



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوة
والتسلیمة

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

الكلام

جلد ۱ الى ۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اصول کافی

نویسنده:

شیخ کلینی

ناشر چاپی:

دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۴۸	اصول کافی ثقة الاسلام کلینی
۴۸	مشخصات کتاب
۴۸	جلد اول
۴۸	ثقة الاسلام ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی (ره)
۴۸	کتاب عقل و جهل
۴۸	کتاب العقل و الجهل
۴۸	شرح
۴۹	شرح
۴۹	قسمت اول
۵۲	قسمت دوم
۵۶	شرح
۵۶	شرح
۵۸	شرح
۶۱	شرح
۶۲	شرح
۶۳	کتاب فضل علم
۶۳	باب وجوب دانش و آموختن آن و تشویق بدان
۶۴	باب توصیف و فضیلت علم و فضل دانشمندان
۶۷	باب انواع مردم
۶۷	باب ثواب دانشمند و دانشجو
۶۸	باب صفت علماء
۶۹	باب حق عالم

- ۷۰ *باب مردن علماء*
- ۷۱ باب همنشینی و همدمی باعلما
- ۷۱ باب پرسش از عالم و مذاکره با او
- ۷۲ *باب بذل علم*
- ۷۳ باب نهی از ندانسته گوئی
- ۷۴ باب کسیکه ندانسته عمل کند
- ۷۵ باب بکار بستن علم
- ۷۶ باب کسیکه از علمش روزی خورد و به آن بنازد
- ۷۷ باب ثبوت حجت بر عالم و سختی امرش
- ۷۸ متفرقات
- ۷۸ باب النوادر
- ۸۱ باب روایت کتب و توسل به آنها و حدیث و فضیلت نوشتن
- ۸۳ باب تقلید
- ۸۳ باب بدعتها و رأی و قیاسها
- ۸۳ باب البدع و الرأی و المقائیس
- ۸۵ توضیح
- ۸۸ باب رجوع به قرآن و سنت و اینکه همه حلال و حرام و احتیاجات مردم در قرآن یا سنت موجود است
- ۹۰ باب اختلاف حدیث
- ۹۰ قسمت اول
- ۹۲ قسمت دوم
- ۹۵ باب اخذ به قول پیغمبرص و شواهد قرآن
- ۹۶ کتاب التوحید
- ۹۶ باب حادث بودن جهان و اثبات پدید آورنده آن
- ۹۶ باب حدوث العالم و اثبات المحدث

- ۹۸ شرح
- ۱۰۱ شرح
- ۱۰۵ شرح
- ۱۰۷ شرح
- ۱۰۸ شرح
- ۱۰۸ باب جواز تعبیر از خدا به شیء (چیز)
- ۱۱۱ باب آنکه خدا را جز بخودش نتوان شناخت.
- ۱۱۲ باب کمترین درجه خدانشناسی
- ۱۱۳ باب معبود پرستش شده
- ۱۱۴ باب بودن و مکان
- ۱۱۷ باب انتساب و خویشی
- ۱۱۸ باب نهی از سخن گفتن در چگونگی
- ۱۲۰ باب ابطال دیدن خدا
- ۱۲۰ بَابُ فِي إِبْطَالِ الرُّؤْيَةِ
- ۱۲۳ تفسیر آیه : لا تدرکه الأبصار و هو یدرک الأبصار
- ۱۲۴ باب نهی از توصیف خدا به غیر آنکه خود توصیف نموده
- ۱۲۷ باب نهی از جسم و صورت درباره خدا
- ۱۲۹ باب صفات ذات
- ۱۳۱ باب دیگری که از جمله باب اولست
- ۱۳۲ باب اراده از صفات فعل است و سایر صفات فعل
- ۱۳۵ باب حدوث اسماء
- ۱۳۶ باب معانی اسماء و اشتقاق آنها
- ۱۳۶ بَابُ مَعَانِي الْأَسْمَاءِ وَ اشْتِقَاقِهَا
- ۱۳۷ شرح

- ۱۳۸ شرح
- ۱۴۰ باب دیگریکه جزء باب اولست جزاینکه فرق میان معانی اسماء خداواسماء مخلوق را اضافه دارد
- ۱۴۴ معنای کلمه صمد
- ۱۴۵ باب حرکت و انتقال
- ۱۴۵ بَابُ الْحَرَكَةِ وَالْإِنْتِقَالِ
- ۱۴۷ راجع بقول خدایتعالی: هر راز گوئی که میان سه نفر باشد خدا چهارمین آنهاست
- ۱۴۸ راجع بقول خدایتعالی خدای رحمان بر عرش استوا دارد
- ۱۴۹ راجع بقول خدای تعالی اوست که در آسمان معبود و در زمین معبود است
- ۱۴۹ باب عرش و کرسی
- ۱۴۹ بَابُ الْعَرْشِ وَالْكَرْسِيِّ
- ۱۵۰ توضیح
- ۱۵۳ باب روح
- ۱۵۴ باب کلیات توحید
- ۱۵۴ بَابُ جَوَامِعِ التَّوْحِيدِ
- ۱۵۴ قسمت اول
- ۱۵۶ قسمت دوم
- ۱۵۹ شرح
- ۱۶۲ باب نوادر
- ۱۶۲ بَابُ النَّوَادِرِ
- ۱۶۳ شرح
- ۱۶۴ شرح
- ۱۶۶ باب بداء
- ۱۶۶ بَابُ الْبِدَاءِ
- ۱۶۶ شرح

۱۶۶	قسمت اول
۱۶۸	قسمت دوم
۱۷۰	شرح
۱۷۰	باب اینکه چیزی در آسمان و زمین نباشد جز با هفت خصلت
۱۷۰	باب مشیت و ارادة
۱۷۲	باب امتحان و آزمایش
۱۷۳	باب سعادت و شقاوت
۱۷۴	باب نیکی و بدی
۱۷۵	باب جبر و قدر و امر بین الامرین
۱۷۵	بَابُ الْجَبْرِ وَالْقَدْرِ وَالْأَمْرِ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ
۱۷۷	شرح
۱۷۸	شرح
۱۷۹	شرح
۱۸۰	شرح
۱۸۰	شرح
۱۸۱	شرح
۱۸۲	شرح
۱۸۲	باب استطاعت
۱۸۴	باب بیان و معرفی کردن خدا و اتمام حجت وی
۱۸۶	باب اختلاف حجت خدا بر بندگانش
۱۸۶	باب حجت‌های خدا بر خلقش
۱۸۸	باب هدایت از جانب خداست
۱۸۹	کتاب الحجة
۱۸۹	باب ناگزیری از حجت

۱۸۹	بَابُ الْأَضْطِرَارِ إِلَى الْحُجَّةِ
۱۸۹	۱
۱۹۰	۲
۱۹۱	۳
۱۹۲	۴
۱۹۵	۵
۱۹۶	باب طبقات پیغمبران و رسولان و ائمه‌ع
۱۹۷	باب فرق میان رسول و نبی و محدث
۱۹۸	باب در اینکه حجت خدا بر خلقش بر پا نشود مگر بوجود امام
۱۹۹	باب در اینکه زمین خالی از حجت نماند
۲۰۰	باب اگر در زمین بجز دو نفر باقی نمانند یکی از آندو حجت است
۲۰۰	باب شناختن امام و مراجعه باو
۲۰۱	بَابُ مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ وَالرَّدِّ إِلَيْهِ
۲۰۱	شرح
۲۰۴	شرح
۲۰۶	باب وجوب اطاعت از ائمه
۲۰۶	بَابُ فَرُوضِ طَاعَةِ الْأَئِمَّةِ ع
۲۰۷	شرح
۲۰۸	شرح
۲۱۰	باب ائمه، شاهدان خدای بزرگ بر خلق هستند
۲۱۲	باب در اینکه رهنمایان تنها ائمه باشند
۲۱۳	باب ائمه علیهم السلام والیان امر خد و گنجینه‌های علم اوهستند
۲۱۴	باب در اینکه ائمه علیه السلام خلفاء خدایند در زمین و درهای توجه باویند
۲۱۴	باب در اینکه ائمه علیه السلام نور خدای عزوجل باشند

- باب ائمه ارکان زمین هستند ۲۱۶
- باب مخصوص و جامع در فضیلت و صفات امام ۲۱۹
- قسمت اول ۲۱۹
- قسمت دوم ۲۲۲
- باب ائمه علیهم السلام والیان امر و حسد برده شدگانی هستند که خدای عزوجل در قرآن فرموده ۲۲۵
- باب ائمه علیهم السلام علاماتی هستند که خدای عزوجل در کتابش یاد فرموده ۲۲۶
- باب در این که مراد به آیاتیکه خدای عزوجل در کتابش فرموده ائمه (ع) هستند ۲۲۷
- باب واجب دانستن خدای عزوجل و پیغمبرش ص همراه بودن با ائمه علیه السلام را ۲۲۸
- بَابُ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولُهُ صَلَّى مِنْ الْكُفُونِ مَعَ الْأَئِمَّةِ ع ۲۲۸
- شرح ۲۲۹
- باب اهل ذکریکه خدا مردم را بپرسش از ایشان امر فرموده ائمه هستند ۲۳۱
- باب کسانی را که خدای تعالی در قرآنش عالم نامیده ائمه می‌باشند ۲۳۴
- باب راسخون در علم همان ائمه علیهم السلام می‌باشند ۲۳۵
- باب علم بائمه داده شده و در سینه آنها ثبت است ۲۳۶
- باب کسانی را که خدا از میان بندگان برگزیده و قرآن را بارشان داده ائمه (ع) می‌باشند ۲۳۶
- باب امامان در قرآن دو قسمند: امامیکه بخدا خواند و امامیکه بدوزخ کشاند ۲۳۷
- باب قرآن بسوی امام هدایت می‌کند ۲۳۸
- باب نعمتی را که خدای عزوجل در کتابش ذکر فرموده ائمه علیهم السلامند ۲۳۸
- باب باریک بینانی که خدا در کتابش ذکر فرموده که راه حق در خاندانشان پابرجاست ائمه (ع) هستند ۲۳۹
- باب عرض اعمال بر پیغمبر و ائمه صلی الله و آله ۲۴۰
- باب روشیکه بر پایداری آن ترغیب شده ولایت علی علیه السلام است ۲۴۱
- باب ائمه کانون علم و درخت نبوت و آمد و شدگاه فرشتگانند ۲۴۲
- باب ائمه وارثان دانشند، یکی از دیگری دانش را بارث می‌برند ۲۴۲
- باب ائمه علم پیغمبر خاتم و تمام پیغمبران و اوصیاء پیشین خود را بارث برده‌اند ۲۴۴

- باب هر کتابی را که خدا نازل کرده نزد ائمه است و بهر لغتی که باشد آنرا میدانند ۲۴۷
- باب همه قرآنرا غیر ائمه جمع نکرده و تنها ایشان همه آنرا میدانند ۲۴۸
- باب آنچه از اسم اعظم خدا بائمه عطا شده است ۲۴۹
- باب آیاتی که از پیغمبران نزد ائمه علیه السلام است ۲۵۰
- باب اسلحه و متاعی که از پیغمبرص نزد ائمه است ۲۵۱
- قسمت اول ۲۵۱
- قسمت دوم ۲۵۳
- باب سلاح رسول خدا مانند تابوت است در بنی اسرائیل ۲۵۵
- باب بیان صحیفه , جفر , جامعه و مصحف فاطمه علیها السلام ۲۵۶
- باب در شان انا انزلناه فی لیلۃ القدر و تفسیر آن ۲۵۹
- بَابُ فِي شَأْنِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ تَفْسِيرِهَا ۲۵۹
- شرح ۲۶۱
- شرح ۲۶۳
- شرح ۲۶۷
- شرح ۲۶۹
- قسمت اول ۲۶۹
- قسمت دوم ۲۷۱
- باب در شب هر جمعه به علم ائمه علیهم السلام اضافه می‌گردد ۲۷۳
- باب اگر علم ائمه افزایش نیابد آنچه دارند نابود گردد ۲۷۴
- باب ائمه تمام علومیکه بملائکة و پیغمبران و رسولان رسیده است میدانند ۲۷۵
- باب نادر در آن ذکر از علم غیب است ۲۷۵
- بَابُ نَادِرٍ فِيهِ ذِكْرُ الْغَيْبِ ۲۷۵
- شرح ۲۷۶
- شرح ۲۷۶

- ۲۷۸ شرح
- ۲۷۸ شرح
- ۲۷۹ باب ائمه علیه السلام هر گاه خواهند بدانند، بدانند
- ۲۸۰ باب ائمه علیه السلام باختیار خود می‌میرند و زمانش را می‌دانند
- ۲۸۳ باب ائمه علیهم السلام آنچه واقع شده و می‌شود میدانند و چیزی از ایشان نهان نیست.
- ۲۸۵ باب خدای عزوجل هر علمی که به پیغمبرش آموخت امر فرمود که بامیرالمؤمنین بیاموزد و او در علم وی شریکست
- ۲۸۶ باب جهات علوم ائمه علیه السلام
- ۲۸۷ باب اگر راز ائمه حفظ شود سود و زیان هر کس را باو خبر دهند
- ۲۸۷ جلد دوم (کتاب الحجة)
- ۲۸۷ باب واگذاری امر دین به پیغمبر و ائمه علیهم السلام
- ۲۸۷ بَابُ التَّفْوِیْضِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ إِلَى الْأَئِمَّةِ عَ فِي أَمْرِ الدِّینِ
- ۲۸۸ شرح
- ۲۸۹ شرح
- ۲۹۲ شرح
- ۲۹۲ باب در اینکه ائمه بکدام دسته از گذشتگان میمانند و کراهت قول نبوت ایشان
- ۲۹۴ باب ائمه علیه السلام محدث و مفهمند
- ۲۹۵ باب بیان ارواحیکه در ائمه علیهم السلام موجود است
- ۲۹۷ باب روحیکه خدا ائمه را به آن استوار می‌سازد
- ۲۹۸ باب زمانیکه امام بتمام علوم امام پیش از خود آگاه می‌شود
- ۲۹۹ باب ائمه صلوات الله علیهم در علم و شجاعت و اطاعت برابرند
- ۲۹۹ باب امام علیه السلام امام پس از خود را می‌شناسد...
- ۳۰۱ باب امانت عهدیست از جانب خدا که برای هر یک از ائمه بسته شده
- ۳۰۳ باب ائمه علیهم السلام جز بعهد و فرمان خدا کاری را انجام نداده و نمی‌دهند و از آن تجاوز نمی‌کنند
- ۳۰۳ قسمت اول

- قسمت دوم - - - - - ۳۰۵
- باب اموری که امامت امام علیه السلام را ثابت می کند - - - - - ۳۰۸
- باب ثبوت امامت در اعقاب و عدم رجوعش به برادر و عمو و خویشان دیگر - - - - - ۳۰۹
- باب مواردی که خدای عزوجل و رسولش بر ائمه علیهم السلام یکی پس از دیگری تصریح کرده اند - - - - - ۳۱۰
- بَابُ مَا نَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَسُوْلَهُ عَلَيَّ الْأَيْمَّةِ ع وَاجِدًا فَوَاجِدًا - - - - - ۳۱۰
- شرح - - - - - ۳۱۲
- شرح - - - - - ۳۱۵
- باب اشاره و نص بر امیرالمؤمنین علیه السلام - - - - - ۳۱۸
- بَابُ الْإِشَارَةِ وَ النَّصِّ عَلَيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع : شرح - - - - - ۳۱۸
- شرح - - - - - ۳۱۹
- شرح - - - - - ۳۲۰
- شرح - - - - - ۳۲۳
- شرح - - - - - ۳۲۴
- شرح - - - - - ۳۲۵
- باب اشاره و نص بر حسن بن علی علیه السلام - - - - - ۳۲۶
- بَابُ الْإِشَارَةِ وَ النَّصِّ عَلَيَّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ع - - - - - ۳۲۶
- شرح - - - - - ۳۲۶
- شرح - - - - - ۳۲۸
- باب (اشاره و نص بر حسین بن علی علیهما السلام) - - - - - ۳۲۹
- بَابُ الْإِشَارَةِ وَ النَّصِّ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع - - - - - ۳۲۹
- شرح - - - - - ۳۳۰
- باب (اشاره و نص بر علی بن الحسین صلوات الله علیهما) - - - - - ۳۳۳
- باب (اشاره و نص بر ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام) - - - - - ۳۳۴
- باب (اشاره و نص بر ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام) - - - - - ۳۳۵

- باب (اشاره و نص بر ابی الحسن موسی علیه السلام) ۳۳۷
- بَابُ الْإِشَارَةِ وَ التَّصِّ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع ۳۳۷
- شرح ۳۳۸
- شرح ۳۴۰
- باب اشاره و نص بر حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام ۳۴۱
- بَابُ الْإِشَارَةِ وَ التَّصِّ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا ع ۳۴۱
- قسمت اول ۳۴۱
- قسمت دوم ۳۴۳
- شرح ۳۴۶
- قسمت اول ۳۴۶
- قسمت دوم ۳۴۸
- باب (اشاره و نص بر ابی جعفر دوم (امام نهم) علیه السلام) ۳۵۱
- بَابُ الْإِشَارَةِ وَ التَّصِّ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي ع ۳۵۱
- شرح ۳۵۱
- شرح ۳۵۲
- شرح ۳۵۴
- باب (اشاره و نص بر حضرت ابی الحسن ثالث (امام دهم) علیه السلام) ۳۵۵
- باب (اشاره و نص بر حضرت ابی محمد (امام حسن عسکری) علیه السلام) ۳۵۷
- باب اشاره و نص بر صاحب خانه (امام زمان عجل الله تعالی فرجه و) علیه السلام ۳۵۹
- باب ذکر نام کسانی که آن حضرت علیه السلام را دیده اند ۳۶۱
- بَابُ فِي تَسْمِيَةِ مَنْ رَأَاهُ ع ۳۶۱
- شرح ۳۶۲
- شرح ۳۶۳
- شرح ۳۶۴

- ۳۶۵ شرح
- ۳۶۵ باب (نهی از نام بردن آن حضرت)
- ۳۶۵ باب نادریست درباره غیبت
- ۳۶۹ باب (در امر غیبت)
- ۳۶۹ بَابُ فِي الْغَيْبَةِ
- ۳۷۱ شرح
- ۳۷۱ قسمت اول
- ۳۷۳ قسمت دوم
- ۳۷۵ شرح
- ۳۷۵ شرح
- ۳۷۶ شرح
- ۳۷۷ شرح
- ۳۷۷ باب (آنچه ادعای امامت راستگو را از دروغگو معلوم میکند)
- ۳۷۷ بَابُ مَا يُفْضَلُ بِهِ بَيِّنَ دَعْوَى الْمُجِقِّ وَالْمُبْطِلِ فِي أَمْرِ الْإِمَامَةِ : شرح
- ۳۷۷ قسمت اول
- ۳۷۹ قسمت دوم
- ۳۸۱ شرح
- ۳۸۲ شرح
- ۳۸۴ شرح
- ۳۸۴ قسمت اول
- ۳۸۸ قسمت دوم
- ۳۹۱ شرح
- ۳۹۱ شرح
- ۳۹۵ شرح

- قسمت اول ۳۹۵
- قسمت دوم ۳۹۸
- قسمت سوم ۴۰۱
- شرح ۴۰۴
- شرح ۴۰۶
- باب (کراهیت تعیین وقت ظهور امام علیه السلام) ۴۰۶
- باب بررسی و آزمایش ۴۰۸
- باب آنکه امامش را شناسد تقدم و تاخر این امر زیانش نرساند ۴۱۰
- باب درباره ناهلیکه ادعای امامت کند و کسیکه همه ائمه یا بعضی از ایشان را انکار کند... ۴۱۱
- باب کسیکه خدای عزوجل را بدون امامی از جانب او دینداری کند ۴۱۴
- باب کسیکه بمیرد و پیشوائی از ائمه هدی نداشته باشد و این باب جزء باب سابق است ۴۱۷
- باب درباره سادات حقشناس و منکر حق ۴۱۷
- باب آنچه هنگام درگذشت امام بر مردم واجبست ۴۱۹
- باب زمانی که امام میفهمد امر امامت باو رسیده است ۴۲۱
- باب حالات ائمه علیهم السلام از نظر سن ۴۲۴
- باب امام را جز یکی از ائمه غسل نمی دهد ۴۲۷
- باب کیفیت ولادت ائمه علیهم السلام ۴۲۸
- بَابُ مَوَالِدِ الْأَئِمَّةِ ع ۴۲۸
- شرح ۴۳۰
- باب کیفیت آفرینش بدنها و روحها و دل‌های ائمه علیهم السلام ۴۳۲
- باب در بیان تسلیم و فضیلت مسلمین ۴۳۳
- بَابُ التَّسْلِيمِ وَ فَضْلِ الْمُسْلِمِينَ : شرح ۴۳۳
- شرح ۴۳۳
- شرح ۴۳۴

- ۴۳۵ شرح
- ۴۳۵ شرح
- ۴۳۶ باب در اینکه بر مردم لازمست پس از ادای حج خدمت امام آیند و...
- ۴۳۷ باب فرشتگان بخانه ائمه در آیند و بر فرشتگان گام نهند و بر ایشان اخبار آورند
- ۴۳۸ باب جن نزد ائمه آیند و مسائل دینی خود را بپرسند و در کارهای خود بآنها روی آورند
- ۴۴۱ باب هرگاه امر امامت ائمه علیهم السلام آشکار شود بحکم داود و خاندانش حکم کنند و گواهنخواهند
- ۴۴۲ باب سرچشمه علم از خانه آل محمد علیهم السلام است
- ۴۴۳ باب هر حقی که در دست مردمست از نزد ائمه علیهم السلام آمده و هر چه از نزد آنها نیامده باطلست
- ۴۴۵ باب در بیان آنچه وارد شده که حدیث ائمه صعب و مستصعب است
- ۴۴۷ باب اوامر پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره خیر خواهی ائمه مسلمین و ملازمت جماعت و معرفی ایشان
- ۴۵۰ باب حقوق واجب امام بر رعیت و رعیت بر امام علیه السلام
- ۴۵۳ باب همه زمین متعلق بامام علیه السلام
- ۴۵۳ بَابُ أَنَّ الْأَرْضَ كُلَّهَا لِلْإِمَامِ ع
- ۴۵۳ شرح
- ۴۵۵ شرح
- ۴۵۶ شرح
- ۴۵۶ شرح
- ۴۵۷ باب روش امام درباره خود و وضع خوراک و پوشاکش در زمان حکومتش
- ۴۵۸ باب نادر
- ۴۵۹ در این باب نکته ها و برگزیده هائیسست از قرآن درباره ولایت
- ۴۵۹ بَابُ فِيهِ نُكْتَةٌ وَ نَتَفَّ مِنَ التَّشْرِيلِ فِي الْوَلَايَةِ: شرح
- ۴۶۰ شرح
- ۴۶۰ شرح
- ۴۶۰ شرح

۴۶۱	شرح
۴۶۲	شرح
۴۶۳	شرح
۴۶۴	شرح
۴۶۴	شرح
۴۶۵	شرح
۴۶۶	شرح
۴۶۶	شرح
۴۶۷	شرح
۴۶۹	شرح
۴۷۰	شرح
۴۷۰	شرح
۴۷۱	شرح
۴۷۲	شرح
۴۷۲	شرح
۴۷۳	شرح
۴۷۳	شرح
۴۷۴	شرح
۴۷۵	شرح
۴۷۶	شرح
۴۷۶	شرح
۴۷۷	شرح
۴۷۷	شرح
۴۷۹	شرح

- قسمت اول ۴۷۹
- قسمت دوم ۴۸۲
- باب در روایات برگزیده و کلی راجع به ولایت ۴۸۵
- باب در شناسائی ائمه دوستان خود را و واگذاری کارشان به ائمه علیه السلام ۴۸۷
- ابواب تاریخ : زندگی و وفات پیغمبر (ص) ۴۸۸
- أَبْوَابُ التَّارِيخِ بَابُ مَوْلِدِ النَّبِيِّ صَ وَ وَفَاتِهِ ۴۸۸
- شرح ۴۹۰
- قسمت اول ۴۹۰
- قسمت دوم ۴۹۲
- شرح ۴۹۵
- شرح ۴۹۶
- شرح ۴۹۸
- شرح ۴۹۹
- شرح ۵۰۰
- شرح ۵۰۱
- شرح ۵۰۱
- شرح ۵۰۲
- شرح ۵۰۲
- شرح ۵۰۳
- باب نهی از سر کشیدن بر قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله ۵۰۳
- باب زندگانی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه ۵۰۳
- بَابُ مَوْلِدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ ۵۰۳
- قسمت اول ۵۰۳
- قسمت دوم ۵۰۶

- ۵۰۸ شرح
- ۵۰۹ باب زندگانی حضرت زهرا، فاطمه علیهما السلام
- ۵۱۱ باب زندگانی حسن بن علی صلوات الله علیهما
- ۵۱۳ باب زندگی حسین بن علی علیهما السلام
- ۵۱۶ باب زندگانی علی بن الحسین علیهما السلام
- ۵۱۸ باب (زندگانی ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام)
- ۵۲۲ باب زندگانی ابو عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام
- ۵۲۲ بَابُ مَوْلِدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع
- ۵۲۲ شرح
- ۵۲۳ شرح
- ۵۲۶ شرح
- ۵۲۶ باب زندگانی ابوالحسن موسی بن جعفر علیهم السلام
- ۵۲۶ قسمت اول
- ۵۲۹ قسمت دوم
- ۵۳۲ قسمت سوم
- ۵۳۴ قسمت چهارم
- ۵۳۷ باب زندگانی ابوالحسن الرضا علیه السلام
- ۵۳۷ بَابُ مَوْلِدِ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا ع
- ۵۴۰ شرح
- ۵۴۰ قسمت اول
- ۵۴۲ قسمت دوم
- ۵۴۳ باب زندگانی حضرت ابیجعفر محمد بن علی الثانی (امام نهم) علیه السلام
- ۵۴۴ بَابُ مَوْلِدِ أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الثَّانِي ع
- ۵۴۴ قسمت اول

- ۵۴۶ قسمت دوم
- ۵۴۸ شرح
- ۵۴۹ باب (زندگانی حضرت ابوالحسن علی بن محمد) امام دهم (علیهما السلام) (والرضوان) -
- ۵۴۹ قسمت اول
- ۵۵۲ قسمت دوم
- ۵۵۴ باب زندگانی حضرت ابی محمد حسن بن علی امام یازدهم علیهما السلام
- ۵۵۴ بَابُ مَوْلِدِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ع
- ۵۵۵ قسمت اول
- ۵۵۷ قسمت دوم
- ۵۶۰ شرح
- ۵۶۰ قسمت اول
- ۵۶۳ قسمت دوم
- ۵۶۶ باب (زندگانی حضرت صاحب الزمان علیه السلام) -
- ۵۶۶ بَابُ مَوْلِدِ الصَّاحِبِ ع
- ۵۶۶ قسمت اول
- ۵۶۹ قسمت دوم
- ۵۷۲ قسمت سوم
- ۵۷۴ شرح
- ۵۷۴ قسمت اول
- ۵۷۶ قسمت دوم
- ۵۷۸ شرح
- ۵۷۸ باب (آنچه درباره دوازده امام رسیده و تصریح بامامت آنها)
- ۵۷۸ بَابُ مَا جَاءَ فِي الْإِثْنَيْ عَشَرَ وَ النَّصِّ عَلَيْهِمْ ع
- ۵۷۹ شرح

- ۵۷۹ قسمت اول
- ۵۸۲ قسمت دوم
- ۵۸۵ شرح
- ۵۸۶ شرح
- ۵۸۷ هرگاه درباره کسی چیزی گویند که او نداشته باشد و فرزند یا فرزند زاده... ..
- ۵۸۸ باب همه امامان علیهم السلام به امر خدای تعالی قائم و بسویش رهبرند
- ۵۸۹ باب صله به امام علیه السلام
- ۵۹۰ باب درباره فی و انفال و بیان خمس و احکام آن و چیزهایی که خمسش واجب است
- ۵۹۰ بَابُ الْفَيْءِ وَ الْأَنْفَالِ وَ تَفْسِيرِ الْخُمْسِ وَ حُدُودِهِ وَ مَا يَجِبُ فِيهِ
- ۵۹۱ شرح
- ۵۹۱ قسمت اول
- ۵۹۳ قسمت دوم
- ۵۹۶ شرح
- ۵۹۶ قسمت اول
- ۵۹۸ قسمت دوم
- ۶۰۰ پاورقی
- ۶۰۱ جلد سوم (کتاب الایمان و الکفر)
- ۶۰۱ باب : طینت مؤمن و کافر
- ۶۰۱ بَابُ طِينَةِ الْمُؤْمِنِ وَ الْكَافِرِ
- ۶۰۲ شرح
- ۶۰۴ شرح
- ۶۰۵ باب : طینت مؤمن و کافر و برقراری تکلیف دراول امر
- ۶۰۷ باب دیگری از باب طینت مومن و کافر
- ۶۱۰ باب : رسول خدا نخستین کسی بود که پاسخ داد و بر بوبیت خدای عزوجل اقرار نمود

- باب : چگونه پاسخ دادند با آنکه ذره بودند ۶۱۱
- باب : فطرت مخلوق یگانه پرستی است ۶۱۲
- باب : بودن مؤ من در صلب کافر ۶۱۳
- باب : هنگامیکه خدای عزوجل بخواهد مؤ من آفریند ۶۱۴
- باب : در اینکه صبغه همان اسلام است ۶۱۴
- باب : در اینکه سکینه ایمان است ۶۱۴
- باب : باب اخلاص ۶۱۵
- باب : باب شرایع ۶۱۶
- باب : پایه های اسلام ۶۱۷
- بَابُ دَعَائِمِ الْإِسْلَامِ ۶۱۷
- قسمت اول ۶۱۸
- قسمت دوم ۶۲۰
- شرح ۶۲۲
- باب : اسلام حفظ جان و اداء امانت کند اما ثواب در برابر ایمان است ۶۲۳
- باب : ایمان با اسلام جمع شود، ولی اسلام با ایمان جمع نشود ۶۲۴
- باب : باب دیگر نیست از این باب و اینکه اسلام پیش از ایمانست ۶۲۶
- باب ۶۲۷
- بَابُ : تَوْضِيح ۶۲۷
- قسمت اول ۶۲۷
- قسمت دوم ۶۳۰
- شرح ۶۳۲
- باب : در اینکه ایمان بهمه اعضاء بدن پخش است ۶۳۳
- بَابُ فِي أَنَّ الْإِيْمَانَ مَبْتُوتٌ لِجَوَارِحِ الْبَدَنِ كُلِّهَا ۶۳۳
- توضیح ۶۳۴

۶۳۴	قسمت اول
۶۳۷	قسمت دوم
۶۴۰	شرح
۶۴۰	باب : پیشی گرفتن در ایمان
۶۴۲	باب : درجات ایمان
۶۴۴	باب : باب دیگریست از این باب
۶۴۵	باب : نسبت اسلام
۶۴۷	باب : خصال مؤمن
۶۴۸	باب : باب
۶۵۰	باب : بیان و وصف ایمان
۶۵۱	باب : برتری ایمان بر اسلام و یقین بر ایمان
۶۵۳	باب : حقیقت ایمان و یقین
۶۵۴	باب : باب تفکر
۶۵۵	باب : باب مکارم
۶۵۶	باب : فضل و امتیاز یقین
۶۵۹	باب : راضی بودن بقضاء خدا
۶۶۱	باب : واگذاردن امر بخدا و توکل بر او
۶۶۵	باب : خوف و رجا
۶۶۷	باب : حسن ظن بخدای عزوجل
۶۶۸	باب : اعتراف بتقصیر
۶۶۹	باب : طاعت و تقوی
۶۷۱	باب : باب ورع
۶۷۳	باب عفت
۶۷۴	باب : اجتناب از محرّمات

- باب : انجام واجبات ۶۷۵
- باب : استواری عمل و مداومت بر آن ۶۷۶
- باب : باب عبادت ۶۷۶
- باب : نیت ۶۷۷
- باب ۶۸۰
- باب : میانه روی در عبادت ۶۸۰
- باب : درباره کسی که ثواب خدا را بر عملی بشنود ۱ ۶۸۱
- باب : باب صبر ۶۸۲
- بَابُ الصَّبْرِ ۶۸۲
- شرح ۶۸۲
- قسمت اول ۶۸۲
- قسمت دوم ۶۸۴
- شرح ۶۸۶
- شرح ۶۸۷
- باب : باب شکر ۶۸۷
- بَابُ الشُّكْرِ ۶۸۷
- شرح ۶۸۹
- شرح ۶۹۰
- باب : خوش خلقی ۶۹۲
- باب : باب خوشروئی ۶۹۴
- باب : راستگوئی و اداء امانت ۶۹۵
- باب : باب حیا ۶۹۶
- باب : باب عفو و گذشت ۶۹۷
- باب : فرو خوردن خشم ۶۹۸

- باب : حلم و خویشتن داری ۷۰۰
- باب : خاموشی و نگهداری زبان ۷۰۱
- باب : مدارا و سازگاری ۷۰۴
- باب : نرمی و ملاطفت ۷۰۵
- باب تواضع ۷۰۶
- باب : دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا ۷۰۹
- باب : نکوهش دنیا و زهد در دنیا ۷۱۲
- قسمت اول ۷۱۲
- قسمت دوم ۷۱۴
- قسمت سوم ۷۱۶
- باب ۷۱۸
- باب : قناعت ۷۱۹
- باب کفاف ۷۲۰
- باب : تعجیل در کار خیر ۴ ۷۲۱
- باب : انصاف و عدالت ۷۲۳
- باب : بی نیازی از مردم ۷۲۶
- باب : صله رحم ۷۲۷
- بَابُ صَلَهِ الرَّجْمِ ۷۲۷
- شرح ۷۲۸
- شرح ۷۳۱
- شرح ۷۳۱
- باب : خوشرفتاری با پدر و مادر ۷۳۲
- بَابُ الْبِرِّ بِالْوَالِدَيْنِ ۷۳۲
- شرح ۷۳۳

- شرح ۷۳۴
- شرح ۷۳۵
- باب : همت گماشتن بامور مسلمین و خیر خواهی و سود رساندن بآنها ۷۳۷
- باب : احترام سالخوردهگان ۷۳۸
- باب : برادری اهل ایمان با یکدیگر ۷۳۸
- باب : در بیان حق آنکه خود را بایمان نسبت دهد و آنچه از حق او بکاهد ۷۴۰
- باب : در اینکه برادری بر پایه دین واقع نشده و تنها شناختن یکدیگر است ۷۴۱
- باب : حق مؤمن بر برادرش و ادای حق او ۷۴۱
- قسمت اول ۷۴۱
- قسمت دوم ۷۴۴
- باب : مهر ورزی و عطوفت با یکدیگر ۷۴۶
- باب : دیدار برادران ۷۴۷
- باب : مصافحه (دست بهم دادن) ۷۴۹
- بَابُ الْمُصَافَحَةِ ۷۴۹
- شرح ۷۵۲
- باب : معانقه (دست بگردن یکدیگر نمودن) ۷۵۳
- باب : بوسیدن ۷۵۴
- باب : باب مذاکره و گفتگوی برادران ۷۵۵
- باب : وارد ساختن سرود بر مؤمن ۷۵۶
- قسمت اول ۷۵۶
- قسمت دوم ۷۵۸
- باب : روا کردن حاجت مؤمن ۷۶۰
- باب : کوشش در راه حاجت مؤمن ۷۶۳
- باب : گشودن گرفتاری مؤمن ۷۶۵

- باب : اطعام مؤ من ۷۶۶
- باب : درباره کسیکه مؤ منی را بپوشاند ۷۶۸
- باب : مهربانی بمؤ من و گرمی داشتن او ۷۶۹
- باب : خدمت بمؤ من ۷۷۰
- باب : نصیحت و خیرخواهی مؤ من ۷۷۱
- باب : اصلاح میان مردم ۷۷۱
- باب : احیاء مؤ من ۷۷۳
- باب : دعوت خانواده به ایمان ۷۷۴
- باب : دعوت نکردن مردم ۷۷۴
- باب : خدایا دین را بکسیکه دوست دارد عطا کند ۷۷۶
- باب : سلامتی دین ۷۷۶
- باب : تقیه ۷۷۷
- بَابُ التَّيْبَةِ ۷۷۷
- شرح ۷۷۷
- شرح ۷۷۸
- شرح ۷۷۸
- شرح ۷۷۸
- شرح ۷۸۰
- شرح ۷۸۰
- شرح ۷۸۱
- شرح ۷۸۱
- باب : نگهداشتن راز ۷۸۲
- بَابُ الْكُثْمَانِ ۷۸۲
- شرح ۷۸۲

- ۷۸۳ شرح
- ۷۸۳ شرح
- ۷۸۵ شرح
- ۷۸۶ باب : مؤ من و علامات و صفاتش
- ۷۸۶ بَابُ الْمُؤْمِنِ وَ عَلَامَاتِهِ وَ صِفَاتِهِ
- ۷۸۸ شرح
- ۷۸۹ توضیح
- ۷۹۰ شرح
- ۷۹۲ شرح
- ۷۹۲ شرح
- ۷۹۵ توضیح
- ۷۹۷ باب : در کمی شماره مؤ منین
- ۷۹۹ باب : رضا بموهبت ایمان و سپس صبر بر همه چیز
- ۸۰۰ باب : آرامش یافتن مؤ من بمؤ من
- ۸۰۱ باب : در آنچه خدا بوسیله مؤ من دفع میکند
- ۸۰۱ باب : در اینکه مؤ منین دو صنف اند
- ۸۰۲ باب : پیمان گرفتن خدا از مؤ من برای صبر در گرفتاری
- ۸۰۲ اشاره
- ۸۰۴ باب : شدت ابتلای مؤ من
- ۸۰۴ بَابُ شِدَّةِ ابْتِلَاءِ الْمُؤْمِنِ
- ۸۰۵ توضیح
- ۸۰۷ توضیح
- ۸۰۸ شرح
- ۸۰۹ باب : فضیلت فقراء مسلمین

۸۰۹	بَابُ فَضْلِ فُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ
۸۰۹	توضیح
۸۰۹	شرح
۸۱۱	شرح
۸۱۲	شرح
۸۱۲	توضیح
۸۱۳	شرح
۸۱۳	باب
۸۱۳	باب : دل دو گوش دارد که در یکی فرشته و در دیگری شیطان می دهد
۸۱۵	باب : روحی که مؤ من بدان کمک شود
۸۱۵	باب : گناهان
۸۱۵	بَابُ الذُّنُوبِ
۸۱۶	شرح
۸۱۶	شرح
۸۱۷	شرح
۸۱۷	شرح
۸۱۸	شرح
۸۲۰	شرح
۸۲۱	توضیح
۸۲۱	باب : گناهان کبیره
۸۲۱	بَابُ الْكَبَائِرِ
۸۲۱	شرح
۸۲۲	شرح
۸۲۳	شرح

۸۲۳	توضیح
۸۲۴	شرح
۸۲۵	توضیح
۸۲۵	شرح
۸۲۷	شرح
۸۳۰	شرح
۸۳۱	باب : کوچک شمردن گناه
۸۳۱	باب : اصرار بر گناه
۸۳۲	باب : ریشه های کفر و پایه هایش
۸۳۴	باب ریا
۸۳۷	باب : ریاست طلبی
۸۳۸	باب : دین را دام دنیا ساختن
۸۳۹	باب : کسبیکه عدالتی را بستاید و عمل دیگر کند
۸۳۹	باب : مجادله و ستیزه و دشمنی با مردم
۸۴۱	باب : خشم و غضب
۸۴۳	باب حسد
۸۴۵	باب : عصبیت
۸۴۶	باب : کبر و بزرگ منشی
۸۴۶	بَابُ الْكِبْرِ: توضیح
۸۴۷	توضیح
۸۴۷	شرح
۸۴۸	شرح
۸۴۹	شرح
۸۴۹	شرح

۸۴۹	باب : خود بینی
۸۵۱	پاورقی
۸۵۲	جلد چهارم
۸۵۲	کتاب الایمان و الکفر
۸۵۲	باب دوستی دنیا و حرص بر آن
۸۵۲	بَابُ حُبِّ الدُّنْيَا وَ الْجِرْصِ عَلَيْهَا
۸۵۲	توضیح
۸۵۳	توضیح
۸۵۳	شرح
۸۵۴	شرح
۸۵۴	توضیح
۸۵۶	شرح
۸۵۶	شرح
۸۵۷	شرح
۸۵۷	شرح
۸۵۷	باب طمع
۸۵۸	باب ناسازگاری
۸۵۸	باب بدخوئی
۸۵۹	باب سفاهت
۸۶۰	باب بدزبانی
۸۶۲	باب کسبیکه برای بدیش از او پرهیز کنند
۸۶۳	باب تجاوز کاری ، و ستمگری ، و سرکشی
۸۶۴	باب فخر و کبر
۸۶۵	باب قساوت و سخت دلی

۸۶۵	باب ظلم و ستم کردن
۸۶۵	بَابُ الظُّلْمِ
۸۶۶	توضیح
۸۶۶	شرح
۸۶۷	توضیح
۸۶۷	شرح
۸۶۸	شرح
۸۶۹	شرح
۸۶۹	شرح
۸۷۰	توضیح
۸۷۰	باب پیروی از هوای نفس
۸۷۲	باب مکر و بیوفائی و فریبکاری
۸۷۳	باب دروغ
۸۷۳	بَابُ الكَذِبِ
۸۷۳	شرح
۸۷۴	شرح
۸۷۴	توضیح
۸۷۶	توضیح
۸۷۷	شرح
۸۷۸	شرح
۸۷۸	شرح
۸۷۸	توضیح
۸۷۸	باب شخص دو زبان و دو رو
۸۷۹	باب قهر کردن و جدائی از برادر دینی

- ۸۸۱ باب قطع رحم
- ۸۸۲ باب عقوق و آزردن پدر و مادر
- ۸۸۳ باب بیزاری از نسبت
- ۸۸۴ باب کسیکه مسلمانان را آزار کند و خوارشان شمارد
- ۸۸۴ بَابُ مَنْ آذَى الْمُسْلِمِينَ وَ اخْتَقَرَهُمْ
- ۸۸۴ شرح
- ۸۸۵ توضیح
- ۸۸۶ شرح
- ۸۸۷ توضیح
- ۸۸۸ شرح
- ۸۸۸ باب کسیکه دنبال عیبجویی و لغزش مؤمنان است
- ۸۸۹ باب سرزنش
- ۸۸۹ باب غیب و بهتان
- ۸۹۱ باب داستان سرائی بر ضرر مؤ من
- ۸۹۱ باب شماتت و شادکامی بگرفتاری مؤ من
- ۸۹۲ باب دشنام گوئی
- ۸۹۳ باب تهمت و بد گمانی
- ۸۹۳ باب کسیکه برای برادر دینی خود خیر اندیشی نکند
- ۸۹۴ باب خلف وعده
- ۸۹۵ باب کسیکه در بروی برادر مؤ من خود ببندد
- ۸۹۶ باب کسیکه برادر دینیش از او کمک بخواهد و او کمکش ندهد
- ۸۹۷ باب کسیکه مؤ منی را از چیز خود یادگیری منع کند
- ۸۹۸ باب کسیکه مؤ منیرا بترساند
- ۸۹۸ باب سخن چینی

- ۸۹۹ باب فاش کردن اسرار مذهب
- ۹۰۱ باب کسیکه بخاطر فرمان برداری بندگان نافرمانی خدا کند
- ۹۰۲ باب عقوبتهای سریع گناهان
- ۹۰۳ باب همنشینی با گنهکاران
- ۹۰۳ بَابُ مُجَالَسَةِ أَهْلِ الْمَعَاصِي
- ۹۰۳ شرح
- ۹۰۴ شرح
- ۹۰۵ توضیح
- ۹۰۶ شرح
- ۹۰۷ شرح
- ۹۰۸ باب اصناف مردم
- ۹۱۰ باب کفر
- ۹۱۰ بَابُ الْكُفْرِ
- ۹۱۰ شرح
- ۹۱۰ شرح
- ۹۱۱ شرح
- ۹۱۱ شرح
- ۹۱۲ شرح
- ۹۱۲ شرح
- ۹۱۴ شرح
- ۹۱۴ توضیح
- ۹۱۴ شرح
- ۹۱۴ شرح
- ۹۱۵ شرح

- ۹۱۵ شرح
- ۹۱۶ توضیح
- ۹۱۶ باب اقسام کفر
- ۹۱۸ باب ستونهای کفر و شعبه های آن
- ۹۱۹ باب صفت نفاق و منافق
- ۹۲۰ بَابُ صِفَةِ النَّفَاقِ وَ الْمُنَافِقِ
- ۹۲۱ توضیح
- ۹۲۲ شرح
- ۹۲۳ شرح
- ۹۲۳ شرح
- ۹۲۴ باب شرک
- ۹۲۵ باب شک
- ۹۲۸ باب گمراهی یا گمراهان
- ۹۲۸ بَابُ الضَّلَالِ
- ۹۲۹ شرح
- ۹۳۱ توضیح
- ۹۳۲ باب مستضعف ناتوان در دین
- ۹۳۵ باب آنانکه بامید خدایند و کارشان با خداست
- ۹۳۵ باب اصحاب اعراف
- ۹۳۶ باب در بیان حال اءصناف مخالفین و قدریه و خوارج و مرجئه و اهالی شهرها و بلاد
- ۹۳۸ باب دل بدست آوردگان
- ۹۳۹ باب در اشتراک منافقین و گمراهان و شیطان با مؤمنین و فرشتگان در دعوت الهیه
- ۹۴۰ باب در تفسیر گفتار خدای تعالی : و برخی از مردم خدا را بر حرف پرستش کنند
- ۹۴۱ باب کمتر چیزیکه بنده بسبب آن مؤمن شود و یا کافر و یا گمراه گردد

- ۹۴۳ باب ثبوت ایمان و اینکه آیا روا هست خدا ایمان را از کسی بگیرد؟
- ۹۴۳ باب آنکه ایمان عاریه دارند
- ۹۴۵ باب در نشانه عاریت دار ایمان
- ۹۴۵ باب سهودل غفلت و فراموشی آن
- ۹۴۷ باب در تیرگی دل منافق گرچه زبان آور و سخنور باشد و روشنی...
- ۹۴۸ باب در تغییرات حالات دل
- ۹۵۰ باب الوسوسه و حدیث النفس
- ۹۵۱ باب اعتراف به گناهان و پشیمانی از آنها
- ۹۵۲ باب پوشاندن گناهان
- ۹۵۲ کسبیکه آهنگ کار نیک یا کار بد کند
- ۹۵۴ باب توبه
- ۹۵۴ بَابُ التَّوْبَةِ
- ۹۵۵ شرح
- ۹۵۵ شرح
- ۹۵۶ شرح
- ۹۵۷ شرح
- ۹۵۸ شرح
- ۹۵۸ باب طلب عفو کردن از گناهان
- ۹۶۰ باب در آنچه خدای عزو جل هنگام توبه آدم علیه السلام به او عطا فرمود
- ۹۶۲ باب لمم گناهان خرد، یا سبک از نظر عقاب
- ۹۶۳ باب اینکه گناهان بر سه قسمند
- ۹۶۴ باب شتاب در کیفر گناه
- ۹۶۷ باب در تفسیر گناهان
- ۹۶۷ باب نادر

- ۹۶۸ باب نادر
- ۹۶۹ باب اینکه خداوند بواسطه عمل کننده بلا را از تارک عمل دور کند
- ۹۶۹ باب اینکه نکردن گناه آسانتر از توبه کردن است
- ۹۷۰ باب استدراج و غافلگیر کردن بآهستگی و تدریج
- ۹۷۰ باب محاسبه و حساب کردن عمل
- ۹۷۰ بَابُ مُحَاسَبَةِ الْعَمَلِ
- ۹۷۱ شرح
- ۹۷۲ شرح
- ۹۷۲ شرح
- ۹۷۳ شرح
- ۹۷۴ شرح
- ۹۷۵ شرح
- ۹۷۵ شرح
- ۹۷۶ شرح
- ۹۷۶ شرح
- ۹۷۷ توضیح
- ۹۷۷ باب کسیکه مردم را عیب کند یا عیب مردمان گوید
- ۹۷۸ باب اینکه مسلمان بآنچه در جاهلیت پیش از مسلمانی کرده است مؤاخذه نشود
- ۹۷۹ باب در اینکه کفر پس از ایمان و توبه از آن ، عمل گذشته پیش از کفر را باطل نکند
- ۹۷۹ باب معاف شده گان از بلاء
- ۹۷۹ باب آنچه از امت برداشته شده
- ۹۸۱ باب اینکه هیچ گناهی با بودن ایمان زیان ندارد، و هیچ حسنه ای با بودن کفر سود ندهد
- ۹۸۲ کتاب دعا و نیایش (کِتَابُ الدُّعَاءِ)
- ۹۸۲ باب فضیلت دعا و تشویق کردن بر آن

- ۹۸۴ باب اینکه دعا سلاح مؤمن است
- ۹۸۴ باب اینکه دعا بلا و قضا را دفع میکند
- ۹۸۶ باب اینکه دعا شفاء و درمان هر دردی است
- ۹۸۶ باب اینکه هر که دعا کند مستجاب گردد
- ۹۸۷ باب اینکه برای دعا به مؤمن الهام شود
- ۹۸۷ باب پیش افتادن در دعا
- ۹۸۸ باب یقین داشتن باجابت در حال دعا
- ۹۸۸ باب اقبال و رو آوردن و توجه بدعا
- ۹۸۹ باب پافشاری کردن و اصرار در دعا و انتظار اجابت
- ۹۹۰ باب نام بردن حاجت در دعا
- ۹۹۰ باب پنهان کردن دعا
- ۹۹۱ باب اوقات و حالاتیکه امید اجابت دعا در آنها رود
- ۹۹۲ باب رغبت و رهبت و تضرع و تبتل و ابتحال و استعاذه و مسئلت
- ۹۹۵ باب گریه
- ۹۹۷ باب ستایش و ثناء پیش از دعا
- ۹۹۷ بَابُ الثَّنَاءِ قَبْلَ الدُّعَاءِ
- ۹۹۷ شرح
- ۹۹۸ شرح
- ۹۹۸ شرح
- ۹۹۹ توضیح
- ۱۰۰۰ توضیح
- ۱۰۰۰ باب اجتماع برای دعا کردن
- ۱۰۰۱ باب عمومیت دادن در دعا و برای همه دعا کردن
- ۱۰۰۱ باب کسیکه اجابت دعایش بتاءخیر افتد

- ۱۰۰۳----- باب ذکر صلوات بر محمد ص و خاندانش علیهم السلام در دعا و غیر آن
- ۱۰۰۳----- بَابُ الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ
- ۱۰۰۴----- شرح
- ۱۰۰۴----- شرح
- ۱۰۰۵----- شرح
- ۱۰۰۵----- شرح
- ۱۰۰۶----- توضیح
- ۱۰۰۷----- توضیح
- ۱۰۰۸----- باب آنچه لازم است از ذکر خدای عزوجل در هر مجلسی
- ۱۰۱۰----- باب بسیار ذکر خدای عزوجل کردن
- ۱۰۱۲----- باب اینکه صاعقه آتشی که دررعد و برق شدید از آسمان فروریزد شخص ذاکر را نگیرد
- ۱۰۱۲----- باب سرگرم شدن به ذکر خدا
- ۱۰۱۲----- باب ذکر خدای عزوجل در نهان
- ۱۰۱۳----- باب ذکر خدای عزوجل در میان غافلان و بی خبران از حق
- ۱۰۱۴----- باب تحمید یعنی ستایش کردن و تمجید یعنی بزرگی و نیکی ستودن
- ۱۰۱۵----- باب استغفار آمرزش خواهی
- ۱۰۱۶----- باب تسبیح سبحان الله گفتن و تهلیل لا اله الا الله گفتن و تکبیر الله کبر گفتن
- ۱۰۱۷----- باب دعا برای برادران دینی در پشت سر آنان
- ۱۰۱۹----- باب کسبیکه دعایش مستجاب شود
- ۱۰۲۰----- باب کسبیکه دعایش باجابت نرسد
- ۱۰۲۱----- باب نفرین بر دشمن
- ۱۰۲۳----- باب مباحله یعنی لعن کردن و نفرین کردن به یکدیگر
- ۱۰۲۴----- باب آنچه خدای تبارک و تعالی خود را بدان تمجید کرده است
- ۱۰۲۵----- باب آنچه خدای تبارک و تعالی خود را بدان تمجید کرده است

- ۱۰۲۶ باب کسیکه بگوید: لا اله الا الله و الله کبر
- ۱۰۲۶ باب کسیکه بگوید: لا اله الا الله وحده وحده وحده
- ۱۰۲۶ باب کسیکه ده بار بگوید: لا اله الا الله وحده لا شریک له
- ۱۰۲۷ باب کسیکه بگوید: اشهد ان لا اله الا وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله
- ۱۰۲۷ باب کسیکه در هر روز ده بار بگوید: اشهد و ان لا اله الا وحده...
- ۱۰۲۷ باب کسیکه ده بار بگوید: یا الله یا الله
- ۱۰۲۷ باب کسیکه بگوید: لا اله الا الله حقا حقا
- ۱۰۲۸ باب هرکس که یارب یارب بگوید
- ۱۰۲۸ باب کسیکه بگوید: لا اله الا الله مخلصا
- ۱۰۲۹ باب کسیکه بگوید: ماشاء الله لا حول و لا قوة الا بالله
- ۱۰۲۹ باب کسیکه بگوید: ماشاء الله لا حول و لا قوة الا بالله
- ۱۰۲۹ باب گفتار در بامداد و شامگاه
- ۱۰۲۹ بَابُ الْقَوْلِ عِنْدَ الْإِضْبَاحِ وَ الْإِمْسَاءِ
- ۱۰۳۰ شرح
- ۱۰۳۰ توضیح
- ۱۰۳۰ قسمت اول
- ۱۰۳۳ قسمت دوم
- ۱۰۳۵ توضیح
- ۱۰۳۵ قسمت اول
- ۱۰۳۷ قسمت دوم
- ۱۰۳۹ شرح
- ۱۰۴۰ شرح
- ۱۰۴۱ باب دعای هنگام خوابیدن و هنگام بیدار شدن
- ۱۰۴۱ بَابُ الدُّعَاءِ عِنْدَ التَّوْمِ وَ الْإِثْبَاحِ

- ۱۰۴۲ توضیح
- ۱۰۴۳ شرح
- ۱۰۴۴ توضیح
- ۱۰۴۴ توضیح
- ۱۰۴۵ شرح
- ۱۰۴۵ باب دعای هنگام بیرون رفتن از منزل
- ۱۰۴۵ بَابُ الدُّعَاءِ إِذَا خَرَجَ الْإِنْسَانُ مِنْ مَنْزِلِهِ
- ۱۰۴۶ شرح
- ۱۰۴۸ توضیح
- ۱۰۴۸ توضیح
- ۱۰۴۹ باب دعا پیش از نماز
- ۱۰۵۰ باب دعا دنبال نمازها
- ۱۰۵۰ بَابُ الدُّعَاءِ فِي أَذْبَارِ الصَّلَاةِ
- ۱۰۵۲ توضیح
- ۱۰۵۵ شرح
- ۱۰۵۵ باب دعا برای روزی
- ۱۰۵۸ باب دعا برای دین و وام
- ۱۰۵۹ باب دعا برای رفع اندوه و سختی و غم و دلتنگی و ترس
- ۱۰۵۹ بَابُ الدُّعَاءِ لِلْكَرْبِ وَالْهَمِّ وَالْحُزْنِ وَالْخَوْفِ
- ۱۰۶۲ شرح
- ۱۰۶۴ شرح
- ۱۰۶۶ شرح
- ۱۰۶۷ باب دعا برای دردها و بیماریها
- ۱۰۶۷ بَابُ الدُّعَاءِ لِلْعِلَالِ وَالْأَمْرَاضِ

- ۱۰۶۸ شرح
- ۱۰۷۰ باب حرز و تعویذ
- ۱۰۷۰ بَابُ الْجِزْرِ وَالْعَوْدَةِ
- ۱۰۷۲ شرح
- ۱۰۷۳ شرح
- ۱۰۷۴ شرح
- ۱۰۷۴ باب دعا هنگام خواندن قرآن
- ۱۰۷۶ باب دعا در هنگام حفظ قرآن
- ۱۰۷۷ باب دعا‌های کوتاه و مختصر برای همه حاجتهای دنیا و آخرت
- ۱۰۷۷ قسمت اول
- ۱۰۸۰ قسمت دوم
- ۱۰۸۳ توضیح
- ۱۰۸۳ قسمت اول
- ۱۰۸۷ قسمت دوم
- ۱۰۹۰ قسمت سوم
- ۱۰۹۳ کتاب فضل قرآن
- ۱۰۹۳ كِتَابُ فَضْلِ الْقُرْآنِ
- ۱۰۹۳ توضیح
- ۱۰۹۵ شرح
- ۱۰۹۸ شرح
- ۱۰۹۹ توضیح
- ۱۰۹۹ باب فضیلت آنکس که قرآن را بکار بندد
- ۱۱۰۲ باب کسیکه بسختی قرآن را یاد گیرد
- ۱۱۰۳ باب کسیکه قرآن را حفظ کرده سپس فراموش کند

- ۱۱۰۴ باب در خواندن قرآن
- ۱۱۰۴ باب خانه هایی که در آنها قرآن خوانده شود
- ۱۱۰۵ باب ثواب خواندن قرآن
- ۱۱۰۷ باب دستور به خواندن قرآن از روی آن
- ۱۱۰۸ باب شمرده و هموار خواندن قرآن با آواز خوش
- ۱۱۰۹ باب کسیکه هنگام خواندن قرآن خود را بغش می زند
- ۱۱۱۰ باب مدت خواندن قرآن و ختم آن و مقدار زمانی که یک ختم قرآن در آن شود
- ۱۱۱۱ باب اینکه قرآن بهمانسان که نازل گردیده بالا رود نه انسان که خوانند
- ۱۱۱۱ باب فضیلت برخی از سوره ها و آیات قرآن
- ۱۱۱۱ بَابُ فَضْلِ الْقُرْآنِ
- ۱۱۱۲ شرح
- ۱۱۱۵ توضیح
- ۱۱۱۵ شرح
- ۱۱۱۷ باب نوادر
- ۱۱۱۸ بَابُ النَّوَادِرِ
- ۱۱۱۸ شرح
- ۱۱۱۹ توضیح
- ۱۱۱۹ توضیح
- ۱۱۲۰ شرح
- ۱۱۲۱ شرح
- ۱۱۲۱ شرح
- ۱۱۲۳ شرح
- ۱۱۲۳ شرح
- ۱۱۲۴ توضیح

- ۱۱۲۵ شرح
- ۱۱۲۵ کتاب معاشرت و دستور چگونه زندگی کردن با مردم (کتاب العشرة)
- ۱۱۲۵ باب اندازه واجب در معاشرت
- ۱۱۲۷ باب خوش سلوکی با مردم
- ۱۱۲۸ باب کسیکه رفاقت و هم نشینی با او لازم است
- ۱۱۲۹ باب کسیکه هم نشینی و رفاقت با او بد است
- ۱۱۳۱ باب دوستی کردن با مردم
- ۱۱۳۲ باب آگاه کردن مرد برادر دینی خود را بدوستیش
- ۱۱۳۲ باب سلام کردن
- ۱۱۳۴ باب آنکه باید آغاز بسلام کند
- ۱۱۳۵ باب اینکه چون یکتن از میان یک گروه سلام کرد از دیگران...
- ۱۱۳۵ باب سلام کردن به زنها
- ۱۱۳۶ باب سلام کردن بر سائر ملت ها
- ۱۱۳۷ باب نامه نوشتن مسلمان با اهل ذمه یهود و نصاری و مجوس
- ۱۱۳۸ باب چشم پوشی و گذشت
- ۱۱۳۸ باب نادر
- ۱۱۳۹ باب عطسه و جوابی که هنگام عطسه زدن کسی باید گفت
- ۱۱۳۹ بابُ الْعَطَاسِ وَ التَّشْمِيتِ
- ۱۱۴۰ شرح
- ۱۱۴۰ شرح
- ۱۱۴۰ قسمت اول
- ۱۱۴۲ قسمت دوم
- ۱۱۴۴ باب لازم بودن احترام از مسلمانان ریش سفید و سالخورده
- ۱۱۴۴ باب گرامی داشتن شخص کریم و بزرگوار

- ۱۱۴۵ ----- باب حق شخص وارد شونده
- ۱۱۴۵ ----- باب اینکه مجلسها امانت است
- ۱۱۴۶ ----- باب سرگوشی صحبت کردن
- ۱۱۴۶ ----- باب کیفیت نشستن
- ۱۱۴۷ ----- باب کیفیت نشستن
- ۱۱۴۸ ----- باب شوخی و خنده
- ۱۱۵۰ ----- باب شوخی و خنده
- ۱۱۵۳ ----- باب حد همسایگی
- ۱۱۵۳ ----- باب خوش رفاقتی و حق رفیق در سفر
- ۱۱۵۴ ----- باب نامه نوشتن به همدیگر
- ۱۱۵۴ ----- باب نوادر
- ۱۱۵۶ ----- باب نهی از سوزاندن کاغذهای نوشته
- ۱۱۵۷ ----- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

اصول کافی ثقة الاسلام کلینی

مشخصات کتاب

سرشناسه: کمره‌ای محمدباقر، ۱۳۷۴ - ۱۲۸۳، شارح عنوان و نام پدیدآور: اصول کافی تالیف مرحوم ثقة الاسلام کلینی ره / با ترجمه و شرح فارسی محمدباقر کمره‌ای مشخصات نشر: تهران دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی ۱۴۲۱ق = ۱۳۷۹. مشخصات ظاهری: ج ۶ شابک: ۹۶۴-۷۰۹۸-۰۹-X (دوره: ۹۶۴-۷۰۹۸-۰۳-۰۱ (ج ۱)؛ ۹۶۴-۷۰۹۸-۰۴-۰۲ (ج ۲)؛ ۹۶۴-۷۰۹۸-۰۵-۰۷ (ج ۳)؛ ۹۶۴-۷۰۹۸-۰۶-۰۵ (ج ۴)؛ ۹۶۴-۷۰۹۸-۰۷-۰۳ (ج ۵)؛ ۹۶۴-۷۰۹۸-۰۸-۰۱ (ج ۶) وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی یادداشت: فارسی - عربی یادداشت: فهرست نویسی براساس اطلاعات فیما. مندرجات: ج ۱. کتاب عقل و جهل - کتاب فضل علم - کتاب توحید. - ج ۲. کتاب حجت (۱). - ج ۳. کتاب حجت (۲). - ج ۴. کتاب ایمان و کفر. - ج ۵. کتاب ایمان و کفر ۲. - ج ۶. کتاب دعا - کتاب فضل قرآن - کتاب عترت عنوان دیگر: الکافی اصول شرح موضوع: کلینی محمدبن یعقوب - ۳۲۹ق الکافی اصول - نقد و تفسیر موضوع: احادیث شیعه - قرن ۴ شناسه افزوده: کلینی محمدبن یعقوب - ۳۲۹ق الکافی اصول شرح شناسه افزوده: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی رده بندی کنگره: BP۱۲۹/ک۸ک ۲۲۰۴۲۲۷۴ ۲۲۰۴۲۲۷۴ ۱۳۷۹ رده بندی دیویی ۲۹۷/۲۱۲ شماره کتابشناسی ملی: م ۷۹-۲۹۷۴

جلد اول

ثقة الاسلام ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی (ره)

(با ترجمه و شرح حاج سید جواد مصطفوی)

کتاب عقل و جهل

کتاب العقل و الجهل

۱- أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنِي عِدَّةٌ مِنْ أَصِحَابِنَا مِنْهُمْ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ اسْتَنْطَقَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ وَ عَزَّتِي وَ جَلَمَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ وَ لَمَّا أَكْمَلْتُكَ إِلَّا فَيَمَنْ أَحَبَّ أَمَا إِنِّي إِيَّاكَ أَمُرُّ وَ إِيَّاكَ أَنْهَى وَ إِيَّاكَ أَعَاقِبُ وَ إِيَّاكَ أُثِيبُ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۰ روایه: ۱۱ - ۱ امام باقر(ع) فرماید: چون خدا عقل را آفرید از او بازپرسی کرده باو گفت پیش آی پیش آمد، گفت باز گرد، بازگشت، فرمود بعزت و جلالم سو گند مخلوقی که از تو به پیشم محبوب تر باشد نیافریدم و ترا تنها بکسانیکه دوستشان دارم بطور کامل دادم. همانا امر و نهی کیفر و پاداشم متوجه تو است.

شرح

مراد بعقل چنانچه از جمیع روایات این باب استفاده می شود همان قوه تشخیص و ادراک و وادار کننده انسان به نیکی و صلاح و باز دارنده او از شر و فساد می باشد چنانچه در روایت سوم عقل وسیله پرستش خدا و بدست آوردن بهشت معرفی شده و در حدیث چهارم ۷۵ خاصیت و اثر آن بنام لشکر عقل توضیح داده شده است پس عاقل کامل کسی است که آن اثر در او باشد، و مراد به

پیش آمدن و بازگشتن عقل این است که این موجود در برابر او امر و نواهی خالقش کاملاً منقاد و مطیع است و جمله آخر حدیث در روایات دیگر توضیح داده می‌شود که کیفر پاداش مردم در روز جزا به مقدار عقل ایشانست. ۲- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ هَبَطَ جَبْرَيْلُ عَلَى آدَمَ ع فَقَالَ يَا آدَمُ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَخِيرَكَ وَاحِدَةً مِنْ ثَلَاثٍ فَأَخْتَرَهَا وَ دَعِ اثْنَيْنِ فَقَالَ لَهُ آدَمُ يَا جَبْرَيْلُ وَمَا الثَّلَاثُ فَقَالَ الْعَقْلُ وَالْحَيَاءُ وَالذِّينُ فَقَالَ آدَمُ إِنِّي قَدِ اخْتَرْتُ الْعَقْلَ فَقَالَ جَبْرَيْلُ لِلْحَيَاءِ وَالذِّينِ انْصِرِفَا وَ دَعِيَاهُ فَقَالَ يَا جَبْرَيْلُ إِنَّا أُمِرْنَا أَنْ نَكُونَ مَعَ الْعَقْلِ حَيْثُ كَانَ قَالَ فَشَأْنُكُمْمَا وَ عَرَجَ اَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۱ روایه: ۲۲- اصبغ بن نباته از علی علیه السلام روایت می‌کند که جبرئیل بر آدم نازل شد و گفت: ای آدم من مأمور شده‌ام که ترا در انتخاب یکی از سه چیز مخیر سازم پس یکی را برگزین و دو تا را واگذار. آدم گفت چیست آن سه چیز؟ گفت: عقل و حیاء و دین آدم گفت عقل را برگزیدم، جبرئیل بحیاء و دین گفت شما باز گردید و او را واگذارید، آن دو گفتند ای جبرئیل ما مأموریم هر جا که عقل باشد با او باشیم. گفت خود دانید و بالا رفت.

شرح

قسمت اول

از مجموع این روایت چنین استفاده می‌شود که عقل باحیاء و دین لازم و ملزومند و از یکدیگر جدا نشوند پس خداوند بهر کس عقل عنایت کند حیاء و دین هم عنایت کرده است و کسی را که باحیاء و متدین یافتیم باید او را عاقل هم بدانیم. ۳- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا الْعَقْلُ قَالَ مَا عَبْدٌ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسَبَ بِهِ الْجَنَانَ قَالَ قُلْتُ فَالَّذِي كَانَ فِي مُعَاوِيَةَ فَقَالَ تِلْمَكَ النَّكْرَاءُ تِلْكَ الشَّيْطَانُ وَ هِيَ شَبِيهَةٌ بِالْعَقْلِ وَ لَيْسَتْ بِالْعَقْلِ اَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۱ روایه: ۳۳- شخصی از امام ششم علیه السلام پرسید عقل چیست؟ فرمود چیزی است که بوسیله آن خدا پرستش شود و بهشت بدست آید آن شخص گوید: گفتم پس آنچه معاویه داشت چه بود؟ فرمود: آن نیرنگست، آن شیطن است، آن نمایش عقل را دارد ولی عقل نیست. ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَاعَ يَقُولُ صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ وَ عِدْوَةٌ جَهْلُهُ اَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۱ روایه: ۴۴- حسن بن جهم گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: دوست هر انسانی عقل او است و دشمن او جهلش. ۵- وَ عَنْهُ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع إِنَّ عِنْدَنَا قَوْمًا لَهُمْ مَخِيَةٌ وَ لَيْسَتْ لَهُمْ تِلْكَ الْعَزِيمَةُ يَقُولُونَ بِهَذَا الْقَوْلِ فَقَالَ لَيْسَ أَوْلَيْكَ مِمَّنْ عَابَتَبَ اللَّهُ إِنَّمَا قَالَ اللَّهُ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ اَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۲ روایه: ۵۵- حسن بن جهم گوید: بحضرت ابوالحسن علیه السلام عرض کردم نزد ما دسته‌ای هستند که دوستدار امامند ولی آن تصمیم راسخ را ندارند (که بتوانند از راه عقیده خویش از جان و مال بگذرند) همین قدر است که از محبت امام دم می‌زنند. فرمود آنها (بواسطه کوتاهی عقل و قصور ادارکشان) از جمله کسانی که مورد سرزنش خدا قرار گرفته‌اند نیستند. همانا خدا می‌فرماید: عبرت گیرید ای صاحبان بصیرت (و ایشان صاحب بصیرت نمی‌باشند). ۶- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الرَّازِيِّ عَنْ سَيِّفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ كَانَ عَاقِلًا كَانَ لَهُ دِينٌ وَ مَنْ كَانَ لَهُ دِينٌ دَخَلَ الْجَنَّةَ اَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۲ روایه: ۶۶- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که عاقل است دین دارد و کسی که دین دارد بهشت می‌رود (پس هر که عاقل است بهشت می‌رود). ۷- عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّمَا يُدَاقُ اللَّهُ الْعِبَادَ فِي الْحِسَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي الدُّنْيَا اَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۲ روایه: ۷۷- ابو جارود از امام پنجم علیه السلام نقل می‌کند: خدا در روز قیامت نسبت بحساب بندگانش باندازه

عقلی که در دنیا به آنها داده است باریک بینی می‌کند. ۸- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فُلَانٌ مِنْ عِبَادَتِهِ وَ دِينِهِ وَ فَضْلِهِ فَقَالَ كَيْفَ عَقْلُهُ قُلْتُ لَا أَدْرِي فَقَالَ إِنَّ الثَّوَابَ عَلَى قَدْرِ الْعَقْلِ إِنَّ رَجُلًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ فِي جَزِيرَةٍ مِنْ جَزَائِرِ الْبَحْرِ خَضْرَاءَ نَضْرَهُ كَثِيرَةً الشَّجَرِ ظَاهِرَةُ الْمَاءِ وَ إِنَّ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ مَرَّ بِهِ فَقَالَ يَا رَبِّ أَرِنِي ثَوَابَ عَبْدِكَ هَذَا فَأَرَاهُ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ فَاسْتَقَلَّهُ الْمَلَكُ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ أَنْ اصْحَبْهُ فَأَتَاهُ الْمَلَكُ فِي صُورِهِ إِنْسِي فَقَالَ لَهُ مَنْ أَنْتَ قَالَ أَنَا رَجُلٌ عَابِدٌ بَلْغَنِي مَكَانَكَ وَ عِبَادَتَكَ فِي هَذَا الْمَكَانِ فَأَتَيْتُكَ لِأَعْبُدَ اللَّهَ مَعَكَ فَكَانَ مَعَهُ يَوْمَهُ ذَلِكَ فَلَمَّا أَصْبَحَ قَالَ لَهُ الْمَلَكُ إِنَّ مَكَانَكَ لَنَزَاهُ وَ مَا يَصْلُحُ إِلَّا لِلْعِبَادَةِ فَقَالَ لَهُ الْعَابِدُ إِنَّ لِمَكَانِنَا هَذَا عَيْبًا فَقَالَ لَهُ وَ مَا هُوَ قَالَ لَيْسَ لِرَبَّنَا بِهِمِيَّةٌ فَلَوْ كَانَ لَهُ حِمَارٌ رَعَيْنَاهُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ فَإِنَّ هَذَا الْحَشِيشَ يَصِيحُ فَقَالَ لَهُ ذَلِكَ الْمَلَكُ وَ مَا لِرَبِّكَ حِمَارٌ فَقَالَ لَوْ كَانَ لَهُ حِمَارٌ مَا كَانَ يَصِيحُ مِثْلَ هَذَا الْحَشِيشِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى الْمَلَكِ إِنَّمَا أُثْبِتُهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِهِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۲ روایه: ۸۸- سلیمان دیلمی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم فلانی در عبادت و دیانت و فضیلت چنین و چنانست فرمود: عقلش چگونه است؟ گفتم نمی‌دانم، فرمود، پاداش باندازه عقل است، همانا مردی از بنی اسرائیل در یکی از جزایر دریا که سبز و خرم و پر آب و درخت بود عبادت خدا می‌کرد یکی از فرشتگان از آنجا گذشت و عرض کرد پروردگارا مقدار پاداش این بنده‌ات را به من بنما خداوند باو نشان داد و او آن مقدار را کوچک شمرد، خدا باو وحی کرد همراه او باش پس آن فرشته بصورت انسانی نزد او آمد عابد گفت تو کیستی؟ گفت مردی عابدم چون از مقام و عبادت تو در این مکان آگاه شدم نزد تو آمدم تا با تو عبادت خدا کنم پس آن روز را با او بود، چون صبح شد فرشته باو گفت: جای پاکیزه‌ای داری و فقط برای عبادت خوب است. عابد گفت: اینجا یک عیب دارد. فرشته گفت: چه عیبی؟ عابد گفت: خدای ما چهارپائی ندارد، اگر او خری می‌داشت در اینجا می‌چراندیمش براستی این علف از بین می‌رود! فرشته گفت: پروردگار که خر ندارد، عابد گفت: اگر خری می‌داشت چنین علفی تباه نمی‌شد، پس خدا بفرشته وحی کرد: همانا او را باندازه عقلش پاداش می‌دهم (یعنی حال این عابد مانند مستضعفین و کودکان است که چون سخنش از روی ساده دلی و ضعف خرد است مشرک و کافر نیست لیکن عبادتش هم پاداش عبادت عالم خداشناس را ندارد). ۹- عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّيْكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ إِذَا بَلَّغَكُمْ عَنْ رَجُلٍ حَسِّنْ خِيَالًا فَمَا نَظَرُوا فِي حُسْنِ عَقْلِهِ فَإِنَّمَا يُجَازَى بِعَقْلِهِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۳ روایه: ۹۹- امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله و آله نقل می‌کند که: چون خوبی حال مردی (مانند نماز و روزه بسیارش) بشما رسید، در خوبی عقلش بنگرید زیرا به میزان عقلش پاداش می‌یابد. ۱۰- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ ذَكَرْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ رَجُلًا مُبْتَلَى بِاللُّؤُسِ وَالصَّيْلَاءِ وَقُلْتُ هُوَ رَجُلٌ عَاقِلٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ أَىَّ عَقْلٍ لَهُ وَ هُوَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ فَقُلْتُ لَهُ وَ كَيْفَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ فَقَالَ سَلُهُ هَذَا الَّذِي يَأْتِيهِ مِنْ أَىِّ شَيْءٍ هُوَ فَإِنَّهُ يَقُولُ لَكَ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۳ روایه: ۱۰۱۰- ابن سنان گوید بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم: مردیست عاقل که گرفتار وسواس در وضو و نماز می‌باشد: فرمود چه عقلی که فرمانبری شیطان می‌کند؟ گفتم: چگونه فرمان شیطان می‌برد؟ فرمود از او پرس و سوسه‌ایکه باو دست می‌دهد از چیست؟ قطعاً بتو خواهد گفت از عمل شیطانست. ۱۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ فَنَوْمُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنَ سَهْرِ الْجَاهِلِ وَ إِقَامَةُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ شُحُوصِ الْجَاهِلِ وَ لَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا وَ لَا رَسُولًا حَتَّى يَسْتَكْمَلَ الْعَقْلَ وَ يَكُونَ عَقْلُهُ أَفْضَلَ مِنْ جَمِيعِ عُقُولِ أُمَّتِهِ وَ مَا يُضْمِرُ النَّبِيُّ صَ فِي نَفْسِهِ أَفْضَلَ مِنْ اجْتِهَادِ الْمُجْتَهِدِينَ وَ مَا أَدَّى الْعَبْدُ فَرَائِضَ اللَّهِ حَتَّى عَقَلَ عَنْهُ وَ لَا بَلَغَ جَمِيعَ الْعَابِدِينَ فِي فَضْلِ عِبَادَتِهِمْ مَا بَلَغَ الْعَاقِلُ وَ الْعُقَلَاءُ هُمْ أَوْلُو الْأَلْبَابِ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ مَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا أَوْلُو الْأَلْبَابِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۴ روایه: ۱۱۱۱- پیغمبر فرمود: خدا به بندگانش چیزی بهتر از عقل نبخشیده است، زیرا خوابیدن عاقل از شب بیداری جاهل بهتر است و در منزل بودن عاقل از مسافرت جاهل (به سوی حج و جهاد) بهتر است و خدا پیغمبر و رسول را جز برای تکمیل عقل مبعوث نسازد (تا عقلش را کامل نکند مبعوث نسازد) و عقل او برتر

از عقول تمام امتش باشد و آنچه پیغمبر در خاطر دارد، از اجتهاد مجتهدین بالاتر است و تا بنده‌ای واجبات را به عقل خود در نیابد آنها را؛ انجام نداده است همه عابدان در فضیلت عبادتشان بیای عاقل نرسند. عقلا همان صاحبان خردند که درباره ایشان فرموده: تنها صاحبان خرد اندرز می‌گیرند. ۱۲- أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَشَّرَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَالْفَهْمِ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ فَبَشَّرَ عِبَادَ الْمَدِينِ يَسْتَمْعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أَوْلَيْكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أَوْلَيْكَ هُمْ أَوْلُوا الْأَلْبَابِ يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَكَمَلَ لِلنَّاسِ الْحُجَجَ بِالْعُقُولِ وَ نَصَرَ النَّبِيِّينَ بِالْبَيِّنَاتِ وَ دَلَّهُمْ عَلَى رُبُوبِيَّتِهِ بِالْأَدْلِيَّةِ فَقَالَ وَ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ. إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ الْفُلُوكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَضْرِيحِ الرِّيحِ وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ يَا هِشَامُ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ دَلِيلًا عَلَى مَعْرِفَتِهِ بِأَنَّ لَهُمْ مُدَبَّرًا فَقَالَ وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ وَ قَالَ هُوَ الْبَدِيءُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ ثُمَّ لِيَتَّكِفُوا شَيْوَخًا وَ مِنْكُمْ مَنْ يَتُوفَى مِنْ قَبْلِ وَ لِيَتَّبِعُوا أَجَلًا مُسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ قَالَ إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَضْرِيحِ الرِّيحِ وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ وَ قَالَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ قَالَ وَ جَنَاتٍ مِنْ أَغْنَابٍ وَ زُرْعٍ وَ نَخِيلٍ صَوْنًا وَ غَيْرِ صَوْنًا يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَ نَفْضُلٌ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ وَ قَالَ وَ مِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبُرُوقَ حَوَافًا وَ طَمَعًا وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْضِئُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ وَ قَالَ قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ لَا- تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَمْ وَ صَاكُمُ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ قَالَ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ يَا هِشَامُ ثُمَّ وَعِظَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَ رَغَّبَهُمْ فِي الْآخِرَةِ فَقَالَ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلدَّارِ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ يَا هِشَامُ ثُمَّ خَوَّفَ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ عِقَابَهُ فَقَالَ تَعَالَى ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخِرِينَ. وَ إِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ. وَ بِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ. وَ قَالَ إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ وَ لَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ يَا هِشَامُ إِنَّ الْعَقْلَ مَعَ الْعِلْمِ فَقَالَ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ يَا هِشَامُ ثُمَّ ذَمَّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ فَقَالَ وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ يَنْتَبِعُ مَا أَفْتَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ وَ قَالَ وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعُقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ وَ قَالَ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَسْمَعُ الصَّمَّ وَ لَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ وَ قَالَ أَمْ تَحْسَبُ أَنْ أَكْثَرُهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا وَ قَالَ لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحْصَيْنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ وَ قَالَ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ يَا هِشَامُ ثُمَّ ذَمَّ اللَّهُ الْكَثْرَةَ فَقَالَ وَ إِنْ تَطَّعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضْتَمُوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ قَالَ وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ وَ قَالَ وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ يَا هِشَامُ ثُمَّ مَدَحَ الْقَلْبَةَ فَقَالَ وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ وَ قَالَ وَ قَلِيلٌ مَا هُمْ وَ قَالَ وَ قَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَ قَالَ وَ مَنْ آمَنَ وَ مَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ وَ قَالَ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ وَ قَالَ وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَشْعُرُونَ يَا هِشَامُ ثُمَّ ذَكَرَ أَوْلَى الْأَلْبَابِ بِأَحْسَنِ الذِّكْرِ وَ حَلَاهُمْ بِأَحْسَنِ الْحَلِيَّةِ فَقَالَ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أَوْلُوا الْأَلْبَابِ وَ قَالَ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أَوْلُوا الْأَلْبَابِ وَ قَالَ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لَ آيَاتٍ لَأُولَى الْأَلْبَابِ وَ قَالَ أَفَمَنْ يَعْلَمُ لَمَّا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقَّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أَوْلُوا الْأَلْبَابِ وَ قَالَ آمَنَ هُوَ

قانت آناء اللیل ساجداً و قائماً یحذر ال آخره و یوجوا رحمة ربه قل هل یشیتوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون إنما یتذکر اولوا
الألباب و قال کتاب أنزلناه إلیک مبارک لیدبروا آیاته و لیتذکر اولوا الألباب و قال و لقد آتینا موسی ال هدی و أورثنا بنی اسرائیل
الکتاب هدی و ذکرى اولى الألباب و قال و ذکر فبان الذکرى تنفع المؤمنین یا هشام إن الله تعالى یقول فی کتابه إن فی ذلک
لذکرى لمن کان له قلب یعنى عقل و قال و لقد آتینا لقمان الحکمة قال الفهم و العقل یا هشام إن لقمان قال لابنه تواضع للحق تکن
أعقل الناس و إن الکیس لبدی الحق یشیر یا بنی إن الدنیا بحر عمیق قد غرق فیها عالم کثیر فلتکن سفینتک فیها تقوی الله و حشوها
الإیمان و شرعها التوکل و قیمةها العقل و دلیلها العلم و سکانها الصبر یا هشام إن لكل شیء دلیلاً و دلیل العقل التفکر و دلیل التفکر
الصمت و لكل شیء مطیئة و مطیئة العقل التواضع و کفى بک جهلاً أن تزکب ما نهیت عنه یا هشام ما بعث الله أنبیاءه و رسله إلی
عباده إلا لیعلموا عن الله فأحسنهم استجابته أحسنهم معرفة و أعلمهم بأمر الله أحسنهم عقلاً و أكملهم عقلاً أرفعهم درجة فی الدنیا و
ال آخره یا هشام إن لله علی الناس حجتین حجة ظاهرة و حجة باطنة فأما الظاهرة فالرسل و الأنبیاء و الأنبياء ع و أما الباطنة فالعقول یا
هشام إن العاقل الذی لا یشغل الحلال شکره و لا یغلب الحرام صبره یا هشام من سلط ثلاثاً علی ثلاث فکانتما أعان علی هدم عقله من
أظلم نور تفکره بطول أمیه و مباح طرائف حکمته بفضول کلامه و أظلم نور عبرته بشهوات نفسه فکانتما أعان علی هدم عقله و
من هدم عقله أفسد علیه دینه و دنياه یا؛ هشام کیف یزکو عند الله عملک و أنت قد شغلت قلبک عن أمر ربک و أطعت هواک علی
عقلک یا هشام الصبر علی الوحده علامة قوة العقل فمن عقل عن الله اعتزل أهل الدنیا و الراغبین فیها و رغب فیما عند الله و کان
الله أنسه فی الوحشه و صاحبه فی الوحده و غناه فی العیلة و معززه من غیر عشیرة یا هشام نصب الحق لطاقه الله و لا نجاه إلا بالطاعة و
الطاعة بالعلم و العلم بالتعلم و التعلم بالعقل یعتمد و لما علم إلا من عالم ربانی و معرفة العلم بالعقل یا هشام قلیل العمل من العالم
مقبول مضاعف و کثیر العمل من أهل الهوى و الجهل مزدود یا هشام إن العاقل رضی بالدون من الدنیا مع الحکمة و لم یرض بالدون
من الحکمة مع الدنیا فلذلک ربح تجارتهم یا هشام إن العقلاء ترکوا فضول الدنیا فکیف الذنوب و ترک الدنیا من الفضل و ترک
الذنوب من الفرض یا هشام إن العاقل نظر إلی الدنیا و إلی أهلها فعمل أنها لا تنال إلا بالمشقة و نظر إلی ال آخره فعمل أنها لا تنال إلا
بالمشقة فطلب بالمشقة أبقاهما یا هشام إن العقلاء زهدوا فی الدنیا و رغبوا فی ال آخره لأنهم علموا أن الدنیا طالیه مطلوبه و ال آخره
طالیه و مطلوبه فمن طلب ال آخره طلبته الدنیا حتى یشتوفى منها رزقه و من طب الدنیا طلبته ال آخره فیا تیه الموت فیفسد علیه دنياه و
آخرته یا هشام من أراد العنی بلا مال و راحة القلب من الحسد و السیامة فی الدین فلیتضرع إلی الله عز و جل فی مسألته بأن یکمل
عقله فمن عقل فنع بما یکنیه و من قنع بما یکنیه استغنى و

قسمت دوم

من لم یقنع بما یکنیه لم یدرک العنی أبداً یا هشام إن الله حکى عن قوم صالحین أنهم قالوا ربنا لا ترغ قلوبنا بعد إذ هدیتنا و هب لنا
من لدنک رحمة إنک أنت الوهاب حین علموا أن القلوب ترغ و تعود إلی عماها و رداها إنه لم یخف الله من لم یعقل عن الله و من
لم یعقل عن الله لم یعقد قلبه علی معرفة ثابتة یصبرها و یجد حقیقتها فی قلبه و لا یكون أحد کذلک إلا من کان قوله لفعله مصداقاً و
سره لعلانیته موافقاً لأن الله تبارک اشیمه لم یدل علی الباطن الحفی من العقل إلا بظاهر منه و ناطق عنه یا هشام کان امیر المؤمنین ع
یقول ما عبد الله بشیء أفضل من العقل و ما تم عقل امرئ حتى یكون فی حصال شتى الكفر و الشر منه مأمونان و الرشد و الخیر منه
مأمولان و فضل ماله مبدول و فضل قوله مکفوف و نصیبه من الدنیا القوت لا یشبع من العلم دهره الذل أحب إلیه مع الله من العز مع
غیره و التواضع أحب إلیه من الشرف یشکر قلیل المعروف من غیره و یشکر کثیر المعروف من نفسه و یرى الناس کلهم خیراً منه و
أنه شرهم فی نفسه و هو تمام الأمر یا هشام إن العاقل لا یکذب و إن کان فی هواه یا هشام لا دین لمن لا مروءة له و لا مروءة لمن لا عقل
له و إن أعظم الناس قدراً البدی لما یرى الدنیا لنفسه خطراً أما إن أیدانکم لیس لها ثمن إلا الجنة فلا تتبعوها بغیرها یا هشام إن امیر

الْمُؤْمِنِينَ كَانَ يَقُولُ إِنَّ مِنْ عِلْمِيهِ الْعَاقِلُ أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ يُجِيبُ إِذَا سُئِلَ وَيَنْطِقُ إِذَا عَجَزَ الْقَوْمُ عَنِ الْكَلَامِ وَيُشِيرُ بِالرَّأْيِ الَّذِي يَكُونُ فِيهِ صِلَاخٌ أَهْلُهُ فَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ الثَّلَاثِ شَيْءٌ فَهُوَ أَحْمَقُ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ لَا يَجْلِسُ فِي صِدْرِ الْمَجْلِسِ إِلَّا رَجُلٌ فِيهِ هَذِهِ الْخِصَالُ الثَّلَاثُ أَوْ وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ فَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ شَيْءٌ مِنْهُنَّ فَجَلَسَ فَهُوَ أَحْمَقُ وَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع إِذَا طَلَبْتُمْ الْحَوَاتِجَ فَاطْلُبُوهَا مِنْ أَهْلِهَا قِيلَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَمَنْ أَهْلُهَا قَالَ الْمَدِينُ قَصَّ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَذَكَرَهُمْ فَقَالَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أَوْلَا الْأَلْبَابِ قَالَ هُمْ أَوْلُو الْعُقُولِ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع مُجَالَسَةُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ وَآدَابُ الْعُلَمَاءِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ وَطَاعَةٌ وَلِأَنَّ الْعَيْدَ تَمَامُ الْعِزِّ وَاسْتِثْمَارُ الْمَالِ تَمَامُ الْمُرُوءَةِ وَإِزْشَادُ الْمُسْتَشِيرِ قِضَاءٌ لِحَقِّ النِّعْمَةِ وَكَفَّ الْأَذَى مِنَ كَمَالِ الْعَقْلِ وَفِيهِ رَاحَةُ الْيَدَيْنِ عَاجِلًا وَآجِلًا يَا هِشَامُ إِنَّ الْعَاقِلَ لَا يُحَدِّثُ مَنْ يَخَافُ تَكْذِيبَهُ وَلَا يَسْأَلُ مَنْ يَخَافُ مَنَعَهُ وَلَا يَعْتَدُ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ وَلَا يَرْجُو مَا يُعْتَفُ بِرَجَائِهِ وَلَا يُقَدِّمُ عَلَى مَا يَخَافُ فُوتَهُ بِالْعَجْزِ عَنْهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۴ روایه: ۱۲ ۱۲- هشام بن حکم گوید: موسی بن جعفر علیهم السلام به من فرمود: ای هشام خدای تبارک و تعالی صاحب عقل و فهم را در کتاب مژده داده است و فرموده (۲۰ سوره ۳۹) آن بندگانم را که هر سخن را شنوند و از نیکوترش پیروی کنند مژده بده، ایشانند که خدا هدایتشان کرده و ایشانند صاحبان عقل. ای هشام همانا خدای متعال بواسطه عقل حجت را برای مردم تمام کرده و پیغمبران را بوسیله بیان یاری کرده و بسبب برهانها بر ربوبیت خویش دلالتشان نموده و فرموده است (۱۶۰ سوره ۲) خدای شما خدائست یگانه که جز او خدائی نیست و رحمان و رحیم است. در آفرینش آسمانها و زمین و تفاوت شب و روز و کشتی‌هاییکه به سود مردم در دریا روانست و آبی که خدا از آسمان فرو آورد که زمین را بعد از موات شدنش زنده گرداند و از همه جنبندگان در آن پرا کند و گردش بادهای و ابری که بین آسمان و زمین زیر فرمانست نشانه‌ایست بر ربوبیت ما برای مردمی که تعقل کنند. ای هشام خدا اینها را دلیل بر شناسائی خود قرار داده که مسلما مدبری دارند، پس فرموده است (۱۶۰ سوره ۲۵) و شب و روز خورشید و ماه را به خدمت شما گماشت و ستارگان تحت فرمان اویند در اینها برای گروهی که عقل خود را بکار اندازند نشانه‌ها است و باز فرمود (۷۰ سوره ۴۰) اوست که شما را از خاکی آفرید آنگاه از نطفه‌ای آنگاه از پاره گوشتی سپس شما را بصورت طفلی بیرون آورد تا هنگامیکه به کمال نیرو برسید و بعدا پیر شوید و بعضی از شما پیش از پیری بمیرد و به مدتی معین برسد شاید تعقل کنید. و باز فرموده: همانا در گردش شب و روز و رزقیکه خدا از آسمان فرستاد که زمین را بعد از موات شدنش زنده کرد و در گردش بادهای (و ابر مسخر در فضا) برای آنها که تعقل می‌کنند نشانه‌هاییست و باز فرمود (۱۶ سوره ۵۷) زمین را بعد از موات شدنش زنده می‌کند، این آیات را برای شما بیان می‌کنیم شاید تعقل کنید. و نیز فرمود (۴ سوره ۱۳) و باغها از تاک و کشتزار و نخلستان جفت هم و جدا از هم که همه از یک آب مشروب می‌شوند لیکن میوه بعضی را بر بعضی دیگر برتری داده‌ایم در اینها آیات است برای کسانی که تعقل کنند و فرمود (۲۴ سوره ۳۰) از جمله آیه‌های وی این است که برق را برای بیم و امید به شما بنمایاند و آسمان آبی نازل کند تا زمین را پس از موات شدنش زنده کند در اینها برای مردمی که تعقل می‌کنند نشانه‌هایی است و باز فرمود (۱۵۳ سوره ۶) بگو بیائید آنچه را پروردگارتان به شما حرام کرده بخوانم: اینکه چیزی را با او شریک می‌کنید و با پدر و مادر نیکی کنید و فرزندان خود را از بیم تنگدستی نکشید که شما و آنها را ما روزی می‌دهیم و به کارهای زشت چه عیان و نهانش نزدیک نشوید و تنی را که خدا محترم داشته نکشید مگر به حق. اینها است که خدا شما را به آن سفارش کرده شاید تعقل کنید. و نیز فرمود (۲۸ سوره ۳۰) مگر بعضی از بردگان شما نسبت به اموالیکه به شما داده‌ایم شریکتان می‌باشند تا دارائی برابر باشید و از آنها چنانچه از یکدیگر می‌ترسید بترسید آیات خود را اینگونه برای مردمی که تعقل می‌کنند شرح می‌دهیم. ای هشام پس خداوند صاحبان عقل را اندرز داده و به آخرت تشویقشان نموده (۳۳ سوره ۶) زندگی دنیا جز بازیچه و سرگرمی نیست و سرای آخرت برای پرهیزگاران بهتر است چرا تعقل نمی‌کنید. ای هشام سپس خدا کسانی را که کیفرش را تعقل نمی‌کنند بیم داده و فرموده (۱۳۸ سوره ۳۷) سپس دیگران را هلاک ساختیم شما صبحگاهان و هنگام شب به آنها می‌گذرید پس چرا تعقل نمی‌کنید و فرموده (۳۵ سوره ۲۹) ما به مردم این دهکده

بسبب گناهی که می‌کرده‌اند غذایی از آسمان فرمود آریم از این حادثه برای آنها که تعقل می‌کنند نشانه‌ای روشن بجا گذاشته‌ایم. ای هشام عقل همراه علم است و خدا فرموده (۴۳ سوره ۲۹) این مثلها را برای مردم میزنیم و جز دانشمندان تعقل نمی‌کنند ای هشام سپس کسانی را که تعقل نمی‌کنند نکوهش نموده و فرموده (۱۶۶ سوره ۲) و چون به مشرکان گویند از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید گویند: نه، بلکه از آئینی که پدران خویش را بر آن یافتیم پیروی میکنیم. و گرچه پدرانشان چیزی تعقل نکرده و هدایت نیافته بودند و فرموده داستان کافران چنانستکه شخصی به حیوانی که جز صدائی و فریادی نمی‌شنود بانگ زند ایشان کرانند و لالانند، کورانند پس تعقل نمی‌کنند، و فرموده (۴۳ سوره ۱۰) بعضی از آنها بسویت گوش فرا دهد اما مگر تو میتوانی بکران در صورتیکه تعقل هم می‌کنند بشنوانی و باز فرموده (۴۷ سوره ۲۵) مگر گمانبری بیشتر آنها می‌شنوند یا تعقل می‌کنند؟! ایشان جز به مانند چارپایان بلکه روش ایشان گمراهانه‌تر است. (۱۵ سوره ۴۹) با شما دسته جمعی کار زار نکنند مگر از درون دهکده‌ای مستحکم یا از پشت دیوارها، دلیری ایشان میان خودشان با شدت است، گمانبری باهمند اما دلهاشان پراکنده است، چنین است زیرا آنها گروهی هستند که تعقل نمی‌کنند. و فرموده (۴۴ سوره ۲) خود را از یاد می‌برید در صورتی که کتاب آسمانی می‌خوانید مگر تعقل نمی‌کنید ای هشام خدا اکثریت را نکوهش نموده و فرموده (۱۱۷ سوره ۶) اگر بخواهی از اکثریت مردم زمین پیروی کنی ترا از راه خدا به در برند. و فرمود (۲۵ سوره ۳۱) و اگر از آنها بپرسی که آسمانها و زمین را آفریده مسلما می‌گویند: خدا، بگو ستایش مخصوص خداست اما اکثریت آنها نمی‌دانند. و فرمود: (۶۳ سوره ۲۹) و اگر از آنها بپرسی که از آسمان باران فرستد و زمین مواترا بدان زنده کند قطعاً می‌گویند: خدا، بگو: حمد خدا را اما اکثریت آنها تعقل نمی‌کنند. ای هشام سپس اقلیت را ستوده و فرموده (۱۳ سوره ۳۴) و کمی از بندگانم شکر گزارند و فرموده (۲۴ سوره ۳۸) (بسیاری از شریکان به یکدیگر ستم کنند مگر کسانی که ایمان دارند و کار شایسته کنند) و آنها کمند و فرموده (۲۹ سوره ۴) تنها یک مرد با ایمان از خاندان فرعون که ایمانش را پنهان می‌داشت گفت: می‌خواهید مردی را بکشید که می‌گوید: پروردگارم خداست؟! و فرموده (۴۳ سوره ۱۱) جز اندکی بنوح ایمان نیاوردند و فرمود: (۳۸ سوره ۶) لیکن بیشترشان نمی‌دانند و فرموده (۱۰۳ سوره ۵) و بیشترشان تعقل نمی‌کنند. فرموده (۹) و بیشترشان ادراک نمی‌کنند. ای هشام سپس خداوند از صاحبان عقل به نیکوترین وجه یاد نموده و ایشان را بهترین زیور آراسته و فرموده (۲۸۲ سوره ۲) خدا بهر که خواهد حکمت دهد و هر که حکمت گیرد خیر بسیار گرفته است و جز صاحبان عقل در نیابند. و فرموده (۵ سوره ۳) آنها که دانش ریشه دارند گویند بقرآن ایمان داریم تمامش از نزد پروردگار ما است ولی جز صاحبان عقل در نیابند. و فرموده (۱۸۷ سوره ۳) همانا در آفرینش آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز برای صاحبان عقل نشانه‌هاست. و فرموده (۲۰ سوره ۱۳) مگر آنکه میدانند آنچه از پروردگارت بتو نازل شده حق است، مانند شخص کور است تنها صاحبان عقل در میانند. و فرموده (۱۰ سوره ۳۹) مگر آنکه در اوقات شب در حال سجده و قیام مشغول عبادت است و از آخرت بیم دارد و برحمت پروردگارش امیدوارست (مانند غیر او است) بگو مگر کسانی که دانند با کسانی که ندانند یکسانند صاحبان عقل در می‌یابند. و فرموده (۲۹ سوره ۳۸) کتاب پر برکتی را بسویت فرستادیم تا در آیاتش تدبر کنند و تا صاحبان عقل متذکر شوند. و فرموده (۵۷ سوره ۴۰) موسی را هدایت دادیم و آن کتاب را که هدایت و پند صاحبان عقل بود میراث بنی اسرائیل کردیم. و فرموده (۵۶ سوره ۵) و پند ده که پند دادن مؤمنان را سود دهد. ای هشام خدای تعالی در کتابش می‌فرماید (۳۷ سوره ۵۰) همانا در این کتاب یاد آوری است برای کسی که دلی دارد (یعنی عقل دارد) و فرموده (۱۲ سوره ۳۱) (همانا بلقمان حکمت دادیم) فرمود مقصود از حکمت عقل و فهم است. ای هشام لقمان بیسرش گفت: حق را گردن نه تا عاقلترین مردم باشی همانا زیرکی در برابر حق ناچیز است پسر عزیزم دنیا دریای ژرفی است که خلقی بسیار در آن غرقه شدند (اگر از این دریا نجات می‌خواهی) باید کشتیت در این دریا تقوای الهی و آکنده آن ایمان و بادبانش توکل و ناخدایش عقل و رهبریش دانش و لنگرش شکیبائی باشد. ای هشام برای هر چیز رهبری است و رهبری عقل اندیشیدن و رهبر اندیشید خاموشی است و برای هر چیزی مرکبی است و مرکب عقل تواضع است،

برای نادانی تو همین بس که مرتکب کاری شوی که از آن نهی شده‌ئی. ای هشام خدا پیغمبران و رسولانشرا بسوی بندگان نفرستاد مگر برای آنکه از خدا خردمند شوند (یعنی معلومات آنها مکتسب از کتاب و سنت باشد نه از پیش خود) پس هر که نیکوتر پذیرد معرفتش بهتر است و آنکه بفرمان خدا داناتر است عقلش نیکوتر است و کسیکه عقلش کاملتر است مقامش در دنیا و آخرت بالاتر است: ای هشام خدا بر مردم دو حجت دارد: حجت آشکار و حجت پنهان، حجت آشکار رسولان و پیغمبران و امامانند علیه السلام و حجت پنهان عقل مردم است. ای هشام عاقل کسی است که حلال او را سپاسگزاری باز ندارد و حرام بر صبرش چیره نشود. ای هشام هر که سه چیز را بر سه چیز مسلط سازد بویرانی عقلش کمک کرده است: آنکه پرتو فکرش را به آروزی درازش تاریک کند و آنکه شگفتیهای حکمتش را بگفتار بیهوده‌اش نابود کند و آنکه پرتو اندرز گرفتن خود را بخواهشهای نفسش خاموش نماید (هر که چنین کند) گویا هوس خود را برویرانی عقلش کمک داده و کسی که عقلش را ویران کند دین و دنیای خویش را تباه ساخته است. ای هشام چگونه کردارت نزد خدا پاک باشد که دل از فرمان پروردگارت باز داشته و علیه عقلت از هوست فرمان برده باشی. ای هشام صبر بر تنهایی نشانه قوت عقل است. کسی که از خدا خردمندی گرفت از اهل دنیا و دنیاطلبان کناره گیرد و به آنچه نزد خداست پردازد و خدا انیس و وحشت او و یار تنهایی او و اندوخته هنگام تنگدستی او و عزیز کننده اوست بی‌فامیل و تبار. ای هشام حق برای فرمانبرداری خدا پیا داشته شد، نجاتی جز بفرمانبرداری نیست و فرمانبرداری بسبب علم است و علم با آموزش بدست آید و آموزش بعقل وابسته است و علم جز از دانشمندان الهی بدست نیاید و شناختن علم بوسیله عقل است. ای هشام کردار اندک از عالم چند برابر پذیرفته شود و کردار زیاد از هواپرستان و نادانان پذیرفته نگردد. ای هشام همانا عاقل به کم و کاست دنیا با دریافت حکمت خشنود است و با کم کاست حکمت و رسیدن به دنیا خشنود نیست از این رو تجارتشان سودمند گشت. ای هشام همانا خردمندان زیاده بر احتیاج از دنیا را کنار نهادند تا چه رسد به گناهان با اینکه ترک دنیا فضیلت است و ترک گناه لازم. ای هشام عاقل به دنیا و اهل دنیا نگرست و دانست که دنیا جز با زحمت دست ندهد و به آخرت نگرست و دانست که آن هم جز با رحمت نیاید پس با زحمت در جستجوی پاینده‌تر آن برآمد (یعنی چون دید به دست آوردن دنیا و آخرت هر دو احتیاج به زحمت دارد با خود گفت چه بهتر که این زحمت را در راه تحصیل آخرت پاینده متحمل شوم). ای هشام خردمندان از دنیا رو گردانیده به آخرت روی آوردند زیرا ایشان دانستند که دنیا خواهان است و خواسته و آخرت هم خواهان است و خواسته و کسی که خواهان آخرت باشد دنیا او را بجوید تا روزیش را بطور کامل از دنیا برگیرد و کسی که دنیا طلبد آخرت او را جوید یعنی مرگش در رسد و دنیا و آخرتش را تباه سازد. ای هشام کسی که ثروت بدون مال و دل آسودگی از حسد و سلامتی دین خواهد باید با تضرع و زاری از خدا بخواهد که عقلش را کامل کند زیرا عاقل به قدر احتیاج قناعت کند و آنکه به قدر احتیاج قناعت کند بی‌نیاز گردد و کسی که بقدر احتیاج قناعت نکند هرگز بی‌نیازی نیابد. ای هشام خدا از مردمی شایسته حکایت کند که آنها گفته‌اند (سوره ۸) (پروردگارا بعد از آنکه ما را هدایت فرمودی دل‌های ما را منحرف مساز و ما را از نزد خویش رحمتی بخشای که تو بخشاینده‌ای) چون دانستند که دل‌ها منحرف شوند و به کوری و سرنگونی گرایند. همانا از خدا نترسد کسی که از جانب خدا خردمند نگردد و کسی که از جانب خدا خرد نیابد دلش بر معرفت ثابتی که بدان بینا باشد و حقیقتش را دریابد بسته نگردد و کسی که به دین سعادت رسد که گفتار و کردارش یکی شود و درویش با برونش موافق باشد زیرا خدایی که اسمش مبارک است بر عقل درونی پنهان جز به ظاهری که از باطن حکایت کند دلیلی نگذاشته است. ای هشام امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرمود: خدا با چیزی بهتر از عقل پرستش نشود و تا چند صفت در انسان نباشد عقلش کامل نشده است مردم از کفر و شرارتش در امان و به نیکی و هدایتش امیدوار باشند. زیادی مالش بخشیده زیادی گفتارش بازداشت شده باشد. بهره او از دنیا مقدار قوتش باشد. تا زنده است از دانش سیر نشود. ذلت با خدا را از عزت با غیر خدا دوست‌تر دارد. تواضع را از شرافت دوست‌تر دارد. نیکی اندک دیگران را زیاد و نیکی بسیار خود را اندک شمارد همه مردم را از خود بهتر داند و خود را از همه بدتر و این تمام مطلب است. ای هشام عاقل دروغ نگوید

اگر چه دلخواه او باشد. ای هشام کسی که مردانگی ندارد دین ندارد کسی که عقل ندارد مردانگی ندارد. با ارزش ترین مردم کسی است که دنیا را برای خود منزلی نداند. همانا برای هدفهای شما بهائی جز بهشت نیست پس آنرا به غیر بهشت نفروشید. ای هشام امیر المؤمنین علیه السلام می فرمود: از جمله علامات عاقل این است که سه خصلت در او باشد. ۱- چون از او پرسند جواب دهد ۲- و چون مردم از سخن در مانند او سخن گویند ۳- و رأیی اظهار کند که به مصلحت همگان باشد کسی که هیچ یک از این صفات ندارد احمق است، امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: در صدر مجلس نباید نشیند مگر مردی که این سه خصلت یا یکی از آنها را داشته باشد و کسی که هیچ ندارد و در صدر نشیند احمق است. و حسن بن علی علیه السلام فرمود حاجات خود را از اهلش خواهید عرض شد اهلش کیانند ای پسر پیغمبر؟ فرمود: آنها که خدا در کتابش بیان کرده و یاد نموده و فرموده: تنها صاحب دلان پند گیرند. و آنها خردمندانند. و علی بن حسین علیهما السلام فرمود: همنشینی با خوبان صلاح انگیز است و حسن اخلاق دانشمندان عقل خیز و فرمانبری از حاکمان عادل کمال عزت است و بهره برداری از ما کمال مردانگی و رهنمائی مشورت خواه ادای حق نعمت است و خودداری از آزار نشانه کمال عقل است و آسایش تن در دنیا و آخرت. ای هشام عاقل به کسی که بترسد تکذیبش کند خبر ندهد و از آنکه نگرانی مضایقه دارد چیزی نخواهد و به آنچه توانا؛ نیست وعده ندهد و به آنچه در امیدواریش سرزنش شود امید نبندد و به کاری که بترسد در آن درماند اقدام نکند.

شرح

مقصود اصلی و تکیه گاه سخن در این حدیث شریف طولانی همانا عقل و عاقل است چه در اصل سخن خود حضرت و چه در آیات کریمه‌ای که از قرآن استشهاد فرمود و چه در اخباری که از اجداد بزرگوارش نقل می فرماید حتی نکوهش اکثریت و ستایش عقلیت از این نظر است که بیشتر مردم تعقل نمی کنند و شکر گزاران مؤمن نیکوکار همواره در اقلیت اند. ۱۳- عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عِ الْعَقْلُ غَطَاءٌ سَتِيرٌ وَالْفَضْلُ جَمَالٌ ظَاهِرٌ فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلُقِكَ بِفَضْلِكَ وَقَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ تَسَلَّمَ لَكَ الْمَوَدَّةُ وَتَظَهَرَ لَكَ الْمَحَبَّةُ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۳ روایه: ۱۳ ۱۳- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: عقل پرده ایست پوشاننده محبت. و فضل جمالی است هویدا پس نادرستیهای اخلاق را به فضلت به پوشان و با عقلت هوست را بکش تا دوستی مردم برایت سالم ماند و محبت تو بر آنها آشکار گردد.

شرح

خواهشای نفسانی انسان همیشه او را تهییج و به ستم و کار زشت تحریک می کنند ولی انسان عاقل به وسیله عقلش شهوت را خاموش می کند و روی آنها پرده می اندازد تا از طرف آن آزاری به مردم نرسد و به راستی و حقیقت مردم را دوست داشته باشد و نیز عاقل اگر بعضی از صفات نیک را ندارد یا ناقص دارد به سبب نیکی و احسانی که به مردم می کند جلوه‌ای پیدا می کند و محبت آنها را نسبت به خود جلب می نماید. ۱۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ: قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبِيدٍ اللَّهُ ع وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ مَوَالِيهِ فَجَرَى ذِكْرَ الْعَقْلِ وَالْجَهْلِ فَقَالَ أَبُو عَبِيدٍ اللَّهُ ع اَعْرِفُوا الْعَقْلَ وَالْجَهْلَ وَجُنْدَهُ تَهْتَدُوا فَقَالَ سَمَاعَةُ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ لِمَا نَعْرِفُ إِلَّا مَا عَرَفْنَا فَقَالَ أَبُو عَبِيدٍ اللَّهُ ع إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ وَهُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحِ ابْنَيْنِ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ فَقَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقْتُكَ خَلْقًا عَظِيمًا وَكَرَّمْتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي قَالَ ثُمَّ خَلَقَ الْجَهْلَ مِنَ الْبَحْرِ الْأَجْرَاجِ ظُلْمَاتِيًّا فَقَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَلَمْ يُقْبَلْ فَقَالَ لَهُ اسْتَكْبَرْتَ فَلَعَنَهُ ثُمَّ جَعَلَ لِلْعَقْلِ خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ جُنْدًا فَلَمَّا رَأَى الْجَهْلُ مَا أَكْرَمَ اللَّهُ بِهِ الْعَقْلَ وَ مَا أَعْطَاهُ أَضَمَرَ لَهُ الْعِدَاوَةَ فَقَالَ الْجَهْلُ يَا رَبِّ هَذَا خَلْقٌ مِثْلِي خَلَقْتَهُ وَكَرَّمْتَهُ وَ قَوَّيْتَهُ وَ أَنَا صِدْدَةٌ وَ لَا قُوَّةَ لِي بِهِ فَأَعْطَنِي مِنَ الْجُنْدِ مِثْلَ مَا أَعْطَيْتَهُ فَقَالَ نَعَمْ فَإِنْ عَصَيْتَ بَعْدَ ذَلِكَ أَخْرَجْتُكَ وَ جُنْدَكَ

مِنْ رَحْمَتِي قَالَ قَدْ رَضِيَتْ فَأَعْطَاهُ خَمْسَةً وَسَبْعِينَ جُنْدًا فَكَانَ مِمَّا أُعْطِيَ الْعَقْلَ مِنَ الْخَمْسَةِ وَالسَّبْعِينَ الْجُنْدَ الْخَيْرُ وَهُوَ وَزِيرُ الْعَقْلِ وَ
 جَعَلَ ضِدَّهُ الشَّرُّ وَهُوَ وَزِيرُ الْجَهْلِ وَالْإِيمَانُ وَضِدَّهُ الْكُفْرُ وَالتَّصَدِيقُ وَضِدَّهُ الْجُحُودُ وَالرِّجَاءُ وَضِدَّهُ الْقُنُوطُ وَالْعَدْلُ وَضِدَّهُ الْجَوْرُ
 وَالرِّضَا وَضِدَّهُ السُّخْطُ وَالشُّكْرُ وَضِدَّهُ الْكُفْرَانُ وَالطَّمَعُ وَضِدَّهُ الْيَأْسُ وَالتَّوَكُّلُ وَضِدَّهُ الْحِرْصُ وَالرِّفَافَةُ وَضِدَّهَا الْقَسْوَةُ وَالرَّحْمَةُ وَ
 ضِدَّهَا الْعُصْبُ وَالْعِلْمُ وَضِدَّهُ الْجَهْلُ وَالْفَهْمُ وَضِدَّهُ الْحُمَقُ وَالْعِفَّةُ وَضِدَّهَا التَّهْتِكُ وَالرَّهْدُ وَضِدَّهُ الرَّغْبَةُ وَالرِّفْقُ وَضِدَّهُ الْحُرْقُ وَ
 الرُّهْبَةُ وَضِدَّهُ الْجُرْأَةُ وَالتَّوَاضُعُ وَضِدَّهُ الْكِبْرُ وَالتَّوَدُّةُ وَضِدَّهَا التَّسَرُّعُ وَالْحِلْمُ وَضِدَّهَا السِّفَهُ وَالصِّيْمْتُ وَضِدَّهُ الْهَذَرُ وَالِاسْتِشْيَامُ وَ
 ضِدَّهُ الْإِسْتِكْبَارُ وَالتَّسْلِيمُ وَضِدَّهُ الشُّكُّ وَالصَّبْرُ وَضِدَّهُ الْجَزَعُ وَالصَّفْحُ وَضِدَّهُ الْإِنْتِقَامُ وَالْغِنَى وَضِدَّهُ الْفَقْرُ وَالتَّدَكُّرُ وَضِدَّهُ السُّهُوُ وَ
 الْحِفْظُ وَضِدَّهُ النِّسْيَانُ وَالتَّعَطُّفُ وَضِدَّهُ الْقَطِيعَةُ وَالْقُنُوعُ وَضِدَّهُ الْحِرْصُ وَالمُؤَاسَاةُ وَضِدَّهَا الْمَنَعُ وَالمُودَّةُ وَضِدَّهَا الْعِدَاوَةُ وَالْوَفَاءُ
 وَضِدَّهُ الْعُدْرُ وَالطَّاعَةُ وَضِدَّهَا الْمَعْصِيَةُ وَالْخُضُوعُ وَضِدَّهُ التَّطَاوُلُ وَالسَّلَامَةُ وَضِدَّهَا الْبَلَاءُ وَالْحُبُّ وَضِدَّهُ الْبُغْضُ وَالصَّدْقُ وَضِدَّهُ
 الْكُذِبُ وَالْحَقُّ وَضِدَّهُ الْبَاطِلُ وَالْأَمَانَةُ وَضِدَّهَا الْخِيَانَةُ وَالْإِحْلَاصُ وَضِدَّهُ الشُّؤْبُ وَالشَّهَامَةُ وَضِدَّهَا الْبِلَادَةُ وَالْفَهْمُ وَضِدَّهُ الْعِبَاوَةُ وَ
 الْمَعْرِفَةُ وَضِدَّهَا الْإِنْكَارُ وَالمُدَارَاةُ وَضِدَّهَا الْمُكَاشَفَةُ وَسَلَامَةُ الْغَيْبِ وَضِدَّهَا الْمُمَاكِرَةُ وَالْكِتْمَانُ وَضِدَّهُ الْإِفْشَاءُ وَالصِّيْلَامَةُ وَضِدَّهَا
 الْبِضَاعِيَةُ وَالصُّومُ وَضِدَّهُ الْإِفْطَارُ وَالْجِهَادُ وَضِدَّهُ التَّكْوَلُ وَالْحَجُّ وَضِدَّهُ نَبْذُ الْمِيثَاقِ وَصَوْنُ الْحَدِيثِ وَضِدَّهُ التَّمِيمَةُ وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَ
 ضِدَّهُ الْعُقُوقُ وَالْحَقِيقَةُ وَضِدَّهَا الرِّيَاءُ وَالْمَعْرُوفُ وَضِدَّهُ الْمُنْكَرُ وَالسُّتْرُ وَضِدَّهُ التَّبَرُّجُ وَالتَّقِيَّةُ وَضِدَّهَا الْإِدَاعَةُ وَالْإِنْصَافُ وَضِدَّهُ
 الْحَمِيَّةُ وَالتَّهَيُّبَةُ وَضِدَّهَا الْبُغْيُ وَالتَّظَافَةُ وَضِدَّهَا الْقَدْرُ وَالْحِيَاءُ وَضِدَّهَا الْجَلْعُ وَالْقَضْدُ وَضِدَّهُ الْعُدْوَانُ وَالرَّاحَةُ وَضِدَّهَا التَّعَبُ وَ
 السُّهُولَةُ وَضِدَّهَا الصُّعُوبَةُ وَالتَّبَرُّكَةُ وَضِدَّهَا الْمَحَقُّ وَالْعَافِيَةُ وَضِدَّهَا الْبَلَاءُ وَالْقَوَامُ وَضِدَّهُ الْمُكَاتَّرَةُ وَالْحِكْمَةُ وَضِدَّهَا الْهَوَاءُ وَالْوَقَارُ
 وَضِدَّهُ الْخِفَّةُ وَالسِّيْعَادَةُ وَضِدَّهَا الشَّقَاوَةُ وَالتَّوْبَةُ وَضِدَّهَا الْأَصْرَارُ وَالِاسْتَعْفَاؤُ وَضِدَّهُ الْإِعْتِرَازُ وَالْمُحَافَظَةُ وَضِدَّهَا التَّهَاوُنُ وَالدَّعَاءُ وَ
 ضِدَّهُ الْإِسْتِنْكَافُ وَالتَّنَاطُ وَضِدَّهُ الْكَسَلُ وَالْفَرَحُ وَضِدَّهُ الْحَزَنُ وَالْأَلْفَةُ وَضِدَّهَا الْفُرْقَةُ وَالسِّيْحَاءُ وَضِدَّهُ الْبُخْلُ فَلَا تَجْتَمِعُ هَذِهِ
 الْخِصَالُ كُلَّهَا مِنْ أَجْنَادِ الْعَقْلِ إِلَّا فِي نَبِيِّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيِّ أَوْ مُؤْمِنٍ قَدِ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَأَمَّا سَائِرُ ذَلِكَ مِنْ مَوَالِينَا فَإِنْ أَحَدُهُمْ لَا
 يَخْلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهِ بَعْضُ هَذِهِ الْجُنُودِ حَتَّى يَسْتَكْمَلَ وَيَنْتَقِي مِنْ جُنُودِ الْجَهْلِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ فِي الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَ
 الْأَوْصِيَاءِ وَإِنَّمَا يُدْرِكُ ذَلِكَ بِمَعْرِفَةِ الْعَقْلِ وَجُنُودِهِ وَبِمُجَانِبَةِ الْجَهْلِ وَجُنُودِهِ وَفَقْنَا اللَّهَ وَإِيَّاكُمْ لِطَاعَتِهِ وَمَرْضَاتِهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۱
 صفحه: ۲۳ روایه: ۱۴ ۱۴- سماعه گوید خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم و جمعی از دوستانش هم حضور داشتند که ذکر
 عقل و جهل به میان آمد حضرت فرمود: عقل و لشکرش و جهل و لشکرش را بشناسید، سماعه گوید من عرض کردم قربانت گردم
 غیر از آنچه شما به ما فهمانیده‌اید نمی‌دانیم. حضرت فرمود: خدای عزوجل عقل را از نور خویش و از طرف راست عرش آفرید و
 آن مخلوق اول از روحانیین است پس بدو فرمود: پس رو او پس رفت سپس فرمود پیش آی پیش آمد خدای تبارک و تعالی
 فرمود: ترا با عظمت آفریدم و بر تمام آفریدگانم شرافت بخشیدم سپس جهل را تاریک و از دریای شور و تلخ آفرید به او فرمود
 پس رو پس رفت فرمود پیش بیا پیش نیامد فرمود: گردن کنشی کردی؟ او را از رحمت خود دور ساخت سپس برای عقل هفتاد و
 پنج لشکر قرار داد. چون جهل مکرمت و عطاء خدا را نسبت به عقل دید دشمنی او را در دل گرفت و عرض کرد پروردگارا این
 هم مخلوقی است مانند من. او را آفریدی و گرامیش داشتی و تقویتش نمودی من ضد او هستم و بر او توانایی ندارم آنچه از لشکر
 به او دادی به من هم عطا کن فرمود بلی می‌دهم ولی اگر بعد از آن نافرمانی کردی ترا و لشکر تو را از رحمت خود بیرون می‌کنم
 عرض کرد خشنود شدم پس هفتاد و پنج لشکر به او عطا کرد. و هفتاد و پنج لشکری که به عقل عنایت کرد (و نیز هفتاد و پنج
 لشکر جهل) بدین قرار است: نیکی و آن وزیر عقل است و ضد او را بدی قرار داد؛ که آن وزیر جهل است؛ و ایمان و ضد آن کفر؛
 و تصدیق حق و ضد آن انکار است؛ و امیدواری و ضد آن نومیدی؛ و دادگری و ضد آن ستم؛ و خشنودی و ضد آن قهر و خشم؛ و
 سپاسگذاری و ضد آن ناسپاسی؛ و چشمداشت رحمت خدا و ضد آن یأس از رحمتش؛ و توکل و اعتماد به خدا و ضد آن حرص و
 آز؛ و نرم دلی و ضد آن سخت دلی؛ و مهربانی و ضد آن کینه توزی و دانش و فهم و ضد آن نادانی؛ و شعور و ضد آن حماقت؛ و

پاکدامنی و ضد آن بی‌باکی و رسوائی و پارسائی و ضد آن دنیا پرستی؛ و خوشرفتاری و ضد آن بدرفتاری؛ و پروا داشتن و ضد آن گستاخی؛ و فروتنی و ضد آن خودپسندی؛ و آرامی و ضد آن شتابزدگی؛ و خردمندی و ضد آن بی‌خردی و خاموشی و ضد آن پرگوئی؛ و رام بودن و ضد آن گردنکشی؛ و تسلیم حق شدن و ضد آن تردید کردن، و شکیبایی و ضد آن بی‌تابی؛ و چشم پوشی و ضد آن انتقامجویی؛ و بی‌نیازی و ضد آن نیازمندی؛ و به یاد داشتن و ضد آن بی‌خبر بودن؛ و در خاطر نگه داشتن و ضد آن فراموشی؛ و مهرورزی و ضد آن دوری و کناره‌گیری؛ و قناعت و ضد آن حرص و آرزو؛ و تشریک مساعی و ضد آن دریغ و خودداری؛ و دوستی و ضد آن دشمنی؛ پیمان‌داری و ضد آن پیمان‌شکنی؛ و فرمانبری و ضد آن نافرمانی سرفرودی و ضد آن بلندی جستن؛ و سلامت و ضد آن مبتلا-بودن؛ و دوستی و ضد آن تنفر و انزجار؛ و راستگوئی و ضد آن دروغگوئی؛ و حق و درستی و ضد آن باطل و نادرستی؛ و امانت و ضد آن خیانت؛ و پاکدلی و ضد آن ناپاکدلی؛ و چالاکی و ضد آن سستی و زیرکی و ضد آن کودنی؛ و شناسایی و ضد آن ناشناسائی؛ و مدارا و رازداری و ضد آن رازفاش کردن؛ و یک روئی و ضد آن دغلی؛ و پرده پوشی و ضد آن فاش کردن؛ و نماز گزاردن و ضد آن تباه کردن نماز؛ و روزه گرفتن و ضد آن روزه خوردن؛ و جهاد کردن و ضد آن فرار از جهاد؛ و حج گزاردن و ضد آن پیمان حج شکستن و سخن نگهداری و ضد آن سخنچینی؛ و نیکی به پدر و مادر و ضد آن نافرمانی پدر و مادر؛ و با حقیقت بودن و ضد آن ریاکاری؛ و نیکی و شایستگی و ضد آن زشتی و ناشایستگی؛ و خودپوشی و ضد آن خود آرائی و تقیه و ضد آن بی‌پروائی؛ و انصاف و ضد آن جانبداری باطل؛ و خود آرائی برای شوهر و ضد آن زنا دادن؛ و پاکیزگی و ضد آن پلیدی؛ و حیا و آزر و ضد آن بی‌حیائی؛ و میانه روئی و ضد آن تجاوز از حد؛ و آسودگی و ضد آن خود را به رنج انداختن؛ و آسان‌گیری و ضد آن سختی‌گیری؛ و برکت داشتن و ضد آن بی‌برکتی؛ و تن درستی و ضد آن گرفتاری؛ و اعتدال و ضد آن افزون طلبی؛ و موافقت با حق و ضد آن پیروی از هوس و سنگینی و متانت و ضد آن سبکی و جلفی؛ و سعادت و ضد آن شقاوت؛ و توبه و ضد آن؛ اصرار بر گناه؛ و طلب آمرزش و ضد آن بیهوده طمع بستن؛ و دقت و مراقبت و ضد آن سهل‌انگاری؛ دعا کردن و ضد آن سرباز زدن؛ و خرمی و شادابی و ضد آن سستی و کسالت؛ و خوشدلی و ضد آن اندوهگینی؛ مأنوس شدن و ضد آن کناره گرفتن و سخاوت و ضد آن بخیل بودن. پس تمام این صفات (هفتاد و پنج گانه) که لشکریان عقلمند جز در پیغمبر و جانشین او و مؤمنینی که خدا دلش را به ایمان آزموده جمع نشود اما دوستان دیگر ما برخی از اینها را دارند و متدرجا همه را دریابند و از لشکریان جهل پاک شوند آنگاه با پیغمبران و اوصیاءشان در مقام اعلی همراه شوند و این سعادت جز با شناختن عقل و لشکریانش و دوری از جهل و لشکریانش به دست نیاید خدا ما و شما را به فرمانبری و طلب ثوابش موفق دارد. (در متن جنود عقل و جهل را هفتاد و پنج ذکر کرده و در توجیه هفتاد و هشت و ظاهرا بعضی به عبارت دیگر تکرار شده).

شرح

مقصود از جهل یا شیطان است و یا همان قوه‌ای که انسان را به کار زشت و گناه دعوت می‌کند و وسوسه می‌نماید و این در فرشتگان نیست از این جهت هیچ یک از هفتاد و پنج لشکر جهل که در این حدیث شریف نام برده شده در اختیار ایشان نیست و انسان آنگاه از فرشته برتر شود که با وجود آنکه استعداد پذیرش این صفات زشت را دارد و آنها متصف نگردد و آنها را در خود راه ندهد و مراد به عقل هم چنانچه در حدیث اول گفتیم قوه‌ای است که انسان را به فضائل و کارهای نیک و می‌دارد و لشکریان او هم در برابر لشکریان جهل صف کشیده و همیشه نفس انسان میدان معرکه و محل زد و خورد و کارزار این دو صف می‌باشد.

۱۵- جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَ الْجِبَادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ وَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۷ روایه: ۱۵ ۱۵- حضرت صادق علیه السلام فرمود: هیچگاه پیغمبر با مردم از عمق عقل خویش سخن نگفت بلکه

می فرمود: ما گروه پیغمبران مأموریم که با مردم به اندازه عقل خودشان سخن گوئیم. ۱۶- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِنَّ قُلُوبَ الْجُهَالِ تَشْتَفِزُهَا الْأَطْمَاعُ وَتَزْتَهِنُهَا الْمَنَى وَتَشْتَعْلِقُهَا الْخَدَائِعُ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۷ روایه: ۱۶ ۱۶- امیرالمومنین علیه السلام فرمود: دل‌های نادانان را طمع‌ها از جا بر می‌کنند و آرزوهای بی‌جا در گروشان می‌گذارند و نیرنگها به دامشان می‌اندازند. ۱۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَكْمَلُ النَّاسِ عَقْلًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۷ روایه: ۱۷ ۱۷- حضرت صادق علیه السلام فرمود با عقل‌ترین مردم خوش‌خلق‌ترین آنها است. ۱۸- عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هَاشِمِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ كُنَّا عِنْدَ الرَّضَا ع فَتَذَاكَرْنَا الْعُقْلَ وَالْمَادَبَ فَقَالَ يَا أَبَا هَاشِمِ الْعُقْلُ جِبَاءٌ مِنَ اللَّهِ وَالْأَدَبُ كُفْلَةٌ فَمَنْ تَكَلَّفَ الْأَدَبَ قَدَّرَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَكَلَّفَ الْعُقْلَ لَمْ يَزِدْ بِبَدَلِكَ إِلَّا جَهْلًا اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۷ روایه: ۱۸ ۱۸- ابو هاشم گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام بادم و از عقل و ادب گفتگو می‌کردیم حضرت فرمود: ای ابو هاشم عقل موهبت خداست و ادب با رنج سختی بدست آید پس کسی که در کسب ادب زحمت کشد آن را بدست آورد و کسی که در کسب عقل رنج برد بر نادانی خویش افزاید. ۱۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ لِي حِرَارًا كَثِيرًا صِلَاءَهُ كَثِيرَ الصَّدَقَةِ كَثِيرَ الْحَيِّجِ لَا بَأْسَ بِهِ قَالَ فَقَالَ يَا إِسْحَاقُ كَيْفَ عَقَلُهُ قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَيْسَ لَهُ عَقْلٌ قَالَ فَقَالَ لَا يَزْتَفِعُ بِبَدَلِكَ مِنْهُ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۷ روایه: ۱۹ ۱۹- اسحاق بن عمار گوید: به حضرت صادق عرض کردم: قربانت گردم من همسایه‌ای دارم که نماز خواندن و صدقه دادن و حج رفتنش بسیار است و عیب ظاهری ندارد فرمود عقلش چطور است گفتم: عقل درستی ندارد فرمود: پس با آن اعمال درجه‌اش بالا- نمی‌رود. ۲۰- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ السِّيَّارِيِّ عَنْ أَبِي يَعْقُوبَ الْبُغْدَادِيِّ قَالَ قَالَ ابْنُ السَّيِّكِيِّ لِأَبِي الْحَسَنِ ع لِمَا ذَا بَعَثَ اللَّهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ ع بِالْعَصَا وَ يَدِهِ الْبَيْضَاءِ وَ آلَهُ السِّخْرِ وَ بَعَثَ عِيسَى بَ آلِهِ الطَّبِّ وَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ بِالْكَلامِ وَ الْخُطْبِ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع إِنْ اللَّهُ لَمَّا بَعَثَ مُوسَى ع كَانَ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصِيرِهِ السِّخْرُ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ فِي وُسْعِهِمْ مِثْلَهُ وَ مَا أَبْطَلَ بِهِ سِحْرَهُمْ وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ وَ إِنْ اللَّهُ بَعَثَ عِيسَى ع فِي وَقْتٍ قَدْ ظَهَرَتْ فِيهِ الزَّمَانَاتُ وَ اِحْتِاجَ النَّاسِ إِلَى الطَّبِّ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ مِثْلَهُ وَ بِمَا أَحْيَا لَهُمُ الْمَوْتَى وَ أَبْرَأَ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ وَ إِنْ اللَّهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا ص فِي وَقْتٍ كَانَ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصِيرِهِ الْخُطْبَ وَ الْكَلَامَ وَ أَظْنَهُ قَالَ الشَّعْرُ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مِنْ مَوَاعِظِهِ وَ حِكْمِهِ مَا أَبْطَلَ بِهِ قَوْلَهُمْ وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ قَالَ ابْنُ السَّيِّكِيِّ تَالَلَهُ مَا رَأَيْتُ مِثْلَكَ قَطُّ فَمَا الْحُجَّةُ عَلَى الْخَلْقِ الْيَوْمَ قَالَ ع الْعُقْلُ يُعْرِفُ بِهِ الصَّادِقَ عَلَى اللَّهِ فَيَصِيدُهُ وَ الْكَاذِبَ عَلَى اللَّهِ فَيَكْذِبُهُ قَالَ فَقَالَ ابْنُ السَّيِّكِيِّ هَذَا وَ اللَّهُ هُوَ الْجَوَابُ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۸ روایه: ۲۰ ۲۰- ابن سکیت گوید به امام دهم علیه السلام عرض کردم: چرا خود حضرت موسی را با وسیله عصا و ید بیضا و ابزار ابطال جادو فرستاد و حضرت عیسی را با وسیله طبابت و حضرت محمد را که بر او و خاندانش و پیغمبران درود باد به وسیله کلام و سخنرانی حضرت فرمود: چون خدا موسی علیه السلام را مبعوث کرد جادوگری بر مردم آن زمان غلبه داشت پس او از طرف خدا چیزی آورد که ماندش از توانائی آنها خارج بود و به وسیله آن جادوی آنها را باطل ساخت و حجت را بر ایشان ثابت کرد و عیسی علیه السلام را در زمانی فرستاد که فلج و زمینگیری زیاد شده بود و مردم نیاز به طب داشتند پس او از جانب خدا چیزی آورد که ماندش را نداشتند پس به اجازه خدا مردگان را زنده کرد و کور مادرزاد و پیس را درمان نمود و حجت را بر ایشان ثابت کرد. و حضرت محمد (ص) را در زمانی فرستاد که خطبه خوانی و سخنوری به گمانم شعر را هم فرمود زیاد شده بود، پس آن حضرت از طرف خدا پندها و دستوراتی شیوا آورد که گفتار آنها را باطل کرد و حجت را بر ایشان تمام نمود. ابن سکیت گفت به خدا هرگز مانند تو را ندیده‌ام بفرمائید در این زمان حجت خدا بر مردم چیست فرمود: عقل است که بوسیله آن امام راستگو می‌شناسد و تصدیقش می‌کند و دورگو را می‌شناسد و تکذیبش می‌نماید. ابن سکیت گفت به خدا جواب درست همین است. ۲۱- الْحُسَيْنُ

بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنِ الْمُتَنَّى الْحَنَاطِ عَنْ قُتَيْبَةَ الْأَعَشَى عَنِ ابْنِ أَبِي يَغْفُورٍ عَنْ مَوْلَى لَيْبِي شَيْبَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِذَا قَامَ قَائِمًا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَعْلَامَهُمْ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۹ روایه: ۲۱

۲۱- حضرت باقر علیه السلام فرمود: چون قائم ما قیام کند خداوند دست رحمتش را بر سر بندگان گذارد پس عقولشان را جمع کند و (تا پیروی هوس نکنند و با یکدیگر اختلاف نوزند) و در نتیجه خردشان کامل شود (متانت و خود نگهداری شان کامل شود). ۲۲- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلَيْمَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ حُجَّتُهُ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ النَّبِيِّ وَالْحُجَّةُ فِيمَا بَيْنَ الْعِبَادِ وَبَيْنَ اللَّهِ الْعَقْلُ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۹ روایه: ۲۲ ۲۲- حضرت صادق علیه السلام فرمود: حجت خدا بر بندگان پیغمبر است و حجت میان بندگان و خدا عقل است. ۲۳- عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ مُرْسِلًا قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع دَعَامِيَةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ وَالْعَقْلُ مِنْهُ الْفِطْنَةُ وَالْفَهْمُ وَالْحِفْظُ وَالْعِلْمُ وَالْبَعْثُ يَكْمُلُ وَهُوَ دَلِيلُهُ وَمُبْتَدِئُهُ وَمِفْتَاحُ أَمْرِهِ فَإِذَا كَانَ تَأْيِيدُ عَقْلِهِ مِنَ النُّورِ كَانَ عَالِمًا حَافِظًا ذَاكِرًا فِطْنًا فَهِيمًا فَعَلِمَ بِذَلِكَ كَيْفَ وَلِمَ وَحَيْثُ وَعَرَفَ مَنْ نَصِيحُهُ وَمَنْ عَشِيهِ فَإِذَا عَرَفَ ذَلِكَ عَرَفَ مَجْرَاهُ وَمَوْصُولَهُ وَمَفْصُولَهُ وَأَخْلَصَ الْوَحْدَانِيَّةَ لِلَّهِ وَالْبِاقِرَارَ بِالطَّاعِيَةِ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ مُسْتَدْرِكًا لِمَا فَاتَ وَوَارِدًا عَلَى مَا هُوَ آتٍ يَعْرِفُ مَا هُوَ فِيهِ وَإِلَى شَيْءٍ هُوَ هَاهُنَا وَمِنْ أَيْنَ يَأْتِيهِ وَإِلَى مَا هُوَ صَائِرٌ وَذَلِكَ كُلُّهُ مِنْ تَأْيِيدِ الْعَقْلِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۹ روایه: ۲۳ ۲۳- و فرمود: پایه شخصیت انسان عقل است و هوش و فهم و حافظه و دانش از عقل سرچشمه می گیرند. عقل انسان را کامل کند و رهنما و بینا کننده و کلید کار اوست و چون عقلش به نور خدائی مؤید باشد دانشمند و حافظ و متذکر و با هوش و فهمیده باشد و از این رو بداند چگونه و چرا و کجاست و خیرخواه و بدخواه خود را بشناسد و چون آنرا شناخت روش زندگی و پیوست و جدا شده خویش بشناسد و در یگانگی خدا و اعتراف بفرمانش مخلص شود و چون چنین کند از دست رفته را جبران کرده بر آینده مسلط گردد و بداند در چه وضعی است و برای چه در اینجاست و از کجا آمده و به کجا می رود؟ اینها همه از تأیید عقل است. ۲۴- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَهْرَانَ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْعَقْلُ دَلِيلُ الْمُؤْمِنِ اصول کافی جلد ۱ ص: ۲۹ روایه: ۲۴ ۲۴- حضرت صادق علیه السلام فرمود عقل راهنمای مؤمن است. ۲۵- الْحَسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ السَّرِيِّ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا عَلِيُّ لِمَا فَفَرَّ أَشَدَّ مِنَ الْجَهْلِ وَلَا مَالَ أَعُوذُ مِنَ الْعَقْلِ اصول کافی جلد ۱ ص: ۳۰ روایه: ۲۵ ۲۵- امام صادق علیه السلام از پیغمبر (ص) نقل می کند که فرمود: ای علی هیچ تهیدستی سخت تر از نادانی و هیچ مالی سود بخش تر از عقل نیست. ۲۶- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ قَالَ لَهُ أَقْبَلْ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَذْبِرْ فَأَذْبَرَ فَقَالَ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَحْسَنَ مِنْكَ إِلَّا كَأَمْرٍ وَإِيَّاكَ أَنْهَى وَإِيَّاكَ أُثِيبُ وَإِيَّاكَ أَعَاقِبُ اصول کافی جلد ۱ ص: ۳۰ روایه: ۲۶ ۲۶- امام باقر علیه السلام فرمود چون خدا عقل را آفرید به او فرمود پیش بیا، پیش آمد فرمود برگرد، برگشت فرمود بعزت و جلالم مخلوقی بهتر از تو نیافریدم، امر نهی و پاداش و کیفرم متوجه تو است. ۲۷- عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ النَّهْدِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الرَّحِيلُ آتِيهِ وَأَكْلَمُهُ بِنَعْضِ كَلَامِي فَيَعْرِفُهُ كُلُّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ آتِيَهُ فَأُكْلَمُهُ بِالْكَلامِ فَيَسْتَتَوِي كَلَامِي كُلُّهُ ثُمَّ يَرُدُّهُ عَلَيَّ كَمَا كَلَّمْتُهُ وَمِنْهُمْ مَنْ آتِيَهُ فَأُكْلَمُهُ فَيَقُولُ أَعِدْ عَلَيَّ فَقَالَ يَا إِسْحَاقُ وَمَا تَدْرِي لِمَ هَذَا قُلْتُ لَأَقَالَ الَّذِي تُكَلِّمُهُ بِنَعْضِ كَلَامِكَ فَيَعْرِفُهُ كُلُّهُ فَذَكَكَ مَنْ عَجَبَتْ نُطْفَتُهُ بِعَقْلِهِ وَأَمَّا الَّذِي تُكَلِّمُهُ فَيَسْتَتَوِي كَلَامِكَ ثُمَّ يُجِيبُكَ عَلَى كَلَامِكَ فَذَكَكَ الَّذِي رُكِبَ عَقْلُهُ فِيهِ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَأَمَّا الَّذِي تُكَلِّمُهُ بِالْكَلامِ فَيَقُولُ أَعِدْ عَلَيَّ فَذَكَكَ الَّذِي رُكِبَ عَقْلُهُ فِيهِ بَعْدَ مَا كَبِرَ فَهُوَ يَقُولُ لَكَ أَعِدْ عَلَيَّ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۰ روایه: ۲۷ ۲۷- اسحاق بن عمار گوید به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: نزد مردی می روم و بعضی از سختم را می گویم او تمام مقصود مرا می فهمد و مردی دیگر نزد او می روم و تمام سختم را به او می گویم او طبق گفته من جواب می دهد و مردی دیگر نزد او می روم و سختم را می گویم او (چون مقصود مرا نمی فهمد) می گوید دوباره بگو. فرمود: ای اسحاق می دانی چرا چنین است؟

گفتم: نه، فرمود: آنکه تمام سخن ترا از بعضی گفتارت می فهمد، کسی است که نطفه‌اش با عقلش خمیر شده است و آنکه پس از اتمام سخت جواب تو را می گوید کسی است که عقلش در شکم مادر به او آمیخته است و آنکه چون سخنش گوئی گوید: دوباره بگو کسی است که پس از بزرگ شدن عقلش به او آمیخته شده او است که می گوید دوباره بگو. ۲۸- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ مَنْ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ كَثِيرَ الصِّيَامِ فَلَا تُبَاهُوا بِهِ حَتَّى تَنْظُرُوا كَيْفَ عَقَلَهُ كِتَابُ كَافِي جلد ۱ ص: ۳۱ روایه: ۲۸ ۲۸- امام صادق علیه السلام از پیغمبر اکرم (ص) فرمود: چون مردی را پر نماز و روزه دیدید به او نازید تا بنگرید عقلش چگونه است. ۲۹- بَعْضُ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يَا مُفَضَّلُ لَا يُفْلِحُ مَنْ لَا يَعْقِلُ وَلَا يَعْقِلُ مَنْ لَا يَعْلَمُ وَ سَوْفَ يَنْجُبُ مَنْ يَفْهَمُ وَ يَظْفَرُ مَنْ يَعْلَمُ وَ الْعِلْمُ جُنَّةٌ وَ الصِّدْقُ عِزٌّ وَ الْجَهْلُ ذُلٌّ وَ الْفَهْمُ مَجِيدٌ وَ الْجُودُ نُجْحٌ وَ حَسُنَ الْخُلُقُ مَجَلِيَّةٌ لِلْمَوَدَّةِ وَ الْعِيَالُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ الْوَابِسُ وَ الْحَزْمُ مَسَاءَةُ الظَّنِّ وَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ الْحِكْمَةِ نِعْمَةٌ الْعَالِمِ وَ الْجَاهِلِ شِقَى بَيْنَهُمَا وَ اللَّهُ وَلِيُّ مَنْ عَرَفَهُ وَ عِيدُوْ مَنْ تَكَلَّفَهُ وَ الْعَاقِلُ عَفُورٌ وَ الْجَاهِلُ خَتُورٌ وَ إِنْ شِئْتَ أَنْ تُكْرَمَ فَلَنْ وَ إِنْ شِئْتَ أَنْ تُهَانَ فَاحْشُنْ وَ مَنْ كَرُمَ أَصْلُهُ لَانَ قَلْبُهُ وَ مَنْ حَشِنَ عُنُقَهُ غَلَطَ كِبِدُهُ وَ مَنْ فَرَطَ تَوَرَّطَ وَ مَنْ خَافَ الْعَاقِبَةَ تَشَبَّتَ عَنِ التَّوَعُّلِ فِيمَا لَمْ يَعْلَمْ وَ مَنْ هَجَمَ عَلَى أَمْرٍ بَغَيْرِ عِلْمٍ جِدَعَ أَنْفَ نَفْسِهِ وَ مَنْ لَمْ يَعْلَمْ لَمْ يَفْهَمْ وَ مَنْ لَمْ يَفْهَمْ لَمْ يَسْلَمْ وَ مَنْ لَمْ يَسْلَمْ لَمْ يُكْرَمَ وَ مَنْ لَمْ يُكْرَمَ يُهْضَمَ وَ مَنْ يُهْضَمَ كَانَ الْوَلَمَ وَ مَنْ كَانَ كَذَلِكَ كَانَ آخَرَى أَنْ يَنْدَمَ اَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۱ روایه ۲۹ ۲۹- امام صادق علیه السلام فرمود: ای مفضل کسی که تعقل نکند رستگار نگردد و تعقل نکند کسی که نداند، کسی که بفهمد نجیب می شود، کسی که صبر کند پیروز شود، دانش سپر بدبختی است و راستی عزت است و نادانی زلت، فهمیدن بزرگواری و سخاوت کامیابی و خوش خلقی دوستی آورنده است، کسی که به اوضاع زمانش آگاه باشد اشتباهات بر او هجوم نیارد، دورانیشی همان بدبینی است واسطه بین انسان و رسیدن به حقیقت نعمت وجود عالم است و نادان در این میان بدبخت است، خدا دوست کسی است که او را شناخت و دشمن آنکه خودسرانه خویش را در زحمت شناسائیش انداخت خردمند عیب پوش است و نادان فریبنده اگر خواهی بزرگوار شوی ملایم باش و اگر خوار شوی درشتی کن شریف طینت نرم دل است بداصل سخت دل کس که کوتاهی کند به پرتگاه افتد و کسی که از عاقبت بیم کند از نسنجیده کاری سالم ماند، کسی که ندانسته و ناگاه بکاری در آید بینی خود را بریده است (خود را بنهایت خواری و مذلت انداخته است). هر که نداند نفهمد و هر که نفهمد سالم نماند و آنکه سالم نماند عزیز نگردد و هر که عزیز نگردد خرد شود. و آنکه خرد شود سرزنش شود و هر کس چنین باشد سزاوار است که پشیمان شود. ۳۰- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَنْ اسْتَحْكَمَتْ لِي فِيهِ خَصِيْلَةٌ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ احْتَمَلْتُهُ عَلَيْهَا وَ اغْتَفَرْتُ فَقَدْ مَا سِوَاهَا وَ لَا اغْتَفَرْتُ فَقَدْ عَقِلٌ وَ لَا دِينَ لِأَنَّ مُفَارَقَةَ الدِّينِ مُفَارَقَةَ الْأَمْنِ فَلَا يَتَهَنَأُ بِحَيَاةٍ مَعَ مَخَافَةٍ وَ فَقَدْ الْعَقْلُ فَقَدْ الْحَيَاةُ وَ لَا يُقَاسُ إِلَّا بِالْأَمْوَاتِ كِتَابُ كَافِي جلد ۱ ص: ۳۱ روایه: ۳۰ ۳۰- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کسی را که آگاه شوم بر یکی از صفات خوب استوار است، بپذیرم و از نداشتن صفات دیگرش بگذرم ولی از نداشتن عقل و دین چشم نمی پوشم زیرا جدائی از دین جدائی از امنیت است و زندگی با حراس گوارا نباشد و فقدان عقل فقدان زندگی است (زیرا بی خردان) فقط با مردگان مقایسه شوند و بس.

شرح

ممکن است انسان به واسطه یکی از صفات نیک مانند سخاوت، حیا، غیرت، عدالت، راستگویی نجات یابد و سعادت مند گردد به شرط آنکه آن صفت ملکه راسخه او کشته و همیشه بر آن پایدار و ثابت باشد چنانچه پیغمبر اکرم (ص) فقط شخصی را به خاطر راستگویی اهل بهشت دانست و حاتم طائی را به سبب سخاوت و نوشیروان را به جهت عدالت در بعضی از روایات اهل نجات شمرده اند ولی دو صفت دین و عقل است که در هر حال برای انسان لازم است زیرا مردمی که دین ندارند امنیت ندارند و آنها که

هُوَ رَبُّهُ وَعَلِمَ أَنْ لِيَخَالِفَهُ مَحْيَةً وَأَنْ لَهُ كَرَاهِيَةً وَأَنْ لَهُ طَاعَةً وَأَنْ لَهُ مَعْصِيَةً فَلَمْ يَجِدْ عَقْلَهُ يَدُلُّهُ عَلَى ذَلِكَ وَعَلِمَ أَنَّهُ لَا يُوصَلُ إِلَيْهِ إِلَّا بِالْعِلْمِ وَطَلَبِهِ وَأَنَّهُ لَمَا يَنْتَفِعُ بِعَقْلِهِ إِنْ لَمْ يُصِبْ ذَلِكَ بِعِلْمِهِ فَوَجَبَ عَلَى الْعَاقِلِ طَلْبُ الْعِلْمِ وَالْأَدَبِ الْبَدِيءِ لَا قَوَامَ لَهُ إِلَّا بِهِ [عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ خُمْرَانَ وَصَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ الْجَمَّالِ قَالَا سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَا غِنَى أَخْصَبُ مِنَ الْعَقْلِ وَلَا فَقْرٌ أَحَطُّ مِنَ الْحَمَقِ وَلَا اسْتِظْهَارٌ فِي أَمْرٍ بِأَكْثَرٍ مِنَ الْمَشُورَةِ فِيهِ الْف: امام صادق علیه السلام در حدیثی طولانی فرماید: آغاز و نخست هر چیز و نیرو و آبادانی آنکه هر سودی تنها به آن مربوط است عقل است که آن را خدا زینت و نوری برای خلقش قرار داده. با عقل بندگان خالق خود بشناسند و دانند که آنها مخلوقند و او مدبر و ایشان تحت تدبیر اویند و اینکه خالق شان پایدار و آنها فانی می‌باشند و به وسیله عقول به خویش از دیدن آسمان و زمین و خورشید و ماه و شب و روز استدلال کردند که او و اینها خالق سرپرستی دارند تا آغاز و بی‌انتهای و با عقل تشخیص زشت و زیبا دادند و دانستند در نادانی تاریکی و در علم نور است اینست آنچه عقل به آنها راهنما گشته. عرض شد: آیا بندگان می‌توانند بعقل تنها اکتفا کنند (و در پی تحصیل علم و ادب بر نیایند) فرمود: عاقل به رهبری همان عقلیکه خداوند نگهدار او و زینت و سبب هدایتش قرار داده می‌داند که خدا حق است و پروردگار اوست و می‌داند که خالقش را پسند و ناپسندیست و اطاعت و معصیتی، و عقلش را بتنهائی راهنمای به اینها نمی‌بیند و می‌فهمد که رسیدن به این مطالب جز با طلب علم ممکن نیست و اگر بوسیله علمش به اینها نرسد عقلش او را سودی نداده پس واجب است بر عالم طلب علم و ادب نماید که بی‌آن استوار نماند. ب: صفوان گوید شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: مکتبی پر نعمت‌تر از عقل نیست و تنگدستی پست‌تر از حماقت نی. و در هر کار پشتیبانی فرونتر از مشورت نیست. وَ هَذَا آخِرُ كِتَابِ الْعَقْلِ وَالْجَهْلِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا

کتاب فضل علم

باب وجوب دانش و آموختن آن و تشویق بدان

باب فرض العلم و وجوب طلبه و الحث علیه ۱- أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هُرَيْثٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ بْنِ الْفَارِسِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَلَا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بُعَاةَ الْعِلْمِ أَصُولِ كَافِي ج: ۱ ص: ۳۵ روایه: ۱ ۱- رسول خدا (ص) فرمود: دانشجوئی بر هر مسلمانی واجب است، همانا خدا دانشجویان را دوست دارد. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ع عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعَمَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ أَصُولِ كَافِي جلد ۱ ص: ۳۵ روایه: ۲۲- حضرت صادق علیه السلام فرمود: دانشجوئی واجب است. ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ سَأَلَ أَبُو الْحَسَنِ ع هَلْ يَسْعَى النَّاسُ تَرْكُ الْمَسْأَلَةِ عَمَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ فَقَالَ لَا أَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحہ: ۳۵ روایه: ۳۳- از حضرت ابوالحسن علیه السلام سؤال شد که: مردم را می‌رسد که از آنچه نیاز دارند نپرسند فرمود: نه. ۴- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ غَيْرُهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبِيْعِيِّ عَمَّنْ حَدَّثَهُ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَقُولُ أَيُّهَا النَّاسُ اعْلَمُوا أَنَّ كَيْمَالَ الدِّينِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَالْعَمَلُ بِهِ أَلَا وَ إِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ أَوْجَبَ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلَبِ الْمَالِ إِنْ الْمَالُ مَقْسُومٌ مَضْمُونٌ لَكُمْ قَدْ قَسَمَهُ عَادِلٌ بَيْنَكُمْ وَ ضَمِنَهُ وَ سَيَفِي لَكُمْ وَالْعِلْمُ مَحْزُونٌ عِنْدَ أَهْلِهِ وَ قَدْ أَمَرْتُمْ بِطَلَبِهِ مِنْ أَهْلِهِ فَاطْلُبُوهُ كِتَابِ كَافِي جلد ۱ ص: ۳۵ روایه: ۴۴- امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرمود: ای مردم بدانید کمال دین طلب علم و عمل بدانست، بدانید که طلب علم بر شما از طلب مال لازم‌تر است زیرا مال برای شما قسمت و تضمین شده. عادل (که خداست) آنرا بین شما قسمت کرده و تضمین نموده و به شما می‌رساند ولی علم نزد اهلش نگهداشته شده و شما مأمورید که آنرا از اهلش طلب کنید، پس آنرا

بخواهید. ۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْبُرْقِيِّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بُعَاةَ الْعِلْمِ أَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۶ روایه: ۵۵-۵ پیغمبر (ص) فرمود طلب علم واجب است و در حدیث دیگر فرمود طلب علم بر هر مسلمانی واجب است. همانا خدا دانشجویان را دوست دارد. ۶- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالَتِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ تَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهُ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ فَهُوَ أَعْرَابِيٌّ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ أَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۶ روایه: ۶۶-۶ علی بن ابی حمزه گوید شنیدم که حضرت صادق علیه السلام می فرمود دین را خوب بفهمید زیرا هر که دین را خوب نفهمد مانند صحراگرد است. خداوند در کتابش می فرماید (سوره ۹) تا در امر دین دانش اندوزند و چون بازگشتند قوم خود را بیم دهند شاید آنها بترسند. ۷- الْأَحْسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الزَّبِيحِ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ عَلَيْكُمْ بِالتَّفَقُّهِ فِي دِينِ اللَّهِ وَ لَا تَكُونُوا أَعْرَابًا فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهُ فِي دِينِ اللَّهِ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَمْ يُرَكَّ لَهُ عَمَلًا أَصُولِ كَافِي جلد ۱ ص: ۳۶ روایه: ۷۷-۷ مفضل گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: بر شما باد که در دین خدا دانشمند شوید و صحراگرد نباشید زیرا آنکه در دین خدا دانشمند نشود خدا روز قیامت به او توجه نکند و کردارش را پاکیزه نشمارد. ۸- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَوِ دِدْتُ أَنْ أَصْحَابِي ضُرِبَتْ رُءُوسُهُمْ بِالسَّيَاطِ حَتَّى يَتَفَقَّهُوا أَصُولِ كَافِي جلد ۱ ص: ۳۶ روایه: ۸۸-۸ و فرمود: می خواهم با تازیانه بر سر اصحابم بزنند تا دین را خوب به فهمند. ۹- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ لَهُ رَجُلٌ جُعِلْتُ فِدَاكَ رَجُلٌ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ لَزِمَ بَيْتَهُ وَ لَمْ يَتَعَرَّفْ إِلَى أَحَدٍ مِنْ إِخْوَانِهِ قَالَ فَقَالَ كَيْفَ يَتَفَقَّهُ هَذَا فِي دِينِهِ كَافِي جلد ۱ ص: ۳۶ روایه: ۹۹-۹ مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: قربانت مردیست که امر امامت را شناخته و در خانه نشسته و با هیچ یک از برادران دینیش آشنائی ندارد فرمود: این مرد چگونه دینش را می فهمد.

باب توصیف و فضیلت علم و فضل دانشمندان

بَابُ صِفَةِ الْعِلْمِ وَ فَضْلِهِ وَ فَضْلِ الْعُلَمَاءِ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِيِّ عَنْ دُرُسْتِ الْوَاسِطِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمَسْجِدَ فَإِذَا جَمَاعَةٌ قَدْ أَطْفَأُوا بِرَجُلٍ فَقَالَ مَا هَذَا فَقِيلَ عَلَامَةٌ فَقَالَ وَ مَا الْعَلَامَةُ فَقَالُوا لَهُ أَعْلَمَ النَّاسِ بِأَنْسَابِ الْعَرَبِ وَ وَقَائِعِهَا وَ أَيَّامِ الْجَاهِلِيَّةِ وَ الْأَشْعَارِ الْعَرَبِيَّةِ قَالَ فَقَالَ النَّبِيُّ ص ذَاكَ عِلْمٌ لَا يَضُرُّ مَنْ جَهَلَهُ وَ لَا يَنْفَعُ مَنْ عَلِمَهُ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ص إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَ مَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ أَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۷ روایه: ۱۱-۱ امام هفتم علیه السلام فرمود: چون رسول خدا (ص) وارد مسجد شد دید جماعتی گرد مردی را گرفته اند فرمود: چه خبر است گفتند علامه‌ای است. فرمود: علامه یعنی چه؟ گفتند: داناترین مردم است به دودمان عرب و حوادث ایشان و به روزگار جاهلیت و اشعار عربی. پیغمبر فرمود: اینها علمی است که نادانش را زبانی ندهد و عالمش را سودی نبخشد سپس فرمود: همانا علم سه چیز است: آیه محکم، فریضه عادل، سنت پابرجا، و غیر از این فضل است. شرح: در بیان این حدیث شریف اشاره به چند نکته لازم است: اول کلمه (علم) در معانی مختلفی بکار می رود: ۱- به معنی قطع و یقین مانند (مالهم بذلك من علم ان هم الا یظنون) یعنی به آن یقین ندارند تنها گمان می کنند ۲- به معنی مطلق دانستن در برابر جهل و نادانی مانند (هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون) مگر دانندگان با نادانان برابرند؟ ۳- به معنی دانستن قواعد و کلیاتی که بر مصادیق و جزئیاتش تطبیق کند چنانکه گوید: علم منطقی، فلسفه، فقه، اصول، پیداست که کلمه (علم) در این

حدیث شریف به معنی دوم و سوم مناسب است. دوم - علم از نظرهای گوناگون تقسیمات مختلف و گوناگونی دارد مانند العلم علمان: مطبوع و مسموع: العلم علمان: علم الابدان و علم الادیان علم بر دو قسم است: علم غیب و شهود علم بر چهار قسم است که در حدیث ۱۳۴ در همین کتاب بیان می‌شود گاهی علم را از نظر سود و زیان تقسیم می‌کنند مانند: لا خیر فی علم لا ینفعو. علمی که سود ندهد خیر ندارد و مانند همین حدیث شریف که علم را از این نظر تقسیم نموده و علم سودمند سه قسم شمرده شده است. سوم شخصی که راجع به علم یا هر موضوعی سخن می‌گوید موقعیت و مسئولیتش در معنی سخنش تأثیر می‌کند پس باید در مقام تفسیر و بیان سخنش موقعیت و مسئولیت او را در نظر گرفت مثلاً کلمه (آیه و آیات یا آیه محکمه و آیات محکمت) در ۲۳۲ مورد از قرآن و ۱۷ مورد از نهج البلاغه ذکر شده است و در تمام این موارد به معنی آیه قرآن یا نشانه‌ای که از آن به خدا پی‌برند یا مطلق نشانه بکار رفته است در صورتیکه همین کلمه را اگر ابن سینا و ملاصدرا بدون قرینه ذکر کنند معنی برهان منطقی و صغری و کبری صحیح از آن فهمیده می‌شود و چون این کلمه را یک دانشمند طبیعی استعمال کند معنی فرمول آزمایش شده از آن تبادر می‌کند. اکنون با ملاحظه این سه مقدمه و تفکر در صدر و ذیل این حدیث شریف باید بگوئیم که (علم سودمند از نظر پیغمبر بر سه قسم است، شارحین بصیر و روشنفکر اصول کافی تمام این نکات را اگر چه تسریح نکرده‌اند در نظر گرفته و این حدیث را بیان و توضیح داده‌اند عارف خیر و دانشمند بصیر مرحوم فیض کاشانی چنین فرماید پیغمبر (ص) با جمله (لا یضر من جهله) به مردم فهمانید که معلومات این شخص که علامه‌اش می‌خوانید در حقیقت علم نیست بلکه علم حقیقی آنستکه دانستن برای معاد و قیامت مفید باشد و ندانستنش در آن روز زیان دهد نه آنچه را که عوام مردم بیسندند و وسیله جمع مال شود. آنگاه علم سودمند در نظر شرع را بیان کرده و به سه قسم منحصر نموده است: ۱- آیه محکمه که به اصول عقاید اشاره دارد زیرا براهین آن آیات محکمت جهان و قرآن کریم است و در قرآن دلایل مبداء و معاد به لفظ (آیه و آیات) بسیار ذکر شده است و فریضه عادل اشاره به علم اخلاق است که خویش از لشکر عقل و بدش از لشکر جهل است و بر انسان فریضه (واجب) است که لشکر عقل را داشته باشد و از لشکر جهل تهی باشد و عدالت آن کنایه از حد وسط بین افراط و تفریط است و سنه قائمه اشاره به احکام شریعت یعنی مسائل حلال و حرام دارد و انحصار علوم دینی به این سه قسم معلوم است و این کتاب کافی هم مشتمل بر همین سه علم است و با سه نشانه انسانیت مطابق است یعنی علم اصول عقاید برای عقلش و علم اخلاق برای جان و دلش و حلال و حرام برای بدن او می‌باشد) مرحوم ملاصدرا و مجلسی همین تفاسیر را عیناً یا با اختلاف در عموم و خصوص از جمله اقوال و وجوه شمرده‌اند و نیز این بیان را مفسرین در آیه کریمه (یتلوا علیهم آیات و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه) با اندکی فرق ذکر می‌کنند، شیخ طوسی از قول قتاده می‌فرماید مراد به حکمت سنت است، در حدیث ۱۳۴ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: همه علم مردم را چهار قسم دیدم: اول اینکه خدای تو را بشناسی دوم بدانی چه مصالحی در ساختن تو بکار برده بدانی از تو چه خواسته. چهارم آنچه تو را از دینت خارج کند بشناسی، و خلاصه علم مفید از نظر قرآن و پیغمبر و امام صادق در اطراف همین مطالب دور می‌زند و علوم دیگر در آنها زیادست چنانچه در این حدیث پیغمبر فرموده: بود و نبودش سود و زیانی ندارد. صدر المتألهین (ره) در اینجا بحث مربوطی مطرح کرد می‌گوید: علم یعنی شناختن و دانستن چیزی همانطور که هست و این از صفات خداوند است پس چگونه می‌شود چیزی علم باشد و زیادی و ناپسند باشد خلاصه سخنش اینکه: دانستن هر چیز بهتر از ندانستن آن است پس چگونه در این روایت فقط سه علم را خوب دانسته و بقیه را بد، آنگاه پاسخی مفصل می‌گوید که خلاصه‌اش این است: نکوهش علم به واسطه خود علم و دانستن چیزی نیست بلکه به جهت نتایج زیانبخشی است که با خود عالم یا به دیگران می‌رسد مانند علم جادو و شعبده و طلسمات به وسیله آن بین زن و شوهر جدایی می‌اندازند و مانند علم نجوم و هیئت که به استثنای قسمت مفید آن بیشترش تزییع عمر و وقت بیهوده گذرانیدن و احتمال و تخمینی یاد گرفتن است و یا مانند علوم حقیقی غامض و مشکل که فهم انسان طاقت درک آن را ندارد مانند بحث قضا و قدر الهی. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْبَحْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

قَالَ إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَذَآكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِرْهَمًا وَلَا دِينَارًا وَإِنَّمَا أُورِثُوا أَحَادِيثَ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ فَمَنْ أَخَذَ بِشَيْءٍ مِنْهَا فَقَدْ أَخَذَ حِطًّا وَافِرًا فَانظُرُوا عِلْمَكُمْ هَذَا تَأْخُذُونَهُ فَإِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلْفٍ عُدُولًا يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْعَالِينَ وَانْتِحَالَ الْمُتَبَطِّلِينَ وَتَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ اصول کافی جلد ۱ ص: ۳۹: روایه: ۲۲- امام صادق علیه السلام فرمود: دانشمندان وارثان پیامبرانند برای اینکه پیامبران پول طلا و نقره به ارث نگذارند و تنها احادیثی از احادیثشان بجای گذارند هر که از آن احادیث برگردد بهره بسیاری بر گرفته است. پس نیکو بنگرید که این علم خود را از که میگیرید، زیرا در خاندان ما اهل بیت در هر عصر جانشینان عادل هستند که تغییر دادن غالیان و بخود بستگی خرابکاران و بد معنی کردن نادانان را از دین برمی دارند. شرح: خرابکاری در دین طبق این روایت سه گونه است: ۱- کلمه یا جمله قرآن و حدیث را به نفع و سلیقه خویش تغییر دادن و این عمل گاهی از غلاۀ و مسلمین کاسه از آش داغتر سر می زند ۲- کسانی که مسلمان و متدین نیستند خود را به اسلام و دین ببندند یا مطلبی که از دین نیست به دین نسبت دهند ۳- قرآن و حدیث را از معنی حقیقی خود برگردانیده و طبق سلیقه شخص خویش معنی کنند. و در هر دوره امامان یا علمای عادل هستند که از این اعمال جلوگیری کنند. ۳- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَائِعِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَقَهَهُ فِي الدِّينِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۹: روایه: ۳۳- و فرمود: چون خدا خیر بنده‌ای خواهد او را در دین دانشمند کند. ۴- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَالصَّبْرُ عَلَى النَّاتِيَةِ وَتَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ اصول کافی جلد ۱ ص: ۳۹: روایه: ۴۴- امام باقر علیه السلام فرمود: کمال انسان و نهایت کمالش دانشمند شدن در دین و صبر در بلا و اقتصاد در زندگی است. ۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ الْعُلَمَاءُ أُمَّاءٌ وَالْأَتْقِيَاءُ حُصُونٌ وَالْأَوْصِيَاءُ سَادَةٌ وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى الْعُلَمَاءُ مَنَارٌ وَالْأَتْقِيَاءُ حُصُونٌ وَالْأَوْصِيَاءُ سَادَةٌ اصول کافی جلد ۱ ص: ۳۹: روایه: ۵۵- امام صادق علیه السلام فرمود: دانشمندان امینند و پرهیزگاران دژها و جانشینان سروران و روایت دیگر دانشمندان برجهای نورافکن و پرهیزگاران دژها و جانشینان سرورانند. ۶- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ إِدْرِيسَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْكِنْدِيِّ عَنْ بَشِيرِ الدَّهَّانِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَتَفَقَّهُ مِنْ أَصْحَابِنَا يَا بَشِيرُ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ إِذَا لَمْ يَسْتَعْنِ بِفَقْهِهِ إِذَا أَحْتَاجَ إِلَيْهِمْ فَإِذَا أَحْتَاجَ إِلَيْهِمْ أَذْخَلُوهُ فِي بَابِ صَلَاتِهِمْ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ اصول کافی جلد ۱ ص: ۴۰: روایه: ۶۶- حضرت صادق علیه السلام به بشیر فرمود: هر یک از اصحاب ما که فهم دین ندارد خیری ندارد، ای بشیر هر مردی از ایشان که از نظر فهم دین بی نیاز نباشد به دیگران نیاز پیدا می کند و چون به آنها نیازمند شد او را در گمراهی خویش وارد کنند و او نفهمد. ۷- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّيِّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ آبَائِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ لَا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ إِلَّا لِلرَّجُلَيْنِ عَالِمٍ مُطَاعٍ أَوْ مُسْتَمِيعٍ وَأَعِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۴۰: روایه: ۷۷- رسول خدا (ص) فرمود: در زندگی جز برای دو نفر خیری نیست: عالمی که فرمانش برند. و شنونده نگهدار (آنکه چون مطلبی از دین شنید حفظ کند و عمل نماید). ۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمِيرٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ اصول کافی جلد ۱ ص: ۴۰: روایه: ۸۸- امام باقر علیه السلام فرمود: عالمی که از علمش بهره برد (یا بهره برند) بهتر از هفتاد هزار عابد است. ۹- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ رَجُلٌ رَأَوِيَهُ لِحَدِيثِكُمْ يَبُتُّ ذَلِكَ فِي النَّاسِ وَيَشُدُّهُ فِي قُلُوبِهِمْ وَقُلُوبِ شَيْعَتِكُمْ وَ لَعَلَّ عَابِدًا مِنْ شَيْعَتِكُمْ لَيْسَتْ لَهُ هَذِهِ الرَّوَايَةُ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ قَالَ الرَّوَايَةُ لِحَدِيثِنَا يَشُدُّ بِهِ قُلُوبَ شَيْعَتِنَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ اصول کافی جلد ۱ ص: ۴۰: روایه: ۹۹- معاویه بن عمار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی است که از شما روایت بسیار نقل کند و میان مردم انتشار دهد و آن را در دل مردم و دل شیعیان استوار کند و شاید عابدی از شیعیان شما باشد که در روایت چون او نباشد کدامیک بهترند؟ فرمود: آنکه احادیث ما را روایت کند و دلهای شیعیانمان را استوار سازد از هزار عابد بهتر است.

باب انواع مردم

باب اصناف الناس ۱- عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أُسَايَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبِيْعِيِّ عَمَّنْ حَدَّثَهُ مِمَّنْ يُوثَقُ بِهِ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ إِنَّ النَّاسَ أَلْوَا بَعِيدَ رَسُولِ اللَّهِ ص إِلَى ثَلَاثَةِ أَلْوَا إِلَى عَالِمٍ عَلَى هُدَى مِنَ اللَّهِ قَدْ أَعْنَاهُ اللَّهُ بِمَا عَلِمَ عَنْ عِلْمٍ غَيْرِهِ وَ جَاهِلٍ مُدْعٍ لِلْعِلْمِ لَا عَلِمَ لَهُ مُعْجَبٌ بِمَا عِنْدَهُ قَدْ فَتَنَتْهُ الدُّنْيَا وَ فَتَنَ غَيْرُهُ وَ مُتَعَلَّمٌ مِنْ عَالِمٍ عَلَى سَبِيلِ هُدَى مِنَ اللَّهِ وَ نَجَاةٍ ثُمَّ هَلَكَ مِنْ ادَّعَى وَ خَابَ مَنْ افْتَرَى

اصول کافی جلد ۱ ص: ۴۱ روایه: ۱۱-۱- امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: پس از رسول خدا (ص) مردم به سه جانب روی آورند:

۱- به عالمی که رهبری خدایی داشت و خدا او را به آنچه می دانست از علم دیگران بی نیاز ساخته بود (قطعاً این عالم خود آن حضرت بود و آن مردم سلمان و مقداد و ابوذر و امثال آنها) ۲- به نادانی که مدعی علم بود و علم نداشت، به آنچه در دست داشت مغرور بود، دنیا او را فریفته بود و او دیگران را. ۳- به دانش آموزی که دانش خود را از عالمی که در راه هدایت خدا و نجات گام برداشته پس آنکه ادعا کرد هلاکت شد و آنکه دروغ بست نو مید گشت. ۲- الْحَسَنِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوُشَاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ سَالِمِ بْنِ مُكْرَمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ النَّاسُ ثَلَاثَةٌ عَالِمٌ وَ مُتَعَلَّمٌ وَ غَنَاءٌ

اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۴۱ روایه: ۲۲-۲- امام صادق علیه السلام فرمود: مردم سه دسته اند دانشمند و دانشجو و خاشاک روی آب (که هر لحظه آبش به جانبی برد مانند مردمی که چون تعمق دینی ندارند هر روز به کیشی گروند و دنبال صدایی برآیند). ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع اَعْدُ عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا أَوْ أَحِبَّ أَهْلَ الْعِلْمِ وَ لَا تَكُنْ رَابِعًا فَتَهْلِكُ بِبُغْضِهِمْ

اصول کافی جلد ۱ ص: ۴۱ روایه: ۳- و آن حضرت به ابی حمزه فرمود: یا دانشمند باش و دانشجو و یا دوستدار دانشمندان و چهارمی (یعنی دشمن اهل علم) مباش که بسبب دشمنی آنها هلاک شوی. ۴- عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبِيْعِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ يَعْدُو النَّاسُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَصْنَافٍ عَالِمٍ وَ مُتَعَلَّمٍ وَ غَنَاءٍ فَخُنُّ الْعُلَمَاءُ وَ شَتِيْعَتُنَا الْمُتَعَلِّمُونَ وَ سَائِرُ النَّاسِ غَنَاءٌ

اصول کافی جلد ۱ ص: ۴۴ روایه: ۴۴- و فرمود: مردم به سه دسته شوند: دانشمند و دانشجو و خاشاک روی آب، ما دانشمندانیم و شیعیان ما دانشجویان و مردم دیگر خاشاک روی آب.

باب ثواب دانشمند و دانشجو

باب ثواب العالم و المتعلم ۱- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَطْلُبُ فِيهِ عِلْمًا سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِهِ وَ إِنَّهُ يَسْتَتَعْفُرُ لَطَالِبِ الْعِلْمِ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْخُوتِ فِي الْبَحْرِ وَ فَضَّلُ الْعَالِمَ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَ إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِيْنَارًا وَ لَا دِرْهَمًا وَ لَكِنْ وَرَثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ أَخَذَ بِحِطِّ وَافِرٍ

اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۴۲ روایه: ۱۱-۱- رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه در راهی رود که در آن دانشی جوید خدا او را به راهی سوی بهشت برد، همانا، فرشتگان با خرسندی بالهای خویش به راه دانشجو فرو نهند و اهل زمین و آسمان تا برسد به ماهیان دریا برای دانشجو آموزش طلبند و برتری عالم بر عابد مانند برتری ماه شب چهارده است بر ستارگان دیگر و علما وارث پیامبرانند زیرا پیامبران پول طلا- و نقره به جای نگذارند بلکه دانش بجای گذارند، هر که از دانش ایشان برگیرد بهره فراوانی گرفته است. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ ع قَالَ إِنَّ الَّذِي

يُعَلِّمُ الْعِلْمَ مِنْكُمْ لَهُ أَجْرٌ مِثْلُ أَجْرِ الْمُتَعَلِّمِ وَ لَهُ الْفَضْلُ عَلَيْهِ فَتَعَلَّمُوا الْعِلْمَ مِنْ حَمَلَةِ الْعِلْمِ وَ عِلْمُوهُ إِخْوَانَكُمْ كَمَا عَلَّمَكُمْوهُ الْعُلَمَاءُ اَصُولِ كَافِي جلد ۱ ص ۴۲ روایه: ۲۲- امام باقر علیه السلام فرمود: آنکه از شما شیعیان به دیگری علم آموزد مزد او به مقدار مزد دانشجو است با قدری بیشتر پس از دانشمندان دانش آموزید و آنرا به برادران دینی خود بیاموزید چنانچه دانشمندان به شما آموخته‌اند. ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ مَنْ عَلَّمَ خَيْرًا فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ قُلْتُ فَإِنْ عِلْمُهُ غَيْرُهُ يَجْرِي ذَلِكُ لَهْ قَالَ إِنْ عِلْمُهُ النَّاسُ كُلَّهُمْ جَرَى لَهُ قُلْتُ فَإِنْ مَاتَ قَالَ وَإِنْ مَاتَ اَصُولِ كَافِي جلد ۱ ص ۴۲: روایه: ۳۳- ابو بصیر گوید شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرمود: کسی که به دیگری چیزی آموزد برای اوست مثل پاداش کسی که به آن عمل کند. عرض کردم: اگر باز به دیگری آموزد همین پاداش برای او هست؟ فرمود: اگر به همه مردم بیاموزد همان ثواب درباره او جاری است، گفتیم: اگر چه معلم بمیرد فرمود: اگر چه بمیرد. ۴- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمِيدِ بْنِ الْحَمِيدِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ مَنْ عَلَّمَ بَابَ هُدَى فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَ لَمَّا يُنْقَضُ أَوْلِيَتُكَ مِنْ أَجْوَرِهِمْ شَيْئًا وَ مَنْ عَلَّمَ بَابَ ضَلَالٍ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ أُوزَارٍ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَ لَا يُنْقَضُ أَوْلِيَتُكَ مِنْ أُوزَارِهِمْ شَيْئًا اَصُولِ كَافِي جلد ۱ ص ۴۳: روایه: ۴۴- حضرت باقر علیه السلام فرمود: هر که به مردم دری از هدایت آموزد مثل پاداش ایشان دارد بدون اینکه از پاداش آنها چیزی کم شود و کسی که به مردم دری از گمراهی آموزد مثل گناه ایشان دارد بدون اینکه از گناه آنها چیزی کم شود. ۵- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدِ بْنِ رَفَعَةَ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ لَطَلَبُوهُ وَ لَوْ سِغْفِرُكَ الْمُهْجِجِ وَ حَوْضِ اللَّحِيجِ إِنْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَيَّ دَانِيَالُ أَنْ أَمَقَّتْ عَيْبِدَى إِلَيَّ الْجَاهِلُ الْمُسْتِخَفَّ بِحَقِّ أَهْلِ الْعِلْمِ التَّارِكُ لِلْإِفْتِدَاءِ بِهِمْ وَ أَنْ أَحَبَّ عَيْبِدَى إِلَيَّ التَّقِيَّ الطَّالِبُ لِلتَّوَابِ الْجَزِيلِ اللَّازِمُ لِلْعُلَمَاءِ التَّابِعُ لِلْعُلَمَاءِ الْقَابِلُ عَنِ الْحُكَمَاءِ اَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۴۳ روایه: ۵۵- امام چهارم علیه السلام فرمود: اگر مردم بدانند در طلب علم چه فایده‌ایست آن را می‌طلبند اگر چه با ریختن خون دل و فرو رفتن در گردابها باشد. خداوند تبارک و تعالی به دانیال وحی فرمود که: منفورترین بندگان من نزد من نادانی است که حق علما را سبک شمرد و پیروی ایشان نکند و محبوبترین بندگانم پرهیزکاری است که طالب ثواب بزرگ و ملازم علماء و پیرو خویشتن‌داران و پذیرنده حکما باشد. ۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ سَيْلِمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَ عَمِلَ بِهِ وَ عِلْمٌ لِلَّهِ دُعَى فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيمًا فَقِيلَ تَعَلَّمَ لِلَّهِ وَ عَمِلَ لِلَّهِ وَ عِلْمٌ لِلَّهِ اَصُولِ كَافِي جلد ۱ ص ۴۳: روایه: ۶۶- حفص گوید امام صادق علیه السلام به من فرمود: هر که برای خدا علم را بیاموزد و بدان عمل کند و بدیگران بیاموزد در مقامهای بلند آسمانها عظیمش خوانند و گویند: آموخت برای خدا، عمل کرد برای خدا، تعلیم داد برای خدا.

باب صفت علماء

باب صفة العلماء ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ اطَّلَبُوا الْعِلْمَ وَ تَزَيَّنُوا مَعَهُ بِالْحِلْمِ وَ الْوَقَارِ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَعَلَّمُونَهُ الْعِلْمَ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ وَ لَمَّا تَكُونُوا عُلَمَاءَ جَبَّارِينَ فَيَذْهَبَ بِاطْلُكُمْ بِحَقِّكُمْ اَصُولِ كَافِي جلد ۱ ص ۴۴: روایه: ۱۱- امام صادق علیه السلام می‌فرمود: دانش آموزید با وجود آن خود را با خویشنداری و سنگینی بیارائید و نسبت به دانش آموزان خود تواضع کنید و نسبت به استاد خود فروتن باشید و از علماء متکبر نباشید که رفتار باطلتان حق شما را ضایع کند. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ يُونُسَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثَمَانَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةَ النَّضِيرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ قَالَ يَعْنِي بِالْعُلَمَاءِ مَنْ صَدَقَ فِعْلُهُ قَوْلُهُ وَ مَنْ لَمْ يُصِدِّقْ فِعْلُهُ قَوْلُهُ فَلَيْسَ بِعَالِمٍ اَصُولِ كَافِي جلد ۱ ص ۴۴: روایه: ۲۲- امام صادق علیه السلام راجع به قول خدای عز و جل (تنها بندگان دانشمند خدا از او ترس دارند) فرمود: مراد به دانشمند کسی است که کردارش گفتارش را

تصدیق کند و کسی که چنین نباشد عالم نیست ۳- عِدَّةٌ مِنْ أَضِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبُرْقِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْقَمَاطِ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالْفَقِيهِ حَقَّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يُقْنَطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤْمِنْتُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَ لَمْ يَرْحُصْ لَهُمْ فِي مَعَاصِي اللَّهِ وَ لَمْ يَتْرُكِ الْقُرْآنَ رَغْبَةً عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ أَلَا لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفَهُمٌ أَلَا لَمْ خَيْرَ فِي قِرَاءَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ أَلَا لَمْ خَيْرَ فِي عِبَادَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَفَكُّرٌ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى أَلَا لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفَهُمٌ أَلَا لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ أَلَا لَمْ خَيْرَ فِي عِبَادَةٍ لَمْ فَهْمٌ فِيهَا أَلَا لَمْ خَيْرَ فِي نُسُوكٍ لَمْ وَرَعٍ فِيهِ اِصُولِ كَافِي جُلْد ۱ ص ۴۴: رِوَايَةُ: ۳ ۳- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آیا از آنکه به حقیقت فقیه است به شما خبر ندهم؟ او کسی است که مردم را از رحمت خدا ناامید نکند و از عذاب خدا ایمن نسازد و به آنها رخصت گناه ندهد و قرآن را ترک نکند از روی اعراض و به چیز دیگر متوجه شود. همانا در علمی که فهم نباشد خیری نباشد همانا در خواندنی که تدبر نباشد خیری نباشد همانا در عبادتی که تفکر نباشد خیری نباشد. و در روایت دیگریست: همانا در علمیکه فهم نباشد خیری نیست همانا در خواندنیکه تدبر نباشد خیری نیست همانا در خداپرستی که فقه نباشد خیری نیست همانا در عبادتیکه در آن پرهیزکاری نباشد خیری نیست. ۴- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ التَّيْسَابُورِيِّ جَمِيعاً عَنْ صِفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ قَالَ إِنْ مِنْ عِلْمَاتِ الْفَقْهِ الْحِلْمِ وَ الصِّمْتِ اِصُولِ كَافِي جُلْد ۱ صَفْحَه: ۴۵ رِوَايَةُ: ۴ ۴- امام رضا(ع) فرمود: از نشانه‌های فهمیدن دین خویشنداری و خاموشی است. ۵- أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ الْبُرْقِيِّ عَنْ بَعْضِ أَضِحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَأ يَكُونُ السِّفْقُ وَ الْعِزَّةُ فِي قَلْبِ الْعَالِمِ اِصُولِ كَافِي جُلْد ۱ ص ۴۵: رِوَايَةُ: ۵ ۵- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: سفاقت و فریفتگی (ناآزمودگی) در دل عالم نیست. ۶- وَ بِهَذَا الْأَشْيَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ عِيْسَى ابْنُ مَرْزُومٍ ع يَا مَعْشَرَ الْحَوَارِيِّينَ لِي إِلَيْكُمْ حَاجَةٌ أَقْضُوها لِي قَالُوا قُضِيَتْ حَاجَتُكَ يَا رُوحَ اللَّهِ فَقَامَ فَعَسَلَ أَقْدَامَهُمْ فَقَالُوا كُنَّا نَحْنُ أَحَقُّ بِهَذَا يَا رُوحَ اللَّهِ فَقَالَ إِنْ أَحَقَّ النَّاسُ بِالْخِدْمَةِ الْعَالِمِ إِنَّمَا تَوَاضَعْتَ هَكَذَا لِكَيْنَمَا تَتَوَاضَعُوا بَعْدِي فِي النَّاسِ كَتَوَاضَعْتُمْ لِي لَكُمْ ثُمَّ قَالَ عِيْسَى ع بِالتَّوَاضَعِ تُعْمَرُ الْحِكْمَةُ لَأ بِالتَّكْبِيرِ وَ كَذَلِكَ فِي السَّهْلِ يَنْبُتُ الزَّرْعُ لَأ فِي الْجَبَلِ اِصُولِ كَافِي جُلْد ۱ صَفْحَه: ۴۵ رِوَايَةُ: ۶ ۶- امام علیه السلام از عیسی بن مریم نقل می‌کند که او گفت: ای گروه حواریون: مرا به شما حاجتی است، آن را برآورید: گفتند حاجت رواست یا روح الله! پس برخاست و پاهای ایشان را بشست، آنها گفتند: ما به شستن سزاوارتر بودیم یا روح الله فرمود: همانا سزاوارترین مردم به خدمت نمودن عالم است من تا این اندازه تواضع کردم تا شما پس از من در میان مردم چون من تواضع کنید سپس عیسی علیه السلام فرمود: بنای حکمت بوسیله تواضع ساخته شود نه بوسیله تکبر چنانچه زراعت در زمین نرم می‌روید نه در کوه. ۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ يَا طَالِبَ الْعِلْمِ إِنْ لِلْعَالِمِ ثَلَاثَ عِلْمَاتٍ الْعِلْمُ وَ الْحِلْمُ وَ الصِّمْتُ وَ لِلْمُتَكَلِّفِ ثَلَاثَ عِلْمَاتٍ يُنَازَعُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ وَ يَظْلَمُ مَنْ دُونَهُ بِالْعَلْبِ وَ يُظَاهِرُ الظَّلْمَةَ اِصُولِ كَافِي جُلْد ۱ صَفْحَه: ۴۵ رِوَايَةُ: ۷ ۷- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای دانشجو همانا دانشمند را سه علامت است: علم و خویشنداری و خاموشی. و عالم نما را سه علامت است با نافرمانی نسبت به مافوق خود کشمکش کند و بوسیله چیرگی به زیر دست خود ستم کند. و از ستمکاران پشتیبانی نماید.

باب حق عالم

باب حق العالم ۱- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ إِنْ مِنْ حَقِّ الْعَالِمِ أَنْ لَا تُكْثِرَ عَلَيْهِ السُّؤَالَ وَ لَا تَأْخُذَ بِتَوْبِهِ وَ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ وَ عِنْدَهُ قَوْمٌ فَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ جَمِيعاً وَ خُصِّهِ بِالتَّحِيَّةِ دُونَهُمْ وَ اجْلِسْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَا تَجْلِسْ خَلْفَهُ وَ لَا تَعْمُرْ بِعَيْنِكَ وَ لَا تُشْرِبْ بِيَدِكَ وَ لَا تُكْثِرَ مِنَ الْقَوْلِ قَالَ فُلَانٌ وَ قَالَ فُلَانٌ خِلَافاً لِقَوْلِهِ وَ لَا تَضَجِرْ بِطُولِ صِدْحَتَيْهِ فَإِنَّمَا مَثَلُ الْعَالِمِ مَثَلُ النَّحْلَةِ تَنْتَظِرُهَا حَتَّى يَسْقُطَ عَلَيْكَ مِنْهَا شَيْءٌ وَ الْعَالِمُ أَعْظَمُ

أَجْرًا مِنَ الصَّيِّئَاتِ الْقَائِمِ الْعَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ ص: ۴۶: روایه: ۱۱-۱- امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: از جمله حقوق عالم است که از او زیاد نپرسی و جامه‌اش نگیری چون بر او وارد شدی و گروهی نزد او بودند به همه سلام کن و او را نزد آنها بتحیت مخصوص گردان، مقابلش بنشین و پشت سرش منشین، چشمک مزین، با دست اشاره مکن، پراگویی مکن که فلانی و فلانی برخلاف نظر او چنین گفته‌اند و از زیادی مجالستش دلتنگ مشو زیرا مثل عالم مثل درخت خرماست باید در انتظار باشی تا چیزی از آن بر تو فرو ریزد و پادشاه عالم از روزه‌دار شب زنده داری که در راه خدا جهاد کند بیشتر است.

باب مردن علماء

باب فقد العلماء ۱- عَدَّةٌ مِنْ أَضِحَّابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَا مِنْ أَحَدٍ يَمُوتُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَحَبَّ إِلَيَّ إِلَّا يَمُوتُ مِنْ مَوْتِ فَقِيهِ ۶ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ ص: ۴۶: روایه: ۱۱-۱- امام صادق علیه السلام فرمود: مرگ هیچ کس نزد شیطان محبوب‌تر از مرگ عالم نیست. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَضِحَّابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ الْفَقِيهُ تَلَّمَ فِي الْإِسْلَامِ تَلْمَةً لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ ص: ۴۶: روایه: ۲۲- و فرمود چون مؤمن عالمی بمیرد، رخنه‌ئی در اسلام افتد که چیزی آن را نبندد شرح: صدرالمتألهین فرماید (در اینجا اشکالی هست و آن این است ممکن است فقیهی بمیرد و به جای او یک یا چند فقیه دیگر آیند که رخنه اسلام بوجود آنها بسته شود (در صورتی که در روایت فرمود: چیزی این رخنه را نبندد) و ممکن است از این اشکال جواب داد به اینکه الف و لام در (المؤمن الفقیه) جنسی باشد و ثابت است که ارتفاع طبیعت به رفع تمام افراد آن است همچنین است حکم مردن زیرا که آن عدم است). بنا بر جواب ایشان معنی روایت این است اگر تمام فقها مردند رخنه جبران ناپذیری در اسلام افتاده است در صورتی که انصافاً چنین احتمال بسیار ضعیف و از سیاق عبارت به دور است، در این باره با بعضی از فضلاء معاصر گفتگو می‌کردم، آنها با اقرار به ضعف آن احتمال می‌گفتند اگر عالمی جانشین عالم دیگر شود او خود وجودی مستقل است و رخنه مرگ فقیه سابق را جبران نکرده است، گفتم بنابراین معنی روایت این است که فقیه سابق برای اسلام اثری داشت با مرگ او آن اثر از بین رفت پس اینکه توضیح واضح است و از دائره احادیث و روایات به دور می‌باشد، آنچه به نظر قاصر من می‌رسد این است که چیزهایی که سبب بقاء و تقویت اسلام است مانند مسجد و مدرسه مؤذن و سرباز حافظ مرز در تأثیر تقویت اسلام به پای فقیه نرسد یعنی هر یک از آنها از بین بروند دیگری جانشین آن شود آن رخنه را جبران کند جز وجود فقیه که رخنه مرگش را جبران آنها نکند این روایت تنها در مقام بیان این معنی است و نظری به صورت وجود فقیهی سابق ندارد زیرا که واضح است که در آنصورت جبران رخنه حتمی است مثلاً مهندسی با سنگ و آهن و سیمان سدی می‌سازد ولی برای استحکام بیشتر سد فلز و ماده نفیسی هم پیدا می‌کند و در آن بکار می‌برد اگر آن به نگهبانان سد بگوید: فلزی در این سد بکار بردم که اگر از بین رفت چیزی جای آن را نمی‌گیرد، معنی سخنش این است که مصالح ساختمانی دیگر جای آن را نمی‌گیرد مگر اینکه دوباره خود آن پیدا شود. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ بَكَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ وَبَقِيَ الْأَرْضُ الَّتِي كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَيْهَا وَابْوَابُ السَّمَاءِ الَّتِي كَانَ يُصْعَدُ فِيهَا بِأَعْمَالِهِ وَتَلَّمَ فِي الْإِسْلَامِ تَلْمَةً لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ لِأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ الْفُقَهَاءَ حُصُونُ الْإِسْلَامِ كَحِصْنِ سُورِ الْمَدِينَةِ لَهَا أَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ ص: ۴۷: روایه: ۳۳- امام هفتم علیه السلام فرمود چون مؤمن بمیرد فرشتگان و صومعه‌های زمینی که خدا را در آن عبادت می‌کرده و درهای آسمانیکه اعمالش از آنها بالا میرفته بر او گریه کنند و در اسلام رخنه‌ئی افتد که چیزی آنرا نبندد زیرا مؤمنین دانشمند دژهای اطراف شهر. ۴- وَعَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَا مِنْ أَحَدٍ يَمُوتُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَحَبَّ إِلَيَّ إِلَّا يَمُوتُ مِنْ مَوْتِ فَقِيهِ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ ص: ۴۷: روایه: ۴۴- امام صادق علیه السلام فرمود: مرگ هیچیک از مؤمنین نزد شیطان محبوبتر از مرگ

عالم نیست. ۵- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقِدٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ إِذَا كَانَ يَتَوَلَّى الْوَيْلَ لِمَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ بَعِيدًا مِمَّا يَهْبِطُهُ وَ لَكِنَّ يَمُوتُ الْعَالِمُ فَيَذْهَبُ بِمَا يَعْلَمُ فَتَلِيهِمُ الْجَفَاءُ فَيَضَعُونَ وَ يَضَعُونَ وَ لَمَّا خَيْرَ فِي شَيْءٍ لَيْسَ لَهُ أَضِلُّ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ ص: ۴۷: روایه ۵ ۵- امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم می فرمود: خداوند پس از آنکه علم را فرو فرستاد بر نمی گرداند، لیکن عالم که بمیرد علمش برود جای خود را بمردم خشک و خشنی دهد که گمراهند و گمراه کننده و چیزیکه بتون و ریشه ندارد خیر ندارد. (مجلسی علیه الرحمه (تلیهم) را از ماده ولایت گرفته و چون بنظر درست نیامد از ماده ولی گرفتیم). ۶- عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ إِنَّهُ يَسِيخِي نَفْسِي فِي سُرْعَةِ الْمَوْتِ وَالْقَتْلِ فِينَا قَوْلُ اللَّهِ أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَ هُوَ ذَهَابُ الْعُلَمَاءِ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ ص: ۴۸: روایه ۶ ۶- زین العابدین علیه السلام می فرمود: زود مردن و کشته شدن ما خانواده را گفتار خدا بر من گوارا می کند (۴۱ سوره ۱۳) (مگر نمی بینند که ما بر زمین در آئیم و از اطرافش کاهش دهیم) کاهش اطراف زمین همان از دست رفتن علماست.

باب همنشینی و همدمی با علما

باب مجالسه العلماء و صحبتهم ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ لَقَمَانُ لِابْنِهِ يَا بُنَيَّ اخْتَرِ الْمَجَالِسَ عَلَى عَيْتِكَ فَإِنَّ رَأَيْتَ قَوْمًا يَذْكُرُونَ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ فَاجْلِسْ مَعَهُمْ فَإِنَّ تَكُنْ عَالِمًا نَفَعَكَ عِلْمُكَ وَ إِنْ تَكُنْ جَاهِلًا عَلِمُوكَ وَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُظِلَّهُمْ بِرَحْمَتِهِ فَيَعْمَرَكَ مَعَهُمْ وَ إِذَا رَأَيْتَ قَوْمًا لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ فَلَا تَجْلِسْ مَعَهُمْ فَإِنَّ تَكُنْ عَالِمًا لَمْ يَنْفَعَكَ عِلْمُكَ وَ إِنْ كُنْتَ جَاهِلًا يَزِيدُوكَ جَهْلًا وَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُظِلَّهُمْ بِعُقُوبِيَّةٍ فَيَعْمَكَ مَعَهُمْ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۴۸ روایه: ۱ ۱- امام فرماید: لقمان به پسرش گفت: پسر عزیزم همنشین را از روی بصیرت انتخاب کن. اگر دیدی گروهی خدای عزوجل را یاد می کنند با ایشان بنشین که اگر تو عالم باشی علمت سودت بخشد و اگر جاهل باشی ترا بیاموزند و شاید خدا بر آنها سایه رحمت اندازد و ترا هم فرا گیرد. و چون دیدی گروهی بیاد خدا نیستند با آنها منشین زیرا اگر تو عالم باشی علمت سودت ندهد و اگر جاهل باشی نادانترت کنند و شاید خدا بر سرشان کیفری آرد و ترا هم فرا گیرد. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ عَزِيدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ ع قَالَ مُحَادَثَةُ الْعَالِمِ عَلَى الْمَرْبِئِلِ خَيْرٌ مِنْ مُحَادَثَةِ الْجَاهِلِ عَلَى الزَّرَابِيِّ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۴۸ روایه: ۲ ۲- موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: گفتگوی با عالم در خاکروبه بهتر از گفتگوی با جاهل است روی تشکها. ۳- عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ عَنْ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَتِ الْحَوَارِيُّونَ لِعِيْسَى يَا رُوحَ اللَّهِ مَنْ نُجَالِسُ قَالَ مَنْ يَذْكُرُكُمْ اللَّهُ رُؤِيَّتُهُ وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ وَ يُرْعِبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ ص: ۴۸: روایه: ۳ ۳- رسول خدا فرمود: حواریین بعیسی علیه السلام گفتند یا روح الله با که بنشینیم فرمود: با کسیکه دیدارش شما را بیاد خدا اندازد و سخنش دانشتان را زیاد کند و کردارش شما را به آخرت تشویق کند. ۴- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مُجَالَسَةُ أَهْلِ الدِّينِ شَرَفُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۴۹ روایه: ۴ ۴- رسول خدا فرمود: همنشینی با اهل دین شرف دنیا و آخرتست. ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمَنْقَرِيِّ عَنْ سَيْفِيَانَ بْنِ عُبَيْنَةَ عَنْ مَسْعَرِ بْنِ كِدَامٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ لَمَجْلِسٍ أَجْلِسُهُ إِلَى مَنْ أَتَقُّ بِهِ أَوْتَقُّ فِي نَفْسِي مِنْ عَمَلِ سَيِّئَةٍ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۴۹ روایه: ۵ ۵- امام باقر علیه السلام فرمود: نشستن نزد کسیکه باو اعتماد داریم از عبادت یکسال برایم اطمینان بخش تر است.

باب پرشی از عالم و مذاکره با او

باب سؤال العالم و تذاکره. ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ مَجْدُورٍ أَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ فَغَسَّاهُ فَمَاتَ قَالَ قَتَلُوهُ أَلَا سَأَلُوا فَإِنَّ دَوَاءَ الْعِيِّ السُّؤَالُ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ ص: ۴۹: روایه: ۱۱- یکی از اصحاب گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که مردی آبله‌دار جنب شده بود او را غسل دادند و مرد، فرمود: او را کشتند! چرا نپرسیدند، همانا دوی نفهمی پرسش است. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ عَنْ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ بُرَيْدِ الْعِجَلِيِّ قَالُوا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لِحُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنٍ فِي شَيْءٍ سَأَلَهُ إِنَّمَا يَهْلِكُ النَّاسُ لِأَنَّهُمْ لَا يَسْأَلُونَ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۴۹: روایه: ۲۲- حضرت صادق بحمران راجع بسؤالیکه کرده بود فرمود: همانا مردم هلاک شدند چون نپرسیدند. ۳- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ عَلَيْهِ قُفْلٌ وَ مِفْتَاحُهُ الْمَسْأَلَةُ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مِثْلَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۴۹: روایه: ۳۳- و فرمود: بر در این علم قفلی است که کلید آن پرسش است. ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْأَخْوَالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا يَسْعُ النَّاسُ حَتَّى يَسْأَلُوا وَ يَتَفَقَّهُوا وَ يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ وَ يَسْعَهُمْ أَنْ يَأْخُذُوا بِمَا يَقُولُ وَ إِنْ كَانَ تَقِيَّةً أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۵۰: روایه: ۴۴- و فرمود: مردم در فراخی و گشادگی نیستند مگر اینکه پرسند و بفهمند و امام خویش بشناسند و بر آنها رواست که به آنچه امام گوید عمل کنند اگرچه از روی تقیه باشد. ۵- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَفَ لِرَجُلٍ لَّا يُفْرَغُ نَفْسُهُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ لِأَمْرِ دِينِهِ فَيَتَعَاهِدُهُ وَ يَسْأَلُ عَنْ دِينِهِ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى لِكُلِّ مُسْلِمٍ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ ص: ۵۰: روایه: ۵۵- رسول خدا (ص) فرمود: اف بر مردیکه خود را در هر روز جمعه (هفته‌ای یکروز) برای امر دینش آماده نکند تا با آن تجدید عهد کند و از دینش سؤال کند و در روایت دیگری است: اف بر هر مرد مسلمانیکه... ۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ تَذَاكُرُ الْعِلْمِ بَيْنَ عِبَادِي مِمَّا تَحْيَا عَلَيْهِ الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ إِذَا هُمْ أَنْتَهُوا فِيهِ إِلَى أَمْرِي أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۵۰: روایه: ۶۶- و فرمود: خدای عزوجل فرماید: گفتگوی علمی میان بندگانم زنده شدن دل‌های مرده می‌گردد در صورتیکه پایان گفتگویشان به امری که مربوط بمن است برسد (اصول دین باشد یا فروع دین). ۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ تَذَاكُرُوا وَ تَلَاقُوا وَ تَحَدَّثُوا فَإِنَّ الْحَدِيثَ جَلَاءٌ لِلْقُلُوبِ إِنَّ الْقُلُوبَ لَتَرِينٌ كَمَا يَرِينُ السَّيْفُ جَلَاؤُهَا الْحَدِيثُ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۵۰: روایه: ۸۸- رسول خدا (ص) فرمود: با یکدیگر مذاکره و ملاقات و گفتگو کنید زیرا حدیث صیقل دلهاست همانا دلها مانند شمشیر زنگار می‌گیرد و صیقل آنها حدیث است. ۹- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ عَنْ مَنْصُورِ الصِّقَلِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ تَذَاكُرُ الْعِلْمِ دِرَاسَةٌ وَ الدَّرَاسَةُ صِلَاءٌ حَسَنَةٌ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ ص: ۵۰: روایه: ۹ امام باقر علیه السلام می‌فرماید: مذاکره علم درس است و درس نماز (دعاء) خوبی است (ثواب نماز مقبول را دارد).

باب بذل علم

باب بذل العلم ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ

زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَرَأْتُ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عِ بْنِ أَبِي عَلِيٍّ عِ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَأْخُذْ عَلَى الْجُهَالِ عَهْدًا بِطَلَبِ الْعِلْمِ حَتَّى أَخَذَ عَلَى الْعُلَمَاءِ عَهْدًا بِبَدْلِ الْعِلْمِ لِلْجُهَالِ لِأَنَّ الْعِلْمَ كَانَ قَبْلَ الْجُهَالِ اصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۵۱ روایه: ۱-۱- امام صادق علیه السلام فرماید: در کتاب علی علیه السلام خواندم که: خدا از نادانها پیمانی برای طلب علم نمی گیرد تا آنکه از علماء پیمان گیرد که به نادانان علم آموزند زیرا که علم بر جهل مقدم است (یعنی خلقت موجودات عالم مانند لوح و قلم و ملائکه و آدم بر خلقت مردم جاهل مقدم است و ابتدا خدا از آنها پیمان گرفته است سپس از نادانان). ۲- عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بُرْقَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ فِي هَذِهِ الْآيَةِ وَ لَا تُصَيَّرُ خَدَّكَ لِلنَّاسِ قَالَ لِيَكُنِ النَّاسُ عِنْدَكَ فِي الْعِلْمِ سَوَاءً اصُولِ كَافِي جلد ۱ ص: ۵۱ روایه: ۲۲- امام صادق در باره این آیه (۱۸ سوره ۳۱) (از مردم روی بر مگردان) فرماید: باید همه مردم از نظر علم پشت مساوی باشند (و از نظر آموختن بین دانش آموزان فرق نگذاری). ۳- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ زَكَاهُ الْعِلْمِ أَنْ تَعْلَمَهُ عِبَادَ اللَّهِ اصُولِ كَافِي جلد ۱ ص: ۵۱ روایه: ۳۳- امام باقر علیه السلام فرمود: زکاه علم این است که آن را به بندگان خدا بیاموزی. ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ قَالَ قَالَ قَامَ عِيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ عِ خَطِيبًا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تُحَدِّثُوا الْجُهَالَ بِالْحِكْمَةِ فَتُظْلِمُوهُمْ يَا لِمَا تَمْنَعُونَهَا أَهْلَهَا فَتُظْلِمُوهُمْ اصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۵۱ روایه: ۴۴- امام صادق علیه السلام فرمود: عیسی علیه السلام میان بنی اسرائیل ایستاد و گفت: ای بنی اسرائیل خبر حکمت را به نادانان نگوئید که بایشان ستم کرده باشید و از اهل حکمت آن را باز ندارید که به آنها ستم کرده باشید. (مقصود از حکمت حقایق در دقایق دین است که هر مغزی تحمل درک آن ندارد).

باب نهی از ندانسته گوئی

باب النهی عن القول بغير علم ۱- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنَيْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مُفْضِلِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِ أَنَّهَاكَ عَنْ خَصِيْلَتَيْنِ فِيهِمَا هَلَاكُ الرِّجَالِ أَنَّهَاكَ أَنْ تَدِينَنَّ اللَّهَ بِالْبَاطِلِ وَ تُفْتِيَ النَّاسَ بِمَا لَا تَعْلَمُ اصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۵۲ روایه: ۱-۱- مفضل گوید امام صادق علیه السلام به من فرمود: تو را باز می دارم از دو صفت که هلاک مردان در آنست، باز می دارم از اینکه با روش باطلی دینداری کنی و ندانسته ب مردم فتوی دهی. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِ إِيَّاكَ وَ خَصِيْلَتَيْنِ فِيهِمَا هَلَاكُ مَنْ هَلَاكَ إِيَّاكَ أَنْ تُفْتِيَ النَّاسَ بِرَأْيِكَ أَوْ تَدِينَنَّ بِمَا لَا تَعْلَمُ اصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۵۲ روایه: ۲۲- ابن حجاج گوید حضرت صادق بمن فرمود: از دو صفت بپرهیز که هر کس هلاک شد از آن جهت بود: بپرهیز از اینکه طبق رأی و نظر خویش ب مردم فتوی دهی یا به آنچه نمی دانی عقیده دینی پیدا کنی. ۳- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْتُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحِذَابِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَ مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ وَ لِحْفَهُ وَ زُرَّ مَنْ عَمِلَ بِفُتْيَاهُ اصُولِ كَافِي جلد ۱ ص: ۵۲ روایه: ۳۳- امام باقر علیه السلام فرمود: هر که ندانسته و رهبری نشده ب مردم فتوی دهد فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب او را لعنت کنند و گناه آنکه بفتوایش عمل کند دامنگیرش شود. ۴- عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانَ الْأَحْمَرِ عَنْ زِيَادِ بْنِ أَبِي رَجَاءٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ مَا عَلِمْتُمْ فَقُولُوا وَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَقُولُوا اللَّهُ أَعْلَمُ إِنَّ الرِّجُلَ لَيُنْتَرَعُ الْآيَةُ مِنَ الْقُرْآنِ يَخْرُ فِيهَا أَبْعَدَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ اصُولِ كَافِي جلد ۱ ص: ۵۲ روایه: ۴۴- امام باقر علیه السلام فرمود: آنچه می دانید بگوئید و آنچه نمی دانید بگوئید خدا دانایانتر است. همانا مرد آیه ای از قرآن بیرون می کشد (تا بدخواه خویش تفسیر کند و دلیل مدعای باطل خویش سازد) از این رو بفاصله ای دورتر از میان آسمان و زمین سرنگون گردد. (یا از معنی حقیقی آیه باین مسافت دور شود). ۵- مُحَمَّدٌ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ عَنْ

حَمَادُ بْنُ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لِلْعَالِمِ إِذَا سُئِلَ عَنْ شَيْءٍ وَهُوَ لَا يَعْلَمُهُ أَنْ يَقُولَ اللَّهُ أَعْلَمُ وَ لَيْسَ لِغَيْرِ الْعَالِمِ أَنْ يَقُولَ ذَلِكَ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۵۲ روایه: ۵۵- برای عالم رواست که چون از او سؤال شود که نداند گوید: خدا داناتر است ولی برای غیر عالم شایسته نیست که چنین گوید (بلکه او باید صریحا بگوید نمیدانم و اگر او بگوید خدا داناتر است روا نیست (معنی تضمنی این جمله آنستکه من دانایم اما خدا داناتر است). ۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا سُئِلَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ عَمَّا لَا يَعْلَمُ فَلْيَقُلْ لِمَا أَدْرَى وَ لِمَا يَقُولُ اللَّهُ أَعْلَمُ فَيُوقِعَ فِي قَلْبِ صَاحِبِهِ شَكًّا وَ إِذَا قَالَ الْمَسْئُولُ لَا أَدْرِي فَلَا يَتَّهَمُهُ السَّائِلُ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۵۳ روایه: ۶۶- امام صادق علیه السلام فرمود: چون مردی از شما را از آنچه نداند پرسند بگوید نمیدانم و نگویید خدا بهتر میدانند تا در دل رفیعتش شکمی اندازد. و اگر کسیکه از او سؤال می‌شود بگوید نمیدانم سائل او را متهم نکند. شرح: شکمی که در دل رفیق یعنی سؤال کننده می‌اندازد این است که چون او در جواب می‌گوید خدا داناتر است سؤال کننده خیال می‌کند که او جواب را می‌داند ولی بواسطه تکبر یا تقیه یا تشبه بعلماء یا جهات دیگر است که صریحا نمی‌گوید نمی‌دانم ولی اگر صریحا بگوید نمی‌دانم مورد هیچیک از این تهمتها واقع نگردد. ۷- الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِيانٍ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع مَا حَقَّ لِلَّهِ عَلَى الْعِيَادِ قَالَ أَنْ يَقُولُوا مَا يَعْلَمُونَ وَ يَقْفُوا عِنْدَ مَا لَا يَعْلَمُونَ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۵۳ روایه: ۷۷- زواره گوید از امام باقر علیه السلام پرسیدم: حق خدا بر بندگان چیست؟ فرمود آنچه می‌دانند بگویند و از آنچه نمی‌دانند باز ایستند. ۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي يَعْقُوبَ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ خَصَّ عِبَادَهُ بِآيَاتٍ مِنْ كِتَابِهِ أَنْ لَا يَقُولُوا حَتَّى يَعْلَمُوا وَ لَا يَزِدُّوا مَا لَمْ يَعْلَمُوا وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ أَلَمْ يُؤَخِّدْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقَ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَ قَالَ بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۵۳ روایه: ۸۸- امام صادق علیه السلام فرمود: خدا بندگان (پیرو قرآن) خود را بدو آیه از کتابش تخصیص داده است درباره اینکه تا ندانند نگویند و تا آنجا که میدانند پرسنده را رد نکنند (با قول قائلی از روی نادانستن رد نکنند). خدای عزوجل فرماید (سوره ۲۹) مگر از ایشان در کتاب آسمانی پیمان نگرفتیم که جز حق بر خدا نگویند (یعنی بر خدا دروغ نبنند) و فرموده است (سوره ۴۰) بلکه چیزی را که به علم آن نرسیده‌اند و از تأویل آن خبر ندارند تکذیب کردند. ۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقِدٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ ابْنِ شُبْرَمَةَ قَالَ مَا ذَكَرْتُ حَدِيثًا سَمِعْتُهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع إِلَّا كَادَ أَنْ يَتَّصِدَّعَ قَلْبِي قَالَ حَدِيثِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ ابْنُ شُبْرَمَةَ وَ أَقْسَمُ بِاللَّهِ مَا كَذَّبَ أَبُوهُ عَلَى جَدِّهِ وَ لَا جَدُّهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ عَمِلَ بِالْمَقَابِيِسِ فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ وَ مَنْ أَقْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ النَّاسِيخَ مِنَ الْمَنَسُوخِ وَ الْمُحْكَمَ مِنَ الْمُتَشَابِهِ فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ ص: ۵۳ روایه: ۹۹- ابن شبرمه گوید حدیثی از امام صادق علیه السلام شنیده‌ام که هر گاه یادم می‌آید نزدیک است دلم شکافته شود فرمود: خبر داد مرا پدرم از جدم تا برسد به رسول خدا ابن شبرمه گوید بخدا سوگند که نه پدرش بر جدش دروغ بست و نه جدش بر رسول خدا (ع) فرمود هر که بقیاسها عمل کند خودش سخت هلاک شده و مردم را هلاک کرده است و کسی که ندانسته فتوی دهد و او ناسخ را از منسوخ و محکم را از متشابه تشخیص ندهد سخت هلاک شده و هلاک کرده است.

باب کسیکه ندانسته عمل کند

باب من عمل بغير علم ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سِرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا كَافِي جلد ۱ ص: ۵۴ روایه: ۱- امام صادق علیه السلام می‌فرمود: هر که بدون بصیرت عمل کند مانند کسی است که بیراهه می‌رود هر چند شتاب کند از هدف

دورتر گردد. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسَيْكَانَ عَنْ حُسَيْنِ الصِّفَلِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ وَلَا مَعْرِفَةً إِلَّا بِعَمَلٍ فَمَنْ عَرَفَ دَلَّتْهُ الْمَعْرِفَةُ عَلَى الْعَمَلِ وَمَنْ لَمْ يَعْمَلْ فَلَا مَعْرِفَةَ لَهُ أَلَا إِنَّ الْإِيمَانَ بَعْضُهُ مِنْ بَعْضٍ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۵۴ روایه: ۲۲- و می فرمود: خدا عملی را جز با معرفت نپذیرد و معرفتی نباشد مگر با عمل پس کسی که معرفت دارد، همان معرفت او را بر عمل دلالت کند، و کسی که عمل نکند معرفت ندارد همانا برخی از ایمان از برخ دیگرش بوجود آید. شرح: بعد از این در کتاب ایمان و کفر انشاءالله بیان می شود که ایمان سه جزء دارد: ۱- اعتقاد قلبی ۲- اقرار زبانی ۳- عمل جوارحی. و این سه جزء ایمان در یکدیگر تأثیر و تأثر دارد چنانچه در این حدیث شریف تأثیر و تأثر اولی را با سومی بیان می کند بدین نحو تا کسی درجه اول اعتقاد را که قول لا اله الا الله است نداشته باشد عملی به عنوان تقرب و رضای خدای از او پذیرفته نیست زیرا او کافر است و هنوز در زمره مسلمین در نیامده است و از آنطرف بجا آوردن اعمال عبادی واجب و مستحب با معرفت اندک سبب می شود که نور معرفت و خدا شناسیش تا بنده تر گردد و به درجه بالاتری از معرفت ترقی کند. ۳- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ فُضَالٍ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ ص: ۵۵ روایه: ۳۳- رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه ندانسته عملی انجام دهد خراب کردنش از درست کردنش بیشتر است.

باب بکار بستن علم

باب استعمال العلم ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَمْرِو بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْأَهْلَائِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَحْدِثُ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ فِي كَلَامٍ لَهُ الْعُلَمَاءُ رَجُلَانِ رَجُلٌ عَالِمٌ آخِذٌ بِعِلْمِهِ فَهَذَا نَاجٍ وَعَالِمٌ تَارِكٌ لِعِلْمِهِ فَهَذَا هَالِكٌ وَإِنَّ أَهْلَ النَّارِ لَيَتَأَذَوْنَ مِنْ رِيحِ الْعَالِمِ التَّارِكِ لِعِلْمِهِ وَإِنَّ أَشَدَّ أَهْلَ النَّارِ نَدَامَةً وَحَسْرَةً رَجُلٌ دَعَا عَبْدًا إِلَى اللَّهِ فَاسْتَجَابَ لَهُ وَقَبِلَ مِنْهُ فَأَطَاعَ اللَّهَ فَأَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَادْخَلَ الدَّاعِيَ النَّارَ بِتَرْكِهِ عِلْمَهُ وَاتِّبَاعِهِ الْهُوَى وَطُولِ الْأَمَلِ أَمَّا اتِّبَاعُ الْهُوَى فَيُضِدُّ عَنِ الْحَقِّ وَطُولُ الْأَمَلِ يُنْسِي الِآخِرَةَ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ ص: ۵۵ روایه: ۱۱- سلیم گوید شنیدم امیرالمؤمنین را که از رسول خدا (ص) خبر می داد که آن حضرت در سخنش می فرمود مردم دانشمند دو قسمند: دانشمندی که علم خود را به کار بسته و این رستگار است و دانشمندی که علمش را کنار گذاشته و این هلاک شده است. همانا دوزخیان از بوی گند عالم بی عمل در اذیتند و میان دوزخیان ندامت و حسرت آنکس سخت تر است که در دنیا بنده‌ای را به سوی خدا خوانده و او پذیرفته و اطاعت خدا کرده و خدا به بهشتش در آورده است و خود دعوت کننده را به سبب عمل نکردن و پیروی هوس و در ازای آرزویش به دوزخ در آورده است، پیروی هوس از حق جلو گیرد و درازی آرزو آخرت را از یاد برد. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ الْعِلْمُ مَقْرُونٌ إِلَى الْعَمَلِ فَمَنْ عَمِلَ وَعَمِلَ عِلْمًا وَ الْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَ إِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ ص: ۵۵ روایه: ۲۲- امام صادق علیه السلام فرمود: علم با عمل همدوش است (نجات و رستگاری انسان به هر دو مربوط است) هر که بداند باید عمل کند و هر که عمل کند باید بداند، علم عمل را صدازند اگر پاسخش گوید بماند و گرنه کوچ کند (مثلا کسی که می داند اطاعت خدا خوب است و لازم گویا همان دانستن او را به زبان حال صدا می زند و می گوید تو که می دانی اطاعت خدا خوب است اطاعت کن، اگر فرمان برد علمش ثابت و بر جا ماند و گرنه با شک و شبهه و فراموشی از میان برود). ۳- عَدَدٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الْقَاسَانِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزَلُ الْمَطْرُ عَنِ الصِّفَا أَصُولُ كَافِي جلد ۱ ص: ۵۶ روایه: ۳۳- و فرمود: چون عالم بعلم خویش عمل نکند اندرزش از دل‌های شنوندگان بلغزد چنانچه باران از سنگ صاف بلغزد. ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ هَاشِمِ بْنِ الْبَرِيدِ

عَنْ أَبِيهِ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَ فَسَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلَ فَأَجَابَ ثُمَّ عَادَ لِيَسْأَلَ عَنْ مِثْلِهَا فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَ مَكْتُوبٌ فِي الْأَنْجِيلِ لَمَا تَطَلَّبُوا عِلْمَ مَا لَا تَعْلَمُونَ وَ لَمَا تَعْمَلُوا بِمَا عَلِمْتُمْ فَإِنَّ الْعِلْمَ إِذَا لَمْ يُعْمَلْ بِهِ لَمْ يَزِدْ صَاحِبَهُ إِلَّا كُفْرًا وَ لَمْ يَزِدْ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعِيدًا

اصول کافی جلد ۱ ص: ۵۶: روایه: ۴۴- مردی خدمت امام چهارم علیه السلام آمد و از او مسائلی پرسید و آنحضرت جواب داد سپس باز گشت تا همچنان پرسد حضرت فرمود: در انجیل نوشته است که: تا بدانچه دانسته‌اید عمل نکرده‌اید از آنچه نمی‌دانید پرسید، همانا علمی که به آن عمل نشود جز کفر (ناسپاسی) داننده و دوری او را از خدا نیفزاید. ۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قُلْتُ لَهُ بِمَ يُعْرَفُ النَّاجِي قَالَ مَنْ كَانَ فِعْلُهُ لِقَوْلِهِ مُوَافِقًا فَأُثِّبَتْ لَهُ الشَّهَادَةُ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِعْلُهُ لِقَوْلِهِ مُوَافِقًا فَإِنَّمَا ذَلِكَ مُسْتَوْدَعٌ كِتَابِ كَافِي جلد ۱ ص: ۵۶: روایه: ۵۵- مفضل گوید: امام صادق علیه السلام عرض کردم! اهل نجات به چه علامت شناخته شود؟ فرمود آنکه کردارش موافق گفتارش باشد، گواهی به نجاتش حتمی است یا گواهی به نجاتش را منتشر کن و کسیکه کردارش موافق گفتارش نباشد دینش متزلزل است. ۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ فِي كَلَامٍ لَهُ حَاطَبٌ بِهِ عَلَى الْمُبْتَرِ أَيُّهَا النَّاسُ إِذَا عَلِمْتُمْ فَأَعْمَلُوا بِمَا عَلِمْتُمْ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ إِنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بغيره كَالْجَاهِلِ الْحَائِرِ الَّذِي لَا يَسْتَفِيقُ عَنْ جَهْلِهِ بَلْ قَدْ رَأَيْتُ أَنْ الْحُجَّجَةَ عَلَيْهِ أَعْظَمُ وَ الْحَسْرَةُ أَدْوَمُ عَلَى هَذَا الْعَالِمِ الْمُسْلَخِ مِنْ عِلْمِهِ مِنْهَا عَلَى هَذَا الْجَاهِلِ الْمُتَحَيِّرِ فِي جَهْلِهِ وَ كِلَاهُمَا حَائِرٌ بَائِسٌ لَا تَزَانِبُوا فَتَشْكُوا وَ لَا تُشْكُوا فَتَكْفُرُوا وَ لَا تُرْخَصُوا لِأَنفُسِكُمْ فَتُدْهِنُوا وَ لَا تُدْهِنُوا فِي الْحَقِّ فَتَحْسِرُوا وَ إِنَّ مِنَ الْحَقِّ أَنْ تَفْقَهُوا وَ مِنَ الْبُفْهِ أَنْ لَا تَعْتَرُوا وَ إِنَّ أَنْصَحَكُمْ لِنَفْسِهِ أَطْوَعُكُمْ لِرَبِّهِ وَ أَعَشَّكُمْ لِنَفْسِهِ أَعْصَاكُمْ لِرَبِّهِ وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ يَأْمَنُ وَ يَسْتَبْشِرُ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ يَجْثُ وَ يَنْدَمُ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۵۶: روایه: ۶۶- امیرالمؤمنین علیه السلام در سخنرانی منبر خویش فرمود: ای مردم چون دانا شدید به آن عمل کنید شاید هدایت شوید. عالمی که برخلاف عملش عمل کند چون جاهل سرگردانی است که از نادانی به هوش نیاید بلکه حجت بر او تمام تر و حسرت این عالمی که از علم خویش جدا شده بیشتر است از حسرت جاهل سرگردان در جهالت و هر دو سرگردان و خوابند. تردید و دو دلی به خود راه ندهید تا به شک افتید و شک نکنید تا کافر شوید و به خود اجازه ندهید (از خود سلب مسؤلیت نکنید) تا سست شوید و در راه حق سست نشوید تا زیان یابید. از جمله حق اینست که دین را بفهمید و از فهمیدن است که فریب نخورید. همانا خیر خواه‌ترین شما نسبت به خود مطیع‌ترین شماست خدا را و خائن‌ترین شما با خود نافرمان‌ترین شماست خدا را، کسیکه اطاعت خدا کند ایمن گردد و مژده یابد و آنکه نافرمانی خدا کند نومید گردد و پشیمان شود. ۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَ يَقُولُ إِذَا سَمِعْتُمْ الْعِلْمَ فَاسْتَعْمِلُوهُ وَ لَتَسْعَ قُلُوبُكُمْ فَإِنَّ الْعِلْمَ إِذَا كَثُرَ فِي قَلْبِ رَجُلٍ لَا يَحْتَمِلُهُ قَدَرُ الشَّيْطَانِ عَلَيْهِ فَإِذَا خَاصِمَكُمُ الشَّيْطَانُ فَأَقْبِلُوا عَلَيْهِ بِمَا تَعْرِفُونَ فَإِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا فَقُلْتُ وَ مَا الَّذِي نَعْرِفُهُ قَالَ خَاصِمُوهُ بِمَا ظَهَرَ لَكُمْ مِنْ قُدْرَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ اصول کافی جلد ۱ ص: ۵۶: روایه: ۷۷- امام باقر علیه السلام می‌فرمود: چون علم را شنیدید به کارش بندید و باید دل‌های شما گنجایش داشته باشد (زیادتر از استعداد و حوصله خود علم را فرا نگیرید) زیرا چون علم در دل مرد بقدری زیاد شود که نتواند تحمل کند شیطان بر او مسلط شود، پس چون شیطان با شما بدشمنی بر خاست بر آنچه میدانید با او روی آورید زیرا نیرنگ شیطان ضعیف است (راوی گوید) گفتم میدانیم چیست؟ فرمود: با او مبارزه کنید به آنچه از قدرت خدای عزوجل برای شما هویدا گشته است. شرح: دشمنی شیطان اینست که در اصول دین انسان وسوسه و تشکیک کند در آنجا باید انسان او را بهمان ادله مختصریکه میدانند جواب گوید مثلاً در اثبات صانع گوید: این جهان منظم بی‌صانع نمی‌شود و راجع بنبوت و امامت بعلم و حلم و معجزه آنها استدلال کند.

باب کسیکه از علمش روزی خورد و به آن بنزد

باب المستاكل بعلمه و المباهي به ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعًا عَنْ حَمَادِ بْنِ

عِيسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ عَنْ أَبِي إِيَّانِ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْهُوَ مَنْ لَا يَشْبَعَانِ طَالِبُ دُنْيَا وَ طَالِبُ عِلْمٍ فَمَنْ أَقْتَصَرَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَى مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَهُ سَلِمَ وَ مَنْ تَنَاوَلَهَا مِنْ غَيْرِ حِلِّهَا هَلَكَ إِلَّا أَنْ يُتُوبَ أَوْ يُرَاجَعَ وَ مَنْ أَخَذَ الْعِلْمَ مِنْ أَهْلِهِ وَ عَمِلَ بِعِلْمِهِ نَجَا وَ مَنْ أَرَادَ بِهِ الدُّنْيَا فَهِيَ حَظُّهُ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ ص: ۵۷: روایه: ۱-۱- امیرالمؤمنین علیه السلام گوید رسول خدا (ص) فرمود: دو پر خورند که سیر نشوند: دنیا طلب و دانشجو، کسی که از دنیا به آنچه خدا برایش حلال کرده قناعت کند سالم ماند و کسی که دنیا را از راه غیر حلالش بدست آورد هلاک گردد مگر اینکه توبه کند و بازگشت نماید، (مال حرام را بصاحبش بر گرداند) و کسی علم را از اهلش گرفته و به آن عمل کند نجات یابد و کسی منظورش از طلب علم مال دنیا باشد بهره‌اش همانست (و در آخرت بهره ندارد) ۲- الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوَشَاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَرَادَ الْحَدِيثَ لِمَنْفَعَةِ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْآخِرَةِ نَصِيبٌ وَ مَنْ أَرَادَ بِهِ خَيْرَ الْآخِرَةِ أَعْطَاهُ اللَّهُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ ص: ۵۸: روایه: ۲-۲- امام صادق علیه السلام فرمود کسی که حدیث ما را برای سود دنیا خواهد در آخرت بهره‌ئی ندارد و هر که آنرا برای خیر آخرت جوید خداوند خیر دنیا و آخرت باو عطا فرماید.

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنِ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَرَادَ الْحَدِيثَ لِمَنْفَعَةِ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْآخِرَةِ نَصِيبٌ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ صفحه: ۵۸: روایه: ۳-۳- و فرمود: هر که حدیث را برای سود دنیا خواهد در آخرت بهره‌ئی ندارد. ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنِ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا رَأَيْتُمُ الْعَالِمَ مُجِبًّا لِلدُّنْيَا فَاتَّهَمُوهُ عَلَى دِينِكُمْ فَإِنَّ كُلَّ مُجِبِّ لِشَيْءٍ يَحُوطُ مَا أَحَبَّ وَ قَالَ ص أَوْحَى اللَّهُ إِلَى دَاوُدَ ع لَا تَجْعَلْ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ عَالِمًا مَفْتُونًا بِالدُّنْيَا فَيُضِدَّكَ عَنْ طَرِيقِ مَحَبَّتِي فَإِنَّ أَوْلَيْكَ قُطَاعَ طَرِيقِ عِبَادِي الْمُرِيدِينَ إِنَّ أَدْنَى مَا أَنَا صَانِعٌ بِهِمْ أَنْ أَنْزِعَ حَلَاوَةَ مُنَاجَاتِي عَنْ قُلُوبِهِمْ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ صفحه: ۵۸: روایه: ۴-۴- و فرمود: چون عالم را دنیا دوست دیدید او را نسبت بدینتان متهم دانید (بدانید دینداریش حقیقی نیست) زیرا دوست هر چیزی گرد محبوبش می‌گردد، و فرمود خدا بداد وحی فرمود که: میان من و خودت عالم فریفته دنیا را واسطه قرار مده که ترا از راه دوستیم بگرداند زیرا که ایشان راهزنان بندگان جویای منند، همانا کمتر کاری که با ایشان کنم اینست که شیرینی مناجات مرا از دلشان بر کنم. ۵- عَلِيُّ عَنِ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْفُقَهَاءُ أَمَنَاءُ الرُّسُلِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا دَخُلُوهُمْ فِي الدُّنْيَا قَالَ اتَّبَعَ السُّلْطَانَ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَاحْذَرُوهُمْ عَلَى دِينِكُمْ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ ص: ۵۸: روایه: ۵-۵- رسول خدا (ص) فرمود: دانشمندان فقیه تا هنگامیکه وارد دنیا نشده‌اند امین پیغمبرانند. عرض شد یا رسول الله! معنی ورودشان در دنیا چیست؟ فرمود: پیرو سلطان، پس چون چنین کنند نسبت بدینتان از ایشان بر حذر باشید. ۶- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِئِيَّاهِي بِهِ الْعُلَمَاءُ أَوْ يُمَارِي بِهِ السِّفَهَاءَ أَوْ يَصْرِفَ بِهِ وَجْهَ النَّاسِ إِلَيْهِ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ الرِّئَاسَةَ لَا تَصِلُحُ إِلَّا لِأَهْلِهَا أَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ ص: ۵۹: روایه: ۶-۶- امام باقر علیه السلام فرمود: هر که علم جوید برای اینکه بر علما ببالد یا برسفها ستیزد یا مردم را متوجه خود کند باید آتش دوزخ را جای نشستن خود گیرد همانا ریاست جز برای اهلش شایسته نیست.

باب ثبوت حجت بر عالم و سختی امرش

باب لزوم الحجته علی العالم و تشدید الامر علیه ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هِاشِمٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنِ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ يَا حَفْصُ يُعْفَرُ لِلْجَاهِلِ سَبْعُونَ ذَنْبًا قَبْلَ أَنْ يُعْفَرَ لِلْعَالِمِ ذَنْبٌ وَاحِدٌ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۱: صفحه: ۵۹: روایه: ۱-۱- امام صادق علیه السلام بحفص بن غیاث فرمود: ای حفص هفتاد گناه جاهل آرمزیده شود پیش از آنکه یک گناه عالم آرمزیده شود. ۲- وَ بَهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَى نَبِيِّنَا وَ آلِهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ يُلُّ لِلْعُلَمَاءِ السُّوءِ

كَيْفَ تَلَّظَى عَلَيْهِمُ النَّارُ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۵۹ روایه: ۲۲- و حضرت صادق علیه السلام فرمود: عیسی بن مریم علیه السلام فرمود: وای بر علماء بد که چگونه آتش دوزخ بر آنها زبانه کشد. ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِذَا بَلَغَتِ النَّفْسُ هَاهُنَا وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ لَمْ يَكُنْ لِلْعَالَمِ تَوْبَةٌ ثُمَّ قَرَأَ إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلْمُذِنِ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ اصول کافی جلد ۱ ص: ۵۹ روایه: ۳۳- و حضرت صادق علیه السلام فرمود، چون جان باینجا رسد با دست بگلویش اشاره کرد برای عالم توبه‌ای نیست سپس این آیه را قرائت فرمود (۱۷ سوره ۴) قبول توبه بر خدا فقط نسبت بکسانی است که از روی نادانی بدی میکند. ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يُحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْمَكَارِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَكُجِبُوا فِيهَا هُمْ وَ الْغَاوُونَ قَالَ هُمْ قَوْمٌ وَصِفُوا عِدَلًا بِالْأَسْمَاءِ ثُمَّ خَالَفُوهُ إِلَى غَيْرِهِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۵۹ روایه: ۴- امام باقر علیه السلام راجع بگفتار خدای عزوجل (۹۴ سوره ۲۶) گمراه کنندگان و گمراه شدگان بدوزخ سرنگون گردند می‌فرماید: ایشان گروهی باشند که عدالت را بزبان بستایند (ولی در مقام عمل) مخالفت نموده بستم گرایند (عادل را ستایند و بظالم گرایند).

متفرقات

باب النوادر

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ رَفَعَهُ قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ رَوَّحُوا أَنْفُسَكُمْ بِبَدِيعِ الْحِكْمَةِ فَإِنَّهَا تَكِلُ كَمَا تَكِلُ الْأَبْدَانُ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۶۰ روایه: ۱۱- امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود: جان خود را بمطالب شگفت حکمت استراحت دهید زیرا جان هم چون تن خسته شود. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبِ بْنِ الْيَسَابُورِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِيِّ عَنْ دُرِّسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ عَزْوَةَ بْنِ أَخِي شُعَيْبِ الْعَقْرُقُوفِيِّ عَنْ شُعَيْبِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ يَا طَالِبَ الْعِلْمِ إِنَّ الْعِلْمَ ذُو فَضَائِلَ كَثِيرَةٍ فَرَأَسُهُ التَّوَّاضُعُ وَ عَيْنُهُ الْبِرَاءَةُ مِنَ الْحَسَدِ وَ أُذُنُهُ الْفَهْمُ وَ لِسَانُهُ الصِّدْقُ وَ حَفْظُهُ الْفَحْصُ وَ قَلْبُهُ حُسْنُ التِّيَّةِ وَ عَقْلُهُ مَعْرِفَةُ الْأَشْيَاءِ وَ الْأُمُورِ وَ يَدُهُ الرَّحْمَةُ وَ رِجْلُهُ زِيَارَةُ الْعُلَمَاءِ وَ هِمَّتُهُ السِّلَامَةُ وَ حِكْمَتُهُ الْوَرَعُ وَ مُسْتَقَرُّهُ النَّجَاةُ وَ قَائِدُهُ الْعَافِيَةُ وَ مَرْكَبُهُ الْوَفَاءُ وَ سِتْلَاخُهُ لِيْنِ الْكَلِمَةِ وَ سَيْفُهُ الرِّضَا وَ قَوْسُهُ الْمِدَارَةُ وَ جَيْشُهُ مُحَاوَرَةُ الْعُلَمَاءِ وَ مَالُهُ الْأَدَبُ وَ ذَخِيرَتُهُ اجْتِنَابُ الذُّنُوبِ وَ زَادُهُ الْمَعْرُوفُ وَ مَأْوَةُ الْمَوَادَعَةُ وَ دَلِيلُهُ الْهُدَى وَ رَفِيقُهُ مَحَبَّةُ الْأَخْيَارِ اصول کافی جلد ۱ ص: ۶۰ روایه: ۲۲- امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود: ای دانشجو همانا دانش امتیازات بسیاری دارد (اگر بانسان کاملی تشبیه شود) سرش تواضع است، چشمش بی‌رشکی، گوشش فهمیدن، زبانش راست گفتن حافظه‌اش کنجکاو، دلش حسن نیت، خردش شناختن اشیاء و امور، دستش رحمت، پایش دیدار علماء همتش سلامت، حکمتش پرهیزگاری قرارگاهش رستگاری، جلودارش عافیت و مرکبش وفا، اسلحه‌اش نرم زبانی، شمشیرش رضا، کمانش مدارا، لشکرش گفتگوی با علماء، ثروتش ادب، پسنداشش دوری از گناه، توشه‌اش نیکی، آشامیدنش سازگاری، رهبرش هدایت، رفیقش دوستی نیکان. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص نِعْمَ وَ زَيْرُ الْإِيمَانِ الْعِلْمُ وَ نِعْمَ وَ زَيْرُ الْعِلْمِ الْحِلْمُ وَ نِعْمَ وَ زَيْرُ الْحِلْمِ الرَّفْقُ وَ نِعْمَ وَ زَيْرُ الرَّفْقِ الصَّبْرُ اصول کافی جلد ۱ ص: ۶۱ روایت ۳۳- رسول خدا(ص) فرمود: چه خوب وزیر است علم برای ایمان، چه خوب وزیر است خویشتنداری برای علمی، چه خوب وزیر است ملائمت برای خویشتنداری، چه خوب وزیر است بردباری برای ملائمت. ۴- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ آيَاتِهِ ع قَالَ حَيَاءٌ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ يَا

رَسُولَ اللَّهِ مَا الْعِلْمُ قَالَ الْأَنْصَاتُ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ الْإِسْتِمَاعُ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ الْحِفْظُ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ الْعَمَلُ بِهِ قَالَ ثُمَّ مَهْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ نَشْرُهُ

کتاب کافی جلد ۱ ص: ۶۱-۶۴ روایه: ۴۴- مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت: یا رسول الله علم چیست؟ فرمود: سکوت کردن، گفت سپس چه؟ فرمود: گوش فرا دادن، گفت سپس چه؟ فرمود: حفظ کردن، گفت سپس چه؟ فرمود: به آن عمل کردن، گفت سپس چه ای رسول خدا: فرمود: انتشارش دادن. ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ طَلَبْتُ الْعِلْمَ ثَلَاثَةً فَأَعْرَفْتُهُمْ بِأَعْيَانِهِمْ وَصِفَاتِهِمْ صَنَّفَ يَطْلُبُهُ لِلْجَهْلِ وَالْمِرَاءِ وَصَنَّفَ يَطْلُبُهُ لِلْإِسْطِطَالَةِ وَالْخُتْلِ وَصَنَّفَ يَطْلُبُهُ لِلْفِقْهِ وَالْعَقْلِ فَصَاحِبُ الْجَهْلِ وَالْمِرَاءِ مُؤَدِّ مُمَارٍ مُتَعَرِّضٌ لِلْمَقَالِ فِي أُنْدِيَةِ الرِّجَالِ بِنْدَاكِرِ الْعِلْمِ وَصَفَهُ الْجِلْمُ قَدْ تَسْرَبَلَ بِالْخُشُوعِ وَتَخَلَّى مِنَ الْوَرَعِ فَدَقَّ اللَّهُ مِنْ هَذَا خَيْشُومَهُ وَقَطَعَ مِنْهُ خَيْزُومَهُ وَصَاحِبُ الْإِسْطِطَالَةِ وَالْخُتْلِ ذُو خَيْبٍ وَمَلَقِي يَسْتِطِيلُ عَلَى مِثْلِهِ مِنْ أَشْبَاهِهِ وَيَتَوَاضَعُ لِلْأَعْيَانِ مِنْ دُونِهِ فَهُوَ لِحُلُوتِهِمْ هِيَاضِمٌ وَإِدِينِهِ حِرَاطِمٌ فَأَعَمَى اللَّهُ عَلَى هَذَا خُبْرَهُ وَقَطَعَ مِنْ آثَارِ الْعُلَمَاءِ أَثْرَهُ وَصَاحِبُ الْفِقْهِ وَالْعَقْلِ ذُو كَأْيَةٍ وَحَزَنٍ وَسَيِّهٍ قَدْ تَحَنَّكَ فِي بُؤْسِهِ وَقَامَ اللَّيْلَ فِي حِنْدِسِهِ يَعْمَلُ وَيَخْشَى وَجَلًّا دَاعِيًّا مُشْفِقًا مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ عَارِفًا بِأَهْلِ زَمَانِهِ مُسْتَوْحِشًا مِنْ أَوْتَى إِخْوَانِهِ فَسَدَّ اللَّهُ مِنْ هَذَا أَرْكَانَهُ وَأَعْطَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمَانَهُ وَحَدَّثَنِي بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْقَزْوِينِي عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا مِنْهُمْ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصِّيْقَلِيُّ بِقَزْوِينَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَيْسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ عَبْدِ بْنِ صُهَيْبِ الْبَصْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع اصول کافی جلد ۱ ص: ۶۱-۶۵ روایه: ۵۵- امام صادق علیه السلام فرمود: دانشجویان سه دسته‌اند، ایشان را و صفاتشان را بشناسید: دسته‌ای دانش را برای نادانی و ستیزه جویند، و دسته‌ای برای بلندی جستن و فریفتن جویند، و دسته‌ای برای فهمیدن و خرد ورزیدن جویند، یار نادانی و ستیزه (اولی) مردم آزار و ستیزه‌گر است و در مجالس مردان سخنرانی می‌کند، از علم یاد می‌کند و حلمرا می‌ستاید به فروتنی تظاهر می‌کند ولی از پرهیزکاری تهی است خدا (از این جهت) بینش را بکوبد و کمرش را جدا کند و یار بلندی جستن و فریفتن (دومی) نیرنگ باز و چاپلوس است و بر همدوشان خود گردن فرازی کند و برای ثروتمندان پست‌تر از خود کوچکی نماید، حلوی آنها را بخورد و دین خود را بشکند خدا او را (بر این روش) بی‌نام و نشان کند و اثرش را از میان آثار علماء قطع نماید. و یار فهم و خرد (سومی) افسرده و غمگین و شب بیدار است، تحت الحنک خویش انداخته (خلوت گزیده) و در تاریکی شب پیا ایستاده است، ترسان و خواهان و هراسان عمل کند، بخود مشغول است، مردم زمانش را خوب می‌شناسد و از مطمئن‌ترین برادرانش دهشتناک است، خدا (از این جهت) پایه‌های وجودش را محکم کند و روز قیامت امانش عطا فرماید. ۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ رُؤَاةَ الْكِتَابِ كَثِيرٌ وَإِنْ رُوعَاتُهُ قَلِيلٌ وَكَمْ مِنْ مُسْتَنْصِحٍ لِلْحَدِيثِ مُسْتَعْشِرٍ لِلْكِتَابِ فَالْعُلَمَاءُ يَحْزَنُهُمْ تَوَكُّؤُ الرِّعَايَةِ وَالْجُهَالُ يَحْزَنُهُمْ حِفْظُ الرِّوَايَةِ فِرَاعِ يَزْعَى حَيَاتَهُ وَرَاعٍ يَزْعَى هَلَكْتَهُ فِعِنْدَ ذَلِكَ اخْتَلَفَ الرِّعَايَانِ وَتَعَايَرَ الرِّفِيقَانِ اصول کافی جلد ۱ ص: ۶۲-۶۳ روایه: ۶۶- امام صادق علیه السلام فرمود: همانا روایت کنندگان قرآن بسیارند و رعایت کنندگانش کم، چه بسا مردمیکه نسبت به حدیث خیرخواه و نسبت به قرآن خیانتگرند، علما از رعایت نکردن غمگینند و جاهلان از حفظ روایت (از اینکه نتوانند روایت را حفظ کنند غمگینند)، یکی در پی حفظ حیات خود است و دیگری در پی هلاک خویش، در اینجاست که دو دسته رعایت کننده اختلاف پیدا می‌کنند و از هم جدا می‌شوند (در صورتیکه به حسب ظاهر و در نظر مردم جاهل هر دو دسته ستایش شوند). شرح: روایت کردن قرآن در اینجا به معنی تصحیح الفاظ و تجوید و قرائت و از برکردن آن است و مراد از خیرخواهی هم همین است و رعایت به معنی فهمیدن معنی و تفکر و تدبیر در آن و عمل کردن به مقتضای آن است. ۷- الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ حَفِظَ مِنْ أَحَادِيثِنَا أَرْبَعِينَ حَدِيثًا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمًا فِقِيهًا اصول کافی جلد ۱ ص: ۶۲-۶۷ روایه: ۷- و فرمود: کسی که چهل حدیث از احادیث ما را حفظ کند خدا او را روز قیامت عالم و فقیه مبعوث کند. شرح: مراد از حفظ حدیث یا از برکردن آن است یا معنی عامی که شامل نوشتن و تصحیح و تدریس و تفکر در آن و نگهداریش از تغییر و تحریف و عمل کردن به مقتضای آن می‌گردد و البته همین معنا است که موجب بقا دین و مذهب تشیع گردیده است. ۸- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ قَالَ قُلْتُ مَا طَعَامُهُ قَالَ عَلِمُهُ الْبَدَى يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ صَفْحَه: ۶۳ رَوَايَةُ: ۸۸- زید شحام از امام باقر درباره گفتار خدای عز وجل (۲۴ سوره ۸۰) باید انسان به خوراک خویش نظر داشته باشد پرسید معنی خوراک چیست؟ فرمود: علمی را که فرا می‌گیرد نظر کند از که فرا می‌گیرد (زیرا علم و غذای روح است و خوبش موجب صحت و بدش باعث مرض روح می‌گردد). ۹- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسَدِّكَانَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَزَقِدٍ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبُهَةِ خَيْرٌ مِنَ الْإِقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَةِ وَ تَزَكُّكَ حَدِيثًا لَمْ تَزُوهُ خَيْرٌ مِنْ رِوَايَتِكَ حَدِيثًا لَمْ تُحْصِهِ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ صَفْحَه: ۶۳ رَوَايَةُ: ۹۹- حضرت باقر علیه السلام فرمود: از امر مشتبه باز ایستادن بهتر است از به هلاکت افتادن و واگذارند حدیثی را که روایت آن ثابت نشده بهتر است از روایت کردنت حدیثی را که بر آن احاطه نداری. شرح: این حدیث شریف را از لحاظ کلمه (تروه) و احتمالاتیکه در تلفظ آن داده‌اند معانی مختلفی کرده‌اند ولی تمام آن احتمالات این معنی را در بردارد که حدیثی که از همه جهات برای روشن و واضح نیست و از مصادیق امر مشتبه است باز ایستادن از آن و واگذارند آن بهتر از روایت کردنش می‌باشد. ۱۰- مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ حَمْرَةَ بْنِ الطَّيَّارِ أَنَّهُ عَرَضَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع بَعْضَ خُطْبِ أَبِيهِ حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَوْضِعًا مِنْهَا قَالَ لَهُ كُفَّ وَ اسْكُتْ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا يَسْعُكُمْ فِيمَا يَنْزِلُ بِكُمْ مِمَّا لَا تَعْلَمُونَ إِلَّا الْكُفَّ عَنْهُ وَ التَّتَبُّتُ وَ الرَّدُّ إِلَى أُمَّةِ الْهُدَى حَتَّى يَحْمِلُوكُمْ فِيهِ عَلَى الْقَصْدِ وَ يَجْلُوبُوا عَنْكُمْ فِيهِ الْعَمَى وَ يُعَرِّفُوكُمْ فِيهِ الْحَقَّ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَسَيَلُّوْا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ ص: ۶۳ رَوَايَةُ: ۱۰ ۱۰- ابن طیار بر حضرت صادق بعضی از سخنرانیهای پدرش علیهما السلام را عرضه کرد تا به جمله‌ای از آن رسید فرمود: بایست و ساکت باش. سپس فرمود: در امریکه با آن مواجه می‌شوید و حکمش را نمی‌دانید وظیفه‌ای جز باز ایستادن و درنگ کردن و ارجاع دادن آنرا به ائمه هدی (ع) ندارید، تا ایشان شما را بر اعتدال (راه راست یا بت هدفتان) وادارند و گمراهی را از شما بردارند و حق را بشما بفهمانند خدایتعالی فرموده (۴۲ سوره ۱۶) اگر نمی‌دانید از اهل قرآن پرسید. ۱۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ سَيْفِيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ وَجِدْتُ عِلْمَ النَّاسِ كُلَّهُ فِي أَرْبَعٍ أَوْلَاهَا أَنْ تَعْرِفَ رَبَّكَ وَ الثَّانِي أَنْ تَعْرِفَ مَا صَنَعَ بِكَ وَ الثَّلَاثُ أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْكَ وَ الرَّابِعُ أَنْ تَعْرِفَ مَا يُخْرِجُكَ مِنْ دِينِكَ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ صَفْحَه: ۶۳ رَوَايَةُ: ۱۱ ۱۱- امام صادق علیه السلام می‌فرمود: همه علم مردم را در چهار چیز یافتیم: اول اینکه پروردگار خود را بشناسی. دوم اینکه بدانی تا تو چه کرده (بخلق موزون و حکیمانه‌ات و نعمت عقل و حواس و ارسال رسل و انزال کتب پی ببری) سوم اینکه بدانی او از تو چه خواسته است، چهارم اینکه بدانی چه چیز ترا از دینت خارج کند (گناهان و موجبات شرک و ارتداد را بشناسی). ۱۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا حَقَّ لِلَّهِ ع مَا يَقُولُوا مَا يَعْلَمُونَ وَ يَكُ... YльS... عَمَّا لَا يَعْلَمُونَ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَقَدْ أَدُّوا إِلَى اللَّهِ حَقَّهُ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ ص: ۶۴ رَوَايَةُ: ۱۲ ۱۲- هشام گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: حق خدا بر مردمان چیست! فرمود اینکه آنچه دانند بگویند و از آنچه ندانند باز ایستند، چون چنین کنند حق خدا را به او پرداخته‌اند. (از علم خود مضایقه نکنند و ندانسته چیزی نگویند). ۱۳- مُحَمَّدٌ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَيَّانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ الْعَجَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ اعْرِفُوا مَنَازِلَ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ رِوَايَتِهِمْ عَنَّا أَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ ص: ۶۴ رَوَايَةُ: ۱۳ ۱۳- امام صادق علیه السلام فرمود: منزلت مردم را به اندازه روایتی که از ما می‌کنند بشناسید. (هر که بیشتر و بهتر روایت کند مقامش بالاتر است). ۱۴- الْحَسَنِ بْنُ زَيْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَكَرِيَّا الْعَلَابِيِّ عَنِ ابْنِ عَائِشَةَ الْبُصَيْرِيِّ رَفَعَهُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ فِي بَعْضِ خُطْبِهِ أَيُّهَا النَّاسُ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ بِعَاقِلٍ مَنِ انْتَزَعَ مِنْ قَوْلِ الزُّورِ فِيهِ وَ لَا بِحَكِيمٍ مَنْ رَضِيَ بِتَنَاءِ الْجَاهِلِ عَلَيْهِ النَّاسُ أَبْنَاءُ مَا يُحْسِنُونَ وَ قَدَرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُ فَتَكَلَّمُوا فِي الْعِلْمِ تَبَيَّنَ أَقْدَارُكُمْ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ صَفْحَه: ۶۴ رَوَايَةُ: ۱۴ ۱۴- امیرالمؤمنین علیه السلام در بعضی از سخنرانیهایش می‌فرمود: بدانید کسیکه از سخن ناحقیکه به او گویند از جا کنده شود عاقل

نیست، و آنکه به ستایش نادان خرسند گردد حکیم نیست، مردم فرزند کارهای نیکشانند و ارزش هر کس به اندازه کاریست که بخوبی انجام دهد، سخن علمی گوئید تا ارزشتان هویدا شود. ۱۵- الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنِ ابْنِ عَثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ وَعِنْدَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ يُقَالُ لَهُ عَثْمَانُ الْأَعْمَى وَهُوَ يَقُولُ إِنَّ الْحَسْنَ الْبَصْرِيَّ يَزْعُمُ أَنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْعِلْمَ يُؤْذِي رِيحَ بَطُونِهِمْ أَهْلَ النَّارِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ فَهَلْكَ إِذَنْ مُؤْمِنٌ آلِ فِرْعَوْنَ مَا زَالَ الْعِلْمُ مَكْتُومًا مُنْذُ بَعَثَ اللَّهُ نُوحًا عَ فَلْيَذْهَبِ الْحَسَنُ يَمِينًا وَشِمَالًا فَوَ اللَّهُ مَا يُوجِدُ الْعِلْمَ إِلَّا هَاهُنَا اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۶۴ روایه: ۱۵-۱۵- عبدالله بن سلیمان گوید مردی از اهل بصره که نامش عثمان اعمی بود به امام باقر علیه السلام عرض کرد: حسن بصری عقیده دارد کسانی که علم را کتمان کنند گند شکمشان اهل دوزخ را اذیت کند. امام فرمود: بنابراین مؤمن آل فرعون هلاک شده است! (در صورتیکه قرآن او را به کتمان ایمان ستاید) از زمان بعثت نوح علم پنهان بوده است. حسن بصری به هر راهی که خواهد برود. بخدا علم جز در این خاندان یافت نشود.

باب روایت کتب و توسل به آنها و حدیث و فضیلت نوشتن

باب روایه کتب و الحدیث و فضل کتابه و التمسک بالکتاب ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُوسُفَ عَنْ أَبِي بَصْتِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَوْلَ اللَّهِ حَلَّ ثَنَاؤُهُ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ قَالَ هُوَ الرَّجُلُ يَسْمَعُ الْحَدِيثَ فَيَحَدِّثُ بِهِ كَمَا سَمِعَهُ لَا يَزِيدُ فِيهِ وَلَا يَنْقُصُ مِنْهُ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۶۵ روایه: ۱۱-۱- ابوبصیر از امام صادق علیه السلام راجع به آیه (۱۸ سوره ۳۹) کسانی که گفتارها را می‌شنوند و از بهترش پیروی می‌کنند پرسید حضرت فرمود: او مردی است که حدیثی را شنود سپس آن را چنانکه شنیده بی‌کم و زیاد باز گوید. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَسْمِعَ الْحَدِيثَ مِنْكَ فَأَزِيدُ وَأَنْقُصُ قَالَ إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ مَعَانِيَهُ فَلَا بَأْسَ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۶۵ روایه: ۲۲- محمد بن مسلم گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من از شما حدیث می‌شنوم و در آن کم و زیاد می‌کنم. فرمود: اگر مقصودت بیان معانی آن باشد عیب ندارد: (اگر مقصودت شرح و توضیح باشد بنحوی که معنی را تغییر ندهد عیب ندارد). ۳- وَعَنْهُ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ سَيَّانٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقِدٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنِّي أَسْمِعُ الْكَلَامَ مِنْكَ فَأَزِيدُ أَنْ أَرُويَهُ كَمَا سَمِعْتُهُ مِنْكَ فَلَا يَجِيءُ قَالَ فَتَعْمِدُ ذَلِكَ قُلْتُ لَا فَقَالَ تُرِيدُ الْمَعَانِي قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَلَا بَأْسَ اصول کافی جلد ۱ ص: ۶۵ روایه: ۳۳- ابن فرقد گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم سخنی از شما می‌شنوم می‌خواهم الفاظی که شنیدم روایت کنم به خاطر نمی‌آید. فرمود: عمدا فراموش می‌کنی گفتم: نه فرمود: مقصودت معانی کلام من است گفتم بلی، فرمود: عیب ندارد. ۴- وَعَنْهُ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ الْحَدِيثَ أَسْمِعُهُ مِنْكَ أَرُويَهُ عَنْ أَبِيكَ أَوْ أَسْمِعُهُ مِنْ أَبِيكَ أَرُويَهُ عَنْكَ قَالَ سَوَاءٌ إِلَّا أَنْتَ تَرُويَهُ عَنْ أَبِي أَحَبَّ إِلَيَّ وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ لِيَجْمِلَ مَا سَمِعْتَ مِنِّي فَأَرُويَهُ عَنِ أَبِي اصول کافی جلد ۱ ص: ۶۵ روایه: ۴۴- ابوبصیر گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: حدیثی را از شما بشنوم و از پدرتان روایت کنم یا از پدرتان بشنوم و از شما روایت کنم چطور است؟ فرمود: فرقی ندارد جز اینکه اگر اینکه از پدرم روایت کنی دوست‌تر دارم. و آنحضرت. بجمیل فرمود: آنچه از من می‌شنوی از پدرم روایت کن. ۵- وَعَنْهُ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيَّانٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ يَجِيئُنِي الْقَوْمُ فَيَسْتَمِعُونَ مِنِّي حَيْدِيكُمْ فَأَضْجِرُ وَلَا أَقْوَى قَالَ فَاقْرَأْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَوَّلِهِ حَيْدِيًا وَمِنْ وَسْطِهِ حَيْدِيًا وَمِنْ آخِرِهِ حَيْدِيًا اصول کافی جلد ۱ ص: ۶۶ روایه: ۵۵- عبدالله بن سنان گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم مردم می‌آیند تا حدیث شما را از من بشنوند (چون مقداری از احادیث کتابم را برایشان می‌خوانم کسل می‌شوم و نمی‌توانم ادامه دهم و فرمود: حدیثی از اول کتاب و حدیثی از وسطش و حدیثی از آخرش برای آنها بخوان (این حدیث راجع بطرز تصحیح و مقابله احادیث و اجازة روایت در عصر امام صادق

علیه السلام است که محدثین را در این زمینه تحقیقات و تدقیقات فراوان است). ۶- عَنْهُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَّالِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ الرَّجُلِ مِنْ أَصْحَابِنَا يُعْطِينِي الْكِتَابَ وَلَا يَقُولُ أَرَوْهُ عَنِّي يَجُوزُ لِي أَنْ أَرَوْهُ عَنْهُ قَالَ فَقَالَ إِذَا عَلِمْتَ أَنَّ الْكِتَابَ لَهُ فَأَرَوْهُ عَنْهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ ص: ۶۶ روایه: ۶۶- احمد بن عمر حلال گوید: به امام هشتم علیه السلام عرض کردم: مردی از اصحاب خود ما شیعیان کتابی به من می‌دهد و نمی‌گوید این کتاب را از من، روایت کن، من می‌توانم از او روایت کنم؟ فرمود: اگر بدانی کتاب از خود اوست از او روایت کن. ۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَعَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ التَّمُوفِيِّ عَنِ السَّيِّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ فَأَسْبَدُوهُ إِلَى الَّذِي حَدَّثَكُمْ فَإِنْ كَانَ حَقًّا فَلَكُمْ وَإِنْ كَانَ كَذِبًا فَعَلَيْهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ ص: ۶۶ روایه: ۷۷- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: چون حدیثی بشما گویند در مقام نقل آنرا به گوینده‌اش نسبت دهید اگر درست باشد بنفع شماست و اگر دروغ باشد بزیان گوینده است. ۸- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي أَيُّوبَ الْمَدَنِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حُسَيْنِ الْأَحْمَسِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْقَلْبُ يَتَكَلَّمُ عَلَى الْكِتَابَةِ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ ص: ۶۶ روایه: ۸۸- امام صادق علیه السلام فرمود: دل به نوشته اطمینان پیدا می‌کند. ۹- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوُشَاءِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ أَكْتُبُوا فَإِنَّكُمْ لَا تَحْفَظُونَ حَتَّى تَكْتُبُوا أَصُولُ كَافِي جلد ۱ ص: ۶۶ روایه: ۹۹- و فرمود: احادیث را بنویسید زیرا تا بنویسید حفظ نمی‌کنید. ۱۰- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُثَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع اَحْتَفِظُوا بِكُتُبِكُمْ فَإِنَّكُمْ سَوْفَ تَحْتَاجُونَ إِلَيْهَا أَصُولُ كَافِي جلد ۱ ص: ۶۷ روایه: ۱۰۱۰- و فرمود: نوشتجات خود را محفوظ دارید که در آینده به آن نیاز پیدا می‌کنید. ۱۱- عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ بْنِ الْحَرِثِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخَيْبَرِيِّ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع اَكْتُبْ وَبُتَّ عِلْمَكَ فِي إِخْوَانِكَ فَإِنْ مِتَّ فَأَوْرَثْتُ كُتُبَكَ بَنِيكَ فَإِنَّهُ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ هَزَجٌ لَا يَأْتُسُونَ فِيهِ إِلَّا بِكُتُبِهِمْ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۶۷ روایه: ۱۱۱۱- مفضل گوید: امام صادق علیه السلام بمن فرمود: بنویس و علمت را در میان دوستان منتشر ساز و چون مرگت رسید آنها را به پسرانت میراث ده زیرا برای مردم زمان فتنه و آشوب می‌رسد که آن هنگام جز با کتاب انس نگیرند. ۱۲- وَبَهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع اِيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ الْمُفْتَرَعِ قِيلَ لَهُ وَمَا الْكَذِبُ الْمُفْتَرَعُ قَالَ أَنْ يُحَدِّثَكَ الرَّجُلُ بِالْحَدِيثِ فَتُتْرَكُهُ وَتَرَوِيهِ عَنِ الَّذِي حَدَّثَكَ عَنْهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ ص: ۶۷ روایه: ۱۲۱۲- و فرمود از دروغ مفترغ پرهیزید، عرض شد دروغ مفترغ چیست؟ فرمود: اینکه مردی بتو حدیثی گوید و تو در مقام نقل گوینده را رها کنی و آنرا از کسیکه گوینده از او خبر داده روایت کنی. شرح: در حدیث ۷ از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شد که حدیث را به گوینده‌اش نسبت دهید تا اگر دروغ باشد زیانش دامنگیر او شود و در این حدیث میفرماید اگر بگوینده نسبت ندهی و به آنکه گوینده از او نقل کرده نسبت دهی یک نوع دروغ است زیرا میگوئی از فلانی شنیدم در صورتیکه چنین نبوده اما معنی کردن کلمه (مفترغ) را بفارسی برای ما لازم نیست زیرا معنی حقیقی آنرا خود امام علیه السلام بیان فرموده و از سؤال اصحاب با آنکه اهل لسان بودند که استعمال این کلمه در این مورد از ابتکارات و اصطلاحات خود آن حضرت است نظیر استعمال الفاظ صوم و صلوة در معانی شرعیه ولی اگر بخواهیم با قطع نظر از بیان امام علیه السلام معنی فارسی برایش بگوئیم باید گفت: (دروغ غیر اصلی یا دروغ میان پاره) تا بیان امام علیه السلام با معنی لغوی آن تطبیق کند. ۱۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَحَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ وَغَيْرِهِمْ قَالُوا سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ حَدِيثِي حَدِيثُ أَبِي وَحَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي وَحَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ الْحُسَيْنِ وَحَدِيثُ الْحُسَيْنِ حَدِيثُ الْحَسَنِ وَحَدِيثُ الْحَسَنِ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَحَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَحَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ

عَزَّ وَجَلَّ اصول کافی جلد ۱ ص: ۶۸ روایه: ۱۴۱۴- و فرمود: حدیث من حدیث پدرم است و حدیث پدرم حدیث جدم و حدیث جدم حدیث حسین و حدیث حسین حدیث حسن و حدیث حسن حدیث امیرالمؤمنین و حدیث امیرالمؤمنین حدیث رسول خدا(ص) و حدیث رسول خدا(ص) گفتار خدای عزوجل. ۱۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي خَالِدٍ شَيْئُولَهُ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عِ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ مَشَايَخَنَا رَوَوْا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ وَكَانَتْ التَّقِيَّةُ شَدِيدَةً فَكُنْتُمْ أَكْتُبُهُمْ وَ لَمْ تُرَوْ عَنْهُمْ فَلَمَّا مَاتُوا صَارَتْ الْكُتُبُ إِلَيْنَا فَقَالَ حَدِّثُوا بِهَا فَإِنَّهَا حَقٌّ اصول کافی جلد ۱ ص: ۶۸ روایه: ۱۵ ۱۵- راوی گوید: امام نهم علیه السلام عرض کردم فدایت شوم، اساتید ما از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایاتی دارند که چون در آرزمان تقیه سخت بوده کتب خود را پنهان کردند و از آنها روایت نشد، چون آنها مردند کتب ایشان بما رسید. فرمود: آنها را نقل کنید که درست است.

باب تقلید

باب التقلید ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ قَالَ قُلْتُ لَهُ اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَالَ أَمَا وَاللَّهِ مَا دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ دَعَوْهُمْ مَا أَجَابُوهُمْ وَ لَكِنْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَامًا وَ حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالًا فَعَيَّدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ اصول کافی جلد ۱ ص: ۶۸ روایه: ۱ ۱- ابوبصیر گوید از امام صادق(ع) در باره آیه (۳۱ سوره ۹) (علما و راهبان خویش را پروردگار خود گرفتند نه خدا را) پرسیدم فرمود: بخدا سوگند که علما و راهبان مردم را به عبادت خویش نخواندند و اگر هم می خواندند آنها نمی پذیرفتند ولی حرام خدا را برای آنها حلال و حلالش را حرام کردند بنابراین آنها ندانسته و نفهمیده عبادت ایشان کردند. ۲- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدَةَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ عِ يَا مُحَمَّدُ أَنْتُمْ أَشَدُّ تَقْلِيدًا أَمْ الْمُرْجِئَةُ قَالَ قُلْتُ قَلْدْنَا وَ قَلْدُوا فَقَالَ لَمْ أَشَأْ لَكَ عَنْ هَذَا فَلَمْ يَكُنْ عِنْدِي جَوَابٌ أَكْثَرُ مِنَ الْجَوَابِ الْأَوَّلِ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عِ إِنْ الْمُرْجِئَةُ نَصَبَتْ رَجُلًا لَمْ تَفْرَضْ طَاعَتَهُ وَ قَلْدُوهُ وَ أَنْتُمْ نَصَبْتُمْ رَجُلًا وَ فَرَضْتُمْ طَاعَتَهُ ثُمَّ لَمْ تَقْلُدُوهُ فَهَمْ أَشَدُّ مِنْكُمْ تَقْلِيدًا اصول کافی جلد ۱ ص: ۶۸ روایه: ۲ ۲- محمد بن عبیده گوید: حضرت ابوالحسن علیه السلام به من فرمود: ای محمد تقلید شما محکم تر است یا مرجئه؟ (آنها که پس از پیغمبر(ص) ابوبکر را مقدم علی علیه السلام را مؤخر داشتند) عرض کردم ما هم تقلید کردیم آنها هم تقلید کردند. فرمود: این را از تو پرسیدم، محمد گوید: من جوابی بیشتر از این جواب نداشتم، امام فرمود: مرجئه مردی را که اطاعتش واجب نبود بخلافت نصب کردند و تقلیدش کردند و شما مردی را نصب کردید و اطاعتش را لازم دانستید و تقلیدش نکردید پس تقلید آنها از شما محکمتر است (چنانچه علی علیه السلام هم از اصحابش همین گله را داشت که چرا باید پیروان معاویه پیشوای باطل خود را اطاعت کنند و شما رهبر حق خود را نافرمانی کنید آنها در باطل مجتمعند شما در حق متفرق). ۳- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ فِي قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَالَ وَاللَّهِ مَا صَامُوا لَهُمْ وَ لَمَّا صَيَّلُوا لَهُمْ وَ لَكِنْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَامًا وَ حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالًا فَاتَّبَعُوهُمْ ۲۵ اصول کافی جلد ۱ ص: ۶۹ روایه: ۳ ۳- امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه (۳۱ سوره ۹) (غیر خدا علما و راهبان خود را پروردگار گرفتند) می فرماید: بخدا برای آنها روزه نگرفتند و نماز نگزاردند بلکه بر ایشان حرامرا حلال و حلال را حرام ساختند و ایشان هم پذیرفتند.

باب بدعتها و رأی و قیاسها

باب البدع و الرأی و المقائیس

۱- الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوَشَاءِ وَعِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ جَمِيعاً عَنْ عِيَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع النَّاسَ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا يَدُؤُكُمْ الْفِتْنُ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ وَأَحْكَامٌ تُبْتَدَعُ يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ يَتَوَلَّى فِيهَا رِجَالٌ رِجَالًا فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ لَمْ يَخْفَ عَلَيَّ ذِي حِجْبِي وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ لَمْ يَكُنْ اخْتِلَافٌ وَ لَكِنْ يُؤَخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ فِيمُزَجَانِ فَيَجِيئَانِ مَعاً فَهَذَا لَكَ اسْتَحْوَذَ الشَّيْطَانُ عَلَيَّ أَوْلِيَائِهِ وَ نَجَا الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى اَصُولِ كَافِي جلد ۱ ص ۶۹: روایه: ۱-۱- امیرالمؤمنین علیه السلام برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: ای مردم همانا آغاز پیدایش آشوبها فرمانبری هوسها و بدعت نهادن احکامی است بر خلاف قرآن که مردمی بدنبال مردمی آنرا بدست گیرند، اگر باطل برهنه می‌بود بر خردمندی نهادن نمی‌گشت و اگر حق ناآمیخته می‌شود اختلافی پیدا نمی‌شد ولی مشتى از حق و از باطل گرفته و آمیخته شود و با هم پیش آیند، اینجاست که شیطان بر دوستان خود چیره شود و آنها که از جانب خدا سبقت نیکی داشتند نجات یابند. ۲- الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورِ الْعَمِيِّ يَرْفَعُهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ اَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۷۰ روایه: ۲۲- رسول خدا (ص) فرمود: زمانیکه در امتم بدعتها هویدا گشت بر عالم است که علم خویش را آشکار کند، هر که نکند لعنت خدا بر او باد. ۳- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورِ رَفَعَهُ قَالَ مَنْ أَتَى ذَا بَدْعَةٍ فَعَظَّمَهَا فَإِنَّمَا يَسِيْعِي فِي هَدْمِ الْإِسْلَامِ اَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۷۰ روایه: ۳۴- در حدیث است: کسی که نزد بدعتگراری آید و تعظیمش کند در خرابی اسلام کوشیده است. ۴- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَبِي اللَّهِ لِصَاحِبِ الْبِدْعَةِ بِالتَّوْبَةِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ إِنَّهُ قَدْ أَشْرَبَ قَلْبُهُ حُبَّهَا اَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۷۰ روایه: ۴۵- رسول خدا (ص) فرمود: خدا از قبول توبه بدعتگزار خودداری فرموده. عرض شد چرا چنین است؟ فرمود: زیرا که دوستی بدعت دلنشینش شده است. (پس توبه کردنش حقیقی نیست) ۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيَسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ عِنْدَ كُلِّ بَدْعَةٍ تَكُونُ مِنْ بَعْدِي يُكَادُ بِهَا الْإِيمَانُ وَ لِيَا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي مُوَكَّلًا بِهِ يَذُبُّ عَنْهُ يَنْطِقُ بِاللَّهِ مِنَ اللَّهِ وَ يُعْلِنُ الْحَقَّ وَ يُنَوِّرُهُ وَ يَرُدُّ كَيْدَ الْكَافِرِينَ يُعْبِرُ عَنِ الضَّعْفَاءِ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ وَ تَوَكَّلُوا عَلَيَّ اللَّهُ اَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۷۰ روایه: ۵۳- رسول خدا(ص) فرمود: برای هر بدعتی که پس از من برای نیرنگ زدن با ایمان پیدا شود سرپرستی از خاندانم گماشته شده که از ایمان دفاع کند و به الهام خدا سخن گوید و حق را آشکار و روشن کند و نیرنگ نیرنگبازان را رد کند و زبان ناتوان باشد، ای هوشمندان پند گیرید و بخدا توکل کنید. ۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ رَفَعَهُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ قَالَ إِنْ مِنْ أَنْبَعْضِ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَرَجُلَيْنِ رَجُلٌ وَ كَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ فَهُوَ جَائِرٌ عَنْ قَضِيهِ السَّبِيلِ مَشْعُوفٌ بِكَلَامِ بَدْعَةٍ قَدْ لَهَجَ بِالصُّومِ وَ الصَّيَامِ فَهُوَ فِتْنَةٌ لِمَنْ افْتَتَنَ بِهِ صَالَ عَنْ هَيْدِي مَنْ كَانَ قَبْلَهُ مُضِلٌّ لِمَنْ افْتَدَى بِهِ فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ مَوْتِهِ حَمَالٌ خَطَايَا غَيْرِهِ رَهْنٌ بِخَطِيئَتِهِ وَ رَجُلٌ قَمَشَ جَهْلًا فِي جَهَالِ النَّاسِ عَانَ بِأَغْبَاشِ الْفِتْنَةِ قَدْ سَمَاهُ أَشْبَاهُ النَّاسِ عَالِمًا وَ لَمْ يَغْنُ فِيهِ يَوْمًا سَالِمًا بَكَرَ فَاشْتَكَّرَ مَا قَلَّ مِنْهُ خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ حَتَّى إِذَا ارْتَوَى مِنْ آجِنٍ وَ اِكْتَنَزَ مِنْ غَيْرِ طَائِلٍ جَلَسَ بَيْنَ النَّاسِ قَاضِيًا ضَامِنًا لِتَخْلِيصِ مَا التَّبَسَّ عَلَيَّ غَيْرِهِ وَ إِنْ خَالَفَ قَاضِيًا سَبَقَهُ لَمْ يَأْمَنْ أَنْ يَنْقُضَ حُكْمَهُ مَنْ يَأْتِي بَعْدَهُ كَفَعْلِهِ بَمَنْ كَانَ قَبْلَهُ وَ إِنْ نَزَلَتْ بِهِ إِحْدَى الْمُتَبَهَّمَاتِ الْمُعْضَمَاتِ هَيَّا لَهَا حَشْوًا مِنْ رَأْيِهِ ثُمَّ قَطَعَ بِهِ فَهُوَ مِنْ لَبْسِ الشُّبُهَاتِ فِي مِثْلِ غَزْلِ الْعُنْكَبُوتِ لَا يَدْرِي أَصَابَ أَمْ أَخْطَأَ لَا يَحْسَبُ الْعِلْمُ فِي شَيْءٍ مِمَّا أَنْكَرَ وَ لَا يَرَى أَنْ وَرَاءَ مَا بَلَغَ فِيهِ مَذْهَبًا إِنْ قَاسَ شَيْئًا بِشَيْءٍ لَمْ يُكَذِّبْ نَظْرُهُ وَ إِنْ أَظْلَمَ عَلَيْهِ أَمْرٌ اِكْتَنَمَ بِهِ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ جَهْلِ نَفْسِهِ لِكَيْلًا يُقَالَ لَهُ لَا يَعْلَمُ ثُمَّ جَسِرَ فَفَضَى فَهُوَ مِفْتَاحُ عَشَوَاتِ رَكَابِ شُبُهَاتِ خَبَاطِ جَهَالَاتٍ لَا يَعْتَدِرُ مِمَّا لَا يَعْلَمُ فَيَسْلَمُ وَ لَا يَعُضُّ فِي الْعِلْمِ بَضْرَسٍ قَاطِعٍ فَيَعْنَمُ يَذْرِي الزَّوَايَاتِ ذُرُورَ الرِّيحِ الْهَشِيمِ تَبْكِي مِنْهُ الْمَوَارِيثُ وَ تَصِيرُ مِنْهُ الدَّمَاءُ يَشْتَحِلُ بِقَضَائِهِ الْفَرْجِ الْحَرَامِ وَ يَحْرَمُ بِقَضَائِهِ الْفَرْجِ الْحَلَالِ لَا مَلِيءٌ بِإِصْدَارِ مَا عَلَيْهِ وَرَدَ وَ لَا هُوَ أَهْلٌ لِمَا مِنْهُ فَطَرَتْ مِنْ ادْعَائِهِ عِلْمَ الْحَقِّ اَصُولِ كَافِي جلد ۱ ص ۷۰: روایه: ۶۶- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مبعوض ترین مردم نزد خدا دو

نفرند: ۱: مردیکه خدا او را بخودش وا گذاشته از راه راست منحرف گشته، دلباخته سخن بدعت شده، از نماز و روزه هم دم میزند، مردمی بوسیله او بفتنه افتاده‌اند، راه هدایت پیشینانش را گم کرده و در زندگی و پس از مرگش گمراه کننده پیروانش گشته، باربر خطاهای دیگری شده و در گرو خطای خویش است. ۲: مردی که نادانی را در میان مردم نادان قماش خود قرار داده، اسیر تاریکیهای قتنه گشته، انسان نماها او را عالم گویند در صورتیکه یکرز تمام را صرف علم نکرده، صبح زود بر خاسته و آنچه را که کمش از زیادش بهتر است (مال دنیا یا علوم بیفائده) فراوان خواسته چون از آب گندیده سیر شد و مطالب بیفائده را انباشته کرد، بین مردم بر کرسی قضاوت نشست و متعهد شد که آنچه بر دیگران مشکل بوده حل کند، اگر با نظر قاضی پیشینش مخالفت می کند اطمینان ندارد که قاضی پس از او حکم او را نقض نکند چنانکه او با قاضی پیشین کرد، اگر با مطالب پیچیده و مشکلی مواجه شود ترهاتی از نظر خویش برای آن بافته و آماده می کند و حکم قطعی می دهد شبهه بافی او مثل تار بافتن عنکبوت است، خودش نمی داند درست رفته یا خطا کرده، گمان نکند در آنچه او منکر است دانشی وجود داشته باشد و جز معتقدات خویش روش درستی سراغ ندارد، اگر چیزی را به چیزی قیاس کند (و بخطا هم رود) نظر خویش را تکذیب نکند و اگر مطلبی بر او تاریک باشد برای جهلی که در خود سراغ دارد آن را پنهان می کند تا نگویند نمی داند سپس گستاخی کند و حکم دهد اوست کلید تاریکیها (که در نادانی بر مردم گشاید) شبها ترا مرتکب شود، در نادانیها کورکورانه گام بر دارد، از آنچه نداند پوزش نطلبد تا سالم ماند و در علم ریشه دار و قاطع نیست تا بهره برد. روایات را در هم می شکند همچنانکه باد گیاه خشکیده را، میراثهای بناحق رفته از او گریانند، و خونهای بناحق ریخته از او نالان، زناشویی حرام بحکم او حلال گردد، و زناشویی حلال حرام شود، برای جواب دادن بمسائلی که نزدش می آید سرشار نیست و اهلیت ریاستی را که بواسطه داشتن علم حق ادعا می کند ندارد. توضیح: فرق میان این دو نفر اینست که اولی در اصول دین خرابکاری کند و بدعت گذارد و دومی مقام قضاء و فتوی را بناحق غصب کند. ۷-
الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَائِ عَنِ ابَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي شَيْبَةَ الْخُرَّاسَانِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ أَضْيَحَ الْمَقَائِسِ طَلَبُوا الْعِلْمَ بِالْمَقَائِسِ فَلَمْ تَزِدْهُمْ الْمَقَائِسُ مِنَ الْحَقِّ إِلَّا بَعْدًا وَإِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُصَابُ بِالْمَقَائِسِ اصول کافی جلد ۱ ص ۷۲: روایه: ۷۷- امام صادق علیه السلام می فرمود: قیاس کنندگان علم را از راه قیاس جستند و قیاس جز دوری از حق بر آنها نیفزود، همانا دین خدا با قیاس درست نمی شود.

توضیح

قیاس یکی از ادله شرعیه است نزد ابوحنیفه و پیروانش فقها شیعه با استناد به احادیث این باب قیاس در احکام شرعی را ممنوع و قدغن دانسته‌اند. ۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كُلُّ بَدْعٍ ضَلَالَةٌ وَ كُلُّ ضَلَالَةٍ سَبِيلُهَا إِلَى النَّارِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۷۲ روایه: ۸۸- امام باقر و امام صادق علیه السلام فرمودند: هر بدعتی گمراهی و هر گمراهی راهش بسوی دوزخ است. ۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع جُعِلَتْ فِدَاكَ فَقَهْنَا فِي الدِّينِ وَ أَغْنَانَا اللَّهُ بِكُمْ عَنِ النَّاسِ حَتَّى إِنَّ الْجَمَاعَةَ مِنَّا لَتَكُونُ فِي الْمَجْلِسِ مَا يَسْأَلُ رَجُلٌ صَاحِبَهُ تَخْضُرُهُ الْمَسْأَلَةُ وَ يَخْضُرُهُ جَوَابُهَا فِيمَا مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا بِكُمْ فَرُبَّمَا وَرَدَ عَلَيْنَا الشَّيْءُ لَمْ يَأْتِنَا فِيهِ عَنكَ وَ لَا عَنِ آبَائِكَ شَيْءٌ فَتَنَزُّنَا إِلَى أَحْسَنِ مَا يَخْضُرُنَا وَ أَوْفَى الْأَشْيَاءِ لِمَا جَاءَنَا عَنْكُمْ فَتَأْخُذُ بِهِ فَصَالِ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ فِي ذَلِكَ وَ اللَّهُ هَلَكُكَ مَنْ هَلَكُكَ يَا ابْنَ حَكِيمٍ قَالَ ثُمَّ قَالَ لَعَنَ اللَّهُ أَبَا حَنِيفَةَ كَانَ يَقُولُ قَالَ عَلِيُّ ع وَ قُلْتُ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ حَكِيمٍ لِهَشَامِ بْنِ الْحَكَمِ وَ اللَّهُ مَا أَرَدْتُ إِلَّا أَنْ يُرَخَّصَ لِي فِي الْقِيَاسِ اصول کافی جلد ۱ ص ۷۲: روایه: ۹۹- محمد بن حکیم گوید: به حضرت ابوالحسن علیه السلام عرض کردم: قربانت ما در دین دانشمند شدیم و از برکت شما خدا ما را از مردم بی نیاز کرد تا آنجا که جمعی از ما در مجلسی باشیم: کسی از رفیقش چیزی نپرسد چون آن مسأله و جوابش را در خاطر دارد بواسطه منتی که خدا از برکت شما بر ما نهاده، اما گاهی مطلبی برای ما

پیش می‌آید که از شما و پدران دربار آن سخنی به ما نرسیده است پس ما به بهترین وجهی که در نظر داریم توجه می‌کنیم و راهی را که با اخبار از شما رسیده موافق تر است انتخاب می‌کنیم. فرمود: چه دور است، چه دور است این راه از حقیقت، به خدا هر که هلاک شد از همین راه هلاک شد ای پسر حکیم سپس فرمود: خدا لعنت کند ابوحنیفه را که می‌گفت: علی چنان گفت و من چنین گویم. ابن حکیم به هشام گفت به خدا من از این سخن مقصودی نداشتم جز اینکه مرا به قیاس اجازه دهد. ۱۰- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُبَيْدٍ اللَّهُ رَفَعَهُ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَ بِمَا أَوْحَدُ اللَّهُ فَقَالَ يَا يُونُسُ لَا تَكُونَنَّ مُتَّبِعًا مَنْ نَظَرَ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَمَنْ تَرَكَ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّهِ صَ ضَلَّ وَمَنْ تَرَكَ كِتَابَ اللَّهِ وَقَوْلَ نَبِيِّهِ كَفَرَ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۷۳ روایه: ۱۰ ۱۰- یونس گوید به موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: به چه وسیله خدا را به یگانگی پرستم؟ فرمود: ای یونس: بدعت گزار مباش کسی که به رأی خویش توجه کند هلاک شود و هر که خانواده پیغمبرش (ص) را رها کند گمراه گردد و کسی که قرآن و گفتار پیغمبرش را رها کند کافر گردد. ۱۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ مُنَنِ الْحَنَاطِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ تَرِدُ عَلَيْنَا أَشْيَاءُ لَيْسَ نَعْرِفُهَا فِي كِتَابِ اللَّهِ وَلَا سُنَّةٍ فَنَنْظُرُ فِيهَا فَقَالَ لَا أَمَّا إِنَّكَ إِنِ اصْبَبْتَ لَمْ تُوجِزْ وَإِنِ اخْطَأْتَ كَذَبْتَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۷۳ روایه: ۱۱ ۱۱- ابو بصیر گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم مطالبی برای ما پیش می‌آید که حکمش را از قرآن نمی‌فهمیم و حدیثی هم نداریم که در آن نظر کنیم (می‌توانیم به رأی و قیاس عمل کنیم؟) فرمود: نه، زیرا اگر درست رفتی پاداش نداری و اگر خطا کنی بر خدا دروغ بسته‌ای. ۱۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ الْكَلْبِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۷۳ روایه: ۱۲ ۱۲- رسول خدا (ص) فرمود: هر بدعتی گمراهی و هر گمراهی در آتش است. ۱۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عُبَيْدِ بْنِ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَ قَالَ قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّا نَجْتَمِعُ فَنَتَذَكَّرُ مَا عِنْدَنَا فَلَا يَرِدُ عَلَيْنَا شَيْءٌ إِلَّا وَعِنْدَنَا فِيهِ شَيْءٌ مُسْطَرٌّ وَذَلِكَ مِمَّا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْنَا بِكُمْ ثُمَّ يَرِدُ عَلَيْنَا الشَّيْءُ الصَّيِّغِرُ لَيْسَ عِنْدَنَا فِيهِ شَيْءٌ فَيَنْظُرُ بَعْضُنَا إِلَى بَعْضٍ وَعِنْدَنَا مَا يُشْبِهُهُ فَنَقِيسُ عَلَى أَحْسَنِ نَبِيٍّ فَقَالَ وَمَا لَكُمْ وَلِلْقِيَاسِ إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ هَلَكَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِالْقِيَاسِ ثُمَّ قَالَ إِذَا جَاءَكُمْ مَا تَعْلَمُونَ فَقُولُوا بِهِ وَإِنْ جَاءَكُمْ مَا لَا تَعْلَمُونَ فَهَا وَاهْوَى بِبَيْدِهِ إِلَى فِيهِ ثُمَّ قَالَ لَعَنَ اللَّهُ أَيًّا حَنِيفَةً كَانَ يَقُولُ قَالَ عَلِيُّ عَ وَقُلْتُ أَنَا وَقَالَتِ الصَّيْحَابَةُ وَقُلْتُ ثُمَّ قَالَ أَكُنْتُ تَجْلِسُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ لَا وَلَكِنْ هَذَا كَلَامُهُ فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَتَى رَسُولُ اللَّهِ صَ النَّاسَ بِمَا يَكْتَفُونَ بِهِ فِي عَهْدِهِ قَالَ نَعَمْ وَمَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَقُلْتُ فَضَاعَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ فَقَالَ لَا هُوَ عِنْدَ أَهْلِهِ اصول کافی جلد ۱ ص: ۷۳ روایه: ۱۳ ۱۳- سماعه گوید: به امام هفتم عرض کردم: اصلحك الله ما انجمن می‌کنیم و وارد مذاکره می‌شویم، هر مطلبی که پیش آید، راجع به آن نوشته‌ای داریم، این هم از برکت وجود شماست که خدا به ما لطف کرده است، گاهی مطلب کوچکی پیش می‌آید که حکمش را حاضر نداریم و به یکدیگر نگاه می‌کنیم و چون نظیر آن موضوع را داریم آن را به بهترین نظیرش قیاس می‌کنیم. فرمود: شما را با قیاس چه کار؟! همانا پیشینیان شما که هلاک شدند بواسطه قیاس هلاک شدند، سپس فرمود: چون مطلبی برای شما پیش آمد که حکمش را می‌دانید بگوئید و چون آن چه را نمی‌دانید پیش آمد، این با دست به لبهای خویش اشاره فرمود (یعنی سکوت کنید یا حکمش را از دهان من جوئید) پس فرمود: خدا ابوحنیفه را لعنت کند که می‌گفت علی چنان گفت و من چنین گویم، اصحاب چنان گفتند و من چنین گویم، پس فرمود: در مجلسش بوده‌ای؟ گفتیم: نه ولی این سخن اوست؟ پس گفتم اصلحك الله آیا پیغمبر احتیاجات مردم زمان خویش را کامل آورد؟ فرمود: بلی و آنچه را هم تا قیامت محتاجند، گفتم: آیا چیزی هم از دست رفت؟ گفت نه، نزد اهلش محفوظ است. ۱۴- عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبَانَ عَنْ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ يَقُولُ ضَلَّ عِلْمُ ابْنِ شُبْرُمَةَ عِنْدَ الْجَامِعَةِ إِمْلَاءَ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَخَطَّ عَلِيُّ عَ بِبَيْدِهِ إِنَّ الْجَامِعَةَ لَمْ تَدَعْ لِأَحَدٍ كَلَامًا فِيهَا عِلْمُ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ إِنَّ أَصْحَابَ الْقِيَاسِ طَبَّوْا الْعِلْمَ بِالْقِيَاسِ فَلَمْ يَزِدُوا مِنَ الْحَقِّ إِلَّا بُعْدًا إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُصَابُ بِالْقِيَاسِ اصول کافی جلد ۱ ص: ۷۴ روایه: ۱۴ ۱۴- امام صادق علیه السلام فرمود: دانش ابن شبرمه در

برابر جامعه که به املاء پیغمبر و دست خط علی علیه السلام است گمشده و نابود است، جامعه برای کسی جای سخن نگذاشته، در آن است علم حلال و حرام، همانا اصحاب قیاس عمل را بوسیله قیاس جستند لذا از راه حق دورتر شدند. همانا دین خدا با قیاس درست نمی شود. توضیح راجع به جامعه در کتاب حجت توضیح بیشتری می آید. ۱۵- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنْ السِّنَّةُ لَا تُقَاسُ أَلَا تَرَى أَنَّ امْرَأَةً تَقْضِي صَوْمَهَا وَلَا تَقْضِي صِيَامَتَهَا يَا أَبَانَ إِنْ السِّنَّةُ إِذَا قِيسَتْ مُحِقَّ الدِّينِ اَصُولُ كَافِي جلد ۱ ص: ۷۴ روایه: ۱۵ ۱۵- حضرت صادق علیه السلام به ابان بن تغلب فرمود: احکام اسلامی را نمی توان قیاس کرد، نمی بینی که زن حائض روزه اش را قضا کند و نمازش را قضا کند ای ابان احکام اسلامی اگر قیاس شود دین از میان برود. ۱۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى قَالَ سَيَأْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى ع عَنِ الْقِيَّاسِ فَقَالَ مَا لَكُمْ وَالْقِيَّاسُ إِنْ اللَّهُ لَا يُسْأَلُ كَيْفَ أَحَلَّ وَ كَيْفَ حَرَّمَ اَصُولُ كَافِي جلد ۱ ص: ۷۵ روایه: ۱۶ ۱۶- عثمان بن عیسی گوید از حضرت موسی بن جعفر راجع به قیاس پرسیدم. فرمود: شما را با قیاس چه کار؟! از خدا پرسش نشود چگونه حلال و چگونه حرام کرده است. ۱۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّ عَلِيًّا ص قَالَ مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلْقِيَّاسِ لَمْ يَزَلْ دَهْرُهُ فِي التَّبَاسِ وَمَنْ دَانَ اللَّهُ بِالرَّأْيِ لَمْ يَزَلْ دَهْرُهُ فِي اِزْتِمَاسٍ قَالَ وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع مَنْ أَقْنَى النَّاسَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ دَانَ اللَّهُ بِمَا لَمْ يَعْلَمُ وَمَنْ دَانَ اللَّهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فَقَدْ ضَادَّ اللَّهَ حَيْثُ أَحَلَّ وَ حَرَّمَ فِيمَا لَا يَعْلَمُ اَصُولُ كَافِي جلد ۱ ص: ۷۵ روایه: ۱۷ ۱۷- مسعده گوید امام صادق از پدرش علیهما السلام خبر داد که علی صلوات الله علیه فرمود است: هر که خود را بر کرسی قیاس نشانند همیشه عمرش در اشتباه است و کسیکه برای خود خداپرستی کند همیشه عمر در باطل فرو رفته است. و امام باقر (علیه السلام) فرمود: کسی که به رأی خویش به مردم فتوی دهد ندانسته خدا پرستی کرده است و آنکه ندانسته خدا پرستی کند مخالفت خدا نموده چون که آنچه را ندانسته حلال و حرام کرده است. ۱۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مِيَّاحَ عَنْ أَبِيهِ ع عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنْ إِبْلِيسَ قَاسَ نَفْسَهُ بِآدَمَ فَقَالَ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ وَ لَوْ قَاسَ الْجَوْهَرَ الْمَذِي خَلَقَ اللَّهُ مِنْهُ آدَمَ بِالنَّارِ كَمَا أَنْ ذَلِكَ أَكْثَرُ نُورًا وَ ضِيَاءً مِنَ النَّارِ اَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۷۵ روایه: ۱۸ ۱۸- امام صادق علیه السلام فرمود: شیطان خود را به آدم قیاس کرد و گفت: (۱۲ سوره ۷) مرا از آتش و شیطان را از خاک آفریدی. و اگر گوهری را که خدا آدم را از آن آفرید با آتش قیاس می کرد آن گوهر درخشنده تر و روشن تر از آتش بود. ۱۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ عَنْ حَرِيْزِ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ فَقَالَ حَلَالٌ أَيْدَاً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يَكُونُ غَيْرُهُ وَ لَا يَجِيءُ غَيْرُهُ وَ قَالَ قَالَ عَلِيُّ ع مَا أَحَدٌ ابْتَدَعَ بِدَعْوَةٍ إِلَّا تَرَكَ بِهَا سِنَّةً اَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۷۵ روایه: ۱۹ ۱۹- زراره گوید از امام صادق علیه السلام راجع به حلال و حرام پرسیدم فرمود: حلال محمد همیشه تا روز قیامت حلال است و حرامش همیشه تا روز قیامت حرام، غیر حکم او حکمی نیست و جز او پیغمبری نیاید و علی علیه السلام فرمود هیچ کس بدعتی نهاد جز آنکه به سبب آن سنتی را ترک کرد. ۲۰- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ ع عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعَقِيلِيِّ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقَرَشِيِّ قَالَ دَخَلَ أَبُو حَنِيفَةَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا حَنِيفَةَ بَلَّغْنِي أَنَّكَ تَقِيْسُ قَالَ نَعَمْ قَالَ لَا تَقِيْسُ فَإِنْ أَوْلَ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسُ حِينَ قَالَ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ فَقَاسَ مَا بَيْنَ النَّارِ وَ الطِّينِ وَ لَوْ قَاسَ نُورِيَّةَ آدَمَ بِنُورِيَّةِ النَّارِ عَرَفَ فَضْلَ مَا بَيْنَ التَّوْرَيْنِ وَ صَفَاءَ أَحَدِهِمَا عَلَى الْآخَرِ اَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۷۶ روایه: ۲۰ ۲۰- ابوحنیفه بر امام صادق علیه السلام لام وارد شد. حضرت فرمود: به من خبر رسیده که تو قیاس می کنی گفت آری فرمود: قیاس نکن زیرا نخستین کسی که قیاس کرد شیطان بود، آنگاه که گفت: مرا از آتش آفریدی و آدم را از خاک، او بین آتش و خاک قیاس کرد و اگر نورانیت آدم را با نورانیت آتش قیاس می کرد امتیاز میان دو نور و پاکیزگی یکی را بر دیگری می فهمید. ۲۱- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ قُتَيْبَةَ قَالَ سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ مَسْأَلَةٍ فَأَجَابَهُ فِيهَا فَقَالَ الرَّجُلُ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ كَذَاً وَ كَذَاً مَا يَكُونُ الْقَوْلُ فِيهَا فَقَالَ لَهُ مَهْ مَا أَجَبْتُكَ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص لَسْنَا مِنْ أَرَأَيْتَ فِي شَيْءٍ اَصُولُ

کافی جلد ۱ ص ۷۶: روایه: ۲۱ ۲۱- قتیبه گوید مردی از امام صادق علیه السلام مسأله‌ای پرسید و حضرت جوابش داد سپس گفت: بر رأی شما اگر چنین و چنان باشد جوابش چیست؟ فرمود خاموش باش، هر جوابی که من به تو می‌دهم از قول رسول خدا (ص) است، ما از خود رأیی نداریم. ۲۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ مُرْسِلًا قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ لَوْ لَمْ يَخْذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيَجْهَ فَلَا تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ فَإِنَّ كُلَّ سَبَبٍ وَنَسَبٍ وَقَرَابَةٍ وَوَلِيَجْهٍ وَبِدْعَةٍ وَشُبْهَةٍ مُنْقَطِعٌ إِلَّا مَا أَنْتَهُ الْقُرْآنُ اصول کافی جلد ۱ ص ۷۶: روایه: ۲۲ ۲۲- امام باقر علیه السلام فرمود: غیر خدا را برای خود تکیه گاه و محرم راز مگیرید که مؤمن نباشید زیرا هر وسیله و پیوند و خویشی و محرم راز و بدعت و شبهتی نزد خدا بریده و بی‌اثر است جز آنچه را که قرآن اثبات کرده است (و آن علم و ایمان و تقوی است).

باب رجوع به قرآن و سنت و اینکه همه حلال و حرام و احتیاجات مردم در قرآن یا سنت موجود است

باب الرد الی الکتاب و السنه و أنه لیس شیء من الحلال و الحرام و جمیع ما یحتاج الناس الیه الا وقد جاء فیہ کتاب أو سنه ۱- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ مُرَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانًا كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى وَاللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۷۶ روایه: ۱ ۱- امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی در قرآن بیان هر چیز را فرو فرستاده تا آنجا که بخدا سوگند چیزی را از احتیاجات بندگان فروگذار نفرموده: و تا آنجا که هیچ بنده‌ئی نتواند بگوید ایکاش این در قرآن آمده بود جز آنکه خدا آن را در قرآن فرو فرستاده است. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ الْمُنْذِرِ عَنْ عُمَرَ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَدْعُ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَبَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ ص وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَجَعَلَ عَلَيْهِ دَلِيلًا يَدُلُّ عَلَيْهِ وَجَعَلَ عَلَى مَنْ تَعَدَى ذَلِكَ الْحَدَّ حُدًّا اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۷۷ روایه: ۲ ۲- امام باقر علیه السلام می‌فرمود: خدای تبارک و تعالی چیزی از احتیاجات امت را وانگذاشت جز آنکه آنرا در قرآنش فرو فرستاد و برای رسولش از آن مرز تجاوز کند کیفری قرار داد. ۳- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ هَارُونَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ مَا خَلَقَ اللَّهُ حَلَالًا وَلَا حَرَامًا إِلَّا وَ لَهُ حَيْدٌ كَحَيْدِ الدَّارِ فَمَا كَانَ مِنَ الطَّرِيقِ فَهُوَ مِنَ الطَّرِيقِ وَمَا كَانَ مِنَ الدَّارِ فَهُوَ مِنَ الدَّارِ حَتَّى أَرُشُ الْخَدَشِ فَمَا سِوَاهُ وَالْجَلْدَةُ وَنِصْفِ الْجَلْدَةِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۷۷ روایه: ۳ ۳- امام صادق علیه السلام فرمود: خدا حلال و حرامی نیافریده جز آنکه برای آن مرزی مانند مرز خانه هست آنچه از جاده است جزء جاده محسوب شود و آنچه از خانه است بخانه تعلق دارد تا آنجا که جریمه خراش و غیر خراش و یک تازیانه و نصف تازیانه (در حلال و حرام خدا) معین شده است. ۴- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ حَمَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ فِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ اصول کافی جلد ۱ ص: ۷۷ روایه: ۴۴- و فرمود: چیزی نیست جز آنکه در باره‌اش آیه قرآن یا حدیثی هست. ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ حَمَادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ إِذَا حَيْدَتْكُمْ بِشَيْءٍ فَاسْأَلُونِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ فِي بَعْضِ حَدِيثِهِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَهَى عَنِ الْقَيْلِ وَالْقَالِ وَفَسَادِ الْمَالِ وَكَثْرَةِ السُّؤَالِ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَيْنَ هَذَا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَقَالَ وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَقَالَ لَا تَسْمَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَلْ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ اصول کافی جلد ۱ ص: ۷۷ روایه: ۵ ۵- ابوجارود گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: چون بشما از چیزی خبر دهم از من پرسید کجای قرآنست آنگاه حضرت ضمن گفتارش فرمود: پیغمبر (ص) از قیل و قال و تباه ساختن مال و زیادی سؤال نهی فرموده است، بحضرت عرض شد، پسر پیغمبر! همینکه فرمودید در کجای قرآنست؟ فرمود: خدای عزوجل می‌فرماید: (سوره ۴) در بسیاری از سرگوشیهای مردم خیری نیست جز آنکه بصدقه یا نیکی یا اصلاح میان مردم دستور دهد. و فرمود (سوره ۵) امواتان را که

خدا اقوام کار شما قرار داده بکم خردان می‌دهد، و فرموده (۱۰۱ سوره ۵) از چیزهایی که اگر بر شما عیان شود غمگینتان کند سؤال نکنید. ۶- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مِمَّا مِنْ أَمْرِ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَضِلُّ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنْ لَمَّا تَبَلَّغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ كِتَابِ كَافِي جلد ۱ ص: ۷۸ روایه: ۶۶- امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ امری نیست که دو نفر در آن اختلاف نظر داشته باشند جز آنکه برای آن در کتاب ریشه و بنیادی است ولی عقلهای مردم به آن نمیرسد. ۷- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَرْسَلَ إِلَيْكُمْ الرَّسُولَ ص وَ أَنْزَلَ إِلَيْهِ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَ أَنْتُمْ أُمَّيُونَ عَنِ الْكِتَابِ وَ مَنْ أَنْزَلَهُ وَ عَنِ الرَّسُولِ وَ مَنْ أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ طُولِ هَجْرِيَةٍ مِنَ الْأُمَمِ وَ انْبِسَاطِ مِنَ الْجَهْلِ وَ اعْتِرَاضِ مِنَ الْفِتْنَةِ وَ انْتِفَاضِ مِنَ الْمُبْرَمِ وَ عَمَى عَنِ الْحَقِّ وَ اغْتِسَافِ مِنَ الْجَوْرِ وَ امْتِحَاقِ مِنَ الدِّينِ وَ تَلَطُّ مِنَ الْحُرُوبِ عَلَى حِينِ اضْفِرَارِ مِنَ رِيَاضِ جَنَاتِ الدُّنْيَا وَ يُبْسِ مِنَ أَغْصَانِهَا وَ انْتِثَارِ مِنَ وَرَقِهَا وَ يَأْسِ مِنَ ثَمَرِهَا وَ اغْوَرَارِ مِنْ مَائِهَا قَدْ دَرَسَتْ أَعْلَامُ الْهُدَى فَظَهَرَتْ أَعْلَامُ الزُّدَى فَالِدُنْيَا مُتَهَجِّمَةٌ فِي وُجُوهِ أَهْلِهَا مُكْفَهَرَةٌ مُدْبِرَةٌ غَيْرُ مُقْبِلَةٍ ثَمَرْتُهَا الْفِتْنَةُ وَ طَعَامُهَا الْجِيفَةُ وَ شِعَارُهَا الْخَوْفُ وَ دِنَارُهَا السَّيْفُ مُرْقَتُمْ كُلِّ مُمَرِّقٍ وَ قَدْ أَعَمَّتْ عُيُونُ أَهْلِهَا وَ أَظْلَمَتْ عَلَيْهَا أَيَّامُهَا قَدْ قَطَعُوا أَرْحَامَهُمْ وَ سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ وَ دَفَنُوا فِي السَّرَابِ الْمَوْءُودَةَ بَيْنَهُمْ مِنْ أَوْلَادِهِمْ يَجْتَازُ دُونَهُمْ طَيْبُ الْعَيْشِ وَ رَفَاهِيَةُ خُفُوضِ الدُّنْيَا لَا يَزُجُونَ مِنَ اللَّهِ ثَوَابًا وَ لَا يَخَافُونَ وَ اللَّهُ مِنْهُ عِقَابًا حَيْثُ أَعْمَى نَجَسٌ وَ مَيْتُهُمْ فِي النَّارِ مُنْبَسِّسٌ فَجَاءَهُمْ بِنُسخِهِ مَا فِي الصِّحْفِ الْأُولَى وَ تَصَدِيقِ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلِ الْحَلَالِ مِنَ رَيْبِ الْحَرَامِ ذَلِكَ الْقُرْآنَ فَاسْتَنْطَقُوهُ وَ لَنْ يُنْطِقَ لَكُمْ أُخْبِرْكُمْ عَنْهُ إِنَّ فِيهِ عِلْمٌ مِمَّا مَضَى وَ عِلْمٌ مِمَّا يَأْتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حُكْمٌ مِمَّا بَيْنَكُمْ وَ بَيَانٌ مِمَّا أَصْبَحْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ فَلَوْ سَأَلْتُمُونِي عَنْهُ لَعَلَّمْتُكُمْ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۷۸ روایه: ۷۷- امیرالمؤمنین (ع) فرمود: ای مردم خدای تبارک و تعالی پیغمبر را بسوی شما فرستاد و قرآن حق را بر او نازل فرمود در حالی که شما از قرآن و فرستنده قرآن بی‌خبر بودید و هم از پیغمبر و فرستنده او، در زمان تعطیلی پیغمبران و خواب دراز ملتها و گسترش نادانی و سرکشی فتنه و گسیختن اساس محکم و کوری از حقیقت و سرپیچی ستم و کاهش دین و شعله‌وری آتش جنگ، همزمان با زردی گلستان باغ جهان و خشکیدن شاخه‌ها و پراکندگی برگها و نومیدی از میوه و فرو رفتن آبهای آن، پرچمهای هدایت فرسوده و پرچمهای هلاکت افراشته بود، دنیا برخسار مردم عبوس و روی درهم کشیده بود، به آنها پشت گردانیده روی خوش نشان نمی‌داد: میوه دنیا آشوب و خوراکیش مردار بود نهانش ترس و آشکارش شمشیر بود: بند از بند شما جدا گشته و پراکنده بودید، دیدگان مردم جهان نابینا و روزگارشان تاریک بود پیوند خویشی خود را بریده و خون یکدیگر را می‌ریختند، دختران خود را در جوار خود زنده بگور کردند، زندگی خوش و رفاه و آسایش از ایشان دور گشته بود، نه از خدا امید پاداشی و نه از او بیم کیفری داشتند، زنده ایشان کوری بود پلید و مرده آنها در آتش و نومید. در آن هنگام پیغمبر اکرم نسخه‌ای از کتب آسمانی نخستین بر ایشان آورد که کتب جلوترش را تصدیق داشت و حلال را از حرام مشکوک جدا ساخت، این نسخه همان قرآنست، از او بخواهید تا با شما سخن گوید، او هرگز سخن نگوید، ولی من از او بشما خبر می‌دهم، در قرآنست علم گذشته و علم آینده تا روز قیامت میان شما حکم می‌دهد و اختلافات شما را بیان می‌کند، اگر از من قرآن را پرسید به شما می‌آموزم. ۸- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَدْ وَدَدَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص وَ أَنَا أَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ وَ فِيهِ بَدَأَ الْخَلْقَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ فِيهِ خَبْرُ السَّمَاءِ وَ خَبْرُ الْأَرْضِ وَ خَبْرُ الْجَنَّةِ وَ خَبْرُ النَّارِ وَ خَبْرُ مَا كَانُ وَ خَبْرُ مَا هُوَ كَائِنٌ ذَلِكَ كَمَا أَنْظَرُ إِلَى كَفَى إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِيهِ تَبَيُّانٌ كُلِّ شَيْءٍ اصول کافی جلد ۱ ص: ۷۹ روایه: ۸۸- عبدالاعلی گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: من زاده رسول خدایم و به قرآن دانایم، در قرآنست آغاز خلقت و آنچه تا روز قیامت رخ دهد و خبر آسمان و زمین و خبر بهشت و دوزخ و خبر گذشته و خبر آینده تمام اینها را میدانم چنانچه بکف دست خود مینگرم، همانا خدا می‌فرماید: در قرآنست بیان آشکار هر چیز. ۹- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي

عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ نَبَأٌ مَا قَبْلَكُمْ وَخَبْرٌ مَا بَعْدَكُمْ وَفَضْلٌ مَا بَيْنَكُمْ وَنَحْنُ نَعْلَمُهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ ص: ۷۹ روایه: ۹۹- و فرمود: قرآنست که هر خبری که پیش از شما برده و هر خبری که بعد از شما باشد در آنست و داور میان شماست و ما آن را میدانیم. ۱۰- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي الْمُغْرَاءِ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ قُلْتُ لَهُ أَ كُلُّ شَيْءٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ص أَوْ تَقُولُونَ فِيهِ قَالَ بَلْ كُلُّ شَيْءٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ص كتاب كافي جلد ۱ ص: ۸۰ روایه: ۱۰۱۰- سماعه به امام کاظم (ع) عرض کرد: همه چیز در کتاب خدا و سنت پیغمبرش موجود است یا شما هم در آن گفتاری دارید؟ فرمود: همه چیز در کتاب خدا و سنت پیغمبرش می‌باشد.

باب اختلاف حدیث

قسمت اول

باب اختلاف الحدیث ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هِاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَلِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ سَلْمَانَ وَ الْمِقْدَادِ وَ أَبِي ذَرٍّ شَيْئًا مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ أَحَادِيثَ عَنْ نَبِيِّ اللَّهِ ص غَيْرَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ ثُمَّ سَمِعْتُ مِنْكَ تَصْدِيقَ مَا سَمِعْتُ مِنْهُمْ وَ رَأَيْتُ فِي أَيْدِي النَّاسِ أَشْيَاءَ كَثِيرَةً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ مِنَ الْأَحَادِيثِ عَنْ نَبِيِّ اللَّهِ ص أَنْتُمْ تُخَالِفُونَهُمْ فِيهَا وَ تَزْعُمُونَ أَنَّ ذَلِكَ كُلَّهُ بَاطِلٌ أَ فَتَرَى النَّاسَ يَكْذِبُونَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص مُتَعَمِّدِينَ وَ يُفْسِرُونَ الْقُرْآنَ بِآرَائِهِمْ قَالَ فَأَقْبَلَ عَلِيٌّ فَقَالَ قَدْ سَأَلْتُ فَافْتَهُمُ الْجَوَابَ إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقًّا وَ بَاطِلًا وَ صِدْقًا وَ كَذِبًا وَ نَاسِيحًا وَ مَنْسُوحًا وَ عَامًّا وَ خَاصًّا وَ مُحْكَمًا وَ مُتَشَابِهًا وَ حِفْظًا وَ وَهْمًا وَ قَدْ كَذَبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص عَلَى عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ حَطِيبًا فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَى الْكُذَابِ فَمَنْ كَذَبَ عَلَى مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعِدَهُ مِنَ النَّارِ ثُمَّ كَذَبَ عَلَيْهِ مِنْ بَعْدِهِ وَ إِنَّمَا أَتَاكُمْ الْحَدِيثُ مِنْ أَرْبَعَةٍ لَيْسَ لَهُمْ خَامِسٌ رَجُلٍ مُنَافِقٍ يُظْهِرُ الْإِيمَانَ مُتَصَيِّعًا بِالْإِسْلَامِ لَا يَتَأْتَمُّ وَ لَا يَتَحَرَّجُ أَنْ يَكْذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص مُتَعَمِّدًا فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ مُنَافِقٌ كَذَبَ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ وَ لَمْ يُصَدِّقُوهُ وَ لَكِنَّهُمْ قَالُوا هَذَا قَدْ صَحِبَ رَسُولَ اللَّهِ ص وَ رَأَى وَ سَمِعَ مِنْهُ وَ أَخَذُوا عَنْهُ وَ هُمْ لَا يَعْرِفُونَ حَالَهُ وَ قَدْ أَخْبَرَهُ اللَّهُ عَنِ الْمُنَافِقِينَ بِمَا أَخْبَرَهُ وَ وَصَفَهُمْ بِمَا وَصَفَهُمْ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَ إِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ ثُمَّ بَقُوا بَعْدَهُ فَتَقَرَّبُوا إِلَى أُمَّةِ الضَّلَالَةِ وَ الدَّعَاةِ إِلَى النَّارِ بِالزُّورِ وَ الْكُذِبِ وَ الْبُهْتَانِ فَوَلَوْهُمْ الْأَعْمَالُ وَ حَمَلُوهُمْ عَلَى رِقَابِ النَّاسِ وَ أَكَلُوا بِهِمُ الدُّنْيَا وَ إِنَّمَا النَّاسُ مَعَ الْمُلُوكِ وَ الدُّنْيَا إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ فَهَذَا أَحَدُ الْأَرْبَعَةِ وَ رَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص شَيْئًا لَمْ يَحْمَلْهُ عَلَى وَجْهِهِ وَ وَهَمَ فِيهِ وَ لَمْ يَتَعَمَّدْ كَذِبًا فَهُوَ فِي يَدِهِ يَقُولُ بِهِ وَ يَعْمَلُ بِهِ وَ يَزُويهِ فَيَقُولُ أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ وَهَمَ لَمْ يَقْبَلُوهُ وَ لَوْ عَلِمَ هُوَ أَنَّهُ وَهَمَ لَرَفَضَهُ وَ رَجُلٌ ثَالِثٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص شَيْئًا أَمَرَ بِهِ ثُمَّ نَهَى عَنْهُ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ أَوْ سَمِعَهُ يَنْهَى عَنْ شَيْءٍ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ فَحَفِظَ مَنْسُوحَهُ وَ لَمْ يَحْفَظِ النَّاسِيخَ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّهُ مَنْسُوحٌ لَرَفَضَهُ وَ لَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ إِذْ سَمِعُوهُ مِنْهُ أَنَّهُ مَنْسُوحٌ لَرَفَضُوهُ وَ آخِرُ رَابِعٍ لَمْ يَكْذِبْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص مُبْغِضٌ لِلْكَذِبِ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ وَ تَعْظِيمًا لِرَسُولِ اللَّهِ ص لَمْ يَنْسَهُ بَلْ حَفِظَ مَا سَمِعَ عَلَى وَجْهِهِ فَجَاءَ بِهِ كَمَا سَمِعَ لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَ لَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ وَ عَلِمَ النَّاسِيخَ مِنَ الْمَنْسُوحِ فَعَمِلَ بِالنَّاسِيخِ وَ رَفَضَ الْمَنْسُوحَ فَإِنَّ أَمْرَ النَّبِيِّ ص مِثْلُ الْقُرْآنِ نَاسِيخٌ وَ مَنْسُوحٌ وَ خَاصٌّ وَ عَامٌّ وَ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ قَدْ كَانَ يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص الْكَلَامُ لَهُ وَ جِهَانِ كَلَامِ عَامٍّ وَ كَلَامِ خَاصٍّ مِثْلُ الْقُرْآنِ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ مَا أَتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا فَيَسْتَبِيهِ عَلَى مَنْ لَمْ يَعْرِفْ وَ لَمْ يَدْرِ مَا عَنَى اللَّهُ بِهِ وَ رَسُولُهُ ص وَ لَيْسَ كُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ص كَانَ يَسْأَلُهُ عَنِ الشَّيْءِ فَيَفْتَهُمْ وَ كَانَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْأَلُهُ وَ لَا يَسْتَفْهِمُهُ حَتَّى إِنْ كَانُوا لَيُحِبُّونَ أَنْ يَجِيءَ الْأَعْرَابِيُّ وَ الطَّارِئُ فَيَسْأَلُ رَسُولَ اللَّهِ ص حَتَّى يَسْمَعُوا وَ قَدْ كُنْتُ أَذْخُلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص كُلَّ يَوْمٍ دَخَلَهُ وَ كُلَّ لَيْلَةٍ دَخَلَهُ فَيُخَلِّينِي فِيهَا أَدُورُ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ وَ قَدْ عَلِمْتُ أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ لَمْ يَضَعْ ذَلِكَ بِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ غَيْرِي فَرُبَّمَا كَانَ فِي بَيْتِي يَا تَبْنَى رَسُولِ اللَّهِ ص أَكْثَرَ ذَلِكَ فِي بَيْتِي وَ كُنْتُ إِذَا دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْضَ مَنَازِلِهِ أَخْلَانِي وَ أَقَامَ عَنِّي نِسَاءَهُ فَلَا يَبْقَى عِنْدَهُ غَيْرِي وَ

إِذَا أَتَانِي لِلْخَلْوَةِ مَعِيَ فِي مَنْزِلِي لَمْ تَقُمْ عَنِّي فَاطْمَةٌ وَلَا أَحَدٌ مِنْ بَنِي وَ كُنْتُ إِذَا سَأَلْتُهُ أَجَابَنِي وَإِذَا سَكَتَ عَنْهُ وَ فَيَبْتُ مَسَائِلِي ابْتِدَائِي فَمَا نَزَلَتْ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ ص آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَفْرَأْنِيهَا وَأَمْلَاهَا عَلَيَّ فَكَتَبْتُهَا بِحَطْيٍ وَعَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَ تَفْسِيرَهَا وَ نَاسِبَهَا وَ مَنْسُوقَهَا وَ مُحْكَمَهَا وَ مُتَشَابِهَهَا وَ خَاصَّهَا وَ عَامَّهَا وَ دَعَا اللَّهُ أَنْ يُعْطِيَنِي فَهَمَّهَا وَ حَفِظَهَا فَمَا نَسِيتُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ لَا عَلِمًا أَمْلَاهُ عَلَيَّ وَ كَتَبْتُهُ مُنْذُ دَعَا اللَّهُ لِي بِمَا دَعَا وَ مَا تَرَكَ شَيْئًا عَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ حَلَالٍ وَ لَا حَرَامٍ وَ لَا أَمْرٍ وَ لَا نَهْيٍ كَانَ أَوْ يَكُونُ وَ لَا كِتَابٍ مُنْزَلٍ عَلَيَّ أَحَدٍ قَبْلَهُ مِنْ طَاعِيَةٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا عَلَّمَنِيهِ وَ حَفِظْتُهُ فَلَمْ أَنْسَ حَرْفًا وَاحِدًا ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَيَّ صَدْرِي وَ دَعَا اللَّهُ لِي أَنْ يَمْلَأَ قَلْبِي عِلْمًا وَ فَهْمًا وَ حُكْمًا وَ نُورًا فَقُلْتُ يَا نَبِيَّ اللَّهُ بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي مُنْذُ دَعَوْتَ اللَّهُ لِي بِمَا دَعَوْتَ لَمْ أَنْسَ شَيْئًا وَ لَمْ يَفْتِنَنِي شَيْءٌ لَمْ أَكْتُبْهُ أَفْتَتَخَوُّفُ عَلَيَّ النَّسِيَّانَ فِيمَا بَعْدَ فَقَالَ لَا لَسْتُ أَتَخَوُّفُ عَلَيْكَ النَّسِيَّانَ وَ الْجَهْلَ اصُولِ كَافِي جلد ۱ ص ۸۰: روایه: ۱۱-۱- سلیم بن قیس گوید: به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کردم. من از سلمان و مقداد و ابی ذر چیزی از تفسیر قرآن هم احادیثی از پیغمبر (ص) شنیده‌ام که با آنچه در نزد مردم است مخالفست و باز از شما می‌شنوم چیزی که آنچه را شنیده‌ام تصدیق می‌کند، و در دست مردم مطالبی از تفسیر قرآن و احادیث پیغمبر می‌بینم که شما با آنها مخالفید و همه را باطل می‌دانید، آیا عقیده دارید مردم عمدا بر رسول خدا دروغ می‌بندند و قرآن را به رأی خود تفسیر می‌کنند؟ سلیم گوید: حضرت به من توجه کرد و فرمود، سؤالی کردی اکنون پاسخش را بفهم. همانا نزد مردم حق و باطل و راست و دروغ و ناسخ و منسوخ و عام و خاص و محکم و متشابه و خاطره درست و نادرست همه و در زمان پیغمبر (ص) مردم بر حضرتش دروغ بستند تا آنکه میان مردم بسخرانی ایستاد و فرمود: (ای مردم همانا دروغ بندان بر من زیاد شده‌اند هر که عمدا بمن دروغ بندد باید جای نشستن خود را دوزخ داند). سپس بعد از او هم بر او دروغ بستند همانا حدیث از چهار طریقی که پنجمی ندارد بشما میرسد. اول شخص منافقی که تظاهر بایمان می‌کند و اسلام ساختگی دارد عمدا دروغ بستن به پیغمبر پروا ندارد و آن را گناه نمی‌شمارد، اگر مردم بدانند که او منافق و دروغگوست از او نمی‌پذیرند و تصدیقش نمی‌کنند لیکن مردم می‌گویند این شخص همدم پیغمبر بوده و او را دیده و از او شنیده است مردم از او اخذ کنند و از حالش آگاهی ندارند در صورتی که خداوند پیغمبرش را از حال منافقین خبر داده و ایشان را توصیف نموده و فرموده است (۳ سوره ۶۳) (چون ایشان را بینی از ظاهرشان خوشت آید و اگر سخن گویند بگفتارشان گوش دهی) منافقین پس از پیغمبر زنده ماندند و به رهبران گمراهی و کسانی که با باطل و دروغ و تهمت مردم را بدوزخ خوانند پیوستند و آنها پستهای حساسشان دادند و بر گردن مردمشان سوار کردند و بوسیله آنها دنیا را بدست آوردند زیرا مردم همراه زمامداران و دنبال می‌روند مگر آنرا که خدا نگهدارد این بود یکی از چهار نفر. دوم کسی که چیزی از پیغمبر (ص) شنیده و آن را درست نفهمیده و بغلط رفته ولی قصد دروغ نداشته آن حدیث در دست او است. به آن معتقد است و عمل می‌کند و بدیگران می‌رساند و می‌گوید من این را از رسول خدا (ص) شنیدم. اگر مسلمین بدانند که او بغلط رفته نمی‌پذیرندش و اگر هم خودش بداند اشتباه کرده و آن را رها می‌کند. سوم شخصی که چیزی از پیغمبر (ص) شنیده که به آن امر می‌فرمود سپس پیغمبر از آن نهی فرموده و او آگاه نگشته یا نهی چیزی را از پیغمبر شنیده و سپس آنحضرت به آن امر فرموده و او اطلاع نیافته پس او منسوخ را حفظ کرده و ناسخ را حفظ نکرده اگر او بداند منسوخست ترکش کند و اگر مسلمین هنگامیکه از او می‌شنوند بدانند منسوخ است ترکش کنند. چهارم شخصی که بر پیغمبر دروغ نبسته و دروغ را از ترس خدا و احترام پیغمبر مبفوض دارد و حدیث را هم فراموش نکرده بلکه آنچه شنیده چنانکه بوده حفظ کرده و همچنانکه شنیده نقل کرده، به آن نیفزوده و از آن کم نکرده و ناسخ را از منسوخ شناخته، بناسخ عمل کرده و منسوخ را رها کرده، زیرا امر پیغمبر (ص) هم مانند قرآن ناسخ و منسوخ (و خاص و عام) و محکم و متشابه دارد، گاهی رسول خدا (ص) به دو طریق سخن می‌فرمود: سخنی عام و سخنی خاص مثل قرآن. و خدای عزوجل در کتابش فرموده (۷ سوره ۵۹) آنچه را پیغمبر برایتان آورده اخذ کنید و از آنچه نهیتان کرده باز ایستید، کسی که مقصود خدا و رسولش را نفهمد و درک نکند و بر او مشتبه شود، اصحاب پیغمبر (ص) که چیزی از او می‌پرسیدند همگی که نمی‌فهمیدند، بعضی از آنها از پیغمبر می‌پرسیدند ولی (بعلت شرم یا احترام یا بی‌قیدی) فهم جوئی

نمی‌کردند و دوست داشتند که بیابانی و رهگذری بیاید و از پیغمبر بپرسد تا آنها بشنوند. اما من هر روز یک نوبت و هر شب یک نوبت بر پیغمبر (ص) وارد می‌شدم با من خلوت می‌کرد و در هر موضوعی با او بودم (محرم رازش بودم و چیزی از من پوشیده نداشت) اصحاب پیغمبر (ص) می‌دانند که جز من با هیچکس چنین رفتار نمی‌کرد، بسا بود که در خانه خودم بودم و پیغمبر (ص) نزد من می‌آمد، و این همنشینی در خانه من بیشتر واقع می‌شد از خانه پیغمبر و چون در بعضی از منازل بر آنحضرت وارد می‌شدم، زنان خود را بیرون می‌کرد و تنها با من بود و چون برای خلوت به منزل من می‌آمد فاطمه و هیچیک از پسرانم را بیرون نمی‌کرد، چون از او می‌پرسیدم جواب می‌داد و چون پرسش تمام می‌شد و خاموش می‌شدم او شروع می‌فرمود، هیچ آیه‌ئی از قرآن بر رسول خدا (ص) نازل نشد جز اینکه برای من خواند و املا فرمود و من بخط خود نوشتم و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام آن را به من آموخت و از خدا خواست که فهم و حفظ آن را بمن عطا فرماید، و از زمانی که آن دعا را در باره من کرد هیچ آیه‌ئی از قرآن و هیچ علمی را که املا فرمود و من نوشتم فراموش نکردم و آنچه را که خدا تعلیمش فرمود از حلال و حرام و امر و نهی گذشته و آینده و نوشته‌ای که بر هر پیغمبر پیش از او نازل شده بود از طاعت و معصیت به من تعلیم فرمود و من حفظش کردم و حتی یک حرف آن را فراموش نکردم، سپس دستش را بر سینه‌ام گذاشت و از خدا خواست دلم را از علم و فهم و حکم و نور پر کند، عرض کردم ای پیغمبر خدا پدر و مادرم قربانت از زمانی که آن دعا را در باره من کردی چیزی را فراموش نکردم و آنچه را هم نوشتم از یادم نرفت، آبا بیم فراموشی بر من داری؟ فرمود! نه بر تو بیم فراموش و نادانی ندارم. ۲-

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَزُوُونَ عَنْ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص لَّا يُتَّهَمُونَ بِالْكَذِبِ فَيَجِيءُ مِنْكُمْ خِلَافُهُ قَالَ إِنَّ الْحَدِيثَ يُنْسَخُ كَمَا يُنْسَخُ الْقُرْآنُ

اصول کافی جلد ۱ ص: ۸۳ روایه: ۲ ۲- محمد بن مسلم گوید به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم، چه می‌شود مردمی را متهم به دروغ نیستند حدیثی را بواسطه از رسول خدا (ص) روایت می‌کنند ولی از شما خلافتش به ما می‌رسد؟ فرمود: حدیث هم مانند قرآن نسخ می‌شود. ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حَمِيدٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا بَالِي أَسْأَلُكَ عَنِ الْمَسْأَلَةِ فَتُحِبِّينِي فِيهَا بِالْجَوَابِ ثُمَّ يَجِيئُكَ غَيْرِي فَتُجِيبُهُ فِيهَا بِجَوَابٍ آخَرَ فَقَالَ إِنَّا نُجِيبُ النَّاسَ عَلَى الزِّيَادَةِ وَ التَّقْصَانِ قَالَ قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي عَنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ص صَدَقُوا عَلَى مُحَمَّدٍ ص أَمْ كَذَبُوا قَالَ بَلْ صَدَقُوا قَالَ قُلْتُ فَمَا بِالْهَمِّ اخْتَلَفُوا فَقَالَ أَمَا تَعْلَمُ أَنَّ الرَّجُلَ كَدَانَ يَأْتِي رَسُولَ اللَّهِ ص فَيَسْأَلُهُ عَنِ الْمَسْأَلَةِ فَيُجِيبُهُ فِيهَا بِالْجَوَابِ ثُمَّ يَجِيئُهُ بَعْدَ ذَلِكَ مَا يُنْسَخُ ذَلِكَ الْجَوَابَ فَنَسَخَتِ الْأَحَادِيثُ بَعْضَهَا بَعْضًا كَمَا نَسَخَ الْقُرْآنُ كَمَا نَسَخَ الْقُرْآنُ

فَنَسَخَتِ الْأَحَادِيثُ بَعْضَهَا بَعْضًا كَمَا نَسَخَ الْقُرْآنُ كَمَا نَسَخَ الْقُرْآنُ

فَنَسَخَتِ الْأَحَادِيثُ بَعْضَهَا بَعْضًا كَمَا نَسَخَ الْقُرْآنُ كَمَا نَسَخَ الْقُرْآنُ

قسمت دوم

۳- ابن حازم گوید: چه می‌شود که من از شما مطلبی می‌پرسم و شما جواب مرا می‌گویید و سپس دیگری نزد شما می‌آید و به او جواب دیگری می‌فرمائید! فرمود: ما مردم را به زیاد و کم (به اندازه عقلشان) جواب می‌گوییم. عرض کردم، بفرماید آیا اصحاب پیغمبر (ص) بر آن حضرت راست گفتند یا دروغ بستند! فرمود: راست گفتند. عرض کردم پس چرا اختلاف پیدا کردند؟ فرمود: مگر نمی‌دانی که مردی خدمت پیغمبر (ص) می‌آمد و از او مسأله‌ای می‌پرسید و آن حضرت جوابش می‌فرمود و بعدها به او جوابی می‌داد که جواب اول را نسخ می‌کرد پس بعضی از احادیث بعضی دیگر را نسخ کرده است. ۴- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ مَجْشُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ لِي يَا زِيَادُ مَا تَقُولُ لَوْ أَفْتَيْنَا رَجُلًا مِمَّنْ يَتَوَلَّانا بِشَيْءٍ مِّنَ التَّقْيِيهِ قَالَ قُلْتُ لَهُ أَنْتَ أَغْلَمُ جُعِلَتْ قَدَاكَ قَالَ إِنْ أَخَذَ بِهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَغْظَمُ أَجْرًا وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى إِنْ أَخَذَ بِهِ أَوْجَرَ وَ إِنْ تَرَكَهُ وَ اللَّهُ أَثَمُ اصُولِ كَافِي جِلْد ۱ ص ۸۴ روایه: ۴ ۴- زیاد گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: اگر ما به یکی از دوستان خود فتوایی از روی تقیه دهیم چه می‌گویی! عرض کردم؛ قربانت شما بهتر می‌دانید. فرمود: اگر همان را اخذ کند برایش بهتر و پاداشش بزرگتر

است و در روایت دیگر است که فرمود: اگر آن را أخذ کند پاداش یابد و اگر رها کند به خدا که گناه کرده است. ۵- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ ثَعْلَبِيَّةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَأَجَابَنِي ثُمَّ خِأَهُ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ عَنْهَا فَأَجَابَهُ بِخِلَافِ مَا أَجَابَنِي ثُمَّ جَاءَ رَجُلٌ آخَرُ فَأَجَابَهُ بِخِلَافِ مَا أَجَابَنِي وَأَجَابَ صَاحِبِي فَلَمَّا خَرَجَ الرَّجُلَانِ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ رَجُلَانِ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ مِنْ شِيعَتِكُمْ قَدِمَا يَسْأَلَانِ فَأَجَبْتُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِعَيْرٍ مَا أَجَبْتُ بِهِ صَاحِبَهُ فَقَالَ يَا زُرَّارَةُ إِنَّ هَذَا خَيْرٌ لَنَا وَابْتَقَى لَنَا وَلكُمْ وَ لَوْ اجْتَمَعْتُمْ عَلَيَّ أَمْرٌ وَاحِدٌ لَصَدَقْتُمْ النَّاسَ عَلَيْنَا وَ لَكَانَ أَقْلَ لِبِقَائِنَا وَ بَقَائِكُمْ قَالَ ثُمَّ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع شِيعَتِكُمْ لَوْ حَمَلْتُمُوهُمْ عَلَيَّ الْأَسِنَّةُ أَوْ عَلَيَّ النَّارَ لَمْضُوا وَ هُمْ يَخْرُجُونَ مِنْ عِنْدِكُمْ مُخْتَلِفِينَ قَالَ فَأَجَابَنِي بِمِثْلِ جَوَابِ أَبِيهِ

اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۸۵ روایه: ۵۵- زراره گوید: از امام باقر علیه السلام مطلبی پرسیدم و جوابم فرمود، سپس مردی آمد و همان مطلب را از او پرسید و او برخلاف جواب منش گفت، سپس مرد دیگری آمد و به او جوابی برخلاف هر دو جواب داد، چون آن دو مرد رفتند، عرض کردم پسر پیغمبر! دو مرد از اهل عراق و از شیعیان شما آمدند و سؤالی کردند و شما هریک را برخلاف دیگری جواب دادید!! فرمود: ای زراره این گونه رفتار برای ما بهتر و ما و شما را بیشتر باقی دارد و اگر اتفاق کلمه داشته باشید، مردم متابعت شما را از ماه تصدیق می کنند (و اتحاد شما را علیه خود می دانند) و زندگی ما و شما ناپایدار گردد. زراره گوید سپس به امام صادق علیه السلام عرض کردم: شیعیان شما چنانند که اگر آنها را به سوی سرنیزه و آتش برانید می روند با این حال از شما جوابهای مختلف می شنوند. آن حضرت هم به مانند پدرش به من جواب داد. ۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ نَصِيرِ الْخُنَعَمِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ عَرَفَ أَنَا لَا نَقُولُ إِلَّا حَقًّا فَلْيَكْتَفِ بِمَا يَعْلَمُ مِنَّا فَإِنَّ سَمِعَ مِنَّا خِلَافَ مَا يَعْلَمُ فَلْيَعْلَمْ أَنَّ ذَلِكَ دِفَاعٌ مِنَّا عَنْهُ

اصول کافی جلد ۱ ص: ۸۵ روایه: ۶۶- امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که می داند ما جز حق نگوئیم باید همان علمش به ما او را بس باشد پس اگر از ما خلاف آنچه را که می داند (گفتاری به ظاهر ناحق) شنید باید بداند که آن گفتار برای دفاع ماست از او. ۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عِيسَى وَ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ جَمِيعاً عَنْ سَمَاعِيَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اخْتَلَفَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ مِنْ أَهْلِ دِينِهِ فِي أَمْرٍ كِلَاهُمَا يَزُوِيهِ أَحَدُهُمَا يَأْمُرُ بِأَخْذِهِ وَ الْآخَرُ يَنْهَاهُ عَنْهُ كَيْفَ يَصْنَعُ فَقَالَ يُرْجِيهِ حَتَّى يَلْقَى مَنْ يُخْبِرُهُ فَهُوَ فِي سَبْعَةٍ حَتَّى يَلْقَاهُ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى بِأَيْهَمَا أَخَذَتْ مِنْ رِيَابِ التَّسْلِيمِ وَ سَمِعَكَ

اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۸۵ روایه: ۷۷- سماعه گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردیست که دو نفر از هم مذهبانش نسبت به مطلبی دو روایت مختلف برایش نقل می کنند، یکی امرش می کند و دیگری نهیش می نماید، او چه کند! فرمود: تأخیرش اندازد تا آنکه را بواقع خبرش می دهد (امام زمانش را) ملاقات کند، و تا زمان ملاقاتش خود مختار است. و در روایت دیگر است، به هر کدام از آندو روایت که با رضایت خاطر عمل کنیم تو را روا است. ۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَبَابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَرَأَيْتَكَ لَوْ حَدَّثْتَكَ بِحَدِيثِ الْعِيَامِ ثُمَّ جِئْتَنِي مِنْ قَابِلٍ فَحَدَّثْتَكَ بِخِلَافِهِ بِأَيْهَمَا كُنْتُ تَأْخُذُ قَالَ قُلْتُ كُنْتُ تَأْخُذُ بِالْأَخِيرِ فَقَالَ لِي رَحِمَكَ اللَّهُ

اصول کافی جلد ۱ ص: ۸۵ روایه: ۸۸- راوی گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: بگو بدانم. اگر من امسال حدیثی به تو گویم و سال آینده که نزد من آئی خلاف آنرا به تو گویم به کدام یک از دو حدیث عمل می کنی! عرض کردم؛ بدومی فرمود خدایت بیمارزد. ۹- وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنِ الْمُعَلِيِّ بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا جَاءَ حَدِيثٌ عَنْ أَوْلِيكُمْ وَ حَدِيثٌ عَنْ آخِرِكُمْ بِأَيْهَمَا تَأْخُذُ فَقَالَ خُذُوا بِهِ حَتَّى يَبْلُغَكُمْ عَنِ الْحَيِّ فَإِنْ بَلَغَكُمْ عَنِ الْحَيِّ فَخُذُوا بِقَوْلِهِ قَالَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّا وَ اللَّهُ لَا نُدْخِلُكُمْ إِلَّا فِيمَا يَسِّرْكُمْ وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ خُذُوا بِالْأَحَدِ كِتَابِ كَافِي جلد ۱ ص: ۸۶ روایه: ۹۹- ابن خنیس گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: اگر حدیثی از امام سابق رسد و حدیثی برخلاف از امام لاحق به کدامیک عمل کنیم! فرمود: به یکی از آندو (به حدیث امام لاحق عمل کنید ملاصدرا -) تا از امام زنده بیانی رسد و چون از امام زنده بیانی رسید به آن عمل کنید، سپس فرمود: به خدا ما شما را براهی در آریم که در وسعت باشید و در روایت دیگر است: به حدیث تازه تر عمل کنید. ۱۰- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ

مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحَصِيِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مُنَازَعَةٌ فِي دَيْنٍ أَوْ مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السَّلْطَانِ وَإِلَى الْقَضَاءِ أَيْجَلُ ذَلِكَ قَالَ مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَحَاكَمَ إِلَى الطَّاعُوتِ وَ مَا يَحْكُمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سِخْتًا وَإِنْ كَانَ حَقًّا ثَابِتًا لَأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاعُوتِ وَقَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُكْفَرَ بِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاعُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يُكْفَرُوا بِهِ قُلْتُ فَكَيْفَ يَصْنَعَانِ قَالَ يُنْظَرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيُرْضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتِخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكَ بِاللَّهِ قُلْتُ فَإِنْ كَانَ كُلُّ رَجُلٍ اخْتَارَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا فَرَضِيَةً أَنْ يَكُونَ النَّاظِرِينَ فِي حَقِّهِمَا وَ اخْتَلَفَا فِيمَا حَكَمَا وَ كِلَاهُمَا اخْتَلَفَا فِي حَدِيثِكُمْ قَالَ الْحَكْمُ مَا حَكَمَ بِهِ أَغْدِلُهُمَا وَ أَفْقَهُهُمَا وَ أَضَدُّهُمَا فِي الْحَدِيثِ وَ أَوْرَعُهُمَا وَ لَا يَلْتَفِتُ إِلَى مَا يَحْكُمُ بِهِ الْآخِرُ قَالَ قُلْتُ فَإِنَّهُمَا عَدَلَانِ مَرْضِيَتَانِ عِنْدَ أَصْحَابِنَا لَا يُفْضَلُ وَاحِدٌ مِنْهُمَا عَلَى الْآخِرِ قَالَ فَقَالَ يُنْظَرُ إِلَى مَا كَانَ مِنْ رَوَايَتِهِمْ عَنَّا فِي ذَلِكَ الَّذِي حَكَمَ بِهِ الْمُجْمَعُ عَلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِكَ فَيُؤْخَذُ بِهِ مِنْ حُكْمِنَا وَ يُتْرَكُ الشَّاذُّ الَّذِي لَيْسَ بِمَشْهُورٍ عِنْدَ أَصْحَابِكَ فَإِنَّ الْمُجْمَعُ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ إِنَّمَا الْأُمُورُ ثَلَاثَةٌ أَمْرٌ بَيْنَ رُشْدِهِ فَيُسَبِّحُ وَ أَمْرٌ بَيْنَ غَيْبِهِ فَيُجْتَنَّبُ وَ أَمْرٌ مُشْكِلٌ يُرَدُّ عَلَيْهِ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ قَالِ رَسُولُ اللَّهِ ص حَلَالٌ بَيْنَ وَ حَرَامٌ بَيْنَ وَ شُبُهَاتٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَمَنْ تَرَكَ الشُّبُهَاتِ نَجَا مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ مَنْ أَخَذَ بِالشُّبُهَاتِ اذْتَكَبَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ هَلَكَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ قُلْتُ فَإِنْ كَانَ الْخَبْرَانِ عِنْدَكُمَا مَشْهُورَيْنِ قَدْ رَوَاهُمَا الثَّقَاتُ عِنْدَكُمَا قَالِ يُنْظَرُ فَمَا وَافَقَ حُكْمُهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ خَالَفَ الْعَامَّةَ فَيُؤْخَذُ بِهِ وَ يَتْرَكُ مَا خَالَفَ حُكْمَهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ وَافَقَ الْعَامَّةَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ الْفَقِيهَانِ عَرَفَا حُكْمَهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ وَجَدْنَا أَحَدَ الْخَبْرَيْنِ مُوَافِقًا لِلْعَامَّةِ وَ الْآخَرَ مُخَالَفًا لَهُمْ بِأَيِّ الْخَبْرَيْنِ يُؤْخَذُ قَالَ مَا خَالَفَ الْعَامَّةَ فِيهِ الرَّشَادُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَإِنْ وَافَقَهُمَا الْخَبْرَانِ جَمِيعًا قَالِ يُنْظَرُ إِلَى مَا هُمْ إِلَيْهِ أَمِيلُ حُكْمَهُمْ وَ قَضَائِهِمْ فَيُتْرَكُ وَ يُؤْخَذُ بِالْآخِرِ قُلْتُ فَإِنْ وَافَقَ حُكْمَهُمُ الْخَبْرَيْنِ جَمِيعًا قَالِ إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَأَرْجِهْ حَتَّى تَلْقَى إِمَامَكَ فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الْاِقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ اصول کافی جلد ۱ ص: ۸۶ روایه: ۱۰ ۱۰- عمر بن حنظله گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: دو نفر از خودمان راجع به وام یا میراثی نزاع دارند و نزد سلطان و قاضیان وقت به محاکمه می‌روند، این عمل جایز است؟ فرمود: کسیکه در موضوعی حق یا باطل نزد آنها به محاکمه رود چنانستکه نزد طغیانگر به محاکمه رفته باشد و آنچه طغیانگر برایش حکم کند اگر چه حق مسلم او باشد چنان است که مال حرامی را می‌گیرد زیرا آنرا به حکم طغیانگر گرفته است در صورتی که خدا امر فرموده است به او کافر باشند خدای تعالی فرماید (۲۳ سوره ۶۰) می‌خواهند به طغیانگر محاکمه برند در صورتی که مأمور بودند به او کافر شوند. عرض کردم: پس چه کنند؟ فرمود: نظر کنند به شخصی از خود شما که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نظر افکند و احکام ما را بفهمد، به حکمیت او راضی شوند همانا من او را حاکم شما قرار دادم، اگر طبق دستور ما حکم داد و یکی از آنها از او نپذیرفت همانا حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده است و آنکه ما را رد کند خدا را رد کرده و این در مرز شرک به خدا است. گفتم: اگر هر کدام از آندو یکی از اصحابمان را (از شیعیان) انتخاب کرده، به نظرات او در حق خویش راضی شد و آندو در حکم اختلاف کردند و منشأ اختلافشان، اختلاف حدیث شما بود، فرمود: حکم درست آنست که عادلتر و فقیه‌تر و راستگوتر در حدیث و پرهیزکارتر آنها صادر کند و به حکم آن دیگر اعتنا نشود. گفتم: اگر هر دو عادل و پسندیده نزد اصحاب باشند و هیچ یک بر دیگری ترجیح نداشته باشد، چه کنند؟ فرمود: توجه شود به آنکه مدرک حکم حدیث مورد اتفاق نزد اصحاب باشد به آن حدیث عمل شود و حدیث دیگری که تنها و غیر معروف نزد اصحاب است رها شود زیرا آنچه مورد اتفاق است تردید ندارد و همانا امور بر سه قسم‌اند: ۱- امری که درستی و هدایت آن روشن است و باید پیروی شود. ۲- امری که گمراهی روشن است و باید از آن پرهیز شود. ۳- امری که مشکل و مشتبه است و باید دریافت حقیقت او به خدا و رسولش ارجاع شود، پیغمبر (ص) فرموده است: حلالی است روشن و حرامی است روشن و در میان آنها اموری است مشتبه (پوشیده و نامعلوم) کسی که امور مشتبه را رها کند از محرمات نجات یابد و هر که مشتبهات را اخذ

کند مرتکب محرمات هم گردد و ندانسته هلاک شود. گفتیم اگر هر دو حدیث مشهور باشند و معتمدین از شما روایت کرده باشند؟ فرمود: باید توجه شود، هر کدام مطابق قرآن و سنت و مخالف عامه باشد اخذ شود، و آنکه مخالف قرآن و سنت و موافق عامه باشد رها شود. گفتیم: قربانت به من بفرمائید اگر هر دو فقیه حکم را از قرآن و سنت بدست آورده باشند، ولی یکی از دو خبر را موافق عامه و دیگری را مخالف عامه بیابیم، به کدامیک أخذ شود؟ فرمود: آنکه مخالف عامه است حق است. گفتیم فدایت شوم، اگر هر دو خبر موافق دو دسته از عامه باشد؟ فرمود: نظر شود به خبری که حاکمان و قاضیان ایشان بیشتر توجه دارند ترک شود و آن دیگر اخذ شود. گفتیم: اگر حاکمان عامه به هر دو خبر با توافق نظر دهند؟ فرمود: چون چنین شد صبر کن تا امامت را ملاقات کنی، زیرا توقف در نزد شبهات از افتادن به مهلکه بهتر است.

باب اخذ به قول پیغمبر ص و شواهد قرآن

باب الاخذ بالسنة و شواهد الكتاب ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التُّوفَلِيِّ عَنِ السَّيِّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ عَلِيَّ كُلَّ حَقٍّ حَقِّقَهُ وَ عَلِيَّ كُلَّ صَوَابٍ نُورًا فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ اصول کافی جلد ۱ ص: ۸۸ روایه: ۱۱- رسول خدا (ص) فرمود: برای هر امر حقی و حقیقی موجود است (که به سوی آن حق رهبری می کند) و بر سر هر امر درستی نوری موجود است، پس آنچه موافق قرآنست اخذ کنید و آنچه مخالف قرآنست ترک نمائید (زیرا قرآن نور است و حقیقت که مردم را به حق و صواب دلالت کند) ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ أَبِي بَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَغْفُورٍ قَالَ وَ حَدَّثَنِي حُسَيْنُ بْنُ أَبِي الْعَلَاءِ أَنَّهُ حَضَرَ ابْنَ أَبِي يَغْفُورٍ فِي هَذَا الْمَجْلِسِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا شَرِشَ عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ اخْتِلَافِ الْحَدِيثِ يَزُويهِ مَنْ نَقَى بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمَّا نَقَى بِهِ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثٌ فَوَجَدْتُمْ لَهُ شَاهِدًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ أَوْ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ إِذَا فَالْتَمَذِي جَاءَكُمْ بِهِ أَوْلَى بِهِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۸۸ روایه: ۲۲- ابن ابی یغفور گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم درباره اختلاف حدیث که آنرا روایت کند کسی که به او اعتماد داریم و کسی که به او اعتماد نداریم (و در مضمون مختلف باشند) فرمود: چون حدیثی به شما رسید و از قرآن یا قول پیغمبر (ص) گواهی بر آن یافتید اخذش کنید و گرنه برای آوردن آن سزاوارتر است. (شما نپذیرید و به کسی که نقل می کند برگردانید). ۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنِ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ كُلُّ شَيْءٍ مَرْدُودٌ إِلَى الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ كُلُّ حَدِيثٍ لَمَّا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ اصول کافی جلد ۱ ص: ۸۹ روایه: ۳۳- امام صادق علیه السلام فرمود: هر موضوعی باید به قرآن و سنت ارجاع شود و هر حدیثی که موافق قرآن نباشد دروغیست خوش نما. ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ عَقْبَةَ عَنِ أَيُّوبَ بْنِ رَاشِدٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا لَمْ يُوَافِقْ مِنَ الْحَدِيثِ الْقُرْآنَ فَهُوَ زُخْرُفٌ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۸۹ روایه: ۴۴- و فرمود: حدیثی که با قرآن موافقت نکند دروغیست خوش نما. ۵- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ وَ غَيْرِهِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ خَطَبَ النَّبِيُّ ص بِمَنْى فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَأَنَا قُلْتُهُ وَ مَا جَاءَكُمْ يُخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلْهُ كِتَابَ كَافِي جلد ۱ ص: ۸۹ روایه: ۵۵- پیغمبر (ص) در منی سخنرانی کرده فرمود: ای مردم آنچه از جانب من به شما رسید و موافق قرآن بود آنرا من گفته‌ام و آنچه به شما رسید و مخالف قرآن بود من آنرا نگفته‌ام. ۶- وَ بِهِذَا الْأِسْنَادِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّةَ مُحَمَّدٍ ص فَقَدْ كَفَرَ اصول کافی جلد ۱ ص: ۸۹ روایه: ۶۶- امام صادق علیه السلام فرمود: کسیکه با قرآن و سنت محمد (ص) مخالفت کند کافر است. توضیح: کلمه (سنت) در معانی بسیاری بکار می‌رود مانند ۱- طریقه موافق دین در مقابل بدعت ۲- مستحب مقابل واجب ۳- حدیث و خبریکه از پیغمبر (ص) رسیده است ۴- روش عملی پیغمبر (ص). و اینجا دو معنی اخیر مناسب است. ۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع إِنَّ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ

عِنْدَ اللَّهِ مَا عُمِلَ بِالسَّيِّئَةِ وَإِنْ قَلَّ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ ص: ۸۹ روایه: ۷۷- امام چهارم علیه السلام فرمود: شریفترین اعمال نزد خدا عمل به سنت است اگر چه کم باشد. ۸- عِدَّةٌ مِنْ أَصِيْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْقَمَاطِ وَصَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَأَجَابَ فِيهَا قَالَ فَقَالَ الرَّجُلُ إِنَّ الْفُقَهَاءَ لَا يَقُولُونَ هَذَا فَقَالَ يَا وَيْحَكَ وَهَلْ رَأَيْتَ فِيهَا قَطُّ إِنَّ الْفَقِيهَ حَقَّ الْفَقِيهَ الزَّاهِدُ فِي الدُّنْيَا الرَّاعِبُ فِي الْآخِرَةِ الْمُتَمَسِّكُ بِسُنَّةِ النَّبِيِّ ص اصول کافی جلد ۱ ص: ۸۹ روایه: ۸۸- ابان بن تغلب گوید: از امام باقر علیه السلام مسأله‌ای پرسیده شد و حضرت پاسخ فرمود، مرد سائل گفت: فقها چنین نگویند: فرمود: وای بر تو! تو هرگز فقیهی دیده‌ای؟! فقیه حقیقی، زاهد در دنیا، مشتاق آخرت، چنگ زنده به سنت پیغمبر (ص) است. ۹- عِدَّةٌ مِنْ أَصِيْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ الْعَبْدِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا قَوْلَ إِلَّا بِعَمَلٍ وَلَا قَوْلَ وَلَا عَمَلَ وَلَا نِيَّةَ إِلَّا بِإِصَابَةِ السَّيِّئَةِ اصول کافی جلد ۱ ص: ۹۰ روایه: ۹۹- رسول خدا (ص) فرمود: هیچ گفتاری جز با کردار ارزش ندارد و هیچ گفتار و کرداری جز با نیت ارزش ندارد هیچ گفتار و کردار و جز با موافقت سنت ارزش ندارد. ۱۰- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَهْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ لَهُ شِرْءٌ وَ فِتْرَةٌ فَمَنْ كَانَتْ فِتْرَتُهُ إِلَى سُنَّةٍ فَقَدْ اهْتَدَى وَ مَنْ كَانَتْ فِتْرَتُهُ إِلَى بَدْعٍ فَقَدْ غَوَى كتاب کافی جلد ۱ ص: ۹۰ روایه: ۱۰- امام باقر علیه السلام فرمود: هر کسی را جوشش و آرامش است، آنکه آرامشش به سوی سنت باشد رهبری شده و و آنکه آرامشش بسوی بدعت باشد گمراه گشته. شرح: هر کسی برای اخذ دین درست و روش عملی خویش ابتدا در تکاپو و تلاش و جوشش است به هر دری سری میزند و از هر کسی چیزی می‌شنود تا بالاخره روش ثابتی برای خود اخذ می‌کند و دلش آرامش و سکون می‌یابد، کسی که نتیجه تلاش و جوشش اخذ سنت و روش پیغمبر باشد و در آنجا آرامش دل یابد هدایت یافته است و آن که حاصل تکاپویش اتخاذ روش بدعت باشد گمراه است و ممکن است مراد به جوشش زمان جوانی و نشاط شباب و مراد به آرامش هنگام پیری و فروتنی باشد. ۱۱- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ وَ مُحَمَّدَ بْنَ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ كُلُّ مَنْ تَعَدَّى السَّيِّئَةَ رَدَّ إِلَى السَّيِّئَةِ كتاب کافی جلد ۱ ص: ۹۰ روایه: ۱۱- امام باقر علیه السلام فرمود: هر که از سنت تجاوز کند باید به سنت برگردد. ۱۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنْ السَّيِّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع السَّيِّئَةُ سَيِّئَاتِنِ سُنَّةٌ فِي فَرِيضَةٍ الْأَخْذُ بِهَا هُدًى وَ تَرْكُهَا ضَلَالَةٌ وَ سُنَّةٌ فِي غَيْرِ فَرِيضَةٍ الْأَخْذُ بِهَا فَضِيلَةٌ وَ تَرْكُهَا إِلَى غَيْرِ حَاطِيَّتِهِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۹۰ روایه: ۱۲- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: سنت دو گونه است: سنتی است در واجب که عمل به آن هدایت و ترکش گمراهی است، و سنتی است در غیر واجب که عمل به آن فضیلت است و ترک آن غیر گناه. توضیح: دو معنی اخیری که برای (سنت) در حدیث ششم گفته شد در اینجا مناسب است زیرا که سخن پیغمبر (ص) گاهی امر به عمل واجب است و گاهی امر به عمل مستحب و همچنین عمل خود آن حضرت گاهی انجام عمل واجب است و گاهی انجام عمل مستحب. تم کتاب فضل العلم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين کتاب فضل علم به پایان رسید و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

کتاب التوحید

باب حادث بودن جهان و اثبات پدید آورنده آن

باب حدوث العالم و اثبات المحدث

۱- أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ

عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ قَالَ لِي هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ كَانَ بِمِصْرَ زَنْدِيقٌ تَبْلُغُهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَشْيَاءُ فَخَرَجَ إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُنَظِرَهُ فَلَمْ يُصِ ادْفُهُ بِهَا وَقِيلَ لَهُ إِنَّهُ خَارِجٌ بِمَكَّةَ فَخَرَجَ إِلَى مَكَّةَ وَنَحْنُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَصَادَفْنَا وَنَحْنُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فِي الطَّوَافِ وَكَانَ اسْمُهُ عَبْدَ الْمَلِكِ وَكُنْيَتُهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ فَضَرَبَ كِتْفَهُ كِتْفَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ مَا اسْمُكَ فَقَالَ اسْمِي عَبْدَ الْمَلِكِ قَالَ فَمَا كُنْيَتُكَ قَالَ كُنْيَتِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ فَمَنْ هَذَا الْمَلِكُ الَّذِي أَنْتَ عَبْدُهُ أَمْ مِنْ مُلُوكِ الْأَرْضِ أَمْ مِنْ مُلُوكِ السَّمَاءِ وَ أَخْبَرَنِي عَنِ ابْنِكَ عَبْدِ إِلَهَ السِّمَاءِ أَمْ عَبْدِ إِلَهَ الْأَرْضِ قُلْ مَا شِئْتُ تُخَصِّمُ قَالَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ فَقُلْتُ لِلزَّنْدِيقِ أَمَا تَرُدُّ عَلَيْهِ قَالَ فَتَبَحَّ قَوْلِي فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ إِذَا فَرَعْتُ مِنَ الطَّوَافِ فَأَتْنَا فَلَمَّا فَرَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَنَا الزَّنْدِيقُ فَفَعَدَ بَيْنَ يَدَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَنَحْنُ مُجْتَمِعُونَ عِنْدَهُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ لِلزَّنْدِيقِ أَتَعْلَمُ أَنَّ لِلْأَرْضِ تَحْتًا وَفَوْقًا قَالَ نَعَمْ قَالَ فَدَخَلْتُ تَحْتَهَا قَالَ لَا قَالَ فَمَا يُدْرِيكَ مَا تَحْتَهَا قَالَ لَا أَدْرِي إِلَّا أَنِّي أَظُنُّ أَنَّ لَيْسَ تَحْتَهَا شَيْءٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ فَالظَّنُّ عَجْزٌ لِمَا لَا تَسْتَيْقِنُ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ أَفَصَيْدَتِ السَّمَاءُ قَالَ لَا قَالَ أَفَتَدْرِي مَا فِيهَا قَالَ لَا قَالَ عَجَبًا لَكَ لَمْ تَبْلُغِ الْمَشْرِقَ وَ لَمْ تَبْلُغِ الْمَغْرِبَ وَ لَمْ تَنْزِلِ الْأَرْضَ وَ لَمْ تَصْعِدِ السَّمَاءَ وَ لَمْ تَجْزُ هُنَاكَ فَتَعْرِفَ مَا خَلْفَهُنَّ وَ أَنْتَ جَاهِلٌ بِمَا فِيهِنَّ وَ هَلْ يَجْحَدُ الْعَاقِلُ مَا لَا يَعْرِفُ قَالَ الزَّنْدِيقُ مَا كَلَّمَنِي بِهَذَا أَحَدٌ غَيْرُكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ فَأَنْتَ مِنْ ذَلِكَ فِي شَكِّ فَلَعَلَّهُ هُوَ وَ لَعَلَّهُ لَيْسَ هُوَ فَقَالَ الزَّنْدِيقُ وَ لَعَلَّ ذَلِكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ أَيُّهَا الرَّجُلُ لَيْسَ لِمَنْ لَا يَعْلَمُ حُجَّةً عَلَيَّ مَنْ يَعْلَمُ وَ لَا حُجَّةً لِلجَاهِلِ يَا أَحَا أَهْلِ مِصْرَ تَقْفَهُمْ عَنِّي فَإِنَّا لَا نَشْكُ فِي اللَّهِ أَبَدًا أَمَا تَرَى الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ يَلْجَانِ فَلَا يَشْتَبِهَانِ وَ يَرْجِعَانِ قَدِ اضْطَرَّا لَيْسَ لَهُمَا مَكَانٌ إِلَّا مَكَانَهُمَا فَإِنْ كَانَا يَفْدِرَانِ عَلَيَّ أَنْ يَذْهَبَا فَلَمْ يَرْجِعَا وَ إِنْ كَانَا غَيْرَ مُضْطَرِّينَ فَلَمْ لَا يَصْطَبِرِ اللَّيْلُ نَهَارًا وَ النَّهَارُ لَيْلًا اضْطَرَّا وَ اللَّهُ يَا أَحَا أَهْلِ مِصْرَ إِلَى دَوَامِهِمَا وَ الْهَدْيِ اضْطَرَّهُمَا أَحْكُمُ مِنْهُمَا وَ أَكْبُرُ فَقَالَ الزَّنْدِيقُ صَدَقْتَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ يَا أَحَا أَهْلِ مِصْرَ إِنْ الْهَدْيُ تَذْهَبُونَ إِلَيْهِ وَ تَنْظُونَ أَنَّهُ الدَّهْرُ إِنْ كَانَ الدَّهْرُ يَذْهَبُ بِهِمْ لِمَ لَا يَرُدُّهُمْ وَ إِنْ كَانَ يَرُدُّهُمْ لِمَ لَا يَذْهَبُ بِهِمْ الْقَوْمُ مُضْطَرُونَ يَا أَحَا أَهْلِ مِصْرَ لِمَ السَّمَاءُ مَرْفُوعَةٌ وَ الْأَرْضُ مَوْضُوعَةٌ لِمَ لَا يَسْقُطُ السَّمَاءُ عَلَيَّ الْأَرْضُ لِمَ لَا تَنْحَدِرُ الْأَرْضُ فَوْقَ طَبَاقِهَا وَ لَا يَتَمَاسِكَانِ وَ لَا يَتَمَاسِكُ مَنْ عَلَيْهَا قَالَ الزَّنْدِيقُ أَمْسَيْتُ كِهَيْمَا اللَّهُ رَبُّهُمَا وَ سَيِّدُهُمَا قَالَ فَآمَنَ الزَّنْدِيقُ عَلَيَّ يَدِي أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَقَالَ لَهُ حُمْرَانُ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنْ آمَنْتَ الزَّنَادِقَةَ عَلَيَّ يَدِكَ فَقَدْ آمَنَ الْكُفَّارُ عَلَيَّ يَدِي أَبِيكَ فَقَالَ الْمُؤْمِنُ الَّذِي آمَنَ عَلَيَّ يَدِي أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ اجْعَلْنِي مِنْ تَلَامِذِكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ يَا هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ خُذْهُ إِلَيْكَ وَ عَلِّمَهُ فَعَلَّمَهُ هِشَامٌ فَكَانَ مُعَلِّمَ أَهْلِ الشَّامِ وَ أَهْلِ مِصْرَ الْإِيمَانَ وَ حَسُنَتْ طَهَارَتُهُ حَتَّى رَضِيَ بِهَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ أَصُولُ اللَّهِ كَافِي جُلْد ۱ صَفْحَه: ۹۱ رَوَايَه: ۱۱ - هِشَامُ بْنُ حَكَمٍ كَوَيْد: دَر مِصْرَ زَنْدِيقِي بُوَد كَه سَخْنَانِي اَز حَضْرَتِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَاو رَسِيدَه بُوَد بِمَدِينَه اَمَد تَا بَا اَنْحَضْرَت مَبَاحْثَه كَنْد دَر اَنْجَا بِحَضْرَتِ بَرْنَخُورِد، بَاو كَفْتَنْد بَه مَكَّه رَفْتَه اسْت، اَنْجَا اَمَد، مَا بَا حَضْرَتِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامِ مَشْغُولِ طَوَافِ بُوَدِيم كَه بَمَا رَسِيد: نَامِشِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ كِينَه اَش اَبُو عَبْدِ اللَّهِ بُوَد، دَر حَالِ طَوَافِ شَانَه اَش رَا بِشَانَه اِمَامِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامِ زِد، حَضْرَتِ فَرْمُود: نَامِتِ چِيسْت؟ كَفْتِ نَام: عَبْدِ الْمَلِكِ، (بِنْدَه سُلْطَان): فَرْمُود: كِينَه اَتِ چِيسْت؟ كَفْتِ: كَنِيه اِم اَبُو عَبْدِ اللَّهِ (پَدْر بِنْدَه خَدَا) حَضْرَتِ فَرْمُود: اَيْنِ مَلِكِي كَه تُو بِنْدَه اُو هَسْتِي؟ اَز مَلُوكِ زَمِينِ اسْتِ يَا مَلُوكِ اَسْمَانِ وَ نِيَزِ بَمَنْ بَغُوِ پَسْرِ تُو بِنْدَه خَدَايِ اَسْمَانِسْتِ يَا بِنْدَه خَدَايِ زَمِينِ، هَرِ جَوَابِي بَدَهِي مَحْكُومِ مِي شُوي (اُو خَامُوشِ مَانَد)، هِشَامُ كَوَيْد: بَزَنْدِيقِ كَفْتِمُ چِرَا جَوَابِشِ رَا نَمِي كَوَيْد؟ اَز سَخْنِ مَنِ بَدِشِ اَمَد، اِمَامِ صَادِقِ (ع) فَرْمُود: چُونِ اَز طَوَافِ فَارَغِ شُدْمِ نَزْدِ مَا بِيَا زَنْدِيقِ پَسِ اَزِ پَايَانِ طَوَافِ اِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامِ اَمَدِ وَ دَرِ مَقَابِلِ اَنْحَضْرَتِ نَشِسْتِ وَ مَا هَمِ گَرْدِشِ بُوَدِيم، اِمَامِ بَزَنْدِيقِ فَرْمُود: قَبُولِ دَارِي كَه زَمِينِ زِيرِ وَ زَبْرِي دَارِد؟ كَفْتِ: آَرِي فَرْمُود: زِيرِ زَمِينِ رَفْتَه اِي؟ كَفْتِ: نَه، فَرْمُود: پَسِ چَه مِي دَانِي كَه زِيرِ زَمِينِ چِيسْت؟ كَفْتِ: نَمِي دَانِمِ وَلِي گَمَانِ مِي كَنَمِ زِيرِ زَمِينِ چِيزِي نِيسْت! اِمَامِ فَرْمُود: گَمَانِ دَر مَانَدِگِي اسْتِ نَسِبْتِ بَه چِيزِي كَه بَه اَن يَقِينِ نَتَوَانِي كَرْد. سِپَسِ فَرْمُود: بَه اَسْمَانِ بَا لا- رَفْتَه اِي؟ كَفْتِ: نَه فَرْمُود: مِيدَانِي دَر اَن چِيسْت؟ كَفْتِ: نَه فَرْمُود: شَكْفَتَا اَز تُو كَه بَه مَشْرِقِ رَسِيدِي وَ نَه بَه مَغْرَبِ، نَه بَه زَمِينِ فَرُوشْدِي وَ نَه بَه اَسْمَانِ بَا لا رَفْتِي وَ نَه اَز اَن گَزْدَشْتِي تَا بَدَانِي پِشْتِ سَرِ اَسْمَانِهَا چِيسْتِ وَ بَا اَيْنِحَالِ اَنْچَه رَا دَر اَنهَا اسْتِ (نَظْمِ وَ تَدْبِيرِي كَه دِلَالَتِ بَرِ صَانِعِ حَكِيمِي دَارِد) مَنَكْرِ گَشْتِي، مَگَرِ عَاقِلِ چِيزِي رَا كَه نَفَهْمِيدَه اِنْكَارِ مِي كَنْد!! زَنْدِيقِ كَفْتِ: تَا حَالِ كَسِي غَيْرِ شَمَا بَا مَنِ اَيْنِگُونَه سَخْنِ نَكَفْتَه اسْتِ اِمَامِ

فرمود: بنابراین تو در این موضوع شک داری که شاید باشد و شاید نباشد! گفت شاید چنین باشد. امام فرمود: ای مرد کسی که نمی‌داند بر آنکه می‌داند برهانی ندارد، ندانی را حجتی نیست‌ای برادر اهل مصر از من بشنو و دریاب ما هرگز درباره خدا شک نداریم، مگر خورشید و ماه و شب و روز را نمی‌بینی که باقی در آیند، مشتبه نشوند، باز گشت کنند ناچار و مجبورند مسیری جز مسیر خود ندارند، اگر قوه رفتن دارند؟ پس چرا بر می‌گردند، و اگر مجبور و ناچار نیستند چرا شب روز نمی‌شود و روز شب نمی‌گردد؟ ای برادر اهل مصر بخدا آنها برای همیشه (به ادامه وضع خود ناچارند و آنکه ناچارشان کرده از آنها فرمانروا تر (محکمتر) و بزرگتر است، زندیق گفت: راست گفتمی، سپس امام علیه‌السلام فرمود: ای برادر اهل مصر برستی آنچه را به او گرویده‌اند و گمان می‌کنید که دهر است، اگر دهر مردم را میبرد چرا آنها را بر نمی‌گرداند و اگر بر می‌گرداند چرا نمی‌برد؟ ای برادر اهل مصر همه ناچارند، چرا آسمان افرشته و زمین نهاده شده چرا آسمان بر زمین نیفتد، چرا زمین بالای طبقاتش سرازیر نمی‌گردد و آسمان نمی‌چسبد و کسانیکه روی آن هستند بهم نمی‌چسبند و زندیق بدست امام علیه‌السلام ایمان آورد و گفت: خدا که پروردگار و مولای زمین و آسمانست آنها را نگه داشته، حمران (که در مجلس حاضر بود) گفت: فدایت اگر زنداقه بدست تو مؤمن شوند، کفار هم بدست پدرت ایمان آوردند پس آن تازه مسلمان عرضکرد: مرا بشاگردی بپذیر، امام علیه‌السلام بهشام فرمود: او را نزد خود بدار و تعلیمش ده هشام که معلم ایمان اهل شام و مصر بود او را تعلیم داد تا پاک عقیده شد و امام صادق علیه‌السلام را پسند آمد و محتمل است که ضمیر کان راجع به مؤمن باشد.

شرح

در سخنان پر مغز و طریقه استدلال امام صادق نکات و دقایق درخشانی بنظر میرسد که ما را ناچار کرد از روش اختصار تا حدی تجاوز کرده و یکی از هزار و مثنی از خروار آن نکات را در اینجا یاد آور شویم بعلاوه بسیاری از این نکات در این کتاب دیده می‌شود و ذکرش لااقل در یک مورد لازم بنظر می‌رسد. نکته اول امام علیه‌السلام از موضوع کوچک و دم دستی که پرسیدن نام و کینه زندیق بود شروع فرمود بالاخره او را محکوم و بایمان و توحید کشانید و همچنین در حدیث بعد که با ابن ابی الموجه در کنار خانه خدا مباحثه می‌فرماید از همان طواف مردم مسلمان که بیچشم می‌خورد شروع می‌کند سپس حالات نفسانی او را که از همه چیز باو نزدیکتر است گواه می‌آورد و او را مجاب می‌نماید، در حدیث چهارم که بر مرد دیصانی احتجاج می‌فرماید، کودکی نزدش نشسته و با تخم مرغی بازی می‌کند حضرت همان تخم مرغ را گرفته و با آن شروع می‌فرماید اینها دلالت دارد اولاً بر مهارت و زبر دستی امام علیه‌السلام در طرز استدلال و ثانیاً بر اینکه هر موجودی اگرچه بسیار کوچک و پیش پا افتاده باشد گواه وجود صانع حکیم است و ثانیاً اینکه توحید فطری بشر است و اثبات آن بتعمق و تجسم نیاز ندارد و همیشه راه پر پیچ و خم دور و تسلسل را نباید پیمود اگر دختر ۹ ساله و مردم ضعیف العقل بخدا شناسی مکلف شده‌اند از طاقشان خارج نیست و خداشناسی بهمان مقدار فهمشان کافی و مجزی است. نکته دوم امام علیه‌السلام بدون آنکه خود وارد استدلال طولانی شود از زندیق سؤالات کوتاهی فرمود و او را طبق جواب خودش محکوم کرد و این بهترین طریقه مباحثه و جدال با حسن است که قرآن کریم بدان امر فرموده است. نکته سوم از کفر تا توحید سه منزل بسیار طولانی و دراز وجود دارد: انکار وجود خدا و بیزاری از خدا پرستان ۲- شک داشتن در خدا باینکه شاید باشد و شاید نباشد ۳- اقرار و ایمان بوجود خدا، این زندیق چنانکه از شانه زدنش بامام پیداست در منزل اول یعنی منکر خدا و معاند خداپرستان بوده امام(ع) با چند جمله کوتاه و مختصر او را مجبور کرد که از مرحله اول بمرحله دوم صعود کند و این مسافت طولانی را در عرض چند دقیقه ببیماید و سپس هم وارد سوم شود. و این نکته نیز در حدیث بعد جاریست. نکته چهارم پس از آنکه زندیق را از مرحله انکار بسر منزل شک وارد ساخت خودش با کمال جرأت و شهامت فرمود، از من بشنو و بفهم ما هرگز در وجود خدا شک نداریم، نمی‌توانیم بگوئیم این جمله تأثیری در روح و مغز زندیق باقی گذاشت گویا امام باو فرمود: ای

مگس عرصه سیمرخ نه جولانگه تو است، حالا- که آمدی خود را آماده کن حریف بسیاری قوی است هر تیری در ترکش داری بکار انداز، خیال نکنی مباحثه با ما جنبه سخن بافی و مغالطه بازی و ظاهر سازی دارد ما به آنچه می گوئیم عقیده قطعی و مسلم داریم. نکته پنجم در عین اینکه امام علیه السلام از نظر استدلال زندق را می کوبد و خرد می کند و سخنانش چون چکش آهنین مغز زندق را متلاشی می کند از نظر آداب اجتماعی استمالت و دلجوئی را فراموش نمی کند و ۴ مرتبه او را (بردار اهل مصر) خطاب می کند. ابدا سخن تند و زشتی باو نمی گوید، استنطاق بقیه نکات را بخواننده متضمن میسپارم و میگویم پدر و مادرم بفدایت ای حجت خدا، ای رهبر گرامی ما عقیده من به امامت شما تنها مدرکش همین سخنان پر مغز و متین و محکم و مستدل شماست که هر چه در جهان گوش دادم و مطالعه کردم مانندش را نیافتم، اکنون بطرز استدلال آنحضرت دقت نمائید. چنانچه مجلسی ره می فرماید در این حدیث شریف از سه راه بر اثبات صانع استدلال شده است: ۱ حرکت منظم و رفت و برگشت کواکب و سیارات دلالت بر صانع با اراده و مختار آنها دارد زیرا اگر صانع با شعوری نداشته باشند حرکات آنها یا به طبیعت خودشانست و یا به اراده و شعور خودشان و هر دو باطلست زیرا که حرکت طبیعی بیک طرف متوجه است و یک اقتضاء دارد مانند جسم سنگین که همیشه به پائین میل کند و جسم سبک مانند دود و بخار همیشه به بالا رود و هیچگاه بر عکس نشود و چون حرکت سیارات آسمان دوری و رفتن و برگشتن است پس طبیعی نیست و نیز به اراده خودشان هم نیست. زیرا شخص با اراده نشاط و کسالت دارد، تند و کند می رود و گاهی هم می ایستد در صورتیکه حرکت سیارات بر یک نظم معین و دائمی است پس چاره نداریم جز اینکه بگوئیم آنها مجبورند و زیر فرمان قدرتی با اراده و شعور اداره می شوند. ۲- موجودات جهان همه در تغییر و تبدیلهند می آیند و می روند، موجود و معدوم می گردند جوان و پیر می شوند و مذهب دهریه که همان طبیعیون باشند اینستکه فاعل و علت این تغییرات همان طبیعت است و این قول باطلست زیرا نسبت وجود و عدم و جوانی و پیری بطبیعت امکانیه مساوی است و ترجیح یک طرف بلامرحج است، مثلا انسانی زنده می شود و انسانی می میرد ما بدهری می گوئیم طبیعت که بمذهب شما بی اراده و شعور است پس چرا آنرا زنده کرد و این را می رانید، چرا برعکس نشد، جوابی ندارد جز اینکه در اینجا بشعور و اراده‌ئی اعتراف کند و آن خود اعتراف بخداست. ۳- تمام موجودات جهان از زمین و آسمان و آنچه در آنها است با نظم و ترتیب و حکمت و طبق مصلحت و برای ادامه زندگی خلق شده است و در هیچ گوشه جهان بی نظمی و اختلال دیده نمی شود، هیچگاه آسمان بطرف زمین حرکت نمی کند و زمین بطرف آسمان نمی رود، این نظام متقن و محکم جهان جز با تدبیر و تسخیر پروردگار زنده حکیم و قادر و قاهر ممکن نگردد. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَسِّنِ الْمِيسَمِيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي مَنْصُورٍ الْمُتَطَبِّبِ فَقَالَ أَخْبَرَنِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِي قَالَ كُنْتُ أَنَا وَابْنُ أَبِي الْعُجَّاءِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُقَفِّعِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَقَالَ ابْنُ الْمُقَفِّعِ تَرَوْنَ هَذَا الْخَلْقَ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى مَوْضِعِ الطَّوَّافِ مَا مِنْهُمْ أَحَدٌ أَوْجِبَ لَهُ اسْمٌ إِلَّا نَسَّائِيَهُ إِلَّا ذَلِكَ الشَّيْخِ الْجَالِسِ يَعْغِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَ فَمَا الْبَاقُونَ فَرَعَاءُ وَبَهَائِمٌ فَقَالَ لَهُ ابْنُ أَبِي الْعُجَّاءِ وَكَيْفَ أَوْجِبَتْ هَذَا الْأَسْمَ لِهَذَا الشَّيْخِ دُونَ هَؤُلَاءِ قَالَ لِأَنِّي رَأَيْتُ عِنْدَهُ مَا لَمْ أَرَهُ عِنْدَهُمْ فَقَالَ لَهُ ابْنُ أَبِي الْعُجَّاءِ لَا يَدُ مِنْ اخْتِبَارٍ مَا قُلْتَ فِيهِ مِنْهُ قَالَ لَهُ ابْنُ الْمُقَفِّعِ لَا تَفْعَلْ فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يُفْسِدَ عَلَيْكَ مَا فِي يَدِكَ فَقَالَ لَيْسَ ذَا رَأْيِكَ وَ لَكِنْ تَخَافُ أَنْ يَضْعُفَ رَأْيُكَ عِنْدِي فِي إِحْلَالِكَ إِيَّاهُ الْمَحَلَّ الَّذِي وَصَفْتَ فَقَالَ ابْنُ الْمُقَفِّعِ أَمَا إِذَا تَوَهَّمْتَ عَلَيَّ هَذَا فَتَمُّمِ إِلَيْهِ وَ تَحَفَّظْ مَا اسْتَطَعْتَ مِنَ الزَّلِيلِ وَ لَا تَتَّبِعْنِي عِنَانِكَ إِلَى اسْتِزْسَالِ فَيْسَلِمَكَ إِلَى عِقَالٍ وَ سَمِّهِ مَا لَسَكَ أَوْ عَلَيَّكَ قَالَ فَقَامَ ابْنُ أَبِي الْعُجَّاءِ وَ بَقِيْتُ أَنَا وَ ابْنُ الْمُقَفِّعِ جَالِسَيْنِ فَلَمَّا رَجَعَ إِلَيْنَا ابْنُ أَبِي الْعُجَّاءِ قَالَ وَ لَيْلِكَ يَا ابْنَ الْمُقَفِّعِ مَا هَذَا بَيْشِرٌ وَ إِنْ كَانَ فِي الدُّنْيَا رُوحَانِي يَتَجَسَّدُ إِذَا شَاءَ ظَاهِرًا وَ يَتَرَوَّحُ إِذَا شَاءَ بَاطِنًا فَهُوَ هَذَا فَقَالَ لَهُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ جَلَسْتُ إِلَيْهِ فَلَمَّا لَمْ يَبْقَ عِنْدَهُ غَيْرِي ابْتَدَأَنِي فَقَالَ إِنْ يَكُنِ الْأَمْرُ عَلَيَّ مَا يَقُولُ هَؤُلَاءِ وَ هُوَ عَلَيَّ مَا يَقُولُونَ يَعْنِي أَهْلَ الطَّوَّافِ فَقَدْ سَلِمُوا وَ عَطِيتُمْ وَ إِنْ يَكُنِ الْأَمْرُ عَلَيَّ مَا يَقُولُونَ وَ لَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ فَقَدْ اسْتَوَيْتُمْ وَ هُمْ قُلْتُ لَهُ يَزْحَمُكَ اللَّهُ وَ أَيُّ شَيْءٍ نَقُولُ وَ أَيُّ شَيْءٍ يَقُولُونَ مَا قَوْلِي وَ قَوْلُهُمْ إِلَّا وَاحِدٌ فَقَالَ وَ كَيْفَ يَكُونُ قَوْلُكَ وَ قَوْلُهُمْ وَاحِدًا وَ هُمْ يَقُولُونَ إِنْ لَهُمْ مَعَادًا وَ تَوَابًا وَ عِقَابًا وَ يَرِيدُونَ بِأَنْ فِي السَّمَاءِ إِلَهًا وَ

أَنَّهَا عُمْرَانُ وَ أَنْتُمْ تَزْعُمُونَ أَنَّ السَّمَاءَ خَرَابٌ لَيْسَ فِيهَا أَحَدٌ قَالَ فَاعْتَنَمْتُهَا مِنْهُ فَقُلْتُ لَهُ مَا مَعَهُ إِنْ كَانَ الْأَمْرُ كَمَا يَقُولُونَ أَنْ يَطْهَرَ لِحْلَفِهِ وَ يَدْعُوهُمْ إِلَى عِبَادَتِهِ حَتَّى لَا يَخْتَلِفَ مِنْهُمْ اثْنَانِ وَ لِمَ اخْتَجَبَ عَنْهُمْ وَ أَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الرُّسُلَ وَ لَوْ بَاشَرَهُمْ بِنَفْسِهِ كَانَ أَقْرَبَ إِلَى الْإِيمَانِ بِهِ فَقَالَ لِي وَ يَلَايَكَ وَ كَيْفَ اخْتَجَبَ عَنْكَ مَنْ أَرَاكَ قُدْرَتَهُ فِي نَفْسِكَ نَشُوءَكَ وَ لَمْ تَكُنْ وَ كَبِيرَكَ بَعِيدَ صِعْرَكَ وَ قُوَّتَكَ بَعْدَ ضَعْفِكَ وَ ضَعْفَكَ بَعْدَ قُوَّتِكَ وَ سِقْمَكَ بَعْدَ صِحَّتِكَ وَ صِحَّتَكَ بَعْدَ سِقْمِكَ وَ رِضَاكَ بَعْدَ غَضَبِكَ وَ غَضَبَكَ بَعْدَ رِضَاكَ وَ حُرْنِكَ بَعْدَ فَرَحِكَ وَ فَرَحَكَ بَعْدَ حُرْنِكَ وَ حُبَّكَ بَعْدَ بُغْضِكَ وَ بُغْضَكَ بَعْدَ حُبِّكَ وَ عَزَمَكَ بَعْدَ أُنَاتِكَ وَ أُنَاتَكَ بَعْدَ عَزَمِكَ وَ شَهْوَتَكَ بَعْدَ كِرَاهَتِكَ وَ كِرَاهَتَكَ بَعْدَ شَهْوَتِكَ وَ رَغْبَتَكَ بَعْدَ رَهْبَتِكَ وَ رَهْبَتَكَ بَعْدَ رَغْبَتِكَ وَ رَجَاءَكَ بَعْدَ يَأْسِكَ وَ يَأْسَكَ بَعْدَ رَجَائِكَ وَ خَاطِرَكَ بِمَا لَمْ يَكُنْ فِي وَهْمِكَ وَ عَزُوبٌ مَا أَنْتَ مُعْتَقِدُهُ عَنْ ذَهْنِكَ وَ مَا زَالَ يُعَدِّدُ عَلَيَّ قُدْرَتَهُ الَّتِي هِيَ فِي نَفْسِي الَّتِي لَا أَدْفَعُهَا حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَطْهَرُ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَهُ * - عَنْهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ وَ زَادَ فِي حَدِيثِ ابْنِ أَبِي الْعَوْجَاءِ حِينَ سَأَلَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالِ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ فِي الْيَوْمِ الثَّانِي إِلَى مَجْلِسِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَجَلَسَ وَ هُوَ سَاكِتٌ لَا يَنْطِقُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ كَأَنَّكَ جِئْتَ تُعِيدُ بَعْضَ مَا كُنَّا فِيهِ فَقَالَ أَرَدْتُ ذَلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ مَا أَعْجَبَ هَذَا تُنْكِرُ اللَّهَ وَ تَشْهَدُ أَنَّ ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ الْعِبَادَةُ تَحْمِلُنِي عَلَى ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ الْعَالِمُ عَ فِيمَا يَمْنَعُكَ مِنَ الْكَلَامِ قَالِ إِجْلَالًا لَكَ وَ مَهَابَةً مَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي بَيْنَ يَدَيْكَ فَإِنِّي شَاهِدْتُ الْعُلَمَاءَ وَ نَاطَرْتُ الْمُتَكَلِّمِينَ فَمَا تَدَاخَلَنِي هَيْبَةٌ قَطُّ مِثْلُ مَا تَدَاخَلَنِي مِنْ هَيْبَتِكَ قَالِ يَكُونُ ذَلِكَ وَ لَكِنْ أَفْتَحُ عَلَيْكَ بِسُؤَالٍ وَ أَقْبَلَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ أَمْضُوعٌ أَنْتَ أَوْ غَيْرُ مَضُوعٍ فَقَالَ عَبْدُ الْكَرِيمِ بِنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ بَلْ أَنَا غَيْرُ مَضُوعٍ فَقَالَ لَهُ الْعَالِمُ عَ فَصِفْ لِي لَوْ كُنْتَ مَضِينُوعًا كَيْفَ كُنْتَ تَكُونُ فَبَقِيَ عَبْدُ الْكَرِيمِ مَلِيًّا لِمَا يُحِيرُ جَوَابًا وَ وَلَعَ بِخَشَبَةٍ كَانَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُوَ يَقُولُ طَوِيلٌ عَرِيضٌ عَمِيقٌ قَصِيرٌ مُتَحَرِّكٌ سَاكِنٌ كُلُّ ذَلِكَ صِفَةٌ خَلِقَهُ فَقَالَ لَهُ الْعَالِمُ فَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَعْلَمْ صِفَةَ الصَّنْعَةِ غَيْرَهَا فَاجْعَلْ نَفْسَكَ مَضِينُوعًا لِمَا تَجَدُّ فِي نَفْسِكَ مِمَّا يَحْدُثُ مِنْ هَيْدَةِ الْأُمُورِ فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الْكَرِيمِ سَأَلْتَنِي عَنْ مَسْأَلَةٍ لَمْ يَسْأَلْنِي عَنْهَا؛ طَطَّ أَحَدٌ قَبْلَكَ وَ لَا يَسْأَلُنِي أَحَدٌ بَعْدَكَ عَنْ مِثْلِهَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ هَبْكَ عَلِمْتَ أَنَّكَ لَمْ تَسْأَلْ فِيمَا مَضَى فَمَا عَلِمَكَ أَنَّكَ لَا تَسْأَلُ فِيمَا بَعْدَ عَلَى أَنَّكَ يَا عَبْدَ الْكَرِيمِ نَفَضْتَ قَوْلَكَ لِأَنَّكَ تَزْعُمُ أَنَّ الْأَشْيَاءَ مِنَ الْأَوَّلِ سَوَاءٌ فَكَيْفَ قَدِمْتَ وَ أَخْرَجْتَ ثُمَّ قَالَ يَا عَبْدَ الْكَرِيمِ أَرِيدُكَ وَضُوحًا أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ مَعَكَ كَيْسٌ فِيهِ جَوَاهِرٌ فَقَالَ لِمَكَ قَائِلٌ هَلْ فِي الْكَيْسِ دِينَارٌ فَتَفَيْتَ كَوْنَ الدِّينَارِ فِي الْكَيْسِ فَقَالَ لَكَ صِفٌ لِي الدِّينَارِ وَ كُنْتَ غَيْرَ عَالِمٍ بِصِفَتِهِ هَلْ كَانَ لِمَكَ أَنْ تَنْفِي كَوْنَ الدِّينَارِ عَنِ الْكَيْسِ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ قَالِ لَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ فَالْعَالِمُ أَكْبَرُ وَ أَطْوَلُ وَ أَعْرَضُ مِنَ الْكَيْسِ فَلَعَلَّ فِي الْعَالِمِ صِنْعَةً مِنْ حَيْثُ لَا تَعْلَمُ صِفَةَ الصَّنْعَةِ مِنْ غَيْرِ الصَّنْعَةِ فَانْقَطَعَ عَبْدُ الْكَرِيمِ وَ أَجَابَ إِلَى الْإِسْلَامِ بَعْضُ أَصْحَابِهِ وَ بَقِيَ مَعَهُ بَعْضُ فَعَادَ فِي الْيَوْمِ الثَّلَاثِ فَقَالَ أَقْبَلُ السُّؤَالَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ سَلْ عَمَّا شِئْتُمْ فَقَالَ مَا الدَّلِيلُ عَلَى حَدِيثِ الْأَجْسَامِ فَقَالَ إِنِّي مَا وَجَدْتُ شَيْئًا صَاحِبًا وَ لَا كَبِيرًا إِلَّا وَ إِذَا ضَمَّ إِلَيْهِ مِثْلُهُ صَارَ أَكْبَرَ وَ فِي ذَلِكَ زَوَالٌ وَ انْتِقَالٌ عَنِ الْحَالَةِ الْأُولَى وَ لَوْ كَانَ قَدِيمًا مَا زَالَ وَ لَا حَالٌ لِأَنَّ الْبَدِيَّ يَزُولُ وَ يَحُولُ يَجُوزُ أَنْ يُوجِدَ وَ يُبْطَلُ فَيَكُونُ بِوُجُودِهِ بَعِيدَ عَدَمِهِ دُخُولٌ فِي الْحَدِيثِ وَ فِي كَوْنِهِ فِي الْأَزَلِ دُخُولُهُ فِي الْعَدَمِ وَ لَنْ تَجْتَمِعَ صِفَةُ الْأَزَلِ وَ الْعَدَمِ وَ الْحُدُوثِ وَ الْقَدَمِ فِي شَيْءٍ وَ أَحَدٍ فَقَالَ عَبْدُ الْكَرِيمِ هَبْكَ عَلِمْتَ فِي جَزِيَةِ الْحَالَتَيْنِ وَ الزَّمَانَيْنِ عَلَى مَا ذَكَرْتَ وَ اسْتَدَلَّتْ بِذَلِكَ عَلَى حَدِيثِهَا فَلَوْ بَقِيَتِ الْأَشْيَاءُ عَلَى صِعْرِهَا مِنْ أَيْنَ كَانَ لَكَ أَنْ تَسْتَبْدِلَ عَلَى حَدِيثِهَا فَقَالَ الْعَالِمُ عَ إِنَّمَا تَتَكَلَّمُ عَلَى هَذَا الْعَالِمِ الْمَوْضُوعِ فَلَوْ رَفَعْنَا هُوَ وَ وَضَعْنَا عَالِمًا آخَرَ كَانَ لَا شَيْءَ أَدَلَّ عَلَى الْحَدِيثِ مِنْ رَفَعْنَا إِيَّاهُ وَ وَضَعْنَا غَيْرَهُ وَ لَكِنْ أُجِيبَكَ مِنْ حَيْثُ قَدَرْتَ أَنْ تَلْزَمَنَا فَنَقُولُ إِنَّ الْأَشْيَاءَ لَوْ دَامَتْ عَلَى صِعْرِهَا لَكَانَ فِي الْوَهْمِ أَنَّهُ مَتَى ضَمَّ شَيْءٌ إِلَى مِثْلِهِ كَانَ أَكْبَرَ وَ فِي جَوَازِ التَّغْيِيرِ عَلَيْهِ خُرُوجُهُ مِنَ الْقَدَمِ كَمَا أَنَّ فِي تَغْيِيرِهِ دُخُولَهُ فِي الْحَدِيثِ لَيْسَ لَكَ وَرَاءَهُ شَيْءٌ يَا عَبْدَ الْكَرِيمِ فَانْقَطَعَ وَ خَزِيَ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَامِ الْقَابِلِ التَّقَى مَعَهُ فِي الْحَرَمِ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ شَيْعَتِهِ إِنَّ ابْنَ أَبِي الْعَوْجَاءِ قَدْ أَسْلَمَ فَقَالَ الْعَالِمُ عَ هُوَ أَعْمَى مِنْ ذَلِكَ لَا يُسَلِّمُ فَلَمَّا بَصُرَ بِالْعَالِمِ قَالِ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ فَقَالَ لَهُ الْعَالِمُ عَ مَا جَاءَ بِكَ إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ فَقَالَ عَادَةُ الْجَسَدِ وَ سِنَّةُ الْبَلَدِ وَ لِنَظَرِ مَا النَّاسُ فِيهِ مِنَ الْجُبُونِ وَ الْحَلْقِ وَ رَمَى الْحِجَارَةَ فَقَالَ لَهُ الْعَالِمُ عَ أَنْتَ بَعِيدٌ عَلَى عُنُقِكَ وَ ضَمَّ إِلَيْكَ يَا عَبْدَ الْكَرِيمِ فَذَهَبَ يَتَكَلَّمُ فَقَالَ لَهُ عَ لَا جِدَالَ فِي الْحُجِّ وَ نَفْضِ رِدَاءِهِ مِنْ يَدِهِ وَقَالَ إِنَّ يَكُنِ الْأَمْرُ كَمَا تَقُولُ وَ لَيْسَ كَمَا تَقُولُ نَجُونًا وَ نَجُوتَ وَ إِنَّ يَكُنِ الْأَمْرُ كَمَا نَقُولُ وَ هُوَ كَمَا نَقُولُ

نَجُونَا وَهَلَكْتَ فَأَقْبَلَ عَبْدُ الْكَرِيمِ عَلِيٌّ مَنْ مَعَهُ فَصَالَ وَحَدَّثْتُ فِي قَلْبِي حَزَاؤَهُ فَرَدُونِي فَرَدَّوهُ فَفَاتَ لَنَا رَحِمَهُ اللَّهُ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۹۵ روایه: ۲۲- مردی گوید: من و ابن ابی العوجاء و ابن مقفع در مسجد الحرام بودیم، ابن مقفع با دست اشاره بمحل طواف کرد و گفت: این مرد مرا که می بینی کسی از ایشانرا شایسته نام انسانیت نمی دانیم مگر آن شیخ نشسته - مقصودش امام صادق علیه السلام بود اما دیگران ناکسانند و چهارپایان؛ ابن ابی العوجاء گفت: چگونه این نام را تنها شایان این شیخ دانی گفت: برای اینکه آنچه را نزد او دیدم از علم و کیاست نزد آنها نیافتم ابن ابوالعوجاء گفت: لازمست گفته‌ات را درباره او بیازمایم، ابن مقفع گفت: اینکار مکن که می ترسم عقیده‌ات را فاسد کند: گفت: نظر تو این نیست بلکه می ترسی نظرت نسبت به مقام شامخی که برای او توصیف کردیم نزد من سست شود، ابن مقفع گفت: چون چنین گمانی به من بری برخیز و نزد او برو و تا توانی خود را از لغزش نگهدار و مهار از دست مده که تو را در بند کند و آنچه به سود یا زیان تو باشد که بر او عرضه کنی علامت گذار یا آزمایش کن راوی گوید: ابن ابی العوجاء برخاست و من و ابن مقفع نشسته بودیم، چون ابن ابی العوجاء برگشت، گفتم: وای بر تو پسر مقفع گفت: (که مقام او را کوچک دانستی، به عقیده من) این مرد از جنس بشر نیست بلکه اگر دنیا روحی باشد که هرگاه خواهد با کالبد هویدا شود و هرگاه روحی ناپیدا گردد، این مرد است!!، ابن مقفع گفت: چطور، گفت: نزد او نشستم چون دیگران رفتند و من تنها ماندم، بی پرسش من فرمود اگر حقیقت چنان باشد که اینها می گویند و همان طور هم هست (مقصودش مسلمین طواف کننده بود) آنها رستگارانند و شما هلاکید و اگر چنان باشد که شما گوئید در صورتی که چنان نیست شما با آنها برابرید من گفتم: خدایت رحم کند مگر ما چه می گوئیم و آنها چه می گویند، گفته ما و آنها یکی است و فرمود: چگونه گفتار تو با آنها یکی است؛ در صورتی که آنها معتقدند که معاد و پاداش و کیفری دارند و معتقدند که در آسمان معبودی است و آنجا (با وجود فرشتگان) آباد است و شما عقیده دارید آسمان خراب است و کسی در آن نیست، ابن ابی العوجاء گوید من این سخن را از او غنیمت دانستم و گفتم: اگر مطلب چنان است که اینها می گویند (و خدائی هست) چه مانعی دارد که بر مخلوقش آشکار شود و آنها را به پرستش خود خواند تا حتی دو نفر از مردم با هم اختلاف نکنند، چرا از آنها پنهان گشت و فرستاده گانش را بسوی ایشان گسیل داشت اگر خود بی واسطه این کار را می کرد، راه ایمان مردم به او نزدیک تر می شد، به من فرمود وای بر تو! چگونه پنهان گشته بر تو کسیکه قدرتش را در وجود خودت به تو ارائه داده است، پیدا شدند بعد هیچ بودند، بزرگسالی بعد کودکی، نیرومندی بعد ناتوانی و ناتوانیت پس از نیرومندی، بیماری بعد تندرستی و تندرستیت پس از بیماری، خرسندیت بعد از خشم و خشم بعد از خرسندی، و اندوه بعد از شادی و شادیت پس از اندوه دوستیت بعد دشمنی و دشمنیت پس از دوستی تصمیم بعد درنگت و درنگت پس از تصمیم خواهشت بعد از نخواستن و نخواستنت پس از خواهش، تمایلت بعد هراست و هراست پس از تمایل. امیدت بعد از نومیدی و نومیدیت پس از امید، بخاطر آمدنت آنچه در ذهنت نبود و ناپیدا گشتن آنچه می دانی از ذهنت، به همین نحو پشت سر هم قدرت خدا را که در وجودم بود و نمی توانستم انکار کنم برایم می شمرد که معتقد شدم بزودی در این مبارزه بر من غالب خواهد شد.

شرح

از این احتجاج پیداست که ابن ابی العوجاء دهری بوده و بخدا و معاد اعتقاد نداشته است امام علیه السلام در مرحله اول او را از انکار بشک و تردید وارد ساخت فرمود، اگر خدا و معاد و پاداش و کیفری باشد مسلمین از عذاب و دوزخ نجات یافته و شما گرفتارید و اگر پاداش و کیفری نباشد مسلمین زبانی نبرده و با شما برابرند زیرا که هر دو زندگی کردید و نابود شدید سپس برای اثبات وجود صانع و ظهور و آشکاری و آثار قدرتش را در وجود شخص ابن ابی العوجاء که از همه چیز باو نزدیکتر است گواه میگیرد باین بیان که پیدا عارض می شود خود انسان میدانند که از اختیار او خارجست و خود او علت این حوادث و آثار نیست و علت دیگری جز

اراده و مشیت قادری حی و مدرک ندارد پس چگونه پنهانست کسی که آثار قدرتش ساعت بساعت در جان انسان هویدا و روشن است. راوی گوید روز دیگر ابن ابی العوجاء برگشت و در مجلس امام صادق علیه السلام خاموش نشست و دم نمی‌زد، امام فرمود: گویا آمده‌ای که بعضی از مطالبی را که در میان داشتیم تعقیب کنی؟ گفت: همین را خواستم ای پسر پیغمبر! امام باو فرمود تعجب است از اینکه تو خدا را منکری و باینکه من پسر رسول خدایم گواهی دهی!! گفت عادت مرا باین جمله وادار می‌کند؟ امام فرمود: پس چرا سخن نگویی؟ عرض کرد: از جلال و هیبت شما است که در برابران زبانم به سخن نیاید من دانشمندان را دیده و با متکلمین مباحثه کرده‌ام ولی مانند هیبتی که از شما به من دست دهد هرگز به من روی نداده است فرمود: چنین باشد ولی من در پرسش به رویت باز می‌کنم سپس به او توجه کرد و فرمود: تو مصنوعی یا غیر مصنوع (ساخته شده‌ای یا نساخته و خود رو پیدا شده‌ای) عبدالکریم بن ابی العوجاء گفت ساخته نشده‌ام، امام فرمود: برای من بیان کن که اگر ساخته شده بودی چگونه می‌بودی؟ عبدالکریم مدتی دراز سر به گریبان شده پاسخ نمی‌داد و به چوبی که در مقابلش بود ور میرفت و میگفت: دراز، پهن؛ گود، کوتاه، متحرک، ساکن همه اینها صفت مخلوق است، امام فرمود اگر برای مصنوع صفتی جز اینها ندانی باید خودت را هم مصنوع بدانی زیرا در خود از این امور حادث شده می‌یابی. عبدالکریم گفت: از من چیزی پرسیدی که هیچ کس پیش از تو نپرسیده و کسی بعد از تو هم نخواهد پرسید، امام فرمود فرضا در گذشته از تو نپرسیده‌اند از کجا می‌دانی که در آینده نمی‌پرسند علاوه بر این که با این سخن گفتار خود را نقض کردی زیرا تو معتقدی که همه چیز از روز اول مساوی و برابر است پس چگونه چیزی را مقدم و چیزی را مآخر می‌داری؟ (یعنی تو که منکر صانه هستی نسبت وجود و عدم را به اشیاء و حوادث برابر می‌دانی و تقدم و تأخری قائل نیستی پس چگونه در کلامت گذشته و آینده آوردی) ای عبدالکریم؟ توضیح بیشتری برایت دهم: بگو بدانم اگر تو کیسه جواهری داشته باشی و کسی به تو گوید در این اشرفی هست و تو بگوئی نیست، او به تو بگوید اشرفی را برای من تعریف کن و تو اوصاف آن را ندانی، آیا تو می‌توانی ندانسته بگوئی اشرفی در کیسه نیست؟ گفت: نه امام فرمود، جهان هستی که درازا و پهنایش از کیسه جواهر بزرگتر است شاید در این جهان مصنوعی باشد زیرا تو صفت مصنوع را از غیر مصنوع تشخیص نمی‌دهی، عبدالکریم در ماند ولی بعضی از رفقای اسلام آوردند و بعضی هم با او به کفر باقی ماندند. روز سوم برگشت و گفت می‌خواهم که من پرسش کنم، امام فرمود: هرچه خواهی برایت عرض کرد: دلیل بر حدوث اجسام چیست (ظاهرا مقصودش همان بحث مشهود حدوث و قدم ماده است که مجادلات دامنه دار و طولانی بین دانشمندان طبیعی و اسلامی به وجود آورده است)؟ فرمود: من هیچ چیز کوچک و بزرگ را نمی‌بینم مگر اینکه چون چیزی ماندش به آن ضمیمه شود بزرگتر شود، همین است نابود شدن (چیز کوچک) و انتقال از حالت اول (که کوچک بود به حالت دوم که بزرگ گشت و همین است معنی حدوث) و اگر قدیم بودی نابود و متغیر نگشتی زیرا آنچه نابود و متغیر شود رواست که پیدا شود و از میان برود پس با بود شدنش بعد از نابودی داخل، در حدوث شود و با بودنش در ازل داخل در عدم گردد (اگر آن چیز کوچک را ازلی فرض کنیم اکنون معدوم است زیرا اکنون به جای او چیز بزرگ وجود دارد) و صفت و ازل و عدم و حدوث و قدم در یک چیز جمع نشود نکته عبدالکریم گفت: فرض در صورت جریان حالت کوچکی و بزرگی و زمان سابق و لاحق مطلب چنان باشد که فرمودی و بر حدوث اجسام استدلال نمودی ولی اگر چیزها همگی بکوچکی خود باقی ماند از چه راه بر حدوث آنها استدلال می‌کنید؟ اما فرمود: بحث ما روی همین جهان موجود است اگر این جهان موجود را بر داریم و جهان دیگری به جای آن گذاریم هیچ چیز از این جهان نابود شده و همین نابود شدن و به وجود آمدن دیگری دلالتش بر حدوث بیشتر نیست ولی باز هم من از همین راه که فرض کردی بر ما احتجاج کنی جوابت گویم ما می‌گوئیم اگر همه چیز پیوسته به حال این کوچکی باقی ماند در عالم فرض جایز و صحیح است که اگر بهر چیز کوچکی چیزی ماندش را ضمیمه کنیم بزرگتر گردد و جایز بودن این تغییر آن را از قدم خارج کند و حدوث داخل نماید، ای عبدالکریم دیگر سخنی نداری، عبدالکریم در ماند و رسوا گشت (حاصل استدلال امام علیه السلام را منطقیین برای مثال شکل اول از اشکال اربعه به این

صورت بیان می‌کنند (العالم متغیر و کل متغیر حادث. فالعالم حادث) و برای اثبات صغری و کبری این قضیه مفصل استدلال می‌کند ولی به عقیده ما بیان امام علیه‌السلام و بسیار روشن و واضح و دور از اصطلاحات گنگ و مبهم ایشان می‌باشد. چون سال آینده شد امام علیه‌السلام در حرم مکه باو برخورد یکی از شیعیان به حضرت عرض کرد: ابن ابی‌العوجاء مسلمان شده؟ فرمود او نسبت به اسلام کور دل است، مسلمان نشود چون ابن ابی‌العوجاء چشمش به امام افتاد: گفت: ای آقا و مولای من!! امام فرمود: برای چه اینجا آمدی؟ گفت: برای عادت تن و سنت میهن و برای اینکه دیوانگی و سر تراشی و سنگ پرانی مردم را ببینم امام فرمود ای عبدالکریم تو هنوز بر سرکشی و گمراهیت پا بر جایی؟ عبدالکریم رفت سخنی گوید که امام علیه‌السلام فرمود: در حج مجادله روا نیست و عبایش را تکان داد و فرمود: اگر حقیقت چنان باشد که تو گوئی در صورتی که چنان نیست ما و تو رستگاریم اگر حقیقت چنان باشد که ما گوئیم و چنان هم هست ما رستگاریم و تو هلاک، عبدالکریم رو به اطرافیان خود کرد و گفت در دلم دردی احساس می‌کنم مرا بر گردانید، چون او را برگشت دادند جان سپرد خدایش نیامزد. ۳- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبُرْمَكِيِّ الرَّازِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ بُرْدِ الدِّيَنْوَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخُرَّاسَانِيِّ خَادِمِ الرِّضَاعِ قَالَ دَخَلَ رَجُلٌ مِنَ الزَّنَادِقَةِ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَ وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَ أَيُّهَا الرَّجُلُ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ الْقَوْلُ قَوْلِكُمْ وَ لَيْسَ هُوَ كَمَا تَقُولُونَ أَلَسْنَا وَ إِيَّاكُمْ شَرَعًا سَوَاءً لَا يَضُرُّنَا مَا صَلَّيْنَا وَ صُمْنَا وَ زَكَّيْنَا وَ أَقْرَزْنَا فَسَكَتَ الرَّجُلُ ثُمَّ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَ وَ إِنْ كَانَ الْقَوْلُ قَوْلَنَا وَ هُوَ قَوْلُنَا أَلَسْتُمْ قَدْ هَلَكْتُمْ وَ نَجَوْنَا فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ أَوْ جَدْنِي كَيْفَ هُوَ وَ أَيْنَ هُوَ فَقَالَ وَ يَلِكُ إِنْ أَلَدِي ذَهَبَتْ إِلَيْهِ غَلَطٌ هُوَ أَيْنَ الْبَائِنِ بِلَا أَيْنِ وَ كَيْفَ الْكَيْفِ بِلَا كَيْفٍ فَلَا يُعْرَفُ بِالْكَيفُوفِيَّةِ وَ لَا بِالْيُونُونِيَّةِ وَ لَا يُدْرِكُ بِحَاسِيَّةِ وَ لَا يُقَاسُ بِشَيْءٍ فَقَالَ الرَّجُلُ فَإِذَا إِنَّهُ لَا شَيْءَ إِذَا لَمْ يُدْرِكْ بِحَاسِيَّةِ مِنَ الْحَوَاسِ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَ وَ يَلِكُ لَمَّا عَجَزَتْ حَوَاسُكَ عَنْ إِدْرَاكِهِ أَنْكَرْتَ رُبُوبِيَّتَهُ وَ نَحْنُ إِذَا عَجَزَتْ حَوَاسِنَا عَنْ إِدْرَاكِهِ أَيْقَنَّا أَنَّهُ رَبَّنَا بِخِلَافِ شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ قَالَ الرَّجُلُ فَأَخْبِرْنِي مَتَى كَانَ أَبُو الْحَسَنِ عَ أَخْبِرْنِي مَتَى لَمْ يَكُنْ فَأَخْبَرَكَ مَتَى كَانَ قَالَ الرَّجُلُ فَمَا الدَّلِيلُ عَلَيْهِ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَ إِنِّي لَمَّا نَظَرْتُ إِلَى جَسَدِي وَ لَمْ يُمَكِّنِي فِيهِ زِيَادَةٌ وَ لَا نَقْصَانٌ فِي الْعَرْضِ وَ الطَّوْلِ وَ دَفَعِ الْمَكَارِهِ عَنْهُ وَ جَزَّ الْمُنْفَعَةَ إِلَيْهِ عَلِمْتُ أَنَّ لِهَذَا الْبُتْيَانَ بَانِيًا فَأَقْرَزْتُ بِهِ مَعَ مَا أَرَى مِنْ دَوْرَانِ الْفَلَكَ بِقُدْرَتِهِ وَ إِنْشَاءِ السَّحَابِ وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَ مَجْرَى الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ وَ النَّجُومِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الْآيَاتِ الْعَجِيبَاتِ الْمُبَيِّنَاتِ عَلِمْتُ أَنَّ لِهَذَا مُقَدَّرًا وَ مُنْشَأً أَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۰۱ روایه: ۳۳- خادم حضرت رضا علیه‌السلام گوید: مردی از زادقه خدمت امام آمد وقتی که جمعی حضورش بودند امام علیه‌السلام فرمود: به من بگو اگر قول حق گفته شما باشد با اینکه چنان نیست مگر نه این است که ما و شما همانند و برابریم، آنچه نماز گزاردیم و روزه گرفتیم و زکواه دادیم و ایمان آوردیم که به ما زیانی نداد، آن مرد خاموش بود، سپس امام علیه‌السلام فرمود: و اگر قول حق گفته ما باشد. با آنکه گفته ماست مگر نه این است که شما هلاک شدید و ما نجات یافتیم، گفت خدایت رحمت کند، به من بفهمان که خدا چگونه و در کجاست، فرمود: وای بر تو ای راه که رفته‌ای غلط است، او مکان را مکان قرار داد بدون اینکه برای او مکانی باشد و چگونگی را چگونگی قرار داد بدون اینکه برای خود او چگونگی باشد (آن زمان که خدا بود هیچ چیز دیگر نبود کلمه آن زمان هم از باب ضیق تعبیر و تنگی قافیه است نه جسمی بود و نه روحی نه مکانی نه کمی و کیفی و نه زمینی و نه آسمانی خودش بود و خودش و سپس به تدریج همه چیز را آفرید و او هم که جسم و ماهیت نیست تا در مکانی باشد و مرکب نیست تا چگونگی داشته باشد) پس خدا به چگونگی و مکان گرفتن شناخته نشود و به هیچ حسی درک نشود و با چیزی سنجیده نگردد. آن مرد گفت: هر صورتی که او به هیچ حسی ادراک نشود پس چیزی نیست، امام علیه‌السلام فرمود، وای بر تو که چون حواست از ادراک او عاجز گشت منکر ربوبیتش شدی ولی ما چون حواسمان از ادراکش عاجز گشت یقین کردیم او پروردگار ماست که بر خلاف همه چیزهاست (ما دانستیم که تنها جسم و ماده است که به حس درک شود و آنچه که به حس درک شود ممنوع و حادث و محتاج است و خالق و صانع اشیاء محالست که مصنوع و حادث باشد ولی تو چون به این حقیقت پی نبردی در نقطه مقابل ما ایستادی). آنمرد گفت: به من بگو خدا از چه زمانی بوده است، اما

فرمود: تو به من بگو چه زمانی بوده که او نبوده تا بگویم از چه زمانی بوده است. آنمرد گفت: دلیل بر وجود او چیست امام فرمود: من چون تن خود را نگریستم که نتوانم در طول و عرض آن زیاد و کم کنم و زیان و بدی‌ها را از او دور و خوبیها را به او برسانم یقین کردم این ساختمان را؛ عرع سازنده‌ای است و به وجودش اعتراف کردم علاوه بر این که می‌بینم گردش فلک به قدرت اوست و پیدایش ابر و گردش بادها و جریان خورشید و ماه و ستارگان و نشانه‌های شگرفت و آشکار دیگر را که دیدم دانستم که این دستگاه را مهندس و مخترعی است. (در حدیث ۲۷۷ توضیح بیشتری برای این حدیث بیان می‌کنیم). ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ الْخَفَافِ أَوْ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ قَالَ إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ الدِّيصَانِيَّ سَأَلَ هِشَامَ بْنَ الْحَكَمِ فَقَالَ لَهُ أَلَيْكَ رَبُّ فَقَالَ بَلَى قَالَ أَقَادِرُ هُوَ قَالَ نَعَمْ قَادِرٌ قَاهِرٌ قَالَ يَقْدِرُ أَنْ يُدْخِلَ الدُّنْيَا كُلَّهَا الْبَيْضَةَ لَا تَكْبُرُ الْبَيْضَةُ وَلَا تَصْغُرُ الدُّنْيَا قَالَ هِشَامُ النَّظْرَةَ فَقَالَ لَهُ قَدْ أَنْظَرْتُكَ حَوْلًا ثُمَّ خَرَجَ عَنْهُ فَرَكِبَ هِشَامٌ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَاسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ فَأَذِنَ لَهُ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَتَانِي عَبْدُ اللَّهِ الدِّيصَانِيَّ بِمَسْأَلَةٍ لَيْسَ الْمُعْوَلُ فِيهَا إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ عَلَيْكَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَمَّاذَا سَأَلَكَ فَقَالَ قَالَ لِي كَيْتٌ وَ كَيْتٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا هِشَامُ كَمْ حَوَاسِيكَ قَالَ خَمْسٌ قَالَ أَيُّهَا أَضِغْ قَالَ النَّاطِرُ قَالَ وَ كَمْ قَدْرُ النَّاطِرِ قَالَ مِثْلُ الْعَدْسَةِ أَوْ أَقَلُّ مِنْهَا فَقَالَ لَهُ يَا هِشَامُ فَأَنْظُرْ أَمَامَكَ وَ فَوْقَكَ وَ أَخْبِرْنِي بِمَا تَرَى فَقَالَ أَرَى سَمَاءً وَ أَرْضًا وَ دَوْرًا وَ قُصُورًا وَ بَرَارِيَّ وَ جِبَالًا وَ أَنْهَارًا فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الْمَدِيَّ قَدَرُ أَنْ يُدْخِلَ الْمَدِيَّ تَرَاهُ الْعَدْسَةَ أَوْ أَقَلُّ مِنْهَا قَادِرٌ أَنْ يُدْخِلَ الدُّنْيَا كُلَّهَا الْبَيْضَةَ لَا تَكْبُرُ الْبَيْضَةُ فَكَبَّ هِشَامٌ عَلَيْهِ وَ قَبَلَ يَدَيْهِ وَ رَأْسَهُ وَ رِجْلَيْهِ وَ قَالَ حَسْبِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ أَنْصَرَفَ إِلَى مَنْزِلِهِ وَ غَدَا عَلَيْهِ الدِّيصَانِيَّ فَقَالَ لَهُ يَا هِشَامُ إِنِّي جِئْتُكَ مُسَلِّمًا وَ لَمْ أَجِئَكَ مُتَقَاضِيًا لِلْجَوَابِ فَقَالَ لَهُ هِشَامُ إِنْ كُنْتُ جِئْتُ مُتَقَاضِيًا فَهَكَذَا الْجَوَابُ فَخَرَجَ الدِّيصَانِيَّ عَنْهُ حَتَّى أَتَى بَابَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَاسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ فَأَذِنَ لَهُ فَلَمَّا قَعِدَ قَالَ لَهُ يَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ دُنِّي عَلَى مَعْبُودِي فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا اسْمُكَ فَخَرَجَ عَنْهُ وَ لَمْ يُخْبِرْهُ بِاسْمِهِ فَقَالَ لَهُ أَضِجَابُهُ كَيْفَ لَمْ تُخْبِرْهُ بِاسْمِكَ قَالَ لَوْ كُنْتُ قُلْتُ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ كَانَ يَقُولُ مَنْ هَذَا الَّذِي أَنْتَ لَهُ عَبْدٌ فَقَالُوا لَهُ عُدْ إِلَيْهِ وَ قُلْ لَهُ يَدُلُّكَ عَلَى مَعْبُودِكَ وَ لَا يَسْأَلُكَ عَنِ اسْمِكَ فَرَجَعَ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ يَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ دُنِّي عَلَى مَعْبُودِي وَ لَا تَسْأَلْنِي عَنِ اسْمِي فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع اجْلِسْ وَ إِذَا غَلَامٌ لَهُ صَغِيرٌ فِي كَفِّهِ بَيْضَةٌ يَلْعَبُ بِهَا فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع نَاولْنِي يَا غَلَامُ الْبَيْضَةَ فَنَاولَهُ إِياها فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا دِيسَانِيَّ هَذَا حِصْنٌ مَكْنُونٌ لَهُ جِلْدٌ غَلِيظٌ وَ تَحْتَ الْجِلْدِ الْغَلِيظِ جِلْدٌ رَقِيقٌ وَ تَحْتَ الْجِلْدِ الرَّقِيقِ ذَهَبَةٌ مَائِعَةٌ وَ فِضَّةٌ ذَائِبَةٌ فَلَا الذَّهَبُ الْمَائِعَةُ تَخْتَلِطُ بِالْفِضَّةِ الذَّائِبَةِ وَ لَا الْفِضَّةُ الذَّائِبَةُ تَخْتَلِطُ بِالذَّهَبِ الْمَائِعَةِ فَهِيَ عَلَى حَالِهَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْهَا حَارِجٌ مُضْمَلٌ فَيُخْبِرُ عَنْ صَلَاحِهَا وَ لَا دَخَلَ فِيهَا مُفْسِدٌ فَيُخْبِرُ عَنْ فَسَادِهَا لَا يُدْرَى لِلذَّكَرِ خَلْقٌ أَمْ لِلْأُنْثَى تَنْفَلِقُ عَنْ مِثْلِ أَلْوَانِ الطَّوَائِسِ أ تَرَى لَهَا مِدْبَرًا قَالَ فَأَطْرَقَ مَلِيًّا ثُمَّ قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حَيْدُهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّكَ إِمَامٌ وَ حُجَّةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ أَنَا تَائِبٌ مِمَّا كُنْتُ بِهِ أَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۰۲ روایه: ۴۴- عبدالله دیصانی از هشام پرسید: تو پروردگاری داری، گفت: آری گفت: او قادر است؟ گفت: آری قادر و هم قاهر است گفت: می‌تواند تمام جهان را در تخم مرغی بگنجاند که نه تخم مرغ بزرگ شود و نه جهان کوچک: هشام گفت: مهلتم بده، دیصانی گفت: یک سال به تو مهلت دادم و بیرون رفت. هشام گفت: مهلتم بده، دیصانی گفت: یکسال بتو مهلت دادم و بیرون رفت. هشام سوار شد و خدمت امام صادق علیه‌السلام رسید و اجازه خواست و حضرت به او اجازه داد، هشام عرض کرد: یابن رسول الله عبدالله دیصانی از من سؤالی کرده که در آن تکیه‌گاهی جز خدا و شما نباشد. امام فرمود: چه سؤالی کرده: عرض کرد: چنین و چنان گفت. حضرت فرمود: ای هشام چند حس داری! گفت: پنج حس. فرمود کدام یک کوچکتر است! گفت باصره (یعنی چشم). فرمود: اندازه بیننده چه قدر است، گفت: اندازه یک عدس یا کوچکتر از آن پس فرمود: ای هشام به پیش رو و بالای سرت بنگر و بمن بگو چه می‌بینی، گفت: آسمان و زمین و خانه‌ها و کاخها و بیابانها و کوهها و نهرها می‌بینم. امام علیه‌السلام فرمود آنکه توانست آنچه را تو می‌بینی در یک عدس یا کوچکتر از عدس در آرد می‌تواند جهانرا در تخم مرغ در آورد بی آنکه جهان کوچک و تخم مرغ بزرگ شود، آنگاه هشام بجانب حضرت خم شد و دست و سر و پایش بوسید و عرض کرد مرا بس است ای پسر پیغمبر و به منزلش بازگشت. دیصانی فردا نزد او آمد و گفت این هاشم من آمدم که به

تو سلام دهم نه این که از تو جواب خواهم، هشام گفت اگر برای طلب جواب هم آمده‌ای اینست جوابت (جواب حضرت را به او گفت) دیصانی از نزد او خارج شد و در خانه امام صادق علیه‌السلام آمد و اجازه خواست، حضرت به او اجازه داد، چون نشست گفت: ای جعفر بن محمد مرا به معبودم راهنمایی فرما، امام صادق به او فرمود: نامت چیست؟ دیصانی بیرون رفت و اسمش را نگفت رفقاییش به او گفتند چرا نامت را به حضرت نگفتی؟ جواب داد؟ اگر می‌گفتم نامم عبدالله (بنده خدا) است می‌گفت: آنکه تو بنده‌اش هستی کیست؟ آنها گفتند باز گرد و بگو ترا به معبودت دلالت کند و اسمت را نپرسد. او باز گشت و گفت: مرا به معبودم راهنمایی کن و نامم می‌رس حضرت به او فرمود: بنشین، در آنجا یکی از کودکان امام علیه‌السلام تخم مرغی در دست داشت و با آن بازی می‌کرد: حضرت به او فرمود: این تخم مرغ را به من ده آن را به وی داد امام علیه‌السلام فرمود: ای دیصانی این تخم سنگریست پوشیده که پوست کلفتی دارد و زیر پوست کلفت پوست نازکی است و زیر پوست نازک طلائی است روان و نقره ایست آب شده که نه طلای روان به نقره آب شده آمیزد و نه نقره آب شده با طلای روان در هم شود و به همین حال باقی است، نه مصلحتی از آن خارج شده تا بگوید من آنرا اصلاح کردم و نه مفسدی درونش رفته تا بگوید من آن را فاسد کردم و معلوم نیست برای تولید نر آفریده شده یا ماده، ناگاه می‌شکافد و مانند طاووس رنگارنگ بیرون می‌دهد آیا تو برای این مدبری در می‌یابی، دیصانی مدتی سر بزیر افکند و سپس گفت: گواهی دهم که معبودی جز خدای یگانه بی‌شریک نیست و اینکه محمد بنده و فرستاده اوست و تو امام و حجت خدائی بر مردم و من از حالت پیشین توبه گزارم.

شرح

جواب امام صادق علیه‌السلام در موضوع گنجیدن جهان در یک تخم مرغ مانند تمام سخنان و بیانات این خانواده از معجزات کلام و محکّمات استدلال و منطق است، پیداست که سؤال دیصانی از یک امر غیر ممکن و محال عقلی بوده است که دانشمندان گویند قدرت خداوند به محال تعلق نمی‌گیرد و این نقل از ناحیه امر محال است نه از ناحیه قدرت خدا، زیرا که امر محال ذات و شیئیت ندارد تا شایسته باشد در دائره ممکن و موجود در آید و مانند شریک است برای خدا که قدرت نامتناهی خدا هم به ایجادش تعلق نگیرد زیرا هر چه خدا خلق کند باز او مخلوق است و خدای خالق و شریک خدا نتواند بود، امام (علیه‌السلام) در جواب دیصانی این مطلب را صریحا فرموده و مثال بینائی دیده و منطبع شدن آنچه که می‌بینید را در آن بیان فرموده است تا بطور کنایه و التزام دلالت داشته باشد بر اینکه اولاً سؤال تو غلط و بیجاست چون هر کودکی می‌فهمد که آن نشدنی است ثانیاً اگر می‌خواهی کمال قدرت خدا را بدانی در اینکه من می‌گویم بیندیش که در عین اینکه محال نیست از خوارق عادت و رقایق خلقت و دقایق نظام طبیعت است و ثالثاً اگر گنجیدن دنیا را در تخم مرغ می‌خواهی به این طریق که من گفتم یعنی از راه انطباق و انعکاس ممکن است و خدا هم بر آن قدرت دارد و رابعاً اگر خدا تخم مرغ را؛ مع مانند عدسی چشم قرار می‌داد که جهان در آن منعکس شود در نظام خلقت مصلحتی نداشت و فائده‌ای مترتب نبود آنچه به مصلحت بشر است بینایی چشم اوست به این طریق حیرت‌انگیز که اختراع فرموده است. خلاصه این ۴ مطلب با وضوح و روشنی کامل به شرط اندکی دقت از این حدیث شریف پیداست و سؤال و جواب در این حدیث عینا مثل این است که شخصی از دیگری پرسد انسان می‌تواند به هوا بپرد او جواب دهد انسان می‌تواند هواپیما بسازد و در آن بنشیند و در هوا سیر کند یعنی اولاً سؤال تو غلط و بی‌جاست ثانیاً اگر می‌خواهی قدرت فوق‌العاده بشر را بدانی در ساختن هواپیما بیندیش و ثالثاً پرواز در هوا با هواپیما ممکن است رابعاً عاقل باش و بفهم به هوا پریدن ثمری ندارد و آنچه فائده دارد طی مسافت است که با هواپیما انجام می‌گیرد من که هر چه فکر می‌کنم جوابی از بیان حضرت دقیق‌تر و محکم‌تر و مناسب‌تر نمی‌توان پیدا کرد و گمان نمی‌کنم مطالبی که ما از این حدیث شریف به دلالت التزام استنباط کردیم تکلف و تعسفی داشته و توجیه و تأویلی باشد بلکه از جمله اشارات و معاریض سخن است که در هر لغتی موجود است چنانچه با مثل فارسی پرواز انسان هم تطبیق

کردیم بنابراین گمان نمی‌کنم که در بیان حدیث احتیاجی باشد به این که بگوئیم جواب حضرت از باب مجادله با حسن و ساکت کردن خصم است چنانچه مرحوم فیض (ره) فرمود یا بگوئیم سؤال دیصانی از گنجیدن دنیا در تخم مرغ نبوده بلکه از (حاصل شدن چیز بزرگی در چیز کوچکی بوده است) و یا آنکه امام علیه‌السلام می‌دانسته است که دیصانی فرق بین داخل شدن و منطبع شدن را نمی‌گذارد لذا آنطور جوابش را داد، چنانچه مرحوم مجلسی (ره) فرموده یا بگوئیم اگر امام علیه‌السلام جواب می‌داد که آنچه تو گفتی امر محالیست، او نمی‌فهمید زیرا فهم مردم عوام به این دقایق نمی‌رسد و لذا جواب اقناعی داد چنانچه مرحوم ملاصدرا (ره) فرمود، البته مرحوم مجلسی (ره) بدو وجه از چهار وجهی که ما بیان کردیم اشاره فرموده و جزء احتمالات شمرده‌اند ولی خود ایشان آنرا نپسندیده و قسمت اخیر را که از ایشان نقل کردیم اختیار کرده و اظهر دانسته‌اند. علاوه بر آنچه گفتیم امام علیه‌السلام در مقام جواب مناسبترین و منطبقترین مثال را که در مصنوعات خدا بهتر از آن نمی‌توان فکر کرد پیدا کرده و تحویل هشام داده است، من گاهی فکر می‌کردم که مثال منعکس شدن اشیاء در ذهن انسان از مثال امام وسیعتر است، انسان می‌تواند در یک آن تمام جهان و صدها مانند آنرا در ذهن خود حاضر کند ولی بعد متوجه شدم که سؤال دیصانی از گنجیدن محسوس بوده است و وجه شبه در مثال امام علیه‌السلام کمال تناسب را با سؤال او دارد و به گنجیدن محسوس نزدیکتر است زیرا آنجا انطباق و انعکاس است ولی در ذهن شیخ است و عرض اگر درست باشد و همچنین امثال وجود میلیونها درخت تنومند در یک هسته نیست زیرا که در اینجا فعلیت و وجودی نیست بلکه قوه محض است. ۵- عَلِيٌّ بَيْنَ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبَّاسِ بْنِ عَمْرٍو الْقَقِيمِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ فِي حَدِيثِ الرَّزْدِيِّ اللَّحْدِي أْتَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ وَكَانَ مِنْ قَوْلِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ لَمَّا يَخْلُو قَوْلُكَ إِنَّهُمَا اثْنَانِ مِنْ أَنْ يَكُونَا قَدِيمَيْنِ قَوِيْنِ أَوْ يَكُونَا ضَعِيفَيْنِ أَوْ يَكُونُ أَحَدُهُمَا قَوِيًّا وَالْآخَرُ ضَعِيفًا فَإِنْ كَانَا قَوِيْنِ فَلِمَ لَا يَدْفَعُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا صَاحِبَهُ وَيَتَفَرَّدُ بِالتَّدْبِيرِ وَإِنْ زَعَمْتَ أَنْ أَحَدَهُمَا قَوِيٌّ وَالْآخَرُ ضَعِيفٌ ثَبَّتَ أَنَّهُ وَاحِدٌ كَمَا نَقُولُ لِلْعَجْزِ الظَّاهِرِ فِي الثَّانِي فَإِنْ قُلْتَ إِنَّهُمَا اثْنَانِ لَمْ يَخُلْ مِنْ أَنْ يَكُونَا مُتَّفَقَيْنِ مِنْ كُلِّ جِهَةٍ أَوْ مُتَّفَقَيْنِ مِنْ كُلِّ جِهَةٍ فَلَمَّا رَأَيْنَا الْخَلْقَ مُنْتَظِمًا وَالْفَلَكَ جَارِيًا وَالتَّدْبِيرَ وَاحِدًا وَاللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَلَّ صِدْقَهُ الْأَمْرِ وَالتَّدْبِيرِ وَاتِّتْلَافُ الْأَمْرِ عَلَى أَنَّ الْمَدْبَرَ وَاحِدٌ ثُمَّ يَلْزَمُكَ إِنْ ادَّعَيْتَ اثْنَيْنِ فُزَجَّهُ مَا بَيْنَهُمَا حَتَّى يَكُونَا اثْنَيْنِ فَصَارَتِ الْفُرْجَةُ ثَالِثًا بَيْنَهُمَا قَدِيمًا مَعَهُمَا فَيَلْزَمُكَ ثَلَاثَةٌ فَإِنْ ادَّعَيْتَ ثَلَاثَةً لَزِمَكَ مَا قُلْتَ فِي الْإِثْنَيْنِ حَتَّى تَكُونَ بَيْنَهُمْ فُزَجَّهُ فَيَكُونُوا خَمْسَةً ثُمَّ يَتَنَاهَى فِي الْعَدَدِ إِلَى مَا لَا نَهَائِيَةَ لَهُ فِي الْكَثْرَةِ قَالَ هِشَامٌ فَكَانَ مِنْ سُؤْلِ الرَّزْدِيِّ أَنْ قَالَ فَمَا الدَّلِيلُ عَلَيْهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ وَجُودُ الْأَفَاعِيلِ دَلَّتْ عَلَى أَنَّ صَانِعًا صَيَّرَهَا أَلَّا تَرَى أَنَّكَ إِذَا نَظَرْتَ إِلَى بِنَاءِ مُشِيدٍ مَبْنِيٍّ عَلِمْتَ أَنَّ لَهُ بَانِيًا وَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَرَ الْبَانِيَّ وَ لَمْ تُشَاهِدْهُ قَالَ فَمَا هُوَ قَالَ شَيْءٌ بِخِلَافِ الْأَشْيَاءِ اِرْجِعْ بِقَوْلِي إِلَى إِثْبَاتِ مَعْنَى وَ أَنَّهُ شَيْءٌ بِحَقِيقَتِهِ الشَّيْئِيَّةِ غَيْرَ أَنَّهُ لَا جِسْمَ وَ لَا صُورَةَ وَ لَا يُحَسُّ وَ لَا يُجَسَّ وَ لَا يُدْرَكُ بِالْحَوَاسِّ الْخَمْسِ لَا تُدْرِكُهُ الْأَوْهَامُ وَ لَا تَنْفُضُهُ الدَّهْوَرُ وَ لَا تُغَيِّرُهُ أَرْزَامَانُ أَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۰۵ روایه ۵۵- هشام بن حکم گوید: قسمتی از سخن امام صادق علیه‌السلام به زندیقی که خدمتش رسید این بود: اینکه گوئی خدا دو تاست بیرون از این نیست که یا هر دو قدیم و قویند و یا هر دو ضعیف یا یکی قوی و دیگری ضعیف: اگر هر دو قویند پس چرا یکی از آنها دیگری را دفع نکند تا در اداره جهان هستی تنها باشد (زیرا خدا باید فوق همه قدرتها باشد و اگر قدرتی در برابرش یافت شود نشانه عجز و ناتوانی است) و اگر یکی را قوی و دیگری را ضعیف پنداری گفتار ما ثابت شود که خدای یکی است بعلت ناتوانی و ضعفی که در دیگری آشکار است (و اگر هر دو ضعیف باشند پیداست که هیچیک خدا نخواهد بود) (این بیان امام (ع) ساده و روشن و مطابق فهم عامه مردم است، اکنون همین مطلب را با استدلالی دقیقتر که مناسب فهم خواص و نکته سنجانست بیان می‌فرماید از ملاصدرا) اگر بگوئی خدا دو تاست بیرون از این نیست که یا هر دو در تمام جهات برابرند یا از تمام جهات مختلف و متمایزند، چون ما امر خلقت را منظم می‌بینم و فلک را در گردش و تدبیر جهانرا یکسان و شب و روز و خورشید و ماه را مرتب: درستی کار و تدبیر و هماهنگی آن دلالت کند که ناظم یکی است بعلاوه اگر ادعای دو خدا کنی بر تو لازمست میانه‌ای بین آنها قائل شوی تا دوئیت آنها درست شود بنابراین آن میانه خدای سومی قدیمی است بین آن دو پس سه خدا گردنگیر شود و اگر سه خدا ادعا کنی بر تو

لازم شود آنچه در دو خدا گفتم که بین آنها میانه باشد بنابراین خدایان پنج می‌شوند و همچنین در شماره بالا می‌رود و زیادی خدا بی‌نهایت می‌شود، هشام گوید از جمله سؤال زندیق این بود که گفت. دلیل بر وجود خدا چیست؟ امام علیه‌السلام فرمود: وجود ساخته‌ها دلالت دارد بر اینکه سازنده‌ای آنها را ساخته، مگر نمی‌دانی که چون ساختمان افراشته و استواری بینی یقین کنی که بنائی داشته اگر چه تو آن بنا را ندیده و مشاهده نکرده باشی، زندیق گفت خدا چیست؟ فرمود: خدا چیزی است بر خلاف همه چیز به عبارت دیگر ثابت کردن معنایی است و اینکه او چیزی است به حقیقت (چیز بودن) جز این که جسم و شرک نیست، دیده نشود، لمس نگردد، به هیچ یک از حواس پنجگانه درک نشود: خیالها او را در نیابند، و گذشت زمان کاهشش ندهد و دگرگونش نسازد.

شرح

مجلسی (ره) در شرح این حدیث گوید: این حدیث از غوامض و مشکلات احادیث است و هفت وجه مفصل از قول علماء در شرح آن بیان کرده است، ولی پیداست که مشکل بودن این حدیث از نظر مستصعب بودن و یا متشابه بودن آن نیست بلکه از این جهت است که سخن امام علیه‌السلام تقطیع شده و تنها قسمت‌هایی از آن با حذف ایصال ذکر شده و قرائن فهم معنی از میان رفته است لذا تفکر در توجیه و تأویل است، دور از فهم است، و حق هم با اوست ولی برای اینکه خوانندگان به کلی بی‌بهره نباشند خلاصه بیان مرحوم ملاصدرال(ره) را که مجلسی هم یکی از اقوال شمرده با اندکی تصرف ذکر می‌کنیم: او می‌گوید: این حدیث مشتمل بر سه مطلب است: ۱- اثبات وحدت خدای جهان ۲- اثبات وجود او ۳- اثبات اینکه او وجود بحث بسیط است و ماهیتی غیر از این ندارد اما برای مطلب اول امام علیه‌السلام دو دلیل بیان فرمود که یکی برای عوام و دیگری برای خواص است (سپس دلیل عوام را چنانکه گفتیم تشریح کرده) اما در این خواص بیانش این است که اگر دو خدای قدیم فرض شود یا هر دو از تمام جهات متفقد و یا از تمام جهات مختلف و یا از جهتی متفق و از جهتی مختلفند، اگر از هر دو جهت متفق باشند بطلانش واضحست زیرا تا یکی از دو چیز از دیگری امتیاز نداشته باشد ولو از یک جهت دوئیت محقق نمی‌شود بلکه آندو یک چیز است و بواسطه وضوحش در روایت ذکر نشده و اگر هر دو از تمام جهات مختلف باشند فرضش باطلست زیرا هیچ دو چیز در عالم نیست مگر اینکه یک جهت اتفاق دارند ولو جهت اتفاق تنها اشتراک در جود و شیئیت باشد که این را امام علیه‌السلام فرموده و دلیل دیگری فرموده و آن این است که تمام جهان مانند یک انسان است که دارای اعضاء و جوارح بسیاری است و با آن که هر یک از اعضاء خاصیت و عمل مخصوصی دارد ولی یک روح و نفس است که مدیر و فرمانروای همه آنهاست همچنین است جهان هستی که آسمان و زمین کوه و دریا؛ غغ و ماه و خورشیدش هر یک وظیفه مخصوصی دارد و عمل جدائی انجام می‌دهد ولی در عین حال همه با هم همکاری و تشریک مسائی دارند و نفع ساکنان زمین و حیوان و گیاه آن قدم بر می‌دارند، انسان طوری آفریده شده که مواد مخصوصی که اندازه معینی تغذیه لازم دارد و از آن طرف زمین و گیاه و حیوان روی زمین همان زینت احتیاج به طلا- و هردو در جهان هستی موجود است و اندازه احتیاج بنابراین از ارتباط و هماهنگی اجزاء عالم و وحدت هدف و منظور پی می‌بریم که صانع و مدبر آنها یکی است. و اما در صورتی که دو خدا از جهتی متفق و از جهتی مختلف باشند لازم است یک امر وجودی در میان باشد که یکی از دو خدا آن را داشته باشد و دیگری نداشته باشد تا امتیاز صادق آید و این امر نمی‌تواند عدمی باشد زیرا اعدام تمایزی ندارد و ما به الامتیاز واقع نشوند و نیز این امر وجودی باید قدیم باشد و همراه آن دو خدا دوئیت قدیم صادق آید بنابراین خدایان سه تا شوند و چون سه شدند بین هر دو تالی آنها چنانکه گفتیم یک امر وجودی فارق لازم است پس خدایان پنج می‌شوند و باز به همین ترتیب عدد خداها بالا می‌رود تا به بی‌نهایت می‌رسد و آن تسلسل باطل است و اگر بگویی بنابراین نباید هیچ دو چیزی در خارج پیدا شود می‌گوئیم فرق دو خدا با دو چیز خارجی این است که در دو چیز خارجی آن امر وجودی که در میان آید و به آنها

ضمیمه شود مانند انضمام فصل به جنس است که فصل جنس مبهم را تحصیل می‌دهد ولی در دو خدا چون واجب الوجود خود امر محصلی است پس ضمیمه امر وجودی به آن ضمیمه کردن محصل موجودی است به امر محصل موجود دیگر. مطلب دوم: اثبات وجود خدا در این قسمت مرحوم ملاصدرا(ره) ابتدا شرحی راجع به تقدم توحید بر اثبات صانع و توضیح دلیل انی و لمی می‌دهد که از شرح: متن حدیث خارج است سپس حاصل بیان امام علیه‌السلام را برهانی کرده و به شکل اول بر می‌گرداند به این طریق: جهان ساخته و بنا شده است و هر ساخته بنا شده‌ای اقتضای بانی و صانعی می‌کند پس جهان صانعی دارد. مطلب سوم: اثبات اینکه خدا وجود بحث است ماهیت خدای تعالی همان انیت اوست یعنی خدا جز همان حقیقت محض و انیت بحث ماهیتی ندارد و وجود صرفی است که وجودی کاملتر و تمامتر از او نیست از اینرو عدم و عموم و خصوص عارضش نشود اینست معنی قول امام (علیه‌السلام) شیء بخلاف الاشیاء زیرا هر چیزی جز حقیقت وجود ماهیت خاصی هم دارد که عدم و کلیت و جزئیت عارضش شود و اشیاء بسیاری از او سلب شود مانند جسم که عقل نیست انسان که فلک نیست ماده که صورت نیست بخلاف ذات خدایتعالی که کل وجود و وجود کل است پس در عالم هستی جز ذات او و صفات و افعال او چیزی نیست و نیز از اینجهت امام علیه‌السلام نقایص و تصورات و تراکیب و کثرات و تغیرات را از او نفی کرده است و هر چه جز او باشد این نقایص و معایب را دارد چنانچه جسم مرکب است و هر چه به حس درک شود در خارج یا در ذهن کثیر الافراد است و هر چه در عقل یا ذهن یافت شود قابل اشتراک بین کثیرین است و آنچه در زمان یافت شود نا پایدار و معدوم شدنی است ولی ذات خدا که مثل و نظیری ندارد نه به حس درک شود و نه زمان و دهر و ساعت بر او توارد کند. ۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنِي عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمْرٍو عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ التُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسَيْكَانَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الزَّهْرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ كَفَى لِلْأَلْبَابِ بِخَلْقِ الرَّبِّ الْمَسِيحِ وَ مَلِكِ الرَّبِّ الْقَاهِرِ وَ جَلَالِ الرَّبِّ الظَّاهِرِ وَ نُورِ الرَّبِّ الْبَاهِرِ وَ بَرْهَانِ الرَّبِّ الصَّادِقِ وَ مَا أَنْطَقَ بِهِ أَلْسُنَ الْعِبَادِ وَ مَا أَرْسَلَ بِهِ الرُّسُلَ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَى الْعِبَادِ دَلِيلًا عَلَى الرَّبِّ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۰۸ روایه: ۶۶- امام باقر علیه‌السلام فرمود: خلقت پروردگار غالب و سلطنت پروردگار زبر دست و شکوه پروردگار ظاهر و نور پروردگار مسلط و دلیل پروردگار صادق و اعترافی که از زبان بندگان گذرد و آنچه پیغمبران آورده‌اند و آنچه بر بندگان نازل شده، کافی است که بر خردمندان راهنمای پروردگار باشد.

شرح

در این حدیث شریف هشت چیز از آثار قدرت پروردگار و صفات او ذکر شده است که خردمند در آنها بیندیشد و پروردگار خویش بشناسد و در هر یک از پنج قسمت اول ممکن است کلمه سوم را صفت کلمه اول قرار داد و در هر یک معنی مناسبی لحاظ کرد.

باب جواز تعبیر از خدا به شیء (چیز)

باب اطلاق القول بأنه شیء ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيَسَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ التَّوْحِيدِ فَقُلْتُ أَتَوْهَمُ شَيْئًا فَقَالَ نَعَمْ غَيْرَ مَعْقُولٍ وَ لَا مَحْدُودٍ فَمَا وَقَعَ وَ هُمُكَ عَلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ خِلَافُهُ لَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ وَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَوْهَامُ كَيْفَ تُدْرِكُهُ الْأَوْهَامُ وَ هُوَ خِلَافٌ مِمَّا يُعْقَلُ وَ خِلَافٌ مِمَّا يُتَصَوَّرُ فِي الْأَوْهَامِ إِنَّمَا يُتَوَهَّمُ شَيْءٌ غَيْرُ مَعْقُولٍ وَ لَا مَحْدُودٍ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۰۹ روایه: ۱۱- ابن ابی نجران گوید: از امام جواد(ع) راجع به توحید سؤال کردم و گفتم: میتوانم خدا را چیزی تصور کنم؟ فرمود: آری ولی چیزی که حقیقتش درک نمی‌شود و حدی ندارد زیرا هر چیز که در خاطر در آید خدا غیر او باشد، چیزی مانند او نیست و خاطره‌ها او را درک نکنند، چگونه خاطره‌ها درکش نکنند، در صورتیکه او بر خلاف آنچه

تعقل شود در خاطر نقش بندد می‌باشد، درباره خدا تنها همین اندازه بخاطر گذرد: (چیزی که حقیقتش درک نشود و حدی ندارد). شرح: وقتی گوئیم زمین چیز است، آب چیز است، کوه چیز است، حقیقت معانی این الفاظ را می‌فهمیم و صورتی از آنها در ذهن ما منتقل است که محدود بحد معینی است، مثلاً حد آب این است که روان باشد اگر جامد شد نامش یخ است نه آب بخلاف وقتیکه گوئیم (خدا چیز است) اولاً باید بدانیم که حقیقت خدا را نمی‌توانیم درک کنیم ثانیاً ممکن نیست صورتی از خدا در ذهن ما منتقل شود ثالثاً خدا بحدی محدود نگردد و بهمین دلیل در ذهن در نیابد. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ سَأَلَ أَبُو جَعْفَرٍ الثَّانِي عَ يَجُوزُ أَنْ يُقَالَ لِلَّهِ إِنَّهُ شَيْءٌ قَالَ نَعَمْ يُخْرِجُهُ مِنَ الْخَرِيدَيْنِ حَدَّ التَّعْطِيلِ وَ حَدَّ التَّشْبِيهِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۰۹ روایه: ۲۲- از امام باقر علیه السلام سؤال شد: رواست که بخدا گویند چیز است؟ فرمود: آری چیزی که او را از حد تعطیل (خدائی نیست) و حد تشبیه (مانند ساختن او را بمخلوق) خارج کند (یعنی چون گوئی خدا چیز است اعتراف بوجودش کرده‌ای پس کافر و طبیعی نیستی اما باید بدانی که او چیز است بمانند). ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْمَعْرَاءِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ خَلُوعٌ مِنْ خَلْقِهِ وَ خَلَقَهُ خَلُوعٌ مِنْهُ وَ كُلُّ مَا وَقَعَ عَلَيْهِ اسْمٌ شَيْءٌ فَهُوَ مَخْلُوعٌ مَا خَلَا اللَّهَ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۰۹ روایه: ۳۳- امام باقر علیه السلام فرمود: ذات خدا از مخلوقش جدا و مخلوقش از ذات او جداست (به هیچ وجه شباهتی در میان نیست) و هر آنچه نام (چیز) بر او صادق باشد جز خدا مخلوقست. ۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْكَلْبِيِّ عَنْ ابْنِ مُسَيْكَانَ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ خَلُوعٌ مِنْ خَلْقِهِ وَ خَلَقَهُ خَلُوعٌ مِنْهُ وَ كُلُّ مَا وَقَعَ عَلَيْهِ اسْمٌ شَيْءٌ فَهُوَ مَخْلُوعٌ وَ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ تَبَارَكَ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۱۰ روایه: ۴۴- امام صادق علیه السلام فرمود: ذات خدا از مخلوق جدا و مخلوقش از ذات او جداست و هر آنچه نام (چیز) بر او صادق باشد جز خدا مخلوقست و خدا خالق همه چیز است، پر خیر منزله است آنکه چیزی مانندش نیست و او شنوا و بیناست. ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ خَلُوعٌ مِنْ خَلْقِهِ وَ خَلَقَهُ خَلُوعٌ مِنْهُ وَ كُلُّ مَا وَقَعَ عَلَيْهِ اسْمٌ شَيْءٌ فَهُوَ مَخْلُوعٌ وَ اللَّهُ تَعَالَى فَهُوَ مَخْلُوعٌ وَ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۱۰ روایه: ۵۵- و فرمود: ذات خدا از مخلوقش از ذات او جداست و هر آنچه نام (چیز) بر او صادق آید جز خدای تعالی مخلوقست و خدا خالق همه چیز است. ۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَمْرٍو الْقُتَيْبِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ لِلزُّنْدِيقِ حِينَ سَأَلَهُ مَا هُوَ قَالَ هُوَ شَيْءٌ بِخِلَافِ الْأَشْيَاءِ أَرْجَعُ بِقَوْلِي إِلَى إِبْتَاتٍ مَعْنَى وَ أَنَّهُ شَيْءٌ بِحَقِيقَةِ الشَّيْءِ غَيْرَ أَنَّهُ لَا جِسْمَ وَ لَا صُورَةَ وَ لَا يُحَسُّ وَ لَا يُجَسُّ وَ لَا يُدْرَكُ بِالْحَوَاسِّ الْخَمْسِ لَا تُدْرِكُهُ الْأَوْهَامُ وَ لَا تَنْقُصُهُ الدَّهْوَرُ وَ لَا تَغَيِّرُهُ الْأَزْمَانُ فَقَالَ لَهُ السَّائِلُ فَتَقُولُ إِنَّهُ سَمِيعٌ بَصِيرٌ قَالَ هُوَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ سَمِيعٌ بِغَيْرِ جَارِحَةٍ وَ بَصِيرٌ بِغَيْرِ آلَةٍ بَلْ يَسْمَعُ بِنَفْسِهِ وَ يُبْصِرُ بِنَفْسِهِ لَيْسَ قَوْلِي إِنَّهُ سَمِيعٌ يَسْمَعُ بِنَفْسِهِ وَ بَصِيرٌ يُبْصِرُ بِنَفْسِهِ أَنَّهُ شَيْءٌ وَ النَّفْسُ شَيْءٌ آخَرَ وَ لَكِنْ أَرَدْتُ عِبَارَةً عَنْ نَفْسِي إِذْ كُنْتُ مَشْمُولًا وَ إِفْهَامًا لَكَ إِذْ كُنْتُ سَائِلًا فَأَقُولُ إِنَّهُ سَمِيعٌ بِكَلِمَةٍ لَا أَنَّ الْكُلَّ مِنْهُ لَهُ بَعْضٌ وَ لَكِنِّي أَرَدْتُ إِفْهَامِيكَ وَ التَّغْيِيرَ عَنْ نَفْسِي وَ لَيْسَ مَرْجِعِي فِي ذَلِكَ إِلَّا إِلَى أَنَّهُ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْعَالِمُ الْخَبِيرُ بِأَخْتِلَافِ الدَّاتِ وَ لَا اخْتِلَافِ الْمَعْنَى قَالَ لَهُ السَّائِلُ فَمَا هُوَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع هُوَ الرَّبُّ وَ هُوَ الْمَعْبُودُ وَ هُوَ اللَّهُ وَ لَيْسَ قَوْلِي اللَّهُ إِبْتَاتٌ هَذِهِ الْحُرُوفُ أَلِفٌ وَ لَامٌ وَ هَاءٌ وَ لَمَّا رَأَى وَ لَمَّا بَيَّأَ وَ لَكِنْ أَرْجَعُ إِلَى مَعْنَى وَ شَيْءٍ خَالِقِ الْأَشْيَاءِ وَ صَانِعِهَا وَ نَعْتِ هَذِهِ الْحُرُوفِ وَ هُوَ الْمَعْنَى سَمِعِي بِهِ اللَّهُ وَ الرَّحْمَنُ وَ الرَّحِيمُ وَ الْعَزِيزُ وَ أَشْبَاهُ ذَلِكَ مِنْ أَسْمَائِهِ وَ هُوَ الْمَعْبُودُ حَيْلٌ وَ عَزَّ قَالَ لَهُ السَّائِلُ فَإِنَّا لَمْ نَجِدْ مَوْهُومًا إِلَّا مَخْلُوقًا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَمَا تَقُولُ لَكَانَ التَّوْحِيدُ عَنَّا مُرْتَفِعًا لِأَنَّا لَمْ نُكَلِّفْ غَيْرَ مَوْهُومٍ وَ لَكِنَّا نَقُولُ كُلُّ مَوْهُومٍ بِالْحَوَاسِّ مُدْرَكٌ بِهِ تَحْدَهُ الْحَوَاسُّ وَ تُمَثِّلُهُ فَهُوَ مَخْلُوعٌ إِذْ كَانَ النَّفْيُ هُوَ الْإِبْطَالُ وَ الْعَيْدَمُ وَ الْجَهْوَةُ الثَّانِيَةُ التَّشْبِيهُ إِذْ كَانَ التَّشْبِيهُ هُوَ صِفَةُ الْمَخْلُوقِ الظَّاهِرِ التَّرْكِيبِ وَ التَّأْلِيفِ فَلَمْ يَكُنْ بَدًّا مِنْ إِبْتَاتِ الصَّانِعِ لَوْجُودِ الْمَصْنُوعِينَ وَ الْإِضْطِرَارِ إِلَيْهِمْ أَنَّهُمْ مَصْنُوعُونَ وَ أَنَّ صَانِعَهُمْ غَيْرُهُمْ وَ لَيْسَ مِثْلُهُمْ إِذْ كَانَ مِثْلُهُمْ شَبِيهَا بِهِمْ فِي ظَاهِرِ التَّرْكِيبِ وَ التَّأْلِيفِ وَ فِيمَا يَجْرِي عَلَيْهِمْ مِنْ حُدُوثِهِمْ بَعِيدٌ إِذْ لَمْ يَكُونُوا وَ تَنَقَّلَهُمْ مِنْ صِعْرِ إِلَى كِبَرٍ وَ سَوَادٍ إِلَى

بِأَيِّضٍ وَقُوَّةٍ إِلَى ضَعْفٍ وَأَحْوَالٍ مَوْجُودَةٍ لَا حَاجَةَ بِنَا إِلَى تَفْسِيرِهَا لِئَانْهَا وَوُجُودِهَا قَالَ لَهُ السَّائِلُ فَقَدْ حَدَّثْتَهُ إِذْ أَثْبَتَ وَجُودَهُ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَمْ أُحِدَهُ وَ لَكِنِّي أَثْبَتُهُ إِذْ لَمْ يَكُنْ بَيْنَ النَّفْيِ وَالْإِثْبَاتِ مَنزَلَةٌ قَالَ لَهُ السَّائِلُ فَلَهُ إِثْبَتُهُ وَمَائِيَّةٌ قَالَ نَعَمْ لَا يُثْبِتُ الشَّيْءُ إِلَّا بِأَيِّئِهِ وَ مَائِيَّةٌ قَالَ لَهُ السَّائِلُ فَلَهُ كَيْفِيَّةٌ قَالَ لَا لِأَنَّ الْكَيْفِيَّةَ جَهَةٌ الصِّفَةِ وَالْإِحَاطَةُ وَ لَكِنْ لَا بُدَّ مِنَ الْخُرُوجِ مِنْ جَهَةِ التَّعْطِيلِ وَ التَّشْبِيهِ لِأَنَّ مَنْ نَفَاهُ فَقَدْ أَنْكَرَهُ وَ دَفَعَ رُبُوبِيَّتَهُ وَ أَبْطَلَهُ وَ مَنْ شَبَّهَهُ بِغَيْرِهِ فَقَدْ أَثْبَتَهُ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ الْمَصْنُوعِينَ الَّذِينَ لَا يَسْتَحِقُّونَ الرُّبُوبِيَّةَ وَ لَكِنْ لَا بُدَّ مِنْ إِثْبَاتِ أَنْ لَهُ كَيْفِيَّةٌ لَا يَسْتَحِقُّهَا غَيْرُهُ وَ لَا يُشَارِكُ فِيهَا وَ لَا يُحَاطُ بِهَا وَ لَا يَعْلَمُهَا غَيْرُهُ قَالَ السَّائِلُ فَيُعَانِي الْأَشْيَاءَ بِنَفْسِهِ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع هُوَ أَجَلٌ مِنْ أَنْ يُعَانِيَ الْأَشْيَاءَ بِمُبَاشَرَةٍ وَ مُعَالَجَةٍ لِأَنَّ ذَلِكَ صِفَةُ الْمَخْلُوقِ الَّذِي لَا تَجِيءُ الْأَشْيَاءُ لَهُ إِلَّا بِالْمُبَاشَرَةِ وَ الْمُعَالَجَةِ وَ هُوَ مُتَعَالٍ نَافِذُ الْإِرَادَةِ وَ الْمَشِيئَةِ فَعَالٌ لِمَا يَشَاءُ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ ص: ۱۱۰: روایه: ۶۶- هشام بن حکم گوید: امام صادق علیه السلام بزندیقی که از او پرسید: خدا چیست؟ فرمود: او چیزیست بخلاف همه چیز گفته من برگشتش باثبات معنائی است برای خدا (همینقدر که باو اعتراف کنی و منکرش نشوی و بدانیکه) او چیزیست بحقیقت معنی (چیز) جز اینکه جسم نیست، صورت نیست، دیده نشود، لمس نگردد، و بهیچ یک از حواس پنجگانه در نیاید، خاطرها در کش نکنند و گذشت روزگار کاهشش ندهد و سپری شدن زمان دگرگونش نسازد، سائل گفت: می گوید خدا شنوا و بیناست؟ فرمود: او شنوا و بیناست: شنواست بی عضو گوش، بیناست، بی ابزار چشم، بلکه بنفس خود شنود و بنفس خود بیند، اینکه گویم: شنواست و بنفس خود شنود، بیناست و بنفس خود بیند معنی این نیست که او چیزیست و نفس چیز دیگری بلکه خواستم آنچه در دل دارم بلفظ آورم چون از من پرسیده‌ای و می‌خواهم بتو که سائلی بفهمانم (لذا باید با الفاظی که تو با آنها مأنوسی مقصود مرا ادا کنم) حقیقت اینستکه او باتمام ذاتش می‌شنود و معنی تمام این نیست که او را بعضی باشد بلکه خواستم بتو بفهمانم و مقصود مرا بلفظ آورم، و برگشت سختم باینستکه او شنوا، بینا دانا و آگاه است بی آنکه ذات و صفت اختلاف و کثرت پیدا کند. سائل گفت: پس او چه باشد؟ امام فرمود: او رب (پروردگار) است، او معبود است، او الله است، اینکه گویم: الله است، (رب است) نظرم اثبات حروف: الف، لام، هاء، راء، باء، نیست، بلکه بازگرد بمعنائی و چیزیکه خالق همه چیز است و سازنده آنها و مصداق این حروف و معنائیکه، الله، رحمن، رحیم، عزیز و اسماء دیگرش نامیده می‌شود و او است پرستیده شده بزرگ و والا، سائل بحضرت عرض کرد: هر چیز که در خاطر گذرد مخلوقست حضرت فرمود: اگر چنین باشد که تو گوئی خداشناسی از ما ساقط است زیرا ماجز بشناختن آنچه در خاطر گذرد مکلف نیستیم، بلکه ما می‌گوئیم هر چیز که حقیقتش بحواس در آید و درک شود و در حواس محدود و مثل گردد مخلوقست (و چون حقیقت خدا بحواس در نیاید و در آنجا محدود و مثل نگردد پس مخلوق نیست بلکه او خالقست) (خالق اشیاء باید از او دو جهت ناپسندیده برکنار باشد، یکی از آندو جهت نفی است) (یعنی نبود خدا و انکارش جمله‌ایکه در بین دو قلاب ترجمه کردیم در کتاب توحید و احتجاج هست و از قلم مرحوم کلینی یا کاتب افتاده است -) زیرا که نفی نبودنت و جهت دوم تشبیه است زیرا که تشبیه (مانند چیزی بودن) صفت مخلوقست که اجزایش بهم پیوستگی و هماهنگی آشکاری دارد، بنابراین چاره‌ای نیست جز اثبات صانع (و اعتراف به آن) بجهت بودن مصنوعین و آفریدگان و ناگزیری آنها از اعتراف باینکه آنها مصنوعند و صنانعشان غیر آنهاست و مانند آنها نیست زیرا هر چیز که مانند آنها باشد با آنها شباهت دارد در ظاهر پیوستگی و هماهنگی پیکر و در بودن بعد از نبودن و انتقال از کودکی بزرگی و از سیاهی به سفیدی و از نیرومندی بناتوانی و حالات موجود و معلوم دیگریکه نیازی بتوضیح آنها نیست زیرا که عیانند و موجود. سائل گفت چون وجود خدا را ثابت کردی پس او را محدود ساختی (و قبلا فرمودی که خدا محدود نشود) امام فرمود: محدودش نکردم بلکه اثباتش کردم زیرا بین نفی و اثبات منزلی نیست (یعنی نتیجه استدلالات من همین قدر است که صانعی موجود است در مقابل آنها که گویند موجود نیست و استدلال من از هیچ راه دلالت بر محدود ساختن او ندارد). سائل گفت: خدا را انیت و مائیت باشد؟ فرمود: آری جز با انیت و مائیت چیزی ثابت نشود (انیت و مائیت را باید با الفاظی مانند خودی و ذاتیت معنی کرد و اصطلاح فلسفی آنرا در شرح بیان می‌کنیم). سائل گفت، خدا کیفیت (چگونگی) دارد فرمود: نه زیرا کیفیت

خدا را اینگونه شناختید او را با الهویت شناخته‌اید و برگشت این معنی بکلام مرحوم کلینی (ره) می‌باشد و از این معنی می‌توان نتیجه گرفت که خدا را با معرفی خودش که توسط پیمبران و کتب آسمانی نموده بشناسید، خدا را با استحسان و عقل ناقص خود نشناسید، خدا را با نور خدائی که در دل بندگان شایسته‌اش پرتو افکند بشناسید، یا با اطاعت و تضرع در خانه او شناسائیش را بخواهید، چون کسی خدا را بغیر این صفات معرفی کرد نپذیرید همه اینها از لوازم معنائی است که از کلام مرحوم کلینی (ره) استفاده می‌شود: و اما جمله دوم یعنی پیغمبر را بشوین و امتیازات پیغمبری بشناسید چون شأن پیغمبر آوردن معجزه و شریعت مستقیم و دین و کتابی است که با موازین عقلی و قوانین فطری و عدالت و حکمت موافق باشد پس پیغمبر را باید از روی این امور شناخت و لازمه این سخن آنستکه درباره پیغمبر علو نشود و خدایش ندانند و نیز از مقام واقعیش نگاهد و همچنین شأن امام علیه‌السلام امر بمعروف و اقامه عدل و احسانست که باید امامرا بوسیله آنها شناخت پس کسیکه ادعای امامت کند و اقامه عدل و احسان نکند دروغگو است، با این معنی که برای حدیث شریف گفتیم لازم نیست که هر یک از نتایج و لوازمی را که بیان کردیم احتمالی جداگانه برای معنی حدیث دانست چنانکه مرحوم مجلسی (ره) قرار داده است بلکه ارجاع همه احتمالات بهمان یک معناست ولی مرحوم صدوق و فیض و ملاصدرا هر یک معانی جدا غیر از آنچه گفتیم گفته‌اند که این مختصر مناسب ذکرش نیست. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ بْنِ قَيْسِ بْنِ سَمْعَانَ بْنِ أَبِي رُبَيْحَةَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ سُئِلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع بِمَ عَرَفْتَ رَبَّكَ قَالَ بِمَا عَرَفْتَنِي نَفْسَهُ قِيلَ وَ كَيْفَ عَرَفْتَهُ نَفْسَهُ قَالَ لَا يُشْبِهُهُ صُورَةٌ وَلَا يُحَسُّ بِالْحَوَاسِّ وَلَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ قَرِيبٌ فِي بُعْدِهِ بَعِيدٌ فِي قُرْبِهِ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يُقَالُ شَيْءٌ فَوْقَهُ أَمَامَ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يُقَالُ لَهُ أَمَامٌ دَاخِلٌ فِي الْأَشْيَاءِ لَا كَشَيْءٍ دَاخِلٍ فِي شَيْءٍ وَ خَارِجٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ لَا كَشَيْءٍ خَارِجٍ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا وَ لَا هَكَذَا غَيْرُهُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ مُبْتَدَأٌ أَصُولٌ كَافِي جلد ۱ ص: ۱۱۵: روایه: ۲۲- از امیرالمؤمنین علیه‌السلام سؤال شد که پروردگارت را بچه شناختی؟ فرمود: به آنچه خودش خود را برایم معرفی کرده. عرض شد: چگونه خودش را به تو معرفی کرده؟ فرمود: هیچ صورتی شبیه او نیست و بحواس درک نشود و بمردم سنجیده نشود، در عین دوری نزدیک است و در عین نزدیکی دور (با آنکه از رنگ گردن به بندگان نزدیک‌تر است، بندگان در نهایت پستی و او در نهایت علو است) برتر از همه چیز است و گفته نشود چیزی برتر از اوست، جلو همه چیز است و نتوان گفت جلو دارد (پس او بودنش به معنی تقدم رتبه و علت بودن اوست نه جلو بودن مکانی) در اشیاء داخل است نه مانند داخل بودن چیزی در چیزی (بلکه به معنی احاطه علم و تدبیر و فیضش با جزاء ممکنات) از همه چیز خارجست نه مانند چیزی که از چیزی خارج باشد (بلکه بمعنی شباهت نداشتن بهیچ چیز) منزله است آنکه چنین است و جز او چنین نیست، و او سر آغاز همه چیز است. ۳- مُحَمَّدٌ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ عَنْ صَيْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حِازِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنِّي نَاطَرْتُ قَوْمًا فَقُلْتُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ أَجَلٌ وَأَعَزُّ وَأَكْرَمُ مَنْ أَنْ يُعْرَفَ بِخَلْقِهِ بِلِ الْعِبَادِ يُعْرَفُونَ بِاللَّهِ فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ أَصُولٌ كَافِي جلد ۱ ص: ۱۱۵: روایه: ۳۳- منصور بن حازم گوید: بامام صادق علیه‌السلام عرض کردم: با مردمی مناظره کردم و بایشان گفتم: خدای جل جلاله، بزرگوارتر و ارجمندتر و گرامیتر است از اینکه بسبب مخلوقش شناخته شود بلکه بندگان بسبب خدا شناخته شوند. فرمود: خدایت رحمت کناد.

باب کمترین درجه خداشناسی

باب ادنی المعرفة ۱- مُحَمَّدٌ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِيِّ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُخْتَارِ الْهَمْدَانِيِّ جَمِيعاً عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ أَدْنَى الْمَعْرِفَةِ فَقَالَ الْإِقْرَارُ بِأَنَّهُ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَلَا شَيْءَ لَهُ وَلَا نَظِيرَ وَ أَنَّهُ قَدِيمٌ مُثَبَّتٌ مُوجُودٌ غَيْرٌ فَعِيدٌ وَ أَنَّهُ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ أَصُولٌ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۱۵: روایه: ۱۱- فتح بن یزید گوید: از حضرت ابوالحسن علیه‌السلام راجع بکمترین حد خداشناسی پرسیدم. فرمود: اقرار داشتن باینکه جز او خدائی نیست و ماندی (در صفات) و نظیری

شوی، عرض کردم آری، فرمود: ای هشام خدایت بدان سود دهد و استوارت دارد. هشام گوید: از زمانیکه از آن مجلس برخاستم تا امروز کسی در مباحثه توحید بر من غلبه نکرده است. ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ أَوْ قُلْتُ لَهُ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ نَعَيْدُ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ قَالَ فَقَالَ إِنَّ مَنْ عَبَدَ الْأَسْمَاءَ دُونَ الْمُسَمَّى بِالْأَسْمَاءِ أَشْرَكَ وَكَفَرَ وَجَحَدَ وَلَمْ يَعْبُدْ شَيْئاً بَلِ اعْبُدِ اللَّهَ الْوَاحِدَ الْأَحَدَ الصَّمَدَ الْمُسَمَّى بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ دُونَ الْأَسْمَاءِ إِنَّ الْأَسْمَاءَ صِفَاتٌ وَصَفَ بِهَا نَفْسَهُ اصول کافی جلد ۱ ص: ۱۱۷: روایه: ۳۳- ابن ابی نجران گوید: بامام باقر علیه السلام نوشتم، یا گوید: زبانی عرض کردم: خدا مرا قربانت کند، ما می توانیم بخشنده مهربان یگانه یکتای بی نیاز را پرسش کنیم؟ فرمود: هر که تنها نام را بدون آنکه بدان نامیده شده پرستد مشرک و کافر و منکر است و چیزی نپرستیده، بلکه خدای یگانه یکتای بی نیازی را که به این نامها نامیده شده پرستش کن نه خود نامها را زیر نامها صفاتی هستند که خدا خود را به آنها ستوده.

باب بودن و مکان

باب الـکون و الـمکان ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْزُوبٍ عَنِ أَبِي حَفْزَةَ قَالَ سَأَلَ نَافِعُ بْنُ الْأَزْرَقِ أَبَا جَعْفَرٍ ع فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ مَتَى كَانَ فَقَالَ مَتَى لَمْ يَكُنْ حَتَّى أُخْبِرَكَ مَتَى كَانَ سُبْحَانَ مَنْ لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ فَوَدَّ صَمَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا اصول کافی جلد ۱ ص: ۱۱۸: روایه: ۱۱- نافع بن ازرق بامام باقر علیه السلام عرض کرد: بمن بفرمائید: خدا از چه زمانی بوده؟ فرمود: مگر چه زمانی نبوده تا بتو گویم از چه زمانی بوده، منزله باد آنکه همیشه بوده و همیشه باشد، یکتا و بی نیاز است، همسر و فرزند نگیرد. ۲- عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَضِيرٍ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع مِنْ وَرَاءِ نَهْرٍ بَلَّخَ فَقَالَ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَإِنْ أُجِبْتَنِي فِيهَا بِمَا عِنْدِي قُلْتُ يَا مَمَاتِكَ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع سَلْ عَمَّا شِئْتَ فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنِ رَبِّكَ مَتَى كَانَ وَكَيْفَ كَانَ وَعَلَى أَى شَيْءٍ كَانَ اعْتِمَادُهُ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَيْنَ الْأَيْنِ بَلَا أَيْنَ وَكَيْفَ الْكَيْفِ بَلَا كَيْفٍ وَكَانَ اعْتِمَادُهُ عَلَى قُدْرَتِهِ فَقَامَ إِلَيْهِ الرَّجُلُ فَقَبَلَ رَأْسَهُ وَقَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّ عَلِيًّا وَصِيٌّ رَسُولِ اللَّهِ ص وَالْقِيمُ بَعِيدَةٌ بِمَا قَامَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ص وَأَنَّكُمْ الْأَتَمَّةُ الصَّادِقُونَ وَأَنَّكَ الْخَلْفُ مِنْ بَعِيدِهِمْ اصول کافی جلد ۱ ص: ۱۱۸: روایه: ۲۲- مردی از پشت نهر بلخ آمد و خدمت حضرت رضا(ع) رسید و عرض کرد: من از شما مسأله ای می پرسم، اگر چنانچه می دانم جواب گوئی به امامت معتقد شوم. امام فرمود: هر چه خواهی بپرس، عرض کرد: بمن بگو پروردگارت از کی بوده (و کجا بوده) و چگونه بوده و تکیه اش بر چیست؟ امام فرمود خدای تبارک و تعالی مکانرا مکان کرد بی آنکه خود مکانی داشته باشد و چگونگی را چگونگی ساخت بی آنکه خود چگونگی داشته باشد و بر قدرت خود تکیه دارد، آنمرد برخاست و سر آنحضرت را بوسید و گفت گواهی دهم که شایان پرستش جز خدا نیست و محمد فرستاده اوست و علی وصی پیغمبر و سرپرست دعوت او پس از وی میباشد و شمائید پیشوایان راستگو و توثی جانشین بعد از آنها (راجع بتوضیح حدیث به صفحه ۱۰۱ مراجعه شود، حدیث ۳ باب اول). ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَفْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ فَقَالَ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنِ رَبِّكَ مَتَى كَانَ فَقَالَ وَيْلَكَ إِنَّمَا يُقَالُ لَشَيْءٍ لَمْ يَكُنْ مَتَى كَانَ إِنَّ رَبِّي تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَانَ وَلَمْ يَزَلْ حَيًّا بَلَا كَيْفٍ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كَانَ وَلَا كَانَ لِكُونِهِ كَوْنٌ كَيْفٍ وَلَا كَانَ لَهُ أَيْنَ وَلَا كَانَ فِي شَيْءٍ وَلَا كَانَ عَلَى شَيْءٍ وَلَا ابْتَدَعَ لِمَكَانِهِ مَكَانًا وَلَا قَوَى بَعْدَ مَا كَوْنَ الْأَشْيَاءَ وَلَا كَانَ ضَعِيفًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ شَيْئًا وَلَا كَانَ مُسْتَوْحِشًا قَبْلَ أَنْ يَبْتَدَعَ شَيْئًا وَلَا يُشَبَّهَ شَيْئًا مَذْكَورًا وَلَا كَانَ خَلْوًا مِنَ الْمَلِكِ قَبْلَ إِنْشَائِهِ وَلَا يَكُونُ مِنْهُ خَلْوًا بَعْدَ ذَهَابِهِ لَمْ يَزَلْ حَيًّا بَلَا حَيَاةٍ وَمَلِكًا قَادِرًا قَبْلَ أَنْ يُنْشَأَ شَيْئًا وَمَلِكًا جَبَّارًا بَعِيدَ إِنْشَائِهِ لِلْكَوْنِ فَلَيْسَ لِكُونِهِ كَيْفٌ وَلَا لَهُ أَيْنَ وَلَا لَهُ حَيْدٌ وَلَا يُعْرَفُ بِشَيْءٍ يُشَبَّهُهُ وَلَا يَهْرُمُ لِطَوْلِ الْبَقَاءِ وَلَا يَضَعُ لَشَيْءٍ بَلْ لِحَوْفِهِ تَضَعُ الْأَشْيَاءَ كُلَّهَا كَانَ حَيًّا بَلَا حَيَاةٍ حَادِثَةً وَلَا كَوْنٍ مَوْصُوفٍ وَلَا كَيْفٍ مَحْدُودٍ وَلَا أَيْنَ مَوْقُوفٍ عَلَيْهِ وَلَا مَكَانٍ جَاوَرَ شَيْئًا بَلْ حَيٌّ يُعْرَفُ وَمَلِكٌ لَمْ يَزَلْ لَهُ الْقُدْرَةُ وَالْمَلِكُ أَنْشَأَ مَا شَاءَ حِينَ شَاءَ

بِمَشِيَّتِهِ لَا يُحَدُّ وَلَا يُبْعَضُ وَلَا يُفْنَى كَانَ أَوْلًا بِمَا كَيْفٍ وَيَكُونُ آخِرًا بِمَا أُيِّنَ وَكُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَيَلُوكَ أَيُّهَا السَّائِلُ إِنَّ رَبِّي لَا تَغْشَاهُ الْأَوْهَامُ وَلَا تَنْزِلُ بِهِ الشُّبُهَاتُ وَلَا يَحَارُّ وَلَا يُجَاوِزُهُ شَيْءٌ وَلَا تَنْزِلُ بِهِ الْأَحْدَاثُ وَلَا يُسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ وَلَا يَنْدِمُ عَلَى شَيْءٍ وَلَا تَأْخُذُهُ سَيِّئَةٌ وَلَا تَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى اصول کافی جلد ۱ ص: ۱۱۹-۱۱۹ روایه: ۳۳-۳۳- مردی خدمت امام باقر علیه السلام آمد و عرض کرد: به من بگو پروردگارت از کی بوده؟ فرمود: وای بر تو، به چیزی که در زمانی نبوده گویند، از کی بوده، همانا پروردگار من تبارک و تعالی همیشه بوده و زنده است بدون چگونگی، برای او بود شدن نیست (جمله بود شد) نسبت بخدا غلط است زیرا این جمله را بکسی گویند که نباشد و سپس پیدا شود) و بودنش را چگونه بودن نباشد، (زیرا او وجود بحت بسیط است و هیچگونه ترکیبی ندارد تا چگونگی داشته باشد) مکانی ندارد، در چیزی نیست و بر چیزی قرار ندارد، و برای منزلت خود مکانی پدید نیاورده، پس از آنکه چیزها را آفرید نیرومند نگشت و از پیش از آنکه چیزی آفریند ناتوان نبود، پیش از آنکه چیزی پدید آورد ترسان نبود، به آنچه در لفظ آید و بخاطر گذرد مانند نیست، پیش از آفریدنش هم از سلطنت جدا نبود و پس از رفتن آفریدگان نیز از آن جدا نباشد همیشه زنده است بدون زندگی جدای از ذاتش، پیش از آنکه چیزی آفریند پادشاه توانا بود و پس از ایجاد جهان هستی پادشاه مقتدر است، برای او چگونگی و مکان و حدی نیست و بوسیله شهابت به چیزی شناخته نشود، هر چه بماند پیر نگردد، او از چیزی نترسد بلکه تمام چیزها از ترس او قالب تهی کنند، زنده است بدون زندگی پدید آمده و بود قابل وصفی و چگونگی محدودی و مکانیکه در آن ایستد و مکانی که مجاور چیزی باشد، بلکه زنده ایست (که به آثار قدرت و زندگی) شناخته شده و پادشاهی است که همیشه قدرت و پادشاهی دارد، آنچه را خواست بمحض آنکه خواست بمشیت خود پدید آورد، نه محدود است و نه دارای اجزاء وفانی نگردد، او سر آغاز هستی است بدون کیفیت (هر چیز که آغاز چیز دیگر باشد برای او کیفیتی از آن حاصل شود جز آغاز بودن خداوند) و انجام هستی است بدون مکان (مؤخر بودن هر چیز واقع شدن اوست در مکانی عقب تر از پیشینیان جز ذات باری که اولیت و آخریتش عین ذات اوست) همه چیز نابود است جز ذات او (زیرا همه چیز به منزله سایه و پرتوی از وجود اوست که چون از ارتباط و تعلقشان باو صرف نظر شود جز نابودی چیزی نباشند)، آفرینش و فرمان بدست اوست، پر خیر است پروردگار جهانیان، وای بر تو ای سؤال کننده، همانا پروردگار من خاطره‌ها او را فرا نگیرد و شبهات بر او فرود نیابند و سرگردان نشود (همه چیز نزدش روشن و قطعی است) چیزی به نزدیکی او نرسد، پیش آمدها بر او وارد نشود مسؤل چیزی واقع نگردد و بر چیزی پشیمان نگردد، چرت و خوابش نبرد، هر چه در آسمانها و زمین و میان آنها وزیر خاکست از آن اوست. ۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ قَالَ اجْتَمَعَتِ الْيَهُودُ إِلَى رَأْسِ الْجَالُوتِ فَقَالُوا لَهُ إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ عَالِمٌ يَعْنُونَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع فَاذْطَلِقْ بِنَا إِلَيْهِ نَسْأَلُهُ فَاتَوَّهُ فَقِيلَ لَهُمْ هُوَ فِي الْقَصْرِ فَمَا تَنْظُرُوهُ حَتَّى خَرَجَ فَقَالَ لَهُ رَأْسُ الْجَالُوتِ جِنَّاكَ نَسْأَلُكَ فَقَالَ سَلْ يَا يَهُودِي عَمَّا بَدَا لَكَ فَقَالَ أَسْأَلُكَ عَنْ رَبِّكَ مَتَى كَانَ فَقَالَ كَانَ بِلَا كَيْفٍ كَانَتْ لَهُ قَبْلُ هُوَ قَبْلَ الْقَبْلِ بِلَا قَبْلِ وَلَا غَايَةَ وَلَا مُنْتَهَى انْقَطَعَتْ عَنْهُ الْغَايَةُ وَهُوَ غَايَةُ كُلِّ غَايَةٍ فَقَالَ رَأْسُ الْجَالُوتِ امْضُوا بِنَا فَهُوَ أَعْلَمُ مِمَّا يُقَالُ فِيهِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۲۰ روایه: ۴۴- یهود گردد رأس الجالوت (بزرگ عالم یهود) اجتماع کرده به او گفتند: این مرد عالم است مقصودشان امیرالمؤمنین علیه السلام بود ما را نزد او ببر تا از او سؤال کنیم، نزدش آمدند، به آنها گفتند: حضرت در خانه خویش است، به انتظار نشستند تا در آمد رأس الجالوت عرض کرد: آمده ایم از شما پرسشی کنیم. فرمود: ای یهودی بپرس از هر چه بخاطرت گذرد، گفت: از پروردگارت می پرسم که از چه زمانی بوده؟ فرمود: خدا بوده است بدون پدید آمدن (بدون بودنی زاده برانیت و حقیقتش او همان حقیقت وجود بحت است) و بدون چگونگی (پس صفاتش عین ذاتش باشد) همیشگی است بدون کمیت و کیفیت زمانی (زیرا زمان از معجولات و مخلوقات است و محال است که در ذات او تأثیری کند) چیزی پیش از او نبوده او خود بدون پیشی پیش از هر پیش است (چون اولیت او عین ذاتش باشد پس اولیتی زائد بر ذات ندارد و چون مبدء المبادی و علت العلل است بر هر پیشی مقدم است) او پایان و نهایی

ندارد، پایان از او منقطع است و او پایان هر پایان است (چون آخریت به او عین ذاتش باشد پس آخریت زائدی ندارد و چون همه چیز پایدار پایان یابد و او باقی باشد پس پایان پایان است) رأس الجالوت گفت: بیائید برویم که او از آنچه هم درباره‌اش گویند دانشمندتر است. ۵- وَبِهِدَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَضِيرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمُؤَصِّلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ جَاءَ جَبْرٌ مِنَ الْأَخْبَارِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَتَى كَانَ رَبُّكَ فَقَالَ لَهُ ثَكَلْتُكَ أُمَّكَ وَمَتَى لَمْ يَكُنْ حَتَّى يُقَالَ مَتَى كَانَ كَانَ رَبِّي قَبْلَ الْقَبْلِ بَلَا قَبْلٍ وَبَعْدَ الْبَعْدِ بَلَا بَعْدٍ وَلَا غَايَةَ وَلَا مُنْتَهَى لِغَايَتِهِ انْقَطَعَتِ الْغَايَاتُ عِنْدَهُ فَهُوَ مُنْتَهَى كُلِّ غَايَةٍ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَفَنَبِيٌّ أَنْتَ فَقَالَ وَيَلَكُ إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ مُحَمَّدٍ ص وَرَوَى أَنَّهُ سُئِلَ عَ أَيَّنَ كَانَ رَبَّنَا قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ سَمَاءً وَ أَرْضًا فَقَالَ عَ أَيَّنَ سُؤَالٌ عَنْ مَكَانٍ وَ كَمَا كَانَ اللَّهُ وَ لَا مَكَانَ أَصُولِ كَافِي جُلْد ۱ ص ۱۲۱: روایه: ۵۵- امام صادق علیه‌السلام فرمود: یکی از دانشمندان یهود نزد امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمد و گفت: ای امیرمؤمنان پروردگارت از کی بوده؟ فرمود: مادرت بی تو شود، خدا کی نبوده تا گفته شود از کی بوده، پروردگرم بدون پیشی پیش از هر پیشی بوده و بدون بعدی پس از هر بعدی است، برای پایانش پایان و نهایی نیست، پایان‌ها نزد او منقطع شوند پس او نهایت هر پایان است، گفت یا امیرالمؤمنین تو پیغمبری فرمود: وای بر تو، پس بنده‌ای از بندگان محمدم (ص) و روایت شده که از آنحضرت سؤال شد: پروردگار ما پیش از آنکه آسمان و زمینی آفریند کجا بود؟ فرمود: کلمه این (کجا) پرسش از مکان است و خدا بوده و مکانی نبوده (به توضیح حدیث پیش رجوع شود). ۶- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَأْسُ الْجَالُوتِ لِلْيَهُودِ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّ عَلِيًّا ع مِنْ أَجْدِلِ النَّاسِ وَ أَعْلَمِهِمْ أَذْهَبُوا بِنَا إِلَيْهِ لَعَلِّي أَسْأَلُهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ وَ أَخْطئه فِيهَا فَاتَاهُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَقَالَ سَلْ عَمَّا شِئْتَ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَتَى كَانَ رَبَّنَا قَالَ لَهُ يَا يَهُودِيَّ إِنَّمَا يُقَالُ مَتَى كَانَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ فَكَانَ مَتَى كَانَ هُوَ كَانَتْ بَلَا كَيْتُوتِيَّةٌ كَانَتْ بَلَا كَيْفِ يَكُونُ بَلَى يَا يَهُودِيَّ ثُمَّ بَلَى يَا يَهُودِيَّ كَيْفَ يَكُونُ لَهُ قَبْلُ هُوَ قَبْلُ الْقَبْلِ بَلَا غَايَةَ وَلَا مُنْتَهَى غَايَةَ وَلَا غَايَةَ إِلَيْهَا انْقَطَعَتِ الْغَايَاتُ عِنْدَهُ هُوَ غَايَةُ كُلِّ غَايَةٍ فَقَالَ أَشْهَدُ أَنَّ دِينَكَ الْحَقُّ وَ أَنَّ مَا خَالَفه بَاطِلٌ أَصُولِ كَافِي جُلْد ۱ ص ۱۲۱: روایه: ۶۶- امام صادق علیه‌السلام فرمود: رأس الجالوت به یهود گفت: مسلمین گمان کنند علی از همه مردم بحاث‌تر و داناتر است، مرا نزدش برید: شاید از او چیزی پرسم و خطایش را ثابت کنم خدمت حضرت آمد و عرض کرد: ای امیرمؤمنان می‌خواهم از شما مسأله‌ای پرسم. فرمود هر چه خواهی پرس گفت: ای امیرمؤمنان پروردگار ما از کی بوده؟ فرمود: ای یهودی از کی بوده را به کسی گویند که زمانی نبوده آنجا درست است از کی بوده، ولی خدا موجود است بدون بودن پدید آمده‌ئی، بوده است بدون هیچ کیفیتی آری ای یهودی باز هم آری ای یهودی چگونه برای او قبلی باشد؟ در صورتی که او پیش از پیش است، بدون پایان، و پایانش نهایت ندارد، پایان به او نرسد، پایانها نزد او منقطع شوند، اوست پایان هر پایان، یهودی گفت: گواهی دهم که دین تو حق است و آنچه مخالف آن است باطل (به حدیث ۴- رجوع شود). ۷- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَضِيرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمُؤَصِّلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَأْسُ الْجَالُوتِ لِلْيَهُودِ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّ عَلِيًّا ع مِنْ أَجْدِلِ النَّاسِ وَ أَعْلَمِهِمْ أَذْهَبُوا بِنَا إِلَيْهِ لَعَلِّي أَسْأَلُهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ وَ أَخْطئه فِيهَا فَاتَاهُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَقَالَ سَلْ عَمَّا شِئْتَ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَتَى كَانَ رَبَّنَا قَالَ لَهُ يَا يَهُودِيَّ إِنَّمَا يُقَالُ مَتَى كَانَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ فَكَانَ مَتَى كَانَ هُوَ كَانَتْ بَلَا كَيْتُوتِيَّةٌ كَانَتْ بَلَا كَيْفِ يَكُونُ بَلَى يَا يَهُودِيَّ ثُمَّ بَلَى يَا يَهُودِيَّ كَيْفَ يَكُونُ لَهُ قَبْلُ هُوَ قَبْلُ الْقَبْلِ بَلَا غَايَةَ وَلَا مُنْتَهَى غَايَةَ وَلَا غَايَةَ إِلَيْهَا انْقَطَعَتِ الْغَايَاتُ عِنْدَهُ هُوَ غَايَةُ كُلِّ غَايَةٍ فَقَالَ أَشْهَدُ أَنَّ دِينَكَ الْحَقُّ وَ أَنَّ مَا خَالَفه بَاطِلٌ أَصُولِ كَافِي جُلْد ۱ ص ۱۲۲: روایه: ۷۷- زراره گوید به حضرت باقر علیه‌السلام عرض کردم: آیا خدا بوده و چیزی نبوده فرمود: آری خدا بوده چیزی نبوده، گفتیم: پس کجا بوده؟ حضرت تکیه کرده بود، راست نشست و فرمود: سخن محالی گفتمی ای زراره، چون از مکان لا مکان پرسیدی. ۸- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَضِيرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمُؤَصِّلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَأْسُ الْجَالُوتِ لِلْيَهُودِ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّ عَلِيًّا ع مِنْ أَجْدِلِ النَّاسِ وَ أَعْلَمِهِمْ أَذْهَبُوا بِنَا إِلَيْهِ لَعَلِّي أَسْأَلُهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ وَ أَخْطئه فِيهَا فَاتَاهُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَقَالَ سَلْ عَمَّا شِئْتَ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَتَى كَانَ رَبَّنَا قَالَ لَهُ يَا يَهُودِيَّ إِنَّمَا يُقَالُ مَتَى كَانَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ فَكَانَ مَتَى كَانَ هُوَ كَانَتْ بَلَا كَيْتُوتِيَّةٌ كَانَتْ بَلَا كَيْفِ يَكُونُ بَلَى يَا يَهُودِيَّ ثُمَّ بَلَى يَا يَهُودِيَّ كَيْفَ يَكُونُ لَهُ قَبْلُ هُوَ قَبْلُ الْقَبْلِ بَلَا غَايَةَ وَلَا مُنْتَهَى غَايَةَ وَلَا غَايَةَ إِلَيْهَا انْقَطَعَتِ الْغَايَاتُ عِنْدَهُ هُوَ غَايَةُ كُلِّ غَايَةٍ فَقَالَ أَشْهَدُ أَنَّ دِينَكَ الْحَقُّ وَ أَنَّ مَا خَالَفه بَاطِلٌ أَصُولِ كَافِي جُلْد ۱ ص ۱۲۲: روایه: ۸۸- امام صادق علیه‌السلام فرمود: یکی از دانشمندان یهود نزد امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمد و گفت ای امیر مؤمنان! پروردگارت از کی بوده؟ فرمود: وای بر تو، از کی بوده را به چیزی گویند که زمانی نبوده ولی به آنچه بوده گفته نشود از کی بوده، او بدون پیشی پیش از

هر پیش است و بدون بعدی پس از هر بعدی است و او را نهایت پایانی نیست تا؛ لعل پایانی نیست تا پایانش بانتهای رسد: عرض کرد: آیا تو پیغمبری؟ فرمود مادرت مرگت بیند همانا من بنده‌ای از بندگان رسول خدایم. شرح: از مجموع این ۸ روایت استفاده می‌شود که کلمه (کان الله) (بوده است خدا) را نسبت به خدا گفتن از باب ضیق تعبیر یا از نظر مشاکلت با الفاظ پیش و پس جمله است زیرا لفظ (کان) اگر چه تامه باشد چون به صیغه ماضی است کیفیت را برای بودن ثابت کند در صورتی که مکرر در این احادیث فرمودند بودن خدا کیفیت ندارد یعنی او بود مطلق و هستی صرف است.

باب انتساب و خویشی

باب النسبه ۱- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْيَهُودَ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالُوا أَنْسَبَ لَنَا رَبَّكَ فَلَبِثَ ثَلَاثًا لَا يُجِيبُهُمْ ثُمَّ نَزَلَتْ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ إِلَى آخِرِهَا وَرَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ اصول کافی جلد ۱ ص ۱۲۲: روایه: ۱۱- امام صادق علیه السلام فرمود: یهود از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سؤال کرد و گفتند نژاد پروردگار تو را برای ما بیان کن، حضرت سه روز درنگ کرد و پاسخشان نداد سپس سوره (قل هو الله احد) تا آخرش نازل شد. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَمْرٍو النَّصِيبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فَقَالَ نِسْبَةُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ أَحَدٌ صَ مَدًّا أَرْبَعًا صَ مَدِيًّا لَا ظِلَّ لَهُ يُمَسِّكُهُ وَ هُوَ يُمَسِّكُ الْأَشْيَاءَ بِأَظْلَمَتِهَا عَارِفٌ بِالْمَجْهُولِ مَعْرُوفٌ عِنْدَ كُلِّ جَاهِلٍ فُؤَادِيًّا لَا خَلْقَهُ فِيهِ وَ لَا هُوَ فِي خَلْقِهِ غَيْرٌ مَحْسُوسٌ وَ لَا مَجْسُوسٌ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ عَلَا فُقْرَبُ وَ دَنَا فَبَعُدَ وَ عَصَى فَعَفَرَ وَ أَطِيعَ فَشَكَرَ لَا تَحْوِيهِ أَرْضُهُ وَ لَا تُقَلِّهُ سَمَاوَاتُهُ حَامِلُ الْأَشْيَاءِ بِقُدْرَتِهِ دَيْمُومِيٌّ أَرْزَلِيٌّ لَا يَنْسَى وَ لَا يَلْهُو وَ لَا يَغْلُطُ وَ لَا يَلْعَبُ وَ لَا لِإِرَادَتِهِ فَضْلٌ وَ فَضْلُهُ جَزَاءٌ وَ أَمْرُهُ وَاقِعٌ لَمْ يَلِدْ فَيُورَثْ وَ لَمْ يُولَدْ فَيَسْتَارَكَ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۲۳ روایه: ۲۲- حماد نصیبی گوید از امام صادق علیه السلام درباره (قل هو الله احد) پرسیدم فرمود: نسبت خداست به مخلوقش یکتاست، مقصود مخلوق (بی خلل) است، همیشگی است، نیاز مخلوق به اوست او را دست آویزی نباشد که نگاهش دارد، بلکه او همه چیز را با دست آویزشان نگهدارد، مجهول را شناسد و نزد هر جاهلی معروفست (زیرا معرفت حق فطری بشر است و آثار وجودش عالم و جاهل را فرا گرفته است) یکتاست، نه مخلوقش در او باشند و نه او در مخلوقش، محسوس نیست و بلمس در نیاید، دیدگان درکش نکنند، بلند است تا آنجا که نزدیکست (رتبه علم و قدرتش به قدری بالاست که به همه مخلوقش از نزدیک احاطه دارد) نزدیکست تا آنجا که دور است (از شدت ظهورش مخفی است) نافرمانی شود و بیامرزد. اطاعت شود و پاداش دهد، زمینش او را فرانگیرد و آسمانهایش حامل او نگردند، او با قدرتش همه چیز را برداشته، بی پایان و بی آغاز است فراموش نکند بیهوده گری ننماید غلط نرود، بازی نکند، خواستش را منعی نیست (هر چه خواهد فوراً پدید آید) داوریش (در قیامت) پاداش است (ستم و جور در آن نیست) و فرمانش جاریست: فرزند ندارد تا ارثش برسد (چیزی از او جدا نشده تا قسمتی از او به دیگری منتقل شده باشد) زائیده نیست تا شریکش باشند (تا پدرانش انباز او بلکه بالاتر از او باشند) (از چیزی جدا نشده تا آن چیز در صفات و خصوصیات شریک و مانندش باشد) و هیچ کس همتای او نیست. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ قَالَ قَالَ سُبَيْلَ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ التَّوْحِيدِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ الْآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ فَمَنْ رَامَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۲۳ روایه: ۳۳- از امام چهارم علیه السلام راجع به توحید پرسش شد، فرمود: خدای عزوجل دانست که در آخرالزمان مردمی محقق و موشکاف آیند از این رو و سوره (قل هو الله احد) و آیات سوره حدید را که آخرش (و هو علیم بذات الصدور) است نازل فرمود، پس هر که برای خداشناسی غیر از این جوید هلاک است. شرح: مرحوم مجلسی (ره) علت نزول آیات را برای

مردم کنجکاو سه چیز دانسته: ۱- تا فکر دقیق و عمیق آنها در معانی این آیات به کار افتد ۲- تا در خداشناسی به افکار خود تکیه نکنند بلکه به مضامین همان آیات اکتفا کنند ۳- تا این آیات معیار و میزانی باشند که افکار خود را بر آنها عرضه کنند و درست و نادرست آنرا بازشناسند، ولی پیداست که این سه معنی لازم و ملزوم یکدیگرند و به یک معنی رجوع کنند. زیرا تا در آیات تعمق نکنند نتواند آنها را معیار قرار دهد و چون معیار قرار داد به افکار خود تکیه نکند و مراد از آیات شش آیه اول سوره حدید (سوره ۵۷) قرآنست که اینک ترجمه آنرا ذکر می‌کنیم و توضیح و تفسیرش را که مناسب این مختصر نیست به اهل تعمق وا می‌گذاریم، بعد از بسم الله الرحمن الرحیم چنین فرماید: (۱) آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح خدا گویند و او نیرومند و فرزانه است (۲) پادشاهی آسمانها و زمین خاص اوست، او زنده کند و بمیراند و به همه چیز تواناست (۳) او اول و آخر است و آشکار و نهانست و به همه چیز داناست (۴) اوست که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید سپس بعرش پرداخت، آنچه به زمین فرو رود و آنچه از آن برون شود و آنچه از آسمان فرود آید و آنچه به سویش بالا رود همه را خدا می‌داند، هر جا که باشید او با شماست و به آنچه می‌کنید بیناست (۵) پادشاهی آسمانها و زمین خاص او است و تمام کارها به خدا بازگشت می‌نماید (۶) شب را بروز در آورد و روز را به شب در آورد و او از درون سینه‌ها آگاه است. ۴- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَفَعَهُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْمُهْتَدِي قَالَ سَأَلْتُ الرَّضَا عَنِ التَّوْحِيدِ فَقَالَ كُلُّ مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ آمَنَ بِهَا فَقَدْ عَرَفَ التَّوْحِيدَ قُلْتُ كَيْفَ يَقْرَأُهَا قَالَ كَمَا يَقْرَأُهَا النَّاسُ وَ زَادَ فِيهِ كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۲۴ روایه: ۴۴- عبدالعزیز گوید از حضرت رضا علیه‌السلام راجع به توحید پرسیدم، فرمود: هر که (قل هو الله احد) را بخواند و به آن ایمان آورد توحید را شناخته است، عرض کردم: این سوره را چگونه بخواند؟ فرمود چنانکه مردم می‌خوانند و خود حضرت این جمله را افزود: چنین است پروردگرم (چنین است پروردگرم) افزودن این جمله پس از پایان سوره مستحب است و مانند گفتن (صدق الله العلی العظیم) پس از پایان قرآن و گفتن (لیبک) بعد از (یا ایها الذین آمنوا) می‌باشد.

باب نهمی از سخن گفتن در چگونگی

بَابُ النَّهْيِ عَنِ الْكَلَامِ فِي الْكَيْفِيَّةِ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع تَكَلَّمُوا فِي خَلْقِ اللَّهِ وَ لَمَّا تَتَكَلَّمُوا فِي اللَّهِ فَإِنَّ الْكَلَامَ فِي اللَّهِ لَمَّا يَزْدَادُ صِدَاجَهُ إِلَّا تَحْيِرًا وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى عَنْ حَرِيزِ تَكَلَّمُوا فِي كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا تَتَكَلَّمُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ اصول کافی جلد ۱ ص: ۱۲۴ روایه: ۱۱- امام باقر علیه‌السلام فرمود: درباره خلق خدا سخن گویند و راجع به خدا سخن نگویند زیرا سخن راجع به خدا جز سرگردانی برای گوینده زیاد نکند. و در روایت دیگری از حرز است درباره هر چیزی سخن گویند ولی راجع به ذات خدا سخن نگویند. شرح: به نظر می‌رسد که در روایت اول مراد از خلق خدا انسان و مراد از خدا ذات خداست به قرینه مقابله ایندو با یکدیگر ولی در روایت دیگر چون (هر چیز) در برابر (خدا) قرار گرفت، آن قرینه از بین رفت لذا کلمه (ذات) را اضافه فرمود. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ أَنْ إِلَى رَبِّكَ الْمُتْتَهَى فَإِذَا انْتَهَى الْكَلَامُ إِلَى اللَّهِ فَأَمْسِكُوا اصول کافی جلد ۱ ص: ۱۲۵ روایه: ۲۲- امام صادق علیه‌السلام گوید: خدای عزوجل می‌فرماید (۴۳ سوره ۵۳) همانا پایان و سرانجام سوی پروردگارت باشد. پس چون سخن به خدا رسید باز ایستید. ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا مُحَمَّدُ إِنَّ النَّاسَ لَا يَزَالُ بِهِمُ الْمُنْطِقُ حَتَّى يَتَكَلَّمُوا فِي اللَّهِ فَإِذَا سَمِعْتُمْ ذَلِكَ فَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ اصول کافی جلد ۱ ص: ۱۲۵ روایه: ۳۳- و به محمد بن مسلم فرمود: ای محمد مردم همیشه و از هر دری سخن گویند تا آنجا که درباره خدا هم سخن گویند چون شما آنرا شنیدید، بگویند: شایسته پرسش جز خدای یکتای بیمانند نیست. ۴- عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ

أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ يَا زَيْدُ إِيَّاكَ وَالْخُصُومَاتِ فَإِنَّهَا تُوْرثُ الشَّكَّ وَتَهْطُ الْعَمَلَ وَتُرْدِي صَاحِبَهَا وَعَسَى أَنْ يَتَكَلَّمَ بِالشَّيْءِ فَلَا يُعْفَرُ لَهُ إِنَّهُ كَانَ فِيمَا مَضَى قَوْمٌ تَرَكُوا عِلْمَ مَا وَكَلُّوا بِهِ وَطَلَبُوا عِلْمَ مَا كُفُّوا حَتَّى انْتَهَى كَلَامُهُمْ إِلَى اللَّهِ فَتَحَيَّرُوا حَتَّى إِنْ كَانَ الرَّجُلُ لِيَدْعَى مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ فَيَجِيبُ مِنْ خَلْفِهِ وَيَدْعَى مِنْ خَلْفِهِ فَيَجِيبُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى حَتَّى تَأْهُوا فِي الْأَرْضِ

اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۲۵ روایه: ۴۴- امام باقر به زیاد فرمود: ای زیاد از گفتگوهای دشمنی خیز بپرهیز که موجب شک شود و عمل را تباه کند و صاحبش را هلاک نماید و ممکن است در آن میان کسی سخنی گوید و آمرزیده نشود، در زمان گذشته مردمی علمی را که واگذارشان شده بودند ترک کردند و در طلب علمی که از آن نهی شده بودند رفتند تا آنجا که سخنشان به خدا رسید و سرگردان شدند و کارشان (در حیرت و دهشت) به جایی رسید که مردی را از پیش او صدا می‌زدند و او به پشت سرش جواب می‌داد و از پشت سرش صدا می‌کردند و او به پیش رو پاسخ می‌گفت و در روایت دیگر است: تا آنجا که در زمین سرگردان شدند. ۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمِيَاكِحِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ نَظَرَ فِي اللَّهِ كَيْفَ هُوَ هَلَكَ كِتَابُ كَافِي جلد ۱ ص: ۱۲۶ روایه: ۵۵- امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر که درباره خدا فکر کند که او چگونه است هلاک گردد. ۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنْ مَلَكَ عَظِيمُ الشَّانِ كَانَ فِي مَجْلِسٍ لَهُ فَتَنَّاوَلِ الرَّبَّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَفَقَدَ فَمَا يُدْرِي أَيْنَ هُوَ

اصول کافی جلد ۱ ص: ۱۲۶ روایه: ۶۶- و فرمود: پادشاه والا مقامی در انجمنش نسبت به پروردگار تبارک و تعالی ناروا سخن گفت پس از آن گم گشت و معلوم نشد کجا رفت. ۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِيَّاكُمْ وَالتَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ وَ لَكِنْ إِذَا أَرَدْتُمْ أَنْ تَنْظُرُوا إِلَى عَظَمَتِهِ فَانظُرُوا إِلَى عَظِيمِ خَلْقِهِ

اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۲۶ روایه: ۷۷- امام باقر علیه‌السلام فرمود: از تفکر درباره خدا بپرهیزید، ولی اگر خواستید در عظمتش بیندیشید در عظمت خلقش نظر کنید. ۸- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا ابْنَ آدَمَ لَوْ أَكَلَ قَلْبَكَ طَائِرٌ لَمْ يُشْبِعْهُ وَبَصِيرَةٌ لَوْ وُضِعَ عَلَيْهِ خَزَقٌ إِزْرُهُ لَغَطَّاهُ تُرِيدُ أَنْ تَعْرِفَ بِهِمَا مَلَكَوَاتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا فَهَذِهِ الشَّمْسُ خَلَقَ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ فَإِنْ قَدَرْتَ أَنْ تَمْلَأَ عَيْنَيْكَ مِنْهَا فَهُوَ كَمَا تَقُولُ

اصول کافی جلد ۱ ص: ۱۲۶ روایه: ۸۸- امام ششم علیه‌السلام فرمود: ای پسر آدم! اگر دل ترا پرنده‌ای بخورد سیرش نکند و اگر بر چشمت سوراخ سوزنی نهند آنرا ببوشانید، تو خواهی با این دو (عضو کوچک) سلطه آسمانها و زمین را بشناسی، اگر راست می‌گوئی این خورشید است که مخلوقی از مخلوقات خداست، اگر توانستی چشمت را به آن بدوزی چنانست که تو می‌گوئی. شرح: حاصل روایت این است که انسان در برابر ذات باری تعالی بی‌نهایت حقیر و نادان و ناچیز است و خدا که واهب خیر و معطی کمال او است باو آن استعداد را نداده که بتواند حقیقت ذات خدا بلکه خیلی کوچکتر از آن را دریابد بدلیل اینکه اعضاء رئیسه بیکر او را که دریچه فکر و عقلش قرار داده کوچک آفریده پس چگونه می‌توان از دریچه و روزنه کوچک بجهان هستی و خالق بزرگتر آن نظر افکند و آنرا دریافت. ۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ عَنِ الْيَعْقُوبِيِّ عَنِ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عُبَيْدِ بْنِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَيَّامٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنْ يَهُودِيًّا يُقَالُ لَهُ سَبَخْتُ حِيَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ جِئْتُ أَسْأَلُكَ عَنْ رَبِّكَ فَإِنْ أَنْتَ أَجَبْتَنِي عَمَّا أَسْأَلُكَ عَنْهُ وَإِلَّا رَجَعْتُ قَالَ سَلْ عَمَّا سَأَلْتُمْ قَالَ أَيْنَ رَبُّكَ قَالَ هُوَ فِي كُلِّ مَكَانٍ وَ لَيْسَ فِي شَيْءٍ مِنَ الْمَكَانِ الْمَحْدُودِ قَالَ وَ كَيْفَ أَصِفُ رَبِّي بِالْكَيْفِ وَ الْكَيْفُ مَخْلُوقٌ وَ اللَّهُ لَمَّا يُوصَفُ بِخَلْقِهِ قَالَ فَمِنْ أَيْنَ يُعْلَمُ أَنَّكَ نَبِيٌّ اللَّهُ قَالَ فَمَا بَقِيَ حَوْلَهُ حَجْرٌ وَ لَا غَيْرُ ذَلِكَ إِلَّا تَكَلَّمَ بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ يَا سَبَخْتُ إِنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَالَ سَبَخْتُ مَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ أَمْرًا أَبِينُ مِنْ هَذَا ثُمَّ قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ كِتَابُ كَافِي جلد ۱ ص: ۱۲۷ روایه: ۹۹- و فرمود: یک یهودی که نامش (سبخت) بود خدمت رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! آمده‌ام تا درباره پروردگارت از تو سؤال کنم. اگر پاسخ مرا دادی می‌پذیرم و گرنه بر می‌گردم. فرمود: از آنچه خواهی بپرس گفت: پروردگارت در کجاست؟ فرمود: او در همه‌جاست و در جای محدودی نیست، گفت: خدا

چگونه است؟ فرمود: چگونه توانم پروردگار مرا بچگونگی توصیف کنم در صورتیکه چگونگی مخلوقست و خدا بمخلوقش توصیف نشود (زیرا وصف هر چیزی مختص خود او است و دیگری آن را وصف را ندارد نتوان بدان توصیفش کرد) گفت: از کجا بدانیم تو پیغمبر خدائی؟ چون بگفت هر سنگ و چیز دیگری که در اطرافش بود بلغت عربی واضح گویا شدند که: ای (سبحت) او فرستاده خداست، سبحت گفت: تا امروز مطلبی واضحتر از این ندیده‌ام سپس گفت: گواهم که معبودی جز خدا نیست و تویی فرستاده خدا. ۱۰- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَنْعَمِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَتِيكٍ الْقَصِيرِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ شَيْءٍ مِنْ الصِّفَةِ فَرَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ تَعَالَى الْجَبَّارُ تَعَالَى الْجَبَّارُ مَنْ تَعَاطَى مَا تَمَّ هَلَكُكَ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۲۷ روایه: ۱۰ ۱۰- ابن عتیك گوید: سؤالی درباره صفت خدا از امام باقر علیه‌السلام نمودم حضرت دستش بسوی آسمان بلند کرد و فرمود: والاست خدای جبار، والاست خدای جبار، هر که به آنچه آنجاست دست درازی کند هلاک گردد.

باب ابطال دیدن خدا

بَابُ فِي إِبْطَالِ الرُّؤْيَةِ

۱- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَ أَسْأَلُهُ كَيْفَ يَعْبُدُ الْعَبْدُ رَبَّهُ وَ هُوَ لَا يَرَاهُ فَوَقَّعَ يَا أَبَا يُوسُفَ جَلَّ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ الْمُنْعَمُ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ آبَائِي أَنْ يُرَى قَالَ وَ سَأَلْتُهُ هَلْ رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ص رَبَّهُ فَوَقَّعَ عَ إِنَّ اللَّهَ تَيَّارَكَ وَ تَعَالَى أَرَى رَسُولَهُ بِقَلْبِهِ مِنْ نُورٍ عَظَمْتَهُ مَا أَحَبَّ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ ص: ۱۲۷ روایه: ۱ یعقوب بن اسحاق گوید: بامام حسن عسکری علیه‌السلام نوشتم که: چگونه بنده پروردگارش را پرستد در صورتیکه او را نبیند، آنحضرت نوشت: ای ابایوسف: آقا و مولا- ولی نعمت من و پدرانم بزرگتر از آنستکه دیده شود. گوید از آنحضرت سؤال کردم آیا پیغمبر(ص) پروردگارش را دیده است، در جواب نوشت خدای تبارک و تعالی از نور عظمتش بقلب پیغمبرش آنچه دوست داشت ارائه فرمود.

۲- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صِفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ سَأَلَنِي أَبُو قُرَّةَ الْمُحَدَّثُ أَنْ أُدْخِلَهُ عَلَيَّ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَ فَاسْتَأْذَنْتُهُ فِي ذَلِكَ فَأَذِنَ لِي فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَسَأَلَهُ عَنِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ الْأَحْكَامِ حَتَّى بَلَغَ سُؤَالَهُ إِلَى التَّوْحِيدِ فَقَالَ أَبُو قُرَّةَ إِنَّا رَوَيْنَا أَنَّ اللَّهَ قَسَمَ الرُّؤْيَةَ وَ الْكَلَامَ بَيْنَ نَبِيِّينَ فَقَسَمَ الْكَلَامَ لِمُوسَى وَ لِمُحَمَّدٍ الرُّؤْيَةَ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَ فَمَنْ الْمُبْلَغُ عَنِ اللَّهِ إِلَى الثَّقَلَيْنِ مِنَ الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ لِمَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ لِمَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ أَلَيْسَ مُحَمَّدٌ قَالَ بَلَى قَالَ كَيْفَ يَجِيءُ رَجُلٌ إِلَى الْخَلْقِ جَمِيعًا فَيُخْبِرُهُمْ أَنَّهُ جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ أَنَّهُ يَدْعُوهُمْ إِلَى اللَّهِ بِأَمْرِ اللَّهِ فَيَقُولُ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا رَأَيْتُهُ بِعَيْنِي وَ أَحْطَتْ بِهِ عِلْمًا وَ هُوَ عَلَى صُورَةِ الْبَشَرِ أَمَا تَسْتَحُونَ مَا قَدَرْتِ الزَّنَادِقَةُ أَنْ تَزِمِيَهُ بِهَذَا أَنْ يَكُونَ يَأْتِي مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِشَيْءٍ ثُمَّ يَأْتِي بِخِلَافِهِ مِنْ وَجْهِ آخَرَ قَالَ أَبُو قُرَّةَ فَإِنَّهُ يَقُولُ وَ لَقَدْ رَأَاهُ نَزَلَمَهُ أُخْرَى فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَ إِنْ بَعِدَ هَيْدُهُ الْآيَةُ مَا يَدُلُّ عَلَيَّ مَا رَأَى حَيْثُ قَالَ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى يَقُولُ مَا كَذَبَ فُؤَادُ مُحَمَّدٍ مَا رَأَتْ عَيْنَاهُ ثُمَّ أَخْبَرَ بِمَا رَأَى فَقَالَ لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى فَ آيَاتُ اللَّهِ غَيْرُ اللَّهِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ وَ لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا فَإِذَا رَأَتْهُ الْأَبْصَارُ فَقَدْ أَحْطَتْ بِهِ الْعِلْمُ وَ وَقَعَتِ الْمَعْرِفَةُ فَقَالَ أَبُو قُرَّةَ فَتَكْذَبُ بِالرُّوَايَاتِ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَ إِذَا كَانَتِ الرُّوَايَاتُ مُخَالَفَةً لِلْقُرْآنِ كَذَّبْتُهَا وَ مَا أَجْمَعَ الْمُشْرِكُونَ عَلَيْهِ أَنَّهُ لَا يُحَاطُ بِهِ عِلْمًا وَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۲۸ روایه: ۲ صفوان بن يحيى گوید: ابوقره محدث از من خواست که او را خدمت حضرت رضا(ع) برم، از آنحضرت اجازه خواستم، اجازه فرمود، ابوقره بمحضرش رسید و از حلال و حرام و احکام دین پرسش کرد تا آنکه سؤالش بتوحید رسید و عرض کرد: برای ما چنین روایت کرده‌اند که خدا دیدار و هم سخنی خویش را میان دو پیغمبر تقسیم فرمود: قسمت هم سخنی را بموسی و قسمت دیدار خویش را به محمد عطا کرد. حضرت فرمود: پس آنکه از طرف خدا بجن و انس رسانید که: دیده‌ها او را درک نکنند، علم مخلوق باو احاطه نکند، چیزی مانند او نیست، کی بود؟ مگر

محمد(ص) نبود؟ عرض کرد: چرا، فرمود: چگونه ممکن است مردی بسوی تمام مخلوق آید و به آنها گوید که از اجانب خدا آمده و آنها را بفرمان خدا بسوی خدا خواند و بگوید: دیده‌ها خدا را در نیابند و علمشان باو احاطه نکند و چیزی مانندش نیست سپس همین مرد بگوید: من بچشمم خدا را دیدم و باو احاطه علمی پیدا کردم و او بشکل انسانست!!! خجالت نمی‌کشید؟! زنادقه نتوانستند چنین نسبتی باو دهند که او چیزی از جانب خدا آورد و سپس از راه دیگر خلاف آنرا گوید. ابوقره گفت: خدا خود فرماید: (۱۳ سوره ۵۳) بتحقیق او را در فرود آمدن دیگری دید. حضرت ابوالحسن(ع) فرمود: بعد از این آیه، آیه ایست که دلالت دارد بر آنچه پیغمبر دیده، خدا فرماید: (آیه ۱۱) دل آنچه را دید دروغ نشمرد یعنی دل محمد آنچه را چشمش دید، دروغ ندانست سپس خدا آنچه را محمد دیده خبر دهد و فرماید (آیه ۱۸) پیغمبر از آیات بسیار بزرگ پروردگارش دید، و آیات خدا غیر خود خداست، و باز خدا فرماید: مردم احاطه علمی بخدا پیدا نکنند، در صورتیکه اگر دیدگان او را بینند علمشان باو احاطه کرده و دریافت او واقع شده است. ابوقره عرض کرد: پس روایات تکذیب می‌نمائید. فرمود: هرگاه روایات مخالف قرآن باشند تکذیبشان کنم، و آنچه مسلمین بر آن اتفاق دارند اینستکه: احاطه علمی باو پیدا نشود، دیدگان او را درک نکنند، چیزی مانند او نیست. ۳-
أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدٍ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ أَسْأَلُهُ عَنِ الرُّؤْيِيَّةِ وَمَا تَرْوِيهِ الْعَامِيَّةُ وَالْخَاصِيَّةُ وَسَأَلْتُهُ أَنْ يَشْرَحَ لِي ذَلِكُكَ فَكَتَبَ بِخَطِّهِ اتَّفَقَ الْجَمِيعُ لَا تَمَانَعُ بَيْنَهُمْ أَنْ الْمَعْرِفَةُ مِنْ جِهَةِ الرُّؤْيِيَّةِ ضُرُورَةٌ فَإِذَا حَازَ أَنْ يُرَى اللَّهُ بِالْعَيْنِ وَقَعَتِ الْمَعْرِفَةُ ضَرُورَةً ثُمَّ لَمْ تَحُلْ تِلْكَ الْمَعْرِفَةُ مِنْ أَنْ تَكُونَ إِيمَانًا أَوْ لَيْسَتْ بِإِيمَانٍ فَإِنْ كَانَتْ تِلْكَ الْمَعْرِفَةُ مِنْ جِهَةِ الرُّؤْيِيَّةِ إِيمَانًا فَالْمَعْرِفَةُ الَّتِي فِي دَارِ الدُّنْيَا مِنْ جِهَةِ الْاِكْتِسَابِ لَيْسَتْ بِإِيمَانٍ لِأَنَّهَا ضِدُّهَا فَلَا يَكُونُ فِي الدُّنْيَا مُؤْمِنٌ لِأَنَّهُمْ لَمْ يَرَوْا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنْ لَمْ تَكُنْ تِلْكَ الْمَعْرِفَةُ الَّتِي مِنْ جِهَةِ الرُّؤْيِيَّةِ إِيمَانًا لَمْ تَحُلْ هَذِهِ الْمَعْرِفَةُ الَّتِي مِنْ جِهَةِ الْاِكْتِسَابِ أَنْ تَزُولَ وَلَا تَزُولَ فِي الْمَعَادِ فَهَذَا دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُرَى بِالْعَيْنِ إِذِ الْعَيْنُ تُؤَدِّي إِلَى مَا وَصَفْنَاهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ ص ۱۲۹

روایه: ۳ محمد بن عبید گوید: بحضرت رضا(ع) نامه نوشتم و درباره دیدن خدا و آنچه عامه و خاصه روایت کرده‌اند سؤال کردم و خواستم که این مطلب را برایم شرح دهد، حضرت بخط خود نوشت: همه اتفاق دارند و اختلافی میان آنها نیست که شناسائی از راه دیدن ضروری و قطعی است، پس اگر درست باشد که خدا بچشم دیده شود قطعاً شناختن او حاصل شود، آنگاه این شناخت بیرون از این نیست که یا ایمان است و یا ایمان نیست، اگر این شناسایی از راه دین ایمان باشد پس شناسائی در دنیا که از راه کسب دلیل است ایمان نباشد زیرا این شناسایی ضد آن است و باید در دنیا مؤمنی وجود نداشته باشد زیرا ایشان خدا عز ذکره را ندیده‌اند و اگر شناسائی از راه دیدن ایمان نباشد، شناسائی از راه کسب دلیل بیرون از آن نیست که یا در معاد ناپود شود و نباید ناپود شود (و یا ناپود نشود)، این دلیل است بر اینکه خدای عز و جل به چشم دیده نشود زیرا دیدن به چشم به آنچه گفتیم می‌رسد. شرح: هر چند استدلال در روایت سابق با وجود قوت و استحکامش ساده و روشن بود استدلال در این روایت مشکل و پیچیده است بطوریکه فهم آن برای شارحین ایجاد صعوبت کرده است، ولی سخن غواص بحار احادیث علامه مجلسی(ره) در این میان بسیار متین و پسندیده است، آن مرحوم در بیان حدیث سه قول از شارحین و ناظرین در این حدیث را نقل میکند و خودش قول اول را نزدیکتر به افهام می‌داند قول دوم گوینده‌اش معلوم نیست و قول سوم رفتار مرحوم ملاصدر است که مجلسی(ره) از آن تعبیر به ما حقیقه بعضی الا فاضل می‌کند و در آخر می‌گوید: شاید در زمان امام علیه‌السلام مقدماتی بین دو طرف مجادله برای الزام بوده است که ما آن را نمی‌دانیم چنانچه در بیشتر اخبار چنین است، اینک بیان قول اول: شناسائی خدا از راه اکتساب دلیل و راهنمائی قرآن و حدیث به این نتیجه میرسد که خدا جسم نیست، مانند ندارد پس دیدنش به چشم محال است و اگر فرض شود کسی او را بچشم بیند قطعاً او را نشناخته است ولی این شناسائی مخالف و ضد شناسائی از راه دلیل است، پس اگر دیدن به چشم ایمان باشد شناسائی از راه دلیل ایمان نیست در صورتی قرآن ایشان را مؤمن خوانده و اگر ایمان نباشد ایمان اکتسابی در قیامت یا از بین می‌رود و یا نمی‌رود و هر دو باطل است زیرا اگر از بین برود مخالف اجماع است که ایمان ثابت از دلیل که در دنیا حاصل شده در

فرمود: این خورشید یک هفتادم نور کرسی است و کرسی یک هفتادم نور عرش و عرش یک هفتادم نور حجاب و حجاب یک هفتادم نور ستر، اگر آنها راست گویند چشم خود را بهمین خورشید وقتیکه در ابر نباشد بدوزند. ۸- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى وَ غَیْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیْسَى عَنْ ابْنِ أَبِي نَضْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمَّا أُشْرِیَ بِي إِلَى السَّمَاءِ بَلَغَ بِي جَبْرَائِلُ مَكَانًا لَمْ يَطَّأهُ قَطُّ جَبْرَائِلُ فَكَشَفَ لَهُ فَأَرَاهُ اللَّهُ مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ مَا أَحَبَّ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۳۲ روایه: ۸ حضرت رضا(ع) فرمود: رسول خدا(ص) می فرمود: چون مرا به آسمان بردند، جبرئیل مرا بجائی رسانید که جبرئیل هیچگاه به آنجا گام نهاده بود، سپس از پیش دیده پیغمبر پرده برداشته شد و خدا از نور عظمت خویش به آنحضرت آنچه دوست داشت ارائه فرمود: (درباره آیه شریفه (دیدگان او را در نیابند ولی او دیدگان را دریابد).

تفسیر آیه : لا تدركه الأبصار و هو يدرك الأبصار

۹- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیْسَى عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ قَالَ إِحَاطَةُ الْوَهْمِ أَلَا تَرَى إِلَى قَوْلِهِ قَدْ جَاءَكُمْ بِصَائِرٍ مِنْ رَبِّكُمْ لَيْسَ يَعْنِي بَصِيرَ الْعُيُونِ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ لَيْسَ يَعْنِي مِنَ الْبَصْرِ بَعِيْنِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا لَيْسَ يَعْنِي عَمَى الْعُيُونِ إِنَّمَا عَنَى إِحَاطَةَ الْوَهْمِ كَمَا يَقَالُ فَلَانٌ بَصِيرٌ بِالشَّعْرِ وَ فَلَانٌ بَصِيرٌ بِالْفَهْمِ وَ فَلَانٌ بَصِيرٌ بِالدَّرَاهِمِ وَ فَلَانٌ بَصِيرٌ بِالثِّيَابِ اللَّهُ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَرَى بِالْعَيْنِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۳۲ روایه: ۹ ابن سنان گوید: امام صادق علیه السلام راجع به آیه (سوره ۱۰۴) دیدگان او را در نیابند، فرمود: مقصود احاطه وهم است (یعنی معنی مقصود از آیه شریفه اینست که خدا در خاطرها ننگند و چشم دل باو دست نیابد) مگر نمی بینی خدا چه می فرماید (آیه ۱۰۴ سوره انعام) از پروردگارتان بصیرتها سوی شما آمده، که مقصود بینائی بچشم نیست (و نیز در آیه ۱۰۴ سوره ۶) فرماید هر که بینا شد بسود خودش باشد که مقصود بینائی بچشم نیست، (سپس فرماید) و هر که کور گشت بزبان خودش باشد، که مقصود کوری چشم نیست، همانا مقصود احاطه وهم است چنانکه می گویند فلانی بشعر بیناست و فلانی بفقہ بیناست و فلانی بسکه پول بیناست و فلانی بلباس بیناست، خدا بزرگوارتر از اینست که بچشم دیده شود. (خلاصه اینکه چون دیدن خدا بچشم محالست و هیچکس خیال آنرا نمی کند آیه شریفه آنرا نفی نکرده است تا از قبیل توضیح واضح باشد بلکه مقصود از آیه شریفه احاطه وهم است بخدا و گنجیدن کنه ذات در خاطر انسان که چون توهم این معنی ممکن است آیه شریفه آنرا نفی نموده. ۱۰- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ هَاشِمِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ اللَّهِ هَلْ يُوصَفُ فَقَالَ أَمَا تَقْرَأُ الْقُرْآنَ قُلْتُ بَلَى قَالَ أَمَا تَقْرَأُ قَوْلَهُ تَعَالَى لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَتَعْرِفُونَ الْأَبْصَارَ قُلْتُ بَلَى قَالَ مَا هِيَ قُلْتُ أَبْصَارُ الْعُيُونِ فَقَالَ إِنْ أَوْهَامَ الْقُلُوبِ أَكْبَرُ مِنْ أَبْصَارِ الْعُيُونِ فَهَوَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَوْهَامُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَوْهَامَ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۳۳ روایه: ۱۰ ابوهاشم گوید: بامام رضا(ع) عرض کردم: می توان خدا را توصیف نمود؟ فرمود: مگر قرآن نمی خوانی؟ عرض کردم: چرا فرمود: مگر نخوانده‌ئی گفته خدایتعالی را (أبصار درکش نکنند و خاطرات دلها از بینائی چشمها قویتر است، خاطرات او را درک نکنند و او خاطرات را درک کند. ۱۱- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیْسَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ أَبِي هَاشِمِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ فَقَالَ يَا أَبَا هَاشِمِ أَوْهَامُ الْقُلُوبِ أَدَقُّ مِنْ أَبْصَارِ الْعُيُونِ أَنْتَ قَدْ تُدْرِكُ بَوْهَمِكَ السِّنْدَ وَ الْهِنْدَ وَ الْبُلْدَانَ الَّتِي لَمْ تَدْخُلْهَا وَ لَا تُدْرِكُهَا بِبَصِيرِكَ وَ أَوْهَامُ الْقُلُوبِ لَا تُدْرِكُهُ فَكَيْفَ أَبْصَارُ الْعُيُونِ اصول کافی جلد ۱ ص: ۱۳۳ روایه: ۱۱ ابوهاشم گوید: بحضرت جواد(ع) آیه (لاتدركه الابصار وهو يدرك الابصار) را عرض کردم، فرمود: ای ابا هاشم خاطره دلها دقیقتر از بینائی چشمهاست، زیرا تو گاهی با خاطره دلت سند و هند و شهرهاییکه به آنها نرفته‌ای درک می کنی ولی با چشمت درک نمیکنی، خاطره دلها خدا را درک نکنند تا چه رسد به بینائی چشمها. ۱۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا لَا تُدْرِكُ إِلَّا بِأَمْرَيْنِ بِالْحَوَاسِّ وَ الْقَلْبِ وَ الْحَوَاسِّ إِذْرَاكُهَا عَلَى ثَلَاثَةِ مَعَانٍ إِذْرَاكًا بِالْمَدَاخِلِ وَ إِذْرَاكًا بِالْمَمَاسِ

وَ إِدْرَاكَ بِلَا مُدَاخَلَةٍ وَ لَا مُمَاسَّةٍ فَأَمَّا الْإِدْرَاكُ الَّذِي بِالْمُدَاخَلَةِ فَأَلْصِقَاتُ وَ الْمَشَامُ وَ الطُّعُومُ وَ أَمَّا الْإِدْرَاكُ بِالْمُمَاسَّةِ فَمَعْرِفَةُ الْأَشْكَالِ مِنَ التَّرْبِيعِ وَ التَّثْلِيثِ وَ مَعْرِفَةُ اللَّيْنِ وَ الْحَرِّ وَ الْبُرْدِ وَ أَمَّا الْإِدْرَاكُ بِلَا مُمَاسَّةٍ وَ لَا مُدَاخَلَةٍ فَالْبَصِيرُ فَإِنَّهُ يُدْرِكُ الْأَشْيَاءَ بِلَا مُمَاسَّةٍ وَ لَا مُدَاخَلَةٍ فِي حَيْزِ غَيْرِهِ وَ لَا فِي حَيْزِهِ وَ إِدْرَاكُ الْبَصِيرِ لَهُ سَبِيلٌ وَ سَبَبٌ فَسَبَبُ الْهَوَاءِ وَ سَبَبُهُ الضَّيَاءُ فَإِذَا كَانَ السَّبِيلُ مُتَّصِلًا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْمُرْتَبِ وَ السَّبَبُ قَائِمٌ أَدْرَكَ مَا يَلْمَقِي مِنَ الْأَلْوَانِ وَ الْأَشْخَاصِ فَإِذَا حَمَلَ الْبَصِيرُ عَلَى مَا لَا سَبِيلَ لَهُ فِيهِ رَجَعَ رَاجِعًا فَحَكَى مَا وَرَاءَهُ كَالنَّاطِرِ فِي الْمِرْآةِ لَا يَنْفَعُ بَصِيرُهُ فِي الْمِرْآةِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ سَبِيلٌ رَجَعَ رَاجِعًا يَحَكَى مَا وَرَاءَهُ وَ كَذَلِكَ النَّاطِرُ فِي الْمَاءِ الصَّافِي يَرْجِعُ رَاجِعًا فَيَحَكَى مَا وَرَاءَهُ إِذْ لَا سَبِيلَ لَهُ فِي إِتْفَادِ بَصِيرِهِ فَأَمَّا الْقَلْبُ فَإِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الْهَوَاءِ فَهُوَ يُدْرِكُ جَمِيعَ مَا فِي الْهَوَاءِ وَ يَتَوَهَّمُهُ فَإِذَا حَمَلَ الْقَلْبُ عَلَى مَا لَيْسَ فِي الْهَوَاءِ مَوْجُودًا رَجَعَ رَاجِعًا فَحَكَى مَا فِي الْهَوَاءِ فَلَا يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَحْمِلَ قَلْبُهُ عَلَى مَا لَيْسَ مَوْجُودًا فِي الْهَوَاءِ مِنْ أَمْرِ التَّوْحِيدِ حَيْثُ اللَّهُ وَ عَزَّ فَإِنَّهُ إِنْ فَعَلَ ذَلِكَ لَمْ يَتَوَهَّمْ إِلَّا مَا فِي الْهَوَاءِ مَوْجُودٌ كَمَا قُلْنَا فِي أَمْرِ الْبَصِيرِ تَعَالَى اللَّهُ أَنْ يُشَبِّهَهُ خَلْقُهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۳۳ روایه: ۱۲ هشام بن حکم گوید: تمام اشیاء با دو چیز درک شوند: حواس پنجگانه و دل، و ادراک حواس بر سه قسم است: ۱- ادراک بوسیله دخول ۲- ادراک بوسیله سودن و لمس کردن ۳- ادراک بدون دخول و سودن. اما ادراک بوسیله دخول در صداها و بوئیدنیها و چشیدننیها است (که صوت داخل گوش شود و هوای متعفن داخل بینی و چشیدننی داخل بصاق و زبان) و اما ادراک بلمس و سودن در شناختن اشکال هندسی مانند مربع و مثلث (چنانچه در تاریکی دست روی جسم مثلث و مربع گذاریم) و نیز در شناختن نرمی و زبری و گرمی و سردی است و اما ادراک بی دخول و سودن با چشم است زیرا که چشم چیزها را درک می کند بدون لمس و دخول نه در جانب خود و نه در جانب آنها (مثلا انسان که قلم را می بیند نه قلم بچشم او در آید و به آن سایید و نه چشم بطرف قلم رود و اینکار کند) و ادراک بچشم راه و وسیله مخصوصی دارد، راهش هوا و وسیله اش روشنی است که چون راه بین چشم و هدف متصل شد و وسیله برجا بود، چشم آنچه را در ملاقاتش باشد مانند رنگها و پیکرها درک کند و اگر چشمرا بجیزی وادارند که راهی برایش نباشد بازگشت کند و پشت سرشرا (که پیکر بیننده است) نشان دهد، مانند کسیکه در آینه بنگرد چشمش در آینه نفوذ نکند و چون راه نفوذ در آینه را ندارد بازگشت کند و پشت سرشرا نشان دهد، همچنین کسیکه در آب صاف بنگرد بینایش بر گردد و پشت سرشرا نشان دهد زیرا راهی برای نفوذ چشمش نیست و اما دل تسلطش بهوا و فضای جهانست، و او آنچه را در فضاست درک کند و بخاطر گذراند، و اگر دل را بدرک آنچه در فضا نیست وادار کند و آن شناختن خدای جل و عز است زیرا کسی که چنین کند غیر آنچه در فضاست درک نکند چنانچه راجع بچشم گفتیم، خدا بزرگتر از اینستکه مانند خلقش باشد. توضیح این روایت مرسل و موقوفست یعنی سندش بامام (ع) نرسیده و تنها از قول هشام بن حکم که از اکابر اصحاب حضرت صادق و بلکه شاگرد اول مکتب آنحضرت است نقل شده است پس سخن او متخذ از فرمایش امام علیه السلام و یا عین کلام آنحضرتست.

باب نهمی از توصیف خدا به غیر آنکه خود توصیف نموده

بَابُ النَّهْمِيِّ عَنِ الصَّفَةِ بِغَيْرِ مَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ تَعَالَى ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنِ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنِ عَبْدِ الرَّحِيمِ بْنِ عَتِيكَ الْقَصْبِيِّ قَالَ كَتَبْتُ عَلَى يَدَيْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيُنٍ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَنْ قَوْمًا بِالْعِرَاقِ يَصِفُونَ اللَّهَ بِالصُّورَةِ وَ بِالْتَّخْطِيطِ فَإِنْ رَأَيْتَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ أَنْ تَكْتُبَ إِلَيَّ بِالْمَذْهَبِ الصَّحِيحِ مِنَ التَّوْحِيدِ فَكْتُبْ إِلَيَّ سَأَلْتُ رَحِمَكَ اللَّهُ عَنِ التَّوْحِيدِ وَ مَا ذَهَبَ إِلَيْهِ مِنْ قَبْلِكَ فَتَعَالَى اللَّهُ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ تَعَالَى عَمَّا يَصِفُهُ الْوَاصِفُونَ الْمُسَبِّهُونَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ الْمُفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ فَاعْلَمْ رَحِمَكَ اللَّهُ أَنَّ الْمَذْهَبَ الصَّحِيحَ فِي التَّوْحِيدِ مَا نَزَلَ بِهِ الْقُرْآنُ مِنْ صِفَاتِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ فَانْفِ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى الْبُطْلَانَ وَ التَّشْبِيهَ فَلَا نَفْيَ وَ لَا تَشْبِيهَ هُوَ اللَّهُ الثَّابِتُ الْمَوْجُودُ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَصِفُهُ الْوَاصِفُونَ وَ لَا تَعُدُّوا الْقُرْآنَ فَتَضَلُّوا بَعْدَ الْبَيَانِ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۳۵ روایه: ۱ ابن عتیک گوید: بامام صادق علیه السلام نامه نوشتم و توسط عبدالملک بن اعین فرستادم که: مردمی در

عراق خدا را بشکل و ترسیم وصف میکنند، اگر صلاح دانید خدا مرا قربانت کند روش درست خداشناسی را برایم مرقوم دارید. حضرت بمن چنین نوشت: خدایت رحمت کناد از خداشناسی و عقیده مردم معاشرت سؤال کردی، برتر است آنخدائیکه چیزی مانند او نیست و او شنوا و بیناست، برتر است از آنچه توصیف کنند: توصیف کنند گانیکه او را بمخلوقش تشبیه کنند و بر او تهمت زنند، بدان که خدایت رحمت کنادروش درست خدا بر کنار ساز، نه سلب درست است و نه تشبیه (یعنی نه نفی و انکار خدا و نه تشبیه او بمخلوق) اوست خدای ثابت موجود، برتر است خدا از آنچه واصفان گویند، از قرآن تجاوز نکنید که پس از توضیح حق گمراه شوید. ۲- مُحَمَّدٌ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَا أَبَا حَمْرَةَ إِنَّ اللَّهَ لَا يُوصَفُ بِمَحْدُودِيَّةٍ عَظَمَ رَبَّنَا عَنِ الصِّفَةِ فَكَيْفَ يُوصَفُ بِمَحْدُودِيَّةٍ مَنْ لَا يُحَدُّ وَلَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۳۵ روایه: ۲۲- ابو حمزه گوید: امام چهارم علیه‌السلام بمن فرمود: ای ابا حمزه: همانا خدا بهیچ محدودیتی توصیف نشود، پروردگار ما بزرگتر از وصف است، چگونه بمحدودیت وصف شود آنکه حدی ندارد بینائیا او را درک نکنند و او بینائیا را درک کند و او لطیف و آگاهست. ۳- مُحَمَّدٌ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْخَزَّازِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ دَخَلْنَا عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ فَحَكَيْتَنَا لَهُ أَنْ مُحَمَّدًا ص رَأَى رَبَّهُ فِي صُورَةِ الشَّابِّ الْمُؤَقِّ فِي سِنِّ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَقُلْنَا إِنَّ هِشَامَ بْنَ سَالِمٍ وَصَاحِبَ الطَّاقِ وَ الْمِثْمِيَّ يَقُولُونَ إِنَّهُ أَجُوفٌ إِلَى السَّرِّهِ وَ الْبَقِيَّةُ صَمَدٌ فَخَرَّ سَاجِدًا لِلَّهِ ثُمَّ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا عَرَفُوكَ وَ لَا وَحْدُوكَ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ وَصِيَّفُوكَ سُبْحَانَكَ لَوْ عَرَفُوكَ لَوْصِيَّفُوكَ بِمَا وَصِيَّفَتْ بِهِ نَفْسُكَ سُبْحَانَكَ كَيْفَ طَاوَعَتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ يُشَبَّهُوكَ بِغَيْرِكَ اللَّهُمَّ لَا أَصِفُكَ إِلَّا بِمَا وَصَفَتْ بِهِ نَفْسُكَ وَ لَا أَشْبَهُكَ بِخَلْقِكَ أَنْتَ أَهْلٌ لِكُلِّ خَيْرٍ فَلَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ثُمَّ التَفَّتْ إِلَيْنَا فَقَالَ مَا تَوَهَّمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَوَهَّمُوا اللَّهَ غَيْرُهُ ثُمَّ قَالَ نَحْنُ آلُ مُحَمَّدٍ النَّمَطُ الْأَوْسَطُ الْهَدْيُ لَا يُدْرِكُنَا الْعَالِي وَ لَا يَسْبِقُنَا التَّالِي يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص حِينَ نَظَرَ إِلَى عَظَمَةِ رَبِّهِ كَانَ فِي هَيْئَةِ الشَّابِّ الْمُؤَقِّ وَ سِنِّ ثَلَاثِينَ سَنَةً يَا مُحَمَّدُ عَظَمَ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَكُونَ فِي صِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ قَالَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَنْ كَانَتْ رِجْلَاهُ فِي خُضْرَةٍ قَالَ ذَاكَ مُحَمَّدٌ كَانَ إِذَا نَظَرَ إِلَى رَبِّهِ بِقَلْبِهِ جَعَلَهُ فِي نُورٍ مِثْلِ نُورِ الْحُجُبِ حَتَّى يَسْتَبِينَ لَهُ مَا فِي الْحُجُبِ إِنَّ نُورَ اللَّهِ مِنْهُ أَخْضَرُ وَ مِنْهُ أَحْمَرُ وَ مِنْهُ أَيْضُ وَ مِنْهُ غَيْرُ ذَلِكَ يَا مُحَمَّدُ مَا شَهِدَ لَهُ الْكِتَابُ وَ السَّنَةُ فَتَحْنُ الْقَائِلُونَ بِهِ اصول کافی جلد ۱ ص: ۱۳۶ روایه: ۳ خزرزو محمد بن حسین گویند: خدمت حضرت رضا شرفیاب شدیم و برای آنحضرت نقل کردیم، روایتیکه: محمد(ص) پروردگارش را بصورت جوان آراسته سی ساله دیده و گفتم: هشم و بن سالم و صاحب طلاق و میثمی میگویند: خدا تا ناف میان خالی بود و باقی تنش توپر، حضرت برای خدا بسجده افتاد و فرمود: منزهی تو، ترا نشناختند و یگانه‌ات ندانستند، از این رو برایت صفت ترا شنیدند، منزهی تو، اگر ترا میشناختند به آنچه خود را توصیف کرده‌ای توصیف میکردند، منزهی تو، چگونه بخود اجازه دادند که ترا بدیگری تشبیه کنند بار خدایا، من ترا جز به آنچه خود ستوده‌ای نستانم و بمخلوق مانند نسازم، تو هر خیری را سزاواری، مرا از مردم ستمگر قرار مده سپس بما توجه نمود و فرمود: هر چه بخاطران گذشت خدا را غیر آن دانید، بعد فرمود: ما آل محمد طریق معتدلی (صراط مستقیم) باشیم که غلو کننده بما نرسد و عقب افتاده از ما نگذرد (مثل آنکه ما امیرالمؤمنین علیه‌السلام را خلیفه بلافضل دانیم ولی یکدسته غلو کرده او را خدا دانند و یکدسته عقب افتاده در رتبه چهارمش دانند، ایندو دسته باید در عقیده خود را بما که در حد وسطیم رسانند تا نجات یابند) ای محمد هنگامیکه رسول خدا(ص) بعظمت پروردگارش نظر افکند جوان آراسته و در سن سی سالگی بود ای محمد! پروردگار عزوجل من بزرگتر از اینست که بصفت آفریدگان باشد. عرض کردم: قربانت کردم، کی بود که دو پایش در سبزه بود؟ فرمود: محمد (صلی الله علیه و اله وسلم) بود که چون با دل متوجه پروردگارش شد، خدا او را در نوری مانند نور حجت (معارف و عقول) قرار داد تا آنجا که آنچه در حجت بود برایش هویدا گشت، همانا نور خدا سبز و سرخ و سفید و رنگهای دیگر است، ای محمد! عقیده ما همان است که قرآن و حدیث به آن گواهی دهد. ۴- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنِ سَيْهَلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ

بَشِيرِ الْبِرْقِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي عَبَّاسُ بْنُ غَامِرٍ الْقَصْبَانِيُّ قَالَ أَخْبَرَنِي هَارُونُ بْنُ الْجَهْمِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ قَالَ لَوْ اجْتَمَعَ أَهْلُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَنْ يَصِفُوا اللَّهَ بِعَظَمَتِهِ لَمْ يَقْدِرُوا أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۳۶ روایه: ۴۴- امام چهارم علیه السلام فرمود: اگر اهل آسمان و زمین انجمن کنند که خدا را به عظمتش توصیف کنند نتوانند: ۵- سَهْلٌ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى الرَّجُلِ ع أَنْ مَنْ قَبَلْنَا مِنْ مَوَالِيكَ قَدْ اِخْتَلَفُوا فِي التَّوْحِيدِ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ جِسْمٌ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ صُورَةٌ فَكَتَبَ ع بِحَطِّهِ سُبْحَانَ مَنْ لَا يُحَدُّ وَلَا يُوصَفُ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ أَوْ قَالَ الْبَصِيرُ سَهْلٌ مِنْ نُوْشْتَمِ بِه اِمَامِ كِه دُوسْتَانِ شِمَا دَر اَيْنِ شَهْرِ دَر تَوْحِيدِ اِخْتِلَافِ دَارِنْد: بَعْضِي گُويِنْد: اَوْ جِسْمِ اسْتِ وَ بَعْضِي گُويِنْد صُورْتَسْت، حَضْرَتِ بَخْطِ خُودِ نُوْشْت: مَنْزِه بَادِ اَنَكِه مَحْدُودِ نَبَاشْد وَ بِه وَصْفِ دَر نِيَايْدِ چِيْزِي مَانِنْدِ اَوْ نِيَسْتِ وَ اَوْ شِنِوَا وَ دَانَاَسْتِ (سَهْلٌ گُويِد كِه هَمْدَانِي گُفْت: دَانَا) يَا گُفْتِ بِيْنَا. ۶- سَهْلٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ كَتَبَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع إِلَى أَبِي أَنْ اللَّهُ أَعْلَى وَ أَجَلُّ وَ أَعْظَمُّ مِنْ أَنْ يُبْلَغَ كُنْهَ صِفَتِهِ فَصِفْهُ بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ وَ كَفُّوا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۳۷ روایه: ۶۶- محمد بن حكيم گوید: موسی بن جعفر علیه السلام به پدرم نوشت: خدا بالاتر و والاتر و بزرگتر از این است که حقیقت صفتش درك شود، پس او را به آنچه خود توصیف نموده بستائید و از غیر آن باز ایستید (از پیش خود چیزی نگوئید). ۷- سَهْلٌ عَنِ السِّنْدِيِّ بْنِ الرَّبِيعِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ أَخِي مُرَازِمٍ عَنِ الْمُفْضَلِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنْ شَيْءٍ مِنَ الصَّفَةِ فَقَالَ لَا تَجَاوِزْ مَا فِي الْقُرْآنِ أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۳۷ روایه: ۷۷- مفصل گوید از حضرت ابوالحسن علیه السلام مطلبی از صفت خدا پرسیدم، فرمود: از آنچه در قرآن است تجاوز نکند. ۸- سَهْلٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْقَاسَانِيِّ قَالَ كَتَبْتُ إِلَيْهِ ع أَنْ مَنْ قَبَلْنَا قَدْ اِخْتَلَفُوا فِي التَّوْحِيدِ قَالَ فَكَتَبَ ع سُبْحَانَ مَنْ لَا يُحَدُّ وَلَا يُوصَفُ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۳۷ روایه: ۸۸- کاشانی گوید: به امام علیه السلام نوشتم که معاصرین ما درباره توحید اختلاف دارند، حضرت نوشت منزله باد آنکه محدود نباشد و به وصف در نیاید، چیزی مانند او نیست و او شنوا و بیناست. ۹- سَهْلٌ عَنْ بَشِيرِ بْنِ بَشَارِ النَّيْسَابُورِيِّ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى الرَّجُلِ ع أَنْ مَنْ قَبَلْنَا قَدْ اِخْتَلَفُوا فِي التَّوْحِيدِ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ هُوَ جِسْمٌ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ هُوَ صُورَةٌ فَكَتَبَ إِلَيَّ سُبْحَانَ مَنْ لَا يُحَدُّ وَلَا يُوصَفُ وَلَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۳۸ روایه: ۹۹- نیشابوری گوید: بامام علیه السلام نوشتم که مردم زمان ما درباره توحید اختلاف دارند: بعضی گویند: او جسم است و بعضی گویند صورت است، حضرت به من نوشت: منزله باد اونکه محدود نباشد و به وصف در نیاید، چیزی مانند او نیست و او به چیزی نماند و او شنوا و بیناست. ۱۰- سَهْلٌ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ ع سَيِّئَةٌ خَمْسٌ وَ خَمْسَتَيْنِ وَ مَائَتَيْنِ قَدْ اِخْتَلَفَ يَا سَيِّدِي أَصْحَابُنَا فِي التَّوْحِيدِ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ هُوَ جِسْمٌ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ هُوَ صُورَةٌ فَإِن رَأَيْتَ يَا سَيِّدِي أَنْ تَعَلَّمَنِي مِنْ ذَلِكَ مِثْلًا؛ يَبِي أَقْفَ عَلَيْهِ وَ لَا أَجُوزُهُ فَعَلْتُ مُتَطَوَّلًا عَلَى عَيْدِكَ فَوَقَعَ بِحَطِّهِ عَنِ التَّوْحِيدِ وَ هَذَا عَنْكُمْ مَعْرُوفٌ اللَّهُ وَاحِدٌ أَحَدٌ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ خَالِقٌ وَ لَيْسَ بِمَخْلُوقٍ يَخْلُقُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَا يَشَاءُ مِنَ الْأَجْسَامِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ وَ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَ يُصَوَّرُ مَا يَشَاءُ وَ لَيْسَ بِصُورَةٍ جَلَّ ثَنَاهُ وَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ شَبَهٌ هُوَ لَا غَيْرُهُ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۳۸ روایه: ۱۰۱- سهیل گوید: در سال ۲۵۵ به حضرت عسکری نوشتم که اصحاب ما شیعیان در توحید اختلاف دارند: برخی گویند او جسم است و بعضی گویند او صورت است اگر صلاح بدانی به چاکر خود لطف کنی و به من بیاموزی آنچه را که بر آن بایستم و از آن تجاوز نکنم انجام میدهم، حضرت به خط خود مرقوم فرمود از توحید پرسیدی در صورتی که از شما برکنار است (وظیفه شما نیست) خدا یگانه و یکتاست، نزاده و زاده نشده و چیزی همتای او نیست، او خالق است و مخلوق نیست خدای تبارک و تعالی هر چه خواهد از جسم و غیر جسم بیافریند و خودش جسم نیست، آنچه خواهد صورتگری کند و خودش صورت نیست، سپاسش بزرگست و نامهایش مقدستر از آنکه برایش مانندی جز خود او باشد، چیزی مانندش نیست و او شنوا و بیناست. ۱۱- مُحَمَّدٌ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيْسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُوصَفُ وَ كَيْفَ يُوصَفُ وَ قَدْ قَالَ فِي كِتَابِهِ وَ مَا قَدَرُوا

اللَّهُ حَقَّ قَدْرِهِ فَلَا يُوصَفُ بِقَدْرِ إِلَّا كَانَ أَعْظَمَ مِنْ ذَلِكَ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۳۸ روایه: ۱۱ ۱۱- امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خدا را توصیف نتوان کرد چگونه توان توصیفش نمود که در کتابش فرماید: (۹۱ صوره ۶) خدا را چنانکه شأن اوست نشناختند، پس خدا با هیچ مقیاسی توصیف نشود جز آنکه بزرگتر از آنست. ۱۲- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَيِّدِ بْنِ زِيَادٍ وَعَنْ غَيْرِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيَّانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَظِيمٌ رَفِيعٌ لَا يَقْدَرُ الْعِبَادُ عَلَى صِفَتِهِ وَ لَا يَتَلَوَّنَ كُنْهَ عَظَمَتِهِ لَمَّا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ وَ لَا يُوصَفُ بِكَيْفٍ وَ لَا أَيْنَ وَ حَيْثُ وَ كَيْفَ أَصْفُهُ بِالْكَيْفِ وَ هُوَ الَّذِي كَيْفَ الْكَيْفِ حَتَّى صَارَ كَيْفًا فَعَرَفَتِ الْكَيْفُ بِمَا كَيْفَ لَنَا مِنَ الْكَيْفِ أَمْ كَيْفَ أَصْفُهُ بِأَيْنَ وَ هُوَ الَّذِي أَيْنَ الْأَيْنِ حَتَّى صَارَ أَيْنًا فَعَرَفَتِ الْأَيْنُ بِمَا أَيْنَ لَنَا مِنَ الْأَيْنِ أَمْ كَيْفَ أَصْفُهُ بِحَيْثُ وَ هُوَ الَّذِي حَيْثُ الْحَيْثُ حَتَّى صَارَ حَيْثًا فَعَرَفَتِ الْحَيْثُ بِمَا حَيْثُ لَنَا مِنَ الْحَيْثُ فَاللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى دَاخِلٌ فِي كُلِّ مَكَانٍ وَ خَارِجٌ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۳۸ روایه: ۱۲ ۱۲- امام صادق علیه السلام فرمود: خدا بزرگست و با بندگان توصیفش نتوانند و به حقیقت عظمتش نرسند، بینائیا او را درک نکنند و او بینائیا را درک کند و او لطیف و آگاهست، به چگونگی و جایگزینی و چه سوئی توصیف نشود (نتوان گفت خدا چگونه است یا به کجاست یا در چه سواست) چگونه توانم او را به چگونگی وصف کنم با اینکه چگونگی را او آفرید تا چگونگی شد و بوسیله چگونگی که برای ما قرار داد چگونگی شناخته شد یا چگونه توانم او را به جایگزینی وصف کنم در صورتیکه او جا را آفرید تا جا محقق شد و ما به وسیله جایگزینی که برای ما قرار داد معنی جایگزینی را فهمیدیم، یا چگونه توانم او را به در چه سواست وصف کنم در صورتیکه او سو و جهت آفرید تا آن محقق شد و ما به وسیله جهتی که برای خود ما قرار داد سو و جهت را فهمیدیم، پس خدای تبارک و تعالی در همه جا داخل و از همه چیز خارج است (علم و قدرتش به همه جا احاطه دارد و ذاتش غیر همه چیز است) بینائیا درکش نکنند و او بینائیا را درک کند (چشم در حالیکه همه چیز را می بیند خودش را و دیدنش را و ابزار دیدنش را درک نمی کند اما خدا اینها را درک می کند تا چه رسد به چیزهاییکه چشم می بیند چنانچه در آیه دیگر فرماید نگاه خیانت آمیز را می داند) شایسته پرستشی جز خدای فراز و بزرگ نیست و او لطیف است و آگاه. شرح: اینکه گوئیم خدا بود و هیچ چیز با او نبود از جمله چیزها همین چگونگی و جایگزینی و در چه سوئی است چگونگی به معنی حالت و صفت و کیفیت است مثلا چون خدا انسانرا آفرید چگونگیهای به او داد مانند قامت راست، شعوری بیشتر از حیوان، استعداد سخن گفتن و عالم شدن، حواس پنجگانه با اثرهای مخصوص و در جاهای معین اینها و هزارها مانند آن چگونگی هائی است برای انسان که بعد از آنکه انسان آفریده شد ما به این چگونگی پی بردیم همچنین است چگونگیهای همه چیز جهان اما خداوند متعال وجود صرف هستی مطلق است و هیچ گونه چگونگی ندارد زیرا اگر او چگونگی داشته باشد باید دیگری آن چگونگی را به او داده و او را آن گونه خلق کرده باشد در صورتیکه او مخلوق دیگری نیست بلکه خود او خالق همه چیز و چگونگیهای آنهاست همچنین است موضوع جایگزینی و در چه سوئی.

باب نهمی از جسم و صورت درباره خدا

بَابُ النَّهْمِيِّ عَنِ الْجِسْمِ وَالصُّورَةِ ۱- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَيْفُوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ سَمِعْتُ هِشَامَ بْنَ الْحَكَمِ يَرَوِي عَنْكُمْ أَنَّ اللَّهَ جِسْمٌ صَيْمَدِيٌّ نُورِيٌّ مَعْرِفَتُهُ ضَرُورَةٌ يَمُنُّ بِهَا عَلِيُّ مَنْ يَشَاءُ مِنْ خَلْقِهِ فَقَالَ عَ سُبْحَانَ مَنْ لَا يَعْلَمُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ لَا يُحَدُّ وَ لَا يُحَسُّ وَ لَا يُجَسُّ وَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ لَا الْحَوَاسُّ وَ لَا يُحِيطُ بِهِ شَيْءٌ وَ لَا جِسْمٌ وَ لَا صُورَةٌ وَ لَا تَخْطِيطٌ وَ لَا تَحْدِيدٌ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۴۰ روایه: ۱۱ ۱- ابن ابی حمزه گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: من از هشام بن حکم شنیدم که از شما روایت میکرد که: خدا جسمی است، توپر، نورانی شناختنش ضروری، بهر کس از مخلوش که خواهد منت نهد، حضرت فرمود: منزله باد، آنکه کسی جز او نداند که او چگونه است،

چیزی مانندش نیست و او شنوا و بیناست. محدود نگردد، بحس در نیاید، سوده نشود، حواس در کش نکنند، چیزی بر او احاطه نکند نه جسم است و نه صورت و نه ترسیم و نه محدود. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ حَمَزَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَ أَسْأَلُهُ عَنِ الْجِسْمِ وَالصُّورَةِ فَكَتَبَ سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ لَأَجْسَمٍ وَلَا صُورَةٍ وَرَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ إِلَّا أَنَّهُ لَمْ يُسَمِّ الرَّجُلَ أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۴۰ روایه: ۲۲- حمزه بن محمد گوید: حضرت ابی الحسن علیه السلام نوشتم و درباره جسم و صورت از او پرسیدم، حضرت نوشته است که منزله باد آنکه چیزی مانندش نیست، نه جسم است و نه صورت. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ جِئْتُ إِلَى الرَّضَاعِ أَسْأَلُهُ عَنِ التَّوْحِيدِ فَأَمَلَى عَلَيَّ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ الْأَشْيَاءِ إِنْشَاءً وَمُتَبَدِّعِهَا إِيْتِدَاعًا بِقُدْرَتِهِ وَحِكْمَتِهِ لَأَنَّ مِنْ شَيْءٍ فَيَبْتَلُ الْإِخْتِرَاعَ وَلَا لِعِلْمِهِ فَلَا يَصْحَحُ الْإِيْتِدَاعُ خَلْقَ مَا شَاءَ كَيْفَ شَاءَ مُتَوَحِّدًا بِذَلِكَ لِإِظْهَارِ حِكْمَتِهِ وَحَقِيقَتِهِ رُبُوبِيَّتِهِ لَا تَضْبُطُهُ الْعُقُولُ وَلَا تَبْلُغُهُ الْأَوْهَامُ وَلَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَلَا يُحِيطُ بِهِ مِقْدَارٌ عَجَزَتْ دُونَهُ الْعِيَارَةُ وَكَلَّتْ دُونَهُ الْأَبْصَارُ وَضَلَّ فِيهِ تَصَارِيفُ الصِّفَاتِ اخْتَجَبَ بِغَيْرِ حِجَابٍ مَحْجُوبٍ وَاسْتَتَرَ بِغَيْرِ سِتْرِ مَشْتُورٍ عُرِفَ بِغَيْرِ رُؤْيَةٍ وَوُصِفَ بِغَيْرِ صُورَةٍ وَنُعْتُ بِغَيْرِ جِسْمٍ لَمَّا إِلَهُ إِلَّا اللَّهُ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۴۰ روایه: ۳۳- محمد بن زید گوید خدمت حضرت رضا شرفیاب شدم و درباره توحید پرسیدم، حضرت برایم دیکته کرد: ستایش خدا را است که همه چیز را بدون نقشه پدید آورد و بقدرت و حکمت خویش اختراعاتشان کرد آنها را از چیزی نیافرید تا اختراع صادق نیاید و علت و سببی در میان نبود تا ابتکار صحیح نباشد آنچه را خواست چنانچه خواست با یکتائی خویش برای اظهار حکمت و حقیقت ربوبیتش آفرید، خردها او را به دست نگیرد و خاطرها به او نرسند، بینائها در کش نکنند و در اندازه ننگند، در آستانش تعبیر ناتوان و بینائیها در مانده‌اند هر گونه ستایش در مقام او نارسا است، بی پرده نهان است و بی پوشش پوشیده، نادیده شناخته شده و بی تصور ستوده گردیده و بی جسم توصیف شده، شایسته ستایشی جز خدای بزرگ متعال نیست. ۴- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ وَصِفْتُ لِأَبِي إِبْرَاهِيمَ عَ قَوْلَ هِشَامِ بْنِ سَالِمِ الْجَوَالِيقِيِّ وَحَكَيْتُ لَهُ قَوْلَ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ أَنَّهُ جِسْمٌ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُشَبِّهُهُ شَيْءٌ أَيْ فُحْشٍ أَوْ خِنًا أَعْظَمُ مِنْ قَوْلٍ مَنْ يَصِفُ خَالِقَ الْأَشْيَاءِ بِجِسْمٍ أَوْ صُورَةٍ أَوْ بِخَلْقِهِ أَوْ بِتَحْدِيدِهِ وَأَعْضَاءُ تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ عَلُوًّا كَبِيرًا أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۴۱ روایه: ۴ محمد بن حکیم گوید: برای موسی بن جعفر علیه السلام گفتار جوالیقی را بیان کردم و گفتار هشام بن حکم را حکایت نمودم: خدا جسم است، حضرت فرمود: خدای تعالی را چیزی مانند نیست، چه دشنام و ناسزائی بزرگتر است از گفته کسی که خالق همه چیز را به جسم یا صورت یا مخلوقش یا محدودیت و اعضا توصیف کند خدای از این گفتار بسیار برتری دارد. ۵- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَرَجِ الرَّحَجِيِّ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَ أَسْأَلُهُ عَمَّا قَالَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ فِي الْجِسْمِ وَهِشَامُ بْنُ سَالِمٍ فِي الصُّورَةِ فَكَتَبَ دَعَا عَنكَ حَيْرَةَ الْحَيْرَانِ وَاسْتَعَدَّ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ لَيْسَ الْقَوْلُ مَا قَالَ الْهَشَامَانِ أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۴۱ روایه: ۵ ابن فرج گوید: به حضرت ابوالحسن علیه السلام نوشتم درباره قول هشام بن حکم که خدا جسم است و هشام بن سالم که او صورت است پرسیدم حضرت نوشت: سرگردانی حیرت زده را از خود دور کن و از شیطان به خدا پناه بر این گفتار، گفتار هشامین صحیح نیست. (زیرا این دو نفر از بزرگان و ثقات اصحاب می‌باشد) و شراح چنین معنی کرده‌اند که فرمود: گفتار هشامین صحیح نیست. ۶- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ سَمِعْتُ يُونُسَ بْنَ ظَبْيَانَ يَقُولُ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ هِشَامَ بْنَ الْحَكَمِ يَقُولُ قَوْلًا عَظِيمًا إِلَّا أَنِّي أَخْتَصِرُ لِمَكَ مِنْهُ أَحْرُفًا فَرَعَمَ أَنَّ اللَّهَ جِسْمٌ لِأَنَّ الْأَشْيَاءَ شَيْئَانِ جِسْمٌ وَفَعْلُ الْجِسْمِ فَلَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ الصَّانِعُ بِمَعْنَى الْفِعْلِ وَ يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ بِمَعْنَى الْفَاعِلِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ وَيَحَهُ أَمَا عَلِمَ أَنَّ الْجِسْمَ مَحْدُودٌ مَنَاهُ وَالصُّورَةُ مَحْدُودَةٌ مَتَنَاهِيَةٌ فَإِذَا اخْتَمَلَ الْحَدَّ اخْتَمَلَ الزِّيَادَةَ وَالتَّقْصِيَانَ وَإِذَا اخْتَمَلَ الزِّيَادَةَ وَالتَّقْصِيَانَ كَانَ... قَالَ قُلْتُ فَمَا أَقُولُ قَالَ لَمَّا جِسْمٌ وَلَا صُورَةٌ وَهُوَ مُجَسِّمٌ الْأَجْسَامِ وَمَصَوَّرُ الصُّورِ لَمْ يَنْجَزْ أَوْ لَمْ يَتَنَاهَ وَ لَمْ يَتَرَاوِدْ وَ لَمْ يَتَنَاقِصْ لَوْ كَانَ كَمَا يَقُولُونَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَ الْخَالِقِ وَالْمَخْلُوقِ فَوْقَ وَلَا بَيْنَ

الْمُنْشِئِ وَالْمُنْشَأِ لِكِنَّهُ هُوَ الْمُنْشِئُ فَزُقَ بَيْنَ مَنْ جَسَمَهُ وَصَوْرَهُ وَأَنْشَأَهُ إِذْ كَانَ لَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ وَلَا يُشْبِهُهُ هُوَ شَيْئاً أَصُولُ كَافِي ج ۱: ص ۱۴۱: روایه: ۶ یونس گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم: همانا هشام بن حکم سخنی سخت گوید که من چند جمله اش را برای شما مختصر می کنم: او عقیده دارد که خدا جسم است زیرا که چیزها دو قسمند: جسم و عمل جسم: و درست نیست که صانع چیزها عمل و کار باشد ولی رواست که فاعل باشد. حضرت فرمود، وای بر او مگر نمی داند که جسم محدود و متناهی است و صورت هم محدود و متناهی است و چون جسم محدودیت دارد، فزونی و کاهش پیدا می کند و چون فزونی و کاهش پیدا کرد مخلوق خواهد بود. عرض کردم پس من چه عقیده داشته باشم؟ فرمود: نه جسم است و نه صورت، او اجسام را اجسام کند و صورتها را صورت نماید، جزء ندارد، نهایت ندارد افزایش و کاهش نیابد، اگر حقیقت چنان باشد که آنها گویند میان خالق و مخلوق و آفریننده و آفریده فرقی نباشد، ولی اوست پدید آورنده، میان او و کسی که جسمش ساخته و صورتش داده و پدیدش آورده فرق است، زیرا چیزی مانند او نیست و او به چیزی نماند. ۷- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِمَانِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ إِنَّ هِشَامَ بْنَ الْحَكَمِ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ جِسْمٌ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ عَالِمٌ سَمِيعٌ بَصِيرٌ قَادِرٌ مُتَكَلِّمٌ نَاطِقٌ وَ الْكَلَامُ وَ الْقُدْرَةُ وَ الْعِلْمُ يَجْرِي مَجْرَى وَاحِدٍ لَيْسَ شَيْءٌ مِنْهَا مَخْلُوقاً فَقَالَ قَاتَلَهُ اللَّهُ أَمَا عَلِمَ أَنَّ الْجِسْمَ مَحْدُودٌ وَ الْكَلَامَ غَيْرُ الْمُتَكَلِّمِ مَعَادَ اللَّهِ وَ أُبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْ هَذَا الْقَوْلِ لَا جِسْمٌ وَ لَا صُورَةٌ وَ لَا تَحْدِيدٌ وَ كُلُّ شَيْءٍ سِوَاهُ مَخْلُوقٌ إِنَّمَا تَكُونُ الْأَشْيَاءُ بِإِزَادَتِهِ وَ مَشِيئَتِهِ مِنْ غَيْرِ كَلَامٍ وَ لَا تَرَدُّدٍ فِي نَفْسٍ وَ لَا نُطْقٍ بِلِسَانٍ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۴۲ روایه: ۷ حمانی گوید: به امام موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم، هشام بن حکم عقیده دارد که خدا جسمی است که چیزی مانند او نیست و او دانا، شنوا، بینا، توانا، متکلم و ناطقست، و کلام و قدرت و علم در یک روشند (عین ذاتند) هیچ کدام از آنها مخلوق نیست، حضرت فرمود: خدا او را بکشد مگر نمی داند که جسم محدود است و کلام غیر متکلم است، پناه می برم به خدا و در حمایت او از این سخن بیزاری جویم نه جسمست، نه صورت، و نه محدودیت و هر چیز جز او مخلوق است بمحض اراده و خواست که موجود شود، بدون کلام و حرکت خاطر و سخن زبانی. ۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ وَصَفْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَ قَوْلِ هِشَامِ الْجَوَالِقِيِّ وَ مَا يَقُولُ فِي الشَّابِّ الْمُؤَقِّقِ وَ وَصَفْتُ لَهُ قَوْلَ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ لَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۴۲ روایه: ۸ محمد بن حکیم گوید برای حضرت ابوالحسن علیه السلام گفتار هشام جوالیقی را که خدا بصورت جوان آراسته است و نیز گفتار هشام بن حکم را بیان کردم. حضرت فرمود: همانا چیزی بخدا مانند نیست. توضیح چون براثت ساحت این دو بزرگوار (هشام بن حکم و هشام بن سالم) و جلالت ایشان نزد ارباب رجال مسلم است راجع باین چند حدیث که عقیده تجسم آنها را میرساند مجلسی ره بیاناتی مفید دارد که نقل آنها از وظیفه این کتاب خارج است.

باب صفات ذات

بَابُ صِفَاتِ الذَّاتِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الطَّيَالِسِيِّ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَبَّنَا وَ الْعِلْمُ ذَاتَهُ وَ لَا مَعْلُومٌ وَ السَّمْعُ ذَاتَهُ وَ لَا مَسْمُوعٌ وَ الْبَصَرُ ذَاتَهُ وَ لَا مُبْصَرٌ وَ الْقُدْرَةُ ذَاتَهُ وَ لَا مَقْدُورٌ فَلَمَّا أُخِذَتْ الْأَشْيَاءُ وَ كَانَ الْمَعْلُومُ وَ قَعِ الْعِلْمُ مِنْهُ عَلَى الْمَعْلُومِ وَ السَّمْعُ عَلَى الْمَسْمُوعِ وَ الْبَصِيرُ عَلَى الْمُبْصَرِ وَ الْقُدْرَةُ عَلَى الْمَقْدُورِ قَالَ قُلْتُ فَلَمْ يَزَلِ اللَّهُ مُتَحَرِّكاً قَالَ فَقَالَ تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ إِنَّ الْحَرَكَهَ صِفَةٌ مُحَدَّثَةٌ بِالْفِعْلِ قَالَ قُلْتُ فَلَمْ يَزَلِ اللَّهُ مُتَكَلِّمًا قَالَ فَقَالَ إِنَّ الْكَلَامَ صِفَةٌ مُحَدَّثَةٌ لَيْسَتْ بِأَزْلِيَّةٍ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَا مُتَكَلِّمًا أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۴۳ روایه: ۱ ابوبصیر گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود خدای عزوجل همیشه پروردگار ما و علم عین ذاتش بوده آنگاه که معلومی وجود نداشت و شنیدن عین ذاتش بود زمانیکه شنیده شده ای وجود نداشت و بینائی عین ذاتش بوده آنگاه که دیده شده ای وجود نداشت و قدرت عین ذاتش بوده زمانیکه مقدوری نبود، پس چون اشیاء را پدید آورد و معلوم موجود شد علمش بر معلوم منطبق گشت و

شنیدنش بر شنیده شد و بینائیش بر دیده شده و قدرتش بر مقدور ابوبصیر گوید: عرض کردم: پس خدا همیشه متکلم است؟ فرمود: کلام صفتی است پدید شونده ازلی و قدیم نیست، خدای بود و متکلم نبود. شرح: مرحومین ملاصدرا و مجلسی (ره) در شرح: این حدیث به عنوان مقدمه صفات خداوند را بسلیبه محضه مانند فردیت و قدوسیت و اضافیه محضه مانند مبدئیت و خالقیت و حقیقیه اضافیه مانند عالمیت و قادریت یا غیر اضافیه مانند حیات و بقاء تقسیم کرده‌اند ولی تقسیم و توضیح مرحوم فیض ارتباطش به حدیث بیشتر است لذا مختصری از بیان او را ذکر می‌کنیم: در صفحه ۹۸ وافی می‌گوید: یک قسم از صفات خدا صفاتی که در ازل برای تو ثابت بوده و ثبوتش کمال و نفیش نقص است اینها را صفت ذات نامند و بر دو قسمند: ۱ صفاتی که اضافه به غیر ندارند و تنها به یک وجه ملاحظه شوند مانند حیوة و بقاء ۲- صفاتی که اضافه به غیر دارند ولی اضافه آنها مؤخر است مانند علم و شنیدن و دیدن، مثلاً معنی علم خدا این است که آنچه در جهان هستی پیدا می‌شود از امور کلی و جزئی با تعیین وقت و ساعت همه را خدا می‌داند و این دانستنش هم از ازل و زمانیکه او بوده و چیز دیگر نبوده با او بوده بلکه عین ذات او بوده و بعد از اینکه این امور واقع شد اضافه علم به آنها پیدا می‌شود یعنی علم بر آنها منطبق می‌شود بدون کم و زیاد و معنی عین ذات این است که همان چیزی که خداست همان چیز هم علم است (علم ما غیر خود ماست و عرضی است قائم به ما به خلاف علم خدا) ذات خدا علم و قدرت و حیات و سمع و بصیرت و همان هم علیم و قادر و وحی و سمیع و بصیرست و تنها مفهوم هر یک از اینها غیر دیگری است لذا امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: کمال اخلاص بنده به خدا این است که صفات را از او نفی کند یعنی صفات زائد بر ذات را نفی کند و آنها را عین ذات داند و قسم دیگر صفات فعل است و آن صفاتی که به حسب مصالح خلق پدید آید و اینها بر دو قسم است: ۱- صفاتی که اضافه محضه است و خارج از ذات است و برای آنها معنای غیر از علم و قدرت و اراده و مشیت نیست مانند خالقیت و رازقیت و تکلم ۲- صفاتی که علاوه بر اضافه معانی دیگری در ذات دارد ولی اضافه و مضاف‌الیه از آن انفکاک ندارد مانند مشیت و اراده که هیچگاه مشی و مراد از این دو صفت انفکاک نیابد زیرا هر چه خدا خواهد اراده کند فوراً موجود شود پس ایندو صفت بدون متعلق آن وجود نیابند فرق بین ایندو اینستکه اراده جزئی و مقارنست و مشیت کلی و متقدم و صفات فعل اگر چه هر یک اصلی و مبدئی در ذات قدیم دارند که آن اصل صفت ذاتست و قدیم صفات فعل فروعی است مترتب بر آنها مثلاً خالقیت و تکلم خدا عبارت از این است که ذات باری بنحوی است که (اگرچه نحو ندارد) هر چه خواهد خلق کند و با هر که خواهد تکلم نماید می‌تواند اما از نظر اینکه جهت ثبات و قدم در صفات مانند علم و قدرت دلالتش بر مجد و کمال از جهت تجدد و حدوث بیشتر و ظاهرتر است زیرا تخلف و تأخر متعلقات این صفات از آنها زبانی بکمال آنها نزنند، از این نظر اینها را صفت ذات گفتند بخلاف مثل اراده و مشیت که جهت تجدد و حدوث در آنها دلالتش بر عزت و جلال ذات ربوبی بیشتر است از این جهت که متعلقات آنها از آنها تخلف پیدا نکند لذا آنها را صفت فعل دانستند چونکه خطاب شارع با جمهور و توده مردم است. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَمَّا شَاءَ غَيْرُهُ وَ لَمْ يَزَلْ عَالِمًا بِمَا يَكُونُ فَعَلِمَهُ بِهِ قَبْلَ كَوْنِهِ كَعَلِمِهِ بِهِ بَعْدَ كَوْنِهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۴۴ روایه: ۲ امام باقر(ع) فرمود: خدای عزوجل بود و چیزی با او نبود و همیشه عالم بود به آنچه پدید می‌آید و علم او به آن پیش از بودنش مانند علم اوست به آن بعد از بودنش (مثلاً هیچکس نمی‌داند فردا چه پیش می‌آید، ممکن است شخص متفرسی باشد و در یک موضوع کوچک سیاسی یا اجتماعی حدسی بزند که صدی نود آن درست باشد ولی علم خدا بهمه امور کلی و جزئی جهان از زمانیکه خود او بوده و چیزی با او نبوده تا این زمان و هر زمان که بیاید صدی صد مطابق است). ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْكَاهِلِيِّ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع فِي دُعَاءِ الْحَمْدِ لِلَّهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ فَكَتَبَ إِلَيَّ لَا تَقُولَنَّ مُنْتَهَى عِلْمِهِ فَلَيْسَ لِعِلْمِهِ مُنْتَهَى وَ لَكِنَّ قُلَّ مُنْتَهَى رِضَاهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۴۴ روایه: ۳ کاهلی گوید: درباره جمله (سپاس خدا راست تا نهایت علمش) که در دعائی است بحضرت ابوالحسن علیه‌السلام نوشتم و پرسیدم. حضرت بمن نوشت: نگو (نهایت علمش) زیرا

علمش را نهایی نیست بلکه بگو (نهایت رضایتش) (زیرا که رضایت او مربوط باعمال صالح بندگانت که محدود و متناهی است).

۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عِيسَى عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أ كَانَ يَعْلَمُ الْأَشْيَاءَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَشْيَاءَ وَ كَوْنَهَا أَوْ لَمْ يَعْلَمْ ذَلِكَ حَتَّى خَلَقَهَا وَ أَرَادَ خَلْقَهَا وَ تَكْوِينَهَا فَعَلِمَ مَا خَلَقَ عِنْدَ مَا خَلَقَ وَ مَا كَوَّنَ عِنْدَ مَا كَوَّنَ فَوَقَّعَ بِخَطِّهِ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَالِمًا بِالْأَشْيَاءِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَشْيَاءَ كَعِلْمِهِ بِالْأَشْيَاءِ بَعْدَ مَا خَلَقَ الْأَشْيَاءَ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۴۵

۱۴۵ روایه: ۴ ایوب بن نوح گوید: بحضرت ابوالحسن علیه السلام نوشتم و از او پرسیدم: آیا خدای عزوجل عالم بود به هر چیز پیش از آنکه آنها را بیافریند و پدید آرد یا آنکه نمی دانست تا آنها را آفرید و آفرینش و بودن آنها را اراده کرد و علم پیدا کرد به مخلوق هنگامیکه خلق کرد و بموجود هنگامی که موجود کرد؟ پس به خط خود مرقوم فرمود: خدا همیشه به همه چیز علم دارد پیش از خلقت آنها مانند علم داشتنش به آنها بعد از خلقتشان. ۵- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَمْرَةَ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى الرَّجُلِ عِيسَى عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أ كَانَ يَعْلَمُ الْأَشْيَاءَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَشْيَاءَ وَ كَوْنَهَا أَوْ لَمْ يَعْلَمْ ذَلِكَ حَتَّى خَلَقَهَا وَ أَرَادَ خَلْقَهَا وَ تَكْوِينَهَا فَعَلِمَ مَا خَلَقَ عِنْدَ مَا خَلَقَ وَ مَا كَوَّنَ عِنْدَ مَا كَوَّنَ فَوَقَّعَ بِخَطِّهِ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَالِمًا بِالْأَشْيَاءِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَشْيَاءَ كَعِلْمِهِ بِالْأَشْيَاءِ بَعْدَ مَا خَلَقَ الْأَشْيَاءَ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۴۵

محمد بن حمزه گوید نوشتم بامام علیه السلام و پرسیدم که دوستان شما درباره علم خدا اختلاف دارند بعضی گویند: خدا پیش از خلقت اشیاء هم عالمست و بعضی گویند: ما نمی گوئیم خدا همیشه عالمست، زیرا معنی می داند، خلق می کند پس اگر علم همیشگی برای او ثابت کنیم: چیزی همیشگی با او ثابت کرده ایم (و قائل بدو قدیم شده ایم) اگر صلاح بدانید خدایم قربانت کند نسبت باین موضوع چیزی بمن بیاموزید تا بر آن بایستم و از آن در نگذرم، حضرت بخط خود مرقوم فرمود خدا همیشه عالم است پرخیر و بلند است یاد او. ۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ فَضْلِ بْنِ سَيِّدَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عِيسَى عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أ كَانَ يَعْلَمُ الْأَشْيَاءَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَشْيَاءَ وَ كَوْنَهَا أَوْ لَمْ يَعْلَمْ ذَلِكَ حَتَّى خَلَقَهَا وَ أَرَادَ خَلْقَهَا وَ تَكْوِينَهَا فَعَلِمَ مَا خَلَقَ عِنْدَ مَا خَلَقَ وَ مَا كَوَّنَ عِنْدَ مَا كَوَّنَ فَوَقَّعَ بِخَطِّهِ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَالِمًا بِالْأَشْيَاءِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَشْيَاءَ كَعِلْمِهِ بِالْأَشْيَاءِ بَعْدَ مَا خَلَقَ الْأَشْيَاءَ اصول کافی جلد ۱ ص: ۱۴۶ روایه: ۶ فضیل گوید: بامام باقر علیه السلام عرضه داشتیم: قربانت، اگر صلاح بدانید بمن بفهمانید که آیا خدای جل و ججه پیش از اینکه مخلوق را بیافریند می دانست که یکتاست؟ زیرا دوستان شما اختلاف کرده، بعضی گویند: پیش از آنکه مخلوقی آفریند عالم بود و بعضی گویند معنی می دانید خلق می کند است پس خدا امروز می داند که پیش از خلقت اشیاء یگانه بوده و اینها گویند اگر ثابت کنیم که او همیشه بیگانگی خود عالم بوده در ازل با او چیز دیگری ثابت کرده ایم. آقای من اگر صلاح دانید بمن بیاموزید چیزی را که از آن تجاوز نکنم: حضرت نوشت: خدای تبارک و تعالی ذکره همیشه عالم است. شرح: در نحوه علم خداوند بموجودات اقوال و وجوه بسیار است یکی از اساتید می گفت: (من تا ۳۲ قول پیدا کردم) مانند مشائون سابق که بمتابعت ارسطاطاليس علم را متقدم بر اشیاء دانند و خدا را فاعل بالعیایه و اثر افیون بمتابعت افلاطون قائل بمعیت علم با وجود اشیائند و اضافه علم را باشیاء اضافه فاعلیه دانند و محقق طوسی در اشارات راه دیگری پیموده است، مرحوم صدرالمآلهین سر دقیق و بحر عمیق دیگری کشف کرده است، خلاصه در میان این قائلین کسانی هستند که گویند علم خداوند بدون وجود معلوم ممکن نیست اگر چه وجود انکشافی و نحوی از حصول باشد و گویا کسانی که در این چند روایت گفتند: علم خدا بمعنی فعل و خلق اوست همین مقصود را دارند، ولی امام علیه السلام بواسطه اینکه فهم سائل را کوتاه می دانسته یا بواسطه اینکه سخن گفتن و تفکر در این موضوع با ملاحظه عینیت ذات و صفات مشمول سخن از کیفیت است حواب اجمالی و سر بسته داده و قدم فرا گذاشتن را اجازه نفرموده است.

بَابِ آخِرٍ وَ هُوَ مِنَ الْبَابِ الْأَوَّلِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ حَمَادٍ عَنْ حَرِيرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّهُ قَالَ فِي صِفَةِ الْقَدِيمِ إِنَّهُ وَاحِدٌ صَمَدٌ أَحَدِي الْمَعْنَى لَيْسَ بِمَعَانِي كَثِيرَةٍ مُخْتَلِفَةٍ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَزْعُمُ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ أَنَّهُ يَسْمَعُ بِغَيْرِ الَّذِي يُبْصِرُ وَ يُبْصِرُ بِغَيْرِ الَّذِي يَسْمَعُ قَالَ فَقَالَ كَذَبُوا وَ أَلْحَدُوا وَ شَبَّهُوا تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ إِنَّهُ سَمِيعٌ بِصِيرٍ يَسْمَعُ بِمَا يُبْصِرُ وَ يُبْصِرُ بِمَا يَسْمَعُ قَالَ قُلْتُ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ بَصِيرٌ عَلَى مَا يَعْقِلُونَهُ قَالَ فَقَالَ تَعَالَى اللَّهُ إِنَّمَا يَعْقِلُ مَا كَانَ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقِ وَ لَيْسَ اللَّهُ كَذَلِكَ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۴۶ روایه: ۱ محمد بن مسلم گوید امام باقر علیه السلام در باره صفت خدای قدیم فرمود: همانا او یگانه و توپر است؛ یکتا معنی است، معانی زیاد و مختلفی ندارد (علم و قدرت و سایر صفاتش همه بذاتش بر می گردند بلکه عین ذاتند) عرض کردم مردمی از اهل عراق معتقدند که او می شنود بوسیله غیر آنچه می بیند و می بیند بوسیله غیر آنچه می شنود، فرمود دروغ گفتند و از دین منحرف شدند و خدا را تشبیه کردند خدا برتر از آنست خدا شنوا و بیناست، می شنود به آنچه می بیند و می بیند به آنچه می شنود، عرض کردم: آنها عقیده دارند که خدا بیناست به همان معنائیکه آنها از بینائی تعقل می کنند فرمود: خدای برتر است، تعقل شود هر چیز که بصفه مخلوق باشد و خدا چنین نیست (معنائیکه آنها از بینائی تعقل می کنند این است که دیدن با عضوی مانند چشم صورت گیرد. و قوه بینائی انسان غیر از خود انسان است ولی بینائی خدا اینگونه نیست زیرا اولاً خدا از عضو و ترکیب منزله است و ثانیاً قوه بینائی او هم عین خود اوست). ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ فِي حَدِيثِ الزُّنْدِيقِ الَّذِي سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ لَهُ أَتَقُولُ إِنَّهُ سَمِيعٌ بِصِيرٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ هُوَ سَمِيعٌ بِصِيرٍ سَمِيعٌ بِغَيْرِ جَارِحَةٍ وَ بَصِيرٌ بِغَيْرِ آلَةٍ بَلْ يَسْمَعُ بِنَفْسِهِ وَ يُبْصِرُ بِنَفْسِهِ وَ لَيْسَ قَوْلِي إِنَّهُ سَمِيعٌ بِنَفْسِهِ أَنَّهُ شَيْءٌ وَ النَّفْسُ شَيْءٌ آخِرٌ وَ لَكِنِّي أَرَدْتُ عِبَارَةً عَنْ نَفْسِي إِذْ كُنْتُ مَسْئُولًا وَ إِفْهَامًا لَكَ إِذْ كُنْتُ سَائِلًا فَأَقُولُ بِكَلِمَةٍ لَا أَنْ كَلِمَةً لَهُ بَعْضٌ لِأَنَّ الْكُلَّ لَنَا لَهُ بَعْضٌ وَ لَكِنِّي أَرَدْتُ إِفْهَامَكَ وَ التَّعْبِيرُ عَنْ نَفْسِي وَ لَيْسَ مَرْجِعِي فِي ذَلِكَ كَلِمَةً إِلَّا أَنَّهُ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْعَالِمُ الْخَبِيرُ بِأَخْتِلَافِ الدَّاتِ وَ لَا اخْتِلَافٍ مَعْنَى أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۴۷ روایه: ۲ امام صادق بزندیقی که به آن حضرت عرض کرد: آیا خدا شنوا و بیناست؟ فرمود: خدا شنوا و بیناست شنواست بدون عضو، بیناست بدون ابزار، بلکه بذات خود می شنود و بذات خود می بیند و اینکه گویم بذات خود می شنود معنیش این نیست که او چیز است و ذات چیز دیگر، ولی چون تو از من پرسیدی برای فهمانیدن بتو خواستم آنچه در دل دارم بلفظ آورم، پس می گویم خدا می شنوم به تمام ذاتش ولی نه به آن معنی که ذاتش بعض و پاره داشته باشد چنانکه تمام ما دارای بعض است بلکه مقصودم فهمانیدن بتو و تعبیر از ضمیرم بود و بازگشت سختم به این است که او شنوا، بینا، دانا: آگاهست بدون آنکه ذات و صفتش اختلاف و کثرت پیدا کند (برای این جمله در حدیث ۳۰۸ توضیح کامل می آید).

باب اراده از صفات فعل است و سایر صفات فعل

بَابُ الْإِرَادَةِ أَنَّهُمَا مِنْ صِفَاتِ الْفِعْلِ وَ سَائِرِ صِفَاتِ الْفِعْلِ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى الْأَشْعَرِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدِ الْأَهْوَازِيِّ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ مُرِيدًا قَالَ إِنَّ الْمُرِيدَ لَا يَكُونُ إِلَّا لِمُرَادٍ مَعَهُ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَالِمًا قَادِرًا ثُمَّ أَرَادَ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ ص ۱۴۸ روایه: ۱ عاصم گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: خدا همیشه مرید (با اراده) است؟ فرمود: مرید نمی باشد مگر با بودن مراد (اراده شده) با او، خدا همیشه عالم و قادر است و سپس اراده کرده است (هنگامی که خواست چیزی خلق کند). ۲- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِشِمَاعِيلَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعِينٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَلِمَ اللَّهُ وَ مَشِيئَتُهُ هُمَا مُخْتَلِفَانِ أَوْ مُتَّفِقَانِ فَقَالَ الْعِلْمُ لَيْسَ هُوَ الْمَشِيئَةُ أَلَا تَرَى أَنَّكَ تَقُولُ سَأَفْعَلُ كَذَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ لَا تَقُولُ سَأَفْعَلُ كَذَا إِنْ عَلِمَ اللَّهُ فَقَوْلُكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّهُ لَمْ يَشَأْ إِذَا شَاءَ كَانَ الَّذِي شَاءَ كَمَا شَاءَ وَ عَلِمَ اللَّهُ السَّابِقَ لِلْمَشِيئَةِ أَصُولُ كَافِي ج ۱ صفحه: ۱۴۸ روایه: ۲ بکیر بن

اعین گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم علم و مشیت خدا با هم فرق دارند یا یک چیزند فرمود: علم غیر مشیت است (دانستن غیر خواستن است) مگر نمی بینی که خودت می گوئی این کار خواهم کرد و اگر خدا بخواهد و نمی گوئی این کار خواهم کرد اگر خدا بداند، پس اینکه گوئی اگر خدا بخواهد دلیل است بر اینکه خدا نخواسته و چون خواست، آنچه را خواست چنانچه خواست واقع شود، پس علم خدا پیش از مشیت اوست. ۳- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صِفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَ أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِرَادَةِ مِنَ اللَّهِ وَ مِنَ الْخَلْقِ قَالَ فَقَالَ الْإِرَادَةُ مِنَ الْخَلْقِ الضَّمِيرُ وَ مَا يَتَدُو لَهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ مِنَ الْفِعْلِ وَ أَمَا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى فَإِرَادَتُهُ إِخِيدَاتُهُ لَا غَيْرَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ لَا يَرُوى وَ لَا يَهُمُّ وَ لَا يَتَفَكَّرُ وَ هَذِهِ الصِّفَاتُ مَنْفِيَةٌ عَنْهُ وَ هِيَ صِفَاتُ الْخَلْقِ فَإِرَادَةُ اللَّهِ الْفِعْلُ لَا غَيْرَ ذَلِكَ يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ بِلَا لَفْظٍ وَ لَا نُطْقٍ بِلِسَانٍ وَ لَا هِمَّةٍ وَ لَا تَفَكُّرٍ وَ لَا كَيْفٍ لِذَلِكَ كَمَا أَنَّهُ لَا كَيْفَ لَهُ أَصُولُ كَافِي ج ۱ صفحه: ۱۴۸ روایه: ۳ صفوان گوید: بحضرت ابوالحسن علیه السلام عرض کردم، اراده خدا و اراده مخلوق را برایم بیان کنید، فرمود: اراده مخلوق ضمیر و آهنگ درونی او است و آنچه پس از آن از او سر می زند، و اما اراده خدای تعالی همان پدید آوردن اوست نه چیز دیگر، زیرا او نیندیشد و آهنگ نکند و تفکر ننماید، این صفات در او نیست و صفات مخلوقست، پس اراده خدا همان فعل او است نه چیز دیگر، به هر چه خواهد موجود شود گوید (باش پس می باشد) (موجود شو بلافاصله موجود شود) بدون لفظ و سخن بزبان و آهنگ و تفکر، و اراده خدا چگونگی ندارد چنانچه ذات او چگونگی ندارد. ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ خَلَقَ اللَّهُ الْمَشِيئَةَ بِنَفْسِهَا ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيئَةِ أَصُولُ كَافِي ج ۱ صفحه: ۱۴۹ روایه: ۴ امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند مشیت را بخود مشیت آفرید سپس چیزها را با مشیت آفرید. شرح: معنی جمله دوم واضح است ولی درباره جمله اول انظار و اقوال مختلفی از شارحین کافی نقل شده است، مرحوم مجلسی پنج قول در مرآت نقل می کند، یکی از آن اقوال که روشن تر به نظر می رسد قول مرحوم فیض است که خلاصه اش این است که مشیت نسبتی بشائی (خداوند) و نسبتی به مشیء (خواسته شده) دارد و از لحاظ اول صفت ذاتی قدیم و عین ذات خداوند است به این معنی است که ذات خدا می تواند آنچه خیر و صلاح است اختیار کند بنابراین کلمه (خلق) (آفرید) مجاز است و مراد تحقق و ثبوت مشیت است و انتزاع آن از ذات باری تعالی اما از لحاظ دوم همان معنی جمله دوم است که همه چیز را خداوند به مشیت آفریند. ۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْمَشْرِقِيِّ حَفْزَةَ بْنِ الْمُزْتَفِعِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ كُنْتُ فِي مَجْلِسِ أَبِي جَعْفَرٍ عَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ عَمْرُو بْنُ عُبَيْدٍ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَوْلَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ مَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى مَا ذَكَرَ الْغَضَبُ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَ هُوَ الْعِقَابُ يَا عَمْرُو إِنَّهُ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ زَالَ مِنْ شَيْءٍ إِلَى شَيْءٍ فَقَدْ وَصَفَهُ صِفَةً مَخْلُوقٍ وَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَسْتَفِزُّهُ شَيْءٌ فَيُغَيِّرُهُ أَصُولُ كَافِي ج ۱ صفحه: ۱۴۹ روایه: ۵ یکی از شیعیان از محضر امام باقر علیه السلام شرفیاب شد که عمرو بن عبید وارد شد و گفت: قربانت خدای تبارک و تعالی که فرماید: (هر که غضب من به او در آید سقوط کند) معنی این غضب چیست؟ فرمود آن کیفر است، ای عمرو کسیکه گمان کند خدا از حالی به حال دیگر در آید او را بصف مخلوق توصیف نموده است، خدای تعالی را چیزی از جا نکند تا تغییرش دهد (او مخلوق است که غضب از جایش بکند و تغییرش دهد). ۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ فِي حَدِيثِ الزُّنْدِيقِ الْهَدِيِّ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ فَكَانَ مِنْ سُؤَالِهِ أَنْ قَالَ لَهُ فَلَهُ رِضًا وَ سَخَطٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ نَعَمْ وَ لَكِنْ لَيْسَ ذَلِكَ عَلَى مَا يُوجِدُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ وَ ذَلِكَ أَنَّ الرِّضَا حَالٌ تَدْخُلُ عَلَيْهِ فَتَنْقُلُهُ مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ لِأَنَّ الْمَخْلُوقَ أَجُوفٌ مُعْتَمِلٌ مُرَكَّبٌ لِلْأَشْيَاءِ فِيهِ مَدْخَلٌ وَ خَالِقُنَا لَا مَدْخَلَ لِلْأَشْيَاءِ فِيهِ لِأَنَّهُ وَاحِدٌ وَ أَحَدِي الدَّاتِ وَ أَحَدِي الْمَعْنَى فِرْضَاهُ ثَوَابُهُ وَ سَخَطُهُ عِقَابُهُ مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ يَتَدَاخَلُهُ فِيهِ جُوهٌ وَ يَنْقُلُهُ مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ صِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ الْعَاجِزِينَ الْمُحْتَاجِينَ أَصُولُ كَافِي ج ۱ صفحه: ۱۴۹ روایه: ۶ هشام بن حکم گوید: از جمله پرسش زندیق از امام صادق علیه السلام این بود که: خدا خشنودی و خشم دارد؟ حضرت فرمود آری ولی خشم و خشنودی او طبق آنچه در مخلوقین پیدا می شود نیست، زیرا که خشنودی حالتی است که به انسان وارد می شود و او را از حالی به حالی بر می گرداند چونکه مخلوق تو خالی ساخته شده و به هم

آمیخته است، هر چیز در او راه دخولی دارد و خالق ما را راه دخولی بر اشیاء نیست زیرا او یکتاست، ذاتش یگانه و صفتش یگانه است، پس خرسندی او پاداش او و خشمش کیفرش می‌باشد بدون اینکه چیزی در او تأثیر کند و او را برانگیزاند و از حالی به حالی گرداند، زیرا این تغییرات از صفات مخلوقین ناتوان نیازمند است. ۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْمَسْئِيَةُ مُحَدَّثَةٌ جَمَلُهُ الْقَوْلُ فِي صِفَاتِ الذَّاتِ وَ صِفَاتِ الْفِعْلِ اصول کافی ج: ۱ صفحه: ۱۵۰ روایه: ۷ امام صادق علیه السلام فرمود: مشیت پدید شده است (چنانچه در دو حدیث قبل از قول مرحوم فیض به نقل مجلسی (ره) ذکره شد و آن لحاظ دوم مشیت است که به مخلوق) نسبت پیدا می‌کند. خلاصه سخن در صفات ذات و صفات فعل جمله القول فی صفات الذات و صفات الفعل ۸- إِنَّ كُلَّ شَيْئَيْنِ وَصَفَتْ اللَّهُ بِهِمَا وَ كَانَا جَمِيعًا فِي الْوُجُودِ فَذَلِكَ صِفَةُ فِعْلٍ وَ تَفْسِيرُهُ هَذِهِ الْجُمْلَةُ أَنَّكَ تَثْبُتُ فِي الْوُجُودِ مَا يُرِيدُ وَ مَا لَا يُرِيدُ وَ مَا يَرْضَاهُ وَ مَا يَسِيخُطُهُ وَ مَا يُحِبُّ وَ مَا يُبْغِضُ فَلَوْ كَانَتْ الْإِرَادَةُ مِنْ صِفَاتِ الذَّاتِ مِثْلَ الْعِلْمِ وَ الْقُدْرَةِ كَانَتْ مَا لَا يُرِيدُ نَاقِضًا لِتِلْكَ الصِّفَةِ وَ لَوْ كَانَتْ مَا يُحِبُّ مِنْ صِفَاتِ الذَّاتِ كَانَتْ مَا يُبْغِضُ نَاقِضًا لِتِلْكَ الصِّفَةِ أَلَا تَرَى أَنَا لَا نَجِدُ فِي الْوُجُودِ مَا لَا يَعْلَمُ وَ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ وَ كَذَلِكَ صِفَاتُ ذَاتِهِ الْأَزَلِيِّ لَسْنَا نَصِفُهُ بِقُدْرَةٍ وَ عَجْزٍ وَ عِلْمٍ وَ جَهْلٍ وَ سَفَهٍ وَ حِكْمَةٍ وَ خَطَاٍ وَ عِزٍّ وَ ذِلَّةٍ وَ يَجُوزُ أَنْ يُقَالَ يُحِبُّ مَنْ أَطَاعَهُ وَ يُبْغِضُ مَنْ عَصَاهُ وَ يُؤَالِي مَنْ أَطَاعَهُ وَ يُعَادِي مَنْ عَصَاهُ وَ إِنَّهُ يَرْضَى وَ يَسِيخُطُ وَ يُقَالَ فِي الدُّعَاءِ اللَّهُمَّ ارْضُ عَنِّي وَ لَا تَسْخُطْ عَلَيَّ وَ تَوَلَّنِي وَ لَا تُعَادِنِي وَ لَا يَجُوزُ أَنْ يُقَالَ يَقْدِرُ أَنْ يَعْلَمَ وَ لَمَّا يَقْدِرُ أَنْ لَا يَعْلَمَ وَ يَقْدِرُ أَنْ يَمْلِكَ وَ لَا يَقْدِرُ أَنْ يَكُونَ عَزِيزًا حَكِيمًا وَ لَا يَقْدِرُ أَنْ يَكُونَ جَوَادًا وَ لَا يَقْدِرُ أَنْ يَكُونَ غَفُورًا وَ لَا يَقْدِرُ أَنْ لَا يَكُونَ غَفُورًا وَ لَا يَجُوزُ أَيْضًا أَنْ يُقَالَ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ رَبًّا وَ قَدِيمًا وَ عَزِيزًا وَ حَكِيمًا وَ مَالِكًا وَ عَالِمًا وَ قَادِرًا لِأَنَّ هَذِهِ مِنْ صِفَاتِ الذَّاتِ وَ الْإِرَادَةُ مِنْ صِفَاتِ الْفِعْلِ أَلَا تَرَى أَنَّهُ يُقَالَ أَرَادَ هَذَا وَ لَمْ يُرِدْ هَذَا وَ صِفَاتُ الذَّاتِ تَنْفِي عَنْهُ بِكُلِّ صِفَةٍ مِنْهَا ضِدَّهَا يُقَالَ حَيٌّ وَ عَالِمٌ وَ سَمِيعٌ وَ بَصِيرٌ وَ عَزِيزٌ وَ حَكِيمٌ غَنِيٌّ مَلِكٌ حَلِيمٌ عَدْلٌ كَرِيمٌ فَالْعِلْمُ ضِدُّهُ الْجَهْلُ وَ الْقُدْرَةُ ضِدُّهَا الْعَجْزُ وَ الْحَيَاةُ ضِدُّهَا الْمَوْتُ وَ الْعِزَّةُ ضِدُّهَا الذُّلَّةُ وَ الْحِكْمَةُ ضِدُّهَا الْخَطَاُ وَ ضِدُّ الْحِلْمِ الْعَجَلَةُ وَ الْجَهْلُ وَ ضِدُّ الْعَدْلِ الْجَوْرُ وَ الظُّلْمُ اصول کافی ج ۱ صفحه: ۱۵۰ روایه: ۸ هر دو صفتی که بتوانی خدا را به آنها توصیف کنی و هر دو وجود داشته باشد صفت فعل خدایند، توضیح این جمله مختصر اینست که تو در جهان هستی ثابت می‌کنی چیزی را که می‌خواهد و چیزی را که نمی‌خواهد (می‌گوئی آسانی کار بندگانش را می‌خواهد و دشواری آن را نمی‌خواهد) و چیزی که خشنودش کند و چیزی که بخشمش آرد و چیزی که دوست دارد و چیزی که مبعوض دارد (اینها همه صفات فعل خدا هستند و اراده هم صفت فعل است) زیرا اگر اراده مانند علم و قدرت از صفات ذات باشد، (مالایرید) آنچه خدا اراده ندارد ناقض این قول می‌باشد و نیز اگر آنچه دوست دارد از صفات ذات باشد، آنچه مبعوض دارد ناقض آن خواهد بود، مگر نمی‌بینی که ما در عالم وجود آنچه را خدا نداند و آنچه را که خدا بر آن قدرت ندارد نمی‌یابیم، همچنین است تمام صفات ذات ازلی او که ما نمی‌توانیم خدا را به قدرت و عجز (و علم و جهل و سفه و نیز حکمت و خطا و عزت) و ذلت وصف کنیم ولی جایز است بگوئیم: اطاعت کننده‌اش را دوست دارد و نافرمانش را مبعوض شمارد و اطاعت کننده را یاری کند و با نافرمان دشمنی کند و خدا خشنود شود و خشم کند، در دعا گفته می‌شود: خدایا از من راضی باش و بر من خشم مکن مرا یاری کن و با من دشمنی مکن و جایز نیست گفته شود: می‌تواند بداند، و نمی‌تواند نداند می‌تواند سلطان باشد و نمی‌تواند سلطان نباشد، می‌تواند عزیز و حکیم باشد و نمی‌تواند عزیز و حکیم نباشد، می‌تواند جواد باشد و نمی‌تواند که جواد نباشد، می‌تواند آموزنده باشد و نمی‌تواند آموزنده نباشد. نیز جایز نیست گفته شود: اراده کرد پروردگار، قدیم، عزیز، حکیم، مالک عالم و قادر باشد زیرا اینها صفات ذاتند و اراده صفت فعل، مگر نبینی که گفته می‌شود: خدا این را خواست و این را نخواست در صورتیکه در برابر هر صفت ذات ضد آن صفت از خدا نفی می‌شود: گفته می‌شود: حی، عالم، سمیع، بصیر، عزیز، حکیم، غنی، ملک، عدل، کریم. و جهل ضد علم است، عجز ضد قدرت، صوت ضد حیات، ذلت ضد عزت، خطا ضد حکمت، عجله و جهل ضد حلم، ظلم و جور ضد عدل.

باب حدوث اسماء

بَابُ حُدُوثِ الْأَسْمَاءِ ۱- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ اسْمًا بِالْحُرُوفِ غَيْرِ مُتَّصَوِّتٍ وَبِاللَّفْظِ غَيْرِ مُنْطَقٍ وَبِالشَّخْصِ غَيْرِ مُجَسَّدٍ وَبِالتَّشْبِيهِ غَيْرِ مَوْصُوفٍ وَبِاللُّونِ غَيْرِ مَضْبُوعٍ مَنْفِيٍّ عَنْهُ الْأَفْطَارُ مُبَعَّدٌ عَنْهُ الْحُدُودُ مَحْجُوبٌ عَنْهُ حَسٌّ كُلُّ مُتَوَهِّمٍ مُسْتَبْتَرٍ غَيْرِ مَسْتُوْرٍ فَجَعَلَهُ كَلِمَةً تَامِيَةً عَلَى أَرْبَعَةِ أَجْزَاءٍ مَعًا لَيْسَ مِنْهَا وَاحِدٌ قَبْلَ الْآخِرِ فَأَظْهَرَ مِنْهَا ثَلَاثَةَ أَسْمَاءٍ لِفَاقَةِ الْخَلْقِ إِلَيْهَا وَحَجَبَ مِنْهَا وَاحِدًا وَهُوَ الْأَسْمَاءُ الْمَكْنُونُ الْمُخْرُوعُ فَهَذِهِ الْأَسْمَاءُ الَّتِي ظَهَرَتْ فَالظَّاهِرُ هُوَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَسَخَّرَ سُبْحَانَهُ لِكُلِّ اسْمٍ مِنْ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ أَرْبَعَةَ أَرْكَانٍ فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ رُكْنًا ثُمَّ خَلَقَ لِكُلِّ رُكْنٍ مِنْهَا ثَلَاثِينَ اسْمًا فَعَمَلًا مَنْشُوبًا إِلَيْهَا فَهُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْحَكِيمُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ الْمُقْتَدِرُ الْقَادِرُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيِّمُ الْبَارِئُ الْمُنْشِئُ الْبَدِيعُ الرَّفِيعُ الْجَلِيلُ الْكَرِيمُ الرَّزَاقُ الْمُحْيِي الْمُمِيتُ الْبَاعِثُ الْوَارِثُ فَهَذِهِ الْأَسْمَاءُ وَمَا كَانَ مِنَ الْأَسْمَاءِ الْحُسْنَى حَتَّى تَبَيَّنَ ثَلَاثَ مَائَةٍ وَسِتِّينَ اسْمًا فَهِيَ نَشِيبَةٌ لِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ الثَّلَاثَةِ وَهَذِهِ الْأَسْمَاءُ الثَّلَاثَةُ أَرْكَانٌ وَحَجَبَ الْاسْمَ الْوَاحِدَ الْمَكْنُونُ الْمُخْرُوعُ بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ الثَّلَاثَةِ وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱

۱۵۱ روایه ۱ امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی اسمی آفرید که صدای حرفی ندارد، بلفظ ادا نشود تن و کالبد ندارد، بتشبیه موصوف نشود، برنگی آمیخته نیست، ابعاد و اضلاع ندارد، حدود و اطراف از او دور گشته، حس توهم کننده باو دست نیابد، نهانست بی پرده، خدای آن را یک کلمه تمام قرار داد دارای چهار جزء مقارن که هیچ پیش از دیگری نیست، سپس سه اسم آن را که خلق به آن نیاز داشتند هویدا ساخت و یک اسم آن را نهان داشت و آن همان اسم مکنون و مخزونست، و آن سه اسمی که هویدا گشت ظاهرشان (الله) تبارک و تعالی است، و خدای سبحان برای هر اسمی از این اسماء چهار رکن مسخر فرمود که جمعا ۱۲ رکن می شود، سپس در برابر هر رکنی ۳۰ اسم که به آنها منسوبند آفرید که آنها، رحمن رحیم، ملک، قدوس، خالق بارئی و مصور، حی قیوم، بی چرت و خواب و علیم، خبیر. سمیع، بصیر حکیم، عزیز، جبار، متکبر، علی، عظیم، مقتدر، قادر، سلام، مؤمن، مهیم، منشی، بدیع رفیع جلیل، کریم، رزاق: زنده کننده، می راننده، باعث، وارث، می باشد، این اسماء با اسماء حسنی تا ۳۶۰ اسم کامل شود فروع این سه اسم می باشند و آن سه ارکانند و آن یک اسم مکنون مخزون بسبب این اسماء سه گانه پنهان شده، اینست معنی قول خداوند (۱۱۰ سوره ۱۷) بگو خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید هر کدام را بخوانید نامهای نیکو از اوست. توضیح مرحوم مجلسی ره گوید: این حدیث از احادیث متشابه و اسرار غامض است که جز خدا و راسخین در علم تأویل آن ندانند پس بهتر اینستکه نسبت به آن سکوت کنیم و اقرار نمائیم که فهم ما عاجز از درک آن است. ولی با وجود این می فرماید بواسطه پیروی از دیگران که در این حدیث سخن گفته اند سخنی بر سبیل احتمال می گوئیم. ۲- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ مُوسَى بْنِ عُمَرَ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَاعَ هَلْ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَارِفًا بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ يَرَاهَا وَيَسْمَعُهَا قَالَ مِمَّا كَانَ مُحْتَاجًا إِلَى ذَلِكَ لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ يَسْأَلُهَا وَلَا يَطْلُبُ مِنْهَا هُوَ نَفْسُهُ وَ نَفْسُهُ هُوَ قُدْرَتُهُ نَافِذَةٌ فَلَيْسَ يَحْتَاجُ أَنْ يَسْمَعَ نَفْسَهُ وَ لَكِنَّهُ اخْتَارَ لِنَفْسِهِ اسْمًا لَعَلَّ يَدْعُوهُ بِهَا لِأَنَّهُ إِذَا لَمْ يَدْعُ بِاسْمِهِ لَمْ يُعْرَفْ فَأَوْلُ مَا اخْتَارَ لِنَفْسِهِ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ لِأَنَّهُ أَعْلَى الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا فَمَعْنَاهُ اللَّهُ وَ اسْمُهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ هُوَ أَوْلُ اسْمَائِهِ عَلَا عَلَى كُلِّ شَيْءٍ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۵۳ روایه ۲ ابن سنان گوید از امام رضا علیه السلام پرسیدم: آیا خدای عز و جل پیش از آنکه مخلوق را آفریند بذات خود شناسائی داشت؟ فرمود: آری عرض کردم: آنرا می دید و می شنید؟ (خودش نام خود را می گفت و خودش می شنید؟) فرمود نیازی به آن نداشت زیرا نه از آن پرسشی داشت و نه خواهشی، او خودش بود و خودش او قدرتش نفوذ داشت پس نیازی نداشت که ذات خود را نام ببرد ولی برای خود نامهایی برگزید تا دیگران او را به آن نامها بخوانند، زیرا اگر او به نام خود خوانده

نمی‌شد شناخته نمی‌شد و نخستین اسمی که برای خود برگزید: علی عظیم بود، زیرا او برتر از همه چیز است، معنای او الله است (یعنی کلمه الله دال است و ذات خدا مدلول) و اسم او علی عظیم است که اول نامهای اوست و برتر از همه چیز است (پس کلمه الله باعتبار ذاتست و اسماء دیگر باعتبار صفات). ۳- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْإِسْمِ مَا هُوَ قَالَ صَمَةً لِمَوْصُوفٍ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۵۳ روایه ۳ ابن سنان گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: اسم خدا چیست؟ فرمود: صفتی است برای موصوف (اسماء خدا بر صفاتی که بر خدا صادق آید دلالت کنند (مرآت) اسم چیز است که بر ذاتیکه صفت معینی دارد دلالت کند چه آنکه لفظ باشد یا حقیقت موجودی پس تمام موجودات از نظر صاحب‌دلان زبانی گویا بیگانگی خدا هستند. وافی) ۴- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ اسْمُ اللَّهِ غَيْرُهُ وَكُلُّ شَيْءٍ وَقَعَ عَلَيْهِ اسْمُ شَيْءٍ فَهُوَ مَخْلُوقٌ مَا خَلَا اللَّهُ فَأَمَّا مَا غَيْرَتَهُ الْأَلْسُنُ أَوْ عَمِلَتْ الْأَيْدِي فَهُوَ مَخْلُوقٌ وَاللَّهُ غَايَةٌ مِنْ غَايَاتِهِ وَالْمَعْنَى غَيْرُ الْغَايَةِ وَالْغَايَةُ مَوْصُوفَةٌ وَكُلُّ مَوْصُوفٍ مَصْنُوعٌ وَصَانِعُ الْأَشْيَاءِ غَيْرُ مَوْصُوفٍ بَحْدٍ مُسَمًّى لَمْ يَتَكَوَّنْ فَيُعْرَفُ كَيْتُونِيَّتُهُ بِصُنْعِ غَيْرِهِ وَلَمْ يَتَنَاهَ إِلَى غَايَةٍ إِلَّا كَانَتْ غَيْرُهُ لَا يَزِلُّ مَنْ فَهَمَ هَذَا الْحُكْمَ أَبَدًا وَهُوَ التَّوْحِيدُ الْخَالِصُ فَارْعَوْهُ وَصِدِّقُوهُ وَتَفَهَّمُوهُ بِإِذْنِ اللَّهِ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُ اللَّهَ بِحِجَابٍ أَوْ بِصُورَةٍ أَوْ بِمِثَالٍ فَهُوَ مُشْرِكٌ لِأَنَّ حِجَابَهُ وَ مِثَالَهُ وَ صُورَتَهُ غَيْرُهُ وَإِنَّمَا هُوَ وَاحِدٌ مُتَوَحِّدٌ فَكَيْفَ يُوَحِّدُهُ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ عَرَفَهُ بِغَيْرِهِ وَإِنَّمَا عَرَفَ اللَّهَ مَنْ عَرَفَهُ بِاللَّهِ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ بِهِ فَلَيْسَ يَعْرِفُهُ إِنَّمَا يَعْرِفُ غَيْرَهُ لَيْسَ بَيْنَ الْخَالِقِ وَالْمَخْلُوقِ شَيْءٌ وَاللَّهُ خَالِقُ الْأَشْيَاءِ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ وَاللَّهُ يُسَمَّى بِأَسْمَائِهِ وَهُوَ غَيْرُ أَسْمَائِهِ وَالْأَسْمَاءُ غَيْرُهُ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۵۳ روایه ۴ امام صادق علیه السلام فرمود: اسم خدا غیر خود اوست و هر آنچه نام (چیز) بر آن صادق آید مخلوقست جز خدا و اما آنچه بزبان تعبیر شود (کلمه الله که بزبان آید) یا بدست انجام گیرد (وقتی بخط نوشته شود) آن مخلوق است و خدا مقصودی از مقاصد او است (یعنی آنکه لفظ (الله) را گوید یا نویسد مقصودش ذات خداست که بوسیله لفظ و خط باو متوسل می‌شود) (لفظ (الله) یکی از علامات بسوی خداست) و صاحب غیر توصیف می‌شود و هر چیز که توصیف شود مصنوع است ولی صانع همه چیز بهیچ حدی که قابل ذکر باشد توصیف نشود، پدید آورده نشده تا چگونگی پدید آمدنش از روی مصنوعی جز او شناخته شود (از روی ساختن سازنده‌اش شناخته شود) و مردم در شناسائی او بهر نهایی که رسند او غیر از آنست، کسیکه این حقیقت را بفهمد هرگز نلغزد، اینست توحید خالص، با اجازه خدا آنرا بجوئید (نگهدارید) و باور کنید و درست بفهمید. هر که گمان کند خدا را باحجاب یا صورت یا مثال شناخته است مشرکست زیرا که حجاب و مثال و صورت غیر خود اوست زیرا او یگانه است و یکتا دانسته پس چگونه او را شناخته باشد کسی عقیده دارد او را بغیر او شناخته، کسیکه خدا را بخدا شناسد او را شناخته است و کسی که او را بخود او شناسد او را نشناخته است بلکه غیر او را شناخته، میان خالق و مخلوق چیز دیگری نیست (چیزی نیست که نه خالق باشد نه مخلوق) خدا خالق همه چیز است بدون ماده و مایه، و خدا باسماش نامیده و خوانده شود، او غیر اسماش باشد و اسماء غیر او.

باب معانی اسماء و اشتقاق آنها

بَابُ مَعَانِي الْأَسْمَاءِ وَ اِسْتِقَاقِهَا

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنِ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ تَفْسِيرِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَالَ الْبَاءُ بَهَاءُ اللَّهِ وَ السَّيْنُ سَيْنَاءُ اللَّهِ وَ الْمِيمُ مَجْدُ اللَّهِ وَ رَوَى بَعْضُهُمْ الْمِيمُ مُلْكُ اللَّهِ وَ اللَّهُ إِلَهُ كُلِّ شَيْءٍ الرَّحْمَنُ بِجَمِيعِ خَلْقِهِ وَ الرَّحِيمُ بِالْمُؤْمِنِينَ خَاصَّةً اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۵۴ روایه ۱- ابن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام تفسیر (بسم الله الرحمن الرحيم) را پرسیدم، فرمود: باء بهاء (روشنی) خدا و سین سناء (رفعت) خداست و میم

مجد (بزرگواری) خداست و بعضی روایت کرده‌اند که میم ملک (سلطنت) خداست و الله معبود هر چیز است، رحمن مهربان است بتمام خلقش، رحیم مهربانست بخصوص مؤمنین.

شرح

ملاصدرا گوید: تفسیری که امام علیه السلام برای حروف باء و سین و میم نمود از باب توقیف است (یعنی باید عین آنچه را فرموده بدون چون و چرا پذیرفت) و عقل راهی بفهم آن ندارد، و اما درباره رحمان و رحیم خلاصه سخن مجلسی ره اینستکه: چون زیادی لفظ دلالت بر زیادی معنی دارد و رحمان یک حرف بیشتر از رحیم دارد مبالغه‌اش در رحمت بیشتر است، پس مهربانی خدا بتمام مخلوق از مؤمن و کافر باعتبار رحمانیت او است و توفیق و هدایتی که نصیب مؤمنان کرده باعتبار صفت رحیمیت اوست. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ وَاشْتِقَاقِهَا اللَّهُ مِمَّا هُوَ مُشْتَقٌّ فَقَالَ يَا هِشَامُ اللَّهُ مُشْتَقٌّ مِنْ إِلَهٍ وَإِلَهُهُ يَفْتَضِي مَأْلُوهُمَا وَالْإِسْمُ غَيْرُ الْمُسَمَّى فَمَنْ عَبَدَ الْإِسْمَ دُونَ الْمَعْنَى فَقَدْ كَفَرَ وَلَمْ يَعْبُدْ شَيْئًا وَمَنْ عَبَدَ الْإِسْمَ وَالْمَعْنَى فَقَدْ أَشْرَكَ وَعَبَدَ اثْنَيْنِ وَمَنْ عَبَدَ الْمَعْنَى دُونَ الْإِسْمِ فَذَاكَ التَّوْحِيدُ أَفَهَمْتَ يَا هِشَامُ قَالَ قُلْتُ زِدْنِي قَالَ لِلَّهِ تِسْعَةٌ وَتَسْعُونَ اسْمًا فَلَوْ كَانَ الْإِسْمُ هُوَ الْمُسَمَّى لَكَانَ كُلُّ اسْمٍ مِنْهَا إِلَهًا وَلَكِنَّ اللَّهَ مَعْنَى يُدَلُّ عَلَيْهِ بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَكُلُّهَا غَيْرُهُ يَا هِشَامُ الْخُبْرُ اسْمٌ لِلْمَاءِ الْكُولِ وَالْمِيَاءُ اسْمٌ لِلْمَشْرُوبِ وَالثَّوْبُ اسْمٌ لِلْمَلْبُوسِ وَالتَّارُ اسْمٌ لِلْمُحْرِقِ أَفَهَمْتَ يَا هِشَامُ فَهَمَّا تَدْفَعُ بِهِ وَتَنَاضِلُ بِهِ أَعْدَاءَنَا الْمُتَّحِدِينَ مَعَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ غَيْرُهُ قُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ نَفَعَكَ اللَّهُ بِهِ وَتَبْتَكَ يَا هِشَامُ قَالَ فَوَ اللَّهُ مَا قَهَرَنِي أَحَدٌ فِي التَّوْحِيدِ حَتَّى قُمْتُ مَقَامِي هَذَا

اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۵۵ روایه: ۲ هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام راجع باشتقاق اسماء خدا پرسید، الله از چه مشتق است؟ فرمود: ای هشام الله مشتق از اله (پرستش شده) است و پرستش شده شایسته پرستشی لازم دارد، و نام غیر صاحب نام است کسیکه تنها نام را بدون صاحب نام پرستد کافر گشته و در حقیقت چیزی نپرستیده است و هر که نام و صاحب نام است را پرستد مشرک گشته و دو چیز پرستیده است و کسیکه صاحب نام را پرستد نه نام را آنست یکتا پرستی، ای هشام فهمیدی؟ عرض کردم: توضیح بیشتری برایم دهید، فرمود: خدا را نودونه نام است اگر نام همان صاحب نام باشد باید هر اسمی از آنها معبودی باشد، ولی خدا معنی (و ذات یگانه) ایستکه همه این اسماء بر او دلالت کند و همه غیر او باشند، ای هشام نان اسم خوردنی است و آب اسم آشامیدنی و جامه اسم پوشیدنی و آتش اسم سوختنی، فهمیدی ای هشام بطوریکه بتوانی دفاع کنی و بر دشمنان ما که با خدا دیگری را شریک گرفته‌اند در مباحثه غلبه کنی؟ عرض کردم آری، فرمود ای هشام خدایت به آن سود دهد و بر آن پا بر جای دارد، هشام گوید: از زمانیکه از آنمجلس بر خاستم دیگر در بحث توحید کسی بر من غلبه نکرد. ۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بَرْقِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنِ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ سُئِلَ عَنْ مَعْنَى اللَّهِ فَقَالَ اسْمٌ تَوَلَّى عَلَى مِثْلِ دَقٍّ وَجَلَّ

اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۵۵ روایه: ۳ از حضرت موسی بن جعفر (ع) راجع به معنی الله سؤال شد فرمود: خدا بر هر چیز کوچک و بزرگ تسلط دارد (چون استیلاء و تسلط بر همه موجودات لازمه معنی الوهیت است حضرت بلازم معنی پاسخ داد). ۴- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ هِلَالٍ قَالَ سَأَلْتُ الرَّضَاعَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَقَالَ هَادٍ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَهَادٍ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَفِي رِوَايَةِ الْبَرْقِيِّ هُدَى مَنْ فِي السَّمَاءِ وَهُدَى مَنْ فِي الْأَرْضِ

اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۵۶ روایه: ۴ ابن هلال گوید: از حضرت رضا (ع) تفسیر قول خدا (آیه ۳۶ سوره ۲۴) خدا نور آسمانها و زمین است را پرسیدم فرمود: خدا هادی اهل آسمانها و هادی اهل زمین است و در روایت برقی بلفظ مصدر یا ماضی وارد شده. ۵- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَيْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ فَضِيلِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَقُلْتُ أَمَّا الْأَوَّلُ فَقَدْ عَرَفْتَاهُ وَأَمَّا الْآخِرُ فَبَيْنَ لَنَا تَفْسِيرُهُ فَقَالَ إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا يَبِيدُ أَوْ يَتَغَيَّرُ أَوْ يَدْخُلُهُ التَّغْيِيرُ وَالزَّوَالُ أَوْ يَنْتَقِلُ مِنْ لَوْنٍ إِلَى لَوْنٍ وَمِنْ هَيْئَةٍ إِلَى هَيْئَةٍ وَمِنْ صِفَةٍ إِلَى صِفَةٍ وَمِنْ زِيَادَةٍ إِلَى نُقْصَانٍ وَمِنْ نُقْصَانٍ إِلَى

زِيَادَهُ إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ فَإِنَّهُ لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ بِحَالِهِ وَاحِدَهُ هُوَ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْآخِرُ عَلَى مَا لَمْ يَزَلْ وَلَا تَخْتَلِفُ عَلَيْهِ الصِّفَاتُ وَالْأَسْمَاءُ كَمَا تَخْتَلِفُ عَلَى غَيْرِهِ مِثْلُ الْإِنْسَانِ الَّذِي يَكُونُ تَرَابًا مَرَّةً وَ مَرَّةً لَحْمًا وَ دَمًا وَ مَرَّةً رُفَاتًا وَ رَمِيمًا وَ كَالْبَشْرِ الَّذِي يَكُونُ مَرَّةً بَلْحًا وَ مَرَّةً بَشِيرًا وَ مَرَّةً رُطْبًا وَ مَرَّةً تَفْرَأُ فَتَتَبَدَّلُ عَلَيْهِ الْأَسْمَاءُ وَالصِّفَاتُ وَاللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ بِخِلَافِ ذَلِكَ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۵۶ روایه: ۵ ابن ابی یعفور گوید: از حضرت صادق علیه السلام راجع بقول خدا (او اول و آخر است) پرسیدم و گفتم. معنی اول را فهمیدم و اما آخر را شما تفسیرش را برایم بیان کنید. فرمود: هر چیز جز پروردگار جهانیان نابود شود و دگرگون گردد یا نابودی و دگرگونی از خارج با او را یابد یا رنگ و شکل و وصفش عوض شود و از زیادی بکمی و از کمی بزایدی گراید، تنها اوست که همیشه بیک حالت بوده و باشد اوست اول و پیش از هر چیز و اوست آخر برای همیشه، صفات و أسماء گوناگون بر او وارد نشود چنانکه بر غیر او وارد شود، مانند انسان که گاهی خاک و گاهی گوشت و خون و گاهی استخوان پوسیده و نرم شده است و مانند غوره خرما که گاهی بلح و گاهی بسر و گاهی خرمای تازه و گاهی خرمای خشک است که أسماء و صفات مختلف بر آن وارد شود و خدای عز و جل بخلاف آنست -.

شرح

بلح و بسر دو مرحله از مراحل خرمای نارس است که در فارسی اسمی برای آن نیافتیم مقصود این است که خرما شکل و رنگ و مزه اش بمرور زمان تغییر می کند و طبق این تغییر اسمش هم تغییر می کند ولی خدای عزوجل را هیچ گونه تغییری نیست. ۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ مَيْمُونِ بْنِ أَبِي عَمْرٍاءَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ قَدْ سُئِلَ عَنِ الْأَوَّلِ وَالْآخِرِ فَقَالَ الْأَوَّلُ لَا عَنْ أَوَّلِ قَبْلَهُ وَلَا عَنْ بَدءِ سَبْقِهِ وَالْآخِرُ لَا عَنْ نَهَائِهِ كَمَا يُعْقَلُ مِنْ صِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ وَ لَكِنْ قَدِيمٌ أَوَّلُ آخِرٌ لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزُولُ بِلَا بَدءٍ وَ لَا نَهَائِهِ لَا يَقَعُ عَلَيْهِ الْخُدُوثُ وَ لَا يَحُولُ مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۵۷ روایه: ۶ چون از امام صادق علیه السلام راجع باول و آخر سؤال شد، فرمود: اولی است که پیش از او اولی نبوده و آغازی او را سبقت نگرفته (از چیزی پیش از خود پدید نیامده) و آخریست که آخریتش از ناحیه پایان نیست چنانکه از صفت مخلوقین فهمیده می شود (چنانکه گوئیم جمعه آخر هفته است که آخر بودن جمعه از ناحیه پایان هفته بودنش می باشد) ولی خدا قدیمست، اولست، آخر است، همیشه بوده و همیشه می باشد بدون آغاز و بدون پایان پدید آمدن بر او وارد نشود و از حالی بحالی نگردد، خالق همه چیز است. ۷- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي هُرَيْرَةَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي ع فَسَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنِ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَهُ الْأَسْمَاءُ وَ صِفَاتُ فِي كِتَابِهِ وَ أَسْمَاءُ وَ صِفَاتُ هِيَ هُوَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِنَّ لِهَذَا الْكَلَامِ وَجْهَيْنِ إِنْ كُنْتَ تَقُولُ هِيَ هُوَ أَيْ إِنَّهُ ذُو عَيْدٍ وَ كَثْرَةُ فَتَعَالَى اللَّهُ عَن ذَلِكِ وَ إِنْ كُنْتَ تَقُولُ هِيَ هِيَ الصِّفَاتُ وَ الْأَسْمَاءُ لَمْ تَزَلْ فَإِنَّ لَمْ تَزَلْ مُخْتَمِلٌ مَعَيْنِ فَإِنْ قُلْتَ لَمْ تَزَلْ عِنْدَهُ فِي عِلْمِهِ وَ هُوَ مُسْتَحَقُّهَا فَتَعَمَّ وَ إِنْ كُنْتَ تَقُولُ لَمْ يَزَلْ تَصَوُّرُهَا وَ هِجَاؤُهَا وَ تَقْطِيعُ حُرُوفِهَا فَتَعَادَ اللَّهُ أَنْ يَكُونَ مَعَهُ شَيْءٌ غَيْرُهُ بِلَا كَدِّ اللَّهِ وَ لَمَّا خَلَقَ ثُمَّ خَلَقَهَا وَسَيَلَهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ يَتَضَرَّعُونَ بِهَا إِلَيْهِ وَ يَعْبُدُونَهُ وَ هِيَ ذِكْرُهُ وَ كَدَانُ اللَّهِ وَ لَمَّا ذَكَرَ وَ الْمَذْكُورُ بِالذِّكْرِ هُوَ اللَّهُ الْقَدِيمُ الَّذِي لَمْ يَزَلْ وَ الْأَسْمَاءُ وَ الصِّفَاتُ مَخْلُوقَاتُ وَ الْمَعْنَى بِهَا هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا يَلِيْقُ بِهِ الْإِخْتِلَافُ وَ لَمَّا الْإِخْتِلَافُ وَ إِنَّمَا يَخْتَلِفُ وَ يَأْتِلِفُ الْمُتَجَزِّيُّ فَلَمَّا يُضَالُ اللَّهُ مُؤْتَلِفٌ وَ لَا اللَّهُ قَلِيلٌ وَ لَا كَثِيرٌ وَ لَكِنَّهُ الْقَدِيمُ فِي ذَاتِهِ لِأَنَّ مَا سِوَى الْوَاحِدِ مُتَجَزِّيٌّ وَ اللَّهُ وَاحِدٌ لَا مُتَجَزِّيٍّ وَ لَا مُتَوَهَّمٌ بِالْقَلْبِ وَ الْكَثْرَةُ وَ كُلُّ مُتَجَزِّيٍّ أَوْ مُتَوَهَّمٌ بِالْقَلْبِ وَ الْكَثْرَةُ هُوَ مَخْلُوقٌ دَالٌّ عَلَى خَالِقِهِ فَقَوْلُكَ إِنَّ اللَّهَ قَدِيرٌ خَبِرْتُ أَنَّهُ لَا يُعْجِزُهُ شَيْءٌ فَتَفَيْتُ بِالْكَلِمَةِ الْعَجْزِ وَ جَعَلْتَ الْعَجْزَ سِوَاهُ وَ كَذَلِكَ قَوْلُكَ عَالِمٌ إِنَّمَا تَفَيْتُ بِالْكَلِمَةِ الْجَهْلُ وَ جَعَلْتَ الْجَهْلَ سِوَاهُ وَ إِذَا أَفْتَى اللَّهُ الْأَشْيَاءَ أَفْتَى الصُّورَةَ وَ الْهَيْئَةَ وَ التَّقْطِيعَ وَ لَمَّا يَزَالُ مِنْ لَمْ يَزَلْ عَالِمًا فَقَالَ الرَّجُلُ فَكَيْفَ سَمَّيْنَا رَبَّنَا سَمِيْعًا فَقَالَ لِأَنَّهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا يُدْرِكُ بِالْأَسْمَاعِ وَ لَمْ نَصِّفْهُ بِالسَّمْعِ الْمَعْقُولِ فِي الرَّأْسِ وَ كَذَلِكَ سَمَّيْنَاهُ بَصِيرًا لِأَنَّهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا يُدْرِكُ بِالْأَبْصَارِ مِنْ لَوْنٍ أَوْ شَخْصٍ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ وَ لَمْ نَصِّفْهُ بِبَصَرٍ لِحُظَّةِ الْعَيْنِ وَ كَذَلِكَ سَمَّيْنَاهُ لَطِيفًا لِغَلْبَةِ الشَّيْءِ اللَّطِيفِ مِثْلِ

الْبُعُوضَةَ وَ أَخْفَى مِنْ ذَلِكَ وَ مَوْضِعَ الشُّوْءِ مِنْهَا وَ الْعَقْلِ وَ الشَّهْوَةَ لِلْسَّفَادِ وَ الْحَدَبِ عَلَى نَسْلِهَا وَ إِقَامَ بَعْضِهَا عَلَى بَعْضٍ وَ نَقَلَهَا الطَّعَامَ وَ الشَّرَابَ إِلَى أَوْلَادِهَا فِي الْجِبَالِ وَ الْمَفَاوِزِ وَ الْأُودِيَةِ وَ الْفَصَارِ فَعَلِمْنَا أَنَّ خَالِقَهَا لَطِيفٌ بَلَّا كَيْفٍ وَ إِنَّمَا الْكَيْفِيَّةُ لِلْمَخْلُوقِ الْمَكِّيِّفِ وَ كَذَلِكَ سَمِّينَا رَبَّنَا قَوِيًّا لَمَّا بَقُوهُ الْبَطْشِ الْمَعْرُوفِ مِنَ الْمَخْلُوقِ وَ لَمَّا كَانَتْ قُوَّتُهُ قُوَّةَ الْبَطْشِ الْمَعْرُوفِ مِنَ الْمَخْلُوقِ لَوْعَ التَّشْبِيهِ وَ لَاحْتِمَالِ الزِّيَادَةِ وَ مَا احْتَمَلَ الزِّيَادَةَ احْتَمَلَ النُّقْصَانَ وَ مَا كَانَ نَاقِصًا كَانَ غَيْرَ قَدِيمٍ وَ مَا كَانَ غَيْرَ قَدِيمٍ كَانَ عَاجِزًا فَرَبَّنَا تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا شِبَهَ لَهُ وَ لَا ضِدَّ وَ لَا نِدَّ وَ لَا كَيْفَ وَ لَا نِهَائِيَّةَ وَ لَا تَبْصَارَ بَصَرٍ وَ مُحَرَّمٌ عَلَى الْقُلُوبِ أَنْ تُمَثِّلَهُ وَ عَلَى الْأَوْهَامِ أَنْ تُحَدِّدَهُ وَ عَلَى الضَّمَائِرِ أَنْ تُكَوِّنَهُ جَلَّ وَ عَزَّ عَنِ أَدَاءِ خَلْقِهِ وَ سَمَاتِ بَرِيَّتِهِ وَ تَعَالَى عَنِ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۵۷ روایه: ۷ ابوهاشم گوید خدمت حضرت جواد علیه السلام بودم که مردی از آنحضرت پرسید و گفت بمن بگوئید آیا اسماء و صفاتیکه در قرآن برای پروردگار هست، آن اسماء و صفات، خود پروردگار است حضرت فرمود: سخن تو دو معنی دارد، اگر مقصود تو که گوئی اینها خود او هستند اینستکه خدا متعدد و متکثر است که خدا برتر از آنست (که متکثر باشد) و اگر مقصودت این است که این اسماء و صفات ازلی (همیشگی) می‌باشند، ازلی بودن دو معنی دارد: (اول) و اگر بگوئی خدا همیشه با آنها علم داشته و سزاوار آنها بوده، صحیح است (دوم) و اگر بگوئی تصویر آنها و الفبای آنها و حروف مفرده آنها همیشگی بوده، پناه می‌برم بخدا که با خدا چیز دیگری در ازل بوده باشد بلکه خدا بود و مخلوقی نبود، سپس این اسماء و صفات را پدید آورد تا میان او و مخلوقش واسطه باشند و بوسیله آنها بدرگاه خدا تضرع کنند و او را پرستش نمایند و آنها ذکر او باشند، خدا بود و ذکر او نبود و کسی که بوسیله ذکر یاد شود همان خدای قدیمست که همیشه بوده و اسماء و صفات مخلوقند و معانی آنها و آنچه از آنها مقصود است همان خدائستکه اختلاف و بهم پیوستگی او را سزاوار نیست، چیزیکه جزء دارد اختلاف و بهم پیوستگی دارد (نه خدای یگانه یکتا) پس نباید گفت: خدا بهم پیوسته است و نه خدا کم است و نه زیاد است بلکه او بذات خود قدیمست، زیرا هر چیز که یکتا نباشد تجزیه پذیر و خدا یکتاست و تجزیه پذیر نیست و کمی و زیادی نسبت به او تصور نشود هر چیز که تجزیه پذیرد و کم و زیادی نسبت باو تصور شود مخلوقی است که بر خالق خویش دلالت کند، اینکه گوئی خدا تواناست خبر داده‌ای که چیزی او را ناتوان نکند و با این کلمه ناتوانی را از او برداشته‌ای و ناتوانی را غیر او قرار داده‌ای و نیز اینکه گوئی خدا عالمست، با این کلمه جهل را از او برداشته‌ای و جهل را غیر او قرار داده‌ای و چون خدا همه چیز را نابود کند، صورت تلفظ و مفردات حروف را هم نابود کند و همیشه باشد آنکه علمش همیشگی است. آن مرد عرض کرد (اگر الفاظ از بین رود) پس چگونه پروردگار خود را شنوا می‌نامیم؟ فرمود: از آن جهت که آنچه با گوش درک شود بر خدا پوشیده نیست ولی او را بگوشی که در سر فهمیده می‌شود توصیف نمی‌کنم، همچنین او را بینا می‌نامیم از آن جهت که آنچه درک شود مانند رنگ و شخص و غیر اینها بر او پوشیده نیست ولی او را به بینائی نگاه چشم توصیف نکنیم و همچنین او را لطیف نامیم برای آنکه بهر لطیفی داناست (چیز کوچک و دقیق) مانند پشه و کوچکتر از آن و محل نشو و نمای او و شعور و شهوت جنسی او و مهرورزی به اولادش و سوار شدن بعضی بر بعضی دیگر بردن خوردنی و آشامیدنی برای اولادش در کوهها و کویرها و نهرها و خشکزارها، از اینجا دانستیم که خالق پشه لطیف است بدون کیفیت، کیفیت تنها برای مخلوقست که چگونگی دارد، و همچنین پروردگار خود را توانا نامیم نه از جهت توانائی مشت کوبی که میان مخلوق معروف است، اگر توانائی او توانائی مشت کوبی معمول میان مخلوق باشد تشبیه به مخلوق می‌شود و احتمال زیادت برد و آنچه احتمال زیادت برد احتمال کاهش برد و هر چیز که ناقص و کاست باشد قدیم نباشد و چیزی که قدیم نیست عاجز است، پس پروردگار ما تبارک و تعالی نه مانند است و نه ضد و نه همتا و نه چگونگی و نه پایان و نه دیدن بچشم، بر دلها تحریم شده است که تشبیهش کنند و بر خاطرها که محدودش کنند و بر اندیشه‌ها که پدید آمده‌اش دانند، او از ابزار مخلوقش و نشانه‌های آفریدگانش بالا و بر کنار است، و از آن برتری بسیاری دارد. ۸- عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَجْشُوبٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَجُلٌ عِنْدَهُ اللَّهُ أَكْبَرُ فَقَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ فَقَالَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع حَدِّدْتَهُ فَقَالَ الرَّجُلُ كَيْفَ أَقُولُ قَالَ قُلِ اللَّهُ

أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ أَصُولُ كَافِي جِلْد ۱ صَفْحَه: ۱۵۹ رَوَايَةُ: ۸ مَرْدِي خَدَمَتِ إِمَامِ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَرَضَ كَرْد: اللَّهُ أَكْبَرُ (خدا بزرگتر است) فرمود، خدا از چه بزرگتر است؟ عرض کرد: از همه چیز، فرمود: خدا را محدود ساختی، عرض کرد: پس چه بگویم؟ فرمود: بگو خدا بزرگتر از آنستکه وصف شود. ۹- وَ رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ جَمْعِ بْنِ عَمِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَيُّ شَيْءٍ اللَّهُ أَكْبَرُ فَقُلْتُ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ فَقَالَ وَكَانَ ثُمَّ شَيْءٌ فَيَكُونُ أَكْبَرَ مِنْهُ فَقُلْتُ وَمَا هُوَ قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ أَصُولُ كَافِي جِلْد ۱ صَفْحَه: ۱۵۹ رَوَايَةُ: ۹ جَمِيعٌ كَوَيْدٍ: إِمَامِ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ پَرَسِيدٍ: مَعْنَى اللَّهُ أَكْبَرُ چيست؟ عرض کردم خدا بزرگتر از همه چیز است، فرمود: مگر آنجا چیزی بود که خدا بزرگتر از آن باشد، عرض کردم: پس چيست؟ فرمود: خدا بزرگتر از آنستکه وصف شود. ۱۰- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ شَيْبَانَ اللَّهِ فَقَالَ أَنْفَعُ لِلَّهِ أَصُولُ كَافِي جِلْد ۱ صَفْحَه: ۱۵۹ رَوَايَةُ: ۱۰ هِشَامِ بْنِ حَكَمٍ كَوَيْدٍ: مِنْ حَضْرَتِ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَاجِعٌ بِهِ (سُبْحَانَ اللَّهِ) پَرَسِيدِم، فرمود: ننگ داشتن خداست (یعنی تنزه و بر کناریش از هر نقص و عیبی). ۱۱- أَحْمَدُ بْنُ مَهْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي بَاطٍ عَنْ سُلَيْمَانَ مَوْلَى طِرْبَالٍ عَنْ هِشَامِ الْجَوَالِقِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سُبْحَانَ اللَّهِ مَا يُعْنَى بِهِ قَالَ تَنْزِيهِهُ أَصُولُ كَافِي جِلْد ۱ صَفْحَه: ۱۶۰ رَوَايَةُ: ۱۱ جَوَالِقِيِّ كَوَيْدٍ: مِنْ إِمَامِ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ پَرَسِيدِم كَفْتَهُ خَدَايَ عَزَّ وَجَلَّ (سُبْحَانَ اللَّهِ) مَعْنَى چيست؟ فرمود: تنزیه اوست. ۱۲- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدٌ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى جَمِيعًا عَنْ أَبِي هَاشِمِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الثَّانِيَّ ع مِمَّا مَعْنَى الْوَاحِدِ فَقَالَ إِجْمَاعُ الْأَلْسِنِ عَلَيْهِ بِالْوَحْدَانِيَّةِ كَقَوْلِهِ تَعَالَى وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ أَصُولُ كَافِي جِلْد ۱ صَفْحَه: ۱۶۰ رَوَايَةُ: ۱۲ أَبُو هَاشِمٍ كَوَيْدٍ: مِنْ إِمَامِ جَوَادٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ پَرَسِيدِم: مَعْنَى خدا يكتاست چيست؟ فرمود اتفاق همه زبانها بر يكتائی او چنانچه خودش فرماید: اگر از آنها پرسی کی آنها را آفریده؟ محققا میگویند: خدا.

باب دیگریکه جزء باب اولست جز اینکه فرق میان معانی اسماء خدا و اسماء مخلوق را اضافه دارد

يَابٌ آخِرٌ وَ هُوَ مِنَ الْبَابِ الْأَوَّلِ إِلَّا أَنْ فِيهِ زِيَادَةٌ وَ هُوَ الْفَرْقُ مَا بَيْنَ الْمَعْنَى الَّتِي تَحْتَ أَسْمَاءِ اللَّهِ وَ أَسْمَاءِ الْمَخْلُوقِينَ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ الْمُخْتَارِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُخْتَارِ الْهَمْدَانِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِيِّ جَمِيعًا عَنِ الْفَتْحِ بْنِ زِيَادٍ الْجُرْجَانِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ لَوْ كَانَ كَمَا يَقُولُ الْمُشَبِّهُهُ لَمْ يُعْرِفِ الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِ وَ لَا الْمُنْشِئُ مِنَ الْمُنْشَأِ لِكِنَّهُ الْمُنْشِئُ فَرَّقَ بَيْنَ مَنْ جَسَمَهُ وَ صَوَّرَهُ وَ أَنْشَأَهُ إِذْ كَانَ لَا يُشَبِّهُهُ شَيْءٌ وَ لَا يُشَبَّهُهُ هُوَ شَيْئًا قُلْتُ أَجَلٌ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ لِكِنَّكَ قُلْتَ الْأَحَدُ الصَّمَدُ وَ قُلْتَ لَا يُشَبَّهُهُ شَيْءٌ وَ اللَّهُ وَاحِدٌ وَ الْإِنْسَانُ وَاحِدٌ أَلَيْسَ قَدْ تَشَابَهَتْ الْوَحْدَانِيَّةُ قَالَ يَا فَتْحُ أَحَلَّتْ تَبَتُّكَ اللَّهُ إِنَّمَا التَّشْبِيهُ فِي الْمَعْنَى فَأَمَّا فِي الْأَسْمَاءِ فَهِيَ وَاحِدَةٌ وَ هِيَ دَالَّةٌ عَلَى الْمَسْمُومِ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْإِنْسَانَ وَ إِن قِيلَ وَاحِدٌ فَإِنَّهُ يُخْبِرُ أَنَّهُ جُثَّةٌ وَاحِدَةٌ وَ لَيْسَ بِاثْنَيْنِ وَ الْإِنْسَانُ نَفْسُهُ لَيْسَ بِوَاحِدٍ لِأَنَّ أَعْضَاءَهُ مُخْتَلِفَةٌ وَ أَلْوَانُهُ مُخْتَلِفَةٌ وَ مَنْ أَلْوَانُهُ مُخْتَلِفَةٌ غَيْرٌ وَاحِدٌ وَ هُوَ أَجْزَاءٌ مُجْزَأَةٌ لَيْسَتْ بِسَوَاءٍ دَمُهُ غَيْرٌ لَحْمِهِ وَ لَحْمُهُ غَيْرٌ دَمِهِ وَ عَصَبُهُ غَيْرٌ عُرْوَقِهِ وَ شَعْرُهُ غَيْرٌ بَشَرِهِ وَ سَوَادُهُ غَيْرٌ بَيَاضِهِ وَ كَذَلِكَ سَائِرُ جَمِيعِ الْخَلْقِ فَالْإِنْسَانُ وَاحِدٌ فِي الْأَسْمِ وَ لَا وَاحِدٌ فِي الْمَعْنَى وَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ هُوَ وَاحِدٌ لَا وَاحِدَ غَيْرُهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ وَ لَا تَفَاوُتَ وَ لَا زِيَادَةَ وَ لَا نُقْصَانَ فَأَمَّا الْإِنْسَانُ الْمَخْلُوقُ الْمَصْنُوعُ الْمُؤَلَّفُ مِنْ أَجْزَاءٍ مُخْتَلِفَةٍ وَ جَوَاهِرِ شَيْءٍ غَيْرِ أَنَّهُ بِالْاجْتِمَاعِ شَيْءٌ وَاحِدٌ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَرَجَتْ عَنِّي فَرَجَ اللَّهُ عَنْكَ فَقَوْلُكَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ فَسِرَّهُ لِي كَمَا فَسَّرْتَ الْوَاحِدَ فَبَانِي أَعْلَمُ أَنَّ لُطْفَهُ عَلَى خِلَافِ لُطْفِ خَلْقِهِ لِلْفَضِيلِ غَيْرِ أَنِّي أَحَبُّ أَنْ تُشْرَحَ ذَاكَ لِي فَقَالَ يَا فَتْحُ إِنَّمَا قُلْنَا اللَّطِيفُ لِلْخَلْقِ اللَّطِيفِ وَ لِعِلْمِهِ بِالشَّيْءِ اللَّطِيفِ أَوْ لَا تَرَى وَفَقَكَ اللَّهُ وَ تَبَتُّكَ إِلَى أَثَرِ صُنْعِهِ فِي التَّبَاتِ اللَّطِيفِ وَ غَيْرِ اللَّطِيفِ وَ مِنَ الْخَلْقِ اللَّطِيفِ وَ مِنَ الْحَيَوَانَ الصِّغَارِ وَ مِنَ الْبُعُوضِ وَ الْجُرْجِسِ وَ مَا هُوَ أَضْعَفُ مِنْهَا مَا لَا يَكَادُ تَسْتَيْبِنُهُ الْعُيُونُ بَلْ لَا يَكَادُ يَسْتَبَانُ لِصَغَرِهِ الذَّكْرُ مِنَ الْأُنْثَى وَ الْوَلُودُ مِنَ الْقَدِيمِ فَلَمَّا رَأَيْنَا صَغَرُ ذَلِكَ فِي لُطْفِهِ وَ اهْتِدَاءَهُ لِلسَّفَادِ وَ الْهَرَبِ مِنَ الْمَوْتِ وَ الْجَمْعِ لِمَا يُصْلِحُهُ وَ مَا فِي لُجْجِ الْبِحَارِ وَ مَا

فِي لِحْيَاءِ الْأَشْجَارِ وَالْمَفَاوِزِ وَالْقَفَارِ وَإِفْهَامِ بَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ مَنْطِقَهَا وَمَا يَفْهَمُ بِهِ أَوْلَادَهَا عَنْهَا وَنَقَلَهَا الْعَدَاءُ إِلَيْهَا ثُمَّ تَأَلَّفَ أَوْلَادَهَا حُمْرَهُ مَعَ صُفْرِهِ وَبَيَاضَ مَعَ حُمْرِهِ وَأَنَّ مَا لَا تَكَادُ عِيُونُنَا تَسْتَبِينُهُ لِدِمَامَتِهِ خَلْقَهَا لَا تَرَاهُ عِيُونُنَا وَلَا تَلْمُسُهُ أَيْدِينَا عَلِمْنَا أَنَّ خَالِقَ هَذَا الْخَلْقِ لَطِيفٌ لَطْفٌ بِخَلْقِ مَا سَمَّيْنَاهُ بِلَا عِلَاجٍ وَلَا أَدَاةٍ وَلَا آلَةٍ وَأَنَّ كُلَّ صَانِعٍ شَيْءٍ فَمِنْ شَيْءٍ صَنَعَ وَاللَّهُ الْخَالِقُ اللَّطِيفُ الْجَلِيلُ خَلَقَ وَصَنَعَ لَا مِنْ شَيْءٍ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۶۰ روایه: ۱ جرجانی گوید: شنیدم که حضرت ابوالحسن علیه السلام می فرمود: خدا لطیف، آگاه، شنوا، بینا، یگانه، یکتا و بی نیاز است، زاده و زاده نشده و هیچکس همتای او نیست، اگر او چنان باشد که مشبهه گویند نه خالق از مخلوق شناخته شود و نه آفریننده از آفریده ولی اوست آفریننده، میان او و کسی که جسم و صورتش داده و ایجادش کرده فرق است، زیرا چیزی مانند او نیست و او مانند چیزی نباشد، عرض کردم: آری خدایم قربانت گرداند ولی شما فرمودید او یکتا و بی نیاز است و فرمودید چیزی مانند او نیست در صورتیکه خدا یکتا است و انسان هم یکتا است، مگر یکتائی او شبیه یکتائی انسان نیست؟ فرمود: ای فتح محال گفתי، خدایت پا برجا دارد، همانا تشبیه نسبت بمعانی است، اما نسبت به اسمها همه یکی است و آنها بر صاحب نام دلالت کنند، بیانش اینست که چون گفته شود انسان یکی است این گفته خبر دادن از آن است که انسان یک پیکر است و دو پیکر نیست ولی خود انسان یکی نیست زیرا اعضاء و رنگهایش مختلف است، کسیکه رنگهایش مختلف است یکی نیست، اجزایش قابل تقسیم است، یکنواخت نیست، خورش غیر گوشتش و گوشتش غیر خورش باشد، عصبش غیر رگهایش و مویش غیر پوستش و سیاهیش غیر سفیدی او است همچنین است مخلوقهای دیگر، پس انسان اسمش یکی است، معنایش یکی نیست، و خدای جل جلاله یکتاست یکتائی جز او وجود ندارد، در او اختلاف و تفاوت و زیادی و کمی نیست، اما انسان مخلوق و مصنوع است، از اجزاء مختلف و مواد گوناگون ترکیب شده، جز اینکه در حال جمع اجزاء یک چیز است، عرض کردم: قربانت کردم، رهائی و آسودگیم بخشیدی، خدایت فرج دهد، لطیف و آگاه بودن خدا را که فرمودی برایم تفسیر کن چنانکه یکتا را تفسیر کردی، من می دانم که لطف او غیر از لطف مخلوق است به جهت فرق (میان خالق و مخلوق) ولی دوست دارم برایم شرح دهید، فرمود: ای فتح اینکه گوئیم خدا لطیف است بجهت آفریدن چیز لطیف و دانائیش بچیز لطیف است، مگر نمی بینی خدایت توفیق دهد و ثابت دارد اثر ساخت و هنر او را در گیاه لطیف و غیر لطیف و در آفرینش لطیف مثل جاندار کوچک و پشه و کوچک آن و کوچکتر از آن که بچشم در نیاید بلکه بواسطه کوچکی نر و ماده و نوزاد و پیش زاد آن تشخیص داده نشود و ما چون کوچکی این حیوان را با لطافتش دیدیم و نیز رهبری شدنش بنزدیکی با ماده و گریز از مرگ و گرد آوردن منافع خویش و جاندارانیکه در گردابهای دریا و پوستهای درختان و کویرها و بیابانها و فهمانیدن برخی از آنها اندکی از سخنش را و آنچه به بچه‌های خود می فهماند و خوراک برایشان می برد و باز موضوع رنگ آمیزی آنها، سرخ با زرد و سفید با قرمز و اینکه از خردی اندام به چشم ما هویدا نگردند، نه چشمان ما آن را بیند و نه دستهای ما آن را لمس نماید، از ملاحظه تمام اینها دانستیم که خالق این مخلوق لطیف در خلقت آنچه نام بردیم لطافت بکار برده بدون رنج بردن و استعمال ابزار و آلت و نیز دانستیم که هر که چیزی سازد از ماده‌ای سازد ولی خدای خالق لطیف بزرگوار خلقت و صنعتش از ماده‌ای نبوده. ۲- عَلَيَّ بِنُ مُحَمَّدٍ مُرْسِيًّا عَنِ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَاعِ قَالَ قَالَ اَعْلَمَ عِلْمَكَ اللَّهُ الْخَيْرِ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدِيمٌ وَالْقَدَمُ صِفَتُهُ الَّتِي دَلَّتِ الْعَاقِلَ عَلَى أَنَّهُ لَا شَيْءَ قَبْلَهُ وَلَا شَيْءَ مَعَهُ فِي دَيْمُومِيَّتِهِ فَقَدْ بَانَ لَنَا بِإِقْرَارِ الْعَامَّةِ مُعْجَزَةُ الصِّفَةِ أَنَّهُ لَا شَيْءَ قَبْلَ اللَّهِ وَلَا شَيْءَ مَعَ اللَّهِ فِي بَقَائِهِ وَبَطْلَ قَوْلٍ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ كَانَ قَبْلَهُ أَوْ كَانَ مَعَهُ شَيْءٌ وَذَلِكَ أَنَّهُ لَوْ كَانَ مَعَهُ شَيْءٌ فِي بَقَائِهِ لَمْ يَجُزْ أَنْ يَكُونَ خَالِقًا لَهُ لِأَنَّهُ لَمْ يَزَلْ مَعَهُ كَيْفَ يَكُونُ خَالِقًا لِمَنْ لَمْ يَزَلْ مَعَهُ وَ لَوْ كَانَ قَبْلَهُ شَيْءٌ كَانَ الْأَوَّلَ ذَلِكَ الشَّيْءُ لَا هَذَا وَكَانَ الْأَوَّلَ أَوْلَى بِأَنْ يَكُونَ خَالِقًا لِلأَوَّلِ ثُمَّ وَصَفَ نَفْسَهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِأَسْمَاءِ دَعَا الْخَلْقَ إِذْ خَلَقَهُمْ وَتَعَيَّدَهُمْ وَابْتَلَاهُمْ إِلَى أَنْ يَدْعُوهُ بِهَا فَسَمِيَ نَفْسَهُ سَمِيْعًا بَصِيْرًا قَادِرًا قَائِمًا نَاطِقًا ظَاهِرًا بَاطِنًا لَطِيفًا خَبِيرًا قَوِيًّا عَزِيْزًا حَكِيْمًا عَلِيْمًا وَمَا أَشْبَهَ هَذِهِ الْأَسْمَاءَ فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ مِنْ أَسْمَائِهِ الْقَالُونَ الْمُكْذَبُونَ وَقَدْ سَمِعُونَا نُحَدِّثُ عَنِ اللَّهِ أَنَّهُ لَا شَيْءَ مِثْلَهُ وَلَا شَيْءَ مِنَ الْخَلْقِ فِي حَالِهِ قَالُوا أَخْبَرُونَا إِذَا زَعَمْتُمْ أَنَّهُ لَا مِثْلَ لِلَّهِ وَلَا شَيْءَ لَهُ كَيْفَ سَارَ كُنُومُهُ فِي أَسْمَائِهِ الْحُسْنَى فَتَسَمِيْتُمْ بِجَمِيعِهَا فَإِنَّ

فِي ذَلِكَ دَلِيلًا عَلَى أَنَّكُمْ مِثْلُهُ فِي حَالَاتِهِ كُلِّهَا أَوْ فِي بَعْضِهَا دُونَ بَعْضٍ إِذْ جَمَعْتُمْ الْأَسْمَاءَ الطَّيِّبَةَ قِيلَ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَلْزَمَ الْعِبَادَ أَسْمَاءً مِنْ أَسْمَائِهِ عَلَى اخْتِلَافِ الْمَعَانِي وَذَلِكَ كَمَا يَجْمَعُ الْإِسْمُ الْوَاحِدُ مَعْنَيْنِ مُخْتَلِفَيْنِ وَالِدَلِيلُ عَلَى ذَلِكَ قَوْلُ النَّاسِ الْجَائِزِ عِنْدَهُمُ الشَّائِعُ وَهُوَ الَّذِي خَاطَبَ اللَّهُ بِهِ الْخَلْقَ فَكَلَّمَهُمْ بِمَا يَعْقِلُونَ لِيَكُونَ عَلَيْهِمْ حُجَّةٌ فِي تَضْيِيعِ مَا صَدِّعُوا فَقَدُ يُقَالُ لِلرَّجُلِ كَلَبٌ وَ حِمَارٌ وَ ثَوْرٌ وَ سَكْرَةٌ وَ عَلَقَمَةٌ وَ أَسَدٌ كُلُّ ذَلِكَ عَلَى خِلَافِهِ وَ حَالَاتِهِ لَمْ تَقَعِ الْأَسْمَى عَلَى مَعَانِيهَا الَّتِي كَانَتْ بَيِّنَتْ عَلَيْهِ لِأَنَّ الْإِنْسَانَ لَيْسَ بِأَسَدٍ وَ لَا كَلَبٌ فَافْتَهُمُ ذَلِكَ رَحِمَكَ اللَّهُ وَ إِنَّمَا سُمِّيَ اللَّهُ تَعَالَى بِالْعِلْمِ بِغَيْرِ عِلْمٍ حَادِثٍ عَلِمَ بِهِ الْأَشْيَاءُ اسْتِعَانَ بِهِ عَلَى حِفْظِ مَا يُسْتَقْبَلُ مِنْ أَمْرِهِ وَ الزُّوْيَةِ فِيَمَا يَخْلُقُ مِنْ خَلْقِهِ وَ يُفْسِدُ مَا مَضَى مِنْ خَلْقِهِ مِمَّا أَفْنَى مِنْ خَلْقِهِ مِمَّا لَوْ لَمْ يَحْضُرْهُ ذَلِكَ الْعِلْمُ وَ يَغِيْبُهُ كَانَ جَاهِلًا ضَعِيفًا كَمَا أَنَا لَوْ رَأَيْنَا عُلَمَاءَ الْخَلْقِ إِنَّمَا سُمِّمُوا بِالْعِلْمِ لِعِلْمِ حَادِثٍ إِذْ كَانُوا فِيهِ جَهْلًا وَ رَبِّمَا فَارَقَهُمُ الْعِلْمُ بِالْأَشْيَاءِ فَعَادُوا إِلَى الْجَهْلِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَ اللَّهُ عَالِمًا لِأَنَّهُ لَا يَجْهَلُ شَيْئًا فَقَدْ جَمَعَ الْخَالِقُ وَ الْمَخْلُوقُ اسْمُ الْعَالِمِ وَ اخْتَلَفَ الْمَعْنَى عَلَى مَا رَأَيْتَ وَ سُمِّيَ رَبَّنَا سَمِيْعًا لِأَنَّ بَحْرَتَ فِيهِ يَسْمَعُ بِهِ الصَّوْتِ وَ لَا يَبْصُرُ بِهِ كَمَا أَنَّ خَرْتَنَا الَّذِي بِهِ نَسْمَعُ لَا نَقْوَى بِهِ عَلَى الْبَصْرِ وَ لَكِنَّهُ أَخْبَرَ أَنَّهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنَ الْأَصْوَاتِ لَيْسَ عَلَى حَدِّ مَا سُمِّيْنَا نَحْنُ فَقَدْ جَمَعْنَا الْإِسْمَ بِالسَّمْعِ وَ اخْتَلَفَ الْمَعْنَى وَ هَكَذَا الْبَصِيرُ لِأَنَّ بَحْرَتَ مِنْهُ أَبْصَرَ كَمَا أَنَا نُبْصِرُ بِخَرْتِ مِنَّا لَا نَنْتَفِعُ بِهِ فِي غَيْرِهِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ لِمَا يَحْتَمِلُ شَخْصًا مَنْظُورًا إِلَيْهِ فَقَدْ جَمَعْنَا الْإِسْمَ وَ اخْتَلَفَ الْمَعْنَى وَ هُوَ قَائِمٌ لَيْسَ عَلَى مَعْنَى انْتِصَابٍ وَ قِيَامٍ عَلَى سَاقٍ فِي كِبَدٍ كَمَا قَامَتِ الْأَشْيَاءُ وَ لَكِنَّ قَائِمٌ يُخْبِرُ أَنَّهُ حَافِظٌ كَقَوْلِ الرَّجُلِ الْقَائِمِ بِأَمْرِنَا فُلَانٌ وَ اللَّهُ هُوَ الْقَائِمُ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ الْقَائِمُ أَيْضًا فِي كَلَامِ النَّاسِ الْبَاقِي وَ الْقَائِمُ أَيْضًا يُخْبِرُ عَنِ الْكِفَايَةِ كَقَوْلِكَ لِلرَّجُلِ قُمْ بِأَمْرِ بِنِي فُلَانٍ أَيْ اكْفِهِمْ وَ الْقَائِمُ مِنَّا قَائِمٌ عَلَى سَاقٍ فَقَدْ جَمَعْنَا الْإِسْمَ وَ لَمْ نَجْمَعْ الْمَعْنَى وَ أَمَا اللَّطِيفُ فَلَيْسَ عَلَى قَلْبِهِ وَ قَضَائِهِ وَ صَدْرِهِ وَ لَكِنَّ ذَلِكَ عَلَى التَّفَاذِي فِي الْأَشْيَاءِ وَ الْإِئْتِنَاعِ مِنْ أَنْ يُدْرِكَ كَقَوْلِكَ لِلرَّجُلِ لَطْفٌ عَنِّي هَذَا الْأَمْرُ وَ لَطْفٌ فُلَانٌ فِي مِذْهَبِهِ وَ قَوْلِهِ يُخْبِرُكَ أَنَّهُ عَمَضَ فِيهِ الْعَقْلُ وَ فَاتَ الطَّلَبُ وَ عَادَ مُتَعَمِّقًا مُتَلَطِّفًا لَا يُدْرِكُهُ الْوَهْمُ فَكَذَلِكَ لَطْفَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَنْ أَنْ يُدْرِكَ بِحَدِّ أَوْ يُحَدِّ بِوَصْفٍ وَ اللَّطْفُ مِنَّا الصِّعْرُ وَ الْقَلَّةُ فَقَدْ جَمَعْنَا الْإِسْمَ وَ اخْتَلَفَ الْمَعْنَى وَ أَمَا الْخَبِيرُ فَالَّذِي لَا يُعْرَبُ عَنْهُ شَيْءٌ وَ لَا يَفُوتُهُ لَيْسَ لِلتَّجْرِبَةِ وَ لَا لِلْإِعْتِبَارِ بِالْأَشْيَاءِ فَعِنْدَ التَّجْرِبَةِ وَ الْإِعْتِبَارِ عِلْمَانِ وَ لَوْ لَا هُمَا مَا عُلِمَ لِأَنَّ مَنْ كَانَ كَذَلِكَ كَانَ جَاهِلًا وَ اللَّهُ لَمْ يَزَلْ خَبِيرًا بِمَا يَخْلُقُ وَ الْخَبِيرُ مِنَ النَّاسِ الْمُسْتَبْخِرُ عَنِ جَهْلِ الْمَتَعَلِّمِ فَقَدْ جَمَعْنَا الْإِسْمَ وَ اخْتَلَفَ الْمَعْنَى وَ أَمَا الظَّاهِرُ فَلَيْسَ مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ عَلَا الْأَشْيَاءَ بِرُكُوبِ فَوْقَهَا وَ قُعُودِ عَلَيْهَا وَ تَسَمُّنِ لِدَرَاهَا وَ لَكِنَّ ذَلِكَ لِقَهْرِهِ وَ لِعَلْبَتِهِ الْأَشْيَاءِ وَ قُدْرَتِهِ عَلَيْهَا كَقَوْلِ الرَّجُلِ ظَهَرْتُ عَلَى أَعْدَائِي وَ أَظْهَرَنِي اللَّهُ عَلَى خَصْمِي يُخْبِرُ عَنِ الْفُلْجِ وَ الْعَلْبَةِ فَهَكَذَا ظُهُورُ اللَّهِ عَلَى الْأَشْيَاءِ وَ وَجْهٌ آخَرٌ أَنَّهُ الظَّاهِرُ لِمَنْ أَرَادَهُ وَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ أَنَّهُ مُدَبِّرٌ لِكُلِّ مَا بَرَأَ فَأَيُّ ظَاهِرٍ أَظْهَرَ وَ أَوْضَحَ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِأَنَّكَ لَا تَعْدِمُ صِيغَتَهُ حَيْثُمَا تَوَجَّهْتَ وَ فِيكَ مِنْ آثَارِهِ مَا يُعْنِيكَ وَ الظَّاهِرُ مِنَّا الْبَارِزُ بِنَفْسِهِ وَ الْمَعْلُومُ بِحَدِّهِ فَقَدْ جَمَعْنَا الْإِسْمَ وَ لَمْ يَجْمَعْنَا الْمَعْنَى وَ أَمَا الْبَاطِنُ فَلَيْسَ عَلَى مَعْنَى الْإِسْتِطْبَانِ لِلْأَشْيَاءِ بِأَنْ يَغُورَ فِيهَا وَ لَكِنَّ ذَلِكَ مِنْهُ عَلَى اسْتِطْبَانِهِ لِلْأَشْيَاءِ عِلْمًا وَ حِفْظًا وَ تَدْبِيرًا كَقَوْلِ الْقَائِلِ أَبْطَلْتَهُ يَغْنَى خَبْرَتُهُ وَ عَلِمْتَ مَكْتُومَ سِرِّهِ وَ الْبَاطِنُ مِنَ الْغَائِبِ فِي الشَّيْءِ الْمُسْتَسْتَرِّ وَ قَدْ جَمَعْنَا الْإِسْمَ وَ اخْتَلَفَ الْمَعْنَى وَ أَمَا الْقَاهِرُ فَلَيْسَ عَلَى مَعْنَى عِلَاجٍ وَ نَصَبٍ وَ اخْتِيَالٍ وَ مُدَارَاةٍ وَ مَكْرِ كَمَا يَقْهَرُ الْعِبَادَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَ الْمَقْهُورُ مِنْهُمْ يَعُودُ قَاهِرًا وَ الْقَاهِرُ يَعُودُ مَقْهُورًا وَ لَكِنَّ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى أَنْ جَمِيعَ مَا خَلَقَ مُلْبَسٌ بِهِ الدَّلَّ لِفَاعِلِهِ وَ قَلْبُهُ الْإِئْتِنَاعُ لِمَا أَرَادَ بِهِ لَمْ يَخْرُجْ مِنْهُ طَوْفَهُ عَيْنٌ أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ وَ الْقَاهِرُ مِنَّا عَلَى مَا ذَكَرْتُ وَ وَصِفْتُ فَقَدْ جَمَعْنَا الْإِسْمَ وَ اخْتَلَفَ الْمَعْنَى وَ هَكَذَا جَمِيعُ الْأَسْمَاءِ وَ إِنْ كُنَّا لَمْ نَسْتَجْمِعْهَا كُلِّهَا فَقَدْ يَكْتَفِي الْإِعْتِبَارُ بِمَا أَلْفَيْنَا إِلَيْكَ وَ اللَّهُ عَوْنُكَ وَ عَوْنُنَا فِي إِرْشَادِنَا وَ تَوْفِيقِنَا اَصُولِ كَافِي جُلْد ١ صَفْحَه: ١٦٢

روایه: ٢ حضرت امام رضا(ع) به یکی از اصحاب فرمود: بدان خدایت خیر آموزد خدای تبارک و تعالی قدیم است و قدیم بودن صفتی است برای او که خردمند را رهبری می کند به اینکه چیزی پیش از او نبوده و در همیشگی بودنش شریک ندارد، پس به اعتراف داشتن عموم خردمندان این صفت معجزه را (یعنی قدیم بودنی که از درک آن عاجزند) برای ما روشن گشت که چیزی پیش از خدا نبوده که نسبت به دوامش هم چیزی به او نیست (همه چیز فانی شوند و او باقی است) (و گفته آنکه معتقد است که پیش از او یا همراه او چیزی بوده باطل گشت زیرا اگر چیزی همیشه با او باشد خدا خالق او نخواهد بود چونکه او همیشه با خدا

بوده پس چگونه خدا خالق کسی باشد که همیشه با او بوده و اگر چیزی پیش از او باشد او اول خواهد بود نه این و آن که اول است سزاوار است که خالق دیگری باشد، آنگاه خدای تبارک و تعالی خود را به نامهایی توصیف نموده که چون مخلوق را آفرید و پرستش و آزمایشش آنرا خواست، ایشان را دعوت کرد که او را به آن نامها بخوانند، پس خود را شنوا، بینا، توانا، قائم، گویا، آشکار، نهان، لطیف، آگاه، قوی، عزیز، حکیم، دانا و مانند اینها نامید و چون بدخواهان تکذیب کننده این اسماء را ملاحظه کردند و از طرفی از ما شنیده بودند که از خدا خبر می‌دادیم که چیزی مانند او نیست و مخلوقی حالش چون او نباشد گفتند: شما که عقیده دارید خدا مانند و نظیری ندارد پس چگونه در اسماء حسناى خدا را شریک او ساختید و همه را نام خود پذیرفتید، این خود دلیل است که شما در تمام یا بعضی حالات مانند خدا هستید زیرا نامهای خوب را برای خودتان هم جمع کردید. ما به آنها جواب گوئیم همانا خدای تبارک و تعالی بندگانش را به اسمائی از اسماء خویش با اختلاف معانی الزام نموده است چنانکه یک اسم دو معنی مختلف دارد، دلیل بر این مطلب گفته خود مردم است که نزد آنها پذیرفته و مشهور است و خدا هم مخلوقش را به همان گفته خطاب کرده و به آنچه می‌فهمند با آنها سخن گفته تا نسبت به آنچه ضایع کردند حجت بر آنها تمام باشد، گاهی به مردی گفته می‌شود: سگ، خر، گاو، شیلیم، تلخ، شیر، تمام اینها بر خلاف حالات مرد است، و این اسمامی به معانی که برای آنها نهاده شده بکار نرفته است، زیرا انسان نه شیر است و نه سگ، این را بفهم خدایت بیامرزد. خدا هم که عالم نامیده می‌شود، بواسطه علم حادثی نیست که چیزها را به آن دادند و بر نگهداری امر آینده‌اش و تفکر در آنچه آفریند تباه کند آنچه را از مخلوقش نابود کرده استعانت جوید که اگر این علم نزدش حاضر نبود و از او غیبت کرده بود نادان و ناتوان باشد، چنانکه علما مخلوق را می‌بینیم برای علم پدید آمده آنها عالم نامیده شوند زیرا پیش از آن نادان بودند بسا باشد که همان علم از آنها دوری کند و بنادانی برگردند، و خدا را عالم نامند زیرا به چیزی نادان نیست، پس خالق و مخلوق در اسم عالم شریک شدند و معنی چنانکه دانستی مختلف بود. و باز پروردگار ما شنوا نامیده شد نه به این معنی که سوراخ گوشى دارد که با آن آواز را بشنود و با آن چیزی نبیند مانند سوراخ گوش ما که از آن می‌شنویم ولی با آن نتوانیم دید، اما خدا خود خبر دهد که هیچ آوازی بر او پوشیده نیست و این بر طبق آنچه ما اسم می‌بریم نیست، پس او هم در اسم شنیدن با ما شریک است، ولی معنی مختلف است، همچنین است دیدن او با سوراخ چشم نیست چنانکه ما با سوراخ چشم خود ببینیم و از آن استفاده دیگری نکنیم ولی خدا بیناست و به هر چه توان نگاه کرد نادان نیست، پس در اسم بینائی با ماست و معنی مختلف است. او قائم است ولی نه با این معنی که راست ایستاده و سنگینی روی ساق پا انداخته چنانچه چیزهای دیگری ایستند بلکه معنی آن این است که خدا حافظ و نگهدار است چنانکه کسی گوید فلانی قائم بامر ماست (مانند قیم صفار) و خدا بر هر جانی نسبت به آنچه انجام داده قائم است، و نیز (قائم) در زبان مردم بعضی باقی است و معنی سرپرستی را هم میدهد، چنانکه بمردی گوئی: بامر فرزندان فلانی قیام کن یعنی سرپرستیشان نما، و قائم از ما کسی که روی ساق ایستاده، پس در اسم شریک او شدیم و در معنی شریک نگهشتیم، اما لطیف بودنش بمعنی کمی و باریکی و خردی نیست بلکه به معنی نفوذ در اشیاء (علمش بهمه جا احاطه دارد) و دیده نشدن اوست، چنانکه بمردی گوئی: این امر از من لطیف شد و فلانی در کردار و گفتارش لطیف است، باو خبر می‌دهی عقلت در آن امر در مانده و جستن از دست رفته و بطوری عمیق و باریک گشته که اندیشه در کش نکند، همچنین لطیف بودن خدای تبارک و تعالی از این نظر است که به حد و وصف درک نشود، و لطافت ما به معنی خردی و کمی است، پس در اسم شریک او شدیم و معنی مختلف گشت. و اما خبیر (آگاه) کسی است که چیزی بر او پوشیده نیست و از دستش نرفته، خبیر بودن خدا از نظر آزمایش و عبرت گرفتن از چیزها نیست که اگر آزمایش و عبرت باشد بدانند و چون نباشد نداند زیرا کسی که چنین باشد نادان است و خدا همیشه نسبت به آفریدگانش آگاه است ولی آگاه در میان مردم کسی است که از نادانی دانش آموز خبرگیری کند (که پس از نادانی آگاه و دانا شده) پس در اسم شریک او شدیم و معنی مختلف شد. اما ظاهر بودن خدا از آن نظر نیست که روی چیزها بر آمده و سوار گشته و بر آنها نشسته و به پله بالا بر آمده باشد

بلکه بواسطه غلبه و تسلط و قدرتش بر چیزهاست چنانچه مردی گوید (بر دشمنانم ظهور یافتم و خدا مرا بر دشمنم ظهور داد) او از پیروزی و غلبه خبر می‌دهد همچنین است ظهور خدا بر چیزها، و معنی دیگر ظاهر بودنش این است که برای کسی که او را طلب کند ظاهر است (و برای خدا هم همه چیز ظاهر است) و چیزی بر او پوشیده نیست و اوست مدبر و هر چه آفریده، پس چه ظاهری از خدای تبارک و تعالی ظاهرتر و روشن‌تر است زیرا هر سو که توجه کنی صنعت او موجود است و در وجود خودت از آثار او بقدر کفایت هست، و ظاهر از ما کسی است که خودش آشکار و محدود و معین باشد پس در اسم شریکیم و در معنی شریک نیستیم. بدرون چیزها راه دارد، چنانکه کسی گوید (باطنه) یعنی خوب آگاه شدم و راز پنهانش دانستم و باطن در میان ما کسی است که در چیزی نهان و پوشیده گشته، پس در اسم شریکیم و معنی مختلف است. و اما قاهر بودن خدا به معنی رنج و زحمت و چاره جوئی و ملاحظت و نیرنگ نیست چنانکه بعضی از بندگان بر بعضی قهر کنند و مقهور قاهر شود و قاهر مقهور گردد، ولی قاهر بودن خدای تبارک و تعالی این است که تمام آفریدگانش را در برابر او که آفریدگار است لباس خواری و زبونی پوشیده‌اند، از آنچه خدا نسبت به آنها اراده کند قدرت سرپیچی ندارند، به اندازه چشم به هم زدن از حکومت او که گوید: باش و می‌باشد خارج نشوند، قاهر در میان آنگونه است که بیان و وصف کردم، پس در اسم شریکیم و معنی مختلف است، همچنین است تمام اسماء خدا، و اگر ما تمام آنها را بیان نکردیم برای آنکه به مقداری که بتو گفتیم پند گرفتن و نیک اندیشیدن کفایت کند خداست یاور تو و یاور ما در هدایت و توفیقمان -.

معنای کلمه صمد

بَابُ تَأْوِيلِ الصَّمَدِ ۱- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سِيَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ وَ لَقَبُهُ شَبَابُ الصَّيْرِفِيِّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عِ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا الصِّمْدُ قَالَ السَّيِّدُ الْمَصْمُودُ إِلَيْهِ فِي الْقَلِيلِ وَ الْكَثِيرِ اَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۶۶ روایه: ۱ جعفری گوید: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: فدایت کردم، معنی صمد چیست؟ فرمود: آقائیکه در هر کم و زیاد باو توجه شود. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ السَّرِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عِ عَنْ شَيْءٍ مِنَ التَّوْحِيدِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَتْ أَسْمَاؤُهُ الَّتِي يُدْعَا بِهَا وَ تَعَالَى فِي عُلُوِّ كُنْهِهِ وَاحِدٌ تَوَحَّدَ بِالتَّوْحِيدِ فِي تَوْحِيدِهِ ثُمَّ أَجْرَاهُ عَلَى خَلْقِهِ فَهُوَ وَاحِدٌ صَمْدٌ قَدُّوسٌ يَعْبُدُهُ كُلُّ شَيْءٍ وَ يَصِفُهُ إِلَيْهِ كُلُّ شَيْءٍ وَ وَسِعَ كُلُّ شَيْءٍ عِلْمًا فَهَذَا هُوَ الْمَعْنَى الصَّحِيحُ فِي تَأْوِيلِ الصِّمْدِ لَا مَا ذَهَبَ إِلَيْهِ الْمُشَبِّهُهُ أَنْ تَأْوِيلَ الصَّمَدِ الْمَصْمُوتِ الَّذِي لَا جَوْفَ لَهُ لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مِنْ صِفَةِ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ مُتَعَالٍ عَنْ ذَلِكَ هُوَ أَعْظَمُ وَ أَجَلُّ مِنْ أَنْ تَقَعَ الْأَوْهَامُ عَلَى صِفَتِهِ أَوْ تَدْرِكَ كُنْهَ عَظَمَتِهِ وَ لَوْ كَانَ تَأْوِيلَ الصِّمْدِ فِي صِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الْمُضْمِتِّ لَكَانَ مُخَالِفًا لِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ صِفَةِ الْأَجْسَامِ الْمُضْمِتِّ الَّتِي لَا أَجْوَابَ لَهَا مِثْلَ الْحَجَرِ وَ الْحَدِيدِ وَ سَائِرِ الْأَشْيَاءِ الْمُضْمِتِّ الَّتِي لَا أَجْوَابَ لَهَا تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا فَأَمَّا مَا جَاءَ فِي الْأَخْبَارِ مِنْ ذَلِكَ فَالْعَالِمُ عِ أَعْلَمُ بِمَا قَالَ وَ هَذَا الَّذِي قَالَ عِ إِنَّ الصِّمْدَ هُوَ السَّيِّدُ الْمَصْمُودُ إِلَيْهِ هُوَ مَعْنَى صَحِيحٌ مُوَافِقٌ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ الْمَصْمُودُ إِلَيْهِ الْمَقْصُودُ فِي اللَّغَةِ قَالَ أَبُو طَالِبٍ فِي بَعْضِ مَا كَانَ يَمْدَحُ بِهِ النَّبِيَّ ص مِنْ شِعْرِهِ وَ بِالْجَمْرِ الْقُصُوصَى إِذَا صَمِدُوا لَهَا يُؤْمُونَ قَدْفًا رَأْسِهَا بِالْجِنَادِلِ يَعْنِي قَصَدُوا نَحْوَهَا يَزْمُونَهَا بِالْجِنَادِلِ يَعْنِي الْحَصِيصَى الصِّمَارَ الَّتِي تُسَمَّى بِالْجِمَارِ وَ قَالَ بَعْضُ شُعْرَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ شِعْرًا مَا كُنْتُ أَحْسَبُ أَنْ بَيَّنَّا ظَاهِرًا لِلَّهِ فِي أَكْنَافِ مَكَّةَ يُصْمَدُ يَعْنِي يُفْصَدُ وَ قَالَ ابْنُ الزُّبْرَقَانَ وَ لَا رَهِيَّةَ إِلَّا سَيِّدُ صَمْدٍ وَ قَالَ شَدَادُ بْنُ مَعَاوِيَةَ فِي حَذِيْقَةٍ بِنِ بَدْرِ عَلَوْتُهُ بِحَسَامٍ ثُمَّ قُلْتُ لَهُ خُذْهَا حَذِيْفٌ فَأَنْتَ السَّيِّدُ الصِّمْدُ وَ مِثْلُ هَذَا كَثِيرٌ وَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ هُوَ السَّيِّدُ الصَّمَدُ الَّذِي جَمِيعُ الْخَلْقِ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِلَيْهِ يَصْمُدُونَ فِي الْحَوَائِجِ وَ إِلَيْهِ يَلْجَأُونَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ وَ مِنْهُ يَرْجُونَ الرَّخَاءَ وَ دَوَامَ النِّعْمَاءِ لِيُدْفَعَ عَنْهُمْ الشَّدَائِدُ اَصُولُ كَافِي جلد ۱ ص: ۱۶۷ روایه: ۲ جابر گوید: از امام باقر علیه السلام مطلبی از توحید پرسیدم، فرمود: خدائیکه اسماعش که به آنها خوانندش، پر خیز و برکت است و در علو حقیقتش تعالی دارد، یکتاست، در

حال یکتائی خودش (که چیزی با او نبود) بیگانه دانستن خود منفرد بود (در یکتائی منفرد است، یکتای دیگری چون او نیست) سپس این توحید را میان خلقت جاری ساخت پس او، یکتا، صمد، قدوس است، همه چیز پرستش کند و بسوی او نیاز برد و علمش همه چیز را فرا گرفته است. (کلینی فرماید): این است معنی صحیح در تأویل صمد نه آنچه مشبهه معتقد شده‌اند که تأویل صمد: توپری است که جوف ندارد، زیرا که توپری صفت جسم است و خدای جل ذکرة از آن برتر است او بزرگتر و والاتر است از اینکه اوهام بوصفش رسد یا حقیقت عظمتش درک شود و اگر تأویل صمد که صفت خدای عزوجل است توپر باشد بر خلاف گفته خدای عزوجل است که فرموده: چیزی مانند او نیست، زیرا توپری صفت اجسامیست که پرند و جوف ندارند مثل سنگ و آهن و سایر چیزهای توپر بی جوف، مقام خدای از این صفت بسیار بلند است. اما اخباریکه در این باره وارد شده است خود امام علیه السلام داناتر است بگفته خویش و اینکه (در دو روایت مزبور) فرمود صمد بمعنی سید مورد نیاز است معنائیست صحیح و موافق گفتار خدای عزوجل (چیزی مانند او نیست) و در لغت هم مصمود بمعنی مقصود است. ابوطالب در بعضی اشعارش که پیغمبر (ص) را مدح نموده گفته است (معنی شعر): سو گند بجمره عقبه، زمانیکه برای پرانیدن سنگها بسر او متوجهش شوند، (صمد و الها) یعنی بسوی او متوجه شوند و سنگش زنند، مراد بجنادل سنگهای کوچکی است که جمار نامیده شود. یکی از شعراء جاهلیت گوید: (معنی شعر) گمان ندارم در اطراف مکه خانه آشکاری برای خدا باشد که که متوجهین شوند، و ابن زبرقان گوید: رهیبه جز سید صمد نیست (رهیبه نام مردیست و صمد شاهد مثال است که به معنی مورد توجه آمده). و شدادین معاویه درباره حدیفه بن بدر گوید (معنی شعر) شمشیری روی سرش بلند کردم و گفتم ای حدیفه آنرا؛ ف بگير که سید و مورد توجهی، و مانند این مثالها زیاد است، و خدای عزوجل سید صمدی است که تمام مخلوق از جن و انس در حوائج باو متوجه شوند و در گرفتاریها باو پناه برند و از او امید گشایش و دوام نعمت دارند که گرفتاریها را از آنها بر دارد. شرح: راجع به معنی کلمه (صمد) که صفت خداوند است و در سوره توحید آمده است دو دسته روایات وارد شده است: ۱- همین دو روایتی که مرحوم کلینی در اینجا ذکر نمود که صمد را بمعنی مورد توجه و نیاز تفسیر کرده یعنی خدا استغناء و بی نیازی کامل دارد و همه مخلوق باو نیازمندند و در حوائج خود او را مورد توجه قرار دهند. ۲- روایاتی که (صمد) را به معنی توپر تفسیر کرده‌اند در مقابل مخلوق که تو خالی و میان تهی است. شارحین اصول کافی میگویند چنانکه معنی تو خالی بودن مخلوق اینستکه او ممکن است و محتاج و ذاتش کامل نیست و باطن و حقیقتش خالی و صفر است معنی توپر بودن خدا هم نقطه مقابل همین معانی است پس او واجب الوجود است غنی بالذاتست عدم و امکان و نقش را در او راه نفودی نیست پس این معانی با معانی مورد توجه روایات دسته اول مخالفتی ندارند بلکه لازم و ملزوم یکدیگرند زیرا آنکه غنی بالذات و کامل از تمام جهات شد و در مقابل مخلوقی محتاج و تو خالی قرار گرفت قهرا این فقیر به آن غنی متوجه می شود و بدو نیاز می برد: بنابراین آنچه مرحوم کلینی فرمودند نسبت به کسانی که از کلمه (صمد= توپر) معنی ظاهر لفظش اراده کنند و خدا را مانند سنگ و آهن العیاذ بالله توپر بدانند همچنانکه آیات شریفه: *بِإِذْنِ اللَّهِ يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُحْمَلُ عَلَيْهَا الْأَسْبَابُ وَالسَّحَابُ الْمَوْبِقَاتُ يُنَزِّلُ مِنْهَا مَاءً غَدِيقًا* و *لَا يَخْتِجُ الْجُغْفَرِيُّ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ ع قَالَ ذُكِرَ عِنْدَهُ قَوْمٌ يُزْعَمُونَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُنَزِّلُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْزِلُ وَ لَا يَخْتِجُ* دیدیم، و جاء ربك ان الله على العرش استوى را بمعنی ظاهرش می گیرند و برای خدا دست و شخص و جسم قائل می شوند در صورتی که این کنایات و استعارات در لغت عرب و بلکه در هر لغتی فراوان است و ابلغ از تصریح شمرده شده است.

باب حرکت و انتقال

بَابُ الْحَرَكَةِ وَالْإِنْقَالِ

۱- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَيْدٍ اللَّهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبُرْمَكِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبَّاسٍ الْخَرَّازِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ ع قَالَ ذُكِرَ عِنْدَهُ قَوْمٌ يُزْعَمُونَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُنَزِّلُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْزِلُ وَ لَا يَخْتِجُ

إِلَى أَنْ يَنْزَلَ إِنَّمَا مُنْظَرُهُ فِي الْقُرْبِ وَالْبُعْدِ سَوَاءٌ لَمْ يَبْعُدْ مِنْهُ قَرِيبٌ وَلَمْ يَقْرُبْ مِنْهُ بَعِيدٌ وَلَمْ يَخْتَجِ إِلَى شَيْءٍ بَلْ يُحْتَاجُ إِلَيْهِ وَهُوَ دُو الطُّولِ لِمَا إِلَهُ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ أَمَّا قَوْلُ الْوَاصِ فَبَيْنَ إِنَّهُ يَنْزِلُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَإِنَّمَا يَقُولُ ذَلِكَ مَنْ يُشْبِهُهُ إِلَى نَقْصٍ أَوْ زِيَادَةٍ وَكُلُّ مُتَحَرِّكٍ مُحْتَاجٌ إِلَى مَنْ يَحْرُكُهُ أَوْ يَتَحَرَّكُ بِهِ فَمَنْ ظَنَّ بِاللَّهِ الظُّنُونَ هَلَكَ فَاحْذَرُوا فِي صَمَاتِهِ مِنْ أَنْ تَفْقُوا لَهُ عَلَى حَدِّ تَحَدُّونَهُ بِنَقْصٍ أَوْ زِيَادَةٍ أَوْ تَحْرِيكِ أَوْ تَحَرُّكِ أَوْ زَوَالٍ أَوْ اسْتِزَالٍ أَوْ نُهُوضٍ أَوْ قُعُودٍ فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ عَنْ صِفَةِ الْوَاصِ فَبَيْنَ وَنَعْتِ النَّاعِتِينَ وَتَوْهَمِ الْمُتَوَهِّمِينَ وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ وَتَقْلِبُكَ فِي السَّاجِدِينَ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۶۹ روایه: ۱

جعفری گوید، در خدمت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام گفته شد: مردمی عقیده دارند خدای تبارک و تعالی به آسمان پائین فرود آید حضرت فرمود: خدا فرود نیاید و نیازی به فرود آمدن ندارد: دیدگاه او نسبت به نزدیک و دورر برابر است (همچنانچه آسمان بالا را می بیند آسمان پائین را هم می بیند) هیچ نزدیکی از او دور نشده و هیچ دوری از به او نزدیک نگشته، او به چیزی نیاز ندارد بلکه نیاز همه به اوست، او عطا کننده است شایسته پرستشی جز او نیست عزیز و حکیم است، اما گفته وصف کنندگانی که گویند خدای تبارک و تعالی فرود آید (درست نیست) و این سخن کسی گوید که خدا را به کاهش فزونی نسبت دهد (زیرا جسم محدود است و هر محدودی کم و زیاد می شود) به علاوه هر متحرکی احتیاج به محرک یا وسیله حرکت دارد، کسیکه این گمانها را به خدا برد هلاک گردد، بپرهیزد از اینکه راجع به صفات خدا در حد معین بایستد و او را به کاهش یا فزونی یا تحریک یا تحرک یا انتقال یا فرود آمدن یا برخاستن یا نشستن محدود کنید، خدای از توصیف واصفان و ستایش و ستایندها و توهم متوهمان والا و گرامی است بر خدای عزیز مهربانی که تو را هنگام ایستادن و گشتنت میان سجده کنان می بیند توکل نما. ۲- و عَنْهُ رَفَعَهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنِ يَعْقُوبَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَ أَنَّهُ قَالَ لَا أَقُولُ إِنَّهُ قَائِمٌ فَأَزِيلُهُ عَنْ مَكَانِهِ وَلَا أَحُدُّهُ بِمَكَانٍ يَكُونُ فِيهِ وَلَا أَحُدُّهُ أَنْ يَتَحَرَّكَ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَرْكَانِ وَالْجَوَارِحِ وَلَا أَحُدُّهُ بِلَفْظِ شَقٍّ فَمَنْ وَلِئِنْ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُنْ فَيَكُونُ بِمَشِيئَتِهِ مِنْ غَيْرِ تَرَدُّدٍ فِي نَفْسٍ صَمَدًا فَرَدًّا لَمْ يَخْتَجِ إِلَى شَرِيكَ يَذْكُرُ لَهُ مُلْكَهُ وَ لِمَا يَفْتِيحُ لَهُ أَبْوَابَ عِلْمِهِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۷۰

روایه: ۲ امام کاظم علیه السلام فرمود: اینکه گویم خدا قائم است باین معنی نیست که او را از مکانش جدا سازم (چنانکه هر نشسته هنگام ایستادن از مجلسش جدا شود) (او را از منزلت و مقام مجردش دور سازم و به اجسامش مانند کنم) و نیز او را بمکان معینی که در آن باشد محدود نسازم و به حرکت اعضاء و جوارح محدود نسازم و بتلفظ از شکاف ذهن محدود نسازم ولی چنان گویم که خدای تبارک و تعالی فرماید (کار او وقتی چیزی را اراده کند فقط این است که باو گوید): باش و وجود یابد بدون تردد خاطر، (تفکر) او صمد است و یگانه بشر یکی احتیاج ندارد که امور سلطنت او را یادش آورد و درهای علمش را برویش گشاید (بلکه خودش بتنهائی ایجاد کند و سپس نگهداری نماید و چیزی را از یاد نبرد و علم کامل و محیطش دستخوش تغیر و نقصان نگردد).

۳- و عَنْهُ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ دَاوُدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ عَمْرِو بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عِيسَى بْنِ يُونُسَ قَالَ قَالَ ابْنُ أَبِي الْعُجَّاءِ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فِي بَعْضِ مَا كَانَ يُحَاوِرُهُ ذَكَرْتُ اللَّهُ فَأَحَلَّتْ عَلَيَّ غَائِبٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَئِلَّكَ كَيْفَ يَكُونُ غَائِبًا مَنْ هُوَ مَعَ خَلْقِهِ شَاهِدٌ وَإِلَيْهِمْ أَقْرَبُ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ يَسْمَعُ كَلَامَهُمْ وَيَرَى أَشْخَاصَهُمْ وَيَعْلَمُ أَسْرَارَهُمْ فَقَالَ ابْنُ أَبِي الْعُجَّاءِ أَوْ هُوَ فِي كُلِّ مَكَانٍ أَلَيْسَ إِذَا كَانَ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَكُونُ فِي الْأَرْضِ وَإِذَا كَانَ فِي الْأَرْضِ كَيْفَ يَكُونُ فِي السَّمَاءِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّمَا وَصَفْتَ الْمَخْلُوقَ الَّذِي إِذَا انْتَقَلَ عَنْ مَكَانٍ اشْتَغَلَ بِهِ مَكَانٌ وَ خَلَا مِنْهُ مَكَانٌ فَلَا يَذَرِي فِي الْمَكَانِ الَّذِي صَارَ إِلَيْهِ مَا يَحْدُثُ فِي الْمَكَانِ الَّذِي كَانَ فِيهِ فَأَمَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الشَّانِ الْمَلِكُ الدِّيَانُ فَلَا يَخْلُو مِنْهُ مَكَانٌ وَ لَا يَشْتَغِلُ بِهِ مَكَانٌ وَ لَا يَكُونُ إِلَى مَكَانٍ أَقْرَبَ مِنْهُ إِلَى مَكَانٍ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۷۰ روایه: ۳ عیسی بن یونس گوید: ابن ابی العوجاء در بعضی از مباحثاتش با امام صادق علیه السلام به آنحضرت عرض کرد: شما نام خدا بردی و بنا پیدائی حواله دادی، حضرت فرمود: وای بر تو! چگونه ناپیداست کسیکه نزد مخلوقش حاضر است، از رگ گردن (که باعث حیات است) بایشان نزدیکتر است، (پس او زندگی بخش و مدبر انسانست) سخنشان را میشنود و خودشانرا می بیند و رازشان را می داند، ابن ابی العوجاء گفت: مگر او در همه جاهست وقتی در آسمانست

چگونه در زمین باشد و هنگامی که در زمین است چگونه در آسمان باشد، حضرت فرمود: تو (با این بیانت) مخلوقی را توصیف کردی که چون از مکانی برود، جایی او را فرا گیرد و جایی از او خالی شود و در جائیکه آمد از جائیکه بوده خبر ندارد که پیش آمد کرده، ولی خدای عظیم الشان و سلطان جزا بخش هیچ جا از او خالی نیست و هیچ جا او را فرا نگیرد و بهیچ مکانی نزدیکتر از مکان دیگر نیست. ۴- عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَجَلَنِي اللَّهُ فِتَاكَ يَا سَيِّدِي قَدْ رَوَى لَنَا أَنَّ اللَّهَ فِي مَوْضِعٍ دُونَ مَوْضِعِ عَلِيِّ الْعَرْشِ اسْتَوَى وَ أَنَّهُ يَنْزِلُ كُلَّ لَيْلَةٍ فِي النَّصْفِ الْأَخِيرِ مِنَ اللَّيْلِ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا وَ رَوَى أَنَّهُ يَنْزِلُ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى مَوْضِعِهِ فَقَالَ بَعْضُ مَوَالِيكَ فِي ذَلِكَ إِذَا كَانَ فِي مَوْضِعٍ دُونَ مَوْضِعِ فَقَدْ يَلْقَاهِ الْهَوَاءُ وَ يَتَكَنَّفُ عَلَيْهِ وَ الْهَوَاءُ جِسْمٌ رَقِيقٌ يَتَكَنَّفُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ بِقَدْرِهِ فَكَيْفَ يَتَكَنَّفُ عَلَيْهِ حَيْلٌ ثَنَاؤُهُ عَلَى هَذَا الْمِثَالِ فَوَقَّعَ عِلْمُ ذَلِكَ عِنْدَهُ وَ هُوَ الْمُقَدَّرُ لَهُ بِمَا هُوَ أَحْسَنُ تَقْدِيرًا وَ اعْلَمُ أَنَّهُ إِذَا كَانَ فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَهُوَ كَمَا هُوَ عَلَى الْعَرْشِ وَ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا لَهُ سَوَاءٌ عِلْمًا وَ قُدْرَةً وَ مُلْكًا وَ إِحَاطَةً وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى مِثْلَهُ اَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ صَفْحَة: ۱۷۱ رَوَايَة: ۴

محمد بن عیسی گوید: بحضرت امام علی النقی علیه السلام نوشتیم: آقایم خدا مرا قربانت گرداند برای ما روایت کرده‌اند که: خدا در موضع معینی از عرش قرار دارد و نیمه آخر هر شب به آسمان پائین فرود آید و باز روایت کنند که در شب عرفه پائین آید و سپس بجای خود برگردد، یکی از دوستان شما در این باره گوید: اگر خدا در موضع معینی باشد در ملاقات و مجاورت هوا قرار گیرد در صورتیکه هوا جسم رقیقی است که بهر چیز باندازه خودش احاطه کند، پس چگونه در این صورت هوا بخدا احاطه کند؟ حضرت مرقوم فرمود: این را خدا خود میداند و اوست که نیکو اندازه گیری آن کند، بدانکه او اگر در آسمان پائین باشد همچنان در عرش است (در یک وقت معین علمش بهر دو ناحیه مساویست) و علم و قدرت و سلطنت و احاطه او بر همه چیز یکانست. شرح: در این حدیث شریف امام دهم علیه السلام سؤال محمد بن عیسی را از ظاهر فاسدش برگردانیده و با متانت کاملی بطرز صحیح و معقولش جواب داده است زیرا پائین آمدن و باندازه معینی در مجاورت هوا قرار گرفتن را که در سؤال مربوط بذات خداوند متعال دانسته و او را جسم و صاحب مکان فرض کرده در مقام جواب حضرت بنزول رحمت و اندازه گیری خلقت برگردانیده و پاسخ داده است یعنی سؤال از اندازه گیری شدن خداست و جواب از اندازه گرفتن خدا، سپس توضیح بیشتری داده که مقصود از بودن او در عرش یا آسمان پائین، بودن علم و قدرت و تدبیر اوست گویا با رمز دقیق و کنایه لطیفی میخواهد بفرماید شیعه ما را سزاوار نیست که فکر جسمیت خدا در مغزش آید و یا تو هم که خدا پائین می‌آید و در مجاورت هوا قرار می‌گیرد.

راجع بقول خدایتعالی: هر راز گوئی که میان سه نفر باشد خدا چهارمین آنهاست

فی قوله تعالی: ما یكون من نجوى ثلاثة الا هو رابعهم ۵- عَنْهُ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَ لَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ فَقَالَ هُوَ وَاحِدٌ وَاحِدٌ وَ الذَّاتِ بَائِنٌ مِنْ خَلْقِهِ وَ بَدَاكَ وَ صَفَ نَفْسَهُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ بِالشَّرَافِ وَ الْإِحَاطَةِ وَ الْقُدْرَةِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ وَ لَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرُ بِالْإِحَاطَةِ وَ الْعِلْمِ لَا بِالذَّاتِ لِأَنَّ الْأَمَّاكِنَ مَحْدُودَةٌ تَحْوِيهَا حُدُودٌ أَرْبَعَةٌ فَإِذَا كَانَ بِالذَّاتِ لَزِمَهَا الْحَوَايَةُ اَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ صَفْحَة: ۱۷۱ رَوَايَة: ۵ امام صادق علیه السلام راجع بقول خدایتعالی (۷ سوره ۵۸) (راز گوئی میان سه نفر نباشد جز اینکه خدا چهارمین آنهاست و نه میان پنج نفر جز اینکه او ششمین آنهاست) فرمود: او یکتا و ذاتش یگانه و از خلقش جداست و خود را اینگونه توصیف نموده است (که فرموده: چیزی مانند او نیست) و او بهمه چیز احاطه دارد (نه بطور احاطه ظریف بر مظروف بلکه) بطور زیر نظر داشتن و فراگرفتن و توانائی، هموزن ذره و نه سبکتر و نه سنگین تر از آن نه در آسمانها و نه در زمین از علم او پنهان نیست از نظر احاطه و علم نه از نظر ذات و حقیقت، زیرا اماکن بچهار حد (راست، چپ، جلو و عقب) محدود و مشتمل است، اگر از نظر ذات و حقیقت باشد لازم آید که در برگیرد. شرح: چون از آیه شریفه

استفاده میشود که هر چند نفریکه با یکدیگر راز گوئی و در گوشی کنند خدا با آنها هست ممکن است کسی گمان کند که خدا هم مانند یکی از آنها در کنار ایشان نشسته است، از اینجهت امام علیه‌السلام برای بیان حقیقت، وحدت و علم خدای متعال را توضیح میدهد و تشریح میفرماید که اولاً یکتائی خداوند مانند یکتائی مخلوق نیست چنانکه گوئیم یک انسان، یک قطره، یک ذره یک روح، یک عقل، زیرا تمام اینها و هر مخلوقی بدون استثنا مرکب از ماهیت و وجود است و خدای متعال صرف وجود و وجود بحث کاملی است که هیچگونه ترکیبی در ذات او مقصور نیست پس اگر در یکزمان سه نفر در مشرق و پنجنفر در مغرب مثلا راز گوئی کنند او با هر دو دسته هست او یکتا وجودیست که بر سراسر جهان و اجزایش احاطه دارد یعنی تمام مخلوقشرا زیر نظر دارد، از همه چیز آگاه است، چه راز گوئیهای بندگانش باشد و چه غیر آن و بر همه قدرت دارد، احاطه او بر سراسر جهان چنان نیست که ذات او نعوذبالله مانند فلکی بزرگتر و وسیعتر از همه جهان باشد و جهان را در بر گرفته باشد.

راجع بقول خدایتعالی خدای رحمان بر عرش استوا دارد

فِي قَوْلِهِ الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى ۶- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى فَقَالَ اسْتَوَى عَلَى كُلِّ شَيْءٍ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۷۳ روایه: ۶ از حضرت صادق علیه السلام راجع بقول خدایتعالی (سوره ۲۰) (رحمان بر عرش استوا دارد) سؤال شد، حضرت فرمود: او بر همه چیز مسلط است چیزی به او نزدیکتر از چیز دیگر نیست. ۷- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ سَهْلٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَارِدٍ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى فَقَالَ اسْتَوَى مِنْ كُلِّ شَيْءٍ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۷۳ روایه: ۷ و باز در این باره فرمود: نسبت به همه چیز برابر است چیزی به نزدیکتر از چیز دیگر نیست: ۸- وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحُجَّاجِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى فَقَالَ اسْتَوَى فِي كُلِّ شَيْءٍ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ لَمْ يَبْعُدْ مِنْهُ بَعِيدٌ وَ لَمْ يَقْرُبْ مِنْهُ قَرِيبٌ اسْتَوَى فِي كُلِّ شَيْءٍ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۷۳ روایه: ۸ ابن حجاج گوید: از امام صادق علیه السلام راجع بقول خدایتعالی (رحمان بر عرش استوا دارد) پرسیدم فرمود: او در همه چیز استوا دارد، چیزی به او نزدیکتر از چیز دیگر نیست، هیچ دوری از او دور نیست و هیچ نزدیکی با او نزدیک نیست، او نسبت به همه چیز برابر است. (مخلوقست که چون مکان معینی دارد بعضی از چیزها با او نزدیک و برخی از او دور میشود). ۹- وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ مِنْ شَيْءٍ أَوْ فِي شَيْءٍ أَوْ عَلَى شَيْءٍ فَقَدْ كَفَرَ قُلْتُ فَسِرِّ لِي قَالَ أَعْنِي بِالْحَوَايَةِ مِنَ الشَّيْءِ لَهُ أَوْ بِإِمْسَاكِ لَهُ أَوْ مِنْ شَيْءٍ سَبَقَهُ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ مِنْ شَيْءٍ فَقَدْ جَعَلَهُ مُخَدَّثًا وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ عَلَى شَيْءٍ فَقَدْ جَعَلَهُ مَحْمُولًا أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۷۳ روایه: ۹ ابوبصیر گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر کس معتقد شود که خدا از چیزیست یا در چیزیست کافر است، عرض کردم برایم توضیح دهید فرمود: مقصودم این است چیزی او را فرا گیرد یا او را نگهدارد یا چیزی بر او پیشی گیرد. و در روایت دیگرست: هر که گمان کند خدا از چیزیست، او را پدید آمده قرار داده و هر که گمان کند در چیزیست، او را در حصار قرار داده و هر که گمان کند بر چیزیست، او را قابل حمل قرار داده. شرح: کلمه (استوی) که از ماده (سوی) مشتق است بمعنی برابری و اعتدال و یک نسبت داشتن است و مساوات و تساوی و تسویه هم از همین ماده مشتق است ولی چون بحرف (علی) متعدی شود مانند آیه شریفه متضمن معنی غلبه و استیلاء و تسلط گردد از اینجهت بیشتر مفسرین آیه را به معنی غلبه و استیلاء گرفته‌اند و گفته‌اند چون کلمه (عرش) بمعنی احاطه علمی و ایجاد خداست بر تمام جهان آفرینش پس استیلاء خدا بر عرش به معنی تسلط اوست بر تمام جهان آفرینش ولی امام صادق علیه‌السلام در این سه حدیث استوی

را به معنی اصلی آن که برابری و اعتدالست تفسیر فرموده یعنی علم و قدرت خدا نسبت به همه چیز جهان برابر است یا مهر و لطف او نسبت بهمه یکسانست و این معنی با کلمه (رحمان) مناسبتر است و این دو تفسیر با یکدیگر منافات ندارد زیرا آیات قرآن بقالبی ریخته شده که گاهی متحمل هفتاد معنی هم میباشند و این از معجزات قرآن کریم است و گاهی کلمه استوی بوسیله حرف (الی) متعدی شود و در آنجا بمعنی قصد و توجه آید چنانکه در آیه شریفه (ثم استوی الی اسماء) باین معنی آمده است.

راجع بقول خدای تعالی اوست که در آسمان معبود و در زمین معبود است

فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ ۱۰ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ قَالَ أَبُو شَاكِرٍ الدِّيَّانِيُّ إِنَّ فِي الْقُرْآنِ آيَةً هِيَ قَوْلُنَا: لَقُلْتُ مَا هِيَ فَقَالَ وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ فَلَمْ أَدْرِ بِمَا أُجِيبُهُ فَحَجَجْتُ فَخَبَرْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ هَذَا كَلَامُ زَنْدِيقٍ حَيْثُ إِذَا رَجَعْتَ إِلَيْهِ فَقُلْ لَهُ مَا اسْمُكَ بِالْكُوفَةِ فَإِنَّهُ يَقُولُ فَلَانَ فَقُلْ لَهُ مَا اسْمُكَ بِالْبَصْرَةِ فَإِنَّهُ يَقُولُ فَلَانَ فَقُلْ كَذَلِكَ اللَّهُ رَبَّنَا فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ وَفِي الْبَحَارِ إِلَهُ وَفِي الْقِفَارِ إِلَهُ وَفِي كُلِّ مَكَانٍ إِلَهُ قَالَ فَقَدِمْتُ فَأَتَيْتُ أَبَا شَاكِرٍ فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ هَذِهِ نُقِلَتْ مِنَ الْحِجَازِ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۷۴ روایه: ۱۰ هشام بن حکم گوید: ابو شاکر دیصانی گفت: آیه‌ای در قرآن است که گفته ما را می‌رساند گفتیم: کدام آیه؟ گفت: (آیه ۸۳ سوره ۴۳) (اوست که در آسمان معبود و در زمین معبود است، هشام گوید من نفهمیدم چگونه جوابش گویم مغلوب شدم (سپس بحجج رفتیم) و بامام صادق علیه‌السلام گزارش دادم، حضرت فرمود این سخن زندیقی خبیث است، چون بسویش بازگشتی باو بگو، اسم تو در کوفه چیست، او میگوید: فلان، سپس بگو اسم تو در بصره چیست، او میگوید همان فلان، پس بگو همچنین است خدای پروردگار ما در آسمان معبود است و در زمین معبود است و در دریاها معبود است و در بیابانها معبود است و در همه جا معبود است، هشام گوید: من باز گشتم و نزد ابو شاکر آمدم و باو باز گفتم، او گفت، این جواب از حجاز آمده است. توضیح: چنانکه از بعضی اخبار استفاده میشود، دیصانی طبیعی مذهب بوده و بعضی گفته‌اند قائل بدو خدا بوده است و گویا استدلال او از آیه شریفه بر مذهب خویش چنین است که: کلمه الی (معبود) در آیه تکرار شده است و نکره هم میباشد پس معنی آنست که آسمان طبیعتی دارد که منشأ و مبدأ آنست و زمین هم طبیعتی اینگونه دارد اگر خدا و مبدأ یکی معبود باید بگوید (او در آسمان و زمین اله است) و حاصل جواب حضرت آنستکه که کلمه (اله) اسمی است برای ذات خدای متعال و هیچگاه اسم باختلاف امکانه و نقاط اختلاف پیدا نمیکند همچنانکه ترا در بصره (ابوشاکر) گویند و در کوفه هم ابوشاکر خوانند خدای متعال را هم در آسمان و زمین و بیابان و دریا (اله) خوانند.

باب عرش و کرسی

بَابُ الْعَرْشِ وَالْكَرْسِيِّ

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بَرْقِيِّ رَفَعَهُ قَالَ سَأَلَ الْجَائِلِيُّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَحْمِلُ الْعَرْشَ أَمْ الْعَرْشُ يَحْمِلُهُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَامِلُ الْعَرْشِ وَالسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِمَا وَمَا بَيْنَهُمَا وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُكَ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أَنْ تَرُؤَا وَ لَنْ نَزَالَا إِنَّ أَمْسَكُهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا قَالَ فَأَخْبِرْنِي عَنِ قَوْلِهِ وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ تَمَائِيهٌ فَكَيْفَ قَالَ ذَلِكَ وَ قُلْتُ إِنَّهُ يَحْمِلُ الْعَرْشَ وَالسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِنَّ الْعَرْشَ خَلَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ أَنْوَارٍ أَرْبَعَةٍ نُورٍ أَحْمَرٍ مِنْهُ أَحْمَرَتِ الْحُمْرَةُ وَ نُورٍ أَخْضَرَ مِنْهُ أَخْضَرَتِ الْخَضِرَةُ وَ نُورٍ أَصْفَرَ مِنْهُ أَصْفَرَتِ الصِّفْرَةُ وَ نُورٍ أَيْضَ مِنْهُ أَيْضَ النَّبْيَاضُ وَ هُوَ الْعِلْمُ الَّذِي حَمَلَهُ اللَّهُ الْحَمَلَةَ وَ ذَلِكَ نُورٌ مِنْ عَظْمَتِهِ فَبِعَظْمَتِهِ وَ نُورِهِ أَبْصَرَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ

وَبِعَظَمَتِهِ وَنُورِهِ عَادَاهُ الْجَاهِلُونَ وَبِعَظَمَتِهِ وَنُورِهِ ابْتَغَى مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِهِ إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ بِالْأَعْمَالِ الْمُخْتَلِفَةِ وَالْأَذْيَانِ الْمُشْتَبِهَةِ فَكُلٌّ مَحْمُولٌ يَحْمِلُهُ اللَّهُ نُورِهِ وَعَظَمَتِهِ وَقُدْرَتِهِ لِمَا يَشَاءُ تَطِيعَ لِنَفْسِهِ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا فَكُلُّ شَيْءٍ مَحْمُولٌ وَاللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْمُمْسِكُ لَهُمَا أَنْ تَزُولَا وَالْمُحِيطُ بِهِمَا مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ حَيَاةُ كُلِّ شَيْءٍ وَنُورُ كُلِّ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا قَالَ لَهُ فَأَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَيْنَ هُوَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع هُوَ هَاهُنَا وَهَاهُنَا وَفَوْقَ وَتَحْتَ وَمُحِيطٌ بِنَا وَمَعَنَا وَهُوَ قَوْلُهُ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةَ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَذْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا فَالْكُرْسِيُّ مُحِيطٌ بِالسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى وَإِنْ تَجَهَّزَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ فَالَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ هُمُ الْعُلَمَاءُ الَّذِينَ حَمَلَهُمُ اللَّهُ عِلْمَهُ وَلَيْسَ يَخْرُجُ عَنْ هَذِهِ الْأَرْبَعَةِ شَيْءٌ خَلَقَ اللَّهُ فِي مَلَكُوتِهِ الَّذِي أَرَاهُ اللَّهُ أَضْيَاءً وَأَرَاهُ خَلِيلَهُ ع فَقَالَ وَكَذَلِكَ نَرَى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ وَكَيْفَ يَحْمِلُ حَمَلَةَ الْعَرْشِ اللَّهُ وَبِحَيَاتِهِ حَيْثُ قُلُوبُهُمْ وَبِنُورِهِ اهْتَدَوْا إِلَى مَعْرِفَةِ أَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۷۵ روایه: ۱ جاثلیق از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید و گفت: بمن بگو آیا خدای عز و جل عرش را حمل میکند یا عرش او را حمل می‌نماید؟ حضرت فرمود: خدای عز و جل حامل عرش و آسمانها و زمین و آنچه در آنها و میان آنهاست میباشد و این گفتار خود خدای عز و جل است (۴۱ سوره ۳۵) (خدا آسمانها و زمین را نگه می‌دارد که نیفتد جز او هیچکس نگهشان نمی‌دارد و او بردبار و آمرزنده است. جاثلیق گفت: پس چگونه خدا فرماید (۱۷ سوره ۶۹) در آنروز هشت نفر عرش پروردگار ترا در بالایشان حمل کنند و شما گفتی خدا عرش و آسمانها و زمین را حمل کند. حضرت فرمود: همانا خدای تعالی عرش را از چهار نور آفرید: نور سرخی که هر سرخی از آن سرخی گرفت و نور سبزی که هر سبزی از آن سبزی یافت و نور زردی که هر زردی از آن زردی گرفت و نور سفیدی که هر سفیدی از آن سفید شد و آن دانشی است که خدا بحاملین عطا فرموده است و آن نوریست از عظمت او، پس خدا به سبب عظمت و نورش دل‌های مؤمنانرا بینا کرده و بهمان سبب نادانان با او دشمنی کرده و بهمان سبب تمام مخلوق او که در آسمانها و زمینند با اعمال مختلف و دینهای همانند بسویش وسیله جویند آنها که از طریقیکه خود او تعیین کرده رفتند بحق رسیدند و کسانیکه بفکر خود و تقلید گمراهان تکیه کردند گمراه شدند و بت و خورشید و ماه و ستاره و امثال آنها پرستیدند بنابراین همگی محمولند و خدا آنها را به سبب نور و عظمت و قدرتش حمل کند و آنها بر زیان و سود و مرگ و زندگی و برخاستن از گور خود توانائی ندارند، همه چیز محمولست و خدای تبارک و تعالی آسمان و زمین و آنچه را به آنها احاطه دارد از افتادن نگهدارد و خداست زندگی هر چیز و روشنی هر چیز، مژدهست و برتری بزرگی دارد از آنچه بنا حق گویند. جاثلیق گفت: بمن خبر ده که خدا در کجاست؟ امیرالمؤمنین فرمود، او اینجا است و اینجا و بالا- و پائین و محیط بر ما و همراه ما چنانکه فرماید (راز گوئی میان سه نفر نباشد جز این که خدا چهارمین آنها و نه میان پنج نفر جز اینکه او ششمین آنها و نه کمتر از این و نه بیشتر باشد جز اینکه هر کجا باشند خدا با آنهاست) بنابراین کرسی به آسمانها و زمین و فضا و زیر خاک احاطه دارد و اگر به گفتارت آواز برداری او راز و پنهانتر از آنرا می‌داند و همین است معنی قول خدای تعالی (۲۵۵ سوره ۲) کرسی خدا آسمانها و زمین را فرا گرفته و نگهداشتن بر او سنگینی نمیکند و او والا و بزرگست، پس کسانیکه عرش را حمل کنند دانشمندانی هستند که خدا علم خود را به آنها عطا فرموده و آنچه خدا در ملکوتش آفریده و به برگزیدگان و خلیلش ابراهیم علیه السلام نموده از این چهار نور بیرون نیست که فرموده است (۷۵ سوره ۶) (بدینسان ملکوت آسمانها و زمین را بابراهیم نمودیم و برای اینکه از اهل یقین باشد) چگونه ممکن است حاملین عرش خدا را حمل کنند با آنکه بسبب زندگی او دل‌های ایشان زنده گشته و بسبب نور او بمعرفتشان راهنمائی شده‌اند.

عرش در لغت بمعنی سایبان و تخت است و در زبان اخبار گاهی بمعنی فلک بزرگ محیط بر همه افلاک و گاهی بمعنی آنچه غیر خداست از عقل و روح و جسم و گاهی بمعنی علم خدا بطور کلی یا علمیکه برسل و ائمه می‌دهد بکار می‌رود که در این حدیث و حدیث بعد معنی اخیر مناسب است ولی سائل گمان کرده است که عرش بمعنی تخت است و خدا العیاذ بالله روی آن نشسته است و چون عرشاً هشت نفر حمل کنند خدا هم حمل شده است پس او محمول خواهد بود. ۲- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ سَأَلَنِي أَبُو قُرَّةَ الْمُحَدِّثُ أَنْ أُدْخِلَهُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ فَاسْتَأْذَنَنِي فَأَذِنَ لِي فَدَخَلَ فَسَأَلَهُ عَنِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَفْتَقِرُّ أَنْ اللَّهُ مَحْمُولٌ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع كُلُّ مَحْمُولٍ مَفْعُولٌ بِهِ مُضَافٌ إِلَيْهِ غَيْرُهُ مُحْتَاجٌ وَالْمَحْمُولُ اسْمٌ نَقِصٌ فِي اللَّفْظِ وَالْحَامِلُ فَاعِلٌ وَهُوَ فِي اللَّفْظِ مَدْحِيَّةٌ وَكَذَلِكَ قَوْلُ الْقَائِلِ فَوْقَ وَتَحْتَ وَاعْلَى وَاسْفَلَ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَلَمْ يَقُلْ فِي كُتُبِهِ إِنَّهُ الْمَحْمُولُ بَلْ قَالَ إِنَّهُ الْحَامِلُ فِي النَّبِيِّ وَالْبَحْرِ وَالْمُمْسِكِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْ تَزُولَا وَالْمَحْمُولُ مَا سِوَى اللَّهِ وَلَمْ يُشْمَعِ أَحَدٌ آمَنَ بِاللَّهِ وَعَظَمَتِهِ قَطُّ قَالَ فِي دُعَائِهِ يَا مَحْمُولُ قَالَ أَبُو قُرَّةَ فَإِنَّهُ قَالَ وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَّةٌ وَقَالَ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع الْعَرْشُ لَيْسَ هُوَ اللَّهُ وَالْعَرْشُ اسْمٌ عِلْمٌ وَقُدْرَةٌ وَعَرْشٌ فِيهِ كُلُّ شَيْءٍ ثُمَّ أَضَافَ الْحَمِيلَ إِلَى غَيْرِهِ خَلَقَ مِنْ خَلْقِهِ لِأَنَّهُ اسْتَعْبَدَ خَلْقَهُ بِحَمَلِ عَرْشِهِ وَهُمْ حَمَلُهُ عِلْمِهِ وَخَلْقًا يَسْتَبْحُونَ حَوْلَ عَرْشِهِ وَهُمْ يَعْمَلُونَ بِعِلْمِهِ وَ مَلَائِكَةً يَكْتُبُونَ أَعْمَالَ عِبَادِهِ وَاسْتَعْبَدَ أَهْلَ الْأَرْضِ بِالطَّوْفِ حَوْلَ بَيْتِهِ وَاللَّهُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى كَمَا قَالَ وَالْعَرْشُ وَمَنْ يَحْمِلُهُ وَمَنْ حَوْلَ الْعَرْشِ وَاللَّهُ الْحَامِلُ لَهُمُ الْحَافِظُ لَهُمُ الْمُمْسِكُ الْقَائِمُ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ وَفَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ وَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يَقَالُ مَحْمُولٌ وَلَا أَسْفَلَ قَوْلًا مُفْرَدًا لَا يُوصَلُ بِشَيْءٍ فَيَفْسُدُ اللَّفْظُ وَالْمَعْنَى قَالَ أَبُو قُرَّةَ فَتَكْذِبُ بِالرِّوَايَةِ الَّتِي جَاءَتْ أَنَّ اللَّهَ إِذَا غَضِبَ إِنَّمَا يُعْرِفُ غَضَبَهُ أَنَّ الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ يَجِدُونَ ثِقْلَهُ عَلَى كَوَاهِلِهِمْ فَيَحْزَنُونَ سِجْدًا فَإِذَا ذَهَبَ الْغَضَبُ خَفَّ وَرَجَعُوا إِلَى مَوَاقِفِهِمْ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مُنْذُ لَعْنِ إِبْلِيسَ إِلَى يَوْمِكَ هَذَا هُوَ غَضَبَانُ عَلَيْهِ فَمَتَى رَضِيَ وَهُوَ فِي صِفَتِكَ لَمْ يَزَلْ غَضَبَانُ عَلَيْهِ وَعَلَى أَوْلِيَائِهِ وَعَلَى اتِّبَاعِهِ كَيْفَ تَجْتَرِي أَنْ تَصِفَ رَبِّكَ بِالتَّغْيِيرِ مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ وَأَنَّهُ يَجْرِي عَلَيْهِ مَا يَجْرِي عَلَى الْمَخْلُوقِينَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لَمْ يَزَلْ مَعَ الزَّائِلِينَ وَلَمْ يَتَغَيَّرْ مَعَ الْمُتَغَيَّرِينَ وَلَمْ يَتَّيَدَلْ مَعَ الْمُتَيَدِّلِينَ وَمَنْ دُونَهُ فِي يَدِهِ وَتَدْبِيرِهِ وَكُلُّهُمْ إِلَيْهِ مُحْتَاجٌ وَهُوَ غَنِيٌّ عَمَّنْ سِوَاهُ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ صَفْحَه: ۱۷۷ رَوَايَةُ: ۲ أَبُو قُرَّةَ مُحَدِّثٌ بِرِضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَارْدَ شَدَّ وَارْدَ مِنْ مَسَائِلِ حَلَالٍ وَحَرَامٍ پَرَسِيدٍ، سَبَسَ عَرَضَ كَرْدٍ: شَمَا قَبُولَ دَارِيدَ كَهَ خَدَا مَحْمُولَسْتِ؟ حَضْرَتِ فَرْمُودٍ: هَرِ مَحْمُولِي فَعْلِي بِرِ اوِ وَاوَقِعَ شَدَّهَ كَهَ بَدِيدِغَرِي نَسَبْتِ دَارْدِ (وَ أَنْ فَعْلٍ حَمَلِ اسْتِ كَهَ بِحَامِلِ نَسَبْتِ دَارْدِ) وَ (مَحْمُولِ) اسْمِي اسْتِ كَهَ دَرِ تَعْبِيرِ دَلَالْتِ بِرِ نَقِصِ دَارْدِ وَ (حَامِلِ) فَاعِلِ اسْتِ وَ دَرِ تَعْبِيرِ دَلَالْتِ بِرِ مَدْحِ دَارْدِ وَ هَمِچْنِ اسْتِ قَوْلِ أَنْكَهَ گَوِيدِ: زَبَرِ، زَبَرِ، بَالَا، پَائِنِ، (كَهَ زَبَرِ وَ بَالَا دَلَالْتِ بِرِ مَدْحِ دَارْدِ وَ زَبَرِ وَ پَائِنِ دَلَالْتِ بِرِ نَقِصِ) وَ خَدَا فَرْمُودَهَ اسْتِ (۱۱۰ سُورَه ۱۷) (خَدَا رَا نَامَهَايِ نِيكُوسْتِ، او رَا بَهَ أَنَهَا بِخَوَانِيدِ) وَ دَرِ هِيچِيكِ از كَتَبِ آسْمَانِي خُودِ نَفْرَمُودَهَ اسْتِ كَهَ او مَحْمُولَسْتِ بَلَكَهَ گَفْتَهَ اسْتِ او حَامِلِ اسْتِ دَرِ خَشْكِي وَ دَرِيَا (فَرَزَنْدَانِ آدَمَرَا دَرِ آيَه ۷۰ سُورَه ۱۸) وَ نَگَهْدَارِ آسْمَانَهَا وَ زَمِينِ اسْتِ از افْتَادَنِ (دَرِ آيَه ۴۱ سُورَه ۳۵) وَ غَيْرِ خَدَا مَحْمُولَسْتِ وَ هِيچِگَه از كَسِيكَه بِخَدَا وَ عَظْمَتَشِ اِيْمَانِ دَارْدِ شَنِيدَهَ نَشَدَهَ كَهَ دَرِ دَعَايِ خُودِ گَوِيدِ (يَا مَحْمُولِ) أَبُو قُرَّةَ گَفْتِ: خَدَا خُودِ فَرْمُودَهَ اسْتِ: دَرِ آنرُوزِ عَرَشِ پَرُورْدِ گَارِ تَرَا هَشْتِ نَفْرِ دَرِ بَالَايَشَانِ حَمَلِ كَنْنَدِ) وَ بَازِ فَرْمُودَهَ اسْتِ (۷ سُورَه ۴۰) كَسَانِي كَهَ عَرَشِ رَا حَمَلِ مِيكَنْنَدِ) حَضْرَتِ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرْمُودِ: عَرَشِ كَهَ خَدَا نِيَسْتِ عَرَشِ نَامِ عِلْمِ وَ قَدْرَتَسْتِ وَ عَرَشِي اسْتِ كَهَ هَمِهَ چيزِ دَرِ اوَسْتِ (اِشَارَهَ بِمَعْنِي اوِلِ وَ دُومِيَسْتِ كَهَ دَرِ تَوْضِيحِ بِيَانِ كَرْدِيمِ) أَنْگَهَ فَعْلِ حَمَلَرَا بِغَيْرِ خُودِ كَهَ مَخْلُوقِي از مَخْلُوقَاتَشِ بَاشَدِ نَسَبْتِ دَادَهَ اسْتِ بَدِينِ جِهَتِ كَهَ از آن مَخْلُوقِ بِسَبَبِ حَمَلِ عَرَشَشِ عِبَادَتِ خَوَاسْتَهَ اسْتِ، حَامِلَانِ عَرَشِ حَامِلَانِ عِلْمِ خَدَايِنْدِ وَ مَخْلُوقِي هَسْتَنْدِ كَهَ گَرْدِ عَرَشِ اوِ تَسْبِيحِ گَوِينْدِ وَ بَعْلَمِ اوِ كَارِ كَنْنَدِ وَ فَرَشْتِگَانِي هَسْتَنْدِ كَهَ كَرْدَارَهَايِ بِنْدِگَانَشِ رَا نُويسَنْدِ وَ از اهلِ زَمِينِ بِسَبَبِ طَوَافِ گَرْدِ خَانَهَ خُوِيَشِ عِبَادَتِ خَوَاسْتَهَ اسْتِ (پَسِ از هَرِ مَخْلُوقِي بِنُوعِي خَاصِ عِبَادَتِ خَوَاسْتَهَ اسْتِ) وَ خَدَا بِرِ عَرَشِ تَسْلُطِ دَارْدِ چنانچَهَ فَرْمُودِ (وَ دَرِ بَابِ سَابِقِ بِيَانِ شَدِ) وَ عَرَشِ وَ أَنَهَا كَهَ حَمَلَشِ كَنْنَدِ وَ أَنَهَا كَهَ گَرْدَشِ بَاشَنْدِ (هَمِگِي نَسَبْتِ بِخَدَا مَحْمُولَنْدِ) وَ

خدا حامل آنها و حافظ آنها و نگهدارنده آنهاست و پیا دارنده هر جان و بالای هر چیز و بر همه چیز است و نسبت بخدا کلمه محمول و اسفل بتنهائی بدون اینکه بکلمه دیگری بچسبد نباید گفت تا لفظ و معنی خراب شود (زیرا اسماء خدایتعالی توفیقی است (و محمول و اسفل) علاوه بر اینکه دلالت بر نقص و احتیاج دارد در هیچ دعائی نسبت بخدا گفته نشده است ولی جایز است بکلمه دیگر بچسبد و مثلاً گفته شود عرش خدا خشم کند، فرشتگانیکه عرش را حمل میکنند از سنگینی دوش خود خشم او را دریابند و بسجده در افتند و چون خشم خدا برود و دوش آنها سبک شود و بجایگاه خویش (حالت اولیه) برگردند، حضرت فرمود: بمن بگو از زمانیکه خدا شیطانرا لعنت کرده و بر او خشمگین شده است تا امروز کی از او خشنود گشته است طبق بیان تو که خدا همیشه بر شیطان و دوستان و پیروانش خشمگین است (پس باید از آزمون تا حال حاملان عرش در سجود باشند، بعلاوه) چگونه جرأت میکنی که پروردگار ترا به دگرگون شدن از حالی بحالی نسبت دهی و بگوئی آنچه بر مخلوق وارد میشود بر او هم وارد شود، او منزله است. متعالیست، پا بر جاست همراه نابود شوندگان، بی دگرگونیت همراه دگرگونان، بی عوض شدنست همراه عوض شوندگان، هر چیز جز او در قبضه او و تحت تدبیر اوست و همگی باو محتاج و او از غیر خود بی نیاز است. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَقَالَ يَا فَضِيلُ كُلُّ شَيْءٍ فِي الْكُرْسِيِّ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَ كُلُّ شَيْءٍ فِي الْكُرْسِيِّ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۷۹ روایه: ۳ فضیل گوید: از امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عز و جل (کرسی خدا آسمانها و زمینها را در بر دارد) پرسیدم فرمود: ای فضیل همه چیز در کرسی است، آسمانها و زمین و همه چیز در کرسی است (و عرش بر کرسی و همه چیز احاطه دارد). ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ نَعْلِيَةَ بِنْتِ مَيْمُونٍ عَنْ زُرَّارَةَ بِنْتِ أَعْيَنَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَقَالَ يَا فَضِيلُ كُلُّ شَيْءٍ فِي الْكُرْسِيِّ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَ وَسِعَ الْكُرْسِيُّ أُمَّ الْكُرْسِيِّ وَسِعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَقَالَ بَلِ الْكُرْسِيُّ وَسِعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ الْعَرْشُ وَ كُلُّ شَيْءٍ وَسِعَ الْكُرْسِيُّ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۷۹ روایه: ۴ زراره گوید از حضرت صادق علیه السلام راجع بقول خدای عز و جل (وسع کرسیه السماوات و الارض) پرسیدم که آیا آسمانها و زمین کرسی را در بر دارند یا کرسی آسمانها و زمین را در بردارد فرمود بلکه کرسی آسمانها و زمین و عرش را در بردارد (پس کرسی مرفوع است و فاعل و ساع) و کرسی همه چیز را در بردارد. ۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَصَّالَةَ بِنْتِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ بِنْتِ أَعْيَنَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَسِعَ الْكُرْسِيُّ أَوْ الْكُرْسِيُّ وَسِعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فَقَالَ إِنَّ كُلَّ شَيْءٍ فِي الْكُرْسِيِّ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۷۹ روایه: ۵ زراره گوید از حضرت صادق درباره قول خدای عزوجل (وسع کرسیه السماوات و الارض) پرسیدم که آسمانها و زمین کرسی را در بر دارند یا کرسی آسمانها و زمین را در بردارد فرمود: همه چیز در کرسی جا دارد. ۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي حَفْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ حَمَلَةُ الْعَرْشِ وَالْعَرْشُ الْعِلْمُ تَمَائِيَهُ أَرْبَعَةٌ مِنَّا وَ أَرْبَعَةٌ مِمَّنْ شَاءَ اللَّهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۷۹ روایه: ۶ امام صادق علیه السلام فرمود: حاملین عرش و عرش بمعنی علم است هشت نفرند: چهار کس از ما و چهار کس از آنها که خدا خواهد. توضیح مجلسی ره فرماید حدیثی از حضرت امام کاظم (ع) رسیده است که حاملین عرش روز قیامت هشت نفرند چهار نفر از پیشینیان و آنها نوح و ابراهیم و موسی و عیسی باشند و چهار نفر از آخرین و آنها محمد و علی و حسن و حسین باشند. ۷- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ دَاوُدَ الرَّقَظِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ فَقَالَ مَا يَقُولُونَ قُلْتُ يَقُولُونَ إِنَّ الْعَرْشَ كَانَ عَلَى الْمَاءِ وَ الرَّبُّ فَوْقَهُ فَقَالَ كَذَبُوا مَنْ زَعَمَ هَذَا فَقَدْ صَيَّرَ اللَّهُ مَحْمُولًا وَ وَصَّيْهُ بِصَفَةِ الْمَخْلُوقِ وَ لَزِمَهُ أَنْ الشَّيْءَ الَّذِي يَحْمِلُهُ أَقْوَى مِنْهُ قُلْتُ بَيْنَ لِي جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ حَمَلَ دِينَهُ وَ عَلِمَهُ الْمَاءَ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ أَرْضًا أَوْ سَمَاءً أَوْ جَنًّا أَوْ إِنْسًا أَوْ شَيْئًا أَوْ قَمَرًا فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ تَنَزَّهَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ لَهُمْ مَنْ رَبُّكُمْ فَأَوَّلُ مَنْ نَطَقَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ أَمِيرُ

الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَنْبِيَاءَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَقَالُوا أَنْتَ رَبُّنَا فَحَمَلَهُمُ الْعِلْمَ وَالدِّينَ ثُمَّ قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ هُوَ لَاءِ حَمَلَهُ دِينِي وَعَلِمِي وَأَمْنَائِي فِي خَلْقِي وَهُمْ الْمَسْمُوءُونَ ثُمَّ قَالَ لِبَنِي آدَمَ أَقْرَبُوا لِلَّهِ بِالزُّبُوبِ وَيَهُوُ لَمَاءِ النَّفْرِ بِالْوَلَايَةِ وَالطَّاعَةِ فَقَالُوا نَعَمْ رَبُّنَا أَقْرَبْنَا فَقَالَ اللَّهُ لِلْمَلَائِكَةِ أَشْهَدُوا فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ شَهِدْنَا عَلَى أَنْ لَا يَقُولُوا غَدًا إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ. أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ يَا دَاوُدُ وَلَايَتُنَا مُؤَكَّدَةٌ عَلَيْهِمْ فِي الْمِيثَاقِ اَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۸۰ روایه: ۷ داود رقی گوید: از امام صادق (ع) راجع بقول خدای عزوجل (و عرش خدا بر آب بود) پرسیدم فرمود: در این باره چه می گویند؟ عرض کردم: میگویند عرش روی آب بود و پروردگار بالای آن، فرمود: دروغ گویند، هر که این گمان کند خدا را محمول قرار داده و او را به صفت مخلوق وصف کرده است و او را لازم آید که چیزیکه خدا را حمل می کند توانا تر از او باشد. عرض کردم قربانت کردم شما برایم بیان کنید، فرمود: پیش از آنکه زمین یا آسمانی یا جن و انسی یا خورشید و ماهی باشد، خدا دینش را و عملش را به آب عطا فرمود، (مقصود از آب ماده‌ای است که قابلیت خلق پیغمبران را دارد مرآت) چون خدا خواست مخلوق را بیافریند ایشان را در برابر خویش پراکنده ساخت و به آنها گفت: پروردگار شما کیست؟ نخستین کسی که سخن گفت رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه صلوات الله علیهم بودند که گفتند: توئی پروردگار ما، خدا بایشان علم و دین عطا کرد سپس به فرشتگان فرمود: اینان حملان دین و علم من و امینان من در میان خلقم و مسئولانند، آنگاه به فرزندان آدم گفت: بر بوییت خدا و ولایت و اطاعت این اشخاص اعتراف کنید، گفتند، آری ای پروردگار ما اعتراف نمودیم، پس خدا بفرشتگان فرمود: گواه باشید، فرشتگان گفتند: گواهی دهیم و این پیمان برای آن بود که فردا نگویند ما از آن بی خبر بودیم یا آنکه بگویند: پدران ما از پیش مشرک شدند و ما هم فرزندان پس از آنها بودیم، ما را به آنچه اهل باطل کردند هلاک میکنی؟ ای داود ولایت ما در زمان پیمان گیری بر ایشان مؤکد گشته است.

باب روح

بَابُ الرُّوحِ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنِ ابْنِ أُدَيْنَةَ عَنِ الْأَحْوَلِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرُّوحِ الَّتِي فِي آدَمَ قَوْلُهُ فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي قَالَ هِيَ رُوحُ مَخْلُوقَةٍ وَالرُّوحُ الَّتِي فِي عِيسَى مَخْلُوقَةٌ اَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۸۱ روایه: ۱ احوال گوید: از حضرت صادق علیه السلام درباره روحیکه در آدم (ع) دمیده شد پرسیدم که خدا فرماید: (۳۸ سوره ۱۱) (چون او را برابر ساختم و از روح خود در او دمیدم) حضرت فرمود: آن روح مخلوقست و هم روحیکه در عیسی بود مخلوق بود. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ حُمْرَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَرُوحٌ مِنْهُ قَالَ هِيَ رُوحُ اللَّهِ مَخْلُوقَةٌ خَلَقَهَا اللَّهُ فِي آدَمَ وَعِيسَى اَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۸۱ روایه ۲ حمران گوید: از امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عزوجل (و روح منه) پرسیدم، فرمود آن روح آفریده است که آنرا خدا در آدم و عیسی پدید آورد. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عَزْوَةَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي كَيْفَ هَذَا النَّفْخُ فَقَالَ إِنَّ الرُّوحَ مُتَحَرِّكٌ كَالرِّيحِ وَإِنَّمَا سُمِّيَ رُوحًا لِأَنَّهُ اشْتَقَّ اسْمَهُ مِنَ الرِّيحِ وَإِنَّمَا أُخْرِجَهُ عَنْ لَفْظِ الرِّيحِ لِأَنَّ الْأَرْوَاحَ مُجَانِسَةٌ لِلرِّيحِ وَإِنَّمَا أَضَافَهُ إِلَى نَفْسِهِ لِأَنَّهُ أَضِطْفَاءٌ عَلَى سَائِرِ الْأَرْوَاحِ كَمَا قَالَ لَبِيتُ مِنَ الْبُيُوتِ بَيْتِي وَرَسُولٍ مِنَ الرُّسُلِ خَلِيلِي وَأَشْبَاهَ ذَلِكَ وَكُلُّ ذَلِكَ مَخْلُوقٌ مَضِينُوعٌ مُخْدَتٌ مَرْبُوبٌ مُدَبَّرٌ اَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۸۱ روایه: ۳ محمد بن مسلم گوید از امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عزوجل (و از روح خود در او دمیدم) پرسیدم که آن دمیدن چگونه بود؟ فرمود: روح مانند باد متحرکست و برای آن روحش نامند که نامش از ریح (باد) مشتق است و چون ارواح هم جنس باد باشند روح را از لفظ ریح بیرون آورد و آن را بخود نسبت داد زیرا که آن را بر سایر ارواح برگزید چنانکه نسبت بیک خانه از میان همه خانه‌ها فرموده خانه من (و آن کعبه است) و نسبت بیک

پیغمبر (ابراهیم) از میان پیغمبران فرموده است خلیل من و نظایر اینها (چنانکه گوید: دین من، بنده من، رسول من) و همه اینها مخلوق و ساخته شده و پدید آمده و پروریده و تحت تدبیرند. ۴- عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَحْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَمَّا يَزُورُونَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ فَقَالَ هِيَ صُورَةٌ مُحَدَّثَةٌ مَخْلُوقَةٌ وَأَصْطَفَاهَا اللَّهُ وَاخْتَارَهَا عَلَى سَائِرِ الصُّورِ الْمُخْتَلِفَةِ فَأَضَافَهَا إِلَى نَفْسِهِ كَمَا أَضَافَ الْكَعْبَةَ إِلَى نَفْسِهِ وَالرُّوحَ إِلَى نَفْسِهِ فَقَالَ بَيْنِي وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۸۲ روایه: ۴ محمد بن مسلم گوید از امام باقر (ع) پرسیدم راجع به آنچه روایت کنند که: (خدا آدم را بصورت خود آفریده است) حضرت فرمود: آن صورتی است پدیده و آفریده که خدا آنرا انتخاب کرده و بر سایر صورتهای مختلف برگزیده است و به خود نسبت داده است همچنانکه کعبه و روح را بخود نسبت داده و فرموده است: خانه من و دمیدم در او از روحم.

باب کلیات توحید

بَابُ جَوَامِعِ التَّوْحِيدِ

قسمت اول

۱- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعاً رَفَعَاهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ اسْتَنْهَضَ النَّاسَ فِي حَزْبٍ مُعَاوِيَةَ فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ فَلَمَّا حَشَدَ النَّاسَ قَامَ خَطِيباً فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصِّدِّيقِ الْمُتَمَرِّدِ الَّذِي لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ وَلَا مِنْ شَيْءٍ خَلَقَ مَا كَانَ قُدْرَةٌ بَانَ بِهَا مِنَ الْأَشْيَاءِ وَ بَانَ الْأَشْيَاءُ مِنْهُ فَلَيْسَتْ لَهُ صِفَةٌ تُنَالُ وَلَا حَدٌّ تُضْرَبُ لَهُ فِيهِ الْأَمْثَالُ كُلُّ دُونَ صِفَاتِهِ تَجْبِيرُ اللَّغَاتِ وَ ضَلَّ هُنَاكَ تَصَارِيفُ الصِّفَاتِ وَ حَارَ فِي مَلَكُوتِهِ عَمِيقَاتِ مَذَاهِبِ التَّفَكِيرِ وَ انْقَطَعَ دُونَ الرُّسُوحِ فِي عِلْمِهِ جَوَامِعُ التَّفَسِيرِ وَ حَالَ دُونَ غَيْبِهِ الْمَكُونِ حُجْبٌ مِنَ الْغُيُوبِ تَاهَتْ فِي أَدْنَى أَدَانِيهَا طَامِحَاتُ الْعُقُولِ فِي لَطِيفَاتِ الْأُمُورِ فَتَبَارَكَ اللَّهُ الْمَدْيِ لَا يَبْلُغُهُ بُعْدُ الْهَمَمِ وَ لَا يَنَالُهُ عَوْصُ الْفُطْنِ وَ تَعَالَى الَّذِي لَيْسَ لَهُ وَقْتُ مَعْدُودٍ وَ لَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ وَ لَا نَعْتٌ مَحْدُودٌ سُبْحَانَ الَّذِي لَيْسَ لَهُ أَوَّلٌ مُبْتَدَأٌ وَ لَا غَايَةٌ مُنْتَهَى وَ لَا آخِرٌ يَفْنَى سُبْحَانَهُ هُوَ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ وَ الْوَاصِفُونَ لَا يَبْلُغُونَ نَعْتَهُ وَ حَيْدَ الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا عِنْدَ خَلْقِهِ إِبَانَةٌ لَهَا مِنْ شَيْءٍ وَ إِبَانَةٌ لَهُ مِنْ شَيْءٍ لَمْ يَخْلُقْ فِيهَا فَيُقَالُ هُوَ فِيهَا كَائِنٌ وَ لَمْ يَنَأْ عَنْهَا فَيُقَالُ هُوَ مِنْهَا بَائِنٌ وَ لَمْ يَخْلُ مِنْهَا فَيُقَالُ لَهُ أَيْنَ لِكُنْهُ سُبْحَانَهُ أَحَاطَ بِهَا عِلْمُهُ وَ أَنْتَهَى صِنْعُهُ وَ أَحْصَاهَا حِفْظُهُ لَمْ يَغْرُبْ عَنْهُ حَفِيفَاتُ غُيُوبِ الْهَوَاءِ وَ لَمَّا غَوَامِضُ مَكُونِ ظَلَمِ الدَّجَى وَ لَا مَا فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى إِلَى الْأَرْضِ بَيْنَ السَّمَاءِ لِكُلِّ شَيْءٍ مِنْهَا حَافِظٌ وَ رَقِيبٌ وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنْهَا بِشَيْءٍ مُحِيطٌ وَ الْمُحِيطُ بِمَا أَحَاطَ مِنْهَا الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَا يُغَيِّرُهُ صُرُوفُ الْأَزْمَانِ وَ لَا يَتَكَادَهُ صِنْعُ شَيْءٍ كَانَ إِنَّمَا قَالَ لِمَا شَاءَ كُنْ فَكَانَ ابْتِدَاعٌ مَا خَلَقَ بِلَا مِثَالٍ سَبَقَ وَ لَا تَعَبٍ وَ لَا نَصَبٍ وَ كُلُّ صَانِعِ شَيْءٍ فَمِنْ شَيْءٍ صَنَعَ وَ اللَّهُ لَا مِنْ شَيْءٍ صَنَعَ مَا خَلَقَ وَ كُلُّ عَالِمٍ فَمِنْ بَعْدٍ جَهْلٍ تَعَلَّمَ وَ اللَّهُ لَمْ يَجْهَلْ وَ لَمْ يَتَعَلَّمْ أَحَاطَ بِالْأَشْيَاءِ عِلْماً قَبْلَ كَوْنِهَا فَلَمْ يَزِدْ بِكُونِهَا عِلْماً عِلْمُهُ بِهَا قَبْلَ أَنْ يُكُونَهَا كَعِلْمِهِ بِعَيْدٍ تَكْوِينِهَا لَمْ يُكُونِهَا لِتَشْدِيدِ سُلْطَانٍ وَ لَا خَوْفٍ مِنْ زَوَالٍ وَ لَا نُقْصَانٍ وَ لَا اسْتِغَانَةٍ عَلَى ضِدِّ مَنَاءٍ وَ لَا نِدِّ مَكَاثِرٍ وَ لَا شَرِيكِكَ مُكَابِرٍ لِكِنْ خَلَاتِي مَرْبُوبُونَ وَ عِبَادٌ دَاخِرُونَ فَسُبْحَانَ الَّذِي لَا يَتُودُّهُ خَلْقٌ مَا ابْتَدَأَ وَ لَا تَدْبِيرٌ مَا بَرَأَ وَ لَا مِنْ عَجْزٍ وَ لَا مِنْ فَتْرَةٍ بِمَا خَلَقَ اِكْتَفَى عِلْمَ مَا خَلَقَ وَ خَلَقَ مَا عِلْمَ لَمْ يَتَفَكَّرِ فِي عِلْمِ حَادِثٍ أَصَابَ مَا خَلَقَ وَ لَمَّا شَبَّهَهُ دَخَلَتْ عَلَيْهِ فِيمَا لَمْ يَخْلُقْ لِكِنْ قَضَاءٌ مُبْتَرَمٌ وَ عِلْمٌ مُحْكَمٌ وَ أَمْرٌ مُتَقَنَّ تَوْحِيدٍ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ حَصَّ نَفْسَهُ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَ اسْتِخْلَصَ بِالْمَجْدِ وَ الثَّنَاءِ وَ تَفَرَّدَ بِالتَّوْحِيدِ وَ الْمَجْدِ وَ السَّنَاءِ وَ تَوْحِيدَ بِالتَّعْمِيدِ وَ تَمَجَّدَ بِالتَّمَجِيدِ وَ عَلَا عَنِ اتِّخَاذِ الْأَنْبَاءِ وَ تَطَهَّرَ وَ تَقَدَّسَ عَنِ مَلَامَسَةِ النِّسَاءِ وَ عَزَّ وَ جَلَّ عَنِ مُجَاوَرَةِ الشَّرَكَاءِ فَلَيْسَ لَهُ فِيمَا خَلَقَ ضِدٌّ وَ لَا لَهُ فِيمَا مَلَكَ نِدٌّ وَ لَمْ يَشْرِكْهُ فِي مَلِكِهِ أَحَدٌ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصِّدِّيقُ الْمُسَيِّدُ لِلْأَيْدِ وَ الْوَارِثُ لِلْأَمِيدِ الَّذِي لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزَالُ وَ خَدَاتِيًّا أَرْزِلًا قَبْلَ بَدْءِ الدَّهْورِ وَ بَعْدَ صُرُوفِ الْأُمُورِ الَّذِي لَا يَبِيدُ وَ لَا يَنْفَدُ

سازد و خدا بی‌ماده ساخته است، هر دانشمندی پس از نادانی دانا گشته و خدا نادان نبوده و دانش نیاموخته علمش بهمه چیز پیش از بودن آنها احاطه کرده و از پیدایش آنها علمش افزون نگشته، علم او به آنها پیش از پدید آمدنشان چون علم اوست به آنها پس از پدید آوردنشان، چیزها را نیافریده تا سلطنتش استوار شود یا بیم نابودی و کاهشش برود یا در برابر مخالف ستیزه‌گر و همانند افزودن طلب و انبار گردنکش کمک گیرد بلکه همه آفریدگان پروریده و بندگان سر بزیرند. منزله باد خدائیکه آفرینش آنچه اختراع کرده و سرپرستی آنچه آفریده برنجش نینداخته، از ناتوانی و خستگی نیست که بهمین قدر که آفریده اکتفا کرده (بلکه در آفرینش بیش از این مقدار حکمت و مصلحت ندیده) آنچه را آفریده دانسته و آنچه را بصلاح دانسته آفریده است و اثر اندیشه و علم پیدا شده‌ئی نبوده که در آفرینش خطا نکرده، و آنچه را نیافریده بواسطه تردیدش نبوده بلکه آفرینش او قضاء و فرمانیست ناگسستنی و دانشی است محکم و فرمانیست استوار، بر بوییت یگانه گشته و خود را بیگانگی مخصوص گردانیده و بزرگواری مخصوص است، از گرفتن فرزندان برتر است و از آمیزش زنان پاکیزه، و مقدس است، از همسایگی انبازان عزیز و والاست در آنچه آفریده ضدی ندارد و در آنچه مالک شده همانندی ندارد؟ هیچکس در ملک او شریک نگشته، یگانه و یکتا و بی‌نیاز است، نابود کننده همیشگی و جایگزین پایان است (هر دراز عمری را خدا نابود کند و خودش همیشه باقیست) آنکه همیشه بوده و همیشه باشد، یگانه است و ازلی پیش از آغاز روزگار بوده و پس از گذشت امور باشد، نابود نگردد، و تمام نشود، بدینگونه پروردگار را میستایم، شایسته پرستشی جز خدا نیست شگفتا از بزرگی که چه بزرگست و از والائی که چقدر والاست و از عزیزی که چه اندازه عزیز است و از آنچه ستمگران دربارهاش گویند بلندی بسیار دارد (ثقة الاسلام کلینی ره فرماید) این خطبه از خطبه‌های مشهور آنحضرتست و از زیادی شهرت عامه مردم آنرا کوچک شمرده‌اند در صورتیکه همین خطبه برای کسیکه علم توحید جوید کافی است اگر در آن بیندیشد و آنرا بفهمد، زیرا اگر تمام جن و انس جز پیغمبران همزبان شوند که توحید را مانند آنچه آنحضرت پدر و مادرم فدایش فرموده بیان کنند نتوانند و اگر بیان آنحضرت علیه‌السلام نبود مردم نمی‌دانستند چگونه در راه توحید قدم بردارند، مگر نظر نمی‌کنی که می‌فرماید: او از چیزی بود نشده و آنچه بوده از چیزی نیافریده که با گفته (او از چیزی بود نشده) معنی حدوث و پدید شدن خدا را نفی کرده و نمی‌بینی که چگونه بر آنچه خدا پدید آورده صفت آفریدگی و اختراع بدون ماده و نمونه ثابت کرده است تا گفته کسانی را که گویند هر چیزی از چیز دیگر پدید آمده نفی کند و گفتار ثنویه (معتقدین بدو خدا) را که معتقدند خدا چیزی را بی‌ماده نیافریده و بدون نقشه‌گیری ایجاد نکرده باطل کند، آنحضرت با جمله (و آنچه بوده از چیزی نیافریده) تمام ادله و اشکالات ثنویه را رد کرده.

قسمت دوم

زیرا مهمتر دلیلی که ثنویه در حدوث عالم به آن تکیه دارند این است که می‌گویند: از این بیرون نیست که خدا بی‌چیزها را یا از چیزی آفریده و یا از هیچ، از چیزی آفریدن را که قبول ندارید و باطل دانید و از هیچ آفریدن هم تناقض و محالست زیرا کلمه (من) چیزی را ثابت می‌کند و کلمه (لاشئی) آنرا نفی می‌کند ولی امیرالمؤمنین علیه‌السلام این کلمه را بر سایرین و درست‌ترین تعبیر ادا نموده و فرموده است (آنچه بوده از چیزی نیافریده) (و بسیار فرقت بین از هیچ آفریده و از چیزی نیافریده) (من) را که دلالت بر اثبات چیزی می‌کند برداشته و چیزی را هم نفی کرده، زیرا آنچه را خدا آفریده و پدید آورده از مایه و ماده نیافریده است چنانکه ثنویه گویند خدا چیزها را از ماده‌ای قدیم آفریده و پدید آورده از مایه و ماده نیافریده است چنانکه ثنویه گویند خدا چیزها را از ماده‌ای قدیم آفریده و تدبیر چیزی بدون نقشه‌گیری ممکن نیست، سپس این جمله آنحضرت علیه‌السلام را ملاحظه کن که می‌فرماید (برای او وصفی نیست که توان بدان رسید و حدیکه برایش آورند نباشد، آرایش لغتها از توصیفش ناتوان است) با این

جمله گفته مشبهه را باطل کرده است که گویند خدا مانند شمش و بلور است و گفته‌های دیگری که درازی قامت و و جایگزینی برایش ثابت کنند و نیز آنچه گویند که تا دلها کیفیتی از او درک نکنند و هیبتی ثابت نشوند، چیزی تعقل نکنند و صانعی ثابت نشود؟ امیرالمؤمنین علیه السلام تشریح فرموده که: او یگانه است بدون کیفیت و دلها به او معرفت دارد بدون تصویر و فرا گرفتن و باز گرفتن و بازنگر گفتار آنحضرت را که؛ دوربینی همتها باو نرسد و زیرکیهای عمیق او را در نیابد، متعالیست خدائیکه وقت معدود و پایان دراز و وصف محدود ندارد) سپس گفتار آنحضرت که: (در چیزها درون نشده تا گویند در آنها جا دارد و از آنها دور نگشته تا گویند از آنها بر کنار است) که با این جمله دو صفت اعراض و اجسام را از خدا نفی کرده، زیرا صفت اجسام دوری و بر کناری از یکدیگر است و صفت اعراض بودن در اجسامست بطور درون شدن بی تماس و فاصله گرفتن و دوری از آنها (بطور مقوله وضع یا این) بعد از این فرمود، (ولی علمش به چیزها احاطه دارد و صفتش آنها را محکم ساخته) یعنی بودن او در چیزها بمعنی احاطه علم و تدبیر اوست بدون تماس جسمی. ۲- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ اسْمُهُ وَتَعَالَى ذِكْرُهُ وَجَلَّ ثَنَاؤُهُ سُبْحَانَهُ وَتَقَدَّسَ وَتَفَرَّدَ وَتَوَحَّدَ وَ لَمْ يَزَلْ وَ لَمْ يَزَلْ وَ هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ فَلَا أَوْلَ لَأَوْلِيَّتِهِ رَفِيعًا فِي أَعْلَى عُلُوِّهِ شَامِخَ الْأَرْكَانِ رَفِيعَ الْبُتَيْنِ عَظِيمَ السُّلْطَانِ مُنِيفَ الْأَلْمَاءِ سَيِّبِي الْعُلْيَاءِ الَّذِي عَجَزَ الْوَاصِ فُؤُونُ عَنْ كُنْهِ صِفَتِهِ وَ لَا يُطِيقُونَ حَمْلَ مَعْرِفَتِهِ إِلَهِيَّتِهِ وَ لَا يُحِدُونَ حُدُودَهُ لِأَنَّهُ بِالْكَفَيْفِيَّةِ لَا يُتَنَاهَى إِلَيْهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۸۶ روایه: ۲ امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک که نامش پر برکت و یادش متعالی و ثنایش بزرگست، منزّه و مقدس است، تنها و یگانه است همیشه بوده و همیشه باشد، اولست و آخر، ظاهر است و باطن، تا آغازست، رفیعست در بالا-ترین درجه بلندی، ارکانش شامخ، دستگاهش رفیع، سلطنتش بزرگ، نعمش فراوان، بزرگواریش درخشان است، وصف کنندگان از حقیقت صفتش عاجز گشته و توانائی تحمل معرفت خدائی او را ندارند، نتوانند محدودش ساخت زیرا با بیان کیفیت باو نتوان رسید. ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُخْتَارِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِيِّ جَمِيعًا عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدَ الْجُرْجَانِيِّ قَالَ ضَمِنِي وَ أَبَا الْحَسَنِ ع الطَّرِيقُ فِي مُنْصَرَفِي مِنْ مَكَّةَ إِلَى خُرَاسَانَ وَ هُوَ سَائِرٌ إِلَى الْعِرَاقِ فَسَجَعْتُهُ يَقُولُ مَنْ اتَّقَى اللَّهَ يَتَّقَى وَ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ يُطَاعَ فَتَلَطَّفْتُ فِي الْوُصُولِ إِلَيْهِ فَوَصَلْتُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ ثُمَّ قَالَ يَا فَتْحُ مَنْ أَرْضَى الْخَالِقَ لَمْ يَبَالِ بِسَخَطِ الْمَخْلُوقِ وَ مَنْ أَسَخَطَ الْخَالِقَ فَقَمِنَ أَنْ يُسَلِّطَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَخَطَ الْمَخْلُوقِ وَ إِنَّ الْخَالِقَ لَا يُوصَفُ إِلَّا بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسُهُ وَ أَنَّى يُوصَفُ الَّذِي تَعَجَزُ الْحَوَاسُّ أَنْ تُدْرِكَهُ وَ الْأَوْهَامُ أَنْ تَنَالَهُ وَ الْخَطَرَاتُ أَنْ تُحَدَّهُ وَ الْأَبْصَارُ عَنِ الْإِحَاطَةِ بِهِ جَلَّ عَمَّا وَصَفَهُ الْوَاصِ فُؤُونُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُنْعَتُهُ النَّاعِتُونَ نَأَى فِي قُرْبِهِ وَ قَرَّبَ فِي نَأْيِهِ فَهُوَ فِي نَأْيِهِ قَرِيبٌ وَ فِي قُرْبِهِ بَعِيدٌ كَيْفَ الْكَيْفِ فَلَا يُقَالُ كَيْفَ وَ آيُنَ الْآيُنِ فَلَا يُقَالُ آيُنَ إِذْ هُوَ مُنْقَطِعُ الْكَيْفِ وَ الْآيُونِيَّةُ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۱۸۷ روایه: ۳ جرجانی گوید، در بین راه مراجعتم از مکه و رفتن حضرت ابوالحسن علیه السلام بعراق با آنحضرت برخورد کردم و از او شنیدم که میفرمود: (هر که از نافرمانی خدا بپرهیزد هیبتش نگهدارد و هر که فرمان خدا برد فرمانش برند) من با ملایمت و لطف بسویش رفتم و چون خدمتش رسیدم سلام کردم، جواب گفت سپس فرمود: ای فتح هر که خدا را خشنود کند باید از خشم مخلوق باک نداشته باشد و هر که خدا را بخشم آورد سزاوارست که خدا خشم مخلوق را بر او مسلط سازد، خدای خالق جز به آنچه خود را ستوده نباید توصیف شود، چگونه توان توصیف نمود آنکه را حواس از درکش ناتوان گشته و اوهام از رسیدنش و خاطرها از تحدیدش و بینائیها از در خود گنجاندنش، از آنچه واصفان ستایندش بزرگتر و از آنچه مداحیش کنند برتر است، دور است در عین نزدیکی، نزدیک است در عین دوری، پس با وجود دوری نزدیکست و با وجود نزدیکی دور (چون او واجب است و مخلوق ممکن بلندی مقامش از آنها بسیار دور است و چون علم و قدرت و تدبیرش بذرات وجود مخلوق احاطه دارد از هر نزدیکی به آنها نزدیکتر است) او کیفیت را بوجود آورده پس باو کیف گفته نشود و او جایگزینی را آفریده پس نسبت باو (کجاست) گفته نشود زیرا او از چگونگی و جایگزینی بر کنار است. ۴- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ بَيْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَخْطُبُ عَلَيَّ مِثْبَرِ

الْكُوفَةُ إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ ذُعْلُبٌ ذُو لِسَانٍ يَلِغُ فِي الْخُطْبِ سُجَاعَ الْقَلْبِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَلْ رَأَيْتَ رَبِّكَ قَالَ وَيْلَكَ يَا ذُعْلُبُ مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَيْفَ رَأَيْتَهُ قَالَ وَيْلَكَ يَا ذُعْلُبُ لَمْ تَرَهُ الْعَيْنُ بِمُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ وَ لَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ وَيْلَكَ يَا ذُعْلُبُ إِنَّ رَبِّي لَطِيفُ اللَّطَافَةِ لَمَا يُوصَفُ بِاللَّطِيفِ الْعَظِيمِ الْعَظِيمَةُ لَمَا يُوصَفُ بِالْعَظَمِ كَبِيرُ الْكِبَرِيَاءِ لَا يُوصَفُ بِالْكِبَرِ جَلِيلُ الْجَلَالَةِ لَا يُوصَفُ بِالْعَلَطِ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ لَا يُقَالُ شَيْءٌ قَبْلَهُ وَ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ لَا يُقَالُ لَهُ بَعْدَ شَاءِ الْأَشْيَاءِ لَا بِهِمَّةٍ دَرَاكٌ لَا بِخَدِيعَةٍ فِي الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا غَيْرَ مُتَمَازِجٍ بِهَا وَ لَا بَائِنٌ مِنْهَا ظَاهِرٌ لَا بِتَأْوِيلِ الْمُبَاشَرَةِ مُتَجَلٍّ لَا بِاسْتِهْلَالِ رُؤْيِهِ نَاءٍ لَا بِمَسَافَةِ قَرِيبٍ لَا بِمَدَانَةِ لَطِيفٍ لَا بِتَجَسُّمِ مَوْجُودٍ لَا بَعْدَ عَدَمٍ فَاعِلٌ لَا بِاضْطِرَارٍ مُقَدَّرٌ لَا بِحَرَكَهٍ مُرِيدٌ لَا بِهِمَامَةٍ سَمِيعٌ لَا بِآلِهِ بَصِيرٌ لَا بِأَدَاةٍ لَا تَحْوِيهِ الْأَمَاكِنُ وَ لَا تَضُمَّنَّهُ الْأَوْقَاتُ وَ لَا تَحُدُّهُ الصِّفَاتُ وَ لَا تَأْخُذُهُ السِّنَاتُ سَبَقَ الْأَوْقَاتُ كَوْنُهُ وَ الْعَدَمُ وَجُودُهُ وَ الْإِبْتِدَاءُ أَرْزَلُهُ بِتَشْعِيرِهِ الْمَشَاعِرَ عُرِفَ أَنْ لَأَ؛ مَشَعَرَ لَهُ وَ بِتَجْهِيرِهِ الْجَوَاهِرَ عُرِفَ أَنْ لَأَ جَوْهَرَ لَهُ وَ بِمُضَادَّتِهِ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ عُرِفَ أَنْ لَأَ صِدِّ لَهُ وَ بِمُقَارَنَتِهِ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ عُرِفَ أَنْ لَأَ قَرِينَ لَهُ ضَادَّ التَّوَرِّ بِالظُّلْمَةِ وَ الْيُسِّ بِالْبَلِّ وَ الْحَشِنَ بِاللِّينِ وَ الصِّرْدَ بِالْحَرُورِ مُؤَلَّفٌ بَيْنَ مُتَعَادِيَاتِهَا وَ مُفَرَّقٌ بَيْنَ مُتَمَدِّنَاتِهَا دَالَّةٌ بِتَفْرِيقِهَا عَلَى مُفَرَّقِهَا وَ بِتَأْلِيفِهَا عَلَى مُؤَلَّفِهَا وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجِينَ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ فَفَرَّقَ بَيْنَ قَبْلِ وَ بَعْدٍ لِيُعْلَمَ أَنْ لَأَ قَبْلَ لَهُ وَ لَمَا بَعْدَ لَهُ شَاهِدَةٌ بِعَرَاثَرِهَا أَنْ لَأَ غَرِيزَةٌ لِمُعَرِّزِهَا مُخْبِرَةٌ بِتَوْقِيتِهَا أَنْ لَأَ وَقْتٌ لِمَوْقِيتِهَا حَجَبٌ بَعْضُهَا عَنْ بَعْضٍ لِيُعْلَمَ أَنْ لَأَ حِجَابٌ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ كَانَ رَبًّا إِذْ لَأَ مَرْئُوبٌ وَ إِلَهًا إِذْ لَأَ مَأْلُوهٌ وَ عَالِمًا إِذْ لَأَ مَعْلُومٌ وَ سَمِيعًا إِذْ لَأَ مَسْمُوعٌ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۸۸ روایه: ۴

امام صادق علیه السلام فرمود: در آن میان که امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه بر منبر سخنرانی می فرمود مردیکه نامش ذعلب بود برخاست و او مردی شیوا سخن و قوی القلب بود، پس گفت ای امیر مؤمنان آیا پروردگار تو را دیده‌ای؟ امام فرمود: وای بر تو ذعلب من پروردگاری که ندیده‌ام عبادت نکنم عرض کرد ای امیرمؤمنان، او را چگونه دیده‌ای؟ فرمود وای بر تو ای ذعلب دیدگان او را بنگاه چشم نبینند بلکه دلها او را با ایمان حقیقی دریابند: وای بر تو ذعلب، پروردگار من لطافتش لطیف است بی لطافت جسمانی (یعنی لطیف بودن خدا لطف خاصی دارد، او جسمی ندارد تا لطیف باشد) عظمتش عظیمست بدون بزرگی جسمانی، بزرگواریش بزرگست بدون بزرگواری انسانی جلالش جلیل است بدون غلظت و کلفتی پیش از همه چیز است بدون پیشی چیز دیگر بر او: بعد از همه چیز است (همه چیز نابود شود و او باقی باشد) بدون اینکه او را بعد گویند (بدون اینکه او را بعدی باشد که در آنجا پایان پذیرد) چیزها را که خواسته بدون اندیشه بوده، خوب درک کند بی نیرنگ و حيله، در همه چیز است بدون آمیختگی به آنها و نه برکناری از آنها، ظاهر است نه به معنی بشره نمودن، تجلی دارد و نیازی نیست که در پی دیدنش باشند، دور است بدون بعد مسافت، نزدیکست بدون همجواری، لطیف است بدون لطافت جسمانی، موجود است، نه پس از نیستی فاعلست نه به ناچاری (آفرینش و تدبیر تنها باراده و خواست خود اوست)، اندازه گیر است بدون جنبش، اراده کند بدون اندیشه، شنواست بدون آلت، بیناست بدون ابزار، اماکنش در خود نگنجانند و اوقاتش در بر نگیرند و اوصافش محدود نکنند خوابهایش فرا نگیرند، بود او بر اوقات پیشی گرفته (او بود و زمان نبود) وجودش بر عدم (پیش از همه چیز است و حادث نیست) و ازلیتیش بر آغاز (هر آغازیکه برایش تصور شود او پیش از آن بوده) بساختنش مشاعر را دانسته شد که او را مشعری نیست (و مشاعر آلات درک و شعور است مانند فکر و عقل و خیال) و از جوهر ساختنش دانسته شد که او را جوهری نیست، و از ضد آفرینی او دانسته شد که ضد ندارد و قرین ساختنش دلیل بی قرینی اوست، روشنی را ضد تاریکی ساخت و خشکی را ضد تری، درشتی را ضد نرمی و سردی را ضد گرمی، ناجورها را هماهنگ ساخت (چون روح و بدن) و هماهنگها را از هم جدا کرد (مانند از هم پاشیدن اجزاء بدن پس از مرگ) تا جدائیشان دلالت کند بر جدا کننده و هماهنگیشان دلالت کند بر هماهنگ سازنده (زیرا هر مصنوعی را صناعی باید و هر معلولی را علقی شاید) و همینست معنی گفتار خدایتعالی (۴۹ سوره ۵۱) (از هر چیز دو تای جفت هم آفریدیم شاید متذکر شوید) (که آنها آفریدگاری دارند بی جفت و ترکیب خدا) بین پیش و پس جدائی انداخت (یعنی زمان را آفرید) تا دانسته شود او را پیش و پس نیست (اول و آخر ندارد) و تا آفریدگان بغرائز خود (بطبائع ذاتی خود یا بغرائز نفسانی خود مانند

شجاعت و سخاوت) گواهی دهند که غریزه دهنده آنها غریزه ندارد و بموقت بود نشان گزارش بی‌وقتی وقت گذارشان را دهند، میان بعضی از آنها را با بعض دیگر پرده افکند (چنانچه جماد و نبات و حیوان از حقیقت انسان و از حال یکدیگر بی‌خبرند چون همه ظلمتند و جهل) تا دانسته شود میان او و مخلوقی پرده‌ئی نیست (زیرا او صرف نور است و مخلوق تاریکی محض و بین آندو مانعی جز ذات خود تاریکی نیست) او پروردگار بود آنگاه که پروریده‌ای نبود و شایان پرستش بود زمانیکه پرستیده‌ای نبود، دانا بود و هنوز دانسته‌ئی وجود نداشت، شنوا بود گاهی که آواز قابل شنیدنی موجود نبود.

شرح

قسمتی از این خطبه شریفه را مرحوم سید رضی با اندکی اختلاف در نهج البلاغه آورده است و دانشمندان بزرگ شارحین نهج البلاغه و اصول کافی در بیان عبارات دقیق و پرمغزش قلمفرسائی‌ها کرده و کم و بیش بعجز و قصور خویش اعتراف کرده‌اند، نیمه اول خطبه مشتمل بر مطالبی است که در صفحات گذشته بطور متفرق توضیح داده شده و نیمه اخیر آن در بیان این مطلب است که خدا بمخلوق صفات و خصائصی داده است که وجود آنها در مخلوق دلالت دارد بر اینکه خدا آن صفات و خصائص را ندارد. شارحین بزرگوار نهج البلاغه و کافرا در بیان این استدلال طرق مختلف و وجوه و احتمالات بسیاریست که بیان مرحوم فیض بعد از مقایسه اصح و اوضح بنظر رسید، آنعارف خبیر گوید: بساختن مشاعرش دانسته شد که او را مشعری نیست زیرا که با ساختن آنها خدای عزوجل فهمانده است که آنها احتیاج به آفریننده‌ای دارند و اگر خدای عزوجل هم مشعری داشت باید مشعر آفرینی داشته باشد زیرا خودش نمیتواند برای خود مشعر آفریند و در آنصورت ذاتش محتاج باشد و بدانکه بخشیدن کمالات بایشان دلیل براینست که خودش آنها را بطور تمام و کامل دارد زیرا کسی که کمالیرا بدیگری میبخشد ممکن نیست که ذات خودش از آن خالی باشد. (ذات نیافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش) و نیز دلالت دارد که آن کمال در خود او بی‌نقصان است زیرا که نقصان کمالی در خدا منافی الوهیت و ربوبیت و بی‌نیازی حقیقی او است؟ پس همچنانکه ما از بخشیدن او علم و قدرت و ادراک را بما استدلال میکنیم که خود او علم و قدرت و ادراک دارد از نقص اینها در خود ما استدلال میکنیم. که در او کامل و تمامست یعنی علم ما پس از جهل است و قدرت ما پس از عجز و ادراک ما بوسیله مشاعر ولی، علم و قدرت خدا سابقه جهل و عجز ندارد و ادراک او محتاج بمشاعر نیست و در سایر عبارات این خطبه هم مانند جوهر ساختن و ضد آفریدن و قرین نمودن نیز همینطور می‌گوئیم. ۵- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ شَبَابِ الصَّرِيِّ وَ اسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ قُتَيْبَةَ قَالَ دَخَلْتُ أَنَا وَ عَيْسَى شَلْقَانَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ عَجَبًا لَأَقْوَامٍ يَدْعُونَ عَلِيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لَمْ يَتَكَلَّمْ بِهِ قَطُّ خَطَبَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع النَّاسَ بِالْكَوْفَةِ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُلْهُمِ عِبَادَهُ حَمِيدَهُ وَ فَاطِرِهِمْ عَلِيَّ مَعْرِفَهُ رُبُوبِيَّتَهُ الدَّالَّ عَلَى وُجُودِهِ بِخَلْقِهِ وَ بِحُدُوثِ خَلْقِهِ عَلِيَّ أَرْزَلَهُ وَ بِاشْتِبَاهِهِمْ عَلِيَّ أَنْ لَا شَيْءَ لَهُ الْمُسْتَشْهِدُ بِآيَاتِهِ عَلِيَّ قُدْرَتِهِ الْمُتَمَنِّعَةِ مِنَ الصِّفَاتِ ذَاتُهُ وَ مِنَ الْأَبْصَارِ رُؤْيِيَّتُهُ وَ مِنَ الْأَوْهَامِ الْأِحَاظَةِ بِهِ لَا أَمِدَ لِكَوْنِهِ وَ لَا غَايَةَ لِبَقَائِهِ لَا تَشْمَلُهُ الْمَشَاعِرُ وَ لَا تَحْجُبُهُ الْحُجُبُ وَ الْحِجَابُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ خَلْقَهُ إِيَّاهُمْ لِامْتِنَاعِهِ مِمَّا يُمَكِّنُ فِي ذَوَاتِهِمْ وَ لِإِمْكَانِ مِمَّا يَمْتَنِعُ مِنْهُ وَ لِإِفْتِرَاقِ الصَّانِعِ مِنَ الْمَصْنُوعِ وَ الْحَادِّ مِنَ الْمُحْدُودِ وَ الرَّبِّ مِنَ الْمَرْبُوبِ الْوَاحِدِ بِلَا تَأْوِيلٍ عَدَدٍ وَ الْخَالِقِ لَا بِمَعْنَى حَرَكَةٍ وَ الْبَصِيرِ لَا بِأَدَاةٍ وَ السَّمِيعِ لَا بِتَفْرِيقِ آلَةٍ وَ الشَّاهِدِ لَا بِمُمَاسَةٍ وَ الْبَاطِنِ لَا بِاجْتِنَانٍ وَ الظَّاهِرِ الْبَاطِنِ لَا بِتَرَاخِي مَسَافَةٍ أَرْزَلَهُ نَهْيُهُ لِمَجَاوِلِ الْأَفْكَارِ وَ دَوَامِهِ رَدْعُ لَطَامِحَاتِ الْعُقُولِ قَدْ حَسِرَ كُنْهَهُ نَوَافِدُ الْأَبْصَارِ وَ قَمَعَ وُجُودُهُ جَوَائِلَ الْأَوْهَامِ فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ فَقَدْ حَيَّدَهُ وَ مَنْ حَيَّدَهُ فَقَدْ عَيَّدَهُ وَ مَنْ عَيَّدَهُ فَقَدْ أَبْطَلَ أَرْزَلَهُ وَ مَنْ قَالَ أَيْنَ فَقَدْ عَيَّاهُ وَ مَنْ قَالَ عَلَامَ فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ وَ مَنْ قَالَ فِيمَ فَقَدْ ضَمَّنَهُ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۹۰ روایه ۵ ابن قتیبه گوید: من با عیسی شلقان بمحضر امام صادق علیه‌السلام رفتیم، حضرت خود آغاز سخن کرد و فرمود: تعجب است از مردمیکه بامیرالمؤمنین علیه‌السلام نسبت می‌دهند چیز را که او هرگز به آن لب نگشوده است (میگویند او خداست و قابل پرستش در صورتیکه) آنحضرت در کوفه برای مردم خطبه خواند و

فرمود ستایش خدایراست که ستایششرا به بندگان خود الهام فرمود و شناسائی ربوبیتش را سرشت ایشان ساخت، بوسیله خلقش بر وجود خود رهنمون گشت و بحادث بودن مخلوقش بر ازلی بودن خود و بمانند بودن آنها بر بیمانندی خود دلالت کرد، آیات خود را گواه قدرتش گرفت، ذاتش از پذیرش صفات امتناع دارد (زیرا تمام صفات کمال عین ذاتش باشد و محالست که صفت زائدی پذیرد) و دیدنش از بینائیا و در خود گنجاندنش نسبت به خاطرها محالست، بودشرا سرآغازی نیست و دوامش را انجامی نباشد، ابزار درک او را فرا نگیرد و پرده‌ها او را نپوشاند پرده میان او و مخلوقش همان طرز خلقت آنهاست زیرا آنچه لایق بذات مخلوقست نسبت به او ممتنع است و آنچه نسبت به وی ممتنع است مخلوقرا سزاوار است (جهل و عجز و فقر و نابودی نسبت به وی محالست و همه اینها برای مخلوق ضروری و لازمست، این است پرده میان خالق و مخلوق) و نیز بجهت فرق میان سازنده و ساخته شده و میان محدود کننده و محدود شده و میان پروردگار و پروریده، یکتاست نه بمعنی عدد (یک بلکه باین معنی که مرکب نیست و مانند ندارد) آفریننده است نه بمعنی جنبش اعضاء (چنانکه هر سازنده‌ئی اعضایش حرکت کند) بیناست بدون ابزار، شنواست بدون آلت، حاضر است بدون تماس جسمی، باطن است نه به زیر پرده، ظاهر است و بر کنار نه به معنی دوری مسافت، (چنانکه کسیکه از ما بر کنار است بین ما و او مسافتی است) ازلیتش جلوگیری تاختن افکار است (توسن فکر هر چه بتازد آغازی برایش نیابد) و همیشگیش مانع سرکشیهای خرد، کنه و حقیقت او دیدگان تیزبین را در مانده کرده و وجودش خاطرهای تندرو را از بن کنده، هر که خدا را توصیف کند محدودش کرده و هر که محدودش کند بشماره‌اش آورده و هر که او را بشماره آورد ازلیتش را باطل کرده و هر که گوید: کجاست نهایی برایش قائل شده (یعنی ذات او را در مکان محدودی منتهی دانسته) و هر که گوید روی چیست جایی را از او خالی دانسته و هر که گوید: در چیست؟ او را گنجانیده است. ۶- وَ رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ صَلَاحِ بْنِ حَمْرَةَ عَنْ فَتْحِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ مَوْلَى بَنِي هِرَاشِمٍ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَ أَسْأَلُهُ عَنْ شَيْءٍ مِنَ التَّوْحِيدِ فَكَتَبَ إِلَيَّ بِحَطِّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُلْهِمِ عِبَادَةَ حَمْدَهُ وَ ذَكَرَ مِثْلَ مَا رَوَاهُ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ إِلَى قَوْلِهِ وَ قَمَعَ وَجُودَهُ جَوَائِلَ الْأَوْهَامِ ثُمَّ زَادَ فِيهِ أَوَّلَ الدِّيَانَةِ بِهِ مَعْرِفَتَهُ وَ كَمَالَ مَعْرِفَتِهِ تَوْحِيدَهُ وَ كَمَالَ تَوْحِيدِهِ نَفَى الصِّفَاتِ عَنْهُ بِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمُوصُوفِ وَ شَهَادَةِ الْمُوصُوفِ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ وَ شَهَادَتَيْهِمَا جَمِيعًا بِالتَّشْبِيهِ الْمُمْتَنِعِ مِنْهُ الْأَزْلُ فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ فَقَدْ حَدَّهُ وَ مَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ وَ مَنْ عَدَّهُ فَقَدْ أَبْطَلَ أَزْلَهُ وَ مَنْ قَالَ كَيْفَ فَقَدْ اسْتَوْصِيَهُ وَ مَنْ قَالَ فِيهِمْ فَقَدْ ضَمَّنَهُ وَ مَنْ قَالَ عَلَامَ فَقَدْ جَهَلَهُ وَ مَنْ قَالَ أَيْنَ فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ وَ مَنْ قَالَ مَا هُوَ فَقَدْ نَعَتَهُ وَ مَنْ قَالَ إِلَامَ فَقَدْ غَايَاهُ عَالِمٍ إِذْ لَا مَعْلُومَ وَ خَالِقٍ إِذْ لَا مَخْلُوقَ وَ رَبٍّ إِذْ لَا مَرْبُوبَ وَ كَذَلِكَ يُوصَفُ رَبَّنَا وَ فَوْقَ مَا يَصِفُهُ الْوَاصِعُ فُؤُونَ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۹۱ روایه: ۶ فتح بن عبدالله گوید: بحضرت موسی بن جعفر نوشتم و مطلبی راجع بتوحید از او پرسیدم، حضرت بخط خود نوشت، ستایش خدای را است که ستایشش را ببندگان الهام کرد و همان روایت سهل بن زیاد سابقرا تا جمله (وجودش خاطرهای تندرو را از بن کنده) ذکر نموده سپس افزوده است: آغاز اعتقاد بخدا شناسائی اوست و کمال شناسائیش یگانه دانستن او و کمال یگانه دانستنش نفی صفات (زائد پر ذات) از او بواسطه گواهی دادن هر صفتی که آن غیر موصوفست و گواهی هر موصوفی که آن غیر صفت است و به‌مراه یکدیگر گواه دوئیت باشند که ازلیت را نشاید (اگر بگوئیم صفات خدا غیر ذاتش و زائد بر آن میباشد قائل به ترکیب و تعدد قدیم و احتیاج آنها بیکدیگر شده‌ایم) هر که خدا را توصیف کند محدودش کرده و هر که محدودش کند معدودش نموده و هر که معدودش نماید ازلیتشررا باطل کرده و هر که گوید چگونه است، جوایب وصف او شده و هر که گوید در چیست؟ او را گنجانیده و هر که گوید روی چیست؟ او را نشناخته و هر که گوید کجاست، جایی را از او خالی دانسته و هر که گوید ذات او چیست؟ تعریفش نموده و هر که گوید: تا کی باشد، متناهیست دانسته، عالمست آنگاه که معلومی نبود خالقست زمانیکه مخلوقی نبود (پس همیشه توانائی خلقت دارد) پروردگار است گاهی که پروریده‌ئی نبود، پروردگار ما اینگونه توصیف شود بلکه او بالاتر از توصیف واصفانست. ۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ وَ غَيْرِهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ رَجُلٍ سَمَّاهُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبَّيْعِيِّ عَنِ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ قَالَ خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ حُطْبَةَ بَعْدَ الْعَصِيرِ

فَعَجِبَ النَّاسُ مِنْ حُسْنِ صِدْقِهِ وَمَا ذَكَرَهُ مِنْ تَعْظِيمِ اللَّهِ جَلَّ جَلَّالُهُ قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ فَقُلْتُ لِلْحَارِثِ أَوْ مَا حَفِظْتَهَا قَالَ قَدْ كَتَبْتُهَا فَأَمَّا مَا عَلَيْنَا مِنْ كِتَابِهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَلَا تَنْقُضُ عِبَادَتُهُ لَأَنَّهُ كُلُّ يَوْمٍ فِي شَأْنٍ مِنْ إِحْدَاثِ يَدِيحٍ لَمْ يَكُنِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ فَيَكُونُ فِي الْعِزِّ مُشَارِكًا وَلَا يُولَدُ فَيَكُونُ مَوْرُوثًا هَالِكًا وَلَا تَمُوتُ عَلَيْهِ الْأَوْهَامُ فَتَقْدَرُهُ شَبَحًا مَائِلًا وَلَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ فَيَكُونُ بَعْدَ انْتِقَالِهَا حَائِلًا الَّذِي لَيْسَتْ فِي أَوَّلِيَّتِهِ نَهَائِيَّةٌ وَلَا لِآخِرِيَّتِهِ حَدٌّ وَ... غَايَةُ الَّذِي لَمْ يَسْبِقْهُ وَقْتُ وَلَا يَتَقَدَّمُهُ زَمَانٌ وَلَا يَتَعَاوَرُهُ زِيَادَةٌ وَلَا نُقْصَانٌ وَلَا يُوصَفُ بِأَيِّنٍ وَلَا بِمِمْ وَلَا مَكَانٍ الَّذِي بَطْنٌ مِنْ حَفِيَّاتِ الْأُمُورِ وَظَهَرَ فِي الْعُقُولِ بِمَا يَرَى فِي خَلْقِهِ مِنْ عِلْمَاتِ التَّدْبِيرِ الَّذِي سُبِّحَتْ الْأَنْبِيَاءُ عَنْهُ فَلَمْ تَصِفْهُ بِحَيْدٍ وَلَا بِبَعْضِ بَلٍ وَصِفْتُهُ بِفِعَالِهِ وَذَلَّتْ عَلَيْهِ بِآيَاتِهِ لَا تَسْتَطِيعُ عُقُولُ الْمُتَفَكِّرِينَ جَحِيدَهُ لِأَنَّ مَنْ كَانَتْ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ فِطْرَتَهُ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَهُوَ الصَّائِعُ لَهُنَّ فَلَا مِدْقَعَ لِقُدْرَتِهِ الَّذِي نَأَى مِنَ الْخَلْقِ فَلَا شَيْءَ كَمِثْلِهِ الَّذِي خَلَقَ خَلْقَهُ لِعِبَادَتِهِ وَأَقْدَرَهُمْ عَلَى طَاعَتِهِ بِمَا جَعَلَ فِيهِمْ وَقَطَعَ عُذْرَهُمْ بِالْحُجُجِ فَعَنْ بَيْنَهُ هَلَكٌ مِنْ هَلَكٍ وَبِمَنْهٍ نَجَا مِنْ نَجَاً وَاللَّهُ الْفَضْلُ مُبْدِئًا وَمُعِيدًا ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ وَ لَهُ الْحَمْدُ افْتَتِحَ الْحَمْدُ لِنَفْسِهِ وَخَتَمَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَمَحَلَّ الْآخِرَةَ بِالْحَمْدِ لِنَفْسِهِ فَقَالَ وَقَضَى بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ اللَّابِسِ الْكِبْرِيَاءِ بِلَا تَجَسُّدٍ وَالْمُؤْتَدِي بِالْجَلَالِ بِلَا تَمَثُّلٍ وَالْمُسْتَوِي عَلَى الْعَرْشِ بِغَيْرِ زَوَالٍ وَالْمُتَعَالَى عَلَى الْخَلْقِ بِلَا تَبَاعُدٍ مِنْهُمْ وَلَا مَلَامَسَةٍ مِنْهُمْ لَهُمْ لَيْسَ لَهُ حَيْدٌ يُنْتَهَى إِلَى حَيْدِهِ وَلَا لَهُ مِثْلٌ فَيُعْرَفُ بِمِثْلِهِ ذَلِكَ مَنْ تَجَبَّرَ غَيْرُهُ وَصَغُرَ مَنْ تَكَبَّرَ دُونُهُ وَتَوَاضَعَتِ الْأَشْيَاءُ لِعَظَمَتِهِ وَانْقَادَتْ لِسُلْطَانِهِ وَعِزَّتِهِ وَكَلَّتْ عَنْ إِدْرَاكِهِ طُرُوفُ الْعُيُونِ وَقَصِيرَتْ دُونَ بُلُوغِ صِفَتِهِ أَوْهَامُ الْخَلَائِقِ الْأُولَى قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا قَبْلَ لَهُ وَالْآخِرِ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا بَعْدَ لَهُ الظَّاهِرِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ بِالْقَهْرِ لَهُ وَالْمُشَاهِدِ لِجَمِيعِ الْأَمَاكِنِ بِلَا انْتِقَالٍ إِلَيْهَا لَا تَلْمِسُهُ لَامِسَةٌ وَلَا تَحْسُهُ حَاسِيَةٌ هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ أَتَقَنَّ مَا أَرَادَ مِنْ خَلْقِهِ مِنَ الْأَشْبَاحِ كُلِّهَا لَا بِمِثَالٍ سَبَقَ إِلَيْهِ وَلَا لُغُوبٍ دَخَلَ عَلَيْهِ فِي خَلْقِ مَا خَلَقَ لَمَدِيهِ ابْتِدَاءً مَا أَرَادَ ابْتِدَاءً وَأَنْشَأَ مَا أَرَادَ انْشَاءً عَلَى مَا أَرَادَ مِنَ الثَّلَاثِينَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ لِيَعْرِفُوا بِذَلِكَ رُبُوبِيَّتَهُ وَتَمَكَّنَ فِيهِمْ طَاعَتَهُ نَحْمَدُهُ بِجَمِيعِ مَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى جَمِيعِ نِعَمَائِهِ كُلِّهَا وَنَسَبْتَهُ لِمَرَاشِدِ أُمُورِنَا وَنَعُوذُ بِهِ مِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا وَنَسْتَعْفِرُهُ لِلذُّنُوبِ الَّتِي سَبَقَتْ مِنَّا وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ بَعَثَهُ بِالْحَقِّ نَبِيًّا دَالًّا عَلَيْهِ وَهَادِيًّا إِلَيْهِ فَهَدَى بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَاسْتَنْفَذَنَا بِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا وَنَالَ ثَوَابًا جَزِيلًا وَمَنْ يَعُصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا وَاسْتَحَقَّ عَذَابًا أَلِيمًا فَأَنْجِعُوا بِمَا يَحِقُّ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَإِخْلَاصِ النَّصِيحَةِ وَحُسْنِ الْمُؤَاوَزَةِ وَأَعِينُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ بَلْزُومِ الطَّرِيقَةِ الْمُسْتَقِيمَةِ وَهَجْرِ الْأُمُورِ الْمَكْرُوهَةِ وَتَعَاطُوا الْحَقَّ بَيْنَكُمْ وَتَعَاوَنُوا بِهِ دُونِي وَخُذُوا عَلَى يَدِ الظَّالِمِ السَّفِيهِ وَ مَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاعْرِفُوا لِدَوَى الْفَضْلِ فَضْلُهُمْ عَصَمَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ بِالْهُدَى وَتَبَتَّنَا وَإِيَّاكُمْ عَلَى التَّقْوَى وَاسْتَعْفِرِ اللَّهُ لِي وَلكُمْ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۹۲ روایه: ۷۷- حارث اعور گوید روزی بعد از عصر امیرالمؤمنین خطبه‌ای خواند که مردم را از خوشستائی و بزرگداشتن خدای جل جلاله را خوش آمد ابواسحاق گوید بحارث گفتم آن سخنان را حفظ کرده‌ای؟ گفت آنرا نوشته‌ام، سپس از نوشته خود برای ما املا کرد که: سپاس از آن خدائیکه مرگ ندارد و عجائبش پایان نیاید زیرا او هر روز در کار جداگانه‌ایست و آن ایجاد چیز تازه‌ایست که سابقه نداشته است، (لعنت خدا بر یهود که گفتند دست خدا بسته است) خدائیکه نزائیده تا در عزت شریک داشته باشد و زائیده نشده تا بمیرد و ارث گذارد (بحدث ۲۴۱ رجوع شود) دستخوش اوام مردم نگردد تا بصورت دور نمائی اندازه‌گیری نمایند و بیناییها درکش نکند تا پس از باز گرفتن نظر از وی دگرگون شود (باینکه در برابر دیده نباشد) (تا پس از باز گرفتن خیالی بیش نباشد) خدائیکه برای اولیتش نهایی نیست (که از آنجا شروع شود) و برای آخریتش حد و انجامی نیست، (که به آنجا پایان یابد) خدائیکه وقتی بر او سبقت نداشته و زمانی از او جلوتر نبوده و دستخوش افزونی و کاهش نگردد و کجا و چرا درباره‌اش گفته نشود مکانی ندارد، خدائیکه علمش در باطن امور پنهان نفوذ دارد (حقیقت ذاتش از امور پنهانی پنهانتر است) و بسبب نشانه‌های تدبیری که در خلقش دیده میشود در خردها آشکار است، خدائیکه او را از پیغمبران پرسیدند ایشان باندازه و جزء توصیفش نکردند بلکه او را بافعالش سودمند و به آیاتش نشان دادند، خردهای مردم متفکر توانائی انکارش ندارند، زیرا کسیکه آسمانها و زمین و درونی‌های آن و فضا و آفرینش او و او صانع آنهاست، قدرتش انکار ناپذیر است،

خدائیکه از خلق بدور است و از این رو چیزی مانندش نیست، خدائی که مخلوقش را برای پرستش آفرید و بوسیله ابزاری که به ایشان داد آنها را بر اطاعتش توانا کرد و به سبب حاجتها (که عقل خود مردم و پیمبران و ائمه باشند) عذر را از ایشان برداشت، پس آنکه هلاک شد با وجود حجت هلاک شد و آنکه نجات یافت با منت و لطف خدا بود، از آغاز تا بازگشت تفضل از آن خداست، سپس خدا که ستایش از آن او است ستایش را برای خود آغاز کرد و امر دنیا و مکانت آخر ترا با ستایش خویش پایان داد و (در کتابش) فرمود: میان آنها بدرستی داوری شد و گفته شد: ستایش از آن خدای پروردگار جهانیان است. ستایش خدای را که لباس کبریائی در بر کرده بی آنکه مجسم باشد وردای شکوه پوشیده بی آنکه مثل باشد و بدون نابودی بر عرش مسلط گشته، بر مخلوقش فراز گرفته بدون دوری از ایشان و بدون تماس با ایشان، برای او حدی نیست که به آن حد پایان یابد و ماندنی ندارد تا بماندش شناخته شود، جز او هر که جباری کند خوار است و جز او هر که گردن فرازی نماید خرد و ناچیز است، همه چیز در برابر عظمتش فروتنی کرده و در دربار سلطنت و عزتش رام و زبون گشته، حرکت چشمها از درکش وامانده و اوهام مخلوق از رسیدن به صفتش کوتاه شده، او آغاز است و پیش از همه چیز و پیش از او چیزی نیست و آخر است و بعد از همه چیز و پس از او چیزی نیست با قهر و سلطه خود بر همه چیز غلبه جسته و همه جا را بدون انتقال بسوی آن دیده و حاضر شده، هیچ لامسه‌ای او را نسوده و هیچ حسی درکش ننموده، اوست که در آسمان معبود است و در زمین معبود و او فرزانه و داناست، از میان آنچه دورنمائی می‌کرد (قابلیت آفرینش داشت) آنچه را که اراده فرمود بیافریند بدون نقشه و نمونه قبلی محکم و متقن آفرید بی آنکه در آفرینش آن خستگی عارضش شود، آنچه را اراده کرد آغاز باشد اول آفرید و آنچه را خواست از دو ثقل هستی که جن و انس باشند چنانکه خواست ایجاد کرد تا ربوبیتش بشناسد و اطاعتش در میان آنها جایگزین گردد. او را بالاترین درجه ستایش بر تمام نعمتش میستائیم و برای اصلاح امور خود از او راهنمائی میجوئیم و از کردارهای زشت خود باو پناه میبریم و نسبت بگناهانیکه از ما سر زده از او آمرزش میطلبیم و گواهی دهیم که شایان پرستشی جز خدا نیست و محمد بنده و فرستاده اوست، او را بدرستی برانگیخت تا نشانش دهد و بسویش رهنما باشد، خدا ببرکت آنحضرت از گمراهی براهمان آورد و از نادانی نجاتمان بخشید، هر که اطاعت خدا و رسولش کند بکامیابی بزرگی رسد و ثواب نیکی دریابد و هر که نافرمانی خدا و رسولش کند زیان آشکاری برد و سزاوار عذابی دردناک گردد. در انجام وظیفه خود که شنیدن و فرمانبردن و خیر خواهی مخلصانه و حسن مساعدت است جدا بکوشید و با جدا نشدن از راه راست و بر کناری از کارهای زشت خود را یاری کنید، حق را میان خود بگردانید و نزد من با آن یکدیگر را کمک دهید، دست ستمگر نادانرا ببندید به کار نیک دستور دهید و از کار زشت جلوگیری کنید، اهل فضل را قدر شناسید، خدا ما و شما را به راه هدایت نگه دارد و بر جاده تقوی پابرجایمان دارد، برای خود و شما از خدا آمرزش می‌طلبیم.

باب نوادر

بَابُ النَّوَادِرِ

۱- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ عَلِيِّ بْنِ النَّعْمَانِ عَنِ سَيِّفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةَ النَّضِيرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ فَقَالَ مَا يَقُولُونَ فِيهِ قُلْتُ يَقُولُونَ يَهْلِكُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ فَقَالَ اللَّهُ لَقَدْ قَالُوا قَوْلًا عَظِيمًا إِنَّمَا عَنَى بِهَذَا كَلِمَةً وَجْهَ اللَّهِ الْهَدْيُ يُؤْتَى مِنْهُ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ صَفْحَة: ۱۹۵

روایت: ۱ حارث بن مغیره گوید از امام صادق علیه السلام درباره قول خدای تبارک و تعالی (۸۸ سوره ۲۸) (همه چیز نابود است جز وجه خدا) پرستش شد حضرت فرمود: در این باره چه میگویند؟ عرض کردم میگویند همه چیز هلاک شود جز وجه خدا، فرمود منزله است خدا، سخن درستی گفتند مقصود از وجه راهی است که بسوی خدا روند. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ

خَالِدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَضِيرٍ عَنْ صَيْفُوَانَ الْجَمَالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ قَالَ مَنْ أَتَى اللَّهَ بِمَا أَمَرَ بِهِ مِنْ طَاعَتِهِ مُحَمَّدٍ ص فَهُوَ الْوَجْهُ الَّذِي لَا يَهْلِكُ وَكَذَلِكَ قَالَ مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۹۵ روایه: ۲ امام صادق علیه السلام راجع به قول خدای عزوجل (همه چیز نابود است جز وجه خدا) فرمود: هر که از راه اطاعت محمد با انجام آنچه مأمور شده است بسوی خدا رود، وجهی است که نابود نگردد چنانچه فرماید، (۷۹ سوره ۴) هر چه اطاعت پیغمبر کند اطاعت خدا کرده است.

شرح

مفسرین در تفسیر آیه شریفه چند معنی ذکر نموده‌اند ۱- مراد از وجه ذات خداست که همیشه باقی است و فانی و نابود نگردد و جز او همه چیز نابود نگردد ۲- مقصود از آن کاری است که تنها برای رضای خدا انجام شود و در آن نظر ریا و خود نمائی نباشد، چنین کرداری است که هیچ گاه از بین نرود. ۳- همه چیز از نظر ذات و حقیقت خود نابود و از میان رفته است ولی از نظر ارتباط و نسبتش به ذات خدای تعالی باقی و موجود است. ۴- همه چیز نابود است جز دین خدا که مخلوق از آن راه بسوی خدا تقرب جویند. ۵- مراد از وجه خدا پیغمبران و ائمه (ص) باشند زیرا که مخلوق بواسطه آنها رو بسوی خدا کنند و خدا در خطاب به بندگانش با ایشان مواجه نماید و پیدا است که این معانی از این دو روایت اخذ شده و روایاتی دیگری که شاهد معانی دیگر است وارد شده که این مقام را گنجایش ذکرش نیست. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ أَبِي سَلَامٍ النَّخَاسِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ نَحْنُ الْمَثَانِي الَّذِي أَعْطَاهُ اللَّهُ نَبِيَّنَا مُحَمَّدًا ص وَنَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ تَقَلَّبَ فِي الْأَرْضِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ وَنَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَرَيْدَةُ الْمَسْوَطَةِ بِالرَّحْمَةِ عَلَى عِبَادِهِ عَرَفْنَا مَنْ عَرَفْنَا وَجْهَنَا مَنْ جَهِلْنَا وَإِمَامَةَ الْمُتَّقِينَ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۹۶ روایه: ۳ امام صادق علیه السلام فرمود: مائیم آن مثانی که خدا به پیغمبر ما محمد صلی الله علیه و آله وسلم عطا فرموده است (یعنی همدوش قرآنیم که پیغمبر فرموده: و چیز سنگین میان شما گذاشته‌ام) و مائیم وجه خدا که در زمین میان شما رفت و آمد کنیم دیده خدا میان خلقش (ناظر و شاهد کردار مخلوقیم) و در باز و رحمت و بندگانش شناخت هر که ما را شناخت (و خوشا به حالش) و پیشوائی پرهیزکاران را شناخت هر که ما را شناخت (و چه زیان بزرگی کرد که مرگش در پیش است و آنگاه زیان خود در یابد). ۴- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعًا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا قَالَ نَحْنُ وَاللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۹۶ روایه: ۴ و آن حضرت راجع به قول خدای عزوجل (خدا را نامهای نیکوست او را با آنها بخوانید) فرمود: سو گند بخدا مائیم آن نامهای نیکو که خدا عملی را از بندگان نپذیرد مگر آنکه با معرفت ما باشد، (بدستور و راهنمایی ما باشد). ۵- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ عَمْرٍو عَنِ مَرْوَانَ بْنِ صَبَّاحٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا وَ صَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُورَنَا وَ جَعَلَنَا عَيْنَهُ فِي عِبَادِهِ وَ لِسَانَهُ النَّاطِقَ فِي خَلْقِهِ وَ رَيْدَةَ الْمَسْوَطَةِ عَلَى عِبَادِهِ بِالرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ وَجْهَهُ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ وَ بَابَهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ وَ خَزَائِنَهُ فِي سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ بِنَا أَنْمَرَتِ الْأَشْجَارُ وَ أَيْبَعَتِ الشَّمَاوُ وَ جَرَتِ الْأَنْهَارُ وَ بِنَا يَنْزِلُ غَيْثُ السَّمَاءِ وَ يَثْبُتُ عُشْبُ الْأَرْضِ وَ بَعَادَتِنَا عِبَادَ اللَّهِ وَ لَوْ لَا نَحْنُ مَا عُبِدَ اللَّهُ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۹۶ روایه: ۵ امام صادق فرمود: خدا ما را آفرید و آفرینش ما را نیکو ساخت (زیرا طینت ما را از علین قرار داد و استعداد کمالاترا در ما فوق العاده ساخت) و ما را صورتگری کرد و نیکو صورتگری کرد (اخلاق حمیده و صفات فاضله را در سرشت ما گذاشت) و ما را در میان بندگان دیده خویش قرار داد (تا کردار آنها را بنگریم و نزد او گواهی دهیم) و در میان خلقش زبان گویا قرار داد (تا معارف و حلال و حرام او را برای آنها بیان کنیم) و دست مهر و رحمت گشوده بر سر بندگانش ساخت و وجه خود قرار داد که از آن سوی باو گرایند (به حدیث دوم رجوع

شود) و ما در دریکه او را نشان دهد قرار داد (پس هر که از در وارد شود بمعرفت و اطاعت او رسد) و گنجینه دار میان آسمان و زمینش نمود (تا معارف و بلکه تمام خیرات او از برکت ما به مردم رسد) و از برکت وجود ما درختان بارور گردند و میوه‌ها برسند و نهرها جاری شوند و از برکت ما باران از آسمان بیارد و گیاه از زمین بروید (زیرا شناختن و پرستش خدای یکتا و ظهور کمالات نفسانی مخلوق میوه‌ایست که از درخت وجود انسان مطلوبست و بدست آمدن این میوه شرایط و معداتی لازم دارد که در اثر تبلیغات فرستادگان و برگزیدگان خدا حاصل آید) و بوسیله عبادت ما خدا پرستش شد و اگر ما نبودیم خدا پرستش نمی‌گشت (زیرا پرستش کامل و واجد تمام شرایطی که خدا می‌خواهد، ما میدانیم و میگوئیم و انجام میدهم). ۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ عَنْ عَمِّهِ حَمْزَةَ بْنِ بَرِيْعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَأْسَفُ كَأَسَفِنَا وَ لَكِنَّهُ خَلَقَ أَوْلِيَاءَ لِنَفْسِهِ يَأْسِفُونَ وَ يَرْضُونَ وَ هُمْ مَخْلُوقُونَ مَرْبُوبُونَ فَجَعَلَ رِضَاهُمْ رِضَا نَفْسِهِ وَ سَخَطَهُمْ سَخَطَ نَفْسِهِ لِأَنَّهُ جَعَلَهُمُ الدَّعَاةَ إِلَيْهِ وَ الْأَدْلَاءَ عَلَيْهِ فَلِذَلِكَ صَارُوا كَذَلِكَ وَ لَيْسَ أَنْ ذَلِكَ يَصِلُ إِلَى اللَّهِ كَمَا يَصِلُ إِلَى خَلْقِهِ لَكِنْ هَذَا مَعْنَى مَا قَالَ مِنْ ذَلِكَ وَ قَدْ قَالَ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَ دَعَانِي إِلَيْهَا وَ قَالَ مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ قَالَ إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَكُلَّ هَذَا وَ شَبَّهَهُ عَلَى مَا ذَكَرْتُ لَكَ وَ هَكَذَا الرِّضَا وَ الغَضَبُ وَ غَيْرُهُمَا مِنَ الْأَشْيَاءِ مِمَّا يُشَاكِلُ ذَلِكَ وَ لَوْ كَانَ يَصِلُ إِلَى اللَّهِ الْأَسْفُ وَ الضَّجْرُ وَ هُوَ الْبَدَنِي خَلَقَهُمَا وَ أَنْشَأَهُمَا لِحَاجَاتٍ لِقَائِلِ هَذَا أَنْ يَقُولَ إِنَّ الْخَالِقَ بَيِّدٌ يَوْمًا مِمَّا لِأَنَّهُ إِذَا دَخَلَهُ الغَضَبُ وَ الضَّجْرُ دَخَلَهُ التَّغْيِيرُ وَ إِذَا دَخَلَهُ التَّغْيِيرُ لَمْ يُؤْمَنْ عَلَيْهِ الْإِيَادَةُ ثُمَّ لَمْ يُعْرِفِ الْمُكُونُ مِنَ الْمُكُونِ وَ لَا الْقَادِرُ مِنَ الْمَقْدُورِ عَلَيْهِ وَ لَا الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِ تَعَالَى اللَّهُ عَنْ هَذَا الْقَوْلِ عُلُوًّا كَبِيرًا بَلْ هُوَ الْخَالِقُ لِلْأَشْيَاءِ لَا لِحَاجَةٍ إِذَا كَانَ لَا لِحَاجَةَ إِلَيْهَا سَيَحَالَ الخَيْدُ وَ الْكَيْفُ فِيهِ فَافْهَمْ إِنَّ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى اِصُولُ كَافِي جُلْد ۱ صَفْحَه: ۱۹۷ روایه: ۶ امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عزوجل (سوره ۵۴) (چون ما را بافسوس آوردند از ایشان انتقام گرفتیم) فرمود: خدای عزوجل چون افسوس ما افسوس نخورد لیکن او دوستانی را برای خود آفریده که آنها افسوس خورند و خشنود گردند. و ایشان مخلوقند و پروریدگان و خداوند خشنودی آنها را خشنودی خود و خشم آنها را خشم خود قرار داده زیرا ایشان را مبلغین خود و دلالت کنندگان بسوی خود مقرر داشته است و از اینجهت است که آن مقامرا دارند، معنی آیه آن نیست که افسوس دامن خدایتعالی را گیرد چنانکه دامنگیر مخلوق شود بلکه معنی آن چنانستکه در این باره گفته است (هر که بیکی از دوستان من اهانت کند پیکار من آمده و مرا به مبارزه خوانده است و فرموده (سوره ۸۰) (هر که فرمان پیغمبر برد فرمان خدا برده است) و نیز فرموده است (سوره ۴۸) (همانا کسانی که با تو بیعت کنند با خدا بیعت کرده‌اند و دست خدا روی دست ایشانست) تمام این عبارات و آنچه مانند اینهاست معنایش همانست که برایت گفتم و همچنین است خشنودی و خشم و غیر ایندو از صفات دیگر مانند آنها، اگر بنا باشد که افسوس و دلتنگی دامن خدا را هم بگیرد در صورتیکه خود او خالق و پدید آورنده آنها است روا باشد که کسی بگوید روزی شود که خدای خالق نابود گردد، زیرا اگر خشم و دلتنگی بر او در آید دگرگونی عارضش شود و چون دگرگونی عارضش شود از نابودی ایمن نباشد، بعلاوه در این صورت میان پدید آورنده و پدید شده و میان قادر و آنچه زیر قدرتست و میان خالق و مخلوق فرقی نباشد، خدا از چنین گفتار برتری بسیار دارد، او خالق همه چیز است بدون آنکه به آنها نیازی داشته باشد و چون بی‌نیاز است اندازه و چگونگی نسبت باو محالست مطلب را بفهم ان شاء الله تعالی.

شرح

ملاصدرای شیرازی (ره) برای این جمله روایت (چون دگرگونی عارضش شود از نابودی ایمن نباشد) چهار دلیل اقامه کرده است: ۱- افسوس و خشم و دلتنگی و مانند اینها کیفیتی است که قابل اشتداد است و لازمه اشتداد تضاد فاسد شدنی و از بین رفتنی است مثلاً وقتی آب در گرمی شدت می‌کند آب بودنش از میان می‌رود و بخار و هوا می‌شود و همچنین هوا چون در سردی شدت کند

منقلب به آب می‌شود و هوا بودنش از میان می‌رود و همچنین انسان چون خشمش شدت کند یا ترسش بنهایت درجه رسد می‌میرد.

۲- هر چیز متغیری را غیر از ذات خود لازمست زیرا با برهان ثابت شده است که چیزی از ناحیه ذات خود بحرکت در نیاید و هر چیز که مغیری داشته باشد آن مغیر در آن تصرف کند و بر آن غالب و مسلط باشد و بر ناپود کردن آن قدرت دارد. ۳- هر چیز متغیری مرکب از دو امر است که بسبب یکی بالفعل است و بسبب دیگری بالقوه زیرا که قوه نوعی از عدمست و معلومست که هر مرکبی انحلال و زوالست ۴- چیزیکه قوه غیر متناهیۀ دارد چیزی دیگر در او تأثیر نکند و او از چیزی متأثر و منفعل نگردد زیرا ضعیف در برابر قوی نتواند مقاومت کند تا چه رسد که بر او غلبه کند و تا چه رسد که آن قوی در قوت غیر متناهی باشد و عکس نقیض جمله اول این است که هر چیز متغیری متأثر و منفعل گردد قوتش متناهی باشد و هر چیز چنین باشد ناچار روزی ناپود و فانی شود. سپس ملاصدرا گوید امام علیه‌السلام فرمود از ناپودی ایمن نباشد و نفرمود قطعا ناپود شود برای اینکه ممکن است همیشه از مبادی عالیۀ به چیز متغیر کمک رسد و آن را باقی نگه دارد و این هم نسبت به خدا محال است، و اما راجع به آنچه امام در آخر حدیث فرمود که: (چون بی‌نیاز است اندازه و چگونگی نسبت به او محال است) مرحوم ملاصدرا دلیلی آورده است که در نظر ابتدائی ما مربوط به بیان امام (ع) نیست و خود دلیلی جداگانه است و دلیلی که می‌توان برایش اقامه نمود این است که وجود غیر محدود کامل است و احتیاجی ندارد و هر موجودی که بجزی احتیاج دارد معنی آن احتیاج نقصی است در حد ذات یا صفات او که او را در آنجا محدود کرده و باو کیفیتی آنگونه داده است و باید آن احتیاج رفع شود تا غیر متناهی گردد (اگر چه وقوع این فرض محال است) و چیز غیر متناهی حد و کیفیت ندارد. ۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي نَصِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَسْوَدَ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ فَأَنْشَأَ يَقُولُ ابْتِدَاءً مِنْهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ أَسْأَلَهُ نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ نَحْنُ وَوَلَاهُ أَمْرُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۹۹ روایه: ۷ اسودبن سعید گوید خدمت امام باقر (ع) بودم که خود حضرت بدون آنکه من چیزی بپرسم شروع کرد و فرمود: ما حجت خدائیم ما باب خدائیم، ما زبان خدائیم، ما وجه خدائیم، ما دیده خدا در میان خلقش باشیم، ما ئیم سرپرستان امر خدا در میان بندگانش (امر خدا همان فرمانهای خداست نسبت به بندگانش و یا به معنی مطلق کار و مطلب خدائی است مانند امر توحید و معاد و نبوت و عبادات و معاملات از نظر شرع و معانی سایر جملات در دو حدیث قبل بیان شد). ۸- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ عَنْ حَسَّانِ الْجَمَّالِ قَالَ حَدَّثَنِي هَاشِمُ بْنُ أَبِي عُمَارَةَ الْجَنْبِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ أَنَا عَيْنُ اللَّهِ وَ أَنَا يَدُ اللَّهِ وَ أَنَا جَنْبُ اللَّهِ وَ أَنَا بَابُ اللَّهِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۹۹ روایه: ۸ جنبی گوید: از امیرالمؤمنین علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: منم چشم خدا، منم دست خدا، منم جنب خدا (یعنی بخدا نزدیکم و مردم باید از ناحیه من بخدا تقرب حویند) منم باب خدا (هر که معرفت و خشنودی خدا طلبد باید از طریق من داخل شود). ۹- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ عَنْ عَمِّهِ حَمْزَةَ بْنِ بَرِيْعٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ قَالَ جَنْبُ اللَّهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ كَذَلِكَ مَا كَانَتْ بَعْدَهُ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ بِالْمَكَانِ الرَّفِيعِ إِلَى أَنْ يَنْتَهِيَ الْأَمْرُ إِلَى آخِرِهِمْ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۹۹ روایه: ۹ موسی بن جعفر علیه‌السلام راجع بقول خدای عزوجل (۵۵ سوره ۳۹) (دریغاً بر من از آنچه در جنب خدا قصور ورزیدم) فرمود: جنب خدا امیرالمؤمنین علیه‌السلام و همچنین اوصیاء بعد از او تا آخرین آنها در مقام بلندی باشند. ۱۰- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الصَّلْتِ عَنِ الْحَكَمِ وَ إِسْمَاعِيلَ ابْنِ حَبِيبٍ عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ بِنَا عَبْدِ اللَّهِ وَ بِنَا عَرَفَ اللَّهُ وَ بِنَا وَحَدَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ مُحَمَّدٌ حِجَابُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۱۹۹ روایه: ۱۰ امام باقر علیه‌السلام فرمود: بوسیله ما خدا پرستش شد و بوسیله ما خدا شناخته شد و بوسیله ما خدای تبارک و تعالی رایگانه شناختند و محمد پرده‌دار خدای تبارک و تعالی است (تا واسطه میان او و مخلوقش باشد).

۱۱- بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ الْوَهَّابِ بْنِ بَشْرِ عَنْ مُوسَى بْنِ قَادِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَا ظَلَمُونَا وَ لَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَعْظَمُ وَ أَعَزُّ وَ أَجَلُّ وَ أَمْنَعُ مِنْ أَنْ يُظْلَمَ وَ لَكِنَّهُ خَلَطْنَا بِنَفْسِهِ فَجَعَلَ ظُلْمَنَا ظُلْمَهُ وَ وَلاَ يَتَنَا وَلاَ يَتَهُ حَيْثُ يَقُولُ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا يَغْنَى الأئِمَّةُ مِنَّا ثُمَّ قَالَ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ وَ مَا ظَلَمُونَا وَ لَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَهُ أَصُولِ كَافِي جُلْد ۱ صَفْحَه: ۲۰۰ رَوَايَةُ: ۱۱ زَرَّارَةُ كَوَيْد: از امام باقر عليه السلام راجع بقول خدای عزوجل (سوره ۵۴) (بما ستم نکردند بلکه به خودشان ستم کردند) پرسیدم، فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی بزرگتر و عزیزتر است و جلیل تر و والاتر است که ستم شود ولی ما را به خود پیوسته و ستم بما را ستم بخود انگاشته و ولایت ما را ولایت خود قرار داده، آنجا که می فرماید: (سوره ۶۰) (همانا ولی شما فقط خداست و پیغمبر او و کسانی که ایمان دارند که مراد از آنها امامان از خاندان مایند (و از همچنان که در این آیه ولایت ما را به ولایت خود پیوسته) در جای دیگر (ستم به ما را ستم به خود دانسته) و فرموده است (به ما ستم نکردند بلکه به خود ستم کردند) و سپس مانند این در قرآنش ذکر کرده است (مانند خوشنودی و غضب و افسوس که آنها را به خود نسبت داده و مقصود مائیم) (و در موضع دیگر قرآن این آیه را فرموده است).

باب بداء

بَابُ الْبَدَاءِ

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ ثَعْلَبَةَ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ قَالَ مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِثْلِ الْبَدَاءِ وَ فِي رَوَايَةٍ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا عُظِّمَ اللَّهُ بِمِثْلِ الْبَدَاءِ أَصُولِ كَافِي جُلْد ۱ صَفْحَه: ۲۰۰ رَوَايَةُ: ۱ زَرَّارَةُ مِنْ يَكِي مِنْ دُوْ أَمَام (پنجم یا ششم) نقل میکند که فرمود: خدا بچیزی چون بداء پرستش نشده است و در روایت ابن ابی عمیر از هشام بن سالم است که امام صادق علیه السلام فرمود: خدا بچیزی چون بداء بزرگ شمرده نشده است.

شرح

قسمت اول

چنانچه از ابواب سابق معلوم شد صفاتی را که نسبت بخدایتعالی می دهیم از لحاظ مفهوم و معنی با صفات مخلوق فرق دارد علم خدا غیر از علم مخلوقست، دیدن و شنیدن و یکتا بودن و لطیف بودن و ظاهر بودن و قاهر بودن خدا غیر از این صفاتست در مخلوق چنانچه تمام اینها در ابواب گذشته خصوصا در حدیث ۳۱۷ ۳۱۸ توضیح داده شد، اکنون می گوئیم بداء هم نیز چنین است، بداء نسبت بخدا غیر از بدای نسبت بمخلوقست و در هر یک معنی جداگانه‌ای دارد: بداء نسبت بمخلوق عبارت از اینستکه شخصی نزد خود نقشه کاری را طرح کند و سود و زیان آنرا بسنجد و چون جانب سود را ترجیح دهد در آنکار وارد شود و اقدام کند، ناگاه در وسط کار یا جلوتر و دنبال تر بجهتی متوجه شود که قبلا آنرا نمی دانست و آنجهت زیان و آسیبی باشد که از ناحیه آنکار وارد شود و چند برابر سودی باشد که او خیال کرده بود، در آنجا دست از کار بکشد و بگوید: برایم بداء حاصل شد، پیداست که چنین بدائی نسبت بخدای تبارک و تعالی محالست، خدا پیش از آفرینش مخلوق همه چیز را می دانسته و سود و زیان هر چیز نزدش هویدا و آشکار بوده است، او هرگز چیزی خلق نکند و فرمانی ندهد که بعدا پشیمان شود و منصرف گردد. چنانچه امام صادق علیه السلام در حدیث ۹ و ۱۰ این باب باین معنی تصریح می فرماید، و اما بداء نسبت بخدا باین معنی است که خدا چیزی را مطابق اوضاع و شرایطی مقرر دارد و سپس بواسطه تغییر اوضاع و شرایط آنرا تغییر دهد و چون ما خدا را فعال مایشاء میدانیم و میدانیم که

او چه را مصلحت داند می‌کند و هر روز در کار تازه‌ایست و او دست بسته و کنار نشسته نیست باید این تغییر را بدهد و از این جهت است که عقیده بداء در روایت او ۳ و ۱۲ و ۱۳ این باب با اهمیت تلقی شده است دانشمندان اسلامی اگر چه در معنی بدای خدا نسبت به مقام ثبوت نظرهای مختلفی دارند، میرداماد ره گوید بداء در مقام قضا و جناب قدس حق و مفارقات محضه و متن دهر نیست بلکه در قدر و امتداد زمانست و شاگردش ملاصدرا هم از او تبعیت کرده، سید مرتضی فرموده است بداء همان نسخ در احکامست، مجلسی ره قائل بلوح محفوظ و لوح محو و اثبات شده است ولی تمام این بزرگان این معنی را قبول دارند که خدا آنچه را تغییر می‌دهد پیش از آنکه چیز را بیافریند می‌دانسته است یعنی او می‌دانسته که مثلا در هزار سال بعد کودکی متولد می‌شود که عمرش را ۵۰ سال مقرر می‌دارد ولی آن کودک بزرگ می‌شود و گناهاییکه موجب کوتاهی عمر است مانند زنا و قطع رحم انجام می‌دهد و او عمرش را از ۵۰ به ۴۰ می‌آورد و در آن سن می‌میرد و جز خدا کسی این را نداند و این بزرگان چون به این مطلب عقیده دارند ناچار می‌شوند که در مقام ثبوت بداء دو مرحله قائل شوند و شاید بیان مرحوم مجلسی مطابق اخبار باشد، خلاصه تمام دانشمندان شیعه باور دارند که بداء باین معنی اولاً وقوع دارد و ثانیاً خدایتعالی از اول به آن عالم بوده است و اما علت اینکه خداوند از اول چیزی را مقرر می‌دارد و سپس تغییر می‌دهد چند وجه است: اول اینکه بندگان بکارهای نیک چون صله رحم و احسان به فقرا راغب باشند. دوم امتحان حسن اطاعت بندگان است که خدا ببیند آیا در موقع تغییر بندگان تمرد و سرپیچی می‌کنند و در مقام اعتراض و اشکال بر می‌آیند چنانچه درباره تغییر قبله بعضی باعتراض برخاستند یا آنکه تسلیم و منقاد حکم خدا می‌شوند. سوم چون بندگان بدانند که ممکن است شخصیکه نزد خدا شقی بوده بر گردد و سعید شود از دعا و تضرع به پیشگاه حضرت احدیت رونگردانند و همیشه بحالتی میان خوف و رجا باشند. مرحوم مجلسی ره سه جهت دیگر غیر از آنچه ما گفتیم در مرآت صفحه ۱۰۰ بیان کرده است، بعضی از دانشمندان سنی که معنی بداء را بمذاق شیعه نفهمیده و خیال کرده است شیعه بدای نسبت بخدا را بهمان معنی بداء نسبت بانسان می‌داند به آنها اعتراض کرده و سخنان زشتی نسبت داده است: مجلسی ره می‌فرماید این سخنان ناشی از عصیت بیجاست زیرا که در اخبار آنها مطالبیکه بداء را تصدیق می‌کند بسیار است ولی چون آنها نسبت بخدا مطالب ناروایی می‌گویند که شیعه آنها را باطل می‌کند و خدا را از آنها با دلیل روشن منزّه می‌سازد و آنها سرافکنده می‌شوند و نمی‌توانند جواب گویند به بهتان و افترا که شیوه ناتوانانست متمسک می‌شوند. ۲- عَلِيٌّ بِنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ وَ غَيْرِهِمَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ فِي هَذِهِ الْآيَةِ يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ قَالَ فَقَالَ وَ هَلْ يُمَحِّي إِلَّا مَا كَانَ ثَابِتًا وَ هَلْ يُثَبِّتُ إِلَّا مَا لَمْ يَكُنْ أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۰۲ روایه: ۲ امام صادق علیه‌السلام راجع به آیه (۴۱ سوره ۱۳) (و خدا آنچه را خواهد محو می‌کند و ثبت می‌کند) فرمود: مگر نه این است که محو شود چیزی که ثابت بوده و ثبت شود چیزی که نبوده (و بداء چیزی جز این نیست). ۳- عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا حَتَّى يَأْخُذَ عَلَيْهِ ثَلَاثَ خِصَالٍ الْأَفْرَارَ لَهُ بِالْعُبُودِيَّةِ وَ خَلَعَ الْأَنْدَادِ وَ أَنَّ اللَّهَ يُقَدِّمُ مَا يَشَاءُ وَ يُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۰۲ روایه: ۳ امام صادق علیه‌السلام فرمود: خدا هیچ پیغمبری را مبعوث نفرمود جز اینکه سه خصلت را از او پیمان گرفت: ۱- اقرار به بندگی خدا ۲ کنار زدن شریکها و ماندها برای خدا ۳- اقرار باینکه خدا هر چه را خواهد مقدم دارد و هر چه را خواهد بتأخیر اندازد (و همین است معنی بداء و از این روایت اهمیت موضوع (بداء)) معلوم می‌شود، زیرا که در ردیف خداپرستی و توحید قرار گرفته است). ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ حَزَلَّ قَضَى أَجَلًا وَ أَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ قَالَ هُمَا أَجَلَانِ أَجَلٌ مَحْتَوْمٌ وَ أَجَلٌ مُوقُوفٌ أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۰۲ روایه: ۴ حمران گوید از امام باقر راجع بقول خدای عزوجل (۳ سوره ۶) (مدتی معین کرد و مدتی معین نزد اوست پرسیدم، حضرت فرمود: مقصود دو مدت است: مدتی حتمی و مدتی مشروط. ۵- أَحْمَدُ بْنُ مَهْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَادٍ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى أَوْ لَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَا

خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكْ شَيْئًا قَالَ فَقَالَ لَا مُقَدَّرًا وَ لَا مُكُونًا قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا فَقَالَ كَانَ مُقَدَّرًا غَيْرَ مَذْكُورٍ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۰۲ روایه: ۵ مالک جهنی گوید: امام صادق علیه السلام راجع بقول خدایتعالی (سوره ۱۹) (مگر انسان بیاد ندارد که ما او را آفریدیم و هیچ نبود) پرسیدم: فرمود: نه اندازه گیری و نه هست شده بود و راجع به قول خدا (اول سوره ۷۷) (آیا بر انسان زمانی از روزگار گذشت که چیز قابل ذکری نبود) پرسیدم: فرمود: اندازه گیری شده بود ولی قابل ذکر نبود. ۶- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ الْعِلْمُ عِلْمَانِ فَعِلْمٌ عِنْدَ اللَّهِ مَخْزُونٌ لَمْ يُطْلَعْ عَلَيْهِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ وَ عِلْمٌ عِلْمُهُ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ فَمَا عِلْمُهُ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ فَإِنَّهُ سَيَكُونُ لَا يُكْذَبُ نَفْسَهُ وَ لَا مَلَائِكَتَهُ وَ لَا رُسُلَهُ وَ عِلْمٌ عِنْدَهُ مَخْزُونٌ يُقَدَّمُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ وَ يُؤَخَّرُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبَّتُ مَا يَشَاءُ اصول کافی ج: ۱ صفحه: ۲۰۲ روایه: ۶ امام باقر(ع) فرمود: علم دو گونه است: ۱- علمیکه نزد خدا در خزانه است و کسی از مخلوق از آن آگاه نیست ۲- علمیکه خدا بفرشتگان و پیغمبرانش تعلیم کرده، علمی که بفرشتگان و پیغمبرانش تعلیم کرده (مطابق آنچه تعلیم کرده) واقع خواهد شد زیرا خدا نه خودش را تکذیب کند و نه فرشتگان و پیغمبرانش را و علمی که نزدش در خزانه است هر چه را خواهد پیش دارد و هر چه را خواهد پس اندازد و هر چه را خواهد ثبت کند. ۷- وَ بِهِذَا الْإِسْنَادِ عَنْ حَمَادٍ عَنْ رَبِيعٍ عَنِ الْفَضِيلِ قَالَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ مِنَ الْأُمُورِ أُمُورٌ مَوْقُوفَةٌ عِنْدَ اللَّهِ يُقَدَّمُ مِنْهَا مَا يَشَاءُ وَ يُؤَخَّرُ مِنْهَا مَا يَشَاءُ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۰۳ روایه: ۷

قسمت دوم

و فرمود: بعضی از امور نزد خدا مشروط است، هر چه را از آنها که خواهد پیش دارد و هر چه را که خواهد پس اندازد. ۸- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ وَهَيْبِ بْنِ حَفْصِ بْنِ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ لِلَّهِ عِلْمَيْنِ عِلْمٌ مَكْنُونٌ مَخْزُونٌ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ مِنْ ذَلِكَ يَكُونُ الْبَدَاءُ وَ عِلْمٌ عِلْمُهُ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ وَ أَنْبِيَآءُهُ فَخُنَّ نَعْلَمُهُ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۰۳ روایه: ۸ امام صادق علیه السلام فرمود: همانا: خدا را دو علم است: ۱ علم نهفته و در خزانه که جز او کسی نداند و بدا از این علم باشد ۲- علمیکه بملائکه و رسولان و پیغمبرانش تعلیم داده که ما آنرا میدانیم. ۹- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْجُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا بَدَأَ لِلَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا كَانَ فِي عِلْمِهِ قَبْلَ أَنْ يَبْدُو لَهُ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۰۳ روایه: ۹ برای خدا نسبت به چیزی بدا حاصل نشد جز اینکه پیش از اینکه بدا حاصل شود خدا آن را میدانست. ۱۰- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَوْقِدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ الْجَهَنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْدُ لَهُ مِنْ جَهْلِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۰۳ روایه: ۱۰ بدا نیست بخدا ناشی از جهل نیست (چنانچه نسبت بمخلوقش است). ۱۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع هَلْ يَكُونُ الْيَوْمَ شَيْءٌ لَمْ يَكُنْ فِي عِلْمِ اللَّهِ بِالْأَمْسِ قَالَ لَا مَنْ قَالَ هَذَا فَأَخْزَاهُ اللَّهُ قُلْتُ أَرَأَيْتَ مَا كَانَ وَ مَا هُوَ كَذَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَلَيْسَ فِي عِلْمِ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۰۳ روایه: ۱۱ منصور بن حازم گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که: آیا ممکن است امروز چیزی واقع شود که دیروز در علم خدا نبوده باشد (یعنی خدا آنرا نداند مگر وقتیکه واقع شود) فرمود: نه، هر که چنین گوید خدایش رسوا کند. عرض کردم بفرمائید مگر نه اینستکه آنچه واقع شده و آنچه تا روز قیامت واقع می شود در علم خدا هست فرمود چرا، بیش از آنکه خلق را بیافریند (همه چیز را می دانست). ۱۲- عَلِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُونُسَ عَنْ مَالِكِ الْجَهَنِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي الْقَوْلِ بِالْبَدَاءِ مِنَ الْأَجْرِ مَا فَتَرُوا عَنِ الْكَلَامِ فِيهِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۰۴ روایه: ۱۲ و فرمود اگر می دانستند چه پاداشی در اعتقاد پیدا هست از سخن در آن سستی

نمی‌ورزیدند. ۱۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو الْكُوفِيِّ أَخْبَى يَحْبَى عَنْ مُرَازِمِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَا تَتَّبَأَ نَبِيٌّ قَطُّ حَتَّى يَقْرَأَ لِلَّهِ بِخُمْسِ خِصَالٍ بِالْبِدَاءِ وَالْمَشِيئَةِ وَالسُّجُودِ وَالْعُبُودِيَّةِ وَالطَّاعَةِ أَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۰۴ روایه: ۱۳ و فرمود هرگز هیچ کس پیغمبر نشد تا به پنج خصلت برای خدا اقرار کرد: بدا، مشیت، سجود، بندگی، اطاعت. ۱۴- وَبِهَذَا الْأَسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ جَهْمِ بْنِ أَبِي جَهْمَةَ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَحْبَرَ مُحَمَّداً ص بِمَا كَانَ مُنْذُ كَانَتِ الدُّنْيَا وَبِمَا يَكُونُ إِلَى انْقِضَاءِ الدُّنْيَا وَأَحْبَرَهُ بِالْمَحْثُومِ مِنْ ذَلِكَ وَاسْتَيْشَى عَلَيْهِ فِيمَا سِوَاهُ أَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۰۴ روایه: ۱۴ و فرمود خدای عز و جل محمد(ص) را با آنچه از اول دنیا واقع شده و با آنچه تا پایان دنیا واقع می‌شود خبر داد، آنچه از این وقایع حتمی است به او خبر داد (و نسبت به غیر آن که حتمی نیست و بمشیت او مربوط است) استثنا قائل شد. (و به او خبر نداد). ۱۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ سَمِعْتُ الرَّضَاعَ يَقُولُ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِتَحْرِيمِ الْخَمْرِ وَأَنْ يَقْرَأَ لِلَّهِ بِالْبِدَاءِ أَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۰۴ روایه: ۱۵ حضرت رضا علیه‌السلام فرمود، هرگز خدا پیغمبری مبعوث نفرمود مگر با حکم حرمت شراب و اقرار به بدا برای خدا. ۱۶- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ سَمِعَ الْعَالِمَ ع كَيْفَ عَلَّمَ اللَّهُ قَالَ عَلَّمَ وَشَاءَ وَأَرَادَ وَقَدَّرَ وَقَضَى وَأَمْضَى فَأَمْضَى مَا قَضَى وَقَضَى مَا قَدَّرَ وَ قَدَّرَ مَا أَرَادَ فَبِعِلْمِهِ كَانَتِ الْمَشِيئَةُ وَبِمَشِيئَتِهِ كَانَتِ الْإِرَادَةُ وَبِإِرَادَتِهِ كَانَتِ التَّقْدِيرُ وَبِتَقْدِيرِهِ كَانَتِ الْقَضَاءُ وَبِقَضَائِهِ كَانَتِ الْإِمْضَاءُ وَالْعِلْمُ مُتَقَدِّمٌ عَلَى الْمَشِيئَةِ وَالْمَشِيئَةُ ثَانِيَةٌ وَالْإِرَادَةُ ثَالِثَةٌ وَالتَّقْدِيرُ وَاقِعٌ عَلَى الْقَضَاءِ بِالْإِمْضَاءِ فَلِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْبِدَاءُ فِيمَا عَلَّمَ مَتَى شَاءَ وَفِيمَا أَرَادَ لِتَقْدِيرِ الْأَشْيَاءِ فَإِذَا وَقَعَ الْقَضَاءُ بِالْإِمْضَاءِ فَلَا بَدَاءَ فَالْعِلْمُ فِي الْمَعْلُومِ قَبْلَ كَوْنِهِ وَالْمَشِيئَةُ فِي الْمُنْشَأِ قَبْلَ عَيْنِهِ وَالْإِرَادَةُ فِي الْمُرَادِ قَبْلَ قِيَامِهِ وَالتَّقْدِيرُ لِهَذِهِ الْمَعْلُومَاتِ قَبْلَ تَفْصِيلِهَا وَتَوْصِيْلِهَا عَيْنَانَا وَوَقْتًا وَالْقَضَاءُ بِالْإِمْضَاءِ هُوَ الْمُبْرَمُ مِنَ الْمَفْعُولَاتِ ذَوَاتِ الْأَجْسَامِ الْمُدْرَكَاتِ بِالْحَوَاسِّ مِنْ ذَوِي لَوْنٍ وَرِيحٍ وَوَزْنٍ وَكَيْلٍ وَمَا دَبَّ وَدَرَجَ مِنْ إِنْسٍ وَجِنٍّ وَطَيْرٍ وَسَبَاعٍ وَغَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا يُدْرَكُ بِالْحَوَاسِّ فَلِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيهِ الْبِدَاءُ مِمَّا لَا عَيْنَ لَهُ فَإِذَا وَقَعَ الْعَيْنُ الْمَفْهُومُ الْمُدْرَكُ فَلَا بَدَاءَ وَاللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ فَبِالْعِلْمِ عَلَّمَ الْأَشْيَاءَ قَبْلَ كَوْنِهَا وَبِالْمَشِيئَةِ عَرَفَ صِفَاتِهَا وَحُدُودَهَا وَأَنْشَأَهَا قَبْلَ إِظْهَارِهَا وَبِالْإِرَادَةِ مَيَّزَ أَنْفُسَهَا فِي أَلْوَانِهَا وَصِفَاتِهَا وَبِالتَّقْدِيرِ قَدَّرَ أَقْوَاتِهَا وَعَرَفَ أَوْلَهَا وَآخِرَهَا وَبِالْقَضَاءِ أَبَانَ لِلنَّاسِ أَمَاكِنَهَا وَدَلَّهْمُ عَلَيْهَا وَبِالْإِمْضَاءِ شَرَحَ عِلَلَهَا وَأَبَانَ أَمْرَهَا وَذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ أَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۰۳ روایه: ۱۶ از امام علیه‌السلام سؤال شد که خدا چگونه دانند؟ فرمود: خدا بداند و بخواهد و اراده کند و مقدر سازد و حکم کند و امضاء فرماید پس امضاء کند آنچه را حکم کرده و حکم کند آنچه را مقدر ساخته و مقدر کند آنچه را اراده کرده، بنابراین از علمش مشیت خیزد و از مشیتش اراده و از اراده‌اش تقدیر و از تقدیرش حکم و از حکمش امضاء و علمش مقدم بر مشیت است، مشیت در مرتبه دوم است و اراده در مرتبه سوم و تقدیر بر حکم مقرون و بامضاء واقع شود، و برای خدای تبارک و تعالی بداست نسبت به آنچه بداند هر گاه که خواهد و نسبت به آنچه اراده کند برای تقدیر چیزها ولی اگر حکم مقرون بامضاء گشت دیگر بدا نیست و علم بهر معلومی پیش از بودن اوست و مشیت نسبت بخواسته شده پیش از وجود آنست و اراده پیش از بر پا شدن مراد است و تقدیر این معلومات پیش از آنستکه جدا شوند و بهم پیوندند در وجود مشخص و از لحاظ وقت و حکم مقرون بامضاء انجام شدنهای قطعی میباشند که دارای جسمند و بحواس درک شوند مانند آنچه رنگ و بو دارد و پیمانه شود و آنچه در زمین بجنبند و بخرامد که انسان و جن و پرنده‌گان و درندگان و جز اینها باشد که بحواس درک شود، برای خدای تبارک و تعالی نسبت به آنچه وجود خارجی ندارد بدا میباشد و چون وجود خارجی قابل فهم و درک بیابد، بدا نباشد و خدا آنچه خواهد بکند، بعلم خود همه چیز را پیش از پدید آمدنشان دانسته و با مشیت خود صفات و حدود آنها را شناخته و پیش از اظهار آنها انشاءشان کرده و بوسیله اراده تعیین رنگ و صفاتشان نموده و با تقدیر خود روزیشانرا اندازه‌گیری نموده و آغاز و پایان آنها را شناخته و بسبب حکمش اماکن آنها را برای مردم هویدا ساخته و به آنها رهبریشان نموده و با امضائش علل آنها را تشریح کرده و امرشانرا آشکار نموده، اینست، تقدیر خدای عزیز دانا.

شرح

مجلسی علیه الرحمه فرماید: این حدیث از جمله مشکلات و متشابهات احادیث است و شاید اشاره داشته باشد باختلاف مراتب تقدیر چیزها در الواح آسمانی یا اختلاف مراتب آماده شدن علل آنها تا وقت حصول آنها.

باب اینکه چیزی در آسمان و زمین نباشد جز با هفت خصلت

بَابُ فِي أَنَّهُ لَا يَكُونُ شَيْءٌ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا بِسَبْعَةٍ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ جَمِيعاً عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَّارَةَ عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسَيِّبٍ كَانَتْ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ لَا يَكُونُ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ إِلَّا بِهَذِهِ الْخِصَالِ السَّبْعِ بِمَشِيئَةٍ وَ إِرَادَةٍ وَ قَدَرٍ وَ قَضَاءٍ وَ إِذْنٍ وَ كِتَابٍ وَ أَجَلٍ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَقْدِرُ عَلَى نَقْضِ وَاحِدَةٍ فَقَدْ كَفَرَ وَ رَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَّارَةَ عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ ابْنِ مُسَيِّبٍ كَانَتْ مِثْلَهُ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ صَفْحَة: ۲۰۶ روایه: ۱۱-۱ امام صادق علیه السلام فرمود: چیزی نه در آسمان و نه در زمین باشد جز با این هفت خصلت: با مشیت و اراده و قدر و قضاء و اذن و کتاب و اجل، هر که گمان کند که او میتواند یکی از اینها را نقض کند کافر است. ۲- وَ رَوَاهُ أَيْضاً عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَكْرِيَّا بْنِ عَمْرَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ لَا يَكُونُ شَيْءٌ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ إِلَّا بِسَبْعِ بَقَضَاءٍ وَ قَدَرٍ وَ إِرَادَةٍ وَ مَشِيئَةٍ وَ كِتَابٍ وَ أَجَلٍ وَ إِذْنٍ فَمَنْ زَعَمَ غَيْرَ هَذَا فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ أَوْ رَدَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ صَفْحَة: ۲۰۶ روایه: ۲-۲ موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: چیزی نه در آسمانها و نه در زمین باشد مگر بسبب هفت چیز با قضاء و قدر و اراده و مشیت و کتاب و اجل و اذن. هر که غیر این گمان کند بر خدا دروغ بسته است یا فرمود بر خدای عزوجل رد کرده است. شرح: پیداست که در ایندو روایت مقدمات وجود و پیدایش هر چیزی را هفت مرتبه دانسته است اما ترتیب آنها محقق نیست زیرا که همین دو روایت در ذکر ترتیب مختلف است. شارحین دانشمند برای هر یک از این هفت مرتبه معانی مختلفی گفته‌اند، ولی در باب آینده مشیت و اراده و قضاء و قدر از قول امام هفتم علیه السلام توضیح داده میشود و نسبت ببقیه مرحوم مجلسی ره فرماید مقصود از اذن خدا علم او و یا امر او و یا رفع موانع است و مراد بکتاب، نوشتن در لوحهای آسمانی و یا واجب ساختن است چنانچه خدا فرماید (کتب علیکم الصیام) یعنی روزه بر شما واجب شد و مقصود از اجل مدت معین و وقت مقدریستکه نزد خود او است، مرحوم ملاصدرا گوید (این مراتب هفتگانه نسبت بامور تشریعی است و در امور تکوینی هرگاه خدا چیزی را خواهد، گوید (باش، او مییابد) ولی بنظر ما ظاهر روایات عموم و شمولست.

باب مشیت و اراده

بَابُ الْمَشِيئَةِ وَ الْإِرَادَةِ ۱- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْهَاشِمِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ لَا يَكُونُ شَيْءٌ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ أَرَادَ وَ قَدَرَ وَ قَضَى قُلْتُ مَا مَعْنَى شَاءَ قَالَ إِبْتِدَاءُ الْفِعْلِ قُلْتُ مَا مَعْنَى قَدَرَ قَالَ تَقْدِيرُ الشَّيْءِ مِنْ طَوْلِهِ وَ عَرْضِهِ قُلْتُ مَا مَعْنَى قَضَى قَالَ إِذَا قَضَى أَمْرًا فَذَلِكَ الَّذِي لَا مَرَدَّ لَهُ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ صَفْحَة: ۲۰۷ روایه: ۱ علی بن ابراهیم هاشمی گوید: از موسی جعفر علیه السلام شنیدم که فرمود: چیزی نباشد جز آنچه خدا خواهد و اراده کند و اندازه گیری نماید و حکم دهد، گفتم معنی خواست خدا چیست؟ فرمود: آغاز کار است گفتم معنی اندازه گیری چیست؟ فرمود: آن اندازه گرفتن طول و عرض چیز است. گفتم معنی قضا و حکمش چیست؟ فرمود هرگاه حکم کند بگذارند و آنستکه بر گشت ندارد. شرح: در این روایت امام هفتم علیه السلام چهار مرتبه از مقدمات ایجاد و آفرینش

مخلوق را بیان کرده و راوی سه تایی آنرا توضیح خواسته و حضرت توضیح داده است؛ مجلسی ره فرماید: بروایت کتاب محاسن راوی پس از سؤال معنی مشیت معنی اراده را پرسید و حضرت فرمود: (معنی اراده اینست که بر آنچه خواسته بپاید و بایستد) و این جمله از قلم مصنف یا نساخ افتاده است بنابراین معنی روایت بسیار روشن است که چون بنا شود چیزی خلق گردد اولاً مشیت خدا به آن تعلق میگیرد و ثانیاً آنرا قطعی و مسجل میکند که در این مرتبه اراده نام دارد ثالثاً حدود اندازه آنرا معین میفرماید که تقدیر نام دارد رابعاً فرمان خلقت صادر میکند که قضاء نام دارد. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبَانَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ شَاءَ وَ أَرَادَ وَ قَدَّرَ وَ قَضَى قَالَ نَعَمْ قُلْتُ وَ أَحَبَّ قَالَ لَأَقُلْتُ وَ كَيْفَ شَاءَ وَ أَرَادَ وَ قَدَّرَ وَ قَضَى وَ لَمْ يُحِبَّ قَالَ هَكَذَا خَرَجَ إِلَيْنَا اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۰۷ روایه: ۲ ابوبصیر گوید بامام صادق علیه السلام عرض کردم: خدا خواسته و اراده کرده و مقدر نموده و حکم فرموده؟ فرمود: آری: عرض کردم و دوست هم داشته است فرمود: نه: گفتیم: چگونه خواسته و اراده کرده و مقدر نموده و حکم فرموده ولی دوست نداشته است؟ فرمود اینچنین بما رسیده است. شرح: گویا امام علیه السلام سائل را قابل ندانسته و یا در مجلس نا اهلی بوده که بیان مطلب مقتضی حکمت نبوده است لذا بطور اجمال فرمود: اینچنین از پیغمبر و پدرانم بمن رسیده است و توضیح نفرموده و احتمال دارد توضیح سخن امام علیه السلام این باشد که خواست و اراده تقدیر و حکم خدا بافعال و کردارهای بندگان تعلق میگیرد ولی خدا گناه و کار زشت آنها را دوست ندارد و یا مقصود اینست که اسناد آن چهار صفت نسبت بخدا صحیح است ولی اسناد محبت باو صحیح نیست. و یا چون اراده و خواست و تقدیر و حکم خدا بخلقت و ایجاد بنده تعلق گیرد و خواهد که او قادر و مختار باشد طبعاً بعضی از بندگان از این قدرت و اختیار سوء استفاده کرده مرتکب گناه و عصیان میشوند که خدا آنرا دوست ندارد پس اراده و خواست خدا بالا صاله بگناه تعلق گرفته است.

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ وَاصِلِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ أَمَرَ اللَّهُ وَ لَمْ يَشَأْ وَ شَاءَ وَ لَمْ يَأْمُرْ أَمَرَ إِبْلِيسَ أَنْ يَسْجُدَ لِآدَمَ وَ شَاءَ أَنْ لَا يَسْجُدَ وَ لَوْ شَاءَ لَسَجَدَ وَ نَهَى آدَمَ عَنْ أَكْلِ الشَّجَرَةِ وَ شَاءَ أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا وَ لَوْ لَمْ يَشَأْ لَمْ يَأْكُلْ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۰۸ روایه: ۳ امام صادق علیه السلام فرمود: ممکن است خدا امر کند و نخواهد و خواهد و امر نکند، شیطان را امر کرد که به آدم سجده کند و خواست که سجده نکند و اگر میخواست سجده میکرد. و آدم را از خوردن آن درخت نهی فرمود و خواست که از آن بخورد و اگر نمیخواست او نمیخورد. شرح: چنانچه بهمین زودی بیان می شود مذهب ما شیعیان در مسأله جبر و تفویض بر اساس عدل و امر بین الامیرین است و از اینجهت ما را عدلیه نامند ولی ظاهر این خبر با عقیده جبریه موافق است لذا مجلسی ره با هشت طریق این حدیث را توجیه نموده است بعضی از آنها که روشتر بنظر میرسد اینست: اول این خبر در مورد تقیه صادر شده است و شاهدی هم برایش ذکر میکند دوم اینکه مقصود از خواست خدا علم اوست و آن هم شاهد دارد سوم اینکه مراد بخواست خدا هدایات و الطاف خاصه او است که چون آدم و ابلیس باز گرفت مرتکب نافرمانی شدند. چهارم مقصود اینست که خدا خواست شیطان را بر سجود و آدمرا بر نخوردن از درخت مجبور نکند و آنها را باختیار خود واگذارد.

۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ الْمُخْتَارِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِيِّ جَمِيعاً عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدَ الْجُرْجَانِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَ قَالَ إِنَّ لِلَّهِ إِرَادَتَيْنِ وَ مَشِيَّتَيْنِ إِرَادَةٌ حَتْمٌ وَ إِرَادَةٌ عَزْمٌ يَنْهَى وَ هُوَ يَشَاءُ وَ يَأْمُرُ وَ هُوَ لَا يَشَاءُ أَوْ مَا رَأَيْتَ أَنَّهُ نَهَى آدَمَ وَ زَوَّجَتْهُ أَنْ يَأْكُلَا مِنَ الشَّجَرَةِ وَ شَاءَ ذَلِكَ وَ لَوْ لَمْ يَشَأْ أَنْ يَأْكُلَا لَمَا غَلَبَتْ مَشِيَّتُهُمَا مَشِيَّةَ اللَّهِ تَعَالَى وَ أَمَرَ إِبْرَاهِيمَ أَنْ يَذْبَحَ إِسْحَاقَ وَ لَمْ يَشَأْ أَنْ يَذْبَحَهُ وَ لَوْ شَاءَ لَمَا غَلَبَتْ مَشِيَّتُهُ إِبْرَاهِيمَ مَشِيَّةَ اللَّهِ تَعَالَى اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۰۸ روایه: ۴ حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود: خدا را دو اراده و دو مشیت است. اراده حتم و اراده عزم (و مشیت حتم و مشیت عزم) خدا نهی میکند و میخواهد، امر میکند و نمیخواهد، مگر نمی بینی که آدم و همسرش را نهی کرد که از آن درخت نخورند ولی خوردن ایشانرا خواست و اگر نمی خواست که بخورند خواست آنها بر خواست خدایتعالی غلبه نمیکرد و حضرت ابراهیم را امر کرد که اسحاق (و بقول مشهور اسمعیل) را سر ببرد ولی نخواست که سر او را ببرد و اگر میخواست، خواست ابراهیم بر خواست خدایتعالی غلبه

نمیکرد. شرح: علامه مجلسی از قول صدوق علیهماالرحمة نقل می‌کند که او در کتاب توحید بعد از ذکر این خبر میگوید: خدایتعالی آدم و همسرش را از خوردن آن درخت نهی کرد. و می‌دانستکه آنها خواهند خورد ولی خدای عزوجل خواست که با خبر و قدرت مانع خوردن آنها نشود چه آنکه آنها را از خوردن نهی کرده و باز داشته بود، اینست معنی خواست خدا نسبت به آنها و اگر میخواست ایشانرا با جبر و زور از خوردن باز دارد و آنها میخورند، خواست آنها بر خواست خدا غلبه کرده بود چنانکه امام علیه‌السلام فرمود. سپس مرحوم مجلسی اراده عزم و اراده حتم را معنی میکند که اراده عزم آنستکه تنها چیزی را بخورد و بطلب آن کشیده شود و اراده حتم آنستکه تمام شرایط تأثیر را داشته باشد و بوجود آوردن آنچه را خواست قطعی شده باشد پس ممکن است اراده عزم باشد و اراده حتم نباشد. ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْيَدٍ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ فَضَائِلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ شَاءَ وَ أَرَادَ وَ لَمْ يُحِبَّ وَ لَمْ يَرْضَ شَاءَ أَنْ لَمَا يَكُونُ شَيْءٌ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَ أَرَادَ مِثْلَ ذَلِكَ وَ لَمْ يُحِبَّ أَنْ يُقَالَ تَأَلَّتْ ثَلَاثَةٌ وَ لَمْ يَرْضَ لِإِعْبَادِهِ الْكُفْرَ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۰۹ روایه: ۵ امام صادق علیه‌السلام فرمود: خدا خواسته و اراده کرده ولی دوست نداشته و نپسندیده، خواسته است که چیزی نباشد مگر اینکه او بداند و همچنین هم اراده کرده و دوست نداشته که او را سوم سه خدا گویند و کفر را برای بندگان خود نپسندیده است. شرح: اراده و خواست خدا تعلق گرفته است که آنچه در عالم واقع میشود از کوچکترین و بزرگ چنانکه هست بداند و حتی میداند که نصاری او را خدای سوم دانند ولی آنها دوست ندارد و میداند که بعضی از بندگانش باو کافر شوند ولی او کفر را برای بندگانش نمی‌پسندد. ۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ اللَّهُ يَا ابْنَ آدَمَ بِمَشِيئَتِي كُنْتَ أَنْتَ الْهَدَى تَشَاءُ لِنَفْسِكَ مَا تَشَاءُ وَ بِقُوَّتِي أَذَيْتَ فَرَائِضِي وَ بِنِعْمَتِي قَوَيْتَ عَلَيَّ مَعْصِيَتِي جَعَلْتُكَ سَمِيعًا بَصِيرًا قَوِيًّا مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ وَ ذَاكَ أَنِّي أَوْلَى بِحَسَنَاتِكَ مِنْكَ وَ أَنْتَ أَوْلَى بِسَيِّئَاتِكَ مِنِّي وَ ذَاكَ أَنَّنِي لَا أُسْأَلُ عَمَّا أَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْأَلُونَ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۰۹ روایه: ۶ اما رضا علیه‌السلام فرمود: خدای تعالی فرماید: ای پسر آدم بخواست من است که تو هر چه برای خودخواهی توانی خواست و به نیروی من است که واجبات میدهی و بنعمت من است که بر نافرمانیم توانا میشوی. من ترا شنوا، بینا، توانا ساختم، هر نیکی که بتو رسد از جانب خداست و هر بدی که بتو رسد از خدا تو است و این برای آنستکه من بکارهای نیک تو از خودت سزاوارتر و تو بکارهای زشت از من سزاوارتری و علت این آنستکه من از آنچه میکنم باز خواست نشوم ولی مردم بازخواست شوند. شرح: انسان با نیرو و نعمتی که خدا باو عطا فرمود راه می‌رود و می‌بیند و می‌شنود ولی باختیار خود گاهی راه مسجد و زمانی طریق میخانه می‌سپارد و در هر صورت نیروی گام بر داشتنش از خداست ولی باید انسان رفتنش را بخدا نسبت دهد و میخانه رفتنش از نظر اینکه نیرو و قدرت از خداست و آن نیرو را برای صرف در راه طاعت باو داده و بدان امر فرموده است ولی بنده آنها از راه مستقیم خود منحرف کرده و در راه طاعت باو داده و بدان امر فرموده است ولی بنده آنها از راه مستقیم خود منحرف کرده و در راه طاعت باو داده و بدان امر فرموده است پس سزاوار است که بخود او انتساب یابد سپس بطور تفریح یا تعطیل می‌فرماید (من از آنچه می‌کنم بازخواست نمی‌شوم و مردم بازخواست شوند) زیرا آنچه او کرده خلقت بنده و اعطاء قدرت و اختیار است نسبت به وی که همه خیر است و احسان و نباید از آن بازخواست نمود ولی آنچه بنده نافرمان بجا آورده صبر کردن نعمت منعم و خالق خویش است در راه خلاف رضای او و ناسپاسی کفران نسبت به وی که عقلا موجب بازخواست و سؤال است.

باب امتحان و آزمایش

يَابُ الْإِثْلَاءِ وَالْإِخْتِبَارِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَمْرَةَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الطَّيَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا مِنْ قَبْضٍ وَ لَمَا بَسِطَ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهِ مَشِيئَةٌ وَ قَضَاءٌ وَ إِثْلَاءٌ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۱۰ روایه: ۱ امام صادق علیه‌السلام فرمود: هیچ قبض و بسطی (تنگی و فراخی، بستن و گشودنی) نباشد جز آنکه برای خدا نسبت به آن خواست و حکم و

آزمایش است: ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ حَمَزَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الطَّيَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ فِيهِ قَبْضٌ أَوْ بَسْطٌ مِمَّا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَوْ نَهَى عَنْهُ إِلَّا وَفِيهِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ائْتِنَاءٌ وَقَضَاءٌ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۱۰ روایه: ۲ و فرمود: از آنچه خدا به آن امر کرده یا از آن نهی فرموده چیزیکه در آن قبض و بسطی باشد نیست مگر آنکه برای خدای عزوجل نسبت به آن آزمایش و حکمی است. شرح: قبض و بسط تقریباً مانند حرکت و سکون است و دارای معنی عامی است که بیشتر اوضاع و احوال خلق را شامل می‌شود زیرا قبض و بسط خدا نسبت به دارائی مردم فقر و غنای آنهاست و نسبت به نفسشان غم و شادی آنها و نسبت به بدنشان مرض و تندرستی آنها و نسبت به کردارشان خذلان و توفیق ایشان و نسبت به دعایشان اجابت و عدم اجابت آنست و همچنین سایر جهات انسان از معنی قبض و بسط خارج نیست ولی چون در روایت دوم این قبض و بسط مقید بامر و نهی خدا شده است مختص می‌شود باموریکه مربوط بشرع و دین باشد و خدا در آن فرمان یا نهی داشته باشد مانند فقر و غنی و صحت و مرض، که انسان در حالت فقر و مرض امر بصبر و شکیبائی دارد و در حال صحت و ثروت امر پرداخت حقوق واجب و به دستگیری از فقرا وصله رحم و مانند آن دارد پس تمامی این گونه احوال بندگان اولاً بخواست و حکم خداست و ثانیاً خدا بوسیله همین امور بندگان را آزمایش و امتحان می‌کند نه برای آنکه خودش از حال خودش از حال آنها با خبر شود زیرا او علام العیوست بلکه برای آنکه استحقاق ثواب یا عقاب را بخود آنها بفهماند و حجت را بر آنها تمام کند.

باب سعادت و شقاوت

بَابُ السَّعَادَةِ وَالشَّقَاءِ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّعَادَةَ وَالشَّقَاءَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ خَلْقَهُ فَمَنْ خَلَقَهُ اللَّهُ سَعِيداً لَمْ يُبَغِّضْهُ أَبَداً وَإِنْ عَمِلَ شَرّاً أَبْغَضَ عَمَلَهُ وَلَمْ يُبَغِّضْهُ وَإِنْ كَانَ شَقِيماً لَمْ يُحِبَّهُ أَبَداً وَإِنْ عَمِلَ صَالِحاً أَحَبَّ عَمَلَهُ وَأَبْغَضَهُ لِمَا يَصِيرُ إِلَيْهِ فَإِذَا أَحَبَّ اللَّهُ شَيْئاً لَمْ يُبَغِّضْهُ أَبَداً وَإِذَا أَبْغَضَ شَيْئاً لَمْ يُحِبَّهُ أَبَداً

اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۱۰ روایه: ۱ امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خدا سعادت و شقاوت را آفرید پیش از آنکه مخلوقش را بیافریند هر که را خدا با سعادت آفرید هیچگاه او را دشمن ندارد و چون کار بدی بجا آورد کردارش را دشمن دارد. ولی خودش را دشمن ندارد و اگر شقی بوده باشد او را هرگز دوست ندارد و چون عمل صالحی انجام دهد کردارش را دوست دارد و خودش را دشمن دارد بواسطه سرانجامی که بسوی آن می‌رود، پس چون خدا چیزی را دوست دارد دیگر هرگز آنرا دشمن ندارد و چون چیزی را دشمن دارد دیگر هرگز آنرا دوست ندارد. شرح: سعادت در اصطلاح شرع امریستکه موجب دخول بهشت و راحت ابدی شود و شقاوت آنستکه موجب دخول دوزخ و عقوبت ابدی شود و مقصود از آفرینش سعادت و شقاوت تقدیر و اندازه گیری تکالیفی است که مایه سعادت و شقاوت گردد پس از آنکه خدای تعالی تکالیف واجب و حرام را مقرر داشت انسان را آفرید و با علم خود دانست که کدامیک از مخلوقش تکالیف موجب سعادت را بر گزیند و سرانجامش به سعادت کشد و کدام آنها موجبات شقاوت را انتخاب کند و عاقبتش بشقاوت رسد، پس یکدسته را سعید و یکدسته را شقی آفرید و او سعید را دوست دارد و شقی را دشمن و همچنین عمل صالح را دوست دارد اگر چه از شقی سرزند و گناه و معصیت را دشمن دارد اگر چه شخص سعید انجام دهد. ۲- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ عَنْ شُعَيْبِ الْعَرَفِيُّوفِيِّ عَنْ أَبِي بَصْرَةَ قَالَ كُنْتُ بَيْنَ يَدَيِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جَالِساً وَقَدْ سَأَلَهُ سَائِلٌ فَقَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ أَيْنَ لِحَقِّ السَّقَاءِ أَهْلُ الْمَعْصِيَةِ حَتَّى حَكَمَ اللَّهُ لَهُمْ فِي عِلْمِهِ بِالْعَذَابِ عَلَى عَمَلِهِمْ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَيُّهَا السَّائِلُ حُكْمَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِمَا يَقُومُ لَهُ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِهِ بِحَقِّهِ فَلَمَّا حَكَمَ بِذَلِكَ وَهَبَ لِلْأَهْلِ مَحَبَّتَهُ الْقُوَّةَ عَلَى مَعْرِفَتِهِ وَوَضَعَ عَنْهُمْ ثِقَلَ الْعَمَلِ بِحَقِيقَتِهِ مَا هُمْ أَهْلُهُ وَوَهَبَ لِلْأَهْلِ الْمَعْصِيَةَ فِيهِ الْقُوَّةَ عَلَى مَعْصِيَتِهِمْ لِسَبْقِ عِلْمِهِ فِيهِمْ وَمَنْعَهُمْ إِطَاقَةَ الْقَبُولِ مِنْهُ فَوَاقَفُوا مَا سَبَقَ لَهُمْ فِي عِلْمِهِ وَلَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يَأْتُوا حَالاً تُنَجِّهِمْ مِنْ عَذَابِهِ لِأَنَّ عِلْمَهُ أَوْلَى بِحَقِيقَةِ التَّصَدِيقِ وَهُوَ مَعْنَى شَاءَ مَا شَاءَ وَهُوَ سِرُّهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۱۱ روایه: ۲ ابوبصیر گوید: خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودم که شخصی از او پرسید و

گفت: قربانت گردم ای پسر پیمبر از چه جهت شقاوت بگنجهکاران رسید تا خدا در علم خود بر عمل ایشان حکم به عذاب کرد امام علیه‌السلام فرمود: ای سوال کننده، هیچ یک از خلق خدا نتواند بحق او قیام کند (و چنانکه شایسته او است انجم وظیفه نماید) و چون این مطلب را دانست (به آن حکم کرد) به اهل محبت خویش نیروی معرفتش عطا فرمود و سنگینی عمل (و اطاعت خویش) را از ایشان برداشت بطوریکه سزاوار آن بودند، و باهل معصیت نیروی معصیت بخشید برای آنچه از پیش نسبت بایشان می‌دانست و ایشان را از توانائی پذیرش از خود باز داشت و حال آنها با آنچه از پیش نسبت بایشان می‌دانست موافق گشت (چون به دنیا آمدند آن نیرو را در معصیت صرف کردند) و نتوانستند وضعی پیش آورند که ایشان را از عذاب او برهاند زیرا علم خدا را به حقیقت باور کردن سزاوارتر است، اینست معنی (خدا خواست هر چه را خواست) و این است راز او. شرح: این حدیث شریف مربوط بباب طینت است که انشاءالله در اول جلد سوم به تفصیل بیان می‌شود زیرا ظاهراً سؤال از اینستکه: از کجا و بچه علت دسته‌ای در اول خلقت محکوم به شقاوت و عذاب خدا گشتند؟ امام پس از آنکه به مناسبت مقام اولاً حال اهل سعادت را بیان می‌کند نسبت باهل شقاوت می‌فرماید چون خدا می‌دانست یکدسته از مخلوقش پس از آنکه به دنیا آیند طریق گناه و نافرمانی سپارند بدینجهت هنگام خلقت به آنها نیروی معصیت داد و ایشان از پذیرش اطاعت خود ممنوع کرد و این عمل برای اینستکه خدا به هر کس آنچه سزاوارست عنایت کند و توفیقات و الطاف خاصه خود را بیجا صرف نکند. طریقه و روش خردمندان این است که لباس نفیس و گرانیقیمت را بر تن نوکر و فرزندیکه در خاک می‌غلطد نکنند و اسبی که گاز می‌گیرد افسارش کنند، باین فرق که انسان چون علمش کوتاهست هر چیزی را می‌آزماید و سپس بطوریکه سزاوار است عمل می‌کند ولی خدای تعالی چون که علام الغیوب است و هر پنهانی نزدش آشکار می‌باشد و گذشته و آینده هر چند که دور هم باشد از نظر علم او روشن است این عمل را پیش از خلقت انسان انجام می‌دهند یعنی هر چیز بجای خود می‌گذارد، این است آنچه بفکر ناقص ما نسبت به بیان این حدیث شریف می‌رسد، ولی علامه مجلسی قدس الله سره این حدیث را در نهایت صعوبت و اشکال معرفی کرده و تطبیق آنرا بر مذهب عدلیه محتاج یتکلفات دانسته است، بنظر کوتاه ما صعوبت و اشکال در نظر مقدس ایشان از آن جهت پیدا شده که جمله (لسبق علمه فیهم) را چنین معنی کرده است: چون خدا می‌دانست که مخلوق تا ابزار و نیروی انجا تکلیف نداشته باشند نمی‌توانند تکلیف را انجام دهند لذا به آنها نیرو داد و اگر آن نیرو نمی‌داد جبرا و قهرا معصیت می‌کردند. ۳- عِدَّةٌ مِنْ أَضْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَنْظَلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ يُسَلِّكُ بِالسَّعِيدِ فِي طَرِيقِ الْأَشْقِيَاءِ حَتَّى يَقُولَ النَّاسُ مَا أَشْبَهَهُ بِهِمْ بَلْ هُوَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَتَدَارَكُهُ السَّعَادَةُ وَقَدْ يُسَلِّكُ بِالسَّقِيِّ فِي طَرِيقِ السَّعْدَاءِ حَتَّى يَقُولَ النَّاسُ مَا أَشْبَهَهُ بِهِمْ بَلْ هُوَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَتَدَارَكُهُ الشَّقَاءُ إِنْ مَنْ كَتَبَهُ اللَّهُ سَرِيعاً وَإِنْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا فُؤَاقٍ نَاقَةٌ خَتَمَ لَهُ بِالسَّعَادَةِ أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۱۳ روایه: ۳ امام صادق علیه‌السلام فرمود: گاهی شخص سعید را برای اهل شقاوت برند تا آنجا که مردم گویند چقدر شبیه آنها شده بلکه این هم از آنهاست ولی سپس سعادت او را دریابد و اصلاحش کند (این شخص گاهی نیکو مآبی است که اتفاقاً گناهای از او سرزند و سپس باتوجه و یا اعمال شایسته آنها را جبران کند) و گاهی شقی را براه سعادت‌مندان برند تا آنجا که مردم گویند: چه اندازه به آنها ماند بلکه این هم از آنهاست و سپس شقاوت او را دریابد (و این شخص بد جنسی است که بدون تصمیم جلدی یا برای تظاهر عمل خیری انجام دهد و سپس بخیمره بد خویش گراید) آنرا که خدا (در لوح محفوظ) با سعادت نوشته است پایان کارش بسعادت انجامد اگر چه از دنیا باندازه فاصله میان دو دوشیدن ماده شتر (که چند لحظه پیش نیست) باقی نمانده باشد. (پس ملاک سعادت و شقاوت پایان عمر و زمان رفتن از دنیاست خدا ما و تمام مؤمنین را عاقبت بخیر و اهل سعادت فرماید).

بَابُ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ ابْنِ مَجْرِبٍ وَعَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّ مِمَّا أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ مُوسَى ع وَأَنْزَلَ عَلَيَّ فِي التَّوْرَةِ أَنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا خَلَقْتُ الْخُلُقَ وَخَلَقْتُ الْخَيْرَ وَأَجْرِيَّتُهُ عَلَى يَدَيَّ مَنْ أَحَبَّ فَطُوبَى لِمَنْ أَجْرِيَّتُهُ عَلَى يَدَيْهِ وَأَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا خَلَقْتُ الْخُلُقَ وَخَلَقْتُ الشَّرَّ وَأَجْرِيَّتُهُ عَلَى يَدَيَّ مَنْ أُرِيدُهُ فَوَيْلٌ لِمَنْ أَجْرِيَّتُهُ عَلَى يَدَيْهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۱۳ روایه: ۱ امام صادق علیه السلام فرمود: از جمله آنچه خدا بجناب موسی (ع) وحی فرمود و در تورات بر او نازل شد این بود که: همانا منم خدا که جز من شایسته پرستشی نیست، مخلوق را آفریدم و نیکی را آفریدم و آن را به دست هر که دوست داشتم جاری ساختم، خوشا به حال آنکه نیکی را بدست او (بر مخلوقم) جاری ساختم. منم خدا و شایان پرستشی جز من نیست، مخلوق را آفریدم و بدی را آفریدم و آنان را به دست که اراده کردم جاری ساختم. شرح: مقصود از خلقت بدی تقدیر و اندازه گیری ابزار اسباب گناه است مانند خلقت شراب و مراب به جاری ساختن به دست هر که خدا اراده کند این است که خدا می‌داند کدام یک از مخلوقش به گناه بدی گرایند و این معنی اگر چه مخالف با ظاهر لفظ است بعضی از شراح گفته‌اند و اگر بخواهیم به ظاهر لفظ تمسک کنیم به عقیده ما بیان و توجیهش همانست که در دو حدیث پیش گفته شد که چون خدا اهل نیکی و بدی را شناخت همیشه عمل نیک را پیش اهل خیر گذارد و آنها بدان متوجه و سرگرم شوند و بدی را پیش اهل شر گذارد و آنها به آن دلخوش و سرگرم شوند تا بهر کس آنچه لیاقت دارد داده باشد. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ إِنَّ فِي بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كُتُبِهِ أَنِّي أَنَا اللَّهُ لَمَّا إِلَهَ إِلَّا أَنَا خَلَقْتُ الْخَيْرَ وَخَلَقْتُ الشَّرَّ فَطُوبَى لِمَنْ أَجْرِيَّتُهُ عَلَى يَدَيْهِ الْخَيْرِ وَوَيْلٌ لِمَنْ أَجْرِيَّتُهُ عَلَى يَدَيْهِ الشَّرِّ وَوَيْلٌ لِمَنْ يَقُولُ كَيْفَ ذَا وَكَيْفَ ذَا أَصُولُ كَافِي جلد ۱ ص ۲۱۴: روایه: ۲ امام باقر (ع) فرمود: در یکی از کتابهایی که خدا نازل کرده اینست که: منم خدا که شایسته پرستشی جز من نیست، نیکی را آفریدم و بدی را آفریدم، خوشا به حال آنکه نیکی را بدستش جاری ساختم، وای بر کسیکه بدی را بدستش جاری ساختم و وای بر کسیکه بگوید چرا اینطور و چرا آنطور (چرا نیکی بدست این و بدی بدست آن جاری شد). ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ بَكَّارِ بْنِ كَزْدَمَ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ وَعَبِيدِ الْمُؤْمِنِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِي عَبِيدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا خَالِقُ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ فَطُوبَى لِمَنْ أَجْرِيَّتُهُ عَلَى يَدَيْهِ الْخَيْرِ وَوَيْلٌ لِمَنْ أَجْرِيَّتُهُ عَلَى يَدَيْهِ الشَّرِّ وَوَيْلٌ لِمَنْ يَقُولُ كَيْفَ ذَا وَكَيْفَ هَذَا قَالَ يُونُسُ يَعْنِي مَنْ يُنْكِرُ هَذَا الْأَمْرَ بَتَقْفِهِ فِيهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۱۴ روایه: ۳ امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل فرماید: منم خدا که معبودی جز من نیست، آفریننده خیر و شرم، خوشا به حال آنکه خیر را بدستش ساختم، وای بر آنکه شر را بدستش جاری ساختم وای بر آنکه بگوید: چگونه این شد و چگونه آن، یونس گوید: یعنی وای بر کسیکه از روی عقل خود آنرا منکر شود (و بگوید خدا خالق خیر و شر نیست).

باب جبر و قدر و امر بین الامرین

بَابُ الْجَبْرِ وَالْقَدْرِ وَالْأَمْرِ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ

کلمه (قدر) در این عنوان به معنی تفویض است و مقصود از این موضوع مشهور و معروف خلق اعمال و مسأله جبر و تفویض است که از مهمترین و مشکلترین مسائل مذهب است و در این خصوص میان طایفه امامیه و معتزله و اشاعره مباحثات و مناقشات دراز انجام یافته و بیشتر دانشمندان در این خصوص رساله جداگانه‌ای نوشته‌اند و عقاید ایشان فروع و منشعباتی پیدا کرده است ولی در اصل در اصل مسأله سه عقیده و مذاق بیش نبوده است: اول عقیده بجز و خلاصه‌اش این است که هر کردار و گفتاریکه از انسان سر میزند بقدرت و اراده خداست و قدرت و اراده انسان در آن هیچ تأثیری ندارد بلکه انسان مانند ابزار دست کارگر است، خدا

گاهی درخت را بصدای می‌آورد و گاهی انسان را، زمانی رعد و برق و هوا را بجنبش می‌آورد و زمانی انسان را بنابراین فرقی میان گام برداشتن انسان و ریشه دست و پای او نیست، این عقیده شعارا شاعره است و سر سلسله این عقیده جهم بن صفوان و ابوالحسن اشعری است که هر یک تابعین بسیاری دارند دوم عقیده بتفویض است باین معنی که قدرت و اراده انسان در گفتار و کردار از خود اوست و قدرت وارده خدا در آن تأثیر و مدخلیت و بی‌واسطه ندارد و نزد بعضی در این معنی کلمه (قدر) هم بکار می‌رود مانند بکار بردن مصنف در این عنوان و نزد بعضی دیگران این کلمه بمعنی (جبر) بکار می‌رود، پیغمبر (ص) فرموده است: (قدریه مجوس این امت است) و هر یک از دو طایفه (مجبره و مفوضه) این سخن را بر دسته مقابل تطبیق می‌کنند سوم عقیده باختیار یا (امر بین الامرین) که مضمون روایات این باب و سایر روایاتی است که از ائمه هدی (ص) رسیده است، در تمام این روایات جبر و تفویض (یا قدر) را رد کرده و بر بطلان آن استدلال فرموده و امر بین الامرین را ثابت نموده‌اند چنانکه اکنون ذکر می‌شود. معنی امر بین الامرین اجمالا این است که در افعال خود نه چنان مجبور و بی‌اختیار است که مانند ابزار دست کارگر باشد و از خود نیروی امتناع و دفاع نداشته باشد و نه چنانکه انسان در کردار خود مستقل باشد و خدا را هیچگونه دخالتی در آن نباشد بلکه افعال او بهر دو طرف ربط و بستگی دارد هم بخدا و هم بخود او ولی بیان و توضیح این عقیده و استدلالش معرکه آراء و میدان نجات و هلاکت شده و دانشمندان را حیران و پریشان کرده است و به همین جهت جهت این مسأله از غوامض و مشکلات مسائل مذهبی به شمار آمده است در اینجا است که صاحب کفایة الاصول چون به بن بست جبر از طریق استدلال گیر کرده می‌گویند (قلم اینجا رسید و سر بشکست) مرحوم مجلسی در اینجا هشت قول از بزرگان دانشمندان نقل می‌کند و بر هر یک ایراد و اعتراضی می‌نماید و خودش در آخر قول نهمی احداث می‌کند و آنرا مستفاد از روایات میداند، بسیاری از دانشمندان دلیل دندان شکن بر اختیار را وجدان پاک خود انسان دانسته و اینکه خود انسان گاهی می‌گوید (دلم خواست یا دلم نخواست) را دلیل مختار بودنش دانسته‌اند. اینکه گوئی این کنم یا آن کنم خود دلیل اختیارست ای صنم. و ما جز اینکه با استمداد از فضل و توفیق خدای منان و با التجاء به درگاه او از لغزش فکر و قلم وارد ترجمه و شرح روایات شویم چاره دیگری نداریم و به نظر ما حدیث دوازدهم این باب که از حضرت ثامن الائمه روایت شده است تا آنجا که مغز بشر استمداد و اجازه تفکر دارد این مشکل را حل فرموده است. ۱- عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ غَيْرِهِمَا رَفَعُوهُ قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ جَالِسًا بِالْكَوْفَةِ بَعْدَ مُنْصَرَفِهِ مِنْ صِفِّينَ إِذْ أَقْبَلَ شَيْخٌ فَجَنَّا بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنَا عَنْ مَسِيرِنَا إِلَى أَهْلِ الشَّامِ أَمْ بَقْضَاءِ مِنَ اللَّهِ وَ قَدَرٍ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ أَجَلٌ يَا شَيْخُ مَا عَلَوْتُمْ تَلَعَهُ وَ لَا هَبَطْتُمْ بَطْنَ وَادٍ إِلَّا بِقْضَاءِ مِنَ اللَّهِ وَ قَدَرٍ فَقَالَ لَهُ الشَّيْخُ عِنْدَ اللَّهِ أَحْتَسِبُ عَنَائِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ لَهُ مَهْ يَا شَيْخُ فَوَ اللَّهُ لَقَدْ عَظَّمَ اللَّهُ الْمَآجِرَ فِي مَسِيرِكُمْ وَ أَنْتُمْ سَائِرُونَ وَ فِي مَقَامِكُمْ وَ أَنْتُمْ مُقِيمُونَ وَ فِي مُنْصَرَفِكُمْ وَ أَنْتُمْ مُنْصَرِفُونَ وَ لَمْ تَكُونُوا فِي شَيْءٍ مِنْ حَالَاتِكُمْ مُكْرَهِينَ وَ لَا إِلَيْهِ مُضْطَرِّينَ فَقَالَ لَهُ الشَّيْخُ وَ كَيْفَ لَمْ نَكُنْ فِي شَيْءٍ مِنْ حَالَاتِنَا مُكْرَهِينَ وَ لَا إِلَيْهِ مُضْطَرِّينَ وَ كَانَ بِالْقَضَاءِ وَ الْقَدْرِ مَسِيرِنَا وَ مُنْقَلَبِنَا وَ مُنْقَلَبِنَا وَ مُنْصَرِفِنَا فَقَالَ لَهُ وَ تَظُنُّ أَنْهُ كَانَ قَضَاءً حَتْمًا وَ قَدْرًا لِأَزْمَانِهِ لَوْ كَانَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ وَ الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ وَ الرَّجْرُ مِنَ اللَّهِ وَ سَقَطَ مَعْنَى الْوَعِيدِ وَ الْوَعِيدِ فَلَمْ تَكُنْ لِأَيِّمَةِ لِلْمُذْنِبِ وَ لَا مُحَمَّدَةَ لِلْمُحْسِنِ وَ لَكَانَ الْمُذْنِبُ أَوْلَى بِالْإِحْسَانِ مِنَ الْمُحْسِنِ وَ لَكَانَ الْمُحْسِنُ أَوْلَى بِالْعُقُوبَةِ مِنَ الْمُذْنِبِ تِلْكَ مَقَالَةُ إِخْوَانِ عَبْدِهِ الْأَوْثَانِ وَ خَصِيَمَاءِ الرَّحْمَنِ وَ حِزْبِ الشَّيْطَانِ وَ قَدْرِيَّةِ هَذِهِ الْأُمِّيَّةِ وَ مَجُوسِيَّتِهَا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَلَّفَ تَخْيِيرًا وَ نَهَى تَحْذِيرًا وَ أَعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيرًا وَ لَمْ يُعْصِ مَعْلُوبًا وَ لَمْ يُطِغْ مُكْرَهًا وَ لَمْ يُمَلِّكَ مَفُوضًا وَ لَمْ يَخْلُقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا وَ لَمْ يَبْعَثِ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ عِبْنَا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ فَأَنْشَأَ الشَّيْخُ يَقُولُ أَنْتَ الْإِمَامُ الَّذِي نَزَجُو بِطَاعَتِهِ يَوْمَ النِّجَاهِ مِنَ الرَّحْمَنِ غُفْرَانًا أَوْضَحْتَ مِنْ أَمْرِنَا مَا كَانَ مُلْتَبَسًا جَزَاكَ رَبِّكَ بِالْإِحْسَانِ إِحْسَانًا

اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۱۵ روایه: ۱۱-۱) امیرالمؤمنین (ع) پس از بازگشت از جنگ صفین در کوفه نشسته بود که پیرمردی آمد و در برابر آن حضرت زانو زد و سپس عرض کرد: ای امیر مؤمنان، بفرمایید که آیا رفتن ما بجنگ اهل شام بقضا و قدر خدا بود؟ حضرت فرمود: آری ای پیرمرد بهیچ تلی بالا نرفتید و به هیچ دره‌ای سرازیر نشدید مگر بقضا

وقدر خدا، پیرمرد گفت: ای امیر مؤمنان رنجیکه من در این راه بردم بحساب خدا گذارم؟ (یعنی چون رفتن من بقضاء و قدر خدا بوده است پس من اجری نخواهم داشت) حضرت فرمود: ساکت باش ای پیرمرد بخدا سوگند که خدا اجر بزرگی نسبت بر رفتن آنجا و اقامت در آنجا و بازگشت از آنجا بشما داده است، و شما نسبت بهیچ یک از حالات خود مجبور و ناچار نبودید پیرمرد گفت: چگونه می‌شود که ما در هیچ یک از حالات مجبور و ناچار نباشیم با آنکه رفتن و حرکات و بازگشت ما بقضا و قدر خدا باشد؟ حضرت باو فرمود: مگر تو گمان کنی که آن قضا حتمی بود و آن قدر لازم (بطوریکه اختیار از تو سلب شود و رفتن و جنگ کردنت بقدرت و اراده تو نباشد) اگر چنین می‌بود ثواب و عقاب و امر و نهی و بازداشت خدا بیهوده بود (زیرا در آنصورت انسان مانند ماشین خود کاریست که اگر درست کوشش کند نافع باشد و چون بد جورش کنند زیان رساند و ماشین را امر و نهی کردن و توییح و تحسین نمودن بیهوده و باطلست) و نوید و بیم دادن انسان معنی ندارد نه گنهکار سزاواری سرزنش دارد و نه نیکوکار اهلیت ستایش، بلکه گنهکار از نیکوکار سزاوارتر باحسانست و نیکوکار از گنهکار بعقوبت سزاوارتر است (نیکوکار از بدکردار سزاوارتر بستایش نیست و بدکردار از نیکوکار سزاوارتر بنکوهش نباشد) این سخن گفتار برادران بت پرستان و دشمنان خدای رحمان و حزب شیطان و اهل قدر و مجوس این امت است، خدای تبارک و تعالی تکلیف با اختیار نموده (نه با جبر و اضطرار) و برای بیم دادن نهی فرموده (تا مردم فهمیده و با اختیار بچاه نیفتند) و برکردار اندک ثواب بسیار عطا فرموده، نافرمانی از او غلبه جوئی بر او نیست و فرمانبری از او باکراه و زور نباشد بمردم آن ملکیت نداده که یکباره واگذار کرده باشد (چنانکه اهل تفویض گویند) و آسمانها و زمین و فضا را بیهوده نیافریده و پیغمبران را بدون جهت مزده گویان و بیم رسان مبعوث نساخته، این عقیده کافران آست، وای بر کافران از آتش دوزخ پیرمرد (که عقده دلش باز شده و از شادی در پوست خود نمی‌گنجید یک رباعی باین مضمون) انشاء نمود و می‌گفت: تویی آن امامیکه بسبب اطاعت او از خدای رحمان در روز قیامت امید آمرزش داریم، از امر دین ما هر چه مشککش بود روشن ساختی، در برابر این احسان پروردگارت بتو جزای احسان عنایت کند.

شرح

در این حدیث شریف امیرالمؤمنین علیه السلام در کمال وضوح بر بطلان جبر و تفویض استدلال فرموده است، آنچه در بین دو قلاب () ذکر نمودیم نسخه بدل جمله سابق است که مجلسی (ره) از حدیث اصبح بن نباته نقل فرموده است و بنظر ما عبارت صحیح همان است که بین دو قلابست زیرا مطابق عبارت کافی اگر چه مجلسی (ره) پنج وجه برای توجیه آن بیان کرده است ولی بنظر دقت هیچ یک درست نیست زیرا اساسا امام علیه السلام سزاواری ثواب و عقاب را در صورت جبر نفی می‌کند پس چگونه می‌شود که در دو جمله بعد سزاوارتر بودن آنها ثابت کند و آنکه فرمود این سخن گفتار برادران بت پرستانست برای اینست که قرآن از قول آنها نقل می‌ند که: (چون کار زشتی کنند گویند پدرانمان را اینگونه دیدیم و خدا ما را باین امر کرده است) یعنی ما مجبور و تحت فرمان خدائیم و اینکه فرمود (دشمن خدای رحمان) گویا مربوط باهل تفویض باشد که خود را در برابر خدا مستقل می‌دانند ولی باز حزب شیطان با اهل جبر مناسبت است زیرا که شیطان گفت (رب بما اغویتینی) پروردگارا چون تو مرا گمراه کردی و اهل قدر چنانکه گفتیم بر هر دو دسته تطبیق شده است و همچنین عبارات بعد در حدیث شریف بر هر دو طایفه قابل انطباق است، باهل تفویض می‌گوئیم اگر خدا کار را بشما وا گذاشته و خود کنار رفته است پس چرا شما را امر و نهی می‌کند چرا پیغمبر می‌فرستد، چرا پاداش اندک را بسیار می‌دهد و باهل جبر می‌گوئیم بماشین خود کار که امر و نهی نمی‌کنند و بعلاوه امر او را مقرون باختر خود وجدان می‌کنی و بعقیده تو پاداش بسیار بر عمل اندک معنی ندارد و. و. و اما کلمه قضا و قدر را در اینجا طبق حدیثی که از احتجاج نقل شده بامر و نهی و تمکین خدا معنی فرموده است. ۲- الْحَسْبُ بِنُ بِنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْخَيْرَ وَالشَّرَّ

إِلَيْهِ فَقَدْ كَذَّبَ عَلَى اللَّهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۱۸ روایه: ۲ امام صادق علیه السلام فرمود: هر که معتقد باشد که: خدا خلقتش را به بی‌عفتی و زشتکاری فرمان می‌دهد بر خدا دروغ بسته است و هر که معتقد شود که کار نیک و بد از اوست بر خدا دروغ بسته است.

شرح

جمله اول این روایت رد بر اهل جبر است که می‌گویند: کار زشت ما بدستور خداست چنانچه در شرح: حدیث سابق از آیه شریفه نقل شد و جمله دوم رد بر اهل تفویض است که گویند مرجع و منشاء کار نیک و بد خود ما هستیم و خدا را در سلطنتش مغلوب و مقهور می‌دانند. دسته اول علل و اسباب اولیه افعال انسان را در نظر گرفته و از علل و اسباب قریبه که اراده و اختیار انسانست صرف نظر کردن و دسته دوم تنها چشم بعقل قریبه دوختند و قدرت و اراده خدا را نادیده انگاشتند. هر دو دسته بر خدا دروغ بستند و امر بین الامرین را فراموش کردند. ۳- الْحَسَنِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَاءِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ قَالَ سَأَلْتُهُ فَقُلْتُ اللَّهُ فَوَضَّ الْأَمْرَ إِلَى الْعِبَادِ قَالَ اللَّهُ أَعَزَّ مِنْ ذَلِكَ قُلْتُ فَجَبَّرَهُمْ عَلَى الْمَعَاصِي قَالَ اللَّهُ أَعِيدَلُ وَأَحْكَمُ مِنْ ذَلِكَ قَالَ ثُمَّ قَالَ قَالَ اللَّهُ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا أَوْلَى بِحَسَنَاتِكَ مِنْكَ وَأَنْتَ أَوْلَى بِسَيِّئَاتِكَ مِنِّي عَمِلْتَ الْمَعَاصِيَ بِقُوَّتِي الَّتِي جَعَلْتُهَا فِيكَ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۱۸ روایه: ۳ و شاء گوید از حضرت رضا(ع) پرسیدم و عرض کردم: خدا کار را به خود بندگان وا گذاشته است؟ فرمود: خدا قادرتر از اینست، عرض کردم: پس ایشان را بر گناه مجبور کرده است؟ فرمود خدا عادلتر و حکیم‌تر از اینست، سپس فرمود: خدا فرماید: ای پسر آدم من بکارهای نیک تو از خود تو سزاوارترم و تو بکارهای زشت از من سزاوارتری (به حدیث ۳۸۳ رجوع شود) مرتکب گناه می‌شوی بسبب نیروئی که من در وجودت قرار داده‌ام. ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَاعُ يَا يُونُسُ لَا تَقُلْ بِقَوْلِ الْقَدَرِيِّهِ فَإِنَّ الْقَدَرِيَّةَ لَمْ يَقُولُوا بِقَوْلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَلَا بِقَوْلِ أَهْلِ النَّارِ وَلَا بِقَوْلِ إِبْلِيسَ فَإِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ وَقَالَ أَهْلُ النَّارِ رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ وَقَالَ إِبْلِيسُ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي فَقُلْتُ وَاللَّهِ مَا أَقُولُ بِقَوْلِهِمْ وَلَكِنِّي أَقُولُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِمَا شَاءَ اللَّهُ وَارَادَ وَقَدَّرَ وَقَضَى فَقَالَ يَا يُونُسُ لَيْسَ هَكَذَا لَا يَكُونُ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَارَادَ وَقَدَّرَ وَقَضَى يَا يُونُسُ تَعْلَمُ مَا؛ الْمَشِيئَةُ قُلْتُ لَا قَالَ هِيَ الذِّكْرُ الْأَوَّلُ فَتَعْلَمُ مَا الْإِرَادَةُ قُلْتُ لَا قَالَ هِيَ الْعَزِيمَةُ عَلَى مَا يَشَاءُ فَتَعْلَمُ مَا الْقَدَرُ قُلْتُ لَا قَالَ هِيَ الْهَنْدَسِيَّةُ وَوَضَعَ الْحَدُودَ مِنَ الْبَقَاءِ وَالْفَنَاءِ قَالَ ثُمَّ قَالَ وَالْقَضَاءُ هُوَ الْإِبْرَامُ وَإِقَامَةُ الْعَيْنِ قَالَ فَاسْتَأْذَنْتَهُ أَنْ أَقْبِلَ رَأْسَهُ وَقُلْتُ فَتَحَّتْ لِي شَيْئًا كُنْتُ عَنْهُ فِي عَقْلِهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۱۸ روایه: ۴ یونس بن عبدالرحمن گوید: حضرت رضا(ع) بمن فرمود: بگفتار قدریه (اهل تفویض) قائل مباش زیرا قدریه نه بگفتار اهل بهشت قائل شدند و نه بگفتار اهل دوزخ و نه بگفتار شیطان برای اینکه اهل بهشت گفتند (سوره ۷/۴۳) (سپاس خدای راست که ما را باین بهشت هدایت فرمود و اگر خدا ما را هدایت نمی‌کرد، ما هدایت نمی‌شدیم) و اهل دوزخ گفتند (سوره ۲۳/۱۰۶) (پروردگارا، شقاوت خود ما بر غلبه کرد و ما گروهی گمراه بودیم) و شیطان گفت: (پروردگارا بسبب آنکه تو مرا گمراه کردی) (پس این هر سه طایفه نیکی و بدی را بخدا ارجاع می‌دهند ولی قدریه بخودشان بر می‌گردانند) عرض کردم بخدا سوگند من بگفتار ایشان قائل نیستم بلکه می‌گویم چیزی نباشد مگر بوسیله آنچه خدا خواهد و اراده کنند و تقدیر نماید و حکم فرماید، فرمود: ای یونس چنین نیست، چیزی نباشد مگر آنچه خدا خواهد و اراده کند و تقدیر نماید و حکم فرماید می‌دانی مشیت (خواست خدا) چیست! گفتیم: نه: فرمود: ذکر اولست (یاد نخستین) می‌دانی اراده چیست؟ گفتیم: نه فرمود: آن تصمیم است بر آنچه می‌خواهد، می‌دانی قدر چیست؟ گفتیم: نه فرمود آن اندازه‌گیری و مرزبندی است مانند مقدار بقا و زمان فناء سپس فرمود و قضا (حکم) محکم ساختن و وجود خارجی دادنست، یونس گوید: از آنحضرت اجازه خواستم که سرش را ببوسم و عرض کردم: گرهی برابم گشودی که از آن بی‌خبر بودم.

شرح

مجلسی علیه‌الرحمة گوید جمله (لایکون الا بماشاء الله) در بیشتر نسخ کافی در قول یونس با (باء) و در قول امام بدون (باء) ذکر شده است و سپس دو توجیه برای آن بیان می‌فرماید و همچنین صدر المتألهین و فیض کاشانی قدس سرهما هر کدام در این زمینه بیانی دارند ولی انصاف اینستکه امام علیه‌السلام با در نظر گرفتن درجه فهم و دانش یونس و معنائیکه خود او از کلامش اراده کرده جوابش را داده است این جهات برای ما واضح و روشن نیست تا بدانیم آنجمله با نداشتن (باء) چه فرقی از لحاظ معنی می‌کند، و اما منظور از (ذکر اول) مرحوم فیض گوید که: لوح محفوظ است و مقصود از بقاء و فناء مدت عمر هر چیز واجل اوست. ۵- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ فَعَلِمَ مَا هُمْ صَيَّائِرُونَ إِلَيْهِ وَ أَمْرُهُمْ وَ نَهْيُهُمْ فَمَا أَمْرُهُمْ بِهِ مِنْ شَيْءٍ فَقَدَّمَ جَعَلَ لَهُمُ السَّبِيلَ إِلَى تَرْكِهِ وَ لَا يَكُونُونَ آخِذِينَ وَ لَا تَارِكِينَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ صَفْحَه: ۲۲۰ روایه: ۵ امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا خدا خلق را آفرید و دانست که آنها بچه راهی می‌روند و ایشانرا امر کرد و نهی فرمود: هر امری که بایشان نمود راهی بترکش برای آنها گذاشت (بطوریکه با اختیار خود بجا آوردند و مجبور و ناچار نباشند) و انجام ندهند و ترک نکنند مگر باذن خدا. توضیح: برای اذن خدا پنج معنی گفته‌اند ۱- امر تشریحی و فرمان ۲- امر تکوینی و ایجاد ۳- تخلیه و اطلاق یعنی رها گذاشتن و مجبور نکردن ۴- علم و دانستن ۵ قضاء و قدر ولی با اندکی تأمل می‌فهمیم که هیچیک از این معانی مناسب نیست و بعقیده ما باید در اینگونه موارد کشف الکلماتی باشد که به تمام موارد استعمال کلمه (اذن) نظر شود تا اصطلاح مخصوص ائمه علیهم‌السلام در این ماده بدست آید. ۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَفْصِ بْنِ قُرْطِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالسُّوءِ وَ الْفَحْشَاءِ فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْخَيْرَ وَ الشَّرَّ بَعْضُهُمَا مَشِيئَةُ اللَّهِ فَقَدْ أَخْرَجَ اللَّهَ مِنْ سُلْطَانِهِ وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْمَعَاصِيَ بَعْضُهَا قُوَّةُ اللَّهِ فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَ مَنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ النَّارَ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ صَفْحَه: ۲۲۰ روایه: ۶ امام صادق از قول پیغمبر (ص) فرماید هر که معتقد باشد که خدا بزشتکاری فرمان می‌دهد بر خدا دروغ بسته و هر که معتقد باشد که خیر و شر بغير خواست خداست، خدا را از سلطنتش بیرون کرده و هر که معتقد باشد که ارتکاب گناه با نیروی خدا نیست بر خدا دروغ و هر که بر خدا دروغ بندد خدا او را بدوزخ برد. ۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ قَالَ كَانَ فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَتَكَلَّمُ فِي الْقَدْرِ وَ النَّاسُ مُجْتَمِعُونَ قَالَ فَقُلْتُ يَا هَذَا أَسْأَلُكَ قَالَ سَلْ قُلْتُ يَكُونُ فِي مُلْكِكَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَا لَا يُرِيدُ قَالَ فَاطَّرَقَ طَوِيلًا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى فَقَالَ لِي يَا هَذَا لَنْ قُلْتُ إِنَّهُ يَكُونُ فِي مُلْكِهِ مَا لَا يُرِيدُ إِنَّهُ لَمَقْهُورٌ وَ لَنْ قُلْتُ لَا يَكُونُ فِي مُلْكِهِ إِلَّا مَا يُرِيدُ أَقْرَزْتُ لَكَ بِالْمَعَاصِي قَالَ فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع سَأَلْتُ هَذَا الْقَدْرِيَّ فَكَانَ مِنْ جَوَابِهِ كَذَا وَ كَذَا فَقَالَ لِنَفْسِهِ نَظَرَ أَمَا لَوْ قَالَ غَيْرَ مَا قَالَ لَهْلَكَ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ صَفْحَه: ۲۲۰ روایه: ۷ اسمعیل بن جابر گوید: مردی در مسجد مدینه نشسته بود و راجع بقدر سخن می‌گفت و مردم گردش را گرفته بودند، من گفتم ای فلاخی از تو سؤالی دارم، گفت پرس، گفتم آیا در ملک خدا چیزی هست که با اراده او نباشد، مدتی دراز سربگریبان شد و سپس سرش را بجانب من بلند کرد و گفت ای فلانی، اگر بگویم در ملک خداست چیزی که اراده نکرده خدا مقهور و زورپذیر گردد و اگر بگویم در ملک او جز آنچه اراده کند نیست گناهان را بتو رخصت داده‌ام (زیرا آنها را بخدا نسبت داده‌ام و ترا بی‌تقصیر دانسته‌ام) اسمعیل گوید: من بامام صادق (ع) عرض کردم از آن قدری مذهب چنین پرسیدم و او اینگونه جواب حضرت فرمود: او بفتح خویش اندیشید، اگر جز این می‌گفت (و طبق عقیده خودش جواب قطعی می‌داد) هلاک می‌شد. ۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ زَعْلَانَ عَنْ أَبِي طَالِبِ الْقَمِيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ أَجْبَرَ اللَّهُ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي قَالَ لَا قُلْتُ فَفَوَّضَ إِلَيْهِمُ الْأَمْرَ قَالَ قَالَ لَا قَالَ قُلْتُ فَمَاذَا قَالَ لَطْفٌ مِنْ رَبِّكَ بَيْنَ ذَلِكَ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ صَفْحَه: ۲۲۱ روایه: ۸ مردی گوید بامام صادق علیه‌السلام عرض کردم: خدا بندگانرا بر گناه مجبور ساخته؟

فرمود: نه، گفتم: پس کار را به آنها واگذاشته؟ فرمود: نه، گفتم پس حقیقت چیست؟ فرمود: لطفی است از پروردگارت میان این دو مطلب.

شرح

کلمه (لطف) را در این حدیث مرحوم فیض و استادش بامر دقیق و مشکل معنی کرده‌اند و مرحوم مجلسی احتمال رحمت و توفیق پروردگار را هم داده و بلکه آنرا اختیار کرده است، و در هر حال تمام شارحین این کلمه را توضیح مذهب اختیار و امر بین امرین دانسته‌اند و چنانکه تحت عنوان این باب گفتیم برای مذهب اختیار نه معنی گفته‌اند و هر کسی این کلمه را با مختار خود تطبیق می‌کند، ولی باصطلاح متکلمین کلمه (لطف) معنی دیگری دارد و آن: (چیزیستکه بنده را باطاعت نزدیک کند و از معصیت دور دارد و به سرحد جبر و زور هم نرسد) که امامیه و معتزله این معنی را بر خدا واجب عقلی دانسته و اشاعره واجب ندانسته‌اند و هریک بر گفته خود دلیلی دارند که این مقام مناسب ذکرش نیست. ۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ إِنْ اللَّهُ أَرْحَمَ بِخَلْقِهِ مِنْ أَنْ يُجْبِرَ خَلْقَهُ عَلَى الذُّنُوبِ ثُمَّ يُعَذِّبُهُمْ عَلَيْهَا وَ اللَّهُ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُرِيدَ أَمْرًا فَلَا يَكُونُ قَالَ فَسُئِلَ عَ هَلْ بَيْنَ الْجَبْرِ وَ الْقَدْرِ مَنْزِلَةٌ ثَالِثَةٌ قَالَ نَعَمْ أَوْسَعُ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۲۱ روایه ۹ امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: خدا بمخلوقش مهربانتر از آنستکه ایشانرا مجبور بر گناه کند و سپس بجهت آن عذابشان نماید (چنانچه جبری مذهب گوید) و خدا عزیزتر از آنستکه چیزی را بخواهد و نشود (چنانچه تفویضی مذهب گوید) راوی گوید از آن دو حضرت سؤال شد که: مگر میان جبر و تفویض منزل سومی است، فرمودند: آری منزلی است فراختر از میان آسمان تا زمین.

شرح

این منزل هم تعبیر دیگرست از مذهب اختیار و امر بین امرین که در حدیث سابق بلطف تعبیر شده بود. ملاصدرا گوید: (اشاره باینستکه قائل بمذهب اختیار در فراخی و وسعت است بمسافتی بیشتر از میان آسمان و زمین) یعنی اهل چبر و تفویض در تنگنای استناد افعال بندگان بخداوند یا خویش می‌باشند ولی همینکه اندکی از این دو تنگنا بیرون رویم و افعال خود را بدو طرف نسبت دهیم در مذهب اختیار وارد شده‌ایم چه آنکه خدا را مؤثرتر بدانیم یا خویش را. ۱۰- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ سُئِلَ عَنِ الْجَبْرِ وَ الْقَدْرِ فَقَالَ لَا جَبْرَ وَ لَا قَدَرَ وَ لَكِنْ مَنْزِلَةٌ بَيْنَهُمَا فِيهَا الْحَقُّ الَّتِي بَيْنَهُمَا لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا الْعَالِمُ أَوْ مَنْ عَلَّمَهَا إِيَّاهُ الْعَالِمُ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۲۲ روایه: ۱۰ از امام صادق علیه السلام راجع بجبر و تفویض پرسش شد، حضرت فرمود: نه جبر است و نه تفویض بلکه منزلیست میان آندو که حق آنجاست و آن منزل را نداند جز عالم یا کسی که عالم آن را بوی آموخته باشد. ۱۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ لَهُ رَجُلٌ جُعِلَتْ فِتْدَاكَ أَجْبَرَ اللَّهُ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي فَقَالَ اللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى الْمَعَاصِي ثُمَّ يُعَذِّبُهُمْ عَلَيْهَا فَقَالَ لَهُ جُعِلَتْ فِتْدَاكَ فَفَوَّضَ اللَّهُ إِلَى الْعِبَادِ قَالَ فَقَالَ لَوْ فَوَّضَ إِلَيْهِمْ لَمْ يَخْصِرْهُمْ بِالْأَمْرِ وَ النَّهْيِ فَقَالَ لَهُ جُعِلَتْ فِتْدَاكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَرَضَ كَرْد: قربانت کردم خدا بندگان را بر گناه مجبور کرده است؟ فرمود: خدا دادگرتر از آنستکه ایشان را بر گناه مجبور کند و سپس به آنجهت عذابشان نماید، آنمرد گفت، قربانت کردم: پس کار را ببندگان واگذاشته است؟ فرمود اگر بایشان واگذار کرده بود در تنگنای امر و نهیشان قرار نمی‌داد، عرضکرد: پس میان این دو، منزل دیگرست؟ فرمود آری، فراختر از میان

آسمان و زمین. ۱۲- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ غَيْرُهُ عَنْ سَيْهَلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرَّضَاعِ إِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا يَقُولُ بِالْجَبْرِ وَ بَعْضُهُمْ يَقُولُ بِالْإِسْتِطَاعَةِ قَالَ فَقَالَ لِي أَكْتُبُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَا ابْنَ آدَمَ بِمَشِيئَتِي كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي تَشَاءُ وَ بِقُوَّتِي أَذَيْتَ إِلَيَّ فَرَانِئَتِي وَ بِنِعْمَتِي قَوَيْتَ عَلَيَّ مَعْصَتِي بِي جَعَلْتَنِي سَمِيعاً بَصِيراً مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ وَ ذَلِكَ أَنِّي أَوْلَى بِحَسَنَاتِكَ مِنْكَ وَ أَنْتَ أَوْلَى بِسَيِّئَاتِكَ مِنِّي وَ ذَلِكَ أَنِّي لَا أَسْأَلُ عَمَّا أَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْأَلُونَ قَدْ نَظَّمْتُ لَكَ كُلَّ شَيْءٍ تُرِيدُ أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۲۲ روایه: ۱۲ احمد بن محمد گوید: بحضرت رضا(ع) عرض کردم: بعضی از اصحاب ما شیعیان قائل بجبر و بعضی قائل باستطاعتند حضرت فرمود بنویس: (بسم الله الرحمن الرحيم، علی بن الحسین فرمود خدای عزوجل فرموده است: ای پسر آدم، تو بخواست من می خواهی و بقوت من واجبتم را انجام دهی و بوسیله نعمت من بر نافرمانیم توانا گشتی، من ترا شنوا و بینا کردم، هر نیکی که بتو رسد از خداست و هر بدی که بتو رسد از خود تو است زیرا من به نیکیهایت از تو سزاوارترم و تو به بدیهایت از من سزاوارتری زیرا من از آنچه کنم بازخواست نشوم و مردم بازخواست شوند (سپس امام علیه السلام فرمود یا خدا فرماید) هر چه می خواهی برای تو برشته در آوردم.

شرح

این حدیث با اندکی اختلاف در باب (مشیت و اراده (۳۸۳) گذشت) و ما در آنجا توضیحاتی دادیم در اینجا علاوه بر آن می گوئیم: معلوم می شود احمد بن محمد از اصحاب باهوش و دانشمند حضرت رضا(ع) بوده است که آنحضرت جوابی کامل و پرمغز باو داده و دستور بنوشتن فرموده است بطوریکه در میان روایات این باب جامعتر از این روایتی دیده نمی شود یککاش احمد بن محمد هزارها مانند این سؤال از آنحضرت کرده بود و یککاش مانند احمد بن محمد هزارها تن میان اصحاب آنحضرت و سایر ائمه هدی (ص) پیدا می شد تا از مشکلات علمی حل نشده امروز ما اثری باقی نباشد. در جمله اول حدیث شریف حقیقتی بسیار عالی و گرانبها روشن گشته است، زیرا در موضوع پرشور و غوغای جبر و تفویض و اختیار مسأله‌ای پیش می آید که غالب دانشمندان پایه و مبنای بحث خود قرار می دهند و آن مسأله اینست که کارهای را که انسان با اراده و اختیار بجا می آورد یا ترک می کند مقدماتش باین ترتیب است که ابتداء توجهی در نفس انسان نسبت بموضوعی پیدا می شود، سپس درباره آن فکر می کند و اطراف و جوانب را می سنجد گاهی انجام فعل در نظرش رجحان پیدا می کند و پس از تفکر و تأمل کم کم عزم و تصمیم جدی می شود تا آنجا که دست و پا و سایر اعضایش بطرف آن مطلوب حرکت می کند و گاهی برعکس می شود و ترک آن کار را اختیار می کند. دانشمندان گویند شکی نیست که توجه و تفکر و عزم و تصمیم و قدرت و اختیار و اعضاء و جوارح ما همه ابزار و آلاتی است که خداوند متعال در اختیار ما گذاشته تا معلوم شود کدامیک از ما نیکو کارتریم، اما سخن در توجه و خواست اولست که آیا آن از ناحیه ذات خود ماست یا از جانب خدایتعالی، اگر آن خواست نخستین از خود ما باشد باید بخواست دیگر ما تعلق داشته باشد تا بگوئیم (خواستیم که بخواهیم) و باز آن خواست بخواست قبلی دیگر ما متعلق می شود و تسلسل لازم می آید و آن هم محالست پس مذهب صحیح آنست که خواستی که در ما پیدا می شود از طرف خدایتعالی و معلول خواست اوست. اینجاست که دانشمندان در بن بست جبر گیر می کنند و سر قلمشان می شکنند، اما از بیان امام علیه السلام استفاده می شود که مشیت خدا تعلق گرفته که بما مشیت عنایت کند یعنی خدا خواست ما را جوری بسازد که بتوانیم بخواهیم یا نخواهیم چنانکه بجماد و نبات این قوه را عنایت فرمود، پس خواستن و نخواستن ما که بانجام دادن یا انجام ندادن کاری منتهی می شود بدست ما و در اختیار خود ماست بوسیله نیروئیکه خدا در ما بودیعت نهاده است و حاصل اینکه انسان جوری ساخته شده است که اگر چیزی را بخواهد انجام دهد و اگر نخواهد ترک کند، و آنجور نیست که اگر بخواهد تواند بخواهد و اگر نخواهد تواند نخواهد. مطلب دیگری که از این حدیث شریف استفاده می شود اینست که راجع بانجام واجبات کلمه قوت بکار برده و درباره گناه کلمه نعمت تا اشاره باشد باینکه اگر چه اطاعت و

معصیت بنده هر دو بخدا ارتباط دارد اما ارتباط اطاعت باینست که خدا نیرو و قوتی در انسان می‌گذارد برای اینکه آنرا صرف اطاعت کند ولی ارتباط گناه بخدا بهمین مقدار است که او نعمت چشم و گوش و سایر قوای ظاهری و باطنی را بانسان داده است و خود انسان بسوء اختیارش از این نعمتها سوء استفاده کرده و در غیر مورد بمصرف می‌رساند مانند کسیکه نعمت آب و برق را بمصرف خراب کردن عمارات و کشتن مردم بیگناه رساند و باید باو گفت: ترا تیشه دادم که هیزم شکن ندادم که دیوار مردم بکن ۱۳- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ حَسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِضَ وَلَا كِنَ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ قَالَ قُلْتُ وَمَا أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ قَالَ مَثَلُ ذَلِكَ رَجُلٌ رَأَيْتُهُ عَلَى مَعْصِيَةٍ فَهَيْئَتُهُ فَلَمْ يَنْتَه فَفَعَلَتْكَ الْمَعْصِيَةُ فَلَيْسَ حَيْثُ لَمْ يَقْبَلْ مِنْكَ فَتَرَكْتَهُ كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالْمَعْصِيَةِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۲۴ روایه: ۱۴ امام صادق علیه السلام فرمود: نه جبر درست است و نه تفویض بلکه امری است میان این دو امر، راوی گوید: گفتیم امر میان دو امر چیست؟ فرمود مثلش اینستکه مردی را مشغول گناه بینی و او را نهی کنی او نپذیرد و تو او را رها کنی و او آن گناه را انجام دهد، پس چون او از تو نپذیرفته و تو او را رها کرده‌ای نباید گفت تو او را بگناه دستور داده‌ای.

شرح

مثال امام علیه السلام راجع بارتباط گناهست بخدایتعالی و اینکه نه جبر است و نه تفویض زیرا در همین مثال امام علیه السلام اگر شخصی که گناهکار را می‌بیند دست و پای او را به بندد و نگذارد گناه کند مثال از برای مذهب جبر است و اگر او را به بیند و هیچ نکوید، مثال برای تفویض می‌شود ولی آنچه امام علیه السلام فرمود مثال برای مذهب اختیار و امر بین امرین است و آنچه در قرآن و اخبار خذلان و اضلال بندگان بخدا نسبت داده شده است دانشمندان طبق همین مثال معنی می‌کنند و می‌گویند معنی گمراه کردن و خذلان نمودن خدا بندگان را اینستکه خدا با زبان پیغمبر و امام و مبلغین خود و یا بوسیله کتب آسمانی و سایر طریق بندگانش را از گناه نهی می‌کند و چون نشنیده گرفتند آنها را بخودشان وامیگذارند سپس ایشان در گناه و عصیان تا آنجا می‌تازند که پناه می‌بریم بخدا. ۱۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ اللَّهُ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ يُكَلِّفَ النَّاسَ مَا لَا يُطِيقُونَ وَاللَّهُ أَعَزُّ مَنْ أَنْ يُكُونَ فِي سُلْطَانِهِ مَا لَا يُرِيدُ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۲۴ روایه: ۱۳ امام صادق علیه السلام فرمود: خدا بزرگوارتر از آنستکه که مردم را به آنچه توانائیش را ندارند تکلیف کند و خدا نیرومندتر از آنست که در حوزه فرمانروائی او چیزی باشد که آنرا اراده نکرده باشد.

باب استطاعت

بَابُ الْإِسْتِطَاعَةِ تَوْضِيحٌ: این باب هم مربوط بباب (جبر و تفویض و اختیار) است و مراد باستطاعت در اینجا قوه و نیروئی است که انسان بوسیله آن کاری را انجام دهد یا ترک کند و فرق استطاعت با قدرت اینستکه قدرت توانائی بر اختیار فعل و ترک است و استطاعت توانائی بر فعل یا ترکست باین معنی که چون بنده کاری را انجام داد گوئیم استطاعت بر فعل آن داشت و چون ترک کرد گوئیم استطاعت بر ترک آن داشت. ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي بَاطٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَاعَ عَنِ الْإِسْتِطَاعَةِ فَقَالَ يَسْتَطِيعُ الْعَبْدُ بَعْدَ أَرْبَعِ خِصَالٍ أَنْ يَكُونَ مُخْلِئًا السَّرْبِ صَحِيحِ الْجِسْمِ سَلِيمِ الْجَوَارِحِ لَهُ سَبَبٌ وَارِدٌ مِنَ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَسِرُّ لِي هَذَا قَالَ أَنْ يَكُونَ الْعَبْدُ مُخْلِئًا السَّرْبِ صَحِيحِ الْجِسْمِ سَلِيمِ الْجَوَارِحِ يُرِيدُ أَنْ يَزِنِي فَلَمَّا يَجِدُ امْرَأَةً تَمْ يَجِدُهَا فَإِنَّمَا أَنْ يَعْصِمَ نَفْسَهُ فَيَمْتَنِعَ كَمَا امْتَنَعَ يُوسُفُ عَ أَوْ يُخْلِئَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ إِرَادَتِهِ فَيَزِنِي فَيَسِمِي زَانِيًا وَ لَمْ يُطِيعِ اللَّهُ بِإِكْرَاهٍ وَ لَمْ يَعْصِهِ بِغَلْبَةٍ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۲۵ روایه: ۱ علی بن اسباط گوید: از حضرت رضا علیه السلام راجع باستطاعت پرسیدم، فرمود؛ استطاعت بنده پس از چهار خصلت حاصل می‌شود: ۱- اینکه راهش باز باشد ۲- تندرست باشد ۳-

اعضائش سالم باشد ۴- برای او سببی از جانب خدا برسد. گفتیم: قربانت کردم: سبب از جانب خدا را برایم توضیح دهید، فرمود: بعد از آنکه بنده راهش باز باشد، تندرست باشد، اعضائش سالم باشد، می‌خواهد زنا کند زنی را پیدا نمی‌کند و سپس پیدا می‌کند، آنگاه یا خود را نگه می‌دارد و سر باز می‌زند چنانچه حضرت یوسف علیه السلام سر باز زد یا خود را تسلیم خواست و اراده‌اش می‌کند و زنا می‌کند وزانی نامیده می‌شود: نه (آنکه سر باز می‌زند) خدا را بزور اطاعت کرده و نه (آنکه زنا کند) با نافرمانی خود بر او چیره گشته است. شرح: از این روایت استفاده می‌شود که استطاعت ۴- مقدمه و شرط دارد، پس از اینکه این چهار چیز موجود شد استطاعت حاصل آید: اول سرب مخلی است یعنی کاری را که می‌خواهد انجام دهد مانعی سر راهش نباشد که او را از آنکار جلوگیری کند دوم تندرست باشد یعنی تب و ضعف و بیهوشی و امراضیکه بودن آنها مانع انجام کاریستکه اراده دارد نباشد سوم اعضا مربوط بانکار سالم باشد پس نایبنا استطاعت نظر بنا محرم ندارد و کر استطاعت شنیدن غنا ندارد چهارم برای او سببی از خدا برسد، و این مطلب را چون راوی نفهمید از امام علیه السلام توضیح خواست و حضرت ضمن یک مثال درباره زنا بیان کرد، ملاصدرا و مرحوم مجلسی می‌فرمایند همان نیروئی که خدا در او گذاشته که میتواند مانند حضرت یوسف خود را نگهدارد یا آنکه مرتکب زنا شود، سبب رسیده از خداست و مجلسی (ره) احتمال دیگری هم داده و آنرا با تکلف دانسته است در صورتیکه روشتر بنظر میرسد و آن اینستکه پیدا شدن زن برای رنا سبب رسیده از خدا باشد. ۲- مُحَمَّدٌ بْنُ یَحْيَى وَ عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحَكَمِ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ جَمِيعًا عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْإِسْتِطَاعَةِ فَقَالَ أَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَعْمَلَ مَا لَمْ يَكُنْ قَالَ لَا قَالَ فَتَسْتَطِيعُ أَنْ تَنْتَهِيَ عَمَّا قَدْ كُنْتَ قَالَ لَا قَالَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ فَمَتَى أَنْتَ مُسْتَطِيعٌ قَالَ لَا أَدْرِي قَالَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ خَلْقًا فَجَعَلَ فِيهِمْ آلَةَ الْإِسْتِطَاعَةِ ثُمَّ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِمْ فَهَمْ مُسْتَطِيعُونَ لِلْفِعْلِ وَقَتَ الْفِعْلِ مَعَ الْفِعْلِ إِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ الْفِعْلَ فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوهُ فِي مُلْكِهِ لَمْ يَكُونُوا مُسْتَطِيعِينَ أَنْ يَفْعَلُوا فِعْلًا لَمْ يَفْعَلُوهُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَعَزَّ مِنْ أَنْ يُضَادَّهُ فِي مُلْكِهِ أَحَدٌ قَالَ الْبَصْرِيُّ فَالنَّاسُ مَجْبُورُونَ قَالَ لَوْ كَانُوا مَجْبُورِينَ كَانُوا مَعْدُورِينَ قَالَ فَفَوِّضْ إِلَيْهِمْ قَالَ لَا قَالَ فَمَا هُمْ قَالَ عَلِمَ مِنْهُمْ فِعْلًا فَجَعَلَ فِيهِمْ آلَةَ الْفِعْلِ فَإِذَا فَعَلُوهُ كَانُوا مَعَ الْفِعْلِ مُسْتَطِيعِينَ قَالَ الْبَصْرِيُّ أَشْهَدُ أَنَّهُ الْحَقُّ وَأَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَالرِّسَالَةِ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۲۶ روایه: ۲ مردی بصری گوید: از حضرت صادق علیه السلام درباره استطاعت پرسیدم. حضرت فرمود: تو می‌توانی کاری انجام دهی که نبوده است؟ گفت: نه، فرمود: می‌توانی از کاری که انجام یافته باز ایستی؟ گفت: نه، فرمود: پس تو کی استطاعت داری؟ گفت: می‌دانم، حضرت باو فرمود: خدا مخلوقی را آفرید و ابراز استطاعت را در آنها قرار داد ولی کار بایشان واگذار نفرمود. پس ایشان چون کار انجام دهند هنگام کار و همراه کار استطاعت بر آن کار دارند. اگر کاری را در ملک خدا انجام ندادند استطاعت نداشته‌اند کار انجام نشده استطاعت آن معلوم نیست، زیرا خدای عزوجل مقتدرتر از آن است که کسی در ملک او با او رقابت کند، مرد بصری گفت: پس بایشان واگذار شده است؟ فرمود: نه، گفت پس در چه حالند؟ فرمود: (پیش از آنکه خدا آنها را بیافریند) کار و وضع آنها را دانست پس ابزار همان کار را در وجودشان قرار داد و چون انجام دهند مقارن عمل استطاعت دارند، مرد بصری گفت: گواهی، دهم که حق همین است و شما خاندان نبوت و رسالت هستید. توضیح: در این حدیث شریف علاوه بر آنکه امام استطاعت را توضیح داده و آنرا توانائی حال عمل دانسته است نه قبل و نه بعد از آن، مطلبی بیان فرموده است که به نظر ما فتح باب برای جواب از اشکال اخبار طینت است زیرا فرموده: خدا کار وضع آنها را دانست پس ابزار انکار را در وجودشان قرار داد یعنی چون دانست که سلمان و بوذر و مقداد مثلا وقتیکه دنیا آیند پیرو حق باشند و منحرف نشوند لذا ایشان را از طینت علین آفرید و در شکم مادر قرین سعادتشان ساخت و پدر و مادر و محیط و قوای ظاهر و باطنشان را مناسب وضعشان آفرید و چون دانست که فرعون و بوجهل و بولهب و پیروان ایشان چون به دنیا آیند با خدا و فرستادگان و برگزیدگانش بمبارزه برخیزند و حق را زیر پا گذارند: ایشان را از طینت سجین آفرید و بر آنها مهر شقاوت زد و ایشانرا در صلب پدران و مادران ناپاک هم جنس خودشان قرار داد و. و استفاده این معنی از کلام امام (ع) بسیار روشن است خصوصا با ملاحظه نکره آوردن کلمه (فعل)

مقدم و معرف بلام آوردن آن مؤخر که در علم ثابت است که چنین الف لامی عهد ذکری است و اشاره بهمان کلمه نکره سابق دارد. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ صَالِحِ النَّيْلِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ هَلْ لِلْعِبَادِ مِنَ الْإِسْتِطَاعَةِ شَيْءٌ قَالَ لِي إِذَا فَعَلُوا الْفِعْلَ كَانُوا مُسْتِطَاعِينَ بِالْإِسْتِطَاعَةِ الَّتِي جَعَلَهَا اللَّهُ فِيهِمْ قَالَ قُلْتُ وَمَا هِيَ قَالَ الْآلَةُ مِثْلَ الزَّانِي إِذَا زَنَى كَانَ مُسْتِطَاعاً لِلزَّانَا حِينَ زَنَى وَلَوْ أَنَّهُ تَرَكَ الزَّانَا وَلَمْ يَزِنْ كَانَ مُسْتِطَاعاً لِتَرْكِهِ إِذَا تَرَكَ قَالَ ثُمَّ قَالَ لَيْسَ لَهُ مِنَ الْإِسْتِطَاعَةِ قَبْلَ الْفِعْلِ قَلِيلٌ وَلَا كَثِيرٌ وَلَكِنْ مَعَ الْفِعْلِ وَالتَّرْكِ كَانَ مُسْتِطَاعاً قُلْتُ فَعَلَى مَاذَا يُعَذَّبُهُ قَالَ بِالْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ وَالْآلَةُ الَّتِي رَكَّبَ فِيهِمْ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يُجِبْزِ أَحَدًا عَلَى مَعْصِيَتِهِ وَلَا أَرَادَ إِرَادَةَ حَتْمِ الْكُفْرِ مِنْ أَحَدٍ وَلَكِنْ حِينَ كَفَرَ كَانَ فِي إِرَادَةِ اللَّهِ أَنْ يَكْفُرَ وَهُمْ فِي إِرَادَةِ اللَّهِ وَفِي عِلْمِهِ أَنْ لَا يَصْطَبِرُوا إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ قُلْتُ أَرَادَ مِنْهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا قَالَ لَيْسَ هَكَذَا أَقُولُ وَلَكِنِّي أَقُولُ عِلْمٌ أَنَّهُمْ سَيَكْفُرُونَ فَأَرَادَ الْكُفْرَ لِعِلْمِهِ فِيهِمْ وَلَيْسَتْ هِيَ إِرَادَةُ حَتْمٍ إِنَّمَا هِيَ إِرَادَةُ اخْتِيَارٍ

اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۲۷ روایه: ۳ صالح نیلی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم، آیا بندگان از استطاعت بهره‌ای دارند؟ حضرت بمن فرمود: زمانیکه کار از انجام دادند استطاعت دارند باستطاعتی که خدا در آنها نهاده است، عرض کردم: آن چیست؟ فرمود: آلت و ابزار است مانند زنا کار کند در زمان زنا استطاعت آن را داشته است و چون ترک زنا کند و مرتکب آن نشود استطاعت ترک زنا داشته است، سپس فرمود: برای او پیش از عمل هیچگونه استطاعتی نه کم و نه زیادیش نباشد بلکه در صورت انجام دادن یا ترک کردن مستطیع است. عرض کردم: (اگر آلت و ابزار معصیت هم از خداست) پس چرا زنا کار را عذاب می‌کنند؟ فرمود: بسبب حجت رسا (که عقل او و بیان پیغمبرانست) و ابرازیکه در بندگان ترکیب کرده (و آن قدرت و اختیار ایشانست) خدا هیچکس را بر نافرمانی خود مجبور نسازد و از هیچکس کفر را باراده حتمی نخواست است ولی هنگامیکه کافر شود (کشف می‌کنیم) و نیز در اراده خدا بوده است (پس از آنکه دانست آن بنده با اختیار خود کفر را انتخاب می‌کند) و نیز در اراده و علم خداست که کفار بسوی خیر نمی‌گرایند، عرض کردم: خدا نسبت بایشان اراده کرد که کافر شوند؟! فرمود: من چنین نمی‌گویم بلکه من می‌گویم: خدا دانست که ایشان کافر می‌شوند پس اراده کفر آنها نمود برای آنچه نسبت بایشان میدانست، این اراده خدا اراده حتمی نیست بلکه اراده اختیار است (اراده حتمی آن است که چه آنکه خدا کفر بنده را بداند یا اسلام او را نسبت باو اراده کفر نماید و اراده اختیار آن است که طبق اراده و اختیار بنده باشد). ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ حَدَّثَنِي حَمْرَةُ بْنُ حُمْرَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْإِسْتِطَاعَةِ فَلَمْ يُجِبْنِي فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ دَخَلَهُ أُخْرَى فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّهُ قَدْ وَقَعَ فِي قَلْبِي مِنْهَا شَيْءٌ لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا شَيْءٌ أَسْمَعُهُ مِنْكَ قَالَ فَإِنَّهُ لَا يَضُرُّكَ مَا كَانَ فِي قَلْبِكَ قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنِّي أَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يُكَلِّفِ الْعِبَادَ مَا لَا يَسْتَطِيعُونَ وَ لَمْ يُكَلِّفْهُمْ إِلَّا مَا يُطِيقُونَ وَ أَنَّهُمْ لَا يَضِرُّنَّ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ إِلَّا بِإِرَادَةِ اللَّهِ وَ مَشِيئَتِهِ وَ قَضَائِهِ وَ قَدَرِهِ قَالَ فَقَالَ هَذَا دِينُ اللَّهِ الَّذِي أَنَا عَلَيْهِ وَ آبَائِي أَوْ كَمَا قَالَ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۲۸ روایه: ۴ حمزه بن حمران گوید: از امام صادق علیه السلام راجع باستطاعت پرسیدم، جوابم نفرمود، بار دیگر خدمتش رسیدم و عرض کردم: اصلحك الله راجع باستطاعت مطلبی به قلم در آمده که جز آنچه از شما بشنوم خارجش نکند. حضرت فرمود: آنچه در دلت باشد بتو زیان نرساند (زیرا من از آن آگاهم و یا چون نزد من پرسش آمده‌ای) عرض کردم اصلحك الله من می‌گویم: خدای تبارک و تعالی بندگان را تلکیف نمی‌کند به چیزیکه استطاعت ندارند و نه بجیزی که طاقت ندارند، و چیزی را جز به اراده و خواست و قضاء و قدر خدا انجام ندهند، فرمود، همین است آن دینی که من و پدرانم بر آنیم یا مانند این تعبیر را فرمود.

باب بیان و معرفی کردن خدا و اتمام حجت وی

بَابُ الْبَيَانِ وَ التَّعْرِيفِ وَ لُزُومِ الْحُجَّةِ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ غَيْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ

عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنِ ابْنِ الطَّيَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ اخْتَجَّ عَلَى النَّاسِ بِمَا آتَاهُمْ وَعَرَفَهُمْ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ مِثْلَهُ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ صَفْحَه: ۲۲۸ روایه: ۱ امام صادق صادق علیه السلام فرمود خدا بر مردم به آنچه به آنها و بایشان معرفی کرده حجت آورد (یعنی به مقدار عقل و فهمی که بایشان داده و مطابق خیر و شری که به آنها شناسانده، باز خواست کنند نه بیش از آنمقدار که از عدالت بدور است). ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ غَيْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الْمَعْرِفَةُ مِنْ صُنْعٍ مِنْ هِيَ قَالَ مَنْ صُنِعَ اللَّهُ لَيْسَ لِلْعِبَادِ فِيهَا صُنْعٌ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ صَفْحَه: ۲۲۸ روایه: ۲ محمد بن حکیم گوید، بامام صادق علیه السلام عرض کردم: معرفت ساخت کیست؟ فرمود: ساخت خداست، برای بندگان در ساخت آن بهره‌ئی نیست. شرح: معرفت زمانی که در لسان اخبار مطلق و بی‌قید گفته شود بشناسائی خدا انصراف دارد و شکی نیست که خدا شناسائی خود را در سرشت و فطرت بشر گذاشته چنانکه علاقه نوزاد را پستان مادر فطری او ساخته است بطوری که هر کس چون خود را از تعصب و اغراض پست دنیوی خالی کند عقلش بوجود صانع حکیم قضاوت می‌کند و مرحله اول خداشناسی را بدست می‌آورد سپس بتوسط عبادات و ریاضات شرعی این معرفت تکمیل می‌شود تا بسر حد علم یقین و حق یقین میرسد و بنده در تمام این مراحل کاسب و طالب معرفت است نه موجد و محدث آن و روش انبیاء و ائمه (ص) در دعوت و تبلیغ همین طریقه بوده است. ۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ حَمْرَةَ بْنِ مُحَمَّدِ الطَّيَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ قَالَ حَتَّى يُعَرِّفَهُمْ مَا يُرْضِيهِ وَ مَا يُسِيخِطُهُ وَ قَالَ فَالْتَمِهْمَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا قَالَ بَيْنَ لَهَا مَا تَأْتِي وَ مَا تَتْرُكُ وَ قَالَ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا قَالَ عَرَفْنَاهُ إِمَّا آخِذًا وَ إِمَّا تَارِكًا وَ عَنْ قَوْلِهِ وَ أَمَا تَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَجَبُوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى قَالَ عَرَفْنَاهُمْ فَاسْتَجَبُوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى وَ هُمْ يَعْرِفُونَ وَ فِي رِوَايَةٍ بَيْنَنَا لَهُمْ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ صَفْحَه: ۲۲۹ روایه: ۳ طیار گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر قول خدای عزوجل (سوره ۹) (خدا پس از آنکه قومی را هدایت کرد بگمراهی نبرد تا آنچه وسیله پرهیزکاریست برای ایشان بیان کند) فرمود: یعنی تا با آنها معرفی کند آنچه او را خوشنود کند و آنچه او را خشمگین سازد و نیز در تفسیر (سوره ۸) (راه خلافتکاری و تقوی را بنفس بشر الهام کرد) فرمود برایش بیان کرد: چه بکند و چه نکند و در تفسیر (سوره ۸۶) (ما راه را بانسان نمودیم، او یا سپاسگزار شود و یا ناسپاس گردد) فرمود: راه را باو معرفی کردیم و او یا اخذ می‌کند و یا ترک می‌نماید، و پرسید از قول خدا (سوره ۱۷) (۴۱) (اما قوم ثمود را هدایت کردیم ولی آنها کوردلی را بر هدایت برگزیدند) امام فرمود: بایشان معرفی کردیم و آنها کور دلیرا بر هدایت برگزیدند در صورتی که می‌شناختند و در روایت دیگری است برای آنها بیان کردیم. ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ حَمْرَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ قَالَ نَجْدَ الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ صَفْحَه: ۲۲۹ روایه: ۴ و گوید. از آنحضرت پرسیدم راجع بقول خدای عزوجل (سوره ۱۰) (سوره ۹۰) انسان را بدو راه بلند و روشن راهنمایی کردیم) فرمود یعنی راه خیر و شر. ۵- وَ بِهِذَا الْإِسْتِيَادِ عَنْ يُونُسَ عَنْ حَمَادٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَصْلَحَكَ اللَّهُ هَلْ جُعِلَ فِي النَّاسِ أَدَاءٌ يَنَالُونَ بِهَا الْمَعْرِفَةَ قَالَ فَقَالَ لَا قُلْتُ فَهَلْ كَلَّفُوا الْمَعْرِفَةَ قَالَ لَا عَلَى اللَّهِ الْبَيَانُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ قَالَ حَتَّى يُعَرِّفَهُمْ مَا يُرْضِيهِ وَ مَا يُسِيخِطُهُ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ صَفْحَه: ۲۳۰ روایه: ۵ عبد الاعلی گوید: گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم اصلحك الله آیا در مردم ابزاری نهاده شده که بوسیله آن بمعرفت برسند فرمود: نه، عرض کردم: آیا به کسب معرفت تکلیف دارند؟ فرمود: نه، بر خداست که بیان کند، خدا هیچ کس را جز به مقدار طاقت تکلیف نکند و خدا هیچ کس را جز آنچه داده است تکلیف نکند، و از آنحضرت راجع بقول خدا (سوره ۹) (خدا پس از آنکه قومی را هدایت کرد بگمراهی نبرد تا موجبات تقوی را برای آنها بیان کند) پرسیدم، فرمود: تا به آنها بشناساند آنچه را خشنودش سازد و آنچه را خشمناکش کند. ۶- وَ بِهِذَا الْإِسْتِيَادِ عَنْ يُونُسَ عَنْ سَعْدَانَ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يُنْعِمْ عَلَيَّ عَزِيدٍ نِعْمَةً إِلَّا وَقَدْ أَلْزَمَهُ فِيهَا الْحُجَّةَ مِنَ اللَّهِ فَمَنْ مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَجَعَلَهُ قَوِيًّا فَحُجَّتُهُ عَلَيْهِ الْقِيَامُ بِمَا كَلَّفَهُ وَ اخْتِمَالُ مَنْ هُوَ دُونَهُ مِمَّنْ هُوَ أَضْعَفُ مِنْهُ وَ مَنْ مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَجَعَلَهُ مُوسِعًا عَلَيْهِ فَحُجَّتُهُ عَلَيْهِ مَالُهُ ثُمَّ تَعَاهَدَهُ الْفُقَرَاءَ بَعْدُ بِنَوَافِلِهِ وَ مَنْ مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَجَعَلَهُ شَرِيفًا فِي بَيْتِهِ جَمِيلًا فِي صُورَتِهِ فَحُجَّتُهُ عَلَيْهِ أَنْ يَحْمِدَ اللَّهَ تَعَالَى عَلَيَّ ذَلِكَ وَ أَنْ لَمَا يَنْطَاطِلُ عَلَيَّ غَيْرِهِ فَيَمْنَعُ حُقُوقَ الضُّعَفَاءِ لِحَالِ شَرَفِهِ وَ جَمَالِهِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۳۰ روایه: ۶ امام صادق علیه السلام فرمود: خدا بهیچ بنده‌ای نعمتی ندهد جز آنکه نسبت به آن حاجتی گرد نگیرد کند، پس کسی که خدا بر او منت نهاده و توانایش ساخته حاجتش بر او انجام تکالیف الهی و بدوش کشیدن از زیر دستان و ناتوانتران است و کسی را که بر او منت نهاده و در مالش توسعه داده است، همان مالش بر او حجت است و باید با عطایش بفقرا رسیدگی کند: و کسی را که خدا بر او منت نهاده و در میان فامیلش شریف و خوش سیما قرار داده، حجت خدا بر او اینست که خدا را نسبت به آن نعمت شکر کند و بر دیگران گرد نفرازی نکند و بواسطه شرف و جمالش از حقوق ضعفا جلوگیری نکند.

باب اختلاف حجت خدا بر بندگانش

بَابُ اخْتِلَافِ الْحُجَّةِ عَلَى عِبَادِهِ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي بَاطٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سِتَّةُ أَشْيَاءَ لَيْسَ لِلْعِبَادِ فِيهَا صُنْعُ الْمَعْرِفَةِ وَالْجَهْلُ وَالرِّضَا وَالْغَضَبُ وَالتَّوَمُّ وَالْيَقِظَةُ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۳۰ روایه: ۱ امام صادق علیه السلام فرمود: شش چیز است که بندگان را در آن کاری نیست: معرفت و نادانی، خشنودی و خشم، خواب و بیداری. شرح: مضمون این خبر بر عنوان باب انطباق ندارد و در بعضی از نسخ کافی فقط کمله (باب) است و شاید صواب همان باشد، زیرا این روایت جز در موضوع معرفت یا عنوان باب سابق هم انطباق ندارد، و حاصل روایت این است که این سه موضوع متقابل در وجود انسان بدست خود او نیست بلکه در دست خداست: ۱ معرفت و نادانی که مربوط بروح و عقل انسانست. ۲ خشنودی و خشم که باحساسات و صفات اخلاقی او تعلق دارد. ۳ خواب و بیداری که به جسم و تنش عارض می‌شود. مرحوم فیض گوید: (ذکر عدد شش در این روایت برای حصر نیست زیرا چیزهای دیگری هم که در اختیار انسان نیست و بدست خداست می‌باشد مانند مرض و صحت و گریه و خنده و غیره و داخل کردن آنها را در آنچه در حدیث ذکر شده خالی از تکلف نیست، ولی اگر چنانچه ما گفتیم و آن را از ترجمه و شرح: چاپ اسلامیه اخذ کردیم، آن شش چیز که از اصول کیفیات و حالا- تند بعنوان مثال برای سه جنبه روح و احساس و تن انسان ذکر باشد، داخل بودن تمام حالات و عوارض در آن بی‌تلف است. و اختصاص آنها بتذکر برای این است که انسان گمان می‌کند این چهرها در اختیار اوست و گویا منظور حدیث این است که در وجود خود انسان که از همه چیز باو نزدیکتر است حالات و عوارضی وجود دارد که در تصرف و اختیار او نیست و تحت اراده و اختیار مدبر و خالق اوست، بشر باید در این گونه امور بیندیشد و بصانع حکیم و قادر خود پی ببرد. ولی فکر کردن از او و الهام معرفت از خداست.

باب حجت‌های خدا بر خلقش

بَابُ حُجَجِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ الْمَحَامِلِيِّ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَيْسَ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَنْ يَعْرِفُوا وَلِلْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَعْرِفَهُمْ وَ لِلَّهِ عَلَى الْخَلْقِ إِذَا عَرَفَهُمْ أَنْ يَقْبَلُوا اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۳۲ روایه: ۲ امام صادق علیه السلام فرمود: برای خدا بر مردم حقی نیست که بشناسند بلکه برای مردم بر خداست که بآنها بشناسند و چون بایشان شناسانید حقی است از خدا بر آنها که بپذیرند. شرح: تا وقتی انسان متوجه نشده که او را خالق و صانعی است و باید او را بشناسد یعنی اصلا در باره خدا اثباتا یا نفیا فکر نکرده است، خدا را چنین بنده‌ئی حقی نیست که از

او باز خواست کند که چرا مرا نشناختی، بلکه در این صورت بر خداست که بر بنده خود منت نهد و بوسیله بیان و تبلیغ فرستادگانش و انزال کتب و صحف و بیدار کردن فکر و عقل بنده‌اش، خود را باو بشناساند و چون خود را بوی معرفی کرد، بر بنده است که حق را بپذیرد و گردن نهد و در مقام لجاج و عناد بر نیاید. و اگر از انصراف و ظهور لفظ معرفت صرف نظر کنیم شناسائی هر مطلب حقی را شامل شود و موضوع جاهل قاصر و مقصریکه فقها گویند پیش آید. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ شَيْئًا هَلْ عَلَيْهِ شَيْءٌ قَالَ لَا أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۳۱ روایه: ۱ عبدالاعلی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم کسی که چیزی را نشناسد مسؤلیتی دارد؟ فرمود: نه (زیرا مؤاخذه غافل عقلا قبیح است). ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَزَّادٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ زَكْرِيَّا بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ مَا حَجَبَ اللَّهُ عَنِ الْعِبَادِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُمْ أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۳۲ روایه: ۳ و فرمود: هر چه را خدا از بندگان پوشیده داشته از گردن ایشان ساقط است (پس هر که چیزی را نداند باکی بر او نیست بشرط اینکه در تحصیلش مقصر نباشد). ۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ الْمَأْمَرِ عَنْ حَمْرَةَ بْنِ الطَّيَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ لِي أَكْتُبُ فَأَمَلِي عَلِيٌّ إِنَّ مِنْ قَوْلِنَا إِنَّ اللَّهَ يَحْتَجُّ عَلَى الْعِبَادِ بِمَا آتَاهُمْ وَعَرَفَهُمْ ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا وَأَنْزَلَ عَلَيْهِمُ الْكِتَابَ فَأَمَرَ فِيهِ وَنَهَى أَمْرًا فِيهِ بِالصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ فَتَمَّ رَسُولُ اللَّهِ صَ عَنِ الصَّلَاةِ فَقَالَ أَنَا أُنِيمُكَ وَأَنَا أَوْقُظُكَ فَإِذَا قُمْتَ فَصَلِّ لِيَعْلَمُوا إِذَا أَصَابَهُمْ ذَلِكَ كَيْفَ يَصْبِرُونَ لَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ إِذَا نَامَ عَنْهَا هَلَكَكَ وَكَذَلِكَ الصِّيَامُ أَنَا أَمْرُضُكَ وَأَنَا أَصَحُّكَ فَإِذَا شَفَيْتَكَ فَأَقْضِهِ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ وَكَذَلِكَ إِذَا نَظَرْتَ فِي جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ لَمْ تَجِدْ أَحَدًا فِي ضَيْقٍ وَ لَمْ تَجِدْ أَحَدًا إِلَّا وَاللَّهِ عَلَيْهِ الْحُجَّةُ وَاللَّهُ فِيهِ الْمَشِيئَةُ وَ لَا أَقُولُ إِنَّهُمْ مَا شَاءُوا صَنَعُوا ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ يَهْدِي وَيُضِلُّ وَقَالَ وَ مَا أَمْرُوا إِلَّا بِدُونِ سَعْتِهِمْ وَ كُلُّ شَيْءٍ أَمْرُ النَّاسِ بِهِ فَهُمْ يَسْعُونَ لَهُ وَ كُلُّ شَيْءٍ لَا يَسْعُونَ لَهُ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُمْ وَ لَكِنَّ النَّاسَ لَا خَيْرَ فِيهِمْ ثُمَّ تَلَّاعَ لَيْسَ عَلَى الضَّعْفَاءِ وَ لَا عَلَى الْمَرْضَى وَ لَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ فَوْضِعَ عَنْهُمْ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَ لَا- عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا اتَّوَكَّاتُ لِحَمْلِهِمْ قَالَ فَوْضِعَ عَنْهُمْ لِأَنَّهُمْ لَا يَجِدُونَ أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۳۲ روایه: ۴ حمزه بن طیار گوید: امام صادق علیه السلام بمن فرمود بنویس، سپس برایم املا کرد: از عقیده ماست که خدا نسبت به آنچه بینندگان داده و بایشان معرفی کرده احتجاج کند. بسوی ایشان فرستاده و برایشان کتاب نازل کرده که در آن امر فرموده و نهی فرموده، بنماز و روزه امر فرموده (روزی بین الطلوعین دروادی معرس) پیغمبر (ص) را از انجام نماز خواب ربوده (و نماز صبحش قضا شد) خدایش فرمود: من ترا بخواب برم و من ترا بیدار کنم هر وقت از خواب برخاستی نماز بخوان تا مردم بدانند اگر از نماز خوابشان ربوده باید چه کنند، چنان نیست که ایشان گویند: چون پیغمبر از نماز خوابش ربود، هلاک گشت و هم چنین است موضوع روزه (خدایتعالی فرماید) من مریضت می کنم و من بهبودت میدهم. چون شقایق بخشیدم روزه را قضا کن، سپس امام صادق (ع) فرمود: همچنین در هر چیز (از امر خدا) که بنگری هیچکس را در تنگی و فشار نمی بینی، کسی را نمی بینی جز اینکه خدا بر او حجت دارد و خدا را نسبت بکار او مشیت است، من نمی گویم مردم هر چه خواهند بکنند (چنانکه تفویضی مذهب گوید) سپس فرمود: خداست که راه را نشان دهد و نشان ندهد (پس کار مردم بدست اوست و بخود واگذار نیستند) و باز فرمود: مردم به کمتر از طاقتشان مأمورند و نسبت بهر چه مأمورند توانائی دارند و هر چه از طاقتشان خارجست از عهده ایشان ساقط است ولی در مردم خیری نیست (زیرا ایشان پس از چنین منت و اتمام حجت و توسعه سهولت ناسپاسی خدا کنند و در پرسش و طاعتش کوتاهی ورزند) سپس (آیه ۹۲ سوره توبه را که در باره جهاد است) تلاوت فرمود (بر ناتوان و بیماران و کسانیکه مالی ندارند تا انفاق کنند تکلیفی نیست) پس جهاد را از ایشان برداشت (و بعد از یک جمله فرماید) (بر نیکوکاران راه اعتراضی نیست و خدا آمرزنده و مهربانست و تکلیفی نیست بر کسانیکه چون پیش تو آمدند که مرکوبشان دهی گفتم چیزی که شما را بر آن سوار کنم -) پس از اینها هم که مرکوب نداشتند جهاد را برداشت.

باب هدایت از جانب خداست

بَابُ الْهِدَايَةِ أَنَّهُا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ السَّرَاجِ عَنْ ابْنِ مُسَيْكَانَ عَنْ ثَابِتِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا ثَابِتُ مَا لَكُمْ وَاللَّيْسَ كُفُّوا عَنِ النَّاسِ وَلَا تَدْعُوا أَحَدًا إِلَى أَمْرِكُمْ فَوَاللَّهِ لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَأَهْلَ الْأَرْضِ يَنْجَمُونَ عَلَيَّ أَنْ يَهْدُوا عَبْدًا يُرِيدُ اللَّهُ ضَلَالَتَهُ مَا اسْتَطَاعُوا عَلَيَّ أَنْ يَهْدُوهُ وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَأَهْلَ الْأَرْضِ يَنْجَمُونَ عَلَيَّ أَنْ يُضَلُّوا عَبْدًا يُرِيدُ اللَّهُ هِدَايَتَهُ مَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يُضَلُّوا كُفُّوا عَنِ النَّاسِ وَلَا يَقُولُ أَحَدٌ عَمِّي وَأَخِي وَابْنُ عَمِّي وَجَارِي فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا طَيَّبَ رُوحَهُ فَلَا يَسْمَعُ مَعْرُوفًا إِلَّا عَرَفَهُ وَلَا مُنْكَرًا إِلَّا أَنْكَرَهُ ثُمَّ يَقْدِفُ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ كَلِمَةً يَجْمَعُ بِهَا أَمْرَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۳۳ روایه: ۱ ثابت بن سعید گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: ای ثابت شما را با مردم چکار؟ از مردم دست بردارید و هیچکس را بمذهب خود نخوانید، بخدا اگر اهل آسمانها و اهل زمینها گرد آیند تا بنده‌ای را که خدا گمراهیش را خواسته، گمراه کنند نتوانند، و اگر اهل آسمانها و اهل زمینها گرد آیند تا بنده‌ای را که خدا هدایتش را خواسته، گمراه کنند نتوانند، از مردم دست بردارید و هیچکس نگوید: این عموی من، برادر من، پسر عموی من، همسایه من است (و من نمی‌توانم نزدیکانم را در گمراهی به بینم) زیرا چون خدا نسبت به بنده‌ای اراده خیر نماید روحش را پاک کند پس هر مطلب حقی را بشناسد و هر زشت و باطلی را انکار کند، پس از آن خدا در دلش مطلبی اندازد که کارش را فراهم آورد. (یعنی ولایت ائمه را بدلش اندازد که سعادت و نجاتش را فراهم آورد). ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ شَلِيمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً مِنْ نُورٍ وَفَتَحَ مَسَامِعَ قَلْبِهِ وَوَكَّلَ بِهِ مَلَكَاً يُسَدِّدُهُ وَإِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ شَوْءًا نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً سُودَاءَ وَوَكَّلَ بِهِ شَيْطَانًا يُضِلُّهُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ آيَةً فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۳۴ روایه: ۲ امام صادق علیه السلام فرمود: چون خدا خیربنده‌ای را خواهد، اثری از نور در دلش گذارد و گوشه‌های دلش را باز کند و فرشته‌ای بر او گمارد که نگهدارش باشد و چون برای بنده‌ای بد خواهد، اثری از سیاهی در دلش افکند و گوشه‌های دلش را به بندد و شیطانی بر او گمارد که گمراهش کند، سپس این آیه (۱۲۶ سوره ۶) را قرائت فرمود: (هر که را خدا خواهد هدایت کند، سینه او را برای اسلام آوردن بگشاید. (عاشق و فریفته شود) و هر که را خواهد گمراه کند سینه‌اش را تنگ و سخت کند که گوئی به آسمان خواهد رفت) (سختی مسلمان شدن در نظر او مانند به آسمان رفتن است). ۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ اجْعَلُوا أَمْرَكُمْ لِلَّهِ وَلَا تَجْعَلُوهُ لِلنَّاسِ فَإِنَّهُ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِلَّهِ وَمَا كَانَ لِلنَّاسِ فَلَا يَضِيعُ إِلَى اللَّهِ وَلَا تَخَاصِمُوا النَّاسَ لِدِينِكُمْ فَإِنَّ الْمُخَاصِمَةَ مَفْرُضَةٌ لِلْقَلْبِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِنَبِيِّهِ ص إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَقَالَ أَفَأَنْتَ تَكْفِرُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ذَرُوا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ أَخَذُوا عَنِ النَّاسِ وَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمْ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ص إِنِّي سَمِعْتُ أَبِي ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا كَتَبَ عَلَيَّ عَبْدًا أَنْ يَدْخُلَ فِي هَذَا الْأَمْرِ كَانَ أَسْرِعَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّيْرِ إِلَى وَكْرِهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۳۴ روایه: ۳ و فرمود: امر تشیع خود را برای خدا قرار دهید نه برای مردم، زیرا آنچه برای خداست بحساب او گذارده شود و آنچه برای مردم است، بسوی خدا بالا نرود: بخاطر دینتان با مردم ستیزه نکنید، زیرا ستیزه کردن دل را بیمار کند، خدایتعالی به پیغمبرش (ص) فرمود: (تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی، بلکه خدا هر که را خواهد هدایت کند) و فرموده است (۱۰۰ سوره ۱۰) (مگر تو می‌توانی مردم را مجبور کنی که ایمان آورند) مردم را رها کنید زیرا آنها از مردم تعلیم گرفتند و شما از رسولخدا (ص) تعلیم گرفتید. من از پدرم شنیدم که می‌فرمود: چون خدای عزوجل بر بنده‌ای نویسد که باید در این امر (تشیع) داخل شود از رفتن پرنده به آشیانه‌اش شتابنده‌تر شود. ۴- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَيْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع نَدْعُو النَّاسَ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ لَا يَا

فَضَّلَ إِنْ لَمْ يَلِدْ إِذَا أَرَادَ بَعِيدٍ خَيْرًا أَمَرَ مَلَكًا فَأَخَذَ بِعُنُقِهِ فَأَدْخَلَهُ فِي هَذَا الْأَمْرِ طَائِعًا أَوْ كَارِهًا اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۳۵ روایه: ۴ فضیل بن یسار گوید: امام صادق علیه السلام عرض کردم مردم را به امر تشیع دعوت کنیم؟ فرمود: نه، ای فضیل! چون خدا خیر بنده‌ای را خواهد بفرشته‌ای فرمان دهد که گردنش بگیرد و او را خواه یا ناخواه در امر تشیع در آورد. شرح: در روایات این باب دو مطلب محتاج تذکر است: اول اینکه در روایت اول و دوم بود (بنده‌ای را که خدا گمراهیش را خواسته، و چون برای بنده‌ای بد خواهد) مقصود اراده و خواست اختیاری خداست نه اراده و خواست حتمی او چنانچه در حدیث ۴۰۸ توضیح داده شد. دوم منظور اصلی در این روایات اینست که اهل تسنن و عامه را بمذهب تشیع دعوت نکنید، آنها را رها کنید و بخودشان واگذارید. در صورتیکه آیات و اخبار بسیاری راجع بوجوب امر بمعروف و نهی از منکر و ثواب هدایت و تعلیم مردم و دفع شبهات مخالفین وارد شده است، پس چگونه در این اخبار نهی از دعوت و تبلیغ می‌کند ولی با اندکی دقت و تأمل پیداست که سیاق این روایات در باره اصرار و پافشاری در تبلیغ است بطوری که انسان بخواهد مردم حقیقه شیعه شوند و بحق گریند، در صورتیکه پیغمبر هم چنین وظیفه‌ای نداشت، آیات بسیاری که بعضی از آنها در این روایت ذکر شد در قرآن مجید است باین مضامین که: ای پیغمبر محمد (ص) هر چند تو دلت می‌سوزد و نمی‌توانی مردم را گمراه به بینی و در هدایت ایشان جانبازی می‌کنی ولی بدانکه همه این مردم مسلمان نخواهند شد، ایشان را رها کن که بر تو جز ابلاغ چیزی نیست، خدا مردم را بهتر می‌شناسد آنکه را شایسته مسلمانی داند، او را بسراغ تو می‌فرستد. با چند جمله کوتاه تو دلش را روشن می‌کند و آنکه چنین شایستگی ندارد، اگر چه از خویشان نزدیک باشد، هر چه بگوئی و اندرز دهی، در دل سختش تأثیر نکند. پیداست وقتیکه وظیفه رهبر دین این باشد وظیفه پیروانش بمراتب سهل‌تر و سبکتر است مخصوصا با شدت تقیه در زمان ائمه علیه السلام که خود آنها را خانه نشین کرده بود، بمردم کاری نداشتند جز آنکه هر کس مسأله‌ای از توحید و معارف و فروع پرسد جوابش گویند و با روش مسالمت آمیز خود مذهب تشیع را باقی دارند. پس اصحاب و پیروان ایشان نباید کاسه داغتر از آش و دایه دلسوزتر از مادر شوند. تَمَّ كِتَابُ الْعَقْلِ وَالْعِلْمِ وَالتَّوْحِيدِ مِنْ كِتَابِ الْكَافِي وَ يَتْلُوهُ كِتَابُ الْحُجَّةِ فِي الْجُزْءِ الثَّانِي مِنْ كِتَابِ الْكَافِي تَأْلِيفِ الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ كِتَابُ الْحُجَّةِ پايان کتاب عقل و علم و توحید، از کتاب کافی، و کتاب (حجت) که جزء دوم کتاب کافی و تألیف شیخ ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی (ره) است در دنبال آن بیاید.

کتاب الحجة

باب ناگزیری از حجت

بَابُ الْأَضْطِرَارِ إِلَى الْحُجَّةِ

توضیح: راجع بمباحثی که در کتاب حجت ذکر شده است مطالبی در ذیل حدیث ۵۳۷ ذکر می‌کنیم که مطالعه‌اش در اینجا مفید است ان شاء الله تعالی. (ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی منصف این کتاب رحمه الله گوید که برای ما حدیث کرد).

۱

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيِّ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَحِمَهُ اللَّهُ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عُمَرَ الْفُقَيْمِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ لِلزَّنْدِيقِ الَّذِي سَأَلَهُ مِنْ أَيْنَ أَتَيْتَ الْأَنْبِيَاءَ وَالرُّسُلَ قَالَ إِنَّا لَمَّا أَتَيْتُنَا أَنْ لَنَا خَالِقًا صَانِعًا مُتَعَالِيًا عَمَّا وَعَنْ جَمِيعِ مَا خَلَقَ وَكَدَانَ ذَلِكَ الصَّانِعِ حَكِيمًا مُتَعَالِيًا لَمْ يُجْزِ أَنْ يُشَاهِدَهُ خَلْقَهُ وَلَا يُلَامِسُوهُ فَيَبَاشِرَهُمْ وَيَبَاشِرُوهُ وَيَحَاجُّهُمْ وَ

يُحَايِجُوهُ ثَبَّتَ أَنْ لَهُ سِفْرَاءَ فِي خَلْقِهِ يُعْبَرُونَ عَنْهُ إِلَى خَلْقِهِ وَعِيَادِهِ وَيَدُلُّونَهُمْ عَلَى مَصِيحِهِمْ وَمَنَافِعِهِمْ وَمَا بِهِ بَقَاؤُهُمْ وَفِي تَرْكِهِ فَنَاءُؤُهُمْ فَتَبَّتِ الْآمِرُونَ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ فِي خَلْقِهِ وَالْمَعْبُرُونَ عَنْهُ حَيْلٌ وَعَزٌّ وَهُمْ الْأَنْبِيَاءُ عَ وَصِيْفُوْتُهُ مِنْ خَلْقِهِ حُكْمَاءَ مُؤَدِّبِينَ بِالْحِكْمَةِ مَبْعُوثِينَ بِهَا غَيْرَ مُشَارِكِينَ لِلنَّاسِ عَلَى مُشَارَكَتِهِمْ لَهُمْ فِي الْخَلْقِ وَالتَّرْكِيبِ فِي شَيْءٍ مِنْ أَحْوَالِهِمْ مُؤَيَّدِينَ مِنْ عِنْدِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ بِالْحِكْمَةِ ثُمَّ ثَبَّتَ ذَلِكَ فِي كُلِّ ذَهْرٍ وَزَمَانٍ مِمَّا أَتَتْ بِهِ الرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ مِنَ الدَّلَائِلِ وَالتَّبْرَاهِينِ لِكَيْلَا تَخْلُو أَرْضُ اللَّهِ مِنْ حُجَّتِهِ يَكُونُ مَعَهُ عِلْمٌ يَدُلُّ عَلَى صِدْقِ مَقَالَتِهِ وَجَوَازِ عِدَالَتِهِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۳۶ روایه: ۱ هشام بن حکم گوید: امام صادق علیه السلام بزندیقی که پرسید: پیغمبران و رسولان را از چه راه ثابت می کنی؟ فرمود: چون ثابت کردیم که ما آفریننده و صانعی داریم که از ما و تمام مخلوق برتر و با حکمت و رفعت است و روا نباشد که خلقتش او را به بینند و لمس کنند و بی واسطه با یکدیگر برخورد و مباحثه کنند، ثابت شد که برای او سفیرانی در میان خلقتش باشند که خواست او را برای مخلوق و بندگانش بیان کنند و ایشان را بمصالح و منافعشان و موجبات تباه و فنایشان رهبری نمایند، پس وجود امر و نهی کنندگان و تقریر نمایندگان از طرف خدای حکیم دانا در میان خلقتش ثابت گشت و ایشان همان پیغمبران و برگزیده های خلق او باشند، حکیمانی هستند که بحکمت تربیت شده و بحکمت مبعوث گشته اند، با آنکه در خلقت و اندام با مردم شریکند در احوال و اخلاق شریک ایشان نباشند. از جانب خدای حکیم دانا بحکمت مؤید باشند، سپس آمدن پیغمبران در هر عصر و زمانی بسبب دلائل و براهینی که آوردند ثابت شود، تا زمین خدا از حجتی که بر صدق گفتار و جواز عدالتش نشانه ای داشته باشد، خالی نماند.

۲

مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ أَجَلٌ وَأَكْرَمٌ مِنْ أَنْ يُعْرِفَ بِخَلْقِهِ بَيْلِ الْخَلْقِ يُعْرِفُونَ بِاللَّهِ قَالَ صَدَقْتَ قُلْتُ إِنَّ مَنْ عَرَفَ أَنْ لَهُ رَبًّا فَيَتَّبِعِي لَهُ أَنْ يُعْرِفَ أَنْ لِمَدْلِكَ الرَّبِّ رِضًا وَسَخَطًا وَأَنَّ لَهُ مَا يُعْرِفُ رِضَاءَهُ وَسَخَطَهُ إِلَّا بِوَحْيٍ أَوْ رَسُولٍ فَمَنْ لَمْ يَأْتِهِ الْوَحْيُ فَقَدْ يَتَّبِعِي لَهُ أَنْ يَطْلُبَ الرُّسُلَ فَإِذَا لَقِيَهُمْ عَرَفَ أَنَّهُمُ الْحُجَّةُ وَأَنَّ لَهُمُ الطَّاعِيَةَ الْمُفْتَرَضَةَ وَقُلْتُ لِلنَّاسِ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ هُوَ الْحُجَّةَ مِنَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ قَالُوا بَلَى قُلْتُ فَحِينَ مَضَى رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ كَانَ الْحُجَّةَ عَلَى خَلْقِهِ فَقَالُوا الْقُرْآنُ فَتَنَظَّرْتُ فِي الْقُرْآنِ فَإِذَا هُوَ يُخَاصِمُ بِهِ الْمُرْجِيَّ وَالتَّوَدِيْقُ الَّذِي لَا يُؤْمِنُ بِهِ حَتَّى يَغْلِبَ الرِّجَالَ بِخُصُومَتِهِ فَعَرَفْتُ أَنَّ الْقُرْآنَ لَمَّا يَكُونُ حُجَّةً إِلَّا بِقِيَمٍ فَمَا قَالَ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ كَانَ حَقًّا فَقُلْتُ لَهُمْ مَنْ قِيَمِ الْقُرْآنِ فَقَالُوا ابْنُ مَسْعُودٍ قَدْ كَانَ يَغْلَمُ وَعُمَرُ يَغْلَمُ وَحَدِيثُهُ يَغْلَمُ قُلْتُ كُلُّهُ قَالُوا لَا فُلَمْ أَجِدْ أَحَدًا يُقَالُ إِنَّهُ يُعْرِفُ ذَلِكَ كُلَّهُ إِلَّا عَلِيًّا ع وَإِذَا كَانَ الشَّيْءُ بَيْنَ الْقَوْمِ فَقَالَ هَذَا لِمَا أُدْرِي وَقَالَ هَذَا لِمَا أُدْرِي وَأَنَا أُدْرِي فَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا ع كَانَ قِيَمِ الْقُرْآنِ وَكَانَتْ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً وَكَانَ الْحُجَّةَ عَلَى النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَأَنَّ مَا قَالَ فِي الْقُرْآنِ فَهُوَ حَقٌّ فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۳۷ روایه: ۲ منصور بن حازم گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم، همانا خدا برتر و بزرگوارتر از اینست که بخلقتش شناخته شود (زیرا صفات مخلوق در او نیست و معرفت او موهبتی است از خودش و پیغمبران فقط راهنمایی می کنند) بلکه مخلوق بخدا شناخته شوند، (بوسیله نور وجودی که از خدا بمخلوق افاضه شود و آنها پدید آمده اند) بلکه مخلوق خدا را بسبب خود او بشناسند) یعنی بوسیله صفاتی که خود او برای خودش بیان کرده است) فرمود: راست گفتم. عرض کردم: کسی که بداند برای او پروردگاریست سزاوار است که بداند برای آن پروردگار خرسندی و خشم است و خرسندی و خشم او جز بوسیله وحی یا فرستاده او معلوم نشود. و کسیکه بر او وحی نازل نشود باید که در جستجوی پیغمبران باشد و چون ایشان را بیابد باید بداند که ایشان حجت خدایند و اطاعتشان لازمست، من بمردم (اهل سنت) گفتم: آیا شما می دانید که پیغمبر حجت خدا بود در میان خلقتش؟ گفتند: آری. گفتم: چون پیغمبر در گذشت، حجت خدا بر خلقتش کیست؟ گفتند: قرآن، من در قرآن نظر کردم و دیدم سنی و تفویضی مذهب و زندیقی که به آن ایمان ندارد، برای مباحثه و غلبه بر مردان در مجادله به آن استدلال می کنند، (و آیات

آنگاه گفتم: ای مرد دانشمند من مردی غریبم، اجازه دارم مسأله‌ای بپرسم؟ گفت: آری. گفتم: شما چشم دارید گفت: پسر جانم این چه سؤالی است، چیزی را که می‌بینی چگونه از آن می‌پرسی؟! گفتم: سؤال من همین طور است. گفتم: پسر، گفتم شما چشم دارید؟ گفت: آری، گفتم: با آن چکار می‌کنید؟ گفت: با آن رنگها و اشخاص را می‌بینم، گفتم بینی دارید؟ گفت: آری گفتم: با آن چه می‌کنی گفت: با آن می‌بویم، گفتم: دهن دارید؟ گفت آری گفتم: با آن چه می‌کنید؟ گفت: با آن مزه را می‌چشم گفتم: گوش دارید؟ گفت آری گفتم: با آن چه می‌کنید؟ گفت: با آن صدا را می‌شنوم گفتم: شما دل دارید گفت آری گفتم: با آن چه می‌کنید گفت: با آن هر چه بر اعضاء و حواسم در آید، تشخیص می‌دهم، گفتم مگر با وجود این اعضاء از دل بی‌نیازی نیست؟ گفت، نه، گفتم چگونه؟ با آنکه اعضاء صحیح و سالم باشد (چه نیازی بدل داری)؟ گفت پسر جانم هر گاه اعضاء بدن در چیزیکه ببوید یا بیند یا بچشد یا بشنود تردید کند، آنرا بدل ارجاع دهد تا تردیدش برود و یقین حاصل کند، من گفتم: پس خدا دل را برای رفع تردید اعضاء گذاشته است؟ گفت: آری، گفتم: دل لازمست و گرنه برای اعضاء یقینی نباشد گفت: آری گفتم، ای ابا مروان (عمرو بن عبید) خدای تبارک و تعالی که اعضاء ترا بدون امامی که صحیح را تشخیص دهد و تردید را متیقن کند وانگذاشته، این همه مخلوق را در سر گردانی و تردید و اختلاف واگذارد و برای ایشان امامی که در تردید و سرگردانی خود به او رجوع کنند قرار نداده. در صورتیکه برای اعضاء تو امامی قرار داده که حیرت و تردیدت را باو ارجاع دهی؟ او ساکت شد و بمن جوابی نداد، سپس بمن متوجه شد و گفت: تو هشام بن حکمی؟ گفتم: نه گفت: از همنشین‌های او هستی؟ گفتم: نه گفت: اهل کجائی؟ گفتم: اهل کوفه، گفت: تو همان هشامی. سپس مرا در آغوش گرفت و بجای خود نشاند و خودش از آنجا برخاست و تا من آنجا بودم سخن نگفت، حضرت صادق علیه السلام خندید و فرمود: این را کی بتو آموخت؟ عرض کردم: آنچه از شما شنیده بودم منظم کردم، فرمود بخدا سوگند این مطلب در صحف ابراهیم و موسی می‌باشد.

۴

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَوَرَدَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَقَالَ إِنِّي رَجُلٌ صَاحِبُ كَلَامٍ وَفَقِهِ وَفَرَائِصٍ وَقَدْ جِئْتُ لِمُنَازَرَةٍ أَضِيحَابِكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ كَلَامُكَ مِنْ كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ صَ أَوْ مِنْ عِنْدِكَ فَقَالَ مِنْ كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَمِنْ عِنْدِي فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ فَأَنْتَ إِذَا شَرِيكَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ لَا قَالَ فَسَمِعْتَ الْوَحْيَ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يُخْبِرُكَ قَالَ لَا قَالَ فَتَجِبُ طَاعَتَكَ كَمَا تَجِبُ طَاعِيَهُ رَسُولِ اللَّهِ صَ قَالَ لَا فَالْتَفَتَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ إِلَيَّ فَقَالَ يَا يُونُسَ بْنَ يَعْقُوبَ هَذَا قَدْ حَصَمَ نَفْسَهُ قَبْلَ أَنْ يَتَكَلَّمَ ثُمَّ قَالَ يَا يُونُسَ لَوْ كُنْتُ تُحْسِنُ الْكَلَامَ كَلَّمْتَهُ قَالَ يُونُسُ فَيَا لَهَا مِنْ حَسْبِرَةٍ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي سَمِعْتُكَ تَنْهَى عَنِ الْكَلَامِ وَتَقُولُ وَيْلٌ لِأَضِيحَابِ الْكَلَامِ يَقُولُونَ هَذَا يُنْقَادُ وَهَذَا لَا يُنْقَادُ وَهَذَا يُنْسَاقُ وَهَذَا لَا يُنْسَاقُ وَهَذَا نَعْقَلُهُ وَهَذَا لَا نَعْقَلُهُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّمَا قُلْتُ فَوَيْلٌ لَهُمْ إِنْ تَرَكُوا مَا أَقُولُ وَذَهَبُوا إِلَى مَا يُرِيدُونَ ثُمَّ قَالَ لِي الْخُرُجُ إِلَى الْبَابِ فَانظُرْ مَنْ تَرَى مِنَ الْمُتَكَلِّمِينَ فَأَدْخَلَهُ قَالَ فَأَدْخَلْتُ حُمْرَانَ بْنَ أَعْيَنَ وَكَانَ يُحْسِنُ الْكَلَامَ وَأَدْخَلْتُ الْأَحْوَلَ وَكَانَ يُحْسِنُ الْكَلَامَ وَأَدْخَلْتُ هِشَامَ بْنَ سَالِمٍ وَكَانَ يُحْسِنُ الْكَلَامَ وَأَدْخَلْتُ قَيْسَ بْنَ الْمَاصِرِ وَكَانَ عِنْدِي أَحْسَنُهُمْ كَلَامًا وَكَانَ قَدْ تَعَلَّمَ الْكَلَامَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَ فَلَمَّا اسْتَقَرَّ بِنَا الْمَجْلِسُ وَكَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ قَبْلَ الْحَجِّ بِسِتِّتَقَرَّ أَيَّامًا فِي جَبَلٍ فِي طَرْفِ الْحَرَمِ فِي فَازِهِ لَهُ مَضْرُوبَةٌ قَالَ فَأَخْرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ رَأْسَهُ مِنْ فَازَتِهِ فَإِذَا هُوَ بِبَعِيرٍ يَحْبُ فَقَالَ هِشَامُ وَرَبِّ الْكَعْبِيَّةِ قَالَ فَظَنْنَا أَنَّ هِشَامًا رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ عَقِيلٍ كَانَ شَدِيدَ الْمَحَبَّةِ لَهُ قَالَ فَوَرَدَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ وَهُوَ أَوْلَى مَا اخْتَطَّتْ لِحَيْتُهُ وَلَيْسَ فِيْنَا إِلَّا مَنْ هُوَ أَكْبَرُ سِنًا مِنْهُ قَالَ فَوَسَّعَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ وَقَالَ نَاصِرُونََا بِقَلْبِهِ وَلِسَانِهِ وَيَدِهِ ثُمَّ قَالَ يَا حُمْرَانُ كَلِمَ الرَّجُلِ فَكَلَّمَهُ فَظَهَرَ عَلَيْهِ حُمْرَانُ ثُمَّ قَالَ يَا طَاقِي كَلَّمَهُ فَكَلَّمَهُ فَظَهَرَ عَلَيْهِ الْأَحْوَلُ ثُمَّ قَالَ يَا هِشَامَ بْنَ سَالِمٍ كَلَّمَهُ فَتَعَارَفَا ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ لِقَيْسِ الْمَاصِرِ كَلَّمَهُ فَكَلَّمَهُ فَاقْبَلِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ يَضْحَكُ مِنْ كَلَامِهِمَا مِمَّا قَدْ أَصَابَ الشَّامِيَّ فَقَالَ لِلشَّامِيِّ كَلَّمْ هَذَا الْعُلَامَ يَغْنَى هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ لَهُشَامٍ يَا عَلَامُ سَلِنِي فِي إِمَامَةٍ هَذَا فَغَضِبَ هِشَامُ حَتَّى اذْتَعَدَ ثُمَّ قَالَ لِلشَّامِيِّ يَا هَذَا

أَرْبِكَ أَنْظُرَ لِخَلْقِهِ أَمْ خَلَقَهُ لِأَنْفُسِهِمْ فَقَالَ الشَّامِيُّ بَلْ رَبِّي أَنْظُرَ لِخَلْقِهِ قَالَ فَفَعَلَ بِنَظَرِهِ لَهُمْ مَا ذَا قَالَ أَقَامَ لَهُمْ حُجَّةً وَدَلِيلًا كَيْلًا يَتَشَتُّوْا أَوْ يَحْتَلِفُوْا يَتَيَّأَلْفُهُمْ وَيَقِيْمُ أَوْدَهُمْ وَيُخْبِرُهُمْ بِفَرْضِ رَبِّهِمْ قَالَ فَمَنْ هُوَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ هِشَامُ فَبَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ الْكِتَابُ وَالسِّيَرَةُ قَالَ هِشَامُ فَهَلْ نَفَعْنَا الْيَوْمَ الْكِتَابُ وَالسِّيَرَةَ فِي رَفْعِ الْاِخْتِلَافِ عَنَّا قَالَ الشَّامِيُّ نَعَمْ قَالَ فَلِمَ اِخْتَلَفْنَا أَنَا وَأَنْتَ وَصِرْتِ الْيَتْنَا مِنَ الشَّامِ فِي مَخَالَفَتِنَا يَاكَ قَالَ فَسَكَتَ الشَّامِيُّ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لِلشَّامِيِّ مَا لَكَ لَا تَتَكَلَّمُ قَالَ الشَّامِيُّ إِنَّ قُلْتَ لَمْ نَحْتَلِفْ كَذَبْتُ وَإِنْ قُلْتَ إِنَّ الْكِتَابَ وَالسِّيَرَةَ يَزْفَعَانِ عَنَّا الْاِخْتِلَافَ أَبْطَلْتَ لِأَنَّهُمَا يَحْتَمِلَانِ الْوُجُوْهَ وَإِنْ قُلْتَ قَدْ اِخْتَلَفْنَا وَكُلٌّ وَاحِدٌ مِنَّا يَدْعِي الْحَقَّ فَلَمْ يَنْفَعْنَا إِذِنْ الْكِتَابُ وَالسِّيَرَةُ إِلَّا أَنْ لِي عَلَيْهِ هَذِهِ الْحُجَّةُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع سَيْلُهُ تَجِدُهُ مِلْيًا فَقَالَ الشَّامِيُّ يَا هَذَا مَنْ أَنْظُرَ لِلْخَلْقِ أَرْبَهُمْ أَوْ أَنْفُسَهُمْ فَقَالَ هِشَامُ رَبَّهُمْ أَنْظُرَ لَهُمْ مِنْهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ فَقَالَ الشَّامِيُّ فَهَلْ أَقَامَ لَهُمْ مَنْ يَجْمَعُ لَهُمْ كَلِمَتَهُمْ وَيَقِيْمُ أَوْدَهُمْ وَيُخْبِرُهُمْ بِحَقِّهِمْ مِنْ بَاطِلِهِمْ قَالَ هِشَامُ فِي وَقْتِ رَسُولِ اللَّهِ ص أَوْ السَّاعِيَةِ قَالَ الشَّامِيُّ فِي وَقْتِ رَسُولِ اللَّهِ رَسُوْلُ اللَّهِ ص وَالسَّاعِيَةِ مَنْ فَقَالَ هِشَامُ هَذَا الْقَاعِدُ الَّذِي تُشَدُّ إِلَيْهِ الرِّحَالُ وَيُخْبِرُنَا بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَرَأْيُهُ عَنَ أَبِي عَنَ جَدِّ قَالَ الشَّامِيُّ فَكَيْفَ لِي أَنْ أَعْلَمَ ذَلِكَ قَالَ هِشَامُ سَيْلُهُ عَمَّا بَدَأَ لَكَ قَالَ الشَّامِيُّ قَطَعْتَ عَذْرِي فَعَلَى السُّؤَالِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا شَامِي أَخْبِرْكَ كَيْفَ كَانَ سَفْرُكَ وَكَيْفَ كَانَ طَرِيْقَكَ كَانَ كَذَا وَكَذَا فَأَقْبَلَ الشَّامِيُّ يَقُولُ صَدَقْتَ أَسَلِمْتُ لِلَّهِ السَّاعَةَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع بَلْ آمَنْتَ بِاللَّهِ السَّاعَةَ إِنَّ الْإِسْلَامَ قَبْلَ الْإِيْمَانِ وَعَلَيْهِ يَتَوَارَثُونَ وَ يَتَنَاقِشُونَ وَالْإِيْمَانُ عَلَيْهِ يُثَابُونَ فَقَالَ الشَّامِيُّ صَدَقْتَ فَأَنَا السَّاعِيَةُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ص وَأَنَّكَ وَصِيٌّ الْأَوْصِيَاءِ ثُمَّ التَفَّتْ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِلَى حُمْرَانَ فَقَالَ تُجْرِي الْكَلِمَاتُ عَلَى الْمَثَرِ فَتَصِيْبُ وَالتَفَّتْ إِلَى هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ فَقَالَ تَرِيدُ الْأَثَرَ وَلَا تَعْرِفُهُ ثُمَّ التَفَّتْ إِلَى الْأَحْوَالِ فَقَالَ قِيَاسٌ رَوَّاعٌ تَكْسِرُ بَاطِلًا بِبَاطِلٍ إِلَّا أَنْ بَاطِلُكَ أَظْهَرَ ثُمَّ التَفَّتْ إِلَى قَيْسِ الْمَاصِرِ فَقَالَ تَتَكَلَّمُ وَأَقْرَبُ مَا تَكُونُ مِنَ الْخَبْرِ عَنَ رَسُولِ اللَّهِ ص أَبْعِدُ مَا؟ بَب تَكُونُ مِنْهُ تَنْزُجُ الْحَقَّ مَعَ الْبَاطِلِ وَقَلِيلُ الْحَقِّ يَكْفِي عَنَ كَثِيرِ الْبَاطِلِ أَنْتَ وَالْأَحْوَالُ قَصَارَانَ حَادِقَانِ قَالَ يُونُسُ فَظَنَنْتُ وَاللَّهِ أَنَّهُ يَقُولُ لَهُشَامُ قَرِيْبًا مِمَّا قَالَ لَهُمَا ثُمَّ قَالَ يَا هِشَامُ لَا تَكَاذُبْ نَقَعُ تَلْوِي رَجْلَيْكَ إِذَا هَمَمْتَ بِالْمَارِضِ طَرَتْ مِثْلَيْكَ فَلْيَكَلِّمِ النَّاسَ فَاتَّقِ الزَّلْمَةَ وَالشَّفَاعَةَ مِنْ وَرَائِهَا إِنَّ شَاءَ اللَّهُ اِصُولُ كَافِي جُلْد ۱ صَفْحَه: ۲۴۰ رَوَايَه: ۴ يُونُسِ بْنِ يَعْقُوبِ كَوَيْد: خَدَمْتُ اِمَامَ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بُوْدَمُ كَهَ مَرْدِي اِزْ اِهْلِ شَامٍ بِرَ اَنْحَضَرْتُ وَاوْرَدَ شَدُّ وَكُفْتُ: مِنْ عِلْمِ كَلَامٍ وَفَقَهٍ وَ فَرَايِضِ مِيْدَانِمْ وَ بَرَايِ مَبَاْحِثِهِ بَا اِصْحَابِ شَمَا اَمْدَهَام. اِمَامَ صَادِقِ (ع) فَرَمُوْدُ سَخْنِ تُوْ اِزْ كُفْتَارِ پِيْغَمْبِرِ اسْتِ يَا اِزْ پِيْشِ خُوْدَتِ؟ كُفْتُ: اِزْ كُفْتَهَ پِيْغَمْبِرِ وَ هَمَّ اِزْ خُوْدَمِ، اِمَامَ فَرَمُوْد: پَسِ تُوْ شَرِيْكَ پِيْغَمْبِرِي؟ كُفْتُ: نَهَ: فَرَمُوْد: اِزْ خُدَايِ عَزُوْجَلِ وَحِي شَنِيدَهَايِ كَهَ بَهَ تُوْ خَبْرِ دَهْدِ؟ كُفْتُ: نَهَ: فَرَمُوْد: چَنَانِكِهَ اِطَاعَتِ پِيْغَمْبِرِ رَا وَاجِبِ مِيْدَانِي اِطَاعَتِ خُوْدِ تَرَا هَمَّ وَاجِبِ مِيْدَانِي؟ كُفْتُ: نَهَ، حَضْرَتِ بَمَنْ مَتُوْجِهَ شَدُّ وَ فَرَمُوْد، اِيْ يُونُسِ پَسْرِ يَعْقُوبِ! اَيْنِ مَرْدِ پِيْشِ اِزْ اَنِكِهَ وَاوْرَدَ بَحْثِ شُوْدِ خُوْدِشِ رَا مَحْكُوْمُ كَرْدِ (زِيْرَا كُفْتَهَ خُوْدِشِ رَا حُجَّتِ دَانِسْتِ بَدُوْنِ اَنِكِهَ دَلِيْلِي بَرِ حُجِيْتِشِ دَاشْتَهَ بَاشَدِ) سِپَسِ فَرَمُوْد: اِيْ يُونُسِ اِگَرِ عِلْمِ كَلَامِ خُوْبِ مِيْ دَانِسْتِي بَا اُوْ سَخْنِ مِيْ كُفْتِي، يُونُسِ كَوَيْدِ: (مَنْ كُفْتُمْ) وَايِ اِفْسُوْس. سِپَسِ كُفْتُمْ: قَرِيْبَانْتِ مِنْ شَنِيدَمُ كَهَ شَمَا اِزْ عِلْمِ كَلَامِ نَهِيْ مِيْ نَمُوْدِي، وَ مِيْ فَرَمُوْدِي وَايِ بَرِ اِصْحَابِ عِلْمِ كَلَامِ زِيْرَا مِيْ كَوِيْنِدِ اَيْنِ دَرِسْتِ مِيْ اَيِدِ وَ اَيْنِ دَرِسْتِ نَمِيْ اَيِدِ (مِيْ كَوِيْنِدِ: سَلْمَنَا، لَانَسَلْمِ) اَيْنِ بَهَ نَتِيْجَهَ نَمِيْ رَسَدِ، اَيْنِ رَا مِيْ فُهْمِيْمِ وَ اَيْنِ رَا نَمِيْ فُهْمِيْمِ: اِمَامَ فَرَمُوْد: مِنْ كُفْتُمْ وَايِ بَرِ اَنَهَا اِگَرِ كُفْتَهَ مَرَا رَهَا كُنْسَنْدِ وَ دَنْبَالِ خُوَاَسْتَهَ خُوْدِ بَرُوْنِدِ، سِپَسِ بَمَنْ فَرَمُوْد: بَرُوْ بِيْرُوْنِ وَ هَرِ كَسِ اِزْ مِتَكَلِمِيْنَ رَا دِيْدِيْ بِيَاوْرِ، يُونُسِ كَوَيْدِ مِنْ حُمْرَانَ بِنِ اَعِيْنِ وَ اِحْوَالِ وَ هِشَامِ بِنِ سَالِمِ رَا كَهَ عِلْمِ كَلَامِ خُوْبِ مِيْدَانِسْتَنْدِ اَوْرُوْدِمْ وَ نِيْزِ قَيْسِ بِنِ مَاصِرِ كَهَ بَعْقِيْدَهَ مِنْ دَرِ كَلَامِ بَهْتَرِ اِزْ اَنَهَا بُوْدِ وَ عِلْمِ كَلَامِ رَا اِزْ اَلِيْ بِنِ حُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ اَمُوْخْتَهَ بُوْدِ اَوْرُوْدِمْ: چُوْنِ هَمْگِيْ دَرِ مَجْلِسِ قَرَارِ گَرَفْتِيْمِ، اِمَامَ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامِ سَرِ اِزْ خِيْمَهَ بِيْرُوْنِ كَرْدِ وَ اَنِ خَمِيَهَايِ بُوْدِ كَهَ دَرِ كُوْهِ كِنَارِ حَرَمِ بَرَايِ حَضْرَتِ مِيْزْدَنْدِ كَهَ چَنْدِ رُوْزِ قَبْلِ اِزْ حُجِّ اَنْجَا تَشْرِيفِ دَاشْتِ. چَشْمِ حَضْرَتِ بَشْتَرِيْ اِفْتَادِ كَهَ بَهَ دُوْ مِيْ اَمْدِ فَرَمُوْد: بَهَ پَرُوْرِدْ گَارِ كَعْبَهَ كَهَ اَيْنِ هِشَامِ اسْتِ، مَا فِكْرِ مِيْ كَرْدِيْمِ مَقْصُوْدِ حَضْرَتِ هِشَامِ اِزْ فَرَزَنْدَانِ عَقِيْلِ اسْتِ كَهَ اُوْ رَا بَسِيَارِ دُوْسْتِ مِيْدَاشْتِ، كَهَ نَاگَاهِ هِشَامِ بِنِ حَكَمِ وَاوْرَدِ شَدُّ وَ اُوْ دَرِ اَعْغَازِ رُوْيِيْدِنِ مُوِيْ رَخْسَارِ بُوْدِ وَ هَمَهَ مَا اِزْ اُوْ بَزْرْ گَسَالْتَرِ بُوْدِيْمِ، اِمَامَ صَادِقِ بَرَايِشِ جَا بَازِ كَرْدِ وَ فَرَمُوْد: هِشَامِ بَا دَلِ وَ زِيَانِ وَ دَسْتِشِ يَاوْرِ مَاسْتِ سِپَسِ فَرَمُوْد: اِيْ حُمْرَانَ بَا مَرْدِ شَامِيْ سَخْنِ بَگُوْ. اُوْ وَاوْرَدِ بَحْثِ

شد و بر شامی غلبه کرد سپس فرمود: ای طاقی تو با او سخن بگو. او هم سخن گفت و غالب شد سپس فرمود: ای هشام بن سالم تو هم گفتگو کن او با شامی برابر شد (هر دو عرق کردند) سپس امام صادق علیه السلام بقیس ماصر فرمود: تو با او سخن بگو او وارد بحث شد و حضرت از مباحثه آنها می‌خندید زیرا مرد شامی گیر افتاده بود پس بشامی فرمود با این جوان یعنی هشام بن حکم صحبت کن، گفت حاضر، سپس بهشام گفت: ای جوان درباره امامت این مرد از من بپرس؛ هشام (از سوء ادب او نسبت بساحت مقدس امام (ع)) خشمگین شد بطوری که میلرزید، سپس بشامی گفت: ای مرد آیا پروردگارت بمخلوق خیر اندیش‌تر است یا مخلوق بخودشان، گفت بلکه پروردگار نسبت به مخلوقش خیراندیش‌تر است، هشام در مقام خیراندیشی برای مردم چه کرده است؟ شامی برای ایشان حجت و دلیلی بپا داشته تا متفرق و مختلف نشوند و او ایشان را با هم الف دهد و ناهمواریهاشانرا هموار سازد و ایشان را از قانون پروردگارشان آگاه سازدهشام - او کیست؟ شامی رسول خدا (ص) است. هشام بعد از رسولخدا (ص) کیست؟ شامی قرآن و سنت است. هشام قرآن و سنت برای رفع اختلاف امروز ما سودمند است؟ شامی آری. هشام پس چرا من و تو اختلاف کردیم و برای مخالفتی که با تو داریم از شام باینجا آمدی! شامی خاموش ماند، امام صادق علیه السلام باو گفت چرا سخن نمیگویی، شامی گفت: اگر بگویم قرآن و سنت از ما رفع اختلاف می‌کنند باطل گفته‌اند زیرا عبارات کتاب و سنت معانی مختلفی را متحمل است (چند جور معنی می‌شود) و اگر بگویم اختلاف داریم و هر یک از ما مدعی حق می‌باشیم، قرآن و سنت بما سودی ندهند (زیرا که هر کدام از ما آن را به نفع خویش توجیه می‌کنیم) ولی همین استدلال بر له من و علیه هشام است، حضرت فرمود: از او بپرس تا بفهمی که سرشار است، شامی ای مرد: کی بمخلوق خیر اندیش‌تر است: پروردگارشان یا خودشان! هشام پروردگارشان از خودشان خیراندیش‌تر است. شامی آیا پروردگار شخصی را بپا داشته که ایشان را متحد کند و ناهمواریشان هموار سازد و حق و باطل را بایشان باز گوید؟ هشام در زمان رسولخدا (ص) یا امروز؟ شامی در زمان رسولخدا (ص) که خود آنحضرت بود، امروز کیست؟ هشام همین شخصی که بر مسند نشسته (اشاره بامام صادق علیه السلام کرد) و از اطراف جهان سویس رهسپار گردند. بمیراث علمی که از پدراننش دست بدست گرفته خبرهای آسمان و زمین را برای ما باز گوید: شامی من چگونه می‌توانم این را بفهمم؟ هشام هر چه خواهی از او بپرس شامی عذری برایم باقی بگذاشتی، بر من است که بپرسم امام صادق علیه السلام فرمود: ای شامی! می‌خواهی گزارش سفر و راحت را بخودت بدهم؟ چنین بود و چنان بود، شامی با سرور و خوشحالی می‌گفت: راست گفתי، اکنون بخدا اسلام آوردم، امام صادق علیه السلام فرمود نه، بلکه اکنون بخدا ایمان آوردی، اسلام پیش از ایمان است، بوسیله اسلام از یکدیگر ارث برند و ازدواج کنند و بوسیله ایمان ثواب برند (تو که قبلا بخدا و پیغمبر ایمان داشتی مسلمانی بودی که ثواب عبادت نداشتی و اکنون که مرا بامامت شناختی خدا بر عبادات هم بتو ثواب خواهد داد) شامی عرضکرد: درست فرمودی، گواهی دهم که شایسته عبادتی جز خدا نیست و محمد (ص) رسول خداست و تو جانشین اوصیاء هستی، سپس امام صادق علیه السلام رو بحمران کرد و فرمود: تو سخت را دنبال حدیث می‌بری (مربوط سخن میگویی) و بحق میرسی و بهشام بن سالم متوجه شد و فرمود: در پی حدیث می‌گردی ولی تشخیص نمی‌دهی (می‌خواهی مربوط سخن بگویی ولی نمی‌توانی) و متوجه احوال شد و فرمود: بسیار قیاس میکنی از موضوع خارج می‌شوی مطلب باطل را بباطلی رد می‌کنی و باطل تو روشنتر است. سپس متوجه قیس ماصر شد و فرمود: تو چنان سخن میگویی که هر چه خواهی بحديث پیغمبر (ص) باشد دورتر شود حق را باطل می‌آمیزی با آنکه حق اندک از باطل بسیار بی‌نیاز می‌کند: تو و احوال از شاخه‌ای به شاخه‌ای می‌پرید و با مهارتید. یونس گوید بخدا که من فکر میکردم نسبت بهشام هم نزدیک به آنچه در باره آندو نفر فرمود، می‌فرماید ولی فرمود: ای هشام تو بهر دو پا بزمین نمی‌خوری (بطوری که هیچگونه جوابی برایت نباشد) تا خواهی بزمین بررسی پرواز میکنی (بمحض اینکه نشانه مغلوبیت هویدا گردد خودت را نجات می‌دهی) مانند توئی باید با مردم سخن گوید. خود را از لغزش نگهدار، شفاعت ما دنبالش می‌آید انشاءالله.

عَدَّهُ مِنْ أَضْيَحَانِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ قَالَ أَخْبَرَنِي الْأَحْوَلُ أَنَّ زَيْدَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع بَعَثَ إِلَيْهِ وَهُوَ مُسْتَخْفٍ قَالَ فَأَتَيْتُهُ فَقَالَ لِي يَا أَبَا جَعْفَرٍ مَا تَقُولُ إِنْ طَرَقَكَ طَارِقٌ مِّنَّا أ تَخْرُجُ مَعَهُ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ إِنْ كَانَ أَبَاكَ أَوْ أَخَاكَ خَرَجْتُ مَعَهُ فَقَالَ لِي فَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أُخْرَجَ أَجَاهِدُ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ فَاخْرُجْ مَعِيَ قَالَ قُلْتُ لَا مَا أَفْعَلُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ فَقَالَ لِي أ تَرْغَبُ بِنَفْسِكَ عَنِّي قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّمَا هِيَ نَفْسٌ وَاحِدَةٌ فَإِنْ كَانَ لِلَّهِ فِي الْأَرْضِ حُجْرَةٌ فَالْمُتَخَلِّفُ عَنْكَ نَاجٍ وَالْخَارِجُ مَعَكَ هَالِكٌ وَإِنْ لَا تَكُنْ لِلَّهِ حُجْرَةٌ فِي الْأَرْضِ فَالْمُتَخَلِّفُ عَنْكَ وَالْخَارِجُ مَعَكَ سَوَاءٌ قَالَ فَقَالَ لِي يَا أَبَا جَعْفَرٍ كُنْتُ أَجْلِسُ مَعَ أَبِي عَلِيٍّ الْخِوَانِ فَيُلْقِمُنِي الْبُضْعَةَ السَّمِينَةَ وَيَبْرُدُ لِي اللَّقْمَةَ الْحَارَةَ حَتَّى تَبْرُدَ شَفَقَةً عَلَيَّ وَلَمْ يُشْفِقْ عَلَيَّ مِنْ حَرِّ النَّارِ إِذَا أَخْبَرَكَ بِالَّذِينَ وَلَمْ يُخْبِرْنِي بِهِ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مِنْ شَفَقَتِهِ عَلَيْكَ مِنْ حَرِّ النَّارِ لَمْ يُخْبِرْكَ خَافَ عَلَيْكَ أَنْ لَا تَقْبَلَهُ فَيَدْخُلَ النَّارَ وَأَخْبَرَنِي أَنَا فَإِنْ قَبِلْتُ نَجَوْتُ وَإِنْ لَمْ أَقْبَلْ لَمْ يُبَالِ أَنْ أَدْخُلَ النَّارَ ثُمَّ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَنْتُمْ أَفْضَلُ أَمْ الْأَنْبِيَاءُ قَالَ بَلِ الْأَنْبِيَاءُ قُلْتُ يَقُولُ يَعْقُوبُ لِيُوسُفَ يَا بَنِي لَا تَقْضِصْ رُؤْيَاكَ عَلَيَّ إِخْوَتَكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا لَمْ لَمْ يُخْبِرْهُمْ حَتَّى كَانُوا لَا يَكِيدُونَهُ وَلَكِنْ كَتَمَهُمْ ذَلِكَ فَكَذَبَا أَبُوكَ كَتَمَكَ لِأَنَّهُ خَافَ عَلَيْكَ قَالَ فَقَالَ أَمَا وَاللَّهِ لَئِنْ قُلْتُ ذَلِكَ لَقَدْ حَدَّثَنِي صَاحِبُكَ بِالْمَدِينَةِ أَنِّي أَقْتُلُ وَأَضِلُّ بِالْكَنَاسَةِ وَإِنَّ عِنْدَهُ لَصِيحْفَةً فِيهَا قَتْلِي وَصَلْبِي فَحَجَجْتُ فَحَدَّثْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع بِمَقَالِهِ زَيْدٍ وَمَا قُلْتُ لَهُ فَقَالَ لِي أَخَذْتَهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَمِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ وَمِنْ تَحْتِ قَدَمَيْهِ وَلَمْ تَتْرُكْ لَهُ مَسِيلًا يَسِيلُكَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحہ: ۲۴۴ روایہ: ۵ احوال گوید: زید بن علی بن حسین علیهما السلام زمانیکه متواری و پنهان بود مرا خواست، نزدش رفتم، بمن گفت ای ابا جعفر اگر از ما خانواده کسی نزد تو آید (و ترا بیاری طلبد) جواب می دهی، با او بجبهه جنگ می روی؟ باو گفتم: اگر پدرت یا برادرت مرا بخواهند می روم، زید گفت من می خواهم به جنگ این قوم (بنی امیه) بروم با من بیا، گفتم: نه قربانت گردم. بمن گفت: جان خودت را بر من ترجیح می دهی؟! گفتم من یک نفرم (یک جان بیش ندارم) اگر در روی زمینی امامی جز تو باشد، هر کس از تو کناره گیرد نجات یافته و هر کس با تو آید هلاک گشته و اگر برای خدا امامی روی زمین نباشد، کسی که از تو کناره کند با آنکه همراهیت کند برابرت، بمن گفت: ای ابا جعفر من با پدرم سر یک سفره می نشستم، او پاره گوشت چرب را برایم لقمه می کرد و لقمه داغ را برای دلسوزی به من سرد می کرد، او از گرمی آتش دوزخ به من دلسوزی نکرده است؟ از روش دینداری بتو خبر داده و بمن خبر نداده است؟! عرض کردم قربانت گردم، چون از آتش دوزخ بتو دلسوزی کرده خبرت نداده است، زیرا می ترسید که تو نپذیری و از آن جهت بدوزخ روی ولی به من خبر داده که اگر بپذیرم نجات یابم و اگر نپذیرم از دوزخ رفتم من باکی بر او نباشد (زیرا هر چه باشم فرزند او نیستم پس به من فرموده با بنی امیه نجنگ ولی تو نفرمود) سپس به او گفتم: قربانت گردم، شما بهترید یا پیغمبران؟ فرمود: پیغمبران گفتم: یوسف به یعقوب می گوید (داستان خوابت را ببرادرانت مگو، مبادا برایت نیرنگی بریزند) او خوابش را نگفت و پنهان داشت که برایش نیرنگی بریزند، همچنین پدر تو مطلب را از پنهان کرد زیرا بر تو بیم داشت، زید فرمود: اکنون که چنین گوئی بدانکه مولایت در مدینه بمن خبر داد که: من کشته می شوم و در کناسه کوفه بدار روم و خبر داد که کتابی نزد اوست که کشتن و بدار رفتن من در آن نوشته است، احوال گوید من به حج رفتم و گفتگوی خودم را با زید به حضرت صادق عرض کردم، فرمود: تو که راه پیش و پس و راست و چپ و زیر را بر او بستی و نگذاشتی براهی قدم بر دارد (هر چه گفت جوابش رادادی). توضیح موضوع قیام و نهضت جناب زید بن علی بن الحسین علیه السلام و منظور و هدف او از آن نهضت در کتب تاریخ حدیث و تحقیق است. از روایاتی استفاده می شود که قیام او برای سرنگون ساختن خلاف جابرانه و غاصبانه بنی امیه و نصب امام بحق بوده است، از روایات دیگری هم جور دیگر استفاده می شود چنانکه این روایت هم دو پهلو است. از اینها گذشته مناسب این روایت با عنوان باب که (الاضطرار الی الحجۃ) است برای ما معلوم نشد.

باب طبقات پیغمبران و رسولان و ائمه

بَابُ طَبَقَاتِ الْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ وَالْأَئِمَّةِ ع ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَأَسَطِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَدُرَيْسِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الْأَنْبِيَاءُ وَالْمُرْسَلُونَ عَلَى أَرْبَعِ طَبَقَاتٍ فَنَبِيٌّ مُتَّبَعٌ فِي نَفْسِهِ لَا يَغْدُو غَيْرَهَا وَنَبِيٌّ يَرَى فِي النَّوْمِ وَيَسْمَعُ الصَّوْتِ وَلَمَّا يُعَايِنُهُ فِي الْيَقَظَةِ وَ لَمْ يُبْعَثْ إِلَى أَحَدٍ وَ عَلَيْهِ إِمَامٌ مِثْلُ مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ عَلَى لُوطٍ ع وَ نَبِيٌّ يَرَى فِي مَنَامِهِ وَيَسْمَعُ الصَّوْتِ وَيُعَايِنُ الْمَلَكَ وَقَدْ أُرْسِلَ إِلَى طَائِفَةٍ قَلُوا أَوْ كَثُرُوا كَيُونُسَ قَالَ اللَّهُ لِيُونُسَ وَأَرْسَلْنَاكَ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ قَالَ يَزِيدُونَ ثَلَاثِينَ أَلْفًا وَ عَلَيْهِ إِمَامٌ وَالَّذِي يَرَى فِي نَوْمِهِ وَيَسْمَعُ الصَّوْتِ وَيُعَايِنُ فِي الْيَقَظَةِ وَهُوَ إِمَامٌ مِثْلُ أُولَى الْعَزْمِ وَقَدْ كَانَ إِبْرَاهِيمَ ع نَبِيًّا وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ حَتَّى قَالَ اللَّهُ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي فَقَالَ اللَّهُ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ مَنْ عَدَدَ صِنْمًا أَوْ وَثْنَا لَا يَكُونُ إِمَامًا اصول کافی جلد ۱ ص: ۲۴۵ روایه: ۱ امام صادق علیه السلام فرمود: پیغمبران و رسولان چهار طبقه باشند: ۱- پیغمبریکه تنها برای خودش پیغمبر است و بدیگری تجاوز نمی کند (و خدا بوسیله‌ای وظائف شخصی او را باو می فهماند) ۲- پیغمبریکه در خواب می بیند و آواز هاتف را می شنود ولی خود او را در بیداری نمی بیند و بر هیچکس مبعوث نیست و خود او امام و پیشوائی دارد. چنانچه ابراهیم بر لوط امام بود ۳- پیغمبریکه در خواب می بیند و صدا را می شنود و فرشته را می بیند و بسوی گروهی کم یا زیاد مبعوث است مانند یونس، خدا باو فرماید: (سوره ۱۴۷) (ما او را بسوی صد هزار نفر بلکه بیشتر فرستادیم) امام فرمود: مقدار بیشتر سی هزار بود و یونس را پیشوائی بود (که جناب موسی باشد و او شریعت موسی را ترویج می کرد) ۴- پیغمبریکه در خواب می بیند و صدا را می شنود و در بیداری می بیند و او امام است مانند پیغمبران اولوالعزم، ابراهیم علیه السلام مدتی پیغمبر بود و امام نبود تا خدا فرمود: (سوره ۱۲۴) (من ترا امام مردم قرار دادم ابراهیم گفت از فرزندان من هم؟) خدا فرمود (پیمان من بستمکاران نرسد) کسی که غیر خدا یا بتی را پرستیده امام نگردد. توضیح: کلمه (عهد) را که به پیمان معنی کردیم، مجلسی (ره) گوید، مقصود از عهد معنائیست که شامل امامت شود و بمعنی فرمانیکه بفرمانداران نویسند، می آید و در اینجا کنایه از مقام خلافت خداست در زمین، و چون آیه شریفه امامت و پیشوائی امت را از ستمکاران نفی کرد، دلالت دارد بر ثبوت آن برای عادلان و همین آیه دلیل است بر اینکه امام باید معصوم باشد و گناهی از او سر نزنند، زیرا؛ پپ غیر معصوم نسبت بخود یا دیگری ستمگر است. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيًّا وَ إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ رَسُولًا وَ إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ رَسُولًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ خَلِيلًا وَ إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ خَلِيلًا قَبْلَ أَنْ يَجْعَلَهُ إِمَامًا فَلَمَّا جَمَعَ لَهُ الْأَشْيَاءَ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ فَمِنْ عَظْمِهَا فِي عَيْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ الظَّالِمِينَ قَالَ لَا يَكُونُ السَّفِيهَ إِمَامًا التَّقِيُّ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۴۶ روایه: ۲ امام صادق علیه السلام می فرمود. خدای تبارک و تعالی ابراهیم را بنده خود گرفت پیش از آنکه پیغمبرش نماید و او را بیغمبری برگزید پیش از آنکه رسولش کند و رسول خود ساخت پیش از آنکه خلیش گرداند و خلیش گرفت پیش از آنکه امامش قرار دهد، پس چون همه این مقامات را برایش گرد آورد فرمود، (همانا من ترا امام مردم قرار دادم) چون این مرتبت در چشم ابراهیم بزرگ جلوه نمود، عرضکرد (از فرزندان من هم) خدا فرمود. (پیمان من بستمکاران نرسد) شخص کم خرد امام شخص پرهیزکار نگردد (و ستمگر از نظر خدا کم خرد است و ممکن نیست که او پیشوای امتی گردد که در میان ایشان مردم پرهیزکار باشد. ۳- عَدَةُ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَثْعَمِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ سَادَةُ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ خَمْسَةٌ وَ هُمْ أَوْلُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ عَلَيْهِمْ دَارَتِ الرِّحَى نُوحٌ وَ إِبْرَاهِيمُ وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۴۷ روایه: ۳ و فرمود، آقا و سرور پیغمبران و رسولان پنج نفرند که ایشان اولوالعزم رسولانند و آسیای نبوت و رسالت گرد آنها می چرخد و ایشان: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد است درود خدا بر محمد و خاندانش و بر تمام پیغمبران. ۴- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ أَبِي السَّفَاتِجِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ

ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيًّا وَاتَّخَذَهُ رَسُولًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ خَلِيلًا وَاتَّخَذَهُ خَلِيلًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ إِمَامًا فَلَمَّا جَمَعَ لَهُ هَذِهِ الْأَشْيَاءَ وَقَبَضَ يَدَهُ قَالَ لَهُ يَا إِبْرَاهِيمُ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَمِنْ عَظَمِهَا فِي عَيْنِ إِبْرَاهِيمَ ع قَالَ يَا رَبِّ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۴۷ روایه: ۴ جابر گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرمود: همانا خدا ابراهیم را به بندگی به پذیرفت پیش از آنکه به پیغمبری پذیرد و به پیغمبریش پذیرفت پیش از آنکه برسالتش گیرد و برسالتش گرفت پیش از آنکه خلیش گیرد و خلیش گرفت پیش از آنکه امامش گیرد و چون این مقامات برایش فراهم نمود امام پنج انگشت خود را (برای نمودن این پنج مقام) جمع کرد به ابراهیم گفت. ای ابراهیم همانا من ترا امام مردم گردانیدم. از بس این مرتبت در چشم ابراهیم بزرگ آمد، گفت. پروردگارا و از فرزندان من هم؟، خدا فرمود: پیمان من بستکاران نرسد.

باب فرق میان رسول و نبی و محدث

بَابُ الْفَرْقِ بَيْنَ الرَّسُولِ وَالنَّبِيِّ وَالْمُحَدِّثِ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ عَنْ تَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا مَا الرَّسُولُ وَالنَّبِيُّ قَالَ النَّبِيُّ الَّذِي يَرَى فِي مَنَامِهِ وَ يَسْمَعُ الصَّوْتِ وَ لَمَّا يُعَايِنُ الْمَلَكَ وَالرَّسُولُ الَّذِي يَسْمَعُ الصَّوْتِ وَ يَرَى فِي الْمَنَامِ وَ يُعَايِنُ الْمَلَكَ قُلْتُ لِإِمَامٍ مَا مَنْزِلَتُهُ قَالَ يَسْمَعُ الصَّوْتِ وَ لَمَّا يَرَى وَ لَمَّا يُعَايِنُ الْمَلَكَ ثُمَّ تَلَمَّا هَذِهِ الْآيَةُ وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ وَ لَا مُحَدِّثٍ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۴۸ روایه: ۱ زراره گوید از امام باقر علیه السلام درباره قولی خدای عزوجل که فرماید (و او رسول بود و نبی) سؤال کردم: رسول چیست و نبی چیست؟ فرمود: نبی کسی است که در خواب می بیند و صدا را می شنود و فرشته را نمی بیند و رسول کسی است که صدا را می شنود و در خواب می بیند و فرشته را هم مشاهده می کند، عرض کردم: امام در چه پایه است؟ فرمود صدا را می شنود ولی نه در خواب بیند و نه فرشته را مشاهده کند سپس آیه (۵۲ سوره ۲۲) را قرائت فرمود (پیش از تو هیچ رسول و نبی و محدثی نفرستادیم) (مگر اینکه وقتی قرائت کرد شیطان در قرائتش القا کرد کلمه محدث در قرآن نیست و از تفسیر امام است). ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ قَالَ قَالَ كَتَبَ الْحَسَنُ بْنُ الْعَبَّاسِ الْمَعْرُوفِيُّ إِلَى الرَّضَاعِ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَخْبِرْنِي مَا الْفَرْقُ بَيْنَ الرَّسُولِ وَالنَّبِيِّ وَالْإِمَامِ قَالَ الْفَرْقُ بَيْنَ الرَّسُولِ وَالنَّبِيِّ وَالْإِمَامِ أَنَّ الرَّسُولَ الَّذِي يُنْزَلُ عَلَيْهِ جِبْرَائِيلُ فَيَرَاهُ وَ يَسْمَعُ كَلَامَهُ وَ يُنْزَلُ عَلَيْهِ الْوَحْيُ وَ رَبَّمَا رَأَى فِي مَنَامِهِ نَحْوَ رُؤْيَا إِبْرَاهِيمَ ع وَ النَّبِيَّ رَبَّمَا رَأَى الشَّخْصَ وَ لَمْ يَسْمَعْ وَ الْإِمَامَ هُوَ الَّذِي يَسْمَعُ الْكَلَامَ وَ لَا يَرَى الشَّخْصَ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۴۸ روایه: ۲ معروفی بامام رضا(ع) نوشت: قربانت گردم، بفرومائید، چه فرقیست بین رسول و نبی و امام؟ حضرت نوشت - یا شفاها فرمود فرق میان رسول و نبی و امام اینستکه رسول جبرئیل بر او نازل شود و او را به بیند و سخنش را بشنود و بر او وحی نازل شود (کند) و گاهی باشد که در خواب بیند مانند خواب دیدن ابراهیم (دستور سر بردن پسرش را) و نبی گاهی سخن جبرئیل را می شنوند و گاهی شخص او را می بیند و سخنش را نمی شنود و امام آنستکه سخن را شنود و شخص را نبیند. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الرَّسُولِ وَالنَّبِيِّ وَالْمُحَدِّثِ قَالَ الرَّسُولُ الَّذِي يَأْتِيهِ جِبْرَائِيلُ قَبْلًا فَيَرَاهُ وَ يَكَلِّمُهُ فَهَذَا الرَّسُولُ وَ أَمَّا النَّبِيُّ فَهُوَ الَّذِي يَرَى فِي مَنَامِهِ نَحْوَ رُؤْيَا إِبْرَاهِيمَ وَ نَحْوَ مَا كَانَ رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ أَشْيَابِ النَّبُوَّةِ قَبْلَ الْوَحْيِ حَتَّى آتَاهُ جِبْرَائِيلُ ع مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِالرَّسَالَةِ وَ كَانَ مُحَمَّدٌ ص حِينَ جُمِعَ لَهُ النَّبُوَّةُ وَ جَاءَتْهُ الرِّسَالَةُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ يَجِيئُهُ بِهَا جِبْرَائِيلُ وَ يَكَلِّمُهُ بِهَا قَبْلًا وَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مَنْ جُمِعَ لَهُ النَّبُوَّةُ وَ يَرَى فِي مَنَامِهِ وَ يَأْتِيهِ الرُّوحُ وَ يَكَلِّمُهُ وَ يُحَدِّثُهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ يَرَى فِي الْيَقَظَةِ وَ أَمَّا الْمُحَدِّثُ فَهُوَ الَّذِي يُحَدِّثُ فَيَسْمَعُ وَ لَا يُعَايِنُ وَ لَا يَرَى فِي مَنَامِهِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۴۹ روایه: ۳ احوال گوید از امام باقر علیه السلام در باره رسول و نبی و محدث پرسیدم، فرمود رسول کسی است که جبرئیل پیشش آید و او را ببیند و با او سخن گوید، این است رسول و اما نبی آنستکه در خواب بیند مانند

خواب دیدن ابراهیم (فرمان سر بریدن پسرش را) و مانند آنچه رسول خدا (ص) پیش از آمدن وحی از اسباب و علائم نبوت می‌دید تا آنکه جبرئیل رسالت را برای او از جانب خدا آورد و محمد (ص) هنگامی که نبوت برایش فراهم گشت و رسالت از جانب خدا برای او آمد، جبرئیل برایش پیغام می‌آورد و شفاها با او سخن می‌گفت، بعضی از انبیاء نبوت برایش جمع شود و در خواب ببیند و روح القدس نزدش آید و با او سخن گوید و باز گو نماید، بدون آنکه در بیداری به ببیند و اما محدث آنستکه خبر داده شود، صدا را شنود ولی نه مشاهده کند و نه در خواب ببیند. ۴- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ الْهَاشِمِيِّ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ وَ لَا مُحَدَّثٍ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ لَيْسَتْ هَذِهِ قِرَاءَةً تَنَاءَ فَمَا الرَّسُولُ وَ النَّبِيُّ وَ الْمُحَدَّثُ قَالَ الرَّسُولُ الَّذِي يَظْهَرُ لَهُ الْمَلَكُ فَيَكَلِّمُهُ وَ النَّبِيُّ هُوَ الَّذِي يَرَى فِي مَنَامِهِ وَ رَبَّمَا اجْتَمَعَتِ الشُّبُهَةُ وَ الرَّسَالَةُ لِوَاحِدٍ وَ الْمُحَدَّثُ الَّذِي يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَ لَا يَرَى الصُّورَةَ قَالَ قُلْتُ أَضِلَّحَكَ اللَّهُ كَيْفَ يَعْلَمُ أَنَّ الَّذِي رَأَى فِي النَّوْمِ حَقٌّ وَ أَنَّهُ مِنَ الْمَلَكِ قَالَ يُؤَفِّقُ لِتَدْلِكَ حَتَّى يَعْرِفَهُ لَقَدْ خَتَمَ اللَّهُ بِكِتَابِكُمْ الْكُتُبَ وَ خَتَمَ بِنَبِيِّكُمْ الْأَنْبِيَاءَ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۴۹ روایه: ۴ برید گوید: از امام باقر و صادق علیهما السلام درباره قول خدای عزوجل (هیچ نبی و رسول و محدثی پیش از تو نفرستادیم) (که در حدیث او بیان شد) پرسیدم و گفتم فدایت کردم قرائت ما این چنین نیست (یعنی کلمه محدث ندارد) بفرمائید: رسول و نبی و محدث چیست؟ فرمود: رسول کسیست که فرشته بر او نمایان شود و با او سخن گوید و نبی آنستکه در خواب ببیند و گاهی نبوت و رسالت در یک شخص جمع شود و محدث کسی است که صدا را شنود و صورت را نبیند. عرض کردم اصلحک الله از چه راه بداند آنچه در خواب دیده حق است و از جانب فرشته باشد؟ فرمود توفیق یابد که آن را بفهمد، خدا با فرستادن قرآن شما بکتب آسمانی پایان داد و با فرستادن پیغمبر شما به پیغمبران (پس دانستن علامات نبوت و رسالت برای شما لزومی ندارد). توضیح: مجلسی (ره) گوید فرق بین نبی و امام و استنباطش از این اخبار مشکل است و نیز جمع بین تمام اخبار که بیشتر آنها را در کتاب بحار آورده‌ایم در نهایت اشکالست.

باب در اینکه حجت خدا بر خلقش بر پا نشود مگر بوجود امام

بَابُ أَنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِيِّ عَنِ الْعَبِيدِ الصَّالِحِ ع قَالَ إِنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ حَتَّى يُعْرِفَ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۵۰ روایه: ۱ امام هفتم علیه السلام فرمود: حجت خدا بر خلقش بر پا نگردد جز بوجود امام تا شناخته شود. شرح: خدا در قیامت نتواند بمردم بگوید چرا چنین کردید و چرا چنان نکردید، مگر اینکه در دنیا برای آنها امام و پیشوائی فرستاده باشد که بانصوص و معجزات امامت او برای مردم ثابت شده باشد و وظایف مردم را به آنها رسانده باشد، خدا و دین را برای آنها معرفی کرده باشد و در بعضی از نسخ کافی بجای حتی حی است بنابر آن یعنی جز بوجود امام زنده‌ایکه شناخته شود. ۲- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوَشَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ الرَّضَاعَ يَقُولُ إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ حَتَّى يُعْرِفَ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۵۰ روایه: ۲ امام رضا (ع) از قول امام صادق علیه السلام فرمود: حجت خدا بر خلقش تمام نشود مگر بوجود امام تا شناخته شود. ۳- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَاعِ قَالَ إِنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ حَتَّى يُعْرِفَ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۵۰ روایه: ۳ امام رضا فرمود: حجت خدا بر خلقش تمام نگردد جز بوجود امام تا شناخته شود. ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبُرْقِيِّ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَادٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَ مَعَ الْخَلْقِ وَ بَعْدَ الْخَلْقِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۵۰ روایه: ۴ امام صادق علیه السلام فرمود: حجت خدا پیش از خلق بوده و با خلق می‌باشد و بعد از خلق هم باشد. شرح: مجلسی (ره) در معنی این حدیث شریف چند احتمال داده است: ۱- در رشته آفرینش مخلوق سر سلسله آنها حضرت آدم پیغمبر

بوده است و نیز در هر زمانی امام و پیغمبری بوده و آخرین فرد روی زمین هم امام زمان پیغمبر و امام در عالم میثاق مقرر شده و در دنیا وجود خارجی یافته و در قیامت هم باشد.

باب در اینکه زمین خالی از حجت نماند

بَابُ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّتِهِ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع تَكُونُ الْأَرْضُ لَيْسَ فِيهَا إِمَامٌ قَالَ لَا قُلْتُ يَكُونُ إِمَامَانِ قَالَ لَا إِلَّا وَ أَحَدُهُمَا صَامِتٌ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۵۱ روایه: ۱ حسین بن ابی العلاء گوید: بامام صادق عرض کردم: ممکن است زمین باشد و امامی در آن نباشد؟ فرمود: نه، گفتم: دو امام در یک زمان می‌شود؟ فرمود: نه مگر اینکه یکی از آنها خاموش باشد (و بوظائف امامت قیام نکند مانند حضرت حسین در زمان امام حسن علیهما السلام). ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ وَ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامٌ كَيْمَا إِنْ زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئًا رَدَّهُمْ وَ إِنْ نَقَصُوا شَيْئًا أَتَمَّهُ لَهُمْ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۵۱ روایه: ۲ امام صادق می‌فرمود: همانا زمین در هیچ حالی از امام خالی نگردد برای آنکه اگر مؤمنین چیزی (در اصول یا فروع دین) افزودند آنها را برگرداند و اگر چیزی کم کردند برای آنها تکمیل کند. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ رَبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسَلِّيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْعَامِرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا الْحُجَّةُ يُعْرَفُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۵۱ روایه: ۳ امام صادق علیه السلام فرمود: زمین از حالی بحالی نگردد جز آنکه برای خدا در آن حجتی باشد که حلال و حرام را بمردم بفهماند و ایشان را براه خدا خواند. ۴- أَحْمَدُ بْنُ مَهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ تَبْقَى الْأَرْضُ بَعْدَ إِمَامٍ قَالَ لَا اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۵۱ روایه: ۴ حسین بن ابی العلاء گوید: به امام صادق عرض کردم زمین بدون امام باقی می‌ماند؟ فرمود: نه. ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ مُسَيْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدَعْ الْأَرْضَ بَعْدَ عَالِمٍ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يُعْرِفِ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۵۲ روایه: ۵ یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السلام فرمود: خدا زمین را بدون عالم وانگذازد و اگر چنین نمی‌کرد حق از باطل تشخیص داده نمی‌شد. ۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ أَحْيَلَّ وَ أَعْظَمَ مِنْ أَنْ يَتْرَكَ الْأَرْضَ بَعْدَ إِمَامٍ عَادِلٍ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۵۲۲ روایه: ۶ امام صادق علیه السلام فرمود: خدا برتر و بزرگتر از آنستکه زمین را بدون امام عادل وانگذازد. ۷- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أُسَامِيَةَ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أُسَامِيَةَ وَ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَمَّنْ يَتَّقُ بِهِ مِنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ لَمَا تَخْلَى أَرْضَكَ مِنْ حُجَّتِهِ لَكَ عَلَى خَلْقِكَ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۵۲ روایه: ۷ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند تو زمینت را از حجت خود بر خلقت خالی نگذازد. ۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ وَ اللَّهُ مَا تَرَكَ اللَّهُ أَرْضًا مُنْذُ قَبْضِ آدَمَ ع إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامٌ يُهْتَدَى بِهِ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ لَا تَبْقَى الْأَرْضُ بَعْدَ إِمَامٍ حُجَّتِهِ لِلَّهِ عَلَى عِبَادِهِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۵۲ روایه: ۸ امام باقر علیه السلام فرمود: بخدا سوگند از زمانی که خدا آدم را قبض روح نمود زمینی را بدون امامی که بوسیله او بسوی خدا رهبری شوند وانگذازد و او حجت خداست بر بندگانش و زمینی بدون امامی که حجت خدا باشد بر بندگانش وجود ندارد. ۹- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّتِهِ وَ أَنَا وَ اللَّهُ ذَلِكَ الْحُجَّةُ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۵۲ روایه: ۹ حضرت ابوالحسن امام دهم علیه السلام فرمود: زمین از حجت خالی نماند، بخدا آن حجت منم. ۱۰- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنِ أَبِي

حَمْرَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَتَبَقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ قَالَ لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۵۲ روایه: ۱۰ ابو حمزه گوید بامام صادق علیه السلام عرض کردم: زمین بدون امام می ماند؟ فرمود: اگر زمین بدون امام باشد فرو رود (و نظمش از هم بپاشد). ۱۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ قَالَ قُلْتُ لَهُ أَتَبَقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ قَالَ لَا قُلْتُ فَإِنَّا نُرَوِّى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهَا لَا تَبَقَى بِغَيْرِ إِمَامٍ إِلَّا أَنْ يَسْخَطَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ أَوْ عَلَى الْعِبَادِ فَقَالَ لَا لَا تَبَقَى إِذَا لَسَاخَتْ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۵۲ روایه: ۱۱ محمد بن فضیل گوید: بامام رضا علیه السلام عرض کردم: زمین بدون امام باقی ماند؟ فرمود: نه، گفتم: برای ما از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که زمین بدون امام باقی نباشد مگر اینکه خدای تعالی بر اهل زمین یا بر بندگان خشم گیرد، فرمود: نه، باقی نماند، در آن صورت فرو رود. ۱۲- عَلِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعِيَةً لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا كَمَا يَمُوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۵۳ روایه: ۱۲ حضرت باقر علیه السلام فرمود چنانچه امام از زمین برگرفته شود زمین با اهلیش مضطرب گردد چنانچه دریا. ۱۳- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَاعَ هَلْ تَبَقَى الْمَارِضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ قَالَ لَا قُلْتُ إِنَّا نُرَوِّى أَنَّهَا لَا تَبَقَى إِلَّا أَنْ يَسْخَطَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ قَالَ لَا تَبَقَى إِذَا لَسَاخَتْ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۵۳ روایه: ۱۳ حسن و شاء گوید: از حضرت رضا (علیه السلام) پرسیدم آیا زمین بدون امام باقی ماند؟ فرمود: نه. گفتم چنین روایت نموده اند که باقی نماند در حالیکه خدا بر بندگان خشم گرفته باشد فرمود: خیر نماند در این صورت در هم فرو ریزد.

باب اگر در زمین بجز دو نفر باقی نمانند یکی از آندو حجت است

بَابُ أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا رَجُلَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ ابْنِ الطَّيَّارِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۵۳ روایه: ۱ (در اینکه اگر در روی زمین جز دو کس نباشند یکی از آنها امام است) امام صادق علیه السلام می فرمود: اگر در زمین جز دو نفر باقی نباشند یکی از آندو امامست. ۲- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعًا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ حَمْرَةَ بْنِ الطَّيَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَوْ بَقِيَ اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ عَلَى صَاحِبِهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى مِثْلَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۵۳ روایه: ۲ و فرمود: اگر دو کس باقی باشند یکی از آنها بر رقیفش امام است. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْحَشَّابِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ كَرَامٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَوْ كَانَ النَّاسُ رَجُلَيْنِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْإِمَامَ وَقَالَ إِنْ آخَرَ مَنْ يَمُوتُ الْإِمَامُ لَلَّيَا يَحْتَجُّ أَحَدًا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّهُ تَرَكَهُ بِغَيْرِ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَيْهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۵۳ روایه: ۳ و فرمود: اگر مردم زمین تنها دو کس باشند یکی از آندو امامست و فرمود: آخرین کسی که بمیرد امامست تا کسی بر خدای عزوجل احتجاج نکند که او را بدون حجت و گذاشته است. ۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ ابْنِ سِتَّانٍ عَنْ حَمْرَةَ بْنِ الطَّيَّارِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ أَوْ الثَّانِي الْحُجَّةَ الشُّكُّ مِنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۵۴ روایه: ۴ و فرمود: اگر در روی زمین جز دو نفر باقی نمانند یکی از آندو امامست یا فرمود: دومی امامست و این تردید از احمد بن محمد راوی حدیث است. ۵- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ التَّهْدِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ الْإِمَامَ أَحَدَهُمَا أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۵۴ روایه: ۵ و فرمود: اگر در زمین جز دو کس نباشند یکی از آنها امام است.

بَابُ مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ وَالرَّدِّ إِلَيْهِ

۱- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَاءِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عَ إِئِمَّا يَعْبُدُ اللَّهُ مَنْ يَعْرِفُ اللَّهَ فَأَمَّا مَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ فَإِنَّمَا يَعْبُدُهُ هَكَذَا ضَلَالًا قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ قَالَ تَصَدِّقُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَتَصَدِّقُ رَسُولَهُ صَ وَ مَوَالَاهُ عَلَيَّ عَ وَ الْإِئْتِمَامَ بِهِ وَ بِأَيْمِهِ الْهُدَى عَ وَ الْبِرَاءَةَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عَدُوِّهِمْ هَكَذَا يُعْرِفُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ

اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۵۴ روایه: ۱ ابو حمزه گوید: امام باقر علیه السلام بمن فرمود: همانا خدا را کسی پرستد که او را بشناسد و اما کسی که خدا را نشناسد او را اینگونه (مانند عامه از مردم) گمراهانه می‌پرسد، عرض کردم قربانت کردم معرفت خدا چیست؟ فرمود: باور داشتن خدای عزوجل و باور داشتن پیغمبرش (ص) و دوست داشتن علی علیه السلام و پیروی از او و از ائمه هدی علیهم السلام و بیزاری جستن بخدای عزوجل از دشمن ایشان، این چنین شناخته می‌شود خدای عزوجل.

شرح

از جمله آخر روایت پیداست که امام علیه السلام درجه کامل خدانشناسی را برای ابو حمزه بیان فرموده و به همین دوستی علی و پیروی به ائمه خدا را از شرایط خدانشناسی قرار داده است زیرا که اعمال و عبادات مسلمان بدون ولایت ثواب ندارد چنانچه در حدیث ۴۲۸ گذشت و اگر مقصود امام درجه کامل خدانشناسی نبود این شرایط را داخل نمی‌فرمود چنانچه در باب (ادنی المعرفة) بیان شد و باز در اینجا هم که درجه کامل گوئیم، بملاحظه استعداد و ظرفیت ابو حمزه است و ممکن است برای صحابی دیگرش درجه کاملتری طبق استعداد او بیان فرماید: ۲- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ قَالَ حَدَّثَنَا غَيْرٌ وَاحِدٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَ أَنَّهُ قَالَ لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَعْرِفَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الْأَئِمَّةَ كُلَّهُمْ وَ إِمَامَ زَمَانِهِ وَ يَرُدَّ إِلَيْهِ وَ يَسَلِّمَ لَهُ ثُمَّ قَالَ كَيْفَ يَعْرِفُ الْآخِرَ وَ هُوَ يَجْهَلُ الْمَوَّلَ الْأَوَّلَ

اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۵۵ روایه: ۲ یکی از دو امام باقر و صادق علیه السلام فرمود: بنده خدا مؤمن نباشد تا آنکه و رسولش و همه ائمه و امام زمانش را بشناسد و در امورش به امام زمانش رجوع کند و تسلیمش باشد، سپس فرمود: چگونه ممکن است کسی امام آخر را (که امام زمان اوست) بشناسد و امام اول را نشناسد (از این جهت معرفت همه ائمه در ایمان شرط شد که طریق شناختن همه امامان یکی است و امام لاحق بنص امام سابق شناخته گردد). ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَ أَخْبِرْنِي عَنْ مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ مِنْكُمْ وَاجِبَةٍ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَ إِلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ رَسُولًا وَ حُجَّةً لِلَّهِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ فِي أَرْضِهِ فَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَ اتَّبَعَهُ وَ صَدَّقَهُ فَإِنَّ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ مِنَّا وَاجِبَةٌ عَلَيْهِ وَ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ لَمْ يَتَّبِعْهُ وَ لَمْ يُصَدِّقْهُ وَ يَعْرِفْ حَقَّهُمَا فَكَيْفَ يَجِبُ عَلَيْهِ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ وَ هُوَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ يَعْرِفُ حَقَّهُمَا قَالَ قُلْتُ فَمَا تَقُولُ فِيمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ يُصَدِّقُ رَسُولَهُ فِي جَمِيعِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ يَجِبُ عَلَى أَوْلِيَّكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكُمْ قَالَ نَعَمْ أَلَيْسَ هَؤُلَاءِ يَعْرِفُونَ فَلَانًا وَ فَلَانًا قُلْتُ بَلَى قَالَ أَتَرَى أَنَّ اللَّهَ هُوَ الَّذِي أَوْفَعَ فِي قُلُوبِهِمْ مَعْرِفَةَ هَؤُلَاءِ وَ اللَّهُ مَا أَوْفَعَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا الشَّيْطَانُ لَا وَ اللَّهُ مَا أَلْهَمَ الْمُؤْمِنِينَ حَقَّنَا إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ

اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۵۵ روایه: ۳ زراره گوید: امام باقر علیه السلام عرض کردم: بمن بفرمائید که آیا معرفت امام از شما خانواده بر تمام خلق واجبست؟ فرمود: خدای عزوجل محمد (ص) را بر تمام مردم بعنوان مردم بعنوان رسول و حجت خدا بر همه خلقتش در روی زمین مبعوث فرمود، پس هر که بخدا ایمان آورد و به محمد رسول خدا (ص) ایمان نیاورد و از او پیرویش کند و تصدیقش نماید معرفت امام از ما خانواده بر او واجبست و کسی که بخدا و رسولش ایمان نیاورد و از او پیروی نکند و تصدیقش ننماید و حق خدا و رسولش را نشناسد، چگونه معرفت امام بر او واجب باشد در صورتیکه به خدا و رسولش ایمان

نیاورده و حق آنها را نشناخته است (بلکه بر او واجب است اولا خدا و رسولش را بشناسد و از رسول پیروی کند) عرض کردم: پس چه می‌فرماید در باره کسی که به خدا و رسولش ایمان آورده و پیغمبر را نسبت به آنچه خدا بر او نازل کرده باور دارد، بر چنین اشخاص حق معرفت شما لازمست؟ فرمود: آری مگر اینان (عامه و اهل سنت) بفلان و فلان (ابوبکر و عمر) معرفت ندارند؟ عرض کردم: چرا (از سؤال حضرت استفاده می‌شود که هر کس به خدا و رسولش ایمان آورد لازمست برای جانشینی پیغمبر و حفظ و ترویج شریعت به پیشوائی معتقد شود، چنانچه اهل سنت هم این قاعده را قبول دارند ولی آنها در تعیین امام و خلیفه با شتاب رفته‌اند) امام فرمود: مگر عقیده داری که خدا معرفت فلان و فلان را در دل ایشان انداخته است؟ بخدا آن را کسی جز شیطان در دل ایشان نینداخته است، نه به خدا، حق ما را کسی جز خدا بمؤمنین الهام نکند (یعنی ای زواره این را هم بدان که معرفت ما گوهریست ربانی و توفیقی است الهی که جز به مردم سالم و پاک فطرت نرسد، چنانچه پیروی از پیشوایان ناحق عقیده‌ایست شیطانی که در اثر خبث باطن نصیب افراد دیگری گردد). ۴- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ إِنَّمَا يَعْرِفُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَيَعْبُدُهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَعَرَفَ إِمَامَهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَمَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّمَا يَعْرِفُ وَيَعْبُدُ غَيْرَ اللَّهِ هَكَذَا وَاللَّهُ ضَلَالًا أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۵۶ روایه: ۴ امام باقر علیه السلام می‌فرمود: تنها کسی خدای عزوجل را شناسد و پرستش کند که هم خدا را بشناسد و هم امام از ما خاندان را و کسی که خدای عزوجل را نشناسد و امام از ما خاندان را نشناسد غیر خدا را شناخته و عبادت کرده، اینچنین (مانند عامه مردم) که بخدا گمراهند (خدائی که بوسیله غیر ائمه هدی معرفی شود جوان خویش سیمائی است که در قیامت برای مردم جلوه‌گری کند پس هر که به چنین خدائی معتقد باشد، حقا خدا را نشناخته است). ۵- الْأَحْسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ ذَرِيحٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْأَئِمَّةِ بَعْدَ النَّبِيِّ ص فَقَالَ كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عِ إِمَامًا ثُمَّ كَانَ الْحَسَنُ عِ إِمَامًا ثُمَّ كَانَ الْأَحْسَيْنُ عِ إِمَامًا ثُمَّ كَانَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عِ إِمَامًا ثُمَّ أَنْكَرَ ذَلِكَ كَانَ كَمَنْ أَنْكَرَ مَعْرِفَةَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَمَعْرِفَةَ رَسُولِهِ ص ثُمَّ قَالَ قُلْتُ ثُمَّ أَنْتَ جُعِلَتْ فِتْدَاكَ فَأَعَدْتَهَا عَلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَقَالَ لِي إِنَّمَا حَدِيثُكَ لَتَكُونَ مِنْ شُهَدَاءِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي أَرْضِهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۵۶ روایه: ۵ ذریح گوید: از امام صادق علیه السلام راجع بامامان بعد از پیغمبر (ص) پرسیدم، فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام امامست و سپس حسن امامست و سپس حسین امامست و سپس علی بن الحسین امامست و سپس محمد بن علی امامست، هر که منکر اینان شود، مانند کسی است که معرفت خدای تبارک تعالی و معرفت رسولش (ص) را منکر شده است. عرض کردم قربانت گردم و سپس شما امامید؟- این سخن را سه مرتبه تکرار کردم فرمود: من این مطلب را تنها برای این بتو گفتم که از گواهان خدای تبارک و تعالی در زمینش باشی (یعنی تا خودت بدانی و باهلس برسانی و از نااهلان پوشیده داری یا برای اینکه نزد خدا گواه باشی که من تبلیغ کردم و وظیفه خود را انجام دادم). ۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّكُمْ لَا تَكُونُونَ صَالِحِينَ حَتَّى تَعْرِفُوا وَلَا تَعْرِفُوا حَتَّى تُصَدِّقُوا وَلَا تُصَدِّقُوا حَتَّى تُسَلِّمُوا أَبْوَاباً أَرْبَعَةً لَا يَضِلُّ مَخْرَجُهَا إِلَّا بِآخِرِهَا ضَلُّ أَصْحَابِ الثَّلَاثَةِ وَ تَأْهُوا تَيْهًا بَعِيدًا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يَقْبَلُ إِلَّا الْعَمَلَ الصَّالِحَ وَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ إِلَّا الْوَفَاءَ بِالشَّرْطِ وَ الْعُهُودِ فَمَنْ وَفَى لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِشَرْطِهِ وَ اسْتَعْمَلَ مَا وَصَفَ فِي عَهْدِهِ نَالَ مَا عِنْدَهُ وَ اسْتَكْمَلَ مَا وَعَدَهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَخْبَرَ الْعِبَادَ بِطَرِيقِ الْهُدَى وَ شَرَعَ لَهُمْ فِيهَا الْمَنَارَ وَ أَخْبَرَهُمْ كَيْفَ يَسِيلُكُونَ فَقَالَ وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى وَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ فَمَنْ اتَّقَى اللَّهَ فِيمَا أَمَرَهُ لَقِيَ اللَّهَ مُؤْمِنًا بِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ ص هَيِّهَاتَ هَيِّهَاتَ فَاتِ قَوْمٌ وَ مَا تَوَاقَبُوا أَنْ يَهْتَدُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ آمَنُوا وَ أَشْرَكُوا مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّهُ مَنْ أَتَى النَّبِيَّ مِنْ أَبْوَابِهَا اهْتَدَى وَ مَنْ أَخَذَ فِي غَيْرِهَا سَلَكَ طَرِيقَ الرَّدَى وَ صَلَّى اللَّهُ طَاعَةً وَ لِي أَمْرِهِ بِطَاعَةِ رَسُولِهِ وَ طَاعَةَ رَسُولِهِ بِطَاعَتِهِ فَمَنْ تَرَكَ طَاعَةَ وَ لَاءَةَ الْأَمْرِ لَمْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ لَا رَسُولَهُ وَ هُوَ الْإِقْرَارُ بِمَا أَنْزَلَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حُدُّوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ التَّمَسُّوا النَّبِيَّ الَّتِي أذنَ اللَّهُ أَنْ تُؤْفَعَ وَ يُدْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ فَإِنَّهُ أَخْبَرَكُمْ أَنَّهُمْ رِجَالٌ لَا تَلْهِيهِمْ

تِجَارَةٌ وَلَا يَبِيعُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ إِنَّ اللَّهَ قَدِ اسْتَخْلَصَ الرَّسُولَ لِأَمْرِهِ ثُمَّ اسْتَخْلَصَهُ لَهُمْ مَصِيحًا مَدِينًا بِذَلِكَ فِي نُذْرِهِ فَقَالَ وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ تَأَهُ مِنْ جَهْلِ وَ اهْتَدَى مِنْ أَبْصَرَ وَ عَقَلَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ وَ كَيْفَ يَهْتَدِي مَنْ لَمْ يُبْصِرْ وَ كَيْفَ يُبْصِرُ مَنْ لَمْ يَتَدَبَّرْ اتَّبِعُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ وَ أَقْرَبُوا بِمَا نَزَلَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اتَّبِعُوا آثَارَ الْهُدَى فَإِنَّهُمْ عَلَامَاتُ الْأَمَانَةِ وَ التَّقَى وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَوْ أَنْكَرَ رَجُلٌ عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ ع وَ أَقْرَبَ مَنْ سِوَاهُ مِنَ الرَّسُولِ لَمْ يُؤْمِنْ أَقْتَصُوا الطَّرِيقَ بِالْتِمَاسِ الْمَنَارِ وَ التَّمَسُّوْا مِنْ وَرَاءِ الْحُجُبِ الِآثَارَ تَشْرِكُوا أَمْرٌ دِينِكُمْ وَ تُوْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۵۷ روایه ۶ امام صادق علیه السلام فرمود: شما صالح نباشید جز اینکه معرفت پیدا کنید و معرفت نیابید جز اینکه تصدیق کنید و تصدیق نکنید جز اینکه تسلیم باشید. هر چهار در (تسلیم و تصدیق و معرفت و صلاح) را بگوید که نخستین آنها جز بهمراهی آخرشان شایسته نگردد، کسانی که همراه سه در باشند گمراه گشته و در بیراهی دوری افتاده‌اند. خدای تبارک و تعالی جز عمل صالح نپذیرد و جز وفاء بشروط و پیمانها را نپذیرد کسی که شرطش را با خدای عزوجل وفا کند و آنچه خدا در پیمانش بیان کرده بکار بندد به آنچه نزد خداست برسد و وعده خدا را کاملاً در یابد، خدای تبارک و تعالی بندگانش را به راههای هدایت خبر داده و برای ایشان در آن راهها چراغهای بلند قرار داده و به آنها خبر داده است که چگونه راه پیمایند و فرموده است (۸۳ سوره ۳۰) (و من آمرزگار آنکسانم که توبه کرده و عمل صالح داشته و سپس راه هدایت پیماید. فرموده است) (۳۱ سوره ۵) (خدا فقط از پرهیزکاران می‌پذیرد) پس کسی که از خدا نسبت باو امرش باک داشته باشد خدا را ملاقات کند در حالیه مؤمن باشد به آنچه محمد (ص) آورده است، افسوس، افسوس، که مردمی گذشتند و پیش از آنکه هدایت یابند بمردند و گمان بردند که مؤمن هستند ولی از آنجا که نمی‌دانستند مشرک بودند، هر که از در بخانه در آید ره یافته و آنکه راهی غیر از در پیش گیرد راه هلاکت پیموده. خدا اطاعت ولی امرش را بطاعت رسولش پیوسته و طاعت رسولش را بطاعت خودش، پس هر که از والیان امر اطاعت نکند خدا و رسولش را اطاعت نکرده و همانست اقرار به آنچه از طرف خدای عزوجل نازل گشته که فرموده است (۳۱ سوره ۷) (در هر مسجدی پوشاک زیوربتن کنید) و خواهش نمائید و بجوئید خانه‌هایی را که خدا اجازه داده رفعت گیرند و نامش در آنها برده شود، زیرا خدا بشما خبر داده که آنها (۳۶ سوره ۲۴) (مردانی باشند که هیچ تجارت و داد و ستدی ایشان را از یاد خدا و گزاردن نماز و دادن زکوة باز ندارد و از روزی که دلها و دیده‌ها در آن دگرگون شود بیم دارند) همانا خدا فرستادگان را برای امرش برگزید و سپس ایشان را باور دارندگان به بیمهای خویش انتخاب کرده و فرموده (۲۴ سوره ۳۵) (هیچ امتی نیست مگر اینکه در میانشان بیم رسانی بوده است) گمراه شد آنکه ندانست و ره یافت آنکه بینا و عاقل گشت. خدای عزوجل فرماید (۴۶ سوره ۲۲) (نکته ایست!! دیدگان کور نیست بلکه دلهایی که در سینه‌هاست کور است) چگونه ره یابد کسی بینا نیست و چگونه بینا شود کسی تفکر نکند. از رسول خدا و اهل بیتش پیروی کنید و به آنچه از نزد خدا نازل گشته اعتراف نمائید و در پی نشانه‌های هدایت روید، زیرا که ایشان علامات امانت و تقوایند و بدانید که اگر کسی عیسی بن مریم را انکار کند و به پیغمبران دیگر اعتراف نماید، ایمان ندارد. روشنی گاه را بجوئید و راه پیمائید و آثار پشت پرده (امام پنهان و یا اخبار و احادیث و یا عنایات مخصوص خدا) را بخواهید تا امر دینتان کامل شود و بخدای پروردگارتان مؤمن شوید. توضیح - پیداست که این حدیث شریف نقطه اتکانش پیروی از اهل بیت پیغمبر و امامان به حق یعنی علی و اولادش علیهم السلام می‌باشد و این معنی با عبارات مختلف در این حدیث شریف بیان شده است. گاهی باطاعت والیان امر تعبیر فرموده و گاهی بجستن چراغهای راه هدایت و گاهی بوارد شدن بخانه از درش و گاهی برفتن سوی مردانیکه تجاریت و معامله ایشان را از یاد خدا باز خدا ندارد و از اینجهت بعضی از شراح گفته‌اند مقصود از چهار در: علی و فاطمه و حسنین باشند که با پیغمبر در زیر کسا بودند و بعضی گفته‌اند: مقصود توبه و ایمان و عمل صالح و ولایت ائمه معصومین است که سه تای اول آنها بدون چهارمی نتیجه ندارد و از آن چهار مهمتر همان ولایت است و بعضی گفته‌اند: مراد باصحاب ثلثه پیروان سه خلیفه اولند. ۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ

که انجام میدهند چون خاکستری است که تند بادی در روز طولانی به آن تازد، از کردارشان چیزی دست گیرشان نشود. اینست گمراهی دور. (آری بخدا سوگند هر که از تحت سرپرستی شما فرار کند گرفتار دین سازان و مذهب تراشان دغل و مخبط می شود پدر و مادرم بفدای شما -). ۹- الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جُمهُورٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَقْدٍ عَنْ مَقْرِنٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ جَاءَ ابْنُ الْكَوَّاءِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلِمَاتِهَا؛ خ بَسِيْمَاهُمْ فَقَالَ نَحْنُ عَلَى الْأَعْرَافِ نَعْرِفُ أَنْصَارَنَا بِسَيْمَاهُمْ وَ نَحْنُ الْأَعْرَافُ الْمَدَى لَا يُعْرِفُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِنَا وَ نَحْنُ الْأَعْرَافُ يُعْرِفُنَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى الصِّرَاطِ فَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَنَا وَ عَرَفْنَاهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَنَا وَ أَنْكَرْنَاهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعَرَفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَ صِرَاطَهُ وَ سَبِيلَهُ وَ الْوَجْهَ الْمَدَى يُؤْتَى مِنْهُ فَمَنْ عَدَلَ عَنْ وَ لَاتِنَا أَوْ فَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فَإِنَّهُمْ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَا كِبُونَ فَلَا سَوَاءَ مَنْ اغْتَصَمَ النَّاسُ بِهِ وَ لَا سَوَاءَ حَيْثُ ذَهَبَ النَّاسُ إِلَى عُيُونِ كِدْرِهِ يَفْرَعُ بَعْضُهَا فِي بَعْضٍ وَ ذَهَبَ مَنْ ذَهَبَ إِلَيْنَا إِلَى عُيُونِ صَافِيَةٍ تَجْرِي بِأَمْرِ رَبِّهَا لَا نَفَادَ لَهَا وَ لَا انْقِطَاعَ أَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۶۰

روایه: ۹ امام صادق علیه السلام می فرمود: ابن کوا نزد امیرالمؤمنین آمد و گفت: ای امیر مؤمنان (آیه ۴۶ سوره ۷) (بر اعراف مردانی باشند که همه کس را از رخسارشان شناسند) یعنی چه؟ فرمود: مائیم بر اعراف که یاران خود را بر خسارشان میشناسیم و مائیم اعراف که خدای عزوجل جز از طریق معرفت ما شناخته نشود و مائیم اعراف که خدا ما را در روز قیامت بر روی صراط معرفت قرار دهد، پس داخل بهشت نشود مگر کسی که ما او را شناسیم و او ما را شناسد و بدوزخ نرود جز آنکه ما او را ناشناس دانیم و او ما را، خدای تبارک و تعالی اگر میخواست خودش را بیواسطه به بندگانش می شناساند ولی ما را درو جاده و راه و طریق معرفت خود قرار داد، کسانی که از ولایت مارو گردانیده و دیگران را بر ما ترجیح دهند از صراط مستقیم منحرفند (در قیامت از صراط بسر در آیند) برابر نیست کسانی که مردم به آنها پناه گیرند (که ما اهل بیت پیغمبر باشیم) با کسانی که خود محتاج پناهندگی بدیگران باشند (که پیشوایان عامه باشند) زیرا آن مردم (پیروان پیشوایان عامه) بسوی چشمه‌های آب تیره اندک که از چشمه‌ای بچشمه دیگر ریزد رفتند و کسانی که سوی ما آمدند بسوی چشمه‌های صافی آمدند که آبش بامر پروردگار جاریست و تمام شدن و خشک شدن ندارد. توضیح - علمی را که ابوحنیفه و امثال او دارند تشبیه فرمود بچشمه آبی که تیره و کم است اولاً علم حقیقی نیست و مخلوط بجهل است و ثانیاً محدود و متناهی است و یک سلسله اصطلاحاتی است که دست بدست می گردد و علوم ربانی خود را تشبیه بچشمه صاف لایزال فرمود. یعنی آنچه ما داریم اولاً عین و حقیقت علم است و ثانیاً رشته‌ای باقیانوس نامحدود علم خدا متصل است که بریدن و تمام شدن ندارد، هر چه از ما پرسید جواب گوئیم و آنچه گوئیم عین حقیقت و واقعست. ۱۰- الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ شَيْبٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يَا أَبَا حَمْزَةَ يَخْرُجُ أَحَدُكُمْ فَرَسِيخَ فَيَطْلُبُ لِنَفْسِهِ دَلِيلًا وَ أَنْتَ بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَجْهَلُ مِنْكَ بِطُرُقِ الْأَرْضِ فَاطْلُبْ لِنَفْسِكَ دَلِيلًا أَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۶۱ روایه: ۱۰ ابوحمزه گوید: امام باقر به من فرمود: ای اباحمزه: هر یک از شما که خواهد چند فرسخی پیماید برای خود راهنمایی گیرد. تو که بر راههای آسمان نادانتری تا براههای زمین، پس برای خود راهنمایی طلب کن (و آن راهنما غیر از اهلیت پیغمبر نباشد زیرا از آسمان وحی در خانه آنها نازل شده و راه بهشت و جهنم را آنها دانند). ۱۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا فَقَالَ طَاعَةُ اللَّهِ وَ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ أَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۶۱ روایه: ۱۱ امام صادق علیه السلام راجع بقول عزوجل (سوره ۲۷۳) (بهر که حکمت دادند خیر بسیاری دادند) فرمود: مراد بحکمت اطاعت خدا و معرفت امام است. ۱۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَيَّانٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ ع هَلْ عَرَفْتَ إِمَامَكَ قَالَ قُلْتُ إِي وَ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ أُخْرَجَ مِنَ الْكُوفَةِ فَقَالَ حَسْبُكَ إِذَا أَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۶۲ روایه: ۱۲ ابوبصیر گوید: امام باقر بمن فرمود: ایا امامت را شناخته‌ای؟ عرض کردم آری بخدا پیش از آنکه از کوفه بیرون روم فرمود: بنابراین ترا بس است. ۱۳-

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ بُرَيْدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ فَقَالَ مَيِّتٌ لَا يَعْرِفُ شَيْئًا وَنُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ إِمَامًا يُؤْتَمُّ بِهِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا قَالَ الْبَدِيُّ لَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۶۲ روایه: ۱۳ و در باره قول خدای تبارک و تعالی (سوره ۱۲۳) (آیا کسیکه مرده بود و ما او را زنده کردیم و باو نوری دادیم که میان مردم راه رود) فرمود: مرده کسی است که به چیزی معرفت نداشته باشد و نوریکه با آن میان مردم راه رود، امامی است که از او پیروی می کند، و اینکه فرماید (مانند کسی است که در ظلمات باشد و نتواند از آن بدر رود) کسی است که امام را نشناسد. ۱۴- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ أَوْزَمَةَ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ دَخَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْخِدْلِيَّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَلَا أَخْبِرُكَ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنِ فَهُوَ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فِرْعَ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ. وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُتِبَتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ قَالَ بَلَى يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَقَالَ الْحَسَنُ مَعْرِفَةُ الْوَلَايَةِ وَ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ السَّيِّئَةُ إِنْكَارُ الْوَلَايَةِ وَ بُعْضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ثُمَّ قَرَأَ عَلَيْهِ هَذِهِ الْآيَةَ أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۶۲ روایه: ۱۴ امام باقر فرمود: ابو عبدالله ه جدلی بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد حضرت فرمود ای ابو عبدالله نمی خواهی ترا خبر دهم از قول خدای عزوجل (۹۱ سوره ۲۷) (هر که کار نیکی آورد بهتر از آن را پاداش گیرد و از هراس روز قیامت ایمن باشند) و هر که کار بدی آورد برو در دوزخ افتد، مگر ممکن است جز آنچه کرده‌اید جزا بینید) عرض کرد چرا ای امیر مؤمنان قربانت کردم، فرمود: کار نیک شناختن ولایت و دوستی ما اهل بیت است و کار بد، انکار ولایت و دشمنی ما اهل بیت است و باز هم آن آیه را تلاوت فرمود.

باب وجوب اطاعت از ائمه

بَابُ فَرْضِ طَاعَةِ الْأَئِمَّةِ ع

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ ذَرُوهُ الْأَمْرَ وَ سَنَائِمَهُ وَ مِفْتَاحَهُ وَ بَابَ الْأَشْيَاءِ وَ رِضَا الرَّحْمَنِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الطَّاعِيَةُ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۶۲ روایه: ۱ امام باقر علیه السلام فرمود: بلندی و کوهان و کلید و در همه چیز و خرسندی خدای رحمان تبارک و تعالی اطاعت امامست بعد از معرفت او، سپس فرمود: خدای تبارک و تعالی می فرماید: (۸۳ سوره ۴) (هر که اطاعت پیغمبر نماید، اطاعت خدا کرده و هر که رو گرداند (او را رها کن، زیرا) ما ترا نگهبان او نفرستاده‌ایم). ۲- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوُشَّاءِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ قَالَ أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا إِمَامًا فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ وَ أَنَّ الْحَسَنَ إِمَامًا فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ وَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ إِمَامًا فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ إِمَامًا فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۶۳ روایه: ۲ ابی الصباح گوید: گواهی دهم که شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: گواهی دهم که علی امامیست که خدا اطاعتش را واجب ساخته و حسن امامیست که خدا اطاعتش را واجب ساخته و حسین امامی است که خدا اطاعتش را واجب ساخته و علی بن حسین امامیست که خدا اطاعتش را واجب ساخته و محمد بن علی امامی است که خدا اطاعتش را واجب ساخته است. ۳- وَ بِهِذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ عُثْمَانَ عَنْ بَشِيرِ الْعَطَّارِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ نَحْنُ قَوْمٌ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا وَ أَنْتُمْ تَأْتُمُونَ بِمَنْ لَا يُعِدُّ النَّاسَ بِجَهَالَتِهِ أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۶۳ روایه: ۳ بشیر عطار گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: ما خانواده گروهی هستیم که خدا اطاعت ما را واجب کرده و شما پیروی می کنید از کسیکه مردم بنادانی او معذور

نیستند (پس اگر اهل سنت در قیامت گویند ما اهل بیت پیغمبر را نمی‌شناختیم تا از آنها پیروی کنیم، اگر مستضعف نباشند خدا معذورشان ندارد زیرا امامت ایشان براهین روشن دارد). ۴- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَآتَيْنَاهُمْ مَلَكًا عَظِيمًا قَالَ الطَّاعَةُ الْمَفْرُوضَةُ

اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۶۳ روایه ۴ امام باقر علیه السلام در باره قول خدای عزوجل (۵۴ سوره ۴) (به آنها سلطنت بزرگی دادیم) فرمود مقصود اطاعت آنها که بر مردم واجبست. ۵- عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي خَالِدِ الْقَمَاطِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَطَّارِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ أُشْرِكُ بَيْنَ الْأَوْصِيَاءِ وَالرَّسُلِ فِي الطَّاعَةِ

اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۶۳ روایه: ۵ امام صادق علیه السلام می‌فرمود: وجوب اطاعت میان اوصیاء و پیغمبران مشترک است (و بر امت است که از هر دو طایفه اطاعت کنند). ۶- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمْرٍو عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع نَحْنُ قَوْمٌ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ طَاعَتَنَا لِنَا الْأَنْصَالِ وَلِنَا صِفْوِ الْمَالِ وَنَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَنَحْنُ الْمَحْسُودُونَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ

اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۶۴ روایه: ۶ و فرمود: ما گروهی باشیم که خدای عزوجل اطاعت ما را واجب کرده، انفال (غنیمت در جنگ و مباحات اولیه) از ماست و برگزیده از مال (اشیاء نفیس جنگی) بما اختصاص دارد: ما در دانش ریشه داریم و ما هستیم حسد برده شدگان که خدا فرماید (۵۸ سوره ۴) (آیا بر مردم حسد می‌ورزند بواسطه آنچه خدا از فضل خود بایشان داده است) (درباره انفال و برگزیده از مال و نیز درباره اینکه ائمه علیه السلام محسودند بعد از این بتفصیل بیان می‌شود). ۷- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ ذَكَرْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَوْلَنَا فِي الْأَوْصِيَاءِ إِنَّ طَاعَتَهُمْ مُفْتَرَضَةٌ قَالَ فَقَالَ نَعَمْ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَهُمْ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا

اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۶۴ روایه: ۷ حسین بن ابی‌ال‌علاء گوید: گفتار خود را درباره اوصیاء که اطاعتشان واجبست بامام صادق علیه السلام عرض کردم فرمود: آری ایشانند همان کسان که خدای تعالی فرماید (۵۹ سوره ۴) (اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیغمبر و والیان امر از خودتان را) (یعنی مقصود از والیان امر، اوصیاء باشند) و ایشانند همان کسان که خدای عزوجل فرموده است (۶۱ سوره ۵) (ولی شما فقط خداست و رسولش و کسانی که ایمان آورده‌اند).

شرح

راجع به آیه اول مجلسی (ره) از مجمع البیان نقل می‌کند که عامه و اهل سنت اولی الامر را بزمامداران و یا علما تفسیر می‌کنند و اما مفسرین شیعه باستناد روایات وارده از حضرت باقر و صادق علیهما السلام بائمه و اهلبیت علیهم السلام تفسیر می‌کنند و ایشانند که خدا اطاعتشان را بدون قید و شرط در این آیه واجب کرده است و جایز نیست که خدا اطاعت کسی را بی‌قید و شرط واجب کند، جز آنکه معصوم باشد و ظاهر و باطنش یکی باشد و اشتباه نکند و بکار زشت دستور ندهد و زمامداران و علماء ایگونه نیستند و خدا منزله است از اینکه مردم را امر کند از گنهکار و یا کسانی که عقاید مختلف دارند اطاعت نمایند زیرا اطاعت نمودن از چند عالمی که هر یک رأی جداگانه‌ای دارد محالست و ممکن هم نیست که آنها در عقیده متحد شوند و یک قول را اختیار کنند. اما راجع به آیه دوم که مهمترین آیه ایستکه مفسرین و متکلمین شیعه بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام استدلال کرده‌اند و آن موضوع خاتم بخشی آن حضرت در حال رکوع است که این آیه در شأنش نازل گشته است چنانچه این مطلب را مفسرین از عامه و اهل سنت هم اعتراف دارند، فخر رازی و زمخشری و بیضاوی و سیوطی که از بزرگان علما هستند در تفاسیر خود نزول آیه شریفه را در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام و موضوع خاتم بخشی آنحضرت دانسته‌اند و خلاصه اخبار در این باره متواتر است فقط بعضی از مفسرین اهل سنت را شدت تعصب واداشته است که بگویند جمله (و هم راکعون) در آخر آیه حالیه نیست و استینافست ولی بنابر آن لازم آید که رکوع تکرار شده باشد زیرا از (یقیمون الصلوة) رکوع فهمیده می‌شود یا بگویند (رکوع) در اینجا حقیقت شرعیه

ندارد و بمعنی خضوعست که آن را هم طبع سلیم و ذوق صحیح نمی‌پذیرد یا آنکه در کلمه (ولی) تصرفی کنند و آن را از ظهورش که سنخ ولایت خدا و رسولست برگرداند، مفسرین و متکلمین شیعه در این جهات بحث کرده و بطور مفصل و مبسوط حقیقت را روشن نموده‌اند که نقل آنها مناسب این مختصر نیست. ۸- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ سَأَلَ رَجُلٌ فَارِسِيًّا أَبَا الْحَسَنِ ع فَقَالَ طَاعَتُكَ مُفْتَرَضَةٌ فَقَالَ نَعَمْ قَالَ مِثْلُ طَاعِيهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع فَقَالَ نَعَمْ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۶۵ روایه: ۸ مردی پارسی از امام کاظم علیه السلام پرسید اطاعت شما واجبست؟ فرمود: آری، گفت: مثل اطاعت فرمود: آری. ۹- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَئِمَّةِ هَيْلٍ يَجْرُونَ فِي الْأَمْرِ وَالطَّاعِيَهُ مَجْرَى وَاحِدٍ قَالَ نَعَمْ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۶۵ روایه: ۹ ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: همه امامان در فرمان و وجوب اطاعت یکسانند فرمود: آری. ۱۰- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ الطَّبْرِيِّ قَالَ كُنْتُ قَائِمًا عَلَى رَأْسِ الرِّضَاعِ بِخُرَاسَانَ وَعِنْدَهُ عِدَّةٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَفِيهِمْ إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى بْنِ عِيسَى الْعَبَّاسِيُّ فَقَالَ يَا إِسْحَاقُ بَلِّغْنِي أَنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ إِنَّا نَزَعُكُمْ أَنَّ النَّاسَ عَيْبِدُوا لَنَا لَمَّا وَقَرَّابَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص مَا قُلْتُهُ قَطُّ وَلَا سَمِعْتُهُ مِنْ آبَائِي قَالَهُ وَلَا بَلِّغْنِي عَنْ أَحَدٍ مِنْ آيَاتِي قَالَهُ وَ لَكِنِّي أَقُولُ النَّاسُ عَيْبِدُوا لَنَا فِي الطَّاعِيَهُ مَوَالٍ لَنَا فِي الدِّينِ فَلْيَبْلِغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۶۵ روایه: ۱۰ طبری گوید: من در خراسان بالای سر امام رضا (علیه السلام) بخدمت ایستاده بودم و جمعی از بنی هاشم که اسحاق بن موسی در میانشان بود، خدمت آنحضرت بودند، امام فرمود: ای اسحاق بمن خبر رسید که مردم (اهل سنت) می‌گویند: ما عقیده داریم که مردم برده ما هستند، نه سوگند بخویشی و قرابتی که با پیغمبر (ص) دارم نه من هرگز این سخن نگفته‌ام و نه از پدرانم شنیده‌ام و نه بمن خبر رسیده که یکی از آنها گفته باشد ولی من می‌گویم مردم بنده ما هستند در اینکه اطاعت ما بر آنها واجبست و در اطاعت فرمانبرمایند و در دین پیرو ما هستند، هر کس حاضر است بغائبین برساند. ۱۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ نَحْنُ الَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا لَا يَسَعُ النَّاسَ إِلَّا مَعْرِفَتَنَا وَلَا يُعَذِّرُ النَّاسُ بِيَهَابَاتِنَا مَنْ عَرَفَنَا كَانَ مُؤْمِنًا وَمَنْ أَنْكَرَنَا كَانَ كَافِرًا وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْنَا وَلَمْ يُنْكِرْنَا كَانَ ضَالًّا حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى الْهَيْدَى الْمَذْيِ افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ طَاعَتِنَا الْوَاجِبَةَ فَإِنْ يُمُتْ عَلَى ضَمَائِهِ يَفْعَلِ اللَّهُ بِهِ مَا يَشَاءُ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۶۶ روایه: ۱۱ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مائیم که خدا اطاعت ما را واجب ساخته، مردم راهی جز معرفت ما ندارند و بر نشناختن ما معذور نباشند. هر که ما را شناخت مؤمن است و هر که انکار کند کافر است و کسی که نشناسد و انکار هم نکند گمراهست تا زمانی که بسوی هدایتی که خدا بر او واجب ساخته و آن اطاعت حتمی ماست بر گردد و اگر بهمان حال گمراهی بمیرد خدا، هر چه خواهد با او کند.

شرح

مقصود از کسانی که ائمه را شناخته و انکار هم نکرده‌اند آنهاست که عقل و فهم درک مقام امامت را ندارند و در قرآن از آنها بمستضعفین تعبیر شده است و همچنین کسانی که از محیط تعلیمات مذهبی دور افتاده و مقام امام چنانکه شایسته است بایشان معرفی نگشته در باره این اشخاص هم امید عفو و بخشش هست. ۱۲- عَلِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ أَفْضَلِ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ أَفْضَلُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ طَاعِيَهُ اللَّهُ وَطَاعِيَهُ رَسُولِهِ وَطَاعِيَهُ أَوْلِي الْأَمْرِ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع حُبْنَا إِيمَانَ وَبُعُضْنَا كُفْرًا اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۶۶ روایه: ۱۲ ابن فضل گوید: از امام علیه السلام پرسیدم بهترین وسیله تقرب بندگان بخدای عزوجل چیست؟ فرمود بهترین وسیله تقرب بندگان بسوی خدای عزوجل اطاعت خدا و اطاعت رسول و اطاعت والیان امر است امام باقر(ع) فرمود: دوستی ما ایمان و دشمنی ما کفر است. ۱۳- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع أَعْرِضْ عَلَيْكَ

دینی البدی اَدینُ اللّٰه عَزَّ وَ جَلَّ بِهٖ قَالَ فَقَالَ هَاتِ قَالَ فَقُلْتُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ الْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ أَنْ عَلِيًّا كَانَ إِمَامًا فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ ثُمَّ كَانَ بَعْدَهُ الْحُسَيْنُ إِمَامًا فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ ثُمَّ كَانَ بَعْدَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِمَامًا فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ حَتَّى انْتَهَى الْأَمْرُ إِلَيْهِ ثُمَّ قُلْتُ أَنْتَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ قَالَ فَقَالَ هَذَا دِينُ اللَّهِ وَ دِينُ مَلَائِكَتِهِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۶۶ روایه: ۱۳ اسماعیل بن جابر گوید: بامام باقر علیه السلام عرض کردم: دین خودم را که خدای عزوجل را به آن می‌پرستم بشما عرض کنم؟ فرمود: بگو. عرض کردم: گواهی دهم که شایسته پرستشی جز خدای یگانه بی‌انبار نیست و محمد بنده او و فرستاده اوست و آنچه از جانب خدا آورده اعتراف دارم علی امامست و خدا اطاعتش را واجب ساخته و بعد از او حسن امامست و خدا اطاعتش را واجب نموده و بعد از او حسین امامست و خدا اطاعتش را واجب دانسته و بعد از او علی بن حسین امامست و خدا اطاعتش را واجب کرده (همینطور گفتم تا بخود حضرت رسید، سپس عرض کردم: توئی امام، خدایت رحمت کند، فرمود: دین خدا و دین ملائکه او همین است. ۱۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع اَعْلَمُوا أَنَّ صُحْبَةَ الْعَالَمِ وَ اتِّبَاعَهُ دِينٌ يُدَانُ اللَّهُ بِهِ وَ طَاعَتُهُ مَكْسَبَةٌ لِلْحَسَنَاتِ مَمْحَاهُ لِلْسَيِّئَاتِ وَ ذَخِيرَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رِفْعَةٌ فِيهِمْ فِي حَيَاتِهِمْ وَ جَمِيلٌ بَعْدَ مَمَاتِهِمْ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۶۷ روایه: ۱۴ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: همنشینی با عالم (امام باشد یا دانشمند ربانی) و پیروی از او دینی است که خدا بوسیله آن دینداری و پرستش شود و اطاعت عالم موجب بدست آمدن حسنات و محو گناهانست و برای مؤمنین ذخیره‌ای است و در زمان حیات مایه سربلندی و پس از مرگ موجب ذکر خیراست. ۱۵- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَيْفُوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ أَجَلٌ وَ أَكْرَمٌ مِنْ أَنْ يُعْرَفَ بِخَلْقِهِ بَلِ الْخَلْقُ يُعْرَفُونَ بِاللَّهِ قَالَ صَدَقْتُ قُلْتُ إِنَّ مَنْ عَرَفَ أَنْ لَهُ رَبًّا فَقَدْ تَبِعَنِي لَهُ أَنْ يُعْرَفَ أَنَّ لِدَلِكِ الرَّبِّ رِضًا وَ سَخَطًا وَ أَنَّهُ لَا يُعْرَفُ رِضًا وَ سَخَطُهُ إِلَّا بِوَحْيٍ أَوْ رَسُولٍ فَمَنْ لَمْ يَأْتِهِ الْوَحْيُ فَيَتَّبِعْنِي لَهُ أَنْ يَطْلُبَ الرَّسُولَ فَإِذَا لَقِيَهُمْ عَرَفَ أَنَّهُمُ الْحُجَّةُ وَ أَنَّ لَهُمُ الطَّاعَةَ الْمُفْتَرَضَةَ فَقُلْتُ لِلنَّاسِ أَلَيْسَ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ هُوَ الْحُجَّةَ مِنَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ قَالُوا بَلَى قُلْتُ فَحِينَ مَضَى ص مَنْ كَانَ الْحُجَّةَ قَالُوا الْقُرْآنَ فَنَظَرْتُ فِي الْقُرْآنِ فَإِذَا هُوَ يُخَاصِمُ بِهِ الْمُرْجِيَّ وَ الْقَدْرِيَّ وَ الزَّنْدِيقِيَّ الْبَدِيَّ لَا يُؤْمِنُ بِهِ حَتَّى يَغْلِبَ الرَّجَالَ بِخُصُومَتِهِ فَعَرَفْتُ أَنَّ الْقُرْآنَ لَا يَكُونُ حُجَّةً إِلَّا بِقِيمٍ فَمَا قَالَ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ كَانَ حَقًّا فَقُلْتُ لَهُمْ مَنْ قِيمَ الْقُرْآنِ قَالُوا ابْنُ مَسْعُودٍ قَدْ كَانَ يَعْلَمُ وَ عُمَرُ يَعْلَمُ وَ حُذَيْفَةُ يَعْلَمُ قُلْتُ كُلُّهُ قَالُوا لَا فَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا يُقَالُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْقُرْآنَ كُلَّهُ إِلَّا عَلِيًّا صِلَمَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ إِذَا كَانَ الشَّيْءُ بَيْنَ النَّوْمِ فَقَالَ هَذَا لَا أَدْرِي وَ قَالَ هَذَا لَا أَدْرِي وَ قَالَ هَذَا أَنَا أَدْرِي فَأَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا ع كَانَ قِيمَ الْقُرْآنِ وَ كَانَتْ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً وَ كَانَ الْحُجَّةَ عَلَى النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ أَنْ مَا قَالَ فِي الْقُرْآنِ فَهُوَ حَقٌّ فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ فَقُلْتُ إِنَّ عَلِيًّا ع لَمْ يَذْهَبْ حَتَّى تَرَكَ حُجَّةً مِنْ بَعْدِهِ كَمَا تَرَكَ رَسُولَ اللَّهِ ص وَ أَنَّ الْحُجَّةَ بَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ أَشْهَدُ عَلَى الْحَسَنِ أَنْهُ لَمْ يَذْهَبْ حَتَّى تَرَكَ حُجَّةً مِنْ بَعْدِهِ كَمَا تَرَكَ أَبُوهُ وَ وَحْدَهُ وَ أَنَّ الْحُجَّةَ بَعْدَ الْحَسَنِ الْحُسَيْنُ بْنُ وَ كَانَتْ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ فَقَبِلْتُ رَأْسَهُ وَ قُلْتُ وَ أَشْهَدُ عَلَى الْحُسَيْنِ ع أَنَّهُ لَمْ يَذْهَبْ حَتَّى تَرَكَ حُجَّةً مِنْ بَعْدِهِ كَمَا تَرَكَ أَبُوهُ وَ قَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ فَقَبِلْتُ رَأْسَهُ وَ قُلْتُ وَ أَشْهَدُ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ أَنَّهُ لَمْ يَذْهَبْ حَتَّى تَرَكَ حُجَّةً مِنْ بَعْدِهِ كَمَا تَرَكَ أَبُوهُ وَ قَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ فَقَبِلْتُ رَأْسَهُ وَ قُلْتُ وَ أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنَّكَ أَنْتَ الْحُجَّةُ وَ أَنَّ طَاعَتَكَ مُفْتَرَضَةٌ فَقَالَ كَفَّ رَحِمَكَ اللَّهُ قُلْتُ أَعْطِنِي رَأْسَكَ أُقْبَلُهُ فَقَبِلْتُ رَأْسَهُ فَضَحِكَ وَ قَالَ سَلْنِي عَمَّا شِئْتَ فَلَا أَنْكُرُكَ بَعْدَ الْيَوْمِ أَبَدًا اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۶۷ روایه: ۱۵ منصور بن حازم گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم:

همانا خدا بزرگوارتر و گرامی‌تر است از اینکه بوسیله مخلوقش شناخته شوند بلکه مخلوق بوسیله خدا شناخته شوند (بوسیله خدا بشناسد) فرمود: درست گفتمی، عرض کردم. هر که بداند پروردگاری دارد سزاوار است که بداند برای او خرسندی و خشمی است و خرسندی و خشم او جز بوسیله وحی یا پیغمبر فهمیده نشود و کسیکه وحی بر خودش نازل نشود باید که در طلب پیغمبران باشد و

چون ایشان را ملاقات کرد، بداند که ایشانند حجت خدا و اطاعتشان لازمست من بمردم (اهل سنت) گفتم مگر نمی دانید که رسول خدا (ص) حجت خدا بود بر خلقش؟ گفتند چرا، گفتم چون او در گذشت حجت خدا کیست؟ گفتند: قرآن، من در قرآن نظر کردم و دیدم سنی و قدری و حتی زندیقی که به آن ایمان ندارد به آن استشهاد می کنند تا بر مردان طرف مقابل خود غلبه کنند، پس فهمیدم که قرآن بدون قیم (و سرپرستی که معنی واقعی آنرا بیان کند) حجت نباشد و آن قیم هر چه نسبت بقرآن بگوید حق است، به آنها گفتم: قیم قرآن کیست؟ گفتند: ابن مسعود قرآن می دانست، عمر می دانست، حذیفه می دانست، گفتم، همه قرآن را؟ گفتند نه، کسی را ندیدم که بگوید شخصی جز علی علیه السلام همه قرآن را می دانست، و زمانیکه مطلبی میان مردمی باشد که این گوید: نمی دانم، و این گوید: نمی دانم: و این (علی بن ابیطالب) گوید من می دانم (حق با کسی است که می داند) پس من گواهی دهم که علی علیه السلام قیم قرآن است و اطاعتش واجبست و بعد از پیغمبر حجت خداست بر مردم و آنچه او درباره قرآن گوید حق است. حضرت فرمود: خدا ترا رحمت کند، عرض کردم: علی علیه السلام از دنیا نرفت جز آنکه پس از خود حجتی گذاشت چنانکه پیغمبر (ص) گذاشت و حجت بعد از علی، حسن بن علی است و نسبت بامام حسن علیه السلام گواهی دهم که از دنیا نرفت تا آنکه برای پس از خود حجتی گذاشت چنانچه پدرش و جدش گذاردند و حجت بعد از حسن، حسین است و اطاعتش واجبست، فرمود خدایت رحمت کند، من سرش را بوسیدم و عرض کردم و گواهی دهم که امام حسین هم که از دنیا نرفت تا اینکه علی بن حسین را پس از خود بعنوان حجت گذاشت و او اطاعتش واجبست، فرمود: خدایت رحمت کند و سرش را بوسیدم و گفتم گواهی دهم که علی بن حسن از دنیا نرفت تا پس از خود حجتی گذاشت که او محمد بن علی ابو جعفر است و اطاعت او واجب بود. فرمود: خدایت رحمت کند، عرض کردم: سرت را پیش آور تا ببوسم، حضرت خندید. عرض کردم اصلحک الله می دانم که پدرت از دنیا نرفت تا اینکه برای پس از خود حجتی گذاشت، چنانکه پدر او گذاشت و خدا را گواه می گیرم که تویی آن حجت و اطاعت تو لازمست، فرمود: بس است خدایت رحمت کند. عرض کردم سر ترا پیش آور تا ببوسم، پس سرش بوسیدم، حضرت تبسم نمود و سپس فرمود: هر چه خواهی از من بپرس که بعد از این ترا هرگز ناشناس ندانم، (به حدیث ۴۲۶ رجوع شود). ۱۶- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبُرْقِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَوْهَرِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ الْاَوْصِيَاءُ طَاعَتُهُمْ مُفْتَرَضَةٌ قَالَ نَعَمْ هُمْ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَ هُمْ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۶۹ روایه: ۱۶ حسین بن ابی‌العلاء گوید بامام صادق علیه السلام عرض کردم، اوصیاء پیغمبر اطاعتشان واجبست؟ فرمود: بلی، ایشانند که خدای عزوجل درباره آنها فرموده (سوره ۶۳) (و اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیغمبر و صاحبان امر از خودتان را) و ایشانند که خدا درباره آنها فرموده (سوره ۹۱) (ولی شما خداست و رسولش و کسانی که ایمان آورده و نماز می گذارند و در حال رکوع صدقه می دهند) (بحدیث هفتم همین باب مراجعه شود). ۱۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْأَعْلَى قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ السَّمْعُ وَ الطَّاعَةُ أَبْوَابُ الْخَيْرِ السَّمْعُ الْمَطِيعُ لَا حُجَّةَ عَلَيْهِ وَ السَّمْعُ الْعَاصِي لَا حُجَّةَ لَهُ وَ إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ تَمَّتْ حُجَّتُهُ وَ اِحْتِجَاجُهُ يَوْمَ يَلْقَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ قَالَ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۶۹ روایه: ۱۷ عبدالاعلی گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: شنیدن و اطاعت نمودن از درهای خیر است، بر کسی که بشنود و فرمانبرد حجتی نیست، و آنکه بشنود و نافرمانی کند حجت و عذری ندارد و اما مسلمین در روزیکه خدای عزوجل را ملاقات کند حجت و احتیاجش تمامست (زیرا او امام بحق است و در تبلیغ هم کوتاهی نکرده است) سپس فرمود: خدای تبارک و تعالی می فرماید: (سوره ۷۴) (روزیکه هر مردمی را با (۱) مامشان می خوانیم) (یعنی روز قیامت مثلاً گوئیم: شیعیان امام صادق! شیعیان ابو حنیفه! شیعیان مالک!).

يَابِّ فِي أَنَّ الْأَمِّيَّةَ شُهِدَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى خَلْقِهِ ۱- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ زِيَادِ الْقَنْدِيِّ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا قَالَ نَزَلَتْ فِي أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ص خَاصَّةً فِي كُلِّ قَرْنٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ مِّنَّا شَاهِدٌ عَلَيْهِمْ وَ مُحَمَّدٌ ص شَاهِدٌ عَلَيْنَا اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۷۰ روایه: ۱ امام صادق علیه السلام راجع به قول خدای عزوجل (۴۵ سوره ۴) (پس چطور باشد زمانیکه از هر امتی گواهی آوریم و ترا بر آنها گواه آوردیم، فرمود: تنها درباره امت محمد (ص) نازل شده، در هر قرنی امامی از ما بر ایشان گواه و ناظر است و محمد (ص) گواه و ناظر بر ماست. (یعنی بر گفتار و کردار ایشان ناظر است و روز قیامت نزد خدا گواهی دهد، پس مواظب باشید و تقوی پیشه کنید که گواهان شما عادل و مقبولند) ۲- الْحُسَيْنِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَائِعِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهِدَاءَ عَلَى النَّاسِ قَالَ نَحْنُ الْأُمَّةُ الْوَسْطَى وَ نَحْنُ شُهِدَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَّجُهُ فِي أَرْضِهِ قُلْتُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَلَّةً أَيْبِكُمْ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِيَّانَا عَنِّي خَاصَّةً هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلِ فِي الْكُتُبِ الَّتِي مَضَتْ وَ فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ فَرسُولُ اللَّهِ ص الشَّهِيدُ عَلَيْنَا بِمَا بَلَّغْنَا عَنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ نَحْنُ الشَّهِدَاءُ عَلَى النَّاسِ فَمَنْ صَدَقَ صِدْقَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ كَذَبَ كَذَبْنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۷۰ روایه: ۲ برید عجلی گوید: از امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عزوجل (۱۳۸ سوره ۲) (و اینگونه شما را امتی میانه (عادل) قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید) پرسیدم، فرمود: ما هستیم امت میانه و مائیم گواهان خدا بر خلقش و حجت‌های او در زمینش. عرض کردم: قول خدای عزوجل (۷۸ سوره ۲۲) (ملت پدر شما ابراهیم) یعنی چه؟ فرمود: خصوص ما مقصود است (دنبال آیه و تفسیر آن) (او شما را از پیش مسلمان نامیده) یعنی در کتابهای گذشته (و در این) یعنی قرآن (تا پیغمبر بر شما گواه باشد) پس پیغمبر (ص) گواه و ناظر بر ماست نسبت به آنچه از طرف خدای عزوجل به مردم رسانیده‌ایم و ما گواهانیم بر مردم، هر که ما را تصدیق کند، روز قیامت تصدیق کنیم و هر که ما را تکذیب کند روز قیامت تکذیبش کنیم. ۳- وَ بِهِذَا الْأَسْمَاءِ عَنِ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَمَالِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيْنِهِ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شَاهِدًا مِنْهُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص لِمَا تَلَا اللَّهُ عَلَيْهِ الشَّاهِدُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَى بَيْنِهِ مِنْ رَبِّهِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۷۰ روایه: ۳ حلال گوید از حضرت ابوالحسن علیه السلام در باره قول خدای عزوجل (۲۱ سوره ۱۱) (آیا کسیکه از پروردگار خود دلیل دارد و گواهی از خودش در پی اوست) پرسیدم، فرمود امیرالمؤمنین (ص) گواه در پی رسول خدا (ص) است و رسول خدا (ص) از پروردگار خود دلیل دارد (و آن قرآنست). ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنِ ابْنِ أَدِيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع قَوْلَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهِدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا قَالَ نَحْنُ الْأُمَّةُ الْوَسْطَى وَ نَحْنُ شُهِدَاءُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَّجُهُ فِي أَرْضِهِ قُلْتُ قَوْلَهُ تَعَالَى يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ قَالَ إِيَّانَا عَنِّي وَ نَحْنُ الْمُجْتَبُونَ وَ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي الدِّينِ مِنْ حَرْجٍ فَالْحَرْجُ أَشَدُّ مِنَ الضَّرْبِ مَلَّةً أَيْبِكُمْ إِبْرَاهِيمَ إِيَّانَا عَنِّي خَاصَّةً وَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ اللَّهُ سَمَانَا الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلِ فِي الْكُتُبِ الَّتِي مَضَتْ وَ فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهِدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَرسُولُ اللَّهِ ص الشَّهِيدُ عَلَيْنَا بِمَا بَلَّغْنَا عَنْ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ نَحْنُ الشَّهِدَاءُ عَلَى النَّاسِ فَمَنْ صَدَقَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صِدْقَنَا وَ مَنْ كَذَبَ كَذَبْنَا اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۷۱ روایه: ۴ برید عجلی گوید از امام باقر علیه السلام در باره قول خدای تبارک و تعالی (۱۳۸ سوره ۲) (و همچنین شما را امت میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیغمبر بر شما گواه باشد) پرسیدم، فرمود: مائیم امت میانه گواهان خدای تبارک و تعالی بر خلقش و حجت‌های او در زمینش گفتیم: خدا فرماید: (۷۷ سوره ۲۲) (ای اهل ایمان رکوع کنید و سجده کنید و پروردگارتان را بپرستید و نیکی کنید شاید رستگار گردید و در راه خدا کار زار کنید

چنانکه سزاوار کارزار کردن برای او است او شما را بر گزید) فرمود: خدا ما را قصد کرده و مائیم بر گزیدگان و خدای تبارک و تعالی در دین حرجی قرار نداده، حرج از تنگ گرفتن سخت تر است، و اینکه فرماید: (ملت پدرتان ابراهیم) تنها ما را قصد کرده و (شما را مسلمان نامیده) خدا ما را مسلمان نامیده (از پیش) یعنی در کتابهای گذشته (و در این) یعنی قرآن (تا پیغمبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید) پس رسول خدا(ص) گواه بر ماست نسبت بدانچه از جانب خدای تبارک و تعالی تبلیغ نموده ایم و ما بر مردم گواهیم در روز قیامت، هر که ما را تصدیق کند تصدیقش کنیم و هر که تکذیب کند تکذیبش نمائیم. ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَمْرٍو الْيَمَانِيِّ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ص قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَهَّرَنَا وَ عَصَمَنَا وَ جَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَ جَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ وَ جَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا لَا نَفَارِقُهُ وَ لَا يُفَارِقُنَا أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۷۱ روایه: ۵ امیرالمؤمنین (ص) فرمود: خدای تبارک و تعالی ما را پاکیزه نمود و نگهداری فرمود و ما را بر خلقش گواه ساخت و در زمینش حجت نهاد و ما را همراه قرآن و قرآن را همراه ما قرار داد، نه ما از آن جدا شویم و نه او از ما جدا شود (کردار و گفتار ما با حقیقت معانی و مضامین قرآن منطبق است و جدائی ممکن نیست زیرا ما سر موئی هم از قرآن تجاوز می کنیم).

باب در اینکه رهنمایان تنها ائمه باشند

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ هُمُ الْهُدَاةُ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ وَ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنِ الْفَضْلِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ فَقَالَ كُلُّ إِمَامٍ هَادٍ لِلْقَوْمِ الَّذِي هُوَ فِيهِمْ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۷۲ روایه: ۱ فضیل گوید از امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عزوجل (۷ سوره ۱۳) (و هر گروهی را رهبر است) پرسیدم، فرمود: هر امامی رهبر است در دور اینکه در میان مردم است (رهبر مردم دوران خویش است). ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمُنذِرُ وَ لِكُلِّ زَمَانٍ مَنَا هَادٍ يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ نَبِيُّ اللَّهِ ص ثُمَّ الْهُدَاةُ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيُّ ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ وَ أَحَدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۷۲ روایه: ۲ برید عجلی گوید از امام باقر علیه السلام در باره قول خدای عزوجل (همانا تو بیم دهنده‌ای و برای هر گروهی رهبر است) پرسیدم، فرمود: رسول خدا(ص) بیم دهنده است و در هر زمانی یکی از ما اهلیت رهبر است که مردم را به آنچه پیغمبر از طرف خدا آورده رهبری کند، رهبران بعد از پیغمبر اول علی است و پس از او اوصیانش یکی پس از دیگری. ۳- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ سَعِيدَانَ عَنِ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمُنذِرُ وَ عَلِيُّ الْهُدَاةُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ هَلْ مِنْ هَادٍ الْيَوْمَ قُلْتُ بَلَى جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا زَالَ مِنْكُمْ هَادٍ بَعْدَ هَادٍ حَتَّى دُفِعَتْ إِلَيْكَ فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَوْ كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ آيَةٌ عَلَى رَجُلٍ ثُمَّ مَاتَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مَاتَ الْآيَةُ مَاتَ الْكِتَابُ وَ لَكِنَّهُ حَتَّى يَجْرِيَ فِيمَنْ بَقِيَ كَمَا جَرَى فِيمَنْ مَضَى أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۷۲ روایه: ۳ ابوبصیر گوید بامام صادق علیه السلام آیه (همانا توئی بیم دهنده و برای هر گروهی رهبر است) را عرض کردم، فرمود: بیم دهنده رسول خدا(ص) است و رهبر علی است. ای ابو محمد آیا امروز رهبری هست؟ عرض کردم: آری فدایت گردم، همیشه از شما خانواده رهبری پس از رهبر دیگری بوده تا بشما رسیده است، فرمود خدایت رحمت کناد: ای ابامحمد: اگر چنین می بود که چون آیه‌ای در باره مردی نازل می شد و آن مرد می میرد آیه هم از بین می رفت (و مصداق دیگری نداشت) که قرآن مرده بود ولی قرآن همیشه زنده است بر باز ماندگان منطبق می شود چنانچه بر گذشتگان منطبق می شد. ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقِبٍ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ صَفْوَانَ عَنِ مَنْصُورٍ عَنِ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصَبِيِّ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمُنذِرُ وَ عَلِيُّ الْهُدَاةُ أَمَا وَ اللَّهُ مَا ذَهَبَتْ مِنَّا وَ مَا زَالَتْ فِينَا إِلَى السَّاعَةِ أَصُولُ

کافی جلد ۱ صفحه: ۲۷۳ روایه: ۴ قصیر گوید از امام باقر(ع) در باره گفته خدای تبارک و تعالی (همانا) توئی بیم دهنده و برای هر قومی رهبر هست) پرسیدم فرمود: رسول خدا(ص) بیم دهنده است و علی رهبر است، هان بخدا سوگند که مقام هدایت و رهبری از میان ما خانواده نرفته و تا اکنون هم در میان ما هست.

باب ائمه علیهم السلام و ایان امر خدا و گنجینه‌های علم اوستند

بَابُ أَنْ الْأَئِمَّةَ عَ وَوَلَاءُ أَمْرِ اللَّهِ وَخَزَنَةُ عِلْمِهِ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي زَاهِرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ نَحْنُ وَوَلَاءُهُ أَمْرُ اللَّهِ وَخَزَنَةُ عِلْمِ اللَّهِ وَوَجِيهَةٌ وَوَحْيُ اللَّهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۷۳ روایه: ۱ امام صادق علیه السلام می فرمود: ما ولی امر (امامت و خلافت) خدا و گنجینه علم خدا و صندوق وحی خدا هستیم. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ أَبِيهِ أَشْبَاطٍ عَنْ سُورَةَ بْنِ كَلَيْبٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ ع وَاللَّهِ إِنَّا لَخُزَّانُ اللَّهِ فِي سَمَائِهِ وَآرْضِهِ لَمَا عَلَى ذَهَبٍ وَ لَمَا عَلَى فِضَّةٍ إِلَّا عَلَى عِلْمِهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۷۳ روایه: ۲ امام باقر علیه السلام فرمود: بخدا که ما خزانه دار خدائیم در آسمان و زمینش، نه آنکه خزانه دار طلا یا نقره باشیم، بلکه خزانه دار علمش هستیم. ۳- عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبُرْقِيِّ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ رَفَعَهُ عَنْ سَيِّدِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ لَهْ جُعِلْتُ فِتْدَاكَ مَا أَنْتُمْ قَالُوا نَحْنُ خُزَّانُ عِلْمِ اللَّهِ وَ نَحْنُ تَرَاجِمُهُ وَ وَحْيِ اللَّهِ وَ نَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَ مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۷۴ روایه: ۳ سدید گوید: بامام باقر علیه السلام عرض کردم: قربانت، شما چه سمتی دارید؟ فرمود: ما خزانه دار علم خدائیم، ما مترجم وحی خدائیم: ما حجت رسائیم بر هر که در زیر آسمان و روی زمین است. ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اسْتِكْمَالُ حُجَّتِي عَلَى الْأَشْقِيَاءِ مِنْ أُمَّتِكَ مِنْ تَوَكُّكِ وَوَلَايَةِ عَلِيِّ وَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِكَ فَإِنَّ فِيهِمْ سَيِّئَتِكَ وَ سَيِّئَةَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِكَ وَ هُمْ خُزَّانِي عَلَى عِلْمِي مِنْ بَعْدِكَ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَقَدْ أَتْبَأَنِي جَبْرَائِيلُ ع بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۷۴ روایه: ۴ رسول خدا(ص) فرمود: خدای تبارک و تعالی فرماید، حجت من بر اشقیاء امت تو کامل و تمامست، آنهایی که ولایت علی و اوصیاء بعد از تو را ترک گفتند، زیرا روش و رفتار تو و پیغمبران پیش از تو در ایشان موجود است و بعلاوه ایشان خزانه دار علم من بعد از تو می باشند، سپس پیغمبر(ص) فرمود: همانا جبرئیل نام ایشان و نام پدرانشان را بمن خبر داد. توضیح: کسانی که رهبرانی چون علی و اولادش دارند که رفتار و گفتار آنها همان رفتار و گفتار پیغمبر است و هر چه از آنها پرسند مانند پیغمبر جواب گویند، خدا تمام اسباب نجات و هدایت را بر ایشان آماده کرده است، اگر این مردم چنین امامان و رهبرانی را رها کنند و در خانه دیگران روند، شقی ترین مردمند، زیرا خدا حجت را برایشان تمام کرده و برای آنها جای غدیری باقی نگذاشته است. ۵- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورِ إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ مُتَوَحِّدٌ بِالْوَحْدَانِيَّةِ مُتَّفَرِّدٌ بِأَمْرِهِ فَخَلَقَ خَلْقًا فَصَدَّرَهُمْ لِذَلِكَ الْأَمْرِ فَخَنُّهُمْ يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ فَخَنُّ حُجُجِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ وَ خُزَّانُهُ عَلَى عِلْمِهِ وَ الْقَائِمُونَ بِذَلِكَ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۷۵ روایه: ۵ ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السلام بمن فرمود: ای پسر ابی یعفور: همانا خدا یکتاست و در یکتائی یگانه است (بی شریکست و بسیط مطلق و حتی صفاتش زائد بر ذاتش نیست) در کار خود یکتاست پس مخلوقی را آفرید و ایشان را برای این کار (خلافت و امامت) سنجید و مقدر کرد و ما هستیم آن مخلوق ای پسر ابی یعفور، و ما هستیم حجت خدا در میان بندگان و خزانه دار علمش و باین کار (امامت و خلافت) قیام کرده ایم. ۶- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُعَاوِيَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرِيِّ بْنِ عَلِيِّ جَمِيعًا عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا وَ صَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُورَنَا وَ جَعَلَنَا خُزَّانَهُ فِي سَمَائِهِ وَ آرْضِهِ وَ لَنَا نَطَقَتِ الشَّجَرَةُ وَ بَعَادَتَنَا

عَبْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَوْلَا مَا عُبِدَ اللَّهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۷۵ روایه: ۶ امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل ما را آفرید و آفرینش ما را نیکو ساخت و ما را صورتگری کرد و نیکو تصویر نمود و ما را در آسمان و زمینش خزانه دار ساخت و برای ما درخت سخن گفت و بوسیله عبادت ما خدای عزوجل عبادت شد و اگر ما نبودیم، خدا پرستیده نمی‌شد. شرح: دو جمله اول در حدیث ۳۵۳ بیان شد و مقصود از سخن گفتن درخت یا همان تکلم معمولی است که بعنوان محجزه برای پیغمبر (ص) و بعضی از ائمه علیه السلام رخ داده است و یا استنباط علوم و معارفی از درختان و برگ آنهاست که برای دیگران میسر نیست چنانکه از بعضی اخبار استفاده می‌شود (مرآت العقول).

باب در اینکه ائمه علیه السلام خلفاء خداوند در زمین و درهای توجیه باویند

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ عِ خُلَفَاءَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَرْضِهِ وَأَبْوَابِهِ الَّتِي مِنْهَا يُوتَى ۱- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ عَنِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَاعَ يَقُولُ الْأَئِمَّةُ خُلَفَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَرْضِهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۷۵ روایه: ۱ امام رضا علیه السلام می‌فرمود: ائمه خلفاء خدای عزوجل در زمینش باشند. ۲- عَنْهُ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ جُمَهُورٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِ الْأَوْصِيَاءِ هُمْ أَبْوَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الَّتِي يُوتَى مِنْهَا وَ لَوْلَا هُمْ مَا عَرِفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ بِهِمْ اِخْتِجَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۷۵ روایه: ۲ امام صادق علیه السلام فرمود: اوصیاء پیغمبر درهای توجیه بسوی خدای عزوجل باشند و اگر ایشان نبودند، مردم خدای عزوجل را نمی‌شناختند و خدای تبارک و تعالی بوسیله ایشان بر خلقش احتجاج کند. ۳- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْوَشَاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِتَّانٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عِ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ وَ عَزَّ اللَّهُ الدِّينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا هُمْ فِيهَا كَانُوا صِ اسْتَخْلَفَ الدِّينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَالَ هُمْ الْأَئِمَّةُ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۷۵ روایه: ۳ ابن سنان گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم تفسیر قول خدای جل جلاله را (۵۵ سوره ۲۴) (خدا از میان شما کسانی را که ایمان آورده و کار شایسته کرده‌اند وعده فرموده است که در زمین بخلافت گمارد چنانکه پیشینیان ایشان را بخلافت گماشت) فرمود: ایشان ائمه هستند (و در روایت است که این آیه در باره حضرت مهدی قائم علیه السلام و اصحاب او است و اگر از دنیا نماند مگر یک روز خدا آنروز را دراز کند تا آنحضرت ظهور کند و در روی زمین فرمانروائی نماید و زمین را پر از عدل و داد کند چنانچه پر از ظلم و جور شده باشد).

باب در اینکه ائمه علیه السلام نور خدای عزوجل باشند

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ عِ نُورُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ حَيْلُ ۱- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مِرْدَاسٍ قَالَ حَدَّثَنَا صَيْفَوَانُ بْنُ يَحْيَى وَ الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَاثِلِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عِ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ التَّوْرِ الَّتِي أَنْزَلْنَا فَقَالَ يَا أَبَا خَالِدٍ التَّوْرُ وَ اللَّهُ الْأَئِمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ وَ اللَّهُ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ وَ اللَّهُ يَا أَبَا خَالِدٍ لِنُورِ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ وَ هُمْ وَ اللَّهُ يُنَوِّرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَحْجُبُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نُورَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ فَتُظْلَمُ قُلُوبُهُمْ وَ اللَّهُ يَا أَبَا خَالِدٍ لَا يُحِبُّنَا عَبْدٌ وَ يَتَوَلَّانَا حَتَّى يُطَهَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ وَ لَا يُطَهَّرُ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّى يَسْلَمَ لَنَا وَ يَكُونَ سَلْمًا لَنَا فَإِذَا كَانَ سَلْمًا لَنَا سَلِمْنَا اللَّهُ مِنْ شَدِيدِ الْحِسَابِ وَ آمَنَهُ مِنْ فِرْعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْأَكْبَرِ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۷۶ روایه: ۱ ابو خالد کابلی گوید از امام باقر علیه السلام پرسیدم تفسیر قول خدای عزوجل را (۸ سوره ۶۴) (بخدا و رسولش و نوری که فرستاده‌ایم ایمان آورید) فرمود: ای ابا خالد بخدا سوگند که مقصود از نور ائمه از آل محمد (ص) باشند تا روز قیامت، بخدا که ایشانند همان نور خدا که فرو فرستاده، بخدا که ایشانند نور خدا در آسمانها و زمین، بخدا ای ابا

خالد، نور امام در دل مؤمنین از نور خورشید تابان در روز، روشن تر است، بخدا که ائمه دلهای مؤمنین را منور سازند و خدا از هر کس خواهد نور ایشان را پنهان دارد، پس دل آنها تاریک گردد، بخدا ای ابا خالد بنده‌ای ما را دوست ندارد و از ما پیروی نکند تا اینکه خدا قلبش را پاکیزه کرده باشد و خدا قلب بنده‌ای را پاکیزه نکند تا اینکه با ما خالص شده باشد و آشتی کرده باشد (یک رنگ شده باشد و سازگار) و چون با ما سازش کرد خدا از حساب سخت نگاهش دارد و از هراس بزرگ روز قیامت ایمنش سازد.

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ يَأْتِيهِمْ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ إِلَى قَوْلِهِ وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ قَالَ النَّورُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأئِمَّةُ ع اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۷۷ روایه: ۲ امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای تعالی (سوره ۱۵۷) (کسانی که پیروی می کنند از رسول و پیغمبری که درس ناخوانده است و اوصافش را در تورا و انجیل نزدشان نوشته می یابند، ایشان را بکار نیک و از کار زشت نهی می کند و پاکیزه ها را برای ایشان حلال و پلیدی ها را بر ایشان حرام می سازد تا آنجا که فرماید و پیروی کنند از نوری که با او نازل شده، تنها ایشان رستگارند) فرمود مقصود از نور در اینجا (علی) امیرمؤمنان و ائمه علیه السلام می باشند. ۳- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع لَقَدْ آتَى اللَّهُ أَهْلَ الْكِتَابِ خَيْرًا كَثِيرًا قَالَ وَمَا ذَاكَ قُلْتُ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ إِلَى قَوْلِهِ أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرْتَبِينَ بِمَا صَبَرُوا قَالَ فَقَالَ قَدْ آتَاكُمْ اللَّهُ كَمَا آتَاهُمْ ثُمَّ تَلَا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ يَعْنِي إِمَامًا تَأْتَمُونَ بِهِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۷۷ روایه: ۳ ابی جارود گوید بامام باقر علیه السلام عرض کردم: خدا باهل کتاب خیر بسیاری داده است، فرمود: آن چیست؟ عرض کردم: قول خود خدای تعالی است (سوره ۵۴) (کسانی را که پیش از آن به آنها کتاب دادیم باو می گروند تا آنجا که فرماید آنها برای شکیبائییشان دو مرتبه اجر گیرند) امام فرمود: خدا بشما هم عطا کرده چنانکه بایشان عطا کرده است، سپس تلاوت فرمود (سوره ۲۹) (ای گروندگان از خدا باک داشته باشید و برسولش ایمان آورید تا دو بهره از رحمت خود بشما دهد و برای شما نوری قرار دهد که در پرتوش حرکت کنید) یعنی امامی که باو اقتدا کنید. ۴- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ وَالْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَاكَلِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالتَّوْرَ الَّذِي أَنْزَلْنَا فَقَالَ يَا أَبَا خَالِدٍ التَّوْرُ وَاللَّهُ الْأئِمَّةُ ع يَا أَبَا خَالِدٍ لَنُورِ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ وَهُمْ الَّذِينَ يُتَوَرَّونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ وَيَحْجُبُ اللَّهُ نُورَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ فَتُظْلَمَ قُلُوبُهُمْ وَ يَغْشَاهُمْ بِهَا اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۷۷ روایه: ۴ ابو خالد کابلی گوید: از امام باقر علیه السلام درباره قول خدای تعالی (۸ سوره ۶۴) (بخدا و رسولش و نوری که فرستادیم ایمان آورید) پرسیدم فرمود: ای ابا خالد بخدا مقصود از نور ائمه علیه السلام است. ای ابا خالد نور امام در دل مؤمنان از نور خورشید تابان در روز روشن تر است و ایشانند که دلهای مؤمنین را منور کنند و خدا از هر کس خواهد نور ایشان را پنهان دارد پس دل آنها تاریک گردد و در ظلمت رود. ۵- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ فَاطِمَةُ ع فِيهَا مُصْبِحُ الْحَسَنِ الْمُصْبِحُ فِي رُجَاغِهِ الْحُسَيْنِ الرَّجَاغَةُ كَأَنَّهَا كَوَكَبٌ دُرِّيٌّ فَاطِمَةُ كَوَكَبٌ دُرِّيٌّ بَيْنَ نِسَاءِ أَهْلِ الدُّنْيَا يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ إِبْرَاهِيمَ ع زَيْتُونَهُ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ لَا يَهُودِيَّةٍ وَلَا نَصْرَانِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُونَةُ يَضِيءُ بِكَادِ الْعِلْمِ يَنْفَجِرُ بِهَا وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارُ نُورِ عَلِيِّ نُوْرٍ إِمَامٍ مِنْهَا بَعْدَ إِمَامٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ يَهْدِي اللَّهُ لِلْأئِمَّةِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ قُلْتُ أَوْ كَظُلُمَاتٍ قَالَ الْأَوَّلُ وَ صَاحِبُهُ يَغْشَاهُ مَوْجٌ الْثَالِثُ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ ظُلُمَاتٍ الثَّانِي بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ مُعَاوِيَةُ وَ فَتَنُ بِنِي أُمِّيَّةٍ إِذَا أُخْرِجَ يَدَهُ الْمُؤْمِنُ فِي ظُلْمَةٍ فَتَنَّتْهُمْ لَمْ يَكْدُ يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا إِمَامًا مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ ع فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ إِمَامٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ قَالَ فِي قَوْلِهِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيَمَانِهِمْ أئِمَّةُ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

تَسْبِيحِي بَيْنَ يَدَيِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِإِيمَانِهِمْ حَتَّى يُنْزِلُوهُمْ مَازِلَ أَهْلِ الْجَنَّةِ عَلَيَّ بِنُ مُحَمَّدٍ وَبِنُ مُحَمَّدٍ بِنُ الْحَسَنِ عَنِ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ الْجَلِيلِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ عُمَرَ كَيْبِيِّ بْنِ عَلِيِّ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى عٍ مِثْلَهُ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ صَفْحَه: ۲۷۸ روایه: ۵ صالح بن سهل همدانی گوید امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای تعالی (آیه ۸۰ سوره نور که به آیه نور معروفست در تأویل آن چنین فرمود) (خدا نور آسمانها و زمین است، حکایت نور او چون فانوسی است) آن فانوس فاطمه علیها السلام است (که در آن فانوس چراغی است) آن چراغ حسن است (چراغ در آبگینه است) آبگینه حسین است (آبگینه مانند اختر درخشانی است) آن اختر درخشان فاطمه است در میان زنان جهان (از درخت پر برکتی برافروزد) آن درخت حضرت ابراهیم (ع) است (درخت زیتونی است نه خاوری و نه باختری) نه یهودی و نه نصرانی (که نزدیکست روغنش برافروزد) نزدیکست علم از آن بجوشد (اگر چه آتشی باو نرسد، نوریست روی نوری) از فاطمه امامی پس از امامی آید (خدا هر که را خواهد بنور خود رهبری کند) هر که را خدا خواهد بامامان رهبری کند (و خدا برای مردم مثلها می‌زند) همدانی گوید: عرض کردم: (تأویل این کلمات را بفرمائید) (یا مانند تاریکیها) فرمود: اولی و رفیقش باشند (موجی او را فرا گرفت) سومی است روی آن موجی بود، (اینها ظلماتی است) آن موج دومی است (که برخی زبر برخی متراکمند) معاویه لعنه الله و فتنه‌های بنی امیه است (چون کسی دستش را بیرون کند نزدیک نیست که آن را ببیند) حال مؤمن است در تاریکی فتنه بنی امیه (فجایع بین امیه بر مؤمنین احاطه کند و آنها را سرگردان نماید) و کسی که خدا برای او نوری مقرر نموده (یعنی امامی از اولاد فاطمه علیهما السلام ندارد (هیچ نوری برای او نباشد) روز قیامت امامی نداشته باشد، و در باره قول خدایتعالی (۱۲ سوره ۵۷) (نور آنها از پیش رو و طرف راست می‌شتابد) فرمود: روز قیامت ائمه مؤمنین از پیش رو و طرف راست مؤمنین می‌شتابند تا ایشان را بمنازل اهل بهشت وارد سازند. توضیح: باصطلاح محدثین مفسرین، تفسیر قرآن با تأویل آن فرق دارد: تفسیر قرآن همان معنی ساده و روشن است که هر دانای بلغت عربی آن را می‌فهمیده و اجازه دارد که آن معنا را استنباط کند و در آن بیندیشد و در کتاب تفسیر خود بنویسد ولی تأویل قرآن معنی باطنی و مکنون آنست که همه کس را اجازه دست درازی بسوی آن نیست. تأویل قرآن منحصر به پیغمبر اکرم و ائمه معصومین (ص) می‌باشد که قرآن در خانه آنها نازل شده و بوحی و الهام الهی به آن تأویل رهبری شده‌اند، ایشان هرچه درباره قرآن گویند از تفسیر و تأویل حق است و مقبول، در صورتی که از دیگران کلمه‌ای هم در تأویل پذیرفته نیست، آنچه امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه نور که از آیات برجسته و تعابیر ابتکاری قرآن می‌باشد فرموده است مربوط بتأویل قرآنست، دانشمندان شیعه برای تطبیق آیه شریفه با تأویل و بیان حضرت صادق علیه السلام بیانات مفصل و مختلفی دارند و بعضی رساله‌ای جداگانه در این موضوع نوشته‌اند که از حوصله این مختصر بیرونست. علاقه بر آنکه پس از اطمینان بصحت اصل حدیث نیاز مبرمی بفروع و حواشی آن نمی‌باشد. ۶- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُوسَى بْنِ عُمَرَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ عَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ قَالَ يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا وَلِيَّةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ بِأَفْوَاهِهِمْ قُلْتُ قَوْلُهُ تَعَالَى وَ اللَّهُ مَتِّمٌ نُورِهِ قَالَ يَقُولُ وَ اللَّهُ مَتِّمٌ الْإِمَامِيَّةُ وَ الْإِمَامِيَّةُ هِيَ النُّورُ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا قَالَ النُّورُ هُوَ الْإِمَامُ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ صَفْحَه: ۲۷۹ روایه: ۶ محمد بن فضیل گوید از حضرت ابوالحسن علیه السلام راجع بقول خدای تعالی (۸ سوره ۶۱) (می‌خواهند نور خدا را با پف دهان خود خاموش کنند) پرسیدم، فرمود: یعنی می‌خواهند ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را با پف دهانشان خاموش کنند، گفتم سپس خدای تعالی فرماید: (و خدا کامل کننده نور خویش است) فرمود یعنی و خدا کامل کننده امامت است و امامت همان نور است و همانست که خدای عزوجل فرماید (بخدا و رسولش و نوریکه فرو فرستاده‌ایم ایمان آورید) مقصود از نور همان امام است.

بَابُ أَنْ الْأَيْمَةَ هُمْ أَرْكَانُ الْأَرْضِ ۱- أَحْمَدُ بْنُ مَهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا جَاءَ بِهِ عَلِيُّ ع أَخُذُ بِهِ وَ مَا نَهَى عَنْهُ أَنْتَهَى عَنْهُ جَرَى لَهُ مِنَ الْفَضْلِ مِثْلُ مَا جَرَى لِمُحَمَّدٍ ص وَ لِمُحَمَّدٍ ص الْفَضْلُ عَلَى جَمِيعٍ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْمُتَعَقَّبُ عَلَيْهِ فِي شَيْءٍ مِنْ أَحْكَامِهِ كَالْمُتَعَقَّبِ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ وَ الزَّادَ عَلَيْهِ فِي صَغِيرِهِ أَوْ كَبِيرِهِ عَلَى حَيْدِ الشَّرْكَ بِإِلَّهِ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع بَابُ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ وَ سَبِيلَهُ الَّذِي مَنْ سَلَكَ بَغَيْرِهِ هَلَكَ وَ كَذَلِكَ يَجْرِي الْأَيْمَةُ الْهُدَى وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ جَعَلَهُمُ اللَّهُ أَرْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَ حُجَّتُهُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَ مَنْ تَحْتَ الثَّرَى وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص كَثِيرًا مَا يَقُولُ أَنَا قَسِيمُ اللَّهِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ أَنَا الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ وَ أَنَا صَاحِبُ الْعَصَا وَ الْمِيسَمِ وَ لَقَدْ أَقْرَبْتُ لِي جَمِيعُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحُ وَ الرُّسُلُ بِمِثْلِ مَا أَقْرَبُوا بِهِ لِمُحَمَّدٍ ص وَ لَقَدْ حُمِلْتُ عَلَى مِثْلِ حُمُولَتِهِ وَ هِيَ حُمُولَةُ الرَّبِّ وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص يُدْعَى فَيْكَسِي وَ أَدْعَى فَأُكْسَى وَ يُشْتَنَطُّ وَ أُشْتَنَطُّ فَانْطَقَ عَلَى حَدِّ مَنْطِقِهِ وَ لَقَدْ أُعْطِيتُ خِصَالًا مَا سَبَقَنِي إِلَيْهَا أَحَدٌ قَبْلِي عُلِمْتُ الْمَنَائَا وَ الْبَلَايَا وَ الْأَنْسَابَ وَ فَضَلَ الْخِطَابِ فَلَمْ يَفْتِنِي مَا سَبَقَنِي وَ لَمْ يَعْزُبْ عَنِّي مَا غَابَ عَنِّي أُبَشِّرُ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُوَدِّي عَنْهُ كُلَّ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ مَكْنِي فِيهِ بِلَعْمِهِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورِ الْعَمِّيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْمُفَضَّلُ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ ثُمَّ ذَكَرَ الْحَدِيثَ الْأَوَّلَ أَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحہ: ۲۸۰ روایة: ۱

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: آنچه علی علیه السلام آورده انجام می‌دهم و از آنچه نهی فرموده باز می‌ایستم، برای او همان فضیلت آمده که برای محمد (ص) آمده و محمد (ص) را بر تمام مخلوق خدای عزوجل فضیلت است، خرده‌گیر بر حکمی که علی آورده مانند خرده‌گیر بر خدا و رسولش باشد و کسی که در موضوعی کوچک یا بزرگ علی را رد کند در مرز شرک بخداست، امیرالمؤمنین علیه السلام باب منحصر بفرد خداشناسی است و راه بسوی خداست، هر که جز آن پوید هلاک شود و این امتیازات همچنین برای ائمه هدی یکی پس از دیگری جاریست. خدا ایشان را ارکان زمین قرار داده تا اهلش را نجنباند (اختلال نظام و سرگردانی عمومی پیش نیاید) و حجت رسای خویش ساخت برای مردم روی زمین و زیر خاک (مردگان یا ساکنان آن روی زمین) خود امیرالمؤمنین علیه السلام صلوات الله علیه بسیار می‌فرمود: من از طرف خدا قسمت کننده بهشت و دوزخم (میان آن دو مکان ایستاده موالیانم را ببهشت و دشمنانم را بدوزخ راهنمایی می‌کنم) و من بزرگترین فرق‌گذارم (میان حق و باطل یا میان بهشتی و دوزخی) و من صاحب عصا و میسمم، تمام ملائکه و روح القدس و پیمبران بفضیلت من اقرار نمودند چنانکه بفضیلت محمد (ص) اقرار کردند. مرا بر مسندی مانند مسند او نشانیده‌اند و آن مسند (هدایت و خلافت) خدائیست (مرکوب من در قیامت همان مرکب پیغمبر و از جانب خداست رسول خدا (ص) (در قیامت) خوانده شود و جامه در بر شود من هم خوانده شوم و جامه در بر شوم، او باز پرسى شود و من هم باز پرسى شوم و طبق گفته او سخن گویم، بمن خصلتهائی عطا شده که هیچکس نسبت به آنها بر من پیشی نگرفته است: مرگ مردم و بلاها و نژادها و فصل الخطاب (قرآن یا تشخیص حق از باطل) را می‌دانم، آنچه پیش از من بوده از دستم نرفته و آنچه نزد من حاضر نیست (از امور آینده) بر من پوشیده نیست، باجازه خدا بشارت می‌دهم و از جانب او ادای وظیفه می‌کنم، همه اینها از طرف خداست که او بعلم خود مرا نسبت به آنها توانا ساخته است. ۲- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ شَبَابِ الصَّيْرِفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ الْأَعْرَجِيُّ قَالَ دَخَلْتُ أَنَا وَ سَلِيمَانُ بْنُ خَالِدٍ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَابْتَدَأْنَا فَقَالَ يَا سَلِيمَانُ مَا جَاءَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع يُؤْخَذُ بِهِ وَ مَا نَهَى عَنْهُ يُنْتَهَى عَنْهُ جَرَى لَهُ مِنَ الْفَضْلِ مَا جَرَى لِرَسُولِ اللَّهِ ص وَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص الْفَضْلُ عَلَى جَمِيعٍ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ الْمُعْتَبُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي شَيْءٍ مِنْ أَحْكَامِهِ كَالْمُعْتَبِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عَلَى رَسُولِهِ ص وَ الزَّادَ عَلَيْهِ فِي صَغِيرِهِ أَوْ كَبِيرِهِ عَلَى حَيْدِ الشَّرْكَ بِإِلَّهِ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص بَابُ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ وَ سَبِيلَهُ الَّذِي مَنْ سَلَكَ بَغَيْرِهِ هَلَكَ وَ بَدَلِكَ جَرَتْ الْأَيْمَةُ ع وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ جَعَلَهُمُ اللَّهُ أَرْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَ مَنْ تَحْتَ الثَّرَى وَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَا قَسِيمُ اللَّهِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ أَنَا الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ وَ أَنَا صَاحِبُ الْعَصَا وَ الْمِيسَمِ وَ لَقَدْ أَقْرَبْتُ لِي جَمِيعُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحُ بِمِثْلِ مَا أَقْرَبْتُ لِمُحَمَّدٍ ص وَ لَقَدْ حُمِلْتُ عَلَى مِثْلِ حُمُولَتِهِ مُحَمَّدٍ ص وَ هِيَ حُمُولَةُ

الرَّبِّ وَ إِنَّ مُحَمَّدًا ص يُدْعَى فَبِكِسِي وَ يُسْتَنْطَقُ وَ أَدْعَى فَأَكْسَى وَ اسْتَنْطَقُ فَأَنْطَقُ عَلَى حَدِّ مَنْطِقِهِ وَ لَقَدْ أُعْطِيَتْ خِصَالًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِي عَلَّمْتُ عِلْمَ الْمَنَائِي وَ الْبَلَائِي وَ الْأَنْسَابِ وَ فَضَلَ الْخِطَابِ فَلَمْ يَقْتِنِي مَا سَبَقَنِي وَ لَمْ يَغْزُبْ عَنِّي مَا غَابَ عَنِّي أُبَشِّرُ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُوَدِّي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كُلَّ ذَلِكَ مَكْنِي اللَّهِ فِيهِ بِإِذْنِهِ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ صَفْحَه: ۲۸۱ رَوَايَه: ۲ سَعِيدِ اعْرَجِ كَوَيْد: من و سلیمان بن خالد خدمت امام صادق رسیدم، حضرت آغاز سخن نمود و فرمود: ای سلیمان هر امری که از امیرالمؤمنین علیه السلام رسیده باید اخذ شود و از هر چه نهی فرموده باید ترک شود، برای او همان فضیلت است که برای رسول خدا(ص) است و رسول خدا(ص) را بر تمام مخلوق خدا فضیلت است، کسی که نسبت به چیزی از احکام او عیب گیرد مانند کسی است که بر رسول خدا(ص) عیب گرفته است و هر که او را در امری کوچک یا بزرگ رد کند در مرز شرک بخداست. امیرالمؤمنین (ص) دریست که از غیر آن به خدا نتوان رسید و راه بسوی خداست که هر که جز پوید هلاک شود و همچنین است مقام ائمه علیه السلام یکی پس از دیگری، خدا ایشان را ارکان زمین قرار داد تا اهلش را نجنباند، و حجت رسای خویش نمود بر کسانی که روی زمین وزیر خاکند و امیرالمؤمنین(ع) فرمود: من از طرف خدا قسمت کننده میان بهشت و دوزخم (و همچنین بقیه روایت را مانند روایت پیش نقل می کند). ۳- مُحَمَّدٌ بِنُ يُحْيِي وَ أَحْمَدُ بِنُ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الرَّيَاحِيُّ عَنْ أَبِي الصَّيَامِطِ الْحُلَوَانِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ فَضَّلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَا جَاءَ بِهِ آخِذٌ بِهِ وَ مَا نَهَى عَنْهُ أَنْتَهَى عَنْهُ جَرَى لَهُ مِنَ الطَّاعِيَةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص مَا لِرَسُولِ اللَّهِ ص وَ الْفَضْلُ لِمُحَمَّدٍ ص الْمُتَقَدِّمُ بَيْنَ يَدَيْهِ كَالْمُتَقَدِّمِ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْمُتَفَضَّلُ عَلَيْهِ كَالْمُتَفَضَّلِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ الرَّادُّ عَلَيْهِ فِي صِيغَتِهِ أَوْ كَبِيرُهُ عَلَى حَدِّ الشَّرِكِ بِإِلَّهِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص بَابُ اللَّهِ الْبَدِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ وَ سَبِيلُهُ الْبَدِي مَنْ سَلَكَهُ وَصَلَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَذَلِكَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مِنْ بَعِيدِهِ وَ جَرَى لِلْأَيْمَةِ ع وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ جَعَلَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَ عُمِدَ الْإِسْلَامِ وَ رَابِطُهُ عَلَى سَبِيلِ هِدَاةٍ لَا يَهْتَدِي هَادٍ إِلَّا بِهِدَاةِهِمْ وَ لَا يَضِلُّ خَارِجٌ مِنَ الْهُدَى إِلَّا بِتَقْصِيرٍ عَنْ حَقِّهِمْ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى مَا أَهْبَطَ مِنْ عِلْمٍ أَوْ عُذْرٍ أَوْ نُذْرٍ وَ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ فِي الْأَرْضِ يَجْرِي لِأَجْرِهِمْ مِنَ اللَّهِ مِثْلَ الَّذِي جَرَى لِأَوْلِيهِمْ وَ لَا يَصِلُ أَحَدٌ إِلَى ذَلِكَ إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَا قَسِيمُ اللَّهِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ لَا يَدْخُلُهَا دَاخِلٌ إِلَّا عَلَى حَدِّ قَسِيمِي وَ أَنَا الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ وَ أَنَا الْإِمَامُ لِمَنْ بَعِيدِي وَ الْمُؤَدِّي عَمَّنْ كَانَ قَبْلِي لَا يَتَقَدَّمُنِي أَحَدٌ إِلَّا أَحْمَدُ ص وَ إِنِّي وَ إِيَّاهُ لَعَلَى سَبِيلِ وَاحِدٍ إِلَّا أَنَّهُ هُوَ الْمِدْعُو بِأَسْمِهِ وَ لَقَدْ أُعْطِيَ السَّتَّ عِلْمَ الْمَنَائِي وَ الْبَلَائِي وَ الْوَصَائِي وَ فَضَلَ الْخِطَابِ وَ إِنِّي لَصَاحِبُ الْكُرَاتِ وَ دَوْلَةِ الدَّوَلِ وَ إِنِّي لَصَاحِبُ الْعَصَا وَ الْمِيسَمِ وَ الدَّابَّةِ الَّتِي تُكَلِّمُ النَّاسَ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ صَفْحَه: ۲۸۲ رَوَايَه: ۳ امام باقر(ع) فرمود: فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام این است که هر چه آورده من به آن عمل می کنم و از هر چه نهی کرده ترک می کنم، اطاعت او بعد از رسول خدا (ص) همان اطاعت رسول خدا(ص) است و فضیلت برای محمد(ص) است. هر که از او پیش افتد چون کسی است که از خدا و رسولش پیش افتاده و کسی بر او برتری جوید مانند کسی است که بر رسول خدا(ص) برتری جسته و هر که در امر کوچک یا بزرگی او را رد کند در مرز شرک بخداست، زیرا رسول خدا(ص) باب منحصر معرفت خدا بود، و راهی بود که هر که آن را پوید بخدای عزوجل رسد و همچنین است امیرالمؤمنین پس از وی و ائمه علیه السلام یکی پس از دیگری هم به همین روشند، خدای عزوجل ایشان را ارکان زمین مقرر فرموده تا اهلش را نلرزاند و ستونهای اسلام و مزدور راه هدایت ساخته. کسی جز با هدایت ایشان هدایت نشود و کسی که از طریق هدایت خارج شده و گمراه گشته فقط بواسطه تقصیر در حق آنهاست، آنها بر علم و عذر و بیمی که خدا (در قرآنش) نازل کرده امینند، و حجت رسا بر مردم روی زمینند، برای آخرین آنها از جانب خدا جاری شود مثل آنچه بر نخستینان جاری بود (همگی در علم و وجوب اطاعت و سایر کمالات برابرند) و کسی جز بیاری خدا بدین درجه نرسد، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من در میان بهشت و دوزخ مقسم خدایم، کسی جز طبق تقسیم من به بهشت یا دوزخ نرود، من پیشوای مردم پس از خود و رساننده از جانب پیش از خود (پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم) می باشم، کسی جز احمد (ص) بر من پیشی ندارد و من و او در یک روشیم، جز اینکه نبوت تنها بنام اوست، و به من شش فضیلت عطا شده است ۱- علم

هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَإِرْثُ الْأَوْصِيَاءِ إِنَّ الْإِمَامِيَّةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَخِلَافَةُ الرَّسُولِ صَ وَ مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ وَ مِيرَاثُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَ إِنَّ الْإِمَامِيَّةَ زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صِيْلَاخُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَ فَرْعُهُ السَّامِي بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصِّلَامَةِ وَ الزَّكَاةُ وَ الصِّيَامُ وَ الْحَجُّ وَ الْجِهَادُ وَ تَوْفِيرُ الْفَيْءِ وَ الصَّدَقَاتُ وَ إِمِضَاءُ الْحُدُودِ وَ الْأَحْكَامُ وَ مَنَعُ التَّعُورِ وَ الْأَطْرَافِ الْإِمَامُ يُحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَ يُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ وَ يَقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَ يَذُبُّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ يَدْعُو إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ الْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ الْإِمَامُ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ الْمُجَلَّلَةِ بُورِهَا لِلْعَالَمِ وَ هِيَ فِي الْمَافِقِ بَحِيْثٌ لَا تَنَالُهَا الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارُ الْإِمَامُ الْبِدْرُ الْمُنِيرُ وَ السِّرَاجُ الزَّاهِرُ وَ التُّورُ السَّاطِعُ وَ النَّجْمُ الْهَادِي فِي غِيَابِ الدَّجِيِّ وَ أَجْوَازِ الْبُلْدَانِ وَ الْقَفَارِ وَ لَجَجِ الْبِحَارِ الْإِمَامُ الْمَاءُ الْعَذْبُ عَلَى الظَّمِّ وَ الدَّلَالُ عَلَى الْهُدَى وَ الْمُنْجَى مِنَ الرَّذَى الْإِمَامُ النَّارُ عَلَى الْيَفَاعِ الْحَارِّ لَمَنْ اضْطَلَّ بِهِ وَ الدَّلِيلُ فِي الْمَهَالِكِ مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِكٌ الْإِمَامُ السَّيْحَابُ الْمَاطِرُ وَ الْعَيْثُ الْهَاطِلُ وَ الشَّمْسُ الْمُضِيئَةُ وَ السَّمَاءُ الظَّلِيلَةُ وَ الْأَرْضُ الْبَسِيطَةُ وَ الْعَيْنُ الْغَزِيرَةُ وَ الْعَدِيْرُ وَ الرَّوْضَةُ الْإِمَامُ الْأَنْبِيَسُ الرَّفِيقُ وَ الْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَ الْأَخُ الشَّقِيقُ وَ الْأُمُّ الْبُرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ وَ مَفْرَعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ النَّ آدِ الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْفِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ وَ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ وَ الذَّابُّ عَنْ حَرَمِ اللَّهِ الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمُبْرَأُ عَنِ الْعُيُوبِ الْمَخْصُوصُ بِالْعِلْمِ الْمَوْسُومُ بِالْحِلْمِ نِظَامُ الدِّينِ وَ عِزُّ الْمُسْلِمِينَ وَ غِيْظُ الْمُنَافِقِينَ وَ بَوَارُ الْكَافِرِينَ الْإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرِهِ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَ لَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَ لَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَ لَا لَهُ مِثْلٌ وَ لَا نَظِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَ لَمَّا اكْتَسَابَ بِلِ اخْتِصَاصٍ مِنَ الْمَفْضَلِ الْوَهَابِ فَمَنْ ذَا الْبِدَى يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ أَوْ يُمْكِنُهُ اخْتِيَارُهُ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ ضَلَّتِ الْعُقُولُ وَ تَاهَتِ الْحُلُومُ وَ حَارَتِ الْأَلْيَابُ وَ خَسَبَتِ الْعُيُونُ وَ تَصَاعَرَتِ الْعُظْمَاءُ وَ تَحَيَّرَتِ الْحُكَمَاءُ وَ تَقَاصَرَتِ الْحُلَمَاءُ وَ حَصِرَتِ الْخُطَبَاءُ وَ جَهَلَتِ الْأَلْبَاءُ وَ كَلَّتِ الشَّعْرَاءُ وَ عَجَزَتِ الْأُدْبَاءُ وَ عَيَّيَتِ الْبُلْعَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ أَوْ فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ وَ أَقْرَبَتْ بِالْعَجْزِ وَ التَّقْصِيرِ وَ كَيْفَ يُوصَفُ بِكُلِّهِ أَوْ يُنْعَتُ بِكُنْهِهِ أَوْ يُفْهَمُ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِهِ أَوْ يُوجَدُ مَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ وَ يُعْنَى عَنْهُ لَا كَيْفَ وَ آتَى وَ هُوَ بَحِيْثُ النَّجْمِ مِنْ يَدِ الْمُتَنَوِّلِينَ وَ وَصَفِ الْوَاصَةِ فَيَنْ الْاخْتِيَارُ مِنْ هَذَا وَ آيْنُ الْعُقُولِ عَنْ هَذَا وَ آيْنُ يُوجَدُ مِثْلٌ هَذَا أَوْ تَطْنُونَ أَنْ ذَلِكَ يُوجَدُ فِي غَيْرِ آلِ الرَّسُولِ مُحَمَّدٍ صَ كَذَبْتُهُمْ وَ اللَّهُ أَنْفَسُهُمْ وَ مَنْتَهُمُ الْأَبَاطِيلُ فَارْتَقُوا مُرْتَقًا صَعْبًا دَخَضًا تَرَلَّ عَنْهُ إِلَى الْحَضَةِ يَضُّ أقدامُهُمْ رَامُوا إقامَةَ الْإِمَامِ بِعُقُولِ حَائِرَةٍ بَائِرَةٍ نَاقِصَةٍ وَ آراءٍ مُضْتَلِّهِ فَلَمْ يَزِدَادُوا مِنْهُ إِلَّا بَعْدًا قَاتَلْتُهُمْ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ وَ لَقَدْ رَامُوا صِعْبًا وَ قَالُوا إِفْكًَا وَ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا وَ وَقَعُوا فِي الْخِيَرَةِ إِذْ تَرَكُوا الْإِمَامَ عَنْ بَصَةِ بِيْرِهِ وَ زَيْنِ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّ دَهُمَ عَنِ السَّبِيلِ وَ كَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ رَغِبُوا عَنِ اخْتِيَارِ اللَّهِ وَ اخْتِيَارِ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ إِلَى اخْتِيَارِهِمْ وَ الْقُرْآنِ يُنَادِيهِمْ وَ رَبِّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ الْآيَةُ وَ قَالَ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْعَقَّةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ سَلِّمُوا إِلَيْهِمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا أَمْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ أَمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ إِنْ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ أَمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا بَلْ هُوَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ فَكَيْفَ لَهُمْ بِاخْتِيَارِ الْإِمَامِ وَ الْإِمَامِ عَالِمٌ لَا يَجْهَلُ وَ رَاعٍ لَا يَنْكُلُ مَعِيدٌ الْقُدْسُ وَ الطُّهَارَةُ وَ النَّسِيكُ وَ الزَّهَادَةُ وَ الْعِلْمُ وَ الْعِبَادَةُ مَخْصُوصٌ بِدَعْوَةِ الرَّسُولِ صَ وَ نَسْلِ الْمُطَهَّرَةِ الْبُتُولِ لَا مَعْمَرٍ فِيهِ فِي نَسَبٍ وَ لَا يُدَانِيهِ ذُو حَسَبٍ فِي الْبَيْتِ مِنْ قُرَيْشٍ وَ الدَّرُوزَةِ مِنْ هَاشِمٍ وَ الْعِتْرَةِ مِنَ الرَّسُولِ صَ وَ الرِّضَا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ شَرَفُ الْأَشْرَافِ وَ الْفَرْعُ مِنَ عَبِيدِ مَنَافٍ نَامِي الْعِلْمِ كَامِلُ الْحِلْمِ مُضْطَلَعٌ بِالْإِمَامَةِ عَالِمٌ بِالسِّيَاسَةِ مَفْرُوضُ الطَّاعَةِ قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ نَاصِحٌ لِعِبَادِ اللَّهِ حَافِظٌ لِدِينِ اللَّهِ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَ الْأَنْبِيَاءَ صَ يُوقِّعُهُمُ اللَّهُ وَ يُؤْتِيهِمْ مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِهِ وَ حِكْمِهِ مَا لَمَّا يُؤْتِيهِ غَيْرُهُمْ فَيَكُونُ عِلْمُهُمْ فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ الزَّمَانِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى أَمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ وَ قَوْلِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ قَوْلِهِ فِي طَالُوتَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مَلِكُهُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ وَ قَالَ لِنَبِيِّهِ صَ أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكُمَا مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا وَ قَالَ فِي الْأَنْبِيَاءِ مَنْ

أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّهِ وَ عِزَّتِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ صَ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا وَ إِنَّ الْعَبِيدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِأُمُورِ عِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ لِتَذَلِّكَ وَ أَوْدَعَ قَلْبَهُ يَتَابِعُ الْحِكْمَةَ وَ أَلْهَمَهُ الْعِلْمَ إِلْهَامًا فَلَمْ يَعْزِ بِغَيْدِهِ بِجَوَابٍ وَ لَا يُحْيِرُ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوقَفٌ مُسَدَّدٌ قَدْ آمَنَ مِنَ الْخَطَايَا وَ الزَّلَّلِ وَ الْعِتَارِ يَخُصُّهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَىٰ عِبَادِهِ وَ شَاهِدُهُ عَلَىٰ خَلْقِهِ وَ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ فَهَلْ يَتَقَدَّرُونَ عَلَىٰ مِثْلِ هَذَا فَيَخْتَارُونَهُ أَوْ يَكُونُ مُخْتَارُهُمْ بِهِذِهِ الصِّفَةِ فَيَقْدُمُونَهُ تَعَدُّوا وَ بَيْتَ اللَّهِ الْحَقِّ وَ تَبَدُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ رَأَىٰ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ وَ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْهُدَىٰ وَ الشِّفَاءَ فَتَبَدُّوا وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ فَذَمَّهُمُ اللَّهُ وَ مَقْتَهُمْ وَ أَنْعَسَهُمْ فَقَالَ جَلَّ وَ تَعَالَىٰ وَ مَنْ أَضَلَّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ وَ قَالَ فَتَعَسَّ لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ وَ قَالَ كَبِيرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ وَ صَيَّلَى اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَيَّلَمَ تَشْلِيمًا كَثِيرًا

اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۸۳ روایه: ۱ عبدالعزیز بن مسلم گوید: ما در ایام حضرت رضا در مرو بودیم، در آغاز ورود، روز جمعه در مسجد جامع انجمن کردیم، حصار مسجد موضوع امامت را مورد بحث قرار داده و اختلاف بسیار مردم را در آن زمینه بازگو می کردند، من خدمت آقایم رفتم و گفتگوی مردم را در بحث امامت بعرضش رسانیدم حضرت علیه السلام لبخندی زد و فرمود: ای عبدالعزیز این مردم نفهمیدند و از آراء صحیح خود فریب خورده و غافل گشتند. همانا خدای عزوجل پیغمبر خویش را قبض روح نفرمود تا دین را برایش کامل کرد و قرآن را بر او نازل فرمود که بیان هر چیز در اوست حلال و حرام و حدود و احکام و تمام احتیاجات مردم را در قرآن بیان کرده و فرمود (۳۸ سوره ۶) (چیزی در این کتاب فرو گذار نکردیم) و در حجة الوداع که سال آخر عمر پیغمبر (ص) بود این آیه نازل فرمود (۳ سوره ۵) (امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و دین اسلام را برای شما پسندیدم) و موضوع امامت از کمال دین است (تا پیغمبر (ص) جانشین خود را معرفی نکند تبلیغش را کامل نساخته است) و پیغمبر (ص) از دنیا رفت تا آنکه نشانه‌های دین را برای امتش بیان کرد و راه ایشان را روشن ساخت و آنها را بر شاهراه حق واداشت و علی علیه السلام را بعنوان پیشوا و امام منصوب کرد و همه احتیاجات امت را بیان کرد پس هر که گمان کند خدای عزوجل دینش را کامل نکرده قرآن را رد کرده و هر که قرآن را کند به آن کافر است. مگر مردم مقام و منزلت امامت را در میان امت میدانند تا روا باشد که باختیار و انتخاب ایشان واگذار شود، همانا امامت قدرش والاتر و شأنش بزرگتر و منزلش عالی‌تر و مکانش منیعتر و عمقش گودتر از آنستکه مردم با عقل خود به آن رسند یا به آرائشان آن را دریابند و یا به انتخاب خود امامی منصوب کنند، همانا امامت مقامی است که خدای عزوجل بعد از رتبه نبوت و خلت در مرتبه سوم بابراهیم خلیل علیه السلام اختصاص داده و به آن فضیلت مشرقش ساخته و نامش را بلند و استوار نموده و فرموده (۱۲۴ بقره) (همانا من ترا امام مردم گردانیدم) ابراهیم خلیل علیه السلام از نهایت شادیش به آن مقام عرضکرد (از فرزندان من هم؟) خدای تبارک و تعالی فرمود (پیمان بر گزیده گذاشت، سپس خدای تعالی ابراهیم را شرافت داد و امامت را در فرزندان برگزیده و پاکش قرار داد و فرمود (۷۲ انبیاء) (و اسحق و یعقوب را اضافه باو بخشیدیم و همه را شایسته نمودیم و ایشان را امام و پیشوا قرار دادیم تا بفرمان ما رهبری کنند و انجام کارهای نیک و گزاران نماز و دادن زکوة را بایشان وحی نمودیم آنها پرستندگان ما بودند) پس امامت همیشه در فرزندان او بود در دوران متوالی و از یکدیگر ارث می بردند تا خدای تعالی آن را به پیغمبر ما (ص) به ارث داد و خود او جل و تعالی فرمود (۶۸ سوره ۳) (همانا سزاوارترین مردم بابراهیم پیروان او و این پیغمبر و اهل ایمانند و خدا ولی مؤمنانست) پس امامت مخصوص آنحضرت گشت و او بفرمان خدای تعالی و طبق آنچه خدا واجب ساخته بود، آنرا بگردن علی نهاد و سپس در میان فرزندان برگزیده او که خدا به آنها علم و ایمان داده جاری گشت و خدا فرموده (۵۶ سوره ۳۰) (آنها که علم و ایمان گرفتند، گویند در کتاب خدا تا روز رستاخیز بسر برده‌اید) پس امامت تنها در میان فرزندان علی است تا روز قیامت، زیرا پس از محمد (ص) پیغمبری نیست این نادانان از کجا و بچه دلیل برای خود امام انتخاب می کنند: همانا امامت مقام پیغمبران و میراث اوصیاء است، همانا امامت

خلافت خدا و خلافت رسول خدا(ص) و مقام امیرالمؤمنین علیه السلام و میراث علیه السلام و میراث حسن و حسین علیهما السلام است. همانا امامت زمانه دین و مایه نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است: همانا امامت ریشه با نمو اسلام و شاخه بلند آنست، کامل شدن نماز و زکوة و روزه و حج و جهاد و بسیار شدن غنیمت و صدقات و اجراء حدود و احکام و نگهداری مرزها و اطراف بوسیله امامست، امامست که حلال خدا را حلال و حرام او را حرام کند و حدود خدا را بپا دارد و از دین خدا دفاع کند و با حکمت و اندوز و حجت رسا مردم را بطریق پروردگارش دعوت نماید، امام مانند خورشید طالع است که نورش عالم را فرا گیرد و خودش در افق است بنحوی که دستها و دیدگان به آن نرسد. امام ماه تابان چراغ فروزان، نور درخشان و ستاره ایست راهنما در شدت تاریکی‌ها و رهگذر شهرها و کویرها و گرداب دریاها (یعنی زمان جهل و فتنه و سرگردانی مردم) امام آب گوارای زمان تشنگی و رهبر بسوی هدایت و نجات بخش از هلاکت گاههاست هر که از او جدا شود هلاک شود. امام ابريست بارنده، بارانیست شتابنده، خورشیدیست فروزنده سقفی است سایه دهنده، زمینی است گسترده، چشمه ایست جوشنده و برکه و گلستانست، امام همدم و رفیق، پدر مهربان، برادر برابر، مادر دلسوز به کودک، پناه بندگان خطا در گرفتاری سخت است، امام امین خداست در میان خلقش و حجت او بر بندگانش و خلیفه او در در بلادش و دعوت کننده بسوی او و دفاع کننده از حقوق او است، امام از گناهان پاک و از عیبها بر کنار است، بدانش مخصوص و بخویشتن داری نشانه داراست، موجب نظام دین و عزت مسلمین و خشم منافقین و هلاک کافرین است، امام یگانه زمان خود است، کسی بهمه طرازی او نرسد، دانشمندی با او برابر نباشد، جایگزین ندارد: مانند و نظیر ندارد، به تمام فضیلت مخصوص است بی آنکه خود او در طلبش رفته و بدست آورده باشد، بلکه امتیاز است که خدا بفضل و بخشش باو عنایت فرموده.

قسمت دوم

کیست که امام تواند شناخت یا انتخاب امام برای او ممکن باشد، هیئات، در اینجا خردها گمگشته، خویشتن داریها بیراهه رفته و عقلها سرگردان و دیده‌ها بی نور و بزرگان کوچک شده و حکیمان متحیر و خردمندان کوتاه فکر و خطیبان در مانده و خردمندان نادان و شعرا وامانده و ادبا ناتوان و سخندانان درمانده‌اند که بتوانند یکی از شئون و فضائل امام را توصیف کنند همگی بعجز و ناتوانی معترفند، چگونه ممکن است تمام اوصاف و حقیقت امام را بیان کرد یا مطلبی از امر امام را فهمید و جایگزینی که کار او را انجام دهد برایش پیدا کرد؟! ممکن نیست، چگونه و از کجا؟! در صورتی که او از دست یازان و وصف کنندگان اوج گرفته و مقام ستاره در آسمان را دارد، او کجا و انتخاب بشر؟! او کجا و خزد بشر؟! او کجا و ماندی برای او؟! گمان برند که امام در غیر خاندان رسول خدا(ص) یافت شود؟! بخدا که ضمیرشان بخود آنها دروغ گفته (تکذیبشان کند) و بیهوده آرزو بردند، بگردنه بلند و لغزنده‌ای که بیائین می لغزند بالا رفتند و خواستند که با خرد گمگشته و ناقص خود و با آراء گمراه کننده خویش نصب امام کنند و جز دوری از حق بهره نبردند (خدا آنها را بکشد، بکجا منحرف می شوند؟! آهنگ مشکلی کردند و دروغی پرداختند و بگمراهی دوری افتادند و در سرگردانی فرو رفتند که با چشم بینا امام را ترک گفتند (۲۸ سوره ۲۹) (شیطان کردارشان را در نظرشان بیاراست و از راه منحرفشان کرد با آنکه اهل بصیرت بودند). از انتخاب خدا و انتخاب رسول خدا(ص) و اهل بیتش روی گردان شده و بانتخاب خود گزیدند در صورتی که قرآن صدا برآورد که: (۶۶ سوره ۲۸) (پروردگارت هر چه خواهد بیافریند و انتخاب کند اختیار بدست آنها نیست خدا از آنچه با او شریک می کنند منزّه و والاست) و باز خدای عزوجل فرماید (۳۶ احزاب) (هیچ مرد و زن مؤمنی حق ندارد که چون خدا و پیغمبرش چیزی را فرمان دادند، اختیار کار خویش داشته باشد) و فرموده است (۳۶ سوره ۶۸) (شما را چه شده، چگونه قضاوت می کنید؟! مگر کتابی دارید که آن را می خوانید، تا هر چه خواهید انتخاب کنید، در آن کتاب بیابید یا برای شما تا روز قیامت بر عهده ما پیمانهای رسا هست که هر چه قضاوت کنید حق شماست، از آنها پرس

کدامشان متعهد این مطلب است و یا مگر شریکانی دارید، اگر راست گویند، شریکان خویش بیاورند) و باز خدای عز و جل فرموده است (۲۴ محمد) (چرا در قرآن اندیشه نمی‌کنند یا مگر بر دلها قفل دارند و فرموده (مگر خدا بر دلهاشان مهر نهاده که نمی‌فهمند) و یا (۲۰ سوره ۸) (گفتند شنیدیم ولی نمی‌شنیدند و همانا بدترین جانوران بنظر خدا مردم کر و لالند که تعقل نمی‌کنند، و اگر خدا در آنها خیری سراغ داشت به آنها شنوائی می‌داد و اگر شنوائی هم می‌داشتند پشت می‌کردند و روی گردان بودند) و یا (گفتند شنیدیم و نافرمانی کردیم) (منصب امامت اکتسابی نیست) بلکه فضلی است از خدا که بهر کس خواهد می‌دهد پس چگونه ایشان را رسد که امام انتخاب کنند در صورتیکه امام عالمی است که نادانی ندارد، سرپرستی است که عقب نشینی ندارد کانون قدس و پاکی و طاعت و زهد و علم و عبادتست، دعوت پیغمبر به او اختصاص دارد، از نژاد پاک فاطمه بتول است، در دودمانش جای طعن و سرزنشی نیست و هیچ شریف نژادی باو نرسد، از خاندان قریش و کنگره هاشم و عترت پیغمبر و پسند خدای عز و جل است، برای اشراف شرفست و زاده عبد منافست، عسش در ترقی و حلمش کاملست، در امامت قوی و در سیاست عالمست، اطاعتش واجبست، باو خدای عز و جل قائمست، خیرخواه بندگان خدا و نگهبان دین خداست: خدا پیغمبران و امامان را توفیق بخشیده و از خزانه علم و حکم خود آنچه ب دیگران نداده به آنها داده، از این جهت علم آنها برتر از علم مردم زمانشان باشد که خدایتعالی فرموده (۳۵ یونس) (آیا کسی که سوی حق هدایت میکند شایسته تر است که پیرویش کنند یا کسیکه هدایت نمیکند جز اینکه هدایت شود، شما را چه شده؟ چگونه قضاوت می‌کنید؟! و گفته دیگر خدایتعالی (۳۵۹ بقره) (هر کرا حکمت دادند خیر بسیاری دادند) و باز گفته خدایتعالی درباره جناب طالوت (۲۴۷ بقره) (خدا او را بر شما برگزید و بعلم و تن بزرگیش افزود خدا ملک خویش بهر که خواهد دهد و خدا وسعت بخش و داناست) و به پیغمبر خویش (ص) فرمود: (۱۱۳ نساء) (خدا بر تو کتاب و حکمت نازل کرد و آنچه را نمی‌دانستی بتو تعلیم داد، کرم خدا نسبت بتو بزرگ بود) و نسبت بامامان از اهل بیت و عترت و ذریه پیغمبر علیهم السلام فرمود: (۵۴ نساء) و یا بمردم نسبت به آنچه خدا از کرم خویش بایشان داده حسد میبرند حقا که ما خاندان ابراهیم را کتاب و حکمت دادیم و به آنها ملک عظیمی دادیم کسانی به آن گرویدند و کسانی از آن روی گردانیدند و جهنم آنها را بس افروخته آتشی است) همانا چون خدای عزوجل بنده‌ای را برای اصلاح امور بندگانش انتخاب فرماید سینه‌اش را برای آن کار باز کند و چشمه‌های حکمت در دلش گذارد و علمی باو الهام کند که از آن پس از پاسخی در نماند و از درستی منحرف نشود، پس او معصومست و تقویت شده و با توفیق و استوار گشته، از هر گونه خطا و لغزش و افتادنی در امانست، خدا او را باین صفات امتیاز بخشیده تا حجت رسای او باشد بر بندگان و گواه بر مخلوقش و این بخشش و کرم خداست بهر که خواهد عطا کند و خدا دارای کرم بزرگیست) آیا مردم چنان قدرتی دارند که بتوانند چنین کسی انتخاب کنند و یا ممکن است انتخاب شده آنها اینگونه باشد تا او را پیشوا سازند بخانه خدا سوگند که این مردم از حق تجاوز کردند و کتاب خدا را پشت سر انداختند مثل اینکه نادانند، در صورتیکه هدایت و شفا در کتاب خداست، اینها کتاب خدا را پرتاب کردند و از هوس خود پیروی نمودند، خدای جل و تعالی هم ایشان را نکوهش نمود، و دشمن داست و تباهی داد و فرمود: (۵۰ سوره ۲۸) (ستمگرتر از آنکه هوس خویش را بدون هدایت خدای پیروی کند کیست؟ خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند) و فرمود: (۷ سوره ۴۷) (تباهی باد بر آنها و اعمالشان نابود شود) جباری مهر می‌نهد) بزرگست در دشمنی نزد خدا و نزد مؤمنان. خدا اینگونه بر هر دل گردنکش جباری مهر مینهد) درود و سلام فراوان خدا بر محمد پیغمبر و خاندان او. ۲ - مُحَمَّدٌ بَنُ یَحْیٰی عَنِ اَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیْسٰی عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنِ اِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ عَنِ اَبِی عَبْدِ اللّٰهِ عِ فِي خُطْبَةٍ لَهُ يَذْكُرُ فِيهَا حَالَ الْاَيْمَةِ ع وَ صِفَاتِهِمْ اِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَ جَلَّ اَوْضَحَ بِاَيْمَةِ الْهُدٰی مِنْ اَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّنَا عَنْ دِينِهِ وَ اَبْلَجَ بِهِمْ عَنْ سَبِيلِ مِنْهَا جِهٍ وَ فَتَّحَ بِهِمْ عَنْ بَاطِنِ يَتَابِعِ عِلْمِهِ فَمَنْ عَرَفَ مِنْ اُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ص وَ اَجَبَ حَقَّ اِمَامِهِ وَ جَدَّ طَعْمَ حَلَاوَةِ اِيْمَانِهِ وَ عِلْمَ فَضْلِ طَلَاوَةِ اِسْلَامِهِ لَانَ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰى نَصَبَ الْاِمَامَ عِلْمًا لِخَلْقِهِ وَ جَعَلَهُ حُجَّةً عَلٰى اَهْلِ مَوَادِّهِ وَ عَالَمِهِ وَ اَلْبَسَهُ اللّٰهُ تَاجَ الْوَقَارِ وَ عَشَاهُ مِنْ ثَوْرِ الْجَبَّارِ يَمُدُّ بِسَبَبِ اِلَى السَّمَاءِ لَآ يَنْقَطِعُ عَنْهُ مَوَادُّهُ وَ لَآ يُنَالُ مَا عِنْدَ اللّٰهِ اِلَّا بِجَهَةِ اَسْبَابِهِ وَ لَآ يَقْبَلُ اللّٰهُ

أَعْمَالَ الْعِبَادِ إِلَّا بِمَعْرِفَتِهِ فَهُوَ عَالِمٌ بِمَا يَرِدُ عَلَيْهِ مِنْ مُلْتَسَبَاتِ الدَّجَى وَ مَعَمِّيَاتِ السَّيْنِ وَ مُشَبَّهَاتِ الْفَنَنِ فَلَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَخْتَارُهُمْ لِخَلْقِهِ مِنْ وُلْدِ الْخَسِيِّينَ عَ مِنْ عَقَبِ كُلِّ إِمَامٍ يَصِيْطُ طَافِيَهُمْ لِذَلِكَ وَ يَجْتَبِيَهُمْ وَ يَرْضَى بِهِمْ لِخَلْقِهِ وَ يَرْضِيهِمْ كُلَّ مَا مَضَى مِنْهُمْ إِمَامًا نَصَبَ لِخَلْقِهِ مِنْ عَقِبِهِ إِمَامًا عَالِمًا بَيْنًا وَ هَادِيًا تَبَرًّا وَ إِمَامًا قِيمًا وَ حُجَّةً عَالِمًا أُنْمِيَةً مِنَ اللَّهِ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَغْدُلُونَ حُجُجُ اللَّهِ وَ دُعَاتُهُ وَ رِعَاتُهُ عَلَى خَلْقِهِ يَدِينُ بِهَدْيِهِمُ الْعِبَادُ وَ تَسْتَهْلُ بِنُورِهِمُ الْبِلَادُ وَ يَنْمُو بِبَرَكَتِهِمُ التَّنَادُ جَعَلَهُمُ اللَّهُ حَيَاةً لِلْأَنَامِ وَ مَصَابِيحَ لِلظُّلَمِ وَ مَفَاتِيحَ لِلْكَلَامِ وَ دَعَائِمَ لِلْإِسْلَامِ جَرَتْ بِذَلِكَ فِيهِمْ مَقَادِيرُ اللَّهِ عَلَى مَحْتَوِمِهَا فَالْإِمَامُ هُوَ الْمُتَنَجِّبُ الْمُرْتَضَى وَ الْهَادِي الْمُتَنَجِّجُ وَ الْقَائِمُ الْمُرْتَجَى اضْطَفَاءً اللَّهُ بِذَلِكَ وَ اضْطَفَعَهُ عَلَى عَيْنِهِ فِي الذَّرِّ حِينَ ذَرَاهُ وَ فِي الْبُرِّيَّةِ حِينَ بَرَاهُ ظَلًا قَبْلَ خَلْقِ نَسَمِهِ عَنْ يَمِينِ عَرْشِهِ مَحْبُورًا بِالْحِكْمَةِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَهُ اخْتَارَهُ بِعِلْمِهِ وَ انْتَجَبَهُ لَطْهَرِهِ بَقِيَّةً مِنْ آدَمَ عَ وَ خَيْرَةً مِنْ ذُرِّيَّةِ نُوحٍ وَ مُضِي طَفِيٍّ مِنْ آلِ إِبْرَاهِيمَ وَ سَيِّمَالَةَ مِنْ إِسْمَاعِيلَ وَ صِهْفُوهً مِنْ عِتْرَةِ مُحَمَّدٍ صَ لَمْ يَزَلْ مَرْعِيًّا بَعَيْنِ اللَّهِ يَحْفَظُهُ وَ يَكْلُوهُ بِسِتْرِهِ مَطْرُودًا عَنْهُ حَبَائِلُ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ مِدْفُوعًا عَنْهُ وَ قُوبُ الْعَوَاسِقِ وَ نُفُوثُ كُلِّ فَاسِقٍ مَضِرُّوفاً عَنْهُ قَوَارِفُ السُّوءِ مُبْرَأً مِنَ الْعَاهِيَاتِ مَحْبُورًا عَنِ الْآفَاتِ مَعْصُومًا مِنَ الزَّلَّاتِ مَصُونًا عَنِ الْفَوَاحِشِ كُلِّهَا مَعْرُوفًا بِالْحِلْمِ وَ الْبِرِّ فِي يَفَاعِهِ مُنْسُوبًا إِلَى الْعَفَافِ وَ الْعِلْمِ وَ الْفَضْلِ عِنْدَ انْتِهَائِهِ مُسْتَبَدًّا إِلَيْهِ أَمْرٌ وَ الْإِدْمِ صَامِتًا عَنِ الْمُنْطِقِ فِي حَيَاتِهِ فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ وَالِدِهِ إِلَى أَنْ انْتَهَتْ بِهِ مَقَادِيرُ اللَّهِ إِلَى مَشِيئَتِهِ وَ جَاءَتْ الْإِرَادَةُ مِنَ اللَّهِ فِيهِ إِلَى مَحَبَّتِهِ وَ بَلَغَ مُنْتَهَى مُدَّةِ وَالِدِهِ عَ فَمَضَى وَ صَارَ أَمْرُ اللَّهِ إِلَيْهِ مِنْ بَعْدِهِ وَ قَلَدَهُ دِينَهُ وَ جَعَلَهُ الْحُجَّةَ عَلَى عِبَادِهِ وَ قِيمَةً فِي بِلَادِهِ وَ أَيْدَةً بِرُوحِهِ وَ آتَاهُ عِلْمَهُ وَ أَنْبَأَهُ فَضْلَ بَيَانِهِ وَ اسْتَوْدَعَهُ سِرَّهُ وَ انْتَدَبَهُ لِعَظِيمِ أَمْرِهِ وَ أَنْبَأَهُ فَضْلَ بَيَانِ عِلْمِهِ وَ نَصَبَهُ عِلْمًا لِخَلْقِهِ وَ جَعَلَهُ حُجَّةً عَلَى أَهْلِ عَالَمِهِ وَ ضِيَاءً لِأَهْلِ دِينِهِ وَ الْقِيَمَ عَلَى عِبَادِهِ رَضِيَ اللَّهُ بِهِ إِمَامًا لَهُمْ اسْتَوْدَعَهُ سِرَّهُ وَ اسْتَحْفَظَهُ عِلْمَهُ وَ اسْتَحْبَاهُ حِكْمَتَهُ وَ اسْتَرْعَاهُ لِدِينِهِ وَ انْتَدَبَهُ لِعَظِيمِ أَمْرِهِ وَ أَخِيَا بِهِ مَنَاهِجَ سَبِيلِهِ وَ فَرَائِضَهُ وَ حُدُودَهُ فَفَاقَ بِالْعَدْلِ عِنْدَ تَخْيِيرِ أَهْلِ الْجَهْلِ وَ تَخْيِيرِ أَهْلِ الْجَدَلِ بِالنُّورِ السَّاطِعِ وَ الشَّفَاءِ النَّافِعِ بِالْحَقِّ الْأَبْلَجِ وَ التَّبَيَّنِ اللَّائِحِ مِنْ كُلِّ مَخْرَجٍ عَلَى طَرِيقِ الْمُنْهَجِ الَّذِي مَضَى عَلَيْهِ الصَّادِقُونَ مِنْ آبَائِهِ عَ فَلَيْسَ يَجْهَلُ حَقَّ هَذَا الْعَالَمِ إِلَّا شَقِيٌّ وَ لَا يَجْحَدُهُ إِلَّا غَوِيٌّ وَ لَا يَصِيدُ عَنْهُ إِلَّا جَرِيٌّ عَلَى اللَّهِ جَلَّ وَ عَلَا أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۲۹۰ روايه: ۲ امام صادق در خطبه ايكه حال و صفات امامان عليهم السلام را بيان می کند می فرماید: همانا خدای عزوجل بوسیله ائمه هدی از اهلیت بیغمبر ما دینش را آشکار ساخت و امامش را روشن نمود و برای آنان باطن چشمه های علمش را گشود، هر که از امت محمد(ص) حق واجب امامش را شناسد طعم و شیرینی ایمانش را بیابد و فضل خرمی اسلامش را بداند (خدایا در اینجا این عاصی هم بدرگاه رحمت چشم امید دوزد) زیرا خدای تبارک و تعالی امام را به پیشوائی خلقش منصوب کرده و بر روز یخوران اهل جهانش حجت قرار داده و تاج و قارش بر سر نهاده و از نور جباریتش بدو افکنده با رشته ای الهی تا آسمان کشیده که فیوضات خدا از او منقطع نشود و آنچه نزد خداست جز از طریق وسائل او بدست نیاید و خدا اعمال بندگان را جز با معرفت او نپذیرد آنچه از امور مشتبه تاریک و سنت های مشکل و فتنه های نا آشکار بر او وارد شود، حکمش را می داند خدای تبارک و تعالی همیشه امامان را برای رهبری خلقش از اولاد حسین علیه السلام و از فرزندان بلاواسطه هر امامی برای امامت برگزیند و انتخاب کند و ایشان را برای خلقش بپذیرد و پسندد، هرگاه یکی از ایشان رحلت کند از فرزندان او امامی بزرگوار آشکار و رهبری نور بخش و پیشوائی سرپرست و حجتی دانشمند برای خلقش نصب کند ایشان از طرف خدا پیشوایند، بحق هدایت کنند و بحق داوری نمایند، حجتهای خدا و داعیان بسوی خدایند، از طرف خدا مخلوق را سرپرستی کنند، بندگان خدا برهبری آنها دینداری کنند و شهرها بنورشان آبادان شود و ثروت های کهنه از برکتشان فزونی یابد، خدا ایشان را حیات مردم و چراغ های تاریکی و کلید های سخن و پایه های اسلام قرار داده و مقدرات حتمی خدا بر این جاری شده، پس امام همان برگزیده پسندیده و رهبر محرم اسرار و امید بخشی است که بفرمان خدا قیام کرده است، خدا او را برای این برگزیده و در عالم ذر که او را آفریده، زیر نظر خود پروریده و در میان مردم، او را همچنان ساخته است، در عالم ذر پیش از آنکه جاننداری پدید آید، امام را مانند سایه ای در سمت راست عرش آفریده و با علم غیب خود، باو حکمت بخشیده و او را برگزیده و برای پاکیش انتخابش کرده است، باقی مانده خلافت آدم علیه السلام باور رسیده و از بهترین فرزندان

قسمتی از هسته خرما را از ما مضایقه می کردند، تا چه رسد بچیز شریف تر و گرانباتر). (و یا بمردم نسبت به آنچه خدا از کرم خویش به آنها داده حسد می برند) ما هستیم آن مردم حسد برده شده، برای منصب امامتیکه خدا بما داده و بهیچ کس دیگر نداده (حقا که ما خاندان ابراهیم را کتاب و حکمت و ملک بزرگی دادیم) یعنی پیغمبران و رسولان و امامان را، از آل ابراهیم قرار دادیم، پس چگونه این مردم این مقام را نسبت به آل ابراهیم علیه السلام اعتراف دارند و درباره آل محمد صلی الله علیه و آله منکر می شوند (بنابراین مقصود از والیان امر که پرسیدی آل محمد صلی الله علیه و آله است). (برخی به آن گرویدند و برخی رویگردان شدند و جهنم برای ایشان افروخته آتشی است کافی، کسانیکه آیه‌های ما را انکار کرده‌اند، بزودی به آتشی درویشان کنیم که هر وقت پوستهایشان بسوزد، پوستهای دیگرشان دهیم تا عذاب را خوب بچشند، همانا خدا نیرومند و فرزانه است). توضیح راجع بوالیان امر در حدیث ۴۸۰ سخن گفتیم و از قول مجلسی (ره) اثبات شد که چنانچه اطاعت خدا و رسول واجبست، اطاعت والیان امر هم که ائمه معصومین علیهم السلام باشند، واجب و لازمست و نیز باید ایشان معصوم و پاک از خطا و گناه باشند و راجع بجبت و طاغوت مجلسی (ره) گوید: جبت ابتدا نام بت مخصوصی بود و سپس برای هر معبود باطلی بکار بردند و گفته‌اند در اصل (جبس) بوده است و سین بتاء بدل شده است و جبس چیز بی خبر است و اما طاغوت بمعنی هر امر باطلی است، معبود باشد یا غیر معبود و جبت و طاغوت در روایات بر اولی و دومی تاویل شده است. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ قَالُوا نَحْنُ الْمَحْسُودُونَ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۹۴ روایه: ۲ ابن فضیل از حضرت ابوالحسن علیه السلام درباره قول خدای تبارک و تعالی (و یا بمردم نسبت به آنچه خدا از کرمش به آنها داده حسد می برند) گوید که آنحضرت فرمود: مائیم حسد برده شدگان. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ الْأَخْوَلِ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ فَقَالَ النَّبِيُّ قُلْتُ الْحِكْمَةَ قَالَ الْفَهْمُ وَ الْقَضَاءُ قُلْتُ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا فَقَالَ الطَّاعِيَةُ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۹۵ روایه: ۳ حمران بن اعین گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم قول خدای عزوجل را (همانا آل ابراهیم کتاب دادیم) فرمود: مقصود نبوت است، گفتیم: حکمت چیست؟ فرمود: فهمیدن و قضاوتست گفتیم: (و به آنها ملک بزرگ دادیم؟) فرمود: اطاعت است. ۴- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَالَ يَا أَبَا الصَّبَّاحِ نَحْنُ وَ اللَّهُ النَّاسُ الْمَحْسُودُونَ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۹۵ روایه: ۴ ابوالصباح گوید: از امام صادق علیه السلام قول خدای عزوجل (و یا به مردم نسبت به آنچه خدا از کرمش به آنها داده حسد می برند) را پرسیدم، فرمود: ای ابوالصباح بخدا ما هستیم آن مردم حسد برده شده. ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَمْرِ بْنِ أُدَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا قَالَ جَعَلَ مِنْهُمْ الرُّسُلَ وَ الْأَنْبِيَاءَ وَ الْأَيْمَةَ فَكَيْفَ يَقْرُونَ فِي آلِ إِبْرَاهِيمَ ع وَ يُنْكِرُونَهُ فِي آلِ مُحَمَّدٍ ص قَالَ قُلْتُ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا قَالَ الْمُلْكُ الْعَظِيمُ أَنْ جَعَلَ فِيهِمْ أَيْمَةً مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ فَهُوَ الْمُلْكُ الْعَظِيمُ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۹۵ روایه: ۵ برید اجلی گوید: امام باقر علیه السلام درباره قول خدای عزوجل تبارک و تعالی (ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت و ملک بزرگ دادیم) فرمود: خدا پیغمبران و رسولان و امامان را از آل ابراهیم قرار داد، پس چگونه این مردم نسبت به آل ابراهیم علیه السلام این مقام را مختلفند ولی درباره آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم انکار می کنند. عرض کردم (و به ایشان ملک بزرگ دادیم) چیست؟ فرمود: ملک بزرگ این است که امامان را در آن خانواده قرار داد، هر که اطاعت آنها کند اطاعت خدا کرده و هر که نافرمانی آنها کند نافرمانی خدا کرده است، این است ملک بزرگ.

يَابُ أَنْ الْأَثْمَةَ عَ هُمُ الْعَلَمَاتُ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ ۱- الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُشْتَرِقِ قَالَ حَدَّثَنَا دَاوُدُ الْجَصِيصِيُّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ قَالَ النَّجْمُ رَسُولُ اللَّهِ ص وَالْعَلَمَاتُ هُمُ الْأَثْمَةُ ع اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۹۶ روایه: ۱۱-۱ داود جصاص گوید: از امام صادق علیه السلام راجع به آیه (۱۶ نحل) (وعلاماتی گذاشت و بوسیله ستاره هدایت شوند) پرسیدم فرمود: ستاره رسول خدا(ص) است و علامات ائمه علیهما السلام می‌باشند. ۲- الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَشْبَاطِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَأَلَ الْهَيْثَمُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَأَنَا عِنْدَهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص النَّجْمُ وَالْعَلَمَاتُ هُمُ الْأَثْمَةُ ع اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۹۶ روایه: ۲ هیشم از امام صادق علیه السلام راجع به قول خدای عزوجل (وعلاماتی گذاشت و بوسیله ستاره هدایت شوند) پرسید، امام فرمود: رسول خدا صلی آله علیه و آله ستاره است و علامات ائمه علیهما السلام اند. ۳- الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ قَالَ سَأَلْتُ الرَّضَاعَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ قَالَ نَحْنُ الْعَلَمَاتُ وَالنَّجْمُ رَسُولُ اللَّهِ ص اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۹۶ روایه: ۳ و شاء گوید: از حضرت رضا(علیه السلام) راجع به قول خدای تعالی (وعلاماتی گذاشت و بوسیله ستاره هدایت شوند) پرسیدم فرمود: ما هستیم علامات و ستاره رسول خدا صلی الله علیه و آله است. شرح: خدایتعالی در آیاتی چند که پیش از این آیه شریفه است، نعمتها و آیات قدرت خود را برای بشر بیان می‌کند و در یک آیه قبل می‌فرماید: (و در زمین لنگرهای (از کوه) افکند، تا زمین شما را نلرزانند و جویها و راهها پدید آورد، شاید هدایت یابند) سپس فرماید: وعلاماتی گذاشت و بوسیله ستاره هدایت شوند) پیداست که تفسیر و معنی ظاهر آیه اینستکه برای راههای زمین علاماتی مانند کوهها و پست بلندیا قرار داد، تا مسافری مقصد و هدف خود را گم نکنند و در شب هم ستاره‌ها را چراغ و راهنمای این علامات قرار داد و این معنی بسیار مناسب است با تأویلی که امام علیه السلام برای راه دین و رهبری پیغمبر و امامان صلی الله علیه و آله نسبت به آن راه می‌فرماید.

باب در این که مراد به آیاتیکه خدای عزوجل در کتابش فرموده ائمه (ع) هستند

يَابُ أَنْ الْآيَاتِ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ هُمُ الْأَثْمَةُ ع ۱- الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أُمِّيَّةَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالتَّنْذِيرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ قَالَ الْآيَاتُ هُمُ الْأَثْمَةُ وَالتَّنْذِيرُ هُمُ الْأَنْبِيَاءُ ع اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۹۷ روایه: ۱۱-۱ داود رقی گوید، از امام صادق علیه السلام درباره قول خدای تبارک و تعالی (۱۰۱ سوره ۱۰) (این آیه‌ها و بیم دادن‌ها گروهی را که مؤمن شدنی نیستند سود ندهد) پرسیدم، فرمود: آیه‌ها امامان و بیم دادن‌ها پیغمبران علیهم السلام می‌باشند. (واضحست که امامان علیهم السلام آیات الله العظمی می‌باشند و وظیفه پیغمبران بیم دادن مردمست از عواقب سوئیکه بر گناهانشان مترتب میشود و وجود امامان و بیم دادن پیغمبران، برای اهل ایمان و افراد شایسته سودمند است و برای مردم سرسختی که ایمان نیاورند سودی ندارد. ۲- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ مُحَمَّدٍ الْعِجْلِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا يَعْنِي الْأَوْصِيَاءَ كُلَّهُمْ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۹۷ روایه: ۲ امام باقر علیه السلام درباره قول خدای عزوجل (۴۲ سوره ۵۴) (تمام آیات ما را تکذیب کردند) فرمود: مقصود از آیات، اوصیاء است. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنِ أَبِي حَنْزَلَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ الشَّيْعَةَ يَسْأَلُونَكَ عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ قَالَ ذَلِكَ إِلَيَّ إِنْ شِئْتُ أَخْبَرْتُهُمْ وَإِنْ شِئْتُ لَمْ أَخْبَرْتُهُمْ ثُمَّ قَالَ لِكُنِّي أَخْبِرْكَ بِتَفْسِيرِهَا قُلْتُ عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ قَالَ فَقَالَ هِيَ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ مَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ آيَةٌ هِيَ

أَكْبَرُ مِنِّي وَ لَمَّا لَلَّهِ مِنْ نَبِيٍّ أَغْظَمَ مِنِّي اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۹۷ روایه: ۳۳- ابو حمزه گوید: بامام باقر علیه السلام عرض کردم: قربانت کردم، شیعه از شما تفسیر این آیه را می‌پرسند (از چه از یکدیگر می‌پرسند؟ از خبر بزرگی می‌پرسند!) فرمود: اختیار با من است، اگر خواهم با آنها بگویم و اگر خواهم نگویم، سپس فرمود: ولی من برای تو می‌گویم عرض کردم: (از چه از یکدیگر می‌پرسند؟) فرمود: این آیه درباره امیرالمؤمنین صلوات الله علیه است، آنحضرت علیه السلام می‌فرمود: خدا را آیه‌ای بزرگتر از من نیست، خدا را خبری بزرگتر از من نیست.

باب واجب دانستن خدای عزوجل و پیغمبرش ص همراه بودن با ائمه علیه السلام را

بَابُ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولُهُ ص مِنَ الْكُفُونِ مَعَ الْأَئِمَّةِ ع

۱- الْحُسَيْنُ بْنُ بُنٍ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجَلِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ قَالَ إِيَّانَا عَنِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۹۷ روایه: ۱ برید گوید: از امام باقر علیه السلام درباره قول خدای عزوجل (۱۲۰ سوره ۹) (از خدا باک داشته باشید و با صادقان باشید) پرسیدم فرمود: مقصود ما هستیم. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصِيرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَا أَيُّهَا السَّادَاتُ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ قَالَ الصَّادِقُونَ هُمُ الْأَئِمَّةُ وَ الصَّادِقُونَ بِطَاعَتِهِمْ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۰۸ روایه: ۲ ابن ابی نصر گوید: از حضرت رضا علیه السلام راجع بقول خدای عزوجل (ای گروندگان از خدا باک داشته باشید و با صادقان باشید) پرسیدم فرمود: صادقان همان امامان و باور دارندگان اطاعت ایشانند (صادقان و صدیق همان امامانند بواسطه اطاعتشان خدا را). ۳- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَحْيَا حَيَاةً تُشْبِهُ حَيَاةَ الْأَنْبِيَاءِ وَ يَمُوتَ مِثْلَهُ تُشْبِهُ مِثْلَهُ الشَّهَدَاءِ وَ يَسْكُنَ الْجَنَّةَ الَّتِي عَزَسَ بِهَا الرَّحْمَنُ فَلْيَتَوَلَّ عَلِيًّا وَ لِيُؤَالَ وَلِيَّهُ وَ لِيَقْتَدِ بِالْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ فَإِنَّهُمْ عِزَّتِي خَلِقُوا مِنْ طِينَتِي اللَّهُمَّ ارْزُقْهُمْ فَهْمِي وَ عِلْمِي وَ وِئَالَ لِلْمُخَالِفِينَ لَهُمْ مِنْ أُمَّتِي اللَّهُمَّ لَا تَنْهَلْهُمْ شَفَاعَتِي اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۹۸ روایه: ۳۳- امام باقر (علیه السلام) فرماید: رسول خدا (ص) فرمود: هر که خواهد مانند پیغمبران زندگی کند و مانند شهیدان بمیرد و در بهشتی که خدای رحمن کاشته، ساکن شود، باید از علی پیروی کند و با دوست او دوستی کند و بامامان پس از وی اقتدا کند: زیرا ایشان عترت منند و از طینت من آفریده شده‌اند. خدایا فهم و علم مرا بایشان روزی کن، وای بر آنها که از امت من مخالف ایشان باشند خدایا شفاعت مرا به آنها مرسال (خدایا ما را هم توفیق پیروی علی و دوستی دوستانش و رسیدن بشفاعت رسالت عطا فرما). ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ اسْتِكْمَالُ حُجَّتِي عَلَى الْأَشْقِيَاءِ مِنْ أُمَّتِكَ مَنْ تَرَكَ وَ لَائِي عَلَى وَ وَالِي أَعْدَاءَهُ وَ أَنْكَرَ فَضْلَهُ وَ فَضَلَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ فَإِنَّ فَضْلَكَ فَضْلُهُمْ وَ طَاعَتَكَ طَاعَتُهُمْ وَ حَقِّكَ حَقُّهُمْ وَ مَعْصِيَتَكَ مَعْصِيَتُهُمْ وَ هُمُ الْأَئِمَّةُ الْهُدَاةُ مِنْ بَعْدِكَ جَرَى فِيهِمْ رُوحُكَ وَ رُوحُكَ مَا جَرَى فِيكَ مِنْ رَبِّكَ وَ هُمْ عِزَّتُكَ مِنْ طِينَتِكَ وَ لَحْمِكَ وَ دَمِكَ وَ قَدْ أَجْرَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِمْ سِيَّتَكَ وَ سِيْنَةَ الْأَنْبِيَاءِ فَبَلِّغْكَ وَ هُمْ خُزَّانِي عَلَى عِلْمِي مِنْ بَعْدِكَ حَقٌّ عَلَى لَقْدِ اضْيَافِيَّتُهُمْ وَ انْتِجَابُهُمْ وَ اخْلَاصِيَّتُهُمْ وَ ارْتِضَائِيَّتُهُمْ وَ نَجَا مَنْ أَحْبَبَهُمْ وَ وَالَاهُمْ وَ سَلِّمْ لِفَضْلِهِمْ وَ لَقَدْ أَتَانِي جَبْرَائِيلُ ع بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَ أَحْبَابِهِمْ وَ الْمَسْلُومِينَ لِفَضْلِهِمْ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۹۸ روایه: ۴۴- رسول خدا (ص) فرمود: حجت من بر اشیاء امت تو کامل و تمامست، آنهاست، آنهاست که ولایت علی را ترک گفته و با دشمنانش دوستی نموده و فضیلت او و اوصیاء بعد از او را انکار کردند. زیرا فضیلت تو فضیلت ایشان است و اطاعت تو اطاعت ایشان، و حق تو حق ایشان و نافرمانی تو نافرمانی ایشان، و آنهاست امامان راهبر بعد از تو، روح تو در کالبد ایشانست و روح تو همانست که از اطراف

روایه: ۷۷- امام باقر علیه السلام (از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله چنانکه مجلسی گوید) فرمود: همانا نسیم رحمت و آسودگی و پیروزی و کمک و کامیابی و برکت و بزرگواری و آمرزش و ایمنی و توانگری و مزده و رضوان و تقرب و یاری و توانائی و امید و دوستی خدای عزوجل، برای کسی است که علی را دوست بدارد. و اطاعتش کند و از دشمنش بیزاری جوید و بفضیلت او و جانشینانش معترف باشد، بر من است که ایشانرا در شفاعتم در آورم و بر پروردگار تبارک و تعالی (من است که شفاعت مرا نسبت بایشان بپذیرد، زیرا آنها پیرو منند و هر که پیروی من کند از آن من است. توضیح - تصدیق و پذیرش این روایات، برای امامیه و شیعیانی که با اصول و مبانی مذهبی خود آشنائی دارند، بسیار ساده و آسانست، زیرا از مبانی مذهبی متقن و کامل شیعه از برکت روایات ائمه هدی که همین کتاب کافی بهترین مجموعه آنست، چنین استفاده می شود که: نظام دقیق و متقن جهان هستی گواه صانع و مدبری حکیم و قادر و مهربان است و او والاتر از اینست که بچشم کوچک و محدود بندگانش دیده شود و از طرفی هم حکمت و رأفت او اقتضا می کند که این مخلوق ضعیف و جاهل را خود سر رها نکند و بدون سرپرست و رهنما نگذارد. بدینجهت از میان تمام مخلوق در هر عصری فردی شایسته برای رهبری آنها، بعنوان پیغمبر یا امام انتخاب می کند و آن رهبر اولاً انسانست و همجنس خود آنها، تا بتوانند با او بنشینند و از دل گویند و با او انس و الفت گیرند و مشکلات زندگی خود را با او در میان گذارند و ثانیاً در مقام علم و عمل از همه آنها بهتر و بالاتر است تا بتواند بتمام سؤالات ایشان جواب گوید و مردم، با عقیده و ایمان از او بپذیرند. آن رهبر عالیقدر با صدای رسا بگوش تمام دانشمندان عصرش می رساند که: برگزیده خدا باید از تمام مردم اعلم و داناتر باشد بطوریکه هر چه از او پرسند بتواند جواب گوید و منم آن برگزیده خدا (سلونی قبل ان تفقدونی) تا من زنده‌ام هر چه می خواهید پرسید، می گوید ای بشر عاقل و متفکر شما همگی با میلیونها فکر و تجربه و دانش آموزی، یکطرف و من درس نخوانده تنها یکطرف، صریح و روشن بشما می گویم: من برگزیده خدا و رهبر شمایم و برگزیده خدا باید هر چه از او پرسند جواب گوید، بیائید و هر چه می خواهید از من پرسید و سخنان مرا بنویسید زیرا همچنانکه امروز رهبر حاضر شما هستم و بوسیله منطق و زبانم شما را رهبری می کنم، فردا هم رهبر غایب نسل آینده شما هستم و آنها را با سخنان نوشته‌ام بنام روایات و احادیث رهبری می کنم. گاهی با دست اشاره بسینه نموده و می فرماید در اینجا علم فراوانیست بیائید و پرسید گاهی می فرماید صحیفه جفر و جامعه و مصحف فاطمه که علوم گذشته و آینده در آنهاست نزدماست بیائید و پرسید بهر لغت و زبانیکه از ما سؤال کنید بهمان لغت بشما پاسخ می گوئیم و ما کتاب تورات و انجیل و زبور را می دانیم بیائید و پرسید اهل ذکریکه خدا در قرآنش دستور داده که از آنها پرسید ما هستیم بیائید و پرسید راسخین در علم مائیم علامات و آیات و متوسمینی که خدا در قرآنش فرموده ما هستیم بیائید و پرسید علوم تمام پیغمبران و اوصیاء گذشته نزد ماست و روز بروز و ساعت بساعت علم ما زیاد می شود خصوصاً شبهای جمعه و شبهای قدر بیائید و پرسید همه علوم قرآن را تنها ما می دانیم بیائید و پرسید و باز خودشان می فرمودند (ممکن نیست که از امام چیزی پرسند و او بگوید نمی دانم) آیا تاکنون بشری روی زمین بوده که بگوید (لا ادری = نمی دانم) در قاموس زندگی من نیست؟. شیعه می گوید: خدا را شکر که این ندای مقدس جامه عمل پوشید: دوازده نفر امام یکی پس از دیگری بدون اینکه در مکتب بشر زانو بزنند، در جوانی و پیری، در خانه و زندان، در سفر و حضر، در صلح و جنگ در مرأی و منظر مردم بودند، دانشمندان زمان، از دور و نزدیک بمحضرشان رسیدند و هر گونه سؤالی از مشکل و آسان، از دنیا و عقبی، از زمین و آسمان، از محسوس و معقول، از گذشته و آینده، از حق و باطل از ایشان کردند و آنها نیز همه را پاسخ گفتند و قسمتی از آن پرسش و پاسخها نوشته شد و برای قضاوت امروز ما باقی ماند که تنها همین کتاب کافی مشتمل بر ۱۵۱۷۶ حدیث مفصل و کوتاه آنست. ما در این ذخائر گرانبهای خود می بینیم که دانشمندان طبیعی و یهود و نصاری و مجوس و غیره بنام ابن ابی العوجاء و ابن مقفع و جاثلیق و دیصانی و رأس الجالوت و بوحنیفه و امثالش، با مغزی متکبر و مغرور بمحضر ائمه هدی علیهم السلام رسیده و انصافاً سؤالاتی پر مغز و مشکل نموده‌اند ولی پاسخ امام علیه السلام گاهی آن مشکلات را گره بگره باز کرده و گاهی چون

خورشیدی تابان طلوع کرده و ظلمت متراکم شک و شبه را یک مرتبه محو و نابود کرده است و سؤال کنندگان مغرور بعضی تسلیم شده و ایمان آورده‌اند و برخی با سکوت و خاموشی و خجلت و شرمساری از مجلس برخاسته‌اند. مأمون عباسی خلیفه کشور پهناور اسلام بهر منظوری که بود بزرگترین دانشمندان زمان خود را از نقاط دور و نزدیک کشور، جمع می‌کرد و ارکان و رجال دولت را طلب می‌نمود و مجالسی تاریخی و شاهانه ترتیب میداد و برای مناظره و مباحثه با این نوابغ بشر، امام هشتم شیعیان حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام و ارواحنا فداه را دعوت می‌کرد، شاید مأمون گمان می‌کرد، امام رضا(علیه‌السلام) در این مجالس حاضر نخواهد شد و اگر حاضر شود سکوت خواهد کرد و اگر سخن گوید از عهده جواب همه برنیاید، ولی خدا خواست که آن مجالس تاریخی باشکوه برگزار شود، بزرگ دانشمندان یهود و نصاری و مجوس هر چه در مدت عمر فرا گرفته بودند از حضرتش سؤال می‌کردند و پاسخ می‌شنیدند ولی همگی در برابر سؤالات کوتاه آنحضرت عاجز می‌شدند همه آن سؤالات و جوابها بتفصیل نوشته شده و برای قضاوت امروز ما باقی مانده است. من نویسنده خدا را شاهد می‌گیرم که ایمانی که از مطالعه همین احادیث و اخبار و جوابهاییکه ائمه علیهم السلام گفته‌اند و نوشته‌اند برایم حاصل می‌شود، راسختر و محکمتر از بیان هر معجزه و فضیلت است زیرا اگر همه چیز قابل جعل و تزویر باشد جواب علمی جعل بردار نیست زیرا تا جاعل به آن درجه اعلای از علم و دانش نرسد که بتواند هر سؤال مشکلی را جواب گوید نمی‌تواند جعل کند و بنویسد، این است مقام علم امام. و اما در مقام عمل از مبانی مذهبی ماست که امامان و رهبران ما از گناه و خطا معصومند یعنی با استعداد و لیاقتی که خدا نسبت به آنها می‌دانسته، ایشان را پاک و معصوم آفریده است و گناه و اشتباه از آنها سر نزنند، همین مطلب را هم خود آنها فرموده‌اند تا اشاره کنند که ای بشر کنجاو و خرده گیر، شما خود را می‌بینید که چگونه سراپا نقص و آلودگی دارید و در برابر مال و مقام و زیبایی عقل و دین خود را می‌بازید، عربده می‌کشید و شکم یکدیگر را پاره می‌کنید ولی ما صریحا می‌گوئیم که طلا و نقره زرد و سفید ما را نمی‌فریبد خلافت و سلطنت شما نزد ما بیک نعلین پاره نمی‌ارزد اگر تمام دنیا را بماند که بموری ستم کنیم، نمی‌پذیریم ما دروغ نمی‌گوئیم ما برای اطاعت حق شهادت و زندان را بر تعدی و تجاوز ترجیح می‌دهیم؟ ما در میان شما و مانند شما ساخته شده‌ایم، اگر می‌توانید بر ما خورده‌ای بگیرید. متجاوز از دویست سال این رهبران الهی در میان همین مردم بودند و با آنها ازدواج و معاشرت کردند واحدی نتوانست لغزشی العیاذبالله بر آنها بگیرد چگونه بشر می‌تواند بر آنها لغزشی بگیرد، در صورتیکه معنای لغزش را آنها می‌دانند و خود آنها بشر فهمانیده‌اند. پس از تأمل و دقت در آنچه گفتیم، روشن می‌شود که چرا خدا مردم را بایشان ارجاع داده و چرا اطاعت علی و امامان پس از او را واجب کرده است و چرا علی بن ابیطالب علیه‌السلام مقسم بهشت و جهنم است و چرا راه نجاتی جز در خانه ایشان نیست و چرا دشمنان ایشان در خسارت و زیانند و در آتش دوزخ بسر می‌برند و چرا باید ما از آنها بیزاری جوئیم و چرا.. و چرا..

باب اهل ذکریکه خدا مردم را پیرش از ایشان امر فرموده ائمه هستند

بَابُ أَنْ أَهْلَ الذَّكْرِ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ الْخَلْقَ بِسُؤَالِهِمْ هُمْ الْأَيُّمَةُ ع ۱- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَجَلَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَسْتَلُوا أَهْلَ الذَّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الذَّكْرُ أَنَا وَالْأَيُّمَةُ أَهْلُ الذَّكْرِ وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنَّ لَذِكْرِكُمْ لَكُمْ وَ لِقَوْمِكُمْ وَ سَوْفَ تُسْتَلُونَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع نَحْنُ قَوْمُهُ وَ نَحْنُ الْمَسْتَلُونَ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۰۳ روایه: ۱ امام باقر (علیه‌السلام) راجع به قول خدای عزوجل (۴۳ سوره ۱۶) (اگر خودتان نمی‌دانید از اهل ذکر پرسید) از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: مقصود از ذکر من هستم و امامان اهل ذکر باشند و راجع بقول خدای عزوجل (۴۴ سوره ۴۳) (همانا قرآن برای تو و قوم تو ذکر است و بزودی از آن بازخواست می‌شوید) خود امام فرمود: مائیم قول او و مائیم بازخواست شدگان (سؤال شوندگان). شرح: مرحوم طبرسی در مجمع البیان اهل ذکر را سه گونه تفسیر کرده است: ۱- دانشمندان باخبر امتهای گذشته، مؤمن باشند یا کافر ۲- اهل کتاب (یهود و نصاری) و مقصود از آیه اینستکه: ای مشرکین مکه اگر شما نبوت این

پیغمبر را قبول نمی‌کنید، از اهل تورات و انجیل پرسید، زیرا مشرکین اخباری را که یهود و نصاری از کتابهای خود نقل می‌کردند؛ تصدیق می‌نمودند. ۳- اهل قرآن و ائمه هدی علیهم السلام و اما راجع به آیه دوم (۴۴ سوره ۴۳) مرحوم طبرسی گوید: یعنی قرآنیکه بتو وحی شده، مایه شرف تو و دودمان قریش است و مقصود از بازخواست شدن، بازخواست از شکر این نعمت شرفست و بعضی گفته‌اند مقصود بازخواست از مردمست نسبت باحترام قرآن و اداء حق آن که بر مردم لازم می‌باشد و مرحوم مجلسی (ره) گوید: معنی اینست که ای پیغمبر تو و قوم تو تا آخر الزمان، از معنی آیات قرآن پرسش می‌شوید، یعنی مردم از شما تفسیر قرآن را می‌پرسند و خود قرآن مذکر (بیاد آورنده) شماست و این معنی با خطابی که خدا در کلمه (تسألون) می‌فرماید، مناسب‌تر است پایان کلام مجلسی (ره). ما در سابق بیان کردیم که از معجزات قرآن اینستکه: آیات آن بقالبی ریخته شده که تحمل معانی متعددی را دارد و بسا باشد که هر کسی بمقدار فهم و استعداد خویش، معنائی از آن می‌فهمد و غالباً آن معانی مختلف، با هم منافاتی هم ندارند و همین است معنی ظهر و بطن قرآن. ۲- الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَوْرَمَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَسَيَلُّوْا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ قَالَ الذِّكْرُ مُحَمَّدٌ صَ وَنَحْنُ أَهْلُ الْمَسْئُولُونَ قَالَ قُلْتُ قَوْلُهُ وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ يَسْئَلُونَ قَالَ إِيَّانَا عَنِّي وَ نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۰۴ روایه: ۲ این کثیر گوید: از امام صادق علیه السلام آیه (اگر خودتان نمی‌دانید، از اهل ذکر پرسید) را پرسیدم، فرمود: مقصود از ذکر محمد صلی الله علیه و آله است و ما هستیم اهل او که پرسیده می‌شویم، بحضرت عرض کردم: خدایتعالی فرماید: (قرآن ذکر است برای تو و قومت و بزودی از آن پرسیده می‌شوید) فرمود: تنها ما را قصد کرده، مائیم اهل ذکر و مائیم پرسش شوندگان. ۳- الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ قَالَ سَأَلْتُ الرَّضَاعَ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَسَيَلُّوْا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ فَقَالَ نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ قُلْتُ فَأَنْتُمْ الْمَسْئُولُونَ وَ نَحْنُ السَّائِلُونَ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ حَقًّا عَلَيْنَا أَنْ نَسْأَلَكَمَ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ حَقًّا عَلَيْكُمْ أَنْ تُجِيبُونَا قَالَ لَا ذَاكَ إِيَّانَا إِنْ شِئْنَا فَعَلْنَا وَ إِنْ شِئْنَا لَمْ نَفْعَلْ أَمْ مَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۰۴ روایه: ۳ و شاء گوید بحضرت رضا (علیه السلام) عرض کردم: قربانت کردم (اگر نمی‌دانید از اهل ذکر پرسید) یعنی چه؟ فرمود: مائیم اهل ذکر و مائیم پرسش شوندگان عرض کردم: شما پرسش شونده و ما پرسش کننده‌ایم؟ فرمود، آری؛ عرض کردم، بر ماست که از شما پرسیم؟ فرمود، آری عرض کردم: بر شماست که بما پاسخ دهید؟ فرمود: نه، اختیار با ماست، اگر خواستیم پاسخ دهیم و اگر نخواستیم پاسخ ندهیم، مگر نمی‌شنوی قول خدای تبارک و تعالی را (۳۹ سوره ۳۸) (اینست بخشش بی حساب ما خواهی ببخش یا نگهدار (این بخشش ما است خواهی ببخش یا نگهدار حسابی بر تو نیست). توضیح: آیه اخیر درباره حضرت سلیمان و راجع به اموال دنیاست که خدای تعالی او را سلطان و صاحب اختیار وسیعی نمود و طبق این آیه باو اختیار داده که آن اموال را بهر که خواهد بدهد و بهر که خواهد ندهد امام علیه السلام این آیه را در موضوع علم و اختیار پاسخش دادن و ندادن، استشهاد فرموده است و شاید اختیار حضرت سلیمان هم شامل بذل مال و علم هر دو بوده است، و معلومست که پاسخ دهنده را لازمست که در مقام پاسخ، ملاحظه فهم و استعداد سؤال کننده و هدف و منظور او را از سؤال و سایر شرایط و اوضاع زمان و مکان را بنماید. کسی مطلبی را پرسد و استعداد فهم پاسخ آن را ندارد، جواب دادنش لازم نیست و همچنین کسی که در حضور جمعی که باید از آنها تقیه نمود سؤال کند، یا کسیکه از مطلب بیهوده و غیر لازمی سؤال کند، نباید به او جواب داد، بلکه باید او را پرسش از مطلب مهم و لازم متوجه ساخت، چنانکه در قرآن کریم اینگونه موارد پیش آمده است، مانند آیه شریفه: (یسألونک عن الروح قل الروح من امر ربي و ما او تیتم من العلم الا قليلا) (درباره روح از تو می‌پرسند، بگو: روح از امر پروردگار من است و بشما جز اندکی از دانش نداده‌اند) یعنی فهم حقیقت این سؤال از استعداد و وظیفه شما خارجست و باز مانند آیه شریفه مربوط بعدد اصحاب کهف که با اجمال و بصورت و بصورت تردید بیان شده است و نیز مانند آیاتی که راجع بسؤال جناب موسی از حضرت خضر است و نهی کردن شدید حضرت خضر از سؤال و مانند احادیث باب خیر و شر که در کتاب

توحید گذشت. پس وظیفه امام علیه السلام هم هنگامیکه سؤالی از او می‌شود، این است که اطراف و جوانب سؤال را ملاحظه کند و سؤالی که وظیفه دارد و صلاح می‌داند، جواب گوید و نسبت به آنچه صلاح نمی‌داند، سکوت کند یا سر بسته جواب دهد، چنانچه در حدیث ۳۷۹ گذشت. ۴- عِدَّةٌ مِنْ أَضِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِنَّهُ لَمَذْكُرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ فَرَسُولُ اللَّهِ ص الذِّكْرُ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ ع الْمَسْئُولُونَ وَ هُمْ أَهْلُ الذِّكْرِ اَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۰۵ روایه: ۴ باز امام صادق علیهم السلام در باره آیه (۴۴) سوره زخرف) فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله ذکر است و اهل بیتش علیهم السلام پرسش شوندگان و اهل ذکر باشند. ۵- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ حَمَادِ بْنِ رِبْعِيِّ عَنِ الْفَضْلِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ إِنَّهُ لَمَذْكُرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ قَالَ الذِّكْرُ الْقُرْآنُ وَ نَحْنُ قَوْمُهُ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ اَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۰۵ روایه: ۵ و آنحضرت راجع بهمین آیه فرمود: همانا مراد بذکر قرآنست و ما هستیم قوم او و ما هستیم پرسش شوندگان. ۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ مَنصُورِ بْنِ يُوسُفَ عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ ع وَ دَخَلَ عَلَيْهِ الْوَرْدُ أَخُو الْكُمَيْتِ فَقَالَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِتْدَاكَ اخْتَرْتُ لَكَ سَبْعِينَ مَسْأَلَةً مَا تَحْضُرُنِي مِنْهَا مَسْأَلَةٌ وَاحِدَةٌ قَالَ وَ لَا وَاحِدَةٌ يَا وَرْدُ قَالَ بَلَى قَدْ حَضَرَ بِنِي مِنْهَا وَاحِدَةٌ قَالَ وَ مَا هِيَ قَالَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ مَنْ هُمْ قَالَ نَحْنُ قَالَ قُلْتُ عَلَيْنَا أَنْ نَسْأَلَكُمْ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ عَلَيْكُمْ أَنْ تُجِيبُونَا قَالَ ذَاكَ إِيَّاْنَا اَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۰۵ روایه: ۶ ابوبکر حضر می‌گوید: خدمت امام باقر علیه السلام شریفاب بودم که ورد برادر کمیت (که از شعراء معروف عرب و مداح اهل بیت است) وارد شد و عرضکرد: خدا مرا قربانت کند، هفتاد سؤال حاضر کرده بودیم که از شما پرسم و اکنون یکی از آنها را هم بخاطر ندارم. (در اینجا این شعر با تصحیف مناسب است) گفته بودم چو بیایم غم دل با تو بگویم چه بگویم که غم از دل برود چون برت آیم حضرت فرمود: ای ورد یکی را هم بخاطر نداری؟! عرضکرد: چرا یکی از آنها بخاطرم آمد فرمود: آن چیست؟ عرضکرد، قول خدای تبارک و تعالی (اگر نمی‌دانید از اهل ذکر پرسید) ایشان کیانند؟ فرمود: ما هستیم عرضکرد: بر ماست که از شما پرسیم؟ فرمود: آری، عرض کردم: بر شماست که بما جواب گوئید؟ فرمود: اختیار با ماست. ۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنْ مَنْ عِنْدَنَا يَزْعُمُونَ أَنَّ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ أَنَّهُمُ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى قَالَ إِذَا يَدْعُونَكُمْ إِلَى دِينِهِمْ قَالَ قَالَ يَبِيهٍ إِلَى صَدْرِهِ نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ اَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۰۶ روایه: ۷ محمد بن مسلم بامام باقر علیه السلام: عرضکرد: همشهریان ما گمان کنند، قول خدای عزوجل (اگر نمی‌دانید از اهل ذکر پرسید) اهل ذکر یهود و نصاری هستند، فرمود: بنابراین آنها شما را بدین خود دعوت کنند!!! سپس با دست بسینه‌اش اشاره کرد و فرمود: ما هستیم اهل ذکر و ما هستیم سؤال شوندگان. ۸- عِدَّةٌ مِنْ أَضِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنِ أَبِي الْحُسَيْنِ الرَّضَاعِ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع عَلَى الْأَيْمَةِ مِنَ الْفُرْصِ مَا لَيْسَ عَلَى شِيعَتِهِمْ وَ عَلَى شِيعَتِنَا مَا لَيْسَ عَلَيْنَا أَمْرَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَسْأَلُونَا قَالَ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ فَأَمْرَهُمْ أَنْ يَسْأَلُونَا وَ لَيْسَ عَلَيْنَا الْجَوَابُ إِنْ شِئْنَا أَجَبْنَا وَ إِنْ شِئْنَا أَمْسَكْنَا اَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۰۶ روایه: ۸ حضرت امام رضا از علی الحسین علیهما السلام نقل می‌فرماید: بر امامان چیزی واجبست که بر شیعیانشان واجب نیست (مانند لباس خشن پوشیدن و غذای درشت خوردن مجلسی (ه) و بر شیعیان ماست چیزیکه بر ما نیست، (و آن امور دین خود را از ما پرسیدن است) خدای عزوجل ایشان را امر فرموده که از ما پرسند زیرا فرموده است (اگر نمی‌دانید از اهل ذکر پرسید) بایشان فرمان داده که از ما پرسند ولی پاسخ بر ما لازم نیست، اگر بخواهیم پاسخ دهیم و اگر بخواهیم باز ایستیم. ۹- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَضِيرٍ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى الرَّضَاعِ كِتَابًا فَكَانَ فِي بَعْضِ مَا كَتَبْتُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيُنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ فَقَدْ فُرِضَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْأَلَةُ وَ لَمْ يُفْرَضْ عَلَيْكُمْ الْجَوَابُ قَالَ

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَإِنْ لَمْ يَشْتَجِبُوا لَكَ فَأَعْلَمْنَا أَنَّمَا يَشْتَعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۰۹

روایه: ۹ محمد بن ابی نصر گوید: بامام (رضاع) نامه‌ای نوشتم: که قسمتی از آن این بود خدای عزوجل فرماید: (اگر نمی‌دانید از اهل ذکر پرسید) و نیز فرموده است (۱۲۲ سوره ۹) (مؤمنین همگی نتوانند سفر کنند، پس چرا از هر گروه ایشان، دسته‌ای سفر نکنند، تا در امر دین دانش آموزنده و چون باز گشتند، قوم خویش را بیم دهند، شاید آنها بترسند) بنابراین بر مردم پرسش واجب گشته و بر شما پاسخ واجب نیست، امام علیه السلام مرقوم فرمود: خدای تبارک تعالی فرماید: (۵۰ سوره ۲۸) (اگر از تو نپذیرفتند، بدان که فقط از هوسهای خود پیروی می‌کنند، گمراه‌تر از کسیکه پیروی هوس خود کند کیست؟). شرح: آیه شریفه (و ما کان المؤمنون لیفروا کافه) را علاوه بر مفسرین و محدثین، علماء اصول هم مورد بحث و تحقیق قرار داده و در باب حجیت خبر واحد به آن استدلال می‌کنند و به آیه نفر مشهور گشته، پیغمبر و امام صلوات الله علیهم دورند و در شهر دیگر می‌کنند و چون تحصیل علم دین بر آنها لازمست و از طرفی هم ممکن نیست که همه مکلفین کوچ کنند و شهری را در اختیار کودکان غیر مکلف گذارند باید که از تمام مردم شهر، دسته‌ای از امامشان بشنوند، سپس بشهر خود مراجعت کرده و آنچه آموخته‌اند بهمشهریان خود باز گویند و ایشان را از عواقب و خیم معاصی بیم دهند، شاید آنها بپذیرند. بنابراین تحصیل علم بر همه واجبست، برای یک دسته با رفتن بخدمت امام و شنیدن از آنحضرت و برای دیگران با شنیدن از آن دسته هنگامی که بر می‌گردند، پس اصل تحصیل علم بر همه واجبست بوجوب عینی و مسافرت برای تحصیل علم بر چند نفری بوجوب کفائی واجبست. و البته از این آیه استفاده می‌شود که پرسیدن مردم از امام لازمست، چنانکه از آیه (فاسألوا اهل الذکر) استفاده می‌شود، پس مقصود محمد بن ابی نصر این است که: طبق این دو آیه بر مردم لازمست که از شما پرسند و شما می‌فرمائید، که جواب دادن بر ما لازم نیست، این چگونه درست می‌آید؟! حضرت در پاسخ به آیه شریفه (۵۰ سوره ۲۸) استشهاد می‌فرماید یعنی همچنانکه پیغمبر (ص) به مردم پاسخ می‌داد ولی هوا پرستان نمی‌پذیرفتند خدای تعالی آن آیه را نازل فرمود: تا اشاره داشته باشد به اینکه پاسخ دادن بهوا پرستان لازم نیست، ما امامان هم که جانشین پیغمبر هستیم، همان روش را داریم، پس یکی از جهات پاسخ ندادن ما این است که سؤال کننده قصد فهمیدن ندارد، بلکه هوا پرست و متمرد است.

باب کسانی را که خدای تعالی در قرآنش عالم نامیده ائمه می‌باشد

بَابُ أَنْ مَنْ وَصَّيَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ بِالْعِلْمِ هُمُ الْأَئِمَّةُ ع ۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةَ عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ بْنِ الْقَاسِمِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ إِنَّمَا نَحْنُ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ عَدُونًا وَشَيْعَتَنَا أُولُو الْأَلْبَابِ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۰۷

روایه: ۱ امام باقر علیه‌السلام راجع بقول خدای تعالی عزوجل (۹- سوره ۳۹) (آیا کسانی که دانند با کسانی که ندانند یکسانند، تنها خردمندان بیاد می‌گیرند) فرمود: ما هستیم کسانی که می‌دانند و آنها که نمی‌دانند دشمنان مایند و شیعیان ما خردمندانند. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ قَالَ نَحْنُ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَعَدُونًا الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ وَشَيْعَتَنَا أُولُو الْأَلْبَابِ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۰۸ روایه: ۲ و باز راجع باین آیه فرموده است: ما هستیم کسانی که میدانند و دشمنان ما نادانانند و شیعیان ما خردمندان. شرح: راجع به آیه شریفه دو تفسیر گفته‌اند که با یکدیگر منافات ندارد و ممکن است هر دو مقصود باشد: اول دانا با نادان برابر نیست و این مطلب را هر خردمندی می‌فهمد بنابراین سیاق آیه درباره تشویق بتحصیل علم و مجالست با علما و استفاده از محضر ایشان و کناره‌گیری از جاهلانست دوم کسانی که همه چیز را می‌دانند با آنها که همه چیز را نمی‌دانند یکسان نیستند، در اینصورت دانایان منحصر می‌شود بئمه هدی علیهم‌السلام، زیرا تنها ایشانند که گنجینه علمشان بخزانه علم خدا متصل

است و برای تعلیم مردم انتخاب شده‌اند و مردم دیگر از دسته دوم می‌باشند که همه چیز را نمی‌دانند و این مطلب را خردمندان و صاحبان عقل سالم درک می‌کنند و مصداق آن شیعیان می‌باشند: زیرا ایشان اعلم امت را امام میدانند و او را بر دیگران تفضیل میدهند، پس این آیه دلالت دارد بر امامت ائمه دوازده گانه ما زیرا که ایشان در هر عصری از مدعیان خلافت و بلکه از همه مردم اعلم بوده‌اند و آیه هم دلالت دارد بر اینکه مناظ امامت رجحان علم و دانش است.

باب راسخون در علم همان ائمه علیهم السلام می‌باشند

بَابُ أَنْ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الْأَئِمَّةُ ع ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحَزْرَةِ وَعِمْرَانَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي بَصَّيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَنَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۰۸ روایه: ۱ امام صادق علیه السلام فرمود: ما ئیم راسخون در علم و ما تأویل قرآن را می‌دانیم. ۲- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَادٍ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ فَرَسُولُ اللَّهِ ص أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ قَدْ عَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَ التَّأْوِيلِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُنزِلَ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَعْلَمَهُ تَأْوِيلَهُ وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ تَأْوِيلَهُ إِذَا قَالَ الْعَالِمُ فِيهِمْ يَعْلَمُ فَأَجَابَهُمُ اللَّهُ بِقَوْلِهِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ الْقُرْآنَ خَاصًّا وَ عَامًّا وَ مُحْكَمًا وَ مُتَشَابِهًا وَ نَاسِخًا وَ مَنْسُوخًا فَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَعْلَمُونَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۰۹ روایه: ۲ یکی از دو امام باقر یا صادق (علیهما السلام) راجع بقول خدای عزوجل (۶ سوره ۳) (و جز خدا و راسخون در علم تأویل قرآن را نمیدانند) فرمود: پیغمبر (ص) بهترین راسخ در علم است. خدای عزوجل همه آنچه را از تنزیل (معنی مطابقی) و تأویل (معنی التزامی) نازل فرمود باو آموخته است، چیزی را که خدا تأویلش را باو نیاموخت بر او نازل فرمود و اوصیاء پس از وی هم تمام آنرا می‌دانند، و کسانی که تأویل نمیدانند (شیطان) هر گاه عالمان چیزی از روی علم بفرماید (ایمان می‌آورند و می‌پذیرند) چنانچه خدا ایشان را پذیرفته و فرموده است (میگویند ایمان آوردیم، همه قرآن از جانب پروردگار ماست) و قرآن خاص و عام و محکم و تشابه و ناسخ و منسوخ دارد و راسخون در علم همه را میدانند. ۳- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِ ع أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۰۹ روایه: ۳ امام صادق علیه السلام فرمود: راسخون در علم امیرالمؤمنین و امامان پس از وی علیهم السلام می‌باشند. شرح: آیه شریفه (۶ سوره ۳) تمامش چنین است: (خداست که این کتاب را بر تو نازل کرده قسمتی از آن آیاتی است محکم که آنها اصل و پایه قرآنست و قسمتی از آن آیاتی است متشابه. کسانی که در دلشان خللی است، از قرآن آنچه را متشابه است، در طلب فتنه و بقصد تأویل پیروی میکنند، در صورتیکه جز خدا تأویل آنرا ندانند و راسخون در علم گویند: ایمان آوردیم، همه قرآن از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان اندرز نگیرند). مفسرین و دانشمندان اسلامی راجع بمحکم و متشابه بتفصیل بحث کرده و کتابهای جداگانه در این موضوع نوشته‌اند که معروفترین آنها رساله سید مرتضی است، این دانشمندان در رسائل خود اقوال مختلفی را که راجع بمعنی محکم و متشابه و تعیین مصداق آنها و علت آمدن آیات متشابه در قرآن است، بحث میکنند ولی آنچه مسلم است، آیات متشابه معنی واضح و روشنی چون آیات محکم ندارد، بلکه چند معنی شبیه بهم از آنها استفاده میشود و بحکم آیه شریفه، مردمیکه در دل خود خللی دارند، برای آشوبگری و گمراه کردن مردم و تباهی دین، آیات متشابه را دست‌آویز خود قرار داده، طبق رأی و سلیقه خویش تأویل میکنند، در صورتیکه جز خدا کسی تأویل آنرا نداند و طبق این سه روایت، خدای عزوجل تأویل قرآن را پیغمبر و امام (ص) آموخته است و اگر به آنها نمی‌آموخت، فایده‌ای نداشت که کلام مبهم و نامعلومی را بر آنها نازل کند و این منافات ندارد باینکه بگوئیم: جز خدا کسی تأویل قرآن نمی‌داند، زیرا که ایشان هم شاگرد مکتب خدایند و علم ایشان همان علم خداست. این در صورتی که در مقام قرائت بر کلمه (الله) وقف کنیم و (الراسخون) را مبتدا

بگیریم ولی بنا بر قرائت دیگر که (والراسخون) را عطف بالله دانسته‌اند اشکالی در میان نیست و راسخ در علم، کسی است که در علم ریشه دارد و آنرا خوب ضبط کرده و در آن استاد است که افراد کاملش همان پیغمبر و امامان هدی (ص) میباشند و بنا بر روایت دوم شیعیان پاک و مخلص که تأویل قرآن را نمی‌دانند تصدیق اجمالی نموده و میگویند: ما میدانیم که همه قرآن، چه محکم و چه متشابهش را پروردگار ما نازل کرده است و علی علیه‌السلام هم در اول خطبه ۸۹ نهج البلاغه این موضوع را بیان میکند.

باب علم بآئمه داده شده و در سینه آنها ثبت است

بَابُ أَنْ الْأَئِمَّةَ قَدْ أُوتُوا الْعِلْمَ وَأُثِّبَتْ فِي صُدُورِهِمْ ۱- أَحْمَدُ بْنُ مَهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ فَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ أَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۱۰ روایه: ۱ ابوبصیر گوید: از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که این آیه را قرائت می‌فرمود (۴۸ سوره ۲۹) (بلکه قرآن آیه‌هائست روشن) در سینه کسانی که به آنها علم داده‌اند) و با دست اشاره بسینه خود فرمود: ۲- عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ قَالَ هُمْ الْأَئِمَّةُ ع أَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۱۰ روایه: ۲ امام صادق علیه‌السلام در باره قول خدای عزوجل (آیه ۴۸ سوره ۲۹) فرمود: ایشان ائمه علیهم‌السلام می‌باشند. ۳- وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَيْسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ فِي هَذِهِ الْآيَةِ بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ ثُمَّ قَالَ أَمَا وَاللَّهِ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا قَالَ بَيْنَ دَفْتِي الْمُضِيحِ قُلْتُ مَنْ هُمْ جُعِلَتْ فِتَاكَ قَالَ مَنْ عَسَى أَنْ يَكُونُوا غَيْرَنَا أَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۱۰ روایه: ۳ ابوبصیر گوید: امام باقر علیه‌السلام این آیه (۴۸ سوره ۲۹) را قرائت نمود و سپس فرمود: بخدا ای ابا محمد! خدا نفرمود: قرآن آیه‌هائست میان دو جلد قرآن (تا مردمی گویند قرآن که حجت خداست بر ما، همین آیات میان دو جلد یعنی از صفحه آخر است و محتاج بامامی که آن را تفسیر کند نمی‌باشیم) عرض کردم: قربانت کردم کیانند ایشان؟ (دانشمندانی که حقایق قرآن در سینه آنهاست) فرمود: توقع می‌رود که جز ما چه اشخاصی باشند؟! ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ زَيْدِ شَعْرٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ قَالَ هُمْ الْأَئِمَّةُ ع خَاصَّةً أَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۱۱ روایه: ۴ هارون بن حمزه گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که راجع به آیه (۴۸ سوره ۲۹) می‌فرمود: آنها تنها ائمه می‌باشند. ۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ قَالَ هُمْ الْأَئِمَّةُ ع خَاصَّةً أَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۱۱ روایه: ۵ محمد بن فضیل گوید: از آنحضرت راجع بقول خدای عزوجل (۴۸ سوره ۲۹) پرسیدم، فرمود: ایشان تنها ائمه علیهم‌السلام می‌باشند.

باب کسانی را که خدا از میان بندگان برگزیده و قرآن را بارشان داده ائمه (ع) می‌باشند

بَابُ فِي أَنْ مَنْ اصْطَفَاهُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ وَأَوْرَثَهُمْ كِتَابَهُ هُمُ الْأَئِمَّةُ ع ۱- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ عَنْ سَالِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْبَنِينَ الصِّبْطَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يَأْذِنُ اللَّهُ قَالَ السَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ الْإِمَامُ وَالْمُقْتَصِدُ الْعَارِفُ لِلْإِمَامِ وَالظَّالِمُ لِنَفْسِهِ الَّذِي لَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ أَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۱۱ روایه: ۱ سالم گوید: از امام باقر علیه‌السلام پرسیدم راجع بقول خدای عزوجل (۲۲ سوره ۳۵) (آنگاه این کتاب را بکسانی که از میان بندگان خود انتخاب کرده‌ایم، بارش دادیم. بعضی از ایشان به خود ستم کنند و بعضی معتدلند و بعضی باذن خدا بسوی نیکبختانند، فرمود: شتابنده بسوی نیکبختان امامست و معتدل امام شناس است و ستمگر

بخویش کسی است که امام را نمی شناسد. ۲- الْحُسَيْنُ عَنْ مُعَلَّى عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمَا لَأَيِّ شَيْءٍ تَقُولُونَ أَنْتُمْ قُلْتُمْ نَقُولُ إِنَّهَا فِي الْفَاطِمِيِّينَ قَالَ لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ لَيْسَ يَدْخُلُ فِي هَذَا مَنْ أَشَارَ بِسَيْفِهِ وَدَعَا النَّاسَ إِلَى خِلَافٍ فَقُلْتُ فَأَيَّ شَيْءٍ الظَّالِمُ لِنَفْسِهِ قَالَ الْجَالِسُ فِي بَيْتِهِ لَا يَعْرِفُ حَقَّ الْإِمَامِ وَالْمُقْتَصِدُ الْعَارِفُ بِحَقِّ الْإِمَامِ وَالسَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ الْإِمَامِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۱۲ روایه: ۲ سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه السلام راجع بقول خدایعالی (آنگاه این کتاب را بکسانی که از میان بندگان خود انتخاب کرده ایم، بارث دادیم) پرسیدم، فرمود: شما در این باره چه می گوئید؟ عرض کردم: ما می گوئیم: این آیه درباره فرزندان فاطمه علیها السلام است، (گویا مقصودش اولاد امام حسن است) فرمود: چنانکه تو پنداری نیست، کسی که شمشیر کشد و مرد مرا بمخالفت دعوت کند، در این آیه داخل نیست. عرض کردم: پس ستمگر بخویش کیست؟ فرمود: کسی است که در خانه خود نشیند و حق امام را نشناسد و معتدل کسی است که حق امام را شناسد و شتابنده به نیکیها امام است. ۳- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرُّضَاعَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا الْآيَةَ قَالَ فَقَالَ وَوَلَدُ فَاطِمَةَ ع وَالسَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ الْإِمَامُ وَالْمُقْتَصِدُ الْعَارِفُ بِالْإِمَامِ وَالظَّالِمُ لِنَفْسِهِ الْبُذَى لَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۱۲ روایه: ۳ احمد بن عمر گوید: از حضرت رضا (علیه السلام) راجع به آیه (۲۲ سوره ۳۵) (آنگاه این کتاب را بکسانی که از میان بندگان خود انتخاب کرده ایم، بارث داده ایم) پرسیدم فرمود: اولاد فاطمه علیها السلام هستند (باستثنای ساداتی که با کشیدن شمشیر مردم را بمخالفت می خوانند. تا با حدیث سابق موافق شود. پاورقی فاضل متبع جناب آقای غفاری (ج ۱ ص ۲۱۵-) و شتابنده بسوی نیکیها امامست و معتدل امام شناس است و ستمگر بخویش کسی است که امام را نشناسد. شرح: مرحوم طبرسی تفاسیر متعددی راجع بقسمتهای مختلف آیه نقل می کند که بیشتر آنها قابل جمع است و منافات ندارد ولی وظیفه ما در این کتاب توضیح آیه از نظر روایت و بیان امامست: نه از نظر تفسیر، بنابراین می گوئیم بیان امام علیه السلام در تطبیق آیه بر اشخاص سه گانه واضح است و در اصل مقسم که طوایف سه گانه را شامل است اختلافست که آیا بندگانست چنانکه مرتضی اختیار کرده است یا برگزیدگانند چنانچه ظاهر از این روایات است و مرجع اختلاف اینستکه ضمیر (مبهم) راجع بعباد است یا بمصطفین و اما مقصود از ارث دادن کتاب، رسیدن حکم و علم قرآنست باین اشخاص. ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَادٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ قَالَ هُمْ الْأَنْبِيَاءُ ع اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۱۲ روایه: ۴ ابی ولاد گوید: از امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عزوجل (۱۲۱ بقره) (کسانی که به آنها کتاب داده ایم و آن را چنانکه شایسته است می خوانند، بدان ایمان آورده اند) پرسیدم، فرمود: ایشان ائمه علیهم السلام باشند (و تلاوت شایسته آنستکه الفاظش را شمرده و با تانی ادا کنند و در معانی آن تفکر نمایند و در نتیجه طبق آن عمل کنند).

باب امامان در قرآن دو قسمند: امامیکه بخدا خواند و امامیکه بدوزخ کشاند

بَابُ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِمَامَانِ إِمَامٌ يَدْعُو إِلَى اللَّهِ وَإِمَامٌ يَدْعُو إِلَى النَّارِ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَالِبٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ يَوْمَ نَدَعُوا كُلُّ أَنْسٍ بِإِمَامِهِمْ قَالَ الْمُسْلِمُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَسْتَ إِمَامَ النَّاسِ كُلِّهِمْ أَجْمَعِينَ قَالَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنَا رَسُولُ اللَّهِ إِلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ وَ لَكِنْ سَيَكُونُ مِنْ بَعْدِي أئِمَّةٌ عَلَى النَّاسِ مِنَ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَقُومُونَ فِي النَّاسِ فَيَكْذِبُونَ وَيَظْلِمُهُمْ أئِمَّةُ الْكُفْرِ وَالضَّمَالِ وَأَشْيَاعُهُمْ فَمَنْ وَالِهَاهُمْ وَاتَّبَعَهُمْ وَصَدَقَهُمْ فَهُوَ مِنِّي وَمَعِيَ وَسَيَلْقَانِي أَلَا وَمَنْ ظَلَمَهُمْ وَكَذَبَهُمْ فَلَيْسَ مِنِّي وَلَمَّا مَعِيَ وَأَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۱۳ روایه: ۱ امام محمد باقر علیه السلام فرمود: چون آیه (۷۱ سوره ۱۷) (روزی که هر دسته از مردم را بامامشان خوانیم) نازل شد، مسلمین عرض کردند: ای فرستاده خدا! مگر شما امام همه مردم نیستند؟ پیغمبر فرمود: من از جانب خدا بسوی همه مردم

فرستاده شده‌ام ولی بعد از من امامانی از خاندانم بر مردم منصوب شوند، ایشان در میان مردم قیام کنند و مردم آنها را تکذیب کنند و امامان کفر و گمراهی و پیروشان بر ایشان ستم کنند، هر که آنها را دوست دارد و از آنها پیروی کند و تصدیقشان نماید، از من است و با من است و مرا ملاقات خواهد کرد و آگاه باشید کسی که بایشان ستم کند و تکذیبشان نماید، از من نیست و با من نیست و من از او بیزارم. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ إِنَّ الْأَئِمَّةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِمَامَانِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَأَبَأْمِرِ النَّاسِ يُقَدِّمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ وَ حُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ قَالَ وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ يُقَدِّمُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ وَ حُكْمَهُمْ قَبْلَ حُكْمِ اللَّهِ وَ يَأْخُذُونَ بِأَهْوَائِهِمْ خِلَافَ مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۱۳ روایه: ۲ امام صادق علیه السلام فرمود: ائمه در کتاب خدای عزوجل دو دسته‌اند: ۱- خدای تبارک و تعالی فرماید (۷۴ سوره ۲۱) (و آنها را امامانی قرار دادیم که به امر هدایت کنند) نه به امر مردم، امر خدا را بر امر مردم مقدم دارند و حکم خدا را پیش از حکم مردم دانند. ۲- و باز فرموده است (۴۱ سوره ۲۸) (آنها را امامانی قرار دادیم که بسوی دوزخ بخوانند) ایشان امر مردم را بر امر خدا مقدم دارند و حکم مردم را پیش از حکم خدا دانند و بر خلاف آنچه در کتاب خدای عزوجل است، طبق هوس خویش رفتار کنند. شرح: مقصود از خواندن بسوی دوزخ اینست که مردم را بکفر و گناه و امیدارند که عاقبتش دوزخ است و مقصود از قرار دادن خدا ایشان را اینچنین، آنست که خدا از حال ایشان خبر می‌دهد چنانچه شخصی گوئی: (تو مرا دروغگو قرار دادی) یعنی بمردم گفتی که او دروغگوست و این معنی را شیخ طوسی و طبرسی قدس سرهما گفته‌اند و بیانیکه ما در جبر و تفویض گفتیم و در اخبار طینت انشاءالله می‌آید نیز مناسب این مقام است.

باب قرآن بسوی امام هدایت می‌کند

بَابُ أَنَّ الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلْإِمَامِ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَاعَ عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِي مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدْتُمْ إِيْمَانَكُمْ قَالَ إِنَّمَا عَنَى بِذَلِكَ الْأَئِمَّةَ ع بِهِمْ عَقَدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِيْمَانَكُمْ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۱۴ روایه: ۱ حسن بن محبوب گوید: از حضرت رضا(علیه السلام) راجع بقول خدای عزوجل پرسیدم (آیه ۳۳- سوره ۴) (همه را در ترکه پدران و مادران خویشان، بستگانی قرار داده‌ایم و کسانی را که با آنها دست بیعت یا پیمان داده‌اید،) (بهره آنها را بدهید) حضرت فرمود: مقصود ائمه علیه السلام باشند که خدای عزوجل پیمان شما را با ایشان بسته است. شرح: ظاهر آیه شریفه و تفسیر آن، راجع بارث بردن اولاد از پدر و مادر و خویشان و بستگان از یکدیگر است که در آخر آیه شریفه ذکر شد و آن بمعنی رابطه همسری یا ضامن جریره و یا امامت است که فقهاء در کتاب ارث تفصیل داده‌اند و ارث بردن امام در صورتی است که برای میت هیچگونه وارثی نباشد و اما تأویل و باطن آیه شریفه را که حضرت بیان می‌فرماید، تطبیق نمودن عقد ایمان است با حق معنوی امامت یعنی نظر باینکه بین امام و مأموم رابطه ولایت و دست بیعت و پیمان فرمانبرداری هست، خدایتعالی می‌فرماید: این حق امام را ادا کنید یعنی از او اطاعت و پیروی کنید. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ مُوسَى بْنِ أَكْبِيلِ النَّمَيْرِيِّ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ سَيَّابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِي هِيَ أَقْوَمُ قَالَ يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۱۴ روایه: ۲ امام صادق علیه السلام راجع بقول خدایتعالی (۹ سوره ۱۷) (همانا این قرآن بدانچه استوارتر است، راهنمایی کند) فرمود: بسوی امام راهنمایی می‌کند (مانند آیاتی که در ابواب گذشته و آینده بوجود امام علیه السلام تأویل شده است و نیز از نظر آیات مشکل و متشابه قرآن که وجود مفسر و شارح بصیری را طلب می‌کند و آن غیر از امام نتواند بود)

باب نعمتی را که خدای عزوجل در کتابش ذکر فرموده ائمه علیهم السلامند

بَابُ أَنْ النَّعْمَةَ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ الْأَيْمَةِ ع ۱- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ بَسْطَامِ بْنِ مُرَّةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ حَسَّانَ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ الْعَبْدِيِّ عَنْ سَعْدِ الْأَشْكَافِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ ثُبَّانَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَا بَالُ أَقْوَامٍ غَيَّرُوا سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَعَدَلُوا عَنْ وَصِيَّتِهِ لَا يَتَخَوَّفُونَ أَنْ يَنْزَلَ بِهِمُ الْعَذَابُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ جَهَنَّمَ ثُمَّ قَالَ نَحْنُ النَّعْمَةُ الَّتِي أَنْعَمَ اللَّهُ بِهَا عَلَيَّ عِيَادِهِ وَبِنَا يَفُوزُ مَنْ فَازَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۱۵ روایه: ۱۱-۱- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: چگونه باشد حال مردمی که سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله را دگرگون ساختند و از وصی او رو گردان شدند؟ ایشان نمی ترسند که نعمت خدا را بناسپاسی تغییر دادند و قوم خویش را بدوزخ که سرای هلاکت است، در آوردند) سپس فرمود: ما هستیم آن نعمتی که خدا ببندگانش انعام فرموده هر که در روز قیامت کامیاب شود بوسیله ما است. توضیح: تغییر نعمت بناسپاسی اینست که بجای شکر و سپاسگزاری از نعمت، کفران و ناسپاسی کند، پس خدا آن نعمت را از او بگیرد و عقوبت ناسپاسی برایش باقی ماند. ۲- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ أَلِ الْبَنِيِّ أَمْ بِالْحَصْبِيِّ تُكذِّبَانِ نَزَلَتْ فِي الرَّحْمَنِ اَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۱۵ روایه: ۲- معلى بن محمد از امام روایت کند که راجع بقول خدای عزوجل (کدام نعمت پروردگارتان را تکذیب میکنید؟) فرمود: پیغمبر را تکذیب میکند یا وصیش را؟! این آیه در سوره (الرحمن) توضیح - صیغه تشبیه در کلمه (تکذبان) راجع بجنو انس است که در آیه ۱۳ و ۱۴ سوره (الرحمن) ذکر شده است و چون نعمتهای خداوند بر جن و انس بسیار است و بزرگترین و شریفترین آن نعمتها، وجود رهبران دینی است امام علیه السلام این نعمت را بوجود پیغمبر و امام تطبیق فرمود و استفهام در آیه برای توبیخ و تفریح است یعنی ای گروه جن و انس چرا چنین نعمت بزرگ خدا را که وسیله سعادت شما را فراهم میکند تکذیب می کنید؟! ۳- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ عَنْ أَبِي يُوسُفَ الْبِزْازِ قَالَ تَلَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع هَذِهِ الْآيَةَ فَادُّكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ قَالَ أُو تَدْرِي مَا آلَاءُ اللَّهِ قُلْتُ لَا قَالَ هِيَ أَعْظَمُ نِعْمِ اللَّهِ عَلَيَّ خَلْقِهِ وَهِيَ وَلَآئِنَّا اَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۱۶ روایه: ۳- ابو یوسف بزاز گوید: امام صادق علیه السلام آیه (سوره ۶۹) (نعمتهای خدا را بیاد آورید) را تلاوت نمود و فرمود: میدانی نعمتهای خدا چیست؟ عرض کردم: نه، فرمود: مقصود بزرگترین نعمتهای خداست بر خلقش و آن ولایت ماست. توضیح در قرآن فقط در دو مورد جمله (فاذکروا آلاء الله) ذکر شده و در هر دو مورد هم با (فاء) است پس در این روایت اشتباه از کاتب است که با (واو) ضبط کرده است. ۴- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَوْرَمَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا أَلِ الْآيَةَ قَالَ عَنَى بِهَا قَرِيشًا قَاطِبَةً الَّذِينَ عَادُوا رَسُولَ اللَّهِ ص وَنَصَبُوا لَهُ الْحَرْبَ وَجَحَدُوا وَصِيَّتَهُ وَصِيَّتِهِ اَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۱۶ روایه: ۴-۴- ابن کثیر: از امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عزوجل (سوره ۲۹- سوره ۴) (مگر آنکسانرا ندیدی که نعمت خدا را بناسپاسی تغییر دادند تا آخر آیه) پرسیدم، فرمود: مقصود، همه قریش است، آنکسان که با رسول خدا صلی الله علیه و آله دشمنی کردند و جنگ نمودند و وصیت او را درباره جانشین انکار کردند.

باب باریک بینانی که خدا در کتابش ذکر فرموده که راه حق در خاندانشان پابرجاست ائمه (ع) هستند

بَابُ أَنْ الْمُتَوَسِّعِينَ الَّذِينَ ذَكَرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ هُمْ الْأَيْمَةُ ع وَالسَّبِيلُ فِيهِمْ مُقِيمٌ ۱- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ قَالَ أَخْبَرَنِي أَسْبَاطُ بِيَّاعِ الرَّطِّطِيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَسَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّعِينَ وَإِنَّهَا لِسَبِيلٍ مُقِيمٍ قَالَ فَقَالَ نَحْنُ الْمُتَوَسِّعُونَ وَالسَّبِيلُ فِينَا مُقِيمٌ اَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۱۶ روایه: ۱۱-۱- اسباط گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی از آنحضرت راجع بقول خدای عزوجل (سوره ۱۵) (برای باریک بینان

در آن امر نشانه‌هاست و آن قریه در راهی پابرجاست) سؤال کرد، حضرت فرمود: مائیم باریک بینان و آن راه در خاندان ما پابرجاست. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ یَحْیَى بْنِ إِبرَاهِیمَ قَالَ حَدَّثَنِي أَشْبَاطُ بْنُ سَالِمٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ هَيْتٍ فَقَالَ لَهُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ مَا تَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ قَالَ نَحْنُ الْمُتَوَسِّمُونَ وَالسَّبِيلُ فِينَا مُقِيمٌ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۱۷ روایه: ۲ اسباط بن سالم گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم از اهل هیت) (شهریست بالای فرات) وارد شد و بامام گفت. - اصلحک الله چه می‌فرماید درباره قول خدای عزوجل (برای باریک بینان در آن امر نشانه‌هاست؟) فرمود: مائیم باریک بینان و آنراه در خاندان ما پابرجاست. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ قَالَ هُمْ الْأَثَمَةُ عَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۱۷ روایه: ۳ امام باقر علیه السلام درباره قول خدای عزوجل (برای باریک بینان در آن امر نشانه‌هاست) فرمود: ایشان ائمه علیهم السلام هستند. پیغمبر صلی الله و آله فرمود: از زیرکی مؤمن پروا کنید، زیرا که او در پرتو نور خدای عزوجل مینگردد، خدای تعالی فرموده است (برای باریک بینان در آن امر نشانه‌هاست) ۴- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلِيمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ فَقَالَ هُمْ الْأَثَمَةُ عَ وَإِنِّهَا لِسَبِيلٍ مُقِيمٍ قَالَ لَا يَخْرُجُ مِنَّا أَيْدَاءُ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۱۷ روایه: ۴ امام صادق علیه السلام درباره قول خدای عزوجل (برای باریک بینان در آن امر نشانه‌هاست) فرمود: ایشان ائمه هستند (و آن در خاندان ایشان پابرجاست) هیچگاه از میان ما خارج نشود. ۵- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُسَلَمٍ عَنْ إِبرَاهِیمَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَمْرٍو بْنِ شَمْرٍ عَنْ حَبَابِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمُتَوَسِّمَ وَ أَنَا مِنْ بَعْدِهِ وَ الْأَثَمَةُ مِنْ ذُرِّيَّتِي الْمُتَوَسِّمُونَ وَ فِي نَسَبِهِ أُخْرَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مَهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُسَلَمٍ عَنْ إِبرَاهِیمَ بْنِ أَيُّوبَ بِإِسْنَادِهِ مِثْلَهُ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۱۷ روایه: ۵ امرالمؤمنین علیه السلام درباره قول خدایتعالی (برای باریک بینان در آن امر نشانه‌هاست) فرمود: رسولخدا صلی الله علیه و آله باریک بین بود و پس از او من و امامان از ذریه من باریک بینانیم. شرح: سیاق آیه شریفه درباره هلاکت قوام لوط و زیرو شدن دیار ایشان است و ظاهر معنی آیه اینستکه: دیار خرابشده قوم لوط در کناره جاده و گذرگاه است، ای مردم بافر است و باریک بینی که از آنجا میگذرید از عاقبت و خیمیکه برای این مردم هرزه پیش آمد نمود، عبرت گیرید ولی تأویلش چنان بود که در این پنج روایت ذکر شد یعنی باریک بینان و عبرت گیران حقیقی امامانند و راه حق و عبرت در میان ایشان پابرجاست.

باب عرض اعمال بر پیغمبر و ائمه صلی الله و آله

بَابُ عَرْضِ الْأَعْمَالِ عَلَى النَّبِيِّ صَ وَ الْأَثَمَةِ عَ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ تَعَرَّضُ الْأَعْمَالُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَ أَعْمَالُ الْعِبَادِ كُلِّ صَبَاحٍ أُبْرَأُهَا وَ فُجَارُهَا فَآخِذُوهَا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ سَيَكْتُبُ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۱۸ روایه: ۱ ابوبصیر گوید امام صادق علیه السلام فرمود: در هر بامداد کردار بندگان نیکوکار و فاسق‌تر رسولخدا صلی الله علیه و آله عرضه میشود، پس بر حذر باشید (از کردار ناشایست) و همین است معنی قول خدایتعالی (۱۰۵ سوره ۹) (در عمل کوشید که خدا و رسولش کردار شما را ببینند) و ساکت شد. توضیح: نظر باینکه در آیه شریفه بعد از کلمه (ورسوله) کلمه (والمؤمنون) است که بائمه علیهم السلام تفسیر شده است، امام صادق علیه السلام آن کلمه را از لحاظ تقیه یا واضح بودن مطلب نفرمود و سکوت نمود. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ یَحْیَى الْحَلَبِيِّ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِيِّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ قَالَ هُمْ الْأَيْمَةُ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۱۸
 روایه: ۲ یعقوب بن شعیب گوید: از امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عزوجل (۱۰۵-سوره ۹) (در کار باشید که خدا و پیغمبر و مؤمنین کردار شما را می بینند) پرسیدم، فرمود: مؤمنین ائمه هستند. ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُمَيْرِ بْنِ عَيْسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَا لَكُمْ تَسْؤُونَ رَسُولَ اللَّهِ صَ فَقَالَ رَجُلٌ كَيْفَ تَسْؤُونَ فَقَالَ أَمَا تَعْلَمُونَ أَنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيْهِ فَإِذَا رَأَى فِيهَا مَعْصِيَةً سَاءَهُ ذَلِكَ فَلَا تَسْؤُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ سُرُوءَهُ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۱۸ روایه: ۳ سماعه گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: شما را چه می شود که پیغمبر صلی الله علیه و آله را ناخوش و اندوهگین میکنید؟ مردی گفت: ما او را ناخوش می کنیم؟! فرمود: مگر نمیدانید؟ که اعمال شما بر آنحضرت عرضه میشود و چون گناهی در آن بیند، اندوهگینش میکند؟ پس نسبت پیغمبر بدی نکنید و او را (با عبادات و طاعات خویش) مسرور سازید. ۴- عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الزِّيَّاتِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبَانَ الزِّيَّاتِ وَ كَانَ مَكِينًا عِنْدَ الرِّضَاعِ قَالَ قُلْتُ لِلرِّضَاعِ ادْعُ اللَّهَ لِي وَ لِأَهْلِ بَيْتِي فَقَالَ أَوْ لَسَيْتُ أَفْعَلُ وَ اللَّهُ إِنْ أَعْمَاكُم لَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لِيَأْمُرَهُ قَالَ فَاسْتَعْظَمْتُ ذَلِكَ فَقَالَ لِي أَمَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ قُلِ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ قَالَ هُوَ وَ اللَّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۱۹ روایه: ۴ عبدالله بن ابان زیات که نزد حضرت رضا علیه السلام منزلی داشت، گوید به آنحضرت عرض کردم: برای من و خانواده ام بدرگاه خدا دعا بفرما. فرمود: مگر من دعا نمی کنم؟! بخدا که اعمال شما در هر صبح و شام بر آنحضرت عرضه میشود، عبدالله گوید: من این مطلب را بزرگ شمردم، بمن فرمود: مگر تو کتاب خدای عزوجل را نمی خوانی که فرماید؟ (بگو ای محمد) در عمل کوشید که خدا و رسولش و مؤمنان کردار شما را می بینند) بخدا که آن مؤمن علی بن ابیطالب است. ۵- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّامِتِ عَنْ يَحْيَى بْنِ مُسَاوِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّهُ ذَكَرَ هَذِهِ الْآيَةَ فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ قَالَ هُوَ وَ اللَّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۱۹ روایه: ۵ امام باقر (ع) این آیه (۱۰۵ سوره ۹) را یاد نمود و فرمود: بخدا که آن مؤمن علی بن ابیطالب علیه السلام است. ۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَاعَ يَقُولُ إِنَّ الْأَعْمَالَ تُعْرَضُ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ صَ أَبْرَارَهَا وَ فَجَارَهَا اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۱۹ روایه: ۶ امام رضا علیه السلام می فرمود: همانا کردار نیک و بد بندگان بر رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه میشود.

باب روشیکه بر پایداری آن ترغیب شده ولایت علی علیه السلام است

بَابُ أَنَّ الطَّرِيقَةَ الَّتِي حُتَّ عَلَى الْإِسْتِقَامَةِ عَلَيْهَا وَ لَأَيَّةُ عَلِيٍّ عَ ۱- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا قَالَ يَعْنِي لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى وَ لَأَيَّةُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهِ عَ وَ قَبَلُوا طَاعَتَهُمْ فِي أَمْرِهِمْ وَ نَهَيْهِمْ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا يَقُولُ لَأَسْرَبْنَا قُلُوبَهُمْ الْإِيْمَانَ وَ الطَّرِيقَةَ هِيَ الْإِيْمَانُ بَوْلَايَةِ عَلِيٍّ وَ الْأَوْصِيَاءِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۱۹ روایه: ۱ حضرت ابی جعفر علیه السلام درباره قول خدایتعالی (۱۶ سوره ۸۲) (و اگر بر آن روش استوار شوند، آبی فراوانشان نوشانیم) فرمود: یعنی اگر بر ولایت علی بن ابیطالب امیر مؤمنان و اوصیاء از فرزندان او استوار شوند و اطاعت آنها را در امر و نهیشان بپذیرند (آب فراوانی به آنها نوشانیم) یعنی ایمانرا در دلشان جایگزین کنیم و مقصود از (طریقه = روش) ایمان بولایت علی و جانشینان اوست. ۲- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ فَصَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ اسْتَقَامُوا عَلَى الْأَيْمَةِ وَاحِدٍ وَ بَعْدَ وَاحِدٍ تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۲۰ روایه: ۲ محمد بن مسلم گوید: از امام صادق علیه السلام درباره قول خدای عزوجل پرسیدم (۳۰ سوره ۴۱) (کسانیکه گفتند: پروردگار ما خداست و

سپس استوار شدند) فرمود: یعنی بر امامان یکی پس از دیگری استوار بمانندند (فرشتگان بر ایشان نازل شوند که بیم مدارید و اندوهگین مباشید و بهشتی که به آن وعده مییافتید، شادمان باشید). توضیح: استواری بر ایمان بمعنی پایداری بر شرایط و لوازم آنست، مانند اطاعت و فرمانبرداری از دستورات دینی و عدم انحراف در عقاید قلبی و امام رضا علیه السلام یکی از شیعیان فرمود: استواری بر ایمان همین است که شما شیعیان دارید یعنی کسانی که از طریقه شما منحرفند استوار نیستند و نزول فرشتگان در هنگام مرگ، یا در قبر و یا در قیامت است که بمؤمنین استوار گویند: از عقاب مترسید و بر از دست رفتن ثواب اندوهگین مباشید و یا آنکه بر اهل و مال و فرزند خود اندوهگین مباشید مختصری از مجمع البیان -.

باب ائمه کانون علم و درخت نبوت و آمد و شد گاه فرشتگان

بَابُ أَنْ الْأَئِمَّةَ عَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ وَ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ ۱- أَحْمَدُ بْنُ مَهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَ مَا يَنْقُمُ النَّاسُ مِنَّا فَتَحْنُ وَ اللَّهُ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ وَ بَيْتُ الرَّحْمَةِ وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۲۰ روایه: ۱ علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: مردم چه خرده گیری بر ما دارند؟ بخدا که ما درخت نبوت و خانه رحمت و کانون علم و آمد و شد گاه فرشتگانیم. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِيهِ عَ قَالَ قَالَ أَبِي عَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ إِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ وَ مَوْضِعُ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ بَيْتُ الرَّحْمَةِ وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۲۱ روایه: ۲ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ما خانواده درخت نبوت و محل رسالت و آمد و شد گاه فرشتگان و خانه رحمت و کانون دانشیم. ۳- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْخَشَّابِ قَالَ حَدَّثَنَا بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ خَيْثَمَةَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ يَا خَيْثَمَةُ نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ وَ بَيْتُ الرَّحْمَةِ وَ مَفَاتِيحُ الْحِكْمَةِ وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ وَ مَوْضِعُ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ مَوْضِعُ سِرِّ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَ دِيْعَةُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ وَ نَحْنُ حَرَمُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ وَ نَحْنُ ذِمَّةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ عَهْدُ اللَّهِ فَمَنْ وَفَى بِعَهْدِنَا فَقَدْ وَفَى بِعَهْدِ اللَّهِ وَ مَنْ خَفَرَهَا فَقَدْ خَفَرَ ذِمَّةَ اللَّهِ وَ عَهْدَهُ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۲۱ روایه: ۳ خیثمه گوید: امام صادق علیه السلام بمن فرمود: ای خیثمه، ما درخت نبوت و خانه رحمت و کلید حکمت و کانون دانش و محل رسالت و آمد و شد گاه فرشتگان و محل راز خدائیم، ما هستیم امانت خدا در میان بندگانش و ما هستیم حرم بزرگ خدا (پس رعایت و احترام ما از کعبه بیشتر است) ما هستیم امان خدا، ما هستیم پیمان خدا، هر که پیمان ما وفا کند پیمان خدا وفا کرده و هر که با ما پیمان شکنی کند پیمان و عهد خدا را شکسته است.

باب ائمه وارثان دانشند، یکی از دیگری دانش را بارث میرند

بَابُ أَنْ الْأَئِمَّةَ عَ وَرَثَةُ الْعِلْمِ يَرِثُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا الْعِلْمَ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ إِنْ عَلِيٌّ عَ كَانَ عَالِمًا وَ الْعِلْمُ يُتَوَارَثُ وَ لَنْ يَهْلِكَ عَالِمٌ إِلَّا بَقِيَ مِنْ بَعْدِهِ مَنْ يَعْلَمُ عِلْمَهُ أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۲۱ روایه: ۱ امام صادق (علیه السلام) فرمود: علی علیه السلام عالم بود و علم بارث منتقل میشود و هرگز عالمی نمیرد جز اینکه پس از او کسی باشد که علم او را بداند یا آنچه را خدا خواهد (کمتر یا بیشتر از علم و عالم سابق بداند). ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ وَ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ قَالَ إِنْ الْعِلْمُ الَّذِي نَزَلَ مَعَ آدَمَ عَ لَمْ يُرْفَعْ وَ الْعِلْمُ يُتَوَارَثُ وَ كَانَ عَلِيُّ عَ عَالِمٌ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ إِنَّهُ لَمْ يَهْلِكَ مِّنَّا عَالِمٌ قَطُّ إِلَّا خَلَفَهُ مِنْ أَهْلِهِ مَنْ عِلْمٌ مِثْلَ عِلْمِهِ أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۲۲ روایه: ۲ امام باقر علیه السلام، فرمود: علمیکه با آدم علیه السلام فرود آمده بالا نرفت و علم بارث منتقل میشود و علی علیه السلام عالم این امت بود و هیچگاه عالمی از ما خانواده نمیرد، جز اینکه از خاندانش جانشین او شود کسی که مانند علم او یا آنچه خدا خواهد بداند. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبُرْقِيِّ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِي عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ إِنْ الْعِلْمُ يُتَوَارَثُ وَلَا يَمُوتُ عَالِمٌ إِلَّا وَتَرَكَ مَنْ يَعْلَمُ مِثْلَ عِلْمِهِ أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۲۲ روایه: ۳ امام باقر علیه السلام فرمود: علم بارث منتقل می شود و عالمی نمیرد جز اینکه کسی را که مانند او یا آنچه خدا خواهد بداند بجا گذارد. ۴-
 أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ صَفْوَانَ عَنِ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنْ فِي عَلِيٍّ ع سِتَّةٌ أَلْفَ نَبِيٍّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَإِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي نَزَلَ مَعَ آدَمَ ع لَمْ يُرْفَعْ وَمَا مَاتَ عَالِمٌ فَذَهَبَ عِلْمُهُ وَالْعِلْمُ يُتَوَارَثُ أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۲۲ روایه: ۴ امام صادق علیه السلام می فرمود: در علی علیه السلام سنت هزار پیغمبر بود (چنانچه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود هر که خواهد علم آدم و عبادت نوح و خلت ابراهیم و سطوت موسی و زهد عیسی را ببیند به علی بن ابیطالب نظر کند) و علمی که با آدم علیه السلام فرود آمد، بالا- نرفت و عالمی نمیرد که علمش از میان برود و علم بارث منتقل می شود. ۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ فَصَّالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ إِنْ الْعِلْمَ الَّذِي نَزَلَ مَعَ آدَمَ ع لَمْ يُرْفَعْ وَمَا مَاتَ عَالِمٌ فَذَهَبَ عِلْمُهُ أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۲۲ روایه: ۵ امام باقر علیه السلام فرمود: علمی که با آدم علیه السلام فرود آمد بالا- نرفت، و عالمی نمیرد، که علمش از میان برود. ۶- مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنِ عَلِيِّ بْنِ النَّعْمَانِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يَمْضُونَ الثَّمَادَ وَيَدْعُونَ النَّهْرَ الْعَظِيمَ قِيلَ لَهُ وَمَا النَّهْرُ الْعَظِيمُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَالْعِلْمَ الَّذِي أَعْطَاهُ اللَّهُ إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ ص سِنِينَ النَّبِيِّينَ مِنْ آدَمَ وَهَلُمَّ جَزَاءً إِلَى مُحَمَّدٍ ص قِيلَ لَهُ وَمَا تِلْكَ السِّنِينَ قَالَ عِلْمَ النَّبِيِّينَ بِأَشْرِهِ وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص صَيَّرَ ذَلِكَ كُلَّهُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَعْلَمَ أَمْ بَعْضُ النَّبِيِّينَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع اِسْمَعُوا مَا يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ يَفْتَحُ مَسَامِعَ مَنْ يَشَاءُ إِنِّي خِدْتُتُهُ أَنَّ اللَّهَ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ ص عِلْمَ النَّبِيِّينَ وَأَنَّهُ جَمَعَ ذَلِكَ كُلَّهُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَهُوَ يَسْأَلُنِي أَمْ بَعْضُ النَّبِيِّينَ أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۲۲ روایه: ۶ امام باقر علیه السلام فرمود: مردم رطوبت را می کنند و نهر بزرگ را رها می کنند، عرض شد: نهر بزرگ چیست؟ فرمود: رسول خداست و علمی که خدا به او عطا فرموده است. همانا خدای عزوجل سنتهای تمام پیغمبر آنرا از آدم تا برسد بخود محمد صلی الله علیه و آله برای او گرد آورد، عرض شد آن سنتها چه بود؟ فرمود: همه علم پیغمبران، و رسول خدا صلی الله علیه و آله تمام آنرا به امیرالمؤمنین علیه السلام تحویل داد. مردی عرض کرد: ای پسر پیغمبر! امیرالمؤمنین أعلم است یا بعضی از پیغمبران امام باقر (باطرافیان توجه کرد و) فرمود: گوش دهید این مرد چه میگوید؟! همانا خدا گوشهای هر که را خواهد باز می کند من باو میگویم: خدا علم تمام پیغمبران را برای محمد صلی الله علیه و آله جمع کرد و آنحضرت همه را بامیرالمؤمنین تحویل داد، باز او از من می پرسید که علی اعلم است یا بعضی از پیغمبران (و نمی فهمد که معنی سخن من اینست که آنچه همه پیغمبران می دانستند علی بتنهائی میدانست). توضیح مقصود از مکیدن رطوبت اینست که علمی که در دست ابوحنیفه و امثالش میباشد که از راه قیاس و اجتهاد و آراء و افکار خود بدست آورده اند، مانند رطوبت و نمی است که در گودالی باقی مانده و منبع و سرچشمه ندارد و پیروان ایشان با عشق و علاقه فراوانی مانند عشق و علاقه طفل بیستان مادر برای یاد گرفتن آنها می کوشند ولی علوم ما را که از نظر اتصالش باقیانوس علم خدا مانند نهری بزرگ در جریانست رها می کنند (خداوندا رشته اتصال ما را تا دم مرگ از این نهر بزرگ قطع مفرما). ۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبُرْقِيِّ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِي عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِنْ الْعِلْمُ يُتَوَارَثُ فَلَا يَمُوتُ عَالِمٌ إِلَّا تَرَكَ مَنْ يَعْلَمُ مِثْلَ عِلْمِهِ أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۲۳ روایه: ۷ امام باقر(ع) فرمود: علم بارث منتقل می شود، پس عالمی نمیرد، جز اینکه کسی را که مانند او یا آنچه خدا خواهد بداند بجا گذارد. ۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ يُونُسَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنْ الْعِلْمَ الَّذِي نَزَلَ مَعَ آدَمَ ع لَمْ يُرْفَعْ وَمَا مَاتَ عَالِمٌ إِلَّا وَقَدْ وَرَثَ عِلْمَهُ إِنْ الْأَرْضَ لَمَا تَبَقِيَ بَعِيرٍ عَالِمٍ أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۲۳ روایه: ۸ امام صادق می فرمود همانا علمی که با آدم علیه السلام فرود آمد، بالا نرفت و عالمی نمیرد، جز اینکه علمش بارث رسد، همانا زمین بدون عالم باقی نمی ماند. شرح: روایات

این باب علاوه بر اینکه میرساند که ائمه (علیه‌السلام) یکی پس از دیگری و ارث علم یکدیگرند، اشاره دارد باینکه خدایتعالی موضوع انتقال علم را در بشر با اسباب و شرایطی مقرر فرموده و بشر را واجد آن شرائط ساخته و اسباب را در اختیارش نهاده است انسان را با زبانی گویا و گوش‌شنوا و چشمی بینا خلق فرمود، تا بتواند آنچه را می‌داند، بدیگران بگوید و آنها بشنوند و بیاموزند و نیز نوشتن بتوسط قلم را باو آموخت، تا بتواند معلومات خود را در صفحه‌ای نقش کند و آیندگان پس از خود را از آن بهره‌مند سازد این اسباب و قوا و صدها مانند آن، از شرایط انتقال علم و تکمیل و ترقی آنست در بشر و چون این اسباب و قوا بحیوانات و موجودات دیگر عطا نشده آثار علم در زندگی آنها دیده نمی‌شود و ترقی و تکامل تنها در زندگی بشر جلوه کرده است و از همین راه است که قرآن کریم پس از چهارده قرن برای ما باقی مانده و بهمین جهت است که در این روایات فرمودند: علمی که با آدم علیه‌السلام فرود آمد بالا نرفت یعنی خدایتعالی اسباب باقی ماندن آنرا در میان بشر فراهم آورد.

باب ائمه علم پیغمبر خاتم و تمام پیغمبران و اوصیاء پیشین خود را بارت برده‌اند

بَابُ أَنْ الْأئِمَّةَ وَرَثُوا عِلْمَ النَّبِيِّ وَ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْمُهِتَدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ الرِّضَاعَ أَمَّا بَعِيدٌ فَإِنَّ مُحَمَّدًا ص كَانَ أَمِينَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ فَلَمَّا قُبِضَ ص كُنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَثَتُهُ فَنَحْنُ أُمَّتَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عِنْدَنَا عِلْمُ الْبَلَاءِ وَالْمَنَائِمِ وَ أَنْسَابُ الْعَرَبِ وَ مَوْلِدُ الْإِسْلَامِ وَ إِنَّا لَنَعْرِفُ الرَّجُلَ إِذَا رَأَيْنَاهُ بِحَقِيقَتِهِ الْإِيمَانَ وَ حَقِيقَةَ التَّفَاقِ وَ إِن شِئِعَتْنَا لَمَكْتُوبُونَ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ أَخَذَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقُ يَرُدُّونَ مَوْرِدَنَا وَ يَدْخُلُونَ مَدْخَلَنَا لَيْسَ عَلَيَّ مِلَّةُ الْإِسْلَامِ غَيْرِنَا وَ غَيْرُهُمْ نَحْنُ النَّجِيَاءُ النَّجَاةُ وَ نَحْنُ أَفْرَاطُ الْأَنْبِيَاءِ وَ نَحْنُ أَنْبَاءُ الْأَوْصِيَاءِ وَ نَحْنُ الْمَخْصُوصُونَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ نَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ نَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ ص وَ نَحْنُ الَّذِينَ شَرَعَ اللَّهُ لَنَا دِينَهُ فَقَالَ فِي كِتَابِهِ شَرَعَ لَكُمْ يَا آلَ مُحَمَّدٍ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّيَ بِهِ نُوحًا قَدْ وَصَّانَا بِمَا وَصَّيَ بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى فَقَدْ عَلَّمْنَا وَ بَلَّغْنَا عِلْمَ مَا عَلَّمْنَا وَ اسْتَوْدَعْنَا عِلْمَهُمْ نَحْنُ وَرَثَتُهُ أَوْلَى الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ يَا آلَ مُحَمَّدٍ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ وَ كُونُوا عَلَى جَمَاعَةٍ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَنْ أَشْرَكَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ مِنْ وِلَايَةِ عَلِيٍّ إِنَّ اللَّهَ يَا مُحَمَّدُ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ مَنْ يُجِيبُكَ إِلَى وِلَايَةِ عَلِيٍّ ع اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۲۴ روایه: ۱ از عبدالله جندب روایت شده که حضرت رضا علیه‌السلام باو نوشت: اما بعد همانا محمد صلی الله علیه و آله امین خدا بود در میان خلقش و چون آنحضرت صلی الله علیه و آله در گذشت، ما خانواده و ارث او شدیم، پس ما هستیم امین خدا در زمین، علم بلاها و مردنها و نژاد عرب و تولد اسلام نزد ماست (یعنی نژاد صحیح و فاسد عرب را می‌شناسیم و از محل تولد اسلام که دل انسانست آگاهیم) و چون هر مردی را ببینیم می‌شناسیم که او حقیقه مؤمن است یا منافق و نام شیعیان ما و نام پدرانشان، نزد ما ثبت است. خدا از ما و آنها پیمان گرفته (که ما رهبر آنها باشیم و آنها پیرو ما) بر سر هر آبی که ما وارد شویم آنها هم وارد شوند و در هر جا در آئیم درآیند (اشاره بحوض کوثر و بهشت و مقام علین دارد و یا متابعت در مقام عمل را می‌رساند) جز ما و ایشان کسی در کیش اسلام نیست، مائیم نجیب و رستگار و مائیم بازماندگان پیغمبران و مائیم فرزندان اوصیاء و ما در کتاب خدای عز و جل خصوصیت داریم و ما بقرآن سزاوارتریم تا مردم دیگر و ما پیغمبر نزدیک‌تریم تا مردم دیگر، و خدا دینش را برای ما مقرر داشته و در قرآنش فرموده (۱۳ سوره ۴۲) (مقرر فرمود برای شما (ای آل محمد) از دین آنچه را که بنوح سفارش نمود (بما سفارش کرد آنچه را بنوح سفارش کرد) و آنچه را بتو وحی کردیم (ای محمد) و آنچه را بابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم (بما آموخت و رسانید آنچه را باید بدانیم و علوم این پیغمبر آنرا بما سپرد، ما و ارث پیغمبران اولوالعزم هستیم) و آن سفارش این بود که دین را بپا دارید (ای آل محمد) در آن تفرقه نیندازید (و با هم متحد باشید) گران و ناگوار است بر مشرکین (آنها که بولایت علی مشرک شدند) آنچه را بدان دعوتشان کنید (که ولایت علی است) همانا خدا (ای محمد) هدایت کند کسی را که باو رجوع کند (یعنی کسی که ولایت علی علیه‌السلام را از تو بپذیرد. ۲- مُحَمَّدٌ بْنُ

يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ أَوْلَ وَصِيَّ كَانَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ هَبَةُ اللَّهِ بِنِ آدَمَ وَمَا مِنْ نَبِيٍّ مَضَى إِلَّا وَ لَهُ وَصِيٌّ وَ كَانَ جَمِيعُ الْأَنْبِيَاءِ مِائَةَ أَلْفٍ نَبِيٍّ وَ عَشْرِينَ أَلْفَ نَبِيٍّ مِنْهُمْ خَمْسَةٌ أَوْلُو الْعَزْمِ نُوحٌ وَ إِبْرَاهِيمُ وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٌ ع وَ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ كَانَ هَبَةُ اللَّهِ لِمُحَمَّدٍ وَ وَرَثَ عِلْمِ الْأَوْصِيَاءِ وَ عِلْمٍ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ أَمَا إِنَّ مُحَمَّدًا وَرَثَ عِلْمٍ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُؤَسِّلِينَ عَلَى قَائِمَةِ الْعَرْشِ مَكْتُوبٌ حَقْرُهُ أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ وَ سَيِّدُ الشَّهَدَاءِ وَ فِي ذُوَائِهِ الْعَرْشِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَهَذِهِ حُجَّتُنَا عَلَى مَنْ أَنْكَرَ حَقًّا وَ جَحَدَ مِيرَاثًا وَ مَا مَنَعَنَا مِنَ الْكَلَامِ وَ أَمَامَنَا الْيَقِينُ فَأَيُّ حُجَّةٍ تَكُونُ أَبْلَغُ مِنْ هَذَا أَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۲۵ روايه: ۲ امام باقر عليه السلام فرمايد كه: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

نخستین وصی که در روی زمین بود، هبه الله پسر آدم بود و هیچ پیغمبری درنگذشت، جز اینکه او را وصی بود و همه پیغمبران یکصد و بیست هزار تن بودند که پنج نفر آنها اولوالعزمند؛ نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد علیهم السلام و علی بن ابیطالب مانند هبه الله است برای محمد و علم اوصیاء و پیشینیان خود را بارث برده است همانا محمد علم پیغمبران و مرسلین از خود را بارث برده. بر پایه عرش نوشته است: حمزه (بن عبدالمطلب) شیر خدا و شیر رسولش و سرور شهیدانست و در کنگره عرش نوشته است علی (علیه السلام) امیر مؤمنان است، این است حجت ما بر کسیکه حق ما را انکار کند و نسبت بمیراث ما جحو دور زد، چه مانعی از گفتن این مطالب داریم با آنکه مرگ در پیش است؟ (علم و حجت در برابر ماست) پس چگونه حجتی از این رساتر میشود. ۳-

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ زُرْعَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ سُلَيْمَانَ وَرَثَ دَاوُدَ وَ إِنَّ مُحَمَّدًا وَرَثَ سُلَيْمَانَ وَ إِنَّا وَرَثْنَا مُحَمَّدًا وَ إِنَّا عِنْدَنَا عِلْمُ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ تَبَيَّنَ مَا فِي الْأَلْوَاحِ قَالَ قُلْتُ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْعِلْمُ قَالَ لَيْسَ هَذَا هُوَ الْعِلْمُ إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي يَحْدُثُ يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ وَ سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ أَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۲۶ روايه: ۳ مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود، همانا سلیمان از داود ارث برد و ما از محمد ارث بریم.

علم تورات و انجیل و بیان آنچه درالواح (جناب موسی علیه السلام) بود نزد ماست. عرض کردم: علم کامل همین است؟ فرمود: این علم کامل نیست، همانا علم کامل آنست که روز بروز ساعت بساعت پدید می آید. شرح: گویا علمی که روز بروز و ساعت بساعت برای امام پدید می آید همان الهاماتی است که از پیغمبر و امام سابق سر بسته گرفته است در میابد و دستور اجراء علوم و قوانین تصویب شده را اخذ می کند، چنانچه در ابواب آتیه بیان میشود و بمقتضای لطف و عنایتی که خدای تعالی نسبت بایشان دارد، در هر ساعت و هر روز علم خود را به آنها افزایه می کند تا از تمام مردم زمان خویش اعلم باشند. اگر بمقتضای قانون تکامل دانش انسان در ترقی باشد امامان و پیشوایان بشر باین امتیاز سزاوارترند و اما اختصاص داود و سلیمان از میان پیغمبران، برای اشاره

به آیه ۱۶ سوره نمل است (سلیمان از داود ارث برد). ۴- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَيْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ شُعَيْبِ الْحَدَّادِ عَنْ ضَرِيْسِ الْكُنَاسِيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ عِنْدَهُ أَبُو بَصِيرٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ دَاوُدَ وَرَثَ عِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ وَ إِنَّ سُلَيْمَانَ وَرَثَ دَاوُدَ وَ إِنَّ مُحَمَّدًا ص وَرَثَ سُلَيْمَانَ وَ إِنَّا وَرَثْنَا مُحَمَّدًا ص وَ إِنَّا عِنْدَنَا صِيْحَفَ إِبْرَاهِيمَ وَ الْأَوَاحِ مُوسَى فَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْعِلْمُ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَيْسَ هَذَا هُوَ الْعِلْمُ إِنَّمَا الْعِلْمُ مَا يَخْدُثُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ يَوْمًا بِيَوْمٍ وَ سَاعَةً بِسَاعَةٍ أَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۲۶ روايه: ۴ ضریس کناسی گوید: من خدمت امام صادق علیه السلام بودم و ابوبصیر هم نزد آنحضرت بود امام صادق

علیه السلام فرمود، داود علم پیغمبران را بارث برد و سلیمان از داود ارث برد و محمد صلی الله علیه و آله از سلیمان ارث برد و ما از محمد صلی الله علیه و آله ارث بریم و صحف ابراهیم و الواح موسی علیهما السلام نزد ما است، ابو بصیر گفت: علم کامل همین

است فرمود: ای ابا محمد، علم کامل این نیست. علم کامل آنستکه در هر شب و هر روز، و ساعت بساعت پدید آید. ۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النَّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ لِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يُعْطِ الْأَنْبِيَاءَ شَيْئًا إِلَّا وَ قَدْ أَعْطَاهُ مُحَمَّدًا ص قَالَ وَ قَدْ أَعْطَى مُحَمَّدًا جَمِيعَ مَا أَعْطَى الْأَنْبِيَاءَ وَ عِنْدَنَا الصِّيْحَفُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ صِيْحَفَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ هِيَ الْأَوَاحُ قَالَ نَعَمْ أَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۲۷

روایه: ۵ ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام بمن فرمود، ای ابا محمد خدای عزوجل چیزی پیغمبران عطا نفرمود، جز آنکه آنرا بمحمد صلی الله علیه و آله عطا کرد و همه آنچه را پیغمبران داد، بمحمد هم عطا فرمود و آن صحفی که خدای عزوجل (۱۹ سوره ۸۷) فرماید (صحف ابراهیم و موسی) نزد ماست، عرض کردم: آن صحف همان الواحست؟ فرمود: بلی. ۶- مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ مَا الزَّبُورُ وَ مَا الذِّكْرُ قَالَ الذِّكْرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الزَّبُورُ الَّذِي أُنزِلَ عَلَى دَاوُدَ وَ كُلِّ كِتَابٍ نَزَلَ فَهُوَ عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ وَ نَحْنُ هُمْ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۲۷ روایه: ۶ ابن سنان از امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عزوجل (سوره ۱۰۵) (ما در کتاب زبور پس از ذکر نوشتیم) پرسید، زبور چیست و ذکر کدامست؟ فرمود: ذکر نزد خداست (لوح محفوظ) و زبور آنستکه بر داود نازل شد و هر کتابی که نازل گشته است نزد اهل علمست و ما هستیم اهل علم. ۷- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي زَاهِرٍ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَادٍ عَنْ أَحِيهِ أَحْمَدَ بْنِ حَمَادٍ عَنْ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَخْبَرْنِي عَنْ النَّبِيِّ ص وَرِثَ النَّبِيِّينَ كُلَّهُمْ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ مِنْ لَمَدُنْ آدَمَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى نَفْسِهِ قَالَ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَ مُحَمَّدٌ ص أَعْلَمُ مِنْهُ قَالَ قُلْتُ إِنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ كَانَ يُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ قَالَ صَدَقَتْ وَ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ كَانَ يَفْهَمُ مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ كَانَ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقْدِرُ عَلَى هَذِهِ الْمَنَازِلِ قَالَ إِنَّ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ قَالَ لِلْهُدْهِدِ حِينَ فَقَدَهُ وَ شَكَّ فِي أَمْرِهِ فَقَالَ مَا لِي لَا أَرَى الْهُدْهِدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ حِينَ فَقَدَهُ فَغَضِبَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَأُعَذِّبَنَّكَ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّكَ أَوْ لَأَيَأْتِيَنِي بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ وَ إِنَّمَا؛ وَؤُ غَضِبَ لِأَنَّهُ كَانَ يَدُلُّهُ عَلَى الْمَاءِ فَهَذَا وَ هُوَ طَائِرٌ قَدْ أُعْطِيَ مَا لَمْ يُعْطَ سُلَيْمَانَ وَ قَدْ كَانَتْ الرِّيحُ وَ الثَّمَلُ وَ الْإِنْسُ وَ الْجَنُّ وَ الشَّيَاطِينُ وَ الْمَرَدَّةُ لَهُ طَائِعِينَ وَ لَمْ يَكُنْ يَعْرِفُ الْمَاءَ تَحْتَ الْهَوَاءِ وَ كَانَ الطَّيْرُ يَعْرِفُهُ وَ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ وَ لَوْ أَنَّ قُرْآنًا سِيرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلَّمَ بِهِ الْمَوْتَى وَ قَدْ وَرَّثْنَا نَحْنُ هَذَا الْقُرْآنَ الَّذِي فِيهِ مَا تُسِيرُ بِهِ الْجِبَالُ وَ تَقْطَعُ بِهِ الْبُلْدَانَ وَ تُحْيَا بِهِ الْمَوْتَى وَ نَحْنُ نَعْرِفُ الْمَاءَ تَحْتَ الْهَوَاءِ وَ إِنَّ فِي كِتَابِ اللَّهِ لآيَاتٍ مَا يُرَادُ بِهَا أَمْرٌ إِلَّا أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ بِهِ مَعَ مَا قَدْ يَأْذَنُ اللَّهُ مِمَّا كَتَبَهُ الْمَاضُونَ جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا فِي أُمَّ الْكِتَابِ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَ مَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ثُمَّ قَالَ ثُمَّ أَوْرَّثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَنَحْنُ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَوْرَّثْنَا هَذَا الْكِتَابَ فِيهِ تَبَيُّانٌ كُلُّ شَيْءٍ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۲۸ روایه: ۷ ابراهیم گوید: پدرم گفت، بامام کاظم علیه السلام عرض کردم: قربانت گردم، بمن بفرمائید که: آیا پیغمبر ما صلی الله علیه و آله وارث تمام پیغمبران است؟ فرمود: آری، عرض کردم: از زمان آدم تا بخود آنحضرت برسد؟ فرمود: خدا هیچ پیغمبری را مبعوث نفرمود، جز اینکه محمد صلی الله علیه و آله از او اعلم بود، عرض کردم: عیسی بن مریم مردگان را باذن خدا زنده می کرد، فرمود: راست گفتمی و سلیمان هم نطق پرندگان را می فهمید و پیغمبر صلی الله علیه و آله هم بر این مراتب توانائی داشت، سپس فرمود: چون سلیمان شانه سر را حاضر نیافت و در امر او بشک افتاد، گفت: (سوره ۲۷) (چرا شانه سر را نمی بینم مگر او غایب است؟) (پس بر او خشمگین شد و گفت، او را عذابی سخت می کنم و یا سرش را می برم و یا باید دلیل روشنی آرد) و خشم سلیمان بر شانه سر برای این بود که او سلیمان را بمحل آب راهنمایی می کرد، (موقعی که سلیمان و همراهانش بوسیله باد در هوا حرکت میکردند) خدا باین پرده چیزی عطا کرده بود که بسلیمان عطا نفرموده بود، در صورتیکه باد و مور و انس و جن و شیاطین و سرکشان مطیع او بودند ولی او جای آبرو در زیر هوا نمیدانست و پرده میدانست. خدا در کتابش فرماید (سوره ۲۹) (سوره ۱۳) (و اگر قرآنی باشد که کوهها با آن حرکت کنند یا زمین بدان شکافته شود (بوسیله آن طی الارض شود) یا مردگان بدان سخنگو شوند) ما وارث آن قرآنیم که آنچه کوهها بوسیله آن حرکت کند در آنست و بوسیله آن بکشورها مسافرت شود و مردگان بدان سخنگو شوند، ما آب را در زیر هوا تشخیص میدهیم و همانا در کتاب خدا آیاتی است که بوسیله آنها چیزی خواسته نشود جز اینکه خدا به آن اجازه دهد (هر دعائی از برکت آن آیات مستجاب شود) علاوه بر آنچه خدا برای پیغمبران گذشته اجازه فرموده است (علمی که به آنها عطا کرده است مرآت) همه اینها را خدا در قرآن برای ما مقرر فرموده است، همانا خدا میفرماید (سوره ۷۵) (هیچ نهفته‌ای در آسمانها و زمین نیست، جز اینکه در کتابی آشکار است) و باز

فرماید (۲۹ سوره ۳۴) (آنگاه این کتاب را بکسانیکه از میان بندگان خود انتخاب کرده‌ایم بارث دادیم) و مائیم کسانیکه خدای عزوجل انتخابمان کرده و این کتاب را که بیان همه چیز در آنست بارثمان داده.

باب هر کتابی را که خدا نازل کرده نزد ائمه است و بهر لغتی که باشد آنرا میدانند

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ عِندَهُمْ جَمِيعُ الْكُتُبِ الَّتِي نَزَلَتْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَنَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا عَلَى اخْتِلَافِ أَلْسِنَتَيْهَا ۱- عَلَى بَنِي إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ يُونُسَ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ فِي حَدِيثٍ بَرِيهِ أَنَّهُ لَمَّا جَاءَ مَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَلَقِيَ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ فَحَكَى لَهُ هِشَامُ الْحِكَايَةَ فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَ لِبَرِيهِ يَا بَرِيهِ كَيْفَ عَلِمَكَ بِكِتَابِكَ قَالَ أَنَا بِهِ عَالِمٌ ثُمَّ قَالَ كَيْفَ تَقْتَكُ بَيَأُويِلِهِ قَالَ مَا أَوْثَقَنِي بِعِلْمِي فِيهِ قَالَ فَابْتَدَأَ أَبُو الْحَسَنِ عَ يَقْرَأُ الْإِنْجِيلَ فَقَالَ بَرِيهِ إِيَّاكَ كُنْتُ أَطْلُبُ مُنْذُ خَمْسِينَ سَنَةً أَوْ مِثْلَكَ قَالَ فَآمَنَ بَرِيهِ وَحَسَنَ إِيمَانَهُ وَآمَنَتِ الْمَرْأَةُ الَّتِي كَانَتْ مَعَهُ فَدَخَلَ هِشَامٌ وَبَرِيهِ وَالْمَرْأَةُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَحَكَى لَهُ هِشَامُ الْكَلَامَ الَّذِي جَرَى بَيْنَ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَ وَبَيْنَ بَرِيهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ دُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ فَقَالَ بَرِيهِ أَنَّى لَكُمْ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَكُتُبُ الْأَنْبِيَاءِ قَالَ هِيَ عِنْدَنَا وَرَأَيْتَهُ مِنْ عِنْدِهِمْ نَقَرُوهَا كَمَا قَرَأُوهَا وَنَقُولُهَا كَمَا قَالُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يَجْعَلُ حُجَّةً فِي أَرْضِهِ يُسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ فَيَقُولُ لَا أَدْرِي اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۲۹ روایه: ۱ چون هشام بن حکم با بریه خدمت امام صادق آمد، بحضورت موسی بن جعفر برخوردارند، هشام داستان بریه را برای آنحضرت نقل کرد، چون پایان یافت، حضرت ابوالحسن علیه السلام به بریه فرمود: ای بریه: علمت بکتاب دینت تا چه حد است؟ گفت: آنرا میدانم فرمود: تا چه حد اطمینان داری که معنیش را بدانی؟ گفت، آنرا خوب می‌دانم و بسیار اطمینان دارم، سپس امام علیه السلام بخواندن انجیل شروع فرمود، بریه گفت: پنجاه سال است که من ترا یا مانند ترا می‌جستم، پس او به خدا ایمان آورد و خوب هم ایمان آورد وزنی هم که با او بود، ایمان آورد، سپس هشام و بریه و آن زن، خدمت امام صادق علیه السلام آمدند، هشام گفتگوی میان حضرت ابوالحسن و بریه را نقل کرد، امام صادق (آیه ۳۴ سوره ۳) (نژاد ابراهیم و عمران بعضی آن از بعضی دیگر است و خدا شنوا و داناست) را قرائت فرمود بریه گفت: تورات و انجیل و کتب پیغمبران از کجا بشما رسیده؟ فرمود: اینها از خودشان بما بارث رسیده و چنانکه آنها می‌خواندند ما هم می‌خوانیم و چنانکه آنها بیان می‌کردند ما هم بیان می‌کنیم، خدا حجتی در زمینش نمی‌گذارد که چیزی از او بپرسند و او بگوید نمیدانم. شرح: بریه مصغر ابراهیم است و در بعضی از نسخ کافی بریه ضبط شده است. مرحوم مجلسی در صفحه ۱۷۰ ج اول مرآت العقول داستان او را از توحید صدوق بتفصیل نقل می‌کند که خلاصه‌اش اینست که: بریه از دانشمندان بزرگ هفتاد ساله نصاری بود که بوجود او افتخار می‌کردند و او مدتی بود که عقیده‌اش نسبت بدین مسیح سست شده بود و در جستجوی دین حق بود و با بسیاری از مسلمین مباحثه کرده ولی چیزی بدست نیآورده بود او زنی خدمتگزار داشت که مطالب را با او در میان می‌گذاشت شیعیان او را بهشام بن حکم معرفی کردند. روزی با جمعی از نصاری بدکان هشام رفت که عده‌ئی نزد او قرآن می‌آموختند، بهشام گفت: با همه متکلمین اسلام مباحثه کردم و چیزی دست گیرم نشد، آمده‌ام که با تو مناظره کنم، هشام خندید و گفت: اگر از من معجزات مسیح می‌خواهی، ندارم. سپس سؤالاتی درباره اسلام از هشام کرد و جواب کافی شنید، آنگاه هشام از او سؤالاتی درباره نصرانیت نمود و او نتوانست جواب گوید، خودش شرمسار و اطرافیانش پشیمان شدند که با او آمدند و متفرق گشتند. چون بریه بخانه آمد و داستان را برای زن خدمتگزارش نقل کرد، او گفت: اگر طالب حقی اندوهگین باش و هر کجا حق را دیدی بپذیر و لجاجزی را کنار گذار، بریه سخن او را پذیرفت و روز دیگر نزد هشام آمد و گفت: تو معلم و پیشوائی هم داری؟ گفت آری. بریه شرح حال خواست، هشام اندکی درباره نژاد و عصمت و سخاوت و شجاعت حضرت صادق توضیح داد و سپس گفت: ای بریه خدا هر حجتی را که بر مردم دوران اول نصب فرموده برای مردم دوران وسط و اخیر هم اقامه کرده است و هیچگاه حجت خدا و دین و سنت از میان نرود، بریه گفت: سخن بسیار درستی است، سپس با هشام و زن خدمتگزار عازم مدینه و تشریف خدمت امام صادق علیه السلام شدند، چنانکه ذکر

شد. ۲- عَلِيُّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ أَتَيْتَنَا بَابَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ نَحْنُ نُرِيدُ الْإِذْنَ عَلَيْهِ فَسَمِعْنَاهُ يَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ لَيْسَ بِالْعَرَبِيَّةِ فَتَوَهَّمْنَا أَنَّهُ بِالسَّرْيَانِيَّةِ ثُمَّ بَكَى فَبَكَيْنَا لِبُكَائِهِ ثُمَّ خَرَجَ إِلَيْنَا الْعُلَمَاءُ فَأَذَنَ لَنَا فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَتَيْنَاكَ نُرِيدُ الْإِذْنَ عَلَيْكَ فَسَمِعْنَاكَ تَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ لَيْسَ بِالْعَرَبِيَّةِ فَتَوَهَّمْنَا أَنَّهُ بِالسَّرْيَانِيَّةِ ثُمَّ بَكَيتُ فَبَكَيْنَا لِبُكَائِكَ قَالَ نَعَمْ ذَكَرْتُ إِلْيَاسَ النَّبِيَّ وَ كَانَ مِنْ عِبَادِ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقُلْتُ كَمَا كَانَ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ ثُمَّ انْدَفَعَ فِيهِ بِالسَّرْيَانِيَّةِ فَلَا وَ اللَّهُ مَا رَأَيْتَا قَسًا وَ لَا جَائِلِيًا أَفْصَحَ لَهْجَةً مِنْهُ بِهِ ثُمَّ فَسَّرَهُ لَنَا بِالْعَرَبِيَّةِ فَقَالَ كَانَ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ أَتُرَاكَ مُعَذَّبِي وَ قَدْ أَظْمَأْتُ لَكَ هَوَاجِرِي أَتُرَاكَ مُعَذَّبِي وَ قَدْ عَفَرْتُ لَكَ فِي التَّرَابِ وَجْهِي أَتُرَاكَ مُعَذَّبِي وَ قَدْ اجْتَنَبْتُ لَكَ الْمَعَاصِي أَتُرَاكَ مُعَذَّبِي وَ قَدْ أَشْهَرْتُ لَكَ لَيْلِي قَالَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ ارْزُقْ رَأْسَكَ فَإِنِّي غَيْرُ مُعَذِّبِكَ قَالَ فَقَالَ إِنْ قُلْتُ لَا أَعَذِّبُكَ ثُمَّ عَذَّبْتَنِي مَاذَا أَلَسْتُ عَذِّبُكَ وَ أَنْتَ رَبِّي قَالَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ ارْزُقْ رَأْسَكَ فَإِنِّي غَيْرُ مُعَذِّبِكَ إِنِّي إِذَا وَعَدْتُ وَعَدًا وَفَيْتُ بِهِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۳۰ روایه: ۲ مفصل بن عمر گوید: ما در خانه امام صادق علیه السلام آمدم و می خواستم اجازه تشریف خدمتش گیرم، شنیدم حضرت سخنی میگوید که عربی نیست و خیال کردیم بلغت سریانی است، سپس آنحضرت گریه کرد و ما هم از گریه او بگریه در آمدم، آنگاه غلامش بیرون آمد و بما اجازه داد، ما خدمتش رسیدیم، من عرض کردم: اصلحك الله ما آمدم که از شما اجازه ورود گیرم، شنیدم بلغتی که عربی نیست و بخیال ما سریانی بود، سخن می گفتید، سپس شما گریه کردید و ما هم از گریه شما بگریه در آمدم. فرمود: آری بیاد الیاس پیغمبر افتادم که از عباد پیغمبران بنی اسرائیل بود و دعائی که او در سجده می خواند، می خواندم، سپس آن دعا را بلغت سریانی پشت سر هم می خواند که بخدا من هیچ کشیش و جاثلیقی را شیوا؛ت لهجه تر از او ندیده بودم و بعد آنرا برای ما بعربی ترجمه کرد و فرمود: او در سجودش می گفت: خدایا ترا بینم که مرا عذاب کنی، با آنکه روزهای آتشبار بخاطر تو تشنگی کشیدم؟! ترا بینم که مرا عذاب کنی، در صورتیکه رخسارم را برای تو روی خاک مالیدم؟! ترا بینم که مرا عذاب کنی، با آنکه از گناهان بخاطر تو دوری گزیدم؟! ترا بینم که مرا عذاب کنی، با آنکه برای تو شب زنده داری کردم؟! پس خدا باو وحی کرد: سرت را بردار که ترا عذاب نمی کنم الیاس گفت: اگر فرمودی عنایت نمی کنم و سپس عذابم کردی چه می شود! مگر نه اینستکه من بنده تو و تو پروردگار منی! باز خدا باو وحی کرد سرت را بردار که من ترا عذاب نمی کنم و چون وعده ای دادم به آن وفا می کنم (وعده من مشروط و مفید نیست که تو ترس از عاقبت و نبودن شرط داری بلکه وعده مطلق است مرات -). شرح : دانشمندان نصاری بدین ترتیب درجه بندی می شوند. ۱- بطریق یا بطریک در شهر انطاکیه بوده و رئیس اساقفه است. ۲- مطران زیر دست بطریق است. ۳- اسقف در همه بلاد هست و بفرمان مطرانست. ۴- قس یا قیس (معرب کشیش) زیر نظر اسقف است. ۵- شماس در آخرین درجه آنهاست و لازمست میان سرش برای بیعت تراشیده باشد.

باب همه قرآنها غیر آئمه جمع نکرده و تنها ایشان همه آنرا میدانند

بَابُ أَنَّهُ لَمْ يَجْمَعْ الْقُرْآنَ كُلَّهُ إِلَّا الْأَئِمَّةُ ع وَ أَنَّهُمْ يَعْلَمُونَ عِلْمَهُ كُلَّهُ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ مَا ادَّعَى أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ أَنَّهُ جَمَعَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ كَمَا أَنْزَلَ إِلَّا كَذَابٌ وَ مَا جَمَعَهُ وَ حَفِظَهُ كَمَا نَزَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَّا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِ ع اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۳۲ روایه: ۱ امام باقر علیه السلام فرمود: جز دروغگو هیچکس از مردم ادعا نکند که تمام قرآن را چنانکه نازل شده، جمع کرده است، و کسی جز علی بن ابیطالب و امامان پس از وی علیهم السلام آنرا چنانکه خدایتعالی فرستاده، جمع و نگهداری نکرده اند. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ الْمُنْخَلِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ قَالَ مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعِيَ أَنْ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ كُلِّهِ ظَاهِرِهِ وَ بَاطِنِهِ غَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۳۲ روایه: ۲ و فرمود: جز او صیاء پیغمبر کسی را نرسد که ادعا کند ظاهر و باطن تمام قرآن نزد اوست. ۳- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الرَّبِيعِ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ

عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ الصِّيْفِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُضَيْبٍ عَنْ سَلْمَةَ بْنِ مُحْرَزٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ إِنَّ مِنْ عِلْمٍ مَا أَوْتَيْنَا تَفْسِيرَ الْقُرْآنِ وَأَحْكَامَهُ وَعِلْمٌ تَغْيِيرِ الزَّمَانِ وَحَدَّثَانِهِ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ خَيْرًا أَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعُ مَنْ لَمْ يَسْمَعْ لَوْلِي مُعْرِضًا كَأَنَّ لَمْ يَسْمَعْ ثُمَّ أَمْسَكَ هَيْئَتَهُ ثُمَّ قَالَ وَلَوْ وَجَدْنَا أَوْعِيَةً أَوْ مُشْتَرِحًا لَقُلْنَا وَاللَّهِ لَمُشْتَرِحًا تَعَانَ أَصُولِ كَافِي جُلْد ۱ صَفْحَه: ۳۳۲ رَوَايَةُ: ۳ سَلْمَةُ كَوَيْد: شَنِيدَمِ اِمَامِ بَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامِ مِي فَرَمُود: اَز جَمْلَه عِلْمِي كِه بِمَا دَادَه شَدَه، عِلْمِ تَفْسِيرِ وَ اِحْكَامِ قُرْآنِ وَ عِلْمِ تَغْيِيرِ زَمَانِ وَ حَوَادِثِ اَنْسَتِ (مَسَائِلِ رُوزِ وَ مَقْتَضِيَاتِ زَمَانِ) هَر گَاهِ خُدَا نَسَبِتِ بَمَرْدَمِي خَيْرِي خَوَاهِدِ بَه اَنهَا بَشْنَوَانِدِ وَ اِگَرِ بَكْسِي كِه حَاضِرِ بَشْنِيدِنِ نَيْسَتِ بَشْنَوَانِدِ پِشْتِ مِي كِنْدِ وَ رُو مِي گِرْدَانِدِ، مِثْلِ اَيْنَكِه نَشْنِيدَه اَسْتِ، سِپَسِ اِنْدَكِي سَكُوتِ نَمُودِ وَ بَعْدِ فَرَمُود: اِگَرِ رَازِ نَگْهَدَارَانِ يَا مَورِدِ اَطْمِينَانِي رَا مِي دِيدَمِ مِي گِفْتَمِ وَ خُدَاسْتِ كِه هَمِه اَز اَوْ كَمَكِ خَوَاهِنْدِ. تَوْضِيحِ دَر جُلْدِ چَهَارَمِ اَيْنِ كِتَابِ اِنْشَاءِ اللّٰهِ دَر بَارِهِ قُرْآنِ وَ جَمْعِ وَ تَرْتِيبِ اَن بَحْثِ مِيشُود. ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ مِنْ أَوْلِهِ إِلَى آخِرِهِ كَأَنَّهُ فِي كَفِّي فِيهِ خَبْرُ السَّمَاءِ وَ خَبْرُ الْأَرْضِ وَ خَبْرُ مَيَّا كَدَانَ وَ خَبْرُ مَيَّا هُوَ كَدَانٌ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ تَبَيُّانٌ كُلُّ شَيْءٍ أَصُولِ كَافِي جُلْد ۱ صَفْحَه: ۳۳۳ رَوَايَةُ ۴ اِمَامِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامِ مِي فَرَمُود: بَخْدَا كِه مَن كِتَابِ خُدَا رَا اَز اَغَازِ تا پَايَانِشِ مِي دَانَمِ، (چنانکه گوئی در کف دست منست) در قرآنست خبر آسمان و خبر زمین و خبر گذشته و خبر آینده، خدای عزوجل فرماید: (بیان هر چیز در آنست). ۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي زَاهِرٍ عَنْ الْحَشَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ قَالَ فَفَرَّجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع بَيْنَ أَصْبَاعِهِ فَوَضَعَهَا فِي صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ وَ عِنْدَنَا وَاللَّهِ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ أَصُولِ كَافِي جُلْد ۱ صَفْحَه: ۳۳۳ رَوَايَةُ: ۵ اِبْنِ كَثِيرٍ كَوَيْد: اِمَامِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامِ دَر بَارِهِ آيَه شَرِيْفَه (۴۰ سُوْرَه ۲۷) (كُوسِي كِه دَانِشِي بَكْتَابِ دَاسْتِ (آصَفِ بِنِ بَر خِيَا بَقُولِ مَشْهُورِ) گِفْتِ مَن اَن تَخْتِ رَا نَزْدِ تُو اَوْرَمِ، پِشِشِ اَز اَنَكِه چَشْمْتِ رَا بَهْمِ زَنِي) اَنگَازِ اَنگِشْتَانِشِ رَا بَازِ كَرْدِ وَ بَر سِينَه اش گِذَاشْتِ وَ سِپَسِ فَرَمُود: بَخْدَا كِه هَمِه عِلْمِ كِتَابِ نَزْدِ مَاسْتِ (وَلِي آصَفِ اِنْدَكِي اَز اَنرَا مِيدَانِستِ وَ اَز بَرَكْتِ هَمَانِ مَقْدَارِ بُوْدِ كِه تَوَاسْتِ تَخْتِ بَلْقِيسِ رَا دَر چَشْمِ زَدْنِي نَزْدِ سَلِيمَانِ حَاضِرِ كِنْدِ وَ خُدَايْتَعَالِي اَيْنِ دَاسْتَانِ رَا دَر سُوْرَه نَمْلِ بِيَانِ مِي كِنْدِ). ۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ قَالَ إِيَّانَا عَنِّي وَ عَلِيٌّ أَوْلُنَا وَ أَفْضَلُنَا وَ خَيْرُنَا بَعْدَ النَّبِيِّ ع أَصُولِ كَافِي جُلْد ۱ صَفْحَه: ۳۳۳ رَوَايَةُ: ۶ بَرِيدِ بِنِ مَعَاوِيَه كَوَيْدِ بَامَامِ بَاقِرِ آيَه شَرِيْفَه (۴۳ سُوْرَه ۱۳) (بِگُو خُدَا وَ كُوسِي كِه عِلْمِ كِتَابِ نَزْدِ اَوْسْتِ، بَرَايِ گُوَاهِي مِيَانِ مَن وَ شَمَا كَافِي اَسْتِ) رَا عَرَضِ كَرْدَمِ، فَرَمُود: خُدَا مَا رَا قَصْدِ كَرْدَه وَ عَلِي بَعْدِ اَز پِيغَمْبَرِ صَلِي اللّٰهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اَوْلِ مَافِضْلِ مَافِ بَهْتَرِ مَافِ خَانْدَانِستِ (يَعْنِي اِي كَفَارِ قَرِيْشِ اِگَرِ دَر رَسَالَتِ مَن شَكِّ وَ تَرْدِيدِ دَارِيْدِ، حَقِيْقَتِ مَرَا هَمَانِ بَسِ كِه گُوَاهَانِي چُونِ خُدَا وَ جَانِشِينَانِمِ دَارَمِ، گُوَاهِي خُدَا اَيْنِ اَسْتِ كِه مَرَا تَنْهَائِي دَر مِيَانِ شَمَا مَرْدَمِ خُونِخَوَارِ مَبْعُوْثِ كَرْدَه وَ حَفْظِ مِي كِنْدِ وَ نَصْرَتِ مِي دَهْدِ وَ كَلَامِي چُونِ قُرْآنِ بَرِ مَن نَازِلِ كَرْدَه وَ اَز خَطَا وَ لَغْزَشْمِ نَگِه مِيدَارْدِ وَ گُوَاهِي جَانِشِينَانِمِ بَه بَرْتَرِي عِلْمِ وَ صِفَاتِ وَ كَمَالِ اَنهَاسْتِ بَر تَمَامِ مَرْدَمِ وَ بَايْنَكِه يِگَانه مَرْدِي مَمانْدِ عَلِي كَوَيْد: مَن يَكِي اَز بِنْدِگَانِ مُحَمَّدِ (ص).

باب آنچه از اسم اعظم خدا بانمه عطا شده است

بَابُ مَا أُعْطِيَ الْأَنْبِيَاءُ ع مِنْ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ غَيْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ أَخْبَرَنِي شُرَيْسُ الْوَابِشِيِّ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ عَلَيَّ ثَلَاثَةٌ وَ سَبْعِينَ حَرْفًا وَ إِنَّمَا كَانَ عِنْدَ آصَفٍ مِنْهَا حَرْفٌ وَاحِدٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَخَسِفَ بِالْأَرْضِ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ سَرِيرِ بَلْقِيسَ حَتَّى تَنَاوَلَ السَّرِيرَ بِيَدِهِ ثُمَّ عَادَتِ الْأَرْضُ كَمَا كَانَتْ أَسْرَعَ مِنْ طَرْفِهِ عَيْنٍ وَ نَحْنُ عِنْدَنَا مِنَ الْأَسْمِ الْأَعْظَمِ اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفًا وَ حَرْفٌ وَاحِدٌ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى اسْمًا تَأْتُرُ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَهُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ أَصُولِ كَافِي جُلْد ۱ صَفْحَه: ۳۴۳ رَوَايَةُ: ۱ اِمَامِ بَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامِ فَرَمُود: اَسْمِ خُدَا هَفْتَادِ وَ سَه حَرْفِستِ وَ تَنْهَا يَكِ

حرف آن نزد آصف بود، آصف آن یک حرف را گفت و زمین میان او و تخت بلقیس در هم نوردید تا او تخت را بدست گرفت، سپس زمین بحالت اول باز گشت، و این عمل در کمتر از یک چشم بهم زدن انجام شد و ما هفتاد و دو حرف از اسم اعظم را داریم و یک حرف هم نزد خداست که آنرا در علم غیب برای خود مخصوص ساخته و لاحول و لاقوه الا بالله العظیم. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ عِمْرَانَ الْقُمِيِّ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع لَمْ أَحْفَظْ اسْمَهُ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ع أُعْطِيَ حَرْفَيْنِ كَانِ يَعْمَلُ بِهِمَا وَأُعْطِيَ مُوسَى أَرْبَعَةَ أَحْرُفٍ وَأُعْطِيَ إِبْرَاهِيمَ ثَمَانِيَةَ أَحْرُفٍ وَأُعْطِيَ نُوحٌ خَمْسَةَ عَشَرَ حَرْفًا وَأُعْطِيَ آدَمُ خَمْسَةَ وَعَشْرِينَ حَرْفًا وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمَعَ ذَلِكَ كُلَّهُ لِمُحَمَّدٍ ص وَإِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ ثَلَاثَةٌ وَسَبْعُونَ حَرْفًا أُعْطِيَ مُحَمَّدٌ ص اثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ حَرْفًا وَ حُجِبَ عَنْهُ حَرْفٌ وَاحِدٌ

اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۳۴ روایه ۲ امام صادق علیه السلام می فرمود: به عیسی بن مریم دو حرف داده شد که با آنها کار می کرد و بموسی چهار حرف و به ابراهیم هشت حرف و بنوح پانزده حرف و به آدم بیست و پنج حرف داده شد و خدایتعالی تمام این حروف را برای محمد صلی الله علیه و آله جمع فرمود، همانا اسم و اعظم خدا هفتاد و سه حرفست و هفتاد و دو حرف آن به محمد (ص) داده شد و یک حرف از او پنهان شد. ۳- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ التُّوفَلِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَسَدِ كَرَعَ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ اسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ ثَلَاثَةٌ وَسَبْعُونَ حَرْفًا كَانَتْ عِنْدَ آصَفَ حَرْفٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَأَنْخَرَتْ لَهُ الْأَرْضُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ سَبَا فَنَادَوْا عَرْشَ بَلْقِيسَ حَتَّى صَيَّرَهُ إِلَى سُلَيْمَانَ ثُمَّ انْبَسَطَتِ الْأَرْضُ فِي أَقْلٍ مِنْ طَرْفِهِ عَيْنٍ وَ عِنْدَنَا مِنْهُ اثْنَانِ وَسَبْعُونَ حَرْفًا وَ حَرْفٌ عِنْدَ اللَّهِ مُسْتَأْتَرٌ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ اَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۳۴ روایه: ۳ حضرت ابوالحسن عسکری علیه السلام می فرماید: اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرفست، آصف یک حرف را داشت. و چون بزبان آورد، زمین میان او و شهر سبا شکافته شد، او تخت بلقیس را بدست گرفت و به سلیمان رسانید، سپس زمین گشاده گشت و این عمل در کمتر از چشم بهم زدن انجام شد و نزد ما هفتاد و دو حرف از اسم اعظم است و یک حرف نزد خداست که در علم غیب بخود اختصاص داده است.

باب آیاتی که از پیغمبران نزد ائمه علیه السلام است

بَابُ مَا عِنْدَ الْأَئِمَّةِ مِنَ آيَاتِ الْأَنْبِيَاءِ ع ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مَنِيعِ بْنِ الْحَجَّاجِ الْبَصِيرِيِّ عَنْ مُجَاشِعٍ عَنْ مُعَلَّى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَيْضِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ كَانَتْ عَصَا مُوسَى لِآدَمَ ع فَصَارَتْ إِلَى شُعَيْبٍ ثُمَّ صَارَتْ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَ إِنَّهَا لَعِنْدَنَا وَ إِنَّ عَهْدِي بِهَا أَنفًا وَ هِيَ خَضْرَاءُ كَهَيْئَتِهَا حِينَ انْتَرَعَتْ مِنْ شَجَرَتِهَا وَ إِنَّهَا لَتَنْطِقُ إِذَا اسْتَنْطَقَتْ أُعِدَّتْ لِقَائِمِنَا ع يَصْنَعُ بِهَا مَا كَانَ يَصْنَعُ مُوسَى وَ إِنَّهَا لَتُرْوَعُ وَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ وَ تَصْنَعُ مَا تُؤْمَرُ بِهِ إِنَّهَا حَيْثُ أَقْبَلْتَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ يُفْتَحُ لَهَا شُعْبَانِ إِخِيْدَاهُمَا فِي الْأَرْضِ وَ الْأُخْرَى فِي السَّقْفِ وَ بَيْنَهُمَا أَرْبَعُونَ ذِرَاعًا تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ بِلِسَانِهَا اَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۳۵ روایه: ۱ امام باقر علیه السلام فرمود: عصای موسی از آن آدم علیه السلام بود که بشعيب رسید و سپس بموسی بن عمران رسید، آن عصا نزد ماست و اندکی پیش نزدم بود و مانند وقتی که از درختش باز شده سبز است، و چون از او باز پرسى می شود، جواب گوید و برای قائم ما علیه السلام آماده گشته است، او با آن همان کار که موسی می کرد انجام دهد، آن عصا هراس آور است و ساخته های نیرنگی جادوگران را می بلعد و به هر چه مأمور شود انجام دهد، چون حمله کند، هر چه بنیرنگ ساخته اند می بلعد و برایش دو شعبه باز شود که یکی در زمین و دیگری در سقف باشد و میان آنها (میان دو فکش) چهل ذراع باشد و نیرنگ ساخته ها را با زبانش می بلعد (چنانچه در زمان موسی علیه السلام جادوهای جادوگران را بلعد). ۲- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْبَغْدَادِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ التَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ أَلْوَا حُ مُوسَى ع عِنْدَنَا وَ عَصَا مُوسَى عِنْدَنَا وَ نَحْنُ وَرَثَةُ النَّبِيِّنِ اَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۳۵ روایه: ۲ امام صادق علیه السلام می فرمود، الواح

موسی علیه السلام و عصای او نزد ماست و ما وارث پیغمبرانم. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُرَاسَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِنَّ الْقَائِمَ إِذَا قَامَ بِمَكَّةَ وَ أَرَادَ أَنْ يَتَوَجَّهَ إِلَى الْكُوفَةِ نَادَى مُنَادِيَهُ أَلَا لَا يَحْمِلُ أَحَدٌ مِنْكُمْ طَعَامًا وَ لَا شَرَابًا وَ يَحْمِلُ حَجَرَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَ هُوَ وَفَرٌ بَعِيرٌ فَلَا يَنْزِلُ مَنْزِلًا إِلَّا انْبَعَثَ عَيْنٌ مِنْهُ فَمَنْ كَانَ جَائِعًا شَبِعَ وَ مَنْ كَانَ ظَامِنًا رَوَى فَهُوَ زَادَهُمْ حَتَّى يَنْزِلُوا النَّجْفَ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۳۶ روایه:

۳ امام باقر علیه السلام فرمود: چون حضرت قائم در مکه قیام کند و خواهد متوجه کوفه شود منادیش فریاد کشد که، کسی خوردنی و آشامیدنی همراه خود بر ندارد، و سنگ حضرت موسی که بوزن یکبار شتر است با آنحضرتست، در هر منزلی که فرمود آید، چشمه آبی از آن سنگ بجوشد که گرسنه را سیر و تشنه را سیراب کند و همان سنگ توشه آنهاست تا هنگامی که در نجف پشت کوفه فرود آیند. ۴- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع ذَاتَ لَيْلَةٍ بَعْدَ عَتَمَةٍ وَ هُوَ يَقُولُ هَمَّهْمَهُ هَمَّهْمَهُ وَ لَيْلَهُ مُظْلِمَةٌ خَرَجَ عَلَيْكُمْ الْإِمَامُ عَلَيْهِ قَمِيصُ آدَمَ وَ فِي يَدِهِ حَاتَمٌ سُلَيْمَانٍ وَ عَصَا مُوسَى ع اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۳۶ روایه: ۴ امام باقر علیه السلام فرمود: شبی بعد از نماز عشا امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون رفت و می فرمود همهمه همهمه (صدای مخصوصی است که در سینه بگردد و گرفتگی داشته باشد) و شب تاریک است، امام بر شما در آمده است، پیراهن آدم را پوشیده و انگشتر سلیمان و عصای موسی علیهم السلام را در دست دارد. ۵- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَاجِ عَنْ بَشْرِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عَمْرٍ ع عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ أ تَدْرِي مَا كَانَ قَمِيصُ يُوسُفَ ع قَالَ قُلْتُ لَا قَالَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ ع لَمَّا أُوقِدَتْ لَهُ النَّارُ أَتَاهُ جَبْرَائِيلُ ع بِنُوبٍ مِنْ ثِيَابِ الْجَنَّةِ فَأَلْبَسَهُ إِيَّاهُ فَلَمْ يَضُرَّهُ مَعَهُ حَرٌّ وَ لَا بَرْدٌ فَلَمَّا حَضَرَ إِبْرَاهِيمَ الْمَوْتُ جَعَلَهُ فِي تَمِيمَةٍ وَ عَلَّقَهُ عَلَى إِسْحَاقَ وَ عَلَّقَهُ إِسْحَاقُ عَلَى يَعْقُوبَ فَلَمَّا وُلِدَ يُوسُفُ ع عَلَّقَهُ عَلَيْهِ فَكَانَ فِي عَضُدِهِ حَتَّى كَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا كَانَ فَلَمَّا أَخْرَجَهُ يُوسُفُ بِمِصْرَ مِنَ التَّمِيمَةِ وَ جَدَّ يَعْقُوبَ رِيحَهُ وَ هُوَ قَوْلُهُ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لَا أَنْ تُفَنَّدُونَ فَهُوَ ذَلِكَ الْقَمِيصُ الَّذِي أَنْزَلَهُ اللَّهُ مِنَ الْجَنَّةِ قُلْتُ جَعَلْتَ فِدَاكَ فَإِلَى مَنْ صَارَ ذَلِكَ الْقَمِيصُ قَالَ إِلَى أَهْلِهِ ثُمَّ قَالَ كُلُّ نَبِيٍّ وَرِثَ عِلْمًا أَوْ غَيْرَهُ فَقَدِ انْتَهَى إِلَى آلِ مُحَمَّدٍ ص اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۳۶ روایه:

۵ مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام بمن فرمود: می دانی پیراهن یوسف علیه السلام چه بود؟ عرض کردم: نه، فرمود: چون برای ابراهیم علیه السلام آتش افروختند، جبرئیل علیه السلام جامه‌ای از جامه‌های بهشت برایش آورد، او پوشیده، و با آن جامه گرما و سرما با ابراهیم زبانی نمی‌رسانید چون مرگ ابراهیم در رسید، آنرا در غلافی نهاد و باسحاق آویخت و اسحاق آنرا بیعقوب آویخت و چون یوسف علیه السلام متولد شد، آنرا بر او آویخت و در بازوی او بود تا امرش به آنجا که بایست رسید (زمام حکومت مصر بدست گرفت) و چون یوسف آنرا در مصر از غلاف بیرون آورد، یعقوب بوی خوش آنرا دریافت و همین است که گوید (۹۴ سوره یوسف ۱۲) (اگر سفيهم نمی‌خوانید من بوی یوسف را احساس می‌کنم) و آن همان پیراهنی بود که خدا از بهشت فرستاده بود. عرض کردم: قربانت گردم آن پیراهن بچه کس رسید؟ فرمود: باهلهش رسید، سپس فرمود: هر پیغمبری که دانش یا چیز دیگری را بارش گذاشته (دریافته) بال محمد صلی الله علیه و آله رسیده است.

باب اسلحه و متاعی که از پیغمبر ص نزد ائمه است

قسمت اول

بَابُ مَا عِنْدَ الْأَئِمَّةِ مِنْ سِلَاحِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ مَتَاعِهِ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ سَعِيدِ السَّمَانِيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ مِنَ الزُّبَيْدِيِّهِ فَقَالَ لَهُ أ فَيْكُمْ إِمَامٌ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ قَالَ فَقَالَ لَا قَالَ فَقَالَ لَهُ قَدْ أَخْبَرْنَا عَنْكَ الثَّقَاتُ أَنَّكَ تَفْتِي وَ تَقْرُ وَ تَقُولُ بِهِ وَ نُسَمِّيهِمْ لَكَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ هُمْ أَصْحَابُ وَرَعٍ وَ تَشْمِيرٍ وَ هُمْ مِمَّنْ لَا

يَكْدِبُ فَغَضِبَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ مَا أَمَرْتُهُمْ بِهَذَا فَلَمَّا رَأَى الْغَضَبَ فِي وَجْهِهِ خَرَجَا فَقَالَ لِي أَتَعْرِفُ هَذَا بَيْنَ قُلْتُمْ نَعَمْ هُمَا مِنْ أَهْلِ سُوْقِنَا وَهُمَا مِنَ الزَّيْدِيَّةِ وَهُمَا يَزْعُمَانِ أَنَّ سَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ ص عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ فَقَالَ كَذَبًا لَعْنَهُمَا اللَّهُ وَاللَّهِ مَا رَأَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ بَعِيْنِيهِ وَلَا بَوَاحِدَهُ مِنْ عَيْنِيهِ وَلَا رَأَى أَبُوهُ اللَّهُمَّ إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَأَى عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فَإِنْ كَانَا صَادِقَيْنِ فَمَا عَلَمَةٌ فِي مَقْبُضِهِ وَمَا أَثَرٌ فِي مَوْضِعِ مَضْرَبِهِ وَإِنَّ عِنْدِي لَسَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَإِنَّ عِنْدِي لِرَأْيَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَدِرْعُهُ وَوَلَامَتُهُ وَمَغْفَرَةٌ فَإِنْ كَانَا صَادِقَيْنِ فَمَا عَلَمَةٌ فِي دِرْعِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَإِنَّ عِنْدِي لِرَأْيَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص الْمِغْلَبَةَ وَإِنَّ عِنْدِي أَلْوَاحَ مُوسَى وَعَصَاهُ وَإِنَّ عِنْدِي لَخَاتَمِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَإِنَّ عِنْدِي الطُّسْتِ الَّذِي كَانَ مُوسَى يُقَرَّبُ بِهِ الْقُرْبَانَ وَإِنَّ عِنْدِي اللَّسَمَ الَّذِي كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا وَضَعَهُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُشْرِكِينَ لَمْ يَصِلْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِلَى الْمُسْلِمِينَ نُسَابَةً وَإِنَّ عِنْدِي لِمِثْلِ الَّذِي جَاءَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ وَمِثْلُ السَّلَاحِ فِينَا كَمِثْلِ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ فِي أَيِّ أَهْلِ بَيْتٍ وَجَدَ التَّابُوتَ عَلَى أَبْوَابِهِمْ أَوْ تَوَاتُوا التَّابُوتَ وَمَنْ صَارَ إِلَيْهِ السَّلَاحُ مِنَّا أَوْ تَبَى الْإِمَامَةَ وَلَقَدْ لَبَسَ أَبِي دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَخَطَّتْ عَلَى الْأَرْضِ خَطِيطًا وَلَبَسَتْهَا أَنَا فَكَانَتْ وَكَانَتْ وَقَائِمًا مَنْ إِذَا لَبَسَهَا مَلَأَهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۳۷ روایه: ۱۱- سعید سمان گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم که دو مرد زیدی مذهب بر آنحضرت وارد شدند و گفتند: آیا در میان شما امامی که اطاعتش واجب باشد هست؟ (و مقصودشان اثبات امامت زید بن علی بن الحسین علیهما السلام بود) فرمود: نه (امامیکه مقصود شماست در میان ما نیست) آندو نفر گفتند: مردمان موثق بما خبر دادند که شما به آن فتوی دهمی و اعتراف کنی و عقیده داری و آن خبر دهندگان فلان و فلان هستند که نام می‌بریم و ایشان دارای تقوی و کوشش در عبادتند و دروغ نگویند، امام صادق علیه السلام در غضب شد و فرمود: من به آنها چنین دستوری نداده‌ام، چون آندو نفر آثار غضب چهره امام دیدند، بیرون رفتند. حضرت بمن فرمود: ایندو نفر را می‌شناسی؟ عرض کردم: آری، اینها اهل بازار ما هستند و از طایفه زیدیه می‌باشند و عقیده دارند که شمشیر پیغمبر صلی الله علیه و آله نزد عبدالله بن حسن است، فرمود: خدای لعنتشان کند، دروغ می‌گویند. بخدا که عبدالله بن حسن آنرا ندیده نه با یک چشم و نه با دو چشمش و پدرش هم آنرا ندیده، جز اینکه ممکن است آنرا نزد علی بن حسین دیده باشد، اگر راست می‌گویند، چه علامتی در دسته آنست؟ و چه نشانه و اثری در لبه تیغ آنست؟ همانا شمشیر صلی الله علیه و آله نزد من است همانا پرچم و جوشن و زره و خود پیغمبر صلی الله علیه و آله نزد من است، اگر راست می‌گویند، در زره پیغمبر صلی الله علیه و آله چه علامتی است؟ همانا پرچم ظفر بخش پیغمبر صلی الله علیه و آله نزد من است، همانا الواح موسی و عصای او نزد من است، همانا انگشتر سلیمان بن داود، نزد منست و طشتی که موسی قربانی را در آن انجام می‌داد، نزد منست، همانا اسمی که نزد پیغمبر (ص) بود و چون (در جبهه جنگ) آنرا میان مسلمانان و کفار می‌گذاشت، چوبه تیری از کفار به مسلمین نمی‌رسید نزد من است و من آنرا می‌دانم همانا آنچه را فرشتگان (از اسلحه برای پیغمبران سابق) آورده‌اند نزد من است و داستان سلاح در خاندان ما همان داستان تابوتست در بنی اسرائیل بر در هر خاندانیکه تابوت پیدا می‌شد، نشانه اعطاء نبوت بود و سلاح بهر کس از ما خانواده رسد امامت باو داده می‌شود، همانا پدرم زره رسول خدا (ص) را پوشیده و دامنش اندکی بزمین می‌کشید و من آنرا پوشیدم همچنان بود (گاهی بزمین می‌کشید و گاهی نمی‌کشید و اختلاف محسوسی نداشت) و قائم ما کسی است که چون آنرا پوشید باندازه قامتش باشد انشاءالله. توضیح مرحوم مجلسی فرماید: تابوت صندوقی بود برای تورات از چوب شمشاد و طلا- کاری شده بحجم سه ذراع در دو زاع، چون موسی بجنگی می‌رفت، تابوت را در لشکر می‌بردند تا لشکریان آرامش دل یابند و فرار نکنند. ۲- الْحُسَيْنُ بْنُ بَنِي مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مَعْلَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَائِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ عِنْدِي سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ ص لَا أَنَا زُجُّ فِيهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ السَّلَاحَ مَيِّدُفُوعٌ عَنْهُ لَوْ وَضِعَ عِنْدَ شَرِّ خَلْقِ اللَّهِ لَكَانَ خَيْرَهُمْ ثُمَّ قَالَ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ يَصِيْرُ إِلَى مَنْ يُلَوِي لَهُ الْخَنُكُ فَإِذَا كَانَتْ مِنَ اللَّهِ فِيهِ الْمَشِيئَةُ خَرَجَ فَيَقُولُ النَّاسُ مَا هَذَا الَّذِي كَانَ وَ يَضَعُ اللَّهُ لَهُ يَدًا عَلَى رَأْسِ رَعِيَّتِهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۳۹ روایه: ۲ عبدالله بن اعین گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرمود: اسلحه پیغمبر صلی الله علیه و آله نزد من است، کسی نسبت به آن با من نتواند

نزاع کند (یعنی میراث مخصوص ماست یا آنکه خدا نگذارد کسی آنرا بزور از ما بر باید یا بودن آنرا نزد ما انکار کند) همانا سلاح از آسیب محفوظ است (در دست هر کس باشد از گناه و لغزش بر کنار است)، اگر بدست بدترین مخلوق خدا بیفتد بهترین ایشان شود (ولی خدا بدست او نمی‌اندازد) سپس فرمود: اگر امامت در آخر بکسی رسد که چانه بسوی او کج شود (یعنی همه مطیع او شوند و یا آنکه طولانی شدن غیبتش سبب شود که مردم بشیعیانش دهن کجی کنند و استهزاء نمایند) و چون خواست خدا درباره او صورت گیرد، بیرون شود، مردم گویند: این چه واقعه‌ای است، خدا از برکت آن حضرت بر سر رعیتش دست رحمت نهد (تا عقلشان کامل شود). ۳- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ عَنِ ابْنِ مُسِيكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي الْمَتَاعِ سَيْفًا وَ دِرْعًا وَ عَزْرَةً وَ رَحْلًا وَ بَغْلَتَهُ الشَّهْبَاءَ فَوَرِثَ ذَلِكَ كُلَّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۳۹ روایه: ۳ امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان کالای خویش شمشیری و زرهی و نیزه‌ئی و زینی و استر شهبائی داشت که در ترکه او بود و همه بعلی بن ابی طالب رسید (یعنی چون این اسلحه نشانه امامت و جانشینی آن حضرت بود، باو منتقل شد و اینها مانند دین و وصیت از ترکه خارج است). ۴- الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنِ ابَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَيْسَ أَبِي دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ ص ذَاتَ الْفُضُولِ فَخَطَّتْ وَ لَبِسْتُهَا أَنَا فَفَضَّلْتُ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۳۹ روایه: ۴ امام صادق علیه السلام فرماید: پدرم زره ذات الفضول پیغمبر صلی الله علیه و آله را در بر کرد، به زمین کشیده شد، من آنرا پوشیدم، از قامت بلندتر بود. ۵- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْیَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ ذِي الْفَقَارِ سَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ ص مِنْ أَيْنَ هُوَ قَالَ هَبَطَ بِهِ جَبْرَائِيلُ ع مِنَ السَّمَاءِ وَ كَانَتْ حِلْيَتُهُ مِنْ فِضَّةٍ وَ هُوَ عِنْدِي اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۳۹ روایه: ۵ احمد بن ابی عبدالله گوید: از حضرت رضا (ع) پرسیدم که ذوالفقار شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله از کجا آمد؟ فرمود: جبرئیل علیه السلام آنرا از آسمان آورد و زیور آن از نقره بود و آن نزد من است. ۶- عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنِ أَبِي إِبرَاهِيمَ ع قَالَ السِّلَاحُ مَوْضُوعٌ عِنْدَنَا مَدْفُوعٌ عَنْهُ لَوْ وُضِعَ عِنْدَ شَرِّ خَلْقِ اللَّهِ كَانَ خَيْرَهُمْ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّهُ حَيْثُ بَنَى بِالتَّقْفِيَّةِ وَ كَانَ قَدْ شَقَّ لَهُ فِي الْجِدَارِ فَنَجَدَ الْبَيْتَ فَلَمَّا كَانَتْ صَبِيحَةُ عَزْسِهِ رَمَى بِبَصِيرِهِ فَرَأَى حَيْدُوهُ حَمْسَةَ عَشَرَ مِسْمَارًا فَفَزِعَ لِذَلِكَ وَ قَالَ لَهَا تَحَوَّلِي فَإِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَذْعُو مَوَالِي فِي حَاجَتِهِ فَكَشَطَهُ فَمَا مِنْهَا مِسْمَارٌ إِلَّا وَجَدَهُ مُضْرِبًا طَرْفَهُ عَنِ السَّيْفِ وَ مَا وَصَلَ إِلَيْهِ مِنْهَا شَيْءٌ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۴۰ روایه: ۶

قسمت دوم

موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: اسلحه نزد ما نهاده شده، از آسیب محفوظ است اگر نزد بدترین مخلوق خدا گذارند، بهترین ایشان شود (به سه حدیث قبل رجوع شود) پدرم به من خبر داد که چون باز وجه ثقیفه خویش عروسی کرد، اطاقی را که اسلحه را در شکاف دیوار آن پنهان کرده بود، برای عروسی زینت کرده بودند، بامداد شب زفاف چشمش بدیوار افتاد، در محل شکاف جای پانزده میخ دید و نگران شد، بعروس گفت: از اطاق بیرون رو که می‌خواهم غلامان را برای کاری بخوانم پس شکاف را بررسی کرد و دید سرمیخها از طرف شمشیر بر گشته و به آن بر خورد نکرده است. (نقل این داستان دلیل محفوظ بودن اسلحه از آسیب است). ۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْیَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ صَفْوَانَ بْنِ يَحْیَى عَنِ ابْنِ مُسِيكَانَ عَنِ حُجْرٍ عَنِ حُمْرَانَ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَمَّا يَتَحَدَّثُ النَّاسُ أَنَّهُ دَفَعَتْ إِلَيَّ أُمَّ سَلَمَةَ صَحِيفَةً مَحْتَوِمَةً فَقَالَ إِنْ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمَّا قَبِضَ وَرِثَ عَلَيَّ ع عِلْمُهُ وَ سِلَاحُهُ وَ مَا هُنَاكَ ثُمَّ صَارَ إِلَى الْحَسَنِ ثُمَّ صَارَ إِلَى أَبِيكَ وَ صَارَ بَعِيدَ ذَلِكَ إِلَيْكَ قَالَ نَعَمْ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۴۰ روایه: ۷ حمران گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم درباره آنچه مردم گویند که نامه مهر شده‌ئی بام سلمه داده شد، امام علیه السلام فرمود: چون

پیغمبر صلی الله علیه و آله در گذشت. علمش و سلاحش و هر چه نزد او بود (از نشانه‌های امامت) به علی بارث رسید، سپس بحسن و پس از او بحسین علیهما السلام رسید و چون نگران شدیم که گرفتار شویم (و در داستان کربلا آن اسلحه بدست دشمن افتد) حسین علیه السلام آنرا بام سلمه سپرد. سپس علی بن الحسین علیهما السلام آنرا باز گرفت، من عرض کردم: آری چنین است، سپس به پدرت رسید و پس از وی بشما رسید؟ فرمود: بلی. ۸- مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ مَا يَتَحَدَّثُ النَّاسُ أَنَّهُ دُفِعَ إِلَيَّ أُمِّ سَلَمَةَ صَاحِبَةَ مُحَمَّدٍ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَمَّا قُبِضَ وَرِثَ عَلِيُّ عَ عِلْمَهُ وَ سِلَاحَهُ وَ مَا هُنَاكَ ثُمَّ صَارَ إِلَى الْحُسَيْنِ ثُمَّ صَارَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ثُمَّ صَارَ إِلَى ابْنِهِ ثُمَّ انْتَهَى إِلَيْكَ فَقَالَ نَعَمْ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۴۱ روایه: ۸ عمر بن ابان گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم راجع به آنچه مردم می گوید که نامه مهر شده‌ای بام سلمه داده شد، امام فرمود چون پیغمبر صلی الله علیه و آله در گذشت، علمش و سلاحش و آنچه از میراث انبیاء داشت، به علی السلام بارث رسید، سپس بحسن و پس از او بحسین علیهما السلام رسید، عرض کردم: سپس به علی بن حسین و پس از او بپسرش و سپس بشما رسید؟ فرمود: آری. ۹- مُحَمَّدٌ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ شَبَابِ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ أَبَانَ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ لَمَّا حَضَرَتْ رَسُولَ اللَّهِ ص الْوَفَاةَ دَعَا الْعَبَّاسَ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ فَقَالَ لِلْعَبَّاسِ يَا عَمُّ مُحَمَّدٍ تَأْخُذُ تَرَاثَ مُحَمَّدٍ وَ تَقْضِي دَيْنَهُ وَ تَنْجِزُ عِدَاتِهِ فَزِدْ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا أَبَتِي أَنْتَ وَ أُمِّي إِنِّي شَيْخٌ كَثِيرُ الْعِيَالِ قَلِيلُ الْمَالِ مَنْ يُطِيقُكَ وَ أَنْتَ تُبَارِي الرِّيحَ قَالَ فَاطْرُقْ صَ هُنَيْئَةً ثُمَّ قَالَ يَا عَبَّاسُ أَ تَأْخُذُ تَرَاثَ مُحَمَّدٍ وَ تَنْجِزُ عِدَاتِهِ وَ تَقْضِي دَيْنَهُ فَقَالَ يَا أَبَتِي أَنْتَ وَ أُمِّي شَيْخٌ كَثِيرُ الْعِيَالِ قَلِيلُ الْمَالِ وَ أَنْتَ تُبَارِي الرِّيحَ قَالَ أَمَا إِنِّي سَأُعْطِيهَا مَنْ يَأْخُذُهَا بِحَقِّهَا ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ يَا أَخَا مُحَمَّدٍ أَ تُنْجِزُ عِدَاتِ مُحَمَّدٍ وَ تَقْضِي دَيْنَهُ وَ تَقْبِضُ تَرَاثَهُ فَقَالَ نَعَمْ يَا أَبَتِي أَنْتَ وَ أُمِّي ذَاكَ عَلَيَّ وَ لِي قَالَ فَظَنَرْتُ إِلَيْهِ حَتَّى نَزَعَ خَاتَمَهُ مِنْ إِيضِبَعِهِ فَقَالَ تَحْتَمُّ بِهَذَا فِي حَيَاتِي قَالَ فَظَنَرْتُ إِلَى الْخَاتَمِ حِينَ وَضَعْتَهُ فِي إِيضِبَعِي فَتَمَنَيْتُ مِنْ جَمِيعِ مَا تَرَكَ الْخَاتَمُ ثُمَّ صَاحَ يَا بِلَالُ عَلِيُّ بِالْمَغْفِرِ وَ الدَّرْعِ وَ الزَّيْئِ وَ الْقَمِيصِ وَ ذِي الْفَقَارِ وَ السَّحَابِ وَ الْبُرْدِ وَ الْأَبْرَقَةِ وَ الْقَضِيبِ قَالَ فَوَ اللَّهُ مَا رَأَيْتُهَا غَيْرَ سَاعَتِي تَلَمَّكَ يَغْنَى الْأَبْرَقَةَ فَجِئْتُ بِشِقْمَةٍ كَادَتْ تَخْطِفُ الْأَبْصَارَ فَإِذَا هِيَ مِنْ أَبْرِقِ الْجَنَّةِ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ جَبْرِئِيلَ أَتَانِي بِهَا وَ قَالَ يَا مُحَمَّدُ اجْعَلْهَا فِي حَلَقَةِ الدَّرْعِ وَ اسْتَذْفِرْ بِهَا مَكَانَ الْمِنْطَقَةِ ثُمَّ دَعَا بِرُوحِي نِعَالِ عَرَبَيْنِ جَمِيعاً أَحَدُهُمَا؛ مَخْصُوفٌ وَ الْآخَرُ غَيْرُ مَخْصُوفٍ وَ الْقَمِيصَيْنِ الْقَمِيصِ الَّذِي أُسْرِي بِهِ فِيهِ وَ الْقَمِيصِ الَّذِي خَرَجَ فِيهِ يَوْمَ أُحُدٍ وَ الْقَلَانِسِ الثَّلَاثِ فَلَنْسُوهُ السَّفَرَ وَ فَلَنْسُوهُ الْعِيدَيْنِ وَ الْجَمْعِ وَ فَلَنْسُوهُ كَأَن يَلْبَسُهَا وَ يَقْعُدُ مَعَ أَصْحَابِهِ ثُمَّ قَالَ يَا بِلَالُ عَلِيُّ بِالْبُعْلَتَيْنِ الشَّهْبَاءِ وَ الدَّلْدَلِ وَ النَّاقَتَيْنِ الْعَضْبَاءِ وَ الْقَصُوءِ وَ الْفَرَسَيْنِ الْجَنَاحِ كَأَن تَوْقِفُ بِنَابِ الْمَسْجِدِ لِحَوَائِجِ رَسُولِ اللَّهِ ص يَبْعَثُ الرَّجُلَ فِي حَاجَتِهِ فَيَرْكَبُهُ فَيَرْكُضُهُ فِي حَاجَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ حَيَرُومٍ وَ هُوَ الْهَدْيُ كَأَن يَقُولَ أَقْدِمْ حَيَرُومٍ وَ الْحِمَارِ عَفِيرٍ فَقَالَ أَقْبِضْهَا فِي حَيَاتِي فَذَكَرَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ أَنَّ أَوَّلَ شَيْءٍ مِنَ الدَّوَابِّ تُوْفِي عَفِيرٌ سَاعِيَةً قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَطَعَّ حِطَامَهُ ثُمَّ مَرَّ يَرْكُضُ حَتَّى أَتَى بَيْتِي خَطْمَهُ بَقِيَا فَرَمَى بِنَفْسِهِ فِيهَا فَكَانَتْ قَبْرَهُ وَ رَوَى أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ قَالَ إِنَّ ذَلِكَ الْحِمَارَ كَلَّمَ رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَ يَا أَبَتِي أَنْتَ وَ أُمِّي إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ كَانَ مَعَ نُوحٍ فِي السَّفِينَةِ فَقَامَ إِلَيْهِ نُوحٌ فَمَسَّحَ عَلَيَّ كَفْلَهُ ثُمَّ قَالَ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ هَذَا الْحِمَارِ حِمَارٌ يَرْكَبُهُ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ خَاتَمُهُمْ فَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي ذَلِكَ الْحِمَارِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۴۱ روایه: ۹ امام صادق علیه السلام فرمود: چون وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله در رسید، عباس بن عبدالمطلب و امیرالمؤمنین علیه السلام را طلب کرد و به عباس فرمود: عموی محمد! قبول می کنی که ارث محمد را ببری و قرضش را بپردازی و بوعده هایش وفا کنی؟ او نپذیرفت و گفت: ای رسول خدا پدر و مادرم قربانت، من پیرمردم، عیالم بسیار و مالم اندک است و تو در سخاوت با باد مسابقه گذاشته‌ای چه کسی طاقت وصایت ترا دارد؟ حضرت اندکی سر پائین انداخت و سپس فرمود: عباس می پذیری که ارث محمد را ببری و قرضش را ادا کنی و وعده هایش را عملی کنی؟ عرض کرد: پدر و مادرم بقربانت پیرمردی عیالمند و نادارم و تو با باد مسابقه داری. فرمود: همانا این وصیت بکسی می سپارم که شایسته دریافت آنست، سپس فرمود: ای علی! ای بردار محمد! قبول داری که وعده‌های محمد را عمل کنی و قرضش را بپردازی و میراثش را

بگیری؟ (در کیفیت سؤال حضرت از این دو نفر نکته‌ای لطیف است که در خطاب بعباس اولاً گرفتن میراث را می‌فرماید و نسبت به علی علیه السلام قرض و وعده را مقدم می‌دارد تا تلوحیا اشاره بطرز فکر آن دو نفر نموده باشد) علی عرضکرد: آری پدر و مادرم بقربان، سود و زیانش با من، علیه السلام فرمود: من پیغمبر نظر می‌کردم، دیدم انگشتر خویش از انگشت بیرون کرد و فرمود: تا من زنده‌ام این انگشتر بدست کن، چون در انگشتم نهادم، به آن نظر کردم و آرزو بردم که از تمام‌تر که آن حضرت همین انگشتر را داشته باشم. سپس فریاد زد، ای بلال! آن کلاه و زره و پرچم و پیراهن و ذوالفقار عمامه سحاب و جامه برد و کمر بند و عصا را بیاور، علی علیه السلام فرماید: من تا آن ساعت آن کمر بند را ندیده بودم، قطعه و رشته‌ای آورد که چشمها را خیره می‌کرد و معلوم شد که از کمر بندهای بهشتی است، پیغمبر فرمود: ای، جبرئیل را برآیم آورد و گفت: ای محمد این را در حلقه‌های زره بگذار و در جای کمر بند بکمر ببند، سپس دو جفت نعلین عربی طلبید که یکی وصله داشت و دیگری بی‌وصله بود و پیراهن خواست یکی پیراهنی که با آن بمعراج رفته بود و دیگر پیراهنی که با آن بجنگ احد رفته بود و سه کلاه را طلب کرد: کلاه مسافت و کلاه روز عید فطر و قربان و روزهای جمعه و کلاهی که بسر می‌گذاشت و با اصحابش مجلس می‌کرد، سپس فرمود: ای بلال دو استر: شهباء و دلدل و دو شتر: عضباء و قصوی و دو اسب: جناح و حیزوم را بیاور جناح اسبی بود که بدر مسجد بسته بود و پیغمبر برای کارهای شخصی خود مردی را می‌فرستاد که آنرا سوار شود و بتازد و حیزوم اسبی بود که پیغمبر با او می‌فرمود: (پیش برو ای حیزوم (۱)) و الاغلی را که عفیر نام داشت آورد. پیغمبر فرمود: تا من زنده‌ام، اینها را دریافت کن، امیرالمؤمنین علیه السلام گوید: نخستین چارپائی که مرد، همان عفیر بود. ساعتی که پیغمبر صلی الله علیه و آله در گذشت، افسارش را پاره کرد و می‌تاخت تا در محله قبا بر سر چاه بنی خطمه رسید، خود را در آن افکند و همان چاه گورش گشت و روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: این الاغ با پیغمبر صلی الله علیه و آله بسخن در آمد و گفت: پدر و مادرم قربانت! پدرم از پدرش و او از جدش و او از پدرش نقل کرد که او با جناب نوح در کمین بوده و نوح بر خاسته و دست بکفل او کشیده و گفته: از پشت این الاغ، الاغی آید که سید پیغمبران و آخرین ایشان بر آن سوار شود، خدا را شکر که مرا همان الاغ قرار داد. توضیح قسمت آخر روایت که راجع بسخن گفتن الاغ است، بلفظ (روی) نقل شده و معلوم نیست که چه اشخاصی آنرا برای مرحوم کلینی نقل کرده‌اند و باصطلاح (علم درایه) مرسل و مقطوع است و در مقام اعتباری پبای روایات مسند نمی‌رسد.

باب سلاح رسول خدا مانند تابوت است در بنی اسرائیل

بَابُ أَنْ مَثَلَ سِلَاحِ رَسُولِ اللَّهِ ص مَثَلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ ۱- عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ سَعِيدِ السِّمَّانِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ص يَقُولُ إِنَّمَا مَثَلُ السِّلَاحِ فِينَا مَثَلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ كَأَنَّ بَنُو إِسْرَائِيلَ أَيَّ أَهْلٍ بَيْتٍ وَجِدَ التَّابُوتَ عَلَى بَابِهِمْ أَوْ تَوَّابَتُوا الثُّبُوءَ فَمَنْ صَارَ إِلَيْهِ السِّلَاحُ مِنَّا أَوْ تَوَّابَتِ الْأِمَامِيَّةُ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۴۳

روایه: ۱ امام صادق علیه السلام فرمود: داستان سلاح در خاندان ما، داستان تابوت است در بنی اسرائیل تابوت بر در هر خاندانی از بنی اسرائیل که پیدا می‌گشت، نبوت به آنها داده می‌شد، هر کس از ما هم سلاح بدستش رسد، امامت باو داده می‌شود. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ السَّيِّكِيِّ عَنْ نُوحِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّمَا مَثَلُ السِّلَاحِ فِينَا مَثَلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَيْثُمَا دَارَ التَّابُوتُ دَارَ الْمُلْكِ فَأَيْنَمَا دَارَ السِّلَاحِ فِينَا دَارَ الْعِلْمِ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۴۴

روایه: ۲ و می‌فرمود: داستان سلاح در خاندان ما داستان تابوت است در بنی اسرائیل، هر کجا تابوت دور میزد ملک نبوت در پی آن بود و در میان ما هر کجا سلاح دور زند، علم امامت دنبالش باشد. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَاعِ قَالَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يَقُولُ إِنَّمَا مَثَلُ السِّلَاحِ فِينَا مَثَلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَيْثُمَا دَارَ التَّابُوتُ أَوْ تَوَّابَتِ الثُّبُوءَ وَ حَيْثُمَا دَارَ السِّلَاحِ فِينَا فَتَمَّ الْأَمْرُ قُلْتُ فَيَكُونُ السِّلَاحُ مَرَاتِلًا لِلْعِلْمِ قَالَ لَا أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۴۴

روایه: ۳ صفوان از قول

حضرت رضا گوید که: امام باقر علیه السلام می فرمود: همانا داستان سلاح در خاندان ما، داستان تابوت است در بنی اسرائیل، هر کجا تابوت دور می زد، نبوت عطا می شد و در میان ما هر کجا سلاح دور زند، امر امامت آنجا است، عرض کردم: سلاح از علم جدا می شود؟ (ممکن است سلاح بدست کسی افتد که علم امامت نداشته باشد؟) فرمود: نه. ۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي نَصِيرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عِزَّاتُ مَثَلُ السِّلَاحِ فِيْنَا كَمَثَلِ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ أَيِنَّمَا دَارَ التَّابُوتِ دَارَ الْمُلْكِ وَ أَيِنَّمَا دَارَ السِّلَاحِ فِيْنَا دَارَ الْعِلْمِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۴۴ روایه: ۴ امام باقر علیه السلام فرمود: داستان سلاح در خاندان ما داستان تابوت است در بنی اسرائیل هر کجا تابوت است در بنی اسرائیل هر کجا تابوت دور می زد ملک نبوت در پی آن بود و در میان ما هر کجا سلاح دور زند، علم امامت در دنبالش باشد.

باب بیان صحیفه , جفر , جامعه و مصحف فاطمه علیها السلام

بَابٌ فِيهِ ذِكْرُ الصِّحْفَةِ وَالْجُفْرِ وَالْجَامِعَةِ وَمُصْحَفِ فَاطِمَةَ ع ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَجَّالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ هَاهُنَا أَحَدٌ يَسْمَعُ كَلَامِي قَالَ فَرَفَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع سِتْرًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ بَيْتِ آخَرَ فَاطَّلَعَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ سَلْ عَمَّا يَدَا لَكَ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي سَمِعْتُكَ يَتَّخِذُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص عَلَّمَ عَلِيًّا ص بَابًا يُفْتَحُ لَهُ مِنْهُ أَلْفُ بَابٍ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلِيًّا ص أَلْفَ بَابٍ يُفْتَحُ مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفُ بَابٍ قُلْتُ هَذَا وَاللَّهِ الْعِلْمُ قَالَ فَتَكْتَسَعُهُ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ قَالَ إِنَّهُ لَعَلَّمَ وَمَا هُوَ بِذَاكَ قَالَ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ وَإِنِّي عِنْدَنَا الْجَامِعَةُ وَمَا يُدْرِيهِمْ مَا الْجَامِعَةُ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا الْجَامِعَةُ قَالَ صَحِيفَةٌ طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا بِذِرَاعِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَإِمْلَائِهِ مِنْ فُلُقٍ فِيهِ وَحَظٌّ عَلَى بَيْمِينِهِ فِيهَا كُلُّ حَلَالٍ وَحَرَامٍ وَكُلُّ شَيْءٍ يَخْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ حَتَّى الْأَرْضُ فِي الْخَدَشِ وَضَرْبُ يَدِهِ إِلَى فَقَالَ تَأْدُنْ لِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّمَا أَنَا لَكَ فَاصْبِرْ مَا شِئْتَ قَالَ فَعَمَزَنِي بِيَدِهِ وَقَالَ حَتَّى أَرَشُ هَذَا كَأَنَّهُ مُغْضَبٌ قَالَ قُلْتُ هَذَا وَاللَّهِ الْعِلْمُ قَالَ إِنَّهُ لَعَلَّمَ وَ لَيْسَ بِذَاكَ ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ وَإِنِّي عِنْدَنَا الْجُفْرُ وَمَا يُدْرِيهِمْ مَا الْجُفْرُ قَالَ قُلْتُ وَمَا الْجُفْرُ قَالَ وَعَاءٌ مِنْ أَدَمٍ فِيهِ عِلْمُ النَّبِيِّينَ وَالْوَصِيِّينَ وَعِلْمُ الْعُلَمَاءِ الَّذِينَ مَضَوْا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ قَالَ قُلْتُ إِنَّ هَذَا هُوَ الْعِلْمُ قَالَ إِنَّهُ لَعَلَّمَ وَ لَيْسَ بِذَاكَ ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ وَإِنِّي عِنْدَنَا لِمُصْحَفِ فَاطِمَةَ ع وَمَا يُدْرِيهِمْ مَا مُصْحَفِ فَاطِمَةَ ع قَالَ قُلْتُ وَمَا مُصْحَفِ فَاطِمَةَ ع قَالَ مُصْحَفٌ فِيهِ مِثْلُ قُرْآنِكُمْ هَذَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَاللَّهِ مَا فِيهِ مِنْ قُرْآنِكُمْ حَرْفٌ وَاحِدٌ قَالَ قُلْتُ هَذَا وَاللَّهِ الْعِلْمُ قَالَ إِنَّهُ لَعَلَّمَ وَمَا هُوَ بِذَاكَ ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ إِنِّي عِنْدَنَا عِلْمٌ مَا كَانَ وَعِلْمٌ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا وَاللَّهِ هُوَ الْعِلْمُ قَالَ إِنَّهُ لَعَلَّمَ وَ لَيْسَ بِذَاكَ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَأَيُّ شَيْءٍ الْعِلْمُ قَالَ مَا يَخْدُثُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِ الْأَمْرِ وَالشَّيْءُ بَعْدَ الشَّيْءِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۴۴ روایه ۱*: ابوبصیر گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم: قربانت گردم، از شما پرسشی دارم، آیا در اینجا کسی (نامحرم) هست که سخن مرا بشنود؟ امام صادق علیه السلام پرده‌ای را که در میان آنجا و اطاق دیگر بود، بالا زد و آنجا سر کشید، سپس فرمود: ای ابا محمد هر چه خواهی بپرس، عرض کردم: قربانت گردم. شیعیان حدیث می کنند که پیغمبر (ص) بعلی (ع) بابی از علم آموخت که از آن هزار باب علم گشوده گشت، فرمود: ای محمد پیغمبر صلی الله علیه و آله بعلی هزار باب از علم آموخت که از هر باب آن هزار باب گشوده می شد (مانند جزئیات و مصادیقی که بر قواعد کلی منطبق می شود) عرض کردم: بخدا که علم کامل و حقیقی اینست. امام علیه السلام ساعتی (برای اظهار تفکر) بزمین اشاره کرد و سپس فرمود: آن علم است ولی علم کامل نیست. سپس فرمود: ای ابا محمد همانا جامعه نزد ماست، اما مردم چه میدانند؟ جامعه چیست؟ عرض کردم: قربانت گردم جامعه چیست؟ فرمود: طوماریست بطول هفتاد ذراع پیغمبر صلی الله علیه و آله باملاء زبانی آنحضرت و دستخط علی، تمام حلال و حرام و همه احتیاجات دینی مردم، حتی جریمه خراش در آن موجود است، سپس با دست بدن من زد و فرمود: بمن اجازه میدهی ای ابا محمد؟ عرض کردم من از آن شمایم هر چه خواهی بنما آنگاه با دست

مبارک مرا نشگون گرفت و فرمود: حتی جریمه این نشگون در جامعه هست و حضرت خشمگین بنظر می‌رسد (مانند حالتی که طبعاً برای نشگون گیرنده پیدا می‌شود) من عرض کردم بخدا که علم کامل این است، فرمود: این علم است ولی باز هم کامل نیست، آنگاه ساعتی سکوت نمود. سپس فرمود: همانا جعفر نزد ماست، مردم چه میدانند جعفر چیست؟ عرض کردم: جعفر چیست فرمود: مخزنی است از چرم که علم انبیاء و اوصیاء و علم دانشمندان گذشته بنی اسرائیل در آنست عرض کردم همانا علم کامل اینست، فرمود: این علم است ولی علم کامل نیست، باز ساعتی سکوت کرد. سپس فرمود: همانا مصحف فاطمه علیها السلام نزد ماست، مردم چه می‌دانند مصحف فاطمه چیست! عرض کردم مصحف فاطمه علیها السلام چیست؟ فرمود مصحفی است سه برابر قرآنیکه در دست شماست بخدا حتی یک حرف قرآن هم در آن نیست (یعنی مطالبی که شما از ظاهر قرآن و تفسیر آن می‌فهمید، در مصحف فاطمه نیست ولی از نظر تأویل و معنای باطنی قرآن که ما آنرا می‌فهمیم مصحف تفصیل قرآنست مرآت) عرض کردم: بخدا علم کامل اینست. فرمود: این هم علم است ولی علم کامل نیست. آنگاه ساعتی سکونت نمود. سپس فرمود: علم گذشته و آینده تا روز قیامت نزد ماست عرض کردم بخدا علم کامل همین است، فرمود: این هم علم است ولی علم کامل نیست عرض کردم: قربانت گردم. پس علم کامل چیست؟ فرمود علمی است که در هر شب و هر روز راجع بموضوعی پس از موضوع دیگر و چیزی پس از چیز دیگر تا روز قیامت پدید آید. (بحديث ۵۹۵ رجوع شود) ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ تَظْهَرُ الزَّنَادِقَةُ فِي سِنَةِ ثَمَانٍ وَعِشْرِينَ وَمِائَةٍ وَذَلِكَ أَنِّي نَظَرْتُ فِي مُصْحَفِ فَاطِمَةَ ع قَالَ قُلْتُ وَمَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا قَبَضَ نَبِيَّهُ ص دَخَلَ عَلَى فَاطِمَةَ ع مِنْ وَفَاتِهِ مِنَ الْحُزْنِ مَا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَأَرْسَلَ اللَّهُ إِلَيْهَا مَلَكًا يُسَلِّمُ عَلَيْهَا وَيُحَدِّثُهَا فَشَكَتْ ذَلِكَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ إِذَا أَحْسَيْتِ بِذَلِكَ وَ سَمِعْتِ الصَّوْتِ قَوْلِي لِي فَأَعْلَمْتَهُ بِذَلِكَ فَجَعَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَكْتُبُ كُلَّ مَا سَمِعَ حَتَّى أَتُبْتُ مِنْ ذَلِكَ مُصْحَفًا قَالَ ثُمَّ قَالَ أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَ لَكِنَّ فِيهِ عِلْمٌ مَا يَكُونُ أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۴۶ روایه: ۲ حماد بن عیسی گوید: شنیدم از امام صادق علیه السلام که فرمود: زنادقه در سال صد و بیست و هشت ظهور کنند من این مطلب را در مصحف فاطمه علیها السلام دیدم، عرض کردم: مصحف فاطمه علیه السلام چیست؟ فرمود: چون خدا بتعالی پیغمبرش صلی الله علیه و آله را قبض روح فرمود، فاطمه علیه السلام را از وفات آنحضرت اندوهی گرفت که جز خدای عزوجل مقدارش را نداند، بدانجهت خدا فرشته‌ای برایش فرستاد که او را دلداری دهد و با او سخن گوید، فاطمه از این داستان بامیرالمؤمنین علیه السلام شکایت کرد (یعنی گزارش داد و یا شکایتش از نظر نوشتن سخنان فرشته بود) علی علیه السلام فرمود: چون آمدن فرشته را احساس کردی و صدایش را شنیدی، بمن بگو، پس فاطمه بامیرالمؤمنین علیه السلام خبر داد و آنحضرت هر چه می‌شنید می‌نوشت، تا آنکه از آن سخنان مصحفی ساخت، اما در آن مصحف چیزی از حلال و حرام نیست، بلکه در آن علم به پیش آمده‌های آینده است. توضیح علامه مجلسی (ره) گوید: من فکر می‌کنم که مقصود از زنادقه امثال ابن ابی العوجاء و ابن مقفع باشند که با امام صادق علیه السلام مجادله و مناظره می‌کردند و سال ۱۲۸ هجری بیست سال قبل از وفات امام صادق علیه السلام است که زمان طغیان و بسیاری این طایفه بود و با آنکه مراد خلفای بنی عباسند که کتب زنادقه را در آنسال ترویج دادند. ۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ عِنْدِي الْجَفْرَ الْأَبْيَضَ قَالَ قُلْتُ فَأَيُّ شَيْءٍ فِيهِ قَالَ زُبُورُ دَاوُدَ وَ تَوْرَاهُ مُوسَى وَ إِنْجِيلُ عِيسَى وَ صُحُفُ إِبْرَاهِيمَ ع وَ الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ وَ مُصْحَفُ فَاطِمَةَ مَا أَرْتُمُ أَنْ فِيهِ قُرْآنًا وَ فِيهِ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْنَا وَ لَا نَحْتَاجُ إِلَى أَحَدٍ حَتَّى فِيهِ الْجِلْدَةُ وَ نِصْفُ الْجِلْدَةِ وَ رُبْعُ الْجِلْدَةِ وَ أَرَشُ الْخَدَشِ وَ عِنْدِي الْجَفْرُ الْأَحْمَرُ قَالَ قُلْتُ وَ أَيُّ شَيْءٍ فِي الْجَفْرِ الْأَحْمَرِ قَالَ السَّلَاحُ وَ ذَلِكَ إِنَّمَا يُفْتَحُ لِلدَّمِ يَفْتَحُهُ صَاحِبُ السَّيْفِ لِلْقَتْلِ فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَيْعَرَفُ هَذَا بَنُو الْحَسَنِ فَقَالَ إِي وَ اللَّهُ كَمَا يَعْرِفُونَ اللَّيْلَ أَنَّهُ لَيْلٌ وَ النَّهَارَ أَنَّهُ نَهَارٌ وَ لَكِنَّهُمْ يَحْمِلُهُمُ الْحَسِيدُ وَ طَلَبَ الدُّنْيَا عَلَى الْجُحُودِ وَ الْإِنْكَارِ وَ لَوْ طَلَبُوا الْحَقَّ بِالْحَقِّ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۴۷ روایه: ۳ حسین بن ابی‌العلا گوید شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود همانا جعفر سفید نزد من است، عرض کردم: در آن

چیست؟ فرمود: زبور داود و تورات موسی و انجیل عیسی و صحف ابراهیم و حلال و حرام و صحف فاطمه، و معتقد نیستم که در مصحف چیزی از قرآن باشد. در آنست آنچه مردم بما احتیاج دارند و ما بکسی احتیاج نداریم حتی مجازات یک تازیانه و نصف تازیانه ۱۴ تازیانه و جریمه خراش در آن هست و جفر سرخ هم نزد من است، عرض کردم: در جفر سرخ چیست؟ فرمود: اسلحه است و آن تنها برای خونخواهی گشوده میشود و صاحب شمشیر (امام قائم علیه السلام) آنرا برای کشتن باز میکند. ابن ابی‌یعفور بحضرتش عرض کرد: اصلحک الله. پسران حسن او را میشناسند؟ فرمود: آری بخدا میشناسند، چنانکه روز و شب را میشناسند و تشخیص میدهند که این روز است و این شب ولی حسد و دنیا طلبی ایشان را بر سرپیچی و انکار و امیدارد و اگر ایشان حق را از راه حق جویند، بر ایشان بهتر است (اکنون که برای خونخواهی سیدالشهداء و رفع منکرات با بنی عباس می‌جنگند، هدفشان حق است و مقدس ولی چون این مبارزه باذن امام علیه‌السلام نیست، برای ایشان خیری ندارد و حقی را از راه باطل بدست می‌آورند و گناه انکار و سرپیچی از ما بگردنشان می‌ماند). ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ فِي الْجُفْرِ الْهَدَى يَذُكْرُونَهُ لَمَا يَسْؤُوهُمْ لِأَنَّهُمْ لَا يَقُولُونَ الْحَقَّ وَالْحَقُّ فِيهِ فليُخْرِجُوا قَضَايَا عَلِيٍّ وَفَرَايَضَهُ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ وَسَلُّوهُمْ عَنِ الْخَالَاتِ وَالْعَمَاتِ وَليُخْرِجُوا مُصْحَفَ فَاطِمَةَ ع فَإِنَّ فِيهِ وَصِيَّةَ فَاطِمَةَ ع وَ مَعَهُ سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ ص إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَ حَلَّ يَقُولُ فَأَتُوا بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ آثَارَهُ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۴۸ روایه: ۴ امام صادق علیه السلام فرمود: همانا در جفری که (پیشوایان زبیدی) یاد میکنند (و مدعی هستند که نزد آنهاست) چیزهائی است که ایشانرا ناپسند آید، زیرا آنها بحق قائل نیستند، در صورتیکه حق در آن جفر است (در آن نوشته است که از ایشان کسی بامامت نمی‌رسد و اجازه خروج و جنگیدن ندارد) و باز اگر راست می‌گویند، قضاوت‌های علی علیه السلام و احکام میراثی را که فرموده است (و در جفر نوشته است) بیرون آورند، راجع بمیراث خاله‌ها و عمه‌ها از ایشان برسید (اگر توانستند جواب گویند و باز اگر راست می‌گویند) مصحف فاطمه علیها السلام ایشان را تکذیب میکند و سلاح پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز همراه آنست، بیرون آوردند (وصیت فاطمه علیها السلام ایشان را تکذیب میکند و سلاح پیغمبر صلی الله علیه و آله نزد ماست نه نزد ایشان). خدای عزوجل فرماید (سوره ۳) اگر راست می‌گوئید، کتابی پیش از این قرآن یا اثری از علم برای من بیاورید. توضیح: آیه شریفه در سیاق احتیاج بر کفار است و در قرآن بکلمه (ایتونی است) که امام علیه السلام نقل بمعنی نموده و (فأتوا) فرموده است، خدایتعالی میفرماید: (کافران از آنچه بیمشان داده‌اند روی گردانند، بگو اگر راست گوئید، آنچه را جز خدا می‌خوانید، از زمین چه آفریده‌اند یا مگر در آفرینش آسمانها شرکت داشته‌اند، اگر راست گوئید، از کتابهای آسمانی پیش از قرآن یکی را بیاورید یا اثری از علم (که حجت باشد) بیاورید. استشهاد امام علیه السلام به آیه شریفه از این نظر است که پیشوایان طایفه زبیدی برای اثبات ادعای خود یا باید دلیلی از کتاب آسمانی بیاورند و یا اثری از علم مانند گفتار انبیا و اوصیا و یا برهانی عقلی بیاورند و ایشان هیچیک را ندادند. ۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رَبَّابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنِ الْجُفْرِ فَقَالَ هُوَ جِلْدٌ تَوْرٍ مَمْلُوءٌ عِلْمًا قَالَ لَهُ فَالْجَامِعَةُ قَالَ تَلْكَ صِ حَيْفَةٌ طَوْلُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فِي عَرْضِ الْأَدِيمِ مِثْلُ فَيْحِ الْفَالِجِ فِيهَا كُلُّ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ وَ لَيْسَ مِنْ قَضِيَّةٍ إِلَّا وَ هِيَ فِيهَا حَتَّى أُرْشُ الْحَدِيثَ قَالَ فَصَحْفَ فَاطِمَةَ ع قَالَ فَسَكَتَ طَوِيلًا ثُمَّ قَالَ إِنَّكُمْ لَتَبَحْتُونَ عَمَّا تُرِيدُونَ وَ عَمَّا لَا تُرِيدُونَ إِنْ فَاطِمَةَ مَكْتَبٌ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص خَمْسَةٌ وَ سَبْعِينَ يَوْمًا وَ كَانَ دَخَلَهَا حُزْنٌ شَدِيدٌ عَلَى أَبِيهَا وَ كَانَ جَبْرَيْلُ ع يَأْتِيهَا فَيُحْسِنُ عَزَاءَهَا عَلَى أَبِيهَا وَ يُطَيِّبُ نَفْسَهَا وَ يُخْبِرُهَا عَنْ أَبِيهَا وَ مَكَانِهِ وَ يُخْبِرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا وَ كَانَ عَلِيُّ ع يَكْتُبُ ذَلِكَ فَهَذَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ ع اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۴۸ روایه: ۵ ابو عبیده گوید: یکی از شیعیان از حضرت صادق علیه السلام راجع بجفر پرسید، حضرت فرمود: جفر پوست گاویست پر از علم، عرض کرد: جامعه چیست؟ فرمود: طوماریست بطول هفتاد ذراع و عرض یک پوست مانند پوست ران شتر فربه که تمام احتیاجات مردم در آن نوشته است، (یعنی نوشته‌ها در آنست نه آنکه روی خود آن پوست نوشته باشد مرآت) همه قضایا حتی جریمه خراش در آنجا هست، عرض کرد: مصحف فاطمه

چيست؟ حضرت مدتی سکوت کرد و سپس فرمود: شما از آنچه می‌خواهید و نمی‌خواهید بحث می‌کنید (یعنی بعضی از پرسش‌هایت بقصد فهمیدن نیست یا بدردت نمی‌خورد) همانا فاطمه بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله هفتاد و پنج روز در دنیا بود و از فراق پدر اندوه بسیاری داشت و جبرئیل علیه السلام می‌آمد و او را در مرگ پدر تسلیت میداد و خوشدل می‌ساخت و از احوال و مقام پدرش خبر میداد و سرگذشت اولادش را پس از او برایش میگفت و علی علیه السلام اینها را می‌نوشت و آن نوشته‌ها مصحف فاطمه علیها السلام است. ۶- عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي بَشِيرٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ كَرِبٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ عِنْدَنَا مَا لَا نَحْتَاجُ مَعَهُ إِلَى النَّاسِ وَإِنَّ النَّاسَ لَيَحْتَاجُونَ إِلَيْنَا وَإِنَّ عِنْدَنَا كِتَابًا إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَخَطِّ عَلِيِّ ع صَ حَيْفَةً فِيهَا كُلُّ حَلَالٍ وَحَرَامٍ وَإِنَّكُمْ لَتَأْتُونَنَا بِالْأَمْرِ فَنَعْرِفُ إِذَا أَخَذْتُمْ بِهِ وَنَعْرِفُ إِذَا تَرَكْتُمُوهُ اَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۴۹

روایه: ۶ امام صادق علیه السلام می‌فرمود: همانا نزد ما نوشته‌جاتی است که با وجود آنها نیازی بمردم نداریم (که از آنها؛ غوغا چیزی پرسیم) ولی مردم بما احتیاج دارند، نزد ما کتابیست با ملاء پیغمبر صلی الله علیه و آله و خط علی علیه السلام، دفتریست که هر حلال و حرامی در آنست، شما راجع بکاری نزد ما می‌آید (و کسب تکلیف می‌کنید) سپس ما می‌فهمیم که شما به آن عمل می‌کنید یا عمل نمی‌کنید. ۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ وَبُرَيْدِ بْنِ مَعَاوِيَةَ وَزُرَّارَةَ أَنَّ عَبْدَ الْمَلِكِ بْنَ أَعْيَنَ قَالَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الزَّيْدِيَّةَ وَالْمُعْتَرِلَةَ قَدْ أَطَافُوا بِمُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَهَلْ لَهُ سُلْطَانٌ فَقَالَ وَاللَّهِ إِنَّ عِنْدِي لِكِتَابَيْنِ فِيهِمَا تَسْمِيَةُ كُلِّ نَبِيٍّ وَكُلِّ مَلِكٍ يَمْلِكُ الْأَرْضَ لَا وَاللَّهِ مَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فِي وَاحِدٍ مِنْهُمَا اَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۴۹

روایه: ۷ عبدالملک بن اعین بامام صادق علیه السلام فرمود: طایفه زیدیه و معتزله گرد محمد بن عبدالله (بن حسن بنفوس زکیه) را گرفته‌اند آیا برای او سلطنتی هست؟ فرمود: بخدا که نزد من دو کتابست که نام تمام انبیا و سلاطینی که در زمین فرمانروائی میکنند، در آنها ثبت است، بخدا که در هیچیک از آنها نام محمد بن عبدالله نیست. ۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ فَضِيلِ بْنِ سُكْرَةَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ يَا فَضِيلُ أَ تَدْرِي فِي أَيِّ شَيْءٍ كُنْتُ أَنْظُرُ قَبِيلُ قَالَ قُلْتُ لَا قَالَ كُنْتُ أَنْظُرُ فِي كِتَابِ فَاطِمَةَ ع لَيْسَ مِنْ مَلِكٍ يَمْلِكُ الْأَرْضَ إِلَّا وَهُوَ مَكْتُوبٌ فِيهِ بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ وَ مَا وَجَدْتُ لَوْلَدِ الْحَسَنِ فِيهِ شَيْئًا اَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۵۰

روایه: ۸ فضیل بن سکره گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم، فرمود ای فضیل می‌دانی اندکی پیش چه مطالعه می‌کردم؟، عرض کردم: نه، فرمود: کتاب فاطمه علیها السلام را مطالعه می‌کردم، تمام سلاطینی که در زمین فرمانروائی می‌کنند، بنام خود و نام پدرانشان در آن نوشته است و من برای فرزندان حسن چیزی در آن ندیدم (گویا مقصود همان اولاد امام حسن در زمان امامست و گر نه در صحبت نسب سلاطین مصرفاطمی خدشه میشود مرآت -)

باب در شان انا انزلناه فی لیلۃ القدر و تفسیر آن

بَابُ فِي شَأْنِ إِيَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ تَفْسِيرِهَا

توضیح: - مرحوم کلینی در این باب نه روایت ذکر می‌کند که در سلسله اسنادش شخصی بنام (حسن بن عباس بن حریش) موجود است، حال این شخص در نظر علماء رجال در دو نقطه قدح و توثیق قرار گرفته است، نجاشی ره گوید: حسن بن عباس که از امام جواد علیه السلام نقل می‌کند بسیار ضعیف است، کتابی درباره سوره (انا انزلناه) دارد که عباراتش درهم و ناجور است و مرحوم علامه حلی گوید: او ضعیف الرأی است و کتابی که در فضیلت (انا انزلناه) تصنیف کرده الفاظش خراب و خیالبافیهایش دلیل بر جعل و نادرتی آنست ولی علامه مجلسی ره او را توثیق نموده و فرموده است از کتب رجال استفاده می‌شود که قدح او تنها بسبب روایت کردن همین احادیث عالی و مشکلی که عقل بیشتر مردم نمی‌رسد بوده است در صورتیکه کتاب او نزد محدثین مشهور و معروف بوده و احمد بن محمد که برقی را از قم بیرون کرد برای اینکه از مردم ضعیف نقل می‌کرد: حدیث حسن بن عباس را نقل

کرده است در صورتیکه اگر کتاب او نزدش معتبر نمی‌بود آنرا نقل نمی‌کرد و من هم دلائل بسیاری بر صحت آن کتاب دارم، پایان کتاب مجلسی در هر حال تحقیق درباره این شخص بسیار بجا و مناسب است ولی چون ما را در این مقام مجال این تحقیق نیست، تنها به ترجمه و شرح روایات او از نظر متن و دلالت اکتفا می‌کنیم و باید بگوییم که از نظر متن، در این روایات مضامینی عالی و استدلالاتی محکم و قوی دیده می‌شود که من نظیر آن را در روایات دیگر کمتر دیده‌ام، مخصوصاً موضوع عدم اختلاف علوم ائمه که در چند حدیث از این باب به آن استدلال می‌شود. ۱- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْحَرِيشِ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي ع قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع بَيْنَا أَبِي ع يَطُوفُ بِالْكَعْبَةِ إِذَا رَجُلٌ مُغْتَبِرٌ قَدْ قُضِيَ لَهُ فَطَعٌ عَلَيْهِ أَسْبُوعُهُ حَتَّى أَدْخَلَهُ إِلَى دَارِ جَنْبِ الصَّفَا فَأَرْسَلَ إِلَيَّ فَكُنَّا ثَلَاثَةً فَقَالَ مَرْحَبًا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِي وَقَالَ بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ بَعِيدَ آبَائِهِ يَا أَبَا جَعْفَرٍ إِنْ شِئْتَ فَأَخْبِرْنِي وَإِنْ شِئْتَ فَأَخْبِرْتُكَ وَإِنْ شِئْتَ سَلْنِي وَإِنْ شِئْتَ سَأَلْتُكَ وَإِنْ شِئْتَ فَاصْطَفِنِي وَإِنْ شِئْتَ صَدَقْتُكَ قَالَ كُلُّ ذَلِكَ أَشَاءُ قَالَ فَإِيَّاكَ أَنْ يَنْطِقَ لِسَانُكَ عِنْدَ مَسْأَلَتِي بِأَمْرٍ تُصْجِرُ لِي غَيْرَهُ قَالَ إِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ مَنْ فِي قَلْبِهِ عِلْمٌ إِنْ يَخَالِفُ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَبَى أَنْ يَكُونَ لَهُ عِلْمٌ فِيهِ اخْتِلَافٌ قَالَ هَذِهِ مَسْأَلَتِي وَقَدْ فَسَّرْتَ طَرَفًا مِنْهَا أَخْبِرْنِي عَنْ هَذَا الْعِلْمِ الْبَدِي لَيْسَ فِيهِ اخْتِلَافٌ مَنْ يَعْلَمُهُ قَالَ أَمَا جُمْلَةُ الْعِلْمِ فَعِنْدَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَأَمَا مَا لَا بُدَّ لِلْعِبَادِ مِنْهُ فَعِنْدَ الْأَوْصِيَاءِ قَالَ فَفَتَحَ الرَّجُلُ عَجِيرَتَهُ وَاسْتَتَوَى جَالِسًا وَتَهَلَّلَ وَجْهَهُ وَقَالَ هَذِهِ أَرَدْتُ وَلَهَا أَتَيْتُ زَعَمْتُ أَنْ عِلْمٌ مَا لَمَّا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْعِلْمِ عِنْدَ الْأَوْصِيَاءِ فَكَيْفَ يَعْلَمُونَهُ قَالَ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَعْلَمُهُ إِلَّا أَنَّهُمْ لَا يَرَوْنَ مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَرَى لِأَنَّهُ كَانَ نَبِيًّا وَهُمْ مُخْبِرُونَ وَ أَنَّهُ كَانَ يَفِدُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيَسْمَعُ الْوَحْيَ وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ فَقَالَ صَدَقْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ سَأَلْتُكَ بِمَسْأَلَةٍ صَبَّغْتُ بِهَا أَخْبِرْنِي عَنْ هَذَا الْعِلْمِ مَا لَهُ لَا يَظْهَرُ كَمَا كَانَ يَظْهَرُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ فَصَحَّحَكَ أَبِي ع وَقَالَ أَبِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُطَّلَعَ عَلَى عِلْمِهِ إِلَّا مُتَّحِنًا لِلْإِيمَانِ بِهِ كَمَا قَضَى عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص أَنْ يَصْبِرَ عَلَى أَدَى قَوْمِهِ وَ لَا يُجَاهِدَهُمْ إِلَّا بِأَمْرِهِ فَكَمْ مِنْ اِكْتِسَامٍ قَدْ اِكْتَسَمَ بِهِ حَتَّى قِيلَ لَهُ فَاصْطَفِ بِمَا تُؤْمَرُ وَاعْرَضَ عَنِ الْمُشْرِكِينَ وَ ائِمَّ اللَّهُ أَنْ لَوْ صَدَعَ قَبْلَ ذَلِكَ لَكَانَ آمِنًا وَ لَكِنَّهُ إِنَّمَا نَظَرَ فِي الطَّاعَةِ وَ خَافَ الْخِلَافَ فَلِذَلِكَ كَفَّ فَوَدِدْتُ أَنَّ عَيْنَكَ تَكُونُ مَعَ مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ الْمَلَائِكَةُ بِسُيُوفِ آلِ دَاوُدَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ تُعَذِّبُ أَرْوَاحَ الْكُفْرَةِ مِنَ الْأَمْوَاتِ وَ تُلْحِقُ بِهِمْ أَرْوَاحَ أَشْبَاهِهِمْ مِنَ الْأَحْيَاءِ ثُمَّ أَخْرَجَ سَيْفًا ثُمَّ قَالَ هَا إِنَّ هَذَا مِنْهَا قَالَ فَقَالَ أَبِي إِي وَ الْبَدِي اضْطَفَى مُحَمَّدًا عَلَى الْبَشَرِ قَالَ فَزَدَ الرَّجُلُ اعْتِجَارَهُ وَقَالَ أَنَا إِلْيَاسُ مَا سَأَلْتُكَ عَنْ أَمْرِكَ وَ بِي مِنْهُ جَهَالَةٌ غَيْرَ أَنِّي أَخْبَيْتُ أَنْ يَكُونَ هَذَا الْحَدِيثُ قُوَّةً لِأَصْحَابِكَ وَ سَأَخْبِرُكَ بِآيَةٍ أَنْتَ تَعْرِفُهَا إِنْ خَاصَمُوا بِهَا فَلَجُوا قَالَ فَقَالَ لَهُ أَبِي إِنْ شِئْتَ أَخْبِرْتُكَ بِهَا قَالَ قَدْ شِئْتُ فَقَالَ إِنْ شِئْتُمْ إِنْ قَالُوا لِأَهْلِ الْخِلَافِ لَنَا إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ لِرَسُولِهِ ص إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِلَى آخِرِهَا فَهَلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَعْلَمُ مِنَ الْعِلْمِ شَيْئًا لَا يَعْلَمُهُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَوْ يَأْتِيهِ بِهِ جَبْرئيلُ ع فِي غَيْرِهَا فَإِنَّهُمْ سَيَقُولُونَ لَا فَقُلْ لَهُمْ فَهَلْ كَانَ لِمَا عَلَّمَ بُدًّا مَنْ أَنْ يُظْهَرَ فَيَقُولُونَ لِمَا فَقُلْ لَهُمْ فَهَلْ كَانَ فِيمَا أَظْهَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ عِلْمِ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ اخْتِلَافٌ فَإِنْ قَالُوا لَا فَقُلْ لَهُمْ فَمَنْ حَكَمَ بِحُكْمِ اللَّهِ فِيهِ اخْتِلَافٌ فَهَلْ خَالَفَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَيَقُولُونَ نَعَمْ فَإِنْ قَالُوا لَا فَقَدْ نَقَضُوا أَوَّلَ كَلَامِهِمْ فَقُلْ لَهُمْ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلُهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاكِبُونَ فِي الْعِلْمِ فَإِنْ قَالُوا مِنَ الرَّاكِبُونَ فِي الْعِلْمِ فَقُلْ مَنْ لَمَّا يَخْتَلِفُ فِي عِلْمِهِ فَإِنْ قَالُوا فَمَنْ هُوَ ذَاكَ فَقُلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص صَاحِبَ ذَلِكَ فَهَلْ بَلَغَ أَوْ لَمَّا فَإِنْ قَالُوا قَدْ بَلَغَ فَقُلْ فَهَلْ مَاتَ ص وَ الْخَلِيفَةُ مِنْ بَعِيدِهِ يَعْلَمُ عِلْمًا لَيْسَ فِيهِ اخْتِلَافٌ فَإِنْ قَالُوا لَا فَقُلْ إِنْ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ ص مُؤَيَّدٌ وَ لَا يَسْتَخْلِفُ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَّا مَنْ يَحْكُمُ بِحُكْمِهِ وَ إِلَّا مَنْ يَكُونُ مِثْلَهُ إِلَّا الثُّبُوءَ وَ إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمْ يَسْتَخْلِفْ فِي عِلْمِهِ أَحَدًا فَقَدْ ضَيَّعَ مَنْ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ مِمَّنْ يَكُونُ بَعْدَهُ فَإِنْ قَالُوا لَكَ فَإِنَّ عِلْمَ رَسُولِ اللَّهِ ص كَانَ مِنَ الْقُرْآنِ فَقُلْ حَم. وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ. إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مَبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ فِيهَا إِلَى قَوْلِهِ إِنَّا كُنَّا مُرْسَلِينَ فَإِنْ قَالُوا لَكَ لَا يُرْسَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا إِلَى نَبِيِّ فَقُلْ هَذَا الْأَمْرُ الْحَكِيمُ الَّذِي يُفَرِّقُ فِيهِ هُوَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ الَّتِي تَنْزِلُ مِنْ سَمَاءٍ إِلَى سَمَاءٍ أَوْ مِنْ سَمَاءٍ إِلَى أَرْضٍ فَإِنْ قَالُوا مِنْ سَمَاءٍ إِلَى سَمَاءٍ فَلَيْسَ فِي السَّمَاءِ أَحَدٌ يَرْجِعُ مِنْ طَاعَةٍ إِلَى مَعْصِيَةٍ فَإِنْ قَالُوا مِنْ سَمَاءٍ إِلَى أَرْضٍ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ أَحْوَجُ الْخَلْقِ إِلَى ذَلِكَ فَقُلْ فَهَلْ لَهُمْ بُدٌّ مِنْ سَيِّدٍ يَتَحَاكَمُونَ إِلَيْهِ فَإِنْ قَالُوا فَإِنَّ الْخَلِيفَةَ هُوَ حَكَمُهُمْ فَقُلْ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ

إِلَى النُّورِ إِلَى قَوْلِهِ خَالِدُونَ لَعْمَرَى مَا فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلِيَّ لِلَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ إِلَّا وَهُوَ مُؤَيَّدٌ وَمَنْ أَيْدٍ لَمْ يُخْطِ وَمَا فِي الْأَرْضِ عِيدٌ لِلَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ إِلَّا وَهُوَ مَخْدُودٌ وَمَنْ خُذِلَ لَمْ يُصَبْ كَمَا أَنَّ الْأَمْرَ لَا بُدَّ مِنْ تَنْزِيلِهِ مِنَ السَّمَاءِ يَحْكُمُ بِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ كَذَلِكَ لَا بُدَّ مِنْ وَالٍ فَإِنْ قَالُوا لَا؛ فَتَعْرِفُ هَذَا فَقُلْ لَهُمْ قُولُوا مَا أَحْبَبْتُمْ أَبِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بَعِيدٌ مُحْمَدٌ صَ أَنْ يَتْرَكَ الْعِبَادَ وَلَا حُجَّةَ عَلَيْهِمْ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ ثُمَّ وَقَفَ فَقَالَ هَاهُنَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بَابٌ غَامِضٌ أَرَأَيْتَ إِنْ قَالُوا حُجَّتُهُ اللَّهُ الْقُرْآنُ قَالَ إِذَنْ أَقُولَ لَهُمْ إِنْ الْقُرْآنُ لَيْسَ بِنَاطِقٍ يَأْمُرُ وَيَنْهَى وَلَكِنْ لِلْقُرْآنِ أَهْلٌ يَأْمُرُونَ وَيَنْهَوْنَ وَأَقُولُ قَدْ عَرَضْتُ لِبَعْضِ أَهْلِ الْأَرْضِ مُصِيبَةً مَا هِيَ فِي السَّيِّئَةِ وَالْحُكْمِ الَّذِي لَيْسَ فِيهِ اخْتِلَافٌ وَلَيْسَتْ فِي الْقُرْآنِ أَبِي اللَّهِ لِعَلِّمِهِ بِتِلْكَ الْفِتْنَةِ أَنْ تَطْهَرَ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ فِي حُكْمِهِ رَادٌّ لَهَا وَمُفْرَجٌ عَنْ أَهْلِهَا فَقَالَ هَاهُنَا تَفْلُجُونَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ قَدْ عَلِمَ بِمَا يُصِيبُ الْخَلْقَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ أَوْ فِي أَنْفُسِهِمْ مِنَ الدِّينِ أَوْ غَيْرِهِ فَوَضَعَ الْقُرْآنَ دَلِيلًا قَالَ فَقَالَ الرَّجُلُ هَيْلٌ تَدْرِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ دَلِيلٌ مَا هُوَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَ نَعَمْ فِيهِ جَمَلٌ الْخُرْدُودِ وَنَفْسِي يَرُهَا عِنْدَ الْحُكْمِ فَقَالَ أَبِي اللَّهُ أَنْ يُصِيبَ عَبْدًا بِمُصِيبَةٍ فِي دِينِهِ أَوْ فِي نَفْسِهِ أَوْ فِي مَالِهِ لَيْسَ فِي أَرْضِهِ مِنْ حُكْمِهِ قَاضٍ بِالصَّوَابِ فِي تِلْكَ الْمُصِيبَةِ قَالَ فَقَالَ الرَّجُلُ أَمَا فِي هَذَا الْبَابِ فَقَدْ فَلَجْتُهُمْ بِحُجَّتِهِ إِلَّا أَنْ يَفْتَرِيَ خَصْمُكُمْ عَلَى اللَّهِ فَيَقُولَ لَيْسَ لِلَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ حُجَّةٌ وَلَكِنْ أَخْبِرْنِي عَنْ نَفْسِي لِكَيْلَا تَأْسُوا عَلَيَّ مَا فَاتَكُمْ مِمَّا خُصَّ بِهِ عَلِيٌّ عَ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ قَالَ فِي أَبِي فَلَانَ وَأَصِيحَابِهِ وَاحِدَةٌ مُقَدَّمَةٌ وَوَاحِدَةٌ مُؤَخَّرَةٌ لِكَيْلَا تَأْسُوا عَلَيَّ مَا فَاتَكُمْ مِمَّا خُصَّ بِهِ عَلِيٌّ عَ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ مِنَ الْفِتْنَةِ الَّتِي عَرَضَتْ لَكُمْ بَعِيدٌ رَسُولِ اللَّهِ صَ فَقَالَ الرَّجُلُ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ أَصِيحَابُ الْحُكْمِ الَّذِي لَا اخْتِلَافَ فِيهِ ثُمَّ قَامَ الرَّجُلُ وَذَهَبَ فَلَمْ أَرَهُ أَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۵۰ روایه: ۱

امام جواد علیه السلام فرماید: امام صادق علیه السلام فرمود: در آن میان که پدرم طواف کعبه می نمود، مردی نقاب زده ناگهانی پیدا شد و هفت شوط او را قطع کرد و او را بخانه کنار صفا آورد و دنبال من هم فرستاد تا سه نفر شدید، آن مرد بمن گفت خوش آمدی پسر پیغمبر! سپس داستان را بر سرم نهاد و گفت: خیر و برکت خدا بر تو باد ای امین خدا پس از پدرانش! (سپس متوجه پدرم شد و گفت) ای ابا جعفر! اگر می خواهی تو به من خبر ده و اگر می خواهی من به تو خبر دهم، می خواهی از من بپرس یا من از تو بپرسم، می خواهی تو مرا تصدیق کن یا من تو را تصدیق کنم، پدرم فرمود: همه اینها را می خواهم (و با هیچیک مخالف نیستم) آنمرد گفت: پس مبدا که در جواب سؤال من زبانت چیزی گوید که در دلت چیز دیگر باشد، فرمود: این کار را کسی می کند که در دلش دو علم مختلف باشد و خدای عزوجل از علمی که در آن اختلاف باشد امتناع دارد (پس علم ما هم که از علم خدا سرچشمه می گیرد اختلاف ندارد). آنمرد گفت: سؤال من همین بود که شما یک سرش را گفتی، بمن خبر دهید: این علمیکه در آن اختلاف نیست، چه کسی آن را می داند، پدرم فرمود: اما تمام این علم نزد خدای جل ذکره می باشد و اما آنچه برای بندگان لازمست، نزد اوصیاء است، آنمرد نقابش را باز کرد و راست نشست و چهره اش شکفته شد و گفت: من همین را می خواستم و برای همین آمدم.

شرح

واقع و حقیقت در هر موضوعی یک چیز است و کسبیکه بواقع و حقیقت عالم باشد همیشه یک چیز می گوید، هیچ گاه دو گفتار مخالف از او شنیده نمی شود، اختلاف در گفتار و احتمالات بسیار نسبت به کسانیکه واقع و حقیقت را نمی دانند و در گفتار و نوشتجاتشان تناقض و اختلاف و توالی را فاسده و لوازمی که خود آنها قبول ندارند دیده می شود، بعقیده ما شیعیان علم بواقع و حقیقت در درجه اول مختص بخدایتعالی و در درجه دوم بمقدار احتیاج بشر برای الهام گیرندگان از منبع علم او یعنی انبیاء و اوصیاء است، اینستکه قرآن کریم میفرماید (۲۲ سوره ۴) (اگر این قرآن از جانب غیر خدا میبود در آن اختلاف بسیاری میافتند). ترجمه بقیه حدیث: بعقیده شما علمیکه اختلافی در آن نیست نزد اوصیاء است، اکنون بفرمائید: چگونه آنرا میدانند و بدست میآورند؟ فرمود: همچنانکه رسولخدا صلی الله علیه و آله میدانست (یعنی همه بالهام و وحی خدا میدانند) جز اینکه ایشان آنچه را

پیغمبر می‌دید نمی‌بینند، زیرا او پیغمبر بود و ایشان محدثند و پیغمبر (در معراجهای خود) بر خدای عزوجل وارد می‌شد و وحی را می‌شنید و ایشان نمی‌شنوند، آنمرد گفت: راست گفتی پسر پیغمبر، اکنون مسأله مشکلی از شما می‌پرسم! بفرمائید که این علم بدون اختلاف، چرا همیشه آشکار نشود، چنانچه با پیغمبر آشکار میگشت (چرا اوصیاء گاهی تقیه میکنند و واقع را بی‌پرده نمی‌گویند چنانچه پیغمبر می‌گفت) پدرم خندید و فرمود: خدای عزوجل نخواست که بر علم او اطلاع پیدا کند مگر کسیکه در ایمان بخدا امتحانش را داده باشد، چنانکه خدا بر سولش حکم فرموده بود که بر آزار قومش صبر کند و جز بفرمان خدا با ایشان مبارزه نکند، پیغمبر چه اندازه پنهانی دعوت کرد تا باو دستور رسید (۹۴ سوره ۱۵) (آنچه را مأموریت داری آشکار کن و از مشرکین روی برگردان) (پس پیغمبر هم مانند اوصیاء گاهی علمش را آشکار نمی‌کرد). بخدا سوگند، اگر پیغمبر پیش از این دستور هم دعوتش را آشکار میکرد در امان بود ولی نظر او اطاعت امت بود و از مخالفتشان بیم داشت که از دعوت آشکار باز ایستاد. دلم میخواست با چشمت مهدی این امت (امام دوازدهم) را میدیدی در حالیکه فرشتگان، ارواح کفار مرده را با شمشیر آل داود بین زمین و آسمان، عذاب میکنند و ارواح زندگان مانند ایشانرا (که در زمین هستند) به آنها ملحق می‌نمایند. آنمرد شمشیری بر آورد و گفت: هان ای شمشیر از همان شمشیرها است، پدرم فرمود: آری بحق خدائیکه محمد را بر بشر برگزید، آنمرد نقابش را کنار زد و گفت: من الیاسم، اینکه از وضع شما پرسیدم بخاطر بی‌اطلاعی نبود، بلکه میخواستم این حدیث، موجب قوت اصحاب شما باشد و شما خیر خواهم داد آیه‌ئی را که خود میدانید و اصحاب شما اگر به آن آیه احتجاج کنند، پیروز شوند. پدرم فرمود: اگر میخواهی من آن آیه را بتو بگویم؟ گفت: میخواهم، فرمود: شیعیان ما اگر بمخالفین ما (اهل سنت) بگویند: خدای عزوجل پیغمبرش می‌فرماید: ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم تا آخر سوره (که معنی آیات اینست: تو چه دانی که شب قدر چیست؟ شب قدر از هزار ماه بهتر است، در شب قدر فرشتگان و جبرئیل باجازه پروردگار خود، برای هر مطلبی نازل شوند و تا دمیدن صبح آنچه نازل میشود سلام است (برای هر مطلب سلامتی نا سپیده دم نازل شوند). آیا رسولخدا صلی الله علیه و آله چیزی میدانست که در آنشب نداند و در غیر آنشب هم جبرئیل علیه السلام برای او نیاورد؟ (یعنی آیا پیغمبر علمی از غیر طریق وحی هم داشت؟) مخالفین خواهند گفت: نه، به آنها بگو: آیا آنچه را پیغمبر میدانست، جایگرینی برای اظهارش داشت؟ (یعنی چاره جوئی داشت که دعوتش را تبلیغ نکند؟) خواهند گفت: نه، به آنها بگو: آیا در آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله از علم خدای عز ذکره اظهار میکند (و بمردم میگوید)، اختلافی هست؟ اگر گویند: نه، بایشان بگو: پس کسیکه بر مسند حکم خدا نشسته و در حکمش اختلاف میباشد (مانند اجتهادات متناقض اهل سنت) آیا مخالفت پیغمبر صلی الله علیه و آله کرده است؟ خواهند گفت: آری، و اگر بگویند: نه، سخن اول خود را باطل کرده‌اند (که گفتند: علم پیغمبر تنها از طریق وحی و مأخوذ از علم بی‌اختلاف خداست). سپس به آنها این آیه را تذکر بده (۷ سوره ۳) (تأویل قرآن را جز خدا و راسخین در علم نمی‌دانند) اگر بگویند: او کیست؟ بگو: پیغمبر صلی الله علیه و آله دارای این علم بود، ولی آیا پیغمبر علم خود را تبلیغ کرد یا نه؟ اگر بگویند: تبلیغ کرد، بگو: آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله که وفات کرد، جانشین پس از او، آن علم بی‌اختلاف را میدانست؟ اگر بگویند: نه، بگو: جانشین پیغمبر صلی الله علیه و آله (مثل خود پیغمبر از جانب خدا) مؤید است و نیز پیغمبر جانشین خود نکند، جز کسی را که بحکم او حکم کند و در همه چیز مانند او باشد، جز منصب نبوت و اگر پیغمبر صلی الله علیه و آله (مثل خود پیغمبر از جانب خدا) مؤید است و نیز پیغمبر جانشین خود نکند، جز کسی را که بحکم او حکم کند و در همه چیز مانند او باشد، جز منصب نبوت و اگر پیغمبر صلی الله علیه و آله (مثل خود پیغمبر از جانب خدا) مؤید است و نیز پیغمبر جانشین خود نکند، کسان را که در پشت پدرانند و پس از او بدنی می‌آیند ضایع کرده (و بدون رهبر دینی گذاشته) است. (پس از تمهید این مقدمات، چنین نتیجه می‌گیریم که جانشین پیغمبر باید مثل خود او عالم بتأویل قرآن و مصون از خطا و اشتباه بوده، اختلاف در حکم و فتوی نداشته باشد و مؤید از طرف خدا باشد. اگر به تو بگویند: علم پیغمبر تنها از قرآن بود (و از راه دیگری در شب قدر برایش علمی پیدا نمی‌شد) تو به آنها بگو: (همان قرآن در سوره ۴۴ فرماید) (حم قسم باین کتاب روشن که ما آنرا در شبی مبارک

نازل کرده‌ایم، ما یمیم دهنده‌ایم (سپس می‌فرماید: در آنشب هر امر محکم و درستی فیصل داده شود، فرمانیست از جانب ما، همانا ما فرستنده رسولانیم) این آیه دلالت دارد که علم پیغمبر و جانشینانش در شبهای قدر زیاد می‌شود، زیرا فیصل دادن هر امر محکم به آنها ابلاغ می‌شود) اگر بتو بگویند: خدای عزوجل این امر را جز بسوی پیغمبر نفرستد، تو بگو: آیا این امر محکم که فیصل داده می‌شود و بتوسط فرشتگان و جبرئیل فرود می‌آید آنها از آسمانی به آسمانی نزول کنند یا از آسمان به زمین؟ اگر گویند: تنها از آسمانی به آسمانی نزول کنند، (درست نیست) زیرا در آسمان کسی نیست که از اطاعت بمعصیت گراید (و فیصل دادن در مورد گناه و طغیان و اختلافست) و اگر بگویند: از آسمان بزمین آیند و اهل زمین بفیصل دادن احتیاج زیادی دارند، تو بگو: پس ایشان چاره‌ئی جز این دارند که سید و بزرگتری داشته باشند و نزدش محاکمه کنند؟ اگر گویند: خلیفه وقت حاکم ایشانست، تو بگو (۲۵۶ بقره) (خدا سرپرست کسانی است که که ایمان آوردند، ایشان را از تاریکیها بسوی نور برد تا آنجا که فرماید: - در دوزخ جاودانند) بجانم قسم که در زمین و آسمان، سرپرستی از طرف خدای عز ذکره نیست، جز اینکه مؤید است و کسیکه تأیید شود خطا نکند و در روی زمین دشمنی برای خدا نباشد، جز اینکه بی‌یاور باشد و هر که بی‌یاور باشد، بحق نرسد همچنانکه لازمست از آسمان برای مردم زمین فرمان و قانون نازل شود، لازمست حاکمی هم باشد. اگر گویند: آن حاکم را نمی‌شناسم، به آنها بگو. هر چه خواهید بگوئید، خدای عزوجل نخواسته است که بندگان را بعد از محمد صلی الله علیه و آله بدون حجت گذارد. امام صادق علیه السلام فرماید: الیاس ایستاد و گفت: ای پسر پیغمبر در اینجا موضوعی است مشکل، بمن بفرمائید: اگر آنها گویند حجت خدا تنها قرآنست، (چه باید گفت؟) فرمود: آنگاه من به آنها می‌گویم: قرآن زبان ندارد که امر و نهی کند ولی قرآن اهلی دارد که آنها امر و نهی می‌کنند (و جزئیات و مصادیق کلی قرآن را تفسیر و تعیین می‌کنند) و نیز می‌گویم: گاهی برای بعضی از اهل زمین، بلا و فتنه‌ئی پیش آمد کند که در سنت پیغمبر و حکم مورد اجماع امت وجود نداشته باشد و در قرآن هم نباشد، برای علم خدا روا نیست که چنین فتنه‌ئی در زمین پیدا شود و در محکمه عدالت او کسیکه آن فتنه را رد کند و بگرفتاران فرج بخشد، وجود نداشته باشد. الیاس گفت: در اینجا شما پیروز می‌شوید ای پسر پیغمبر! گواهی دهم که هر بلا و معصیتی که در زمین به مخلوق رسد، یا نسبت به جان ایشان در موضوع دین یا غیر دین، پیش آمد کند، خدای عز ذکره می‌داند و قرآن را راهنمای آنها قرار داده است، سپس گفت: ای پسر پیغمبر! می‌دانی که قرآن دلیل چیست؟ امام باقر علیه‌السلام فرمود: آری کلیات حدود خدا در قرآنست و تفسیر آنها نزد حاکم (حجت معصوم خدا) است. الیاس گفت: خدا امتناع دارد که بنده‌ای بمصیبتی نسبت بدین یا جان و یا مالش گرفتار شود و در روی زمینش حاکمیکه نسبت به آن مصیبت بدرستی قضاوت کند، وجود نداشته باشد. آنمرد (الیاس) گفت: در این موضوع شما بکمک برهان پیروزی دارید، مگر اینکه دشمن شما دروغی بخدا ببندد و گوید: برای خدای جل ذکره حجتی نیست: بمن خبر دهید از تفسیر (۲۰ سوره ۵۷) (تا برای آنچه از دستتان رفته غم مخورید) (امام باقر علیه‌السلام فرمود: این از مختصات علی است (و نسبت به آنچه بدستتان آمده شادی نکنید) درباره ابی‌فلان و یاران اوست که یکی در جلو و یکی دنبالست (برای آنچه از دستتان رفته غم مخورید) مخصوص علی علیه‌السلام است و برای آنچه بدستتان آمده شادی نکنید، راجع بفته ایست که بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله پیش آمد، آنمرد (الیاس) گفت: گواهی دهم که شما دارندگان همان حکمی هستید که در آن اختلاف نیست، سپس آنمرد برخاست و رفت و من او را ندیدم.

شرح

راجع به آیه شریفه (۲۳ سوره ۵۷) و تأویلی که امام علیه‌السلام فرمود: علامه مجلسی ره پنج قول نقل میکند ولی خودش قول اول را انتخاب می‌کند و آنرا واضحتر میداند و انصافاً هم چنانست که ایشان گویند، بدینجهت ما نیز تنها همان قول را ذکر می‌کنیم. در مرآت صفحه ۱۷۸ گوید: اول آنچه بذهن کوتاه من رسد اینستکه: این آیه درباره ابی‌بکر و اصحابش یعنی عمر و عثمان نازل شد و

خطاب در آیه متوجه ایشانست، پس اینکه خدا فرماید: (تا بر آنچه از دستتان رفته غم مخورید) یعنی از اینکه خلافت و امامت بواسطه نص و تعیین پیغمبر از دست شما رفت و بعلی علیه السلام اختصاص یافت، غم مخورید (و نسبت به آنچه بدستتان آمده شادی نکنید) یعنی باین خلافت ظاهری که بعد از پیغمبر بشما رسید، شادی نکنید، خدا شما را بمیل خودتان واگذار کرد و مجبور بر ترک این کار نساخت و توانائی غصب خلافت را بشما داد. و اینکه امام فرمود: (یکی در جلو و یکی دنبالست) یعنی قسمت اول آیه، اشاره بقضیه اول دارد که تعیین خلافت علی در حیات پیغمبر صلی الله علیه و آله باشد و قسمت دوم آیه، اشاره بواقعه دوم دارد که غصب خلافت بعد از وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله باشد. و این تأویل کاملاً با صدر آیه هم منطبق است که می‌فرماید: (هیچگونه مصیبتی بزمن و یا جان شما نرسد، مگر پیش از آنکه خلقش کنیم، در نامه‌ای (لوح محفوظ) بوده و این برای خدا آسانست) یعنی موضوع خلافت، در لوح محفوظ ما برای علی علیه السلام ثبت شده و ملائکه و جبرئیل هم همان احکام نوشته ما را نازل می‌کنند، اگر از دست شما رفته است غم مخورید و بدانید که با تعیین خدا بوده و باین خلافتی که با تحمیل و زور بدست آورده‌اید، شادی نکنید و بدانید که شما مستحق آن نیستید و بکیفرش خواهید رسید. پس معلوم شد که آنچه امام باقر علیه السلام قبلاً فرمود (راجع بمصیبت در دین و جان و مال) اشاره بتأویل صدر همین آیه بوده و بدینجهت الیاس هم از بقیه آیه پرسید. ۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ بَيْنَا أَبِي جَالِسٍ وَعِنْدَهُ نَفَرٌ إِذَا اسْتَضْحَكَ حَتَّى اعْرُورَقَتْ عَيْنَاهُ دُمُوعاً ثُمَّ قَالَ هَلْ تَذْرُونَ مَا أَضْحَكُنِي قَالَ فَقَالُوا لَا قَالَ زَعَمَ ابْنُ عَبَّاسٍ أَنَّهُ مِنَ الْمَدِينِ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَقُلْتُ لَهُ هَلْ رَأَيْتَ الْمَلَائِكَةَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ تُخْبِرُكَ بَوْلَائِيهَا لَكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْآمِنِينَ مِنَ الْخَوْفِ وَالْحُزَنِ قَالَ فَصَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ وَقَدْ دَخَلَ فِي هَذَا جَمِيعُ الْأُمَّةِ فَاسْتَضْحَكْتُ ثُمَّ قُلْتُ صَدَقْتَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ أَنْشَدَكَ اللَّهُ هَلْ فِي حُكْمِ اللَّهِ جَلْ ذِكْرُهُ اخْتِلَافٌ قَالَ فَقَالَ لَا فَقُلْتُ مَا تَرَى فِي رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا أَصَابِعُهُ بِالسَّيْفِ حَتَّى سَقَطَتْ ثُمَّ ذَهَبَ وَآتَى رَجُلًا آخَرَ فَأَطَارَ كَفَّهُ فَأَتَى بِهِ إِلَيْكَ وَأَنْتَ قَاضٍ كَيْفَ أَنْتَ صَانِعٌ قَالَ أَقُولُ لِهَذَا الْقَاطِعِ أَعْطَاهُ دِيَّةً كَفَّهُ وَأَقُولُ لِهَذَا الْمَقْطُوعِ صَالِحُهُ عَلَى مَا شِئْتُمْ وَابْعَثْ بِهِ إِلَى ذَوِي عَدْلٍ قُلْتُ جَاءَ الْاِخْتِلَافُ فِي حُكْمِ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ وَنَقَضْتَ الْقَوْلَ الْأَوَّلَ أَبِي اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ أَنْ يُحْدِثَ فِي خَلْقِهِ شَيْئاً مِنَ الْحُدُودِ وَلَيْسَ تَفْسِيرُهُ فِي الْأَرْضِ اقْطَعِ قَاطِعِ الْكُفِّ أَصْلاً ثُمَّ أَعْطَاهُ دِيَّةً الْأَصَابِعِ هَكَذَا حُكْمُ اللَّهِ لَيْلَةً يَنْزِلُ فِيهَا أَمْرُهُ إِنْ جَحَدْتَهَا بَعْدَ مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فَأَدْخَلَكَ اللَّهُ النَّارَ كَمَا أَعْمَى بَصِيرَكَ يَوْمَ جَحَدْتَهَا عَلَى ابْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ فَلَيْدَلِكَ عَمِي بَصِيرِي قَالَ وَ مَا عَلِمْتُكَ بِذَلِكَ فَوَ اللَّهُ إِنْ عَمِيَ بَصِيرِي إِلَّا مِنْ صَفْقَةِ جَنَاحِ الْمَلِكِ قَالَ فَاسْتَضْحَكْتُ ثُمَّ تَرَكْتُهُ يَوْمَهُ ذَلِكَ لِسَيْخَافِهِ عَفْلِهِ ثُمَّ لَقَيْتُهُ فَقُلْتُ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ مَا تَكَلَّمْتَ بِصِدْقٍ مِثْلَ أَمْسٍ قَالَ لَكَ عَلِيٌّ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ عَ إِنْ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ إِنَّهُ يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَ إِنْ لَدَيْكَ الْأَمْرُ وُلَاءَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقُلْتُ مَنْ هُمْ فَقَالَ أَنَا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صِيبِي أُمَّيَّةٌ مُحَدِّثُونَ فَقُلْتُ لَا أَرَاهَا كَانَتْ إِلَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ الَّذِي يُحَدِّثُهُ فَقَالَ كَذَبْتَ يَا عَبْدَ اللَّهِ رَأَتْ عَيْنَايَ الْهَدْيَ حَيْدَتَكَ بِهِ عَلِيٌّ وَ لَمْ تَرَهُ عَيْنَاهُ وَ لَكِنْ وَعَى قَلْبُهُ وَ وَقَرَّ فِي سَمْعِهِ ثُمَّ صَفَّقَكَ بِجَنَاحِهِ فَعَمِيَتْ قَالَ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ مَا اخْتَلَفْنَا فِي شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ فَقُلْتُ لَهُ فَهَلْ حَكَمَ اللَّهُ فِي حُكْمٍ مِنْ حُكْمِهِ بِأَمْرَيْنِ قَالَ لَا فَقُلْتُ هَاهُنَا هَلَكْتَ وَ أَهْلَكَتَ اِصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۵۷ روایه: ۲ امام صادق علیه السلام فرمود: در آنمیان که پدرم نشسته بود و افرادی هم نزد او بودند، ناگهان او را خنده‌ئی گرفت که دو چشمش پر از اشک شد، سپس فرمود: میدانید چه مرا بخنده آورد؟ گفتند: نه، فرمود: ابن عباس معتقد است که از جمله کسانی که (۳۰ سوره ۴۱) (گفته‌اند: پروردگار ما خداست و سپس استقامت کردند - دنباله آیه: - فرشتگان برایشان نازل شوند که بیم مدارید و غم مخورید) من باو گفتم: ابن عباس! تو فرشتگان را دیده‌ئی که دوستی خود را نسبت بتو در دنیا و آخرت و ایمنی ترا از بیم و اندوه خیر دهند؟! ابن عباس گفت: خدای تبارک و تعالی فرماید: (۱۰ سوره ۴۹) (همانا مؤمنین برادر یکدیگرند) پس تمام امت در این حکم شریکند (یعنی همچنانکه من فرشتگان را ندیده‌ام، سایر مؤمنین با استقامت هم ندیده‌اند). امام علیه السلام فرماید: من خندیدم (شاید جهت خنده حضرت اینستکه: مقصود از استقامت در آیه، استقامت بر حق است در هر گفتار و کردار و آن ملازم با عصمت و مختص بآنمه علیهم السلام است و ابن عباس گمان میکند که هر گونه استقامت و هر مومنی

را شامل می‌شود) و باو گفتم: راست گفستی (مؤمنین برادر یکدیگرند) ولی ابن عباس! ترا بخدا آیا در حکم خدای جل ذکره اختلافی هست؟ گفت: نه، گفتم: رأی تو چیست درباره مردیکه با شمشیر انگشتان دست مردی را بیندازد و فرار کند و مرد دیگری بیاید و کف دست او را قطع کند، اگر تو قاضی باشی و او را نزد تو آورند، چه خواهی کرد؟ گفت: بکسی که کف دست را بریده میگویم: باید دیه کف دست او را بدهی و بدست بریده میگویم با او بهر چه خواهی مصالحه کن و او را نزد دو عادل میفرستم (تا دیه کف او را معین کنند). من گفتم: در حکم خدای عز ذکره اختلاف پیدا شد (زیرا اول گفستی مصالحه کنند و سپس گفستی نزد دو عادل میفرستم) و سخن اولت را باطل کردی (که گفستی در حکم خدا اختلاف نیست) خدای عز ذکره هرگز نخواست که موضوعی راجع بحدود در میان خلقتش پیدا شود و تفسیر و حکمش در زمین نباشد، درست کسی که کف را بریده قطع کن و دیه انگشتان را باو برگردان (وسائل ج ۳ ص ۴۸۱ این حدیث را با سه طریق ذکر نموده و طبق آن فتوی داده است و مجلسی ره گوید: بیشتر اصحاب ما باین حدیث عمل کرده‌اند مرآت ص ۱۷۹) حکم خدا در شبی که بر امتش نازل کرده است، (شب قدر) چنین است. اگر تو بعد از آنکه از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیده‌ای آنرا انکار کنی، خدایت بدوزخ فرستد، همچنانکه چشمت را کور کرد، روزیکه علی بن ابیطالب را انکار کردی. ابن عباس گفت: بهمان جهت چشم کور شد (؟) امام علیه السلام فرمود: تو از کجا این را دانستی؟ بخدا که چشم او جز از ضربه پر فرشته کور نشد، سپس خندیدیم و او را در آنروز بواسطه سستی عقلش رها کردم. سپس او را دیدم و گفتم: ابن عباس! تو هیچگاه مثل دیروز راست نگفستی، علی بن ابیطالب علیه السلام به تو فرمود: شب قدر در هر سالی هست و امر آن سال (حکم خدا و مقدر بندگان) در آن شب نازل می‌شود و برای آن امر (که نازل می‌شود) و ایانی بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله تعیین شده است. تو گفستی: آنها چه کسانیند؟ علی علیه السلام فرمود: من و یازده نفر امامان محدث از صلب من می‌باشیم، تو گفستی: من عقیده ندارم که شب قدر جز با پیغمبر باشد (یعنی پس از وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله امر خدا در شب قدر بر کسی نازل نشود) آنگاه فرشته‌ایکه با او سخن می‌گفت، مجسم شد و گفت: ابن عباس! دروغ گفستی، من با دو چشمم فرشته‌ای را که با علی علیه السلام سخن می‌گفت، دیده‌ام ولی علی علیه السلام فرشته را با چشمش ندیده بلکه با قلبش دریافته (و آواز او) در گوشش قرار گرفته سپس با پر خود بتوزد که کور گشتی. ابن عباس گفت: در هر چه ما با یکدیگر اختلاف کنیم، حکمش با خداست. امام علیه السلام فرماید: من گفتم مگر خدا در هیچیک از احکامش، دو گونه حکم می‌کند؟ (در حکم خدا اختلاف پیدا می‌شود؟) گفت: نه فرمود: همینجاست که هلاک شدی و هلاک کردی (یعنی چون علم بدون اختلاف که فقط بواقع و حقیقت ناظر است و متصل بوحی الهی است، تنها نزد ماست که جانشینان پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌باشیم و علمی که در دست مردمست، همه متناقض و مختلف است، اگر تو هم به علم خویش متکی شود، خودت هلاک گشته و دیگران را هلاک کرده‌ای). توضیح: علامه مجلسی (ره) گوید: مناظره بین امام باقر علیه السلام و ابن عباس لابد در زمان کودکی امام و حیات پدرش زین العابدین علیهما السلام بوده است، زیرا تولد امام باقر علیه السلام در سال ۵۷ هجری بوده و وفات ابن عباس در سال ۶۸ و وفات امام چهارم در سال ۹۵ بوده است، و اما راجع بشب قدر میان امامیه خلاقی نیست که بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله تا انقراض دنیا شب قدر و فضیلتش باقی است و در شب قدر هر سال ملائکه و روح نازل می‌شوند و بیشتر و عامه هم چنین معتقدند. ۳- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ يَقُولُ يَنْزِلُ فِيهَا كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ وَالْمُحَكَّمُ لَيْسَ بِشَيْئَيْنِ إِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ وَاحِدٌ فَمَنْ حَكَمَ بِمَا لَيْسَ فِيهِ اخْتِلَافٌ فَحُكْمُهُ مِنْ حُكْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ حَكَمَ بِأَمْرٍ فِيهِ اخْتِلَافٌ فَرَأَى أَنَّهُ مُصِيبٌ فَقَدْ حَكَمَ بِحُكْمِ الطَّاغُوتِ إِنَّهُ لَيَنْزِلُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِلَى وَلِيِّ الْأَمْرِ تَفْسِيرُ الْأُمُورِ سَنَهُ سَنَةً يُؤَمَّرُ فِيهَا فِي أَمْرِ نَفْسِهِ بِكَذَا وَكَذَا وَفِي أَمْرِ النَّاسِ بِكَذَا وَكَذَا وَ إِنَّهُ لَيَعْبُدُ لَوْلِي الْأَمْرِ سِوَى ذَلِكَ كُلِّ يَوْمٍ عَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْخَاصَّ وَالْمَكْنُونُ الْعَجِيبُ الْمَخْرُوعُ مِثْلُ مَا يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ مِنَ الْأَمْرِ ثُمَّ قَرَأَ وَ لَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۶۰ روایه: ۳ امام محمد تقی علیه السلام فرماید: خدای عزوجل راجع بشب قدر فرموده

است (۴ سوره ۴۴) (در آنشب هر امر محکمی فیضل داده شود) خدا می‌فرماید: هر امر محکمی از آسمان نازل می‌شود و محکم دو چیز نیست، بلکه تنها یک چیز است، پس هر که حکم بی‌اختلاف کند، حکمش حکم خدای عزوجل است و هر که حکمی کند که در آن اختلافی باشد و خود را مصیب داند، بحکم طاغوت (باطل) حکم کرده است. همانا سال بسال در شب قدر تفسیر و بیان کارها بر ولی امر (امام زمان) نازل می‌شود، در آن شب امام علیه السلام درباره کار خودش چنین دستور می‌گیرد و راجع بکار مردم هم بچنین و چنان مأمور می‌شود، و نیز برای ولی امر غیر از شب قدر هم در هر روزیکه خدای عزوجل صلاح داند، مانند آنشب امر مخصوص و پوشیده و شگفت در گنجینه پدید می‌آید، سپس قرائت فرمود: (آیه ۲۷ سوره ۳۱) را (اگر همه درختانی که در زمین هست قلم باشد، و دریا و هفت دریای دیگر بکمک او مرکب شود، کلمات خدا تمام نشود، زیرا که خدا نیرومند و فرزانه است). توضیح: مجلسی (ره) گوید: از این حدیث استفاده می‌شود که در شب قدر آیات قرآن توضیح داده می‌شود، محکم و متشابهش جدا می‌شود آیات مجملش بیان می‌شود، آیات متشابهش تأویل می‌شود، مطلقاش مفید می‌گردد و خلاصه انزال قرآن کامل می‌شود بطوریکه برای مردم هدایت باشد (و مناسب پیش آمدها و اوضاع مردم در آنسال باشد) سپس مجلسی گوید: مراد بامر محکم امر معلوم یقینی است که حتمی و واقعی باشد و در شب قدر نازل می‌شود و لازمست که در زمین عالمی باشد که آن امر واقعی را بداند و گرنه انزال آن فائده‌ئی ندارد و آن عالم هم جز امام معصومی که از جانب خدا مؤید است نباشد، پس آیه دلالت دارد که در هر عصری تا انقراض تکلیف خدا از روی زمین، باید امامی که تمام امور دین را از جزئی و کلی بداند، موجود باشد و اطاعت او هم بر مردم لازمست. ۴- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ صَدَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَأُدرِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ لَيْسَ فِيهَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص وَ هَلْ تَدْرِي لِمَ هِيَ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ قَالَ لَأَنَّهَا تَنْزَلُ فِيهَا الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ وَ إِذَا أذنَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِشَيْءٍ فَقَدْ رَضِيَهِ سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ يَقُولُ تَسَلَّمَ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ مَلَائِكَتِي وَ رُوحِي بِسَلَامِي مِنْ أَوَّلِ مَا يَهْبِطُونَ إِلَى مَطْلَعِ الْفَجْرِ ثُمَّ قَالَ فِي بَعْضِ كِتَابِهِ وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً فِي إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ قَالَ فِي بَعْضِ كِتَابِهِ وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئًا وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ يَقُولُ فِي الْآيَةِ الْأُولَى إِنَّ مُحَمَّدًا حِينَ يَمُوتُ يَقُولُ أَهْلُ الْخِلَافِ لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَضَتْ لَيْلَةُ الْقَدْرِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَهَذِهِ فِتْنَةٌ أَصَابَتْهُمْ خَاصَّةً وَ بِهَا ارْتَدَوْا عَلَى أَعْقَابِهِمْ لِأَنَّهُمْ إِنْ قَالُوا لَمْ تَذَهَبْ فَلَمَّا بُدِيَ أَنْ يَكُونَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا أَمْرٌ وَ إِذَا أَقْرَأُوا بِالْأَمْرِ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ صَاحِبٍ بُدِيَ أَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۶۱ روایه: ۴ امام صادق علیه السلام فرمود: علی بن حسین علیهما السلام می‌فرمود: (انا انزلناه فی لیله القدر) راست فرمود خدای عزوجل که قرآن را در شب قدر نازل فرمود (تو میدانی شب قدر چیست؟) پیغمبر (ص) فرمود: نمیدانم، خدای عزوجل فرمود: (شب قدر از هزار ماه بهتر است) که شب قدر ندارد (یعنی شب قدر از هزار ماه غیر رمضان بهتر است تا تفضیل شئی بر نفس لازم نیاید) خدا به پیغمبر (ص) فرمود: میدانی چرا آن یکشب از هزار ماه بهتر است؟ گفت: نه، فرمود: زیرا (در آنشب فرشتگان و جبرئیل به اجازه پروردگارشان برای هر مطلبی نازل می‌شوند) و چون خدای عزوجل نسبت بچیزی اجازه دهد آنرا پسندیده است (آنشب تا بر آمدن سپیده دم سلام است) خدا میفرماید: ای محمد: فرشتگان و جبرئیل از آغاز فرود آمدنشان تا طلوع صبح سلام مرا برای تو می‌آورند. و در آیه دیگر قرآن میفرماید: (۲۷ سوره ۸) (بترسید از فتنه‌ای که تنها بستمگران نمیرسد) یعنی آنها که درباره (انا انزلناه فی لیله القدر) ستم کردند و در آیه دیگر قرآن فرمود (۱۳۸ سوره ۳) (محمد جز فرستاده‌ای نیست که پیش از او فرستادگان بوده و در گذشته‌اند، آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، شما بعقب بر میگردید، هر که بعقب برگردد، بخدا زیانی نمیزند، و خدا سپاسگزاران را پاداش خواهد داد) خدادر آیه اول میفرماید: چون محمد بمیرد، مخالفین امر خدای عزوجل گویند (شب قدر هم با پیغمبر (ص) در گذشت) این فتنه‌ای بود که تنها به آنها رسید و بسبب آن بعقب برگشتند، زیرا اگر می‌گفتند شب قدر (بعد از پیغمبر (ص)) از میان

عمر) خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند و آنحضرت سوره (انا انزلناه) را با خشوع و گریه تلاوت می فرمود، می گفتند: چقدر در این سوره دلت می سوزد، پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرمود: برای آنچه چشمم (فرشتگان را در شب قدر) دیده و دلم (به آن امر محکم را در آنشب) فهمیده و نیز برای آنچه دل این شخص (علی علیه السلام) پس از من در می یابد آنها {P} - نسبت بعلی علیه السلام نفرمود که با چشم می بیند، زیرا چنانکه در سابق ذکر شد، امام علیه السلام ملائکه را در شب قدر بچشم نمی بیند، بلکه تنها صدای آنها را می شنود. { می گفتند: مگر شما چه دیده‌ئی و او چه می بیند؟ حضرت برای آنها روی خاک می نوشت (تنزل الملائکه و الروح فیها باذن ربهم من کل امر) سپس می فرمود: پس از اینکه خدای عزوجل فرماید (هر امری) دیگر چیزی باقی می ماند؟ می گفتند: نه، می فرمود می دانید آنکه هر امری بر او نازل می شود کیست؟ می گفتند: تو هستی ای رسول خدا، می فرمود: آری، اما شب قدر بعد از من هم می باشد؟ می گفتند آری، می فرمود: در شبهای قدر پس از من هم آن امر نازل می شود؟ می گفتند: آری. می فرمود: به چه کسی نازل می شود؟ می گفتند: نمی دانیم، پیغمبر دست بر سر من می گذاشت و می فرمود: اگر نمی دانید، بدانید، آنشخص پس از من این مرد است، سپس آندو نفر شب قدر را بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله می شناختند، بواسطه هراس سختی که در دل آنها می افتاد. ۶- و عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ خَاصِمُوا بِسُورَةِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ تَفَلُّجُوا فَوَ اللَّهُ إِنَّهَا لِحُجَّةُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَإِنَّهَا لَسَيِّدَةُ دِينِكُمْ وَإِنَّهَا لَغَايَةُ عِلْمِنَا يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ خَاصِمُوا بِحَمِّ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ فَإِنَّهَا لَوْلَاهُ الْأَمْرُ خَاصَّةً بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ قِيلَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ نَذِيرُهَا مُحَمَّدٌ ص قَالَ صَدَقْتَ فَهَلْ كَانَ نَذِيرٌ وَهُوَ حَيٌّ مِنَ الْبُعْثَةِ فِي أَفْطَارِ الْأَرْضِ فَقَالَ السَّائِلُ لَأَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ أَرَأَيْتَ بَعِيَّتَهُ أَلَيْسَ نَذِيرُهُ كَمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص فِي بَعِيَّتِهِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ نَذِيرٌ فَقَالَ بَلَى قَالَ فَكَذَلِكَ لَمْ يَمُتْ مُحَمَّدٌ إِلَّا وَ لَهُ بَعِيَّتٌ نَذِيرٌ قَالَ فَإِنْ قُلْتُ لَأَفَقَدْ ضَيَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ مِنْ أُمَّتِهِ قَالَ وَ مَا يَكْفِيهِمُ الْقُرْآنُ قَالَ بَلَى إِنْ وَجَدُوا لَهُ مُفَسِّرًا قَالَ وَ مَا فَسَّرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ بَلَى قَدْ فَسَّرَهُ لِرَجُلٍ وَاحِدٍ وَ فَسَّرَ لِلْأُمَّةِ شَأْنَ ذَلِكَ الرَّجُلِ وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قَالَ قَالَ السَّائِلُ يَا أَبَا جَعْفَرٍ كَانَ هَذَا أَمْرٌ خَاصٌّ لَأَيَّحْتَمِلُهُ الْعَامَّةُ قَالَ أَبِي اللَّهُ أَنْ يُعْبَدَ إِلَّا سِرًّا حَتَّى يَأْتِيَ إِبْرَاهِيمَ الَّذِي يَظْهَرُ فِيهِ دِينُهُ كَمَا أَنَّهُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ مَعَ خَدِيجَةَ مُسْتَتِرًا حَتَّى أَمَرَ بِالْإِغْلَانِ قَالَ السَّائِلُ يَتَّبِعِي لِصَاحِبِ هَذَا الدِّينِ أَنْ يَكْتُمَ قَالَ أَوْ مَا كَتَمَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع يَوْمَ أُشَيْمَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص حَتَّى ظَهَرَ أَمْرُهُ قَالَ بَلَى قَالَ فَكَذَلِكَ أَمْرُنَا حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۶۴

روایه: ۶ امام محمد تقی علیه السلام فرمود: ای گروه شیعه: با سوره (انا انزلناه) (با اهل سنت) مخاصمه و مباحثه کنید تا پیروز شوید، به خدا که آن سوره پس از پیغمبر حجت خدای تبارک و تعالی است بر مردم و آن سوره سرور دین شماست (بزرگترین دلیل مذهب شماست) و نهایت دانش ماست (زیرا کاشف از شب قدر است و در آنشب مکنونات علمی برای ما هویدا می گردد) ای گروه شیعه با آیات (حم و الکتاب المبین انا انزلناه فی لیلۃ مبارکه انا کنا منذرین) مخاصمه کنید، زیرا این آیات مخصوص الیان امر امامت است بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله. ای گروه شیعه! خدای تبارک و تعالی می فرماید: (۲۲ سوره ۳۵) (هیچ امتی نیست مگر آنکه بیم رسانی در میان آنها بوده است) شخصی گفت: ای ابا جعفر بیم رسان امت، محمد صلی الله علیه و آله است فرمود: درست گفتی ولی آیا پیغمبر در زمان حیاتش چاره‌ئی از فرستادن نمایندگان در اطراف زمین داشت؟ (یعنی می توانست آنها را نفرستد) گفت: نه: امام فرمود: بمن بگو مگر فرستاده پیغمبر بیم رسان او نیست چنانکه خود پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستاده خدای عزوجل و بیم رسان او بود؟ گفت: چرا، فرمود: پس همچنین پیغمبر صلی الله علیه و آله برای پس از مرگ خود هم فرستاده و بیم رسان دارد، اگر بگوئی ندارد، لازم آید که پیغمبر آنهائی را که در صلب مردان امتش بودند، ضایع کرده (و بدون رهبر گذاشته) باشد. آنمرد گفت: مگر قرآن برای آنها کافی نیست؟ فرمود: چرا در صورتیکه مفسری برای قرآن داشته باشند، گفت: مگر پیغمبر صلی الله علیه و آله قرآن را تفسیر نفرموده است؟ فرمود: چرا تنها برای یک مرد تفسیر کرد و شأن آن مرد را که علی بن ابیطالب است بامت خود گفت. مرد سائل گفت، ای ابا جعفر، این مطلبی است خصوصی که عامه از مردم زیر بار آن نروند، فرمود

خدا حتما می‌خواهد که در نهران پرستش شود تا برسد هنگام و زمانی که دینش آشکار شود، همچنانکه (سالهای اول بعثت) پیغمبر صلی الله علیه و آله با خدیجه در نهران پرستش خدا می‌کرد تا زمانی که مأمور باعلان گشت. مرد سائل گفت: آیا صاحب این دین باید آنرا نهران کند؟ فرمود: مگر علی ابیطالب علیه السلام از روزی که یا؛ن رسول خدا صلی الله علیه و آله اسلام آورد آنرا نهران نکرد تا زمانی که امرش ظاهر گشت؟ کار ما نیز همچنین است تا نوشته خدا مدتش برسد (و هنگام ظهور امام زمان علیه السلام و آشکار شدن دین فرا رسد).

شرح

قسمت اول

جمله (فهل كان نذير) بنظر ما (فهل كان له بد) بوده و تصحیف شده است، لذا همانطور ترجمه کردیم. حاصل استدلال امام علیه السلام به آیه شریفه (۲۲ سوره ۳۵) اینست که خدای تعالی می‌فرماید در هر امتی بیم رسانی بوده است و این امت هم بیم رسانی لازم دارد، پیغمبر (ص) تا زمانی که زنده بود، بیم رسان خدا بود نسبت بمردم مکه و مدینه و بسایر بلاد و شهرها از جانب خود اشخاصی را میفرستاد که نمایندگان او و بیم رسانان از طرف او بودند، پس در صورتیکه پیغمبر در زمان حیاتش نایب و نماینده‌ای معین کند، چگونه برای پس از وفاتش نماینده‌ای معین نکند. در اینجا مجلسی (ره) اضافه می‌کند که نماینده در زمان حیات لازم نیست معصوم باشد، زیرا خود پیغمبر صلی الله علیه و آله موجود است، هرگاه نماینده خلافتی مرتکب شود، عزلش می‌کند ولی نماینده بعد از وفات پیغمبر، باید معصوم باشد. زیرا اگر معصوم نباشد و گناهی از او سرزند امت حق عزل او را ندارند. ۷- وَعَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ أَوَّلَ مَا خَلَقَ الدُّنْيَا وَ لَقَدْ خَلَقَ فِيهَا أَوَّلَ نَبِيٍّ يَكُونُ وَ أَوَّلَ وَصِيٍّ يَكُونُ وَ لَقَدْ قَضَى أَنْ يَكُونَ فِي كُلِّ سَنَةٍ لَيْلَةٌ يَهْبِطُ فِيهَا بِنَفْسِهِ أُمُورٌ إِلَى مِثْلِهَا مِنَ السَّنَةِ الْمُقْبِلَةِ مَنْ جَحَدَ ذَلِكَ فَقَدْ رَدَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِلْمَهُ لِأَنَّهُ لَا يَقُومُ الْأَنْبِيَاءُ وَ الرُّسُلُ وَ الْمُحَدِّثُونَ إِلَّا أَنْ تَكُونَ عَلَيْهِمْ حُجَّةٌ بِمَا يَأْتِيهِمْ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ مَعَ الْحُجَّةِ الَّتِي يَأْتِيهِمْ بِهَا جَبْرَائِيلُ ع قُلْتُ وَ الْمُحَدِّثُونَ أَيْضاً يَأْتِيهِمْ جَبْرَائِيلُ أَوْ غَيْرُهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ ع قَالَ أَمَا الْأَنْبِيَاءُ وَ الرُّسُلُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ فَلَا شَكَّ وَ لَا بُدَّ لِمَنْ سِوَاهُمْ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ خُلِقَتْ فِيهِ الْأَرْضُ إِلَى آخِرِ فَنَاءِ الدُّنْيَا أَنْ تَكُونَ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ حُجَّةٌ يَنْزِلُ ذَلِكَ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ إِلَى مَنْ أَحَبَّ مِنْ عِبَادِهِ وَ أَيُّمَ اللَّهُ لَقَدْ نَزَلَ الرُّوحُ وَ الْمَلَائِكَةُ بِالْأَمْرِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ عَلَى آدَمَ وَ أَيُّمَ اللَّهُ مَا مَاتَ آدَمُ إِلَّا وَ لَهُ وَصِيٌّ وَ كُلُّ مَنْ بَعْدَ آدَمَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ قَدْ آتَاهُ الْأَمْرُ فِيهَا وَ وَضَعَ لَوْصِيَّتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَيُّمَ اللَّهُ إِنْ كَانَ النَّبِيُّ لِيُؤْمَرُ فِيمَا يَأْتِيهِ مِنَ الْأَمْرِ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ مِنْ آدَمَ إِلَى مُحَمَّدٍ ص أَنْ أَوْصِيَ إِلَى فَلَانٍ وَ لَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ لَوْلَا الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ ص خَاصَّةً وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ إِلَى قَوْلِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ يَقُولُ اسْتَخْلِفَنَّاكُمْ لِعِلْمِي وَ دِينِي وَ عِبَادَتِي بَعْدَ نَبِيِّكُمْ كَمَا اسْتَخْلَفَ وَصَاةَ آدَمَ مِنْ بَعْدِهِ حَتَّى يَبْعَثَ النَّبِيَّ الَّذِي يَلِيهِ يَعْبُدُونِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً يَقُولُ يَعْبُدُونِي بِإِيمَانٍ لَا نَبِيَّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ص فَمَنْ قَالَ غَيْرَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ فَقَدْ مَكَّنَ وَ لَاءَ الْأَمْرِ بَعْدَهُ مُحْتَجِدٍ بِالْعِلْمِ وَ نَحْنُ هُمْ فَاسِقُونَ فَإِنْ صَدَقْنَاكُمْ فَأَقْرَبُوا وَ مَا أَنْتُمْ بِفَاعِلِينَ أَمَا عَلِمْنَا فَظَاهِرٌ وَ أَمَا إِبَانُ أَجَلِنَا الَّذِي يَظْهَرُ فِيهِ الدِّينُ مِنْهَا حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَ النَّاسِ اخْتِلَافٌ فَإِنْ لَهُ أَجَلٌ مِنْ مَمَرِ اللَّيْلِ وَ الْأَيَّامِ إِذَا أَتَى ظَهَرَ وَ كَانَ الْأَمْرُ وَاحِدًا وَ أَيُّمَ اللَّهُ لَقَدْ قَضَى الْأَمْرُ أَنْ لَا يَكُونَ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ اخْتِلَافٌ وَ لِذَلِكَ جَعَلَهُمْ شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ لِيُشْهَدَ مُحَمَّدٌ ص عَلَيْنَا وَ لِيُشْهَدَ عَلَى شَيْعَتِنَا وَ لِيُشْهَدَ شَيْعَتَنَا عَلَى النَّاسِ أَبِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَكُونَ فِي حُكْمِهِ اخْتِلَافٌ أَوْ بَيْنَ أَهْلِ عِلْمِهِ تَنَاقُضٌ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ فَضَّلَ إِيْمَانَ الْمُؤْمِنِ بِجُمْلِهِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ بِنَفْسِهِ بِهَا عَلَى مَنْ لَيْسَ مِثْلُهُ فِي الْإِيْمَانِ بِهَا كَفَضْلِ الْإِنْسَانِ عَلَى الْبَهَائِمِ وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَيَدْفَعُ

بِالْمُؤْمِنِينَ بِهَا عَنِ الْجَاهِدِينَ لَهَا فِي الدُّنْيَا لِكَمَالِ عَذَابِ الْآخِرَةِ لِمَنْ عَلِمَ أَنَّهُ لَا يَتُوبُ مِنْهُمْ مَا يَدْفَعُ بِالْمُجَاهِدِينَ عَنِ الْقَاعِدِينَ وَلَا أَعْلَمُ أَنَّ فِي هَذَا الزَّمَانِ جِهَادًا إِلَّا الْخِيَجَ وَالْعُمَرَةَ وَالْجَوَارِ أَصُولُ كَافِي ج ۱ صفحه ۳۶۶ روایه ۷ امام محمد تقی علیه السلام فرمود:

خدای جل ذکره شب قدر را در ابتدای خلقت دنیا آفرید و در آنشب نخستین پیغمبر و نخستین وصی که باید باشد (آدم و شیث را) (وجود آنها را مقدر ساخت) و حکم فرمود که در هر سالی شبی باشد که در آنشب تفسیر و بیان امور تا چنان شبی در سال آینده فرمود آید، هر که آنشب را انکار کند، علم خدای عزوجل را رد کرده، زیرا پیغمبران و رسولان و محدثان جز بوسیله حجتی که در آنشب به آنها میرسد با حجتی که جبرئیل علیه السلام (در غیر آنشب) برای آنها می آورد، قائم نشوند و بپا نایستند (زیرا برنامه رهبری خلق و علم بدون اختلاف را در آنشب بدست می آورند) راوی گوید: عرض کردم: جبرئیل یا ملائکه دیگر نزد محدثان هم می آیند؟ فرمود: اما نسبت به پیغمبران و رسولان صلی الله علیهم که شکمی نیست و نسبت بغیر ایشان، ناچار باید از نخستین روز آفرینش زمین، تا پایان جهان حجتی برای اهل زمین بوده باشد که خدای تعالی تفسیر امور را در آنشب بر محبوبترین بندگانش نازل فرماید. بخدا سوگند که جبرئیل و ملائکه در شب قدر آن امر را برای آدم امر خدا در شب قدر می آید، و برای وصی پس از او هم مقرر شد. بخدا سوگند که هر پیغمبری از آدم تا محمد صلی الله علیه و آله در آنشب مأمور می گشت که بفلان کس وصیت کند (شخصی را وصی خود کند). و خدای عزوجل در قرآنش نسبت بخصوص والیان امر بعد از محمد صلی الله علیه و آله فرماید (۵۴ سوره ۲۴) (خدا بکسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده کرده که در این سرزمین جانشینان کند، چنانکه پیشینیان ایشان را جانشین کرد. تا آنجا که فرماید (و دینی را که برای ایشان پسندیده استقرار دهد و از پی ترسشان امنیت بدل آرد، تا تنها مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نسازند، آنها که پس از این کافر شوند) خودشان گنه پیشگانند، یعنی شما را پس از پیغمبرتان جانشین علم و دین و عبادت خود کنم، چنانکه اوصیاء آدم علیه السلام پس از او جانشین می شدند تا پیغمبر بعد مبعوث می گشت (مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نسازند) یعنی مرا عبادت کنند با ایمان باینکه پیغمبری بعد از محمد صلی الله علیه و آله نیست، کسانی که جز این گویند (خودشان گنه پیشگانند) خدا هم والیان امر را بعد از محمد در علم استقرار بخشید و ما هستیم آن والیان. پس از ما پرسید، اگر بشما راست گفتیم، اعتراف کنید ولی شما اعتراف نخواهید کرد اما علم ما ظاهر است (زیرا اگر شما از ما نپرسید، دیگران می پرسند و اگر شما از روی لجاج و عناد اعتراف نکنید، مردم بی غرض چیز فهم دیگر هستند) و اما وقت و زمانی که دین خدا بوسیله ما در آن ظاهر گردد بطوریکه میان مردم هیچگونه اختلافی نباشد، آنرا مدتی است که با گذشت شبانه روزها سپری شود، و چون وقتش رسد آشکار گردد و امر یکی شود (اختلاف از میان مردم رخت بر بندد). بخدا سوگند که فرمان خدا جاری شده که میان مؤمنین اختلافی نباشد و به همین جهت ایشان را گواه مردم قرار داده است، بدین ترتیب که محمد صلی الله علیه و آله گواه ما باشد و ما گواه شیعیان خود و شیعیان ما گواه مردم دیگر خدای عزوجل هرگز نخواسته که در حکم او اختلافی باشد و میان اهل علمش تناقضی وجود داشته باشد، سپس امام علیه السلام فرمود: برتری مؤمنیکه (انا انزلناه) را با تفسیرش باور کند، بر کسیکه در ایمانش به آن سوره چون او نیست، مانند برتری انسانست بر چهار پایان و خدای عزوجل بوسیله مؤمنان به آن سوره از منکرین آن در دنیا بر می دارد، آنچه را (یعنی تسلط کفار را بر مسلمین) که بوسیله جهاد کنندگان، از خانه نشستگان بر می دارد، تا عذاب آنهائیکه خدا می داند از انکار خود توبه نمی کنند، در آخرت کامل باشد و (چون سخن از جهاد بمیان آمد، برای اینکه گمان نکنی در این زمان هم جهادی واجبست میگویم) من در این زمان جهادی جز حج و عمره و همسایگی خوب سراغ ندارم. توضیح مراد از همسایه، کسی است که در منزل با او همسایگی دارد و یا هر آشنا و نزدیکی که با او معاشرت دارد و خوبی با همسایه اینست که حق او را رعایت کند و بر اذیت او شکیبائی ورزد و بر عهد و پیمان و امان خویش محافظت داشته باشد و در حقیقت حج و عمره و خوش همسایه داری جهاد نفسی است که بجای جهاد با شمشیر گذاشته شده حاصل کلام مجلسی ره... ۸- قَالِ وَقَالَ رَجُلٌ لِأَبِي جَعْفَرٍ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَا تَغْضَبْ عَلَيَّ قَالِ لِمَاذَا قَالَ لِمَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْهُ

قَالَ قُلْ قَالَ وَ لَا تَغْضَبُ قَالَ وَ لَا أَعْضَبُ قَالَ أَرَأَيْتَ قَوْلَكَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ تَنْزِلَ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحِ فِيهَا إِلَى الْأَوْصِيَاءِ يَأْتُونَهُمْ بِأَمْرِ لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ص قَدْ عَلِمَهُ أَوْ يَأْتُونَهُمْ بِأَمْرِ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَعْلَمُهُ وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص مَاتَ وَ لَيْسَ مِنْ عِلْمِهِ شَيْءٌ إِلَّا وَ عَلَيَّ لَهْ وَاعٍ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مَا لِي وَ لَكَ أَيُّهَا الرَّجُلُ وَ مَنْ أَدْخَلَكَ عَلَيَّ قَالَ أَدْخَلَنِي عَلَيْكَ الْقَضَاءُ لَطَلَبَ الدِّينِ قَالَ فَافْهَمْ مَا أَقُولُ لَكَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَمَّا أُسِرَ بِهِ لَمْ يَهْبِطْ حَتَّى أَعْلَمَهُ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ عِلْمَ مَا قَدْ كَانَ وَ مَا سَيَكُونُ وَ كَانَ كَثِيرٌ مِنْ عِلْمِهِ ذَلِكَ جُمْلًا يَأْتِي تَفْسِيرُهَا فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ كَذَلِكَ كَانَ عَلَيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع قَدْ عَلِمَ جُمْلَ الْعِلْمِ وَ يَأْتِي تَفْسِيرُهُ فِي لَيْلَى الْقَدْرِ كَمَا كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ السَّائِلُ أَوْ مَا كَانَ فِي الْجُمْلِ تَفْسِيرٌ قَالَ بَلَى وَ لَكِنَّهُ إِنَّمَا يَأْتِي بِالْأَمْرِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى فِي لَيْلَى الْقَدْرِ إِلَى النَّبِيِّ وَ إِلَى الْأَوْصِيَاءِ أَفْعَلُ كَذَا وَ كَذَا لِأَمْرِ قَدْ كَانُوا عَلَيْهِمْ أَمْرُوا كَيْفَ يَعْمَلُونَ فِيهِ قُلْتُ فَسِّرْ لِي هَذَا قَالَ لَمْ يَمُتْ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَّا حَافِظًا لِجُمْلَةِ الْعِلْمِ وَ تَفْسِيرِهِ قُلْتُ فَالْبَدِي كَانَ يَأْتِيهِ فِي لَيْلَى الْقَدْرِ عِلْمٌ مَا هُوَ قَالَ الْأَمْرُ وَ السِّرُّ فِيمَا كَانَ قَدْ عَلِمَ قَالَ السَّائِلُ فَمَا يَخْدُثُ لَهُمْ فِي لَيْلَى الْقَدْرِ عِلْمٌ سِوَى مَا عَلِمُوا قَالَ هَذَا مِمَّا أَمْرُوا بِكَيْفَانِهِ وَ لَا يَعْلَمُ تَفْسِيرَ مَا سَأَلَتْ عَنْهُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ السَّائِلُ فَهَلْ يَعْلَمُ الْأَوْصِيَاءُ مَا لَا يَعْلَمُ الْأَنْبِيَاءُ قَالَ لَا وَ كَيْفَ يَعْلَمُ وَصِيَّ غَيْرِ عِلْمٍ مَا أَوْصَى إِلَيْهِ قَالَ السَّائِلُ فَهَلْ يَسْعُنَا أَنْ نَقُولَ إِنَّ أَحَدًا مِنَ الْأَوْصِيَاءِ يَعْلَمُ مَا لَا يَعْلَمُ الْآخَرُ قَالَ لَا لَمْ يَمُتْ نَبِيُّ إِلَّا وَ عِلْمُهُ فِي جَوْفِ وَصِيَّهِ وَ إِنَّمَا تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ بِالْحُكْمِ الَّذِي يَحْكُمُ بِهِ بَيْنَ الْعِبَادِ قَالَ السَّائِلُ وَ مَا كَانُوا عَلِمُوا ذَلِكَ الْحُكْمَ قَالَ بَلَى قَدْ عَلِمُوهُ وَ لَكِنَّهُمْ لَا يَسْتَطِيعُونَ إِمضَاءَ شَيْءٍ مِنْهُ حَتَّى يُؤْمَرُوا فِي لَيْلَى الْقَدْرِ كَيْفَ يَصْنَعُونَ إِلَى السَّنَةِ الْمُقْبِلَةِ قَالَ السَّائِلُ يَا أَبَا جَعْفَرٍ لَا أَسْتَطِيعُ إِنكَارَ هَذَا قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مَنْ أَنْكَرَهُ فَلَيْسَ مِنَّا قَالَ السَّائِلُ يَا أَبَا جَعْفَرٍ أَرَأَيْتَ النَّبِيُّ ص هَلْ كَانَ يَأْتِيهِ فِي لَيْلَى الْقَدْرِ شَيْءٌ لَمْ يَكُنْ يَعْلَمُهُ قَالَ لَا يَحِلُّ لَكَ أَنْ تَسْأَلَ عَنْ هَذَا أَمَا عَلِمَ مَا كَانَ وَ مَا سَيَكُونُ فَلَيْسَ يَمُوتُ نَبِيُّ وَ لَا وَصِيٌّ إِلَّا وَ الْوَصِيَّ الَّذِي بَعْدَهُ يَعْلَمُهُ أَمَا هَذَا الْعِلْمُ الَّذِي تَسْأَلُ عَنْهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَبَى أَنْ يُطَّلِعَ الْأَوْصِيَاءَ عَلَيْهِ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ قَالَ السَّائِلُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ كَيْفَ أَعْرِفُ أَنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ تُكُونُ فِي كُلِّ سَنَةٍ قَالَ إِذَا أَتَى شَهْرُ رَمَضَانَ فَاقْرَأْ سُورَةَ الدَّخَانِ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِائَةَ مَرَّةٍ فَإِذَا أَتَتْ لَيْلَةُ ثَلَاثٍ وَ عَشْرِينَ فَإِنَّكَ نَاطِرٌ إِلَى تَصَدِيقِ الَّذِي سَأَلْتَ عَنْهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه ۳۶۸ روایه ۸

قسمت دوم

مردی بامام محمد تقی علیه السلام عرض کرد: پس پیغمبر! بر من خشم مکن، فرمود: برای چه! عرض کرد: برای آنچه می‌خواهم از شما بپرسم. فرمود: بگو: عرض کرد: خشم نمی‌کنی؟ فرمود: خشم نمی‌کنم، عرض کرد، بفرمائید اینکه راجع بشب قدر معتقدید که فرشتگان و جبرئیل بسوی او صیاء نازل میشوند، آیا برای آنها امری می‌آورند که پیغمبر صلی الله علیه و آله آنرا نمی‌دانسته یا امری می‌آورند که پیغمبری صلی الله و علیه و آله آنرا میدانسته است؟ با آنکه شما میدانید که چون پیغمبر صلی الله علیه و آله وفات کرد، علیه‌السلام تمام علوم او را فرا گرفته بود؟ امام فرمود: ای مرد مرا با تو چکار است چه شخصی تر نزد من آورد؟ عرض کرد: سرنوشت مرا برای طلب دین نزد تو آورد. فرمود: پس آنچه را بتو می‌گویم خوب بفهم. همانا چون رسول خدا صلی الله و علیه و آله را بمعراج بردند، فرود نیامد تا اینکه خدای جل ذکره علم گذشته و آینده را باو آموخت و مقدار زیادی از آن علم مجمل و سر بسته بود که تفسیر و توضیحش در شب قدر می‌آید، علی بن ابیطالب علیه و السلام هم مانند پیغمبر بود، علوم مجمل را میدانست و تفسیرش در شبهای قدر می‌آید، مانند آنچه برای پیغمبر صلی الله و علیه و آله بود، مرد سائل گفت، مگر در آن علوم مجمل و سر بسته تفسیر نبود؟ فرمود: چرا، ولی در شبهای قدر از طرف خدایتعالی پیغمبر صلی الله و علیه و آله و اوصیاء نسبت به آنچه میدانند دستور می‌آید که چنین و چنان کن و در آنشب دستور می‌گیرند که نسبت به آنچه می‌دانند چگونه رفتار کنند. مرد سائل گوید، عرض کردم: این مطلب را برایم توضیح دهید، فرمود: پیغمبر صلی الله و علیه و آله وفات نکرد، جز اینکه علوم سر بسته و تفسیر آنها را فرا گرفته بود، عرض کردم: پس آنچه در شبهای قدر برایش می‌آید چه علمی بود؟ فرمود: فرمان و تسهیلی بود نسبت به آنچه می‌دانست

(جزئیات و مصادیق بر کلیات منطبق می‌گشت و دستور اجرایش می‌آید و این خود تسهیلی بود برای پیغمبر و امام صلی الله علیه و آله). مرد سائل گفت: پس برای ایشان در شبهای قدر چه علمی غیر از آنچه می‌دانستند پدید می‌آید؟ فرمود: این مطلب از چیزهایی است که ایشان مأمور بکتمان‌شان باشند و تفسیر آنچه را پرسیدی جز خدای عزوجل نداند. مرد سائل گفت: مگر اوصیاء میدانند آنچه را که پیغمبران نمی‌دانند؟ فرمود، چگونه میشود که وصی علمی جز آنچه باو وصیت شده بداند؟! مرد سائل گفت: ما را میرسد که بگوئیم یکی از اوصیاء چیزی که وصی دیگر آن را نمی‌داند؟ فرمود: نه، هر پیغمبری که بمیرد علمش در قلب وصیش باشد و فرشتگان و جبرئیل در شب قدر فقط آنچه را که وصی باید میان بندگان حکم کند فرود می‌آوردند. مرد سائل گفت: مگر ایشان آن حکم را نمی‌دانند؟ فرمود: چرا می‌دانند ولی نمی‌توانند مطلبی را اجرا کنند تا در شبهای قدر دستور یابند که تا سال آینده چگونه رفتار کنند. مرد سائل گفت: من نمی‌توانم این موضوع را انکار کنم؟ امام فرمود: هر که انکار آن کند، از ما نیست. مرد سائل گفت: ای اباجعفر بفرمائید که آیا برای پیغمبر صلی الله علیه و آله در شبهای قدر علمی می‌آید که آنرا نمی‌دانست؟ فرمود: این سؤال برای تو روا نیست، اما نسبت بعلم گذشته و آینده، هر پیغمبر و وصی که بمیرد پس از وی آنرا می‌داند و اما این علمی که تو می‌پرسی خدای عزوجل نخواسته که جز خود اوصیاء از آن اطلاع یابند، مرد سائل گفت: پسر پیغمبر! از کجا بدانم که شب قدر در هر سالی هست؟ فرمود: چون ماه رمضان فرا رسد، در هر شب سوره (دخان) راصد مرتبه بخوان، چون شب بیست و سوم رسد، آنچه را پرسیدی تصدیقش را می‌بینی. توضیح پیداست که عمده مشکل این مرد سائل در این حدیث شریف اینست که: بامام علیه السلام می‌گوید شما می‌گوئید: بمحض اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله یا امام سابق بمیرد، جانشین او تمام علوم او را ولو بطور کلی و سر بسته میدانند و باز در شبهای قدر هر سال فرشتگان برای او علمی می‌آورند، اگر پیغمبر و امام صلوات الله علیهم همه چیز را می‌دانند، پس آنچه در شبهای قدر می‌آورند چیست؟ و اگر در شبهای قدر چیز تازه‌ای می‌آورند، پس پیغمبر و امام علیهم السلام پیش از آنشب همه چیز را نمی‌دانسته‌اند؟ مرد سائل این مشکل را هشت مرتبه بعبارت مختلف سؤال می‌کند و حضرت جوابش میدهد که: آنچه را می‌دانند علوم و قوانینی است حقیقی و بتصویب رسیده ولی در شبهای قدر فقط دستور اجراء آنها را دریافت می‌کنند (شاید کیفیت اجراء هم در آنشبها ابلاغ شود). و اما راجع باینکه امام علیه السلام باو می‌فرماید: این سؤال برای تو روا نیست جهتش اینست که آن سائل بیش از آن مقدار ظرفیت و استعداد نداشته و بر امام لازمست که جواب را بمقدار فهم و استعداد سائل گوید چنانچه در حدیث ۵۴۰ توضیح دادیم و یا جهتش اینست که چون هشت مرتبه جوابش را فرمود و او نفهمید، امام علیه السلام با آنجمله خواست باو بفهماند که فهم دست خداست و من فقط بیان میکنم و یا آنکه مقصود سائل خصوصیات و جزئیات شب قدر بوده بطوریکه فرشتگان برای امام می‌گویند، او هم برای آنمرد بگوید و پیداست که اگر دانستن آن خصوصیات برای آنمرد جایز می‌بود. خدا فرشتگان را در شبهای قدر بر او نازل می‌کرد. ۹- وَقَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ لَمَّا تَرَوْنَ مَنْ بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلشَّقَاءِ عَلَى أَهْلِ الضَّلَالَةِ مِنْ أَجْنَادِ الشَّيَاطِينِ وَأَزْوَاجِهِمْ أَكْثَرُ مِمَّا تَرَوْنَ خَلِيفَةَ اللَّهِ الَّتِي بَعَثَهُ لِلْعَدْلِ وَالصَّوَابِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ قِيلَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ وَكَيْفَ يَكُونُ شَيْءٌ أَكْثَرَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ قَالَ كَمَا شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ السَّائِلُ يَا أَبَا جَعْفَرٍ إِنِّي لَوْ حَدَّثْتُ بَعْضَ الشَّيْخَةِ بِهَذَا الْحَدِيثِ لَأَنْكَرُوهُ قَالَ كَيْفَ يُنْكِرُونَهُ قَالَ يَقُولُونَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ أَكْثَرُ مِنَ الشَّيَاطِينِ قَالَ صَدَقَتْ أَفْهَمَ عَنِّي مَا أَقُولُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ يَوْمٍ وَلَا لَيْلَةٍ إِلَّا وَجَمِيعِ الْجِنِّ وَالشَّيَاطِينِ تَرَوْنَ أُمَّةَ الضَّلَالَةِ وَتَرَوْنَ إِمَامَ الْهُدَى عَدَدُهُمْ مِنَ الْمَلَائِكَةِ حَتَّى إِذَا أَتَتْ لَيْلَةُ الْقَدْرِ فَهَبُطَ فِيهَا مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى وَلِيِّ الْأَمْرِ خَلَقَ اللَّهُ أَوْ قَالَ قَبَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الشَّيَاطِينِ بَعْدَهُمْ ثُمَّ زَارُوا وَلِيَّ الضَّلَالَةِ فَأَتَوْهُ بِالْأَفْكَ وَالْكَذِبِ حَتَّى لَعَلَّهُ يُصْبِحُ فَيَقُولُ رَأَيْتَ كَذَا وَكَذَا فَلَوْ سَأَلَ وَلِيُّ الْأَمْرِ عَنْ ذَلِكَ لَقَالَ لَقَدْ رَأَيْتَ شَيْطَانًا أَخْبَرَكَ بِكَذَا وَكَذَا حَتَّى يُفَسِّرَ لَهُ تَفْسِيرًا وَيُعَلِّمَهُ الضَّلَالَةَ الَّتِي هُوَ عَلَيْهَا وَإِيْمَ اللَّهِ إِنَّ مَنْ صَدَّقَ بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ لَيَعْلَمَنَّ أَنَّهَا لَنَا خَاصَةٌ لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ دَنَا مَوْتُهُ هَذَا وَلَيْتَكُمْ مَنْ بَعْدِي فَإِنْ أَطَعْتُمُوهُ رَشِدْتُمْ وَلَكِنْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِمَا فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ مُنْكَرٌ وَمَنْ آمَنَ بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ مِمَّنْ عَلَى غَيْرِ رَأْيِنَا فَإِنَّهُ لَا يَسْبِغُهُ فِي الصَّدَقِ إِلَّا أَنْ يَقُولَ إِنَّهَا لَنَا وَمَنْ لَمْ يَقُلْ فَإِنَّهُ كَاذِبٌ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يُنْزَلَ الْأَمْرَ مَعَ الرُّوحِ وَالْمَلَائِكَةِ إِلَى كَافِرٍ فَاسْقِ فَإِنَّ قَالَ إِنَّهُ يُنْزَلُ إِلَى الْخَلِيفَةِ

الَّذِي هُوَ عَلَيْهَا فَلَيْسَ قَوْلُهُمْ ذَلِكَ بِشَيْءٍ وَإِنْ قَالُوا إِنَّهُ لَيْسَ يُنَزَّلُ إِلَى أَحَدٍ فَلَا يَكُونُ أَنْ يُنَزَّلَ شَيْءٌ إِلَى غَيْرِ شَيْءٍ وَإِنْ قَالُوا وَسَيَقُولُونَ لَيْسَ هَذَا بِشَيْءٍ فَقَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا

اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۷۱ روایه: ۹ امام محمد تقی علیه السلام فرمود: آنچه از لشکریان و همسران (و ارواح) شیاطین را که خدای عزوجل برای شقاوت بر گمراهان گماشته می‌بینید، بیشتر از فرشتگانی باشند که خلیفه خدایند و آنها را برای عدالت صواب فرستاده است عرض شد: ای اباجعفر! چگونه می‌شود چیزی از ملائکه بیشتر باشد؟ فرمود: چنانچه خدای عزوجل خواسته است، مرد سائل گفت: ای اباجعفر! من اگر این حدیث را ببعضی از شیعیان گویم، انکار میکنند، فرمود: چگونه انکار میکنند؟ عرض کرد میگویند: فرشتگان علیه‌السلام از شیاطین بیشترند، فرمود: راست گفتم ولی آنچه میگویم خوب بفهم: در هر روز و شب تمام جن و شیاطین، پیشوایان گمراهی را زیارت میکنند و بشماره ایشان فرشتگان هم پیشوای هدایت را زیارت می‌کنند، تا آنکه شب قدر فرا رسد و فرشتگان در آنشب بسوی ولی امر (امام زمان) فرود آیند، خدای عزوجل بشماره آنها از شیاطین خلق کند یا فرمود: آماده کند سپس ایشان رئیس گمراهی را زیارت کنند و برایش دروغ پرداز می‌کنند، تا چون صبح شود، او هم بگوید چنین و چنان دیدم، اگر او از صاحب الامر در این باره بپرسد، به او میفرماید که: شیطانی را دیدی که بتو چنین و چنان خبر داد تا آنجا که آن موضوع را بخوبی برایش شرح دهد و او را از گمراهی آگاه سازد. بخدا سوگند کسی که شب قدر را باور دارد میداند که آنشب مخصوص ماست، زیرا چون وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید، درباره علی (ع) (بامتش) فرمود: ولی و سرپرست شما پس از من این علی است، اگر از او اطاعت کنید، بهدایت رسید، اما کسیکه شب قدر ایمان ندارد، منکر است (امامت ما را و اختصاص شب قدر را بما) و کسی که شب قدر ایمان دارد و با ما هم رأی نیست (آنرا مختص ما نمیداند) در راستگویی راهی ندارد، جز اینکه بگوید: آنشب مختص بماست، و هر که نگوید دروغگوست، زیرا خدای عزوجل بزرگتر از آنستکه آن امر بزرگ را توسط جبرئیل و فرشتگان بسوی کافر فاسقی فرو فرستد و اگر بگوید: بخلیفه گمراهی (بخلیفه پیشوای او) نازل می‌کند، گفتارشان یاه و بی ارزش است و اگر گویند: بهیچ کس نازل نمی‌شود، ممکن نیست که چیزی بسوی هیچ چیز نازل شود و اگر بگویند و خواهند گفت شب قدر حقیقت ندارد، بگمراهی دوری افتاده‌اند. توضیح - مجلسی (ره) گوید: بنظر ما کلمه (ترون) که در دو موضوع از این خبر نقل شد، در اصل، (یزور) بوده و تصحیف گردیده است، چنانچه دنباله خبر شاهد این مدعی است.

باب در شب هر جمعه به علم ائمه عليهم السلام اضافه می‌گردد

بَابُ فِي أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ عَزَّ وَجَلَّ يَزِدُّونَ فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ ۱- حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ الْقُمِّيَّ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنِ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي يَحْيَى الصَّنَعَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ لِي يَا أَبَا يَحْيَى إِنَّ لَنَا فِي لَيْلِ الْجُمُعَةِ لَشَأْنًا مِنَ الشَّأْنِ قَالَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ وَمَا ذَاكَ الشَّأْنُ قَالَ يُؤْذَنُ لِلرُّوحِ الْأَنْبِيَاءِ الْمَوْتَى ع وَارُوحِ الْأَوْصِيَاءِ الْمَوْتَى وَرُوحِ الْوَصِيِّ الَّذِي بَيْنَ ظَهْرَانِكُمْ يُعْرَجُ بِهَا إِلَى السَّمَاءِ حَتَّى تُوَافِيَ عَرْشَ رَبِّهَا فَتُطَوَّفُ بِهِ أَسْبُوعًا وَتُصَلَّى عِنْدَ كُلِّ قَائِمَةٍ مِنْ قَوَائِمِ الْعَرْشِ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ تُرَدُّ إِلَى الْأَبْدَانِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا فَتُصْبِحُ الْأَنْبِيَاءُ وَالْأَوْصِيَاءُ قَدْ مَلُئُوا سُورًا وَيُصْبِحُ الْوَصِيُّ الَّذِي بَيْنَ ظَهْرَانِكُمْ وَقَدْ زِيدَ فِي عِلْمِهِ مِثْلَ جَمِّ الْغَفِيرِ

اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۷۲ روایه: ۱ ابایحیی صنعانی گوید: امام صادق علیه السلام بمن فرمود: ای ابایحیی برای ما در شبهای جمعه شأن بزرگی است، عرض کردم قربانت: آن شأن چیست؟ فرمود: بارواح پیغمبران و اوصیاء در گذشته و روح وصیی که در آنجا هفت دور طواف کنند و نزد هر رکنی از ارکان عرش دو رکعت نماز گزارند پس بکالبدهای پیشین خود برگردند، چون صبح شود، پیغمبران و اوصیاء از شادی سرشار باشند و آن وصیی که در میان شماست مقدار زیادی بعملش افزوده شده باشد. شرح: راجع برفتن و برگشتن روح امامی که زنده و در بین مردم است علامه مجلسی ره توجیهاتی می‌کند و میفرماید: ممکن است مقصود از آن روح در بدن مثالی و یا اصل روح باشد اگر بگوئیم روح در خواب مجسم میشود و یا مقصود تعلق یافتن

ارواح مقدس ایشانست بملاء اعلی و گزاردن نماز بر سیبل استعاره و مجاز است ولی در آخر سخن میفرماید و چه خوب میفرماید باینگونه مطالب ایمان اجمالی یافتن بهتر و سالم تر است. مقصود مجلسی (ره) اینستکه ما از این روایت همین قدر میفهمیم که روح امام کیفیت این ارتباط را چون خودشان فرموده‌اند ما نمیدانیم، پس ما بهمین مقدار عقیده داریم و بیش از این چیزی از پیش خود نمی گوئیم. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي زَاهِرٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْکُوفِيِّ عَنْ یُوسُفَ الْأَبْرَارِيِّ عَنِ الْمُفْضَلِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ ذَاتَ يَوْمٍ وَكَأَنَّ لَا يُكْتَنِي قَبْلَ ذَلِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ لِي فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ سُرُورًا قُلْتُ زَادَكَ اللَّهُ وَ مَا ذَاكَ قَالَ إِذَا كَانَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ وَافَى رَسُولُ اللَّهِ ص الْعَرْشَ وَ وَافَى الْأَيْمَةَ ع مَعَهُ وَ وَافَيْنَا مَعَهُمْ فَلَا تُرَدُّ أَرْوَاحَنَا إِلَى أَبْدَانِنَا إِلَّا بِعِلْمٍ مُسْتَفَادٍ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَأَنْفَدْنَا أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۷۳ روایه: ۲ مفضل (بن عمر که کینه اش اباعبدالله است) گوید: روزی امام صادق علیه السلام بمن فرمود: ای اباعبدالله و تا آنروز مرا بکینه ام نخوانده بود من عرض کردم: لیبیک: فرمود: برای ما در هر شب جمعه شادی و و سرور است. عرض کردم: خدایش افزایش دهد، آن سرور چیست؟ فرمود: چون شب جمعه شود، پیغمبر صلی الله علیه و آله بعرش خدا برآید و ائمه علیهم السلام برآیند و ما نیز با ایشان برآئیم، پس ارواح ما ببدنهایمان باز نگردد، مگر با علمی که استفاده شده باشد و اگر چنین نباشد و اگر چنین نباشد علم ما نابود گردد. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ابْنِ أَحْمَدَ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ يُونُسَ أَوْ الْمُفْضَلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا مِنْ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ إِلَّا وَ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ فِيهَا سُورُورٌ قُلْتُ كَيْفَ ذَلِكَ جَعَلْتُمْ فِدَاكَ قَالَ إِذَا كَانَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ وَافَى رَسُولُ اللَّهِ ص الْعَرْشَ وَ وَافَى الْأَيْمَةَ ع وَ وَافَيْتُمْ مَعَهُمْ فَمَا أَرْجِعُ إِلَّا بِعِلْمٍ مُسْتَفَادٍ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَأَنْفَدْنَا أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۷۳ روایه: ۳ امام صادق علیه السلام فرمود: شب جمعه ای نباشد، جز اینکه برای اولیاء الله در آنشب سروری هست. راوی گوید عرض کردم: قربانت گردم آنسرور چیست؟ فرمود: چون شب جمعه شود، پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیه السلام بعرش برآیند و من هم با ایشان برآیم و جز این نباشد که با علم استفاده شده بر گردم و اگر چنین نبود، آنچه نزد من هست نابود می شد.

باب اگر علم ائمه افزایش نیابد آنچه دارند نابود گردد

بَابُ لَوْ لَا أَنَّ الْأَيْمَةَ ع يَزْدَادُونَ لَنَفِدَ مَا عِنْدَهُمْ ۱- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ عَنْ صَيْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ كَانَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ع يَقُولُ لَوْ لَا أَنَا نَزْدَادُ لَأَنْفَدْنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ صَيْفَوَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مِثْلَهُ أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۷۴ روایت: ۱ امام صادق علیه السلام می فرمود: اگر علم ما افزایش نیابد، بی علم بمانیم. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ عَنْ ذَرِيحِ الْمُحَارِبِيِّ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا ذَرِيحُ لَوْ لَا أَنَا نَزْدَادُ لَأَنْفَدْنَا أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۷۴ روایت: ۲ ذریح گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای ذریح اگر ما افزایش علمی نیابیم، بی علم بمانیم. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصِيرٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ لَوْ لَا أَنَا نَزْدَادُ لَأَنْفَدْنَا قَالَ قُلْتُ تَزْدَادُونَ شَيْئًا لَا يَعْلَمُهُ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ أَمَا إِنَّهُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ عَرِضَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص ثُمَّ عَلَى الْأَيْمَةِ ثُمَّ أَنْتَهَى الْأَمْرُ إِلَيْنَا أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۷۴ روایه: ۳ زراره گوید: شنیدم: امام باقر علیه السلام می فرمود: اگر افزایش علمی پیدا نکنیم بی علم بمانیم. عرض کردم آیا بعلم شما چیزی زیاد می شود که پیغمبر صلی الله علیه و آله آنرا نمی دانست؟ فرمود هر گاه بنای افزایش علم باشد، اول آنرا پیغمبر صلی الله علیه و آله عرضه کنند، سپس بر امامان تا برسد به ما. ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَيْسَ يَخْرُجُ شَيْءٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَتَّى يَبْدَأَ بِرَسُولِ اللَّهِ ص ثُمَّ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع ثُمَّ بِوَاخِدٍ بَعِيدٍ لِكَيْلَمَا يَكُونَ آخِرُنَا أَعْلَمَ مِنْ أَوْلَانَا أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۷۵ روایه: ۴ امام صادق علیه السلام فرمود: چیزی (از علم) از نزد خدای عزوجل خارج نشود، جز اینکه برسول خدا صلی الله علیه و آله آغاز شود، سپس بامیرالمؤمنین علیه

السلام رسد و سپس بامامان دیگر، یکی پس از دیگری تا امام آخر از امام اول عالمتر نباشد. توضیح در اینجا علامه مجلسی (ره) حدیثی از بصائرالدرجات نقل می‌کند که حاصلش اینست: افزایش علم پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه راجع بدستور اجراء احکامست (چنانچه در حدیث ۶۴۴ ذکر شد) نه آنکه راجع بحلال و حرام باشد، زیرا ایشان همیشه حلال و حرام را بطور کامل می‌دانند، و آنچه را امام می‌داند، پیغمبر صلی الله علیه و آله هم می‌داند، زیرا که دستور علم تازه از خدا بفرشته رسد و او نزد پیغمبر برد و پیغمبر صلی الله علیه و آله نزد علی علیه السلام فرستد و او نزد حسن فرستد و همچنین بهر یک از ائمه عرضه شود.

باب ائمه تمام علومیکه بملائکه و پیغمبران و رسولان رسیده است میدانند

بَابُ أَنْ الْأَئِمَّةَ ع يَعْلَمُونَ جَمِيعَ الْعُلُومِ الَّتِي خَرَجَتْ إِلَى الْمَلَائِكَةِ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ ع ۱- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَيْهَلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عِلْمَيْنِ عِلْمًا أَظْهَرَ عَلَيْهِ مَلَائِكَتُهُ وَأَنْبِيَاءُهُ وَرُسُلُهُ فَمَا أَظْهَرَ عَلَيْهِ مَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ وَأَنْبِيَاءُهُ فَقَدْ عَلِمْنَاهُ وَعِلْمًا اسْتَأْثَرَ بِهِ فَإِذَا بَدَأَ اللَّهُ فِي شَيْءٍ مِنْهُ أَعْلَمْنَا ذَلِكَ وَعَرَّضَ عَلَيَّ الْأَئِمَّةَ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَيْهَلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرِيِّ بْنِ عَلِيٍّ جَمِيعًا عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ مِثْلَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۷۵ روایه: ۱ امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی را دو گونه علم است: ۱- علمی که ملائکه و پیغمبران و رسولانش را به آن آگاه ساخته، پس آنچه ملائکه و رسولان و پیغمبرانش را به آن آگاه ساخته ما هم میدانیم. ۲- علمی که بخودش اختصاص داده و هرگاه در موضوعی از آن علم بدا حاصل شود، ما را آگاه سازد و بر امامان پیش از ما هم عرضه شود. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيِّدِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَفْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِلْمَيْنِ عِلْمًا عِنْدَهُ لَمْ يُطْلَعْ عَلَيْهِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ وَعِلْمًا نَبَّذَهُ إِلَى مَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ فَقَدْ انْتَهَى إِلَيْنَا أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۷۶ روایه: ۲ و فرمود: خدای عزوجل را دو گونه علم است: ۱- علمی که نزد خود اوست و هیچکس از مخلوقش را از آن آگاه نساخته است ۲- علمی که بسوی ملائکه و رسولانش افکنده، آنچه بسوی ملائکه و رسولانش افکنده، بما رسیده است. ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ ضُرَيْسٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِلْمَيْنِ عِلْمٌ مَبْدُودٌ وَعِلْمٌ مَكْفُوفٌ فَأَمَّا الْمَبْدُودُ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ تَعَلَّمَهُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّسُلُ إِلَّا نَحْنُ نَعْلَمُهُ وَأَمَّا الْمَكْفُوفُ فَهُوَ الَّذِي عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَمِّ الْكِتَابِ إِذَا خَرَجَ نَفْسًا أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۷۶ روایه: ۳ ضریس گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: خدای عزوجل را دو گونه علم است: ۱- علم بذل شده ۲- علم نگهداری شده. اما نسبت بعلم بذل شده، هر چه ملائکه و رسولان دانند، ما هم میدانیم و اما علم نگهداری شده آنست که نزد خدای در اصل کتاب (لوح محفوظ) است که چون از آن در آید نفوذ کند (و بدیگران رسد، چنانچه در حدیث ۶۵۲ گفته شد). ۴- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النَّعْمَانِ عَنْ سُوَيْدِ الْقَلَاءِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِلْمَيْنِ عِلْمٌ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ وَعِلْمٌ عَلَّمَهُ مَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ فَمَا عَلَّمَهُ مَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ ع فَنَحْنُ نَعْلَمُهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۷۶ روایه: ۴ و فرمود خدای عزوجل را دو گونه علم است: ۱- علمی که جز خود او ندانند. ۲- علمی که بملائکه و رسولانش آموخته است، آنچه بملائکه و رسولانش علیهم السلام آموخته است ما میدانیم.

باب نادر در آن ذکری از علم غیب است

بَابُ نَادِرٍ فِيهِ ذِكْرُ الْغَيْبِ

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ عَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ فَارِسٍ فَقَالَ لَهُ أَ تَعْلَمُونَ الْغَيْبَ فَقَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَ يُسْطُ لَنَا الْعِلْمُ فَتَعْلَمُ وَيَقْبُضُ عَنَّا فَلَا نَعْلَمُ وَقَالَ سَيَّرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَسِيرَهُ إِلَى جَبْرِئِيلَ عَ وَأَسْرَهُ جَبْرِئِيلُ إِلَى مُحَمَّدٍ صَ وَأَسِيرَهُ مُحَمَّدٌ إِلَى مَنْ شَاءَ اللَّهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۷۶ روایه: ۱ معمر بن خلاد گوید: مردی از اهل فارس بحضرت ابوالحسن علیه السلام: عرض کرد: شما علم غیب میدانید؟ امام فرمود، حضرت ابو جعفر علیه السلام فرمود: چون علم الهی برای ما گشوده شود بدانیم و چون از ما گرفته شود ندانیم، علم راز خدای عزوجل است که آنرا با جبرئیل علیه السلام در میان گذارد و جبرئیل آنرا بمحمد صلی الله علیه و آله برآز گوید و محمد بهر که خواهد (از امامان علیه السلام) برآز گوید.

شرح

مجلسی (ره) گوید: علمی که برای ائمه گشوده و گرفته میشود غیر از امور دینی و مطالبی است که مردم از امام میپرسند زیرا امام احکام دینی و سؤالات مورد احتیاج مردم را همیشه میداند، چنانچه در حدیث است که: ممکن نیست از امام چیزی پرسند و او گوید: نمیدانم، پس مقصود علوم دیگریست غیر از احتیاجات مردم (که ما نمیدانیم و نباید هم بدانیم زیرا زیرا آنها راز است و مخصوص بامام) و همین علومست که در هر شبانه روز و شبهای قدر و جمعه برای امام حاصل میشود. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِعٍ عَنْ سَدِيرِ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ حُمْرَانَ بْنَ أَعْيَنَ يَسْأَلُ أَبَا جَعْفَرٍ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَدْبِغُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ابْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ كُلَّهَا بِعِلْمِهِ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ كَانَتْ قَبْلَهُ فَابْتَدَعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ وَلَمْ يَكُنْ قَبْلَهُنَّ سَمَاوَاتٌ وَلَا أَرْضُونَ أَمَا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِ تَعَالَى وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ فَقَالَ لَهُ حُمْرَانُ أَرَأَيْتَ قَوْلَهُ جَلَّ ذِكْرُهُ عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُهُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَ إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رُسُولٍ وَكَانَ وَاللَّهِ مُحَمَّدٌ مِمَّنْ ارْتَضَاهُ وَأَمَا قَوْلُهُ عَالِمِ الْغَيْبِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَالِمٌ بِمَا غَابَ عَنْ خَلْقِهِ فِيمَا يَقْدِرُ مِنْ شَيْءٍ وَيَقْضِيهِ فِي عِلْمِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَهُ وَقَبْلَ أَنْ يُقْضِيَهُ إِلَى الْمَلَائِكَةِ فَذَلِكَ يَا حُمْرَانُ عِلْمٌ مَوْقُوفٌ عِنْدَهُ إِلَيْهِ فِيهِ الْمَسْتَيْمَةُ فَيُقْضِيهِ إِذَا أَرَادَ وَيَبْدُو لَهُ فِيهِ فَلَا يُمْضِيهِ فَأَمَّا الْعِلْمُ الَّذِي يُقَدِّرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيُقْضِيهِ وَيُمْضِيهِ فَهُوَ الْعِلْمُ الَّذِي انْتَهَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَ ثُمَّ إِلَيْنَا أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۷۷ روایه: ۲ سید صیرفی گوید: شنیدم که حمران بن اعین از امام باقر علیه السلام راجع بقول خدای عزوجل (۱۰۱ سوره ۶) (خدا ایجاد کننده آسمانها و زمین است) می پرسید: امام فرمود: خدای عزوجل همه چیز را با علمش ایجاد کرد، بدون آنکه نمونه قبلی داشته باشد، آسمانها و زمینها را آفرید در صورتیکه پیش از آن آسمان و زمین نبود، مگر نمی شنوی گفتار خودش را (۷ سوره ۱۱) (و عرش خدا روی آب بود) (پس اگر آسمان و زمین میبود، عرش خدا روی آبها قرار میگرفت) حمران عرض کرد: بفرمائید معنی گفتار خدای جل ذکره را (۲۷ سوره ۷۲) (خدا غیب میداند و کسی را بر علم غیب خود آگاه نکند) امام علیه السلام (دنبال آیه را) فرمود: (مگر پیغمبری که مورد پسند او باشد) بخدا که محمد از پسندیدگان او بود و اما اینکه فرماید: (خدا غیب می داند) همانا خدای عزوجل عالم است به آنچه از خلقش غایب است نسبت به آنچه در علمش تقدیر میکند و حکم می دهند پیش از آنکه آنرا بیافریند و فرشتگانش اضافه کند، ای حمران! این علم نزد او نگهداشته است و نسبت به آن مشیت دارد، هرگاه بخواهد طبق آن حکم دهد (و آنرا بمورد اجرا گذارد) و گاهی نسبت به آن بدا حاصل شود و بمورد اجرائش نگذارد: و اما علمی که خدای عزوجل آنرا تقدیر و حکم و امضاء فرموده علمیست که اولاً پیغمبر صلی الله علیه و آله و سپس بما رسیده است.

شرح

چنانچه در باب بدا گفتیم، علمی که در آن بدا حاصل میشود، مختص بذات خدایتعالی است. و هیچکس از آن اطلاع ندارد. آنچه

بفکر قاصر ما رسیده در ضمن مثالی بیان میکنیم تنها خدا و حجت‌های او عالمند به آنچه میگویند. خدای متعال عمر بنده‌ای را پنجاه سال مقدر میکند و بتوسط پیغمبران و امامان علیهم السلام دستور می‌دهد که هرگاه شخصی صله رحم کند، عمرش زیاد میشود و آن بنده صله رحم میکند و عمرش بشصت سال بالا میرود، در اینجا میگوئیم اگر خدا بخواهد پیغمبر و امام اطلاع میدهد که عمر آن بنده پنجاه سال مقدر شده است ولی نسبت باینکه آن بنده صله رحم میکند و عمرش بشصت میرسد، تنها بذات احدیث اختصاص دارد و دیگری از آن آگاه نیست. اما نسبت باموری که تقدیر و امضاء شده و بد در آن حاصل نشود تغییر نیابد و پیغمبر و امامان (ص) اطلاع داده می‌شود، مانند عمر بنده‌ایکه پنجاه سال معین شده و او هم صله رحم نمیکند و در پنجاه سالگی می‌میرد.

۳- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَدِيرٍ قَالَ كُنْتُ أَنَا وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ يَحْيَى الْبَزَّازُ وَ دَاوُدُ بْنُ كَثِيرٍ فِي مَجْلِسِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِذْ خَرَجَ إِلَيْنَا وَ هُوَ مُغَضَّبٌ فَلَمَّا أَخَذَ مَجْلِسَهُ قَالَ يَا عَجَبًا لَأَقْوَامٍ يَزْعُمُونَ أَنَا نَعْلَمُ الْغَيْبَ مَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَقَدْ هَمَمْتُ بِضَرْبِ جَارِيَّتِي فَلَمَّا عَلِمْتُ فِي أَيِّ بُيُوتِ الدَّارِ هِيَ قَالَ سَدِيرٌ فَلَمَّا أَنْ قَامَ مِنْ مَجْلِسِهِ وَ صَارَ فِي مَنْزِلِهِ دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ مَيْسِرٌ وَ قُلْنَا لَهُ جُعِلْنَا فِدَاكَ سَمِعْنَاكَ وَ أَنْتَ تَقُولُ كَذَا وَ كَذَا فِي أَمْرِ جَارِيَّتِكَ وَ نَحْنُ نَعْلَمُ أَنَّكَ تَعْلَمُ عِلْمًا كَثِيرًا وَ لَا نَنْشُبُكَ إِلَى عِلْمِ الْغَيْبِ قَالَ فَقَالَ يَا سَدِيرُ أَلَمْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ قُلْتَ بَلَى قَالَ فَهَلْ وَجَدْتَ فِيهَا قَرَأْتَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ أَلَدَى عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قِيلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ قَرَأْتَهُ قَالَ فَهَلْ عَرَفْتَ الرَّجُلَ وَ هَلْ عَلِمْتَ مَا كَانَ عِنْدَهُ مِنْ عِلْمِ الْكِتَابِ قَالَ قُلْتُ أُخْبِرُنِي بِهِ قَالَ قَدَرُ قَطْرَةٍ مِنَ الْمَاءِ فِي الْبَحْرِ الْأَخْضَرِ فَمَا يَكُونُ ذَلِكَ مِنْ عِلْمِ الْكِتَابِ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَقَلَّ هَذَا فَقَالَ يَا سَدِيرُ مَا أَكْثَرَ هَذَا أَنْ يَنْسِبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى الْعِلْمِ الَّذِي أُخْبِرُكَ بِهِ يَا سَدِيرُ فَهَلْ وَجَدْتَ فِيهَا قَرَأْتَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَيْضًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ قَالَ قُلْتُ قَدْ قَرَأْتَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ أَفَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ أَفَهُمْ أَمْ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ بَعْضُهُ قُلْتُ لَا بَلْ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ قَالَ فَأَوْمَأَ يَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ وَ قَالَ عِلْمُ الْكِتَابِ وَ اللَّهُ كُلُّهُ عِنْدَنَا عِلْمُ الْكِتَابِ وَ اللَّهُ كُلُّهُ عِنْدَنَا اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۷۸ روایه ۳

سدیر گوید: من و ابوبصیر و یحیی بزاز و داود بن کثیر در مجلس نشسته بودیم که امام صادق علیه السلام با حالت خشم وارد شد، چون در مسند خویش قرار گرفت فرمود: شگفتا از مردمی که گمان میکنند ما غیب میدانیم!! کسی جز خدای عزوجل غیب نمیداند. من میخواستم فلان کنیزم را بزخم، او از من گریخت و من ندانستم که در کدام اطاق منزل پنهان شده است. سدیر گوید: چون حضرت از مجلس برخاست و بمنزلش رفت، من و ابوبصیر و مسیر، خدمتش رفتیم و عرض کردیم: قربانت گردیم، آنچه درباره کنیزت فرمودی، شنیدم و ما میدانیم که شما علم زیادی دارید و علم غیب را بشما نسبت ندهیم(؟). فرمود: ای سدیر! مگر تو قرآن را نمیخوانی؟ عرض کردم: چرا، فرمود: در آنچه از کتاب خدای عزوجل خوانده‌ئی؟ این آیه (۴۰ سوره ۲۷) را دیده‌ای؟ (مردمی که به کتاب دانشی داشت: گفت: من آنرا پیش از آنکه چشم بهم زنی نزد تو آورم) عرض کردم: قربانت کردم، این آیه را خوانده‌ام. فرمود: آن مرد را شناختی و فهمیدی چه اندازه از علم کتاب نزد او بود؟ عرض کردم: شما بمن خبر دهید. فرمود: باندازه یک قطره آب نسبت بدریای اخضر (بحر محیط) عرض کردم: قربانت کردم، چه کم!! فرمود: ای سدیر! چه بسیار است آن مقداری که خدای عزوجل نسبت داده است بعلمی که اکنون بتو خبر میدهم (چه بسیار است آن مقدار برای کسیکه خدای عزوجل او را بعلمی که اکنون بتو خبر میدهم نسبت نداده است). ای سدیر! باز در آنچه از کتاب خدای عزوجل خوانده‌ئی این آیه (۴۳ سوره ۱۳) را دیده‌ئی؟ (بگو ای محمد) گواه بودن خدا و کسیکه علم کتاب نزد اوست میان من و شما بس است) (کسیکه علم کتاب نزد اوست علی و امامان از فرزندان او می‌باشند چنانچه در حدیث ۴۹۳ گذشت) عرض کردم: قربانت، این آیه را هم خوانده‌ام. فرمود: آیا کسیکه تمام علم کتاب را میداند آنگاه حضرت با دست اشاره بسینه‌اش نمود و فرمود: بخدا تمام علم کتاب نزد ماست، بخدا تمام علم کتاب نزد ماست.

شرح

عبارتی را که میان دو قلاب () ذکر نمودیم، مطابق نسخه کتاب (بصائر الدرجات) است که مرحوم مجلسی نقل می‌کند و آنرا واضحت می‌داند و بنظر ما هم چنانست و حاصل معنی این است که: خدای تعالی در یک آیه نسبت به به آصف بن برخیا می‌فرماید: او دانشی بکتاب داشت یعنی اندکی از علم کتاب را می‌دانست و در آیه دیگر نسبت به علی بن ابیطالب می‌فرماید: کسی که علم کتاب را می‌دانست یعنی علی علیه السلام تمام علم کتاب را میدانست و معلومست که یازده فرزند علی علیه السلام هم در علم مانند او هست، پس ایشان از آصف عالمتر و بافهمترند و علم آصف نسبت به علم آنها باندازه یک قطره است نسبت بدریای محیط البته این تعبیر چنانچه در حدیث ۵۳۶ گفتیم برای بیان کثرت و قلت است نه برای تحدید حقیقی و چون سدیر از کم بودن علم آصف تعجب کرد: امام علیه السلام فرمود: همان اندازه را هم نسبت به آصف باید بسیار بحساب آورد در مقابل ما که تمام علم کتاب را میدانیم. و اما مناسبت جواب حضرت باسؤال سدیر یکی از دو وجه است: ۱- با آنکه امام علیه السلام تمام علم کتاب را میدانست و علمش نسبت بعلم آصف مانند دریای محیط است نسبت بیک قطره، گاهی حکمت و مصلحت اقتضا می‌کند که یک امر جزئی و کوچک را مانند بودن کنیز در اطاق نداند زیرا علم آنها از طرف خدای تعالی افزوده میشود و هر چه را خدا به آنها عطا فرماید میدانند. ۲- ممکن است در آن مجلس که امام علیه السلام خشمگین بود، کسانی بوده‌اند که باید از آنها تقیه کرد یا شیعیان ضعیف العقلی بوده‌اند که به امام نسبت الوهیت و خدائی می‌داده‌اند. امام علیه السلام در برابر آنها فرمود: من نمی‌دانم کنیزم در کدام اطاقست و منظورش این بود که از روی اسباب ظاهر و از آن نظر که من هم مانند شما بشری هستم و با قطع نظر از علم امامتم این موضوع را نمی‌دانم ولی اکنون که در مجلس خصوصی هستیم بشما که اصحاب خاص من هستید، می‌گویم: من همه علم کتاب را میدانم و معلومست که این وجه واضحت و بهتر است، زیرا همان عوض شدن مجلس بهترین دلیل گفتار ماست، علاوه بر آنکه با اخبار دیگر هم مناسب است ما این مطلب را در حدیث بعد توضیح بیشتری می‌دهیم. ۴- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَارِ السَّاباطِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْإِمَامِ يَعْلَمُ الْغَيْبَ فَقَالَ لَا وَ لَكِنْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ الشَّيْءَ أَعْلَمَهُ اللَّهُ ذَلِكَ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۸۰ روایه: ۴ عمار ساباطی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که آیا امام غیب میدانند؟ فرمود: نه، ولی هر گاه بخواهد چیزی را بداند خدا آنرا باو بیاموزد.

شرح

علم غیب طبق تقسیمی که مناسب این مقامست بر سه قسمست: اول علم غیبی که منحصر به ذات قدیم باری تعالی و خدای یکتا است و احدی را بر آن اطلاعی نیست حتی پیغمبران و امامان و جبرئیل و فرشتگان هم از آن خبر ندارند و مصلحت نیست که خدا به آنها بفهماند، و صریح آیات و روایاتی بر این مطلب دلالت دارد مانند: ۱- (آیه ۵۹ سوره انعام) و عنده مفتاح الغیب لایعلمها الا هو (کلیدهای غیب نزد خداست جز او کسی از آنها آگاه نیست). ۲- (آیه ۲۰ سوره یونس) انما الغیب لله (غیب را تنها خدا می‌داند). ۳ (آیه ۶۷ سوره نمل) قل لا یعلم من فی السماوات و الارض الغیب الا الله (بگو کسی در آسمانها و زمین غیب نداند جز خدا). ۴- روایاتی که بدین مضمون در سابق ذکر شد و این علم را بنام علم مخزون یا مکنون نامیدند، مانند روایات ۳۶۷ و ۳۷۳ و ۶۵۳ و ۶۵۶. دوم معلوماتی که از نظر نوع مردم پنهان و پوشیده است و تنها عده کمی از فراست و کیاست ذاتی دارند آن امور را می‌فهمند و از آینده خبر می‌دهند و همانطور هم واقع می‌شود، مانند پیش بینی‌های بعضی از علماء سیاست و اقتصاد و متراضین و تعبیر خوابهای ابن سیرین و تفرسات و داستانهای که از ایاس قاضی القضاة معروف قرن دوم در تاریخ مذکور است. این قسم اگر چه از لحاظ لغت مشمول علم غیب باشد ولی از نظر قرآن و حدیث داخل در علم غیب نیست، زیرا غیب در لسان قرآن و حدیث آنست

که ماغاب عن الخلق علمه و خفی مأخذه منهاج البراعة ج ۸ ص ۲۱۳ (علمش از مخلوق پوشیده و راه وصولش پنهان باشد، و لذا می‌بینم که ماده (غیب) در ۵۸ مورد از قرآن و ۶۹ مورد از نهج البلاغه ذکر شده و در هیچ موردی باین معنی استعمال نشده است. سوم اموریست که میان این دو قسم قرار دارد، و آن اموری است که نه مردم آنها را می‌دانند و نه مختص به خداست اینگونه امور را به مقداری که خدای تعالی صلاح بداند و در هر زمان و مکانی که حکمتش اقتضا کند، بملائکه و پیغمبران و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین اصلاع میدهد و مقدارش برای پیغمبران و ائمه چنانچه در حدیث ۶۳۷ گذشت باندازه احتیاج بشر روی زمین است، زیرا خدا ایشان را برای راهنمایی بشر انتخاب فرموده و برای اینکه هر کس هر گونه سؤالی از امر دین و معارف و اخلاق و توحید و معاد از ایشان بنماید جواب گویند و احدی در روی زمین داناترا از ایشان نبوده و کلمه - این مطلب در ذیل حدیث ۵۴۰ بیان شد و در اینجا می‌افزایم که پاسخ دادن بسؤالی لازمست که بقصد تفهم و تدبر باشد و برای سائل سودی دنیوی یا اخروی داشته باشد و نیز سائل استعداد فهم جوابش را داشته و برای شنوندگان دیگر زیانی نداشته باشد. { (نمی‌دانم) در قاموس زندگی آنها نبوده باشد. خداوند حکیم هم وسیله و ابزار این مأموریت را در اختیار ایشان گذاشته است چنانچه جناب عزرائیل را که برای قبض ارواح معین فرموده، باید آجال و هنگام مردن مردم را در اختیار او گذارده و باو اطلاع دهد و همچنین فرشتگان دیگری را که برای هر کاری معین کرده، علم مربوط به آن کار را در اختیار ایشان خواهد گذاشت. و خلاصه بهر کس معلوماتی طبق شؤن و مأموریتش می‌دهد، اگر خواننده محترم در گفته ما درست دقت کند و اگر نفهمید از دانشمندان فهمیده پرسد می‌داند که هیچ منافاتی ندارد که امام علیه السلام تمام علوم گذشته و آینده را بداند و پنهان شدن کنیز را در اتاق نداند و ما می‌توانیم طبق فرمایش جناب مجلسی (ره) در وجه اول، کلام آنحضرت را بمعنی حقیقی و مطابقیش حمل نمائیم و به امام علیه السلام نسبت توریه و تجوز ندهیم و افتخار کنیم بچنین رهبرانی که واقع و حقیقت را بدون پرده می‌گویند تا مردم آنها را بشؤون حقیقی خود بشناسند و درباره آنها غلو و مبالغه نکنند زیرا دلیلی نداریم که دانستن مخفی گاه کنیز از شئون امام و خارج از قوانین عادی و طبیعت بشری بوده و دانستن آن از طریق معجزه و خرق عادت برای امام لازم باشد، چون اگر بنای معجزه و خرق عادت می‌بود، امام در مسند خود می‌نشست و امر می‌فرمود تا کنیز در هر مکانی که هست بطرف او کشیده شود، چنانچه در موقعی که از پیغمبر معجزه خواستند و اثبات نبوت متوقف بر آن بود، بدرخت امر فرمود تا پیش آمد و نیز منافاتی ندارد که بگوئیم پیغمبر که علوم اولین و آخرین را داراست زمانی را که در جنگ احد سنگ دشمن بطرف دندان مبارکش می‌آمد نمی‌دانست زیرا اگر بنا بود در جنگها با علم غیب کار کند، یکنفر کشته نمی‌داد و از کفار هم یکنفر باقی نمی‌گذاشت و در نتیجه برای او شأن و مقامی نبود که با نیروی علم غیب بر دشمن پیروز شود، این است که قرآن کریم از قول او می‌فرماید (۱۸۸ سوره ۷) (اگر من غیب می‌دانستم سود بسیاری می‌بردم و بدی به من نمی‌رسید). حاصل سخن آن که پیغمبر و امام علیهم السلام علم غیب و شهود و هر چه را که می‌دانند. علم ذاتی نیست، بلکه همه با عطاء و بخشش خدای تعالی است و خدا هم هر چه را صلاح بداند و مطابق شؤن و مأموریت آنها باشد بایشان عنایت می‌کند تا برای رهبری بشر روی زمین آمادگی داشته باشند اما تفصیل جزئیات و مصادیق آنها و اینکه چگونه مطالبی را خدا به آنها الهام می‌کند و چگونه مطالبی را از آنها باز می‌گیرد و به خود اختصاص می‌دهد بر ما معلوم نیست و شاید بر خود آنها هم معلوم نباشد و الحمد لله رب العالمین.

باب ائمه علیه السلام هر گاه خواهند بدانند، بدانند

بَابُ أَنْ الْأَئِمَّةَ إِذَا شَاءُوا أَنْ يَعْلَمُوا عُلْمُوا ۱- عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَغَيْرُهُ عَنْ سَيِّهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ صَيْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ بَدْرِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ الْأِمَامَ إِذَا شَاءَ أَنْ يَعْلَمَ عُلْمَ أَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۸۲ روایت: ۱ امام صادق علیه السلام فرمود: امام هر گاه خواهد بدانند، بدانند. ۲- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ

صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسَيْكَانَ عَنْ يَدْرِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِي الزَّبِيحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنْ الْإِمَامَ إِذَا شَاءَ أَنْ يَعْلَمَ أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۸۲ روایه: ۲ و فرمود: امام هر گاه خواهد بداند، بوی اعلام شود. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدِ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِذَا أَرَادَ الْإِمَامُ أَنْ يَعْلَمَ شَيْئًا أَعْلَمَهُ اللَّهُ ذَلِكَ أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۸۳ روایه: ۳ و فرمود: هر گاه امام بخواهد چیزی را بداند، خدا آن را (به وسیله الهام یا روح القدس) به وی اعلام کند.

باب ائمه علیه السلام باختر خود می‌میرند و زمانش را می‌دانند

يَابُ أَنْ اللَّائِيَةَ عَ يَعْلَمُونَ مَتَى يَمُوتُونَ وَ أَنَّهُمْ لَمَّا يَخْتَارِ مِنْهُمْ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْبَطَلِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ أَيُّ إِمَامٍ لَا يَعْلَمُ مَا يُصِيبُهُ وَ إِلَى مَا يَصِيرُ فَلَيْسَ ذَلِكَ بِخَيْرٍ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۸۳ روایه: ۱ امام صادق علیه السلام فرمود: هر امامی که نداند چه به سرش می‌آید (از خیر و شر و بلا و عافیت) و به سوی چه می‌رود (از مرگ و شهادت) او حجت خدا بر خلقش نیست. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بَشَّارٍ قَالَ حَدَّثَنِي شَيْخٌ مِنْ أَهْلِ قَطِيعَةِ الرَّبِيعِ مِنَ الْعَامَةِ بِبَعْدَادٍ مِمَّنْ كَانَ يُنْقَلُ عَنْهُ قَالَ قَالَ لِي قَدْ رَأَيْتُ بَعْضَ مَنْ يَقُولُونَ بِفَضْلِهِ مِنْ أَهْلِ هَذَا الْبَيْتِ فَمَا رَأَيْتُ مِثْلَهُ قَطُّ فِي فَضْلِهِ وَ نُسَبِّحُهُ فَقُلْتُ لَهُ مَنْ وَ كَيْفَ رَأَيْتَهُ قَالَ جُمِعْنَا أَيَّامَ السِّنْدِيِّ بْنِ شَاهِكِ ثَمَانِينَ رَجُلًا مِنَ الْوُجُوهِ الْمُنْسُوبِينَ إِلَيَّ الْخَيْرِ فَأَدْخَلْنَا عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ فَقَالَ لَنَا السِّنْدِيُّ يَا هَؤُلَاءِ انظُرُوا إِلَيَّ هَذَا الرَّجُلُ هَلْ حَدَّثَ بِه حَدِيثٌ فَإِنَّ النَّاسَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ قَدْ فَعَلَ بِه وَ يُكَيِّرُونَ فِي ذَلِكَ وَ هَذَا مَنْزِلُهُ وَ فِرَاشُهُ مُوسَى عَلَيْهِ غَيْرُ مُصِيبٍ وَ لَمْ يُرِدْ بِه أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ سُوءًا وَ إِنَّمَا يَنْتَظِرُ بِه أَنْ يَقْدَمَ فَيَنْظُرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ هَذَا هُوَ صَحِيحٌ مُوسَى عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ فَسَلُّوهُ قَالَ وَ نَحْنُ لَيْسَ لَنَا هَمٌّ إِلَّا النَّظَرُ إِلَى الرَّجُلِ وَ إِلَى فَضْلِهِ وَ سَمِعْتَهُ فَقَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ أَمَا مَا ذَكَرَ مِنَ التَّوَسُّعِ وَ مَا أَشْبَهَهَا فَهُوَ عَلَى مَا ذَكَرَ غَيْرَ أَتَى أَخْبَرُكُمْ أَيُّهَا؛ الْفَرُّ أَتَى قَدْ سَقِيتُ السَّمَّ فِي سَبْعِ تَمَرَاتٍ وَ أَنَا عَبْدٌ أَحْضَرٌّ وَ بَعْدَ غَدٍ أَمُوتُ قَالَ فَتَنَظَرْتُ إِلَى السِّنْدِيِّ بْنِ شَاهِكِ يَضْطَرِبُ وَ يَزْعَعُدُ مِثْلَ السَّعْفَةِ أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۸۳ روایه: ۲ ابن بشار گوید: شیخی سنی از اهل قاطیعه الربیع بغداد که از او روایت نقل می‌شد، به من گفت: من یکی از این خاندان (امامان شیعه) را که فضیلتش زبانزد مردم بود، دیدم که در فضیلت و عبادت مانند او هرگز ندیده بودم گفتم: او که بود و حالش را چگونه دیدی؟ گفت: در ایام زندانبانی سندی بن شاهک، ما را که هفتاد تن از آبرومندان و نیکوکاران نزد مردم بودیم، جمع کرد، و به حضور موسی بن جعفر علیهما السلام برد (زمانی که مسمومش کرد، و هنوز اثر زهر در بدن مبارکش هویدا نگشته بود) سندی به ما گفت: به این مرد نگاه کنید و ببینید: آیا نسبت به او پیشامدی رخ داده است؟ زیرا مردم گمان می‌کنند که چنین شده و این سخن را بسیار می‌گویند، این است منزل و استراحتگاه او که در کمال وسعت و بدون سختی و فشار است، امیرالمؤمنین (هارون) نسبت باو سوء قصدی ندارد و فقط باین انتظار است که امیرالمؤمنین از سفر بر گردد و با او مناظره و مباحثه کند، او را می‌بیند که صحیح و سالم و از همه در وسعت است، شما از خود او پرسید. شیخ سنی گوید: (منظره امام بقدری ما را جذب کرده بود که بسخن سندی توجهی نداشتیم) و هدفی جز دیدار او و نظر بفضل و هیئت جذاب او نداشتیم، لذا موسی بن جعفر علیهما السلام خودش فرمود: اما راجع به توسعه زندگی و مانند آن آنچه می‌گوید، چنانست که می‌گوید، ولی من بشما جمعیت خبر میدهم که در هفت دانه خرما بمن زهر داده‌اند و فردا رنگ من سبز می‌شود و پس فردا می‌میرم. شیخ سنی گوید: من بسندی بن شاهک نگاه کردم، دیدم او مضطرب شد و مثل شاخه خرما می‌لرزید. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَخِي عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ أَتَى عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَ لَيْلَةً قُبِضَ فِيهَا بِشَرَابٍ فَقَالَ يَا أَبَتِ اشْرَبْ هَذَا فَقَالَ يَا بَنِي إِنَّ هَذِهِ اللَّيْلَةُ الَّتِي أُقْبَضُ فِيهَا وَ هِيَ اللَّيْلَةُ الَّتِي قُبِضَ فِيهَا رَسُولُ اللَّهِ ص أَصُولَ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۸۴ روایه: ۳ امام جعفر صادق علیه السلام از پدرش نقل می‌فرماید که: در شب

وفات علی بن الحسین علیهم السلام برایش شربتی برد و گفت: ای پدر، این شربت را بنوش، او فرمود: پسر جان امشب من قبض روح می‌شوم و رسول خدا صلی الله علیه و آله هم در همین شب قبض روح شد. (یعنی در همین شب از لحاظ ماه و یا لحاظ هفته و در هر صورت اینقول خلاف مشهور است.) ۴- عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ قُلْتُ لِلرِّضَاعِ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ قَدْ عَرَفَ قَاتِلَهُ وَاللَّيْلَةَ الَّتِي يُقْتَلُ فِيهَا وَالْمَوْضِعَ الَّذِي يُقْتَلُ فِيهِ وَقَوْلُهُ لَمَّا سَمِعَ صَيْحَ الْأَوْزِ فِي الدَّارِ صَوَائِحَ تَتَّبَعَهَا نَوَائِحَ وَقَوْلُ أُمِّ كَلْثُومٍ لَوْ صَلَّيْتَ اللَّيْلَةَ دَاخِلَ الدَّارِ وَأَمَرْتَ غَيْرَكَ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ فَأَبَى عَلَيَّهَا وَكَثُرَ دُخُولُهُ وَخُرُوجُهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ بَلَمَا سَلَّحَ وَقَدْ عَرَفَ عَ أَنَّ ابْنَ مُلْجَمٍ لَعَنَهُ اللَّهُ قَاتِلُهُ بِالسَّيْفِ كَانَ هَذَا مِمَّا لَمْ يَجْزُ تَعَرُّضُهُ فَقَالَ ذَلِكَ كَانَ وَ لَكِنَّهُ خَيْرٌ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةَ لَتَمُضِيَ مَقَادِيرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اَصُولِ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۸۴ روایه: ۴ حسن بن جهم گوید: بحضرت رضا علیه السلام عرض کردم: همانا امیرالمؤمنین علیه السلام قاتل خود را شناخته بود و میدانست که در چه شبی و در چه مکانی کشته می‌شود، و چون نعره مرغابیان را در خانه شنید خودش فرمود: (اینها نعره زنانی هستند که نوحه گرانی پشت سر دارند) و چون ام کلثوم باو عرض کرد: (کاش امشب در خانه نماز به خوانی و برای نماز جماعت دیگری را بفرستی) از او پذیرفت و در آنش بدون اسلحه در وقت و آمد بود، در صورتی که می‌دانست ابن ملجم لعنه الله او را با شمشیر می‌کشد و اقدام بچنین کاری جایز نیست. امام فرمود: آنچه گفتمی درست است ولی خودش اختیار فرمود که در آنشب مقدرات خدای عزوجل اجرا شود. توضیح: در باره کلمه (خیر) که در جمله اخیر روایت بیان شده است، مرحوم مجلسی (ره) دو نسخه بدل ذکر می‌کند: ۱- حیر ۲- حین. بنا بر اول معنی جمله اینست: ولی حضرت در آنشب فراموش کرد و غفلت نمود، تا مقدرات خدا اجرا شود. و بنا بر نسخه دوم: ولی آنحضرت در آنشب معین شده بود، تا مقدرات خدای عزوجل اجرا شود. و خود مجلسی (ره) نسخه اول را قبول نمی‌کند زیرا مخالف با روایات دیگر است ولی نسخه دوم را واضحتر و روشنتر از همه می‌داند و سپس توضیح می‌دهد که: اصل اشکال و اعتراض در اینجا اینست که: حفظ نفس بحکم عقل و شرع واجبست و جایز نیست که انسان خود را بهلاکت اندازد، پس چرا علی علیه السلام آنشب بمسجد رفت، آنگاه در مقام جواب می‌فرماید: و چه خوب می‌فرماید. کسی که مقدرات خدا و علل اسباب آنها را نمی‌داند، می‌تواند از آنها دوزی و اجتناب ورزد و به اجتناب مکلف شود، اما کسی که بجمیع حوادث و پیش آمدها عالم است، چگونه ممکن است او را باجتناب و دوری از آن مکلف نمود. اگر چنین تکلیفی ممکن باشد، لازم آید که هیچ یک از مقدرات نسبت باو واقع نشود، پس امامان ما علیه السلام بجمیع حوادث و بلاهائی که بر آنها واقع می‌شود عالمند و تکلیف هم ندارند که طبق این علم عمل کنند و از آن بلاها اجتناب و دوری ورزند، چنانکه پیغمبر و امیرالمؤمنین صلی الله علیهما منافقین را می‌شناختند و از عقاید فاسد آنها آگاه بودند، ولی مکلف نمودند که از آنها دوی کنند و با آنها معاشرت و ازدواج نمایند یا آنها را بکشند و یا طرد کنند تا زمانی که عمل موجب قبل و طرد از آنها مشاهده نشود. همچنین امیرالمؤمنین صلوات الله علیه با آنکه می‌دانست که در ظاهر بر معاویه ظفر نمی‌کند و می‌دانست که معاویه پس از وی خلافت می‌کند، ولی از جنگیدن با او کوتاهی نفرمود، بلکه نهایت کوشش را بکار برد تا شهید گشت و خود آنحضرت خبر میداد که من کشته می‌شوم و پس از من معاویه بر شیعیانم تسلط پیدا می‌کند و همچنین امام حسین علیه السلام می‌دانست که اهل عراق با او پیمان شکنی می‌کنند و خود او با اولاد و اصحابش کشته می‌شود و بارها از این مطلب می‌داد خبر می‌داد ولی از جانب خداوند متعال مکلف نبود که به عراق نرود و جان خود را حفظ کند. سپس مجلسی علیه الرحمه از محقق سدید مرحوم شیخ مفید قدس الله روحه نقل می‌کند که ایشان هم در جواب مسائل عکبریه از این اشکال جواب داده‌اند که در مذهب ما این مطلب مورد اتفاق نیست که امام علیه السلام تمام حوادث و وقایعی که پیش آمد می‌کند با تفضیل و تشخیص می‌داند (چنانچه در حدیث ۶۵۹ راجع به پنهان شدن کنیز امام صادق علیه السلام بیان کردیم) بلکه آنچه مورد اتفاق شیعه می‌باشد این است که: هر قضیه و حادثه‌ای که در روی زمین رخ دهد، امام علیه السلام حکم آن را می‌داند و سپس می‌گوید: و اگر هم روایتی باشد که امیرالمؤمنین صلوات الله علیه قتل و شهادت خود را به تفضیل می‌دانست می‌گوئیم: آنحضرت مأمور بتسلیم و

صبر بر شهادت بود، تا بدرجات بلندی که جز وسیله شهادت به آن نتوان رسید نائل آید، و سپس نسبت بامام حسن و امام حسین علیهما السلام نزدیک بهمین بیان را می‌فرماید و در حدیث ۶۷۵ راجع باین مطلب توضیح بیشتری داده می‌شود. آنگاه مرحوم مجلسی از علامه حلی طیب الله تربته پاسخ این اشکال را بهمین مضمون نقل می‌کند و خلاصه‌اش این است که تکلیف امام غیر از تکلیف ما می‌باشد و رواست که امام علیه السلام با آنکه می‌دانست در آنشب کشته می‌شود، جان خود را در راه خدا بذل کرده باشد، چنانچه بر سرباز جبهه جهاد لازمست پایداری ورزد اگر چه کشته شود. آنچه بنظر ما می‌رسد: کلام این بزرگان در نهایت متانت و استحکامست و احتمالی را که شیخ مفید در باره علم امام فرمود، سزاوار است مورد دقت و مطالعه قرار گیرد، زیرا وقتی چنین عالم بزرگی احتمال عدم تعمیم علم امام را نسبت بتمام وقایع و حوادث بدهد، ما حق نداریم که دایه دلسوزتر از ما در شده و شمول علم امام را به تمام وقایع و حوادث مورد اتفاق شیعه بدانیم. آنچه در اینجا مادر بجه مرده را می‌خنداند این است که: مترجم معاصر ما قلم بدست گرفته و به تمام این بزرگان و مایه‌های افتخار شیعه تاخت و تاز کرده است او می‌نویسد: چرا کلمات آنها بر اساس احتمالات و امکان‌پیری شده و علم قطعی در موضوع نداشته و روشن نبوده‌اند، چرا اصول مسلمة مذهب را انکار کرده و در برابر اجماع مدعی اجماع شده‌اند که اگر تحلیل و تجزیه شود نتیجه می‌دهد اجماع شیعه را بر نادانی امام نعوذ بالله و بالاخره این مترجم پر مدعی که کلام شیخ مفید را نفهمیده و در نتیجه چنان جسارت بزرگی بمفخر شیعه کرده است، همان جوابی را که ایشان و علامه حلی و مجلسی قدس الله اسرارهم بعبارات مختلف بیان فرموده‌اند، بتعبیر دیگری با تفصیلات زائد ذکر نموده است. من نمی‌دانم اگر در اجماع شیعه مانند شیخ مفید و علامه نباشد. آن اجماع از چه اشخاصی ترکیب و تشکیل می‌شود و اما راجع با احتمالات و امکان، ما در مقدمه این کتاب توضیح مفصلی بیان کردیم. ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ غَضِبَ عَلَى الشَّيْعَةِ فَخَيَّرَنِي نَفْسِي أَوْ هُمْ فَوَقَّيْتُهُمْ وَاللَّهِ بِنَفْسِي أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۸۶ روایه ۵ موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: خدای عزوجل بر شیعه غضب کرد، پس مرا مخیر ساخت که یا من و یا آنها فدا شوم، بخدا من با دادن جان خودم ایشان را حفظ کردم. شرح: علامه مجلسی ره گوید: غضب خدا بر شیعه یا برای این بود که ایشان تقیه را از دست دادند و امامت آنحضرت را فاش کردند: پس خلیفه وقت هارون الرشید چاره‌ئی نداشت، جز اینکه یا شیعیان را تعقیب کند و بکشد و یا آنحضرت را زندانی و مسموم کند، و حضرتش سلامت شیعه را به قیمت جان خود خرید. یا آنکه علت غضب خدا این بود که شیعیان از آنحضرت اطاعت و انقیاد نکردند تا هارونیان بر آنها مسلط شدند، خدایتعالی آنحضرت را مخیر ساخت که یا جنگ کند و جماعتی از شیعه را بکشتن دهد و یا گوشه گیری کند و تن بزندان و شهادت دهد. ۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ مُسَافِرٍ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَاعَ قَالَ لَهُ يَا مُسَافِرُ هَذَا الْقَنَاءُ فِيهَا حَيَاتَانِ قَالَ فَقَالَ إِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص الْبَارِحَةَ وَهُوَ يَقُولُ يَا عَلِيُّ مَا عِنْدَنَا خَيْرٌ لَكَ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۸۷ روایه ۶ مسافر گوید؛ حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام بمن فرمود: ای مسافر در این کاریز ماهمانی هست؟ عرض کردم: آری قربانت گردم. فرمود: من دیشب رسولخدا را در خواب دیدم، فرمود: ای علی آنچه نزد ماست برای تو بهتر است (و این جمله خبر از وفات آنحضرت بود و موضوع ماهیان کاریز برای اینست که خواب دیدن پیغمبر نزد آنحضرت مشاهد و محسوس است مانند دیدن مسافر ماهیان را). ۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي فِي الْيَوْمِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ فَأَوْصَانِي بِأَشْيَاءَ فِي غُسْلِهِ وَفِي كَفْنِهِ وَفِي دُخُولِهِ قَبْرَهُ فَقُلْتُ يَا أَبَاهُ وَاللَّهِ مَا رَأَيْتُكَ مُنْذُ اشْتَكَيْتَ أَحْسَنَ مِنْكَ الْيَوْمَ مَا رَأَيْتُ عَلَيْكَ أَثَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ يَا بُنَيَّ أَمَا سَمِعْتَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع يُنَادِي مِنْ وَرَاءِ الْجِدَارِ يَا مُحَمَّدُ تَعَالَ عَجَلْ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۸۷ روایه: ۷ امام صادق علیه السلام فرمود: روزی که پدرم وفات کرد، من در حضورش بودم، درباره غسل و کفن و داخل کردن قبرش بمن سفارشهایی می‌کرد. من گفتم: ای پدر: از آغاز بیماریت ترا مثل امروز نیکو حال ندیده‌ام، من نشانه مرگ بر شما نمی‌بینم، فرمود: پسر جان مگر نشنیدی که علی بن الحسین علیه السلام از پشت دیوار فریاد کرد: ای محمد بیا و بشتاب. ۸- عِدَّةٌ مِنْ

أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أُعَيْنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى النَّصْرَ عَلَى الْخُسَيْنِ عَ حَتَّى كَانَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ خَيْرَ النَّصْرِ أَوْ لِقَاءَ اللَّهِ فَاخْتَارَ لِقَاءَ اللَّهِ تَعَالَى أَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ صَفْحَه: ۳۸۷ روایه: ۸ امام باقر علیه السلام فرمود: خدای تعالی نصرت خود را بر امام حسین علیه السلام فرمود آورد تا آنجا که میان آسمان و زمین قرار گرفت (و نزدیک شد که او را بر کوفیان پیروزی دهد) سپس او را مخیر ساخت که او یا پیروزی و یا ملاقات خدا را انتخاب کند، آنحضرت ملاقات خدای تعالی را اختیار کرد.

باب ائمه عليهم السلام آنچه واقع شده و می‌شود میدانند و چیزی از ایشان نهان نیست.

بَابُ أَنْ الْأَئِمَّةَ عَ يَعْلَمُونَ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ وَ أَنَّهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِمُ الشَّيْءُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ ۱- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَادٍ عَنْ سَيْفِ التَّمَارِ قَالَ كُنَّا مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ جَمَاعَةً مِنَ الشَّيْعَةِ فِي الْحِجْرِ فَقَالَ عَلَيْنَا عَيْنٌ فَالْتَمَتْنَا يَمَنَةً وَ يَسِيرَةً فَلَمْ نَرِ أَحَدًا فَقُلْنَا لَيْسَ عَلَيْنَا عَيْنٌ فَقَالَ وَ رَبِّ الْكُعْبَةِ وَ رَبِّ الْبَيْتِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَوْ كُنْتُ بَيْنَ مُوسَى وَ الْخَضِرِ لَأَخْبَرْتُهُمَا أَنِّي أَعْلَمُ مِنْهُمَا وَ لَأُنْبَأُتُهُمَا بِمَا لَيْسَ فِي أَيْدِيهِمَا لِأَنَّ مُوسَى وَ الْخَضِرَ عَ أُعْطِيَا عِلْمَ مَا كَانَ وَ لَمْ يُعْطِيَا عِلْمَ مَا يَكُونُ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَ قَدْ وَرَّثَاهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص وَرِثَتُهُ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ صَفْحَه: ۳۸۸ روایه: ۱ سیف تمار (خرما فروش) گوید: با جماعتی از شیعیان در حجر اسمعیل خدمت امام صادق علیه السلام بودیم، حضرت فرمود: آیا جاسوسی مراقب ماست؟ ما بر است و چه نگاه کردیم و کسی را ندیدیم، عرض کردیم، بر سر ما جاسوسی نیست، حضرت سه مرتبه فرمود: پیروردگار این کعبه پیروردگار این ساختمان، اگر من با موسی و حضر می‌بودم به آنها خبر می‌دادم که من از آنها داناترم و چیزی را که نزد شده بود، ولی علم آنچه تا روز قیامت واقع می‌شود، عطا نشده بود، لیکن ما از راه وراثت آن علم را از رسول خدا صلی الله علیه و آله بدست آورده‌ایم. شرح: مجلسی ره گوید: اگر اشکال شود که چگونه امام که از گذشته و آینده اطلاع دارد درباره جاسوس از اصحابش می‌پرسد، جواب گوئیم که در سابق گفتیم که امام مکلف نیست که بچنین علمی عمل کند و باید در ظاهر طبق تقیه رفتار کند و یا آنکه امام برای اطلاع از بعضی مطالب محتاج بمراجعه کتب و یا توجه بعالم قدس است. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةَ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا مِنْهُمْ عَبْدُ الْأَعْلَى وَ أَبُو عُبَيْدَةَ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَشِيرٍ الْخُنْجَمِيُّ سَمِعُوا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ يَقُولُ إِنِّي لَأَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي الْجَنَّةِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي النَّارِ وَ أَعْلَمُ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ قَالَ ثُمَّ مَكَثَ هُنَيْئَةً فَرَأَى أَنَّ ذَلِكَ كَبَّرَ عَلَيَّ مَنْ سَمِعَهُ مِنْهُ فَقَالَ عَلِمْتُ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فِيهِ تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ صَفْحَه: ۳۸۸ روایه: ۲ جماعتی از اصحاب که عبدالاعلی و ابو عبیده و عبدالله بن بشر خثعمی از آن جمله بودند، از امام صادق علیه السلام شنیدند که فرمود: من آنچه در آسمانها و زمین است می‌دانم و آنچه در بهشت و دوزخست می‌دانم و گذشته و آینده را می‌دانم، سپس اندکی تأمل کرد و دید این سخن بر شنوندگان گران آمد، لذا فرمود: من این مطالب را از کتاب خدای عزوجل می‌دانم. خدای عزوجل می‌فرماید (بیان هر چیز در قرآنست) (آیه شریفه در سوره نحل باین صورتست: تبیانا لكل شئی) پس فرمایش امام علیه‌السلام یا بطریق نقل بمعنی و یا قرائت مختص بائمه است. ۳- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ جَمَاعَةٍ بَنِي سَعْدِ الْخُنْجَمِيِّ أَنَّهُ قَالَ كَانَ الْمُفْضَلُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَقَالَ لَهُ الْمُفْضَلُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَفْرَضُ اللَّهُ طَاعَةَ عَبْدِ عَلِيٍّ الْعَبَادِ وَ يَحْجُبُ عَنْهُ خَيْرَ السَّمَاءِ قَالَ لَا اللَّهُ أَكْرَمُ وَ أَرْحَمُ وَ أَرْأَفُ بِعِبَادِهِ مِنْ أَنْ يَفْرَضَ طَاعَةَ عَبْدِ عَلِيٍّ الْعَبَادِ ثُمَّ يَحْجُبُ عَنْهُ خَيْرَ السَّمَاءِ صَبَاحًا وَ مَسَاءً أَصُولُ كَافِي جُلْد ۱ صَفْحَه: ۳۸۹ روایه: ۳ مفضل بامام صادق علیه السلام عرض کرد: قربانت گردم، ممکن است خدا اطاعت شخصی را بر بندگانش واجب سازد و خیر آسمان را از او پوشیده دارد؟ فرمود: نه، خدا بزرگوارتر و مهربانتر و مشتق‌تر از آنست که اطاعت شخصی را بر بندگانش واجب کند و سپس خیر آسمان را در هر صبح و شام از او پوشیده دارد. (پس در هر صبح و شام از اخبار آسمانی بطریق

الهام و تحدیث بامام افاضه می‌شود). ۴- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنِ ابْنِ رَبَّابٍ عَنْ ضُرَّیْسِ الْکِنَاسِیِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ یَقُولُ وَ عِنْدَهُ أَنَسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ عَجِبْتُ مِنْ قَوْمٍ یَتَوَلَّوْنَا وَ یَجْعَلُونَا أئِمَّةً وَ یَصِفُونَنَا أَنْ طَاعَتَنَا مُفْتَرَضَةٌ عَلَیْهِمْ كَطَاعَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص ثُمَّ یَكْسِرُونَ حُجَّتَهُمْ وَ یَخْصِمُونَ أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفِ قُلُوبِهِمْ فِیَنْقُصُونَا حَقَّنَا وَ یَعْبِیُونَ ذَلِکَ عَلَی مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ بُرْهَانَ حَقٍّ مَعْرِفَتِنَا وَ الشَّیْلِمَ لِأَمْرِنَا أ تَرَوْنَ أَنْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى افْتَرَضَ طَاعَةَ أَوْلِیَائِهِ عَلَی عِبَادِهِ ثُمَّ یُخْفِی عَنْهُمْ أَحْبَابَ السَّمَاوَاتِ وَ الْمَآرِضِ وَ یَقْطَعُ عَنْهُمْ مَوَادَّ الْعِلْمِ فِیْمَا یُرَدُّ عَلَیْهِمْ مِمَّا فِیهِ قِوَامٌ دِیْنِهِمْ فَقَالَ لَهُ حُمْرَانُ جُعِلَتْ فِدَاكَ أ رَأَيْتَ مَا كَانَ مِنْ أَمْرِ قِیَامِ عَلِیِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ ع وَ خُرُوجِهِمْ وَ قِیَامِهِمْ بِدِیْنِ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ وَ مَا أَصَابُوا مِنْ قَتْلِ الطَّوَاعِیْتِ إِيَّاهُمْ وَ الظَّرْفِ بِهِمْ حَتَّى قُتِلُوا وَ غُلِبُوا فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ يَا حُمْرَانُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ كَانَ قَدَّرَ ذَلِکَ عَلَیْهِمْ وَ قَضَاهُ وَ أَمْضَاهُ وَ حَتَمَهُ عَلَی سَبِيلِ الْإِخْتِیَارِ ثُمَّ أَجْرَاهُ فَبَتَّقَدَّمَ عَلَیْهِمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص قَامَ عَلِیٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ ع وَ بَعْلَمَ صِیَمَتَ مَنْ صِیَمَتَ مِنَّا وَ لَوْ أَنَّهُمْ يَا حُمْرَانُ حِیثُ نَزَلَ بِهِمْ مَا نَزَلَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِظْهَارِ الطَّوَاعِیْتِ عَلَیْهِمْ سَأَلُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ یُدْفَعَ عَنْهُمْ ذَلِکَ وَ أَلْحُوا عَلَیْهِ فِی طَلَبِ إِزَالَةِ مُلْکِ الطَّوَاعِیْتِ وَ ذَهَابِ مُلْکِهِمْ إِذَا لَأَجَابَهُمْ وَ دَفَعَ ذَلِکَ عَنْهُمْ ثُمَّ كَانَ انْقِضَاءُ مَدَّةِ الطَّوَاعِیْتِ وَ ذَهَابُ مُلْکِهِمْ أَسْرِعَ مِنْ سِلْکِ مَنْظُومٍ انْقَطَعَ فَتَبَدَّدَ وَ مَا كَانَ ذَلِکَ الَّذِی أَصَابَهُمْ يَا حُمْرَانُ لِذَنْبٍ اقْتَرَفُوهُ وَ لَا لِعُقُوبَةٍ مَعْصِيَةٍ خَالَفُوا اللَّهَ فِیْهَا وَ لَكِنْ لِمَنَازِلِ وَ كَرَامَةٍ مِنَ اللَّهِ أَرَادَ أَنْ یَبْلُغَهَا فَلَا تَذْهَبَنَّ بِكَ الْمَیْذَاهِبُ فِیْهِمْ اَصُولِ كَافِی جُلْد ۱ صَفْحَه: ۳۸۹ رَوَايَه: ۴۴- ضُرَّیْسِ كِنَاسِیِّ كَوَيْد: دَر حَالِی كَه جَمْعِی اَز اَصْحَابِ خِدْمَتِ اِمَامِ بَاقِر(ع) بُوَدَنَد، شَنِیْدِم كَه اَنْحَضْرَتِ مِی فَرْمُود: مَن دَر شَكْفَتَم اَز مَرْدَمِی كَه اَز مَا پِیْرُوی مِی كِنَنَد وَ مَا رَا پِیْشَوایِ خُودِ مِی دَانَنَد وَ مِی كَوِیْنَد اِطَاعَتِ مَا چُونِ اِطَاعَتِ رَسُوْلِ خُدَا صَلِی اللهُ عَلَیْهِ وَ اَلْهِ وَ اَجِبِ اسْتِ، بَا وَ جُودِ اِیْنِ دَلِیْلِ وَ حِجْتِ خُودِ رَا مِی شَكْنَنَد وَ بَا ضَعْفِ قَلْبِی كَه اَز خُودِ نِشَانِ دِهَنَد خُودِ رَا مَغْلُوبِ كِنَنَد وَ حَقِّ مَا رَا كَاهِشِ دِهَنَد وَ بَرِ كَسِیكَه خُدَایِشِ بَرَهَانَ حَقِّ مَعْرِفَتِ وَ گَرْدَنِ نِهَادَنِ بَا مَرِ مَا رَا عَطَا فَرْمُودَه خُرْدَه گِیْرِی كِنَنَد، شَمَا مِی پَذِیْرِیْد كَه خُدَایِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اِطَاعَتِ اَوْلِیَائِشِ رَا بَرِ بِنْدِ گَانِشِ وَ اَجِبِ كِنَد وَ سِیْپَسِ اَخْبَارِ آسْمَانِهَا وَ زَمِیْنِ رَا اَز اِیْشَانِ پُوشِیْدَه دَارَد وَ اَصُولِ عِلْمِ رَا نِسْبَتِ بَسْؤَالَاتِی كَه اَز اِیْشَانِ مِی شُود وَ قِوَامِ دِیْنِ اِیْشَانِ اَز اَنْهَا قَطْعِ كِنَد. شَرْح: مَقْصُودِ اَز اِیْنِ جَمَلَاتِ، تَوْبِیْخِ وَ سَرزَنْشِ شِیْعِیَانِی اسْتِ كَه كَوِیْنَد اِمَامِ اَخْبَارِ آسْمَانِهَا وَ زَمِیْنِ رَا نَمِی دَانَد وَ اَز لِحَاظِ عِلْمِ مَانَنَد یكِی اَز اَفْرَادِ بَشَرِ اسْتِ. اِمَامِ عَلِیْهِ السَّلَامِ صَرِیْحِ وَ رُوشَنِ بَا یِنِ شِیْعِیَانِ مِی فِهْمَانَد كَه شَمَا بَا اِیْنِ عَقِیْدَه خُودِ رَا دَر بَرَابَرِ اَهْلِ سَنَتِ مَغْلُوبِ مِی كِنِیْد زِیْرَا اَنْهَا مِی كَوِیْنَد: اِمَامِ شَمَا هَم اَز لِحَاظِ عِلْمِ وَ دَانِشِ مَانَنَد اِمَامِ مَاسْتِ. اِی شِیْعِیَانِ ضَعِیْفِ وَ سَسْتِ دَل! چَرَا مَقَامِ مَا رَا مِی كَاهِیْد وَ حِجْتِ خُودِ رَا خُرْدِ مِی كِنِیْد؟! مَكْرِ مَمْكِنِ اسْتِ خُدَا شَخْصِی رَا پِیْشَوایِ دِیْنِ مَرْدَمِ قَرَارِ دِهَد كَه اَز جُوابِ سْؤَالَاتِ مَخْتَلَفِ اِیْشَانِ عَاجِزِ بَمَانَد. مَا دَر صَفْحَه ۳۰۳-۳۰۰ رَاجِعِ بَا یِنِ مَوْضُوعِ تَوْضِیْحِ بِیْشْتَرِی دَادَه اِیْم. چَقْدَرِ مَایَه تَأْسَفِ وَ تَأْثَرِ اسْتِ كَه اَقِیَانُوسِ عِلْمِی بَا آبِ شِیْرِیْنِ وَ گُوارِیْشِ دَر كِنَارِ مَرْدَمِی جَاهِلِ وَ فَقِیْرِ وَ تَشْنَه قَرَارِ گِیْرِدِ وَ بَا كَمَالِ صِفَا وَ صَمِیْمِیْتِ سَرشَارِی وَ گُوارِیْشِ آبِ خُودِ رَا بَه اَنْهَا تَذَكْرِ دِهَد وَ اَن تَشْنِگَانِ بِیچَارَه بَجَایِ اِیْنِكَه دَر طَرِیْقِ اسْتِفَادَه اَز اَن اَقِیَانُوسِ بَا یكِدیگَرِ مَسَابِقَه گُذَارَنَد وَ جَانَبازی كِنَنَد، چَشْمِ رُویِ هَم گُذَاشْتَه وَ بگُویْنَد تُو گُودَالِ آبِی بِیْشِ نِیْسْتِی. آفَرِیْنِ وَ صَدِهَا هِزَارِ آفَرِیْنِ بَر رُوشَنْدَلانِ بِیْدَارِی چُونِ زَرارَه وَ اَبُو بَصِیْرِ وَ اَبْنِ مَسْلَمِ كَه چَشْمِ بَازِ كَرْدَنَد وَ تا اَنْدازَه اِی بَعْظَمْتِ اَن اَقِیَانُوسِ پِی بَرْدَنَد وَ قَطْرَاتِی اَز اَن بَر گَرَفْتَنَد كَه تا رُوزِ قِیَامَتِ تَشْنَه دَلانْرا سِیْرابِ كِنَد وَ بَه اَنْهَا نِشَاطِ وَ خُرْمِی دِهَد. دِنْبَالَه حَدِیْثِ- حَمْرانِ عَرَضِ كَرْدِ قَرَبانْتِ گَرْدَم، پَسِ بفرمائید: مَوْضُوعِ قِیَامِ عَلِیِّ بْنِ اَبِیْطَالِبِ وَ اِمَامِ حَسَنِ وَ اِمَامِ حُسَیْنِ عَلِیْهِ السَّلَامِ چَكُونَه شَد كَه اِیْشَانِ بَرایِ یاریِ دِیْنِ خُدَایِ عَزَّ ذِكْرُهُ خُرُوجِ وَ قِیَامِ كَرْدَنَد وَ چَه بَلَاها اَز طَغْیانِگَرانِ سَر كَشِ دِیْدَنَد وَ بَا لاخِرَه هَم بَر اِیْشَانِ غَلْبَه كَرْدَنَد وَ اِمَامانِ كَشْتَه وَ مَغْلُوبِ شَدَنَد. اِمَامِ بَاقِر(ع) فَرْمُود: اِی حَمْرانِ خُدَایِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اَن مَصِیْبَاتِ رَا بَرایِ اِیْشَانِ مَقْدَرِ فَرْمُودَه وَ اَز مَرَحَلَه قِضَا وَ اَمْضَا وَ حَتْمِ گُذَرانِیْدَه وَ دَر اِخْتِیَارِ خُودِ اَنْها گُذَاشْتَه بُوَد وَ پَسِ اَز اَنكَه خُودِ اَنْها اَن مَصِیْبَاتِ رَا اِخْتِیَارِ كَرْدَنَد، خُدَا هَم اَنْرا بمرحله اجرا گُذَاشْت، پَسِ عَلِی وَ حَسَنِ وَ حُسَیْنِ عَلِیْهِ السَّلَامِ بَا خَبْرِی كَه قَبْلًا اَز پِیغمبرِ صَلِی اللهُ عَلَیْهِ وَ اَلْهِ شَنِیْدَه بُوَدَنَد وَ مِی دَانِستَنَد، قِیَامِ كَرْدَنَد وَ هَر كَسِ اَز ما هَم كَه سَكُوتِ كِنَد، سَكُوتِشِ اَز رُویِ عِلْمِ وَ بَصِیْرَتِ اسْتِ: اِی حَمْرانِ! اِگَر اِیْشَانِ دَر زَمَانِ گَرَفْتاریِ وَ غَلْبَه

طغیانگران از خدای عزوجل جدا بخواهند که سلطنت طغیانگران را زایل کند و دولتشان را نابود سازد، خدا اجابت می‌کند و آن گرفتاری را از ایشان برمی‌دارد و پس از آن سرآمدن مدت طغیانگران و نابودی سلطنتشان از پاره شدن و از هم پاشیدن یک گلوبند برشته کشیده زودتر انجام می‌گیرد. ای حمران بلاهائی که به آنها میرسد، بواسطه گناهی که از آنها سر زده و یا برای عقوبت نافرمانی خدا نمی‌باشد، بلکه برای درجات و کرامتی است که خدا خواسته بدان نائل آیند، نسبت بایشان گمانهای دیگر مبر. ۵-

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْرُودٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع بِمَنِيَّ عَنْ خَمْسَةِ جَمَانَةٍ حَرْفٍ مِنَ الْكَلَامِ فَأَقْبَلْتُ أَقُولُ يَقُولُونَ كَذَا وَ كَذَا قَالَ فَيَقُولُ قُلْ كَذَا وَ كَذَا قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ هَذَا الْحَلَالُ وَ هَذَا الْحَرَامُ أَعْلَمُ أَنَّكَ صَاحِبُهُ وَ أَنَّكَ أَعْلَمُ النَّاسِ بِهِ وَ هَذَا هُوَ الْكَلَامُ فَقَالَ لِي وَ يَكُ يَا هِشَامُ لَا يَحْتَرِجُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ بِحُجَّتِهِ لَا يَكُونُ عِنْدَهُ كُلُّ مَا يَحْتَايُونَ إِلَيْهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۹۱ روایه: ۵ هشام بن حکم گوید: در منی از امام صادق علیه السلام پانصد مطلب از علم کلام پرسیدم و گفتم آنها (متکلمین) چنین و چنان می‌گویند، امام می‌فرمود: تو چنین و چنان بگو. (هشام از حاضر جوابی و تسلط آنحضرت بر مسائل علم کلام تعجب کرد، گوید) من گفتم: من می‌دانم که مسائل حلال و حرام در دست شماست و شما از همه مردم نسبت به آن داناترید ولی اینها علم کلامست؟! بمن فرمود: وای بر تو ای هشام خدای تبارک و تعالی برای خلقتش حجتی مقرر نمی‌دارد که همه احتیاجات مردم نزد او نباشد (حجت خدا کسی است که از هر چه پرسند جواب گوید). ۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ عَالِمًا جَاهِلًا أَيْدًا عَالِمًا بِشَيْءٍ جَاهِلًا بِشَيْءٍ ثُمَّ قَالَ اللَّهُ أَجَلٌ وَ أَعَزُّ وَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُفْرَضَ طَاعِيَةٌ عَبْدٍ يَحْبُبُ عَنْهُ عِلْمٌ سَيَمَانِهِ وَ أَرْضِهِ ثُمَّ قَالَ لَا يَحْبُبُ ذَلِكَ عَنْهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۹۱ روایه: ۶ ابو حمزه گوید: شنیدم امام باقر (ع) می‌فرمود: نه بخدا عالم هرگز جاهل نباشد (یعنی عالمی که خدا اطاعتش را بر مردم واجب کرده و او همان امامست) ممکن نیست چیزی را بداند و چیزی را نداند (او همه چیز می‌داند) سپس فرمود: خدا والاتر از آنست که فرمانبری از بنده‌ئی را واجب کند که علم آسمان و زمینش را از او نهان داشته است و باز فرمود: آنرا از او نهان نکند.

باب خدای عزوجل هر علمی که به پیغمبرش آموخت امر فرمود که بامیرالمؤمنین پیامورد و او در علم وی شریکست

بَابُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يُعَلِّمْ نَبِيَّهُ عِلْمًا إِلَّا أَمْرَهُ أَنْ يُعَلِّمَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنَّهُ كَانَ شَرِيكُهُ فِي الْعِلْمِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَغَيْنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنْ جَبْرَيْلُ ع أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ص بِرُمَّانَتَيْنِ فَأَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِحْدَاهُمَا وَ كَسَّرَ الْأُخْرَى بِنِصْفَيْنِ فَأَكَلَ نِصْفًا وَ أَطْعَمَ عَلِيًّا نِصْفًا ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا أَخِي هَلْ تَدْرِي مَا هَاتَانِ الرَّمَّانَتَانِ قَالَ لَا قَالَ أَمَّا؛ الْأُولَى فَالْتَّبَوُّهُ لَيْسَ لَكَ فِيهَا نَصِيبٌ وَ أَمَّا الْأُخْرَى فَالْعِلْمُ أَنْتَ شَرِيكِي فِيهِ فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ كَيْفَ كَانَ يَكُونُ شَرِيكُهُ فِيهِ قَالَ لَمْ يُعَلِّمْ اللَّهُ مُحَمَّدًا ص عِلْمًا إِلَّا وَ أَمْرَهُ أَنْ يُعَلِّمَهُ عَلِيًّا ع أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۹۲ روایت ۱ حمران گوید: امام صادق (ع) فرمود: جبرئیل (ع) دو انار برای پیغمبر صلی الله علیه و آله، آورد، رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی را خورد و دیگری را دو نیمه کرد، نیمی را هم خورد و نیمی را بعلی خورانی پس پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: برادرم! می‌دانی این دو انار چه بود؟ گفت: نه، فرمود اما اولی نبوت بود که (مخصوص منست و) ترا از آن بهره‌جوئی نیست و اما دیگری علم و دانش بود که تو در آن با من شریک هستی. من گفتم: چگونه علی در علم شریک پیغمبر بود؟ فرمود: خدا هیچ علمی را بمحمد صلی الله علیه و آله نیاموخت جز آنکه باو دستور داد که آنرا بعلی (ع) پیامورد. ۲- عَلِيُّ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ نَزَلَ جَبْرَيْلُ ع عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص بِرُمَّانَتَيْنِ مِنَ الْجَنَّةِ فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُمَا فَأَكَلَ وَاحِدَةً وَ كَسَّرَ الْأُخْرَى بِنِصْفَيْنِ فَأَعْطَى عَلِيًّا ع نِصْفَهَا فَأَكَلَهَا فَقَالَ يَا عَلِيُّ أَمَّا الرَّمَّانَةُ الْأُولَى الَّتِي أَكَلْتَهَا فَالْتَّبَوُّهُ لَيْسَ لَكَ فِيهَا شَيْءٌ وَ أَمَّا الْأُخْرَى فَهُوَ الْعِلْمُ فَأَنْتَ شَرِيكِي فِيهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۱ صفحه: ۳۹۲ روایه: ۲ امام باقر (ع) فرمود: جبرئیل (ع) دو انار بهشتی آورد و هر دو را به آنحضرت داد، پیغمبر صلی الله علیه و آله

یکی را خورد و دیگری را از میان دو نیمه کرد، سپس نیمی را بعلی علیه السلام داد تا بخورد، آنگاه فرمود: ای علی! انار اولی را که من خوردم نبوت بود که ترا در آن بهره‌ئی نیست و دیگری علم و دانش بود که تو با من در آن شریک هستی. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ یُونُسَ عَنْ ابْنِ أُذَیْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ یَقُولُ نَزَلَ جَبْرِئِلُ عَلَى مُحَمَّدٍ ص بِرُمَّانَتَيْنِ مِنَ الْجَنَّةِ فَلَقِيَهُ عَلِيٌّ ع فَقَالَ مَا هَاتَانِ الرِّمَانَتَانِ اللَّتَانِ فِي يَدِكَ فَقَالَ أَمَا هَذِهِ فَالْتَّبَوهُ لَيْسَ لَكَ فِيهَا نَصِيبٌ وَ أَمَّا هَذِهِ فَالْعِلْمُ ثُمَّ فَلَقَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص بِنَضِيْفَيْنِ فَأَعْطَاهُ نَضِيْفَهَا وَ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ص نَضِيْفَهَا ثُمَّ قَالَ أَنْتَ شَرِيكِي فِيهِ وَ أَنَا شَرِيكُكَ فِيهِ قَالَ فَلَمْ يَعْلَمْ وَ اللَّهُ رَسُولُ اللَّهِ ص حَرْفًا مِمَّا عَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا وَ قَدْ عَلَّمَهُ عَلِيًّا ثُمَّ ائْتَهَى الْعِلْمُ إِلَيْنَا ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى صِدْرِهِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۹۳ روایه: ۳ محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر(ع) می فرمود: جبرئیل برای محمد صلی الله علیه و آله دو انار بهشتی آورد، علی علیه السلام او را ملاقات کرد و گفت: این دو انار که در دست داری چیست؟ گفت اما این یکی نبوت است که تو از آن بهره‌ئی نداری و اما این یکی علمست، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را دو نیمه کرد، نیمی را بعلی داد و نیمی را خود گرفت، سپس فرمود: در این تو با من شریک هستی و من با تو. پس امام باقر(ع) فرمود: بخدا که پیغمبر صلی الله علیه و آله از آنچه خدایش تعلیم داد حرفی نیاموخت جز آنکه آنرا بعلی تعلیم داد، سپس آن علم بما رسید، آنگاه دست بر سینه خود نهاد.

باب جهات علوم ائمه علیه السلام

بَابُ جِهَاتِ عُلُومِ الْأَئِمَّةِ ع ۱- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَمْرِو بْنِ حَفْزَةَ بْنِ بَرِیعَ عَنْ عَلِيِّ السَّائِي عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ مُوسَى ع قَالَ قَالَ مَبْلُغٌ عَلِمْنَا عَلَى ثَلَاثَةِ وُجُوهِ مَاضٍ وَ غَابِرٍ وَ حَادِثٍ فَأَمَّا الْمَاضِي فَمُفَسَّرٌ وَ أَمَّا الْغَابِرُ فَمَرْبُورٌ وَ أَمَّا الْحَادِثُ فَتَقْدُفٌ فِي الْقُلُوبِ وَ نَقْرٌ فِي الْأَسْمَاعِ وَ هُوَ أَفْضَلُ عَلِمْنَا وَ لَا نَبِيَّ بَعْدَ نَبِينَا اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۹۳ روایه: ۱ موسی بن جعفر(ع) فرمود: علم ما بسه جهت رسائی دارد: گذشته و آینده و پدید شونده اما گذشته برای ما تفسیر شده است (یعنی اخبار گذشته را پیغمبر برای ما توضیح داده است) و اما آینده (دو جامعه و مصحفی که نزد ماست) نوشته شده و اما پدید شونده از راه الهام بدل و تأثیر در گوش باشد (که هر روز و هر ساعت مخصوصا شبهای جمعه و قدر برای ما حاصل آید) و آن بهترین دانش ماست، (زیرا مخصوص بما و از اسرار امامت است ولی با وجود همه این علوم که ما داریم پیغمبر نیستیم) و پیغمبری بعد از پیغمبر ما نیست. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي زَاهِرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَنْ صِهْرِيَّانَ بْنِ یَحْیَى عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ أَخْبِرْنِي عَنْ عِلْمِ عَالِمِكُمْ قَالَ وَرَأَيْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ مِنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قُلْتُ إِنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّهُ يُقْدَفُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ يَنْكُتُ فِي آذَانِكُمْ قَالَ أَوْ ذَاكَ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۹۴ روایه: ۲ حارث بن مغیره گوید: بامام صادق(ع) عرض کردم، از علم عالم خود (یعنی امام از شما خانواده) بمن خبر دهید، فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و از علی(ع) بارش رسیده است. عرض کردم: بما گزارش می دهند که علم بدل شما الهام می شود و در گوش شما وارد می گردد، فرمود: گاهی هم چنین است. ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرِو قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع رَوَيْنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ إِنَّ عَلِمْنَا غَابِرٌ وَ مَرْبُورٌ وَ نَكْتُ فِي الْقُلُوبِ وَ نَقْرٌ فِي الْأَسْمَاعِ فَقَالَ أَمَّا الْغَابِرُ فَمَا تَقَدَّمَ مِنْ عَلِمْنَا وَ أَمَّا الْمَرْبُورُ فَمَا يَأْتِينَا وَ أَمَّا النَّكْتُ فِي الْقُلُوبِ فَالْهَامُ وَ أَمَّا النَّقْرُ فِي الْأَسْمَاعِ فَامْرُؤُ الْمَلِكِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۹۴ روایه: ۳ مفضل بن عمر گوید بحضرت ابوالحسن علیه السلام عرض کردم: برای ما از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که فرموده است: همانا علم ما یا مربوط به گذشته است و یا نوشته شده و یا وارد شدن در دل و تأثیر در گوش. فرمود: اما گذشته مربوط بامور پیشین است که می دانیم و اما نوشته شده مربوط به آینده است و اما وارد شدن بدل الهامست و اما تأثیر در گوش امر فرشته است. توضیح در کتاب بصائر الدرجات بعد از ذکر این خبر گوید: زراره مثل این خبر را از امام صادق علیه السلام روایت کرده، گوید بحضرت عرض کردم: امام که شخص گوینده را نمی بیند چگونه

می‌فهمد که آن امر از فرشته است و از شیطان نیست؟ فرمود: آرامش و سکونی بر امام القا شود که بفهمد از جانب فرشته است و اگر از جانب شیطان باشد هراسی عارضش شود، علاوه بر آنکه ای زراره شیطان متعرض صاحب امر امامت نگردد. مرآت العقول -

باب اگر راز ائمه حفظ شود و زیان هر کس را باو خبر دهند

بَابُ أَنْ الْأَئِمَّةَ عَ لَوْ سُتِرَ عَلَيْهِمْ لَأَخْبَرُوا كُلَّ امْرِئٍ بِمَا لَهُ وَعَلَيْهِ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُمَانَ عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ الْمُخْتَارِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَ لَوْ كَانَ لَأَلْسِنَتِكُمْ أَوْكِيَةٌ لَحَدَّثْتُ كُلَّ امْرِئٍ بِمَا لَهُ وَعَلَيْهِ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۹۳ روایه: ۱ امام باقر علیه السلام فرمود: اگر زبانهای شما لجام و بندی می‌داشت سود و زیان هر مردی را برایش گزارش می‌دادم. ۲- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ سَيِّدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسَيْكَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا بَصِيرٍ يَقُولُ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ مِنْ أَيْنَ أَصَابَ أَصْحَابَ عَلِيِّ مَا أَصَابَهُمْ مَعَ عِلْمِهِمْ بِمَنَائِيهِمْ وَبَلَايَاهُمْ قَالَ فَأَجَابَنِي شِبْهَ الْمُعْضَبِ مِمَّنْ ذَلِكَ إِلَّا مِنْهُمْ فَقُلْتُ مَا يَمْنَعُكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ ذَلِكَ بَابُ أُغْلِقُ إِلَّا أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ عَلَيْهِمَا فَتَحَ مِنْهُ شَيْئًا يَسِيرًا ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ أَوْلِيكَ كَانَتْ عَلَى أَقْوَاهِهِمْ أَوْكِيَةٌ اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۳۹۵ روایه: ۲ ابو بصیر گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: چرا باصحاب علی علیه السلام مصیبت‌ها رسید با وجود آنکه از مرگ و مصیبت خود آگاه بودند؟ حضرت بمانند شخص خشمگین بمن جوابداد: آن مصیبت‌ها تنها از ناحیه خودشان به آنها رسید، عرض کردم: قربانت کردم مانع شما چیست؟ (که مرگ و مصیبت اصحاب خود را به آنها نمی‌گوئید؟) فرمود: این دریست بسته شده، تنها حسین بن علی صلوات الله علیهما اندکی از آنرا گشود (که در شب عاشورا شهادت و مصیبت اصحابش را به آنها خبر داد) سپس فرمود ای ابا محمد: اصحاب آنحضرت بر دهان خود لجام و بندی داشتند. شرح: علامه مجلسی (ره) پس از آنکه (ما اصباحهم) را ببلا و مصیبت تفسیر کرده چنانکه گفتیم، احتمال دیگری را هم ذکر نموده است و آن احتمال اینست که مقصود از (ما اصباحهم) قرب و منزلتی است که اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام نزد آنحضرت پیدا کردند و علم منایا و بلایا هم داشتند و حضرت در جواب فرمود: این مقام و منزلت را آنها بواسطه قابلیت و استعداد خویش بدست آوردند زیرا راز نگهدار بودند، شما توقع دارید که به آن مقام و علوم برسید اما چون راز نگهدار نیستند قابلیت ندارید.

جلد دوم (کتاب الحجة)

باب واگذاری امر دین به پیغمبر و ائمه علیهم السلام

بَابُ التَّفْوِيزِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَ وَإِلَى الْأَئِمَّةِ عَ فِي أَمْرِ الدِّينِ

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي زَاهِرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَيْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ النَّحْوِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ فَقَالَ وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ قَالَ ثُمَّ قَالَ وَ إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ فَوَّضَ إِلَيَّ عَلِيِّ وَ أَتَمَمْتَهُ فَسَلَّمْتُمْ وَ جَحَدَ النَّاسُ فَوَّ اللَّهُ لِنَجْبِكُمْ أَنْ تَقُولُوا إِذَا قُلْنَا وَ أَنْ تَصُمُّتُوا إِذَا صَمَّمْنَا وَ نَحْنُ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ خَيْرًا فِي خِلَافِ أَمْرِنَا عِدَّةٌ مِنْ أَصِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَ يَقُولُ ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَهُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲ روایه ۱ ابواسحاق نحوی گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و شنیدم می‌فرمود: خدای عزوجل پیغمبرش را به محبت خود تربیت کرد و سپس فرمود ((تو دارای خلق عظیمی

هستی ۴ سوره ۶۸)) و آنگاه باو واگذار کرد و فرمود ((هر چه را پیغمبر برای شما آورد بگیری؛ و از هر چه منعان کند باز ایستید ۷ سوره ۵۹)) و باز فرمود ((هر کس از رسول خدا اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است ۸۰ سوره ۴)) سپس امام فرمود: پیغمبر خدا کار را بعلی واگذار کرد و او را امین شمرد، شما (شیعیان) تسلیم شدید و آن مردم (اهل سنت) انکار کردند، بخدا ما شما را دوست داریم که هر گاه بگوئیم بگوئید، و هر گاه سکوت کنیم، سکوت کنید، و ما واسطه میان شما و خدای عزوجل هستیم، خدا برای هیچکس در مخالفت امر ما خیری قرار نداده است.

شرح

در اینجا چند مطلب نیاز بتوضیح دارد: ۱- جمله اول حدیث از عبارات پر مغز عربی است، خصوصا باعتبار صدور آن از خاندان وحی، و بطور خلاصه پنج معنی را متحمل است: ۱- خدای عزوجل پیغمبرش را طوری که میخواست و دوست داشت تربیت کرد ۲- چون پیغمبر، خدا را دوست داشت، خدا هم او را تربیت کرد ۳- خدا پیغمبرش را تربیت کرد تا دوست او باشد ۴- خدا طریق محبتش را پیغمبرش آموخت ۵- خدا در حالیکه پیغمبرش را دوست داشت او را تربیت کرد. ۲- درباره خلق عظیم پیغمبر صلی الله علیه و آله که خدایتعالی آنرا میستاید، مرحوم طبرسی گوید: خلق آنستکه انسان خود را بر حفظ آداب وادار کند، و این قوه مانند خلقت در وجود او پا بر جا شده و مرحوم مجلسی گوید: مراد از خلق عظیم پیغمبر صلی الله علیه و آله این است که: علم و عمل بدرجه کاملش در وجود آنحضرت گرد آمده بود. ۳- آیه شریفه ((ما آتاکم الرسول فخذوه...)) در سیاق آیات مربوط بفیء و غنیمت در جنگ است و راجع باموال منقول و غیر منقول از طایفه بنی قریظه و بنی نضیر از یهود است که نصیب مسلمین شده بود خدایتعالی در این آیه شریفه پیغمبر اکرم اختیار میدهد و مسلمین را آگاه میسازد که در تقسیم و صرف این اموال بدآوری آنحضرت رضا دهند و تسلیم شوند، ولی از لحاظ عموم و شمول آیات شریفه قرآنی اینستکه: پیغمبر صلی الله علیه و آله هر امری بشما کرد و هر دستوری که فرمود، بپذیرید و عمل کنید، و از هر چه شما را نهی کرد و بازداشت آنرا ترک کنید و باز ایستید، زیرا امر و نهی او عین امر و نهی خدایتعالی است و او از پیش خود چیزی نمیگوید. لذا در آیه بعد که امام علیه السلام بآن استشهاد می کند می فرماید: ((هر کس از رسول خدا صلی الله علیه و آله اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است)) یعنی پیغمبر فقط نماینده و پیغام رسان و مأمور است، و نیز بهمین جهت در آخر روایت فرمود: ما واسطه میان شما و خدای عزوجل هستیم. ۴- راجع بتفویض و واگذاری امر دین پیغمبر و امامان علیه السلام که مقصود اصلی این حدیث و احادیث بعد است، علامه مجلسی (ره) توضیحی بیان کرده که خلاصه اش اینست: تفویض بچند معنی استعمال میشود: الف: تفویض در امر آفرینش و روزی دادن مخلوق و زنده کردن و تربیت و میراندن آنها، چنانچه جماعتی عقیده دارند که خدایتعالی ابتدا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سایر اولیاء اشرا خلق کرد سپس خلقت و تربیت سایر موجودات را با اختیار ایشان گذاشت، پس آنها بیافرینند و روزی دهند و بمیرانند و این طایفه بنام غلات (جمع غالی: متجاوز از حد) یا مفوضه نامیده میشوند. شکی نیست که این عقیده کفر است و معتقدین بآن از زمره مسلمین خارجند مگر اینکه مقصودشان این باشد که ائمه علت غائی ایجادند و خدا آنها را در آسمان و زمین و نسبت بهر چیز فرمانده و مطاع قرار داده و حتی جمادات از ایشان فرمان برند و هر چه خواهند خدا انجام دهد ولی آنها جز آنچه خدا خواهد نخواهند، این عقیده درست است و اخباری هم بر آن دلالت دارد. شیخ صدوق (ره) در رساله عقایدش گوید: اعتقاد ما شیعیان درباره غلات و مفوضه این است که ایشان کافرند و بدتر از یهود و نصاری و مجوس و همه بدعت گزاران و گمراهان، زیرا هیچکس مانند ایشان خدا را کوچک نکرده است تا آنجا که گوید: امام رضا علیه السلام در دعایش میفرمود: خدایا من از هر توان و نیروئی بیزاری جویم و بسوی تو گرایم، توان و نیروئی جز از جانب تو نیست، خدایا من بسوی تو بیزاری میجویم از کسانی که برای ما آنچه را سزاوار نیست ادعا می کنند، خدایا من به سوی تو بیزاری می جویم از کسانی که درباره ما آنچه را خود

نگوئیم میگویند، خدایا آفرینش مخصوص تو و روزی از جانب تو است، ترا می پرستم و از تو یاری می جویم، خدایا تو خالق ما و خالق پدران پیشینیان و پدران آیندگانی، ربوبیت جز برای تو سزاوار نیست و خدائی جز ترا نشاید... شیخ مفید (قده) فرماید: غلات مسلمان نما همان کسانی که امیرالمؤمنین و امامان از فرزندانش را بخدائی و پیغمبری نسبت دهند و ایشانرا در فضیلت دین و دنیا، بیشتر از مقدار واقعه ستایند، ایشان گمراه و کافرند و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمان کشتن و سوختن آنها را داده است. ب تفویض در امر دین و آن معانی و تفاسیر مختلفی دارد (که خود مجلسی ره توضیح می دهد) و می فرماید: معنائی که صحیح است و حکم عقل هم بر آن دلالت دارد و مقصود از این روایاتست اینست که: خدا امر سیاست و تادیب و تکمیل و تعلیم مردم را بآنها واگذار فرموده است و نیز امر کردن مردم را به اطاعت از خودشان نسبت بآنچه خواهند و نخواهند و در آنچه صلاح دانند و صلاح ندانند بایشان واگذار نموده است، و در روایات بعد این مطلب توضیح بیشتری داده می شود. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرَانَ عَنْ يُونُسَ عَنْ بَكَّارِ بْنِ بَكْرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ أَشِيمٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَسَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَخْبَرَهُ بِهَا ثُمَّ دَخَلَ عَلَيْهِ دَاخِلٌ فَسَأَلَهُ عَنْ تِلْكَ الْآيَةِ فَأَخْبَرَهُ بِخِلَافِ مَا أَخْبَرَ بِهِ الْأَوَّلَ فَدَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ حَتَّى كَأَنَّ قَلْبِي يُشْرَحُ بِالسَّكَاكِينِ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي تَرَكْتُ أَيَّا قِتَادَةَ بِالشَّامِ لَا يُخْطِئُ فِي الزَّوَالِ وَ شَبَّهَهُ وَ جِئْتُ إِلَى هَذَا يُخْطِئُ هَذَا الْخَطَأَ كُلَّهُ فَبَيْنَا أَنَا كَذَلِكَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ آخِرٌ فَسَأَلَهُ عَنْ تِلْكَ الْآيَةِ فَأَخْبَرَهُ بِخِلَافِ مَا أَخْبَرَنِي وَ أَخْبَرَ صَاحِبِي فَسَكَنْتُ نَفْسِي فَعَلِمْتُ أَنَّ ذَلِكَ مِنْهُ تَقِيَّةٌ قَالَ ثُمَّ التَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ لِي يَا ابْنَ أَشِيمِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَوَّضَ إِلَى سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ فَقَالَ هَذَا عَطَاؤُنَا فَاثْمُنُ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَ فَوَّضَ إِلَى نَبِيِّهِ ص فَقَالَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا فَمَا فَوَّضَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَدْ فَوَّضَهُ إِلَيْنَا اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴ روایه ۲ موسی بن اشیم گوید: خدمت امام صادق علیه السلام که مردی راجع به آیه ای از قرآن پرسید حضرت جوابش فرمود، سپس مردی وارد شد و همان آیه را پرسید، حضرت بر خلاف آنچه باولی فرموده بود، به او جواب گفت، از اختلاف گوئی آن حضرت آنچه خدا خواهد، در دلم وارد شد، بطوری که گویا دلم را با کارها میبرند. با خود گفتم من ابو قتاده را که در یک ((واو)) اشتباه نمیکرد، در شام رها کردم و نزد این مرد آمدم که چنین اشتباه بزرگی میکند، در آن میان که من آن افکار داشتم، مرد دیگری وارد شد و از همان آیه سؤال کرد، حضرت بر خلاف آنچه بمن و (دو) رفیقم گفته بود، باو جواب داد، من دلم آرام گرفتم، زیرا دانستم اختلاف گوئی حضرت بخاطر تقیه است. سپس آنحضرت بمن توجه کرد و فرمود: پسر اشیم! خدای عزوجل امر را بسلیمان بن داود واگذار کرد و فرمود ((اینست عطاء ما خواهی ببخش یا نگهدار، حسابی بر تو نیست ۴۰ سوره ۳۸)) و پیغمبرش صلی الله علیه و آله واگذار کرد و فرمود: ((آنچه را رسول برای شما آورده بگیری و از آنچه منعتهان کرده بازایستید ۷ سوره ۵۹)) و آنچه برسول خدا صلی الله علیه و آله واگذار نموده، بما واگذار کرده است.

شرح

علامه مجلس (ره) در اینجا روایت دیگری هم ذکر میکند که خود موسی بن اشیم هم ابتدا همان سؤال را از امام کرده است و جوابی مخالف دو جواب دیگر شنیده است، از اینجهت در آخر گفت ((برخلاف آنچه بمن و دو رفیقم گفته بود)) ولی مطابق این روایت باید بگوئیم شنیدن خودش را هم بحساب آورده است. (برای توضیح بیشتر بحديث ۵۴۰ مراجعه شود). ۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ وَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولَانِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَوَّضَ إِلَى نَبِيِّهِ ص أَمْرَ خَلْقِهِ لِيُنْظَرَ كَيْفَ طَاعَتُهُمْ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا اصول کافی جلد ۲ صفحه ۵ روایه ۳ زراره گوید: من از امام باقر و امام صادق علیهما السلام شنیدم که میفرمودند: خدای عزوجل امر خلقشرا بیغمبرش واگذار فرمود، تا ببیند چگونه اطاعت میکنند (پیغمبرش را و چون اطاعت پیغمبر بر نفوس مردم دشوارتر از اطاعت خدا است اجرش بیشتر است مرآت) سپس این آیه را تلاوت فرمود: ((آنچه را رسول برای شما آورده بگیری و از آنچه منعتهان کرده باز ایستید ۷ سوره ۵۹)).

۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدْنَانَ عَنْ فَضْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لِبَعْضِ أَصْحَابِ قَيْسِ الْمَاصِرِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَبَ نَبِيَّهُ فَأَحْسَنَ أَدَبُهُ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَالْأُمَّةِ لِيَسُوَسَ عِبَادَةَ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولَ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ مُسَدِّدًا مُوَفَّقًا مُؤَيَّدًا بِرُوحِ الْقُدُسِ لَمَا يَزَلُ وَلَا يُخْطِئُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَسُوَسُ بِهِ الْخَلْقَ فَتَيَادَّبَ بِأَدَابِ اللَّهِ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ الصَّلَاةَ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ عَشْرَ رَكْعَاتٍ فَأَضَافَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَى الرَّكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ وَإِلَى الْمَغْرِبِ رَكْعَةً فَصَارَتْ عَدِيلَ الْفَرِيضَةِ لَا يَجُوزُ تَرْكُهُنَّ إِلَّا فِي سَفَرٍ وَأَفْرَدَ الرَّكْعَةَ فِي الْمَغْرِبِ فَتَرَكَهَا قَائِمَةً فِي السَّفَرِ وَالْحَضَرِ فَأَجَازَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ ذَلِكَ كُلَّهُ فَصَارَتْ الْفَرِيضَةُ سَبْعَ عَشْرَةَ رَكْعَةً ثُمَّ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ ص النَّوَافِلَ أَرْبَعًا وَثَمَانِينَ رَكْعَةً مِثْلِي الْفَرِيضَةَ فَأَجَازَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ ذَلِكَ وَالْفَرِيضَةَ وَالنَّافِلَةَ إِحْدَى وَخَمْسُونَ رَكْعَةً مِنْهَا رَكْعَتَانِ بَعْدَ الْعَتَمَةِ جَالِسًا تَعُدُّ بَرَكَةً مَكَانَ الْوُتْرِ وَفَرَضَ اللَّهُ فِي السَّنَةِ صَوْمَ شَهْرِ رَمَضَانَ وَسَنَّ رَسُولُ اللَّهِ ص صَوْمَ شَعْبَانَ وَثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي كُلِّ شَهْرٍ مِثْلِي الْفَرِيضَةَ فَأَجَازَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ ذَلِكَ وَحَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْخَمْرَ بَعْثِنَهَا وَحَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمُسِيكِرَ مِنْ كُلِّ شَرَابٍ فَأَجَازَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ كُلَّهُ وَعَيَّافَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَشْيَاءَ وَكَرِهَهَا وَلَمْ يَنْهَ عَنْهَا نَهْيَ حَرَامٍ إِنَّمَا نَهَى عَنْهَا نَهْيَ إِعَافَةٍ وَكَرَاهَةٍ ثُمَّ رَخَّصَ فِيهَا فَصَارَ الْأَخَذُ بِرُخْصِهِ وَاجِبًا عَلَى الْعِبَادِ كَوُجُوبِ مَا يَأْخُذُونَ بِنَهْيِهِ وَعَزَائِمِهِ وَلَمْ يُرْخَّصْ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ص فِيمَا نَهَاهُمْ عَنْهُ نَهْيَ حَرَامٍ وَلَا فِيمَا أَمَرَ بِهِ أَمْرَ فَرَضٍ لِأَزَمَ فَكَثِيرُ الْمُسِيكِرِ مِنَ الْأَشْرِبَةِ نَهَاهُمْ عَنْهُ نَهْيَ حَرَامٍ لَمْ يُرْخَّصْ فِيهِ لِأَخِيذٍ وَلَمْ يُرْخَّصْ رَسُولُ اللَّهِ ص لِأَخِيذٍ تَقْصِيرَ الرَّكْعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ ضَمَّهُمَا إِلَى مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَلْ أَلْزَمَهُمْ ذَلِكَ إِزْمًا وَاجِبًا لَمْ يُرْخَّصْ لِأَخِيذٍ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا لِلْمَسَافِرِ وَلَيْسَ لِأَخِيذٍ أَنْ يُرْخَّصَ شَيْئًا مَا لَمْ يُرْخَّصْهُ رَسُولُ اللَّهِ ص فَوَاقِقَ أَمْرٍ رَسُولِ اللَّهِ ص أَمْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَنَهْيَهُ نَهْيَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَوَجَبَ عَلَى الْعِبَادِ التَّسْلِيمَ لَهُ كَالْتَّسْلِيمِ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۵ روایه ۴ فضیل بن یسار گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام ببعضی از اصحاب قیس ماصر میفرمود: (همانا خدای عزوجل پیغمبرش را تربیت کرد و نیکیو تربیت کرد، چون تربیت او را تکمیل نمود، فرمود: ((تو بر خلق عظیمی استواری ۴ سوره ۶۸)) سپس امر دین و امت را باو واگذار فرمود تا سیاست بندگانش را بعهده گیرد، سپس فرمود: ((آنچه را رسول برای شما آورده بگیرید و از آنچه شما را نهی کرده باز ایستید ۷ سوره ۵۹)) همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله استوار و موفق و مؤید بروح القدس بود، نسبت بسیاست و تدبیر خلق هیچگونه لغزش و خطائی نداشت، بآداب خدا تربیت شد. خدای عزوجل نمازهای پنجگانه را دو رکعت دو رکعت واجب ساخت تا ده رکعت شد. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله بدو رکعت (ظهر و عصر و عشا) دو رکعت و بمغرب یک رکعت افزود، و این اضافات با واجب خدای تعالی همدوش گشت، به طوری که ترک آنها جز در سفر جایز نیست و چون در نماز مغرب یک رکعت افزود، آن را در سفر و حضر بر جا گذاشت. خدای عزوجل تمام این اضافات پیغمبر را اجازه کرد و نمازهای یومیه واجب هفده رکعت گشت. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله نمازهای نافله را که سی و چهار رکعت دو برابر نمازهای واجب است مستحب قرار داد. خدای عزوجل هم آنها اجازه کرد، و نمازهای نافله را که سی و چهار رکعت دو برابر نمازهای واجب است مستحب قرار داد. خدای عزوجل هم آنها اجازه کرد، و نمازهای واجب و مستحب پنجاه و یک رکعت گشت دو رکعت نماز نشسته بعد از عشا بجای نماز وتر است و یک رکعت بحساب می آید. و خدا در میان سال، تنها روزه ماه رمضانرا واجب ساخت و رسول خدا صلی الله علیه و آله روزه ماه شعبان و سه روزه از هر ماه را سنت کرد تا دو برابر مقدار واجب شد (زیرا چون در ده ماه غیر از رمضان و شعبان ماهی سه روز روزه ندارد، سی روز میشود و باضافه ماه شعبان، دو برابر سی روز رمضان میگردد) خدای عزوجل این را هم برای او اجازه کرد. و باز خدای عزوجل خصوص شراب انگور را حرام ساخت و رسول خدا صلی الله علیه و آله هر نوشابه مست کننده ای را حرام کرد، خدا هم برای او اجازه کرد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله از چیزهایی خودداری کرد و آنها را بد دانست ولی بطور حرمت از آنها نهی نکرد، و تنها نهی خودداری و کراهت نمود و در ارتکاب آنها رخصت داد، اخذ بر رخصت او هم بر بندگان واجب گشت، مانند واجب بودن اخذ بنهی و غدقنهای او، رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت بآنچه نهی حرام نمود و امر واجب فرمود،

بمردم رخصت تخلف نداد، از اینجهت بیشتر نوشابه های مست کننده را که از آن نهی حرام فرمود، رخصت ارتکاب آن نداد و نیز نسبت بدو رکعت نمازی که بواجب خدای عزوجل اضافه فرموده بود، بهیچکس رخصت تقسیر نداد، بلکه آنرا بطور واجب بر ایشان ملزم ساخت، برای هیچکس جز مسافر رخصت تقصیر نداد، و هیچکس را نرسد که نسبت بآنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله رخصت نداد، پس امر رسول خدا صلی الله علیه و آله با امر خدای عزوجل و نهی او با نهی موافق و برابر است، بر بندگان لازمست تسلیم او باشند همچنانکه تسلیم خدای تبارک و تعالی هستند. ۵- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ زُرَّارَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا جَعْفَرٍ وَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولَانِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَوَضَّ إِلَى نَبِيِّهِ ص أَمْرَ خَلْقِهِ لِيَنْظُرَ كَيْفَ طَاعَتُهُمْ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ زُرَّارَةَ مِثْلَهُ اَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۷ روایه ۵ زراره گوید شنیدم که امام باقر و امام صادق علیهما السلام میفرمودند: خدای تبارک و تعالی امر خلقش را پیغمبرش صلی الله علیه و آله واگذار فرمود تا به بیند چگونه اطاعت میکنند، سپس این آیه را تلاوت فرمود: ((آنچه را رسول برای شما آورده بگیرید و از آنچه منعتان کرده باز ایستید)) (بحديث ۶۸۸ رجوع شود).

۶- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَدَبَ نَبِيِّهِ ص فَلَمَّا أَنْتَهَى بِهِ إِلَى مَا أَرَادَ قَالَ لَهُ إِنَّكَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ فَمَوَّضَ إِلَيْهِ دِينَهُ فَقَالَ وَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ الْفَرَائِضَ وَ لَمْ يَقْسِمِ لِلْجَدِّ شَيْئًا وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَطْعَمَهُ السُّدْسَ فَأَجَازَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ لَهُ ذَلِكَ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْتَنُ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ اَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۷ روایه ۶ امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی پیغمبرش را تربیت نمود و چون بانجا که خدا میخواست رسید، درباره او فرمود ((تو بر خلق بزرگی استواری ۴ سوره ۶۸)) سپس امر دینش را با او واگذاشت و فرمود ((آنچه را رسول برای شما آورده بگیرید و از آنچه منعتان کرده باز ایستید ۷ سوره ۵۹)). خدای عزوجل سهام ارث را معین کرد و برای جد میت چیزی قرار نداد، رسول خدا صلی الله علیه و آله شش یک مال میت را طعمه و بهره او ساخت. خدای جل ذکره هم این را برای او اجازه کرد برای همین است که خدای عزوجل فرماید: ((اینست بخشش بیحساب ما، خواهی بده و خواهی نگهدار ۴۰ سوره ۴۷)). ۷- الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص دِيَةَ الْعَيْنِ وَ دِيَةَ النَّفْسِ وَ حَرَّمَ النَّبِيذَ وَ كُلَّ مُشْكِرٍ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ حِيَاءً فِيهِ شَيْءٌ قَالَ نَعَمْ لِيَعْلَمَ مَنْ يُطِيعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَعْتَصِمُ بِهِ اَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۸ روایه ۷ حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود: قانون خونبهای چشم و خونبهای جان را پیغمبر صلی الله علیه و آله وضع فرمود و نبیذ (شراب خرما) و هر مست کننده ئی را او حرام کرد، مردی عرضکرد: پیغمبر صلی الله علیه و آله وضع قانون کرد بدون آنکه دستوری نسبت بانها آمده باشد؟! فرمود: آری تا کسانیکه اطاعت رسول میکنند از نافرمانان او مشخص شوند. ۸- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ وَجَدْتُ فِي نَوَادِرِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَأَ وَاللَّهِ مَا فَوَّضَ اللَّهُ إِلَيَّ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ إِلَّا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ إِلَى الْمَأْتَمَةِ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَ هِيَ جَارِيَةٌ فِي الْأَوْصِيَاءِ اَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۸ روایه ۸ امام صادق علیه السلام فرمود: نه، بخدا سوگند که خدا امری را بخلقش واگذار نفرموده است، مگر پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام. خدای عزوجل فرموده است ((ما این کتاب را بحق و درستی بر تو نازل کردیم تا بآنچه خدایت ارائه داده حکم کنی ۱۰۶ سوره ۴)) و این آیه درباره اوصیاء پیغمبر هم جاریست. ۹- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْمَيْسَمِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَدَبَ رَسُولَهُ حَيْثُ قَوْمُهُ عَلَى مَا أَرَادَ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ عَزَّ ذِكْرُهُ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا فَمَا فَوَّضَ اللَّهُ إِلَيَّ رَسُولِهِ ص فَقَدْ فَوَّضَهُ إِلَيْنَا اَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۸ روایه ۹ امام صادق علیه السلام میفرمود: خدای عزوجل رسولش را تربیت کرد تا چنانکه میخواست او را استوار ساخت، سپس با او واگذار کرد و فرمود ((آنچه را رسول برای شما

آورد بگیرید و از آنچه نهیتان کرد باز ایستید)) و آنچه را خدا پیغمبرش واگذار کرده، بما واگذار فرموده است. ۱۰- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ صَنْدَلِ الْخَيْطِ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى هَذَا عَطَاؤُنَا فَأَمْنٌ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ قَالَ أَعْطَى سُلَيْمَانَ مُلْكًا عَظِيمًا ثُمَّ جَرَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي رَسُولِ اللَّهِ ص فَكَانَ لَهُ أَنْ يُعْطَى مَا شَاءَ مَنْ شَاءَ وَيَمْنَعُ مَنْ شَاءَ وَأَعْطَاهُ اللَّهُ أَفْضَلَ مِمَّا أَعْطَى سُلَيْمَانَ لِقَوْلِهِ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا اصول کافی جلد ۲ صفحه ۹ روایه ۱۰ زید شحام گوید: از امام صادق علیه السلام راجع بقول خدایتعالی ((اینست عطاء ما، خواهی ببخش و خواهی نگهدار، حسابی نیست)) پرسیدم. فرمود: خدا بسلیمان سلطنت بزرگی داد (و این آیه درباره اوست) سپس این آیه درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله جاری گشت، پس برای او رواست که هر چه خواهد، بهر که خواهد ببخشد و از هر که خواهد باز گیرد، و خدا باو بهتر از آنچه بسلیمان داد عطا فرمود، زیرا فرموده است ((آنچه را رسول برای شما آورده بگیرد و از آنچه منعتان کرده باز ایستید ۷ سوره ۵۹)) (پس اختیارات جناب سلیمان نسبت به مال دنیا و اختیارات رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت بامر و نهی بندگانش در امور دینی).

شرح

از تاء مل و دقت در این روایات استفاده میشود که چون خدایتعالی پیغمبرش را تربیت کرد و پرورش داد و حقایق را باو فهمانید، آنحضرت بدرجه ای رسید که جز حق و صواب اختیار نمیکرد و در هیچ موضوعی بر خلاف خواست خدا چیزی بخاطرش نمی آمد، از اینجهت خدایتعالی وضع و تعیین بعضی از امور دین را باو تفویض کرد، مانند افزایش رکعتهای نماز و وضع نماز و روزه مستحب و تعیین ارث جد و خونبهای انسان و چشم او، بعلاوه خدایتعالی تعیین و وضع او را بوسیله وحی تاء کید و امضا می فرموده است و اعطاء چنین اختیاری پیغمبر صلی الله علیه و آله مانع عقلی ندارد و روایات بسیاری هم شاهد آنست (مضمون کلام علامه مجلسی (ره) مرآت ص ۱۹۲).

باب در اینکه ائمه بکدام دسته از گذشتگان میمانند و کراهت قول نبوت ایشان

بَابٌ فِي أَنَّ الْأئِمَّةَ بَمَنْ يُشَبِّهُونَ مِمَّنْ مَضَى وَ كَرَاهِيَةِ الْقَوْلِ فِيهِمْ بِالنُّبُوَّةِ ۱- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع مَا مَوْضِعُ الْعُلَمَاءِ قَالَ مِثْلُ ذِي الْقَرْنَيْنِ وَ صَاحِبِ سُلَيْمَانَ وَ صَاحِبِ مُوسَى ع اصول کافی جلد ۲ صفحه ۹ روایه ۱ حمران بن اعین گوید: بامام باقر علیه السلام عرض کردم: علماء (امامان) چه موقعیتی دارند؟ فرمود: مانند ذوالقرونین و همدم سلیمان (آصف بن برخیا) و همدم موسی علیهم السلام (یوشع بن نون یا جناتب خضر) میباشند. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّمَا الْوُقُوفُ عَلَيْنَا فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ فَأَمَّا النُّبُوَّةُ فَلَا اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۰ روایه ۲ امام صادق علیه السلام فرمود: درباره ما بدانستن حلال و حرام باید توقف کرد. اما نبوت، نه (ما تنها حلال و حرام می دانیم و پیغمبر نیستیم). ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْأَشْعَرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي يُونُسَ بْنِ الْحُرِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ خَتَمَ بِنَبِيِّكُمْ النَّبِيَّ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ أَبَدًا وَ خَتَمَ بِكُتَابِكُمُ الْكُتُبَ فَلَمَّا كَتَبَ بَعْدَهُ أَيْدَاءٌ وَ أَنْزَلَ فِيهِ تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ وَ خَلَقَكُمْ وَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ نَبَأَ مَا قَبْلَكُمْ وَ فَضَّلَ مَا بَيْنَكُمْ وَ خَبَّرَ مَا بَعْدَكُمْ وَ أَمَرَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ مَا أَنْتُمْ صَائِرُونَ إِلَيْهِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۰ روایه ۳ ایوب بن حر گوید شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: خدای عز ذکرة با پیغمبر شما پیغمبران خاتمه داد، پس از او هرگز پیغمبری نباشد و با کتاب شما (قرآن) (بکتاب آسمانی خاتمه داد، پس بعد از آن هرگز کتابی نباشد، و بیان همه چیز را در آن نازل فرمود، و آفرینش شما و آسمانها و زمین و خبر پیش از شما و داوری میان شما و خبر بعد از شما و موضوع بهشت و دوزخ و پایان کار شما در قرآن هست. ۴- عِدَّةٌ

مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ إِنَّ عَلِيًّا كَانَ مُخَدِّئًا فَقُلْتُ فَتَقُولُ نَبِيُّ قَالَ فَحَرَّكَ يَدَيْهِ هَكَذَا ثُمَّ قَالَ أَوْ كَصَاحِبِ سُليْمَانَ أَوْ كَصَاحِبِ مُوسَى أَوْ كَذِي الْقُرَيْنِ أَوْ مَا بَلَّغَكُمْ أَنَّهُ قَالَ وَفِيكُمْ مِثْلُهُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۰ روایه ۴ حارث بن مغیره گوید امام باقر علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام محدث بود، عرض کردم: میفرمائید پیغمبر بود؟ (چون او این سوال در بین سخن آنحضرت بود، برای جواب نفی) امام علیه السّلام دست خود را اینچنین (بیالا) حرکت داد. سپس فرمود: بلکه مانند همدم سلیمان یا همدم موسی یا مانند ذوالقرنین بود، مگر بشما خبر نرسیده است که خود علی فرمود: در میان شما هم مانند ذوالقرنین هست (و او خود علی علیه السّلام است). شرح: محدث (مانند مقدم بصیغه اسم مفعول از باب تفعیل) در لغت بمعنی کسی است که باو حدیث و خبر تازه گویند و در لسان اخبار امام علیه السّلام را محدث گویند، زیرا خدایتعالی علوم و اخبار آسمانی را بوسیله الهام یا صدای فرشته باو می رساند ولی امام شخص فرشته را نمی بیند، اما پیغمبر صلی الله علیه و آله او را می دید، چون راوی معنی محدث را نمی دانست و خیال می کرد که محدث شامل پیغمبر هم می شود، از آن سؤال کرد، امام علیه السّلام با اشاره دست فرمود: نه، علی علیه السّلام محدث بود و پیغمبر نبود و محدث مانند آصف و خضر و ذوالقرنین است، و چون در روایتی که علی بن ابراهیم در تفسیرش نقل می کند، امیر المؤمنین علیه السّلام مقام و موقعیت ذوالقرنین را بیان می کند و سپس می فرماید: در میان شما هم مانند او هست یعنی خود علی علیه السّلام لذا امام باقر علیه السّلام در اینجا بآن روایت هم اشاره می کند. ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا مَنَزَلَتُكُمْ وَمَنْ تُشَبِّهُونَ مِمَّنْ مَضَى قَالَ صَاحِبُ مُوسَى وَذُو الْقُرَيْنِ كَانَا عَالَمِينَ وَلَمْ يَكُونَا نَبِيِّنِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۰ روایه ۵ بریدن بن معاویه گوید: از امام باقر و امام صادق علیه السّلام پرسیدم که مقام و منزلت شما چیست؟ و بکدام کس از گذشتگان میمانید؟ فرمود: مانند همدم موسی (جناب خضر یا یوشع) و ذوالقرنین که هر دو عالم بودند ولی پیغمبر نبودند. ۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِي طَالِبٍ عَنْ سَدِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ قَوْمًا يَزْعُمُونَ أَنَّكُمْ آلَهُوهُ يَتْلُونَ بِذَلِكَ عَلَيْنَا قُرْآنًا وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ فَقَالَ يَا سَدِيرُ سَمِعِي وَبَصِيرِي وَبَشْرِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَشَعْرِي مِنْ هَؤُلَاءِ بَرَاءٌ وَبَرِيَّ اللَّهُ مِنْهُمْ مَا هَؤُلَاءِ عَلَيَّ دِينِي وَلَمَّا عَلَيَّ دِينِ آبَائِي وَاللَّهِ لَا يَجْمَعُنِي اللَّهُ وَإِيَّاهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا وَهُوَ سَاخِطٌ عَلَيْهِمْ قَالَ قُلْتُ وَعِنْدَنَا قَوْمٌ يَزْعُمُونَ أَنَّكُمْ رُسُلٌ يُفْرَءُونَ عَلَيْنَا بِذَلِكَ قُرْآنًا يَا أَيُّهَا الرَّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ فَقَالَ يَا سَدِيرُ سَمِعِي وَبَصِيرِي وَشَعْرِي وَبَشْرِي وَلَحْمِي وَدَمِي مِنْ هَؤُلَاءِ بَرَاءٌ وَبَرِيَّ اللَّهُ مِنْهُمْ وَرَسُولُهُ مَا هَؤُلَاءِ عَلَيَّ دِينِي وَلَمَّا عَلَيَّ دِينِ آبَائِي وَاللَّهِ لَا يَجْمَعُنِي اللَّهُ وَإِيَّاهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا وَهُوَ سَاخِطٌ عَلَيْهِمْ قَالَ قُلْتُ فَمَا أَنْتُمْ قَالُوا نَحْنُ خُزَّانُ عِلْمِ اللَّهِ نَحْنُ تَرَاجِمُهُ أَمْرُ اللَّهِ نَحْنُ قَوْمٌ مَعْصُومُونَ أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِطَاعَتِنَا وَنَهَى عَن مَعْصِيَتِنَا نَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَيَّ مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَفَوْقَ الْأَرْضِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۱ روایه ۶ سدير گوید، امام صادق علیه السّلام عرض کردم: مردمی عقیده دارند که شما خدا و معبودید و برای دلیل عقیده خود این آیه قرآن را می خوانند: ((اوست که در آسمان معبود است و در زمین معبود است - ۸۴ سوره ۴۳)، (اینها گمان می کنند که معبود زمین امامانند) امام فرمود: ای سدير! شنوائی و بینائیم، پوست و گوشت، خون و مویم از اینان بیزار است و خدا از ایشان بیزار باشد، اینان دین من و دین پدران مرا ندارند. خدا در روز قیامت، مرا با آنها گرد هم نیاورد، جز آنکه بر آنها خشمگین باشد. عرض کردم: مردمی نزد ما هستند که عقیده دارند شما پیغمبرید! و این آیه قرآن را برای دلیل سخن خود قرائت می کنند: ((ای رسولان از چیزهایی پاکیزه بخورید و کار شایسته کنید که من بکردار شما دانایم سوره ۲۳)) امام فرمود: ای سدير! شنوائی و بینائیم، مو و پوست، گوشت و خونم از اینها بیزار است و خدا و رسولش از اینان بیزار باشد، اینها بدین من و دین پدرانم نیستند، خدا در قیامت مرا با ایشان گرد هم نیاورد جز اینکه بر آنها خشمگین باشد. عرض کردم: پس شما چه موقعیتی دارید؟ فرمود: ما خزانه دار علم خدائیم، ما مترجم امر خدائیم، ما مردمی معصوم هستیم، خدای تبارک و تعالی مردم را بفرمانبری ما امر فرموده و از نافرمانی ما نهی نموده است، ما حجت رسائیم بر

هر که زیر آسمان و روی زمین است . شرح : راجع به آیه اول بحديث ۳۳۰ رجوع شود و اما راجع به آیه دوم گویا طریق استدلال غلط آنها اینستکه : با لفظ جمع بر رسولان خطاب شده است و مخاطب باید حاضر باشد، پس ممکن نیست که مقصود از رسولان پیغمبران گذشته باشند، زیرا آنها در زمان نزول قرآن حاضر نبودند پس مقصود از رسولان پیغمبر و امامان علیه السلام می باشند، ولی جوابش اینستکه علاوه بر اینکه خود امام از این مردم بیزاری می جوید خطاب در آیه حکایت از خطابه‌های متعدد می کند، یعنی به هر رسولی در زمان نزول قرآن حاضر نبودند پس مقصود از رسولان پیغمبر و امامان علیه السلام می باشند، ولی جوابش اینست که علاوه بر اینکه خود امام از این مردم بیزاری می جوید خطاب در آیه حکایت از خطابه‌های متعدد می کند، یعنی بهر رسولی در زمان حیاتش چنین دستوری داده شده ، نه آنکه این خطاب در زمان واحد متوجه همگی باشد و بتعبیر دیگر می توان گفت این خطاب بااصاله متوجه پیغمبر صلی الله علیه و آله و بالتبع متوجه پیغمبران گذشته است و بعضی گفته اند خطاب توجه شخص پیغمبر و صیغه جمع از نظر احترام و تشریف آنحضرتست ، و مقصود از چیزهای پاکیزه ، لذا نذ حلالست که خدا برای همه بندگانش جایز و مباح قرار داده است و این آیه رد بر ریاضت کشانی ست که ترک دنیا و لذائذ آن کنند. ۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَحْرٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الْأَئِمَّةُ بِمَنْزِلَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص إِلَّا أَنَّهُمْ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَ لَمَّا يَحِلُّ لَهُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَا يَحِلُّ لِلنَّبِيِّ ص فَأَمَّا مَا خَلَا ذَلِكَ فَهُمْ فِيهِ بِمَنْزِلَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۲ روایه ۷ امام صادق علیه السلام می فرمود: ائمه مقام و منزلت پیغمبر را دارند ولی پیغمبر نیستند و آنچه از زنها برای پیغمبر صلی الله علیه و آله حلالست (زیادتر از چهار زن دائم و زن موهوبه) برای ایشان حلال نیست و اما نسبت بغیر آن ایشان بمنزلت رسول خداوند صلی الله علیه و آله .

باب ائمه علیه السلام محدث و مفهمند

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ ع مَحْدَثُونَ مُفَهَّمُونَ شرح : کلمه محدث در روایت ۶۹۹ توضیح داده شد و توضیح کلمه مفهم در روایت ۷۰۵ می آید. ۱- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ أَرْسَلَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِلَى زُرَّارَةَ أَنْ يُعَلِّمَ الْحَكَمَ بْنَ عَتِيبَةَ أَنَّ أَوْصِيَاءَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مُحْدَثُونَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۳ روایه ۱ عبیده بن زراره گوید: امام باقر علیه السلام نزد زراره فرستاد تا بحکم بن عتیبه گوید که : اوصیاء محمد علیه و علیهم السلام محدثند. شرح : حکم بن عتیبه زیدی مذهب و استاد زراره بود پیش از شیعه شدنش و مقصود امام از سفارش باو اینستکه بداند زید امام نیست ، زیرا خود حکم می دانست که زید با عالم غیب ارتباط ندارد. ۲- مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْجُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ سُوْقَةَ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عَتِيبَةَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع يَوْمًا فَقَالَ يَا حَكَمُ هَلْ تَدْرِي الْآيَةَ الَّتِي كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع يَعْرِفُ قَاتِلَهُ بِهَا وَيَعْرِفُ بِهَا الْأُمُورَ الْعِظَامَ الَّتِي كَانَ يُحَدِّثُ بِهَا النَّاسَ قَالَ الْحَكَمُ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي قَدْ وَقَعْتُ عَلَى عِلْمٍ مِنْ عِلْمِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ أَعْلَمُ بِذَلِكَ تِلْكَ الْأُمُورَ الْعِظَامَ قَالَ فَقُلْتُ لَأَ وَاللَّهِ لَا أَعْلَمُ قَالَ ثُمَّ قُلْتُ الْآيَةَ تُخْبِرُنِي بِهَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ هُوَ وَاللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ وَ لَا مُحَدَّثٍ وَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع مُحَدَّثًا فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَيْدٍ كَانَ أَخَا عَلِيِّ لَأُمَّهُ سُبْحَانَ اللَّهِ مُحَدَّثًا كَأَنَّهُ يُنْكِرُ ذَلِكَ فَأَقْبَلَ عَلَيْنَا أَبُو جَعْفَرٍ ع فَقَالَ أَمَا وَاللَّهِ إِنَّ ابْنَ أُمِّكَ بَعْدُ قَدْ كَانَ يَعْرِفُ ذَلِكَ قَالَ فَلَمَّا قَالَ ذَلِكَ سَكَتَ الرَّجُلُ فَقَالَ هِيَ الَّتِي هَلَكَ فِيهَا أَبُو الْخَطَّابِ فَلَمْ يَدْرِ مَا تَأْوِيلُ الْمُحَدَّثِ وَالنَّبِيِّ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۳ روایه ۲ حکم بن عتیبه گوید: روزی خدمت علی بن الحسین علیه السلام رفتیم . حضرت فرمود: ای حکم آیا تو میدانی آن آیه ئی را که علی بن ابیطالب علیه السلام قاتل خود را بدان می شناخت و امور بزرگ (غیبی) را بمردم خبر می داد؟ حکم گوید: من با خود گفتم : رشته ای از علم علی بن الحسین بدستم آمد که من هم بوسیله آن امور بزرگ را بدانم ، حضرت عرضکردم : نه . بخدا، نمی دانم و گفتم : پسر پیغمبر! ممکن است آن آیه را بمن بفهمائید؟ فرمود: بخدا آن آیه قول خدای عزذکره است ، که می فرماید: ((پیش از

تو هیچ رسول و پیغمبر و محدثی نفرستادیم ۵۲ سوره ۲۲ در قرآن کلمه محدث نیست (بحديث ۴۳۷ رجوع شود)) و علی بن ابیطالب علیه السلام محدث بود، مردیکه نامش عبدالله بن زید و برادر مادری علی بن الحسین بود، (زیرا امام چهارم از مادر او شیر خورده بود) مثل اینکه انکار کند، گفت: سبحان الله! او محدث بود؟! امام باقر علیه السلام (که در آن مجلس حاضر بود) بما توجه کرد و فرمود: هان بخدا، پسر مادر تو این را می داند، چون چنین فرمود: آن مرد خاموش شد، امام فرمود: همین است آنچه ابوالخطاب نسبت بآن هلاک و گمراه شد و معنی محدث نبی (پیغمبر) را نفهمید. شرح: ابوالخطاب، کنیه محمد بن مقلص است که عقیده داشت: ائمه علیهم السلام پیغمبرند زیرا شنیده بود که ایشان محدثند و خیال می کرد هر محدثی پیغمبر است (فرق میان آنها در حدیث ۴۳۶ گذشت) ابوالخطاب سپس غلو بیشتری کرد و گفت ائمه معبودند. علامه مجلسی (ره) گوید: بعقیده من نویسندگان در این حدیث اشتباه کرده و صدریک حدیث را بذیل حدیث دیگر چسبانیده اند و آن دو حدیث را در مرآت ص ۱۹۶ نقل می کند. ۳- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ الْأَئِمَّةُ عَلَمَاءُ صَادِقُونَ مُفَهَّمُونَ مُحَدِّثُونَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۴ روایه ۳ محمد بن اسماعیل گوید: شنیدم: حضرت ابوالحسن علیه السلام می فرمود: ائمه دانشمندان، راستگویان، فهمیدگان، محدثانند. شرح: علماء (دانشمندان) اشاره بآیه شریفه ((هل يستوى الذين يعلمون و الذين لا يعلمون)) دارد و صادقون (راستگویان) اشاره بآیه شریفه ((و كونوا مع الصادقين)) دارد که در حدیث ۵۳۱ و ۵۴۷ بائمه علیهم السلام تاءویل شد و مفهوم بر وزن مقدم بمعنی فهمیده است و ائمه علیهم السلام را مفهوم گویند، زیرا پیغمبر صلی الله علیه و آله تفسیر و تاءویل قرآن را بایشان فهمانیده است و محدث چنانکه گفتیم برای این است که از غیب بامام حدیث و الهام میرسد. ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ ذَكَرَ الْمُحَدِّثُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ إِنَّهُ يَسْمَعُ الصَّوْتِ وَ لَا يَرَى الشَّخْصَ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كَيْفَ يَعْلَمُ أَنَّهُ كَلَامُ الْمَلِكِ قَالَ إِنَّهُ يُعْطَى السَّكِينَةَ وَ الْوَقَارَ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّهُ كَلَامُ مَلِكٍ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۴ روایه ۴ محمد بن مسلم گوید: کلمه محدث نزد امام صادق علیه السلام ذکر شد، حضرت فرمود، محدث کسی است که صدا را بشنود و شخص را نبیند، حضرت عرض کردم: قربانت کردم. امام از کجا میفهمد که آن کلام فرشته است؟ فرمود آرامش و وقاری باو عطا می شود که میفهمد آن کلام از فرشته است. ۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْمُحْتَارِ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِنَّ عَلِيًّا ع كَانَ مُحَدِّثًا فَخَرَجْتُ إِلَى أَصْحَابِي فَقُلْتُ جِئْتُكُمْ بِعَجِيْبَةٍ فَقَالُوا وَ مَا هِيَ فَقُلْتُ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ كَانَ عَلِيُّ ع مُحَدِّثًا فَقَالُوا مَا صَنَعْتَ شَيْئًا إِلَّا سَأَلْتَهُ مَنْ كَانَ يُحَدِّثُهُ فَرَجَعْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ إِنِّي حَدَّثْتُ أَصْحَابِي بِمَا حَدَّثْتَنِي فَقَالُوا مَا صَنَعْتَ شَيْئًا إِلَّا سَأَلْتَهُ مَنْ كَانَ يُحَدِّثُهُ فَقَالَ لِي يُحَدِّثُهُ مَلِكٌ قُلْتُ تَقُولُ إِنَّهُ نَبِيٌّ قَالَ فَحَرَّكَ يَدَهُ هَكَذَا أَوْ كَصَاحِبِ سُلَيْمَانَ أَوْ كَصَاحِبِ مُوسَى أَوْ كَذِي الْقُرْنَيْنِ أَوْ مَا بَلَغَكُمْ أَنَّهُ قَالَ وَ فِيكُمْ مِثْلُهُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۴ روایه ۵ حمران بن اعین گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: همانا علی علیه السلام محدث بود، حمران گوید: من نزد رفقایم رفتم و گفتم: خبر شگفتی برای شما آورده ام، گفتند: چه خبر؟ گفتم از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود، همانا علی علیه السلام محدث بود. گفتند: تا از او نپرسی کی به او حدیث می گوید، کاری نکرده ای، بمن فرمود: فرشته ای با او حدیث می گوید، عرض کردم: می فرمائید: علی پیغمبر است، امام با دست این چنین اشاره کرد (یعنی نه) و فرمود: بلکه مانند همدم سلیمان یا همدم موسی یا ذوالقرنین است، مگر بشما خبر نرسیده که خودش فرمود: در میان شما هم مانند او هست. (بحديث ۶۹۹ رجوع شود).

باب بیان ارواحیکه در ائمه علیهم السلام موجود است

بَابُ فِيهِ ذِكْرُ الْأَرْوَاحِ الَّتِي فِي الْأَئِمَّةِ ع ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيْسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَمَرَ الْبَيْهَقِيِّ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ ثَلَاثَةَ أَصْنَافٍ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ

جَلَّ وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فَمَا السَّابِقُونَ هُمْ رَسُولُ اللَّهِ عَ وَخَاصَّةُ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ جَعَلَ فِيهِمْ خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ أَيْدُهُمْ بِرُوحِ الْقُدُسِ فِيهِ عَرَفُوا الْأَشْيَاءَ وَأَيْدُهُمْ بِرُوحِ الْإِيمَانِ فِيهِ خَافُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَأَيْدُهُمْ بِرُوحِ الْقُوَّةِ فِيهِ قَدَرُوا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَأَيْدُهُمْ بِرُوحِ الشَّهْوَةِ فِيهِ اسْتَهْوَأَ طَاعَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَكَرَهُوا مَعْصِيَتَهُ وَجَعَلَ فِيهِمْ رُوحَ الْمَدْرَجِ الَّذِي بِهِ يَذْهَبُ النَّاسُ وَيَجِيئُونَ وَجَعَلَ فِي الْمُؤْمِنِينَ وَأَصْحَابِ الْمَيْمَنَةِ رُوحَ الْإِيمَانِ فِيهِ خَافُوا اللَّهَ وَجَعَلَ فِيهِمْ رُوحَ الْقُوَّةِ فِيهِ قَدَرُوا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَجَعَلَ فِيهِمْ رُوحَ الشَّهْوَةِ فِيهِ اسْتَهْوَأَ طَاعَةَ اللَّهِ وَجَعَلَ فِيهِمْ رُوحَ الْمَدْرَجِ الَّذِي بِهِ يَذْهَبُ النَّاسُ وَيَجِيئُونَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۵ روایه ۱۱ جابر جعفی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: ای جابر! همانا خدای تبارک و تعالی مخلوق را سه دسته آفرید؛ چنانچه فرماید: ((و شما سه دسته جفت هم باشید: دست راستیها و چه دست راستیها؟!)) (چگونه در نعمتهای بهشت می خرامند) و دست چپها، چه دست چپها؟! (چگونه در عقوبات دوزخ گرفتارند) و پیشی گرفتگان که پیشی گرفته اند تنها ایشان مبربانند ۶ تا ۱۱ (سوره ۵۶)) پیشی گرفتگان همان رسولان خدا و مخصوصین درگاه او از میان مخلوق می باشند. که خدا در ایشان پنج روح قرار داده است: ۱ ایشان را بروح القدس مؤید ساخت و بوسیله آن همه چیز را بدانند و بشناسند. ۲ ایشان را با روح ایمان مؤید ساخت و با آن از خدای عزوجل بترسند ۳ آنها را بروح قوه مؤید ساخت و با آن بر اطاعت خدا توانائی یافتند ۴ آنها را بروح شهوت (میل و اشتها) مؤید ساخت و با آن اطاعت خدا را خواستند و از نافرمانیش کراهت یافتند ۵ در ایشان روح حرکت نهاد که همه مردم با آن رفت و آمد کنند. و در مؤمنین دست راستیها روح ایمان نهاد که با آن از خدا بترسند و در ایشان روح قوه نهاد و با آن بر اطاعت خدا توانائی یافتند، و در ایشان روح شهوت نهاد و با آن خواهان اطاعت خدا گشتند و در ایشان روح حرکت نهاد که مردم با آن روح رفت و آمد کنند. شرح: کلمه روح در این حدیث شریف بمعنی قوه و نیروئی است باطنی و معنوی که منشاء و مبدا آثاریست که امام علیه السلام بیان می کند، زیرا رفت و آمد انسان و ترس او از خدا و شناختن و دانستن چیزها آثار و اعمالی است که از انسان بروز میکند و این آثار ناچار باید مبداء و علت و موجب و محرکی داشته باشند که هستی و قیامشان بآن باشد. کلمه روح در این روایت همان مبداء و علتی است که سبب پیدایش این آثار گشته است، چه آنکه این ارواح پنج روح جدا و مستقل باشند یا آنکه درجات و مراتب یک روح باشند که همان روح ناطقه انسان و فصل ممیز او از حیوان باشد، ولی ظاهر اینست که هر یک روحی جدا هستند و روح القدس و روح ایمان از خارج بکمک انسان می رسد و سه روح دیگر از درون و داخل او را کمک می دهد و هم از این حدیث استفاده میشود که روح حرکت، عمومیت دارد و در هر انسانی هست روح القدس مختص برسولان و پیغمبر آنست و حتی در مؤمنین دست راستیها هم نیست و تعبیر بدست راستیها از اینجهت است که روز قیامت نامه اعمالشان بدست راستشان داده شود و یا بجهت اینست که اهل میمنت و برکنند، بر خلاف دست چپها. ۲- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ الْمُنْخَلِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ عِلْمِ الْعَالَمِ فَقَالَ لِي يَا جَابِرُ إِنَّ فِي الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ رُوحَ الْقُدُسِ وَ رُوحَ الْإِيمَانِ وَ رُوحَ الْحَيَاةِ وَ رُوحَ الْقُوَّةِ وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ فَبِرُوحِ الْقُدُسِ يَا جَابِرُ عَرَفُوا مَا تَحْتَ الْعَرْشِ إِلَى مَا تَحْتَ الثَّرَى ثُمَّ قَالَ يَا جَابِرُ إِنَّ هَذِهِ الْأَرْبَعَةَ أَرْوَاحٌ يُصَبِّحُهَا الْحَدَثَانُ إِلَّا رُوحَ الْقُدُسِ فَإِنَّهَا لَا تَلْهُو وَ لَا تَلْعَبُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۶ روایه ۲ جابر گوید: از امام باقر علیه السلام درباره علم عالم (یعنی پیغمبر و امام ص) پرسیدم، فرمود: ای جابر! همانا در پیغمبران و اوصیاء پنج رحست: ۱ روح القدس ۲ روح ایمان ۳ روح زندگی (حرکت) ۴ روح شهوت، ای جابر، ایشان بوسیله روح القدس امور و مطالب زیر عرش را تا زیر خاک بدانند. سپس فرمود: ای جابر این چهار روح اخیر را پیش آمد و آفت میرسد، ولی روح القدس بازی و یاوه گری نکند. شرح: مراد بآفت و پیش آمدی که به آن چهار روح میرسد اینست که: گاهی آنها را مانعی عارض می شود که از تاءثیر باز می مانند و بازی و یاوه گری می کنند، مانند روح شهوت و حرکت در زمان پیری و مرض و اما روح القدس که مبداء و سبب علم و فهم امام است، آفت و یاوه گری ندارد و همیشه حقایق را بدون زیاده و نقصان با آنها می فهماند. ۳- الْحُسَيْنُ بْنُ

مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ عِلْمِ
 الْإِمَامِ بِمَا فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِ وَهُوَ فِي بَيْتِهِ مُرْحَى عَلَيْهِ سِتْرُهُ فَقَالَ يَا مُفَضَّلُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ فِي النَّبِيِّ صَ خَمْسَةَ أَرْوَاحَ رُوحِ
 الْحَيَاةِ فِيهِ دَبٌّ وَدَرَجٌ وَرُوحَ الْقُوَّةِ فِيهِ نَهْضٌ وَجَاهِدٌ وَرُوحَ الشَّهْوَةِ فِيهِ أَكْلٌ وَشَرِبٌ وَآتَى النِّسَاءَ مِنَ الْحَلَالِ وَرُوحَ الْإِيمَانِ فِيهِ آمَنٌ
 وَعَدَلٌ وَرُوحَ الْقُدْسِ فِيهِ حَمَلُ النُّبُوَّةِ فَإِذَا قُبِضَ النَّبِيُّ ص انْتَقَلَ رُوحُ الْقُدْسِ فَصَارَ إِلَى الْإِمَامِ وَرُوحُ الْقُدْسِ لَا يَنَامُ وَلَا يَغْفُلُ وَلَا يَلْهُو
 وَلَا يَزْهُو وَالْأَرْبَعَةُ الْأَرْوَاحِ تَنَامُ وَتَغْفُلُ وَتَزْهُو وَتَلْهُو وَرُوحُ الْقُدْسِ كَانَ يَرَى بِهِ أَصُولَ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۷ روایه ۳ مفصل بن
 عمر گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم راجع بدانستن امام علیه السلام آنچه را در اطراف زمین است ، با اینکه خودش در میان
 اتاقی است که پرده اش انداخته است فرمود: ای مفضل ! خدای تبارک و تعالی در پیغمبر صلی الله علیه و آله پنج روح قرار داد: ۱
 روح زندگی که با آن بجنبند و راه رود ۲ روح قوه که با آن قیام و کوشش کند ۳ روح شهوت که با آن بخورد و بیاشامد و با زنان
 حلال خود نزدیکی کند ۴ روح ایمان که با آن ایمان آورد و عدالت ورزد ۵ روح القدس که با آن بار نبوت کشد. چون پیغمبر
 صلی الله علیه و آله وفات کند، روح القدس از او به امام (جانشین) منتقل شود و روح القدس خواب و غفلت و یاوه گری و تکبر
 ندارد و چهار روح دیگر خواب و غفلت و تکبر و یاوه گری دارند و بوسیله روح القدس همه چیز درک می شود.

باب روحیکه خدا ائمه را به آن استوار می سازد

بَابُ الرُّوحِ الَّتِي يُسَدِّدُ اللَّهُ بِهَا الْأَئِمَّةَ ع ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ يَحْيَى
 الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ
 أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ قَالَ خَلَقَ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَعْظَمَ مِنْ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص يُخْبِرُهُ
 وَيُسَدِّدُهُ وَهُوَ مَعَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ أَصُولَ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۷ روایه ۱ ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام قول خدایتعالی ((و
 همچنین روحی از امر خود را بسوی وحی کردیم ، تو نمیدانستی کتاب و ایمان چیست ؟ - ۵۲ سوره ۴۲)) را پرسیدم . فرمود: آن
 مخلوقیست از مخلوقات خدای عزوجل ، بزرگتر از جبرئیل و میکائیل ، که همراه پیغمبر صلی الله علیه و آله است ، به او خبر میدهد
 و رهبریش می کند و همراه امامان پس از وی هم می باشد. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنِ
 أَشْبَاطِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَأَلَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ هَيْتٍ وَأَنَا حَاضِرٌ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا فَقَالَ مُنْذُ أَنْزَلَ
 اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ الرُّوحَ عَلَى مُحَمَّدٍ ص مَا صَاحِبٌ إِلَى السَّمَاءِ وَإِنَّهُ لَفَيْنَا أَصُولَ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۸ روایه ۲ اسباط بن سالم
 گوید: من حاضر بودم که مردی از اهل بیت (شهری در کنار فرات بوده) از امام علیه السلام درباره قول خدای عزوجل ((و همچنین
 روحی از امر خود را بسوی تو وحی کردیم)) پرسید امام فرمود: از زمانیکه خدای عزوجل آن روح را بر محمد صلی الله علیه و آله
 فرو فرستاد، به آسمان بالا- نرفته است و آن روح در ما هست . ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ يُونُسَ عَنِ ابْنِ مُسَيَّبٍ كَانَتْ
 عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي قَالَ خَلَقَ أَعْظَمَ مِنْ جِبْرَائِيلَ وَ
 مِيكَائِيلَ كَمَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَهُوَ مَعَ الْأَئِمَّةِ وَهُوَ مِنَ الْمَلَكُوتِ أَصُولَ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۸ روایه ۳ ابوبصیر گوید: از امام
 صادق علیه السلام راجع به قول خدای عزوجل ((از تو درباره روح می پرسند بگو روح از امر پروردگار من است ۸۷ سوره ۱۷))
 پرسیدم فرمود: آن مخلوقی است بزرگتر از جبرئیل و میکائیل که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و همراه ائمه است و آن از
 عالم ملکوت است (یعنی آسمانی و روحانی است). ۴- عَلِيُّ بْنُ أَبِي عَمِيرٍ عَنِ ابْنِ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ
 سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي قَالَ خَلَقَ أَعْظَمَ مِنْ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ لَمْ يَكُنْ مَعَ أَحَدٍ مِمَّنْ
 مَضَى غَيْرَ مُحَمَّدٍ ص وَهُوَ مَعَ الْأَئِمَّةِ يُسَدِّدُهُمْ وَلَيْسَ كُلُّ مَا طَلَبَ وَجَدَ أَصُولَ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۸ روایه ۴ ابوبصیر گوید: شنیدم
 از امام صادق علیه السلام درباره یسئلونک عن الروح من امر ربی ((می فرمود: مخلوقی است بزرگتر از جبرئیل و

میکائیل که همراه هیچ یک از پیغمبران گذشته جز محمد صلی الله علیه و آله نبوده است، و آن همراه ائمه می باشد و ایشان را رهبری می کند، چنان نیست که هر چه طلب شود، بدست آید (پس همراهی این روح با پیغمبر و امامان فضلی است از خدای تعالی که به هر کس خواهد عطا کند، و با طلب و کوشش بدست نیاید). شرح: درباره روحی که در این آیه، مورد سؤال واقع شده است اختلافست یک قول اینست که یهود در کتاب تورات خود دیده بوده که از پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره هر چه پرسند جواب گوید، ولی درباره روح که سؤال کنند، جواب نگوید، لذا آنها بقریش گفتند: شما از محمد درباره روح پرسید، اگر جواب صریح داد، بدانید که پیغمبر نیست و اگر بخدا واگذار کرد، او پیغمبر است. ۵- مُحَمَّدٌ بْنُ یَحْیَى عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْعِلْمِ أَمْ هُوَ عِلْمٌ يَتَعَلَّمُهُ الْعَالِمُ مِنْ أَفْوَاهِ الرُّجَالِ أَمْ فِي الْكِتَابِ عِنْدَكُمْ تَقَرُّوْنَهُ فَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ قَالَ الْأَمْرُ أَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ وَأَوْجِبُ أَمَا مَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ ثُمَّ قَالَ أَى شَيْءٍ يَقُولُ أَصْحَابُكُمْ فِي هَذِهِ الْآيَةِ أَيْقِظُونَ أَنَّهُ كَانَ فِي حَالٍ لَا يَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ فَقُلْتُ لَا أَدْرِي جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا يَقُولُونَ فَقَالَ لِي بَلَى قَدْ كَانَ فِي حَالٍ لَا يَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى الرُّوحَ الَّتِي ذَكَرَ فِي الْكِتَابِ فَلَمَّا أَوْحَاهَا إِلَيْهِ عَلِمَ بِهَا الْعِلْمَ وَالْفَهْمَ وَهِيَ الرُّوحُ الَّتِي يُعْطِيهَا اللَّهُ تَعَالَى مَنْ شَاءَ فَإِذَا أَعْطَاهَا عَبْدًا عَلِمَهُ الْفَهْمَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۹ روایه ۵ ابو حمزه گوید: از امام صادق علیه السلام راجع به علم امام پرسیدم، که آیا امام آن علم را از دهان رجال علم فرا می گیرد یا آنکه نزد شما کتابیست که آنرا می خوانید و فرا می گیرید؟ فرمود: این مطلب از آنچه تو گفتی بزرگتر و استوارتر است، مگر نشنیده ئی قول خدای عزوجل را: ((و همچنین روحی از امر خود به تو وحی کردیم، و تو نمی دانستی که کتاب و ایمان چیست ۵۲ سوره ۴۲)). سپس فرمود: اصحاب شما درباره این آیه چه می گویند؟ آیا اقرار دارند که پیغمبر صلی الله علیه و آله در حالی بود که کتاب و ایمان نمی دانست؟ عرض کردم: قربانت کردم، نمی دانم چه می گویند فرمود: آری در حالی بسر می برد که نمی دانست کتاب و ایمان چیست، تا آنکه خدای تعالی روحی را که در کتابش ذکر می کند مبعوث کرد، و چون آنرا بسوی او وحی فرمود: بسبب آن علم و فهم آموخت، و آن همان روحست که خدای تعالی به هر که خواهد عطا کند، و چون آنرا به بنده ئی عطا فرماید، به او فهم آموزد. ۶- مُحَمَّدٌ بْنُ یَحْیَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ سَعْدِ الشَّكَّافِ قَالَ أَتَى رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ يَسْأَلُهُ عَنِ الرُّوحِ أَلَيْسَ هُوَ جَبْرَائِيلُ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ جَبْرَائِيلُ ع مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ غَيْرُ جَبْرَائِيلَ فَكَرَّرَ ذَلِكَ عَلَى الرَّجُلِ فَقَالَ لَهُ لَقَدْ قُلْتَ عَظِيمًا مِنَ الْقَوْلِ مَا أَحَدٌ يَزْعُمُ أَنَّ الرُّوحَ غَيْرُ جَبْرَائِيلَ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ إِنَّكَ ضَالٌّ تَزْوِي عَنْ أَهْلِ الضَّلَالِ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لِنَبِيِّهِ صَ أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَاتَسْرِ تَعْجَلُوهُ سُبْحَ أَنَّهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ وَالرُّوحُ غَيْرُ الْمَلَائِكَةِ صِلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۹ روایه ۶ سعد اسکاف (کفاش) گوید: مردی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و درباره روح پرسید که آیا او همان جبرئیل است؟ امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: جبرئیل علیه السلام از ملائکه است و روح غیر جبرئیل است و این سخن را تکرار فرمود او عرض کرد: سخن بزرگی گفتی!! هیچکس عقیده ندارد که روح غیر از جبرئیل است. امیرالمؤمنین به او فرمود: تو خود گمراهی و از اهل گمراهی روایت می کنی خدای تعالی به پیغمبرش صلی الله علیه و آله می فرماید: ((فرمان خدا آمد نیست، آن را بشتاب نخواهید، خدا منزله است و از آنچه مشرکان باوی انباز می کنند برتر است، ملائکه روح را فرو می آورند ۱ سوره ۱۶، پس روح غیر از ملائکه صلوات الله علیهم می باشد.

باب زمانیکه امام بتمام علوم امام پیش از خود آگاه می شود

بَابُ وَقْتِ مَا يَعْلَمُ الْإِمَامُ جَمِيعَ عِلْمِ الْإِمَامِ الَّذِي كَانَ قَبْلَهُ ع ۱- مُحَمَّدٌ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مَسِيكِينَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ مَتَى يَعْرِفُ الْأَخِيرُ مَا عِنْدَ الْأَوَّلِ قَالَ فِي آخِرِ دَقِيقَةٍ تَبْقَى مِنْ

رُوحِهِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۰ روایه ۱ یکی از اصحاب گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چه زمانی امام پسین به آنچه نزد امام پیش است آگاه می شود؟ فرمود: در آخرین دقیقه‌ی نئی که از روح او باقی مانده است. ۲- مُحَمَّدٌ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطِ بْنِ الْحَكَمِ بْنِ مِشْكِينٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ وَ جَمَاعَةٍ مَعَهُ قَالُوا سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ يَعْرِفُ الَّذِي بَعْدَ الْإِمَامِ عِلْمَ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ فِي آخِرِ دَقِيقَةٍ تَبْقَى مِنْ رُوحِهِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۰ روایه ۲ امام صادق علیه السلام می فرمود: جانشین امام، بعلم امام پیش از خود را در آخرین دقیقه‌ی نئی که از روح او باقی مانده آگاه می شود. ۳- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطِ بْنِ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ الْإِمَامُ مَتَى يَعْرِفُ إِمَامَتَهُ وَ يَنْتَهِي الْأَمْرُ إِلَيْهِ قَالَ فِي آخِرِ دَقِيقَةٍ مِنْ حَيَاةِ الْأَوَّلِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۱ روایه ۳ یکی از اصحاب گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چه زمانی امام، امامت و رسیدن امر را بخود می فهمد؟ فرمود: در آخرین دقیقه زندگی امام پیشین.

باب ائمه صلوات الله عليهم در علم و شجاعت و اطاعت برابرند

بَابُ فِي أَنَّ الْأَئِمَّةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فِي الْعِلْمِ وَالشَّجَاعَةِ وَالطَّاعَةِ سِوَاءَ ۱- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي زَاهِرٍ عَنِ الْحَشَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعْتُهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ مَا أَلْتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ قَالَ الَّذِينَ آمَنُوا النَّبِيُّ ص وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ ذُرِّيَّتَهُ الْأَئِمَّةُ وَ الْأَوْصِيَاءُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَلْحَقْنَا بِهِمْ وَ لَمْ نَنْقُصْ ذُرِّيَّتَهُمُ الْحُجَّةَ الَّتِي جَاءَ بِهَا مُحَمَّدٌ ص فِي عَلِيِّ ع وَ حُجَّتُهُمْ وَاحِدَةٌ وَ طَاعَتُهُمْ وَاحِدَةٌ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۱ روایه ۱ امام صادق علیه السلام درباره آیه ((کسانیکه ایمان آوردند و فرزندانشان هم در ایمان از آنها پیروی کردند، فرزندانشان را به ایشان ملحق کنیم و از عملشان چیزی کمشان ندهیم (یعنی بحساب فرزندانشان نگذاریم) ((۲۱ سوره ۵۲)) فرمود: کسانیکه ایمان آوردند، پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین، و فرزندان او، ائمه و اوصیاء صلوات الله عليهم باشند که خدا فرماید: به آنها ملحق میکنیم و جحتی را که محمد صلی الله علیه و آله درباره علی آورده، نسبت به اولادش کاهش ندهیم و حجت همه یکی است و طاعتشان هم یکی است. ۲- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ دَاوُدَ النَّهْدِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ قَالَ لِي نَحْنُ فِي الْعِلْمِ وَالشَّجَاعَةِ سِوَاءَ وَ فِي الْعَطَايَا عَلَى قَدْرِ مَا نُؤْمَرُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۱ روایه ۲ حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود: ما خانواده در علم و شجاعت برابریم و در بخشیدن (علم و مال به مردم) بهر اندازه که دستور داریم، می بخشیم. ۳- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صِهْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسَيْكَانَ عَنِ الْخَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص نَحْنُ فِي الْأَمْرِ وَالْفَهْمِ وَالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ نَجْرِي مَجْرَى وَاحِدًا فَأَمَّا رَسُولُ اللَّهِ ص وَ عَلِيُّ ع فَلَهُمَا فَضْلُهُمَا اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۱ روایه ۳ حارث بن مغیره گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ابن مسکان، عن الحارث بن المغيرة، عن ابي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول: قال رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: ما نسبت به امر و فهم و حلال و حرام در یک روش هستیم و اما پیغمبر صلی الله علیه و آله و علی فضیلت خود را دارند. شرح: مقصود از امر یا امامت و خلافتست و یا فرمانیست که به مردم می دهند و اطاعتش واجب است و نسبت بفضیلت علی علیه السلام بر امامان دیگر روایاتی وارد شده که از جمله آنها همین روایت است و روایت دیگریست که لقب امیر المؤمنین را منحصر و مختص به آنحضرت بیان می کند و نیز از روایاتی استفاده می شود که بعد از آن حسنین و پس از آنها امام دوازدهم علیهم السلام فضیلت دارد، و بقیه هشت امام دیگر برابرند.

باب امام علیه السلام امام پس از خود را می شناسد...

باب امام علیه السلام امام پس از خود را می شناسد و آیه ((خدا به شما فرمان می دهد که امانات را به اهلش بپردازید درباره آنها

نازل شده است یَابُ أَنْ الْإِمَامَ ع يَعْرِفُ الْإِمَامَ الَّذِي يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا فِيهِمْ ع نَزَلَتْ ۱- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ قَالَ إِيَّانَا عَنَى أَنْ يُؤَدَّى الْأَمَانَةُ إِلَى الْإِمَامِ الَّذِي بَعْدَهُ الْكُتُبُ وَالْعِلْمُ وَالسَّلَاحُ وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ الَّذِي فِي أَيْدِيكُمْ ثُمَّ قَالَ لِلنَّاسِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ إِيَّانَا عَنَى خَاصَّهُ أَمَرَ جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ بِطَاعَتِنَا فَإِنْ خِفْتُمْ تَنَازُعًا فِي أَمْرٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ كَذَا نَزَلَتْ وَ كَيْفَ يَأْمُرُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِطَاعَةِ وَلاةِ الْأَمْرِ وَ يُرَخِّصُ فِي مُنَازَعَتِهِمْ إِنَّمَا قِيلَ ذَلِكَ لِلْمَأْمُورِينَ الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۲ روایه ۱ برید عجلی گوید: از امام باقر علیه السلام درباره قول خدای عزوجل ((خدا بشما فرمان می دهد که امانتها را به صاحبانش برسانید و چون میان مردم داور شدید بعدالت حکم کنید - ۶۲ سوره ۴)) پرسیدم فرمود: خدا ما را قصد کرده است ، که باید امام پیشین کتابها و علم و سلاح را به امام بعد از خود برساند ((و چون میان مردم داور شدید به عدالت حکم کنید)) یعنی به آنچه دست شماست (از احکام و قوانین خدا حکم کنید) سپس خدای تعالی به مردم فرماید: ((کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و رسول و والیان امر از خودتان را اطاعت کنید ۶۳ سوره ۴ خدا خصوص ما را قصد کرده ، (مائیم والیان امر) خدا همه مؤمنین را تا روز قیامت به اطاعت از ما امر فرموده ((و چون از نزاع و اختلاف درباره امری ترسیدید، آن را به خدا و رسول و والیان امر از خود ارجاع دهید آیه ۵۹ سوره ۴)) این گونه نازل شده است چگونه ممکن است خدای عزوجل به اطاعت والیان امر فرمان دهد و نزاع و اختلاف با ایشان را رخصت فرماید؟! همانا امر با رجاع نسبت به ماء مورینی است که به آنها گفته شده ((اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول و والیان امر از خود را)). شرح : راجع به رسانیدن امانتها بصاحبانش چند قول است : ۱ شامل هر گونه امانتی است ، امانات خدا امر و نهی دستورات اوست ، و امانات مردم سپرده های آنهاست بیکدیگر ۲ رعیت امانت خداست در دست پیشوایان و زعما که باید رد تعلیم و تربیت آنها رعایت کنند و استدلال در آخر روایت برای رد کسانی است که می گویند معنی آیه این است : اگر شما با والیان امر در امر دین اختلاف کردید به کتاب و سنت مراجعه کنید و دلیل ردش اینست که چگونه ممکن است خدا در یک جا بگوید: از والیان امر اطاعت کنید و در جای دیگر می فرماید: اگر با آنها اختلاف و نزاع پیدا کردید...؟! پس معلوم می شود که والیان امر همان ائمه هستند که مردم باید در اختلافات خود بقول آنها رجوع کنند و داوری ایشان را بدون چون و چرا بپذیرند، نه آنکه نسبت به قول امام هم رد و انکار داشته باشند تا آنجا هم نزاع و اختلاف پیدا شود. و اما راجع به آنچه فرمود: اینگونه نازل شده است ، اصل آیه در قرآن اینست : فان تنازعتم فی شئی فردوه الی الله و الی الرسول و کلمه ((اولی الامر)) در قرآن نیست ، پس ممکن است عثمان آنرا انداخته باشد و ممکن است قول امام تفسیر ارجاع به خدا و رسول باشد، زیرا ارجاع به ائمه هم ارجاع به رسول است و ((این چنین نازل شده)) از نظر معنی است . ۲- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَأَلْتُ الرَّضَاعَ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا اِقَالَ هُمْ الْمَأْتَمَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ص أَنْ يُؤَدَّى الْإِمَامُ الْأَمَانَةَ إِلَى مَنْ بَعْدَهُ وَ لَا يَخُصُّ بِهَا غَيْرَهُ وَ لَا يَزْوِيهَا عَنْهُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۳ روایه ۲ احمد بن عمر گوید: از امام رضا علیه السلام درباره قول خدای عزوجل ((خدا شما را امر می کند که امانتها را بصاحبانش رد کنید ۵۲ سوره ۴)) پرسیدم ، فرمود: ایشان ائمه از آل محمد صلی الله علیه و آله می باشند که باید هر امامی امانت را به امام بعد از خود بسپارد، به دیگری ندهد و از امام هم دریغ ندارد. ۳- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَضَائِيلِ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَاعِ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا اِقَالَ هُمْ الْمَأْتَمَةُ يُؤَدَّى الْإِمَامُ إِلَى الْإِمَامِ مِنْ بَعْدِهِ وَ لَا يَخُصُّ بِهَا غَيْرَهُ وَ لَا يَزْوِيهَا عَنْهُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۴ روایه ۳ امام رضا علیه السلام درباره قول خدای عزوجل ((خدا به شما امر می کند امانتها را بصاحبانش رد کنید)) فرمود: ایشان ائمه هستند. هر امامی

باید آنرا به امام بعد از خود بسپارد، به دیگری ندهد و از او هم دریغ ندارد. ۴- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سِنَانِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ ابْنِ أَبِي یَعْفُورٍ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَیْسٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا قَالَ أَمَرَ اللَّهُ الْإِمَامَ الْأَوَّلَ أَنْ يَدْفَعَ إِلَى الْإِمَامِ الَّذِي بَعْدَهُ كُلَّ شَيْءٍ عِنْدَهُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۴ روایه ۴ معلی بن خنیس گوید: از امام صادق علیه السلام درباره قول خدای عزوجل ، خدا شما را امر می کند که امانتها را بصاحبانش رد کنید، پرسیدم فرمود: خدا امام پیشین را دستور می دهد که هر چه (از علائم امانت) نزد اوست به امام بعد از خود رد کند. ۵- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي یَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ لَا يَمُوتُ الْإِمَامُ حَتَّىٰ يُعْلَمَ مَنْ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ فَيُوصِيهِ إِلَيْهِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۴ روایه ۵ امام صادق علیه السلام فرمود: امام نمی میرد تا امام بعد از خود را بشناسد و به او وصیت کند. ۶- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَيْفُوَانَ بْنِ یَحْیَى عَنِ ابْنِ أَبِي عُثْمَانَ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَیْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ إِنَّ الْإِمَامَ يَعْرِفُ الْإِمَامَ الَّذِي مِنْ بَعْدِهِ فَيُوصِيهِ إِلَيْهِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۴ روایه ۶ و فرمود: امام ، امام بعد از خود را می شناسد و به او وصیت می کند. ۷- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ مَا مَاتَ عَالِمٌ حَتَّىٰ يُعْلِمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَىٰ مَنْ يُوصِيهِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۴ روایه ۷ عالمی (امامی) نمیرد تا خدای عزوجل به او پیامورد که بچه کس وصیت کند.

باب امانت عهدیست از جانب خدا که برای هر یک از ائمه بسته شده

بَابُ أَنَّ الْإِمَامَةَ عَهْدٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَعْهُودٌ مِنْ وَاحِدٍ إِلَىٰ وَاحِدٍ ع ۱- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ قَالَ حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ أَبَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَذَكَرُوا الْأَوْصِيَاءَ وَذَكَرْتُ إِسْمَاعِيلَ فَقَالَ لَا وَاللَّهِ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا ذَاكَ إِلَيْنَا وَمَا هُوَ إِلَّا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يُنَزِّلُ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۵ روایه ۱ ابو بصیر گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که نام اوصیاء را بردند و من هم اسماعیل را نام بردم . حضرت فرمود: نه به خدا، ای ابا محمد، تعیین امام با اختیار ما نیست ، اینکار تنها بدست خداست که درباره هر یک پس از دیگری فرو می فرستد . شرح : اسماعیل فرزند ارشد امام صادق علیه السلام است که در زمان حیات امام وفات یافت ، با وجود این طایفه اسماعیلیه او را امام می دانند، در این مجلس هم ابو بصیر امامت را برای او نام برد و حضرت صادق رد فرمود. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَمْرٍو بْنِ الْأَشْعَثِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ يَقُولُ أ تَرَوْنَ الْمُوصِيَّ مِمَّنَّا يُوصِي إِلَىٰ مَنْ يُرِيدُ لَنَا وَاللَّهِ وَ لَكِنْ عَهْدٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ص لِرَجُلٍ فَرَجُلٍ حَتَّىٰ يَنْتَهِيَ الْأَمْرُ إِلَىٰ صَاحِبِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُنْهُورٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنِ مِنْهَالٍ عَنْ عَمْرٍو بْنِ الْأَشْعَثِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ مِثْلَهُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۵ روایه ۲ عمر بن اشعث گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: شما گمان می کنید هر کس از ما امامان که وصیت می کند، به هر کس می خواهد وصیت می کند؟! نه بخدا، چنین نیست ، بلکه امر امامت عهد و فرمانی است از جانب خدا و رسولش صلی الله علیه و آله برای مردی پس از مردی (از ما خانواده) تا بصاحبش برسد (یعنی تا برسد به امام دوازدهم و یا اینکه امر امامت بدست خدا و رسول است تا به اهل و مستحقش برسد). ۳- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَيْثِمِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ إِنَّ الْإِمَامَةَ عَهْدٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَعْهُودٌ لِرَجَالٍ مَسِيئِينَ لَيْسَ لِلْإِمَامِ أَنْ يَزُوِيَهَا عَنِ الَّذِي يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ أَوْحَىٰ إِلَىٰ دَاوُدَ عَ أَنْ اتَّخِذْ وَصِيًّا مِنْ أَهْلِكَ فَإِنَّهُ قَدْ سَبَقَ فِي عِلْمِي أَنْ لَا أُبْعَثَ نَبِيًّا إِلَّا وَ لَهُ وَصِيٌّ مِنْ أَهْلِهِ وَ كَانَ لِدَاوُدَ عَ أَوْلَادٌ عِدَّةٌ وَ فِيهِمْ غُلَامٌ كَانَتْ أُمُّهُ عِنْدَ دَاوُدَ وَ كَانَ لَهَا مِجْبًا فَدَخَلَ دَاوُدَ عَ عَلَيْهَا حِينَ أَتَاهُ الْوَحْيُ فَقَالَ لَهَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَىٰ إِلَيَّ يَا مُرْنِي أَنْ اتَّخِذْ وَصِيًّا مِنْ أَهْلِي فَقَالَتْ لَهُ أَمْرًا تَهْ فَلْيَكُنْ ابْنِي قَالَ ذَلِكَ أُرِيدُ وَ كَانَ السَّابِقُ فِي عِلْمِ اللَّهِ الْمَحْتُومِ عِنْدَهُ أَنَّهُ سَلِيمَانُ فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ إِلَىٰ دَاوُدَ أَنْ لَا تَعْجَلْ دُونَ أَنْ يَأْتِيكَ

أَمْرِي فَلَمْ يَلْبَثْ دَاوُدُ عَ أَنْ وَرَدَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ يَخْتَصِمَانِ فِي الْغَنَمِ وَالْكَرْمِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى دَاوُدَ أَنْ اجْمَعْ وُلْدَكَ فَمَنْ قَضَى بِهِذِهِ الْقَضِيَّةَ فَأَصَابَ فَهُوَ وَصِيُّكَ مِنْ بَعْدِكَ فَجَمَعَ دَاوُدُ عَ وُلْدَهُ فَلَمَّا أَنْ قَصَّ الْخَضِيْمَانِ قَالَ سُلَيْمَانُ عَ يَا صَاحِبَ الْكَرْمِ مَتَى دَخَلْتَ غَنَمَ هَذَا الرَّجُلِ كَرَمِكَ قَالَ دَخَلْتَهُ لَيْلًا قَالَ قَضَيْتَ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْغَنَمِ بِأَوْلَادِ غَنَمِكَ وَأَصْوَفَهَا فِي عَامِكَ هَذَا ثُمَّ قَالَ لَهُ دَاوُدُ فَكَيْفَ لَمْ تَقْضِ بِرِقَابِ الْغَنَمِ وَقَدْ قَوْمَ ذَلِكَ عِلْمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَانَ ثَمَنُ الْكَرْمِ قِيَمَةَ الْغَنَمِ فَقَالَ سُلَيْمَانُ إِنَّ الْكَرْمَ لَمْ يُجَنَّبْ مِنْ أَصْلِهِ وَإِنَّمَا أَكَلَ حِمْلُهُ وَهُوَ عَائِدٌ فِي قَابِلِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى دَاوُدَ إِنَّ الْقَضَاءَ فِي هَذِهِ الْقَضِيَّةِ مَا قَضَى سُلَيْمَانُ بِهِ يَا دَاوُدُ أَرَدْتَ أَمْرًا وَآرَدْنَا أَمْرًا غَيْرَهُ فَدَخَلَ دَاوُدُ عَلَى امْرَأَتِهِ فَقَالَ آرَدْنَا أَمْرًا وَآرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَمْرًا غَيْرَهُ وَكَمْ يَكُنْ إِلَّا مَا آرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ رَضِيَ بِنَا بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَوَسَلَّمْنَا وَكَذَلِكَ الْأَوْصِيَاءُ عَ لَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَتَّعِدُوا بِهَذَا الْأَمْرِ فَيَجَاوِزُونَ صَاحِبَهُ إِلَى غَيْرِهِ قَالَ الْكَلْبِيُّ مَعْنَى الْحَدِيثِ الْأَوَّلِ أَنَّ الْغَنَمَ لَوْ دَخَلْتَ الْكَرْمَ نَهَارًا لَمْ يَكُنْ عَلَى صَاحِبِ الْغَنَمِ شَيْءٌ لِأَنَّ لِصَاحِبِ الْغَنَمِ أَنْ يُسْرِخَ غَنَمَهُ بِالنَّهَارِ تَوَعَى وَ عَلَى صَاحِبِ الْكَرْمِ حِفْظُهُ وَ عَلَى صَاحِبِ الْغَنَمِ أَنْ يَرْبِطَ غَنَمَهُ لَيْلًا وَ لِصَاحِبِ الْكَرْمِ أَنْ يَنَامَ فِي بَيْتِهِ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۲ صَفْحَة ۲۵ رَوَايَة ۳ معاوية بن عمار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امامت عهد و پیمانست از جانب خدای عزوجل که برای مردانی نامبرده بسته شده است، امام حق ندارد آنرا از امام بعد از خود دور دارد و بگرداند، همانا خدای تبارک و تعالی به داود علیه السلام وحی کرد که از خاندان خود وصیتی انتخاب کن، زیرا در علم من پیشی گرفته که هیچ پیغمبری را مبعوث نسازم جز اینکه برای او وصیی از خاندانش باشد. داود فرزندان بسیاری داشت و در میان آنها جوان نوری بود که مادرش نزد داود بود و داود آن زن را دوست می داشت، چو این وحی به داود رسید، نزد آن زن آمد و به او گفت خدای عزوجل بمن وحی فرستاد و امر کرده است که از خاندان خودم وصیی انتخاب کنم، همسرش به او گفت: خوب است پسر من باشد، داود گفت: من هم همین را خواستارم، ولی در علم پیشین و حتمی خدا گذشته بود که وصی او سلیمان باشد، خدای تبارک و تعالی به داود وحی کرد، تا فرمان من به تو نرسد، در اینکار شتاب مکن، دیری نگذشت که دو مرد نزد داود آمدند و درباره گوسفندان و باغ انگور مرافعه کردند، (زیرا گوسفندان یکی باغ انگور دیگری را خورده بود) خدای عزوجل به داود وحی کرد که پسرانت را جمع کن، هر که در این قضیه حکم درست دهد، او وصی بعد از تو است. داود پسرانش را جمع کرد، چون دو طرف نزاع قصه خود گفتند سلیمان علیه السلام گفت: ای صاحب باغ؛ گوسفندان این مرد، کی بباغ تو ریخته‌اند؟ گفت: شب در آمده اند، سلیمان گفت: ای صاحب گوسفند! من حکم دادم که بچه و پشم امسال گوسفندان تو مال صاحب باغ باشد، داود به او گفت: چرا حکم نکردی که خود گوسفندان را بدهد، با اینکه علماء بنی اسرائیل آنرا قیمت کرده اند و بهای انگور با قیمت گوسفندان برابر است؟ سلیمان گفت: تا کجا از ریشه کنده نشده و تنها بار آن خورده شده است و سال آینده بار می دهد. خدای عزوجل بداد وحی فرستاد: حکم در این قضیه همانست که سلیمان صادر کرد، ای داود تو چیزی را خواستی و ما چیز دیگری را (تو آن پسر را برای جانشینی خواستی و ما سلیمان را) داود نزد همسرش آمد و گفت: ما چیزی را خواستیم و خدای عزوجل چیز دیگری را خواست و جز آنچه خدا خواهد نشود، ما نسبت به امر خدای عزوجل راضی و تسلیم (پس از نقل این داستان امام فرمود:). و همچنین است امر اوصیاء و امامان، ایشان هم حق ندارند از امر خدا تجاوز کنند و امامت را از صاحبش به دیگری دهند. مرحوم کلینی گوید: معنی حدیث اول (راجع به حکم سلیمان) این است که: اگر گوسفندان در روز داخل باغ می شدند بر صاحب گوسفندان جریمه نمی نمود، زیرا صاحب گوسفند حق دارد که در روز آنها را رها کند و بچراند و بر صاحب باغ است که باغش را حفظ کند ولی در شب صاحب گوسفند باید آنها را در بند کند و صاحب باغ باید در خانه اش بخواهد. ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ وَ جَمِيلٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُصَيْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ أ تَرَوْنَ أَنَّ الْمُوصِيَّ مِمَّا يُوصَى إِلَيْهِ مَنْ يُرِيدُ لَأَ وَاللَّهِ وَ لَكِنَّهُ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص إِلَيْ رَجُلٍ فَرَجُلٍ حَتَّى انْتَهَى إِلَيْ نَفْسِهِ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۲ صَفْحَة ۲۷ رَوَايَة ۴ عمر و بن مصعب گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: شما گمان می کنید هر کس از ما امامان که وصیت می کند به هر کس می خواهد وصیت می کند؟ نه به خدا، چنین نیست، بلکه

امر وصیت عهد و فرمانیست از رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردی پس از مردی تا بخودش (امام ششم) رسید (یعنی شش مرتبه فرمود: بمردی پس از مردی مرآت).

باب ائمه علیهم السلام جز بعهد و فرمان خدا کاری را انجام نداده و نمی دهند و از آن تجاوز نمی کنند

قسمت اول

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ ع لَمْ يَفْعَلُوا شَيْئًا وَلَا يَفْعَلُونَ إِلَّا بِعَهْدٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَمْرٍ مِنْهُ لَا يَتَجَاوَزُونَهُ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ مُعَاذِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْوَصِيَّةَ نَزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى مُحَمَّدٍ كِتَابًا لَمْ يُنَزَلْ عَلَى مُحَمَّدٍ ص كِتَابٌ مَخْتُومٌ إِلَّا الْوَصِيَّةُ فَقَالَ جَبْرِئِيلُ ع يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ وَصِيَّتُكَ فِي أُمَّتِكَ عِنْدَ أَهْلِ بَيْتِكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَيُّ أَهْلِ بَيْتِي يَا جَبْرِئِيلُ قَالَ نَجِيبُ اللَّهِ مِنْهُمْ وَ ذُرِّيَّتُهُ لِيُرِثَكَ عِلْمَ الثُّبُوهِ كَمَا وَرَّثَهُ إِبْرَاهِيمَ ع وَ مِيرَاثَهُ لِعَلِيٍّ ع وَ ذُرِّيَّتِكَ مِنْ صُلبِهِ قَالَ وَ كَانَ عَلَيْهَا خَوَاتِيمُ قَالَ فَفَتَحَ عَلِيُّ ع الْخَاتِمَ الْأَوَّلَ وَ مَضَى لِمَا فِيهَا ثُمَّ فَتَحَ الْحَسَنُ ع الْخَاتِمَ الثَّانِي وَ مَضَى لِمَا أَمَرَ بِهِ فِيهَا فَلَمَّا تُوْفِيَ الْحَسَنُ وَ مَضَى فَتَحَ الْحُسَيْنُ ع الْخَاتِمَ الثَّلَاثَ فَوَجَدَ فِيهَا أَنْ قَاتِلَ فَاقْتُلْ وَ تَقْتُلْ وَ أَخْرِجْ بِأَقْوَامٍ لِلشَّهَادَةِ لِمَا شَهِدَا لَهُمْ إِلَّا مَعَكَ قَالَ فَفَعَلَ ع فَلَمَّا مَضَى دَفَعَهَا إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَبْلَ ذَلِكَ فَفَتَحَ الْخَاتِمَ الرَّابِعَ فَوَجَدَ فِيهَا أَنْ اضْمُمْ وَ أَطْرُقْ لِمَا حُجِبَ الْعِلْمُ فَلَمَّا تُوْفِيَ وَ مَضَى دَفَعَهَا إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ع فَفَتَحَ الْخَاتِمَ الْخَامِسَ فَوَجَدَ فِيهَا أَنْ فَسِّرْ كِتَابَ اللَّهِ تَعَالَى وَ صِدِّقْ أَبَاكَ وَ وَرِّثْ ابْنَكَ وَ اضْطَبِعْ الْأُمَّةَ وَ قُمْ بِحَقِّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ قُلْ الْحَقَّ فِي الْخَوْفِ وَ الْأَمْنِ وَ لَا تَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَفَعَلَ ثُمَّ دَفَعَهَا إِلَى الَّذِي يَلِيهِ قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَهَاتِ هُوَ قَالَ فَقَالَ مَا بِي إِلَّا أَنْ تَذْهَبَ يَا مُعَاذُ فَتُرَوِّى عَلِيٍّ قَالَ فَقُلْتُ أَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي رَزَقَكَ مِنْ آبَائِكَ هَذِهِ الْمَنْزِلَةَ أَنْ يَرْزُقَكَ مِنْ عَقِبِكَ مِثْلَهَا قَبِيلَ الْمَمَاتِ قَالَ قَدْ فَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ يَا مُعَاذُ قَالَ فَقُلْتُ فَمَنْ هُوَ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ هَذَا الرَّاقِدُ وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْعَبْدِ الصَّالِحِ وَ هُوَ رَاقِدُ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۸ روایه ۱ معاذبن كثير گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امر وصیت از آسمان در مکتوبی بر محمد نازل شد، و مکتوب سر به مهر جز راجع به وصیت بر محمد صلی الله علیه و آله نازل نگشت. جبرئیل علیه السلام عرض کرد: یا محمد؛ این است وصیت تو درباره امت نزد اهل بیت، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ای جبرئیل کدام اهل بیتم؟ گفت: برگزیده خدا از میان ایشان و ذریه او (علی و اولادش علیهم السلام) و این وصیت برای اینست که علی علم نبوت را از تو ارث ببرد، چنانکه ابراهیم بارث داد و میراث این علم برای علی علیه السلام و ذریه تو از پشت او است. آنگاه امام صادق علیه السلام فرمود: آن مکتوب چند مهر داشت، علی علیه السلام مهر اول را گشود و به آنچه در آن بود عمل کرد، سپس حسن علیه السلام مهر دوم را گشود و به آنچه در آن ماء مور شده بود عمل کرد، چون حسن وفات کرد و درگذشت، حسین علیه السلام مهر سوم را گشود، دید در آن نوشته است: ((جنگ کن و بکش و کشته میشوی و مردمی را برای شهادت با خود ببر، برای ایشان شهادتی جز همراه تو نیست)) او هم عمل کرد و چون خواست در گذرد، پیش از آن، مکتوب را بعلی بن الحسین علیه السلام داد، او مهر چهارم را گشود و دید در آن نوشته است: سکوت کن و چون علم در پرده شده سر بزیر انداز (نسبت بعلمی که پوشیده شده سر بزیر انداز) چون او خواست وفات کند و در گذرد، آنرا بمحمد بن علی داد، او مهر پنجم را گشود، دید در آن نوشته است: ((کتاب خدای تعالی را تفسیر کن و پدرت را تصدیق نما (مثل او خاموشی گزین) و ارث امامت را به پسرت بده، و امت را نیکو تربیت کن، و بحق خدای عزوجل قیام کن، و در حال ترس و امنیت حق را بگو و جز از خدا مترس)) او هم عمل کرد و سپس آنرا بشخص بعد از خود داد، معاذ گوید: من عرض کردم: قربانت کردم، آنشخص شمائید؟ فرمود: ای معاذ؛ من از چیزی باک ندارم جز اینکه بروی و علی من روایت کنی (یعنی آری منم، اما این خبر را به مخالفین و دشمنان ما مگو) عرض کردم: من از خدائی که این مقام را از پدرانت بتو رسانیده است، خواستارم که تا پیش از وفات شما،

مانند آنرا به اولادت عطا کند، فرمود: ای معاذ چنین کرده است، عرض کردم او کیست قربانت کردم؟ فرمود این این شخص خوابیده و با دست خود اشاره بعبد الصالح (موسی بن جعفر علیه السلام) کرد که خوابیده بود. ۲- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْكِنَانِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ نَجِيحِ الْكِنْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ الْعُمَرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْزَلَ عَلَيَّ نَبِيَّهُ ص كِتَابًا قَبْلَ وَفَاتِهِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ وَصِيَّتُكَ إِلَى النَّجْبِيَّةِ مِنْ أَهْلِكَ قَالَ وَ مَا النَّجْبِيَّةُ يَا جَبْرَيْلُ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ وُلْدُهُ ع وَ كَانَ عَلِيُّ الْكِتَابِ خَوَاتِيمٍ مِنْ ذَهَبٍ فَدَفَعَهُ النَّبِيُّ ص إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ أَمْرُهُ أَنْ يَفْضَلَ خَاتَمًا مِنْهُ وَ يَعْمَلَ بِمَا فِيهِ فَفَضَلَكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع خَاتَمًا وَ عَمَلٌ بِمَا فِيهِ ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ ع فَفَضَلَكَ خَاتَمًا وَ عَمَلٌ بِمَا فِيهِ ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَى الْحُسَيْنِ ع فَفَضَلَكَ خَاتَمًا فَوَجِدَ فِيهِ أَنْ اخْرُجَ بِقَوْمٍ إِلَى الشَّهَادَةِ فَلَا شَهَادَةَ لَهُمْ إِلَّا مَعَكَ وَ أَشْرَ نَفْسِكَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَفَعَلَ ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع فَفَضَلَكَ خَاتَمًا فَوَجِدَ فِيهِ أَنْ أَطْرُقَ وَ أَصْبَحْتَ وَ الزَّمَّ مَنْرَكَ وَ اعْتَيْدَ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيكَ الْيَقِينُ فَفَعَلَ ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ع فَفَضَلَكَ خَاتَمًا فَوَجِدَ فِيهِ حَدِيثَ النَّاسِ وَ أَفْتِهِمْ وَ لَا تَخَافَنَّ إِلَّا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنَّهُ لَا سَبِيلَ لِأَحَدٍ عَلَيْكَ فَفَعَلَ ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَى ابْنِهِ جَعْفَرِ فَفَضَلَكَ خَاتَمًا فَوَجِدَ فِيهِ حَدِيثَ النَّاسِ وَ أَفْتِهِمْ وَ انْشُرْ عُلُومَ أَهْلِ بَيْتِكَ وَ صِدْقَ آبَاءِكَ الصَّالِحِينَ وَ لَا تَخَافَنَّ إِلَّا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْتَ فِي حِرْزٍ وَ أَمَانٍ فَفَعَلَ ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَى ابْنِهِ مُوسَى ع وَ كَذَلِكَ يَدْفَعُهُ مُوسَى إِلَى الَّذِي بَعْدَهُ ثُمَّ كَذَلِكَ إِلَى قِيَامِ الْمَهْدِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۹ روایه ۲ امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل پیش از وفات پیغمبر، مکتوبی بر او نازل کرد و فرمود: ای محمد! این است وصیت من به سوی نجیبان و برگزیدگان از خاندان تو، پیغمبر گفت: این جبرئیل نجیبان کیانند؟ فرمود: علی بن ابیطالب و اولادش علیهم السلام، و بر آن مکتوب چند مهر از طلا بود، پیغمبر صلی الله علیه و آله آنرا به امیرالمؤمنین علیه السلام داد و دستور فرمود که یک مهر آنرا بگشاید و آنچه در آنست عمل کند، امیرالمؤمنین علیه السلام یک مهر را گشود و به آن عمل کرد، سپس آن را به پسرش حسن علیه السلام داد، او هم یک مهر را گشود و به آن عمل کرد، سپس او آن را به حسین علیه السلام داد، او یک مهر را گشود و در آن دید نوشته است: با مردمی بطرف شهادت برو، برای آنها شهادتی جز با تو نیست، و خود را به خدای عزوجل بفروش، او هم انجام داد، سپس آن را به علی بن الحسین علیه السلام داد. او نیز یک مهر گشو و دید در آن نوشته است: سر بزیر انداز و خاموشی گزین و در خانه ات بنشین، و پروردگارت را عبادت کن تا مرگ فرا رسد، او هم انجام داد سپس آن را به پسرش محمد بن علی علیه السلام داد، او یک مهر را گشود، دید نوشته است: مردم را حدیث گو و فتوی ده و جز از خدای عزوجل مترس: هیچکس علیه تو راهی نیابد، او هم عمل کرد و سپس آن را به پسرش جعفر علیه السلام داد، او هم یک مهر گشود، دید در آن نوشته است: مردم را حدیث گو و فتوی ده و علوم اهل بیت خود را منتشر کن و پدران نیکو کارت را تصدیق نما و جز از خدای عزوجل مترس که تو در پناه و امانی، او هم عمل کرد و سپس آن را به پسرش موسی علیه السلام داد (یعنی من هم عمل کردم و سپس آنرا بیسرم موسی علیه السلام خواهم داد، راوی عبارت را تغییر داده است) و همچنین موسی به امام بعد از خود می دهد و تا قیام حضرت مهدی صلی الله علیه و آله اینچنین است ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رَبَائِغٍ عَنْ ضُرَيْسِ الْكِنَاسِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ لَهُ حُمْرَانُ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَرَأَيْتَ مَا كَانَ مِنْ أَمْرِ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ع وَ خُرُوجِهِمْ وَ قِيَامِهِمْ بِدِينِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَا أَصَابُوا مِنْ قَتْلِ الطَّوَاغِيتِ إِيَّاهُمْ وَ الظَّفَرِ بِهِمْ حَتَّى قُتِلُوا وَ غُلِبُوا فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يَا حُمْرَانُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ كَانَ قَدَّرَ ذَلِكَ عَلَيْنَا وَ قَضَاهُ وَ أَمْضَاهُ وَ حَتَمَهُ ثُمَّ أَجْرَاهُ فَيَتَقَدَّمُ عِلْمُ ذَلِكَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ قَامَ عَلِيُّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ بَعِلِمَ صَمَتَ مَنْ صَمَتَ مِنَّا أَصُولَ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۰ روایه ۳ حمران به امام باقر علیه السلام عرض کرد: قربانت کردم بمن خیر دهید که موضوع نهضت علی و حسن و حسین علیهم السلام و قیام ایشان برای دین خدای عزوجل و مصیبت‌هایی که دیدند، از کشته شدن بدست طغیانگران و پیروزی آنها بر ایشان تا آنجا که کشته شدند و مغلوب گشتند چگونه بود؟ امام باقر علیه السلام فرمود: ای حمران: خدای تبارک و تعالی آن مصیبت را بر ایشان مقدر کرد و حکم فرمود و امضاء نمود و حتمی ساخت، و سپس اجرا کرد (پس همه آن مصیبت با

علم و اجازه خدا بوده) و علی و حسن و حسین از روی بصیرت و دانشی که قبلا از رسول خدا صلی الله علیه و آله دریافته بودند قیام کردند، و هرکس از ما خانواده هم که خاموشی گزیند از روی علم است . ۴- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ يَظِينَ عَنِ عَيْسَى بْنِ الْمُشَيْتَفَادِ أَبِي مُوسَى الصَّرِيرِ قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَلَيْسَ كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع كَاتِبَ الْوَصِيَّةِ وَ رَسُولَ اللَّهِ ص الْمُمْلَى عَلَيْهِ وَ جَبْرَيْلُ وَ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ ع شُهُودٌ قَالُوا فَاطْرَقَ طَوِيلًا ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ قَدْ كَانَ مَا قُلْتَ وَ لَكِنْ حِينَ نَزَلَ بِرَسُولِ اللَّهِ ص الْأَمْرُ نَزَلَتِ الْوَصِيَّةُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ كِتَابًا مَسْجُودًا نَزَلَ بِهِ جَبْرَيْلُ مَعَ أَمْتِيَاءِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ جَبْرَيْلُ يَا مُحَمَّدُ مَرُّ بِإِخْرَاجِ مَنْ عِنْدَكَ إِلَّا وَصِيَّكَ لِيَقْبِضَ بِهَا مِنَّا وَ تُشْهِدَنَا بِدَفْعِكَ إِيَّاهَا إِلَيْهِ ضَامِنًا لَهَا يَغْنَى عَلَيْهَا عَ فَاَمْرَ النَّبِيِّ ص بِإِخْرَاجِ مَنْ كَانَ فِي الْبَيْتِ مَا خَلَا عَلِيًّا ع وَ فَاطِمَةَ فِيمَا بَيْنَ السُّتْرِ وَ الْبَابِ فَقَالَ جَبْرَيْلُ يَا مُحَمَّدُ رَبُّكَ يُفَرِّقُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ هَذَا كِتَابٌ مَا كُنْتَ عَاهَدْتَ إِلَيْكَ وَ شَرَطْتَ عَلَيْكَ وَ شَهِدْتَ بِهِ عَلَيْكَ وَ أَشْهِدْتُ بِهِ عَلَيْكَ مَلَائِكَتِي وَ كَفَى بِي يَا مُحَمَّدُ شَهِيدًا قَالَ فَارْتَعِدْتُ مَفَاصِلَ النَّبِيِّ ص فَقَالَ يَا جَبْرَيْلُ رَبِّي هُوَ السَّلَامُ وَ مِنْهُ السَّلَامُ وَ إِلَيْهِ يَعُودُ السَّلَامُ صَدَقَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بَرَّ هَاتِ الْكِتَابَ فَدَفَعَهُ إِلَيْهِ وَ أَمْرَهُ بِدَفْعِهِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ لَهُ أَفَرَأَهُ فَقَرَأَهُ حَرْفًا حَرْفًا فَقَالَ يَا عَلِيُّ هَذَا عَهْدُ رَبِّي تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَيَّ وَ شَرَطُهُ عَلَيَّ وَ أَمَانَتُهُ وَ قَدْ بَلَّغْتُ وَ نَصِيحَتِي وَ أَذِيَّتِي فَقَالَ عَلِيُّ ع وَ أَنَا أَشْهَدُ لَكَ بِأَبِي وَ أُمِّي أَنْتَ بِالْبَلَاغِ وَ النَّصِيحَةِ وَ التَّصَدِيقِ عَلَيَّ مَا قُلْتَ وَ يَشْهَدُ لَكَ بِهِ سَمْعِي وَ بَصَرِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي فَقَالَ جَبْرَيْلُ ع وَ أَنَا لَكُمَا عَلَيَّ ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص : يَا عَلِيُّ أَخَذْتَ وَصِيَّتِي وَ عَرَفْتَهَا وَ ضَمِنْتَ لِلَّهِ وَ لِي الْوَفَاءَ بِمَا فِيهَا فَقَالَ عَلِيُّ ع نَعَمْ يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي ضَمَانُهَا وَ عَلَيَّ اللَّهُ عَوْنِي وَ تَوْفِيقِي عَلَيَّ أَذَانِيهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا عَلِيُّ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَشْهَدَ عَلَيْكَ بِمُؤَافَاتِي بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقَالَ عَلِيُّ ع نَعَمْ أَشْهَدُ فَقَالَ النَّبِيُّ ص إِنَّ جَبْرَيْلَ وَ مِيكَائِيلَ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَكَ الْآنَ وَ هُمَا حَاضِرَانِ مَعَهُمَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ لِأَشْهَدَهُمْ عَلَيْكَ فَقَالَ نَعَمْ لِيُشْهِدُوا وَ أَنَا بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي أَشْهَدُهُمْ فَأَشْهَدُهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ كَانَ فِيمَا اشْتَرَطَ عَلَيْهِ النَّبِيُّ بِأَمْرِ جَبْرَيْلَ ع فِيمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ قَالَ لَهُ يَا عَلِيُّ تَفِي بِمَا فِيهَا مِنْ مَوَالِيهِ مَنْ وَالِيَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الْبِرَاءَةُ وَ الْعِدَاوَةُ لِمَنْ عَادَى اللَّهُ وَ رَسُولَهُ وَ الْبِرَاءَةُ مِنْهُمْ عَلَى الصَّبْرِ مِنْكَ وَ عَلَى كَظْمِ الْغَيْظِ وَ عَلَى ذَهَابِ حَقِّي وَ غَضَبِ خُمُسِكَ وَ انْتِهَاكِ حُرْمَتِكَ فَقَالَ نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ الَّذِي فَتَقَّ الْحَبَّةُ وَ بَرَأَ النَّسِيمَةَ لَقَدْ سَمِعْتُ جَبْرَيْلَ ع يَقُولُ لِلنَّبِيِّ يَا مُحَمَّدُ عَرَّفَهُ أَنَّهُ يُنْتَهَكُ الْحُرْمَةُ وَ هِيَ حُرْمَةُ اللَّهِ وَ حُرْمَةُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ عَلَيَّ أَنْ تُخَضَّبَ لِحْيَتُهُ مِنْ رَأْسِهِ بِدَمِ عَيْبِطٍ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فَصَبَّ عَقْتُ حِينَ فَهَمْتُ الْكَلِمَةَ مِنَ الْأَمِينِ جَبْرَيْلَ حَتَّى سَقَطَتْ عَلَيَّ وَجْهِي وَ قُلْتُ نَعَمْ قَبْلْتُ وَ رَضِيْتُ وَ إِنْ انْتَهَكْتَ الْحُرْمَةَ وَ عَطَلْتَ السُّنَنَ وَ مَرَّقَ الْكِتَابَ وَ هُدِّمْتَ الْكُعْبَةَ وَ خَضَبْتَ لِحْيَتِي مِنْ رَأْسِي بِدَمِ عَيْبِطٍ صَابِرًا مُحْتَسِبًا أَيْدًا حَتَّى أَقْدَمَ عَلَيْكَ ثُمَّ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ص فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ أَعْلَمَهُمْ مِثْلَ مَا أَعْلَمَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالُوا مِثْلَ قَوْلِهِ فَخْتِمَتِ الْوَصِيَّةُ بِخَوَاتِيمِ مَنْ ذَهَبَ لَمْ تَمَسَّهُ النَّارُ وَ دُفِعَتْ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي أَلَا تَذْكُرُ مَا كَانَ فِي الْوَصِيَّةِ فَقَالَ سُنُّ اللَّهِ وَ سُنُّ رَسُولِهِ فَقُلْتُ أَلَا كَانَ فِي الْوَصِيَّةِ تَوْبُؤُهُمْ وَ خِلَافُهُمْ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ نَعَمْ وَ اللَّهُ شَيْئًا شَيْئًا وَ حَرْفًا حَرْفًا أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ وَ اللَّهُ لَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةَ ع أَلَيْسَ قَدْ فَهَمْتُمَا مَا تَقَدَّمْتُ بِهِ إِلَيْكُمَا وَ قَبْلْتُمَا فَقَالَ بَلَى وَ صَبَرْنَا عَلَيَّ مَا سَاءَ مَا وَ عَاطَنَّا

قسمت دوم

وَ فِي نُسَخِهِ الصَّفْوَانِي زِيَادَةُ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَاصِمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرَّازِ عَنْ حَرِيزٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَقَلَّ بَقَاءَ كُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ أَقْرَبَ آجَالِكُمْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ مَعَ حَاجَةِ النَّاسِ إِلَيْكُمْ فَقَالَ إِنْ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنَّا صَ حَيْفَةٌ فِيهَا مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ فِي مُدَّتِهِ فَإِذَا انْقَضَى مَا فِيهَا مِمَّا أَمَرَ بِهِ عَرَفَ أَنَّ أَجَلَهُ قَدْ حَضَرَ فَاتَّاهَ النَّبِيُّ ص يَنْعَى إِلَيْهِ نَفْسَهُ وَ أَحْبَرَهُ بِمَا لَهُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَنَّ الْحُسَيْنَ ع قَرَأَ صَحِيفَتَهُ الَّتِي أُعْطِيَهَا وَ فَسَّرَ لَهُ مَا يَأْتِي بِنَعْيٍ وَ بَقِيَ فِيهَا أَشْيَاءٌ لَمْ تَقْضَ فَخَرَجَ لِلْقِتَالِ وَ

كَانَتْ تِلْكَ الْأُمُورُ الَّتِي بَقِيَتْ أَنْ الْمَلَائِكَةَ سَأَلَتِ اللَّهَ فِي نُصَيْرَتِهِ فَأُذِنَ لَهَا وَ مَكَثَتْ تَسْتَعِدُّ لِلْقِتَالِ وَ تَتَأَهَّبُ لِدَلِّكَ حَتَّى قُتِلَ فَزَلَّتْ وَ قَدِ انْقَطَعَتْ مِدَّتُهُ وَ قُتِلَ عَ فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا رَبِّ أَذِنْتَ لَنَا فِي الْإِنْحِدَارِ وَ أَذِنْتَ لَنَا فِي نُصَيْرَتِهِ فَانْحَدَرْنَا وَ قَدِ بَقِضَتْهُ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ أَنْ الزُّمُوا قَبْرَهُ حَتَّى تَرَوْهُ وَ قَدِ خَرَجَ فَانْصُرُوهُ وَ ابْكُوا عَلَيْهِ وَ عَلَى مَا فَاتَكُمْ مِنْ نُصَيْرَتِهِ فَإِنَّكُمْ قَدْ خُصِّصْتُمْ بِنُصَيْرَتِهِ وَ بِالْبُكَاءِ عَلَيْهِ فَبَكَتِ الْمَلَائِكَةُ تَعْزِيًّا وَ حُزْنًا عَلَى مَا فَاتَهُمْ مِنْ نُصَيْرَتِهِ فَإِذَا خَرَجَ يَكُونُونَ أَنْصَارَهُ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۱ روایه ۴ ابو موسی ضریر (نایینا) گوید: موسی بن جعفر علیهما السلام به من فرمود که: من به امام صادق علیه السلام گفتم: مگر امیرالمؤمنین علیه السلام کاتب وصیت و پیغمبر دیکته گو و جبرئیل و ملائکه مقربون شهود آن نبودند؟! حضرت مدتی سر بزیر انداخت و سپس فرمود: چنان بود که گفتم، ای ابوالحسن؛ ولی زمانیکه وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله در رسید، امر وصیت از جانب خدا در مکتوبی سر به مهر فرود آمد، آن مکتوب را جبرئیل همراه ملائکه امین خدای تبارک و تعالی فرود آورد. جبرئیل گفت: ای محمد! دستور ده هر که نزدت هست، جز وصیت یعنی علی بیرون روند، تا او مکتوب وصیت را از ما بگیرد و ما را گواه گیرد که تو آن را به او دادی و خودش ضامن و معتهد آن شود، پیغمبر صلی الله علیه و آله به اخراج هر که در خانه بود، جز علی علیه السلام دستور داد)) و فاطمه در میان در و پرده بود. آنگاه جبرئیل گفت: ای محمد! پروردگارت سلام می رساند و می فرماید: این همان مکتوب است که (در شب معراج) با تو پیمان کردم و بر تو شرط نمودم و خودم نسبت به آن بر تو شاهد بودم و فرشتگان خود را هم گواه گرفتم، در صورتی که شهادت خودم تنها کافی است ای محمد؛ بندهای استخوان پیغمبر به لرزه در آمد و گفت: ای جبرئیل! پروردگار من خودش سلام است (یعنی سلامتی از هر عیب) و سلام از جانب اوست و سلام به سوی او باز می گردد. خدای عزوجل راست فرموده و احسان کرده است، مکتوب را بده، جبرئیل آن را به او داد و دستور داد که به امیرالمؤمنین تسلیم کند و به او گفت: آن را بخوان، حضرت آن را کلمه به کلمه قرائت کرد. سپس پیغمبر فرمود: ای علی! این پیمانی است که پروردگار تبارک و تعالی با من کرده و امانت او شرط او بر من است، من رسانیدم و خیر خواهی کردم و ادا نمودم. علی علیه السلام گفت (پدر و مادرم بفدایت) من در این رسانیدن و خیر خواهی و تصدیق آنچه گفتم گواه تواءم و گوش و چشم و گوشت و خونم برای تو گواهی می دهد، جبرئیل علیه السلام گفت: من هم در این موضوع گواه شما هستم، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود، ای علی! وصیت مرا گرفتی و آن را فهمیدی و وفاء بمضامینش را برای خدا و من ضمانت کردی؟ علی علیه السلام گفت: آری پدر و مادرم بقربانت، ضمانت آن بر من، و یاری من و توفیق دادن مرا بر انجام آن بر خداست، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی؛ من می خواهم بر تو گواه گیرم که عمل کردن به این وصیت را روز قیامت به من خبر دهی، علی علیه السلام گفت: آری، گواه بگیر، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: الان جبرئیل و میکائیل میان من و تو حاضرند و ملائکه مقربین همراه ایشانند، آنها را بر تو گواه میگیرم، علی علیه السلام گفت: آری گواه باشند، من هم پدر و مادرم به قربانت ایشان را گواه می گیرم. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله ایشان را گواه گرفت. و از جمله آنچه پیغمبر بر علی به دستور جبرئیل و فرمان خدای عزوجل شرط کرد، این بود که به او گفت: ای علی! وفا می کنی به آنچه در این وصیت است. از دوست داشتن کسانی که خدا و رسولش را دوست دارند و، بیزاری و دشمنی نسبت بکسانی که با خدا و رسولش دشمنی کنند، با شکیبائی و فرو خوردن خشم، در صورت از میان رفتن حقت و غضب کردن خست و دریدن پرده احترام؛ گفت: آری حاضریم، ای رسول خدا! سپس امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: سوگند به آنکه دانه را شکافت و انسان را آفرید که من از جبرئیل علیه السلام شنیدم که به پیغمبر صلی الله علیه و آله می گفت ای محمد! به علی بفهمان که پرده احترام او که همان احترام خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله است دریده می شود، و این وصیت با این شرط است که ریشش از خون تازه سرش رنگین شود، امیرالمؤمنین علیه السلام گوید: چون این جمله را از جبرئیل امین فهمیدم، فریادی زدم و به رو بر زمین افتادم و گفتم: آری قبول دارم و راضی هستم، اگر چه پرده احترام دریده شود و سنتها تعطیل شود و قرآن پاره شود و خانه کعبه خراب گردد و ریشم از خون تازه سرم رنگین شود:

همواره شکیبائی کنم و بحساب خدا گذارم تا بر تو وارد شوم . سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه و حسن و حسین را بخواند و چنانچه بامیرالمؤمنین اعلام فرمود، بآنها نیز اعلام کرد، ایشان هم مانند او جواب بدادند، سپس آن وصیت با چند مهر از طلا که آتش بآن نرسیده بود (ساخته دست بشر نبود) مهر شد و بامیرالمؤمنین علیه السلام تحویل داده شد. ابو موسی گوید: من بموسی بن جعفر عرض کردم : پدر و مادرم بقرابت ، نمی فرمائی در آن وصیت نامه چه نوشته بود؟ فرمود: سنت های خدا و سنتهای رسولش بود، عرض کردم : طغیان جستن و مخالفت آنها (که بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله طغیان کردند) بر امیرالمؤمنین علیه السلام در آن وصیتنامه نوشته بود؟ فرمود: آری ، بخدا، یک بیک و حرف بحرف ، مگر نشنیده ئی قول خدای عزوجل را ((ما خود هستیم که مردگانرا زنده کنیم و اعمالی را که از پیش انجام داده اند با آثار ایشان بنویسم و همه چیز را در کتابی روشن آمارگیری کرده ایم ۱۲ یس)) (پس نوشته شدن همه چیز در وصیتنامه استبعادی ندارد) بخدا که پیغمبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین و فاطمه علیهما السلام فرمود: مگر چنین نیست که آنچه را بشما وصیت کردم و دستور دادم فهمیدید و پذیرفتید؟ گفتند: چرا، و بر آنچه ما را ناراحت کند و بخشم آورد صبر کنیم و در نسخه صفوانی زیاده بر این است : این جمله سخن یکی از روات مرحوم کلینی است ، زیرا کتاب کافی چند نسخه داشته و روایتش مختلفند، یکی همین صفوانی است که نامش محمد بن احمد بن عبدالله بن قضاة بن صفوانست که مردی مورد اعتماد و فقیه و فاضل بوده است . و دیگر از روات کافی محمد بن ابراهیم نعمانی و هارون بن موسی تلعبیری است . و میان نسخه های کافی اختلافی بوده و شیخ صدوق و شیخ مفید و ائمه ائمه اینها رحمة الله علیهم نسخه های کافی را جمع کرده و مورد اختلاف را در کتابهای خود ذکر نموده اند و چون این خبر شریف در نسخه صفوانی اضافه ای را که اکنون ذکر میشود داشته و در نسخ دیگر نبوده ، با این جمله به آن اشاره شد. و آن اضافه اینست : حریر گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم : قربانت گردم ، با وجود احتیاجی که مردم بشما دارند چقدر عمر شما اهل بیت کوتاه و اجل شما خانواده بیکدیگر نزدیکست؟! فرمود: برای هر یک از ما صحیفه و مکتوبی است که آنچه در مدت عمرش راجع به برنامه کارش احتیاج دارد در آن نوشته است ، چون او امر و دستوراتیکه در آنست پایان یابد، امام می فهمد که اجل او رسیده است . سپس پیغمبر صلی الله علیه و آله نزد او آید و خبر مرگش را باو گوید، و آنچه نزد خدا دارد، باو گزارش دهد، و امام حسین علیه السلام مکتوبی را که باو دادند، قرائت کرد، و خبر مرگش که در پیش داشت برایش تفسیر شد، ولی چیزهایی در آن مکتوب باقی بود که هنوز انجام نشده ، او برای جنگ بیرون رفت ، و چیزهاییکه باقی بود، این بود که ملائکه یاری کردن او را از خدا خواسته اند و خدا اجازه فرموده است ملائکه مهیا و آماده جنگ گشته و در انتظار بودند تا آنحضرت شهید شد، ملائکه فرود آمدند، در زمانیکه عمر آن حضرت تمام شده و شهید گشته بود. ملائکه گفتند: پروردگارا! تو بما اجازه فرود آمدن و اجازه یاریش را دادی ، ولی ما فرود آمدیم و تو قبض روحش نمودی !! خدا بایشان وحی کرد: شما بر سر قبر او باشید تا او را ببینید که بیرون آمده است آنگاه یاریش کنید، اکنون گریه کنید بر او و بر از دست رفتن یاری او از شما، زیرا شما برای او و گریه بر او اختصاص یافته اید، پس آن ملائکه برای عزا داری اما حسین و برای افسوس از دست رفتن یاریش گریستند و چون بیرون آید یاور او باشند. شرح : جمله اخیر اشاره بموضوع رجعت دارد و آن یکی از مسائل مذهبی است که در کتب اعتقادیه ذکر می شود و مقصود از رجعت بازگشت بعضی از ائمه و جمعی از مؤمنین و کافران است بدنیای پیش از قیامت ، تا مؤمنین از آنها انتقام گیرند و بدولت حقه شادمان باشند. موضوع رجعت از عقاید مخصوص به امامیه است که بر آن اتفاق دارند، اخبار در این باره متواتر است و برخی از آیات قرآن هم بر آن دلالت دارد، علامه مجلسی (ره) در جلد ۱۳ بحار الانوار بیش از دویست حدیث از چهل و چند اصل معتبر در اثبات رجعت ذکر می کند، مجلسی (ره) می گوید: اصل موضوع رجعت مورد اتفاق علماء شیعه است ، ولی درباره خصوصیات آن ، اخبارش اختلاف دارد، مثل اینکه : آیا رجعت همزمان با ظهور امام قائم علیه السلام است یا جلوتر و یا عقب تر است و نیز در مدت رجعت هر یک اختلافست ولی تحقیق این خصوصیات لزومی ندارد و ایمان اجمالی به آن کافی انتهی . روایتی که در موضوع رجعت ما را با

استدلالی متین و دندان شکن مواجه می کند این است: ابوبصیر (الصباح) گوید: امام باقر علیه السلام بمن فرمود: ((درباره باز گشته‌ها از من سؤال می کنی؟ گفتم آری، فرمود: آن از قدرتت و جز قدریه منکر آن نباشند، چنین قدرتی را انکار مکن)) چنانچه در موضوع معاد و زنده شدن روز قیامت آیات شریفه آخر سوره یس قدرت خدا را دلیل آن می داند، در این روایت هم دلیل آن می داند، در این روایت هم دلیل رجعت را همان قدرت خدا ذکر می کند، یعنی خداوندی که آن قدرت و توانائی داشت که انسان را در ابتدا بدون هیچ سابقه و نمونه ای خلق کند، می تواند او را رجعت دهد و یا در قیامت دوباره زنده کند.

باب اموری که امامت امام علیه السلام را ثابت می کند

بَابُ الْأُمُورِ الَّتِي تُوجِبُ حُجَّةَ الْإِمَامِ ع ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعَ إِذَا مَاتَ الْإِمَامُ بِمَنْ يُعْرَفُ الَّذِي بَعْدَهُ فَقَالَ لِلْإِمَامِ عَلَمَاتٌ مِنْهَا أَنْ يَكُونَ أَكْبَرَ وَوَلِدٌ أَبِيهِ وَيَكُونَ فِيهِ الْفَضْلُ وَالْوَصِيَّةُ وَيَقْدَمَ الرَّكْبُ فَيَقُولُ إِلَى مَنْ أَوْصِي فَلَا يُقَالُ إِلَّا إِلَى فُلَانٍ وَالسَّلَاحُ فَيُنَازِلُهُ التَّابُوتَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ تَكُونُ الْإِمَامَةُ مَعَ السَّلَاحِ حَيْثُمَا كَانَ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۶ روایه ۱ ابن ابی نصر گوید: به اما رضا علیه السلام عرض کردم، چون امام بمیرد، امام پس از وی بچه دلیل شناخته می شود؟ فرمود: امام را علامت‌یست: از جمله آنها اینست که بزرگترین فرزند پدرش می باشد و دارای فضیلت و وصیت است، بطوریکه جماعت مسافرین می آیند و می پرسند: فلان امام (که وفات کرد) بچه شخصی وصیت کرد؟ همه می گویند بفلان کس، و سلاح در میان ما، مانند تابوتست در بنی اسرائیل، امامت همراه سلاحست هر گجا که باشد (باحدیث ۶۲۵ ۶۲۸ رجوع شود). شرح: موضوع بزرگترین فرزند دو استثنا دارد: ۱ درباره امام حسن و امام حسین ۲ در صورتیکه فرزند بزرگتر را عیبی باشد چنانکه در حدیث ۷۴۳ بیاید و مقصود از فضیلت، کمال علم و شجاعت و سخاوت و سایر صفات کمالیه است که امام باید از همه مردم در آن صفات کاملتر باشد. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ يَزِيدَ شَعْرٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمَزَةَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الْمَوْتُوبُ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ الْمِدْعَى لَهُ مَا الْحُجَّةُ عَلَيْهِ قَالَ يُسْأَلُ عَنِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ قَالَ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْحُجَّةِ لَمْ تَجْتَمِعْ فِي أَحَدٍ إِلَّا كَانَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ أَنْ يَكُونَ أَوْلَى النَّاسِ بِمَنْ كَانَ قَبْلَهُ وَيَكُونَ عِنْدَهُ السَّلَاحُ وَيَكُونَ صَاحِبَ الْوَصِيَّةِ الظَّاهِرَةِ الَّتِي إِذَا قَدِمَتْ الْمَدِينَةَ سَأَلَتْ عَنْهَا الْعَامَّةُ وَالصَّبِيَّانَ إِلَى مَنْ أَوْصَى فَلَا يُقُولُونَ إِلَّا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۶ روایه ۲ عبدالاعلی گوید. امام صادق علیه السلام عرض کردم: کسیکه منصب امام ترا غصب کرده و بنا حق ادعا می کند، چه دلیلی بر ردّ اوست؟ فرمود: راجع بحلال و حرام از او پرسند (درست پاسخ نگفتنش دلیل بر ادعای دروغش می باشد) سپس بمن رو کرد و فرمود: سه دلیل هست که جز در صاحب امر امامت فراهم نیاید: ۱ سزاوارترین مردمست نسبت به امام پیش از خود (از لحاظ خویشاوندی، صفات کمالیه، و اخلاق و رفتار) ۲ و سلاح نزد اوست ۳ و وصیت امام سابق درباره او مشهور است بطوری که چون در شهر امام وارد شوی و از عموم مردم و کودکان هم که پرسی: فلان امام بچه شخصی وصیت کرده می گویند بفلان پسر فلان. ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَحَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قِيلَ لَهُ بِأَيِّ شَيْءٍ يُعْرَفُ الْإِمَامُ فَقَالَ بِالْوَصِيَّةِ الظَّاهِرَةِ وَبِالْفَضْلِ إِنَّ الْإِمَامَ لَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَطْعُنَ عَلَيْهِ فِي فَمٍ وَلَا بَطْنٍ وَلَا فَرْجٍ فَيُقَالُ كَذَّابٌ وَيَأْكُلُ أَمْوَالَ النَّاسِ وَمَا أَشْبَهَ هَذَا أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۷ روایه ۳ امام صادق علیه السلام عرض شد: امام بچه دلیل شناخته شود؟ فرمود: بوصیت معروف و فضیلت، همانا هیچکس نمی تواند نسبت به امام درباره دهان و شکم و عورت طعن زند، باینکه بگویند: او دروغگوست و مال مردم را می خورد و مانند اینها. ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع مَا عَلَمَاتُ الْإِمَامِ الَّذِي بَعْدَ الْإِمَامِ فَقَالَ طَهَارَةُ الْوِلَادَةِ وَحُسْنُ الْمُنْشَأِ وَلَا يَلْهُو وَلَا يَلْعَبُ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۷ روایه ۴ معاویه بن وهب گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: علامت جانشین امام چیست؟ فرمود: پاکیزگی ولادت (حلال زادگی، ختنه شده، بخون آلوده نبودن) و تربیت خوب (رشد و نموش به کمال و سعادت مقرون باشد) و یاوه

گری و بازی نکند. ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَاعِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الدَّلَالَةِ عَلَى صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ الدَّلَالَةُ عَلَيْهِ الْكِبَرُ وَالْفَضْلُ وَالْوَصِيَّةُ إِذَا قَدِمَ الرَّكْبُ الْمَدِينَةَ فَقَالُوا إِلَيَّ مَنْ أَوْصِي فَلَانَ قِيلَ إِلَى فَلَانَ بْنِ فَلَانَ وَدُورُوا مَعَ السَّلَاحِ حَيْثُمَا دَارَ فَأَمَّا الْمَسَائِلُ فَلَيْسَ فِيهَا حُجَّةٌ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۷ روایه ۵ احمد بن عمر گوید: از حضرت رضا علیه السلام درباره دلیل امامت صاحب الامر پرسیدم فرمود، دلش بزرگی سن و فضیلت و وصیت است، زمانیکه کاروان بشهر در آید و بگوید: فلانی بکه وصیت کرد؟ جواب دهند: بفلان پسر فلان و هر کجا سلاح گردید، شما هم (برای یافتن امام) بگردید، اما جواب گفتن مسائل دلیل نیست (یعنی نسبت بعوام و نوع مردم، بلکه تنها دلیل برای دانشمندان و خواص از مردم است). ۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ الْأَمْرَ فِي الْكَبِيرِ مَا لَمْ تَكُنْ فِيهِ عَاهِيَةً أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۷ روایه ۶ امام صادق علیه السلام فرمود: امر امامت بفرزند بزرگ می رسد، در صورتیکه عیبی نداشته باشد. شرح: پسر بزرگتر امامست در صورتی که در خلقت و اخلاق او نقصی نباشد که در نظر مردم زشت و منفور آید. مانند عبدالله افطح که بعد از اسمعیل بزرگترین فرزند امام صادق علیه السلام بود ولی دو عیب داشت: ۱ پاهایش بی اندازه پهن و درشت بود. ۲ نادان و فاسد العقیده بود و بقول شیخ مفید نزد پدر خود آبرویی نداشت و با طایفه حشویه رفت و آمد می کرد و بمذهب مرجئه می گرائید. ۷- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ بِمَنْ يُعْرِفُ الْإِمَامَ قَالَ فَقَالَ بِخِصَالٍ أَمَّا أَوْلَاهَا فَإِنَّهُ بِشَيْءٍ قَدْ تَقَدَّمَ مِنْ أَبِيهِ فِيهِ بِيَّاشَرَةٌ إِلَيْهِ لَتَكُونَ عَلَيْهِمْ حُجَّةٌ وَ يُسْأَلُ فَيُجِيبُ وَ إِنْ سَكَتَ عَنْهُ ابْتِدَاءً وَ يُخْبِرُ بِمَا فِي عَدِّ وَ يُكَلِّمُ النَّاسَ بِكُلِّ لِسَانٍ ثُمَّ قَالَ لِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أُعْطِيكَ عَلَمًا قَبْلَ أَنْ تَقُومَ فَلَمْ أَلْبَثْ أَنْ دَخَلَ عَلَيْنَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ فَكَلَّمَهُ الْخُرَاسَانِيُّ بِالْعَرَبِيَّةِ فَأَجَابَهُ أَبُو الْحَسَنِ ع بِالْفَارِسِيَّةِ فَقَالَ لَهُ الْخُرَاسَانِيُّ وَاللَّهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا مَنَعَنِي أَنْ أُكَلِّمَكَ بِالْخُرَاسَانِيَّةِ غَيْرَ أَنِّي ظَنَنْتُ أَنَّكَ لَمَّا تُحَسِّنُهَا فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ إِذَا كُنْتُ لَا أَحْسِنُ أُجِيبُكَ فَمَا فَضَلِي عَلَيْكَ ثُمَّ قَالَ لِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ الْإِمَامَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ كَلَامٌ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ وَلَا طَيْرٌ وَلَا بَهِيمَةٌ وَلَا شَيْءٌ فِيهِ الرُّوحُ فَمَنْ لَمْ يَكُنْ هَذِهِ الْخِصَالُ فِيهِ فَلَيْسَ هُوَ بِإِمَامٍ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۸ روایه ۷ ابو بصیر گوید: به حضرت ابوالحسن علیه السلام عرض کردم: قربانت کردم، امام بچه دلیل شناخته شود؟ فرمود: بچند خصلت: اولش اینکه: چیزی از پدرش که با او اشاره داشته باشد در باره اش پیشی گرفته باشد (مانند تصریح بر امامت و وصیت درباره او و سپردن علم و سلاح و سایر نشانه های امامت باو) تا برای حجت باشد و از هر چه پرسند فوراً جوابگوید و اگر در محضرش سکوت کنند. او شروع کند و از فردا خبر دهد و بهر لغتی با مردم سخن گوید، سپس بمن فرمود: ای ابا محمد! پیش از آنکه از این مجلس برخیزی نشانه دیگری بتو می نمایانم. طولی نکشید که مردی از اهل خراسان وارد شد و بلغت عربی با حضرت سخن گفت و امام علیه السلام بفارسی جوابش داد، مرد خراسانی گفت. قربانت کردم، بخدا من از سخن گفتن بلغت خراسانی با شما مانعی نداشتم جز اینکه گمان می کردم شما آن لغت را خوب نمی دانید، فرمود: سبحان الله! اگر من نتوانم خوب جوابت گویم چه فضیلتی بر تو دارم؟! سپس بمن فرمود: ای ابا محمد: همانا سخن هیچیک از مردم بر امام پوشیده نیست و نه سخن پرندگان و نه سخن چارپایان و نه سخن هیچ جاندار، پس هر که این صفات را نداشته باشد، امام نیست.

باب ثبوت امامت در اعقاب و عدم رجوعش به برادر و عمو و خویشان دیگر

بَابُ ثَبَاتِ الْإِمَامَةِ فِي الْأَعْقَابِ وَ أَنَّهَا لَا تَعُودُ فِي أَخٍ وَ لَا عَمٍّ وَ لَا غَيْرِهِمَا مِنَ الْقَرَابَاتِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ تُوَيْبٍ عَنْ أَبِي فَاحِيَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا تَعُودُ الْإِمَامَةُ فِي أَحْوَيْنَ بَعْدَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ أَبَدًا إِنَّمَا جَرَتْ مِنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ أَوْلُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَلَا تَكُونُ بَعْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع إِلَّا فِي الْأَعْقَابِ وَ الْأَعْقَابِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۸ روایه ۱ امام صادق علیه السلام فرمود: بعد از امام حسن و امام حسین، امامت هرگز بدو برادر نمیرسد، و از دوران علی بن الحسین، چنانکه خدای تبارک و تعالی فرماید جاری گشت: ((خویشاوندان در

کتاب خدا بیکدیگر سزاوارترند ۷۵ انفال و ۶ احزاب)) پس از دوران علی بن ابی‌الحسین علیه السلام امامت جز در میان فرزندان و فرزندان آنها نباشد (یعنی پشت پشت از پدر پسر رسد). شرح: علامه مجلسی (ره) گوید: آیه شریفه در دو مورد از قرآن ذکر شده است: ۱ آیه ۷۵ سوره انفال ۲ آیه ۶ سوره احزاب و گویا در اینجا مقصود همان آیه سوره احزاب است و آن چنین است ((النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم وازواجه امهاتهم و اولوالارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله من المؤمنین و المهاجرین)) پیغمبر بمؤمنان از خودشان سزاوارتر است و همسران او مادران مؤمنانند و خویشاوندان در کتاب خدا بهمدیگر از مؤمنان و مهاجران سزاوارترند)) و این آیه دو وجه دارد: ۱ آنکه ((من المؤمنین)) بیان ((اولوالارحام)) باشد، بنابراین معنی آیه اینستکه: خویشان نزدیک از خویشان دور سزاوارترند، چنانچه در مقام ارث تا زمانیکه اولاد و پدر و مادر باشند به برادر و خواهر ارث نمی‌دهند ۲ اینکه ((من المؤمنین)) صله ((اولوالارحام)) باشد، پس معنی آیه اینستکه خویشاوندان از بیگانگان سزاوارترند و ظاهر اینستکه همین معنی در اینجا مقصود است، زیرا در صدر آیه حق پیغمبر و همسرانش ذکر شده و مناسب اینستکه سپس حق خویشاوندان و نزدیکانش ذکر شود و آنها را بر بیگانگان مقدم دارد. ۲- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ أَبِي اللَّهِ أَنْ يَجْعَلَهَا لِأَخْوَيْنِ بَعْدَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ ع اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۹ روایه ۲ یونس بن یعقوب گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: خدا ابا و امتناع فرموده از اینکه امام ترا بعد از حسن و حسین علیهما السلام برای دو برادر قرار دهد. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَاعِ أَنَّهُ سُئِلَ أَتَكُونُ الْإِمَامَةَ فِي عَمٍّ أَوْ خَالَ فَقَالَ لَا فَقُلْتُ فِي أَيِّ مَنْ قَالَ لِي قَالَ فِي وَلَدِي وَهُوَ يَوْمئِذٍ لَا وَلَدَ لَهُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۹ روایه ۳ ابن بزيع از امام رضا علیه السلام سؤال کرد: آیا امامت به عمو و دایی (امام سابق) می‌رسد؟ فرمود: نه گوید: عرض کردم: به برادر؟ فرمود: نه؛ عرض کردم: پس به کی می‌رسد؟ فرمود: به پسر من و در آن روز امام رضا علیه السلام پسری نداشت. ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ لَا تَجْتَمِعُ الْإِمَامَةُ فِي أَخْوَيْنِ بَعْدَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ إِنَّمَا هِيَ فِي الْأَعْقَابِ وَالْأَعْقَابِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۹ روایه ۴ امام صادق علیه السلام فرمود: بعد از امام حسن و امام حسین، امامت در دو برادر جمع نشود، بلکه فقط در فرزندان و فرزندان آنها باشد. ۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنْ كَانَ كَوْنٌ وَ لَا أَرَانِي اللَّهُ فَبِمَنْ أَنْتُمْ فَأَوْمَأَ إِلَيَّ إِتْبَهُ مُوسَى قَالَ قُلْتُ فَإِنْ حَدَّثَ بِمُوسَى حَدَّثَ فَبِمَنْ أَنْتُمْ قَالَ بَوْلَدِهِ قُلْتُ فَإِنْ حَدَّثَ بِوَلَدِهِ حَدَّثَ وَ تَرَكَ أَخًا كَبِيرًا وَ ابْنًا صَغِيرًا فَبِمَنْ أَنْتُمْ قَالَ بَوْلَدِهِ ثُمَّ وَاحِدًا فَوَاحِدًا وَ فِي نُسخَةِ الصَّفْوَانِيِّ ثُمَّ هَكَذَا أَبَدًا اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۰ روایه ۵ عیسی بن عبدالله گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: اگر حادثه ای رخ دهد (یعنی اگر شما وفات کنید) که خدا به من نشان ندهد، از کی پیروی کنم؟ حضرت به پسرش موسی علیه السلام اشاره کرد، عرض کردم: اگر برای موسی حادثه ای پیش آمد، از کی پیروی کنم؟ فرمود: از پسرش، عرض کردم: اگر برای پسرش حادثه ای رخ دهد و برادر بزرگ و پسر کوچکی داشته باشد، از کی پیروی کنم؟ فرمود: از پسرش، بعد هم یکی پس از دیگری و در نخسه صفوانیست: سپس همیشه همین طور.

باب مواردی که خدای عزوجل و رسولش بر ائمه علیهم السلام یکی پس از دیگری تصریح کرده اند

بَابُ مَا نَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولُهُ عَلَيَّ عَلَى الْأَيْمَةِ ع وَاحِدًا فَوَاحِدًا

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ ابْنِ مُسَيْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَقَالَ نَزَلَتْ

فی علی بن ابی طالب و الحسن و الحسین ع فقلت له ان الناس يقولون فيما له لم يسم عليا و اهل بيته ع في كتاب الله عز و جل قال فقال قولوا لهم ان رسول الله ص نزلت عليه الصلوة و لم يسم الله لهم ثلاثا و لا اربعاً حتى كان رسول الله ص هو الذي فسّر ذلك لهم و نزلت عليه الزكوة و لم يسم لهم من كل اربعين درهما درهم حتى كان رسول الله ص هو الذي فسّر ذلك لهم و نزل الحج فلم يقل لهم طوفوا اُسبوعاً حتى كان رسول الله ص هو الذي فسّر ذلك لهم و نزلت اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولي الامر منكم و نزلت في علي و الحسن و الحسين فقال رسول الله ص في علي من كنت مولاه فعلي مولاه و قال ص اوصيكم بكتاب الله و اهل بيته فاني سأل الله عز و جل ان لما يفرق بينهم حتى يوردهما علي الحوض فأعطاني ذلك و قال لا تعلموهم فهم أعلم منكم و قال انهم لن يخرجوكم من باب هدى و لن يدخلوكم في باب ضلالة فلو سكت رسول الله ص فلم يبين من اهل بيته لادعاه آل فلان و آل فلان و لكن الله عز و جل أنزله في كتابه تصديقاً لبيته ص إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيراً فكان علي و الحسن و الحسين و فاطمة ع فأدخلهم رسول الله ص تحت الكساء في بيت أم سلمة ثم قال اللهم ان لكل نبي أهلاً و ثقلاً و هؤلاء اهل بيتي و ثقلي فقالت أم سلمة ألسنت من أهلك فقال إنك إلى خير و لكن هؤلاء أهلي و ثقلي فلما قبض رسول الله ص كان علي أولى الناس بالناس لكثرة ما بلغ فيه رسول الله ص و إقامته للناس و أخذه بيده فلما مضى علي لم يكن يستطيع علي و لم يكن ليفعل أن يدخل محمد بن علي و لا العباس بن علي و لا واحداً من ولده إذا لقال الحسن و الحسين ان الله تبارك و تعالی أنزل فينا كما أنزل فيك فامر بطاعتنا كما أمر بطاعتك و بلغ فينا رسول الله ص كما بلغ فيك و أذهب عنا الرجس كما أذهب عنك فلما مضى علي ع كان الحسن ع أولى بها لكبره فلما توفى لم يستطيع أن يدخل ولده و لم يكن ليفعل ذلك و الله عز و جل يقول و أولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض في كتاب الله فيجعلها في ولده إذا لقال الحسين أمر الله بطاعتي كما أمر بطاعتك و طاعه أبيك و بلغ في رسول الله ص كما بلغ فيك و في أبيك و أذهب الله عني الرجس كما أذهب عنك و عن أبيك فلما صارت إلى الحسين ع لم يكن أحد من اهل بيته يستطيع أن يدعى عليه كما كان هو يدعى على أخيه و على أبيه لو أراد أن يصيرفاً الأمر عنه و لم يكونا ليفعلنا ثم صارت حين أفضت إلى الحسين ع فجرى تأويل هذه الآية و أولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض في كتاب الله ثم صارت من بعد الحسين لعلي بن الحسين ثم صارت من بعد علي بن الحسين إلى محمد بن علي ع و قال الرجس هو الشك و الله لا شك في ربنا أبداً محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن خالد و الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن يحيى بن عمران الحلبي عن أيوب بن الحر و عمران بن علي الحلبي عن أبي بصير عن أبي عبد الله ع مثل ذلك اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۰ روایه ۱ ابو بصیر گوید: از امام صادق درباره قول خدای عزوجل ((خدا را فرمان برید و پیغمبر و کارداران خود را فرمان برید ۵۹ نساء)) پرسیدم ، فرمود: درباره علی بن ابی طالب و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است (زیرا در آن زمان همان سه نفر از ائمه حاضر بودند)، به حضرت عرض کردم : مردم می گویند: چرا علی و خانواده اش در کتاب خدای عزوجل برده نشده ؟ فرمود: به آنها بگو: آیه نماز، بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شده و سه رکعتی و چهار رکعتی آن نام برده نشده تا اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله خود برای مردم بیان کرد و آیه زکوة بر آن حضرت نازل شد و نامبرده نشد که زکوة از هر چهل درهم یک درهم است ، تا اینکه خود پیغمبر آن را برای مردم شرح داد و امر بحج نازل شد و به مردم نگفت هفت دور طواف کنید تا اینکه خود پیغمبر صلی الله علیه و آله برای آنها توضیح داد. و آیه ((اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولي الامر منكم)) نازل شد و درباره علی و حسن و حسن نازل شد، پس پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام فرمود: ((هر که من مولا- و آقايم علی مولا- و آقااست)) و باز فرمود: در کتاب خدا و اهل بیت به شما سفارش می کنم . من از خدای عزوجل خواسته ام که میان آنها جدائی نیندازد تا آنها را در سر حوض به من رساند، خدا خواسته مرا عطا کرد، و نیز فرمود: شما چیزی به آنها نیاموزید که آنها از شما دانانترند، و باز فرمود: آنها شما را از در هدایت بیرون نکنند و بدر گمراهی وارد نسازند. اگر پیغمبر خاموشی می گزید و درباره اهلیتشان بیان نمی کرد، آل فلان و آل فلان آن را برای خود ادعا می کردند، ولی خدای عزوجل برای تصدیق پیغمبرش بیان آن حضرت را (که مقصود آل

پیغمبر است نه آل فلان و فلان) در کتابش نازل فرمود ((همانا خدا می خواهد ناپاکی را از شما اهل این خانه ببرد و پاکیزه تان کند، پاکیزه کامل ۳۳ سوره احزاب) در خانه ام سلمه و علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام بودند که پیغمبر صلی الله علیه و آله آنها را زیر عبا گرد آورد و سپس فرمود: خدایا هر پیغمبری اهل و حشمتی داشت، و اهل و حشم من اینها هستند، ام سلمه گفت: من از اهل شما نیستم؟ فرمود: تو به خوبی می گزائی، ولی اینها اهل و حشم من هستند. بنابراین چون پیغمبر صلی الله علیه و آله وفات یافت، برای پیشوایی مردم، علی از همه مردم سزاوارتر بود، بجهت تبلیغات بسیاری که رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به او فرموده بود، و دست او را گرفته و در میان مردم پاداشته بود، و چون علی در گذشت، نمی توانست و اقدام هم نمی کرد که محمد بن علی و نه عباس بن علی و نه هیچیک از پسران دیگرش را (غیر از حسنین علیهما السلام) در اهل پیغمبر داخل کند، زیرا در آنصورت حسن و حسین می گفتند: خدای تبارک و تعالی آیه اهل بیت را درباره ما نازل فرمود، چنانکه درباره تو نازل کرد و مردم را باطاعت ما امر کرد، چنانکه باطاعت تو امر فرمود، و رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به ما تبلیغ کرد، چنانکه نسبت به تو، تبلیغ فرمود و خدا ناپاکی را از ما برد چنانکه از تو برد، و چون علی در گذشت، حسن علیه السلام بامامت سزاوارتر بود برای بزرگسالی و چون وفات نمود، نمی توانست و اقدام هم نمی کرد که فرزندان خودش را در امر امانت داخل کند و در میان آنها قرار دهد، در صورتی که خدای عزوجل می فرماید: ((خویشاوندان در کتاب خدا به یکدیگر سزاوارترند)) زیرا در آن صورت حسین علیه السلام می گفت: خدا مردم را به اطاعت من امر نمود، چنانکه به اطاعت تو و اطاعت پدرت امر فرموده و رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره من هم تبلیغ کرده، چنانکه درباره تو و پدرت تبلیغ فرموده و خدا ناپاکی را از من برده، چنانکه از تو و پدرت برده است، پس چون امامت به حسین رسید، هیچ یک از اهل بیت او نمی توانست بر او ادعا کند، همچنانکه او بر برادر و پدرش ادعا می کرد، اگر آن دو می خواستند امر امامت را از او به دیگری بگردانند، ولی آنها چنین کاری نمی کردند، سپس زمانی که امامت به حسین علیه السلام رسید، معنی و تاءویل آیه ((و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله)) جاری گشت، و بعد از حسین به علی بن الحسین رسید، و بعد از علی بن الحسین به محمد بن علی رسید، آنگاه امام فرمود: مقصود از ناپاکی همان شک است، به خدا که ما درباره پروردگار خود هرگز شک نکنیم.

شرح

جمله ((من کنت مولاہ فعلی مولاہ)) که در این روایت از قول پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شد، سخن روز غدیر آن حضرت است که از بزرگترین ادله امامت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام بشمار می آید. علامه مجلسی (ره) در اینجا توضیح مفصلی در این باره می دهد که ما خلاصه و عصاره آن را ذکر می کنیم: استدلال به خبر غدیر برای امامت آن حضرت به دو مطلب توقف دارد. ۱ اثبات اصل خبر و صدور آن کلمات از پیغمبر صلی الله علیه و آله ۲ اثبات دلالت آن بر امامت و خلافت آن حضرت: در قسمت اول گمان ندارم هیچ خردمندی در ثبوت و تواتر این خبر شک و تردید کند، تا آنجا که ابن جزری شافعی در رساله ((اسنی المطالب)) خود متواتر بودن این حدیث را ثابت کرده و منکرش را جاهل و متعصب نامیده است، و دانشمندان بزرگ عامه مانند ابن اثیر در جامع الاصول و بغوی در مصابیح و ابن حجر در فتح الباری، از صحیح ترمذی بسندهای خود از زیدبن ارقم نقل کرده اند. سید مرتضی در کتاب شافی گوید: صدور اصل خبر غدیر ظاهر و معلومست مانند غزوات پیغمبر اصل قضیه حجة الوداع و احوال معروف آن حضرت و دلیل دیگر بر صحت این خبر اجماع شیعه و سنی است بر نقل آن، چه آنکه اعتراض و اشکال عامه بر دلالت این خبر دلیل تصدیق به صدور آن است و دلیل دیگرش اخبار متظافری است که احتجاج امیرالمؤمنین علیه السلام را در شوری بیان می کند، که آن حضرت در شوری فرمود: شما را به خدا در میان شما جز من کسی هست که پیغمبر صلی الله علیه و آله دست او را گرفته و گفته باشد: من کنت مولاہ فهذا مولاہ، اللهم و ال من و الاه و عاد من عاداه. همه

گفتند: نه، به خدا، و چون آن مردم مشهور و معروف شوری اعتراف کردند و دیگرانی هم که بعدا آن خبر را شنیدند، انکار نکردند با وجود اینکه می دانیم بسیار می خواستند اگر آن سخن دروغ باشد، انکار کنند، موجب یقین به صحت آن خبر می گردد. و اما در مقام دوم که مقام اثبات دلالت این خبر است بر امامت، چون بعضی از متعصبین عامه که نتوانسته اند اصل خبر را انکار کنند گفته اند: کلمه ((مولی)) در سخن پیغمبر صلی الله علیه و آله معنی امامت و ولایت را نمی فهماند، بدین جهت علماء ما رضوان الله علیهم اجمعین از چند راه شبهه را حل کرده و توضیح داده اند. اول طریقه این است که گویا شیخ صدوق علیه الرحمه مبتکر آن بوده و در معانی الاخبار و خصالش بیان کرده است، و آن طریقه این است که: کلمه ((مولی)) در لغت عربی علاوه بر اینکه در معنی صاحب اختیار و سرپرست و اولی به تصرف استعمال می شود، به معانی دیگری هم بکار می رود: ۲ بنده، ۳ آزاد شده ۴ هم سوگند ۵ آزاد کنند ۶ مالک ۷ همسایه ۸ داماد ۹ جلو ۱۰ دنبال ۱۱ پسر عمو ۱۲ نعمت پرورده ۱۳ دوست ۱۴ ناصر و یاور. اما مسلم است که قرائن حال و مقام اقضا می کند که هیچیک از آن معانی جز معنی اول مقصود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نبوده است، زیرا نسبت به معنی دوم و سوم و چهارم پیدا است که پیغمبر صلی الله علیه و آله بنده و آزاد شده و هم قسم کسی نبوده است تا در آن موقع حساس بفرماید: هر کس من هم قسم او بوده ام، علی هم قسم اوست. و اما ۸ معنی دیگر (آزاد کننده، مالک، همسایه، داماد، جلو، دنبال، پسر عمو، نعمت پرورده) بسیار واضح است که اراده آنها توضیح و اضعاف و بلکه سخنی است بیهوده و خنده آور که از هیچ عاقلی صادر نمی شود، مگر ممکن است انسان عاقل مردم را در شدت گرما وسط بیابان گرد آورد و بگوید: هر کس من همسایه او هستم علی همسایه اوست یا آنکه هر کس را که من پسر عمو هستم، علی هم پسر عمویش هست، باقی می ماند معنی دوست و یاور که بیشتر عامه به آن تمسک کرده اند. ولی بر هیچ خردمندی پوشیده نیست که برای بیان این معنی پیغمبر صلی الله علیه و آله باید به علی علیه السلام سفارش کند که هر کس را من دوست می داشتم و یاری می کردم تو هم دوست داشته باش و یاری کن، نه آنکه مردم را گرد آورد و با آنها چنین سخنی بگوید و اگر بگوئید مقصود یآوری امراء است از رعایا و جلب دوستی رعایا نسبت به امراء، در این صورت دلیل بر گفته ما و امامت و خلافت آن حضرت است و نیز می گوئید: هر گاه سلطانی رعیت خود را نزدیک وفاتش جمع کند و دست یکی از خویشان و نزدیکانش را بگیرد و بگوید: هر که را من دوست و یاورش بوده ام، این شخص دوست و یاور اوست، با توجه به اینکه چنین سخنی را درباره دیگری نگفته و برای جانشینی خودش هم هنوز کسی را انتخاب نکرده است، هر کسی از این بیان معنی جانشینی و خلافت و ترغیب رعیت را به امتثال فرمان و دوستی او می فهمد. دوم در روایات بسیاری که عامه و خاصه نقل کرده اند چنانست که: پیغمبر صلی الله علیه و آله پیش از آنکه آن جمله را درباره علی بفرماید، فرمود: اءلست اولی بکم من اءنفسکم؟ ((من نسبت به شما از خود شما اولی نیستم؟)) همه گفتند: چرا، سپس فرمود: هر که را من مولای او هستم علی مولای اوست و بسیار روشن است که آن اولویتی را که ابتداء از مردم، برای خود اقرار گرفته است، همان اولویت و سرپرستی و صاحب اختیاری است که در جمله بعد برای علی علیه السلام ثابت می کند. سوم کلمه مولی در معنی اولی بتصرف حقیقت است و معانی دیگر از فروع این معنی است و محتاج به اضافه قیدی دیگر است و نیز محتاج به عنایت و قرینه است، زیرا مالک را مولی گویند، چون نسبت به مملوک اولویت دارد و مملوک را مولی گویند. چون به اطاعت مالک اولی است و همچنین همسایه و هم قسم را مولی گویند چون آنها به یاری هم قسم و همسایه خویش اولویت دارند و همچنین نسبت به معانی دیگر پس چون لفظ مولی در معنی اول حقیقت است و قرینه ئی برای معانی دیگر نیست باید بر آن معنی حمل شود، و اگر معنی دوست و یاور را ادعا کنند می گوئیم: اگر معنی مولی سرپرست و اولی بتصرف باشد، مقصود پیغمبر صلی الله علیه و آله اینست که مردم او را دوست بدارند و متابعت کنند و یاری نمایند و اگر معنی مولی دوست و یاور باشد، مقصود اینست که: علی علیه السلام یاور و دوست مردم است و پیدا است که دعائی که پیغمبر صلی الله علیه و آله به لفظ ((الهم و ال من والاه و عاد من عاده)) می فرماید با معنی اول مناسب است نه با معنی دوم. چهارم اخباریکه از طریق عامه و خاصه رسیده است به

اینکه آیه شریفه الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی ۳ سوره مائده ((امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام کردم، در روز عید غدیر نازل شده است دلالت دارد بر اینکه کلمه ((مولی)) در سخن پیغمبر صلی الله علیه و آله در معنی امامت و خلافت به کار رفته است و مقصود آن حضرت از آن عمل در آن خطبه تعیین جانشین خود و حجت خداست بر مخلوق، زیرا امری که کامل کننده دین و نعمت خدا باشد، جز نصب امام و پیشوای روحانی برای مردم نتواند بود. پنجم یکی از آیات دیگری که در آن روز نازل شد، این آیه شریفه است یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس ای پیغمبر آنچه از پروردگارت بتو نازل شده به مردم برسان، اگر انجام ندهی، پیام وی را نرسانیده‌ای، خدا ترا از شر مردم حفظ می‌کند مفسرین گویند: تهدیدی که خدایتعالی پیغمبرش را می‌فرماید، با وعده حفظ و نگهداری او بزرگتر دلیل بر این است که: امر مهمی که خدا در این آیه پیغمبرش را می‌فرماید، با وعده حفظ و نگهداری او، بزرگتر دلیل بر این است که: امر مهمی که خدا در این آیه به پیغمبرش تذکر می‌دهد، موضوع تعیین امام و جانشین است که اگر انجام نشود، زحمات بیست و سه ساله پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، پس از مرگش به هدر می‌رود، و مردم یکباره به جاهلیت خود بر می‌گردند، و مثل اینست که پیغمبر رسالت و پیام خدا را نرسانیده است، و نیز چون امیر المؤمنین علیه السلام به واسطه جنگهای معروف و مشهورش که پایه اسلام را محکم کرده بود. در دل منافقین کینه و خشمی ایجاد نموده بود. که در اواخر عمر پیغمبر صلی الله علیه و آله گاه و بیگاه اظهار می‌کردند و آن حضرت هم آگاه بود که نصب علی علیه السلام به مقام پیشوایی بر آنها گران و سنگین خواهد آمد و کار شکنی و فتنه انگیزی خواهند کرد، از این جهت خدای تعالی ضمانت نگهداری پیغمبرش را در آیه شریفه تذکر می‌دهد. ششم جمعیتی که در آن روز حاضر بودند و سخنان پیغمبر صلی الله علیه و آله را می‌شنیدند، همگی مقصود آن حضرت را فهمیدند و علی علیه السلام را به مقام امامت و خلافت تبریک گفتند، نخستین آنها عمر بن الخطاب بود که گفت بخ بخ لک یا اباالحسن لقد اصبحت مولای و مولا کل مؤمن و مؤمنه ((خوشا به حال تو ای ابوالحسن! که امروز آقای من و آقای هر مرد و زن با ایمان گشتی، و حسان بن ثابت نیز در آن روز اشعاری در تبریک و تهنیت آن حضرت به مقام امامت سروده که بتواتر از او نقل شده است و همچنین شعراء دیگر صحابه و تابعین این موضوع را به تفصیل بیان کرده و همه معنی امامت و خلافت را از سخن پیغمبر فهمیده‌اند. علامه مجلسی (ره) در اینجا راجع به جمله ((اوصیکم بکتاب الله و اهل بیتی و نیز درباره آیه شریفه ((انما یرید الله لیزهد عنکم الرجس)) توضیحات مفیدی بیان می‌کند که ما از ترس ملال خاطر خوانندگان آن را بفصول بعد حواله می‌دهیم

۲- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ بْنِ رُوْحِ الْقَصِيرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَرْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَ أَوْلُوا الْأَرْحَامَ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ فِيمَنْ نَزَلَتْ فَقَالَ نَزَلَتْ فِي الْأُمِّرَةِ إِنَّ هَذِهِ الْآيَةُ جَرَتْ فِي وُلْدِ الْحُسَيْنِ ع مِنْ بَعْدِهِ فَنَحْنُ أَوْلَىٰ بِالْأُمْرِ وَ بِرَسُولِ اللَّهِ ص مِنْ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ قُلْتُ فَوُلْدُ جَعْفَرٍ لَهُمْ فِيهَا نَصَبٌ قَالُوا قُلْتُ فَلَوْلَا الْعَبَّاسُ فِيهَا نَصَبٌ قَالُوا لَأَفْعَدْتُ عَلَيْهِ بَطُونَ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ كُلَّ ذَلِكَ يَقُولُ لَا قَالَ وَ نَسَبْتُ وُلْدَ الْحَسَنِ ع فَدَخَلْتُ بَعْدَ ذَلِكَ عَلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ هَلْ لَوْلَا الْحَسَنِ ع فِيهَا نَصَبٌ قَالُوا لَا وَ اللَّهُ يَا عَبْدَ الرَّحِيمِ مَا لِمُحَمَّدٍ فِيهَا نَصَبٌ غَيْرَنَا اَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۶ روایه ۲ عبدالرحیم بن روح قصیر گوید: از امام باقر علیه السلام راجع به قول خدای عزوجل ((پیغمبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و همسران او مادران مؤمنانند و خویشاوندان بعضی نسبت به بعضی در کتاب خدا سزاوارترند ۶ سوره ۳۳)) پرسیدم درباره کی نازل شده است؟ فرمود درباره امر ولایت و امامت نازل شده است، این آیه پس از حسین علیه السلام در میان اولادش جاری شد، پس ما نسبت به پیغمبر و امر امامت از مؤمنین و مهاجرین و انصار سزاوارتریم، گفتیم اولاد جعفر از امامت بهره‌ئی دارند؟ فرمود: نه، گفتیم: برای اولاد عباس بهره‌ئی هست فرمود: نه، پس من تمام شعبه‌های فرزندان عبدالمطلب را برای آن حضرت بر شمردم، نسبت به همه می‌فرمود: نه، ولی اولاد حسن علیه السلام را در آن مجلس فراموش کردم، بعدا خدمتش رسیدم و عرض کردم: برای اولاد حسن از امامت بهره‌ئی هست؟

فرمود نه: به خدا ای عبدالرحیم برای هیچ فردی که به محمد منسوبست جز ما از آن بهره نمی‌ندارد (بحدیث ۷۵۴ رجوع شود). ۳-

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَاشِمِيِّ عَنِ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا قَالَ إِنَّمَا يَعْنِي أَوْلَىٰ بِكُمْ أَيْ أَحَقُّ بِكُمْ وَبِأُمُورِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا يَعْنِي عَلِيًّا وَأَوْلَادَهُ الْأَيْمَةَ ع إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ وَصَفَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي صِلَاءِ الظُّهْرِ وَقَدْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ وَهُوَ رَاكِعٌ وَعَلَيْهِ حُلَّةٌ قِيمَتُهَا أَلْفُ دِينَارٍ وَكَانَ النَّبِيُّ ص كَسَاهُ إِيَّاهَا وَكَانَ النَّجَاشِيُّ أَهْدَاهَا لَهُ فَجَاءَ سَائِلٌ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَأَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ تَصَدَّقْ عَلَيَّ مَسْكِينٍ فَطَرَحَ الْحُلَّةَ إِلَيْهِ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَيْهِ أَنْ أَحْمِلْهَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ هَذِهِ الْآيَةُ وَصَيَّرَ نِعْمَةً أَوْلَادِهِ بِنِعْمَتِهِ فَكُلُّ مَنْ بَلَغَ مِنْ أَوْلَادِهِ مَبْلَغَ الْإِمَامَةِ يَكُونُ بِهِدِهِ الصَّفَةِ مِثْلَهُ فَيَتَصَدَّقُونَ وَهُمْ رَاكِعُونَ وَالسَّائِلُ الَّذِي سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَالَّذِينَ يَسْأَلُونَ الْأَيْمَةَ مِنْ أَوْلَادِهِ يَكُونُونَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۶ روایه ۳ امام صادق علیه السلام راجع به قول خدای عزوجل ((همانا ولی شما خداست و رسولش و کسانی که ایمان آورده اند)) فرمود: یعنی اولی به شما و سزاوارتر به شما و کارهای شما و جان و مال شما خداست و رسولش و کسانی که ایمان آورده اند، یعنی علی و اولادش که ائمه علیهم السلام هستند تا روز قیامت، سپس خدای عزوجل ایشان را وصف کرد و فرمود: ((کسانی که نماز می‌خوانند و در حال رکوع زکوة می‌دهند)). امیرالمؤمنین مشغول نماز ظهر بود، بعد از آنکه دو رکعت را خوانده و در رکوع بود، در حالیکه حله ای که هزار دینار قیمت داشت، در برش بود و آن حله را نجاشی به پیغمبر (ص) هدیه کرده و او به امیرالمؤمنین پوشانیده بود، مرد سائلی آمد و گفت: سلام بر توای ولی خدا و ای کسی که نسبت بمؤمنین از خودشان سزاوارتری! بفقییر صدقه ای ده، علی علیه السلام آن حله را به جانب او انداخت و با دست اشاره کرد که بردار، سپس خدای عزوجل آن آیه را در شءان او نازل فرمود. و تصدق اولادشرا بتصدیق او متصل ساخت (و نعمت بر اولادش را بوسیله نعمت به او قرار داد) پس هریک از اولاد او که بدرجه امامت رسد، مانند خود او همین صفت را دارد که در حال رکوع تصدق می‌دهد، و آن سائلیکه از امیرالمؤمنین تقاضا کرد از ملائکه بود، و آنها که از ائمه اولادش سؤال کنند، از ملائکه می‌باشند.

شرح

راجع به آیه شریفه در حدیث ۴۸۰ توضیح داده شد، در آنجا بیان کردیم که بیشتر مفسرین این آیه را در شءان امیرالمؤمنین علیه السلام و راجع بختام بخشی آنحضرت در حال رکوع می‌دانند ولی در این حدیث بجای انگشتر حله ذکر شده است و آن نوعی از عبا و رولباسی مرسوم آن زمان است، علامه مجلسی (ره) در باره آن روایت می‌فرماید: ((حسن کالصحیح)) در باره این روایت می‌فرماید ((ضعیف علی المشهور)) بنابراین آن روایت از لحاظ اعتبار و وثوق بیشتر مورد اعتماد است، علاوه بر اینکه مانعی ندارد که هر دو قضیه واقع شده باشد و حضرت انگشتر و حله را در یک نماز یاد و نماز تصدق داده باشد. ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ وَالثُّفَيْلِ بْنِ يَسَّارٍ وَبُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَبُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ وَ أَبِي الْجَارُودِ جَمِيعًا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَسُولَهُ بَوْلَايَةِ عَلِيٍّ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَفَرَضَ وَلَايَةَ أَوْلَى الْأَمْرِ فَلَمْ يَدْرُوا مَا هِيَ فَأَمَرَ اللَّهُ مُحَمَّدًا ص أَنْ يَفْسِّرَ لَهُمُ الْوَلَايَةَ كَمَا فَسَّرَ لَهُمُ الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ الصَّوْمَ وَ الْحَجَّ فَلَمَّا آتَاهُ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ ضَاقَ بِذَلِكَ صَدْرُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَتَخَوَّفَ أَنْ يَزْتَدُوا عَنْ دِينِهِمْ وَ أَنْ يُكَذِّبُوهُ فَضَاقَ صَدْرُهُ وَ رَاجَعَ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ فَصَدَعَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ فَقَامَ بَوْلَايَةَ عَلِيٍّ ع يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ فَنادَى الصَّلَاةَ جَامِعَةً وَ أَمَرَ النَّاسَ أَنْ يُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ قَالَ عُمَرُ بْنُ أَدِيْنَةَ قَالُوا جَمِيعًا غَيْرَ أَبِي الْجَارُودِ وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع وَكَانَتِ الْفَرِيضَةُ تُنَزَّلُ بَعِيدَ الْفَرِيضَةِ الْأُخْرَى وَكَانَتِ الْوَلَايَةَ

آخِرَ الْفَرَائِضِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ بَعِيدَ هَذِهِ فَرِيضَةً قَدْ أَكْمَلْتُ لَكُمْ الْفَرَائِضَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۷ روایه ۴ عمر بن اذینه از زراره و فضیل و بکیر و ابن مسلم و برید و ابی الجارود، همگی از امام باقر علیه السلام روایت کنند که فرمود: خدای عزوجل رسولش را بولایت علی علیه السلام امر کرد و آیه ((سرپرست شما تنها خداست و رسولش و کسانی که ایمان آورده، نماز بپادارند و زکوة دهند ۵۵ سوره مائده)) را بر او نازل فرمود و ولایت اولوالامر (کارداران) را واجب ساخت، مردم ندانستند مقصود از ولایت چیست، خدا بمحمد صلی الله علیه و آله امر فرمود تا ولایت را برای آنها توضیح دهد، چنانکه نماز و زکوة و روزه و حج را توضیح داد، و چون امر بولایت از جانب خدا به پیغمبر رسید حضرتش دلتنگ شد و ترسید مردم از دین برگردند و او را تکذیب کنند، از اینجهت دلتنگ شد و پروردگارش مراجعه کرد، خدای عزوجل با وحی فرستاد ((ای پیغمبر آنچه از پروردگارت به تو نازل شده برسان، و اگر نکنی پیام او را نرسانیده‌ای، خدا ترا از گزند مردم حفظ میکند ۶۷ سوره مائده)) او هم امر خدای تعالی ذکره را اعلان کرد و بامر ولایت علی علیه السلام در روز غدیر خم قیام نمود و مردم را برای نماز جماعت بانگ زد و فرمان داد که حاضرین و بغائبین برسانند. عمر بن اذینه (که از آن شش نفر روایت میکند) گوید: همگی جز ابی الجارود گفتند: امام باقر علیه السلام فرمود: واجبات خدا یکی پس از دیگری نازل می‌شد و امر ولایت آخرین آنها بود، که خدای عزوجل این آیه را نازل فرمود: ((امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم ۳ سوره مائده امام باقر علیه السلام فرمود: خدای عزوجل می‌فرماید: بعد از این واجبی بر شما نازل نکنم، واجبات را برای شما کامل کردم ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَهُ جَالِسًا فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ حَدَّثَنِي عَنْ وَلِيِّهِ عَلِيٍّ أَمِنَ اللَّهُ أَوْ مِنْ رَسُولِهِ فَغَضِبَ ثُمَّ قَالَ وَيْحَكَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَ أَحْوَفَ لِلَّهِ مِنْ أَنْ يَقُولَ مَا لَمْ يَأْمُرْ بِهِ اللَّهُ بَلِ افْتَرَضَهُ كَمَا افْتَرَضَ اللَّهُ الصَّلَاةَ وَالزَّكَاةَ وَالصَّوْمَ وَالْحَجَّ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۸ روایه ۵ ابو بصیر گوید: خدمت امام باقر علیه السلام نشسته بودم که مردی با آن حضرت عرض کرد: مرا از ولایت علی خبر ده، که آن از جانب خدا هست یا از جانب پیغمبر؟ حضرت خشمگین شد و فرمود: وای بر تو! پیغمبر از خدا بیمناکتر از آنست که چیزی را که خدا دستورش نداده بگوید، بلکه ولایت علی را خدا واجب ساخت. چنانکه نماز و زکوة و روزه و حج را واجب ساخت. ۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ جَمِيْعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُوْنُسَ عَنْ أَبِي الْحَارِثِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ خَمْسًا أَخَذُوا أَرْبَعًا وَ تَرَكُوا وَاحِدًا قُلْتُ أَسَمِيَهُنَّ لِي جُعِلَتْ فِدَاكَ فَقَالَ الصَّلَاةُ وَ كَذَانَ النَّاسُ لَمَا يَدْرُونَ كَيْفَ يَصِلُونَ فَتَزَلَّ جَبْرِئِيلُ ع فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْهُمْ بِمَوَاقِيْتِ صِيْلَاتِهِمْ ثُمَّ نَزَلَتِ الزَّكَاةُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْهُمْ مِنْ زَكَاتِهِمْ مَا أَخْبَرْتَهُمْ مِنْ صِيْلَاتِهِمْ ثُمَّ نَزَلَ الصَّوْمُ فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا كَانَ يَوْمٌ عَاشُورَاءَ بَعَثَ إِلَى مَا حَوْلَهُ مِنَ الْقُرَى فَصَامُوا ذَلِكَ الْيَوْمَ فَتَزَلَّ شَهْرُ رَمَضَانَ بَيْنَ شِعْبَانَ وَ شَوَّالٍ ثُمَّ نَزَلَ الْحَجُّ فَتَزَلَّ جَبْرِئِيلُ ع فَقَالَ أَخْبِرْهُمْ مِنْ حَجِّهِمْ مَا أَخْبَرْتَهُمْ مِنْ صِيْلَاتِهِمْ وَ زَكَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ ثُمَّ نَزَلَتِ الْوَلَايَةُ وَ إِنَّمَا أَتَاهُ ذَلِكَ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ بَعْرَفَةَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ كَانَ كَمَالَ الدِّينِ بَوْلَايَةُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَقَالَ عِنْدَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ص أُمَّتِي حَيْدِثُوا عَهْدِي بِالْجَاهِلِيَّةِ وَ مَتَى أَخْبَرْتَهُمْ بِهَذَا فِي ابْنِ عَمِّي يَقُولُ قَائِلٌ وَ يَقُولُ قَائِلٌ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْطِقَ بِهِ لِسَانِي فَأَتَيْتَنِي عَزِيمَةً مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بَثْلَةً أَوْعَدَنِي إِنْ لَمْ أُبَلِّغْ أَنْ يُعَذِّبَنِي فَتَزَلَّتْ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِي مُلْكًا مِنَ النَّاسِ إِنْ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِيَدِ عَلِيٍّ ع فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مِمَّنْ كَانَ قَبْلِي إِلَّا وَ قَدْ عَمَّرَهُ اللَّهُ ثُمَّ دَعَاهُ فَأَجَابَهُ فَأَوْشَكَ أَنْ أَدْعَى فَأَجِيبْ وَ أَنَا مَسْئُولٌ وَ أَنْتُمْ مَسْئُولُونَ فَمَا ذَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ فَقَالُوا نَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ وَ نَصَحْتَ وَ أَدَيْتَ مَا عَلَيْكَ فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ جَزَاءِ الْمُرْسَلِينَ فَقَالَ اللَّهُمَّ اشْهَدْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ قَالَ يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ هَذَا وَ لِيَكُمْ مِنْ بَعِيدِي فَلْيَبْلُغِ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْعَائِبَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع كَانَ وَ اللَّهُ عَلِيٌّ ع أَمِينِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ غَيْبِهِ وَ دِينِهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِنَفْسِهِ ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص حَضَرَهُ الَّذِي حَضَرَ فِدَاعًا عَلِيًّا فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَتَمِّنَكَ عَلَى مَا أَتَمَّنَيْتَنِي اللَّهُ عَلَيْهِ

مِنْ غَيْبِهِ وَ عِلْمِهِ وَ مِنْ خَلْقِهِ وَ مِنْ دِينِهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِنَفْسِهِ فَلَمْ يُشْرِكْ وَ اللَّهُ فِيهَا يَا زِيَادُ أَحَدًا مِنَ الْخَلْقِ ثُمَّ إِنَّ عَلِيًّا عَ حَضَرَهُ الَّذِي حَضَرَهُ فَدَعَا وَوَلَدَهُ وَ كَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ ذَكَرًا فَقَالَ لَهُمْ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ أَبَى إِلَّا أَنْ يَجْعَلَ فِيَّ سُنَّةً مِنْ يَعْقُوبَ وَ إِنْ يَعْقُوبَ دَعَا وَوَلَدَهُ وَ كَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ ذَكَرًا فَأَخْبَرَهُمْ بِصِيَابِهِمْ أَلَا وَ إِنِّي أَخْبِرُكُمْ بِصَاحِبِكُمْ أَلَا إِنَّ هَذَيْنِ ابْنَا رَسُولِ اللَّهِ ص الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ ع فَاسْمِعُوا لَهُمَا وَ أَطِيعُوا وَ وَاذْرُوهُمَا فَإِنِّي قَدْ اتَّمَمْتُهُمَا عَلَيَّ مَا اتَّمَمْتَنِي عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ص مِمَّا اتَّمَمْتَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ خَلْقِهِ وَ مِنْ غَيْبِهِ وَ مِنْ دِينِهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِنَفْسِهِ فَأَوْجَبَ اللَّهُ لَهُمَا مِنْ عَلِيٍّ ع مَا أَوْجَبَ لِعَلِيٍّ ع مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فَلَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ مِنْهُمَا فَضْلٌ عَلَيَّ صَاحِبِهِ إِلَّا بِكِبَرِهِ وَ إِنَّ الْحُسَيْنَ كَانَ إِذَا حَضَرَ الْحَسَنُ لَمْ يَنْطِقْ فِي ذَلِكَ الْمَجْلِسِ حَتَّى يَقُومَ ثُمَّ إِنَّ الْحَسَنَ ع حَضَرَهُ الَّذِي حَضَرَهُ فَسَلَّمَ ذَلِكَ إِلَى الْحُسَيْنِ ع ثُمَّ إِنَّ حُسَيْنًا حَضَرَهُ الَّذِي حَضَرَهُ فَدَعَا ابْنَتَهُ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ بِنْتَ الْحُسَيْنِ ع فَدَفَعَ إِلَيْهَا كِتَابًا مَلْفُوفًا وَ وَصِيَّةً ظَاهِرَةً وَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع مَبْطُونًا لَا يَرُونَ إِلَّا أَنَّهُ لِمَا بِهِ فَدَفَعَتْ فَاطِمَةُ الْكِتَابَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ثُمَّ صَارَ وَ اللَّهُ ذَلِكَ الْكِتَابُ إِلَيْنَا الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ عَنِ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنِ أَبِي الْجَارُودِ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ مَثَلِهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۹ روایه ۶ ابی الجارود گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: خدای عزوجل پنج چیز بر بندگان واجب ساخت و آنها چهار چیز را گرفتند و یکی از آنها کردند، عرض کردم: قربانت کردم: آنها را برای من نام می بری؟ فرمود: ۱ نماز، و مردم نمی دانستند چگونه نماز گزارند تا جبرئیل علیه السلام فرود آمد و گفت: ای محمد! وقتی نماز را به مردم خبر ده ۲ زکوة پس از نماز نازل شد، جبرئیل گفت: ای محمد راجع به زکوة آنها را خبر ده چنانکه راجع به نماز خبر دادی. ۳ روزه بعد از زکوة نازل شد، چون روز عاشورا می آمد، پیغمبر صلی الله علیه و آله به دهات اطراف خود کس می فرستاد تا آن روز را روزه بدارند، سپس روزه ماه رمضان، میان شعبان و شوال نازل شد. ۴ سپس امر به حج رسید، و جبرئیل علیه السلام فرود آمد و گفت: چنانکه درباره نماز و زکوة و روزه به مردم خبر دادی، درباره حج هم خبر ده: ۵ سپس امر بولایت رسید، و آن امر روز جمعه در عرفه رسید، و خدای عزوجل آیه ((امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم)) را نازل کرد، و کمال دین به سبب ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام بود، پیغمبر صلی الله علیه و آله در آنجا فرمود: امت من هنوز به دوران جاهلیت نزدیکند (تازه از جاهلیت به اسلام گزاشیده اند) اگر من نسبت به پسر عمویم به آنها خبری دهم، هر کسی نقی میزند من این مطلب را بدون اینکه به زبان آورم در دلم می گفتم تا آنکه فرمان حتمی خدای عزوجل به من رسید و مرا تهدید کرد که اگر ابلاغ نکنم، عذابم خواهد کرد، و این آیه نازل شد ((ای پیغمبر آنچه از پروردگارت به تو نازل شده برسان، و اگر نکنی رسالت خدا را نرسانیده‌ای. خدا تو را از شر مردم ننگه دارد و خدا مردم کافر را هدایت نمی کند ۶۷ سوره ۵)) پس رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: ای مردم: خدا همه پیغمبران پیش از مرا عمری معین داد و سپس به جانب خود خواند و آنها هم اجابتش کردند (از دارفانی به عالم باقی رهسپار گشتند) و نزدیک است که مرا هم بخواند و اجابت کنم، من مسؤلیت دارم و شما هم مسؤلیت دارید، اکنون شما چه می گوئید؟ آنها گفتند: گواهی دهیم که تو ابلاغ کردی و خیر خواهی نمودی و آنچه بر تو بود رسانیدی، خدا بهترین پاداش پیغمبران را بتو دهد. پیغمبر سه مرتبه فرمود: خدایا شاهد باش، سپس فرمود: ای گروه مسلمین: این (شخصی که روی دست من و نامش علی بن ابیطالب علیه السلام است) ولی شماس است پس از من، شما که حاضرید به غائبین برسانید. امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا که علی علیه السلام امین خدا بود بر خلقتش و راز پنهانش و دینی که برای خود پسندیده بود، سپس وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله فرا رسید، آن حضرت علی علیه السلام را طلبید و به او فرمود: ای علی من می خواهم آنچه را که خدا مرا بر آن امین ساخته و به من سپرده. ترا بر آن امین سازم و به تو سپارم و آن راز پنهان خدا و علم خدا و مخلوق خدا و دینی است که برای خود پسندیده امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا ای زیاد هیچکس را در اینها شریک علی نساخت. سپس وفات علی علیه السلام فرا رسید، آن حضرت فرزندان را که دوازده پسر بودند، نزد خود خواند و به آنها فرمود: فرزندان عزیزم! خدای عزوجل اراده حتمی فرمود که سنتی از یعقوب در من قرار دهد. یعقوب دوازده پسر داشت،

آنها را نزد خود خواند و صاحب آنها (و جانشین خود را) به آنها معرفی کرد، آگاه باشید که من هم صاحب شما را معرفی می‌کنم ، همانا این دو، پسران رسول خدا صلی الله علیه و آله حسن و حسین علیهما السلام ، از آنها بشنوید و فرمان برید و پشتیبانی نمائید که من آنچه را رسول خدا به من سپرده و خدا به او سپرده بود به آنها می‌سپارم ، و آن چیز مخلوق خدا و راز پنهان خدا و دینی است که او برای خود پسندیده است . پس خدا برای آنها از جانب علی واجب ساخت ، آنچه را علی از جانب پیغمبر صلی الله علیه و آله واجب ساخت (و آن شنیدن و فرمانبری و پشتیبانی امت است از ایشان) و هیچ یک از آن دو بر دیگری برتری نداشت ، جز به واسطه بزرگ سالیس (که مخصوص امام حسن علیه السلام بود) و چون حسین به محضر حسن علیهما السلام می‌آمد، در آن مجلس سخن نمی‌گفت تا بر می‌خواست . سپس وفات حسن علیه السلام فرا رسید و او آن سپرده را به حسین تسلیم نمود، سپس وفات حسین علیه السلام فرا رسید، آن حضرت دختر بزرگترش فاطمه بنت الحسین علیه السلام را طلبید و مکتوبی پیچیده و وصیتی آشکار به او سپرد و علی بن الحسین علیه السلام بیماری از نظر معده داشت که در حال احتضارش می‌دیدند، پس فاطمه آن مکتوب را به علی بن الحسین داد، سپس به خدا آن مکتوب به ما رسید. ۷- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ صَيْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ صَيْبَاحِ الْأَزْرَقِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْمُخْتَارِيَّةِ لَقِينِي فَرَعَمَ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَنَفِيَّةِ إِمَامٌ فَغَضِبَ أَبُو جَعْفَرٍ ثُمَّ قَالَ أَفَلَا قُلْتَ لَهُ قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَ أَوْصَى إِلَى عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فَلَمَّا مَضَى عَلِيٌّ عَ أَوْصَى إِلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ لَوْ ذَهَبَ يَزْوِيهَا عَنْهُمَا لَقَالَ لَهُ نَحْنُ وَ صِبْيَانٍ مِثْلَكَ وَ لَمْ يَكُنْ لِيَفْعَلْ ذَلِكَ وَ أَوْصَى الْحَسَنُ إِلَى الْحُسَيْنِ وَ لَوْ ذَهَبَ يَزْوِيهَا عَنْهُ لَقَالَ أَنَا وَ صِئْتِي مِثْلَكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ مِنْ أَبِي وَ لَمْ يَكُنْ لِيَفْعَلْ ذَلِكَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَوْلُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ هِيَ فِيْنَا وَ فِي أَثْبَاتِنَا اصول کافی جلد ۲ صفحه ۵۱ روایه ۷ ابو بصیر گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم مردی از طایفه مختاریه مرا دید و عقیده داشت که محمد بن حنفیه امامست ، امام باقر علیه السلام در خشم شد و فرمود: چیزی به او نگفتی ؟ عرض کردم نه ، به خدا، ندانستم چه بگویم ، فرمود، چرا به او نگفتی . همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی و حسن و حسین وصیت کرد و چون علی علیه السلام خوست در گذرد، به حسن و حسین وصیت کرد، و اگر وصیتش را از آنها باز می‌داشت در صورتیکه او چنین کاری نمی‌کرد آنها می‌گفتند: ما هم مانند تو وصی هستیم ، و امام حسن به امام حسین وصیت نمود و اگر از او باز می‌داشت در صورتیکه او چنین کاری نمی‌کرد حسین علیه السلام به او می‌گفت : من هم مانند تو از طرف پیغمبر و پدرم وصی هستم ، خدای عزوجل فرماید: ((خویشاوندان بعضی از بعضی دیگر سزاوارترند)) این آیه درباره ما و پدران ماست .

باب اشاره و نص بر امیر المؤمنین علیه السلام

بَابُ الْإِشَارَةِ وَالنَّصِّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع : شرح

از اینجا مرحوم کلینی (قده) دوازده باب منعقد می‌کند که در آنها احادیث و روایاتی را که متضمن اشاره یا تصریح بر امامت ائمه دوازده گانه است بترتیب ذکر می‌کند. ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ زَيْدِ بْنِ الْجَهْمِ الْهَلَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لَمَّا نَزَلَتْ وَ لَائِيَّ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَ وَ كَانَ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَ سَلِّمُوا عَلَى عَلِيٍّ يَوْمَ يَوْمِ الْيَوْمِ يَا زَيْدُ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَ لَهُمَا قَوْمًا فَسَلِّمُوا عَلَيْهِ يَوْمَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ أَمِنْ اللَّهِ أَوْ مِنْ رَسُولِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صَ مِنْ اللَّهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ فَانْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا- تَنْقُضُوا الْإِيمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ يَعْنِي بِهِ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَ لَهُمَا وَ قَوْلَهُمَا أَمِنْ اللَّهِ أَوْ مِنْ رَسُولِهِ وَ لَا تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ عَزْلَهَا مِنْ بَعِيدٍ قُوَّةٍ أَنْكَائًا تَتَّجِدُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أَيْمَانُهُ هِيَ أَرْكَانِي مِنْ أَيْمَانِكُمْ قَالَ قُلْتُ جَعَلْتُ

فَتَدَاكَ أَيْمُهُ قَالَ إِي وَاللَّهِ أَيْمُهُ قُلْتُ فَإِنَّا نَقْرَأُ أَرْبِي فَقَالَ مَا أَرْبِي وَأَوْمًا بِيَدِهِ فَطَرَحَهَا إِنَّمَا يَبْلُوكُمْ اللَّهُ بِهِ يَعْنِي بَعْلِي ع وَ لَبِئْسَنَ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ. وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يَضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ لَتَشْتَأَنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعِيدَ ثُبُوتِهَا يَعْنِي بَعِيدَ مَقَالَهُ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي عَلِيٍّ ع وَ تَدُو قُوا الشَّوْءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ يَعْنِي بِهِ عَلِيًّا ع وَ لَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۵۲ روایه ۱ زید بن جهم هلالی گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: چون امر ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام نازل شد و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده بود، بلقب ((امیرالمؤمنین)) بعلی سلام کنید ای زید: از جمله تاء کیداتی که خدا در آنروز بر آندو نفر (ابوبکر و عمر) نمود، این بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنها فرمود: برخیزید و بعنوان ((امیرالمؤمنین)) به علی سلام کنید، آندو نفر گفتند: ای رسول خدا این امر از جانب خدا است یا از جانب رسولش؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنها فرمود: از جانب خدا و رسولش، پس خدای عزوجل این آیه نازل فرمود: ((و سوگندها را پس از محکم کردنش که خدا را ضامن آن کرده اید مشکیند، زیرا خدا میدانند چه می کنید (۹۱ سوره ۱۶)) مقصود فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله است بآنها و گفته آنها که: این امر از جانب خداست یا رسولش؟ ((و چون آن زن مباحثید که رشته خود را پس از تابیدن، پنبه میکرد و پراکنده می ساخت، شما هم سوگندهایتان را میان خودتان برای آنکه (ائمه ئی پاکتر از ائمه شما هستند) وسیله نیرنگ مسازید، زید گوید: عرض کردم: ائمه فرمودید؟ فرمود: آری بخدا ائمه است، عرض کردم: ما ((اِربی)) قرائت میکنیم، فرمود: اِربی چیست؟ و با دست اشاره کرد و آن را افکند ((فقط خدا شما را بوسیله آن آزمایش میکند)) یعنی بوسیله علی علیه السلام ((و برای اینکه در روز قیامت آنچه را در آن اختلاف دارید، برای شما واضح سازد. اگر خدا می خواست شما را یک امت کرده بود، ولی هر که را خواهد گمراه کند، و هر که را خواهد هدایت کند، و از آنچه میکرده اید، باز خواست می شوید. سوگندهایتان را میان خود دستاویز نیرنگ مکنید، مبادا قدمی پس از استواریش بلغزد (۹۲ و ۹۳ سوره ۱۶)) یعنی بعد از گفته رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره علی ((و بسزای بازداشتن از راه خدا بشما بدی برسد)) مقصود از راه خدا علی علیه السلام است ((و برای شما غذایی بزرگ باشد (۹۴ سوره ۱۶)).

شرح

علامه مجلسی (ره) راجع بزینکه رشته هایش را پنبه میکرد، از مجمع البیان نقل میکند که: زنی بود در قریش بنام ((ریبه)) که بحماقت و خرافت مشهور بود، خودش با کنیزانش از صبح تا ظهر پنبه ها را میریسیدند و بعد از ظهر بکنیزانش دستور میداد همه را واتابند و پنبه کنند انتهی و اما راجع بجمله ((اِئْتِكُمْ مِنْ أَيْمَانِكُمْ)) که امام فرمود، این جمله در قرآن کریم باین صورتست: ((اِئْتِكُمْ مِنْ أَيْمَانِكُمْ)) مجلسی (ره) گوید: شاید بنا براین تاء ویل جمله ((ان تکون..)) مفعول له برای تتخذون باشد، باین معنی که: پیمان شکنی را در دل میگیرند تا پیشوایان گمراهی بهتر و پاکتر از پیشوایان شما که پیشوایان هدایتند بوده باشند و یا مقصود اینستکه: پیمان شکنی را در دل میگیرند، زیرا نمی خواهند که پیشوایان حق بهتر و پاکتر از پیشوایان گمراه شما باشند. و ظاهر اینستکه قرائت ائمه بهمین صورتست که امام فرمود: و ممکن است توجیه شود که ((اِربی)) بمعنی ((از کی)) است و ((امه)) بمعنی ((ائمه)) است، ولی این توجیه بعید است پایان کلام مجلسی . ۲- مُحَمَّدٌ بْنُ يُحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنِ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لَمَّا أَنْ قَضَى مُحَمَّدٌ ثُبُوتَهُ وَ اسْتَكْمَلَ أَيَّامَهُ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ أَنْ يَا مُحَمَّدُ قَدْ قَضَيْتَ ثُبُوتَكَ وَ اسْتَكْمَلْتَ أَيَّامَكَ فَاجْعَلِ الْعِلْمَ الَّذِي عِنْدَكَ وَ الْإِيمَانَ وَ الْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَ مِيرَاثَ الْعِلْمِ وَ آثَارَ عِلْمِ الثُّبُوتِ فِي أَهْلِ بَيْتِكَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَإِنِّي لَنْ أَقْطَعَ الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ وَ الْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَ مِيرَاثَ الْعِلْمِ وَ آثَارَ عِلْمِ الثُّبُوتِ مِنَ الْعَقَبِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ كَمَا لَمْ أَقْطَعْهَا مِنْ ذُرِّيَّاتِ الْأَنْبِيَاءِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۵۴ روایه ۲ ابو حمزه ثمالی گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام میفرمود: چون محمد و طیفه نبوت خود را انجام داد و عمرش پایان

رسید، خدایتعالی باو وحی کرد: ای محمد! تبت را گذرانیدی و عمرت به آخر رسید اکنون آن دانشی که نزد تو است و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوت خاندان خود را بعلی بن ابیطالب بسپار، زیرا من هرگز علم و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوت را از نسل و ذریه تو قطع نکنم، چنانکه از ذریه های پیغمبران قطع نکردم.

شرح

مجلسی (ره) گوید: مقصود از علم علومی است که خدایتعالی بآنحضرت وحی نموده بود و ایمان تصدیق بآنها و اطاعت و انقیاد است و اشاره دارد بآیه شریفه ((وقال الذین اوتوا العلم و الايمان)) و مراد به اسم اکبر، اسم اعظم است یا قرآنی و سائر کتب آسمانی و مقصود از میراث علم جفر ابیض است؛ یا خلافت کبرای الهیه و یا اخلاق خدایی را دارا بودن مراد به آثار علم نبوت تمام علوم پیغمبر... تا تاء کید سابق باشد - و مرحوم مجلسی وجوه دیگری هم بیان میکند. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ غَيْرُهُ عَنْ سَهْلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ وَ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ أَبِي الدَّيْلَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَوْصَى مُوسَى ع إِلَى يُوشَعَ بْنِ نُونٍ وَ أَوْصَى يُوشَعَ بْنُ نُونٍ إِلَى وَالدِ هَارُونَ وَ لَمْ يُوصِ إِلَى وَلَدِهِ وَ لَا إِلَى وَلَدِ مُوسَى إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَهُ الْخَيْرَةُ يَخْتَارُ مَنْ يَشَاءُ مِنْ يَشَاءُ وَ بَشَّرَ مُوسَى وَ يُوشَعَ بِالْمَسِيحِ ع فَلَمَّا أَنْ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْمَسِيحَ ع قَالَ الْمَسِيحُ لَهُمْ إِنَّهُ سَوْفَ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي نَبِيٌّ اسْمُهُ أَحْمَدُ مِنْ وَالدِ إِسْمَاعِيلَ ع يَجِيءُ بِتَصَدِيقِي وَ تَصَدِيقِكُمْ وَ عُذْرِي وَ عُذْرِكُمْ وَ جَزَتْ مِنْ بَعْدِهِ فِي الْحَوَارِيِّينَ فِي الْمُسْتَحْفِظِينَ وَ إِنَّمَا سَمَّاهُمْ اللَّهُ تَعَالَى الْمُسْتَحْفِظِينَ لِأَنَّهُمْ اسْتَحْفِظُوا الْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَ هُوَ الْكِتَابُ الَّذِي يُعَلِّمُ بِهِ عِلْمَ كُلِّ شَيْءٍ الَّذِي كَانَ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ ص يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ الْكِتَابُ الْإِسْمُ الْأَكْبَرُ وَ إِنَّمَا عُرِفَ مِمَّا يُدْعَى الْكِتَابَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الْفُرْقَانَ فِيهَا كِتَابُ نُوحٍ وَ فِيهَا كِتَابُ صَالِحٍ وَ شُعَيْبٍ وَ إِبْرَاهِيمَ ع فَأَخْبَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى صِحْفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى فَأَيُّ صِحْفٍ إِبْرَاهِيمَ إِنَّمَا صِحْفُ إِبْرَاهِيمَ الْإِسْمُ الْأَكْبَرُ وَ صِحْفُ مُوسَى الْإِسْمُ الْأَكْبَرُ فَلَمْ تَزَلِ الْوَصِيَّةُ فِي عَالِمٍ بَعْدَ عَالِمٍ حَتَّى دَفَعُوهَا إِلَى مُحَمَّدٍ ص فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مُحَمَّدًا ص أَسْلَمَ لَهُ الْعَقَبُ مِنَ الْمُسْتَحْفِظِينَ وَ كَذَبَهُ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ دَعَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرَهُ عَلَيْهِ أَنْ أَعْلَنَ فَضْلَ وَصِيَّتِكَ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ الْعَرَبَ قَوْمٌ جُفَاءَ لَمْ يَكُنْ فِيهِمْ كِتَابٌ وَ لَمْ يُبْعَثْ إِلَيْهِمْ نَبِيٌّ وَ لَا يَعْرِفُونَ فَضْلَ ثُبُوتِ الْأَنْبِيَاءِ ع وَ لَا شَرَفُهُمْ وَ لَا يُؤْمِنُونَ بِي إِنْ أَنَا أَخْبَرْتُهُمْ بِفَضْلِ أَهْلِ بَيْتِي فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرَهُ وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ قُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ فَذَكَرَ مِنْ فَضْلِ وَصِيَّتِي ذِكْرًا فَوَقَعَ النِّفَاقُ فِي قُلُوبِهِمْ فَعَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ ص ذَلِكَ وَ مَا يَقُولُونَ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرَهُ يَا مُحَمَّدُ وَ لَقَدْ نَعَلَمُ أَنَّكَ يَضِيْقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يَكْذِبُونَكَ وَ لَكِنَّ الظَّالِمِينَ بَايَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ وَ لَكِنَّهُمْ يَجْحَدُونَ بِغَيْرِ حُجَّةٍ لَهُمْ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَتَأَلَّفُهُمْ وَ يَسْتَعِينُ بِبَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَا يَزَالُ يُخْرِجُ لَهُمْ شَيْئًا فِي فَضْلِ وَصِيَّتِي حَتَّى نَزَلَتْ هَذِهِ السُّورَةُ فَاحْتَجَّ عَلَيْهِمْ حِينَ أَعْلَمَ بِمَوْتِهِ وَ نُعِيَتْ إِلَيْهِ نَفْسُهُ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرَهُ فَإِذَا فَرَعْتَ فَانْصَبْ وَ إِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ يَقُولُ إِذَا فَرَعْتَ فَانْصَبْ عِلْمَكَ وَ أَعْلِنْ وَصِيَّتِكَ فَأَعْلَمَهُمْ فَضْلَهُ عِلْمِيَّةً فَقَالَ ص مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادَ مَنْ عَادَاهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ قَالَ لِأَبِئْتَنَ رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ لَيْسَ بِفَرَارٍ يُعْرَضُ بِمَنْ رَجَعَ يُجَبِّنُ أَصْحَابَهُ وَ يُجَبِّنُونَهُ وَ قَالَ ص عَلِيُّ سَيِّدُ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَالَ عَلِيُّ عَمُودُ الدِّينِ وَ قَالَ هَذَا هُوَ الَّذِي يَضْرِبُ النَّاسَ بِالسَّيْفِ عَلَى الْحَقِّ بَعْدِي وَ قَالَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ أَيْنَمَا مَالَ وَ قَالَ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَهْلَ بَيْتِي عَثَرْتِي أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا وَ قَدْ بَلَغْتُ إِلَيْكُمْ سَرْدُونَ عَلَى الْحَوْضِ فَاسْأَلْكُمْ عَمَّا فَعَلْتُمْ فِي الثَّقَلَيْنِ وَ الثَّقَلَانِ كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرَهُ وَ أَهْلُ بَيْتِي فَلَمَّا تَسَبَّحْتُمْ فَتَهَلَّكُوا وَ لَمَّا تَعَلَّمْتُمْ وَهَمَّ فَبِأَيْتِهِمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ فَوَقَعَتِ الْحُجَّةُ بِقَوْلِ النَّبِيِّ ص وَ بِالْكِتَابِ الَّذِي يَقْرَأُهُ النَّاسُ فَلَمْ يَزَلْ يُلْقَى فَضْلَ أَهْلِ بَيْتِهِ بِالْكَلامِ وَ يَبَيِّنُ لَهُمْ بِالْقُرْآنِ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا وَ قَالَ عَزَّ ذِكْرَهُ وَ أَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِإِذَى الْقُرْبَى ثُمَّ قَالَ وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ فَكَانَ عَلِيُّ ع وَ كَانَ حَقُّهُ الْوَصِيَّةُ الَّتِي جُعِلَتْ لَهُ وَ الْإِسْمُ الْأَكْبَرُ وَ مِيرَاثُ الْعِلْمِ وَ آثَارُ عِلْمِ النَّبِيِّ فَقَالَ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ

فِي الْقُرْبَى ثُمَّ قَالَ وَإِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ يُقُولُ أَسْأَلُكُمْ عَنِ الْمَوْؤُدَةِ الَّتِي أَنْزَلْتُ عَلَيْكُمْ فَضَلَّهَا مَوَدَّةُ الْقُرْبَى بِأَيِّ ذَنْبٍ قَتَلْتُمُوهُمْ وَقَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ فَسُئِلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ قَالَ الْكِتَابُ هُوَ الذِّكْرُ وَأَهْلُهُ آلُ مُحَمَّدٍ عَ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِسُؤَالِهِمْ وَ لَمْ يُؤْمَرُوا بِسُؤَالِ الْجَهَّالِ وَ سَمَّى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْقُرْآنَ ذِكْرًا فَصَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ أَنْزَلَ إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ وَ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ وَ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ فَردَّ الْأَمْرَ أَمْرَ النَّاسِ إِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ الَّذِينَ أَمَرَ بِطَاعَتِهِمْ وَ بِالرِّدِّ إِلَيْهِمْ فَلَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ حَجَّةِ الْوَدَاعِ نَزَلَ عَلَيْهِ جِبْرِئِيلُ ع فَقَالَ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِيكَ مِنَ النَّاسِ إِنْ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ فَنادَى النَّاسَ فَاجْتَمَعُوا وَ أَمَرَ بِسَهْرَاتٍ فَقَمَّ شَوْكُهُنَّ ثُمَّ قَالَ ص يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ وَئِيكُمْ وَ أُولَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ فَقَالُوا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ فَقَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالْ مَنْ وَالْمَاءَ وَ عِبَادِ مَنْ عَادَاهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَوْقَعَتْ حَسِيكُهُ النَّفَاقَ فِي قُلُوبِ الْقَوْمِ وَ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ هَذَا عَلَى مُحَمَّدٍ قَطُّ وَ مَا يُرِيدُ إِلَّا أَنْ يَرْفَعَ بَضِيعَ ابْنِ عَمَّةٍ فَلَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ أَتَتْهُ الْأَنْصَارُ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ قَدْ أَحْسَنَ إِلَيْنَا وَ شَرَّفَنَا بِكَ وَ بَنَزَلَ لَكَ بَيْنَ ظَهْرَانِنَا فَقَدْ فَرَّحَ اللَّهُ صَدِيقَنَا وَ كَبَّتْ عَدُونَنَا وَ قَدْ يَا نَيْكُ وَ فُودٌ فَلَا تَجِدُ مَا تُعْطِيهِمْ فَيَسْمَتُ بِكَ الْعَدُوُّ فَنَحِبُ أَنْ تَأْخُذَ ثَلَاثَ أَمْوَالِنَا حَتَّى إِذَا قَدِمَ عَلَيْكَ وَفَدُ مَكَّةَ وَجَدْتَ مَا تُعْطِيهِمْ فَلَمْ يَرُدَّ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَيْهِمْ شَيْئًا وَ كَانَ يَنْتَظِرُ مَا يَأْتِيهِ مِنْ رَبِّهِ فَنَزَلَ جِبْرِئِيلُ ع وَ قَالَ قُلْ لَا- أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَ لَمْ يَقْبَلْ أَمْوَالَهُمْ فَقَالَ الْمُنَافِقُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ هَذَا عَلَى مُحَمَّدٍ وَ مَا يُرِيدُ إِلَّا أَنْ يَرْفَعَ بَضِيعَ ابْنِ عَمَّةٍ وَ يَحْمِلَ عَلَيْنَا أَهْلَ بَيْتِهِ يَقُولُ أَمْسَ مِنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ وَ الْيَوْمَ قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ثُمَّ نَزَلَ عَلَيْهِ آيَةُ الْخُمْسِ فَقَالُوا يُرِيدُ أَنْ يُعْطِيَهُمْ أَمْوَالَنَا وَ فَيَتَنَا ثُمَّ أَتَاهُ جِبْرِئِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّكَ قَدْ قَضَيْتَ بُبُوتَكَ وَ اسْتَيْكَمَلْتَ أَيَّامَكَ فَاجْعَلِ الْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَ مِيرَاثَ الْعِلْمِ وَ آثَارَ عِلْمِ النُّبُوَّةِ عِنْدَ عَلِيٍّ ع فَإِنِّي لَمْ أَتْرِكِ الْأَرْضَ إِلَّا وَ لِي فِيهَا عَالِمٌ تُعْرِفُ بِهِ طَاعَتِي وَ تُعْرِفُ بِهِ وَ لِمَاتِي وَ يَكُونُ حُجَّةً لِمَنْ يُولَدُ بَيْنَ قَبْضِ النَّبِيِّ إِلَى خُرُوجِ النَّبِيِّ الْآخِرِ قَالَ فَأَوْصَى إِلَيْهِ بِالْإِسْمِ الْأَكْبَرِ وَ مِيرَاثِ الْعِلْمِ وَ آثَارِ عِلْمِ النُّبُوَّةِ وَ أَوْصَى إِلَيْهِ بِالْفِ كَلِمَةٍ وَ أَلْفِ بَابٍ يَفْتِيحُ كُلَّ كَلِمَةٍ وَ كُلُّ بَابٍ أَلْفِ كَلِمَةٍ وَ أَلْفِ بَابٍ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۵۴ روایه ۳۳ امام صادق (ع) فرمود: موسی (ع) یوشع بن نون وصیت کرد و یوشع بن نون بفرزندان هارون وصیت کرد و بفرزندان خودش و فرزندان موسی وصیت نکرد، همانا خدایتعالی صاحب اختیار است، هر که را خواهد و از هر خاندانی که خواهد اختیار کند، و موسی و یوشع مردم را بوجود مسیح (ع) مژده دادند و چون خدای عزوجل مسیح را مبعوث ساخت، مسیح بمردم گفت، همانا پس از من پیغمبری که نامش احمد و اولاد اسماعیل است خواهد آمد که مرا و شما را تصدیق میکند (به نبوت من و پیروی شما باور دارد) و حجت و عذر مرا و شما را می آورد مانند من و شما احتیاج میکند (قول بالوہیت مرا از من و شما نفی میکند) و امر وصیت پس از عیسی در حواریین مستحفظ جاری گشت و از اینجہت خدا ایشان را مستحفظ نامید کہ نگہداری اسم اکبر بایشان واگذار شد و آن کتابیست کہ علم هر چند از آن دانسته شود و همراه پیغمبران صلوات اللہ علیہم بوده است. خدایتعالی فرماید: ((بتحقیق کہ ما رسولانی پیش از تو فرستادیم و بہمراہ ایشان کتاب و میزان (قانون عدالت) نازل کردیم ۲۵ سوره حدید)) (در قرآن صدر آیه چنین است: (لقد ارسلنا رسلنا بالبینات) کتاب همان اسم اکبر است، و از آنچه بنام کتاب معروفست: تورات و انجیل و فرقان (قرآن) است، ولی در آن کتاب، (کہ ہمراہ اوصیاء است) کتاب نوح علیہ السلام و کتاب صالح و شعیب و ابراہیم علیہ السلام است کہ خدای عزوجل خبر می دهد ((همانا این در صحف نخستین است، یعنی صحف ابراہیم و موسی ۱۸ و ۱۹ سوره ۸۷)) پس (اگر کتاب منحصر بتورات و انجیل و قرآنست)، صحف ابراہیم کجاست! همانا صحف ابراہیم، اسم اکبر است و صحف موسی ہم اسم اکبر است: (کہ باید پیغمبر بہ علی صلی اللہ علیہ و آلہ سپارد) پس ہمیشہ وصیت نسبت بعالمی پس از عالم دیگر جریان داشت، تا آن را بمحمد صلی اللہ علیہ و آلہ رسانیدند، و چون خدای عزوجل محمد صلی اللہ علیہ و آلہ را مبعوث کرد، مستحفظین پسین باو اسلام آوردند و بنی اسرائیل تکذیبش نمودند، او بسوی خدای عزوجل دعوت

کرد و در راهش جهاد نمود تا آنکه خدای جل ذکره باو امر فرستاد که فضیلت وصیت را آشکار کن ، پیغمبر عرض کرد: پرودگارا! عرب مردمی خوشنند، در میان ایشان کتابی نبوده و برای آنها پیغمبری مبعوث نگشته و بفضیلت و شرف پیغمبران آگاه نیستند، اگر من فضیلت اهل بیتم را بآنها بگویم ، ایمان نمی آورند، پس خدای جل ذکره فرمود: ((غم آنها را مخور ۱۲۷ سوره ۱۶ و بگو سلام شما در آینده می دانید ۸۹ سوره ۴۳)) پیغمبر اندکی از فضیلت وصیش تذکر داد، و در دلها نفاق افتاد: رسول خدا صلی الله علیه و آله آن نفاق و گفتار ایشان بدانست ، خدای جل ذکره فرمود: ای محمد! ((محققا ما می دانیم که تو سینه ات از آنچه می گویند تنگ می شود ۹۷ سوره ۱۵)) ایشان ترا تکذیب نمی کنند بلکه ستمگران آیات خدا را انکار می کنند ۳۳ سوره ۶)) یعنی بلکه بدون اینکه دلیلی داشته باشند انکار می کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله ایشان را الفت می داد و بعضی را یاور بعضی دیگر می ساخت و همیشه چیزی از فضیلت وصیش را بآنها گوشزد می کرد، تا آنکه این سوره (انشراح) نازل شد و پیغمبر زمانیکه از مرگ خود آگاه شد و گزارش آنرا شنید، بر آنها احتجاج کرد، و خدای جل ذکره فرمود: ((چون فراغ یافتی در عبادت کوش (نصب کن) و بسوی پروردگارت راغب شو ۸۷ سوره انشراح)) می فرماید: چون (از تبلیغ رسالت) فراغ یافتی پرچم و نشانه ات (یعنی علی علیه السلام) را نصب کن و وصیت را آشکار نما پیغمبر هم (در روز غدیر) فضیلت علی علیه السلام را آشکارا اعلام کرد. فرمود: هر کس من مولای او هستم علی مولای او است ، خدایا دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن تا سه مرتبه . و باز (در جنگ خیبر بعد از آنکه چند تن را پرچمدار کرد و نتوانستند فتح کنند) فرمود: همانا مردی را اعزام کنم که او خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش او را، او فرار کننده نیست با این جمله پیغمبر صلی الله علیه و آله گوشه میزند بکسیکه (از در قلعه خیبر) برگشت ، او اصحابش را ترسو می شمرد و اصحابش او را و باز پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: علی آقای مؤمنین است و فرمود: علی ستون دین است و فرمود: اینست همان کسیکه پس از من از روی حق با شمشیر گردن مردم را می زند، و فرمود: بهر جانب که علی رود، حق همراه اوست ، و فرمود: همانا من دو امر در میان شما میگذارم ، اگر آنها را بپذیرید، هرگز گمراه نشوید: ۱ کتاب خدای عزوجل (قرآن) ۲ اهل بیت و عترت من ، ای مردم گوش کنید که من تبلیغ کردم ، شما در قیامت سر حوض بر من وارد می شوید و من از آنچه نسبت بتقلین انجام داده اید از شما بازخواست میکنم ، و تقلین ، کتاب خدا جل ذکره و اهل بیت منند، بر ایشان پیشی نگیرید که هلاک شوید، و بایشان چیزی نیاموزید که آنها از شما داناترند. بنابراین حجت (خدا برای مردم) با قول پیغمبر صلی الله علیه و آله و قرآنیکه خود مردم آنرا میخوانند ثابت شد، زیرا پیغمبر همواره فضیلت اهلیتتش را بوسیله بیان القا میفرمود و بوسیله قرآن برای مردم روشن میساخت . آیاتی که متضمن فضیلت اهلیت است از اینقرار است : ۱ ((خدا میخواهد ناپاکی را از شما اهل اینخانه ببرد و پاکیزتان کند، پاکیزه کامل ۳۳ سوره ۳۳)). ۲ خدای عز ذکره فرمود: ((بدانید که هر چه غنیمت بدست آرید، پنج یک آن از آن خدا و پیغمبر او و خویشان او... است ۴۱ سوره ۸)). ۳ و سپس فرمود: ((حق خویشاوندان را بده ۲۶ سوره ۱۷)) مقصود از خویشاوندان علی علیه السلام است و حق او وصیتی است که برای او قرار داده و اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوتست . ۴ و فرمود: بگو من از شما برای پیغمبری مزدی جز دوستی خویشاوندان نمی خواهم ۲۳ سوره ۴۲)). ۵ سپس فرمود: ((و زمانیکه درباره دختر زنده بگور رفته بازخواست شود که بچه گناهی کشته شد؟ ۸ و ۹ سوره ۸۲)) خدا می فرماید درباره مودت و دوستی که فضیلت آنرا بر شما نازل کردم از شما بازخواست میکنم و آن مودت خویشاوندان پیغمبر است که ایشان را بچه گناه کشتید؟ ۶ و باز خدا جل ذکره فرمود: ((اگر نمیدانید از اهل ذکر بپرسید، ۴۳ سوره ۱۶)) فرماید قرآن ذکر است و اهل قرآن آل محمدند علیهم السلام که خدای عزوجل مردم را بسؤال از ایشان امر کرده است ، و مردم بسؤال از جهال و نادانان دستور ندارند، و خدای عزوجل قرآنرا ذکر نامیده ، در آنجا که فرماید: ((ما ذکر را بتو نازل کردیم تا برای مردم آنچه نازل شده بیان کنی شاید اندیشه کنند ۴۳ سوره ۴۳)). ۷ و خدای عزوجل فرمود: خدا را فرمان برید و پیغمبر و صاحبان امر از خودتان را فرمان برید ۵۹ سوره ۴)). ۸ و فرمود: ((و اگر آنرا (بخدا و) رسول و صاحبان امر از خود ارجاع دهند، کسانی که از آنها

اهل استنباطند، بدانند، پس مقصود از ارجاع امر، ارجاع امر مردم است بصاحبان امر از آنها که خدا مردم را باطاعت از ایشان و رجوع بایشان دستور داده است. و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از حجه الوداع بازگشت، جبرئیل علیه السلام بر او نازل شد و گفت: ((ای پیغمبر! آنچه از پروردگارت بتو نازل شده ابلاغ کن، و اگر رسالت او را نرسانیده‌ای، خدا ترا از شر مردم ننگه می‌دارد، همانا خدا کافران را هدایت نمی‌کند (سوره ۶۹، سوره ۵)) پیغمبر مردم را فریاد زد، تا گرد آمدند و دستور داد تا خارهای بوته‌های خار را تراشیدند (تا بتوان روی آنها نشست و ایستاد). سپس آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم ولی شما و سزاوارتر از خودم بشما کیست؟ گفتند: خدا و رسولش، پس فرمود: هر که من مولای او هستم علی مولای اوست، خدایا دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن تا سه بار. پس خار نفاق در دل آنمردم افتاد و گفتند: خدا جل ذکره هرگز چنین امری بر محمد نازل نکرده بلکه او میخواهد بازوی پسر عمویش را بلند کند (او را بر ما رئیس کند) چون پیغمبر بمدینه وارد شد، انصار نزد او آمدند و گفتند: ای رسول خدا: خدای جل ذکره بما احسان فرمود و از برکت تشریف فرمائی شما در میان ما، بما شرافت بخشید، و دوست ما را شاد و دشمن ما را سرکوب کرد، اکنون وارد دین نزد شما می‌آیند و بسا چیزی نداری که بآنها عطا کنی و موجب شماتت دشمن میشود، ما دوست داریم که شما یک سوم اموال ما را قبول فرمائی تا اگر از مکه اشخاصی بر شما وارد شدند، برای عطاء بآنها چیزی داشته باشی، رسول خدا (ص) جوابی بایشان نداد و منتظر بود که از پروردگارش چه دستور برسد. تا آنکه جبرئیل علیه السلام این آیه آورد: ((بگو من برای پیغمبری از شما مزدی جز دوستی خویشاوندان نمیخواهم (سوره ۲۳، سوره ۴۲)) و پیغمبر اموال ایشان را نپذیرفت: باز منافقان گفتند: خدا این را بر محمد نازل نکرده و او مقصودی جز بلند کردن بازوی پسر عمویش و تحمیل خاندان خود را بر ما ندارد، دیروز میگفت: هر کس من مولای او هستم، علی مولای اوست، و امروز میگوید: ((بگو من برای پیغمبری از شما مزدی جز دوستی خویشان نمیخواهم. سپس آیه خمس بر پیغمبر نازل گشت و باز آنها گفتند: می‌خواهد اموال و غنیمت ما را بآنها دهد. سپس جبرئیل علیه السلام نزد آنحضرت آمد و گفت: ای محمد! وظیفه پیغمبر را انجام دادی و عمرت بآخر رسید اکنون اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوت را بعلی علیه السلام بسپار، زیرا من هرگز زمین را خالی نگذارم، از دانشمندیکه اطاعت و ولایت من بوسیله او شناخته شود و او برای کسانی که در میان وفات پیغمبر گذشته تا آمدن پیغمبر آینده متولد میشوند حجت باشد، پس پیغمبر اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوت را بعنوان وصیت بعلی سپرد و او را بهزار کلمه و هزار باب وصیت فرمود که از هر کلمه و بابی هزار کلمه و باب گشوده میشود.

شرح

کلمه ((حوارین)) که لقب اصحاب مخصوص حضرت عیسی است از ماده ((تحویر)) مشتق است که بمعنی سفید کردن است، بعضی گفته‌اند: ایشان لباسشویی می‌کردند و بعضی گفته‌اند، چونکه با پند و اندرزهای حکیمانه خود، آلودگی گناه را از دلها می‌شستند، ایشانرا ((حوارین)) نامیدند. آیه شریفه فاذا فرغت فانصب در قرائت مشهور بفتح صاد و از ((نصب)) بمعنی کوشش کردن و رنج بردن مشتق است، یعنی چون از عبادتی فارغ شدی، در عبادت دیگر کوش و چون از جنگ فارغ شدی عبادت پرداز و چون از نماز فارغ شدی دعا پرداز ولی مطابق این حدیث شریف بکسر ((ص)) و از نصب به معنی گماشتن و پیداشتن مشفق: یعنی چون از تبلیغ رسالت فارغ شدی جانشینت را برای رهبری مردم نصب کن تا رشته ارتباط بین خدا و بندگانش بریده نشود، و بنابراین معنی هم ممکن است کلمه فانصب به فتح صاد باشد و تفسیر امام علیه السلام بیان یکی از مصادیق کوشش و رنج در عبادت و انجام وظیفه الهی باشد. در این جا علامه مجلس (ره) از زمخشری نقل می‌کند که او در تفسیر کشاف خود گفته است: از جمله بدعت‌های روافض این است که گویند: فانصب به کسر صاد هم قرائت شده و معنی اش این است که علی را بامامت نصب کن، ولی اگر این توجیه برای رافضی درست باشد، ناصبی را هم می‌رسد که بگوید: فانصب به کسر صاد بمعنی امر به کینه و

دشمنی علی است. مجلسی گوید: باین متعصب بد خواه بنگر که چگونه خدا بصیرتش را با پرده عصیت کور کرد تا آنکه چنین سخت پست و زشتی را اظهار کرده است، از زیرا اولاً- مناسبتی نیست بین فراغت از انجام وظیفه و امر بدشمنی علی ولی بین فراق تبلیغ رسالت و نصب جانشین کمال مناصبت است و ثانیاً احتمالی که تو دادی هیچ مسلمانی نگفته ولی احتمال که ما گفتیم، بیشتر مؤمنین پرهیزگار می گویند و ثالثاً آنچه شیعه میگوید: دل بخواهی و اختراعی آنها نیست، بلکه آنان را از پیشوایان خود نقل می کنند که تمام مسلمین فضیلت آنها را اعتراف دارند و خود این ناصبی (زمخشری) هم در بسیاری موارد، قرآات و تفاسیر را از ایشان نقل میکند، آنچه از ائمه خدا نقل میکند که کمتر از قول قتاده و کعب و ابن مسعود و دیگران نیست انتهی. بعقیده ما تنها باعث زمخشری بر نوشتن چنین جمله ئی همان بغض و عدالت مکنونی است که نسبت بعلی بن ابیطالب علیه السلام در نهاد هر سنی نهفته است و گاه و بیگاه از گوشه و کنار قلم و زبان آنها بی اختیار بیرون میجهد تا باطن و سریره آنها بناچار ظاهر گردد و حقایق برای مردم کنجکاو و حق جو آشکار شود، چنانچه خود مولای متقیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: ما اضمراء احد شیئا الا و قد يظهر فی فلتات لسانه و صفحات وجهه ((هیچکس چیزی در دل پنهان نکند، جز اینکه گاهی در سخنانیکه از دهانش می پرد یا در تابلو رخسارش هویدا میگردد)) درست است که زمخشری از لحاظ عقیده با شیعه و روافض مخالفست و برای اظهار عقیده خود باید با ایشان مخالفت کند، اما چرا نسبت بعلی بن ابیطالب که خودش او را خلیفه و امام می داند چنین جسارتی اگر چه بنحو قضیه شرطیه است می کند، آیا او در تمام نوشتجاتش نسبت بخلفاء دیگر چنین گفته است؟! ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ صَالِحِ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ مَعْمَرٍ الْعَطَّارِ عَنْ بَشِيرِ الدَّهَّانِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّي فِيهِ اذْعُوا لِي خَلِيلِي فَأَرْسِلْنَا إِلَى أَبِي نُؤَيْمٍ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِمَا رَسُولُ اللَّهِ ص أَعْرَضَ عَنْهُمَا ثُمَّ قَالَ اذْعُوا لِي خَلِيلِي فَأَرْسِلَ إِلَى عَلِيٍّ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ أَكْبَأَ عَلَيْهِ يُحَدِّثُهُ فَلَمَّا خَرَجَ لِقِيَاهُ فَقَالَ لَهُ مَا حَدَّثَكَ خَلِيلُكَ فَقَالَ حَدَّثَنِي أَلْفَ بَابٍ يَفْتَحُ كُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ اَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۶۱ روایه ۴ امام صادق علیه السلام فرماید: رسولخدا صلی الله علیه و آله در مرض وفات خود فرمود: دوستم را نزد من حاضر کنید، آن دو زن (حفصه و عایشه) بدنبال پدران خود فرستادند، چون نظر رسولخدا صلی الله علیه و آله بر آنها افتاد، رو بگردانید و فرمود: دوستم را نزد من حاضر کنید پس بدنبال علی فرستادند، چون دیدارش بعلی افتاد، باو متوجه شد و حدیثش گفت. و چون علی بیرون آمد، آندو نفر (ابوبکر) و عمر را ملاقات کرد، باو گفتند: دوستت بتو چه حدیث کرد؟ فرمود: هزار باب بمن حدیث کرد که هر بابی مفتاح هزار بایست. ۵- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي بَكْرِ الْخَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلِيًّا ص أَلْفَ حَرْفٍ كُلُّ حَرْفٍ يَفْتَحُ أَلْفَ حَرْفٍ اَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۶۱ روایه ۵ امام باقر علیه السلام فرمود: رسولخدا صلی الله علیه و آله بعلی هزار حرف آموخت که از هر حرفی هزار حرف گشوده گشت. ۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ فِي ذُوَابِهِ سَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ ص صَحِيفَةٌ صَغِيرَةٌ فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَيُّ شَيْءٍ كَانَ فِي تِلْكَ الصَّحِيفَةِ قَالَ هِيَ الْأَحْرُفُ الَّتِي يَفْتَحُ كُلُّ حَرْفٍ أَلْفَ حَرْفٍ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَمَا خَرَجَ مِنْهَا حَرْفَانِ حَتَّى السَّاعَةِ اَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۶۱ روایه ۶ ابوبصیر گوید امام صادق علیه السلام فرمود: در گوشه دسته شمشیر پیغمبر صلی الله علیه و آله دفترچه ئی بود، بامام صادق علیه السلام عرضکردم: در آن دفترچه، چه نوشته بود؟ فرمود حروف بود که حرف آن مفتاح هزار حرف بود، ابوبصیر گوید، امام صادق علیه السلام فرمود: تا اکنون دو حرف از آنها خارج نشده است (برای مردم ظاهر نگشته است).

شرح

ذوابة در لغت بمعنی پیشانی و گیسو و بلندی هر چیز است، گاهی برای دسته شمشیر دو گوشه مانند دو گیسو می ساختند، تا دست نلغزد و هم محفظه بعضی از اشیاء کوچک باشد. ۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ ابْنِ أَبِي نَضْرٍ عَنْ فَضِيلِ بْنِ سُكْرَةَ قَالَ

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلَتْ فِدَاكَ هَلْ لِلْمَاءِ الَّذِي يُغَسَّلُ بِهِ الْمَيِّتُ حَدٌّ مَحْدُودٌ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ لِعَلِيِّ ع إِذَا مِتُّ فَاسْتَقِ سِتَّةَ قَرَبٍ مِنْ مَاءٍ بِنْرِ غَرَسٍ فَعَسَلْنِي وَ كَفَّنِي وَ حَنَطْنِي فَإِذَا فَرَعْتَ مِنْ غُسْلِي وَ كَفَّنِي فَخُذْ بِجَوَامِعِ كَفْنِي وَ أَجْلِسْنِي ثُمَّ سَلِّنِي عَمَّا شِئْتُمْ فَوَلَّى اللَّهُ لَمَّا تَشَأْنِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَجَبْتُكَ فِيهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۶۱ روایه ۷ فضیل گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: قربانت گردم، آیا آبی که میت را با آن غسل می دهند، اندازه معینی دارد؟ فرمود: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلام فرمود: چون من مردم شش مشک از آب چاه غرس بکش و مرا غسل بده و کفن پوش و حنوط نما، و چون از غسل و کفنم فارغ شدی، اطراف کفنم را بگیر و مرا بنشان و سپس هر چه خواهی از من بپرس، بخدا که از هر چه پرسی پاسخت گویم. ۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَزْمَةَ عَنِ ابْنِ أَبِي سَعِيدٍ عَنِ ابَانَ بْنِ تَغْلِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَمَّا حَضَرَ رَسُولَ اللَّهِ ص الْمَوْتُ دَخَلَ عَلَيْهِ عَلِيُّ ع فَأَدْخَلَ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ إِذَا أَنَا مِتُّ فَعَسَلْنِي وَ كَفَّنِي ثُمَّ أَفْعِدْنِي وَ سَلِّنِي وَ أَكْتُبْ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۶۱ روایه ۸ امام صادق علیه السلام فرمود: چون وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک شد، علی علیه السلام نزدش آمد و سر درون برد (پیغمبر سر زیر روپوش کرد سر علی را در بر گرفت) و فرمود: ای علی! چون من مردم غسل بده و کفنم پوش، سپس مرا بنشان و بپرس و بنویس. ۹- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ شَبَابِ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ رِبَاطٍ قَالَ دَخَلْتُ أَنَا وَ كَامِلُ التَّمَارِ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لَهُ كَامِلٌ جُعِلَتْ فِدَاكَ حَدِيثٌ رَوَاهُ فَلَانٌ فَقَالَ أَذْكَرُهُ فَقَالَ حَدِيثِي أَنْ النَّبِيِّ ص حَدَّثَ عَلِيًّا ع بِالْأَلْفِ بِأَبِ يَوْمٍ تُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ ص كُلُّ بَابٍ يَفْتَرِحُ أَلْفَ بَابٍ فَذَلِكَ أَلْفُ أَلْفِ يَابٍ فَقَالَ لَقَدْ كَانَ ذَلِكَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَظَهَرَ ذَلِكَ لِشَيْعَتِكُمْ وَ مَوَالِيكُمْ فَقَالَ يَا كَامِلُ بَابٌ أَوْ بَابَانِ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَمَا يُرَوَى مِنْ فَضْلِكُمْ مِنْ أَلْفِ أَلْفِ بَابٍ إِلَّا بَابٌ أَوْ بَابَانِ قَالَ فَقَالَ وَ مَا عَسَيْتُمْ أَنْ تَرَوْوَا مِنْ فَضْلِنَا مَا تَرَوْوَا مِنْ فَضْلِنَا إِلَّا أَلْفًا غَيْرَ مَعْطُوفَةٍ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۶۱ روایه ۹ یونس بن رباط گوید: من و کامل به خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم کامل به حضرت عرض کردم: قربانت گردم، فلان شخص حدیثی روایت کند، فرمود: آنرا باز گو، عرض کرد: او گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز وفاتش بعلی علیه السلام هزار باب حدیث کرد و هر بابی مفتاح هزار حدیث بود، که جمعا یک میلیون باب می شد، فرمود: آری چنین بود، عرض کردم: قربانت، آن بابها برای شیعیان و دوستان شما هم ظاهر شد؟ (از آن علوم آگاه گشتند؟) فرمود: ای کامل یک باب یا دو باب آن (از یکباب بیشتر و بدو باب نرسیده) ظاهر گشت. عرض کردم: قربانت، بنابراین، از یک میلیون باب از فضل شما جز یک یا دو باب روایت نشده است؟ فرمود: توقع دارید که شما از فضل ما چه اندازه روایت کنید؟ شما از فضل ما جز یک اءلف غیر متصل روایت نکنید.

شرح

گویا کامل از سخن امام صادق علیه السلام چنین فهمید که گفتار پیغمبر صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام درباره فضایل اهل بیت بوده است، آنحضرت هم طبق همین معنی جواب داد که فضائل اهل بیت بواسطه نقصان عقول بیشتر مردم از درک و فهم آن، نسبت به علوم دیگر کمتر منتشر شده است و آنچه منتشر شده و مردم میدانند، نسبت، یک و اند است بیک میلیون یا مانند نسبت یک اءلف ناقص است به تمام حروف و کلمات. زیرا که حرف الف در میان حروف الفبا ساده و بسیطترین آنهاست مخصوصا وقتی که به چیزی مانند نقطه یا حرف یا شکل دیگر متصل نشود. و ممکن است گفتار پیغمبر صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلام علمی باشد که این مورد احتیاج بشر است و از آن سؤال می کنند و پاسخ میخواهند و معنی گشوده شدن هزار باب از هر باب این است که آن علوم قواعد کلی و قوانین جامعی بود که هزارها مصادیق و جزئیات دارد چنانکه قواعد کلی هر علمی این امتیاز را دارد:

باب اشاره و نص بر حسن بن علی علیه السلام

بَابُ الْإِشَارَةِ وَالنَّصِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ع

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيْسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ وَعُمَرَ بْنِ أَدْنِيَةَ عَنْ أَبَانَ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ شَهِدْتُ وَصِيَّتَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع حِينَ أَوْصَى إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ ع وَأَشْهَدَ عَلِيٌّ وَصِيَّتَهُ الْحُسَيْنَ ع وَمُحَمَّدًا وَجَمِيعَ وُلْدِهِ وَرُؤَسَاءَ شِيعَتِهِ وَأَهْلَ بَيْتِهِ ثُمَّ دَفَعَ إِلَيْهِ الْكِتَابَ وَالسَّلَاحَ وَقَالَ لِابْنِهِ الْحَسَنِ ع يَا بَنِيَّ أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ أَوْصِيَكَ إِلَيْكَ وَأَنْ أَدْفَعُ إِلَيْكَ كُتُبِي وَسِلَاحِي كَمَا أَوْصَى إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ص وَدَفَعَ إِلَيَّ كُتُبَهُ وَسِلَاحَهُ وَأَمَرَنِي أَنْ أَمُرَكَ إِذَا حَضَرَكَ الْمَوْتُ أَنْ تَدْفَعَهَا إِلَيَّ أَحِيكَ الْحُسَيْنَ ع ثُمَّ أَقْبَلَ عَلِيٌّ ابْنَهُ الْحُسَيْنَ ع فَقَالَ وَأَمَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ تَدْفَعَهَا إِلَيَّ ابْنِكَ هَذَا ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنَ ع ثُمَّ قَالَ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنَ وَ أَمَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ تَدْفَعَهَا إِلَيَّ ابْنِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَأَقْرَبُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص وَمَنِّي السَّلَامُ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۶۳

روایه ۱ سلیم بن قیس گوید: زمانیکه امیرالمؤمنین علیه السلام پسرش حسن علیه السلام وصیت می فرمود، حاضر بودم، علی علیه السلام حسین و محمد (بن حنیفه) علیهما السلام و سایر فرزندان را با رؤساء شیعه و اهل بیئت گواه گرفت، سپس کتاب و سلاح امامت را باو تحویل داد و فرمود: پسر عزیزم! رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا امر فرمود که بتو وصیت کنم و کتب و سلاح را بتو سپارم، چنانکه پیغمبر بمن وصیت فرمود و کتب و سلاحش را بمن سپرد و باز مرا امر کرد که بتو امر کنم، چون مرگت فرا رسد، آنها را ببرداری حسین علیه السلام بسپاری، سپس پسرش حسین علیه السلام متوجه شد و فرمود: و رسول خدا صلی الله علیه و آله بتو امر فرموده که آنها را باین پسر بسپاری، سپس دست علی بن الحسین علیه السلام را گرفت و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله بتو امر فرموده است که آنها را بپسرت محمد بن علی بسپاری و از جانب پیغمبر و من باو سلام رسانی. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ عَبْدِ الصَّمِيدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ص لَمَّا حَضَرَهُ الَّذِي حَضَرَهُ قَالَ لِابْنِهِ الْحَسَنِ ادْنُ مِنِّي حَتَّى أُسَيِّرَ إِلَيْكَ مَا أَسَيَّرَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَيَّ وَأَتَمِّنَكَ عَلَيَّ مَا أَتَمَّنَنِي عَلَيْهِ فَفَعَلَ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۶۴ روایه ۲ امام باقر علیه السلام فرمود: چون وفات امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرا رسید، پسرش حسن فرمود: نزدیک من بیا تا آنچه را رسول خدا صلی الله علیه و آله با من براز گفت، با تو براز گویم، و آنچه را بمن سپرد بتو سپارم، سپس همین کار را کرد. ۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ الْحَضَرَمِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي الْأَجْلِحِيُّ وَسَلَمَةُ بْنُ كَهْزِيلٍ وَدَاوُدُ بْنُ أَبِي يَزِيدَ وَزَيْدُ الْيَمَامِيُّ قَالُوا حَدَّثَنَا شَهْرُ بْنُ حَوْشَبٍ أَنَّ عَلِيًّا ع حِينَ سَارَ إِلَى الْكُوفَةِ اسْتَوْدَعَ أُمَّ سَلَمَةَ كُتُبَهُ وَالْوَصِيَّةَ فَلَمَّا رَجَعَ الْحَسَنُ ع دَفَعْتُهَا إِلَيْهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۶۴ روایه ۳ شهر بن حوشب گوید: چون علی علیه السلام (از مدینه) بکوفه رفت، کتابها و وصیتش را به ام سلمه سپرد و چون امام حسن علیه السلام بمدینه بازگشت، آنها را باو تحویل داد. و در نسخه صفوانی است. ۴- وَفِي نُسْخَةِ الصَّفْوَانِيِّ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ أَبِي بَكْرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ عَلِيًّا ص لَمَّا وَصَّى رَسُولُ اللَّهِ ص عَلِيًّا ع حِينَ سَارَ إِلَى الْكُوفَةِ اسْتَوْدَعَ أُمَّ سَلَمَةَ كُتُبَهُ وَالْوَصِيَّةَ فَلَمَّا رَجَعَ الْحَسَنُ دَفَعْتُهَا إِلَيْهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۶۵ روایه ۴ امام صادق علیه السلام فرمود: چون علی صلوات الله علیه (از مدینه) بکوفه رفت، کتابها و وصیتش را به ام سلمه سپرد، و چون امام حسن علیه السلام بمدینه بازگشت، آنها را باو تحویل داد.

شرح

راجع بنسخه صفوانی در حدیث ۷۳۷ توضیح دادیم و در اینجا مقصود اینستکه: این روایت که عین روایت سابق است و فقط در سلسله سند اختلاف دارد، در نسخه صفوانی هست و در نسخه نعمی و دیگران نیست. ۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ أَوْصَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِلَى الْحَسَنِ ع وَأَشْهَدَ

عَلَى وَصِيَّتِهِ الْحُسَيْنِ عَ وَ مُحَمَّدًا وَ جَمِيعَ وُلْدِهِ وَ رُؤَسَاءَ شِيعَتِهِ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ ثُمَّ دَفَعَ إِلَيْهِ الْكِتَابَ وَ السَّلَاحَ ثُمَّ قَالَ لِأَبْنَيْهِ الْحَسَنِ يَا بَنِيَّ أَمْرُنِي رَسُولُ اللَّهِ أَنْ أُوصِيَ إِلَيْكَ وَ أَنْ أَدْفَعَ إِلَيْكَ كُتُبِي وَ سِلَاحِي كَمَا أُوصَى إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ وَ دَفَعَ إِلَيَّ كُتُبَهُ وَ سِلَاحَهُ وَ أَمْرُنِي أَنْ أَمْرَكَ إِذَا خَضَرَكَ الْمَوْتُ أَنْ تَدْفَعَهُ إِلَيَّ أَخِيكَ الْحُسَيْنِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ ابْنَهُ الْحُسَيْنِ وَ قَالَ أَمْرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَ أَنْ تَدْفَعَهُ إِلَيَّ ابْنِكَ هَذَا ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ ابْنِ ابْنِهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ثُمَّ قَالَ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ يَا بَنِيَّ وَ أَمْرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَ أَنْ تَدْفَعَهُ إِلَيَّ ابْنِكَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ أَقْرَبَتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ مَنِّي السَّلَامَ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ ابْنَهُ الْحَسَنِ فَقَالَ يَا بَنِيَّ أَنْتَ وَ لِي الْأَمْرُ وَ لِي الدَّمُ فَإِنْ عَفَوْتَ فَلَكَ وَ إِنْ قَتَلْتَ فَضَرْبَةٌ مَكَانَ ضَرْبَةٍ وَ لَا تَأْتِمُّ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۶۵ روایه ۵ جابر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام بحسن وصیت کرد و حسین و محمد (بن حنیفه) علیه السلام را با همه فرزندان و رؤسای شیعیان و خانواده اش بر آن وصیت گواه گرفت ، سپس کتاب و سلاح را تحویلش داد و باو فرمود: پسر جانم! رسول خدا صلی الله علیه و آله بمن امر کرد و کتابها و سلاحش را بمن سپرد و بمن امر فرمود که بتو امر کنم ، چون مرگت فرا رسد، آنرا ببردت حسین سپاری ، سپس متوجه پسرش حسین شد و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله ترا امر کرد که آنرا باین پسرت سپاری ، سپس دست پسرش علی بن الحسین را گرفت و فرمود: پسر عزیزم از رسول خدا صلی الله علیه و آله بتو هم امر فرمود که آنرا بپسرت محمد بن علی سپاری و او را از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله و من سلام رسانی ، باز پسرش حسن متوجه شد و فرمود: پسر جانم ، تو صاحب امر (امامت) و صاحب خونی ، اگر (ابن ملجم را) ببخشی حق داری و اگر بکشی ، بجای یک ضربت فقط یک ضربت بزنی و کار ناروا مکن . ۶- الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ الْحُسَيْنِيُّ رَفَعَهُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِيِّ رَفَعَهُ قَالَ لَمَّا ضُرِبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ حَفَّ بِهِ الْعَوَاذُ وَ قِيلَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَوْصِ فَقَالَ أَتَوَالِي وَ سَادَةٌ ثُمَّ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ حَقَّ قَدْرِهِ مُتَّبِعِينَ أَمْرَهُ وَ أَحْمَدُهُ كَمَا أَحَبَّ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمِيدُ كَمَا اتَّسَبَّ أَيُّهَا النَّاسُ كُلُّ أَمْرٍ لِمَا فِي فِرَارِهِ مِمَّا مِنْهُ يَفِرُّ وَ الْأَحْيَالُ مَسَاقُ النَّفْسِ إِلَيْهِ وَ الْهَرَبُ مِنْهُ مَوَافَاتُهُ كَمْ أَطْرَدْتُ الْأَيَّامَ أَبْحَثُهَا عَنْ مَكُونٍ هَذَا الْأَمْرُ فَأَبَى اللَّهُ عَزَّ ذِكْرَهُ إِلَّا إِخْفَاءَهُ هَيْهَاتَ عِلْمٌ مَكُونٌ أَمَا وَصِيَّتِي فَأَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ شَيْئًا وَ مُحَمَّدًا صَ فَلَا تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ أَفِيمُوا هَذَيْنِ الْعُمُودَيْنِ وَ أَوْقِدُوا هَذَيْنِ الْمِضْبِيحَيْنِ وَ خَلَاكُمْ ذَمٌّ مَا لَمْ تَشْرُدُوا حَمَلُ كُلِّ أَمْرٍ مَجْهُودَةٌ وَ خُفِّفَ عَنِ الْجَهْلَمَةِ رَبُّ رَجِيمٍ وَ إِمَامٌ عَلَيْهِمْ وَ دِينَ قَوِيمٌ أَنَا بِالْأَمْسِ صَاجِبِكُمْ وَ أَنَا الْيَوْمَ عِبْرَةٌ لَكُمْ وَ غَدًا مَفَارِقُكُمْ إِنْ تَثَبَّتِ الْوَطْأَةُ فِي هَذِهِ الْمَزَلَّةِ فَذَاكَ الْمُرَادُ وَ إِنْ تَدَخَّضَ الْقَدَمُ فَإِنَّا كُنَّا فِي أَفْيَاءِ أَعْصَانٍ وَ ذَرَى رِيَّاحٍ وَ تَحْتَ ظِلِّ عِمَامَةٍ اضْمَحَلَّ فِي الْجَوِّ مُتَلَفِّفُهَا وَ عَفَا فِي الْأَرْضِ مَحْطُهَا وَ إِنَّمَا كُنْتُ جَارًا جَاوَرَكُمُ بِيَدِنِي أَيَّامًا وَ سَيَتَعَقَّبُونَ مِنِّي جُنَّةً خَلَاءَ سَاكِنَةً بَعْدَ حَرَكَهٍ وَ كَاطِمَةً بَعْدَ نُطْقٍ لِيُعِظَكُمُ هُدُوءِي وَ خُفُوتُ إِطْرَاقِي وَ سِيكُونُ أَطْرَاقِي فَإِنَّهُ أَوْعِظُ لَكُمْ مِنَ النَّاطِقِ الْبَلِغِ وَ دَعَاكُمْ وَ دَاعٍ مُرْصِدٍ لِلتَّلَاقِي غَدًا تَرَوْنَ أَيَّامِي وَ يَكْشِفُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ سِرَائِرِي وَ تَعْرِفُونِي بَعِيدَ خُلُوقِي مَكَانِي وَ قِيَامَ غَيْرِي مَقَامِي إِنْ أَبَقْتُ فَأَنَا وَ لِي دَمِي وَ إِنْ أَفَنُ فَالْفَنَاءُ مِعَادِي وَ إِنْ أَعْفُ فَالْعَفْوُ لِي قُرْبِيَّةٌ وَ لَكُمْ حَسَنَةٌ فَاعْفُوا وَ اضْفَحُوا أَلَّا تُحْبُونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ فَيَا لَهَا حَسِرَةٌ عَلَيَّ كُلُّ ذِي غَفْلَةٍ أَنْ يَكُونَ عُمْرُهُ عَلَيْهِ حُجَّةٌ أَوْ تَوَدِّيَّةٌ أَيَّامُهُ إِلَيَّ شَقِوَةٌ جَعَلْنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ مَمَّنْ لَا يَقْضِرُ بِهِ عَنْ طَاعَةِ اللَّهِ رَغْبَةً أَوْ تَحُلُّ بِهِ بَعِيدَ الْمَوْتِ نَفْسَةً فَإِنَّمَا نَحْنُ لَهُ وَ بِهِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ عَ فَقَالَ يَا بَنِيَّ ضَرْبَةٌ مَكَانَ ضَرْبَةٍ وَ لَا تَأْتِمُّ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۶۶ روایه ۶ یکی از اصحاب گوید: چون امیرالمؤمنین علیه السلام ضربت خورد، عیادت کنندگان گردش را گرفتند، بحضرت عرض شد: ای امیرالمؤمنین! وصیت نما، فرمود: برای من متکائی گذارید (تا بتوانم بنشینم و با شما سخن گویم) سپس فرمود: سپاس خدا را باندازه شایستگیش ، همه از فرمانش پیروی کننده ایم ، چنانکه دوست دارد، او را میستایم ، و شایسته پرستشی جز خدای یگانه یکتای بی نیاز نیست ، چنانکه خود را (در سوره توحید) نسبت داده است . ای مردم هر شخصی از آنچه می گریزد، در حالت گریزش بآن میخورد، (انسان میخواهد از مرگ بگریزد و معالجات پزشکان حاذق بر عکس نتیجه میدهد. از قضا سر کنگبین صفر افزود روغن بادام خشکی مینمود) مدت زندگی میدان راندن جانست بسوی آجل (مانند مرکبی که مسافت معینی را بدون توقف میپیماید، مرکب جان انسان هم در میدان مدت عمرش بدون توقف حرکت میکند و بمقصدی که مرگست میرسد) گریز از مرگ ، در آمدن و رسیدن بمرگست ، چقدر از روزها

را گذراندم و از نهران این امر کنجکاو نمودم ، و خدا جز پنهان داشتن آنرا نخواست ، هیئات ؟ علمی است نهران و پوشیده . اما وصیت من اینست که چیزی را برای خدای جل ثناؤه شریک نگیرید و سنت محمد (ص) را ضایع نکنید (احکام و دستورهای پیغمبر را ترک نکنید) این دو ستون را (که یکتا دانستن خدا و عمل بدستورهای پیغمبر است) بپا دارید، و این دو چراغ را روشن نگهدارید، تا زمانی که پراکنده نشوید از سرزنش بر کنار باشید، خدا هر کس را باندازه توانائیش تکلیف کرده و بر نادانان سبک گرفته (زیرا توبه کسانی را که از روی نادانی مرتکب گناه شوند، قبول دانسته) شما پروردگاری مهربان ، پیشوائی دانا و دینی محکم دارید، من دیروز همدم شما بودم و امروز برای شما درس پند و عبرتم (تا بدانید این بستر مرگ برای همه شما گسترده میشود) و فردا از شما جدا میشوم . اگر جای پا در این لغزشگاه دنیا استوار ماند، همانست مراد و مطلوب ، (اگر زنده بمانم مطابق مقصود شماست و من هم بقضاء و قدر خدا خرسندم) و اگر قدم بلغزد، بدانید که ما در سایه شاخه های درختان و پراکنده های بادهای و زیر سایه ابری که ، متراکمش در فضا از هم بپاشد و اثرش در زمین نابود گردد، زندگی میکنیم (پس اگر من مردم تعجب نکنید و بدانید که من هم یکی از اجزاء جهان بی ثبات و زود گذری بوده ام مکه سایه و باد و ابر آنرا توضیح دادم ، بدانید که دنیا لغزشگاهست و آخرت پا برجاست). همانا من برای شما همسایه ای بودم که تنها پیکرم چند روزی در کنار شما بود (اما روح من از روح شما اوج بسیاری گرفته بود) و بزودی پیکر بی روح مرا تشییع میکنید، که بعد از حرکت آرامش یافته و پس از سخنگویی دم فرو بسته باشد، باید همان آرامش پیکرم و دیده فرو بستنم و سکون اعضايم شما را موعظه میکند، زیرا همانها برای شما از سخنور شیوا پند دهنده تراست ، بامید دیدار (در روز قیامت) با شما خداحافظی میکنم . (تا زنده بودم قدر مرا ندانستید، ولی) فردا روزگار حکومت مرا میفهمید و خدای عزوجل از اسرار کار من برای شما پرده برمیدارد و پس از آنکه مسند من خالی شد و دیگری بجایم نشست (و شما را بچنگال ستم خود گرفت) مرا می شناسید (و قدرم را می دانید و آرزوی یکساعت دیدار و حکومت مرا میرید ولی افسوس که جز آه و اندوه بهره ئی ندارید. اگر زنده ماندم ، خودم صاحب اختیار خون و جانم هستم (یا ابن ملجم را میبخشم و یا قصاصش میکنم) و اگر مردم ، مردن وعده گاه من است ، (اگر گذشت کنم) آن گذشت برای من موجب قربت و برای شما حسنه و ثوابست ، پس در گذرید و چشم پوشید، مگر شما نمیخواهید که خدا از شما در گذرد (مقصود حضرت اظهار در گذشت از اصحاب و حلیت خواستن از آنهاست با آنکه کوچکترین تجاوزی نسبت بآنها ننموده ، چنانکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هم از امتش حلیت طلبید و یا مقصود در گذشتن نسبت بضررت خوردن خود او است ، یعنی اگر من مردم ، بجان مردم نیفتید و بخاطر من عده ئی را نکشید و یا اگر کسی نسبت بشما چنین کرد تا ممکن است از او در گذرید) ای وای ! دریغا بر آن غافلی که عمرش علیه خود او حجت شود، یا روزگار زندگیش او را بیدبختی کشاند، خدا ما و شما را از کسانی قرار دهد که هیچ خواهش و تمایلی او را از اطاعت خدا باز ندارد و پس از مرگ عقوبتی باو نرسد، همانا ما مملوک خدائیم و باو زنده ایم ، سپس متوجه امام حسن علیه السلام شد و فرمود: پسر جانم ، بجای یک ضربت ، یک ضربت بزن و کار ناروا مکن .

شرح

این روایت با اندکی اختلاف در نهج البلاغه (خطبه ۱۴۷) مذکور است و شارحین دانشمند نهج البلاغه و اصول کافی در بیان جملات عالی و پر مغز آنحضرت ، کم و بیش توضیحاتی داده اند که ما خلاصه و لباب آنها را در اینجا ذکر نمودیم ، موضوعی که از همه بیشتر مورد توجه دانشمندان گشته این است که آیا آنحضرت کیفیت و زمان قتل خود را میدانست یا نه ؟ درباره جمله کم اطردت الایام ابحتها... از کلمات ابن ابی الحدید و ابن میثم بر میآید که اگر چه آنحضرت کشته شدنش را با شمشیر ابن ملجم و با ضربت بسر و خون آلود شدن محاسن و در ماه رمضان میدانست ، زیرا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باو خبر داده بود، و خود او بارها باصحابش فرموده بود، ولی ساعت وفات و بعضی از خصوصیات دیگر را نمیدانست و معنی این جمله حضرت اینستکه : هر

روز که می آمد، گمان میکردم مرگم در آنروز است و چون میگذشت و اجلم نمی رسید، روز دیگر را در آن انتظار بسر میبردم و بهمین ترتیب هر روز را پشت سر میگذاشتم تا امروز رسید، و دلیل سخن ما اینستکه سپس بطور تردید می فرماید: اگر قدم بلغزد... اگر زنده ماندم ... و نیز آیه شریفه و ما تدری نفس بای ارض تموت ((هیچکس نمیداند در چه زمینی می میرد)) شاهد قول ماست . از طرف دیگر صاحب منهاج البراعه این عقیده را فاسد و باطل می داند و از آن دو فاضل اظهار تعجب می کند که چگونه خود آنها در یکجا می گویند، امام عالم بگذشته و آینده است و خود علی علیه السلام می فرماید: ((پیش از آنکه مرا نبینید، هر چه می خواهید از من پرسید)) و ابن میثم که عقیده دارد، امام علم منایا و بلایا دارد، چگونه در اینجا چنین می گوید، و نیز روایت شده است که آنحضرت بحارث اعور فرمود: هر مؤمن و منافقی که بمیرد مرا می بیند، پس کسیکه زمان مردن مردم را می داند، چگونه از زمان وفات خود خبر ندارد. سپس حدیث ۶۶۷ اصول کافی را با توضیح علامه مجلسی (ره) نقل می کند و در آخر می گوید: معنی آنجمله حضرت اینستکه: من درباره پنهان بودن حق و مظلومیت اهل آن و ظهور باطل و پیروزی اصحابش کنجکاوی و تحقیق می کردم، زیرا آنحضرت در ابتدای کار، بعد از وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله نهایت کوشش و سعی را در گرفتن حق خود نمود ولی بدستش نیامد و پیش آمدهائی شد که هیچکس گمان نمی برد، سپس هم که بعد از سالها خانه نشینی خلافت باو رسید، و یاران و انصاری پیدا کرد، و در راه خدا در صفین بخوبی جهاد کرد و بر دشمن پیروز شد، فتنه و بلائی حکمین پیش آمد که از عجائب امور است، سپس چون لشکری جمع کرد و می خواست بر آنها بتازد، این فاجعه عظمی پیش آمد کرد، پس مقصود حضرت از علم نمان، سر و سبب این امور است که برای آن حضرت معلومست ولی برای مردم خدا نمی خواهد آشکار شود، زیرا عقول آنها ناقص است و این موضوع از مشکلات مسائل قضا و قدر است. و از اشکال دو جمله تردیدی حضرت جواب می دهد که گاهی برای بعضی از مصالح، شخص عالم خود را بصورت شاک در می آورد، چنانچه خدای تعالی فرماید: اءفان مات او قتل انقلبتم ((اگر پیغمبر بمیرد یا کشته شود...)) انتهی. آنچه بنظر ما می رسد، این ادله برای پاسخ قول اول کافی نیست، زیرا چه مانعی دارد که امام علیه السلام، آن علوم را داشته باشد ولی بجهت مصالحی ساعت وفات خود را نداند، چنانچه از قول شیخ مفید (قده) در بیان حدیث ۶۶۰ و ۶۶۷ بیان کردیم، علاوه بر اینکه قول آنها طبق سیاق صدر و ذیل روایت است ولی قول ایشان از نظر سبک و سیاق عبارت بیگانه و اجنبی می نماید، علامه مجلسی (ره) هم همین قول را تحسین می کند و قول سومی هم نقل می کند که حاصلش اینست. امام علیه السلام می فرماید: من سر و علت این را نمی فهمیدم که چرا هر کس عمر و اجل معینی دارد. ۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْعَقِيلِيِّ يَرْفَعُهُ قَالَ قَالَ لَمَّا ضَرَبَ ابْنُ مُلْجَمٍ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ لِلْحَسَنِ يَا بَنِي إِذَا أَنَا مِتُّ فَاقْتُلْ ابْنَ مُلْجَمٍ وَ اخْفِزْ لَهُ فِي الْكُنَاسَةِ وَ وَصَفَ الْعَقِيلِيُّ الْمَوْضِعَ عَلَى بَابِ طَاقِ الْمَحَامِلِ مَوْضِعَ الشُّوَاءِ وَ الرَّؤَاسِ ثُمَّ أَرَمَ بِهِ فِيهِ فَإِنَّهُ وَادٍ مِنْ أَوْدِيَةِ جَهَنَّمَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۶۹ روایه ۷ عقیلی از اشخاص نقل کند، تا آنکه گوید: چون ابن ملجم بامیرالمؤمنین علیه السلام ضربت زد، آن حضرت بامام حسن فرمود: پسر جانم! چون من مردم، ابن مجلم را بکش و برای او در کناسه گودال گوری بکن و او را در آنجا انداز که آنجا یکی از وادیهای دوزخست عقیلی گوید کناسه موضعی است در باب طاق محامل در محل کبابی ها و کله پزها.

باب (اشاره و نص بر حسین بن علی علیهما السلام)

بَابُ الْإِشَارَةِ وَ النَّصِّ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ الْكَلْبِيُّ وَ عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ ابْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلِيمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ لَمَّا حَضَرَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ ع الْوَفَاةُ قَالَ لِلْحُسَيْنِ ع يَا أَخِي إِنِّي أَوْصَيْتُكَ

بوصیه‌ی فاحفظها إذا أنا مت فهیئنی ثم وجهنی إلى رسول الله ص لأخبرته به عهداً ثم اصبر فنی إلى أمی ع ثم رُدنی فادفنی بالبقيع و أعلم أنه سبیت بی من عایشه ما یعلم الله و الناس صینعها و عداوتها لله و لرسوله و عداوتها لنا أهل البیت فلما قبض الحسن ع و وضع علی السریر ثم انطلقوا به إلى مصیلمی رسول الله ص الّذی کان یصیلمی فیهِ علی الجنائز فصیلمی علیه الحسین ع و حمیل و أدخل إلى المسجد فلما أوقف علی قبر رسول الله ص ذهب ذو العوینین إلى عائشه فقَالَ لَهَا إِنَّهُمْ قَدْ أَقْبَلُوا بِالْحَسَنِ لِيُدْفِنُوا مَعَ النَّبِيِّ ص فَخَرَجَتْ مُبَادِرَةً عَلَى بَعْلِ بِسْرَجٍ فَكَانَتْ أَوَّلَ امْرَأَةٍ رَكِبَتْ فِي الْإِسْلَامِ سِرْجاً فَقَالَتْ نَحُوا ابْنَكُمْ عَنْ بَيْتِي فَإِنَّهُ لَا يُدْفَنُ فِي بَيْتِي وَ يُهْتَكُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ حِجَابُهُ فَقَالَ لَهَا الْحَسِينُ ع قَدِيمًا هَتَكَتِ أَنْتِ وَ أَبُوكَ حِجَابَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ أَدْخَلْتِ عَلَيْهِ بَيْتَهُ مَنْ لَا يُحِبُّ قُرْبَهُ وَ إِنَّ اللَّهَ سَأَلَكِ عَنْ ذَلِكَ يَا عَائِشَةُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۶۹ روایه ۱ محمد بن مسلم گوید شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: چون وفات حسن بن علی علیهما السلام نزدیک شد، بحسین علیه السلام فرمود: برادرم! بتو وصیتی می کنم، آنرا حفظ کن، چون من مردم، جنازه ام را (با غسل و کفن و حنوط) آماده دفن کن، سپس مرا بر سر قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله ببر تا با او تجدید عهد کنم، آنگاه مرا بطرف قبر مادرم علیها السلام بر گردان، سپس مرا در بقیع دفن کن. و بدانکه از عایشه بمن مصیبتی رسد و منشاء آنستکه خدا و مردم زشتکاری و دشمنی او را با خدا و پیغمبر و ما خانواده می دانند. چون امام حسن علیه السلام وفات یافت (و) در همانجا روی تابوتش گذاشتند، او را بمحل مصلاهی پیغمبر صلی الله علیه و آله که بر جنازه ها نماز می خواند بردند، امام حسین علیه السلام بر جنازه نماز خواند و سپس برداشتند و بمسجد بردند، چون بر سر قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله نگاهداشتند، جاسوسی نزد عایشه رفت و گفت: بنی هاشم جنازه حسن را آورده اند تا نزد پیغمبر دفن کنند، او روی استری زین کرده ئی نشست و بشتاب بیرون شد و او نخستین زنی بود که در اسلام بر زین نشست آمد و گفت فرزند خود را از خانه من بیرون برید، او نباید در خانه من دفن شود و حجاب رسول خدا صلی الله علیه و آله دریده شود، امام حسین علیه السلام باو فرمود: تو و پدرت در سابق حجاب رسول خدا را پاره کردید و در خانه او کسی را در آوردی که دوست نداشت نزدیک او باشد (مقصود ابوبکر و عمر است) ای عایشه خدا از این کارت از تو بازخواست می کند.

شرح

دلالت این روایت بر امامت امام حسین علیه السلام از این جهت است که امام حسن علیه السلام باو وصیت کرد و هم از این جهت که او بر جنازه امام حسن علیه السلام نماز خواند و این هر دو از علائم امامت است. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَمَّا حَضَرَتِ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ ع الْوَفَاءُ قَالَ يَا قَتْبُ انْظُرْ هَلْ تَرَى مِنْ وَرَاءِ بَابِكَ مُؤْمِنًا مِنْ غَيْرِ آلِ مُحَمَّدٍ ع فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ رَسُولُهُ وَ ابْنُ رَسُولِهِ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي قَالَ ادْعُ لِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ فَأَتَيْتُهُ فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ قَالَ هَلْ حَدَّثَ إِلَّا خَيْرٌ قُلْتُ أَجِبْ أَبَا مُحَمَّدٍ فَعَجَلَ عَلِيٌّ شِئْعَ نَعْلِهِ فَلَمْ يُسَوِّهِ وَ خَرَجَ مَعِيَ يَغْدُو فَلَمَّا قَامَ بَيْنَ يَدَيْهِ سَلَّمَ فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع اجلس فإنه ليس مثلك يغيب عن سماع كلام يحيى به الأموات و يموت به الأحياء كونوا أوعية العلم و مصابيح الهدى فإن ضوء النهار بغضه أضوأ من بغض أ ما علمت أن الله جعل ولد إبراهيم ع أئمة و فضل بغضهم على بغض و آتى داود ع زبوراً و قد علمت بما اسيتأثر به محمداً ص يا محمد بن عليّ إنني أخاف عليك الحسد و إنما وصف الله به الكافرين فقال الله عز و جل كفاراً حسداً من عند أنفسهم من بعد ما تبين لهم الحق و لم يجعل الله عز و جل للشيطان عليك سلطاناً يا محمد بن عليّ أ لا أخبرك بما سمعت من أبيك فيك قال بلى قال سمعت أباك ع يقول يوم البصرة من أحب أن يبرني في الدنيا و الآخرة فليبر محمداً و لذي يا محمد بن عليّ لو شئت أن أخبرك و أنت نطفة في ظهر أبيك لأخبرتكم يا محمد بن عليّ أ ما علمت أن الحسین بن علی ع بعد وفاة نفسی و مفارقه روحی جسمی امام من بعدی و عند الله جل اسمهُ فی الكتاب وراثته من النبی ص أضافها الله عز و جل له فی وراثته أبیه و أمه فعلم الله أنکم خیره خلقه فاصطفا منکم محمداً ص و اختار محمداً علیاً ع و اختارني علیاً ع

بِالْإِمَامَةِ وَ اخْتَرْتُ أَنَا الْحُسَيْنَ ع فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ أَنْتَ إِمَامٌ وَأَنْتَ وَسِيَّتِي إِلَى مُحَمَّدٍ ص وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنَّ نَفْسِي ذَهَبَتْ قَبْلَ أَنْ أَسْمَعَ مِنْكَ هَذَا الْكَلَامَ أَلَا وَإِنَّ فِي رَأْسِي كَلَامًا لَا تَنْزِفُهُ الدَّلَاءُ وَلَا تُغَيِّرُهُ نَعْمَةٌ الرِّيَّاحِ كَالْكِتَابِ الْمُعْجَمِ فِي الرَّقِّ الْمُنْمَمِ أَهْمُ بِإِدَائِهِ فَأَجِدُنِي سَبَقْتُ إِلَيْهِ سَبَقَ الْكِتَابُ الْمُنَزَّلُ أَوْ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ وَإِنَّهُ لِكَلَامٍ يَكِلُ بِهِ لِسَانُ النَّاطِقِ وَيُدُّ الْكَاتِبَ حَتَّى لَا يَجِدَ قَلَمًا وَيُؤْتُوا بِالْقِرْطَاسِ حُمَمًا فَلَا يَبْلُغُ إِلَى فَضْلِكَ وَكَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُحْسِنِينَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْحُسَيْنِ أَعْلَمُنَا عِلْمًا وَ أَنْقَلْنَا حِلْمًا وَ أَقْرَبْنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص رَحِمًا كَانَ فَقِيهَا قَبْلَ أَنْ يُخْلَقَ وَ قَرَأَ الْوَحْيَ قَبْلَ أَنْ يُنْطَقَ وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِي أَحَدٍ خَيْرًا مَا اصْطَفَى مُحَمَّدًا ص فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ مُحَمَّدًا وَ اخْتَارَ مُحَمَّدٌ عَلِيًّا وَ اخْتَارَكَ عَلِيٌّ إِمَامًا وَ اخْتَرْتَ الْحُسَيْنَ سَلِمْنَا وَ رَضِينَا مَنْ هُوَ بَغَيْرِهِ يَرْضَى وَ مَنْ غَيْرُهُ كُنَّا نَسَلِمُ بِهِ مِنْ مُشْكَاتِ أَمْرِنَا اصول کافی جلد ۲ صفحه ۷۱ روایه ۲ امام صادق علیه السلام فرمود: چون وفات حسن بن علی علیهما السلام فرا رسید به قنبر فرمود: ای قنبر! بین پشت در، مؤ منی از غیر آل محمد علیهم السلام هست؟ عرض کرد: خدایتعالی و پیغمبر و پسر پیغمبرش آنرا بهتر از من می دانند. فرمود: محمد بن علی را (که مادرش حنفیه است) نزد من آور (پس مقصود از سؤال کردن حضرت این بود که بقنبر بفرماید: من میدانم کسی جز محمد بن حنفیه آنجا نیست او را بیاور و گفته اند مقصودش از مؤ من ازرائیل است زیرا او بر در خانه ائمه اجازه می گرفت) قنبر گوید: من نزدش رفتم، چون وارد شدم، گفت: امیدوارم جز خیر پیش نیامده باشد. عرض کردم: ابا محمد را اجابت کن (که ترا می خوانند) او با شتاب بدون اینکه بند کفش خود را ببندد با من دوید، چون مقابل امام رسید سلام کرد. حسن بن علی علیهما السلام باو فرمود: بنشین که مانند تو شخصی نباید از شنیدن سخنی که سبب زنده شدن مردگان و مردن زنده ها می شود، غایب باشد (آن سخن وصیت آخر عمر من است که دلهای مرده را زنده می کند و هر زنده ای که آن را نپذیرد، در شما مردگان آید). شما باید گنجینه علم و چراغ هدایت باشید، زیرا برخی از نور خورشید از برخ دیگرش تابان تر است (پس اگر چه تو هم برادر من و حسینی، اما بدان که من و او نور تابنده تر خورشید وجود پدریم، یا آنکه اگر چه همه بشر از یک اصلند ولی تو بواسطه انتسابت بعلی علیه السلام باید علم و کمالت از مردم دیگر تابنده تر باشد) مگر نمی دانی که خدا فرزندان ابراهیم را امام قرار داد ولی بعضی را بر بعض دیگر فضیلت بخشید و بدو داد علیه السلام زبور را داد، در صورتی که میدانی محمد صلی الله علیه و آله را بچه امتیازی برگزید (قرآن را به او فرستاد و او را باستواری بر خلق عظیم شود). ای محمد بن علی! من از حسد تو می ترسم (من از حسد تو نمی ترسم به نسخه اعلام الوری) زیرا خدا کافران را بآن وصف کرده و فرموده است: (بسیاری از اهل کتاب می خواهند) با وجود اینکه حق بر آنها روشن شده بسبب حسدی که در دل خود دارند، شما را بکفر برگردانند ۱۰۹ سوره ۲، در صورتی که خدای عزوجل شیطان را بر تو مسلط نساخته است ای محمد بن علی! نمی خواهی آنچه را از پدرت درباره تو شنیده ام بتو بگویم؟ گفت: چرا، فرمود: شنیدم پدرت علیه السلام روز جنگ بصره (جنگ جمل) می فرمود: کسی که می خواهد در دنیا و آخرت به من نیکی کند، باید به پسر محمد نیکی کند. ای محمد بن علی اگر بخواهیم بتو خیر دهم از زمانی که نطفه ای بودی در پشت پدرت خبر می دهم. ای محمد بن علی! نمی دانی که حسین بن علی علیهما السلام بعد از وفات من و بعد از جدائی روحم از پیکرم، امام پس از من است و نزد خدای جل اسمه امامت بنام او در کتاب (لوح محفوظ یا قرآن یا وصیت نامه ثبت است، امامت او از راه وراثت پیغمبر صلی الله علیه و آله که خدای عزوجل آن وراثت را بوراثت از پدر و مادرش هم افزوده می باشد، خدا دانست که شما خانواده بهترین خلق او هستید، لذا محمد صلی الله علیه و آله را از میان شما برگزیده و محمد علی علیه السلام را انتخاب کرد و علی علیه السلام مرا به امامت برگزید و من حسین علیه السلام را برگزیدم. محمد بن علی علیه السلام عرض کرد: تو امامی و تو واسطه میان من و محمدی صلی الله علیه و آله، بخدا من دوست داشتم که پیش از آن که این سخن را از تو بشنوم مرده باشم، همانا در سرم سخنی است که دلها نتوانند همه آنرا بکشند (آنقدر از فضیلت شما در خاطر دارم که بوصف در نیاید) و ترانه و آهنگ بادها دگرگونش نسازد (یاوه گوئیهای دشمنان عقیده مرا نسبت بشما سست نکنند) آنها مانند نوشته سر به مهری است که ورقش مزین و منقوش است، می خواهم اظهارش کنم ولی می بینم کتاب منزل خدا

(قرآن) و کتب دیگری که پیغمبران آورده اند، بر من پیشی گرفته اند، و آن سخنی است که زبان هر گوینده و دست هر نویسنده از ادای آن عاجز است تا آنجا که قلمها تمام شود و کاغذها سیاه شود و باز هم فضیلت شما باخر نرسد، خدا نیکوکاران را چنین جزا می دهد و هیچ نیروئی جز از خدا نیست. حسین از همه ما داناتر و از لحاظ خویشتن داری سنگین تر و از جهت قرابت به رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیکتر است او پیش از خلقش فقیه بوده (یعنی خدا روحش را پیش از تعلق بدن عالم و بلکه معلم ملائکه ساخت) و پیش از آنکه زبان باز کند وحی خدا را خوانده است و اگر خدا در شخص دیگری خیری میدانست، محمد(ص) را بر نمی گزید، پس چون خدا محمد صلی الله علیه و آله را برگزید؛ و محمد علی را انتخاب کرد و علی شما را بامامت برگزید و شما حسین را، ما تسلیم شدیم و رضا دادیم، کیست که بغیر آن رضا دهد؟ و کیست جز او که در کارهای مشکل خویش تسلیمش شویم؟! ۳- و بهذا الإسناد عن سهل عن محمد بن سليمان عن هارون بن الجهم عن محمد بن مسلم قال سمعت أبا جعفر يقول لما اختصر الحسن بن علي ع قال للحسين يا أخي إنني أوصيك بوصية فاحفظها فإذا أنا مت فهييني ثم وجهني إلى رسول الله ص لأحدث به عهداً ثم اضيرفني إلى أمي فاطمة ع ثم رذني فاذفني بالبيع واعلم أنه سيصه بيني من الحميراء ما يعلم الناس من صنعها وعداوتها لله ولرسوله ص وعداوتها لنا أهل البيت فلما قبض الحسن ع ووضع على سيريره فانطلقوا به إلى مصلى رسول الله ص الذي كان يصلى فيه على الجنائز فصلى على الحسن ع فلما أن صلى عليه حمل فأدخل المسجد فلما أوقف على قبر رسول الله ص بلغ عائشة الخبر وقيل لها إنهم قد أقبلوا بالحسن بن علي ليدفن مع رسول الله فخرجت مبادرة على بغل بسرج فكانت أول امرأه ركب في الإسلام سرجاً فوقفت وقالت نحواً ابنكم عن بيتي فإنه لا يدفن فيه شيء ولا يهتك على رسول الله حجابها فقال لها الحسين بن علي صلوات الله عليهما قديماً هتكت أنت وأبوك حجاب رسول الله وأدخلت بيته من لما يحب رسول الله قربة وإن الله سائلك عن ذلك يا عائشة إن أخي أمرني أن أقربه من أبيه رسول الله ص ليحدث به عهداً واعلم أن أخي أعلم الناس بالله ورسوله وأعلم بتأويل كتابه من أن يهتك على رسول الله ستره لأن الله تبارك وتعالى يقول يا أيها الذين آمنوا لا تدخلوا بيوت النبي إلا أن يؤذن لكم وقد أدخلت أنت بيت رسول الله ص الرجال بغير إذنه وقد قال الله عز وجل يا أيها الذين آمنوا لا تزفوا أصواتكم فوق صوت النبي ولعمري لقد ضربت أنت لأبيك وفاروقه عند أذن رسول الله ص المعاول وقال الله عز وجل إن الذين يعصون أصواتهم عند رسول الله أولئك الذين امتحن الله قلوبهم للتقوى ولعمري لقد أدخل أبو بكر وفاروقه على رسول الله ص بقربهم منه الأذى وما رعيا من حقه ما أمرهم الله به على لسان رسول الله ص إن الله حرم من المؤمنين أمواتاً ما حرم منهم أحياء وتالله يا عائشة لو كان هذا الذي كرهته من دفن الحسن عند أبيه رسول الله ص جزاء فيما بيننا وبين الله لعلمت أنه سيدفن وإن رغم معطسك قال ثم تكلم محمد بن الحنفية وقال يا عائشة يوماً على بغل ويوماً على جمل فما تملكين نفسك ولا تملكين الأرض عداوة ليني هاشم قال فأقبلت عليه فقالت يا ابن الحنفية هؤلاء الفواطم يتكلمون فما كلامك فقال لها الحسين ع وأني تبعدين محمداً من الفواطم فوالله لقد ولدته ثلثاً فواطم فاطمة بنت عمران بن عاتق بن عمرو بن مخزوم وفاطمة بنت أسيد بن هاشم وفاطمة بنت زائدة بن الأصم ابن رواحة بن حجر بن عبد معيص بن عامر قال فقالت عائشة للحسين ع نحواً ابنكم واذهبوا به فإنكم قوم خصمون قال فمضى الحسين ع إلى قبر أمه ثم أخرجته فدفعه بالبيع اصول کافی جلد ۲ صفحه ۷۳ روایه ۳ محمد بن مسلم گوید شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: چون حسن بن علی علیه السلام بحالت احتضار در آمد، بحسین فرمود، برادرم! بتو وصیتی میکنم، آنرا حفظ کن، چون من مردم، جنازه ام را آماده دفن کن سپس مرا بسوی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر تا با او تجدید عهدی کنم، آنگاه مرا بجانب مادرم فاطمه علیها السلام بر گردان، سپس مرا ببر و در بقیع دفن کن و بدانکه از طرف حمیرا، (عایشه) که مردم از زشتکاری و دشمنی او با خدا و پیغمبر و ما خاندان آگاهند، مصیبتی بمن میرسد، پس چون امام حسن علیه السلام وفات کرد و روی تابوتش گذاردند، او را بمحلی که پیغمبر صلی الله علیه و آله بر جنازه ها نماز میخواند بردند، امام حسین بر جنازه نماز گذارد و چون نمازش تمام شد داخل مسجدش بردند، چون بر سر قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله نگهش داشتند، بعایشه خبر بردند و باو

گفتند، بنی هاشم جنازه حسن بن علی علیهما السلام را آورده اند تا در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن کنند، عایشه بر استری زین کرده نشست و شتافت او نخستین زنی بود که از دوران اسلام بر زین نشست آمد و ایستاد و گفت: فرزند خود را از خانه من بیرون برید، که نباید در اینجا چیزی دفن شود و حجاب پیغمبر صلی الله علیه و آله دریده شود. حسین بن علی صلوات الله علیهما فرمود: تو و پدرت از پیش حجاب پیغمبر صلی الله علیه و آله را در دید و تو در خانه پیغمبر کسی را در آوردی که دوست نداشت نزدیک او باشد (مقصود ابوبکر و عمر است) و خدا از این کار، از تو بازخواست میکند. همانا برادر من بمن امر کرد که جنازه اش را نزدیک پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله برم تا با او تجدید عهد کند، و بدانکه برادر من از همه مردم بخدا و رسولش و معنی قرآن داناتر بود و نیز او داناتر از این بود که پرده رسول خدا صلی الله علیه و آله را پاره کند، زیرا خدای تبارک و تعالی می فرماید: ((ای کسانی که ایمان آورده اید، تا بشما اجازه نداده اند بخانه پیغمبر وارد نشوید ۵۸ سوره ۳۳)) و تو بدون اجازه پیغمبر، مردانی را بخانه او راه دادی. خدای عزوجل فرماید: ((ای کسانی که ایمان آورده اید، آواز خود را از آواز پیغمبر بلندتر نکنید ۳ سوره ۴۹)) در صورتیکه بجان خودم سوگند که تو بخاطر پدرت و فاروقش (عمر) بغل گوش پیغمبر صلی الله علیه و آله کلنگ ها زدی با آنکه خدای عزوجل فرماید: ((کسانی که نزد رسول خدا صدای خود را فرو میکشند، آنها را خدا دلپایشانرا بتقوی آزمایش کرده است ۴ سوره ۴۹)) بجان خودم که پدرت و فاروقش بسبب نزدیک کردن خودشان را پیغمبر صلی الله علیه و آله او را آزار دادند و آن حقی را که خدا با زبان پیغمبرش بآنها امر کرده بود، رعایت نکردند، زیرا خدا مقرر فرموده که آنچه نسبت بمؤمنین در حال زنده بودنشان حرام است در حال مرده بودن آنها هم حرامست، بخدا ای عایشه! اگر دفن حسن نزد پدرش رسول خدا (ص) که تو آنها نیمخواهی، از نظر ما خدا آنها جایز کرده بود، میفهمیدی که او برغم آنف تو در آنجا دفن میشد (ولی افسوس که کلنگ زدن نزد گوش پیغمبر از نظر ما جایز نیست) سپس محمد بن حنفیه رشته سخن بدست گرفت و فرمود: ای عایشه! یکرز بر استر مینشینی و یکرز (در جنگ جمل) بر شتر مینشینی؟! تو بعلت دشمنی و عداوتی که با بنی هاشم داری، نه مالک نفس خودت هستی و نه در زمین قرار میگیری، (در صورتیکه خدا می فرماید: نفس بیدی فرمان میدهد ۵۳ یوسف) و بزنان پیغمبر می فرماید: در خانه خود بنشینید ۳۳ احراب). عایشه رو باو کرد و گفت: پسر حنفیه! اینها فرزندان فاطمه اند که سخن میگویند، دیگر تو چه میگوئی؟! حسین علیه السلام باو فرمود: محمد را از بنی فاطمه بکجا دور میکنی، بخدا که او زاده سه فاطمه است: ۱ فاطمه دختر عمران بن عائد بن عمرو بن مخزوم (مادر ابوطالب) ۲ فاطمه بنت اسد بن هاشم (مادر امیرالمؤمنین علیه السلام) ۳ فاطمه دختر زانده بن اصم بن رواحه بن حجر بن عبد معیص بن عامر (مادر عبدالمطلب) عایشه بامام حسین علیه السلام گفت: پسر خود را دور کنی و ببریدش که شما مردمی دشمنی خواهید، پس حسین علیه السلام بجانب قبر مادرش رفت و جنازه او را بیرون آورد و در بقیع دفن کرد.

باب (اشاره و نص بر علی بن الحسین صلوات الله علیهما)

بَابُ الْإِشَارَةِ وَالنَّصِّ عَلَى بَنِي الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ وَأَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ لَمَّا حَضَرَهُ الَّذِي حَضَرَهُ دَعَا ابْنَتَهُ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ بِنْتَ الْحُسَيْنِ عَ فَدَعَعَ إِلَيْهَا كِتَابًا مَلْفُوفًا وَوَصِيَّةً ظَاهِرَةً وَكَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَ مَبْطُونًا مَعَهُمْ لَا يَرُونَ إِلَّا أَنَّهُ لِمَا بِهِ فَدَفَعَتْ فَاطِمَةُ الْكِتَابَ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَ ثُمَّ صَارَ وَاللَّهِ ذَلِكَ الْكِتَابُ إِلَيْنَا يَا زِيَادُ قَالَ قُلْتُ مَا فِي ذَلِكَ الْكِتَابِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ قَالَ فِيهِ وَاللَّهِ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وُلْدُ آدَمَ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ إِلَى أَنْ تَفْتَنِيَ الدُّنْيَا وَاللَّهِ إِنَّ فِيهِ الْهُدَى حَتَّى أَنْ فِيهِ أَرْضُ الْخَدَشِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۷۵ روایه ۱ ابی جارود (که نامش زیاد است) گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: چون هنگام شهادت حسین بن علی علیهما السلام فرا رسید، دختر بزرگترش فاطمه بنت الحسین علیه السلام را طلبید و کتابی پیچیده و وصیتی آشکارا باو داد، زیرا علی

بن‌الحسین علیهما السلام مرضی از لحاظ معده داشت که در حال احتضارش میدیدند، سپس فاطمه آن کتاب را بعلی بن‌الحسین علیه السلام داد، ای زیاد! سپس بخدا آن کتاب بما رسید، زیاد گوید عرض کردم: خدا مرا قربانت گرداند، در آن کتاب چه نوشته است؟ فرمود: بخدا آنچه از زمان خلقت آدم تا بآخر رسیدن دنیا مورد احتیاج اولاد آدمست در آن است، بخدا که احکام حدود حتی جریمه خراش در آن ثبت است. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لَمَّا حَضَرَ الْحُسَيْنَ عَ مَا حَضَرَهُ دَفَعَ وَصِيَّتَهُ إِلَى ابْنَتِهِ فَاطِمَةَ ظَاهِرَةً فِي كِتَابٍ مُدْرَجٍ فَلَمَّا أَنْ كَانَ مِنْ أَمْرِ الْحُسَيْنِ عَ مَا كَانَ دَفَعَتْ ذَلِكَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَ قُلْتُ لَهُ فَمَا فِيهِ يَزْحَمُكَ اللَّهُ فَقَالَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَوُلِدَ آدَمَ مُنْذُ كَانَتِ الدُّنْيَا إِلَى أَنْ تَفْنَى أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۷۶ روایه ۲ ابی جارود گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: چون هنگام شهادت امام حسین علیه السلام فرا رسید، وصیتش را که در کتابی پیچیده بود، در حضور مردم، بفاطمه داد، پس چون امر شهادت حسین علیه السلام بدانجا که مقدر بود رسید، فاطمه آن وصیت را بعلی بن‌الحسین علیهما السلام داد، عرض کردم: خدایت رحمت کند، در آن وصیت چه بود؟ فرمود: آنچه فرزندان آدم از ابتدای دنیا تا بآخر رسیدن آن احتیاج دارند. ۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ إِنَّ الْحُسَيْنَ صَيِّمًا لَمَّا صَارَ إِلَى الْعِرَاقِ اسْتَوْدَعَ أُمَّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا الْكُتُبَ وَالْوَصِيَّةَ فَلَمَّا رَجَعَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَ دَفَعْتُهَا إِلَيْهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۷۶ روایه ۳ امام صادق علیه السلام فرمود: چون امام حسین صلوات الله علیه بجانب عراق رهسپار گشت، کتب و وصیت را بام سلمه رضی الله عنها سپرد و چون علی بن‌الحسین علیه السلام بمدینه برگشت باو تحویل داد. شرح: آنچه امام حسین علیه السلام بام سلمه داد غیر از آنها بود که بفاطمه داد و شاید آنچه بام سلمه داده همان وصیت سر بمهري باشد که از آسمان نازل شده است مرآت ص ۲۲۷. و در نسخه صفوانی است: ۴- وَفِي تَشِيْحِهِ الصَّفْوَانِيُّ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ فُلَيْحِ بْنِ أَبِي بَكْرِ الشَّيْبَانِيِّ قَالَ وَاللَّهِ إِنِّي لَجَالِسٌ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَعِنْدَهُ وَوَلَدُهُ إِذْ جَاءَهُ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ أَبِي جَعْفَرٍ فَخَلَا بِهِ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَ أَخْبَرَنِي أَنِّي سَأَدْرُكُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ يُقَالُ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ يُكْنَى أَيْبَا جَعْفَرٍ فَإِذَا أَدْرَكْتَهُ فَأَقْرئه مَنِي السَّلَامِ قَالَ وَ مَضَى جَابِرٌ وَ رَجَعَ أَبُو جَعْفَرٍ فَجَلَسَ مَعَ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَ وَ إِخْوَتِهِ فَلَمَّا صَيَّمَ الْمَغْرِبَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ لِأَبِي جَعْفَرٍ أَيُّ شَيْءٍ قَالَ لَكَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَ قَالَ إِنَّكَ سَيَتَدْرِكُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي اسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ يُكْنَى أَيْبَا جَعْفَرٍ فَأَقْرئه مَنِي السَّلَامِ فَقَالَ لَهُ أَبُوهُ هَيْئًا لَكَ يَا بُنَيَّ مَا حَصَّكَ اللَّهُ بِهِ مِنْ رَسُولِهِ مِنْ بَيْنِ أَهْلِ بَيْتِكَ لَا تُطْلِعْ إِخْوَتَكَ عَلَى هَذَا فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا كَمَا كَادُوا إِخْوَةَ يُوسُفَ لِيُؤَسَفَ لِيُؤَسَفَ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۷۷ روایه ۴ شیبانی گوید: بخدا که من در خدمت علی بن‌الحسین بودم و فرزندان هم حضور داشتند که جابر ابن‌عبدالله انصاری خدمت آنحضرت رسید و سلام کرد، سپس دست ابی‌جعفر (امام باقر) علیه السلام را گرفت و با او خلوت کرد و عرض کرد: همانا رسول‌خدا صلی الله علیه و آله بمن خبر داد که من مردی از اهل بیت او را که نامش محمد بن علی و کنیه اش ابا جعفر است درک میکنم، و فرمود: چون خدمتش رسیدی، او را از جانب من سلام برسان، شیبانی گوید: جابر برفت و ابو جعفر علیه السلام آمد و نزد پدرش علی بن‌الحسین علیه السلام با برادرانش نشست، و چون نماز مغرب را گزارد، علی بن‌الحسین به ابی جعفر علیهم السلام فرمود: جابر بن‌عبدالله انصاری بتو چه گفت؟ جواب داد: او گفت: رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تو مردی از اهل بیت مرا که نامش محمد بن علی و کنیه اش ابا جعفر است درک می‌کنی، سلام مرا به او برسان. پدرش به او فرمود: پسر جانم! امتیاز و خصوصیتی را که خدا توسط پیغمبرش از میان اهل بیتش تنها بتو داده بر تو گوارا باد. برادرانت را از این مطلب آگاه مکن، مبادا درباره تو مکرری اندیشند، چنانکه برادران یوسف برای یوسف اندیشیدند. (این حدیث چنانکه گفتیم تنها در نسخه صفوانی است و مناسب است که در باب بعد ذکر شود).

بَابُ الْإِشَارَةِ وَالنَّصِّ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع ۱- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبَلَادِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ لَمَّا حَضَرَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع الْوَفَاةَ قَبْلَ ذَلِكَ أَخْرَجَ سَيْفَطًا أَوْ صِنْدُوقًا عِنْدَهُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ احْمِلْ هَذَا الصُّنْدُوقَ قَالَ فَحَمَلَهُ بَيْنَ أَرْبَعِهِ فَلَمَّا تَوَفَّى جَاءَ إِخْوَتُهُ يَدْعُونَ مَا فِي الصُّنْدُوقِ فَقَالُوا أَعْطَانَا نَصَبًا بَيْنَنَا فِي الصُّنْدُوقِ فَقَالَ وَاللَّهِ مَا لَكُمْ فِيهِ شَيْءٌ وَ لَوْ كَانَ لَكُمْ فِيهِ شَيْءٌ مَا دَفَعَهُ إِلَيَّ وَ كَانَ فِي الصُّنْدُوقِ سِلَاحٌ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ كُتِبَهُ اصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۷۷ روایه ۱ اسماعیل بن محمد گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: پیش از آنکه وفات علی بن الحسین علیهما السلام فرا رسد، زنبیلی یا صندوقی را که نزد او بود، بیرون آورد و فرمود: ای محمد! این صندوق را ببر، پس آنرا در میان چهار تن (که چهار طرفش را گرفته بودند) بردند، چون آنحضرت وفات کرد، برادران امام باقر آمدند و ادعا کردند که از آنچه در میان صندوق بود، بهره ما را بده. فرمود: بخدا که از بهره شما چیزی در آن نبود، اگر از بهره شما چیزی در آن می بود، پدرم آنرا بمن نيمداد، در آن صندوق سلاح و کتب رسولخدا صلی الله علیه و آله بود (که از علائم و مختصات امام علیه السلام است). ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ التَّفَتَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع إِلَى وُلْدِهِ وَ هُوَ فِي الْمَيُوتِ وَ هُمْ مُجْتَمِعُونَ عِنْدَهُ ثُمَّ التَّفَتَّ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ هَذَا الصُّنْدُوقُ اذْهَبْ بِهِ إِلَى بَيْتِكَ قَالَ أَمَا إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ فِيهِ دِينَارٌ وَ لَا دِرْهَمٌ وَ لَكِنْ كَانَ مَمْلُوءًا عِلْمًا اصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۷۸ روایه ۲ عیسی بن عبدالله از جدش نقل کند که علی بن الحسین علیهما السلام در حال احتضار که تمام اولادش گردش بودند، بآنها متوجه شد، آنگاه بمحمد بن علی رو کرد و فرمود: ای محمد! این صندوق را بخانه خود بر، سپس گوید: ولی در آنصندوق درهم و دینار نبود، بلکه پر از علم و دانش بود. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ كَتَبَ إِلَى ابْنِ حَزْمٍ أَنْ يُرْسِلَ إِلَيْهِ بِصَدَقَةِ عَلِيٍّ وَ عُمَرَ وَ عُثْمَانَ وَ إِنَّ ابْنَ حَزْمٍ بَعَثَ إِلَى زَيْدِ بْنِ الْحَسَنِ وَ كَانَ أَكْبَرَهُمْ فَسَأَلَهُ الصَّدَقَةَ فَقَالَ زَيْدٌ إِنَّ الْوَالِيَّ كَانَ بَعَدَ عَلِيٍّ الْحَسَنَ وَ بَعَدَ الْحَسَنِ الْحُسَيْنَ وَ بَعَدَ الْحُسَيْنِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ بَعَدَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فَأَبَعَتْ إِلَيْهِ فَبَعَثَ ابْنُ حَزْمٍ إِلَى أَبِي فَارَسَانَ أَبِي بِالْكِتَابِ إِلَيْهِ حَتَّى دَفَعْتُهُ إِلَى ابْنِ حَزْمٍ فَقَالَ لَهُ بَعْضُنَا يَعْرِفُ هَذَا وَ لَوْلَا الْحَسَنِ قَالَ نَعَمْ كَمَا يَعْرِفُونَ أَنَّ هَذَا لَيْلٌ وَ لَكِنَّهُمْ يَحْمِلُهُمُ الْحَسِدُ وَ لَوْ طَلَبُوا الْحَقَّ بِالْحَقِّ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَ لَكِنَّهُمْ يَطْلُبُونَ الدُّنْيَا اصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۷۸ روایه ۳ ابن ابی العلاء گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: عمر بن عبدالعزیز به ابن حزم (که گویا والی او در مدینه بوده) نوشت که صدقه (یعنی دفتر موقوفات و صدقات مجلس ره) علی و عمر و عثمان را برای او بفرستد، ابن حزم هم شخصی را نزد زید بن حسن که بزرگترین اولاد علی بود فرستاد تا آنرا مطالبه کند. زید گفت: حاکم (متولی) بعد از حسن بود و پس از حسن حسین و بعد از حسین علی بن الحسین و پس از علی بن الحسین محمد بن علی است، از او مطالبه کن، ابن حزم نزد پدرم فرستاد، پدرم مرا فرستاد تا آن دفتر را باین حزم تحویل دادم (و دفتر صدقات عمر و عثمان را هم از اولاد خود آنها مطالبه کرد). ابن ابی العلاء گوید: یکی از ما بامام عرض کرد: اولاد حسن این موضوع را میدانند؟ فرمود: آری چنانکه میدانند اکنون شب است، ولی حسد آنها را تحریک میکند، و اگر ایشان حق را از راه حق مطالبه کنند، برای خود آنها بهتر است، اما ایشان دنیا را میطلبند. ۴- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَاءِ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ كَتَبَ إِلَى ابْنِ حَزْمٍ ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ بَعَثَ ابْنُ حَزْمٍ إِلَى زَيْدِ بْنِ الْحَسَنِ وَ كَانَ أَكْبَرَ مِنْ أَبِي عِ عِدَّةً مِنْ أَصِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ مِثْلَهُ اصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۷۹ روایه ۴ ابن ابی یعفور گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: عمر بن عبد العزیز باین حزم نوشت سپس مانند روایت سابق نقل میکند جز اینکه میگوید: ابن حزم نزد زید بن حسن فرستاد و او از پدرم بزرگتر بود.

يَابُ الْإِسَارَةِ وَالنَّصَّ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا ۱- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ نَظَرَ أَبُو جَعْفَرٍ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ يَمْشِي فَقَالَ تَرَى هَذَا هَذَا مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۷۹ روایه ۱

ابی الصباح گوید: امام باقر علیه السلام بحضرت صادق نگاه کرد که راه میرفت، فرمود: این را میبینی؟ این از کسانی است که خدای عزوجل فرماید: ((ما میخواهیم بر آنکسان که در زمین ناتوان شمرده شده اند منت نهیم و پیشوایشان سازیم و وارث زمینشان کنیم ۵ سوره ۲۸)). شرح: این آیه درباره حضرت مهدی قائم علیه السلام و امامانی که در آن زمان رجعت میکنند تاءویل شده است و مراد بناتوان شمردن در زمین اینستکه: در دنیا بایشان ستم میکنند و حقشانرا غصب مینمایند ولی نزد خدا عزیز و بزرگوار و در آسمان صاحب قدرت و اختیارند و موضوع رجعت را در ص ۳۵ توضیح دادیم. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ لَمَّا حَضَرَتْ أَبِي عَ الْوَفَاةُ قَالَ يَا جَعْفَرُ أَوْصِيكَ بِأَصْحَابِي خَيْرًا قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَاللَّهِ لَأَدْعَنَّهُمْ وَالرَّجُلُ مِنْهُمْ يَكُونُ فِي الْمَضِيرِ فَلَا يَسْأَلُ أَحَدًا اصول کافی جلد ۲ صفحه ۸۰ روایه ۲ امام صادق علیه السلام فرمود: چون وفات پدرم نزدیک شد، فرمود: ای جعفر! خیرخواهی اصحابم را بتو سفارش میکنم. گفتم: قربانت کردم: بخدا آنها را بمقامی از علم رسانم که هر مردی از آنها در هر شهری که باشد، محتاج بسؤال از هیچکس نباشد. ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ سَيِّدِ الصَّيْرِفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ إِنَّ مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ لَهُ الْوَلَدُ يَعْرِفُ فِيهِ شِبْهَ خَلْقِهِ وَخُلُقِهِ وَشَمَائِلِهِ وَإِنِّي لَأَعْرِفُ مِنْ ابْنِي هَذَا شِبْهَ خَلْقِي وَخُلُقِي وَشَمَائِلِي يَعْنِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۸۰ روایه ۳ سدید صیرفی گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: از جمله سعادت مرد اینستکه او را فرزندی باشد که شباهتی از خلقت و اخلاق و شمانش در او درک شود و من شباهت خلقت و اخلاق و شمانم را از این پسر یعنی امام صادق درک میکنم.

۴- عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ طَاهِرٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ فَأَقْبَلَ جَعْفَرٌ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَ هَذَا خَيْرُ الْبَرِيَّةِ أَوْ أَحَبُّهُمُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۸۰ روایه ۴ طاهر گوید: خدمت امام باقر علیه السلام بودم که جعفر علیه السلام آمد، آنحضرت فرمود: این بهترین مردمست (پیداست که در این جمله خود آنحضرت از کلمه ((مردم)) مستثنی است). ۵- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ طَاهِرٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ فَأَقْبَلَ جَعْفَرٌ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَ هَذَا خَيْرُ الْبَرِيَّةِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۸۰ روایه ۵ در این دو روایت هم طاهر عین آنچه را در روایت سابق نقل کرد، نقل میکند و فقط وسائط میان طاهر و کلینی فرق میکنند. ۶- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ فَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ طَاهِرٍ قَالَ كُنْتُ قَاعِدًا عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ فَأَقْبَلَ جَعْفَرٌ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَ هَذَا خَيْرُ الْبَرِيَّةِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۸۰ روایه ۶ در این دو روایت هم طاهر عین آنچه را در روایت سابق نقل کرد، نقل میکند و فقط وسائط میان طاهر و کلینی فرق میکنند. ۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سُئِلَ عَنِ الْقَائِمِ عَ فَضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَقَالَ هَذَا وَاللَّهِ قَائِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ صَ قَالَ عَبْسِيَّةُ فَلَمَّا قُبِضَ أَبُو جَعْفَرٍ دَخَلَتْ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَأَخْبَرَتْهُ بِذَلِكَ فَقَالَ صِدَقَ جَابِرٌ ثُمَّ قَالَ لَعَلَّكُمْ تَرَوْنَ أَنْ لَيْسَ كُلُّ إِمَامٍ هُوَ الْقَائِمُ بَعْدَ الْإِمَامِ الَّذِي كَانَ قَبْلَهُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۸۰ روایه ۷ جابر بن یزید جعفی گوید: از امام باقر علیه السلام راجع بقائم (بامر خدا یعنی امام) سؤال شد، حضرت دست خود را بامام صادق علیه السلام زد و فرمود: بخدا که این قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است، عنبسه گوید: چون امام باقر علیه السلام وفات کرد، خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و این خیر را باو دادم، فرمود: جابر راست گفته است، سپس فرمود: شاید عقیده ندارید که هر امامی بعد از امام پیشینش قائم (بامر خدا) است؟ ۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ إِنَّ أَبِي عَ اسْتَوْدَعَنِي مَا هُنَاكَ فَلَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ قَالَ ادْعُ لِي شَهِودًا فَدَعَوْتُ لَهُ أَرْبَعَةً مِنْ قُرَيْشٍ فِيهِمْ نَافِعُ مَوْلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ فَقَالَ اكْتُبْ هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ يَعْقُوبُ بَنِيهِ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ وَ

أَوْصَى مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَأَمَرَهُ أَنْ يُكَفِّنَهُ فِي بُرْدِهِ الَّذِي كَانَ يُصَلِّي فِيهِ الْجُمُعَةَ وَأَنْ يُعَمِّمَهُ بِعِمَامَتِهِ وَأَنْ يُرَبِّعَ قَبْرَهُ وَيَزْفَعَهُ أَرْبَعِ أَصَابِعَ وَأَنْ يُحَلَّ عَنْهُ أَطْمَارُهُ عِنْدَ دَفْنِهِ ثُمَّ قَالَ لِلشُّهُودِ انصُرُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقُلْتُ لَهُ يَا أَبَتِ بَعْدَ مَا انصُرُوا مَا كَانَ فِي هَذَا بِأَنْ تُشْهِدَ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا بُنَيَّ كَرِهْتُ أَنْ تُغَلَّبَ وَأَنْ يُقَالَ إِنَّهُ لَمْ يُوصَ إِلَيْهِ فَأَرَدْتُ أَنْ تَكُونَ لَكَ الْحُجَّةُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۸۱

روایه ۸ عبدالاعلی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم آنچه در آنجا بود (از کتب و نشانه های امامت) بمن سپرد و چون وفاتش نزدیک شد، فرمود: گواهانی نزد من آور، من چهار تن از قریش را که نافع غلام عبدالله بن عمر در میان آنها بود حاضر کردم، پس فرمود: بنویس: اینست آنچه یعقوب پسرانش وصیت کرد. ((پسرانم! خدا برای شما این دین را برگزید، پس نمیرید جز اینکه مسلمان باشید ۱۳۲ سوره ۲)) و محمد بن علی بجعفر بن محمد وصیت کرد و با او امر فرمود که او را در بردیکه نماز جمعه را با آن میخواند کفن پوشد، و با عمامه خودش او را عمامه پوشد و قبرش را چهار گوش سازد و بمقدار چهار انگشت بالا آورد و هنگام دفن بندهای کفن او را بگشاید: سپس بگواهان فرمود برگردید خدا شما را رحمت کند بعد از آنکه رفتند گفتم: ای پدر! در این وصیت چه احتیاجی بگواه گرفتن بود؟ فرمود: پسر جانم! نخواستم که تو (در امر امامت یا کارهای وصیت) مغلوب باشی و مردم بگویند باو وصیت نکرده است، خواستم که تو حجت و دلیل داشته باشی.

باب (اشاره ونص بر ابی الحسن موسی علیه السلام)

بَابُ الْإِشَارَةِ وَالنَّصِّ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع

۱- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْقَلَاءِ عَنِ الْفَيْضِ بْنِ الْمُخْتَارِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ حُذِّ بِيَدِي مِنَ النَّارِ مَنْ لَنَا بَعْدَكَ فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو إِبْرَاهِيمَ ع وَهُوَ يَوْمَئِذٍ غُلَامٌ فَقَالَ هَذَا صَاحِبُكُمْ فَتَمَسَّكَ بِهِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۸۱ روایه ۱۱ فیض بن مختار گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: مرا از آتش دوزخ دستگیر، ما بعد از شما که را داریم؟ پس ابو ابراهیم بر آنحضرت وارد شد و او در آن روز کودک بود، امام فرمود: اینست صاحب شما، دامنش را بگیر. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ ثُبَيْتِ عَنْ مُعَاذِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ أَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي رَزَقَ أَبَاكَ مِنْكَ هَذِهِ الْمَنْزِلَةَ أَنْ يَرْزُقَكَ مِنْ عَقِبِكَ قَبْلَ الْمَمَاتِ مِثْلَهَا فَقَالَ قَدْ فَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ قَالَ قُلْتُ مَنْ هُوَ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَأَشَارَ إِلَى الْعَبْدِ الصَّالِحِ وَهُوَ رَاقِدٌ فَقَالَ هَذَا الرَّاقِدُ وَهُوَ غُلَامٌ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۸۲ روایه ۲ معاذ بن کثیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: از خدائی که این مقام را به شما روزی کرده می خواهم که تا پیش از وفات شما مانند آنرا به نسل شما هم روزی کند. فرمود: خدا اینکار را کرده است عرض کردم: قربانت کردم، او کیست؟ اشاره بعبد الصالح کرد که خوابیده بود و فرمود این خوابیده و او در آنزمان کودک بود: ۳- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ الْأَرَجَانِيُّ الْفَارِسِيُّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ سَأَلْتُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ فِي السَّنَةِ الَّتِي أَخَذَ فِيهَا أَبُو الْحَسَنِ الْمَاضِيَةَ ع فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ قَدْ صَارَ فِي يَدِ هَذَا وَمَا نَدَرِي إِلَيَّ مَا يَصْتَرِي فَهَلْ بَلَغَكَ عَنْهُ فِي أَحَدٍ مِنْ وُلْدِهِ شَيْءٌ فَقَالَ لِي مَا ظَنَنْتُ أَنْ أَحَدًا يَسْأَلُنِي عَنْ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ دَخَلْتُ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ فِي مَنْزِلِهِ فَإِذَا هُوَ فِي بَيْتٍ كَدَا فِي دَارِهِ فِي مَسْجِدٍ لَهُ وَهُوَ يَدْعُو وَعَلَى يَمِينِهِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع يُؤَمِّنُ عَلَيَّ دُعَائِهِ فَقُلْتُ لَهُ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ قَدْ عَرَفْتُ انْقِطَاعِي إِلَيْكَ وَخِدْمَتِي لَكَ فَمَنْ وَلِيُّ النَّاسِ بَعْدَكَ فَقَالَ إِنَّ مُوسَى قَدْ لَبَسَ الدَّرْعَ وَسَاوَى عَلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ لَأُحْتَاجُ بَعْدَ هَذَا إِلَيَّ شَيْءٍ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۸۲ روایه ۳ ابن حججاج گوید: در سالیکه ابوالحسن ماضی (امام هفتم) علیه السلام را گرفتند، بعبدالرحمن گفتم: این مرد (امام هفتم علیه السلام) بدست این مرد (هارون) افتاد و نمی دانم عاقبت کارش به کجا انجامد آیا نسبت به یکی از اولادش به تو خبری رسیده است؟ به من گفت: من گمان نمی کردم کسی این مسأله را از من بپرسد، من بمنزل جعفر بن محمد رفتم، او در فلان اتاق خانه در محل نمازش بود و دعا میکرد و موسی بن جعفر طرف راستش بود

و آمین میگفت ، حضرت عرض کردم : خدا مرا قربانت کند: میدانید که من تنها بشما گرویده ام و در خدمت شما بوده ام ، بفرمائید صاحب اختیار مردم بعد از شما کیست ؟ فرمود: موسی آن زره را پوشید و بقامتش راست آمد، حضرت عرض کردم : بعد از این دیگر چیزی احتیاج ندارم (همین سخن مرا کافیت).

شرح

بعقد ما از جمله و ماندی الی یصیر که ابن حجاج در سؤالش میآورد، معلوم میشود که او فهمیده بود که موسی بن جعفر علیه السلام از این زندان بیرون نخواهد آمد و خیال میکرد از هم اکنون باید امام بعد از او تعیین شود و پیشوای مردم باشد، از اینجهت عبدالرحمن با اظهار تعجب از سؤال او میگوید: زره امامت بقامت او راست آمده و تا زمانیکه زنده است امام و پیشوای مردم است . و علامه مجلسی (ره) در اینجا بیانات دیگری دارد بمرآت ص ۲۲۹ رجوع شود. ۴- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُوسَى الصَّقِيلِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَدَخَلَ أَبُو إِبْرَاهِيمَ عَ وَهُوَ عَلَامٌ فَقَالَ اشْتَوْصَ بِهِ وَصَّعَ أَمْرُهُ عِنْدَ مَنْ تَقَى بِهِ مِنْ أَصْحَابِكَ أَصُولَ كَافِي جلد ۲ صفحه ۸۳ روایه ۴ مفضل بن عمر گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که ابوابراهیم (موسی بن جعفر) علیه السلام وارد شد و او جوانی بود. امام فرمود وصیت مرا درباره این بپذیر (و بدانکه او امام است) و امر امامت را با هر کدام از اصحاب که مورد اطمینانست در میان گذار. ۵- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي يَوْمًا فَسَأَلَهُ عَلِيُّ بْنُ عَمْرٍو عَنْ عَلِيٍّ فَقَالَ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِلَى مَنْ نَفَزَ وَ يَفْزَعُ النَّاسَ بَعْدَكَ فَقَالَ إِلَى صَاحِبِ التَّوْبِينِ الْأَصْفَرَيْنِ وَالْعَدِيرَيْنِ يَغْنِي الذُّوَابَتَيْنِ وَ هُوَ الطَّالِعُ عَلَيْكَ مِنْ هَذَا الْبَابِ يَفْتَحُ الْبَابَيْنِ بِيَدِهِ جَمِيعًا فَمَا لَبِثْنَا أَنْ طَلَعَتْ عَلَيْنَا كَفَانِ آخِذَةٌ بِالْبَابَيْنِ فَفَتَحَهُمَا ثُمَّ دَخَلَ عَلَيْنَا أَبُو إِبْرَاهِيمَ أَصُولَ كَافِي جلد ۲ صفحه ۸۳ روایه ۵ اسحاق بن جعفر (بن محمد علیه السلام) گوید: روزی خدمت پدرم بودم که علی بن عمر بن علی (پسر امام چهارم علیه السلام) از پدرم پرسید و گفت: قربانت کردم ما و مردم ، بعد از شما بکه پناه بریم ؟ فرمود: بکسیکه دو جامه زرد پوشیده و دو گیسو دارد و اکنون از این در بر تو در آید و هر دو لنگه در را با دو دست خود باز کند، چیزی نگذشت که دیدم دو دست که دو لنگه در را گرفته و آنها را گشود، ظاهر گشت ، سپس ابوابراهیم علیه السلام بر ما وارد شد. ۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ لَهُ مَنْصُورُ بْنُ حَازِمٍ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي إِنَّ الْأَنْفُسَ يُعْجَدَى عَلَيْهَا وَ يُرَاحُ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَمَنْ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَهُوَ صَاحِبُكُمْ وَ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى مَنْكِبِ أَبِي الْحَسَنِ عَ الْأَيْمَنِ فِي مَا أَعْلَمُ وَ هُوَ يَوْمَئِذٍ خُمَاسَتِي وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ جَالِسٌ مَعَنَا أَصُولَ كَافِي جلد ۲ صفحه ۸۳ روایه ۶ صفوان جمال گوید: منصور بن حازم بامام صادق علیه السلام عرض کرد: پدر و مادرم بقربانت مرگ در هر صبح و شام بسراغ جانها می آید، اگر چنین شد، امام کیست ؟ حضرت صادق علیه السلام فرمود: اگر چنین شد اینست امام شما و با دست بشانه ابوالحسن علیه السلام زد که فکر میکنم شانه راست بود و او در آنوقت پنج ساله بود (قدش پنج وجب بود) و عبدالله بن جعفر (افطح امام طایفه فطحیه) با مادر آن مجلس نشسته بود (با وجود آنکه از پدرش چنین سخنی شنید، بعد از وفات پدر مخالفت کرد و دعوی امامت نمود) ۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَيْسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنْ كَانَ كَوْنٌ وَ لَا أَرَانِي اللَّهُ ذَلِكَ فَبِمَنْ أَنْتُمْ قَالَ فَأَوْمَأَ إِلَى ابْنِهِ مُوسَى عَ قُلْتُ فَإِنْ حَدَّثَ بِمُوسَى حَدَّثَ فَبِمَنْ أَنْتُمْ قَالَ بَوْلِدِهِ قُلْتُ فَإِنْ حَدَّثَ بِوَلَدِهِ حَدَّثَ وَ تَرَكَ أَخًا كَبِيرًا وَ ابْنًا صَغِيرًا فَبِمَنْ أَنْتُمْ قَالَ بَوْلِدِهِ ثُمَّ قَالَ هَكَذَا أَبَدًا قُلْتُ فَإِنْ لَمْ أَعْرِفْهُ وَ لَا أَعْرِفُ مَوْضِعَهُ قَالَ تَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَلَّى مِنْ بَقِيٍّ مِنْ حُجَجِكَ مَنْ وُلِدَ الْإِمَامِ الْمَاضِي فَإِنَّ ذَلِكَ يُجْزِيكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَصُولَ كَافِي جلد ۲ صفحه ۸۴ روایه ۷ عیسی بن عبدالله گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم : اگر پیش آمدی کند که خدا آن را به من ننماید (یعنی اگر خدای ناخواسته شما وفات کنید) من به که اقتدا کنم ؟ فرمود: به فرزندش ، عرض کردم : اگر برای فرزندش پیش آمدی کند و برادر بزرگتر و پسر کوچکتری از

خود باقی گذارد، بلکه اقتدا کنم؟ فرمود: به فرزندش، سپس فرمود: همچین همیشه (پسر کوچک امام، بر برادر بزرگتر امام مقدم است) عرض کردم: اگر امام را نشناختم و جای او را ندانستم چه کنم؟ فرمود: می گوئی خدایا! من پیرو و دوستدار آن حجت زنده تو هستم که از فرزندان امام گذشته است، همین ترا کافیت انشاء الله. ۸- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْقَلَاءِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ ذَكَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ أَبَا الْحَسَنِ عَ وَهُوَ يَوْمَئِذٍ غُلَامٌ فَقَالَ هَذَا الْمُؤَلَّدُ الَّذِي لَمْ يُولَدْ فِينَا مَوْلُودٌ أَعْظَمُ بَرَكَهَ عَلَى شَيْعَتِنَا مِنْهُ ثُمَّ قَالَ لِي لَا تَجْفُوا إِسْمَاعِيلَ أَصُولَ كَافِي جلد ۲ صفحه ۸۴ روایه ۸ مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام از ابوالحسن موسی علیه السلام یاد کرد و او در آن روز کودکی بود و فرمود: این است همان مولودی که در خاندان ما، مولودی پر برکت تر از او برای شیعیان ما دنیا نیامده است، سپس به من فرمود: به اسماعیل جفا مکن (زیرا اگر چه او امام نیست، اما برادر بزرگتر امامست و یا مقصود این است که: مبدا او را به ادای امامت وادار کنی). ۹- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ عَنِ فَيْضِ بْنِ الْمُخْتَارِ فِي حَدِيثِ طَوِيلٍ فِي أَمْرِ أَبِي الْحَسَنِ عَ حَتَّى قَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ هُوَ صَاحِبُكَ الَّذِي سَأَلْتَهُ عَنْهُ فَقُمَ إِلَيْهِ فَأَوْفَرَ لَهُ بِحَقِّهِ فَقُمْتُ حَتَّى قَبَلْتُ رَأْسَهُ وَ يَدَهُ وَ دَعَوْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ أَمَا إِنَّهُ لَمْ يُؤْذَنْ لَنَا فِي أَوَّلِ مِنْكَ قَالَ قُلْتُ جَعَلْتُ فِتْدَاكَ فَأُخْبِرُ بِهِ أَحَدًا فَقَالَ نَعَمْ أَهْلَكَ وَ وُلْدَكَ وَ كَانَ مَعِيَ أَهْلِي وَ وُلْدِي وَ رُفَقَائِي وَ كَانَ يُونُسُ بْنُ ظَبْيَانَ مِنْ رُفَقَائِي فَلَمَّا أُخْبِرْتُهُمْ حَمَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قَالَ يُونُسُ لَأَ وَاللَّهِ حَتَّى أَسْمَعَ ذَلِكَ مِنْهُ وَ كَانَتْ بِهِ عَجَلَةٌ فَخَرَجَ فَاتَّبَعْتُهُ فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى الْبَابِ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ يَقُولُ لَهُ وَقَدْ سَبَقَنِي إِلَيْهِ يَا يُونُسُ الْأَمْرُ كَمَا قَالَ لَكَ فَيَضُّ قَالَ فَقَالَ سَمِعْتُ وَ أَطَعْتُ فَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ خُذْهُ إِلَيْكَ يَا فَيْضُ أَصُولَ كَافِي جلد ۲ صفحه ۸۴ روایه ۹ فیض بن مختار در ضمن حدیثی طولانی که راجع به امر امامت ابوالحسن (ع) است به اینجا میرسد که: امام صادق علیه السلام به او فرمود: این است صاحب اختیار تو که درباره او پرسیدی، نزد او برو و بحقش اعتراف کن، من برخاستم و سر و دستش بوسه دادم و بدرگاه خدای عزوجل برای او دعا کردم. امام صادق علیه السلام فرمود: آگاه باش که خدا اظهار این مطلب را به کسی پیش از تو بما اجازه نفرموده است، عرض کردم: قربانت گردم، من به دیگری این خبر را باز گویم؟ فرمود: آری، به اهل و اولادت، و در آنجا اهل و اولاد و رفقایم همراه من بودند و یونس بن ظبیان از جمله رفقایم بود، چون من به آنها این خبر گفتم، ایشان خدای عزوجل را شکر گزاری کردند ولی یونس گفت: نه. به خدا، نمی پذیرم تا از خود امام بشنوم و عجله هم داشت از نزد ما بیرون رفت و من هم پشت سرش رفتم، وقتی به درخانه حضرت صادق علیه السلام رسیدم، چون یونس پیش از من آنجا رسیده بود، شنیدم حضرت به او می فرماید: ای یونس! مطلب چنان است که فیض به تو گفت، یونس گفت: شنیدم و اطاعت کردم، و امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای فیض! یونس را همراه خود داشته باشد. (زیرا چندان اعتمادی به او نیست). ۱۰- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ فَضِيلٍ عَنْ طَاهِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ يُلُومُ عَبْدَ اللَّهِ وَ يُعَاتِبُهُ وَ يَعْظُمُهُ وَ يَقُولُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَكُونَ مِثْلَ أُخَيْكَ قَوْ اللَّهِ إِنِّي لَأَعْرِفُ النَّوْرَ فِي وَجْهِهِ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ لِمَ أَلَيْسَ أَبِي وَ أَبُوهُ وَ أَحَدًا وَ أُمِّي وَ أُمُّهُ وَ أَحَدَةٌ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ إِنَّهُ مِنْ نَفْسِي وَ أَنْتَ ابْنِي أَصُولَ كَافِي جلد ۲ صفحه ۸۵ روایه ۱۰ طاهر گوید: امام صادق علیه السلام (پسر خود) عبدالله را سرزنش و نکوهش و اندرز می نمود و می فرمود: چرا تو مانند برادرت (موسی) نیستی؟ به خدا که من در چهره او نور می بینم، عبدالله عرض کرد: چرا؟ مگر پدر و مادر من و او یکی نیست؟ حضرت به او فرمود؟ او جان من است و تو پسر من هستی. ۱۱- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ هُوَ وَاقِفٌ عَلَى رَأْسِ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى وَ هُوَ فِي الْمَهْدِ فَجَعَلَ يَسْرُوهَ طَوِيلًا فَجَلَسْتُ حَتَّى فَرَّغَ فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ لِي ادْنُ مِنْ مَوْلَاكَ فَسَلَّمْتُ فَدَنَوْتُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ بِلِسَانٍ فَصَحَّحَ ثُمَّ قَالَ لِي أَذْهَبَ فَغَيَّرَ اسْمَ ابْنَتِكَ الَّتِي سَمَّيْتَهَا أُمْسَ فَإِنَّهُ اسْمٌ يُبْغِضُهُ اللَّهُ وَ كَانَ وُلِدْتُ لِي ابْنَةً سَمَّيْتَهَا بِالْحَمِيرَاءِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّهُ إِلَى أَمْرِهِ تُرْشِدُ فَغَيَّرْتُ اسْمَهَا أَصُولَ كَافِي جلد ۲ صفحه ۸۵ روایه ۱۱ یعقوب سراج گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، آن حضرت بالای سر ابی الحسن موسی که در گهواره بود، ایستاده و مدتی با او راز

می گفت ، من نشستم تا فارغ شد. نزدیکش رفتم ، به من فرمود: نزد مولایت برو و سلام کن ، من نزدیک رفتم و سلام کردم ، او با زبانی شیوا به من جواب سلام گفت : سپس به من فرمود: برو و نام دخترت را که دیروز گذاشتی تغییر ده ، زیرا خدا آن اسم را مبعوض دارد، یعقوب گوید، برای من دختری متولد شده بود که نامش را حمیراء گذاشته بودم ، امام صادق علیه السلام فرمود: به دستور او رفتار کن تا هدایت شوی . پس من اسمش را تغییر دادم . ۱۲- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مَسِيكَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ دَعَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ أَبَا الْحَسَنِ عَ يَوْمًا وَ نَحْنُ عِنْدَهُ فَقَالَ لَنَا عَلَيْكُمْ بِهَذَا فَهَوَّ وَ اللَّهُ صَاحِبُكُمْ بَعْدِي اصول کافی جلد ۲ صفحه ۸۶ روایه ۱۲ سلیمان بن خالد گوید: روزی امام صادق علیه السلام ابوالحسن علیه السلام را نزد خود خواند و ما هم نزد آن حضرت بودیم ، به ما فرمود: ملازم این آقا باشید که او به خدا پس از من صاحب شماس است . ۱۳- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلٍ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ يُونُسَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ زُرَيْبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ النَّخَوِيِّ قَالَ بَعَثَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ الْمَنْصُورُ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ فَأَتَيْتُهُ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ وَ هُوَ جَالِسٌ عَلَى كُرْسِيِّ وَ بَيْنَ يَدَيْهِ شَمْعَةٌ وَ فِي يَدِهِ كِتَابٌ قَالَ فَلَمَّا سَلَّمْتُ عَلَيْهِ رَمَى بِالْكِتَابِ إِلَيَّ وَ هُوَ يَبْكِي فَقَالَ لِي هَذَا كِتَابُ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ يُخْبِرُنَا أَنَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ قَدْ مَاتَ فَإِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ثَلَاثًا وَ أَيْنَ مِثْلُ جَعْفَرَ ثُمَّ قَالَ لِي اكْتُبْ قَالَ فَكَتَبْتُ صِدْرَ الْكِتَابِ ثُمَّ قَالَ اكْتُبْ إِنْ كَانَ أَوْصِي إِلَى رَجُلٍ وَاحِدٍ بَعَيْنِهِ فَقَدَّمَهُ وَ اضْرِبْ عُنُقَهُ قَالَ فَرَجَعَ إِلَيْهِ الْجَوَابُ أَنَّهُ قَدْ أَوْصَى إِلَى خَمْسَةٍ وَاحِدُهُمْ أَبُو جَعْفَرٍ الْمَنْصُورُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ وَ عَبْدِ اللَّهِ وَ مُوسَى وَ حَمِيدَةُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۸۶ روایه ۱۳ ابو ایوب نحوی گوید: نیمه شبی ابوجعفر منصور دنبال من فرستاد، من نزدش رفتم ، او روی کرسی نشسته بود و شمعی در برابر و نامه ای در دست داشت ، چون سلامش گفتم ، نامه را به طرف من انداخت و می گریست ، سپس گفت : این نامه از محمد بن سلیمان است که گزارش می دهد، جعفر بن محمد وفات یافته است ، و سه مرتبه گفت : انالله و اناالله راجعون ، کجا مانند جعفر یافت شود؟. سپس به من گفت بنویس ، من مقدمه نامه را نوشتم ، آنگاه گفت : بنویس ، اگر او به شخص معینی وصیت کرده است او را پیش آر و گردنش را بزن ، جواب آمد که او به پنج نفر وصیت کرده است که یکی از آنها ابوجعفر منصور است و دیگران محمد بن سلیمان و عبدالله و موسی و حمید ماند.

شرح

محمد بن سلیمان از جانب منصور، والی مدینه بود و عبدالله پسر آن حضرت است که در دو روایت قبل ذکر شد و حمیده مادر حضرت ابوالحسن موسی علیه السلام است و اضافه کردن آن حضرت این چهار نفر را وصیت خود از باب تقیه است ، زیرا عدم لیاقت آنها برای مسند امامت نزد شیعه واضح و روشن بوده است . ۱۴- عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ بَنَحْوٍ مِنْ هَذَا إِلَّا أَنَّهُ ذَكَرَ أَنَّهُ أَوْصَى إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ الْمَنْصُورِ وَ عَبْدِ اللَّهِ وَ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ وَ مَوْلَى لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ لَيْسَ إِلَيَّ قَتْلُ هَؤُلَاءِ سَبِيلٌ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۸۷ روایه ۱۴ نصر بن سويد مانند روایت سابق را نقل کرده ، جز این که می گوید: او به ابی جعفر منصور و عبدالله و موسی و محمد بن جعفر و غلامی از خود وصیت کرده است ، ابو جعفر گفت : راهی بکشتن اینها نیست . ۱۵- الْحَسَنِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَا يَلْهُوُ وَ لَا يَلْعَبُ وَ أَقْبَلَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى وَ هُوَ صَغِيرٌ وَ مَعَهُ عَنَاقٌ مَكِّيَّةٌ وَ هُوَ يَقُولُ لَهَا اسْجُدِي لِرَبِّكِ فَأَخَذَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ ضَمَّهُ إِلَيْهِ وَ قَالَ بِأَبِي وَ أُمِّي مَنْ لَا يَلْهُوُ وَ لَا يَلْعَبُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۸۷ روایه ۱۵ صفوان جمال گوید: از امام صادق علیه السلام درباره صاحب امر امامت پرسیدم ، فرمود: صاحب این امر بازی و بیهوده گری نکند، آنگاه ابوالحسن موسی که کودک بود و بزغاله ای مکی همراه داشت و به او می گفت ((پروردگارت را سجده کن)) آمد امام صادق علیه السلام او را در آغوش کشید و فرمود: پدر و مادرم فدای کسی که بازی و بیهوده گری نکند (پس امام علیه السلام اگر چه کودک باشد، از بزغاله ای هم که وسیله بازی کودکان است ، استفاده ذکر خدا و یاد ربوبیت او و خضوع در پیشگاه مقدسش

علیه السلام نمود و فرمود: این پس از من صاحب شماست . ۴- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَ لَا تَدُلُّنِي إِلَى مَنْ أَخَذَ عَنْهُ دِينِي فَقَالَ هَذَا ابْنِي عَلِيُّ إِنَّ أَبِي أَخَذَ بِيَدِي فَأَذْخَلَنِي إِلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ يَا بُنَيَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ إِنَّنِي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا قَالَ قَوْلًا وَفِي بِهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۸۹ روایه ۴ اسحاق بن عمار گوید: به موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: مرا به کسی که دینم را از او به دست آورم رهنمائی فرما، فرمود: همین پسر من علی است، همانا پدرم دست مرا گرفت و به سوی قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله برد و فرمود: پسر عزیزم خدای عزوجل فرمود: ((همانا من در زمین خلیفه گزارم ۳۰ بقره)) و چون خدا چیزی فرماید به آن وفا کند. (پس هیچگاه روی زمین خالی از خلیفه و حجت نباشد). ۵- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللَّوْلُؤِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَمْرٍو عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَ إِنَّنِي قَدْ كَبِرْتُ سِنِي وَ دَقَّ عَظْمِي وَإِنِّي سَأَلْتُ أَبَاكَ عَ فَأَخْبَرَنِي بِكَ فَأَخْبَرَنِي مَنْ بَعِيدَكَ فَقَالَ هَذَا أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۸۹ روایه ۵ داود رقی گوید: به موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم سن من بالا رفته و استخوانم به نرمی گرائیده (به مرگ نزدیک شده ام من از پدر شما پرسیدم، مرا به شما ارجاع داد، شما هم مرا از جانشین خود آگاه سازید؛ فرمود: همین ابوالحسن الرضاست . ۶- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ زِيَادِ بْنِ مَرْوَانَ الْقَنْدِيِّ وَ كَانَ مِنَ الْوَاقِفَةِ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي إِبْرَاهِيمَ وَ عِنْدَهُ ابْنَةُ أَبُو الْحَسَنِ عَ فَقَالَ لِي يَا زِيَادُ هَذَا ابْنِي فَلَا تَكْتُبُهُ كِتَابِي وَ كَلَامُهُ كَلَامِي وَ رَسُولُهُ رَسُولِي وَ مَا قَالَ فَالْقَوْلُ قَوْلُهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۸۹ روایه ۶ زیاد بن مروان قندی که از واقفیه بوده گوید: خدمت موسی بن جعفر رسیدم، پسرش ابوالحسن علیهما السلام نزد او بود، به من فرمود: ای زیاد: این پسر من فلانیست، نامه او نامه منست، سخن او سخن منست، فرستاده او فرستاده من است و هر چه گوید درست است . ۷- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ حَدَّثَنِي الْمَخْزُومِيُّ وَ كَانَتْ أُمُّهُ مِنْ وُلْدِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَ قَالَ بَعَثَ إِلَيْنَا أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عَ فَجَمَعَنَا ثُمَّ قَالَ لَنَا أَ تَدْرُونَ لِمَ دَعَوْتُكُمْ فَقُلْنَا لَا فَقَالَ اشْهَدُوا أَنَّ ابْنِي هَذَا وَصِيِّي وَ الْقِيَمُ بِأَمْرِي وَ خَلِيفَتِي مِنْ بَعِيدِي مَنْ كَانَ لَهُ عِنْدِي دَيْنٌ فَلْيَأْخُذْهُ مِنْ ابْنِي هَذَا وَ مَنْ كَانَ لَهُ عِنْدِي عِدَّةٌ فَلْيُنْجِزْهَا مِنْهُ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ بُدٌّ مِنْ لِقَائِي فَلَا يَلْقُنِي إِلَّا بِكِتَابِهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۸۹ روایه ۷ مخزومی که مادرش از اولاد جعفر بن ابیطالب علیه السلام گوید: موسی بن جعفر علیه السلام (پیش از زندان رفتنش) دنبال ما فرستاد و ما را جمع کرد و فرمود: می دانید شما را برای چه دعوت کردم؟ گفتم: نه، فرمود: گواه باشید که این پسر من وصی من است و پس از من خلیفه و کاردار من است. هر کس از من طلبی دارد، از این پسر من بگیرد، و به هر کس وعده ای داده ام، باید وفای آن را از او خواهد، و هر کس از ملاقات من ناگزیر است، جز به وسیله نامه او مرا ملاقات نکند. ۸- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيِّدَانَ وَ عَلِيٍّ بْنِ الْحَكَمِ جَمِيعًا عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ قَالَ خَرَجْتُ إِلَيْنَا الْأَوْحَ مِنْ أَبِي الْحَسَنِ عَ وَ هُوَ فِي الْحَبْسِ عَهْدِي إِلَى أَكْبَرِ وُلْدِي أَنْ يَفْعَلَ كَذَا وَ أَنْ يَفْعَلَ كَذَا وَ فَلَانٌ لَا تَنْتَلُهُ شَيْئًا حَتَّى أَلْقَاكَ أَوْ يَقْضِيَ اللَّهُ عَلَيَّ الْمَوْتَ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۹۰ روایه ۸ حسین بن مختار گوید، زمانیکه موسی بن جعفر علیه السلام در زندان بود، الواح نوشته‌ی بی ما می رسید که دستور من به پسر بزرگترم (علی بن موسی الرضا علیه السلام) این است که چنین و چنان کن و به فلانی چیزی مده تا ترا ببینم یا آنکه خدا به مرگ من حکم کند. ۹- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُعِيرَةِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ قَالَ خَرَجَ إِلَيْنَا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ عَ بِالْبَصِيرَةِ الْأَوْحَ مَكْتُوبٌ فِيهَا بِالْعَرَضِ عَهْدِي إِلَى أَكْبَرِ وُلْدِي يُعْطَى فَلَانٌ كَذَا وَ فَلَانٌ كَذَا وَ فَلَانٌ لَا يُعْطَى حَتَّى أَجِيءَ أَوْ يَقْضِيَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيَّ الْمَوْتَ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۹۰ روایه ۹ حسین بن مختار گوید: زمانی که موسی بن جعفر علیه السلام در بصره بود، الواحی که از طرف عرض نوشته شده بود، از آن حضرت به ما می رسید که: دستور من پسر بزرگترم این است که به فلانی این مقدار بده و به فلانی آن مقدار و به دیگری آن مقدار و به فلانی چیزی ندهد تا خودم بیایم یا خدای عزوجل مرگ مرا برساند همانا خدا هر چه می خواهد می کند. ۱۰- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ ابْنِ مُخْرَزٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَبِي

الْحَسَنِ ع قَالَ كَتَبَ إِلَيَّ مِنَ الْحَبْسِ أَنْ فُلَانًا ابْنِي سَيِّدٌ وُلِدِي وَقَدْ نَحَلْتُهُ كُتَيْبِي اصول کافی جلد ۲ صفحه ۹۰ روایه ۱۰ علی بن یقظین گوید، موسی بن جعفر علیه السلام از زندان به من نوشت که: فلانی پسر من است، آقا و سرور فرزندان من است، من کنیه خودم را به او بخشیده ام. ۱۱- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْخَزَّازِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي إِبْرَاهِيمَ ع إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَخْدُثَ حَدَثٌ وَلَا أَلْفَاكَ فَأَخْبِرْنِي مِنَ الْإِمَامِ بَعْدَكَ فَقَالَ ابْنِي فُلَانٌ يَعْنِي أَبَا الْحَسَنِ ع اصول کافی جلد ۲ صفحه ۹۱ روایه ۱۱ داود بن سلیمان گوید: به موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: می ترسم پیش آمدی کند و من شما را نبینم بفرمائید: امام بعد از شما کیست؟ فرمود فلان پسر من، یعنی ابوالحسن علیه السلام. ۱۲- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي الْجَهْمِ عَنِ النَّضِيرِ بْنِ قَابُوسَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي إِبْرَاهِيمَ ع إِنِّي سَأَلْتُ أَبَاكَ ع مِنَ الَّذِي يَكُونُ مِنْ بَعْدِكَ فَأَخْبَرَنِي أَنَّكَ أَنْتَ هُوَ فَلَمَّا تَوَفَّيْتُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع ذَهَبَ النَّاسُ يَمِينًا وَشِمَالًا وَقُلْتُ فِيكَ أَنَا وَأَصِيحَابِي فَأَخْبَرَنِي مِنَ الَّذِي يَكُونُ مِنْ بَعْدِكَ مِنْ وُلْدِكَ فَقَالَ ابْنِي فُلَانٌ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۹۱ روایه ۱۲ نصر بن قابوس گوید: به موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: من از پدر شما پرسیدم که جانشین شما کیست؟ پدرت به من فرمود که: جانشین او شمائید. چون امام صادق علیه السلام وفات کرد، مردم به راست و چپ گزیدند ولی من و اصحابم به شما معتقد شدیم، اکنون بفرمائید، کدام یک از پسران شما جانشین شما است؟ فرمود: فلان پسر من (یعنی علی بن موسی علیه السلام). ۱۳- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الضَّحَّاكِ بْنِ الْأَشْعَثِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ زُرَيْبٍ قَالَ جِئْتُ إِلَى أَبِي إِبْرَاهِيمَ ع بِمَالٍ فَأَخَذَ بَعْضُهُ وَتَرَكَ بَعْضَهُ فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ لِأَيِّ شَيْءٍ تَرَكَتَهُ عِنْدِي قَالَ إِنْ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يَطْلُبُهُ مِنْكَ فَلَمَّا جَاءَنَا نَعِيَهُ بَعَثَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ ع ابْنُهُ فَسَأَلَنِي ذَلِكَ الْمَالَ فَدَفَعْتُهُ إِلَيْهِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۹۱ روایه ۱۳ داود بن زریب گوید: مالی خدمت موسی بن جعفر علیه السلام آوردم، قدری را برداشت و قدری را گذاشت عرض کردم: اصلحک الله چرا نزد من گذاشتی؟ فرمود: آن را صاحب امر از تو مطالبه خواهد کرد، چون خبر وفات آن حضرت رسید، پسرش ابوالحسن علیه السلام نزد من فرستاد و آن مال را مطالبه کرد، من هم به او تحویل دادم. ۱۴- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي الْحَكَمِ الْمَرْزَبِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ سَلَيْطِ بْنِ زَيْدِ بْنِ سَلَيْطِ بْنِ زَيْدِ بْنِ أَبِي الْحَكَمِ وَأَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ الْجَرْمُومِيُّ عَنْ يَزِيدَ بْنِ سَلَيْطِ قَالَ لَقِيتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ ع وَنَحْنُ نُرِيدُ الْعُمْرَةَ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ فَقُلْتُ لِمَ جِئْتَ هَاهُنَا تَنْتَبِئُ هَذَا الْمَوْضِعَ الَّذِي نَحْنُ فِيهِ قَالَ نَعَمْ فَهَلْ تَنْتَبِئُ أَنْتَ قُلْتُ نَعَمْ إِنَّي أَنَا وَأَبِي لَقِينَاكَ هَاهُنَا وَأَنْتَ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَمَعَهُ إِخْوَتُكَ فَقَالَ لَهُ أَبِي بَابِي أَنْتَ وَآمِي أَنْتُمْ كُلُّكُمْ أَنْتُمْ مُطَهَّرُونَ وَالْمَوْتُ لَا يَعْرِى مِنْهُ أَحَدٌ فَأَخْبَرْتُ إِلَيَّ شَيْئًا أُحَدِّثُ بِهِ مَنْ يَخْلُفُنِي مِنْ بَعْدِي فَلَا يَضِلُّ قَالَ نَعَمْ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ هُوَ لَاءِ وُلْدِي وَهَذَا سَيِّدُهُمْ وَأَشَارَ إِلَيْكَ وَقَدْ عَلَّمَ الْحُكْمَ وَالْفَهْمَ وَالسَّخَاءَ وَالْمَعْرِفَةَ بِمَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ وَمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ وَدُنْيَاهُمْ وَفِيهِ حَسَنُ الْخُلُقِ وَحَسَنُ الْجَوَابِ وَهُوَ يَا بَنِي مِنْ أَبْوَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَفِيهِ أُخْرَى خَيْرٌ مِنْ هَذَا كُلِّهِ فَقَالَ لَهُ أَبِي وَمَا هِيَ يَا بَابِي أَنْتَ وَآمِي قَالَ ع يُخْرِجُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ عَوْثَ هَيْدِهِ الْأُمَّةِ وَغِيَاثَهَا وَعَلَمَهَا وَنُورَهَا وَفَضْلَهَا وَحُكْمَتَهَا خَيْرٌ مَوْلُودٍ وَخَيْرٌ نَاشِئٍ يَحْقُقُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ الدَّمَاءَ وَيُضِلِّحُ بِهِ ذَاتَ الْبَيْنِ وَيَلْمُ بِهِ الشَّعْثَ وَيَسْحَبُ بِهِ الصَّدْعَ وَيَكْسُو بِهِ الْعَارِي وَيُسْبِغُ بِهِ الْجَائِعَ وَيُؤْمِنُ بِهِ الْخَائِفَ وَيَنْزِلُ اللَّهُ بِهِ الْقَطْرَ وَيَرْحَمُ بِهِ الْعِبَادَ خَيْرٌ كَهْلٍ وَخَيْرٌ نَاشِئٍ قَوْلُهُ حُكْمٌ وَصِيْمَةٌ عَلَّمَ يَبِينُ لِلنَّاسِ مَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَيَسُودُ عَشِيرَتَهُ مِنْ قَبْلِ أَوَانِ حُلْمِهِ فَقَالَ لَهُ أَبِي يَا بَابِي أَنْتَ وَآمِي وَهَلْ وُلِدَكَ قَالَ نَعَمْ وَمَرَّتْ بِهِ سِتُونَ قَالَ يَزِيدُ فَجَاءَنَا مَنْ لَمْ نَسْتَطِعْ مَعَهُ كَلَامًا قَالَ يَزِيدُ فَقُلْتُ

قسمت دوم

لِأَبِي إِبْرَاهِيمَ ع فَأَخْبَرَنِي أَنْتَ بِمَثَلِ مَا أَخْبَرَنِي بِهِ أَبُوكَ ع فَقَالَ لِي نَعَمْ إِنَّ أَبِي ع كَانَ فِي زَمَانٍ لَيْسَ هَذَا زَمَانَهُ فَقُلْتُ لَهُ فَمَنْ يَرْضَى مِنْكَ بِهَذَا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ قَالَ فَصَحَّحَكَ أَبُو إِبْرَاهِيمَ ضِحْكَاً شَدِيداً ثُمَّ قَالَ أَخْبِرْكَ يَا أَبَا عُمَارَةَ إِنِّي خَرَجْتُ مِنْ مَنْزِلِي فَأَوْصَيْتُ إِلَى ابْنِي فُلَانٍ وَأَشْرَكْتُ مَعَهُ بَيْنِي فِي الظَّاهِرِ وَأَوْصَيْتُهُ فِي الْبَاطِنِ فَأَفْرَدْتُهُ وَخِدَهُ وَلَوْ كَانَ الْأَمْرُ إِلَيَّ لَجَعَلْتُهُ فِي الْقَاسِمِ ابْنِي لِحَبِّي إِيَّاهُ وَرَأْفَتِي

عَلَيْهِ وَ لَكِنْ ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَجْعَلُهُ حَيْثُ يَشَاءُ وَ لَقَدْ جَاءَنِي بِخَبْرِهِ رَسُولُ اللَّهِ ص ثُمَّ أَرَانِيهِ وَ أَرَانِي مَنْ يَكُونُ مَعَهُ وَ كَذَلِكَ لَا يُوصِي إِلَى أَحَدٍ مِنَّا حَتَّى يَأْتِيَ بِخَبْرِهِ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ جَدِي عَلِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ رَأَيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص خَاتَمًا وَ سَيْفًا وَ عَصَا وَ كِتَابًا وَ عِمَامَةً فَقُلْتُ مَا هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لِي أَمَّا الْعِمَامَةُ فَسُلْطَانُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَمَّا السَّيْفُ فَعِزُّ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ أَمَّا الْكِتَابُ فَنُورُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ أَمَّا الْعَصَا فَقُوَّةُ اللَّهِ وَ أَمَّا الْخَاتَمُ فَجَامِعُ هَذِهِ الْأُمُورِ ثُمَّ قَالَ لِي وَ الْأَمْرُ قَدْ خَرَجَ مِنْكَ إِلَى غَيْرِكَ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرِنِيهِ أَتَيْتُهُمْ هُوَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا رَأَيْتُ مِنْ الْبَائِئِمَّةِ أَحَدًا أَجْرَعَ عَلَى فِرَاقِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْكَ وَ لَوْ كَانَتِ الْإِمَامَةُ بِالْمَحَبَّةِ لَكَانَ إِسْمَاعِيلُ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْكَ وَ لَكِنْ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ قَالَ أَبُو إِبْرَاهِيمَ وَ رَأَيْتُ وَ لَدَى جَمِيعِ الْأَخْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ فَقَالَ لِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع هَذَا سَيِّدُهُمْ وَ أَشَارَ إِلَى ابْنِي عَلِيٍّ فَهُوَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ وَ اللَّهُ مَعَ الْمُحْسِنِينَ قَالَ يَزِيدُ ثُمَّ قَالَ أَبُو إِبْرَاهِيمَ ع يَا يَزِيدُ إِنَّهَا وَدِيعَةٌ عِنْدَكَ فَلَا تُخْبِرْ بِهَا إِلَّا عَاقِلًا أَوْ عَبْدًا تَعْرِفُهُ صَادِقًا وَ إِنْ سِيئَلْتْ عَنِ الشَّهَادَةِ فَاشْهَدْ بِهَا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَ قَالَ لَنَا أَيْضًا وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ قَالَ أَبُو إِبْرَاهِيمَ ع فَأَقْبَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقُلْتُ قَدْ جَمَعْتُهُمْ لِي بِأَبِي وَ أُمِّي فَأَتَيْتُهُمْ هُوَ فَقَالَ هُوَ الَّذِي يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَسْمَعُ بِفَهْمِهِ وَ يَنْطِقُ بِحِكْمَتِهِ يُصِيبُ فَلَا يُحْطِي وَ يَعْلَمُ فَلَا يَجْهَلُ مُعَلِّمًا حُكْمًا وَ عِلْمًا هُوَ هَذَا وَ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ ابْنِي ثُمَّ قَالَ مَا أَقَلُّ مُفَامَكَ مَعَهُ فَإِذَا رَجَعْتَ مِنْ سَفَرِكَ فَأَوْصِ وَ أَصْلِحْ أَمْرَكَ وَ أَفْرُغْ مِمَّا أَرَدْتَ فَإِنَّكَ مُتَّقِلٌ عَنْهُمْ وَ مُجَاوِرٌ غَيْرُهُمْ فَإِذَا أَرَدْتَ فَادْعُ عَلِيًّا فَلْيَغْسِلْكَ وَ لْيُكْفِّنْكَ فَإِنَّهُ طَهَّرَ لَكَ وَ لَا يَسْتَقِيمُ إِلَّا ذَلِكَ وَ ذَلِكَ سُنَّةٌ قَدْ مَضَتْ فَاضْطَجِعْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ صَفِّ إِخْوَتَهُ خَلْفَهُ وَ عُمُومَتَهُ وَ مَرَّةً فَلْيُكَبِّرْ عَلَيْكَ تَسْبِيحًا فَإِنَّهُ قَدْ اسْتَقَامَتْ وَصِيَّتُهُ وَ وَلِيِّكَ وَ أَنْتَ حَتَّى تَمَّ الْجَمْعُ لَهُ وَ لَمَّا كَانَ مِنْ بَعْدِهِمْ فَاشْهَدْ عَلَيْهِمْ وَ أَشْهَدْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا قَالَ يَزِيدُ ثُمَّ قَالَ لِي أَبُو إِبْرَاهِيمَ ع إِنِّي أُؤَخِّدُ فِي هَذِهِ السَّنَةِ وَ الْأَمْرُ هُوَ إِلَى ابْنِي عَلِيٍّ سَيِّمِي عَلِيٌّ وَ عَلِيٌّ فَأَمَّا عَلِيُّ الْأَوَّلُ فَعَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ وَ أَمَّا الْأَخْرَجُ فَعَلِيٌّ بِنُ الْحُسَيْنِ ع أُعْطِيَ فَهَمَّ الْأَوَّلُ وَ حِلْمُهُ وَ نَصْرُهُ وَ وَدَّهِ وَ دِينَهُ وَ مِحْنَتَهُ وَ مِحْنَةَ الْأَخْرَجِ وَ صَبْرُهُ عَلَى مَا يَكْرَهُ وَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يَتَكَلَّمَ إِلَّا بَعْدَ مَوْتِ هِرَارُونَ بِأَرْبَعِ سَنِينَ ثُمَّ قَالَ لِي يَا يَزِيدُ وَ إِذَا مَرَزْتَ بِهَذَا الْمَوْضِعِ وَ لَقَيْتَهُ وَ سَتَلْقَاهُ فَبَشِّرْهُ أَنَّهُ سَيُولَدُ لَهُ غُلَامٌ أَمِينٌ مَأْمُونٌ مُبَارَكٌ وَ سَيُعَلِّمُكَ أَنْتَ قَدْ لَقَيْتَنِي فَأَخْبِرْهُ عِنْدَ ذَلِكَ أَنَّ الْجَارِيَةَ الَّتِي يَكُونُ مِنْهَا هَذَا الْغُلَامُ جَارِيَةٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مَارِيَةَ جَارِيَةَ رَسُولِ اللَّهِ ص أُمَّ إِبْرَاهِيمَ فَإِنْ قَدَرْتَ أَنْ تُبَلِّغَهَا مِنِّي السَّلَامَ فَافْعَلْ قَالَ يَزِيدُ فَلَقَيْتُ بَعِيدَ مَضِيٍّ أَبِي إِبْرَاهِيمَ ع عَلِيًّا ع فَيَدَانِي فَقَالَ لِي يَا يَزِيدُ مَا تَقُولُ فِي الْعُمْرَةِ فَقُلْتُ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي ذَلِكَ إِلَيْكَ وَ مَا عِنْدِي نَفَقَةٌ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ مَا كُنَّا نَكْلِفُكَ وَ لَا نَكْفِيكَ فَخَرَجْنَا حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى ذَلِكَ الْمَوْضِعِ فَابْتَدَأَنِي فَقَالَ يَا يَزِيدُ إِنَّ هَذَا الْمَوْضِعَ كَثِيرًا مَا لَقَيْتَ فِيهِ جِيرَتَكَ وَ عُمُومَتَكَ قُلْتُ نَعَمْ ثُمَّ قَصَّ صُتْ عَلَيْهِ الْخَبْرَ فَقَالَ لِي أَمَّا الْجَارِيَةُ فَلَمْ تَجِيْ بَعِيدًا فَإِذَا جَاءَتْ بَلَّغْتَهَا مِنْهُ السَّلَامَ فَانْطَلَقْنَا إِلَى مَكَّةَ فَاشْتَرَاهَا فِي تِلْكَ السَّنَةِ فَلَمْ تَلْبُثْ إِلَّا قَلِيلًا حَتَّى حَمَلَتْ فَوَلَدَتْ ذَلِكَ الْغُلَامَ قَالَ يَزِيدُ وَ كَانَ إِخْوَةُ عَلِيٍّ يَزُجُونَ أَنْ يَرْتُوهُ فَعَادُونِي إِخْوَتُهُ مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ فَقَالَ لَهُمْ إِسْحَاقُ بِنُ جَعْفَرٍ وَ اللَّهُ لَقَدْ رَأَيْتُهُ وَ إِنَّهُ لَيَقْعِدُ مِنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ بِالْمَجْلِسِ الَّذِي لَا أُجْلِسُ فِيهِ أَنَا أَصُولُ كَافِي جُلْد ۲ صَفْحَة ۹۱ رَوَايَة ۱۴ يَزِيدُ بِنُ سَلِيطِ زَيْدِي (كه كنيه اش ابا

عماره است) گوید: در بین راهی که به عمره می رفتیم به موسی بن جعفر علیه السلام برخوردیم و عرض کردم: قربانت کردم، این مکان را که ما در آن هستیم بیاد می آورید؟ فرمود: آری، تو هم یادت می آید؟ عرض کردم: آری، من و پدرم شما را در اینجا ملاقات کردیم و امام صادق علیه السلام و برادران شما هم بودند. پدرم به امام صادق علیه السلام عرض کردم: پدر و مادرم به قربانت، شما همه امامان پاک هستید، ولی کسی از مرگ بر کنار نمی ماند. به من مطلبی بفرمائید که به جانشین ((۱)) خود باز گویم تا گمراه نشود. فرمود آری ای ابا عبدالله؛ (کنیه پدر زید است) اینان پسران منند و این سرور آنهاست و به شما اشاره کرد اوست که حکم (قضاوت یا حکمت) و فهم و سخاوت و شناسائی احتیاجات و اختلافات مردم را در امر دین و دنیاشان میدانند و اخلاق و پاسخ دادنش نیکوست، و او دری از درهای خدای عزوجل است و امتیاز دیگری دارد که از همه این ها بهتر است، پدرم عرض کرد: آن چیست؟ پدر و مادرم به قربانت. حضرت فرمود: خدای عزوجل فریاد رس و پناه و علم و نور و فضیلت و حکمت این امت را از صلب او بیرون آورد (یعنی امام هشتم علیه السلام را) او بهترین مولود و بهترین کودک (زمان خود) است، خدای

عزوجل بوسیله او از خونریزی جلوگیری کند)) و میان مردم آشتی دهد و پراکنده را گرد آورد و رخنه را اصلاح کند، (بدعت و ضلالت را از میان ببرد) برهنه را بپوشاند و گرسنه را سیر کند و هراسان را ایمن سازد: خدا به برکت او باران فرستد و بر بندگان ترحم کند، او (در سن جوانی و پیری) بهترین پیران و بهترین جوانانست. گفتارش حکمت و خاموشیش علم است: آنچه مردم در آن اختلافی دارند، فیصل دهد و پیش از بلوغش بر فامیلش سروری کند. پدرم عرض کرد: پدر و مادرم به قربانت او متولد شده است؟ فرمود: آری، چند سال هم از سنش گذشته است، یزید گوید: در آن هنگام شخصی وارد شد که با بودن او نمی توانستیم سخنی گوئیم. یزید گوید به موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: مانند خبری که پدرت علیه السلام به من فرمود، شما هم بفرمائید. امام فرمود آری، پدرم در زمانی بود که مانند این زمان نبود (یعنی در این زمان باید تقیه کرد) به حضرت عرض کردم: هر که به این جواب قناعت کند، لعنت خدا بر او باشد، حضرت را خنده سختی گرفت، سپس فرمود: ای ابا عماره به تو خبر دهم که من از منزلم بیرون رفتم و به فلان پسر و وصیت کردم و در ظاهر پسران دیگرم را هم با او شریک کردم ولی در باطن تنها به او وصیت کردم، اگر کار دست من می بود، امامت را به پسر قاسم می دادم که او را دوست دارم و نسبت به او مهربانم، ولی این اختیار با خدای عزوجل است، هر کجا خواهد قرار دهد. خبر امامت او (در خواب مرآت) از رسول خدا صلی الله علیه و آله بمن رسیده و خود او و معاصرینش را به من نشان داده است، و او نیز تا از پیغمبر صلی الله علیه و آله و جدم علی صلوات الله علیه خبر نرسد به کسی از ما وصیت نکند و من در خواب دیدم که همراه پیغمبر صلی الله علیه و آله انگشتر و شمشیر و عصا و کتاب و عمامه ای بود: عرض کردم: یا رسول الله! اینها چیست؟ فرمود: عمامه رمز سلطنت خدای عزوجل است و شمشیر رمز عزت خدای تبارک و تعالی است و کتاب رمز نور خدای تبارک و تعالی و عصا رمز نیروی خدسا و انگشتر رمز جامع همه این امور است. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: امر امامت از تو بیرون رفته و به دیگری رسیده است (یعنی نزدیک است بیرون رود و به دیگری رسد یا تعیین امام از دست تو بیرونست مرآت) عرض کردم: یا رسول الله به من بنما که او کیست! فرمود، من هیچیک از امامان را ندیدم که از مفارقت امر امامت مانند تو بیتابی کند (گویا بیتابی حضرت به واسطه این بود که میدانست فرزندانش پس از وی اختلاف کنند و شیعیان دسته دسته شوند) اگر امر امامت از روی محبت و دوستی می بود که اسماعیل از تو نزد پدرت محبوبتر بود، ولی امام از جانب خدای عزوجل تعیین می شود، سپس موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: من تمام فرزندان زنده و مرده ام را به نظر آوردم، آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام به پسر علی اشاره کرد و فرمود: این سرور آنهاست: او از من و من از اویم و خدا با نیکو کارانست. سپس موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: ای یزید این مطالب نزد تو امانت باشد، جز به آدم عاقل یا بنده خدائی که او را راستگو تشخیص داده ئی مگو، و اگر از تو گواهی خواستند، گواهی بده که خدای عزوجل می فرماید: ((خدا به شما فرمان می دهد که امانتها را بصاحبانش بپردازید ۵۹ سوره ۴)) و نیز بما فرموده است ((ستمگرتر از آنکه شهادت خدا را نزد خویش پنهان کند کیست؟ ۱۵۰ بقره)) موسی بن جعفر گوید: من (در خواب) متوجه رسول خدا صلی الله علیه و آله شدم و گفتم: پدر و مادرم به قربانت، شما همه فرزندانم را یک جا گفتید، بفرمائید کدامیک امام است؟ فرمود: آنکه با نور خدای عزوجل بنگرد و با فهمش بشنود و با حکمتش سخن گوید، درست می رود و لذا اشتباه نکند، علم دارد و لذا نادانی نکند، حکمت و علم به او آموخته شده آنگاه دست پسر علی را گرفت و فرمود: او این است. سپس فرمود: چه کم همراه او هستی؟! (یعنی وفاتت نزدیک شده) چون از سفر (مکه) باز گشتی وصیت کن و کارهایت را سامان ده و از هر چه خواهی فراغت جو، زیرا تو از ایشان جدا می شوی و همسایه دیگران و چون خواستی (وصیت کنی) علی را به طلب تا تو را (در حال زنده بودن) غسل دهد و کفن پوشد، زیرا غسل دادن او ترا پاک کند و جز آن درست نباشد و این سنتی است که از پیش ثابت شده. و باید (هنگام نماز میت) تو را برابرش بخوابی و برادران و عموهایش را پشت سر او به صف کن و به او دستور ده که ۹ تکبیر بر تو بگوید (یعنی برای احترام و امتیاز تو چهار تکبیر بیشتر از نماز بر میتهای دیگر بگوید) زیرا وصیت او پا برجا شده و در حال زنده بودن متصدی

کارهای تو باشد. سپس فرزندان را که بعد او هستند گرد آور و به نفع او از ایشان گواهی بگیر و خدا را هم گواه گیر و همان خدا برای گواهی کافیست. یزید گوید: سپس موسی بن جعفر علیه السلام بمن فرمود: مرا امسال می گیرند و امر امامت با پسر علی است که همنام دو علی (از امامان گذشته) است: علی اول علی بن ابیطالب و علی دوم علی بن الحسین علیهم السلام است. فهم و خویشتن داری و نصرت و دوستی و دین و محنت علی اول و محنت و شکیبائی بر ناملایمات علی دوم به او عطا شده است، و تا چهار سال بعد از مرگ هارون آزادی زبان ندارد. سپس به من فرمود: ای یزید! چون به اینجا عبورت افتاد و او را ملاقات کردی که ملاقات هم خواهی کرد به او مژده بده که خدا پسری به او خواهد داد، امین، مورد اعتماد و مبارک. و او به تو خبر دهد که مرا در اینجا ملاقات کرده ئی آن هنگام تو به او خبر ده که آن کنیزک مادر آن پسر کنیز است از خاندان ماریه کنیز رسول خدا صلی الله علیه و آله و مادر ابراهیم، و اگر توانستی سلام مرا به آن کنیز هم برسانی، برسان. یزید گوید: بعد از وفات موسی بن جعفر، علی علیه السلام را ملاقات کردم حضرت ابتدا کرد و فرمود: ای یزید: برای رفتن به عمره چه نظر داری؟ عرض کردم: پدر و مادرم به قربانت، اختیار با شماست من خرجی ندارم، فرمود: سبحان الله!! ما تا متعهد خرجت نشویم تکلیف نمی کنیم، پس به راه افتادیم تا به آن مکان رسیدیم. حضرت ابتدا کرد و فرمود: در اینجا بارها همسایگان و عموهایت را ملاقات کرده ای (یزید از فرزندان زید بن علی بوده که با امام ششم و هفتم پسر عمو می شود و پسر عمو در حکم عموست عرض کردم: آری، سپس داستان را برای او شرح دادم. به من فرمود: اما آن کنیز هنوز نیامده اگر آمد سلام آن حضرت را به او می رسانم (میرسانی) سپس به مکه رفتیم و در همان سال آن کنیز را خریداری فرمود و مدتی نگذشت که حامله گشت و آن پسر را زائید. یزید گوید: برادران علی (بن موسی علیه السلام) امید داشتند که (در امامت) وارث موسی بن جعفر باشند و بیگناه با من دشمن شدند. (شاید خیال می کردند خریدن آن کنیز به واسطه او بوده است) اسحاق ابن جعفر به ایشان می گفت: من دیدم که یزید در مجلس موسی بن جعفر در جایی می نشست که من در آنجا نمی نشستم.

شرح

قسمت اول

این روایت در عیون اخبار الرضا با اختلافاتی در بعضی از الفاظ نقل شده است که پاره ئی از آنها واضحتر و روشنتر از این نسخه به نظر می رسد. ۱۵- أَحْمَدُ بْنُ مَهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي الْحَكَمِ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْجَعْفَرِيُّ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ سَلَيْطٍ قَالَ لَمَّا أَوْصَى أَبُو إِبْرَاهِيمَ عَ أَشْهَدَ إِبْرَاهِيمَ بْنَ مُحَمَّدِ الْجَعْفَرِيِّ وَ إِسْحَاقَ بْنَ مُحَمَّدِ الْجَعْفَرِيِّ وَ إِسْحَاقَ بْنَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ جَعْفَرَ بْنَ صَالِحٍ وَ مُعَاوِيَةَ الْجَعْفَرِيَّ وَ يَحْيَى بْنَ الْحَسَنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ سَعْدَ بْنَ عَمْرَانَ الْأَنْصَارِيَّ وَ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَارِثِ الْأَنْصَارِيَّ وَ يَزِيدَ بْنَ سَلَيْطِ الْأَنْصَارِيَّ وَ مُحَمَّدَ بْنَ جَعْفَرِ بْنِ سَعْدِ الْأَسْلَمِيِّ وَ هُوَ كَاتِبُ الْوَصِيَّةِ الْأُولَى أَشْهَدُهُمْ أَنَّهُ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ خَدَّهَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَ أَنَّ الْبُعْثَ بَعْدَ الْمَوْتِ حَقٌّ وَ أَنَّ الْوَعْدَ حَقٌّ وَ أَنَّ الْجَحِيمَ حَقٌّ وَ الْقَضَاءَ حَقٌّ وَ أَنَّ الْوُقُوفَ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ حَقٌّ وَ أَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ ص حَقٌّ وَ أَنَّ مَا نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ حَقٌّ عَلَى ذَلِكَ أَحْيَا وَ عَلَيْهِ أَمُوتُ وَ عَلَيْهِ أُبْعَثُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ أَشْهَدُهُمْ أَنَّ هَذِهِ وَصِيَّتِي بِحَطِيٍّ وَ قَدْ نَسَخْتُ وَصِيَّتَهُ حَيْدِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَ وَ وَصِيَّتَهُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قَبْلَ ذَلِكَ نَسَخْتُهَا حَرْفًا بِحَرْفٍ وَ وَصِيَّتَهُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ عَلِيٍّ مِثْلَ ذَلِكَ وَ إِنِّي قَدْ أَوْصَيْتُ إِلَى عَلِيٍّ وَ بَنِيَّ بَعْدَهُ إِنْ شَاءَ وَ أَنَسَ مِنْهُمْ رُشْدًا وَ أَحَبَّ أَنْ يَقْرَهُمْ فَذَاكَ لَهُ وَ إِنْ كَرِهَهُمْ وَ أَحَبَّ أَنْ يُخْرِجَهُمْ فَذَاكَ لَهُ وَ لَا أَمْرَ لَهُمْ مَعَهُ وَ أَوْصَيْتُ إِلَيْهِ بِصَدَقَاتِي وَ أَمْوَالِي وَ مَوَالِي وَ صِيَّائِي الَّذِينَ خَلَفْتُ وَ وُلْدِي إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ الْعَبَّاسِ وَ قَاسِمٍ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ أَحْمَدَ وَ أُمَّ أَحْمَدَ وَ إِلَى عَلِيٍّ أَمْرُ نِسَائِي دُونَهُمْ وَ ثُلُثُ صَدَقَةِ أَبِي وَ ثُلْثِي يَصْغُهُ حَيْثُ يَرَى وَ يَجْعَلُ فِيهِ مَا يَجْعَلُ

ذُو الْمَالِ فِي مَالِهِ فَإِنْ أَحَبَّ أَنْ يَبِيعَ أَوْ يَهَبَ أَوْ يَنْحَلَ أَوْ يَنْصَدِّقَ بِهَا عَلَى مَنْ سَمَّيْتُ لَهُ وَعَلَى غَيْرِ مَنْ سَمَّيْتُ فَذَاكَ لَهُ وَهُوَ أَنَا فِي وَصِيَّتِي فِي مَالِي وَفِي أَهْلِي وَوُلْدِي وَإِنْ يَرَى أَنْ يُفَرِّجَ إِخْوَتَهُ الَّذِينَ سَمَّيْتُهُمْ فِي كِتَابِي هَذَا أَفْرَهُمْ وَإِنْ كَرِهَ فَلَهُ أَنْ يُخْرِجَهُمْ غَيْرَ مُتْرَبٍ عَلَيْهِ وَلَا مَرْدُودٍ فَإِنْ آتَسَ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي فَارَقْتُهُمْ عَلَيْهِ فَأَحَبُّ أَنْ يَرُدَّهُمْ فِي وَلَايَتِهِ فَذَاكَ لَهُ وَإِنْ أَرَادَ رَجُلٌ مِنْهُمْ أَنْ يُزَوِّجَ أُخْتَهُ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يُزَوِّجَهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَأَمْرِهِ فَإِنَّهُ أَعْرَفُ بِمَنَاكِحِ قَوْمِهِ وَأَيُّ سُلْطَانٍ أَوْ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ كَفَّهُ عَنْ شَيْءٍ أَوْ حَالَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ شَيْءٍ مِمَّا ذَكَرْتُ فِي كِتَابِي هَذَا أَوْ أَحَدٍ مِمَّنْ ذَكَرْتُ فَهُوَ مِنَ اللَّهِ وَمِنْ رَسُولِهِ بَرِيءٌ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْهُ بَرَاءٌ وَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَغَضَبُهُ وَلَعْنَةُ اللَّاعِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبِينَ وَالنَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَجَمَاعَةَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالسَّلَاطِينَ أَنْ يَكْفَهُ عَنْ شَيْءٍ وَلَيْسَ لِي عِنْدَهُ تَبَعَةٌ وَلَا تَبَاعُغَةٌ وَلَا أَحَدٌ مِنْ وُلْدِي لَهُ قَبْلِي مَالٌ فَهُوَ مُصَدِّقٌ فِيْمَا ذَكَرْتُ فَإِنْ أَقَلَّ فَهُوَ أَغْلَمٌ وَإِنْ أَكْثَرَ فَهُوَ الصَّادِقُ كَذَلِكَ وَإِنَّمَا أَرَدْتُ بِإِذْحَالِ الَّذِينَ أَدْخَلْتُهُمْ مَعَهُ مِنْ وُلْدِي التَّنْوِيَةَ بِأَسْمَائِهِمْ وَالتَّشْرِيْفَ لَهُمْ وَأُمَّهَاتُ أَوْلَادِي مَنْ أَقَامَتْ مِنْهُنَّ فِي مَنْزِلِهَا وَحِجَابِهَا فَلَهَا مَا كَانَ يَجْرِي عَلَيْهَا فِي حَيَاتِي إِنْ رَأَى ذَلِكَ وَمَنْ خَرَجَتْ مِنْهُنَّ إِلَى زَوْجٍ فَلَيْسَ لَهَا أَنْ تَرْجِعَ إِلَى مَحْوَايَ إِلَّا أَنْ يَرَى عَلَيَّ غَيْرَ ذَلِكَ وَبَنَاتِي بِمِثْلِ ذَلِكَ وَلَا يُزَوِّجُ بَنَاتِي أَحَدٌ مِنْ إِخْوَتِهِنَّ مِنْ أُمَّهَاتِهِنَّ وَلَا سُلْطَانٌ وَلَا عَمٌّ إِلَّا بِرَأْيِهِ وَمَشُورَتِهِ فَإِنْ فَعَلُوا غَيْرَ ذَلِكَ فَقَدْ خَالَفُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَجَاهِدُوهُ فِي مُلْكِهِ وَهُوَ أَعْرَفُ بِمَنَاكِحِ قَوْمِهِ فَإِنْ أَرَادَ أَنْ يُزَوِّجَ زَوْجًا وَإِنْ أَرَادَ أَنْ يَتْرَكَ تَرَكَ وَقَدْ أَوْصَيْتُهُنَّ بِمِثْلِ مَا ذَكَرْتُ فِي كِتَابِي هَذَا وَجَعَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِنَّ شَهِيدًا وَهُوَ أُمُّ أَحْمَدَ شَاهِدَانِ وَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَكْشِفَ وَصِيَّتِي وَلَا يُشْرَهَا وَهُوَ مِنْهَا عَلَى غَيْرِ مَا ذَكَرْتُ وَسَمَّيْتُ فَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهِ وَمَنْ أَحْسَنَ فَلِنَفْسِهِ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَلَيْسَ لِأَحَدٍ مِنْ سُلْطَانٍ وَلَا غَيْرِهِ أَنْ يَفْضُضَ كِتَابِي هَذَا الَّذِي خَتَمْتُ عَلَيْهِ الْأَسْفَلَ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَغَضَبُهُ وَلَعْنَةُ اللَّاعِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبِينَ وَجَمَاعَةُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالسَّلَاطِينَ وَالْمُسْلِمِينَ وَعَلَى مَنْ فَضَّضَ كِتَابِي هَذَا وَكَتَبَ وَخَتَمَ أَبُو إِبْرَاهِيمَ وَالشُّهُودُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ قَالَ أَبُو الْحَكَمِ فَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ آدَمَ الْجَعْفَرِيُّ عَنْ يَزِيدَ بْنِ سَلِيطٍ قَالَ كَانَ أَبُو عِمْرَانَ الطَّلِحِيُّ قَاضِيَ الْمَدِينَةِ فَلَمَّا مَضَى مُوسَى قَدَمَهُ إِخْوَتَهُ إِلَى الطَّلِحِيِّ الْقَاضِيِ فَقَالَ الْعَبَّاسُ بْنُ مُوسَى أَصْلَحَكَ اللَّهُ وَأَمْتَعَكَ بِكَ إِنْ فِي أَسْفَلِ هَذَا الْكِتَابِ كَنْزًا وَجَوْهَرًا وَيُرِيدُ أَنْ يَحْتَجِبَهُ وَيَأْخُذَهُ دُونَنَا وَلَمْ يَدْعُ أَبُونَا رَحِمَهُ اللَّهُ شَيْئًا إِلَّا أَلْحَاهُ إِلَيْهِ وَتَرَكَنَا عَالِمَةً وَلَوْ لَا أَنِّي أَكْفُتُ نَفْسِي لِأَخْبَرْتُكَ بِشَيْءٍ عَلَى رُءُوسِ الْمَلَأِ فَوَثَبَ إِلَيْهِ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ فَقَالَ إِذَا وَاللَّهِ تُخْبِرُ بِمَا لَمَّا نَقَبَلُهُ مِنْكَ وَلَا نَصِيحَةَ دَقِّكَ عَلَيْهِ ثُمَّ تَكُونُ عِنْدَنَا مَلُومًا مِدْحُورًا نَعْرِفُكَ بِالْكَذِبِ صَغِيرًا وَكَبِيرًا وَكَدَانَ أَبُوكَ أَعْرَفَ بِكَ لَوْ كَانَ فِيكَ خَيْرًا وَإِنْ كَانَ أَبُوكَ لَعَارِفًا بِكَ فِي الظَّاهِرِ وَالْبَاطِنِ وَمَا كَانَ لِيَأْمَنَكَ عَلَى تَمْرَتَيْنِ ثُمَّ وَثَبَ إِلَيْهِ إِسْحَاقُ بْنُ جَعْفَرٍ عُمُهُ فَأَخَذَ بِتَلْبِيئِهِ فَقَالَ لَهُ إِنَّكَ لَسَيْفِي ضَعِيفٌ أَحْمَقُ اجْمَعْ هَذَا مَعَ مَا كَانَ بِالْأَمْسِ مِنْكَ وَأَعَانَهُ الْقَوْمُ أَجْمَعُونَ فَقَالَ أَبُو عِمْرَانَ الْقَاضِيُ لِعَلِيٍّ قُمْ يَا أَبَا الْحَسَنِ حَسْبِي مَا لَعِنِي أَبُوكَ الْيَوْمَ وَقَدْ وَسَّعَ لَكَ أَبُوكَ وَاللَّهِ مَا أَحَدٌ أَعْرَفَ بِالْوَلَدِ مِنَ وَالِدِهِ وَلَا وَاللَّهِ مَا كَانَ أَبُوكَ عِنْدَنَا بِمُسِيخٍ فِي عَقْلِهِ وَلَا ضَعِيفٍ فِي رَأْيِهِ فَقَالَ الْعَبَّاسُ لِلْقَاضِيِ أَصْلَحَكَ اللَّهُ فَضَّضَ الْخَاتِمَ وَأَقْرَأَ مَا تَحْتَهُ فَقَالَ أَبُو عِمْرَانَ لَا أَفْضُهُ حَسْبِي مَا لَعِنِي أَبُوكَ الْيَوْمَ فَقَالَ الْعَبَّاسُ فَأَنَا أَفْضُهُ فَقَالَ ذَاكَ إِلَيْكَ فَضَّضَ الْعَبَّاسُ الْخَاتِمَ فَإِذَا فِيهِ إِخْرَاجُهُمْ وَإِقْرَارُ عَلِيٍّ لَهَا وَحَدَهُ وَإِدْخَالُهُ إِيَّاهُمْ فِي وَلَايَتِهِ عَلَيَّ إِنْ أَحْبَبُوا أَوْ كَرِهُوا وَإِخْرَاجُهُمْ مِنْ حَيْدِ الصَّدَقَةِ وَغَيْرِهَا وَكَانَ فَتْحُهُ عَلَيْهِمْ بَلَاءً وَفَضَّةً يَحَهُ وَذَلَّةً وَلِعَلِّيَّ عَ خَيْرَةٌ وَكَانَ فِي الْوَصِيَّةِ الَّتِي فَضَّضَ الْعَبَّاسُ تَحْتَ الْخَاتِمِ هَوْلَاءِ الشُّهُودِ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ جَعْفَرٍ وَجَعْفَرُ بْنُ صَالِحٍ وَسَعِيدُ بْنُ عِمْرَانَ وَأَبْرُزُوا وَجَهَ أُمُّ أَحْمَدَ فِي مَجْلِسِ الْقَاضِيِ وَادَّعَوْا أَنَّهَا لَيْسَتْ بِإِيَّاهَا حَتَّى كَشَفُوا عَنْهَا وَعَرَفُوهَا فَقَالَتْ عِنْدَ ذَلِكَ قَدْ وَاللَّهِ قَالَ سَيِّدِي هَذَا إِنَّكَ سَيِّئُ خَدِينٍ جَبْرًا وَتُخْرِجِينَ إِلَى الْمَجَالِسِ فَزَجَرَهَا إِسْحَاقُ بْنُ جَعْفَرٍ وَقَالَ اسْكُتِي فَإِنَّ النِّسَاءَ إِلَى الضَّعْفِ مَا أَظْنُهُ قَالَ مِنْ هَذَا شَيْئًا ثُمَّ إِنَّ عَلِيًّا عَ التَّفَتَّ إِلَى الْعَبَّاسِ فَقَالَ يَا أَحْيَى إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّهُ إِنَّمَا حَمَلَكُم عَلَى هَذِهِ الْغُرَائِمِ وَالذُّيُونِ الَّتِي عَلَيْكُمْ فَانْطَلِقِي يَا سَعِيدُ فَتَعَيَّنِي لِي مَا عَلَيْهِمْ ثُمَّ أَقْضِ عَنْهُمْ وَلَا وَاللَّهِ لَمَّا أَدْعُ مَوَاسِيَاتِكُمْ وَبَرَّكُمْ مِمَّا مَشَيْتُ عَلَى الْمَارِضِ فَقُولُوا مِمَّا شِئْتُمْ فَقَالَ الْعَبَّاسُ مَا تَعْطِينَا إِلَّا مِنْ فُضُولِ أَمْوَالِنَا وَمَا لَنَا عِنْدَكَ أَكْثَرَ فَقَالَ قُولُوا مِمَّا شِئْتُمْ فَالْعَرُوضُ عِرْضُكُمْ فَإِنْ تَحْيَيْنَا فَذَاكَ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنْ تَسِيئُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ وَاللَّهُ إِنَّكُمْ لَتَعْرِفُونَ أَنَّهُ مِمَّا لِي يَوْمِي هَذَا وَلِئِنْ حَبَسْتُ شَيْئًا مِمَّا تَطْنُونَ أَوْ ادَّخَرْتُهُ فَإِنَّمَا هُوَ لَكُمْ وَمَرْجِعُهُ إِلَيْكُمْ وَاللَّهُ مَا

مَلَکْتُ مُنْذُ مَضَى أَبُوکُمْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ شَيْئًا إِلَّا وَقَدْ سَيَّبْتُهُ حَيْثُ رَأَيْتُمْ فَوَيْبَ الْعَبَّاسِ فَقَالَ وَاللَّهِ مَا هُوَ كَذَلِكِ وَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكَ مِنْ رَأْيِ عَلَيْنَا وَ لَكِنْ حَسِيدُ أَيْنَا لَنَا وَإِرَادَتُهُ مِمَّا أَرَادَ مِمَّا لَمَّا يُسَوِّعُهُ اللَّهُ إِيَّاهُ وَ لَمَّا إِيَّاكَ وَ إِنْكَ لَتَعْرِفُ أَنِّي أَعْرِفُ صِهْفُونَ بَنَ يَحْيَى بِيَّاعِ السَّابِرِيِّ بِالْكُوفَةِ وَ لَئِنْ سَلِمْتُ لَأُعْصِمَنَّه بَرِيْقَهُ وَ أَنْتَ مَعَهُ فَقَالَ عَلِيُّ ع لَّا حَوْلَ وَ لَّا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ أَمَا إِنِّي يَا إِخْوَتِي فَحَرِيصٌ عَلَى مَسَرَّتِكُمْ اللَّهُ يَعْلَمُ اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَنِّي أُحِبُّ صَلَاحَهُمْ وَ أَنِّي بَارٌّ بِهِمْ وَ أَصِلُ لَهُمْ رَفِيقٌ عَلَيْهِمْ أَعْنَى بِأُمُورِهِمْ لَيْلًا وَ نَهَارًا فَاجْزِنِي بِهِ خَيْرًا وَ إِنْ كُنْتُ عَلَى غَيْرِ ذَلِكِ فَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ فَاجْزِنِي بِهِ مَا أَنَا أَهْلُهُ إِنْ كَانَ شَرًّا فَشَرًّا وَ إِنْ كَانَ خَيْرًا فَخَيْرًا اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لَهُمْ وَ أَصْلِحْ لَهُمْ وَ أَخْسِئْ عَنَّا وَ عَنَّهُمُ الشَّيْطَانَ وَ أَعْنِهِمْ عَلَى طَاعَتِكَ وَ وَفِّقْهُمْ لِرُشْدِكَ أَمَا أَنَا يَا أَخِي فَحَرِيصٌ عَلَى مَسَرَّتِكُمْ جَاهِدْ عَلَى صَلَاحِكُمْ وَ اللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَ كَيْلُ فَقَالَ الْعَبَّاسُ مَا أَعْرِفُنِي بِلِسَانِكَ وَ لَيْسَ لِمَسِيحَاتِكَ عِنْدِي طِينٌ فَافْتَرَقَ الْقَوْمُ عَلَى هَذَا وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۹۶ روایه ۱۵ یزید بن سلیط گوید: هنگامیکه موسی بن جعفر علیه السلام وصیت می فرمود (ده تن را) گواه گرفت: ۱ ابراهیم بن محمد جعفری ۲- اسحاق بن محمد جعفری ۳- اسحاق بن جعفر بن محمد ۴ جعفر بن صالح ۵ معاویه جعفری ۶ یحیی بن حسین بن زیدی بن علی ۷ سعد بن عمران انصاری ۸ محمد بن حارث انصاری ۹ یزید بن سلیط انصاری ۱۰ محمد بن جعفر بن سعد اسلمی که نویسنده وصیت نامه اول بود. ایشان را گواه گرفت بر اینکه: او گواهی می دهد که شایسته پرستشی جز خدای یکتای بی انباز نیست و اینکه محمد بنده و فرستاده اوست و اینکه روز قیامت بدون شک آمدنی است و اینکه خدا هر که را در گور است زنده میکند و اینکه زنده شدن پس از مردن حق است و وعده خدا حق است و حساب حق است و داوری حق است و ایستادن در برابر خدا حق است و آنچه روح الامین (جبرئیل) نازل کرده حق است. بر این عقیده زندگی کردم و بر این می میرم و بر این از گور بر می خیزم انشاء الله. و نیز ایشانرا گواه گرفت که این وصیتنامه بخط خود من است که وصیت جدم امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام و محمد بن علی (امام باقر علیه السلام را حرف بحرف استنساخ کرده ام، و وصیت جعفر بن محمد هم مانند اینست. همانا من بعلی وصیت میکنم و پسران دیگرم را همراه او میسازم بشرط اینکه او بخواهد و آنها را شایسته تشخیص دهد و دوست داشته باشد که تثبیتشان کند و اگر نخواست و دوست داشت که خارجشان کند، اختیار با اوست، و با وجود ایشان اختیاری ندارند. و نیز وصیت نمودم باو و به پسرانم: ابراهیم و عباس و قاسم و اسماعیل و احمد، سرپرستی موقوفات و اموال و بردگان و کودکانم را که بازماندگان منند و نیز ام احمد را، ولی سرپرستی زنانم با علی است نه با آنها و تولیت ثلث موقوفه پدرم و ثلث خودم نیز تنها با او است که در هر راه خواهد بمصرف رساند و نسبت بآنها حق صاحب مال را نسبت بمالش دارد، اگر خواهد بفروشد یا ببخشد یا واگذار کند یا بکسانیکه نام بردم یا دیگر اینکه نام نبردم صدقه دهد، اختیار با او است. او بجای من است در این وصیت نسبت بمال و اهل و فرزندانم، و اگر بخواهد برادرانش را که در نوشته ام نام بردم ثابت بدارد، و اگر نخواهد اختیار دارد که خارجشان کند، بر او سرزنشی نیست و کسی حق رد کردن او را ندارد. و اگر دریافت که حال آنها نسبت به زمانیکه من از ایشان جدا می شوم تغییر کرد (مانند عروض جنون و سفه و خیانت) حق دارد ایشان را تحت سرپرستی خود در آورد. و اگر یکی از آنها بخواهد خواهر خود را بشوهر دهد، جز با اجازه و فرمان او حق ندارد. زیرا او بامر ازدواج فامیلش آشناتر است.

قسمت دوم

و هر سلطان یا هر شخصی از مردم که از او جلوگیری کند، یا او را نسبت بآنچه در این مکتوب ذکر نمودم، یا نسبت به اشخاصی که نام بردم (از زنان و کودکان) مانع شود، از خدا و رسولش بیزاری جسته و خدا و رسولش نیز از او بیزار باشند، و لعنت و خشم خدا و لعنت لاعنان و ملائکه مقربین و پیغمبران و مرسلین و تمام مؤمنین بر او باد. و هیچیک از سلاطین حق ندارد او را از کاری باز دارد، من از او داد خواهی و بستانکاری ندارم و برای هیچیک از فرزندانم نزد او مالی نیست و هر چه گوید درست است. اگر

کم کند او خود بهتر داند و اگر زیاد کند، او همچنان راستگوست و مقصود من از وارد کردن فرزندان را که در وصیت وارد کردم ، تنها از نظر احترام بنام و تکریم آنها بود. و کنیزانی که از من اولاد دارند، آنهائیکه در منزل خود بمانند و با حجاب باشند، اگر او بخواهد آنچه در زندگی من داشتند بآنها بدهد، و هر کدام از آنها که شوهر کند، دیگر حق ندارد بحمرسرای من باز گردد، مگر در صورتیکه علی راء دیگری دهد، و دخترانم نیز همچنانند، و جز برای و مشورت او نه هیچ برادر و نه مادری و نه هیچ سلطان و نه هیچ عمویی حق دارد دخترانم را شوهر دهد، اگر این کار را بکنند با خدا و رسولش مخالفت کرده و با سلطنت خدائی جنگیده اند، علی بازدواج فامیل خویش بینا تر است ، اگر خواهد بشوهر دهد میدهد، و اگر خواهد ترک کند، ترک میکند، من بآن زنها همچنانکه در مکتوبم نوشته ام ، وصیت کرده ام و خدا را بر آنها گواه گرفته ام و علی و ام احمد هم گواهند. و هیچ کس را نرسد که وصیت مرا بر خلاف آنچه ذکر کردم و نام بردم ظاهر سازد و منتشر کند، هر که بدی کند بر خود کرده و هر که نیکی کند بخود کرده است ، پروردگارت ببندگان ستمگر نیست و درود خدا بر محمد و خاندانش باد، هیچ سلطان و شخص دیگری حق ندارد، این وصیتنامه را که پائینش را مهر کرده ام پاره کند، کسیکه چنین کند، لعنت و خشم خدا و لعنت لاعنان و ملائکه مقربین و جمعیت پیغمبران و مؤمنان از مسلمین بر او باد و تنها علی حق دارد وصیت مرا بگشاید. (سپس در جای امضا نوشت) نوشت و مهر کرد ابو ابراهیم (موسی بن جعفر علیه السلام) و گواهان و صلی الله علیه و آله . ابوالحکم گوید: عبدالله بن آدم جعفری از یزید بن سلیط چنین روایت کند که : ابو عمران طلحی قاضی مدینه بود، چون موسی بن جعفر علیه السلام در گذشت ، برادران امام هشتم ، او را بدادگاه طلحی کشانیدند. عباس بن موسی (بن جعفر) گفت : خدا اصلاحت کند و خیر رسانت سازد، همانا در پائین این وصیتنامه گنج و گوهریست (یعنی جمله ایست که برای ما سود بسیاری دارد) و این برادر میخواهد از ما پنهان کند و خودش تنها از آن استفاده کند و پدر ما هم خدایش رحمت کند همه چیز را باو واگذار کرده و ما را بی چیز گذاشته است و اگر من خودداری نمی‌کردم ، در برابر همه مردم بتو خبر مهمی میگفتم (شاید مقصودش موضوع امامت و جانشینی آنحضرت بوده است). چون او چنین گفت : ابراهیم بن محمد بر او حمله کرد و گفت : اگر آن را بگوئی ما از تو نپذیریم و تصدقت نکنیم و تو نزد ما سرزنش شده و منفور خواهی بود، ما ترا در کودکی و بزرگیت بدروغ شناخته ایم و پدرت ترا بهتر میشناخت ، ای کاش تو خیری میداشتی ، همانا پدرت بظاهر و باطن تو شناساتر بود، او ترا بر نگهداری دو دانه خرما امین نمی دانست . سپس عمویش اسحاق بن جعفر به او حمله کرد و دو طرف جامه اش را گرفت و گفت : تو هم کم خرد و هم ناتوان و هم نادانی ، این هم روی کاری که دیروز کردی باشد (معلوم می شود که قبلا هم کار زشتی از او صادر شده است) و حضار دیگر هم اسحاق را کمک کردند. قاضی بعلی (بن موسی الرضا علیه السلام) گفت : بر خیز ای ابوالحسن : همان لعنتی که امروز از جانب پدرت بمن رسید، مرا بس است . (یعنی لعنتی که در وصیتنامه نوشته بود یا بجرم احضار من شما را) پدرت بتو اختیارات وسیعی داده ، نه بخدا، پسر را هیچکس بهتر از پدر نشناسد، بخدا که پدر تو نزد ما نه سبک مغز بود و نه سست راء ای . عباس بقاضی گفت : خدایت اصلاح کند، آن مهر را بردار و نوشته زیرش را بخوان ، ابو عمران قاضی گفت : نه ، من بر نمیدارم ، همان لعنتی که امروز از پدرت بمن رسید، مرا بس است . عباس گفت : من آن مهر را بر میگیرم ، قاضی گفت : تو خوددانی ، عباس مهر را برداشت . دیدند در آن نوشته است ، خارج کردن برادران از وصیت و پا برجا گذاشتن علی بنتهائی و داخل ساختن آنها را تحت سرپرستی علی چه بخواهند و یا نخواهند و خارج نمودن ایشانرا از تصرف در موقوفه و غیر موقوفه . پس باز کردن عباس وصیت نامه را موجب بلا و رسوائی و خواری برادران و خیر و فضیلت علی (بن موسی علیه السلام) گشت . و هم در آن وصیتنامه که عباس مهرش را بر گرفت نام این گواهان در زیرش نوشته بود: ۱ ابراهیم بن محمد ۲ اسحاق بن جعفر ۳ جعفر بن صالح ۴ سعید بن عمران . و چون در مجلس قاضی ادعا کردند که این زن ، ام احمد نیست ، روی او را گشودند و پرده اش را برداشتند و شناختند که خود اوست . آنهانگام ام احمد گفت : بخدا که آقام (موسی بن جعفر علیه السلام) بمن فرمود: در آینده ترا بزور میگيرند و بمجالس میکشند، اسحاق بن جعفر باو پرخاش کرد و

گفت: ساکت کن که زنان بسستی و ناتوانی منسوبند، گمان ندارم آن حضرت در این باره چیزی فرموده باشد. سپس علی (امام هشتم) علیه السلام عباس رو کرد و فرمود: برادر! من میدانم که غرامتها و بدهکاریهاییکه دارید، شما را باین کار وا داشته است، سعید (بن عمران)! برو و هر چه بدهکاری دارند تعیین کن و از طرف آنها از مال من بپرداز. نه بخدا که من تا زمانیکه روی زمین راه روم از همراهی و احسان بشما دست برنمیدارم. شما هر سخنی دارید بگوئید. عباس گفت: هر چه بما دهی از زیادی اموال خود ماست و آنچه ما از تو طلبکاریم، بیشتر از اینهاست. حضرت فرمود: هر چه خواهید بگوئید، آبروی من آبروی شماست (هدف من هدف شماست) اگر خوشرفتاری کنید بنفع خود شما نزد خدا محفوظست. و اگر بدرفتاری کنید، خدا آمرزنده و مهربانست، بخدا که شما میدانید من این زمان فرزند و وارثی جز شما ندارم و اگر از اموالیکه شما گمان میکنید، چیزی نگهدارم و ذخیره کنم، از آن شماست و بشما باز میگردد، بخدا از وقتیکه پدر شما رضی الله عنه ((۲)) وفات کرده است، مالی بدست نیاورده ام، جز اینکه در مواردیکه خبر دارید بمصرف رسانیده ام. عباس بر جست و گفت: بخدا که چنین نیست، خدا برای تو مزیت و اختیاری بر ما قرار نداده است، ولی حقیقت اینستکه پدر ما بر ما حسد برد و چیزی را خواست که خدا نه برای او و نه برای تو روا دانسته بود و خودت هم میدانی، من صفوان بن یحیی فروشنده پارچه های صابری را در کوفه میشناسم (صابری پارچه نازکی بوده که در سابور فارس میافته اند و صفوان وکیل امام هشتم و امام نهم علیه السلام بوده است و گویا وکیل امام هفتم هم بوده است) اگر زنده ماندم گلوی او را میگیرم و ترا هم با او. علی (بن موسی) علیه السلام فرمود: لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم، همانا ای برادرانم! خدا میداند که من مشتاق دلخوشی شمایم، خدایا! اگر تو میدانی که من صلاح ایشانرا میخواهم و نسبت بآنها خوشرفتار و پیوند ساز و مهربانم، در هر شب و روز مرا برای کارهای ایشان یاری کن و جزای خیرم بده و اگر قصد دیگری دارم، تو هر پنهانی را میدانی، مرا چنانچه سزاوارم جزا بده، اگر قصد بدی دارم جزای بد و اگر قصد خیری دارم جزای خیرم ده، خدایا ایشانرا اصلاح کن و کارهایشانرا اصلاح کن، و شیطانرا از ما و آنها دور کن، و آنها را بر اطاعت یاری و بهدایت موفق دار، همانا ای برادر! من خوشحالی شما را شائقم و بصلاح شما کوشایم، و خدا نسبت بآنچه میگویم مورد اعتماد است. عباس گفت: من زبان ترا خوب میشناسم، برای بیل تو نزد ما گلی نیست (یعنی حنای تو نزد ما رنگی ندارد) و با این سخن از یکدیگر جدا شدند و صلی الله علیه و آله . ۱۶- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَبِيدِ اللَّهِ بْنِ الْمُزُزْبَانِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع مِنْ قَبْلِ أَنْ يَفْتَدِمَ الْعِرَاقَ بِسِنِّهِ وَعَلِيُّ ابْنُهُ جَالِسٌ بَيْنَ يَدَيْهِ فَظَنَرُ إِلَى فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ أَمَا إِنَّهُ سَيَكُونُ فِي هَذِهِ السَّنَةِ حَرَكَةٌ فَلَا تَجْرَعُ لَدَلِكَ قَالَ قُلْتُ وَمَا يَكُونُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَدْ أَقْلَقَنِي مَا ذَكَرْتَ فَقَالَ أَصْبِرْ إِلَى الطَّاعِنِيهِ أَمَا إِنَّهُ لَا يَبْدَأُنِي مِنْهُ سُوءٌ وَمَنْ الَّذِي يَكُونُ بَعِيدُهُ قَالَ قُلْتُ وَمَا يَكُونُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ قَالَ قُلْتُ وَمَا ذَاكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ مَنْ ظَلَمَ ابْنِي هَذَا حَقَّهُ وَجَحَدَ إِمَامَتَهُ مِنْ بَعْدِي كَانَ كَمَنْ ظَلَمَ عَلِيًّا بْنِ أَبِي طَالِبٍ حَقَّهُ وَجَحَدَ إِمَامَتَهُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ قُلْتُ وَاللَّهِ لَيْسَ مَدَّ اللَّهِ لِي فِي الْعُمْرِ لَأَسْلِمَنَّ لَهُ حَقَّهُ وَ لَأُقِرَّنَّ لَهُ بِإِمَامَتِهِ قَالَ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ يُمَدُّ اللَّهُ فِي عُمُرِكَ وَ تُسَلِّمُ لَهُ حَقَّهُ وَ تَقْرُّ لَهُ بِإِمَامَتِهِ وَ إِمَامِيهِ مَنْ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ قَالَ قُلْتُ وَمَنْ ذَاكَ قَالَ مُحَمَّدُ ابْنُهُ قَالَ قُلْتُ لَهُ الرِّضَا وَ التَّسْلِيمُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۰۲ روایه ۱۶

محمد بن سنان گوید: یکسال پیش از آنکه موسی بن جعفر علیه السلام بعراق آید خدمتش رسیدم پسرش علی برابرش نشسته بود، حضرت بمن نگریست و فرمود: ای محمد! در اینسال جنبشی (مسافرتی) پیش آید، بخاطر آن بیتابی مکن، عرضکردم: قربانت کردم، چه پیش آمدی میکند؟ سخن شما مرا، پریشان کرد، فرمود: من بسوی آن طوغانگر (مهدی عباسی) میروم، ولی آگاه باش که از خود او و از کسیکه بعد از اوست (هادی) بدی بمن نمیرسد. عرضکردم قربانت کردم، سپس چه میشود؟ فرمود: خدا ستمگرانرا گمراه کند و خدا آنچه خواهد میکند (اشاره بمسموم شدن آنحضرت بدست هارون است) عرضکردم: قربانت، مطلب چیست، فرمود: هر که در حق این پسر ستم کند و امامتش را پس از من انکار نماید (چون طایفه واقفیه)، مانند کسی است که در حق علی بن ابیطالب ستم کرده و امانت او را پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله انکار نموده است، عرضکردم: بخدا که اگر

خدا بمن عمری دهد حق او را تسلیمش کنم و بامامتش اقرار و رزم، فرمود: راست گفتم، ای محمد! خدا بتو عمر می‌دهد و تو هم حق او را تسلیمش میکنی و بامامت او و آنکه بعد از اوست اقرار میکنی، عرض کردم، بعد از او کیست؟ فرمود: پسرش محمد. عرض کردم: نسبت باو هم راضی و تسلیم

باب (اشاره و نص بر ابی جعفر دوم (امام نهم) علیه السلام)

بَابُ الْإِشَارَةِ وَالنَّصِّ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي ع

۱- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ يَحْيَى بْنِ حَبِيبِ الرِّيَّاتِ قَالَ أَخْبَرَنِي مَنْ كَانَ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ جَالِسًا فَلَمَّا نَهَضُوا قَالَ لَهُمُ الْقَوَا أبا جَعْفَرٍ فَسَلِّمُوا عَلَيْهِ وَ أَحِيدُوا بِهِ عَهْدًا فَلَمَّا نَهَضَ الْقَوْمُ التَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ اللَّهُ الْمُفْضَلُ إِنَّهُ كَانَ لَيَفْنَعُ بَدُونِ هَذَا اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۰۳ روایه ۱ یحیی بن حبیب گوید: کسی که (همراه رفقاییش) خدمت امام رضا نشسته بود، بمن خبر داد که چون همه از مجلس برخاستند حضرت بآنها فرمود: ابا جعفر (امام محمد تقی) را ملاقات کنید و باو سلام دهید و با او تجدید عهد کنید، چون آنها برخاستند، بمن متوجه شد و فرمود: خدا رحمت کند مفضل را که بکتر از این هم قناعت میکرد.

شرح

از جمله ای که حضرت در آخر روایت فرمود، ممکن است مقصود این باشد که مفضل درباره شناختن امام و تسلیم باو عبارت و دستوری کمتر از این هم قناعت مینمود یعنی مقصود را نفهمیدند و اطاعت میکرد و این جمله تعریض و ملامت است نسبت ببعضی از حضار آنمجلس که مقصود آنحضرت را نفهمیدند و هنوز مردد بودند. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَاعَ وَ ذَكَرَ شَيْئًا فَقَالَ مَا حَاجْتُكُمْ إِلَيَّ ذَلِكَ هَذَا أَبُو جَعْفَرٍ قَدْ أَجْلَسْتُهُ مَجْلِسِي وَ صَيَّرْتُهُ مَكَانِي وَ قَالَ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ يَتَوَارَثُ أَصَاغِرُنَا عَنْ أَكْبَارِنَا الْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۰۴ روایه ۲ معمر بن خلاد گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که مطلبی (راجع بامر امامت) گفت و سپس فرمود: شما چه احتیاجی باین موضوع دارید؟ این ابوجعفر است که او را بجای خود نشانیده و قائم مقام خود ساخته ام، ما خاندانی هستیم که خردسالانمان موبمو از بزرگسالان ارث میبرند. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي عَ فَنَظَرَنِي فِي أَشْيَاءٍ ثُمَّ قَالَ لِي يَا أَبَا عَلِيٍّ اذْتَفَعَ الشُّكُّ مَا لِأَبِي غَيْرِي اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۰۴ روایه ۳ محمد بن عیسی گوید: خدمت حضرت ابوجعفر ثانی (امام نهم) علیه السلام رسیدم و درباره موضوعاتی با من مناظره کرد، سپس فرمود: ای ابا علی! شک و تردید از میان برفت. پدرم جز من فرزندی ندارد (اگر پدر من هم مانند امامان سابق پسران متعدد میداشت ممکن بود، نسبت بتعیین امام از میان آنها شکی پدید آید). ۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ يَحْيَى عَنِ مَالِكِ بْنِ أَشْيَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَشَّارٍ قَالَ كَتَبَ ابْنُ قِيَامًا إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَ كِتَابًا يَقُولُ فِيهِ كَيْفَ تَكُونُ إِمَامًا وَ لَيْسَ لَكَ وَ لَمَّا فَاجَبَهُ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَاعُ شَبَّهَ الْمُغْضَبَ وَ مَا عَلَمَكَ أَنَّهُ لَا يَكُونُ لِي وَ لَدَّ اللَّهُ لَا تَمْتَصِي الْأَيَّامَ وَ اللَّيَالِي حَتَّى يَرْزُقَنِي اللَّهُ وَ لَمَّا ذَكَرًا يَفْرُقُ بِهِ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۰۴ روایه ۴ حسین بن بشار گوید: ابن قیاما (واقفی مذهب) در نامه ای که به امام رضا علیه السلام نوشته میگوید: شما چگونه امامی هستید که فرزند ندارید؟! حضرت رضا مانند شخص خشمگین باو جواب داد، تو از کجا میدانی که من فرزند نخواهم داشت؟! بخدا که شب و روز نگذرد جز اینکه خدا بمن پسری عنایت کند که بسبب او میان حق و باطل را فیصل دهد. ۵- بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَضْرَةَ قَالَ قَالَ لِي ابْنُ النَّجَاشِيِّ مِنَ الْإِمَامِ بَعْدَ صَاحِبِكَ فَأَشْتَهِي أَنْ تَسْأَلَهُ حَتَّى أَعْلَمَ فَدَخَلْتُ عَلَى الرِّضَاعِ

فَأَخْبَرْتُهُ قَالَ فَقَالَ لِي الْإِمَامُ ابْنِي ثُمَّ قَالَ هَلْ يَتَجَرَّأُ أَحَدٌ أَنْ يَقُولَ ابْنِي وَ لَيْسَ لَهُ وَلَمْدُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۰۴ روایه ۵ ابن ابی نصر گوید: ابن نجاشی بمن گفت: امام بعد از امام تو کیست؟ من دلم می‌خواهد از خود او پرسشی تا بفهمم، من خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم و گزارش دادم. حضرت فرمود: امام پسر من است سپس فرمود: آیا کسی جرات دارد که بگوید: پسر من در صورتیکه اولادی نداشته باشد. ۶- أَحْمَدُ بْنُ مَهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ ذَكَرْنَا عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ عَ شَيْئًا بَعْدَ مَا وُلِدَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ فَقَالَ مَا حَاجَّتْكُمْ إِلَيَّ ذَلِكَ هَذَا أَبُو جَعْفَرٍ قَدْ أَجْلَسْتَهُ مَجْلِسَتِي وَ صَيَّرْتَهُ فِي مَكَانِي اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۰۵ روایه ۶ معمر بن خلاد گوید: پس از ولادت ابیجعفر علیه السلام خدمت حضرت امام رضا علیه السلام موضوعی مذاکره شد. حضرت فرمود: شما چه احتیاجی باین مطلب دارید، این ابو جعفر است که او را در جای خود نشانیده و قائم مقام خود کرده ام. ۷- أَحْمَدُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ ابْنِ قِيَامَةَ الْوَابِطِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَ فَقُلْتُ لَهُ أَيْكُونُ إِمَامًا قَالَ لَا إِلَّا وَ أَحَدُهُمَا صَامِتٌ فَقُلْتُ لَهُ هُوَ ذَا أَنْتَ لَيْسَ لَكَ صِيَامٌ وَ لَمْ يَكُنْ وُلْدٌ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ بَعْدُ فَقَالَ لِي وَ اللَّهُ لَيَجْعَلَنَّ اللَّهُ مِنِّي مَا يُثَبِّتُ بِهِ الْحَقَّ وَ أَهْلَهُ وَ يَمْحَقُ بِهِ الْبَاطِلَ وَ أَهْلَهُ فَوُلِدَ لَهُ بَعْدَ سِنَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ عَ وَ كَانَ ابْنُ قِيَامَةَ وَاقِفِيًّا اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۰۵ روایه ۷ ابن قیامی واسطی، گوید: خدمت علی بن موسی علیه السلام رسیدم و عرض کردم: ممکن است (در یکرمان) دو امام وجود داشته باشد؟ فرمود: نه، مگر اینکه یکی از آنها ساکت باشد (مانند امام حسین علیه السلام که در زمان حیات امام حسن علیه السلام ساکت نشسته بود) عرض کردم: اینک شما امام ساکتی همراه ندارید (تا جانشین و امام بعد از شما باشد) و در آنزمان هنوز ابو جعفر علیه السلام برای او متولد نشده بود حضرت بمن فرمود: بخدا سوگند که خدا از من فرزندی بوجود می‌آورد که بوسیله او حق و اهل حق را ثابت کند و باطل و اهل باطل را از میان ببرد، پس بعد از یکسال ابو جعفر علیه السلام متولد شد و ابن قیامی (راوی این حدیث) واقفی مذهب بوده است. ۸- أَحْمَدُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ كُنْتُ مَعَ أَبِي الْحَسَنِ عَ جَالِسًا فَمَدَعَا بَائِنَهُ وَ هُوَ صَغِيرٌ فَأَجْلَسَهُ فِي حَجْرِي فَقَالَ لِي جَرِّدْهُ وَ انْزِعْ قَمِيصَهُ فَزَعْتُهُ فَقَالَ لِي انْظُرْ بَيْنَ كَتِفَيْهِ فَظَنَرْتُ فَإِذَا فِي أَحَدِ كَتِفَيْهِ شَيْبَةٌ بِالْحَاتِمِ دَاخِلٌ فِي اللَّحْمِ ثُمَّ قَالَ أَ تَرَى هَذَا كَانَ مِثْلَهُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ مِنْ أَبِي عَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۰۵ روایه ۸ حسن بن جهم گوید: خدمت امام رضا علیه السلام نشسته بودم که پسر کودکشرا طلبید و روی دامنش نشانید و بمن فرمود: او را برهنه کن و پیراهنش را بکن، من پیراهنش بیرون آوردم، بمن فرمود: میان دو شانه اش را نگاه کن، من نگاه کردم، دیدم در یک شانه اش مانند مهریستکه در گوشت فرو رفته، بمن فرمود: این را میبینی؟ پدرم مانند همین علامت را در همین جا داشت. ۹- عَنْهُ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبِي يَحْيَى الصَّنَعَانِيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ فَجِيءَ بَائِنَهُ أَبِي جَعْفَرٍ عَ وَ هُوَ صَغِيرٌ فَقَالَ هَذَا الْمَوْلُودُ الَّذِي لَمْ يُولَدْ مَوْلُودٌ أَكْبَرُ عَلَى شَيْعَتِنَا مِنْهُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۰۶ روایه ۹ صنعانی گوید: خدمت امام رضا علیه السلام بودم که پسر کودکش ابی جعفر علیه السلام را آوردند فرمود: این همان مولودی است که مولودی پر برکت تر از او نسبت بشیعیان ما متولد نشده است. ۱۰- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ قُلْتُ لِلرِّضَاعِ قَدْ كُنَّا نَسْأَلُكَ قَبْلَ أَنْ يَهَبَ اللَّهُ لَكَ أَبَا جَعْفَرٍ عَ فُكُنْتَ تَقُولُ يَهَبُ اللَّهُ لِي غُلَامًا فَقَدْ وَهَبَهُ اللَّهُ لَكَ فَاقْرَءْ عِيُونََنَا فَلَا أَرَانَا اللَّهُ يَوْمَكَ فَإِنْ كَانَ كَوْنٌ فِإِلَيَّ مِنْ فَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَ وَ هُوَ قَائِمٌ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ هَذَا ابْنُ ثَلَاثِ سِنِينَ فَقَالَ وَ مَا يَضُرُّهُ مِنْ ذَلِكَ فَقَدْ قَامَ عِيسَى عَ بِالْحُجَّةِ وَ هُوَ ابْنُ ثَلَاثِ سِنِينَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۰۶ روایه ۱۰ صفوان بن یحیی گوید: بامام رضا علیه السلام عرض کردم: پیش از آنکه خدا ابی جعفر علیه السلام را بشما ببخشد (درباره جانشینتان) از شما میپرسیدیم، و شما می فرمودید: خدا بمن پسری عنایت میکند اکنون او را بشما عنایت کرد و چشم ما را روشن کرد، اگر خدای ناخواسته برای شما پیش آمدی کند، به که بگرویم؟ حضرت با دست اشاره بابی جعفر علیه السلام فرمود که در برابرش ایستاده بود، عرض کردم: قربانت این پسری سه ساله است!! فرمود: چه مانعی دارد؟ عیسی علیه السلام سه ساله بود (سه سال کمتر داشت) که به حجت قیام کرد.

ظاهر این روایت اینستکه: عیسی علیه السلام در سه سالگی برسالت مبعوث شده است، چنانچه سخن گفتن او پس از ولایت و زمانیکه در گهواره بوده صریح آیه قرآن کریمست و در روایتیکه بعد از این بیان میشود، نبوت او را در هفت سالگی بیان میکند، و ممکن است مقصود این باشد که در هفت سالگی قیام بدعوت نموده ولی آثار و علائم نبوت قبلا در او ظاهر شده است. ۱۱-

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جُمُهِورٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ سَمِعْتُ إِسْمَاعِيلَ بْنَ إِبْرَاهِيمَ يَقُولُ لِلرِّضَا ع إِنَّ ابْنِي فِي لِسَانِهِ ثَقُلُ فَأَنَا أَبْعَثُ بِهِ إِلَيْكَ عَدَاً تَمْسُحُ عَلَيَّ رَأْسِهِ وَتَدْعُو لَهُ فَإِنَّهُ مَوْلَاكَ فَقَالَ هُوَ مَوْلَى أَبِي جَعْفَرٍ فَأَبْعَثُ بِهِ عَدَاً إِلَيْهِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۰۶ روایه ۱۱ معمر بن خلاد گوید: شنیدم اسماعیل بن ابراهیم بامام رضا علیه السلام میگفت: زبان پسر من لکنت و سنگینی دارد، فردا او را خدمت شما می فرستم تا دست به سرش بفرستید و برای او دعا کنی که او غلام شماست، فرمود: او غلام ابی جعفر است، او را فردا نزد وی فرست. ۱۲-

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَلَادِ الصَّقِيلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَالِسًا بِالْمَدِينَةِ وَكُنْتُ أَقْمْتُ عِنْدَهُ سِتِّينَ أَكْتُبُ عَنْهُ مَا يَسْمَعُ مِنْ أَحْيِهِ يَعْنِي أَبَا الْحَسَنِ ع إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الرِّضَا ع الْمَسْجِدَ مَسْجِدَ الرَّسُولِ ص فَوَثَبَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ بِلَا حِذَاءٍ وَكَمَا رَدَاءَ فَتَقَبَّلَ يَدَهُ وَعَظْمَهُ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ يَا عَمَّ اجْلِسْ رَحِمَكَ اللَّهُ فَقَالَ يَا سَيِّدِي كَيْفَ أَجْلِسُ وَأَنْتَ قَائِمٌ فَلَمَّا رَجَعَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ إِلَى مَجْلِسِهِ جَعَلَ أَضْيَحَابُهُ يُوبِّخُونَهُ وَيَقُولُونَ أَنْتَ عَمُّ أَبِيهِ وَأَنْتَ تَفْعَلُ بِهِ هَذَا الْفِعْلَ فَقَالَ اسْكُتُوا إِذَا كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَاقْبَضْ عَلَيَّ لِحْيَتِهِ لَمْ يُؤْهِلْ هَذِهِ الشَّيْبَةَ وَأَهْلَ هَذَا الْفَتَى وَوَضَعَهُ حَيْثُ وَوَضَعَهُ بِاللَّهِ مِمَّا تَقُولُونَ بَلْ أَنَا لَهُ عَبْدٌ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۰۶ روایه ۱۲ محمد بن حسن بن عمار گوید: من دو سال نزد علی بن جعفر بن محمد (عموی امام رضا علیه السلام) بودم و هر خبریکه او از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام شنیده بود، مینوشتم، روزی در مدینه خدمتش نشسته بودم که ابو جعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله بر او وارد شد علی بن جعفر برجست و بدون کفش و عبا نزد او رفت و دستشرا بوسید و احترامش کرد، ابو جعفر باو فرمود: ای عمو! بنشین، خدایت رحمت کند، او گفت: آقای من! چگونه من بنشینم و تو ایستاده باشی؟! چون علی بن جعفر بمسند خود برگشت، اصحابش او را سرزنش کرده، می گفتند: شما عمومی پدر او هستید و با او اینگونه رفتار می کنید؟! او دست بریش خود گرفت و گفت: خاموش باشید، اگر خدای عزوجل این ریش سفید را سزاوار (امامت) ندانست و این کودک را سزاوار دانست و باو چنان مقامی داد، من فضیلت او را انکار کنم؟! پناه بخدا از سخن شما، من بنده او هستم. ۱۳-

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْخَيْرِزَانِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ كُنْتُ وَاقِفًا بَيْنَ يَدَيْ أَبِي الْحَسَنِ ع بِخُرَاسَانَ فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ يَا سَيِّدِي إِنْ كَانَ كَوْنُ فَالِي مَنْ قَالَ إِلَيَّ أَبِي جَعْفَرِ ابْنِي فَكَأَنَّ الْقَائِلَ اسْتَضِيْعَرَ سِنَّ أَبِي جَعْفَرِ ع فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولًا نَبِيًّا صَاحِبَ شَرِيْعَةٍ مُبْتَدَأَةٍ فِي أَصْرَعَرٍ مِنَ السَّنِّ الَّذِي فِيهِ أَبُو جَعْفَرِ ع اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۰۷ روایه ۱۳ پدر خیرانی گوید: من در خراسان خدمت امام رضا علیه السلام بودم، که مردی بانحضرت گفت: آقای من! اگر پیش آمدی کند، بکه بگرویم، فرمود: بیسرم ایجعفر مثل اینکه گوینده سن ایجعفر علیه السلام را برای امامت کم شمرد امام رضا علیه السلام فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی عیسی بن مریم را برسالت و نبوت برگزید و صاحب شریعت تازه اش ساخت (یعنی کتاب بر او نازل کرد و اولوالعزمش قرار داد) در سنی کمتر از سن ایجعفر علیه السلام. ۱۴-

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسِيَانِيِّ جَمِيعًا عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ يَحْيَى بْنِ النُّعْمَانِ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ جَعْفَرٍ يَحْدُثُ الْحَسَنَ بْنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فَقَالَ وَاللَّهِ لَقَدْ نَصَرَ اللَّهُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا ع فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ إِي وَاللَّهِ جَعَلْتُ فِدَاكَ لَقَدْ بَغَى عَلَيْهِ إِخْوَتُهُ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ إِي وَاللَّهِ وَنَحْنُ عُمُوْمَتُهُ بَعَيْنَا عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ جَعَلْتُ فِدَاكَ كَيْفَ صَيَعْنُتُمْ فَبَانِي لَمْ أَحْضَرْكُمْ قَالَ قَالَ لَهُ إِخْوَتُهُ وَنَحْنُ أَيْضًا مَا كَانِ فِيْنَا إِمَامٌ قَطُّ حَائِلَ اللُّونِ فَقَالَ لَهُمُ الرِّضَا ع هُوَ ابْنِي قَالُوا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَدْ قَضَى بِالْقَافَةِ فَبَيْنَنَا وَبَيْنَكَ الْقَافَةُ قَالَ ابْعَثُوا أَنْتُمْ إِلَيْهِمْ فَأَمَّا أَنَا فَلَا وَ لَا تُعْلِمُوهُمْ لِمَا دَعَوْتُمُوهُمْ وَ لَتَكُونُوا فِي بِيوتِكُمْ فَلَمَّا جَاءُوا أَقْعَدُونَا فِي البَيْتَانِ وَ اصْطَفَ عُمُوْمَتَهُ وَ إِخْوَتَهُ وَ إِخْوَاتَهُ

وَ أَخَذُوا الرِّضَاعَ وَ أَلْبَسُوهُ حَبَّةَ صُوفٍ وَ قَلَسُوهُ مِنْهَا وَ وَضَعُوا عَلَيَّ عُنُقِيهِ مَسِيحَةً وَ قَالُوا لَهُ اذْخُلِ الْبَيْتَانِ كَأَنَّكَ تَعْمَلُ فِيهِ ثُمَّ جَاءُوا بِأَبِي جَعْفَرٍ فَقَالُوا اَلْحَقُّوا هَذَا الْعَلَامَ بِأَبِيهِ فَقَالُوا لَيْسَ لَهُ هَاهُنَا أَبٌ وَ لَكِنَّ هَذَا عَمُّ أَبِيهِ وَ هَذَا عَمُّ أَبِيهِ وَ هَذَا عَمُّهُ وَ هَذَا عَمَّتُهُ وَ إِنْ يَكُنْ لَهُ هَاهُنَا أَبٌ فَهُوَ صَاحِبُ الْبَيْتَانِ فَإِنَّ قَدَمَيْهِ وَ قَدَمَيْهِ وَاحِدَةٌ فَلَمَّا رَجَعَ أَبُو الْحَسَنِ عَقَبُوا هَذَا أَبُوهُ قَالَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ فَقُمْتُ فَمَصَّيْتُ رِيقَ أَبِي جَعْفَرٍ ثُمَّ قُلْتُ لَهُ أَشْهَدُ أَنَّكَ إِمَامِي عِنْدَ اللَّهِ فَبَكَى الرِّضَاعُ ثُمَّ قَالَ يَا عَمُّ أَلَمْ تَسْمَعِ أَبِي وَ هُوَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِأَبِي ابْنِ خَيْرَةَ الْأِمَاءِ ابْنِ التُّوْبِيَّةِ الطَّيِّبَةِ الْفَمِ الْمُتَّجِجَةِ الرَّحِمِ وَيَلَهُمْ لَعْنُ اللَّهِ الْمَاعِيْسِ وَ ذُرِّيَّتُهُ صَاحِبِ الْفِتْنَةِ وَ يَقْتُلُهُمْ سَبْعِينَ وَ شَهْرًا وَ أَيَّامًا يَسُومُهُمْ خَسْفًا وَ يَسْقِيهِمْ كَأْسًا مُصْبِرَةً وَ هُوَ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ الْمُتَوَرُّ بِأَبِيهِ وَ جَدِّهِ صَاحِبِ الْغَيْبَةِ يُقَالُ مَاتَ أَوْ هَلَكَ أَى وَادٍ سَلَكَ أَفِيكُونَ هَذَا يَا عَمُّ إِلَّا مِنِّي فَقُلْتُ صَدَقْتَ جَعَلْتُ فِدَاكَ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۰۷ روايه ۱۴ زكريا بن يحيى گوید: شنیدم علی بن جعفر، حسن بن حسین بن علی را حدیث می‌کرد و می‌گفت: بخدا سوگند که خدا ابوالحسن الرضا علیه السلام را یاری کرد، حسن گفت: آری بخدا قربانت گردم، همانا برادرانش نسبت باو ستم کردند، علی بن جعفر گفت: آری بخدا ما عموهایش هم باو ستم کردیم، حسن گفت: قربانت گردم، مگر شما چه کردید؟ زیرا من نزد شما نبودم، گفت: ما و برادرانش باو گفتیم: هرگز در میان ما خاندان، امامی که رنگش دگرگون باشد نبوده (مقصودشان این بود که امام محمد تقی علیه السلام بشما شباهت ندارد) حضرت رضا فرمود: او پسر منست، آنها گفتند: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله بحکم قیافه شناس داوری فرموده، میان تو و میان ما هم قیافه شناس داور باشد، حضرت فرمود: من دنبال آنها نمی‌فرستم. شما بفرستید و بآنها اطلاع ندهید که برای چه دعوتشان میکنند و شما در خانه خود باشید. چون ایشان آمدند، ما را در باغ نشانیدند (یعنی قیافه شناسان یا عموها و برادران امام رضا علیه السلام) و عموها و برادران و خواهران امام رضا علیه السلام صف کشیدند و آنحضرت را گرفته خرقة و کلاهی پشمین باو پوشانیدند و بیلی بر دوشش گذاشتند و گفتند بصورت باغبانی وارد باغ شو، سپس ابیجعفر علیه السلام را آوردند و بقیافه شناسان گفتند: این پسر را پیدرش منسوب کنید، آنها گفتند: او را در اینجا پدری داشته باشد، همین صاحب باغست که قدمهای او با قدمهای این پسر یکسان است و چون حضرت رضا علیه السلام برگشت، گفتند: همین شخص پدر اوست (گویا ابتدا از آثار قدم حضرت که روی زمین نقش بسته بود، احتمالی دادند و سپس که خود حضرت را دیدند یقین کردند). علی بن جعفر گوید: من برخاستم و لب ابیجعفر علیه السلام را چنان بوسیدم که آب دهانشرا مکیدم و باو عرضکردم: گواهی دهم که تو نزد خدا امام منی، پس حضرت رضا علیه السلام گریه کرد فرمود: ای عمو! مگر نشنیدی که پدرم می فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فدای (می‌آید) پسر بهترین کینزان، پسر کنیز نوبیه (نوبه بلاد بزرگیست در سودان که بلال حبشی هم از آنجا بوده است) که دهانش خوشبو و زهدانش نجیب زای است، وای بر آنها و خدا لعنت کند اعیس و نژادشرا (یعنی بنی عباس را) همان که فتنه انگیز است و آنها را چند سال و چند ماه و چند روز میکشد و بآنها ذلت میرساند و از جام تلخ و ناگوار بآنها میآشاماند، و اوست در بدر و دور افتاده، پدر و جد کشته شده و صاحب غیبت، مردم درباره او گویند: معلوم نیست مرده یا هلاک شده و بکدام دره رفته، ای عمو! چنین پسری جز از نسل من تواند بود؟؟ عرضکردم: راست گوئی، قربانت گردم.

شرح

علم قیافه شناسی آنستکه: شخص قائف از روی آثار و علائم صورت و دست و پا و سایر اعضاء شباهت دو نفر را بیکدیگر میفهمد و نسبت و قرابت میان آنها را تشخیص میدهد، این علم در شرع مقدس اسلام اعتباری ندارد و هیچگونه نسبتی با آن ثابت نمیشود، بلکه برای تعیین انتساب در شرع اسلام موازین و مقررات دیگریست، ولی در صورتیکه بمسلمانی تهمتی زنند، او میتواند برای دفع تهمت از خود بقیافه شناس رجوع کند، چنانچه راجع بانتساب اسامه، پسر زیدبن حارثه را پیدرش چنین روایت کنند که: اسامه سیاه رنگ بود و پیدرش زید سفیدتر از پنبه، از اینجهت مردم جاهلیت در نسب او طعن میزدند، تا آنکه قیافه شناس حکم کرد که

او پسر زید است و ملت عرب هم سخن قیافه شناسرا میپذیرفتند، از اینجهت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله مسرور گشت زیرا طعن آنها بآنحضرت هم مربوط بود مرآت ص ۲۳۷. و حضرت رضا علیه السلام چون درباره پسرش مورد تهمت واقع گشت، بحکم قیافه شناس تن داد، بشرحیکه در این روایت ذکر شد و پس از آنکه حق روشن گشت، امام رضا علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر غیبی ظلم و فتنه انگیزی بنی عباس را نسبت بفرزندانش که منتهی بغیبت و پنهان شدن حضرت مهدی، امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف میگردد، بیان میکند.

باب (اشاره و نص بر حضرت ابی الحسن ثالث (امام دهم) علیه السلام)

بَابُ الْإِشَارَةِ وَالنَّصِّ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّلَاثِ ع ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ لَمَّا خَرَجَ أَبُو جَعْفَرٍ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى بَغْدَادَ فِي الدَّفْعَةِ الْأُولَى مِنْ خَرْجَتِهِ قُلْتُ لَهُ عِنْدَ خُرُوجِهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ فِي هَذَا الْوَجْهِ فَإِلَى مَنْ الْأَمْرُ بَعْدَكَ فَكَّرَ بَوَجْهِهِ إِلَيَّ ضَاحِكًا وَقَالَ لَيْسَ الْغَيْبَةُ حَيْثُ ظَنَنْتَ فِي هَذِهِ السَّنَةِ فَلَمَّا أُخْرِجَ بِهِ الثَّانِيَةَ إِلَى الْمُعْتَصِمِ صَرَّحْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَنْتَ خَارِجٌ فَإِلَى مَنْ هَذَا الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِكَ فَبَكَى حَتَّى اخْضَلَّتْ لِحْيَتُهُ ثُمَّ التَفَّتْ إِلَيَّ فَقَالَ عِنْدَ هَذِهِ يُخَافُ عَلَيَّ الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِي إِلَى ابْنِي عَلِيٍّ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۱۰ روایه ۱ اسماعیل بن مهران گوید: حضرت ابیجعفر (امام محمدتقی) علیه السلام، دو مرتبه از مدینه بغداد رفت، هنگام رفتن نخستین، بحضرت عرض کردم: قربانت کردم، من در این راه بر شما نگرانم، امر امامت پس از شما کیست؟ حضرت با لبی خندان بمن متوجه شد و فرمود: آن غیبی که گمان می کنی در اینسال نیست، چون نوبت دوم آنحضرترا بسوی معتصم می بردند، نزدش رفته و عرض کردم: قربانت کردم: شما بیرون میروید، امر امامت پس از شما با کیست؟ حضرت بقدری گریست که ریشش تر شد، سپس بمن متوجه شد و فرمود: در اینسفر باید بر من نگران بود، امر امامت پس از من با پسر من علی است. شرح: نوبت اول مأمون عباسی امام جواد علیه السلام را از مدینه بغداد طلبید و دخترش ام الفضل را به او تزویج کرد، حضرت همراه ام الفضل بمدینه بازگشت و پس از چندی مأمون درگذشت و برادرش محمد معتصم جانشینش شد، او حضرت را از مدینه طلب کرد و به دست زوجه اش ام الفضل مسمومش نمود. ۲- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْخَيْرَانِيِّ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ قَالَ كَانَ يَلْزُمُ بَابَ أَبِي جَعْفَرٍ لِلْخِدْمَةِ الَّتِي كَانَ وَكُلَّ بِهَا وَكَانَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَيْسَى يَجِيءُ فِي السَّحْرِ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ لِيُغْرِفَ خَبْرَ عَلَيْهِ أَبِي جَعْفَرٍ وَكَانَ الرَّسُولُ الَّذِي يَخْتَلِفُ بَيْنَ أَبِي جَعْفَرٍ وَبَيْنَ أَبِي إِذَا حَضَرَ قَامَ أَحْمَدُ وَخَلَا بِهِ أَبِي فَخَرَجَتْ ذَاتَ لَيْلِهِ وَقَامَ أَحْمَدُ عَنِ الْمَجْلِسِ وَخَلَا أَبِي بِالرَّسُولِ وَاسْتَدَارَ أَحْمَدُ فَوْقَ حَيْثُ يَسْمَعُ الْكَلَامَ فَقَالَ الرَّسُولُ لِأَبِي إِنْ مَوْلَاكَ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ إِنِّي مَاضٍ وَالْأَمْرُ صَافٍ إِلَى ابْنِي عَلِيٍّ وَ لَهُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ بَعْدَ أَبِي ثُمَّ مَضَى الرَّسُولُ وَرَجَعَ أَحْمَدُ إِلَى مَوْضِعِهِ وَقَالَ لِأَبِي مَا الَّذِي قَدْ قَالَ لَكَ قَالَ خَيْرًا قَالَ قَدْ سَمِعْتُ مَا قَالَ فَلِمَ تَكْتُمُهُ وَأَعَادَ مَا سَمِعَ فَقَالَ لَهُ أَبِي قَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ مَا فَعَلْتَ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ وَلَا تَجَسَّسُوا فَاحْفَظِ الشَّهَادَةَ لَعَلَّنَا نَحْتَاجُ إِلَيْهَا يَوْمًا مَا وَإِيَّاكَ أَنْ تَظْهَرَهَا إِلَيَّ وَقِيهَا فَلَمَّا أَصْبَحَ أَبِي كَتَبَ نُسْخَةَ الرَّسَالَةِ فِي عَشْرِ رِقَاعٍ وَخَتَمَهَا وَدَفَعَهَا إِلَى عَشْرَةٍ مِنْ وُجُوهِ الْعِصَابَةِ وَقَالَ إِنْ حَدَّثَ بِي حَدِيثَ الْمَوْتِ قَبْلَ أَنْ أُطَالِبَكُمْ بِهَا فَاقْتُحُواهَا وَأَعْلَمُوا بِمَا فِيهَا فَلَمَّا مَضَى أَبُو جَعْفَرٍ ذَكَرَ أَبِي أَنَّهُ لَمْ يَخْرُجْ مِنْ مَنْزِلِهِ حَتَّى قَطَعَ عَلَى يَدَيْهِ نَحْوَ مِنْ أَرْبَعِمِائَةِ إِنْسَانٍ وَاجْتَمَعَ رُؤَسَاءُ الْعِصَابَةِ عِنْدَ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَرَجِ يَتَفَاوَضُونَ هَذَا الْأَمْرَ فَكَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَرَجِ إِلَى أَبِي يُعَلِّمُهُ بِاجْتِمَاعِهِمْ عِنْدَهُ وَأَنَّ لَوْ لَا مَخَافَةُ الشُّهْرَةِ لَصَارَ مَعَهُمْ إِلَيْهِ وَيَسْأَلُهُ أَنْ يَأْتِيَهُ فَرَكِبَ أَبِي وَصَارَ إِلَيْهِ فَوَجِدَ الْقَوْمَ مُجْتَمِعِينَ عِنْدَهُ فَقَالُوا لِأَبِي مَا تَقُولُ فِي هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ أَبِي لِمَنْ عِنْدَهُ الرِّقَاعُ أَحْضَرُوا الرِّقَاعَ فَأَحْضَرُوهَا فَقَالَ لَهُمْ هَذَا مَا أَمَرْتُ بِهِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ قَدْ كُنَّا نَحِبُّ أَنْ يَكُونَ مَعَكَ فِي هَذَا الْأَمْرِ شَاهِدٌ آخَرَ فَقَالَ لَهُمْ قَدْ أَتَاكُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ هَذَا أَبُو جَعْفَرٍ الْأَشْعَرِيُّ يَشْهَدُ لِي بِسَمَاعِ هَذِهِ الرَّسَالَةِ وَسَأَلَهُ أَنْ يَشْهَدَ بِمَا عِنْدَهُ فَأَنْكَرَ أَحْمَدُ أَنْ يَكُونَ سَمِعَ مِنْ هَذَا شَيْئًا فَدَعَاهُ أَبِي إِلَى الْمُبَاهَلَةِ فَقَالَ لَمَّا حَقَّقَ عَلَيْهِ قَالَ قَدْ سَمِعْتُ ذَلِكَ وَهَذَا مَكْرُمَةٌ كُنْتُ أَحِبُّ أَنْ تَكُونَ لِرَجُلٍ مِنَ الْعَرَبِ لَمَّا لِرَجُلٍ مِنَ الْعَجَمِ فَلَمْ يَبْرَحِ الْقَوْمُ حَتَّى قَالُوا بِالْحَقِّ جَمِيعًا أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۱۰ روایه ۲ خیرانی از پدرش

روایت کند که او گوید: بر در خانه امام جواد علیه السلام گماشته خدمتی بوده و احمد بن محمد بن عیسی، هر شب هنگام سحر می آمد تا از وضع بیماری امام علیه السلام خبر گیرد، شخص دیگری هم بود که بعنوان رسول و فرستاده میان امام و پدرم رفت و آمد میکرد، چون او می آمد احمد میرفت و پدرم با او خلوت میکرد، شبی من بیرون رفتم و احمد از آن مجلس برخاست، پدرم با فرستاده خلوت کرد، احمد هم در اطراف مجلس گشت تا در گوشه ای که سخن آنها را میشنید بایستاد؟ فرستاده پدرم گفت: آقایت بتو سلام میرساند و می فرماید من در میگذرم و امر امامت پیسرم علی میرسد و او بعد از من بر گردن شما همان حق دارد که من بعد از پدرم بر شما داشتم، سپس فرستاده برفت و احمد بجای خود باز گشت و پیدرم گفت: او بتو چه گفت؟ پدرم گفت: سخن خیری گفت، احمد گفت: من سخن او را شنیدم پنهان مکن و آنچه شنیده بود باز گفت. پدرم باو گفت: این عمل که تو کردی، خدا بر تو حرام ساخته بود، زیرا خدایتعالی می فرماید: ((تجسس نکنید ۱۲ حجرات)) اینک این گواهی را داشته باش، شاید روزی محتاجش شوی، مبادا تا وقتش رسد آنرا اظهار کنی. چون صبح شد، پدرم موضوع گفته فرستاده را در ده ورقه نوشت و مهر کرد و به ده نفر از بزرگان قوم داد و گفت اگر من پیش از آنکه این را از شما مطالبه کنم مردم، آنرا باز کنید و مضمونش را بمردم اطلاع دهید. چون حضرت ابی جعفر علیه السلام در گذشت، پدرم گوید: من هنوز از منزل بیرون نرفته بودم که قریب چهار صد نفر بامامت حضرت علی النقی علیه السلام یقین کرده بودند و رؤساء شیعه نزد محمد بن فرج (که از موثقین اصحاب حضرت رضا و حضرت جواد و امام دهم علیهم السلام بود) انجمن کرده، راجع باین امر گفتگو میکردند. محمد بن فرج پیدرم نامه ای نوشت و او را از انجمن آنها نزد خود آگاه ساخت و نیز نوشت اگر بیم شهرت نبود، خودش هم با ایشان نزد او می آمد و از وی میخواست که به منزلش رود، پدرم سوار شد و نزد او رفت، دید مردم نزد او گرد آمده اند. آنها پیدرم گفتند: درباره این امر چه میگوئی؟ پدرم بکسانیکه نامه ها نزدشان بود گفت: نامه ها را بیاورید، ایشان آوردند، پدرم گفت: اینست همان مطلبی که بان ماءمور بودم، بعضی از آنها گفتند: ما دوست داشتیم که تو در اینموضوع گواه دیگری هم میداشتی پدرم گفت: آنرا هم خدای عزوجل درست کرده است، این ابو جعفر اشعری است که به شنیدن این پیام گواهی میدهد و از او خواست که گواهی خود را بگوید: احمد انکار کرد که در این باره چیزی شنیده باشد پدرم او را بمباهله طلبید و ملزمش ساخت، آنگاه احمد گفت: من این پیام را شنیدم و این شرافتی بود که میخواستم بمردی از عرب برسد نه به عجم، پس همه آن جمعیت بحق معتقد شدند. و در نسخه صفوانی است ۳- وَ فِي نُسَيْخَةِ الصَّفْوَانِيِّ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْوَاسِطِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ أَحْمَدَ بْنَ أَبِي خَالِدٍ مَوْلَى أَبِي جَعْفَرٍ يَحْكِي أَنَّهُ أَشْهَدُهُ عَلَى هَذِهِ الْوَصِيَّةِ الْمَسْخُوحَةِ شَهِدَ أَحْمَدُ بْنُ أَبِي خَالِدٍ مَوْلَى أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَ أَشْهَدُهُ أَنَّهُ أَوْصِيَتْ إِلَى عَلِيِّ ابْنِهِ بِنَفْسِهِ وَأَخْوَاتِهِ وَ جَعَلَ أَمْرَ مُوسَى إِذَا بَلَغَ إِلَيْهِ وَ جَعَلَ عَبْدَ اللَّهِ بْنِ الْمَسَاوِرِ قَائِمًا عَلَى تَرْكِتِهِ مِنَ الصِّيَاعِ وَالْأَمْوَالِ وَ النَّفَقَاتِ وَ الرَّقِيقِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ إِلَى أَنْ يَبْلُغَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ صَبْرَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمَسَاوِرِ ذَلِكَ الْيَوْمَ إِلَيْهِ يَقُومُ بِأَمْرِ نَفْسِهِ وَأَخْوَاتِهِ وَ يُصَيِّرُ أَمْرَ مُوسَى إِلَيْهِ يَقُومُ لِنَفْسِهِ بَعْدَهُمَا عَلَى شَرْطِ أَبِيهِمَا فِي صَدَقَاتِهِ الَّتِي تَصَدَّقَ بِهَا وَ ذَلِكَ يَوْمَ الْأَحَدِ لثَلَاثَ لَيَالٍ خَلُونَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ سَنَةَ عَشْرِينَ وَ مَائَتِينَ وَ كَتَبَ أَحْمَدُ بْنُ أَبِي خَالِدٍ شَهَادَتَهُ بِخَطِّهِ وَ شَهِدَ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَ وَ هُوَ الْجَوَانِيُّ عَلَى مِثْلِ شَهَادَةِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ فِي صَدْرِ هَذَا الْكِتَابِ وَ كَتَبَ شَهَادَتَهُ بِيَدِهِ وَ شَهِدَ نَصِيرُ الْخَادِمِ وَ كَتَبَ شَهَادَتَهُ بِيَدِهِ

اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۱۲ روایه ۳ واسطی گوید: از احمد بن خالد خادم ابی جعفر علیه السلام شنیدم که آنحضرت او را بر این وصیت نوشته شده گواه گرفته است: گواهی دهد احمد بن ابی خالد خادم ابی جعفر بر اینکه: ابی جعفر محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام، او را گواه گرفت که او پیسرش علی وصیت کرد درباره امور خودش و خواهرانش و نیز امر موسی را زمانیکه باو برسد. (امام نهم علیه السلام سه دختر و یک پسر بنام موسی مبرقع داشت که امر آنها را بامام دهم وصیت فرمود) و عبدالله بن مساور را سرپرست املاک و اموال و مخارج و بردگان و سایر ترکه

خود نمود. تا زمانیکه علی بن محمد بالغ شود (این عمل از نظر تقیه بود و مقصود این است که بحد امامت برسد مرآت)، و آنگاه عبدالله بن مساور آنها را باو تحویل دهد تا او بکار خود و خواهرانش قیام کند و کار موسی را بخود او واگذارد تا او هم بعد از فوت علی النقی علیه السلام و ابن مساور، در کار خود مستقل شود و طبق شرط پدرشان راجع بصدقاتیکه می‌دهد قیام کند، بتاریخ روز یکشنبه سوم ذی الحجه سنه ۲۲۰. احمد بن ابی خالد گواهی‌اش را با دست خود نوشت و حسن بن محمد بن عبدالله بن حسن بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام معروف به جوانی گواهی خود را مثل گواهی احمد بن ابی خالد در بالای این مکتوب نوشت و آنرا با دست خود هم نوشت، و نصر خادم هم گواهی داد و گواهی‌اش را با دست خود نوشت.

باب (اشاره و نص بر حضرت ابی محمد (امام حسن عسکری) علیه السلام)

بَابُ الْإِشَارَةِ وَالنَّصِّ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ ع ۱- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَسَارٍ الْقَنْبَرِيِّ قَالَ أَوْصَى أَبُو الْحَسَنِ ع إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ قَبْلَ مُضِيِّهِ بِأَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ وَأَشْهَدَنِي عَلَى ذَلِكَ وَجَمَاعَةً مِنَ الْمَوَالِي أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۱۳ روایه ۱ یحیی بن یسار قنبری گوید: حضرت ابوالحسن (امام علی النقی) علیه السلام چهار ماه قبل از وفاتش پسرش حسن وصیت کرد و مرا با جماعتی از دوستان گواه گرفت. ۲- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيِّ عَنْ بَشَّارِ بْنِ أَحْمَدَ الْبَصْرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَمْرٍو التُّوفَلِيِّ قَالَ كُنْتُ مَعَ أَبِي الْحَسَنِ ع فِي صِيْحْنِ دَارِهِ فَمَرَّ بِنَا مُحَمَّدًا ابْنَهُ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ هَذَا صَاحِبُنَا بَعْدَكَ فَقَالَ لَا صَاحِبُكُمْ بَعْدِي الْحَسَنُ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۱۳ روایه ۲ علی بن عمر نوفلی گوید: در صحن منزل امام هادی علیه السلام خدمتش بودم که پسرش محمد از نزد ما گذشت. بحضرت عرض کردم: قربانت گردم، بعد از شما این صاحب ماست؟ فرمود: نه صاحب شما بعد از من حسن است. ۳- عَنْهُ عَنْ بَشَّارِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع صَاحِبُكُمْ بَعْدِي الَّذِي يُصَيِّمُنِي عَلَى قَالَ وَلَمْ نَعْرِفْ أَبَا مُحَمَّدٍ قَبْلَ ذَلِكَ قَالَ فَخَرَجَ أَبُو مُحَمَّدٍ فَصَلَّى عَلَيْهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۱۳ روایه ۳ عبد الله بن محمد اصفهانی گوید: امام هادی علیه السلام فرمود: ((صاحب شما بعد از من کسی است که بر من نماز خواند)) و ما تا آنروز ابا محمد (امام حسن عسکری) علیه السلام را نمی شناختیم، (پس از وفات امام هادی علیه السلام) ابا محمد علیه السلام بیرون آمد و بر جنازه آنحضرت نماز خواند. ۴- وَعَنْهُ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ كُنْتُ حَاضِرًا أَبَا الْحَسَنِ ع لَمَّا تُوفِّيَ ابْنَهُ مُحَمَّدًا فَقَالَ لِلْحَسَنِ يَا بَنِي أَخِي لَلَّهِ شُكْرًا فَقَدْ أَخَذْتَ فِيكَ أَمْرًا أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۱۴ روایه ۴ علی بن جعفر گوید: من در زمان وفات محمد پسر امام هادی علیه السلام نزد آنحضرت حاضر بودم حضرت بامام حسن عسکری علیه السلام فرمود: پسر جان! خدا را شکر کن که درباره تو امری پدید آورد. (یعنی چون برادر بزرگترت وفات کرد، امامت برای تو مسلم و قطعی گشت و شیعه از تردید و اختلاف نجات یافتند). ۵- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَرْوَانَ الْأَنْبَارِيِّ قَالَ كُنْتُ حَاضِرًا عِنْدَ مُضِيِّ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ع فَجَاءَ أَبُو الْحَسَنِ ع فَوَضَعَ لَهُ كُرْسِيًّا فَجَلَسَ عَلَيْهِ وَحَوْلَهُ أَهْلُ بَيْتِهِ وَ أَبُو مُحَمَّدٍ قَائِمٌ فِي نَاحِيَةٍ فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ أَمْرِ أَبِي جَعْفَرٍ التَّفَتَّ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ ع فَقَالَ يَا بَنِي أَخِي لَلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى شُكْرًا فَقَدْ أَخَذْتَ فِيكَ أَمْرًا أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۱۴ روایه ۵ انباری گوید: هنگام وفات ابیجعفر محمد پسر امام علی النقی علیه السلام حاضر بودم که ابوالحسن (امام دهم) علیه السلام وارد شد، برای حضرت تختی گذاشتند و بر آن نشست و اهل بیتش گردش بودند و ابو محمد (امام حسن عسکری) علیه السلام در گوشه ای ایستاده بود، امام هادی علیه السلام چون از تجهیز ابیجعفر فارغ شد، متوجه ابو محمد علیه السلام شد و فرمود: پسر جان! خدای تبارک و تعالی را شکر کن که نسبت بتو امری پدید آورد. ۶- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْرِيَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع إِنْ كَانَ كَوْنٌ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ فَاِلَى مَنْ قَالَ عَهْدِي إِلَى الْمَأْكُورِ مِنْ وَلَمَدِي أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۱۴ روایه ۶ علی بن مهزیار گوید: بحضرت ابی الحسن علیه السلام عرض کردم: اگر پیش آمدی کند و پناه میبرم بخدا مرجع کیست؟ فرمود: عهد امامت من متعلق پسر بزرگترم می‌باشد. ۷- عَلِيُّ بْنُ

مُحَمَّدٌ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْأَسْبَارِقِينِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَمْرٍو الْعَطَّارِ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ عَ وَأَبُو جَعْفَرٍ ابْنُهُ فِي الْأَحْيَاءِ وَأَنَا أَظُنُّ أَنَّهُ هُوَ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَنْ أَخْضُ مِنْ وُلْدِكَ فَقَالَ لِمَا تَخْضُوا أَحَدًا حَتَّى يَخْرُجَ إِلَيْكُمْ أَمْرِي قَالَ فَكَتَبْتُ إِلَيْهِ بَعْدُ فِيمَنْ يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ قَالَ فَكَتَبَ إِلَيَّ فِي الْكَبِيرِ مِنْ وُلْدِي قَالَ وَكَانَ أَبُو مُحَمَّدٍ أَكْبَرَ مِنْ أَبِي جَعْفَرٍ اَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۱۴ روایه ۷

علی بن عمر و عطار گوید: خدمت حضرت ابوالحسن عسکری (امام دهم) علیه السلام رسیدم، و هنوز پسرش ابو جعفر (محمد) زنده بود و من گمان می‌کردم او امامست، عرض کردم (قربانت) کدامیک از پسرانت را امام بدانم؟ فرمود: تا امر من بشما نرسد، هیچیک را بامامت مخصوص ندانید، عطار گوید: بعد (از وفات محمد مرآت) بحضرت نوشتم: امر امامت متعلق بکیست؟ حضرت برایم نوشت ((متعلق بیسر بزرگترم)) و ابو محمد (امام حسن عسکری) بزرگتر از ابی جعفر بود. ۸- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى وَ عَزِيْرُهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ جَمَاعَةٍ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ مِنْهُمْ الْحَسَنُ بْنُ الْحَسَنِ الْأَفْطَسُ أَنَّهُمْ حَضَرُوا يَوْمَ تُوْفِيَ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ بَابِ أَبِي الْحَسَنِ يُعْرَوْنَهُ وَقَدْ بَسِطَ لَهُ فِي صِيْحِنِ دَارِهِ وَالنَّاسُ جُلُوسٌ حَوْلَهُ فَقَالُوا قَدَرْنَا أَنْ يَكُونَ حَوْلَهُ مِنْ آلِ أَبِي طَالِبٍ وَبَنِي هَاشِمٍ وَ قُرَيْشٍ مَائَةٌ وَخَمْسُونَ رَجُلًا سِوَى مَوَالِيهِ وَ سَائِرِ النَّاسِ إِذْ نَظَرَ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ قَدْ جَاءَ مَشْفُوقَ الْجَيْبِ حَتَّى قَامَ عَنْ يَمِينِهِ وَنَحْنُ لَا نَعْرِفُهُ فَنَظَرَ إِلَيْهِ أَبُو الْحَسَنِ عَ بَعْدَ سَاعَةٍ فَقَالَ يَا بَنِيَّ أَحَدِثْ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شُكْرًا فَقَدْ أَحَدِثَ فِيكَ أَمْرًا فَبَكَى الْفَتَى وَحَمِدَ اللَّهَ وَاسْتَرْجَعَ وَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَأَنَا أَسْأَلُ اللَّهَ تَمَامَ نِعْمِهِ لَنَا فِيكَ وَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ فَسَأَلْنَا عَنْهُ فَقِيلَ هَذَا الْحَسَنُ ابْنُهُ وَقَدَرْنَا لَهُ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ عِشْرِينَ سَنَةً أَوْ أَرْجَحَ فَيَوْمَئِذٍ عَرَفْنَاهُ وَعَلِمْنَا أَنَّهُ قَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ بِالْإِمَامَةِ وَأَقَامَهُ مَقَامَهُ اَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۱۵

روایه ۸ سعد بن عبدالله از جماعتی از بنی هاشم که یکی از آنها حسن بن حسن افطس است روایت میکند که گویند: روز وفات محمد بن علی بن محمد (پسر بزرگتر امام هادی علیه السلام) در منزل حضرت ابوالحسن بودند و او را تعزیت میگفتند، در صحن منزل برای حضرت فراشی گسترده و مردم گردش نشسته بودند، که غیر از خادمان و مردم متفرقه، در حدود یکصد و پنجاه تن از خاندان ابوطالب و بنی هاشم و قریش بودند ناگاه حضرت پسرش حسن بن علی را که با گریبان چاک زده آمد و در دست راستش ایستاد و ما او را نمی‌شناختیم، بعد از مدتی امام هادی علیه السلام باو متوجه شد و فرمود: پسر جان! خدای عزوجل را شکر کن که درباره تو امری پدید آورد. جوان گریست و خدا را شکر کرد و انا لله و انا الیه راجعون گفت و فرمود: ((ستایش خدای را که پروردگار جهانیانست و من از خدا تمامیت نعمت‌شرا نسبت به خود از ناحیه شما می‌خواهم و انا لله و انا الیه راجعون)) ما پرسیدیم او کیست؟ گفتند او حسن پسر امام هادی علیهما السلام است و او در آنوقت بنظر ما ۲۰ سال یا اندکی زیادت‌تر داشت، در آنروز ما او را شناختیم و فهمیدیم که امام هادی علیه السلام بامامت و جانشینی او اشاره فرمود. ۹- عَلِيُّ بْنُ يَحْيَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ دَرِيَابٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَ بَعْدَ مُضَيِّ أَبِي جَعْفَرٍ فَعَزَّيْتُهُ عَنْهُ وَأَبُو مُحَمَّدٍ عَ جَالِسٌ فَبَكَى أَبُو مُحَمَّدٍ عَ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ أَبُو الْحَسَنِ عَ فَقَالَ لَهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ جَعَلَ فِيكَ خَلْفًا مِنْهُ فَاحْمَدِ اللَّهَ اَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۱۵ روایه ۹

محمد بن یحیی گوید: بعد از وفات ابیجعفر محمد، خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم و او را تسلیت گفتم، ابو محمد (امام حسن عسکری) هم نشسته بود و گریه می‌کرد، امام هادی علیه السلام باو متوجه شد و فرمود: خدای تبارک و تعالی را حمد کن که بجای او از تو جانشینی گذاشته (یعنی امامت از او بتو منتقل گشت یا ترا برای من جانشین او قرار داد یا عوض او امام زمان را بتو میدهد). ۱۰- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي هَاشِمِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ عَ بَعْدَ مَا مَضَى ابْنُهُ أَبُو جَعْفَرٍ وَ إِنِّي لَأُفَكِّرُ فِي نَفْسِي أُرِيدُ أَنْ أَقُولَ كَأَنَّهُمَا أَعْنِي أَبَا جَعْفَرٍ وَ أَبَا مُحَمَّدٍ فِي هَذَا الْوَقْتِ كَأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى وَ إِسْمَاعِيلَ ابْنَيْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَ وَ إِنَّا قَصَّيْتُهُمَا كَقَصَّيْتُهُمَا إِذْ كَانَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْمُرْجِي بَعْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَ فَأَقْبَلَ عَلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ قَبْلَ أَنْ أَنْطِقَ فَقَالَ نَعَمْ يَا أَبَا هَاشِمِ بَدَأَ اللَّهُ فِي أَبِي مُحَمَّدٍ بَعْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَ مَا لَمْ يَكُنْ يُعْرَفُ لَهُ كَمَا بَدَأَ لَهُ فِي مُوسَى بَعْدَ مُضَيِّ إِسْمَاعِيلَ مَا كَشَفَ بِهِ عَنْ خَالِهِ وَ هُوَ كَمَا خَدَّثَكَ نَفْسُكَ وَ إِن كَرِهَ الْمُبْطُلُونَ وَ أَبُو مُحَمَّدٍ ابْنِي الْخَلْفُ مِنْ بَعْدِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مَا يُحْتَاجُ إِلَيْهِ وَ مَعَهُ آلَةُ الْإِمَامَةِ اَصُولِ كَافِي جلد ۲

صفحه ۱۱۶ روایه ۱۰ ابو هاشم جعفری گوید: بعد از مردن ابوجعفر، پسر امام هادی علیه السلام، خدمت آنحضرت بودم، و با خود

فکر میکردم و میخواستم بزبان آورم که : قصه ابو جعفر و ابو محمد (پسران امام هادی علیه السلام) مانند قصه ابوالحسن موسی بن جعفر و اسماعیل پسران جعفر بن محمد علیهم السلام است ، زیرا بعد از ابوجعفر، امامت ابو محمد علیه السلام انتظار میرفت ، (چنانچه بعد از وفات اسماعیل هم موسی بن جعفر علیه السلام امام شد) ولی پیش از آنکه من چیزی بزبان آورم امام هادی علیه السلام بمن متوجه شد و فرمود: آری ، ای اباهاشم ! خدا را درباره ابو محمد علیه السلام بعد از ابوجعفر بدا حاصل شد نسبت بامری که برای او شناخته نبود، چنانچه برای او بدا حاصل شد درباره موسی علیه السلام بعد از وفات اسماعیل نسبت بامری که بسبب آن حال او مکشوف گشت ، و این مطلب چنانستکه در خاطر تو گذشت ، اگر چه اهل باطل بدشان آید، پسر من ابو محمد پس از من جانشین منست ، هر چه مردم احتیاج دارند، علمش نزد او و ابزار امامت همراه اوست . شرح : از جمله ما کشف به عن حاله پیداست که مقصود از بدا برای خدا اینستکه : مردم از نظر ظاهر گمان نمیکردند با وجود ابی جعفر پسر بزرگتر امام هادی ، امامت بحضرت عسکری علیهما السلام رسد که برادر کوچکتر است ، ولی خدا در علم مخصوص خود، امامت را برای او قرار داده بود و پس از وفات ابی جعفر مکشوف شد و همه فهمیدند که جانشین امام هادی ، امام حسن عسکری علیهما السلام است . ۱۱- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ دَرِيَابَ عَنْ أَبِي بَكْرِ الْفَهْفَكِيِّ قَالَ كَتَبَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ ع أَبُو مُحَمَّدٍ ابْنِي أَنْصِيحُ آلِ مُحَمَّدٍ غَرِيزَةً وَأَوْثَقُهُمْ حُجَّةً وَهُوَ الْأَكْبَرُ مِنْ وَلَدَيَّ وَهُوَ الْخَلْفُ وَإِلَيْهِ يَنْتَهِي عُرَى الْأِمَامَةِ وَأَحْكَامُهَا فَمَا كُنْتُ سَائِلِي فَسَلِّهُ عَنْهُ فَعِنْدَهُ مَا يُحْتَاجُ إِلَيْهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۱۶ روایه ۱۱ ابوبکر فهفکی گوید: امام هادی علیه السلام بمن نوشت که : پسر من ابو محمد، از نظر غریزه خیر خواترین افراد آل محمد و از نظر حجت و برهان معتبرترین ایشانست ، او پسر بزرگتر و جانشین منست رشته ها و احکام امامت باو میرسد، پس هر چه میخواهی از من بپرسی از او بپرس که تمام احتیاجات شما نزد اوست (نه نزد پسر دیگرم جعفر)، ۱۲- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ شَاهُوَيْهِ بْنِ عَائِدِ اللَّهِ الْجَلَّابِ قَالَ كَتَبَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ فِي كِتَابٍ أَرَدْتُ أَنْ تَسْأَلَ عَنِ الْخَلْفِ بَعْدَ أَبِي جَعْفَرٍ وَقَلِّتَ لِتَدْلِكَ فَلَا تَعْتَمَّ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُضِلُّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ وَصَاحِبُكَ بَعْدِي أَبُو مُحَمَّدٍ ابْنِي وَعِنْدَهُ مَا تَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ يُقَدِّمُ مَا يَشَاءُ اللَّهُ وَيُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ اللَّهُ مَا نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا قَدْ كَتَبْتُ بِمَا فِيهِ بَيَانٌ وَقِنَاعٌ لِدَى عَقْلِ يَقْظَانَ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۱۷ روایه ۱۲ شاهویه بن عبدالله گوید: امام هادی علیه السلام بمن نوشت : تو میخواستی بعد از وفات ابی جعفر راجع بجانشین امام بپرسی ، و از آنجهت در اضطراب بودی ، غم مخور، زیرا خدای عزوجل ((هیچ مردمی را پس از آنکه هدایتشان کرده گمراه نکند تا چیزهائی را که باید از آن پرهیزند، برایشان بیان کند ۱۱۴ سوره ۹)) صاحب تو بعد از من پسر من ابو محمد است ، هر چه احتیاج دارید نزد اوست (هر چه میخواهید از او بپرسید) خدا آنچه را خواهد مقدم دارد و آنچه را خواهد مؤخر گذارد (و خودش فرماید) ((هر آیه ای را که نسخ کنیم یا بقاء خیر اندازیم ، بهتر از آن یا مانند آنرا بیاوریم ۱۰۶ سوره ۲)) آنچه برای صاحب خرد بیدار مطلب را روشن کند و بس باشد نوشتیم . ۱۳- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْعَلَوِيِّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ الْخَلْفُ مِنْ بَعْدِي الْحَسَنُ فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِ الْخَلْفِ فَقُلْتُ وَلِمَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ فَقَالَ إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ فَقُلْتُ فَكَيْفَ نَذْكُرُهُ فَقَالَ قُولُوا الْحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۱۷ روایه ۱۳ داود بن قاسم گوید: شنیدم امام هادی علیه السلام می فرمود: جانشین بعد از من حسن است چگونه خواهد بود حال شما نسبت بجانشین بعد از این جانشین ؟ عرضکردم برای چه ، خدایم قربانت گرداند؟ فرمود: زیرا شما خودش را نمی بیند و برای شما روا نیست نامش را ببرید، عرضکردم : پس چگونه از او یاد کنیم ! فرمود: بگوئید: حجت از آل محمد علیه السلام .

باب اشاره و نص بر صاحب خانه (امام زمان عجل الله تعالی فرجه و) علیه السلام

بَابُ الْإِشَارَةِ وَالنَّصِّ إِلَى صَاحِبِ الدَّارِ عِ شَرَح : مقصود از خانه ، خانه پدر و حد آن حضرت است که در آنجا غایب گشته است و

چون تصریح به اسم آن حضرت حایز نبوده با کلمه (صاحب الدار صاحب خانه) به آن حضرت اشاره می کرده اند. ۱- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ بِلَالٍ قَالَ خَرَجَ إِلَيَّ مِنْ أَبِي مُحَمَّدٍ قَبْلَ مُضِيِّهِ بِسِتِّينَ يُخْبِرُنِي بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ ثُمَّ خَرَجَ إِلَيَّ مِنْ قَبْلِ مُضِيِّهِ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ يُخْبِرُنِي بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۱۷ روایه ۱ محمد بن علی بن بلال گوید: از جانب امام حسن عسکری، دو سال پیش از وفاتش پیامی به من رسید که از جانشین بعد از خود به من خبر داد، بار دیگر سه روز پیش از وفاتش، پیامی رسید و از جانشین بعد از خود به من خبر داد. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي هَاشِمِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي مُحَمَّدٍ عَ جَلَّالَتِكَ تَمْنَعُنِي مِنْ مَسْأَلَتِكَ فَتَأْذُنُ لِي أَنْ أَسْأَلَكَ فَقَالَ سَلْ قُلْتُ يَا سَيِّدِي هَلْ لَكَ وَلَدٌ فَقَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ فَإِنْ حَدَّثَ بِكَ حَدَّثُ فَأَيَّنَ أَسْأَلُ عَنْهُ قَالَ بِالْمَدِينَةِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۱۸ روایه ۲ ابوهاشم جعفری گوید: به امام حسن عسکری علیه السلام عرض کردم: جلالت و بزرگی شما مرا از پرسش از شما باز می دارد، اجازه می فرمائید از شما سؤال کنم؟ فرمود، پرس، عرض کردم: آقای من! شما فرزندی دارید؟ فرمود: آری، عرض کردم: اگر برای شما پیش آمدی کند، در کجا از او پرسم؟ فرمود: در مدینه از آنجا بشنود و ممکن است مقصود از مدینه همان شهر سامره باشد. ۳- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمَكْفُوفِ عَنْ عَمْرِو الْأَهْوَازِيِّ قَالَ أَرَانِي أَبُو مُحَمَّدٍ ابْنُهُ وَقَالَ هَذَا صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۱۸ روایه ۳ عمر و اهواز می گوید: امام حسن عسکری پرسش را به من نشان داد و فرمود، این است صاحب شما بعد از من. ۴- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمْدَانَ الْقَلَانِسِيِّ قَالَ قُلْتُ لِلْعَمْرِيِّ قَدْ مَضَى أَبُو مُحَمَّدٍ فَقَالَ لِي قَدْ مَضَى وَ لَكِنْ قَدْ خَلَفَ فِيكُمْ مَنْ رَقَبْتُهُ مِثْلَ هَذِهِ وَأَشَارَ بِيَدِهِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۱۸ روایه ۴ حمدان قلانسی گوید: به عمری (به فتح عین نامش عثمان بن سعید است و او اولین کس از نواب اربعه امام زمان علیه السلام است) گفتم: امام حسن عسکری در گذشت، به من گفت: او در گذشت ولی جانشینی در میان شما گذاشت که گردش به این حجم است و با دست اشاره کرد. شرح: علامه مجلسی (ره) گوید: یعنی انگشت ابهام و سبابه از هر دو دست را گشود و میان آنها را باز کرد تا اشاره به اندازه حجم گردن آن حضرت کند، چنانچه در میان عرب و عجم مرسومست و مقصودش این است که گردن آن حضرت قوی و زیباست (و ممکن است با همین اشاره سن آن حضرت را هم تا حدی معین کرده باشد). ۵- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ خَرَجَ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عَ حِينَ قُتِلَ الرَّبِيعِيُّ لَعَنَهُ اللَّهُ هَذَا جَزَاءُ مَنْ اجْتَرَأَ عَلَى اللَّهِ فِي أَوْلِيَائِهِ يَزْعُمُ أَنَّهُ يَقْتُلُنِي وَ لَيْسَ لِي عَقِبٌ فَكَيْفَ رَأَى قُدْرَةَ اللَّهِ فِيهِ وَ وُلِدَ لَهُ وَ لَمَّا سَمَّاهُ مُحَمَّدًا فِي سِنِّهِ سِتٍّ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۱۸ روایه ۵ احمد بن عبدالله گوید: چون زبیری ملعون کشته شد، از طرف امام حسن عسکری علیه السلام چنین جملاتی صادر شد: ((این است کیفر کسیکه بر خدا نسبت به اولیائش گستاخی کند، گمان می کرد مرا خواهد کشت و بدون نسل می مانم، چگونه نیروی حق را درباره خود مشاهده کرد؟!)) و برای آن حضرت در سال ۲۵۶ پسری متولد شد که نامش را ((م ح م د)) گذاشت. شرح: زبیری لقب یکی از اشقیاء زمان آن حضرت و از اولاد زبیر بوده است که آن حضرت را تهدید به قتل می کرده و خدا او را به دست خلیفه وقت یا دیگری کشته است، بعضی آن را به فتح ((ز)) و کسر ((ب)) قراءت کرده اند که بدون یاء نسبت، به معنی مرد زیرک و مکار است و گفته اند: مقصود خود مهدی عباسی است که به دست ترکان درباری کشته شد و تقطیع حروف اسم مبارک امام زمان علیه السلام که همانم جدش پیغمبر صلی الله علیه و آله است، به جهت این است که نام او را بردن جایز نیست. و اما راجع به سال ولادت آن حضرت که در این روایت ۲۵۶ ذکر شده است، خود مرحوم کلینی در باب مولد امام علیه السلام در سال ۲۵۵ ذکر می کند، ولی این یک سال اختلاف به جهت این است که چون هجرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در ماه ربیع الاول بوده بعضی همان سال را سال اول هجری دانسته و بعضی هجرت را از محرم سال بعد به حساب آورده اند، چنانچه هجرت حضرت سیدالشهدا علیه السلام را هم بعضی به سال ۶۰ و بعضی به سال ۶۱ گفته اند. ۶- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ ابْنِ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْعَبْدِيِّ مِنْ عَبْدِ قَيْسٍ عَنْ صَوِّءِ بْنِ عَلِيٍّ الْعِجْلِيِّ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ فَارِسَ سَمَّاهُ قَالَ أَتَيْتُ سَامِرَاءَ وَ لَزِمْتُ بَابَ أَبِي

مُحَمَّدٍ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمْتُ فَقَالَ مَا الَّذِي أَقَدَمَكَ قَالَ قُلْتُ رَغِيَّةٌ فِي خِدْمَتِكَ قَالَ فَقَالَ لِي فَالزَّمِ الْبَابَ قَالَ فَكُنْتُ فِي الدَّارِ مَعَ الْخَدَمِ ثُمَّ صَبَرْتُ أَشْتَرِي لَهُمُ الْحَوَائِجَ مِنَ السُّوقِ وَ كُنْتُ أَدْخُلُ عَلَيْهِمْ مِنْ غَيْرِ إِذْنٍ إِذَا كَانَ فِي الدَّارِ رِجَالٌ قَالَ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ يَوْمًا وَ هُوَ فِي دَارِ الرِّجَالِ فَسَجَعْتُ حَرَكَةً فِي الْبَيْتِ فَنَادَانِي مَكَانَكَ لَا تَبْرَحْ فَلَمْ أَجْسِرْ أَنْ أَدْخُلَ وَ لَا أَخْرُجَ فَخَرَجْتُ عَلَيَّ جَارِيَةٌ مَعَهَا شَيْءٌ مُعْطَى ثُمَّ نَادَانِي أَدْخُلْ فَدَخَلْتُ وَ نَادَى الْجَارِيَةَ فَوَجَعْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهَا اكشِفِي عَمَّا مَعَكَ فَكَشَفَتْ عَنْ غُلَامٍ أبيضَ حَسَنِ الْوَجْهِ وَ كَشَفَ عَنْ بَطْنِهِ فَإِذَا شَعْرٌ نَابَتْ مِنْ لَبْتِهِ إِلَى سُرْرَتِهِ أَحْضَرُ لَيْسَ بِأَسْوَدَ فَقَالَ هَذَا صَاحِبُكُمْ ثُمَّ أَمَرَهَا فَحَمَلَتْهُ فَمَا رَأَيْتُهُ بَعِيدَ ذَلِكَ حَتَّى مَضَى أَبُو مُحَمَّدٍ عِصْمَةَ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۱۹ روایه ۶ ضوء بن علی از مردی از اهل فارس که نامش را برده نقل ، می کند که :
 به سامرا آمدم و بدر خانه امام حسن عسکری علیه السلام چسیدم ، حضرت مرا طلبید ، من وارد شدم و سلام کردم فرمود: پس دربان ما باش ، من همراه خادمان در خانه حضرت بودم ، گاهی می رفتم ، هر چه احتیاج داشتند از بازار می خریدم ، و زمانی که در خانه ، مردها بودند ، بدون اجازه وارد می گشتم . روزی (بدون اجازه) بر حضرت وارد شدم و او در اتاق مردها بود ، ناگاه در اتاق حرکت و صدائی شنیدم ، سپس به من فریاد زد: بایست ، حرکت مکن : من جرات در آمدن و بیرون رفتن نداشتم ، سپس کنیزکی که چیز سرپوشیدنی همراه داشت ، از نزد من گذشت : آنگاه مرا صدا زد که در آی ، من وارد شدم و کنیز را هم صدا زد ، کنیز نزد حضرت بازگشت ، حضرت به کنیز فرمود: از آنچه همراه داری ، روپوش بردار ، کنیز از روی کودکی سفید و نیکو روی پرده برداشت ، و خود حضرت روی شکم کودک را باز کرد ، دیدم موی سبزی که بسیاهی آمیخته نبود از زیر گلو تا نافش روئیده است ، پس فرمود: این است صاحب شما و بکنیز امر فرمود که او را ببرد ، سپس من آن کودک را ندیدم ، تا امام حسن علیه السلام وفات کرد

باب ذکر نام کسانی که آن حضرت علیه السلام را دیده اند

بَابُ فِي تَسْمِيَةِ مَنْ رَأَاهُ ع

۱- مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ يُحْيَى جَمِيعاً عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ قَالَ اجْتَمَعْتُ أَنَا وَ الشَّيْخُ أَبُو عَمْرٍو رَحِمَهُ اللَّهُ عِنْدَ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ فَغَمَزَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْخَلْفِ فَقُلْتُ لَهُ يَا أَبَا عَمْرٍو إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ شَيْءٍ وَ مَا أَنَا بِشَاكٍّ فِيمَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْهُ فَإِنَّ اعْتِقَادِي وَ دِينِي أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّهِ إِلَّا إِذَا كَانَ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ بِأَرْبَعِينَ يَوْمًا فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ رُفِعَتِ الْحُجَّةُ وَ أُعْلِقَ بَابُ التَّوْبَةِ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلِ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا فَأَوْلَيْكَ أَشْرَارٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُمُ الَّذِينَ تَقُومُ عَلَيْهِمُ الْقِيَامَةُ وَ لَكِنِّي أَحْبَبْتُ أَنْ أَرْدَادَ يَقِينًا وَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عِ سَأَلَ رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُرِيَهُ كَيْفَ يُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَى وَ لَكِنْ لِيُطْمِئِنَّ قَلْبِي وَ قَدْ أَخْبَرَنِي أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عِ قَالَ سَأَلْتُهُ وَ قُلْتُ مَنْ أَعْمَلٌ أَوْ عَمَّنْ أَخَذَ وَ قَوْلٌ مَنْ أَقْبَلَ فَقَالَ لَهُ الْعَمْرِيُّ ثِقَتِي فَمَا أَدَى إِلَيْكَ عَنِّي يُؤَدِّي وَ مَا قَالَ لَكَ عَنِّي فَعَنِّي يَقُولُ فَاسْمِعْ لَهُ وَ أَطِعْ فَإِنَّهُ النَّفْسُ الْمَأْمُونُ وَ أَخْبَرَنِي أَبُو عَلِيٍّ أَنَّهُ سَأَلَ أَيُّا مُحَمَّدٍ عِ عَنْ مِثْلِ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ الْعَمْرِيُّ وَ ابْنُهُ ثِقَتَانِ فَمَا أَدَى إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّيَانِ وَ مَا قَالَ لَكَ فَعَنِّي يَقُولَانِ فَاسْمِعْ لَهُمَا وَ أَطِعْهُمَا فَإِنَّهُمَا الثَّقَتَانِ الْمَأْمُونَانِ فَهَذَا قَوْلُ إِمَامَيْنِ قَدْ مَضَى فِيكَ قَالَ فَخَرَّ أَبُو عَمْرٍو سَاجِدًا وَ بَكَى ثُمَّ قَالَ سَلْ حَاجَتَكَ فَقُلْتُ لَهُ أَنْتَ رَأَيْتَ الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِ أَبِي مُحَمَّدٍ عِ فَقَالَ إِي وَ اللَّهِ وَ رَقَبَتُهُ مِثْلُ ذَا وَ أَوْ مَا بِيَدِهِ فَقُلْتُ لَهُ فَبَقِيَتْ وَاحِدَةٌ فَقَالَ لِي هِيَاتِ قُلْتُ فَالاسْمُ قَالَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ أَنْ تَسْأَلُوا عَنْ ذَلِكَ وَ لَا أَقُولُ هَذَا مِنْ عِنْدِي فَلَيْسَ لِي أَنْ أُحْلَلَ وَ لَا أُحْرَمَ وَ لَكِنْ عَنْهُ فَإِنَّ الْأَمْرَ عِنْدَ السُّلْطَانِ أَنَّ أَبَا مُحَمَّدٍ مَضَى وَ لَمْ يُخْلَفْ وَ لَمَّا وَقَسَمَ مِيرَاثَهُ وَ أَخَذَهُ مَنْ لَا حَقَّ لَهُ فِيهِ وَ هُوَ ذَا عِيَالَهُ يَجُولُونَ لَيْسَ أَحَدٌ يَجْسِرُ أَنْ يَتَعَرَّفَ إِلَيْهِمْ أَوْ يُبَيِّلَهُمْ شَيْئًا وَ إِذَا وَقَعَ الْإِسْمُ وَقَعَ الطَّلَبُ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَمْسِكُوا عَنْ ذَلِكَ قَالَ الْكُلَيْنِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ حَدَّثَنِي شَيْخٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ذَهَبَ عَنِّي اسْمُهُ أَنَّ أَبَا عَمْرٍو سَأَلَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ مِثْلِ هَذَا فَأَجَابَ بِمِثْلِ هَذَا أَصُولُ كَافِي

جلد ۲ صفحه ۱۲۰ روایه ۱ حمیری گوید: من و شیخ ابو عمرو (عثمان بن سعید عمری نایب اول) رحمه الله نزد احمد ابن اسحاق گرد آمدم، احمد بن اسحاق به من اشاره کرد که راجع به جانشین (امام حسن عسکری) از شیخ بپرسم، من به او گفتم، ای ابو عمرو! من می‌خواهم از شما چیزی بپرسم که نسبت به آن شک ندارم، زیرا اعتقاد و دین من این است که زمین هیچگاه از حجت خالی نمی‌ماند، مگر چهل روز پیش از قیامت (یعنی ایامی که مقدمات قیامت مانند خروج دابه و مانند آن به ظهور می‌رسد) و چون آن روز برسد، حجت برداشته و راه توبه بسته شود آنگاه کسی که از پیش ایمان نیاورده و یا در دوران ایمانش کار خیری نکرده، ایمان آوردنش سودش ندهد (سوره ۱۵۸ صوره ۷)) و ایشان بدترین مخلوق خدای عزوجل باشند و قیامت علیه ایشان برپا می‌شود، ولی من دوست دارم که یقینم افزوده گردد، همانا حضرت ابراهیم علیه السلام از پروردگار عزوجل درخواست کرد که به او نشان دهد. چگونه مردگان را زنده می‌کند ((فرمود: مگر ایمان نداری؟ عرض کرد: چرا ولی برای اینکه دلم مطمئن شود ۲۶۰ سوره ۲)). و ابو علی احمد بن اسحاق به من خبر داد که از حضرت هادی علیه السلام سؤال کردم، با که معامله کنم؟ یا (پرسید احکام دینم را) از که بدست آورم؟ و سخن که را بپذیرم؟ به او فرمود: عمری مورد اعتماد من است آنچه از جانب من به تو رسانند: حقیقه از من است و هر چه از جانب من به تو گوید، قول منست، از او بشنو و اطاعت کن که او مورد اعتماد و امین است. و نیز ابو علی به من خبر داد که او از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام همین سؤال را کرده و او فرموده است: عمری و پسرش (محمد بن عثمان، نایب دوم) مورد اعتماد هستند، هر چه از جانب من به تو رسانند، حقیقه از جانب من رسانیده اند و هر چه به تو گویند، از من گفته اند، از آنها بشنو و اطاعت کن که هر دو مورد اعتماد و امینند، این سخن دو امامست که درباره شما صادر شده. ابو عمرو به سجده افتاد و گریه کرد، آنگاه گفت: حاجت را بپرس، گفتم: شما جانشین بعد از امام حسن عسکری علیه السلام را دیده‌ای؟ گفت: آری به خدا، گردن او این چنین بود و با دست اشاره کرد. (به حدیث ۸۵۷ رجوع شود) گفتم: یک مسأله دیگر باقی مانده، گفت: بگو، گفتم: نامش چیست؟ گفت: بر شما حرام است که نا او را بپرسید، و من این سخن از پیش خود نمی‌گویم، زیرا برای من روا نیست که چیزی را حلال یا حرام کنم، بلکه این سخن خود آن حضرت علیه السلام است، زیرا مطلب نزد سلطان (معتد عباسی که در ۱۲ رجب ۲۵۶ خلیفه شد) چنین وانمود شده که امام حسن عسکری وفات نموده و فرزندی از خود بجا نگذاشته و میراثش قسمت شده و کسی که حق نداشته (جعفر کذاب) آن را برده و خورده است و عیالش در به در شده اند و کسی جرات ندارد با آنها آشنا شود یا چیزی به آنها برساند. و چون اسمش در زبانها افتاد، تعقیبش می‌کنند، از خدا پرهیزید و از این موضوع دست نگهدارید. کلینی رحمه الله گوید: شیخی از اصحاب ما (شیعیان) که نامش از یادم رفته به من گفت: ابو عمرو از احمد بن اسحاق همین پرسش را کرد و او هم همین جواب را گفت. ۲- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَكَانَ أَسَنَ شَيْخٍ مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص بِالْعِرَاقِ فَقَالَ رَأَيْتُهُ بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ وَهُوَ غُلَامٌ ع أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۲۲ روایه ۲۲ محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر که پیر مردترین اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله در عراق بود، گفت آن حضرت را میان دو مسجد (مکه و مدینه یا مسجد کوفه و سهله یا مسجد سهله و صعصعه) دیدم و او هنوز کودک نابالغ بود. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ رِزْقِ اللَّهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ حَمْرَةَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي حَكِيمَةُ ابْنَةُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَهِيَ عَمَةٌ أَبِيهَا أَنَّهَا رَأَتْهُ لَيْلَةَ مَوْلِدِهِ وَبَعِيدَ ذَلِكَ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۲۲ روایه ۳ موسی بن محمد گوید: حکیمه دختر محمد بن علی (امام جواد) علیها السلام که عمه پدر آن حضرت است به من گفت که خود او آن حضرت را در شب ولادتش و هم بعد از آن دیده است.

شرح

علامه مجلسی در ص ۲۴۰ مرآت العقول کیفیت ولادت آن حضرت و دیدن حکیمه آن مولود مسعود را به تفصیل بیان می‌کند.

۴- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمِيدَانَ الْقَلَانِسِيِّ قَالَ قُلْتُ لِلْعَمْرِيِّ قَدْ مَضَى أَبُو مُحَمَّدٍ فَقَالَ قَدْ مَضَى وَلَكِنْ قَدْ خَلَّفَ فِيكُمْ مَنْ رَفَقْتَهُ مِثْلُ هَذَا وَأَشَارَ بِيَدِهِ أَصُولَ كَافِي جُلْد ۲ صَفْحَه ۱۲۲ رَوَايَةُ ۴ قَلَانِسِيِّ كَوَيْدٍ، بِه عَمْرِي كَفْتُمْ : اِمَام حَسَن عَسْكَرِي عَلِيَه السَّلَام دَر گَزْدَشْت ، كَفْت او دَر گَزْدَشْت ، وَلِي دَر مِيَان شَمَا كَسِي رَا كِه گَرْدَنَش اِيْن چِنِيْن اسْت جَانَشِيْن گَزْدَاشْت و بَا دَسْت خُود اِشَارَه كَرْد (بِه حَدِيث ۸۵۷ رَجُوع شُود) ۵- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ فَتْحِ مَوْلَى الزَّرَّارِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَلِيٍّ بِنَ مُطَهَّرٍ يَذْكُرُ أَنَّهُ قَد رَأَاهُ وَوَصَفَ لَهُ قَدَّهُ أَصُولَ كَافِي جُلْد ۲ صَفْحَه ۱۲۲ رَوَايَةُ ۵ فَتْحِ كَوَيْدٍ: اَز اَبَا عَلِي بِن مُطَهَّر شَنِيدَم نَقْل مِي كَرْد كِه خُود او اَن حَضْرَت رَا دِيْدَه و قَامَتَش رَا بَرَاي او وَصَف كَرْدَه اسْت . ۶- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شَاذَانَ بْنِ نُعَيْمٍ عَنْ خَادِمٍ لِإِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ النَّيشَابُورِيِّ أَنَّهَا قَالَتْ كُنْتُ وَأَقْفَةً مَعَ إِبْرَاهِيمَ عَلَى الصَّفَا فَجَاءَ عَ حَتَّى وَقَفَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَقَبِضَ عَلَى كِتَابِ مَنْاسِكِهِ وَحَدَّثَهُ بِأَشْيَاءَ أَصُولَ كَافِي جُلْد ۲ صَفْحَه ۱۲۳ رَوَايَةُ ۶ كَنِيْز اِبْرَاهِيْم بِن عْبَدَه نِيْشَابُورِي كَوَيْدٍ: مَن بَا اِبْرَاهِيْم رُوي كُوه صَفَا اِيْستَادَه بُودَم ، اَن حَضْرَت عَلِيَه السَّلَام اَمَد و بَالَاي سَر اِبْرَاهِيْم اِيْستَاد و كِتَاب مَناسِكَش رَا بَدَسْت گَرَفْت و بَا او مَطَالِبِي كَفْت . ۷- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بِنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَالِحٍ أَنَّهُ رَأَاهُ عِنْدَ الْحَجْرِ الْأَسْوَدِ وَالنَّاسُ يَتَجَادِبُونَ عَلَيْهِ وَهُوَ يَقُولُ مَا بِهِذَا أُمُرُوا أَصُولَ كَافِي جُلْد ۲ صَفْحَه ۱۲۳ رَوَايَةُ ۷ عْبَدَاللّٰه بِن صَالِح كَوَيْد كِه خُود او اَن حَضْرَت رَا نَزْد حَجْر الِاسْوَد دِيْد و مَرْدَم (بَرَاي بُوْسِيْدَن حَجْر) نَزَاع و كَشْمَكَش دَاشْتَنَد، و اَن حَضْرَت مِي فَرْمُود: بِه اِيْن مَوْضِع مَاءُ مَور نَشْدَه اَنَد (بَلَكِه اِكْر بُوْسِيْدَن بَدُون مَزَاْحَمْت مَمْكَن شَد بَايْد بِيُوسَنَد، و گَرْنَه بِه اِشَارَه بَا دَسْت اِكْتَفَا كَنَنَد). ۸- عَلِيُّ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ قَالَ رَأَيْتُهُ عَ بَعْدَ مُضَيِّ أَبِي مُحَمَّدٍ حِينَ أُيْفِعَ وَقَبِلْتُ يَدَيْهِ وَرَأَسُهُ أَصُولَ كَافِي جُلْد ۲ صَفْحَه ۱۲۳ رَوَايَةُ ۸ اِحْمَد بِن اِبْرَاهِيْم بِن اِدْرِيس كَوَيْدٍ: بَدْرَم مِي كَفْت : مَن اَن حَضْرَت رَا بَعْد اَز وَفَات اِمَام حَسَن عَسْكَرِي عَلِيَه السَّلَام دَر سَن نَزْدِيْكَ بَلُوغ دِيْدَم و دَسْت و سَرَش رَا بُوْسِيْدَم . ۹- عَلِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَالِحٍ وَأَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنِ الْقَبْرِيِّ رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ قَبْرِ الْكَبِيرِ مَوْلَى أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَاعِ قَالَ جَرَى حَدِيثُ جَعْفَرِ بْنِ عَلِيٍّ فَذَمَّهُ فَقُلْتُ لَهُ فَلَيْسَ غَيْرُهُ فَهَلْ رَأَيْتُهُ فَقَالَ لَمْ أَرَهُ وَ لَكِنْ رَأَاهُ غَيْرِي قُلْتُ وَمَنْ رَأَاهُ قَالَ قَدْ رَأَاهُ جَعْفَرُ مَرَّتَيْنِ وَ لَهُ حَدِيثُ أَصُولَ كَافِي جُلْد ۲ صَفْحَه ۱۲۳ رَوَايَةُ ۹ اِحْمَد بِن نَضْر كَوَيْدٍ: نَزْد قَبْرِي خَادِم حَضْرَت رِضَا عَلِيَه السَّلَام كِه اَز اَوْلَاد قَبْر بَزْرَك (غَلَام اِميرالْمُؤْمِنِيْن عَلِيَه السَّلَام) اسْت ، سَخَن اَز جَعْفَر بِن عَلِي (جَعْفَر كَذَاب) بِه مِيَان اَمَد، او وِي رَا نَكُوهَش كَرْد، مَن كَفْتَم غَيْر او كَسِي اَز نَسْل اِمَام نِيْست ، مَكْر تُو كَسِي رَا دِيْدَه ئِي؟! كَفْت : مَن نَدِيْدَه اَم وَلِي غَيْر مَن دِيْدَه اسْت ، كَفْتَم : كِه او رَا دِيْدَه اسْت ؟ كَفْت : جَعْفَر دُو مَرْتَبَه او رَا دِيْدَه و او رَا دَاَسْتَانِي اسْت .

شرح

آن داستان اینست که: قنبری گوید، هنگامیکه جعفر کذاب برای گرفتن میراث امام عسکری علیه السلام نزاع و جدال می کرد، امام عصر عج از جای نامعلومی ظاهر شد و فرمود: ای جعفر! چرا متعرض حقوق من می شوی؟ او متحیر و مبهوت گشت و آن حضرت هم غایب شد. سپس جعفر هر چند میان مردم گشت او را ندید و بار دیگر چون جده آن حضرت، مادر امام حسن عسکری وفات کرد، خودش دستو داده بود که او را در همانخانه دفن کنند، ولی جعفر با ایشان ستیزه می کرد و می گفت؟ این خانه منست و نباید دیگری در آن دفن شود، ناگاه حضرت ظاهر شد و به او فرمود: ای جعفر: این خانه از تو است؟! سپس غایب شد و دیگر او را ندیدند مرآت ص ۲۴۱. ۱۰- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْوُجَانِيِّ أَنَّهُ أَخْبَرَنِي عَمَّنْ رَأَاهُ أَنَّهُ خَرَجَ مِنَ الدَّارِ قَبْلَ الْحَادِثِ بِعَشْرَةِ أَيَّامٍ وَهُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهَا مِنْ أَحَبِّ الْبِقَاعِ لَوْ لَا الطَّرْدُ أَوْ كَلَامٌ هَذَا نَحْوَهُ أَصُولَ كَافِي جُلْد ۲ صَفْحَه ۱۲۴ رَوَايَةُ ۱۰ اَبِي مُحَمَّد و جَنَانِي كَوَيْدٍ: كَسِي كِه اَن حَضْرَت رَا دِيْدَه بُود بِه مَن خَبَر دَاد كِه اَن حَضْرَت دَه رُوز پِيْش اَز حَادِثَه (وَفَات اِمَام يَزْدَهْم عَلِيَه السَّلَام) اَز خَانَه بِيُرون اَمَد مِي فَرْمُود: بَار خُدَايَا تُو مِيْدَانِي كِه اِيْنجَا (سَامِرَه كِه وَطَن پَدْر و جَد مَن اسْت) دُوسْت تَرِيْن بِلَاد اسْت نَزْد مَن ، اِكْر مَرَا نَمِي رَا نَدَنَد يَا سَخْنِي بِه اِيْن مَضْمُون . ۱۱- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ بِنِ قَيْسٍ عَنْ بَعْضِ جَلَاوِزَةَ السَّوَادِ قَالَ شَاهَدْتُ سِيْمَاءَ اَنْفَاءً

بِسْرٍ مَنْ رَأَى وَ قَدْ كَسَرَ بَابَ الدَّارِ فَخَرَجَ عَلَيْهِ وَ بِيَدِهِ طَبْرَزِينٌ فَقَالَ لَهُ مَا تَصْنَعُ فِي دَارِي فَقَالَ سِيْمَاءُ إِنَّ جَعْفَرَ زَعَمَ أَنَّ أَبَاكَ مَضَى وَ لَا وَلَدَ لَهُ فَإِنْ كَانَتْ دَارُكَ فَقَدْ انْصَبْتُ عَنْكَ فَخَرَجَ عَنِ الدَّارِ قَالَ عَلِيُّ بْنُ قَيْسٍ فَخَرَجَ عَلَيْنَا خَادِمٌ مِنْ خَدَمِ الدَّارِ فَسَأَلْتُهُ عَنْ هَذَا الْخَبْرِ فَقَالَ لِي مَنْ حَدَّثَكَ بِهِذَا فَقُلْتُ لَهُ حَدَّثَنِي بَعْضُ جَلَاوِزَةِ السَّوَادِ فَقَالَ لِي لَا يَكَادُ يَخْفَى عَلَى النَّاسِ شَيْءٌ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۲۴ روایه ۱۱ علی بن قیس از قول یکی از پاسبانهای عراق نقل می کند که به همین تازگی (بعد از وفات امام عسکری علیه السلام) سیماء را در سامرا دیدم که در خانه امام عسکری علیه السلام را شکسته بود، امام دوازدهم علیه السلام با طبرزینی که در دست داشت، جلو او در آمد و فرمود: در خانه من چه می کنی؟ سیماء گفت: جعفر عقیده دارد که پدر شما مرده و فرزند ندارد، اگر خانه شماست، من بر می گردم و سپس از خانه بیرون رفت. علی بن قیس گوید: سپس یکی از خادمان خانه بیرون آمد و من راجع به این خبر از او پرسیدم، به من گفت: کی به تو این خبر را گفته است؟ گفتم: یکی از پاسبانهای عراق، گفت: چیزی از مردم پنهان نمی ماند.

شرح

سیماء نام ماء‌مور خلیفه بوده است که برای تحقیق از حال فرزند امام عسکری علیه السلام یا برای ضبط اموال آن حضرت برای جعفر فرستاده شده بود، و ممکنست از طرف خود جعفر ماء‌مور شده باشد. ۱۲- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيِّ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمَكْفُوفِ عَنِ عَمْرِو الْأَهْوَازِيِّ قَالَ أَرَانِيهِ أَبُو مُحَمَّدٍ ع وَ قَالَ هَذَا صَاحِبُكُمْ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۲۴ روایه ۱۲ عمرو اهوازی گوید: امام حسن عسکری علیه السلام آن حضرت را به من نشان داد و فرمود: این است صاحب شما. ۱۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ النَّيْسَابُورِيِّ عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ أَبِي نَصْرِ طَرِيفِ الْخَادِمِ أَنَّهُ رَأَاهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۲۵ روایه ۱۳ ابراهیم بن محمد بن عبدالله بن موسی بن جعفر، از ظریف خادم نقل می کند که او آن حضرت را دیده است. ۱۴- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ مُحَمَّدِ وَ الْحَسَنِ ابْنَيْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ أَنَّهُمَا حَدَّثَاهُ فِي سِنَةِ تِسْعِ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتِينَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْعَبْدِيِّ عَنِ ضَوْءِ بْنِ عَلِيٍّ الْعِجْلِيِّ عَنِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ فَارِسَ سَمَّاهُ أَنَّ أَبَا مُحَمَّدٍ أَرَاهُ إِيَّاهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۲۵ روایه ۱۴ ضوء بن علی عجلی از قول مردی از اهل فارس که نامش را برده نقل می کند که امام عسکری علیه السلام آن حضرت را به او نشان داده است. ۱۵- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِي أَحْمَدَ بْنِ رَاشِدٍ عَنِ بَعْضِ أَهْلِ الْمِدَائِنِ قَالَ كُنْتُ حَاجِجًا مَعَ رَفِيقٍ لِي فَوَافَيْنَا إِلَى الْمَوْقِفِ فَإِذَا شَابٌّ قَاعِدٌ عَلَيْهِ إِزَارٌ وَ رِدَاءٌ وَ فِي رِجْلَيْهِ نَعْلٌ صِفْرَاءُ قَوْمُتُ الْإِزَارِ وَ الرِّدَاءِ بِمَائِهِ وَ حَمْسِينَ دِينَاراً وَ لَيْسَ عَلَيْهِ أَثَرُ السَّفَرِ فَدَنَا مِنَّا سَائِلٌ فَرَدَدْنَاهُ فَدَنَا مِنَ الشَّابِّ فَسَأَلَهُ فَحَمَلَ شَيْئاً مِنَ الْأَرْضِ وَ نَاولَهُ فَدَعَا لَهُ السَّائِلُ وَ اجْتَهَدَ فِي الدُّعَاءِ وَ أَطَالَ فَقَامَ الشَّابُّ وَ غَابَ عَنَّا فَدَنُونَا مِنَ السَّائِلِ فَقُلْنَا لَهُ وَيْحَكَ مَا أَعْطَاكَ فَأَرَانَا حَصَاةً ذَهَبٌ مَضْرُوسَةٌ قَدَرْنَاهَا عَشْرِينَ مِثْقَالاً فَقُلْتُ لِصَاحِبِي مَوْلَانَا عِنْدَنَا وَ نَحْنُ لَا نَدْرِي ثُمَّ ذَهَبْنَا فِي طَلَبِهِ فَدَرْنَا الْمَوْقِفَ كُلَّهُ فَلَمْ نَقْدِرْ عَلَيْهِ فَسَأَلْنَا كُلَّ مَنْ كَانَ حَوْلَهُ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ فَقَالُوا شَابٌّ عَلَوِيٌّ يَحُجُّ فِي كُلِّ سِنَةٍ مَاشِيًا أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۲۵ روایه ۱۵ شخصی از اهل مدائن گوید: من با رفیقم به حج رفته بودیم، چون به موقف عرفات رسیدیم، جوانی را دیدیم نشسته و لنگ و روپوشی در بر کرده و نعلین زردی در پا دارد، لنگ و روپوش او بنظر من صد و پنجاه دینار ارزش داشت، و علامت و اثر سفر در او نبود، گدائی نزد ما آمد، او را رد کردیم، سپس نزد آن جوان رفت و سؤال کرد، جوان رفت و سؤال کرد، جوان چیزی از زمین بر داشت و به او داد، گدا او را دعا کرد و زیاد و جدی هم دعا کرد، سپس جوان برخاست و از نظر ما پنهان شد ما نزد آن سائل رفتیم و به او گفتیم عجب!! به تو چه عطا کرد؟ او به ما ریگ طلائی دندانه داری نشان داد که قریب ۲۰ مثقال بود من به رفیقم گفتم: مولای ما نزد بوده و ما ندانستیم و آنگاه به جستجویش برخاستیم و تمام موقف را گردش کردیم و او را به دست نیاوردیم سپس از جمعیتی که اطرافش بودند از اهل مکه و مدینه راجع به او پرسیدیم گفتند: جوانی است علوی که هر سال پیاده به حج می آید.

شرح

از ظهور معجزه به دست آن حضرت که سنگ را طلا کرد فهمیدند که او امام عصر (عج) ولی پیداست که دلالت این روایت بر دیدن آن حضرت از روایات سابق کمتر و خفی تر است و چنانچه در مقدمه جلد اول گفتیم روش مرحوم کلینی این است که در هر بابی روایات روشن تر و واضحترا جلوتر ذکر می کند و هر چه دلالت خفی تر باشد، آنرا دنبال تر می آورد.

باب (نهی از نام بردن آن حضرت)

بَابُ فِي النَّهْيِ عَنِ الْإِسْمِ ۱- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْعَلَوِيِّ عَنِ دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْعَمِيْرِيَّ ع يَقُولُ الْخَلْفُ مِنْ بَعِيدِي الْحَسَنِ فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعِيدِ الْخَلْفِ فَقُلْتُ وَلِمَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ قَالَ إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ فَقُلْتُ فَكَيْفَ نَذْكُرُهُ فَقَالَ قُولُوا الْحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۲۶ روایه ۱ داود بن قاسم جعفری گوید: شنیدم حضرت ابوالحسن عسکری (امام هادی) علیه السلام می فرمود: جانشین پس از من حسن است، حال شما چگونه خواهد بود، نسبت به جانشین بعد از آن جانشین؟ عرض کردم: برای چه، خدایم قربانت کند؟ فرمود: زیرا شما خود او را نمی بینید و برای شما روانیست که او را بنامش یاد کنید، عرض کردم: پس چگونه یادش کنیم؟ فرمود: بگوئید حجت از آل محمد صلوات الله علیه و سلامه (بشماره ۸۵۳ رجوع شود). ۲- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّالِحِيِّ قَالَ سَأَلَنِي أَصِيْحَابُنَا بَعْدَ مُضِيِّ أَبِي مُحَمَّدٍ ع أَنْ أَسْأَلَ عَنِ الْإِسْمِ وَالْمَكَانِ فَخَرَجَ الْجَوَابُ إِنْ دَلَّتْهُمْ عَلَى الْإِسْمِ أَدَاؤُهُ وَإِنْ عَرَفُوا الْمَكَانَ دَلُّوا عَلَيْهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۲۶ روایه ۲ ابو عبدالله صالحی گوید: یکی از اصحاب ما (شیعیان) بعد از وفات ابومحمد (امام حسن عسکری) علیه السلام از من خواست که راجع به اسم و مکان آن حضرت بپرسم، جواب آمد که: اگر اسم را به آنها بگوئی، فاش می کنند، و اگر مکان را بدانند، نشان می دهند. شرح: ابو عبدالله صالحی از جمله نواب اربعه معروف نیست، پس ممکن است که سؤال او بتوسط یکی از نواب اربعه بوده و یا خود او هم سفارت و نیابتی داشته است. ۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصِيْحَابِنَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ الزَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَاعِ يَقُولُ وَ سِئِلَ عَنِ الْقَائِمِ فَقَالَ لَا يُرَى جِسْمُهُ وَلَا يُسَمَّى أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۲۶ روایه ۳ ریان بن صلت گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که چون راجع به قائم سؤال شد، فرمود: شخصش دیده نشود و نامش برده نشود. ۴- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رَبَائِعٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ لَا يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ إِلَّا كَافِرٌ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۲۷ روایه ۴ امام صادق علیه السلام فرمود: نام صاحب الامر را جز کافر نبرد. شرح: از علتی که در روایت دوم ذکر شد، پیداست که نهی از بردن نام آن حضرت مخصوص به زمان غیبت صغری بوده و برای این است که نامش در افواه نباشد و دشمنان در جستجوی او بر نیایند ولی علامه مجلسی (ره) اخبار دیگری هم نقل می کند که تا زمانیکه ظهور نکند و زمین را پر از عدل و داد نفرماید، ذکر نامش روا نیست و خود مجلسی در ص ۲۴۰ مرآت می گوید: و لاریب ان الاحوط ترك التسمية مطلقا ((شکی نیست که احتیاط اینست که تا آن حضرت غایب است نامش را نبرند)) (ولی به نظر ما جز تعبد دلیل محکمی بر این قول نمی توان یافت، زیرا نامیدن آن حضرت را به القابی مانند، حجت، ولی عصر، امام زمان و ده ها لقبی که در دعای ندبه و امثال آن وارد شده مانعی ندارد و از نظر استدلال فرقی میان این القاب و کله ((م ح م د)) دیده نمی شود و نامیدن پدر آن حضرت را به کنیه ((ابو محمد)) در این روایات ذکر شده بود و نیز از لحاظ علتی که در روایت دوم ذکر شد، فرقی میان القاب و نام نیست بلکه آن القاب بیشتر دشمنان را تحریک می کند و به فکر جستجو می اندازد).

باب نادریست درباره غیبت

بَابُ نَادِرٍ فِي حَالِ الْغَيْبَةِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعِبَادُ مِنَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَأَرْضَى مَا يَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّهَ اللَّهِ حِلَّ وَعَزَّ وَلَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَلَمْ يَعْلَمُوا مَكَانَهُ وَهُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْطُلْ حُجَّهَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَلَا مِيثَاقَهُ فَعِنْدَهَا فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحًا وَمَسَاءً فَإِنَّ أَشَدَّ مَا يَكُونُ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّهَ وَ لَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَقَدْ عَلِمَ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ لَمَّا يَزْتَابُونَ وَلَوْ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَزْتَابُونَ مَا غَيَّبَ حُجَّهَ عَنْهُمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ وَلَا يَكُونُ ذَلِكَ إِلَّا عَلَى رَأْسِ شِتْرَارِ النَّاسِ اصُولِ كَافِي جُلْد ۲ صَفْحَة ۱۲۷ رَوَايَة ۱ اِمَامِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامِ فَرَمُود: زَمَانِيكِه بِنْدِگَانِ بِهِ خُدَايِ عَزْوَجَلِ ذِكْرِ نَزْدِيكْتَرَنْدِ وَ خُدَا اَزِ ايشان بيشتر راضی است ، زمانيست که حجت خدای عزوجل از میان آنها مفقود شود و آشکار نگردد و جای او را هم ندانند و از طرفی هم بدانند که حجت و میثاق خدای جل ذکره باطل نگشته و از میان نرفته است (فضیلت این زمان برای بندگان ، از این جهت است که شخص امام و معجزات او را به چشم نمی بینند و تنها از روی تفکر و تأمل در آثار و براهین به وجود او معتقد می شوند و شبهات و وسوس شیاطین جن و انس هم در آن زمان بسیار است) در آن حال در هر صبح و هر شام به انتظار فرج باشید (و با این عمل غم و اندوه را از خود بزدائید و چون وقت ظهور معلوم نیست . همیشه احتمال آن می رود، و امید و نشاط شما را زنده نگه می دارد، از رحمت خدا مایوس نباشد) زیرا سخت ترین موقع خشم خدا بر دشمنانش زمانی است که ، حجت او از میان بندگان مفقود باشد و آشکار نشود، و خدا می داند که اولیانش (در زمان غیبت امام هم) شک نمی کنند و اگر میدانست شک می کنند، چشم به هم زدنی حجت خود را از ایشان نهان نمی داشت ، و ظهور امام جز بز سر بدترین مردم نباشد (یعنی برای از بین بردن آنها و جایگزینی عدل و داد است . یا آنکه غضب خدا در زمان غیبت تفتت مخصوص مردم بداست ولی نسبت به مؤمنین رحمت و ثواب است). ۲- الْحَسَنِ بْنُ مُحَمَّدِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَرْدَاسٍ عَنْ صَيْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَيِّمٍ عَنْ عَمَّارِ السَّيَّاطِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَيُّمَا أَفْضَلِ الْعِبَادَةِ فِي السَّرِّ مَعَ الْإِمَامِ مِنْكُمْ الْمُسْتَبْتِرُ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ أَوْ الْعِبَادَةِ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ وَ دَوْلَتِهِ مَعَ الْإِمَامِ مِنْكُمْ الظَّاهِرِ فَقَالَ يَا عَمَّارُ الصَّدَقَةُ فِي السَّرِّ وَ اللَّهُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ فِي الْعَلَانِيَةِ وَ كَذَلِكَ وَ اللَّهُ عِبَادَتُكُمْ فِي السَّرِّ مَعَ إِمَامِكُمُ الْمُسْتَبْتِرُ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ وَ تَخَوُّفُكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ وَ حَالِ الْهُدْنَةِ أَفْضَلُ مِمَّنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ذِكْرُهُ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ مَعَ إِمَامِ الْحَقِّ الظَّاهِرِ فِي دَوْلَتِهِ الْحَقِّ وَ لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ مَعَ الْخَوْفِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ مِثْلَ الْعِبَادَةِ وَ الْأَمْنِ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَنْ صَلَّى مِنْكُمْ يَوْمَ صَلَاةِ فَرِيضَةٍ فِي جَمَاعَةٍ مُسْتَبْتِرًا بِهَا مِنْ عَدُوِّهِ فِي وَقْتِهَا فَاتَمَّهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ خَمْسِينَ صَلَاةً فَرِيضَةً فِي جَمَاعَةٍ وَ مَنْ صَلَّى مِنْكُمْ يَوْمَ صَلَاةِ فَرِيضَةٍ وَ خَدَّهُ مُسْتَبْتِرًا بِهَا مِنْ عَدُوِّهِ فِي وَقْتِهَا فَاتَمَّهَا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهَا لَهُ خَمْسًا وَ عَشْرِينَ صَلَاةً فَرِيضَةً وَ خَدَانِيَةً وَ مَنْ صَلَّى مِنْكُمْ يَوْمَ صَلَاةِ نَافِلَةٍ لَوْ قَتَلَهَا فَاتَمَّهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا عَشْرَ صَلَوَاتٍ نَوَافِلٍ وَ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ حَسَنَةً كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ بِهَا عَشْرِينَ حَسَنَةً وَ يَصَاعِفُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَسَنَاتِ الْمُؤْمِنِ مِنْكُمْ إِذَا أَحْسَنَ أَعْمَالَهُ وَ دَانَ بِالتَّقِيَّةِ عَلَى دِينِهِ وَ إِمَامِهِ وَ نَفْسِهِ وَ أَمْسَكَ مِنْ لِسَانِهِ أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ كَرِيمٌ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ وَ اللَّهُ رَغْبَتِي فِي الْعَمَلِ وَ حَسْبُنِي عَلَيْهِ وَ لَكِنْ أَحَبُّ أَنْ أَعْلَمَ كَيْفَ صَبَرْنَا نَحْنُ الْيَوْمَ أَفْضَلُ أَعْمَالًا مِنْ أَصْحَابِ الْإِمَامِ الظَّاهِرِ مِنْكُمْ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ وَ نَحْنُ عَلَى دِينٍ وَاحِدٍ فَقَالَ إِنَّكُمْ سَبَقْتُمُوهُمْ إِلَى الدُّخُولِ فِي دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِلَى الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ وَ فِقْهِ وَ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ سِرًّا مِنْ عَدُوِّكُمْ مَعَ إِمَامِكُمُ الْمُسْتَبْتِرِ مُطِيعِينَ لَهُ صَابِرِينَ مَعَهُ مُنْتَظِرِينَ لِدَوْلَةِ الْحَقِّ خَائِفِينَ عَلَى إِمَامِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ مِنَ الْمُلُوكِ الظَّلْمَةِ تَنْتَظِرُونَ إِلَى حَقِّ إِمَامِكُمْ وَ حُقُوقِكُمْ فِي أَيْدِي الظَّلْمَةِ قَدْ مَنَعُوكُمْ ذَلِكَ وَ اضْطَرُّوكُمْ إِلَى حَزَبِ الدُّنْيَا وَ طَلَبِ الْمَعَاشِ مَعَ الصَّبْرِ عَلَى دِينِكُمْ وَ عِبَادَتِكُمْ وَ طَاعَةِ إِمَامِكُمْ وَ الْخَوْفِ مَعَ عَدُوِّكُمْ فَبِذَلِكَ صَاعَفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَكُمْ الْأَعْمَالَ فَهَيِّئْنَا لَكُمْ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا تَرَى إِذَا أَنْ نَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ وَ يَظْهَرُ الْحَقُّ وَ نَحْنُ الْيَوْمَ فِي إِمَامَتِكَ وَ طَاعَتِكَ أَفْضَلُ أَعْمَالًا مِنْ أَصْحَابِ دَوْلَةِ الْحَقِّ وَ الْعَدْلِ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ أَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يُظْهَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْحَقُّ وَ الْعَدْلُ فِي الْبِلَادِ وَ يَجْمَعَ اللَّهُ الْكَلِمَةَ وَ يُؤَلِّفَ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَةٍ وَ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي أَرْضِهِ وَ تَقَامُ حُدُودُهُ فِي خَلْقِهِ وَ يَرُدُّ اللَّهُ الْحَقَّ إِلَى أَهْلِهِ فَيُظْهَرُ حَتَّى لَا يُسْتَخْفَى بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ

مِنَ الْخَلْقِ أَمِيًّا وَاللَّهِ يَا عَمَّارُ لَمَا يَمُوتُ مِنْكُمْ مَيِّتٌ عَلَى الْحَالِ الَّتِي أَنْتُمْ عَلَيْهَا إِلَّا كَانَ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ كَثِيرٍ مِنْ شُهَدَاءِ يَدْرٍ وَأَحَدٍ فَأَبِئْرُوا أَصُولَ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۲۸ روایه ۲ عمار ساباطی گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: کدامیک از ایندو بهتر است؟: عبادت پنهانی با امام پنهان از شما خانواده در زمان دولت باطل یا عبادت در زمان ظهور و دولت حق با امام آشکار از شما؟ فرمود: ای عمار! بخدا که صدقه دادن آشکارا بهتر است، و همچنین بخدا عبادت شما در پنهانی با امام پنهانان در زمان دولت باطل و ترس شما از دشمن و در حال صلح با دشمن (و تقيه از او مانند دوران ائمه بعد از امام حسین علیهم السلام) بهتر است از کسیکه عبادت کند خدای عزوجل ذکره را در زمان ظهور حق با امام بر حق آشکار و در زمان دولت حق. عبادت با ترس و در زمان دولت باطل مانند عبادت در زمان امنیت و دولت حق نیست (مانند زمان پیغمبر و زمان ظهور امام عصر صلی الله علیه و آله زیرا عبادت پنهانی علاوه بر مشقت و صعوبتش از ریا و سمعه دورتر و با خلاص و تقرب نزدیکتر است). و بدانید هر کس از شما که در این زمان نماز واجبش را در وقتش بجماعت گزارد و از دشمنش پنهان کند و آنرا تمام و کامل بجا آورد، خدا برای او ثواب پنجاه نماز واجب بجماعت گزارده بنویسد و کسیکه از شما نماز واجبش را در وقتش بخواند و درست و کامل بجا آورد، و از دشمنش پنهان کند، خدای عزوجل ثواب بیست و پنج نماز واجب فرادی برایش بنویسد، و هر کس از شما که یک نماز نافله را در وقتش بخواند و کامل ادا کند، خدا برای او ثواب ده نماز نافله بنویسد. و آنکه از شما کار نیکی انجام دهد، خدای عزوجل برای او بجای آن بیست حسنه بنویسد و حسنات مؤمن از شما را خدای عزوجل چند برابر کند، اگر حسن عمل داشته باشد و نسبت بدین و امام و جان خود بتقیه معتقد باشد و زبان خود را نگه دارد، همانا خدای عزوجل کریمست. من عرض کردم قربانت کردم، به خدا که شما مرا بعمل تشویق فرمودی و برانگیختی، ولی من دوست دارم بدانم دلیلش چیست که اعمال ما از اعمال اصحاب امامیکه آشکار باشد، در زمان دولت حق بهتر است، با وجود اینکه همه یک دین داریم؟ فرمود: زیرا شما در وارد شدن بدین خدای عزوجل و انجام دادن نماز و روزه و حج و هر کار خیر و دانشی بر ایشان سبقت دارید، و نیز نسبت بعبادت خدای عزوجل ذکره در پنهانی از دشمن با امام پنهان سبقت دارید، در حالیکه مطیع او هستید و مثل او صبر می کنید، و در انتظار دولت حق می باشید، و درباره امام و جان خود از سلاطین ستمگر ترس دارید، حق امام (چون منصب امامت و خمس) و حقوق خود را (مانند زکوة و خراج) در دست ستمگران می بینید که از شما باز می گیرند و شما را بکسب و زراعت در دنیا و طلب روزی ناچار می کنند، علاوه بر موضوع صبر شما نسبت بدین و عبادتتان و اطاعت از امام و ترس از دشمنان، بدینجهاتست که خدای عزوجل ثواب اعمال شما را چند برابر فرموده است، گوارا باد بر شما. عرض کردم: قربانت کردم، پس در صورتیکه ما در زمان امامت شما و فرمانبرداری از شما نیکو کارتر و با ثواب بیشتر از اصحاب دولت حق و عدالت باشیم، شما عقیده ندارید (آرزو نکنیم) که ما از اصحاب حضرت قائم باشیم و حق ظاهر شود؟ فرمود: سبحان الله!! شما دوست ندارید که خدای تبارک و تعالی حق و عدالت را در بلاد ظاهر کند؟ و وحدت کلمه پدید آورد؟ و میان دلهای پراکنده الفت دهد؟ و مردم خدا را در روی زمینش نافرمانی نکنند؟ و حدود خدا در میان خلقتش اجرا شود و خدا حق را باهانش برگرداند تا حق آشکار شود و از ترس هیچیک از مردم حق پوشیده نگردد، (اینها نتایجی است بسیار بزرگ و سودمند برای همگان که از ظهور امام زمان و برقراری دولت حق بدست می آید و چگونه می شود که مسلمان این آرزو را نداشته باشد) هان بخدا، ای عمار! هر کدام از شما (شیعیان) بر این حالیکه اکنون دارید (عبادت با خوف و تقيه) بمیرد از بسیاری از شهداء بدر واحد بهتر و برتر است، پس مژده باد شما را (از بسیاری از شهداء فرمود، تا مانند حمزه سیدالشهدا را خارج کند) ۳- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَيِّهِلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أُسَامِيَةَ عَنْ هِشَامٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ حَدَّثَنِي الثَّقَفِيُّ مِنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُمْ سَمِعُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ فِي حُطْبَتِهِ لَهُ اللَّهُمَّ وَ إِنِّي لَمَأْغَلَمٌ أَنَّ الْعِلْمَ لَمَا يَأْرِزُ كُؤْلَهُ وَ لَمَّا يَنْفَطِعُ مَوَادُّهُ وَ أَنْكَ لَأ تَحْلِي أَرْضَكَ مِنْ حُجَّةٍ لَكَ عَلَى خَلْقِكَ ظَاهِرٍ لَيْسَ بِالْمُطَاعِ أَوْ خَائِفٍ مَعْمُورٍ كَيْلًا تَبْطَلُ حُجْبُكَ وَ لَأ يَضِلُّ أَوْلِيَاؤُكَ بَعِيدٍ إِذْ هِدَيْتَهُمْ بَلْ

أَيْنَ هُمْ وَ كَمْ أَوْلِيكَ الْأَقْلُونَ عَدَدًا وَ الْأَعْظُمُونَ عِنْدَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ قَدْرًا الْمَشْعُونَ لِقَادَةِ الدِّينِ الْأَيْمَةِ الْهَادِينَ الَّذِينَ يَتَأَدَّبُونَ بِآدَابِهِمْ وَ يَنْهَجُونَ نَهَجَهُمْ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَهْجُمُ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ فَتَسْتَجِيبُ أَرْوَاحُهُمْ لِقَادَةِ الْعِلْمِ وَ يَسْتَلْبِثُونَ مِنْ حَدِيثِهِمْ مَا اسْتَوْعَرَ عَلَى غَيْرِهِمْ وَ يَأْتَسُونَ بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْمَكْدُوبُونَ وَ أَبَاهُ الْمُسِيرُونَ أَوْلِيكَ أَتْبَاعُ الْعُلَمَاءِ صَحْبُوا أَهْلَ الدُّنْيَا بِطَاعَةِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ أَوْلِيَائِهِ وَ دَانُوا بِالتَّقِيَّةِ عَنْ دِينِهِمْ وَ الْخَوْفِ مِنْ عِدْوِهِمْ فَأَرْوَاحُهُمْ مُعَلِّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْمَعْلَى فَعُلَمَاؤُهُمْ وَ أَتْبَاعُهُمْ خُرُسٌ صُمْتُ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ مُنْتَظِرُونَ لِدَوْلَةِ الْحَقِّ وَ سَيُحَقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَمْحَقُ الْبَاطِلَ هَا هَا طُوبَى لَهُمْ عَلَى صَبْرِهِمْ عَلَى دِينِهِمْ فِي حَالِ هُدْيَتِهِمْ وَ يَا شَوْقَاهُ إِلَى رُؤْيَتِهِمْ فِي حَالِ ظُهُورِ دَوْلَتِهِمْ وَ سَيَجْمَعُنَا اللَّهُ وَ إِيَّاهُمْ فِي جَنَّتِ عَدْنٍ وَ مَنْ صِلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أَرْوَاجِهِمْ وَ ذُرِّيَاتِهِمْ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۳۰ روایه ۳ ابی اسحاق گوید: جمعی از موثقین اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کردند که شنیدیم امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از خطبه هایش چنین می فرمود: بار خدایا من میدانم که بساط علم و دانش برچیده نمیشود و مایه هایش از میان نمیرود (یعنی هیچگاه روی زمین را کفر و ضلالت محض فرا نمیگیرد و همیشه کم و بیش آثاری از توحید و هدایت یافت میشود) و میدانم که تو روی زمین را از حجتی بر خلق خالی نسازی که او یا آشکار باشد و فرمایش نبرند (مانند امیرالمؤمنین و امام حسن علیه السلام در دوران خلافت خود) و یا ترسان و پنهان (مانند امام زمان علیه السلام) تا حجت تو باطل نگردد (و مردم بر تو حجت نداشته باشند) و دوستان بعد از آنکه هدایتشان فرمودی گمراه نشوند، ولی آنها کجایند و چقدر؟ ایشان از لحاظ شماره بسیار اندک و از لحاظ ارزش نزد خدای جل ذکره بسیار بزرگند، ایشان پیرو پیشوایان دین و امامان رهبرند. همان امامانی که به آدابشان پرورش یافته و براه آنها رفته اند. اینجاست که علم و دانش ایشانرا بحقیقت ایمان آگاه ساخته و روحشان ندای پیشوایان دانش را لبیک گوید و همان احادیثی که بر دیگران مشکل آید برای ایشان دلنشین باشد و آنچه تکذیب کنندگان، از آن وحشت دارند و متجاوزان سرباز میزنند انس و الفت دارند. آنها پیرو دانشمندانند، برای اطاعت خدای تبارک و اولیائش با اهل دنیا معاشرت کنند و نسبت بدین و برای ترس از دشمن خویش تقیه را آئین خود سازند، روحهای ایشان بمقام بالا مربوط است و دانشمندان و پیروانشان در زمان دولت باطل لال و خاموشند و همیشه بانتظار دولت حق نشسته اند، خدا هم با کلمات خود (ائمه یا آیات قرآن و یا تقدیر خود) حق را ثابت کند و باطل را از میان ببرد. های: های، خوشا بحالشان که در زمان صلح و آرامش بر دینشان شکیبائی ورزیدند، هان از اشتیاق بیدارشان در زمان ظهور دولتشان، خدا ما و ایشان و پدران و همسران و فرزندان نیکوکارشان را در بهشت برین جمع خواهد کرد. شرح: از جمله اول خطبه شریفه پیداست که خدای قادر و مهربان هیچگاه روی زمین را از وجود حجت و رهبر آثار علم و هدایت خالی نمیگذارد، منتهی علم و هدایت شدت و ضعف دارد و امام و رهبر ظاهر و غایب میشود، مخالفین شیعه میگویند، امام غائب که ممکن نباشد از او اخذ مسائل دینی کرد، چه ثمری دارد ولی جوابش اینستکه: همان اعتقاد بوجود امام و حجت خدا امریست مطلوب و رکنی از ارکان دین است، مانند اشخاصی که در زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند و آنحضرت را ندیدند ولی بوجودش اعتقاد داشتند مانند نجاشی و اویس قرنی از اینجاست که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی که مورد اتفاق شیعه و سنی است فرموده است: من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة ((کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد، مرگش مرگ جاهلیت است)) شیعه میگوید، مراد بامام زمان در این دوران، حجة بن الحسن حضرت مهدی علیه السلام است، عامه میگویند: مراد بامام زمان هر سلطان و زمامدار است که بر مردم حکومت کند، چه عادل باشد یا فاسق ولی سخافت و زشتی سخن ایشان بر هیچ خردمندی پوشیده نیست، زیرا شناختن سلطان ظالم چه تاءثیری در ایمان و عقاید دارد تا کسی که او را شناخت و مرد، چون، مردم زمان جاهلیت باشد، بعضی دیگر گفته اند، مراد بامام زمان قرآنست ولی جوابش اینستکه قرآن که در هر زمانی فرق نمیکند تا هر قرآنی امام مردم زمان خود باشد، علاوه بر اینکه اگر مقصود از معرفت قرآن شناختن و یاد گرفتن کلمات و آیات آن باشد، بسیاری از مسلمین که سواد ندارند جزء کفار محسوب خواهند شد و اگر مقصود تصدیق و عقیده بقرآن باشد، ما با شما هم عقیده ایم یعنی قرآن را قبول داریم و نباید بر ما طعنه زنید، اما پیداست که

همان جواب اول بقدری محکم و متین است که نوبت را باین جواب نمیدهد.

باب (در امر غیبت)

بَابُ فِي الْغَيْبَةِ

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ الصَّيْرَفِيِّ عَنِ صَالِحِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ يَمَانَ التَّمَارِ قَالَ كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُلُوساً فَقَالَ لَنَا إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً الْمُتَمَسِّكُ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِلْقَتَادِ ثُمَّ قَالَ هَكَذَا بِيَدِهِ فَأَيْكُمْ يُمَسِّكُ شَوْكَ الْقَتَادِ بِيَدِهِ ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيّاً ثُمَّ قَالَ إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ وَ لِيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ اصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۳۲ روایه ۱ یمان تمار گوید: خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودیم ، به ما فرمود: همانا صاحب الامر را غیبتی است ، هر که در آن زمان دینش را نگه دارد مانند کسی است که درخت خارقتاد را با دست بتراشد ((۳)) سپس فرمود: اینچنین و با اشاره دست مجسم فرمود کدامیک از شما میتواند خار آن درخت را بدستش نگهدارد، سپس لختی سربزیر انداخت و باز فرمود: همانا صاحب الامر را غیبتی است ، هر بنده‌ی باید از خدا پروا کند، و بدین خود بچسبد. ۲- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عِيسَى بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ إِذَا فَقِدَ الْخَامِسَ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَاللَّهُ اللَّهُ فِي أَدْيَانِكُمْ لَا يُزِيلُكُمْ عَنْهَا أَحَدٌ يَا بَنِيَّ إِنَّهُ لَا يُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَتِهِ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ إِنَّمَا هِيَ مِخْنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ امْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ لَوْ عَلِمَ آبَاؤُكُمْ وَ أَجْدَادُكُمْ دِينًا أَصَحَّ مِنْ هَذَا لِاتَّبَعُوهُ قَالَ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي مَنْ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَقَالَ يَا بَنِيَّ عُقُوبَتُكُمْ تَضِيغُ عَنْ هَذَا وَ أَخْلَامُكُمْ تَضِيغُ عَنْ حَمْلِهِ وَ لَكِنْ إِنْ تَعِيشُوا فَسَوْفَ تُدْرِكُونَهُ اصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۳۲ روایت ۲ علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام نقل کند که فرمود: هرگاه پنجمین فرزند هفتمین ناپدید شود ((۴)) خدا را، خدا را، نسبت بدینتان مواظب باشید، مبادا کسی شما را از دینتان جدا کند، پسر جان ((۵)) ناچار صاحب الامر غیبتی کند که معتقدین بامامت هم از آن برگردند، همانا امر غیبت یک آزمایشی است از جانب خدای عزوجل که خلقتش را بوسیله آن بیازماید، اگر پدران و اجداد شما (امامان و پیغمبران پیشین) دینی درست تر از این دین سراغ داشتند، از آن پیروی میکردند (پس اگر دیگران بواسطه طول غیبت امام از دین برگشتند شما ثابت و پا برجا باشید) من عرض کردم: آقای من! پنجمین فرزند هفتمین کیست؟ فرمود. پسر جان! عقل شما از درک آن کوچکتر و مغز شما از گنجایش آن تنگتر است ولی اگر زنده باشید بدان خواهید رسید. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمَسَاوِرِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِيَّاكُمْ وَ التَّنْوِيَةَ أَمَا وَ اللَّهُ لَيُغَيَّبَنَّ إِمَامَكُمْ سِتِينَ سَنَةً مِنْ دَهْرِكُمْ وَ لَتَمَحْضَنَّ حَتَّى يُقَالَ مَاتَ قَتْلَ هَلَكِكِ بَأَى وَ أَدِ سَلَكِكِ وَ لَتَدَمَعَنَّ عَلَيْهِ عَيْونُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَتَكْفُونَنَّ كَمَا تَكْفُونَ السُّفُنَ فِي أَمْوَاجِ الْبَحْرِ فَلَا يَنْجُو إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ وَ كَتَبَ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ وَ أَيْدَهُ بِرُوحِ مِنْهُ وَ لَتَرْفَعَنَّ اثْنَا عَشْرَةَ رَايَةً مُشْتَبِهَةً لَا يُدْرَى أَيُّ مِنْ أَيُّ قَالَ فَكَيْفَ نَضِيغُ قَالَ فَظَنَّرَ إِلَى شَمْسٍ دَاخِلَةٍ فِي الصُّفَّةِ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ تَرَى هَذِهِ الشَّمْسَ قُلْتَ نَعَمْ فَقَالَ وَ اللَّهُ لَأَمُرْنَا أَيُّنَ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ اصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۳۳ روایت ۳ مفضل بن عمر گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: بپرهیزید از شهرت دادن و فاش کردن (خصوصیات امر امام دوازدهم علیه السلام) همانا بخدا که امام شما سالهای سال از روزگار این جهان غایب شود و هر آینه شما در فشار آزمایش قرار گیرید تا آنجا که بگویند: امام مرد، کشته شد، بکدام دره افتاد ولی دیده اهل ایمان بر او اشک بارد، و شما مانند کشتیهای گرفتار امواج دریا متزلزل و سرنگون شوید، و نجات و خلاصی نیست ، جز برای کسی که خدا از او پیمان گرفته و ایمان را در دلش ثبت کرده و بوسیله روحی از جانب خود تقویتش نموده ، همانا دوازده پرچم مشتبه برافراشته گردد که هیچ یک از دیگری تشخیص داده نشود (حق از باطل شناخته نشود). مفضل گوید: من گریستم و عرض کردم: پس ما چکنیم؟ حضرت بشعاعی از خورشید که در ایوان تابیده بود

اشاره کرد و فرمود: ای ابا عبدالله: این آفتابا میبینی؟ عرض کردم: آری، فرمود: بخدا امر ما از این آفتاب روشتر است (یعنی علوم و معجزات و اخلاق و کمالات امام زمان علیه السلام برای راهنمایی مردم بحق از آفتاب روشن تر است). ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ ابْنِ نَجْرَانَ عَنْ فَصَالَةَ بِنِ أَيْوَبَ عَنْ سَدِيرِ الصَّرِفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ شَبَهًا مِنْ يُوسُفَ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ كَأَنَّكَ تَذْكُرُهُ حَيَاتَهُ أَوْ غَيْبَتَهُ قَالَ فَقَالَ لِي وَمَا يُتَكَّرُ مِنْ ذَلِكَ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَشْبَاهُ الْخَنَازِيرِ إِنَّ إِخْوَةَ يُوسُفَ ع كَانُوا أَسْبَابًا وَأَوْلَادَ الْأَنْبِيَاءِ تَاجَرُوا يُوسُفَ وَبَايَعُوهُ وَخَاطَبُوهُ وَهُمْ إِخْوَتُهُ وَهُوَ أَخُوهُمْ فَلَمْ يَعْرِفُوهُ حَتَّى قَالَ أَنَا يُوسُفَ وَهَذَا أَخِي فَمَا تُتَكَّرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ الْمَلْعُونَةُ أَنْ يَفْعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِحُجَّتِهِ فِي وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ كَمَا فَعَلَ بِيُوسُفَ إِنَّ يُوسُفَ ع كَانَ إِلَيْهِ مُلْكٌ مُضِيرٌ وَكَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ وَالِدِهِ مَسِيرَةٌ ثَمَانِيَةٌ عَشْرَ يَوْمًا فَلَوْ أَرَادَ أَنْ يُعَلِّمَهُ لَقَدَرَ عَلَيَّ ذَلِكَ لَقَدْ سَارَ يَعْقُوبُ ع وَوَلَدُهُ عِنْدَ الشَّارَةِ تَسْبَعَةَ أَيَّامٍ مِنْ يَدِهِمْ إِلَى مُضِيرٍ فَمَا تُتَكَّرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَفْعَلَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ بِحُجَّتِهِ كَمَا فَعَلَ بِيُوسُفَ أَنْ يَمْسَحَ فِي أَسْوِاقِهِمْ وَيَطَّ بَشِيْطُهُمْ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ لَهُ كَمَا أَذِنَ لِيُوسُفَ قَالُوا إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفَ قَالَ أَنَا يُوسُفَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۳۴ روایت ۴ سدير صيرفي گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: همانا صاحب الامر علیه السلام شباهتهائی بجانب يوسف علیه السلام دارد، بحضرت عرض کردم: گویا امر زندگی یا امر غیبت آنحضرت را یاد میکنید، فرمود: خوک و شان این امت چه چیز را انکار میکنند؟! همانا برادران یوست نوادگان و فرزندان پیغمبران بودند و با او (در مصر) تجارت و معامله کردند و سخن گفتند، بعلاوه ایشان برادر او و او برادر ایشان بود، با وجود این همه او را نشناختند تا آنکه خودش گفت: ((من یوسفم و این برادر منست)) پس چرا لعنت شدگان این امت انکار میکنند که خدای عزوجل در یکرمانی با حجت خود همان کند که با یوسف کرد. (یعنی او را تا مدتی غایب کند که چون او را ببینند نشناسند). همانا یوسف سلطان (مشهور و مقتدر) مصر بود و فاصله میان او و پدرش ۱۸ روز راه بود، اگر میخواست پدرش را بیابا گاهاند میتوانست، ولی یعقوب و فرزندان او پس از دریافت مژده یوسف، فاصله میان ده خود و شهر مصر را در مدت نه روز پیمودند. پس این امت چرا انکار میکنند که خدای جل و عز با حجت خود همان کند که با یوسف کرد، بطوریکه او در بازارهای ایشان راه رود و پای روی فرس آنها گذارد (با وجود این او را نشناسند) تا خدا درباره او اجازه دهد، چنانکه بیوسف اجازه فرمود و آنها گفتند همین تو خود یوسف هستی؟! گفت: من یوسفم. ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْحَشَابِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ لِلْغُلَامِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ قَالَ قُلْتُ وَلِمَ قَالَ يَخَافُ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ ثُمَّ قَالَ يَا زُرَّارَةَ وَهُوَ الْمُنْتَظَرُ وَهُوَ الَّذِي يَسْكُ فِي وِلَادَتِهِ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ مَاتَ أَبُوهُ بِلَا خَلْفٍ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ حَمَلٌ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ إِنَّهُ وُلِدَ قَبْلَ مَوْتِ أَبِيهِ بِسِتِّينَ وَهُوَ الْمُنْتَظَرُ غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ أَنْ يَمْتَحِنَ الشَّيْخَةَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَزْتَابُ الْمُبْطُلُونَ يَا زُرَّارَةَ قَالَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِتْدَاكَ إِنْ أَدْرَكَتَ ذَلِكَ الزَّمَانَ أَيَّ شَيْءٍ أَعْمَلُ قَالَ يَا زُرَّارَةَ إِذَا أَدْرَكَتَ هَذَا الزَّمَانَ فَادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسِيكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسِيكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتِكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتِكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَمْتُ عَنْ دِينِي ثُمَّ قَالَ يَا زُرَّارَةَ لَا بُدَّ مِنْ قَتْلِ غُلَامٍ بِالْمَدِينَةِ قُلْتُ جُعِلَتْ فِتْدَاكَ أَلَيْسَ يَقْتُلُهُ جَيْشُ السُّفْيَانِيِّ قَالَ لَمَا وَلَكِنْ يَقْتُلُهُ جَيْشُ آلِ بَنِي فُلَانٍ يَجِيءُ حَتَّى يَدْخُلَ الْمَدِينَةَ فَيَأْخُذُ الْغُلَامَ فَيَقْتُلُهُ فَإِذَا قَتَلَهُ بَعْثًا وَعُدْوَانًا وَظُلْمًا لَا يُمَهَّلُونَ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَوَقَّعِ الْفَرَجَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۳۴ روایت ۵ زراره گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: برای آن جوان پیش از آنکه قیام کند، غیبتی است، عرض کردم: چرا؟ فرمود: میترسد و با دست اشاره بشکم خود کرد (یعنی می ترسد شکمش را پاره کنند) سپس فرمود: ای زراره! اوست که چشم براهش باشند، و اوست که در ولادتش تردید شود: برخی گویند: پدرش بدون فرزند مرد، و برخی گویند: در شکم مادر بود (که پدرش وفات یافت و سپس هم بدینا آمد) و برخی گویند: دو سال پیش از وفات پدرش متولد شد و اوست که در انتظارش باشند ولی خدای عزوجل دوست دارد شیعه را بیازماید)) در زمان (غیبت) است ای زراره که اهل باطل شک می کنند، زراره گوید: من عرض کردم، قربانت، اگر من به آن زمان رسیدم چکار کنم؟ فرمود: ای زراره: اگر به آن زمان رسیدی، با این دعا از خدا بخواه:

((خدایا خودت را به من بشناسان ، زیرا اگر تو خودت را به من بشناسانی ، من رسالت را نشناسم (برای اینکه هر کس خدا را شناخت ، بر او لازم می داند، که از راه لطف بندگانش را هدایت کند و کسی که خدا را نشناخت ، فرستاده او را هم نمی شناسد) خدایا تو پیغمبرت را بمن بشناسان ، زیرا اگر تو پیغمبرت را بمن نشناسانی ، من حجت ترا نشناسم (برای اینکه امام جانشین پیغمبر و دست نشانده او به دستور خداست و مقام و ارزش جانشین مربوط بمقام و ارزش جانشین گذار است از این جهت شیعه می گوید: امام باید از لحاظ علم و عمل و اخلاق و عصمت مانند پیغمبر باشد) خدایا حجت خود را بمن بشناسان ، زیرا اگر تو حجت را بمن بشناسانی ، از طریق دینم گمراه میشوم . سپس فرمود: ای زراره ! بناچار جوانی در مدینه کشته می شود، عرض کردم : قربانت ، مگر لشکر سفیانی او را نمی کشند؟ فرمود: نه ، بلکه او را لشکر آل بنی فلان بکشند، آن لشکر می آید تا وارد مدینه می شود و آن جوان را می گیرد و می کشد، پس چون او را از روی سرکشی و جور و ستم بکشد، مهلتشان بسر آید، در آن هنگام امید فرج داشته باش انشاء الله (مقصود از این جوان گویا همان نفس زکیه است که در علائم ظهور روایت شده است) . ۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عَبْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ يَفْقَهُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ يَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرُونَهُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۳۶ روایت ۶ عبید بن زراره گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: مردم امام خود را نیابند (گمشده و ناپیدا دانند) امام در موسم حج حاضر شود و مردم را ببیند ولی آنها او را نبینند. ۷- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُنْذِرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ قَابُوسَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الشُّنْدِيِّ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ عَنِ تَعَلْبِيَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع فَوَجَدْتُهُ مُتَّفَكِّرًا يَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لِي أَرَاكَ مُتَّفَكِّرًا تَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ أَرْغَبُهُ مِنْكَ فِيهَا فَقَالَ لَا وَاللَّهِ مَا رَغَبْتُ فِيهَا وَلَا فِي الدُّنْيَا يَوْمًا قَطُّ وَ لَكِنِّي فَكَّرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا تَكُونُ لَهُ غِيْبَةٌ وَحَيْرَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَهْتَدِي فِيهَا آخِرُونَ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَكَمْ تَكُونُ الْحَيْرَةُ وَالْغِيْبَةُ قَالَ سِتَّةَ أَيَّامٍ أَوْ سِتَّةَ أَشْهُرٍ أَوْ سِتِّ سِنِينَ فَقُلْتُ وَإِنَّ هَذَا لَكَائِنٌ فَقَالَ نَعَمْ كَمَا أَنَّهُ مَخْلُوقٌ وَ أَنِّي لَكَ بِهَذَا الْأَمْرِ يَا أَصْبَغُ أَوْلَيْكَ خِيَارٌ هَذِهِ الْأُمَّةُ مَعَ خِيَارِ أَبْرَارِ هَذِهِ الْعِزَّةِ فَقُلْتُ ثُمَّ مَا يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ فَقَالَ ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ فَإِنَّ لَهُ يَدَاءَاتٍ وَإِرَادَاتٍ وَ غَايَاتٍ وَ نَهَايَاتٍ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۳۶ روایت ۷ اصبغ بن نباته گوید: خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمدم و دیدم آنحضرت متفکر است و زمین را خط میکشد، عرض کردم : ای امیرالمؤمنین ! چرا شما را متفکر می بینم و زمین خط میکشی ، مگر بآن (خلافت در روی زمین) رغبت کرده ای ؟ فرمود: نه ، بخدا، هرگز روزی نبوده که بخلافت یا بدینا رغبت کنم ، ولی فکر می کردم درباره مولودیکه فرزند یازدهم من است ، او همان مهدی است که زمین را از عدل و داد پر کند، چنانکه از جور و ستم پر شده باشد. برای او غیبت و سرگردانی است (هر زمانی در شهری بسر می برد) که مردمی در آن زمان گمراه گردند و دیگران هدایت شوند، عرض کردم : یا امیرالمؤمنین ، آن سرگردانی و غیبت تا چه اندازه است ؟ فرمود: شش روز یا شش ماه یا شش سال ، عرض کردم : این امر (غیبت و سرگردانی) شدنی است؟! فرمود: آری چنانکه خود او خلق شدنی است (غیبتش هم قطعی و مسلم است) ولی ای اصبغ تو کجا و این امر؟ آنها (که زمان غیبت را درک میکنند) نیکان این امت با نیکان این عترت (خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله) اند، عرض کردم : پس از آن چه میشود؟ فرمود: پس از آن هر چه خدا خواهد می شود، همانا خدا را، بداهات و اراده ها و غایات و پایانهاست .

شرح

قسمت اول

راجع بمدت غیبت که در این روایت بطور تردید بیان شده است ، علامه مجلسی (ره) میگوید: ممکن است مقصود این باشد که در مقدار غیبت امام بدا حاصل شده است ، چنانچه در آخر روایت می فرماید، فان لله بداءات و ممکن است بیان مقدار سرگردانی و عدم تعیین تکلیف باشد و استقرار غیبت پس از آن مدت باشد و از محدث استرآبادی (ره) نقل میکند که مراد این است که آحاد مدت غیبت شش است و ظهور آنحضرت در هفتمین است و کلمه ((نیکان این عترت)) اشاره بر جعت ائمه دیگر دارد و بداهای خدایتعالی مربوط بامتداد غیبت و زمان ظهور آنحضرت که بواسطه مصالح بزرگی که برخی از آنها بعدا ذکر میشود، از خلق پنهان شده است ، و اراده های او از لحاظ اظهار و پنهان داشتن از خلق و غیبت و ظهور آنحضرتست ، و غایات منافع و مصالحی است که در این امور است و نهایت از نظر پایان غیبت آنحضرتست از لحاظ آنچه از نظر بدا برای مردم ظاهر می شود. ۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَيْدِيرٍ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرْبُودَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّمَا نَحْنُ كَنُجُومِ السَّمَاءِ كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ حَتَّى إِذَا أَشْرُزْتُمْ بِأَصَابِعِكُمْ وَمَلْتُمْ بِأَعْنَاقِكُمْ عَيَّبَ اللَّهُ عَنْكُمْ نَجْمَكُمْ فَاسْتَيْتَوْتُمْ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَلَمْ يُعْرِفُوا مِنْ أَيِّ فَاذًا طَلَعَ نَجْمُكُمْ فَاحْمَدُوا رَبَّكُمْ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۳۷ روایت ۸ معروف بن خربوذ گوید امام باقر علیه السلام فرمود: ما ائمه مانند اختران آسمانیم که هرگاه اختری غروب کند، اختر دیگری طالع شود، (هرگاه امامی بمیرد، امامی دیگر جانشین شود) تا زمانیکه با انگشت اشاره کنید و گردن بسویش کج کنید (یعنی تقیه را ترک کنید و امر امامتش را شهرت دهید) خدا اخترش را از شما پنهان کند و فرزندان عبدالمطلب مساوی شوند و امام از غیر امام شناخته نشود، پس چون اختر شما طالع شد، (امامتان ظاهر شد) پروردگارتانرا سپاس گوید. ۹- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ لِلْقَائِمِ ع غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ قُلْتُ وَ لِمَ قَالَ إِنَّهُ يَخَافُ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ يَعْزِي الْقَتْلَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۳۷ روایت ۹ زراره گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: همانا برای حضرت قائم علیه السلام پیش از آنکه ظهور کند غیبتی است ، عرض کردم : برای چه ؟ فرمود: زیرا او میترسد و با دست اشاره به شکمش فرمود یعنی از کشته شدن می ترسد.

۱۰- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ بَلْعَكُمْ عَنْ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةٌ فَلَا تُنْكِرُوهَا اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۳۷ روایت ۱۰ محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: اگر خبر غیبت صاحب الامر بشما رسید منکر آن نشوید. ۱۱- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ حَلْفِ بْنِ عَبَّادِ الْأَنْمَاطِيِّ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ عِنْدَهُ فِي الْبَيْتِ أَنَسٌ فَظَنَنْتُ أَنَّهُ إِنَّمَا أَرَادَ بِذَلِكَ غَيْرِي فَقَالَ أَمَا وَاللَّهِ لَيُعَيِّنَنَّ عَنْكُمْ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ وَ لَيَحْمِلَنَّ هَذَا حَتَّى يُقَالَ مَاتَ هَلَكَ فِي أَيِّ وَادٍ سَلَكَ وَ لَتَكْفُونَ كَمَا تُكْفَى السَّفِينَةُ فِي أَمْوَاجِ الْبَحْرِ لَا يَنْجُو إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ وَ كَتَبَ الْإِيمَانَ فِي قَلْبِهِ وَ آيَدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ لَتَرْفَعَنَّ اثْنَا عَشْرَةَ رَايَةً مُشْتَبِهَةً لَا يُدْرَى أَيُّ مِنْ أَيِّ قَالَ فَكَيْتُ فَقَالَ مَا يُبْكِيكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كَيْفَ لَا أُبْكِي وَ أَنْتَ تَقُولُ اثْنَا عَشْرَةَ رَايَةً مُشْتَبِهَةً لَا يُدْرَى أَيُّ مِنْ أَيِّ قَالَ وَ فِي مَجْلِسِهِ كَوْهَةٌ تَدْخُلُ فِيهَا الشَّمْسُ فَقَالَ أَيْبِنَهُ هَذِهِ فَقُلْتُ نَعَمْ قَالَ أَمْرًا أَبْيَنُ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۳۷ روایت ۱۱ مفصل بن عمر گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم ، و در اتاق مردم دیگری هم نزدش بودند، که من گمان کردم روی سخنش با دیگری است ، امام فرمود، همانا بخدا که صاحب الامر از میان شما پنهان شود و گمنام گردد، تا آنجا که گویند، او مرد، هلاک شد، در کدام دره افتاد، و شما مانند کشتی گرفتار امواج دریا، متزلزل و واژگون شوید، و نجات نیابید جز کسی که خدا از او پیمان گرفته و ایمان را در دلش ثبت کرده و او را با روحی از جانب خود تقویت نموده ، و همانا دوازده پرچم مشتبه برافراشته گردد که هیچیک از دیگری شناخته نشود (حق از باطل مشخص نگردد) زراره گوید: من گریه کردم ، امام فرمود: چه تو را به گریه آورد، ای اباعبدالله؟! عرض کردم ، قربانت چگونه نگریم که شما می فرمائید: دوازده پرچم مشتبه است و هیچیک از دیگری شناخته نشود، زراره گوید: در مجلس آنحضرت سوراخی بود که از آنجا آفتاب میتابید، حضرت فرمود: این آفتاب آشکار است ؟ گفتم : آری ، فرمود: امر ما از این آفتاب روشتر است . ۱۲- الْحُسَيْنُ

بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْأَنْبَارِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبيدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ يَشْهَدُ فِي إِحْدَاهُمَا الْمَوَاسِمَ يَرَى النَّاسَ وَلَا يَرُونَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۳۸ روایت ۱۲ امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت قائم علیه السلام را دو غیبت است (غیبت صغری و غیبت کبری) در یکی از آن دو غیبت (کبری) در مواقع حج حاضر شود، و مردم را ببیند ولی مردم او را نبینند (اما در غیبت صغری، خواص اصحاب او را میدیدند و میشناختند).

۱۳- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ غَيْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّيِّعِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع مَنَّ يُوْتَقُ بِهِ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع تَكَلَّمَ بِهَذَا الْكَلَامِ وَ حَفِظَ عَنْهُ وَ خَطَبَ بِهِ عَلَى مَنبَرِ الْكُوفَةِ اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا بُدَّ لَكَ مِنْ حُجَّجٍ فِي أَرْضِكَ حُجَّجَهُ بَعْدَ حُجَّجِهِ عَلَى خَلْقِكَ يَهْدُونَهُمْ إِلَى دِينِكَ وَ يَعْلَمُونَهُمْ عِلْمَكَ كَيْلَمَا يَتَفَرَّقُ أَتْبَاعُ أَوْلِيَائِكَ ظَاهِرٍ غَيْرِ مُطَاعٍ أَوْ مُكْتَسَمٍ يَتَرَقَّبُ إِنْ غَابَ عَنِ النَّاسِ شَخْصِيَّتَهُمْ فِي حَالِ هُدْيَتِهِمْ فَلَمْ يَغِبْ عَنْهُمْ قَدِيمٌ مَبْتُوثٌ عِلْمِهِمْ وَ آدَابُهُمْ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ مُتَّبَتَةٌ فَهُمْ بِهَا عَامِلُونَ وَ يَقُولُ ع فِي هَذِهِ الْخُطْبَةِ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ فَيَمُنُّ هَذَا وَ لِهَذَا يَأْرُزُ الْعِلْمُ إِذَا لَمْ يُوجِدْ لَهُ حَمَلَةً يَحْفَظُونَهُ وَ يَرُؤُونَهُ كَمَا سَمِعُوهُ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَ يَضِدُّقُونَ عَلَيْهِمْ فِيهِ اللَّهُمَّ فَإِنَّي لَأَعْلَمُ أَنَّ الْعِلْمَ لَمَّا يَأْرُزُ كَلُّهُ وَ لَا يَنْقَطِعُ مَوَادُّهُ وَ إِنَّكَ لَا تُخْلِي أَرْضَكَ مِنْ حُجَّجٍ لَكَ عَلَى خَلْقِكَ ظَاهِرٍ لَيْسَ بِالْمُطَاعِ أَوْ خَائِفٍ مَعْمُورٍ كَيْلَمَا تَبْطُلُ حُجَّتُكَ وَ لَا يَضِلُّ أَوْلِيَاؤُكَ بَعِيدٍ إِذْ هَدَيْتَهُمْ بَلْ أَيْنَ هُمْ وَ كَمْ هُمْ أَوْلِيَاؤُكَ الْأَقْلُونَ عَدَدًا الْأَعْظُمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۳۸ روایت ۱۳ یکی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام که مورد اطمینانست گوید: این سخن را امیرالمؤمنین علیه السلام روی منبر مسجد کوفه فرموده و از او بیاد مانده است: بار خدایا! همانا ناچار حجت‌هایی از جانب تو روی زمینت لازمست، که یکی پس از دیگری برای (راهنمایی) خلقت بیایند و ایشانرا بدینت رهبری کنند و علم ترا بآنها بیاموزند، تا پیروان اولیاء تو پراکنده نشوند. آن حجت یا ظاهر است و فرمانروائی نمی کند (فرمانش نمی برند) و یا پنهانست و انتظارش را می کشند، اگر در حال صلح (متار که جنگ میان مسلمین و کفار) پیکر و شخص آن حجج از مردم نهان باشد، دانش دیرین و ثابت (منتشر) ایشان از مردم نهان نیست، و آدابشان در دلهای مؤمنین پابرجاست و طبق آن عمل کنند. و در جای دیگر از همین خطبه می فرماید: ولی این (عمل به آداب ایشان) در چه کسانست (یعنی چقدر عده آنها کم است) از اینجهت است که بساط علم برچیده شود، زمانیکه دانشمندانیکه دانش را نگهداری میکنند و آن را چنانکه از علما شنیده، روایت مینمایند و ایشان را در آن باره تصدیق می کنند یافت نشود. بار خدایا من میدانم که بساط علم برچیده نمی شود و مایه هایش از میان نمی رود و تو زمینت را از حجتی برای خلقت خالی نمیگذاری، چه آشکار و غیر مطاع یا ترسان و پنهان باشد، تا حجت تو باطل نشود و دوستانت بعد از آنکه هدایتشان کردی گمراه نگردند، ولی کجایند ایشان و چقدرند ایشان؟، آنها کمترین شماره و بالاترین مقام را نزد خدا دارند. (بحدث ۸۸۱ رجوع شود).

قسمت دوم

۱۴- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ مَعَاوِيَةَ الْبَجَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَضْيَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ قَالَ إِذَا غَابَ عَنْكُمْ إِمَامُكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۳۹ روایت ۱۴ موسی بن جعفر علیه السلام درباره قول خدای عزوجل: ((بگو بمن بگوئید اگر آب شما بزمین فرو رود کی برای شما آب روان می آورد (سوره ۳۰ آیه ۶۷)) فرمود: زمانی که امام شما غایب شود، کیست (غیر خدا) که برای شما امام تازه ای آورد؟ (امام غایب شما را ظاهر کند تا از علمش که چون چشمه صاف جاریست استفاده کنید). ۱۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنْ بَلَغَكُمْ عَنْ صَاحِبِكُمْ غَيْبَةً فَلَا تُنْكِرُوهَا أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۴۰ روایت ۱۵ محمد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السلام میفرمود: اگر

خبر غیبت صاحبان بشما رسید منکر آن نشوید. ۱۶- عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوَشَاءِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَا يُدَّ لِمُصَاحِبٍ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ عَيْبِهِ وَلَا بُدَّ لَهُ فِي عَيْبِهِ مِنْ عَزْلِهِ وَنَعْمَ الْمَنْزِلُ طَيْبُهُ وَمَا بِنَثَائِينَ مِنْ وَحْشَةٍ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۴۰ روایت ۱۶ بناچار صاحب الامر غیبت کند و بناچار در زمان غیبتش گوشه گیری کند، چه خوب منزلیست مدینه (گویا آنحضرت در ایام غیبت غالباً در مدینه و اطراف آن باشد) و در سی وحشتی نیست (یعنی آن حضرت همراه ۳۰ یا ۲۹ نفر از اصحاب و موالیان خود می باشد و این عده اگر چه گوشه گیرند ولی وحشت و ترسی ندارند). ۱۷- وَبِهِذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ كَيْفَ أَنْتَ إِذَا وَقَعَتِ الْبُطْشَةُ بَيْنَ الْمَسِيحِدَيْنِ فَيَأْرُزُ الْعِلْمُ كَمَا تَأْرُزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا وَ اخْتَلَفَتِ الشَّيْعَةُ وَ سَمَى بَعْضُهُمْ بَعْضًا كَذَائِبِينَ وَ تَفَلَّ بَعْضُهُمْ فِي وَجْهِ بَعْضٍ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا عِنْدَ ذَلِكَ مِنْ خَيْرٍ فَقَالَ لِي الْخَيْرُ كُلُّهُ عِنْدَ ذَلِكَ ثَلَاثًا أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۴۰ روایت ۱۷ ابان بن تغلب گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: چگونه باشی (عقیده تو چیست نسبت به) زمانی که حمله سختی میان دو مسجد واقع شود (اشاره بجنگ و پیش آمد مهمی دارد که میان مسجد کوفه و سلهه یا مکه و مدینه واقع میشود) و علم و دانش مانند ماریکه بسوراخ خود میرود، نوردیده شود، و میان شیعیان اختلاف افتد و یکدیگر را دروغگو خوانند و بصورت هم تف اندازند، عرض کردم: قربانت، در چنان وضعی خیری نیست، حضرت سه مرتبه فرمود: تمام خیر در آن وضع است (زیرا مردم امتحان میشوند و امام زمان علیه السلام ظهور میکند). ۱۸- وَبِهِذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ لِلْقَائِمِ عَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ إِنَّهُ يَخَافُ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ يَعْنِي الْقَتْلَ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۴۰ روایت ۱۸ امام صادق علیه السلام میفرمود: حضرت قائم پیش از آنکه قیام کند غایب شود، زیرا او می ترسد و با دست اشاره بشکمش فرمود یعنی از کشته شدن میترسد. ۱۹- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ مَجْرِبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ لِلْقَائِمِ عَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَ الْأُخْرَى طَوِيلَةٌ الْعَيْبَةُ الْأُولَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ مَوْلَاهِ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۴۰ روایت ۱۹ امام صادق علیه السلام فرمود: برای حضرت قائم علیه السلام دو غیبت است: یکی کوتاه و دیگری دراز، در غیبت اول جز شیعیان مخصوص از جای آن حضرت خبر ندارند، و در غیبت دیگر جز دوستان مخصوصش از جای او خبر ندارند (مقصود از دوستان مخصوص خادمان و اهل بیت آنحضرت و یا همان ۳۰ نفری است که در سه روایت پیش ذکر شد). ۲۰- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْكُوفِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لِمُصَاحِبٍ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا يَرْجِعُ مِنْهَا إِلَى أَهْلِهَا وَ الْأُخْرَى يُقَالُ هَلَاكَ فِي أَى وَادٍ سِلَاكَ قُلْتُ كَيْفَ نَضِيحٌ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ قَالَ إِذَا ادَّعَاهَا مَرِدَعٌ فَاسْأَلُوهُ عَنْ أَشْيَاءٍ يُجِيبُ فِيهَا مِثْلَهُ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۴۱ روایت ۲۰ مفصل بن عمر گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود برای صاحب الامر دو غیبت است، در نخستین آنها بسوی خانواده اش مراجعه می کند. و در دیگری مردم می گویند: هلاک شد و در کدام وادی افتاد: عرض کردم: اگر چنان شد. ما چه کنیم؟ فرمود: هرگاه کسی مدعی امامت شد، مسائلی از او پرسید که مثل امام جواب دهد (اگر پاسخ درست نگفت، او امام نیست). ۲۱- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ الْخَزَّازِ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ عُقَيْبَةَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَقُلْتُ لَهُ أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ لَا فَقُلْتُ فَوَلَدُكَ فَقَالَ لَا فَقُلْتُ فَوَلَدُكَ هُوَ قَالَ لَا فَقُلْتُ فَوَلَدُكَ هُوَ قَالَ لَا فَقُلْتُ مَنْ هُوَ قَالَ الَّذِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ كَمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صُ بُعِثَ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۴۱ روایت ۲۱ ابو حمزه گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم: صاحب الامر شماست؟ فرمود: نه، گفتم: پسر شماست؟ فرمود: نه، گفتم: پسر شماست؟ فرمود: نه، گفتم: پسر پسر پسر شماست؟ فرمود: نه، گفتم: پس او کیست؟ فرمود: همان کسی است که زمین را پر از عدالت کند، چنانکه پر از ستم و جور شده باشد، او در زمان پیدا نبودن امامان بیاید، چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان پیدا نبودن رسولان

مبعوث شد. ۲۲- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْبَغْدَادِيِّ عَنْ وَهْبِ بْنِ شاذَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الرَّبِيعِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ أُمِّ هَانِيٍّ قَالَتْ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ قَالَتْ فَقَالَ إِمَامٌ يَخْنُسُ سِنَهُ سِتِّينَ وَ مَائَتَيْنِ ثُمَّ يَطْهَرُ كَالشَّهَابِ يَتَوَقَّدُ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ فَإِنْ أَدْرَكَتْ زَمَانَهُ قَوَّتْ عَيْنُكَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۴۱ روایت ۲۲ ام هانی گوید: از حضرت ابا جعفر محمد بن علی علیهما السلام راجع بقول خدایتعالی ((سوگند به ستارگان غروب کننده ، همان سیارات نهران شونده (۱۵ و ۱۶ سوره ۸۱)) پرسیدم ، فرمود: آن امامی است که در سال ۲۶۰ غایب شود، سپس مانند شعله ای در شب تاریک فروزان شود، اگر زمان او را درک کنی چشمت روشن شود. ۲۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الرَّبِيعِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ أَسِيدِ بْنِ ثَعْلَبَةَ عَنْ أُمِّ هَانِيٍّ قَالَتْ لَقِيتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَ فَمَسَّأَلْتُهُ عَنْ هَيْدِهِ الْأَيَّةِ فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ قَالَ الْخُنَّسُ إِمَامٌ يَخْنُسُ فِي زَمَانِهِ عِنْدَ انْقِطَاعِ مِنْ عِلْمِهِ عِنْدَ النَّاسِ سِنَهُ سِتِّينَ وَ مَائَتَيْنِ ثُمَّ يَبْدُو كَالشَّهَابِ الْوَأَقْدِ فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ فَإِنْ أَدْرَكَتْ ذَلِكَ قَوَّتْ عَيْنُكَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۴۲ روایت ۲۳ ام هانی گوید: ابا جعفر محمد بن علی علیه السلام را ملاقات کردم و راجع بآیه ((۱۵ و ۱۶ سوره ۸۱)) از آنحضرت سؤال کردم ، فرمود: خنس (ستارگان غروب کننده) امامی است که در زمان خود هنگامیکه مردم از وجود او خبر ندارند (برخی از عملش از مردم گرفته شود) پنهان میشود، در سال ۲۶۰ سپس مانند شعله درخشان در شب تار ظاهر میشود، اگر آن زمانرا درک کنی چشمت روشن شود.

شرح

غیبت و ظهور امام زمان علیه السلام در این دو روایت تشبیه بغروب و طلوع ستاره شده است که در روز نهران و در شب آشکار میشود، میشود، و شب تار کنایه از فرا گرفتن ستم و جهالت است جهان بشریت را و سال ۲۶۰ سال وفات امام حسن عسگری و غیبت امام دوازدهم علیهما السلام است. ۲۴- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ عَ قَالَ إِذَا رُفِعَ عِلْمُكُمْ مِنْ بَيْنِ أَظْهَرِكُمْ فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ مِنْ تَحْتِ أَقْدَامِكُمْ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۴۲ روایت ۲۴ ابوالحسن سوم (امام هادی) علیه السلام فرمود: هرگاه پیشوای شما (دانش شما) از میان شما برداشته شود، از زیر پای خود منتظر فرج باشید.

شرح

این روایت سه گونه معنی میشود: ۱ هرگاه امام شما غایب شد، همیشه و در هر حال مثل اینکه چیزی را باسانی از زیر پای خود برمیگیرید. انتظار فرج داشته باشید، اگر چه فرج و ظهور امام نزد خدا دور باشد، ۲ هرگاه علوم و معارف دینی از میان شما برخیزد و جهان را جهالت و بی خبری فراگیرد بدانید که فرج نزدیکست ۳ هرگاه امام شما غایب شود سر بزیر اندازید و گوشه گیری و شکیبائی ورزید که شکیبائی کلید فرج و گشایش است. ۲۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ إِنِّي أَرُجُو أَنْ تَكُونَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ وَأَنْ يَسُوقَهُ اللَّهُ إِلَيْكَ بِغَيْرِ سَيْفٍ فَقَدْ بُوِيَ لَكَ وَ ضَرَبَتْ الدَّرَاهِمُ بِاسْمِكَ فَقَالَ مَا مِنَّا أَحَدٌ اخْتَلَفَتْ إِلَيْهِ الْكُتُبُ وَ أَشِيرَ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ وَ سُئِلَ عَنِ الْمَسَائِلِ وَ حَمِلَتْ إِلَيْهِ الْأَمْوَالُ إِلَّا اغْتِيلَ أَوْ مَاتَ عَلَيَّ فِرَاشِهِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ غُلَامًا مِنَّا خَفِيَ الْوِلَادَةَ وَ الْمَنْشَأَ غَيْرَ خَفِيٍّ فِي نَسَبِهِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۴۲ روایت ۲۵ ایوب بن نوح گوید به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم : من امیدوارم که شما صاحب الامر باشید، و خدا امر امامت را بدون شمشیر و خونریزی به شما رساند، زیرا برای شما (بولایت عهدی مأمون) بیعت گرفته شده و بنام شما سکه زده اند، حضرت فرمود: هیچ کس از ما خاندان نیست که مکاتبات داشته باشد و با انگشت بسویش اشاره کنند و از مسئله بپرسند و اموال برایش برند، جز اینکه یا ترور شود و یا در بستر خود بمیرد (یا با شمشیر کشته شود و یا با زهر) تا زمانی که برای این امر (امامت) کودکی را از ما خاندان مبعوث کند و

ولادت و وطن او نهانست ولی نسبت و دودمانش نهان نیست . ۲۶- الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَغَيْرُهُ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ غَامِرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ هَلَالِ الْكِنْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّ شَيْعَتَكَ بِالْعِرَاقِ كَثِيرَةٌ وَاللَّهُ مَا فِي أَهْلِ بَيْتِكَ مِثْلَكَ فَكَيْفَ لَا تَخْرُجَ قَالَ فَقَالَ يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَطَاءٍ قَدْ أَخَذَتْ تَفْرُشُ أُذُنِكَ لِلنُّوْكَىٰ إِيَّيَّ وَاللَّهُ مَا أَنَا بِصَاحِبِكُمْ قَالَ قُلْتُ لَهُ فَمَنْ صَاحِبُنَا قَالَ انظُرُوا مَنْ عَمِيَ عَلَى النَّاسِ وَلِدَاتُهُ فَذَآكَ صَاحِبُكُمْ إِنَّهُ لَيْسَ مِنَّا أَحَدٌ يُشَارُ إِلَيْهِ بِالْأَصْبَحِ وَيُمْضَعُ بِاللَّسَنِ إِلَّا مَاتَ غَيْظًا أَوْ رَغَمًا أَنْفَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۴۳ روایت ۲۶ عبدالله بن عطا گوید: بامام باقر علیه السلام عرض کردم: شیعیان شما در عراق بسیارند و بخدا مانند شما در خاندانت کسی نیست، پس چرا خروج نمی کنی؟ فرمود: ای عبدالله بن عطا! تو گوشه‌ای را برای بیخردان می گستری (هر سخنی را از هر نادانی باور میکنی) بخدا من صاحب شما نیستم، گوید عرض کردم: پس صاحب ما کیست؟ فرمود: بنگرید هر که ولادتش از مردم نهان گشت او صاحب شماست، همانا کسی از ما خاندان نیست که انگشت نما شود و میان دهان مردم افتد (مشهور و معروف گردد)، جز اینکه مرگش یا از خون دل خوردن و یا از بینش ب خاک مالیده شدن باشد. ۲۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يَقُومُ الْقَائِمُ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ عَهْدٌ وَ لَا عَقْدٌ وَ لَا بَيْعَةٌ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۴۳ روایت ۲۷ امام صادق علیه السلام فرمود: قائم ما قیام می کند و در گردن او برای هیچکس پیمان و قرارداد و بیعتی نیست . ۲۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْعَطَّارِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مَنْصُورٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ إِذَا أَصِيبَتْ وَأَمْسَيْتَ لَا أَرَىٰ إِمَامًا أَتَمُّ بِهٖ مَا أَضِيغُ قَالَ فَأَجِبْ مَنْ كُنْتَ تُحِبُّ وَ أَتَبِعْ مَنْ كُنْتَ تُبْغِضُ حَتَّىٰ يُظْهِرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۴۳ روایت ۲۸ منصور از مردی نقل می کند و بامام صادق علیه السلام عرض کرد: هرگاه روز را صبح و شام کنم و امامی را که از او پیروی کنم نبینم چکنم؟ فرمود: آنکه را باید دوست داشته باشی دوست بدار و آنکه را باید دشمن بداری دشمن بدار (تولی و تبری را از دست مده) تا خدای عزوجل او را ظاهر کند. ۲۹- الْحَسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هَلَالِ قَالَ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عِيسَىٰ عَنِ خَالَتِ بْنِ نَجِيحٍ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعِينٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا بُدَّ لِلْغُلَامِ مِنْ غَيْبَةٍ قُلْتُ وَ لِمَ قَالَ يَخَافُ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَىٰ بَطْنِهِ وَ هُوَ الْمُنْتَظَرُ وَ هُوَ الَّذِي يَشْكُ النَّاسُ فِي وَلَادَتِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ حَمْلٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ مَاتَ أَبُوهُ وَ لَمْ يُخْلَفْ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ وُلِدَ قَبْلَ مَوْتِ أَبِيهِ بِسِتِّينَ قَالَ زُرَّارَةُ فَقُلْتُ وَ مَا تَأْمُرُنِي لَوْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ الزَّمَانَ قَالَ ادْعُ اللَّهَ بِهَذَا الدُّعَاءِ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَبِيَّكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَبِيَّكَ لَمْ أَعْرِفْهُ قَطُّ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي قَالَ أَحْمَدُ بْنُ الْهَلَالِ سَمِعْتُ هَذَا الْحَدِيثَ مُنْذُ سِتِّ وَ خَمْسِينَ سَنَةً أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۴۴ روایت ۲۹ زراره بن اعین گوید، امام صادق علیه السلام فرمود: آن جوان ناچار غیبت می کند عرض کردم: چرا؟ فرمود: میترسد و با دست اشاره بشکمش کرد (یعنی می ترسد او را بکشند) و اوست که چشم براهش باشند و او است که مردم در ولادتش تردید می کنند. برخی گویند در شکم مادرش بود (که پدرش مرد) بعضی گویند: پدرش مرد و فرزندی نداشت و بعضی گویند: دو سال پیش از وفات پدرش متولد شد. زراره گوید: من عرض کردم: چه دستور می فرمائی اگر من به آن زمان رسیدم، فرمود: خدا را با این دعا بخوان: خدایا خودت را به من بشناسان، زیرا اگر تو خودت را به من نشناسانی، من ترا نخواهم شناخت، خدایا پیغمبرت را به من بشناسان، زیرا اگر تو پیغمبرت را به من نشناسانی من هرگز او را نشناسم. خدایا تو حجت را به من بشناسان، زیرا اگر تو حجت را به من نشناسانی از طریق دینم گمراه می شوم احمد بن هلال (که با دو واسطه از زراره نقل می کند) گوید، من این حدیث را ۵۶ سال پیش شنیده ام.

شرح

مقصود احمد بن هلال این است که من این حدیث را پنجاه سال پیش از ولادت امام عصر علیه السلام شنیده ام پس احتمال جعل و دروغ در آن راه ندارد و نیز اخبار مربوط به غیبت آنحضرت و اوصاف و شمائلش پیش از ولادت آنحضرت در زمان پدر و جدش

و بلکه از زمان پیغمبر اکرم و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما شیوع داشته و طبق آن بوقوع پیوسته است، شیوع این اخبار به حدی بوده که طایفه کیسانیه گفتند: ابن الحنیفه همان امام زمان است که غایب شده است و طایفه ناووسیه و مطوره نسبت بامام صادق و امام کاظم علیهما السلام این عقیده را ابداع کردند. و محدثین شیعه اخبار مربوط بامام زمان علیه السلام از پیغمبر اکرم و ائمه هدی به ترتیب نقل کرده و در کتب خود آورده اند. یکی از محدثین موثق شیعه حسن بن محبوب زراد است که کتاب مشهور و معروف مشیخه را بیش از صد سال جلوتر از غیبت نوشته است و اخبار او پس از سالها بدون اختلاف بوقوع پیوسته است و نیز از غیبت صغری و کبری خبر داده و چنانکه خبر داده اتفاق افتاده است (بصفحه ۲۵۰ ۲۵۱ مرآت العقول مراجعه شود). ۳۰- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِذَا نَقَرْنَا فِي النَّاقُورِ قَالِ إِنَّ مِنَّا إِمَامًا مُظْفَرًا مُسْتَرًّا فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرَهُ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَكَّتْ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً فَظَهَرَ فَقَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى

اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۴۵ روایت ۳۰ مفصل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام درباره قول خدای عزوجل ((زمانیکه در صور دمیده شود ۸ سوره ۷۴)) فرمود: همانا امام پیروز و پنهان از ما خاندان است و چون خدای عز ذکره اراده کند که امر او را ظاهر سازد، در دلش نکته ای گذارد، سپس ظاهر شود و به امر خدای تبارک و تعالی قیام کند.

شرح

آیه شریفه راجع به دمیدن در صور پیش از قیامت است که در این روایت الهام امر ظهور را در دل امام عصر علیه السلام به آن تشبیه و تاءویل فرموده است. ۳۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَرَجِ قَالَ كَتَبَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ نَحَانَا عَنْ جَوَارِهِمْ

اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۴۵ روایت ۳۱ محمد بن فرج گوید: امام باقر علیه السلام به من نوشت: زمانیکه خدای تبارک و تعالی بر خلقش خشم کند، ما را از مجاورت آنها دور کند. (پس غیبت امام علیه السلام زمان دلیل خشم خداست و بندگانش).

باب (آنچه ادعای امامت راستگو را از دروغگو معلوم میکند)

بَابُ مَا يُفْضَلُ بِهِ بَيْنَ دَعْوَى الْمُحِقِّ وَالْمُبْطِلِ فِي أَمْرِ الْإِمَامَةِ : شرح

قسمت اول

در این باب مرحوم کلینی قده روایاتی را ذکر می کند که شامل امتیازات و خصائص امام علیه السلام است و از غیر امام ساخته نیست، قسمتی از این روایات مربوط به معجزه و خرق عادت است که متکلمین شیعه راجع به این موضوع کتابها نوشته و فرق معجزه را با سحر و شعبده و راه استدلال به آن را برای اثبات نبوت و امامت توضیح داده اند، برخی دیگر مشتمل بر جواب مسائل علمی و مطالب غامض و مشکلی است که حل آنها و پاسخ دادن درست و صحیحش از عهده افراد معمولی خارج است، زیرا آن علوم به کلی در مکتبهای بشری تدریس نمی شود و شخص امام و پیغمبر هم برای فرا گرفتن آنها نزد هیچ استادی زانو نزده و تعلم نکرده است، و علم و دانش او تنها از سرچشمه لدنی و افاضات الهامی منشعب گشته است. ما این موضوع را در جلد اول ص ۳۰۳۳۰۰ توضیح بیشتری داد. برخی دیگر از این روایات متضمن پیشگوئیهها و علوم غیبی است که حدس و نظر افراد بشر هر چند تیز و دوربین باشد بآن نمیرسد و از طرفی هم بسر حد علوم غیبی که مختص خدای تعالی است نمیرسد. این موضوع را هم ما ذیل حدیث ۶۵۹ و ۶۶۸ جلد اول تا حدی تشریح کردیم. ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ سَلَامِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَيْهَلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ

أَسْبَاطٍ عَنْ سَلَامِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَقَدْ سَمِعْتُهُ مِنْهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ بَعَثَ طَلْحَةُ وَالزُّبَيْرُ رَجُلًا مِنْ عَبْدِ الْقَيْسِ يُقَالُ لَهُ خِدَاشٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَ وَ قَالَ لَهُ إِنَّا نَبْعُثُكَ إِلَى رَجُلٍ طَالَ مَا كُنَّا نَعْرِفُهُ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ بِالسُّحْرِ وَ الْكِهَانَةِ وَ أَنْتَ أَوْثَقُ مَنْ بِحَضْرَتِنَا مِنْ أَنْفُسِنَا مِنْ أَنْ تَفْتِنَ مِنْ ذَلِكَ وَ أَنْ تُحَاجَّهُ لَنَا حَتَّى تَقْفَهُ عَلَى أَمْرٍ مَعْلُومٍ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ أَعْظَمُ النَّاسِ دَعْوَى فَلَا يَكْسِرَنَّكَ ذَلِكَ عَنْهُ وَ مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي يَخْدَعُ النَّاسَ بِهَا الطَّعَامُ وَ الشَّرَابُ وَ العَسَلُ وَ الدُّهْنُ وَ أَنْ يَخَالِيَ الرَّجُلَ فَلَا تَأْكُلْ لَهُ طَعَامًا وَ لَا تَشْرَبْ لَهُ شَرَابًا وَ لَا تَمَسَّ لَهُ عَسَلًا وَ لَا دُهْنًا وَ لَا تَخُلْ مَعَهُ وَ اخْذِرْ هَذَا كُلَّهُ مِنْهُ وَ انْطَلِقْ عَلَى بَرَكَهٍ اللَّهِ فَإِذَا رَأَيْتَهُ فَاقْرَأْ آيَةَ السُّحْرَةِ وَ تَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْ كَيْدِهِ وَ كَيْدِ الشَّيْطَانِ فَإِذَا جَلَسْتَ إِلَيْهِ فَلَا تُمَكِّنْهُ مِنْ بَصِيرَتِكَ كُلِّهِ وَ لَا تَسْتَأْنِسْ بِهِ ثُمَّ قُلْ لَهُ إِنَّ أَحْوَجَكَ فِي الدِّينِ وَ ابْنِي عَمِّكَ فِي الْقَرَابَةِ يُنَاشِدَانِكَ الْقَطِيعَةَ وَ يَقُولَانِ لَكَ أَمَا تَعْلَمُ أَنَّا تَرَكْنَا النَّاسَ لَكَ وَ خَالَفْنَا عَشَائِرَنَا فِيكَ مُنْذُ قَبِضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مُحَمَّدًا صَ فَلَمَّا نَلْتِ أذُنِي مَنَالٍ ضَمِغْتَ حُزْمَتَنَا وَ قَطَعْتَ رَجَاءَنَا ثُمَّ قَدْ رَأَيْتَ أَفْعَالَنَا فِيكَ وَ قُدْرَتَنَا عَلَى النَّاسِ عِنْدَكَ وَ سِعَةَ الْبِلَادِ دُونَكَ وَ أَنْ مَنْ كَانَ يَصْرِفُكَ عَنَّا وَ عَنِ صَلَاتِنَا كَانَ أَقَلَّ لَكَ نَفْعًا وَ أَضْعَفَ عِنْدَكَ دَفْعًا مِنَّا وَ قَدْ وَضَحَ الصُّبْحُ لِدُنَى عَيْنَيْنِ وَ قَدْ بَلَّغْنَا عَنْكَ انْتِهَاكَ لَنَا وَ دُعَاءَ عَلَيْنَا فَمَا الَّذِي يَحْمِلُكَ عَلَى ذَلِكَ فَقَدْ كُنَّا نَرَى أَنَّكَ أَشْجَعُ فُزَّانِ الْعَرَبِ أَ تَتَّخِذُ اللَّعْنَ لَنَا دِينًا وَ تَرَى أَنَّ ذَلِكَ يَكْسِرُنَا عَنْكَ فَلَمَّا أَتَى خِدَاشٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ صَبَّحَ مَا أَمْرَاهُ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ عَلِيٌّ عَ وَ هُوَ يَتَاجَى نَفْسَهُ ضَحِكَ وَ قَالَ هَاهُنَا يَا أَخَا عَبْدِ قَيْسٍ وَ أَشَارَ لَهُ إِلَى مَجْلِسٍ قَرِيبٍ مِنْهُ فَقَالَ مَا أَوْسَعَ الْمَكَانَ أُرِيدُ أَنْ أُوَدِّيَ إِلَيْكَ رَسُولًا قَالَ بَلْ تَطْعَمُ وَ تَشْرَبُ وَ تَحُلُّ ثِيَابَكَ وَ تَدَهِّنُ ثُمَّ تُؤَدِّي رَسُولَتَكَ قُمْ يَا قَبْتَرُ فَأَنْزِلْهُ قَالَ مَا بِي إِلَى شَيْءٍ مِمَّا ذَكَرْتَ حَاجِيَةٌ قَالَ فَاحْلُو بِكَ قَالَ كُلُّ سِرِّ لِي عَلَانِيَةٌ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ الَّذِي هُوَ أَقْرَبُ إِلَيْكَ مِنْ نَفْسِكَ الْحَائِلِ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ قَلْبِكَ الَّذِي يَعْلَمُ حَاقِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ أَ تَقْدَمُ إِلَيْكَ الزُّبَيْرُ بِمَا عَرَضْتُ عَلَيْكَ قَالَ اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ لَوْ كُنْتُمْ بَعِيدَ مَا سَأَلْتِيكَ مَا إِزْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَانْشُدْكَ اللَّهُ هَلْ عَلِمْتَكَ كَلَامًا تَقُولُهُ إِذَا أَتَيْتَنِي قَالَ اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ عَلِيٌّ عَ آيَةَ السُّحْرَةِ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَاقْرَأْهَا فَقَرَأَهَا وَ جَعَلَ عَلِيٌّ عَ يُكْرِرُهَا وَ يُرَدِّدُهَا وَ يَفْتَحُ عَلَيْهِ إِذَا أَحْطَأَ حَتَّى إِذَا قَرَأَهَا سَبْعِينَ مَرَّةً قَالَ الرَّجُلُ مَا يَرَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ أَمْرُهُ بِتَرَدُّدِهَا سَبْعِينَ مَرَّةً ثُمَّ قَالَ لَهُ أَ تَجِدُ قَلْبَكَ اطمأنَّ قَالَ إِي وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ قَالَ فَمَا قَالَا لَكَ فَاحْبِرْهُ فَقَالَ قُلْ لَهُمَا كَفَى بِمَنْطِقِكُمَا حُجَّةً عَلَيْكُمَا وَ لَكِنَّ اللَّهَ لَمَّا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ زَعَمْتُمَا أَنَّكُمَا أَخْوَايَ فِي الدِّينِ وَ ابْنِيَا عَمِّي فِي النَّسَبِ فَأَمَّا النَّسَبُ فَلَا أَنْكَرُهُ وَ إِنْ كَانَ النَّسَبُ مَقْطُوعًا إِلَّا مَا وَصَلَهُ اللَّهُ بِالْإِسْلَامِ وَ أَمَّا قَوْلُكُمَا إِنَّكُمَا أَخْوَايَ فِي الدِّينِ فَإِنْ كُنْتُمَا صَادِقَيْنِ فَقَدْ فَارَقْتُمَا كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عَصَيْتُمَا أَمْرَهُ بِأَفْعَالِكُمَا فِي أَخِيكُمَا فِي الدِّينِ وَ إِلَّا فَقَدْ كَذَبْتُمَا وَ افْتَرَيْتُمَا بِأَدْعَائِكُمَا أَنَّكُمَا أَخْوَايَ فِي الدِّينِ وَ أَمَّا مُفَارَقَتِكُمَا النَّاسَ مُنْذُ قَبِضَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَ فَإِنْ كُنْتُمَا فَارَقْتُمَاهُمْ بِحَقٍّ فَقَدْ نَقَضْتُمَا ذَلِكَ الْحَقَّ بِفِرَاقِكُمَا إِيَّايَ أَحِيرًا وَ إِنْ فَارَقْتُمَاهُمْ بِبَاطِلٍ فَقَدْ وَقَعَ إِثْمٌ ذَلِكَ الْبَاطِلُ عَلَيْكُمَا مَعَ الْحَدِيثِ الَّذِي أَحَدْتُمَا مَعَ أَنَّ صِفَتِكُمَا بِمُفَارَقَتِكُمَا النَّاسَ لَمْ تَكُنْ إِلَّا لِيَطْمَعِ الدُّنْيَا زَعَمْتُمَا وَ ذَلِكَ قَوْلُكُمَا فَقَطَعْتَ رَجَاءَنَا لَا تَعْيَابَانَ بِحَمْدِ اللَّهِ مِنْ دِينِي شَيْئًا وَ أَمَّا الَّذِي صَرَفْتُمَا عَنْ صَلَاتِكُمَا فَالَّذِي صَرَفْتُمَا عَنِ الْحَقِّ وَ حَمَلْتُمَا عَلَى خَلْعِهِ مِنْ رِقَابِكُمَا كَمَا يَخْلَعُ الْحُرُونَ لِحَامَهُ وَ هُوَ اللَّهُ رَبِّي لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا فَلَا تَقُولُوا أَقَلَّ نَفْعًا وَ أَضْعَفَ دَفْعًا فَتَسْتَحِقُّوا اسْمَ الشُّرُوكِ مَعَ النَّفَاقِ وَ أَمَّا قَوْلُكُمَا إِنِّي أَشْجَعُ فُزَّانِ الْعَرَبِ وَ هَرُبْتُكُمْ مِنْ لَغْنِي وَ دُعَائِي فَإِنَّ لِكُلِّ مَوْقِفٍ عَمَلًا إِذَا اخْتَلَفَتِ الْأَسْبَابُ وَ مَا جِئْتُ لُبُودِ الْخَيْلِ وَ مَلَأَ سِحْرَاكُمَا أَجْوَاكُمَا فَتَمَّ يَكْفِينِي اللَّهُ بِكَمَالِ الْقَلْبِ وَ أَمَّا إِذَا أَبَيْتُمَا بِأَنِّي أَدْعُو اللَّهَ فَلَا تُجْزَعَا مِنْ أَنْ يَدْعُو عَلَيْكُمَا رَجُلٌ سَاحِرٌ مِنْ قَوْمِ سَحْرِهِ زَعَمْتُمَا اللَّهُمَّ أَفْعَصِ الزُّبَيْرُ بَشْرٌ فَتَلَّهُ وَ اسْفِكْ دَمَهُ عَلَى ضَلَالِهِ وَ عَرِّفْ طَلْحَةَ الْمَدْلَةَ وَ ادْخِرْ لَهُمَا فِي الْأَحْرَةِ شَرًّا مِنْ ذَلِكَ إِنْ كَانَا ظَلَمَانِي وَ افْتَرِيَا عَلَيَّ وَ كُنْتُمَا شَهَادَتَهُمَا وَ عَصِيَاكَ وَ عَصِيَا رَسُولِكَ فِي قُلِّ آمِينَ قَالَ خِدَاشٌ آمِينَ ثُمَّ قَالَ خِدَاشٌ لِنَفْسِهِ وَ اللَّهُ مَا رَأَيْتُ لِحِيَّةً قَطُّ أَبْيَنَ خَطَأً مِنْكَ حَامِلٌ حُجَّةً يَنْقُضُ بَعْضُهَا بَعْضًا لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهَا مَسَاكًا أَنَا أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْهُمَا قَالَ عَلِيٌّ عَ ارْجِعْ إِلَيْهِمَا وَ اعْلَمْهُمَا مَا قُلْتُ قَالَ لَا وَ اللَّهُ حَتَّى تَسْأَلَ اللَّهَ أَنْ يَرُدَّنِي إِلَيْكَ عَاجِلًا وَ أَنْ يُوقِفَنِي لِرِضَاةِ فِيكَ فَفَعَلَ فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ انْصَرَفَ وَ قِيلَ مَعَهُ يَوْمَ الْجَمَلِ رَحِمَهُ اللَّهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۴۵ روایت ۱ امام صادق علیه السلام فرمود: طلحه و زبیر مردی از طایفه عبدالقیس را که خدش (در وزن کتاب) نام داشت خدمت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرستادند و به او گفتند: ما ترا بسوی مردی می فرستیم که خود او و خاندانش را از دیر زمان به جادوگری و غیب گوئی می شناسیم و در میان اطرافیان ما، تو از خود ما

هم بیشتر مورد اعتمادی که آن را از او نپذیری و با او مخاصمه کنی تا حقیقت امر بر تو معلوم گردد (تا حق را به او بفهمانی) و بدان که ادعای او از همه مردم بیشتر است مبادا ادعای او به تو شکستی وارد کند. و از جمله راههاییکه مردم را با آن گول می زند، آوردن خوردنی و نوشیدنی و غسل و روغن و خلوت کردن با مردم است، پس طعامش را نخور و شرابش را میاشام و به غسل و روغنش دست زن و با او در خلوت منشین، از همه اینها بر حذر باش و به یاری خدا حرکت کن و چون چشمت به او افتاد آیه سخره (۵۴ سوره ۷) را بخوان و از نیرنگ او و نیرنگ شیطان به خدا پناه بر، و چون حضورش نشستی، تمام نگاهت را به او متوجه کن و با او انس مگیر. آنگاه به او بگو: همانا دو برادر دینی و دو پسر عمومی نسبت ترا سوگند می دهند که قطع رحم نکنی (ترا به قطع رحم سوگند می دهند) و به تو می گویند: مگر تو نمی دانی که ما از روزیکه خدا محمد صلی الله علیه و آله را قبض روح کرد، به خاطر تو مردم را رها کردیم و با فامیل خود مخالفت نمودیم (یعنی به خاطر تو با آن سه خلیفه بیعت نکردیم) اکنون که تو به کمترین مقامی رسیدی، احترام ما را تباه کردی و امید ما را بریدی، سپس با وجود دوری ما از تو و وسعت شهرهای نزد تو، کردار و قدرت ما را نسبت به خود مشاهده کردی. کسیکه ترا از ما و پیوند ما با ما منصرف می کند سودش برای تو از ما کمتر و دفاعش از تو نسبت به دفاع ما سست تر است (ما برای تو از عمار و مانند او مفیدتریم) صبح روشن برای صاحب دو چشم بینا آشکار شده است (مطلب مانند آفتاب روشن است) به ما خبر رسیده که تو هتک احترام ما کرده و ما را نفرین کرده ای، چه ترا بر این وا داشت؟ ما ترا شجاعترین پهلوانان عرب می دانستیم (و نفرین کار مردم ترسو است) تو نفرین بر ما را کیش و عادت خود قرار داده ئی و گمان می کنی این کارها را در برابر تو شکست می دهد. چون خداهش نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد، آنچه دستورش داده بودند به کار بست، چون علی علیه السلام او را دید که با خود سخنی آهسته می گوید، (آیه سخره را می خواند) او را خنده گرفت و فرمود: بیا اینجا ای برادر عبدقیس! و اشاره به مکانی نزدیک خود کرد. خداهش گفت: جا وسیع است (همین جا می نشینم) می خواهم پیغامی به شما برسانم. علی علیه السلام فرمود: چیزی بخورید و بیاشامید و لباسها را بکنید و روغنی بمالید، سپس پیغام خود را برسانید، قنبر! برخیز و او را منزل بده. خداهش گفت: مرا به آنچه گفتم نیازی نیست. علی علیه السلام فرمود: می خواهی با تو در خلوت رویم؟ (تا اگر سخنی محرمانه داری خجالت نکشی). خداهش گفت: هر رازی نزد من آشکار است (سخن محرمانه ئی ندارم): علی علیه السلام فرمود: ترا سوگند می دهم به آن خدائیکه از خودت به تو نزدیک تر است و میان تو و دلت حائل می شود، همان خدائیکه خیانت چشمها و راز سینه ها را می داند: آیا زیر آنچه را من به تو پیشنهاد کردم (از خوردن و آشامیدن و روغن مالیدن و خلوت) به تو سفارش نکردم؟.

قسمت دوم

خداهش گفت: بار خدایا، آری، چنین است. علی علیه السلام فرمود: اگر بعد از آنچه از تو خواستم (و ترا به آن خدای عالم سوگند دادم) کتمان می کردی چشم بر هم نمی گذاشتی (هلا-ک می شدی) ترا به خدا سوگند می دهم آیا او به تو سخنی آموخت که چون نزد من آمدی آن را بخوانی؟ خداهش گفت: به خدا آری، علی علیه السلام فرمود آیه سخره بود؟ خداهش آری. علی علیه السلام، آن را بخوان سپس او خواند و علی علیه السلام تکرار و تقریرش می کرد و هر جا غلط می خواند: تصحیحش می فرمود تا هفتاد بار آن را خواند. خداهش (با خود) گفت: شگفتا: چرا امیرالمؤمنین دستور می دهد این آیه هفتاد بار تکرار شود؟ علی علیه السلام احساس می کنی که دلت مطمئن شد؟ خداهش آری به خدائی که جانم به دست اوست (پس هفتاد بار خواندن آیه سخره موجب رفع شیاطین جن و انس و اطمینان دل بر اسلام و ایمان می گردد) علی علیه السلام آن دو نفر به تو چه گفتند؟ خداهش گزارش خبر را نقل کرد. علی علیه السلام به آنها بگو: سخن خود شما برای استدلال علیه شما کافیست، ولی خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی کند. شما گمان می کنید که برادر دینی و پسر عمومی نسبی من هستید، نسب را منکر نیستیم (زیرا مره جد اعلای هر

سه نفر ماست) اگر چه غیرنسبی را که خدا بوسیله اسلام پیوست داد قطع شده است (و نسبت شما با من از زمان جاهلیت می پیوندد) و اما اینکه گفتید: برادر دینی من هستید، اگر راست گوئید، شما با کارهاییکه نسبت به برادر دینی خود کردید، با کتاب خدای عزوجل مخالفت نموده و نافرمانیش کردید و اگر راستگو نیستید، با ادعای برادر دینی من بودن افترائی بسته و دروغی گفته اید. و اما مخالفت شما با مردم از روزی که خدا محمد صلی الله علیه و آله را قبض روح نمود، اگر از روی حق با مردم مخالفت کردید (و با من بیعت نمودید) سپس با مخالفت با من آن حق را شکستید و باطل کردید و اگر از روی باطل با مردم مخالفت کردید، گناه آن باطل با گناه کار تازه ئی که کردید (و با من هم مخالفت ورزیدید) بگردن شماست، علاوه بر اینکه بیعت شما با من در مخالفت با مردم (اینکه خود را مخالف مردم وصف کردید) جز برای طمع دنیا نبوده است، شما می گوئید: من امیدتان را قطع کردم و چنین عقیده دارید، خدا را شکر که عیب دینی بر من نگرفتید. و اما آنچه مرا از پیوند شما باز داشت همان (سوء عقیده و خبث باطنی شما) است که شما را از حق برگردانید و وادار کرد که طوق بیعت را از گردن خود بیفکنید چنانکه چارپای سرکش افسار خود را پاره می کند، تنها خداست پروردگار من که چیزی را با او انباز نسازم، شما نگوئید او سودش کمتر و دفاعش سست تر است که سزاوار نام شرک و نفاق می گردید. و اما اینکه گفتند: من شجاعترین پهلوانان عربم و شما از لعنت و نفرینم گریزانید، بدانید که هر مقامی مناسب کاری است، آنگاه که نیزه ها از هر سو به جنبش آید و یالهای اسبان پریشان شود، و ششهای شما (از ترس) و درونتان باد کند، آنجاست که خدا مرا با دلی قوی کارگزاری کند، و اما اگر همین را ناخوش دارید که من شما را نفرین کرده ام، نباید بیتابی کنید از اینکه به عقیده شما مردی جادوگر و از طایفه جادوگران بر شما نفرین کند. بار خدایا! اگر طلحه و زبیر به من ستم کرده اند و افترا بسته اند (و نسبت جادوگری و قتل عثمان به من داده اند) و شهادت خود را (نسبت به آنچه از پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره من شنیدند) کتمان کردند و نسبت به من از تو و پیغمبرت نافرمانی کردند، زبیر را به بدترین وضعی بکش و خونش را در گمراهیش بریز و طلحه را خوار گردان و در آخرت بدتر از این را برای آنها ذخیره کن، آمین بگو. خدایا گفت: آمین (خدایا مستجاب کن) سپس خدایا با خود می گفت: به خدا من هرگز صاحب ریشی ندیدم که خطایش از تو (خودش) روشتر باشد، حامل پیام و دلیلی باشد که بعضی بعض دیگرش را نقض کند و خدا جای درستی برای آن نگذاشته باشد، من به سوی خدا می گرایم و از آن دو نفر بیزارم. علی علیه السلام فرمود: نزد آنها باز گرد و گفتار مرا به آنها برسان، خدایا گفت: نه به خدا سوگند، نخواهم رفت، جز اینکه از خدا بخواهی که مرا هر چه زودتر به سوی شما برگرداند و مرا به رضایت خود نسبت به شما موفق دارد، آن حضرت دعا کرد. دیری نگذشت که خدایا بر گشت و در جنگ جمل در رکاب آن حضرت کشته شد، خدایش رحمت کند (و هم چنین نفرین آن حضرت درباره آن دو نفر مستجاب شد، زیرا زبیر در آغاز جنگ از معرکه بیرون رفت، مردی تمیمی خود را به او رسانید و مقتولش ساخت و طلحه هم در همان آغاز جنگ کشته شد.) ۲- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانٍ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ نَصْرِ بْنِ مُرَاحِمٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ جَرَّاحِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَافِعِ بْنِ سَلَمَةَ قَالَ كُنْتُ مَعَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَوْمَ النَّهْرَوَانَ فَبَيْنَا عَلِيٌّ عَ جَالِسٌ إِذْ جَاءَ فَارِسٌ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَلِيُّ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عَ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ مَا لَكَ تَكَلَّمْتَ أُمَّكَ لَمْ تَسَلِّمْ عَلَيَّ يَوْمَ يَوْمِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ بَلَى سَأَخْبِرُكَ عَنْ ذَلِكَ كُنْتُ إِذْ كُنْتُ عَلَى الْحَقِّ بَصِيفِينَ فَلَمَّا حَكَمْتَ الْحَكَمَيْنِ بَرَأْتُ مِنْكَ وَ سَمَّيْتِكَ مُشْرِكًا فَأَصْبَحْتُ لَا أَدْرِي إِلَى أَيْنَ أَضِيرُ وَ لَأَيْتِي وَ اللَّهُ لَأَنْ أَعْرِفَ هَيْدَاكَ مِنْ ضَلَالَتِكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عَ تَكَلَّمْتَ أُمَّكَ قِفْ مِنِّي قَرِيبًا أُرِيكَ عَلَامَاتِ الْهُدَى مِنْ عَلَامَاتِ الضَّلَالَةِ فَوَقَفَ الرَّجُلُ قَرِيبًا مِنْهُ فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَ فَارِسٌ يَرْكُضُ حَتَّى أَتَى عَلِيًّا فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَبِشْرُ بِالْفُتُوحِ أَفَرَّ اللَّهُ عَيْنَكَ قَدْ وَ اللَّهُ قُتِلَ الْقَوْمُ أَجْمَعُونَ فَقَالَ لَهُ مِنْ دُونَ النَّهْرِ أَوْ مِنْ خَلْفِهِ قَالَ بَلْ مِنْ دُونِهِ فَقَالَ كَذَبْتَ وَ الَّذِي فَلقِ الْحَبَّةِ وَ بَرَأ النَّسِيمَةَ لَمَّا يَعْبُرُونَ أَيْدَاءَ حَتَّى يُقْتَلُوا فَقَالَ الرَّجُلُ فَازْدَدْتُ فِيهِ بَصِيرَةً فَجَاءَ آخِرُ يَرْكُضُ عَلَى فَرَسٍ لَهُ فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ فَردَّ عَلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ مِثْلَ الَّذِي رَدَّ عَلَى صَاحِبِهِ قَالَ الرَّجُلُ الشَّاكُ وَ هَمَمْتُ أَنْ أَحْمِلَ عَلَى عَلِيٍّ عَ فَأَلْقَى هَامَتَهُ بِالسَّيْفِ ثُمَّ

قَالَ فَأَعْطَيْتُهُ فَطَبَعَ فِيهَا كَمَا طَبَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ قَالَتْ ثُمَّ أَتَيْتُ الْحُسَيْنَ عَ وَهُوَ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَ فَقَرَّبَ وَرَحَّبَ ثُمَّ قَالَ لِي إِنَّ فِي الدَّلَالَةِ دَلِيلًا عَلَى مَا تُرِيدِينَ أَوْ تُرِيدِينَ دَلَالَةَ الْإِمَامَةِ فَقُلْتُ نَعَمْ يَا سَيِّدِي فَقَالَ هَاتِي مَا مَعَكَ فَنَاقَلْتُهُ الْحَصَاةَ فَطَبَعَ لِي فِيهَا قَالَتْ ثُمَّ أَتَيْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَ وَقَدْ بَلَغَ بِي الْكِبَرُ إِلَى أَنْ أُرْعِشْتُ وَأَنَا أَعِيدُ يَوْمَئِذٍ مِائَةً وَثَلَاثَ عَشْرَةَ سِنَةً فَرَأَيْتُهُ رَاكِعًا وَسَاجِدًا وَمَشْغُولًا بِالْعِبَادَةِ فَنَيْسْتُ مِنَ الدَّلَالَةِ فَأَوْمَأَ إِلَيَّ بِالسَّبَابَةِ فَعَادَ إِلَيَّ شَبَابِي قَالَتْ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي كَمْ مَضَى مِنَ الدُّنْيَا وَكَمْ بَقِيَ فَقَالَ أَمَّا مَا مَضَى فَنَعَمْ وَأَمَّا مَا بَقِيَ فَلَا قَالَتْ ثُمَّ قَالَ لِي هَاتِي مَا مَعَكَ فَأَعْطَيْتُهُ الْحَصَاةَ فَطَبَعَ لِي فِيهَا ثُمَّ أَتَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَ فَطَبَعَ لِي فِيهَا ثُمَّ أَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ فَطَبَعَ لِي فِيهَا ثُمَّ أَتَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَ فَطَبَعَ لِي فِيهَا ثُمَّ أَتَيْتُ الرِّضَاعَ فَطَبَعَ لِي فِيهَا وَعَاشَتْ حَبَابِيَهُ بَعْدَ ذَلِكَ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ عَلَى مَا ذَكَرَ مُحَمَّدُ بْنُ هِشَامٍ أَصُولِ كَافِي جُلْد ۲ صَفْحَه ۱۵۱ رَوَايَت ۳ حَبَابَه وَالْيَهيه (نام زنی است از والبه یمن) گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام را در محل پیش قراولان لشکر دیدم که با تازیانه دو سری که همراه داشت فروشندگان ماهی جری (بی فلس) و مار ماهی و ماهی زمار را (که فروش آنها حرامست) می زد و می فرمود: ای فروشندگان مسخ شده های بنی اسرائیل و لشکر بنی مروان! فرات بن احنف نزد حضرت ایستاد و گفت: یا امیرالمؤمنین لشکر بنی مروان کیانند فرمود: مردمی که ریشها را می تراشیدند و سیلها را تاب می دادند سپس مسخ شدند. (فرات گوید) من گوینده ای را خوش بیان تر از او ندیده بودم. از دنبالش می رفتم تا در جلو خان مسجد نشستم، و به او عرض کردم: دلیل بر امامت چیست خدایت رحمت کند؟ فرمود: آن سنگریزه را بیاور و با دست اشاره به سنگریزه ئی کرد آن را نزدش آوردم، پس با خاتمش آن را مهر کرد و سپس به من فرمود: ای حبابه: هر گاه کسی ادعای امامت کرد و توانست چنانکه دیدی مهر کند، بدانکه او امامیست که اطاعتش واجب است و نیز امام هر چه را بخواهد، از او پنهان نگردد. حبابه گوید: من رفتم تا زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام وفات کرد، نزد امام حسن علیه السلام آمدم، زمانیکه آنحضرت در مسند امیرالمؤمنین علیه السلام نشسته و مردم از او سؤال می کردند. فرمود: ای حبابه و البیه عرض کردم: آری، مولای من؛ فرمود: آنچه همراه داری بیاور، من آن سنگریزه را باو دادم، حضرت برای من بر آن مهر نهاد چنانکه امیرالمؤمنین (ع) مهر نهاد. سپس نزد حسین علیه السلام آمدم، زمانیکه در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله بود، مرا پیش خواند و خوش آمد گفت، سپس فرمود: در میان نشانه امامت آنچه را هم تو می خواهی هست، دلیل امامت را می خواهی؟ گفتم: آری، آقای من! فرمود: آنچه همراه داری بیاور، سنگریزه را به آن حضرت دادم، او هم برای من بر آن مهر نهاد. سپس نزد علی بن الحسین علیه السلام آمدم و از پیری به آنجا رسیده بودم که مرا عرشه گرفته بود و من آن زمان ۱۱۳ سال برای خود می شمردم. آن حضرت را دیدم رکوع و سجود می کند مشغول عبادتست. من از دریافت نشانه امامت مایوس شدم حضرت با انگشت سبابه به من اشاره کرد، جوانی من برگشت، گفتم: آقای من از دنیا چقدر گذشته و چقدر باقی مانده؟ فرمود: اما نسبت به گذشته آری و اما نسبت باقیمانده، نه گذشته را می توان معلوم کرد و لی باقیمانده را کسی را نمیداند) سپس فرمود: آنچه همراه داری بیاور. من سنگریزه را به او دادم، حضرت بر آن مهر نهاد. سپس آن را به امام باقر علیه السلام دادم او هم برایم مهر کرد سپس نزد امام صادق علیه السلام آمدم او هم برایم مهر کرد: سپس خدمت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام آمدم، او هم برایم مهر کرد، سپس خدمت حضرت رضا علیه السلام آمدم، او هم برایم مهر کرد و چنانچه محمد بن هشام نقل کرده، لبابه بعد از آن نه ماه دیگر هم زنده بود.

شرح

عبدالله بن هاشم که این روایت را از عبدالکریم نقل می کند اسم او را در کتب رجال ذکر ننموده اند و از او نام و نشانی موجود نیست، از این جهت علماء در آیه این روایت را مجهول نامیده اند. ۴- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَيْدٍ اللَّهِ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّخَعِيِّ عَنِ أَبِي هَاشِمٍ دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي مُحَمَّدٍ عَ فَاسْتَأْذِنَ لِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ عَلَيْهِ فَدَخَلَ رَجُلٌ عَبْلٌ طَوِيلٌ جَسِيمٌ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ بِالْوَلَايَةِ فَرَدَّ عَلَيْهِ بِالْقَبُولِ وَأَمَرَهُ بِالْجُلُوسِ فَجَلَسَ مُلَاصِقًا لِي فَقُلْتُ فِي نَفْسِي لَيْتَ شِعْرِي مَنْ هَذَا فَقَالَ أَبُو

مُحَمَّدٍ عَ هَذَا مِنْ وُلْدِ الْأَعْرَابِيِّ صَاحِبِيهِ الْحَصَاةِ الَّتِي طَبَعَ آبَائِي ع فِيهَا بِخَوَاتِيمِهِمْ فَانْطَبَعَتْ وَ قَدْ جَاءَ بِهَا مَعَهُ يُرِيدُ أَنْ أُطَبِعَ فِيهَا ثُمَّ قَالَ هَاتِيهَا فَأَخْرَجَ حَصِيَاءَهُ وَ فِي حِزَابِ مِنْهَا مَوْضِعٌ أَمْلَسُ فَأَخَذَهَا أَبُو مُحَمَّدٍ ع ثُمَّ أَخْرَجَ خَاتَمَهُ فَطَبَعَ فِيهَا فَانْطَبَعَ فَكَأَنِّي أَرَى نَقْشَ خَاتَمِهِ السَّاعِيَةَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ فَقُلْتُ لِلْيَمَانِيِّ رَأَيْتَهُ قَبْلَ هَذَا قَطُّ قَالَ لَا وَاللَّهِ وَ إِنِّي لَمُنْذُ دَهْرٍ حَرِيصٌ عَلَى رُؤْيَيْهِ حَتَّى كَانَ السَّاعَةَ أَتَانِي شَابٌّ لَسْتُ أَرَاهُ فَقَالَ لِي قُمْ فَادْخُلْ فَدَخَلْتُ ثُمَّ نَهَضَ الْيَمَانِيُّ وَ هُوَ يَقُولُ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ ذُرِّيَّةَ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ أَشْهَدُ بِاللَّهِ إِنَّ حَقَّكَ لَوَاجِبٌ كَوْجُوبِ حَقِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ ثُمَّ مَضَى فَلَمْ أَرَهُ بَعْدَ ذَلِكَ قَالَ إِسْحَاقُ قَالَ أَبُو هَاشِمِ الْجَعْفَرِيُّ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ اسْمِهِ فَقَالَ اسْمِي مِهْجَعُ بْنُ الصَّلْتِ بْنِ عَقْبَةَ بْنِ سَمْعَانَ بْنِ غَانِمِ بْنِ أُمِّ غَانِمٍ وَ هِيَ الْأَعْرَابِيَّةُ الْيَمَانِيَّةُ صَاحِبِيَةُ الْحَصَاةِ الَّتِي طَبَعَ فِيهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ السَّيِّطُ إِلَى وَقْتِ أَبِي الْحَسَنِ عِ اصُولِ كَافِي جُلْدِ ۲ صَفْحَةِ ۱۵۳ رَوَايَتِ ۴

ابوهاشم جعفری گوید: من خدمت ابی محمد (امام حسن عسکری علیه السلام) بودم که برای مردی یمنی اجازه تشریف خواستند، سسپس وارد شد. مردی بود فریه، بلند، تنومند، بعنوان ولایت به اما علیه السلام سلام کرد (یعنی گفت السلام علیک یا ولی الله) و حضرت با پذیرش جواب گفت و فرمان نشستن داد، او پهلوی من نشست، من با خود گفتم: کاش میدانستم این کیست، امام علیه السلام فرمود: این از فرزندان آن زن عربی است که سنگریزه ئی را دارد که پدرانم با خاتم خویش آن را مهر کرده اند، و اکنون آن را آورده و می خواهد من مهر کنم سسپس فرمود: آنرا بده، او سنگریزه ئی را بیرون کرد که در یک طرفش جای صافی بود، امام عسکری علیه السلام آن را گرفت. سسپس خاتمش را در آورد و آن را چنان مهر کرد که نقش بر داشته شد، گویا الان نقش خاتم آن حضرت که ((الحسن بن علی)) بود پیش چشم منست. ابوهاشم گوید: من یمنانی گفتم: هرگز پیش از این آن حضرت را دیده بودی؟ گفت: نه به خدا، سالهاست که من اشتیاق دیدن او را داشتم تا آنکه همین ساعت جوانی که او را ندیده بودم نزد من آمد و گفت: برخیز و داخل شو، من هم در آمدم، سسپس مرد یمنی برخاست و می گفت: رحمت و برکات خدا بر شما خاندان باد، ذریه ئی هستید که بعضی پاره تن بعضی دیگرید، بخدا سوگند که رعایت حق شما واجبست مانند حق امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان بعد از او صلوات الله علیهم اجمعین، سسپس او رفت و من دیگر ندیدمش. اسحاق گوید: ابوهاشم جعفری گفت: من اسم یمنانی را پرسیدم، گفت اسم من مهجع بن صلت بن عقبه بن سمعان بن غانم ام غانم است، و ام غانم همان زن عرب یمنانی است که امیرالمؤمنین و نوادگانش تا حضرت رضا علیه السلام سنگریزه او را مهر کرده بودند. ۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ وَ زُرَّارَةَ جَمِيعًا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ ع أُرْسِلَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع فَخَلَا بِهِ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ أَخِي قَدْ عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص دَفَعَ الْوَصِيَّةَ وَالْإِمَامَةَ مِنْ بَعْدِهِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع ثُمَّ إِلَى الْحَسَنِ ع ثُمَّ إِلَى الْحُسَيْنِ ع وَ قَدْ قَاتَلَ أَبُوكَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ صَلَّى عَلَيَّ رُوحِهِ وَ لَمْ يُوصِ وَ أَنَا عَمُّكَ وَ صَبْرُؤُ أَبِيكَ وَ وِلَادَتِي مِنْ عَلِيٍّ ع فِي سِتْنِي وَ قَدِ يَمِي أَحَقُّ بِهَا مِنْكَ فِي حَدَاتِكَ فَلَا تَنَازِعْنِي فِي الْوَصِيَّةِ وَ الْإِمَامَةِ وَ لَا تَحَاجِنِي فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَا عَمُّ اتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تَدْعِ مَا لَيْسَ لَكَ بِحَقِّ إِيَّيْكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ إِنَّ أَبِي يَا عَمُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَوْصَى إِلَيَّ قَبْلَ أَنْ يَتَوَجَّهَ إِلَى الْعِرَاقِ وَ وَعَدَ إِلَيَّ فِي ذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يُشْتَشْهَدَ بِسَاعَةِ وَ هَذَا سِتْلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ ص عِنْدِي فَلَا تَتَعَرَّضْ لِهَذَا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ نَفْسَ الْعُمُرِ وَ تَشْتَتِ الْحَالِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ الْوَصِيَّةَ وَالْإِمَامَةَ فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ ع فَإِذَا أُرِدْتَ أَنْ تَعْلَمَ ذَلِكَ فَانْطَلِقْ بِنَا إِلَى الْحَجْرِ الْأَسْوَدِ حَتَّى تَتَحَاكَمَ إِلَيْهِ وَ نَسْأَلُهُ عَنْ ذَلِكَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع وَ كَانَ الْكَلَامَ بَيْنَهُمَا بِمَكَّةَ فَانْطَلَقَا حَتَّى أَتَيَا الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ لِمُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ أَيُّدَا أَنْتَ فَابْتَهَلْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سِئْلُهُ أَنْ يُنْطِقَ لَكَ الْحَجْرُ ثُمَّ سَلْ فَابْتَهَلْ مُحَمَّدٌ فِي الدُّعَاءِ وَ سَأَلَ اللَّهَ ثُمَّ دَعَا الْحَجْرَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَا عَمُّ لَوْ كُنْتُ وَصِيًّا وَ إِمَامًا لَأَجَابَكَ قَالَ لَهُ مُحَمَّدٌ فَادْعُ اللَّهَ أَنْتَ يَا ابْنَ أَخِي وَ سَلْهُ فَدَعَا اللَّهَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع بِمَا أَرَادَ ثُمَّ قَالَ أَسْأَلُكَ بِالَّذِي جَعَلَ فِيكَ مِيثَاقَ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِيثَاقَ الْأَوْصِيَاءِ وَ مِيثَاقَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ لَمَّا أَخْبَرْتَنَا مِنَ الْوَصِيَّةِ وَ الْإِمَامِ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع قَالَ فَتَحَرَّكَ الْحَجْرُ حَتَّى كَادَ أَنْ يَزُولَ عَنْ مَوْضِعِهِ ثُمَّ أَنْطَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ مَبِينٍ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ الْوَصِيَّةَ وَالْإِمَامَةَ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع إِلَى عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ ابْنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ

اللَّهِ ص قَالَ فَأَنْصَرَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَهُوَ يَتَوَلَّى عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع مِثْلَهُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۵۴ روایت ۵ امام باقر علیه السلام فرمود: چون امام حسین علیه السلام کشته شد، محمد بن حنفیه، شخصی را نزد علی ابن الحسین فرستاد که تقاضا کند با او در خلوت سخن گوید سپس (در خلوت) به آن حضرت چنین گفت: پسر برادر من! میدانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وصیت و امامت را پس از خود به امیرالمؤمنین علیه السلام و بعد از او به امام حسن علیه السلام و بعد از او به امام حسین علیه السلام وا گذاشت. و پدر شما رضی الله عنه و صلی علی روحه کشته شد و وصیت هم نکرد، و من عموی شما و با پدر شما از یک ریشه ام و زاده علی علیه السلام هستم. من با این سن و سبقتی که بر شما دارم از شما که جوانید به امامت سزاوارترم، پس با من در امر وصیت و امامت منازعه و مجادله مکن. علی بن الحسین علیه السلام به او فرمود: ای عمو از خدا پروا کن و چیزی را که حق نداری ادعا مکن. من ترا موعظه می کنم که مبادا از جاهلان باشی، ای عمو! همانا پدرم صلوات الله علیه پیش از آنکه رهسپار عراق شود به من وصیت فرمود و ساعتی پیش از شهادتش نسبت به آن با من عهد کرد. و این سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله است نزد من، متعرض این امر مشو که می ترسم عمرت کوتاه و حالت پریشان شود. همانا خدای عزوجل امر وصیت و امامت را در نسل حسین علیه السلام مقرر داشته است، اگر میخواهی این مطلب را بفهمی بیا نزد حجرالاسود رویم و محاکمه کنیم و این موضوع را از او پرسیم، امام باقر علیه السلام فرماید، این گفتگو میان آنها در مکه بود، پس رهسپار شدند تا بحجرالاسود رسیدند، علی بن الحسین به محمد بن حنفیه فرمود تو اول بدرگاه خدای عزوجل تضرع کن و از او بخواه که حجر را برای تو به سخن آورد و سپس پرس. محمد با تضرع و زاری دعا کرد و از خدا خواست و سپس از حجر خواست (که به امامت او سخن گوید) ولی حجر جوابش نگفت. علی بن الحسین علیه السلام فرمود: ای عمو اگر تو وصی و امام می بودی جواب می داد. محمد گفت: پسر برادر تو دعا کن و از خدا بخواه، علی بن الحسین علیه السلام به آنچه خواست دعا کرد، سپس فرمود: از تو می خواهم به آن خدائیکه میثاق پیغمبران و اوصیاء و همه مردم را در تو قرار داده است (همه باید نزد تو آیند و به پیمان خدا وفا کنند) که وصی و امام بعد از حسین علیه السلام را به ما خبر ده. حجر جنبشی کرد که نزدیک بود از جای خود کنده شود، سپس خدای عزوجل او را به سخن آورد و به زبان عربی فصیح گفت: بار خدایا همانا وصیت و امامت بعد از حسین بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب پسر فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده است. پس محمد بن علی (محمد حنفیه) برگشت و پیرو علی بن الحسین علیه السلام گردید.

شرح

قسمت اول

علامه مجلسی (ره) فرماید: راجع به محمد بن حنفیه اخبار مختلفی وارد شده است، برخی از اخبار دلالت دارد بر جلالت قدر او، چنانکه میان شیعه مشهور است و برخی دلالت دارد بر صدور بعضی از لغزشها از وی، مانند همین روایت... ولی ممکن اسن این منازعه و مخاصمه او با امام چهارم علیه السلام صوری و ظاهری و به جهت بعضی از مصالح باشد که مبادا ضعفاء شیعه بگویند محمد بن حنفیه از علی بن الحسین علیه السلام بزرگتر و به امامت سزاوارتر است و نیز موضوع عقب نشینی او از همراهی با برادرش امام حسین علیه السلام مکن است به دستور خود امام و به جهت بعضی از مصالح بوده و اما موضوع ادعاء مختار و طایفه کیسانیه امامت و مهدویت و غیبت او را ظاهرا بدون رضایت او و بلکه بدون خبر و اطلاع او بوده است، و خلاصه نسبت به اولاد ائمه به نیکویی سخن گفتن و یا سکوت کردن از نکوهش و طعن بهتر است و خدا داناست. ۶- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ قَالَ أَخْبَرَنِي سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ أَخْبَرَنِي الْكَلْبِيُّ النَّسَابَةُ قَالَ دَخَلْتُ الْمَدِينَةَ وَ لَسْتُ أَعْرِفُ شَيْئًا مِنْ هَذَا الْأَمْرِ فَأَتَيْتُ

المسجد فإذا جماعته من قريش فقلت أخبروني عن عالم أهل هذا البيت فقالوا عبد الله بن الحسن فأتيت منزله فاستأذنت فخرج إلي رجل ظننت أنه غلام له فقلت له استأذن لي على مولاك فدخل ثم خرج فقال لي ادخل فدخلت فإذا أنا بشيخ معتكف شديد الاجتهاد فسلمت عليه فقال لي من أنت فقلت أنا الكلبي النسابة فقال ما حاجتك فقلت جئت أسألك فقال أمرت بائني محمد قلت يداؤ بك فقال سيل فقلت أخبرني عن رجل قال لامرأته أنت طالق عديد نجوم السماء فقال تبين برأس الجوزاء والباقي وزر عليه وعقوبة فقلت في نفسي واحده فقلت ما يقول الشيخ في المسح على الخفين فقال قد مسح قوم صالحون ونحن أهل البيت لا نمسح فقلت في نفسي ثنتان فقلت ما تقول في أكل الجري أ حلال هو أم حرام فقال حلال إلا أنا أهل البيت نعاؤه فقلت في نفسي ثلاث فقلت فما تقول في شرب النبيذ فقال حلال إلا أنا أهل البيت لا نشربه فقلت فخرجت من عنده وأنا أقول هذه العصاية تكذب على أهل هذا البيت فدخلت المسجد فنظرت إلى جماعته من قريش وغيرهم من الناس فسلمت عليهم ثم قلت لهم من أعلم أهل هذا البيت فقالوا عبد الله بن الحسن فقلت قد أتيتك فلم أجده عنده شيئاً فرجع رجل من القوم رأسه فقال انت جعفر بن محمد ع فهو أعلم أهل هذا البيت فلما به بعض من كان بالحضرة فقلت إن القوم إنما منعه من إرشادي إليه أول مرة الحسد فقلت له ويحك إياه أردت فمضيت حتى صرت إلى منزله ففرغت الباب فخرج غلام له فقال ادخل يا أختي فوالله لقد أدهشني فدخلت وأنا مضطرب ونظرت فإذا شيخ على مصلى بلا مرقفه ولا بزده فابتدأني بعد أن سلمت عليه فقال لي من أنت فقلت في نفسي يا سبحان الله غلامه يقول لي بالباب ادخل يا أختي كلب ويسألني المولى من أنت فقلت له أنا الكلبي النسابة فصر بیده على جبهته وقال كذب العادلون بالله وصلوا ضلالاً بعيداً وحسروا حسراً مبيناً يا أختي كلب إن الله عز وجل يقول وعادوا وتمودوا أصحاب الرس وقرونات بين ذلك كثيراً أفنسيبها أنت فقلت لا جعلت فداك فقال لي أفنسيب نفسيك قلت نعم أنا فلان بن فلان بن فلان حتى ارتفعت فقال لي قف ليس حيث تذهب ويحك أ تدرى من فلان بن فلان قلت نعم فلان بن فلان قال إن فلان بن فلان ابن فلان الراعي الكردى إنما كان فلان الراعي الكردى على جبل آل فلان فنزل إلى فلانة امرأة فلان من جبله الذي كان يزعي غنمه عليه فأطعمها شيئاً وغشيتها فولدت فلاناً و فلان بن فلان من فلانة و فلان بن فلان ثم قال أ تعرف هذه الأسمى قلت لا والله جعلت فداك فإن رأيت أن تكف عن هذا فعلت فقال إنما قلت فقلت فقلت إنني لما أعود قال لا تعود إذا وأسأل عما جئت له فقلت له أخبرني عن رجل قال لامرأته أنت طالق عديد نجوم السماء فقال ويحك أما تعرف سورة الطلاق قلت بلى قال فافراً فقرأت فطلقوهن لعدتهن وأحصوا العدة قال أ ترى هاهنا نجوم السماء قلت لا قلت فرجل قال لامرأته أنت طالق ثلاثاً قال ترد إلى كتاب الله وسنة نبيه ص ثم قال لا طلاق إلا على طهر من غير جماع بشاهدين مقبولين فقلت في نفسي واحده ثم قال سل قلت ما تقول في المسح على الخفين فتبسم ثم قال إذا كان يوم القيامة ورد الله كل شيء إلى شئيه ورد الجسد إلى الغم فتري أصحاب المسح أين يذهب وضوؤهم فقلت في نفسي ثنتان ثم التفت إلي فقال سل فقلت أخبرني عن أكل الجري فقال إن الله عز وجل مسح طائفته من بني إسرائيل فما أخذ منهم بحراً فهو الجري والمارماهي والزمار وما سوى ذلك وما أخذ منهم براً فالقردة والخنازير والوبر والورك وما سوى ذلك فقلت في نفسي ثلاث ثم التفت إلي فقال سل وقم فقلت ما تقول في النبيذ فقال حلال فقلت إننا نبيد فنطرح فيه العكر وما سوى ذلك ونشربه فقال شه شه تلك الخمرة المنتنة فقلت جعلت فداك فأى نبيد تعني فقال إن أهل المدينة شكوا إلى رسول الله ص تغيير الماء وفساد طبايعهم فأمرهم أن ينبذوا فكان الرجل يأمر خادمه أن ينبذ له فيعمد إلى كف من التمر فيقذف به في الشن فمنه شربه ومنه طهوره فقلت وكم كان عديد التمر الذي كان في الكف فقال ما حميل الكف فقلت واحده و ثنتان فقال ربما كانت واحده وربما كانت ثنتين فقلت وكم كان يسع الشن فقال ما بين الأربعين إلى الثمانين إلى ما فوق ذلك فقلت بالأرطال فقال نعم أرطال بمكيال العراق قال سماعه قال الكلبي ثم نهض ع وقمت فخرجت وأنا أضرب بيدي على الأخرى وأنا أقول إن كان شيء فهذا فلم يزل الكلبي يدين الله بحب آل هذا البيت حتى مات اصول کافی جلد ۲

صفحه ۱۵۶ روایت ۶ كلبي نسابه گوید: من وارد مدینه شدم و از امر امامت اطلاعی نداشتم ، بمسجد آمدم و جماعتی از قریش را دیدم ، بانها گفتم : بمن بگوئید عالم (امام) اهلیت (پیغمبر صلی الله علیه و آله) کیست ؟ گفتند: عبدالله بن حسن است . من

بمنزلش رفتم و اجازه خواستم ، مردی بیرون آمد که من گمان کردم نوکر آقااست ، باو گفتم از آقایت برابم اجازه بگیر، او رفت و بیرون آمد و گفت : در آی ، من داخل شدم ، پیرمردی را دیدم با جدیت بسیار بعبادت چسبیده است ، من سلامش کردم ، بمن گفت : کیستی ؟ گفتم : من کلبی نسابه هستم . گفت : چه میخواهی ؟ گفتم : آمده ام از شما مسأله بپرسم ، گفت : پسر محمد برخورداردی ؟ گفتم : اول نزد شما آمدم . گفت : بپرس گفت : بفرمائید: مردیکه بزنش بگوید ((انت طالق عدد نجوم السماء)) تو طلاق داده ئی بشماره ستاره های آسمان ، حکمش چیست ؟ گفت : بشماره سرجوزا طلاق واقع میشود (یعنی سه طلاق واقع میشود، زیرا جوزا برج سوم سالست) و باقی (تا به عدد ستاره های آسمان برسد) و بال و کیفر بر اوست . کلبی گوید: با خود گفتم : این یک مسأله (که ندانست) . سپس گفتم : جناب شیخ درباره مسخ کردن روی موزه چه می فرمایند؟ گفت : مردم صالح مسح کرده اند ولی ما اهلیت نمی کنیم . با خود گفتم : این مسأله ، باز پرسیدم ، درباره خوردن ماهی جری (بی فلس) چه میفرمائید: آیا حلالست یا حرام ؟ گفت : حلال است جز اینکه ما اهلیت ما اهل بیت از آن کراهت داریم من با خود گفتم این سه مسأله ، سپس گفتم : راجع به نوشیدن نیبذ (شراب خرما) چه می فرمائید؟ گفت حلالست ، جز اینکه ما اهلیت نمی آشامیم . من برخاستم و بیرون آمدم و با خود میگفتم : این جمعیت به اهلیت دروغ بسته اند، وارد مسجد شدم و جماعتی از قریش و سایر مردم را دیدم ، به آنها سلام کردم و گفتم : اءعلم اهلیت (پیغمبر صلی الله علیه و آله) کیست ؟ گفتند: عبدالله بن حسن است گفتم : من نزدش رفتم و چیزی (از علم و دانش) در او نیافتم . مردی سر بلند کرد و گفت : نزد جعفر بن محمد علیهما السلام برو که او علم اهلیت است ، یکی از حضار او را نکوهش نمود، من فهمیدم که تنها حسد آن مردم را از راهنمایی من در مرتبه اول باز داشت پس باو گفتم : وای بر تو، من همان او را می خواستم پس براه افتادم تا بمنزل آنحضرت رسیدم و در زدم ، غلامی بیرون آمد و گفت : اخاکلب ! بفرما، بخدا مرا هیبت و هراسی گرفت (که غلام مرا ندیده شناخت) وارد شدم ولی مضطرب بودم ، دیدم پیرمردی بدون تکیه گاه و زیر انداز در جای نماز خود نشسته ، بعد از آنکه سلامش کردم ، او شروع بسخن کرد و گفت : تو کیستی ؟ من با خود گفتم : سبحان الله ! غلامش در خانه بمن گفت : اخاکلب ! بفرما و آقا از من می پرسد تو کیستی ؟ پس گفتم : من کلبی نسابه ام ، با دستش پیشانیش زد و فرمود: دروغ گفتند کسانیکه برای خدا همدوش و شریکی گرفتند و بگمراهی دوری افتادند و زیان آشکاری نمودند، ای اخاکلب ! همانا خدای عزوجل می فرماید: ((و مردم عاد و ثمود و اهل چاه رس و ملت های بسیاری در آن میان ۳۸ سوره ۲۵)) تو (که خود را نسابه یعنی عالم بآنساب می خوانی) نسبت اینها را میدانی ؟ عرضکردم : نه قربانت کردم . پس فرمود: نسب خودت را میدانی ؟ عرضکردم : آری ، من فلائن بن فلائن بن فلائم و تا چندین پشت بالا رفتم ، بمن فرمود آرام باش ، اینطور که میشماری نیست وای بر تو، میدانی فلائن بن فلائن (که یکی از اجداد تو هست) کیست ؟ گفتم : آری ، فلائن بن فلائن ، فرمود فلائن پسر فلائن چوپان کرد است (نه آنکه تو گفتی) همانا آن چوپان کرد بر سر کوه فلائن قبیله بود، از آنجا پائین آمد و نزد فلائه زن فلائن مرد از اهل آن کوه که گوسفندان او را در آنجا میچرانند آمد، چیزی خوراکی باو داد و با او نزدیکی کرد و آن فلائن زائیده شد و فلائن بن فلائن (که تو میگوئی جد منست) از همان زن و همان مرد پسر فلائن (چوپان کرد) است ، سپس فرمود: این نامها را میشناسی ؟ گفتم : نه بخدا قربانت کردم ، اگر صلاح میدانید از این موضوع درگذریم ، فرمود: تو سر سخن را باز کردی من هم دنبالش را گفتم ، عرضکردم : من صرف نظر کردم . فرمود: ما هم صرف نظر کردم بپرس از آنچه برای آن اینجا آمده ئی . عرض کردم : مردیکه بزنش بگوید: ((تو طلاق داده ئی بشماره ستاره های آسمان)) حکمش چیست ؟ فرمود: وای بر تو، مگر سوره طلاق را نخوانده ئی ؟ گفتم : چرا، فرمود: بخوان ، من خواندم : ((زنان را وقتی که عده توانند داشت طلاق دهید ۱ سوره ۶۵)) فرمود: در این آیه ستاره های آسمان می بینی ؟ عرض کردم نه ، بفرمائید حکم مردی که به زنش بگوید، ((تو طلاق داده ئی سه بار)) فرمود: به کتاب خدا و سنت پیغمبرش بر می گردد (یعنی یک طلاق به حساب می آید) سپس فرمود: هیچ طلاقی درست نیست ، مگر در حال پاکی زن که با او نزدیکی نشده و دو شاهد عادل حاضر باشند، من با خود گفتم : این یکی (که درست فرمود)

سپس فرمود: پیرس . عرض کردم : درباره مسح کشیدن روی موزه چه میفرمائید؟ حضرت لبخندی زد و فرمود: چون روز قیامت شود و خدا هر چیزی را باصلش برگرداند و پوست (روی موزه) را بگوسفندانش برگرداند، عقیده داری کسانیکه روی موزه مسح کنند، وضویشان بکجا می‌رود؟ (یعنی کسانیکه روی پوست پا مسح کنند وضوء آنها باقی میماند و پاداشش را میگیرند ولی آنها که روی موزه مسح کرده اند، اثری از عملشان در آنروز باقی نمیماند، زیرا پوستی که موزه را از آن ساخته اند بخود گوسفند برگشته است) من با خود گفتم این دو، سپس متوجه من شد و فرمود پیرس . عرض کردم : راجع بخوردن ماهی جری بمن بفرمائید، فرمود: همانا خدای عزوجل جماعتی از بنی اسرائیل را مسخ فرمود، آنها که راه دریا گرفتند، جری و زمار (نوعی ماهی بی فلس) و مار ماهی و غیر از اینهاست، و آنها که راه خشکی گرفتند، میمون و خوک و وبر (حیوانی است کوچکتر از گربه) و ورک (خزنده ایست مثل سوسمار) و غیر از اینهاست، با خود گفتم : این سه، سپس متوجه من شد، و فرمود: پیرس و برخیز. عرض کردم : درباره نبیذ چه میفرمائید؟ فرمود: حلالست : گفتم ما در میان آن درده زیت و غیر آن میریزیم و می آشامیم، فرمود: اءه، اءه، آن که شراب بد بو است، عرض کردم : پس شما چه نبیذی را میفرمائید (حلالست)؟، فرمود: همانا اهل مدینه از دگرگونی آب و خرابی مزاج خود به پیغمبر صلی الله علیه و آله شکایت کردند، حضرت امر فرمود: نبیذ بسازند، پس هر مردی بخادمش دستور میداد برای او نبیذ بسازد او یک مشت خرما خشک بر میداشت و در مشک آب میریخت، پس آن مرد از آن مشک آب میآشامید و وضو میگرفت، عرض کردم : چند دانه خرما در مشت میگرفت؟ فرمود: باندازه گنجایش مشت، عرض کردم : یک مشت میریخت یا دو مشت؟ فرمود: گاهی یک مشت و گاهی دو مشت . عرض کردم : آن مشک چه اندازه گنجایش داشت فرمود: بین چهل تا هشتاد و بیشتر، عرض کردم : بواحد اءرطال؟ فرمود: بارطال پیمانۀ عراقی، (هر رطل عراقی سیصد و چند گرم است). سماعه گوید: کلبی گفت : سپس حضرت علیه السلام برخاست و من هم برخاستم و بیرون آمد و دستم را روی دست دیگر میزدم و میگفتم : اگر چیزی باشد اینست، و کلبی همیشه با محبت اهل بیت پیغمبر خدا را پرستش میکرد تا وفات یافت . ۷- مُحَمَّدٌ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیْسَى عَنْ أَبِي یَحْیَى الْوَاسِطِیِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ قَالَ كُنَّا بِالْمَدِیْنَةِ بَعْدَ وَفَاةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَنَا وَصَاحِبُ الطَّاقِ وَالنَّاسُ مُجْتَمِعُونَ عَلَی عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ أَنَّهُ صَاحِبُ الْأَمْرِ بَعْدَ أَبِيهِ فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ أَنَا وَصَاحِبُ الطَّاقِ وَالنَّاسُ عِنْدَهُ وَذَلِكُمْ أَنَّهُمْ رَوَوْا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ إِنَّ الْأَمْرَ فِی الْكَبِیْرِ مَیَا لَمْ تَكُنْ بِه عَاهِرَةً فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ نَشِیْأَهُ عَمَّا كُنَّا نَسْأَلُ عَنْهُ أَبَاهُ فَسَأَلْنَاهُ عَنِ الرَّكَاهِ فِی كَمْ تَجِبُ فَقَالَ فِی مَائَتَیْنِ خَمْسِیَّةٍ فَقُلْنَا فِی مَائَةٍ فَقَالَ دَرَهْمَانِ وَنِصْفُ فَقُلْنَا وَاللَّهِ مَا تَقُولُ الْمُرْجِئَةُ هِذَا قَالَ فَرَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ وَاللَّهِ مَا أُدْرِی مَا تَقُولُ الْمُرْجِئَةُ قَالَ فَخَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ ضَلْمَالًا لَا نَدْرِی إِلَى أَيْنَ تَتَوَجَّهُ أَنَا وَابُو جَعْفَرٍ الْأَخْوَلُ فَقَعِدْنَا فِی بَعْضِ أَرْقَةِ الْمَدِیْنَةِ بَاكِنِ حِیَارَى لَا نَدْرِی إِلَى أَيْنَ تَتَوَجَّهُ وَ لَا مِنْ نَقَصِیْدٍ وَ تَقُولُ إِلَى الْمُرْجِئَةِ إِلَى الْقَدْرِیَّةِ إِلَى الزَّیْدِیَّةِ إِلَى الْمُعْتَرِلَةِ إِلَى الْخَوَارِجِ فَخُنُّ كَذَلِكِ إِذْ رَأَيْتُ رَجُلًا شَیْخًا لَا أَعْرِفُهُ یَوْمِئِذٍ إِلَى بَیْدِهِ فَخَفْتُ أَنْ یَكُونَ عَیْنًا مِنْ عَیُونِ أَبِي جَعْفَرٍ الْمَنْصُورِ وَ ذَلِكُمْ أَنَّهُ كَانَ لَهُ بِالْمَدِیْنَةِ جَوَاسِیسٌ یَنْظُرُونَ إِلَى مَنْ اتَّفَقَتْ شِیعَةُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ فِیضْرِبُونَ عَنْقَهُ فَخَفْتُ أَنْ یَكُونَ مِنْهُمْ فَقُلْتُ لِلْأَخْوَلِ تَتَحَّ فَبَانِی خَائِفٌ عَلَی نَفْسِی وَ عَلَیكَ وَ إِنَّمَا یُرِیدُنِی لَا یُرِیدُكَ فَتَنَحَّ عَنِّی لَا تَهْلِكُ وَ تَعِیْنِ عَلَی نَفْسِكَ فَتَنَحَّی عَیْرَ بَعِیدٍ وَ تَبَعْتُ الشَّیْخَ وَ ذَلِكُمْ أَنَّنِی ظَنَنْتُ أَنَّنِی لَا أَقْدِرُ عَلَی التَّخْلِصِ مِنْهُ فَمَیَا زَلْتُ أَتْبَعُهُ وَ قَدْ عَزَمْتُ عَلَی الْمَوْتِ حَتَّى وَرَدَ بِی عَلَی بَابِ أَبِي الْحَسَنِ ع ثُمَّ خَلَانِی وَ مَضَى فَإِذَا خَادِمٌ بِالْبَابِ فَقَالَ لِی ادْخُلْ رَحِمَكَ اللَّهُ فَدَخَلْتُ فَإِذَا أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى ع فَقَالَ لِی ابْتِدَاءً مِنْهُ لَا إِلَى الْمُرْجِئَةِ وَ لَا إِلَى الْقَدْرِیَّةِ وَ لَا إِلَى الزَّیْدِیَّةِ وَ لَا إِلَى الْمُعْتَرِلَةِ وَ لَا إِلَى الْخَوَارِجِ إِلَى إِلَیِّ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَضَى أَبُوكَ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ مَضَى مَوْتًا قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَنْ لَنَا مِنْ بَعْدِهِ فَقَالَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَنْ یَهْدِیكَ هِدَاكَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ عَبَدَ اللَّهُ یُرْعَمُ أَنَّهُ مِنْ بَعْدِ أَبِيهِ قَالَ یُرِیدُ عَبْدُ اللَّهِ أَنْ لَا یُعْبَدَ اللَّهُ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَنْ لَنَا مِنْ بَعْدِهِ قَالَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَنْ یَهْدِیكَ هِدَاكَ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَأَنْتَ هُوَ قَالَ لَا مَا أَقُولُ ذَلِكُمْ قَالَ قُلْتُ فِی نَفْسِی لَمْ أَصِبْ طَرِیقَ الْمَسْأَلَةِ ثُمَّ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ عَلَیكَ إِمَامٌ قَالَ لَا فَدَاخِلِی شَیْءٌ لَا یَعْلَمُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِعْظَامًا لَهُ وَ هَبِیةً أَكْثَرَ مِمَّا كَانَ یَحُلُّ بِی مِنْ أَبِيهِ إِذَا دَخَلْتُ عَلَيْهِ ثُمَّ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَسْأَلُكَ عَمَّا كُنْتُ أَسْأَلُ أَبَاكَ فَقَالَ سَلْ تُخْبِرُ وَ لَا تُدْعُ فَإِنْ أَدْعَتْ فَهُوَ الذَّبْحُ فَسَأَلْتُهُ فَإِذَا

هُوَ بَحْرٌ لَمَّا يُتْرَفُ قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ شَيْعَتَكَ وَ شَيْعَةُ أَبِيكَ ضَمَالٌ فَالْتَبِي إِلَيْهِمْ وَ أَدْعُوهُمْ إِلَيْكَ وَ قَدْ أَخَذَتْ عَلَيَّ الْكَيْمَانُ قَالَ مَنْ أَنْسَتْ مِنْهُ رُشْدًا فَمَالِقُ إِلَيْهِ وَ خُذْ عَلَيْهِ الْكَيْمَانُ فَإِنْ أَدَاعُوا فَهُوَ الذَّبِيحُ وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ قَالَ فَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ فَلَقِيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْأَحْوَلَ فَقَالَ لِي مَا وَرَاءَكَ قُلْتُ الْهُدَى فَحَدَّثْتُهُ بِالْقِصَّةِ قَالَ ثُمَّ لَقِينَا الْفَضِيلَ وَ أَبَا بَصِيرٍ فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ وَ سَمِعْنَا كَلَامَهُ وَ سَاءَ لَاءَهُ وَ قَطَعَا عَلَيْهِ بِالْإِمَامَةِ ثُمَّ لَقِينَا النَّاسَ أَفْوَاجًا فَكُلُّ مَنْ دَخَلَ عَلَيْهِ قَطَعَ إِلَّا طَائِفَةً عَمَّارٍ وَ أَصْحَابَهُ وَ بَقِيَ عَبْدُ اللَّهِ لَا يَدْخُلُ إِلَيْهِ إِلَّا قَلِيلٌ مِنَ النَّاسِ فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ قَالَ مَا حَالَ النَّاسِ فَأَخْبِرَ أَنَّ هِشَامًا صَدَّ عَنْكَ النَّاسَ قَالَ هِشَامٌ فَأَقْعِدْ لِي بِالْمَدِينَةِ غَيْرَ وَاحِدٍ لِيُضَرِّبُونِي اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۶۱ روایت ۷

قسمت دوم

هشام بن سالم گوید: بعد از وفات امام صادق علیه السلام من و صاحب الطاق (محمد بن نعمان که در طاق محامل کوفه صرافی داشته و بمؤ من الطاق نیز معروفست) در مدینه بودیم و مردم گرد عبدالله بن جعفر (عبدالله افطح) را گرفته و او را صاحب الامر بعد از پدرش میدانستند (بحديث ۷۴۳ رجوع شود)، من با صاحب الطاق نزدش رفتیم و مردم در محضرش بودند، توجه مردم با او از اینجهت بود که از امام صادق علیه السلام روایت میکردند که آنحضرت فرموده است: امر امامت پیسر بزرگتر میرسد بشرط اینکه عیبی در او نباشد. ما هم نزدش رفتیم تا مسائلی را که از پدرش می پرسیدیم، از او پرسیم، لذا پرسیدیم زکاء در چند درهم واجب میشود؟ گفت: در دویست درهم که باید پنج درهم آنرا داد، گفتیم: درصد درهم چطور؟ گفت: دو درهم و نیم، گفتیم: عامه هم چنین چیزی نمی گویند، او دستش را سوی آسمان بلند کرد و گفت: بخدا من نمیدانم عامه چه میگویند، هشام گوید: ما از نزد او گمراه و حیران بیرون آمدیم، نمیدانستیم بکجا برویم و بکه رو آوریم، من بودم و ابو جعفر احوال، گریان و سرگردان در یکی از کوچه های مدینه نشستیم نمیدانستیم کجا برویم و بکه رو آوریم و با خود میگفتیم: بسوی مرجئه رویم؟ بسوی قدریه؟ بسوی زیدیه؟ بسوی معتزله، بسوی خوارج، در همین حال بودیم پیرمردی را که نمیشناختیم دیدیم با دست اشاره کرد بسوی من بیائید، من ترسیدم که او از جاسوسهای ابوجعفر منصور باشد، زیرا او در مدینه جاسوسهایی داشت که به بیند شیعیان امام جعفر صادق علیه السلام بامامت چه کسی اتفاق میکنند تا گردن او را بزنند، لذا من ترسیدم که این پیرمرد از آنها باشد، به احوال گفتم: از من دور بایست، زیرا من بر خودم و بر تو ترس دارم و این پیرمرد مرا میخواهد نه تو را، از من دور بایست تا بهلاکت نیفتی و بدست خود بزبان خویش کمک نکنی، پس اندکی از من دور شد و من بدنبال پیرمرد براه افتادم، زیرا معتقد بودم که از او نتوانم خلاص شد پیوسته دنبالش میرفتم و تن بمرگ داده بودم تا مرا بدر خانه ابوالحسن (موسی بن جعفر علیهما السلام) برد. سپس مرا تنها گذاشت و رفت. ناگاه خادمی دم در آمد و گفت: بفرما، خدایت رحمت کند، من وارد شدم، ابوالحسن موسی علیه السلام را دیدم، بی آنکه من چیزی بگویم، فرمود: نه بسوی مرجئه و نه بسوی قدریه و نه بسوی زیدیه و نه بسوی معتزله، بسوی من، بسوی من، عرض کردم: قربانت، پدرت در گذشت؟ فرمود: آری، عرض کردم: وفات کرد؟ (یا او را با شمشیر کشتند) فرمود: آری (وفات کرد) عرض کردم: پس از او امام ما کیست؟ فرمود: اگر خدا خواهد ترا هدایت کند، هدایت میکند، عرض کردم: قربانت، عبدالله عقیده دارد که او امام بعد از پدرش میباشد، فرمود: عبدالله میخواهد، خدا عبادت نشود، عرض کردم، قربانت امام ما بعد از تو کیست؟ فرمود: اگر خدا بخواهد ترا هدایت کند، میکند عرض کردم، قربانت او شمائید؟ فرمود: ((نه، من این سخن نمیگویم)) با خود گفتم: من راه پرسش را درست نرفتم، سپس عرض کردم: قربانت، شما امامی دارید؟ فرمود: نه، (فهمیدم که خود او امامست) (آنگاه از بزرگداشت و هیبت آنحضرت عظمتی در دلم افتاد که جز خدای عزوجل نداند، بیشتر از آنچه هنگام رسیدن خدمت پدرش در دلم میافتاد. سپس عرض کردم: قربانت، از شما پیروم آنچه از پدرت می پرسیدم؟ فرمود: پیرس تا با خبر شوی ولی فاش مکن، اگر فاش کنی نتیجه اش سر بریدنست سپس از آنحضرت سؤال کردم و فهمیدم دریای بیکرانست. عرض کردم: قربانت

شیعیان تو و پدرت در گمراهی سرگردانند، با تعهد کتمانیکه از من گرفته اید، ایشانرا به بینم و بسوی شما دعوت کنم؟ فرمود: هر کس از آنها که رشد و استقامتش را در راه راست دریافتی، مطلب را باو بگو، و شرط کن که کتمان کند، اگر فاش کند، نتیجه اش سر بریدن است و با دست اشاره بگلویش فرمود من از نزد آنحضرت خارج شدم و بابی جعفر احوال برخوردارم، بمن گفت: چه خبر بود؟ گفتم: هدایت بود، آنگاه داستان را برایش گزارش دادم، سپس فضیل و ابو بصیر را دیدم، ایشان هم خدمتش رسیدند و از حضرتش سؤال کردند و سخنش را شنیدند و بامامتش قاطع گشتند. سپس جماعتی از مردم را ملاقات کردیم، هر کس خدمتش رسید، امامتش را باور کرد، مگر طایفه عمار (بن موسی ساباطی) و اصحاب او، ولی عبدالله جز چند نفری نزدش نمیرفتند، چون چنین دید، گفت: مردم چگونه شدند؟ باو خبر دادند که هشام مردم را از دور تو پراکند. هشام گوید: او چند نفر را در مدینه گماشته بود که مرا بزنند. ۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُلَانٍ الْوَاقِفِيِّ قَالَ كَانَ لِي ابْنٌ عَمٌّ يُقَالُ لَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ كَانَ زَاهِدًا وَكَانَ مِنْ أَعْيَادِ أَهْلِ زَمَانِهِ وَكَانَ يَتَّقِيهِ السُّلْطَانُ لِجِدِّهِ فِي الدِّينِ وَاجْتِهَادِهِ وَرُبَّمَا اسْتَقْبَلَ السُّلْطَانُ بِكَلَامٍ صَاحِبِ يَعِظُهُ وَيَأْمُرُهُ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَكَانَ السُّلْطَانُ يَحْتَمِلُهُ لِصِلَاحِهِ وَلَمْ تَزَلْ هَذِهِ حَالَتُهُ حَتَّى كَانَ يَوْمٌ مِنَ الْأَيَّامِ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى ع وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ فَرَأَاهُ فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ فَأَتَاهُ فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا عَلِيٍّ مَا أَحَبَّ إِلَيَّ مَا أَنْتَ فِيهِ وَاسْرَرْنِي إِلَّا أَنَّهُ لَيْسَتْ لَكَ مَعْرِفَةٌ فَاطْلُبِ الْمَعْرِفَةَ قَالَ جُعِلَتْ فِدَاكَ وَ مَا الْمَعْرِفَةُ قَالَ أَذْهَبُ فَتَفَقَّهُهُ وَأَطْلُبُ الْحَدِيثَ قَالَ عَمَّنْ قَالَ عَنْ فَهَاءِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ ثُمَّ اعْرَضَ عَلَيَّ الْحَدِيثَ قَالَ فَذَهَبَ فَكَتَبَ ثُمَّ جَاءَهُ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِ فَأَسْقَطَهُ كُلَّهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَذْهَبُ فَاعْرِفِ الْمَعْرِفَةَ وَكَانَ الرَّجُلُ مَعْتَبًا بَدِينِهِ فَلَمْ يَزَلْ يَتَرَصَّدُ أَبَا الْحَسَنِ حَتَّى خَرَجَ إِلَى ضَيْعِهِ لَهُ فَلَقِيَهُ فِي الطَّرِيقِ فَقَالَ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنِّي أَخْتَجُّ عَلَيْكَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فُدُنِي عَلَى الْمَعْرِفَةِ قَالَ فَأَخْبَرَهُ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَمَا كَانَ بَعِيدَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَأَخْبَرَهُ بِأَمْرِ الرَّجُلَيْنِ فَقَبِلَ مِنْهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ فَمَنْ كَانَ بَعِيدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ الْحَسَنُ ع ثُمَّ الْحُسَيْنُ ع حَتَّى انْتَهَى إِلَى نَفْسِهِ ثُمَّ سَكَتَ قَالَ فَقَالَ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَمَنْ هُوَ الْيَوْمَ قَالَ إِنْ أَخْبَرْتُكَ تَقْبَلُ قَالَ بَلَى جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ أَنَا هُوَ قَالَ فَشِئْتُ أَنْسُدَّ بِهِ قَالَ أَذْهَبُ إِلَى تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى أُمَّ غَيْلَانَ فَقُلْ لَهَا يَقُولُ لَكَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ أَقْبَلِي قَالَ فَاتَيْتُهَا فَزَأَيْتُهَا وَاللَّهِ تَخُذُ الْأَرْضِ خَدًّا حَتَّى وَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ أَشَارَ إِلَيْهَا فَرَجَعَتْ قَالَ فَأَقْرَبَ بِهِ ثُمَّ لَزِمَ الصَّمْتَ وَالْعِبَادَةَ فَكَانَ لَا يَرَاهُ أَحَدٌ يَتَكَلَّمُ بَعِيدَ ذَلِكَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَأَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ مِثْلَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۶۳ روایت ۸ محمد بن فلان واقفی گوید: من پسر عمویی داشتم که نامش حسن بن عبدالله بود، مردی بود زاهد و عابدترین مردم زمان خود. و بواسطه جدی بودن و کوشش او در امر دین سلطان از او پروا میکرد و بسا در پیش روی سلطان سخن درشت و دشواری بعنوان موعظه میگفت و او را امر بمعروف و نهی از منکر مینمود سلطان هم بواسطه شایستگی و نیکوکاریش از او تحمل میکرد، حال او پیوسته چنین بود تا آنکه روزی در مسجد حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام بر او وارد شد. چون او را دید، اشاره کرد، او هم نزد حضرت آمد، امام باو فرمود: ای اباعلی! من روش ترا بسیار دوست دارم و خوشم میآید ولی تو معرفت نداری، برو و معرفت بجو، عرضکرد: قربانت، معرفت چیست؟ فرمود: برو بفهم و کسب حدیث کن. عرضکرد: از که کسب کنم؟ فرمود: از فقهاء اهل مدینه، سپس آن احادیث را بر من عرضه کن. او رفت و احادیثی را نوشته خدمت حضرت باز آمد و برایش قرائت کرد، امام همه را باطل دانست، و باو فرمود، برو معرفت یاد بگیر، آن مرد بدین خود عنایت داشت و پیوسته در انتظار استفاده از حضرت ابوالحسن علیه السلام بود تا زمانیکه آنحضرت بکشتزار خود میرفت، در بین راه بحضرت برخورد و عرضکرد: قربانت، من در برابر خدا با شما احتجاج و خصومت می کنم، مرا به معرفت راهنمایی کن، حضرت گزارش حال امیرالمؤمنین علیه السلام و آنچه بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله واقع شد و نیز گزارش امر آن دو مرد (ابوبکر و عمر) را بیان فرمود، او هم پذیرفت سپس به حضرت عرض کرد: امام بعد از امیرالمؤمنین علیه السلام کیست؟ فرمود: اگر بتو خبر دهم می پذیری؟ گفت: آری قربانت کردم، فرمود، منم امام، عرضکرد: چیزی می خواهم که بآن استدلال کنم، (یعنی معجزه شما چیست؟) فرمود: برو نزد آن درخت آنگاه با دست اشاره بدرخت ام غیلان کرد و باو بگو: موسی بن جعفر بتو میگوید: بیا، گوید من نزد درخت رفتم و

دیدم زمین را میشکافد و میآید تا در برابر حضرت ایستاد، سپس حضرت با او اشاره کرد، تا برگشت. او بامامتش اقرار کرد و خاموشی گزید و عبارت پرداخت و کسی پس از آن او را ندید که سخن گوید. ۹- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الطَّيِّبِ عَنْ عَبْدِ الْوَهَّابِ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ أَكْثَمٍ قَاضِي سَيِّمَاءَ بَعِيدَ مَا جَهَدْتُ بِهِ وَ نَاطَرْتُهُ وَ حَاوَرْتُهُ وَ وَاصِلْتُهُ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ عُلُومِ آلِ مُحَمَّدٍ فَقَالَ بَيْنَا أَنَا ذَاتَ يَوْمٍ دَخَلْتُ أُطُوفُ بِقَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَ فَرَأَيْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الرِّضَاعَ يَطُوفُ بِهِ فَنَاطَرْتُهُ فِي مَسَائِلَ عِنْدِي فَأَخْرَجَهَا إِلَيَّ فَقُلْتُ لَهُ وَاللَّهِ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ مَسْأَلَةً وَإِنِّي وَاللَّهِ لَأَسْتَحْيِي مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ لِي أَنَا أَخْبِرُكَ قَبِيلَ أَنْ تَسْأَلَنِي تَسْأَلَنِي عَنِ الْإِمَامِ فَقُلْتُ هُوَ وَاللَّهِ هَذَا فَقَالَ أَنَا هُوَ فَقُلْتُ عَلَامَةً فَكَانَ فِي يَدِهِ عَصًا فَطَقَّتْ وَقَالَتْ إِنَّ مَوْلَايَ إِمَامُ هَذَا الزَّمَانِ وَ هُوَ الْحُجَّةُ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۶۵ روایت ۹ محمد بن ابی العلاء گوید: بعد از آنکه یحیی بن اکثم قاضی سامرا را آزمایش کردم و با او مباحثه و گفتگو نمودم و رفت و آمد کردم و راجع به علوم آل محمد پرسیدم شنیدم که می گفت: روزی داخل (مسجد مدینه) شدم و قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را طواف میکردم، در آن میان محمد بن علی الرضا علیه السلام را دیدم مشغول طواف است، درباره مسائلی که در نظرم بود، با او مناظره کردم، همه را بمن جواب داد، من به او عرض کردم بخدا که من میخواهم از شما یک مسأله نئی پرسم، عرض کردم: بخدا سؤال من همین است، پس فرمود: منم امام، عرض کردم: علامتش چیست؟ در دست حضرت عصائی بود که بسخن در آمد و گفت: همانا مولای من امام این زمانست و اوست حجت خدا. ۱۰- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى الرِّضَاعِ وَ أَنَا يَوْمَئِذٍ وَاقِفٌ وَ قَدْ كَانَ أَبِي سَأَلَ أَبَاهُ عَنْ سَبْعِ مَسَائِلَ فَأَجَابَهُ فِي سِتِّ وَ أَمْسِكَكَ عَنِ السَّابِعَةِ فَقُلْتُ وَاللَّهِ لَأَسْأَلُهُ عَمَّا سَأَلَ أَبِي أَبَاهُ فَإِنْ أَجَابَ بِمِثْلِ جَوَابِ أَبِيهِ كَانَتْ دَلَالَةً فَسَأَلْتُهُ فَأَجَابَ بِمِثْلِ جَوَابِ أَبِيهِ فِي الْمَسَائِلِ السَّتِّ فَلَمْ يَزِدْ فِي الْجَوَابِ وَأَوَّأَ وَ لَا يَأْ وَ أَمْسَكَكَ عَنِ السَّابِعَةِ وَ قَدْ كَانَ أَبِي قَالَ لِأَبِيهِ إِنِّي أَخْتَجُّ عَلَيْكَ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَّكَ زَعَمْتَ أَنَّ عِبْدَ اللَّهِ لَمْ يَكُنْ إِمَامًا فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى عُنُقِهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ نَعَمْ أَخْتَجُّ عَلَى بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَا كَانَ فِيهِ مِنْ إِثْمٍ فَهُوَ فِي رَقَبَتِي فَلَمَّا وَدَعْتُهُ قَالَ إِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ مِنْ شَيْعَتِنَا يُبْتَلَى بِبَلِيَّتِهِ أَوْ يَسْتَكِي فَيَضْرِبُ عَلَى ذَلِكَ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي وَاللَّهِ مَا كَانَ لِي هَذَا ذِكْرٌ فَلَمَّا مَضَيْتُ وَ كُنْتُ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ خَرَجَ بِي عِرْقُ الْمَدِينِ فَلَقَيْتُ مِنْهُ شِدَّةً فَلَمَّا كَانَ مِنْ قَابِلٍ حَجَجْتُ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ وَ قَدْ بَقِيَ مِنْ وَجَعِي بَقِيَّةً فَشَكَّوْتُ إِلَيْهِ وَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ عَوْدُ رَجُلِي وَ بَسَطْتَهَا بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ لِي لَيْسَ عَلَى رِجْلِكَ هَذِهِ بَأْسٌ وَ لَكِنْ أَرِنِي رِجْلَكَ الصَّحِيحَةَ فَبَسَطْتُهَا بَيْنَ يَدَيْهِ فَعَوَّذَهَا فَلَمَّا خَرَجْتُ لَمْ أَلْبُثْ إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى خَرَجَ بِي الْعِرْقُ وَ كَانَ وَجَعُهُ يَسِيرًا أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۶۵ روایت ۱۰ حسین بن عمر بن یزید گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم و در آن زمان واقفی مذهب بودم (امامت آنحضرت را قبول نداشتم) و همانا پدر من از پدر او هفت مسأله پرسیده بود که شش تای آن را جواب گفته و هفتمینش را پاسخ نگفته بود، من گفتم: بخدا که آنچه را پدرم از پدرش پرسیده، من از او می پرسم اگر مانند پدرش جواب گفت، دلیل بر امامت اوست، پس من پرسیدم و او هم آن شش مسأله را مانند جواب پدرش پدرم پاسخ گفت، و در مقام جواب حتی حرف ((واو)) و ((یائی)) هم زیاد نکرد و از هفتمینش خود داری کرد، و پدرم پیدر او گفته بود: من روز قیامت نزد خدا علیه شما احتجاج میکنم، برای اینکه عقیده داری عبدالله (برادر بزرگتر) امام نیست حضرت دست بگردنش نهاد و فرمود: آری نزد خدای عزوجل بر این مطلب علیه من احتجاج کن، هر گناهی داشت بگردن من باشد. چون من با آنحضرت خداحافظی کردم فرمود: هیچیک از شیعیان ما نیست که ببلائی گرفتار شود و یا بیمار گردد و بر آن بلا و مرض شکیبائی ورزد، جز اینکه خدا اجر هزار شهید برایش نویسد، من با خود گفتم: بخدا راجع به این موضوع که سخنی در میان نبود!! چون رهسپار شدم در بین راه عرق المدینی در آوردم (و آن ریشه ای است که در پای انسان پیدا میشود و دردش شدت میکند) و من از این مرض سختی کشیدم، چون سال آینده شد بحج رفتم و خدمتش رسیدم، هنوز اندکی از درد باقیمانده بود، من بحضرت شکایت کردم و عرض نمودم: قربانت، به پایم دعای دفع بلائی بخوانید و پایم را در برابرش دراز کردم بمن فرمود این پایت را باکی نیست، پای

سالمت را بمن نشان ده ، من آن پایم را در برابرش دراز کردم . حضرت دعای تعویذ خواند، چون بیرون رفتم ، طولی نکشید که آن ریشه بیرون آمد و دردش اندک بود. ۱۱- أَحْمَدُ بْنُ مَهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ ابْنِ قِيَامِيَا الْوَاسِطِيِّ وَكَانَ مِنَ الْوَاقِفَةِ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَاعِ فَقُلْتُ لَهُ يَكُونُ إِمَامَانِ قَالَ لَا إِلَّا وَ أَحَدُهُمَا صَامِتٌ فَقُلْتُ لَهُ هُوَ ذَا أَنْتَ لَيْسَ لَكَ صَامِتٌ وَ لَمْ يَكُنْ وَ لِدَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ بَعِيدٌ فَقَالَ لِي وَ اللَّهُ لِيَجْعَلَنَّ اللَّهُ مِنِّي مَا يُثَبِّتُ بِهِ الْحَقَّ وَ أَهْلَهُ وَ يَمْحَقُ بِهِ الْبَاطِلَ وَ أَهْلَهُ فَوَلَدَ لَهُ بَعِيدَ سَيْنَةٍ أَبُو جَعْفَرٍ ع فَقِيلَ لِابْنِ قِيَامَا أَلَا تُتَنَعَكَ هَذِهِ الْآيَةُ فَقَالَ أَمَا وَ اللَّهُ إِنَّهَا لِآيَةٌ عَظِيمَةٌ وَ لَكِنْ كَيْفَ أَصْبَحَ بِمَا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فِي ابْنِهِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۶۶ روایت ۱۱ ابن قیامای واسطی که از واقفیه بوده گوید: خدمت علی بن موسی الرضا علیه السلام رسیدم و عرض کردم ممکن است دو امام (در یکزمان) بوده باشد؟ فرمود: نه ، مگر اینکه یکی از آن دو ساکت باشد، عرض کردم اینک شما هستید که امام ساکت همراه ندارید و در آنزمان هنوز ابو جعفر (محمد تقی علیه السلام) برایش متولد نشده بود بمن فرمود: بخدا: که خدا از من فرزندی بوجود آورد که حق را با اهلش بوسیله او پابرجا کند و باطل را با اهلش بوسیله او از میان ببرد، بعد از یکسال دیگر ابو جعفر علیه السلام متولد شد، پس به ابن قیاما گفتند: آیا این آیت و معجزه تو را کافی نیست ؟ او گفت : بخدا که این آیت بزرگی است ولی چکنم با آنچه امام صادق علیه السلام درباره پسرش فرموده است ؟.

شرح

علامه مجلسی ((ره)) (از محدث استرآبادی نقل میکند که گویا مقصودش از آنچه امام صادق علیه السلام درباره پسرش فرموده روایتی است که واقفیه آنرا جعل کرده اند که : امام صادق علیه السلام فرمود: ((ما خانواده هشت محدث داریم که هفتم آنان قائمست)) شیخ لوسی ((ره)) اخباری که طایفه واقفیه جعل کرده اند در کتاب غیبت خود ذکر نموده و همه را رد کرده است و نیز در این خبر که ائمه را هشت تن دانسته و قائم را هفتم آنها شمرده تشویشی است ظاهر و توجیه کردن هشت محتاج بتکلف سختی است . ۱۲- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ قَالَ أَتَيْتُ خُرَاسَانَ وَ أَنَا وَاقِفٌ فَحَمَلْتُ مَعِيَ مَتَاعًا وَ كَانَ مَعِيَ ثَوْبٌ وَ شَيْءٌ فِي بَعْضِ الرَّزْمِ وَ لَمْ أَشْعُرْ بِهِ وَ لَمْ أَعْرِفْ مَكَانَهُ فَلَمَّا قَدِمْتُ مَرَوْا وَ نَزَلْتُ فِي بَعْضِ مَنَازِلِهَا لَمْ أَشْعُرْ إِلَّا وَ رَجُلٌ مَدَنِيٌّ مِنْ بَعْضِ مُوَلَدِيهَا فَقَالَ لِي إِنَّ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَاعِ يَقُولُ لَكَ اِبْعَثْ إِلَيَّ الثَّوْبَ الْوَشِيَّ الَّذِي عِنْدَكَ قَالَ فَقُلْتُ وَ مَنْ أَخْبَرَ أَبَا الْحَسَنِ بِقُدُومِي وَ أَنَا قَدِمْتُ أَنْفَاءً وَ مَا عِنْدِي ثَوْبٌ وَ شَيْءٌ فَرَجَعْتُ إِلَيْهِ وَ عَادَ إِلَيَّ فَقَالَ يَقُولُ لَكَ بَلَى هُوَ فِي مَوْضِعٍ كَذَا وَ كَذَا وَ رِزْمَتُهُ كَذَا وَ كَذَا فَطَلَبْتُهُ حَيْثُ قَالَ فَوَجَدْتُهُ فِي أَشْفَلِ الرَّزْمَةِ فَبَعَثْتُ بِهِ إِلَيْهِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۶۷ روایت ۱۲ و شاء گوید: من بخراسان رفتم و از طایفه واقفیه بودم و متاعی را همراه خود برده بودم در میان آنها جامه گلداری در یکی از بغچه ها بود که من نفهمیده بودم و جایش را هم نمیدانستم . چون بر او وارد شدم و در منزلی فرود آمدم ، بدون سابقه مردی مدنی که فقط در مدینه متولد شده بود آمد و بمن گفت : همانا ابوالحسن الرضا علیه السلام بتو میگوید: آن جامه گلداریکه نزد تو هست ، برای من بفرست ، من گفتم : کی ورود مرا بابوالحسن خبر داده ؟ من اکنون وارد میشوم ، و جامه گلداری نزد من نیست ، او رفت و برگشت و گفت : میگوید: چرا آن جامه در فلان جا و سارغش چنین و چنانست ، من آن سارغ را گشتم و آن جامه را در زیر بغچه پیدا کردم و نزدش فرستادم .

شرح

و شاء همان حسن بن علی بن زیاد است که پارچه های رنگ کرده و گلدار می فروخته . مدت کوتاهی واقفی مذهب بود، سپس بواسطه مشاهده این معجزه و معجزات دیگر از آن عقیده برگشت و از بزرگان و اصحاب خاص حضرت رضا علیه السلام گشت . ۱۳- ابْنُ فَضَالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ كُنْتُ وَاقِفًا وَ حَجَجْتُ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ فَلَمَّا صَرْتُ بِمَكَّةَ خَلَجَ فِي صِدْرِي شَيْءٌ فَتَعَلَّقْتُ بِالْمَلْتَرَمِ ثُمَّ قُلْتُ اللَّهُمَّ قَدْ عَلِمْتَ طَلِبَتِي وَ إِرَادَتِي فَأَرْشِدْنِي إِلَى خَيْرِ الْأَدْيَانِ فَوَقَّعَ فِي نَفْسِي أَنْ آتَى الرِّضَاعَ فَأَتَيْتُ الْمَدِينَةَ فَوَقَّعْتُ بِبَابِهِ

وَقُلْتُ لِلْغُلَامِ قُلْ لِمَوْلَاكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ بِالْبَابِ قَالَ فَسَجَعْتُ بِدَعَاءِهِ وَهُوَ يَقُولُ ادْخُلْ يَا عَبْدَ اللَّهِ بَيْنَ الْمُغِيرَةَ ادْخُلْ يَا عَبْدَ اللَّهِ بَيْنَ الْمُغِيرَةَ فَدَخَلْتُ فَلَمَّا نَظَرْتُ إِلَيْهِ قَالَ لِي قَدْ أَحْبَبَ اللَّهُ دُعَاءَكَ وَهَذَاكَ لِدِينِهِ فَقُلْتُ أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ وَآمِينُهُ عَلَى خَلْقِهِ اصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۶۷ روایت ۱۳ عبدالله بن مغیره گوید: من واقفی مذهب بودم که بحجج رفتن، چون بمکه رسیدم، شکی در دلم (راجع بمذهبی) خلجان کرد، خودم را بملتزم (دیوار مقابل در خانه کعبه که مستحب است سینه و شکم را بانجا چسبانیده و دعا کنند) چسبانیدم و گفتم: بار خدایا تو خواست و اراده مرا میدانی، مرا بهترین دینها هدایت کن، پس در دلم افتاد که خدمت حضرت رضا علیه السلام بروم. بمدینه آمدم و در خانه حضرت ایستادم و بغلامش گفتم: به آقایت بگو، مردی از اهل عراق بر در خانه است، آنگاه صدای حضرترا شنیدم که میفرمود: بفرما ای عبدالله بن مغیره! بفرما ای عبدالله بن مغیره، چون مرا دید فرمود: خدا دعایت را اجابت کرد و بدین خودش هدایت فرمود: من عرض کردم: گواهی دهم که توئی حجت خدا و امین او بر خلقش.

۱۴- الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ كَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَلِيلٍ يَقُولُ بَعْدَ اللَّهِ فَصَارَ إِلَى الْعَسِيرِ كَرِ فَرَجَعَ عَنْ ذَلِكَ فَسَأَلْتُهُ عَنْ سَبَبِ رُجُوعِهِ فَقَالَ إِنِّي عَرَضْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْ ذَلِكَ فَوَاقَفَنِي فِي طَرِيقِ ضَيْقٍ فَمَالَ نَحْوِي حَتَّى إِذَا حَاذَانِي أَقْبَلَ نَحْوِي بِشَيْءٍ مِنْ فِيهِ فَوَقَعَ عَلَيَّ صَدْرِي فَأَخَذْتُهُ فَإِذَا هُوَ رَقٌّ فِيهِ مَكْتُوبٌ مَا كَانَ هُنَالِكَ وَلَا كَذَلِكَ اصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۶۸ روایت ۱۴ احمد بن محمد بن عبدالله گوید، عبدالله بن هلیل معتقد بامامت عبدالله (افطح پسر بزرگتر امام صادق علیه السلام) بود، مسافرتی بسامرا کرد و از آن عقیده برگشت. من از او علت برگشتنش را پرسیدم گفت: من بفکر افتادم که این مطلب را از حضرت ابی الحسن علیه السلام بپرسم، اتفاقا در کوچه تنگی بحضرت برخوردم، خود را بطرف من کج کرد تا برابرم رسید، چیزی از دهانش بجانب من انداخت که روی سینه ام افتاد، من آنرا برداشتم، ورقه ای بود که در آن نوشته بود: او در آنمقام نبود و چنان استحقاقی نداشت (یعنی عبدالله ادعای امامت نکرد و سزاوار آن هم نبود مرآت ص ۲۵۹). ۱۵- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا ذَكَرَ اسْمَهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ أَخْبَرَنَا مُوسَى بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ زَيْدِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالُوا جَاءَتْ أُمُّ أَسْلَمَ يَوْمًا إِلَى النَّبِيِّ ص وَهُوَ فِي مَنْزِلٍ أُمَّ سَلَمَةَ فَسَأَلَتْهَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَتْ خَرَجَ فِي بَعْضِ الْحَوَائِجِ وَالسَّاعِيَةَ يَجِيءُ فَاَنْتَظَرْتُهُ عِنْدَ أُمَّ سَلَمَةَ حَتَّى جَاءَ ص فَقَالَتْ أُمَّ أَسْلَمَ يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي قَدْ قَرَأْتُ الْكُتُبَ وَ عَلِمْتُ كُلَّ نَبِيٍّ وَ وَصِيَّتِي فَمُوسَى كَانَ لَهُ وَصِيَّتِي فِي حَيَاتِهِ وَ وَصِيَّتِي بَعْدَ مَوْتِهِ وَ كَذَلِكَ عِيسَى فَمَنْ وَصِيَّتِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَهَا يَا أُمَّ أَسْلَمَ وَصِيَّتِي فِي حَيَاتِي وَ بَعْدَ مَمَاتِي وَاحِدٌ ثُمَّ قَالَ لَهَا يَا أُمَّ أَسْلَمَ مَنْ فَعَلَ فِعْلِي هَذَا فَهُوَ وَصِيَّتِي ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى حَصَاهُ مِنَ الْأَرْضِ فَفَرَكَهَا بِإِصْبَعِهِ فَجَعَلَهَا شَبَهَ الدَّقِيقِ ثُمَّ عَجَنَهَا ثُمَّ طَبَعَهَا بِخَاتَمِهِ ثُمَّ قَالَ مَنْ فَعَلَ فِعْلِي هَذَا فَهُوَ وَصِيَّتِي فِي حَيَاتِي وَ بَعْدَ مَمَاتِي فَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ فَأَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقُلْتُ يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي أَنْتَ وَصِيَّتِي رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ نَعَمْ يَا أُمَّ أَسْلَمَ ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى حَصَاهُ فَفَرَكَهَا بِإِصْبَعِهِ فَجَعَلَهَا كَهَيْئَةِ الدَّقِيقِ ثُمَّ عَجَنَهَا وَ خْتَمَهَا بِخَاتَمِهِ ثُمَّ قَالَ يَا أُمَّ أَسْلَمَ مَنْ فَعَلَ فِعْلِي هَذَا فَهُوَ وَصِيَّتِي فَأَتَيْتُ الْحَسَنَ ع وَهُوَ غُلَامٌ فَقُلْتُ لَهُ يَا سَيِّدِي أَنْتَ وَصِيَّتِي أَيْبِكَ فَقَالَ نَعَمْ يَا أُمَّ أَسْلَمَ وَ ضَرَبَ بِيَدِهِ وَ أَخَذَ حَصَاهُ فَفَعَلَ بِهَا كَفِعْلِهِمَا فَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ فَأَتَيْتُ الْحَسِينَ ع وَ إِنِّي لَمُسْتَضِعِرَةٌ لِيَبْنِيهِ فَقُلْتُ لَهُ يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي أَنْتَ وَصِيَّتِي أَيْبِكَ فَقَالَ نَعَمْ يَا أُمَّ أَسْلَمَ ثُمَّ فَعَلَ كَفِعْلِهِمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ اصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۶۸ روایت ۱۵ جعفر بن زید بن موسی از پدرش و او از پدرانش ائمه معصومین علیهم السلام چنین نقل کند: روزیکه پیغمبر صلی الله علیه و آله در منزل ام سلمه بوده ام سلمه خدمت آنحضرت آمد، از ام سلمه پرسید: پیغمبر صلی الله علیه و آله کجاست؟ گفت دنبال کاری رفته و الساعه میآید، او نزد ام سلمه در انتظار نشست تا آن حضرت آمد، ام اسلم عرضکرد: پدر و مادرم قربانت یا رسول الله! من کتابها را خوانده ام و پیغمبران و اوصیاء را میشناسم موسی در زمان حیات خود وصی داشت (هارون) و پس از وفاتش وصی دیگری داشت (یوشع) و همچنین عیسی (وصی زمان حیاتش کالب بن یوفنا و وصی پس از وفاتش شمعون بود) وصی شما کیست ای رسولخدا؟ فرمود: ای ام سلمه

وصی من در حیاتم و بعد از وفاتم یکی است ، سپس فرمود: ای ام‌ا‌س‌ل‌م ، هر که این کار مرا کند، او وصی منست ، سپس با دست مبارک بسنگریزه ئی که در روی زمین بود، زد و آنرا با انگشتش مالید تا مانند آردش کرد، آنگاه خمیرش نمود و با خاتمش آنرا مهر کرد و فرمود: هر که این کار من کند، او وصی منست ، در زمان حیات و پس از وفاتم . من از نزد حضرت بیرون شدم و خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدم و عرض کردم : پدر و مادرم بقرابت شماستید وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله ؟ فرمود: آری ، ای ام‌ا‌س‌ل‌م ، سپس با دستش بسنگریزه ئی زد و آنرا مالید تا مانند آردش کرد، آنگاه آنرا خمیر کرد و با خاتمش مهر نمود و فرمود: ای ام‌ا‌س‌ل‌م : هر که این کار من کند، او وصی منست . من نزد حسن علیه السلام آمدم و او هنوز کودکی نابالغ بود، عرض کردم : آقای من تو وصی پدرت هستی ؟ فرمود: آری ، ای ام‌ا‌س‌ل‌م و با دست سنگریزه ئی را برداشت و مانند کار آندو حضرت انجام داد، من از نزدش بیرون آمدم و نزد حسین علیه السلام رسیدم و سنش بنظم کوچک میرسید با عرض کردم : پدر و مارم بقرابت تو وصی برادرت هستی ؟ فرمود، آری ، ای ام‌ا‌س‌ل‌م ! سنگریزه ئی بمن ده ، آنگاه مانند کار آنها انجام داد. ام‌ا‌س‌ل‌م زنده بود تا بعد از شهادت حسین علیه السلام و برگشتن علی بن الحسین بمدینه ، خدمت حضرت رسید و پرسید: شما وصی پدرت هستی ؟ فرمود: آری ، سپس مانند کار آنها انجام داد صلوات الله علیهم اجمعین . ۱۶- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْجَارُودِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ بْنِ دَابِّ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّ زَيْدَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَدْخَلَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَمَعَهُ كُتُبٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ يَدْعُوْنَهُ فِيهَا إِلَى أَنْفُسِهِمْ وَيُخْبِرُوْنَهُ بِاجْتِمَاعِهِمْ وَيَأْمُرُوْنَهُ بِالْخُرُوجِ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ هَذِهِ الْكُتُبُ ابْتِدَاءٌ مِنْهُمْ أَوْ جَوَابٌ مَا كَتَبْتَ بِهِ إِلَيْهِمْ وَدَعَوْتَهُمْ إِلَيْهِ فَقَالَ بَلِ ابْتِدَاءٌ مِنَ الْقَوْمِ لِمَعْرِفَتِهِمْ بِحَقِّنَا وَبِقَرَابَتِنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ لِمَا يَجِدُونَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ وُجُوبِ مَوَدَّتِنَا وَفَرُضِ طَاعَتِنَا وَ لِمَا نَحْنُ فِيهِ مِنَ الصِّبِيِّ وَالصَّنْكِ وَالْبَلَاءِ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ إِنَّ الطَّاعَةَ مَفْرُوضَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ سُنَّةٌ أَمْضَاهَا فِي الْأَوَّلِينَ وَ كَذَلِكَ يُجْرِيهَا فِي الْآخِرِينَ وَ الطَّاعَةُ لَوَاحِدٍ مِنَّا وَ الْمَوَدَّةُ لِلْجَمِيعِ وَ أَمْرُ اللَّهِ يُجْرَى لِأَوْلِيَائِهِ بِحُكْمِ مَوْصُولٍ وَ قَضَاءِ مَفْصُولٍ وَ حَتْمِ مَقْضِيٍّ وَ قَدَرِ مَقْدُورٍ وَ أَجَلِ مُسَمًّى لَوْ قَتِ مَعْلُومٌ فَلَا يَسْتَحْفَنُكَ الَّذِينَ لَمَّا يُوْقِنُونَ إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا فَلَا تَعْجَلْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَعْجَلُ لِعَجَلِهِ الْعِبَادَ وَ لَا تَسْبِقَنَّ اللَّهَ فَتَعْجِزَكَ الْبَلِيَّةُ فَتَصْرِعَكَ قَالَ فَغَضِبَ زَيْدٌ عِنْدَ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ لَيْسَ الْإِمَامُ مِنَّا مَنْ جَلَسَ فِي بَيْتِهِ وَ أَرْخَى سِتْرَهُ وَ تَبَطَّ عَنِ الْجِهَادِ وَ لَكِنَّ الْإِمَامَ مِنَّا مَنْ مَنَعَ حَوْزَتَهُ وَ جَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى جِهَادِهِ وَ دَفَعَ عَنِ رَعِيَّتِهِ وَ دَبَّ عَنْ حَرِيمِهِ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ هَلْ تَعْرِفُ يَا أَحْيَى مِنْ نَفْسِكَ شَيْئًا مِمَّا نَسَبَتْهَا إِلَيْهِ فَجَعَى عَلَيْهِ بِشَاهِدٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ أَوْ حُجَّةٍ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَوْ تَضَرَّبَ بِهِ مَثَلًا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَحَلَّ حَلَالًا وَ حَرَّمَ حَرَامًا وَ فَرَضَ فَرَائِضَ وَ ضَرَبَ أَمْثَالَ وَ سَنَّ سُنَنًا وَ لَمْ يَجْعَلِ الْإِمَامَ الْقَائِمَ بِأَمْرِهِ شُبْهَةً فِيمَا فَرَضَ لَهُ مِنَ الطَّاعَةِ أَنْ يَسْبِقَهُ بِأَمْرٍ قَبْلَ مَحَلِّهِ أَوْ يُجَاهِدَ فِيهِ قَبْلَ حُلُولِهِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الصَّيْدِ لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَ أَنْتُمْ حُرْمٌ أَفْقَتُلُوا الصَّيْدَ أَعْظَمُ أَمْ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ مَحَلًّا وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَ لَا الشُّهُرَ الْحَرَامَ فَجَعَلَ الشُّهُورَ عِدَّةً مَعْلُومَةً فَجَعَلَ مِنْهَا أَرْبَعَةً حُرْمًا وَ قَالَ فَسَيُحْوَى فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ اغْلَمُوا أَنْكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ ثُمَّ قَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ فَجَعَلَ لِدَلِكِ مَحَلًّا وَ قَالَ وَ لَا تَعْرِمُوا عُقْدَةَ النَّكْحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَجَلًا وَ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابًا فَإِنْ كُنْتَ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّكَ وَ يَقِينٍ مِنْ أَمْرِكَ وَ تَبَيَّنَ مِنْ شَأْنِكَ فَشَأْنُكَ وَ إِلا فَلَا تَزُومَنَّ أَمْرًا أَنْتَ مِنْهُ فِي شَكٍّ وَ شُبْهَةٍ وَ لَا تَتَعَاطَى زَوَالَ مُلْكِكَ لَمْ تَنْقُضْ أَكْلَهُ وَ لَمْ يَنْقَطِعْ مِدَاهُ وَ لَمْ يَبْلُغِ الْكِتَابُ أَجَلَهُ فَلَوْ قَدْ بَلَغَ مِدَاهُ وَ انْقَطَعَ أَكْلُهُ وَ بَلَغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ لَانْقَطَعَ الْفَضْلُ وَ تَتَابَعَ النُّظَامُ وَ لَأَعْقَبَ اللَّهُ فِي التَّابِعِ وَ الْمَتَّبِعِ الدُّلَّ وَ الصَّغَارَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ إِمَامٍ ضَلَّ عَنْ وَقْتِهِ فَكَانَ التَّابِعُ فِيهِ أَعْلَمَ مِنَ الْمَتَّبِعِ أَوْ تَرِيدُ يَا أَحْيَى أَنْ تُحْيِيَ مِلَّةَ قَوْمٍ قَدْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ عَصَوْا رَسُولَهُ وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ وَ ادَّعَوْا الْخِلَافَةَ بِلَا بُرْهَانٍ مِنَ اللَّهِ وَ لَا عَهْدٍ مِنْ رَسُولِهِ أَعِيدُكَ بِاللَّهِ يَا أَحْيَى أَنْ تَكُونَ غَدًا الْمَصْلُوبَ بِالْكَفْسَةِ ثُمَّ ارْقَضْتَ عَيْنَاهُ وَ سَأَلَتْ دُمُوعُهُ ثُمَّ قَالَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ مَنْ هَتَكَ سِتْرَنَا وَ جَحَدَنَا حَقًّا وَ أَفْشَى سِرْرَنَا وَ نَسَبَنَا إِلَى غَيْرِ جَدَّنَا وَ قَالَ فِينَا مَا لَمْ نُقَلِّهِ فِي أَنْفُسِنَا

اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۷۰ روایت ۱۶ زید بن علی بن الحسن ، خدمت امام باقر علیه السلام رسید و نامه هائی از اهل کوفه

همراه داشت که او را بطرف خود خوانده و از اجتماع خود آگاهش نموده و دستور نهضت داده بودند، امام باقر علیه السلام باو فرمود: این نامه ها از خود آنها شروع شده یا جواب نامه ایستکه بآنها نوشته ئی و ایشانرا دعوت کرده ئی ؟ گفت : ایشان شروع کرده اند، زیرا حق ما را میشناسند و قرابت ما را با رسول خدا صلی الله علیه و آله میدانند و در کتاب خدای عزوجل و جوب دوستی و اطاعت ما را می بینند و فشار و گرفتاری و بلا کشیدن ما را مشاهده میکنند. امام باقر علیه السلام فرمود: اطاعت (مردم از پیشوا) از طرف خدای عزوجل واجب گشته و روشی است که خدا آنرا در پیشینیان امضاء کرده و در آخرین همچنان اجرا میکنند، و اطاعت نسبت بیک نفر از ماست و دوستی نسبت بهمه ما و امر خدا (امامت و جوب اطاعت یا خروج و نهضت یا صبر بر اذیت) نسبت باولیائش جاری میشود طبق حکمی (متصل از امامی بامام دیگر) و فرمانی قطعی و آشکار و حتمی بودنی انجام شدنی و اندازه ئی بی کم و زیاد و موعدی معین در وقتی معلوم (حاصل اینکه امور مربوط بامام از طرف خدا اندازه و مدتش معین میشود و حتمی و قطعی و لایتغیر است) مبدا کسانیکه ایمان ثابتی ندارند، ترا سبک کنند، ایشان ترا در برابر خواست خدا هیچگونه بی نیازی ندهند، شتاب مکن که خدا بواسطه شتاب بندگانش شتاب نمیکند (زمان رسیدن دولت حق را پیش نماندازد) تو بر خدا سبقت مگیر که گرفتاری ناتوانت کند و بخت اندازد. زید در اینجا خشمگین شد و گفت : امام از ما خاندان آنکس نیست که در خانه نشیند و پرده را بیندازد و از جهاد جلوگیری کند. امام از ما خاندان کسی است که از حوزه خود، دفاع کند و چنانکه سزاوارست در راه خدا جهاد کند و نیز از رعیتش دفاع کند و دشمن را از حریم و پیرامونش براند. امام باقر علیه السلام فرمود: ای برادر، تو آنچه را بخود نسبت دادی ، حقیقه هم در خود می بینی بطوری که بتوانی برای آن دلیلی از کتاب خدا یا برهانی از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله بیاوری و یا نمونه و مانندی برای آن ذکر کنی ؟ (یعنی تو که خود را برای جهاد و زمامداری مسلمین آماده کرده ئی چنین شایستگی را در خود سراغ داری ؟) همانا خدای عزوجل حلال و حرامی وضع فرموده و چیزهائی را واجب ساخته و مثلثائی زده و سنتهائی را مقرر داشته و برای امامی که بامر او قیام میکند نسبت باطاعتیکه برای او واجب ساخته ، شبهه و تردیدی باقی نگذاشته تا امام بتواند امری را پیش از رسیدن وقتش انجام دهد یا در راه خدا پیش از فرا رسیدن موقعش جهاد کند. در صورتیکه خدای عزوجل درباره شکار می فرماید: ((وقتی که محرم هستید شکار را نکشید ۹۵ سوره ۵)) آیا کشتن شکار مهمتر است یا کشتن انسانیکه خدایش محترم شمرده ، خدا برای هرچیز موعدی معین کرده ، چنانچه می فرماید: ((چون از احرام در آمدید شکار کنید ۳ سوره ۵)) و فرموده است ((شعائر خدا و ماههای حرام را حلال نکنید ۲ سوره ۵)) و ماهها را شماره معلومی قرار داد (۱۲ ماه) و چهار ماه از آن را حرام ساخت و فرمود: ((چهار ماه در زمین گردش کنید و بدانید که شما خدا را ناتوان نسازید ۲ سوره ۹)) سپس فرمود: ((چون ماههای حرام سپری شد، مشرکین را در هر کجا یافتید بکشید ۵ سوره ۹)) پس برای کشتن موعدی قرار داد و باز فرموده است : ((قصد بستن عقد زناشوئی نکنید تا مدت مقرر بسر رسد)) (عده زن سپری شود) پس خدا برای هر چیزی موعدی و برای هر موعدی نوشته ای مقرر داشته است . اکنون اگر تو از پروردگارت گواهی داری و نسبت بامر خود یقین داری و کارت پیشت روشن است خود دانی و گرنه امری را که نسبت بآن شک و تردید داری پیرامونش نکرد، و برای از میان رفتن سلطنتی که روزیش را تمام نکرده و پایان خود نرسیده و موعد مقررش نیامده قیام مکن ، که اگر پایانش برسد و روزیش بریده شود و موعد مقررش برسد، حکم قطعی بریده شود (فاصله ایکه برای دولت حق رخ داده بود بریده شود) و نظام حق پیوسته گردد و خدا برای فرمانده و فرمانبر (دولت باطل) خواری و زبونی در پی آرد، بخدا پناه میبرم از امامیکه از وقت شناسی گمراه گردد، (وقت قیام و خروج خود را نشناسد) و فرمانبران نسبت بآن داناتر از فرمانده باشند (یعنی امام بر حقیکه بحکم خدا سکوت و گوشه گیری اختیار کرده از پیشوای باطلیکه بیجا و بيموقع قیام کرده داناتر باشد). برادرم ! تو می خواهی ملت و آیین مردمی را زنده کنی که به آیات خدا کافر شدند و نافرمانی پیغمبرش کردند و بدون رهبری خدا پیرو هوای نفس خود شدند و بدون دلیلی از جانب خدا و فرمانی از پیغمبرش ادعای خلافت کردند؟ برادرم ! ترا در پناه خدا می برم از اینکه فردا در کناسه بدار آویخته شوی آنگاه چشمان حضرت

شَرًّا فَجَرَى الْكَلَامُ بَيْنَهُمَا حَتَّى أَفْضَى إِلَى مَا لَمْ يَكُنْ يُرِيدُ وَكَانَ مِنْ قَوْلِهِ بِأَيِّ شَيْءٍ كَانَ الْحُسَيْنُ أَحَقَّ بِهَا مِنَ الْحَسَنِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع رَحِمَ اللَّهُ الْحَسَنَ وَرَحِمَ الْحُسَيْنَ وَكَيْفَ ذَكَرْتَ هَذَا قَالَ لِأَنَّ الْحُسَيْنَ ع كَانَ يَنْبَغِي لَهُ إِذَا عَدَلَ أَنْ يَجْعَلَهَا فِي الْأَسَنِ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا أَنْ أَوْحَى إِلَى مُحَمَّدٍ ص أَوْحَى إِلَيْهِ بِمَا شَاءَ وَلَمْ يُؤَامِرْ أَحَدًا مِنْ خَلْفِهِ وَ أَمَرَ مُحَمَّدٌ ص عَلِيًّا ع بِمَا شَاءَ فَفَعَلَ مَا أَمَرَ بِهِ وَ لَسْنَا نَقُولُ فِيهِ إِلَّا مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ تَبَجُّلِهِ وَ تَصَدِيقِهِ فَلَوْ كَانَ أَمْرُ الْحُسَيْنِ أَنْ يُصَيِّرَهَا فِي الْأَسَنِ أَوْ يَنْفُلَهَا فِي وُلْدِهِمَا يَعْنِي الْوَصِيَّةَ لَفَعَلَ ذَلِكَ الْحُسَيْنُ وَ مَا هُوَ بِالْمُتَمِّهِمْ عِنْدَنَا فِي الذَّخِيرَةِ لِنَفْسِهِ وَ لَقَدْ وُلِّي وَ تَرَكَ ذَلِكَ وَ لَكِنَّهُ مَضَى لِمَا أَمَرَ بِهِ وَ هُوَ حَيْدُكَ وَ عَمَّكَ فَإِنْ قُلْتَ خَيْرًا فَمَا أَوْلَاكَ بِهِ وَ إِنْ قُلْتَ هُجْرًا فَيَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ أَطْعَمَنِي يَا ابْنَ عَمِّ وَ اسْمِعْ كَلَامِي فَوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا آلُوكَ نُضْحًا وَ حِرْصًا فَكَيْفَ وَ لَا أَرَاكَ تَفْعَلُ وَ مَا لِأَمْرِ اللَّهِ مِنْ مَرَدٍّ فَسَرَّ أَبِي عِنْدَ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَ اللَّهُ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ أَنَّهُ الْأَحْوَلُ الْأَكْشَفُ الْأَخْضَرُ الْمُقْتُولُ بِسِدِّهِ أَشْجَعُ عِنْدَ بَطْنِ مَسِيلِهَا فَقَالَ أَبِي لَيْسَ هُوَ ذَلِكَ وَ اللَّهُ لِيَحَارِبَنَّ بِالْيَوْمِ يَوْمًا وَ بِالسَّاعَةِ سَاعَةً وَ بِالسَّنَةِ سَنَةً وَ لَيَقُومَنَّ بِنَارِ بَنِي أَبِي طَالِبٍ جَمِيعًا فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ مَا أَخَوْنِي أَنْ يَكُونَ هَذَا الْبَيْتُ يَلْحَقُ صَاحِبَنَا مَتِّكَ نَفْسِكَ فِي الْخَلَاءِ ضَلَالًا لَنَا وَ اللَّهُ لَنَا يَمْلِكُ أَكْثَرَ مِنْ حِيْطَانِ الْمَدِينَةِ وَ لَا يَبْلُغُ عَمَلُهُ الطَّائِفَ إِذَا أَحْفَلَ يَعْنِي إِذَا أَجْهَدَ نَفْسَهُ وَ مَا لِلْأَمْرِ مِنْ بُدٍّ أَنْ يَقَعَ فَاتَّقِ اللَّهَ وَ ارْحَمْ نَفْسَكَ وَ بَنِي أَبِيكَ فَوَ اللَّهُ إِنِّي لَأَرَاهُ أَشَامَ سِلْمِحِهِ أَخْرَجَتْهَا أَصْلَابُ الرِّجَالِ إِلَى أَرْحَامِ النِّسَاءِ وَ اللَّهُ إِنَّهُ الْمُقْتُولُ بِسِدِّهِ أَشْجَعُ بَيْنَ دُورِهَا وَ اللَّهُ لَكَأَنِّي بِهِ صَدْرِيْعًا مَسْلُوبًا بَزَّتُهُ بَيْنَ رِجْلَيْهِ لَبْنَهُ وَ لَا يَنْفَعُ هَذَا الْعَلَامُ مَا يَسْمَعُ قَالَ مُوسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ يَعْنِينِي وَ لِيَخْرُجَنَّ مَعَهُ فَيَهْزَمَ وَ يُقْتَلُ صَاحِبُهُ ثُمَّ يَمْضِي فَيَخْرُجُ مَعَهُ رَايَهُ أُخْرَى فَيُقْتَلُ كَبُشْهَا وَ يَتَفَرَّقُ جِيْشُهَا فَإِنْ أَطَاعَنِي فَلْيَطُوبِ الْأَمَانُ عِنْدَ ذَلِكَ مِنْ بَنِي الْعَبَّاسِ حَتَّى يَأْتِيَهُ اللَّهُ بِالْفَرَجِ وَ لَقَدْ عَلِمْتُ بِأَنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَنْبَغُ وَ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ وَ نَعْلَمُ أَنَّ ابْنَكَ الْأَحْوَلُ الْأَخْضَرُ الْأَكْشَفُ الْمُقْتُولُ بِسِدِّهِ أَشْجَعُ بَيْنَ دُورِهَا عِنْدَ بَطْنِ مَسِيلِهَا فَاقَامَ أَبِي وَ هُوَ يَقُولُ بَلْ يُعْنِي اللَّهُ عَنْكَ وَ لَتَعُودَنَّ أَوْ لَيَقِيَّ اللَّهُ بِكَ وَ بَعِيْرَكَ وَ مَا أُرِدْتُ بِهَذَا إِلَّا امْتِنَاعَ غَيْرِكَ وَ أَنْ تَكُونَ ذَرِيْعَتَهُمْ إِلَى ذَلِكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع اللَّهُ يَعْلَمُ مَا أُرِيدُ إِلَّا نُصِيْحَكَ وَ رُشْدَكَ وَ مَا عَلَيَّ إِلَّا الْجُهْدُ فَاقَامَ أَبِي يَجْرُ ثُوبُهُ مُغْضَبًا فَلِحَقِّهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لَهُ أَخْبِرْكَ أَنِّي سَمِعْتُ عَمَّكَ وَ هُوَ خَالَكَ يَذْكُرُ أَنَّكَ وَ بَنِي أَبِيكَ سَيَقْتُلُونَ فَإِنْ أَطْعَمَنِي وَ رَأَيْتَ أَنْ تَدْفَعَ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ فَافْعَلْ فَوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْكَبِيْرُ الْمُتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي فَدَيْتُكَ بُوْلَدِي وَ بِأَحْبَبِهِمْ إِلَيَّ وَ بِأَحَبِّ أَهْلِ بَيْتِي إِلَيَّ وَ مَا يَعْدِلُكَ عِنْدِي شَيْءٌ فَلَا تَرَى أَنِّي غَشَشْتُكَ فَخَرَجَ أَبِي مِنْ عِنْدِهِ مُغْضَبًا أَسْفًا قَالَ فَمَا أَقَمْنَا بَعْدَ ذَلِكَ إِلَّا قَلِيلًا عِشْرِينَ لَيْلَةً أَوْ نَحْوَهَا حَتَّى قَدِمْتُ رُسُلُ أَبِي جَعْفَرٍ فَأَخَذُوا أَبِي وَ عُمُوْمِي سَيْلِيْمَانَ بْنَ حَسَنِ وَ حَسَنَ بْنَ حَسَنِ وَ إِبْرَاهِيْمَ بْنَ حَسَنِ وَ دَاوُدَ بْنَ حَسَنِ وَ عَلِيَّ بْنَ حَسَنِ وَ سَيْلِيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ بْنَ حَسَنِ وَ عَلِيَّ بْنَ إِبْرَاهِيْمَ بْنَ حَسَنِ وَ حَسَنَ بْنَ جَعْفَرِ بْنِ حَسَنِ وَ طَبَاطِبَا إِبْرَاهِيْمَ بْنَ إِسْمَاعِيْلَ بْنِ حَسَنِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ دَاوُدَ قَالَ فَصِيْفُدُوا فِي الْحَدِيدِ ثُمَّ حَمَلُوا فِي مَحَامِلٍ أَعْرَاءَ لَا وِطَاءَ فِيهَا وَ وَقَفُوا بِالْمَصِيْلَى لِكَيْ يُشْمِتَهُمُ النَّاسُ قَالَ فَكَفَّ النَّاسُ عَنْهُمْ وَ رَقُّوا لَهُمْ لِلْحَالِ الَّتِي هُمْ فِيهَا ثُمَّ انْطَلَقُوا بِهِمْ حَتَّى وَقَفُوا عِنْدَ بَابِ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِبْرَاهِيْمَ الْجَعْفَرِيُّ فَحَدَّثَنَا حَدِيْثَهُ بِنْتُ عَمْرِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُمْ لَمَّا أَوْقَفُوا عِنْدَ بَابِ الْمَسْجِدِ الْبَابِ الَّذِي يُقَالُ لَهُ يَابُ جَبْرِئِيْلَ أَطَّلَعَ عَلَيْهِمْ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ عِيَامَةٌ رِدَائِهِ مَطْرُوحٌ بِالْأَرْضِ ثُمَّ أَطَّلَعَ مِنْ بَابِ الْمَسْجِدِ فَقَالَ لَعَنَكُمْ اللَّهُ يَا مَعَاشِرَ الْأَنْصَارِ ثَلَاثًا مَا عَلَيَّ هَذَا عَاهَدْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ ص وَ لَا بَايَعْتُمُوهُ أَمَا وَ اللَّهُ إِنْ كُنْتُ حَرِيصًا وَ لِكِنِّي غَلَبْتُ وَ لَيْسَ لِلْفَضَاءِ مِدْفَعٌ ثُمَّ قَامَ وَ أَخَذَ إِخْدَى نَعْلَيْهِ فَأَذْخَلَهَا رِجْلَهُ وَ الْأُخْرَى فِي رِيْدِهِ وَ عَامَةٌ رِدَائِهِ يَجْرُهُ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ دَخَلَ بَيْتَهُ فَحَمَّ عِشْرِينَ لَيْلَةً لَمْ يَزَلْ يَبْكِي فِيهِ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ حَتَّى خَفْنَا عَلَيْهِ فَهَذَا حَدِيْثُ حَدِيْثِ حَدِيْثِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ اِبْرَاهِيْمَ كُوَيْدِ:

(باجماعتی) نزد خدیجه دختر عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام رفتیم تا او را به وفات پسر دخترش تسلیت گوئیم، در حضور او موسی بن عبدالله بن حسن را دیدیم که در گوشه ای نزدیک زنان نشسته بود، ما به آنها تسلیت گفتیم و متوجه موسی شدیم، موسی به دختر ابی یشکر که نوحه خوان بود گفت: بخوان، او چنین خواند: بشمار رسول خدا را و پس از وی شیر خدا حمزه و در مرتبه سوم عباس (برادر حمزه) را و بشمار علی نیکوکار و بشمار جعفر و عقیل را بعد از او که همه رئیس بودند. موسی به او گفت: احسنت: مرا به طرف آوردی، بیشتر بخوان، او هم دنبال کرد و گفت: پیشوای پرهیزگاران محمد از

خاندان ماست و حمزه و جعفر پاک از خاندان ماست علی پسر عم و داماد پیغمبر از خاندان ماست او پهلوان پیغمبر و امام مطهر است ما نزد خدیجه بودیم تا شب نزدیک شد، سپس خدیجه گفت: من از عمویم محمد بن علی صلوات الله علیه شنیدم که می فرمود: ((همانا زن در ماتم و مصیبت نوحه گر می خواهد که اشکش جاری شود، و برای زن شایسته نیست که سخن زشت و بیهوده (دروغی نسبت به میت یا شکایتی از قضا خدا) گوید، پس چون شب فرا رسید ملائکه را با نوحه خود آزار می دهد)) ما از نزدش بیرون آمدیم و باز فردا صبح رفتیم و مذاکره جدا کردن منزلش را از خانه امام جعفر صادق علیه السلام به میان آوردیم. راوی گوید: آن خانه دارالسرقه (خانه دزدی) نامیده می شد، خدیجه گفت: این موضوع و مهدی ما اختیار کرد مقصودش از مهدی محمد بن عبدالله بن حسن (نوه امام مجتبی علیه السلام) بود و با این کلمه با او شوخی می کرد زیرا محمد بن عبدالله ادعای مهدویت می نمود، و ممکن است موسی گفته باشد این خانه سرقت است، زیرا که محمد بن عبدالله در آنجا غضب خلافت و ادعای مهدویت کرد (موسی ابن عبدالله گفت: به خدا من اکنون خبری شگفت برای شما نقل می کنم. چون پدرم رحمه الله شروع کرد که برای محمد بن عبدالله بن حسن (نوه امام حسن علیه السلام) بیعت گیرد و تصمیم گرفت که دوستانش را به بیند، گفت: من فکر میکنم تا جعفر بن محمد (امام ششم) علیهما السلام را نه بینم این کار درست نشود، پس براه و (از کثرت ضعف و سالی خوردگی) بمن تکیه داشت، من هم همراه او رفتم تا بامام صادق علیه السلام رسیدیم و در خارج منزل باو برخوردیم که آهنگ مسجد داشت، پدرم او را نگه داشت و با او بسخن پرداخت، امام صادق علیه السلام فرمود: میان راه جای این سخن نیست، یکدیگر را ملاقات می کنیم انشاء الله، پدرم شادمان برگشت (زیرا گمان کرد، آن حضرت مخالف نیست) پدرم صبر کرد تا فردا یا روز بعد شد، باز هم نزد آنحضرت رفتیم، پدرم شروع بسخن کرد، و از جمله سخنانش این بود: قربانت، تو میدانی که من سنم از شما زیادتر است و در میان فامیلت هم از شما بزرگسال تر هست ولی خدای عزوجل بشما فضیلتی ارزانی داشته که برای هیچیک از فامیلت نیست و من بواسطه اعتمادی که بنیکو کاری شما دارم خدمت رسیدم، و بدان قربانت گردم اگر شما از من بپذیری، هیچیک از اصحابت از من عقب نشینی نکنند و حتی دو نفر قرشی یا غیر قرشی با من مخالفت نوزند. امام صادق علیه السلام فرمود: تو مطیع تر از مرا می توانی پیدا کنی و به من نیازی نداری. به خدا که تو میدانی من آهنگ رفتن بیابان می کنم و یا تصمیم آن را می گیرم (ولی به واسطه ضعف و ناتوانی) سنگینی می کنم و به تاءخیر می اندازم و نیز قصد رفتن حج می کنم و جز با خستگی و رنج و سختی به آن نمی رسم. به فکر دیگران باش و از آنها بخواه و به ایشان مگو که نزد من آمده ئی، پدرم گفت، گردن مردم به سوی شما دراز است، اگر شما از من بپذیری هیچکس عقب نشینی نمی کند، و شما هم از جنگ کردن و ناراحت شدن معافی. موسی گوید: ناگهان جماعتی از مردم وارد شدند و سخن ما را قطع کردند، پدرم گفت: قربانت چه می فرمائی؟ امام فرمود: یکدیگر را ملاقات خواهیم کرد انشاء الله، پدرم گفت: همانطور است که من می خواهم؟ فرمود: همانطور است که تو می خواهی انشاء الله با در نظر گرفتن اصلاح و خیر خواهی برای تو. پدرم به خانه برگشت و کس نزد محمد (نوه امام حسن علیه السلام) فرستاد که در کوه اشقر جهینه ((۶)) بود و از مدینه تا آنجا دو شب راه بود و او را مژده داد که بحاجت و مطلوبش رسیده است، و پس از سه روز باز گشت من و پدرم رفتیم و در خانه حضرت ایستادیم، در صورتیکه هر گاه می آمدیم از ما جلوگیری نمی شد و فرستاده (ئیکه رفت برای ما اجازه ورود بگیرد) دیر آمد، سپس به ما اجازه داد، ما خدمتش رسیدیم، من گوشه اطاق نشستم. و پدرم نزدیک حضرت رفت و سرش را بوسید و گفت: قربانت گردم بار دیگر امیدوار و آرزومند خدمت رسیدم، امید و آرزویم گسترده و بسیار است، امیدوارم بحاجت خود نائل آیم، امام صادق علیه السلام به او فرمود: من ترا به خدا پناه می دهم از اینکه متعرض این کار شوی که صبح و شام در فکر آن هستی، و می ترسم که این اقدام، شری به تو رساند، گفتگوی آنها ادامه پیدا کرد و سخن به جایی رسید که پدرم نمی خواست، و از جمله سخنان پدرم این بود که بچه جهت حسین به امامت سزاوارتر از حسن شد؟ (چرا امامت به فرزندان حسین رسید و به فرزندان حسن نرسید؟) امام صادق علیه السلام فرمود: خدا رحمت کند حسن را و رحمت کند

حسین را، برای چه این سخن به میان آوردی؟ پدرم گفت زیرا اگر حسین علیه السلام عدالت می ورزید، سزاوار بود امامت را در بزرگترین فرزند امام حسن علیه السلام قرار دهد. امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی که به محمد صلی الله علیه و آله وحی فرستاد، بخواست خود وحی فرستاد و با هیچکس از مخلوقش مشورت نکرد، و محمد صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به آنچه خواست دستور داد و او هم چنانچه دستور داشت عمل کرد، ما درباره علی نگوئیم، جز همان بزرگداشت و تصدیقی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است، اگر حسین دستور می داشت که به بزرگسال تر وصیت کند یا آنکه امامت را میان فرزندان خود و امام حسن نقل و انتقال دهد عمل می کرد، او نزد ما متهم نیست که امامت را برای خود ذخیره کرده باشد، در صورتیکه او می رفت و امامت را می گذاشت او به آنچه ماءمور بود، رفتار کرد، و او (از طرف مادرت) جد تو ((۷)) و (از طرف پدرت) عموی تست اگر نسبت به او خوب گوئی، چقدر برای تو شایسته است، و اگر زشت گوئی خدا ترا بیامرزد، پس عمو! سخن مرا بشنو و اطاعت کن، به خدائیکه جز او شایسته پرستشی نیست، من نصیحت و خیر خواهی را از تو باز نداشتم، چگونه (باز دارم در صورتیکه تو پسر عمو و بزرگتر فامیل منی؟! ولی ترا نمی بینم که عمل کنی (حال تو چگونه باشد، در صورتیکه ترا عمل کننده نبینم))، و امر خدا هم برگشت ندارد.

قسمت دوم

پدرم در اینجا خوشحال شد (زیرا از جمله اخیر حضرت فهمید که خدا به آنها پیشرفتی می دهد، اگر چه به عقیده امام صادق نابجا و باطل شد) امام صادق علیه السلام (چون خوشحالی نابجای او را دید) به او فرمود: به خدا تو میدانی که او (یعنی محمد پسر تو که مدعی امامت و در مقام خروج است) همان لوچ چشم موی پیشانی برگشته، سیاه رنگی است که در ته سلیگه سده اءشجع ((۸)) کشته می شود (گویا خبری غیبی باین مضمون از پیغمبر یا امامان سابق صادر شده بود که خود عبدالله هم آنرا می دانست) پدرم گفت: او آن نیست. به خدا سوگند که او در برابر یک روز (ظلم بنی امیه و بنی عباس) یک روز می جنگد و در برابر یکساعت، یک ساعت و در برابر یک سال، یکسال، و به خونخواهی تمام فرزندان ابطالب قیام می کند. امام صادق علیه السلام به او فرمود: خدا ترا بیامرزد، چقدر می ترسم که این (مصراع) بیت بر رفیق ما (پسر تو) منطبق شود. متتک نفسک فی الخلاء ضلالا ((نفست در خلوت به تو وعده های دروغ و محال داده)) نه به خدا، او بیشتر از چهار دیوار مدینه را به دست نمی آورد، و هر چه تلاش کند و خود را به مشقت افکند، دامنه فعالیتش بطائف نرسد، این مطلب ناچار واقع شود، از خدا بترس و بر خود و برادرانت رحم کن، به خدا من او را نامبارکترین نطفه ئی می دانم که صلب مردان بزهدان زنان ریخته است (زیرا به ناحق ادعاء امامت کرد و موجب کشته شدن و حبس و ذلت فامیل و امام زمانش گردید) به خدا که او در میان خانه های سده اشجع کشته می شود، گویا اکنون او را برهنه و روی خاک افتاده می بینم که خشتی میان دو پایش هست، و این جوان هم هرچه بشنود سودش ندهد موسی بن عبدالله گوید: مقصودش من بودم او هم همراهش خروج کند و شکست خورد و رفیقش (محمد) کشته شود، سپس موسی برود و با پرچم دیگری خروج کند و سپهد آن (ابراهیم که به خون خواهی برادرش محمد قیام کند) کشته شود و لشکرش پراکنده شود، اگر (این پسر یعنی موسی) از من بپذیرد، باید در آنجا از بنی عباس امان خواهد، تا خدا فرج دهد و به تحقیق من می دانم که این امر عاقبت ندارد و تو هم می دانی و ما هم می دانیم که پسر چشم لوچ سیاه رنگ موی پیشانی برگشته تو، در ته رودخانه سده اءشجع در میانه خانه ها کشته خواهد شد. پدرم برخاست و می گفت: بلکه خدا ما را از تو بی نیاز می کند و تو هم (چون دولت ما را ببینی). خودت از این عقیده بر می گردی یا آنکه خدا ترا بر می گرداند با دیگران، و از این سخنان مقصودی نداری جز اینکه دیگران را از ما بگردانی و تو وسیله سرپیچی آنها شوی، امام صادق علیه السلام فرمود: خدا میداند که من جز خیر خواهی و هدایت ترا نمی خواهم و من جز کوشش در این راه تکلیفی ندارم. پدرم برخاست و از شدت خشم جامه اش بزمین می کشید، امام صادق علیه

السلام خود را به او رسانید و فرمود به تو خبر دهم که من از عمویت که دایی تو هم هست (یعنی امام چهارم علیه السلام که هم دایی عبدالله است به واسطه اینکه فاطمه دختر امام حسین علیه السلام مادر اوست و هم پسر عمومی او، که به واسطه احترامش او را عمو خوانده است) شنیدم می فرمود: تو و پسران پدرت کشته می شوید، اگر از من می پذیری و عقیده داری که بنحو احسن دفاع کنی، بکن، به خدائیکه جز او شایان پرستشی نیست و او به پنهان و آشکار داناست و رحمان و رحیم است و بزرگوار و برتر از خلق خود است، من دوست دارم همه فرزندان و عزیزترین آنها و عزیزترین خانواده ام را قربانت کنم، و نزد من چیزی با تو برابر نیست، خیال مکن که من با تو دورویی کردم. پدرم متأسف و خشمگین از نزدش خارج شد، سپس حدود بیست شب گذشت که ماءمورین ابی جعفر (منصور خلیفه عباسی) آمدند و پدر و عموهایم: سلیمان بن حسن و حسن بن حسن و ابراهیم بن حسن، و داود بن حسن و علی بن حسن و سلیمان بن داود بن حسن و علی بن ابراهیم بن حسن بن جعفر بن حسن و طباطبای ابراهیم بن اسماعیل بن حسن و عبدالله بن داود را گرفتند و به زنجیر بستند و بر محملهای بی فرش و روپوش نشانیدند و ایشانرا در نمازگاه عمومی نگه داشتند تا مردم سرزنشان کنند، ولی مردم بحال آنها رقت کرده و از سرزنش خودداری کردند، سپس آنها را بردند و جلو در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله نگه داشتند. عبدالله بن ابراهیم جعفری گوید: خدیجه دختر عمر بن علی به ما گفت: چون آنها را جلو در مسجد که باب جبرئیلش گویند نگه داشتند، امام صادق علیه السلام پیدا شد و (از شدت غضب) همه عبایش روی زمین بود، آنگاه از در مسجد بیرون آمد و سه مرتبه فرمود: خدا شما را لعنت کند، ای گروه انصار. شما برای چنین کاری با پیغمبر معاهده و بیعت نکردید، (چرا با اولادش چنین رفتار می کنید؟) همانا به خدا من آزمنده بودم (و از نصیحت کوتاهی نکردم) ولی مغلوب شدم، قضای خدا بازگشت ندارد، سپس حرکت کرد و یکتای نعلینش را بپا کرد و دیگری در دستش بود و تمام دنباله عبایش را به زمین می کشید و به خانه خود رفت و بیست شب تب کرد و شب و روز گریه می کرد که ما نسبت به او نگران شدیم (که مبادا جان سپارد) این بود گفتار خدیجه. قَالَ الْجَعْفَرِيُّ وَ حَدَّثَنَا مَوْسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ أَنَّهُ لَمَّا طَلَعَ بِالْقَوْمِ فِي الْمَحَامِلِ قَامَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مِنَ الْمَسْجِدِ ثُمَّ أَهْوَى إِلَى الْمَحْمِلِ الَّذِي فِيهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ يُرِيدُ كَلَامَهُ فَمَنَعَ أَشَدَّ الْمَنَعِ وَأَهْوَى إِلَيْهِ الْحَرْسِيُّ فَدَفَعَهُ وَقَالَ تَنَحَّ عَنْ هَذَا فَإِنَّ اللَّهَ سَيَكْفِيكَ وَيَكْفِي غَيْرَكَ ثُمَّ دَخَلَ بِهِمُ الزُّفَاقَ وَ رَجَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِلَى مَنْزِلِهِ فَلَمْ يَبْلُغْ بِهِمُ الْبَيْعِ حَتَّى ابْتُلِيَ الْحَرْسِيُّ بِلَاءٍ شَدِيدًا رَمَحَتْهُ نَافَتْهُ فَدَقَّتْ وَرَكَهُ فَمَاتَ فِيهَا وَ مَضَى بِالْقَوْمِ فَأَقَمْنَا بَعْدَ ذَلِكَ حِينًا ثُمَّ أَتَى مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَسَنِ فَأَخْبَرَ أَنَّ آبَاءَهُ وَ عُمُومَتَهُ قُتِلُوا قَتْلَهُمْ أَبُو جَعْفَرٍ إِلَّا حَسَنَ بْنَ جَعْفَرٍ وَ طَبَاطِبَا وَ عَلِيَّ بْنَ إِبْرَاهِيمَ وَ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ وَ دَاوُدَ بْنَ حَسَنِ وَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ دَاوُدَ قَالَ فَظَهَرَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عِنْدَ ذَلِكَ وَ دَعَا النَّاسَ لِبَيْعَتِهِ قَالَ فَكُنْتُ ثَالِثَ ثَلَاثَةٍ يَأْبَعُوهُ وَ اسْتَوْسَقَ النَّاسَ لِبَيْعَتِهِ وَ لَمْ يَخْتَلِفْ عَلَيْهِ قُرَشِيٌّ وَ لَا أَنْصَارِيٌّ وَ لَا عَرَبِيٌّ قَالَ وَ شَاوَرَ عِيسَى بْنَ زَيْدٍ وَ كَانَ مِنْ ثِقَاتِهِ وَ كَانَ عَلَى شَرْطِهِ فَشَاوَرَهُ فِي الْبَيْعَةِ إِلَى وُجُوهِ قَوْمِهِ فَقَالَ لَهُ عِيسَى بْنُ زَيْدٍ إِنْ دَعَوْتَهُمْ دُعَاءَ يَسِيرًا لَمْ يُجِيبُوكَ أَوْ تَغْلُظَ عَلَيْهِمْ فَخَلْنِي وَ إِيَّاهُمْ فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدٌ امْضُ إِلَى مَنْ أَرَدْتَ مِنْهُمْ فَقَالَ ابْتَعْتُ إِلَى رَيْسِهِمْ وَ كَبِيرِهِمْ يَعْنِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ ع فَإِنَّكَ إِذَا أَعْلَظْتَ عَلَيْهِ عِلْمُوا جَمِيعًا أَنْتَكَ سَتُيْمَرُهُمْ عَلَى الطَّرِيقِ الَّتِي أَمْرَتْ عَلَيْهَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ فَوَ اللَّهُ مَا لَبِثْنَا أَنْ أَتَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع حَتَّى أَوْقَفَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ لَهُ عِيسَى بْنُ زَيْدٍ أَسْلِمَ تَسْلَمَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَ حَدَّثْتُ ثُبُوءَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ص فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدٌ لَا وَ لَكِنْ بَايَعُ تَأْمَنَ عَلَى نَفْسِكَ وَ مَالِكَ وَ وُلْدِكَ وَ لَا تُكَلِّفَنَّ حَرْبًا فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا فِي حَرْبٍ وَ لَا قِتَالٍ وَ لَقَدْ تَقَدَّمْتُ إِلَى أَبِيكَ وَ حَدَّثْتُهُ الَّذِي حَاقَ بِهِ وَ لَكِنْ لَا يَنْفَعُ حَذَرٌ مِنْ قَدَرٍ يَا ابْنَ أَخِي عَلَيْكَ بِالسَّبَابِ وَ دَعُ عَنْكَ الشُّيُوخَ فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدٌ مَا أَقْرَبَ مَا بَيْنِي وَ بَيْنَكَ فِي السَّنِّ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنِّي لَمْ أَعَاذَكَ وَ لَمْ أَجِئْ لِأَتَقَدَّمَ عَلَيْكَ فِي الَّذِي أَنْتَ فِيهِ فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدٌ لِمَا وَ اللَّهُ لِمَا بُدِّدَ مِنْ أَنْ تَبَايَعَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا فِي يَا ابْنَ أَخِي طَلَبٌ وَ لَا حَرْبٌ وَ إِنِّي لِأُرِيدُ الْخُرُوجَ إِلَى الْبَادِيَةِ فَيُصَدَّنِي ذَلِكَ وَ يَثْقُلُ عَلَيَّ حَتَّى تُكَلِّمَنِي فِي ذَلِكَ الْأَهْلِ غَيْرَ مَرَّةٍ وَ لَا يَمْنَعُنِي مِنْهُ إِلَّا الضَّعْفُ وَ اللَّهُ وَ الرَّحِمَ أَنْ تُدْبِرَ عَنَّا وَ نَشْقَى بِكَ فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ قَدْ وَ اللَّهُ مَا تَأْتِي أَبُو الدَّوَانِيقِ يَعْنِي أَبَا جَعْفَرَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ مَا تَصْنَعُ بِي وَ قَدْ مَاتَ قَالَ أُرِيدُ الْجَمَالَ بِكَ قَالَ مَا إِلَيَّ مَا تُرِيدُ سَبِيلًا لَأُفِيكَ مَا مَاتَ أَبُو الدَّوَانِيقِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَاتَ مَوْتِ النَّوْمِ قَالَ وَ اللَّهُ

لَتَبَايَعُنِي طَائِعًا أَوْ مُكْرَهًا وَلَا تُحْمَدُ فِي بَيْعَتِكَ فَأَبَى عَلَيْهِ إِبَاءً شَدِيدًا وَأَمَرَ بِهِ إِلَى الْحَبْسِ فَقَالَ لَهُ عِيسَى بْنُ زَيْدٍ أَمَا إِنْ طَرَحْنَاهُ فِي السَّجْنِ وَقَدْ حَرَبَ السَّجْنَ وَلَيْسَ عَلَيْهِ الْيَوْمَ عَلَقَ حِفْنَا أَنْ يَهْرُبَ مِنْهُ فَضَحَكَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع ثُمَّ قَالَ لِمَا حَوْلَ وَ لِمَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ أَوْ تَرَكَ تَشِيحُنِي قَالَ نَعَمْ وَالَّذِي أَكْرَمَ مُحَمَّدًا ص بِالْبُيُوتِ لَأُسَجِّنَنَّكَ وَ لَأَشُدَّدَنَّ عَلَيْكَ فَقَالَ عِيسَى بْنُ زَيْدٍ احْبِسُوهُ فِي الْمَحْجَبِ وَ ذَلِكَ دَارُ رِيْطَةِ الْيَوْمِ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي سَأَقُولُ ثُمَّ أَصْدُقُ فَقَالَ لَهُ عِيسَى بْنُ زَيْدٍ لَوْ تَكَلَّمْتَ لَكَسَرْتُ فَمَكَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَمَا وَاللَّهِ يَا أَرْزُقْ لَكَأَنِّي بِكَ تَطَلُّبُ لِنَفْسِكَ جُحْرًا تَدْخُلُ فِيهِ وَ مَا أَنْتَ فِي الْمَذْكُورِينَ عِنْدَ اللِّقَاءِ وَ إِنِّي لَأَطْنُكَ إِذَا صَفَّقَ خَلْفَكَ طُرَتْ مِثْلَ الْهَيْقِ النَّافِرِ فَفَرَّ عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ بِانْتِهَارِ احْبِسْهُ وَ شَدَّدَ عَلَيْهِ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَمَا وَاللَّهِ لَكَأَنِّي بِكَ خَارِجًا مِنْ سِيْدِهِ أَشْجَعُ إِلَى بَطْنِ الْوَادِي وَ قَدْ حَمَلَ عَلَيْكَ فَارِسٌ مُعَلِّمٌ فِي يَدِهِ طِرَادَةٌ نَضِيْفُهَا أُبْيُضُ وَ نَضِيْفُهَا أَسْوَدُ عَلَى فَارِسٍ كُمَيْتٍ أَفْرَحَ فَطَعَنَكَ فَلَمْ يَضِيْعْ فِيكَ شَيْئًا وَ ضَرَبْتَ خَيْشُومَ فَارِسِهِ فَطَرَحْتَهُ وَ حَمَلَ عَلَيْكَ آخَرَ خَارِجٌ مِنْ زُقَاقِ آلِ أَبِي عَمَّارٍ الدُّوَلِيِّنَ عَلَيْهِ عَدِيرَتَانِ مَضْفُورَتَانِ وَ قَدْ خَرَجَتَا مِنْ تَحْتِ بَيْضِهِ كَثِيرٌ شَعْرِ الشَّارِبِيِّنَ فَهُوَ وَاللَّهِ صَاحِبُكَ فَلَا رَحِمَ اللَّهُ رَمْتَهُ فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدٌ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ حَسِبْتَ فَأَخْطَأْتُ وَ قَامَ إِلَيْهِ السَّرَاقِيُّ بْنُ سَلْخِ الْحَوْتِ فَدَفَعَ فِي ظَهْرِهِ حَتَّى أَدْخَلَ السَّجْنَ وَ اصْطَفَى مَا كَانَ لَهُ مِنْ مَالٍ وَ مَا كَانَ لِقَوْمِهِ مِمَّنْ لَمْ يَخْرُجْ مَعَ مُحَمَّدٍ قَالَ فَطَلَعَ بِإِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ هُوَ شَيْخٌ كَبِيرٌ ضَعِيفٌ قَدْ ذَهَبَتْ إِحْدَى عَيْنَيْهِ وَ ذَهَبَتْ رِجْلَاهُ وَ هُوَ يَحْمِلُ حَمْلًا فَدَعَاهُ إِلَى الْبَيْعَةِ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ أَخِي إِنِّي شَيْخٌ كَبِيرٌ ضَعِيفٌ وَ أَنَا إِلَى بَرِّكَ وَ عَوْنِكَ أَحْوَجُ فَقَالَ لَهُ لَا بُدَّ مِنْ أَنْ تُبَايَعَ فَقَالَ لَهُ وَ أَى شَيْءٍ تَنْتَفِعُ بِيَعْتِي وَ اللَّهُ إِنِّي لَأَضِيْقُ عَلَيْكَ مَكَانَ اسْمِ رَجُلٍ إِنْ كَتَبْتَهُ قَالَ لَا بُدَّ لَكَ أَنْ تَفْعَلَ وَ اغْلُظْ لَهُ فِي الْقَوْلِ فَقَالَ لَهُ إِسْمَاعِيلُ ادْعُ لِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ فَلَعَلَّنَا تُبَايِعُ جَمِيعًا قَالَ فَدَعَا جَعْفَرَ ع فَقَالَ لَهُ إِسْمَاعِيلُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ رَأَيْتَ أَنْ تُبَيِّنَ لَهُ فَافْعَلْ لَعَلَّ اللَّهَ يَكْفُهُ عَنَّا قَالَ قَدْ أَجْمَعْتُ أَلَّا أُكَلِّمَهُ أَفَلَيْرِ فِي بَرَأِيهِ فَقَالَ إِسْمَاعِيلُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَتَشُدُّكَ اللَّهُ هَلْ تَذْكُرُ يَوْمًا أَتَيْتُ أَبَاكَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ ع وَ عَلَيَّ حُلَّتَانِ صِفْرَاوَانِ فَدَامَ النَّظْرُ إِلَيَّ فَبَكَى فَقُلْتُ لَهُ مَا يُبْكِيكَ فَقَالَ لِي يُبْكِيَنِي أَنَّكَ تُقْتَلُ عِنْدَ كِبَرِ سِتِّكَ ضِيَاعًا لَا يَنْتَطِحُ فِي دَمِكَ عَنْرَانِ قَالَ قُلْتُ فَمَتَى ذَاكَ قَالَ إِذَا دُعِيْتُ إِلَى الْبَاطِلِ فَأَبِيْتَهُ وَ إِذَا نَظَرْتُ إِلَى الْأَحْوَالِ مَشُومٍ قَوْمِهِ يَنْتَمِي مِنْ آلِ الْحَسَنِ عَلَى مِنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِ ص يَدْعُو إِلَى نَفْسِهِ قَدْ تَسَمَّى بِغَيْرِ اسْمِهِ فَأَخْبِدْتُ عَهْدَكَ وَ أَكْتُبُ وَصِيَّتَكَ فَإِنَّكَ مَقْتُولٌ فِي يَوْمِكَ أَوْ مِنْ عَدِيٍّ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع نَعَمْ وَ هَذَا وَ رَبُّ الْكُفْرِيَّةِ لَا يَصُومُ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَّا أَقْلَهُ فَاسْتَدْعَكَ اللَّهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ وَ أَغْظَمَ اللَّهُ أَجْرَنَا فِيكَ وَ أَحْسَنَ الْخِلَافَةَ عَلَيَّ مَنْ خَلَّفْتُ وَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ قَالَ ثُمَّ احْتَمَلَ إِسْمَاعِيلُ وَ رَدَّ جَعْفَرَ إِلَى الْحَبْسِ قَالَ فَوَ اللَّهُ مَا أَمْسَيْنَا حَتَّى دَخَلَ عَلَيْهِ بَنُو أَخِيهِ بَنُو مُعَاوِيَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ فَتَوَطَّؤُهُ حَتَّى قَتَلُوهُ وَ بَعَثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ إِلَى جَعْفَرٍ فَحَلَى سَبِيلَهُ قَالَ وَ أَقْمَنَا بَعِيدَ ذَلِكَ حَتَّى اسْتَهْلَلْنَا شَهْرَ رَمَضَانَ فَبَلَّغْنَا خُرُوجَ عِيسَى بْنِ مُوسَى يُرِيدُ الْمَدِينَةَ قَالَ فَتَقَدَّمَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَلَى مُقَدَّمِيهِ زَيْدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ وَ كَانَ عَلَى مُقَدَّمِيهِ عِيسَى بْنُ مُوسَى وَ لُدَّ الْحَسَنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ وَ قَاسِمٌ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ زَيْدٍ وَ عَلِيُّ وَ إِبْرَاهِيمُ بَنُو الْحَسَنِ بْنِ زَيْدٍ فَهَزَمَ زَيْدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ وَ قَدِمَ عِيسَى بْنُ مُوسَى الْمَدِينَةَ وَ صَارَ الْقِتَالُ بِالْمَدِينَةِ فَتَرَلَّ بِبَدَابِ وَ دَخَلَتْ عَلَيْنَا الْمُسَوَّدَةُ مِنْ خَلْفِنَا وَ خَرَجَ مُحَمَّدٌ فِي أَصْحَابِهِ حَتَّى بَلَغَ السُّوقَ فَأَوْصِيَهُمْ وَ مَضَى ثُمَّ تَبِعَهُمْ حَتَّى انْتَهَى إِلَى مَسْجِدِ الْحَوَامِينَ فَنَظَرَ إِلَى مَا هُنَاكَ فَضَاءَ لَيْسَ فِيهِ مُسَوَّدٌ وَ لَا مَبِيضٌ فَاسْتَقْدَمَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى شِعْبِ فَرَارَةَ ثُمَّ دَخَلَ هَذَا ثُمَّ مَضَى إِلَى أَشْجَعِ فَخَرَجَ إِلَيْهِ الْفَارِسُ الَّذِي قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مِنَ خَلْفِهِ مِنْ سِكَكِ هَذَا هَذَا فَطَعَنَهُ فَلَمْ يَضِيْعْ فِيهِ شَيْئًا وَ حَمَلَ عَلَى الْفَارِسِ فَضَرَبَ خَيْشُومَ فَارِسِهِ بِالسَّيْفِ فَطَعَنَهُ الْفَارِسُ فَأَنْفَذَهُ فِي الدَّرْعِ وَ انْتَسَى عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ فَضَرَبَهُ فَأَثَخَنَهُ وَ خَرَجَ عَلَيْهِ حَمِيدٌ بْنُ قَحْطَبَةَ وَ هُوَ مُدْبِرٌ عَلَى الْفَارِسِ يَضْرِبُهُ مِنْ زُقَاقِ الْعَمَارِيِّنَ فَطَعَنَهُ طَعْنَةً أَنْفَذَ السِّنَانَ فِيهِ فَكَسَرَ الرُّمْحَ وَ حَمَلَ عَلَى حَمِيدٍ فَطَعَنَهُ حَمِيدٌ بِرُجْحِ الرُّمْحِ فَصَرَعَهُ ثُمَّ نَزَلَ إِلَيْهِ فَضَرَبَهُ حَتَّى أَثَخَنَهُ وَ قَتَلَهُ وَ أَخَذَ رَأْسَهُ وَ دَخَلَ الْجُنْدُ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ وَ أَخَذَتِ الْمَدِينَةَ وَ أَجْلَيْنَا هَرَبًا فِي الْبِلَادِ قَالَ مُوسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فَانْطَلَقْتُ حَتَّى لَحِقْتُ بِإِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَوَجَدْتُ عِيسَى بْنَ زَيْدٍ مُكْمَنًا عِنْدَهُ فَأَحْبَزْتُهُ بِسُوءِ تَدْبِيرِهِ وَ خَرَجْنَا مَعَهُ حَتَّى أَصَابَ رَحِمَهُ اللَّهُ ثُمَّ مَضَيْتُ مَعَ ابْنِ أَخِي الْأَشْتَرِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَسَنِ حَتَّى أَصَابَ بِالْسِّنْدِ ثُمَّ رَجَعْتُ شَرِيدًا طَرِيدًا تَضَيَّقُ عَلَى الْبِلَادِ فَلَمَّا ضَاقَتْ عَلَيَّ الْأَرْضُ وَ اشْتَدَّ بِي الْخَوْفُ ذَكَرْتُ مَا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَجِئْتُ إِلَى الْمُهَدِيِّ وَ قَدْ حَجَّ وَ هُوَ

يَخْطُبُ النَّاسَ فِي ظِلِّ الْكَعْبَةِ فَمَا شَعَرَ إِلَّا وَ أَنَّى قَدْ قُمْتُ مِنْ تَحْتِ الْمِثْبَرِ فَقُلْتُ لِي الْأَمَانُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَذْلَكَ عَلَى نَصِيحِهِ لَكَ عِنْدِي فَقَالَ نَعَمْ مَا هِيَ قُلْتُ أَذْلَكَ عَلَى مُوسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَسَنِ فَقَالَ لِي نَعَمْ لَكَ الْأَمَانُ فَقُلْتُ لَهُ أَعْطِنِي مَا أَتَى بِهِ فَأَخَذْتُ مِنْهُ عُهُودًا وَ مَوَاقِيقَ وَ وَثَّقْتُ لِنَفْسِي ثُمَّ قُلْتُ أَنَا مُوسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ لِي إِذَا تَكْرَمَ وَ تَحَبَّى فَقُلْتُ لَهُ أَفْطِنِي إِلَى بَعْضِ أَهْلِ بَيْتِكَ يَقُومُ بِأَمْرِي عِنْدَكَ فَقَالَ لِي انْظُرْ إِلَى مَنِ ارْتَدَتْ فَقُلْتُ عَمَّكَ الْعَبَّاسُ بْنُ مُحَمَّدٍ فَقَالَ الْعَبَّاسُ لِمَا حَاجِيَهُ لِي فِيكَ فَقُلْتُ وَ لَكِنْ لِي فِيكَ الْحَاجِيَهُ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَّا قَبْلَتِي فَقَبِلْنِي شَاءَ أَوْ أَبِي وَ قَالَ لِي الْمَهْدِيُّ مَنْ يَعْرِفُكَ وَ حَوْلَهُ أَصِيحَابُنَا أَوْ أَكْثَرُهُمْ فَقُلْتُ هَذَا الْحَسَنُ بْنُ زَيْدٍ يَعْرِفُنِي وَ هَذَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ يَعْرِفُنِي وَ هَذَا الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ يَعْرِفُنِي فَقَالُوا نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَأَنَّهُ لَمْ يَنْبَغِ عَنَّا ثُمَّ قُلْتُ لِلْمَهْدِيِّ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَقَدْ أَخْبَرَنِي بِهَذَا الْمَقَامِ أَبُو هَذَا الرَّجُلِ وَ أَشْرْتُ إِلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ مُوسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ كَذَبْتُ عَلَى جَعْفَرٍ كَذِبِيهِ فَقُلْتُ لَهُ وَ أَمْرِي أَنْ أَفْرُتَكَ السَّلَامَ وَ قَالَ إِنَّهُ إِمَامٌ عِدْلٍ وَ سِيحَاءٍ قَالَ فَأَمَرَ لِمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ بِخَمْسَةِ آلَافِ دِينَارٍ فَأَمَرَ لِي مِنْهَا مُوسَى بِالْفَيْ دِينَارٍ وَ وَصَلَ عَامَهُ أَصِيحَابِهِ وَ وَصَلْتَنِي فَأَحْسَنَ صِلَتِي فَحَيْثُ مَا ذَكَرَ وُلِدَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فَقَوْلُوا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ مَلَائِكَتُهُ وَ حَمَلَةُ عَرْشِهِ وَ الْكِرَامُ الْكَاثِبُونَ وَ حُصُوَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ بِأَطْيَبِ ذَلِكَ وَ جَزَى مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَنِّي خَيْرًا فَأَنَا وَ اللَّهُ مَوْلَاهُمْ بَعِيدَ اللَّهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۷۳ روایت ۱۷ جعفری گوید: موسی بن عبدالله بن حسن نقل کرد که چون محملهای ایشان پیدا شد امام صادق علیه السلام از مسجد برخاست و به جانب محملی که عبدالله بن حسن در آن بود، رفت تا با او سخن گوید، ولی به شدت از او جلوگیری کرد و پاسبانی به او حمله کرد و او را کنار زد و گفت: از این مرد دور شو، همانا خدا ترا و دیگران را کارگزاری کند، سپس ایشان را به کوچه‌ها بردند و امام صادق علیه السلام به منزلش برگشت و هنوز به بقیع نرسیده بودند که آن پاسبان ببلای سختی گرفتار شد، یعنی شترش به او لگدی زد که رانش خرد شد و همانجا در گذشت. آنها را بردند و ما مدتی بودیم تا محمد بن عبدالله بن حسن آمد و خبر داد که ابو جعفر پدر و عموهای او را کشت، غیر از حسن بن جعفر و طباطبا و علی بن ابراهیم و سلیمان بن داود و داوود بن حسن و عبدالله بن داود. در این هنگام محمد بن عبدالله ظهور کرد و مردم را به بیعت خود دعوت نمود و من سومین کسی از بیعت کنندگانش بودم، مردم اجتماع کردند (مردم را گرد آورد، مردم عهد و پیمان بستند) و هیچ یک از قریش و انصار و عرب با او مخالفت نکرد.

قسمت سوم

موسی گوید: محمد با عیسی بن زید (بن علی بن الحسین) که مورد اعتماد و رئیس لشکرش بود مشورت کرد که برای بیعت دنبال بزرگان قومش فرستد. عیسی بن زید گفت: آنها را با نرمی خواندن سود ندارد، زیرا نمی پذیرند، جز اینکه بر ایشان سخت گیری. آنها را به من واگذار. محمد گفت: تو هر کس از آنها را که خواهی متوجهش شو. عیسی گفت: نزد رئیس و بزرگ آنها یعنی جعفر بن محمد علیه السلام فرست زیرا اگر تو با او سخت گیری کنی، همه می فهمند که با آنها همان رفتار خواهی کرد که با امام صادق علیه السلام کردی. موسی گوید: چیزی نگذشت که امام صادق علیه السلام را آوردند و در برابرش نگه داشتند، عیسی بن زید به او گفت: اءسلم تسلّم ((تسلیم شو تا سالم بمانی)) امام صادق علیه السلام فرمود: مگر تو بعد از محمد صلی الله علیه و آله پیغمبری تازه ئی آورده ئی؟ (محمد صلی الله علیه و آله در نامه های خود بسلاطین کفار می نوشت اءسلم تسلّم) محمد گفت: نه، بلکه مقصود این است که: بیعت کن تا جان و مال و فرزندان در امان باشد و به جنگ کردن هم تکلیف نداری، امام صادق علیه السلام فرمود: من توانائی جنگ و کشتار ندارم و به پدرت دستور دادم و او را از بلائیکه به او احاطه کرده بر حذر داشتم ولی حذر در برابر قدر سودی نبخشد، پسر برادرم! بفکر استفاده از جوانها باش و پیروان را واگذار. محمد گفت: سن و من و تو خیلی نزدیک بهم است. امام صادق علیه السلام فرمود، من در مقام مبارزه با تو نیستم و نیامده ام تا نسبت به کاریکه در آن مشغولی بر تو پیشی گیرم. محمد گفت: نه به خدا، ناچار باید بیعت کنی، امام صادق علیه السلام فرمود برادر زاده! من حال باز خواست و

جنگ ندارم، همانا من می‌خواهم به بیابان روم، ناتوانی مرا باز میدارد و بر من سنگینی می‌کند تا آنکه بارها خانواده ام در آن باره به من تذکر می‌دهند ولی تنها ناتوانی مرا از رفتن باز می‌دارد، ترا به خدا و خویشاوندی میان ما که مبادا از ما رو بگردانی و ما بدست تو بدبخت و گرفتار شویم. محمد گفت: ای ابا عبدالله! به خدا ابوالدوانیق یعنی ابو جعفر منصور در گذشت. امام صادق علیه السلام فرمود: از مردن او با من چکار داری؟ گفت می‌خواهم بسبب تو زینت و آبرو پیدا کنم، فرمود: بدانچه می‌خواهی راهی نیست، نه به خدا ابوالدوانیق نمرده است، مگر اینکه مقصودت از مردن بخواب رفتن باشد. محمد گفت: به خدا که خواه یا نا خواه باید بیعت کنی و در بیعت ستوده نباشی، حضرت شدت امتناع ورزید، و محمد دستور داد امام را به زندان برند. عیسی بن زید گفت: اگر امروز که زندان خرابست و قفلی ندارد، او را به زندان اندازیم، می‌ترسیم از آنجا فرار کند، امام صادق علیه السلام خندید و فرمود: لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم عقیده داری مرا زندان کنی؟ گفت: آری، به حق آن خدائیکه محمد صلی الله علیه و آله را به نبوت گرامی داشت بزندان افکنم و بر تو سخت گیرم. سپس عیسی بن زید گفت: او را در پستو خانه زندان کنید، همانجائیکه اکنون طویله اسبان است (خانه ریطه دختر عبدالله است). امام صادق علیه السلام فرمود: همانا به خدا من می‌گویم و تصدیقم خواهند کرد (من عواقب و خیم این تصمیم شما را تذکر می‌دهم و چون مردم صدق گفتار مرا دیدند، ناچار تصدیقم می‌کنند) عیسی بن زید گفت اگر بگوئی دهنتم را خرد می‌کنم. امام صادق علیه السلام فرمود: همانا بخدا ای موی پیشانی برگشته! ای چشم سبز! گویا من می‌بینم که تو برای خود سوراخی می‌جوئی که در آن در آئی، و تو در روز جنگ قابل ذکر نیستی، (لیاقت سربازی هم نداری) من نسبت بتو عقیده دارم که هر گاه از پشت سرت صدائی بلند شود، مانند شتر مرغ رمنده پرواز می‌کنی، محمد با شدت و خشونت به عیسی دستور داد: او را زندان کن و بر او سخت بگیر و خشونت کن، امام صادق علیه السلام فرمود: همانا به خدا گویا من می‌بینم ترا که از سده اشجع خارج شده و بسوی رودخانه میروی و سواری نشان دار که نیزه کوچکی نیمی سفید و نیمی سیاه در دست دارد و بر اسب قرمز پیشانی سفیدی سوار است بر تو حمله کرده و با نیزه به تو زده ولی کارگر نشده است و تو بینی اسب او را ضربت زده و بخاکش انداخته‌ئی، و مرد دیگری که گیسوان بافته اش از زیر خودش بیرون آمده و سیلش کلفت است از کوچه های آل ابی عمار دثلیان بر تو حمله کرده و او قاتل تو باشد: خدا استخوان پوسیده او را هم نیامرزد (یعنی او را هرگز نیامرزد). محمد گفت: ای ابا عبدالله! حساب کردی ولی بخطا رفتی، سپس سراقی بن سلخ حوت بطرف امام حمله برد و پشت حضرت کوبید تا بزنداننش انداخت و اموال او و اموال خویشاننش را که با محمد همکاری نکرده بودند، به غارت بردند. سپس اسماعیل بن عبدالله بن جعفر بن ابیطالب که پیرمردی سالخورده و ناتوان بود و یک چشم و دو پایش را از دست داده بود و او را بدوش می‌کشیدند حاضر کردند، و محمد از او بیعت خواست، اسماعیل گفت: برادر زاده! من پیری سالخورده و ناتوانم و به احسان و یاری شما نیازمندترم، محمد گفت: ناچار باید بیعت کنی، اسماعیل گفت: از بیعت من چه سود میبری؟ بخدا که اگر نام مرا در بیعت کنندگان بنویسی جای نام یک مرد را تنگ می‌کنم، گفت: ناچاری که بیعت کنی و نسبت باو سخنان درشت گفت. اسماعیل باو گفت: جعفر بن محمد را نزد من دعوت کن، شاید با یکدیگر بیعت کنیم، محمد امام صادق علیه السلام را طلب کرد، اسماعیل بحضرت عرض کرد: قربانت گردم، اگر صلاح میدانی که حقیقت را برای او بیان کنی بیان کن، شاید خدا شر او را از ما باز گیرد. فرمود: تصمیم گرفته‌ام با او سخن نگویم، درباره من هر نظری دارد اجرا کند. اسماعیل به امام صادق علیه السلام عرض کرد: ترا بخدا آیا یادت می‌آید روزیکه من خدمت پدرت محمد ابن علی علیه السلام آمدم و دو حله زرد پوشیده بودم، پدرت بمن نگاهی طولانی کرد و گریست، من عرض کردم: چرا گریه کردی؟ فرمود: گریه ام برای اینست که ترا در پیری بیهوده می‌کشند، و دو بز هم در خون تو شاخ نمی‌زنند (کسی از تو خونخواهی نمی‌کند یا خون تو بواسطه سالخوردگی بسیار کم است) عرض کردم: کی چنین میشود؟ فرمود: زمانیکه ترا به باطلی دعوت کنند و تو سرباز زنی، همان زمان که بینی چشم لوچ نامبارک فامیلش را که گردن فرازی کند و از خاندان امام حسن علیه السلام باشد، بر منبر پیغمبر

صلی الله علیه و آله بالا رود و مردم را بجانب خود خواند، و نامی را که از او نیست (مانند مهدی، صاحب نفس زکیه) بخود بندد. پس تو در آن هنگام هر پیمانی داری انجام ده (با ایمان و میثاقت تجدید عهد کن) و وصیت را بنویس، زیرا همان روز یا فردایش کشته میشوی (این تردید اگر از امام باشد جهتش اینست که مردم نسبت باو غلو نکنند و بدانستن علم غیبش معتقد نشوند). امام صادق علیه السلام باو فرمود: آری، (یادم می آید) به پروردگار کعبه. این مرد (محمد بن عبدالله) جز اندکی از ماه رمضان را روزه نگیرد، ترا بخدا می سپارم، ای ابوالحسن، خدا در مصیبت بماند بزرگ دهد و از بازماندگانت نیکو نیابد و سرپرستی کند و انالله و انا الیه راجعون ((ما از آن خدائیم و بسوی او باز میگردیم)) سپس اسماعیل را بدوش کشیدند و امام صادق علیه السلام را بزدان باز گشت دادند. بخدا هنوز شب نیامده بود که پسران برادرش یعنی پسران معاویه بن عبدالله بن جعفر بر او در آمدند و او را لگد مال کردند تا کشتند و محمد بن عبدالله کس فرستاد و امام جعفر علیه السلام را رها کرد، سپس بودیم تا ماه رمضان فرا رسید، بما خبر دادند که عیسی بن موسی (برادر زاده منصور) خروج کرده و رهسپار مدینه است. محمد بن عبدالله (بجنگ عیسی) پیش آمد و یزید بن معاویه بن عبدالله بن جعفر سر لشکرش بود و سر لشکر عیسی بن موسی، اولاد حسن بن زید بن حسن بن حسن و قاسم و محمد بن زید و علی و ابراهیم فرزندان حسن بن زید بودند، یزید بن معاویه شکست خورد و عیسی بن موسی وارد مدینه گشت و جنگ در مدینه در گرفت، سپس عیسی به کوه ذباب فرود آمد و لشکر سیاه پوشان از پشت سر بر ما در آمدند، محمد هم با اصحابش بیرون آمد تا آنها را به بازار رسانید و خودش رفت، سپس بدنبال آنها برگشت تا بمسجد خوامین (پوست خام فروشان) رسید، آنجا را میدانی خالی از سیاه پوش (لشکر بنی عباس) و سفید پوش (لشکر محمد) دید، جلوتر رفت تا به شعب فزاره رسید، سپس وارد قبیله هذیل شد و از آنجا بجانب اءشجع رفت. در آنجا همان سواریکه امام صادق علیه السلام فرموده بود، از کوچه هذیل در آمد و از پشت سر بر او حمله کرد، او را نیزه زد ولی کارگر نیفتاد، محمد باو حمله کرد و بینی اسبش را با شمشیر بزد، سوار دیگر باره باو نیزه زد و در زرهش فرو برد، محمد بجانب او برگشت و او را ضربت زد و مجروحش ساخت محمد از آن سوار تعقیب میکرد و او را ضربت میزد که حمید بن قحطیه از کوچه عماریین بر او حمله کرد و نیزه اش را در تن او فرو برد، ولی چون نیزه اش شکست، محمد بر حمید حمله کرد، حمید هم با آهن ته نیزه شکسته اش بر او زد و روی خاکش انداخت، سپس از اسب فرود آمد و او را ضربت میزد تا مجروحش کرد و بکشت و سرش را بر گرفت، و لشکر عیسی از هر سو بمدینه در آمد و آنرا تصرف کرد، و ما جلای وطن کردیم و در شهر ما پراکنده شدیم. موسی بن عبدالله گوید: من رهسپار شدم تا بابراهیم بن عبدالله رسیدم، دیدم عیسی بن زید نزد او پنهان شده است، من او را از تدبیر بدش خبر دادم و همراه او بیرون آمدم تا او هم کشته شد خدایش رحمت کند سپس با برادر زاده ام اءشتر، عبدالله بن محمد بن عبدالله بن حسن براه افتادم تا او هم در سند کشته شد و من آواره و گریزان برگشتم، در حالیکه به هیچ شهری جا نداشتم، چون روی زمین بر من تنگ آمد و ترس بر من غلبه کرد، بیاد فرمایش امام صادق علیه السلام افتادم. نزد مهدی عباسی (که در ذیحجه سال ۱۵۸ خلیفه شد) رفتم، زمانیکه او بحج رفته و در سایه دیوار کعبه برای مردم خطبه می خواند، بدون اینکه مرا بشناسد، از پای منبر برخاستم و گفتم: یا امیرالمؤمنین، اگر ترا بخیر خواهی که می دانم رهنمائی کنم، بمن امان میدهی؟ گفت: آری. آن خیرخواهی چیست؟ گفتم: موسی بن عبدالله بن حسن را بتو نشان می دهم، گفت: آری تو در امانی، گفتم: بمن مدرکی بده که خاطر من جمع باشد، از او عهود و پیمانها (مانند امضا و شاهد و قسم) گرفتم و از خود اطمینان یافتم، سپس گفتم: خود من موسی بن عبدالله ام، گفت: بنابراین گرامی هستی و بتو عطا میشود، گفتم: مرا بیکی از خویشان و فامیلت بسپار تا نزد خودت عهده دار زندگی من باشد، گفت: هر که را خواهی انتخاب کن، گفتم: عمویت عباس بن محمد باشد، عباس گفت: من بتو احتیاجی ندارم، گفتم ولی من بتو احتیاج دارم، از تو میخواهم بحق امیرالمؤمنین که مرا بپذیری، او خواه ناخواه مرا پذیرفت. مهدی بمن گفت: کی ترا میشناسد؟ در آنجا بیشتر رفقای ما اطرافش بودند من گفتم: این حسن بن زید است که مرا می شناسد و این موسی بن جعفر است که مرا می شناسد، و این حسن بن عبدالله

بن عباس است که مرا می شناسد، همه گفتند: آری یا امیرالمؤمنین، (با آنکه مدتی است او را ندیده ایم) گویا هیچ از نظر ما پنهان نگشته است، سپس من بمهدی گفتم: یا امیرالمؤمنین همانا این پیش آمد را پدر این مرد بمن خبر داد و بموسی بن جعفر اشاره کردم. موسی بن عبدالله گوید: در آنجا دروغی هم بامام جعفر صادق علیه السلام بستم و گفتم: و بمن امر کرد که بتو سلام برسانم و فرمود: او پیشوای عدالت و سخاوتست، مهدی دستور داد پنجاهزار دینار بموسی بن جعفر تقدیم کنند، آنحضرت دو هزار دینارش را بمن داد و به تمام اصحابش صله بخشید و با من (با آنکه نصایح پدرش را نشنیده بودم) خوب صله رحم کرد. (نتیجه نقل این داستان مفصل اینکه) هر گاه نام فرزندان محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام برده شد: بگوئید: درود خدا و فرشتگان و حاملین عرش و کاتبین کرام بر آنها باد و امام صادق علیه السلام را از میان آنها پیاکیزه ترین درود اختصاص دهید، و خدا موسی ابن جعفر را از جانب من جزای خیر دهد، زیرا بخدا که من بعد از خدا بنده ایشانم. ۱۸- وَبِهَذَا الْأَسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُفَضَّلِ مَوْلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ لَمَّا خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَقْتُولُ بِفَخٍّ وَاحْتَوَى عَلَى الْمَدِينَةِ دَعَا مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ إِلَى الْبَيْعَةِ فَأَتَاهُ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ عَمٍّ لَا تُكَلِّفْنِي مَا كَلَّفَ ابْنُ عَمِّكَ أَمَّا عَبْدُ اللَّهِ فَيُخْرِجُ مِنِّي مَا لَا أُرِيدُ كَمَا خَرَجَ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُنْ يُرِيدُ فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ إِنَّمَا عَرَضْتُ عَلَيْكَ أَمْرًا فَإِنْ أَرَدْتَهُ دَخَلْتُ فِيهِ وَإِنْ كَرِهْتَهُ لَمْ أَحْمِلْكَ عَلَيْهِ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ ثُمَّ وَدَّعَهُ فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ حِينَ وَدَّعَهُ يَا ابْنَ عَمٍّ إِنَّكَ مَقْتُولٌ فَاجِدْ الضَّرَابَ فَإِنَّ الْقَوْمَ فُسَاقٌ يُظْهِرُونَ إِيْمَانًا وَيَسْتُرُونَ شُرُكًا وَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أَحْتَسِبُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ غَضَبِهِ ثُمَّ خَرَجَ الْحُسَيْنُ وَكَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا كَانَ قُتِلُوا كُلُّهُمْ كَمَا قَالَ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۸۷ روایت ۱۸ عبدالله بن مفضل گوید: چون حسین بن علی، کشته شده در فخر خروج کرد و مدینه را بتصرف در آورد، موسی بن جعفر را برای بیعت طلب کرد، حضرت تشریف آورد و باو فرمود: پسر عمو! بمن تکلیفی مکن که پسر عمویت (محمد بن عبدالله) به عمویت امام صادق کرد، تا از من چیزیکه نمیخواهم سر زند؟ چنانکه از امام صادق علیه السلام چیزی سر زد که نمی خواست (مقصود سخنان درشتی است که میان آنها رد و بدل شد و اخباریکه امام علیه السلام باو گفت: که در حدیث سابق بیان گردید). حسین بحضرت عرض کرد: مطلبی بود که من بشما عرض کردم: اگر خواهی در آن خارج شو و اگر نخواهی شما را در آن مجبور نمی کنم خدا یاور است و سپس خداحافظی کرد. ابو الحسن موسی بن جعفر هنگام خداحافظی به او فرمود: پسر عمو! تو کشته خواهی شد، پس نیکو جنگ کن (ضربت را جدی بزن) زیرا این مردم فاسقند، اظهار ایمان می کنند و در دل مشرکند و انالله و انا علیه راجعون من مصیبت شما جماعت را (خویشانم را) بحساب خدا میگذارم، سپس حسین خروج کرد و کارش بدانجا رسید که رسید، یعنی همگی کشته شدند، چنانچه آنحضرت علیه السلام فرمود.

شرح

این حسین پسر علی بن حسین بن حسن بن امام حسن مجتبی علیه السلام است و مادرش زینب دختر عبدالله بن حسن است که در زمان موسی الهادی نوه منصور خروج کرد و فخر نام چاهیست در یک فرسخی مکه، داستان جنگ و کشته شدن او در تواریخ مذکور است و علامه مجلسی (ره) هم در صفحه ۲۶۸ مرآت العقول ذکر کرده است. ۱۹- وَبِهَذَا الْأَسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ كَتَبَ يَحْيَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ إِلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ أَمَا بَعِيدُ فَإِنِّي أَوْصِي نَفْسِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَبِهَا أَوْصِيكَ فَإِنَّهَا وَصِيَّتُهُ اللَّهُ فِي الْأَوَّلِينَ وَوَصِيَّتُهُ فِي الْآخِرِينَ خَيْرٌ مِنِّي مِنْ وَرَدِ عَلَيَّ مِنْ أَعْوَابِ اللَّهِ عَلَى دِينِهِ وَنَشْرَ طَاعَتِهِ بِمَا كَانَ مِنْ تَحَنُّنِكَ مَعَ خِذْلَانِكَ وَقَدْ شَاوَرْتُ فِي الدَّعْوَةِ لِلرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ص وَقَدْ احْتَجَبْتَهَا وَاحْتَجَبَهَا أَبُوكَ مِنْ قَتْلِكَ وَقَدِيمًا أَدْعَيْتُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ وَبَسَّطْتُمْ أَمَا لَكُمْ إِلَى مَا لَمْ يُعْطِكُمْ اللَّهُ فَاسْتَهْوَيْتُمْ وَأَضَلْتُمْ وَأَنَا مَحْذَرُكَ مَا حَذَّرَكَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِهِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ مِنْ مُوسَى بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرٍ وَعَلَى مُشْتَرِكَيْنِ فِي التَّدَلُّلِ لِلَّهِ وَطَاعَتِهِ إِلَى يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَسَنِ أَمَا بَعِيدُ فَإِنِّي أَحْذَرُكَ اللَّهُ وَنَفْسِي وَأَعْلَمُكَ أَلِيمَ عَذَابِهِ وَشَدِيدَ عِقَابِهِ وَتَكَامُلَ نِقْمَاتِهِ وَأَوْصِيكَ وَنَفْسِي بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهَا زَيْنُ الْكَلَامِ وَتَشِيَّتْ

النَّعْمَ أَتَانِي كِتَابِكَ تَذَكُّرٌ فِيهِ أَنِّي مُدْعٍ وَأَبِي مِنْ قَبْلِ وَمَا سَمِعْتَ ذَلِكَ مِنِّي وَ سَيَتَكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ وَلَمْ يَدْعُ حِرْصُ الدُّنْيَا وَ مَطَالِبُهَا لِأَهْلِهَا مَطْلَبًا لِأَخْرَجْتَهُمْ حَتَّى يُفْسِدَ عَلَيْهِمْ مَطْلَبَ أَخْرَجْتَهُمْ فِي دُنْيَاهُمْ وَ ذَكَرْتَ أَنِّي جَبَّطْتُ النَّاسَ عَنكَ لِرَغْبَتِي فِيمَا فِي يَدَيْكَ وَ مَا مَعْنَى مِنْ مَدْخَلِكَ الَّذِي أَنْتَ فِيهِ لَوْ كُنْتَ رَاغِبًا ضَعُفٌ عَن سُنَّتِهِ وَ لَأَقْلَهُ بِصِيرَةٍ بِحُجَّتِهِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ النَّاسَ أَمْشَاجًا وَ غَرَائِبَ وَ غَرَائِزَ فَأَخْبِرْنِي عَن حَرْفَيْنِ أَسْأَلُكَ عَنْهُمَا مِمَّا الْعُرْفُ فِي يَدَيْكَ وَ مِمَّا الصَّهْلُجُ فِي الْإِنْسَانِ ثُمَّ أَكْتُبُ إِلَيْكَ بِخَبْرٍ ذَلِكَ وَ أَنَا مُتَقَدِّمٌ إِلَيْكَ أَحْذِرُكَ مَعْصِيَةَ الْخَلِيفَةِ وَ أَحْتُكَ عَلَى بَرِّهِ وَ طَاعَتِهِ وَ أَنْ تَطْلُبَ لِنَفْسِكَ أَمَانًا قَبْلَ أَنْ تَأْخُذَكَ الْأَطْفَارُ وَ يَلْزَمَكَ الْخِنَاقُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَتَرْوَحَ إِلَى النَّفْسِ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ لِمَا تَجِدُهُ حَتَّى يَمُنَّ اللَّهُ عَلَيْكَ بِمَنِّهِ وَ فَضْلِهِ وَ رِقَّةِ الْخَلِيفَةِ أَبْنَاءَهُ اللَّهُ فَيُؤْمِنُكَ وَ يَزْحَمَكَ وَ يَحْفَظُ فِيكَ أَرْحَامَ رَسُولِ اللَّهِ وَ السَّلَامَ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى إِنَّا قَدْ أَوْحَى إِلَيْنَا أَنْ الْعِيْدَابَ عَلَى مَنْ كَذَبَ وَ تَوَلَّى قَالَ الْجَعْفَرِيُّ فَلَبَّغْنِي أَنْ كِتَابَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَقَعَ فِي يَدِي هَارُونَ فَلَمَّا قَرَأَهُ قَالَ النَّاسُ يَحْمِلُونِي عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ هُوَ بَرِيءٌ مِمَّا يُزَمَى بِهِ تَمَّ الْجُزْءُ الثَّانِي مِنْ كِتَابِ الْكَافِي وَ يَتْلُوهُ بِمَشِيئَةِ اللَّهِ وَ عَوْنِهِ الْجُزْءُ الثَّلَاثُ وَ هُوَ بَابُ كَرَاهِيَةِ التَّوْقِيَةِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اَصُولُ كَافِي جُلْد ۲ صَفْحَه ۱۸۸ رَوَايَت ۱۹ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَسَنِ بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ نُوْشْت : اَمَا بَعْدُ مِنْ خُودِمِ رَا بَتَقْوَايَ خُدَا سَفَارَشِ مِيكَنْمُ ، وَ تَرَاهُمْ بَهْ اَنْ سَفَارَشِ مِي كَنْمِ زِيْرَا تَقْوَى سَفَارَشِ خُدَا سْتِ بَهْ پِيْشِيْنِيَانِ وَ پَسِيْنِيَانِ ، يَكِيْ اَزْ يَاوْرَانِ دِيْنِ خُدَا وَ نَاشِرِيْنِ اِطَاعَتَشِ بَرِ مِنْ وَارْدِ شُدِ وَ خَبِرِ دَادِ كِهْ بَرِ مِنْ تَرْحَمِ كَرْدِهْ ئِيْ (كِهْ كَشْتِهْ مِيْشُومُ) وَ مَا رَا كَمْكَ نَخْوَاهِيْ كَرْدِيْ؟ مِنْ دَعْوَتِ بَسُوِيْ اَنْ كَسِ اَزْ اَلِ مُحَمَّدِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اَلِهِ رَا كِهْ مَرْدَمِ بِيْسَنْدَنْدِ (بَا تُو) مَشُوْرْتِ كَرْدَمِ وَ تُو حَاضِرِ نَشْدِيْ وَ پِيْشِ اَزْ تُو هَمْ پَدْرْتِ حَاضِرِ نَشْدِ، شَمَا اَزْ زَمَانِ قَدِيْمِ چِيْزِيْ رَا اِدْعَا مِيْ كَنْيِدِ كِهْ دَرِ خُوْرْتَانِ نِيْستِ وَ اَرْزُوِيْ خُوْدِ رَا بَجَائِيْ كَشَانِيْدِهْ اِيْدِ كِهْ خُدَا بَشْمَا عَطَا نَكْرْدِهْ اسْتِ ، پَسِ هُوَا پَرَسْتِ شَدِيْدِ وَ گَمْرَاهِ گَرْدِيْدِ، وَ مِنْ تَرَا بَرْحَذَرِ مِيْدَارَمِ اَزْ اَنْچِهْ خُدَا تَرَا نَسْبْتِ بَرْحَذَرِ دَاشْتِهْ اسْتِ . حَضْرَتِ اَبُوَالْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَاوْ نُوْشْت : اَزْ جَانِبِ مُوسَى پَسِرِ (اَبِيْ) عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرٍ وَ هَمْ پَسِرِ عَلِيْ (بَنْ اَبِيْطَالِبِ) كِهْ هَرِ دُوْ دَرِ بَنْدَگِيْ وَ اِطَاعَتِ خُدَا شَرِيْكَنْدِ بَسُوِيْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَسَنِ . اَمَا بَعْدُ هَمَانَا مِنْ تَرَا وَ خُوْدِمِ رَا اَزْ خُدَا بِيْمِ مِيْ دِهَمْ وَ تُو رَا اَزْ عَذَابِ دَرْدَنَاكِ وَ عِقَابِ سَخْتِ وَ كِيْفَرِ كَامَلَشِ اَگَاهِ مِيْ سَازَمْ وَ تُو وَ خُوْدِمِ رَا بَهْ تَقْوَايَ خُدَا سَفَارَشِ مِيكَنْمُ ، زِيْرَا تَقْوَى مُوجِبِ زِيْنَتِ سَخْنِ وَ پَا بَرَجَائِيْ نَعْمَتِهَاسْتِ ، نَامِهْ اَتِ بَمِنْ رَسِيْدِ، دَرِ اَنْجَا نُوْشْتِهْ بُوْدِيْ كِهْ مِنْ وَ پَدْرَمِ اَزْ زَمَانِ پِيْشِ مَدْعِيْ (مَقَامِ وَ مَنْصَبِ) بُوْدِهْ اِيْمِ ، دَرِ صُوْرَتِيْكَهْ تُو چِيْنِيْنِ اِدْعَائِيْ اَزْ مِنْ نَشِيْدِهْ ئِيْ وَ (خُدَايْتَعَالَى دَرِ سُوْرِهْ زَخْرَفِ فَرْمَايِدِ) ((گُوَاهِيْ اَنْهَا نُوْشْتِهْ شُوْدِ وَ مُوْرِدِ بَا زَخْوَا سْتِ قَرَارِ گِيْرَنْدِ)) حَرْصِيْكَهْ اِهْلِ دُنْيَا بَدْنِيَا وَ خُوَا سْتِنِيْهَيِ اَنْ دَارَنْدِ، تَمَامِ خُوَا سْتِهْ هَيِ اَخْرَتِ اَنْهَا رَا هَمْ دَرِ دُنْيَا تَبَاهِ كَرْدِهْ اسْتِ (اَزْ اِيْنِجِهْتِ عِبَادَاتِ وَ اَعْمَالِ اَخْرَتِ خُوْدِ رَا هَمْ بَا غَرَضِ دُنْيُوِيْ مَشُوْبِ مِيْ سَازَنْدِ چِنَانَكِهْ تُو اَمْرِ بَمَعْرُوْفِ رَا بَا فْتَرَاءِ بَرِ مِنْ وَ اِنْكَارِ حَقِ مَشُوْبِ سَاخْتِيْ) وَ نُوْشْتِهْ بُوْدِيْ كِهْ مِنْ بُوَا سَطِهْ اَرْزُوْ دَاشْتِنِ اَنْچِهْ زَرْدِ تُو سْتِ (يَعْنِيْ اِدْعَاءِ اِمَامَتِ) مَرْدَمِ رَا اَزْ تُو مِيْرَانَمْ . دَرِ صُوْرَتِيْكَهْ اِگَرِ رَاهِيْ رَا كِهْ تُو پِيْشِ گَرَفْتِهْ اِيْ مَآيِلِ بَاشَمْ ، نَا تُوَانِيْ اَزْ دَانَسْتِنِ رُوْشِ وَ كَمْ بَصِيْرَتِيْ بَدْلِيْلِ جَلُوْگِيْرِ مِنْ نَبَاشْدِ (مَعْرَفْتِ وَ بَصِيْرَتِ مِنْ اَزْ تُو خِيْلِيْ بِيْشْتَرِ اسْتِ و لِيْ مِيْدَانَمْ اِكْنُوْنِ وَ قَتَشِ نِيْستِ) اَمَا خُدَايِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَرْدَمِ رَا مَعْجُوْنِيْ مَرْكَبِ اَفْرِيْدِهْ وَ قُوَا ئِيْ شَكْفَتِ اَوْرِ غَرَائِزِيْ گُوْنَا گُوْنِ بَاوْ عَطَا كَرْدِهْ اسْتِ ، مِنْ دُوْ كَلْمِهْ دَرِ بَارِهْ اِنْسَانِ اَزْ تُو مِيْ پَرَسَمْ ، (تَا بَدَانِيْ كِهْ تُو بِنَاحِقِ اِدْعَا مِيكَنْيِ ، بَمِنْ بَگُوْ). عْتَرَفِ دَرِ بَدَنِ تُو چِيْستِ ؟ وَ صَهْلُجِ دَرِ اِنْسَانِ كَدَامَسْتِ ؟ جَوَابَشِ رَا بَمِنْ بَنُوِيْسِ ، مِنْ بَتُوْ سَفَارَشِ مِيكَنْمُ وَ اَزْ نَافَرْمَانِيْ خَلِيْفِهْ بَرِ حَذْرَتِ مِيْدَارَمْ ، وَ بَفَرْمَانِبَرْدَارِيْ وَ اِطَاعَتَشِ تَشْوِيْقَتِ مِيكَنْمُ وَ دَسْتُوْرِ مِيْدِهَمْ كِهْ بَرَايِ خُوْدِ اِمَانِيْ بَگِيْرِيْ پِيْشِ اَزْ اَنْكِهْ دَرِ چَنْگَالِ افْتِيْ وَ اَزْ هَرِ طَرَفِ گَلُوْگِيْرِ شُوِيْ وَ اَزْ هَرِ سُوْ بَخُوَاهِيْ نَفْسِ كَشِيْ ، رَاهِيْ نِيَايِيْ ، تَا خُدَا بَا حَسَانِ وَ فَضْلِ خُوْدِ وَ دَلْسُوْزِيْ خَلِيْفِهْ اَبْنِ قَاهِ اللهُ بَرِ تُو مِنْتِ نَهْدِ وَ خَلِيْفِهْ اِمَانَتِ دِهْدِ وَ بَرِ تُو مَهْرَبَانِيْ كَنْدِ وَ خُوِيْشَانِ پِيْغَمْبَرِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اَلِهِ رَا نَسْبْتِ بَتُوْ (بُوَا سَطِهْ تُو) حَفْظِ كَنْدِ، دَرُوْدِ بَرِ كَسِيْكَهْ اَزْ هِدَايَتِ پِيْرُوِيْ كَنْدِ ((بِمَا وَحِيْ رَسِيْدِهْ كِهْ عَذَابِ بَرَايِ كَسِيْ اسْتِ كِهْ تَكْذِيْبِ كَنْدِ وَ رُوْ بَگَرْدَانْدِ- ۴۷ سُوْرِهْ ۲۰)). جَعْفَرِيْ مِيْ گُوِيْدِ: بَمِنْ خَبَرِ رَسِيْدِ كِهْ نَامِهْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَدَسْتِ هَارُوْنِ افْتَادِ، چُوْنِ اَنْرَا قَرَا ئَتِ كَرْدِ گَفْتِ : مَرْدَمِ مَرَا بَرِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ مِيْ اَغَالَنْدِ،

در صورتیکه او از آنچه متهمش میکنند منزّه است .

شرح

علامه مجلسی (ره) گوید: عترف و صهلج دو عضو است در انسان که نزد اطباء بدین نام شناخته نشده سپس از کتاب عمده الطالب و مقاتل ابوالفرج تاریخ خروج یحیی بن عبدالله را که بصاحب الدیلم معروفست ذکر می کند و گریختن و پناهندگی او را ببلاد دیلم تا مردنش را در زندان هارون الرشید با اختلافاتی که مورخین بیان می کنند نقل کرده است مرآت ص ۲۷۰ . پایان جزء دوم از کتاب کافی! دنبالش جزء سوم است که ((باب کراهیه توقیف)) می باشد و الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی محمد و آله الجمعین .

باب (کراهیت تعیین وقت ظهور امام علیه السلام)

بَابُ كَرَاهِيَةِ التَّوْقِيْتِ ۱- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ يَا نَابِتُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ كَانَ وَقَّتَ هَذَا الْأَمْرَ فِي السَّبْعِينَ فَلَمَّا أَنْ قُبِلَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَأَخْرَهُ إِلَى أَرْبَعِينَ وَ مَائَةٍ فَحَدَّثْنَاكُمْ فَأَذَعْتُمْ الْحَدِيثَ فَكَشَفْتُمْ قِنَاعَ السِّرِّ وَ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ وَقْتاً عِنْدَنَا وَ يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ قَالَ أَبُو حَمْزَةَ فَحَدَّثْتُ بِذَلِكَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ قَدْ كَانَ كَذَلِكَ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۹۰ روایت ۱ ابو حمزه ثمالی گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام میفرمود: ای ثابت همانا خدای تبارک و تعالی این امر را هفتاد وقت گذاشت ، چون حسین صلوات الله علیه کشته شد، خشم خدای تعالی بر اهل زمین سخت گشت ، آنرا تا صد و چهل بقاءخیر انداخت . سپس که ما به شما خبر دادیم ، آن خبر را فاش کردید و از روی پوشیده پرده برداشتید، بعد از آن خدا برای آن وقتی نزد ما قرار نداد. خدا هر چه را خواهد محو کند و ثابت گذارد اصل کتاب نزد اوست . ابو حمزه گوید: من این حدیث را بامام صادق علیه السلام عرض کردم ، فرمود: چنین بوده است . شرح: این روایت از چند نظر اجمال و ابهام دارد که شارحین دانشمند اصول کافی هم فقط با ذکر احتمالات آنرا توضیح داده اند: اول از نظر هفتاد و صد و چهل که معلوم نیست واحدش روز با ماه یا سال یا چیز دیگر است و ثانیاً مبداءش معلوم نیست که آیا هجرتست یا بعثت و یا زمان دیگر و ثالثاً کلمه هذا الامر اجمال دارد از این نظر که آیا مقصود ظهور امام زمانست یا ظهور دولت حق بدست امامی از ائمه یا چیز دیگر است ، اگر چه در این مورد، چنانچه مرحوم مجلسی هم گوید وجه دوم واضح و روشن بنظر میرسد و رابعا در اثر اجمال کلمه هذا الامر خبر دادن ائمه علیهم السلام و فاش کردن مردم هم مجمل می شود و خلاصه این روایت یا از جمله اخبار متشابه و مستصعبی است که درک و فهم آن منحصر بخواص است و یا آنکه در زمان صدورش قرائن و شواهد معلوم و روشنی نزد امام و مخاطب وجود داشته که معنی آن برای عموم روشن بوده است و سپس بمرور زمان آن قرائن از میان رفته و لذا فهمیدنش برای زمان ما دشوار و متعسر گشته است . ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ مِهْزَمٌ فَقَالَ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَخْبِرْنِي عَنْ هَذَا الْأَمْرِ الَّذِي نَتَنظَّرُ مَتَى هُوَ فَقَالَ يَا مِهْزَمُ كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ وَ هَلَكَ الْمُسَيِّعُونَ وَ نَجَا الْمُسَلِّمُونَ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۹۱ روایت ۲ عبدالرحمن بن کثیر گوید: خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودم که مهزم وارد شد و عرض کرد: قربانت : بمن خبر دهید: این امری که در انتظارش هستیم کی واقع میشود؟ فرمود: ای مهزم! دروغ گفتند وقت گزاران و هلاک شدند شتاب کنندگان و نجات یافتند تسلیم شوندگان . شرح: ظهور امام زمان علیه السلام از جمله اموریست که وقتش معلوم نیست لذا در این روایت تصریح شده است که کسانی که برای آن وقت معین کنند دروغگویند. و کسانی که درباره ظهور آنحضرت شتاب زده شوند یعنی بخدا اعتراض و اشکال کنند که چرا

آنحضرت را ظاهر نمیکند، خدا را نشناخته و بقضاء و قدر او راضی نگشته و در نتیجه بشقاوت و هلاکت رسیده اند. و اما انتظار فرج و دعا کردن برای ظهور آنحضرت و در عین حال راضی بودن بخواست و قضاء خدا و تسلیم در برابر فرمانش مقتضای عبودیت و بندگی و محبوب خدای متعال و موجب نجاتست . ۳- عَمَدَةُ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْقَائِمِ ع فَقَالَ كَذَبَ الْوَقَاتُونَ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لِمَا نُوَقَّتْ

اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۹۱ روایت ۳ ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السلام راجع بقائم علیه السلام پرسیدم ، فرمود: وقت گزاران دروغگویند، ما خانواده ئی هستیم که تعیین وقت نکنیم . ۴- أَحْمَدُ بْنُ يَسَارٍ قَالَ قَالَ أَبِي اللَّهِ إِلَّا أَنْ يُخَالِفَ وَقْتُ الْمُؤَقَّتِينَ

اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۹۱ روایت ۴ احمد باسناد خود گوید: آنحضرت فرمود: خدا نخواهد جز آنکه با وقتیکه وقت گزاران تعیین کنند مخالفت کند (پس هر که برای ظهور آنحضرت وقتی معین کند، واقع و حقیقت و زمانیکه خدا آنحضرت را ظاهر کند بر خلاف آنست) . ۵- الْخُسَيْبِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْخَزَّازِ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخُثَمِيِّ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قُلْتُ لِهَذَا الْأَمْرِ وَقْتُ فَقَالَ كَذَبَ الْوَقَاتُونَ كَذَبَ الْوَقَاتُونَ كَذَبَ الْوَقَاتُونَ إِنَّ مُوسَى ع لَمَّا خَرَجَ وَافِدًا إِلَى رَبِّهِ وَعَادَهُمْ ثَلَاثِينَ يَوْمًا فَلَمَّا زَادَهُ اللَّهُ عَلَى الثَّلَاثِينَ عَشْرًا قَالَ قَوْمُهُ قَدْ أَخْلَفْنَا مُوسَى فَصَنَعُوا مَا صَنَعُوا فَإِذَا حَدَّثْنَاكُمْ الْحَدِيثَ فَجَاءَ عَلَى مَا حَدَّثْنَاكُمْ بِهِ فَقُولُوا صَدَقَ اللَّهُ وَإِذَا حَدَّثْنَاكُمْ الْحَدِيثَ فَجَاءَ عَلَى خِلَافِ مَا حَدَّثْنَاكُمْ بِهِ فَقُولُوا صَدَقَ اللَّهُ تَوَجَّرُوا مَرَّتَيْنِ

اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۹۱ روایت ۵ فضیل بن یسار گوید: بامام باقر علیه السلام عرض کردم : برای این امر وقتی هست ؟ فرمود وقت گزاران دروغ گویند، وقت گزاران دروغ گویند، وقت گزاران دروغ گویند. همانا موسی علیه السلام چون (در طور سینا) پیروردگار خود برای پیغام بردن وارد شد، قومش را وعده سی روز دارد، و چون خدا ده روز بر سی روز افزود قومش گفتند: موسی با ما خلف وعده کرد، و کردند آنچه کردند (یعنی گوساله پرست شدند) پس اگر ما خبری بشما گفتیم و طبق گفته ما واقع شد، بگوئید: خدا راست فرموده است تا دو پاداش گیرید. شرح : راجع بوعده ایکه خدایتعالی با موسی کرد: در سوره بقره می فرماید. ((زمانیکه با موسی چهل شب وعده گذاشتیم آیه ۵۱)) و در سوره اعراف فرماید ((و با موسی سی شب وعده کردیم و آنرا بده (شب دیگر) کامل کردیم آیه ۱۴۲)) بعضی از مفسرین گفته اند: وعده خدایتعالی با موسی علیه السلام همان چهل شب بوده که باید سی روزش را روزه بگیرد و عبادت کند و ده روز دیگر هم صبر کند تا وقت مناجات رسد و بعضی گفته اند در آن ده روز تورات بر او نازل شد. و بعضی دیگر از مفسرین گفته اند این موضوع مربوط بداء است و برای امتحان قوم موسی بوده است ، یعنی مدت میعاد در حقیقت همان چهل شب بود ولی موسی ماء مور بود که سی شب آنرا بقومش بگوید و ده شب در آمدن تاخیر کند تا میعاد حقیقی کامل شود و هم بدینوسیله امتش آزمایش شوند و مؤ منین راسخ و ثابت آنها از منافقین و متزلزلین ممتاز و مشخص گردند، تا اگر در روز قیامت یکدسته از آنها در عالیترین درجات بهشت و دسته دیگر در نازلترین درجات و یا گرفتار کیفر و عقاب بودند انتقاد نکنند و عدالت و واقع بینی خدا برای آنها روشن گردد، همچنین است موضوع ظهور امام زمان علیه السلام و تعیین وقت برای آن ، که اگر ائمه علیهم السلام درباره آن وقتی معین کنند و در آنوقت ظهور نکنند مربوط بموضوع بداء و امتحان خدایتعالی از بندگان است تا مؤ منین واقعی و حقیقی آنها از منافقین و ریاکاران ظاهری مشخص و ممتاز گردند و کسی که اخبار بدائیه را تصدیق کند بواسطه صعوبت آن بر نفس انسان ، خدا اجر و پاداش او را مضاعف و دو برابر میدهد. ۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ السِّيَّارِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنِ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ ع الشَّيْخُ تَرَبَّى بِالْأَمَانِيِّ مِنْذُ مَا تَتَى سَيْنَهُ قَالَ وَ قَالَ يَقْطِينٌ لِأَبْنِهِ عَلِيُّ بْنُ يَقْطِينٍ مَا بَالُنَا قِيلَ لَنَا فَكَانَ وَ قِيلَ لَكُمْ فَلَمْ يَكُنْ قَالَ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ إِنَّ الَّذِي قِيلَ لَنَا وَ لَكُمْ كَانَ مِنْ مَخْرَجٍ وَاحِدٍ غَيْرَ أَنْ أَمْرَكُمْ حَضَرَ فَأَعْطَيْتُمْ مَحْضَهُ فَكَانَ كَمَا قِيلَ لَكُمْ وَ إِنَّ أَمْرَنَا لَمْ يَحْضُرْ فَعَلَّلْنَا بِالْأَمَانِيِّ فَلَوْ قِيلَ لَنَا إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَكُونُ إِلَّا إِلَى مَا تَتَى سَيْنَهُ أَوْ ثَلَاثِمِائَةٍ سَيْنَهُ لَقَسَّتِ الْقُلُوبُ وَ لَرَجَعَ عَامَّةُ النَّاسِ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ لَكِنْ قَالُوا مَا أَسْرَعَهُ وَ مَا أَقْرَبَهُ تَأْلُفًا لِقُلُوبِ النَّاسِ وَ تَقَرُّبًا لِلْفَرَجِ

اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۹۲ روایت ۶ علی بن یقطین گوید: موسی بن

جعفر علیه السلام بمن فرمود: دویست سالست که شیعه با رزوها تربیت میشود: (چون علی این خبر را برای پدرش نقل کرد) یقین که در دستگاه سفاح و منصور خدمت میکرد) به پسرش علی بن یقین گفت: چرا آنچه درباره ما گویند (از پیشرفت دولت بنی عباس) واقع شود و آنچه درباره شما گویند (از ظهور دولت حق) واقع نشود؟ علی به پدرش گفت: آنچه درباره ما و شما گفته شده از یک منبع است، (و آن منبع وحی است که به توسط جبرئیل و پیغمبر و ائمه علیهم السلام به مردم می رسد) جز اینکه امر شما چون وقتش رسیده بود خالص و واقعهش به شما عطا شد، و مطابق آنچه به شما گفته بودند واقع گشت، ولی امر ما وقتش نرسیده است، لذا به آرزوها دلگرم گشته ایم. اگر به ما بگویند: این امر (ظهور دولت حق) تا دویست یا سیصد سال دیگر واقع نمی شود، دلها سخت شود بیشتر مردم از اسلام برگردند، ولی می گویند: چقدر زود می آید، چقدر به شتاب می آید، برای اینکه دلها گرم شود و گشایش نزدیک گردد. شرح: علی بن یقین در سال ۱۸۲ یعنی یک سال پیش از وفات موسی بن جعفر علیه السلام وفات یافته است. و هر وقت امام علیه السلام این حدیث را به او فرموده باشد، از دویست سال کمتر است ولی پیداست که در هر لغتی رؤس اعداد مانند ده، صد، دویست، سیصد، هزار در اءلسنه و افواه معروف است و به کسور آن توجهی نمی شود، در اینجا هم امام علیه السلام طبق همین اصطلاح و معمول لغت تکلم فرموده است. و امام آنچه علی بن یقین به پدرش گفت مطلبی است صحیح و متین که مضمون آن را هم مرحوم صدوق در علل الشرایع خود از حدیثی نقل می کند، و توضیحش این است که: موضوع امید و آرمان در اخبار و روایت و هم در علم روانشناسی امروز از مؤثرترین موجبات پیشرفت و ترقی انسان به شمار آمده است، و بر عکس یأس و نومیدی از بزرگترین بلاها و موجبات سقوط و انحطاط معرفی شده است تا آنجا که یأس از رحمت خدا در ردیف گناهان کبیره قرار گرفته است. امر ظهور و فرج امام زمان علیه السلام و پیشرفت دولت حق و عزت مؤمنین، امریست قطعی و مسلم و ضروری نزد شیعه، ولی مصلحت و واقع بینی خدای تعالی چنین اقتضاء کرده است که به آن سرعتی که اصحاب ائمه علیهم السلام، انتظارش را داشتند واقع نشود، بلکه برای مدت مدید و نا معلومی به طول انجامید، تا مؤمنین راسخ از منافقان ظاهری مشخص گردند و نیز همه شیعیان با آرزو و امیدی که نسبت به ظهور آن حضرت دارند، چون وقتش را نمی دانند و احتمال می دهند در زندگی آنها آن حضرت ظهور فرماید، از این جهت با روحی زنده و با نشاط و وظایف دینی و اجتماعی خود را انجام می دهند و نزدیک بودن علاوه بر آن که امریست نسبی، از نظر علم شامل و محیط خدای تعالی، هر دوری نزدیک است چنانچه راجع به روز قیامت هم می فرماید ((اقتربت الساعة)) به خلاف آنکه اگر به آنها بگویند ظهور دولت حق تا دویست یا سیصد یا هزار و بیشتر به طول می انجامد که در آن صورت ملال و افسردگی همه را فرا گیرد و بلکه از آن جهت که انسان طبعاً به آرزو و امید راغب تر و شایق تر است، دینی که او را ملول و افسرده کند، رها می کند و در پی کسی می رود که به او وعده های زود و خوش ظاهر دهد. اگر چه پوشالی و توخالی باشد. ۷- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلِ الْأَنْبَارِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ إِبرَاهِيمَ بْنِ مِهْزَمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ذَكَرْنَا عِنْدَهُ مُلُوكَ آلِ فُلَانٍ فَقَالَ إِنَّمَا هَلَمَكَ النَّاسُ مِنْ أَسْتَيْعْجَالِهِمْ لِهَذَا الْأَمْرِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَعْجَلُ لِعَجَلِ الْعِبَادِ إِنَّ لِهَذَا الْأَمْرِ غَايَةً يَنْتَهِي إِلَيْهَا فَلَوْ قَدْ بَلَّغُوا لَمْ يَسْتَقْدِمُوا سَاعَةً وَ لَمْ يَسْتَأْخِرُوا أَصُولَ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۹۴ روایت ۷ مهزم پدر ابراهیم می گویند: خدمت امام صادق علیه السلام از سلاطین آل فلان (بنی عباس) سخن به میان آوردیم حضرت فرمود: مردم به واسطه شتابشان برای این امر هلاک گشتند. همانا خدا برای شتاب بندگان، شتاب نمی کند، برای این امر پایانی است که باید به آن برسد، و اگر مردم به آن پایان رسیدند ساعتی پیش و پس نیفتند.

باب بررسی و آزمایش

بَابُ التَّمْحِيصِ وَالْإِمْتِحَانِ شرح: تمحیص در لغت بمعنی گداختن طلا و جدا کردن غش آنست و در اینجا مقصود از آن آزمایش انسان است بواسطه تکالیف سخت و دشوار تا خوبان از بدان جدا شوند. ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ

يَعْقُوبَ السَّرَّاجَ وَعَلِيَّ بْنَ رِثَابٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع لَمَّا بُويعَ بَعْدَ مَقْتَلِ عُمَانَ صِ جَدِّ الْمُنْتَبِرِ وَ خَطَبَ بِخُطْبَةٍ ذَكَرَهَا يَقُولُ فِيهَا أَلَا إِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ ص وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتَبْلُغَنَّ بِلْبَلَّةَ وَ لَتَعْرَبَنَّ غَزْبَلَةَ حَتَّى يَعُودَ أَشْفُلُكُمْ أَعْلَاكُمْ وَ أَعْلَاكُمْ أَشْفُلُكُمْ وَ لَيَسْبِقَنَّ سَبَاقُونَ كَانُوا قَصْرُوا وَ لَيَقْصِرَنَّ سَبَاقُونَ كَانُوا سَبَقُوا وَ اللَّهُ مَا كَتَمْتُ وَ سَمِعْتُ وَ لَا كَذَبْتُ كَذِبَهُ وَ لَقَدْ تَبَيَّنْتُ بِهَذَا الْمَقَامِ وَ هَذَا الْيَوْمِ اَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۹۴ روایت ۱ امام صادق علیه السلام فرمود: چون از بعد از کشتن عثمان با امیر المؤمنین علیه السلام بیعت شد، آنحضرت بر منبر برآمد و سخنرانی و خطبه ای القاء کرد که امام صادق علیه السلام آن را ذکر کرد و در ضمن آن چنین فرمود: همانا بلیه و گرفتاری شما (که خدا برای امتحان و آزمایشتان مقدر کرده است) مانند روزی که خدا پیغمبرش صلی الله علیه و آله را مبعوث ساخت رجوع کرده است، سوگند بآنکه او را بحق برانگیخت که شما وساوس و آراء مختلف پیدا کنید و غربال شوید، تا آنجا که افراد پایین از شما فراز گیرند و بالایشها بزیر گرایند، و پیشی گیرند گانی که کوتاهی می کردند، پیش تازند، و پیشی گیرند گانی که پیش می تاختند کوتاهی کنند، بخدا که هیچ نشانه ای (از نشانه های حق) از من پوشیده نگشته و دروغی بمن گفته نشده، و بتحقیق که این مقام و این روز را بمن آگاهی داده اند. شرح: پیغمبر صلی الله علیه و آله در اوائل بعثت با محیط مردمی روبرو شد که جهل و باطل دامنگیر آنها شده بود، از پیشوای دلسوز و رهبر دانای خود روگردان شده و عبادت بتها و عادات زشت جاهلیت سرگرم بودند، پیغمبر اسلام که خدای تعالی او را مایه امتحان مردم قرار داد و مبعوثش ساخت با مجاهدت و مساعی بی نظیر خود و غزوات و جنگهای متعدد، بت پرستان را خداپرست کرد و آدمکشان خونخوار را، مانند برادر مهربان در یک صف و تعقیب از یک هدف قرار داد و قوانین عادلانه اجتماعی را در میان آنها مجری ساخت و بیت المال را طبق حق و عدالت تقسیم می فرمود، ولی متأسفانه پس از وفات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مسلمین آن عادات و اخلاق حسنه اسلامی را رفته رفته کنار گذاشتند تا آنجا که می توان گفت: در زمان خلافت عثمان یکمرتبه بقیهرا برگشتند و زمان جاهلیت را تجدید کردند. اکنون پس از قتل عثمان امیر المؤمنین علیه السلام، با محیط و مردمی روبرو شده است که نمونه زمان جاهلیت است و برای ارجاع قوانین حق و عدالت و سرکوبی طغیانگران باید جهاد کند و از خود گذشتهگی نشان دهد، پس قهرا مردمی بپذیرد و اطاعت نمایند و دسته ای تمرد نافرمانی کنند، و از میان آنها برخی از مسلمین که نسبت بحق آنحضرت کوتاهی کرده و با دیگران بیعت کردند پیش تازند و اطاعت آنحضرت را گردن نهند و در رکابش جهاد کنند و بعضی دیگر مانند طلحه و زبیر که با وجود آنکه در زمان پیغمبر اسلام سوابق درخشانی کسب کرده بودند از اطاعت و انقیاد آنحضرت سرپیچی کرده، طغیان و سرکشی آغاز کنند. ۲- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى وَ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْأَثْبَارِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ وَبِئْسَ لَطْفَاءِ الْعَرَبِ مِنْ أَمْرِ قَدْ اقْتَرَبَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ كَمْ مَرَّ الْقَائِمُ مِنَ الْعَرَبِ قَالَ نَفَرْتُ يَسِيرٌ قُلْتُ وَ اللَّهُ إِنْ مَنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْهُمْ لَكَثِيرٌ قَالَ لِمَا بِيَدِ النَّاسِ مِنْ أَنْ يُمَحْضُوا وَ يُعْرَبُوا وَ يُعْرَبُوا وَ يُسْتَخْرَجُ فِي الْغُرَبَاءِ خَلْقٌ كَثِيرٌ اَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۹۵ روایت ۲ ابن ابی یعفور گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: وای بر سرکشان عرب از امریکه نزدیک است، (وای بر آنها در زمان ظهور امام قائم (علیه السلام) که نزدیکست چنانچه در حدیث ۹۳۸ بیان شد) عرض کردم: قربانت گردم، چند نفر از عرب همراه حضرت قائم خواهند بود؟ فرمود: چند نفر اندک، عرض کردم بخدا کسانیکه از ایشان از این امر سخن می گویند (اظهار عقیده به امام زمان می کنند) بسیارند، فرمود مردم ناچار باید بررسی شوند و جدا گردند و غربال شوند و مردم بسیاری از غربال بیرون ریزند. ۳- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى وَ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّيْفِيِّ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّيْفِيِّ عَنِ أَبِيهِ عَنِ مَنْصُورٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا مَنْصُورُ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ وَ لَا وَاللَّهِ حَتَّى تَمَيِّزُوا وَ لَا وَاللَّهِ حَتَّى تُمَحْضُوا وَ لَا وَاللَّهِ حَتَّى يَشْقَى مَنْ يَشْقَى وَ يَسِيْعُ مَنْ يَسِيْعُ اَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۹۵ روایت ۳ منصور گوید: امام صادق علیه السلام: به من فرمود: ای منصور: این امر (ظهور امام دوازدهم) به شما نمی رسد جز بعد از ناامیدی و نه به خدا (به شما نمی رسد) تا (خوب از بد) جدا شود و نه به

خدا تا بررسی شود و نه به خدا تا شقاوت به شقی رسد و سعادت به سعید. ۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ الْم أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ثُمَّ قَالَ لِي مَا الْفِتْنَةُ قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ الَّذِي عِنْدَنَا الْفِتْنَةُ فِي الدِّينِ فَقَالَ يُفْتَنُونَ كَمَا يُفْتَنُ الذَّهَبُ ثُمَّ قَالَ يُخْلَصُونَ كَمَا يُخْلَصُ الذَّهَبُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۹۶ روایت ۴ معمر بن خلاد گوید: شنیدم حضرت ابوالحسن علیه السلام می فرمود: ((الم)) مگر مردم پنداشته اند بصرف اینکه گویند ایمان داریم رها شوند و امتحان نشوند! اول سوره عنکبوت)) سپس به من فرمود فتنه (امتحان) چیست؟ عرض کردم: قربانت کردم: آنچه ما می دانیم امتحان در دین است، حضرت فرمود: امتحان می شوند، چنانکه طلا امتحان می شود، و باز فرمود: خالص و پاک می شوند، چنانکه طلا پاک می شود. ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صَالِحٍ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ إِنَّ حَدِيثَكُمْ هَذَا لَتَشَمِّرُ مِنْهُ قُلُوبُ الرَّجَالِ فَمَنْ أَقْرَبَ بِهِ فَرِيدُوهُ وَمَنْ أَنْكَرَهُ فَدَرُوهُ إِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ أَنْ يَكُونَ فِتْنَةً يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ بَطَانَةٍ وَوَلِيَجْهٍ حَتَّى يَسْقُطَ فِيهَا مَنْ يَشُقُّ الشَّعْرَ بِشَعْرَتَيْنِ حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا نَحْنُ وَشَيْعَتُنَا اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۹۶ روایت ۵ مردی از حضرت ابی جعفر علیه السلام نقل می کند که فرمود: دل‌های مردم از حدیث شما (شیعه که معتقد به غیبت امام عصر می باشید) می رمد و تنفر دارد، پس هر که به آن اقرار کرد بیشترش گوئید و هر که منکر شد از او دست بردارید. همانا ناچار باید آزمایشی پیش آید که هر فرد خصوصی و محرم رازی در آن سقوط کند، تا آنجا که که آنکس (از کمال باریک بینی و دقت) مو را دو نیمه می کند سقوط کند تا آنجا که جز ما و شیعیان ما باقی نماند. ۶- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورِ الصَّقِيلِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ كُنْتُ أَنَا وَالْحَارِثُ بْنُ الْمُغِيرَةِ وَجَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا جُلُوسًا وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَسْجَعُ كَلَامَنَا فَقَالَ لَنَا فِي أَيِّ شَيْءٍ أَنْتُمْ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمْدُونُ إِلَيْهِ أَعْيُنُكُمْ حَتَّى تُعْرَبُلُوا لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمْدُونُ إِلَيْهِ أَعْيُنُكُمْ حَتَّى تَمَحَّصُوا لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمْدُونُ إِلَيْهِ أَعْيُنُكُمْ حَتَّى تُمَيِّزُوا لَا وَاللَّهِ مَا يَكُونُ مَا تَمْدُونُ إِلَيْهِ أَعْيُنُكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمْدُونُ إِلَيْهِ أَعْيُنُكُمْ حَتَّى يَشَقَى مَنْ يَشَقَى وَيَسْعَدَ مَنْ يَسْعَدُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۹۶ روایت ۶ منصور صیقل گوید: من و حارث بن مغیره با جماعتی از اصحابمان (شیعیان) خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودیم (و از ظهور دولت حق سخن می گفتیم) آن حضرت سخن ما را می شنید، سپس فرمود کجائید شما؟ هیهات، هیهات، نه به خدا آنچه به سبب چشم می کشید واقع نشود، تا غربال شوید، نه بخدا آنچه بسبب چشم می کشید واقع نشود، تا بعد از آنکه چشم می کشید واقع نشود. تا جدا شوید. نه بخدا آنچه بسبب چشم می کشید واقع نشود، جز بعد از نو میدی. نه بخدا، آنچه بسبب چشم می کشید واقع نشود، تا شقاوت بشقی برسد و سعادت بسعید.

باب آنکه امامش را شناسد تقدم و تاخر این امر زیانش نرساند

بَابُ أَنَّهُ مَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيْسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۹۷ روایت ۱ زراره گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امامت را بشناس، زیرا هرگاه امامت را شناختی تقدم یا تاخر این امر زیانت ندهد (یعنی چه آنکه دولت حق زود ظاهر شود و یا دیر، برای تو مساویست و زیانی نکرده‌ئی، همانا زیان برای کسی است که امامش را نشناسد). ۲- الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهور عَنْ صِفْوَانَ بْنِ يحيى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ الْفَضَائِلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَقَالَ يَا فَضَائِلُ اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَ إِمَامَكَ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ وَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ كَانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ قَاعِدًا فِي عَسْكَرِهِ لَا بَلْ بِمَنْزِلَةِ مَنْ قَعَدَ تَحْتَ لَوَائِهِ قَالَ وَقَالَ بَعْضُ أَصْحَابِهِ بِمَنْزِلَةَ مَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۹۷ روایت ۲ فضیل بن یسار گوید: از امام صادق علیه السلام درباره قول خدایتعالی ((روزیکه هر دسته از مردم را بامامشان می خوانیم ۷۱ سوره

۱۷)) پرسیدم . فرمود: ای فضیل! تو امامت را بشناس ، زیرا هرگاه امامت را شناختی تقدم یا تاخر این امر زیانت ندهد، کسیکه امامش را بشناسد و پیش از قیام صاحب الامر بمیرد، مانند کسی است که در لشکر آنحضرت بوده است ، نه بلکه مانند کسیکه زیر پرچم آنحضرت نشسته باشد. در اینجا یکی از اصحابش گفت : مانند کسی است که در رکاب رسولخدا صلی الله علیه وآله شهید شده باشد. ۳- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ مَتَى الْفَرَجُ فَقَالَ يَا أَبَا بَصِيرٍ وَ أَنْتَ مِمَّنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فُرِّجَ عَنْهُ لِإِنْتِظَارِهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۹۸ روایت ۳ ابوبصیر گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم : قربانت کردم ، کی فرج و گشایش باشد؟ فرمود ای ابا بصیر! تو هم از جمله دنیا خواهانی ؟ کسی که این امر را بشناسد، برای او بواسطه انتظارش فرج حاصل شده . ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْخُزَاعِيِّ قَالَ سَأَلَ أَبُو بَصِيرٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَنَا أَشِيعُ فَقَالَ تَرَانِي أُدْرِكُ الْقَائِمَ ع فَقَالَ يَا أَبَا بَصِيرٍ أَلَسْتَ تَعْرِفُ إِمَامَكَ فَقَالَ إِي وَ اللَّهِ وَ أَنْتَ هُوَ وَ تَنَاوَلَ يَدَهُ فَقَالَ وَ اللَّهِ مَا تُبَالِي يَا أَبَا بَصِيرٍ أَلَا تَكُونُ مُحْتَبِيًّا بِسَيِّفِكَ فِي ظِلِّ رِوَاقِ الْقَائِمِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۹۸ روایت ۴ اسماعیل بن محمد خزاعی گوید: من شنیدم که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام می پرسید: شما عقیده دارید که من حضرت قائم علیه السلام را درک می کنم ؟ فرمود: ای ابابصیر! مگر نه این است که امامت را می شناسی عرض کرد: چرا بخدا، شمائید امام من و دست حضرت را گرفت حضرت فرمود: ای ابابصیر! بخدا از اینکه در سایه خیمه قائم صلوات الله علیه بشمشیرت تکیه نکرده ئی باک نداشته باش (یعنی ثواب چنان کسی برای تو هست). ۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمَيِّتُهُ مَيْتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدُّمٌ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۹۸ روایت ۵ فضیل بن یسار گوید، شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: کسیکه بمیرد و امامی نداشته باشد، مانند مردم جاهلیت مرده و هر که بمیرد و به امامش شناسا باشد، تقدم یا تاخر این امر او را زیان ندهد، هر که بمیرد و به امامش شناسا باشد: مانند کسی است که در زیر خیمه امام قائم همراه او باشد. ۶- الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَلَوِيُّ عَنْ سَهْلِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسِنِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْعُرَيْنِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ مَا ضُرَّ مَنْ مَاتَ مُنْتَظِرًا لِأَمْرِنَا أَلَّا يَمُوتَ فِي وَسْطِ فُسْطَاطِ الْمُهَيْدِيِّ وَ عَشِيرَتِهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۹۸ روایت ۶ امام باقر علیه السلام فرمود: برای کسیکه در انتظار امر (فرج و ظهور) ما مرده است زیانی نیست (چه زیانی است) که در میان خیمه حضرت مهدی و در میان قشون او نمرده باشد. ۷- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ اعْرِفِ الْعَلَمَةَ فَإِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدُّمٌ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ كَانَ كَمَنْ كَانَ فِي فُسْطَاطِ الْمُنْتَظَرِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۹۹ روایت ۷ عمر بن ابان گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: علامت را بشناس (یعنی امامت را بشناس به حدیث ۵۲۷ رجوع شود) چون او را شناختی تقدم یا تاخر این امر به تو زیانی نرساند، همانا خدای عزوجل می فرماید: ((روزی که هر دسته از مردم را بامامشان (همراه امامشان) می خوانیم (سوره ۷۱ سوره ۱۷)) پس هر که امامش را شناسد مانند کسی است که در خیمه امام منتظر باشد.

باب درباره ناهلیکه ادعاء امامت کند و کسیکه همه ائمه یا بعضی از ایشان را انکار کنند...

باب درباره ناهلیکه ادعاء امامت کند و کسیکه همه ائمه یا بعضی از ایشان را انکار کند و آنکه امامت را برای ناهل اثبات کند بَابُ مَنْ ادَّعى الْإِمَامَةَ وَ لَيْسَ لَهَا بِأَهْلٍ وَ مَنْ جَحَدَ الْأَئِمَّةَ أَوْ بَعْضَهُمْ وَ مَنْ أَثْبَتَ الْإِمَامَةَ لِمَنْ لَيْسَ لَهَا بِأَهْلٍ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ أَبِي سَلَامٍ عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كَلَيْبٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قُلْتُ لَهُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وَ جُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ قَالَ مَنْ قَالَ إِنَّنِي إِمَامٌ وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ قَالَ قُلْتُ وَ إِنْ كَانَ عَلَوِيًّا قَالَ وَ إِنْ كَانَ عَلَوِيًّا قُلْتُ وَ إِنْ كَانَ مِنْ

وُلِدَ عَلِيُّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ وَ إِنَّ كَانَ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۹۹ روایت ۱ سوره ۱ کلب گوید: امام باقر علیه السلام راجع به قول خدای عزوجل ((و روز قیامت کسانی را که درباره خدا دروغ گفته اند روسیاه بینی ۶۰ سوره ۳۹)) پرسیدم ، فرمود: کسی است که بگوید من امامم و امام نباشد، عرض کردم: اگر چه علوی باشد؟ فرمود: اگر چه علوی باشد، عرض کردم؟ اگر چه از اولاد علی بن ابیطالب باشد؟ فرمود: اگر چه باشد. شرح: سؤال سوم یا تاء کید سؤال دو مست و یا به جهت دفع احتمالی که ممکن است مراد بعروی، شیعه علی علیه السلام یا سایر خویشان آن حضرت باشد. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ مِنَ ادَّعَى الْإِمَامِيَّةَ وَ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهَا فَهُوَ كَافِرٌ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۱۹۹ روایت ۲ امام صادق علیه السلام فرمود: هر که ادعاء امامت کند و اهلش نباشد، کافر است. ۳- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْمُخْتَارِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلَتْ فِدَاكَ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ قَالَ كُلُّ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ إِمَامٌ وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ قُلْتُ وَ إِنَّ كَانَ فَاطِمِيًّا عَلَوِيًّا قَالَ وَ إِنَّ كَانَ فَاطِمِيًّا عَلَوِيًّا أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۰۰ روایت ۳ حسین بن مختار گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: قربانت ((روز قیامت کسانی را که بخدا دروغ بستند می بینی ۶۰ سوره ۳۹)) (تفسیرش چیست؟) فرمود: درباره کسی است که خود را امام داند و امام نباشد، عرض کردم: اگر چه از فرزندان فاطمه و علی باشد؟ فرمود: اگر چه از فرزندان فاطمه و علی باشد. ۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَحْمَدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ دَاوُدَ الْحَمَّارِ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ ثَلَاثَةٌ لَمَّا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَمَّا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ مَنْ ادَّعَى إِمَامَةً مِنَ اللَّهِ لَيْسَتْ لَهُ وَ مَنْ جَحَدَ إِمَامًا مِنَ اللَّهِ وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ نَصَبًا أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۰۰ روایت ۴ ابن ابی یعفور گوید: شنیدم ، امام صادق علیه السلام می فرمود: سه کسند که در روز قیامت خدا با آنها سخن نگوید و پاکشان نکند و عذابی دردناک دارند: ۱ هر که ادعاء امامت از طرف خدا کند و حق نداشته باشد. ۲ کسیکه امام از طرف خدا را انکار کند. ۳ آنکه معتقد باشد که این دو از اسلام بهره نئی دارند. ۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ ابْنِ سِتَّانٍ عَنْ يَحْيَى أَخِي أُدَيْمٍ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ قَالَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَدْعِيهِ غَيْرُ صَاحِبِهِ إِلَّا بَتَرَ اللَّهُ عُمُرَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۰۰ روایت ۵ امام صادق علیه السلام می فرمود: این امر (امامت) را غیر صاحبش ادعا نکند، جز اینکه خدا عمرش را قطع کند. ۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ مَنْ أَشْرَكَ مَعَ إِمَامٍ إِمَامَتُهُ مِنَ اللَّهِ مَنْ لَيْسَتْ إِمَامَتُهُ مِنَ اللَّهِ كَانَ مُشْرِكًا بِاللَّهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۰۰ روایت ۶ و فرمود: کسیکه با امامیکه امامتش از جانب خدا است کسی را شریک کند که امامتش از جانب خدا نیست: بخدا مشرک گشته است. ۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنصُورِ بْنِ يُوسُفَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ قَالَ لِي أَعْرِفُ الْأَخِرَ مِنَ الْأَثَمَةِ وَ لَا يَضُرُّكَ أَنْ لَا تَعْرِفَ الْأَوَّلَ قَالَ فَقَالَ لَعَنَ اللَّهُ هَذَا فَإِنِّي أَبْغِضُهُ وَ لَا أَعْرِفُهُ وَ هَلْ عَرَفَ الْأَخِرَ إِلَّا بِالْأَوَّلِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۰۰ روایت ۷ محمد بن مسلم گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی بمن گفت: امام آخر را بشناس ، نشناختن امام اول زیانت ندهد، حضرت فرمود: خدا او را لعنت کند، من او را نمی شناسم و دشمن دارم ، مگر امام آخر جز بوسیله امام اول شناخته شود؟. ۸- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ قَالَ سَأَلْتُ الشَّيْخَ عَنِ الْأَثَمَةِ ع قَالَ مَنْ أَنْكَرَ وَاحِدًا مِنَ الْأَخْيَاءِ فَقَدْ أَنْكَرَ الْأَمْوَاتِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۰۱ روایت ۸ ابن مسکان گوید: از شیخ درباره ائمه علیهم السلام پرسید: هر که یکی از زنده ها را منکر شود امامان را منکر شده است. شرح: گویا مرادش امام کاظم علیه السلام است ، ولی ابن مسکان از آنحضرت بیش از چند روایت نقل نکرده و بعضی گفته اند: تنها یک روایت مشعر را نقل کرده است ، اما شیخ صدوق در کمال الدین همین روایت را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است و در هر حال تعبیر بشیخ از نظر تقیه می باشد و انکار امام زنده از آنجهت مستلزم انکار امامان مرده است که امامت زنده از قول آنها ثابت شده و دلیل امامت میان همگی مشترک است ، پس وقتی امام زنده را نشناسد، دلیل امامت را نشناخته ، و اعتقاد بی دلیل ثمری ندارد، و نیز کسیکه زنده را

نشاند، امام دیگری را که اهلیت ندارد، برای خود انتخاب می کند، و این خود دلیلی است که امامان سابق را آنگونه که باید نشناخته است . ۹- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي وَهَبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ قَالَ فَقَالَ هَلْ رَأَيْتَ أَحَدًا زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ أَمَرَ بِالزُّنَا وَشُرْبِ الْخَمْرِ أَوْ شَيْءٍ مِنْ هَذِهِ الْمَحَارِمِ فَقُلْتُ لَا فَقَالَ مَا هَذِهِ الْفَاحِشَةُ الَّتِي يَدَّعُونَ أَنَّ اللَّهَ أَمَرَهُمْ بِهَا قُلْتُ اللَّهُ أَعْلَمُ وَوَيْتَهُ قَالَ فَيَا بْنَ هَذَا فِي أَيْمَنَةِ الْجَوْرِ ادَّعُوا أَنَّ اللَّهَ أَمَرَهُمْ بِاللَّيْتِ إِمَامٍ بِقَوْمٍ لَمْ يَأْمُرْهُمْ اللَّهُ بِاللَّيْتِ إِمَامٍ بِهِمْ فَرَدَّ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ فَأَخْبَرَ أَنَّهُمْ قَدْ قَالُوا عَلَيْهِ الْكُذِبَ وَ سَمَّيَ ذَلِكَ مِنْهُمْ فَاحِشَةً اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۰۱ روایت ۹ محمد بن منصور گوید: از آن حضرت راجع به قول خدای عزوجل ((و چون کار بدی کنند، گویند پدران خود را مرتکب آن دیده ایم و خدا ما را بدان فرمان داده است ، بگو خدا بکار زشت فرمان نمی دهد چرا درباره خدا چیزی که نمی دانید می گوئید؟ ۲۸ سوره ۷)) پرسیدم . فرمود: آیا کسی را دیده ئی که معتقد باشد خدا بزنا کردن و شراب نوشیدن و مانند این محرمات فرمان داده است ؟ عرض کردم : نه ، فرمود: پس این کار زشتی که ادعا می کنند خدا آنها را بدان فرمان داده است چیست ؟ عرض کردم : خدا داناتر است و و لیش ، فرمود: این مطلب درباره امامان جور (غاصب امامت) است که مردم ادعا کردند خدا ایشان را به پیروی از مردمی فرمان داده است که خدا پیروی از آنان دستور نداده پس خدا ادعای ایشان را رد کرده و خبر داده که درباره خدا دروغ گفته اند و این عملشان را فاحشه (کار زشت) نامیده است . ۱۰- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي وَهَبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ سَأَلْتُ عَبْدًا صَالِحًا عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ قَالَ فَقَالَ إِنَّ الْقُرْآنَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَجَمِيعٌ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ هُوَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أَيْمَنَةُ الْحَقِّ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۰۲ روایت ۱۰ محمد بن منصور گوید: از عبد صالح (حضرت موسی بن جعفر علیه السلام) درباره قول خدای عزوجل ((بگو پروردگار من همه کارهای زشت را، آنچه عیانست و آنچه نهانست حرام کرده ۳۱ سوره ۷)) پرسیدم ، فرمود: برای قرآن ظاهری است و باطنی ، همه آنچه را خدا در قرآن حرام کرده ظاهر قرآن است و باطن آن پیشوایان جورند و همه آنچه را خدایتعالی در قرآن حلال فرموده ظاهر قرآنست و باطن آن پیشوایان حق (ائمه معصومین علیهم السلام) هستند. شرح : قرآن کریم در آیات مبارکاتش بایمان و اسلام و یقین و تقوی و نماز و زکوة و حج و روزه و سایر طاعات و عبادات فرمان می دهد و این امور از نظر ظاهر کالبد و پیکرهایی هستند که هر یک از لحاظ اجرا شرایط و اجزاء مخصوصی دارند، ولی از نظر اینکه این امور در وجود ائمه علیهم السلام مجسم و ممثل گشته و ایشان آینه تمام نمای همین طاعات و عبادات می باشند، زیرا ایشان باین امور امر می کنند و آموزگار آن می باشند و خود بطور کامل آنها را انجام می دهند، بدین جهت تمام اوامر با آنها متحد شده و ایشان روح و باطن اوامر قرآن گشته اند و بوجود آنها تاءویل می شود، لذا آیه شریفه ان الصلاة تنهى عن الفحشاء و المنکر بوجود امیرالمؤمنین علیه السلام تاءویل شده است یعنی ظاهر نماز همین رکعات مخصوصی است که هر مسلمان در اوقات معین انجام دهد، و باطن و حقیقت و روح و معنی نماز مطابق بیانی که ذکر شد امیرالمؤمنین علیه السلام است همچنین کفر و نفاق و شرک و زنا و قتل و شرب خمر و امثال آن امور است که قرآن از آنها نهی و جلوگیری فرموده و آن ظاهر قرآنست ، ولی باطن و واقعش پیشوایان جور و ستم و مدعیان بنا حق امامتند که مجسمه این امور و وادار کننده مردم را بآنها می باشند. ۱۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ قَالَ هُمْ وَاللَّهُ أَوْلِيَاءُ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ اتَّخَذُوهُمْ أَيْمَنَةً دُونَ الْإِمَامِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلِذَلِكَ قَالَ وَ لَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ . إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوْا الْعَذَابَ وَ تَفَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْيَابُ . وَ قَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأُ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّأْنَا مِنْكَ كَذَلِكَ يَرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسِيرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ هُمْ وَاللَّهُ يَا جَابِرُ أَيْمَنَةُ الظَّالِمَةِ وَ أَشْيَاعُهُمْ اصول کافی جلد ۲

صفحه ۲۰۲ روایت ۱۱ جابر گوید: از امام باقر علیه السلام راجع بقول خدای عزوجل ((بعضی از مردم سوای خدا همتاها (مانند بت و گاو و سایر معبودهای باطل) گیرند و آنها را چون خدا دوست دارند ۱۶۴ سوره ۲) پرسیدم، فرمود: ایشان به خدا اولیاء فلان و فلانند که آنها را پیشوای خود گرفتند، نه آن امامی را که خدا پیشوای مردم قرار داده. بدین جهت خدا فرموده است: ((کاش آن کسان که ستم می کنند می دانستند که وقتی عذاب را مشاهده کنند، توانائی یکسره برای خداست و عذاب خدا بسیار سخت است، زمانی که پیشوایان از پیروان بیزاری جویند و عذاب را ببینند و روابطشان قطع شود و پیروان گویند: ای کاش برای ما بازگشتی بود تا از آنها بیزار می شدیم، چنانکه از ما بیزار شدند، این چنین خدا اعمالشان را به آنها مایه افسوس و پشیمانیها نشان می دهد، و ایشان از آتش بیرون نشوند ۱۶۵ تا ۱۶۷ سوره ۲)) امام باقر علیه السلام فرمود: ای جابر! ایشان به خدا پیشوایان و پیروان ایشانند.

۱۲- الْحَسَنِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَيْمُونٍ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ مَنِ ادَّعَى إِمَامَةً مِنَ اللَّهِ لَيْسَتْ لَهُ وَمَنْ جَحَدَ إِمَامًا مِنَ اللَّهِ وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ نَصِيْبًا أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۰۳ روایت ۱۲ ابن ابی یعفور گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: سه کسند که در روز قیامت بآنها نظر نکند و پاکشان نسازد و عذابی دردناک دارند: کسیکه امامتی را که از جانب خدا ندارد ادعا کند و هر که امام از جانب خدا را انکار کند و آنکه معتقد باشد ایندو از اسلام بهره ئی دارند.

باب کسیکه خدای عزوجل را بدون امامی از جانب او دینداری کند

بَابُ فِيمَنْ دَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِغَيْرِ إِمَامٍ مِنَ اللَّهِ جَلَّ جَلَّاهُ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ قَالَ يَعْنِي مَنْ اتَّخَذَ دِينَهُ رَأْيَهُ بِغَيْرِ إِمَامٍ مِنْ أُمَّتِهِ الْهُدَى أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۰۳ روایت ۱ ابن ابی نصر گوید: حضرت ابوالحسن علیه السلام درباره خدای عزوجل ((گمراه تر از آنکه هوس خویش را بدون هدایت خدا پیروی کند کیست؟ ۵۰ سوره ۲۸)) فرمود: یعنی کسیکه راءیش دینش باشد بدون امامی از ائمه هدی (یعنی امامی را که خدا رهبر و هادی او قرار داده رها کند و طبق راءی سلیقه خویش برای خود امامی بترشد و در اصول و فروع دین بقیاس و استحسان و نظرات شخصی خویش اکتفا کند). ۲- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ أَبِي الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ كُلُّ مَنْ دَانَ لِلَّهِ بِعِبَادَةٍ يُجَاهِدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَعِيْهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ وَ هُوَ ضَالٌّ مُتَّحِيْرٌ وَ اللَّهُ شَانِيٌّ لِأَعْمَالِهِ وَ مَثَلُهُ كَمَثَلِ شَاةٍ ضَلَّتْ عَنْ رَاعِيْهَا وَ قَطِيْعِيْهَا فَهَجَمَتْ ذَاهِيَةً وَ جَائِيَةً يَوْمَهَا فَلَمَّا جَنَّهَا اللَّيْلُ بَصُرَتْ بِقَطِيْعٍ مَعَ غَيْرِ رَاعِيْهَا فَحَنَّتْ إِلَيْهَا وَ اغْتَرَّتْ بِهَا فَيَاتَتْ مَعَهَا فِي رِبْضِهَا فَلَمَّا أَنْ سَاقَ الرَّاعِي الرِّاعِي قَطِيْعَهُ انْكَرَتْ رَاعِيْهَا وَ قَطِيْعِيْهَا فَهَجَمَتْ مُتَّحِيْرَةً تَطْلُبُ رَاعِيْهَا وَ قَطِيْعِيْهَا فَبَصُرَتْ بِغَمٍّ مَعَ رَاعِيْهَا فَحَنَّتْ إِلَيْهَا وَ اغْتَرَّتْ بِهَا فَصَاحَ بِهَا الرَّاعِي الْحَقِي بِرَاعِيْكَ وَ قَطِيْعِيْكَ إِذَا فَبَانِكَ تَائِيَةً مُتَّحِيْرَةً عَنْ رَاعِيْكَ وَ قَطِيْعِيْكَ فَهَجَمَتْ ذَعْرَةً مُتَّحِيْرَةً نَادَةً لَا رَاعِي لَهَا يُرْشِدُهَا إِلَى مَرْعَاهَا أَوْ يُرُدُّهَا فَبَيْنَا هِيَ كَذَلِكَ إِذَا اغْتَنَمَ الذُّبُّ ضَمِيْعَتَهَا فَأَكَلَهَا وَ كَذَلِكَ وَ اللَّهُ يَا مُحَمَّدٌ مَنْ أَصْبَحَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ ظَاهِرًا عَادِلًا أَصْبَحَ ضَالًّا تَائِيًّا وَ إِنْ مَاتَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ مَاتَ مِيْتَةً كُفْرٍ وَ نِفَاقٍ وَ اغْلَمَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ أُمَّةَ الْجُورِ وَ اتِّبَاعَهُمْ لَمَعْرُؤُونَ عَنْ دِينِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَ أَضَلُّوا فَأَعْمَالُهُمُ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ البُعِيدُ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۰۳ روایت ۲ محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: هر که دینداری خدا کند با عبادتی که خود را در آن بزحمت افکند ولی پیشوائی از جانب خدا برای خود نگرفته باشد، کوشش او پذیرفته نیست و او گمراهست و سرگردان و خدا کردار او را ناپسند دارد و حکایت او حکایت گوسفندی است که از چوپان و گله خویش گم شود و تمام روز را با تلاش در رفت و آمد باشد و چون شب بر او برده افکند، گله ئی را که از چوپان خودش نیست ببیند، بسوی آن گراید و بآن فریب خورد و در خوابگاه آن گله بخوابد. هنگامیکه چوپان گله خود را حرکت دهد، آن چوپان و گله ناشناس ببیند، باز با شتاب و

سرگردانی در جستجوی چوپان و گله خود برآید، گوسفندانی را با چوپانش به بیند، بسوی آن گراید و بدان فریفته شود، چوپان هم او را فریاد زند که بیا و بچوپان و گله خود پیوند که تو از چوپان و گله خود گم گشته و سرگردانی، آن گوسفند هراسان و سرگردان و تنها باین سو و آن سو زند و چوپانی هم ندارد که بچراگاهش رهبری کند یا بمنزلش رساند. در همین هنگام گرگ گمشدن او را مغتم شمارد و او را بخورد، چنین است بخدا ای محمد! حال کسیکه از جمله این امت باشد و او را امامی آشکار (یعنی امامتش با دلیل متقن ثابت شده) و عادل از طرف خدای عزوجل نباشد، او گمشده و گمراهست اگر بر این حال بمیرد، با کفر و نفاق مرده است. بدان ای محمد! که پیشوایان ستمگری و پیروانشان از دین خدا برکنارند، خود گمراه گشته و مردم را گمراه کرده اند، اعمالیکه بجا می آورند، مانند خاکستری باشد که تند بادی در روز طوفانی بدو زند چیزی از آنچه کسب کرده اند بدستشان نیاید، اینست همان گمراهی دور. ۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَغْفُورٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنِّي أَخْلَطُ النَّاسَ فَيَكْتُرُ عَجْبِي مِنْ أَقْوَامٍ لَا يَتَوَلَّوْنَكُمْ وَ يَتَوَلَّوْنَ فَلَانًا وَ فَلَانًا لَهُمْ أَمَانَةٌ وَ صِدْقٌ وَ وَفَاءٌ وَ أَقْوَامٌ يَتَوَلَّوْنَكُمْ لَيْسَ لَهُمْ تِلْكَ الْأَمَانَةُ وَ لَا الْوَفَاءُ وَ الصَّدَقُ قَالَ فَاسْتَوَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ جَالِسًا فَأَقْبَلَ عَلَيَّ كَالْغَضَبَانِ ثُمَّ قَالَ لِمَا دِينَ لِمَنْ دَانَ اللَّهُ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ قُلْتُ لِمَا دِينَ لِأَوْلِيكَ وَ لِمَا عَتَبَ عَلَيَّ هَؤُلَاءِ قَالَ أَلَا تَسْمَعُ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ يَعْنِي مِنَ الظُّلُمَاتِ الذُّنُوبِ إِلَى نُورِ التَّوْبَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ لَوْلَايَتِهِمْ كُلَّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ وَ قَالَ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ إِنَّمَا عَنِي بِهِدَا أَنَّهُمْ كَانُوا عَلَى نُورِ الْإِسْلَامِ فَلَمَّا أَنْ تَوَلَّوْا كُلَّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ خَرَجُوا بِوَلَايَتِهِمْ إِيَّاهُ مِنْ نُورِ الْإِسْلَامِ إِلَى ظُلُمَاتِ الْكُفْرِ فَأَوْجَبَ اللَّهُ لَهُمُ النَّارَ مَعَ الْكُفَّارِ فَ أَوْلِيكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۰۵ روایت ۳ عبدالله بن ابی یغفور گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من که با مردم آمیزش دارم بسیار تعجب می کنم از مردمیکه از شما پیروی نمی کنند و بدنبال فلان و فلان می روند ولی امین و راستگو و باوفایند، و مردمی هستند که بدنبال شمایند، ولی امانت و وفاء و راستگویی آنها را ندارند. امام صادق علیه السلام راست نشست و مانند خشمناکی به من متوجه شد، سپس فرمود: هر که خدا را با پیروی از امام ستمگریکه از جانب خدا نیست دینداری کند، دین ندارد و سرزنش نیست بر کسیکه با پیروی از امام عادل از جانب خدا دینداری کند، عرض کردم: آنها دین ندارند و براینها سرزنشی نیست؟! فرمود: آری آنها دین ندارند و بر اینها سرزنشی نیست، سپس فرمود: مگر قول خدای عزوجل را نمی شنوی؟ ((خدا کار ساز کسانست که ایمان آورده اند و از ظلمات بنورشان می برد ۲۵۷ سوره ۲)) یعنی از ظلمات گناهان بنور توبه و آمرزششان می برد، بواسطه پیرویشان از هر امام عادلیکه از جانب خداست. و باز فرموده است: ((و کسانی که کافر شده اند کارسازشان طغیانگران سرکشند که نور بظلمتشان می برند)) مقصود از این آیه اینست که آنها نور اسلام داشتند، ولی چون از هر امام ستمگری که از جانب خدا نبود پیروی کردند، بواسطه پیروی او از نور اسلام بظلمات کفر گرائیدند، سپس خدا برای ایشان همراه بودن با کفار را در دوزخ واجب ساخت (آنها دوزخیانند و در آن جاودان باشند). شرح در آیه شریفه نور را بلفظ مفرد و ظلمات را بلفظ جمع ذکر فرمود، برای اینکه نور که دین اسلام و راه حق و صوابست یکی است و انحراف که موجب اختلاف و تعدد است در آن راه ندارد ولی دینهای باطل و بدعتها و وساوس شیطانی که در آیه شریفه از آن تعبیر به ظلمات شده است و در اطراف راه مستقیم حق قرار دارد متعدد و بی شمار است. ۴- وَ عَنْهُ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ حَبِيبِ السَّجِسْتَانِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَأَعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً وَ لَأَغْفُوَنَّ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَنْفُسِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۰۶ روایت ۴ امام باقر علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی فرموده است: هر آینه عذاب میکنم هر رعیتی را که در اسلام با پیروی از امام ستمگری که از جانب خدا نیست دینداری کند، اگر چه آن رعیت نیست باعمال خود نیکوکار و پرهیزگار

باشد و هر آینه در می گذرم از هر رعیتی که در اسلام با پیروی از امام عادل از جانب خدا دینداری کند، اگر چه آن رعیت نیست بخود ستمگر و بدکردار باشد. ۵- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ جُمُهورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَيْفُوَانَ عَنِ ابْنِ مُسَيْكَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَشِيْتَحِيْبِي أَنْ يُعَذِّبَ أُمَّةً دَانَتْ بِإِمَامٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً وَإِنَّ اللَّهَ لَيْشِيْتَحِيْبِي أَنْ يُعَذِّبَ أُمَّةً دَانَتْ بِإِمَامٍ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ فِي أَعْمَالِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً

اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۰۶ روایت ۵ امام صادق علیه السلام فرمود: خدا شرم نمی کند که عذاب کند هر امتی را که با امامیکه از جانب خدا نیست دینداری کند اگر چه نسبت ؟ باعمالش نیکوکار و پرهیزگار باشد، همانا خدا شرم می کند امتی را عذاب کند که با امام از جانب خدا دینداری کند، اگر چه نسبت به اعمالش ستمگر و بدکردار باشد. شرح : این چند روایت دو اصل تولی و تبری را در اسلام استوار و تثبیت می کند، ما تحت عنوان توضیح ذیل حدیث ۵۳۷ (ج ۱ ص ۳۰۰) مستدل و مبرهن ثابت نمودیم که خدایتعالی بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای رهبری و پیشوائی خلق دوازده نفر معین و مشخص را انتخاب نموده و منصوب ساخته است ، علم رهبری و مقررات و قوانین دین خود را تنها به آنها عنایت فرموده و استعداد و قابلیت دعوت و تبلیغ دین خویش را در وجود ایشان از نظر فطرت و اکتساب تکمیل نموده است ، بنابراین هر فردی غیر ایشان که دعوی پیشوائی و امامت کند دروغگو نیرنگ باز است ، خود گمراه است و دیگران را گمراه می کند و نسبت به خود و پیروانش ستمی بزرگ مرتکب می شود، بدینجهت در این دو روایت از ایشان به کلمه جائز ((ستمگر و منحرف)) تعبیر شده است . در تاریخ اسلام پس از وفات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین افرادی با دعا برخاسته و پس از اندکی حکمفرمائی با زور و سرنیزه ، خویشتن و پیروان خویش را مفتضح و رسوا نموده و لعنت و نفرین را از بازماندگان برای خود بیادگار گذاشته اند. مردمیکه در حزب چنین افراد نام نویسی کنند و در شمار آنها درآیند و بر عده آنها بیفزایند و موجب مزید شوکت و قدرتشان گردند، اگر چه از نظر وظیفه شخصی ، مردمی نیکوکار و با تقوی باشند، باین معنی که فقط اسم خود را در لیست آنها نوشته و بمرام نامه و اساسنامه و مقررات حزبی آنها رفتار نمیکنند، بلکه در وظایف شخصی و اجتماعی پیرو مقررات اسلامند، اینگونه افراد بحکم این چند روایت در نظر خدا منفور و مبغوض و محکوم بعذاب و عقوبت می باشند، زیرا همان یک عمل بظاهر کوچک و وسیله ترویج باطل و مسلط ساختن شخص غاصب و ستمگر را بر افراد مسلمان و پایمال نمودن حقوق و حدود خدا و مسلمین و در نتیجه موجب ضعف و اضمحلال مقررات دین اسلام و خانه نشستن پیشوای بر حق میگردد، پیداست که معاویه و یزید و هشام و منصور اگر تنها می بودند، هیچگاه آن همه جنایت و ستم مرتکب نمی شدند، بلکه اگر اطرفیان و حواشی آنها منحصر بیک عده کارگردان و مأمور هم می بود جرات چنان هتاکیها را نمیداشتند، بطور مسلم آن ستمگران از ثبت نام افراد بسیار در حزب خود استفاده می کردند و غرور و نخوت بیشتری بکار می بردند و در ظلم و تعدی خویش گامهای فراتری میگذاشتند. تا اینجا بیان و توضیح قسمت اول از این روایت شریف بود. و اما راجع بقسمت دوم یعنی کسیکه از امام بحق پیروی کند و در اعمال شخصی خود مرتکب گناه و آلودگی شود، پیداست که او بواسطه اینکه در مقدمه و سرلوحه اعمالش سطر درخشانی بنام ولایت و تعهد پیروی از امامان عادل و منصوب از جانب خدا را ثبت کرده ، و از پیشوای گمراه کننده و منحرف روگردان شده است ، در نتیجه بر عده مؤمنین افزوده و از اهل باطل کاسته و باندازه یک تن نیروی اسلام و عفو و بخشش را تقویت نموده ، و نیروی نفاق و باطل را تضعیف و تخریب کرده است ، و شایسته و سزاوار است که عفو و بخشش الهی آلودگیهای کوچکش را فرا گیرد، و خداوند حکیم و مهربان بواسطه یک عمل مهم و با ارزش او از چندین خطا و لغزش دیگرش در گذرد. برای این دو فرد در تشکیلات اجتماعی می توانم بدو بنده و نوکری مثال بزنیم که یکی از آنها در خانه آقا و ولینعمت خویش را انتخاب کرده و در آنجا سر سپرده و بیعت کرده است ، ولی گاهی هم از او خطا و لغزش و سرپیچی و تمرد مشاهده میشود. و دیگری از آقا و ولینعمت خود رو گردان شده و در خانه دشمن او سر سپرده و ثبت نام کرده ولی کردار و رفتارش را آنجا با دستورات ولینعمتش مطابق و موافق است ، شما خود ببیندیشید و قضاوت کنید.

باب کسیکه بمیرد و پیشوائی از ائمه هدی نداشته باشد و این باب جزء باب سابق است

يَابٌ مِنْ مَيَاتٍ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مِنْ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ هُوَ مِنَ الْيَابِ الْأُولِ ۱- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ ابْتَدَأْنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَوْمًا وَقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ فَمِيَّتُهُ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ فَقُلْتُ قَالَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَالَ إِي وَ اللَّهِ قَدْ قَالَ قُلْتُ فَكُلُّ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمِيَّتُهُ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ قَالَ نَعَمْ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۰۷ روایت ۱ فضیل بن یسار گوید: روزی امام صادق علیه السلام خود برای ما شروع بسخن کرد و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: هر که بمیرد و پیشوائی نداشته باشد، بمردن جاهلیت مرده است. عرض کردم این سخن پیغمبر است؟! فرمود: آری بخدا او فرموده است، عرض کردم: پس هر که بمیرد و پیشوائی نداشته باشد، مرگش مرگ جاهلیت است؟! فرمود: آری. شرح: مقصود از نداشتن پیشوا اینست که: پیغمبر یا امامی را که خدا در زمان او تعیین فرموده نپذیرد و اطاعت او را بر خود واجب نداند و مراد به جاهلیت حالتی است که اعراب پیش از آمدن اسلام داشتند، که خدا و پیغمبر را نمیشناختند و دین و شریعت را کنار گذاشته و بنژاد و تبار خویش می بالیدند و خود خواهی و گردنکشی و کارهای زشت دیگر در میان آنها رواج داشت. ۲- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ عَمْرِو عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ص مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمِيَّتُهُ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ قَالَ قُلْتُ قَالَ مِيتَةٌ ضَمَلًا قُلْتُ فَمَنْ مَاتَ الْيَوْمَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمِيَّتُهُ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ فَقَالَ نَعَمْ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۰۸ روایت ۲ ابن ابی یعفور گوید: از امام صادق علیه السلام راجع بقول رسول خدا صلی الله علیه و آله ((هر که بمیرد و او را پیشوائی نباشد مرگش مرگ جاهلیت است)) پرسیدم و گفتم: مقصود مردن در حالت کفر است؟ فرمود: مردن در حالت گمراهی است. عرض کردم: هر که در این زمان هم بمیرد و او را پیشوائی نباشد، مرگش مرگ جاهلیت است؟ فرمود: آری. ۳- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً قَالَ نَعَمْ قُلْتُ حِيَاهِلِيَّةٌ جَهْلَمَاءَ أَوْ جَاهِلِيَّةٌ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ قَالَ جَاهِلِيَّةٌ كُفْرًا وَ نِفَاقًا وَ ضَمَلًا اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۰۸ روایت ۳ حارث بن مغیره گوید: امام صادق علیه السلام عرض کردم: پیغمبر فرموده است: هر که بمیرد و پیشوایش را نشناسد بمرگ جاهلیت مرده است؟ فرمود: آری. عرض کردم: جاهلیت کامل یا جاهلیتی که امامش را نشناسد فرمود: کفر و نفاق و گمراهی. شرح: مراد بجاهلیت چنانچه در دو روایت پیش توضیح دادیم عقاید باطل و عادات زشتی است که عرب قبل از اسلام دچارش بودند، و چون در حدیث پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، مردن کسی که امامش را نشناسد بمردن بر حالت جاهلیت تشبیه و تنظیر شده است، راوی سؤال می کند که آیا مقصود از جاهلیت تمام عقاید فاسد و اخلاق زشت آنهاست یا تنها از نظر نشناختن امام است؟ حضرت می فرماید: از نظر کفر و نفاق و گمراهی است. یعنی اگر نشناختن امام از آنجهت باشد که او را منکر شود و در مقام مخالفت و ستیزه با او بر آید، از لحاظ کفر با مردم جاهلیت شریکست، همچون ظلال و گمراهی که از کفر و نفاق پائین تر و وبال و کیفش سبکتر است، و درجاتش نسبت بقاصر و مقصر و مستضعف مختلف و متفاوتست. ۴- بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِِيِّ عَنِ مَالِكِ بْنِ عَامِرٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ زَائِدَةَ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ دَانَ اللَّهُ بِغَيْرِ سَمَاعٍ عَنْ صَادِقٍ أَلَزَمَهُ اللَّهُ الْبَتَّةَ إِلَى الْعَنَاءِ وَ مَنْ ادَّعَى سَمَاعًا مِنْ غَيْرِ الْبَابِ الَّذِي فَتَحَهُ اللَّهُ فَهُوَ مُشْرِكٌ وَ ذَلِكَ الْبَابُ الْمَأْمُونُ عَلَى سِرِّ اللَّهِ الْمَكْنُونِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۰۹ روایت ۴ امام صادق علیه السلام فرماید: هر که بدون شنیدن و فرا گرفتن از امامی صادق خدا را پرستش کند قطعاً خدا ملازم رنج و مشقتش سازد (خدا ملازم سرگردانی و رنج و مشقتش نماید) و کسی که ادعای مردن کند از غیر دری که خدا آنرا گشوده، مشرک است و آن دری است ایمن (و نهاده) بر حصار راز پنهان خدا.

يَابُ فَيْمَنْ عَرَفَ الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَمَنْ أَنْكَرَ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُ الرُّضَاعَ يَقُولُ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَ وَامْرَأَتَهُ وَبَنِيهِ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ ثُمَّ قَالَ مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ عَ لَمْ يَكُنْ كَالنَّاسِ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۰۹ روایت ۱ سلیمان بن جعفر گوید: شنیدم حضرت رضا می فرمود: همانا علی بن عبدالله بن حسین بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام و همسر و پسرانش اهل بهشتند. سپس فرمود: هر کس از اولاد علی و فاطمه علیهما السلام عارف باین امر (امامت) باشد، مانند مردم دیگر نیست. شرح: علامه مجلسی (ره) گوید: ظاهراً بجای عبدالله، عبیدالله صحیح است چنانچه گفته صاحب عمده الطالب و مقاتل الطالبین و مورخین دیگر بر آن دلالت دارد، سپس از عمده الطالب نقل میکند که اولاد حضرت علی بن الحسین علیهما السلام از شش پسر باقی ماندند: ۱ امام محمد باقر علیه السلام ۲ عبد الله باهر ۳ زید شهید ۴ عمر اشرف ۵ حسین اصغر ۶ علی اصغر. یکی از پسران حسین اصغر عبید الله اعرج است که این علی بنام علی صالح است پسر اوست، او را زنی صالحه بنام ام سلمه بود که از شدت اخلاص و ارادتی که بحضرت رضا علیه السلام داشت، روزی که آنحضرت بیعت شوهرش تشریف آورده بود، او از پشت پرده به آنحضرت می نگریست و چون از مجلس برخاست، محل جلوس امام علیه السلام را می بوسید و بعنوان تبرک بر آن دست میمالید. حضرت رضا علیه السلام از خانواده علی صالح تجلیل فرموده و بهشت را برای آنها وعده داده و در آخر فرموده است: ساداتی که به امامت عارف باشند مانند دیگر مردم نیستند، یعنی ثواب آنها از سایر مردم بیشتر است بواسطه شرافت نسب ایشان، چنانچه خدا درباره همسران پیغمبر صلی الله علیه و آله این امتیاز را قائل شده است، یا بجهت اینکه ایمان و اطاعت ایشان از امامی که از خویشان و فامیل خود آنهاست دشوار و مشکل تر است نسبت به سایر مردم، زیرا اسباب حسد و کینه در آنجا قویتر و خضوع و کوچکی کردن در برابر فامیل سخت تر و گرانتر است و لذا شیطان ایشانرا بادعاء امامت بیشتر وسوسه می کند، بعضی گفته اند: علتش این است که طاعت و عبادت سادات، ثوابش دو برابر مردم دیگر است، چنانکه عقوبت گناه و نافرمانی ایشان هم دو برابر است. ۲- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي الْوَشَاءُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ الْحَلَّالُ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَ أَخْبِرْنِي عَمَّنْ عَانَكَ وَ لَمْ يَعْرِفْ حَقَّكَ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ هُوَ وَ سَائِرِ النَّاسِ سِوَاءِ فِي الْعِقَابِ فَقَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَ يَقُولُ عَلَيْهِمْ ضِعْفًا الْعِقَابِ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۱۰ روایت ۲ احمد بن عمر گوید: بحضرت ابوالحسن علیه السلام عرض کردم: بمن بفرمائید کسیکه فرزند فاطمه باشد و با شما دشمنی کند و حق شما را نشناسد از لحاظ مجازات با سایر مردم برابر است؟ فرمود علی بن الحسین علیهما السلام می فرمود: عقاب ایشان دو چندانست. شرح: مجلسی (ره) درباره معنی کلمه ضعف اقوالی از اهل لغت ذکر میکنند که طبق یکی از آنها معنی ضعفاً در این روایت سه برابر میشود، چنانچه راجع به آیه شریفه ((يضاعف لها العذاب ضعفين)) هم بعضی از مفسرین همین قول را گفته اند، ولی ازهری منکر این معنی شده و دو برابر را تقویت کرده است. ۳- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْمِثْمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا رَبِيعُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ لِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ الْمُنْكَرُ لِهَذَا الْأَمْرِ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَ غَيْرِهِمْ سِوَاءِ فَقَالَ لِي لَا تَقُلِ الْمُنْكَرُ وَ لَكِنْ قُلِ الْجَاحِدُ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَ غَيْرِهِمْ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ فَتَفَكَّرْتُ فِيهِ فَذَكَرْتُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي إِخْوَةِ يُوسُفَ فَعَرَفْتُهُمْ وَ هُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۱۰ روایت ۳ عبد الرحمن بن ابی عبدالله گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: منکر امر امامت از خاندان بنی هاشم و دیگران برابرنند؟ فرمود: مگو منکر، بلکه بگو جاحد از خاندان بنی هاشم و دیگران. ابوالحسن (علی بن اسمعیل میثمی) گوید: من در این باره فکر کردم، و قول خدای عزوجل درباره برادران یوسف بیاد افتاد ((فعرّفهم و هم له منكرون ۵۸ سوره ۱۲)) یوسف آنها را شناخت و آنها یوسف را منکر بودند (نشناختند). شرح: فرق منکر و جاحد این است که: منکر در برابر عارف و عالم بکار می رود یعنی کسیکه چیزی را نشناخته و ندانسته است چنانچه آیه سوره یوسف که بیاد ابوالحسن افتاد، شاهد آن است. اما جاحد کسی است که مطلبی را فهمیده و دانسته رد کند و نپذیرد، ((۹)) از اینجهت امام علیه السلام فرمود: نسبت به

بنی هاشم که امام را نمی پذیرند، باید جاحد گفت نه منکر، زیرا امام از خاندان خود آنهاست و او را خوب می شناسند اگر کسی از آنها امام را نپذیرد، بواسطه حسد و اغراض دنیوی دیگر است و عذاب و عقاب او از دیگران بیشتر باشد، زیرا خدا حجت را برای او کاملتر و تمامتر کرده که از آن خاندانش قرار داده است و نیز ناسپاسی ایشان از این نعمت و منت بزرگ خداوند زشت تر و شدیدتر است و یا بجهت این است که گناه و خطا از اشراف زشت تر و ناپسندیده تر است و لذا خدا لغزشهایی را بر پیغمبران می گیرد و از آنها مؤاخذه می کند که از دیگران در گذشته و بخشیده می دارد. ۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَضِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ الرَّضَاعَ قُلْتُ لَهُ الْجَاهِدُ مِنْكُمْ وَمِنْ غَيْرِكُمْ سَوَاءٌ فَقَالَ الْجَاهِدُ مِنَّا لَهُ ذَنْبَانِ وَالْمُحْسِنُ لَهُ حَسَنَتَانِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۱۱ روایت ۴ ابن ابی نصر گوید: بحضرت رضا علیه السلام عرض کردم: آنکه جاحد (امر امامت) باشد از خاندان شما با دیگران برابر است؟ فرمود: برای جاحد از خاندان ما دو گناه و برای نیکوکار دو ثوابست.

باب آنچه هنگام درگذشت امام بر مردم واجبست

بَابُ مَا يَجِبُ عَلَى النَّاسِ عِنْدَ مَضِيِّ الْإِمَامِ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ إِذَا حَدَّثَ عَلَى الْإِمَامِ حَدَّثَ كَيْفَ يَضِغُ النَّاسُ قَالَ أَيْنَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ قَالَ هُمْ فِي عِذْرٍ مَا دَامُوا فِي الطَّلَبِ وَهُؤُلَاءِ الَّذِينَ يَنْتَظِرُونَهُمْ فِي عِذْرٍ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْهِمْ أَصْحَابُهُمْ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۱۱ روایت ۱ یعقوب بن شعيب گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: چون برای امام پیش آمدی کند (وفات نماید) مردم چه کنند؟ فرمود: قول خدای عزوجل کجاست که می فرماید. ((چرا از هر گروه از مؤمنین دسته‌ئی سفر نکنند تا درباره دین، دانش آموزند و چون بازگشتند، قوم خویش را بیم دهند، شاید آنها بترسند ۱۲۲ سوره ۹)) سفر کنندگان تا زمانیکه دنبال طلب دانشند معذورند و آنها که در انتظارند، تا زمان بازگشت رفقای خود معذورند. شرح: راجع به آیه شریفه در ج ۱ ص ۳۰۷ توضیحی بیان کردیم و در اینجا میگوئیم بقرینه سؤال و جواب، مراد این است که چون امام وفات کند، بر مؤمنینی که در بلد امام نیستند، لازمست از میان خود عده‌ای را انتخاب کرده برای تعیین امام به آن شهر بفرستند و تا زمانیکه به آنجا نرسیده و در بلا تکلیفی بسر می برند، از نداشتن امام و پیشوا معذورند و همچنین کسانی که ایشانرا فرستاده اند تا زمان رسیدن خبر به آنها معذورند. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ قَوْلِ الْعَامَةِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً فَقَالَ الْحَقُّ وَاللَّهِ قُلْتُ فَإِنَّ إِمَامًا هَلَكَ وَ رَجُلٌ بِخُرَّاسَانَ لَا يَعْلَمُ مَنْ وَصِيَّتُهُ لَمْ يَسِعْهُ ذَلِكَ قَالَ لَا يَسِعْهُ إِنَّ الْإِمَامَ إِذَا هَلَكَ وَقَعَتْ حُجَّتُهُ وَصِيَّتُهُ عَلَى مَنْ هُوَ مَعَهُ فِي الْبَلَدِ وَ حَقُّ النَّفَرِ عَلَى مَنْ لَيْسَ بِحَضْرَتِهِ إِذَا بَلَغَهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ قُلْتُ فَتَفَرَّقُوا قَوْمٌ فَهَلَاكَ بَعْضُهُمْ قَبِيلٌ أَنْ يَصِلَ فَيَعْلَمُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ يَقُولُ وَ مَنْ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ قُلْتُ فَبَلِّغِ الْبَلَدَ بَعْضُهُمْ فَوَجَدَكَ مُغْلَقًا عَلَيْكَ بَابِكَ وَ مُرْخِيَّ عَلَيْكَ سِتْرَكَ لِمَا تَدْعُوهُمْ إِلَى نَفْسِكَ وَ لَا يَكُونُ مَنْ يَدُلُّهُمْ عَلَيْكَ فَبِمَا يَعْرِفُونَ ذَلِكَ قَالَ بِكِتَابِ اللَّهِ الْمُتَزَّلِ قُلْتُ فَيَقُولُ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ كَيْفَ قَالَ أَرَأَيْكَ قَدْ تَكَلَّمْتَ فِي هَذَا قَبِيلَ الْيَوْمِ قُلْتُ أَجَلٌ قَالَ فَذَكَرَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي عَلِيِّ ع وَ مَا قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي حَسَنِ وَ حُسَيْنِ ع وَ مَا حَصَّ اللَّهُ بِهِ عَلِيًّا ع وَ مَا قَالَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ وَصِيَّتِهِ إِلَيْهِ وَ نَصْبِهِ إِيَّاهُ وَ مَا يُصِيبُهُمْ وَ إِفْرَارِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ بِذَلِكَ وَ وَصِيَّتِهِ إِلَى الْحَسَنِ وَ تَسْلِيمِ الْحُسَيْنِ لَهُ بِقَوْلِ اللَّهِ النَّبِيِّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَرْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَ أَوْلُوا الْأَرْحَامَ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ قُلْتُ فَإِنَّ النَّاسَ تَكَلَّمُوا فِي أَبِي جَعْفَرٍ ع وَ يَقُولُونَ كَيْفَ تَخَطَّتْ مِنْ وُلْدِ أَبِيهِ مَنْ لَهُ مِثْلُ قَرَابَتِهِ وَ مَنْ هُوَ أَسْنُ مِنْهُ وَ قَصِيرَتْ عَمَّنْ هُوَ أَصْغَرُ مِنْهُ فَقَالَ يُعْرِفُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ بِثَلَاثِ خِصَالٍ لَا تَكُونُ فِي غَيْرِهِ هُوَ أَوْلَىٰ النَّاسِ بِالذِّى قَبْلَهُ وَ هُوَ وَصِيَّتُهُ وَ عِنْدَهُ سَلَاخُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ وَصِيَّتُهُ وَ ذَلِكَ عِنْدِي لَا أَنْزَعُ فِيهِ قُلْتُ إِنَّ ذَلِكَ مَسْتَوْرٌ مَخَافَةَ السُّلْطَانِ قَالَ لَا يَكُونُ فِي سِتْرِ إِلَّا وَ

لَهُ حُجَّةٌ ظَاهِرَةٌ إِنَّ أَبِي اسْتَوْذَعَنِي مَا هُنَاكَ فَلَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ قَالَ ادْعُ لِي شُهُودًا فَدَعَوْتُ أَرْبَعَةً مِنْ قُرَيْشٍ فِيهِمْ نَافِعُ مَوْلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ اكْتُبْ هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ يَعْقُوبُ بَيْنَهُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَى لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ وَأَوْصَى مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ إِلَى ابْنِهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَأَمْرَهُ أَنْ يُكْفَنَهُ فِي بُرْدِهِ الَّذِي كَانَ يَصِلِي فِيهِ الْجُمُعَ وَأَنْ يُعَمَّمَهُ بِعِمَامَتِهِ وَأَنْ يُرْبِعَ قَبْرَهُ وَيَرْفَعَهُ أَرْبَعَ أَصَابِعَ ثُمَّ يُحَلِّيَ عَنْهُ فَتَقَالَ اطْوُوهُ ثُمَّ قَالَ لِلشُّهُودِ انصِرِفُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقُلْتُ بَعِيدَ مَا انصِرِفُوا مَا كَانَ فِي هَذَا يَا أَبَتِ أَنْ تُشْهَدَ عَلَيْهِ فَقَالَ إِنِّي كَرِهْتُ أَنْ تُغَلَّبَ وَأَنْ يُقَالَ إِنَّهُ لَمْ يُوصَ فَأَرَدْتُ أَنْ تَكُونَ لَكَ حُجَّةٌ فَهُوَ الَّذِي إِذَا قَدِمَ الرَّجُلُ الْبَلَدَ قَالَ مَنْ وَصِيَّ فُلَانٍ قِيلَ فُلَانٌ قُلْتُ فَإِنْ أَشْرَكَ فِي الْوَصِيَّةِ قَالَ تَسْأَلُونَهُ فَإِنَّهُ سَيَبِينُ لَكُمْ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۱۲ روایت ۲ عبدالاعلی گوید: از امام صادق علیه السلام راجع بقول عامه پرسیدم که گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: ((هر که بمیرد و امامی نداشته باشد، بمرگ جاهلیت مرده است)) فرمود: درست است بخدا. عرض کردم: امامی (در مدینه) وفات کرده و مردی در خراسانست و نمیداند وصی او کیست، همین دوری از امام برای او عذر نیست؟ فرمود: برای او عذر نیست. همانا چون امام بمیرد. برهان وصیش بر کسانی است که در بلد او هستند (پس آنها باید وصی امام را با برهان امامت تعیین کنند) و بر کسانی که در بلد امام نیستند، چون خبر وفات او را شنیدند، لازمست کوچ کنند، همانا خدای عزوجل می فرماید: ((چرا از هر گروه از مؤمنان، دسته ای کوچ نکنند تا درباره دین، دانش آموزند و چون باز گشتند قوم خویش را بیم دهند، شاید آنها بترسند)). عرض کردم: اگر دسته ای کوچ کردند و بعضی از آنها پیش از آنکه (بشهر امام) برسد و بداند بمیرد؟ فرمود: خدای جل و عز می فرماید: ((و هر که برای مهاجرت بسوی خدا و رسولش از خانه خویش در آید، آنگاه مرگ وی فرا رسد، پاداش او بعهد خدا باشد ۹۹ سوره ۴)). عرض کردم: اگر بعضی از آنها ببلد امام رسیدند شما در خانه خود را بسته و بروی خود پرده انداخته اید، نه خود شما مردم را بسوی خود خوانید و نه دیگری ایشانرا بشما راهنمایی کند، بچه وسیله امام را بشناسند؟ فرمود: بوسیله کتاب منزل خدا. عرض کردم: خدا جل و عز (در قرآن) چگونه می فرماید؟ امام فرمود: بنظرم پیش از این هم در این باره سخن گفته ای؟ (از من پرسیده ای؟) عرض کردم: آری. آنگاه حضرت آیاتی را که خدا درباره علی نازل فرموده و آنچه را خدا به علی علیه السلام اختصاص داده و وصیتی را که پیغمبر صلی الله علیه و آله راجع به او نموده و نصبش فرموده و مصیباتیکه بآنها میرسد و اعتراف حسن و حسین را به آن و وصیتش را به حسن و تسلیم کردن حسین امر امامت را طبق قول خدا ((پیغمبر بمؤمنان از خودشان سزاوارتر است و همسران وی مادران ایشانند و خویشاوندان در کتاب خدا، بعضی نسبت به بعضی سزاوارترند ۶ سوره ۳۳)) همه را یاد آور شد. (فرمود بیاد آور). (تا معلوم شود امامت علی و حسن و حسین علیهم السلام بدلیل آیات قرآن و احادیث پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده و از آن پس بدلیل آیه شریفه اولوالارحام). عرض کردم: مردم درباره امام باقر علیه السلام اعتراض کرده و میگفتند: چگونه شد که امامت از میان تمام فرزندان پدرش بدر شد و بوی رسید، با آنکه در میان آنها کسانی بودند که از نظر قرابت مثل او و از نظر سن بزرگتر از او (مانند زید بن علی) بودند. در صورتیکه امامت به کوچکتران از او (بواسطه کوچکتربودنشان) نرسید؟ فرمود: صاحب امر امامت به سه خصلت شناخته می شود که مختص به اوست و در غیر او نیست: ۱) نسبت به امام پیشین سزاوارتر (تزدیکتر و منسوب تر) از سایر مردمست. ۲) وصی او است. ۳) سلاح و وصیت پیغمبر صلی الله علیه و آله نزد اوست. و اینها نزد من است، کسی با من در این باره نزاع نکند (بحديث ۶۱۷ رجوع شود) عرض کردم اینها از ترس سلطان پنهانست؟ فرمود: پنهان نیست بلکه دلیلی روشن دارد، همانا پدرم هر چه آنجا (مخزن و دایع امامت) بود بمن سپرد و چون وفاتش نزدیک شد، فرمود: گواهانی را نزد من حاضر کن، من چهار تن از قریش را که نافع غلام عبدالله بن عمر یکی از آنها بود، حاضر کردم. فرمود: بنویس: این است آنچه یعقوب پسرانش را بدان وصیت می کند ((پسرانم همانا خدا این دین را برای شما برگزید نمیرید جز اینکه مسلمان باشید ۱۲۲ سوره ۲)) و محمد بن علی پسرش جعفر بن محمد وصیت کرد و دستورش داد که او را با بردیکه در آن نماز جمعه میخواند، کفن پوشد و با عمامه خودش او را عمامه بندد و قبرش را چهار گوش ساخته، چهار انگشت از زمین بلند کند و سپس آنرا واگذارد (از چهار انگشت

بلندتر نکند). آنگاه فرمود: وصیت نامه را درهم پیچید و بگواهان فرمود: بروید خدا شما را رحمت کند. پس از رفتن ایشان من گفتم: پدرم! در این وصیت نامه چه احتیاجی بگواه گرفتن بود؟ فرمود: من نخواستم که تو (پس از مرگ من) مغلوب باشی و مردم بگویند: او وصیت نکرده است و خواستم تو دلیلی داشته باشی که هرگاه مردی به این بلد آید و گوید وصی فلانی کیست! بگویند فلانی. من گفتم: اگر در وصیت شریک داشته باشد امام چگونه تعیین میشود؟ فرمود: از او سؤال می کنید (مسائل مشکل علمی و امور غیبی را از او می پرسید) مطلب برای شما روشن می شود. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مَعَاوِيَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَصْلَحَكَ اللَّهُ بَلَعْنَا شَكْوَاكَ وَ أَشْفَقْنَا فَلَوْ أَعْلَمْتَنَّا أَوْ عَلَّمْتَنَا مَنْ قَالَ إِنَّ عَلِيًّا عَ كَانَ عَالِمًا وَ الْعِلْمُ يُتَوَارَثُ فَلَا يَهْلِكُ عَالِمٌ إِلَّا بَقِيَ مِنْ بَعْدِهِ مَنْ يَعْلَمُ مِثْلَ عِلْمِهِ أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ قُلْتُ أَفَيَسْعُ النَّاسُ إِذَا مَاتَ الْعَالِمُ أَلَّا يَعْرِفُوا الَّذِي بَعْدَهُ فَقَالَ أَمَّا أَهْلُ هَذِهِ الْبَلَدِ فَلَا يَعْنِي الْمَدِينَةَ وَ أَمَّا غَيْرُهَا مِنَ الْبُلْدَانِ فَيَقْدِرُ مَسِيرَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لَيُنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لَيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ قَالَ قُلْتُ أَرَأَيْتَ مَنْ مَاتَ فِي ذَلِكَ فَقَالَ هُوَ بِمَنْزِلِهِ مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ قَالَ قُلْتُ فَإِذَا قَدِمُوا بِأَيِّ شَيْءٍ يَعْرِفُونَ صَاحِبَهُمْ قَالَ يُعْطَى السَّكِينَةَ وَ الْوَقَارَ وَ الْهَيْبَةَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۱۴ روایت ۳ محمد بن مسلم گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: اصلحک الله خبر بیماری شما بما رسید و ما را نگران کرد، ای کاش ما را آگاه می ساختی (یا فرمود بما می آموختی) وصی شما کیست؟ فرمود: همانا علی (بن ابیطالب) علیه السلام عالم (امام) بود و علم به ارث میرسد، و هیچ عالمی نمیرد جز اینکه پس از وی کسی باشد که مانند علم او یا آنچه خدا خواهد (کمتر یا زیادتر) بداند، عرض کردم برای مردم رواست که چون امامی بمیرد، امام بعد از او را نشناسد؟ فرمود: اما برای اهل این شهر یعنی مدینه روا نیست (زیرا باید فوراً سؤال کنند و وصی امام را بشناسند) و نسبت به شهرهای دیگر معدوریت آنها به اندازه رسیدن نشان تا مدینه است، همانا خدا می فرماید: ((همه مؤمنین نتوانند کوچ کنند، پس چرا از هر گروه ایشان دسته ای سفر نکنند تا در امر دین دانش اندوزند و چون باز گشتند، قوم خویش را بیم دهند شاید آنها بترسند ۱۲۲ سوره ۹)) عرض کردم: بفرمائید اگر کسی در این راه بمیرد، چه می شود؟ فرمود: او به منزله کسی است که برای مهاجرت بسوی خدا و رسولش از منزکش بیرون شده، سپس مرگش فرا رسد که پاداش او برخداست. عرض کردم: وقتی وارد مدینه شدند، بچه دلیل امام خود را می شناسند؟ فرمود: به امام آرامش و وقار و هیبت عطا شود (یعنی امام را می بینند که اطمینان قلب و عدم شک و تزلزل در گفتار و رفتار و وجناتش هویدا است).

باب زمانی که امام میفهمد امر امامت باو رسیده است

بَابُ فِي أَنَّ الْإِمَامَ مَتَى يَعْلَمُ أَنَّ الْأَمْرَ قَدْ صَارَ إِلَيْهِ ۱- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَيْفُوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي جَرِيرٍ الْقُمِّيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ عَرَفْتَ انْقِطَاعِي إِلَى أَبِيكَ ثُمَّ إِلَيْكَ ثُمَّ حَلَفْتُ لَهُ وَ حَقَّ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ حَقَّ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَيْهِ بِأَنَّهُ لَا يَخْرُجُ مِنِّي مَا تُخْبِرُنِي بِهِ إِلَى أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ أَبِيهِ أَوْ حَتَّى هُوَ أَوْ مَيِّتٌ فَقَالَ قَدْ وَ اللَّهُ مَاتَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ شَيْعَتَكَ يَرُؤُونَ أَنَّ فِيهِ سِنَّةَ أَرْبَعَةِ أَنْبِيَاءَ قَالَ قَدْ وَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ هَلَاكَ قُلْتُ هَلَاكَ غَيْبُهُ أَوْ هَلَاكَ مَوْتِ قَالَ هَلَاكَ مَوْتِ فَقُلْتُ لَعَلَّكَ مَنِي فِي تَقِيَّتِهِ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ قُلْتُ فَأَوْصِي إِلَيْكَ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَأَشْرَكَ مَعَكَ فِيهَا أَحَدًا قَالَ لَا قُلْتُ فَعَلَيْكَ مِنْ إِخْوَتِكَ إِمَامٌ قَالَ لَا قُلْتُ فَأَنْتَ الْإِمَامُ قَالَ نَعَمْ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۱۵ روایت ۱ ابو جریر قمی گوید: بحضرت ابوالحسن (امام رضا) علیه السلام عرض کردم: قربانت: شما دانسته اید که من از همه بریده و تنها پیدرت و سپس بخودت گرویده ایم، آنگاه برایش سوگند یاد کردم و گفتم: بحق رسول خدا صلی الله علیه و آله و حق فلان و فلان (علی و حسن و حسین) تا بخودش رسیدم که آنچه بمن خبر دهی با حدی از مردم نمی گویم و از او درباره پدرش پرسیدم که آیا زنده است یا وفات کرده؟ فرمود:

بخدا وفات کرده است ، عرضکردم : قربانت ، شیعیان شما روایت می کنند که سنت چهار پیغمبر درباره اوست . فرمود: سوگند بخدائیکه جز او شایسته پرستشی نیست ، پدرم هلاک یافت ، عرضکردم : هلاک غیبت یا هلاک مرگ ؟ فرمود: هلاک مرگ ، عرضکردم : شاید از من تقیه میکنی ؟ فرمود: سبحان الله ! عرضکردم : بشما وصیت کرده است ؟ فرمود: آری ، عرضکردم : کسی را با شما در وصیت شریک کرد؟ فرمود: نه ، عرضکردم : هیچیک از برادران امام شما هست ؟ فرمود: نه ، عرض کردم : پس شما امامید؟ فرمود: آری . شرح : گویا مراد به سنت چهار پیغمبر روایتی است که شیخ صدوق در اکمال الدین از امام باقر علیه السلام نقل کرده و حاصلش اینست : صاحب الامر را چهار سنت از چهار پیغمبر است : ۱ ترس و انتظار از موسی علیه السلام . ۲ زندان و غیبت از یوسف علیه السلام . ۳ گفته مردم که او مرده است و نمرده باشد از عیسی علیه السلام . ۴ قیام بشمشیر از محمد صلی الله علیه و آله . و چون واقفیه گمان کرده بودند که موسی بن جعفر همان صاحب الامر قائمست ، راوی سخن آنها را برای حضرت نقل می کند و چون در کلام حضرت احتمال تقیه و توریه می دهد، مقصود خود را چند مرتبه بعبارات مختلف سؤال می کند، تا بالاخره با صراحت تمام مطلب برایش روشن می شود. ولی مناسبت این روایت با عنوان باب خالی از تکلیف نیست . ۲- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي بَاطِطٍ قَالَ قُلْتُ لِلرُّضَاعِ إِنَّ رَجُلًا عَنَى أَخَاكَ إِبْرَاهِيمَ فَذَكَرَ لَهُ أَنَّ أَبَاكَ فِي الْحَيَاةِ وَأَنَّكَ تَعْلَمُ مِنْ ذَلِكَ مَا يَعْلَمُ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ يَمُوتُ رَسُولُ اللَّهِ صَ وَلَا يَمُوتُ مُوسَى عَ قَدْ وَاللَّهِ مَضَى كَمَا مَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَ وَلَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَزَلْ مُنْذُ قَبْضِ نَبِيِّهِ صَ هَلُمَّ جَزَاءً نَبِيِّهِ صَ هَلُمَّ جَزَاءً فَيُعْطَى هَوْلًا وَيَمْنَعُ هَوْلًا لَقَدْ قَضَيْتُ عَنْهُ فِي هَلَالِ ذِي الْحِجَّةِ أَلْفَ دِينَارٍ بَعْدَ أَنْ أَشْفَى عَلَيَّ طَلَّاقِ نِسَائِهِ وَعَتَقَ مَمَالِكِهِ وَلَكِنْ قَدْ سَمِعْتُ مَا لَقِيَ يُوسُفُ مِنْ إِخْوَتِهِ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۱۶ روایت ۲ علی بن اسباط گوید: بامام رضا علیه السلام عرضکردم ، مردی بسوی برادرت ابراهیم متوجه شده (او را گول زده) و باو گفته پدرت زنده است و شما هم آنچه را او میداند، میدانید (شما هم پدر خود را زنده میدانید) فرمود: سبحان الله !! رسول خدا صلی الله علیه و آله میمیرد و موسی نمی میرد؟! بخدا محققا موسی در گذشت ، چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله در گذشت ، ولكن خدای تبارک و تعالی از زمانیکه پیغمبرش صلی الله علیه و آله را قبض روح فرموده بیا و بکش تا همیشه ، این دین را بعجم زادگان می بخشد و منت میگذارد و از خویشان پیغمبرش صلی الله علیه و آله باز می دارد، همواره بعجم زادگان عطا میکنند و از خویشان پیغمبرش باز می دارد. من در اول ماه ذی الحجه بعد از آنکه ابراهیم (بواسطه نداشتن مخارج) حاضر شده بود زنان شرا طلاق دهد و بندگانش را آزاد کند، هزار دینار بدهی او را پرداختم (با وجود این او چنین ادعائی می کند) ولی حتما تو شنیده ای آنچه را که یوسف از برادرانش کشید (ابراهیم هم برادر منست و با من چنین رفتار می کند). شرح : مجلسی علیه الرحمه گوید: این روایت دلالت دارد که عجم از لحاظ ایمان بر عرب شرافت دارد و من اخبار راجع باین موضوع را در کتاب کبیر خود (بحار) نقل کرده ام ، سپس از تفسیر علی بن ابراهیم نقل میکند که او ضمن تفسیر آیه شریفه و لو لوزنناه علی بعض الاعجمین فقراءه علیهم ما کانوا به مؤ منین روایتی از امام صادق علیه السلام نقل کند که فرمود: اگر قرآن بر عجم نازل میشد، عرب بآن ایمان نمآورد ولی بر عرب نازل شد و عجم بدان ایمان آورد... و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر دین از دسترس بشر اوج گرفته و نزد ستاره ثریا باشد، مردانی از عجم بآن دست پیدا کنند. مترجم گوید: ممکن است پذیرش این روایات برای بعضی از افراد عرب گران و سنگین آید و برای تضعیف یا توجیه آنها دست و پائی کنند، اما بنظر ما مطالعه سیر اسلام در نژاد عرب و عجم در طول چهارده قرن تاریخ و مقایسه دانشمندان و فداکارانیکه از این دو نژاد بحمایت اسلام برخاسته اند و نیز ملاحظه شدت تعصب نژادی آنها و تواضع و تسلیم و صفای اینها، بزرگتر دلیل بر صدق این روایات و صدور آنها از منابع وحی میباشد. ۳- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَ إِنَّهُمْ رَوَوْا عَنْكَ فِي مَوْتِ أَبِي الْحَسَنِ عَ أَنَّ رَجُلًا قَالَ لَكَ عَلِمْتُ ذَلِكَ بِقَوْلِ سَعِيدٍ فَقَالَ جَاءَ سَعِيدٌ بَعْدَ مَا عَلِمْتُ بِهِ قَبْلَ مَجِيئِهِ قَالَ وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ طَلَّقْتُ أُمَّ فَرْوَةَ بِنْتَ إِسْحَاقَ فِي رَجَبٍ بَعِيدٍ مَوْتِ أَبِي الْحَسَنِ بِيَوْمٍ قُلْتُ طَلَّقْتُهَا وَقَدْ عَلِمْتُ بِمَوْتِ أَبِي الْحَسَنِ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ قَبْلَ أَنْ يُقَدَّمَ عَلَيْكَ سَعِيدٌ قَالَ

نعم اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۱۷ روایت ۳ و شاء گوید: بحضرت رضا علیه السلام عرض کردم: مردم (واقفیه) از شما روایت کنند که وفات حضرت ابوالحسن (موسی بن جعفر) علیه السلام را مردی بشما گفته و شما آن را از گفته سعید دانسته اید (و بقول یک نفر که مرگ امام ثابت نمی شود) فرمود: سعید آمد ولی من پیش از آمدن او می دانستم. و شاء گوید: و شنیدم که می فرمود: من ام فروه دختر اسحاق را در ماه رجب بکروز بعد از وفات حضرت ابوالحسن (پدرم) علیه السلام طلاق دادم، عرض کردم: وقتی طلاق دادید که می دانستید ابوالحسن وفات کرده است؟ فرمود: آری، عرض کردم: پیش از این که سعید نزد شما آید؟ فرمود: آری. شرح: بعضی از علما احتمال داده اند که ام فروه همان همسر امام کاظم علیه السلام بوده و برای طلاق او بعد از وفات شوهرش وجوهی نقل کرده اند که بهترین آنها این است که طلاق در این روایت در معنی لغویش بکار رفته است یعنی او را رها کرد و از خانه بیرون نمود، تا حق سکنی نداشته باشد، زیرا این اختیار را پدرش در وصیت نامه خود باو داده بود. و بعضی هم گفته اند این عمل از مختصات پیغمبر و امامست که وصی او می تواند همسرش را طلاق دهد، چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام می توانست عایشه را طلاق دهد و از ام المؤمنین بودن خارجش کند. ۴- مُحَمَّدٌ بْنُ یَحْیَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ قَالَ قُلْتُ لِلرِّضَاعِ أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِمَامِ مَتَى يَعْلَمُ أَنَّهُ إِمَامٌ حِينَ يُبْلَغُهُ أَنْ صَاحِبُهُ قَدْ مَضَى أَوْ حِينَ يَمْضِي مِثْلَ أَبِي الْحَسَنِ قَبْضَ بَغْدَادَ وَأَنْتَ هَاهُنَا قَالَ يَعْلَمُ ذَلِكَ حِينَ يَمْضِي صَاحِبُهُ قُلْتُ بِأَيِّ شَيْءٍ قَالَ يُلْهِمُهُ اللَّهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۱۸ روایت ۴ صفوان گوید بحضرت رضا علیه السلام عرض کردم: بمن بفرما امام چه زمانی می داند او امام است: زمانیکه باو خیر رسد صاحبش (امام سابق) وفات کرده یا همان زمانیکه وفات می کند، مثل این که حضرت ابوالحسن (پدرت) در بغداد وفات کرد و شما اینجا (در مدینه) بودید؟ فرمود: همان زمانی که صاحبش می میرد، آگاه می شود: عرض کردم: بچه وسیله؟ فرمود: خدا به او الهام میکند. ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي الْفَضْلِ الشَّهْبَانِيِّ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ فِي الْيَوْمِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ أَبُو جَعْفَرٍ فَقَالَ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ مَضَى أَبُو جَعْفَرٍ فَقِيلَ لَهُ وَكَيْفَ عَرَفْتَ قَالَ لِأَنَّهُ تَدَاخَلْنِي ذَلَّةٌ لِلَّهِ لَمْ أَكُنْ أَعْرِفُهَا أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۱۸ روایت ۵ هارون بن فضیل گوید: روز وفات حضرت ابوجعفر (امام جواد) علیه السلام ابوالحسن علی بن محمد (النقی) را دیدم، فرمود: انالله وانا الیه راجعون ابی جعفر علیه السلام در گذشت، بحضرت عرض شد: از کجا دانستید؟ فرمود: زیرا فروتنی و خضوع نسبت بخدا در دلم افتاد که برایم سابقه نداشت. ۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مَسَافِرٍ قَالَ قَالَ أَمْرٌ أَبُو إِبْرَاهِيمَ عَ حِينَ أُخْرِجَ بِهِ أَبَا الْحَسَنِ عَ أَنْ يَنَامَ عَلَى بَابِهِ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ أَبَدًا مَا كَانَ حَيًّا إِلَى أَنْ يَأْتِيَهُ خَبْرُهُ قَالَ فَكُنَّا فِي كُلِّ لَيْلَةٍ نَفْرُسُ لِأَبِي الْحَسَنِ فِي الدَّهْلِيْزِ ثُمَّ يَأْتِي بَعْدَ الْعِشَاءِ فَيَنَامُ فَإِذَا أَصْبَحَ انْصَرَفَ إِلَى مَنْزِلِهِ قَالَ فَمَكَثَ عَلِيٌّ هَذِهِ الْحَالِ أَرْبَعِ سِنِينَ فَلَمَّا كَانَ لَيْلَةً مِنَ اللَّيْلِ أَبْطَأَ عَنَّا وَفَرَسَ لَهُ فَلَمَّ يَأْتِ كَمَا كَانَ يَأْتِي فَاسْتَوْحَشَ الْعِيَالُ وَدَعَرُوا وَدَخَلْنَا أَمْرٌ عَظِيمٌ مِنْ إِبْطَائِهِ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ أَتَى الدَّارَ وَدَخَلَ إِلَى الْعِيَالِ وَقَصَدَ إِلَيَّ أُمَّ أَحْمَدَ فَقَالَ لَهَا هَاتِ التِّي أَوْدَعَكَ أَبِي فَصِرْخَتْ وَلَطَمَتْ وَجْهَهَا وَشَقَّتْ جَبِيهَا وَقَالَتْ مَيَاتٌ وَاللَّهِ سَيِّدِي فَكَفَّهَا وَقَالَ لَهَا لَا تَكَلِّمِي بِشَيْءٍ وَلَا تُظْهِرِيهِ حَتَّى يَجِيءَ الْخَبْرُ إِلَى الْوَالِي فَأَخْرَجَتْ إِلَيْهِ سَهْفًا وَأَلْفِي دِينَارٍ أَوْ أَرْبَعَةَ آلَافٍ دِينَارٍ فَدَفَعَتْ ذَلِكَ أَجْمَعُ إِلَيْهِ دُونَ غَيْرِهِ وَقَالَتْ إِنَّهُ قَالَ لِي فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَهُ وَكَانَتْ أَثِيرَةً عِنْدَهُ اخْتَفَيْتُ بِهِدِهِ الْوَدِيعَةَ عِنْدَكَ لَا تُطْلِعِي عَلَيْهَا أَحَدًا حَتَّى أَمُوتَ فَإِذَا مَضَيْتُ فَمَنْ أَتَاكَ مِنْ وُلْدِي فَطَلَبَهَا مِنْكَ فَادْفَعِيهَا إِلَيْهِ وَاعْلَمِي أَنِّي قَدْ مِتُّ وَقَدْ جَاءَنِي وَاللَّهِ عَلَامَةُ سَيِّدِي فَتَقَبَّضَ ذَلِكَ مِنْهَا وَأَمَرَهُمْ بِالْأَمْسَاكِ جَمِيعًا إِلَى أَنْ وَرَدَ الْخَبْرُ وَانْصَرَفَ فَلَمْ يُعَدِّ لَشَيْءٍ مِنَ الْمَيِّتِ كَمَا كَانَ يَفْعَلُ فَمَا لَبِثْنَا إِلَّا أَيَّامًا يَسِيرَةً حَتَّى جَاءَتِ الْخَرِيْطَةُ بِنَعْيِهِ فَعِدَدْنَا الْأَيَّامَ وَتَفَقَّدْنَا الْوَقْتَ فَإِذَا هُوَ قَدْ مَاتَ فِي الْوَقْتِ الَّذِي فَعَلَ أَبُو الْحَسَنِ عَ مَا فَعَلَ مِنْ تَخْلُفِهِ عَنِ الْمَيِّتِ وَقَبْضِهِ لِمَا قَبَضَ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۱۸ روایت ۶ مسافر گوید: هنگامیکه ابوابراهیم (موسی بن جعفر) علیه السلام را (بسوی بغداد) میبردند بامام رضا علیه السلام دستور داد که همیشه تا وقتی که خودش زنده است، هر شب در منزل آنحضرت بخوابد تا خبرش باو برسد، مسافر گوید: ما هر شب بستر امام رضا را در دهلیز خانه می انداختیم، و آن حضرت بعد از شام می آمد و می خوابید، و صبح بمنزل خویش می رفت، تا چهار سال بدین منوال گذشت، شبی از شبها بستر حضرت را

انداختند ولی او دیر کرد و بالاخره هم نیامد، اهل خانه نگران و هراسان شدند و ما را از نیامدنش دهشتی گرفت. چون فردا شد، آنحضرت بمنزل آمد و نزد اهل خانه رفت و متوجه ام احمد شد و باو فرمود: آنچه را پدرم بتو سپرده بیاور، ناگاه ام احمد فریاد کشید و سیلی برخسارش زد و گریبانش را درید و گفت: بخدا آقايم مرد، حضرت او را جلو گرفت و فرمود: ((مبادا سخنی بگوئی و آنرا اظهار کنی تا خبر بحاکم برسد)) سپس ام احمد زنبیلی را با دو هزار دینار یا چهار هزار دینار نزد او آورد و همه را به امام رضا داد، نه به دیگران (زیرا از اموال شخصی آن حضرت نبود تا میان همه وراثت تقسیم شود). و ام احمد که برگزیده و محرم راز امام هفتم علیه السلام بود گفت آن حضرت روزی محرمانه به من فرمود: این امانت را نزد خود حفظ کن، کسی را از آن آگاه نساز تا من بمیرم، چون من در گذشتم هر کس از فرزندانم نزد تو آمد و آن را از تو خواست تحویلش ده و بدان که من مرده ام. اکنون به خدا نشانه ای که آقايم فرموده بود ظاهر شد (و دانستم که او در گذشته است) امام رضا علیه السلام آنها را از او گرفت و همه را دستور خود داری داد تا زمانیکه خبر رسید، سپس باز گشت و برای خوابیدن شب هم چنانکه می آمد، نیامد، تا چند روزی بیش نگذشت که پاکت نامه خبر وفات امام هفتم رسید. ما روزها را شمردیم و حساب کردیم، معلوم شد همان وقتیکه امام رضا برای خوابیدن نیامد و امانت را گرفت، آن حضرت در گذشته است.

باب حالات ائمه عليهم السلام از نظر سن

يَابُ حَالَمَاتِ الْأَيْمَةِ ع فِي السَّنِ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ يَزِيدِ الْكُنَاسِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع أ كَانَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ع حِينَ تَكَلَّمَ فِي الْمَهْدِ حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ زَمَانِهِ فَقَالَ كَانَ يَوْمَئِذٍ نَبِيًّا حُجَّةَ اللَّهِ غَيْرَ مُرْسَلٍ أَمَا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِ حِينَ قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا. وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا قُلْتُ فَكَانَ يَوْمَئِذٍ حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى زَكَرِيَّا فِي تِلْكَ الْحَالِ وَهُوَ فِي الْمَهْدِ فَقَالَ كَانَ عِيسَى فِي تِلْكَ الْحَالِ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لِمَرْيَمَ حِينَ تَكَلَّمَ فَعَبَّرَ عَنْهَا وَكَانَ نَبِيًّا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى مَنْ سَمِعَ كَلَامَهُ فِي تِلْكَ الْحَالِ ثُمَّ صِيَمَتْ فَلَمْ يَتَكَلَّمْ حَتَّى مَضَتْ لَهُ سِتَانِ وَكَانَ زَكَرِيَّا الْحُجَّةَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى النَّاسِ بَعْدَ صِيَمِ عِيسَى بِسِتَيْنِ ثُمَّ مَاتَ زَكَرِيَّا فَوَرِثَهُ ابْنُهُ يَحْيَى الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَهُوَ صَبِيٌّ صَغِيرٌ أَمَا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا فَلَمَّا بَلَغَ عِيسَى ع سَبْعَ سِنِينَ تَكَلَّمَ بِالنُّبُوَّةِ وَالرِّسَالَةِ حِينَ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ فَكَانَ عِيسَى الْحُجَّةَ عَلَى يَحْيَى وَعَلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ وَلَيْسَ تَبْقَى الْأَرْضُ يَا أَبَا خَالِدٍ يَوْمًا وَإِدَاءً بغيرِ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ مُنْذُ يَوْمِ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ ع وَأَشْرَكَهُ الْأَرْضَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أ كَانَ عَلِيُّ ع حُجَّةً مِنَ اللَّهِ وَرَسُولُهُ عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ نَعَمْ يَوْمَ أَقَامَهُ لِلنَّاسِ وَنَصَبَهُ عَلَمًا وَدَعَاهُمْ إِلَى وَلايَتِهِ وَأَمَرَهُمْ بِطَاعَتِهِ قُلْتُ وَكَانَتْ طَاعَةُ عَلِيِّ ع وَاجِبَةً عَلَى النَّاسِ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَبَعْدَ وَفَاتِهِ فَقَالَ نَعَمْ وَلَكِنَّهُ صِيَمَتْ فَلَمْ يَتَكَلَّمْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَكَانَتْ الطَّاعَةُ لِرَسُولِ اللَّهِ ص عَلَى أُمَّتِهِ وَعَلَى عَلِيِّ ع فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَكَانَتْ الطَّاعَةُ مِنَ اللَّهِ وَمِنْ رَسُولِهِ عَلَى النَّاسِ كُلِّهِمْ لِعَلِيِّ ع بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَكَانَ عَلِيُّ ع حَكِيمًا عَالِمًا أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۲۰ روایت ۱ یزید کناسی گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم که آیا عیسی بن مریم زمانی که در گهواره سخن گفت، حجت خدا بود بر اهل زمانش؟ فرمود: او آن زمان پیغمبر و حجت غیر مرسل خدا بود (یعنی در آن زمان مأمور بتبلیغ و دعوت نبود) مگر نمی شنوی گفته خود او را که می گوید ((من بنده خدایم (تا مردم نگویند عیسی خداست) خدا به من کتاب داده و پیغمبرم ساخته و هر جا باشم (اگر چه در گهواره) پر بر کنم قرار داده و تا زنده باشم مرا به نماز و زکاة سفارش کرده (سوره ۳۱، ۱۹)). عرض کردم: در آن زمان و در همان حالیکه در گهواره بود، حجت خدا بود بر زکریا؟ فرمود: عیسی در همان حال برای مردم آیت بود و رحمت خدا بود برای مریم، زمانیکه سخن گفت و از جانب او دفاع کرد و پیغمبر بود و حجت بر هر که سخنش را در آن حال شنید. سپس سکوت نمود و تا دو ساله شد، سخن نگفت، و حجت خدای عزوجل بر مردم بعد از سکوت عیسی تا دو سال زکریا بود، سپس زکریا در گذشت و پسرش یحیی، کتاب و حکمت را از او ارث

برد، در حالیکه کودکی خرد سال بود. مگر نمی شنوی گفته خدای عزوجل را؟ ((ای یحیی کتاب (تورات) را با قوت بگیر و ما حکم نبوت را در کودکی به او دادیم ۱۲ سوره ۱۹)) (یعنی ما که ترا در کودکی حکم نبوت دهیم، نیرو و استعداد آن را هم به تو می بخشیم)). چون عیسی هفت ساله شد و خدا یتعالی به او وحی فرستاد، از نبوت و رسالت خود سخن گفت، و بر یحیی و همه مردم حجت گشت. ای ابا خالد! از روزیکه خدا آدم علیه السلام را آفرید و در زمینش ساکن ساخت یک روز زمین، بدون حجت خدا بر مردم. نباشد عرض کردم: قربانت. آیا علی علیه السلام در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله بر این امت از طرف خدا و رسولش حجت بود؟ فرمود: آری، روزی که پیغمبر او را برای مردم پیا داشت و برای پیشوائی منصوبش ساخت و ایشان را بولایتش دعوت کرد و باطاعتش دستور داد. عرض کردم: اطاعت علی علیه السلام در زمان حیات و بعد از وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله بر مردم واجب بود؟ فرمود: آری، ولی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله خاموش بود و سخن نمی گفت. و در زمان حیات پیغمبر صلی الله علیه و آله اطاعت از پیغمبر صلی الله علیه و آله بر امت و بر علی علیه السلام واجب بود و بعد از وفات آن حضرت اطاعت از علی علیه السلام از جانب خدا و رسولش بر همه مردم واجب بود، و علی علیه السلام حکیم و عالم بود (اشاره به آیه شریفه ((و انه فی ام الكتاب لدینا لعلی حکیم)) دارد). ۲- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِیْسَى عَنْ صَیْفُوَانَ بْنِ یَحْیَى قَالَ قُلْتُ لِلرِّضَاعِ قَدْ كُنَّا نَسْأَلُكَ قَبْلَ أَنْ يَهَبَ اللَّهُ لَكَ أَبَا جَعْفَرٍ فَكُنْتَ تَقُولُ يَهَبُ اللَّهُ لِي غُلَامًا فَقَدْ وَهَبَ اللَّهُ لَكَ فَقَرَّرَ عُيُونُنَا فَلَا أَرَانَا اللَّهُ يَوْمَكَ فَإِنْ كَانَ كَوْنُ فَالِي مَنْ فَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ وَ هُوَ قَائِمٌ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا ابْنُ ثَلَاثِ سِنِينَ قَالَ وَ مَا يَصْرُفُهُ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ قَدْ قَامَ عِیْسَى ع بِالْحُجَّةِ وَ هُوَ ابْنُ ثَلَاثِ سِنِينَ اَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۲۱ روایت ۲ صفوان بن یحیی گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: پیش از آنکه خدا ابا جعفر را بشما ببخشد، از شما (درباره جانشینت) می پرسیدم، می فرمودید: خدا به من پسری عطا می کند. اکنون خدا او را به شما عطا کرد و چشم ما روشن گشت خدا آن روز را به ما نشان ندهد اگر پیش آمدی کند بسوی که برویم؟ حضرت با دست اشاره به ابي جعفر علیه السلام کرد که در برابرش ایستاده بود، من عرض کردم: قربانت این پسر سه ساله است!! فرمود: هیچ زبانی به امامت او ندارد، همانا عیسی بن مریم علیه السلام قیام بحجت کرد، زمانیکه کمتر از سه سال داشت (به حدیث ۸۳۳ رجوع شود). ۳- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَیْفٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي ع قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّهُمْ يَقُولُونَ فِي حَدِيثِهِ سَنُكَ فَصَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَي دَاوُدَ أَنْ يَسْتَحْلِفَ سُلَيْمَانَ وَ هُوَ صَبِيٌّ يَرَعَى الْعَنَمَ فَأَنْكَرَ ذَلِكَ عَبْدُ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ عَلِمَاؤُهُمْ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَي دَاوُدَ ع أَنْ خُذْ عَصَا الْمُتَكَلِّمِينَ وَ عَصَا سُلَيْمَانَ وَ اجْعَلْهُمَا فِي بَيْتٍ وَ احْتِمِ عَلَيْهِمَا بِخَوَاتِيمِ الْقَوْمِ فَبِإِذَا كَمَا مِنْ الْعَدِ فَمَنْ كَانَتْ عَصَاهُ قَدْ أَوْرَقَتْ وَ أُنْمَرَتْ فَهُوَ الْخَلِيفَةُ فَأَخْبَرَهُمْ دَاوُدُ فَقَالُوا قَدْ رَضِينَا وَ سَلَّمْنَا اَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۲۲ روایت ۳ مردی گوید: به امام محمد تقی علیه السلام عرض کردم: مردم درباره خردسالی شما سخن می گویند: (نق می زند) فرمود: همانا خدا یتعالی بداد وحی کرد که سلیمان را جانشین کند و او کودکی بود که گوسفند می چرانید، عابدان و دانشمندان بنی اسرائیل او را نپذیرفتند، خدا بداد وحی علیه السلام وحی کرد که عصاهای معترضین و عصای سلیمان را بگیر و در خانه ای بگذار و با خاتمهای مردم مهرش کن فردا عصای هر کس (مانند درخت سبزی) بر گذار و میوه دار شد، او جانشین است. داود علیه السلام این خبر را به آنها گفت (و چون فردا عصای سلیمان را سبز دیدند) گفتند: راضی شدیم و پذیرفتیم. ۴- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ غَيْرُهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُضْعَبٍ عَنْ مَسْعَدَةَ عَنْ أَبِي بَصْرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَبُو بَصْرَةَ بَرِّ دَخَلْتُ إِلَيْهِ وَ مَعِيَ غُلَامٌ يَقُودُنِي خُمَاسِي لَمْ يَبْلُغْ فَقَالَ لِي كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا اخْتَجَّ عَلَيْكُمْ بِمِثْلِ سِنَّهُ أَوْ قَالَ سَيَلِي عَلَيْكُمْ بِمِثْلِ سِنَّهُ اَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۲۲ روایت ۴ ابو بصیر (نابینا) گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و کودک پنجساله نا بالغی عصاکش من بود: حضرت بمن فرمود: حال شما چگونه باشد زمانی که حجت بر شما همسال، این کودک باشد؟ (یا فرمود: همسال این کودک بر شما ولایت داشته باشد) (مقصود امام جواد علیه السلام است که در ابتدای امامتش بقول مشهور ۸ سال و چند ماه داشت. ۵- سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ قَالَ سَأَلْتُهُ يَعْنِي

أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الْإِمَامِ فَقُلْتُ يَكُونُ الْإِمَامُ ابْنُ أَقَلِّ مِنْ سَبْعِ سِنِينَ فَقَالَ نَعَمْ وَأَقَلُّ مِنْ خَمْسِ سِنِينَ فَقَالَ سَهْلٌ فَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارٍ بِهِذَا فِي سَنَةِ إِخِيْدَى وَعَشْرِينَ وَمِائَتَيْنِ اَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۲۲ روایت ۵ اسماعیل بن بزیر گوید: از حضرت ابیجعفر علیه السلام راجع بامر امامت پرسیدم و گفتم: ممکن است امام از هفت سال کمتر داشته باشد؟ فرمود: آری کمتر از پنج سال هم می شود (اشاره به امام دوازدهم علیه السلام دارد) سهل گوید علی بن مهزیار این حدیث را در سال ۲۲۱ بمن گفت . ۶- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْخَيْرَانِيِّ عَنِ أَبِيهِ قَالَ كُنْتُ وَاقِفًا بَيْنَ يَدَيْ أَبِي الْحَسَنِ ع بِخُرَاسَانَ فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ يَا سَيِّدِي إِنْ كَانَ كَوْنُ فَالِي مَنْ قَالَ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ ابْنِي فَكَأَنَّ الْقَائِلَ اسْتَضَعَرَ سِنَّ أَبِي جَعْفَرٍ ع فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ع رَسُولًا نَبِيًّا صَاحِبَ شَرِيْعَةٍ مُتَبَدِّئَةٍ فِي أَضْغَرَ مِنَ السَّنِّ الَّذِي فِيهِ أَبُو جَعْفَرٍ اَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۲۲ روایت ۶ پدر خیرانی گوید: در خراسان برابر حضرت رضا علیه السلام ایستاده بودم که مردی به او عرض کرد اگر پیش آمدی کند، بسوی که رویم؟ فرمود بسوی پسر من ابی جعفر مثل اینکه گوینده سن ابی جعفر علیه السلام را کوچک شمرد امام رضا علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی عیسی بن مریم علیه السلام را بنبوت و رسالت و شریعت تازه مبعوث ساخت در سنی کوچکتر از سن ابی جعفر . ۷- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ قَالَ رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع وَقَدْ خَرَجَ عَلَيَّ فَأَخَذْتُ النَّظْرَ إِلَيْهِ وَجَعَلْتُ أَنْظُرُ إِلَى رَأْسِهِ وَرَجُلَيْهِ لِأَصِفَ قَامَتَهُ لِأَصِيْحَابِنَا بِمَضْرُوبِ فَبَيْنَا أَنَا كَذَلِكَ حَتَّى قَعِدَ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ احْتَجَّ فِي الْإِمَامَةِ بِمِثْلِ مَا احْتَجَّ بِهِ فِي الثُّبُوَّةِ فَقَالَ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا وَكَمَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً فَقَدْ يُجُوزُ أَنْ يُؤْتَى الْحِكْمَةَ وَهُوَ صَبِيٌّ وَ يُجُوزُ أَنْ يُؤْتَاهَا وَهُوَ ابْنُ أَرْبَعِينَ سَنَةً اَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۲۳ روایت ۷ علی بن اسباط گوید: امام محمد تقی علیه السلام را دیدم که بطرف من می آید، من نگاهم را به او تیز کردم (با دقت باو نگرستم، شروع بنگریستنش کردم) و بسر و پایش نگاه می کردم تا اندازه قامتش را برای اصحاب اهل مصر خود (شیعیان) وصف کنم، در آن میان که من و رانداز می کردم، حضرت بنشست و فرمود: ای علی، خدا حجت درباره امامت را بمانند حجت درباره نبوت آورده و فرموده است ((حکم نبوت را در کودکی به او دادیم ۱۳ سوره ۱۹)) ((و چون برشد رسید ۲۲ سوره ۱۲)) ((و به چهل سالگی رسید ۱۵ سوره ۴۶)) پس رواست که بشخصی در کودکی حکمت داده شود (چنانچه بیحیی داده شد) و رواست که در چهل سالگی داده شود (چنانچه بیوسف داده شد). ۸- عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ حَسَّانَ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع يَا سَيِّدِي إِنَّ النَّاسَ يُنْكِرُونَ عَلَيْكَ حَدَاثَةَ سِنِكَ فَقَالَ وَمَا يُنْكِرُونَ مِنْ ذَلِكَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِنَبِيِّهِ ص قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي فَوَلَّى اللَّهُ مَا تَبِعَهُ إِلَّا عَلِيُّ ع وَ لَهُ تِسْعَ سِنِينَ وَأَنَا ابْنُ تِسْعِ سِنِينَ اَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۲۳ روایت ۸ علی بن حسان به امام جواد علیه السلام عرض کرد: آقای من! مردم بخرد سالی شما اعتراض دارند، فرمود: چه اعتراضی دارند، در صورتی که خدای عزوجل به پیغمبرش صلی الله علیه و آله فرموده است ((بگو راه من پیروی نکرده و او نه سال داشت و من هم نه ساله ام . شرح: میان خاصه و عامه مورد اتفاق است که اولین مردی که پیغمبر صلی الله علیه و آله ایمان آورد و اسلام پذیرفت علی بن ابیطالب علیه السلام بود و خود آنحضرت هم همیشه بدان افتخار می کرد و آن را دلیل افضلیت خود می دانست و پیغمبر صلی الله علیه و آله هم به فاطمه می فرمود: تو خرسند نیستی که شوهرت دادم به کسی که در ایمان بر همه مقدم است و باز فرمود: اولین کسی که از این امت بر سر حوض وارد شود، اولین کسی است که اسلام آورده و آن علی بن ابیطالب علیه السلام است . اما راجع بسن آنحضرت در زمان پذیرفتن اسلامش اختلافست و میان هفت سال تا پانزده سال گفته اند علامه مجلسی (ره) گوید: سازگارتر با تاریخ همان قول ده سالست که از نظر عدم توجه به ماههای میان سال با این روایت که سن آنحضرت را هنگام اسلامش نه سال می داند، موافق است و نیز شکی نیست که آنحضرت از زمانیکه ایمان آورد تا آخر عمر بر ایمانش ثابت و مستقر بود. اگر بعضی از عثمانیهای متعصب گفته اند: ایمانی که پیش از بلوغ باشد از روی یقین و معرفت نیست، جوابش این است که: شما که ایمان آنحضرت را از اول بلوغ تا پایان عمر قبول دارید و همان مقدار را هم لازم می

دانید، علی علیه السلام چند سال هم اضافه پیش از بلوغش که به عقیده شما اثری نداشته ایمان داشته است. اما بعقیده شیعه حقیقت مطلب خیلی بالاتر از اینها است، شیعه می گوید: گذشته از الطاف معنوی و توفیقات مخصوصی سبحانی، علی بن ابیطالبی که از چهار سالگی در خانه پیغمبر و زیر دست پیغمبر با عنایت و توجه خاص تربیت شده است، در ده سالگی بخوبی می تواند، مانند مردی در کمال رشد و عقل فکر کند و بفهمد خداپرستی از بت پرستی بهتر است: اما. در نیابد حال پخته هیچ خام پس سخن کوتاه باید والسلام

باب امام را جز یکی از ائمه غسل نمی دهد

يَابُ أَنْ الْإِمَامَ لَا يَغْسِلُهُ إِلَّا إِمَامٌ مِنَ الْأَئِمَّةِ ع ۱- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَّالِ أَوْ غَيْرِهِ عَنِ الرُّضَاعِ قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّهُمْ يُحَاجُّونَا يَقُولُونَ إِنَّ الْإِمَامَ لَا يَغْسِلُهُ إِلَّا الْإِمَامُ قَالَ فَقَالَ مَا يُدْرِيهِمْ مَنْ غَسَلَهُ فَمَا قُلْتُ لَهُمْ قَالَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قُلْتُ لَهُمْ إِنْ قَالَ مَوْلَايَ إِنَّهُ غَسَلَهُ تَحْتَ عَرْشِ رَبِّي فَقَدْ صَدَقَ وَإِنْ قَالَ غَسَلَهُ فِي تَحْوِمِ الْأَرْضِ فَقَدْ صَدَقَ قَالَ لَا هَكَذَا قَالَ فَقُلْتُ فَمَا أَقُولُ لَهُمْ قَالَ قُلْ لَهُمْ إِنِّي غَسَلْتُهُ فَقُلْتُ أَقُولُ لَهُمْ إِنَّكَ غَسَلْتَهُ فَقَالَ نَعَمْ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۲۴ روایت ۱ و شاء گوید: احمد بن عمر بود یا دیگری که گفت: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: آنها (واقفیه که منکر امامت امام رضا علیه السلام و نیز منکر وفات پدرش هستند) با ما مشاجره می کنند و می گویند: امام را جز امام غسل نمی دهد (پس چگونه میگوئید موسی بن جعفر در بغداد وفات یافته، در صورتیکه شما در مدینه بودید) فرمود: آنها چه میدانند کی او را غسل داده است؟ تو به آنها چه جواب دادی؟ عرض کردم: قربانت، من به آنها گفتم: اگر مولایم بگوید، خودم او را در زیر عرش پروردگار غسل داده ام راست گفته است و اگر بگوید در دل زمین غسل داده ام راست گفته، فرمود: اینچنین نیست، عرض کردم پس چه بگویم؟ فرمود: به آنها بگو، من غسلش داده ام. عرض کردم: شما غسلش داده اید؟ فرمود: آری. ۲- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ قَالَ سَأَلْتُ الرُّضَاعَ عَنِ الْإِمَامِ يَغْسِلُهُ الْإِمَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ مَوْسَى بْنِ عِمْرَانَ ع اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۲۵ روایت ۲ ابو معمر گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم که امام را امام غسل میدهد؟ فرمود: سنتی است از موسی بن عمران علیه السلام. ۳- وَعَنْهُ عَنِ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ طَلْحَةَ قَالَ قُلْتُ لِلرُّضَاعِ إِنَّ الْإِمَامَ لَا يَغْسِلُهُ إِلَّا الْإِمَامُ فَقَالَ أَمَا تَذَرُونَ مَنْ حَضَرَ لِيُغْسِلَهُ قَدْ حَضَرَهُ خَيْرٌ مِمَّنْ غَابَ عَنْهُ الَّذِينَ حَضَرُوا يُوسُفَ فِي الْجُبِّ حِينَ غَابَ عَنْهُ أَبَوَاهُ وَأَهْلُ بَيْتِهِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۲۵ روایت ۳ طلحه گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: امام را جز امام غسل نمیدهد؟ فرمود: آیا نمی دانید چه کسی برای غسلش حاضر میشود؟ کسی حاضر شود که بهتر است از آنکه از او غایب است همان کسانی که در چاه نزد یوسف حاضر شدند زمانیکه ابوبن و خانواده اش از او غایب بودند. شرح: از این روایت استفاده می شود که جبرئیل و ملائکه برای غسل امام حاضر شوند، زیرا آنها بودند که در چاه بیاری یوسف رسیدند، ولی این روایت غسل دادن امام را هم نفی نمی کند و شاید از نظر تقیه صادر شده باشد. در هر حال علامه مجلسی (ره) اخباری نقل میکند که حضرت رضا برای غسل پدرش موسی بن جعفر علیهما السلام از مدینه به بغداد حاضر شد و همچنین امام جواد برای غسل دادن پدرش علیهما السلام از مدینه به طوس آمد، که در صورت صحت و ثبوت این اخبار ممکن است این روایات را هم مؤید همان معنی دانست. چنانچه مجلسی (ره) استفاده کرده است، در صورت خدشه و ضعف آن اخبار پیداست که این روایات صراحت و ظهوری در آن معنی ندارد، بعلاوه پیداست که تحقیق درباره این موضوع در این زمان نتیجه عملی و بلکه اعتقادی هم ندارد و از ضروریاتی نیست که بر اقرار و انکار آن، اثر مهمی ثابت شود، چنانچه از جملات: ما یدرهم عن غسله سنه موسی بن عمران اما تدرون من حضر لغسله این معنی ظاهر می شود.

باب کیفیت ولادت ائمه علیهم السلام

باب مَوْلِدِ النَّبِيِّ ع

۱- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِسْحَاقَ الْعَلَوِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ الرَّزَامِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ حَجَجْنَا مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي السَّنَةِ الَّتِي وُلِدَ فِيهَا ابْنُهُ مُوسَى ع فَلَمَّا نَزَلْنَا الْأَبْوَاءَ وَضَعَ لَنَا الْعَدَاءَ وَكَانَ إِذَا وَضَعَ الطَّعَامَ لِأَصْحَابِهِ أَكْثَرَ وَأَطَابَ قَالَ فَبَيْنَا نَحْنُ نَأْكُلُ إِذْ أَتَاهُ رَسُولُ حَمِيدَةَ فَقَالَ لَهُ إِنَّ حَمِيدَةَ تَقُولُ قَدْ أَنْكَرْتُ نَفْسِي وَقَدْ وَجِدْتُ مَا كُنْتُ أَجِدُ إِذَا حَضَرْتُ وَلِمَادَتِي وَقَدْ أَمَرْتَنِي أَنْ لِمَا أَشْتَبِقُكَ بِإِيْنِكَ هَذَا فَقَامَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَاَنْطَلَقَ مَعَ الرَّسُولِ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ لَهُ أَصْحَابُهُ سَرَّكَ اللَّهُ وَجَعَلْنَا فِدَاكَ فَمَا أَنْتَ صَنَعْتَ مِنْ حَمِيدَةَ قَالَ سَلَّمَهَا اللَّهُ وَقَدْ وَهَبَ لِي غُلَامًا وَهُوَ خَيْرٌ مِنْ بَرٍّ أَلَّ اللَّهُ فِي خَلْقِهِ وَ لَقَدْ أَخْبَرْتَنِي حَمِيدَةَ عَنْهُ بِأَمْرٍ ظَنَنْتُ أَنَّي لِمَا أَعْرِفُهُ وَ لَقَدْ كُنْتُ أَعْلَمُ بِهِ مِنْهَا فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا الَّذِي أَخْبَرْتِكَ بِهِ حَمِيدَةَ عَنْهُ قَالَ ذَكَرْتُ أَنَّهُ سَقَطَ مِنْ بَطْنِهَا حِينَ سَقَطَ وَاضِحًا بِأَيْدِيهِ عَلَى الْأَرْضِ رَافِعًا رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَأَخْبَرْتُهَا أَنَّ ذَلِكَ أَمَارَةٌ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ أَمَارَةٌ الْوَصِيِّ مِنْ بَعْدِهِ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا هَذَا مِنْ أَمَارَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ أَمَارَةِ الْوَصِيِّ مِنْ بَعْدِهِ فَقَالَ لِي إِنَّهُ لِمَا كَانَتْ اللَّيْلَةُ الَّتِي عُلقَ فِيهَا بِجَدِّي أَنِّي آتٍ جِدِّي أَبِي بِكَأْسٍ فِيهِ شَرْبَةٌ أَرَقُّ مِنَ الْمَاءِ وَأَلْيَنُ مِنَ الزُّبَيْدِ وَأَحْلَى مِنَ الشَّهِيدِ وَأَبْرَدُ مِنَ النَّلِجِ وَأَبْيَضُ مِنَ اللَّبَنِ فَسَقَاهُ إِيَّاهُ وَ أَمَرَهُ بِالْجَمَاعِ فَقَامَ فَجَامَعَ فَعَلِقَ بِجَدِّي وَ لِمَا أَنْ كَانَتْ اللَّيْلَةُ الَّتِي عُلقَ فِيهَا بِأَبِي أَنِّي آتٍ جَدِّي فَسَقَاهُ كَمَا سَقَى جَدِّي أَبِي وَ أَمَرَهُ بِمِثْلِ الَّذِي أَمَرَهُ فَقَامَ فَجَامَعَ فَعَلِقَ بِأَبِي وَ لِمَا أَنْ كَانَتْ اللَّيْلَةُ الَّتِي عُلقَ فِيهَا بِي أَنِّي آتٍ أَبِي فَسَقَاهُ بِمَا سَقَاهُمْ وَ أَمَرَهُ بِالَّذِي أَمَرَهُمْ بِهِ فَقَامَ فَجَامَعَ فَعَلِقَ بِي وَ لِمَا أَنْ كَانَتْ اللَّيْلَةُ الَّتِي عُلقَ فِيهَا بِإِنِّي أَنَا آتٍ كَمَا أَنَا هُمْ فَفَعَلَ بِي كَمَا فَعَلَ بِهِمْ فَكُنْتُ بِعِلْمِ اللَّهِ وَ إِنِّي مَسْرُورٌ بِمَا يَهَبُ اللَّهُ لِي فَجَامَعْتُ فَعَلِقَ بِإِنِّي هَذَا الْمَوْلُودُ فَدُونَكُمْ فَهُوَ وَ اللَّهُ صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي إِنَّ نُطْفَةَ الْإِمَامِ مِمَّا أَخْبَرْتِكَ وَ إِذَا سَكَنْتِ النُّطْفَةَ فِي الرَّحِمِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ أَنْشِئَ فِيهَا الرُّوحَ بَعَثَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَلَكًا يَقَالُ لَهُ حَيَّوَانُ فَكَتَبَ عَلَى عَضُدِهِ الْأَيْمَنِ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَ إِذَا وَقَعَ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ وَقَعَ وَاضِعًا يَدَيْهِ عَلَى الْأَرْضِ رَافِعًا رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَمَا وَضَعُهُ يَدَيْهِ عَلَى الْأَرْضِ فَإِنَّهُ يَقْبِضُ كُلَّ عِلْمٍ لِلَّهِ أَنْزَلَهُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ أَمَّا رَفَعُهُ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَإِنَّهُ مُنَادِيًا يَنَادِي بِهِ مِنْ بَطْنَانِ الْعَرْشِ مِنْ قَبِيلِ رَبِّ الْعَرْزَةِ مِنَ الْأَفْقِ الْأَعْلَى بِأَسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ يَقُولُ يَا فَلَانُ بْنُ فَلَانٍ اثْبُتْ ثُبْتُ فَلِعَظِيمِ مَا خَلَقْتِكَ أَنْتَ صَفْوَتِي مِنْ خَلْقِي وَ مَوْضِعَ سِرِّي وَ عَيْبَةَ عِلْمِي وَ أَمِينِي عَلَى وَحْيِي وَ خَلِيفَتِي فِي أَرْضِي لَكَ وَ لِمَنْ تَوْلَاكَ أَوْجِبْتُ رَحْمَتِي وَ مَنْحْتُ جَنَانِي وَ أَحَلَلْتُ جَوَارِي ثُمَّ وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي لِأَصْلَيْتَنِي مِنْ عَادَاكَ أَشَدَّ عَذَابِي وَ إِنَّ وَسَعْتَ عَلَيْهِ فِي ذُنُوبِي مِنْ سَعَةِ رِزْقِي فَإِذَا انْقَضَى الصَّوْتُ صَوْتُ الْمُنَادِي أَحِبَّاهُ هُوَ وَاضِعًا يَدَيْهِ رَافِعًا رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ يَقُولُ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ قَالَ فَإِذَا قَالَ ذَلِكَ أَعْطَاهُ اللَّهُ الْعِلْمَ الْأَوَّلَ وَ الْعِلْمَ الْآخِرَ وَ اسْتَحَقَّ زِيَارَةَ الرُّوحِ فِي لَيْلَتِهِ الْقَدْرِ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ الرُّوحُ لَيْسَ هُوَ جَبْرئِيلُ قَالَ الرُّوحُ هُوَ أَعْظَمُ مِنْ جَبْرئِيلَ إِنَّ جَبْرئِيلَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ إِنَّ الرُّوحَ هُوَ خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَلَيْسَ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ الْمُخْتَارِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ مِثْلَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۲۵ روایت ۱ ابو بصیر گوید: همراه امام صادق علیه السلام حج گزاردیم در سالیکه پسرش موسی متولد شد. چون در ابواء (منزلی در میان مکه و مدینه) فرود آمدیم، برای ما صبحانه آوردند، و چون آن حضرت به اصحابش غذا می داد، زیاد و خوب تهیه می کرد، ما مشغول خوردن بودیم که فرستاده حمیده (همسر امام صادق علیه السلام) آمد و گفت: حمیده می گوید من خود را از دست داده ام و درد زائیدن در خود احساس می کنم و شما به من دستور داده اید که نسبت به این پسرت پیش از شما اقدامی نکنم. حضرت صادق علیه السلام بر خاست و با فرستاده به رفت. چون برگشت، اصحابش عرض کردند: خدایت مسرور کند و ما را قربانت نماید، با حمیده چه کردی؟ فرمود: خدا سلامتش داشت و به من پسری عطا فرمود که در میان مخلوقش از همه بهتر است و حمیده از آن مولود به من مطلبی

گفت که گمان کرد من آن را نمی دانم ، در صورتیکه من به آن دانایم . عرض کردم : قربانت ، حمیده نسبت به آن مولود به شما چه خبری داد؟ فرمود: گفت چون از شکمش فرود آمد، دستها به زمین نهاده ، سر به آسمان بلند کرد، من به او خبر دادم که این عمل نشانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و نشانه وصی بعد از اوست ، عرض کردم : قربانت : این چگونه نشانه ای است برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و وصی بعد از او؟ فرمود: در آن شبی که نطفه جدم (زین العابدین علیه السلام) بسته شد شخصی (فرشته ئی) جامی نزد پدرش آورد که در آن شربتبی بود، رقیق تر از آب و نرمتر از کره و شیرین تر از عسل و خنک تر از برف و سفیدتر از شیر، و به او آشامانید و دستور نزدیکی داد، او برخاست و نزدیکی کرد و نطفه جدم بسته شد، و چون شبی که نطفه پدرم بسته شد، فرا رسید شخصی نزد جدم آمد و آن را به جدم آشاماند، چنانکه به پدر جدم آشامانید و بوی دستور داد چنانکه به او دستور داد، جدم برخاست و نزدیکی کرد و نطفه پدرم بسته شد، و چون شبی که نطفه من بسته شد فرا رسید، شخصی نزد پدرم آمد و به او آشامانید آنچه را به آنها آشامانید و دستورش داد آنچه به آنها دستور داد، پدرم برخاست و نزدیکی کرد، و نطفه من بسته شد، و چون شبی که نطفه پسر من بسته شد فرا رسید، شخصی نزد پدرم برخاست و از آنچه خدایم می بخشد شادمان بوم ، و نزدیکی کردم و نطفه پسر من بسته شد، متوجهش باشید که او به خدا پس از من صاحب شماس است . همانا نطفه امام از نو شابه ای است که به تو خبر دادم و چون آن نطفه چهار ماه در زهدان جایگزین باشد و روح در آن ایجاد شود، خدای تبارک و تعالی فرشته ئی که نامش حیوان است برانگیزد تا بر بازوی راستش نویسد ((کلمه پروردگارت با راستی و عدالت پایان یافت ، کلمات خدا را دگرگون کننده ئی نیست و او شنوا و داناست)) (مقصود از کلمه همان امام است). و چون از شکم مادرش فرود آید، دستهایش را بر زمین گذارد و سرش را به آسمان بلند کند، اما دست بزمین گذاردنش ، رمز این است که : هر علمی را که خدا از آسمان به زمین فرستد، او دریافت کند و اما سر به آسمان برداشتن برای این است که : ندا دهنده ئی از درون عرش ، از جانب پروردگار عزت و از افق اعلی او را بنام خود و نام پدرش صدا زند و بگوید: ای فلان بن فلان ثابت باش تا برجا بمانی (در تمام گفتار و کردارت از روی علم و بصیرت بر حق ثابت باش تا امامت ثابت شود). برای عظمت خلقت تو برگزیده از میان خلق منی و محل راز و صندوق علم و امین وحی و خلیفه روی زمین من هستی ، برای تو و هر که از تو پیروی کند، رحمت را واجب کردم و بهشت را بخشیدم و در جوار خود در آوردم ، به عزت و جلالم هر که با تو دشمنی کند با عذاب سختم او را بسوزانم ، اگر چه در دنیا از رحمت واسعه ام به او هم توسعه دهم . و چون آواز منادی پایان یابد، امام با دست بزمین و سر بسوی آسمان جوابش دهد و بگوید ((خدا و فرشتگان و دانشمندان گواهی دهند که شایسته پرستشی جز او نیست ، به عدالت قیام کرده ، معبودی جز خدای توانای حکیم نیست ۱۸ سوره ۳)) و چون چنین گوید، خدایش علم اول و علم آخر به او عطا کند و مستحق ملاقات روح در شب قدر گردد. عرض کردم : قربانت ، روح همان جبرئیل نیست ؟ فرمود روح از جبرئیل بزرگتر است ، جبرئیل از جنس فرشتگان است و روح مخلوقی است بزرگتر از فرشتگان علیهم السلام . مگر نه این است که خدای تبارک و تعالی فرماید: ((فرشتگان و روح فرود آیند ۵ سوره قدر)) (پس روح غیر از فرشته است). ۲-

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا أَحَبَّ أَنْ يَخْلُقَ الْإِمَامَ أَمَرَ مَلَكًا فَأَخَذَ شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ تَحْتَ الْعَرْشِ فَيَسْقِيهَا أَبَاهُ فَمِنْ ذَلِكَ يَخْلُقُ الْإِمَامَ فَيَمُكُّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَلَيْلَةً فِي بَطْنِ أُمِّهِ لَا يَسْمَعُ الصَّوْتِ ثُمَّ يَسْمَعُ بَعِيدَ ذَلِكَ الْكَلَامِ فَإِذَا وَادَّ بَعَثَ ذَلِكَ الْمَلَكُ فَيَكْتُبُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ فَإِذَا مَضَى الْإِمَامُ الَّذِي كَانَ قَبْلَهُ رُفِعَ لَهُذَا مَنَارٌ مِنْ نُورٍ يَنْظُرُ بِهِ إِلَى أَعْمَالِ الْخَلَائِقِ فَبِهَذَا يَخْتَجُّ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ أَصُولَ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۲۸ روایت ۲ حسن بن راشد گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: زمانی که خدای تبارک و تعالی بخواهد امام را خلق کند به فرشته ئی دستور دهد که شربتبی از آب زیر عرش گرفته به پدر امام بیاشاماند، پس آفرینش امام از آن شربت است ، آنگاه چهل شبانه روز در شکم مادر است و صدا نمی شنود و

بعد از آن گوشش برای شنیدن سخن باز می شود، و چون متولد شود همان فرشته مبعوث شود و میان دو چشم امام بنویسد کلمه پروردگارت براستی و عدالت پایان یافت کلمات او را دگرگون کننده نمی نیست و او شنوا و داناست و چون امام پیش از وی در گذرد، برای او مناره نمی از نور افراشته شود که به وسیله آن کردار همه مردم را ببیند، و خدا بر خلقش بدان احتجاج کند.

شرح

گویا نوشتن میان دو چشم امام کنایه از این است که نور علم و ولایت از پیشانی امام ظاهر شود و چون پیشانی آئینه ای است که شخصیت معنوی انسان را می نماید، می توان گفت: نور علم و ولایت در سراپای امام و در همه حرکات و سکناش هویدا گردد، پس میان این روایت با روایاتی که نوشتن آن جمله را بیازوی راست امام نسبت می دهد تناقضی نیست، و احتیاج خدا بر خلقش توسط امامی است که با نور خدا داده کردار را دیده است و راهی برای انکار و تزویر آنها باقی نگذاشته است. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ یُونُسَ عَنْ یُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ الْإِمَامَ مِنَ الْإِمَامِ بَعَثَ مَلَكًا فَأَخَذَ شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ تَحْتَ الْعَرْشِ ثُمَّ أَوْقَعَهَا أَوْ دَفَعَهَا إِلَى الْإِمَامِ فَشَرِبَهَا فِيمَكْتُ فِي الرَّحِمِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا لَا يَسْمَعُ الْكَلَامَ بَعْدَ ذَلِكَ فَإِذَا وَضَعَتْهُ أُمُّهُ بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِ ذَلِكَ الْمَلَكَ الَّذِي أَخَذَ الشَّرْبَةَ فَكَتَبَ عَلَى عَضِدِهِ الْأَيْمَنِ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ فَإِذَا قَامَ بِهَذَا الْأَمْرِ رَفَعَ اللَّهُ لَهُ فِي كُلِّ بَلَدَةٍ مَنَارًا يُنْظَرُ بِهِ إِلَى أَعْمَالِ الْعِبَادِ

اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۲۹ روایت ۳ یونس بن ظبیان گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: همانا خدای عزوجل چون خواهد امامی را از امامی دیگر خلق کند، فرشته نمی را مبعوث کند تا شربتی از آب زیر عرش بگیرد و به امامش دهد تا بنوشد، سپس چهل روز در رحم بماند و سخن نشنود و بعد از آن سخن شنود. و چون مادرش او را بزاید، خدا همان فرشته نمی را که نوشابه بر گرفت بفرستد تا بر بازوی راست امام بنویسد ((کلمه پروردگارت براستی و عدالت پایان یافت، برای کلمات او دگرگون کننده نمی نیست)) و چون به امر امامت قیام کند خدا در هر شهری برایش مناره نمی برافزاد که به وسیله آن اعمال بندگان را بنگرد. ۴- عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدِ الْمُسَلَّبِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ الْإِمَامَ لَيَسْمَعُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ فَإِذَا وُلِدَ خُطَّ بَيْنَ كَتِفَيْهِ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ فَإِذَا صَارَ الْأَمْرُ إِلَيْهِ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ عُمُودًا مِنْ نُورٍ يُبَصِّرُ بِهَا مَا يَعْمَلُ أَهْلُ كُلِّ بَلَدَةٍ

اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۲۹ روایت ۴ محمد بن مروان گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: همانا امام در شکم مادرش می شنود، و چون متولد شود میان دو شانه اش نوشته شود: ((کلمه پروردگارت براستی و عدالت پایان یافت، کلمات او را دگرگون کننده نمی نیست و او شنوا و داناست)) و چون امر امامت به او رسد، خدا برایش عمودی از نور مقرر دارد که به وسیله آن آنچه اهل و هر شهر انجام دهند ببیند. ۵- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ إِسْحَاقَ بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ الْأَوْصِيَاءُ إِذَا حَمَلَتْ بِهِمْ أُمَّهَاتُهُمْ أَصَابَهَا فِتْرَةٌ شَبَهَ الْعُشْيَةَ فَأَقَامَتْ فِي ذَلِكَ يَوْمَهَا ذَلِكَ إِنْ كَانَ نَهَارًا أَوْ لَيْلَتَهَا إِنْ كَانَ لَيْلًا ثُمَّ تَرَى فِي مَنَامِهَا رَجُلًا يُبَشِّرُهَا بِغُلَامٍ عَلِيمٍ حَلِيمٍ فَتَفْرَحُ لِذَلِكَ ثُمَّ تَنْتَبِهُ مِنْ نَوْمِهَا فَتَسْمَعُ مِنْ جَانِبِهَا الْأَيْمَنِ فِي جَانِبِ الْبَيْتِ صَوْتًا يَقُولُ حَمَلْتِ بِخَيْرٍ وَتَصْرِيحِينَ إِلَى خَيْرٍ وَجِئْتِ بِخَيْرٍ أَبْتَشِرِي بِغُلَامٍ حَلِيمٍ عَلِيمٍ وَتَجِدُ خَفَّةً فِي بَدَنِهَا ثُمَّ لَمْ تَجِدْ بَعْدَ ذَلِكَ اثْتِنَاعًا مِنْ جَنَّتِيهَا وَبَطْنِهَا فَإِذَا كَانَ لِشَعْرِهَا مِنْ شَهْرِهَا سَمِعَتْ فِي الْبَيْتِ حَسًّا شَدِيدًا فَإِذَا كَانَتِ اللَّيْلَةَ الَّتِي تَلَدُ فِيهَا ظَهَرَ لَهَا فِي الْبَيْتِ نُورٌ تَرَاهُ لَا يَرَاهُ غَيْرُهَا إِلَّا أَبُوهُ فَإِذَا وُلِدَتْهُ وَوَلَدَتْهُ قَاعِدًا وَتَفْتَحَتْ لَهُ حَتَّى يَخْرُجَ مَتْرَبًّا يَسْتَتَدِيرُ بَعْدَ وَقُوعِهِ إِلَى الْأَرْضِ فَلَا يُحْطِي الْقَبْلَةَ حَيْثُ كَانَتْ بِوَجْهِهِ ثُمَّ يَعْطُسُ ثَلَاثًا يَشِيرُ بِأَصْبِعِهِ بِالتَّحْمِيدِ وَيَقَعُ مَسْرُورًا مَخْتُونًا وَرَبَاعِيَتَاهُ مِنْ فَوْقِ وَاسْفَلَ وَنَابَاهُ وَضَاحِكَاهُ وَمِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ مِثْلُ سَيْكِهِ الذَّهَبِ نُورٌ وَيُقِيمُ يَوْمَهُ وَلَيْلَتَهُ تَسِيلُ يَدَاهُ ذَهَبًا وَكَذَلِكَ الْأَنْبِيَاءُ إِذَا وُلِدُوا وَإِنَّمَا الْأَوْصِيَاءُ أَعْلَاقٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ

اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۳۰ روایت ۵ اسحاق بن جعفر گوید: شنیدم پدرم (امام صادق علیه السلام) می فرمود: هنگامیکه مادران ائمه به آنها باردار

شوند، سنتی مانند بیهوشی ایشان را فرا گیرد که اگر در روز باشد یک روز و اگر در شب باشد یک شب در آن حال بسر برد، سپس در خواب بیند که مردی او را به پسری دانا و بردبار مژده می دهد، او از آن مژده مسرور گردد و از خواب بیدار شود، و از طرف راستش از جانب خانه صدائی شنود که گوید: بخیر آبتن شدی و به سوی خیر بگرائی، و با خیر آمدی (خیر آوردی) مژده باد ترا به پسری بردبار و دانا، و در تن خود احساس سبکی کند و پس از آن از پهلوها و شکمش ناراحتی نبیند. و چون ماه نهم شود در خانه، آواز بلندی (صدای حرکتی) بگوشش رسد و چون شب زائیدنش فرا رسد، در خانه نوری ظاهر شود که جز او و پدرش آن را نبیند (چنانکه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرشته را می بیند و دیگران نمی بینند) و چون او را بزاید نشسته باشد (نه آنکه با سر فرود آید) و برایش گشایش شود تا چهار زانو بیرون آید و پس از اینکه روی زمین قرار گیرد، بچرخد تا قبله به هر طرف باشد، از آن منحرف نشود، سپس سه بار عطسه کند و با انگشت به حمد خدا اشاره کند (چنانکه مستحب است پس از عطسه انگشت را سر بینی گذاشته و حمد خدا گویند) و ناف بریده و ختنه شده باشد و دندانهای رباعیش از بالا و پائین و دودندان نیش و دودندان ضاحکه اش بر آمده باشد (گویا نبودن دندانهای دیگر برای این است که پستان مادر را آزرده نکند) و در مقابلش نوری مانند شمش طلا بدرخشد و تا یک شبانه روز از دودستش نوری طلانی ساطع است و پیغمبران هم در زمان تولد چنینند (نسبت به تمام حالات) و همانا اوصیاء آویزه (اشرف اولاد) پیغمبراند. ۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ قَالَ لَمْ تَكَلَّمُوا فِي الْإِمَامِ فَإِنَّ الْإِمَامَ يَسْمَعُ الْكَلَامَ وَهُوَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ فَإِذَا وَضَعْتَهُ كَتَبَ الْمَلَكُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ فَإِذَا قَامَ بِالْأَمْرِ رُفِعَ لَهُ فِي كُلِّ بَلَدَةٍ مَنَارٌ يَنْظُرُ مِنْهُ إِلَى أَعْمَالِ الْعِبَادِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۳۱ روایت ۶ حمیل بن دراج گوید: جماعتی از اصحاب ما نقل کردند که آن حضرت فرمود: درباره امام سخن نگوئید، زیرا امام در شکم مادر می شنود، و چون مادرش او را بزاید فرشته ئی میان دو چشمش نویسد ((کلمه پرودگارت برستی و عدالت پایان یافت، کلمات او را دگرگون کننده ئی نیست و او شنوا و داناست)) و چون به امر امامت قیام کند، در هر شهری برای او عمودی از نور برافراشته گردد که بوسیله آن اعمال مردم را ببیند. ۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ قَالَ كُنْتُ أَنَا وَابْنُ فَضَالٍ جُلُوسًا إِذْ أَقْبَلَ يُونُسُ فَقَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ أَكْثَرَ النَّاسُ فِي الْعُمُودِ قَالَ فَقَالَ لِي يَا يُونُسُ مَا تَرَاهُ أَمْ تَرَاهُ عَمُودًا مِنْ حَدِيدٍ يُرْفَعُ لِصَاحِبِكَ قَالَ قُلْتُ مَا أَدْرِي قَالَ لَكِنَّهُ مَلَكٌ مُوَكَّلٌ بِكُلِّ بَلَدَةٍ يُرْفَعُ اللَّهُ بِهِ أَعْمَالُ تِلْكَ الْبَلَدَةِ قَالَ فَقَامَ ابْنُ فَضَالٍ فَقَبِلَ رَأْسَهُ وَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَأُتْرَأَ تَجِيءُ بِالْحَدِيثِ الْحَقِّ الَّذِي يُفَرِّجُ اللَّهُ بِهِ عَنَّا اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۳۱ روایت ۷ محمد بن عیسی بن عبید گوید: من و ابن فضال نشسته بودیم که یونس وارد شد و گفت: من خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم و عرض کردم: قربانت. مردم درباره عمود (از نور که برای امام برافراشته شود) سخن بسیار گویند، بمن فرمود: ای یونس! تو چه عقیده ای داری؟ خیال می کنی عمودی از آهن است که برای امام افراشته می شود؟ عرض کردم: نمی دانم، فرمود: او فرشته ای است گماشته در هر شهر که خدا بوسیله او اعمال مردم آن شهر را بامام رساند، ابن فضال برخاست و سر او را بوسید و گفت: خدایت رحمت کند ای ابا محمد! که همواره برای ما حدیث درستی که خدا بدان مشکل ما را می گشاید می آوری. ۸- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لِلْإِمَامِ عَشْرُ عِلْمَاتٍ يُؤَلَّدُ مُطَهَّرًا مَخْتُونًا وَإِذَا وَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ وَقَعَ عَلَى رَاحَتِهِ رَافِعًا صَوْتَهُ بِالشَّهَادَتَيْنِ وَلَا يُجْنِبُ وَتَنَامُ عَيْنَاهُ وَلَا يَنَامُ قَلْبُهُ وَلَا يَتَشَاءُ وَلَا يَمْتَطِي وَيَرَى مِنْ خَلْفِهِ كَمَا يَرَى مِنْ أَمَامِهِ وَنَجْوُهُ كَرَائِحِ الْمَسْكِ وَالْأَرْضُ مُوَكَّلَةٌ بِسِرِّهِ وَابْتِلَاعِهِ وَإِذَا لَيْسَ دَرَعُ رَسُولِ اللَّهِ ص كَانَتْ عَلَيْهِ وَقْفًا وَإِذَا لَيْسَ بِهَا غَيْرُهُ مِنَ النَّاسِ طَوِيلُهُمْ وَقَصِيرُهُمْ زَادَتْ عَلَيْهِ شَبْرًا وَهُوَ مُحَدَّثٌ إِلَى أَنْ تَنْقَضِيَ أَيَّامُهُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۳۱ روایت ۸ امام باقر علیه السلام فرمود: امام را ده علامت است: ۱ پاکیزه و ختنه شده متولد شود. ۲ چون بدنیا آید کف دست بزمین نهاده، بشهادتین آواز بردارد. ۳ محتلم نشود (پلیدی جنابت باو نرسد اگر چه غسل بر او واجبست). ۴ چشمش بخوابد ولی قلبش بخواب نرود. ۵ دهن دره و بغل باز کردن ندارد. ۶ از پشت سر ببیند چنانکه از پیش رو

بیند. ۷ مدفوعش بوی مشک دهد. ۸ زمین وظیفه دارد آنرا بپوشاند و فرو برد. ۹ چون زره رسول خدا صلی الله علیه و آله را پوشد بقامتش رسا باشد و چون مرد دیگری پوشد، کوتاه قد باشد و یا دراز قامت یک و جب بلندتر آید. ۱۰ تا زمان زفاتش محدث باشد (فرشته باو خبر دهد).

باب کیفیت آفرینش بدنها و روحها و دل‌های ائمه علیهم السلام

بَابُ خَلْقِ أَبْدَانِ الْأَئِمَّةِ وَ أَرْوَاحِهِمْ وَ قُلُوبِهِمْ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ عَلِيِّينَ وَ خَلَقَ أَرْوَاحَنَا مِنْ فَوْقِ ذَلِكَ وَ خَلَقَ أَرْوَاحَ شَيْعَتِنَا مِنْ عَلِيِّينَ وَ خَلَقَ أَجْسَادَهُمْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ الْقَرَابَةِ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ تَحُنُّ إِلَيْنَا أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۳۲ روایت ۱ امام صادق علیه السلام فرمود: خدا ما را از علیین آفرید و ارواح ما را از بالاتر آن آفرید و ارواح شیعیان ما را از علیین آفرید و پیکرشان را پائین آن آفرید، پس قرابت میان ما و آنها از این جهت است و دل‌های ایشان مشتاق ماست. شرح: علیین در لسان قرآن و اخبار در مقام بلند و رفیع استعمال شده است و لذا عبارات مفسرین در معنی این کلمه چنین است: آسمان هفتم، بالاترین مکان، اشرف مراتب، اقرب مقامات به خدا، نامه عمل نیکو کاران، و شاید این مقام بالاترین درجات ماده باشد که پیکر ائمه و ارواح شیعیان از آنجا آفریده شده ولی روح ائمه علیهم السلام از مقامی بالاتر آفریده شده که ماده را در آنجا راهی نیست و پیکر شیعیان از پائین تر آن خلق شده است تا یک درجه از پیکر ائمه پائین تر باشد، پس امام و شیعه در مرحله علیین هم افق و برابرند. ۲- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ إِسْحَاقَ الزُّعْفَرَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ ثُمَّ صَوَّرَ خَلْقَنَا مِنْ طِينِهِ مَخْرُومَةً مَكْنُونَةً مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ فَأَسْفَلَ كُنَّ ذَلِكَ النُّورُ فِيهِ فَكُنَّا نَحْنُ خَلْقًا وَ بَشَرًا نُورَانِيَيْنَ لَمْ يَجْعَلْ لِأَحَدٍ فِي مِثْلِ الَّذِي خَلَقْنَا مِنْهُ نَصِيبًا وَ خَلَقَ أَرْوَاحَ شَيْعَتِنَا مِنْ طِينِنَا وَ أَزِيدَانَهُمْ مِنْ طِينِهِ مَخْرُومَةً مَكْنُونَةً أَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ الطِّينِ وَ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِأَحَدٍ فِي مِثْلِ الَّذِي خَلَقَهُمْ مِنْهُ نَصِيبًا إِلَّا لِلْأَنْبِيَاءِ وَ لِذَلِكَ صِرْنَا نَحْنُ وَ هُمْ النَّاسُ وَ صَارَ سَائِرُ النَّاسِ هَمَجٌ لِلنَّارِ وَ إِلَى النَّارِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۳۱ روایت ۲ امام صادق علیه السلام می فرمود: خدامیرالمؤمنین (ارواح) ما را از نور عظمت خویش آفرید، آنگاه آفرینش ما را (یعنی پیکر ما را با صورت مثالی ما را) از گلی در خزانه و پوشیده از زیر عرش صورتگری کرد و آن نور را در آن، جایگزین ساخت، و ما مخلوق و بشری نورانی بودیم، و برای هیچکس از آنچه در خلقت ما نهاد، بهره‌ئی قرار نداد و ارواح شیعیان ما را از گل ما آفرید و بدنشان را از گلی در خزانه و پوشیده پائین تر از گل ما. و خدا هیچ کس را جز انبیاء از خلقت ایشان بهره‌ئی نداد، از این رو ما و آنها آدمی شدیم و مردم دیگر خرمگسانی که سزاوار دوزخند و بسوی دوزخ می روند. ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ وَ غَيْرِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِيعِ بْنِ رِثَابٍ رَفَعَهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِنَّ لِلَّهِ نَهْرًا دُونَ عَرْشِهِ وَ دُونَ النَّهْرِ الَّذِي دُونَ عَرْشِهِ نُورٌ نُورَةٌ وَ إِنَّ فِي حَافَتِي النَّهْرِ رُوحَيْنِ مَخْلُوقَيْنِ رُوحُ الْقُدْسِ وَ رُوحٌ مِنْ أَمْرِهِ وَ إِنَّ لِلَّهِ عَشْرَ طِينَاتٍ خَمْسَةٌ مِنَ الْجَنَّةِ وَ خَمْسَةٌ مِنَ الْأَرْضِ فَفَسَّرَ الْجَنَانَ وَ فَسَّرَ الْأَرْضَ ثُمَّ قَالَ مَا مِنْ نَبِيٍّ وَ لَا مَلِكٍ مِنْ بَعْدِهِ جَبَلُهُ إِلَّا نَفَخَ فِيهِ مِنْ إِحْدَى الرُّوحَيْنِ وَ جَعَلَ النَّبِيُّ ص مِنْ إِحْدَى الطِّينَتَيْنِ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع مَا الْجَبَلُ فَقَالَ الْخَلْقُ غَيْرَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَنَا مِنَ الْعُشْرِ طِينَاتٍ وَ نَفَخَ فِيْنَا مِنَ الرُّوحَيْنِ جَمِيعًا فَطَابَتْ بِهَا طَبِيبًا وَ رَوَى غَيْرُهُ عَنْ أَبِي الصَّامِتِ قَالَ طِينُ الْجَنَانَ جَنَّةٌ عِيدِنٌ وَ جَنَّةُ الْمَأْوَى وَ جَنَّةُ النَّعِيمِ وَ الْفِرْدَوْسُ وَ الْخُلْدُ وَ طِينُ الْأَرْضِ مَكَّةُ وَ الْمَدِينَةُ وَ الْكُوفَةُ وَ بَيْتُ الْمُقَدَّسِ وَ الْحَائِرُ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۳۳ روایت ۳ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: برای خدا نهریست نزد عرش و نزد آن نهر نوریست که خدایش فروزان ساخته و در دو جانب نهر دو روح آفریده شده: روح القدس و روح وابسته به امر خدا، و برای خدا ده طینت (سرشت، گل) است: پنج تای آنها از بهشت است و پنج دیگر از زمین، آنگاه بهشتی و زمینی را تفسیر نمود سپس فرمود: هر پیغمبر و فرشته ای را که خدا از پیغمبر سرشته است، یکی

از این دو روح را در او دمیده، و پیغمبر صلی الله علیه و آله را از یکی از آن دو قسم طینت سرشته است بجز ما خاندان راوی گوید به موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: سرشتن چیست؟ فرمود: آفریدن است همانا خدای عزوجل ما خانه آن را، از آن ده طینت آفرید و از هر دو روح در ما دمید، و چه طینت پاکیزه ئی!! و دیگری از ابوالصامت روایت کرده که امام علیه السلام (در تفسیر بهشتی و زمینی) فرمود: طینت بهشتی، بهشت عدن و بهشت ماءوی و بهشت نعیم و فردوس و خلد است. و طینت زمینی: مکه و مدینه و کوفه و بیت المقدس و حائر (امام حسین علیه السلام) است. شرح: علامه مجلسی (ره) در تفسیر نهر و نور و طینت مطالبی از بعض محققین نقل فرموده و سخن شیخ بهائی و محدث استرآبادی را هم ذکر می کند، و چون توضیح و تفصیل آنها را از عهده این مختصر خارج است، علاقمندان می توانند از مرآت العقول ج ۱ س ۲۹۳ استفاده کنند. ۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي نَهْشَلٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ أَعْلَى عَلِيِّينَ وَ خَلَقَ قُلُوبَ شَيْعَتِنَا مِمَّا خَلَقْنَا وَ خَلَقَ أَيْدِيَهُمْ مِنْ دُونَ ذَلِكَ فَقُلُوبُهُمْ تَهْوِي إِلَيْنَا لِأَنَّهَا خُلِقَتْ مِمَّا خَلَقْنَا ثُمَّ تَلَا هَذِهِ آيَةَ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيِّينَ. وَ مَا أَدْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ. كِتَابٌ مَرْقُومٌ. يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ وَ خَلَقَ عِدْوَنَا مِنْ سَجِينٍ وَ خَلَقَ قُلُوبَ شَيْعَتِهِمْ مِمَّا خَلَقَهُمْ مِنْهُ وَ أَيْدِيَهُمْ مِنْ دُونَ ذَلِكَ فَقُلُوبُهُمْ تَهْوِي إِلَيْهِمْ لِأَنَّهَا خُلِقَتْ مِمَّا خَلَقُوا مِنْهُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ آيَةَ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِينٍ. وَ مَا أَدْرَاكَ مَا سَجِينٌ. كِتَابٌ مَرْقُومٌ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۳۴ روایت ۴ ابو حمزه ثمالی گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: همانا خدا ما را از اعلی علیین آفرید و دل‌های شیعیان ما را از آنچه ما را آفرید، آفرید. و پیکرهایشان را از درجه پائینش آفرید، از این رو دل‌های شیعیان به ما متوجه است، زیرا از آنچه ما آفریده شده ایم، آفریده شده اند، سپس این آیه را قرائت فرمود: ((اصلاً نامه نیکان در علیین است، تو چه چه دانی علیین چیست؟ کتابی است نوشته که مقربان شاهد آند ۹۸ سوره ۸۳)) و دشمن ما را از سجین آفرید و دل‌های پیروانشان را از آنچه آنها را آفریده آفرید و پیکرهایشان را از پائین تر آن آفرید، از این رو دل‌های پیروانشان به آنها متوجه است زیرا اینها آفریده شدند از آنچه آنها آفریده شدند سپس این آیه را تلاوت فرمود: ((اصلاً نامه بدکاران در سجین است، تو چه دانی سجین چیست؟ کتابیست نوشته ۸ سوره ۸۳)). شرح: پیداست که علیین و سجین از مطالبی است که خدای تعالی نخواست است بشر آن را بنحو تفصیل و توضیح بداند، از این رو به پیغمبرش می فرماید: تو چه دانی سجین چیست؟ و سپس هم به کتاب نوشته توضیحش می دهد، دانشمندان و مفسرین اسلامی هم در معنی این دو کلمه اقوال و عقاید مختلف و احتمالی ذکر نموده اند که بعضی از آنها در حدیث اول این باب ذکر شد.

باب در بیان تسلیم و فضیلت مسلمین

بَابُ التَّسْلِيمِ وَ فَضْلِ الْمُسْلِمِينَ : شرح

مقصود از مسلمین در این باب تسلیم شوند گانند، نه اهل اسلام در برابر یهود و نصاری ما انشاء الله در آخر این باب توضیحی راجع به تسلیم بیان می کنیم. ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسَيْكَانَ عَنْ سَدِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عِ إِنِّي تَرَكْتُ مَوَالِيكَ مُخْتَلِفِينَ يَتَبَرَّأُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ قَالَ وَ مَا أَنْتَ وَ ذَاكَ إِنَّمَا كَلَّفَ النَّاسُ ثَلَاثَةَ مَعْرِفَةِ الْأَيْمَةِ وَ التَّسْلِيمِ لَهُمْ فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ وَ الرَّدِّ إِلَيْهِمْ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۳۵ روایت ۱ سدير گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: من دوستان شما را در حالی ترک گفتم (و بسوی شما آمدم) که اختلاف داشتند و از یکدیگر بیزاری می جستند، فرمود: ترا با وضع آنها چکار؟ همانا مردم سه تکلیف دارند: شناختن ائمه و تسلیم بودن در برابر آنها و ارجاع اختلافات خود را به ایشان.

شدت اختلاف شیعیان در مسائل دینی و موضوعات مذهبی سدیر را ناراحت کرده ، به امام علیه السلام شکایت می کند، حضرت می فرماید، اختلاف آنها به توزیانی ندارد و در آن باره فکر مکن و بدانکه تو و هر یک از شیعیان سه تکلیف دارید که باید انجام دهید: ۱ ائمه و پیشوایان خود را بشناسید تا بدام شیادان گمراه کننده نیفتید. ۲ در برابر پیشوایان خود تسلیم باشید، یعنی آنها را چنانکه هستند بشناسید تا خود به خود تسلیم و منقادشان شوید و او امر و نواهی آنها را بپذیرد و به گفتار و رفتار و قیام یا خانه نشستن و سایر اعمال آنها اگر چه بر خلاف سلیقه شما باشد اعتراض نکنید، زیرا اعمال و رفتار آنها طبق دستور خدا و پیغمبر است . ۳ اگر در موضوعی با یکدیگر اختلاف نظر پیدا کردید، مطلب را به آنها ارجاع دهید چنانکه خدای تعالی فرماید: ((ای مؤمنان از خدا و رسول اطاعت کنید و اگر در موضوعی اختلاف و مشاجره کردید، آن را به خدا و رسول ارجاع دهید)) و معلوم است که ائمه اوصیاء و جانشینان پیغمبرند و در نبودن پیغمبر باید اختلافات به آنها ارجاع شود. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبُرْقِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْكَاهِلِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَوْ أَنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ وَخَدَّهٖ لَمَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ حَجَّوْا الْبَيْتَ وَ صَامُوا شَهْرَ رَمَضَانَ ثُمَّ قَالُوا لَشَيْءٍ صَيَّنَّعَهُ اللَّهُ أَوْ صَيَّنَّعَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص أَلَّا صَنَعَ خِلَافَ الَّذِي صَنَعَ أَوْ وَجَدُوا ذَلِكَ فِي قُلُوبِهِمْ لَكَانُوا بِذَلِكَ مُشْرِكِينَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ آيَةَ فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَلَيْكُمْ بِالتَّسْلِيمِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۳۵ روایت ۲ امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مردمی خدای یگانه بی شریک را عبادت کنند و نماز گزارند و زکاة دهند و حج خانه خدا بجا آرند و ماه رمضان را روزه دارند، و پس از همه اینها نسبت به چیزی که خدا یا رسولش کرده بگویند: چرا بر خلاف این نکرد؟ یا این معنی را در دل خود احساس کنند (بی آنکه به زبان آورند) به همین سبب مشرک باشند، سپس این آیه را تلاوت فرمود: ((نه، به پروردگارت سوگند، ایمان ندارند تا ترا در اختلافات خویش حاکم کنند، سپس در دل‌های خویش از آنچه حکم کرده ئی ملال و گرفتگی نیابند و بی چون و چرا گردن نهند ۶۵ سوره ۴)) سپس امام صادق علیه السلام فرمود: بر شما باد به تسلیم . ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَمِيصٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّ عِنْدَنَا رَجُلًا يُقَالُ لَهُ كَلْبٌ فَلَا يَجِيءُ عَنْكُمْ شَيْءٌ إِلَّا قَالَ أَنَا أَسْلَمْتُ فَسَيَمِينَاهُ كَلْبٌ تَسْلِيمٌ قَالَ فَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَ تَدْرُونَ مَا التَّسْلِيمُ فَسَيَكْتَنَّا فَقَالَ هُوَ وَاللَّهِ الْإِحْبَاتُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَحْبَبُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۳۶ روایت ۳ زید شحام گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم : در نزد ما مردی است که نامش کلب است او هر دستوری که از شما می رسد، می گوید من تسلیمم ، از این رو ما او را کلب تسلیم نامیده ایم ، حضرت به او رحمت فرستاد و سپس فرمود: می دانید تسلیم چیست ؟ ما سکوت کردیم . خودش فرمود: به خدا تسلیم فروتنی است ، خدای عزوجل فرماید: ((کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و در برابر پروردگارشان فروتنی نمودند ۲۳ سوره ۱۱)). ۴- الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبِيَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسِينَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا قَالَ الْإِقْتِرَافُ التَّسْلِيمُ لَنَا وَ الصَّدْقُ عَلَيْنَا وَ أَلَّا يَكْذِبَ عَلَيْنَا اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۳۶ روایت ۴ امام باقر علیه السلام درباره قول خدای تبارک و تعالی ((و هر که کار نیکی انجام دهد، برای او نسبت به آن نیکی افزائیم ۲۲ سوره ۴۲)) فرمود: انجام دادن کار نیک ، تسلیم بودن نسبت به ما، و راست بودن به امام است و اینکه بر ما دروغ نبنند.

شرح

مجلسی (ره) از مرحوم طبرسی نقل می کند که در تفسیر آیه گفته است : هر که طاعت و عبادتی انجام دهد علاوه بر دادن ثواب به او، نیکی آن را می فزائیم ، و راست بودن با ائمه مراد این است که : اخبار راست و درست را از آنها روایت کند: و مراد بدروغ نبستن بر آنها این است که : اخبار جعلی و دروغ را به آنها نسبت ندهد. ۵- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبُرْقِيِّ

عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ بَشِيرِ الدَّهَّانِ عَنْ كَامِلِ التَّمَارِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ أَ تَدْرِي مَنْ هُمْ قُلْتُ أَنْتَ أَعْلَمُ قَالَ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الْمُسْلِمُونَ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ هُمُ النَّجَبَاءُ فَالْمُؤْمِنُ غَرِيبٌ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۳۶ روایت ۵ کامل تمار گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: ((براستی که مؤمنان رستگارانند ۱ سوره ۲۳)) میدانی کیانند؟ عرض کردم: شما بهتر می دانید، فرمود: براستی که مؤمنان تسلیم شوندگان رستگارانند تسلیم شوندگان همان نجیبانند، پس مؤمن غریب است و خوشحال غریبان. (یعنی چون مؤمن با تسلیم کمیاب است پس او غریب است، زیرا هم انس ندارد و انس تنها با خداست ۶- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْخَشَابِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عِيَامِرٍ عَنْ رَبِيعِ الْمُسَلِّبِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَشْتَكِمَلَ الْإِيمَانَ كُلَّهُ فَلْيَقُلِ الْقَوْلَ مَنِّي فِي جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ قَوْلَ آلِ مُحَمَّدٍ فِيمَا أَسِيرُوا وَمَا أَعْلَنُوا وَفِيمَا بَلَّغَنِي عَنْهُمْ وَفِيمَا لَمْ يَبْلُغَنِي اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۳۷ روایت ۶ امام صادق علیه السلام می فرمود: هر که را خوش آید که تمام مراتب ایمان را کامل کند، باید بگوید: گفتار من نسبت به هر موضوعی گفتار آل محمد است در آنچه (بواسطه تقیه یا عدم فهم مخاطب) پنهان کنند و در آنچه آشکار دارند، در آنچه از ایشان به من برسد و در آنچه به من نرسد. ۷- عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ أَوْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ لَقَدْ خَاطَبَ اللَّهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي كِتَابِهِ قَالَ قُلْتُ فِي أَيِّ مَوْضِعٍ قَالَ فِي قَوْلِهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا. فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ فِيمَا تَعَاقدُوا عَلَيْهِ لَئِنْ آمَنَ اللَّهُ مُحَمَّدًا أَلَّا يَزِدُوا هَذَا الْأَمْرَ فِي بَنِي هَاشِمٍ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْقَتْلِ أَوْ الْعُقُوبِ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۳۷ روایت ۷ زراره یا برید گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: به تحقیق که خدا امیرالمؤمنین علیه السلام را در کتابش مخاطب ساخته است، عرض کردم: در کجا؟ فرمود: در این قول: ((اگر آنها زمانیکه به خویش ستم کردند پیش تو آمده و از تو آمرزش خواسته بودند و پیغمبر بر ایشان آمرزش خواسته بود، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند، نه به پروردگارت سوگند ایمان ندارند تا ترا در مشاجرات خویش حاکم قرار دهند)) یعنی در پیمانیکه بستند، که اگر خدا محمد را می رانید، امر خلافت را به بنی هاشم بر نگردانند ((سپس در دل خود از آن چه حکم کرده ئی)) از کشتن یا بخشیدن ((ملالی نیابند و بی چون و چرا گردن نهند)).

شرح

خطاب در جمله جاؤ وک متوجه امیرالمؤمنین علیه السلام است نه پیغمبر، زیرا سپس می فرماید: و پیغمبر صلی الله علیه و آله بر ایشان آمرزش خواسته بود و اگر خطاب متوجه پیغمبر بود باید بفرماید و تو بر ایشان آمرزش ۸- أَحْمَدُ بْنُ مَهْرَانَ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ إِلَى آخِرِ آيَةِ قَالَ هُمُ الْمُسْلِمُونَ لِأَنَّ مُحَمَّدَ الَّذِينَ إِذَا سَمِعُوا الْحَدِيثَ لَمْ يَزِيدُوا فِيهِ وَ لَمْ يَنْقُصُوا مِنْهُ جَاءُوا بِهِ كَمَا سَمِعُوهُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۳۷ روایت ۸ ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام راجع به قول خدای عزوجل ((کسانیکه سخنان را می شنوند و از نیکوترش پیروی می کنند، تا آخر آیه ۱۸ سوره ۳۹)) فرمود: ایشان تسلیم شوندگان در برابر آل محمدند، همان کسانیکه چون حدیثی شنوند، کم و زیادش نکنند، و چنانکه شنیده اند تحویل دهند.

شرح

مقصود از روایاتی که در این باب ذکر شد تسلیم بودن و گردن نهادن شیعیانست در برابر ائمه هدی علیهم السلام نسبت به او امر و نواهی و حالات مختلف و اوضاع گوناگون ایشان، و عدم اعتراض و انتقاد در مقام زبان و دل نسبت به آنچه از ایشان صادر می شود. پیداست که پایه و ریشه عقاید شیعه و نیز اصل واقع و حقیقت اینست که: خدا برای رهبری و هدایت بشر بعد از پیغمبر اسلام

هُوَ قَوْلُ اللَّهِ وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ إِلَى وَ لَاتِنَا ثُمَّ قَالَ يَا سَدِيرُ فَأَرِيكَ الصَّادِقِينَ عَنْ دِينِ اللَّهِ ثُمَّ نَظَرَ إِلَى أَبِي حَنِيفَةَ وَ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ وَ هُمْ حَلَقٌ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ هَؤُلَاءِ الصَّادِقُونَ عَنْ دِينِ اللَّهِ بَلَا هُدَى مِنَ اللَّهِ وَ لَمَّا كَتَبْتُابِ مُبِينٍ إِنَّ هَؤُلَاءِ الْأَخَابِتَ لَوْ جَلَسُوا فِي بُيُوتِهِمْ فَجَالَ النَّاسُ فَلَمْ يَجِدُوا أَحَدًا يُخْبِرُهُمْ عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ عَنْ رَسُولِهِ ص حَيْتَى يَأْتُونَا فَخُبِّرُهُمْ عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ عَنْ رَسُولِهِ ص اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۳۹ روایت ۳ سدير گوید: زمانیکه امام باقر علیه السلام وارد مسجد الحرام میشد و من خارج میشدم ، دست مرا گرفت و رو بکعبه ایستاد و فرمود: ای سدير! همانا مردم ماء مور شدند که نزد این سنگها (کعبه) آیند و گرد آن طواف کنند. سپس نزد ما آیند و ولایت خود را نسبت بما اعلام دارند، و همینست گفته خدا ((همانا من آمرزنده ام آنکه را ایمان آورد و کار شایسته کند و سپس رهبری شود ۸۲ سوره ۲۰)) آنگاه با دست بسینه اش اشاره کرد و فرمود: بسوی ولایت ما (رهبری شود). سپس فرمود: ای سدير: کسانیکه مردم را از دین خدا جلوگیر میشوند بتو مینمایم ، آنگاه بابوحنیفه و سفیان ثوری که در آنزمان جلوگیر دین خدا بودند و در مسجد حلقه زده بودند، نگریست و فرمود: اینهايند که بدون هدایت از جانب خدا و سندی آشکار، از دین خدا جلوگیری می کنند، همانا این پلیدان اگر در خانه های خود نشینند، مردم بگردش افتند و چون کسیرا نیابند که از خدای تبارک و تعالی و رسولش بآنها خبر دهد، نزد ما آیند، تا ما بآنها از خدای تبارک و تعالی و رسولش خبر دهیم .

باب فرشتگان بخانه ائمه در آیند و بر فرشتگان گام نهند و بر ایشان اخبار آورند

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بُيُوتَهُمْ وَ تَطَأُ بِسُطُحِهِمْ وَ تَأْتِيهِمْ بِالْأَخْبَارِ ع ۱- عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ سَتَّانٍ عَنْ مِسْمَعٍ كَزْدِينَ الْبُضَيْرِيِّ قَالَ كُنْتُ لَا أَزِيدُ عَلَى أَكْلِهِ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فَرُبَّمَا اسْتَأْذَنْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَجِدُ الْمَائِدَةَ قَدْ رُفِعَتْ لَعَلِّي لَا أَرَاهَا بَيْنَ يَدَيْهِ فَإِذَا دَخَلْتُ دَعَا بِهَا فَأَصِيبَ مَعَهُ مِنَ الطَّعَامِ وَ لَا أَتَأَذَى بِذَلِكَ وَ إِذَا عَقَبْتُ بِالطَّعَامِ عِنْدَ غَيْرِهِ لَمْ أَقْدِرْ عَلَى أَنْ أَقِرَّ وَ لَمْ أُنَمَّ مِنَ النَّفْحَةِ فَشَكَوْتُ ذَلِكَ إِلَيْهِ وَ أَخْبَرْتُهُ بِأَنِّي إِذَا أَكَلْتُ عِنْدَهُ لَمْ أَتَأَذَّ بِهِ فَقَالَ يَا أَبَا سَيَّارِ إِنَّكَ تَأْكُلُ طَعَامَ قَوْمٍ صَالِحِينَ تُصَافِحُهُمُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى فُرُشِهِمْ قَالَ قُلْتُ وَ يَظْهَرُونَ لَكُمْ قَالَ فَمَسَّحَ يَدَهُ عَلَى بَعْضِ صِيبَانِهِ فَقَالَ هُمْ الْأَطْفُفُ بِصِيبَانِنَا مِنَّا بِهِمْ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۴۰ روایت ۱ مسمع کردین بصری گوید: من در شبانه روز بیش از یکمرتبه غذا نمی خوردم . گاهی از امام صادق علیه السلام اجازه شرفیابی حضورش را میگریتم که فکر می کردم سفره برچیده شده و حضرت را در برابر سفره نخواهم دید (تا مبادا امر بخوردن کند و مرا زیان دهد) ولی چون وارد می شدم سفره می طلبید من هم همراه حضرت غذا می خوردم و از آن ناراحت نمی شدم ، ولی هرگاه در منزل دیگری غذا روی غذا می خوردم ، آرام نمیگریتم و از نفخ شکم خوابم نمی برد: من این مطلب را بحضرت یاد آور شدم و گزارش دادم که هرگاه نزد او غذا می خوردم آزارم نمی دهد فرمود: ای ابا سیار! تو غذای مردم صالحی را می خوری که فرشتگان با آنها روی فرشان مصافحه میکنند، عرض کردم : برای شما آشکار هم می شوند؟ حضرت دست خود را بیکی از کودکانش کشید و فرمود آنها نسبت بکودکان ما از خود ما مهربانترند. شرح : پیداست که جواب امام صادق علیه السلام اثبات آشکار شدن فرشته را در نظر آنها نمی کند تا این روایت مخالف روایاتی باشد که در سابق ذکر شد که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرشته را می بیند و امام علیه السلام او را نمی بیند، زیرا مهربانی فرشته با کودکان هیچگونه تلازم و یا دلالتی بر رؤیت او ندارد و همچنین روایات دیگری که راجع پیر فرشتگان در این باب ذکر می شود، دلالت بر دیدن خود آنها ندارد. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ يَا حُسَيْنُ وَ ضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى مَسَاوِرٍ فِي الْبَيْتِ مَسَاوِرٌ طَالَ مَا أَتَكَّتْ عَلَيْهَا الْمَلَائِكَةُ وَ رُبَّمَا التَّقَطْنَا مِنْ زَعْبِهَا اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۴۱ روایت ۲ حسین بن ابی العلاء گوید: امام صادق علیه السلام دستش را بمتکاهائی که در خانه بود زد و فرمود: ای حسین! اینها متکاهائی است که فرشتگان بارها بر آن تکیه داده اند و ما گاهی پرهای کوچک شان را از زمین برچیده ایم . ۳- مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ

بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ حَدَّثَنِي مَالِكُ بْنُ عَطِيَّةَ الْأَحْمَسِيُّ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع فَاحْتَبَسْتُ فِي الدَّارِ سَاعَةً ثُمَّ دَخَلْتُ الْبَيْتَ وَهُوَ يَلْتَقِطُ شَيْئًا وَأَدْخَلَ يَدَهُ مِنْ وَرَاءِ السُّرِّ فَنَاولَهُ مَنْ كَانَ فِي الْبَيْتِ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا الَّذِي أَرَاكَ تَلْتَقِطُهُ أَيُّ شَيْءٍ هُوَ فَقَالَ فَضْلَةٌ مِنْ زَعْبِ الْمَلَائِكَةِ نَجَمُهُ إِذَا خَلَوْنَا نَجَعُلُهُ سَيْحًا لِلْوَالِدِنَا فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَإِنَّهُمْ لَيَأْتُونَكَمْ فَقَالَ يَا أَبَا حَمْرَةَ إِنَّهُمْ لَيُرَاحِمُونَا عَلَى تَكَاتِبِنَا أَصُولَ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۴۱ روایت ۳ ابو حمزه ثمالی گوید. خدمت حضرت علی بن الحسین علیهما السلام رسیدم، ساعتی در حیاط توقف کردم و سپس وارد اتاق شدم، حضرت چیزی از زمین برمیچید و دستش را پشت پرده می برد و بکسی که در آن اتاق بود می داد. من عرض کردم: قربانت، چیست که می بینم برمیچینی؟ فرمود: زیادیهائی از پر فرشتگانست که چون از نزد ما میروند، (با ما خلوت میکنند) آنها را جمع میکنیم، و تسیح (بازوبند) فرزندان خود میکنیم. عرض کردم: قربانت، فرشتگان نزد شما می آیند؟ فرمود: ای اباحمزه! آنها روی متکاها جا را بر ما تنگ میکنند. شرح: راجع به پر ملائکه در مقدمه جلد اول بمناسبت توضیحی بیان کردیم. ۴- مُحَمَّدٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُسَيْمٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَا مِنْ مَلَكٍ يُهْبِطُهُ اللَّهُ فِي أَمْرٍ مَا يُهْبِطُهُ إِلَّا يَدَأُ بِالْإِمَامِ فَعَرَضَ ذَلِكَ عَلَيْهِ وَإِنْ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى صَاحِبٍ هَذَا الْأَمْرِ أَصُولَ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۴۲ روایت ۴ موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: فرشته ئی نیست که خدایش برای امری بزمین فرو فرستد جز اینکه ابتدا نزد امام آید و آن امر را باو عرض کند: و رفت و آمد ملائکه از نزد خدای تبارک و تعالی بسوی صاحب الامر است.

باب جن نزد آئمه دینی خود را بپرسند و در کارهای خود بآنها روی آورند

يَابُ أَنْ الْجَنُّ يَأْتِيهِمْ فَيَسْأَلُونَهُمْ عَنْ مَعَالِمِ دِينِهِمْ وَيَتَوَجَّهُونَ فِي أُمُورِهِمْ ۱- بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ يَحْيَى بْنِ مُسَاوِرٍ عَنْ سَعْدِ الْأَسَدِيِّ قَالَ قَالَ أَتَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع فِي بَعْضِ مَا أَتَيْتُهُ فَجَعَلَ يَقُولُ لَا تَعْجَلْ حَتَّى حَمِيَتِ الشَّمْسُ عَلَيَّ وَجَعَلْتُ أَتَّبِعُ الْأَفْيَاءَ فَمَا لَبِثْتُ أَنْ خَرَجَ عَلَيَّ قَوْمٌ كَانَتْهُمْ الْجَرَادُ الصُّفْرُ عَلَيْهِمُ الثَّبُوتُ قَدِ انْتَهَكْتُهُمُ الْعِبَادَةَ قَالَ فَوَ اللَّهُ لَأَنْسَانِي مَا كُنْتُ فِيهِ مِنْ حُسْنِ هَيْئَةِ الْقَوْمِ فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ قَالَ لِي أَرَانِي قَدْ سَقَمْتُ عَلَيْكَ قُلْتُ أَجَلٌ وَاللَّهِ لَقَدْ أَنْسَانِي مَا كُنْتُ فِيهِ قَوْمٌ مَرُّوا بِي لَمْ أَرِ قَوْمًا أَحْسَنَ هَيْئَةً مِنْهُمْ فِي زِيٍّ رَجُلٍ وَاحِدٍ كَأَنَّ أَلْوَانَهُمُ الْجَرَادُ الصُّفْرُ قَدِ انْتَهَكْتُهُمُ الْعِبَادَةَ فَقَالَ يَا سَعْدُ رَأَيْتَهُمْ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ أَوْلَيْكَ إِخْوَانُكَ مِنَ الْجِنِّ قَالَ فَقُلْتُ يَا تُونَكَ قَالَ نَعَمْ يَا تُونَا يَسْأَلُونَا عَنْ مَعَالِمِ دِينِهِمْ وَحَلَالِهِمْ وَحَرَامِهِمْ أَصُولَ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۴۲ روایت ۱ سعد اسكاف گوید: راجع ببعضی از کارهای خود بمنزل امام باقر علیه السلام رفتم (هر چه میخواستم وارد اتاق شوم) می فرمود، عجله مکن تا آنکه آفتاب مرا سوخت و هر جا سایه میرفت میرفتم ناگاه بر خلاف انتظار اشخاصی از اتاق خارج شده بسوی من آمدند که مانند ملخهای زرد بودند، و پوستین در بر کرده. از کثرت عبادت لاغر شده بودند، بخدا که از سیمای زیبای آنها وضع خود (انتظار در هوای گرم) را فراموش کردم. چون خدمتش رسیدم، بمن فرمود: گویا تو را ناراحت کردم، عرض کردم، آری، بخدا من از وضع خود فراموش کردم، اشخاصی از نزد من نگذشتند همه یکنواخت و من مردی خوش قیافه تر از آنها ندیده بودم، آنها مانند ملخهای زرد بودند و عبادت لاغرشان کرده بود فرمود: ای سعد! آنها را دیدی؟ گفتم: آری! فرمود: ایشان برادران تو از طایفه جن هستند، عرض کردم: خدمت شما می آیند؟ فرمود: آری می آیند و مسائل دینی و حلال و حرام خود را از ما می پرسند. ۲- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ ابْنِ جَبْرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كُنَّا بِنَابِهِ فَخَرَجَ عَلَيْنَا قَوْمٌ أَشْبَاهُ الرُّطِّ عَلَيْهِمْ أُرُّوْا وَ أَكْسِيَهُ فَسَأَلْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْهُمْ فَقَالَ هَؤُلَاءِ إِخْوَانُكُمْ مِنَ الْجِنِّ أَصُولَ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۴۳ روایت ۲ ابن جبل گوید: در خانه امام صادق علیه السلام ایستاده بودیم که مردمی شبیه سیاه بوستان سودانی بیرون آمدند که لنگ و روپوشی در برداشتند، از امام صادق علیه السلام راجع بآنها پرسیدم، فرمود: ایشان برادران جن شما هستند. ۳- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ سَعْدِ الْأَسَدِيِّ قَالَ قَالَ أَتَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع أَرِيدُ الْبِذْنَ عَلَيْهِ فَإِذَا

رَحَالٍ إِبِلٍ عَلَى الْبَابِ مَضِي فَوْقَهُ وَإِذَا الْأَصْوَاتُ قَبِدَ ارْتَفَعَتْ ثُمَّ خَرَجَ قَوْمٌ مُعْتَمِنِينَ بِالْعَمَائِمِ يُشْبِهُونَ الزُّطَّ قَالَ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ أَبْطَأَ إِذْنُكَ عَلَيَّ الْيَوْمَ وَرَأَيْتُ قَوْمًا خَرَجُوا عَلَيَّ مُعْتَمِنِينَ بِالْعَمَائِمِ فَأَنْكَرْتُهُمْ فَقَالَ أَوْ تَدْرِي مَنْ أَوْلَيْكَ يَا سَعْدُ قَالَ قُلْتُ لِمَا قَالَ فَقَالَ أَوْلَيْكَ إِخْوَانُكُمْ مِنَ الْجَنِّ يَا تَوْنَا فَيَسِدُ أَلُونَا عَنْ حَلَالِهِمْ وَحَرَامِهِمْ وَمَعَالِمِ دِينِهِمْ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۴۳

روایت ۳ سعد اسکاف گوید: خدمت امام باقر علیه السلام رهسپار شدم و می خواستم اجازه ورود بگیرم که دیدم جهازهای شتر در خانه صف کشیده و بردیف است، ناگاه صداهائی برخاست و سپس مردمی عمامه بسر شبیه سودانیها بیرون آمدند، من خدمت حضرت رسیدم و عرض کردم: قربانت، امروز بمن دیر اجازه فرمودی، و من اشخاصی عمامه بسر دیدم بیرون آمدند که آنها را نشناختم، فرمود: ندانستی آنها کیانند؟ عرض کردم: نه، فرمود: آنها برادران جن شما هستند که نزد ما می آیند و حلال و حرام و مسائل دینی خود را از ما می پرسند. ۴- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبَلَادِ عَنِ سَدِيرِ الصَّيْرِيِّ قَالَ أَوْصَانِي أَبُو جَعْفَرٍ ع بِحَوَائِجِ لَهُ بِالْمَدِينَةِ فَخَرَجْتُ فَبَيْنَا أَنَا بَيْنَ فَجِّ الرُّوحَاءِ عَلَى رَاحِلَتِي إِذَا إِنْسَانٌ يَلْوِي تَوْبَهُ قَالَ قِمْلْتُ إِلَيْهِ وَظَنَنْتُ أَنَّهُ عَطَشَانٌ فَنَاوَلْتُهُ الْإِدَاوَةَ فَقَالَ لِي لَا حَاجَةَ لِي بِهَا وَنَاوَلْتِي كِتَابًا طَيْبَةً رَطْبٌ قَالَ فَلَمَّا نَظَرْتُ إِلَى الْخَاتَمِ إِذَا خَاتَمٌ أَبِي جَعْفَرٍ ع فَقُلْتُ مَتَى عَهْدُكَ بِصَاحِبِ الْكِتَابِ قَالَ السَّاعِيَةَ وَ إِذَا فِي الْكِتَابِ أَشْيَاءُ يَأْمُرُنِي بِهَا ثُمَّ التَفْتُ فَإِذَا لَيْسَ عِنْدِي أَحَدٌ قَالَ ثُمَّ قَدِمَ أَبُو جَعْفَرٍ ع فَلَقِيْتُهُ فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ رَجُلٌ أَتَانِي بِكِتَابِكَ وَ طَيْبُهُ رَطْبٌ فَقَالَ يَا سَدِيرُ إِنَّ لَنَا خَدَمًا مِنَ الْجِنِّ فَإِذَا أَرَدْنَا الشَّرْعَةَ بَعَثْنَاهُمْ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى قَالَ إِنَّ لَنَا أَتْبَاعًا مِنَ الْجِنِّ كَمَا أَنَّ لَنَا أَتْبَاعًا مِنَ الْإِنْسِ فَإِذَا أَرَدْنَا أَمْرًا بَعَثْنَاهُمْ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۴۳ روایت ۴ سدير صوفی گوید: امام باقر علیه السلام مرا بحوائجی که در مدینه داشت سفارش فرمود، چون بیرون شدم و در میان دره روحاء بر شتر سوار بودم، ناگاه انسانی دیدم جامه در نور دیده، بسویش رفتم، گمان کردم تشنه است، ظرف آب را باو دادم، گفت: احتیاجی بآن ندارم، و نامه ای بمن داد که مهرش هنوز تر بود، چون نگاه کردم دیدم مهر امام باقر علیه السلام است، گفتم کی نزد صاحب این نامه بودی؟ گفت: هم اکنون، و در نامه مطالبی بود که حضرت مرا بآنها دستور داده بود، چون من متوجه شدم کسی را نزد خود ندیدم (آورنده نامه غایب شد) سپس امام باقر علیه السلام وارد مدینه شد، من ملاقاتش کردم و عرض کردم: قربانت، مردی نامه شما را بمن داد و مهرش تر بود، فرمود: ای سدير ما خدمتگزارانی از طایفه جن داریم که هرگاه شتاب داریم، آنها را می فرستیم. و در روایت دیگر فرمود: ما پیروانی از جن داریم چنانکه پیروانی از انس داریم، چون اراده کاری کنیم، آنها را می فرستیم. ۵- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ الْحَسَنِ عَنِ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ جَعْفَرِ قَالَ حَدَّثَنِي حَكِيمَةُ بِنْتُ مُوسَى قَالَتْ رَأَيْتُ الرَّضَا ع وَاقِفًا عَلَى بَابِ بَيْتِ الْحَطَبِ وَ هُوَ يُنَاجِي وَ لَسْتُ أَرَى أَحَدًا فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي لِمَنْ تُنَاجِي فَقَالَ هَذَا عَامِرُ الزَّهْرَائِي أَتَانِي يَسْأَلُنِي وَ يَشْكُو إِلَيَّ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي أَحِبُّ أَنْ أَسْمَعَ كَلَامَهُ فَقَالَ لِي إِنَّكَ إِنْ سَمِعْتَ بِهِ حُمَمٌ سِنَّهُ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي أَحِبُّ أَنْ أَسْمَعَ فَسَمِعْتُ فَسَمِعْتُ شِبْهَ الصَّفِيرِ وَ رَكِبْتَنِي الْحُمَى فَحُمَمْتُ سَنَهُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۴۴ روایت ۵ حکیمه دختر موسی بن جعفر علیه السلام گوید: امام رضا علیه السلام را دیدم در هیزم خانه ایستاده و آهسته سخن می گوید و من دیگری را نمی دیدم. گفتم: آقای من! با کی آهسته سخن میگوئی فرمود: این عامر زهرائی است که نزد من آمده، و چیزی میپرسد و درد دل میکند. عرض کردم: سرورم! دوست دارم سخنش را بشنوم، بمن فرمود: اگر تو سخنش را بشنوی یکسال تب میکنی، عرض کردم: آقا من! دوست دارم بشنوم. فرمود: بشنو، من گوش دادم صدائی مانند سوت شنیدم و تب مرا گرفت تا یکسال. ۶- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ عَمْرٍو بْنِ عَثْمَانَ عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ عَمْرٍو بْنِ شَمْرِ عَنِ جَابِرِ عَنِ أَبِي جَعْفَرِ ع قَالَ بَيْنَمَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع عَلَى الْمُنْبَرِ إِذْ أَقْبَلَ ثُعَيَّانٌ مِنْ نَاحِيَةِ بَابِ مِنْ أَبْوَابِ الْمَسْجِدِ فَهَمَّ النَّاسُ أَنْ يَقْتُلُوهُ فَأَرْسَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنْ كُفُّوا فَكَفُّوا وَ أَقْبَلَ الثُّعَيَّانُ يُنْسَابُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى الْمُنْبَرِ فَتَطَاوَلَ فَسَلَّمَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَأَشَارَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِلَيْهِ أَنْ يَقِفَ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ حُطْبَتِهِ وَ لَمَّا فَرَغَ مِنْ حُطْبَتِهِ أَقْبَلَ عَلَيْهِ فَقَالَ مَنْ أَنْتَ فَقَالَ عَمْرُو بْنُ عَثْمَانَ خَلِيفَتِكَ عَلَى الْجَنِّ وَ إِنَّ أَبِي مَاتَ وَ أَوْصَانِي أَنْ آتِيكَ فَاسْتَطْلِعَ رَأْيِكَ وَ قَدْ آتَيْتَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَمَا تَأْمُرُنِي بِهِ وَ مَا تَرَى فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ

أَنْ تَنْصِرِفَ فَتَقُومَ مَقَامَ أَبِيكَ فِي الْجَنِّ فَإِنَّكَ خَلِيفَتِي عَلَيْهِمْ قَالَ فَوَدَّعَ عَمْرُو أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَانْصَرَفَ فَهُوَ خَلِيفَتُهُ عَلَى الْجَنِّ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِتْدَاكَ فَيَأْتِيكَ عَمْرُو وَذَاكَ الْوَجِبُ عَلَيْهِ قَالَ نَعَمْ اَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۴۴ روایت ۶ جابر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: در آنمیان که امیرالمؤمنین علیه السلام (در مسجد کوفه) بر منبر بود، از دهائی از طرف یکی از درهای مسجد روی آورد، مردم آهنگ کشتنش کردند امیرالمؤمنین علیه السلام کس فرستاد تا دست نگه دارند، مردم از کشتنش خودداری کردند و او سینه کشان میرفت تا پای منبر رسید، برخاست و روی دمش ایستاد و بامیرالمؤمنین علیه السلام سلام کرد، حضرت اشاره فرمود که بنشینند تا خطبه اش تمام شود، چون از خطبه فارغ گشت، متوجهش شد و فرمود: کیستی گفت: من عمر و بن عثمان خلیفه شما بر طایفه جنم، پدرم مرد و بمن سفارش کرد خدمت شما آیم و راءى شما را بدست آورم، اکنون نزد شما آمدم تا چه دستور و نظر فرمائی. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ترا بتقوای خدا سفارش میکنم و اینکه باز گردی و در میان جنیان بجای پدرت باشی، و تو خلیفه من هستی بر ایشان. عمرو با امیرالمؤمنین علیه السلام خداحافظی کرد و باز گشت. و او خلیفه آنحضرتست بر جنیان من بحضرت عرضکردم: قربانت، عمرو خدمت شما میآید و آمدن بر او واجبست؟ فرمود: آری. شرح: مجلسی (ره) گوید: اگر چه این روایت ضعیف است ولی مضمونش محتواتر است و باب ثعبان (در اردها) در مسجد کوفه مشهور بوده، و گویند: بنی امیه برای از بین بردن این اسم، فیلی بر آن در میبستند تا بیاب الفیل مشهور گشت. ۷- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنِ النَّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ كُنْتُ مَزَامِلًا لِجَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ فَلَمَّا أَنْ كُنَّا بِالْمَدِينَةِ دَخَلَ عَلِيٌّ أَبِي جَعْفَرٍ عَ فَوَدَّعَهُ وَخَرَجَ مِنْ عِنْدِهِ وَهُوَ مَسْرُورٌ حَتَّى وَرَدْنَا الْأَخْيَرِجَةَ أَوَّلَ مَنْزِلٍ نَعْدِلُ مِنْ فَيْدٍ إِلَى الْمَدِينَةِ يَوْمَ جُمُعَةٍ فَصَلَّيْنَا الزَّوَالَ فَلَمَّا نَهَضَ بِنَا الْبُعَيْرِ إِذَا أَنَا بِرَجُلٍ طَوَالِ آدَمَ مَعَهُ كِتَابٌ فَنَاوَلَهُ جَابِرًا فَتَنَاوَلَهُ فَقَبَّلَهُ وَوَضَعَهُ عَلَى عَيْنَيْهِ وَإِذَا هُوَ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ وَ عَلَيْهِ طِينٌ أَسْوَدٌ رَطْبٌ فَقَالَ لَهُ مَتَى عَهْدُكَ بِسَيِّدِي فَقَالَ السَّاعَةَ فَقَالَ لَهُ قَبْلَ الصَّلَاةِ أَوْ بَعْدَ الصَّلَاةِ فَقَالَ بَعْدَ الصَّلَاةِ فَكَفَّكَ الْخَاتَمَ وَاقْبَلَ يَقْرُؤُهُ وَيَقْبِضُ وَجْهَهُ حَتَّى أَتَى عَلِيَّ آخِرِهِ ثُمَّ أَمْسَكَ الْكِتَابَ فَمَا رَأَيْتُهُ ضَاحِكًا وَلَا مَسْرُورًا حَتَّى وَافَى الْكُوفَةَ فَلَمَّا وَافَيْنَا الْكُوفَةَ لَيْلًا بَتُّ لَيْلَتِي فَلَمَّا أَصْبَحْتُ أَتَيْتُهُ إِعْظَامًا لَهُ فَوَجَدْتُهُ قَدْ خَرَجَ عَلَيَّ وَفِي عُنُقِهِ كِعَابٌ قَدْ عَلَّقَهَا وَقَدْ رَكِبَ قَصَبَهُ وَهُوَ يَقُولُ أَجِدُ مَنْصُورَ بْنَ جُمُهورٍ أَمِيرًا غَيْرَ مَأْمُورٍ وَأَبْيَاتًا مِنْ نَحْوِ هَذَا فَظَنَرْتُ فِي وَجْهِهِ وَنَظَرْتُ فِي وَجْهِهِ فَلَمْ يَقُلْ لِي شَيْئًا وَلَمْ أَقُلْ لَهُ وَاقْبَلْتُ أَبْيَكِي لِمَا رَأَيْتُهُ وَاجْتَمَعَ عَلِيٌّ وَعَلَيْهِ الصَّبِيانُ وَالنَّاسُ وَجَاءَ حَتَّى دَخَلَ الرَّحْبِيَّةَ وَاقْبَلَ يَدُورُ مَعَ الصَّبِيانِ وَالنَّاسُ يَقُولُونَ جَنَّ جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ جَنَّ فَوَاللَّهِ مَا مَضَتْ الْأَيَّامُ حَتَّى وَرَدَ كِتَابُ هِشَامِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ إِلَى وَالِيهِ أَنْ انظُرْ رَجُلًا يُقَالُ لَهُ جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ الْجُعْفِيُّ فَأَضْرِبْ عُنُقَهُ وَابْعَثْ إِلَيَّ بِرَأْسِهِ فَالْتَفَتَ إِلَى جُلَسَائِهِ فَقَالَ لَهُمْ مَنْ جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ الْجُعْفِيُّ قَالُوا أَصْلَحَكَ اللَّهُ كَانَ رَجُلًا لَهُ عِلْمٌ وَفَضْلٌ وَحَدِيثٌ وَحَجٌّ فَجَنَّ وَهُوَ ذَا فِي الرَّحْبِيَّةِ مَعَ الصَّبِيانِ عَلَى الْقَصَبِ يَلْعَبُ مَعَهُمْ قَالِ فَأَشْرَفَ عَلَيْهِ فَإِذَا هُوَ مَعَ الصَّبِيانِ يَلْعَبُ عَلَى الْقَصَبِ فَقَالَ الْحَمِيدُ لِلَّهِ الَّذِي عَافَانِي مِنْ قَتْلِهِ قَالَ وَلَمْ تَمُضِ الْأَيَّامُ حَتَّى دَخَلَ مَنْصُورُ بْنُ جُمُهورٍ الْكُوفَةَ وَصَيَّعَ مَا كَانَ يَقُولُ جَابِرُ اَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۴۵ روایت ۷ نعمان بن بشير گوید: با جابر بن يزيد جعفی هم کجاوه بودم، چون بمدينه رسيديم، جابر خدمت امام باقر عليه السلام رسيد و از او خداحافظی کرد و شادمان از نزدش بيرون شد، تا روز جمعه به چاه اخيرجه رسيديم و آنجا نخستين منزلی است که از فيد بسوی مدينه بر ميگرديم، چون نماز ظهر را گزاريدم و شتر ما حرکت کرد، مرد بلند قامت گندم گونی پيدا شد که نامه ئی داشت و آنرا بجابر داد. جابر آن را گرفت و بوسيد و بر ديده گذاشت، در آن نوشته بود: از جانب محمد بن علی بسوی جابر بن يزيد، و بر آن نامه مهر سياه و تری بود. جابر باو گفت: کی نزد آقايم بودی؟ گفت: هم اکنون، جابر گفت: پيش از نماز يا بعد از نماز؟ گفت: بعد از نماز، جابر مهر را برداشت و شروع بخواندن کرد و چهره اش را درهم می کشيد تا به آخر نامه رسيد، سپس نامه را نگهداشت و تا بکوفه رسيد او را خندان و شادان نديدم. شبانگاه بکوفه رسيديم من خوابيدم، چون صبح شد، بخاطر احترام و بزرگداشت او نزدش رفتم، ديدمش بيرون شده بجانب من می آيد. و بجولها را بگردنش آويخته و بر نی سوار شده می گوید: اءجد منصور بن جمهور اءميراء غير ماءمور (منصور بن جمهور را فرماندهی می بينم که فرمانبر نيست) و اءشعاری از اين قبيل می

خوانند. او به من نگریست و من به او، نه او چیزی بمن گفت و نه من باو، من از وضعی که از او دیدم شروع بگریستن نمودم، کودکان و مردم گرد ما جمع شدند. و او آمد تا وارد رحبه شد و با کودکان می چرخید مردم می گفتند: دیوانه شد جابر بن یزید، دیوانه شد. بخدا سوگند که چند روز پیش نگذشت که از جانب هشام بن عبدالملک نامه ئی بوالیش رسید که مردی را که نامش جابر بن یزید جعفری است پیدا کن و گردنش را بزن و سرش را برای من بفرست، والی متوجه اهل مجلس شد و گفت: جابر بن جعفری کیست؟ گفتند: خدا ترا اصلاح کند. مردی بود دانشمند و فاضل و محدث که حج گزارد و دیوانه شد، و اکنون در رحبه برنی سوار می شود و با کودکان بازی می کند والی آمد و از بلندی نگریست، او را دید بر نی سوار است و با بچه ها بازی می کند، گفت: خدا را شکر که مرا از کشتن او بر کنار داشت، روزگاری نگذشت که منصور بن جمهور وارد کوفه شد و آنچه جابر می گفت عملی شد. شرح: آنچه جابر می گفت همان مصراع اءجد منصور بن جمهور امیرا غیر ماء مور است و این خبر غیبی را از امام باقر علیه السلام استفاده کرده بود، زیرا منصور بن جمهور از جانب یزید بن ولید، بعد از عزل یوسف بن عمر در سنه ۱۲۶ والی کوفه شد و آن ۱۲ سال بعد از وفات امام باقر علیه السلام بوده.

باب هرگاه امر امامت ائمه علیهم السلام آشکار شود بحکم داود و خاندانش حکم کنند و گواهند

يَابُ فِي الْأَيْمَةِ عَ أَنَّهُمْ إِذَا ظَهَرَ أَمْرُهُمْ حَكَمُوا بِحُكْمِ دَاوُدَ وَ آلِ دَاوُدَ وَ لَا يَسْأَلُونَ النَّبِيَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ الرَّحِمَةَ وَ الرَّضْوَانَ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ فَضْلِ الْأَعْوَرِ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ قَالَ كُنَّا زَمِيانَ أَبِي جَعْفَرٍ عَ حِينَ قُبُضَ نَتَرَدُّدُ كَالْغَنَمِ لَمَّا رَاعَى لَهَا فَلَقِينَا سَيِّدَ الْمَنْ بَنَ أَبِي حَفْصَةَ فَقَالَ لِي يَا أَبَا عُبَيْدَةَ مَنْ إِمَامُكَ فَقُلْتُ أَنَّمَتِي آلُ مُحَمَّدٍ فَقَالَ هَلَكْتَ وَ أَهْلَكَتَ أَمَا سَمِعْتُ أَنَا وَ أَنْتَ أَبَا جَعْفَرٍ عَ يَقُولُ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً فَقُلْتُ بَلَى لَعَمْرِي وَ لَقَدْ كَانَ قَبْلَ ذَلِكَ بَنَاتٍ أَوْ نَحْوَهَا دَخَلَتْ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَرَزَقَ اللَّهُ الْمَعْرِفَةَ فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّ سَالِمًا قَالَ لِي كَذَا وَ كَذَا قَالَ فَقَالَ يَا أَبَا عُبَيْدَةَ إِنَّهُ لَا يَمُوتُ مِنَّا مَيْتٌ حَتَّى يُخْلَفَ مِنْ بَعْدِهِ مَنْ يَعْمَلُ بِمِثْلِ عَمَلِهِ وَ يَسِيرُ بِسِيرَتِهِ وَ يَدْعُو إِلَى مَا دَعَا إِلَيْهِ يَا أَبَا عُبَيْدَةَ إِنَّهُ لَمْ يُمْنَعْ مَا أُعْطِيَ دَاوُدَ أَنْ أُعْطِيَ سُلَيْمَانَ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا عُبَيْدَةَ إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ صَ حَكَمَ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ لَا يَسْأَلُ بَيْنَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۴۷ روایت ابو عبیده حذاء گوید: ما در زمان امام باقر علیه السلام (برای تعیین جانشین او) مانند گله بی چوپان سرگردان بودیم، تا سالم بن ابی حفصه را (که بعد از زیدی مذهب شد و امام صادق علیه السلام او را لعن و تکفیر کرد) ملاقات کردیم، بمن گفت: ای ابا عبیده! امام تو کیست؟ گفتیم: ائمه من، آل محمد هستند گفت: هلاک شدی و مردم را هم هلاک کردی، مگر من و تو از امام باقر علیه السلام نشنیدیم که می فرمود ((هر که بمیرد و بر او امامی نباشد، بمرگ جاهلیت مرده است))؟ گفتیم: چرا بجان خودم چنین است، سپس حدود سه روز گذشت که خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و خدا معرفت او را بمن روزی کرد (او را بجانیشینی شناختم) بحضرت عرض کردم: سالم بمن چنین و چنان گفت. فرمود: ای ابا عبیده همانا کسی از ما (ائمه) نمیرد جز اینکه کسی را جانشین خود کند، که کردار و رفتارش مانند خود او باشد و بآنچه او دعوت میکرد، دعوت کند. ای ابا عبیده آنچه خدا بدادود عطا فرمود، مانع آنچه بسلیمان عطا کرد، نگشت (پس مقام و فضیلتی را که خدا پیدرم عطا فرمود بمن هم عطا می فرماید) سپس فرمود: ای ابا عبیده! زمانیکه قائم آل محمد علیه السلام قیام کند، بحکم داود و سلیمان حکم دهد و گواه نطلبد. شرح: مقصود از حکم داود، حکم دادن پیغمبر و امامست طبق علم و یقینی که خودش دارد و بگواهان و ادله و قرائن احوال طرفین دعوی توجه نمی کند، زیرا جناب داود علیه السلام قضاوتش اینگونه بوده است. و این مسأله در میان فقهاء و متکلمین اسلامی مورد اختلاف است. علامه مجلسی (ره) در کتاب مرآت العقول ج ۱ ص ۲۹۷ گوید: شیخ مفید قدس سره در کتاب المسائل فرموده است: امام می تواند طبق علم و یقین خود حکم کند، چنانکه طبق ظاهر شهادتها حکم می کند و هرگاه بداند حقیقت و واقع بر خلاف شهادت گواهاست، گواهی آنها را رد می کند و طبق آنچه خدا به او فهمانیده حکم می کند، و بعقیده من ممکن است گاهی حقیقت و باطن امر از

امام پنهان شود و طبق ظاهر حکم کند اگر چه برخلاف واقع و حقیقتی باشد که خدا آن را می داند، و ممکن است خدا امام را آگاه کند و گواه راستگو را از دروغگو برایش مشخص سازد و حقیقت حال از امام پوشیده نگردد این امور بسته با لطافت و مصالحی است که کسی جز خدای عزوجل آن را نداند، و طایفه امامیه را در اینجا سه قولست: ۱ برخی گویند: قضاوت‌های ائمه همواره طبق ظاهر است و هرگز طبق علم خود حکم نمی کنند. ۲ بعضی گویند: قضاوت‌های ایشان طبق باطن و حقیقت است نه طبق ظواهری که ممکن است خلافش آشکار شود. ۳ دسته ای مانند آنچه من اختیار کردم عقیده دارند (یعنی عقیده دارند، امام علیه السلام گاهی طبق ظاهر و گاهی طبق باطن حکم می کنند) پایان نقل مجلسی (ره) ولی از اخبار این باب و از عفوانی که مرحوم کلینی اتخاذ کرده است معلوم می شود که ائمه علیهم السلام هرگاه مسوط الید بوده و در تقیه نباشند طبق واقع و باطن قضاوت می کنند. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِيانٍ قَالَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَا تَذْهَبِ الدُّنْيَا حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مَنِّي يَحْكُمُ بِحُكْمِيهِ آلِ دَاوُدَ وَلَا يَسْأَلُ بَيْنَهُ يُعْطَى كُلَّ نَفْسٍ حَقَّهَا اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۴۸ روایت ۲ امام صادق علیه السلام می فرمود: دنیا پایان نیابد تا آنکه مردی از فرزندان من بیرون آید که طبق حکومت آل داود حکم کند، گواه نخواهد و حق هر کس را باو عطا کند. ۳- مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمَارِ السَّابِاطِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع بِمَا تَحْكُمُونَ إِذَا حَكَمْتُمْ قَالَ بِحُكْمِ اللَّهِ وَحُكْمِ دَاوُدَ فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْنَا الشَّيْءُ الَّذِي لَيْسَ عِنْدَنَا تَلْقَانَا بِهِ رُوحُ الْقُدْسِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۴۸ روایت ۳ عمار ساباطی گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: هرگاه شما حاکم شوید، چگونه حکم کنید؟ فرمود: طبق حکم خدا و حکم داود، و هرگاه موضوعی برای ما پیش آید که آنرا ندانیم. روح القدس آن را بما القا کند و برساند. ۴- مُحَمَّدٌ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ أُعَيْنَ عَنْ جُعَيْدِ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ بِأَيِّ حُكْمٍ تَحْكُمُونَ قَالَ حُكْمِ آلِ دَاوُدَ فَإِنْ أَعْيَانًا شَيْءٌ تَلْقَانَا بِهِ رُوحُ الْقُدْسِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۴۹ روایت ۴ جعید همدانی گوید: از علی بن الحسین علیهما السلام پرسیدم: شما طبق چه حکمی حکم می دهید؟ فرمود: طبق حکم آل داود و اگر در موضوعی در مانندیم، روح القدس بما القا کند. ۵- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمَارِ السَّابِاطِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا مَنَزَلُهُ الْأَيْمَةُ قَالَ كَمَنَزَلِهِ ذِي الْقُرْبَيْنِ وَ كَمَنَزَلِهِ يُوْشَعَ وَ كَمَنَزَلِهِ أَصْفَ صَاحِبِ سُلَيْمَانَ قَالَ فِيمَا تَحْكُمُونَ قَالَ بِحُكْمِ اللَّهِ وَحُكْمِ آلِ دَاوُدَ وَحُكْمِ مُحَمَّدٍ ص وَ يَتَلَقَّانَا بِهِ رُوحُ الْقُدْسِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۴۹ روایت ۵ عمار ساباطی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ائمه چه مقامی دارند؟ فرمود: مانند مقام ذی القرنین و یوشع و آصف همدم سلیمان، گوید: (گفتم) بچه حکم می کنید؟ فرمود: بحکم خدا و حکم آل داود و حکم محمد صلی الله علیه و آله و آن را روح القدس بما القا می کند.

باب سرچشمه علم از خانه آل محمد علیهم السلام است

بَابُ أَنَّ مُسْتَقَى الْعِلْمِ مِنْ بَيْتِ آلِ مُحَمَّدٍ ع ۱- عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَبِي الْحَسَنِ صَاحِبُ الدَّيْلَمِ قَالَ سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ ع يَقُولُ وَعِنْدَهُ أَنَسٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ عَجَبًا لِلنَّاسِ أَنَّهُمْ أَخَذُوا عِلْمَهُمْ كُلَّهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فَعَمِلُوا بِهِ وَاهْتَدَوْا وَيُرَوْنَ أَنَّ أَهْلَ بَيْتِهِ لَمْ يَأْخُذُوا عِلْمَهُ وَنَحْنُ أَهْلُ بَيْتِهِ وَدُرِّيَّتُهُ فِي مَنَازِلِنَا نَزَلَ الْوَحْيُ وَ مِنْ عِنْدِنَا خَرَجَ الْعِلْمُ إِلَيْهِمْ أَفَيْرُونَ أَنَّهُمْ عَلِمُوا وَاهْتَدَوْا وَجَهَلْنَا نَحْنُ وَضَلَلْنَا إِنَّ هَذَا لِمُحَالٌ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۴۹ روایت ۱ صاحب دیلم گوید: شنیدم امام جعفر علیه السلام هنگامیکه جماعتی از اهل کوفه خدمتش بودند می فرمود: شگفتا از این مردم که علم را از رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفتند و به آن عمل کردند و هدایت شدند، و باز عقیده دارند که اهل بیتش علم او را فرا نگرفته اند، ما هستیم اهل بیت و ذریه او که وحی خدا در منازل ما فرود آمده و علم از ما بایشان رسیده است، آیا عقیده دارند که آنها دانستند و هدایت یافتند و ما ندانستیم و گمراه شدیم؟! چنین چیزی محالست. شرح: مجلسی (ره) در اینجا بمناسبت برای دلیل علم بودن

امیرالمؤمنین علیه السلام از ابوبکر و سایر مشایخ از قول ابن خطیب علم‌اشعریین چنین گوید: علی از نظر سرشت و فطرت در نهایت هوش و فهم و استعداد بود و بتحصول علم کمال اشتیاق داشت و پیغمبر صلی الله علیه و آله هم به تعلیم و تربیت او نهایت علاقه و اشتیاق را نشان می‌داد و علی از کودکی همیشه همراه پیغمبر صلی الله علیه و آله بود، پیداست که چنین شاگردی در مکتب چنان استادی ببالا-ترین مقام علمی خواهد رسید و اما ابوبکر در پیری خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید و آن هم گاهی، شبانه روزی یکمترتبه و در مدت کوتاه پایان. همین دلیل را نسبت به یازده نفر از اولاد امیرالمؤمنین علیه السلام می‌توان جاری ساخت. زیرا هر یک از آنها علاوه بر جنبه وراثت علم از پیغمبر، در خانه پدر خود و زیر دست او تربیت یافته‌اند. و از این روایت استفاده می‌شود که در زمان آن حضرت مردمی بیشعور و یا مغرض بوده‌اند که علاوه بر اینکه ابوحنیفه و امثالش را بر آنحضرت ترجیح می‌دادند، نسبت جهالت و گمراهی هم العیاذ بالله به آنحضرت می‌داده‌اند. ۲- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ إِبرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَادٍ عَنِ صَبَّاحِ الْمُزَنِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عُثَيْبَةَ قَالَ لَقِيَ رَجُلًا الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عِ بِالْتَّغْلِيْبِ وَ هُوَ يُرِيدُ كَرْبَلَاءَ فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنِيُّ ع مِنْ أَيِّ الْبِلَادِ أَنْتَ قَالَ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ قَالَ أَمَا وَاللَّهِ يَا أَخَا أَهْلِ الْكُوفَةِ لَوْ لَقَيْتُكَ بِالْمَدِينَةِ لَأَرَيْتُكَ أَثَرَ جَبْرَيْلَ ع مِنْ دَارِنَا وَ نَزْوِلَهُ بِالْوَحْيِ عَلَيَّ حَيْدِي يَا أَخَا أَهْلِ الْكُوفَةِ أَفَمَسَيْتَ تَقَى النَّاسِ الْعِلْمَ مِنْ عِنْدِنَا فَفَعَلُوا وَ جَهَلْنَا هَذَا مَا لَا يَكُونُ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۵۰ روایت ۲ حکم بن عتیبه گوید: هنگامی که حسین بن علی علیهما السلام رهسپار کربلا بود، مردی در ثعلبیه باو برخورد و خدمتش رسید و سلام کرد، حسین علیه السلام به او فرمود: از کدام شهری؟ عرضکرد: اهل کوفه هستم، فرمود: هان بخدا ای برادر اهل کوفه! اگر در مدینه بتو بر می‌خوردم علامت آمدن جبرئیل را در خانه خود و وحی آوردنش را بر جدم بتو نشان میدادم ای برادر اهل کوفه! سرچشمه علم مردم از نزد ما بود سپس آنها عالم شدند و ما جاهل!!! این چیز است نشدنی.

باب هر حقی که در دست مردمست از نزد ائمه علیهم السلام آمده و هر چه از نزد آنها نیامده باطلست

بَابُ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْحَقِّ فِي يَدِ النَّاسِ إِلَّا مَا خَرَجَ مِنْ عِنْدِ الْأَئِمَّةِ عَ وَ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ لَمْ يَخْرُجْ مِنْ عِنْدِهِمْ فَهُوَ بَاطِلٌ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ يُونُسَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ لَيْسَ عِنْدَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ حَقٌّ وَ لَمَّا صَوَابٌ وَ لَمَّا أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ يَقْضِي بِقَضَاءٍ حَقٌّ إِلَّا مَا خَرَجَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ إِذَا تَشَعَّبَتْ بِهِمُ الْأُمُورُ كَانَ الْخَطَأُ مِنْهُمْ وَ الصَّوَابُ مِنْ عَلِيٍّ عِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۵۰ روایت ۱ محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: نزد هیچکس از مردم مطلب حق و درستی نیست و هیچیک از مردم بحق قضاوت نکند. جز آنچه از خاندان ما بیرون آید و هنگامی که امور مردم متشتت و پراکنده گردد، خطا از آنها و صواب از علی علیه السلام است (یعنی وقتی گفتار و عقیده مردم بر خلاف گفتار و عقیده علی علیه السلام باشد، همه آنها بر باطل و علی بر حق است و پیداست که فرزندان معصوم علی علیه السلام هم مو بمو از پدر خود تبعیت کنند و این حکم درباره آنها هم جاریست). ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرِ عَنِ مُثَنَّى عَنِ زُرَّارَةَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ يَسْأَلُهُ عَنْ قَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عِ سَلُونِي عَمَّا شِئْتُمْ فَلَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ بِهِ قَالَ إِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ عِنْدَهُ عِلْمٌ شَيْءٍ إِلَّا خَرَجَ مِنْ عِنْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عِ فَلْيَذْهَبِ النَّاسُ حَيْثُ شَاءُوا فَوَاللَّهِ لَيْسَ الْأَمْرُ إِلَّا مِنْ هَاهُنَا وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى بَيْتِهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۵۱ روایت ۲ زراره گوید: خدمت امام باقر علیه السلام بودم که مردی از اهل کوفه از آنحضرت راجع بقول امیرالمؤمنین علیه السلام: ((هر چه خواهید از من پرسید هر چه از من پرسید؛ شما خبر دهم)) سؤال کرد، حضرت فرمود: هیچ کس علمی ندارد جز آنچه از امیرالمؤمنین علیه السلام استفاده شده، مردم هر کجا خواهند بروند، به خدا علم درست جز اینجا نیست و با دست اشاره به خانه خود کرد (مقصود خانه وحی و نبوت است، نه خصوص خانه ملکی آنحضرت). شرح: ابن عبدالبر در کتاب استیعاب خود گوید: هیچکس از صحابه جز علی بن ابیطالب نگفت ((هر چه

خواهید از من پرسید)) و احمد بن حنبل هم در مسندش این سخن را از سعید نقل می کند. علامه مجلسی (ره) در اینجا می گوید: هر کس این ادعا را کرد رسوا شد، چنانکه موافق و مخالف اعتراف دارند. ۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ تَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع لِسَلْمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ وَالْحَكَمِ بْنِ عَتِيْبَةَ شَرَفًا وَعَرَبًا فَلَا تَجِدَانِ عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ اصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۵۱ روایت ۳ امام باقر علیه السلام بسلمه بن كهيل و حکم بن عتیبه (که هر دو زیدی مذهب و ملعون امام بودند) فرمود: بمشرق روید و بمغرب روید، علم درستی جز آنچه از ما خانواده تراوش کند، پیدا نکنید.

۴- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ لِي إِنَّ الْحَكَمَ بْنَ عَتِيْبَةَ مِمَّنْ قَالَ اللَّهُ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ فَلْيَشْرِقِ الْحَكَمُ وَ لْيَغْرُبْ أَمَا وَ اللَّهُ لَا يُصِيبُ الْعِلْمَ إِلَّا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَزَلَ عَلَيْهِمْ جَبْرئِيلُ اصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۵۱ روایت ۴ ابوبصیر گوید: (امام باقر علیه السلام) بمن فرمود: حکم بن عتیبه از کسانی است که خدا فرموده ((بعضی از مردم می گویند: بخدا و روز قیامت ایمان آوردیم، در صورتی که مؤمن نیستند ۸ سوره ۲)) حکم بمشرق رود و بمغرب رود، بخدا که علم را جز از خاندانی که جبرئیل علیه السلام بر آنها نازل شده بدست نیاورد. ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السَّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع عَنْ شَهَادَةِ وَلَدِ الزَّنَا تَجُوزُ فَقَالَ لَا فَقُلْتُ إِنَّ الْحَكَمَ بْنَ عَتِيْبَةَ يَزْعُمُ أَنَّهَا تَجُوزُ فَقَالَ اللَّهُمَّ لَا تَغْفِرْ ذَنْبَهُ مَا قَالَ اللَّهُ لِلْحَكَمِ إِنَّهُ لَمَذْكُورٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ فَلْيَذْهَبِ الْحَكَمُ يَمِينًا وَ شِمَالًا فَوَ اللَّهُ لَا يُؤْخَذُ الْعِلْمُ إِلَّا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَزَلَ عَلَيْهِمْ جَبْرئِيلُ ع اصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۵۲ روایت ۵ ابوبصیر گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: شهادت زنازاده نافذ است؟ فرمود: نه، عرض کردم: حکم بن عتیبه عقیده دارد که پذیرفته و نافذ است، فرمود: خدایا گناهش را نیامرز، خدا به حکم نفرموده ((قرآن برای تو وقومت یاد آور است ۴۴ سوره ۴۳)) (بلکه نسبت بحد ما فرموده است) پس حکم به راست رود و بچپ رود (بهر در بزند) بخدا دانش جز از خاندانی که جبرئیل علیه السلام بر آنها نازل شده بدست نیاید. ۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ يَدْرِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنِي سَلَامٌ أَبُو عَلِيٍّ الْخُرَاسَانِيُّ عَنْ سَلَامِ بْنِ سَعِيدِ الْمُخْزُومِيِّ قَالَ بَيْنَا أَنَا جَالِسٌ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ عَبَّادُ بْنُ كَثِيرٍ عَابِدُ أَهْلِ الْبَصْرَةِ وَ ابْنُ شَرِيحٍ فَفِيهِ أَهْلُ مَكَّةَ وَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَيْمُونُ الْقَدَّاحُ مَوْلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع فَسَأَلَهُ عَبَّادُ بْنُ كَثِيرٍ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فِي كَمْ ثَوْبٍ كُفِّنَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ ثَوْبَيْنِ صَحَارِيِّينِ وَ ثَوْبٍ حَبْرَةَ وَ كَانَ فِي الْبُرْدِ قِلَّةٌ فَكَأَنَّمَا أُرْوَرَ عَبَّادُ بْنُ كَثِيرٍ مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ نَحْلَمَهُ مَرْيَمَ ع إِنَّمَا كَانَتْ عَجْوَةً وَ نَزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ فَمَا نَبَتْ مِنْ أَصْلِهَا كَانَ عَجْوَةً وَ مَا كَانَ مِنْ لُقَاطٍ فَهُوَ لَوْ نَ فَلَمَّا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِهِ قَالَ عَبَّادُ بْنُ كَثِيرٍ لِابْنِ شَرِيحٍ وَ اللَّهُ مَا أَدْرِي مَا هَذَا الْمَثَلُ الَّذِي ضَرَبَهُ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ ابْنُ شَرِيحٍ هَذَا الْعِلْمُ يُخْبِرُكَ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ يَعْنِي مَيْمُونٌ فَسَأَلَهُ فَقَالَ مَيْمُونٌ أَمَا تَعْلَمُ مَا قَالَ لَكَ قَالَ لَا وَ اللَّهُ قَالَ إِنَّهُ ضَرَبَ لَكَ مَثَلٌ نَفْسِهِ فَأَخْبَرَكَ أَنَّهُ وَلِمَدٍ مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ عِلْمُ رَسُولِ اللَّهِ عِنْدَهُمْ فَمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِهِمْ فَهُوَ صَوَابٌ وَ مَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِمْ فَهُوَ لُقَاطٌ اصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۵۲ روایت ۶ مخزونی گوید: خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودیم که عباد بن کثیر خدایپرست بصریان و ابن شریح فقیه اهل مکه وارد شدند، و میمون قداح غلام امام باقر علیه السلام هم خدمتش بود. عباد بن کثیر از امام پرسید و عرض کرد: ای اباعبدالله! رسول خدا صلی الله علیه و آله در چند پارچه کفن شد؟ فرمود: در سه پارچه: دو پارچه صحاری (صحاری قریه ای است در یمن) و یک پارچه حبره (که نوعی از برد یمنی است) و برد کمیاب بود (از این جهت دو پارچه دیگر را صحاری کردند) عباد بن کثیر از این سخن روی در هم کشید (گویا کمیاب بودن برد را انکار داشت) امام صادق علیه السلام فرمود: درخت خرما ی مریم علیهما السلام (که پس از زائیدن عیسی ماء مور بخوردن از آن شد) خرما ی عجوه (بهترین نوع خرما) بود و از آسمان فرود آمد، پس از ریشه آن روئید، عجوه شد و آنچه هسته اش از این سو و آن سو گرفته و کاشته شدلون (خرمای پست) گردید. چون از نزد حضرت بیرون رفتند، عباد بن کثیر به ابن شریح گفت، بخدا من نفهمیدم این چه مثلی بود که امام صادق علیه السلام برای من بیان کرد، ابن شریح گفت: این غلام یعنی میمون قداح بتو خبر می دهد، زیرا او از آنهاست (چون که در خانه آنها بزرگ

شده) میمون گفت: فرمایش او را نفهمیدی؟ گفت نه بخدا، گفت او مثل خودش را برای تو بیان کرد و بتو خبر داد که او فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله است و علم پیغمبر نزد آنها است، پس آنچه از نزد آنها آید، درست است (مانند خرمای عجوه) و آنچه از نزد دیگران آید از این سو و آن سو گرد آمده (و مانند خرمای لون) است.

باب در بیان آنچه وارد شده که حدیث ائمه صعب و مستصعب است

بَابُ فِيمَا جَاءَ أَنَّ حَدِيثَهُمْ صَعْبٌ مُشْتَصِّعٌ بِشَرْحٍ: صعب به معنی دشوار و مشکل و سرکش است و مستصعب مبالغه آن است یعنی بسیار دشوار و یا آن که ((صعب)) چیزی است که خودش دشوار باشد و ((مستصعب)) آنست که مردم او را دشوار شمرند، در هر حال ما پس از پایان ترجمه احادیث این باب، در این باره توضیح بیشتری بیان می کنیم انشاء الله تعالی. ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ صَعْبٌ مُشْتَصِّعٌ لَمَا يُؤْمَنُ بِهِ إِلَّا مَلَكَكَ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ فَمَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَدِيثِ آلِ مُحَمَّدٍ ص فَلَانَتْ لَهُ قُلُوبُكُمْ وَ عَرَفْتُمُوهُ فَمَا قَبَلُوهُ وَ مَا أَشْمَأَزَّتْ مِنْهُ قُلُوبُكُمْ وَ أَنْكَرْتُمُوهُ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى الْعَالَمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ إِنَّمَا الْهَالِكُ أَنْ يُحَدِّثَ أَحَدَكُمْ بِشَيْءٍ مِنْهُ لَا يَحْتَمِلُهُ فَيَقُولَ وَاللَّهِ مَا كَانَ هَذَا وَاللَّهِ مَا كَانَ هَذَا وَ الْإِنْكَارُ هُوَ الْكُفْرُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۵۳ روایت ۱ امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حدیث آل محمد صعب و مستصعب است، جز فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا بنده ای که خدا دلش را به ایمان آزموده، به آن ایمان نیاورد. پس هر حدیثی که از آل محمد صلی الله علیه و آله بشما رسید و در برابر آن آرامش دل یافتید و آنرا آشنا دیدید، بپذیرید. و هر حدیثی را که دلتان از آن رمید و ناآشنا دیدید، آنرا بخدا و پیغمبر و عالم آل محمد صلی الله علیه و آله رد کنید، همانا هلاک شده کسی است که تحدیثی را که تحمل ندارد، برایش باز گو کنند، و او بگوید بخدا این چنین نیست، و انکار مساوی کفر است. ۲- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ذُكِرَتِ التَّقِيَّةُ يَوْمًا عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع فَقَالَ وَاللَّهِ لَوْ عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ وَ لَقَدْ آخَى رَسُولُ اللَّهِ ص بَيْنَهُمَا فَمَا ظَنُّكُمْ بِسَائِرِ الْخَلْقِ إِنَّ عِلْمَ الْعُلَمَاءِ صَعْبٌ مُشْتَصِّعٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مَلَكَكَ مُقَرَّبٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ فَقَالَ وَ إِنَّمَا صَارَ سَلْمَانٌ مِنَ الْعُلَمَاءِ لِأَنَّهُ امْرُؤٌ مَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلِذَلِكَ نَسَبْتُهُ إِلَى الْعُلَمَاءِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۵۴ روایت ۲ امام صادق علیه السلام فرمود: روزی نزد علی بن الحسین علیهما السلام سخن از تقیه پیش آمد آن حضرت فرمود: بخدا اگر ابوذر می دانست آنچه در دل سلمان بود. او را می کشت، در صورتیکه پیغمبر صلی الله علیه و آله میان آن دو برادری برقرار کرد، پس درباره مردم دیگر چه گمان دارید؟ همانا علم علماء صعب و مستصعب است، جز پیغمبر مرسل یا فرشته مقرب یا بنده مؤمنی که خدا دلش را به ایمان آزموده طاقت تحمل آن را ندارد، سپس فرمود: و سلمان از این رو از جمله علماء شد که او مردی است از ما خانواده و از اینجهت او را در ردیف علماء آوردیم، شرح: مقصود از آنچه در دل سلمانست، مراتب معرفت خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و مسائل غامض قضاء و قدر و امثال آنست که اگر آنها را به ابوذر می گفت، ابوذر او را بدروغ و ارتداد نسبت می داد و محکوم بقتلش می دانست و یا آن مطالب را بدیگران میگفت و آنها سلمان را می کشتند. چنانچه خود سلمان رضی الله عنه در خطبه خود گوید: علم زیادی بمن عطا شده، اگر همه آنچه را می دانم بشما بگویم، دسته ای گویند: سلمان دیوانه شده و دسته ای گویند: خدایا کشنده سلمان را بیامرز و ممکن است فاعل قتل علم باشد و ضمیر مفعول راجع بابی ذریعی: علومی که سلمان به ابی ذر میگفت. او را می کشت، زیرا تحمل نمی کرد و انکار می ورزید و یا آنکه تحمل کتمانش را نداشت و به مردم می گفت و او را مرتد و کافر می دانستند و می کشتند. و بودن سلمان از اهل بیت از این جهت است که امیر المؤمنین علیه السلام درباره او فرموده و ان سلمان منا اهل البيت و مقصود این است که: سلمان بواسطه اختصاصی که بما پیدا کرده و از همه بریده و بسوی ما آمده و بواسطه پرتوی که از نور علم ما گرفته: از ما شده و منسوب

بما گشته است . مرآت ص ۳۰۰ . ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَزَقِيِّ عَنِ ابْنِ سَتَّانٍ أَوْ غَيْرِهِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ حَدِيثَنَا صِغْبٌ مُسْتَضِيْعٌ لَّا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا صُدُورٌ مُنْبِرَةٌ أَوْ قُلُوبٌ سَلِيمَةٌ أَوْ أَخْلَاقٌ حَسَنَةٌ إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِنْ شَيْعَتِنَا الْمِيثَاقَ كَمَا أَخَذَ عَلَى بَنِي آدَمَ أَلَسْتُ بِرَبُّكُمْ فَمَنْ وَفَى لَنَا وَفَى اللَّهُ لَهُ بِالْجَنَّةِ وَمَنْ أَبْغَضَنَا وَلَمْ يُؤَدِّ إِلَيْنَا حَقَّنًا فَفِي النَّارِ خَالِدًا مُخَلَّدًا أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۵۵

روایت ۳ امام صادق علیه السلام فرمود: حدیث ما صعب و مستصعب است ، تحمل آنرا ندارد جز سینه های نورانی ، یا دل های سالم ، یا اخلاق نیکو، همانا خدا از شیعیان ما پیمان (بولایت ما) گرفت ، چنانکه از بنی آدم (به ربوبیت خود) پیمان گرفت و فرمود: ((آیا من پروردگار شما نیستم؟)) پس هر که نسبت بما (پیمان خویش) وفا کند، خدا بهشت را باو پاداش دهد، و هر که ما را دشمن دارد و حق ما را بما نرساند، همیشه و جاودان در دوزخ است . ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ غَيْرُهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَسْكَرِ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا مَعْنَى قَوْلِ الصَّادِقِ ع حَدِيثُنَا لَّا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهَ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ فَجَاءَ الْجَوَابُ إِنَّمَا مَعْنَى قَوْلِ الصَّادِقِ ع أَي لَّا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ وَلَا نَبِيٌّ وَلَا مُؤْمِنٌ إِنَّ الْمَلَكَ لَّا يَحْتَمِلُهُ حَتَّى يُخْرِجَهُ إِلَى مَلِكٍ غَيْرِهِ وَالنَّبِيَّ لَّا يَحْتَمِلُهُ حَتَّى يُخْرِجَهُ إِلَى نَبِيٍّ غَيْرِهِ وَالْمُؤْمِنَ لَّا يَحْتَمِلُهُ حَتَّى يُخْرِجَهُ إِلَى مُؤْمِنٍ غَيْرِهِ فَهَذَا مَعْنَى قَوْلِ جَدِّي ع أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۵۵ روایت ۴ یکی از اصحاب گوید: بحضرت ابوالحسن العسکری علیه السلام نوشتم : قربانت ، معنی قول امام صادق علیه السلام چیست که فرماید: ((حدیث ما را هیچ فرشته مقرب و پیغمبر مرسل و مؤمنی که خدا قلبش را به ایمان آزموده تحمل نکند؟)) پاسخ آمد که همانا معنی قول امام صادق علیه السلام که فرماید هیچ فرشته و پیغمبر و مؤمنی آن را تحمل نکند، این است که فرشته آن را تحمل نکند تا آن را به فرشته دیگر برساند و پیغمبر آن را تحمل نکند تا به پیغمبری دیگر برساند و مؤمنی آن را تحمل نکند و آن را به مؤمنی دیگر برساند، این است معنی قول جدم علیه السلام . شرح : تحمل حدیث در این روایت غیر از تحمل در روایات دیگر است ، زیرا در آن روایت تحمل فرشته و پیغمبر و مؤمن اثبات شده بود و در این روایات نفی شده است . پس معنی تحمل در این روایت نگه داشتن و ذخیره کردن حدیث و مضایقه کردن از نشر و تبلیغ آن است حتی نسبت به اهلش ، ولی معنی تحمل حدیث در سایر روایات این باب پذیرفتن و گردن نهادن در برابر آن است ، که نسبت به فرشته و پیغمبر و مؤمن این معنی اثبات شده و از دیگران نفی گردیده است . ۵- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ صَيْفُوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُشَيْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ وَ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ عِنْدَنَا وَاللَّهِ سِتْرًا مِنْ سِتْرِ اللَّهِ وَعِلْمًا مِنْ عِلْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ مَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهَ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَاللَّهِ مَا كَلَفَ اللَّهُ ذَلِكَ أَحَدًا غَيْرَنَا وَلَا اسْتَعْبَدَ بِذَلِكَ أَحَدًا غَيْرَنَا وَإِنَّ عِنْدَنَا سِتْرًا مِنْ سِتْرِ اللَّهِ وَعِلْمًا مِنْ عِلْمِ اللَّهِ أَمَرْنَا اللَّهَ بِتَبْلِيغِهِ فَبَلَّغْنَا عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا أَمَرْنَا بِتَبْلِيغِهِ فَلَمْ نَجِدْ لَهُ مَوْضِعًا وَلَا أَهْلًا وَلَا حَمَالَةً يَحْتَمِلُونَهُ حَتَّى خَلَقَ اللَّهُ لِتَدْلِكَ أَقْوَامًا خَلَقُوا مِنْ طِينِهِ خَلِقَ مِنْهَا مُحَمَّدًا وَ آلَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ ع وَ مِنْ نُورِ خَلْقِ اللَّهِ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَ ذُرِّيَّتَهُ وَ صَدَقَهُمْ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ الَّتِي صَنَعَ مِنْهَا مُحَمَّدًا وَ ذُرِّيَّتَهُ فَبَلَّغْنَا عَنِ اللَّهِ مَا أَمَرْنَا بِتَبْلِيغِهِ فَحَمَلُوهُ وَ اِحْتَمَلُوهُ وَ اِحْتَمَلُوهُ وَ بَلَّغَهُمْ ذِكْرَنَا فَمَالَتْ قُلُوبُهُمْ إِلَيْنَا مَعْرِفَتِنَا وَ حَدِيثُنَا فَلَوْ لَمَّا أَنَّهُمْ خَلَقُوا مِنْ هَذَا لَمَّا كَانُوا كَذَلِكَ لَأَنَّ اللَّهَ مَا اِحْتَمَلُوهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ أَقْوَامًا لِيَجَهَنَّمَ وَ النَّارِ فَأَمَرْنَا أَنْ نُبَلِّغَهُمْ كَمَا بَلَّغْنَاهُمْ وَ اِسْمَازُوا مِنْ ذَلِكَ وَ نَفَرَتْ قُلُوبُهُمْ وَ رَدُّوهُ عَلَيْنَا وَ لَمْ يَحْتَمَلُوهُ وَ كَذَّبُوا بِهِ وَ قَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ فَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ اُنْسَاهُمْ ذَلِكَ ثُمَّ أَطْلَقَ اللَّهُ لِسَانَهُمْ بِبَعْضِ الْحَقِّ فَهُمْ يَنْطِقُونَ بِهِ وَ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ لِيُكُونَ ذَلِكَ دَفْعًا عَنْ أَوْلِيَائِهِ وَ أَهْلِ طَاعَتِهِ وَ لَوْ لَأَنَّ ذَلِكَ مَا عُبِدَ اللَّهُ فِي أَرْضِهِ فَأَمَرْنَا بِالْكَفِّ عَنْهُمْ وَ السُّتْرِ وَ الْكُتْمَانِ فَانْكُتُمُوا عَمَّنْ أَمَرَ اللَّهُ بِالْكَفِّ عَنْهُ وَ اسْتُرُوا عَمَّنْ أَمَرَ اللَّهُ بِالسُّتْرِ وَ الْكُتْمَانِ عَنْهُ قَالَ ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ وَ بَكَى وَ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ فَاجْعَلْ مَحْيَانًا مَحْيَاهُمْ وَ مَمَاتًا مَمَاتَهُمْ وَ لَّا تُسَلِّطْ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا لَكَ فَتَفْجَعَنَا بِهِمْ فَإِنَّكَ إِنْ أَفْجَعْتَنَا بِهِمْ لَمْ تُعْبِدْ أَبَدًا فِي أَرْضِكَ وَ صَيَلَى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۵۵ روایت ۵ ابوبصير گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابا محمد! همانا به خدا که سری از سر خدا و علمی از علم خدا نزد ماست که به خدا هیچ فرشته مقرب و پیغمبر مرسل و مؤمنی که دلش را به ایمان آزموده آن را تحمل نکند، به خدا سوگند که خدا آن را به

احدی جز ما تکلیف نفرموده و عبادت با آن را از هیچ کس جز ما نخواست است (ما وظایف خاصی که پیغمبر صلی الله علیه و آله علیه برای امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام با وصیت تعیین کرد). و نیز نزد ما سری است از سر خدا و علمی است از علم خدا که ما را به تبلیغش مأمور فرموده و ما آن را از جانب خدای عزوجل تبلیغ کردیم و برایش محلی و اهلی و پذیرنده نی یافتیم تا آنکه خدا برای پذیرش آن مردی را از همان طینت و نوری که محمد و آل و ذریه او را آفرید، خلق کرد و آنها را از فضل و رحمت خود ساخت چنانکه محمد و ذریه او را ساخت، پس چون ما آنچه را از جانب خدا به تبلیغش مأمور بودیم، تبلیغ کردیم آنها پذیرفتند و تحمل کردند (تبلیغ ما به آنها رسید، ایشان هم پذیرفتند و تحمل کردند) و یاد ما به آنها رسید پس دلهای ایشان به شناسائی و به حدیث ما متوجه گشت، اگر آنها از آن طینت و نور خلق نمی شدند، این چنین نبود، نه به خدا آن را تحمل نمی کردند. سپس فرمود: همانا خدا مردمی را برای دوزخ و آتش آفرید (یعنی دانست که سرکشی و نافرمانی کنند و به دوزخ و آتش گرایند) و به ما دستور داد که به آنها تبلیغ کنیم و ما هم تبلیغ کردیم ولی آنها چهره در هم کشیدند و دلشان نفرت پیدا کرد و آن را به ما برگرداندند و تحمل نکردند و تکذیب نمودند و گفتند: جادوگر است، دروغ گو است، خدا هم بر دلشان مهر نهاد، و آن را از یادشان برد، سپس خدا زبانشان را به قسمتی از بیان حق گویا ساخت که به زبان می گویند و به دل باور ندارند (مانند سخنانی که گاهی بعضی از کفار و فساق به نفع خداپرستان و علیه خود گویند) تا همان سخن از دوستان و فرمانبران خدا دفاعی باشد و اگر چنین نبود، کسی در روی زمین خدا را عبادت نمی کرد، و ما مأمور شدیم که از آنها دست برداریم و حقائق را پوشیده و پنهان داریم، شما هم (ای گروه شیعه) از آنکه خدا به دست برداشتن از او امر فرموده، پنهان دارید و از آنکه به کتمان و پوشیدگی از او دستور داده پوشیده دارید. راوی گوید: سپس امام دست به دعا برداشت و گریه کرد و فرمود: بار خدایا ایشان (شیعیان) مردمی اندک و ناچیزند پس زندگی ما را زندگی آنها و مرگ ما را مرگ آنها قرار ده (آنها را با ما در ایمان و عمل صالح و پاداش اخروی شریک گردان) و دشمن خود را بر ایشان مسلط مکن که ما را به آنها مصیبت زده کنی، زیرا اگر ما را به آنها مصیبت زده کنی، هرگز در روی زمین پرستش نشوی و صلی الله علی محمد و آله و سلم تسلیم. شرح: احادیث صعب و مستصعب که در این روایات ذکر شده است، مانند آیات قرآن و هدایت الهی و مواعظ و عبرتهاست که اگر با گوشه شنوا و دلی نرم و روحی مطیع برابر شود، آمادگی و مجذوبیت و پذیرش پیدا می شود و اگر با دلی سخت و با روحی سرکش برخورد کند، با انکار و تمرد مواجه می شود، و بلکه بر قساوت و طغیان آن می افزاید، قرآن کریم می فرماید: ((از این قرآن آیه هائی نازل می کنیم که ای مؤمنان شفا و رحمت است و ستمگران را جز خسارت نمی فزاید ۸۲ سوره ۱۷)) بنابراین کلمه صعب و مستصعب در اینجا بسیار مناسب است، زیرا یکی از معانی لغوی آن تابی و سرفرازی مرکوب است از پذیرش هر راکبی، مانند اسبی که بلند طبعی و آقا منشی دارد و حاضر نیست جز سلطان و رجال مملکت بر او نشینند احادیث اهل بیت عصمت هم در برابر دلهای سلیم فرشتگان مقرب و انبیاء مرسل و مؤمنین پاک و با اخلاص و آزموده انس و علفت گرفته، یکدیگر را چون جان شیرین در بغل می گیرند و در برابر دلهای سخت و ناپاک که هیچ گونه تناسب و سنخیتی در میان نیست، سازگاری و قبولی حق هم دیده نمی شود. باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره زار خس و اما موضوع تفاوت و اختلاف افراد بشر از لحاظ این دو جهت در اصل طینت و فطرت چنانچه در روایت اخیر ذکر شده، مطلبی است مربوط به مسأله طینت و موضوع جبر و تفویض که قسمتی از آن در جلد اول گذشت: و قسمت دیگرش در جلد سوم بیان می شود انشاء الله تعالی.

باب اوامر پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره خیر خواهی ائمه مسلمین و ملازمت جماعت و معرفی ایشان

بَابُ مَا أَمَرَ النَّبِيُّ ص بِالنَّبْضِ يَحِيَهُ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَاللُّزُومِ لِحَمَائِهِمْ وَمَنْ هُمْ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِيَانَ بْنِ عُمَيْرَانَ عَنْ ابْنِ أَبِي يَغْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص خَطَبَ النَّاسَ فِي مَسْجِدِ

الْحَنِيفَ فَقَالَ نَصَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها وَحَفِظَهَا وَبَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا فَرُبَّ حَامِلٍ فِيهِ غَيْرُ فِقِيهِ وَرُبَّ حَامِلٍ فِيهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ ثَلَاثٌ لَا يُعْلَمُ عَلَيْهِمْ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَالنَّصِيحَةُ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَاللُّزُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ فَإِنَّ دَعْوَتَهُمْ مُحِيطَةٌ مِنْ وَرَائِهِمْ الْمُسْلِمُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ وَيَسْعَى بِدَمَتِهِمْ أَذْنَاهُمْ وَرَوَاهُ أَيْضًا عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ مِثْلَهُ وَزَادَ فِيهِ وَهُمْ يَدُّ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ وَذَكَرَ فِي حَدِيثِهِ أَنَّهُ حَطَبَ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ بِمَنَى فِي مَسْجِدِ الْحَنِيفِ اَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۵۵

روایت ۱ امام صادق علیه السلام فرمود: پیغمبر صلی الله علیه وآله در مسجد خیف برای مردم سخنرانی کرد و فرمود، خدا یاری کند (شاد و خرم کند) بنده‌ی را که سخن مرا بشنود و در گوش گیرد و حفظ کند و به کسانی که نشنیده اند برساند، چه بسا حامل (رساننده) علمی که خود دانا نیست و چه بسا حامل علمی که به داناتر از خود رساند (یعنی بسا شنوندگانی پیدا شوند که معنی سخن مرا از رساننده و مبلغ آن سخن بهتر درک کنند). سه خصلت است که دل هیچ فرد مسلمانی به آن خیانت (کینه توزی، بدخواهی) نکند: ۱ خالص نمودن عمل برای خدا (عبادت کردن بدون ریا و غرض دنیوی) ۲ خیر خواهی پیشوایان مسلمین (به اطاعت و فرمانبری از آنها). ۳ همراه بودن با جماعت مسلمین (و جدا نشدن و اختلاف و پراکندگی ایجاد نکردن) زیرا دعوت مسلمین افراد پشت سرشان را هم شامل می شود (پس هر که همراه جماعت باشد در سود آنها شریک است) مسلمین همه برادرند، خونشان برابر است (پس اگر شخص اول آنها کوچکترینشان را به ناحق بکشد باید کشته شود) و پستترین فردشان در برقراری پیمانشان کوشش می کند (یعنی پست ترین فرد مسلمان میتواند در مواد امان نامه هر قراردادی با کفار، شرکت و دخالت کند و در وفای آن کوشا باشد) و همین حدیث را نیز راوی از حماد بن عثمان تا برسد بآبی یعفور نقل کرده و در آنجا این جمله را افزوده است: مسلمین همه یکدستند بالای سر دیگران. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ قَالَ قَالَ سَفِيَانُ الثَّوْرِيُّ أَذْهَبَ بِنَا إِلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ فَذَهَبْتُ مَعَهُ إِلَيْهِ فَوَجَدَنَاهُ قَدْ رَكِبَ دَابَّتَهُ فَقَالَ لَهُ سَفِيَانُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثْنَا بِحَدِيثِ خُطْبَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي مَسْجِدِ الْحَنِيفِ قَالَ دَعْنِي حَتَّى أَذْهَبَ فِي حَاجَتِي فَإِنِّي قَدْ رَكِبْتُ فَإِذَا جِئْتُ حَدَّثْتُكَ فَقَالَ أَسَأَلُكَ بِقُرَابَتِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص لَمَّا حَدَّثْتَنِي قَالَ فَتَزَلَّ فَقَالَ لَهُ سَفِيَانُ مَزَلِي بِدَوَاهٍ وَفِرْطَاسٍ حَتَّى أُثْبِتَهُ فَدَعَا بِهِ ثُمَّ قَالَ أَكْتُبْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خُطْبَةَ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي مَسْجِدِ الْحَنِيفِ نَصَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها وَبَلَّغَهَا مَنْ لَمْ تَبْلُغْهُ رِياً أَيُّهَا النَّاسُ لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ قَرَّبَ حَامِلٍ فِيهِ لَيْسَ بِفِقِيهِ وَرُبَّ حَامِلٍ فِيهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ ثَلَاثٌ لَا يُعْلَمُ عَلَيْهِمْ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَالنَّصِيحَةُ لِأَيِّمَةِ الْم... П...ө...еййй... وَاللُّزُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ فَإِنَّ دَعْوَتَهُمْ مُحِيطَةٌ مِنْ وَرَائِهِمْ الْمُسْلِمُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ وَهُمْ يَدُّ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ يَسْعَى بِدَمَتِهِمْ أَذْنَاهُمْ فَكَتَبَهُ سَفِيَانُ ثُمَّ عَرَضَهُ عَلَيْهِ وَرَكِبَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَجِئْتُ أَنَا وَسَفِيَانُ فَلَمَّا كُنَّا فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ قَالَ لِي كَمَا أَنْتَ حَتَّى أَنْظَرَ فِي هَذَا الْحَدِيثِ فَقُلْتُ لَهُ قَدْ وَاللَّهِ أَلْزَمَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ رَقَبَتَكَ شَيْئًا لَا يَذْهَبُ مِنْ رَقَبَتِكَ أَيَّدًا فَقَالَ وَ أَى شَيْءٍ ذَلِكُ فَقُلْتُ لَهُ ثَلَاثٌ لِمَا يُعْلَمُ عَلَيْهِمْ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ قَدْ عَرَفْنَاها وَالنَّصِيحَةُ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ مَنْ هُوَ لِأَيِّمَةِ الَّذِينَ يَجِبُ عَلَيْنَا نَصِيحَتُهُمْ مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي سَفِيَانَ وَبَرِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ وَ مَرْوَانَ بْنُ الْحَكَمِ وَ كُلُّ مَنْ لَا تَجُوزُ شَهَادَتُهُ عِنْدَنَا وَ لِمَا تَجُوزُ الصَّلَاةُ خَلْفَهُمْ وَ قَوْلُهُ وَاللُّزُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ فَأَيُّ الْجَمَاعَةِ مَرْجِيٌّ يَقُولُ مَنْ لَمْ يُصَلِّ وَ لَمْ يُصُمْ وَ لَمْ يَغْتَسِلْ مِنْ جَنَابَتِهِ وَ هَدَمَ الْكُعْبَةَ وَ نَكَحَ أُمَّهُ فَهُوَ عَلَى إِيْمَانٍ جَبْرَيْلَ وَ مِيكَائِيلَ أَوْ قَدَرِيٌّ يَقُولُ مَا يَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَكُونُ مَا شَاءَ إِبْلِيسَ أَوْ حُرُورِيٌّ يَتَّبِرُ مِنْ أَبِي طَالِبٍ وَ شَهِدَ عَلَيْهِ بِالْكَفْرِ أَوْ جَهْمِيٌّ يَقُولُ إِنَّمَا هِيَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ وَ حِدَهُ لَيْسَ الْإِيْمَانُ شَيْءٌ غَيْرُهَا قَالَ وَ يَحْكُ وَ أَى شَيْءٍ يَقُولُونَ فَقُلْتُ يَقُولُونَ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع وَ اللَّهُ الْإِمَامُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْنَا نَصِيحَتُهُ وَ لُزُومُ جَمَاعَتِهِمْ أَهْلُ بَيْتِهِ قَالَ فَأَخَذَ الْكِتَابَ فَخَرَقَهُ ثُمَّ قَالَ لَا تُخَيِّرْ بِهَا أَحَدًا اَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۵۸ روایت ۲ سفیان ثوری بمردی قرشی از اهل مکه گفت: ما را نزد جعفر بن محمد (امام صادق علیه السلام) ببر، آن مرد گوید: او را خدمتش بردم هنگامیکه آن حضرت بر مرکب خویش سوار شده بود. سفیان به او عرض کرد: ای اباعبدالله؟ حدیث سخن رانی پیغمبر صلی الله علیه وآله را در مسجد خیف برای ما باز گو، فرمود: اکنون که سوار شده ام بگذار دنبال کارم بروم، وقتی آمدم برایت می گویم، عرض کرد: تقاضا می کنم به حق قرابتی

که با پیغمبر صلی الله علیه و آله داری ، برایم بازگو، حضرت پیاده شد، سفیان عرض کرد: امر بفرمائید برایم دوات و کاغذی بیاورند (کیست که برای من دوات و کاغذی بیاورد؟) تا آن را بنویسم ، حضرت دوات و کاغذ خواست و سپس فرمود بنویس .

بسم الله الرحمن الرحيم (خطبه رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد خیف) ((خدا خرم و شادان کند (بلند قدر و نیکو مرتبه سازد) بنده ئی را که سخن بشنود و در گوش گیرد و به کسانی که نشنیده اند برساند، ای مردم ؟ حاضرین به غائبین برسانند، زیرا بسا حامل علمی که دانشمند نباشد و بسا رساننده عملی که به داناتر از خود رساند. سه چیز است که دل هیچ فرد مسلمانی با آن خیانت نکند: خالص نمودن علم برای خدا و خیر خواهی پیشوایان مسلمین و همراه بودن با جماعت ایشان ، زیرا دعوت مسلمین افراد دنبال سرشان را فرا گیرد. مؤمنین همه برادرند، خونشان برابر است و یک دستند بر سر دیگران پست ترین آنها به قراردادشان می کوشد)). سفیان این حدیث را نوشت و بر امام عرض کرد، سپس حضرت سوار شد و من و سفیان آمدیم . در بین راه سفیان به من گفت : باش تا در این حدیث نظری کنم ، به او گفتم ، به خدا که امام صادق علیه السلام به گردن من گذاشت که هرگز از عهده آن برنیائیم گفت : آن چیست ؟ گفتم : اینکه فرمود: سه چیز است که دل هیچ مرد مسلمانی با آن خیانت نکند: خالص نمودن عمل برای خدا، این مطلب را می دانیم (ولی سپس فرمود) خیر خواهی پیشوایان مسلمین ، آیا این پیشوایان که خیر خواهی آنها بر ما واجب است کیانند؟ آیا مقصود معاویت ابن ابی سفیان و یزید بن معاویه و مروان بن حکم و کسانی که شهادتشان نزد ما پذیرفته نیست و نماز خواندن پشت سرشان جایز نیست می باشند؟ سپس که فرمود و همراه بودن با جماعت مسلمین آیا کدام جماعت از مسلمین است ؟ آیا مقصود مرجی ء است که می گوید: کسی که نماز نخوانده و روزه نگیرد و غسل جنابت نکند و کعبه را خراب کند و با مادرش نزدیکی کند، ایمان جبرئیل و میکائیل را دارد؟ یا قدری است که عقیده دارد آنچه خدای عزوجل خواهد واقع نشود و آنچه شیطان بخواهد واقع شود، یا حروری است که از علی بن ابی طالب علیه السلام بی زاری جوید و بر آن حضرت گواهی به کفر دهد؟! آیا جهمی است که عقیده هرچه هست ، همان شناختن خدای یکتاست و ایمان چیزی جز این نیست ؟ سفیان گفت : وای بر تو، مگر (شیعیان) چه عقیده دارند؟ گفتند: آنها می گویند: همانا به خدا که علی بن ابی طالب امام و پیشوایی است که خیر خواهیش بر ما لازم است و جماعتی که باید با آنها همراه بود، خاندان او هستند، سفیان نوشته را پاره کرد و گفت : این خبر را به کسی نگو. شرح : سفیان ثوری از اهل سنت و رئیس طایفه صوفیه است که عقیده داشت مانند معاویه و یزید و هشام و منصور پیشوایی مسلمینند و گمان می کرد، سفارش پیغمبر صلی الله علیه و آله به خیر خواهی پیشوایان مسلمین ، آنها را شامل می شود، ولی چون حقیقت و واقع را از زبان آن مرد شنید، بابت باطنی خود را با پاره کردن حدیث پیغمبر صلی الله علیه و آله نشان داد و نیز خیانت دل خود را با برکناری از سه خصلتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود اظهار کرد. و اما راجع به جماعت مسلمین علامه مجلسی (ره) اخباری نقل می کند بدین قرار: ۱ از رسول خدا صلی الله علیه و آله راجع به جماعت امتش پرسیدند، فرمود جماعت امت من اهل حقند اگر چه کم باشند. ۲ پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض شد: جماعت امت کیانند؟ فرمود: کسانی که به حقند اگر چه ده نفر باشند. ۳ مردی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام و عرض کرد: سنت و بدعت و جماعت و فرقت را برایم توضیح دهید: فرمود: سنت روشی است که پیغمبر صلی الله علیه و آله آن را گذاشته و بدعت چیزی است که بعد از آن حضرت به وجود آمده و جماعت اهل حقند اگر چه کم باشند و فرقت اهل باطلند اگر چه بسیار باشند. ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ بُرَيْدٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا نَظَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى وَ لِيٍّ لَهُ يُجْهَدُ نَفْسَهُ بِالطَّاعَةِ لِإِمَامِهِ وَ النَّصَةِ يَحْتَهُ إِلَّا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۶۱ روایت ۳ امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است : خدای عزوجل به سوی دوستش که جان خود را در فرمان برداری و خیر خواهی امامش به زحمت افکند، نظر نکند، جز هنگامی که در ردیف رفیق اعلی همراه ما باشد. شرح رفیق اعلی دسته ای هستند از پیغمبران و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران که در بهشت قرین هم باشند و در بالاترین

درجات بهشت منزل گیرند. ۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَنْ فَارَقَ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ قِيدَ شِبْرٍ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِهِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۶۱ روایت ۴ امام صادق علیه السلام فرمود: کسیکه به فاصله یک و جب از جماعت مسلمین دوری گزیند (کوچکترین حدود و احکام اسلام را کنار گذارد) رشته اسلام را از گردن خود جدا کرده است. ۵- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَنْ فَارَقَ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ وَنَكَثَ صِفْقَةَ الْإِيمَانِ جَاءَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَجْزَمَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۶۱ روایت ۵ و فرمود: هر که از جماعت مسلمین دوری گزیند و بیعت امام را بشکند، دست بریده به سوی خدا رود (زیرا دست آلت بیعت است و جزای شکستن بیعت بریدن آن است).

باب حقوق واجب امام بر رعیت و رعیت بر امام علیه السلام

يَابُ مَا يَجِبُ مِنْ حَقِّ الْإِمَامِ عَلَى الرَّعِيَّةِ وَحَقِّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْإِمَامِ ۱- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَيْرَانَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مَا حَقُّ الْإِمَامِ عَلَى النَّاسِ قَالَ حَقُّهُ عَلَيْهِمْ أَنْ يَسْمَعُوا لَهُ وَيَطِيعُوا قُلْتُ فَمَا حَقُّهُمْ عَلَيْهِمْ قَالَ يَفْسِمُ بَيْنَهُمْ بِالسُّوِيَّةِ وَيَعْدِلُ فِي الرَّعِيَّةِ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فِي النَّاسِ فَلَا يُبَالِي مَنْ أَخَذَ هَاهُنَا وَهَاهُنَا اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۶۱ روایت ۱ ابو حمزه گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: حق امام مردم چیست! فرمود: حق او بر آنها اینست که: سخنش را بشنوند و فرمانش برند. عرض کردم: حق مردم بر امام چیست؟ فرمود: اینکه (بیت المال را) میان آنها برابر تقسیم کند و با رعیت به عدالت رفتار کند، و چون این دو اصل در میان مردم عملی گشت. امام باک ندارد از آنکه کسی این سو و آن سو زند. (چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام این دو اصل را در میان رعیتش جاری نمود و از سرکشی مانند طلحه و زبیر پروا نکرد، زیرا خدا آنها را کیفر بخشید، و بعضی گفته اند: معنی جمله اخیر روایت این است امامی که به وظیفه خود عمل کند، و آن دو اصل را جاری سازد، احتیاجی به موافقت مردم ندارد، هر کسی بهر راه خواهد بود، امام در برابر خدا مسئولیت دیگری ندارد). ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ عَنْ مَثُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا يَعْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَخَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۶۲ روایت ۲ (در روایت دیگری که بعضی از روایات غیر از روایات آن است) ابو حمزه همین گونه از امام باقر نقل کرده است جز اینکه (به جای این سو و آن سو) گفته است: این چنین و این چنین و این چنین یعنی پیش رو و پشت سر و طرف راست و سمت چپ، (ولی پیداست که از لحاظ معنی فرق ندارد و مقصود از این اطراف و جوانب، جدا شدن از امام و احداث عقاید مختلف است). ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَشْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَّا تَخْتَانُوا وَلَا تَكْتُمُوا وَلَا تَعْشُوا هُدَاتِكُمْ وَلَا تَجْهَلُوا أَيْمَتَكُمْ وَلَا تَصَدَّعُوا عَنْ حَبْلِكُمْ فَتَفْسَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَعَلَى هَذَا فَلْيَكُنْ تَأْسِيسُ أُمُورِكُمْ وَالزُّمُوهَا هَذِهِ الطَّرِيقَةَ فَإِنَّكُمْ لَوْ عَايَنْتُمْ مَا عَايَنَ مَنْ قَدْ مَاتَ مِنْكُمْ مِمَّنْ خَالَفَ مَا قَدْ تَدَعَوْنَ إِلَيْهِ لَبَدَرْتُمْ وَخَرَجْتُمْ وَلَسَّ جِعْتُمْ وَلَكِنْ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ مَا قَدْ عَايَنُوا وَقَرِيبًا مَا يُطْرَحُ الْحِجَابُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۶۲ روایت ۳ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: با والیان خود خیانت نورزید و با رهبران خود دغلی نکنید و پیشوایان خود را نادان نخوانید و از رشته پیوند خود (جماعت مسلمین) پراکنده مشوید که سست شوید و شوکت و دولت شما برود. پایه کارهای شما باید روی این مبنی باشد، و ملازم این روش باشید، زیرا اگر شما مشاهده می کردید آنچه را مردگان از شما که مخالف دعوت شما بودند، مشاهده کرده اند، شما هم شتاب می کردید و بیرون می آمدید و فرمان می بردید (یعنی مردم پیش از شما را به جهاد و اطاعت دعوت کردند، ولی آنها مخالفت کردند و اکنون عذاب خدا را مشاهده می کنند، شما هم اگر مشاهده کنید، به سوی جهاد می شتابید و فرمان می برید) ولی آنچه را آنها مشاهده کردند، از شما پوشیده شده و به زودی پرده برداشته شود (و شما هم عذاب را مشاهده کنید). ۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ وَغَيْرِهِ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ نُعِيْتُ إِلَى النَّبِيِّ ص نَفْسُهُ وَهُوَ صَحِيحٌ لَيْسَ

بِهِ وَجَعُ قَالَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ قَالَ فَنَادَى ص الصَّلَاةَ جَامِعَةً وَ أَمَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارَ بِالسَّلَاحِ وَ اجْتَمَعَ النَّاسُ فَصَعِدَ النَّبِيُّ ص الْمِنْبَرَ فَنَعَى إِلَيْهِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ قَالَ أَدْرَكْتُ اللَّهَ الْوَالِيَّ مِنْ بَعْدِي عَلَى أُمَّتِي أَلَّا يَزْحَمَ عَلَيَّ جَمَاعِيَةَ الْمُسْلِمِينَ فَأَجَلَّ كَبِيرُهُمْ وَ رَحِمَ ضَعِيفُهُمْ وَ وَقَّرَ عَالِمُهُمْ وَ لَمْ يُضَيَّرْ بِهِمْ فَيَذَلُّهُمْ وَ لَمْ يُفْقِرْهُمْ فَيَكْفِرْهُمْ وَ لَمْ يُغْلِبْ بَابَهُ دُونَهُمْ فَيَأْكُلَ قُوِيَّهُمْ ضَعِيفَهُمْ وَ لَمْ يَخْزِبْهُمْ فِي بُعُوثِهِمْ فَيَقْطَعَ نَسْلَ أُمَّتِي ثُمَّ قَالَ قَدْ بَلَّغْتُ وَ نَصِيحْتُ فَاشْهَدُوا وَ قَالَ أَبُو عَدِيٍّ اللَّهُ ع هَذَا آخِرُ كَلَامٍ تَكَلَّمَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَى مَنبَرِهِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۶۳ روایت ۴ سدير صيرفي گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: به پیغمبر صلی الله علیه و آله خبر وفاتش داده شد، در صورتی که تن درست بود و دردی نداشت این خبر را جبرئیل آورد حضرت برای نماز همگانی جار زد و مهاجر و انصار را دستور داد تا سلاح بگیرند، مردم جمع شدند و پیغمبر صلی الله علیه و آله بر منبر بر آمد و خبر وفات خود را به آنها داد و سپس فرمود: ((خدا را بوالی بعد از خود بیاد می آورم، از اینکه مبادا بر جماعت مسلمین رحم نکنند، باید بزرگشان را احترام کند و به ضعیفشان رحم کند و عالمشان را بزرگ شمرد و به آنها زیان نرساند تا خوارشان کند و نیازمندشان نسازد تا از دینشان به در برود و در خانه خود را به روی آنها نبندد (و از حال آنها بی خبر نماند) تا توانایی آنها ناتوانشان را بخورد و در لشگرکشی آنها سختی روا ندارد (همه را در مرزها نگه ندارد) تا نسل اتم را قطع نکند، سپس فرمود: شاهد باشید که من ابلاغ کردم و خیر خواهی نمودم)). امام صادق علیه السلام فرمود: این آخرین سخنی بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله بالای منبرش فرمود: شرح: علامه مجلسی (ره) فرماید: چنانکه از اخبار دیگر استفاده می شود این خطبه پیغمبر صلی الله علیه و آله مفصل و طولانی بود و آن حضرت فضائل اهل بیتش را در آنجا یاد آور شده است و امام را تعیین فرموده است و چون منافقین پیمان بسته بودند که جانشینی آن حضرت را از خاندانش بگردانند و زمینه فتنه و شورش آماده بود، پیغمبر صلی الله علیه و آله دستور داد مهاجر و انصار سلاح پوشند و به حال آماده باش در آیند. ۵- مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ وَ عَزِيْزُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ قَالَ جَاءَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع عَسَلٌ وَ تَيْنٌ مِنْ هَمْدَانَ وَ حُلْوَانَ فَأَمَرَ الْعُرَفَاءَ أَنْ يَأْتُوا بِالْيَتَامَى فَأَمَكَنَّهُمْ مِنْ رُءُوسِ الْأَزْقَاقِ يَلْعَقُونَهَا وَ هُوَ يَقْسِمُهَا لِلنَّاسِ قَدْحًا قَدْحًا فَقِيلَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لَهُمْ يَلْعَقُونَهَا فَقَالَ إِنَّ الْإِمَامَ أَبُو الْيَتَامَى وَ إِنَّمَا أَلْعَقْتُهُمْ هَذَا بِرِعَايَةِ الْأَبَاءِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۶۳ روایت ۵ حبیب بن ابی ثابت گوید: از همدان و حلوان (شهریست نزدیک بغداد) برای امیرالمؤمنین علیه السلام عسل و انجیر آوردم، حضرت به نقیبان و رؤساء صحابش دستور داد تا یتیمان را حاضر کنند، سپس سرمشکهای عسل را در اختیار آنها گذاشت تا بلیسند و خود عسلها را قدح، قدح، به مردم تسلیم می کرد به حضرت عرض شد: ای امیر مؤمنان؟ چرا باید یتیمان سرمشکها را بلیسند؟ فرمود: زیرا امام پدر یتیمان است و من به حساب پدرها لیسیدن آنها را به ایشان وا گذاشتم. ۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بَرْقِيِّ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيْعًا عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَيْنِيَةَ عَنْ أَبِي عَدِيٍّ اللَّهُ ع أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ أَنَا أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ وَ عَلِيٌّ أَوْلَى بِهِ مِنْ بَعْدِي فَقِيلَ لَهُ مَا مَعْنَى ذَلِكَ فَقَالَ قَوْلُ النَّبِيِّ ص مَنْ تَرَكَ دِينًا أَوْ ضَيَاعًا فَعَلَى وَ مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِوَرَثَتِهِ فَالرَّجُلُ لَيْسَتْ لَهُ عَلَى نَفْسِهِ وَ لِأَيَّةٍ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ وَ لَيْسَ لَهُ عَلَى عِيَالِهِ أَمْرٌ وَ لَا نَهْيٌ إِذَا لَمْ يُجْرَ عَلَيْهِمُ النَّفَقَةُ وَ النَّبِيُّ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ مَنْ بَعِدَهُمَا أَلَزَمَهُمْ هَذَا فَمِنْ هُنَاكَ صَارُوا أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مَا كَانَ سَبَبٌ إِسْلَامِ عَامَّةِ الْيَهُودِ إِلَّا مِنْ بَعْدِ هَذَا الْقَوْلِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ إِنَّهُمْ آمَنُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ عَلَى عِيَالَتِهِمْ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۶۴ روایت ۶ امام صادق علیه السلام فرماید: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: من از هر مؤمنی به خود او سزاوارترم و اولویت دارم و پس از من این سزاواری را علی دارد، به حضرت عرض شد: معنی این سخن چیست؟ فرمود: فرمایش خود پیغمبر است که: هر کسی و بمیرد و از خود یا بازماندگانی بی سرپرست بجا گذارد بر عهده من است (که دینش را ادا کند و از بازماندگانش سرپرستی نماید) و هر که بمیرد و مالی از خود بجا گذارد از آن ورثه اوست، پس هرگاه مردی مالی نداشته باشد، بر خود ولایت ندارد و چون مخارج عیال خود را پردازد بر آنها حق امر و نهی را ندارد، و پیغمبر و امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان بعد از ایشان بدان ملزم هستند (که مخارج آنها را پردازند) از این رو ایشان نسبت به خود مردم اولویت دارند. و

تنها چیزی که موجب شد همه یهود اسلام آورند، همین سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله بود، زیرا ایشان نسبت به خود و عیالات خود آسوده خاطر شدند. (زیرا دانستند که نگهداری و کفالت خود آنها اگر بی سرپرست باشند، و نیز خانواده آنها پس از مرگشان، اگر مخارج و سرپرستی نداشته باشند، به عهده شخص پیغمبر صلی الله علیه وآله و پس از آن حضرت به عهده جانشین اوست.) شرح: چون راوی معنی اولویت پیغمبر صلی الله علیه وآله را نسبت بمردم ندانست، از امام صادق علیه السلام سؤال کرد. حضرت معنی ولایت را در ضمن مثالی بیانی فرمود و توضیح داد. آنچه از مثال حضرت استفاده می شود اینستکه: ولایت داشتن شخصی بر دیگری بمعنی اختیار داری و تصرف در امور و حکومت نسبت به اوست و ثبوت حق ولایت اشخاص بر دیگران (با وجود آنکه در اصل حلقه و مقتضای تساوی و عدالت همه افراد بشر برابری) جهات و اسباب مختلفی دارد که یکی از آنها انفاق می کند و خرجی آنها را می پردازد، بر آنها ولایت پیدا می کند که تا حدی ایشان را امر و نهی کند و در برخی از امور مربوط به ایشان تصرف و اختیارداری کند، ولی اگر خودش مالی نداشته باشد که به آنها انفاق کند، قهرا این ولایت از او سبب می شود، تا آنجا که اگر از عهده مخارج خویش هم عاجز باشد، ولایت و اختیاری که بر خود دارد، از لحاظ اینکه در انتخاب غذا و لباس و مسکن و پیشه آزاد است، قهرا از او سبب می شود و بدیگری که باو پرداخت کند، عطا می شود، چنانچه حق ولایت بر صغار، در زمان حیات پدر، برای خود پدر و بعد از وفاتش، برای وصی یا قیم و یا امامیستکه مخارج آنها را عهده دار است. و خلاصه از مثالی که حضرت صادق علیه السلام از قول خود پیغمبر صلی الله علیه وآله بیان می کند، اولاً معنی ولایت دانسته می شود ثانیاً استفاده می شود که چون سرپرستی افراد تهی دست و بی سرپرست به عهده پیغمبر و امام علیهم السلام است، حق ولایت بر آنها هم برای ایشان است، و البته چنان که گفتیم ممکن است ولایت را اسباب و جهات زیادی باشد که تکفل مخارج، یکی از آنجهات باشد. ۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُمَانَ عَنْ صَبَّاحِ بْنِ سَيَّابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَيُّمَا مُؤْمِنٍ أَوْ مُسْلِمٍ مَاتَ وَ تَرَكَ دَيْنًا لَمْ يَكُنْ فِي فَسَادٍ وَ لَا إِسْرَافٍ فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْضِيَهُ فَإِنْ لَمْ يَقْضِهِ فَعَلَيْهِ إِثْمٌ ذَلِكَ إِنْ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْغَارِمِينَ وَ لَهُ سَهْمٌ عِنْدَ الْإِمَامِ فَإِنْ حَبَسَهُ فَإِثْمُهُ عَلَيْهِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۶۵ روایت ۷ رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هر مؤمن و یا مسلمانی که بمیرد و بدهی داشته باشد که از بابت فساد و اسراف نباشد، بر امامست که آن را پردازد و اگر نپردازد، گناهش بگردن اوست، همانا خدای تبارک و تعالی می فرماید: ((صدقات از آن فقیران و بی چیزان است تا آخر ۶۰ سوره ۹)) و او از قرض داران است و نزد امام سهمی دارد (که بعد از فقیران و بی چیزان در آیه شریفه ذکر شده است) و اگر امام آنرا نگهدارد گناهش بر اوست. شرح: مقصود از فساد گناه است مانند کسیکه بدهیش بابت آشامیدن شراب و برگزاری مجالس فسق و فجور باشد، و اسراف آنستکه: در مخارج زیاده روی کند، اگر چه در راه مباح باشد، پس پرداختن این دیون از بیت المال واجب نیست، و اما اینکه فرمود: اگر امام نپردازد گناهش به گردن او است، مطلبی است که بصورت فرضی محال برای بیان واقع و حقیقت بنحو قضیه شرطیه بیان شده است و هیچ گونه اشاره و دلالتی به وقوع آن ندارد، چنانچه فرموده است: اگر دخترم فاطمه علیهم السلام هم دزدی کند، دستش را میبرم. ۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ حَنَانٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا تَصْلِحُ الْإِمَامَةُ إِلَّا لِرَجُلٍ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَ حِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ وَ حُسْنُ الْوَلَايَةِ عَلَى مَنْ يَلِي حَتَّى يَكُونَ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى حَتَّى يَكُونَ لِلرَّعِيَّةِ كَالْأَبِ الرَّحِيمِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۶۶ روایت ۸ رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود. امامت شایسته، جز برای مردیکه دارای سه خصلت باشد: ۱ تقوی و ورعیکه او را از نافرمانی خدا باز دارد، ۲ خویشتن داری که خشمش را آن کنترل کند. ۳ نیکو حکومت کردن بر افراد زیر فرمانش، تا آنجا که نسبت به ایشان مانند پدری مهربان باشد. و در روایت دیگر چنین است: تا آنجا که نسبت برعیت مانند پدری مهربان باشد. ۹- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَشْلَمَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ طَبْرِسِيَّانَ يُقَالُ لَهُ مُحَمَّدٌ قَالَ قَالَ مُعَاوِيَةُ وَ لَقِيتُ الطَّبْرِيَّ مُحَمَّدًا بَعْدَ ذَلِكَ فَأَخْبَرَنِي قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ

مُوسَى ع يَقُولُ الْمُغْرَمُ إِذَا تَدَيَّنَ أَوْ اسْتَدَانَ فِي حَقِّ الْوَهْمِ مِنْ مُعَاوِيَةَ أَجَلَ سِنَةٍ فَإِنْ اتَّسَعَ وَإِلَّا قَضَى عَنْهُ الْإِمَامُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۶۸ روایت ۹ سهل بن زیاد از معاویه بن حکیم نقل کند، و او از محمد بن اسلم، و او از مردی طبرستانی بنام محمد معاویه گوید: سپس خودم هم محمد طبری را دیدم و او بمن خبر داد که شنیدم علی بن موسی الرضا علیه السلام می فرمود: هرگاه بدهکاری برای راه حقی قرض کرده باشد، تا یکسال مهلتش دهند، اگر برایش گشایشی شد، خودش میپردازد و گرنه باید امام از جانب او از بیت المال بپردازد. شرح: مهلت دادن قرضدار را بمدت یکسال بعضی از علماء مستحب و بعضی واجب دانسته اند، و کلمه تدین یا استدان که در متن روایت ذکر شده است، هر دو بمعنی قرض گرفتن است، ولی چون معاویه بن حکیم یادش نبوده که امام هشتم علیه السلام کدامیک از آن دو کلمه را فرموده است، سهل بن زیاد، آن تردید و اشتباه را از او نقل میکند.

باب همه زمین متعلق بامام علیه السلام

بَابُ أَنَّ الْأَرْضَ كُلَّهَا لِلْإِمَامِ ع

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكِنَابِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ ع إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ أَنَا وَاهْلُ بَيْتِي الَّذِينَ أَوْرَثَنَا اللَّهُ الْأَرْضَ وَنَحْنُ الْمُتَّقُونَ وَالْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا فَمَنْ أَحْيَا أَرْضًا مِنْ الْمُسْلِمِينَ فَلْيَعْمُرْهَا وَلْيُؤَدِّ خَرَاجَهَا إِلَى الْإِمَامِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَلَهُ مَا أَكَلَ مِنْهَا فَإِنْ تَرَكَهَا أَوْ أَخْرَبَهَا وَأَخَذَهَا رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِهِ فَعَمَرَهَا وَأَحْيَاهَا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا مِنَ الَّذِي تَرَكَهَا يُؤَدِّي خَرَاجَهَا إِلَى الْإِمَامِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَلَهُ مَا أَكَلَ مِنْهَا حَتَّى يَطْهَرَ الْقَصَائِمَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي بِالسَّيْفِ فَيُخَوِّبَهَا وَيَمْنَعَهَا وَيُخْرِجُهُمْ مِنْهَا كَمَا حَوَّاهَا رَسُولُ اللَّهِ ص وَمَنْعَهَا إِلَّا مَا كَانَ فِي أَيْدِي شَيْعَتِنَا فَإِنَّهُ يَقَاطِعُهُمْ عَلَى مَا فِي أَيْدِيهِمْ وَيَتْرُكُ الْأَرْضَ فِي أَيْدِيهِمْ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۶۸ روایت ۱ امام باقر علیه السلام فرمود: در کتاب علی علیه السلام (که پیغمبر صلی الله علیه وآله املا کرده و علی علیه السلام نوشته است) دیدیم که: ((زمین متعلق بخداست و بهر کس از بندگان خویش بخواهد وامی گذارد و سرانجام نیک از پرهیزگارانست (سوره ۷)) من و خاندانم کسانی هستیم که خدا زمین را بما واگذار کرده و مائیم پرهیزگاران و همه زمین از آن ماست. (گویا سپس خود امام باقر علیه السلام فرمود) هر یک از مسلمین که زمینی را زنده کند، باید آنرا آباد دارد و خراجش را بامام از خاندان من بپردازد، و هر چه از آن زمین استفاده کند و بخورد، حق اوست و اگر زمین را واگذارد و خراب کند و مرد دیگری از مسلمین پس از آن وی، آن را آباد سازد و زنده کند او نسبت بآن زمین از کسیکه آن را واگذاشته سزاوارتر است، و باید خراجش را بامام از خاندان من بپردازد و هر چه از آن زمین استفاده کند حق اوست، تا زمانی که قائم از خاندان من با شمشیر ظاهر شود، آنگاه او زمین ها را تصرف کند و از متصرفین جلوگیری نماید و آنها را از آنجا اخراج کند همچنانکه رسول خدا صلی الله علیه وآله زمین ها را تصرف کرد و از متصرفین جلوگیری نمود مگر زمینهایی که در دست شیعیان ما باشد که حضرت قائم علیه السلام نسبت بآنچه دست ایشانست با خود آنها مقاطعه بندد و زمین را در دست ایشان باقی گذارد.

شرح

روایات این باب از جهتی مربوط بمسائل فرعیه و احکام فقهیه شرعیه است، و از جهتی مربوط باصول مذهب و مناسب کتاب حجت، اما از جهت اول فقهاء شیعه رضوان الله علیهم اجمعین، این موضوع را مبسوطا و مشروحا در مطاوی کتب فقهیه، مانند کتاب احیاء موات، خمس، غصب، جهاد بیان کرده اند و ما را از ذکر آن در این مقام مستغنی داشته اند، و اما از جهت دوم که مناسب کتاب اصول کافی و مبحث حجت است تنها همین مقدار است که: ۱ همه زمین از آن خداست. ۲ خدا زمین را بهر که

خواهد واگذار میکند. ۳ خدا زمین را با حدود و شرایطی پیغمبر و امامان علیهم السلام واگذار کرده است. ۴ امامان نسبت بشیعیان خود بشرط آباد ساختن و پرداخت خراج اجازه تصرف داده اند ولی نسبت بدیگران اجازه نداده اند و چون امام قائم علیه السلام ظاهر شود و فرمان روا و مبسوط الید گردد، آن زمینها را از ایشان بگیرد و خود تصرف کند. در قسمت اول و دوم گمان ندارم هیچ مسلمان بلکه هیچ عاقلی تشکیک و تردید کند و نیاز برهان و استدلال داشته باشد: زیرا خدا خود زمین را آفریده و مالک آنست، و هر مالکی نسبت بملکش حق هر گونه تصرفی را دارد، و این مطلب از ضروریات و بدیهیات عقلیه است. اما نسبت بموضوع سوم و چهارم، دلیلش همین روایات و احادیثی است که برخی از آنها در این باب ذکر میشود و با اضافه کردن عصمت و صداقت پیغمبر و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین نتیجه و مدعا را قطعی و ثابت میکند. تنها مطلبی که در اینجا مورد گفتگو است اینستکه: زمینهایی را که امام علیه السلام بشیعیان واگذاشته و بآنها حق احیاء و آبادی داده است، مالک آنها خود امامست و مسلمین متصرف، حق اولویتی پیدا می کنند، یا آنکه مسلمین در اثر احیاء و آبادی مالک زمین میشوند؟ البته از ظاهر این روایت چنانکه مرحوم مجلسی گوید: قول اول استنباط میشود، و در روایت اخیر این باب هم از این مطلب بحثی بمیان می آید. ۲- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ أَخْبَرَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَمَّنْ رَوَاهُ قَالَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَلِرَسُولِهِ وَلَنَا فَمَنْ غَلَبَ عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَلْيُؤَدِّ حَقَّ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَلْيَبْرِ إِخْوَانَهُ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَاللَّهُ وَرَسُولُهُ وَنَحْنُ بُرَاءٌ مِنْهُ

اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۶۸ روایت ۲ احمد بن محمد بن عبدالله از یکی از ائمه علیهم السلام نقل می کند که فرمود: تمام دنیا و آنچه در آنست از آن خدای تبارک و تعالی و پیغمبرش و از آن ماست. پس هر که بر قسمتی از دنیا ظفر یابد، باید از خدا پروا کند و حق خدای تبارک و تعالی را (از زکاة و خمس و خراج) ادا کند و با برادرانش نیکی نماید و اگر چنین نکند، خدا و رسولش و ما از او بیزاریم. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدٍ قَالَ رَأَيْتُ مِسْمَعًا بِالْمَدِينَةِ وَقَدْ كَانَ حَمَلَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع تِلْكَ السَّنَةِ مَالًا فَرَدَّهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَقُلْتُ لَهُ لِمَ رَدَّ عَلَيْكَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الَّذِي حَمَلْتَهُ إِلَيْهِ قَالَ فَقَالَ لِي إِنِّي قُلْتُ لَهُ حِينَ حَمَلْتُ إِلَيْهِ الْمَالَ إِنِّي كُنْتُ وَوَلَّيْتُ الْبَحْرَيْنِ الْغُوصَ فَأَصَبْتُ أَرْبَعِمِائَةَ أَلْفٍ دِرْهَمٍ وَقَدْ جِئْتُكَ بِخُمْسِهَا بِثَمَانِينَ أَلْفٍ دِرْهَمٍ وَكَرِهْتُ أَنْ أَحْبِسَهَا عَنْكَ وَأَنْ أُغْرَضَ لَهَا وَهِيَ حَقُّكَ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي أَمْوَالِنَا فَقَالَ أَوْ مَا لَنَا مِنَ الْأَرْضِ وَمَا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهَا إِلَّا الْخُمُسُ يَا أَبَا سَيَّارِ إِنَّ الْأَرْضَ كُلَّهَا لَنَا فَمَا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهَا مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ لَنَا فَقُلْتُ لَهُ وَأَنَا أَحْمِلُ إِلَيْكَ الْمَالَ كُلَّهُ فَقَالَ يَا أَبَا سَيَّارِ قَدْ طَيَّبْنَاكَ لَكَ وَأَحْلَلْنَاكَ مِنْهُ فَضَمَّ إِلَيْكَ مَالَكَ وَكُلُّ مَا فِي أَيْدِي شَيْعَتِنَا مِنَ الْأَرْضِ فَهُمْ فِيهِ مُحَلَّلُونَ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا فَيَجْبِيَهُمْ طَسُقَ مَا كَانَ فِي أَيْدِيهِمْ وَيَتْرَكَ الْأَرْضَ فِي أَيْدِيهِمْ وَأَمَّا مَا كَانَ فِي أَيْدِي غَيْرِهِمْ فَإِنَّ كَسْبَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ حَرَامٌ عَلَيْهِمْ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا فَيَأْخُذَ الْأَرْضَ مِنْ أَيْدِيهِمْ وَيُخْرِجَهُمْ صِغْرَةً قَالَ عُمَرُ بْنُ يَزِيدٍ فَقَالَ لِي أَبُو سَيَّارٍ مَا أَرَى أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِ الضِّيَاعِ وَلَا مِمَّنْ يَلِي الْأَعْمَالِ يَأْكُلُ حَلَالًا غَيْرِي إِلَّا مَنْ طَيَّبُوا لَهُ ذَلِكَ

اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۶۸ روایت ۳ عمر بن یزید گوید: مسمع را در مدینه دیدم و او در آنسال وجهی را خدمت امام صادق علیه السلام برده و آنحضرت پذیرفته بود، من باو گفتم: چرا امام صادق علیه السلام وجهی را که برایش بردی، بتو رد کرد؟ گفتم، چون آن وجه را خدمتش بردم عرض کردم: غواصی دریای بحرین بمن واگذار شده و من چهار صد هزار درهم استفاده کرده ام، و خمس آن را که ۸۰ هزار درهم است، برای شما آورده ام. من نخواستم این وجه را که حق شماست و خدای تبارک و تعالی در اموال ما قرار داده از شما باز دارم و خود تصرف کنم. حضرت فرمود: مگر ما از زمین و آنچه خدا از آن برآورد حقی جز خمس نداریم؟ ای ابا سیار! همه زمین از آن ماست، پس آنچه خدا از آن برآورد متعلق بماست. من بحضرت عرض کردم: من همه آن وجوه را خدمت شما خواهم آورد. فرمود: ای ابا سیار! ما آنرا برای تو روا ساختیم و حلال نمودیم، مالت را بگیر. و نیز هر زمینی که در دست شیعیان ماست، برای ایشان حلالست تا زمانیکه قائم ما قیام کند، آنحضرت قسط خراج را از ایشان بگیرد و زمین را در دستشان باقی گذارد، ولی زمینهاییکه در دست غیر شیعیانست، استفاده ئیکه از آن میکنند، برای ایشان حرامست، تا زمانیکه قائم ما قیام کند، و زمین را از دست ایشان بگیرد و آنها را با خواری

بیرون کند. عمر بن یزید گوید: ابو سیار بمن گفت: من از صاحبان ملک و کارمندان آن، جز خودم کسی را نمی بینم که حلال بخورد، مگر کسانی که ائمه آنرا برای او حلال کرده باشند. ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ أَمَا عَلَى الْإِمَامِ زَكَاةٌ فَقَالَ أَحَلَّتْ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ لِلْإِمَامِ يَضُمُّهَا حَيْثُ يَشَاءُ وَيُدْفَعُهَا إِلَى مَنْ يَشَاءُ جَائِزٌ لَهُ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ إِنَّ الْإِمَامَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَا يَبِيتُ لَيْلَةً أَبَدًا وَ لِلَّهِ فِي عُنُقِهِ حَقٌّ يَسْأَلُهُ عَنْهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۶۹ روایت ۴ ابوبصیر گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا بر امام زکاة نیست؟ فرمود: سخن محالی گفتمی، ای ابا محمد! مگر نمیدانی که دنیا و آخرت از آن امامست و او آن را هر کجا خواهد نهد و بهر که خواهد دهد، این حق برای او از جانب خدا رواگشته، ای ابا محمد! همانا امام شبی نیست که بخوابد و برای خدا در گردن او حقی باشد که از آن مورد بازخواست گردد.

شرح

از این روایت پیداست که خدای تعالی دنیا را بامام بخشیده و او را مالک آن ساخته و اختیار آخرت را باو تفویض فرموده است (راجع دنیا در حدیث ۱۰۶۳ و راجع بآخرت در حدیث ۵۱۷ گذشت) پس اگر دادن زکاة بر امام واجب باشد، لازم آید مالی که باید بعنوان زکاة پرداخت شود در عین این که ملک امامست، ملک فقرا هم باشد و این امر محالست. ولی چون خدا دنیا را بامام عطا کرد، و باو اختیار داد بهر کس خواهد بدهد، امام علیه السلام هم اصل و سرچشمه منافع دنیا را که زمین است بشیعیانش بخشید، بشرط پرداخت حقوق واجبه، و از اینجا معلوم گردد که شیعیان نسبت بزمین حق اولویت پیدا کنند نه آنکه مالک آن شوند، چنانچه در حدیث ۱۰۶۳ گفته شد، زیرا اگر قائل بملکیت شویم، همان امر محال مذکور پیش آید. و نیز از این حدیث میتوان استنباط کرد که آنچه را ائمه علیهم السلام، از اموال خود بعنوان زکاة بفقرا می پرداخته اند (اگر معلوم شود که باین عنوان می پرداخته اند) بر آنها واجب نبوده است، بلکه برای رعایت حال فقرا و مراعات احسان و اکرام بوده، چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده: چگونه من شبی سیر بخوابم و در اطرافم شکمهای گرسنه باشند؟! ۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ صَالِحِ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ مُصِيبٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ أَوْ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا لَكُمْ مِنْ هَذِهِ الْأَرْضِ فَتَبَسَّمَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَ جَبْرَائِيلَ ع وَ أَمَرَهُ أَنْ يَحْرِقَ بِإِبْهَامِهِ ثَمَانِيَةَ أَنْهَارٍ فِي الْأَرْضِ مِنْهَا سَيْحَانٌ وَ جَيْحَانٌ وَ هُوَ نَهْرٌ بَلْخَ وَ الْخُشُوعَ وَ هُوَ نَهْرُ الشَّاشِ وَ مِهْرَانَ وَ هُوَ نَهْرُ الْهِنْدِ وَ نَيْلٌ مِصْرَ وَ دِجْلَةٌ وَ الْفُرَاتُ فَمَا سَقَمَتْ أَوْ اسْتَقَمَتْ فَهِيَ لَنَا وَ مَا كَانَ لَنَا فَهُوَ لِشَيْعَتِنَا وَ لَيْسَ لِعَدُوِّنَا مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا مَا غَضِبَ عَلَيْهِ وَ إِنَّ وَ لَيْتَنَا لَفِي أَوْسَعِ فِيمَا بَيْنَ ذَهَبٍ إِلَى ذَهَبٍ يَعْنِي بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا الْمَغْضُوبِينَ عَلَيْهَا خَالِصَةً لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَلَا غَضَبٍ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۷۰ روایت ۵ یونس بن ظبیان و یامعلی بن خنیس است که گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: شما از این زمین چه دارید؟ حضرت لبخندی زد و فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی جبرئیل علیه السلام را فرستاد و باو دستور داد با انگشت ابهامش هشت نهر در زمین بکند: از جمله آنهاست، سیحان و جیحان (جیحون) که همان نهر بلخست و خشوع که نهرشاش (شوش) است و مهران که نهر هند است و نیل مصر و دجله و فرات، پس آنچه آب دهد و آب گیرد (از دریا و خشکی) از آن ماست، و آنچه از آن ماست متعلق بشیعیان ماست و دشمن ما را از آن بهره ئی نیست، جز آنچه بزور و ناحق گیرند. ولی دوست ما در گشایشی است فراختر از میان این و آن یعنی زمین و آسمان (زیرا تمام خشکی و دریا از آن ماست و ما آنرا برای شیعه خود مباح ساخته ایم) سپس این آیه را تلاوت فرمود: ((بگو این چیزها در زندگی دنیا متعلق بکسانی است که ایمان آورده (ولی دیگران بزور از آنها گرفته اند) و در روز قیامت مخصوص (ایشان) است (سوره ۳۲ است ۷)) بدون غضب و زوری (چنانچه تمام نعمتها و مواهب الهی را، در دنیا مؤمن و کافر از آن استفاده می کنند، ولی در آخرت مخصوص مؤمنانست و چون کافر منع و

واهب حقیقی خود را نمیشناسد و از او فرمان نمیبرد، تصرف او در آن نعم غاصبانه باشد).

شرح

علامه مجلسی (ره) گوید: کندن و حفر انهار با انگشت جبرئیل از باب استعاره تمثیلیه است و مقصود اینست که، این انهار بقدرت خدا خلق شده اند، سپس هفت نهری را که روایت از جمله هشت نهر شمرده و نام برده با اختلافاتی که لغویین و دیگران در ضبط و معنی آنها دارند ذکر میکند، آنگاه با کمک کلمه استقت تمام آبهای روی زمین را داخل می کند و مشمول این روایت می داند.

۶- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الرِّيَّانِ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى الْعَسْكَرِيِّ ع جُعِلَتْ فِدَاكَ رُويَ لَنَا أَنَّ لَيْسَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا الْخُمْسُ فَجَاءَ الْجَوَابُ إِنَّ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا لِرَسُولِ اللَّهِ ص اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۷۱ روایت ۶ محمد بن ریان گوید: بامام عسکری (حضرت هادی) علیه السلام نوشتم: قربانت. برای ما روایت کرده اند که: پیغمبر صلی الله علیه و آله از دنیا جز خمس حقی ندارد، جواب آمد که، جهان و آنچه روی آنست از پیغمبر صلی الله علیه و آله است. ۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَ أَقْطَعَهُ الدُّنْيَا قَطِيعَةً فَمَا كَانَ لِآدَمَ ع فَلِرَسُولِ اللَّهِ ص وَ مَا كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص فَهُوَ لِلْأَنَامِ مِنَ آلِ مُحَمَّدٍ ص اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۷۱ روایت ۷ امام باقر علیه السلام فرماید: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدا آدم را آفرید و دنیا را با او واگذاشت، پس آنچه از آن آدم علیه السلام بوده، متعلق بر رسول خدا صلی الله علیه و آله است و آنچه متعلق بر رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده، از آن محمد علیهم السلام است. ۸- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَحْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ جَبْرئِيلَ ع كَرَى بِرِجْلِهِ حَمْسَةَ أَنْهَارٍ وَ لِسَانَ الْمَاءِ يَتَّبِعُهُ الْفِرَاتُ وَ دَجْلَهُ وَ نَيْلَ مِصْرَ وَ مَهْرَانَ وَ نَهْرَ بَلْخَ فَمَا سَقَتْ أَوْ سَقَى مِنْهَا فَلِلْإِمَامِ وَ الْبَحْرِ الْمُطِيفُ بِالدُّنْيَا لِلْإِمَامِ عَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنِ السَّرِيِّ بْنِ الرَّبِيعِ قَالَ لَمْ يَكُنْ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ يَعِدُّ بِهَشَامِ بْنِ الْحَكَمِ شَيْئاً وَ كَانَ لَا يَغُبُّ إِثْبَانَهُ ثُمَّ انْقَطَعَ عَنْهُ وَ خَالَفَهُ وَ كَانَ سَبَبُ ذَلِكَ أَنَّ أَبَا مَالِكٍ الْحَضْرَمِيَّ كَانَ أَحَدَ رِجَالِ هِشَامِ وَ وَقَعَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ مُلَاحَاةً فِي شَيْءٍ مِنَ الْإِمَامِيَّةِ قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ الدُّنْيَا كُلُّهَا لِلْإِمَامِ ع عَلَى جِهَةِ الْمَلِكِ وَ إِنَّهُ أَوْلَى بِهَا مِنَ الَّذِينَ هِيَ فِي أَيْدِيهِمْ وَ قَالَ أَبُو مَالِكٍ لَيْسَ كَذَلِكَ أَمْلاكَ النَّاسِ لَهُمْ إِلَّا مَا حَكَمَ اللَّهُ بِهِ لِلْإِمَامِ مِنَ الْفَيْءِ وَ الْخُمْسِ وَ الْمَغْنَمِ فَذَلِكَ لَهُ وَ ذَلِكَ أَيْضاً قَدْ بَيَّنَّ اللَّهُ لِلْإِمَامِ أَيْنَ يَضَعُهُ وَ كَيْفَ يَضَعُهُ بِهِ فَتَرَاضَا يَا هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ وَ صَارَا إِلَيْهِ فَحَكَمَ هِشَامٌ لِأَبِي مَالِكٍ عَلَى ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ فَعَضِبَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ وَ هَجَرَ هِشَاماً بَعِيدَ ذَلِكَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۷۱ روایت ۸ امام صادق علیه السلام فرمود: جبرئیل علیه السلام با پای خویش پنج نهر حفر کرد که زبانه آب در پی آن میآمد (تا نهر کنده شد آب جاری گشت): فرات و دجله و نیل مصر و مهران و نهر بلخ، پس آنچه آب دهد، و از آنها آب خورد (ماده آب جهان و زمینهای آب گیر) از آن امام است و دریای فراگیرنده دنیا (آبهائی که خشکی را فرا گرفته است) از آن امامست. سری بن ربیع گوید: ابن ابی عمیر کسی را (در علم و فضل) برابر هشام بن حکم نمی دانست و روزی از رفتن نزد او باز نمی ایستاد، تا آنکه با او اختلافی پیدا نمود و از او قطع رابطه کرد، و علتش این بود که میان ابو مالک حضرمی که با هشام رابطه داشت با ابن ابی عمیر در موضوعی راجع بامامت مشاجره شد ابن ابی عمیر گفت: تمام دنیا ملک امامست و او از کسانی که دنیا را بتصرف دارند، سزاوارتر است و ابو مالک گفت: چنین نیست، املاک مردم متعلق بخود آنهاست، مگر آنچه را که بحکم خدا از آن امام گشته است مانند فیه و خمس و غنیمت که متعلق بامامت و آن را نیز خدا دستور داد که امام علیه السلام بکی باید بدهد و چگونه مصرف کند. این مشاجره را نزد هشام بن حکم بردند و هر دو باو راضی شدند، هشام موافق ابو مالک و مخالف ابن ابی عمیر راء داد، لذا ابن ابی عمیر خشمگین شد و پس از آن با هشام قطع رابطه کرد.

شرح

اگر چه تمام دنیا ملک امام است و خدا باو واگذار فرموده ، لیکن امام علیه السلام آنرا برای شیعیان خود مباح فرموده و هیچگاه در املاک تصرفی مردم دخالت نمی کند و جز از فیء و خمس و غنیمت برای استفاده شخصی خود تصرف نمی کند، و از مردم مطالبه نمی نماید، حتی از کفار و غیر شیعیان تا زمان قیام حضرت قائم علیهم السلام چیزی مطالبه نمی کنند و ماء مور بسکوت می باشند، بنابراین ممکن است نزاع و مشاجره میان ابن ابی عمیر و ابو مالک لفظی بوده باشد، و راجع بفیء در آخر این کتاب بتفصیل بیان میشود.

باب روش امام درباره خود و وضع خوراک و پوشاکش در زمان حکومتش

بَابُ سِيرَةِ الْإِمَامِ فِي نَفْسِهِ وَ فِي الْمَطْعَمِ وَ الْمَلْبَسِ إِذَا وَلِيَ الْأَمْرَ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مَجْذُوبٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَمِيدٍ وَ جَابِرِ الْعَبْدِيِّ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِنَّ اللَّهَ جَعَلَنِي إِمَامًا لِيُخَلِّفَهُ فَفَرَضَ عَلَيَّ التَّقْدِيرَ فِي نَفْسِي وَ مَطْعَمِي وَ مَشْرَبِي وَ مَلْبَسِي كَضَعَفَاءِ النَّاسِ كَيْ يَتَّقِيَ الْفَقِيرُ بِفَقْرِي وَ لَا يُطْغَى الْعَنِي غِنَاهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۷۲ روایت ۱ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خدا مرا پیشوای خلقش قرار داد، و بر من واجب ساخت که درباره خود و خوراک و نوشابه و پوشاکم ، مانند مردم ضعیف و مستمند، بر خود تنگ گیرم ، تا فقیر از فقیر من پیروی کند و ثروتمند بوسیله ثروتش سرکشی و طغیان ننماید. شرح : مقصود از امور مربوط بخود، کارهای شخصی و کسب و مملکت داری امامست که مانند متکبران خود خواه نباشد که در همه کارها بنوکران و خدمتگزاران دستور میدهند بلکه مانند فقرا و ناتوانان زندگی کند، تا فقرا از او پیروی کنند، یعنی بفقیر و تنگدستی خود، راضی و خرسند شوند و ثروتمندان با خود بگویند: اگر ثروت مایه فضیلت بود، خدا آنرا پیشوای ما عطا می کرد. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عُمَيْرِ بْنِ حَمَّادِ بْنِ عُمَيْرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع يَوْمًا جَعَلْتُ فِدَاكَ ذَكَرْتُ آلَ فُلَانٍ وَ مَا هُمْ فِيهِ مِنَ النَّعِيمِ فَقُلْتُ لَوْ كَانَ هَذَا إِلَيْكُمْ لَعِشْنَا مَعَكُمْ فَقَالَ هَيْهَاتَ يَا مُعَلَّى أَمَا وَاللَّهِ أَنْ لَوْ كَانَ ذَاكَ مَا كَانَ إِلَّا سِيَاسَةَ اللَّيْلِ وَ سِيَاحَةَ النَّهَارِ وَ لِبَسِ الْخَشِينِ وَ أَكَلَ الْجَشِبِ فَرَوَى ذَلِكَ عَنَّا فَهَلْ رَأَيْتَ ظُلَامَةً قَطُّ صَيَّرَهَا اللَّهُ تَعَالَى نِعْمَةً إِلَّا هَذِهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۷۳ روایت ۲ معلی بن خنیس گوید: روزی بامام صادق علیه السلام عرض کردم : آل فلان (بنی عباس) و نعمتهائی را که دارند بیاد آوردم و با خود گفتم : اگر این نعمت برای شما می بود، ما هم با شما در عیش و خوشی بودیم ، فرمود: هیهات ، ای معلی ! اگر چنین می بود (و ما حکمفرما بودیم) برای ما جز نگهبانی شبانه و تلاش روزانه و پوشاک زبر و درشت و خوراک سخت و بی خورش ، چیزی نبود، از این رو آن امر از ما برکنار شد. آیا تو دیده ئی که هرگز خدایتعالی بردن حقی را جز این نعمت قرار دهد؟ (یعنی تعجب اینجاست که بنی عباس حق ما را غصب کرده ، بر مسند ما نشسته اند، ولی در حقیقت ظلم آنها نسبت بمانعمتی است برای ما، زیرا که نگهبانی شبانه و تلاش روزانه را از گردن ما ساقط نموده است). ۳- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ غَيْرُهُمَا بِأَسَانِيدٍ مُخْتَلِفَةٍ فِي اخْتِجَاجِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع عَلَى عَاصِمِ بْنِ زِيَادٍ حِينَ لَبَسَ الْعَبَاءَ وَ تَرَكَ الْمَلَمَاءَ وَ شَكَاهُ أَخُوهُ الرَّبِيعُ بْنُ زِيَادٍ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ قَدِ عَمَّ أَهْلَهُ وَ أَخْزَنَ وَ لُمَدَهُ بِذَلِكَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع عَلِيُّ بْنُ زِيَادٍ فَجِيءَ بِهِ فَلَمَّا رَأَاهُ عَبَسَ فِي وَجْهِهِ فَقَالَ لَهُ أَمَا اسْتَحْيَيْتَ مِنْ أَهْلِكَ أَمَا رَحِمْتَ وَ لُمَدَكَ أَ تَرَى اللَّهَ أَحَلَّ لَكَ الطَّيِّبَاتِ وَ هُوَ يَكْرَهُ أَحْذُكَ مِنْهَا أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكِ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ وَ الْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ. فِيهَا فَالْكِهَةُ وَ النَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ. بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ إِلَى قَوْلِهِ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ فَبِاللَّهِ لَأَنْتَذِلُ نِعْمَ اللَّهُ بِالْفَعَالِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ ائْتِذَالِهَا بِالْمَقَالِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَمَا يَنْعَمِيهِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ فَقَالَ عَاصِمُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَعَلَى مَا افْتَضَيْتَ فِي مَطْعَمِكَ عَلَى الْجَشُوبِيَّةِ وَ فِي مَلْبَسِكَ عَلَى الْخُشُونَةِ فَقَالَ وَ يَحْكُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ عَلَيَّ أَيْمَةَ الْعِدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَفَرَّهْ فَأَلْقَى عَاصِمُ بْنُ زِيَادٍ الْعَبَاءَ وَ لَبَسَ الْمَلَمَاءَ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۷۳ روایت ۳ زمانی

که عاصم بن زیاد عبا پوشید و جامه نرم را بیرون کرد و برادرش ربیع بن زیاد. شکایت او را خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آورد که او همسرش را غمگین نموده و فرزندانش را اندوهناک ساخته حضرت فرمود: عاصم را نزد من آورید، او را خدمتش آوردند، چون حضرت او را دید، چهره درهم کشید و فرمود: از همسرت خجالت نکشیدی؟ بفرزندانت رحم نکردی؟ گمان میکنی که خدا چیزهای خوب و پاکیزه را برای تو حلال کرده و نمی‌خواهد از آنها استفاده کنی، تو نزد خدا پست تر از آبی، مگر خدا نمی‌فرماید: ((خدا زمین را برای استفاده مردم نهاد که در آن میوه و نخل غلافدار است ۱۱ سوره ۵۵)) مگر خدا نمی‌فرماید: ((دو دریا را. گذاشت که بهم برسند، میانشان حائلی است که بهم تجاوز نکنند تا آنجا که فرماید: از آنها لؤلؤ و مرجان بیرون میشود ۲۲ سوره ۵۵)) بخدا سوگند که بکار بردن نعمت‌های خدا را با عمل، نزد او محبوبتر است از بکار بردن آنها را با گفتار (یعنی شکر عملی بهتر از شکر قولی است و شکر قولی آنستکه نعمت‌های خدا را بیاد آورد و بزبان شکر کند) در صورتیکه خدای عزوجل می‌فرماید: ((و اما نعمت پروردگارت را بازگو ۱۱ سوره ۹۳)) (بنا براین شکر عملی لازم تر و محبوب تر است). عاصم گفت: یا امیرالمؤمنین! پس چرا خود شما بخوراک سخت و پوشاک درشت، اکتفا نموده‌ای؟ فرمود: وای بر تو!! همانا خدای عزوجل بر پیشوایان عدالت واجب ساخته که خود را در ردیف مردم ضعیف و ناتوان گیرند، تا فقر و تنگدستی، فقیر را از جا بدر نبرد. عاصم بن زیاد عبا را کنار گذاشت و جامه نرم در بر کرد. ۴- عَمَدَةُ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَزَّازِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ قَالَ لَهُ رَجُلٌ أَصْلَحَكَ اللَّهُ ذَكَرْتَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع كَانَ يَلْبَسُ الْخَشَنَ يَلْبَسُ الْقَمِيصَ بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمٍ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ وَ نَرَى عَلَيْكَ اللَّبَاسَ الْجَدِيدَ فَقَالَ لَهُ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع كَانَ يَلْبَسُ ذَلِكَ فِي زَمَانٍ لَمَّا يُنْكَرُ عَلَيْهِ وَ لَوْ لَبَسَ مِثْلَ ذَلِكَ الْيَوْمَ شَهَرَ بِهِ فَخَيْرٌ لِبَاسِ كُلِّ زَمَانٍ لِبَاسِ أَهْلِ غَيْرِ أَنْ قَاتِمْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ع إِذَا قَامَ لِبَسَ ثِيَابَ عَلِيٍّ ع وَ سَارَ بِسِيرَةِ عَلِيٍّ عِ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۷۴ روایت ۴ حماد بن عثمان گوید: در محضر امام صادق علیه السلام بودم که مردی بآنحضرت عرض کرد اصلحك الله، شما فرمودی که علی بن ابیطالب علیه السلام لباس زبر و خشن در بر میکرد و پیراهن چهار درهمی میپوشید و مانند اینها، در صورتی که بر تن شما لباس نو می‌بینیم، حضرت باو فرمود: همانا علی ابن ابیطالب علیه السلام آن لباسها را در زمانی می پوشید که بد نما نبود، و اگر آن لباس را این زمان می پوشید به بدی انگشت نما می شد، پس بهترین لباس هر زمان، لباس مردم آنزمانست، ولی قائم ما اهل بیت علیهم السلام زمانیکه قیام کند، همان جامه علی علیه السلام را پوشیده و بروش علی علیه السلام رفتار کند. (زیرا آنحضرت هم حکمفرامائی و زمامداری کند و وظیفه امام علیه السلام در زمان حکومتش اینستکه خود را در ردیف مردم فقیر آورد). شرح: مرحوم کلینی در هر موردی از کتاب کافی که ((باب نادر)) می‌فرماید، مقصودش ذکر روایات متفرق و پراکنده است که تحت یک عنوان گرد نمی‌آید.

باب نادر

بَابُ نَادِرٍ ۱- الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمِيدٍ عَنِ الْيُوبِ بْنِ نُوحٍ قَالَ قَالَ عَطَسَ يَوْمًا وَ أَنَا عِنْدَهُ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا يُقَالُ لِلْإِمَامِ إِذَا عَطَسَ قَالَ يَقُولُونَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۷۵ روایت ۱۱ ایوب بن نوح گوید: روزی خدمت امام علیه السلام بودم که آنحضرت عطسه کرد، من عرض کردم قربانت، چون امام عطسه کند، چه باید گفت؟ فرمود: میگویند: صلی الله علیک (رحمت خدا بر تو باد). شرح: ایوب بن نوح، از اصحاب حضرت رضا و امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم السلام بوده است، ولی چون بیشتر روایاتش از امام هادی علیه السلام است ظاهر اینستکه این روایت هم از آنحضرت باشد. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدِّيَنَوْرِيُّ عَنْ عُمَرَ بْنِ زَاهِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ الْقَائِمِ يُسَلِّمُ عَلَيْهِ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ لَا ذَاكَ اسْمُ سَمَى اللَّهُ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع لَمْ يُسَمَّ بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَ لَا يَسْمَى بِهِ بَعْدَهُ إِلَّا كَذَابٌ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ كَيْفَ يُسَلِّمُ عَلَيْهِ قَالَ يَقُولُونَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ ثُمَّ قَرَأَ بَقِيَّةَ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۷۵ روایت ۲ عمر بن زاهر گوید: مردی از امام صادق علیه السلام پرسید که بامام قائم بعنوان امیرالمؤمنان سلام می‌کنند؟ فرمود: نه، آن نام را خدا مخصوص امیرالمؤمنین (علی بن ابیطالب) علیه السلام نموده، پیش از او کسی بدان نام، نامیده نشده و بعد از او هم جز کافر آن نام را بر خود ننهد. عرض کردم: قربانت پس چگونه بر او سلام کنند؟ فرمود: می‌گویند: السلام علیک یا بقیه الله! سپس این آیه را قرائت فرمود: ((اگر مؤمن هستید بقیه الله برای شما بهتر است ۸۶ سوره ۱۱)).

شرح: آیه شریفه بعد از آیه ایستکه از کم فروشی و فساد کاری در زمین نهی می‌کند، لذا مفسرین کلمه بقیه الله را بمقداری از حلال که خدا بدون کم فروشی برای مردم باقی می‌گذارد، تفسیر کرده اند. و بعضی گفته اند: باقی گذاردن خدا نعمتش را برای شما از کم فروشی بهتر است و برخی گفته اند: اطاعت خدا از گرد آوردن دنیا بهتر است، ولی از این روایت پیداست که مقصود باقیمانده از حجج خدا و کسی است که دنیا از برکت وجود او باقیمانده است، بنابراین تفریح بر فساد در زمین است نه بر کم فروشی. و چنانچه در سابق گفتیم آیات شریفه قرآن از تعدد معانی امتناع و تاءبی ندارد. ۳- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع لِمَ سُمِّيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ لِأَنَّهُ يَمِيرُهُمُ الْعِلْمَ أَمَا سَمِعْتَ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ نَمِيرُ أَهْلَنَا وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى قَالَ لِأَنَّ مِيرَةَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ عِنْدِهِ يَمِيرُهُمُ الْعِلْمَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۷۶ روایت ۳ احمد بن عمر گوید: از حضرت ابوالحسن علیه السلام پرسیدم، چرا آنحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نامیده شد؟ فرمود: زیرا او مؤمنین را طعام علمی می‌دهد. مگر نشنیده‌ای که خدا در کتابش می‌فرماید: ((و ما خانواده خود را طعام می‌دهیم ۶۴ سوره ۱۲)). و در روایت دیگر است که فرمود: زیرا خوراک مؤمنین از جانب اوست، او بآنها خوراک دانش میدهد. شرح: مار، میمر بمعنی طعام دادن و آذوقه خوب برای خانواده تهیه کردنست، بنابراین کلمه امیر صیغه متکلم وحده از فعل مضارعست که در اثر کثرت استعمال لقب آنحضرت گشته است مانند تابط شرا و ممکن است مقصود از روایت این باشد که حکام و زمامداران دیگر که امیر مردم هستند غذای جسمی و خواربار و آذوقه معاش آنها را منظم می‌کنند و در دسترس آنها می‌گذارند تا زندگی حیوانی آنها اداره شود ولی حکومت علی علیه السلام علاوه بر جنبه معاش مردم از نظر غذای روحی و زندگی علمی و معنوی افراد مورد توجه است و اختصاص بمؤمنین هم دارد، زیرا تنها ایشانند که از علوم آن حضرت استفاده می‌کنند. ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الْقَزَّازِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ لِمَ سُمِّيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ اللَّهُ سَمَّاهُ وَ هَكَذَا أَنْزَلَ فِي كِتَابِهِ وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولِي وَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۷۶ روایت ۴ جابر گوید: بامام باقر علیه السلام عرض کردم: وجه تسمیه امیرالمؤمنین چیست؟ فرمود: خدا باو این لقب را داده و در کتابش چنین فرموده: ((چون پروردگارت از پسران آدم، از پشتهایشان، نژادشان را برگرفت و آنها را بر خودشان گواه کرد که مگر نه اینستکه من پروردگار شما هستم ۱۷۲ سوره ۷)) و محمد فرستاده من و علی امیرالمؤمنین است

؟

در این باب نکته‌ها و برگزیده هائیک از قرآن درباره ولایت

بَابُ فِيهِ نَكْتَةٌ وَ تَفْصِيلٌ مِنَ التَّنْزِيلِ فِي الْوَلَايَةِ: شرح

مرحوم کلینی در این باب ۹۲ روایت ذکر میکند که مربوط بآیات قرآن کریم است، در مورد تاءویل بولایت ائمه علیهم السلام، آیات مزبور هر یک از نظر تفسیر و معنی ظاهر مفادش غیر از آنچه‌یست که در این روایات تاءویل شده است، ولی چنانچه بارها تذکر داده ایم مقام تاءویل و معنی باطنی قرآن غیر از تفسیر و معنی ظاهری آنست، در عین اینکه هر دو معنی و گاهی هفتاد معنی از یک آیه استفاده میشود ولی تفسیر و معنی ظاهری آیات، برای استفاده عموم مردم است. و تاءویل و باطنش باید از منابع وحی و

زبان ائمه معصومین علیهم السلام اخذ شود و کسی را حق تصرف و مداخله در آن ناحیه نیست، زیرا تاءویل آیات شریفه از مرز نصوص و ظواهر الفاظ مقامی عالیتر دارد و مخصوص کسانیست که قرآن در خانه آنها نازل شده و مأمور بتبلیغ آن گشته اند. و چون روایات این باب از نظر تاءویل آیات شریفه بیان میشود، ما هم در ترجمه و توضیح از همان نظر پیروی کرده و تفسیر و معنی ظاهری آیات را بکتاب تفاسیر محول می‌کنیم، مگر در بعضی از موارد که فهم تاءویل مربوط بتفسیر باشد. ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ سَالِمِ الْحَنَاطِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بَلِّغْ أَنْ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ قَالَ هِيَ الْوَلَايَةُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۷۶ روایت ۱ سالم حنط گوید: بامام باقر علیه السلام عرض کردم: بمن خبر دهید از قول خدای تبارک و تعالی: ((جبرئیل قرآنرا بلغت عربی واضح بر دل تو فرود آورد، تا از بیم دهندگان باشی ۱۹۴ سوره ۲۶)) فرمود: آن ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است.

شرح

یعنی قرآن که برای بشارت و انداز مردم نازل شده است، جز با ولایت علی علیه السلام که بمعنی معرفت و دوستی و پیروی آن حضرتست به نتیجه نرسد، زیرا قرآن کتابیست صامت و آنرا مفسر و مبینی لازمست که معنی واقعی و حقیقتش را باز گوید و گفتار و رفتارش قرین و همدوش قرآن باشد و او همان امیرالمؤمنین علیه السلام است که پیغمبر صلی الله علیه و آله او را با قرآن قرین فرموده. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مَسْكِينٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا قَالَ هِيَ الْوَلَايَةُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۷۷ روایت ۲ مردی گوید: امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عزوجل: ((ما امانت را باسماونها و زمین و کوهها عرضه کردیم، آنها از برداشتنش سرباز زدند و از آن پرسیدند، و انسان آنرا برداشت، همانا انسان ستم پیشه و نادانست ۷۲ سوره ۳۳)) فرمود: آن امانت ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است،

شرح

راجع بتفسیر آیه شریفه و معنی ظاهری امانت و عرضه و حمل آن، مرحوم مجلسی هفت قول از مفسرین بیان میکند که چنانکه گفتیم مناسب مقام تفسیر است، سپس معنای هشتم را مطابق این روایت ذکر می‌کند که مراد بامانت منصب امامت و خلافت کبرای الهیه است و مراد بحملش ادعای ناحق آنست و مراد بانسان ابوبکر است، و اخبار بسیاری در این زمینه وارد شده است. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي زَاهِرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْحَشَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ قَالَ بِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ ص مِنَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يَخْلُطُوهَا بِوَلَايَةِ فَلَانٍ وَ فُلَانٍ فَهُوَ الْمَلْبَسُ بِالظُّلْمِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۷۸ روایت ۳ امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عزوجل: ((کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را بستم نیامیختند ۸۱ سوره ۶)) فرمود: یعنی بولایتی که محمد صلی الله علیه و آله آنرا آورده ایمان آوردند و آنرا بولایت فلان و فلان نیامیختند، که آن ایمان آمیخته بستم است

شرح

مفسرین گفته اند: مقصود از ستم شرک و گناه کبیره است، ولی از نظر تاءویل در این روایت بدوست داشتن فلان و فلان غیر از امیرالمؤمنین بیان شده است. ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ نَعِيمٍ الصَّخَّافِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا

عَبْدِ اللَّهِ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ فَقَالَ عَرَفَ اللَّهُ إِيْمَانَهُمْ بِوَلَايَتِنَا وَ كُفْرَهُمْ بِهَا يَوْمَ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ فِي صُلْبِ آدَمَ ع وَ هُمْ ذُرِّيَّةُ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۷۸ روایت ۴ حسن بن نعيم صحاف گوید: از امام صادق عليه السلام راجع بقول خدای عزوجل ((برخی از شما مؤمن و برخی کافرند ۲ سوره ۶۴)) پرسیدم، فرمود: روزیکه مردم بصورت مور در صلب آدم عليه السلام بودند، خدا ایمان و کفر آنها را با ولایت ما شناخت (پس ولایت ما را در هر کس دید مؤمنش دانست و در آنکه ندید کافرش شناخت).

شرح

آیه شریفه در قرآن چنین است، هو الذی خلقکم فمنکم کافر و منکم مؤمن و گویا تقدیم و تاءخیر در اینجا از اشتباهات نساخ است. ۵- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَرِيدَ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يُوفُونَ بِالَّذِي الَّذِي أَخَذَ عَلَيْهِمْ مِنْ وَايَتِنَا أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۷۸ روایت ۵ حضرت ابوالحسن عليه السلام درباره قول خدای عزوجل ((بند و وفا می کنند ۶ سوره ۷۶)) فرمود: بنذریکه از آنها پیمان گرفته شد و آن ولایت ماست، وفا می کنند. ۶- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنِ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِي جَعْفَرِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ قَالَ الْوَلَايَةُ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۷۸ روایت ۶ امام باقر عليه السلام درباره قول خدای عزوجل ((و اگر آنها تورات و انجیل و آنچه را از پروردگارش بر آنها نازل شده بیا دارند ۶۶ سوره ۵)) فرمود: آنچه نازل شده ولایت است ۷- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ مُنْتَهَى عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَجَلَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى قَالَ هُمْ الْأَائِمَّةُ ع أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۷۹ روایت ۷ امام باقر عليه السلام درباره قول خدایتعالی: ((بگو من از شما برای پیغمبری مردی بجز مودت خویشاوندان نمی خواهم ۲۳ سوره ۴۲)) فرمود: خویشاوندان ائمه عليهم السلام هستند. ۸- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فِي وَ لَايَةِ عَلِيٍّ وَ وَ لَايَةِ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا هَكَذَا نَزَلَتْ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۷۹ روایت ۸ امام صادق عليه السلام راجع بقول خدای عزوجل ((هر که اطاعت خدا و رسولش کند (راجع بولایت علی و ولایت امامان بعد از او) بکامیابی بزرگی رسیده است ۷۱ سوره ۳۳)) فرمود: اینگونه نازل شده است. (گویا مراد این است که مقصود از اطاعت خدا و رسول، ولایت علی و ائمه عليهم السلام است). ۹- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ رَفَعَهُ إِلَيْهِمْ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا رَسُولَ اللَّهِ فِي عَلِيٍّ وَ الْأَئِمَّةِ كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۷۹ روایت ۹ یکی از ائمه عليهم السلام درباره قول خدای عزوجل چنین فرموده است: ((و شما حق نداشتید رسول خدا را آزار دهید ۵۳ سوره ۳۳)) (نسبت بعلی و ائمه) (مانند آن کسان که موسی را آزار کردند و خدا او را از آنچه درباره اش گفتند تبرئه نمود ۶۹ سوره ۳۳)) ۱۰- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ السَّيَّارِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَ لَ ا يَشْقَى قَالَ مَنْ قَالَ بِالْأَئِمَّةِ وَ اتَّبَعَ أَمْرَهُمْ وَ لَمْ يَجْزُ طَاعَتَهُمْ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۷۹ روایت ۱۰ مردی از امام عليه السلام راجع بقول خدای تعالی: ((هر کس از هدایت من پیروی کند گمراه نشود و بدبخت نگردد ۱۲۳ سوره ۲۰)) پرسید، حضرت فرمود: یعنی هر کس بائمه معتقد باشد و از فرمانشان پیروی کند و از اطاعتشان بیرون نرود. ۱۱- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَفَعَهُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ. وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ. وَ الْوَالِدِ وَ مَا وَ لَدَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَا وَ لَدَ مِنَ الْأَئِمَّةِ ع أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۷۹ روایت ۱۱ امام عليه السلام راجع بقول خدای تعالی ((سوگند باین شهر، در حالیکه تو در آن جای داری، و سوگند پیدر و فرزندان که پدید آورد ۳ سوره ۵۰)) فرمود: پدر و فرزندان امیرالمؤمنین و فرزندان او هستند که ائمه عليهم السلام باشند.

۱۲- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أُورَمَةَ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِأَيِّ الْقُرْبَى قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةُ ع اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۸۰ روایت ۱۲ امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای تعالی : ((بدانید که هر چه غنیمت گیرید، پنج یک آن از آن خدا و پیغمبر و خویشاوندان و، و، و است ۴۰ سوره ۸)) فرمود: خویشاوندان امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام اند.

۱۳- الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعِيدُونَ قَالَ هُمْ الْأَئِمَّةُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۸۰ روایت ۱۳ ابن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عزوجل ((از کسانی که آفریده ایم جماعتی هستند که بحق هدایت می یابند و بدان باز میگردند ۱۸۰ سوره ۷)) پرسیدم ، فرمود ایشان ائمه هستند. ۱۴- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أُورَمَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ الْأَئِمَّةُ وَ أُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ قَالَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ أَصْحَابُهُمْ وَ أَهْلُ وَ لَأَيَّتِهِمْ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ الْأَئِمَّةُ ع اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۸۰ روایت ۱۴ امام صادق علیه السلام درباره قول خدای تعالی : ((او کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرده از آن جمله آیه هائی است محکم که اصل کتاب است)) فرمود: آنها امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه هستند ((و دیگر آیه هائست متشابه)) فرمود: اینها فلان و فلان هستند، ((و اما آنها که در دلشان انحرافی هست)) یعنی اصحاب و دوستان فلان و فلان ((از این کتاب آنچه را متشابه است ، برای فتنه جوئی و بقصد تاءویل پیروی می کنند، در صورتیکه تاءویل آن را جز خدا و ریشه داران در علم نمی دانند ۷ سوره ۳)) ریشه داران در علم ، امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام اند.

شرح

علامه مجلسی (ره) توجیهاتی بطور احتمال برای این روایت بیان می کند و در آخر می گوید این حدیث خود از متشابهاتست که جز خدا و ریشه داران در علم معنی آنرا ندانند. ۱۵- الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ مُثَنَّى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَجَلَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَارْسُولِهِ وَ لَمَّا الْمُؤْمِنِينَ وَ لِيَحْزَنَ يَعْنِي بِالْمُؤْمِنِينَ الْأَئِمَّةُ ع لَمْ يَتَّخِذُوا الْوَلَايَةَ مِنْ دُونِهِمْ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۸۱ روایت ۱۵ امام باقر علیه السلام راجع بقول خدای تعالی : ((مگر پنداشتید رها می شوید، و خدا کسانی از شما را که جهاد کرده و غیر خدا و رسولش و مؤمنین پناهی نگرفته اند، معلوم نداشته است ۱۷ سوره ۹)) مقصود از مؤمنین (مجاهد) ائمه علیهم السلام اند که جز خدا و رسولش و مؤمنین پناهی نگرفته اند. ۱۶- الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ صِفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهُ ا قَالَ قُلْتُ مَا السَّلْمُ قَالَ الدُّخُولُ فِي أَمْرِنَا اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۸۱ روایت ۱۶ حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام درباره قول خدای تعالی : ((و اگر بمسالمت میل کردند تو نیز بدان میل کن ۶۱ سوره ۸)) پرسیدم مسالمت چیست؟ فرمود: وارد شدن در امر ولایت ماست . (یعنی اگر منافقین پیشنهاد کردند که ولایت ما و امر تشیع را بپذیرند، تو هم از آنها بپذیر، اگر چه بدانی در باطن کینه و نفاق دارند). ۱۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ قَالَ يَا زُرَّارَةُ أَوْ لَمْ تَرْكَبْ هَيْدِهِ الْأُمَّةُ بَعْدَ نَبِيِّهَا طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ فِي أَمْرِ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۸۱ روایت ۱۷ امام باقر علیه السلام راجع بقول خدای تعالی : ((طبقه ای را بعد از طبقه دیگر مرتکب شوید ۱۹ سوره ۸۴)) فرمود: ای زراره! مگر این امت بعد از پیغمبر خود طبقه ای را بعد از طبقه دیگر نسبت بامر فلان و فلان و فلان مرتکب نشد؟ (یعنی این امت هم قدم خود را جای قدم امتهای

سابق گذاشت و بعد از پیغمبر خویش خلیفه برحق را رها کرد و دنبال گوساله و سامری و فلان و فلان رفت. (۱۸- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جُمُهورِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَقَدْ وَصَلْنَا لَهُمْ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ قَالَ إِمَامٌ إِلَى إِمَامٍ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۸۱ روایت ۱۸ عبدالله بن جندب گوید: حضرت ابوالحسن علیه السلام راجع بقول خدای عزوجل: ((ما این گفتار را برای ایشان پی در پی کردیم، شاید متذکر شوند. ۵۱- سوره ۲۸)) فرمود: امامی را بامامی دیگر پیوستیم (تا زمین از حجت خالی نماند و مردم را عذر و بهانه نباشد). ۱۹- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سَلَامٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْنَا قَالَ إِنَّمَا عَنَى بِذَلِكَ عَلِيًّا عَ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ جَرَتْ بَعْدَهُمْ فِي الْأَيْمَةِ عَ ثُمَّ يَرْجِعُ الْقَوْلُ مِنَ اللَّهِ فِي النَّاسِ فَقَالَ فَإِنِ آمَنُوا يَعْنِي النَّاسَ بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ يَعْنِي عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَيْمَةَ عَ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ إِنِ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقِ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۸۱ روایت ۱۹ امام باقر علیه السلام راجع بقول خدای تعالی: ((بگوئید بخدا و آنچه بسوی ما نازل شده ایمان آوردیم)) فرمود: مقصود از این خطاب علی علیه السلام و فاطمه و حسن و حسین است، و پس از ایشان درباره ائمه علیهم السلام جاریست، سپس گفتار خدا متوجه مردم می شود و می فرماید: ((پس اگر ایمان آوردند (یعنی مردم) با آنچه شما ایمان آورده اید (مقصود علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه علیهم السلام اند) هدایت یافته اند و اگر روگردان شدند، ایشان در راه خلاف و دشمنی هستند (سوره ۱۳۱ ۲)). ۲۰- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ مُثَنَّى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَجَلَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا قَالَ هُمْ الْأَيْمَةُ عَ وَ مَنْ اتَّبَعَهُمْ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۸۲ روایت ۲۰ امام باقر علیه السلام راجع بقول خدای تعالی: ((سزاوارترین مردم به ابراهیم، کسانی هستند که از او پیروی کرده و این پیغمبر و کسانی هستند که ایمان آوردند (سوره ۶۷ ۳)) فرمود: ایمان آوردگان ائمه علیهم السلام و پیروان ایشانند. ۲۱- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَوْحَى إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ قَالَ مَنْ بَلَغَ أَنْ يَكُونَ إِمَامًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَهُوَ يُنذِرُ بِالْقُرْآنِ كَمَا أَنْذَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۸۲ روایت ۲۱ مالک جهنی گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: خدای عزوجل (از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله) می فرماید: ((این قرآن بمن وحی شد تا بوسیله آن شما و هر که را باو می رسد بیم دهد (سوره ۲۰ ۶)) فرمود: یعنی هر کس از آل محمد که بدرجه امامت برسد بوسیله قرآن بیم می دهد چنانکه رسول خدا با آن بیم داد.

شرح

بیشتر مفسرین کلمه و من بلغ را بضمیر اندرکم عطف دانسته و گفته اند مقصود از آن غائبین و معدومین در زمان پیغمبرند صلی الله علیه و آله، پس مقصود از آیه این است که: پیغمبر صلی الله علیه و آله بوسیله قرآن شما حاضرین و کسانی را که بعدا می آیند بیم می دهد، یعنی کیفر و عقابی که قهرا بر اعمال آنها مترتب می شود، بایشان ابلاغ می کند، ولی طبق تاء و یلی که امام علیه السلام در این روایت می فرماید، و من بلغ بضمیر مرفوع اندر معطوفست و مقصود این است که: پیغمبر و هر امامیکه بدرجه امامت رسد بوسیله قرآن مردم زمان خود را بیم می دهد. ۲۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ جَابِرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَى وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا قَالَ عَاهَدْنَا إِلَيْهِ فِي مُحَمَّدٍ وَ الْأَيْمَةِ مِنْ بَعْدِهِ فَتَرَكَ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَزْمٌ أَنَّهُمْ هَكَذَا وَ إِنَّمَا سُمِّيَ أَوْلُو الْعَزْمِ أَوْلَى الْعَزْمِ لِأَنَّهُ عَاهَدَ إِلَيْهِمْ فِي مُحَمَّدٍ وَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ وَ الْمَهْدِيِّ وَ سَبِيْرَتِهِ وَ أَجْمَعَ عَزْمُهُمْ عَلَى أَنَّ ذَلِكَ كَذَلِكَ وَ الْإِقْرَارُ بِهِ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۸۳ روایت ۲۲ امام باقر علیه السلام درباره قول خدای عزوجل ((از پیش به آدم سفارشی کردیم، او فراموش کرد و برایش آهنگ پایداری ندیدیم (سوره ۲۰ ۲۰))

فرمود: یعنی درباره محمد و امامان بعد از او بوی سفارش کردیم، او ترک نمود و تصمیم نگرفت که ایشان چنانند و پیغمبرانی که اولوالعزم نامیده شدند، از این جهت است که خدا درباره محمد و اوصیاء بعد از او، خصوصاً درباره حضرت مهدی و روش او بایشان سفارش فرمود و آنها تصمیم خود را استوار کردند که مطلب چنین است و اعتراف نمودند.

شرح

گویا مقصود آیه شریفه نسبت بحضرت آدم این است که: او بدان مطلب اهمیت بسیاری نداد و مانند پیغمبران اولوالعزم اظهار شادی و مسرت نکرد، با وجود اینکه بدان سزاوار بود، و این خود ترک اولائی بود که از او صادر شد، و گرنه مقام عصمت و نبوتش مانع از این است که درباره او قائل شویم و حتی خدا را نپذیرفته و بقضاء او راضی نگشته است مرآت ص ۳۱۷ . ۲۳-
 الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْقُمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ وَ لَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ كَلِمَاتٍ فِي مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ ع مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ فَنَسِيَ هَكَذَا وَ اللَّهُ نَزَلَتْ عَلَى مُحَمَّدٍ صِ الْأَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۸۳ روایت ۲۳ امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای تعالی فرمود: ((از پیش به آدم سفارش کردیم)) (کلماتی را درباره محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از نسل ایشان علیهم السلام) و او فراموش کرد)) بخدا این چنین بر محمد نازل شد. ۲۴- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ مَيَّادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنِ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ نَبِيَّهُ ص فَاسْتَيْمَسَكَ بِالْيَدِ أَوْحَى إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ قَالَ إِنَّكَ عَلَى وَ لَأَيُّهُ عَلِيٌّ وَ عَلِيٌّ هُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۸۳ روایت ۲۴ امام باقر علیه السلام فرمود: خدا به پیغمبرش صلی الله علیه و آله وحی کرد: ((بآنچه بسویت وحی شده چنگ زدن، همانا تو برای راست هستی ۴۲ سوره ۴۳)) یعنی: تو به ولایت علی هستی و علی همان راه راست است. ۲۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبُرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ مُنْخَلٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ نَزَلَ جِبْرِئِيلُ ع بِهِذِهِ الْآيَةِ عَلَى مُحَمَّدٍ ص هَكَذَا بِنَسَبٍ مَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي عَلِيٍّ بَعِيًّا أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۸۴ روایت ۲۵ امام باقر علیه السلام فرمود: جبرئیل علیه السلام این آیه را بر محمد صلی الله علیه و آله این چنین نازل کرد: ((چه بد است آنچه خود را به آن فروختند، که بدانچه خدا (درباره علی) نازل کرده از روی ستم منکر شدند. ۹۰ سوره ۲)) (یعنی کلمه فی علی را که در مصاحف نیست، جبرئیل بعنوان تنزیل یا تاءویل، آورده است. ۲۶- وَ بِهِذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ مُنْخَلٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ نَزَلَ جِبْرِئِيلُ ع بِهِذِهِ الْآيَةِ عَلَى مُحَمَّدٍ هَكَذَا وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِ اللَّهِ فِي عَلِيٍّ فَأَتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۸۴ روایت ۲۶ جابر گوید: جبرئیل علیه السلام این آیه را، این چنین بر محمد نازل کرد: ((و اگر از آنچه بر بنده خویش (درباره علی علیه السلام) نازل کرده ایم بشک اندرید، سوره ای مانندش بیاورید ۲۲ سوره ۲)). ۲۷- وَ بِهِذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ مُنْخَلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ نَزَلَ جِبْرِئِيلُ ع عَلَى مُحَمَّدٍ ص بِهِذِهِ الْآيَةِ هَكَذَا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا فِي عَلِيٍّ نُورًا مُبِينًا أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۸۴ روایت ۲۷ امام صادق علیه السلام فرمود: جبرئیل این آیه را بر محمد صلی الله علیه و آله اینگونه نازل کرد: ((ای کسانی که بشما کتاب داده اند، به آنچه (درباره علی) نازل کرده ایم که نوری آشکار است ایمان آورید ۴۷ سوره ۴)).

شرح

مقصود این است که کلمه فی علی که در قرآن نیست جبرئیل آورده است ولی صدر و ذیل آیه هم در قرآن به این صورت نیست، بلکه صدر آن در آیه ۴۷ و ذیلش در آیه ۱۷۴ است، و گویا در این خبر چیزی افتاده و کلمه فی علی در هر دو آیه بوده است.

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أُورَمَةَ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ قَالَ النَّبِيُّ الْعَظِيمُ الْوَلَايَةُ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ قَالَ وَ لَا يَدُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۸۶ روایت ۳۴ امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای تعالی : ((از چه می پرسند؟ از آن خبر بزرگ ؟ ۱ و ۲ سوره ۷۸)) فرمود: خبر بزرگ ولایت است ، و از حضرت پرسیدم این آیه را ((آنجاست ولایت برای خدا بر حق ۴۴ سوره ۱۸)) فرمود: ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است . ۳۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى فَاقِمِ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا قَالَ هِيَ الْوَلَايَةُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۸۶ روایت ۳۵ امام باقر علیه السلام درباره قول خدای تعالی : ((توجه خود را با اعتدال بسوی دین بدار ۳۰ سوره ۳۰)) فرمود: آن ولایت است . ۳۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْهَمْدَانِيِّ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ نَصَّحَ الْمُوَاظِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَوْصِيَاءُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۸۷ روایت ۳۶ ع امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای تعالی ((ما در روز قیامت ترازوهای عدالت در میان نهیم ۴۷ سوره ۲۱)) فرمود: آن ترازوها پیغمبران و اوصیاء ایشان علیهم السلامند. ۳۷- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهِورٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى اِنَّتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ يَدُلُّهُ قَالَ قَالُوا أَوْ بَدَّلَ عَلَيْنَا ع اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۸۷ روایت ۳۷ مفضل بن عمر گوید: از امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای تعالی : ((قرآن دیگری بیاور یا این را عوض کن ۱۵ سوره ۱۰)) فرمود: می گفتند یا علی را عوض کن .

شرح

طبق این روایت ، مقصود مشرکین و منافقین این بود که اگر می خواهی ما بتو ایمان آوریم آیاتی که راجع بفضیلت علی علیه السلام است عوض کن ، یعنی فضیلت دیگران را بجای او بگذار یا اصلاً قرآنی بیاور غیر این قرآن . ۳۸- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ الْحَسَنِ الْقُمِّيِّ عَنْ إِدْرِيسَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ آيَةٍ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ. قَالُوا لَمْ نَكُ مِنْ الْمُصَلِّينَ قَالَ عَنَى بِهَا لَمْ نَكُ مِنْ أَتْبَاعِ الْأَيْمَةِ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِيهِمْ وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ. أَوْلِيَّكَ الْمُقَرَّبُونَ أَمْ يَا تَرَى النَّاسَ يُسْئِمُونَ الَّذِي يَلِي السَّابِقِي فِي الْحَلِيَّةِ مُصَلِّي فَمَذَلِكَ الَّذِي عَنَى حَيْثُ قَالَ لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ لَمْ نَكُ مِنْ أَتْبَاعِ السَّابِقِينَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۸۷ روایت ۳۸ ادريس بن عبدالله گوید: از امام صادق علیه السلام تفسیر این آیه را پرسیدم : ((چه چیز شما را بدوزخ کشانید؟ گویند: ما نماز گزار نبودیم ۴۲ سوره ۷۴)) فرمود: مقصود این است که : پیروی نکردیم از امامانی که خدای تبارک و تعالی درباره ایشان فرموده است . ((و پیشوایان پیشرو، آنهایند مقربان ۱۱ سوره ۵۶)) مگر نمی بینی که مردم اسبی را که در مسابقه پشت سر سابق است مصلی نامند؟ همین معنی مقصود است در آنجا که فرماید ((ما از مصلین نبودیم)) یعنی پیرو پیشروان نبودیم .

شرح

از جمله مسابقاتی که با شرط بندی در شرع اسلام تعیین می کنند، سپس اسبان همگی در یک آن از ابتداء میدان شروع بدویدن می کنند، و هر اسبی که زودتر به آخر میدان رسد، مجلی نام دارد و وجه شرط و گروگان متعلق بصاحب او است ، گاهی ممکن است برای اسبهای دوم و سوم و پائین تر هم وجه کمتری تعیین کنند، ولی در هر حال آن اسبان را در عربی نام مخصوصی است بترتیبی که فراهانی در کتاب نصاب الصبیان خود گفته است : ده اسبند در تاختن هر یکی را بترتیب نامیست آسان نه مشکل مجلی مصلی مسلی و تالی چه مرتاح و عاطف خطی و مؤ مل لطیم و سکیت ارب حاجت عرق خوی فؤ اد است قلب و جنان و حشا دل

چنانچه از این شعر پیداست اسب اول نامش مجلی و اسب دهم نامش سکیت است و بقیه شعر سوم راجع بمعنی لغات دیگر است ، ولی در نامگذاری و وجه تسمیه بعضی از اسبان اختلافاتی در کتب فقه و لغت ذکر شده است ، چنانچه اسب اول را سابق هم می گویند. امام صادق علیه السلام هم در این روایت اسب اول را سابق و اسب دوم را مصلی بیان نموده و معنی مقصود را طبق این اصطلاح بیان فرموده است ، زیرا سابقون در سوره واقعه بائمه علیهم السلام تفسیر شده است و مصلی هم طبق اصطلاح این مسابقه ، به معنی پیرو و دنبال و دومین است ، پس معنی آیه این است که ، بهشتیان از دوزخیان پرسند برای چه به دوزخ در آمدید؟ جواب گویند: برای اینکه از امامان خود پیروی نکردیم ، و این تاء ویل بسیار مناسب است با معنی لغوی و اصطلاحی لفظ مصلی و هم با تفسیری که مفسرین در معنی آیه گفته اند، زیرا نماز گزاردن با پیروی از ائمه به وجود می آید و کامل می شود. ۳۹- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَشَقَيْنَاهُمْ مَاءً عَدَاً يَقُولُ لَأَشْرَبْنَا قُلُوبَهُمُ الْإِيمَانَ وَ الطَّرِيقَةَ هِيَ وَ لَأَيُّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ الْأَوْصِيَاءُ ع اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۸۸ روایت ۳۹ امام باقر علیه السلام درباره قول خدای عزوجل : ((اگر آنها بر این طریقه استقامت ورزند، آبی فراوانشان دهم ۱۶ سوره ۷۲)) فرمود: خدا می فرماید: ایمان را در دلشان جایگزین کنیم ، و طریقه همان ولایت علی بن ابیطالب و اوصیاء او علیهم السلام است . ۴۰- الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهِورٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَيْبَا عَزِيدَ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَقَالَ أَبُو عَزِيدَ اللَّهِ ع اسْتَقَامُوا عَلَى الْأَيْمَةِ وَاحِدًا وَ بَعْدَ وَاحِدٍ تَنْتَزِلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَبَشِّرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۸۸ روایت ۴۰ محمد بن مسلم گوید: از امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عزوجل ((کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست و سپس استقامت کردند.)) (فرشتگان بر ایشان نازل شوند که بیم مدارید و غم مخورید و به بهشتی که وعده یافته اید شادمان باشید)). ۴۱- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ فَقَالَ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ ع هِيَ الْوَاحِدَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۸۸ روایت ۴۱ ابو حمزه گوید: از امام باقر علیه السلام قول خدای تعالی را: ((بگو شما را فقط یک اندرز می دهم ۴۶ سوره ۳۴)) پرسیدم ، فرمود: یعنی تنها شما را به ولایت علی علیه السلام اندرز می دهم ، ولایت علی همان یک اندرزی است که خدای تبارک و تعالی می فرماید: ((فقط یک اندرز به شما می دهم)). ۴۲- الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَوْرَمَةَ وَ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا حَيْثُ عَرِضَتْ عَلَيْهِمُ الْوَلَايَةُ حِينَ قَالَ النَّبِيُّ ص مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيُّ مَوْلَاهُ ثُمَّ آمَنُوا بِالْبَيْعَةِ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع ثُمَّ كَفَرُوا حَيْثُ مَضَى رَسُولُ اللَّهِ ص فَلَمْ يَقْرُوا بِالْبَيْعَةِ ثُمَّ أَرَادُوا كُفْرًا بِأَخَذِهِمْ مِنْ يَأْيَعَهُ بِالْبَيْعَةِ لَهُمْ فَهَؤُلَاءِ لَمْ يَبْقَ فِيهِمْ مِنَ الْإِيمَانِ شَيْءٌ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۸۹ روایت ۴۲ امام صادق علیه السلام درباره قول خدای عزوجل : ((آنها که مؤمن شده و باز کافر شدند: سپس مؤمن شده و باز کافر شدند و آنگاه بر کفر خود افزودند، هرگز توبه آنها پذیرفته نگردد ۱۳۷ سوره ۴)) فرمود: این آیه درباره فلان و فلان (خلفاء ثلاثه) نازل شده که در اول امر به پیغمبر صلی الله علیه و آله ایمان آوردند و چون ولایت (علی علیه السلام) به آنها عرضه شد، انکار کردند، همان زمان که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس من مولای او هستم این علی مولای او است ، سپس به وسیله بیعت کردن با امیرالمؤمنین علیه السلام ایمان آوردند، و بعد چون رسول خدا صلی الله علیه و آله در گذشت کافر شدند، و بر بیعت خود پایداری نکردند، سپس بوسیله بیعت گرفتن برای خود از کسانی که با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کرده بودند، بر کفر خود افزودند، پس در ایشان اثری از ایمان باقی نماند.

آخر آیه شریفه لم یکن الله لیغفر لهم است که به جای آن جمله لن تقبل توبتهم ذکر شده ، و این جمله در آیه ۹۰ سوره آل عمران است ، ولی از لحاظ معنی فرق ندارد. ۴۳- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ فَلَنَّا وَفَلَانٌ وَفَلَانٌ ارْتَدُّوا عَنِ الْإِيمَانِ فِي تَرْكِ وَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قُلْتُ قَوْلُهُ تَعَالَى ذَلِكَ بَأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنَطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ قَالِ نَزَلَتْ وَ اللَّهُ فِيهِمَا وَ فِي أَتْبَاعِهِمَا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِي نَزَلَ بِهِ جَبْرَائِيلُ ع عَلَىٰ مُحَمَّدٍ ص ذَلِكَ بَأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ فِي عَلِيٍّ ع سَنَطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ قَالِ دَعَا بَنِي أُمِّيَّةَ إِلَىٰ مِيثَاقِهِمْ أَلَّا يُصَيِّرُوا الْأَمْرَ فِينَا بَعْدَ النَّبِيِّ ص وَ لَمَّا يُعْطُونَا مِنَ الْخُمْسِ شَيْئًا وَ قَالُوا إِنْ أُعْطِينَاهُمْ إِيَّاهُ لَمْ يَحْتَاجُوا إِلَىٰ شَيْءٍ وَ لَمْ يُبَالُوا أَنْ يَكُونَ الْأَمْرُ فِيهِمْ فَقَالُوا سَنَطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ الَّذِي دَعَوْتُمُونَا إِلَيْهِ وَ هُوَ الْخُمْسُ أَلَّا نُعْطِيَهُمْ مِنْهُ شَيْئًا وَ قَوْلُهُ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ وَ الَّذِي نَزَّلَ اللَّهُ مَا افْتَرَضَ عَلَىٰ خَلْقِهِ مِنْ وَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ كَانَ مَعَهُمْ أَبُو عُبَيْدَةَ وَ كَانَ كَاتِبُهُمْ فَأَنْزَلَ اللَّهُ أَمَّ أَبْرُمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ الْآيَةَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۸۹ روایت ۴۳ امام صادق علیه السلام درباره قول خدای تعالی : ((کسانیکه پس از آنکه هدایت بر ایشان روشن شده بعقب برگشتند ۲۵ سوره ۴۷)) فرمود: ایشان فلان و فلان و فلان هستند که با ترک گفتن ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام از ایمان برگشتند. راوی گوید من عرض کردم: خدای تعالی فرماید: ((این بدان جهت بود که آنها به کسانی که آنچه را خدا نازل کرده ناپسند دارند، گویند در بعضی از امور اطاعت شما خواهیم کرد)) فرمود: به خدا این آیه درباره آن دو نفر (اولی و دومی) و پیروان ایشان نازل شده است. و آن قول خدای عزوجل است که جبرئیل علیه السلام بر محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده: ((این بدان جهت بود که آنها به کسانی که آنچه را خدا نازل کرده (درباره علی علیه السلام) ناپسند دارند، گویند در بعضی از امور اطاعت شما خواهیم کرد)). سپس امام فرمود: آنها بنی امیه را به پیمان خود دعوت کردند که بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله امر امامت را در خاندان ما نگذارند، و از خمس چیزی به ما ندهند، و گفتند اگر خمس را به آنها دهیم به چیزی احتیاج نخواهند داشت و از نبودن امر امامت در میان آنها باک ندارند، بنی امیه به آنها گفتند: ما شما را در بعضی از آنچه دعوتمان می کنید اطاعت می کنیم و آن موضوع خمس است که به آنها چیزی ندهیم. و اینکه خدا فرماید: ((آنچه را خدا نازل کرده ناپسند دارند)) آنچه را که خدا نازل کرده، ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است که بر خلقش واجب ساخته و ابو عبیده همراه آنها و کاتب پیمان نامه ایشان بود خدا (درباره پیمان سری آنها این آیه) نازل فرمود: ((بلکه کاری را استوار کرد، همانا ما استوار کنانیم یا پندارند که ما نهان و رازشان را نمی شنویم تا آخر ۸۰ سوره ۴۳)). ۴۴- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ قَالِ نَزَلَتْ فِيهِمْ حَيْثُ دَخَلُوا الْكَعْبَةَ فَتَعَاهَدُوا وَ تَعَاهَدُوا عَلَىٰ كُفْرِهِمْ وَ جُحُودِهِمْ بِمَا نَزَّلَ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَالْحَادُوا فِي الْبَيْتِ بِظُلْمِهِمُ الرُّسُولَ وَ وَلِيَّتَهُ فَبَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۹۰ روایت ۴۴ امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عزوجل: ((و هر که خواهد در آنجا از روی ستم تجاوزی کند ۵ سوره ۲۲)) فرمود: این آیه درباره کسانی نازل شده که وارد کعبه شدند و بر کفر و انکار خود نسبت به آنچه درباره امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده، با یکدیگر پیمان و قرارداد بستند، پس در کعبه به وسیله ستمی که نسبت به پیغمبر صلی الله علیه و آله و ولیش کردند: تجاوز نمودند. دوری از رحمت خدا ستمگران را باد. ۴۵- الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَسَيَتَعَلَّمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ يَا مَعْشَرَ الْمُكْذِبِينَ حَيْثُ أَتَبْتُكُمْ رَسُولَهُ رَبِّي فِي وَلَايَةِ عَلِيٍّ ع وَ الْأَنْمَاءِ ع مِنْ بَعْدِهِ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ كَذَا أَنْزَلَتْ وَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى إِنْ تَلَّوْا أَوْ تُعْرَضُوا فَقَالَ إِنْ تَلَّوْا الْأَمْرَ وَ تُعْرَضُوا عَمَّا أَمَرْتُمْ بِهِ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا وَ فِي قَوْلِهِ فَلَنُذَيِّقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِتَرْكِهِمْ وَ لَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَشْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۹۱ روایت ۴۵ امام صادق علیه السلام راجع به این قول خدای عزوجل فرمود: ((و خواهید دانست کی در گمراهی نمایانست ۲۹ سوره ۶۷)) ای گروه تکذیب کنندگان، زیرا من پیغام

پروردگرم را درباره ولایت علی علیه السلام و امامان بعد از او به شما رسانیدم، کی در گمراهی نمایانست، این چنین نازل شده است. و راجع به قول خدای تعالی: ((اگر کج کنید یا رو بگردانید ۱۳۵ سوره ۴)) فرمود: امر امامت را (از صاحبش) کج کنید و از آنچه مأمور شده اید، رو بگردانید ((خدا به آنچه می کنید آگاهست)). و درباره این قول خدای تعالی فرمود: ((هر آینه بچشایم کسانی را که کافر شدند (بسبب ترک گفتن ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام) عذاب سختی (در دنیا) و هر آینه بدترین کرداری که انجام داده اند مجازاتشان کنیم ۲۷ سوره ۴۱)). ۴۶- الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ مَعْلَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ ذَلِكَ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ وَ أَهْلُ الْوَلَايَةِ كَفَرْتُمْ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۹۱ روایت ۴۶ امام صادق علیه السلام فرمود: ((این به جهت آن است که چون خوانده شود خدای یگانه (و اهل ولایت) کافر شوید ۱۷ سوره ۴۰)) (یعنی کلمه و اهل الولاية در تنزیل یا تاءویل این آیه وارد است). ۴۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى سَأَلْتُ بِعَذَابٍ وَقَعَ لِلْكَافِرِينَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ثُمَّ قَالَ هَكَذَا وَاللَّهِ نَزَلَ بِهَا جَبْرَائِيلُ عَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ ص اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۹۱ روایت ۴۷ امام صادق علیه السلام راجع به این قول خدای تعالی فرمود: ((خواهنده ئی عذابی را که به کافران (به ولایت علی) رسید نیست و جلوگیری ندارد در خواست کرد ۲ سوره ۷۰)) سپس فرمود: به خدا این آیه را جبرئیل علیه السلام همین گونه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل کرد. ۴۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَيْفٍ عَنْ أَخِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ فِي أَمْرِ الْوَلَايَةِ يُؤْفِكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ قَالَ مَنْ أُفِكَ عَنِ الْوَلَايَةِ أُفِكَ عَنِ الْجَنَّةِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۹۲ روایت ۴۸ امام باقر علیه السلام راجع به این قول خدای تعالی: ((شما گفتار مختلفی دارید فرمود (درباره امر ولایت) منصرف شود از آن هر که باید منصرف شود ۹ سوره ۵۱)) هر کس از ولایت منصرف شود، از بهشت منصرف گردد. ۴۹- الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَعْلَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ يُونُسَ قَالَ أَخْبَرَنِي مَنْ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ. وَ مَا أدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ. فَكَ رَقَبَةٍ يَعْنِي بِقَوْلِهِ فَكَ رَقَبَةٍ وَ لَوَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ فَإِنَّ ذَلِكَ فَكَ رَقَبَةٍ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۹۲ روایت ۴۹ امام صادق علیه السلام درباره قول خدای عزوجل: ((خود را به گردنه نینداخته، تو چه دانی گردنه چیست؟ آزاد کردن بند است ۱۳۰ سوره ۹۰)) فرمود: مقصود خدا از آزاد کردن بنده ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است، زیرا ولایت آزاد کردن بنده است.

شرح

عقبه به معنی گردنه کوه و اقتحام انجام دادن کار است با سختی و دشواری، و خود را به گردنه کوه انداختن که کار مشکل و دشوار است، تفسیرش آزاد کردن بنده و تاءویلش ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است و مناسبت ولایت با آزادی بنده از این نظر است که پذیرفتن ولایت علی علیه السلام و پیروی از آن حضرت روح حریت و آزادی را در مردم زنده می کند و اسارت و بردگی را که نتیجه کفر و بی ایمانی است از دامن آنها می زداید، در اینجا باید بگفتار و رفتار امیرالمؤمنین علیه السلام از نظر تاریخ و اخبار توجه و دقتی بسزا کرد تا آثار حریت و آزادی را از لابلای جملات و گوشه های تاریخ زندگی آن حضرت که چون اختر فروزان نمایانست استنباط نمود. ۵۰- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ وَ لَوَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۹۲ روایت ۵۰ امام صادق علیه السلام راجع به قول خدای تعالی: ((کسانی را که ایمان آورده اند، مژده بده که نزد پروردگارش پایگاه راستی و درستی دارند ۲ سوره ۹)) فرمود: آن پایگاه ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است. ۵۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَعْلَى عَنِ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى هَذَا خِطْمَانِ اخْتَصِمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا بَوَلَايَةِ عَلِيٍّ قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۹۲

روایت ۵۱ امام باقر علیه السلام درباره این قول خدای تعالی فرمود: ((اینها دو دشمن باشند که درباره پروردگار خود دشمنی کردند، کسانی که (بولایت علی علیه السلام) کافر شدند، برایشان جامه های آتشین بریده شده)) ۵۲- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُرَّمَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ قَالَ وَالْوَلَايَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۹۳ روایت ۵۲ عبدالرحمن بن کثیر گوید: از امام صادق علیه السلام راجع به قول خدای تعالی: ((آنجاست ولایت برای خدا بر حق ۴۴ سوره ۱۸)) پرسیدم، فرمود: ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است. (به حدیث ۱۱۱۳ رجوع شود). ۵۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ وَجَلَّ صَبَغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنَ مِنَ اللَّهِ صَبَغَةً قَالَ صَبَغَ الْمُؤْمِنِينَ بِالْوَلَايَةِ فِي الْمِيثَاقِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۹۳ روایت ۵۳ امام صادق علیه السلام درباره قول خدای عزوجل: ((رنگ خداست و کیست که رنگ او از رنگ خدا بهتر باشد؟! ۱۳۸ سوره ۲)) فرمود: خدا مؤمنین را در زمان میثاق بولایت رنگ آمیزی کرد. ۵۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِرِجَالِي وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا يَعْنِي الْوَلَايَةَ مَنْ دَخَلَ فِي الْوَلَايَةِ دَخَلَ فِي بَيْتِ الْأَنْبِيَاءِ عَ وَ قَوْلُهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا يَعْنِي الْمَأْتَمَةَ عَ وَ وَلَمَّا يَتَّبِعُهُمْ مَنْ دَخَلَ فِيهَا دَخَلَ فِي بَيْتِ النَّبِيِّ صَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۹۳ روایت ۵۴ امام صادق علیه السلام درباره قول خدای عزوجل: ((پروردگارا! مرا و پدر و مادرم را با هر که بحال ایمان وارد خانه من شود بپامرز ۲۸ سوره ۷۱)) فرمود: مقصود ولایت است، هر کس وارد ولایت شود، به خانه پیغمبران وارد شده است. و مقصود از قول خدای تعالی: ((خدا می خواهد ناپاکی را از شما خانواده ببرد و شما را به خوبی پاکیزه کند ۳۳ سوره ۳۳)) ائمه علیهم السلام و ولایت آنهاست، هر کس در ولایت آنها وارد شود در خانه پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد شده است.

شرح

آیه اول را خدای تعالی از زبان حضرت نوح علیه السلام بیان می کند و دعائی است که آن جناب بعد از غرق شدن کفار و بسلامت نشستن کشتی خود می کند، و مقصود از ورود در خانه، ورود در ولایت و پیروی اوست، پس هر که در ولایت ائمه علیهم السلام هم وارد شود، مشمول دعای جناب نوح گردد. ۵۵- وَ بِهِذَا الْأَشْيَاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنِ الرَّضَاعِ قَالَ قُلْتُ قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ قَالَ بَوْلَايَةَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَ هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُ هَؤُلَاءِ مِنْ دُنْيَاهُمْ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۹۴ روایت ۵۵ محمد بن فضیل گوید: از حضرت رضا علیه السلام این آیه را پرسیدم: ((بگو بکرم و رحمت خدا باید شادمان باشند که آن از آنچه جمع می آورند بهتر است ۵۸ سوره ۱۰ فرمود: بولایت محمد و آل محمد (باید شادمان باشند) که آن بهتر است از دنیائی که آنها جمع می کنند. ۵۶- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ نَحْنُ فِي الطَّرِيقِ فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ أَقْرَأُ فَإِنَّهَا لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ قُرْآنًا فَقَرَأْتُ إِنَّ يَوْمَ الْفَضْلِ كَانَ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ. يَوْمَ لَا يُعْنَى مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَ لَأَ هُمْ يُنصِرُونَ. إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ نَحْنُ وَ اللَّهُ الَّذِي رَحِمَ اللَّهُ وَ نَحْنُ وَ اللَّهُ الَّذِي سَيِّئَتِي اللَّهُ لَكِنَّا نُعْنَى عَنْهُمْ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۹۴ روایت ۵۶ زید شحام گوید: شب جمعه ای بود و ما راه می رفتیم که امام صادق علیه السلام به من فرمود: قرآن بخوان، زیرا شب جمعه است، من این آیه را خواندم: ((وعدده گاه همگی آنها روز فصل قیامت است روزی که هیچ دوستی برای دوست خود کاری نسازد و آنها یاری نشوند، مگر آنکه خدایش ترحم کند ۴۲ سوره ۴۴)) امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا ما را خدا ترحم کرده و ما را خدا استثنا فرموده ولی ما از دوستان خود کارسازی کنیم.

شرح

فصل به معنی تمییز و جدا کردن است، چون در قیامت اهل حق از اهل باطل جدا شوند آن روز را فصل گویند، یا به جهت این است که هر خویشاوند و دوستی از خویشاوند و دوستش جدا می شود. و لفظ کان در قرآن نیست، گویا کاتبین در اینجا افزوده اند. و طبق تفسیر امام علیه السلام الا- من رحم الله استثناء است از مولی اول نه از هم یمنصرون. و نیز این روایت دلالت دارد بر فضیلت قرائت قرآن در شب جمعه، مرآت ص ۳۲۸. ۵۷- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ وَتَعِيهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص هِيَ أُذُنُكَ يَا عَلِيُّ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۹۴ روایت ۵۷ امام صادق علیه السلام: چون این آیه نازل شد: ((و گوشش شنوا آن را حفظ کند ۱۲ سوره ۶۹))، رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: آن گوش تو است، ای علی. ۵۸- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَفْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ نَزَلَ جِبْرِئِيلُ ع بِهَذِهِ الْآيَةِ عَلَى مُحَمَّدٍ ص هَكَذَا فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۹۴ روایت ۵۸ امام باقر علیه السلام فرمود: جبرئیل علیه السلام این آیه را این گونه بر محمد صلی الله علیه وآله نازل کرد: ((کسانی که (نسبت به حق آل محمد) ستم کردند، سخنی جز آنچه دستور داشتند، بجای آن آوردند، پس ما بر آنها که (نسبت به حق آل محمد) ستم کردند، بسبب کارهای ناروایی که می کردند، از آسمان عذابی نازل کردیم ۵۹ سوره ۲)). ۵۹- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَفْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ نَزَلَ جِبْرِئِيلُ ع بِهَذِهِ الْآيَةِ هَكَذَا إِنَّ الَّذِينَ... ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا. إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ثُمَّ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فِي وَلايَةِ عَلِيٍّ فَأَمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا بِوَلايَةِ عَلِيٍّ فَبِإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۹۵ روایت ۵۹ و فرمود: این آیه را جبرئیل علیه السلام این گونه نازل کرد: ((همانا کسانی که (نسبت به حق آل محمد) ستم کردند، خدا در معرض آمرزش ایشان نیست و به راهی هدایتشان نکند، جز راه دوزخ که همیشه در آن جاودانند، و این برای خدا آسانست سپس فرماید: ای مردم! پیغمبر از جانب پروردگارتان به حق سوی شما آمده (درباره ولایت علی) ایمان آورید که مایه خیر شماست و اگر کافر شوید (به ولایت علی) آنچه در آسمانها و در زمین است متعلق بخداست)) (یعنی به او زیانی نرسد). ۶۰- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ عَنْ بَكَّارٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ هَكَذَا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ وَ لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ فِي عَلِيٍّ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۹۵ روایت ۶۰ امام باقر علیه السلام فرمود: این آیه این گونه نازل شد: اگر آنها آنچه را (درباره علی) پند داده شدند، انجام دهند، بر ایشان بهتر است. (بحدیث ۱۱۰۷ رجوع شود). ۶۱- أَحْمَدُ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مَالِكِ الْجَهَنِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَأَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ قَالَ مَنْ بَلَغَ أَنْ يَكُونَ إِمَامًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ يُنذِرُ بِالْقُرْآنِ كَمَا يُنذِرُ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ص أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۹۵ روایت ۶۱ مالک جهنی گوید: این آیه را به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ((این قرآن به سوی من وحی شد تا شما را و هر که را برسد بوسیله آن بیم دهم ۲۰ سوره ۶)) فرمود: یعنی کسی که به درجه امامت برسد از آل محمد با قرآن بیم می دهد: چنانکه رسول خدا صلی الله علیه وآله بیم می داد (به حدیث ۱۱۰۰ رجوع شود). ۶۲- أَحْمَدُ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ بِنِ مِيَّاحَ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ قَالَ قَرَأَ رَجُلٌ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ فَذَلَّ لَيْسَ هَكَذَا هِيَ إِنَّمَا هِيَ وَالْمُؤْمِنُونَ فَفَنَحْنُ الْمَأْمُونُونَ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۲۹۶ روایت ۶۲ مردی خدمت امام صادق علیه السلام این آیه را قرائت کرد: ((بگو کار کنید که خدا و رسولش و مؤمنان، کردار شما را می بینند ۱۰۵ سوره ۹)) فرمود: این چنین نیست بلکه آن و الماء مومنون است و ما هستیم ماء مومنون.

ماءمون در اینجا به معنی ایمن از خطا و اشتباه و گناه است و گویا مقصود امام علیه السلام این است که: کلمه مؤ منون در آیه به معنی اهل ایمان در برابر کفاریست، بلکه در اینجا (از نظر تاءویل) معنی خاصی دارد که تنها شامل معصومین و اهل بیت مخصوص پیغمبر صلی الله علیه و آله می شود، چنانچه در احادیث ۵۷۴ ۵۷۸ گذشت. ۶۳- أَحْمَدُ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۹۶ روایت ۶۳ امام صادق علیه السلام فرمود: ((این راه علی است که مستقیم است ۴۱ سوره ۱۵)).

شرح

قرائت مشهور در این آیه علی به فتح لامست (حرمت جز باضافه یاء متکلم) و بنا بر این سه معنی را متحمل است. (۱) راه آنهایی که گول شیطان خوردند، نزد من راست است، یعنی به کیفر کردارشان می رسانم. (۲) گمراهان و مخلصان که در آیه پیش ذکر شده است، بر من گذر می کنند و هر یک را مطابق کردارشان جزا خواهم داد. (۳) این دین مستقیم است رهبری و بیانش با من است. و قرائت دیگر علی بکسر لامست، و در این صورت بعضی آن را بر رفع خوانده و صفت صراط گرفته اند یعنی راهیست عالی و بلند و بعضی بجز قرائت کرده اند، یعنی راه و طریقه علی بن ابیطالب علیه السلام مستقیم است. ۶۴- أَحْمَدُ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضَائِلِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ نَزَلَ جَبْرَائِيلُ بِهَذِهِ الْآيَةِ هَكَذَا فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ بَوْلَايَةَ عَلِيٍّ إِلَّا كُفُورًا قَالَ وَ نَزَلَ جَبْرَائِيلُ بِهَذِهِ الْآيَةِ هَكَذَا وَقِيلَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فِي وِلَايَةِ عَلِيٍّ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ آلَ مُحَمَّدٍ نَارًا اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۹۶ روایت ۶۴ امام باقر علیه السلام فرمود: این آیه را جبرئیل اینگونه نازل کرد: ((بیشتر مردم (نسبت به ولایت علی) جز ناسپاسی نخواهند نمود ۸۵ سوره ۱۷)) و فرمود: جبرئیل علیه السلام این آیه را این گونه نازل کرد: ((و بگو این حق از پروردگار شماست (درباره ولایت علی) هر که خواهد ایمان آورد و هر که خواهد منکر شود، ما برای ستمگران (به آل محمد) آتشی آماده کرده ایم ۲۹ سوره ۱۸)). ۶۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضَائِلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ فِي قَوْلِهِ وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا قَالَ هُمْ الْأَوْصِيَاءُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۹۷ روایت ۶۵ حضرت ابوالحسن علیه السلام درباره قول خدا: ((سجده گاهها برای خداست، پس با خدا دیگری را نخوانید ۱۸ سوره ۷۱)) فرمود: آنها اوصیاء هستند.

شرح

مفسرین کلمه مساجد را به معنی مکانهای عبادت و یا هفت عضو مخصوص سجده گفته اند، ولی بنا بر این تاءویل، مقصود از مساجد ائمه علیهم السلامند. در این صورت مراد این است که: خانه های ایشان به منزله مسجد است و یا باعتبار اینکه ایشان اهل و صاحب مسجدند و یا آنکه وجودشان بیوت معنوی و محل عبادت خدای تعالی است، چنانچه در حدیث (۶۱)) بیان شد. ۶۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْمَاحُولِ عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنَبِرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي قَالَ ذَٰكَ رَسُولُ اللَّهِ صَ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ وَالْأَوْصِيَاءَ مِنْ بَعْدِهِمْ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۹۷ روایت ۶۶ امام باقر علیه السلام درباره قول خدای تعالی: ((بگو راه من این است، او روی بصیرت و بینائی من و آنکه پیرویم کند، به سوی خدا می خوانیم ۱۰۸ سوره ۱۲)) فرمود: خواننده بسوی خدا پیغمبر و امیر المؤمنین و اوصیاء بعد از او هستند. ۶۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَنَانٍ عَنْ سَالِمِ الْحَنَاطِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع آلَ مُحَمَّدٍ لَمْ يَبْقَ فِيهَا غَيْرُهُمْ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۹۷ روایت ۶۷ سالم حنطاط گوید: از امام باقر علیه السلام این قول خدای عزوجل را پرسیدم: ((و هر کس از مؤ

هدایت یافتند ۲۴ سوره ۲۲ فرمود: اینها حمزه و عبیده و سلمان و ابوذر و مقداد بن اسود و عمار هستند که بامیرالمؤمنین علیه السلام هدایت یافتند. و قول خدای تعالی: ((خدا ایمان را محبوب شما کرد و آن را در دل شما بیاراست (مقصود از ایمان امیرالمؤمنین است) و کفر و فسق و نافرمانی را مکروه شما کرد ۷ سوره ۴۹)) مقصود اولی و دومی و سومی است (پس امیرالمؤمنین علیه السلام بواسطه قوت و شدت ایمانش، گویا عین ایمان شده و همچنین غاصبین خلافت عین کفر و فسق و عصیانند). ۷۲- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِیلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عُبَیْدَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ قَوْلِهِ تَعَالَى ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَهُ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قَالَ عَنِّي بِالْكِتَابِ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَأَثَارَهُ مِنْ عِلْمٍ فَإِنَّمَا عَنِّي بِذَلِكَ عِلْمٌ أَوْصِيَاءِ الْأَنْبِيَاءِ ع اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۹۹ روایت ۷۲ ابو عبیده گوید: از امام باقر علیه السلام درباره این آیه پرسیدم: ((اگر راست گوئید کتابی پیش از این قرآن یا باقیمانده علمی برای من بیاورید ۴ سوره ۷۲)) فرمود: مقصود از کتاب تورات و انجیل است و مقصود از باقیمانده علم، علم اوصیاء پیغمبرانست.

شرح

ظاهراً ذکر این روایت در این باب مناسب نیست، زیرا مقصود از این باب ولایت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام است و مراد باوصیاء پیغمبران در این روایت، اوصیاء پیغمبران گذشته پیش از خاتم الانبیاء است. ۷۳- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ لَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ص تَيْمًا وَعَدِيًّا وَبَنِي أُمِّيَّةَ يَزْكُونَ مِنْبِرَهُ أَفْطَعُهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قُرْآنًا يَتَأَسَى بِهِ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى ثُمَّ أَوْحَى إِلَيْهِ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَمَرْتُ فَلَمْ أَطِعْ فَلَمَّا تَجَزَّعَ أَنْتَ إِذَا أَمَرْتُ فَلَمْ تُطِعْ فِي وَصِيَّتِكَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۹۹ روایت ۷۳ حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله در خواب دید که تیم و عدی (ابوبکر و عمر) و بنی امیه بر منبر او می نشینند، او را هراس و غم گرفت، خدای تبارک و تعالی آیه قرآنی نازل فرمود تا مایه دلداریش باشد: ((و چون بفرشتگان گفتیم: بآدم سجده کنید، همه سجده کردند، مگر ابلیس که سرپیچی کرد ۱۱۶ سوره ۲۰)) سپس پیغمبر وحی فرستاد که: ای محمد! من امر می کنم و فرمان نمی برند، پس اگر تو هم درباره وصی ات امر کردی و فرمانت نبردند، بیتابی مکن. ۷۴- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ نَعِيمِ الصَّخَّافِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِهِ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ فَقَالَ عَرَفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِيْمَانَهُمْ بِمَوَالَاتِنَا وَكُفْرَهُمْ بِهَا يَوْمَ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ وَهُمْ ذُرِّيٌّ فِي صُلْبِ آدَمَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ فَقَالَ أَمَا وَاللَّهِ مَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَمَا هَلَكَ مَنْ هَلَكَ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا إِلَّا فِي تَرْكِ وَلَا تَيْتِنَا وَجُحُودِ حَقِّنَا وَمَا خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى أَلَزَمَ رِقَابَ هَذِهِ الْأُمَّةِ حَقِّنَا وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۰۰ روایت ۷۴ نعیم صحاف گوید: از امام صادق علیه السلام آیه: ((بعضی از شما کافر و بعضی مؤمنند ۲ سوره ۶۴)) را پرسیدم. فرمود: خدای عزوجل ایمان و کفر مردم را با ولایت ما شناخت، روزی که از ایشان پیمان گرفت و آنها بصورت مور در صلب آدم علیه السلام بودند، و نیز از آنحضرت این قول خدای عزوجل را پرسیدم! ((خدا را اطاعت کنید و پیغمبر را اطاعت کنید، و اگر روی بگردانید، بر رسول ما تنها ابلاغ نمایانست ۲ سوره ۶۴)) فرمود: هان بخدا سوگند، پیشینیان شما هلاک نشدند و هیچکس هم تا زمان قیام قائم ما علیه السلام هلاک نشود، جز بسبب ترک نمودن ولایت ما و انکار حق ما، و رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا نرفت، تا حق ما را بگردن این امت ثابت و لازم ساخت، و خدا هر که را بخواهد براه راست هدایت کند. ۷۵- مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ الْبَجَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَبِئْسَ مُعْطَلَةٌ وَقَصِرَ مَشِيدٌ قَالَ الْبُتَيْرِيُّ الْمُعْطَلَةُ الْإِمَامُ الصَّامِتُ وَالْقَصْرُ الْمَشِيدُ الْإِمَامُ النَّاطِقُ وَ رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعُمَرَ كِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع مِثْلَهُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۰۰ روایت ۷۵ موسی بن جعفر علیه السلام درباره

قول خدای تعالی : ((و چاه عاطل مانده و کاخ برافراشته ۴۵ سوره ۲۲)) فرمود: چاه عاطل مانده ، امام ساکت است ، و کاخ برافراشته امام گویاست

شرح

چاه عاطل مانده آنستکه آب دارد و مردم از آن استفاده نمی کنند و تاءویل نمودن امام ساکت را بآن تشبیهی است بسیار مناسب ، زیرا آب مایه حیات صوری و ظاهری و علم امام مایه حیات معنوی و روحانی است و همانگونه که بدبختی مردم گاهی سبب می شود که از آب موجود صاف و زلال استفاده می کنند گاهی هم شقاوت آنها سبب می شود که نتوانند از علم امام و رهبر خود استفاده کنند، مانند زمان خانه نشینی امیرالمؤمنین علیه السلام و زمان غیبت امام عصر علیه السلام و تشبیه امام ناطق بکاخ برافراشته نیز روشن و واضح است مانند زمان خلافت و حکومت آنحضرت و زمان ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف . ۷۶- عَلِيُّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ بُهْلُولٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ لَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ قَالَ يَعْنِي إِنْ أَشْرَكَتَ فِي الْوَلَايَةِ غَيْرَهُ بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ أَنْ عَصَدْتُكَ بِأَخِيكَ وَ ابْنِ عَمِّكَ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۰۱ روایت ۷۶ امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای تعالی : ((بتو و کسانی که پیش از تو بوده اند، وحی شد که : اگر شرک آوری عملت تباه می شود ۶۵ سوره ۳۹)) فرمود: یعنی اگر در امر ولایت دیگری را شریک گردانی ((بلکه خدا را عبادت کن و از شکر گزاران باش ۶۶ سوره ۳۹)) یعنی بلکه خدا را با اطاعت عبادت کن و از شکر گزاران باش ، که برادر و پسر عمت را یاور تو ساختم . ۷۷- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَاشِمِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عِيسَى قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ع فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ إِنَّمَا وَ لِيُكْفِرُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ اجْتَمَعَ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ مَا تَقُولُونَ فِي هَذِهِ الْآيَةِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ إِنْ كَفَرْنَا بِهَذِهِ الْآيَةِ نَكْفُرُ بِسَائِرِهَا وَ إِنْ آمَنَّا فَإِنَّ هَذَا ذُلٌّ حِينَ يَسْلُطُ عَلَيْنَا ابْنُ أَبِي طَالِبٍ فَقَالُوا قَدْ عَلِمْنَا أَنَّ مُحَمَّدًا صَادِقٌ فِيمَا يَقُولُ وَ لَكِنَّا نَتَوَلَّاهُ وَ لَا نَطِيعُ عَلَيْهِ فِيمَا أَمَرْنَا قَالَ فَتَزَلَّتْ هَذِهِ الْآيَةُ يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا يَعْرِفُونَ يَعْنِي وَ لِيَأَيَّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ أَكْثَرَهُمُ الْكَافِرُونَ بِالْوَلَايَةِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۰۱ روایت ۷۷ امام صادق از پدرش و او از جدش عليهم السلام نقل میکند که راجع بقول خدای عزوجل : ((نعمت خدا را میشناسند و انکار میکنند ۸۳ سوره ۱۶)) فرمود: چون آیه ((سرپرست شما فقط خداست و پیغمبر و کسانی که ایمان دارند، همانها که نماز گزارند و در حالت رکوع زکاة دهند ۵۵ سوره ۵)) نازل شد، جمعی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد مدینه انجمن کردند، بعضی از آنها بعضی دیگر گفتند: درباره این آیه چه میگوئید؟ بعضی گفتند: اگر این آیه را انکار کنیم ، آیات دیگر را هم انکار کرده ایم ، و اگر باین آیه ایمان آوریم (و آنرا بپذیریم) این خود خواری ماست ، زیرا پسر ابطالب بر ما مسلط می شود، پس گفتند: ما یقین داریم که محمد در آنچه می گوید، راستگوست ، ولی ما از او پیروی می کنیم و از علی نسبت بآنچه دستورمان می دهد فرمان نمی بریم . آنگاه این آیه نازل شد: ((نعمت خدا را می شناسند و باز انکار می کنند)) یعنی ولایت علی بن ابطالب را می شناسند، ولی بیشترشان نسبت بولایت کافرند . ۷۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الثُّعْمَانِ عَنْ سَلَامٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هُونَ قَالَ هُمْ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ مَخَافَةِ عَدُوِّهِمْ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۰۲ روایت ۷۸ سلام گوید: از امام باقر علیه السلام این قول خدای تعالی را پرسیدم : ((کسانی که بر زمین آهسته راه می روند ۶۳ سوره ۲۵)) فرمود: ایشان اوصیاء هستند که از بیم دشمنشان (آهسته راه می روند). ۷۹- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بِشِطَامِ بْنِ مَرْثَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ حَسَّانَ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْعَبْدِيِّ عَنْ سَعْدِ الْأَشِيْكَافِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ أَنَّهُ سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى أَنْ أَشْكُرَ لِي وَ

لَوْلَا تَدْيِكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ فَقَالَ الْوَالِدَانِ اللَّذَانِ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُمَا الشُّكْرَ هُمَا اللَّذَانِ وَلَمَّا الْعِلْمَ وَوَرِثَا الْحُكْمَ وَ أَمَرَ النَّاسُ بِطَاعَتِهِمَا ثُمَّ قَالَ اللَّهُ إِلَيَّ الْمَصِيرُ فَمَصِيرُ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ وَالذَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ الْوَالِدَانِ ثُمَّ عَطَفَ الْقَوْلَ عَلَى ابْنِ حَنْتَمَةَ وَصَاحِبِهِ فَقَالَ فِي الْخَاصِّ وَالْعَامِّ وَ إِنْ جَاهِدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي يَقُولُ فِي الْوَصِيَّةِ وَتَعْدِلُ عَمَّنْ أَمَرْتَ بِطَاعَتِهِ فَلَمَّا تُطَعُهُمَا وَ لَمَّا تَسْمَعُ قَوْلَهُمَا ثُمَّ عَطَفَ الْقَوْلَ عَلَى الْوَالِدَيْنِ فَقَالَ وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا يَقُولُ عَرَّفَ النَّاسَ فَضْلَهُمَا وَادْعُ إِلَى سَبِيلِهِمَا وَذَلِكَ قَوْلُهُ وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنْابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَقَالَ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْنَا فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَعْصُوا الْوَالِدَيْنِ فَإِنَّ رِضَاهُمَا رِضَا اللَّهِ وَ سَخَطُهُمَا سَخَطُ اللَّهِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۰۱ روایت ۷۹ اصبح بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السلام راجع بقول خدای تعالی : ((مرا و پدر و مادرت را سپاسگزاری کن و سرانجام بسوی منست ۱۴ سوره ۳۱)) پرسید، حضرت فرمود: پدر و ماری که خدا سپاسگزاری ایشان را واجب کرده ، آنها را که علم از آنها تراوش کند و حکمت را (پس از مرگ خود) به ارث گذارند و مردم به اطاعتشان مأمورند. و خدا پس از آن فرماید: ((سرانجام بسوی منست)) سرانجام بندگان بسوی خداست و راهنمایش همان پدر و مادر هستند. سپس خدا روی سخن را متوجه پسر خنتمه و رفیقش نموده (یعنی عمر و ابوبکر، زیرا خنتمه نام مادر عمر است) و نسبت بخاص و عام (پیغمبر و سایر مردم) فرموده است : ((و اگر با تو ستیزه کنند که بمن شرک آوری ، یعنی از پیش خود درباره وصی ات سخنی گوئی و از آنکه دستور گوئی و از آنکه دستور اطاعتش داری بر گردی از آنها فرمان مبر و سخنشان را مشن. سپس روی سخن را متوجه پدر و مادر نموده و فرموده است : ((در دنیا به نیکی همدمشان باش)) یعنی فضیلت آنها را بمردم بشناسان و بروش آنها دعوت کن ، و همین است معنی قول خدا ((و راه کسی را که سوی من بازگشته پیروی کن ، سپس بازگشت شما سوی من است)) پس فرمود: اول بسوی خدا و سپس بسوی ماست . از خدا پروا کنید و نافرمانی این پدر و مادر نکنید، زیرا خرسندی آنها خرسندی خدا، و خشمشان خشم خداست .

شرح

تفسیر و ظاهر آیه شریفه درباره سفارش نسبت به پدر و مادر جسمانی و سپاسگزاری از آنها و خوشرفتاری با ایشانست ، ولی تاء و یل آیه چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام بیان می فرماید، بر پدران روحانی که پیغمبر و اوصیاء آنحضرت باشند، منطبق می شود، لیکن تطبیق می شود، لیکن جزئیاتش چنان که مرحوم مجلسی می گوید: از غریب ترین تاء و یلاتست و بر فرض صدورش از امیرالمؤمنین علیه السلام از بطون عمیقه است و از ظاهر معنی لفظ بسیار دور است و کسی آنرا داند که خود فرموده است . ۸۰- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضَلُّهَا ثَابِتٌ وَ فَرَعُهَا فِي السَّمَاءِ قَالَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَضَلُّهَا وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فَرَعُهَا وَ الْأَيْمَةُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا أَغْصَانُهَا وَ عِلْمُ الْأَيْمَةِ ثَمَرَتُهَا وَ شَيْعَتُهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ رَفَقُهَا هَيْلٌ فِيهَا فَضْلٌ قَالَ قُلْتُ لَأَ وَاللَّهِ قَالَ وَ اللَّهُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُولَدُ فَتَوَرَّقَ وَرَقَةً فِيهَا وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَمُوتُ فَتَسْقُطُ وَرَقَةً مِنْهَا اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۰۳ روایت ۸۰ عمرو بن حرث گوید: قول خدای تعالی را: ((مانند درخت پاکی که ریشه اش بر جا و شاخه اش سر به آسمان کشیده ۲۴ سوره ۱۴)) از امام صادق علیه السلام پرسیدم ، حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله اصل و ریشه آن درخت است و امیرالمؤمنین علیه السلام فرع (و تنه) آن و امامان از نسل آنها شاخه های آن و علم امامان میوه آن و شیعیان مؤمن ایشان برگهای آنست ، آیا در آن درخت چیز زیاد دیگری هست ؟ عرض کردم : نه ، بخدا. فرمود: بخدا که چون مؤمنی متولد شد، برگی در آن درخت پیدا می شود و چون مؤمنی می میرد، برگی از آن درخت میافتد.

شرح

در این سوره مبارکه خدای متعال کلمه طیبه را بچنین درخت طیب و پاکی مثل زده و کلمه خبیثه و ناپاک را بدرخت ناپاکی که ریشه کن شده و ثباتی ندارد تشبیه فرموده : مفسرین گفته اند: مقصود از کلمه طیبه توحید است یا هر کلامی که عبادت خدا باشد

و در این روایت امام صادق علیه السلام آن را با پیغمبر و ائمه و علم آنها و شیعیانشان منطبق فرموده است ، و مقصود از سؤال آن حضرت از عمرو که ((چیز زیاد دیگری در آن درخت هست ؟)) این است که چون درخت غیر از ریشه و تنه و شاخه و میوه و برگ چیز دیگری ندارد و انطباق آنها را هم با افراد مذکور دانستی ، پس مردم دیگر با درخت خبیث و ناپاک منطبق می شوند و در درخت طیب محلی ندارند. ۸۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سَلِيمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْيَمَانِيِّ عَنْ مَيْعِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ يُونُسَ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ يَعْني فِي الْمِيثَاقِ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قَالَ الْبَاقِرُ بِالْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع خَاصَّةً قَالَ لَا يَنْفَعُ إِيْمَانُهَا لِأَنَّهَا سَلِبَتْ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۰۳ روایت ۸۱ امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عزوجل ((کسی که از پیش (یعنی هنگام میثاق) ایمان نیاورده و یا در ایمان خویش کار خیری نکرده ، ایمانش سودی ندهد ۱۵۸ سوره ۷)) فرمود: مقصود، اقرار به پیغمبران و اوصیانشان و امیرالمؤمنین بالخصوص است که خدا فرماید: ایمانش او را سود ندهد، زیرا ایمانش را سلب کرده است .

شرح

مجلسی (ره) گوید: مقصود از ایمان آوردن ، اقرار به پیغمبر صلی الله علیه و آله است و مقصود از کار خیر کردن در ایمان ، اقرار بولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است ، پس کسی که به پیغمبر صلی الله علیه و آله ایمان آورده و بولایت علی ایمان نیاورد، ایمان به پیغمبرش هم سلب شود و سودش ندهد. ۸۲- وَ بَهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ يُونُسَ عَنْ صَبَّاحِ الْمُزَنِّيِّ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا ع فِي قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَ أَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ قَالَ إِذَا جَعَلَ إِمَامِيَّةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۰۴ روایت ۸۲ امام باقر یا امام صادق علیه السلام درباره قول خدای عزوجل : ((بلکه هر کس کار بدی کند و گناهش او را فرا گیرد ۸۱ سوره ۲)) فرمود: چون امامت امیرالمؤمنین علیه السلام را انکار کند، ((آنها دوزخیانند و در آنجا جاودانند)).

شرح

علامه مجلسی (ره) در تفسیر آیه شریفه از بیضاوی نقل می کند که ((هر کس گناهی مرتکب شود و پشیمان نگردد، بار دیگر بسوی آن کشیده شود و کم کم در آن گناه فرو رود و گناهان بزرگتر را هم انجام دهد تا آنجا که گناه از همه طرف او را فرا گیرد و نواحی دلش را احاطه کند، و طبعاً مایل به گناه شود و آن را لذت بپندارد و اگر کسی او را نصیحت کند تکذیبش نماید)) سپس مجلسی (ره) گوید: آن انسان را فرا می گیرد تا آنجا که در دوزخ جاودان می گردد. ۸۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحِذَاءِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الْإِسْتِطَاعَةِ وَ قَوْلِ النَّاسِ فَقَالَ وَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا- مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ يَا أَبَا عُبَيْدَةَ النَّاسُ مُخْتَلِفُونَ فِي إِصَابِيهِ الْقَوْلِ وَ كُلُّهُمْ هَالِكٌ قَالَ قُلْتُ قَوْلُهُ الْإِمَامُ رَحِمَ رَبُّكَ قَالَ هُمْ شَيْعَتُنَا وَ لِرَحْمَتِهِ خَلَقَهُمْ وَ هُوَ قَوْلُهُ وَ لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ يَقُولُ لِطَاعِيهِ الْإِمَامِ الرَّحْمَةُ الَّتِي يَقُولُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ يَقُولُ عِلْمُ الْإِمَامِ وَ وَسِعَ عِلْمُهُ الَّذِي هُوَ مِنْ عِلْمِهِ كُلُّ شَيْءٍ هُمْ شَيْعَتُنَا ثُمَّ قَالَ فَسَأَلْتُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ يَعْني وَ لَابَنَهُ غَيْرِ الْإِمَامِ وَ طَاعَتُهُ ثُمَّ قَالَ يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ يَعْني النَّبِيِّ ص وَ الْوَصِيِّ وَ الْقَائِمِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ إِذَا قَامَ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْمُنْكَرُ مَنْ أَنْكَرَ فَضْلَ الْإِمَامِ وَ جَعَدَهُ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ أَخَذَ الْعِلْمُ مِنْ أَهْلِهِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ الْخَبَائِثُ قَوْلٌ مَنْ خَالَفَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ هِيَ الذُّنُوبُ الَّتِي كَانُوا فِيهَا قَبْلَ مَعْرِفَتِهِمْ فَضْلَ الْإِمَامِ وَ الْأَعْلَالُ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ وَ الْأَعْلَالُ مَا كَانُوا يَقُولُونَ مِمَّا لَمْ يَكُونُوا أُمَرَاءَ بِهِ مِنْ تَزَكٍ فَضْلِ الْإِمَامِ فَلَمَّا عَرَفُوا فَضْلَ الْإِمَامِ وَضَعَ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْإِصْرُ الذَّنْبُ وَ هِيَ الْأَصَارُ ثُمَّ نَسَبَهُمْ فَقَالَ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ يَعْني بِالْإِمَامِ وَ عَزْرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ يَعْني الَّذِينَ اجْتَنَبُوا الْجِبْتَ وَ الطَّاغُوتَ أَنْ

يَعْبُدُوهَا وَالْجِبْتُ وَالطَّاغُوتُ فُلَانٌ وَفُلَانٌ وَفُلَانٌ وَالْعِبَادَةُ طَاعِيَةُ النَّاسِ لَهُمْ ثُمَّ قَالَ أُنَبِّئُوا إِلَى رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ ثُمَّ جَزَاهُمْ فَقَالَ لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَالْإِمَامُ يُشِيرُهُمْ بِقِيَامِ الْقَائِمِ وَبِظُهُورِهِ وَبِقَتْلِ أَعْدَائِهِمْ وَبِالنَّجَاةِ فِي الْآخِرَةِ وَالْوُرُودِ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الصَّادِقِينَ عَلَى الْحَوْضِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۰۴ روایت ۸۳ ابو عبیده حذاء گوید: از امام باقر علیه السلام راجع باستطاعت ((۱۰)) گفتار مردم در آن باره پرسیدم حضرت این آیه را تلاوت نمود: ((مردم پیوسته مختلف خواهند بود (از لحاظ عقیده)، جز آنکه را پروردگارت ترحم کند (و براه حق هدایتش فرماید) و ایشانرا برای ترحم آفریده (سوره ۱۲) و فرمود: ای ابا عبیده! مردم در رسیدن بقول حق مختلفند و همگی در هلاکتند (حق را کنار گذاشته از باطلها پیروی می کنند). من عرض کردم: خدا می فرماید ((جز کسی را که پروردگارت ترحم کند؟)) فرمود آنها شیعیان ما هستند و خدا آنها را برای رحمتش آفریده، از این رو فرمود: ((ایشان را برای ترحم آفرید)) یعنی برای اطاعت امام آفرید و امام همان رحمتی است که خدا می فرماید: ((رحمت من همه چیز را فرا گرفته (سوره ۷)) آن رحمت علم امامست و علم امام که ماءخود از علم خداست همه چیز را فرا گرفته آنها شیعیان ما هستند (که علم امام آنها را فرا گرفته و دیگران چون از علم امام بهره نئی نبرند، آنها را فرا نمی گیرد). سپس خدای تعالی فرماید: ((رحمت خدا را برای کسانی که پرهیز کنند مقرر می دارد)) یعنی از ولایت و طاعت غیر امام پرهیز کنند، سپس فرماید: ((او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می یابند)) مقصود از او پیغمبر صلی الله علیه و آله و وصیش و امام قائم است ((که ایشان را امر به معروف می کنند (زمانی که قیام فرماید) و از منکر ((۱۱)) بازشان می دارد)) و منکر ((۱۲)) کسی است که فضیلت امام را نپذیرد و منکر شود ((و چیزهای پاکیزه را برای ایشان حلال می کند)) چیز پاکیزه بدست آوردن علم است از اهلش ((و پلیدی ها را بر ایشان حرام می کند)) پلیدیها گفتار مخالفین است ((و بند و زنجیرهایی که بر دوش داشتند)) و زنجیرها همان سخنانی است که درباره ترک فضیلت امام می گفتند، در صورتی که بآن دستور نداشتند، پس چون فضیلت امام را شناختند، بار گران را از دوششان بنهد و بار گران همان گناهست. سپس خدای تعالی آنها را معرفی کرده و فرموده است: ((کسانی که به او (یعنی بامام) ایمان آورده و گرامیش داشته و یاری اش کرده اند و از نوری که همراه او نازل شده پیروی کرده اند ایشان رستگارانند (سوره ۷)) یعنی کسانی که از پرستش جبت و طاغوت دوری گزیدند و جبت و طاغوت. فلان و فلان و فلان است و پرستش اطاعت مردم است از ایشان. باز خدا فرماید: ((بسوی پروردگار خود باز گردید و تسلیم او شوید (سوره ۳۹)) سپس ایشان را پاداش داده و فرموده: ((بشارت در زندگی دنیا و آخرت برای آنهاست (سوره ۶۴) و امام ایشان را بقیام و ظهور حضرت قائم و به کشته شدن دشمنانشان و نجات در آخرت و ورود بر محمد صلی الله علیه و آله الصادقین بشارت دهد. ۸۴- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَجْشُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمَارِ السَّاباطِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَمْنَ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَيْخِطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ فَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ هُمْ الْأَائِمَّةُ وَهُمْ وَاللَّهُ يَا عَمَارُ دَرَجَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَبَوْلَائِيَّتِهِمْ وَمَعْرِفَتِهِمْ إِيَّاَنَا يُضَاعِفُ اللَّهُ لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَيَرْفَعُ اللَّهُ لَهُمُ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۰۶ روایت ۸۴ عمار ساباطی گوید: از امام صادق علیه السلام این قول خدای عزوجل را پرسیدم: ((آیا کسی که از خشنودی خدا پیروی کرده مانند کسی است که به خشم خدا گرفتار شده و در دوزخ جایگاه دارد؟ چه بد سرانجامیست! ایشان درجات مختلفی نزد خدا دارند (سوره ۶۱۲) حضرت فرمود: کسانی که از خشنودی خدا پیروی کرده ائمه هستند. ای عمار! بخدا که ایشان درجات اهل ایمانند، که بوسیله ولایت و معرفت ایشان نسبت بما، خدا اعمال نیکشان را چند برابر کند و درجات عالی آنها را افزاشته سازد. ۸۵- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَغَيْرُهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ زِيَادِ الْقَنْدِيِّ عَنِ عَمَارِ الْأَسَدِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ يُضَاعَفُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَلَا يُتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَأَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى صِدْرِهِ فَمَنْ لَمْ يَتَوَلَّنَا لَمْ يَرْفَعْ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۰۶ روایت ۸۵ امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عزوجل: ((سخنان پاک بسوی او بالا رود و کار شایسته را بالا برد (سوره ۳۵)) فرمود: ولایت ما خانواده مقصود است، و با

دست اشاره بسینه خود نمود. و فرمود: کسی که ولایت ما را نداشته باشد، خدا هیچ عملی را از او بالا نبرد. ۸۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ قَالِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَيَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ قَالِ إِمَامٌ تَأْتُونَ بِهِ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۰۶ روایت ۸۶ امام صادق علیه السلام درباره خدای عزوجل : ((خدا دو بهره از رحمت خود بشما دهد ۲۸ سوره ۵۷)) فرمود: آنها حسن و حسین علیهما السلام اند ((و نوری که با آن راه روید، برای شما قرار می دهد)) فرمود، آن امامی است که پیرویش می کنید)). ۸۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ وَ يَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قَالَ مَا تَقُولُ فِي عَلِيِّ قُلْ إِي وَ رَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۰۷ روایت ۸۷ امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای تعالی ((از تو می پرسند آن حقست ؟ ۵۳ سوره ۱۰)) یعنی آنچه درباره علی علیه السلام می گوئی ((بگو آری به پروردگرم که آنچه (درباره علی) می گویم حق است و شما خدا را در مانده ن کنید)). ۸۸- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَوْلُهُ فَلَا أَفْتَحَمَ الْعَقَبَةَ فَقَالَ مَنْ أَكْرَمَهُ اللَّهُ بَوْلَايَتِنَا فَصَدَّ جَارَ الْعَقَبَةَ وَ نَحْنُ تِلْكَ الْعَقَبَةُ الَّتِي مَنِ افْتَحَمَهَا نَجَا قَالَ فَسَكَتَ فَقَالَ لِي فَهَلَّا أُفِيدُكَ حَرْفًا خَيْرٌ لَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا قُلْتُ بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ قَوْلُهُ فَكُ رَقَبَتُهُ ثُمَّ قَالَ النَّاسُ كُلُّهُمْ عَيْدُ النَّارِ غَيْرُكَ وَ أَصْحَابِكَ فَإِنَّ اللَّهَ فَكُ رِقَابِكُمْ مِنَ النَّارِ بَوْلَايَتِنَا أَهْلِي الْبَيْتِ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۰۷ روایت ۸۸ ابان بن تغلب گوید: امام صادق علیه السلام عرض کردم: قربانت، خدای تعالی فرماید: ((خود را بگردنه نینداخته ۱۱ سوره ۹۰)) حضرت فرمود: کسی را که خدا به برکت ولایت ما گرامی اش داشته از گردنه گذشته است و ما هستیم آن گردنه ئی که هر کس وارد شود نجات یابد. راوی گوید: من خاموش بودم، باز حضرت فرمود: نمی خواهی بتو حرفی آموزم و افاده کنم که از دنیا و آنچه در آنست برایت بهتر باشد؟ عرض کردم: چرا قربانت، فرمود: آن قول خداست: ((آزاد کردن بنده ۱۳ سوره ۹۰)) آنگاه فرمود: مردم همگی برده دوزخند، مگر تو و اصحابت، زیرا خدا برکت ولایت ما خانواده گردن شما را از آتش دوزخ رهایی بخشیده (بحدیث ۱۱۲۸ رجوع شود). ۸۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي قَالِ بَوْلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَوْفِ بِعَهْدِكُمْ أَوْفِ لَكُمْ بِالْبَيْتِ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۰۷ روایت ۸۹ امام صادق علیه السلام درباره قول خدای جل و عز: ((بعهد من وفا کنید ۴۰ سوره ۲)) فرمود: یعنی بولایت امیرالمؤمنین علیه السلام تا بعهد شما وفا کنم)) یعنی بهشت را برای شما وفا کنم.

شرح

قسمت اول

علامه مجلسی (ره) از تفسیر بیضاوی درباره این آیه چنین نقل میکند: بعهد من وفا کنید یعنی ایمان آورید و اطاعت کنید تا بعهد شما وفا کنم یعنی تا من هم شما را پاداش نیک دهم، زیرا خدای تعالی بوسیله بر پاداشتن دلایل و فرستادن کتابهای آسمانی با مردم عهد و پیمان کرده است که آنها ایمان آورند و کار شایسته کنند و او هم پاداش دادن بر حسنات را بایشان وعده داده است، و وفا کردن باین عهد دامنه پهناوری دارد، درجه اول وفا نمودن از طرف ما (بندگان) این است که: کلمه شهادتین را بزبان آوریم و از طرف خدا این است که در دریای توحید مستغرق شویم و غیر از خدا از همه چیز، حتی از خود صرف نظر کنیم و از طرف خدا این است که ما را از دیدار دائم رحمت خود کامیاب فرماید. سپس مجلسی (ره) می فرماید: آنچه در این روایت ذکر شده که امر ولایت باشد از جهت این است که مهمترین اجزاء آن عهد، اصول دین است و ولایت ائمه جزئی است مستلزم اجزاء دیگر (یعنی

کسیکه امر ولایت را پذیرفته باشد، توحید و نبوت و معاد را هم پذیرفته است) بلکه باید گفت، ولایت ائمه مستلزم فروع دین هم میباشد، زیرا عمل بطاعات و ترک محرمات جزء معنی ولایت است و ولایت ائمه بآنها دعوت میکند و ولایت حقیقی بدون طاعت و ترک حرام محقق نمیشود و برای ولایت درجاتی است، همچنان که بهشت را درجاتی است، پس هر درجه از ولایت موجب رسیدن بدرجه ای از بهشت میگردد. ۹۰- مُحَمَّدٌ بِنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص دَعَا قُرَيْشًا إِلَىٰ وَلايَتِنَا فَفَنَفَرُوا وَانْكَرُوا فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قُرَيْشٍ لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ أَقْرَبُوا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَلَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا تَغْيِيرًا مِنْهُمْ فَقَالَ اللَّهُ رَدًّا عَلَيْهِمْ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ مِنَ الْأُمَمِ السَّالِفَةِ هُمْ أَحْسَنُ أَثَانًا وَرَعِيًّا قُلْتُ قَوْلُهُ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدَدًا قَالَ كُلُّهُمْ كَانُوا فِي الضَّلَالَةِ لَا يُؤْمِنُونَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَلا بَوْلَايَتِنَا فَكَانُوا ضَالِّينَ مُضِلِّينَ فَيَمُدُّ لَهُمْ فِي ضَلَالَتِهِمْ وَطُعْيَانِهِمْ حَتَّى يَمُوتُوا فَيَصِيرُهُمُ اللَّهُ شَرًّا مَكَانًا وَأَضْعَفَ جُنْدًا قُلْتُ قَوْلُهُ حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرُّ مَكَانًا وَأَضْعَفَ جُنْدًا قَالَ أَمَا قَوْلُهُ حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَهُوَ خُرُوجُ الْقَائِمِ وَهُوَ السَّاعَةُ فَسَيَعْلَمُونَ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَمَا نَزَلَ بِهِمْ مِنَ اللَّهِ عَلَى يَدِي قَائِمِهِ فَذَلِكَ قَوْلُهُ مَنْ هُوَ شَرُّ مَكَانًا يَعْنِي عِنْدَ الْقَائِمِ وَأَضْعَفَ جُنْدًا قُلْتُ قَوْلُهُ وَبِزِيْدِ اللَّهِ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى قَالَ يَزِيدُهُمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ هُدًى عَلَى هُدًى بِاتِّبَاعِهِمُ الْقَائِمَ حَيْثُ لَا يَجْحَدُونَهُ وَلا يُنْكِرُونَهُ قُلْتُ قَوْلُهُ لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا قَالَ إِلَّا مَنْ دَانَ لِلَّهِ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالأئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ فَهُوَ الْعَهْدُ عِنْدَ اللَّهِ قُلْتُ قَوْلُهُ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا قَالَ وَلايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ هِيَ الْوُدُّ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى قُلْتُ فَإِنَّمَا يَسْرَنَاهُ بِلِسَانِكَ لِنَبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرُ بِهِ قَوْمًا لُدًّا قَالَ إِنَّمَا يَسْرَهُ اللَّهُ عَلَى لِسَانِهِ حِينَ أَقَامَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع عَلَمًا فَبَشَّرَ بِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَانذَرَ بِهِ الْكَافِرِينَ وَهُمْ الَّذِينَ ذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ لُدًّا أَيُّ كُفْرًا قَالَ وَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ لِنُنذِرَ قَوْمًا مَا أُنذِرَ آبَاؤَهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ قَالَ لِنُنذِرَ الْقَوْمَ الَّذِينَ أَنْتَ فِيهِمْ كَمَا أُنذِرَ آبَاؤَهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ عَنِ اللَّهِ وَعَنِ رَسُولِهِ وَعَنِ وَعِيدِهِ لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ مِمَّنْ لَا يُقْرُونَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَالأئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ فَلَمَّا لَمْ يُقْرُوا كَانَتْ عُقُوبَتُهُمْ مَا ذَكَرَ اللَّهُ إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَغْنَانِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ ثُمَّ قَالَ وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَعْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ عُقُوبَةٌ مِنْهُ لَهُمْ حَيْثُ أَنْكَرُوا وَلايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَالأئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ هَذَا فِي الدُّنْيَا وَفِي الآخِرَةِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ مُقْمَحُونَ ثُمَّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْتَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَبِوَلَايَةِ عَلِيِّ وَ مِنْ بَعْدِهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّمَا تُنذِرُ مَنْ اتَّبَعَ الذِّكْرَ يَعْنِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَحَشَى الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ يَا مُحَمَّدُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ اِصْطَلَحَ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۰۸ روایت ۹۰ ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عزوجل: ((و چون آیه های روشن ما را بر آنها بخوانند، کسانی که کافرنند بکسانی که مؤمنند گویند: کدام یک از دو دسته مقام بهتر و مجلس آراسته تری دارند ۷۳ سوره ۱۹)) فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله قریش را بولایت ما دعوت کرد، آنها دوری گزیدند و انکار کردند، پس کفار قریش باهل ایمانی که بامیرالمؤمنین و ما خانواده اقرار کرده بودند از راه سرزنش گفتند: ((کدام یک از این دو دسته مقام بهتر و مجلس آراسته تری دارند)) خدا برای رد ایشان فرمود: ((پیش از ایشان چه نسلهائی را (از امتهای گذشته) هلاک کرده ایم که اثاث و جلوه زندگی بهتری داشتند ۷۴ سوره ۱۹)). عرض کردم: خدا فرماید: ((هر که در گمراهی باشد، خدای رحمانش همی کشاند)) فرمود: همه آنها در گمراهی بودند، نه بولایت امیرالمؤمنین ایمان آوردند و نه ولایت ما و گمراه بودند و گمراه کننده خدا ایشان را در گمراهی و طغیان همی کشید تا بمردند، و خدا ایشان را بدترین جایگاه و ناتوان تر سپاه رسانید. عرض کردم: خدا فرماید: ((تا چون موعود خویش با عذاب و یا رستاخیز را ببینند، خواهند دانست نیست که دانش بدتر و سپاهش ناتوانتر است)) فرمود: اما اینکه فرماید: ((تا چون موعود خویش را ببینند)) آن خروج قائم و رستاخیز است، در آنروز خواهند دانست با آنچه را که بدست قائمش بر آنها فرود آورد، این است که می فرماید: ((کیست که مکانش بدتر (یعنی نزد قائم) و سپاهش ناتوانتر است. عرض کردم: خدا

فرماید: ((خدا هدایت هدایت شدگان را بیفزاید)) فرمود: خدا در آن روز آنهایی را که هدایت شده اند بسبب پیرویشان از قائم هدایت روی هدایت افزایش دهد، زیرا او را رد نکنند و منکر نشوند. عرض کردم: خدا فرماید: ((کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کردند خدای رحمان برای آنها محبتی قرار خواهد داد ۹۶)) فرمود: آن محبتی که خدای تعالی می فرماید: دوستی امیرالمؤمنین علیه السلام است. عرض کردم: ((ما تنها این قرآن را بزبان تو روان کرده ایم تا پرهیزگاران را بشارت دهی و گروه سرسخت را بدان بیم دهی ۹۷)) فرمود: خدا قرآن را بزبان او روان کرد، زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام را براهنمائی منصوب کرد، پس مؤمنان را بشارت داد و کافران را به آن بیم داد، و این کافران همان کسانی که خدا در کتابش آنها را سرسخت یعنی کافر نامیده، باز از آنحضرت درباره این قول خدا پرسیدم: ((تا بیم دهی گروهی که پدرانشان بیم نیافته و خودشان بی خبرند ۶ سوره ۳۶)) فرمود: یعنی تا بیم دهی گروهی را که تو در میان ایشان هستی چنانکه پدرانشان شدند، ((۱۳)) زیرا اینها از خدا و پیغمبر و تهدیدش بی خبرند، ((گفتار خدا ۱۴)) درباره بیشتر آنها ثابت شده (یعنی درباره کسانی که بولایت امیرالمؤمنین و امامان بعد از او اقرار نیاورند) و آنها ایمان نمی آورند)) بامامت امیرالمؤمنین و اوصیاء بعد از او، و چون اقرار نیاوردند. کفرشان همانست که خدا فرماید: ((بگردنهای ایشان غل و زنجیرها بگذاریم که تا چانه آنها برسد و سرشان بی حرکت ماند ۸ سوره ۳۶)) در میان آتش دوزخ، سپس فرماید: ((و پیش رویشان سدی قرار دهیم و پشت سرشان سدی دیگر، و آنها را ببوشانیم که جایی را نبینند)) این عمل از نظر کیفری است از جانب خدا برای ایشان که ولایت امیرالمؤمنین و امامان بعد از او را انکار کردند، این کیفر دنیای آنهاست و در آخرت در آتش دوزخ (بوسیله غل و زنجیر) سرشان بی حرکت ماند. سپس خدا فرماید: ای محمد ((بیمشان دهی یا بیمشان ندهی برای آنها یکسانست، این مردم ایمان نیاورند ۱۰)) بخدا و بولایت علی و جانشینان او، سپس فرماید: ((فقط تو کسی را بیم دهی که از ذکر (یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام) پیروی کند و از خدای رحمان بنا دید ترسد، او را بشارت ده (ای محمد) به

آمزش و پاداشی ارجمند. ۹۱- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصِحَابِنَا عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ قَالَ يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا وَوَلَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع بِأَفْوَاهِهِمْ قُلْتُ وَاللَّهِ مِثْمُ نُورِهِ قَالُوا وَاللَّهِ مِثْمُ الْإِمَامِيَّةِ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ الَّذِينَ قَالُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا فَالْتَوُوا هُوَ الْإِمَامُ قُلْتُ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ قَالُوا هُوَ الَّذِي أَمَرَ رَسُولَهُ بِالْوَلَايَةِ لَوْصِيَّتِهِ وَالْوَلَايَةَ هِيَ دِينِ الْحَقِّ قُلْتُ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ قَالُوا يُظْهِرُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَذْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ قَالُوا يَقُولُ اللَّهُ وَاللَّهِ مِثْمُ نُورِهِ وَوَلَايَةَ الْقَائِمِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ بَوْلَايَةَ عَلِيٍّ قُلْتُ هَذَا تَنْزِيلٌ قَالُوا نَعَمْ أَمَا هَذَا الْخَوْفُ فَتَنْزِيلٌ وَأَمَا غَيْرُهُ فَتَأْوِيلٌ قُلْتُ ذَلِكَ بَأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا قَالُوا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَمِعَى مَنْ لَمْ يَتَّبِعْ رَسُولَهُ فِي وَوَلَايَةَ وَوَصِيَّتِهِ مَنَافِقِينَ وَجَعَلَ مَنْ جَعَلَ وَوَصِيَّتِهِ إِمَامَتَهُ كَمَنْ جَعَلَ مُحَمَّدًا وَأَنْزَلَ بِذَلِكَ قَوْلًا فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ بَوْلَايَةَ وَوَصِيَّتِكَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ بَوْلَايَةَ عَلِيٍّ لَكَادِبُونَ. اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ السَّبِيلُ هُوَ الْوَصِيَّةُ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ذَلِكَ بَأَنَّهُمْ آمَنُوا بِرِسَالَتِكَ وَ كَفَرُوا بِوَلَايَةِ وَوَصِيَّتِكَ فَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ قُلْتُ مَا مَعْنَى لَمَّا يَفْقَهُونَ قَالُوا يَقُولُ لَا يَعْقِلُونَ بِبُيُوتِكَ قُلْتُ وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ قَالُوا وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْجِعُوا إِلَى وَوَلَايَةِ عَلِيٍّ يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ النَّبِيُّ مِنْ ذُنُوبِكُمْ لَوْوَأَ رُؤُسِهِمْ قَالُوا اللَّهُ وَ رَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ عَنْ وَوَلَايَةِ عَلِيٍّ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ عَلَيْهِ ثُمَّ عَطَفَ الْقَوْلَ مِنَ اللَّهِ بِمَعْرِفَتِهِ بِهِمْ فَقَالَ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفِرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ يَقُولُ الظَّالِمِينَ لَوْصِيَّتِكَ قُلْتُ أَمْ مَنْ يَمْشِي مُكْبِتًا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمْ مَنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ضَرَبَ مَثَلًا مِنْ حَادٍ عَنْ وَوَلَايَةِ عَلِيٍّ كَمَنْ يَمْشِي عَلَى وَجْهِهِ لَا يَهْتَدِي لِأَمْرِهِ وَجَعَلَ مَنْ تَبِعَهُ سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَالصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالُوا قُلْتُ قَوْلُهُ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ قَالُوا يَغْنِي جَبْرئِيلَ عَنِ اللَّهِ فِي وَوَلَايَةِ عَلِيٍّ ع قَالُوا قُلْتُ وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ قَالُوا قَالُوا إِنَّ مُحَمَّدًا كَذَّابٌ عَلَى رَبِّهِ وَ مَا أَمَرَهُ اللَّهُ بِهِدَا فِي عَلِيٍّ فَأَنْزَلَ اللَّهُ بِذَلِكَ قَوْلًا فَقَالَ إِنَّ وَوَلَايَةَ عَلِيٍّ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ. وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا مِثْمُ بَعْضِ الْأَقْوَابِلِ. لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ. ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ. ثُمَّ عَطَفَ الْقَوْلَ فَقَالَ إِنَّ وَوَلَايَةَ عَلِيٍّ لَتِيدَكُرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ لِلْعَالَمِينَ وَ إِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ

مُكَذِّبِينَ. وَإِنَّ عَلِيًّا لَحَسْبِرُهُ عَلَى الْكَافِرِينَ. وَإِنَّ وَلايَتَهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ. فَسَبِّحْ يَا مُحَمَّدُ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ يَقُولُ اشْكُرْ رَبَّكَ الْعَظِيمَ الَّذِي أَعْطَاكَ هَذَا الْفَضْلَ قُلْتُ قَوْلُهُ لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ قَالَ الْهُدَى الْوَلَايَةُ آمَنَّا بِمَوْلَانَا فَمَنْ آمَنَ بِوَلَايَةِ مَوْلَاهُ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا قُلْتُ تَنْزِيلٌ قَالَ لَا تَأْوِيلَ مُحَمَّدُ بْنُ فَضِيلٍ گوید: از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام راجع بقول خدای عزوجل ((می خواهند با پف دهانشان نور خدا را خاموش کنند ۸ سوره ۶۱)) پرسیدم، فرمود: یعنی می خواهند ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را با پف دهانشان خاموش کنند، عرض کردم: ((خدا تمام کننده نور خود است)) فرمود: خدا تمام کننده امامت است، بدلیل قول خدای عزوجل ((کسانی که بخدا و رسولش و نوری که فرو فرستاده ایم ایمان آورند ۸ سوره ۶۴)) پس نور همان امامست. عرض کردم: ((اوست خدائی که رسول خود را بهدایت و دین حق فرستاده است ۹ سوره ۶۴)) فرمود: یعنی اوست که رسولش را بولایت و وصیش امر کرد و ولایت دین حق است عرض کردم: ((تا آن را بر هر دینی غالب کند)) فرمود: یعنی آن را در زمان قیام قائم بر همه دینها غلبه دهد، خدا می فرماید: ((و خدا تمام کننده نور خود است)) یعنی ولایت قائم ((اگر چه کافران (بولایت علی علیه السلام) نخواهند)) عرض کردم: این تنزیل است؟ فرمود: آری این حرف تنزیل است و اما غیر آن تاءویلست. شرح یعنی جمله و الله متم نوره و لو کره الکافرون حرفی است که از طرف خدا نازل شده است، و اما آنچه من می گویم یعنی جمله و لایة القائم و جمله بولایة علی تاءویل است و مجلسی (ره) گوید: یعنی این دو جمله هم تنزیل است و ممکن است، مقصود این باشد که اینها تفسیر در زمان تنزیل است (یعنی جبرئیل علیه السلام آنچه را در قرآن موجود است آورده ولی همانجا برای من تفسیر کرد که مقصود ولایت قائم و ولایت علی است). عرض کردم: (تفسیر این آیه چیست؟) ((این برای آنست که آنها ایمان آورده، سپس کافر شدند ۳ سوره ۶۳)) فرمود خدای تبارک و تعالی کسانی را که از پیغمبرش در امر ولایت وصیش پیروی نکرده، منافق نامیده و کسی را که وصیت و امامت او را منکر شده، مانند ذکر محمد قرار داده و برای این مطلب آیه ای نازل کرده و فرموده است: ((چون منافقین (بولایت وصیت) نزد تو آیند، گویند: شهادت می دهم که تو پیغمبر خدائی، خدا نیز داند که تو پیغمبر او هستی و خدا شهادت می دهد که منافقین (بولایت علی) دروغ گویند. سوگندهای دروغین خویش را سپر خود ساخته اند و از راه خدا برگشته اند (راه خدا همان وصی است) و بد است آنچه انجام می دهند. این برای آن است که (برسالت تو) ایمان و (بولایت وصیت) کافر شدند پس (خدا) بر دلهایشان مهر نهاد و آنها فهم نمی کنند ۳ سوره ۶۳)). عرض کردم: معنی فهم نمی کنند چیست؟ فرمود، خدا می فرماید: نبوت تو را تعقل نمی کنند. عرض کردم ((و چون بآنها گویند: بیائید تا رسول خدا برای شما آموزش طلبد)) فرمود: یعنی و چون بآنها گویند بولایت علی برگردید تا پیغمبر برای گناهان شما آموزش طلبد ((سرهای خویش به پیچند)) خدا فرماید: ((و آنها را ببینی که برگردند)) از ولایت علی ((در حالی که متکبرند)) از آن. سپس گفتار خدا متوجه معرفی آنها شده، می فرماید: ((برای آنها برابر است، برایشان آموزش خواهی یا آموزش نخواهی، خدا آنها را هرگز نخواهد آموزد، که خدا گروه فاسقان را هدایت نکند)) یعنی ستمگران بوصی تو را.

قسمت دوم

عرض کردم: آیا آنکه نگونسار بر چهره خویش راه رود، هدایت یافته تر است، یا آنکه باقامت راست براه مستقیم می رود؟ ۲۲ سوره ۶۷)) فرمود: خدا کسی را که از ولایت علی برگشته بکسی مثل زده است که برو افتاده، راه می رود و در کار خود گمراهست. و کسی را که از علی پیروی کند، باقامت راست و بر راه مستقیم قرار داده و راه مستقیم همان امیرالمؤمنین علیه السلام است. عرض کردم: خدا فرماید: ((آن گفتار رسولی ارجمند است ۴۰ سوره ۶۹)) فرمود: یعنی گفتار جبرئیل از جانب خدا درباره ولایت علی علیه السلام است. عرض کردم: ((و گفتار خیال پردازی نیست، شما اندکی ایمان می آورید ۴۱ سوره ۶۹)) فرمود: آنها گفتند: محمد بیورد گارش دروغ بسته و خدا او را درباره علی چنین دستوری نداده است، پس خدا آیه ای فرستاد و فرمود: همانا

نافرمانیش کنم) و جز او پناهگاهی نیابم، مگر اینکه از جانب خدا ابلاغ کنم و پیغامهای او را (درباره علی علیه السلام) برسانم ۲۲)) عرض کردم: این تنزیل است؟ فرمود: آری، سپس خدا برای تاءکید مطلب فرموده است: ((و هر که نافرمانی خدا و رسولش کند (درباره ولایت علی) آتش دوزخ همیشه و جاودان برای او است)) عرض کردم: ((تا زمانیکه عذاب موعود را ببینند خواهند دانست کیست که یاورش ناتوانتر و سپاس کمتر است ۲۳)) فرمود: مقصود از این آیه امام قائم و یاران او است. عرض کردم: ((بر آنچه می گویند شکبیا باش ۹ سوره ۷۲)) فرمود: یعنی آنچه درباره تو می گویند ((و از آنها ببر، بریدنی نیکو. و مرا واگذار (ای محمد) با تکذیب کنندگان (نسبت بوصیت) که صاحب نعمتند و اندکی مهلتشان ده ۱۱)) عرض کردم: این تنزیل است؟ فرمود: آری (یعنی کلمه بوصیک نیز نازل شده است). عرض کردم: ((تا به یقین رسند کسانی که به آنها کتاب داده شده؟ ۳۱ سوره ۷۴)) فرمود: یعنی تا یقین کنند که خدا و پیغمبر و وصیش برحقند. عرض کردم: ((و آنها که ایمان آورده اند بر ایمانشان می فرایند)) فرمود: یعنی ایمانشان بولایت وصی افزوده گردد. عرض کردم: ((و اهل کتاب و مؤمنان شک نکنند؟)) فرمود: یعنی بولایت علی علیه السلام عرض کردم: مقصود از شک چیست؟ فرمود: مقصود اهل کتابست و مؤمنینی که خدا ذکر نموده، سپس فرمود: و آنها درباره ولایت شک نکنند. عرض کردم: ((این جز یادآوری برای بشر نیست؟)) فرمود: آری، ولایت علی علیه السلام است. عرض کردم: ((آن یکی از حوادث بزرگست؟)) فرمود: یعنی ولایت. عرض کردم: ((برای هرکس از شما که خواهد جلو رود یا عقب افتد؟)) فرمود: یعنی کسی که بولایت ما جلو رود از دوزخ عقب افتد و آنکه از ما عقب کشد، بدوزخ جلو رود. عرض کردم: ((جز اصحاب یمین؟)) فرمود: آنها بخدا شیعیان ما باشند. عرض کردم: ((ما از نماز گزاران نبودیم؟ ۴۲)) فرمود: یعنی ما وصی محمد و اوصیاء بعد از او را دوست نداشتیم و بر آنها درود نمی فرستادند. عرض کردم: ((آنها را چه شده که از این تذکر روی گردانند؟ ۴۹)) فرمود: یعنی از ولایت روی گردانند. عرض کردم: ((نه، این یادآوری است؟)) فرمود: یعنی ولایت. عرض کردم، خدا فرماید: ((بندر وفا می کنند؟ ۷ سوره ۷۶)) فرمود: یعنی به پیمانی که خدا در میثاق راجع بولایت ما از آنها گرفته وفا می کنند، عرض کردم: ((ما این قرآن را بتو نازل کردیم، نازل کردنی ۳۱)) فرمود: یعنی نازل کردنی بولایت علی علیه السلام. عرض کردم: این تنزیل است؟ فرمود: آری، این تاءویل است. عرض کردم: ((همانا این یادآوری است؟)) فرمود: یعنی ولایت. عرض کردم: ((خدا هر که را خواهد در رحمت خود داخل کند؟ ۳۱)) فرمود: یعنی در ولایت ما: فرمود، ((و خدا برای ستمگران عذابی دردناک آماده ساخته)) مگر نبینی که خدا فرماید: ((بما ستم نکردند ولی بخودشان ستم می کنند؟ ۵۴ سوره ۲)) امام فرمود: همانا خدا گرامی تر و عالی تر از آنست که ستم بیند یا خود را بستم نسبت دهد، ولی خدا ما را بخود مربوط ساخت و ستم بما را ستم بخود قرار داد و ولایت خویش، سپس برای این موضوع آیه ئی بر پیغمبرش نازل کرد و فرمود: ((ما بآنها ستم نکردیم، ولی آنها بخود ستم نمودند ۱۱۸ سوره ۱۶)) گفتم: این تنزیل است؟ فرمود: آری. عرض کردم: ((در آن روز وای بر تکذیب کنندگان؟ ۱۵ سوره ۷۷)) فرمود: یعنی ای محمد وای بر تکذیب کنندگان ولایت علی (بن ابیطالب) علیه السلام که بتو وحی کردیم ((مگر پیشینیان را هلاک نکردیم؟ و دیگران را نیز دنبال آنها بریم؟ ۱۷)) فرمود: پیشینیان آنها را که پیغمبران را راجع باطاعت از اوصیاء تکذیب نمودند ((با نافرمانان اینگونه رفتار می کنیم؟)) فرمود: یعنی آنها که نسبت به آل محمد نافرمانی نموده و کردند آنچه کردند. عرض کردم: ((همانا پرهیزگاران)) فرمود: بخدا ما هستیم و شیعیان ما، جز ما کسی ملت ابراهیم را ندارد، و مردم دیگر از آن برکنارند. عرض کردم: ((روزی که روح و فرشتگان صف کشیده سخن نگویند... تا آخر آیه ۳۸ سوره ۷۸ (که فرماید: مگر کسی که خدا با او اجازه دهد و او درست گوید)) فرمود: بخدا ما هستیم که روز قیامت اجازه داریم (سخن گوئیم) و درست گوئیم. عرض کردم: آنگاه که گوئید چه خواهید گفت؟ فرمود: بزرگی پروردگار خود گوئیم و بر پیغمبر خود درود فرستیم و از شیعیان خود شفاعت کنیم، و پروردگار ما را رد نکند. عرض کردم: ((نه، اصلاً نامه گنهکاران در سجین است ۷ سوره ۸۳)) فرمود: آنها کسانی هستند که نسبت بحق ائمه نافرمانی خدا کردند و بر ایشان ستم نمودند. عرض کردم: ((سپس گفته می شود: اینست آنچه

تکذیبش می کردید؟ ۱۶)) فرمود: یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کردم: تنزیل است؟ فرمود: آری. ۹۲- مُحَمَّدٌ بْنُ یَحْیَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا قَالَ يَعْنِي بِهِ وَلِيَّهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قُلْتُ وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ يَعْنِي أَعْمَى الْبَصِيرِ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى الْقَلْبِ فِي الدُّنْيَا عَنْ وَلِيَّهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ وَ هُوَ مُتَحَيِّرٌ فِي الْقِيَامَةِ يَقُولُ لِمَ حَسَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَّتَهَا قَالَ الْآيَاتُ الْأَثْمَةُ ع فَنَسِيَّتَهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى يَعْنِي تَرَكْتَهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُتْرَكُ فِي النَّارِ كَمَا تَرَكْتَ الْإِثْمَةَ ع فَلَمْ تَطْعَمْ أَمْرَهُمْ وَ لَمْ تَسْمَعْ قَوْلَهُمْ قُلْتُ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَ أَنْتَهَى قَالَ يَعْنِي مَنْ أَشْرَكَ بِوَلِيَّهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع غَيْرَهُ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَ تَرَكَ الْإِثْمَةَ مُعَانِدَةً فَلَمْ يَتَّبِعْ آثَارَهُمْ وَ لَمْ يَتَوَلَّهُمْ قُلْتُ اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَزُوقُ مَنْ يَشَاءُ قَالَ وَلِيَّهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قُلْتُ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَزْتَ الْآخِرَةِ قَالَ مَعْرِفَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ الْإِثْمَةُ نَزْدٌ لَهُ فِي حَزْتِهِ قَالَ نَزِيدُهُ مِنْهَا قَالَ يَسْتَوْفِي نَصِيبَهُ مِنْ دَوْلَتِهِمْ وَ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَزْتَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ قَالَ لَيْسَ لَهُ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ مَعَ الْقَائِمِ نَصِيبٌ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۱۷ روایت ۹۲ ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عزوجل: ((هر که از یاد من رو بگرداند زندگیش تنگ است ۱۲۴ سوره ۲۰)) فرمود: مقصود از آن (یاد من) امیرالمؤمنین علیه السلام است. عرض کردم: ((او را روز قیامت کور محشور کنیم)) فرمود: یعنی کور دیده در آخرت، کور دل در دنیا از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و او در قیامت سرگردانست و می گوید: ((چرا مرا که بینا بودم، کور محشور کردی؟ گوید آنچه آنچنان که آیات ما سوی تو آمد و آنها را فراموش کردی ۱۲۲)) فرمود: آیات ائمه علیهم السلام اند ((که تو آنها را فراموش کردی، همچنان امروز فراموش می شوی)) یعنی همچنان که آنها را رها کردی، امروز در آتش رها می شوی، چنان که ائمه علیهم السلام را رها کردی و امرشان را اطاعت نکردی و گفتارشان را نشنیدی. عرض کردم: ((و این چنین جزا می دهیم هر کس را که زیاده روی کرده و به آیه های پروردگارش ایمان نیاورده، همانا عذاب آخرت سخت تر و پایدارتر است ۱۲۳)) فرمود: یعنی کسی که در ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام دیگری را شریک کند و آیات پروردگارش ایمان نیاورد و ائمه علیهم السلام را از روی دشمنی رها کند و از آثارشان پیروی نکند و دوستشان ندارد. عرض کردم: ((خدا بکار بندگان خود دقیق تر (مهربانتر) است، هر که را خواهد روزی دهد؟ ۱۹ سوره ۴۲)) فرمود: یعنی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام. عرض کردم: ((هر کس کشت آخرت خواهد؟)) فرمود: یعنی معرفت امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه ((در کشتش بیفزائیم)) فرمود: یعنی معرفتش را بیفزائیم، تا بهره خود را از دولت ائمه دریافت کند ((و هر که کشت دنیا خواهد، از دنیا باو دهیم و در آخرت او را بهره نمی نیست ۲۰)) فرمود: یعنی برای او از دولت حق با امام قائم بهره نمی نیست.

باب در روایات برگزیده و کلی راجع به ولایت

بَابٌ فِيهِ نُتْفٌ وَ جَوَامِعٌ مِنَ الرَّوَايَةِ فِي الْوَلَايَةِ ۱- مُحَمَّدٌ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَيْهَلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رَبَابٍ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ شِبَعَتِنَا بِالْوَلَايَةِ وَ هُمْ ذُرِّيَّةٌ مِنْهُمْ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى الدَّرِّ وَ الْإِقْرَارِ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لِمُحَمَّدٍ ص بِالرُّبُوبِيَّةِ أَصُولٌ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۱۸ روایت ۱ بکیر بن اعین گوید: امام باقر علیه السلام می فرمود: خدا از شیعیان ما پیمان ولایت گرفت، در حالی که مانند موران ریز بودند، همان روزی که از ذره ها (روزی که همه بشر مانند ذره یعنی مورچه بودند) پیمان گرفت و نیز بر ربوبیت خود و نبوت محمد صلی الله علیه و آله اقرار گرفت. (راجع بعالم ذره در کتاب ایمان و کفر بتفصیل بحث می شود). ۲- مُحَمَّدٌ بْنُ یَحْیَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع وَ عَنْ عُقْبَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ فَخَلَقَ مِمَّا أَحَبَّ مِمَّا أَحَبَّ وَ كَانَ مِمَّا أَحَبَّ أَنْ خَلَقَهُ مِنْ طِينَةِ الْجَنَّةِ وَ خَلَقَ مِمَّا أَبْغَضَ مِمَّا أَبْغَضَ وَ كَانَ مِمَّا أَبْغَضَ أَنْ خَلَقَهُ مِنْ طِينَةِ النَّارِ ثُمَّ

بَعَثَهُمْ فِي الظَّلَالِ فَقُلْتُ وَ أَيْ شَيْءِ الظَّلَالِ قَالَ أَلَمْ تَرِ إِلَى ظِلِّكَ فِي الشَّمْسِ شَيْءٌ وَ لَيْسَ بِشَيْءٍ ثُمَّ بَعَثَ اللَّهُ فِيهِمُ النَّبِيَّ يَدْعُوهُمْ إِلَى الْإِقْرَارِ بِاللَّهِ وَ هُوَ قَوْلُهُ وَ لَيْسَ سَاءَ أَلْتُهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ثُمَّ دَعَاَهُمْ إِلَى الْإِقْرَارِ بِالنَّبِيِّنَ فَأَقْرَبَهُمْ وَ أَنْكَرَ بَعْضُهُمْ ثُمَّ دَعَاَهُمْ إِلَى وَ لَأَيَّتِنَا فَأَقْرَبَهُمْ وَ اللَّهُ مِنْ أَحَبِّ وَ أَنْكَرَهَا مَنْ أَبْغَضَ وَ هُوَ قَوْلُهُ فَمَا كَانُوا لَيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ كَانَ التَّكْذِيبُ ثُمَّ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۱۸ روایت ۲ عقبه گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: خدا مخلوق را آفرید، و هر مخلوقی را که دوست می داشت از ماده ای که دوست داشت آفرید، و آنچه را دوست داشت از گل بهشت آفرید. و هر مخلوقی را که دوست نداشت از ماده ای که دوست نداشت آفرید، و آنچه را دوست نداشت از گل دوزخ آفرید، سپس آنها را در سایه ای مبعوث کرد. من عرض کردم: سایه چیست؟ فرمود: نمی بینی که سایه خودت را برابر خورشید چیزی هست و چیزی نیست (یعنی چیزیست که از خود شخصیت و استقلال ندارد و این نظیر نیست برای عالم مثال یا عالم ارواح یا عالم ذر) سپس خدا پیغمبران را در میان آنها مبعوث ساخت تا ایشان را به اقرار خدا دعوت کنند، این است که خدا فرماید: ((و اگر از آنها بررسی کی خلقشان کرده؟ خواهند گفت: خدا (سوره ۷۸ ۴۳)) سپس خدا ایشان را باقرار نسبت به پیغمبران دعوت کرد، برخی اقرار و برخی انکار نمودند، آنگاه به ولایت ما دعوتشان کرد، به خدا کسی بدان اقرار کرد که خدایش دوست داشت و آنکه را دشمن داشت، انکار کرد این است گفتار خدا: ((به آنچه از پیش (در عالم ذر) تکذیب کرده اند، ایمان نخواهند آورد ۷۴ سوره ۱۰)) سپس امام باقر علیه السلام فرمود: تکذیب آنها در آنجا (عالم ذر) بود، شرح: علامه مجلسی ره گوید: عقیده محدثین این است که چون خدا نیکی و بدی کردار و عقیده بندگانش را می دانست، نیکان را از گل بهشت آفرید و بدان را از گل جهنم تا هر کدام از آن دو دسته به لیاقت و سزاواری خود برسند بنابراین کردار و رفتار آنها سبب شد که آن گونه خلق شوند، نه آنکه بر عکس باشد (تا جبر لازم آید). و از محدث استرآبادی نقل می کند که تشبیه عالم مثال به سایه از این نظر است که آن مرتبه از وجود نسبت بوجود خارجی چیزی نیست ولی نسبت به خود چیزی هست یا کنایه از این است که آنها اجسام لطیفه ای بودند. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيِّفٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ رِزْقِ الْعُمَشَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ وَ لَأَيَّتِنَا وَ لَأَيَّةُ اللَّهِ الَّتِي لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِهَا اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۱۹ روایت ۳ امام صادق علیه السلام فرمود: ولایت ما همان ولایت خداست که خدا هیچ پیغمبری را جز به آن مبعوث نساخت شرح ولایت خداست یعنی ولایت از طرف خداست یا به جهت این است که ولایت خدا بدون ولایت ما قبول نشود. و ولایت ما مختص به این شریعت نیست، بلکه در هر شریعتی لازم بوده است. ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَا مِنْ نَبِيٍّ جَاءَ قَطُّ إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ حَقًّا وَ تَفْضِيلِنَا عَلَيَّ مِنْ سِوَانَا اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۲۰ روایت ۴ امام صادق علیه السلام می فرمود: هیچ پیغمبری نیامد، مگر به معرفت حق ما و برتری ما بر دیگران (یعنی این دو مطلب از طرف خدا بر او واجب بود). ۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَ اللَّهُ إِنَّ فِي السَّمَاءِ لَسَبْعِينَ صِفًّا مِنَ الْمَلَائِكَةِ لَوْ اجْتَمَعَ أَهْلُ الْأَرْضِ كُلُّهُمْ يُحْضُونَ عِدَدَ كُلِّ صَفٍّ مِنْهُمْ مَا أَحْضَوْهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَيَدِينُونَ بَوْلَائِتِنَا اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۲۰ روایت ۵ امام باقر علیه السلام می فرمود: به خدا که در آسمان هفتاد صف از ملائکه است، اگر تمام مردم روی زمین انجمن کنند که یک صف آنها را بشمارند، نتوانند، و آن فرشتگان همگی ولایت ما را معتقدند. ۶- مُحَمَّدُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ وَ لَأَيَّةُ عَلِيٍّ ع مَكْتُوبَةٌ فِي جَمِيعِ صُحُفِ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ رَسُولًا إِلَّا بِبُيُوتِهِ مُحَمَّدٍ ص وَ وَصِيَّتِهِ عَلِيٍّ ع اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۲۰ روایت ۶ حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود: ولایت علی علیه السلام در تمام کتب پیغمبران نوشته شده است و خدا هیچ پیغمبری را مبعوث نسازد، جز به نبوت محمد صلی الله علیه و آله و وصیت علی علیه السلام (یعنی اقرار به این دو مطلب از طرف خدا بر او واجب است). ۷- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ قَالَ حَدَّثَنَا يُونُسُ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ الْفَضْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ نَصَبَ عَلِيًّا عَ عَلِمًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ فَمَنْ عَرَفَهُ كَانَ مُؤْمِنًا وَمَنْ أَنْكَرَهُ كَانَ كَافِرًا وَمَنْ جَهِلَهُ كَانَ ضَالًّا وَمَنْ نَصَبَ مَعَهُ شَيْئًا كَانَ مُشْرِكًا وَمَنْ جَاءَ بِوَلَايَتِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۲۰ روایت ۷ امام باقر علیه السلام فرمود: همانا خدای عزوجل علی علیه السلام را نشانه ای میان خود و مخلوقش گماشت، هر که او را شناسد مؤمن است، و هر که انکارش کند کافر است و هر که او را نشناسد گمراه است و هر که دیگری را همراه او گمارد مشرکست، و هر که با ولایت او آید بهشت در آید. شرح: انکار در صورتی است که آن حضرت را بشناسد و مقام امامت و ولایتش را بداند و با وجود آن به واسطه لجاج و عناد نپذیرد ولی نشناختن در صورتی است که به مقام آن حضرت جاهل باشد. ۸- الْحَسِينُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ إِنَّ عَلِيًّا عَ بَابٌ فَتَحَهُ اللَّهُ فَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ مُؤْمِنًا وَمَنْ خَرَجَ مِنْهُ كَانَ كَافِرًا وَمَنْ لَمْ يَدْخُلْ فِيهِ وَلَمْ يَخْرُجْ مِنْهُ كَانَ فِي الطَّبَقَةِ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِي فِيهِمُ الْمَشِيئَةُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۲۰ روایت ۸ ابوحمزه گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: همانا علی علیه السلام دریست که خدا آن را (روی بندگانش) گشوده، هر که از آن در وارد شود مؤمن است و هر که از آن خارج شود کافر است، و هر کس نه داخل شود نه خارج شود (بی طرف باشد یا آن حضرت را نشناسد) در زمره کسانی است که خدای تبارک و تعالی درباره ایشان فرموده است: من درباره آنها به خواست خود رفتار کنم. (یا بهشت و یا به دوزخشان برم). ۹- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رَبَائِعٍ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَغَيْنٍ قَالَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ شَيْعَتِنَا بِالْوَلَايَةِ لَنَا وَهُمْ ذُرِّيَّةُ يَوْمٍ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى الذَّرِّ بِالْإِقْرَارِ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَلِمُحَمَّدٍ ص بِالرُّبُوبَةِ وَعَرَضَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ عَلَى مُحَمَّدٍ ص أُمَّتَهُ فِي الطِّينِ وَهُمْ أَطْلَةٌ وَخَلَقَهُمْ مِنَ الطِّينِ الَّتِي خُلِقَ مِنْهَا آدَمُ وَخَلَقَ اللَّهُ أَرْوَاحَ شَيْعَتِنَا قَبْلَ أَيْدَانِهِمْ بِاللَّفَى عَامٍ وَعَرَضَهُمْ عَلَيْهِ وَعَرَفَهُمْ رَسُولَ اللَّهِ ص وَعَرَفَهُمْ عَلِيًّا وَنَحْنُ نَعْرِفُهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۲۱ روایت ۹ و می فرمود: خدا از شیعیان ما آنگاه که در عالم ذر بود، به ولایت ما پیمان گرفت، روزی که از همه در عالم ذر پیمان می گرفت، و نیز بر بوبیت خود و نبوت محمد صلی الله علیه و آله پیمان گرفت، و خدای جل و عز امتش را که مانند سایه ها بودند (روح بدون پیکر یا با پیکر مثالی بودند) به محمد صلی الله علیه و آله در گل ارائه فرمود، و آنها را از گلی آفرید که آدم را از آن آفرید، و خدا ارواح شیعیان ما را دو هزار سال پیش از بدنهایشان آفرید، و ایشان را بر پیغمبر صلی الله علیه و آله عرضه داشت، حضرت آنها را شناخت و علی هم آنها را شناخت و ما آنها را از سیاق گفتار می شناسیم (یعنی از گوشه و کنار گفتارشان محبت و ولایت آنها نسبت به ما واضح می شود).

باب در شناسائی ائمه دوستان خود را و واگذاری کارشان به ائمه علیه السلام

بَابٌ فِي مَعْرِفَتِهِمْ أَوْلِيَاءَهُمْ وَالتَّفْوِيزِ إِلَيْهِمْ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَهُوَ مَعَ أَصْحَابِهِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَنَا وَاللَّهِ أَجْبُكَ وَأَتَوْلَاكَ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع كَذَبْتَ قَالَ بَلَى وَاللَّهِ إِنِّي أَجْبُكَ وَأَتَوْلَاكَ فَكَرَّرَ ثَلَاثًا فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع كَذَبْتَ مَا أَنْتَ كَمَا قُلْتَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْبَارِئَةَ قَبْلَ الْأَيْدِيَانِ بِاللَّفَى عَامٍ ثُمَّ عَرَضَ عَلَيْنَا الْمُحِبَّ لَنَا فَوَلَّى اللَّهُ مَا رَأَيْتَ رُوحَكَ فِيمَنْ عَرَضَ فَأَيَّنَ كُنْتَ فَسَيَكُ الرَّجُلُ عِنْدَ ذَلِكَ وَلَمْ يُرَاجِعْهُ وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كَانَ فِي النَّارِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۲۱ روایت ۱ امام صادق علیه السلام فرمود: مردی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و آن حضرت همراه اصحابش بود، بر آن حضرت سلام کرد و گفت: به خدا من ولایت و محبت تو را دارم، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود دروغ گوئی، گفت: چرا، به خدا من محبت و دوستی تو را دارم و تا سه بار تکرار کرد، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: دروغ گوئی، تو چنان که گوئی نیستی، همانا خدا روحهای مردم را دو هزار سال پیش از بدنهایشان آفرید و سپس دوستان ما را به ما عرضه کرد، به خدا که من روح تو را در میان آنها ندیدم، پس تو کجا بودی؟ آن گاه آن مرد ساکت شد و جوابی نگفت. و در روایت دیگر است که امام صادق علیه السلام فرمود: او در آتش دوزخ بود. شرح

راجع به توضیح و تفسیر دو هزار سال و تقدم خلقت روح بر بدن دانشمندان مطالبی گفته اند مبنی بر حدس و تخمین ، پس ارجاع علم آن به خدا و رسول و اوصیانش اولی بنظر می رسد. ۲- مُحَمَّدٌ بِنُ یَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّا لَنَعْرِفُ الرَّجُلَ إِذَا رَأَيْنَاهُ بِحَقِيقَتِهِ الْإِيمَانَ وَ حَقِيقَةَ النَّفَاقِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۲۲ روایت ۲ امام باقر علیه السلام فرمود: ما هر گاه مردی را ببینیم ، ایمان یا نفاق او را بحقیقتش می شناسیم . (یعنی حقیقت و واقع ایمان یا حقیقت و واقع نفاق او را می شناسیم و چیزی از ایمان یا نفاق او بر ما پوشیده نمی ماند.) ۳- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عُبيسِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْإِيمَانِ فَوَضَّ اللَّهُ إِلَيْهِ كَمَا فَوَضَّ إِلَى سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ فَقَالَ نَعَمْ وَ ذَلِكَ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَأَجَابَهُ فِيهَا وَ سَأَلَهُ آخَرَ عَنْ تِلْكَ الْمَسْأَلَةِ فَأَجَابَهُ بِغَيْرِ جَوَابِ الْأَوَّلِ ثُمَّ سَأَلَهُ آخَرَ فَأَجَابَهُ بِغَيْرِ جَوَابِ الْأَوَّلِينَ ثُمَّ قَالَ هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَعْطِ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَ هَكَذَا هِيَ فِي قِرَاءَةِ عَلِيٍّ ع قَالَ قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ فَحِينَ أَجَابَهُمْ بِهَذَا الْجَوَابِ يَعْرِفُهُمُ الْإِمَامُ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ أَمَا تَسْمَعُ اللَّهُ يَقُولُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ وَ هُمْ الْأَائِمَّةُ وَ إِنَّهَا لِبَسْبِيلٍ مُقِيمٍ لَمَّا يَخْرُجُ مِنْهَا أَيْدَاءُ ثُمَّ قَالَ لِي نَعَمْ إِنَّ الْإِمَامَ إِذَا أَبْصَرَ إِلَى الرَّجُلِ عَرَفَهُ وَ عَرَفَ لَوْنَهُ وَ إِنْ سَمِعَ كَلِمَاتِهِ مِنْ خَلْفِ حَائِطٍ عَرَفَهُ وَ عَرَفَ مَا هُوَ إِنْ اللَّهُ يَقُولُ وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ وَ هُمُ الْعُلَمَاءُ فَلَيْسَ يَسْمَعُ شَيْئًا مِنَ الْأَمْرِ يَنْطِقُ بِهِ إِلَّا عَرَفَهُ نَاجٍ أَوْ هَالِكٌ فَلِذَلِكَ يُجِيبُهُمُ بِالَّذِي يُجِيبُهُمُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۲۲ روایت ۳ عبدالله بن سلیمان گوید: از امام صادق علیه السلام راجع به امام پرسیدم که آیا کار به او واگذار شده است چنانکه به سلیمان بن داود واگذار شده بود: فرمود: آری ، و دلیلش این است که : مردی از امام مسأله ای پرسید، آن حضرت جوابش گفت ، سپس دیگری همان مسأله را پرسید و او جوابی بر خلاف جواب اول گفت ، باز دیگری همان مسأله را پرسید و او جوابی بر خلاف آن دو جواب گفت ، سپس فرمود: ((این است که بخشش ما، منت گذار یا بخشش بدون حساب ۳۹ سوره ۳۸)) در قرائت علی علیه السلام این گونه است (و در قرائت مشهور به جای اعط، امسک است). من عرض کردم : اصلحک الله امام که این جواب را می گوید، آنها را می شناسد؟ (که هر یک را مطابق فهم و استعدادش پاسخ می گوید) فرمود: سبحان الله !! مگر نمی شنوی که خدا می فرماید: ((در اینها نشانه هائی است برای باریک بینان ۷۵ سوره ۱۵)) و آنها ائمه هستند ((و آن در راهی پابرجاست)) که هیچگاه از آن خارج نشود (بحديث ۵۷۳ رجوع شود). سپس به من فرمود: آری امام زمانی که مردی را ببیند، او را می شناسد و رنگش را ایمان یا نفاقش را) می شناسد، و اگر سخن او را از پشت دیوار هم بشنود، او را و شخصیتش را می شناسد، همانا خدا می فرماید ((از جمله آیات خدا آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف زبانها و رنگهای شماست ، همانا در این اختلاف برای جهانیان نشانه هائی است ۲۱ سوره ۳۰)) و آنها دانشمندان (ائمه عليهم السلام) هستند، پس امام هر امری را که بشنود و به زبان آید، می فهمد، چه آنکه گوینده اهل نجات یا هلاکت باشد، از این جهت است که به مردم آن گونه پاسخ می دهد. (یعنی چون امام از طرز گفتار مردم مقدار فهم و استعداد و ایمان و کفر آنها را می فهمد و درجه آمادگی و پذیرش آنها را تشخیص می دهد، از این جهت هر کس را به نوعی خاص پاسخ می گوید).

ابواب تاریخ: زندگی و وفات پیغمبر (ص)

أَبْوَابُ التَّارِيخِ بَابُ مَوْلِدِ النَّبِيِّ ص وَ وَفَاتِهِ

وُلِدَ النَّبِيُّ ص لِاثْنَتَيْ عَشْرَةَ لَيْلَةً مَضَتْ مِنْ شَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ فِي عَامِ الْفِيلِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مَعَ الزَّوَالِ وَ رَوَى أَيْضًا عِنْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ قَبْلَ أَنْ يُبْعَثَ بِأَرْبَعِينَ سَنَةً وَ حَمَلَتْ بِهِ أُمُّهُ فِي أَيَّامِ التَّشْرِيقِ عِنْدَ الْجُمُرَةِ الْوُسْطَى وَ كَانَتْ فِي مَنْزِلِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ وُلِدَتْهُ فِي شَعْبِ أَبِي طَالِبٍ فِي دَارِ مُحَمَّدٍ بْنِ يُوسُفَ فِي الزَّائِيَةِ الْقُصْوَى عَنْ يَسَارِكَ وَ أَنْتَ دَاخِلُ الدَّارِ وَ قَدْ أَخْرَجَتِ الْخَيْرَانُ ذَلِكَ الْبَيْتَ فَصَيَّرَتْهُ

مَسِيحًا جِدًّا يُصَلِّي النَّاسُ فِيهِ وَبَقِيَ بِمَكَّةَ بَعْدَ مَبْعَثِهِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً ثُمَّ هَاجَرَ إِلَى الْمَدِينَةِ وَمَكَثَ بِهَا عَشْرَ سِنِينَ ثُمَّ قُبِضَ عَ لَائْتَنِي عَشْرَةَ لَيْلَةً مَضَتْ مِنْ رَبِيعِ الْأَوَّلِ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَسِتِّينَ سَنَةً وَتُوفِّيَ أَبُوهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بِالْمَدِينَةِ عِنْدَ أَحْوَالِهِ وَهُوَ ابْنُ شَهْرَيْنِ وَمَاتَتْ أُمُّهُ أَمْنَةُ بِنْتُ وَهَبِ بْنِ عَبْدِ مَنَافِ بْنِ زُهْرَةَ بْنِ كِلَابِ بْنِ مُرَّةَ بْنِ كَعْبِ بْنِ لُؤَيِّ بْنِ غَالِبٍ وَهُوَ ابْنُ أَرْبَعِ سِنِينَ وَمَاتَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ وَاللَّبَيْبِيُّ صَ نَحْوُ ثَمَانِ سِنِينَ وَتَزَوَّجَ خَدِيجَةَ وَهُوَ ابْنُ بَضْعٍ وَعَشْرِينَ سَنَةً فَوُلِدَ لَهُ مِنْهَا قَبْلَ مَبْعَثِهِ عَ الْقَاسِمُ وَرُقَيْةُ وَزَيْنَبُ وَ أُمُّ كُلثُومُ وَوُلِدَ لَهُ بَعْدَ الْمَبْعَثِ الطَّيِّبُ وَالطَّاهِرُ وَفَاطِمَةُ عَ وَرَوَى أَيْضًا أَنَّهُ لَمْ يُولَدْ بَعْدَ الْمَبْعَثِ إِلَّا فَاطِمَةُ عَ وَأَنَّ الطَّيِّبَ وَالطَّاهِرَ وَوُلِدَا قَبْلَ مَبْعَثِهِ وَمَاتَتْ خَدِيجَةُ عَ حِينَ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَ مِنَ الشُّعْبِ وَكَانَ ذَلِكَ قَبْلَ الْهِجْرَةِ بِسَنَةٍ وَمَاتَ أَبُو طَالِبٍ بَعْدَ مَوْتِ خَدِيجَةَ بِسَنَةٍ فَلَمَّا فَتَدَّهَمَا رَسُولُ اللَّهِ صَ سَنًا الْمَقَامَ بِمَكَّةَ وَدَخَلَهُ حُزْنٌ شَدِيدٌ وَشَكَا ذَلِكَ إِلَى جَبْرِئِيلَ عَ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ اخْرُجْ مِنَ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلِهَا فَلَيْسَ لَكَ بِمَكَّةَ نَاصِرٌ بَعْدَ أَبِي طَالِبٍ وَأَمْرُهُ بِالْهِجْرَةِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۲۳ روایت ۱ پیغمبر صلی الله علیه وآله هنگام ظهر و بروایتی هنگام طلوع فجر روز جمعه دوازدهم ربیع الاول عام الفیل ((۱۵))، چهل سال پیش از بعثت متولد شد، مادرش در ایام تشریق ((۱۶)) نزد جمره وسطی به او حامله گشت و مادرش در منزل شوهر خود) عبدالله بن عبدالمطلب بود، و آن حضرت را در شعب ایطالاب در خانه محمد بن یوسف، در آخرین زوایه دست چپ کسی که وارد خانه می شود، زائیده . خیزران (مادر هادی عباسی) آن خانه را (از کاخ محمد بن یوسف) بیرون کرد و مسجدش نمود، و مردم در آن نماز می خواندند پیغمبر صلی الله علیه وآله، پس از بعثت ۱۳ سال در مکه بود آنگاه به مدینه مهاجرت فرمود و ۱۰ سال هم در آنجا بود، سپس در روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول که ۶۳ سال داشت وفات کرد. پدرش عبدالله بن عبدالمطلب در مدینه نزد دائیهای آنحضرت وفات کرد و او دو ماهه بود و مادرش آمنه دختر وهب بن عبد مناف بن زهره بن کلاب بن مره بن کعب بن لوی بن غالب، در چهار سالگی آن حضرت وفات کرد، و عبدالمطلب زمانی وفات کرد که آن حضرت قریب ۸ سال داشت و با خدیجه ازدواج فرمود، زمانی که بیست و چند ساله بود، برای پیغمبر از خدیجه، قاسم و رقیه و زینب و ام کلثوم پیش از مبعثش متولد شد و طیب و طاهر و فاطمه علیهما السلام بعد از مبعث، و نیز روایت شده که بعد از مبعث غیر از فاطمه علیهما السلام متولد نشد و طیب و طاهر پیش از مبعث متولد شدند، خدیجه علیهما السلام یکسال پیش از هجرت زمانی که پیغمبر صلی الله علیه وآله از شعب ایطالاب بیرون آمد وفات کرد، و ابوطالب یک سال بعد از خدیجه وفات کرد، چون پیغمبر صلی الله علیه وآله آن دو نفر را از دست داد، ماندن در مکه برایش ناگوار آمد و او را اندوه سختی گرفت و به جبرئیل علیه السلام شکایت کرد، خدای تعالی به او وحی کرد که از شهری که مردمش ستمگرند بیرون رو، زیرا تو در مکه بعد از ابوطالب یآوری نداری: و آن حضرت را امر به هجرت فرمود. ۱- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْيَى حَمَادِ الْكَاتِبِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَ سَيِّدٌ وَوَلِدُ آدَمَ فَقَالَ كَانَ وَاللَّهِ سَيِّدٌ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ وَ مَا بَرَأَ اللَّهُ بَرِيَّةً خَيْرًا مِنْ مُحَمَّدٍ صَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۲۵ روایت ۱۱ حسین بن عبدالله گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: رسول خدا صلی الله علیه وآله سرور فرزندان آدم بود؟ فرمود به خدا او سرور مخلوق خدا بود، و خدا هیچ مخلوقی را بهتر از محمد صلی الله علیه وآله نیافریده. ۲- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ حَمَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ ذَكَرَ رَسُولَ اللَّهِ صَ فَقَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ مَا بَرَأَ اللَّهُ نَسِمَةً خَيْرًا مِنْ مُحَمَّدٍ صَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۲۵ روایت ۲۲ امام صادق علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه وآله یاد کرد و فرمود: خدا هیچ نفس کشی را بهتر از محمد صلی الله علیه وآله نیافریده. ۳- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ مُرَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَا مُحَمَّدُ إِنِّي خَلَقْتُكَ وَ عَلِيًّا نُورًا يَعْنِي رُوحًا بِلَا بَدَنٍ قَبْلَ أَنْ أُخْلَقَ سَمَاوَاتِي وَ أَرْضِي وَ عَرْشِي وَ بَحْرِي فَلَمْ تَزَلْ تَهْلَلِنِي وَ تَمَجِّدُنِي ثُمَّ جَمَعْتُ رُوحَيْكُمَا فَجَعَلْتُهُمَا وَاحِدَةً فَكَانَتْ تَمَجِّدُنِي وَ تَقْدِّسُنِي وَ تَهْلَلُنِي ثُمَّ قَسَمْتُهَا ثِنْتَيْنِ وَ قَسَمْتُ الثَّنَيْنِ ثِنْتَيْنِ فَصَارَتْ أَرْبَعَةً مُحَمَّدٌ وَاحِدٌ وَ عَلِيٌّ وَاحِدٌ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثِنْتَانِ ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ فَاطِمَةَ مِنْ نُورِ ابْنَيْهَا رُوحًا بِلَا يَدَيْنِ ثُمَّ مَسَّحَنَا بِمِيمِنِهِ فَأَفْضَى نُورَهُ فِينَا اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۲۵

روایت ۳۳ امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی فرماید: ای محمد! من ترا و علی را به صورت نوری یعنی روحی بدون پیکر آفریدم، پیش از آنکه آسمان و زمین و عرض و دریا را بیافرینم، پس تو همواره یکتائی و تمجید مرا می گفتی، سپس دو روح شما را گرد آوردم و یکی ساختم، و آن یک روح مرا تمجید و تقدیس و تهلیل ((۱۷)) می گفت، آنگاه آن را به دو قسمت کردم و باز هر یک از آن دو قسمت را به دو قسمت نمودم تا چهار روح شد، محمد یکی، علی یکی، حسن و حسین دو تا. سپس خدا فاطمه را از نوری که در ابتدا روحی بدون پیکر بود آفرید، آنگاه با دست خود ما را مسح کرد و نورش را بما رسانید.

شرح

قسمت اول

مرحوم مجلسی در توضیح این حدیث اقوالی از خود و دانشمندان دیگر نقل می کند، ولی آنچه جلب توجه ما را می کند، این است که می گوید: والله يعلم حقایق تلك الاسرار و حججه الاخيار عليهم السلام ((خدا و حجج برگزیده او حقایق این اسرار می داند)).

۴- أَحْمَدُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُحَمَّدٍ ص أَنِّي خَلَقْتُكَ وَ لَمْ تَكُ شَيْئًا وَ نَفَخْتُ فِيكَ مِنْ رُوحِي كَرَامَةً مِنِّي أَكْرَمْتُكَ بِهَا حِينَ أَوْجَبْتُ لَكَ الطَّاعَةَ عَلَى خَلْقِي جَمِيعًا فَمَنْ أَطَاعَكَ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَ مَنْ عَصَاكَ فَقَدْ عَصَانِي وَ أَوْجَبْتُ ذَلِكَ فِي عَلِيٍّ وَ فِي نَسَلِهِ مِمَّنِ اخْتَصَصْتَهُ مِنْهُمْ لِنَفْسِي أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۲۶ روایت ۴ امام باقر علیه السلام می فرماید: خدای تعالی به محمد صلی الله علیه وآله وحی کرد که: ای محمد! من ترا آفریدم، در حالی که هیچ نبودی و از روح خود در تو دمیدم، برای شرافتی که از خود نسبت به تو قائل شدم، زمانی که اطاعت ترا بر همه خلقت واجب ساختم، پس هر که ترا فرمانبرد، مرا فرمان برده. و هر که نافرمانی تو کند، نافرمانی من کرده است. و آن اطاعت را نیز درباره علی و نسلش، آنهایی را که بخود مخصوص نمودم (یازده فرزند معصوم او) واجب ساختم. ۵- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْفَضْلِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي عِ فَاجْتَرَيْتُ اخْتِلَافَ الشَّيْخِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَزَلْ مُتَّفِرِّدًا بِوَحْدَانِيَّتِهِ ثُمَّ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ فَمَكَثُوا أَلْفَ دَهْرٍ ثُمَّ خَلَقَ جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ فَأَشْهَدَهُمْ خَلْقَهَا وَ أَجْرَى طَاعَتَهُمْ عَلَيْهَا وَ فَوَّضَ أُمُورَهَا إِلَيْهِمْ فَهُمْ يُحْلُونَ مَا يَشَاءُونَ وَ يُحَرِّمُونَ مَا يَشَاءُونَ وَ لَنْ يَشَاءُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ثُمَّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ الدِّيَانَةُ الَّتِي مِنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا مَحَقَ وَ مَنْ لَزَمَهَا لَحِقَ خُذْهَا إِلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۲۶ روایت ۵ محمد بن سنان گوید: نزد امام محمد تقی علیه السلام بودم و اختلاف شیعه را مطرح کردم، حضرت فرمود: ای محمد! همانا خدای تبارک و تعالی همواره بیگانگی خود یکتا بود (یگانه ای غیر او نبود) سپس محمد و علی و فاطمه را آفرید آنها هزار دوران بماندند، سپس چیزهای دیگر را آفرید. و ایشان را بر آفرینش آنها گواه گرفت و اطاعت ایشان را در میان مخلوق جاری ساخت (بر آنها واجب کرد) و کارهای مخلوق را به ایشان وا گذاشت. پس ایشان هر چه را خواهند حلال کنند و هر چه را خواهند حرام سازند، ولی هرگز جز آنچه خدای تبارک و تعالی خواهد نخواهند. سپس فرمود: ای محمد! این است آن دیانتی که هر که از آن جلو رود (غلو کند، از دایره اسلام) بیرون رفته و هر که عقب بماند (و وارد دایره نشود) نابود گشته (دینش را باطل کرده) و هر که به آن بچسبد، به حق رسیده است، ای محمد همواره ملازم این دیانت باش. ۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ بَعْضَ قُرَيْشٍ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص بِأَيِّ شَيْءٍ سَبَقْتَ الْأَنْبِيَاءَ وَ أَنْتَ بَعِثْتَ آخِرَهُمْ وَ خَاتَمَهُمْ قَالَ إِنِّي كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِرَبِّي وَ أَوَّلَ مَنْ أَحْبَبَ حِينَ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى فَكُنْتُ أَنَا أَوَّلَ نَبِيٍّ قَالَ بَلَى فَسَبَقْتَهُمْ بِالْإِقْرَارِ بِاللَّهِ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۲۷ روایت ۶ امام صادق علیه السلام فرمود: یکی از قریش به رسول خدا صلی الله علیه وآله گفت: شما که آخرین و پایان

پیغمبران هستی، بچه سبب (در مقام و رتبه) از همه پیش افتادی؟ فرمود: زیرا من نخستین کسی بودم که پروردگارم ایمان آوردم و نخستین کسی که پاسخ گفت، زمانی که خدا از پیغمبران پیمان گرفت و آنها را بر خودشان گواه ساخت که مگر نه این است که من پروردگار شما هستم؟ گفتند چرا، من نخستین پیغمبری بودم که چرا گفت: پس سبقت من بر پیغمبران بواسطه اقرار بخدا بود (که پیش از همه گفتیم) ۷- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَمَادٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ كَيْفَ كُنْتُمْ حَيْثُ كُنْتُمْ فِي الْأَظْلَمِ فَقَالَ يَا مُفَضَّلُ كُنَّا عِنْدَ رَبَّنَا لَيْسَ عِنْدَهُ أَحَدٌ غَيْرُنَا فِي ظِلِّهِ خَضِرَاءُ نَسَبِيَّةٌ وَنُقُودٌ وَنُهْلَةٌ وَنَمَجْدَةٌ وَ مَا مِنْ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ وَلَا ذِي رُوحٍ غَيْرُنَا حَتَّى يَدَا لَهُ فِي خَلْقِ الْأَشْيَاءِ فَخَلَقَ مَا شَاءَ كَيْفَ شَاءَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَغَيْرِهِمْ ثُمَّ أَنْهَى عِلْمَ ذَلِكَ إِلَيْنَا اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۲۷ روایت ۷ مفضل گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: آنگاه که در اظلمه (عالم ارواح یا عالم مثال یا عالم ذر) بودید به چه کیفیت بودید؟ فرمود: نزد پروردگار خود بودیم، کسی جز ما نزد او نبود در سایه سبزی بودیم. و خدا را تسبیح و تقدیس و تهلیل و تمجید می گفتیم، و هیچ فرشته مقرب و جاندار غیر ما نبود، تا آنکه خدا آفرینش چیزها را اراده کرد، پس آنچه خواست. چنانکه خواست از ملائکه و غیر آنها آفرید، و سپس علم آن را بما رسانید. ۸- سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ سَمِعْتُ يُونُسَ بْنَ يَعْقُوبَ عَنْ سِتَّانِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ يَقُولُ قَالَ إِنَّا أَوَّلُ أَهْلِ بَيْتِ نَوَّةِ اللَّهِ بِأَسْمَائِنَا إِنَّهُ لَمَّا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَمَرَ مُنَادِيًا فَنَادَى أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثَلَاثًا أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا ثَلَاثًا اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۲۷ روایت ۸ امام صادق علیه السلام می فرمود: ما نخستین خاندانی هستیم که خدا نام ما را بلند ساخت، چون خدا آسمانها و زمین را آفرید بمنادئی دستور داد تا فریاد زند: گواهی دهم که شایسته پرستشی جز خدا نیست سه بار گواهی دهم که محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست سه بار گواهی دهم که علی از روی حق امیرالمؤمنین است سه بار. ۹- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الصَّغِيرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ كَمَا أَنْزَلَ لَمْ يَخْلُقْ نُورَ الْأَنْوَارِ الَّذِي نُورَتْ مِنْهُ الْأَنْوَارُ وَ أَجْرَى فِيهِ مِنْ نُورِهِ الَّذِي نُورَتْ مِنْهُ الْأَنْوَارُ وَ هُوَ النُّورُ الَّذِي خَلَقَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا فَلَمْ يَزَلَا نُورَيْنِ أَوَّلَيْنِ إِذْ لَا شَيْءَ كُنَّ قَبْلَهُمَا فَلَمْ يَزَلَا يَجْرِيَانِ طَاهِرَيْنِ مُطَهَّرَيْنِ فِي الْأَضْيَابِ الطَّاهِرَةِ حَتَّى افْتَرَقَا فِي أَطْهَرِ طَاهِرَيْنِ فِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبِي طَالِبٍ عَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۲۸ روایت ۹ و فرمود: همانا خدا بود و هیچ پدیدهئی نبود، سپس پدیده و مکان را آفرید و نور الانوار را آفرید که همه نورها از او نور گرفت و از نور خود که همه نورها از آن نور یافت در آن (نور الانوار) جاری ساخت و آن نوریست که محمد و علی را از آن آفرید، پس محمد و علی دو نور نخستین بودند زیرا پیش از آنها چیزی پدید نیامده بود، و آن دو همواره پاک و پاکیزه در صلبهای پاک جاری بودند تا آنکه در پاکترین آنها یعنی عبدالله و ابوطالب از یکدیگر جدا گشتند. ۱۰- الْحَسَنِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانِ عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ أَوَّلَ مَا خَلَقَ خَلَقَ مُحَمَّدًا صَ وَ عَتْرَتَهُ الْهُدَاةَ الْمُهْتَدِينَ فَكَانُوا أَشْبَاحَ نُورٍ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ قُلْتُ وَ مَا الْأَشْبَاحُ قَالَ ظِلُّ النُّورِ أَبْدَانُ نُورَانِيَّةٌ بِلَا أَرْوَاحٍ وَ كَانَ مُؤَيَّدًا بِرُوحٍ وَاحِدَةٍ وَ هِيَ رُوحُ الْقُدُسِ فِيهِ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهُ وَ عَتْرَتُهُ وَ لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ حُلَمَاءَ عُلَمَاءَ بَرَّةً أَصِيْفَاءَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ بِالصَّلَاةِ وَ الصُّومِ وَ السُّجُودِ وَ التَّسْبِيحِ وَ التَّهْلِيلِ وَ يُصَلُّونَ الصَّلَوَاتِ وَ يُحْجُونَ وَ يَصُومُونَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۲۸ روایت ۱۰ جابر بن یزید گوید: امام باقر علیه السلام بمن فرمود: ای جابر! همانا خدا در اول آفرینش محمد صلی الله علیه و آله و خاندان رهنما و هدایت شده او را آفرید، و آنها در برابر خدا اشباح نور بودند عرض کردم، اشباح چیست؟ فرمود: یعنی سایه نور، پیکرهای نورانی بدون روح، و محمد صلی الله علیه و آله تنها بیک روح مؤید بود و آن روح القدس بود که او و خاندانش بوسیله آن روح خدا را عبادت می کردند و از این جهت خدا ایشان را خویشترن دار، دانشمند، نیکوکار، برگزیده آفرید، با نماز و روزه و سجود و تسبیح و تهلیل خدا را عبادت می کردند و نمازها را می گزاردند و حج می کردند و روزه می گرفتند. ۱۱- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ غَيْرُهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ شَبَابِ الصَّيْرِفِيِّ عَنْ مَالِكِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ النَّهْدِيِّ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ حَارِثِ بْنِ سَالِمِ بْنِ أَبِي حَفْصَةَ

الْعَجَلِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ ص ثَلَاثَةٌ لَمْ تَكُنْ فِي أَحَدٍ غَيْرِهِ لَمْ يَكُنْ لَهُ فِئَةٌ وَكَانَ لَا يَمُرُّ فِي طَرِيقٍ فَيَمُرُّ فِيهِ بَعْدَ يَوْمَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةٍ إِلَّا عَرَفَ أَنَّهُ قَدْ مَرَّ فِيهِ لِطِيبِ عَرْفِهِ وَكَانَ لَا يَمُرُّ بِحَجْرٍ وَلَا بِشَجَرٍ إِلَّا سَجَدَ لَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۲۹ روایت ۱۱

امام باقر علیه السلام فرمود: در رسول خدا صلی الله علیه وآله سه چیز بود که در هیچکس جز او نبود. ۱ سایه نداشت (زیرا نور او تحت الشعاع خورشید نمی گشت) ۲ از راهی نمی گذشت جز آنکه هر کس بعد از دو روز و سه روز از آنجا می گذشت بواسطه بوی خوشش می فهمد پیغمبر از آنجا عبور کرده است. ۳ از هیچ سنگ و درختی عبور نمی کرد، جز آنکه برای او سجده می کرد.

(و این سجده بعنوان احترام بود نه عبادت و معنوی بود نه ظاهری نظیر تسبیح موجودات خدا را). ۱۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَمَّا عُرِجَ بِرَسُولِ اللَّهِ ص انْتَهَى بِهِ جَبْرَيْلُ إِلَى مَكَانٍ فَخَلَّى عَنْهُ فَقَالَ لَهُ يَا جَبْرَيْلُ تَخْلِينِي عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ فَقَالَ امْضِ فَوَاللَّهِ لَقَدْ وَطِئْتُ مَكَانًا مَا وَطِئَهُ بَشَرٌ وَ مَا مَشَى فِيهِ بَشَرٌ قَبْلَكَ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۲۹ روایت ۱۲ امام صادق علیه السلام فرمود: چون رسول خدا صلی الله علیه وآله را بمعراج بردند، جبرئیل او را بجائی رسانید و خود با او نیامد. حضرت فرمود: این جبرئیل! در چنین حالی مرا تنها می گذاری؟! گفت: برو، بخدا در جایی قدم گذاشته ای که هیچ بشری قدم نگذاشته و پیش از تو هم بشری در آنجا راه نرفته. ۱۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ سَأَلَ أَبُو بَصِيرٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَنَا حَاضِرٌ فَقَالَ جُعِلَتْ فِدَاكَ كَمْ عُرِجَ بِرَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ مَرَّتَيْنِ فَأَوْقَفَهُ جَبْرَيْلُ مَوْقِفًا فَقَالَ لَهُ مَكَانَكَ يَا مُحَمَّدُ فَلَقَدْ وَقَفْتُ مَوْقِفًا مَا وَقَفَهُ مَلَكٌ قَطُّ وَ لَا نَبِيٌّ إِنْ رَبَّكَ يُصَلِّي فَقَالَ يَا جَبْرَيْلُ وَ كَيْفَ يُصَلِّي قَالَ يَقُولُ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ أَنَا رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي فَقَالَ اللَّهُمَّ عَفُوكَ عَفُوكَ قَالَ وَ كَانَ كَمَا قَالَ اللَّهُ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى قَالَ مَا بَيْنَ سِتِّيهِمَا إِلَى رَأْسِهَا فَقَالَ كَانَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ يَتَلَأَلُ يَخْفِقُ وَ لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا وَ قَدْ قَالَ زَبْرَجِدٌ فَنَظَرَ فِي مِثْلِ سَمِّ الْإِبْرَةِ إِلَى مَا شَاءَ اللَّهُ مِنْ نُورِ الْعِظْمَةِ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَا مُحَمَّدُ قَالَ لَيْتَكَ رَبِّي قَالَ مَنْ لَأَمَّتِكَ مِنْ بَعْدِكَ قَالَ اللَّهُ أَعْلَمَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ قَالَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لِأَبِي بَصِيرٍ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ وَ اللَّهُ مَا جَاءَتْ وَ لَأَيُّهُ عَلِيُّ ع مِنَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ جَاءَتْ مِنَ السَّمَاءِ مُشَافَهَةً أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۲۹ روایت ۱۳

قسمت دوم

علی بن ابی حمزه گوید: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام پرسید و من حاضر بودم عرض کردم: قربانت: پیغمبر صلی الله علیه وآله را چند مرتبه بمعراج بردند؟ فرمود: دو مرتبه: و جبرئیل او را در مقامی نگه داشت و گفت: در جایبایست ای محمد! زیرا در جایی ایستاده ای که هرگز هیچ فرشته و پیغمبری در آنجا نایستاده است، همانا پروردگارت در نماز است، فرود: ای جبرئیل! چگونه نمازی؟ گفت: می فرمائید: سبوح، قدوس، منم پروردگار ملائکه و روح که رحمت بر غضبم پیش دارد، پیغمبر (ص) فرمود: بار خدایا در گذشت را خواهم، در گذشت را خواهم، امام فرمود: و همچنان بود که خدا فرماید پیغمبر بمقام ((قاب قوسین او ادنی)) رسید ۹ سوره ۵۳. ابوبصیر بحضرت عرض کرد: قربانت، قاب قوسین او ادنی چیست؟ فرمود: بمقدار فاصله میان هلالی کمان تا سرش، سپس فرمود: و در میان آن دو حجابی می درخشید و خاموش می شد و بگمانم فرمود: زیر جدی بود، پس پیغمبر نور عظمت را از اندازه سوراخ سوزن تا آنچه خدا خواهد (از کمترین درجه تا بالاترین مرتبه) مشاهده فرمود: و خدای تبارک و تعالی فرمود: ای محمد! عرض کرد: لیبک پروردگارم؛ فرمود کیست برای امت بعد از تو؟ (رهبرشان کیست؟) عرض کرد: خدا داناتر است، فرمود: علی بن ابیطالب است، امیرالمؤمنان و سرور مسلمانان و پیشوای رؤسایان، دست و پا درخشانان، سپس امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرمود: ای ابا محمد! بخدا ولایت علی علیه السلام از زمین نیامده، بلکه شفاها از آسمان رسیده است.

۱۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَمَّا عُرِجَ بِرَسُولِ اللَّهِ ص انْتَهَى بِهِ جَبْرَيْلُ إِلَى مَكَانٍ فَخَلَّى عَنْهُ فَقَالَ لَهُ يَا جَبْرَيْلُ تَخْلِينِي عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ فَقَالَ امْضِ فَوَاللَّهِ لَقَدْ وَطِئْتُ مَكَانًا مَا وَطِئَهُ بَشَرٌ وَ مَا مَشَى فِيهِ بَشَرٌ قَبْلَكَ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۲۹ روایت ۱۴

قَالَ كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ عَ أَيُّضَ مُشْرَبٍ حُمْرَهُ أَدْعِيَجَ الْعَيْنَيْنِ مَقْرُونِ الْحَاجِبَيْنِ شَتْنِ الْأَطْرَافِ كَأَنَّ الذَّهَبَ أُفْرِغَ عَلَى بَرَائِنِهِ عَظِيمٍ مُشَاشَةً الْمُنْكِبَيْنِ إِذَا التَّفَتَ يَلْتَفِتُ جَمِيعًا مِنْ شِدَّةِ اسْتِزْسَالِهِ سِرْبَتَهُ سَائِلَةً مِنْ لَبَّتِهِ إِلَى سِرَّتِهِ كَأَنَّهَا وَسَطُ الْفِضَّةِ الْمُصَيَّفَةِ وَكَأَنَّ عُنُقَهُ إِلَى كَاهِلِهِ إِبْرِيْقُ فِضَّةٍ يَكَادُ أَنْفُهُ إِذَا شَرِبَ أَنْ يَرِدَ الْمَاءَ وَإِذَا مَشَى تَكَفَأَ كَأَنَّهُ يَنْزِلُ فِي صَبَبٍ لَمْ يَرِ مِثْلُ نَبِيِّ اللَّهِ قَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ صِ اصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۳۰ روایت ۱۴ جابر گوید: امام باقر علیه السلام عرض کردم: پیغمبر خدا را برایم وصف کن. فرمود: پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله رنگش مایل بسرخ بود، چشمانش سیاه و درشت، ابروانش بهم پیوسته، کف دست و پایش پر گوشت و غیره کوتاه بود و از سفیدی گویا در قالب نقره بود، سر استخوانهای شانه اش درشت بود، از شدت انس و مهری که با مردم داشت، هر گاه متوجه کسی می شد، با تمام بدن متوجه می شد (نه آنکه مانند متکبران خود بین بگوشه چشم و ابرو بنگرد) رشته موئی از گودی گلویش تا سر نافش کشیده و مانند خط میان صفحه ای از نقره درخشان بود (زیرا در میان صفحه محدب نقره، خط سیاهی بنظر می رسد و از این تشبیه معلوم می شود که سایر قسمتهای شکم بدون مو و براق بوده است) و از گردن تا شانه مانند گلاب پاش تره ئی بو بینی داشت که هنگام نوشیدن آب، نزدیک بود آب را پس زند، و چون راه می رفت بجلو متمایل می شد، مثل اینکه بسرازیری می رود، مانند پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله دیده نشده، نه پیش از او و نه بعد از او صلی الله علیه وآله. ۱۵-

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مِثْلُ لِي أُمَّتِي فِي الطَّيْنِ وَعَلَّمَنِي أَسْمَاءَهُمْ كَمَا عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا فَمَرَّبِي أَصْحَابَ الرَّيَايَاتِ فَاسْتَغْفَرْتُ لِعَلِّي وَشِيعَتِهِ إِنْ رَبِّي وَعِدَنِي فِي شِيعَتِهِ عَلَيَّ خَصِيْلَةٌ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هِيَ قَالَ الْمَغْفِرَةُ لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ وَأَنْ لَا يُعَادِرَ مِنْهُمْ صَ غَيْرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَ لَهُمْ تُبَدَّلُ السَّيِّئَاتُ حَسَنَاتٍ اصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۳۱ روایت ۱۵ امام صادق علیه السلام فرمود: همانا رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: خدا امت مرا در عالم طینت برایم مجسم کرد، و نامهای ایشان را بمن آموخت. چنانکه همه نامها را به آدم آموخت. آنگاه پرچمداران (خلفاء و زمامداران) بر من گذشتند. من برای علی و شیعیانش آرمزش خواستم، و پروردگارم یک مطلب را درباره شیعیان علی بمن وعده داد، عرض شد: یا رسول الله، آن مطلب چیست؟ فرمود: آرمزش برای ایمان آوردن گانشان، و در گذشت از گناهان، برای کوچک و بزرگشان، و اینکه تبدیل گناه بحسنه و ثواب (که در آیه شریفه بیدل الله سیئاتهم حسنات است) برای آنها باشد. ۱۶-

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَيِّفٍ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَ النَّاسَ ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ الِئْتَمَنِي قَابِضًا عَلَى كَفِّهِ ثُمَّ قَالَ أَ تَدْرُونَ أَيُّهَا النَّاسُ مَا فِي كَفِّي قَالُوا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ فَقَالَ فِيهَا أَسْمَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أَسْمَاءُ آبَائِهِمْ وَ قَبَائِلِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ الشَّمَالَ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ أَ تَدْرُونَ مَا فِي كَفِّي قَالُوا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ فَقَالَ أَسْمَاءُ أَهْلِ النَّارِ وَ أَسْمَاءُ آبَائِهِمْ وَ قَبَائِلِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ قَالَ حَكَمَ اللَّهُ وَ عَدَلَ حَكَمَ اللَّهُ وَ عَدَلَ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ اصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۳۱ روایت ۱۶ امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله برای مردم خطبه خواند، و سپس دست راست خود را مشت بسته بلند کرد، و فرمود: ای مردم! می دانید در مشت من چیست؟ گفتند: خدا و پیغمبرش دانانترند. فرمود: در آنست نامهای اهل بهشت و نامهای پدران و قبایل آنها تا روز قیامت، سپس دست چپش را بلند کرد و فرمود: ای مردم! می دانید در این مشت من چیست؟ گفتند: خدا و پیغمبرش دانانترند، فرمود: نامهای دوزخیان و نامهای پدران و قبایل آنهاست تا روز قیامت (یعنی مشخصات بهشتیان و دوزخیان برایم چنان روشن است که گویا در کف دستم موجود است)، سپس فرمود: خدا حکم فرموده و عدالت نموده، گروهی در بهشت و گروهی در دوزخند. ۱۷-

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فِي خُطْبَتِهِ لَهُ خَاصَّةٌ يَذْكُرُ فِيهَا حَالَ النَّبِيِّ وَ الْأَئِمَّةِ عَ وَ صَفَاتِهِمْ فَلَمْ يَمْنَعْ رَبَّنَا لِحَلْمِهِ وَ أَنَاتِهِ وَ عَطْفِهِ مَا كَانَ مِنْ عَظِيمِ جُزْمِهِمْ وَ قَبِيحِ أَفْعَالِهِمْ أَنْ انْتَجَبَ لَهُمْ أَحَبَّ أَنْبِيَائِهِ إِلَيْهِ وَ أَكْرَمَهُمْ عَلَيْهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَ فِي حَوْمَةِ الْعِزِّ مَوْلِدُهُ وَ فِي دَوْمَةِ الْكُرْمِ مَحْتَدُهُ غَيْرَ مَشُوبٍ حَسَبُهُ وَ لَمَّا مَزُوجَ نَسَبُهُ وَ لَا مَجْهُولٍ عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ صَفَاتُهُ بَشَّرَتْ بِهِ الْأَنْبِيَاءُ فِي كُتُبِهَا وَ نَطَقَتْ بِهِ الْعُلَمَاءُ بِنِعْتِهَا وَ تَأَمَّلْتَهُ الْحُكَمَاءُ بَوْصِفِهَا مُهَذَّبٌ لَا يُدَانِي هَاشِمِيٌّ لَا يُوَارِي أَبْطَحِيٌّ لَا يُسَامِي شَيْمَتُهُ الْحَيَاءُ وَ طَبِيعَتُهُ السَّخَاءُ

مَجْبُوبٌ عَلَى أَوْقَارِ الثُّبُورِ وَ أَخْلَاقِهَا مَطْبُوعٌ عَلَى أَوْصَافِ الرِّسَالَةِ وَ أَحْلَامِهَا إِلَى أَنْ ائْتَهَتْ بِهِ أَشْيَابُ مَقَادِيرِ اللَّهِ إِلَى أَوْقَاتِهَا وَ جَرَى بِأَمْرِ اللَّهِ الْقَضَاءُ فِيهِ إِلَى نَهَايَاتِهَا أَدَاءً مَحْتُومٌ قَضَاءِ اللَّهِ إِلَى غَايَاتِهَا تُبَشِّرُ بِهِ كُلُّ أُمَّةٍ مَنْ بَعِدَهَا وَ يَدْفَعُهُ كُلُّ أَبٍ إِلَى أَبٍ مِنْ ظَهْرِ إِلَى ظَهْرِ لَمْ يَخْلُطُهُ فِي عُنُوبِهِ سَفَاحٌ وَ لَمْ يَنْجَسْهُ فِي وِلَادَتِهِ نِكَاحٌ مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ فِي خَيْرِ فِرْقَةٍ وَ أَكْرَمِ سَبْطٍ وَ أَمْنَعِ رَهْطٍ وَ أَكْلَا حَمْلٍ وَ أَوْدَعِ حَجْرٍ اضْطَفَأَهُ اللَّهُ وَ ارْتَضَاهُ وَ اجْتَبَاهُ وَ آتَاهُ مِنَ الْعِلْمِ مَفَاتِيحَهُ وَ مِنَ الْحُكْمِ يَنْبِيعَهُ ابْتِغَاءَهُ رَحْمَةً لِلْعِبَادِ وَ رِبْعاً لِلْبِلَادِ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ الْكِتَابَ فِيهِ الْبَيِّنَاتُ وَ التَّبَيِّنَاتُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ قَدْ بَيَّنَّهَ لِلنَّاسِ وَ نَهَجَهُ بِعِلْمٍ قَدْ فَضَّلَهُ وَ دِينَ قَدْ أَوْضَحَهُ وَ فَرَائِضَ قَدْ أَوْجَبَهَا وَ حُدُودَ حَيْدَهَا لِلنَّاسِ وَ بَيَّنَّهَا وَ أُمُورَ قَدْ كَشَفَهَا لِخَلْقِهِ وَ أَعْلَنَهَا فِيهَا دَلَالَةً إِلَى النَّجَاةِ وَ مَعَالِمَ تَدْعُو إِلَى هُدَاةٍ فَبَلَّغَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا أُرْسِلَ بِهِ وَ صَدَعَ بِمَا أُمِرَ وَ أَدَّى مَا حُمِّلَ مِنْ أَثْقَالِ الثُّبُورِ وَ صَبَرَ لِرَبِّهِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ وَ نَصَحَ لِأُمَّتِهِ وَ دَعَاهُمْ إِلَى النَّجَاةِ وَ حَثَّهُمْ عَلَى الذِّكْرِ وَ دَلَّهُمْ عَلَى سَبِيلِ الْهُدَى بِمَنَاهِجٍ وَ دَوَاعٍ أَسَّسَ لِلْعِبَادِ أَسَاسِيَهَا وَ مَنَارٍ رَفَعَ لَهُمْ أَعْلَامَهَا كَيْلَا يَضِلُّوا مِنْ بَعْدِهِ وَ كَانَ بِهِمْ رِءُوفًا رَحِيمًا

اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۳۲ روایت ۱۷ امام صادق علیه السلام در خطبه ای که بذکر حال و صفات پیغمبر و ائمه علیه السلام اختصاص داده می فرماید: آن بردباری و وقار و مهربانی که خدا داشت، گناهان بزرگ و کارهای زشت مردم، او را مانع نشد که برای آنها برگزیند دوست ترین و شریفترین پیغمبرانش را، یعنی محمد بن عبدالله (ص) را که در حریم عزت تولد یافته، و در خاندان شرافت اقامت گزیده، حسبش نامیخته و نسبش آلوده نگشته بود، صفاتش بر دانشمندان نامعلوم نبود، پیغمبران در کتب خود بوجودش مژده داده، و صفاتش را دانشمندان بیان کرده و حکیمان در وصفش اندیشیده بودند، پاکیزه اخلاقی بود بی نظیر، هاشمی نسبی بی مانند، مکی وطنی بی همپراز. حیا صفت او بود و سخاوت طبیعتش، برمتانت ها و اخلاق نبوت سرشته شده و اوصاف و خویشتن داری های رسالت بر او مهر شده بود. تا آنگاه که وسائل مقدرات خدا او را بوقت خود رسانید، قضا و قدر، بامر خدا او را بپایان کارش کشانید، حکم حتمی خدا او را بسوی سرانجامش برد، هر امتی امت پس از خود را بوجودش مژده داد، و پشت پشت هر پدری او را بپدر دیگر تحویل داد، از زمان آدم تا برسد پیدارش عبدالله اصل و حسبش بزنا آمیخته نشد و ولادت او با نزدیکی ما مشروعی پلید نگشت، ولادتش در بهترین طایفه و گرامیترین نواده (بنی هاشم) و شریفترین قبیله (فاطمه مخزومیه) و محفوظترین شکم بار دار (آمنه بنت وهب) و امانت دارترین دامن بود. خدا او را برگزید و پسندید و انتخاب کرد، و کلیدهای دانش و سرچشمه های حرکت بدو داد. او را مبعوث کرد تا رحمت بندگان و بهار جهان باشد. و خدا کتابی را بر او نازل کرد که بیان و توضیح هر چیز در آنست، یعنی قرآنی بلغت عربی بدون کجی، شاید مردم پرهیزگار شوند، آنرا برای مردم بیان کرد و توضیح داد، با دانشی که تفصیلش داد و دینی که آشکارش ساخت و واجباتی که آنها را لازم نمود و حدودی که برای مردم وضع کرد و بیان نمود و اموری که آنها را برای مخلوقش کشف کرد و آگاهشان ساخت. در آن امور راهنمایی بسوی نجات است و نشانه هائی که بهدایت خدا دعوت کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله رسالتش را تبلیغ کرد و ماءموریتش را آشکار ساخت و بارهای سنگین نبوت را که بگردن گرفته بود، بمنزل رسانید، و بخاطر پروردگارش صبر کرد، و در راهش جهاد نمود و برای امتش خیر خواهی کرد و ایشان را به نجات دعوت کرد، و بیاد خدا تشویق نمود، و براه هدایت دلالت فرمود، بوسیله برنامه ها و انگیزه هائی که پایه های آن را برای بندگان پی ریزی کرد و مناره هائی که نشانه هایش را بر افراشت تا مردم پس از او گمراه نشوند و آنحضرت نسبت بمردم دلسوز و مهربان بود. ۱۸- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ جَمَاعَةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هَلَالٍ عَنْ أُمِّيَّةَ بْنِ عَلِيٍّ الْقَيْسِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي دُرُسْتُ بْنُ أَبِي مَنْصُورٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ عَ أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَحْجُوجًا بِأَبِي طَالِبٍ فَقَالَ لَا وَ لَكِنَّهُ كَانَ مُسْتَوْدَعًا لِلْوَصَايَا فَدَفَعَهَا إِلَيْهِ ص قَالَ قُلْتُ فَدَفَعَ إِلَيْهِ الْوَصَايَا عَلَى أَنَّهُ مَحْجُوجٌ بِهِ فَقَالَ لَوْ كَانَ مَحْجُوجًا بِهِ مَا دَفَعَ إِلَيْهِ الْوَصَايَا فَقَالَ فَقُلْتُ فَمَا كَانَ حَالُ أَبِي طَالِبٍ قَالَ أَقْرَبَ بِالنَّبِيِّ وَ بِمَا جَاءَ بِهِ وَ دَفَعَ إِلَيْهِ الْوَصَايَا وَ مَاتَ مِنْ يَوْمِهِ

اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۳۳ روایت ۱۸ ۱۸ درست بن ابی منصور از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پرسید که: آیا ابوطالب بر پیغمبر صلی الله علیه و آله حجت بود؟ فرمود: نه، بلکه وصایای (پیغمبران) نزد او بامانت بود و او تحویل پیغمبر داد،

راوی گوید: من گفتم: وصایا را باو داد، چون که بر او حجت بود؟ فرمود: اگر بر او حجت می بود، وصیت را تحویل او نمی داد، عرض کردم: پس حال ابوطالب (از نظر عقیده) چگونه بود؟ فرمود: او پیغمبر و آنچه آورده بود، اقرار کرد، و وصایا را به او تحویل داد و همان روز در گذشت.

شرح

علامه مجلسی (ره) پنج توجیه برای این روایت ذکر می کند، ولی آنچه را خودش انتخاب می کند اینست که: درست بن ابی منصور پرسید که: آیا ابوطالب حجت و امام بر پیغمبر بود؟ حضرت پاسخ داد نه، زیرا اگر اشتباه تو از این جهت است که شنیده ئی ابوطالب پیغمبر وصیت کرد، مقصود این است که وصایا و امانتهای پیغمبران سابق نزد او بود و او پیغمبر تحویل داد، و ابوطالب در اینجا یک امانت نگهدار بیش نبود نه آنکه خودش حجت و امامی باشد و پیغمبر را وصی و جانشین خود کرده باشد، سائل معنی سخن امام را نفهمید و دوباره پرسید: مگر دادن وصایا پیغمبر صلی الله علیه و آله معنی این نیست که او حجت بر پیغمبر است؟ حضرت جواب داد: چنین نیست، بلکه این عمل ابوطالب با عقیده تو مخالفت و منافات دارد و مقصود از اقرار ابوطالب در روز مرگش اقرار ظاهری او بود که دیگران هم آگاه باشند (و گر نه او از اول پیغمبر صلی الله علیه و آله ایمان آورده بود، نهایت اینکه بواسطه ثقیه و دستور خود پیغمبر صلی الله علیه و آله ایمانش را اظهار و آشکار نمی کرد.) ۱۹- الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَاتَ آلُ مُحَمَّدٍ بِأَبُولِ لَيْلَةٍ حَتَّى ظَنُّوا أَنْ لَا سِمَاءَ تُظَلِّهُمْ وَلَا أَرْضَ تَقْلَهُمْ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَتَرَ الْأَقْرَبِينَ وَالْأَبْعَدِينَ فِي اللَّهِ فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ أَتَاهُمْ آتٌ لَا يَرُونَهُ وَيَسْمَعُونَ كَلَامَهُ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ إِنَّ فِي اللَّهِ عِزًّا مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ وَنَجَاةً مِنْ كُلِّ هَلَاكَةٍ وَدَرَكًا لِمَا فَاتَ كُلَّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَكُمْ وَفَضَّلَكُمْ وَطَهَّرَكُمْ وَجَعَلَكُمْ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّهِ وَاسْتَوَدَّكُمْ عِلْمَهُ وَأَوْرَثَكُمْ كِتَابَهُ وَجَعَلَكُمْ تَابُوتَ عِلْمِهِ وَعَصِيًّا عِزِّهِ وَضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ نُورِهِ وَعَصِيًّا مَكْمٍ مِنَ الزَّلِيلِ وَآمَنَكُمْ مِنَ الْفِتَنِ فَتَعَزَّوْا بِعِزِّ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَنْزِعْ مِنْكُمْ رَحْمَتَهُ وَلَنْ يُرِيلَ عَنْكُمْ نِعْمَتَهُ فَاتَّبِعُوا أَهْلَ اللَّهِ عِزًّا وَجَلَّ الَّذِينَ بِهِمْ تَمَّتِ النِّعْمَةُ وَاجْتَمَعَتِ الْفَرْقَةُ وَاتَّخَذَتِ الْكَلِمَةُ وَأَنْتُمْ أَوْلِيَاؤُهُ فَمَنْ تَوَلَّاهُمْ فَازَ وَمَنْ ظَلَمَ حَقَّكُمْ زَهَقَ مِرْوَدَتْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَاجِبِيَّةٌ فِي كِتَابِهِ عَلَى عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ اللَّهُ عَلَى نَصِيرِكُمْ إِذَا يَشَاءُ فَمَدِيرٌ فَاصْبِرُوا لِعَوَاقِبِ الْأُمُورِ فَإِنَّهَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ قَدْ قَبَلَكُمْ اللَّهُ مِنْ نَبِيِّهِ وَدِيْعَةً وَاسْتَوَدَّكُمْ أَوْلِيَاءَهُ الْمُؤْمِنِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ أَدَّى أَمَانَتَهُ آتَاهُ اللَّهُ صِدْقَهُ فَاتَّبِعُوا أَمَانَةَ الْمُسْتَوْدَعِ وَلكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبِيَّةُ وَالطَّاعِيَةُ الْمَفْرُوضَةُ وَقَدْ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَدْ أَكْمَلَ لَكُمْ الدِّينَ وَبَيَّنَّ لَكُمْ سَبِيلَ الْمَخْرَجِ فَلَمْ يَثْرُكْ لِجَاهِلٍ حُجَّةً فَمَنْ جَهَلَ أَوْ تَجَاهَلَ أَوْ أَنْكَرَ أَوْ نَسَى أَوْ تَنَاسَى فَعَلَى اللَّهِ حِسَابُهُ وَاللَّهُ مِنْ وَرَاءِ حَوَائِجِكُمْ وَاسْتَوَدَّكُمْ اللَّهُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَسَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مِمَّنْ أَتَاهُمْ التَّعْزِيرُ فَقَالَ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اِصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۳۴

روایت ۱۹ امام باقر علیه السلام فرمود: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله در گذشت، آل محمد علیهم السلام (از شدت تاءثیر و اندوه) درازترین شب را می گذرانیدند (چون خواب از چشمشان رفته بود و جهان در نظرشان تیره گشته بود) تا آنجا که از آسمانی که بالای سرشان قرار گرفته و زمینی که آنها را بر دوش کشیده فراموش کردند. زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله خویش و بیگانه را در راه خدا متحد ساخته بود (برای رضای خدا حامی و مدافع خویشان و یگانگان بود و کمانشان را بزه کشیده بود) در آن میان که ایشان چنان حالی داشتند، واردی بر ایشان در آمد، که خودش را نمی دیدند و سخنش را می شنیدند و او می گفت: درود و رحمت و برکات خدا بر شما خانواده باد، همانا با وجود خدا در سایه او هر معصیتی را بردباری و دلخوشی و هر هلاکتی را نجات و از دست رفته ئی را جبران نیست ((هر جاننداری مرگ را می چشد و روز قیامت پادشاهی شما را تمام می دهند، هر که را از دوزخ بکنار برند و بیهشت در آورند، کامیاب شده و زندگی دنیا جز کالای فریب نداشتد ۱۸۵ سوره ۳۰)). همانا خدا

شما را برگزیده و برتری داده و پاک نموده و خانواده پیغمبرش قرار داده و علم خود را بشما سپرده و کتاب خود را بشما بارث داده و شما را صندوق علم و عصای عزتش ساخته، (یعنی خود را در میان مخلوق بشما قائم نموده) و از نور خود برای شما مثل زده (بحديث ۵۱۳ رجوع شود) و شما را از لغزش محفوظ داشته و از فتنه‌ها ایمن ساخته، پس شما با دلداری خدا تسلیت یابید، زیرا خدا رحمتش را از شما باز نگرفته و نعمتش را زایل نفرموده است. شما اهل خدای عزوجل هستید، ببرکت شما نعمت کامل گشته، و پراکنده گی گرد آمده و اتحاد کلمه پیدا شده و شما اولیاء خدائید، هر که از شما پیروی کند کامیاب شده، و هر که بحق شما ستم روا دارد، هلاکت یافته، دوستی شما از جانب خدا در قرآن بر بندگان مؤمن واجب گشته، علاوه بر همه اینها خدا هرگاه بخواهد شما را یاری کند تواناست. پس شما هم برای عاقبت امر شکیبا باشید، زیرا عاقبت کارها بسوی خدا می‌گراید (و خدا اهل حق را پیاداش صبرشان می‌رساند). خدا شما را بعنوان امانت از پیغمبرش پذیرفته، و بولیاء مؤمنینش که در روی زمین هستند سپرده است. هر که امانت خود را پردازد، خدا پاداش راستی و درستیش را باو دهد. شما هستید آن امانت سپرده شده و دوستی و اطاعت مردم نسبت بشما واجب و لازم است، رسولخدا صلی الله علیه و آله در گذشت، در حالی که دین را برای شما کامل کرد، و راه نجات را بیان فرمود، و برای هیچ نادانی عذری باقی نگذاشت پس هر که نادان ماند، یا خود را بنادانی زند، یا انکار کند یا فراموش نماید، و یا خود را بفراموشی زند، حسابش با خدا است، و خدا دنبال حوائج شما است، شما را بخدا می‌سپارم، درود بر شما باد. من از امام باقر علیه السلام پرسیدم این تسلیت از جانب که برای آنها آمد؟ فرمود: از جانب خدای تبارک و تعالی. ۲۰-

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا رُئِيَ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ رُئِيَ لَهُ نُورٌ كَأَنَّهُ شَمْسَةٌ فَمَرَّ بِأَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۳۵ روایت ۲۰ امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه رسولخدا صلی الله علیه و آله در شب تار دیدار می‌شد نوری مانند پاره ماه از او بچشم می‌خورد.

۲۱- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ الصَّغِيرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ نَزَلَ جِبْرِئِيلُ ع عَلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يُقْرُوكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ إِنِّي قَدْ حَرَّمْتُ النَّارَ عَلَى صِلبِ أَنْزَلْكَ وَ بَطْنِ حَمَلْكَ وَ حَجْرٍ كَفَلْكَ فَالْصُّلْبُ صِلبُ أَبِيكَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ الْبَطْنُ الَّذِي حَمَلْكَ فَامْنَهُ بِنْتُ وَهْبٍ وَ أَمَّا حَجْرٌ كَفَلْكَ فَحَجْرُ أَبِي طَالِبٍ وَ فِي رِوَايَةٍ ابْنِ فَضَالٍ وَ فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۳۶ روایت ۲۱ و فرمود: جبرئیل علیه السلام بر پیغمبر نازل شد و گفت: ای محمد! پروردگارت بتو سلام می‌رساند و می‌فرماید: من آتش دوزخ را حرام کردم بر پستی که ترا فرود آورد، و شکمی که بتو آستن شد، و دامانی که ترا پرورید: آن پست، پشت عبدالله بن عبدالمطلب است، و شکمی که بتو آستن شد، آمنه بنت وهب، و اما دامانی که ترا پرورید، دامان ابیطالب - و طبق روایت ابن فضال - و فاطمه بنت اسد است. ۲۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يُحْشَرُ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أُمَّهُ وَاحِدَةً عَلَيْهِ سِمَاءُ الْأَنْبِيَاءِ وَ هَيْبَةُ الْمُلُوكِ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۳۶ روایت ۲۲ و فرمود: عبدالمطلب روز قیامت بعنوان یک امت محشور شود و سیمای پیغمبران و هیبت سلاطین داشته باشد.

شرح

مجلسی (ره) از نهاییه ابن اثیر نقل می‌کند که مردمی را که در میان جماعتی دینی مخصوص بخود داشته باشد امت گویند، چنانکه خدای تعالی درباره ابراهیم فرماید: ((هملنا ابراهیم امتی بود)) بنابراین چون در میان تمام مشرکین مکه تنها عبدالمطلب خدا شناس بود، او را امت نامیدند، چنانکه حضرت ابراهیم هم در زمان خود چنان بود. و از مفردات راغب نقل کند که ابراهیم بتنهائی از لحاظ

عبادت بجای یک امت و جماعت بود، از این رو او را امت فرمود: و بعضی گفته اند: مردی که خیر و دیانت در او جمع باشد امتش گویند. ۲۳- عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَقِيدٍ عَنْ مَقْرُونٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ أَوَّلُ مَنْ قَالَ بِالْيَدَاءِ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أُمَةٌ وَحَدَهُ عَلَيْهِ بِهَاءِ الْمُلوِكِ وَ سَيَمَاءُ الْأَنْبِيَاءِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۳۶ روایت ۲۳ و فرمود: عبدالمطلب نخستین کسی است که (از میان فرزندان اسماعیل) به بدا معتقد بود، او روز قیامت بعنوان یک امت مبعوث شود و رونق سلاطین سیمای پیغمبران داشته باشد. ۲۴- بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ ابْنِ جُمُهورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِثَابٍ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنِ الْمُفْضِلِ بْنِ عُمَرَ جَمِيعًا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يُبْعَثُ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ أُمَةٌ وَحَدَهُ عَلَيْهِ بِهَاءِ الْمُلوِكِ وَ سَيَمَاءُ الْأَنْبِيَاءِ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ أَوَّلُ مَنْ قَالَ بِالْيَدَاءِ قَالَ وَ كَانَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ أَرْسَلَ رَسُولَ اللَّهِ ص إِلَى رُعَاتِهِ فِي إِبِلٍ قَدْ نَدَّتْ لَهُ فَجَمَعَهَا فَأَبْطَأَ عَلَيْهِ فَأَخَذَ بِحَلْقِهِ بَابِ الْكُعْبَةِ وَ جَعَلَ يَقُولُ يَا رَبِّ أَ تُهْلِكُ آلَكَ إِنْ تَفْعَلُ فَأَمْرٌ مَا بَدَأَ لَكَ فَجَاءَ رَسُولَ اللَّهِ ص بِالْإِبِلِ وَ قَدْ وَجَّهَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ فِي كُلِّ طَرِيقٍ وَ فِي كُلِّ شِعْبٍ فِي طَلْبِهِ وَ جَعَلَ يَصْتَبِحُ يَا رَبِّ أَ تُهْلِكُ آلَكَ إِنْ تَفْعَلُ فَأَمْرٌ مَا بَدَأَ لَكَ وَ لَمَّا رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ص أَخَذَهُ فِقْبَلَهُ وَ قَالَ يَا بُنَيَّ لَأَوْجَهُتُكَ بَعِيدَ هَذَا فِي شَيْءٍ فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ تُعْتَالَ فَتُقْتَلَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۳۷ روایت ۲۴ و فرمود: عبدالمطلب بتنهائی یک امت مبعوث شود، و رونق سلاطین و هیئت پیغمبران داشته باشد، و این بجهت آنست که او نخستین معتقد به بدا بود. و فرمود: عبدالمطلب رسول خدا صلی الله علیه و آله را بسوی ساریانانش فرستاد تا شتران فرار کرده را گرد آورد. حضرت دیر کرد، عبدالمطلب حلقه در خانه کعبه را گرفت و می گفت: ((پروردگارا اهل خود را هلاک می کنی؟! اگر چنین کنی امری از جانب تو ظاهر گشته است)) (زیرا من در کتب و اختیار پیغمبران گذشته خوانده ام که این نوه من پیغمبر خواهد شد، اگر در کودکی بمیرد، معلوم می شود برای خدا بدا حاصل شده است) سپس پیغمبر صلی الله علیه و آله شترها را آورد و عبدالمطلب در هر جاده و دره نئی کسی را بجستجوی پیغمبر فرستاد و فریاد می زد: ((پروردگارا اهل خود را هلاک می کنی!!؟ اگر چنین کنی برای تو بدا حاصل گشته است)) چون چشمش بپیغمبر صلی الله علیه و آله افتاد، او را در بر گرفت و بوسید و فرمود: پسر جانم: پس از این ترا دنبال کاری نفرستم، زیرا می ترسم، ناگهان گرفتار و کشته شوی. ۲۵- عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَمَّا أَنْ وَجَّهَ صَاحِبُ الْحَبَشَةِ بِالْخَيْلِ وَ مَعَهُمُ الْفَيْلُ لِيَهْدِمَ الْبَيْتَ مَرُّوا بِإِبِلٍ لِعَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَسَاقُوهَا فَبَلَغَ ذَلِكَ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ فَأَتَى صَاحِبَ الْحَبَشَةِ فَدَخَلَ الْأَذْنَ فَقَالَ هَذَا عَبْدُ الْمُطَّلِبِ بْنُ هِاشِمٍ قَالَ وَ مَا يَشَاءُ قَالَ التَّزْجِيَانُ جَاءَ فِي إِبِلٍ لَهُ سَاقُوهَا يَسْأَلُكَ رَدَّهَا فَقَالَ مَلِكُ الْحَبَشَةِ لِأَصْحَابِهِ هَذَا رَيْسُ قَوْمٍ وَ زَعِيمُهُمْ جُنْتُ إِلَى بَيْتِهِ الَّذِي يَعْبُدُهُ لِأَهْدِمُهُ وَ هُوَ يَسْأَلُنِي إِطْلَاقَ إِبِلِهِ أَمَا لَوْ سَأَلَنِي الْإِمْسَاكُ عَنْ هَيْدَمِهِ لَفَعَلْتُ رُدُّوْا عَلَيْهِ إِبِلَهُ فَقَالَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ لَتَزْجِمَانِهِ مَا قَالَ لَكَ الْمَلِكُ فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ أَنَا رَبُّ الْإِبِلِ وَ لِهَذَا الْبَيْتِ رَبُّ يَمْنَعُهُ فَرُدَّتْ إِلَيْهِ إِبِلُهُ وَ انصَرَفَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ نَحْوَ مَنْزِلِهِ فَمَرَّ بِالْفَيْلِ فِي مَنْصَرِفِهِ فَقَالَ لِلْفَيْلِ يَا مَحْمُودُ فَحَرِّكِ الْفَيْلَ رَأْسَهُ فَقَالَ لَهُ أَ تَدْرِي لِمَ جَاءُوا بِكَ فَقَالَ الْفَيْلُ بِرَأْسِهِ لَا فَقَالَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ جَاءُوا بِكَ لِتَهْدِمَ بَيْتَ رَبِّكَ أَ فَتَرَكَ فَاعِلَ ذَلِكَ فَقَالَ بِرَأْسِهِ لَا فَانصَرَفَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ إِلَى مَنْزِلِهِ فَلَمَّا أَصْبَحُوا عَدُّوا بِهِ لِتَدْخُولِ الْحَرَمِ فَأَبَى وَ امْتَنَعَ عَلَيْهِمْ فَقَالَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ لِبَعْضِ مَوَالِيهِ عِنْدَ ذَلِكَ أَعْلَى الْجَبَلِ فَانظُرْ تَرَى شَيْئًا فَقَالَ أَرَى سَوَادًا مِنْ قِبَلِ الْبَحْرِ فَقَالَ لَهُ يُصَيِّبُهُ بَصِيرُكَ أَجْمَعُ فَقَالَ لَهُ لَا وَ لَأَوْشَكَ أَنْ يُصَيِّبَ فَلَمَّا أَنْ قَرَّبَ قَالَ هُوَ طَيْرٌ كَثِيرٌ وَ لَا أَعْرِفُهُ يَحْمِلُ كُلُّ طَيْرٍ فِي مَنْقَارِهِ حَصَاةً مِثْلَ حَصَاةِ الْخَذْفِ أَوْ دُونَ حَصَاةِ الْخَذْفِ فَقَالَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ وَ رَبُّ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ مَا تُرِيدُ إِلَّا الْقَوْمَ حَتَّى لَمَّا صَارُوا فَوْقَ رُءُوسِهِمْ أَجْمَعُ أَلْقَتِ الْحَصَاةَ فَوَقَعَتْ كُلُّ حَصَاةٍ عَلَى هَامِيَةِ رَجُلٍ فَخَرَجَتْ مِنْ دُبُرِهِ فَفَقَّتَلَتْهُ فَمَا انْفَلَتَ مِنْهُمْ إِلَّا رَجُلٌ وَاحِدٌ يُخْبِرُ النَّاسَ فَلَمَّا أَنْ أَخْبَرَهُمْ أَلْقَتْ عَلَيْهِ حَصَاةً فَفَقَّتَلَتْهُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۳۷ روایت ۲۵ امام صادق علیه السلام فرمود: چون امیر حبشه لشکر خود را همراه پیلان بسوی مکه فرستاد تا خانه کعبه را خراب کند، بشتران عبدالمطلب بر خوردند و آنها را پیش رانندند، این خبر به عبدالمطلب رسید. او نزد امیر حبشه آمد. دربان امیر در آمد و گفت: این عبدالمطلب بن هاشم است، گفت: چه می خواهد؟ مترجم گفت: آمده است و تقاضا دارد که شترانی را که لشکر تو برده اند باو برگردانی، پادشاه حبشه با صحابش گفت: این مرد

رئیس و پیشوای قومی است که من برای خراب کردن خانه ای که عبادتش می کنند آمده ام ، و او رها کردن شترانش را از من می خواهد، اگر او دست بازداشتن از خراب کردن کعبه را از من می خواست . می پذیرفتم ، شترانش را باو برگردانید، عبدالمطلب به مترجمش گفت : سلطان بتو چه گفت ؟ مترجم باو گزارش داد، عبدالمطلب گفت : من صاحب شتر هستم و خانه صاحبی دارد که آن را نگه می دارد، شتران را باو پس دادند و عبدالمطلب بجانب منزلش برگشت . هنگام مراجعت به فیل برخورد، باو گفت : ای محمود! فیل سرش را حرکت داد، باو گفت : می دانی تو را برای چه آورده اند؟ فیل با سر اشاره کرد: نه ، عبدالمطلب گفت : ترا آورده اند تا خانه پروردگارت را خراب کنی ، چنین کاری را انجام می دهی ؟ با سر اشاره کرد: نه ، عبدالمطلب بمنزله مراجعت کرد. چون صبح شد، لشکریان فیل را بردند تا وارد خانه شود، فیل سرباز زد و امتناع ورزید، آن هنگام عبدالمطلب به یکی از غلامانش گفت : بالای کوه رو و بنگر تا چه بینی ، گفت : یک سیاهی از طرف دریا می بینم گفت : چشمت به همه آنها می رسد؟ گفت : نه ولی نزدیک است برسد، چون نزدیک شد، گفت : پرنده بسیاری است که آنها را نمی شناسم ، و هر یک از آنها سنگی باندازه سنگی که با پشت ناخن می پرانند یا کوچکتر در منقار دارد: عبدالمطلب گفت : به پروردگار عبدالمطلب ، جز این قوم را نخواهند، تا آنگاه که بالای سر همه لشکر قرار گرفتند، سنگ ریزه را انداختند، هر سنگریزه بر سر مردی فرود آمد و از مقعدش خارج شد و او را بکشت ، از آن لشکر جز یک مرد جان بدر نبرد که رفت و گزارش را بمردم گفت : چون گزارش را گفت پرنده سنگ ریزه را افکند و او را هم بکشت . ۲۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ رِفَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ يُفْرَشُ لَهُ بِفِنَاءِ الْكَعْبَةِ لَا يُفْرَشُ لِأَحَدٍ غَيْرِهِ وَ كَانَ لَهُ وَ لَدَّ يَقُومُونَ عَلَى رَأْسِهِ فَيَمْنَعُونَ مَنْ دَنَا مِنْهُ فَبَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ هُوَ طِفْلٌ يَدْرُجُ حَتَّى جَلَسَ عَلَى فِجْدَيْهِ فَأَهْوَى بَعْضُهُمْ إِلَيْهِ لِيَنْحِيَهُ عَنْهُ فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ دَعِ ابْنِي فَإِنَّ الْمَلِكَ قَدْ أَتَاهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۳۹ روایت ۲۶ امام صادق علیه السلام فرمود: در آستانه کعبه برای عبدالمطلب فرشی می گسترند که مخصوص او بود و برای دیگری در آنجا فرش گسترده نمی شد، و او فرزندان داشت که بالای سرش می ایستادند و از کسانی که نزدیکش می رفتند جلوگیری می کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله که کودکی بود تازه به راه افتاد بیامد و روی زانوی عبدالمطلب نشست ، یکی از آنها خم شد تا رسول خدا را از او دور کند، عبدالمطلب گفت از پسر دست بدار، زیرا فرشته نزد او آمده (او را آورده ، یا سلطنت باو رسد). ۲۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ تَقْفِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُعَلَّى عَنْ أَخِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ دُرْسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَمَّا وُلِدَ النَّبِيُّ ص مَكَتَ أَيَّامًا لَيْسَ لَهُ لَبَنٌ فَأَلْقَاهُ أَبُو طَالِبٍ عَلَى ثَدْيِ نَفْسِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ لَبَنًا فَرَضِعَ مِنْهُ أَيَّامًا حَتَّى وَقَعَ أَبُو طَالِبٍ عَلَى حَلِيمَةَ السَّعْدِيَّةِ فَدَفَعَهُ إِلَيْهَا أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۳۹ روایت ۲۷ و فرمود: چون پیغمبر صلی الله علیه و آله متولد شد، چند روز بی شیر بود (گویا مادرش بیمار بوده یا شیر نداشته است) ابوطالب آن حضرت را به سینه خود افکند، خدا در سینه او شیر جاری ساخت و تا چند روز پیغمبر از آن شیر می خورد، تا آنگاه که ابوطالب حلیمه سعديه را پیدا کرد و پیغمبر را باو داد.

شرح

این روایت از لحاظ سند ضعیف و غیر قابل اعتماد است ، بدین جهت توجیه و تاءویل آن لزومی ندارد. ۲۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ مَثَلِ أَبِي طَالِبٍ مَثَلُ أَصْحَابِ الْكَهْفِ أَسْرُوا الْإِيمَانَ وَ أَظْهَرُوا الشُّرْكَ فَاتَّاهُمُ اللَّهُ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۳۹ روایت ۲۸ و فرمود: حکایت ابوطالب حکایت اصحاب کهف است که ایمان را نماند و شرک را اظهار داشتند، پس خدا پاداششان را دو بار بآنها داد. (یک بار بجهت ایمان آوردن و یک بار بجهت تقیه کردن). ۲۹- الْحَسَيْنِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدِ الْأَزْدِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قِيلَ لَهُ إِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ أَبَا طَالِبٍ كَانَ كَافِرًا فَقَالَ كَذَبُوا كَيْفَ يَكُونُ كَافِرًا وَ هُوَ يَقُولُ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَا وَ جَدْنَا مُحَمَّدًا نَبِيًّا

كَمْوَسَى خُطَّ فِي أَوَّلِ الْكُتُبِ وَ فِي حَدِيثِ آخَرَ كَيْفَ يَكُونُ أَبُو طَالِبٍ كَافِرًا وَ هُوَ يَقُولُ لَقَدْ عَلِمُوا أَنَّ ابْنَنَا لَا مُكَذِّبَ لِمَدِينَا وَ لَا يَغْبَأُ بِقَبِيلِ الْأَبَاطِلِ وَ أَيْضًا يُشْتَشِقِي الْعَمَامَ بِوَجْهِهِ نِمَالُ الْيَتَامَى عِصْمَةٌ لِلْأَزَامِلِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۴۰ روایت ۲۹ اسحاق بن جعفر از پدرش (امام صادق) علیه السلام نقل کند که به آن حضرت عرض شد: آنها (اهل سنت) گمان کنند که ابوطالب کافر بوده است، فرمود: دروغ گویند، چگونه او کافر است که می گوید: مگر نمی دانند که ما محمد را مانند موسی پیغمبری یافته ایم که در کتابهای نخست و سلف نامش نوشته است؟ و در حدیث دیگر فرمود: چگونه می شود که ابوطالب کافر باشد؟ در صورتی که خود او می گوید: مردم دانسته اند که ما فرزند خود را به دروغ نسبت ندهیم و بسخن یاوه سرایان اعتنا نمی شود. او روسفید و آبرومندی است که باحترام آبروی او طلب باران می شود. او فریاد رس یتیمان و پناه بیوه زنانست:

شرح

ابوطالب این شعر را هنگامی گفت که در مکه خشکسالی پیدا شد، و پدرش عبدالمطلب باو دستور داد تا پیغمبر را که کودکی در قنطاق بود بیاورد و در برابر کعبه بسوی آسمان بلند کند و بگوید: پروردگارا بحق این کودک بارانی برای ما بفرست، او چنین کرد و پس از ساعتی ابری پدید شد و بارانی فراوان آمد مرآت ص ۳۶۹. ۳۰- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ بَيْنَا النَّبِيُّ ص فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ عَلَيْهِ ثِيَابٌ لَهُ حُرْدٌ فَأَلْقَى الْمُسْرِكُونَ عَلَيْهِ سِلَى نَاقِهِ فَمَلَأُوا ثِيَابَهُ بِهَا فَدَخَلَهُ مِنْ ذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ فَذَهَبَ إِلَى أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ لَهُ يَا عَمَّ كَيْفَ تَرَى حَسَبِي فِيكُمْ فَقَالَ لَهُ وَ مَا ذَاكَ يَا ابْنَ أَخِي فَأَخْبَرَهُ الْخَبَرَ فَدَعَا أَبُو طَالِبٍ حَمْزَةَ وَ أَخَذَ السَّيْفَ وَ قَالَ لِحَمْزَةَ خُذِ السَّلَى ثُمَّ تَوَجَّهَ إِلَى الْقَوْمِ وَ النَّبِيُّ مَعَهُ فَأَتَى قُرَيْشًا وَ هُمْ حَوْلَ الْكَعْبَةِ فَلَمَّا رَأَوْهُ عَرَفُوا الشَّرْفَ وَ وَجْهَهُ ثُمَّ قَالَ لِحَمْزَةَ امْرِئِ السَّلَى عَلَى سَبَالِهِمْ فَفَعَلَ ذَلِكَ حَتَّى أَتَى عَلَى آخِرِهِمْ ثُمَّ التَفَّتْ أَبُو طَالِبٍ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ يَا ابْنَ أَخِي هَذَا حَسَبُكَ فِينَا اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۴۰ روایت ۳۰ امام صادق علیه السلام فرمود: در آن میان که پیغمبر صلی الله علیه و آله در مسجدالحرام بود و لباسهای نو در برداشت، مشرکین شکمبه شتری را بر او افکندند و لباسهایش را آلوده کردند، پیغمبر از این عمل بقدری ناراحت شد که خدا دانند، آنگاه نزد ابوطالب آمد و گفت: ای عموا! حس ((۱۸)) مرا در میان خود چگونه می بینی؟ او گفت: مگر چه شده ای برادر زاده؟! حضرت گزارش داد، ابوطالب حمزه را طلیبد و خودش هم شمشیر بر گرفت و بحمزه گفت: شکمبه را بردار، سپس همراه پیغمبری بسوی آن قوم رفت تا نزد قریش رسید، آنها گرد کعبه بودند، چون او را دیدند آثار خشم و بدی را در چهره اش خواندند، آنگاه به حمزه گفت: شکمبه را بر سیبل همه بمال، او چنین کرد، تا به نفر آخرشان هم مالید، سپس ابوطالب متوجه پیغمبر صلی الله علیه و آله شد و گفت: برادر زاده؟ اینست حسب تو در میان ما. ۳۱- عَلِيُّ عَنِ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَصِيرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَمَّا تَوَفَّى أَبُو طَالِبٍ نَزَلَ جَبْرَائِيلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ أَخْرُجْ مِنْ مَكَّةَ فَلَيْسَ لَكَ فِيهَا نَاصِرٌ وَ ثَارَتْ قُرَيْشٌ بِالنَّبِيِّ ص فَخَرَجَ هَارِبًا حَتَّى جَاءَ إِلَى جَبْرِئِيلَ بِمَكَّةَ يُقَالُ لَهُ الْحُجُونُ فَصَارَ إِلَيْهِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۴۱ روایت ۳۱ و فرمود: چون ابوطالب وفات یافت، جبرئیل بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شد و عرض کرد: ای محمد! از مکه بیرون رو، زیرا در اینجا یآوری ننداری و قریش هم بر پیغمبر هجوم آوردند. حضرت از آنجا فرار کرد تا به یکی از کوههای مکه که حجوش می گفتند رسید و در آنجا شد، (گویا مقصود همان کوهی است که غار مشهور در آن بوده و هجرت در این زمان واقع شد). ۳۲- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ أَبَا طَالِبٍ أَسْلَمَ بِحَسَابِ الْجُمَّلِ قَالَ بِكُلِّ لِسَانٍ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۴۱ روایت ۳۲ و فرمود: همانا ابوطالب بحساب جمل اسلام آورد، یعنی بهر زبان. ۳۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنَيْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيَسَى عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَسْلَمَ أَبُو طَالِبٍ بِحَسَابِ الْجُمَّلِ وَ عَقَدَ بِيَدِهِ ثَلَاثًا وَ سِتِّينَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۴۲ روایت ۳۳ و فرمود: ابوطالب بحساب جمل اسلام آورد و با دستش عدد شصت و

سه را متشکل کرد.

شرح

حساب جمل در اصطلاح امروز همان حساب ابجد است که از دیر زمان نزد منجمین و مؤلفین مرسوم و معمول بوده و در تقاویم و شماره گذاریهای صفحات مقدمه کتاب و مواد تاریخ و رموز دیگر بکار می رفته است و ترتیبش چنان است که: الف را یک و با را دو و جیم را سه و دال را چهار بحساب می آورند و از یا که بده می رسد ده بالا می روند و از عدد صد به دوست و سیصد بالا می روند تا آنکه حرف غین را هزار بشمار می آورند، بنابراین در تطبیق این روایت با این حساب چند وجه گفته شده است:

(۱) عدد ۶۳ بحساب ابجد مساوی دو کلمه (لا و الا) است که مختصر کلمه لا اله الا الله می باشد و پایه توحید است. (۲) عدد ۶۳ با حروف ابجد کلمه سج را نشان می دهد و آن بمعنی نهان کن و مخفی دار می باشد پس مقصود ابوطالب و هم امام صادق علیه السلام از این روایت بیان تقیه و اسلام پنهانی ابوطالب بوده است. (۳) مقصود این است که ابوطالب به ۶۳ زبان اظهار اسلام کرد. (۴) مقصود این است که ابوطالب هنگام اسلام آوردنش ۶۳ سال داشت. (۵) مقصود این است که ابوطالب ۶۳ قصیده در مدح پیغمبر (ص) سروده که همگی دلالت بر ایمان او دارد. ۳۴- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ الْكَلْبِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَزْوَرِّ الْعَنَوِيِّ عَنْ أَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ الْحَنْظَلِيِّ قَالَ رَأَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَوْمَ افْتَتَحَ الْبَصِيرَةَ وَ رَكِبَ بَعْلَهُ رَسُولَ اللَّهِ ص ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ أَلَمْ أَخْبِرْكُمْ بِخَيْرِ الْخَلْقِ يَوْمَ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ فَاقَامَ إِلَيْهِ أَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ بَلَى يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَدِّثْنَا فَإِنَّكَ كُنْتَ تَشْهَدُ وَ نَعِيبُ فَقَالَ إِنَّ خَيْرَ الْخَلْقِ يَوْمَ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ سَبْعَةٌ مِنْ وُلْدِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا يُنْكِرُ فَضْلَهُمْ إِلَّا كَافِرٌ وَ لَا يَجْحَدُ بِهِ إِلَّا جَا حِدٌ فَقَامَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ رَحِمَهُ اللَّهُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ سَمِعْتُمْ لَنَا لِنَعْرِفَهُمْ فَقَالَ إِنَّ خَيْرَ الْخَلْقِ يَوْمَ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ الرُّسُلُ وَ إِنَّ أَفْضَلَ الرُّسُلِ مُحَمَّدٌ ص وَ إِنَّ أَفْضَلَ كُلِّ أُمَّةٍ بَعْدَ نَبِيِّهَا وَصِيُّ نَبِيِّهَا حَتَّى يَدْرِكَهُ نَبِيُّهَا وَ إِنَّ أَفْضَلَ الْأَوْصِيَاءِ وَصِيُّ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلَامُ أَلَا وَ إِنَّ أَفْضَلَ الْخَلْقِ بَعْدَ الْأَوْصِيَاءِ الشُّهَدَاءُ أَلَا وَ إِنَّ أَفْضَلَ الشُّهَدَاءِ حَمْرَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ لَهُ جَنَاحَانِ خَضِيْبَانِ يَطِيرُ بِهِمَا فِي الْجَنَّةِ لَمْ يُنْحَلْ أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ جَنَاحَانِ غَيْرُهُ شَيْءٌ كَرَّمَ اللَّهُ بِهِ مُحَمَّدًا ص وَ شَرَّفَهُ وَ السَّبْطَانَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْمَهْدِيَّ ع يَجْعَلُهُ اللَّهُ مَنْ شَاءَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا. ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۴۲ روایت ۳۴ اصبح بن نباته حنظلی گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدم روزی که بصره را فتح کرد و بر استر رسول خدا صلی الله علیه و آله سوار بود. سپس فرمود: ای مردم! بشما خبر ندهم که بهترین مخلوق در روزی که خدا آنها را گرد آورد (روز قیامت) کیست؟ ابویوب انصاری برخاست و عرض کرد: چرا ای امیرالمؤمنین بما خبر ده، زیرا (نزد پیغمبر و هنگام نزول وحی و دانستن حقایق و واقعیات) تو حاضر بوده ای و ما غایب. فرمود: همانا بهترین مخلوق در روزی که خدا گردشان آورد، هفت تن از فرزندان عبدالمطلبند که جز کافر و جاحد منکر فضیلت ایشان نباشد. عمار بن یاسر رحمه الله برخاست و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین نام آنها را بما بگو تا بشناسیمشان، فرمود: بهترین مخلوق روزی که خدا گردشان آورد، پیغمبرانند و بهترین پیغمبران محمد صلی الله علیه و آله است و بهترین شخص از هر امتی بعد از پیغمبر آنها وصی او است تا آنکه پیغمبری در زمان او آید (پس آن پیغمبر از وصی پیغمبر سابق افضل است) و همانا بهترین اوصیاء، وصی محمد علیه و آله السلام است، همانا بهترین مخلوق بعد از اوصیاء، شهیدانند، همانا بهترین شهیدان حمزه بن عبدالمطلب و جعفر بن ابیطالب است که دو بال تر و تازه دارد و با آنها در بهشت پرواز می کند و با حدی از این امت جز او دو بال عطا نشده است، خدا آن را برای احترام محمد صلی الله علیه و آله و تشریف او عطا کرده است. و دیگر دو نوه پیغمبر حسن و حسین و مهدی علیهم السلام اند که خدا هر که را از ما خانواده بخواهد مهدی قرار دهد. سپس این آیه را تلاوت فرمود: ((آنها که اطاعت خدا و پیغمبر کنند، همدم کسانی هستند که خدا به ایشان نعمت داده یعنی پیغمبران و راست

پیشگان و شهیدان و نیکوکاران ، و اینان نیکو رفیقانند، این تفضیل از جانب خداست و دانائی خدا بس است ۶۹ سوره ۴)) . ۳۵-
 مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قُلْتُ لَهُ كَيْفَ
 كَانَتِ الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ ص قَالَ لَمَّا غَسَلَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَكَفَّنَهُ سَجَّاهُ ثُمَّ أَدْخَلَ عَلَيْهِ عَشْرَةَ فِدَارُوا حَوْلَهُ ثُمَّ وَقَفَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي
 وَسَطِهِمْ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا فَيَقُولُ الْقَوْمُ كَمَا يَقُولُ حَتَّى صَلَّى عَلَيْهِ
 أَهْلُ الْمَدِينَةِ وَ أَهْلُ الْعَوَالِي اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۴۳ روایت ۳۵ ابو مریم انصاری گوید: بامام باقر علیه السلام عرض کردم :
 چگونه بر جنازه پیغمبر صلی الله علیه و آله نماز خوانده شد؟ فرمود: چون امیرالمؤمنین علیه السلام غسلش داد و کفنش نمود و
 روپوشی بر او کشید، بده نفر اجازه ورود داد تا گردش حلقه زدند. امیرالمؤمنین علیه السلام در میان آنها ایستاد و فرمود: ((همانا
 خدا و فرشتگانش بر پیغمبر درود می فرستند، ای کسانی که ایمان آورده اید! بر او درود فرستید و سلام کنید، سلام تمام ۵۶ سوره
 ۳۳)) پس مردم هم چنانکه حضرت می فرمود، می گفتند تا آنکه تمام اهل مدینه و اهل عوالی (آبادیهای نزدیک مدینه ، در روی
 تپه ها) بر آن حضرت نماز گزاردند.

شرح

ظاهر این است که نماز بر آن حضرت تنها بهمین کیفیت انجام شده و دعاء و تکبیر دیگری نداشته است و ممکن است مقصود این
 باشد که این آیه را پیش از نماز یا بعد از هر تکبیر می خوانده اند. و ممکن است نماز مخصوص بر آن حضرت را امیرالمؤمنین
 علیه السلام با اصحاب خاص خود در ابتداء خوانده و نمازهای دیگر بهر نحوی که بوده ، پس از انجام اصل فریضه و به منظوری
 غیر از ادای واجب گزارده شده است . ۳۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ عَنْ أَبِي الْمَعْرَاءِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ
 بَشِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص لِعَلِيٍّ ع يَا عَلِيُّ اذْفِنِي فِي هَذَا الْمَكَانِ وَ اذْفَعْ قَبْرِي مِنَ الْأَرْضِ أَرْبَعِ أَصَابِعٍ وَ رُشَّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَاءِ
 اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۴۳ روایت ۳۶ امام باقر علیه السلام فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: یا علی
 مراد در اینجا دفن کفن و قبرم را چهار انگشت از زمین بلند کن و بر آن آب پاش . ۳۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ
 عَنْ حَمَادِ بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَتَى الْعَبَّاسُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ النَّاسَ قَدِ اجْتَمَعُوا أَنْ يَدْفِنُوا رَسُولَ اللَّهِ ص
 فِي بَقِيعِ الْمُصَيَّلِيِّ وَ أَنْ يُؤْمَمَهُمْ رَجُلٌ مِنْهُمْ فَخَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِلَى النَّاسِ فَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص إِمَامٌ حَيًّا وَ مَيِّتًا وَ قَالَ
 إِنِّي أَدْفِنُ فِي الْبُقْعَةِ الَّتِي أُقْبِضُ فِيهَا ثُمَّ قَالَ عَلَى الْبَابِ فَصَلِّ عَلَيْهِ ثُمَّ أَمَرَ النَّاسَ عَشْرَةَ عَشْرَةَ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ ثُمَّ يَخْرُجُونَ اصول کافی
 جلد ۲ صفحه ۳۴۴ روایت ۳۷ امام صادق علیه السلام فرمود: عباس نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و عرض کرد: یا علی مردم گرد
 آمده اند تا رسول خدا صلی الله علیه و آله را در بقیع مصلی دفن کنند و مردی از ایشان پیش نماز آنها شود. امیرالمؤمنین علیه السلام
 بسوی مردم آمد و فرمود: ای مردم همانا رسول خدا در حال زندگی و مرگش امام و پیشواست و خودش فرمود: من در همان خانه
 ای که قبض روح شوم بخاک سپرده شوم ، آنگاه نزد در ایستاده و بر آن حضرت نماز گزارد، سپس بمردم دستور داد تا ده نفر بر او
 نماز خوانند و خارج شوند.

شرح

بقیع بمعنی مکانی است که درختهای گوناگون داشته باشد و در شهر مدینه پنج بقیع بوده است : ۱ بقیع مصلی که پیغمبر صلی الله
 علیه و آله در آنجا نماز عید می خوانده ۲ بقیع غرقد که مقبره مدینه است ۳ بقیع زبیر که پیغمبر آنجا را بقطاع زبیر عوام داد ۴ بقیع
 جنجبه و این نام درختی است که در آنجا روئیده بود. ۵ بقیع بطحان که نزدیک رودخانه بوده . ۳۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ
 الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لَمَّا قُبِضَ النَّبِيُّ ص صَلَّيْتُ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ وَ الْمُهَاجِرُونَ وَ

الْأَنْصَارُ فَوْجًا فَوْجًا قَالَ وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع سَجِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ فِي صَدِّحْتِهِ وَ سَلَامَتِهِ إِنَّمَا أَنْزَلْتُ هَذِهِ الْأَيَّةَ عَلَيَّ فِي الصَّلَاةِ عَلَيَّ بَعْدَ قَبْضِ اللَّهِ لِي إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَيَّ النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيَّ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۴۴ روایت ۳۸ امام باقر علیه السلام فرمود: چون پیغمبر صلی الله علیه و آله وفات کرد، ملائکه و مهاجرین و انصار دسته دسته بر آن حضرت نماز گزارند. و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: من از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیدم که در حال تندرستی و سلامتش می فرمود: همانا این آیه درباره نماز بر من پس از آنکه خدا قبض روح فرماید، نازل شده است: ((خدا و فرشتگانش بر پیغمبر نماز می گزارند، آنها که ایمان آورده‌اید! بر او نماز گزارید و سلام کنید، سلامی کامل ۵۶ سوره ۳۳)).

شرح

کلمه صلوة در عربی مانند نماز در فارسی به معنی اعمال و ارکان مخصوصه و هم به معنی درود گفتن و احترام کردنست . ۳۹-
بَعْضُ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرِ الرَّقِّيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ مِمَّا مَعْنَى السَّلَامِ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ نَبِيَّهُ وَ وَصِيَّهُ وَ ابْنَتَهُ وَ ابْنَتَهُ وَ جَمِيعَ الْأَنْثَمَةِ وَ خَلَقَ شَيْعَتَهُمْ أَخَذَ عَلَيْهِمِ الْمِيثَاقَ وَ أَنْ يَضْرَبُوا وَ يُضَابَرُوا وَ يُرَابَطُوا وَ أَنْ يَتَّقُوا اللَّهَ وَ وَعَدَهُمْ أَنْ يُسَلِّمَ لَهُمُ الْأَرْضَ الْمُبَارَكَةَ وَ الْحَرَمَ الْمَأْمِنَ وَ أَنْ يُنَزِّلَ لَهُمُ السَّمَاءَ الْمَعْمُورَ وَ يُظَهِّرَ لَهُمُ السَّقْفَ الْمَرْفُوعَ وَ يُرِيحَهُمْ مِنْ عَدُوِّهِمْ وَ الْأَرْضَ الَّتِي يُبَدِّلُهَا اللَّهُ مِنَ السَّلَامِ وَ يُسَلِّمُ مَا فِيهَا لَهُمْ لَا شَيْءَ فِيهَا قَالَ لَا خُصُومَةَ فِيهَا لِعَدُوِّهِمْ وَ أَنْ يَكُونَ لَهُمْ فِيهَا مَا يُحِبُّونَ وَ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَيَّ جَمِيعَ الْأَنْثَمَةِ وَ شَيْعَتِهِمِ الْمِيثَاقَ بِذَلِكَ وَ إِنَّمَا السَّلَامُ عَلَيْهِ تَذَكُّرُهُ نَفْسِ الْمِيثَاقِ وَ تَجْدِيدُ لَهُ عَلَيَّ اللَّهُ لَعَلَّهُ أَنْ يُعَجِّلَهُ جَلًّا وَ عَزًّا وَ يُعَجِّلَ السَّلَامَ لَكُمْ بِجَمِيعِ مَا فِيهِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۴۵ روایت ۳۹ داود بن کثیر رقی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: معنی سلام بر رسول خدا چیست؟ فرمود: چون خدای تبارک و تعالی (در عالم ارواح) پیغمبرش را و وصی او و دختر و دو پسرش و امامان دیگر و همه شیعیان را خلق فرمود، از آنها پیمان گرفت که (در بلاها) صبر کنند و (در برابر دشمنان خدا و هوای نفس) پایداری کنند و (جان خود و اسباب خویش را) در مرزها و سرحدات به بندند و از خدا پروا کنند. و خدا (در مقابل این امور) بآنها وعده فرمود که زمین مبارک (مدینه یا بیت المقدس) و حرم امن (مکه) را تسلیمشان کند و بیت المعمور (فرشتگان یا خاندان ائمه) را برایشان بیاورد و سقف افراشته (تمام آسمانها و عرش یا برکات آسمان) را بآنها بنمایاند و ایشان را از دشمنان آسوده کند و هم از آفات زمین که خدا بجهت سلامتی آنها از شرور تبدیل فرمود (و زمینی را که دگرگونش کرده از جمله سلامت است) و آنچه را در زمین است برای آنها سالم دارد و لکه ای در آن نباشد یعنی در زمین ناسازگاری با دشمن وجود نداشته باشد و هر چه دوست داشته باشند، و در زمین برای آنها موجود باشد. و پیغمبر صلی الله علیه و آله از همه امامان و شیعیان نشان این پیمان را گرفت و سلام بر آن حضرت یاد آوری این پیمان و تجدید آن است بر خداوند (تا خدا فرستادن سلام را بر آن حضرت تجدید کند) و تا شاید خدای جل و عز در رسیدن وقت این پیمان تعجیل کند و سلامت و سازش را با تمام آنچه در پیمان بود، برای شما بشتاب آماده کند.

شرح

خیرات و برکاتی که در این روایت شریف به شیعیان وعده داده شده، نسبت بزمان ظهور حضرت قائم علیه السلام است مرآت ص ۳۷۲ . ۴۰- ابن محبوب عن عبد الله بن سبتان عن أبي عبد الله ع قال سَجِعْتُ يَقُولُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ صَفِيكَ وَ خَلِيلِكَ وَ نَجِيكَ الْمُدَبِّرِ لِأَمْرِكَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۴۵ روایت ۴۰ عبدالله بن سنان گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: پروردگارا! درود فرست بر محمد برگزیده و دوست و هم رازت که تدبیر کنند امر توبه است .

شرح

اگر چه در این روایت تنها درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله ذکر شده و درود بر آل آن حضرت ذکر نشده است ، ولی چون در روایات متعدد دیگر همین صلوات با اضافه کلمه آله ذکر شده ، دلالت دارد بر اینکه مرحوم کلینی در اینجا دنباله روایت را حذف کرده است ، زیرا مقصودش بیان فضائل پیغمبر است ، بنابراین ، این روایت دلالت ندارد که صلوات بر پیغمبر بدون صلوات بر آل او جایز است .

باب نهی از سر کشیدن بر قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله

بَابُ النَّهْيِ عَنِ الْإِشْرَافِ عَلَى قَبْرِ النَّبِيِّ ص ۱- عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ الْمُثَنَّى الْخَطِيبِ قَالَ كُنْتُ بِالْمَدِينَةِ وَسَقَفُ الْمَسْجِدِ الَّذِي يُشْرِفُ عَلَى الْقَبْرِ قَدْ سَقَطَ وَالْفَعْلَةُ يَضِيْعُدُونَ وَيَنْزِلُونَ وَنَحْنُ جَمَاعَةٌ فَقُلْتُ لِأَصْحَابِنَا مَنْ مِنْكُمْ لَهُ مَوْعِدٌ يَدْخُلُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ مِهْرَانُ بْنُ أَبِي نَصِيرٍ أَنَا وَقَالَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَمَّارِ الصَّيْرَفِيِّ أَنَا فَقُلْنَا لَهُمَا سَلَاهُ لَنَا عَنِ الصُّعُودِ لِئِنْ شَرِفَ عَلَى قَبْرِ النَّبِيِّ ص فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَمَدِ لَقِينَاهُمَا فَاجْتَمَعْنَا جَمِيعًا فَقَالَ إِسْمَاعِيلُ قَدْ سَأَلْنَاكَ لَكُمْ عَمَّا ذَكَرْتُمْ فَقَالَ مَا أَحَبُّ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ أَنْ يَعْلُوَ فَوْقَهُ وَلَا آمَنَهُ أَنْ يَرَى شَيْئًا يَذْهَبُ مِنْهُ بَصْرُهُ أَوْ يَرَاهُ قَائِمًا يُصَلِّي أَوْ يَرَاهُ مَعَ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ ص اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۴۶ روایت ۱ جعفر بن مثنی گوید: من در مدینه بودم زمانی که سقف مسجد، طرف بالای قبر پیغمبر فرو ریخته بود و کارگراها بالا می رفتند و پایین می آمدند، من همراه جماعتی آنجا بودم ، به رفقای خود گفتم : کدام یک از شما بناست امشب خدمت امام صادق علیه السلام برسد؟ مهران بن ابی نصر گفت : من ، و اسماعیل بن عمار صیرفی هم گفت : من ، ما به آن دو گفتیم : از آنحضرت راجع به بالا رفتن در اینجا پرسید تا ما هم بر قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله مشرف شویم ، چون فردا شد، آن دو نفر را دیدیم و همه گرد آمدیم ، اسماعیل گفت : آنچه را گفتید، ما از حضرت برای شما پرسیدیم ، فرمود: من دوست ندارم هیچیک از شما بالای قبر برآید و او را ایمن ندهم از دیدن چیزی که بینائی چشمش نابود شود، یا آن حضرت را به نماز ایستاده و یا همراه بعضی از همسرانش بیند. شرح : نزد اهل مدینه معروفست که نظر افکندن به قبر مقدس آنحضرت موجب کوری می شود و هرگاه چیزی در ضریح بیفتد دستمالی بچشم کودکی می بندند و او را داخل ضریح می کنند تا آن را در آورد. ولی از علماء شیعه در این باره فتوایی ذکر نشده است و در این روایت هم اگر چه کلمه لا احب ((دوست ندارم)) دلالت بر کراهت دارد، ولی علتی که سپس بیان فرموده دلیل بر حرمتست . و مقصود از نماز خواندن آنحضرت ممکن است با پیکر اصلی با پیکر مثالی باشد و اخبار مستفیضه بسیاری وارد شده است که پیغمبران و ائمه پس از وفات خود احوال عجیب و غریبی دارند که مردم دیگر چنان نیستند، چنانکه گوشت بدن آنها بر زمین حرامست و پیکرشان به آسمان بالا می رود.

باب زندگانی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه

بَابُ مَوْلِدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ

قسمت اول

وَلِدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع بَعِيدَ عَامِ الْفِيلِ بِثَلَاثِينَ سَنَةً وَقَتْلَ ع فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لِنَسْعِ بَقِيَّةِ مِنْهُ لَيْلَةَ الْأَحَدِ سَنَةَ أَرْبَعِينَ مِنَ الْهِجْرَةِ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَسِتِّينَ سَنَةً بَقِيَ بَعِيدَ قَبْضِ النَّبِيِّ ص ثَلَاثِينَ سَنَةً وَأُمُّهُ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ وَهُوَ أَوَّلُ هَاشِمِيٍّ وَلَدَهُ هَاشِمٌ مَرَّتَيْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سِ سِ سال بعد از عام الفیل متولد شد شب یکشنبه ۲۱ ماه رمضان سال چهل هجری کشته شد و ۶۳

سال عمرش بود، بعد از وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله ۳۰ سال زنده بود و مادرش فاطمه دختر اسد بن هاشم بن عبد منافست و علی نخستین هاشمی نسبی است که از دو طرف بهاشم می رسد (یعنی پدر و مادرش هر دو از اولاد هاشم بودند). ۱- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْفَارِسِيِّ عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ أَبَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُشِيكَانَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتُ أَسَدٍ جَاءَتْ إِلَى أَبِي طَالِبٍ لِتُبَشِّرَهُ بِمَوْلِدِ النَّبِيِّ ص فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ اصْبِرِي سَبْتًا أَبَشْرَكَ بِمِثْلِهِ إِلَّا التُّبُوَّةَ وَقَالَ السَّبْتُ ثَلَاثُونَ سَنَةً وَكَانَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع ثَلَاثُونَ سَنَةً اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۴۷ روایت ۱ امام صادق علیه السلام فرمود: فاطمه بنت اسد نزد ابوطالب آمد تا او را بولادت پیغمبر صلی الله علیه و آله مژده دهد، ابوطالب گفت: یک سبت صبر کن، من هم تو را به شخصی مانند او غیر از مقام نبوت مژده خواهم داد، امام صادق علیه السلام فرمود: سبت ۳۰ سال است و فاصله میان پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام سی سال بود. ۲- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ السَّيَّارِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتُ أَسَدٍ أُمُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ كَانَتْ أَوَّلَ امْرَأَةٍ هَاجَرَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ عَلَى قَدَمَيْهَا وَكَانَتْ مِنْ أَبْرَ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ ص فَسَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ وَهُوَ يَقُولُ إِنَّ النَّاسَ يُحْسِرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَرَاءَ كَمَا وُلِدُوا فَقَالَتْ وَاسْوَأَتَاهُ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص فَإِنِّي أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَبْعَثَكَ كَاسِيَةً وَ سَمِعْتَهُ يَذْكُرُ ضِعْطَهُ الْقَبْرِ فَقَالَتْ وَ ضِعْفَاهُ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص فَإِنِّي أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَكْفِيكَ ذَلِكَ وَقَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ص يَوْمًا إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُعْتِقَ جَارِيَتِي هَذِهِ فَقَالَ لَهَا إِنْ فَعَلْتَ أَعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ عَضْوٍ مِنْهَا عَضْوًا مِنْكَ مِنَ النَّارِ فَلَمَّا مَرَضَتْ أَوْصَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَأَمَرَتْ أَنْ يُعْتَقَ خَادِمَتَهَا وَاعْتُقِلَ لِسَانُهَا فَجَعَلَتْ تُومِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص إِيمَاءً فَقَبِلَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَصِيَّتَهَا فَبَيْنَمَا هُوَ ذَاتَ يَوْمٍ قَاعِدٌ إِذْ أَتَاهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَهُوَ يَبْكِي فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا يَبْكِيكَ فَقَالَ مَا تَأْتِي أُمِّي فَاطِمَةَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ وَ أُمِّي وَاللَّهِ وَ قَامَ مُسِيرًا حَتَّى دَخَلَ فَنَظَرَ إِلَيْهَا وَبَكَى ثُمَّ أَمَرَ النِّسَاءَ أَنْ يَعْلِنَهَا وَقَالَ ص إِذَا فَرَعْتُنَّ فَلَا تُحَدِثْنَ شَيْئًا حَتَّى تُعْلِمَنِي فَلَمَّا فَرَعْنَ أَعْلَمَنَهُ بِذَلِكَ فَأَعْطَاهُنَّ أَحَدَ قَمِيصِيهِ الَّذِي يَلِي جَسَدَهُ وَ أَمَرَهُنَّ أَنْ يُكْفَنَهَا فِيهِ وَقَالَ لِلْمَسْلُومِينَ إِذَا رَأَيْتُمُونِي قَدْ فَعَلْتَ شَيْئًا لَمْ أَفْعَلْهُ قَبْلَ ذَلِكَ فَسَلُونِي لِمَ فَعَلْتَهُ فَلَمَّا فَرَعْنَ مِنْ غُسْلِهَا وَ كَفَنَهَا دَخَلَ ص فَحَمَلَ جَنَازَتَهَا عَلَى عَاتِقِهِ فَلَمْ يَزَلْ تَحْتَ جَنَازَتِهَا حَتَّى أَوْرَدَهَا قَبْرَهَا ثُمَّ وَضَعَهَا وَ دَخَلَ الْقَبْرَ فَاضْطَجَعَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ فَأَخَذَهَا عَلَى يَدَيْهِ حَتَّى وَضَعَهَا فِي الْقَبْرِ ثُمَّ أَنْكَبَ عَلَيْهَا طَوِيلًا يُنَاجِيهَا وَ يَقُولُ لَهَا ابْنُكَ ابْنُكَ [ابْنُكَ] ثُمَّ خَرَجَ وَ سَوَى عَلَيْهَا ثُمَّ أَنْكَبَ عَلَى قَبْرِهَا فَسَمِعُوهُ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُهَا إِيَّاكَ ثُمَّ انْصَرَفَ فَقَالَ لَهُ الْمُسْلِمُونَ إِنَّا رَأَيْنَاكَ فَعَلْتَ أَشْيَاءَ لَمْ تَفْعَلْهَا قَبْلَ الْيَوْمِ فَقَالَ الْيَوْمَ فَفَعَلْتُ بِرَّ أَبِي طَالِبٍ إِنْ كَانَتْ لِيَكُونُ عِنْدَهَا الشَّيْءُ فَتَوَثَّرَنِي بِهِ عَلَى نَفْسِهَا وَ وُلْدِهَا وَ إِنِّي ذَكَرْتُ الْقِيَامَةَ وَ أَنَّ النَّاسَ يُحْسِرُونَ عَرَاءَ فَقَالَتْ وَ اسْوَأَتَاهُ فَضَمِنْتُ لَهَا أَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ كَاسِيَةً وَ ذَكَرْتُ ضِعْطَهُ الْقَبْرِ فَقَالَتْ وَ ضِعْفَاهُ فَضَمِنْتُ لَهَا أَنْ يَكْفِيَهَا اللَّهُ ذَلِكَ فَكَفَّنْتُهَا بِقَمِيصِي وَ اضْطَجَعْتُ فِي قَبْرِهَا لِذَلِكَ وَ أَنْكَبْتُ عَلَيْهَا فَلَقْنَتْهَا مَا تُسْأَلُ عَنْهُ فَإِنِّي سَأَلْتُ عَنْ رَبِّهَا فَقَالَتْ وَ سَأَلْتُ عَنْ رَسُولِهَا فَأَجَابَتْ وَ سَأَلْتُ عَنْ وُلْدِهَا وَ إِمَامِهَا فَارْتَجَّ عَلَيْهَا فَقُلْتُ ابْنُكَ ابْنُكَ [ابْنُكَ] اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۴۷ روایت ۲ امام صادق علیه السلام فرمود: فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین نخستین زنی بود که پیاده از مکه بمدینه بسوی پیغمبر (ص) مهاجرت کرد و از همه مردم نسبت به پیغمبر مهربانتر بود، از پیغمبر شنید که می فرمود: مردم در روز قیامت برهنه مادر زاد محشور شوند، پس گفت: وای از این رسوائی! پیغمبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: من از خدا می خواهم که ترا با لباس محشور کند، و نیز از آن حضرت شنید که فشار قبر را یاد آور می شد. فاطمه گفت: وای از ناتوانی! پیغمبر صلی الله علیه و آله با او فرمود: من از خدا می خواهم که تو را در آنجا آسوده دارد. روزی برسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: من می خواهم این کنیز خود را آزاد کنم، حضرت با او فرمود: اگر چنین کنی، خدا در برابر هر عضوی از او یک عضو ترا از آتش دوزخ آزاد کند، پس چون بیمار شد، به پیغمبر صلی الله علیه و آله وصیت کرد و سفارش نمود خادمش را آزاد کند و زبانش بند آمده بود، لذا به پیغمبرش اشاره کرد و پیغمبر صلی الله علیه و آله وصیتش را پذیرفت. پس روزی پیغمبر نشسته بود که امیرالمؤمنین علیه السلام گریان وارد شد. پیغمبر صلی الله علیه و آله با او فرمود: چرا گریه می کنی؟ گفت: مادرم فاطمه وفات کرد. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: بخدا مادر من

هم بود، پس با شتاب برخاست تا بر او وارد شد و چون باو نگریست گریان شد. آنگاه بزنها دستور داد غسلش دهند. و فرمود: چون از غسلش فارغ شدید، کاری نکنید تا بمن خبر دهید، آنها چون فارغ شدند، آنحضرت را آگاه ساختند. رسول خدا صلی الله علیه و آله پیراهنی را که در زیر می پوشید و به بدنش می چسبید به یکی از آنها داد تا در آن کفش کنند، و به مسلمانان فرمود: هرگاه دیدید من کاری کردم که پیش از این نکرده بودم، از من بپرسید چرا این کار کردی؟ چون زنان از غسل و کفش، به پرداختند، پیغمبر صلی الله علیه و آله در آمد و جنازه را روی دوش کشید و همواره زیر جنازه بود تا بقیبرش رسانید، سپس جنازه را گذاشت و خود داخل قبر شد و در آن دراز کشید، آنگاه برخاست و جنازه را با دست خود گرفت و داخل قبر کرد، سپس خم شد و مدتی طولانی با او سرگوشی می کرد و می فرمود: پسرت، پسرت (پسرت) پس برخاست و روی قبر را هموار کرد، و باز خود را به روی قبر انداخت و مردم می شنیدند که می فرمود: ((لا اله الا الله)) بار خدایا! من او را به تو می سپارم)) آنگاه مراجعت فرمود. مسلمین عرض کردند: شما را دیدم کارهایی کردید که پیش از این نکرده بودید؛ فرمود: امروز مهربانی ابوطالب را از دست دادم، فاطمه اگر چیز خوبی نزدش بود، مرا بر خود و فرزندانش مقدم می داشت، من از روز قیامت یاد کردم و گفتم: مردم برهنه محشور شوند، او گفت: وای از این رسوائی، من ضامن شدم که خدا او را با لباس محشور کند و از فشار قبر یاد آور شدم. او گفت: وای از ناتوانی، من ضمانتت کردم که خدا کار گزاریش کند، از این جهت او را در پیراهنم کفن کردم و در قبرش خوابیدم و سر بگوشش گذاردم و آنچه از او می پرسیدند تلقینش کردم. چون او را از پروردگارش پرسیدند جواب داد و چون از پیغمبرش پرسیدند جواب داد اما چون از ولی و امامش پرسیدند، زبانش بلکت افتاد، من گفتم: پسرت، پسرت (پسرت). ۳- بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَمْرُ بْنُ ذَكْرَةَ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ الْكَلْبِيِّ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَمَّا وُلِدَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَجِئَ لِأَمَتِهِ بِيَاضِ فَارِسَ وَ قُصُورِ الشَّامِ فَجَاءَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ أُمِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَبِي طَالِبٍ ضَاحِكَةً مُسْتَبْشِرَةً فَأَعْلَمَتْهُ مَا قَالَتْ أَمَتُهُ فَقَالَ لَهَا أَبُو طَالِبٍ وَ تَعَجَّبِينَ مِنْ هَذَا إِنَّكَ تَحْلِينَ وَ تَلْدِينَ بَوْصِيَّةً وَ وَزِيرَهُ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۴۹ روایت ۳ مفضل بن عمر گوید شنیدم: امام صادق علیه السلام می فرمود: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله متولد شد، سفیدی مملکت فارس و کاخهای شام برای (مادرش) آمنه، نمایان شد. فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین خندان و شادان نزد ابوطالب آمد و آنچه را آمنه گفته بود به او خبر داد: ابوطالب گفت: از این تعجب می کنی همانا تو هم آبتن شوی و وصی و وزیر او را بزائی. ۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْبُرْقِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زَيْدِ النَّيْسَابُورِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْهَاشِمِيُّ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَسِيدِ بْنِ صَفْوَانَ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ لَمَّا كَانَ الْيَوْمَ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَازَتْجَ الْمَوْضِعِ بِالْبَكَاءِ وَ دَهَشَ النَّاسُ كَيْومَ قُبِضَ النَّبِيُّ ص وَ جَاءَ رَجُلٌ بَاكِيًا وَ هُوَ مُسْرِعٌ مُسْرِعٌ وَ هُوَ يَقُولُ الْيَوْمَ انْقَطَعَتْ خِلَافَةُ النَّبِيِّ حَتَّى وَقَفَ عَلَى بَابِ الْبَيْتِ الَّذِي فِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ كُنْتَ أَوَّلَ الْقَوْمِ إِسْلَامًا وَ أَخْلَصَهُمْ إِيْمَانًا وَ أَشَدَّهُمْ يَقِينًا وَ أَخْوَفَهُمْ لِلَّهِ وَ أَعْظَمَهُمْ عَنَاءً وَ أَحْوَطَهُمْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ آمَنَهُمْ عَلَى أَصْحَابِهِ وَ أَفْضَلَهُمْ مَنَاقِبَ وَ أَكْرَمَهُمْ سَوَاقِبَ وَ أَرْفَعَهُمْ دَرَجَةً وَ أَقْرَبَهُمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ أَشَبَّهُهُمْ بِهِ هَدِيًّا وَ خَلْقًا وَ سَمَنًا وَ فِعْلًا وَ أَشْرَفَهُمْ مَنَزَلَةً وَ أَكْرَمَهُمْ عَلَيْهِ فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ عَنِ رَسُولِهِ وَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ خَيْرًا قَوِيَّتَ حِينَ ضَعُفَ أَصْحَابُهُ وَ بَرَزْتَ حِينَ اسْتَكَاثُوا وَ نَهَضْتَ حِينَ وَهَنُوا وَ لَزِمْتَ مِنْهَاجَ رَسُولِ اللَّهِ ص إِذْ هَمَّ أَصْحَابُهُ وَ كُنْتَ خَلِيفَتَهُ حَقًّا لَمْ تُنَازِعْ وَ لَمْ تَضْرَعْ بَرْغَمَ الْمُنَافِقِينَ وَ غِيظَ الْكَافِرِينَ وَ كَرِهَ الْحَاسِدِينَ وَ صَغَرَ الْفَاسِقِينَ فَقُمْتَ بِالْأَمْرِ حِينَ فِشَلُوا وَ نَطَقْتَ حِينَ تَتَعَنُّوْا وَ مَضَيْتَ بِنُورِ اللَّهِ إِذْ وَقَفُوا فَاتَّبَعُوكَ فَهَيِّدُوا وَ كُنْتَ أَخْفَضَهُمْ صَوْتًا وَ أَعْلَاهُمْ قُوْتًا وَ أَقْلَهُمْ كَلَامًا وَ أَصَوْبَهُمْ نُطْقًا وَ أَكْبَرَهُمْ رَأْيًا وَ أَشَجَعَهُمْ قَلْبًا وَ أَشَدَّهُمْ يَقِينًا وَ أَحْسَنَهُمْ عَمَلًا وَ أَعْرَفَهُمْ بِالْأُمُورِ كُنْتَ وَ اللَّهُ يَعْسُوبًا لِلدِّينِ أَوَّلًا وَ آخِرًا أَوَّلَ حِينَ تَفَرَّقَ النَّاسُ وَ الْآخِرَ حِينَ فِشَلُوا كُنْتَ لِلْمُؤْمِنِينَ أَبَا رَحِيمًا إِذْ صَارُوا عَلَيْكَ عِيَالًا فَحَمَلْتَ أَثْقَالَ مَا عَنْهُ ضَعُفُوا وَ حَفِظْتَ مَا أَضَاعُوا وَ رَعَيْتَ مَا أَهْمَلُوا وَ شَمَرْتَ إِذَا اجْتَمَعُوا وَ عَلَوْتَ إِذْ هَلَعُوا وَ صَبَرْتَ إِذْ أَسِيرَعُوا وَ أَدْرَكْتَ أَوْتَارَ مَا طَلَبُوا وَ نَالُوا بِحُكِّكَ مَا لَمْ يَحْتَسِبُوا كُنْتَ عَلَى الْكَافِرِينَ عَذَابًا صَبِيًّا وَ نَهْبًا لِلْمُؤْمِنِينَ عَمْدًا وَ حِصْنًا فَطَرْتِ وَ اللَّهُ بِنِعْمَتِهَا وَفَرَّتْ بِجَبَائِهَا وَ أَحْرَزَتْ سَوَابِعَهَا وَ ذَهَبَتْ بِفَضَائِلِهَا لَمْ تُفَلِّحْ حُجَّتْكَ

وَلَمْ يَرْغُ قَلْبُكَ وَ لَمْ تَضْمَعْ بِصِيرَتِكَ وَ لَمْ تَجْبُنْ نَفْسَكَ وَ لَمْ تَخْرُ كُنْتَ كَالْجَبَلِ لَا تَحْرُكُهُ الْعَوَاصِفُ وَ كُنْتَ كَمَا قَالَ عَ آمَنَ النَّاسُ فِي صِيحَتِكَ وَ ذَاتَ يَدِكَ وَ كُنْتَ كَمَا قَالَ عَ ضَعِيفًا فِي بَدَنِكَ قَوِيًّا فِي أَمْرِ اللَّهِ مُتَوَاضِعًا فِي نَفْسِكَ عَظِيمًا عِنْدَ اللَّهِ كَبِيرًا فِي الْأَرْضِ جَلِيلًا عِنْدَ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِيكَ مَهْمَزٌ وَ لَا لِقَائِلٍ فِيكَ مَعْمَزٌ [وَ لَا لِأَحَدٍ فِيكَ مَطْمَعٌ] وَ لَا لِأَحَدٍ عِنْدَكَ هَوَادَةٌ الضَّعِيفُ الدَّلِيلُ عِنْدَكَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ حَتَّى تَأْخُذَ لَهُ بِحَقِّهِ وَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ عِنْدَكَ ضَعِيفٌ ذَلِيلٌ حَتَّى تَأْخُذَ مِنْهُ الْحَقُّ وَ الْقَرِيبُ وَ الْبَعِيدُ عِنْدَكَ فِي ذَلِكَ سَوَاءٌ شَأْنُكَ الْحَقُّ وَ الصَّدْقُ وَ الرَّفْقُ وَ قَوْلُكَ حُكْمٌ وَ حَتْمٌ وَ أَمْرٌ حَلْمٌ وَ حَزْمٌ وَ رَأْيُكَ عِلْمٌ وَ عَزْمٌ فِيمَا فَعَلْتَ وَ قَدْ نَهَجَ السَّبِيلُ وَ سَهَّلَ الْعَسِيرُ وَ أَطْفَنَتِ النَّيْرَانُ وَ اعْتَدَلَ بِكَ الدِّينُ وَ قَوَى بِكَ الْإِسْلَامَ فَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ وَ ثَبَتَ بِكَ الْإِسْلَامَ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَبَقَتْ سَبَقًا بَعِيدًا وَ اتَّعَبَتْ مَنْ بَعْدَكَ تَعَبًا شَدِيدًا فَجَلَلَتْ عَنِ الْبُكَاءِ وَ عَظُمَتْ رَزِيئَتُكَ فِي السَّمَاءِ وَ هَدَّتْ مُصَدِّبَتُكَ الْأَنَامَ فَإِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ رَضِينَا عَنِ اللَّهِ قَضَاءً وَ سَلَّمْنَا لِلَّهِ أَمْرَهُ فَوَ اللَّهُ لَنْ يُصَابَ الْمُسْلِمُونَ بِمِثْلِكَ أَبَدًا كُنْتَ لِلْمُؤْمِنِينَ كَهْفًا وَ حِصْنًا وَ قَنَةً رَاسِيًا وَ عَلَى الْكَافِرِينَ غِلْظَةً وَ عِظًا فَالْحَقَّكَ اللَّهُ بِنَبِيِّهِ وَ لَا أَحْرَمْنَا أَجْرَكَ وَ لَا أَصْلْنَا بَعْدَكَ وَ سَكَتَ الْقَوْمُ حَتَّى انْقَضَى كَلَامُهُ وَ بَكَى وَ بَكَى أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ص ثُمَّ طَلَبُوهُ فَلَمْ يُصَادِفُوهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۵۰ روایت ۴

قسمت دوم

اسید بن صفوان مصاحب رسول خدا صلی الله علیه و آله گوید: روزی که امیرالمؤمنین علیه السلام وفات کرد، گریه شهر را بلرزه در آورد و مردم مانند روز وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله دهشت زده شدند، مردی گریان و شتابان و انالله و انا الیه راجعون گویان پیدا شد و می گفت: امروز خلافت نبوت بریده گشت تا به درخانه ای که امیرالمؤمنین علیه السلام در آن بود ایستاد و گفت: خدایت رحمت کند ای ابوالحسن تو در گرویدن به اسلام از همه مردم پیشتر و در ایمان با اخلاص و از نظر یقین محکمتر و از خدا ترسانتر و از همه مردم، رنجکش تر و رسول خدا صلی الله علیه و آله را حافظتر و نسبت باصحابش امین تر بودی، مناقبت از همه برتر و سوابقت از همه شریف تر و درجه ات از همه رفیعتر و پیغمبر صلی الله علیه و آله از همه نزدیکتر و از نظر روش و اخلاق و طریقه و کردار به آن حضرت شبیه تر و مقامت شریفتر از همه نزدش گرامیتر بودی. خدا تو را از جانب اسلام و پیغمبر و مسلمین پاداش خیر دهد، توانا بودی هنگامی که اصحاب پیغمبر ناتوانی کردند، و به میدان آمدی زمانی که خواری و زبونی از خود نشان دادند و قیام کردی موقعی که سستی ورزیدند، و به روش رسول خدا چسبیدی، آنگاه که اصحابش آهنگ انحراف کردند، خلیفه بر حق او بودی، بی چون و چرا (و به نزاع برخاستی) و در برابر زبونی منافقان و خشم کافران و بد آمدن حسودان و خواری فاسقان، ناتوانی نشان ندادی. زمانی که همه سست شدند، تو به امر خلافت قیام کردی و چون از سخن گفتن ناتوان شدند، سخن گفتی، و چون توقیف کردند، در پرتو نور خدا گام برداشتی، آنگاه از تو پیروی کردند و هدایت یافتند. و تو از همه نرم گوتر و خدا را فرمانبردارتر (عاقبت اندیش تر) و کم سخن تر و درست گوی تر و بزرگ راء تر و پردلتر و با یقین بیشتر و کردار نیکوتر و به امور آشناتر بودی. تو به خدا در ابتدا و انتها رئیس و بزرگ دین بودی: ابتدا زمانی بود که مردم پراکنده شدند (بعد از وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله) و انتها زمانی بود که سست شدند (بعد از قتل عثمان). برای مؤمنان پدر مهربان بودی زمانی که تحت سرپرستی تو در آمدند، بارهای گرانی که آنها از کشیدنش ناتوان شدند، بدوش گرفتی و آنچه (را از امور دین) تباه ساختند محافظت نمودی و آنچه (را از احکام و شرایع) رها کردند، رعایت فرمودی و زمانی که زبونی کردند (به گرد آوردن دنیا حریص شدند) دامن به کمر زدی بلند گرفتی زمانی که بیتابی کردند و صبر نمودی زمانی که شتاب کردند و هر خونی را که می خواستند تو گرفتی (برای مسلمین از کفار خونخواهی کردی) و از برکت تو به خیراتی رسیدند که گمانش را نداشتند، بر کافران عذابی ریزان و رباینده و برای مؤمنان پشتیبان و سنگر بودی، خدا به همراه نعمتهای خلافت (مصیبتهایش) پرواز کردی (آفریده شدی) و بعطایش (یعنی عطای الهی) کامیاب گشتی و سوابقش را احراز کردی و فضایلش را بدست آوردی، شمشیر حجت و دلیل کند

نبود، و دولت منحرف نگشت و بصیرت ضعیف نشد، هراسان نگشتی و سقوط نکردی. تو مانند کوه بودی که طوفانش نجنباند و همچنان بودی که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: ((در رفاقت و دارائی خویش امانت نگهدارترین مردمست، و باز چنان بودی که فرمود: از لحاظ بدن ضعف و در انجام امر خدای قوی است، نزد خود فروتن و نزد خدا عظمت داشتی. در روی زمین بزرگ و نزد مؤمنین شریف بودی، هیچکس را درباره تو راه عیبجویی نبود و هیچ گوینده‌ئی نسبت به تو راه خرده گیری نداشت (و کسی از تو طمع حق پوشی نداشت) و برای هیچکس نرمی و مجامله نداشتی، هر ناتوان و زبونی نزد تو توانا و عزیز بود تا حقش را برایش بستانی و هر توانای عزیز، نزد ناتوان و زبون بود تا حق را از او بستانی و در این موضوع، خویش داری و دور اندیشی و رأیت دانش و تصمیم بود، نسبت بهر چه کردی. و هر آینه راه راست روشن گشت و امر مشکل آسان شد و آتشها خاموش گشت، و دین بوسیله تو راست شد و اسلام قوت یافت و امر خدا ظاهر شد، اگر چه کافران دوست نداشتند و اسلام و اهل ایمان از برکت تو پابرجا شد، و بسیار بسیار پیشی گرفتی و جانشینان خود را به رنج بسیار افکندی (زیرا هر چه بکوشند تا از تو پیروی کنند نتوانند) تو بزرگتر از آنی که مصیبت با گریه جبران شود، مرگ تو در آسمان بزرگ جلوه کرد و مصیبت تو مردم را خرد کرد فانا لله و انا الیه راجعون مابقضاء خدا راضی و نسبت بفرمانش تسلیمیم، بخدا سوگند مسلمین هرگز کسی را مانند تو از دست ندهند، تو برای مؤمنین پناه و سنگر و مانند کوهی پابرجا و بر کافران خشونت و خشم بودی، خدا ترا به پیغمبرش برساند و ما را از اجرت محروم نسازد و بعد از تو گمراه نگرداند، مردم همه خاموش بودند تا سخنش تمام شد، او گریست و اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله گریستند، سپس هر چه جستند او را نیافتند. ۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ صَيْفَوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ كُنْتُ أَنَا وَعَامِرٌ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جُدَاعَةَ الْأَزْدِيُّ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ لَهُ عَامِرٌ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ النَّاسَ يَزْعُمُونَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع دُفِنَ بِالرَّحِيَةِ قَالِ لِمَا قَالِ فَأَيْنَ دُفِنَ قَالَ إِنَّهُ لَمَّا مَاتَ احْتَمَلَهُ الْحَسَنُ ع فَأَتَى بِهِ ظَهْرَ الْكُوفَةِ قَرِيبًا مِنَ النَّجْفِ يَسِيرَةً عَنِ الْغُرِيِّ يَمْنَةً عَنِ الْحِيرَةِ فَدَفَنَهُ بَيْنَ رَكْوَاتٍ بَيْضٍ قَالَ فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ذَهَبَتْ إِلَى الْمَوْضِعِ فَتَوَهَّمْتُ مَوْضِعًا مِنْهُ ثُمَّ أَتَيْتُهُ فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ لِي أَصَبْتَ رَجَمَكَ اللَّهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۵۲ روایت ۵ صفوان جمال گوید: من و عامر و عبدالله بن حذاعه ازدی خدمت امام صادق علیه السلام بودیم عامر بحضرت عرضکرد: قربانت کردم، مردم گمان می کنند امیرالمؤمنین علیه السلام در رحبه (میدان کوفه یا جلوخان مسجدش) دفن شده است، فرمود: چنین نیست، عرضکرد: پس کجا دفن شد؟ فرمود: چون وفات نمود، امام حسن علیه السلام او را برداشت و پشت کوفه نزدیک تپه بلند، دست چپ غری و دست راست حیره آورد و در میان تپه های کوچکی که ریگ سفید داشت بخاک سپرد. راوی گوید: سپس من به آنجا و محلی را فکر کردم که قبر آن حضرتست، آنگاه خدمت امام آمدم و باو گزارش دادم، بمن فرمود: درست فهمیدی خدایت رحمت کند تا سه بار. ۶- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ أَتَانِي عُمَرُ بْنُ يَزِيدٍ فَقَالَ لِي اذْكَبْ فَرَكَبْتُ مَعَهُ فَمَضَيْنَا حَتَّى أَتَيْنَا مَنْزِلَ حَفْصِ الْكُنَاسِيِّ فَاسْتَحْرَجْتُهُ فَرَكَبَ مَعَنَا ثُمَّ مَضَيْنَا حَتَّى أَتَيْنَا الْغُرِيَّ فَانْتَهَيْنَا إِلَى قَبْرِ فَقَالَ انزِلُوا هَذَا قَبْرُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقُلْنَا مِنْ أَيْنَ عَلِمْتَ فَقَالَ أَتَيْتُهُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع حَيْثُ كَانَ بِالْحِيرَةِ غَيْرَ مَرَّةٍ وَخَبَرْنِي أَنَّهُ قَبْرُهُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۵۳ روایت ۶ عبدالله بن سنان گوید: عمر بن یزید نزد من آمد و گفت: سوار شو برویم من سوار شدم و همراه ما گشت، سپس آمدیم تا بغری رسیدیم و بقبری برخوردیم، عمر گفت: فرود آید که این قبر امیرالمؤمنین است، گفتیم تو از کجا دانی؟ گفت: زمانی که امام صادق علیه السلام رد حیره بود، بارها در خدمتش به اینجا آمدم و بمن فرمود: این قبر آن حضرتست. ۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عِيْسَى شَلْقَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع لَهُ خُوْلَةٌ فِي بَنِي مَخْزُومٍ وَإِنَّ شَابًا مِنْهُمْ أَتَاهُ فَقَالَ يَا خَالِي إِنَّ أَحْيَى مَاتَ وَقَدْ حَزِنْتُ عَلَيْهِ حَزْنًا شَدِيدًا قَالَ فَقَالَ لَهُ تَشْتَهِي أَنْ تَرَاهُ قَالَ بَلَى قَالَ فَأَرِنِي قَبْرَهُ قَالَ فَحَرَجَ وَ مَعَهُ بُرْدَةٌ رَسُولِ اللَّهِ ص مُبْتَرًّا بِهَا فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى الْقَبْرِ تَلَمَّحَتْ شَفَتَاهُ ثُمَّ رَكَضَهُ بِرِجْلِهِ فَحَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ وَهُوَ يَقُولُ بِلِسَانِ الْفُؤْسِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَلَمْ تَمُتْ وَ أَنْتَ رَجُلٌ مِنَ الْعَرَبِ قَالَ بَلَى وَ لَكِنَّا مِتْنَا عَلَى سِنَةِ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ فَأَنْقَلَبْتَ أَلَسْتَنَا اصول کافی جلد ۲ صفحه

۳۵۳ روایت ۷ امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام دائی هائی در قبیله بنی مخزوم داشت جوانی از آنها خدمتش آمد و عرضکرد: دائی جان! برادرم مرده و من در مرگش سخت غمگین شده ام، حضرت باو فرمود: می خواهی او را ببینی؟ عرضکرد: آری، فرمود قبرش را بمن نشان ده، پس خارج شد و برد رسولخدا صلی الله علیه و آله را به کمر بست، چون نزد قبر رسید، لبهایش به هم می خورد، سپس با پایش بقبر او زد، او از قبر بیرون آمد و بزبان فارسی سخن می گفت، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مگر وقتی تو مردی از عرب نبودی؟ گفت: چرا ولی ما به روش فلان و فلان مردیم از این رو زبان ما دگرگون شد.

۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لَمَّا قُبِضَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَامَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ع فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ص ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ قُبِضَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ رَجُلٌ مَا سَبَقَهُ الْأَوْلُونَ وَلَا يُدْرِكُهُ الْآخِرُونَ إِنَّهُ كَانَ لَصَاحِبَ رَأْيِهِ رَسُولِ اللَّهِ ص عَنْ يَمِينِهِ جَبْرِئِيلُ وَعَنْ يَسَارِهِ مِيكَائِيلُ لَا يَنْتَبِي حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ لَهُ وَاللَّهِ مَا تَرَكَ بَيْضَاءَ وَلَا حُمْرَاءَ إِلَّا سَبَعِمَاءَهُ دَرَاهِمَ فَصَلَّتْ عَنْ عَطَائِهِ أَرَادَ أَنْ يَشْتَرِيَ بِهَا خَادِمًا لِأَهْلِهِ وَاللَّهِ لَقَدْ قُبِضَ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي فِيهَا قُبِضَ وَصِيُّ مُوسَى يُوشَعَ بْنِ نُونٍ وَاللَّيْلَةَ الَّتِي عُرِجَ فِيهَا بَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَاللَّيْلَةَ الَّتِي نُزِلَ فِيهَا الْقُرْآنُ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۵۴ روایت ۸ امام باقر علیه السلام فرمود: چون امیرالمؤمنین علیه السلام وفات کرد: حسن بن علی علیه السلام در مسجد کوفه به پاخواست و حمد و ثنای خدا گفت و بر پیغمبر صلی لله علیه و آله درود فرستاد. سپس فرمود: ای مردم در این شب مردی وفات کرد که پیشینیان بر او سبقت نگرفتند و پسینیان باو نرسند. او پرچمدار رسولخدا صلی لله علیه و آله بود که جبرئیل در طرف راست و میکائیل در طرف چپش بودند. از میدان بر نمی گشت جز اینکه خدا به او فتح و پیروزی می داد، بخدا که او از مال سفید و سرخ دنیا جز هفتصد درهم که آن هم از عطایش زیاد آمده بود باقی نگذاشت و می خواست با آن پول خدمتگزاری برای خانواده اش بخرد، بخدا که او در شبی وفات کرد که یوشع بن نون وصی موسی وفات کرد و همان شبی که عیسی بن مریم به آسمان بالا رفت و همان شبی که قرآن فرود آمد. ۹- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَمَّا غَسَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع نُودُوا مِنْ جَانِبِ النَّبِيِّ إِنْ أَخَذْتُمْ مَقْدَمَ السَّرِيرِ كُفَيْتُمْ مُؤَخَّرَهُ وَإِنْ أَخَذْتُمْ مُؤَخَّرَهُ كُفَيْتُمْ مَقْدَمَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۵۴ روایت ۹ امام صادق علیه السلام فرمود: چون امیرالمؤمنین علیه السلام را غسل دادند، از جانب خانه صدا آمد که اگر شما جلو تابوت را بگیرید، از گرفتن دنبالش آسوده باشید، و اگر دنبالش را بگیرید از گرفتن جلو آسوده باشید، ۱۰- عَبِيدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ وَ سَعِيدُ بْنُ عَبِيدِ اللَّهِ جَمِيعاً عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْرِيَارَ عَنْ أَخِيهِ عَلِيِّ بْنِ مَهْرِيَارَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ حَبِيبِ السَّجِسْتَانِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ وُلِدَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ ص بَعْدَ مَبْعَثِ رَسُولِ اللَّهِ بِخَمْسِ سِتِّينَ وَ تُوْفِيَتْ وَ لَهَا ثَمَانُ عَشْرَةَ سَنَةً وَ خَمْسَةٌ وَ سِتِّينَ يَوْمًا أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۵۵ روایت ۱۰ امام باقر علیه السلام می فرمود: فاطمه دختر محمد صلی لله علیه و آله پنج سال بعد از مبعث متولد شد و چون وفات کرد ۱۸ سال و ۷۵ روز داشت.

شرح

گویا این روایت از جمله روایات باب بعد که درباره زندگانی حضرت فاطمه علیهما السلام است و کاتبین اشتباها آن را در اینجا درج کرده اند. ۱۱- سَعِيدُ بْنُ عَبِيدِ اللَّهِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَصَّالٍ عَنْ عَبِيدِ اللَّهِ بَكَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ لَمَّا قُبِضَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَخْرَجَهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ رَجُلَانِ آخَرَانِ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنَ الْكُوفَةِ تَرَكُوهَا عَنْ أَيْمَانِهِمْ ثُمَّ أَخَذُوا فِي الْجَبَانَةِ حَتَّى مَرُّوا بِهِ إِلَى الْغُرِيِّ فَدَفَنُوهُ وَ سَوَّوْا قَبْرَهُ فَأَنْصَرَفُوا أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۵۴ روایت ۱۱ امام صادق علیه السلام می فرمود: چون امیرالمؤمنین علیه السلام وفات کرد، امام حسن و امام حسین علیهما السلام با دو مرد دیگر جنازه اش را بیرون بردند، چون از شهر کوفه خارج شدند، کوفه را بدست راست خود قرار دادند و راه جبانه (صحراء، عیدگاه، گورستان) را پیش گرفتند تا آن را بغری رسانیدند، و در آنجا دفنش کردند و قبرش را هموار نموده، مراجعت کردند.

باب زندگانی حضرت زهرا، فاطمه علیهما السلام

بَابُ مَوْلِدِ الزَّهْرَاءِ فَاطِمَةَ عَ وَوُلِدَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا وَ عَلَى بَعْلِهَا السَّلَامُ بَعْدَ مَبْعَثِ رَسُولِ اللَّهِ ص بِخَمْسِ سِنِينَ وَ تُوْفِّتُ عَ وَ لَهَا ثَمَانُ عَشْرَةَ سَنَةً وَ خَمْسِيَّةٌ وَ سَبْعُونَ يَوْمًا وَ بَقِيَتْ بَعْدَ أَبِيهَا ص خَمْسِيَّةٌ وَ سَبْعِينَ يَوْمًا فَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا وَ عَلَى بَعْلِهَا السَّلَامُ بِنِجْ سَالٍ بَعْدَ از مبعث رسول خدا صلی لله علیه و آله متولد شد و زمانی وفات کرد که ۱۸ سال و ۷۵ روز داشت و بعد از پدرش ۷۵ روز زندگی کرد. ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رَبِائِبٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ فَاطِمَةَ ع مَكَثَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص خَمْسِيَّةً وَ سَبْعِينَ يَوْمًا وَ كَمَا دَخَلَهَا حُزْنٌ شَدِيدٌ عَلَى أَبِيهَا وَ كَمَا يَأْتِيهَا جَبْرَيْلُ ع فَيُحْسِنُ عَزَاءَهَا عَلَى أَبِيهَا وَ يُطَيِّبُ نَفْسَهَا وَ يُخْبِرُهَا عَنْ أَبِيهَا وَ مَكَانِهِ وَ يُخْبِرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا وَ كَانَ عَلِيُّ ع يَكْتُبُ ذَلِكَ أَصُولَ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۵۵ روایت ۱ امام صادق علیه السلام فرمود: فاطمه علیهما السلام بعد از پیغمبر صلی لله علیه و آله ۷۵ روز زنده بود و از مرگ پدرش اندوه سختی او را گرفته بود، جبرئیل نزدش می آمد و او را در مرگ پدرش نیکو تعزیت می گفت و خوش دلش می ساخت و از حال پدرش و مقام او و آنچه بعد از وی برای ذریه اش پیش می آید گزارش می داد و علی علیه السلام آنها را می نوشت. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ الْعَمْرِكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ إِنَّ فَاطِمَةَ ع صِدِّيقَةُ شَهِيدَةٌ وَ إِنَّ بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَطْمَئِنُّ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۵۶ روایت ۲ موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: فاطمه علیهما السلام صدیقه (بسیار راست گو و معصوم) و شهیده بود و دختران پیغمبران حائض نمی شوند. ۳- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ رَحِمَهُ اللَّهُ رَفَعَهُ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ الشَّيْبَانِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَرَمَزَانِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ع قَالَ لَمَّا قُبِضَتْ فَاطِمَةُ ع دَفَنِيهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ سِرًّا وَ عَفَا عَلَى مَوْضِعِ قَبْرِهَا ثُمَّ قَامَ فَحَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ عَنْ ابْنَتِكَ وَ زَائِرَتِكَ وَ الْبَائِئِيَةِ فِي الثَّرَى بِبِقَعَتِكَ وَ الْمُخْتَارِ اللَّهُ لَهَا سُرْعَةَ اللَّحَاقِ بِكَ قَلَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صِفَتَيْكَ صَبْرِي وَ عَفَا عَنْ سَيِّئِهِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ تَجَلَّدِي إِلَّا أَنْ لِي فِي النَّاسِ بِسَيِّئَتِكَ فِي فُرْقَتِكَ مَوْضِعَ تَعَزُّ فَلَقَدْ وَسَدَّتْكَ فِي مَلْجُودِهِ قَبْرِكَ وَ فَاصَتْ نَفْسُكَ بَيْنَ نَحْرِي وَ صِدْرِي بَلَى وَ فِي كِتَابِ اللَّهِ لِي أَنْعَمُ الْقَبُولُ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ قَدْ اشْتَرَجَتِ الْوُدَيْعُ وَ أَخَذَتِ الرَّهِيئَةُ وَ أُخْلِصَتِ الزَّهْرَاءُ فَمَا أَفْبَحَ الْخَضْرَاءُ وَ الْعُبْرَاءُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا حُزْنِي فَسِرْمَدٌ وَ أَمَا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ وَ هَمٌّ لَا يَبْرُحُ مِنْ قَلْبِي أَوْ يَحْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ النَّبِيَّ أَنْتَ فِيهَا مُقِيمٌ كَمَا مُقِيحٌ وَ هَمٌّ مُهَيِّجٌ سِرْعَانَ مَا فَرَّقَ بَيْنَنَا وَ إِلَى اللَّهِ أَشْكُو وَ سَتُبُّنَاكَ ابْنَتُكَ بِتَظَاْفِرِ أُمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا فَأَحْفَهَا السُّؤَالَ وَ اسْتَحْبِرَهَا الْحَالَ فَكَمْ مِنْ غَلِيلٍ مُعْتَلِجٍ بِصَدْرِهَا لَمْ تَجِدْ إِلَى بَنِي سَبِيلًا وَ سَتَقُولُ وَ يَحْكُمُ اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ سَلَامٌ مُودِعٌ لَا قَالٍ وَ لَا سَيِّمٍ فَإِنْ أَنْصِرِفْ فَلَا عَنْ مَلَالَةٍ وَ إِنْ أَقِمْ فَلَا عَنْ سُوءِ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ وَاهَا وَ الصَّبْرُ أَيْمَنُ وَ أَجْمَلُ وَ لَوْ لَمَا عَلِيَّةُ الْمُسْتَوَلِينَ لَجَعَلْتُ الْمَقَامَ وَ اللَّبْثُ لِزَامًا مَعْكَوْفًا وَ لَأَعُولْتُ إِغْوَالَ الثَّكَلَى عَلَى جَلِيلِ الرَّزِيَّةِ فَبِعَيْنِ اللَّهِ تُدْفَنُ ابْنَتُكَ سِرًّا وَ تُهَضَّمُ حَقُّهَا وَ تَمْنَعُ إِزْنَهَا وَ لَمْ يَتَبَاعَدِ الْعَهْدُ وَ لَمْ يَخْلُقْ مِنْكَ الذُّكْرَ وَ إِلَى اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْمُشْتَكَى وَ فِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَحْسَنُ الْعَزَاءِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ الرُّضْوَانُ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۵۶ روایت ۳ حسین بن علی علیه السلام فرمود: چون فاطمه علیهما السلام وفات کرد، امیرالمؤمنین او را پنهان بخاک سپرد و جای قبرش را ناپدید کرد، سپس برخاست و رو بجانب قبر رسول خدا صلی لله علیه و آله کرد و گفت: سلام بر تو ای رسول خدا از جانب دخترت و دیدار کننده ات و آنکه در خاک رفته و از من جدا شده و در بقعه تو آمده و خدا زود رسیدن او را نزد تو برایش برگزیده. ای رسول خدا! شکیباییم از فراق محبوبه ات کم شده و خود داریم از سرور زنان جهان نابود گشته، جز اینکه برای من در پیروی از سنت تو که در فراق کشیدم جای دلداری باقی است، زیرا من سر ترا در لحد آرامگاهت نهادم و جان مقدس تو از میان گلو و سینه من خارج شد (یعنی هنگام جان دادن سرت به سینه من چسبیده بود) آری، در کتاب خدا برای من بهترین پذیرش (و صبر بر این مصیبت) است، انالله و انا الیه راجعون، همانا امانت پس گرفته شود و گروگان دریافت گشت و زهرا از دستم ربهوده شد. ای رسول خدا دیگر چه اندازه

این آسمان نیلگون و زمین تیره در نظرم زشت جلوه می کند، اندوهم همیشگی باشد و شبم در بی خوابی گذرد و غمم پیوسته در دلست، تا خدا خانه ای را که تو در آن اقامت داری برابم برگزیند، (بمیرم و بتو ملحق شوم) غصه ای دارم دل خون کن و اندوهی دارم هیجان انگیز، چه زود میان ما جدائی افتاد، تنها بسوی خدا شکوه می برم. به همین زودی دختری از همدست شدن امت بر بودن حقش بتو گزارش خواهد داد، همه سرگذشت را از او بپرس و گزارش را از او بخواه، زیرا چه بسا درد دلهائی داشت که چون آتش در سینه اش می جوشید و در دنیا راهی برای گفتن و شرح دادن آن نیافت، ولی اکنون می گوید و خدا هم داوری می فرماید و او بهترین داورانست، سلام بر شما سلام وداع کننده ای که نه خشمگین است و نه دلتنگ، زیرا اگر از اینجا برگردم، بواسطه دلتنگیم نیست و اگر بمانم بواسطه بدگمانی به آنچه خدا به صابران وعده فرموده نباشد. وای، وای باز هم بردباری مبارکتر و خوش نماتر است اگر چیرگی دشمنان زورگو نبود (که مرا سرزنش کنند یا قبر فاطمه را بشناسند و نبش کنند) اقامت و درنگ در اینجا را چون معتکفان ملازمت می نمودم و مانند زن بچه مرده بر این مصیبت بزرگ شیون می کردم، در برابر نظر خدا دختری پنهان بخاک سپرده شد و حقش پایمال گشت و از ارثش جلوگیری شد، با آنکه دیر زمانی نگذشته و یاد تو کهنه نگشته بود، ای رسولخدا، شکایت من تنها بسوی خداست و بهترین دلداری از جانب تو است ای رسولخدا! (چون در مرگ تو صبر کردم یا برای گفتار تو درباره صبر)، درود خدا بر تو و سلام و رضوانش بر فاطمه باد. ۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ غَسَلَ فَاطِمَةَ قَالَ ذَاكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَكَأَنِّي أَسْتَعْظَمُ ذَلِكَ مِنْ قَوْلِهِ فَقَالَ كَأَنَّكَ ضَمْتِ بِمَا أَحْبَبْتُكَ بِهِ قَالَ فَقُلْتُ قَدْ كَانَ ذَاكَ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ فَقَالَ لَا تَضَعَنَّ فَإِنَّهَا صِدِّيقَةٌ وَ لَمْ يَكُنْ يَغْسِلُهَا إِلَّا صِدِّيقٌ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مَرْيَمَ لَمْ يَغْسِلُهَا إِلَّا عِيسَى اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۵۷

روایت ۴ مفضل گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: کی فاطمه را غسل داد؟ فرمود: امیرالمؤمنین من این مطلب را از گفته آن حضرت بزرگ شمردم و تعجب کردم فرمود: گویا از آنچه به تو خبر دادم دلتنگ شدی؟ عرض کردم: چنین است، قربانت کردم. فرمود: دلتنگ مباش، زیرا او صدیقه (معصوم) است و جز معصوم نباید او را غسل دهد، مگر نمی دانی که مریم را جز عیسی غسل نداد. ۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَا إِنَّ فَاطِمَةَ ع لَمَّا أَنْ كَانَ مِنْ أُمَّرِهِمْ مَا كَانَ أَخَذَتْ بِتَلَابِيحِ عُمَرَ فَجَذَبَتْهُ إِلَيْهَا ثُمَّ قَالَتْ أَمَا وَاللَّهِ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ لَوْ لَا أَنِّي أَكْرَهُ أَنْ يُصَيَّبَ الْبَلَاءُ مِنْ لَأ ذَنْبَ لَهُ لَعَلِمْتُ أَنِّي سَأَفْسِمُ عَلَى اللَّهِ ثُمَّ أَجِدُهُ سَرِيعَ الْجَابَةِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۵۸

روایت ۵ امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: چون آن مردم کردند آنچه کردند، (در خانه اش را آتش زدند و علی علیه السلام را بمسجد بردند) فاطمه علیها سلام گریبان عمر را گرفت و او را پیش کشید، و فرمود: همانا بخدا ای پسر خطاب! اگر من از رسیدن بلا به بی گناهان کراهت نداشتم، می فهمیدی که خدا را سوگند می دادم و او را زود اجابت کننده می یافتی (یعنی من نفرین می کردم و بزودی بلا- نازل می شد و ترا و بی گناهان را شامل می گشت ولی نمی خواهم بی گناهان به آتش تو بسوزند). ۶- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ لَمَّا وُلِدَتْ فَاطِمَةُ ع أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ مَلَكِي فَأَنْطَقَ بِهِ لِسَانِ مُحَمَّدٍ ص فَسَمَّاهَا فَاطِمَةَ ثُمَّ قَالَ إِنِّي فَطَمْتُكَ بِالْعِلْمِ وَ فَطَمْتُكَ مِنَ الطَّمْثِ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع وَاللَّهِ لَقَدْ فَطَمَهَا اللَّهُ بِالْعِلْمِ وَ عَنِ الطَّمْثِ فِي الْمِيثَاقِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۵۸

روایت ۶ امام باقر علیه السلام فرمود: چون فاطمه علیها السلام متولد شد، خدا بفرشته ای وحی کرد تا به زبان محمد صلی لله علیه و آله داد که او را فاطمه نام گذارد، سپس فرمود: من ترا (از جهل باز گرفتم و) بعلم پیوستم (با علم از شیر باز گرفتم) و از خون حیض باز گرفتم، آنگاه امام باقر علیه السلام فرمود: بخدا سوگند که خدا او را با علم از شیر و از خون حیض در عالم میثاق باز گرفت. ۷- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرِ عَنْ جَابِرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص لِفَاطِمَةَ ع يَا فَاطِمَةُ قُومِي فَأَخْرَجِي تِلْكَ الصَّحْفَةَ فَقَامَتْ فَأَخْرَجَتْ صِحْفَةً فِيهَا تَرِيدٌ وَ عِرَاقٌ يَفُورُ فَأَكَلَ النَّبِيُّ ص وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثَلَاثَةً عَشَرَ يَوْمًا ثُمَّ إِنَّ أُمَّ أَيْمَنَ رَأَتْ الْحُسَيْنَ مَعَهُ شَيْءٌ فَقَالَتْ لَهُ مِنْ أَيْنَ لَكَ هَذَا

اللَّهِ بْنِ سَيِّدَانٍ عَمَّنْ سَمِعَ أَبِي جَعْفَرٍ يَقُولُ لَمَّا حَضَرَتِ الْحَسَنَ عِ الْوَفَاءُ بَكَى فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ تَبْكِي وَ مَكَانَكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص الَّذِي أَنْتَ بِهِ وَقَدْ قَالَ فِيكَ مَا قَالَ وَقَدْ حَجَّجْتَ عِشْرِينَ حَجَّةً مَاشِيًا وَقَدْ قَاسَمْتَ مَالَكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حَتَّى النَّعْلَ بِالنَّعْلِ فَقَالَ إِنَّمَا أَبْكِي لِخَصِيْلَتَيْنِ لِهَوْلِ الْمَطَّلَعِ وَ فِرَاقِ الْأَحَبِّهِ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۶۰ روایت ۱ حسن بن علی علیهما السلام در ماه رمضان در سال جنگ بدر که ۲ سال بعد از هجرت است متولد گشت و روایت شده که او در سال سوم هجری متولد شد و در آخر ماه صفر سال ۴۹ هجری وفات یافت و هنگام وفات ۴۷ سال و چند ماه داشت و مادرش فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله است . امام باقر علیه السلام می فرمود: چون وفات امام حسن علیه السلام در رسید، گریه کرد، به او عرض شد، پسر پیغمبر! گریه می کنی : در صورتی که نزد رسول خدا چنان مقامی داری؟! و پیغمبر درباره تو چنین و چنان فرموده ، و بیست بار پیاده به حج رفته ای ، و سه بار تمام دارائیت را نصف کرده ئی حتی کفشت را (و در راه خدا بفقرا داده ئی) . فرمود: من تنها برای دو مطلب می گریم : بیم موقف (حساب روز قیامت یا از بیم خدا) و از جدائی دوستان . ۲- سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ أَخِيهِ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيِّدَانٍ عَنِ ابْنِ مُسَيْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَبِضَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع وَ هُوَ ابْنُ سَبْعٍ وَ أَرْبَعِينَ سِنَةً فِي عَامِ خَمْسِينَ عَاشَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص أَرْبَعِينَ سَنَةً أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۶۱ روایت ۲ امام صادق علیه السلام فرمود: حسن بن علی علیهما السلام چهل و هفت ساله بود که وفات کرد و در سال ۵۰ هجری بود و ۴۰ سال بعد از پیغمبر زندگی کرد. ۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النَّعْمَانِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ إِنَّ جَعْدَةَ بِنْتَ أَشْعَثَ بِنْتِ قَيْسِ الْكِنْدِيِّ سَيَّمَتْ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ سَيَّمَتْ مَوْلَاهُ لَهُ فَأَمَّا مَوْلَاتُهُ فَقَاءَتْ السَّمَّ وَ أَمَّا الْحَسَنُ فَاسْتَمْسَكَ فِي بَطْنِهِ ثُمَّ انْتَفَطَ بِهِ فَمَاتَ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۶۱ روایت ۳ ابوبکر حضرمی گوید: جعدده دختر اشعث بن قیس کندی بحسن بن علی علیهما السلام و کنیز آن حضرت زهر داد، اما کنیزک زهر را قی کرد و اما امام حسن علیه السلام زهر در شکمش ماند و آماس کرد و در گذشت . ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الْقَاسِمِ النَّهْدِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ الْكُنَاسِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ خَرَجَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع فِي بَعْضِ عُمُرِهِ وَ مَعَهُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الزُّبَيْرِ كَانَ يَقُولُ يَا مَامَتَهُ فَتَزَلُوا فِي مَنْهَلٍ مِنْ تَلْكَ الْمَنَاهِلِ تَحْتَ نَخْلٍ يَابِسٍ قَدْ يَبَسَ مِنَ الْعَطَشِ فْفُرِشَ لِلْحَسَنِ ع تَحْتَ نَخْلِهِ وَ فُرِشَ لِلزُّبَيْرِيِّ بِجَدَاهُ تَحْتَ نَخْلِهِ أُخْرَى قَالَ فَقَالَ الزُّبَيْرِيُّ وَ رَفَعَ رَأْسَهُ لَوْ كَانَ فِي هَذَا النَّخْلِ رُطْبٌ لَأَكَلْنَا مِنْهُ فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ وَ إِنَّكَ لَتَشْتَهِي الرُّطْبَ فَقَالَ الزُّبَيْرِيُّ نَعَمْ قَالَ فَرَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَدَعَا بِكَلَامٍ لَمْ أَفْهَمُهُ فَأَحْضَرَتِ النَّخْلَةَ ثُمَّ صَارَتْ إِلَى حَالِهَا فَأَوْرَقَتْ وَ حَمَلَتْ رُطْبًا فَقَالَ الْجَمَالُ الَّذِي أَكْتَرُوا مِنْهُ سِحْرٌ وَ اللَّهُ قَالَ فَقَالَ الْحَسَنُ ع وَ يَلْكَ لَيْسَ بِسِحْرٍ وَ لَكِنْ دَعْوَةُ ابْنِ نَبِيِّ مُسَيَّبَةَ قَالَ فَصَيَّ مِدْوًا إِلَى النَّخْلَةِ فَصَيَّرَهُمَا مَا كَانَ فِيهِ فَكَفَاهُمُ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۶۱ روایت ۴ امام صادق علیه السلام فرمود: حسن بن علی علیهما السلام در یکی از سفره های عمره اش همراه مردی از اولاد زبیر بود که به امامتش معتقد بود، در یکی از آبگاهها، زیر درخت خرماى خشکی که از تشنگی خشک شده بود، فرود آمدند، در زیر آن درخت فرشی برای امام حسن انداختند و در برابرش فرشی برای زبیری ، زیر درخت خرماى دیگری ، زبیری سر بالا- کرد و گفت : اگر این درخت خرماى تازه می داشت از آن می خوردیم ، امام حسن فرمود: خرما میل داری ؟ زبیری گفت : آری ، حضرت دست به سوی آسمان برداشت و دعا کرد به سخنی که من آن را نفهمیدم ، پس درخت سبز شد و بحال خود برگشت و برگ و خرما برآورد، ساربانى که مرکوب از او کرایه کرده بودند، گفت : بخدا، این جادو است ، امام حسن علیه السلام فرمود: وای بر تو، جادو نیست ، بلکه دعای مستجاب پسر پیغمبر است ، پس به سوی درخت بالا رفتند و هر چه خرما داشت چیدند و آنها را کفایت کرد. ۵- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْحَسَنَ ع قَالَ إِنَّ لِلَّهِ مَدِينَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا بِالْمَشْرِقِ وَ الْأُخْرَى بِالْمَغْرِبِ عَلَيْهِمَا سُورٌ مِنْ حَدِيدٍ وَ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا أَلْفٌ مِضْرَاعٍ وَ فِيهَا سَبْعُونَ أَلْفَ لُغَةٍ يُتَكَلَّمُ كُلُّ لُغَةٍ بِخِلَافِ لُغَةِ صَاحِبِهَا وَ أَنَا أَعْرِفُ جَمِيعَ اللُّغَاتِ وَ مَا فِيهِمَا وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ مَا عَلَيْهِمَا حُجَّةٌ غَيْرِي وَ غَيْرِ الْحُسَيْنِ أَخِي أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۶۲ روایت ۵- امام حسن علیه السلام فرمود: خدا دو

شهر دارد که یکی در مشرق و دیگری در مغربست، گرد آنها دیواری از آهن است و هر یک از آنها یک میلیون در دارد و در آنجا هفتاد میلیون لغت است، تکلم هر لغتی بر خلاف لغت دیگر است و من همه آن لغات و آنچه در آن دو شهر و میان آنهاست می دانم و بر آنها حجتی جز من و برادرم حسین نیست. شرح: این روایت از جمله روایاتی است که اگر از لحاظ سند خدشه و اشکالی نداشته باشد، باید علم آن را به خود امام ارجاع داد و نسبت به آن سکوت کرد و تصدیق اجمالی نمود. شارح مقاصد از قول یکی از قدماء این دو شهر را در عالم مثل و واسطه میان عالم محسوس و معقول دانسته که نه لطافت مجردات را دارند و نه کثافت مادیات را و موجودات آن، عالم را به عکس در آینه و صورت خیالی و نقش در آب و هوا تنظیر و تشبیه کرده و معاد جسمانی را بر این پایه مبتنی دانسته است. مرحوم مجلسی (ره) پس از آنکه کلام او را به تفضیل بیان می کند می گوید: ((و هذه الکلمات شبهة بالخرافات و تصحیح النصوص و آیات لایحتاج الی ارتکاب هذه التکلفات والله يعلم حقایق العوالم و الموجودات)). ۶- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ النَّعْمَانِ عَنْ صَيْدَلٍ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ خَرَجَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَ إِلَى مَكَّةَ سَنَةَ مَاشِيًا فَوَرَمَتْ قَدَمَاهُ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ مَوَالِيهِ لَوْ رَكِبْتَ لَسَكَنْ عَنْكَ هَذَا الْوَرَمُ فَقَالَ كَلَّا إِذَا أَتَيْتَا هَذَا الْمَنْزِلَ فَإِنَّهُ يَسْتَقْبِلُكَ أَسْوَدٌ وَمَعَهُ دُهْنٌ فَاشْتَرِ مِنْهُ وَلَا تَمَاكِسْهُ فَقَالَ لَهُ مَوْلَاهُ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي مَا قَدِمْنَا مَنَزِلًا فِيهِ أَحَدٌ يَبِيعُ هَذَا الدَّوَاءَ فَقَالَ لَهُ بَلَى إِنَّهُ أَمَامُكَ دُونَ الْمَنْزِلِ فَسَارَا مِيلًا فَإِذَا هُوَ بِالْأَسْوَدِ فَقَالَ الْحَسَنُ عَ لِمَوْلَاهُ دُونَكَ الرَّجُلُ فَخَذَ مِنْهُ الدَّهْنَ وَ أَعْطَاهُ الثَّمَنَ فَقَالَ الْأَسْوَدُ يَا غُلَامُ لِمَنْ أَرَدْتَ هَذَا الدَّهْنَ فَقَالَ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ فَقَالَ انْطَلِقْ بِي إِلَيْهِ فَانْطَلَقَ فَأَدْخَلَهُ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي لَمْ أَعْلَمْ أَنَّكَ تَحْتَاجُ إِلَيَّ هَذَا أَوْ تَرَى ذَلِكَ وَ لَسْتُ آخِذًا لَهُ ثَمَنًا إِنَّمَا أَنَا مَوْلَاكَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَنْ يَزُرُقَنِي ذَكَرًا سَوِيًّا يُجِبُّكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنِّي خَلَفْتُ أَهْلِي تَمَحُّضُ فَقَالَ انْطَلِقْ إِلَيَّ مَنَزِلَكَ فَصَدَّقَهُ وَ هَبَّ اللَّهُ لَكَ ذَكَرًا سَوِيًّا وَ هُوَ مِنْ شَيْعَتِنَا اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۶۲ روایت ۶ امام صادق علیه السلام فرمود: سالی حسن بن علی علیهما السلام پیاده به مکه رفت و پاهایش آماس کرد، یکی از غلامانش عرض کرد: اگر سوار شوی این آماس فرو نشیند، فرمود: نه، وقتی به این منزل رسیدیم، سیاه پوستی پیش تو آید و روغنی همراه دارد، تو از او بخر و چانه زن، غلام عرض کرد: پدر و مادرم قربانت: ما به هیچ منزلی وارد نشدیم که کسی آنجا باشد و این دوا را بفروشد، فرمود: چرا آن مرد در جلو تو است نزدیک آن منزل، پس یک میل (۲ کیلومتر) راه رفتند، آن سیاه پوست پیدا شد. امام حسن علیه السلام به غلامش فرمود: نزد این مرد برو و آن روغن را از او بگیر و بهایش را باو بده، سیاه پوست گفت: ای غلام این روغن را برای که می خواهی؟ گفت: برای حسن بن علی علیهما السلام گفت: مرا هم نزد او ببر، پس به راه افتاد و او را خدمتش آورد، او به حضرت عرض کرد: پدر و مادرم قربانت، من نمی دانستم که شما به این روغن احتیاج داری، اجازه بفرومائید بهایش را نگیرم، زیرا من غلام شما هستم، ولی از خدا بخواهید که بمن پسری سالم (بدون نقص) که دوست شما اهل بیت باشد روزی کند. زیرا من وقتی از نزد همسرم آمدم که درد زائیدن داشت، حضرت فرمود: به منزلت برو که خدا پسری بتو عطا فرموده و او از شیعیان ماست.

باب زندگی حسین بن علی علیهما السلام

بَابُ مَوْلِدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَ وَوُلْدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَ فِي سَنَةِ ثَلَاثٍ وَ قُبُصَ عَ فِي شَهْرِ الْمُحَرَّمِ مِنْ سَنَةِ إِحْدَى وَ سِتِّينَ مِنَ الْهَجْرَةِ وَ لَهُ سَبْعٌ وَ خَمْسُونَ سَنَةً وَ أَشْهُرٌ قَتَلَهُ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ زِيَادٍ لَعَنَهُ اللَّهُ فِي خِلَافَةِ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ هُوَ عَلَى الْكُوفَةِ وَ كَانَ عَلَى الْخَيْلِ الَّتِي حَارَبَتْهُ وَ قَتَلَتْهُ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ لَعَنَهُ اللَّهُ بِكَرْبَلَاءَ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ لِعَشْرِ خَلْوَنَ مِنَ الْمُحَرَّمِ وَ أُمُّهُ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ ص ۱- سَعْدٌ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ أَخِيهِ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قُبِصَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ وَ هُوَ ابْنُ سَبْعٍ وَ خَمْسِينَ سَنَةً اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۶۳ روایت ۱ حسین بن علی علیهما السلام در سال سوم هجری متولد شد و در ماه محرم سال ۶۱ هجری درگذشت و ۵۷ سال و چند ماه داشت،

الْحَسَيْنِ مِنْ فَاطِمَةَ عَ وَلَا مِنْ أَنْثَى كَانَ يُؤْتَى بِهِ النَّبِيُّ فَيَضَعُ إِبْهَامَهُ فِي فِيهِ فَيَمُصُّ مِنْهَا مَا يَكْفِيهَا الْيَوْمَيْنِ وَالثَّلَاثَ فَتَبَتْ لَحْمُ الْحَسَيْنِ عَ مِنْ لَحْمِ رَسُولِ اللَّهِ وَدَمِهِ وَ لَمْ يُوَلَدْ لِسِنَّهُ أَشْهُرٌ إِلَّا عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَ وَالْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَاعِ أَنَّ النَّبِيَّ صَ كَانَ يُؤْتَى بِهِ الْحَسَيْنُ فَيَلْفَمُهُ لِسَانَهُ فَيَمُصُّهُ فَيَجْتَرِي بِهِ وَ لَمْ يَزْتَضِعْ مِنْ أَنْثَى اَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۶۵ روایت ۴ امام صادق علیه السلام فرمود: جبرئیل علیه السلام بر محمد صلی لله علیه و آله نازل شد و گفت: ای محمد! خدا ترا مژده می دهد به مولودی که از فاطمه متولد شود و امت تو او را بعد از تو می کشند فرمود: ای جبرئیل! سلام به پروردگرم، مرا به مولودی که از فاطمه متولد شود و امتم او را به کشند نیازی نیست، جبرئیل به آسمان بالا رفت و سپس فرود آمد و همان سخن را گفت، پیغمبر فرمود: ای جبرئیل! سلام به پروردگرم مرا به مولودی که از فاطمه متولد شود و امتم او را به کشند نیازی نیست، جبرئیل به آسمان بالا رفت و سپس فرود آمد و گفت: ای محمد! پروردگارت به تو سلام می رساند و ترا مژده می دهد که امامت و ولایت و وصیت را در ذریه او قرار داده، او هم پیغام داد که من راضی گشتم ((پس به ناخوشی او را آباستن شد و به ناخوشی زانید و از آباستن شدن تا از شیر گرفتنش سی ماه بود، و چون به قوت رسید و چهل ساله شد، گفت: پروردگارا! مرا وادار کن تا نعمت ترا که به من و به پدر و مادرم انعام کرده ئی سپاس گزارم و عملی شایسته کنم که پسند تو باشد و بعضی از فرزندانم را شایسته کن)) اگر او نمی فرمود: بعضی از فرزندانم را شایسته کن، همه فرزندان آنحضرت امام می شدند، و امام حسین از فاطمه علیهما السلام و از هیچ زن دیگر شیر نخورد، بلکه او را خدمت پیغمبر صلی لله علیه و آله می آوردند و آن حضرت انگشت ابهامش را در دهان او می گذارد و او باندازه ای که دو روز و سه روزش را کفایت کند، از آن می مکید، پس گوشت حسین علیه السلام از گوشت و خون رسول خدا صلی لله علیه و آله روئید. و فرزندی شش ماهه متولد نشد، جز عیسی بن مریم علیه السلام و حسین بن علی علیهما السلام. و در روایت دیگر است که امام رضا علیه السلام فرمود: حسین را نزد پیغمبر صلی لله علیه و آله می آوردند و آن حضرت زبانش را در دهان او می گذاشت تا می مکید و به همان اکتفا می کرد و از هیچ زنی شیر نخورد. ۵- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَظَنَرَ نَظْرَهُ فِي النُّجُومِ فَقَالَ إِنِّي سَيَقِيمُ قَالَ حَسَبَ فَرَأَى مَا يَحُلُّ بِالْحَسَيْنِ عَ فَقَالَ إِنِّي سَيَقِيمُ لِمَا يَحُلُّ بِالْحَسَيْنِ عَ اَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۶۶ روایت ۵ امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عزوجل: ((ابراهیم نگاهی به ستارگان کرد و گفت من بیمارم ۸۸ سوره ۳۷)) فرمود: ابراهیم حساب کرد و آنچه به حسین علیه السلام وارد می شود (از اوضاع کواکب) فهمید، سپس گفت: من بیمارم، از آنچه به حسین علیه السلام وارد می شود. ۶- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمُرَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ لَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِ الْحُسَيْنِ عَ مَا كَانَ ضَجَّتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ بِالْبُكَاءِ وَقَالَتْ يُفْعَلُ هَذَا بِالْحَسَيْنِ صَ فَيُكَبُّ وَ ابْنُ نَبِيِّكَ قَالَ فَأَقَامَ اللَّهُ لَهُمْ ظِلَّ الْقَائِمِ عَ وَقَالَ بِهِذَا أَنْتُمْ لِهَذَا اَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۶۶ روایت ۶ امام صادق علیه السلام فرمود: چون کار حسین چنان شد که شد (اصحاب و جوانهایش کشته شدند و خودش تنها ماند) فرشتگان به سوی خدا شیون و گریه برداشتند و گفتند: با حسین برگزیده و پسر پیغمبر چنین رفتار کنند؟ پس خدا شبح و سایه حضرت قائم علیه السلام را به آنها نمود و فرمود: با این انتقام او را می گیرم. ۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ قَالَ لَمَّا نَزَلَ النَّصِيرُ عَلَى الْحَسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ حَتَّى كَانَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ ثُمَّ خَيْرَ النَّصِيرِ أَوْ لِقَاءَ اللَّهِ فَاخْتَارَ لِقَاءَ اللَّهِ اَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۶۷ روایت ۷ امام باقر علیه السلام فرمود، چون نصرت خدا برای حسین بن علی علیه السلام فرود آمد تا آنجا که میان آسمان و زمین قرار گرفت، او را در انتخاب نصرت یا دیدار خدا مخیر ساختند، او دیدار خدا را انتخاب کرد. ۸- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو كُرَيْبٍ وَ أَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجَعِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِيهِ إِدْرِيسَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَوْدِيِّ قَالَ لَمَّا قُتِلَ الْحَسَيْنُ عَ أَرَادَ الْقَوْمُ أَنْ يُوْطِئُوهُ الْخَيْلَ فَقَالَتْ فَصَّةٌ لَزِيْبٌ يَا سَيِّدَتِي إِنَّ سَيْفِيئَهُ كُسِبَتْ بِهِ فِي الْبَحْرِ فَخَرَجَ إِلَى جَزِيرَةٍ فَإِذَا هُوَ بِأَسَدٍ فَقَالَ يَا أَبَا الْحَارِثِ أَنَا مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ صَ فَهَمَّ بِبَيْنَ يَدَيْهِ حَتَّى وَقَفَهُ عَلَى الطَّرِيقِ وَ الْأَسَدُ رَابِضٌ فِي نَاحِيَةٍ فَدَعَيْتَنِي أَمْضَى إِلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُ مَا هُمْ صَانِعُونَ غَدًا قَالَ

فَمَضَتْ إِلَيْهِ فَقَالَتْ يَا أَبَا الْحَارِثِ فَزَعِ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَتْ أَتَدْرِي مَا يُرِيدُونَ أَنْ يَعْمَلُوا غَدًا بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ يُرِيدُونَ أَنْ يُوْطِنُوا الْخَيْلَ ظَهْرَهُ قَالَ فَمَشَى حَتَّى وَضَعَ يَدَيْهِ عَلَى جَسَدِ الْحُسَيْنِ عَ فَأَقْبَلَتِ الْخَيْلُ فَلَمَّا نَظَرُوا إِلَيْهِ قَالَ لَهُمْ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ لَعْنَةُ اللَّهِ فِتْنَةٌ لَا تُبَيِّرُوهَا أَنْصِرُوا رِقُوهَا فَانصَرَفُوا اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۶۷ روایت ۸ (این روایت از نظر اینکه جنبه تاریخی دارد و سندش بامام علیه السلام نمی رسد از ترجمه آن صرف نظر شد). ۹- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ يُونُسَ عَنْ مَصِئَلَةَ الطَّحَّانِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ يَقُولُ لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ عَ أَقَامَتِ امْرَأَتُهُ الْكَلْبِيَّةُ عَلَيْهِ مَأْتَمًا وَبَكَتْ وَبَكَتِ النِّسَاءُ وَالْخُدَمُ حَتَّى جَفَّتْ دُمُوعُهُمْ وَذَهَبَتْ فَبَيْنَمَا هِيَ كَذَلِكَ إِذَا رَأَتْ جَارِيَةً مِنْ جَوَارِيهَا تَبْكِي وَدُمُوعُهَا تَسِيلُ فَدَعَتْهَا فَقَالَتْ لَهَا مَا لَكَ أَنْتِ مِنْ بَيْنِنَا تَسِيلُ دُمُوعَكَ قَالَتْ إِنِّي لَمَّا أَصَابَنِي الْجَهْدُ شَرِبْتُ شَرْبَةً سَوِيْقٍ قَالَ فَأَمَرْتُ بِالطَّعَامِ وَالْأَسْوَقِ فَأَكَلْتُ وَشَرِبْتُ وَأَطَعَمْتُ وَسَقْتُ وَقَالَتْ إِنَّمَا نُرِيدُ بِذَلِكَ أَنْ نَتَّقِيَ عَلَى الْبُكَاءِ عَلَى الْحُسَيْنِ عَ قَالَ وَأَهْدِي إِلَى الْكَلْبِيَّةِ جُوعًا لِنَسْتَعِينَ بِهَا عَلَى مَا تَمَّ الْحُسَيْنُ عَ فَلَمَّا رَأَتْ الْجُوعَ قَالَتْ مَا هَذِهِ قَالُوا هَدِيَّةٌ أَهْدَاهَا فَلَانَّ لِنَسْتَعِينِي عَلَى مَا تَمَّ الْحُسَيْنُ عَ فَقَالَتْ لَسْنَا فِي عُرْسٍ فَمَا نَضِيعُ بِهَا ثُمَّ أَمَرْتُ بِهِنَّ فَأَخْرَجْنَ مِنَ الدَّارِ فَلَمَّا أُخْرِجْنَ مِنَ الدَّارِ لَمْ يُحَسَّ لَهَا حَسٌّ كَأَنَّهَا طُرُنَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يُرْ لَهُنَّ بِهَا بَعْدَ خُرُوجِهِنَّ مِنَ الدَّارِ أَثَرٌ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۶۷ روایت ۹ مصقله گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: چون حسین علیه السلام کشته شد، همسر کلیه آن حضرت (یعنی دختر امرؤ القیس و مادر سکینه) برایش سوگواری بپا کرد و خود گریست و زنان و خدمتگزاران او هم گریستند تا اشک چشمشان خشک شد و تمام گشت، آن هنگام یکی از کنیزانش را دید می گرید و اشک چشمش جاریست، او را طلبید و گفت: چرا در میان ما تنها اشک چشم تو جاریست؟ او گفت: من چون به سختی و مشقت می افتم سویق (شربت مخصوصی) می آشامم، او هم دستور داد غذا و سویق تهیه کنند، و خودش از آن خورد و نوشید و به دیگران هم خورانید و نوشانید و گفت مقصودم از این عمل این است که برای گریستن بر حسین علیه السلام نیرو پیدا کنیم شخصی برای زن کلیه چند پرنده سیاه رنگ هدیه فرستاد تا به وسیله آنها بر سوگواری حسین علیه السلام کمک شود، او چون آنها را دید، گفت: اینها چیست؟ گفتند: هدیه ایست که فلانی فرستاده است تا بر سوگواری حسین علیه السلام کمک شوی. او گفت: ما که عروسی نداریم، اینها را برای چه می خواهیم؟! سپس دستور داد تا آنها را از خانه بیرون کردند، چون از خانه بیرون شدند، اثری از آنها احساس نشد، مثل اینکه میان آسمان و زمین پرواز کردند و بعد از رفتن آنها از خانه اثری در خانه از آنها دیده نشد. شرح: این روایت چنانکه مرحوم مجلسی (ره) گوید: از نظر لفظ و معنی دارای تشویش و اضطرابست.

باب زندگانی علی بن الحسین علیهما السلام

بَابُ مَوْلِدِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَ وَوُلِدِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَ فِي سَنَةِ ثَمَانٍ وَثَلَاثِينَ وَقَبِضَ فِي سَنَةِ خَمْسٍ وَتِسْعِينَ وَ لَهُ سَبْعٌ وَخَمْسُونَ سَنَةً وَ أُمُّهُ سَيِّدَةُ نَبِيِّنَا بِنْتُ يَزْدَجَرْدَ بْنِ شَهْرِبَارِ بْنِ شَيْبَرِ بْنِ كَسْرِيِّ أَبِي زَيْدٍ وَ كَانَ يَزْدَجَرْدُ آخِرَ مُلُوكِ الْفُرْسِ ۱- الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ الْحُسَيْنِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ جَمِيعًا عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخُرَاعِيِّ عَنْ نَصْرِ بْنِ مُرَّاحِمٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَيْمَرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لَمَّا أَقْدَمَتْ بِنْتُ يَزْدَجَرْدَ عَلَى عَمَرَ أَشْرَفَ لَهَا عِيَادَارَى الْمَدِينَةِ وَ أَشْرَقَ الْمَسْجِدُ بِضَوْئِهَا لَمَّا دَخَلَتْهَا فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهَا عَمَرُ غَطَّتْ وَجْهَهَا وَ قَالَتْ أَفْ بِي رُوحِ يَادَا هُزْمُرُ فَصَالَ عَمَرُ أَ تَشْتَمِينِي هَذِهِ وَ هَيْمَ بِهَا فَصَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ لَيْسَ ذَلِكَ لَكَ خَيْرٌهَا رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ أَحْسَبُهَا بِفَيْئِهِ فَخَيْرٌهَا فَجَاءَتْ حَتَّى وَضَعَتْ يَدَهَا عَلَى رَأْسِ الْحُسَيْنِ عَ فَقَالَ لَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَا اسْمُكَ فَقَالَتْ جَهَانَ شَاهُ فَقَالَ لَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ بَلْ شَهْرَبَاتُوهُ ثُمَّ قَالَ لِلْحُسَيْنِ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَتَلِدَنَّ لَكَ مِنْهَا خَيْرٌ أَهْلُ الْأَرْضِ فَوُلِدَتْ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَ وَ كَانَ يُقَالُ لِأَبِي بَنِي الْحُسَيْنِ عَ ابْنُ الْخَيْرِ تَيْنِ فَخَيْرُهُ اللَّهُ مِنَ الْعَرَبِ هَاشِمٌ وَ مِنَ الْعَجَمِ فَارِسٌ وَ رَوَى أَنَّ أَبَا الْأَسْوَدِ الدُّؤَلِيَّ قَالَ فِيهِ وَ إِنَّ غُلَامًا بَيْنَ كَسْرِيِّ وَ هَاشِمٍ لَأَكْرَمُ مَنْ نَيْطَتْ عَلَيْهِ التَّمَائِمُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۶۹ روایت ۱ علی بن الحسین علیهما السلام در سال ۳۸ متولد شد و در سال ۹۵ در گذشت و ۵۷ سال داشت و مادرش سلامه دختر یزدگرد پسر

شهریار پسر شیرویه پسر خسرو پرویز است . و یزدگرد آخرین سلطان فارس است (قبل از اسلام) . امام باقر علیه السلام فرمود: چون دختر یزدگرد نزد عمر آوردند، دوشیزگان مدینه برای تماشای او سر می کشیدند، و چون وارد مسجد شد، مسجد از پرتوش درخشان گشت (کنایه از اینکه اهل مسجد از قیافه و جمال آن دختر شادمان و متعجب گشتند) عمر به او نگرست ، دختر رخسار خود را پوشید و گفت : اق بیروج یادا هرمز (وای ، روزگار هرمز سیاه شد) عمر گفت : این دختر مرا ناسزا می گوید؟! و بدو متوجه شد. امیرالمؤمنین علیه السلام به عمر فرمود: تو این حق را نداری ، به او اختیار ده که خودش مردی از مسلمین را انتخاب کند و در سهم غنیمتش حساب کن . (مهرش را از سهم بیت المال آن مرد حساب کن) عمر به او اختیار داد، دختر بیامد و دست خود را روی سر حسین علیه السلام گذاشت امیرالمؤمنین علیه السلام باو فرمود: نام تو چیست ؟ گفت : جهانشاه ، حضرت فرمود، بلکه شهربانویه باشد ((۱۹)). سپس به حسین فرمود: ای اباعبدالله ! از این دختر بهترین شخص روی زمین برای تو متولد شود و علی بن الحسین از او متولد گشت ، و علی بن الحسین علیهما السلام را ابن الخیرین ((پسر دو برگزیده)) می گفتند، زیرا برگزیده خدا از عرب هاشم بود و از عجم فارس و روایت شده که ابوالاسود دثلی درباره آن حضرت شعری بدین مضمون سروده است : پسری که از یک سو به هاشم و یک سو به شاه کسری می رسد گرامیترین فرزندی است که بدو بازوبند بسته اند. شرح : در عرب رسم بود که کودکانی را که موجب شگفت مردم بودند و بر کودکان دیگر شرافت و فضیلت داشتند. برای دفع چشم زخم ، بازوبندی به آنها می بستند . ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ كَانَ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع نَاقَةٌ حَجَّ عَلَيْهَا اثْنَتَيْنِ وَعَشْرِينَ حَجَّةً مَا قَرَعَهَا قَرَعَةً قَطُّ قَالَ فَجَاءَتْ بَعْدَ مَوْتِهِ وَمَا شَعَرْنَا بِهَا إِلَّا وَقَدْ جَاءَنِي بَعْضُ خَدَمِنَا أَوْ بَعْضُ الْمَوَالِي فَقَالَ إِنَّ النَّاقَةَ قَدْ حَرَجَتْ فَأَتَتْ قَبْرَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فَأَنْبَرَكْتُ عَلَيْهِ فَدَلَكْتُ بِجِرَانِهَا الْقَبْرَ وَ هِيَ تَزْعُو فَقُلْتُ أَدْرِكُوهَا أَدْرِكُوهَا وَ جِيئُونِي بِهَا قَبِيلَ أَنْ يَلْعَمُوا بِهَا أَوْ يَرَوْهَا قَالَ وَ مَا كَانَتْ رَأَتْ الْقَبْرَ قَطُّ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۶۹ روایت ۲۲ زراره گوید: امام باقر علیه السلام می فرمود: علی بن الحسین علیهما السلام ماده شتری داشت که ۲۲ سفر بر او حج رفته بود و یک تازیانه به او زده بود، پس از وفات آن حضرت ، ما بی خبر بودیم که ناگاه یکی از خدمتکاران یا غلامان آمد و گفت : ماده شتر از خانه بیرون رفته و بر سر قبر علی بن الحسین زانو زده ، گردنش را به قبر می مالد و می نالد، با وجود آنکه هنوز قبر را ندیده بود، من گفتم : خود را باو رسانید، خود را باو رسانید، و پیش از آنکه مردم او را ببینند و آگاه شوند نزد منش آرید. شرح : چون ظهور این گونه معجزات موجب شدت عداوت و تحریک دشمنان و مخالفین می گشت حضرت باقر علیه السلام از نظر تقیه دستور داد بزودی آن شتر را به خانه برگردانند . ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هِاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لَمَّا مَاتَ أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع جَاءَتْ نَاقَةٌ لَهُ مِنَ الرَّعْيِ حَتَّى ضَرَبَتْ بِجِرَانِهَا عَلَى الْقَبْرِ وَ تَمَرَعَتْ عَلَيْهِ فَأَمَرْتُ بِهَا فَرُدَّتْ إِلَيَّ مَرَعَاهَا وَ إِنَّ أَبِي ع كَانَ يُحِجُّ عَلَيْهَا وَ يَعْتَمِرُ وَ لَمْ يَقْرَعَهَا قَرَعَةً قَطُّ ابْنُ بَابُوَيْهٍ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۷۰ روایت ۳۳ امام باقر علیه السلام فرمود: چون پدرم علی بن الحسین علیهما السلام وفات کرد، ماده شترش از چراگاه آمد و گردن خود را روی قبر گذاشت و در خاک غلطید، من دستور دادم او را بچراگاهش برگردانند، و پدرم بر آن شتر بحج و عمره می رفت و هرگز باو تازیانه ای زده بود، کجا چون پدر و مادر او یافت شود (یعنی کسی که پدر و مادر شریف و اصیلی مانند امام حسین علیه السلام و شهر بانو داشته باشد چنین باشد). شرح : بعضی از شارحین کافی کلمه آخر روایت را ابن بابویه قرائت کرده و گفته اند این کلمه صدر روایت بعد است و مقصود این است که : روایت آینده تنها در نسخه صدوق ، محمد بن بابویه می باشد و در نسخ دیگر کافی نیست . ۴- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدِ بْنِ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عُمَارَةَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَمَّا كَانَ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي وَعَدَ فِيهَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع قَالَ لِمُحَمَّدِ ع يَا بَنِي ابْنِعِي وَضُوءاً قَالَ فَقُمْتُ فَجِئْتُهُ بِوَضُوءٍ قَالَ لَا أَبْغِي هَذَا فَإِنَّ فِيهِ شَيْئاً مَيْتاً قَالَ فَحَرَجْتُ فَجِئْتُ بِالْمِضْبِاحِ فَإِذَا فِيهِ قَارَةٌ مَيْتَةٌ فَجِئْتُهُ بِوَضُوءٍ غَيْرِهِ فَقَالَ يَا بَنِي هَذِهِ اللَّيْلَةُ الَّتِي وَعَدْتُهَا فَأَوْصِي بِنَاقَتِهِ أَنْ يُحْطَرَ لَهَا حِطَارٌ وَ أَنْ يُتَمَّامَ لَهَا عَلْفٌ فَجِعَلْتُ فِيهِ قَالَ فَلَمْ تَلْبُثْ أَنْ حَرَجْتُ حَتَّى أَتَيْتِ الْقَبْرَ فَضَرَبْتُ بِجِرَانِهَا وَ رَعَتْ وَ هَمَلَتْ

عَيْنَاهَا فَاتَى مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فَقِيلَ لَهُ إِنَّ النَّاقَةَ قَدْ خَرَجَتْ فَأَتَاهَا فَقَالَ صَه الْآنَ قَوْمِي بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ فَلَمْ تَفْعَلْ فَقَالَ وَ إِنْ كَانَ لِيَخْرُجَ عَلَيْهَا إِلَى مَكَّةَ فَيَعْلَقُ السُّوْطَ عَلَى الرَّحْلِ فَمَا يَفْرَعُهَا حَتَّى يَدْخُلَ الْمَدِينَةَ قَالَ وَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَخْرُجُ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ فَيَحْمِلُ الْجِرَابَ فِيهِ الصُّرُرُ مِنَ الدَّنَائِيرِ وَ الدَّرَاهِمِ حَتَّى يَأْتِيَ أَبَا بَابًا بَابًا فَيَفْرَعُهُ ثُمَّ يُنْبِلُ مَنْ يَخْرُجُ إِلَيْهِ فَلَمَّا مَاتَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع فَقَدُوا ذَاكَ فَعَلِمُوا أَنَّ عَلِيًّا ع كَانَ يَفْعَلُهُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۷۰ روایت ۴۴ امام صادق علیه السلام فرمود: چون شبی رسید که علی بن الحسین علیهما السلام در آن وعده (در گذشت دارفانی را) داشت، به محمد علیه السلام فرمود: پسر جانم! برایم آب وضوئی بیاور، من برخاستم و آب وضوئی برایش آوردم فرمود: این را نمی خواهم، زیرا در آن مردار نیست، من رفتم و چراغ آوردم، دیدم موش مرده‌ئی در آن افتاده است، آب وضوی دیگری برایش آوردم، فرمود: پسر جان! این همان شبی است که مرا وعده داده اند و سفارش کرد که برای شترش اصطبلی ساخته شود و علوفه اش آماده شود سپس خودم در آنجا شتر بردم، چیزی نگذشت که شتر بیرون آمد و بر سر قبر رفت و گردن روی آن نهاد و ناله کرد و دیدگانش پر از اشک شد. نزد محمد بن علی (امام باقر علیه السلام) آمدند و گفتند: شتر از اصطبل خارج شده است، حضرت نزدش آمد و فرمود: اکنون خاموش باش و برخیز بارک الله بتو، شتر برنخاست، و آن شتری بود که علی ابن الحسین علیهما السلام در سفر مکه بر آن سوار می شد و تازیانه را بر پالانش می بست ولی او را نمی زد تا به مدینه می رسید، و نیز علی بن الحسین علیهما السلام در شبهای تار بیرون می آمد و انباری را که در آن کیسه های درهم و دینار بود بدوش می گرفت و خانه به خانه در می زد و هر کس بیرون می آمد باو عطا می کرد، چون آن حضرت وفات کرد و به مردم آن عطا نرسید، دانستند که علی بن الحسین علیه السلام آن کار می کرده است. ۵- مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ بِنْتِ إِيَّاسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع لَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ أُغْمِيَ عَلَيْهِ ثُمَّ فُتِحَ عَيْنَيْهِ وَقُرَأَ إِذَا وَقَعَتِ الْوَأَقِعَةُ وَإِنَّا فَتَحْنَا لَكَ وَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوُّ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ثُمَّ قُبِضَ مِنْ سَاعَتِهِ وَ لَمْ يَقُلْ شَيْئًا اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۷۱ روایت ۵۵ حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود: چون وفات علی بن الحسین علیهما السلام فرا رسید، بیهوش شد، و سپس دیده باز کرد و سوره اذا وقعت الواقعة و انا فتحنا را قرائت کرد و فرمود: ((سپاس خدا را که وعده خود را با ما وفا کرد و زمین را به ارث ما داد که در بهشت، هر جا خواهیم جا گیریم، چه نیک است پاداش اهل عمل ۷۴ سوره ۳۹)) و همان ساعت قبض روح شد و چیز دیگری نفرمود. ۶- سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ أَخِيهِ عَلِيٍّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيِّدَانَ عَنِ ابْنِ مُسَيْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُبِضَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع وَ هُوَ ابْنُ سَبْعٍ وَ خَمْسِينَ سَنَةً فِي عَامِ خَمْسٍ وَ تِسْعِينَ عَاشَ بَعْدَ الْحُسَيْنِ خَمْسًا وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۷۱ روایت ۶۶ امام صادق علیه السلام فرمود: علی بن الحسین علیهما السلام در ۵۷ سالگی بسال ۹۵ هجری وفات یافت، و بعد از حسین علیه السلام ۳۵ سال زندگی کرد.

باب (زندگانی ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام)

بَابُ مَوْلِدِ أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ع وَ وُلِدَ أَبُو جَعْفَرٍ ع سِنَةَ سَبْعٍ وَ خَمْسِينَ وَ قُبِضَ ع سِنَةَ أَرْبَعِ عَشْرَةَ وَ مِائَةٍ وَ لَهُ سَبْعٌ وَ خَمْسُونَ سَنَةً وَ دُفِنَ بِالْبُقَيْعِ بِالْمَدِينَةِ فِي الْقَبْرِ الَّذِي دُفِنَ فِيهِ أَبُوهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع وَ كَانَتْ أُمُّهُ أُمُّ عَبْدِ اللَّهِ بِنْتِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ عَلِيُّ دُرَيْتِهِمُ الْهَادِيَّةُ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ صَالِحِ بْنِ مَرْزُودٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغْبِرَةِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ كَانَتْ أُمِّي قَاعِدَةً عِنْدَ جِدَارٍ فَتَصَدَّعَ الْجِدَارُ وَ سَمِعْنَا هَدَّةً شَدِيدَةً فَقَالَتْ بِيَدِهَا لَأَوْ حَقُّ الْمُضِطْفَى مَا أَدْنَى اللَّهُ لِمَكَ فِي السُّقُوطِ فَبَقِيَ مَعْلَقًا فِي الْجَوْ حَتَّى جَارَتْهُ فَتَصَدَّقَ أَبِي عَنْهَا بِمِائَةِ دِينَارٍ قَالَ أَبُو الصَّبَّاحِ وَ ذَكَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع حِدَاتَهُ أُمَّ أَبِيهِ يَوْمًا فَقَالَ كَانَتْ صَدِيقَةً لَمْ تُدْرِكْ فِي آلِ الْحَسَنِ امْرَأَةً مِثْلَهَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ مِثْلَهُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۷۲ روایت ۱ حضرت ابجعفر (امام باقر) علیه السلام در سال ۵۷ متولد شد و بسال ۱۱۴ درگذشت و ۵۷ سال

داشت و در بقیع مدینه پهلوی قبر پدرش علی بن الحسین علیهما السلام مدفون گشت و مادرش ام عبدالله دختر حسن بن علی بن ابیطالب است علیهما السلام و علی ذریتهم الهادیه . امام باقر علیه السلام فرمود: مادرم زیر دیواری نشسته بود که ناگاه شکاف خورد و صدای ریزش سختی بگوش رسید، مادرم با دست اشاره کرد و گفت: نه، بحق مصطفی، خدا بتو اجازه فرود آمدن ندهد، دیوار در هوا معلق، ایستاد تا مادرم از آنجا گذشت، سپس پدرم صد دینار از جانب او صدقه داد. ابو الصباح گوید: روزی امام صادق علیه السلام از مادر پدرش یاد کرد و گفت: او صدیقه (بسیار راستگو، بود و در خاندان امام حسن علیه السلام زنی چون او دیده نشد. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيِّدَانٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ كَانَ آخِرَ مَنْ بَقِيَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ وَكَانَ رَجُلًا مُنْقَطِعًا إِلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَكَانَ يَقْعُدُ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَهُوَ مُعْتَجِرٌ بِعِمَامَةٍ سَوْدَاءَ وَكَانَ يَنَادِي يَا بَاقِرَ الْعِلْمِ يَا بَاقِرَ الْعِلْمِ فَكَانَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَقُولُونَ جَابِرٌ يَهْجُرُ فَكَانَ يَقُولُ لَأَ وَاللَّهِ مَا أَهْجُرُ وَ لَكِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ إِنَّكَ سَيِّدُ رَجُلًا مَنِيَّ اسْمُهُ اسْمِي وَ سَمَائِلُهُ سَمَائِلِي يَبْقُرُ الْعِلْمَ بَقْرًا فَذَاكَ الَّذِي دَعَانِي إِلَى مَا أَقُولُ قَالَ فَبَيْنَمَا جَابِرٌ يَتَرَدَّدُ ذَاتَ يَوْمٍ فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَةِ إِذْ مَرَّ بِطَرِيقٍ فِي ذَاكَ الطَّرِيقِ كَتَابٌ فِيهِ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ قَالَ يَا غُلَامُ أَقْبِلْ فَأَقْبِلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَذْبِرُ فَأَذْبَرَ ثُمَّ قَالَ سَمَائِلُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ يَا غُلَامُ مَا اسْمُكَ قَالَ اسْمِي مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ يُتَبَلُّ رَأْسَهُ وَيَقُولُ يَا بِي أَنْتَ وَ أُمِّي أَبُوكَ رَسُولَ اللَّهِ ص يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ ذَلِكَ قَالَ فَرَجَعَ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ إِلَى أَبِيهِ وَ هُوَ دَعِرٌ فَأَخْبَرَهُ الْخَبْرَ فَقَالَ لَهُ يَا بَنِيَّ وَ قَدْ فَعَلَهَا جَابِرٌ قَالَ نَعَمْ قَالَ الزَّمْ بَيْتَكَ يَا بَنِيَّ فَكَانَ جَابِرٌ يَأْتِيهِ طَرْفِي النَّهَارِ وَ كَذَلِكَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَقُولُونَ وَ عَجَبًا لِحَابِرٍ يَأْتِي هَذَا الْغُلَامَ طَرْفِي النَّهَارِ وَ هُوَ آخِرُ مَنْ بَقِيَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ مَضَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع فَكَانَ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ يَأْتِيهِ عَلَى وَجْهِ الْكِرَامَةِ لِصُحْبَتِهِ لِرَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ فَجَلَسَ ع يُحَدِّثُهُمْ عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَقَالَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ مَا رَأَيْنَا أَحَدًا أَجْرًا مِنْ هَذَا فَلَمَّا رَأَى مَا يَقُولُونَ حَدَّثَهُمْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ مَا رَأَيْنَا أَحَدًا قَطُّ أَكْذَبَ مِنْ هَذَا يُحَدِّثُنَا عَمَّنْ لَمْ يَرَهُ فَلَمَّا رَأَى مَا يَقُولُونَ حَدَّثَهُمْ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ فَصَدَّقُوهُ وَ كَانَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ يَأْتِيهِ فَيَتَعَلَّمُ مِنْهُ أَصُولَ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۷۳ روایت ۲ امام صادق علیه السلام فرمود: جابر بن عبدالله انصاری آخرین کس از اصحاب پیغمبر صلی لله علیه و آله بود که زنده مانده بود و او مردی بود که تنها بما اهل بیت متوجه بود، در مسجد پیغمبر می نشست و عمامه سیاهی دور سر می بست و فریاد می زد: یا باقر العلم، یا باقر العلم! اهل مدینه می گفتند جابر هذیان می گوید، می گفت: نه بخدا من هذیان نمی گویم، بلکه من از پیغمبر صلی لله علیه و آله شنیدم می فرمود: تو بمردی از خاندان من می رسی که همنام و هم شمائل من است و علم را می شکافد و توضیح و تشریح می کند، این است سبب آنچه می گویم. راوی گوید: روزی جابر از یکی از کوچه های مدینه که در آن مکتب خانه ئی بود می گذشت و محمد بن علی علیه السلام (برای کاری) آنجا بود (زیرا در هیچ روایت و تاریخی نرسیده که امام برای دانش آموزی بمکتب رود) چون جابر نگاهش باو افتاد، گفت: ای پسر پیش بیا، آمد، سپس گفت: بر گرد، او برگشت، جابر گفت: سوگند بآنکه جانم در دست اوست که شمائل این پسر شمائل پیغمبر است، ای پسر اسم تو چیست؟ گفت اسمم محمد بن علی بن الحسین است، جابر بسویش رفت و سرش را بوسید و می گفت: پدر و مادرم بقرانبت، پدرت رسول خدا صلی لله علیه و آله سلامت می رساند و چنین می گفت. محمد بن علی بن الحسین هراسان بسوی پدر آمد و گزارش را بیان کرد، زین العابدین علیه السلام فرمود: پسر جان، راستی جابر چنین کاری کرد؟ گفت آری، فرمود: پسر جان در خانه بنشین (زیرا او برخلاف تقیه رفتار کرد، چون دشمنان و مخالفین ترا خواهند شناخت و منزلت و کرامت ترا نزد خدا و پیغمبر خواهند دانست، و بر تو حسد خواهند برد) سپس جابر در هر بامداد و پسین خدمتش می رفت، اهل مدینه می گفتند، شکفتا از جابر که در هر بامداد و پسین نزد این کودک می رود، در صورتی که او آخرین کس از اصحاب رسول خدا صلی لله علیه و آله است! چیزی نگذشت که علی بن الحسین علیه السلام در گشت. آنگاه محمد بن علی باحترام مجالست جابر با پیغمبر صلی لله علیه و آله نزدش می رفت و می نشست و از خدای تبارک و تعالی برای آنها حدیث می کرد، اهل مدینه گفتند: ما جسورتر از این را

ندیده ایم (زیرا با این کودکی از جانب خدا حدیث می گوید) چون دید چنین می گویند، از پیغمبر صلی لله علیه و آله حدیث گفت، اهل مدینه گفتند: ما دروغگوتر از این مرد را هرگز ندیده ایم، از کسی بما حدیث می کند که او را ندیده است، چون دید چنین می گویند از جابر بن عبدالله حدیثان گفت، آنگاه تصدیقش کردند، در صورتی که جابر خدمت او می آمد و از او دانش می آموخت. ۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُثَنَّى الْحَنَاطِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع فَقُلْتُ لَهُ أَنْتُمْ وَرَثَةُ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ نَعَمْ قُلْتُ رَسُولُ اللَّهِ ص وَارِثُ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ كُلُّ مَا عَلِمُوا قَالَ لِي نَعَمْ قُلْتُ فَانْتُمْ تَقْدَرُونَ عَلَى أَنْ تُخْبُوا الْمَوْتَى وَتَبْرَأُوا الْمَأْكَمَةَ وَالْبَأْرَصَ قَالَ نَعَمْ يَا ذَنُ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ لِي ادْنُ مِنِّي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ فَدَنَوْتُ مِنْهُ فَمَسَّحَ عَلِيٌّ وَجْهِي وَعَلَى عَيْنِي فَأَبْصَرْتُ الشَّمْسَ وَالسَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَالنَّبِيَّاتِ وَكُلَّ شَيْءٍ فِي الْبَلَدِ ثُمَّ قَالَ لِي أَتُحِبُّ أَنْ تَكُونَ هَكَذَا وَلَكَ مَا لِلنَّاسِ وَعَلَيْكَ مَا عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَوْ تُعَوِّدَ كَمَا كُنْتَ وَلَكَ الْجَنَّةُ خَالِصًا قُلْتُ أَعُوذُ كَمَا كُنْتُ فَمَسَّحَ عَلِيٌّ عَيْنِي فَعُوِّدْتُ كَمَا كُنْتُ قَالَ فَحَدَّثْتُ ابْنَ أَبِي عَمِيرٍ بِهِدَا فَقَالَ أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۷۴ روایت ۳ ابو بصیر گوید: خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم و عرض کردم: شما وارث انبیاء بود و هر چه آنها می دانستند می دانست؟ فرمود: آری، عرض کردم شما می توانید مرده را زنده کنید و کور مادرزاد و بیس را معالجه کنید؟ فرمود: آری باذن خدا. سپس فرمود: ابا محمد! پیش بیا. من نزدیکش رفتم، آن حضرت دست بچهره و دیده من مالید که من خورشید و آسمان و زمین و خانه ها و هر چه در شهر بود دیدم، آنگاه بمن فرمود: می خواهی که اینچنین باشی و در روز قیامت در سود و زیان با مردم شریک باشی، یا آنکه بحال اول برگردی و یکسر به بهشت روی؟ گفتم: می خواهم چنانکه بودم برگردم، باز دست بچشم من کشید و بحال اول برگشتم. سپس من این حدیث را بابن ابی عمیر گفتم، او گفت: من گواهی دهم که این موضوع درست است، چنانکه روز روشن درست است. ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ عِيَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَهُ يَوْمًا إِذْ وَقَعَ زَوْجُ وَرْشَانَ عَلَى الْحَائِطِ وَهَدَلَا هَدِيلَهُمَا فَرَدَّ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا كَلَامَهُمَا سَاعَةً ثُمَّ نَهَضَا فَلَمَّا طَارَا عَلَى الْحَائِطِ هَدَلَا الذَّكَرَ عَلَى الْأَنْثَى سَاعَةً ثُمَّ نَهَضَا فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا هَذَا الطَّيْرُ قَالَ يَا ابْنَ مُسْلِمٍ كُلُّ شَيْءٍ خَلَقَهُ اللَّهُ مِنْ طَيْرٍ أَوْ بَهِيمَةٍ أَوْ شَيْءٍ فِيهِ رُوحٌ فَهُوَ أَسْمَعُ لَنَا وَأَطُوعٌ مِنْ ابْنِ آدَمَ إِنَّ هَذَا الْوَرْشَانَ ظَنَّ بِأَمْرَاتِهِ فَحَلَفَتْ لَهُ مَا فَعَلْتَ فَقَالَتْ تَرْضَى بِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ فَرَضِي يَا بِي فَأَخْبَرْتُهُ أَنَّهُ لَهَا ظَالِمٌ فَصَدَّقَهَا أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۷۵ روایت ۴ محمد بن مسلم گوید: روزی خدمت امام باقر علیه السلام بودم که یک جفت قمری آمدند و روی دیوار نشسته طبق مرسوم خود بانگ می کردند، و امام باقر علیه السلام ساعتی به آنها پاسخ می گفت، سپس آماده پریدن گشتند، و چون روی دیوار دیگری پریدند، قمری نر یکساعت بر قمری ماده بانگ می کرد، سپس آماده پریدن شدند، من عرض کردم: قربانت گردم، داستان این پرندگان چه بود؟ فرمود: ای پسر مسلم هر پرنده و چاپار و جاننداری را که خدا آفریده است نسبت بما شنواتر و فرمانبردارتر از انسانست، این قمری بماده خود بدگمان شده و او سوگند یاد کرده بود که نکرده است و گفته بود بدآوری محمد بن علی راضی هستی؟ پس هر دو بدآوری من راضی گشته و من بقمری نر گفتم: که نسبت بماده خود ستم کرده ئی او تصدیقش کرد. ۵- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ مَعْلَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنِ صَالِحِ بْنِ حَمْرَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ لَمَّا حَمَلْتُ أَبُو جَعْفَرٍ إِلَى الشَّامِ إِلَى هِشَامِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَصَارَ بِيَابِهِ قَالَ لِأَصْحَابِهِ وَمَنْ كَانَ بِحَضْرَتِهِ مِنْ بَنِي أُمِّيَّةَ إِذَا رَأَيْتُمُونِي قَدْ وَبَّخْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ ثُمَّ رَأَيْتُمُونِي قَدْ سَكَتُ فَلْيُقْبَلْ عَلَيْهِ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ فَلْيُؤْبَخْهُ ثُمَّ أَمَرَ أَنْ يُؤْذَنَ لَهُ فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ بِيَدِهِ السَّلَامَ عَلَيْكُمْ فَعَمَّهُمْ جَمِيعًا بِالسَّلَامِ ثُمَّ جَلَسَ فَارْدَادَ هِشَامَ عَلَيْهِ حَقًّا بَتْرَكَهُ السَّلَامَ عَلَيْهِ بِالْخِلَافَةِ وَجُلُوسِهِ بغيرِ إِذْنٍ فَأَقْبَلَ يُؤْبَخُهُ وَيَقُولُ فِيهَا يَقُولُ لَهُ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ لِمَا يَزَالُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ قَدْ شَقَّ عَصَا الْمُسْلِمِينَ وَدَعَا إِلَى نَفْسِهِ وَزَعَمَ أَنَّهُ الْإِمَامُ سَفَهًا وَقَلَّةَ عِلْمٍ وَوَيْحَهُ بِمَا أَرَادَ أَنْ يُؤْبَخَهُ فَلَمَّا سَكَتَ أَقْبَلَ عَلَيْهِ الْقَوْمُ رَجُلٌ بَعِيدٌ رَجُلٌ يُؤْبَخُهُ حَتَّى انْفَضَى آخِرُهُمْ فَلَمَّا سَكَتَ الْقَوْمُ نَهَضَ قَائِمًا ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ أَيْنَ تَدْهَبُونَ وَأَيْنَ يُرَادُ بِكُمْ بِنَا هِدَى اللَّهُ أَوْلَكُمْ وَبِنَا يَحْتِمُ آخِرَكُمْ فَإِنْ يَكُنْ لَكُمْ مُلْكٌ مَعْجَلٌ فَإِنَّ لَنَا مُلْكًا مُؤَجَّلًا وَلَيْسَ بَعِيدٌ مُلْكُنَا مُلْكُ لَنَا أَهْلُ الْعَاقِبَةِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَالْعَاقِبَةُ

لَلْمُتَّقِينَ فَأَمَرَ بِهِ إِلَى الْحَبْسِ فَلَمَّا صَارَ إِلَى الْحَبْسِ تَكَلَّمَ فَلَمْ يَبْقَ فِي الْحَبْسِ رَجُلٌ إِلَّا تَرَشَّفَهُ وَحَنَّ إِلَيْهِ فَجَاءَ صَاحِبُ الْحَبْسِ إِلَى هِشَامٍ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي خَائِفٌ عَلَيْكَ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ أَنْ يَحُولُوا بَيْنَكَ وَبَيْنَ مَجْلِسِكَ هَذَا ثُمَّ أَحْبَرَهُ بِخَبْرِهِ فَأَمَرَ بِهِ فَحَمِلَ عَلَى التَّبْرِيدِ هُوَ وَأَصْحَابُهُ لِيُرَدُّوا إِلَى الْمَدِينَةِ وَأَمَرَ أَنْ لَا يُخْرَجَ لَهُمُ الْأَسْوَاقُ وَحَالَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ فَسَارُوا ثَلَاثًا لَا يَجِدُونَ طَعَامًا وَلَا شَرَابًا حَتَّى انْتَهَوْا إِلَى مَدِينَةٍ فَأُعْلِقَ بَابَ الْمَدِينَةِ دُونَهُمْ فَسَدَّكَ أَصْحَابُهُ الْجُوعَ وَالْعَطَشَ قَالَ فَصَعِدَ جَبَلًا لِيُشْرِفَ عَلَيْهِمْ فَقَالَ بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَا أَهْلَ الْمَدِينَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ يَقُولُ اللَّهُ بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ قَالَ وَكَانَ فِيهِمْ شَيْخٌ كَبِيرٌ فَأَتَاهُمْ فَقَالَ لَهُمْ يَا قَوْمَ هَيْدِهِ وَاللَّهِ دَعْوَةُ شُعَيْبِ النَّبِيِّ وَاللَّهِ لَئِنْ لَمْ تُخْرَجُوا إِلَى هَذَا الرَّجُلِ بِالْأَسْوَاقِ لَتُؤْخَذَنَّ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ فَصَيَّدُونِي فِي هَيْدِهِ الْمَرَّةَ وَأَطِيعُونِي وَكَذَّبُونِي فِيمَا تَشَاءُونَ فَبَانِي لَكُمْ نَاصِحٌ قَالَ فَبَادَرُوا فَأَخْرَجُوا إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَأَصْحَابِهِ بِالْأَسْوَاقِ فَبَلَغَ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ خَبْرَ الشَّيْخِ فَبَعَثَ إِلَيْهِ فَحَمَلَهُ فَلَمْ يَدْرَ مَا صَنَعَ بِهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۷۵ روایت ۵ ابوبکر حضرمی گوید: چون امام باقر علیه السلام را بشام سوی هشام بن عبدالملک بردند، و بدربارش رسید، هشام به اصحاب خود و حضار مجلس که از بنی امیه بودند، گفت: چون دیدید من محمد ابن علی را توبیخ کردم و ساکت شدم. شما یک به یک به او رو آورید و توبیخش کنید، سپس بحضرت اجازه ورود داد. چون امام باقر علیه السلام وارد شد، با دست به همگان اشاره کرد و فرمود: السلام عليكم همگان را مشمول سلام خود ساخت و بنشست. چون بهشام بعنوان خلافت سلام نکرد، و بی اجازه نشست کینه و خشم او افزون گشت، پس با او رو آورد و توبیخ می کرد، از جمله سخنانش این بود: ای محمد بن علی همیشه مردی از شما خاندان میان مسلمین اختلاف انداخته و آنها را بسوی خود دعوت کرده و از روی بیخردی و کم دانسی گمان کرده که او امامست. هر چه دلش خواست آنحضرت را توبیخ کرد، چون او خاموش شد، حاضران یکی پس از دیگری تا نفر آخر بحضرت رو آوردند و توبیخ می کردند. چون همگی ساکت شدند، حضرت برخاست و فرمود: ای مردم بکجا می روید و شیطان می خواهد شما را بکجا اندازد؟! (یعنی حقیقت کجا و شما کجا؟ خدا برای سعادت خود شما، پیروی کردن از ما را از شما خواسته و شما با ما مخالفت و دشمنی می کنید!!) خدا بوسیله ما خانواده پیشینیان شما را هدایت کرد و پسینیان شما هم از برکت ما (هدایتشان) پایان یابد (یعنی در زمان ظهور امام قائم علیه السلام) اگر شما سلطنتی شتابان و زودگذر دارید، ما سلطنتی دیررس و جاودان داریم که بعد از سلطنت ما سلطنتی نباشد، زیرا ما اهل پایان و انجامیم، و خدای عزوجل می فرماید: ((سرانجام از آن پرهیزگارانست ۱۲۵ سوره ۷)). هشام دستور داد حضرت را بزندان برند، چون بزندان رفت، با زندانیان سخن می گفت، همه زندانیان از جان و دل سخنش را پذیرفته، باو دل دادند، زندانبان نزد هشام آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین من از اهل شام بر تو هراسانم و می ترسم که ترا از این مقام عزل کنند، سپس گزارش را باو گفت. هشام دستور داد آنحضرت و اصحابش را بر استر نشانده (توسط کاروان پست) بمدینه برگردانند و فرمان داد که در بین راه بازارها را بروی آنها ببندند و از خوراک و آشامیدنی جلوگیرشان باشند (مقصودش از این دستورها توهین و توبیخ آنحضرت بود) پس سه روز راه رفتند و هیچگونه خوراک و آشامیدنی بدست نیاوردند، تا آنکه بشهر مدین (شهر شعیب پیغمبر) رسیدند، مردم در شهر را بروی آنها بستند، اصحاب حضرت از گرسنگی و تشنگی باو شکایت بردند. امام علیه السلام بر کوهی که بآنها مشرف بود بالا رفت و با صدای بلند فرمود: ای اهل شهری که مردمش ستمکارند، من بقیة اللهم و خدا می فرماید: ((بقیت الله برای شما بهتر است اگر ایمان دارید و من نگهبان شما نیستم. ۸۶ سوره ۱۱)) در میان آن مردم شیخی سالخورده بود، نزد مردم شهر آمد و گفت: ای قوم! بخدا که این ندا، مانند دعوت شعیب پیغمبر است، اگر در بازارها را بروی این مرد باز نکنید، از بالای سر و زیر پا گرفتار شوید، این بار مرا تصدیق کنید و فرمانبرید، و در آینده تکذیب کنید. من خیر خواه شمایم. مردم شتاب کردند و بازارها را بروی حضرت و اصحابش گشودند، خبر آن شیخ بهشام بن عبدالملک رسید، دنبالش فرستاد و او را برد و کسی ندانست که کارش بکجا رسید. ۶- سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَالْحَمِيرِيُّ جَمِيعًا عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ أُخِيهِ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنِ ابْنِ مُشْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَبِضَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ

الْبَاقِرُ وَ هُوَ ابْنُ سَعِيدٍ وَ خَمْسِينَ سَنَةً فِي عَامِ أَرْبَعِ عَشْرَةَ وَ مِائَةِ عَاشَ بَعْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عِ تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ شَهْرَيْنِ اَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۷۷ روایت ۶ امام صادق علیه السلام فرمود: محمد بن علی باقر در ۵۷ سالگی بسال ۱۱۴ در گذشت و بعد از علی بن الحسین علیهما السلام ۱۹ سال و ۲ ماه زندگی کرد،

باب زندگانی ابو عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام

بَابُ مَوْلِدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع

وُلِدَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع سِنَةَ ثَلَاثٍ وَ ثَمَانِينَ وَ مَضَى فِي شَوَّالٍ مِنْ سَنَةِ ثَمَانٍ وَ أَرْبَعِينَ وَ مِائَةٍ وَ لَهُ خَمْسٌ وَ سِتُونَ سَنَةً وَ دُفِنَ بِالْبَقِيعِ فِي الْقَبْرِ الَّذِي دُفِنَ فِيهِ أَبُوهُ وَ جَدُّهُ وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع وَ أُمُّهُ أُمُّ فَرْوَةَ بِنْتُ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ وَ أُمُّهَا أَسْمَاءُ بِنْتُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنِي وَ هُبُّ بْنُ حَفْصٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ جَرِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كَانَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ وَ الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ وَ أَبُو خَالِدٍ الْكَائِلِيُّ مِنْ ثَقَاتِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ وَ كَانَتْ أُمِّي مِمَّنْ آمَنَتْ وَ اتَّقَتْ وَ أَحْسَنَتْ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ قَالَ وَ قَالَتْ أُمِّي قَالَ أَبِي يَا أُمَّ فَرْوَةَ إِنِّي لَأَدْعُو اللَّهَ لِمُذْنِبِي شِعْبَتِي فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ أَلْفَ مَرَّةٍ لِأَنَا نَحْنُ فِيمَا يُتُوبُنَا مِنَ الرِّزَايَا نَصِيرٌ عَلَيَّ مَا نَعْلَمُ مِنَ الثَّوَابِ وَ هُمْ يَصْبِرُونَ عَلَيَّ مَا لَا يَعْلَمُونَ اَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۷۷ روایت ۱ امام صادق علیه السلام در سال ۸۳ متولد شد و در ماه شوال سال ۱۴۸ در گذشت و ۶۵ سال داشت و در قبرستان بقیع که پدرش و جدش و حسن بن علی علیهم السلام مدفون بودند. بخاک سپرده شد، مادرش ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر است و مادر ام فروه اسماء دختر عبدالرحمن بن ابی بکر است. امام صادق علیه السلام فرمود: سعید بن مسیب و قاسم بن محمد بن ابی بکر و ابو خالد کابلی از موثقین اصحاب علی بن الحسین علیهما السلام بودند، و مادر من (دختر همین قاسم) با ایمان و تقوی و نیکوکار بود و خدا هم نیکوکاران را دوست دارد. مادرم گفت که پدرم باو فرمود: ای ام فروه! من در هر شبانه روز هزار بار برای گنهکاران از شیعیانم خدا را می خواهم (و آمرزش می خواهم) زیرا ما با دانائی بثواب و پاداش بر مصیباتی که بما وارد می شود صبر می کنیم ولی آنها بر آنچه نمی دانند صبر می کنند.

شرح

یعنی ما می دانیم و یقین داریم که بلاها و مصیباتی که بر ما وارد می شود در برابر چشم خداست و او از همه آنها آگاه و مطلع است و دقیقاً بحساب آنها رسیدگی می کند و انتقام ما را می گیرد و پاداش بزرگ ما را عنایت می کند، از این رو سیدالشهدا حسین بن علی علیه السلام چون در روز عاشورا کودک شیر خوارش را هدف تیر ساختند، فرمود: هون منزل بی انه بعین الله یعنی هر مصیبتی که بر من می رسد، چون خدا آن را می بیند، تحملش برایم سبک و آسان است، ولی شیعیان و دوستان ما که این بصیرت و دانش را ندارند، صبر کردن آنها بر شدائد و بلاها سخت و دشوار است، چنانکه حجامت و عمل جراحی برای مرد عاقل و فهمیده آسانتر و گوارتر است تا برای کودک غافل و نادان. از این رو ممکن است شیعیان گاهی در مصیبات جزع و بیتابی کنند و سختی بر خلاف رضای خدا گویند، و گناهی بر آنها نوشته شود، لذا امام باقر علیه السلام برای آنها از خدا آمرزش می طلبد و یا آمرزش آنحضرت تنها از نظر احترام بآنهاست، بجهت مقام و درجه ای که در این شکیبائی نزد خدا پیدا می کنند. و نظیر این مضمون روایت ۱۷۰۶ این کتابست که در جلد سوم در باب صبر انشاءالله تعالی بیان می شود. ۲- بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ ابْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ وَجَّهَ أَبُو جَعْفَرٍ الْمُنْصُورُ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ زَيْدٍ وَ هُوَ وَ إِلَيْهِ عَلَى الْحَرَمَيْنِ أَنْ أَحْرِقَ عَلَيَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ دَارَةَ فَأَلْقَى النَّارَ فِي دَارِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَأَخَذَتِ النَّارُ فِي الْبَابِ وَ الدَّهْلِيْزِ فَخَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ

ع يَخْطِي النَّارَ وَيَمْشِي فِيهَا وَيَقُولُ أَنَا ابْنُ أُعْرَاقِ الثَّرِيِّ أَنَا ابْنُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ ع اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۷۸ روایت ۲ مفضل بن عمر گوید: ابو جعفر منصور (خلیفه عباسی) بحسن بن زید که از طرف او والی مکه و مدینه بود، پیغام داد که: خانه جعفر بن محمد را بسوزان، او بخانه امام آتش افکند و بدر خانه و راه رو سرایت کرد، امام صادق علیه السلام بیرون آمد و در میان آتش گام برداشته راه می رفت و می فرمود: منم پسر اعراق الثری منم پسر ابراهیم خلیل الله (که آتش نمرود بر او سرد و سلامت گشت).

شرح

اعراق الثری بمعنی ریشه های در زمین است و آن لقب اسماعیل پیغمبر است و شاید جهتش این است که اولاد اسماعیل مانند رگ و ریشه در اطراف زمین پراکنده شدند و افتخار امام صادق علیه السلام باو از این نظر است که او فرزند شریف و گرامی جناب ابراهیم است. ۳- الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبُرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ رُفَيْدِ بْنِ مَوْلَى يَزِيدَ بْنِ عَمْرٍو بْنِ هُبَيْرَةَ قَالَ سَخِطَ عَلِيُّ بْنُ هُبَيْرَةَ وَحَلَفَ عَلِيٌّ لِيُقْتَلَنِي فَهَرَبْتُ مِنْهُ وَعَدْتُ بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَأَعْلَمْتُهُ خَبْرِي فَقَالَ لِي انصِرِفْ وَأَفْرِئْتَهُ مِنِّي السَّلَامَ وَقُلْ لَهُ إِنِّي قَدْ آجَرْتُ عَلَيْكَ مَوْلَاكَ رُفَيْدًا فَلَمَّا تَهَجَّهُ بِسُوءٍ فَقُلْتُ لَهُ جَعَلْتُ فِدَاكَ شَامِيَّ حَيْثُ الرَّأْيِ فَقَالَ أَذْهَبَ إِلَيْهِ كَمَا أَقُولُ لَكَ فَأَقْبَلْتُ فَلَمَّا كُنْتُ فِي بَعْضِ الْبُؤَادِي اسْتَقْبَلَنِي أُعْرَابِيٌّ فَقَالَ أَيْنَ تَذْهَبُ إِنِّي أَرَى وَجْهَ مَقْتُولٍ ثُمَّ قَالَ لِي أَخْرِجْ يَدَكَ فَفَعَلْتُ فَقَالَ يَدُ مَقْتُولٍ ثُمَّ قَالَ لِي أَبْرِزْ رِجْلَكَ فَأَبْرَزْتُ رِجْلِي فَقَالَ رِجْلُ مَقْتُولٍ ثُمَّ قَالَ لِي أَبْرِزْ جَسَدَكَ فَفَعَلْتُ فَقَالَ جَسَدُ مَقْتُولٍ ثُمَّ قَالَ لِي أَخْرِجْ لِسَانَكَ فَفَعَلْتُ فَقَالَ لِي امْضِ فَلَا بَأْسَ عَلَيْكَ فَإِنَّ فِي لِسَانِكَ رَسُولَهُ لَوْ أَتَيْتَ بِهَا الْجِبَالَ الرَّوَاسِيَّ لَانْقَادَتْ لَكَ قَالَ فَجِئْتُ حَتَّى وَقَفْتُ عَلَى يَابِ ابْنِ هُبَيْرَةَ فَاسْتَأْذَنْتُ فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ قَالَ أَتَيْتِكَ بِحَائِنِ رِجْلَاهُ يَا غُلَامُ النَّطْعِ وَالسَّيْفِ ثُمَّ أَمَرَ بِي فَكُتِّمْتُ وَشَدَّ رَأْسِي وَوَقَّامَ عَلَيَّ السَّيْفَ لِيضْرِبَ عُنُقِي فَقُلْتُ أَيُّهَا الْأَمِيرُ لَمْ تَنْظُرْ بِي عَوْنًا وَإِنَّمَا جَسَدِي مِنْ ذَاتِ نَفْسِي وَهَاهُنَا أَمْرٌ أَذْكَرُهُ لَكَ ثُمَّ أَنْتَ وَشَأْنُكَ فَقَالَ قُلْ فَقُلْتُ أَخْلِنِي فَأَمَرَ مِنْ حَضَرَ فَخَرَجُوا فَقُلْتُ لَهُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ قَدْ آجَرْتُ عَلَيْكَ مَوْلَاكَ رُفَيْدًا فَلَمَّا تَهَجَّهُ بِسُوءٍ فَقَالَ وَاللَّهِ لَقَدْ قَالَ لَكَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ هَذِهِ الْمَقَالَةُ وَأَقْرَأَنِي السَّلَامَ فَحَلَفْتُ لَهُ فَرَدَّهَا عَلَيَّ ثَلَاثًا ثُمَّ حَلَّ أَكْتَفَانِي ثُمَّ قَالَ لَا يُقْنِعُنِي مِنْكَ حَتَّى تَفْعَلَ بِي مَا فَعَلْتَ بِكَ قُلْتُ مَا تَنْطَلِقُ يَدِي بِذَاكَ وَلَا تَطِيبُ بِي نَفْسِي فَقَالَ وَاللَّهِ مَا يُقْنِعُنِي إِلَّا ذَاكَ فَفَعَلْتُ بِهِ كَمَا فَعَلَ بِي وَأَطْلَقْتُهُ فَنَاولَنِي خَاتَمَهُ وَقَالَ أُمُورِي فِي يَدِكَ فَدَبَّرْ فِيهَا مَا شِئْتَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۷۹ روایت ۳ رفید غلام یزید بن عمرو بن هبیره گوید: ابن هبیره بر من غضب کرد و قسم خورد که مرا بکشد من از او گریختم و بامام صادق علیه السلام پناهنده شدم و گزارش خود را به حضرت بیان کردم، امام به من فرمود: برو او را از جانب من سلام برسان و به او بگو: من غلامت رفید را پناه دادم، با خشم خود به او آسیبی مرسان، به حضرت عرض کردم: قربانت گردم او اهل شامست و عقیده پلید دارد، فرمود: چنانکه بتو می گویم نزدش برو، من راه را در پیش گرفتم: چون به بیابانی رسیدم، مرد عربی به من رو آورد و گفت کجا می روی؟ من چهره مردی که کشته شود در تو می بینم، آنگاه گفت: دستت را بیرون کن، چون بیرون کردم، گفت: دست مردی است که کشته می شود، سپس گفت: پایت را نشان ده، چون نشان دادم، گفت پای مردی است که کشته می شود، باز گفت: تنت را بینم، چون تنم را دید، گفت: تن مردی است که کشته شود آنگاه گفت: زبانت را بیرون کن، چون بیرون آوردم، گفت: برو که باکی بر تو نیست، زیرا در زبان تو پیغامی است که اگر آن را بکوههای استوار رسانی، مطیع تو شوند. پس بیامدم تا در خانه ابن هبیره رسیدم، اجازه خواستم، چون وارد شدم، گفت: خیانتکار با پای خود نزد تو آمد. غلام! زود سفره چرمی و شمشیر را بیاور، و دستور داد شانه و سر مرا بستند و جلاد بالای سرم ایستاد تا گردنم بزنند. من گفتم: ای امیر! تو که با جبر و زور، بر من دست نیافتی، بلکه با پای خود پیش تو آمدم، من پیغامی دارم که می خواهم بتو باز گویم، سپس خود دانی، گفت بگو: گفتم مجلس را خلوت کن، او بحاضرین دستور داد بیرون رفتند، گفتم: جعفر بن محمد بتو سلام می رساند و می گوید: من غلامت

رفید را پناه دادم ، با خشم خود به او آسیبی مرسان ، گفتم : ترا بخدا جعفر بن محمد بتو چنین گفتم و به من سلام رسانید؟! من برایش قسم خوردم ، او تا سه بار سخنش را تکرار کرد. سپس شانه های مرا باز کرد و گفتم ، من باین قناعت نمی کنم و از تو خرسند نمی شوم ، جز اینکه همان کار که با تو کردم با من بکنی ، گفتم : دست من باین کار دراز نمی شود و بخود اجازه نمی دهم ، گفتم : بخدا که من جز بآن قانع نشوم ، پس من هم چنانکه بسرم آورد ، بسرش آوردم ، و بازش کردم ، او مهر خود را به من داد و گفتم : تو اختیاردار کارهای من هستی ، هر گونه خواهی رفتار کن . ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنِ الْخَبْرِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ وَ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ وَ أَبِي سَلَمَةَ السَّرَاجِ وَ الْحَسَنِ بْنِ ثَوْبَانَ بْنِ أَبِي فَاخِيَةَ قَالُوا كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ عِنْدَنَا خَزَائِنُ الْمَارِضِ وَ مَفَاتِيحُهَا وَ لَوْ شِئْتُ أَنْ أَقُولَ بِإِحْدَى رِجْلِي أَخْرَجِي مِمَّا فِيكَ مِنَ الذَّهَبِ لَأَخْرَجْتُ قَالَ ثُمَّ قَالَ بِإِحْدَى رِجْلِيهِ فَحَطَّهَا فِي الْمَارِضِ حَطًّا فَأَنْفَرَجَتِ الْأَرْضُ ثُمَّ قَالَ بِيَدِهِ فَأَخْرَجَ سَبِيكَةً ذَهَبٍ قَدَرُ شِبْرِ ثُمَّ قَالَ انظُرُوا حَسَنًا فَظَنَرْنَا فَإِذَا سَبَائِكُ كَثِيرَةٌ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ يَتَلَأَأُ فَقَالَ لَهُ بَعْضُنَا جُعِلْتُ فِدَاكَ أُعْطِيتُمْ مَا أُعْطِيتُمْ وَ شِيعَتُكُمْ مُخْتَاجُونَ قَالَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ سَيَجْمَعُ لَنَا وَ لِسَيِّعَتِنَا الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ وَ يُدْخِلُهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ وَ يُدْخِلُ عَدُوَّنَا الْجَحِيمِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۸۰ روایت ۴ یونس بن ظبیان و فضل بن عمر و ابوسلمه سراج و حسین بن ثویر بن ابی فاخته نزد امام صادق علیه السلام بودند ، حضرت فرمود: خزانه های زمین و کلیدهایش نزد ماست ، اگر من بخواهم با یک پایم بزمین اشاره کنم و بگویم هر چه طلا داری بیرون بیرون آورد. آنگاه با یک پایش اشاره کرد و روی زمین خطی کشید زمین شکافته شد ، سپس با دست اشاره کرد و شمش طلائی باندازه یکوجب بیرون آورد و فرمود خوب بنگرید ، چون نگاه کردیم ، شمشهای بسیاری روی هم دیدیم که می درخشید ، یکی از ما به حضرت عرض کرد: قربانت ، بشما چه چیزها عطا شده ؟ در صورتی که شیعیانتان محتاجند؟! فرمود: همانا خدا دنیا و آخرت را برای ما و شیعیان ما جمع کند و آنها را ببهشت پر نعمت در آورد ، و دشمن ما را بدوزخ برد . ۵- الْحَسَنِ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ كَدَانَ لِي حِرَارٌ يَتَّبِعُ السُّلْطَانَ فَأَصَابَ مَالًا فَأَعَدَّ قِيَانًا وَ كَانَ يَجْمَعُ الْجَمِيعَ إِلَيْهِ وَ يَشْرِبُ الْمُسِيكِرَ وَ يُؤْذِنِي فَشَكَّوْتُهُ إِلَى نَفْسِهِ غَيْرَ مَرَّةٍ فَلَمْ يَنْتَهَ فَلَمَّا أَنْ أَلْحَحْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ لِي يَا هَذَا أَنَا رَجُلٌ مُبْتَلَى وَ أَنْتَ رَجُلٌ مُعَافَى فَلَوْ عَرَضْتَنِي لِصَاحِبِكَ رَجَوْتُ أَنْ يُنْقِذَنِي اللَّهُ بِكَ فَوَقَعَ ذَلِكَ لَهُ فِي قَلْبِي فَلَمَّا صَرَفْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع ذَكَرْتُ لَهُ حَالَهُ فَقَالَ لِي إِذَا رَجَعْتَ إِلَى الْكُوفَةِ سَيَأْتِيكَ فَقُلْ لَهُ يَقُولُ لَكَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ دَعَا مِمَّا أَنْتَ عَلَيْهِ وَ أَضْمَنْ لَكَ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ فَلَمَّا رَجَعْتُ إِلَى الْكُوفَةِ أَتَانِي فِيمَنْ أَتَى فَاحْتَسَبْتُهُ عِنْدِي حَتَّى خَلَا مِنْزِلِي ثُمَّ قُلْتُ لَهُ يَا هَذَا إِنِّي ذَكَرْتُكَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ ع فَقَالَ لِي إِذَا رَجَعْتَ إِلَى الْكُوفَةِ سَيَأْتِيكَ فَقُلْ لَهُ يَقُولُ لَكَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ دَعَا مِمَّا أَنْتَ عَلَيْهِ وَ أَضْمَنْ لَكَ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ قَالَ فَبَكَى ثُمَّ قَالَ لِي اللَّهُ لَقَدْ قَالَ لَكَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ هَذَا قَالَ فَحَلَفْتُ لَهُ أَنَّهُ قَدْ قَالَ لِي مَا قُلْتُ فَقَالَ لِي حَسْبُكَ وَ مَضَى فَلَمَّا كَانَ بَعِيدَ أَيَّامٍ بَعَثَ إِلَيَّ فَدَعَانِي وَ إِذَا هُوَ خَلْفَ دَارِهِ عُرْيَانٌ فَقَالَ لِي يَا أَبَا بَصِيرٍ لَأَ وَاللَّهِ مَا بَقِيَ فِي مَنْزِلِي شَيْءٌ إِلَّا وَ قَدْ أَخْرَجْتُهُ وَ أَنَا كَمَا تَرَى قَالَ فَمَضَيْتُ إِلَى إِخْوَانِنَا فَجَمَعْتُ لَهُ مَا كَسَوْتُهُ بِهِ ثُمَّ لَمْ تَأْتِ عَلَيْهِ أَيَّامٌ يَسِيرَةٌ حَتَّى بَعَثَ إِلَيَّ أَنِّي عَلِيلٌ فَأَتَيْتُ فَجَعَلْتُ أَسْتَلِفُ إِلَيْهِ وَ أَعْرَاجُهُ حَتَّى نَزَلَ بِهِ الْمَوْتُ فَكُنْتُ عِنْدَهُ جَالِسًا وَ هُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ فَعُثِيَتْ عَلَيْهِ غَشِيَةٌ ثُمَّ أَفَاقَ فَقَالَ لِي يَا أَبَا بَصِيرٍ قَدْ وَفَى صَاحِبُكَ لَنَا ثُمَّ قَبِضَ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَلَمَّا حَجَجْتُ أَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَاسْتَأْذَنْتُ عَلَيْهِ فَلَمَّا دَخَلْتُ قَالَ لِي ائْتِدَاءً مِنْ دَاخِلِ الْبَيْتِ وَ إِحْدَى رِجْلِي فِي الصَّخْنِ وَ الْآخِرَى فِي دَهْلِيْزِ دَارِهِ يَا أَبَا بَصِيرٍ قَدْ وَفَيْتَنَا لِصَاحِبِكَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۸۱ روایت ۵ ابو بصیر گوید: من همسایه ای داشتم که پیر و سلطانی بود و (از راه رشوه و غضب و حرام) مالی بدست آورده بود ، مجلسی برای زنان آوازه خوان آماده می ساخت و همگی نزدش انجمن می کردند ، خودش هم می نوشت. من بارها بخودش شکایت بردم و گله کردم ، ولی او دست برنداشت ، چون پافشاری زیاد کردم ، به من گفتم : من مردی گرفتارم و تو مردی هستی برکنار و یا عافیت ، اگر حال مرا بصاحب (امام صادق علیه السلام) عرضه کنی ، امیدوارم خدا مرا هم بوسیله تو نجات بخشد ، گفتار او در دلم تاءثیر کرد ، چون خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم ، حال او را بیان کردم ، حضرت به من فرمود: چون بکوفه باز گردی ، نزد تو آید به او بگو جعفر بن محمد گوید: تو آنچه را بر سرش هستی

واگذار، من بهشت را از خدا برای او ضمانت می‌کنم. چون بکوفه باز گشتم، او و دیگران نزد من آمدند، من او را نزد خود نگاه داشتم تا منزل خلوت شد آنگاه به او گفتم: ای مرد من حال ترا به حضرت ابی عبدالله، جعفر بن محمد، امام صادق علیه السلام عرض کردم به من فرمود: چون بکوفه باز گشتی نزد تو آید، به او بگو جعفر بن محمد می‌گوید: آنچه را بر سرش هستی واگذار، من بهشت را از خدا برای تو ضمانت می‌کنم، او گریست و گفت: ترا بخدا امام صادق علیه السلام بتو چنین گفت؟ من سوگند یاد کردم که او به من چنین گفت، گفت ترا بس است (یعنی همین اندازه بر عهده تو بود و باقی بر عهده من) سپس برفت و بعد از چند روز نزد من فرستاد و مرا بخواست، چون برافتم پشت در خانه خود برهنه نشسته است، به من گفت: ابا بصیر! هر چه در منزل داشتم بیرون کردم (بصاحبانش رسانیدم و در راه خدا دادم حتی لباسهایم را) و اکنون چنانم که می‌بینی. ابو بصیر گوید: من نزد دوستانم رفتم و پوشاکی برایش گرد آوردم، چند روز دیگر گذشت، دنبالم فرستاد که من بیمارم، نزد من بیا، من نزدش رفتم و برای معالجه او در رفت و آمد بودم تا مرگش فرا رسید، برای ما وفا کرد (امام صادق علیه السلام بضمانت خود وفا کرد) و سپس در گذشت رحمت خدا بر او باد. چون حج گزاردم نزد امام صادق علیه السلام رسیدم و اجازه خواستم، چون خدمتش رفتم، هنوز یک پایم در صحن خانه و یک پایم در راه رو بود که از داخل اتاق بی آنکه چیزی بگویم، فرمود: ای ابا بصیر اما برای رفیقت وفا کردیم. ۶- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَشْعَثِ قَالَ قَالَ لِي أ تَدْرِي مَا كَانَ سَبَبَ دُخُولِنَا فِي هَذَا الْأَمْرِ وَمَعْرِفَتِنَا بِهِ وَمَا كَانَ عِنْدَنَا مِنْهُ ذِكْرٌ وَلَا مَعْرِفَةٌ شَيْءٍ مِمَّا عِنْدَ النَّاسِ قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا ذَاكَ قَالَ إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ يَعْنِي أَبَا الدَّوَانِقِ قَالَ لِأَبِي مُحَمَّدٍ يَا مُحَمَّدُ ابْنِ لِي رَجُلًا لَهُ عَقْلٌ يُؤَدِّي عَنِّي فَقَالَ لَهُ أَبِي قَدْ أَصَبْتَهُ لَكَ هَذَا فَلَانُ بْنُ مُهَاجِرٍ خَالِي قَالَ فَاتَيْتُهُ بِخَالِي فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ يَا ابْنَ مُهَاجِرٍ خُذْ هَذَا الْمَالَ وَآتِ الْمَدِينَةَ وَآتِ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ وَ عِدَّةً مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ فِيهِمْ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ فَقُلْ لَهُمْ إِنِّي رَجُلٌ غَرِيبٌ مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ وَبَهَا شِيعَةً مِنْ شِيعَتِكُمْ وَجَهُوا إِلَيْكُمْ بِهَذَا الْمَالَ وَادْفَعْ إِلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ عَلَى شَرْطِ كَذَا وَ كَذَا فَإِذَا قَبَضُوا الْمَالَ فَقُلْ إِنِّي رَسُولٌ وَ أَحِبُّ أَنْ يَكُونَ مَعِيَ خُطُوطُكُمْ بِقَبْضِكُمْ مَا قَبَضْتُمْ فَآخِذْ الْمَالَ وَ آتِ الْمَدِينَةَ فَارْجِعْ إِلَى أَبِي الدَّوَانِقِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَشْعَثِ عِنْدَهُ فَقَالَ لَهُ أَبُو الدَّوَانِقِ مَا وَرَاءَكَ قَالَ آتَيْتُ الْقَوْمَ وَ هَذِهِ خُطُوطُهُمْ بِقَبْضِهِمْ الْمَالَ خَلَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ فَإِنِّي آتَيْتُهُ وَ هُوَ يُصَلِّي فِي مَسْجِدِ الرَّسُولِ ص فَجَلَسْتُ خَلْفَهُ وَ قُلْتُ حَتَّى يَنْصَرِفَ فَأَذْكَرَ لَهُ مَا ذَكَرْتُ لِأَصْحَابِهِ فَعَجَّلَ وَ انْصَرَفَ ثُمَّ التَّمَّتْ إِلَيَّ فَقَالَ يَا هَذَا اتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تَعْرِ أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّهُمْ قَرِيبُوا الْعَهْدِ بِدَوْلَةِ بَنِي مَرْوَانَ وَ كُلُّهُمْ مُحْتَاجٌ فَقُلْتُ وَ مَا ذَاكَ أَضِلَّحَكَ اللَّهُ قَالَ فَأَذَنِي رَأْسُهُ مِنِّي وَ أَخْبَرَنِي بِجَمِيعِ مَا جَرَى بَيْنِي وَ بَيْنَكَ حَتَّى كَانَتْ نَالِثَنَا قَالَ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ يَا ابْنَ مُهَاجِرٍ اعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نُبُوَّةٍ إِلَّا وَ فِيهِ مُحَدِّثٌ وَ إِنَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ مُحَدِّثُنَا الْيَوْمَ وَ كَانَتْ هَذِهِ الدَّلَالَةُ سَبَبَ قَوْلِنَا بِهَذِهِ الْمَقَالَةِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۸۱ روایت ۶ صفوان بن يحيى گوید: جعفر بن محمد بن اشعث به من گفت: می‌دانی سبب وارد شدن ما در مذهب تشیع و شناسائی ما بآن چه بود، با آنکه نزد ما هیچ یادی از آن نبود و بآنچه مردم (شیعیان) داشتند، ما معرفت نداشتیم؟ گفتم: داستانش چیست؟ گفت: ابو جعفر ابوالدوانیق (یعنی منصور دوانیقی دومین خلیفه عباسی و دانی یکدانگ درهم است که تقریباً یک پشیز می‌شود و آن لقب را مردم از نظر خست و بخلش به او دادند، زیرا برای کندن نهر کوفه از مردم سری یکدانگ گرفت) پدرم ابو محمد بن اشعث گفت: ای محمد! مردی خردمند برایم بجو که بتواند از جانب من پرداخت کند. پدرم گفت: او را برایت یافته‌ام او فلان شخص پسر مهاجر است که دانی من است، گفت: نزد منش بیاور، من دائم را نزد او بردم، ابو جعفر به او گفت: ای پسر مهاجر! این پول را بگیر و بمدینه بر، نزد عبدالله بن حسن بن حسن و جماعتی از خاندانش که جعفر بن محمد همه میان آنهاست، و بآنها بگو: من مردی غریب و از اهل خراسانم که گروهی از شیعیان شما در آنجا بیاورند و این پول را برای شما فرستاده‌اند، و به هر یک از آنها پول بده و چنین و چنان شرط کن (یعنی بگو بشرط اینکه بر خلیفه بشورید و قیام کنید، ما پشتیبان شما هستیم و نظیر این سخنان) چون پولها را گرفتند، بگو من فرستاده و پیغام آورم، دوست دارم رسیدی از دستخط شما داشته باشم. پسر مهاجر پولها را گرفت و بمدینه رفت، سپس نزد ابوالدوانیق باز گشت،

محمد بن اشعث هم نزد او بود خلیفه گفت: چه خبر آوردی؟ گفت: نزد آنها رفتم (و پولها را پرداختم) این رسیدهایی است که بخط خودشان نوشته اند، غیر از جعفر بن محمد که من نزدش رفتم، او در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله نماز می گزارد پشت سرش نشستم و گفتم هستم تا نمازش را تمام کند، آنگاه آنچه باصحابش گفتم، به او باز خواهم گفت، او شتاب کرد و نمازش را پایان رسانید و متوجه من شد و فرمود: ای مرد! از خدا پروا کن و اهل بیت محمد را مفریب که آنها بدولت بنی مروان سابقه نزدیکی دارند و (چون از آنها ستم بسیار دیده اند) همگی محتاج و نیازمندند (پول ترا قبول می کنند و گرفتار می شوند) من گفتم: موضوع چیست؟ اءصلحك الله؟ او سرش را نزدیک من آورد و آنچه میان من و تو رفته بود، باز گفت، مثل اینکه سومی ما بوده. ابو جعفر دوانیقی گفت: ای پسر مهاجر! هیچ اهل بیت پیغمبری نباشد، جز آنکه محدثی در میان آنهاست، محدث خاندان ما در این زمان جعفر بن محمد است. این بود دلیلی که سبب عقیده ما باین مذهب (تشیع) گشت. (راجع بمعنی محدث بحديث ۷۰۷ ۷۰۳ رجوع شود). ۷- سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ جَمِيعاً عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ أُخِيهِ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَبَضَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَهُوَ ابْنُ خَمْسٍ وَسِتِّينَ سَنَةً فِي عَامِ ثَمَانَ وَارْبَعِينَ وَمِائَةٍ وَعَاشٍ بَعِيدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَازِباً وَثَلَاثِينَ سَنَةً أَصُولِ كَافِي جُلْد ۲ صَفْحَه ۳۸۴ رَوَايَت ۷ أَبُو بَصِيرٍ كَوَيْد: أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَر ۶۵ سَالِكِي بِه سَال ۱۴۸ دَر گَزْدَشْت وَ بَعْدَ از اِمَام باقر عليه السلام ۲۴ سَال زَنْدَاگِي كَرْد. ۸- سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ أَنَا كَفَنْتُ أَبِي فِي ثَوْبَيْنِ شَطْوِيِّيْنِ كَانَ يُحْرَمُ فِيهِمَا وَ فِي قَمِيصٍ مِنْ قَمِيصِهِ وَ فِي عِمَامَةٍ كَانَتْ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع وَ فِي بُرْدٍ اشْتَرَاهُ بِأَرْبَعِينَ دِينَاراً أَصُولِ كَافِي جُلْد ۲ صَفْحَه ۳۸۴ رَوَايَت ۸ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ كَوَيْد: شَنِيدِم مَوْسَى بِن جَعْفَرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِي فَرَمُود: مَن پَدَرَم رَا دَر دُو جَامَه شَطْوِي كِه لِبَاس اِحْرَامَش بُوَد وَ نِيْز بَا يَكِي از پيراهنهای خودش و عمامه علی بن الحسين عليه السلام و برده ای که آن را به چهل دینار خریده بود کفن کردم.

شرح

شطا نام قریه ایست نزدیک مصر که پارچه هائی را که در آنجا می بافند شطوی می نامند و برد (بضم باء) پارچه راهی بود که به دوش می انداختند و نوع خویش را در یمن می بافته اند.

باب زندگانی ابوالحسن موسی بن جعفر علیهم السلام

قسمت اول

بَابُ مَوْلِدِ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَ وَوَلِدِ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عَ بِالْأَبْوَاءِ سِنَةَ ثَمَانَ وَعِشْرِينَ وَمِائَةٍ وَقَالَ بَعْضُهُمْ تِسْعَ وَعِشْرِينَ وَمِائَةٍ وَقَبِيضَ عَ لِسْتِ خَلْوَنٍ مِنْ رَجَبٍ مِنْ سِنَةِ ثَلَاثٍ وَثَمَانِينَ وَمِائَةٍ وَهُوَ ابْنُ أَرْبَعٍ أَوْ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ سَنَةً وَقَبِيضَ عَ بِنْعَدَادٍ فِي حَبْسِ السُّنْدِيِّ بْنِ شَاهِكٍ وَكَانَ هَارُونَ حَمَلَهُ مِنَ الْمَدِينَةِ لِعَشْرِ لِيَالٍ بَقِيْنَ مِنْ شَوَالِ سِنَةِ تِسْعَ وَسَبْعِينَ وَمِائَةٍ وَقَدْ قَدِمَ هَارُونَ الْمَدِينَةَ مُنْصَرِّفَهُ مِنْ عُمَرَةَ شَهْرِ رَمَضَانَ ثُمَّ شَخَّصَ هَارُونَ إِلَى الْحَجِّ وَحَمَلَهُ مَعَهُ ثُمَّ انْصَرَفَ عَلَى طَرِيقِ الْبَصْرَةِ فَحَبَسَهُ عِنْدَ عَيْسَى بْنِ جَعْفَرٍ ثُمَّ أَشْخَصَهُ إِلَى بَعْدَادٍ فَحَبَسَهُ عِنْدَ السُّنْدِيِّ بْنِ شَاهِكٍ فَتَوَفَّى عَ فِي حَبْسِهِ وَدُفِنَ بِبَعْدَادٍ فِي مَقْبَرَةِ قُرَيْشٍ وَ أُمُّهُ أُمُّ وَلِدٍ يُقَالُ لَهَا حَمِيدَةُ ۱- الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السُّنْدِيِّ الْقُمِّيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ دَخَلَ ابْنُ عَكَّاشَةَ بْنِ مِحْصَنِ الْأَسَدِيِّ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ وَكَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ قَائِمًا عِنْدَهُ فَقَدَّمَ إِلَيْهِ عَنَابًا فَقَالَ حَبَّةٌ حَبَّةٌ يَأْكُلُهُ الشَّيْخُ الْكَبِيرُ وَالصَّبِيُّ الصَّغِيرُ وَثَلَاثَةٌ وَأَرْبَعَةٌ يَأْكُلُهُ مَنْ يَطْنُ أَنَّهُ لَا يَشْبَعُ وَكُلُّهُ حَبَّتَيْنِ حَبَّتَيْنِ فَإِنَّهُ يَسْتَحَبُّ فَقَالَ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَ لَأَيَّ شَيْءٍ لَّا تَرُوجُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَقَدْ

أَدْرَكَ التَّزْوِيجَ قَالَ وَبَيْنَ يَدَيْهِ صِرَّةٌ مَحْتَمَةٌ فَقَالَ أَمَا إِنَّهُ سَيَجِيءُ نَخَاسٌ مِنْ أَهْلِ بَرْبَرٍ فَيَنْزِلُ دَارَ مَيْمُونٍ فَتَشْتَرِي لَهُ بِهَذِهِ الصِّرَّةِ جَارِيَةً قَالَ فَآتَى لِدَلِكَ مَا أَتَى فَدَخَلْنَا يَوْمًا عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ فَقَالَ أَلَا أُخْبِرُكُمْ عَنِ النَّخَاسِ الَّذِي ذَكَرْتُهُ لَكُمْ قَدْ قَدِمَ فَأَذْهَبُوا فَاشْتَرُوا بِهَذِهِ الصِّرَّةِ مِنْهُ جَارِيَةً قَالَ فَآتَيْنَا النَّخَاسَ فَقَالَ قَدْ بَعْتُ مَا كَانَ عِنْدِي إِلَّا جَارِيَتَيْنِ مَرِيضَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا أَثْمَلُ مِنَ الْأُخْرَى قُلْنَا فَأَخْرَجَهُمَا حَتَّى نَنْظُرَ إِلَيْهِمَا فَأَخْرَجَهُمَا فَقُلْنَا بِكُمْ تَبِعْنَا هَذِهِ الْمُتَمَائِلَةَ قَالَ بَسْ بَعِينِ دِينَارًا قُلْنَا أَحْسَنَ قَالَ لَا أَنْقُصُ مِنْ سَبْعِينَ دِينَارًا قُلْنَا لَهُ نَشْتَرِيهَا مِنْكَ بِهَذِهِ الصِّرَّةِ مَا بَلَغَتْ وَ لَا نُدْرِي مَا فِيهَا وَ كَانَ عِنْدَهُ رَجُلٌ أَبْيَضُ الرَّأْسِ وَ اللَّحْيَةِ قَالَ فَكُفُوا وَ زَنُوا فَقَالَ النَّخَاسُ لَا تَفْكُوا فَإِنَّهَا إِنْ نَقَصَتْ حَبَّةً مِنْ سَبْعِينَ دِينَارًا لَمْ أُبَايِعْكُمْ فَقَالَ الشَّيْخُ اذْنُوا فَدَنُونَا وَ فَكَكْنَا الْخَاتَمَ وَ وَزْنَا الدَّنَانِيرَ فَإِذَا هِيَ سَبْعُونَ دِينَارًا لَا تَزِيدُ وَ لَا تَنْقُصُ فَأَخَذْنَا الْجَارِيَةَ فَأَذْخَلْنَاهَا عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ وَ جَعْفَرِ قَائِمٍ عِنْدَهُ فَأَخْبَرْنَا أَبَا جَعْفَرٍ بِمَا كَانَ فَحَدِّثَ اللَّهُ وَ أَتْنِي عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ لَهَا مَا اسْمُكَ قَالَتْ حَمِيدَةٌ فَقَالَ حَمِيدَةٌ فِي الدُّنْيَا مَحْمُودَةٌ فِي الْآخِرَةِ أَخْبِرْنِي عَنْكَ أَمْ بَكْرٌ أَنْتِ أَمْ حَبِيبٌ قَالَتْ بَكْرٌ قَالَ وَ كَيْفَ وَ لَا يَقَعُ فِي أَيْدِي النَّخَاسِينَ شَيْءٌ إِلَّا أَفْسَدُوهُ فَقَالَتْ قَدْ كَانَ يَجِيئُنِي فَيَقْعِدُ مِنِّي مَقْعَدَ الرَّجُلِ مِنَ الْمَرْأَةِ فَيَسْلُطُ اللَّهُ عَلَيْهِ رَجُلًا أَبْيَضَ الرَّأْسِ وَ اللَّحْيَةِ فَلَا يَزَالُ يَلْطُمُهُ حَتَّى يَقُومَ عَنِّي فَفَعَلَ بِي مِرَارًا وَ فَعَلَ الشَّيْخُ بِهِ مِرَارًا فَقَالَ يَا جَعْفَرُ خُذْهَا إِلَيْكَ فَوَلَدَتْ خَيْرَ أَهْلِ الْأَرْضِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرِ

اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۸۴ روایت ۱ ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام به سال ۱۲۸ و بقولی در ۱۲۹ در ابواء (منزلی است میان مکه و مدینه) متولد شد و در ششم ماه رجب سال ۱۸۳ به سن ۵۴ سالگی در گذشت، وفاتش در بغداد. در زندان سندی بن شاهک بوده و هارون الرشید آن حضرت را در بیستم شوال سال ۱۷۹ از مدینه بیرون کرد، و هارون در ماه رمضان زمانی که از عمره باز می گشت و امام نزد عیسی بن جعفر زندانی کرد، باز او را به بغداد فرستاد و نزد سندی بن شاهک زندانی کرد، آن حضرت در زندان سندی در بغداد در گذشت و در قبرستان قریش به خاک سپرده شد. مادرش ام ولد و نامش حمیده بود. پدر عیسی بن عبدالرحمن گوید: ابن عکاشه خدمت امام باقر علیه السلام آمد و امام صادق علیه السلام نزدش ایستاده بود، قدری انگور برایش آوردند، حضرت فرمود: پیرمرد سالخورده و کودک خردسال انگور را دانه دانه می خورد و کسی که می ترسد سیر نشود، سه و چهار دانه می خوردند و تو دو دانه دو دانه بخور که مستحب است. سپس ابن عکاشه به امام باقر علیه السلام عرض کرد: چرا برای ابو عبدالله (امام صادق علیه السلام) زن نمی گیری؟ او که به سن ازدواج رسیده است. امام باقر علیه السلام که در برابرش کیسه پول سر به مهری بود، فرمود: به زودی برده فروشی از اهل بربر می آید و در دار میمون منزل می کند با این که کیسه پول، دختری برده برایش می خریم، مدتی گذشت تا آنکه ما روزی خدمت امام باقر علیه السلام رسیدیم، بما فرمود: می خواهید بشما خبر دهم از آن برده فروشی که بشما گفتم، آمده است؟ بروید و با این کیسه پول از او دختری بخرید. ما نزد برده فروش آمدیم: او گفت: هر چه داشتیم فروختم مگر دو دخترک بیمار که یکی آنها از دیگری بهتر است (امید بهبودیش بیشتر است) گفتیم: آنها را بیاور تا ببینیم، چون آورد، گفتیم: این نیکوتر را (نزدیک بهبودی را) چند می فروشی؟ گفت به هفتاد اشرفی، گفتیم احسان کن (تخفیفی بده) گفت: از ۷۰ اشرفی کمتر نمی دهم. گفتیم: او را به همین کیسه پول می خریم هر چه بود، ما نمی دانیم در آن چقدر است مردی که سر و ریش سفیدی داشت نزد او بود، گفت: باز کنید و بشمارید، برده فروش گفت: باز نکنید زیرا اگر از ۷۰ اشرفی دو جو ((۲۰)) کمتر باشد نمی فرشم، پیرمرد گفت: نزدیک بیائید، ما نزدیکش رفتیم و مهر کسبه را باز کردیم و اشرفی ها را شمردیم، بی کم و زیاد ۷۰ اشرفی بود، دختر را تحویل گرفتیم و نزد امام باقر علیه السلام بردیم، جعفر علیه السلام نزدش ایستاده بود. امام باقر علیه السلام سرگذشت ما را بخود ما خبر داد، سپس خدا را سپاس و ستایش کرد و به دختر فرمود: نامت چیست؟ گفت: حمیده، فرمود: حمیده باشی در دنیا و محموده ((۲۱)) باشی در آخرت، بگو بدانم دوشیزه هستی یا بیوه؟ گفت: دوشیزه ام، فرمود: چگونه تو دوشیزه ای، در صورتی که هر دختری که دست برده فروشان افتد خرابش می کنند؟ دختر گفت: او نزد من می آمد و در وضعی که شوهر با زنش می نشیند می نشست، ولی خدا مرد سر و ریش سفیدی را بر او مسلط می کرد و او را چندان سیلی میزد که از نزد من بر می خاست، او چند بار با من چنین کرد و پیرمرد هم چند بار با او چنان کرد، سپس فرمود: ای

جعفر این دختر را نزد خود بر و بهترین شخص روی زمین ، یعنی موسی بن جعفر علیهما السلام از او متولد شد. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ سَابِقِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ حَمِيدَةُ مَصِيغَةٌ مِنَ الْأَدْنَسِ كَسِبِكَهَ الدَّهَبَ مَا زَالَتِ الْأَمْلَاكُ تَحْرُسُهَا حَتَّى أُدْبِتْ إِلَيَّ كَرَامَتَهُ مِنَ اللَّهِ لِي وَ الْحُجْبَةُ مِنْ بَعْدِي

اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۸۷ روایت ۲ امام صادق علیه السلام فرمود: حمیده از پلیدیها پاکست مانند شمش طلا، فرشتگان همواره او را نگهداری کردند تا به من رسید بجهت کرامتی که خدا نسبت به من و حجت پس از من فرمود. ۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْقَمِيِّ عَنْ أَبِي خَالِدِ الزُّبَالِيِّ قَالَ لَمَّا أَقْدَمَ بِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع عَلَى الْمَهْدِيِّ الْقَدَمَةَ الْأُولَى نَزَلَ زُبَالَمَهُ فَكُنْتُ أَحَدَهُ فَرَآنِي مَغْمُوماً فَقَالَ لِي يَا أَبَا خَالِدٍ مَا لِي أَرَاكَ مَغْمُوماً فَقُلْتُ وَ كَيْفَ لَا أَعْتَمُّ وَ أَنْتَ تُحْمَلُ إِلَيَّ هَذِهِ الطَّاعِيَةَ وَ لَا أَدْرِي مَا يُحْدِثُ فِيكَ فَقَالَ لَيْسَ عَلَيَّ بَأْسٌ إِذَا كَانَ شَهْرٌ كَذَا وَ كَذَا وَ يَوْمٌ كَذَا فَوَافِنِي فِي أَوَّلِ الْمِيلِ فَمَا كَانَ لِي هَمٌّ إِلَّا إِحْصَاءُ الشُّهُورِ وَ الْأَيَّامِ حَتَّى كَدَانَ ذَلِكَ الْيَوْمَ فَوَافَيْتُ الْمِيلَ فَمَا زِلْتُ عِنْدَهُ حَتَّى كَادَتِ الشَّمْسُ أَنْ تَغِيبَ وَ وَسَّوَسَ الشَّيْطَانُ فِي صِدْرِي وَ تَخَوَّفْتُ أَنْ أَشْكُ فِيمَا قَالَ فَبَيْنَا أَنَا كَذَلِكَ إِذَا نَظَرْتُ إِلَى سَوَادٍ قَدْ أَقْبَلَ مِنْ نَاحِيَةِ الْعِرَاقِ فَاسْتَبَقْتُهُمْ فَإِذَا أَبُو الْحَسَنِ ع أَمَامَ الْقِطَارِ عَلَى بَعْلَمِهِ فَقَالَ لِي يَا أَبَا خَالِدٍ قُلْتُ لَيْتَكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ لَا تُشْكَنَّ وَدَّ الشَّيْطَانُ أَنَّكَ شَكَّكَتَ فَقُلْتُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَصَكَ مِنْهُمْ فَقَالَ إِنَّ لِي إِلَيْهِمْ عَوْدَةٌ لَا أَتَخَلَّصُ مِنْهُمْ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۸۷ روایت ۳ ابو خالد ربالی گوید: چون موسی بن جعفر علیه السلام را در نخستین بار نزد مهدی عباسی می بردند در زباله منزل کرد، من با او سخن می گفتم . حضرت مرا اندوهگین دید. ای ابا خالد چرا ترا اندوهگین می بینم ؟ گفتم : چگونه اندوهگین نباشم ، در صورتیکه شما را بسوی این طغیانگر می برند و نمی دانم چه بسرت می آید. فرمود: مرا باکی نیست ، چون فلان ماه و فلان روز رسد، در سر یک میلی خود را به من برسان ، پس از آن ، من کاری جز شمردن ماهها و روزها نداشتم تا آنروز (که امام فرموده بود) فرا رسید. خود را بسر یک میلی رسانیدم و آنجا بودم تا نزدیک بود خورشید غروب کند، شیطان در دلم وسوسه کرد و ترسیدم در آنچه امام فرموده شک کنم . که ناگاه یک سیاهی را دیدم از طرف عراق پیش می آید، من به پیشواشان رفتم . دیدم حضرت ابوالحسن (موسی بن جعفر) علیه السلام در جلو قافله بر استری سوار است . به من فرمود: آهای ابا خالد (باز هم بگو ای ابا خالد!) عرض کردم : لیک یا ابن رسول الله فرمود: شک نکن ، زیرا شیطان دوست دارد که تو شک کنی ، من عرض کردم : خدا را شکر که شما را از چنگ آنها خلاص کرد، فرمود: مرا بار دیگر بسوی آنها بازگشتی است که از چنگشان خلاص نشوم (و در زندان سندی بن شاهک جان سپارم). ۴- أَحْمَدُ بْنُ مَهْرَانَ وَعَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ إِبرَاهِيمَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع إِذْ أَتَاهُ رَجُلٌ نَصِيرَانِي وَ نَحْنُ مَعَهُ بِالْعَرِيضِ فَقَالَ لَهُ النَّصْرَانِي أَتَيْتَكَ مِنْ بَلَدٍ بَعِيدٍ وَ سَفَرٍ شاقٍّ وَ سَأَلْتُ رَبِّي مُنْذُ ثَلَاثِينَ سَنَةً أَنْ يُرْسِدَنِي إِلَى خَيْرِ الْأَدْيَانِ وَ إِلَى خَيْرِ الْعِرَادِ وَ أَعْلَمِهِمْ وَ أَتَانِي آتٍ فِي النَّوْمِ فَوَصَفَ لِي رَجُلًا بَعْلِيًا دِمَشْقَ فَاَنْطَلَقْتُ حَتَّى أَتَيْتُهُ فَكَلَّمْتُهُ فَقَالَ أَنَا أَعْلَمُ أَهْلَ دِينِي وَ غَيْرِي أَعْلَمُ مِنِّي فَقُلْتُ أُرْسِدَنِي إِلَى مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْكَ فَإِنِّي لَا أَسْتَعْظِمُ السَّفَرَ وَ لَا تَبْعُدُ عَلَيَّ الشُّقَّةَ وَ لَقَدْ قَرَأْتُ الْإِنْجِيلَ كُلَّهَا وَ مَرَامِيرَ دَاوُدَ وَ قَرَأْتُ أَرْبَعَةَ أَشْفَارَ مِنَ التَّوْرَةِ وَ قَرَأْتُ ظَاهِرَ الْقُرْآنِ حَتَّى اسْتَوْعَبْتُهُ كُلَّهُ فَقَالَ لِي الْعَالِمُ إِنْ كُنْتُ تُرِيدُ عِلْمَ النَّصِيرَانِيَّةِ فَأَنَا أَعْلَمُ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ بِهَا وَ إِنْ كُنْتُ تُرِيدُ عِلْمَ الْيَهُودِ فَيَاطِي بِنُ شَرْحِيلَ السَّامِرِي أَعْلَمُ النَّاسِ بِهَا الْيَوْمَ وَ إِنْ كُنْتُ تُرِيدُ عِلْمَ الْإِسْلَامِ وَ عِلْمَ التَّوْرَةِ وَ عِلْمَ الْإِنْجِيلِ وَ عِلْمَ الزُّبُورِ وَ كِتَابِ هُودٍ وَ كُلِّ مَا أَنْزَلَ عَلَى نَبِيِّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ فِي دَهْرِكَ وَ دَهْرِ غَيْرِكَ وَ مَا أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ خَيْرٍ فَعَلِمَهُ أَحَدٌ أَوْ لَمْ يَعْلَمْ بِهِ أَحَدٌ فِيهِ تَبَيُّانٌ كُلُّ شَيْءٍ وَ شِفَاءٌ لِلْعَالَمِينَ وَ رُوحٌ لِمَنْ اسْتَرْوَحَ إِلَيْهِ وَ بَصِيرَةٌ لِمَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا وَ أَنَسَ إِلَى الْحَقِّ فَأُرْسِدُكَ إِلَيْهِ فَأَتِهِ وَ لَوْ مَشِيَ عَلَى رِجْلَيْكَ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ فَحَبِّبُوا عَلَيَّ رُكْبَتَيْكَ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ فَزَحْفًا عَلَيَّ اسْتَيْتَكَ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ فَعَلَى وَجْهِكَ فَقُلْتُ لَا بَلْ أَنَا أَقْدِرُ عَلَى الْمَسِيرِ فِي الْبَيْدِ وَ الْمَالِ قَالَ فَاَنْطَلَقَ مِنْ فُورِكَ حَتَّى تَأْتِيَ يَثْرِبَ فَقُلْتُ لَا أَعْرِفُ يَثْرِبَ قَالَ فَاَنْطَلَقَ حَتَّى تَأْتِيَ مَدِينَةَ النَّبِيِّ ص الَّذِي بُعِثَ فِي الْعَرَبِ وَ هُوَ النَّبِيُّ الْعَرَبِيُّ الْهَاشِمِيُّ فَإِذَا دَخَلْتَهَا فَسَلْ عَنْ بَنِي عَنَمِ بْنِ مَالِكِ بْنِ النَّجَّارِ وَ هُوَ عِنْدَ بَابِ مَسْجِدِهَا وَ أَظْهَرُ بَرَّةَ النَّصْرَانِيَّةِ وَ حَلِيَّتَهَا فَإِنَّ وَالِيَهَا يَتَسَدَّدُ عَلَيْهِمْ وَ الْحَلِيفَةُ أَشَدُّ نَمِّ

تَسْأَلُ عَنْ بَنِي عَمْرِو بْنِ مَيْذُولٍ وَهُوَ بَيْعِيعُ الزُّبَيْرِ ثُمَّ تَسْأَلُ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَأَيْنَ مَنْزِلُهُ وَأَيْنَ هُوَ مُسَافِرٌ أَمْ حَاضِرٌ فَإِنْ كَانَ مُسَافِرًا فَالْحَقُّهُ فَإِنَّ سَفَرَهُ أَقْرَبُ مِمَّا ضَرَبْتَ إِلَيْهِ ثُمَّ أَعْلَمْتَهُ أَنَّ مَطْرَانَ عَلِيًّا الْغُوطِيَّةَ غُوطِيَّةَ دِمَشْقَ هُوَ الَّذِي أَرْشَدَنِي إِلَيْكَ وَهُوَ يُفَرِّقُكَ السَّلَامَ كَثِيرًا وَيَقُولُ لَكَ إِنِّي لَأَكْثَرُ مُنَاجَاةَ رَبِّي أَنْ يَجْعَلَ إِسْلَامِي عَلَى يَدَيْكَ فَقَصَّ هَذِهِ الْقِصَّةَ وَهُوَ قَائِمٌ مُعْتَمِدٌ عَلَى عَصَاهُ ثُمَّ قَالَ إِنْ أَذِنْتَ لِي يَا سَيِّدِي كَفَرْتُ لَكَ وَجَلَسْتُ فَقَالَ آذِنُ لَكَ أَنْ تَجْلِسَ وَلَا آذِنُ لَكَ أَنْ تُكْفَرَ فَجَلَسَ ثُمَّ أَلْفَى عَنْهُ بَرْنُسَهُ ثُمَّ قَالَ جُعِلَتْ فِدَاكَ تَأْذِنُ لِي فِي الْكَلَامِ قَالَ نَعَمْ مَا جِئْتُ إِلَّا لَهُ فَقَالَ لَهُ النَّضْرَانِيُّ ارْزُدْ عَلَيَّ صِيحْبِي السَّلَامَ أَوْ مَا تَرُدُّ السَّلَامَ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع عَلَى صَاحِبِكَ إِنْ هَدَاكَ اللَّهُ فَأَمَّا التَّسْلِيمُ فَدَاكَ إِذَا صَارَ فِي دِينِنَا فَقَالَ النَّضْرَانِيُّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَصْلَحَكَ اللَّهُ قَالَ سَلْ قَالَ أَخْبَرَنِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَنَطَقَ بِهِ ثُمَّ وَصَفَهُ بِمَا وَصَفَهُ بِهِ فَقَالَ حَم. وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ. إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مَبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ. فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ مَا تَفْسِيرُهَا فِي الْبَاطِنِ فَقَالَ أَمَّا حَم فَهُوَ مُحَمَّدٌ ص وَهُوَ فِي كِتَابِ هُودٍ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْهِ وَهُوَ مَنقُوصُ الْحُرُوفِ وَأَمَّا الْكِتَابِ الْمُبِينِ فَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع وَأَمَّا اللَّيْلَةُ فَفَاطِمَةُ ع وَأَمَّا قَوْلُهُ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ يَقُولُ يَخْرُجُ مِنْهَا خَيْرٌ كَثِيرٌ فَرَجُلٌ حَكِيمٌ وَرَجُلٌ حَكِيمٌ فَقَالَ الرَّجُلُ صِيفٌ لِي الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ مِنْ هَؤُلَاءِ الرَّجَالِ فَقَالَ إِنَّ الصِّفَاتِ تَشْتَبِهُ وَلَكِنَّ الثَّلَاثَ مِنَ الْقَوْمِ أَصْفَ لِمَكَ مَا يَخْرُجُ مِنْ نَسِيلِهِ وَإِنَّهُ عِنْدَكُمْ لِنَفِي الْكُتُبِ الَّتِي نَزَلَتْ عَلَيْكُمْ إِنْ لَمْ تُعَيِّرُوا وَتَحَرَّفُوا وَتُكْفَرُوا وَ قَدِيمًا مَا فَعَلْتُمْ قَالَ لَهُ النَّضْرَانِيُّ إِنِّي لَأَسْتُرُّ عَنْكَ مَا عَلِمْتُ وَلَا أَكْذِبُكَ وَأَنْتَ تَعْلَمُ مَا أَقُولُ فِي صِدْقٍ مَا أَقُولُ وَكَذِبِهِ وَاللَّهِ لَقَدْ أَعْطَاكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَقَسَمَ عَلَيْكَ مِنْ نِعْمِهِ مَا لَا يَخْطُرُهُ الْخَاطِرُونَ وَلَا يَسْتُرُّهُ السَّائِرُونَ وَلَا يُكْذِبُ فِيهِ مَنْ كَذَّبَ فَقَوْلِي لَكَ فِي ذَلِكَ الْحَقُّ كَمَا ذَكَرْتُ فَهُوَ كَمَا ذَكَرْتُ فَقَالَ لَهُ أَبُو إِبْرَاهِيمَ ع أَعْجَلُكَ أَيْضًا خَيْرًا لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِمَّنْ قَرَأَ الْكُتُبَ أَخْبَرَنِي مَا اسْمُ أُمَّ مَرْيَمَ وَأَيُّ يَوْمٍ نُفِخَتْ فِيهِ مَرْيَمَ وَلَكُمْ مِنْ سَاعِيهِ مِنَ النَّهَارِ وَأَيُّ يَوْمٍ وَضَعَتْ مَرْيَمَ فِيهِ عَيْسَى ع وَلَكُمْ مِنْ سَاعِيهِ مِنَ النَّهَارِ فَقَالَ النَّضْرَانِيُّ لَا أُدْرِي

قسمت دوم

يعقوب بن جعفر بن ابراهيم گوید: خدمت موسی بن جعفر علیه السلام بودم که مردی نصرانی نزد آن حضرت آمد، مادر عریض (وادی مدینه) بودیم، نصرانی عرض کرد: من از شهری دور و سفری پر مشقت نزد شما آمده‌ام، و ۳۰ سالست که از پروردگارم درخواست می‌کنم که مرا به بهترین دینها و بسوی بهترین و داناترین بندگان خود هدایت کند، تا آنکه شخصی در خواب من آمد و مردی را که در علیاء دمشق است به من معرفی کرد. من نزدش رفتم و با او سخن گفتم، او گفت: من از تمام همکیشان خود داناتر و ولی از من داناتر هم هست: من گفتم: مرا به کسی که از او داناتر است رهبری کن، زیرا مسافرت برای من دشوار و سنگین نیست من تمام انجیل و مزامیر داود و چهار سفر از تورات و ظاهر تمام قرآن را خوانده‌ام. دانشمند به من گفت: اگر علم نصرانیت را می‌خواهی، من از تمام عرب و عجم به آن داناتر، و اگر علم یهودیت خواهی باطلی بن شرحبیل سامری در این زمان داناترین مردمست. و اگر علم اسلام و تورات و انجیل و زبور و کتاب هود و هر کتابی که بر هر پیغمبری در زمان تو و زمانهای دیگر نازل شده و هر خبری که از آسمان نازل شده که کسی آن را دانسته یا ندانسته و در آنست بیان هر چیز و شفاء برای جهانیان و رحمت برای رحمت جو و مایه بصیرت کسی که خدا خیر او را خواهد و انس با حق است، اگر چنین شخصی را می‌خواهی ترا بسویش رهبری کنم، اگر توانی با پایت نزدش برو و اگر نتوانی با سر زانو و اگر نتوانی با کشیدن نشیمنگاه و اگر نتوانی با چهره به زمین کشیدن. گفتم: نه، بلکه من با تن و مال خود توانائی مسافرت دارم، گفت: فوری برو به یثرب، گفتم: یثرب، گفت: یثرب را نمی‌شناسم، گفت برو تا برسی به مدینه پیغمبری که در عرب مبعوث شده و او همان پیغمبر عربی هاشمی است، چون وارد مدینه شدی قبیله بنی غنم بن مالک بن حجار را بپرس که نزدیک در مسجد مدینه است و خود را به هیئت و زیور نصرانیت درآور، زیرا والی مدینه بر آنها (موسی بن جعفر و شیعیانش که ترا نزدشان می‌فرستم) سختگیر است و خلیفه سختگیرتر آنگاه نشانی بنی عمر و

بن مبذول را که در بقیع زبیر ((۲۲)) بگیر، و سپس پیرس موسی بن جعفر کیست و منزلش کجاست و آیا بسفر رفته یا حاضر است اگر بسفر رفته بود، نزدش برو که مسافرت او از راهی که (اکنون) به سویش می روی نزدیکتر است، آنگاه به او خبر ده که مطران ((۲۳)) علیای غوطه دمشق مرا بسوی تو رهبری کرده و او سلام بسیاری می رساند و می گوید: من با پروردگار خود بسیار مناجات می کنم و از او می خواهم که مرا بدست شما مسلمان کند. مرد نصرانی ایستاده و به عصای خود تکیه کرده، این داستان را (که در خواب دیده بود) بیان کرد سپس گفت: آقای من اگر به من! اجازه دهی تکفیر ((۲۴)) کنم و بنشینم. فرمود: اجازه می دهم که بنشینی ولی اجازه نمی دهم که تکفیر کنی، پس بنشست و کلاه نصرانیت از سر بگرفت. آنگاه عرض کرد: قربانت. به من اجازه سخن می دهی؟ فرمود: آری. تو فقط برای آن آمده ئی. نصرانی گفت: جواب سلام رفیقم (مطران) را بده، مگر شما جواب سلام نمی دهی؟ امام فرمود: جواب رفیقت این است که خدا هدایتش کند، و اما سلام زمانی است که بدین ما در آید. نصرانی گفت: اءصلحك الله من اکنون از شما سؤال می کنم فرمود، پیرس. گفت: به من خبر ده از کتاب خدای تعالی که آن را بر محمد نازل کرده و بدان سخن گفته و آن را به آنچه باید معرفی کرده و فرموده: ((حم سوگند بکتاب روشن که آن را در شبی مبارک نازل کرده ایم که ما بیم دهنده ایم، در آن شب هر امر محکمی را فیصل دهند ۴ سوره ۴۴)) تفسیر باطنی این آیات چیست؟ فرمود: اما حم محمد صلی لله علیه و آله است و آن در کتابی است که بر هود نازل گشته و از حروفش کاسته شده (یعنی در کتاب هود از محمد به حم تعبیر شده و دو حرف م د آن، از نظر تخفیف یا جهت دیگری افتاده است) و اما کتاب روشن امیرالمؤمنین علی علیه السلام است، و اما شب مبارک فاطمه علیها السلام است، و اما اینکه فرماید: ((در آن شب هر امر محکمی را فیصل دهند)) یعنی آن فاطمه خیر بسیاری زاید و بیرون دهد و آن مردی حکیم و مردی حکیم است (یعنی امام حسن و امام حسین و زین العابدین علیهم السلام اند و امامان دیگر هم باینها عطف می شوند). مرد نصرانی گفت: اولین و آخرین این مردان را معرفی کن، فرمود: اوصاف به یکدیگر شباهت دارند (و ممکن نیست شخصی را با بیان اوصافش کاملاً مشخص و ممتاز ساخت) ولی من سومی آن قوم (یعنی امام حسین علیه السلام) را برای تو معرفی می کنم که چه کسی از نسل او ظاهر می شود. (مقصود حضرت قائم علیه السلام است) و اوصاف او در کتابهایی که بر شما نازل شده هست، اگر تغییرش نداده و تحریفش نکنید و کفر نورزید ولی از قدیم این کار را کرده اید. نصرانی گفت: من آنچه را می دانم از شما پنهان نکنم و بشما دروغ نگویم (شما را تکذیب نکنم) و شما راست و دروغ گفتار مرا می دانید، بخدا سوگند که خدا از فضل و نعمت خود بشما بخشی عطا کرده که بخاطر هیچکس خطور نکند و کسی نتواند پنهانش کند، و کسی هر چند دروغگو هم باشد، نسبت به آن دروغ نتواند گفت، هر چه من در این باره گویم حق است و درست و چنانست که بیان فرمودی. (آنچه فرمودی درست است و مطابق واقع). موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: هم اکنون بتو خبری هم که آن را جز اندکی از خوانندگان کتب (آسمانی) ندانند: به من بگو اسم مادر مریم چه بود؟ و در چه روزی (روح عیسی) در شکم او دمیده شد؟ و در چه ساعت روزی مریم عیسی علیه السلام را زائید؟ و در چه ساعت از روز بود؟ نصرانی گفت: نمی دانم. فَقَالَ أَبُو إِبْرَاهِيمَ عَ أَمَّا أُمُّ مَرْيَمَ فَأَسْمُهَا مَرْثَا وَ هِيَ وَهِيَ بِالْعَرَبِيَّةِ وَ أَمَّا الْيَوْمُ الَّذِي حَمَلَتْ فِيهِ مَرْيَمَ فَهُوَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ لِلزَّوَالِ وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي هَبَطَ فِيهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ وَ لَيْسَ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدٌ كَانَ أَوْلَى مِنْهُ عَظَمَةُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ عَظَمَةُ مُحَمَّدٍ ص فَأَمْرٌ أَنْ يَجْعَلَهُ عِيداً فَهُوَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَ أَمَّا الْيَوْمُ الَّذِي وَلَدَتْ فِيهِ مَرْيَمَ فَهُوَ يَوْمُ الثَّلَاثَاءِ لِأَرْبَعِ سَاعَاتٍ وَ نِصْفٍ مِنَ النَّهَارِ وَ النَّهْرُ الَّذِي وَلَدَتْ عَلَيْهِ مَرْيَمَ عِيسَى ع هِلْ تَعْرِفُهُ قَالَ لَمَّا قَالَ هُوَ الْفَرَاتُ وَ عَلَيْهِ شَجَرُ النَّخْلِ وَ الْكُرْمِ وَ لَيْسَ يُسَاوَى بِالْفَرَاتِ شَيْءٌ لِلْكُرْمِ وَ النَّخِيلِ فَأَمَّا الْيَوْمُ الَّذِي حَجَبَتْ فِيهِ لِسَانَهَا وَ نَادَى قَيْدُوسُ وَ لُدَّهُ وَ أَشْيَاعُهُ فَأَعَانُوهُ وَ أَخْرَجُوا آلَ عِمْرَانَ لِيُنظَرُوا إِلَى مَرْيَمَ فَقَالُوا لَهَا مَا قَصَّ اللَّهُ عَلَيْكَ فِي كِتَابِهِ وَ عَلَيْنَا فِي كِتَابِهِ فَهَلْ فَهِمْتَهُ قَالَ نَعَمْ وَ قَرَأْتَهُ الْيَوْمَ الْأَخْدَثَ قَالَ إِذَنْ لَا تَقُومُ مِنْ مَجْلِسِكَ حَتَّى يَهْدِيكَ اللَّهُ قَالَ النَّصْرَانِيُّ مَا كَانَ اسْمُ أُمِّي بِالسُّرْيَانِيَّةِ وَ بِالْعَرَبِيَّةِ فَقَالَ كَانَ اسْمُ أُمِّكَ بِالسُّرْيَانِيَّةِ عُنْقَالِيَّةً وَ عُنْقُورَةً كَانَ اسْمُ جَدِّتِكَ لِأَبِيكَ وَ أَمَّا اسْمُ أُمِّكَ بِالْعَرَبِيَّةِ فَهُوَ مِيَّةٌ وَ أَمَّا اسْمُ أَبِيكَ فَعَبْدُ الْمَسِيحِ وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ بِالْعَرَبِيَّةِ وَ لَيْسَ لِلْمَسِيحِ عَبْدٌ قَالَ صَدَقْتَ وَ بَرَرْتَ فَمَا كَانَ اسْمُ

حَدَّثِي قَالَ كَانَ اسْمُ خَدِّكَ جَبْرَيْلَ وَهُوَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ سَمَّيْتُهُ فِي مَجْلِسِي هَذَا قَالَ أَمَا إِنَّهُ كَانَ مُسْلِمًا قَالَ أَبُو إِبْرَاهِيمَ ع نَعَمْ وَقِيلَ شَهِدًا دَخَلَتْ عَلَيْهِ أَجْنَادٌ فَقَتَلُوهُ فِي مَنْزِلِهِ غِيْلَةَ وَالْأَجْنَادُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ قَالَ فَمَا كَانَ اسْمِي قَبْلَ كُنْيَتِي قَالَ كَانَ اسْمُكَ عَبْدَ الصَّلِيبِ قَالَ فَمَا تَسَمَّيْتَنِي قَالَ أَسَمَيْتُكَ عَبْدَ اللَّهِ قَالَ فَإِنِّي آمَنْتُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَشَهِدْتُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخَدَّهَ لَا شَرِيكَ لَهُ فَرَدًّا صِدْمًا لَيْسَ كَمَا تَصِفُهُ النَّصَارَى وَلَيْسَ كَمَا تَصِفُهُ الْيَهُودُ وَلَا جَنْسٌ مِنْ أَجْناسِ الشُّرُكِ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ فَأَبَانَ بِهِ لِأَهْلِهِ وَ عَمِي الْمُبْطُلُونَ وَ أَنَّهُ كَانَ رَسُولَ اللَّهِ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً إِلَى الْأَحْمَرِ وَالْأَسْوَدِ كُلِّ فِيهِ مُشْتَرِكٌ فَأَبْصَرَ مَنْ أَبْصَرَ وَاهْتَدَى مَنْ اهْتَدَى وَ عَمِي الْمُبْطُلُونَ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ وَ أَشْهَدُ أَنَّ وَلِيَّهُ نَطَقَ بِحُكْمَتِهِ وَ أَنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ نَطَقُوا بِالْحُكْمَةِ الْبَالِغَةِ وَ تَوَازَرُوا عَلَى الطَّاعِيَةِ لِلَّهِ وَ فَارَقُوا الْبَاطِلَ وَ أَهْلَهُ وَ الرَّجْسَ وَ أَهْلَهُ وَ هَجَرُوا سَبِيلَ الضَّالِّاتِ وَ نَصَرَهُمُ اللَّهُ بِالطَّاعِيَةِ لَهُ وَ عَصَيْتَهُمْ مِنَ الْمُعَصِيَةِ بِهِمْ لِلَّهِ أَوْلِيَاءِ وَ لِلدِّينِ أَنْصَارِ يُحْتَوَى عَلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِهِ آمَنْتُ بِالصَّغِيرِ مِنْهُمْ وَ الْكَبِيرِ وَ مَنْ ذَكَرْتُ مِنْهُمْ وَ مَنْ لَمْ أذْكَرْ وَ آمَنْتُ بِاللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ثُمَّ قَطَعَ زُنَارَهُ وَ قَطَعَ صَيْلِيًّا كَانَ فِي عُنُقِهِ مِنْ ذَهَبٍ ثُمَّ قَالَ مُرْنِي حَتَّى أَضَعَّ صِدْقَتِي حَيْثُ تَأْمُرْنِي فَقَالَ هَاهُنَا أَخُ لَكَ كَانَ عَلَى مِثْلِ دِينِكَ وَ هُوَ رَجُلٌ مِنْ قَوْمِكَ مِنْ قَيْسِ بْنِ ثَعْلَبَةَ وَ هُوَ فِي نِعْمَةٍ كِنَعْمَتِكَ فَتَوَاسَيَا وَ تَجَاوَزَا وَ لَسْتُ أَدْعُ أَنْ أُورِدَ عَلَيْكُمَا حَقُّكُمَا فِي الْإِسْلَامِ فَقَالَ وَ اللَّهُ أَضِلَّحَكَ اللَّهُ إِنِّي لَعَنِي وَ لَعَدْتُ تَرَكْتُ ثَلَاثِمِائَةَ طُرُوقٍ بَيْنَ فَرَسٍ وَ فَرَسَةٍ وَ تَرَكْتُ أَلْفَ بَعِيرٍ فَحَقُّكَ فِيهَا أَوْفَرٌ مِنْ حَقِّي فَقَالَ لَهُ أَنْتَ مَوْلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ أَنْتَ فِي حَدِّ نَسَبِكَ عَلَى حَالِكَ فَحَسَنَ إِسْلَامُهُ وَ تَرَوَّجَ امْرَأَةٌ مِنْ بَنِي فَهْرٍ وَ أَصْدَقَهَا أَبُو إِبْرَاهِيمَ ع خَمْسِينَ دِينَارًا مِنْ صَدَقَتِهِ عَلَيَّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ ع وَ أَخْدَمَهُ وَ بَوَّأَهُ وَ أَقَامَ حَتَّى أَخْرَجَ أَبُو إِبْرَاهِيمَ ع فَمَاتَ بَعْدَ مَخْرَجِهِ بِثَمَانَ عَشْرِينَ لَيْلَةً اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۸۸ روایت ۴ موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: اما مادر مریم نامش مرثا بود که در لغت عربی وهیبه می باشد و اما روزی که مریم باردار گشت روز جمعه هنگام ظهر بود و آن روزی بود که روح الامین (جبرئیل) از آسمان فرود آمد، و برای مسلمین عیدی مهمتر از آن نیست. خدای تبارک و تعالی و محمد صلی لله علیه و آله آن روز را بزرگ دانسته و دستور داده که عیدش قرار دهند و آن روز جمعه است و اما روزی که مریم زائید سه شنبه بود، در چهار ساعت و نیم از روز بر آمده. سپس فرمود: نهری را که مریم عیسی را در کنار آن زائید می دانی کدام نهر بود؟ نه، فرمود: آن نهر فراتست که درختان انگور و خرما در کنار آنست و هیچ نهری از لحاظ درختان انگور و خرما با فرات برابر نیست. و اما روزی که زبان مریم بسته شد و قیدوس (پادشاه یهود آن زمان) فرزندان و پیروان خود را طلیلد تا او را یاری کنند و آل عمران را بیرون برد تا به مریم بنگرند، و آنها آنچه را خدا در کتاب تو (انجیل) و کتاب ما (قرآن) بیان کرده، گفتند، فهمیده ئی؟ گفت: آری، همین امروز خوانده ام فرمود: بنابراین از این مجلس برنخیزی تا خدا ترا هدایت کند. نصرانی گفت: اسم مادر من بلغت سریانی و عربی چیست؟ حضرت فرمود: اسم مادر تو بلغت سریانی عنقالیه است و اسم مادر پدرت عنقوره بوده است. و اما اسم مادرت بلغت عربی هومیه است و نام پدرت عبدالمسیح است و بلغت عربی عبدالله می شود، زیرا مسیح را عبدی نیست، عرض کرد: راست گفتمی و احسان کردی (که آنچه را هم نپرسیدم جواب گفتمی). اسم جدم چیست؟ فرمود: اسم جدت جبرئیل بود و من او را در این مجلس عبدالرحمن نامیدم. نصرانی گفت: ولی او مسلمان بود، موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: آری و شهید هم گردید، زیرا لشکری از اهل شام ناگهان به منزلش ریختند و او را کشتند. نصرانی گفت: نام من پیش از آنکه کینه خود را تعیین کنم چه بود؟ فرمود: نام تو عبدالصلیب بود، عرض کرد: شما چه نامی به من می دهی؟ فرمود: من ترا عبدالله نام می گذارم. نصرانی گفت: من هم ایمان بخدای بزرگ آوردم و گواهی دهم که شایسته پرستشی جز خدای یگانه بی شریک نیست و او یکتا و مورد نیاز مخلوقست، او نه چنانست که نصاری وصفش کنند (که مسیح را پسر یا شریک یا متحد با او دانند) و نه چنانست که یهود معرفش نمایند (تکه جسمش دانند و عزیز را پسرش خوانند) و هیچ گونه شرکی نسبت به وی راه ندارد و گواهی دهم که محمد بنده و فرستاده اوست، که او را بحق فرستاده است و او حق را برای اهلس آشکار ساخت و اهل باطل در کوری و گمراهی بماندند، و او فرستاده خدا بود بسوی تمام مردم از سرخ پوست و سیاه پوست و همه نسبت به او یکسان بودند، گروهی بینا شدند و هدایت یافتند

و اهل باطل در کوری بماندند و آنچه ادعا می کردند، از دست بدادند و گواهی دهم که ولی و جانشین او حکمت وی را بیان کرد و پیغمبران پیش از او بحکمت کامل و رسا گویا بودند و در فرمانبری خدا تشریک مساعی کردند و از باطل و اهل باطل و پلیدی و اهل پلیدی دوری گزیدند و گمراهی را کنار گذاشتند و خدا هم ایشان را بفرمانبرداری خود یاری کرد و از گناه بازشان داشت. ایشان اولیاء خدا و یاران دین بودند، مردم را بکار خیر ترغیب نموده و امر می فرمودند، من بخردسال و بزرگسالشان و بهر کس از آنها که یاد کردم و یاد نکردم ایمان آوردم و بخدای تبارک و تعالی که پروردگار جهانیانست ایمان آوردم. سپس زنار و صلیب طلائی را که بگردن داشت برید و بشکست و گفت: بفرما زکوتم را بچه مصرفی رسانم؟ فرمود: در اینجا برادری داری که هم کیش تو است و از قوم خودت از قبیله قیس بن ثعلبه می باشد، و او هم مانند تو در نعمت (اسلام) است، با یکدیگر مواسات و همسایگی کنید و من از حق اسلامی شما دریغ نخواهم کرد.

قسمت سوم

او گفت: اصلحک الله بخدا که من ثروتمندم و در محل خود ۳۰۰ اسب نر و ماده و هزار شتر دارم و حق شما در مال من بیش از حق من است بگردن شما. امام فرمود: تو آزاده شده خدا و رسولش هستی و نسب و نژاد بحال خود باقیست. سپس او مسلمانی نیکو شد و از قبیله بنی فهر زنی گرفت و امام کاظم علیه السلام از صدقه علی بن ابیطالب ۵۰ دینار مهرش داد و برای او نوکر گرفت و منزلش داد و در آنجا بود تا امام کاظم علیه السلام را از مدینه بیرون بردند و او ۲۸ شب پس از بیرون بردن حضرت در گذشت.

۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَأَحْمَدُ بْنُ مَهْرَانَ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنِ يَعْقُوبَ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي إِبْرَاهِيمَ ع وَآتَاهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ نَجْرَانَ الْيَمَنِ مِنَ الرُّهْبَانِ وَمَعَهُ رَاهِيَةٌ فَاسْتَأْذَنَ لَهُمَا الْفَضْلُ بْنُ سَوَّارٍ فَقَالَ لَهُ إِذَا كَانَ عَدَدًا فَأْتِ بِهِمَا عِنْدَ بِيْتِ أُمَّ خَيْرٍ قَالَ فَوَافَيْنَا مِنَ الْعَدِّ فَوَجَدْنَا الْقَوْمَ قَدْ وَافُوا فَأَمَرَ بِخَصِيْفَةٍ بَوَّارِيٍّ ثُمَّ جَلَسَ وَجَلَسُوا فَبَدَأَتِ الرَّاهِبَةُ بِالْمَسَائِلِ فَسَأَلَتْ عَنْ مَسَائِلَ كَثِيرَةٍ كُلُّ ذَلِكِ يُجِيبُهَا وَسَأَلَهَا أَبُو إِبْرَاهِيمَ ع عَنْ أَشْيَاءَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهَا فِيهِ شَيْءٌ ثُمَّ أَسْلَمْتُ ثُمَّ أَقْبَلَ الرَّاهِبُ يَسْأَلُهُ فَكَانَ يُجِيبُهُ فِي كُلِّ مَا يَسْأَلُهُ فَقَالَ الرَّاهِبُ قَدْ كُنْتُ قَوِيًّا عَلَى دِينِي وَمَا خَلَفْتُ أَحَدًا مِنَ النَّصَارَى فِي الْأَرْضِ يَتَلَعُّ مَبْلَغِي فِي الْعِلْمِ وَلَقَدْ سَمِعْتُ بَرَجِلَ فِي الْهِنْدِ إِذَا شَاءَ حَجَّ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ فِي يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى مَنْزِلِهِ بِأَرْضِ الْهِنْدِ فَسَأَلْتُ عَنْهُ بَأَى أَرْضٍ هُوَ قَبِيلَ لِي إِنَّهُ سُبْدَانٌ وَ سَأَلْتُ الَّذِي أَخْبَرَنِي فَقَالَ هُوَ عَلِمَ الْإِسْمَ الَّذِي ظَفِرَ بِهِ آصَفُ صَاحِبِ سُلَيْمَانَ لَمَّا أَتَى بَعْرَاشَ سَبَاً وَهُوَ الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ لَكُمْ فِي كِتَابِكُمْ وَ لَنَا مَعْشَرَ الْأَذْيَانِ فِي كُتُبِنَا فَقَالَ لَهُ أَبُو إِبْرَاهِيمَ ع فَكَمْ لِلَّهِ مِنْ اسْمٍ لَمَّا يَرُدُّ فَقَالَ الرَّاهِبُ الْأَسْمَاءُ كَثِيرَةٌ فَأَمَّا الْمَحْتُومُ مِنْهَا الَّذِي لَا يَرُدُّ سِوَالَهُ فَسَبْعَةٌ فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ ع فَأَخْبَرَنِي عَمَّا تَحْفَظُ مِنْهَا قَالَ الرَّاهِبُ لَا وَاللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ التَّوْرَةَ عَلَى مُوسَى وَ جَعَلَ عِيسَى عِبْرَةً لِلْعَالَمِينَ وَفَتَنَهُ لِشُكْرِ أَوْلَى الْأَلْبَابِ وَ جَعَلَ مُحَمَّدًا بَرَكَهَ وَ رَحْمَةً وَ جَعَلَ عَلِيًّا عِبْرَةً وَ بَصِيرَةً وَ جَعَلَ الْأَوْصِيَاءَ مِنْ نَسْلِهِ وَ نَسْلَ مُحَمَّدٍ مَا أَدْرِي وَ لَوْ دَرَيْتُ مَا احتججتُ فِيهِ إِلَى كَلَامِكَ وَ لَا جِحَّتِكَ وَ لَا سَأَلْتُكَ فَقَالَ لَهُ أَبُو إِبْرَاهِيمَ ع عِدُّ إِلَى حَدِيثِ الْهِنْدِيِّ فَقَالَ لَهُ الرَّاهِبُ سَمِعْتُ بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَ لَا أَدْرِي مَا بِطَائِفَتِهَا وَ لَا شَرَائِحِهَا وَ لَا أَدْرِي مَا هِيَ وَ لَا كَيْفَ هِيَ وَ لَا بِدُعَائِهَا فَانْطَلَقْتُ حَتَّى قَدِمْتُ سُبْدَانَ الْهِنْدِ فَسَأَلْتُ عَنْ الرَّجُلِ قَبِيلَ لِي إِنَّهُ بَنَى دَيْرًا فِي جَبَلٍ فَصَارَ لَا يَخْرُجُ وَ لَا يَرَى إِلَّا فِي كُلِّ سَنَةٍ مَرَّتَيْنِ وَ زَعَمَتِ الْهِنْدُ أَنَّ اللَّهَ فَجَّرَ لَهُ عَيْنًا فِي دَيْرِهِ وَ زَعَمَتِ الْهِنْدُ أَنَّهُ يَزْرَعُ لَهُ مِنْ غَيْرِ زَرْعٍ يَلْقِيهِ وَ يُخْرُثُ لَهُ مِنْ غَيْرِ حَرْثٍ يَعْمَلُهُ فَمَاتَتْهُ إِلَى يَابِهِ فَأَقَمْتُ ثَلَاثًا لَمَّا أَدُقُّ الْبَابَ وَ لَا أُعَالِجُ الْبَابَ فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمَ الرَّابِعَ فَتَحَّ اللَّهُ الْبَابَ وَ جَاءَتْ بَقْرَةٌ عَلَيْهَا حَطْبٌ تَجْرُ ضَرْعَهَا يَكَادُ يَخْرُجُ مَا فِي ضَرْعِهَا مِنَ اللَّبَنِ فَدَفَعَتْ الْبَابَ فَانْفَتَحَ فَتَبِعْتُهَا وَ دَخَلْتُ فَوَجَدْتُ الرَّجُلَ قَائِمًا يَنْظُرُ إِلَى السَّمَاءِ فَيَبْكِي وَ يَنْظُرُ إِلَى الْجِبَالِ فَيَبْكِي فَقُلْتُ سُبْحَانَ اللَّهِ مَا أَقْبَلَ ضَرْبَكَ فِي دَهْرِنَا هَذَا فَقَالَ لِي وَاللَّهِ مَا أَنَا إِلَّا حَسَنَةٌ مِنْ حَسَنَاتِ رَجُلٍ خَلَفْتُهُ وَرَاءَ ظَهْرِكَ فَقُلْتُ لَهُ أَخْبَرْتُ أَنَّ عِنْدَكَ اسْمًا مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ تَبْلُغُ بِهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ بَيْتَ الْمَقْدِسِ وَ تَرْجِعُ إِلَى بَيْتِكَ فَقَالَ لِي وَ هَلْ تَعْرِفُ بَيْتَ الْمَقْدِسِ قُلْتُ لَا أَعْرِفُ إِلَّا بَيْتَ الْمَقْدِسِ الَّذِي بِالشَّامِ قَالَ لَيْسَ بَيْتَ الْمَقْدِسِ وَ لَكِنَّهُ الْبَيْتَ الْمَقْدِسُ وَ هُوَ بَيْتُ آلِ مُحَمَّدٍ ص فَقُلْتُ لَهُ أَمَا مَا سَمِعْتُ بِهِ

إِلَى يَوْمِي هَذَا فَهُوَ بَيْتُ الْمَقْدِسِ فَقَالَ لِي تِلْكَ مَحَارِبُ الْأَنْبِيَاءِ وَإِنَّمَا كَانَ يُقَالُ لَهَا حَظِيرَةُ الْمَحَارِبِ حَتَّى جَاءَتِ الْفِتْرَةُ الَّتِي كَانَتْ بَيْنَ مُحَمَّدٍ وَعِيسَى صَ وَقَرَّبَ الْبَلَاءُ مِنْ أَهْلِ الشُّرُكِ وَحَلَّتِ النَّقِمَاتُ فِي دُورِ الشَّيَاطِينِ فَحَوَّلُوا وَيَدَّلُوا وَنَقَلُوا تِلْكَ الْأَسْمَاءَ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْبَطْنُ لِأَلِ مُحَمَّدٍ وَالظُّهُرُ مِثْلُ إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَقُلْتُ لَهُ إِنِّي قَدْ ضَرَبْتُ إِلَيْكَ مِنْ بَلَدٍ بَعِيدٍ تَعَرَّضْتُ إِلَيْكَ بِحَارًا وَغُومًا وَهُومًا وَخَوْفًا وَأَصْبَحْتُ وَأَمْسَيْتُ مُؤَيَّسًا أَلَا أَكُونَ ظَفِرْتُ بِحَاجَتِي فَقَالَ لِي مَا أَرَى أُمَّكَ حَمَلَتْ بِكَ إِلَّا وَقَدْ حَضَرَهَا مَلَكُ كَرِيمٌ وَلَا أَعْلَمُ أَنَّ أَبَاكَ حِينَ أَرَادَ الْوُقُوعَ بِأُمَّكَ إِلَّا وَقَدْ اغْتَسَلَ وَجَاءَهَا عَلَى طُهْرٍ وَلَا أَرَعُمُ إِلَّا أَنَّهُ قَدْ كَانَ دَرَسَ السَّفَرِ الرَّابِعِ مِنْ سَهْرِهِ ذَلِكَ فَحَتَمَ لَهُ بِخَيْرٍ يَعْقُوبُ بْنُ جَعْفَرٍ كَوَيْدٍ: خدمت موسی بن جعفر علیه السلام بودم که مرد و زن راهبی از اهل نجران یمن، خدمتش آمدند. فضل بن سوار برای آنها اجازه رسیدن خدمت امام را گرفت. امام فرمود: فردا آنها را نزد چاه ام الخیر بیاور، فضل گوید: فردا ما آنجا حاضر شدیم، دیدیم آن قوم هم آمده اند امام دستور داد حصیرهای لیف خرمائی انداختند، و خود نشست و مردم هم نشستند. ابتدا زن راهب مسائل بسیاری پرسید که امام علیه السلام همگی را پاسخ داد، سپس آن حضرت چیزهایی از او پرسید که پاسخ هیچ یک از آنها را نتوانست بگوید. آن زن اسلام آورد. آنگاه مرد راهب پیش آمد و سؤال می کرد و امام همه را جواب می فرمود. مرد راهب گفت: من در دین خود نیرومند و توانم و هیچ یک از انصاری در روی زمین به درجه دانش من نرسد و شنیدم و شنیدم که مردی در هند است که هرگاه بخواهد در یک شبانه روز به حج بیت المقدس می آید و به منزلش در هند برمی گردد، من پرسیدم در کدام سرزمین است! به من گفتند: در سبزان است. من احوال او را از کسی که به من خبر داده بود پرسیدم. گفت: او اسمی را که آصف همدان سلیمان می دانست و بدان وسیله تخت (بلقیس) را از شهر سبا آورد، می داند، و خدا وصف او را در کتاب شما (قرآن) و در کتابهایی که برای ما دینداران دیگر نازل کرده بیان کرده است. موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: خدا را چند نامست که (دعا کردن به وسیله آنها) بر نمی گردد (و حتما مستجاب می شود؟) گفت: آن نامها بسیار است و اما آنچه حتمی است و دعا کننده را رد نمی کند هفت نام است. امام علیه السلام فرمود: آنچه را از آنها یادت هست به من بگو. راهب گفت: نه، به حق خدائی که تورات را بر موسی نازل کرد و عیسی را مایه پند گرفتن جهانیان (نسبت به کمال قدرت خود) و آزمایش سپاسگزاری خردمندان قرار داد و محمد را برکت و رحمت ساخت و علی علیه السلام را مایه پند و بصیرت نمود و اوصیاء را از نسل محمد مقرر داشت که من نمی دانم و اگر می دانستم به سخن شما محتاج نبودم و نزد شما نمی آمدم و از شما نمی پرسیدم. امام کاظم علیه السلام فرمود: به داستان مرد هندی باز گرد. راهب گفت: من این نامها را شنیده ام ولی حقیقت و تفسیرش را نمی دانم و نیز نمی دانم آنها کدام است و چگونه می باشد و دعا کردن با آنها چگونه است پس براه افتادم تا به سبزان هند رسیدم و نشانی آن مرد را پرسیدم. به من گفتند: او در کوهی صومعه ای ساخته و در سال جز دو بار بیرون نیاید و دیده نشود و هندیان عقیده دارند که خدا برای او در صومعه اش چشمه ای شکافته و ایجاد کرده و بدون شخم و بذرافشانی برای او کاشته شود محصول دهد. من در خانه او رفتم و سه روز آنجا بودم، نه در را کوبیدم و نه دستی به آن زدم، روز چهارم خدا در را گشود، زیرا گاوی که هیزم بار داشت و پستانش از بسیاری شیر کشیده می شد و نزدیک بود جاری شود، بیامد و در را فشار داد، در باز شد و من پشت سرش وارد شدم، آن مرد را دیدم ایستاده به آسمان می نگرید و می گرید به زمین می نگرید و می گرید، به کوهها می نگرید و می گرید. گفتم: سبحان الله!! چه اندازه نظیر تو در این روزگار کمیابست؟! او گفت: به خدا که من جز یکی از حسنات و نیکی های مردی که او را پشت سرت گذاشتی (موسی بن جعفر علیه السلام) نیستم. گفتم: به من خبر داده اند که تو یکی از اسماء خدا را می دانی که به وسیله آن در یک شبانه روز به بیت المقدس می روی و به منزلت بر می گردی، گفت: بیت المقدس را می شناسی؟. گفتم: من غیر از بیت المقدس که در شام است نمی شناسم گفت: مقصود آن بیت المقدس نیست بلکه آن خانه مقدسی است که خانه آل محمد است. گفتم: من تا امروز هر چه شنیده ام همان بیت المقدس بوده، گفت: آن جای محرابهای پیغمبران است و آن را حظیره المحاریب ((جایگاه محرابها))

می گفتند تا آنکه زمان فاصله میان محمد و عیسی صلی الله علیه و آله رسید و بلا به مشرکین نزدیک شد و کيفر و سختی بخانه های شياطين در آمد و آنها آن نامها را تغيير و تبديل دادند و جابجا کردند و همین است معنی قول خدای تبارک و تعالی که بطن آیه درباره آل محمد و ظاهرش یک مثلی است ((۲۵)) ((آنها جز نامهایی نیست که شما و پدرانتان نام گذاری کرده اید و خدا برای آن هیچ دلیل و آیه نئی نازل نکرده است ۲۳ سوره ۵۳)). گفتم: من از شهری دور نزد تو آمده ام و دریاها پیموده و متعرض غم و اندوه و ترسها گشته و در صبح و شام از همه چیز نومید و تنها به رسیدن به این حاجت، امیدوار بوده ام، گفت: من عقیده دارم زمانی که مادرت به تو بار دار گشته، فرشته نئی بزرگوار نزدش حاضر شده و فکر می کنم که پدرت چون خواسته با مادرت نزدیکی کند غسل نموده و با پاکی نزدش رفته است و گمان دارم که صفر چهارم تورات را (که بهترین اسفار آن و مشتمل بر حالات خاتم الانبیاست) هنگام شب زنده داری خود مطالعه کرده و عاقبت بخیر گشته است. اَرْجِعْ مِنْ حَيْثُ جِئْتَ فَانْطَلِقْ حَتَّى تَنْزَلَ مَدِينَةَ مُحَمَّدٍ صِ الَّتِي يُقَالُ لَهَا طَيْبَةُ وَ قَدْ كَانَ اسْمُهَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ يَثْرِبُ ثُمَّ اَعْمِدْ اِلَى مَوْضِعٍ مِنْهَا يُقَالُ لَهُ التَّبْقِيعُ ثُمَّ سَلْ عَنْ دَارٍ يُقَالُ لَهَا دَارُ مَرْوَانَ فَانْزِلْهَا وَ اَقِمْ ثَلَاثًا ثُمَّ سَلْ عَنِ الشَّيْخِ الْأَسْوَدِ الَّذِي يَكُونُ عَلَيَّ بِأَبْهَا يَعْمَلُ الْبُورِيَّ وَ هِيَ فِي بِلَادِهِمْ اسْمُهَا الْخَصِيفُ فَالطُّفُ بِالشَّيْخِ وَ قُلْ لَهُ بَعْنِي إِلَيْكَ نَزِيلَكَ الَّذِي كَانَ يَنْزَلُ فِي الزَّوَايِرِ فِي الْبَيْتِ الَّذِي فِيهِ الْخَشَبِيَّاتُ الْأَرْبَعُ ثُمَّ سَلْهُ عَنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ الْفُلَانِيُّ وَ سَلْهُ أَيَّنَ نَادِيهِ وَ سَلْهُ أَيَّ سَاعَةٍ يَمُرُّ فِيهَا فَلْيُرِيكَاهُ أَوْ يَصِفْهُ لَكَ فَتَعْرِفْهُ بِالْصَّفَةِ وَ سَأَصِفُكَ لَهُ لَكَ قُلْتَ فَإِذَا لَقَيْتَهُ فَأَصْنَعْ مَا ذَا قَالَ سَلْهُ عَمَّا كَانَ وَ عَمَّا هُوَ كَائِنٌ وَ سَلْهُ عَنْ مَعَالِمِ دِينِ مَنْ مَضَى وَ مَنْ بَقِيَ فَقَالَ لَهُ أَبُو إِبْرَاهِيمَ ع قَدْ نَصَحَكَ صَاحِبُكَ الَّذِي لَقَيْتَ فَقَالَ الرَّاهِبُ مَا اسْمُهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ هُوَ مُتَمِّمُ بْنُ فَيْرُوزٍ وَ هُوَ مِنْ أَوْلَادِ الْفُرْسِ وَ هُوَ مِمَّنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ خَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ عِبَدَهُ بِالْإِخْلَاصِ وَ الْإِيْقَانِ وَ فَرَّ مِنْ قَوْمِهِ لَمَّا خَافَهُمْ فَوَهَبَ لَهُ رَبُّهُ حُكْمًا وَ هِدَاةً لِسَبِيلِ الرَّسَادِ وَ جَعَلَهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ وَ عَرَفَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ عِبَادِهِ الْمُخْلِصِينَ وَ مَا مِنْ سِنَةٍ إِلَّا وَ هُوَ يَزُورُ فِيهَا مَكَّةَ حَاجًّا وَ يَعْتَمِرُ فِي رَأْسِ كُلِّ شَهْرٍ مَرَّةً وَ يَجِيءُ مِنْ مَوْضِعِهِ مِنَ الْهِنْدِ إِلَى مَكَّةَ فَضَلًّا مِنَ اللَّهِ وَ عَوْنًا وَ كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ثُمَّ سَأَلَهُ الرَّاهِبُ عَنْ مَسَائِلَ كَثِيرَةٍ كُلُّ ذَلِكَ يُجِيبُهُ فِيهَا وَ سَأَلَ الرَّاهِبَ عَنْ أَشْيَاءَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَ الرَّاهِبِ فِيهَا شَيْءٌ فَأَخْبَرَهُ بِهَا ثُمَّ إِنَّ الرَّاهِبَ قَالَ أَخْبِرْنِي عَنْ ثَمَانِيَةِ أَحْرَفٍ نَزَلَتْ فَتَبَيَّنَ فِي الْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ وَ بَقِيَ فِي الْهَوَاءِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ عَلَى مَنْ نَزَلَتْ تِلْكَ الْأَرْبَعَةُ الَّتِي فِي الْهَوَاءِ وَ مَنْ يُفَسِّرُهَا قَالَ ذَاكَ قَائِمًا يُنْزِلُهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَيَفْسِرُهُ وَ يَنْزِلُ عَلَيْهِ مَا لَمْ يُنْزَلْ عَلَى الصَّادِقِينَ وَ الرُّسُلِ وَ الْمُهْتَدِينَ ثُمَّ قَالَ الرَّاهِبُ فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِثْنَيْنِ مِنْ تِلْكَ الْأَرْبَعَةِ الْأَحْرَفِ الَّتِي فِي الْأَرْضِ مَا هِيَ قَالَ أَخْبِرْكَ بِالْأَرْبَعَةِ كُلِّهَا أَمَا أَوْلَهُنَّ فَلَمَّا إله إِلَّا اللَّهُ وَ خَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ بَاقِيًا وَ الثَّانِيَةُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ص مُخْلِصًا وَ الثَّلَاثَةُ نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ وَ الرَّابِعَةُ شَيْعَتُنَا مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ رَسُولُ اللَّهِ مِنَ اللَّهِ بِسَبَبِ فَقَالَ لَهُ الرَّاهِبُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ حَقٌّ وَ أَنْكُمْ صِفْوَةُ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ وَ أَنَّ شَيْعَتَكُمْ الْمُطَهَّرُونَ الْمُسْتَبْدِلُونَ وَ لَهُمْ عَاقِبَةُ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَدَعَا أَبُو إِبْرَاهِيمَ ع بِجِبِّهِ خَزَّ وَ قَمِيصِ قُوهِئِي وَ طَيْلَسَانٍ وَ خُفٍّ وَ قَلَنْسُوءَةٍ فَأَعْطَاهُ إِيَّاهَا وَ صَلَّى الظُّهْرَ وَ قَالَ لَهُ اخْتِتِنِ فَقَالَ قَدْ اخْتِتِنْتُ فِي سَابِعِي اَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۹۴ روایت ۵ از راهی که آمده نئی برگرد و برو تا به مدینه محمد صلی الله علیه و آله که آن را طیبه گویند برسی و نام آن شهر در زمان جاهلیت یثرب بوده است، سپس متوجه موضعی شو که قبیع نام دارد، آنگاه نشانی خانه ای را که به دارمروان معروف است بگیر و در آنجا منزل کن و سه روز بمان (تا مردم ندانند کار مهم و با شتابی داری) سپس بپرس آن پیر مرد سیاه پوستی که در خانه اش بوریا می بافند (بر در آن خانه می بافند) و نام بوریا در شهر آن خصف است کجاست؟ (گویا مقصود از این پیر مرد فضل بن سوار است) با آن پیر مرد مهربانی و ملاطفت کن و به او بگو: مرا آن همنشینت که در گوشه خانه ای که در آن چهار چوب کوچک است می نشیند، نزدت فرستاده، از او بپرس فلان بن فلانی (موسی بن جعفر علوی علیه السلام) کیست و پاتوغش کجاست؟ و در چه ساعتی آنجا می رود؟ او وی را به تو نشان می دهد و یا معرفی می کند و تو از معرفی او را خواهی شناخت من هم او را برای تو معرفی می کنم.

گفتم: چون او را دیدم چه کنم؟ گفت: از گذشته و آینده و مسائل دینی گذشتگان و باقیمانده‌گان از او پرس . موسی بن جعفر علیه السلام به او فرمود: رفیقی که ملاقاتش کردی ترا نصیحت کرده است . رهب گفت قربانت کردم ، اسم او چه بود؟ فرمود: او متمم بن فیروز و اهل فارس می باشد و از کسانی است که به خدای یکتای بی شریک ایمان آورده و او را با پاکدلی و یقین پرستش نموده و چون از قوم خود ترسیده از آنها فرار کرده و پروردگارش با او حکمت بخشیده و براه مستقیمش هدایت فرموده و از پرهیزگاران قرار داده ؟ میان او و بندگان یا اخلاصش شناسائی برقرار ساخته و او در همه سال مکه را به عنوان حج زیارت کند و اول هر ماه عمره گزارد و بفضل و یاری خدا از منزلش که در هند است بمکه می آید، خدا سپاسگزاران را این گونه پاداش می دهد. آنگاه راهب مسائل بسیاری از امام پرسید و حضرت همه را جواب فرمود، سپس از راهب مطالبی پرسید و او هیچ پاسخی نمی دانست ، آنگاه راهب گفت : به من خبرده آن ۸ حرفی که از آسمان فرود آمد و چهار حرف آن در زمین ظاهر گشت و چهار آن در هوا بماند، آن چهار حرف که در هوا بماند بر که نازل شد و چه شخصی تفسیرش کند؟ فرمود: او قائم ماست که خدا بر او نازل کند و او هم تفسیرش نماید، و آنچه بر صدیقین و پیغمبران و هدایت شدگان نازل نکرده بر او نازل کند. راهب گفت : دو حرف از آن چهار حرف را که در زمین است به من بفرما، فرمود: هر چهار حرف را بتو می گویم : اما اولش : هیچ شایسته پرستشی جز خدای یکتای بی شریک باقی نیست ، دوم محمد رسول خدا است با اخلاص سوم : ما اهل بیت او هستیم چهارم : شیعیان ما از ما و ما از رسول خدا و رسول خدا از خداست بوسیله (یعنی بوسیله پیروی و فرمانبرداری شیعیان ما از دسته ما می شوند و ما از پیغمبر و او از خدا). راهب گفت : گواهی دهم که شایسته پرستشی جز خدا نیست و محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست و هر چه از جانب خدا آورده حق است و شما بر گزیدگان مخلوق خدائید و شیعیان شما پاکیزه و جایگزین نافرمانانند و عاقبت نیک الهی از آن آنهاست و ستایش مخصوص پروردگار جهانیانست . موسی بن جعفر علیه السلام جبه خز و پیراهن قوهی (که در قائن می بافته اند) و روپوش و کفش و کلاهی بخواست و به او عطا فرمود! و نماز ظهر را خواند و به او فرمود: ختنه کن ، گفت : در هفتمین روز ختنه کرده ام . ۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغْبِرَةِ قَالَ مَرَّ الْعَبْدُ الصَّالِحُ بِامْرَأَةٍ بِمَنَى وَهِيَ تَبْكِي وَصَبَّانَهَا حَوْلَهَا يَبْكُونَ وَقَدْ مَاتَتْ لَهَا بَقْرَةٌ فَدَنَا مِنْهَا ثُمَّ قَالَ لَهَا مَا يُبْكِيكِ يَا أُمَّةَ اللَّهِ قَالَتْ يَا عَبْدَ اللَّهِ إِنَّ لَنَا صَبِيانًا يَتَامَى وَكَانَتْ لِي بَقْرَةٌ مَعِيشَتِي وَمَعِيشَةُ صَبِيَانِي كَانَ مِنْهَا وَقَدْ مَاتَتْ وَبَقِيَتْ مُنْقَطِعًا بِي وَبَوْلِدِي لَا حِيلَةَ لَنَا فَقَالَ يَا أُمَّةَ اللَّهِ هَلْ لَكَ أَنْ أُحْيِيَهَا لَكَ فَأَلْهَمَتْ أَنْ قَالَتْ نَعَمْ يَا عَبْدَ اللَّهِ فَتَنَحَّى وَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ هُنَيْئَةً وَحَرَكَ شَفْتَيْهِ ثُمَّ قَامَ فَصَوَّتَ بِالْبَقْرَةِ فَنَحَسَهَا نَحْسَةً أَوْ صَرَّهَا بِرَجُلِهِ فَاسْتَوَتْ عَلَى الْأَرْضِ قَائِمَةً فَلَمَّا نَظَرَتْ الْمَرْأَةُ إِلَى الْبَقْرَةِ صَاخَتْ وَقَالَتْ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَرَبِّ الْكُفْبَةِ فَخَالَطَ النَّاسَ وَصَارَ بَيْنَهُمْ وَمَضَى عِاصِلُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۳۹۹ روایت ۶ عبدالله بن مغیره گوید: موسی بن جعفر علیه السلام در منی به زنی گذشت که می گریست و فرزندانش هم گردش می گریستند، زیرا گاو آنها مرده بود. حضرت نزدیک آن زن رفت و فرمود: چرا گریه می کنی ای کنیز خدا؟ زن گفت : ای بنده خدا: من فرزندان یتم دارم و گاوی داشتم که زندگی من و کودکانم از آن می گذشت ، اکنون آن گاو مرده و من و فرزندانم از همه چیز دست کوتاه و بیچاره مانده ایم . امام فرمود: کنیز خدا! می خواهی آن را برای تو زنده کنم ؟ به او الهام شد که بگوید: آری ای بنده خدا! حضرت بکناری رفت و دو رکعت نماز گزارد و اندکی دست بلند کرد و لبهایش را تکان داد، سپس بر خاست و گاو او صدائی زد و نفهمیدم با سر عصا یا پنجه پایش بود که به آن گاو زد، گاو برخاست و راست به ایستاد. چون زن نگاهش به گاو افتاد: فریادی کشید و گفت : به پروردگار کعبه این مرد عیسی ابن مریم است ، حضرت میان مردم رفت و از آنجا بگذشت . ۷- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ الْعَبْدَ الصَّالِحَ يُنْعَى إِلَى رَجُلٍ نَفْسَهُ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ مَتَى يَمُوتُ الرَّجُلُ مِنْ شَيْعَتِهِ فَالْتَفَتَ إِلَيَّ شَبَّهَ الْمُغْضَبِ فَقَالَ يَا إِسْحَاقُ قَدْ كَانَ رُشِيدُ الْهَجْرِي يُعْلَمُ عِلْمَ الْمَنَائَا وَالْبَلَايَا وَالْإِمَامُ أَوْلَى بِعِلْمِ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ يَا إِسْحَاقُ

اصْبَحَ مَا أَنْتَ صَائِعٌ فَإِنَّ عُمْرَكَ قَدْ فَنِيَ وَإِنَّكَ تَمُوتُ إِلَى سِتِّينَ وَإِخْوَتَكَ وَأَهْلَ بَيْتِكَ لَا يَلْبَثُونَ بَعْدَكَ إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى تَنْفَرَقَ كَلِمَتُهُمْ وَيُحُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا حَتَّى يَشْمَتَ بِهِمْ عَدُوَّهُمْ فَكَانَ هَذَا فِي نَفْسِكَ فَقُلْتُ فَإِنِّي أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ بِمَا عَرَضَ فِي صَدْرِي فَلَمْ يَلْبَثْ إِسْحَاقُ بَعِيدًا هَذَا الْمَجْلِسِ إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى مَاتَ فَمَا أَتَى عَلَيْهِمْ إِلَّا قَلِيلٌ حَتَّى قَامَ بَنُو عَمَّارٍ بِأَمْوَالِ النَّاسِ فَأَفْلَسُوا اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۹۹ روایت ۷ اسحاق بن عمار گوید: شنیدم موسی بن جعفر علیه السلام خبر مرگ مردی را بخود او گفت، من با خود گفتم: مگر او می داند هر یک از شیعیانش کی می میرند؟! حضرت باقیافه ای مانند خشمگین متوجه من شد و فرمود: ای اسحاق! رشید هجری علم منایا و بلایا (مرگ و مصیبات مردم) را می دانست، امام که بدانستن آن سزاوارتر است. سپس فرمود: ای اسحاق هر چه خواهی بکن که عمر تو گذشته و تا دو سال (و بدو سال نرسیده) می میری و برادران و خانواده ات اندکی پس از تو اختلاف کلمه پیدا کنند و به یکدیگر خیانت ورزند. آنجا که دشمن شماتتشان کند، با آنکه درد تو چنان گذشت (که من چگونه مرگ شیعیانم را می دانم). من گفتم: من از آنچه در دلم گذشت از خدا آمرزش می خواهم. سپس مدتی پس از این مجلس نگذشت که اسحاق مرد و خاندان عمار دست نیاز به اموال مردم گشودند و مفلس شدند (یعنی قرض می کردند و نمی توانستند بپردازند).

۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ الْبَجَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ جَاءَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ وَ قَدْ اعْتَمَرْنَا عُمْرَةَ رَجَبٍ وَ نَحْنُ يَوْمَئِذٍ بِمَكَّةَ فَقَالَ يَا عَمَّ إِنِّي أُرِيدُ بَغْدَادَ وَ قَدْ أَحْبَبْتُ أَنْ أُودَعَ عَمِّي أَبَا الْحَسَنِ يَعْنِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ أَحْبَبْتُ أَنْ تَذَهَبَ مَعِي إِلَيْهِ فَخَرَجْتُ مَعَهُ نَحْوَ أُخِي وَ هُوَ فِي دَارِهِ الَّتِي بِالْحَوْيَةِ وَ ذَلِكَ بَعِيدَ الْمَغْرِبِ بِقَلِيلٍ فَضَرَبْتُ الْبَابَ فَاجَابَنِي أُخِي فَقَالَ مَنْ هَذَا فَقُلْتُ عَلِيُّ فَقَالَ هُوَ ذَا أُخْرُجُ وَ كَانَ بَطِيءَ الْوُضُوءِ فَقُلْتُ الْعَجَلُ قَالَ وَ أَعْجَلُ فَخَرَجَ وَ عَلَيْهِ إِزَارٌ مُمَشَّقٌ قَدْ عَقَدَهُ فِي عُقْبِهِ حَتَّى قَعِدَ تَحْتَ عَتَبَةِ الْبَابِ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ فَأَنْكَبْتُ عَلَيْهِ فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ وَ قُلْتُ قَدْ جِئْتُكَ فِي أَمْرٍ إِنْ تَرَهُ صَوَابًا فَاللَّهُ وَفَّقَ لَهُ وَ إِنْ يَكُنْ غَيْرَ ذَلِكَ فَمَا أَكْثَرَ مَا نُحْطِي قَالَ وَ مَا هُوَ قُلْتُ هَذَا ابْنُ أُخِيكَ يُرِيدُ أَنْ يُودَعَكَ وَ يَخْرُجَ إِلَيَّ بَغْدَادَ فَقَالَ لِي ادْعُهُ فَدَعَوْتُهُ وَ كَانَ مُتَّحِيًا فَدَنَا مِنِّي فَقَبَّلَ رَأْسَهُ وَ قَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَوْصِيَنِي فَقَالَ أَوْصِيَكَ أَنْ تَتَّقِيَ اللَّهَ فِي دَمِي فَقَالَ مُجِيبًا لَهُ مَنْ أَرَادَكَ بِسُوءٍ فَعَلَّ اللَّهُ بِهِ وَ جَعَلَ يَدْعُو عَلِيَّ مَنْ يُرِيدُهُ بِسُوءٍ ثُمَّ عَادَ فَقَبَّلَ رَأْسَهُ فَقَالَ يَا عَمَّ أَوْصِيَنِي فَقَالَ أَوْصِيَكَ أَنْ تَتَّقِيَ اللَّهَ فِي دَمِي فَقَالَ مَنْ أَرَادَكَ بِسُوءٍ فَعَلَّ اللَّهُ بِهِ وَ فَعَلَّ بِهٖ وَ فَعَلَّ لِي أُخِي يَا عَلِيُّ مَكَانَكَ فَقُمْتُ مَكَانِي فَدَخَلْتُ مَنْزِلَهُ ثُمَّ دَعَانِي فَدَخَلْتُ إِلَيْهِ فَتَنَاوَلَ صُرَّةً فِيهَا مِائَةٌ دِينَارٍ فَأَعْطَانِيهَا وَ قَالَ قُلْ لِابْنِ أُخِيكَ يَسْتَعِينُ بِهَا عَلِيٌّ سَفَرِهِ قَالَ عَلِيُّ فَأَخَذْتُهَا فَأَدْرَجْتُهَا فِي حَاشِيَةِ رِدَائِي ثُمَّ نَاوَلَنِي مِائَةَ أُخْرَى وَ قَالَ أَعْطِهِ أَيضًا ثُمَّ نَاوَلَنِي صُرَّةً أُخْرَى وَ قَالَ أَعْطِهِ أَيضًا فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِذَا كُنْتُ تَخَافُ مِنْهُ مِثْلَ الَّذِي ذَكَرْتَ فَلَمْ تُعِينَهُ عَلِيٌّ نَفْسَكَ فَقَالَ إِذَا وَصَلْتَهُ وَ قَطَعَنِي قَطَعَ اللَّهُ أَجَلَهُ ثُمَّ تَنَاوَلَ مِخْدَةَ آدَمَ فِيهَا ثَلَاثَةُ آلَافٍ دِرْهَمٍ وَ ضَحَّ وَ قَالَ أَعْطِهِ هَيْدَةَ أَيضًا قَالَ فَخَرَجْتُ إِلَيْهِ فَأَعْطَيْتُهُ الْمِائَةَ الْأُولَى فَفَرِحَ بِهَا فَرَحًا شَدِيدًا وَ دَعَا لِعَمِّهِ ثُمَّ أَعْطَيْتُهُ الثَّانِيَةَ وَ الثَّلَاثَةَ فَفَرِحَ بِهَا حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَرْجِعُ وَ لَا يَخْرُجُ ثُمَّ أَعْطَيْتُهُ الثَّلَاثَةَ الْآخِرَةَ دِرْهَمٍ فَمَضَى عَلِيٌّ وَ وَجَّهَهُ حَتَّى دَخَلَ عَلِيٌّ هَارُونَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ بِالْخِلَافَةِ وَ قَالَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَتَيْنِ حَتَّى رَأَيْتُ عَمِّي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يُسَلِّمُ عَلَيْهِ بِالْخِلَافَةِ فَأَرْسَلَ هَارُونَ إِلَيْهِ بِمِائَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ فَرَمَاهُ اللَّهُ بِالذُّبْحِ فَمَا نَظَرَ مِنْهَا إِلَيَّ دِرْهَمٍ وَ لَا مَسَّهُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۰۰ روایت ۸ علی بن جعفر گوید: عمره رجب را گزارده و در مکه بودیم که محمد بن اسماعیل (نوه امام صادق علیه السلام که طایفه اسماعیلیه به پدر او منتسبند) نزد من آمد و گفت: عمو جان! من خیال رفتن بغداد دارم و دوست دارم که با عمویم ابوالحسن یعنی موسی بن جعفر علیه السلام خداحافظی کنم. دلم می خواهد تو نیز همراه من باشی، من با او بطرف برادرم که در منزل حوبه بود رهسپار شدیم، اندکی که مغرب گذشته بود، من در زدم، برادرم جواب داد و در را باز کرد، و فرمود: این کیست؟ گفتم: علی است، فرمود: اکنون می آیم (و برای تطهیر باندرون رفت) و او وضو را طول می داد، من گفتم: شتاب کنی، فرمود: شتاب می کنم، سپس بیامد و پارچه رنگ کرده ئی بگردنش بسته بود و پائین آستانه در نشست. علی بن جعفر گوید: من به جانب او خم شدم و سرش را بوسیدم و گفتم: من برای کاری آمده ام که اگر تصویب فرمائی از توفیق خداست و اگر غیر از آن باشد، ما

خطای بسیار داریم . فرمود: چه کار است ؟ گفتم : این برادر زاده شماست که می خواهد با شما خداحافظی کند و به بغداد رود، فرمود: بگو بیاید، من او را در کناری ایستاده بود صدا زد . او نزدیک آمد و سر حضرت را بوسید و گفت : قربانت . مرا سفارشی کن (پند و موعظه بفرما) فرمود: سفارشت می کنم که درباره خون من از خدا بترسی ، او پاسخ داد: هر که درباره تو بدی خواهد خدا بخودش رساند، و به بدخواه او نفرین می کرد تا باز سرش را بوسید و گفت : عمومیم ! مرا سفارشی کن ، فرمود، ترا سفارش می کنم که درباره خون من از خدا بترسی گفت : هر که بد شما را خواهد، خدا به خودش رساند، باز سرش را بوسید و گفت : ای عمو! مرا سفارشی کن ، فرمود: سفارشت می کنم که درباره خون من از خدا بترسی ، باز او بر بدخواهش نفرین کرد و بکناری رفت ، من سوی او رفتم . برادرم به من فرمود: علی اینجا باش ، من ایستادم ، حضرت باندرون رفت و مرا صدا زد، من نزدش رفتم کیسه ای که صد دینار داشت برداشت ، به من داد و فرمود: به پسر برادرت بگو این پول را در سفر کمک خرجش سازد، من آن را گرفتم و در حاشیه عبایم گذاشتم ، باز صد دینار دیگرم داد و فرمود: این را هم به او بده ، سپس کیسه دیگری داد و فرمود: این را هم به او بده . من نزد محمد رفتم ، صد دینار اول را به او دادم ، بسیار خوشحال شد و عمومیش را دعا کرد، سپس کیسه دوم و سوم را دادم ، چنان خوشحالی کرد که من گمان کردم باز می گردد و به بغداد نمی رود، باز سیصد درهم را به او دادم ، ولی او راه خود پیش گرفت و نزد هارون رفت و به عنوان خلافت به او سلام کرد و گفت : من گمان نمی کردم که در روزی زمین دو خلیفه باشند، تا آنکه دیدم مردم به عمومیم موسی بن جعفر، به عنوان خلافت سلام می کنند، هارون صد هزار درهم برایش فرستاد، ولی خدا او را به بیماری ذبحه (خنازیر و خناق) مبتلا کرد که نتوانست به یک درهمش نگاه کند و دست رساند . ۹- سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ جَمِيعًا عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ مَهْرِيَّارَ عَنْ أَحِيهَ عَلِيِّ بْنِ مَهْرِيَّارَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنِ ابْنِ مُسَيْكَانَ عَنْ أَبِي بَصْتِيرٍ قَالَ قُبِضَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَهُوَ ابْنُ أَرْبَعٍ وَخَمْسِينَ سِنَةً فِي عَامِ ثَلَاثٍ وَثَمَانِينَ وَمِائَةٍ وَعَاشَ بَعْدَ جَعْفَرٍ عَ خَمْسًا وَثَلَاثِينَ سَنَةً اُصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۰۲ روایت ۹ ابوبصیر گوید: موسی بن جعفر علیه السلام در ۵۴ سالگی بسال ۱۸۳ در گذشت و پس از امام جعفر صادق علیه السلام ۳۵ سال زندگی کرد.

باب زندگانی ابوالحسن الرضا علیه السلام

باب مَوْلِدِ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ

وُلِدَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَاعَ سِنَةَ ثَمَانٍ وَارْبَعِينَ وَمِائَةٍ وَقُبِضَ فِي صِفْرِ مِنْ سِنَةِ ثَلَاثٍ وَثَمَانِينَ وَهُوَ ابْنُ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ سِنَةً وَقَدْ اِخْتَلَفَ فِي تَارِيخِهِ إِلَّا أَنَّ هَذَا التَّارِيخَ هُوَ أَقْصَدُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَتُوْفِيَ عِ بَطُوسَ فِي قَرْيَةِ يُقَالُ لَهَا سِنَابَادُ مِنْ نُوقَانَ عَلَى دَعْوَةٍ وَدُفِنَ بِهَا وَكَانَ الْمَأْمُونُ أَشْخَصَهُ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَرْوَ عَلَى طَرِيقِ الْبُضَيْرَةِ وَفَارَسَ فَلَمَّا خَرَجَ الْمَأْمُونُ وَشَخَّصَ إِلَى بَغْدَادَ أَشْخَصَهُ مَعَهُ فِتُوْفِيَ فِي هَذِهِ الْقَرْيَةِ وَامُّهُ أُمُّ وَلِدٍ يُقَالُ لَهَا أُمُّ الْبَيْنِينَ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ أَحْمَرَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ هَلْ عَلِمْتَ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ الْمَغْرِبِ قَدِمَ قُلْتُ لَا قَالَ بَلَى قَدْ قَدِمَ رَجُلٌ فَانْطَلَقَ بِنَا فَرَكَبَ وَرَكِبْتُ مَعَهُ حَتَّى انْتَهَيْتُنَا إِلَى الرَّجُلِ فَإِذَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَعَهُ رَقِيقٌ فَقُلْتُ لَهُ اعْرِضْ عَلَيْنَا فَعَرَضَ عَلَيْنَا سَبْعَ جَوَارِحَ كُلِّ ذَلِكَ يَقُولُ أَبُو الْحَسَنِ عَ لَا حَاجَةَ لِي فِيهَا ثُمَّ قَالَ اعْرِضْ عَلَيْنَا فَقَالَ مَا عِنْدِي إِلَّا جَارِيَةٌ مَرِيضَةٌ فَقَالَ لَهُ مَا عَلَيْكَ أَنْ تَعْرِضَ هَا فَأَبَى عَلَيْهِ فَاَنْصَرَفَ ثُمَّ أَرْسَلَنِي مِنَ الْغَدِ فَقَالَ قُلْ لَهُ كَمْ كَانَ غَايَتِكَ فِيهَا فَإِذَا قَالَ كَذَا وَكَذَا فَقُلْ قَدْ أَخَذْتُهَا فَاتَيْتُهُ فَقَالَ مَا كُنْتُ أَرِيدُ أَنْ أَنْقِصَ هَا مِنْ كَذَا وَكَذَا فَقُلْتُ قَدْ أَخَذْتُهَا فَقَالَ هِيَ لَكَ وَ لَكِنْ أَخْبِرْنِي مِنَ الرَّجُلِ الَّذِي كَانَ مَعَكَ بِالْأَمْسِ فَقُلْتُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ فَقُلْتُ مَا عِنْدِي أَكْثَرُ مِنْ هَذَا فَقَالَ

أَخْبِرَكَ عَنْ هَيْدِهِ الْوَصِيْفَهُ إِنِّي اشْتَرَيْتُهَا مِنْ أَقْصَى الْمَغْرِبِ فَلَقَيْتَنِي امْرَأَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ فَقَالَتْ مَا هَذِهِ الْوَصِيْفَةُ مَعَكَ قُلْتُ اشْتَرَيْتُهَا لِنَفْسِي فَقَالَتْ مَا يَكُونُ يَتَّبِعِي أَنْ تَكُونَ هَيْدِهِ عِنْدَ مَثَلِكَ إِنَّ هَيْدِهِ الْجَارِيَةَ يَتَّبِعِي أَنْ تَكُونَ عِنْدَ خَيْرِ أَهْلِ الْأَرْضِ فَلَا تَلْبَثُ عِنْدَهُ إِلَّا قَلِيلًا حَتَّى تَلِدَ مِنْهُ غُلَامًا مَا يُوَلِّدُ بِشَرْقِ الْأَرْضِ وَلَا عَرَبِيَّهَا مِثْلَهُ قَالَ فَاتَيْتُهُ بِهَا فَلَمْ تَلْبَثْ عِنْدَهُ إِلَّا قَلِيلًا حَتَّى وَلَدَتِ الرِّضَاعَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۰۲ روایت ۱ حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام در سال ۱۴۸ متولد شد و در ماه صفر سال ۲۰۳ بسن ۵۵ سالگی در گذشت، در تاریخ آن حضرت اختلاف است، ولی این تاریخ درست تر است انشاءالله آن حضرت در قریه نئی از شهر طوس بنام سناباد که تا نوقان یک جغ راهست، وفات یافت و در آنجا مدفون گشت. مأمون آن حضرت را از راه بصره و شیراز (که شیعیانش کمتر بودند) بمرور حرکت داد، چون مأمون از مرو بیرون آمد و رهسپار بغداد گشت، آن حضرت را همراه خود برد، ولی امام در آن قریه وفات کرد، مادرش ام ولد و نامش ام البنین است. هشام بن احمر گوید: موسی بن جعفر به من فرمود: می دانی کسی از اهل مغرب (بمدینه) آمده است؟ گفتم: نه، فرمود: چرا، مردی آمده است بیا برویم، پس سوار شد، من هم سوار شدم و رفتیم تا نزد آن مرد رسیدیم، مردی بود از اهل مدینه که برده همراه داشت. من گفتم: بردگانت را بما نشان ده او هفت کنیز آورد که موسی بن جعفر درباره همه آنها فرمود: این را نمی خواهم، سپس فرمود: باز بیاور، گفتم: من جز یک دختر برده بیمار ندارم، فرمود: ((به او بگو نظرت نسبت به آن دختر چند است؟ بهر چند که گفت، تو بگو از آن من باشد)). من نزد او آمدم، گفت: آن دختر را از این مقدار کمتر نمی دهم، گفتم: از آن من باشد. گفت از تو باشد ولی به من بگو: مردی که دیروز همراه تو بود کیست؟ گفتم: مردیست از طایفه بنی هاشم، گفت از کدام بنی هاشم؟ گفتم: بیش از این نمی دانم. گفت: من داستان این دختر را برایت بگویم: او را از دورترین نقاط مغرب خریدم، زنی از اهل کتاب به من برخورد و گفت: این دختر همراه تو چکار می کند؟ گفتم: او را برای خود خریده ام، گفت: سزاوار نیست که او نزد مانند توئی باشد، این دختر سزاوار است نزد بهترین مرد روی زمین باشد و پس از مدت کوتاهی که نزد او باشد، پسری زاید که در مشرق و مغرب زمین مانندش متولد نشده باشد. من آن دختر را نزد امام بردم، دیر زمانی نگذشت که امام رضا علیه السلام از او متولد شد. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنِ صَيْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ لَمَّا مَضَى أَبُو إِبْرَاهِيمَ ع وَتَكَلَّمَ أَبُو الْحَسَنِ ع خِفْنَا عَلَيْهِ مِنْ ذَلِكَ فَقِيلَ لَهُ إِنَّكَ قَدْ أَظْهَرْتَ أَمْرًا عَظِيمًا وَإِنَّا نَخَافُ عَلَيْكَ هَيْدَةَ الطَّاعِيَةِ قَالَ فَقَالَ لِيَجْهَدَ جَهْدَهُ فَلَا سَبِيلَ لَهُ عَلَيَّ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۰۴ روایت ۲ صفوان بن يحيى گوید: چون موسی بن جعفر علیه السلام در گذشت و امام رضا علیه السلام (از امامت خود) سخن گفت ما بر او بیمناک شدیم، به حضرت عرض شد: شما امر بزرگی را اظهار کرده اید و از این طغیانگر (هارون) بر شما می ترسیم، فرمود: او هر چه خواهد تلاش کند، بر من راهی ندارد. (نتواند به من آسیبی رساند). ۳- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ أَخِيهِ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى الرِّضَاعِ فِي بَيْتٍ دَاخِلٍ فِي جَوْفِ بَيْتٍ لَيْلًا فَرَفَعَ يَدَهُ فَكَانَتْ كَأَنَّ فِي الْبَيْتِ عَشْرَةَ مَصَابِيحَ وَاسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ رَجُلٌ فَخَلَى يَدَهُ ثُمَّ أَذِنَ لَهُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۰۴ روایت ۳ پسر منصور گوید: شبی خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم و او در پستو خانه بود، پس دستش را بلند کرد، مثل اینکه در خانه ده چراغ باشد (روشن و منور گشت) آنگاه مرد دیگری اجازه تشریف گرفت، حضرت دستش را بینداخت و به او اجازه داد. ۴- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ جُمُهورٍ عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ اللَّهِ عَنِ الْغَفَارِيِّ قَالَ كَانَ لِرَجُلٍ مِنْ آلِ أَبِي رَافِعٍ مَوْلَى النَّبِيِّ ص يُقَالُ لَهُ طَيْسٌ عَلِيٌّ حَقٌّ فَتَقَاضَانِي وَأَلَحَّ عَلَيَّ وَاعَانَهُ النَّاسُ فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ صِلَيْتُ الصُّبْحَ فِي مَسْجِدِ الرَّسُولِ ع ثُمَّ تَوَجَّهْتُ نَحْوَ الرِّضَاعِ وَهُوَ يَوْمَئِذٍ بِالْعَرِيضِ فَلَمَّا قَرُبْتُ مِنْ بَابِهِ إِذَا هُوَ قَدْ طَلَعَ عَلَيَّ حِمَارًا وَعَلَيْهِ قَمِيصٌ وَرَدَاءٌ فَلَمَّا نَظَرْتُ إِلَيْهِ اسْتَحْيَيْتُ مِنْهُ فَلَمَّا لِحَقْنِي وَوَقَفَ وَنَظَرَ إِلَيَّ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَكَانَ شَهْرَ رَمَضَانَ فَقُلْتُ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ إِنَّ لِمَوْلَاكَ طَيْسًا عَلِيًّا حَقًّا وَقَدْ وَاللَّهِ شَهْرَنِي وَأَنَا أَظُنُّ فِي نَفْسِي أَنَّهُ يَأْمُرُهُ بِالْكَفِّ عَنِّي وَاللَّهِ مَا قُلْتُ لَهُ كَمْ لَهُ عَلَيَّ وَ لَمَّا سَمِعْتُ لَهُ شَيْئًا فَأَمَرَنِي بِالْجُلُوسِ إِلَيَّ رُجُوعِهِ فَلَمْ أَزَلْ حَتَّى صِلَيْتُ الْمَغْرِبَ وَأَنَا صَائِمٌ فَصَاقَ صِدْرِي وَارْدَتْ أَنْ أَنْصُرِفَ فَإِذَا هُوَ قَدْ طَلَعَ عَلَيَّ وَحَوْلَهُ النَّاسُ وَقَدْ قَعَدَ لَهُ السُّؤَالُ وَهُوَ يَتَصَدَّقُ عَلَيْهِمْ فَمَضَى وَدَخَلَ بَيْتَهُ ثُمَّ خَرَجَ وَدَعَانِي فَقُمْتُ إِلَيْهِ وَ

دَخَلْتُ مَعَهُ فَجَلَسَ وَ جَلَسْتُ فَجَعَلْتُ أَحَدُهُ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ وَ كَانَ أَمِيرَ الْمَدِينَةِ وَ كَانَ كَثِيرًا مَا أَحَدُهُ عَنْهُ فَلَمَّا فَرَعْتُ قَالَ لَا أَظُنُّكَ أَفْطَرْتَ بَعِيدُ فَقُلْتُ لِمَا فَدَعَا لِي بِطَعَامٍ فَوَضِعَ بَيْنَ يَدَيَّ وَ أَمَرَ الْغُلَامَ أَنْ يَأْكُلَ مَعِيَ فَأَصَيْبْتُ وَ الْغُلَامُ مِنَ الطَّعَامِ فَلَمَّا فَرَعْنَا قَالَ لِي ازْفِعِ الْوَسِيَادَةَ وَ خُذْ مِمَّا تَحْتَهَا فَرَفَعْتُهَا وَ إِذَا دَنَانِيرُ فَأَخَذْتُهَا وَ وَضَعْتُهَا فِي كُمِّي وَ أَمَرَ أَرْبَعَةَ مِنْ عَبِيدِهِ أَنْ يَكُونُوا مَعِيَ حَتَّى يُبْلِغُونِي مَنْزِلِي فَقُلْتُ جُعَلْتُ فِدَاكَ إِنَّ طَائِفَ بَنِ الْمُسَيَّبِ يَدُورُ وَ أَكْرَهُ أَنْ يَلْقَانِي وَ مَعِيَ عَبِيدُكَ فَقَالَ لِي أَصَبْتُ أَصَابَ اللَّهُ بِكَ الرَّشَادَ وَ أَمْرُهُمْ أَنْ يَنْصِيرُوفُوا إِذَا رَدَدْتُهُمْ فَلَمَّا قَرُبْتُ مِنْ مَنْزِلِي وَ آتَيْتُ رَدَدْتُهُمْ فَصَرَزْتُ إِلَى مَنْزِلِي وَ دَعَوْتُ بِالسَّرَاجِ وَ نَظَرْتُ إِلَى الدَّنَانِيرِ وَ إِذَا هِيَ ثَمَانِيَةٌ وَ أَرْبَعُونَ دِينَارًا وَ كَانَ حَقُّ الرَّجُلِ عَلَيَّ ثَمَانِيَةٌ وَ عَشْرِينَ دِينَارًا وَ كَانَ فِيهَا دِينَارٌ يُلُوحُ فَأَعَجَبَنِي حُسْنُهُ فَأَخَذْتُهَا وَ قَرَّبْتُهَا مِنَ السَّرَاجِ فَإِذَا عَلَيْهِ نَقْشٌ وَاضِحٌ حَقُّ الرَّجُلِ ثَمَانِيَةٌ وَ عَشْرُونَ دِينَارًا وَ مَا بَقِيَ فَهُوَ لَكَ وَ لَا وَاللَّهِ مَا عَرَفْتُ مَا لَهُ عَلَيَّ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الَّذِي أَعَزَّ وَلِيُّهُ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۰۴ روایت ۴ غفاری گوید: مردی از خاندان ابی رافع غلام پیغمبر صلی الله علیه و آله که نامش طیس بود و از من طلبی داشت، مطالبه می کرد و پافشاری می نمود. مردم هم او را کمک می کردند، چون چنین دیدم، نماز صبح را در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله گزاردم، و به امام رضا علیه السلام که در عریض بود، روی آوردم. چون نزدیک خانه اش رسیدم، آن حضرت پیدا شد، بر الاغی سوار بود و پیراهن و ردائی در برداشت، چون نگاهم به امام افتاد، از آن حضرت خجالت کشیدم. حضرت به من رسید و ایستاد و نگاه کرد، من سلام کردم ماه رمضان بود گفتم: خدا مرا قربانت کند. غلام شما طیس از من طلبی دارد، و بخدا که مرا رسوا کرده است. من با خود گمان می کردم به او می فرماید: از من دست بردار و بخدا که من نگفتم او چقدر از من می خواهد و نه نامی بردم. به من فرمود: بنشین تا برگردم، من بودم تا نماز مغرب را بگزاردم و روزه هم داشتم، سینه ام تنگی کرد و خواستم برگردم که دیدم حضرت پیدا شد و مردم گردش بودند، گدایان بر سر راهش نشسته بودند و او به آنها تصدیق می داد. از آنها گذشت تا داخل خانه شد، سپس بیرون آمد و مرا بخواست، من نزدش رفتم و داخل منزل شدیم، او بنشست و من هم نشستم، من شروع کردم و از احوال ابن مسیب که امیر مدینه بود و بسیاری از اوقات درباره او با حضرت سخن می گفتم، سخن گفتم، چون فارغ شدم، فرمود: گمان ندارم هنوز افطار کرده باشی؟ عرض کردم: نه، برایم غذایی طلبید و پیشم گذاشت و بغلامش فرمود: تا همراه من بخورد. من و غلام غذا خوردیم، چون فارغ شدیم، فرمود: تشک را بردار و هر چه زیرش هست بگیر، چون بلند کردم، اشرافی هائی در آنجا بود، من برداشتم و در آستینم نهادم. حضرت دستور داد چهارتن از غلامانش همراه من بیایند تا مرا به منزل رسانند. من عرض کردم: قربانت، پاسبان و شبگرد ابن مسیب (امیر مدینه) گردش می کند و من دوست ندارم که مرا همراه غلامان شما ببیند فرمود: راست گفتمی، خدا ترا براه هدایت برد. به آنها دستور داد هر وقت من گفتم برگردند. چون نزدیک منزل رسیدم و دلم آرام شد، آنها را بر گردانیدم و به منزل رفتم و چراغ طلبیدم، و به اشرافها نگریستم، دیدم ۴۸ اشرافی است و طلب آن مرد از من ۲۸ اشرافی بود، در میان آنها یک اشرافی جلب نظر کرد و مرا از زیباییش خوش آمد، او را برداشتم و نزدیک چراغ بردم. دیدم آشکار و خوانا روی آن نوشته است: ((۲۸ اشرافی طلب آنمرد است و بقیه از خودت)) بخدا که من نمی دانستم (به او نگفتم بودم) او چقدر از من می خواهد، سپاس خداوند پروردگار جهانیان را که ولی خود را عزت دهد، ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَاعِ أَنَّهُ خَرَجَ مِنَ الْمَدِينَةِ فِي السَّنَةِ الَّتِي خَرَجَ فِيهَا هَارُونُ يُرِيدُ الْحَرَجَ فَانْتَهَى إِلَى جَبَلٍ عَنْ يَسَارِ الطَّرِيقِ وَ أَنْتَ ذَاهِبٌ إِلَى مَكَّةَ يُقَالُ لَهُ فَارِعٌ فَنَظَرَ إِلَيْهِ أَبُو الْحَسَنِ ثُمَّ قَالَ بَانِي فَارِعَ وَ هَادِمُهُ يُقَطَّعُ إِرْبًا إِرْبًا فَلَمْ نَدِرْ مَا مَعْنَى ذَلِكَ فَلَمَّا وَلَّى وَافَى هَارُونُ وَ نَزَلَ بِذَلِكَ الْمَوْضِعِ صَبَّ عَدَّ جَعْفَرُ بْنُ يَعْقِبَ ذَلِكَ الْجَبَلِ وَ أَمَرَ أَنْ يُبْنَى لَهُ ثُمَّ مَجْلِسٌ فَلَمَّا رَجَعَ مِنْ مَكَّةَ صَبَّ عَدَّ إِلَيْهِ فَأَمَرَ بِهِدْمِهِ فَلَمَّا انْصَرَفَ إِلَى الْعِرَاقِ قُطِعَ إِرْبًا إِرْبًا أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۰۶ روایت ۵ یکی از اصحاب گوید: سالی که هارون حج گزارد، امام رضا علیه السلام از مدینه بقصد حج بیرون شد، تا بکوهی رسید که دست چپ راهست وقتی بجانب مکه روی، و بآن کوه فارع می گفتند: حضرت رضا علیه السلام نگاهی بکوه کرد و فرمود: ((ساختمان کننده و خراب کننده روی فارع قطعه قطعه شود))، ما معنی این سخن را نفهمیدیم، چون حضرت از آنجا پشت

هَذَا اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقْنَا مِنْ بِهِمِ الْأَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَبْلَأَنَا نَزَعُ بِهَا أَصْوَاتَنَا قَالَ يَا سِرُّ فَتَرَعَزَعَتْ مَرُّو بِالْبُكَاءِ وَالصَّجِجِ وَالصَّيَاحِ لَمَّا نَظَرُوا إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَ وَسَقَطَ الْقَوَادُ عَنْ دَوَابِّهِمْ وَرَمَوْا بِخِصَافِهِمْ لَمَّا رَأَوْا أَيَّا الْحَسَنِ عَ حَافِيًا وَكَانَ يَمْشِي وَيَقِفُ فِي كُلِّ عَشْرِ خُطَوَاتٍ وَيُكَبِّرُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قَالَ يَا سِرُّ فَتَحْتَلَّ إِلَيْنَا أَنَّ السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَالْجِبَالَ تُجَاوِبُهُ وَصَارَتْ مَرُّو صَجَّةً وَاحِدَةً مِنَ الْبُكَاءِ وَبَلَغَ الْمَأْمُونُ ذَلِكَ فَصَالَ لَهُ الْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ ذُو الرِّئَاسَتَيْنِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ بَلَغَ الرِّضَا الْمُصَلَّى عَلَى هَذَا السَّبِيلِ افْتَنَّ بِهِ النَّاسُ وَالرَّأْيُ أَنْ تَشَاءَ أَنْ يَرْجِعَ فَبَعَثَ إِلَيْهِ الْمَأْمُونُ فَسَأَلَهُ الرَّجُوعَ فَدَعَا أَبُو الْحَسَنِ عَ بِخُفِّهِ فَلَبَسَهُ وَرَكِبَ وَرَجَعَ أَصُولِ كَافِي جُلْد ۲ صَفْحَه ۴۰۷ روایت ۷ یاسر خادم وریان بن صلت گویند: چون کار خلیفه معزول (امین پسر هارون) در گذشت و امر خلافت برای ماءمون مستقر شد، نامه ئی بامام رضا علیه السلام نوشت و آن حضرت را بخراسان طلبید، امام رضا علیه السلام به عللی تمسک می فرمود و عذر می خواست، ماءمون پیوسته به آن حضرت نامه می نوشت تا آن حضرت دانست که چاره ئی ندارد و او دست بردار نیست، لذا از مدینه بیرون شد و ابوجعفر امام نهم علیه السلام هفت ساله بود. ماءمون به حضرت نوشت: راه کوهستان و قم را در پیش بگیر، بلکه از راه بصره و اهواز و فارس بیا (شاید مقصودش این بود که آن حضرت از راهی بیاید که شیعیانش کمتر باشند و از ناراحتی امام آگاه نشوند) تا آنکه بمرور رسید. ماءمون به حضرت عرضه داشت که امر خلافت را به عهده گیرد، ولی امام رضا علیه السلام خودداری فرمود: ماءمون گفت: پس باید ولایت عهدی را بپذیرد، امام فرمود: می پذیرم با شروطی که از تو می خواهم، ماءمون گفت: هر چه خواهی بخواه، امام رضا علیه السلام نوشت: ((من در امر ولایت عهدی وارد می شوم، بشرط آنکه امر و نهی نکنم و فتوی حکم ندهم و نصب و عزل ننمایم و هیچ امری را که پا برخاست دگرگونش نسازم و از همه این امور مرا معاف داری)) ماءمون همه آن شروط را پذیرفت. یاسر خادم گوید: چون عید (قربان) فرا رسید ماءمون بسوی امام رضا علیه السلام کس فرستاد و درخواست کرد، آن حضرت برای عید حاضر شود و نماز گزارد و خطبه بخواند. امام رضا علیه السلام پیغام داد شروطی را که میان من و تو در پذیرفتن امر ولایت عهدی بود، خودت می دانی، (بنابراین بود که من از اینگونه امور معاف باشم) ماءمون پیغام داد که من می خواهم با این عمل دل مردم آرامش یابد و فضیلت شما را بشناسد، سپس بارها آن حضرت به او جواب رد می داد و او پافشاری می کرد تا آنکه حضرت فرمود: یا امیر المومنین! اگر مرا از این امر معاف داری، خوشتر دارم و اگر معاف نکنی، همچنانکه پیغمبر و امیرالمومنین علیهما السلام (برای نماز عید) بیرون می شدند، بیرون می شوم، ماءمون گفت: هر گونه خواهی بیرون شو، و دستور داد سرداران و تمام مردم صبح زود در خانه امام رضا علیه السلام حاضر باشند. یاسر خادم گوید: مردان و زنان و کودکان در میان راه و پشت بامها بر سر راه امام رضا علیه السلام نشستند، و سرداران و لشکریان در خانه آن حضرت گرد آمدند، چون خورشید طلوع کرد، امام علیه السلام غسل نمود و عمامه سفیدی که از پنبه بود، بسر گذارد، یکسرش را روی سینه و سر دیگر را میانه دو شانه انداخت و دامن بکمر زد و بهمه پیروانش دستور داد چنان کنند. آنگاه عصای پیکان داری بدست گرفت و بیرون آمد، ما در جلوش بودیم و او پا برهنه بود و پیراهن خود را هم تا نصف ساق بکمر زده بود و لباسهای دیگرش را هم بکمر زده بود، چون حرکت کرد و ما هم پیشاپیش حرکت کردیم، سر بسوی آسمان بلند کرد و چهار تکبیر گفت، که ما پنداشتیم آسمان و دیوارها با او هم آواز بودند، سرداران و مردم آماده و سلاح پوشیده و بهترین زینت را نموده، دم در ایستاده بودند، چون ما با آن صورت و هیئت بر آنها در آمدیم و سپس امام رضا علیه السلام در آمد و نزد در ایستاد فرمود: ((الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر)) علی ماهدانا، الله اکبر علی مارزقنا من بهیمه الانعام، و الحمد لله علی ما ابلانا)) ما هم صدا می کشیدیم و می گفتیم. یاسر گوید: شهر مرو از گریه و ناله و فریاد بلرزه در آمد، سرداران چون امام رضا علیه السلام را پا برهنه دیدند، از مرکبهای خود فرود آمدند و کفشهای خود را بکنار گذاشتند، حضرت پیاده راه می رفت و در سر هر ده قدم می ایستاد و سه تکبیر می فرمود. یاسر گوید: ما خیال می کردیم که آسمان و زمین و کوه با او هم آواز گشته و شهر مرو یکپارچه گریه و شیون بود، خبر بماءمون رسید، فضل بن سهل ذوالریاستین به او گفت: یا امیرالمومنین؟ اگر امام رضا با این وضع بمصلی (محل نماز عید) رسد، مردم فریفته او

شوند، صلاح این است که از او بخواهی برگردد ماءمون بسوی حضرت کس فرستاد و درخواست برگشتن کرد، امام رضا علیه السلام کفش خود را طلبید و سوار شد و مراجعت فرمود.

قسمت دوم

۸- عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ يَاسِرٍ قَالَ لَمَّا خَرَجَ الْمَأْمُونُ مِنْ خُرَاسَانَ يَرِيدُ بَعْدَادَ وَ خَرَجَ الْفَضْلُ ذُو الرِّئَاسَتَيْنِ وَ خَرَجْنَا مَعَ أَبِي الْحَسَنِ ع وَرَدَ عَلَيَّ الْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ ذِي الرِّئَاسَتَيْنِ كِتَابٌ مِنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ بْنِ سَهْلٍ وَ نَحْنُ فِي بَعْضِ الْمَنَازِلِ إِنِّي نَظَرْتُ فِي تَحْوِيلِ السَّنَةِ فِي حِسَابِ النُّجُومِ فَوَجَدْتُ فِيهِ أَنَّكَ تَذُوقُ فِي شَهْرٍ كَذَا وَ كَذَا يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ حَرَ الْحَدِيدِ وَ حَرَ النَّارِ وَ أَرَى أَنْ تَدْخُلَ أَنْتَ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الرِّضَا الْحَمَّامُ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ تَحْتَجِمَ فِيهِ وَ تَصَبَّ عَلَى يَدَيْكَ الدَّمُ لِيُزُولَ عَنْكَ نَحْسُهُ فَكَتَبَ ذُو الرِّئَاسَتَيْنِ إِلَى الْمَأْمُونِ بِذَلِكَ وَ سَأَلَهُ أَنْ يَسْأَلَ أَبَا الْحَسَنِ ذَلِكَ فَكَتَبَ الْمَأْمُونُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ يَسْأَلُهُ ذَلِكَ فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو الْحَسَنِ لَسْتُ بِدَاخِلِ الْحَمَّامِ غَدًا وَ لَا أَرَى لَكَ وَ لَا لِلْفَضْلِ أَنْ تَدْخُلَا الْحَمَّامَ غَدًا فَأَعَادَ عَلَيْهِ الرُّقْعَةَ مَرَّتَيْنِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو الْحَسَنِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَسْتُ بِدَاخِلِ غَدًا الْحَمَّامَ فَإِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ فِي النَّوْمِ فَقَالَ لِي يَا عَلِيُّ لَا تَدْخُلِ الْحَمَّامَ غَدًا وَ لَا أَرَى لَكَ وَ لَا لِلْفَضْلِ أَنْ تَدْخُلَا الْحَمَّامَ غَدًا فَكَتَبَ إِلَيْهِ الْمَأْمُونُ صَدَقْتَ يَا سَيِّدِي وَ صَدَقَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَسْتُ بِدَاخِلِ الْحَمَّامِ غَدًا وَ الْفَضْلُ أَعْلَمُ قَالَ فَقَالَ يَاسِرٌ فَلَمَّا أَمْسَيْنَا وَ غَابَتِ الشَّمْسُ قَالَ لَنَا الرِّضَاعُ قُولُوا نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ فَلَمْ يَنْزِلْ نَقُولُ ذَلِكَ فَلَمَّا صَلَّى الرِّضَاعُ الصُّبْحَ قَالَ لِي اضِعْ عَدَا عَلَى السَّطْحِ فَاسْتَمِعْ هَلْ تَسْمَعُ شَيْئًا فَلَمَّا صَعِدْتُ سَمِعْتُ الصَّجَّةَ وَ التَّحَمَّتْ وَ كَثُرَتْ فَإِذَا نَحْنُ بِالْمَأْمُونِ قَدْ دَخَلَ مِنَ الْبَابِ الَّذِي كَانَ إِلَى دَارِهِ مِنْ دَارِ أَبِي الْحَسَنِ وَ هُوَ يَقُولُ يَا سَيِّدِي يَا أَبَا الْحَسَنِ آجَرَكَ اللَّهُ فِي الْفَضْلِ فَإِنَّهُ قَدْ أَبِي وَ كَانَ دَخَلَ الْحَمَّامَ فَدَخَلَ عَلَيْهِ قَوْمٌ بِالسُّيُوفِ فَفَتَلَوْهُ وَ أَخَذَ مِمَّنْ دَخَلَ عَلَيْهِ ثَلَاثَ نَفَرٍ كَانَ أَحَدُهُمْ ابْنَ خَالِهِ الْفَضْلُ ابْنُ ذِي الْقَلَمِينَ قَالَ فَاجْتَمَعَ الْجُنْدُ وَ الْقَوَادُ وَ مَنْ كَانَ مِنْ رِجَالِ الْفَضْلِ عَلَى بَابِ الْمَأْمُونِ فَقَالُوا هَذَا اِعْتَالُهُ وَ قَتَلَهُ يَعْغُونَ الْمَأْمُونُ وَ لَتَطْلُبُنَّ بِدَمِهِ وَ جَاءُوا بِالنَّيْرَانِ لِيُحْرِقُوا الْبَابَ فَقَالَ الْمَأْمُونُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع يَا سَيِّدِي تَرَى أَنْ تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ وَ تَفَرِّقَهُمْ قَالَ فَقَالَ يَاسِرٌ فَرَكِبَ أَبُو الْحَسَنِ وَ قَالَ لِي ازْكَبْ فَرَكِبْتُ فَلَمَّا خَرَجْنَا مِنْ بَابِ الدَّارِ نَظَرْنَا إِلَى النَّاسِ وَ قَدْ تَرَاخَمُوا فَقَالَ لَهُمْ بِيَدِهِ تَفَرَّقُوا تَفَرَّقُوا قَالَ يَاسِرٌ فَاقْبَلِ النَّاسُ وَ اللَّهُ يَقَعُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ مَا أَشَارَ إِلَى أَحَدٍ إِلَّا رَكَضَ وَ مَرَّ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۰۹ روایت ۸ یاسر خادم گوید: چون ماءمون از خراسان بعزم بغداد بیرون رفت و فضل ذوالریاستین هم بیرون رفت ، ما نیز همراه امام رضا علیه السلام بیرون شدیم ، در یکی از منازل نامه ئی برای فضل بن سهل از برادرش حسن بن سهل آمد که : من از روی حساب نجوم بتویل سال نگریستم و دیدم تو در روز چهارشنبه فلان ماه حرارت آهن و آتش می چشی ، عقیده دارم که تو در آنروز با امیرالمومنین و امام رضا علیه السلام بحمام روی و حجامت کنی و روی دستت خون بریزی تا نحوست آن از تو دور گردد. و در این باره بماءمون هم نامه ئی نوشت و از او خواست که از امام رضا هم این تقاضا را بکند. ماءمون به حضرت نامه ئی نوشت و درخواست کرد، حضرت در پاسخ او نوشت : من فردا بحمام نمی روم و عقیده ندارم تو و فضل هم بحمام روید، ماءمون دو مرتبه دیگر به حضرت نامه نوشت ، امام رضا علیه السلام به او نوشت : یا امیرالمومنین من فردا حمام نمی روم ، زیرا دیشب پیغمبر صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم به من فرمود: ای علی ؛ حمام نرو و من عقیده ندارم که تو و فضل هم فردا بحمام روید، ماءمون به حضرت نوشت شما راست می گوئی و پیغمبر صلی الله و علیه و آله هم راست فرموده : من فردا حمام نمی روم و فضل خود بهتر داند. یاسر گوید: چون خورشید غروب کرد و داخل شب شدیم ، امام رضا علیه السلام بما فرمود: بگوئید ((ما از شر آنچه در این شب فرود می آید بخدا پناه می بریم)) ما پیوسته این سخن را می گفتیم ، تا چون امام رضا علیه السلام نماز صبح را گزارد، به من فرمود: برو پشت بام گوش بده بین چیزی میشنوی ؟ چون بر بام بر آمدم ، صدای شیونی شنیدم که بالا- گرفت و بسیار شد (شیون و فریادی شنیدم که کم کم بالا گرفت) ناگاه ماءمون را دیدم از دری که میان منزل او و منزل امام رضا علیه السلام بود، در آمد و می گفت : خدا ترا درباره فضل اجر دهد، او (پند شما را) نپذیرفته بحمام رفت

و گروهی بر سر او ریخته، با شمشیر او را کشته اند و سه تن از آنها دستگیر شده اند که یکی از آنها پسر خاله فضل ابن ذی القلمین است. یاسر گوید: سربازان و افسران و هواخواهان فضل در خانه ماءمون انجمن کردند و می گفتند: این مرد یعنی ماءمون او را غافلگیر کرده و کشته است و ما باید از او خونخواهی کنیم، و آتش آورده بودند تا خانه او را بسوزانند ماءمون بامام رضا علیه السلام عرض کرد: آقای من! اگر صلاح می دانید بسوی این مردم روید و متفرقشان کنید. یاسر گوید: امام رضا علیه السلام سوار شد و به من فرمود سوار شو، من سوار شدم و چون از در خانه بیرون شدیم حضرت مردم را دید که فشار می آورند، پس با دست خود اشاره کرد: پراکنده شوید، پراکنده شوید. یاسر گوید: بخدا آن مردم چنان روی به بازگشت گذاشتند که بالای یکدیگر می افتادند، و بهر کس اشاره فرمود، دوید و برفت. ۹- الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُسَافِرٍ وَعَنِ الْوَشَاءِ عَنْ مُسَافِرٍ قَالَ لَمَّا أَرَادَ هَارُونُ بْنُ الْمُتَمِّبِ أَنْ يُوَاقِعَ مُحَمَّدَ بْنَ جَعْفَرٍ قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَاعُ أَذْهَبَ إِلَيْهِ وَقُلُّ لَهْ لَا تَخْرُجَ عَدَا فَاِنَّكَ إِنْ خَرَجْتَ عَدَا هُزِمْتَ وَقَتِلَ أَصِحَابُكَ فَإِنْ سَأَلَكَ مِنْ أَيْنَ عَلِمْتَ هَذَا فَقُلْ رَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ قَالَ فَاتَيْتُهُ فَقُلْتُ لَهُ جَعَلْتُ فِدَاكَ لَا تَخْرُجَ عَدَا فَاِنَّكَ إِنْ خَرَجْتَ هُزِمْتَ وَقَتِلَ أَصِحَابُكَ فَقَالَ لِي مِنْ أَيْنَ عَلِمْتَ هَذَا فَقُلْتُ رَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ فَقَالَ نَامَ الْعَبْدُ وَكَمْ يَغْسِلُ اسْتَيْتَهُ ثُمَّ خَرَجَ فَانْهَزَمَ وَ قَتِلَ أَصِحَابُهُ قَالَ وَ حَدَّثَنِي مُسَافِرٌ قَالَ كُنْتُ مَعَ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَاعِ بِمَنْى فَمَرَّ بِحَيِّ بْنِ خَالِدٍ فَعَطَى رَأْسَهُ مِنَ الْعُبَارِ فَقَالَ مَسَاكِينُ لَا يَذْرُونَ مَا يَحُلُّ بِهِمْ فِي هَذِهِ السَّنَةِ ثُمَّ قَالَ وَ أَعْجَبُ مِنْ هَذَا هَارُونُ وَ أَنَا كَهَاتَيْنِ وَ وَضَمَّ إِصْبِعِيهِ قَالَ مُسَافِرٌ فَوَاللَّهِ مَا عَرَفْتُ مَعْنَى حَدِيثِهِ حَتَّى دَفَنَاهُ مَعَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۱۱ روایت ۹ و شاء از مسافر نقل کند که چون هارون بن مسیب خواست با محمد بن جعفر بجنگد، امام رضا علیه السلام به من فرمود: نزد او برو و بگو؛ فردا بیرون نرو، که اگر بروی شکست می خوری و یارانت کشته می شوند، و اگر پرسید: تو از کجا می دانی؟ بگو من در خواب دیده ام. مسافر گوید: من نزد او رفتم و گفتم: قربانت، فردا بیرون نرو که اگر بیرون بروی، شکست می خوری و یارانت کشته می شوند، به من گفت. تو از کجا این را دانستی؟ گفتم: در خواب دیده ام، جواب داد: آن بنده باکون نشسته خوابیده (که چنین خوابی دیده است)، سپس بیرون رفت و شکست خورد و یارانش کشته شدند. و شاء گوید: و نیز مسافر به من گفت: من با امام رضا علیه السلام در منی بودیم. یحیی بن خالد که برای گرد و خاک سرش را پوشیده بود، از آنجا گذشت، حضرت فرمود: بیچاره ها نمی دانند امسال چه بسرشان می آید (یعنی از گرد و خاک سر می پوشند و خبر ندارند که همین امسال بچه خاک سیاهی می نشینند) و شگفت تر از آن هارون و من است که این چنینیم و دو انگشت خود را بهم چسبانید مسافر گوید: بخدا من معنی سخن امام را نفهمیدم تا زمانی که او را پهلوی هارون دفن کردیم. ۱۰- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسِيَانِيِّ قَالَ أَخْبَرَنِي بَعْضُ أَصِحَابِنَا أَنَّهُ حَمَلَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَاعِ مَالًا لَهُ خَطَرٌ فَلَمْ أَرَهُ سِرًّا بِهِ قَالَ فَاعْتَمَمْتُ لِذَلِكَ وَقُلْتُ فِي نَفْسِي قَدْ حَمَلْتُ هَذَا الْمَالَ وَ لَمْ يُسَرِّ بِهِ فَقَالَ يَا غَلَامُ الطُّسْتُ وَ الْمَاءُ قَالَ فَقَعَدَ عَلِيٌّ كُرْسِيًّا وَقَالَ بِيَدِهِ وَقَالَ لِلْغَلَامِ صُبَّ عَلَيَّ الْمَاءَ قَالَ فَجَعَلَ يَسِيلُ مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِهِ فِي الطُّسْتِ ذَهَبٌ ثُمَّ التَفَّتْ إِلَيَّ فَقَالَ لِي مَنْ كَانَ هَكَذَا لَا يُيَالِي بِاللَّذِي حَمَلْتَهُ إِلَيْهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۱۲ روایت ۱۰ یکی از اصحاب گوید: پول بسیاری نزد امام رضا آوردم، ولی حضرت از آن شادمان نگشت من اندوهگین شدم و با خود گفتم: چنین پولی برایش می آورند و او خوشحال نمی شود!! امام فرمود: ای غلام! آفتابه لگن بیاور، سپس روی تختی نشست و دستش را گرفت و بغلام فرمود: آب بریز، راوی گوید: همینطور طلا بود که از میان انگشتانش در طشت می ریخت، سپس متوجه من شد و فرمود: کسی که چنین است پولی که تو برایش آورده نی اعتنائی ندارد. ۱۱- سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ جَمِيعًا عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْرِيَارَ عَنْ أَحِيهِ عَلِيِّ بْنِ مَهْرِيَارَ عَنِ الْحَسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ قَالَ قُبِضَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ع وَ هُوَ ابْنُ تِسْعٍ وَ أَرْبَعِينَ سِنَةً وَ أَشْهُرُ فِي عَامِ اثْنَيْنِ وَ مِائَتَيْنِ عَاشَ بَعْدَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَشْرِينَ سِنَةً إِلَّا شَهْرَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۱۲ روایت ۱۱ محمد بن سنان گوید: علی بن موسی علیهما السلام ۴۹ سال و چند ماه داشت که در سال ۲۰۲ در گذشت و پس از موسی بن جعفر ۲۰ سال و ۲ یا ۳ ماه کمتر زندگی کرد.

بَاب مَوْلِدِ أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الثَّانِي ع

قسمت اول

وُلِدَ ع فِي شَهْرِ رَمَضَانَ مِنْ سِنَةِ خَمْسٍ وَتِسْعِينَ وَمِائَةٍ وَقُبِضَ ع سَنَةَ عِشْرِينَ وَمِائَتَيْنِ فِي آخِرِ ذِي الْقَعْدَةِ وَهُوَ ابْنُ خَمْسٍ وَعِشْرِينَ سَنَةً وَشَهْرَيْنِ وَتَمَائِيَةَ عَشْرٍ يَوْمًا وَدُفِنَ بِبَغْدَادَ فِي مَقَابِرِ قُرَيْشٍ عِنْدَ قَبْرِ جَدِّهِ مُوسَى ع وَقَدْ كَانَ الْمُعْتَصِمُ أَشْخَصَهُ إِلَى بَغْدَادَ فِي أَوَّلِ هَذِهِ السَّنَةِ الَّتِي تُوْفِيَ فِيهَا ع وَأُمُّهُ أُمُّ وَلَدٍ يُقَالُ لَهَا سَيْبِكَةُ نُوبِيَّةٌ وَقِيلَ أَيْضًا إِنَّ اسْمَهَا كَانَ خَيْرَانًا وَرَوَى أَنَّهَا كَانَتْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مَارِيَةَ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ بْنِ رَسُولِ اللَّهِ ص ۱- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ خَالِدٍ قَالَ قَالَ مُحَمَّدٌ وَكَانَ زَيْدِيًّا قَالَ كُنْتُ بِالْعَسِكرِ فَبَلَغَنِي أَنَّ هُنَاكَ رَجُلٌ مَحْبُوسٌ أَتَى بِهِ مِنْ نَاجِيَةِ الشَّامِ مَكْبُولًا وَقَالُوا إِنَّهُ تَبَّأَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ خَالِدٍ فَاتَّيْتُ الْبَابَ وَدَارَيْتُ الْبُؤَابِينَ وَالْحَجَبَةَ حَتَّى وَصَلْتُ إِلَيْهِ فَإِذَا رَجُلٌ لَهُ فَهْمٌ فَقُلْتُ يَا هَذَا مَا قَصَّتْكَ وَمَا أَمْرُكَ قَالَ إِنِّي كُنْتُ رَجُلًا بِالشَّامِ أَعْبُدُ اللَّهَ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي يُقَالُ لَهُ مَوْضِعُ رَأْسِ الْحُسَيْنِ فَبَيْنَا أَنَا فِي عِبَادَتِي إِذْ أَتَانِي شَخْصٌ فَقَالَ لِي قُمْ بِنَا فَقُمْتُ مَعَهُ فَبَيْنَا أَنَا مَعَهُ إِذَا أَنَا فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ فَقَالَ لِي تَعْرِفُ هَذَا الْمَسْجِدَ فَقُلْتُ نَعَمْ هَذَا مَسْجِدُ الْكُوفَةِ قَالَ فَصَلَّى وَصَلَّيْتُ مَعَهُ فَبَيْنَا أَنَا مَعَهُ إِذَا أَنَا فِي مَسْجِدِ الرَّسُولِ ص بِالْمَدِينَةِ فَسَلَّمَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ص وَسَلَّمْتُ وَصَلَّيْتُ مَعَهُ وَصَلَّيْتُ مَعَهُ وَصَلَّيْتُ مَعَهُ وَصَلَّيْتُ مَعَهُ إِذَا أَنَا بِمَكَّةَ فَلَمْ أَزَلْ مَعَهُ حَتَّى قَضَى مَنَاسِكَهُ وَقَضَيْتُ مَنَاسِكَي مَعَهُ فَبَيْنَا أَنَا مَعَهُ إِذَا أَنَا فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي كُنْتُ أَعْبُدُ اللَّهَ فِيهِ بِالشَّامِ وَمَضَى الرَّجُلُ فَلَمَّا كَانَ الْعَامَ الْقَابِلَ إِذَا أَنَا بِهِ فَعَلَّ مِثْلَ فَعَلَّتِهِ الْأُولَى فَلَمَّا فَرَعْنَا مِنْ مَنَاسِكِنَا وَرَدَدْنِي إِلَى الشَّامِ وَهَمَّ بِمُفَارَقَتِي قُلْتُ لَهُ سَأَلْتُكَ بِالْحَقِّ الَّذِي أَقْدَرَكَ عَلَيَّ مَا رَأَيْتَ إِلَّا أَحْبَبْتَنِي مَنْ أَنْتَ فَقَالَ أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى قَالَ فَتَرَفَى الْحَبْرُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ الزِّيَّاتِ فَبَعَثَ إِلَيَّ وَأَخَذَنِي وَكَبَلَنِي فِي الْحَدِيدِ وَحَمَلَنِي إِلَى الْعِرَاقِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ فَارْزُقِ الْقِصَّةَ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ فَفَعَلَ وَذَكَرَ فِي قِصَّتِهِ مَا كَانَ فَوْقَ فِي قِصَّتِهِ قُلْتُ لِلَّذِي أَخْرَجَكَ مِنَ الشَّامِ فِي لَيْلِهِ إِلَى الْكُوفَةِ وَمِنَ الْكُوفَةِ إِلَى الْمَدِينَةِ وَمِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ وَرَدَّكَ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الشَّامِ أَنْ يُخْرِجَكَ مِنْ حَبْسِكَ هَذَا قَالَ عَلِيُّ بْنُ خَالِدٍ فَعَمَّنِي ذَلِكَ مِنْ أَمْرِهِ وَرَقَّتْ لَهُ وَأَمْرُتُهُ بِالْعَزَاءِ وَالصَّبْرِ قَالَ ثُمَّ بَكَرْتُ عَلَيْهِ فَإِذَا الْجُنْدُ وَصِيحِبُ الْحَرْسِ وَصِيحِبُ السَّجَنِ وَخُلِقَ اللَّهُ فَقُلْتُ مَا هَذَا فَقَالُوا الْمَحْمُولُ مِنَ الشَّامِ الَّذِي تَبَّأَ افْتَقَدَ الْبَارِحَةَ فَلَمَّا يُدْرَى أَوْ خَسِفَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ اخْتَطَفَهُ الطَّيْرُ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۲ صَفْحَةُ ۴۱۳ رَوَايَتُ ۱ آَن حَضْرَتُ دَر مَآهِ رَمَضَانَ سَالِ ۱۹۵ مَتَوْلَدُ شُدُ وَ دَر آخِرِ ذِي قَعْدَةِ سَالِ ۲۲۰ دَر گَزْدَشْتِ وَ ۲۵ سَالِ وَ ۲ مَآهِ وَ ۱۸ رُوز دَآشْتِ وَ دَر شَهْرِ بَغْدَادِ دَر گُورِسْتَانِ قُرَيْشِ كِنَارِ قَبْرِ جَدِّشِ مُوسَى بِنِ جَعْفَرِ عَلِيهِ السَّلَامِ بِخَاكِ سِپَرْدِه شُدُ، مَعْتَصِمِ عَبَّاسِي آَن حَضْرَتِ رَا دَر آغَاذِ سَالِي كِه وَفَاتِ نَمُودُ، بِه بَغْدَادِ رَوَانِه كَرْدُ. مَادَرِشِ اِمِ وَلَدِ وَ نَامِشِ سِبِي كِه نُوبِيه بُوْدُ وَ بَرُخِي گُفْتِه اِنْدِ نَامِشِ خَيْرَانَ بُوْدُ، وَ رَوَايَتِ شُدِه كِه اُو اَز خَانَدَانِ مَارِيه مَادَرِ اِبْرَاهِيمِ بِنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بُوْدِه اِسْتِ. عَلِي بِنِ خَالِدِ گُوِيْدُ: مُحَمَّدُ كِه زَيْدِي مَذْهَبِ بُوْدُ، گُفْتُ: مَنِ دَر سَامِرَا بُوْدِمُ كِه بَا خَبَرِ شُدِمُ مَرْدِي دَر اَيْنِجَا زَنْدَانِي اِسْتِ كِه اُو رَا كِتِ بَسْتِه اَز طَرَفِ شَامِ آوَرْدِه اِنْدُ وَ مِي گُوِيْنْدِ اِدْعَاءِ نُبُوتِ كَرْدِه اِسْتِ. عَلِي بِنِ خَالِدِ گُوِيْدُ: مَنِ پِشْتِ دَر زَنْدَانِ رَفْتِمُ وَ بَا دَر بَانَانِ وَ پَاسَبَانَانِ مَهْرَبَانِي كَرْدِمُ، تَا تَوَانِسْتِمُ خُودِ رَا بِه اُو بَرَسَانِمُ، اُو رَا مَرْدِي فَهَمِيْدِه دِيْدِمُ، بِه اُو گُفْتِمُ: اِي مَرْدُ! دَاسْتَانَ تُو چِيَسْتِ؟ گُفْتُ: مَنِ مَرْدِي بُوْدِمُ كِه دَر شَامِ جَائِي كِه نَامِشِ مَوْضِعِ رِءَاسِ الْحُسَيْنِ اِسْتِ عِبَادَتِ مِي كَرْدِمُ، دَر آَن مِيانِ كِه مَشْغُولِ عِبَادَتِ بُوْدِمُ شَخْصِي نَزْدِ مَنِ آَمْدُ وَ گُفْتُ: بَرُخِيزِ بَرُويْمُ، مَنِ هَمْرَاهِ اُو شُدِمُ، نَاگَاهِ خُودِ رَا دَر مَسْجِدِ كُوفِه دِيْدِمُ، بِه مَنِ گُفْتُ: اَيْنِ مَسْجِدِ رَا مِي شَنَاسِي؟ گُفْتِمُ: آَرِي مَسْجِدِ كُوفِه اِسْتِ، پَسِ اُو نَمَازِ گَزَارْدُ وَ مَنِ هَمِ بَا اُو نَمَازِ گَزَارْدِمُ دَر آَن هِنْگَامِ كِه هَمْرَاهِ اُو بُوْدِمُ، نَاگَاهِ دِيْدِمُ دَر مَسْجِدِ پِيغَمْبَرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَر مَدِينِه مِي بَاشِمُ، اُو بِه پِيغَمْبَرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَلَامِ دَادُ، مَنِ هَمِ سَلَامِ دَادِمُ وَ نَمَازِ گَزَارْدِمُ، مَنِ هَمِ بَا اُو نَمَازِ گَزَارْدِمُ وَ بَرِ پِيغَمْبَرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَوَاتِ فَرَسْتَادِ، بَازِ دَر هَمَانَ اِثْنَاءِ كِه هَمْرَاهِ اُو بُوْدِمُ، خُودِ رَا دَر مَكِه دِيْدِمُ وَ پِيوسْتِه مَنَاسِكِشِ رَا اِنْجَامِ مِي دَادُ وَ مَنِ هَمِ هَمْرَاهِ اُو اِنْجَامِ مَنَاسِكِ مِي كَرْدِمُ كِه نَاگَاهِ خُودِ

را در جایی که عبادت خدا می کردم در شام دیدم . چون سال آینده شد، باز بیامد و مانند سال گذشته با من رفتار کرد، در آنجا چون از مناسک فارغ شدیم و مرا بشام باز گردانید و خواست از من جدا شود، به او گفتم: تقاضا می کنم بحق کسی که ترا بر آنچه من دیدم توانا ساخته که به من بگویی تو کیستی! فرمود؟ من محمد بن علی بن موسایم ، این خبر شهرت یافت تا بگوش محمد بن عبدالملک زیات (وزیر معتصم که پدرش روغن زیت فروش بوده) رسید، او نزد من فرستاد و مرا گرفت و در زنجیر کرد و بعراق فرستاد. من به او گفتم: گزارش داستان خود را به محمد بن عبدالملک برسان ، او هم چنان کرد و هر چه واقع شده بود در گزارش خود نوشت ، محمد در پاسخ او نوشت: بهمان کسی که ترا در یکشب از شام به کوفه و از کوفه به مدینه و از مدینه بمکه و از مکه بشام برد، بگو از زندانت خارج کند. علی بن خالد گوید: داستان او مرا اندوهگین کرد و بحالش رقت کردم و دلداریش دادم و امر بصبرش نمودم ، سپس صبح زود نزدش رفتم ، دیدم سربازان و سرپاسبان و زندانبان و خلق الله انجمن کرده اند، گفتم چه خبر است؟ گفتند: مردی که ادعاء نبوت کرده بود و او را از شام آورده بودند، دیشب در زندان گم شده ، معلوم نیست به زمین فرو رفته یا پرنده ئی او را ربوده است . ۲- الحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي شَيْخٌ مِنْ أَصْحَابِنَا يُقَالُ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَزِينٍ قَالَ كُنْتُ مُجَاوِرًا بِالْمَدِينَةِ مَدِينَةَ الرَّسُولِ ص وَكَانَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يَجِيءُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مَعَ الزَّوَالِ إِلَى الْمَسْجِدِ فَيَنْزِلُ فِي الصَّحْنِ وَيَصْرِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَيُسَلِّمُ عَلَيْهِ وَيَرْجِعُ إِلَى بَيْتِ فَاطِمَةَ ع فَيَخْلَعُ نَعْلَيْهِ وَيَقُومُ فَيُصَلِّي فَوْسُوسَ إِلَى الشَّيْطَانِ فَقَالَ إِذَا نَزَلَ فَادْهَبْ حَتَّى تَأْخُذَ مِنَ التُّرَابِ الَّذِي يَطَأُ عَلَيْهِ فَجَلَسْتُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ أَنْتَظِرُهُ لِأَفْعَلَ هَذَا فَلَمَّا أ..... كَانَ وَقْتُ الزَّوَالِ أَقْبَلَ ع عَلَيَّ حِمَارٌ لَهُ فَلَمْ يَنْزِلْ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي كَانَ يَنْزِلُ فِيهِ وَجَاءَ حَتَّى نَزَلَ عَلَيَّ الصَّخْرَةَ الَّتِي عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ ثُمَّ دَخَلَ فَسَلَّمَ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ ثُمَّ رَجِعْ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي كَانَ يُصَلِّي فِيهِ فَفَعَلَ هَذَا أَيَّامًا فَقُلْتُ إِذَا خَلَعَ نَعْلَيْهِ جِئْتُ فَأَخَذْتُ الْحُصَى الَّذِي يَطَأُ عَلَيْهِ بِقَدَمَيْهِ فَلَمَّا أَنْ كَانَ مِنَ الْعَدِ جَاءَ عِنْدَ الزَّوَالِ فَنَزَلَ عَلَيَّ الصَّخْرَةَ ثُمَّ دَخَلَ فَسَلَّمَ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ ص ثُمَّ جَاءَ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي كَانَ يُصَلِّي فِيهِ فَصَلَّى فِي نَعْلَيْهِ وَكَمْ يَخْلَعُهُمَا حَتَّى فَعَلَ ذَلِكَ أَيَّامًا فَقُلْتُ فِي نَفْسِي لَمْ يَتَّهَيَّا لِي هَاهُنَا وَلَكِنْ أَذْهَبُ إِلَى بِيَابِ الْحَمَّامِ إِذَا دَخَلَ إِلَى الْحَمَّامِ أَخَذْتُ مِنَ التُّرَابِ الَّذِي يَطَأُ عَلَيْهِ فَسَأَلْتُ عَنِ الْحَمَّامِ الَّذِي يَدْخُلُهُ فَقِيلَ لِي إِنَّهُ يَدْخُلُ حَمَّامًا بِالْبَيْعِ لِرَجُلٍ مِنْ وُلْدِ طَلْحَةَ فَتَعَرَّفْتُ الْيَوْمَ الَّذِي يَدْخُلُ فِيهِ الْحَمَّامَ وَصَرَزْتُ إِلَى بِيَابِ الْحَمَّامِ وَجَلَسْتُ إِلَى الطَّلْحِيِّ أُحَدِّثُهُ وَأَنَا أَنْتَظِرُ مَجِيئَهُ ع فَقَالَ الطَّلْحِيُّ إِنْ أَرَدْتَ دُخُولَ الْحَمَّامِ فَمَنْ فَادْخُلْ فَإِنَّهُ لَا يَتَّهَيَّا لَكَ ذَلِكَ بَعِيدٌ سَاعِيهِ قُلْتُ وَكَيْفَ قَالَ لِأَنَّ ابْنَ الرُّضَا يُرِيدُ دُخُولَ الْحَمَّامِ قَالَ قُلْتُ وَمَنْ ابْنُ الرُّضَا قَالَ رَجُلٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ لَهُ صِيْلَاخٌ وَوَرَعٌ قُلْتُ لَهُ وَلَا يَجُوزُ أَنْ يَدْخُلَ مَعَهُ الْحَمَّامَ غَيْرُهُ قَالَ نُحَلِي لَهُ الْحَمَّامَ إِذَا جَاءَ قَالَ فَبَيْنَا أَنَا كَذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَ ع وَمَعَهُ غُلْمَانٌ لَهُ وَبَيْنَ يَدَيْهِ غُلَامٌ مَعَهُ حَصِيْرٌ حَتَّى أَدْخَلَهُ الْمَسْلِيخَ فَبَسِيطَهُ وَوَأْفَى فَسَلَّمَ وَدَخَلَ الْحُجْرَةَ عَلَيَّ حِمَارِهِ وَدَخَلَ الْمَسْلِيخَ وَنَزَلَ عَلَيَّ الْحَصِيرِ فَقُلْتُ لِلطَّلْحِيِّ هَذَا الَّذِي وَصَفْتَهُ بِمَا وَصَفْتَهُ مِنَ الصَّلَاحِ وَالْوَرَعِ فَقَالَ يَا هَذَا لَا وَاللَّهِ مَا فَعَلَ هَذَا قَطُّ إِلَّا فِي هَذَا الْيَوْمِ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي هَذَا مِنْ عَمَلِي أَنَا جَنَيْتُهُ ثُمَّ قُلْتُ أَنْتَظِرُهُ حَتَّى يَخْرُجَ فَلَعَلِّي أَنَالُ مَا أَرَدْتُ إِذَا خَرَجَ فَلَمَّا خَرَجَ وَتَلَبَّسَ دَعَا بِالْحِمَارِ فَادْخَلَ الْمَسْلِيخَ وَرَكِبَ مِنْ فَوْقِ الْحَصِيرِ وَخَرَجَ ع فَقُلْتُ فِي نَفْسِي قَدْ وَاللَّهِ آذَيْتُهُ وَلَا أَعُوذُ وَلَا أَرُومُ مَا رُمْتُ مِنْهُ أَبَدًا وَصَحَّ عَزْمِي عَلَيَّ ذَلِكَ فَلَمَّا كَانَ وَقْتُ الزَّوَالِ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ أَقْبَلَ عَلَيَّ حِمَارِهِ حَتَّى نَزَلَ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي كَانَ يَنْزِلُ فِيهِ فِي الصَّحْنِ فَدَخَلَ وَسَلَّمَ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ ص وَجَاءَ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي كَانَ يُصَلِّي فِيهِ فِي بَيْتِ فَاطِمَةَ ع وَخَلَعَ نَعْلَيْهِ وَقَامَ يُصَلِّيُ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۱۴ روایت ۲

عبدالله بن رزین گوید: من در مدینه شهر پیغمبر صلی الله علیه و آله مجاور بودم و امام جواد علیه السلام هر روز هنگام ظهر بمسجد می آمد و در صحن فرود می شد و بطرف پیغمبر صلی الله علیه و آله می رفت ، بآن حضرت سلام می داد و سپس بجانب خانه فاطمه علیهما السلام برمی گشت و نعلینش را می کند و به نماز می ایستاد، شیطان به من وسوسه کرد و گفت: چون فرود آمد، برو و از خاکی که بر آن قدم می گذارد برگیر (در صورتی که امام باین امر راضی نبود و استحباب چنین کاری از هیچ معصومی روایت نشده است) من در آن روز بانتظار نشستم تا این کار را انجام دهم ، چون ظهر شد، حضرت بیامد و بر الاغش سوار بود، ولی در محلی که همیشه فرود می آمد پائین نشد، بلکه روی سنگی که در مسجد بود فرود آمد، آنگاه وارد شد و بر پیغمبر صلی

الله علیه و آله سلام داد، سپس بجائی که نماز می گذاشت رفت و چند روز چنین کرد. با خود گفتم: چون نعلینش را (برای نماز) بیرون کرد می روم و ریگهائی را که بر آن قدم نهاده بر می گیرم، چون فردا شد، نزدیک ظهر بیامد و روی سنگ پائین شد و بمسجد در آمد و پیغمبر صلی الله علیه و آله سلام داد، سپس بجای نمازش رفت و با نعلینش نماز گزارد و آنها را بیرون نیاورد و تا چند روز چنین می کرد. با خود گفتم: اینجا برایم ممکن نشد، من باید بدر حمام بروم، چون وارد حمام شد، از خاکی که بر آن قدم نهاده برگیرم. پرسیدم حضرت بکدام حمام می رود؟ گفتند: حمامی که در بقیع است و صاحبش مردی از خاندان طلحه است، من روزی را که آنحضرت بحمام می رفت پرسیدم و دانستم، بدر حمام رفتم و نزد طلحی (صاحب حمام) نشستم و با او سخن می گفتم و در انتظار آمدن آن حضرت بودم.

قسمت دوم

طلحی به من گفت: اگر می خواهی بحمام بروی، بر خیز و برو که یکساعت دیگر برای تو ممکن نیست گفتم: چرا؟ گفت: زیرا ابن الرضا می خواهد بحمام آید، گفتم: ابن الرضا کیست؟ گفت: مردی است شایسته و پرهیزگار از آل محمد. گفتم: مگر نمی شود دیگری با او بحمام رود؟ گفت: هر وقت او می آید حمام را برایش خلوت می کنیم، ما در این سخن بودیم که با غلامانش تشریف آورد و غلامی در پیشش بود که حصیری همراه داشت، وارد رختکن حمام شد و حصیر را پهن کرد، حضرت هم رسید و سلام کرد و با الاغش وارد حجره شد و بر رختکن رفت و روی حصیر پیاده شد. من بطلحی گفتم: همین است کسی که او را بشایستگی و پرهیزگاری معرفی کردی؟! (پس چرا سواره بر رختکن حمام رفت؟) گفت: بخدا که او هیچگاه غیر از امروز چنین نمی کرد، من با خود گفتم: نیت من سبب این عمل شد و من او را بر این کار واداشتم (من او را باین جنایت نسبت دادم) باز با خود گفتم: انتظار می کشم تا بیرون بیاید، شاید بتوانم بمقصود رسم، چون بیرون آمد، لباس پوشید و الاغ را طلید تا در رختکن آورند، از همان روی حصیر سوار شد و بیرون رفت، با خود گفتم بخدا که من آن حضرت را اذیت کردم، دیگر نمی کنم و هرگز باین فکر نمی افتم و بر آن تصمیم جدی گرفتم. سپس چون آنروز وقت ظهر شد سوار الاغش بیامد و در همان صحن که فرود می آمد پیاده شد و وارد مسجد گشت و پیغمبر صلی الله علیه و آله سلام داد و در جائی که در خانه فاطمه علیهما السلام نماز می گزارد بیامد و نعلینش را بکند و بنماز ایستاد. ۳- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي بَاطٍ قَالَ خَرَجَ عَلِيٌّ فَنظَرْتُ إِلَى رَأْسِهِ وَرِجْلَيْهِ لِأَصْفَ قَامَتُهُ لِأَصْحَابِنَا بِمُضِرِّ فَبَيْنَا أَنَا كَذَلِكَ حَتَّى قَعِدَ وَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ اخْتَجَّ فِي الْإِمَامَةِ بِمِثْلِ مَا اخْتَجَّ فِي النَّبُوَّةِ فَقَالَ وَآئِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا قَالَ وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سِنَّةً فَقَدْ يَجُوزُ أَنْ يُؤْتَى الْحُكْمَ صَبِيًّا وَ يَجُوزُ أَنْ يُعْطَاهَا وَ هُوَ ابْنُ أَرْبَعِينَ سَنَةً

اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۱۶ روایت ۳ علی بن اسباط گوید: امام جواد علیه السلام بطرف من می آمد و من بسر و پای آن حضرت می نگرستم تا اندامش را برای رفقای خود در مصر وصف کنم، من در این فکر بودم که آن حضرت بنشست و فرمود: ای علی! همانا خدا درباره امامت حجت آورده، چنانکه درباره نبوت آورده و فرموده: ((در کودکی به او حکمت (داوری) دادیم ۱۳ سوره ۱۹)) و باز فرموده: ((چون به نیرومندی رسید)) ((و چهل ساله شد)) پس رواست که در کودکی بامام حکمت (داوری) داده شود چنانکه رواست در سن چهل سالگی به او عطا شود (بحديث ۹۹۲ رجوع شود). ۴- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّيَّانِ قَالَ اخْتَالَ الْمُأْمُونُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ بِكُلِّ حِيلَةٍ فَلَمَّ يُمْكِنُهُ فِيهِ شَيْءٌ فَلَمَّا اعْتَلَّ وَ ارَادَ أَنْ يَبْنِي عَلَيْهِ ابْنَتَهُ دَفَعَ إِلَى مَاتَنِي وَصِيْفَةً مِنْ أَجْمَلٍ مَا يَكُونُ إِلَى كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ جَامَأً فِيهِ جَوْهَرٌ يَسْتَقْبَلُنَ أَبَا جَعْفَرٍ إِذَا قَعَدَ فِي مَوْضِعِ الْأَخْيَارِ فَلَمَّ يَلْتَفِتْ إِلَيْهِنَّ وَ كَانَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ مُخَارِقٌ صَاحِبُ صَوْتٍ وَ عَوْدٍ وَ ضَرْبٍ طَوِيلٍ اللَّحْيَةِ فَدَعَاهُ الْمُأْمُونُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ كَانَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا فَأَنَا أَكْفِيكَ أَمْرَهُ فَقَعَدَ بَيْنَ يَدَيِ أَبِي جَعْفَرٍ فَشَهَقَ مُخَارِقٌ شَهْقَةً اجْتَمَعَ عَلَيْهِ أَهْلُ الدَّارِ وَ جَعَلَ يَضْرِبُ بِعُودِهِ وَ يُعْنِي فَلَمَّا فَعَلَ سَاعَةً وَ إِذَا أَبُو جَعْفَرٍ لَمَّا يَلْتَفِتُ إِلَيْهِ لَمَّا يَمِينًا وَ لَا شِمَالًا ثُمَّ رَفَعَ إِلَيْهِ رَأْسَهُ وَقَالَ اتَّقِ اللَّهَ يَا ذَا الْعُثُونِ قَالَ فَسَقَطَ الْمِضْرَابُ مِنْ يَدِهِ وَ الْعُودُ فَلَمَّ

نَاوِلْنِي الْمَاءَ فَتَنَاوَلَ الْمَاءَ فَشَرِبَ ثُمَّ نَاوِلْنِي فَشَرِبْتُ ثُمَّ عَطَشْتُ أَيْضاً وَكَرِهْتُ أَنْ أُدْعَوْ بِالْمَاءِ فَفَعَلَ مَا فَعَلَ فِي الْأُولَى فَلَمَّا جَاءَ الْعَلَامُ وَ مَعَهُ الْقَدْحُ قُلْتُ فِي نَفْسِي مِثْلَ مَا قُلْتُ فِي الْأُولَى فَتَنَاوَلَ الْقَدْحَ ثُمَّ شَرِبَ فَنَاوَلْنِي وَتَبَسَّمَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ حَفْزَةَ فَقَالَ لِي هَذَا الْهَاشِمِيُّ وَ أَنَا أَظُنُّهُ كَمَا يَقُولُونَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۱۹ روایت ۶ محمد بن علی هاشم گوید: بامداد روزی که امام جواد علیه السلام با دختر مأمون عروسی کرده بود خدمتش رسیدم، و در آن شب دوائی خورده بودم که تشنگی به من دست داده بود و من نخستین کسی بودم که خدمتش رسیدم، و نمی خواستم آب طلب کنم، امام بچهره من نگاه کرد و فرمود: بگمانم تشنه نی؟ عرض کردم: آری فرمود: ای غلام! آب را به من ده، آن را گرفت و آشامید، سپس به من داد، من هم آشامیدم، باز تشنه شدم و دوست نداشتم آب بخوام، باز هم امام مانند بار اول عمل کرد، و چون غلام با جام آب آمد، همان خیال بار اول در دلم افتاد (که شاید آب مسموم باشد) امام جام را گرفت و آشامید، سپس به من داد و تبسم فرمود. محمد بن حمزه (که این روایت را از هاشمی نقل کرده) گوید: سپس هاشمی به من گفت: من گمان می کنم که امام جواد چنانستکه شیعیان درباره او اعتقاد دارند (یعنی از دل مردم آگاهست). ۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ اسْتَأْذَنَ عَلِيَّ أَبِي جَعْفَرٍ عَ قَوْمٍ مِنْ أَهْلِ النَّوَاحِي مِنَ الشَّيْعَةِ فَأَذِنَ لَهُمْ فَدَخَلُوا فَسَأَلُوهُ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ عَنْ ثَلَاثِينَ أَلْفَ مَسْأَلَةٍ فَأَجَابَ عَ وَ لَهُ عَشْرُ سِتِّينَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۱۹ روایت ۷ علی بن ابراهیم گوید: پدرم گفت: گروهی از شیعیان از شهرهای دور آمدند و از امام جواد علیه السلام اجازه تشریف گرفتند و خدمتش رسید و در یک مجلس ۳۰ هزار مسأله از او پرسیدند، حضرت به آنها جواب گفت و در آن زمان ده ساله بود.

شرح

چون پاسخ دادن به ۳۰ هزار مسأله در یک مجلس عاده ممکن نیست، لذا مرحوم مجلسی هفت توجیه برای این روایت ذکر می کند که ما سه تای آن را در اینجا متذکر می شویم: ۱ این عدد را حمل بر مبالغه و اغراق باید نمود، زیرا شمردن ۳۰ هزار مسأله هم عاده بعید است. ۲- پاسخهای حضرت بیان قواعد و کلیاتی بوده که از آن ها جواب ۳۰ هزار مسأله جزئی معلوم می گشته. ۳- مقصود از یک مجلس، یکدوره، مجالس معین است که در چند روز و چند جا تشکیل شده است. ۸- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ دَعْبِلِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ دَخَلَ عَلِيَّ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ وَأَمَرَ لَهُ بِشَيْءٍ فَأَخَذَهُ وَ لَمْ يَحْمَدِ اللَّهَ قَالَ فَقَالَ لَهُ لِمَ لَمْ تَحْمَدِ اللَّهَ قَالَ ثُمَّ دَخَلْتُ بَعْدُ عَلِيَّ أَبِي جَعْفَرٍ عَ وَأَمَرَ لِي بِشَيْءٍ فَقُلْتُ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَقَالَ لِي تَأَذَّبْتَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۲۰ روایت ۸ علی بن حکم گوید: دعبل بن علی (خزاعی شاعر و مداح معروف) خدمت امام رضا علیه السلام رسید حضرت دستور داد به او چیزی (صله و عطائی) دهند، او گرفت ولی حمد خدا نکرد، امام به او فرمود: چرا حمد خدا نکردی؟ دعبل گوید: سپس خدمت امام جواد علیه السلام رسیدم و آن حضرت دستور داد به من عطائی دهند، من گفتم: الحمد لله حضرت فرمود: اکنون ادب شدی (یعنی از تذکری که پدرم بتو داد). ۹- الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مَعْلَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلِيَّ أَبِي الْحَسَنِ عَ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ حَدِّثْ بِالِ الْفَرَجِ حَدِّثْ فَقُلْتُ مَاتَ عَمْرٌ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ حَتَّى أَحْصَيْتُ لَهُ أَرْبَعًا وَ عَشْرِينَ مَرَّةً فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي لَوْ عَلِمْتُ أَنَّ هَذَا يَشِيرُكَ لَجِئْتُ حَافِيًا أَعِيدُو إِلَيْكَ قَالَ يَا مُحَمَّدُ أَوْ لَا تَدْرِي مَا قَالَ لَعَنَهُ اللَّهُ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ أَبِي قَالَ قُلْتُ لَا قَالَ خَاطَبُهُ فِي شَيْءٍ فَقَالَ أَطْنُكَ سَكْرَانَ فَقَالَ أَبِي اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَنِّي أَمْسَيْتُ لَكَ صَائِمًا فَأَذْفُهُ طَعْمَ الْحَرْبِ وَ ذُلَّ الْأَسْرِ فَوَ اللَّهُ إِنْ ذَهَبَتِ الْأَيَّامُ حَتَّى حُرِبَ مَالُهُ وَ مَا كَانَ لَهُ ثُمَّ أُخِذَ أَسِيرًا وَ هُوَ ذَا قَدْ مَاتَ لَا رَحِمَهُ اللَّهُ وَ قَدْ أَدَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْهُ وَ مَا زَالَ يُدِيلُ أَوْلِيَاءَهُ مِنْ أَعْدَائِهِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۲۰ روایت ۹ محمد بن سنان گوید: خدمت امام علی النقی علیه السلام رسیدم، فرمود: ای محمد! برای آل فرج پیش آمدی شده است؟ گفتم: آری، عمر (بن فرج که والی مدینه بود) وفات کرد، حضرت فرمود، الحمد لله و تا ۲۴ بار شمردم (که این جمله را تکرار کرد) عرض کردم: آقای من؟ اگر می دانستم این خبر شما را مسرور می کند، پابرهنه و دوان خدمت شما می آمدم. فرمود: ای محمد! مگر نمی دانی او - که خدایش لعنت کند - پیدرم محمد

بن علی چه گفته؟ عرض کردم: نه، فرمود: درباره موضوعی پدرم با او سخن می‌گفت، او در جواب گفت: بگمانم تو مستی، پدرم فرمود: خدایا اگر تو می‌دانی که من امروز را برای رضای تو روزه داشتم، مزه غارت شدن و خواری اسارت را به او بچشان، بخدا سوگند که پس از چند روز پولها و دارائیش غارت شد و سپس او را با سیری گرفتند و اینک هم مرده است، خدایش رحمت نکند خدا از او انتقام گرفت و همواره انتقام دوستانش را از دشمنانش می‌گیرد. ۱۰- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ أَبِي هَاشِمِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ صَلَّيْتُ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ فِي مَسْجِدِ الْمَسِيَّبِ وَصَلَّيْتُ بِنَا فِي مَوْضِعِ الْقِبْلَةِ سِوَاءَ وَذُكِرَ أَنَّ السُّدْرَةَ الَّتِي فِي الْمَسْجِدِ كَانَتْ يَابِسَةً لَيْسَ عَلَيْهَا وَرَقٌ فَدَعَا بِمَاءٍ وَتَهَيَّأَ تَحْتَ السُّدْرَةِ فَعَاشَتْ السُّدْرَةَ وَأُورِقَتْ وَحَمَلَتْ مِنْ عَامِهَا اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۲۰ روایت ۹ ابو هاشم جعفری گوید: در مسجد مسیب همراه امام جواد علیه السلام نماز گزاردم. آن حضرت در جای قبله مستقیم (بدون انحراف و تمایل یا در وسط صف) برای ما نماز گزارد (یعنی برای ما امامت فرمود) و راوی یادآور شد که در آن مسجد درخت سدري بود خشک و بی برگ، حضرت آب طلبيد و زیر درخت وضو گرفت، سپس آن درخت در همان سال زنده شد و برگ و میوه داد. ۱۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَجَّالِ وَعَمْرُو بْنِ عَثْمَانَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ عَنِ الْمُطَرَفِيِّ قَالَ مَضَى أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَاعَ وَلِيَ عَلَيْهِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ دِرْهَمٍ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي ذَهَبَ مَالِي فَأَرْسَلَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ إِذَا كَانَ غَدًا فَأَتِنِي وَلِيَكُنْ مَعَكَ مِيزَانٌ وَأَوْزَانٌ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ فَقَالَ لِي مَضَى أَبُو الْحَسَنِ وَ لَكَ عَلَيْهِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ دِرْهَمٍ فَقُلْتُ نَعَمْ فَرَفَعَ الْمُضَلِّي الَّذِي كَانَ تَحْتَهُ فَإِذَا تَحْتَهُ دَنَانِيرٌ فَمَدَفَعَهَا إِلَيَّ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۲۱ روایت ۱۱ مطرفی گوید: امام رضا علیه السلام در گذشت و ۴ هزار درهم به من بدهی داشت، با خود گفتم: پولم از بین رفت، سپس امام جواد علیه السلام برایم پیغام داد که فردا نزد من بیا و سنگ و ترازو با خود بیاور من خدمتتس رفتم، فرمود: ابوالحسن درگذشت و تو از او ۴ هزار درهم طلب داری؟ گفتم: آری، جانمازی که زیر پایش بود بلند کرد، زیرش دینار بسیاری بود آنها را به من داد (تا با ترازو وزن کنم و برابر ۴ هزار درهم خود بگیرم). ۱۲- سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَالْحَمِيرِيُّ جَمِيعًا عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ أَخِيهِ عَلِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ قَالَ قَبِضَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَهُوَ ابْنُ خَمْسٍ وَعَشْرِينَ سَنَةً وَثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَأَثْنَيْ عَشَرَ يَوْمًا تُوُفِيَ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ لَيْسَتْ خَلُونَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ سَنَةَ عَشْرِينَ وَمِائَتَيْنِ عَاشَ بَعْدَ أَبِيهِ تِسْعَةَ عَشَرَ سَنَةً إِلَّا خَمْسًا وَعَشْرِينَ يَوْمًا اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۲۱ روایت ۱۲ محمد بن سنان گوید: محمد بن علی (امام جواد علیه السلام) درگذشت در حالی که ۲۵ سال و ۳ ماه و ۱۲ روز داشت، و وفاتش در روز سه شنبه ششم ذیحجه سال ۲۲۰ بود، پس از پدرش ۱۹ سال و ۲۵ روز کمتر زندگی کرد.

باب (زندگانی حضرت ابوالحسن علی بن محمد) (امام دهم) (علیهما السلام) (والرضوان)

قسمت اول

بَابُ مَوْلِدِ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَالرِّضْوَانُ وَوُلِدَ عَ لِلنَّصَفِ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ سَنَةَ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ وَمِائَتَيْنِ وَرُوي أَنَّهُ وُلِدَ عَ فِي رَجَبِ سَنَةِ أَرْبَعِ عَشْرَةَ وَمِائَتَيْنِ وَمَضَى لِأَرْبَعِ بَقِيْنَ مِنْ جُمَادَى الْآخِرَةِ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ وَرُوي أَنَّهُ قَبِضَ عَ فِي رَجَبِ سَنَةِ أَرْبَعٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ وَلَهُ أَحَدٌ وَأَرْبَعُونَ سَنَةً وَسِتَّةَ أَشْهُرٍ وَأَرْبَعُونَ سَنَةً عَلَى الْمَوْلِدِ الْآخِرِ الَّذِي رُوي وَكَانَ الْمَتَوَكَّلُ أَشْخَصَهُ مَعَ يَحْيَى بْنِ هَرْثَمَةَ بْنِ أَعْيَنٍ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى سِيرٍّ مَنْ رَأَى فُتُوْفِي بِهِمَا عَ وَدَفِنَ فِي دَارِهِ وَأُمُّهُ أُمُّ وَلَدٍ يُقَالُ لَهَا سَمَانَةُ ۱- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ خَيْرَانَ الْأَسْبَاطِيِّ قَالَ قَدِمْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَ الْمَدِينَةَ فَقَالَ لِي مَا خَبْرُ الْوَاتِقِ عِنْدَكَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ خَلْفَتُهُ فِي عَافِيَةِ أَنَا مِنْ أَقْرَبِ النَّاسِ عَهْدًا بِهِ عَهْدِي بِهِ مُنْذُ عَشْرَةِ أَيَّامٍ قَالَ فَقَالَ لِي إِنَّ أَهْلَ الْمَدِينَةَ يَقُولُونَ إِنَّهُ مَاتَ فَلَمَّا أَنْ قَالَ لِي النَّاسَ عَلِمْتُ أَنَّهُ هُوَ ثُمَّ قَالَ لِي مَا فَعَلَ جَعْفَرٌ قُلْتُ تَرَكْتُهُ سَوَاءَ النَّاسِ حَالًا فِي السَّجْنِ قَالَ فَقَالَ أَمَا إِنَّهُ صَاحِبُ الْأَمْرِ مَا فَعَلَ ابْنُ الزِّيَّاتِ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ النَّاسُ مَعَهُ وَالْأَمْرُ أَمْرُهُ قَالَ فَقَالَ أَمَا إِنَّهُ شَوْمٌ عَلَيْهِ قَالَ ثُمَّ سَكَتَ وَقَالَ لِي لَا يَبْدُ أَنْ تَجْرِي مَقَادِيرُ اللَّهِ

تَعَالَى وَ أَحْكَامُهُ يَا خَيْرَانُ مَاتَ الْوَأْتِقُ وَقَدْ قَعَدَ الْمُتَوَكَّلُ جَعْفَرُ وَقَدْ قُتِلَ ابْنُ الزِّيَّاتِ فَقُلْتُ مَتَى جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ بَعْدَ خُرُوجِكَ بِسِتَّةِ أَيَّامٍ

اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۲۲ روایت ۱ آن حضرت در نیمه ذیحجه سال ۲۱۲ متولد شد و و به روایتی تولدش در ماه رجب سال ۲۱۴ بوده و در ۲۶ جمادی الاخر سال ۲۵۴ در گذشت و به روایتی در ماه رجب سال ۲۵۴ وفات نمود، سنش به روایت اول ۴۰ سال و ۶ ماه و به روایت دیگر از نظر تولد ۴۰ سال بوده است ، متوکل عباسی آن حضرت را همراه یحیی بن هرثمه بن اعین از مدینه به سامرا آورد و در آنجا وفات نمود و در خانه خود مدفون گشت . مادرش ام ولد و نامش سمانه بود. خیران اسباطی گوید: در مدینه خدمت حضرت ابوالحسن (امام دهم) علیه السلام رسیدم ، به من فرمود: از واثق چه خبر داری ؟ عرض کردم : قربانت ، وقتی از او جدا شدم با عافیت بود، من از همه مردم دیدارم به او نزدیکتر است ، زیرا ده روز پیش او را دیده ام (و کسی در مدینه نیست که او را بعد از من دیده باشد) فرمود: اهل مدینه می گویند: او مرده است ، چون به من فرمود: مردم می گویند (و شخص معینی را نام نبرد) دانستم مطلب همانست (واثق مرده است و حضرت به علم غیب دانسته و توریه می فرماید) سپس فرمود: جعفر (متوکل عباسی) چه کرد؟ عرض کردم : از او جدا شدم در حالی که در زندان بود و حالش از همه مردم بدتر بود، فرمود: او فرمانروا شد. ابن زیات (وزیر واثق) چه کرد؟ عرض کردم : قربانت ، مردم با او بودند و فرمان زمان او بود، فرمود: این پیشرفت برایش نامبارک بود، پس اندکی سکوت نمود، آنگاه فرمود: مقدرات و احکام خدا ناچار باید جاری شود، ای خیران ! واثق در گذشت و متوکل بجای او نشست و ابن زیات هم کشته شد، عرض کردم : قربانت ، چه وقت ؟ فرمود: شش روز پس از بیرون آمدن تو (از سامرا، یعنی ۴ روز پیش) . ۲- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فِي كُلِّ الْأُمُورِ أَرَادُوا إِطْفَاءَ نُورِكَ وَ التَّفْصِيَةَ بِرَبِّكَ حَتَّى أَنْزَلُوكَ هَذَا الْخَانَ الْأَشْعَى خَانَ الصَّعَالِيكِ فَقَالَ هَاهُنَا أَنْتَ يَا ابْنَ سَعِيدٍ ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ وَقَالَ انظُرْ فَظَنَرْتُ فَإِذَا أَنَا بِرَوْضَاتِ أَنْبَاتٍ وَ رَوْضَاتٍ بَاسِرَاتٍ فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ عَطْرَاتٌ وَ وِلْدَانٌ كَأَنَّهُنَّ اللَّوْؤُؤُ الْمَكْنُونُ وَ أَطْيَارٌ وَ ظَبْيَاءُ وَ أَنْهَارٌ تَفُورُ فَحَارَ بَصِيرِي وَ حَسِرَتْ عَيْنِي فَقَالَ حَيْثُ كُنَّا فَهَذَا لَنَا عَتِيدٌ لَسْنَا فِي خَانَ الصَّعَالِيكِ

اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۲۳ روایت ۲ صالح بن سعید گوید: خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم و عرض کردم : قربانت ، در هر مری در صدد خاموش کردن نور شما و کوتاهی در حق شما بودند، تا آنجا که شما را در این سرای زشت و بدنامی که سرای گدایان نامند منزل دادند، فرمود: پسر سعید؟ تو هم چنین فکر می کنی ؟! سپس با دستش اشاره کرد و فرمود: بنگر، من نگاه کردم ، بوستانهایی دیدم سرور بخش و بوستانهایی با میوه های تازه رس ، که در آنها دخترانی نیکو و خوشبوی بود مانند مروارید در صدف و پسر بچه گان و مرغان و آهوان و نهرهای جوشان که چشم خیره شد و دیده ام از کار افتاد، آنگاه فرمود: ما هر کجا باشیم اینها برای ما مهیاست ، ما در سرای گدایان نیستیم . ۳- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْحَاقَ الْجَلَّابِ قَالَ اشْتَرَيْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَ غَنَمًا كَثِيرَةً فَدَعَانِي فَأَدْخَلَنِي مِنْ إِصْطَبَلِ دَارِهِ إِلَى مَوْضِعٍ وَاسِعٍ لَا أَعْرِفُهُ فَجَعَلْتُ أَفْرُقُ تِلْكَ الْغَنَمِ فِيمَنْ أَمَرَنِي بِهِ فَبَعَثَ إِلَيَّ أَبِي جَعْفَرٌ وَإِلَى وَالِدَتِهِ وَ غَيْرِهِمَا مِمَّنْ أَمَرَنِي ثُمَّ اشْتَأَدَّتْهُ فِي الْإِنْتَصَةِ رَافٍ إِلَى بَعْدَادَ إِلَى وَالِدِي وَ كَانَ ذَلِكَ يَوْمَ التَّزْوِيَةِ فَكَتَبَ إِلَيَّ تَقِيمٌ غَدًا عِنْدَنَا ثُمَّ تَنَصَّرَفُ قَالَ فَأَقَمْتُ فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ عَرَفَةَ أَقَمْتُ عِنْدَهُ وَ بَتُّ لَيْلِمَهُ الْأَضْحَى فِي رِوَاقٍ لَهُ فَلَمَّا كَانَ فِي السَّحْرِ أَتَانِي فَقَالَ يَا إِسْحَاقُ قُمْ قَالَ فَقُمْتُ فَفَتَحْتُ عَيْنِي فَإِذَا أَنَا عَلَى بَابِي بَبْعَادَ قَالَ فَدَخَلْتُ عَلَى وَالِدِي وَ أَنَا فِي أَصْحَابِي فَقُلْتُ لَهُمْ عَرَفْتُ بِالْعَسْكَرِ وَ حَرَجْتُ بَبْعَادَ إِلَى الْعِيدِ

اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۲۳ روایت ۳ اسحاق جلاب گوید: برای امام هادی علیه السلام گوسفندان بسیاری خریدم ، سپس مرا خواست و از اصطبل منزلش بجای وسیعی برد که من آنجا را نمی شناختم ، و در آنجا گوسفندان را بهر که دستور داد، تقسیم کردم ، و برای (پسرش) ابو جعفر و مادر او و دیگران دستور داد و فرستاد، آنگاه روز ترویبه بود که از حضرت اجازه گرفتم به بغداد نزد پدرم برگردم ، به من نوشت : فردا نزد ما باش و سپس برو. من هم بماندم و چون روز عرفه شد، نزد حضرت بودم و شب عید قربان هم در ایوان خانه اش خوابیدم و هنگام سحر نزد من آمد و فرمود: ای اسحاق برخیز، من برخاستم و چون چشم گشودم ،

خود را در خانه ام در بغداد دیدم ، خدمت پدرم رسیدم و گرد رفقایم نشستم ، بآنها گفتم : روز عرفة در سامره بودم و روز عید به بغداد آمدم . ۴- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الطَّاهِرِيِّ قَالَ مَرِضَ الْمُتَوَكَّلُ مِنْ خُرَاجِ خَرَجٍ بِهِ وَ أَشْرَفَ مِنْهُ عَلَى الْهَلَاكِ فَلَمْ يَجْسِرْ أَحَدٌ أَنْ يَمَسَّهُ بِحَدِيدِهِ فَنَذَرَتْ أُمُّهُ إِنْ عُوْفِي أَنْ تَحْمَلَ إِلَيَّ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ مَالًا جَلِيلًا مِنْ مَالِهَا وَقَالَ لَهُ الْفَتْحُ بْنُ خَاقَانَ لَوْ بَعَثْتَ إِلَيَّ هَذَا الرَّجُلَ فَسَأَلْتُهُ فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ أَنْ يَكُونَ عِنْدَهُ صَفْهُ يُفَرِّجُ بِهَا عَنْكَ فَبَعَثَ إِلَيْهِ وَ وَصَفَ لَهُ عَلْتَهُ فَرَدَّ إِلَيْهِ الرَّسُولُ بِأَنْ يُؤْخَذَ كُسْبُ الشَّاهِ فَيُدَافَ بِمَاءٍ وَرَدَّ فَيُوضَعُ عَلَيْهِ فَلَمَّا رَجَعَ الرَّسُولُ وَ أَخْبَرَهُمْ أَقْبَلُوا يَهْرَهُونَ مِنْ قَوْلِهِ فَقَالَ لَهُ الْفَتْحُ هُوَ وَاللَّهِ أَعْلَمُ بِمَا قَالَ وَ أَحْضَرَ الْكُسْبَ وَ عَمِلَ كَمَا قَالَ وَ وَضَعَ عَلَيْهِ فَعَلَبَهُ النَّوْمُ وَ سَكَنَ ثُمَّ انْفَتَحَ وَ خَرَجَ مِنْهُ مَا كَانَ فِيهِ وَ بُشِّرَتْ أُمُّهُ بِعَاقِبَتِهِ فَحَمَلَتْ إِلَيْهِ عَشْرَةَ آلَافٍ دِينَارٍ تَحْتَ خَاتَمِهَا ثُمَّ اسْتَقَلَّ مِنْ عَلْتِهِ فَسَعَى إِلَيْهِ الْبَطْحَائِيُّ الْعَلَوِيُّ بِأَنْ أَمْوَالًا تُحْمَلَ إِلَيْهِ وَ سَمَّاهَا فَقَالَ لِسَيِّدِ الْحَاجِبِ اهْجُمْ عَلَيْهِ بِاللَّيْلِ وَ خُذْ مَا تَجِدُ عِنْدَهُ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ السَّلَاحِ وَ أَحْمِلْهُ إِلَيَّ قَالَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ فَقَالَ لِي سَيِّدِ الْحَاجِبِ صِرْتُ إِلَى دَارِهِ بِاللَّيْلِ وَ مَعِيَ سَيْلَمٌ فَصَعِدْتُ السَّطْحَ فَلَمَّا نَزَلْتُ عَلَى بَعْضِ الدَّرَجِ فِي الظُّلْمَةِ لَمْ أَدْرِ كَيْفَ أَصِلُ إِلَى الدَّارِ فَادَانِي يَا سَعِيدُ مَكَانَكَ حَتَّى يَأْتُوكَ بِشَمْعَةٍ فَلَمْ أَلْبَثُ أَنْ أَتَوْنِي بِشَمْعَةٍ فَتَزَلْتُ فَوَجَدْتُهُ عَلَيْهِ جَبْهُ صُوفٍ وَ قَلَنْسُوءَةً مِنْهَا وَ سَبْجَادَةً عَلَى حَصِيرٍ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلَمْ أَشْكُ أَنَّهُ كَانَ يُصَالِي فَقَالَ لِي دُونَكَ الْبَيْوتُ فَدَخَلْتُهَا وَ فَتَشْتَهَا فَلَمْ أَجِدْ فِيهَا شَيْئًا وَ وَجَدْتُ الْبِدْرَةَ فِي بَيْتِهِ مَحْتُومَةً بِخَاتَمِ أُمِّ الْمُتَوَكَّلِ وَ كَيْسًا مَحْتُومًا وَ قَالَ لِي دُونَكَ الْمُصَالِي فَزَفَعْتُهُ فَوَجَدْتُ سَيْفًا فِي جَفْنٍ غَيْرِ مَلْبَسٍ فَأَخَذْتُ ذَلِكَ وَ صِرْتُ إِلَيْهِ فَلَمَّا نَظَرُ إِلَى خَاتَمِ أُمِّهِ عَلَى الْبِدْرَةِ بَعَثَ إِلَيْهَا فَخَرَجَتْ إِلَيْهِ فَأَخْبَرَنِي بِغَضِّ خَدَمِ الْخَاصَّةِ أَنَّهَا قَالَتْ لَهُ كُنْتُ قَدْ نَذَرْتُ فِي عِلَّتِكَ لَمَّا أَيْسْتُ مِنْكَ إِنْ عُوْفَيْتَ حَمَلْتُ إِلَيْهِ مِنْ مَالِي عَشْرَةَ آلَافٍ دِينَارٍ فَحَمَلْتُهَا إِلَيْهِ وَ هَذَا خَاتَمِي عَلَى الْكَيْسِ وَ فَتِيحِ الْكَيْسِ الْأَخْرَ فَإِذَا فِيهِ أَرْبَعُمِائَةٌ دِينَارٍ فَضَمَّ إِلَى الْبِدْرَةِ بِدْرَةً أُخْرَى وَ أَمَرَنِي بِحَمْلِ ذَلِكَ إِلَيْهِ فَحَمَلْتُهُ وَ رَدَدْتُ السَّيْفَ وَ الْكَيْسَ وَ قُلْتُ لَهُ يَا سَيِّدِي عَزَّ عَلَيَّ فَقَالَ لِي سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۲۴ روایت ۴ ابراهیم بن محمد طاهری گوید: متوکل عباسی در اثر دملیکه در آورد بیمار شد و نزدیک به مرگ رسید، کسی هم جرات نداشت آهنی به بدن او رساند (و زخمش را عمل کند) مادرش نذر کرد: اگر او بهبودی یافت از دارائی خود پول بسیاری خدمت حضرت ابوالحسن علی بن محمد (امام هادی علیه السلام) فرستد. فتح بن خاقان (ترک، وزیر و نویسنده متوکل) بمتوکل گفت: ای کاش نزد این مرد (امام هادی علیه السلام) می فرستادی، زیرا حتما او راه معالجه ای که سبب گشایش تو شود می داند. متوکل شخصی را نزد حضرت فرستاد و او مرضش را به حضرت توضیح داد پیغام آورنده برگشت و گفت: دستور داد، درده روغن را گرفته، یا گلاب خمیر کنند و روی زخم گذارند، چون این معالجه را به آنها خبر دادند، همگی مسخره کردند (مجلسی کسب را پشکل زیر دست و پای گوسفند هم معنی کرده). فتح گفت: بخدا که او نسبت به آنچه فرموده داناتر است، درده روغن را حاضر کردند و چنانکه فرموده بود عمل کردند و روی دمل گذاردند، متوکل را خواب ربود و آرام گرفت، سپس سرباز کرد و هر چه داشت (از چرک و خون) بیرون آمد. مژده بهبودی او را بمادرش دادند، او ده هزار دینار نزد حضرت فرستاد و مهر خود را بر آن (کیسه پول) بزد، متوکل چون از بستر مرض برخاست بطحائی علوی، نزد او سخن چینی کرد که برای امام هادی پول و اسلحه می فرستند، متوکل بسعید دربان گفت: شبانه بر او حمله کن، و هر چه پول و اسلحه نزدش بود، بردار و نزد من بیاور. ابراهیم بن محمد گوید: سعید دربان به من گفت: شبانه به من زل حضرت رفتم و با نردبانی که همراه داشتم به پشت بام بالا رفتم، آنگاه چون چند پله پائین آمدم، در اثر تاریکی ندانستم چگونه بخانه راه یابم ناگاه مرا صدا زد که! ای سعید! همانجا باش تا برایت چراغ آورند، اندکی بعد چراغ آوردند، من پائین آمدم. حضرت را دیدم جبه و کلاهی پشمی در بر دارد و جانمازی حصیری در برابر اوست، یقین کردم نماز می خواند، به من فرمود: اتاقها در اختیار تو، من وارد شدم و بررسی کردم و هیچ نیافتم. در اتاق خود حضرت، کیسه پولی با مهر مادر متوکل بود و کیسه سر بمهر دیگری، به من فرمود: جانماز را هم بازرسی کن. چون آن را بلند کردم، شمشیری ساده و در غلاف، در زیر آن بود، آنها را برداشتم و نزد متوکل رفتم، چون نگاهش بمهر مادرش افتاد که روی کیسه پول بود، دنبالش فرستاد، او نزد متوکل آمد. یکی از خدمتگزاران

مخصوص به من خبر داد که مادر متوکل به او گفت: هنگامی که بیمار بودی و از بهبودیت ناامید گشتم، نذر کردم، اگر خوب شدی از مال خود ده هزار دینار خدمت او فرستم، چون بهبودی یافتی، پولها را نزدش فرستادم و این هم مهر من است بر روی کیسه. متوکل کیسه دیگر را گشود، در آن هم چهار صد دینار بود، سپس کیسه پول دیگری بآنها اضافه کرد و به من دستور داد که همه را خدمت حضرت برم، من کیسه‌ها را با شمشیر خدمتش بردم و عرض کردم: آقای من! این ماءموریت بر من ناگوار آمد، فرمود: ((ستمگران بزودی خواهند دانست که چه سرانجامی دارند آخر سوره ۲۶)). ۵- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيِّ قَالَ قَالَ لِي مُحَمَّدُ بْنُ الْفَرَجِ إِنَّ أَبِي الْحَسَنَ كَتَبَ إِلَيْهِ يَا مُحَمَّدُ أَجْمَعُ أَمْرَكَ وَخُذْ حِذْرَكَ قَالَ فَأَنَا فِي جَمْعِ أَمْرِي وَلَيْسَ أَدْرِي مَا كَتَبَ إِلَيَّ حَتَّى وَرَدَ عَلَيَّ رَسُولٌ حَمَلَنِي مِنْ مِصْرَ مُقَيَّدًا وَضَرَبَ عَلَيَّ كُلَّ مَيَا أَفْلِكُ وَكُنْتُ فِي السُّجْنِ ثَمَانَ سِتِينَ ثُمَّ وَرَدَ عَلَيَّ مِنْهُ فِي السُّجْنِ كِتَابٌ فِيهِ يَا مُحَمَّدُ لَا تَنْزِلُ فِي نَاحِيَةِ الْجَنَابِ الْعَرَبِيِّ فَفَرَأْتُ الْكِتَابَ فَقُلْتُ يَكْتُبُ إِلَيَّ بِهَذَا وَأَنَا فِي السُّجْنِ إِنَّ هَذَا لَعَجَبٌ فَمَا مَكُنْتُ أَنْ حَلَى عَنِّي وَالْحَمْدُ لِلَّهِ قَالَ وَكَتَبَ إِلَيْهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَرَجِ يَسْأَلُهُ عَنْ ضِيَاعِهِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ سَوْفَ تُرَدُّ عَلَيْكَ وَمَا يُضْرُكَ أَنْ لَا تُرَدَّ عَلَيْكَ فَلَمَّا شَخَّصَ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَرَجِ إِلَى الْعَسِيكَرِ كُتِبَ إِلَيْهِ بِرَدِّ ضِيَاعِهِ وَمَيَاتٍ قَبِيلَ ذَلِكَ قَالَ وَكَتَبَ أَحْمَدُ بْنُ الْخَضِيِّبِ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ الْفَرَجِ يَسْأَلُهُ الْخُرُوجَ إِلَى الْعَسِيكَرِ فَكَتَبَ إِلَيَّ أَبِي الْحَسَنِ ع يُشَاوِرُهُ فَكَتَبَ إِلَيْهِ اخْرُجْ فَإِنَّ فِيهِ فَرْحَكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى فَخَرَجَ فَلَمْ يَلْبَثْ إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى مَيَاتٍ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۲۶

روایت ۵ علی بن محمد نوفلی گوید: محمد بن فرج به من گفت: حضرت ابوالحسن (امام هادی) علیه السلام به من نوشت: ای محمد! کارهایت را بسامان رسان و مواظب خود باش. من مشغول سامان دادن کارم بودم و نمی دانستم مقصود حضرت از آنچه به من نوشته چیست که ناگاه ماءمور آمد و مرا از مصر دست بسته حرکت داد، و تمام دارائیم را توقیف کرد و ۸ سال در زندان بودم، سپس نامه‌ئی از حضرت در زندان به من رسید که: ای محمد! در سمت بغداد منزل مکن. نامه را خواندم و گفتم: من در زندانم و او به من چنین می نویسد؟! این موضوع شگفت آور است. چیزی نگذشت که خدا را شکر مرا رها کردند.

قسمت دوم

و محمد بن فرج به آن حضرت نامه نوشت و درباره ملکش (که بناحق تصرف کرده بودند) سؤال کرد حضرت به او نوشت: بزودی بتو برمی گردانند و اگر هم بتو باز نگردد، زبانی بتو نرسد، چون محمد بن فرج بسامره حرکت کرد، برایش نامه آمد که ملک بتو برگشت، ولی او پیش از گرفتن نامه درگذشت. و احمد بن خضیب بن فرج نوشت و از او تقاضا کرد بسامره رود، محمد به عنوان مشورت مطلب را به امام هادی علیه السلام نوشت، حضرت به او نوشت: برو، زیرا گشایش و خلاصی تو در آنست انشاءالله تعالی. او برفت و پس از اندکی در گذشت. ۶- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو يَعْقُوبَ قَالَ رَأَيْتُهُ يَغْنِي مُحَمَّدًا قَبْلَ مَوْتِهِ بِالْعَسِيكَرِ فِي عَشِيَّتِهِ وَقَدْ اسْتَقْبَلَ أَبَا الْحَسَنِ ع فَنَظَرَ إِلَيْهِ وَاعْتَلَّ مِنْ غَدٍ فَدَخَلَتْ إِلَيْهِ عَائِدًا بَعْدَ أَيَّامٍ مِنْ عِلَّتِهِ وَقَدْ ثَقُلَ فَأَخْبَرَنِي أَنَّهُ بَعَثَ إِلَيْهِ بِثُوبٍ فَأَخَذَهُ وَأَدْرَجَهُ وَوَضَعَهُ تَحْتَ رَأْسِهِ قَالَ فَكُفِّنَ فِيهِ قَالَ أَحْمَدُ قَالَ أَبُو يَعْقُوبَ رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع مَعَ ابْنِ الْخَضِيِّبِ فَقَالَ لَهُ ابْنُ الْخَضِيِّبِ سَرُّ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ لَهُ أَنْتَ الْمُقَدَّمُ فَمَا لَبِثَ إِلَّا أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ حَتَّى وَضِعَ الدَّهْقُ عَلَى سَاقِ ابْنِ الْخَضِيِّبِ ثُمَّ نُبِعِيَ قَالَ رَوَى عَنْهُ حِينَ أَلْحَ عَلَيْهِ ابْنُ الْخَضِيِّبِ فِي الدَّارِ الَّتِي يَطْبُئُهَا مِنْهُ بَعَثَ إِلَيْهِ لَأَفْعُدَنَّ بِكَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَفْعِدًا لَا يَبْقَى لَكَ بَاقِيَةٌ فَأَخَذَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي تِلْكَ الْأَيَّامِ

اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۲۶ روایت ۶ ابویعقوب گوید: شبی محمد (بن فرج) را پیش از مرگش در برابر امام هادی علیه السلام دیدم: حضرت به او نگرست و او فردا بیمار شد، چند روز که از بیماریش گذشت، بعیادتش رفتم، سنگین شده بود، به من خبر داد که امام برای او پارچه‌ئی فرستاده و او آنرا پیچیده و زیر سرش گذاشته، سپس او را در همان پارچه کفن کردند. ابویعقوب گوید: امام هادی علیه السلام را همراه ابن خضیب دیدم، ابن خضیب به حضرت عرض کرد: ((راه برو قربانت کردم)) فرمود: تو جلوتری، چهار روز بیشتر نگذشت که چوبهای شکنجه را پپای ابن

خضیب گذارند و سپس خبر مرگش رسید. و از او روایت شده که چون ابن خضیب درباره خانه ای که از آن حضرت مطالبه می کرد پافشاری نمود، امام برایش پیغام داد: با درخواست از خدای عزوجل ترا به روزگاری می نشانم که اثری از تو بجا نماند، سپس خدای عزوجل هم او را در همان ایام گرفتار ساخت ۷- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ أَخَذْتُ نُسخَةَ كِتَابِ الْمُتَوَكَّلِ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ ع مِنْ یَحْیَى بْنِ هَرْثَمَةَ فِي سِنَةِ ثَلَاثٍ وَأَرْبَعِينَ وَمِائَتَيْنِ وَهَذِهِ نُسخَةُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَارِفٌ بِقُدْرِكَ رَاعٍ لِقَرَابَتِكَ مُوجِبٌ لِحَقِّكَ يُقَدِّرُ مِنَ الْأُمُورِ فِيكَ وَفِي أَهْلِ بَيْتِكَ مَا أَصْلَحَ اللَّهُ بِهِ حَالَكَ وَحَالَهُمْ وَتَبَّتْ بِهِ عِزُّكَ وَعِزُّهُمْ وَأَدْخَلَ الْيَمْنَ وَالْبَأْمَنَ عَلَيْكَ وَعَلَيْهِمْ يَتَّبِعِي بِذَلِكَ رِضَاءَ رَبِّهِ وَأَدَاءَ مَا اقْتَرَضَ عَلَيْهِ فِيكَ وَفِيهِمْ وَقَدْ رَأَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صِرْفَ عَبِيدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَمَّا كَانَ يَتَوَلَّاهُ مِنَ الْحَرْبِ وَالصَّلَاةِ بِمَدِينَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص إِذْ كَانَ عَلَى مَا ذَكَرْتَ مِنْ جَهْلَاتِهِ بِحَقِّكَ وَاشْتِخَافِهِ بِقُدْرِكَ وَعِنْدَ مَا قَرَفَكَ بِهِ وَنَسَبَكَ إِلَيْهِ مِنَ الْأَمْرِ الَّذِي قَدْ عَلِمَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بَرَاءَتَكَ مِنْهُ وَصَدَقَ بَيْتَكَ فِي تَرْكِ مُحَاوَلَتِهِ وَأَنَّكَ لَمْ تُؤْهَلْ نَفْسِكَ لَهُ وَقَدْ وَلَّى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَا كَانَ يَلِي مِنْ ذَلِكَ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ وَأَمْرُهُ بِإِكْرَامِكَ وَتَبْجِيلِكَ وَالِاتِّهَاءِ إِلَى أَمْرِكَ وَرَأْيِكَ وَالتَّقَرُّبِ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بِذَلِكَ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مُشْتَاتٌ إِلَيْكَ يُحِبُّ إِخِذَاتِ الْعَهْدِ بِكَ وَالنَّظَرَ إِلَيْكَ فَإِنْ نَشِطْتَ لِرِيارَتِهِ وَالْمُقَامَ قَبْلَهُ مَا رَأَيْتَ شَخَصْتَ وَمَنْ أَحْبَبْتَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ وَمَوَالِيكَ وَحَشَمِكَ عَلَى مُهْلَةٍ وَطُمَأْنِينَةٍ تَرَحَّلَ إِذَا شِئْتَ وَتَنْزَلَ إِذَا شِئْتَ وَتَسِيرُ كَيْفَ شِئْتَ وَإِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ يَكُونَ يَحْیَى بْنُ هَرْثَمَةَ مَوْلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ مَعَهُ مِنَ الْجُنْدِ مُشْيَعِينَ لَكَ يَزْحَلُونَ بِرَحِيلِكَ وَيَسِيرُونَ بِسِيرِكَ وَالْأَمْرُ فِي ذَلِكَ إِلَيْكَ حَتَّى تُوَافِيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَمَا أَحَدٌ مِنْ إِخْوَتِهِ وَوُلْدِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَخَاصَّتِهِ الْأَطْفَالَ مِنْهُ مَنْزِلَةً وَلَا أَحْمَدَ لَهُ أَثْرَةً وَلَا هُوَ لَهُمْ أَنْظَرُ وَعَلَيْهِمْ أَشْفَقَ وَبِهِمْ أَبْرَ وَإِلَيْهِمْ أَسْكَنَ مِنْهُ إِلَيْكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وَكَتَبَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْعَبَّاسِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَصُولَ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۲۷ روایت ۷ یکی از اصحاب ما (شیعیان) گوید. رونوشت نامه متوکل را به امام هادی علیه السلام، در سال ۲۴۳ از یحیی بن هرثمه گرفتم. این است متن آن نامه. بسم الله الرحمن الرحيم، اما بعد، همانا امیرالمؤمنین (یعنی خودم که متوکل عباسی می باشم) قدر تو را می شناسد و خویشاوندی تو را (با پیغمبر و هم با خود) رعایت می کند و حق تو را لازم می داند و برای اصلاح حال تو و خاندانت و عزت و خوشبختی و آسودگی تو و ایشان هرچه لازم باشد، فراهم می کند و از این رفتار خشنودی پروردگار و انجام دادن حقی که از تو و ایشان بر او واجب است، طلب می کند. امیرالمؤمنین عقیده دارد عبدالله بن محمد را از تولیت جنگ و نماز در مدینه پیغمبر صلی الله علیه وآله عزل کند، زیرا چنانکه تذکر داده بودی، حق شما را نشناخته و ارزشت را سبک گرفته و مشاء را به کاری متهم ساخته و نسبت داده (یعنی دعوی خلافت) که امیرالمؤمنین بر کناری و درستی نیت شما را در عدم اراده و آماده نبودن ترا برای آن کار می داند و امیرالمؤمنین منصب و مأموریت عبدالله را به محمد بن فضل داد و او را با احترام و تعظیم و شنوائی از شما و اینکه با این رفتار تقرب به خدا و امیرالمؤمنین جوید دستور داد. امیرالمؤمنین مشتاق دیدار و تجدید عهد با شماست. شما هم اگر دیدار و اقامت نزد او را تا هر مدتی که خواهی، حرکت کن و هر کسی را که دوست داری از خانواده و غلامان و اطرافیان همراه بیاور، و مسافرتت با مهلت و آرامش باشد، هر زمان خواهی کوچ کن و هر زمان خواهی بارانداز و هر گونه خواهی راه پیمای. و اگر دوست داری یحیی بن هرثمه پیشکار امیرالمؤمنین و سربازانی که همراه او است، پشت سرت بیایند و در کوچ کردن و راه پیمودن دنبال شما باشند، به اختیار و دستور شماست، هر گونه خواهی حرکت کنید تا نزد امیرالمؤمنین برسید. که هیچ یک از برادران و فرزندان و اهل بیت و ویژگیانش منزلتی پر مهر و وحسب و شرافتی پسندیده تر از تو ندارند و امیرالمؤمنین نسبت به ایشان دلسوزتر و مهربانتر و خوش رفتارتر و خاطر جمع تر نیست انشاء الله تعالی و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته. نویسنده ابراهیم بن عباس و صلی الله علیه وآله و سلم. ۸- الْحَسَنِ بْنُ الْحَسَنِ الْحَسَنِیُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الطَّيِّبِ الْمُثَنَّى يَعْقُوبُ بْنُ يَاسِرٍ قَالَ كَانَ الْمُتَوَكَّلُ يَقُولُ وَيَحْكُمُ قَدْ أَغْيَانِي أُمْرُ ابْنِ الرَّضَا أَبِي أَنْ يَشْرَبَ مَعِي أَوْ يَنَادِمَنِي أَوْ أَجِدَ مِنْهُ فُرْصَةً فِي هَذَا فَقَالُوا لَهُ فَإِنْ لَمْ تَجِدْ مِنْهُ فَهَذَا أَحْوَهُ مُوسَى قَصَافٌ عَزَافٌ يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ وَيَتَعَسَّقُ قَالَ ابْعَثُوا إِلَيْهِ فَجِئُوا بِهِ حَتَّى نُمُوَّهُ بِهِ عَلَى النَّاسِ

وَ نَقُولَ ابْنُ الرِّضَا فَكَتَبَ إِلَيْهِ وَ أَشْخَصَ مُكْرَمًا وَ تَلَقَّاهُ جَمِيعُ بَنِي هَاشِمٍ وَ الْقَوَادِ وَ النَّاسُ عَلَى أَنَّهُ إِذَا وَافَى أَقْطَعَهُ قَطِيعَةً وَ بَنَى لَهُ فِيهَا وَ حَوْلَ الْحَمَارَيْنِ وَ الْقِيَانِ إِلَيْهِ وَ وَصَلَهُ وَ بَرَّهُ وَ جَعَلَ لَهُ مَنْزِلًا سَرِيًّا حَتَّى يَزُورَهُ هُوَ فِيهِ فَلَمَّا وَافَى مُوسَى تَلَقَّاهُ أَبُو الْحَسَنِ فِي قَنْطَرَةٍ وَ صَيْفٍ وَ هُوَ مَوْضِعٌ تُتَلَّقَى فِيهِ الْقَادِمُونَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَ وَفَّاهُ حَقَّهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ قَدْ أَخْضَرَكَ لِيَهْتَكَكَ وَ يَضَعُ مِنْكَ فَلَا تُقِرَّ لَهُ أَنَّكَ شَرِبْتَ نَبِيذًا قَطُّ فَقَالَ لَهُ مُوسَى فَإِذَا كَانَ دَعَانِي لِهَذَا فَمَا حِيلَتِي قَالَ فَلَا تَضَعْ مِنْ قَدْرِكَ وَ لَا تَفْعَلْ فَإِنَّمَا أَرَادَ هَتَكَكَ فَأَبَى عَلَيْهِ فَكَرَّرَ عَلَيْهِ فَلَمَّا رَأَى أَنَّهُ لَا يُجِيبُ قَالَ أَمَا إِنَّ هَذَا مَجْلِسٌ لَا تُجْمَعُ أَنْتَ وَ هُوَ عَلَيْهِ أَبَدًا فَأَقَامَ ثَلَاثَ سِتِّينَ يُبَكِّرُ كُلَّ يَوْمٍ فَيَقَالُ لَهُ قَدْ تَشَاغَلَ الْيَوْمَ فَرُحَ فَيَرُوحُ فَيَقَالُ قَدْ سَكِرَ فَيَكْرُ فَيَبْكُرُ فَيَقَالُ شَرِبَ دَوَاءً فَمَا زَالَ عَلَى هَذَا ثَلَاثَ سِتِّينَ حَتَّى قُتِلَ الْمُتَوَكَّلُ وَ لَمْ يَجْتَمِعْ مَعَهُ عَلَيْهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۲۸ روایت ۸ یعقوب بن یاسر گوید: متوکل به اطرافیانش می گفت: موضوع ابن الرضا (امام هادی علیه السلام) مرا خسته و درمانده کرد. از می گساری و همنشینی با من سرباز می زند و من نمی توانم در این باره از او فرصتی بدست آورم (تا او را نزد مردم خفیف و سبک کنم و آلوده و گنهکار نشان دهم) آنها گفتند: اگر به او راه نمی یابی، برادرش موسی (مبرقع) هست. او اهل ساز و آواز است، می خورد و می آشامد عشقبازی می کند، متوکل گفت، دنبالش بفرستید و او را بیاورید تا او را در نظر مردم بجای ابن الرضا جا بزینم و بگوئیم ابن الرضا همین است. آنگاه به او نامه نوشت و با احترام حرکتش داد و تمام بنی هاشم و سرلشکران و مردم به استقبالش رفتند با این شرط که چون به سامره وارد شود، متوکل قطعه زمینی به او واگذار و برای او در آنجا ساختمان کند و می فروشان و آوازه خوانان را نزد او فرستند و با او احسان و خوش رفتاری کند و دستگاهی آراسته برایش آماده کند و خودش در آنجا به دیدار او رود. چون موسی برسد، حضرت ابوالحسن (امام هادی علیه السلام) در محل پل و صیف که جای ملاقات واردین بود، به او برخورد، بر او سلام کرد و حقیقش را ادا نمود. سپس فرمود: این مرد (متوکل) ترا احضار کرده تا آبرویت را ببرد و از ارزشت بکاهد، مبادا نزد او اقرار کنی که هیچگاه شراب آشامیده ئی ممکن که او می خواهد رسوایت کند، موسی نپذیرفت و حضرت سخنش را تکرار فرمود، چون دید موسی اجابت نمی کند، فرمود: این (مجلسی که متوکل برای تو فکر کرده) مجلسی است که هرگز تو با او گردهم نیائید، موسی سه سال در آنجا بود، هر روز صبح می رفت، به او می گفتند، متوکل امروز کار دارد، شب بیا، شب می آمد، می گفتند، مست است، صبح می آمد، می گفتند، دوا آشامیده، تا سه سال بدین منوال گذشت و متوکل کشته شد و ممکن نشد با او انجمن کند. ۹- بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ أَخْبَرَنِي زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ قَالَ مَرَضْتُ فَدَخَلَ الطَّبِيبُ عَلَيَّ لِيَلَّا فَوَصَفَ لِي دَوَاءً بَلِيلٌ آخِذُهُ كَذَا وَ كَذَا يَوْمًا فَلَمْ يُمْكِنِّي فَلَمْ يَخْرُجِ الطَّبِيبُ مِنَ الْبَابِ حَتَّى وَرَدَ عَلَيَّ نَصِيرٌ بِقَارُورَةٍ فِيهَا ذَلِكَ الدَّوَاءُ بَعَيْنَهُ فَقَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ يَثْرُوكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ خُذْ هَذَا الدَّوَاءَ كَذَا وَ كَذَا يَوْمًا فَأَخَذْتُهُ فَشَرِبْتُهُ فَبَرَأْتُ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ لِي زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ يَا أَبَى الطَّاعِنُ أَيْنَ الْعَلَاءَةُ عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۳۰ روایت ۹ زید بن علی بن حسین بن زید گوید: من بیمار شدم و شبانه پزشکی برای معالجه آمد و دوا برایم نسخه کرد که در شب بیاشامم و تا چند روز آن را داشته باشم، برای من ممکن نشد (که دوا را در آن شب تهیه کنم) هنوز پزشک از در بیرون نرفته بود، که نصر (خادم امام دهم علیه السلام) با شیشه ای که همان دوا در آن بود، وارد شد و گفت: حضرت ابوالحسن به تو سلام می رساند و می فرماید: این دوا را در این چند روز داشته باش، من آن را گرفتم و آشامیدم و بهبودی یافتم. محمد بن علی گوید: زید بن علی به من گفت: کسی که امام را سرزنش کند و طعنه زند (این روایت یا امامت و فضیلت ائمه را) نمی پذیرد (در صورتی که دلالت روشنی بر علم غیب امام دارد) کجایند غالبان درباره ائمه که این حدیث را بشنوند (و دلیل عقیده خود دانند که علم غیب ذاتی امامست، در صورتی که چنین نیست و آنها علم غیب را به الهام خدا می دانند).

باب زندگانی حضرت ابی محمد حسن بن علی امام یازدهم علیهما السلام

بَابُ مَوْلِدِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ع

قسمت اول

شهر ربيع الآخر سنة اثنتين وثلاثين ومائتين وقبض ع يوم الجمعة لثمان ليال خلون من شهر ربيع الاول سنة ستين ومائتين وهو ابن ثمان وعشرين سنة ودفن في داره في البيت الذي دفن فيه ابيه بسر من رأى و أمه أم ولد يقال لها حديث وقيل سوسن آن حضرت در ماه (رمضان و طبق نسخه دیگر در ماه) ربيع الاخر به سال ۲۳۲ متولد شد، و در روز جمعه هشتم ربيع الاول سال ۲۶۰ به سن ۲۸ سالگی در گذشت و در خانه خودش که پدرش هم در آنجا دفن شده بود بخاک سپرده شد، مادرش ام ولد و نامش حدیث (یا سوسن) بوده است . ۱- الحسین بن محمد الأشعری و محمد بن یحیی و غیرهما قالوا کان أحمد بن عنبید الله بن خاقان علی الضیاع و الخراج بقم فجرى فی مجلسه یوما ذکر العلویة و مذهبهم و کان شدید النصب فقال ما رأیت و لا عرفت بسر من رأى رجلا من العلویة مثل الحسن بن علی بن محمد بن الرضا فی هدیة و سکونه و عفاة و نیله و کرمه عند أهل بیته و بنی هاشم و تقدیمهم إیاءه علی ذوی السن منهم و الخطر و كذلك القواد و الوزراء و عامة الناس فانی کنت یوما قائما علی رأس ابي و هو یوم مجلسه للناس إذ دخل علیه حجابہ فقالوا أبو محمد بن الرضا بالیاب فقال بصوت عیال انذنوا له فتعجبت مما سمعت منهم أنهم جسرُوا یکتون رجلا علی ابي بحضورته و لم یکن عنده إلا خلیفة أو ولی عهد أو من أمر السلطان أن یکنی فدخل رجل أسمر حسن القامة جمیل الوجه جید البدن حدث السن له جلاله و هیئته فلما نظر إلیه ابي قام یمشی إلیه خطی و لا أعلمه فعل هذا بأحد من بنی هاشم و القواد فلما دنا منه عانقه و قبل وجهه و صدره و أخذ بیده و أجلسه علی مصیما الذى کان علیه و جلس إلی جنبه مقبلا علیه بوجهه و جعل یکلمه و ینفدیه بنفسه و أنا متعجب مما أرى منه إذ دخل علیه الحجاب فقال الموفق قد جاء و کان الموفق إذا دخل علی ابي تقدم حجابہ و خاصه قواده فقاموا بین مجلس ابي و بین باب الدار ستماطین إلی أن یدخل و یخرج فلم یزل ابي مقبلا علی ابي محمد یحدثه حتى نظر إلی غلمان الخاصه فقال جیند إذا شئت جعلنی الله فداک ثم قال لِحجابہ خذوا به خلف السماطین حتى لا یراه هذا یغنی الموفق فقام و قام ابي و عانقه و مضى فقلت لِحجاب ابي و غلمانہ و یلکم من هذا الذى کتبتموه علی ابي و فعل به ابي هذا الفعل فقالوا هذا علوی یقال له الحسن بن علی یعرف بابن الرضا فازددت تعجبا و لم أزل یومی ذلک فلما متفکرا فی أمره و امر ابي و ما رأیت فیہ حتى کان اللیل و کانت عادته أن یصلی العتمه ثم یجلس فینظر فیما یحتاج إلیه من المؤامرات و ما یزفعه إلی السلطان فلما صلی و جلس جئت فجلست بین یدیه و لیس عنده أحد فقال لی یا أحمد لک حاجة قلت نعم یا ابة فإن أذنت لی سألتک عنها فقال قد أذنت لک یا بنی فقل ما أحببت قلت یا ابة من الرجل الذى رأیتک بالعداء فعلت به ما فعلت من الإجلال و الکرامه و التبجیل و فدیته بنفسک و أبویک فقال یا بنی ذاک إمام الرافضه ذاک الحسن بن علی المعروف بابن الرضا فسکت ساعة ثم قال یا بنی لو زالت الإمامه عن خلفاء بنی العباس ما استحقها أحد من بنی هاشم غیر هذا و إن هذا لیستحقها فی فضله و عفاة و هدیة و صیانتہ و زهدہ و عبادتہ و جمیل أخلاقه و صلاحه و لو رأیت أباہ رأیت رجلا جزلا نبیلا فاضلا فازددت قلقا و تفکرا و غیظا علی ابي و ما سمعت منه و استزدته فی فعله و قوله فیہ ما قال فلم یکن لی همہ بعد ذلک إلا السؤال عن خبره و البحث عن أمره فما سألت أحدا من بنی هاشم و القواد و الکتاب و القضاء و الفقهاء و سایر الناس إلا وحدثته عنده فی غایة الإجلال و الإظام و المحل الرفیع و القول الجمیل و التقدیم له علی جمیع أهل بیته و مشایخه فعظم قدره عندی إذ لم أر له ولیا و لا عدوا إلا و هو یحسین القول فیہ و الشاء علیه فقال له بغض من حضر مجلسه من الأشعریین یا ابا بکر فما خبر أخیه جعفر فقال و من جعفر فسنال عن خبره أو یقرن بالحسن جعفر معلن الفسق فاجر ماجن شریب للحمور أقل من رأیته من الرجال و اهتمکهم لنفسه خفیف قلیل فی نفسه و لقد ورد علی السلطان و أضحاه فی وقت وفاه الحسن بن علی ما تعجبت منه و ما ظننت أنه یكون و ذلک أنه لما اعتل بعث إلی ابي أن ابن الرضا قد اعتل فركب من ساعته فبادر إلی دار الخلفاء ثم رجع مسرعجا و معه خمسیه من خدم امیر المؤمنین کلهم من ثقاته و خاصتہ فیهم نحریر فامرهم بلزوم دار الحسن و تعرف خبره و حاله و بعث إلی نفر من المتطبیین فامرهم بالاختلاف إلیه و تعاھدہ صیاحا و مساء فلما کان بعد ذلک بیومین أو ثلاثه أخبر أنه قد ضحف فامر المتطبیین

بَلَزُومِ دَارِهِ وَبَعَثَ إِلَى قَاضِي الْقَضَاءِ فَأَخْضَرَهُ مَجْلِسِيَهُ وَأَمَرَهُ أَنْ يَخْتَارَ مِنْ أَضِحَابِهِ عَشْرَةَ مِمَّنْ يُوثِقُ بِهِ فِي دِينِهِ وَأَمَانَتِهِ وَوَرَعِهِ فَأَخْضَرَهُمْ فَبَعَثَ بِهِمْ إِلَى دَارِ الْحَسَنِ وَأَمَرَهُمْ بَلَزُومِهِ لَيْلًا وَنَهَارًا فَلَمَّ يَزَالُوا هُنَاكَ حَتَّى تُؤْفَى عَ فِصَارَتِ سِيرٍ مَنْ رَأَى ضَجَّةً وَاحِدَةً وَبَعَثَ السُّلْطَانُ إِلَى دَارِهِ مَنْ فَتَشَهَا وَفَتَشَ حُجْرَهَا وَخَتَمَ عَلَى جَمِيعِ مَا فِيهَا وَطَلَبُوا أَثَرَ وَلَدِهِ وَجَاءُوا بِنِسَاءٍ يَعْرِفْنَ الْحَمْلَ فَدَخَلْنَ إِلَى جَوَارِيهِ يَنْظُرْنَ إِلَيْهِنَّ فَذَكَرَ بَعْضُهُنَّ أَنَّ هُنَاكَ جَارِيَةً بِهَا حَمْلٌ فَجَعَلَتْ فِي حُجْرِهِ وَوَكَّلَ بِهَا نَحْرِيْرَ الْخَادِمِ وَأَضِحَابَهُ وَنِسْوَةَ مَعَهُمْ ثُمَّ أَخَذُوا بَعْدَ ذَلِكَ فِي تَهْيِئَتِهِ وَعَطَلَتِ الْمَأْسُوقُ وَرَكِبَتْ بَنُو هَاشِمٍ وَالْقَوَادُ وَأَبِي وَسَائِرُ النَّاسِ إِلَى جَنَازَتِهِ فَكَانَتْ سِيرٍ مَنْ رَأَى يَوْمَئِذٍ شَيْئًا بِالْقِيَامَةِ فَلَمَّا فَرَعُوا مِنْ تَهْيِئَتِهِ بَعَثَ السُّلْطَانُ إِلَى أَبِي عَيْسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ فَأَمَرَهُ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِ فَلَمَّا وُضِعَتِ الْجَنَازَةُ لِلصَّلَاةِ عَلَيْهِ دَنَا أَبُو عَيْسَى مِنْهُ فَكَشَفَ عَنْ وَجْهِهِ فَعَرَضَهُ عَلَى بَنِي هَاشِمٍ مِنَ الْعَلَوِيَّةِ وَالْعَبَّاسِيَّةِ وَالْقَوَادِ وَالْكَتَّابِ وَالْقَضَاءِ وَالْمُعَدَّلِينَ وَقَالَ هَذَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الرِّضَا مَاتَ حَنْفَ أَنْفِهِ عَلَى فِرَاشِهِ حَضَرَهُ مَنْ حَضَرَهُ مِنْ خَدَمِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَثِقَاتِهِ فَلَانٌ وَفَلَانٌ وَمِنَ الْقَضَاءِ فَلَانٌ وَفَلَانٌ وَمِنَ الْمُتَطَبِّينَ فَلَانٌ وَفَلَانٌ ثُمَّ عَطَى وَجْهَهُ وَأَمَرَ بِحَمْلِهِ فَحَمَلَ مِنْ وَسْطِ دَارِهِ وَدُفِنَ فِي الْبَيْتِ الَّذِي دُفِنَ فِيهِ أَبُوهُ فَلَمَّا دُفِنَ أَخَذَ السُّلْطَانُ وَالنَّاسُ فِي طَلَبِ وَلَدِهِ وَكَثُرَ التَّفْتِيْشُ فِي الْمَنَازِلِ وَالْأُورِ وَتَوَقَّفُوا عَنْ قِسْمَةِ مِيرَاثِهِ وَلَمْ يَزَلِ الَّذِينَ وَكَّلُوا بِحِفْظِ الْجَارِيَةِ النَّبِيَّةِ تُؤَهِّمُ عَلَيْهِمَا الْحَمْلَ لَأَزْمِينَ حَتَّى تَبَيَّنَ بَطْلَانُ الْحَمْلِ فَلَمَّا بَطَلَ الْحَمْلُ عَنْهُنَّ قِسْمَ مِيرَاثِهِ بَيْنَ أُمِّهِ وَأَخِيهِ جَعْفَرٍ وَادَّعَتْ أُمُّهُ وَصِيَّتَهُ وَتَبَّتْ ذَلِكَ عِنْدَ الْقَاضِي وَالسُّلْطَانِ عَلَى ذَلِكَ يَطْلُبُ أَثَرَ وَلَدِهِ فَجَاءَ جَعْفَرٌ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى أَبِي فَقَالَ اجْعَلْ لِي مَرْتَبَةً أُخِي وَأَوْصِلْ إِلَيْكَ فِي كُلِّ سَنَةٍ عَشْرِينَ أَلْفَ دِينَارٍ فَزَبَّرَهُ أَبِي وَأَسْمَعَهُ وَقَالَ لَهُ يَا أَحْمَقُ السُّلْطَانُ جَرَّدَ سَيْفَهُ فِي الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّ أَبَاكَ وَأَخَاكَ أَيْمَةٌ لِيُرِدُّهُمْ عَنْ ذَلِكَ فَلَمْ يَتَهَيَّأْ لَهُ ذَلِكَ فَبَانَ كُنْتُ عِنْدَ شَيْعَةِ أَبِيكَ أَوْ أُخِيكَ إِمَامًا فَلَمَّا حَاجِيَهُ بِكَ إِلَى السُّلْطَانِ أَنْ يُرْتَبِكَ مَرَاتِبَهُمَا وَلَا غَيْرِ السُّلْطَانِ وَإِنْ لَمْ تَكُنْ عِنْدَهُمْ بِهَيْدِهِ الْمُنزَلِ لَمْ تَتَلَهَّأْ بِنَا وَاسْتَقَلَّهُ أَبِي عِنْدَ ذَلِكَ وَاسْتَضَعَفَهُ وَأَمَرَ أَنْ يُحْجَبَ عَنْهُ فَلَمْ يَأْذَنْ لَهُ فِي الدُّخُولِ عَلَيْهِ حَتَّى مَاتَ أَبِي وَخَرَجْنَا وَهُوَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ وَالسُّلْطَانُ يَطْلُبُ أَثَرَ وَلَدِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۳۰

روایت ۱ احمد بن عبدالله خاقان که دشمنی سختی با علی و اولادش داشت ، متصدی املا-ک و خراج شهر قم بود. روزی در مجلسش از علویان و مذاهبشان سخن به میان آمد، او گفت : من در سامره مردی از اولاد علی را از لحاظ رفتار و وقار و پاکدامنی و نجاست و بزرگواری در خانواده خودش و بنی هاشم مانند حسن بن علی بن محمد، ابن الرضا ندیدم و نشناختم که خاندان خودش و بنی هاشم و سرلشکران وزیران و همه مردم او را بر سال خورده گان و اشراف مقدم بدارند. زیرا من روزی بالای سر پدرم ایستاده بودم و آن روزی بود که برای پذیرفتن مردم می نشست ، ناگاه دربانانش در آمدند و گفتند ابو محمد، ابن الرضا دم در است ، پدرم به آواز بلند گفت : اجازه اش دهید. من تعجب کردم از اینکه در محضر پدرم مردی را بکنیه معرفی کردند، در صورتی که جز خلیفه و ولیعهد و نماینده سلطان نزد او به کنیه معرفی نمی شد. سپس مردی گندمگون ، خوش اندام ، نیکو رخسار، خوش پیکر، تازه جوان با جلالت و هیبت وارد شد، چون نگاه پدرم به او افتاد، برخاست و چند قدم استقبالش کرد، با آنکه گمان ندارم چنین کاری را نسبت به هیچ بنی هاشم و سرلشکری بکنم، چون نزدیکش ، رسید با او معانقه کرد و صورت و سینه اش بوسید و دستش را گرفت و روی مسندی که خودش نشسته بود، او را نشانید، و پهلوی او نشست و متوجه او شد و با او به سخن پرداخت و خود را قربان او می کرد، من از آنچه از پدرم می دیدم در شگفت بودم که دربان آمد و گفت موفق (برادر و سرلشکر خلیفه عباسی) آمده است و هر گاه موفق نزد پدرم می آمد، دربانان و افسران مخصوصش جلو می رفتند و از در خانه تا مسند پدرم به صف می ایستادند تا او بیاید و برود، پدرم رو به ابی محمد داشت و با او سخن می گفت تا نگاهش به غلامان مخصوص موفق افتاد، آنگاه گفت : خدا مرا قربانت کند، اکنون هر گاه بخواهید (می توانید تشریف ببرید) و به دربانانش گفت : او را از پشت صف ببرید تا آن مرد یعنی موفق او را نبیند. او برخاست و پدرم هم برخاست و با او معانقه کرد و برفت . من به دربانان و غلامان پدرم گفتم : وای بر شما!! این چه شخصی بود که او را با کنیه به پدرم معرفی کردید و پدرم با او چنین رفتار کرد؟ گفتند: او از اولاد علی است و او را حسن بن علی می نامند و به ابن الرضا معرفی می شود، شگفتم افزون گشت و در تمام آن روز پریشان و نا آرام

بودم و درباره او و آنچه او رفتار پدرم نسبت به او دیده بودم می‌اندیشیدم تا شب شد، و عادت پدرم این بود که نماز عشا را می‌گزارد، سپس برای مشورت‌های مورد نیاز و آنچه باید به عرض سلطان برسد مجلس می‌کرد. چون نمازش را گزارد و جلوس کرد، آمدم و در برابرش نشستم، در حالی که دیگری نزد او نبود. به من گفت! احمد! کاری داری؟ گفتم آری، پدر! اگر اجازه دهی سؤال کنم، گفت: پسر جان اجازه دادم، هر چه خواهی بگو. گفتم، ای پدر! مردی که امروز صبح دیدم نسبت به او احترام و بزرگداشت و تعظیم نمودی و خود و پدر و مادرت را قربانش کردی که بود؟ گفتم، پسر جان! او امام رافضیان است، او حسن بن علی است که بابت رضا معروفست، آنگاه ساعتی سکوت کرد و سپس گفت: پسر جان! اگر امامت از خلفاء بنی عباس جدا شود، هیچکس از بنی هاشم جز او سزاوار آن نیست و او برای فضیلت و پاکدامنی و رفتار و خویشتنداری و پرهیزگاری و عبادت و اخلاق شریف و شایستگی سزاوار خلافت می‌باشد اگر پدرش را می‌دید، مردی بود روشنفکر، نجیب، با فضیلت، با آنچه از پدرم شنیدم، ناراحتی و اندیشه و خشمم بر او افزون گشت و کردار و گفتار او را نسبت به وی زیاده از حد دانستم. پس از آن اندیشه‌ئی جز پرسش از حال او و جستجوی درباره او نداشتم. از هر یک از بنی هاشم و سران و نویسندگان و قضات و فقها و مردم دیگر که می‌پرسیدم، او را در نهایت احترام و بزرگواری و مقام بلند و سخن نیک و تقدیم بر تمام فامیل و بزرگترانش معرفی می‌کردند. سپس مقام و ارزش او در نظر بزرگ شد، زیرا هیچ دشمن و دوست او را ندیدم، جز آنکه از او به نیکی یاد می‌کرد و مدحش می‌نمود. یکی از حضار مجلس که اشعری مذهب بود گفت: ای ابابکر از برادرش جعفر چه خبر داری؟ گفت: جعفر کیست که حالش را بررسی و او را همدوش حسن (بن علی، ابن الرضا) سازی: او متجاهر بفسق و آلوده و بی‌آبرو و دائم الخمر و پست‌ترین مردی که دیده‌ئی (دیده‌ام) می‌باشد و پرده در خود و بی‌وزن و سفیه است. در زمان وفات حسن بن علی سرگذشتی از سلطان و اصحابش پیش آمد که من تعجب کردم و گمان نمی‌کردم چنان شود و آن سرگذشت این بود که: چون ابن الرضا بیمار شود، به پدرم خبر دادند که او بیمار است. پدرم فوری سوار شد و بدارالخلافت رفت و زود بر گشت و پنج تن از خدمتگزاران امیرالمؤمنین (متعمد عباسی) که همگی از ثقات و خواص بودند و تحریر (خادم مخصوص خلیفه) هم در میان آنها بود، همراهش بودند. پدرم به آنها دستور داد که در خانه حسن بن علی باشند و از حالش خبر گیرند و به چند تن از پزشکان هم پیغام داد که شبانه روز در منزلش باشند و بقاضی القضاة پیغام داد که نزد او بیاید و به او دستور داد که ده تن از اصحابش را که نسبت بدین و امانت و پرهیزگاری آنها اطمینان دارد احضار کند و به منزل آن حضرت فرستد تا شبانه روز در آنجا باشند. همه این اشخاص آنجا بودند تا آن حضرت وفات کرد، و شره سامره یک پارچه ناله شد، سلطان ماءموری به خانه حضرت فرستاد که اتاقها را بازرسی کرد و هر چه در آنجا بود، مهر و موم نمود و در جستجوی فرزند او بود، و زنانی که آبستنی را تشخیص می‌دادند آوردند و کنیزان آن حضرت را بازرسی کردند، یکی از آنها گفت: در اینجا کنیزی است که آبستن است، او را در اتاقی نگه داشتند و تحریر خادم و اصحابش را با چند زن بر او گماشتند، سپس آماده تجهیز آن حضرت شدند و بازارها را بستند و بنی هاشم و سرلشکران و پدرم و مردم دیگر دنبال جنازه اش بودند، در آن روز سامره مانند روز قیامت شده بود.

قسمت دوم

چون از تجهیزش فارغ شدند، سلطان دنبال (برادر خود) ابو عیسی بن متوکل فرستاد و دستور داد بر جنازه نماز بخواند، چون جنازه آماده نماز شد، ابو عیسی پیش آمد و پرده از روی حضرت برداشت و او را بعلویان و عباسیان بنی هاشم و سرلشکران و نویسندگان و قضات و معدلان (کسانی که بعدالت حکم می‌کنند) نشان داد و گفت: این حسن بن علی بن محمد بن الرضا است که به اجل خود و در بستر خود مرده است و جمعی از خدمتگزاران امیرالمؤمنین و مردم ثقة مانند فلان و فلان و از قضات هم فلان و فلان و از پزشکان فلان و فلان بربالینش حاضر بوده اند (ولی بقول مرحوم مجلسی این کارها بیشتر دلالت دارد که همان سلطان امام را کشته

و مسموم ساخته است) آنگاه رویش را پوشید و دستور داد جنازه را بر دارند، جنازه از وسط منزل برداشته شد و در خانه ای که پدرش دفن شده بود، بخاک سپرده شد. چون دفنش کردند، سلطان و مردم به جستجوی فرزندش برخاستند و منزلها و خانه ها تفتیش بسیار کردند و از تقسیم میراثش دست نگه داشتند، و کسانی که به پاسداری کنیزی که احتمال آستن بودنش را می دادند گماشته بودند، و همواره آنجا بودند، تا معلوم شد آستن نبوده، آنگاه میراثش را میان مادر و برادرش جعفر تقسیم کردند و مادرش ادعای وصیت او را داشت و نزد قاضی هم ثابت شد و سلطان باز هم در جستجوی فرزند آن حضرت بود (زیرا خبر فرزند داشتن آن حضرت که از امام صادق علیه السلام به او رسیده بود نزدش قطعی و مسلم بود). سپس جعفر نزد پدر آمد و گفت: مقام و منصب برادرم را به من بده. من سالی ۲۰ هزار دینار برایت می فرستم. پدرم به او تندی کرد و بدگفت و به او گفت: ای احمق! سلطان بر روی کسانی که به امامت پدر و برادرت معتقدند شمشیر کشید تا آنها را از آن عقیده برگرداند و نتوانست این کار را عملی کند (زیرا مردم از روی اخلاص و صمیمیت به آنها معتقد بودند) پس اگر شیعیان پدر و برادرت را امام می دانند، نیازی به سلطان و غیر سلطان نداری که منصب آنها را به تو دهند، و اگر نزد شیعیان این منزلت را نداری، به وسیله ما بدان خواهی رسید و چون جعفر چنین سخنی گفت، پدرم او را پست و سست عقل دانست و بیرونش کرد و تا زنده بود، اجازه نداد نزدش آید، ما از سامره بیرون آمدیم و سلطان باز هم در جستجوی خبر فرزند حسن بن علی علیهما السلام بود. شرح مجلسی علیه الرحمه از کمال الدین صدوق روایتی نقل می کند که ابوالادیان خادم و نامه رسان امام حسن عسکری علیه السلام به امر آن حضرت به مدائن رفت و روزی که به سامره برگشت امام وفات کرده بود ابوالادیان جعفر را دید که آماده نماز خواندن بر امام شد، ناگاه کودکی را دید پیش آمد و عباى جعفر را کشید و فرمود: عمو! عقب بایست که من به نماز خواندن بر پدرم از تو سزاوارترم ... مرآت ج ۱ ص ۴۲۲. ۲- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ كَتَبَ أَبُو مُحَمَّدٍ إِلَى أَبِي الْقَاسِمِ إِسْحَاقَ بْنِ جَعْفَرِ الزُّبَيْرِيِّ قَبْلَ مَوْتِ الْمُعْتَزِّ بْنِ عَشْرِينَ يَوْمَ الرِّمِّ بَيْتَكَ حَتَّى يَحْدُثَ الْحَادِثُ فَلَمَّا قُتِلَ بُرَيْجَهُ كَتَبَ إِلَيْهِ قَدْ حَدَّثَ الْحَادِثُ فَمَا تَأْمُرُنِي فَكَتَبَ لَيْسَ هَذَا الْحَادِثُ هُوَ الْحَادِثُ الْآخِرُ فَكَانَ مِنْ أَمْرِ الْمُعْتَزِّ مَا كَانَ وَعَنْهُ قَالَ كَتَبَ إِلَيَّ رَجُلٌ آخِرٌ يُقْتَلُ ابْنُ مُحَمَّدِ بْنِ دَاوُدَ عَيْدُ اللَّهِ قَبْلَ قَتْلِهِ بِعَشْرَةِ أَيَّامٍ فَلَمَّا كَانَ فِي الْيَوْمِ الْعَاشِرِ قُتِلَ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۳۶ روایت ۲ محمد بن اسماعیل گوید: حضرت ابو محمد (امام یازدهم) علیه السلام قریب ۲۰ روز پیش از مرگ المعتر به اسحاق بن جعفر زبیری نوشت: در خانه ات بنشین تا حادثه ای پیش آید، چون بریحه کشته شد، اسحاق به حضرت نوشت: حادثه پیش آمد اکنون چه دستور می فرمائی؟ حضرت نوشت: این پیش آمد (که تو گمان کرده ئی) نیست، پیش آمد دیگری هست، سپس کار المعتر بدانجا رسید که رسید. و نیز همین را وی گوید: به مرد دیگری نوشت: عبدالله بن محمد بن داود کشته می شود و این نوشته ده روز پیش از کشته شدنش بود چون روز دهم رسید او کشته شد. ۳- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْمَعْرُوفِ بِابْنِ الْكُرْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ ضَاقَ بِنَا الْأَمْرُ فَقَالَ لِي أَبِي امْضِ بِنَا حَتَّى نَصِيرَ إِلَى هَذَا الرَّجُلِ يَعْنِي أَبَا مُحَمَّدٍ فَإِنَّهُ قَدْ وُصِفَ عَنْهُ سِمَاحَةٌ فَقُلْتُ تَعْرِفُهُ فَقَالَ مَا أَعْرِفُهُ وَلَا رَأَيْتُهُ قَطُّ قَالَ فَفَصَّيْ دَنَاهُ فَقَالَ لِي أَبِي وَهُوَ فِي طَرِيقِهِ مَا أَحْوَجَنَا إِلَى أَنْ يَأْمُرَ لَنَا بِخَمْسَةِ مِائَةٍ دَرَاهِمٍ مِائَتَا دَرَاهِمٍ لِلْكَسْوَةِ وَ مِائَتَا دَرَاهِمٍ لِلدِّينِ وَ مِائَةٌ لِلنَّفَقَةِ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي لَيْتَهُ أَمَرَ لِي بِثَلَاثِمِائَةٍ دَرَاهِمٍ مِائَةٌ أَشْتَرِي بِهَا حِمَارًا وَ مِائَةٌ لِلنَّفَقَةِ وَ مِائَةٌ لِلْكَسْوَةِ وَ أَخْرَجَ إِلَى الْجَبَلِ قَالَ فَلَمَّا وَافَيْنَا النَّابَ حَرَجَ إِلَيْنَا غُلَامُهُ فَقَالَ يَدْخُلُ عَلَيَّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَ مُحَمَّدُ ابْنُهُ فَلَمَّا دَخَلْنَا عَلَيْهِ وَ سَلَّمْنَا قَالَ لِأَبِي يَا عَلِيُّ مَا خَلَفَكَ عَنَّا إِلَى هَذَا الْوَقْتِ فَقَالَ يَا سَيِّدِي اسْتَحْيَيْتُ أَنْ أَلْقَاكَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ فَلَمَّا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ جَاءَنَا غُلَامُهُ فَنَاقَلَ أَبِي صِرَّةً فَقَالَ هَذِهِ خَمْسِمِائَةٌ دَرَاهِمٍ مِائَتَانِ لِلْكَسْوَةِ وَ مِائَتَانِ لِلدِّينِ وَ مِائَةٌ لِلنَّفَقَةِ وَ أَعْطَانِي صِرَّةً فَقَالَ هَذِهِ ثَلَاثِمِائَةٌ دَرَاهِمٍ اجْعَلْ مِائَةً فِي ثَمَنِ حِمَارٍ وَ مِائَةً لِلْكَسْوَةِ وَ مِائَةً لِلنَّفَقَةِ وَ لَا تَخْرُجْ إِلَى الْجَبَلِ وَ صِرْ إِلَى سُورَاءَ فَصَارَ إِلَى سُورَاءَ وَ تَزَوَّجَ بِامْرَأَةٍ فَدَخَلَهُ الْيَوْمَ أَلْفٌ دِينَارٍ وَ مَعَ هَذَا يَقُولُ بِالْوَقْفِ فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فَقُلْتُ لَهُ وَيَحْكُكَ أُرِيدُ أَمْرًا أُبَيِّنَ مِنْ هَذَا قَالَ فَقَالَ هَذَا أَمْرٌ قَدْ جَرَيْنَا عَلَيْهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۳۶ روایت ۳ محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیهما السلام گوید: کار ما سخت و دشوار گردید، پدرم

به من گفت: با من بیا نزد این مرد یعنی ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) برویم، زیرا از او جوانمردی شنیده می‌شود، گفتم: او را می‌شناسی؟ گفت: نمی‌شناسم و هرگز او را ندیده‌ام، سپس آهنگ او کردیم، پدرم در بین راه به من می‌گفت: چقدر احتیاج به ۵۰۰ درهم داریم. اگر به ما بدهد ۲۰۰ درهمش را برای پوشاک و ۲۰۰ درهمش را برای بدهی و ۱۰۰ درهمش را برای مخارج صرف می‌کنیم، من هم با خود گفتم: کاش به من هم ۳۰۰ درهم بدهد که با ۱۰۰ درهمش الاغی بخرم و ۱۰۰ درهمش برای خرجی و ۱۰۰ دیگرش را برای پوشاک باشد تا به کوهستان (همدان و اطرافش) بروم. چون به در خانه رسیدیم، غلامش آمد و گفت: علی بن ابراهیم با پسرش محمد در آیند، چون وارد شدیم و سلام کردیم، به پدرم فرمود: ای علی! چرا تاکنون نزد ما نیامدی؟ پدرم گفت: آقای من! خجالت می‌کشیدم با این وضع به ملاقات شما آیم، چون از نزدش بیرون رفتیم، غلامش آمد و به پدرم کیسه پولی داد و گفت: این ۵۰۰ درهم است که ۲۰۰ آن برای پوشاک و ۲۰۰ آن برای بدهی و ۱۰۰ آن برای خرجیت باشد. و کیسه‌ئی به من داد و گفت، این ۳۰۰ درهم است، ۱۰۰ درهمش برای خرید الاغ و ۱۰۰ درهمش برای پوشاک و ۱۰۰ درهمش برای مخارجت باشد. و به کوهستان نرو، بلکه به سورا برو. او به سورا رفت و با زنی ازدواج کرد و اکنون هزار دینار عایدی املاک دارد، با وجود این واقفی مذهب است (یعنی هفت امامی است و عقیده دارد موسی بن جعفر علیه السلام نمرده و او امام قائم است) محمد بن ابراهیم گوید، به او گفتم: وای بر تو! مگر دلیلی روشن تر از این می‌خواهی؟! (که امام یازدهم از دل تو آگاه باشد و به مقدار احتیاجت به تو کمک کند) او گفت: این امری است که بدان عادت کرده‌ایم (یعنی کیش و مذهب خانوادگی ماست). ۴- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ الْحَارِثِ الْقَزْوِينِيُّ قَالَ كُنْتُ مَعَ أَبِي بَسْرٍ مَنْ رَأَى وَكَانَ أَبِي يَتَعَاطَى الطَّيْطَرَةَ فِي مَرْبِطِ أَبِي مُحَمَّدٍ قَالَ وَكَانَ عِنْدَ الْمُسْتَعِينِ بَعْلٌ لَمْ يَرِ مِثْلَهُ حُسْنًا وَكِبْرًا وَكَانَ يَمْنَعُ ظَهْرَهُ وَاللَّجَامَ وَالسَّرْجَ وَقَدْ كَانَ جَمَعَ عَلَيْهِ الرَّاضَةَ فَلَمْ يُمْكِنْ لَهُمْ حِيلَةٌ فِي رُكُوبِهِ قَالَ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ نَدَمَائِهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَلَا تَبْعَثُ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ الرِّضَا حَتَّى يَجِيءَ فَمَا أَنْ يَرْكَبَهُ وَإِنَّمَا أَنْ يَقْتُلَهُ فَتَسْتَرِيحَ مِنْهُ قَالَ فَبَعَثَ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ وَمَضَى مَعَهُ أَبِي فَقَالَ أَبِي لَمَّا دَخَلَ أَبُو مُحَمَّدٍ الدَّارَ كُنْتُ مَعَهُ فَنَظَرَ أَبُو مُحَمَّدٍ إِلَى الْبُعْلِ وَاقْفًا فِي صَحْنِ الدَّارِ فَعَدَلَ إِلَيْهِ فَوَضَعَ بِيَدِهِ عَلَى كَفَلِهِ قَالَ فَنَظَرْتُ إِلَى الْبُعْلِ وَقَدْ عَرِقَ حَتَّى سَالَ الْعَرَقُ مِنْهُ ثُمَّ صَارَ إِلَى الْمُسْتَعِينِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَرَحَّبَ بِهِ وَقَرَّبَ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَلَجِمَ هَذَا الْبُعْلَ فَقَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ لِأَبِي الْجِمَّةِ يَا غَلَامُ فَقَالَ الْمُسْتَعِينُ أَلَجِمُهُ أَنْتَ فَوَضَعَ طَيْلَسَانَهُ ثُمَّ قَامَ فَالْجِمَّهُ ثُمَّ رَجَعَ إِلَى مَجْلِسِهِ وَقَعِدَ فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَسِيرَجُهُ فَقَالَ لِأَبِي يَا غَلَامُ أَسِيرَجُهُ فَقَالَ أَنْتَ فَقَامَ تَائِبَةً فَأَسِيرَجُهُ وَرَجَعَ فَقَالَ لَهُ تَرَى أَنْ تَرْكَبَهُ فَقَالَ نَعَمْ فَرَكَبَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَمْتَنِعَ عَلَيْهِ ثُمَّ رَكَضَهُ فِي الدَّارِ ثُمَّ حَمَلَهُ عَلَى الْهَمَلِجَةِ فَمَشَى أَحْسَنَ مَشْيٍ يَكُونُ ثُمَّ رَجَعَ وَنَزَلَ فَقَالَ لَهُ الْمُسْتَعِينُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ كَيْفَ رَأَيْتَهُ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا رَأَيْتُ مِثْلَهُ حُسْنًا وَفَرَاهِيَةً وَمَا يَصِلُحُ أَنْ يَكُونَ مِثْلَهُ إِلَّا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ فَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ حَمَلَكَ عَلَيْهِ فَقَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ لِأَبِي يَا غَلَامُ خُذْهُ فَأَخِذْهُ أَبِي فَقَادَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۳۷ روایت ۴ احمد بن حارث قزوینی گوید: من با پدرم در سامره بودم، و پدرم دامپزشک اصطلب امام حسن عسکری علیه السلام بود. مستعین بالله (خلیفه عباسی) استری داشت که در زیبایی و بزرگی مانند نداشت، ولی از سواری دادن و لجام و زین گرفتن سربچی می‌کرد، رام کنندگان ستور بر سرش ریخته بودند و چاره‌ئی برای سواری او نیافته بودند، یکی از همدمان خلیفه گفت: یا امیرالمؤمنین! چرا دنبال حسن بن رضا نمی‌فرستی تا بیاید، یا این استر را سوار شود و یا او را بکشد ناراحت شوی. خلیفه نزد ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) فرستاد، پدرم نیز همراه او بود، پدرم گوید: چون حضرت وارد خانه شد، من با او بودم، نگاهی به استر کرد که در صحن منزل ایستاده بود، بجانب او رفت و دست بر کپش گذاشت، استر را دیدم که عرق از او سرازیر است، سپس نزد مستعین رفت و سلام کرد مستعین او را خوش آمد گفت و نزدیک خود نشانید، و گفت: ای ابا محمد! این استر را لجام گذار. حضرت پدرم گفت: غلام لجامش گذارد، مستعین گفت: خود شما لجامش گذارید، حضرت رولباسیش را کنار گذاشت و برخاست و او را زین گذاشت و برگشت. مستعین گفت: میل دارید سوارش شوید؟ فرمود: آری بر او سوار شد، بدون اینکه سرکشی کند و در میان منزل او را براند، راندنی

تند و آرام و بهترین راندنی که ممکن است، سپس برگشت و فرود آمد. مستعین گفت: ای ابا محمد! آنرا چگونه دیدی؟ فرمود: ای امیرالمؤمنین! در زیبایی و مهارت رفتار مانندش ندیده‌ام. و چنین استری جز امیرالمؤمنین را شایسته نیست. خلیفه گفت: ای ابا محمد! امیرالمؤمنین هم شما را بر آن نشانید (و بشما بخشید) حضرت پدرم فرمود: غلام آن را بگیر، پدرم آن را گرفت و افسار کشید. ۵- عَلِيُّ عَنْ أَبِي أَحْمَدَ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي هَاشِمِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ شَكَوْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ ع الْحَاجَةَ فَحَكَ بِسَوْطِهِ الْأَرْضَ قَالَ وَ أَحْسَبُهُ غَطَاءً بِمَنْدِيلٍ وَ أَخْرَجَ خَمْسَةَ مِائَةٍ دِينَارٍ فَقَالَ يَا أَبَا هَاشِمٍ خُذْ وَ أَعِزِّنَا أَصُولَ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۳۸ روایت ۵ ابو هاشم جعفری گوید: از نیامندی خود بامام حسن عسکری علیه السلام شکایت کردم، حضرت با تازیانه اش بزمین کشید و بگمانم با دستمالی بود که روی آن را پوشید و ۵۰۰ اشرفی بیرون آورد و فرمود ای ابا هاشم! بگیر و ما را معذوردار (که کم است یا از اینکه دیر بتو رسیدیم تا خودت سؤال کردی). ۶- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْمُطَهَّرِ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ سَنَةَ الْقَادِسِيَّةِ يُعَلِّمُهُ أَنْصَرَفَ النَّاسِ وَ أَنَّهُ يَخَافُ الْعَطَشَ فَكَتَبَ عَ امْضُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَمَضَوْا سَالِمِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَصُولَ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۳۹ روایت ۶ ابی علی مطهر در سال قادسیه بآن حضرت نوشت که مردم از رفتن بمکه منصرف می شوند، و او هم از تشنگی ترس دارد. حضرت نوشت؟ ((بروید، بیمی بر شما نیست ان شاء الله)) سپس آنها بسلامت برفتند و الحمد لله رب العالمین.

شرح

قسمت اول

قادسیه قریه ای است نزدیک کوفه و سال قادسیه، سالی است که مردمی که عازم حج بودند، از ترس تشنگی از آنجا برگشتند و بمکه نرفتند جز مطهر و یاران او. ۷- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْفَضْلِ الْيَمَانِيِّ قَالَ نَزَلَ بِالْجَعْفَرِيِّ مِنْ آلِ جَعْفَرٍ خَلْقٌ لَا قَبِيلَ لَهُ بِهِمْ فَكَتَبَ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ يَشْكُو ذَلِكَ فَكَتَبَ إِلَيْهِ تُكْفُونَ ذَلِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ فِي نَفَرٍ يَسِيرٍ وَ الْقَوْمُ يَزِيدُونَ عَلَيَّ عِشْرِينَ أَلْفًا وَ هُوَ فِي أَقَلِّ مِنْ أَلْفٍ فَاسْتَبَاحَهُمْ أَصُولَ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۳۹ روایت ۷ جماعتی بر جعفری که شخصی است از اولاد جعفر (طیار یا جعفر بن متوکل) حمله کردند و او تاب مقاومت آنها را نداشت، شکایت خود را بامام حسن عسکری علیه السلام نوشت. حضرت در جواب نوشت: از این جهت بی نیاز می شوید ان شاء الله تعالی)) او با جماعتی اندک بر آنها حمله برد، با آنکه آنها بیش از ۲۰ هزار و او با کمتر از هزار نفر ایشان را ریشه کن ساخت. ۸- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْعُلَوِيِّ قَالَ حُبَسَ أَبُو مُحَمَّدٍ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ نَارْمَشٍ وَ هُوَ أَنْصَبُ النَّاسِ وَ أَشَدُّهُمْ عَلَى آلِ أَبِي طَالِبٍ وَ قِيلَ لَهُ أَفْعَلْ بِهِ وَ أَفْعَلْ فَمَا أَقَامَ عِنْدَهُ إِلَّا يَوْمًا حَتَّى وَضَعَ خَدَّيْهِ لَهُ وَ كَانَ لَا يَرْفَعُ بَصِيرَةَ إِلَيْهِ إِجْلَالًا وَ إِعْظَامًا فَخَرَجَ مِنْ عِنْدِهِ وَ هُوَ أَحْسَنُ النَّاسِ بَصِيرَةً وَ أَحْسَنُهُمْ فِيهِ قَوْلًا أَصُولَ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۳۹ روایت ۸ امام حسن عسکری علیه السلام را نزد علی بن نارمش که دشمنترین مردم با اولاد ابیطالب بود زندان کردند، و به او گفتند، بر او هر چه خواهی سخت گیر و سخت گیر. حضرت بیش از یک روز، نزد او نبود که احترام و بزرگداشت آن حضرت در نظر او بجائی رسید که در برابر او چهره بر خاک می گذاشت و دیده از زمین بر نمی داشت، حضرت از نزد او خارج شد، در حالی که بصیرت او به آن حضرت از همه بیشتر و ستایشش او را از همه نیکوتر بود. ۹- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّخَعِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي سَيْفِيَانُ بْنُ مُحَمَّدٍ الضُّبَعِيُّ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ أَسْأَلُهُ عَنِ الْوَلِيَّةِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى وَ لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَا رَسُولِهِ وَ لَا الْمُؤْمِنِينَ وَ لِيَجْهَ قُلْتُ فِي نَفْسِي لَأَفِي الْكِتَابِ مَنْ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ هَاهُنَا فَخَرَجَ الْجَوَابُ الْوَلِيَّةُ الَّذِي يُقَامُ دُونَ وَلِيِّ الْأَمْرِ وَ حَدَّثَكَ نَفْسِيكَ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هُمْ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ فَهُمْ الْمَأْتَمَةُ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ عَلَى اللَّهِ فَيَجِيزُ أَمْرَهُمْ أَصُولَ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۳۹ روایت ۹ سفیان بن محمد ضبعی گوید: بامام حسن عسکری علیه

السلام نامه نوشتم و از آن حضرت راجع به ولیجه پرسیدم ، که در قول خدای تعالی است : ((جز خدا و پیغمبر و مؤمنین ولیجه نی نگرفتند ۱۵ سوره ۹)) و بدون آنکه در نامه بنویسم ، پیش خود فکر می کردم که آیا مقصود از مؤمنین در این آیه کیانند؟ جواب آمد که : ولیجه کسی است غیر از امام بحق که بجای او منصوب می شود و در خاطرات گذشت که آیا مؤمنین در این آیه کیانند؟ ایشان ائمه بر حق هستند که از خدا برای مردم امان می گیرند و خدا هم امان آنها را اجازه می کند (چنانچه ایشان بهشت را با شرایطی برای مردمی ضمانت کرده اند، خدای تعالی هم ضمانت ایشان را امضا می فرماید). ۱۰- إِسْحَاقُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيُّ قَالَ شَكَوْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَضِيْقَ الْحَبْسِ وَكَتَلَ الْقَيْدِ فَكَتَبَ إِلَيَّ أَنْتَ تَصِلُنِي الْيَوْمَ الظُّهْرَ فِي مَنْزِلِكَ فَأَخْرَجْتُ فِي وَقْتِ الظُّهْرِ فَصَلَّيْتُ فِي مَنْزِلِي كَمَا قَالَ ع وَكُنْتُ مُضَيِّقًا فَأَرَدْتُ أَنْ أَطْلُبَ مِنْهُ دَنَائِرًا فِي الْكِتَابِ فَاسْتَحْيَيْتُ فَلَمَّا صَرْتُ إِلَى مَنْزِلِي وَجَّهَ إِلَيَّ بِمِائَةِ دِينَارٍ وَكَتَبَ إِلَيَّ إِذَا كَانَتْ لِمَكَ حَاجَةٌ فَلَمَّا تَسْتَحْيِي وَلَا تَحْتَشِمُ وَأَطْلُبْهَا فَإِنَّكَ تَرَى مَا تُحِبُّ إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۴۰ روایت ۱۰ ابوهاشم جعفری گوید: از تنگی زندان و فشار کند و زنجیر بامام حسن عسکری علیه السلام شکایت کردم ، به من نوشت : ((تو امروز، نماز ظهر را در منزلت می گزاری)) هنگام ظهر بود که بیرون آمدم و چنانکه فرموده بود، نماز را در منزلم گزاردم ، و نیز در تنگی زندگی بودم و می خواستم در نامه از آن حضرت تقاضای پول کنم ، خجالت کشیدم ، چون به منزل رسیدم ، صد دینار برایم فرستاد و در نامه نوشته بود: هرگاه احتیاج داشتی شرم مدار و پروا مکن ، بخواه که طبق میل خواهی دید انشاء الله . ۱۱- إِسْحَاقُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَقْرَعِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو حَمْرَةَ نَصِيْرُ الْخَادِمِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ غَيْرَ مَرَّةٍ يُكَلِّمُ غِلْمَانَهُ بِلُغَاتِهِمْ تُرْكُ وَرُومٍ وَصِيْقَالِيَّةً فَتَعَجَّبْتُ مِنْ ذَلِكَ وَقُلْتُ هَذَا وُلِدٌ بِالْمَدِينَةِ وَلَمْ يَظْهَرْ لِأَحَدٍ حَتَّى مَضَى أَبُو الْحَسَنِ ع وَلا رَأَهُ أَحَدٌ فَكَيْفَ هَذَا أَحَدٌ نُفْسِي بِذَلِكَ فَأَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَيْنَ حَجَّتِهِ مِنْ سَائِرِ خَلْفِهِ بِكُلِّ شَيْءٍ وَيُعْطِيهِ اللُّغَاتِ وَمَعْرِفَةَ الْأَنْسَابِ وَالْأَجَالِ وَالْحَوَادِثِ وَلَوْ لَمَّا ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَ الْحُجَّةِ وَالْمَحْجُوجِ فَرُوقٌ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۴۰ روایت ۱۱ نصیر خادم گوید: بارها می شنیدم که امام حسن عسکری علیه السلام با غلامان ترک و رومی و صقالبی خود بلغت خودشان سخن می گفت . من تعجب کردم و با خود گفتم : این که در مدینه متولد شد و تا (پدرش) ابوالحسن علیه السلام وفات کرد، پیش کسی نرفت و کسی او را ندید (که درس بخواند یا با اهل این لغات مکالمه کند) من این موضوع را پیش خود فکر می کردم که حضرت به من متوجه شد و فرمود همانا خدای تبارک و تعالی حجت خود را با سایر مردم در همه چیز امتیاز بخشیده و معرفت و لغات و انساب و مرگها و پیش آمدها را به او عطا فرموده و اگر چنین نبود، میان حجت و محجوج (امام و مأموم) فرق نبود. ۱۲- إِسْحَاقُ عَنْ الْأَقْرَعِ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ أَسْأَلُهُ عَنِ الْإِمَامِ هَلْ يَحْتَلِمُ وَقُلْتُ فِي نَفْسِي بَعِيدَ مَا فَصَلَ الْكِتَابَ الْإِحْتِلَامُ شَيْطَانِي وَقَدْ أَعَاذَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوْلِيَاءَهُ مِنْ ذَلِكَ فَوَرَدَ الْجَوَابُ حَالِ الْأَيْمَةِ فِي الْمَنَامِ حَالَهُمْ فِي الْيَقْظَةِ لَا يُعَيِّرُ النَّوْمُ مِنْهُمْ شَيْئًا وَقَدْ أَعَاذَ اللَّهُ أَوْلِيَاءَهُ مِنْ لَمَمَةِ الشَّيْطَانِ كَمَا حَدَّثَكَ نَفْسُكَ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۴۱ روایت ۱۲ اقرع گوید: به حضرت ابی محمد نوشتم : آیا امام محتلم می شود؟ و بعد از آنکه نامه از دستم خارج شد، با خود گفتم : احتلام امریست شیطانی و خدای تبارک و تعالی دوستانش را از آن برکنار داشته است ، سپس جواب آمد: حال ائمه در خواب مانند بیداری است ، خواب حال آنها را دگرگون نکند، و خدا اولیاء خود را از برخورد شیطان محفوظ داشته ، چنانکه بخاطرت گذشت . ۱۳- إِسْحَاقُ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ ظَرِيفٍ قَالَ اخْتَلَجَ فِي صَدْرِي مَسْأَلَتَانِ أَرَدْتُ الْكِتَابَ فِيهِمَا إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ ع فَكَتَبْتُ أَسْأَلُهُ عَنِ الْقَائِمِ ع إِذَا قَامَ بِمَا يَقْضِي وَآيِنَ مَجْلِسُهُ الَّذِي يَقْضِي فِيهِ بَيْنَ النَّاسِ وَأَرَدْتُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لِحَمِي الرَّبِيعِ فَأَغْفَلْتُ خَبَرَ الْحَمِيِّ فَجَاءَ الْجَوَابُ سَأَلْتُ عَنِ الْقَائِمِ فَبِإِذَا قَامَ قَضَى بَيْنَ النَّاسِ بِعِلْمِهِ كَقَضَاءِ دَاوُدَ ع لَا يَسْأَلُ الْبَيِّنَةَ وَكُنْتُ أَرَدْتُ أَنْ تَسْأَلَ لِحَمِي الرَّبِيعِ فَأَنْسَيْتُ فَكُتِبَ فِي وَرْقِهِ وَعَلَّقَهُ عَلَى الْمُحْمُومِ فَإِنَّهُ يُبْرَأُ بِإِذْنِ اللَّهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَيِّئًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ فَعَلَقْنَا عَلَيْهِ مَا ذَكَرَ أَبُو مُحَمَّدٍ ع فَأَفَاقَ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۴۱ روایت ۱۳ حسن بن ظریف گوید: دو مسأله در خاطر من بود که می خواستم به حضرت ابی محمد علیه السلام نامه بنویسم و بپرسم ، سپس نامه نوشتم و راجع به حضرت قائم علیه السلام پرسیدم که چون قیام کند، چگونه داوری کند و دادگستری او در میان مردم در کجاست ؟ و

می خواستم راجع بمعالجه تب ربع (که یکروز می گیرد و دو روز نمی گیرد) سؤال کنم ، ولی فراموش کردم . جواب آمد که درباره حضرت قائم پرسیدی ، چون او قیام کند بعلم و یقین خود داوری کند، چنانکه داود علیه السلام داوری می کرد، و گواه نخواهد: و می خواستی راجع به تب ربع هم بررسی ولی فراموش کردی . این آیه را بر کاغذی بنویس و بر تب دار بیاویز، باجازه خدا بهبودی یابد، انشاء الله : ((یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم)) آنچه ابو محمد فرمود نوشتم و به او آویختم ، بهبودی یافت .

۱۴- إِسْحَاقُ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ قَالَ قَعَدْتُ لِأَبِي مُحَمَّدٍ عَلَى ظَهْرِ الطَّرِيقِ فَلَمَّا مَرَّ بِي شَكَّوْتُ إِلَيْهِ الْحَاجِيَةَ وَ حَلَفْتُ لَهُ أَنَّهُ لَيْسَ عِنْدِي دِرْهَمٌ فَمَا فَوْقَهَا وَ لَا عَدَاءٌ وَ لَا عَشَاءٌ قَالَ فَقَالَ تَخْلِفُ بِاللَّهِ كَاذِبًا وَ قَدْ دَفَنْتُ مَائَتِي دِينَارٍ وَ لَيْسَ قَوْلِي هَذَا دَفْعًا لَكَ عَنِ الْعَطِيَّةِ أَعْطِهِ يَا غُلَامُ مَا مَعَكَ فَأَعْطَانِي غُلَامُهُ مِائَةَ دِينَارٍ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ لِي إِنَّكَ تُحْرَمُهَا أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهَا يَعْنِي الدَّنَانِيرَ الَّتِي دَفَنْتُ وَ صِدَقَ عَ وَ كَانَ قَالَ دَفَنْتُ مَائَتِي دِينَارٍ وَ قُلْتُ يَكُونُ ظَهْرًا وَ كَهْفًا لَنَا فَاضْطَرَرْتُ ضَرُورَةً شَدِيدَةً إِلَى شَيْءٍ أَنْفِقُهُ وَ انْعَلَقْتُ عَلَيَّ أَبْوَابَ الرِّزْقِ فَبَشَّتْ عَنْهَا فَإِذَا ابْنٌ لِي قَدْ عَرَفَ مَوْضِعَهَا فَأَخَذَهَا وَ هَرَبَ فَمَا قَدَرْتُ مِنْهَا عَلَى شَيْءٍ اَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۴۱ روایت ۱۴ اسماعیل بن محمد، نوه عبدالمطلب گوید: سر راه حضرت ابی محمد نشستم ، چون بر من گذشت ، از نیازمندی خود به او شکایت کردم و سوگند خوردم که یک درهم و بیشتر ندارم و صبحانه و شام هم ندارم ، فرمود: بنام خدا سوگند دروغ می خوری در صورتیکه ۲۰۰ دینار زیر خاک کرده ای؟! من این سخن را برای نبخشیدن بتو نمی گویم ، غلام هر چه همراه داری به او ده . غلامش صد دینار به من داد سپس رو به من کرد و فرمود: هنگامی که احتیاج بسیاری به آن دنانیر زیر خاکداری محروم می شوی ، و راست فرمود، و چنان شد که او گفت ، زیرا ۲۰۰ دینار زیر خاک کردم و با خود گفتم: پشتیبان و پس انداز روز بیچارگیم باشد، سپس بشدت برای مخارجی ناچار شدم و درهای روزی برویم بسته شد، آنجا را کندم معلوم شد، پسرم جای آنها را دانسته و برداشته و فرار کرده و چیزی از آنها بدست من نرسید .

۱۵- إِسْحَاقُ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ كَانَ لِي فَرَسٌ وَ كُنْتُ بِهِ مُعْجِبًا أَكْثَرَ ذِكْرِهِ فِي الْمَحَالِّ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ يَوْمًا فَقَالَ لِي مَا فَعَلَ فَرَسُكَ فَقُلْتُ هُوَ عِنْدِي وَ هُوَ ذَا هُوَ عَلَيَّ بِأَبِكَ وَ عَنْهُ نَزَلْتُ فَقَالَ لِي اسْتَبْدِلْ بِهِ قَبْلَ الْمَسَاءِ إِنْ قَدَرْتَ عَلَى مُشْتَرِيٍّ وَ لَا تُؤَخِّرْ ذَلِكَ وَ دَخَلَ عَلَيْنَا دَاخِلٌ وَ انْقَطَعَ الْكَلَامُ فَقُمْتُ مُتَّفَكِّرًا وَ مَضَيْتُ إِلَى مَنْزِلِي فَأَخْبِرْتُ أَخِي الْخَبَرَ فَقَالَ مَا أَدْرِي مَا أَقُولُ فِي هَذَا وَ شَحَحْتُ بِهِ وَ نَفَسْتُ عَلَى النَّاسِ بَيْنِيهِ وَ أَمْسَيْنَا فَاتَانَا السَّائِسُ وَ قَدْ صَيَّرْنَا الْعَتَمَةَ فَقَالَ يَا مَوْلَايَ نَفَقَ فَرَسُكَ فَأَعْتَمَمْتُ وَ عَلِمْتُ أَنَّهُ عَنِّي هَذَا بِذَلِكَ الْقَوْلِ قَالَ ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ بَعْدَ أَيَّامٍ وَ أَنَا أَقُولُ فِي نَفْسِي لَيْتَهُ أَخْلَفَ عَلَيَّ دَابَّةً إِذْ كُنْتُ اغْتَمَمْتُ بِقَوْلِهِ فَلَمَّا جَلَسْتُ قَالَ نَعَمْ تَخْلِفُ دَابَّةً عَلَيْكَ يَا غُلَامُ أَعْطِهِ بِرِذْوَنِي الْكُمَيْتِ هَذَا خَيْرٌ مِنْ فَرَسِكَ وَ أَوْطَأَ وَ أَطْوَلُ عُمُرًا اَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۴۲ روایت ۱۵ علی بن زید گوید: اسبی داشتم که از آن خوشم می آمد و در مجالس و صفش را زیاد می گفتم ، روزی خدمت ابی محمد علیه السلام رسیدم ، حضرت به من فرمود: اسبت چه شد؟ عرض کردم: آن را دارم و اکنون از آن پیاده شدم و در منزل شماسم . فرمود: اگر مشتری پیدا کردی تا شب نرسیده آن را معاوضه کن و تاءخیر میانداز. آنگاه مردی وارد شد و سخن ما را قطع کرد. من بفکر فرو رفتم و به منزل رفتم و خبر را ببرادم گفتم: او گفت نمی دانم در این باره چه بگویم؟ من دریغ کردم و حیفم آمد که آن را بمردم بفروشم تا شب شد. نماز عشا را خوانده بودیم که تیمارگر اسب آمد و گفت: مولای من! اسبت مرد. من اندوهگین شدم و دانستم که مقصود حضرت از آن سخن این بوده . پس از چند روز خدمت آن حضرت رسیدم و با خود می گفتم: کاش بجای آن به من چارپائی می داد، که این اندوه به من از سخن او رسید. چون بنشستم ، فرمود: آری بجایش بتو چارپائی دهیم . غلام! برذون ((۲۶)) فرمز مرا به او ده . این از اسب تو بهتر است ، هموارتر رود و عمرش درازتر است .

۱۶- إِسْحَاقُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونَ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَ حِينَ أَخَذَ الْمُهْتَدِي فِي قَتْلِ الْمَوَالِي يَا سَيِّدِي الْحَمِيدُ لِلَّهِ الَّذِي شَعَلَهُ عَنَا فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّهُ يَتَهَدَّدُكَ وَ يَقُولُ وَ اللَّهُ لَأَجْلِبَنَّهُمْ عَنْ جَدِيدِ الْأَرْضِ فَوَقَّعَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَ بِحَطِّهِ ذَاكَ أَفْصَرَ لِعُمُرِهِ عَدُّ مِنْ يَوْمِكَ هَذَا خَمْسَةَ أَيَّامٍ وَ يُقْتَلُ فِي الْيَوْمِ السَّادِسِ بَعْدَ هَوَانٍ وَ اسْتِخْفَافٍ يَمُرُّ بِهِ فَكَانَ

کَمَا قَالَ عِصْحَابُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۴۳ روایت ۱۶ احمد بن محمد گوید: چون مهتدی عباسی دست بکشتار موالیان ترک زد، به حضرت ابی محمد علیه السلام نامه نوشتم: آقای من! خدا را شکر که او را از ما باز داشت، شنیده ام شما را تهدید کرده و گفته است: بخدا آنها را از روی زمین برمی دارم: حضرت بخط خود نوشت: این رفتار عمرش را کوتاه کرد، از همین امروز پنج روز بشمار، او در روز ششم کشته می شود، بعد از خواری و ذلتی که به او برسد. و چنان شد که فرمود. ۱۷- إِسْحَاقُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَ إِسْأَلُهُ أَنْ يَدْعُوَ اللَّهَ لِي مِنْ وَجَعِ عَيْنِي وَكَانَتْ إِخِيْدِي عَيْنِي ذَاهِبَةً وَالْأَخْرَى عَلَى شَرَفِ ذَهَابٍ فَكَتَبَ إِلَيَّ حَبَسَ اللَّهُ عَلَيَّكَ عَيْنِكَ فَأَفَاقَتِ الصَّحِيحَةُ وَوَقَعَ فِي آخِرِ الْكِتَابِ أَجْرَكَ اللَّهُ وَأَحْسَنَ ثَوَابِكَ فَاعْتَمَمْتُ لِذَلِكَ وَكَمْ أَغْرَفَ فِي أَهْلِي أَحَدًا مَاتَ فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ أَيَّامٍ جَاءَنِي وَفَاهُ ابْنِي طَيْبٌ فَعَلِمْتُ أَنَّ التَّغْزِيَةَ لَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۴۳ روایت ۱۷ محمد بن حسن گوید: به حضرت ابی محمد علیه السلام نوشتم و تقاضا کردم برای درد چشمم دعا بفرماید، در حالی که یک چشمم از میان رفته بود و چشم دیگرم هم نزدیک برفتن بود، حضرت به من نوشت: خدا چشمت را برایت نگهدارد (نگهداشت) پس چشم درستم بهبودی یافت و در آخر نامه نوشته بود: خدا بتو اجر و ثواب نیکو دهد، ((۲۷)) من از آن جهت اندوهگین شدم و خبر نداشتم که کسی از خاندانم مرده باشد، چند روز که گذشت، خبر مرگ پسر طیب به من رسید، دانستم سر سلامتی حضرت برای او بوده. ۱۸- إِسْحَاقُ قَالَ حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ أَبِي مُسْلِمٍ قَالَ قَدِمَ عَلَيْنَا بِسِرٍّ مَنْ رَأَى رَجُلًا مِنْ أَهْلِ مِصْرَ يُقَالُ لَهُ سَيْفُ بْنُ اللَّيْثِ يَتَطَلَّمُ إِلَى الْمُهْتَدِي فِي ضَمِيْعِهِ لَهُ قَدْ غَضِبَهَا إِيَّاهُ شَفِيعُ الْخَادِمِ وَأَخْرَجَهُ مِنْهَا فَأَشْرْنَا عَلَيْهِ أَنْ يَكْتُبَ إِلَيَّ أَبِي مُحَمَّدٍ عَ إِسْأَلُهُ تَسْهِيلَ أَمْرِهِمَا فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو مُحَمَّدٍ عَ لَمَّا يَأْسَ عَلَيَّكَ ضَمِيْعُكَ تُرَدُّ عَلَيْكَ فَلَا تَتَقَدَّمُ إِلَى السُّلْطَانِ وَالْوَكِيْلَ الَّذِي فِي يَدِهِ الضَّمِيْعَةُ وَخَوْفُهُ بِالسُّلْطَانِ الْأَعْظَمِ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ فَلَقِيَهُ فَقَالَ لَهُ الْوَكِيْلُ الَّذِي فِي يَدِهِ الضَّمِيْعَةُ قَدْ كُتِبَ إِلَيَّ عِنْدَ خُرُوجِكَ مِنْ مِصْرَ أَنْ أَطْلِيكَ وَأُرَدَّ الضَّمِيْعَةَ عَلَيْكَ فَوَدَّهَا عَلَيْهِ بِحُكْمِ الْقَاضِي ابْنِ أَبِي الشَّوَارِبِ وَشَهَادَةِ الشُّهُودِ وَلَمْ يَحْتَرِجْ إِلَيَّ أَنْ يَتَقَدَّمُ إِلَيَّ الْمُهْتَدِي فَصَارَتْ الضَّمِيْعَةُ لَهُ وَفِي يَدِهِ وَلَمْ يَكُنْ لَهَا خَبْرٌ بَعِيدٌ ذَلِكَ قَالَ وَحَدَّثَنِي سَيْفُ بْنُ اللَّيْثِ هَذَا قَالَ خَلَفْتُ ابْنَ أَبِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ خُرُوجِي عَنْهَا وَابْنَ أَبِي آخَرَ أَسَنَّ مِنْهُ كَانَ وَصِيْبِي وَقِيْمِي عَلَى عِيَالِي وَفِي ضَمِيْعِي فَكَتَبْتُ إِلَيَّ أَبِي مُحَمَّدٍ عَ إِسْأَلُهُ الدُّعَاءَ لِابْنِي الْعَلِيْلِ فَكَتَبَ إِلَيَّ قَدْ عُوْفِي ابْنِكَ الْمُعْتَلِّ وَمَاتَ الْكَبِيْرُ وَصِيْعُكَ وَقِيْمُكَ فَاحْمِدِ اللَّهَ وَلَا تَعْزَجْ فَيَحْبُطَ أَجْرَكَ فَوَرَدَ عَلَيَّ الْخَبْرُ أَنَّ ابْنِي قَدْ عُوْفِي مِنْ عَلَيْهِ وَمَاتَ الْكَبِيْرُ يَوْمَ وَرَدَ عَلَيَّ جَوَابُ أَبِي مُحَمَّدٍ عَ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۴۳ روایت ۱۸

قسمت دوم

عمر بن ابی مسلم گوید! مردی از اهل مصر که نامش سیف بن لیث بود در سامره نزد ما آمد، تا درباره ملکی که شفیع خادم از او بزور گرفته و او را بیرون کرده بود، نزد مهتدی عباسی دادخواهی کند. ما به او گفتیم به حضرت ابی محمد علیه السلام نامه نویسد و تسهیل کارش را بخواهد، حضرت در جواب او نوشت: باک مدار، ملکت را بتو برمی گردانند، نزد سلطان مرو، بلکه وکیلی را که ملکت دست او است ببین و او را از سلطان اعظم، خداوند رب العالمین بترسان. سیف او را دید، وکیل گفت: چون از مصر خارج شدی، او به من نوشت که ترا بخواهم و ملکت را بتو برگردانم، سپس بحکم ابن ابی الشوارب قاضی، و شهادت گواهان ملکش را به او برگردانید و محتاج نشد که بمهتدی شکایت کند. ملک به او برگشت و در دست او بود و دیگر از او خبری نشد. راوی گوید: و همین سیف بن لیث گفت: وقتی از مصر بیرون شدم، پسری داشتم بیمار و پسر دیگرم که از او بزرگتر بود، وصی و قیم بر خانواده و املاکم قرارش داده بودم. به حضرت ابو محمد نامه نوشتم و درخواست کردم برای پسر بیمارم دعا کند، حضرت به من نوشت: ((پسر بیمار خوب شد و پسر بزرگتر وصی و قیمت درگذشت. خدا را شکر کن و بیتابی منما که اجرت تباه شود)) سپس به من خبر رسید که پسر بیمارم بهبودی یافته و پسر بزرگم مرده است، در همان روزی که جواب نامه حضرت ابی محمد علیه السلام به من رسیده بود. ۱۹- إِسْحَاقُ قَالَ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ الْقَشِيرِيِّ مِنْ قَوْمِهِ تَسَمَّى قَيْرَ قَالَ كَانَ لِأَبِي مُحَمَّدٍ وَكِيْلٌ قَدِ

اتَّخَذَ مَعَهُ فِي الدَّارِ حُجْرَةً يَكُونُ فِيهَا مَعَهُ خَادِمٌ أَيْبُضُ فَأَرَادَ الْوَكِيلُ الْخَادِمَ عَلَى نَفْسِهِ فَأَبَى إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُ بِنَيْدٍ فَاحْتَالَ لَهُ بِنَيْدٍ ثُمَّ أَذْخَلَهُ عَلَيْهِ وَبَيْنَهُ وَبَيْنَ أَبِي مُحَمَّدٍ ثَلَاثَةٌ أَبْوَابٌ مُغْلَقَةٌ قَالَ فَحَدَّثَنِي الْوَكِيلُ قَالَ إِنِّي لَمُنْتَبِهٌ إِذْ أَنَا بِالْأَبْوَابِ تُفْتَحُ حَتَّى جَاءَ بِنَفْسِهِ فَوَقَفَ عَلَى بَابِ الْحُجْرَةِ ثُمَّ قَالَ يَا هَوْلَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ خَافُوا اللَّهَ فَلَمَّا أَصْبَحْنَا أَمَرَ بِنَيْدِ الْخَادِمِ وَإِخْرَاجِي مِنَ الدَّارِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۴۴

روایت ۱۹ یحیی بن قشیری که اهل قریه قیر بود گفت: حضرت ابی محمد علیه السلام وکیل داشت که در منزل آن حضرت اتاقی داشت و خدمتگزاری سفید پوست همراه او بود، وکیل خواست بر خدمتگزار سوار شود (او را بر خود سوار کند) خادم گفت: نمی پذیرم، جز اینکه برایم شراب آوری، وکیل با زرنگی شرابی بدست آورد و نزد او برد، و میان او و حضرت ابی محمد علیه السلام سه در اتاق بسته بود. وکیل گوید: ناگاه من متوجه شدم و دیدم درها باز می شود تا خودش تشریف آورد و در اتاق ایستاد و فرمود: آهای! از خدا پروا کنید، از خدا بترسید: و چون صبح شد، دستور داد خادم را بفروشد و مرا از خانه بیرون کنند. ۲۰-

إِسْحَاقُ قَالَ أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الرَّبِيعِ الشَّائِي قَالَ نَاطَرْتُ رَجُلًا مِنَ الثَّنَوِيَّةِ بِالْأَهْوَازِ ثُمَّ قَدِمْتُ سُرَّ مَنْ رَأَى وَقَدْ عَلِقَ بِقَلْبِي شَيْءٌ مِنْ مَقَالَتِهِ فَإِنِّي لَجَالِسٌ عَلَى بَابِ أَحْمَدَ بْنِ الْخَضِرِيِّ إِذْ أَقْبَلَ أَبُو مُحَمَّدٍ ع مِنْ دَارِ الْعَامَةِ يَوْمَ الْمَوْكَبِ فَنَظَرَ إِلَيَّ وَأَشَارَ بِسَبَاحَتِهِ أَحَدًا أَحَدًا فَرَدُّ فَسَقَطْتُ مَغْشِيًّا عَلَى أُصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۴۵ روایت ۲۰ محمد بن ربیع شائی گوید: با مردی از ثنویه (قائلین بدو خدا) در اهواز مباحثه کردم، سپس به سامره رفتم و بعضی از سخنان او بدلم چسبیده بود، روز بارعام خلیفه بود. من در خانه احمد بن خضیب نشسته بودم که حضرت ابو محمد علیه السلام از اتاق عمومی وارد شد، به من نگریست و با انگشت سبابه اش اشاره فرمود: ((یکناست، یکتاست، فرد است)) من بیهوش شدم و افتادم. ۲۱- إسحاق عن أبي هاشم الجعفری قال دخلت على أبي محمد يوماً وأنا أريد أن أسأله ما أصوغ به خاتماً أتبرك به فجلست به أنسيت ما جئت له فلما ودعت ونهضت رمي إلي بالخاتم فقال أردت فضة فأعطيناك خاتماً ربحت الفص والكراء هنأك الله يا أبا هاشم فقلت يا سيدي أشهد أنك ولي الله وإمامي الذي أدين الله بطاعته فقال غفر الله لك يا أبا هاشم اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۴۵ روایت ۲۱ ابو هاشم جعفری گوید: روزی خدمت حضرت ابو محمد علیه السلام رسیدم و در نظر داشتم که قدری نقره از آن حضرت بگیرم تا از نظر تبرک با آن انگشتری بسازم، خدمتش نشستم، ولی فراموش کردم که برای چه آمده بودم، چون خداحافظی کردم و برخاستم، انگشترش را سوی من انداخت و فرمود: تو نقره می خواستی و ما انگشتر بتو دادیم، نگین و مزدش را هم سود بردی، گوارایت باد، ای ابا هاشم! عرض کردم: آقای من! گواهی دهم که تو ولی خدا و امام من هستی که با اطاعت از شما دینداری خدا می کنم. فرمود: خدا ترا بیامرزد، ای ابا هاشم! ۲۲-

إِسْحَاقُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ أَبُو الْعَيْنَاءِ الْهَاشِمِيُّ مَوْلَى عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ عَلِيٍّ عَتَاقَهُ قَالَ كُنْتُ أَذْخُلُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ ع فَأَعْطَشْتُ وَأَنَا عِنْدَهُ فَأَجَلُّهُ أَنْ أَدْعُو بِالْمَاءِ فَيَقُولُ يَا غُلَامُ اسْقِهِ وَرُبَّمَا حَدَّثْتُ نَفْسِي بِالنُّهُوضِ فَأَفْكَرْتُ فِي ذَلِكَ فَيَقُولُ يَا غُلَامُ ذَابَّتْهُ أُصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۴۶ روایت ۲۲ محمد بن قاسم گوید: هرگاه خدمت حضرت ابی محمد علیه السلام می رسیدم و تشنه بودم، عظمتش مانع می شد که در خدمتش آب بخوام، او می فرمود: غلام! برایش آب بیاور. و بسا می شد که با خود می گفتم، حرکت کنم و در آن اندیشه بودم که می فرمود: غلام! مرکبش را حاضر کن. ۲۳- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْعَفَّارِ قَالَ دَخَلَ الْعَبَّاسِيُّونَ عَلَى صَالِحِ بْنِ وَصِيفٍ وَدَخَلَ صَالِحُ بْنُ عَلِيٍّ وَغَيْرُهُ مِنَ الْمُنَحْرِفِينَ عَنْ هَيْدَةَ النَّاحِيَةِ عَلَى صَالِحِ بْنِ وَصِيفٍ عِنْدَ مَا حَبَسَ أَبَا مُحَمَّدٍ ع فَقَالَ لَهُمْ صَالِحٌ وَ مَا أَضِيحُ قَدْ وَكَلْتُ بِهِ رَجُلَيْنِ مِنْ أَشْرٍ مَنْ قَدَرْتُ عَلَيْهِ فَقَدْ صَارَا مِنَ الْعِبَادَةِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّيَامِ إِلَى أَمْرِ عَظِيمٍ فَقُلْتُ لَهُمَا مَا فِيهِ فَقَالَا مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ يَصُومُ النَّهَارَ وَيَقُومُ اللَّيْلَ كُلَّهُ لِمَا يَتَكَلَّمُ وَلَا يَتَسَاخَلُ وَإِذَا نَظَرْنَا إِلَيْهِ اِزْتَعَدَتْ فَرَائِضُنَا وَيُدَاخِلُنَا مَا لَا نَمْلِكُهُ مِنْ أَنْفُسِنَا فَلَمَّا سَجِعُوا ذَلِكَ انصَرَفُوا خَائِبِينَ

اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۴۶ روایت ۲۳ زمانی که حضرت ابو محمد علیه السلام (نزد صالح بن وصیف ترکی، پیشکار و اختیاردار مهتدی عباسی) در زندان بود، عباسیون و صالح بن علی و دیگرانی که از ناحیه اهل بیت منحرف بودند نزد صالح رفتند (تا به او سفارش کنند درباره حضرت سختگیری کند) صالح گفت: من چه کنم، دو نفر از نانجیب ترین مردانی را که می توانستم

پیدا کنم ، بر او گماشتم ، آندو نفر (در اثر مشاهده رفتار حضرت) از لحاظ عبادت و نماز و روزه خیلی کوشا شدند، من به آن دو نفر گفتم : در او چه خصلت است ؟ گفتند: چه می گوئی درباره مردی که روز را روزه می گیرد و تمام شب عبادت می کند، نه سخن می گوید و نه بچیزی سرگرم می شود چون به او نگاه می کنیم ، رگهای گردن ما می لرزد و حالی بما دست می دهد که نمی توانیم خود را نگه داریم چون چنین شنیدند، نوید برگشتند. ۲۴- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمَكْفُوفُ قَالَ حَدَّثَنِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ بَعْضِ فَصَادِي الْعَسَاكِرِ مِنَ النَّصَارَى أَنَّ أَيْبَا مُحَمَّدٍ ع بَعَثَ إِلَيَّ يَوْمًا فِي وَقْتِ صَلَاةِ الظُّهْرِ فَقَالَ لِي أَفْصِدُ هَذَا الْعِرْقَ قَالَ وَ نَاوَلَنِي عِرْقًا لَمْ أَفْهَمْهُ مِنَ الْعُرُوقِ الَّتِي تُفْصِدُ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي مَا رَأَيْتُ أَمْرًا أَعْجَبَ مِنْ هَذَا يَا مُرْنِي أَنْ أَفْصِدُ فِي وَقْتِ الظُّهْرِ وَ لَيْسَ بِوَقْتِ فَصْدٍ وَ الثَّانِيَةُ عِرْقٌ لَا أَفْهَمْهُ ثُمَّ قَالَ لِي أَنْتَظِرْ وَ كُنْ فِي الدَّارِ فَلَمَّا أَمْسَى دَعَانِي وَ قَالَ لِي سَرِّحِ الدَّمَ فَسَرَّحْتُ ثُمَّ قَالَ لِي أَمْسِكْ فَأَمْسَكْتُ ثُمَّ قَالَ لِي كُنْ فِي الدَّارِ فَلَمَّا كَانَ نِصْفُ اللَّيْلِ أُرْسِلَ إِلَيَّ وَ قَالَ لِي سَرِّحِ الدَّمَ قَالَ فَتَعَجَّبْتُ أَكْثَرَ مِنْ عَجَبِي الْأَوَّلِ وَ كَرِهْتُ أَنْ أَسْأَلَهُ قَالَ فَسَرَّحْتُ فَخَرَجَ دَمٌ أَيْبُضٌ كَأَنَّهُ الْمِلْحُ قَالَ ثُمَّ قَالَ لِي احْبِسْ قَالَ فَحَبَسْتُ قَالَ ثُمَّ قَالَ كُنْ فِي الدَّارِ فَلَمَّا أَصْبَحْتُ أَمَرَ قَهْرْمَانَهُ أَنْ يُعْطِينِي ثَلَاثَةَ دَنَانِيرٍ فَأَخَذْتُهَا وَ خَرَجْتُ حَتَّى أَتَيْتُ ابْنَ بَخْتِشُوعَ النَّصْرَانِيَّ فَفَصَّصْتُ عَلَيْهِ الْقِصَّةَ قَالَ فَقَالَ لِي وَ اللَّهُ مَا أَفْهَمُ مَا تَقُولُ وَ لَا أَعْرِفُهُ فِي شَيْءٍ مِنَ الطَّبِّ وَ لَا قَرَأْتُهُ فِي كِتَابٍ وَ لَا أَعْلَمُ فِي دَهْرِنَا أَعْلَمَ بِكُتُبِ النَّصِيرَانِيَّةِ مِنْ فُلَانِ الْفَارِسِيِّ فَأَخْرَجَ إِلَيْهِ قَالَ فَكَتَرْتُ زُورًا إِلَى الْبَصْرَةِ وَ أَتَيْتُ الْأَهْوَاذَ ثُمَّ صِرْتُ إِلَى فَارِسٍ إِلَى صَاحِبِي فَأَخْبَرْتُهُ الْخَبْرَ قَالَ وَ قَالَ أَنْظِرْنِي أَيَّامًا فَأَنْظَرْتُهُ ثُمَّ أَتَيْتُهُ مُتَقَاضِيًا قَالَ فَقَالَ لِي إِنَّ هَذَا الَّذِي تَحْكِيهِ عَنْ هَذَا الرَّجُلِ فَعَلَهُ الْمَسِيحُ فِي دَهْرِهِ مَرَّةً أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۴۷ روایت ۲۴ رگزنی نصرانی گوید: روزی هنگام نماز ظهر امام عسکری علیه السلام مرا خواست و فرمود: این رگرا بزَن ، و رگی بدست من داد که آنرا از رگهائی که زده می شود نمی شناختم ، با خود گفتم : امری شکفت تر از این ندیده ام : به من دستور می دهد: هنگام ظهر رگ بزَنم ، در صورتی که وقت رگ زدن نیست و دیگر اینکه رگی را که نمی شناسم به من می نماید. سپس فرمود: در همین خانه منتظر باش ، چون شب شد، مرا خواست و فرمود: خون را باز کن ، باز کردم ، سپس فرمود: ببند، بستم ، فرمود: در همین خانه باش ، چون نصف شب شد، مرا خواست و فرمود: خون را باز کن ، من بیشتر از بار اول در شکفت شدم ولی نخواستم از آن حضرت سؤال کنم . چون باز کردم ، خون سفیدی مانند نمک ، بیرون آمد، سپس فرمود: ببند، آن را بستم ، باز فرمود: در خانه باش ، چون صبح شد، بوکیل خرجش دستور داد ۳ اشرفی به من بدهد. من گرفتم و بیرون آمدم تا نزد ابن بختیشوع نصرانی رسیدم ، داستان را به او گزارش دادم . او گفت : بخدا من نمی فهمم تو چه می گوئی ؟ در علم طب چنین چیزی سراغ ندارم و در کتابی هم نخوانده ام . من در این عصر کسی را از فلان مرد فارسی دانایتر بکتاب نصرانیت نمی دانم ، نزد او برد من قایقی تا بصره کرایه کردم و باهواز آمدم ، از آنجا به شیراز نزد او رفتم و گزارش را برای او گفتم ، گفت چند روز به من مهلت بده ، مهلتش دادم ، سپس خواهان پاسخ نزدش رفتم ، به من گفت : امری را که از این مرد نقل می کنی ، حضرت مسیح یکبار در دوران عمرش انجام داده است . ۲۵- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ حُجْرٍ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ ع يَشْكُو عَبْدَ الْعَزِيزِ بْنِ دُلْفٍ وَ يَزِيدَ بْنَ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَمَّا عَبْدُ الْعَزِيزِ فَقَدْ كُفَيْتُهُ وَ أَمَّا يَزِيدُ فَإِنَّ لَكَ وَ لَهُ مَقَامًا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فَمَاتَ عَبْدُ الْعَزِيزِ وَ قَتَلَ يَزِيدُ مُحَمَّدُ بْنُ حُجْرٍ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۴۷ روایت ۲۵ محمد بن حجر به حضرت ابی محمد علیه السلام نامه نوشت و از عبدالعزیز بن دلف و یزید بن عبدالله شکایت کرد، امام در پاسخش نوشت : اما شر عبدالعزیز از تو بر کنار شد و اما یزید، ترا با او نزد خدا مقامی است (برای دادخواهی) سپس عبدالعزیز بمرد و یزید محمد بن حجر را بکشت . ۲۶- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ سَلَّمَ أَبُو مُحَمَّدٍ ع إِلَى نَحْرِيرٍ فَكَانَ يُصَيِّقُ عَلَيْهِ وَ يُؤْذِيهِ قَالَ فَقَالَتْ لَهُ أَمْرَأَتُهُ وَ يَلُوكَ اتَّقِ اللَّهَ لَا تَدْرِي مَنْ فِي مَنْزِلِكَ وَ عَرَفْتَهُ صَلَاحُهُ وَ قَالَتْ إِنَّي أَخَافُ عَلَيْكَ مِنْهُ فَقَالَ لِأَرْمِيَنَّهُ بَيْنَ السَّبَاعِ ثُمَّ فَعَلَ ذَلِكَ بِهِ فَرُئِيَ ع قَائِمًا يُصَيِّمِي وَ هِيَ حَوْلَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۴۸ روایت ۲۶ حضرت ابو محمد علیه السلام را به نحریر (که گویا مستخدم باغ وحش بوده) سپردند (تا نزد او زندانی باشد) او بر حضرت سخت می گرفت و اذیتش می کرد، زنش به او گفت : وای بر تو، از خدا بترس ، نمی دانی چه شخصی

در منزل تو است؟ و شایستگی حضرت را برای او بیان کرد و گفت: من درباره او بر تو نگرانم، مرد گفت: او را میان درندگان می‌اندازم و همین کار را هم کرد. امام علیه السلام را دیدند بنماز ایستاده و درندگان گرد او هستند. ۲۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَ فَيَسَّأَلْتُهُ أَنْ يَكْتُبَ لِي خَطَّهُ فَأَعْرَفَهُ إِذَا وَرَدَ فَقَالَ نَعَمْ ثُمَّ قَالَ يَا أَحْمَدُ إِنَّ الْخَطَّ سَيَحْتَلِفُ عَلَيْكَ مِنْ بَيْنِ الْقَلَمِ الْعَلِيظِ إِلَى الْقَلَمِ الدَّقِيقِ فَلَمَّا تَشَكَّرْنَا ثُمَّ دَعَا بِالذَّوَاهِ فَكَتَبَ وَجَعَلَ يَسْتَمِدُّ إِلَى مَجْرَى الذَّوَاهِ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي وَهُوَ يَكْتُبُ أَسْتَوْهَبُهُ الْقَلَمَ الَّذِي كَتَبَ بِهِ فَلَمَّا فَرَغَ مِنَ الْكِتَابَةِ أَقْبَلَ يُحَدِّثُنِي وَهُوَ يَمْسَحُ الْقَلَمَ بِمَنْدِيلِ الذَّوَاهِ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ هَاكَ يَا أَحْمَدُ فَنَازَلْنِيهِ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنِّي مُعْتَمِّمٌ لِسَيِّئٍ يُصِيبُنِي فِي نَفْسِي وَقَدْ أَرَدْتُ أَنْ أَسْأَلَ أَبَاكَ فَلَمْ يُقْضَ لِي ذَلِكَ فَقَالَ وَمَا هُوَ يَا أَحْمَدُ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي رَوَى لَنَا عَنْ آبَائِكَ أَنَّ نَوْمَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَى أَقْفُسِهِمْ وَنَوْمَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى أَيْمَانِهِمْ وَنَوْمَ الْمُنَافِقِينَ عَلَى شِمَائِلِهِمْ وَنَوْمَ الشَّيَاطِينِ عَلَى وُجُوهِهِمْ فَقَالَ عَ كَذَلِكَ هُوَ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي فَإِنِّي أَجْهَدُ أَنْ أَنَامَ عَلَى يَمِينِي فَمَا يُفَكِّكُنِي وَلَا يَأْخُذُنِي النَّوْمُ عَلَيْهَا فَسَيَكْتُبُ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ يَا أَحْمَدُ ادْنُ مِنِّي فَدَنَوْتُ مِنْهُ فَقَالَ أَذْخِلْ يَدَكَ تَحْتَ ثِيَابِكَ فَأَدْخَلْتُهَا فَأَخْرَجَ يَدَهُ مِنْ تَحْتِ ثِيَابِهِ وَأَدْخَلَهَا تَحْتَ ثِيَابِي فَمَسَحَ بِيَدِهِ الْيَمْنَى عَلَى جَانِبِي الْأَيْسَرِ وَبِيَدِهِ الْيُسْرَى عَلَى جَانِبِي الْأَيْمَنِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَقَالَ أَحْمَدُ فَمَا أَقْدِرُ أَنْ أَنَامَ عَلَى يَسَارِي مُنْذُ فَعَلَ ذَلِكَ بِي عَ وَمَا يَأْخُذُنِي نَوْمٌ عَلَيْهَا أَصْلًا اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۴۸ روایت ۲۷ احمد بن اسحاق گوید: خدمت حضرت ابی محمد علیه السلام رسیدم و درخواست کردم چیزی بنویسد که من خطش را به بینم تا هر وقت دیدم بشناسم، فرمود: بسیار خوب، سپس فرمود: ای احمد! خط با قلم درشت و ریز در نظرت مختلف می‌نماید، مبادا بشک افتی (اسلوب خط را بین نه ریز و درشتیش را) آنگاه دوات طلید و خط نوشت و مرکب را از ته دوات بسرش می‌کشید، وقتی می‌نوشت با خود گفتم: تقاضا می‌کنم قلمی را که با آن می‌نویسد، به من ببخشد، چون از نوشتن فارغ شد، با من حرف می‌زد و تا مدتی قلم را با دستمالش پاک می‌کرد، سپس فرمود: بگیر، ای احمد! و قلم را به من داد. گفتم: قربانت گردم، مطلبی در دل دارم که بخاطر آن اندوهگینم، می‌خواستم آنرا از پدر شما بپرسم، پیش آمد نکرد، فرمود: ای احمد! چیست آن؟ عرض کردم: آقای من! از پدران شما برای ما روایت کرده‌اند که: خوابیدن پیغمبران بر پشت و خوابیدن مؤمنین بجانب راست و خوابیدن منافقین بجانب چپ و خوابیدن شیاطین برو افتاده و دمر است. فرمود: چنین است. عرض کردم: آقای من! من هر چه کوشش می‌کنم به دست راست بخوابم، ممکن نمی‌شود و خوابم نمی‌برد، حضرت ساعتی سکوت فرمود: احمد! نزدیک من بیا. نزدیکش رفتم، فرمود: دستت را زیر لبانت ببر، من بردم، آنگاه دست خود را از زیر جامه‌اش در آورد و زیر جامه من کرد و با دست راست خود به پهلو چپ من و با دست چپ خود به پهلو راست من کشید تا سه بار احمد گوید از آن زمان که با من چنان کرد، نتوانستم به پهلو چپ بخوابم و ابدًا بر آن پهلو خوابم نمی‌برد.

باب (زندگانی حضرت صاحب الزمان علیه السلام)

بَابُ مَوْلِدِ الصَّاحِبِ ع

قسمت اول

وُلِدَ عَ لِلنُّصَبِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةَ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ ۱- الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ خَرَجَ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عَ حِينَ قُتِلَ الزُّبَيْرِيُّ هَذَا جَزَاءً مِنْ أَسْتَرَى عَلَى اللَّهِ فِي أَوْلِيَائِهِ زَعَمَ أَنَّهُ يَقْتُلُنِي وَلَيْسَ لِي عَقِبٌ فَكَيْفَ رَأَى قُدْرَةَ اللَّهِ وَوَلِدَتْ لَهُ وَلَدٌ سَمَاءُ م ح م د سِنَّهُ سِتُّ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۴۹ روایت ۱ آن حضرت در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری متولد شده است. احمد بن محمد گوید: هنگامی که زبیری کشته شد، این مکتوب از جانب امام حسن عسکری علیه السلام بیرون آمد: ((اینست مجازات کسی که بر خدا نسبت به اولیائش دروغ بدهد، او گمان کرد که مرا خواهد کشت و نسلم

قطع می‌شود، چگونه قدرت خدا را مشاهده کرد؟ و برای او پسری متولد شد که او را ((م ح م د)) نام گذاشت، و در سال ۲۵۶ (به حدیث ۸۵۸ رجوع شود). ۲- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ وَالْحَسَنُ ابْنَا عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ فِي سَنَةِ تِسْعٍ وَسَبْعِينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْعَبْدِيُّ مِنْ عَبْدِ قَيْسٍ عَنْ ضَوْءِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَجَلِيِّ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ فَارِسٍ سَمَّاهُ قَالَ أَتَيْتُ سُرَّ مَنْ رَأَى وَ لَزِمْتُ بَابَ أَبِي مُحَمَّدٍ عَ فَدَعَانِي مِنْ غَيْرِ أَنْ أَشْتَأِذَنْ فَلَمَّا دَخَلْتُ وَ سَلَّمْتُ قَالَ لِي يَا أَبَا فَلَانٍ كَيْفَ حَالُكَ ثُمَّ قَالَ لِي أَقْعِدْ يَا فَلَانُ ثُمَّ سَأَلَنِي عَنْ جَمَاعِيهِ مِنْ رِجَالٍ وَ نِسَاءٍ مِنْ أَهْلِي ثُمَّ قَالَ لِي مَا الَّذِي أَقْدَمَكَ قُلْتَ رَغْبَةً فِي خِدْمَتِكَ قَالَ فَقَالَ فَالزَّم الدَّارَ قَالَ فَكُنْتُ فِي الدَّارِ مَعَ الْخَدَمِ ثُمَّ صَرَفْتُ أُشْتَرِي لَهُمُ الْحَوَائِجَ مِنَ السُّوقِ وَ كُنْتُ أَدْخُلُ عَلَيْهِ مِنْ غَيْرِ إِذْ كَانَ فِي دَارِ الرِّجَالِ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ يَوْمًا وَ هُوَ فِي دَارِ الرِّجَالِ فَسَمِعْتُ حَرَكَهَ فِي الْبَيْتِ فَنَادَانِي مَكَانَكَ لَا تَبْرَحْ فَلَمْ أَجْسِرْ أَنْ أَخْرُجَ وَ لَا أَدْخُلَ فَخَرَجْتُ عَلَيَّ جَارِيَةً مَعَهَا شَيْءٌ مُعْطَى ثُمَّ نَادَانِي أَدْخُلْ فَدَخَلْتُ وَ نَادَى الْجَارِيَةَ فَرَجَعَتْ فَقَالَ لَهَا اكْتَسَبِي عَمَّا مَعَكَ فَكَشَفْتُ عَنْ غُلَامٍ أُبْيَضَ حَسَنَ الْوَجْهِ وَ كَشَفْتُ عَنْ بَطْنِهِ فَإِذَا شَعْرٌ نَابَتْ مِنْ لَبَّتِهِ إِلَى سِرَّتِهِ أَخْضَرٌ لَيْسَ بِأَسْوَدَ فَقَالَ هَذَا صَاحِبِكُمْ ثُمَّ أَمَرَهَا فَحَمَلَتْهُ فَمَا رَأَيْتُهُ بَعْدَ ذَلِكَ حَتَّى مَضَى أَبُو مُحَمَّدٍ عَ فَقَالَ ضَوْءُ بْنُ عَلِيٍّ فَقُلْتُ لِلْفَارِسِيِّ كَمْ كُنْتُ تُقَدِّرُ لَهُ مِنَ السِّنِينَ قَالَ سَتَيْنِ قَالَ الْعَبْدِيُّ فَقُلْتُ لِضَوْءٍ كَمْ تُقَدِّرُ لَهُ أَنْتَ قَالَ أَرْبَعِ عَشْرَةَ سِنَةً قَالَ أَبُو عَلِيٍّ وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَ نَحْنُ نُقَدِّرُ لَهُ إِحْدَى وَ عَشْرِينَ سِنَةً اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۴۹ روایت ۲ (این روایت بشماره ۸۵۹ در ص ۱۱۹ همین جلد گذشت و در آنجا ترجمه شد، اینجا تکرار نمی‌کنیم). ۳- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا الْقُمَّيِّينَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَامِرِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدِ غَانِمِ الْهِنْدِيِّ قَالَ كُنْتُ بِمَدِينَةِ الْهِنْدِ الْمَعْرُوفَةِ بِقَشْمِيرِ الدَّاخِلَةِ وَ أَصْحَابِي لِي يَقْعُدُونَ عَلَيَّ كَرِاسِيَّ عَنِ يَمِينِ الْمَلِكِ أَرْبَعُونَ رَجُلًا كُلُّهُمْ يَقْرَأُ الْكُتُبَ الْأَرْبَعَةَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الزَّبُورَ وَ صُحُفَ إِبْرَاهِيمَ نَقَضِي بَيْنَ النَّاسِ وَ نَفَقَهُهُمْ فِي دِينِهِمْ وَ نَفَيْهِمْ فِي حَلَالِهِمْ وَ حَرَامِهِمْ يَفْرَعُ النَّاسُ إِلَيْنَا الْمَلِكُ فَمَنْ دُونَهُ فَتَجَارِينَا ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَ فَقُلْنَا هَذَا النَّبِيُّ الْمَذْكُورُ فِي الْكُتُبِ قَدْ خَفِيَ عَلَيْنَا أَمْرُهُ وَ يَجِبُ عَلَيْنَا الْفَحْصُ عَنْهُ وَ طَلَبُ أَثَرِهِ وَ اتَّفَقَ رَأْيُنَا وَ تَوَافَقْنَا عَلَيَّ أَنْ أَخْرُجَ فَأَرْتَادَ لَهُمْ فَخَرَجْتُ وَ مَعِيَ مَالٌ جَلِيلٌ فَسِرْتُ اثْنَيْ عَشَرَ شَهْرًا حَتَّى قَرَبْتُ مِنْ كَابِلٍ فَعَرَضَ لِي قَوْمٌ مِنَ التُّرُكِ فَفَطَعُوا عَلَيَّ وَ أَخَذُوا مَالِي وَ جَرَحْتُ جِرَاحَاتٍ شَدِيدَةً وَ دُفِعْتُ إِلَى مَدِينَةِ كَابِلٍ فَأَنْفَذَنِي مَلِكُهَا لَمَّا وَقَفَ عَلَيَّ خَبْرِي إِلَى مَدِينَةِ بَلُخَ وَ عَلَيْهَا إِذْ ذَاكَ دَاوُدُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ أَبِي الْأَسْوَدِ قَبْلَعَهُ خَبْرِي وَ أَنِّي خَرَجْتُ مُرْتَادًا مِنَ الْهِنْدِ وَ تَعَلَّمْتُ الْفَارِسِيَّةَ وَ نَاطَرْتُ الْفُقَهَاءَ وَ أَصْحَابَ الْكَلَامِ فَأَرْسَلَ إِلَيَّ دَاوُدُ بْنُ الْعَبَّاسِ فَأَخْضَرَنِي مَجْلِسُهُ وَ جَمَعَ عَلَيَّ الْفُقَهَاءَ فَنَاطَرُونِي فَأَعْلَمْتُهُمْ أَنِّي خَرَجْتُ مِنْ بَلَدِي أَطْلُبُ هَذَا النَّبِيَّ الَّذِي وَجَدْتُهُ فِي الْكُتُبِ فَقَالَ لِي مَنْ هُوَ وَ مَا اسْمُهُ فَقُلْتُ مُحَمَّدٌ فَقَالُوا هُوَ نَبِينَا الَّذِي تَطَلَّبُ فَسَأَلْتُهُمْ عَنْ سِرَائِعِهِ فَأَعْلَمُونِي فَقُلْتُ لَهُمْ أَنَا أَعْلَمُ أَنَّ مُحَمَّدًا نَبِيٌّ وَ لَا أَعْلَمُهُ هَذَا الَّذِي تَصِفُونَ أَمْ لِمَا فَاعْلَمُونِي مَوْضِعَهُ لَأَقْصِدَهُ فَاسْأَلْنَاهُ عَنْ عَلَامَاتِ عِنْدِي وَ دَلَالَاتٍ فَإِنْ كَانَ صَاحِبِي الَّذِي طَلَبْتُ آمَنْتُ بِهِ فَقَالُوا قَدْ مَضَى صَ فَقُلْتُ فَمَنْ وَصِيَّتُهُ وَ خَلِيفَتُهُ فَقَالُوا أَبُو بَكْرٍ قُلْتُ فَسَمُّهُ لِي فَإِنْ هَذِهِ كُنَيْتُهُ قَالُوا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَثْمَانَ وَ نَسَبُهُ إِلَى قُرَيْشٍ قُلْتُ فَاسْأَلُونِي لِي مُحَمَّدًا نَبِيَّكُمْ فَنَسَبُهُ لِي فَقُلْتُ لَيْسَ هَذَا النَّبِيُّ ذُرِّيَّةُ عَلَيَّ الْأَرْضِ غَيْرُ وُلْدِ هَذَا الرَّجُلِ الَّذِي هُوَ خَلِيفَتُهُ قَالَ فَوَثَبُوا بِي وَ قَالُوا أَيُّهَا الْأَمِيرُ إِنَّ هَذَا قَدْ خَرَجَ مِنَ الشُّرُكِ إِلَى الْكُفْرِ هَذَا حَلَالُ الدَّمِ فَقُلْتُ لَهُمْ يَا قَوْمُ أَنَا رَجُلٌ مَعِيَ دِينَ مَتَمَسِّكَ بِهِ لَا أْفَارِقُهُ حَتَّى أَرَى مَا هُوَ أَقْوَى مِنْهُ إِنِّي وَجَدْتُ صَفَةَ هَذَا الرَّجُلِ فِي الْكُتُبِ الَّتِي أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَلَى أَنْبِيَائِهِ وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ مِنْ بِلَادِ الْهِنْدِ وَ مِنَ الْعَرَبِ الَّذِي كُنْتُ فِيهِ طَلَبًا لَهُ فَلَمَّا فَحَصْتُ عَنْ أَمْرِ صَاحِبِكُمْ الَّذِي ذَكَرْتُمْ لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ الْمَوْصُوفَ فِي الْكُتُبِ فَكَفُّوا عَنِّي أَبُو سَعِيدِ غَانِمِ هِنْدِي كَوَيْد: من در یکی از شهرهای هندوستان که بکشمیر داخله ((۲۸)) معروفست بودم و رفقای داشتم که کرسی نشین دست راست سلطان بودند، آنها ۴۰ مرد بودند. همگی چهار کتاب معروف: تورات، انجیل، زبور، صحف ابراهیم را مطالعه می‌کردند، من و آنها میان مردم قضاوت می‌کردیم و مسائل دینشان را به آنها تعلیم نموده، راجع به حلال و حرامشان فتوی می‌دادیم و خود سلطان و مردم دیگر، در این امور بما رو می‌آوردند، روزی نام رسول خدا را مطرح کردیم و گفتیم: این پیغمبری که نامش در کتب است، ما از وضعیت اطلاع نداریم، لازمست در این باره جستجو کنیم و به دنبالش برویم، همگی راءای دادند و توافق کردند که من بیرون روم

و در جستجوی این امر باشم ، لذا من از کشمیر بیرون آمدم و پول بسیاری همراه داشتم ، ۱۲ ماه راه رفتم تا نزدیک کابل رسیدم ، مردمی ترک سر راه بر من گرفتند و پولم را بردند و جراحات سختی به من زدند و به شهر کابلم بردند. سلطان آنجا چون گزارش مرا دانست ، بشهر بلخ فرستاد و سلطان آنجا در آن زمان ، داوود بن عباس بن ابی اسود بود، درباره من به او خبر دادند که : من از هندوستان بجستجوی دین بیرون آمده و زبان فارسی را آموخته ام و با فقهاء و متکلمین مباحثه کرده ام . داوود بن عباس دنبالم فرستاد و مرا در مجلس خود احضار کرد: و دانشمندان را گرد آورد تا با من مباحثه کنند، من بآنها گفتم : من از شهر خود خارج شده ، در جستجوی پیغمبری می باشم که نامش را در کتابها دیده ام . گفتند: او کیست و نامش چیست ؟ گفتم : محمد است . گفتند: او پیغمبر ماست که تو در جستجوی هستی ، سپس شرایع او را از آنها پرسیدم ، آنها مرا آگاه ساختند. بآنها گفتم : من می دانم که محمد پیغمبر است ولی نمی دانم او همین است که شما معرفی می کنید یا نه ؟ شما محل او را به من نشان دهید تا نزدش روم و از نشانه ها و دلیلهایی که می دانم از او ببرسم ، اگر همان کسی بود که او را می جویم به او ایمان آورم . گفتند: او وفات کرده است صلی الله علیه و آله . گفتم : جانشین و وصی او کیست ؟ گفتند: ابوبکر است . گفتم : این که کنیه او است ، نامش را بگوئید ، گفتند: عبدالله ابن عثمان است و او را بقریش منسوب ساختند. گفتم : نسب پیغمبر خود محمد را برایم بگوئید ، آنها نسب او را گفتند ، گفتم : این شخص ، آن که من می جویم نیست . آن که من در طلبش هستم ، جانشین او برادر دینی او و پسر عموی نسبی او و شوهر دختر او و پدر فرزندان (نوادگان) اوست ، و آن پسر را در روی زمین ، نسلی جز فرزندان مردی که خلیفه اوست نمی باشد، ناگاه همه بر من تاختند و گفتند: ای امیر! این مرد از شرک بیرون آمده و بسوی کفر رفته و خون او حلال است . من بآنها گفتم : ای مردم ! من برای خود دینی دارم که بآن گرویده ام و تا محکمتر از آن را نیابم از آن دست بر ندارم ، من اوصاف این مرد را در کتابهایی که خدا بر پیغمبرانش نازل کرده دیده ام و از کشور هندوستان و عزتی که در آنجا داشتم بیرون آمده در جستجوی او بر آمدم ، و چون از پیغمبری که شما برایم ذکر نمودید تجسس کردم ، دیدم او آن پیغمبری که در کتابها معرفی کرده اند نیست ، از من دست بردارید. وَ بَعَثَ الْعَامِلُ إِلَى رَجُلٍ يُقَالُ لَهُ الْحُسَيْنُ بْنُ إِشْكِيْبٍ فَدَعَاَهُ فَقَالَ لَهُ نَاطِرُ هَذَا الرَّجُلِ الْهِنْدِيُّ فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ عِنْدَكَ الْفُقَهَاءُ وَالْعُلَمَاءُ وَهُمْ أَعْلَمُ وَأَبْصَرُ بِمُنَاطَرَتِهِ فَقَالَ لَهُ نَاطِرُهُ كَمَا أَقُولُ لَكَ وَ أَخْلُ بِهِ وَ الطُّفَّ لَهُ فَقَالَ لِي الْحُسَيْنُ بْنُ إِشْكِيْبٍ بَعِيدَ مَا فَاوَضْتُهُ إِنَّ صَاحِبَكَ الَّذِي تَطْلُبُهُ هُوَ النَّبِيُّ الَّذِي وَصِيَّهُ هُوَلَاءِ وَ لَيْسَ الْأَمْرُ فِي خَلِيفَتِهِ كَمَا قَالُوا هَذَا النَّبِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ وَصِيَّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ هُوَ زَوْجُ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ وَ أَبُو الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنُ سِبْطِي مُحَمَّدٌ ص قَالِ غَانِمٌ أَبُو سَعِيدٍ فَقُلْتُ اللَّهُ أَكْبَرُ هَذَا الَّذِي تَلْبُتُ فَانْصِرْ رَفْتُ إِلَى دَاوُدَ بْنِ الْعَبَّاسِ فَقُلْتُ لَهُ أَيُّهَا الْأَمِيرُ وَجِدْتُ مَا تَلْبُتُ وَ أَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ قَالَ فَبَرْنِي وَ وَصِيْلِي وَ قَالَ لِلْحُسَيْنِ تَفَقَّهْ قَالَ فَمَضَيْتُ إِلَيْهِ حَتَّى آتَسْتُ بِهِ وَ فَقَّهْنِي فِيمَا اخْتَجَّتْ إِلَيْهِ مِنَ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْفَرَائِضِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّا نَقَرْنَا فِي كُتُبِنَا أَنَّ مُحَمَّدًا ص خَاتَمَ النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ وَ أَنَّ الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ إِلَى وَصِيَّتِهِ وَ وَارِثِهِ وَ خَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ ثُمَّ إِلَى الْوَصِيَّةِ بَعْدَ الْوَصِيَّةِ لَا يَزَالُ أَمْرُ اللَّهِ جَارِيًا فِي أَعْقَابِهِمْ حَتَّى تَنْقُضَتِ الدُّنْيَا فَمَنْ وَصِيَّتِي وَصِيَّتِي مُحَمَّدٌ قَالَ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ابْنَا مُحَمَّدٍ ص ثُمَّ سَأَلَ الْأَمْرَ فِي الْوَصِيَّةِ حَتَّى انْتَهَى إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ ع ثُمَّ أَعْلَمَنِي مَا خِدْتُ فَلَمْ يَكُنْ لِي هِمَّةٌ إِلَّا طَلَبُ النَّاحِيَةِ فَوَافِي قَوْمٍ وَ قَعَدَ مَعَ أَصِحَابِنَا فِي سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ وَ خَرَجَ مَعَهُمْ حَتَّى وَافَى بَغْدَادَ وَ مَعَهُ رَفِيقٌ لَهُ مِنْ أَهْلِ السُّنْدِ كَانَ صِيْحَبُهُ عَلَى الْمَذْهَبِ قَالَ فَحَدَّثَنِي غَانِمٌ قَالَ وَ أَنْكَرْتُ مِنْ رَفِيقِي بَعْضَ أَخْلَاقِهِ فَهَجَرْتُهُ وَ خَرَجْتُ حَتَّى سَوْتُ إِلَى الْعَبَّاسِيَّةِ أَتَيْتُا لِلصَّلَاةِ وَ أَصَلَيْتُ وَ إِنِّي لَوَاقِفٌ مُتَّفَكِّرٌ فِيمَا قَصَدْتُ لِطَلْبِهِ إِذَا أَنَا بَاتٍ قَدْ أَتَانِي فَقَالَ أَنْتَ فُلَانٌ اسْمُهُ بِالْهِنْدِ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ أَجِبْ مَوْلِمَاكَ فَمَضَيْتُ مَعَهُ فَلَمْ يَزَلْ يَتَخَلَّلُ بِي الطَّرِيقَ حَتَّى أَتَى دَارًا وَ بَسِيْتَانَا فَبِذَا أَنَا بِهِ عِجَالًا فَقَالَ مَرْحَبًا يَا فُلَانُ بِكَلَامِ الْهِنْدِ كَيْفَ حَالُكَ وَ كَيْفَ خَلْفَتُ فُلَانًا وَ فُلَانًا حَتَّى عَيَّدَ الْأَرْبَعِينَ كُلَّهُمْ فَسَأَلَنِي عَنْهُمْ وَاحِدًا وَاحِدًا ثُمَّ أَخْبَرَنِي بِمَا تَجَارَيْنَا كُلَّ ذَلِكَ بِكَلَامِ الْهِنْدِ ثُمَّ قَالَ أَنْ تَحْجَّجَ مَعَ أَهْلِ قَوْمٍ قُلْتُ نَعَمْ يَا سَيِّدِي فَقَالَ لَا تَحْجَّجَ مَعَهُمْ وَ انْصِرْفِ سِتِّتَكَ هَذِهِ وَ حَجَّجْ فِي قَابِلٍ ثُمَّ أَلْقَى إِلَيَّ صَيْرَةً كَانَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ لِي اجْعَلْهَا نَفَقَتَكَ وَ لَا تَدْخُلْ إِلَى بَغْدَادَ إِلَى فُلَانٍ سَمَاءُ وَ لَا تَطْلِعْهُ عَلَى شَيْءٍ وَ انْصِرْفِ إِلَيْنَا إِلَى الْبَلَدِ

ثُمَّ وَافَانَا بَعْضُ الْفُجُجِ فَأَعْلَمُونَا أَنَّ أَصْحَابَنَا انْصَرَفُوا مِنَ الْعَقَبَةِ وَ مَضَى نَحْوَ خُرَاسَانَ فَلَمَّا كَانَ فِي قَابِلِ حَجَّجٍ وَ أُرْسِلَ إِلَيْنَا بِهَدْيِهِ مِنْ طَرْفِ خُرَاسَانَ فَأَقَامَ بِهَا مُدَّةً ثُمَّ مَاتَ رَحِمَهُ اللَّهُ اَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۵۰ روایت ۳ حاکم آنجا نزد مردی فرستاد که نامش حسین بن اشکیب بود و او را حاضر کرد، آنگاه به او گفت با این مرد هندی مباحثه کن ، حسین گفت : خدا اصلاحت کند. در این مجلس فقها و دانشمندانی هستند که برای مباحثه با او، از من داناتر و بیناترند، گفت : هر چه من می گویم بپذیر، با او در خلوت مباحثه کن و به او مهربانی نما. پس از آنکه با حسین بن اشکیب گفتگو کردم ، گفت : کسی را که تو در جستجوی هستی همان پیغمبری است که اینها معرفی کردند، ولی موضوع جانشینش چنانکه اینها گفتند نیست ، این پیغمبر نامش محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب است و وصی و جانشین او علی بن ابیطالب بن عبدالمطلب ، شوهر فاطمه دختر محمد و پدر حسن و حسین نوادگان محمد می باشد. غانم ابوسعید گوید: من گفتم : الله اکبر اینست کسی که من در جستجوی هستم ، سپس بسوی داود بن عباس بازگشتم و گفتم : ای امیر: آنچه را می جستم پیدا کردم . و من گواهی دهم که معبودی جز خدا نیست و محمد رسول اوست ، او با من خوش رفتاری و احسان کرد و به حسین گفت : از او دلجوئی کن . من بسوی ! او رفتم و با او انس گرفتم ، او هم نماز و روزه و فرائضی را که مورد نیازم بود، به من تعلیم نمود به او گفتم ، ما در کتابهای خود می خوانیم که محمد صلی الله علیه و آله آخرین پیغمبران بوده و پس از او پیغمبری نیاید و امر رهبری بعد از او با وصی و وارث و جانشین بعد از اوست ، سپس با وصی او پس از وصی دیگر و فرمان خدا همواره در نسل ایشان جاریست تا دنیا تمام شود. پس وصی وصی محمد کیست ؟ گفت : حسن و بعد از او حسین فرزندان محمد صلی الله علیه و آله اند. آنگاه امر وصیت را کشید تا به صاحب الزمان علیه السلام رسید، سپس از آنچه پیش آمده (غیبت امام و ستمهای بنی عباس) مرا آگاه ساخت . از آن زمان من مقصودی جز جستجوی ناحیه صاحب الزمان را نداشتم . عامری گوید: سپس او بقم آمد و در سال ۲۶۴ همراه اصحاب ما (شیعیان) شد و با آنها بیرون رفت تا به بغداد رسید و رفیقی از اهل سند همراه او بود که با او هم کیش بود.

قسمت دوم

عامری گوید: غانم به من گفت : من از اخلاق رفیقم خوشم نیامد و از او جدا شدم ، و رفتم تا به عباسیه (قریه ای بوده در نهر الملک) رسیدم . مهیای نماز شدم و نماز گزاردم و درباره آنچه در جستجویم برخاسته بودم ، می اندیشیدم که ناگاه شخصی نزد من آمد و گفت : تو فلانی هستی ؟ - و اسم هندی مرا گفت : - گفتم : آری ، گفت : آقایت ترا می خواند، اجابت کن . همراهش رهسپار شدم و او همواره مرا از این کوچه به آن کوچه می برد تا به خانه و باغی رسید، حضرت را در آنجا دیدم نشسته است ، بلغت هندی فرمود: خوش آمدی ، ای فلان ! حالت چطور است ؟ و فلانی و فلانی که از آنها جدا شدی چگونه بودند؟ تا چهل نفر شمرد و از یکان یکان آنها احوالپرسی کرد، سپس آنچه در میان ما گذشته بود، به من خبر داد و همه اینها به لغت هندی بود، آنگاه فرمود: می خواستی با اهل قم حج گزاری ؟ عرض کردم : آری ، آقای من ! فرمود: امسال با آنها حج مگزار و مراجعت کن ، و سال آینده حج گزار سپس کیسه پولی که در مقابلش بود، پیش من انداخت و فرمود: این را خرج کن ، و در بغداد نزد فلانی - نامش را برد- مرو، و به او هیچ مگو. عامری گوید: سپس در قم نزد ما آمد و پس از فتح و پیروزی (رسیدن بمقصود و دیدار امام علیه السلام) بما خبر داد که رفقای ما از عقبه برگشتند، و غانم بطرف خراسان رفت ، چون سال آینده شد، بحج رفت و از خراسان هدیه ای برای ما فرستاد و مدتی در آنجا بود و سپس وفات یافت - خدایش بیامزد. ۴- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ النَّضْرِ وَ أَبَا صِدَامٍ وَ جَمَاعَةً تَكَلَّمُوا بَعْدَ مُضِيِّ أَبِي مُحَمَّدٍ عَ فِيمَا فِي أَيْدِي الْوُكَلَاءِ وَ أَرَادُوا الْفُحْصَ فَجَاءَ الْحَسَنُ بْنُ النَّضْرِ إِلَى أَبِي الصِّدَامِ فَقَالَ إِنِّي أُرِيدُ الْحَجَّ فَقَالَ لَهُ أَبُو صِدَامٍ أَخْزُهُ هَذِهِ السَّنَةُ فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ بْنُ النَّضْرِ إِنِّي أَفْرُغُ فِي الْمَنَامِ وَ لَا يُدُّ مِنَ الْخُرُوجِ وَ أَوْصِي إِلَى أَحْمَدَ بْنِ يَعْلى بْنِ حَمَّادٍ وَ أَوْصِي لِلنَّاجِيَةِ بِمَالٍ وَ أَمْرُهُ أَنْ لَا يُخْرِجَ شَيْئًا إِلَّا مِنْ يَدِهِ إِلَى يَدِهِ بَعْدَ ظُهُورِهِ قَالَ فَقَالَ

الْحَسَنُ لَمَّا وَافَيْتُ بَغْدَادَ أَكْتَرَيْتُ دَارًا فَزَلْتُهُمَا فَيَأْتِي بَعْضُ الْوُكَلَاءِ بِشِيَابٍ وَدَنَائِيرٍ وَخَلْفَهَا عِنْدِي فَقُلْتُ لَهُ مَا هَذَا قَالَ هُوَ مَا تَرَى ثُمَّ جَاءَنِي آخَرٌ بِمِثْلِهَا وَآخَرٌ حَتَّى كَبَسُوا الدَّارَ ثُمَّ جَاءَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ بِجَمِيعِ مَا كَانَ مَعَهُ فَتَعَجَّبْتُ وَبَقِيتُ مُتَفَكِّرًا فَوَرَدَتْ عَلَيَّ رُفْعَةُ الرَّجُلِ عَ إِذَا مَضَى مِنَ النَّهَارِ كَذَا وَكَذَا فَاحْمِلْ مَا مَعَكَ فَرَحَلْتُ وَحَمَلْتُ مَا مَعِيَ وَفِي الطَّرِيقِ صُغْلُوكُ يَقْطَعُ الطَّرِيقَ فِي سِتِّينَ رَجُلًا فَاجْتَرْتُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَنِي اللَّهُ مِنْهُ فَوَافَيْتُ الْعَسْكَرَ وَنَزَلْتُ فَوَرَدَتْ عَلَيَّ رُفْعَةُ أَنْ أَحْمِلَ مَا مَعَكَ فَعَرَيْتُهُ فِي صِنَانِ الْحَمَّالِينَ فَلَمَّا بَلَغْتُ الدَّهْلِيْزَ إِذَا فِيهِ أَسْوَدٌ قَائِمٌ فَقَالَ أَنْتَ الْحَسَنُ بْنُ النَّضْرِ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ ادْخُلْ فَدَخَلْتُ الدَّارَ وَدَخَلْتُ بَيْتًا وَفَرَّغْتُ صِنَانَ الْحَمَّالِينَ وَإِذَا فِي زَاوِيَةِ الْبَيْتِ خُبْرٌ كَثِيرٌ فَأَعْطَى كُلَّ وَاحِدٍ مِنَ الْحَمَّالِينَ رَغِيفَيْنِ وَأَخْرَجُوا وَإِذَا بَيْتٌ عَلَيْهِ سِتْرٌ فَنُودِيَتْ مِنْهُ يَا حَسَنَ بْنَ النَّضْرِ أَحْمِدُ اللَّهُ عَلَيَّ مَا مَنَّ بِهِ عَلَيْكَ وَلَا تُشَكَّنَنَّ فَوَدَّ الشَّيْطَانُ أَنْكَ شَكَّكَتَ وَأَخْرَجَ إِلَيَّ ثَوْبَيْنِ وَقِيلَ خُذْهُمَا فَسْتَحْتَاجُ إِلَيْهِمَا فَأَخَذْتُهُمَا وَخَرَجْتُ قَالَ سَعْدٌ فَأَنْصَرَفَ الْحَسَنُ بْنُ النَّضْرِ وَمَاتَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَكُفِّنَ فِي التَّوْبِيْنِ اَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۵۴ روایت ۴ حسن بن نصر و ابو صدام و جماعتی دیگر بعد از وفات حضرت امام حسن عسکری علیه السلام درباره جوهی که در دست و کلاه آن حضرت بود سخن می گفتند (که آنها را چه باید کرد؟) و خواستند جستجو کنند. (تا وصی آن حضرت را پیدا کنند) حسن بن نصر نزد ابی صدام آمد و گفت: من می خواهم حج گزارم، ابو صدام گفت: امسال را بقاء خیر انداز، حسن گفت: من در خواب می ترسم (زیرا خوابهای پریشان می بینم) و ناچار باید بروم، آنگاه با حمد بن یعلی بن حماد وصیت کرد (درباره کارهای شخص و امور مربوط به خانواده اش) و پولی هم برای ناحیه وصیت کرد و به او دستور داد که هیچ پولی بکسی ندهد، مگر با دست خودش و به دست او (یعنی حضرت صاحب الزمان علیه السلام) بعد از آنکه او را کاملاً بشناسد. حسن گوید: چون به بغداد رسیدم، منزلی اجاره کردم و آنجا فرود آمدم، یکی از وکلاء نزد من آمد و مقداری جامه و پول دینار نزد من گذاشت، گفتم: اینها چیست؟ گفت: همین است که می بینی، بعد از او دیگری آمد و مانند او اموال و پول آورد تا خانه پر شد، سپس احمد بن اسحاق هم هر چه نزدش بود آورد، من ب فکر فرو رفته بودم که ناگاه نامه آن مرد (صاحب الزمان) علیه السلام به من رسید که: وقتی فلان مقدار از روز گذشت، آنچه نزدت هست بیاور، من هر چه داشتم برداشتم و رهسپار شدم. در میان راه دزدی راهزن با ۶۰ نفر همراهش بودند. ولی من از آنجا گذشتم و خدا مرا از شر او نگهداری فرمود تا به سامره رسیدم و فرود آمدم، نامه ای به من رسید که هر چه همراه داری بیاور، من آنچه داشتم در سبد سردار باربرها نهادم: چون به دهلیز خانه رسیدم، مرد سیاه پوستی را دیدم آنجا ایستاده است، گفت: حسن بن نصر توئی؟ گفتم: آری، گفت: وارد شو، من وارد منزل شدم و باتاقی رفتم و سبد را خالی کردم. در گوشه اتاق نان بسیاری دیدم، بهر یک از باربرها دو گرده نان داد و آنها را بیرون کرد، آنگاه دیدم از اتاقی که پرده ای بر آن آویخته بود، کسی مرا صدا زد و گفت: حسن بن نصر برای منی که خدا بر تو نهاد، (که امام خود را شناختی و حقش را به او رساندی) او را شکر کن و شک منما، شیطان دوست دارد که تو شک کنی، و دو جامه به من داد و گفت: اینها را بگیر که محتاجش خواهی شد آنها را گرفتم و بیرون آمدم. سعد گوید: حسن بن نصر برگشت و در ماه رمضان در گذشت و در آن دو جامه کفن شد. ۵- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَوَيْهِ السُّوَيْدَاوِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ شَكَّكَتُ عِنْدَ مُضَيِّ أَبِي مُحَمَّدٍ عَ وَاجْتَمَعَ عِنْدَ أَبِي مَالٍ جَلِيلٍ فَحَمَلَهُ وَرَكِبَ السَّفِينَةَ وَخَرَجْتُ مَعَهُ مُشْتَبِعًا فَوُعِكَ وَعَكَا شَدِيدًا فَقَالَ يَا بُنَيَّ رُدْنِي فَهُوَ الْمَوْتُ وَ قَالَ لِي اتَّقِ اللَّهَ فِي هَذَا الْمَالِ وَأَوْصِي إِلَيَّ فَمَاتَ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي لَمْ يَكُنْ أَبِي لِيُوصِي بِشَيْءٍ غَيْرِ صَحِيحٍ أَحْمِلْ هَذَا الْمَالِ إِلَى الْعِرَاقِ وَ أَكْتَرِي دَارًا عَلَى الشُّطِّ وَ لَا أُخْبِرْ أَحَدًا بِشَيْءٍ وَ إِنِ وَضَحَ لِي شَيْءٌ كَوْضُوحِهِ فِي أَيَّامِ أَبِي مُحَمَّدٍ عَ أَنْفَذْتُهُ وَ إِلَّا قَصَيْتُ بِهِ فَقَدِمْتُ الْعِرَاقَ وَ أَكْتَرَيْتُ دَارًا عَلَى الشُّطِّ وَ بَقِيتُ أَيَّامًا فَإِذَا أَنَا بِرُفْعَةٍ مَعَ رَسُولٍ فِيهَا يَا مُحَمَّدُ مَعَكَ كَذَا وَ كَذَا فِي جَوْفِ كَذَا وَ كَذَا حَتَّى قَصَّ عَلَيَّ جَمِيعَ مَا مَعِيَ مِمَّا لَمْ أُحِطْ بِهِ عَلِمًا فَسَلَّمْتُهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ بَقِيتُ أَيَّامًا لَمَّا يُرْفَعُ لِي رَأْسٌ وَ اعْتَمَمْتُ فَخَرَجَ إِلَيَّ قَدْ أَقْمَنَّاكَ مَكَانَ أَبِيكَ فَاحْمَدِ اللَّهَ اَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۵۶ روایت ۵ محمد بن ابراهیم بن مهزیار گوید: پس از وفات حضرت ابی محمد علیه السلام (درباره جانشین) به شک افتادم و نزد پدرم مال بسیاری (از سهم امام علیه السلام) گرد آمده بود، آنها را برداشت و به

کشتی نشست، من هم دنبال او رفتم، او را تب سختی گرفت و گفت: پسر جان! مرا بر گردان که این بیماری مرگست، آنگاه گفت: درباره این اموال از خدا بترس و به من وصیت نمود و سپس وفات کرد. من با خود گفتم: پدر من کسی نبود که وصیت نادرستی کند. من این اموال را به عراق می برم و در آنجا خانه‌ئی بالای شط اجاره می کنم و به کسی چیزی نمی گویم، اگر موضوع برایم آشکار شد: چنانکه (در) زمان امام حسن عسکری علیه السلام برایم واضح شد، به او می دهم و گرنه مدتی با آنها خوش می گذرانم. وارد عراق شدم و منزلی بالای شط اجاره کردم، و چند روز آنجا بودم، ناگاه فرستاده‌ئی آمد و نامه‌ئی همراه داشت که: ای محمد! تو چنین و چنان اموالی را در میان چنین و چنان ظروفی همراه داری تا آنجا که همه اموالی را که همراه من بود و خودم هم به تفصیل نمی دانستم برایم شرح داد، من آنها را بفرستاده تسلیم کردم و چند روز آنجا ماندم، کسی سر به سوی من بلند نکرد (و نزد من نیامد) من اندوهگین شدم، سپس نامه‌ئی به من رسید که: ترا به جای پدرت منصوب ساختیم، خدا را شکر کن. ۶- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ النَّسَائِيِّ قَالَ أَوْصَلْتُ أَشْيَاءَ لِلْمَرْزُبَانِيِّ الْحَارِثِيِّ فِيهَا سِوَارٌ ذَهَبٌ فَقَبِلْتُ وَرَدَّ عَلَيَّ السِّوَارُ فَأَمَرْتُ بِكَسْرِهِ فَكَسَرْتُهُ فَإِذَا فِي وَسِيَطِهِ مَنَاقِيلُ حَدِيدٍ وَنَحَاسٍ أَوْ صِفْرٍ فَأَخْرَجْتُهُ وَأَنْفَذْتُ الذَّهَبَ فَقَبِلَ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۵۶ روایت ۶ ابو عبدالله نسائی گوید: چیزهایی از جانب مرزبانی حارثی (بناحیه مقدسه) رسانیدم که در میان آنها دست بند طلائی بود. همه پذیرفته شد و دست بند به من رد شد و مأمور بشکستنش شدم، من آن را شکستم در میانش چند مثقال آهن و مس یا قلع بود، من آنها را خارج ساختم و فرستادم، پذیرفته شد. ۷- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْفَضْلِ الْخَزَّازِ الْمَدَائِنِيِّ مَوْلَى خَدِيجَةَ بِنْتِ مُحَمَّدِ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مِنَ الطَّالِبِيِّينَ كَانُوا يَقُولُونَ بِالْحَقِّ وَكَانَتِ الْوُظَائِفُ تَرُدُّ عَلَيْهِمْ فِي وَقْتِ مَعْلُومٍ فَلَمَّا مَضَى أَبُو مُحَمَّدٍ رَجَعَ قَوْمٌ مِنْهُمْ عَنِ الْقَوْلِ بِالْوَلَدِ فَوَرَدَتِ الْوُظَائِفُ عَلَيَّ مِنْ نَبْتٍ مِنْهُمْ عَلَيَّ الْقَوْلِ بِالْوَلَدِ وَقَطَعَ عَنِ الْبَاقِيْنَ فَلَا يُذَكَّرُونَ فِي الذَّاكِرِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۵۶ روایت ۷ جماعتی از اهل مدینه که از اولاد ابيطالب بودند و عقیده داشتند (برای امام حسن عسکری علیه السلام پسر قائل بودند که امام دوازدهم است) و حقوق آنها در وقت معینی به ایشان می رسید، چون امام حسن عسکری علیه السلام در گذشت، دسته‌ئی از ایشان از عقیده فرزند داشتن امام برگشتند سپس حقوق کسانی که بر عقیده به فرزند داشتن امام ثابت بودند، رسید و از دیگران بریده شد و نامشان از میان برفت. و الحمد لله رب العالمین. ۸- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ أَوْصَلَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ السَّوَادِ مَالًا فَرَدُّ عَلَيْهِ وَقِيلَ لَهُ أَخْرِجْ حَقَّ وُلْدِ عَمِّكَ مِنْهُ وَهُوَ أَرْبَعِمِائَةٌ دَرْهَمًا وَكَانَ الرَّجُلُ فِي يَدِهِ ضَيْعَةٌ لَوْلَدٍ عَمِّهِ فِيهَا شَرْكَةٌ قَدْ حَبَسَهَا عَلَيْهِمْ فَظَنَرُ فَإِذَا الَّذِي لَوْلَدِ عَمِّهِ مِنْ ذَلِكَ الْمَالِ أَرْبَعِمِائَةٌ دَرْهَمًا فَأَخْرَجَهَا وَأَنْفَذَ الْبَاقِيَّ فَقَبِلَ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۵۷ روایت ۸ مردی از اهل سواد مالی بناحیه مقدسه رسانید پذیرفته نشد و به او گفته شد: حق پسر عموهایت که ۴۰۰ درهم است از این مال خارج کن، آن مرد ملکی از عموزادگانش در دست داشت که در آن شریک بودند و او حق آنها را نگه داشته بود. چون حساب کرد، حق عموزادگانش از آن مال همان چهار صد درهم بود، آن مقدار را بیرون کرد و بقیه را فرستاد، پذیرفته شد. ۹- الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ وُلِدَ لِي عِدَّةٌ بَيْنَيْنِ فَكُنْتُ أَكْتُبُ وَأَسْأَلُ الدُّعَاءَ فَلَا يُكْتُبُ إِلَيَّ لَهُمْ بِشَيْءٍ فَمَاتُوا كُلُّهُمْ فَلَمَّا وُلِدَ لِي الْحَسَنُ ابْنِي كَتَبْتُ أَسْأَلُ الدُّعَاءَ فَأُجِبْتُ يَاقِيَّ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۵۷ روایت ۹ قاسم بن علاء گوید: خدا چند پسر به من داد و من نامه می نوشتم (بناحیه مقدسه) و تقاضای دعا می کردم، و هیچ جوابی درباره آنها به من نمی رسید، لذا همگی مردند، سپس چون پسر من متولد شد نامه نوشتم و تقاضای دعا کردم، جواب آمد: باقی می ماند و الحمد لله. ۱۰- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ كُنْتُ خَرَجْتُ سِنَّةً مِنَ السَّنِينَ بَبَغْدَادَ فَاسْتَأْذَنْتُ فِي الْخُرُوجِ فَلَمْ يُؤْذَنْ لِي فَأَقَمْتُ اثْنَيْنِ وَعَشْرِينَ يَوْمًا وَقَدْ خَرَجْتُ الْقَافِلَةَ إِلَى النَّهْرَوَانَ فَاذِنَ فِي الْخُرُوجِ لِي يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَقِيلَ لِي أَخْرِجْ فِيهِ فَخَرَجْتُ وَأَنَا آيسٌ مِنَ الْقَافِلَةِ أَنْ أَلْحَقَهَا فَوَافَيْتُ النَّهْرَوَانَ وَالْقَافِلَةَ مُقِيمَةً فَمَا كَانَ إِلَّا أَنْ أَغْلَفْتُ جِمَالِي شَيْئًا حَتَّى رَحَلَتِ الْقَافِلَةُ فَرَحَلْتُ وَقَدْ دَعَا لِي بِالسَّلَامِيَّةِ فَلَمْ أَلْتِ سُوءًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۵۷ روایت ۱۰ ابو عبدالله بن صالح گوید: سالی از سالها به بغداد رفتم و (از حضرت قائم علیه السلام) اجازه خارج شدن خواستم، به من اجازه نفرمود، بیست و دو روز در آنجا ماندم، و کاروان

هم به سوی نهروان (چهار فرسنگی بغداد) رفت ، تا در روز چهارشنبه به من اجازه خروج داده شد و به من گفته شد: در این روز خارج شو، من بیرون رفتم ولی مایوس بودم که بکاروان توام رسید، تا به نهروان رسید، دیدم کاروان هنوز آنجا است ، باندازه ای که شترانم را علوفه دادم ، کاروان کوچ کرد، منم کوچ کردم و آن حضرت برای سلامتی من دعا فرموده بود، منم بدی ندیدم و الحمدلله .

قسمت سوم

۱۱- عَلِيُّ عَنِ النَّضْرِ بْنِ صَبَّاحِ الْبَجَلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ الشَّاشِيِّ قَالَ خَرَجَ بِي نَاصُورٌ عَلَى مَقْعَدَتِي فَأَرَيْتُهُ الْأَطْبَاءَ وَانْفَقْتُ عَلَيْهِ مَالًا فَقَالُوا لَا نَعْرِفُ لَهُ دَوَاءً فَكَتَبْتُ رُقْعَةً أَسْأَلُ الدُّعَاءَ فَوَقَّعَ إِلَيَّ أَلْبَسَكَ اللَّهُ الْعَافِيَةَ وَجَعَلَكَ مَعَنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ قَالَ فَمَا أَتَتْ عَلِيَّ جُمُعَةٌ حَتَّى عُوِفِيَتْ وَصَارَ مِثْلَ رَاحَتِي فَدَعَوْتُ طَبِيبًا مِنْ أَصْحَابِنَا وَارَيْتُهُ إِيَّاهُ فَقَالَ مَا عَرَفْنَا لِهَذَا دَوَاءً أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۵۷

روایت ۱۱ محمد بن یوسف گوید: در نشیمنگاه هم دمل و زخمی پیدا شد (که گویا در این زمان فیستول نام دارد) من آن را به پزشکان نشان دادم و پولها خرج کردم ، همه گفتند: ما دارویی برایش سراغ نداریم ، نامه ئی (به حضرت قائم علیه السلام) نوشتم و تقاضای دعا کردم ، آن حضرت به من نوشت : ((خدا ترا لباس عافیت پوشاند و در دنیا و آخرت همراه ما دارد)) یک هفته نگذشت که عافیت یافتم و مثل کف دستم شد، پزشکی از رفقای خود را دیدم و به او نشان دادم . گفت : ما برای این دارویی سراغ نداریم (یعنی از راه معجزه بهبودی یافته است ، نه از راه دوا). ۱۲- عَلِيُّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ الْيَمَانِيِّ قَالَ كُنْتُ بِبَغْدَادَ فَتَهَيَّأْتُ قَافِلَةً لِلْيَمَانِيِّينَ فَأَرَدْتُ الْخُرُوجَ مَعَهَا فَكَتَبْتُ أَلْتَمِسُ الْإِذْنَ فِي ذَلِكَ فَخَرَجَ لَا تَخْرُجُ مَعَهُمْ فَلَيْسَ لَكَ فِي الْخُرُوجِ مَعَهُمْ خَيْرَةٌ وَأَقِمِ بِالْكُوفَةِ قَالَ وَاقْمُتْ وَخَرَجَتِ الْقَافِلَةُ فَخَرَجْتُ عَلَيْهِمْ حَنْظَلَةٌ فَاجْتَبَاحَتْهُمْ وَكَتَبْتُ أَسْتَأْذِنُ فِي رُكُوبِ الْمَاءِ فَلَمْ يَأْذَنْ لِي فَسَأَلْتُ عَنِ الْمَرَائِبِ الَّتِي خَرَجَتْ فِي تِلْكَ السَّنَةِ فِي الْبَحْرِ فَمَا سَلِمَ مِنْهَا مَرْكَبٌ خَرَجَ عَلَيْهَا قَوْمٌ مِنَ الْهِنْدِ يُقَالُ لَهُمُ الْبُورِجُ فَفَقَطَعُوا عَلَيْهَا قَالَ وَزُرْتُ الْعَسْكَرَ فَأَتَيْتُ الدَّرْبَ مَعَ الْمَغِيبِ وَ لَمْ أَكَلِّمْ أَحَدًا وَ لَمْ أَعْرِفْ إِلَى أَحَدٍ وَ أَنَا أَصِلَمِي فِي الْمَسْجِدِ بَعْدَ فَرَاغِي مِنَ الزِّيَارَةِ إِذَا بِحَادِمٍ قَدْ جَاءَنِي فَقَالَ لِي قُمْ فَقُلْتُ لَهُ إِذْنٌ إِلَى أَيْنَ فَقَالَ لِي إِلَى الْمَنْزِلِ قُلْتُ وَمَنْ أَنَا لَعَلَّكَ أَرْسَلْتُمْ إِلَيَّ غَيْرِي فَقَالَ لَأَ مَا أَرْسَلْتُمْ إِلَّا إِلَيْكَ أَنْتَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ رَسُولُ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ فَمَرَّ بِي حَتَّى أَنْزَلَنِي فِي بَيْتِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ ثُمَّ سَارَهُ فَلَمْ أَدْرِ مَا قَالَهُ لِي حَتَّى آتَانِي جَمِيعَ مَا أَحْتِيَاجُ إِلَيْهِ وَجَلَسْتُ عِنْدَهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَاسْتَأْذَنْتُهُ فِي الزِّيَارَةِ مِنْ دَاخِلِ فَادِّنَ لِي فَزُرْتُ لَيْلًا أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۵۷ روایت ۱۲

علی بن حسین یمانی گوید: من در بغداد بودم که کاروان یمن آماده حرکت شد، خواستم با آنها حرکت کنم ، به حضرت نامه نوشتم که : استدعا دارم اجازه فرمائی ، جواب آمد، با آنها مرو که رفتن با آنها برای تو خیر ندارد، در کوفه بمان ، من ماندم و کاروان خارج شد، قبيله حنظله تارومارشان کرد، باز نامه نوشتم و سفر از راه آب را اجازه خواستم ، به من اجازه فرمود، من راجع به کشتیهائی که در آن سال از راه دریا رفته بودند پرسیدم ، معلوم شد هیچکدام سالم نرسیده است ، و جماعتی از دزدان هند که آنها را بوارح گویند بآنها زده و اموالشان را برده بودند. من به زیارت سامره رفتم و هنگام غروب نزد در (مقبره امامین علیهما السلام) بودم و با کسی سخن نگفته و به هیچ کس شناسایی نداده بودم ، پس از فارغ شدن از زیارت ، در مسجد نماز می خواندم که خادمی آمد و گفت : برخیز، گفتم : این هنگام به کجا؟ گفت : به منزل ، گفتم : من کیستم ؟ شاید ترا نزد دیگری فرستاده اند. گفت : نه ، فقط نزد تو فرستاده اند. تو علی بن حسین ، فرستاده جعفر بن ابراهیم هستی ، سپس مرا برد تا به خانه حسین بن احمد رساند و با او در گوشی کرد که من نفهمیدم چه گفت ، آنگاه هر چه احتیاج داشتم برایم آورد، سه روز نزدش بودم و از او اجازه گرفتم که از درون خانه زیارت کنم ، او به من اجازه فرمود، من هم شب زیارت کردم . ۱۳- الْحَسَنُ بْنُ الْفَضْلِ بْنِ زَيْدِ الْيَمَانِيِّ قَالَ كَتَبَ أَبِي بِخَطِّهِ كِتَابًا فَوَرَدَ جَوَابُهُ ثُمَّ كَتَبْتُ بِخَطِّي فَوَرَدَ جَوَابُهُ ثُمَّ كَتَبَ بِخَطِّهِ رَجُلٌ مِنْ فُقَهَاءِ أَصْحَابِنَا فَلَمْ يَرِدْ جَوَابُهُ فَنَظَرْنَا فَكَانَتْ الْعِلَّةُ أَنَّ الرَّجُلَ تَحَوَّلَ قَوْمِيًّا قَالَ الْحَسَنُ بْنُ الْفَضْلِ فَزُرْتُ الْعِرَاقَ وَوَرَدْتُ طُوسَ وَعَزَمْتُ أَنْ لَا أَخْرُجَ إِلَّا عَنْ بَيْتِي مِنْ أَمْرِي وَنَجَاحِ

مِنْ حَوَائِجِي وَ لَوْ اِخْتَجْتُ اَنْ اُقِيمَ بِهَا حَتَّى اَتَصِدَّقَ قَالَ وَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ يَضِيْقُ صَدْرِي بِالْمَقَامِ وَ اَخَافُ اَنْ يَفُوتَنِي الْحَجُّ قَالَ فَجِئْتُ
يَوْمًا اِلَى مُحَمَّدِ بْنِ اَحْمَدَ اَتَقَاضَاهُ فَقَالَ لِي صِرْ اِلَى مَسْجِدِ كَذَا وَ كَذَا وَ اِنَّهُ يَلْقَاكَ رَجُلٌ قَالَ فَصَرَفْتُ اِلَيْهِ فَدَخَلَ عَلَيَّ رَجُلًا فَلَمَّا نَظَرَ
اِلَيَّ ضَحِكَ وَ قَالَ لَا تَعْتَمِدَنَّ عَلَيَّ سَيَتَحُجُّ فِي هَذِهِ السَّنَةِ وَ تَنْصَرِفُ اِلَى اَهْلِكَ وَ وُلْدِكَ سَالِمًا قَالَ فَاطْمَأْنَنْتُ وَ سَكَنَ قَلْبِي وَ اَقُولُ ذَا
مِصْدَاقِ ذَلِكَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ قَالَ ثُمَّ وَرَدَتُ الْعَسِيكَرَ فَخَرَجْتُ اِلَى صِرَّةٍ فِيهَا دَنَانِيرٌ وَ ثَوْبٌ فَاعْتَمَمْتُ وَ قُلْتُ فِي نَفْسِي جَزَائِي عِنْدَ الْقَوْمِ
هَذَا وَ اسْتَعْمَلْتُ الْجَهْلَ فَرَدَدْتُهَا وَ كَتَبْتُ رُقْعَةً وَ لَمْ يُبَشِّرِ الَّذِي قَبَضَهَا مِنِّي عَلَيَّ بِشَيْءٍ وَ لَمْ يَتَكَلَّمْ فِيهَا بِحَرْفٍ ثُمَّ نَدِمْتُ بَعْدَ ذَلِكَ نَدَامَةً
شَدِيدَةً وَ قُلْتُ فِي نَفْسِي كَفَرْتُ بِرَدِّي عَلَيَّ مَوْلَايَ وَ كَتَبْتُ رُقْعَةً اَعْتَدْتُ مِنْ فِعْلِي وَ اَبُوهُ بِالْاِثْمِ وَ اسْتَعْفَرُ مِنْ ذَلِكَ وَ اَنْقَذْتُهَا وَ قَمْتُ
اَتَمَسَّحُ فَاَنَا فِي ذَلِكَ اُفَكِّرُ فِي نَفْسِي وَ اَقُولُ اِنْ رُدَّتْ عَلَيَّ الدَّنَانِيرُ لَمْ اَحْلُلْ صِرَارَهَا وَ لَمْ اُحْدِثْ فِيهَا حَتَّى اَحْمِلَهَا اِلَى أَبِي فَاِنَّهُ اَعْلَمُ
مِنِّي لِيَعْمَلَ فِيهَا بِمَا شَاءَ فَخَرَجَ اِلَى الرَّسُولِ الَّذِي حَمَلَ اِلَيَّ الصِّرَّةَ اَسَأْتُ اِذْ لَمْ تُعَلِّمِ الرَّجُلَ اِنَّا رُبَّمَا فَعَلْنَا ذَلِكَ بِمَوَالِينَا وَ رُبَّمَا سَأَلُونَا
ذَلِكَ يَتَبَرَّكُونَ بِهِ وَ خَرَجَ اِلَيَّ اَخْطَاةً فِي رَدِّكَ بَرْنَا فَاِذَا اسْتَعْفَرْتَ اللّٰهَ فَاللّٰهُ يَغْفِرُ لَكَ فَاَمَّا اِذَا كَانَتْ عَزِيْمَتُكَ وَ عَمْدُ نَبِيِّكَ اَلَا
تُحْدِثُ فِيهَا حَدَثًا وَ لَا تُنْفِقُهَا فِي طَرِيقِكَ فَقَدْ صَرَفْنَاهَا عَنْكَ فَاَمَّا التَّوْبُ فَلَا بُدَّ مِنْهُ لِتُحْرَمَ فِيهِ قَالَ وَ كَتَبْتُ فِي مَعْنِيْنِ وَ اَرَدْتُ اَنْ اُكْتُبَ
فِي التَّالِثِ وَ اَمْتَنَعْتُ مِنْهُ مَخَافَةً اَنْ يَكْرَهَ ذَلِكَ فَوَرَدَ جَوَابُ الْمَعْنِيْنِ وَ التَّالِثِ الَّذِي طَوَيْتُ مُفَسَّرًا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ قَالَ وَ كُنْتُ وَافَقْتُ جَعْفَرَ
بْنَ اِبْرَاهِيْمِ النَّيْسَابُورِيَّ بِنَيْسَابُورَ عَلَيَّ اَنْ اُرْكَبَ مَعَهُ وَ اَزَامِلُهُ فَلَمَّا وَافَيْتُ بَعْدَ اَذَى فَاَسْتَقَلَّتْهُ وَ ذَهَبَتْ اَطْلُبُ عَدِيْلًا فَلَقِيْنِي ابْنُ الْوَجْدَاءِ
بَعِيْدًا اَنْ كُنْتُ صِرْتُ اِلَيْهِ وَ سَأَلْتُهُ اَنْ يَكْتَرِيَ لِي فَوْجًا ذُو كَارِهًا فَقَالَ لِي اَنَا فِي طَلْبِكَ وَ قَمْدُ قِيْلِ لِي اِنَّهُ يَضِيْحُجُّكَ فَاَحْسِنْ مُعَاشَرَتَهُ وَ
اطْلُبْ لَهُ عَدِيْلًا وَ اَكْتَرِ لَهُ اَصُوْلَ كَافِي جُلْد ۲ صَفْحَه ۴۵۹ رَوَايَت ۱۳ حَسَنَ بَنِ فَضْلِ بَنِ يَزِيْدِ يَمَانِي كُوَيْد: پدروم بخط خود نامه ای (به
حضرت قائم) نوشت و جواب آمد، سپس من هم بخط خود نامه‌ی نوشتم و جواب آمد. آنگاه مردی از فقهاء هم مذهب ما نامه
ئی به خط خودش نوشت و جواب نیامد، چون فکر کردیم علتش این بود که آن مرد قرمطی ((۲۹)) شده بود. حسن بن فضل گوید:
من ائمه عراق را زیارت کردم و بطوس رفتم (برای زیارت حضرت رضا علیه السلام) و تصمیم گرفتم که بیرون بروم، جز اینکه امر
(امامت حضرت قائم علیه السلام و پذیرفتن آن حضرت مرا) برایم روشن شود و حوائجم روا گردد، اگر چه آنقدر بمانم که گدائی
کنم، در آن میان دلم از ماندن تنگ شد و ترسیدم که حج از دستم برود، روزی نزد محمد بن احمد آمدم که از تقاضای کمک
کنم، به من گفت: بفلان مسجد برو که مردی بدیدن تو می آید، من آنجا رفتم، مردی نزد آمد، چون مرا دید بخندید و گفت:
غم مخور که امسال حج می گزاری و سالما بسوی همسر و فرزندان مراجعت خواهی کرد، من خاطر جمع شدم و دلم آرام گرفت
و با خود می گفتم این مصداق آن (تصمیم و خواست من) است و الحمدلله. سپس بسامره آمدم، کیسه پولی که در آن چند دینار
بود با جامه‌ی بی به من رسید، اندوهگین شدم و با خود گفتم: پاداش من نزد این مردم (یعنی ائمه) این است؟! (من دعای آنها را
می خواهم و آنها برایم مال دنیا می فرستند و ممکن است مقصودش کمی مبلغ باشد) و نادانی ورزیدم و آن را پس دادم و نامه‌ی
نوشتم، گیرنده نامه در آن باره به من اشاره‌ی نکرد و چیزی نگفت، سپس سخت پشیمان شدم و با خود گفتم: اگر دینارها به من
برگشت، بندش را باز نمی کنم و تصرفی نمی نمایم تا آنها را پدروم برسانم که هر چه خواهم نسبت به آنها انجام دهد، زیرا او از
من داناتر است. آنگاه نامه‌ی بفرستاده‌ی ای که کیسه پول را نزد من آورد رسید که: ((بدکاری کردی که به آن مرد اطلاع ندادی
که ما گاهی با دوستان خود چنین کاری می کنیم، (هدیه‌ی بی اندک برای آنها می فرستیم) و گاهی خود آنها بعنوان تبرک چیزی
از ما تقاضا می کنند)) (به من نامه رسید که ((خطا کردی که احسان ما را رد کردی، سپس چون از خدا آمرزش خواستی، خدا ترا
می آمرزد. ولی چون تصمیم و قصدت این است که در آنها تصرف نکنی و در راه خرج نمائی، آن را از تو باز داشتیم، (پولهارا
دو باره برایم نفرستادیم) اما جامه را ناچاری داشته باشی که لباس احرامت سازی. و باز راجع به دو موضوع به آن حضرت نامه
ئی نوشتم و می خواستم موضوع سوم را بنویسم. ولی خودداری کردم، از ترس اینکه مبدا خوشش نیاید، پس جواب آن دو
موضوع رسید با تفسیر و توضیح موضوع سوم که در دل گرفته بودم و الحمدلله. و نیز به نیشابور با جعفر بن ابراهیم نیشابوری

توافق کردم که در مسافرت همراه او هم کجاوه او باشم: چون به بغداد رسیدم، پشیمان شدم و قرار دادم را با او پس گرفتم و در جستجوی همکجاوه‌ئی بر آمدم. نزد ابن وجناء رفتم و از او تقاضا کردم مرکوبی به من کرایه دهد، دیدم راضی نیست، سپس خودش نزد من آمد و گفت: من دنبال تو می‌گردم، به من گفته‌اند (از جانب امام عصر علیه السلام) که او (یعنی تو که حسن فضلی) همراه تو می‌شود، با او خوشرفتاری کن و همکجاوه پیدا کن و مرکوب کرایه کن. ۱۴- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ قَالَ شَكَكْتُ فِي أَمْرِ حَاجِرٍ فَجَمَعْتُ شَيْئًا ثُمَّ صَرَرْتُ إِلَى الْعَسْكَرِ فَخَرَجَ إِلَيَّ لَيْسَ فِينَا شَكٌّ وَلَا فِيمَنْ يَقُومُ مَقَامَنَا بِأَمْرِنَا رَدًّا مَا مَعَكَ إِلَيَّ حَاجِرِ بْنِ يَزِيدٍ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۶۱ روایت ۱۴ حسن بن عبدالحمید گوید: درباره حاجز (بن یزید) بشک افتادم (که آیا او هم از وکلاء امام عصر علیه السلام است یا نه؟) و مالی جمع کردم و به سامره رفتم، نامه‌ئی به من رسید که: ((درباره ما شک روا نیست و نه درباره کسی که بامر ما جانشین ما می‌شود، هر چه همراه داری به حاجز بن یزید رد کن. ۱۵- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ لَمَّا مَاتَ أَبِي وَصَارَ الْأُمْرُ لِي كَانَ لِأَبِي عَلَى النَّاسِ سَيِّمَاتُجٍ مِنْ مَالِ الْغَرِيمِ فَكَتَبْتُ إِلَيْهِ أَعْلَمُهُ فَكَتَبَ طَالِبُهُمْ وَاسْتَقْبَضَ عَلَيْهِمْ فَقَضَانِي النَّاسُ إِلَّا رَجُلًا وَاحِدًا كَانَتْ عَلَيْهِ سَيِّمَاتُجُهُ بَارِعِمَائِهِ دِينَارٍ فَجِئْتُ إِلَيْهِ أَطَالِبُهُ فَمَا طَلَنِي وَاسْتَحَفَّ بِي ابْنُهُ وَسَفِهَ عَلَيَّ فَشَكَوْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ وَكَانَ مَاذَا فَقَبَضْتُ عَلَيَّ لِحَيْتِهِ وَأَخَذْتُ بِرِجْلِهِ وَسَحَبْتُهُ إِلَيَّ وَسَطَّ الدَّارِ وَرَكَتُهُ رَكْلًا كَثِيرًا فَخَرَجَ ابْنُهُ يَسْتَبِغِيثُ بِأَهْلِ بَغْدَادَ وَيَقُولُ قُمِّي رَافِضِيٌّ قَدْ قَتَلَ وَالِدِي فَاجْتَمَعَ عَلَيَّ مِنْهُمْ الْخَلْقُ فَرَكِبْتُ دَابَّتِي وَقُلْتُ أَحْسَنْتُمْ يَا أَهْلَ بَغْدَادَ تَمِيلُونَ مَعَ الظَّالِمِ عَلَى الْغَرِيبِ الْمَظْلُومِ أَنَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ هَمْدَانَ مِنْ أَهْلِ السُّنَّةِ وَهَذَا يُسْتَبِغِيثُ إِلَيَّ أَهْلَ قُمْ وَالرَّفْضُ لِي يَذْهَبُ بِحَقِّي وَ مَالِي قَالَ فَمَا لَوْ عَلَيَّهِ وَ أَرَادُوا أَنْ يَدْخُلُوا عَلَيَّ حَانُوتِهِ حَتَّى سَكَنَتْهُمْ وَ طَلَبَ إِلَيَّ صَاحِبُ السُّفْتَجَةِ وَ حَلَفَ بِالطَّلَاقِ أَنْ يُوفِّيَنِي مَالِي حَتَّى أَخْرَجْتُهُمْ عَنْهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۶۱ روایت ۱۵ محمد بن صالح گوید: چون پدرم مرد و امر (و کالت اخذ وجوه و سهم امام علیه السلام) به من رسید پدرم راجع به مال غریم (سهم امام علیه السلام) از مردم سفته‌هائی داشت، من به حضرت (امام عصر علیه السلام) نوشتم و او را آگاه ساختم، در پاسخ نوشت. از آنها مطالبه کن و همه را بگیر (بدون مسامحه از آنها بخواه) مردم هم پرداختند، جز یک مرد که سفته‌ئی به مبلغ ۴۰۰ دینار داشت. نزد او رفتم و مطالبه کردم او امروز و فردا می‌کرد و پسرش هم به من توهین و بی‌خردی می‌نمود. من به پدرش شکایت کردم. پدرش گفت مگر چه شده؟ (خوب کاری کرده) من ریشش را مشت کردم و پایش را گرفتم و به میان منزل کشیدم و لگد بسیاری به او زدم. پسرش بیرون دوید و از اهل بغداد استغاثه کرد و گفت: قمی رافضی پدرم را کشت، جماعتی از اهل بغداد بر سر من گرد آمدند، من هم مرکبم را سوار شدم و گفتم: آفرین بر شما ای اهل بغداد! علیه غریب مظلومی از ظالم جانبداری می‌کنید؟ من اهل همدان و سنی مذهبم و این مرد مرا به قم و مذهب رقص نسبت می‌دهد تا حق مرا ببرد و مال مرا بخورد، مردم به او حمله کردند و می‌خواستند به دکانش بریزند که من آرامشان کردم. صاحب سفته مرا طلبید و به طلاق زنش قسم خورد که مال مرا بپردازد، من هم آنها را بیرون کردم.

شرح

قسمت اول

مجلسی (ره) از شیخ طوسی (قده) نقل می‌کند که حضرت صاحب الامر علیه السلام را از باب تقیه غریم می‌گفته‌اند و این اصطلاح به عنوان رمز از قدیم در میان شیعه معروف بوده است. آنگاه خود مجلسی گوید: کلمه غریم بیستانکار و بدهکار هر دو اطلاق می‌شود، اگر معنی اول مراد باشد، از این جهت است که اموال آن حضرت (سهم امام) دست مردم است و آن حضرت بیستانکار است و معنی دوم از این نظر است که آن حضرت مدیون تعلیم و تربیت مردم است و از لحاظ غیبت و پنهانیش گویا به آنها بدهی دارد. ۱۶- عَلِيُّ عَنِ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ وَالْعَلَاءِ بْنِ رِزْقِ اللَّهِ عَنِ بَدْرِ غُلَامِ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ وَرَدْتُ

الْجَبَلِ وَ أَنَا لَا أَقُولُ بِالْإِمَامَةِ أَحِبُّهُمْ جُمْلَةً إِلَى أَنْ مَاتَ يَزِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فَأَوْصِي فِي عِلَّتِهِ أَنْ يُدْفَعَ الشَّهْرِيُّ السَّمْنُدُ وَ سَيْفُهُ وَ مِطْطَقَتُهُ إِلَى مَوْلَاهُ فَخِفْتُ إِنَّ أَنَا لَمْ أَدْفَعِ الشَّهْرِيَّ إِلَى إِذْكَوَتَكَيْنَ نَالِي مِنْهُ اشْتِخَافُ فَقَوَّمتُ الدَّابَّةَ وَ السَّيْفَ وَ الْمِنْطَقَةَ بِسَبْعِمِائَةِ دِينَارٍ فِي نَفْسِي وَ لَمْ أُطْلِعْ عَلَيْهِ أَحَدًا فَإِذَا الْكِتَابُ قَدْ وَرَدَ عَلَيَّ مِنَ الْعِرَاقِ وَجَّهَ السَّبْعَ مِائَةَ دِينَارٍ الَّتِي لَنَا قَبْلَكَ مِنْ تَمَنِ الشَّهْرِيِّ وَ السَّيْفِ وَ الْمِنْطَقَةَ اَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۶۲ روایت ۱۶ بدر غلام احمد بن حسن گوید: وارد جبل شدم (قصبه ئی میان بغداد و آذربایجان بوده) و معتقد به امامت (حضرت صاحب الامر علیه السلام) نبودم ولی اولاد علی را بطور کلی دوست می داشتم، تا آنکه یزید بن عبدالله مرد و در زمان بیماریش وصیت کرد که اسب سمندش را با شمشیر و کمر بندش به مولایش (حضرت قائم علیه السلام) بدهند. من ترسیدم اگر آن اسب را به اذکو تکین (یکی از امراء ترک خلفاء عباسی) ندهم از او به من آزاری رسد، لذا آن اسب و شمشیر و کمر بند را پیش خود بهفتصد دینار قیمت کردم و به هیچکس اطلاع ندادم، ناگاه از عراق نامه ئی به من رسید که: هفتصد دیناری که بابت بهای اسب و شمشیر و کمر بند نزد تو است، برای ما بفرست. (از اینجا به امامت آن حضرت معتقد شدم). ۱۷- عَلِيُّ عَمَّنْ حَدَّثَهُ قَالَ وَ لِدِي وَلَدٌ فَكَتَبْتُ اسْتَأْذِنُ فِي طَهْرِهِ يَوْمَ السَّابِعِ فَوَرَدَ لَا تَفْعَلْ فَمَاتَ يَوْمَ السَّابِعِ أَوْ الثَّامِنِ ثُمَّ كَتَبْتُ بِمَوْتِهِ فَوَرَدَ سَتُخْلَفُ غَيْرُهُ وَ غَيْرُهُ تَسِيَمِيهِ أَحْمَدُ وَ مِنْ بَعِيدٍ أَحْمَدُ جَعْفَرًا فَجَاءَ كَمَا قَالَ قَالَ وَ تَهَيَّأْتُ لِلْحِجِّ وَ وَدَّعْتُ النَّاسَ وَ كُنْتُ عَلَيَّ الْخُرُوجِ فَوَرَدَ نَحْنُ لِدَلِيكَ كَارِهُونَ وَ الْأَمْرُ إِلَيْكَ قَالَ فَضَاقَ صَدْرِي وَ اغْتَمَمْتُ وَ كَتَبْتُ أَنَا مُقِيمٌ عَلَيَّ السَّمْعِ وَ الطَّاعِيَهُ غَيْرَ أَنِّي مُعْتَمِّمٌ بِتَخْلُفِي عَنِ الْحِجِّ فَوْقَ لَا يَضِيْعُنَّ صِدْرُكَ فَإِنَّكَ سَتُحِجُّ مِنْ قَابِلٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ قَالَ وَ لَمَّا كَانَ مِنْ قَابِلٍ كَتَبْتُ اسْتَأْذِنُ فَوَرَدَ الْإِذْنُ فَكَتَبْتُ أَنِّي عَادَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ الْعَبَّاسِ وَ أَنَا وَ اتَّقِي بِلَدِيَانَتِهِ وَ صِيَانَتِهِ فَوَرَدَ الْأَسَدِيُّ نِعْمَ الْعَدِيلُ فَإِنْ قَدِمَ فَلَا تَخْتَرِ عَلَيْهِ فَقَدِمَ الْأَسَدِيُّ وَ عَادَلْتُهُ اَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۶۳ روایت ۱۷ مردی گوید: برایم پسری متولد شد، به حضرت نامه نوشتم و اجازه خواستم او را در روز هفتم ختنه کنم. جواب رسید: نکن، او هم در روز هفتم یا هشتم مرد. آنگاه خبر مرگش را نوشتم. جواب آمد: ((به جای او دیگری و دیگری به تو عطا شود که اولی را احمد و بعد از او را جعفر نام خواهی گذاشت)) و چنان شد که فرمود. و باز عازم حج گشتم و با مردم خدا حافظی کردم و آماده حرکت بودم که نامه ئی آمد: ((ما این کار را خوش نداریم، خودت میدانی)) من دلتنگ و اندوهگین شدم، به حضرت نوشتم که: من بشنیدن و فرمان بردن از شما پا بر جا ایستاده ام ولی باز ماندن از حج اندوهگینم، بس نامه آمد: ((دلتنگ مباش، سال آینده حج خواهی گزارد انشاء الله. چون سال آینده شد، نامه نوشتم و اجازه خواستم، حضرت اجازه فرمود، سپس نوشتم: من محمد بن عباس را برای هم کجاوه بودن برگزیده ام و به دیانت و صیانت او اطمینان دارم، جواب آمد ((آسدی خوب رفیقی است، اگر او می آید دیگری را انتخاب مکن)) سپس آسدی آمد و با او هم کجاوه شدم. ۱۸- الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَلَوِيُّ قَالَ أَوْدَعَ الْمَجْرُوحُ مِرْدَاسَ بْنِ عَلِيٍّ مَالًا لِلنَّاحِيَةِ وَ كَانَ عِنْدَ مِرْدَاسٍ مَالٌ لِتَمِيمِ بْنِ حَنْظَلَةَ فَوَرَدَ عَلَيَّ مِرْدَاسٍ أَنْفَذَ مَالَ تَمِيمٍ مَعَ مَا أَوْدَعَكَ الشَّيرَازِيُّ اَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۶۳ روایت ۱۸ حسن بن علی علوی گوید: مجروح (شیرازی) مالی از ناحیه مقدسه نزد مرداس بن علی به امانت گذاشت، و نزد مرداس مالی هم از تمیم بن حنظله (متعلق به ناحیه مقدسه) بود، به مرداس نامه آمد: ((مال تمیم را با آنچه شیرازی به تو سپرده بفرست. ۱۹- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عِيْسَى الْعُرَيْضِيِّ أَبِي مُحَمَّدٍ قَالَ لَمَّا مَضَى أَبُو مُحَمَّدٍ عَ وَرَدَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ مِصْرَ بِمَالٍ إِلَى مَكَّةَ لِلنَّاحِيَةِ فَاخْتَلَفَ عَلَيْهِ فَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ إِنَّ أَبَا مُحَمَّدٍ عَ مَضَى مِنْ غَيْرِ خَلْفٍ وَ الْخَلْفُ جَعْفَرُ وَ قَالَ بَعْضُهُمْ مَضَى أَبُو مُحَمَّدٍ عَ خَلْفٍ فَبَعَثَ رَجُلًا يُكْنَى بِأَبِي طَالِبٍ فَوَرَدَ الْعَسْكَرَ وَ مَعَهُ كِتَابٌ فَصَارَ إِلَى جَعْفَرٍ وَ سَأَلَهُ عَنْ بُرْهَانَ فَقَالَ لَمَّا يَتَهَيَّأُ فِي هَذَا الْوَقْتِ فَصَارَ إِلَى الْبَابِ وَ أَنْفَذَ الْكِتَابَ إِلَى أَصِيْحَابِنَا فَخَرَجَ إِلَيْهِ آجَرَكَ اللَّهُ فِي صَاحِبِكَ فَقَدْ مَاتَ وَ أَوْصِي بِالْمَالِ الَّذِي كَانَ مَعَهُ إِلَى ثِقَةٍ لِيُعْمَلَ فِيهِ بِمَا يَجِبُ وَ أُجِيبَ عَنْ كِتَابِهِ اَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۶۴ روایت ۱۹ حسن بن عیسی گوید: چون امام حسن عسکری علیه السلام در گذشت، مردی از اهل مصر به مکه آمد و مالی متعلق به ناحیه همراه داشت، در آن باره اختلاف پیدا شد، بعضی از مردم گفتند: امام عسکری بدون فرزند مرده و جانشین او همان جعفر (کذاب) است. برخی گفتند: او فرزند بجا گذاشته، حسن بن عیسی مردی را که کنیه اش ابوطالب بود. همراه نامه بسامره فرستاد، او نزد جعفر آمد و از او دلیل و

برهان خواست جعفر گفت: اکنون حاضر نیست، او به در خانه آمد و نامه را به اصحاب ما داد، جواب آمد که: خدا درباره رفیقت (حسن بن عیسی) به تو اجر دهد، او مرد و نسبت به مالی که همراه داشت، بمرد امینی وصیت کرد که هر گونه لازمست (دوست دارد) رفتار کند، و از نامه او جواب داده شد (چون به مکه برگشت چنان بود که حضرت فرموده بود). ۲۰- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَمَلَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ آيَةِ شَيْئًا يُوصِلُهُ وَنَسِيَ سَيْفًا بِآيَةٍ فَأَنْفَذَ مَا كَانَ مَعَهُ فَكَتَبَ إِلَيْهِ مَا خَبَرَ السَّيْفِ الَّذِي نَسِيَتْهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۶۴ روایت ۲۰ علی بن محمد گوید: مردی از اهل آبه مالی آورده بود که (به ناحیه مقدسه) رساند و یک شمشیر را در آیه فراموش کرده بود. آنچه همراه داشت رسانید، حضرت به او نوشت: از شمشیری که فراموش کردی چه خبر؟. ۲۱- الْحَسَنُ بْنُ خَفِيْفٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ بَعَثَ بِخَدَمٍ إِلَى مَدِينَةِ الرَّسُولِ صَ وَمَعَهُمْ خَادِمَانِ وَكَتَبَ إِلَى خَفِيْفٍ أَنْ يَخْرِجَ مَعَهُمْ فَخَرَجَ مَعَهُمْ فَلَمَّا وَصَلُوا إِلَى الْكُوفَةِ شَرِبَ أَحَدُ الْخَادِمَيْنِ مُسْكَرًا فَمَا خَرَجُوا مِنَ الْكُوفَةِ حَتَّى وَرَدَ كِتَابٌ مِنَ الْعَسْكَرِ بِرَدِّ الْخَادِمِ الَّذِي شَرِبَ الْمُسْكَرَ وَعُزِلَ عَنِ الْخِدْمَةِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۶۴ روایت ۲۱ حسن بن خفیف از پدرش نقل کند که (حضرت قائم علیه السلام) خدمتگزارانی به مدینه فرستاد (شاید غلامان خود حضرت بوده اند و برای خدمت مسجد و ضریح اعزام شده اند) و همراه آنان دو خادم بودند (که غلام نبودند، بلکه اجیر شده بودند) حضرت بخفیف هم نامه نوشت که با آنها حرکت کند، چون به کوفه رسیدند، یکی از آن دو خادم شرابی مست کننده آشامید، از کوفه بیرون نرفته بودند که از سامره نامه آمد: خادمی که شراب آشامیده برگردانیده و از خدمت معزول شود. ۲۲- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ أَوْصَى يَزِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بِدَائِيَّةٍ وَ سَيْفٍ وَ مَالٍ وَ أَنْفَذَ ثَمَنُ الدَّائِيَّةِ وَ غَيْرُ ذَلِكَ وَ الْمَلَمُ يُبْعَثُ السَّيْفُ فَوَرَدَ كَانُ مَعَ مَا بَعَثْتُمْ سَيْفٌ فَلَمْ يَصِلْ أَوْ كَمَا قَالَ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۶۵ روایت ۲۲ احمد بن حسن گوید: یزید بن عبدالله چارپائی را بر شمشیر و مالی (برای ناحیه مقدسه) وصیت کرد، سپس بهای چارپا و غیر آن را فرستاد و شمشیر را نفرستاد (نه خودش را و نه بهایش را) نامه آمد که: همراه آنچه فرستادید، شمشیری بود که به ما نرسید یا عبارتی نظیر این. ۲۳- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ شَاذَانَ النَّيْسَابُورِيِّ قَالَ اجْتَمَعَ عِنْدِي خَمْسِمِائَةٌ دَرَاهِمَ تَنْقُصُ عَشْرِينَ دَرَاهِمًا فَأَنْفَذْتُ أَنْ أَبْعَثَ بِخَمْسِمِائَةٍ تَنْقُصُ عَشْرِينَ دَرَاهِمًا فَوَزَنْتُ مِنْ عِنْدِي عَشْرِينَ دَرَاهِمًا وَ بَعَثْتُهَا إِلَى الْأَسَدِيِّ وَ لَمْ أَكْتُبْ مَا لِي فِيهَا فَوَرَدَ وَصَلَتْ خَمْسِمِائَةٌ دَرَاهِمٍ لَكَ مِنْهَا عَشْرُونَ دَرَاهِمًا أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۶۵ روایت ۲۳

قسمت دوم

محمد بن علی بن شاذان نیشابوری گوید: پانصد درهمی که ۲۰ درهمش کم بود (از سهم امام) نزد من جمع شد، مرا ناگوار بود که ۵۰۰ درهمی که ۲۰ درهمش کمست بفرستم، لذا ۲۰ درهم از مال خودم روی آن گذاشتم و نزد اسدی فرستادم و نوشتم چقدر از خودم گذاشته ام، نامه آمد که: پانصد درهم رسید ۲۰ درهمش از آن تو است. ۲۴- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ قَالَ كَانَ يَرِدُ كِتَابَ أَبِي مُحَمَّدٍ ع فِي الْبِجْرَاءِ عَلَى الْجَنْبِ قَاتِلِ فَارِسَ وَ أَبِي الْحَسَنِ وَ آخَرَ فَلَمَّا مَضَى أَبُو مُحَمَّدٍ ع وَرَدَ اسْتِثْنَاءٌ مِنَ الصَّاحِبِ لِأَجْرَاءِ أَبِي الْحَسَنِ وَ صِيَّاحِيهِ وَ لَمْ يَرِدْ فِي أَمْرِ الْجَنْبِ بِشَيْءٍ قَالَ فَأَعْتَمَمْتُ لِتَمْلِكُكَ فَوَرَدَ نَعْيُ الْجَنْبِ بَعْدَ ذَلِكَ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۶۵ روایت ۲۴ حسین بن اشعری گوید: نامه های امام حسن عسکری علیه السلام درباره اجرا امور بجنید کشنده فارس و ابوالحسن و دیگران می آمد، چون حضرت در گذشت، دستور اجراء امور برای ابوالحسن و رفیقش از جانب حضرت صاحب علیه السلام تجدید شد، ولی درباره جنید چیزی صادر نگشت، من از آن جهت اندوهگین شدم، سپس خبر مرگ جنید آمد. توضیح - فارس همان پسر حاتم بن ماهویه قزوینی است که غالی مذهب و از کذابین مشهور و بدعت گزار بوده است. و روایت شده که امام هادی علیه السلام دستور قتل او را صادر فرمود و او را مهدورالدم دانست و برای کشنده او بهشت را ضمانت کرد، جنید بر او دست یافت و او را بکشت. ۲۵- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ كَانَتْ لِي جَارِيَةٌ كُنْتُ مُعْجَبًا بِهَا فَكَتَبْتُ أَسْتَأْمُرُ فِي اسْتِيلَادِهَا فَوَرَدَ اسْتَوْلِدَهَا وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ فَوَطِئْتُهَا فَحَبِلَتْ ثُمَّ أَسْقَطْتُ فَمَاتَتْ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۶۵ روایت ۲۵ محمد بن صالح گوید:

کنیزی داشتم که از او خوشم می آید، به حضرت نامه نوشتم و در امر باردار ساختن او مشورت کردم . جواب آمد: ((باردارش ساز، خدا هر چه خواهد می کند)) با او نزدیکی کردم و آبستن شد، سپس بچه را سقط کرد و خودش هم مرد. ۲۶- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ كَانَ ابْنُ الْعَجْمِيِّ جَعَلَ ثَلَاثَةَ لِنَاحِيَةٍ وَ كَتَبَ بِذَلِكَ وَ قَدْ كَانَ قَبْلَ إِخْرَاجِهِ الثُّلُثَ دَفَعَ مَالًا لِابْنِهِ أَبِي الْمُقَدَّمِ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ أَحَدٌ فَكَتَبَ إِلَيْهِ فَأَيَّنَ الْمَالَ الَّذِي عَزَلْتُهُ لِأَبِي الْمُقَدَّمِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۶۶ روایت ۲۶ علی بن محمد گوید: ابن عجمی ثلث دارائی خود را برای ناحیه قرار داد و سند آن را هم نوشت ولی پیش از آنکه آن ثلث را خارج کند، مالی به پسرش ابی مقدم داد که کسی از آن آگاه نبود، به او نامه رسید: مالی که برای ابی مقدم کنار گذاشتی چه شد؟. ۲۷- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَقِيلٍ عَيْسَى بْنِ نَضْرٍ قَالَ كَتَبَ عَلِيُّ بْنُ زِيَادٍ الصَّيْمَرِيُّ يَسْأَلُ كَفْنَا فَاكْتَبَ إِلَيْهِ إِنَّكَ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ فِي سِنَةِ ثَمَانِينَ فَمَاتَ فِي سِنَةِ ثَمَانِينَ وَ بَعَثَ إِلَيْهِ بِالْكَفَنِ قَبْلَ مَوْتِهِ بِأَيَّامِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۶۶ روایت ۲۷ علی بن زیاد صیمری به حضرت نامه نوشت و تقاضای کفنی کرد، حضرت به او نوشت تو در سال ۸۰ بآن احتیاج پیدا می کنی ، سپس او در سال ۸۰ مرد و حضرت چند روز پیش از وفاتش برای او کفنی فرستاد. ۲۸- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ بْنِ عِمْرَانَ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ كَانَ لِلنَّاحِيَةِ عَلِيُّ خَمْسَةَ مِائَةِ دِينَارٍ فَضَعْتُ بِهَا ذُرْعًا ثُمَّ قُلْتُ فِي نَفْسِي لِي حَوَانِيْتُ اشْتَرَيْتُهَا بِخَمْسَةِ مِائَةٍ وَ ثَلَاثِينَ دِينَارًا قَدْ جَعَلْتُهَا لِلنَّاحِيَةِ بِخَمْسَةِ مِائَةِ دِينَارٍ وَ لَمْ أَنْطِقْ بِهَا فَكَتَبَ إِلَيَّ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَقْبِضِ الْحَوَانِيَّتَ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ بِالْخَمْسَةِ مِائَةِ دِينَارٍ الَّتِي لَنَا عَلَيْهِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۶۶ روایت ۲۸ محمد بن هارون گوید: پانصد دینار از ناحیه (بابت سهم امام) بعهده من بود، و من دست تنگ و ناراحت بودم ، با خود گفتم: من دکانهایی دارم که آنها را به ۵۳۰ دینار خریده ام . بجای ۵۰۰ دینار ناحیه می گذارم و این مطلب را بزبان نیاورم ، حضرت به محمد بن جعفر نوشت: دکانها را از محمد بن هارون بگیر به جای ۵۰۰ دیناری که از او می خواهیم ۲۹- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ بَاعَ جَعْفَرُ فَيْمَنْ بَاعَ صَبِيَّهُ جَعْفَرِيَّةً كَانَتْ فِي الدَّارِ يُرَبُّونَهَا فَبَعَثَ بَعْضَ الْعُلُوِيِّينَ وَ أَعْلَمَ الْمُشْتَرِيَ خَبْرَهَا فَقَالَ الْمُشْتَرِيَ قَدْ طَابَتْ نَفْسِي بِرَدِّهَا وَ أَنْ لَا أُرْزَأَ مِنْ ثَمْنِهَا شَيْئًا فَخَذَهَا فَذَهَبَ الْعُلُوِيُّ فَأَعْلَمَ أَهْلَ النَّاحِيَةِ الْخَبْرَ فَبَعَثُوا إِلَى الْمُشْتَرِيَ بِأَحَدٍ وَ أَرْبَعِينَ دِينَارًا وَ أَمْرُوهُ بِدَفْعِهَا إِلَى صَاحِبِهَا اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۶۶ روایت ۲۹ علی بن محمد گوید: جعفر (کذاب) در میان بردگانی که فروخت ، دختری را که از اولاد جعفر بن ابیطالب بود و در خانه امام عسکری علیه السلام تربیت می شد، بفروخت ، یکی از علویین کسی را نزد مشتری فرستاد و او را از موضوع آن دختر آگاه ساخت ، مشتری گفت: من او را با رضایت خود پس می دهم ، بشرط اینکه از بهائی که داده ام چیزی کم نشود، او را بگیر و برو، مرد علوی برفت و خبر را با اطلاع اهل ناحیه رسانید، اهل ناحیه ۴۱ دینار نزد مشتری فرستادند و دستور دادند که آن دختر را به صاحب خودش بر گردانند. ۳۰- الْحَسَنِ بْنُ الْحَسَنِ الْعُلُوِيُّ قَالَ كَانَ رَجُلٌ مِنْ نُدَمَاءِ رُوحِ حَسَنِ وَ آخِرُ مَعَهُ فَقَالَ لَهُ هُوَ ذَا يَجِبِي الْأَمْوَالُ وَ لَهُ وَ كَلَاءٌ وَ سَمَّوْا جَمِيعَ الْوُكَلَاءِ فِي النَّوَاحِي وَ أَنْهَيْ ذَلِكَ إِلَى عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْوَزِيرِ فَهَمَّ الْوَزِيرُ بِالْقَبْضِ عَلَيْهِمْ فَقَالَ السُّلْطَانُ اطْلُبُوا أَيْنَ هَذَا الرَّجُلُ فَإِنْ هَذَا أَمْرٌ غَلِيظٌ فَقَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سُلَيْمَانَ نَقِضْ عَلَيَّ الْوُكَلَاءِ فَقَالَ السُّلْطَانُ لَا وَ لَكِنْ دُسُّوْا لَهُمْ قَوْمًا لَا يُعْرِفُونَ بِالْأَمْوَالِ فَمَنْ قَبِضَ مِنْهُمْ شَيْئًا قَبِضْ عَلَيْهِ قَالَ فَخَرَجَ بَأَنَّ يَتَقَدَّمُ إِلَى جَمِيعِ الْوُكَلَاءِ أَنْ لَا يَأْخُذُوا مِنْ أَحَدٍ شَيْئًا وَ أَنْ يَمْتَنِعُوا مِنْ ذَلِكَ وَ يَتَجَاهَلُوا الْأَمْرَ فَانْدَسَ لِمُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ رَجُلٌ لَا يَعْرِفُهُ وَ خَلَا بِهِ فَقَالَ مَعِيَ مَالٌ أُرِيدُ أَنْ أُوصِلَهُ فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدٌ غَلَطْتَ أَنَا لَا أَعْرِفُ مِنْ هَذَا شَيْئًا فَلَمْ يَزَلْ يَتَلَطَّفُهُ وَ مُحَمَّدٌ يَتَجَاهَلُ عَلَيْهِ وَ بَثُوا الْجَوَاسِيْسَ وَ أَمْتَنَعَ الْوُكَلَاءُ كُلُّهُمْ لِمَا كَانَتْ تَقَدَّمُ إِلَيْهِمْ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۶۷ روایت ۳۰ حسین بن حسن علوی گوید: مردی از ندیمان ، روز حسنی و مرد دیگری که همراه او بود به او گفت: اینک که (یعنی حضرت صاحب الزمان علیه السلام) اموال مردم را (به عنوان سهم امام علیه السلام) جمع می کند و وکلای دارد و وکلای آن حضرت را که در اطراف پراکنده بودند نام بردند، این خبر به گوش عبیدالله بن سلیمان وزیر رسید، وزیر همت گماشت که وکلای را بگیرد، سلطان گفت: جستجو کنید و به بینید خود این مرد کجاست ، زیرا این کار سختی است . عبیدالله بن سلیمان گفت: وکلای را می گیریم . سلیمان گفت: نه ، بلکه اشخاصی را که نمی شناسند به عنوان جاسوس با پول نزد آنها می فرستیم ، هر کس از آنها پولی قبول کرد، او را می گیریم . از حضرت نامه رسید که بهمه وکلای دستور

داده شود: از هیچکس چیزی نگیرند و از گرفتن سهم امام خودداری نمایند و خود را بنادانی زنند، مردی ناشناس بعنوان جاسوسی نزد محمد بن احمد آمد و در خلوت به او گفت: مالی همراه دارم که می خواهم آن را برسانم، محمد گفت: اشتباه کردی، من از این موضوع خبری ندارم، او همواره مهربانی و حيله گری می کرد و محمد خود را به نادانی می زد، و نیز آنها جاسوسها را در اطراف منتشر کردند و وکلاء از گرفتن خودداری می کردند به واسطه دستوری که به آنها رسیده بود. ۳۱- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ خَرَجَ نَهْيُ عَنْ زِيَارَةِ مَقَابِرِ قُرَيْشٍ وَالْحَيْرِ فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ أَشْهُرٍ دَعَا الْوَزِيرَ الْبَاقَطَائِيَّ فَقَالَ لَهُ الْوَلِيُّ بَيْنِي الْفَرَاتِ وَالْبُرْسِيِّينَ وَقُلْ لَهُمْ لَا يَزُورُوا مَقَابِرَ قُرَيْشٍ فَقَدْ أَمَرَ الْخَلِيفَةُ أَنْ يُتَّفَقَ كُلُّ مَنْ زَارَ فَيُقْبَضَ عَلَيْهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۶۷ روایت ۳۱ (از جانب ناحیه مقدسه و حضرت صاحب الزمان علیه السلام) نامه رسید و از زیارت مقابر قریش (کاظمین علیه السلام) و حائر (کربلای معلی) نهی شد. چون چند ماه گذشت، وزیر (یعنی ابوالفتح جعفر بن فرات) باقطنی را خواست و به او گفت: بنی فرات و برسیها را ملاقات کن و به آنها بگو، مبادا زیارت مقابر قریش بروند، زیرا خلیفه دستور داده است، هر که زیارت کند، در کمینش باشند و او را بگیرند.

شرح

بنی فرات قبیله‌ای هستند شیعه مذهب بیشتر آنها به مقام وزارت رسیدند، یکی از آنها همین ابوالفتح جعفر بن فرات است که وزیر مقتدر هیجدهمین خلیفه عباسی بود و پس از مقتدر، وزیر محمد ابن جعفر شد و برس دهی است بین کوفه و حله و گفته اند همین پیشامد سابق از موجبات غیبت کبری شد که در سال ۳۲۹ اتفاق افتاد.

باب (آنچه درباره دوازده امام رسیده و تصریح بامامت آنها)

بَابُ مَا جَاءَ فِي الْاِثْنَيْ عَشَرَ وَالنَّصِّ عَلَيْهِمْ ع

۱- عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَبَرْتِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي ع قَالَ أَقْبَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع وَمَعَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع وَهُوَ مُتَكَيِّ عَلَى يَدِ سَلْمَانَ فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَجَلَسَ إِذْ أَقْبَلَ رَجُلٌ حَسَنُ الْهَيْئَةِ وَاللَّبَاسِ فَسَلَّمَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَجَلَسَ ثُمَّ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَسْأَلُكَ عَنْ ثَلَاثِ مَسَائِلَ إِنْ أَخْبَرْتَنِي بِهِنَّ عَلِمْتُ أَنَّ الْقَوْمَ رَكِبُوا مِنْ أَمْرِكَ مَا قُضِيَ عَلَيْهِمْ وَأَنْ لَيْسُوا بِمُؤْمِنِينَ فِي دُنْيَاهُمْ وَآخِرَتِهِمْ وَإِنْ تَكُنِ الْآخِرَى عَلِمْتُ أَنَّكَ وَهُمْ شَرَعٌ سِوَاءَ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع سَلْبِي عَمَّا يَدَا لَكَ قَالَ أَخْبَرْنِي عَنِ الرَّجُلِ إِذَا نَامَ أَيْنَ تَذَهَبَ رُوحُهُ وَعَنِ الرَّجُلِ كَيْفَ يَذْكَرُ وَيَنْسِي وَعَنِ الرَّجُلِ كَيْفَ يُشْبِهُ وَلَدَهُ الْأَعْمَامَ وَالْأَحْوَالَ فَالْتَفَتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِلَى الْحَسَنِ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَجِبْنِي قَالَ فَأَجَابَهُ الْحَسَنُ ع فَقَالَ الرَّجُلُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِهَا وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَلَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِذَلِكَ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِيُّ رَسُولِ اللَّهِ ص وَالْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ وَإِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَكَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِهَا وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِيُّهُ وَالْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ وَأَشَارَ إِلَى الْحَسَنِ ع وَأَشْهَدُ أَنَّ الْحَسِينَ بْنَ عَلِيٍّ وَصِيُّ أَخِيهِ وَالْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ بَعْدَهُ وَأَشْهَدُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ الْحُسَيْنِ بَعْدَهُ وَأَشْهَدُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَأَشْهَدُ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بِأَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ مُحَمَّدٍ وَأَشْهَدُ عَلَى مُوسَى أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَأَشْهَدُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيٍّ وَكَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِهَا وَأَشْهَدُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَأَشْهَدُ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بِأَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَأَشْهَدُ عَلَى رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ لَا يُكْنَى وَلَا يُسَمَّى حَتَّى يَظْهَرَ أَمْرُهُ فَيَمْلَأَهَا عِدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ ثُمَّ قَامَ فَمَضَى فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ اتَّبِعْهُ فَانظُرْ أَيْنَ يَقْصِدُ فَخَرَجَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع فَقَالَ مَا كَانَ إِلَّا أَنْ وَضَعَ رِجْلَهُ خَارِجًا مِنَ الْمَسْجِدِ فَمَا دَرَيْتُ أَيْنَ أَخَذَ مِنْ أَرْضِ اللَّهِ فَجَعَلَتْ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَأَعْلَمْتُهُ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَتَعْرِفُهُ قُلْتُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَعْلَمُ

قَالَ هُوَ الْخَضِرُ ع اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۶۸ روایت ۱ امام محمد تقی علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین همراه حسن بن علی علیهما السلام می آمد و بدست سلمان تکیه کرده بود تا وارد مسجد الحرام شد و بنشست ، مردی خوش قیافه و خوش لباس پیش آمد و به امیرالمؤمنین علیه السلام سلام کرد، حضرت جوابش فرمود و او بنشست آنگاه عرض کرد: یا امیرالمؤمنین سه مسأله از شما می پرسم ، اگر جواب گفتمی ، می دانم که آن مردم (که بعد از پیغمبر حکومت را متصرف شدند) درباره تو مرتکب عملی شدند که خود را محکوم ساختند و در امر دنیا و آخرت خویش آسوده و در امان نیستند و اگر جواب نگفتمی می دانم تو هم با آنها برابری . امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: هر چه خواهی از من بپرس ، او گفت : ۱ وقتی انسان می خوابد روحش کجا می رود؟ ۲ و چگونه می شود که انسان گاهی بیاد می آورد و گاهی فراموش می کند؟ ۳ و چگونه می شود که بچه انسان مانند عموها و دایه‌هایش می شود؟ امیرالمؤمنین علیه السلام رو به حسن کرد و فرمود: ای ابا محمد! جوابش را بگو، امام حسن علیه السلام جوابش را فرمود، آن مرد گفت : گواهی می دهم که شایسته پرستشی جز خدا نیست و همواره به آن گواهی می دهم . و گواهی می دهم که محمد رسول خداست و همواره بدان گواهی دهم . و گواهی دهم که تو وصی رسول خدا هستی و بحجت او قیام کرده ئی اشاره به امیرالمؤمنین کرد و همواره بدان گواهی دهم . و گواهی دهم که تو وصی او و قائم بحجت او هستی اشاره به امام حسن کرد. و گواهی دهم که حسین بن علی وصی برادرش و قائم بحجتش بعد از او است . و گواهی دهم که علی بن الحسین پس از حسین قائم بامر امامت اوست . و گواهی دهم که محمد علی قائم بامر امامت علی بن الحسین است . و گواهی دهم که جعفر بن محمد قائم بامر امامت محمد است . و گواهی دهم که موسی (بن جعفر) قائم بامر امامت جعفر بن محمد است . و گواهی دهم که علی بن موسی قائم بامر موسی بن جعفر است . و گواهی دهم که محمد بن علی بن محمد است . و گواهی دهم که حسن بن علی قائم بامر امامت علی بن محمد است . و گواهی دهم که مردی از فرزندان حسن است که نباید بکنیه و نام خوانده شود، تا امرش ظاهر شود و زمین را از عدالت پر کند چنان که از ستم پر شده باشد. و سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد، ای امیرالمؤمنین !، سپس برخاست و برفت ، امیرالمؤمنین گفت : ای ابا محمد! دنبالش برو ببین کجا می رود؟ حسن بن علیهما السلام بیرون آمد و فرمود: همین که پایش را از مسجد بیرون گذاشت نفهمیدم کدام جانب از زمین خدا را گرفت و برفت ، سپس خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام باز گشتم و به او خبر دادم . فرمود: ای ابا محمد! او را می شناسی ؟ گفتم : خدا و پیغمبرش و امیرالمؤمنین دانانترند، فرمود: او خضر علیه السلام است . ۲- وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ مِثْلَهُ سَوَاءً قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى فَقُلْتُ لِمُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ يَا أَبَا جَعْفَرٍ وَدِدْتُ أَنْ هَذَا الْخَبْرُ جَاءَ مِنْ غَيْرِ جِهَةٍ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ فَقَالَ لَقَدْ حَدَّثَنِي قَبْلَ الْحَيْرَةِ بِعَشْرِ سِنِينَ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۷۰ روایت ۲ و مانند همین روایت رابی کم و زیاد محمد بن یحیی ، از محمد بن حسن صفار، از احمد بن ابی عبدالله ، از ابی هاشم نقل کرده است . محمد بن یحیی گوید: بمحمد بن حسن گفتم : ای ابا جعفر! دلم می خواست این خبر از غیر طریق احمد بن ابی عبدالله می رسید، او گفت : وی ده سال پیش از سرگردانی خود: این حدیث را برای من نقل کرد.

شرح

قسمت اول

احمد بن ابی عبدالله همان احمد بن خالد برقی است که ثقات و بزرگان روایت و کتب بسیاری داشته و تنها کتاب محاسن از او باقیمانده است ، او در کتیبش از قول ضعفاء نقل می کرده و احمد ابن محمد بن عیسی او را بدین جهت از قم اخراج کرد، ولی سپس با او آشتی کرد و از او عذر خواست ، پس مقصود از سرگردانی او یا خرافت دوران پیری و یا زمانی است که از قم اخراج

شده بود. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَیْدِ اللَّهِ عَنْ عَیْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصْرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَبِي لَجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً فَمَتَى يَخْفُفُ عَلَيْكَ أَنْ أَخْلُوَ بِكَ فَأَسْأَلُكَ عَنْهَا فَقَالَ لَهُ جَابِرٌ أَى الْأَوْقَاتِ أَحَبَّبْتَهُ فَخَلَا بِهِ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ فَقَالَ لَهُ يَا جَابِرُ أَخْبِرْنِي عَنِ اللُّوحِ الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي يَدِ أُمِّي فَاطِمَةَ ع بنتِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَمَا أَخْبَرْتِكَ بِهِ أُمِّي أَنَّهُ فِي ذَلِكَ اللُّوحِ مَكْتُوبٌ فَقَالَ جَابِرٌ أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي دَخَلْتُ عَلَى أُمِّكَ فَاطِمَةَ ع فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَهَيَّئْتُهَا بَوْلَادَةَ الْحُسَيْنِ وَ رَأَيْتُ فِي يَدَيْهَا لَوْحًا أَخْضَرَ ظَنَنْتُ أَنَّهُ مِنْ زُمُرٍ وَ رَأَيْتُ فِيهِ كِتَابًا أبيضُ شَبَهَ لَوْنَ الشَّمْسِ فَقُلْتُ لَهَا يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ص مَا هَذَا اللُّوحُ فَقَالَتْ هَذَا لَوْحٌ أَهْدَاهُ اللَّهُ إِلَيَّ رَسُولِهِ ص فِيهِ اسْمُ أَبِي وَ اسْمُ بَعْلِي وَ اسْمُ ابْنِي وَ اسْمُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي وَأَعْطَانِيهِ أَبِي لِيُبَشِّرَنِي بِذَلِكَ قَالَ جَابِرٌ فَأَعْطَيْتِيهِ أُمُّكَ فَاطِمَةُ ع فَقَرَأْتُهُ وَ اسْتَشَيْتُ حَتَّى فَقَالَ لَهُ أَبِي فَهَلْ لَكَ يَا جَابِرُ أَنْ تَعْرِضَهُ عَلَيَّ قَالَ نَعَمْ فَمَشَى مَعَهُ أَبِي إِلَى مَنْزِلِ جَابِرٍ فَأَخْرَجَ صِحْفَةً مِنْ رَقٍّ فَقَالَ يَا جَابِرُ انظُرْ فِي كِتَابِكَ لِأَقْرَأُ أَنَا عَلَيْكَ فَنَظَرَ جَابِرٌ فِي نُسْخَتِهِ فَقَرَأَهُ أَبِي فَمَا خَالَفَ حَرْفٌ حَرْفًا فَقَالَ جَابِرٌ فَأَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي هَكَذَا رَأَيْتُهُ فِي اللُّوحِ مَكْتُوبًا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَ نُورِهِ وَ سَافِرِهِ وَ حِجَابِهِ وَ دَلِيلِهِ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَظَّمَ يَا مُحَمَّدُ أَسْمَاءِي وَ اشْكُرْ نِعْمَائِي وَ لَا تَجْحَدْ آلَائِي إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا قَاصِمٌ الْجَبَّارِينَ وَ مُبْدِلُ الْمَظْلُومِينَ وَ دَيَّانُ الدِّينِ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَمَنْ رَجَا غَيْرَ فَضْلِي أَوْ خَافَ غَيْرَ عَذَابِي عَذَّبْتُهُ عَذَابًا لَا أَعْدُّهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ فَإِنِّي فَاعْبُدْ وَ عَلَيَّ فَتَوَكَّلْ إِنِّي لَمْ أُبْعَثْ نَبِيًّا فَأَكْمَلْتُ أَيَّامَهُ وَ انْقَضَتْ مُدَّتُهُ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَصِيًّا وَ إِنِّي فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ فَضَّلْتُ وَصِيَّكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ وَ أَكْرَمْتُكَ بِشِبْلَيْكَ وَ سَبْطَيْكَ حَسَنَ وَ حُسَيْنَ فَجَعَلْتُ حَسَنًا مَعْدِنَ عِلْمِي بَعْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ وَ جَعَلْتُ حُسَيْنًا حَازِنًا وَ حَبِيبًا وَ أَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَ خَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ فَهُوَ أَفْضَلُ مَنْ اسْتَشْهَدَ وَ أَرْفَعُ الشُّهَدَاءَ دَرَجَةً جَعَلْتُ كَلِمَتِي التَّائِمَةَ مَعَهُ وَ حُجَّتِي الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ بِعِزَّتِهِ أَثِيبُ وَ أَعَاقِبُ أَوْلَهُمْ عَلَيَّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ وَ زَيْنُ أَوْلِيَائِي الْمَاضِينَ وَ ابْنُهُ شَبَهُ جَدِّهِ الْمَحْمُودِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ عِلْمِي وَ الْمَعْدِنُ لِحِكْمَتِي إمام صادق عليه السلام فرمايد: پدرم بجابر بن عبدالله انصاری فرمود: من با تو کاری دارم، چه وقت برایت آسان تر است که ترا تنها بینم و از تو سوال کنم؟ جابر گفت: هر وقت شما بخواهی، پس روزی با او در خلوت نشست و به او فرمود: درباره لوحی که آن را در دست مادرم فاطمه علیهما السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله دیده‌ای و آنچه مادرم بتو فرمود که در آن لوح نوشته بود، به من خبر ده. جابر گفت: خدا را گواه می‌گیرم که من در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله خدمت مادرت فاطمه علیهما السلام رفتم و او را بولادت حسین علیه السلام تبریک گفتم، در دستش لوح سبزی دیدم که گمان کردم از زمرد است و مکتوبی سفید در آن دیدم که چون رنگ خورشید (درخشان) بود. به او عرض کردم: دختر پیغمبر! پدر و مادرم قربانت، این لوح چیست؟ فرمود: لوحی است که خدا آن را برسولش صلی الله علیه و آله اهدا فرمود، اسم پدرم و اسم شوهرم و اسم دو پسر و اسم اوصیاء از فرزندانم در آن نوشته است و پدرم آن را به عنوان مژدگانی به من عطا فرموده. جابر گوید: سپس مادرت فاطمه علیها السلام آن را به من داد. من آن را خواندم و رونویسی کردم پدرم به او گفت: ای جابر! آن را بر من عرضه می‌داری؟ عرض کرد: آری. آنگاه پدرم همراه جابر به منزل او رفت، جابر ورق صحیفه‌ای بیرون آورد. پدرم فرمود: ای جابر، تو در نوشته‌ات نگاه کن تا من برایت بخوانم، جابر در نسخه خود نگریست و پدرم قرائت کرد، حتی حرفی با حرفی اختلاف نداشت. آنگاه جابر گفت: خدا را گواه می‌گیرم که اینگونه در آن لوح نوشته دیدم: بسم الله الرحمن الرحيم این نامه از جانب خداوند عزیز حکیم است برای محمد پیغمبر او، و نور و سفیر و دربان (واسطه میان خالق و مخلوق) و دلیل او، که روح الامین (جبرئیل) از نزد پروردگار جهان بر او نازل شود. ای محمدا سماء مرا (ائمه و اوصیاءت را از مجلسی (ره)) بزرگ شمار و نعمتهای مرا سپاسگزار و الطاف مرا انکار مدار. همانا منم خدائی که جز من شایان پرستش نیست، منم شکننده جباران و دولت رساننده بمظلومان و جزا دهنده روز رستاخیز، همانا منم خدائی که، جز من شایان پرستشی نیست، هر که جز فضل مرا امیدوار باشد (به این که خود را مستحق ثواب من داند) و از غیر عدالت من بترسد، (به این که کیفر مرا ستم انگارد) او را عذابی کنم که

هیچ یک از جهانیان را نکرده باشم، پس تنها مرا پرستش کن و تنها بر من توکل نما. من هیچ پیغمبری را مبعوث نساختم که دورانش کامل شود و مدتش تمام گردد، جز اینکه برای او وصی و جانشینی مقرر کردم، و من ترا بر پیغمبر برتری دادم و وصی ترا بر اوصیاء دیگر، و ترا بدو شیرزاده و دو نوه ات حسن و حسین گرامی داشتم، و حسن را بعد از سپری شدن روزگار پدرش کانون علم خود قرار دادم و حسین را خزانه دار وحی خود ساختم و او را بشهادت گرامی داشتم و پایان کارش را بسعادت رسانیدم، او برترین شهادت و مقامش از همه آنها عالی تر است. کلمه تامه (معارف و حجج) خود را همراه او و حجت رسای خود (براهین قطعی امامت) را نزد او قرار دادم، بسبب عترت ((۳۰)) او پاداش و کیفر دهم. نخستین آنها سرور عابدان و زینت اولیاء گذشته من است. و پسر او که مانند جد محمود (پسندیده) خود محمد است، او شکافنده علم من و کانون حکمت من است. سَيِّهْلِكُ الْمُرْتَابُونَ فِي جَعْفَرِ الرَّادِّ عَلَيْهِ كَالرَّادِّ عَلَيَّ حَقَّ الْقَوْلِ مِنِّي لَأَكْرِمَنَّ مَثْوَى جَعْفَرٍ وَلَا سِرَّةَ فِي أَشْيَاعِهِ وَأَنْصِيَارِهِ وَأَوْلِيَائِهِ أُتِيحَتْ بَعْدَهُ مُوسَى فِتْنَةً عَمِيَاءَ حِنْدِسٍ لِأَنَّ حَيْطَ فَرْضِي لَا يَنْقَطِعُ وَحُجَّتِي لَا تَحْفَى وَأَنَّ أَوْلِيَائِي يُسَيِّقُونَ بِالْكَأْسِ الْأَوْفَى مَنْ جَحَدَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِي وَمَنْ عَتَرَ آيَةَ مِنْ كِتَابِي فَقَدْ افْتَرَى عَلَيَّ وَيْلٌ لِلْمُفْتَرِينَ الْجَاهِلِينَ عِنْدَ انْقِضَاءِ مَدَّةِ مُوسَى عَبْدِي وَحَبِيبِي وَخَيْرَتِي فِي عَلَيَّ وَوَلِيِّي وَنَاصِرِي وَمَنْ أَضْعَ عَلَيْهِ أَعْبَاءَ النُّبُوَّةِ وَأَمْنَحْتُهُ بِالْإِضْطِلَاعِ بِهَا يَقْتُلُهُ عَفْرِيَّتٌ مُسْتَكْبِرٌ يُدْفَنُ فِي الْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ إِلَيَّ جَنْبَ شَرِّ خَلْقِي حَقَّ الْقَوْلِ مِنِّي لَأَسْرَنَّهُ بِمُحَمَّدٍ ابْنِهِ وَخَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَوَارِثِ عِلْمِهِ فَهُوَ مَعْدِنُ عِلْمِي وَمَوْضِعُ سِرِّي وَحُجَّتِي عَلَيَّ خَلْقِي لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ بِهِ إِلَّا جَعَلْتُ الْجَنَّةَ مَثْوَاهُ وَشَفَعْتُهُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ كُلُّهُمْ قَدْ اسْتَوْجَبُوا النَّارَ وَأَخْتَمْتُ بِالسَّعَادَةِ لِابْنِهِ عَلَيَّ وَوَلِيِّي وَنَاصِرِي وَالشَّاهِدِ فِي خَلْقِي وَآمِنِي عَلَيَّ وَخَبِي أُخْرِجُ مِنْهُ الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِي وَالْخَازِنَ لِعِلْمِي الْحَسَنَ وَأَكْمَلْتُ ذَلِكَ بَابِي م ح م د رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَبَهَاءُ عِيسَى وَصَبْرُ أَيُّوبَ فَيَذَلُّ أَوْلِيَائِي فِي زَمَانِهِ وَتَتَهَادَى رُءُوسُهُمْ كَمَا تَتَهَادَى رُءُوسُ التُّرُكِ وَالدَّيْلَمِ فَيَقْتُلُونَ وَيَحْرَقُونَ وَيَكُونُونَ خَائِفِينَ مَرْعُوبِينَ وَجَلِيلِينَ تَضَيِّعُ الْأَرْضُ بِدِمَائِهِمْ وَيَفْشُو الْوَيْلُ وَالرُّنَّةُ فِي نِسَائِهِمْ أَوْلِيَاكَ أَوْلِيَائِي حَقًّا بِهِمْ أَدْفَعُ كُلَّ فِتْنَةٍ عَمِيَاءَ حِنْدِسٍ وَبِهِمْ أَكْشَفُ الزَّلَازِلَ وَأَدْفَعُ الْأَصَارَ وَالْأَعْلَالَ أَوْلِيَاكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأَوْلِيَاكَ هُمْ الْمُهْتَدُونَ قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَالِمٍ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ لَوْ لَمْ تَسْمَعْ فِي دَهْرِكَ إِلَّا هَذَا الْحَدِيثَ لَكَفَاكَ فَضْنُهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۷۰ روایت ۳ و جعفر است که شک کنندگان درباره او هلاک می شوند، هر که او را نپذیرد (خود او را بامامت نپذیرد یا سخنش را باطاعت) مرا نپذیرفته. سخن و وعده پا بر جای من است که: مقام جعفر را گرامی دارم و او را نسبت به پیروان و یاران و دوستانش مسرور سازم. پس از او موسی است که (در زمان او) آشوبی سخت و گیج کننده فرا گیرد، زیرا رشته وجوب اطاعت من منقطع نگردد و حجت من پنهان نشود و همانا اولیاء من با جامی سرشار سیراب شوند. هر کس یکی از آنها را انکار کند، نعمت مرا انکار کرده و آنکه یک آیه از کتاب مرا تغییر دهد، بر من دروغ بسته است. پس از گذشتن دوران بنده و دوست و برگزیده ام موسی، وای بر دروغ بندان و منکرین علی (امام هشتم علیه السلام) و دوست و یاور من و کسی که بارهای سنگین نبوت را بدوش او گذارم و بوسیله انجام دادن آنها امتحانش کنم (گویا اشاره بپذیرفتن امر دشوار ولایت عهدیست) او را مردی پلید و گردنکش (ماءمون) می کشد و در شهری که (طوس) بنده صالح (ذوالقرنین) آن را ساخته است، پهلوی بدترین مخلوقم (هارون) بخاک سپرده می شود، فرمان و وعده من ثابت شده که: او را بوجود پسرش و جانشین و وارث علمش محمد مسرور سازم، او کانون علم من و محل راز من و حجت من بر خلق من باشد، هر بنده ئی به او ایمان آورد، بهشت را جایگاهش سازم و شفاعت او را نسبت به هفتاد تن از خاندانش که همگی سزاوار دوزخ باشند بپذیرم. و عاقبت کار پسرش علی را که دوست و یاور من و گواه در میان مخلوق من و امین وحی من است بسعادت رسانم. از او بوجود آورم دعوت کننده بسوی را هم و خزانه دار علم حسن علیه السلام) را. و این رشته را بوجود پسر او ((م، ح، م، د)) که رحمت برای جهانیاست کامل کنم، او کمال موسی و رونق عیسی و صبر ایوب دارد. در زمان (غیبت) او دوستانم خوار گردند و (ستمگران) سرهای آنها را برای یکدیگر هدیه فرستند، چنانکه سرهای ترک و دیلم (کفار) را به هدیه فرستند، ایشان را بکشند و بسوزانند، و آنها ترسان و بیمناک و هراسان باشند، زمین

از خونشان رنگین گردد و ناله و واویلا در میان زنانشان بلند شود، آنها دوستان حقیقی منند. بوسیله آنها هر آشوب سخت و تاریک را بزدایم و از برکت آنها شبهات و مصیبات و زنجیرها را بردارم، درودها و رحمت پروردگارشان بر آنها باد، و تنها ایشانند، هدایت شدگان. عبدالرحمن بن سالم گوید: ابوبصیر گفت: اگر در دوران عمرت جز این حدیث نشنیدی باشی، ترا کفایت کند، پس آن را از نااهلش پنهان دار. ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هَلَالٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرِ الطَّيَّارِ يَقُولُ كُنَّا عِنْدَ مُعَاوِيَةَ أَنَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ وَعُمَرُ ابْنُ أُمِّ سَلَمَةَ وَأَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ فَجَرَى بَيْنِي وَبَيْنَ مُعَاوِيَةَ كَلَامًا فَقُلْتُ لِمُعَاوِيَةَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ أَنَا أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ثُمَّ أَخَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا اسْتُشْهِدَ عَلِيُّ فَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ثُمَّ ابْنِي الْحُسَيْنُ مِنْ بَعِيدِهِ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا اسْتُشْهِدَ فَابْنُهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَسَيِّدُكُمْ يَا عَلِيُّ ثُمَّ ابْنَةُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَلِيٍّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَسَيِّدُكُمْ يَا حُسَيْنُ ثُمَّ يُكْمَلُهُ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا تَسْبِعُهُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ وَاسْتَشْهِدْتُ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ وَعُمَرَ ابْنَ أُمِّ سَلَمَةَ وَأَسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ فَشَهِدُوا لِي عِنْدَ مُعَاوِيَةَ قَالَ سُلَيْمٌ وَقَدْ سَمِعْتُ ذَلِكَ مِنْ سَلْمَانَ وَأَبِي ذَرٍّ وَالْمِقْدَادِ وَذَكَرُوا أَنَّهُمْ سَمِعُوا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص

اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۷۴ روایت ۴ سلیم بن قیس گوید: شنیدم عبدالله بن جعفر طیار گفت: من و حسن و حسین و عبدالله بن عباس و عمر بن ام سلمه و اسامه بن یزید معاویه بودیم که میان من و معاویه سخن در گرفت. من به معاویه گفتم: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: من نسبت به مؤمنین از خود آنها اولی هستم، سپس برادرم علی بن ابیطالب نسبت به مؤمنین از خودشان اولی است و چون علی علیه السلام شهید شد حسن بن علی نسبت به مؤمنین از خودشان اولی است، او پسرم حسین نسبت به مؤمنین از خودشان اولی است و چون شهید شود، پسرش علی بن الحسین نسبت به مؤمنین از خودشان اولی است، ای علی! (بن ابیطالب) تو او را درک می کنی، سپس پسرش محمد بن علی، بمؤمنین از خودشان اولی است، وای حسین! تو او را درک می کنی. سپس تو دوازده امام را کامل می کنی، مقصود ۹ امام از فرزندان حسین است عبدالله بن جعفر گوید: من از حسن و حسین عبدالله بن عباس و عمر بن ام سلمه و اسامه بن یزید (که در محضر معاویه حاضر بودند) گواهی خواستم، آنها نزد معاویه بسخن من گواهی دادند. سلیم گوید: و من هم این حدیث را از سلمان و ابوذر و مقداد شنیدم و آنها گفتند: ما این حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده ایم.

قسمت دوم

۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ حَنَانِ بْنِ السَّرَّاجِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سُلَيْمَانَ الْكِسَائِيِّ عَنْ أَبِي الطَّفِيلِ قَالَ شَهِدْتُ جِنَازَةَ أَبِي بَكْرٍ يَوْمَ مَاتَ وَشَهِدْتُ عُمَرَ حِينَ بُويعَ وَعَلِيٌّ عَ جَالِسٍ نَاحِيَةَ فَاقْبَلْ غُلَامٌ يَهُودِيٌّ جَمِيلُ الْوَجْهِ بَهِيٌّ عَلَيْهِ ثِيَابٌ حَسَنَةٌ وَهُوَ مِنْ وُلْدِ هَارُونَ حَتَّى قَامَ عَلِيُّ رَأْسَ عُمَرَ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْتَ أَعْلَمُ هَذِهِ الْأُمَّةَ بِكِتَابِهِمْ وَأَمْرٍ نَبِيَّهُمْ قَالَ فَطَاطَأَ عُمَرَ رَأْسَهُ فَقَالَ إِيَّاكَ أَعْنِي وَأَعَادَ عَلَيْهِ الْقَوْلَ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ لِمَ ذَاكَ قَالَ إِنِّي جِئْتُكَ مُرْتَادًا لِنَفْسِي شَاكًّا فِي دِينِي فَقَالَ دُونَكَ هَذَا الشَّابُّ قَالَ وَمَنْ هَذَا الشَّابُّ قَالَ هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ابْنُ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ ص وَهَذَا أَبُو الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنُ ابْنَيْ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ هَذَا زَوْجُ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَاقْبَلِ الْيَهُودِيَّ عَلَى عَلِيٍّ عَ فَقَالَ أَ كَذَاكَ أَنْتَ قَالَ نَعَمْ قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ ثَلَاثٍ وَثَلَاثٍ وَوَاحِدَةٍ قَالَ فَتَبَسَّمَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ مِنْ غَيْرِ تَبَسُّمٍ وَقَالَ يَا هَارُونِيُّ مَا مَعَكَ أَنْ تَقُولَ سَبْعًا قَالَ أَسْأَلُكَ عَنْ ثَلَاثٍ فَإِنْ أَجَبْتَنِي سَأَلْتُ عَمَّا بَعِيدَهُنَّ وَإِنْ لَمْ تَعْلَمْهُنَّ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَيْسَ فِيكُمْ عَالِمٌ قَالَ عَلِيُّ عَ فَبَانِي أَسْأَلُكَ بِاللَّهِ الَّذِي تَعْبُدُهُ لَئِنْ أَنَا أَجَبْتُكَ فِي كُلِّ مَا تُرِيدُ لَتَدْخُلَنَّ دِينَكَ وَ لَتَدْخُلَنَّ فِي دِينِي قَالَ مَا جِئْتُ إِلَّا لِذَلِكَ قَالَ فَسَلْ قَالَ أَخْبِرْنِي عَنْ أَوَّلِ قَطْرَةٍ دَمٍ قَطَرَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَى قَطْرَةٍ هِيَ

وَ أَوَّلِ عَيْنٍ فَاصَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَيْ عَيْنِ هِيَ وَ أَوَّلِ شَيْءٍ اهْتَزَّتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَيْ شَيْءٍ هُوَ فَأَجَابَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنِ الثَّلَاثِ الْأَخْرَ أَخْبِرْنِي عَنْ مُحَمَّدٍ كَمْ لَهُ مِنْ إِمَامٍ عَدِلَ وَ فِي أَيِّ جَنَّةٍ يَكُونُ وَ مَنْ سَأَلَهُ مَعَهُ فِي جَنَّتِهِ فَقَالَ يَا هَارُونِيُّ إِنَّ لِمُحَمَّدٍ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا عَدِلَ لَا يُضَرُّهُمْ خِذْلَانٌ مَنْ خَذَلَهُمْ وَ لَا يَسْتَوْحِشُونَ بِخِلَافٍ مَنْ خَالَفَهُمْ وَ إِنَّهُمْ فِي الدِّينِ أَرْسَبُ مِنَ الْجِبَالِ الرَّوَاسِي فِي الْأَرْضِ وَ مَسِيكُنْ مُحَمَّدٍ فِي جَنَّتِهِ مَعَهُ أَوْلِيكَ الْإِثْنَيْ عَشَرَ الْإِمَامَ الْعَدِلَ فَقَالَ صَدَقْتَ وَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنِّي لَأَجِدُهَا فِي كُتُبِ أَبِي هَارُونَ كَتَبَهُ بِيَدِهِ وَ أَمَلَاهُ مُوسَى عَمِّي ع قَالَ فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْوَاحِدَةِ أَخْبِرْنِي عَنْ وَصِيِّ مُحَمَّدٍ كَمْ يَعِيشُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هَلْ يَمُوتُ أَوْ يُقْتَلُ قَالَ يَا هَارُونِيُّ يَعِيشُ بَعْدَهُ ثَلَاثِينَ سَنَةً لَا يَزِيدُ يَوْمًا وَ لَا يَنْقُصُ يَوْمًا ثُمَّ يُضْرَبُ ضَرْبَةً هَاهُنَا يَعْنِي عَلَى قَرْنِهِ فَتَخْضَبُ هَذِهِ مِنْ هَذَا قَالَ فَصَاحَ الْهَارُونِيُّ وَ قَطَعَ كُسْتِيحَهُ وَ هُوَ يَقُولُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّكَ وَصِيُّهُ يَبْغِي أَنْ تَفُوقَ وَ لَا تُفَاقَ وَ أَنْ تُعْظَمَ وَ لَا تُسْتَضْعَفَ قَالَ ثُمَّ مَضَى بِهِ عَلِيُّ ع إِلَى مَنْزِلِهِ فَعَلَّمَهُ مَعَالِمَ الدِّينِ أَصُولَ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۷۵ روایت ۵ ابی الطفیل گوید: روزی که ابوبکر مرد، من سر جنازه اش حاضر بودم، و زمانی که با عمر بیعت کردند حضور داشتم، که علی (بن ابیطالب علیه السلام) گوشه ئی نشسته بود، جوانی یهودی، خوش صورت زیبا، نیکو لباس که از اولاد هارون (وصی موسی) بود، وارد شد و بالای سر عمر ایستاد و گفت: یا امیرالمؤمنین! توئی دانشمندترین این امت بکتابشان و امر نبوت پیغمبرشان؟ عمر سرش را پائین انداخت. یهودی با تو هستم و سخنش را تکرار کرد. عمر چرا این سوال را می کنی؟ یهودی نزد تو آمده ام تا برای خود راهی بجویم، زیرا در دینم بشک افتاده ام. عمر دامن این جوان را بگیر. یهودی این جوان کیست؟ عمر او علی بن ابیطالب، پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله است. او پدر حسن و حسین دو فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله است: او شوهر فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله است. یهودی متوجه علی علیه السلام شد و گفت: تو چنین هستی؟ فرمود: آری. یهودی من می خواهم از تو سه مسأله و سه مسأله و یک مسأله بپرسم. علی علیه السلام، لبخندی بدون حقیقت زد و فرمود: چرا نگفتی هفت مسأله؟ یهودی برای اینکه سه مسأله خواهم پرسید، اگر جواب گفتی، دنباله آنها را می پرسم و اگر جواب آنها را ندانستی، می دانم که در میان شما دانشمندی نیست. علی علیه السلام من از تو می پرسم بحق خدائی که پرستش می کنی، اگر هر چه خواهی جوابت گویم، دینت را رها می کنی و بدین من می گزائی؟ یهودی جز برای این نیامده ام. علی علیه السلام پس بپرس. یهودی به من بگو: اولین قطره خونی که بر روی زمین چکید چه خونی بود، و نخستین چشمه ئی که بر روی زمین جاری گشت کدام چشمه بود؟ و اولین چیزی که در روی زمین بجنبش آمد چه بود؟ امیرالمؤمنین علیه السلام جوابش فرمود: یهودی گفت: سه مسأله دیگر را بگو: به من بگو: محمد چند امام عادل (به عنوان وصی و جانشین) دارد؟ و او در کدام بهشت است، و چه اشخاصی همراه او در آن بهشت سکونت دارند؟ علی علیه السلام ای هارون! محمد دوازده امام عادل دارد که هر که ایشان را واگذارد و رها کند، بآنها زبانی نرسد و آنها از مخالفت مخالفین وحشت نکنند و در امر دین از کوههای پا بر جای روی زمین استوارند و محل سکونت محمد در بهشت خود او است و همراهیان او همین دوازده امام عادل باشند. یهودی راست گفتی، به خدائی که جز او شایان پرستشی نیست، من اینها رادر کتب پدرم هارون دیده ام که با دست خود نوشته و عمویم موسی علیه السلام املا کرده، سپس گفت: آن یک مسأله را بگو، به من بگو جانشین محمد چند سال پس از او زندگی می کند و آیا خودش می میرد یا او را می کشند؟ علی علیه السلام ای هارونئی او بعد از پیغمبر ۳۰ سال زندگی می کند بدون یک روز کم و زیاد ((۳۱)) سپس ضربتی باینجا یعنی بتارکش برسد و این ریشش از خون این تارک رنگین شود. راوی گوید: هارونی فریاد کشید و کستی ((۳۲)) خود را برید و می گفت: گواهی دهم که شایسته پرستشی جز خدای یگانه بی شریک نیست و گواهی دهم که محمد بنده و رسول اوست و تو وصی او هستی، شایسته آنست که تو برتری داشته باشی و بر تو برتری نگیرند و ترا تعظیم کنند و ضعیف نشمارند. سپس علی علیه السلام او را به منزل خود برد و معالم دین را به او آموخت. ۶- مُحَمَّدٌ بَيْنَ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْغَضْفُورِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ نَابِتٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ

خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ مِنْ نُورِ عَظْمَتِهِ فَأَقَامَهُمْ أَشْبَاحًا فِي ضِيَاءِ نُورِهِ يَعْبُدُونَهُ قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ وَ يُقَدِّسُونَهُ وَ هُمْ الْأَنْمَةُ مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۷۷ روایت ۶ ابو حمزه گوید: شنیدم علی بن الحسین علیهما السلام می فرمود: همانا خدا محمد و علی و یازده فرزند او را از نور عظمت خود آفرید و سپس ایشان را بصورت اشباح (کالبد و سیاهی که از دور نمایانست) در پرتو نور خود بپا داشت، او را عبادت می کردند. پیش از آفرینش مخلوق، خدا را تسبیح و تقدیس می نمودند ایشان ائمه علیهما السلام از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله اند. ۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَشَابِ عَنْ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَتْ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ الْإِمَامَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مُحَمَّدٌ مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَ رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِيُّ ع هُمَا الْوَالِدَانِ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ رَاشِدٍ كَانَ أَخَا عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ لِأُمِّهِ وَ أَنْكَرَ ذَلِكَ فَصَرَّرَ أَبُو جَعْفَرٍ ع وَ قَالَ أَمَا إِنَّ ابْنَ أُمِّكَ كَانَ أَحَدَهُمْ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۷۸ روایت ۷ زراره گوید شنیدم: امام باقر علیه السلام می فرمود: دوازده امام از آل محمد علیهما السلام همگی محدثند ((۳۳)) و از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و از فرزندان علی باشند، و پیغمبر و علی علیهما السلام دو پدرند. علی بن راشد که برادر مادری علی بن الحسین (زین العابدین علیهما السلام) است این مطلب را انکار کرد، امام باقر علیه السلام فریاد کشید و فرمود: همانا پسر مادر تو (زین العابدین علیهما السلام) یکی از آنهاست. ۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مَسْعَدَةَ بِنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي يَحْيَى الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي هَارُونَ الْعَيْدِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ قَالَ كُنْتُ حَاضِرًا لَمَّا هَلَكَ أَبُو بَكْرٍ وَ اسْتَخْلَفَ عُمَرُ أَقْبَلُ يَهُودِيٍّ مِنْ عَظَمَاءِ يَهُودٍ يَثْرِبَ وَ تَرَعُمُ يَهُودِ الْمَدِينَةِ أَنَّهُ أَعْلَمُ أَهْلِي زَمَانِهِ حَتَّى رُفِعَ إِلَيَّ عُمَرُ فَقَالَ لَهُ يَا عُمَرُ إِنِّي جِئْتُكَ أُرِيدُ الْإِسْلَامَ فَإِنْ أَخْبَرْتَنِي عَمَّا أَسْأَلُكَ عَنْهُ فَأَنْتَ أَعْلَمُ أَصِحَابِ مُحَمَّدٍ بِالْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ جَمِيعِ مَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَ عَنْهُ قَالَ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ إِنِّي لَسْتُ هُنَاكَ لَكِنِّي أُرْسِدُكَ إِلَى مَنْ هُوَ أَعْلَمُ أُمَّتِنَا بِالْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ جَمِيعِ مَا قَدْ تَسْأَلُ عَنْهُ وَ هُوَ ذَاكَ فَأَوْمَأَ إِلَيَّ عَلِيُّ ع فَقَالَ لَهُ يَا يَهُودِيُّ يَا عُمَرُ إِنْ كَانَ هَذَا كَمَا تَقُولُ فَمَا لَكَ وَ لِبَيْعَةِ النَّاسِ وَ إِنَّمَا ذَاكَ أَعْلَمُكُمْ فَرَبْرَهُ عُمَرُ ثُمَّ إِنَّ الْيَهُودِيَّ قَامَ إِلَى عَلِيٍّ ع فَقَالَ لَهُ أَنْتَ كَمَا ذَكَرَ عُمَرُ فَقَالَ وَ مَا قَالَ عُمَرُ فَأَخْبَرَهُ قَالَ فَإِنْ كُنْتَ كَمَا قَالَ سَأَلْتُكَ عَنْ أَشْيَاءِ أُرِيدُ أَنْ أَعْلَمَ هَلْ يَعْلَمُهُ أَحَدٌ مِنْكُمْ فَأَعْلَمَ أَنَّكُمْ فِي دَعْوَاكُمْ خَيْرُ الْأُمَّمِ وَ أَعْلَمُهَا صَادِقِينَ وَ مَعَ ذَلِكَ أَدْخُلُ فِي دِينِكُمْ الْإِسْلَامَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع نَعَمْ أَنَا كَمَا ذَكَرَ لَكَ عُمَرُ سَلْ عَمَّا بَدَأَ لَكَ أَخْبَرَكَ بِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ قَالَ أَخْبَرَنِي عَنْ ثَلَاثٍ وَ ثَلَاثٍ وَ وَاحِدَةٍ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ ع يَا يَهُودِيُّ وَ لِمَ لَمْ تَقُلْ أَخْبَرَنِي عَنْ سَبْعٍ فَقَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ إِنَّكَ إِنْ أَخْبَرْتَنِي بِالثَّلَاثِ سَأَلْتُكَ عَنِ الْبَقِيَّةِ وَ إِلَّا كَفَفْتُ فَإِنْ أَنْتَ أَجَبْتَنِي فِي هَذِهِ السَّبْعِ فَأَنْتَ أَعْلَمُ أَهْلَ الْأَرْضِ وَ أَفْضَلُهُمْ وَ أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ فَقَالَ لَهُ سَلْ عَمَّا يَدَا لَكَ يَا يَهُودِيُّ قَالَ أَخْبَرَنِي عَنْ أَوْلَى حَجَرٍ وَضِعَ عَلَيَّ وَجْهِ الْأَرْضِ وَ أَوْلَى شَجَرَةٍ غَرَسْتُ عَلَيَّ وَجْهِ الْأَرْضِ وَ أَوْلَى عَيْنٍ نَبَعَتْ عَلَيَّ وَجْهِ الْأَرْضِ فَأَخْبَرَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع ثُمَّ قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ أَخْبَرَنِي عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمْ لَهَا مِنْ إِمَامٍ هُدَى وَ أَخْبَرَنِي عَنْ نَبِيِّكُمْ مُحَمَّدٍ أَيْنَ مَنْزِلُهُ فِي الْجَنَّةِ وَ أَخْبَرَنِي مَنْ مَعَهُ فِي الْجَنَّةِ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِنَّ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا هُدَى مِنْ ذُرِّيَّةِ نَبِيِّهَا وَ هُمْ مِنِّي وَ أَمَّا مَنْزِلُ نَبِيِّنَا فِي الْجَنَّةِ فَفِي أَفْضَلِهَا وَ أَشْرَفِهَا جَنَّةِ عِدْنٍ وَ أَمَّا مَنْ مَعَهُ فِي مَنْزِلِهِ فِيهَا فَهَؤُلَاءِ الْإِثْنَا عَشَرَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ وَ أُمَّهُمْ وَ جِدَّتُهُمْ وَ أُمَّ أُمَّهُمْ وَ ذَرَارِيُّهُمْ لَا يَشْرَكُهُمْ فِيهَا أَحَدٌ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۷۸ روایت ۸ ابوسعید خدری گوید: زمانی که ابوبکر مرد و عمر جانشین او شد، من حاضر بودم که مردی از بزرگان یهود مدینه نزد عمر آمد، و یهودیان مدینه معتقد بودند که دانشمندترین مردم زمان خود است، تا نزدیک عمر رسید گفت: ای عمر! من نزد تو آمده‌ام و می‌خواهم مسلمان شوم. اگر هر چه پرسیدم جواب گفתי، می‌دانم تو دانشمندترین اصحاب محمد نسبت بقرآن و سنت و آن می‌خواهم از تو بی‌رسم هستی. عمر من چنین نیستم، ولی ترا رهبری می‌کنم به کسی که دانشمندترین امت است نسبت بقرآن و سنت و آنچه از او بی‌رسی و او این مرد است آنگاه اشاره به علی علیه السلام کرد. یهودی اگر چنین است که می‌گوئی چرا مردم با تو بیعت کنند، در صورتی که او دانشمندترین شما باشد؟ عمر به او درستی و سرزنش کرد. یهودی بجانب علی علیه السلام رفت و گفت: تو چنانی که عمر گفت؟ فرمود: عمر چه گفت؟ یهودی گزارش را بیان کرد و گفت: اگر تو چنانی که او گوید: من مطالبی از تو می‌پرسم تا بدانم

اگر کسی از شما آنها را بداند، شما که ادعا می کنید، بهترین و داناترین امتهای هستیید راست می گوئید، به علاوه خودم هم در دین شما که اسلامست وارد می شوم . امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من چنانم که عمر بتو گفت ، هر چه خواهی بپرس ، به تو جواب می گویم انشاءالله . یهودی سه مساله و سه مساله و یک مساله را به من خبر ده . علی علیه السلام ای یهودی ! چرا نگفتی هفت مساله را به من خبر ده ! یهودی برای اینکه اگر سه مساله را جواب گفتی بقیه را می پرسم و گرنه خودداری می کنم ، و اگر هفت مساله را جواب گفتی ، می دانم دانشمندترین و برترین مردم روی زمینی و نسبت به مردم از خودشان اولاهستی . علی علیه السلام ای یهودی ! هر چه خواهی بپرس . یهودی به من خبر ده از نخستین سنگی که روی زمین نهاده شد و نخستین درختی که در زمین کاشته شد و نخستین چشمه ای که روی زمین جوشید. امیرالمؤمنین علیه السلام به او پاسخ داد. یهودی به من بگو این امت چند امام دارد؟ و پیغمبر شما منزلش در کجای بهشت است . و به من بگو همراهان او در بهشت کیانند؟. امیرالمؤمنین علیه السلام این امت دوازده امام هادی از نسل پیغمبرش دارد و آنها از نژاد من هستند و اما منزل پیغمبر ما در بهترین و شریفترین مقام بهشت بنام جنت عدن است و اما همراهیان او در آن منزل ، همین دوازده تن از نسل او باشند با مادرشان و جده آنها و مادر آنها (خدایچه علیهما السلام) و اولاد ایشان ، کسی دیگر از ایشان در آن منزل شرکت ندارد. ۹- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ مَجْرِبٍ عَنْ أَبِي الْحَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ حَبِيبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ ع وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرَهُمُ الْقَائِمُ ع ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيُّ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۸۰ روایت ۹ جابر بن عبدالله انصاری گوید: خدمت فاطمه علیهما السلام رسیدم ، در برابرش لوحی بود که نامهای اوصیاء از فرزندان او در آن بود، من شمردم ، دوازده نفر بودند، آخر آنها قائم علیه السلام بود. سه محمد در میان آنها بود سه علی .

شرح

این روایت را صدوق در کتاب اکمال الدین و عیون و من لایحضره الفقیه نقل کرده و نیز شیخ طوسی در کتاب غیبت به همین سند از جابر نقل نموده است و در همه آنها ((چهار علی)) ذکر شده است ، پس در اینجا که سه علی نقل شده از اشتباهات نساخ است و ممکن است مقصود، امامان از فرزندان فاطمه علیهما السلام باشند و شوهرش را شامل نشود مرآت العقول . ۱۰- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَ مُحَمَّدًا ص إِلَى الْجَنِّ وَالْإِنْسِ وَ جَعَلَ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَيْ عَشَرَ وَصِيًّا مِنْهُمْ مَنْ سَبَقَ وَ مِنْهُمْ مَنْ بَقِيَ وَ كُلُّ وَصِيٍّ جَزَتْ بِهِ سُنَّتُهُ وَ الْأَوْصِيَاءُ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ ص عَلَى سُنَّتِهِ أَوْصِيَاءِ عِيسَى وَ كَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ وَ كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع عَلَى سُنَّتِهِ الْمَسِيحِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۸۰ روایت ۱۰ امام باقر علیه السلام فرمود: همانا خدا محمد صلی الله علیه و آله را به سوی جن و انس ارسال فرمود و پس از او ۱۲ وصی قرار داد که برخی از ایشان گذشته و برخی باقی مانده اند و نسبت به هر وصی سنت و روش خاصی جاری شد (چنانچه امام حسن صلح فرمود و امام حسین جنگید و امام صادق علیهم السلام نشر علم فرمود) و اوصیائی که بعد از محمد صلی الله علیه و آله می باشند بروش اوصیاء عیسی هستند (از لحاظ شماره یا ستم دیدن از دشمنان) و دوازده نفرند و امیرالمؤمنین علیه السلام روش مسیح را دارد (یعنی پیروان علی علیه السلام مانند پیروان مسیح سه دسته شدند، برخی او را جدا دانستند و پرستیدند و برخی او را خطاکار و کافر پنداشتند و برخی به عقیده حق پا برجا بودند و بامامتش قائل شدند، و یا تشبیه آن حضرت بمسیح از نظر زهد و عبادت و پوشاک و خوراک زبر و خشن است). ۱۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعًا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْحَرِيشِ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي ع أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ لِابْنِ عَبَّاسٍ إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ إِنَّهُ يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرٌ السَّنَةِ وَ لِذَلِكَ الْأَمْرُ وَ لَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ مَنْ هُمْ قَالَ أَنَا وَ أَحَدُ عَشَرَ مِنْ صُلْبِي أُمَّةٌ مَحْدُوثُونَ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۸۱ روایت ۱۱ ابو جعفر ثانی (امام جواد) علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه

السلام باین عباس فرمود همانا شب قدر در هر سالی هست و در آن شب امر (سرنوشت و قضا و قدر) آنسال فرود می آید و برای آن امر سرپرستانی است بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله . ابن عباس گفت : آنها کیانند؟ فرمود: من هستم و یازده تن از فرزندان صلبی من که امامان محدث باشند. ۱۲- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِأَصْحَابِهِ آمِنُوا بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ إِنَّهَا تَكُونُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَوُلْدِهِ الْأَخَدَ عَشَرَ مِنْ بَعْدِي أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۸۲ روایت ۱۲ رسول خدا صلی الله علیه و آله باصحابش فرمود: شب قدر ایمان آورید که آن مخصوص علی بن ابیطالب و یازده فرزند او می باشد بعد از من . ۱۳- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ لِأَبِي بَكْرٍ يَوْمًا لَا تَحْسَبَنَّ الدِّينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا ص رَسُولُ اللَّهِ مَاتَ شَهِيدًا وَ اللَّهُ لِيَأْتِيَنَّكَ فَأَيُّقِنَنَّ إِذَا جَاءَكَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ غَيْرُ مَتَحَيِّلٍ بِهِ فَأَخَذَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي بَكْرٍ فَأَرَاهُ النَّبِيَّ ص فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا بَكْرٍ آمِنِ بِعَلِيِّ وَ بِأَخَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ إِنَّهُمْ مِثْلِي إِلَّا النَّبِيَّةَ وَ تَبَّ إِلَى اللَّهِ مِمَّا فِي يَدِكَ فَإِنَّهُ لَا حَقَّ لَكَ فِيهِ قَالَ ثُمَّ ذَهَبَ فَلَمْ يُرِ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۸۲ روایت ۱۳ روزی امیرالمؤمنین علیه السلام به ابوبکر فرمود: ((کسانی را که در راه خدا کشته شده اند مرده گمان مکن ، بلکه زنده هستند و نزد پروردگار خود روزی می برند ۱۶۹ سوره ۳)) و من گواهی می دهم که محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله شهید از دنیا رفت ، و به خدا نزد تو می آید، چون نزد تو آمد یقین کن ، زیرا شیطان نتواند خود را بصورت او جا زند. سپس علی علیه السلام دست ابوبکر را گرفت و پیغمبر صلی الله علیه و آله را به او نشان داد، پیغمبر صلی الله علیه و آله به ابوبکر فرمود: ((به علی و یازده فرزند او ایمان آور، آنها (در وجوب اطاعت) مانند منند، بجز مقام نبوت و از آنچه در دست گرفته ئی (خلافت مسلمین) پیش خدا توبه کن ، زیرا ترا در آن حقی نیست ، سپس برفت و دیگر دیده نشد. ۱۴- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْحَشَّابِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ سَمَاعَةَ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رَبَاطِ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ الْإِثْنَا عَشَرَ الْإِمَامَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ كُلَّهُمْ مُحَدَّثٌ مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ وُلْدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَرَسُولُ اللَّهِ ص وَ عَلِيُّ ع هُمَا الْوَالِدَانِ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۸۳ روایت ۱۴ امام باقر علیه السلام می فرمود: دوازده امام از آل محمد همگی محدث و اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله و علی بن ابیطالب علیه السلام اند. پس پیغمبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام دو پدرند. ۱۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ سَعِيدِ بْنِ عَزْوَانَ عَنِ أَبِي بَصِيرٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ يَكُونُ تَشِيعَةُ أُنْمَةِ بَعْدَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۸۲ روایت ۱۵ امام باقر علیه السلام فرمود: بعد از حسین بن علی علیهما السلام ۹ امام می باشد و نهمی آنها امام قائم علیه السلام است . ۱۶- الْحُسَيْنِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنِ أَبَانَ عَنِ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْهُمْ حَسَنٌ وَ حُسَيْنٌ ثُمَّ الْأَنْمَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ ع أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۸۲ روایت ۱۶ امام باقر علیه السلام فرمود: ما دوازده امام هستیم ، از جمله آنها حسن و حسین است و امامان از فرزندان حسین علیه السلام . ۱۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ أَبِي سَعِيدِ الْعَضِيضِيِّ عَنِ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنِ أَبِي الْجَارُودِ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنِّي وَ اثْنَيْ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي وَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ زُرُّ الْأَرْضِ يَغْنَى أَوْ تَادَهَا وَ جِبَالَهَا بِنَا أَوْ تَدَّ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَسِيخَ بِأَهْلِهَا فَإِذَا ذَهَبَ الْإِثْنَا عَشَرَ مِنْ وُلْدِي سَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ لَمْ يُنْظَرُوا أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۸۲ روایت ۱۷ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من و دوازده تن از فرزندانم و تو ای علی (یعنی یازده فرزندم با تو که ۱۲ تن می شوید) بند و قفل زمین هستیم ، یعنی میخها و کوههای زمین . بسبب ما خدا زمین را میخ کوبیده تا اهلش را فرو نبرد، چون دوازدهمین فرزندم از دنیا برود، زمین اهلش را فرو برد و مهلت داده نشوند (بسوی آنها ننگرند). ۱۸- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ أَبِي سَعِيدٍ رَفَعَهُ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ وُلْدِي اثْنَا عَشَرَ نَجِيًّا نَجِيًّا مَحْدَثُونَ مَفْهُمُونَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۸۳ روایت ۱۸ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از فرزندان من دوازده نفرند که نقیب (شناسنده و سرپرست) و نجیب (اصیل و خوش گوهر) و محدث و مفهم می باشند، آخرین آنها قائم بحق است ، که زمین را از عدالت پر کند چنانکه از ستم پر شده باشد.

راجع به محدث و مفهم بجلد اول ص ۲۴۸ و نیز بحديث ۶۹۹ این جلد مراجعه شود. ۱۹- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شُمُونَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ كِرَامٍ قَالَ حَلَفْتُ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ نَفْسِي أَلَّا أَكُلَ طَعَامًا بِنَهَارٍ أَيْدًا حَتَّى يَقُومَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ فَقُلْتُ لَهُ رَجُلٌ مِنْ شَيْعَتِكُمْ جَعَلَ لِلَّهِ عَلَيْهِ أَلَّا يَأْكُلَ طَعَامًا بِنَهَارٍ أَيْدًا حَتَّى يَقُومَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ قَالِ فَصُمُّ إِذَا يَا كِرَامُ وَلَا تَصُمْ الْعِيدَيْنِ وَلَا ثَلَاثَةَ التَّشْرِيقِ وَلَا إِذَا كُنْتَ مُسَافِرًا وَلَا مَرِيضًا فَإِنَّ الْخُسَيْنَ ع لَمَّا قُتِلَ عَجَبَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ عَلَيْهِمَا وَالْمَلَائِكَةُ فَقَالُوا يَا رَبَّنَا ائِذْ لَنَا فِي هَلَاكِ الْخَلْقِ حَتَّى نَجِدَهُمْ عَنْ جَدِيدِ الْمَازُضِ بِمَا اسْتَحَلُّوا حُرْمَتِكَ وَقَتَلُوا صِفْوَتَكَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَا مَلَائِكَتِي وَيَا سَمَاوَاتِي وَيَا أَرْضِي اسْكُنُوا ثُمَّ كَشَفَ حِجَابًا مِنَ الْحُجُبِ فَإِذَا خَلْفَهُ مُحَمَّدٌ ص وَاثْنَا عَشَرَ وَصِيًّا لَهُ ع وَأَخَذَ بِيَدِ فُلَانٍ الْقَائِمِ مِنْ بَيْنِهِمْ فَقَالَ يَا مَلَائِكَتِي وَيَا سَمَاوَاتِي وَيَا أَرْضِي بِهِذَا أَنْتَصِرُ لِهَذَا قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۸۳ روایت ۱۹ کرام گوید: من پیش خود سوگند یاد کردم که هرگز در روز غذا نخورم (یعنی روزه بگیرم) تا قائم آل محمد قیام کند. پس خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم: مردی از شیعیان شما برای خود بگردن گرفته که هرگز در روز غذا نخورد تا قائم آل محمد قیام کند. فرمود: ای کرام! بنابراین باید روزه بگیري ولی دو روز عید (فطر و قربان) و سه روز تشریق (۱۱ و ۱۲ و ذیحجه ایام حج گزاری) و زمانی که مسافر و بیمار هستی روزه نگیر، زیرا چون حسین علیه السلام کشته شد: آسمانها و زمین و هر چه بر آنهاست با فرشتگان نالیدند و گفتند، پروردگارا! بما اجازه بده خلق را هلاک کنیم و از صفحه زمین براندازیم، برای آنکه حرمت ترا حلال شمردند و برگزیده ترا کشتند. خدا بآنها وحی فرستاد که: ای فرشتگانم و ای آسمان و زمین! آرام گیرید، سپس یک پرده از پرده ها را عقب زد، پشت آن پرده محمد و دوازده وصی او بود، آنگاه دست فلان قائم میان آنها (امام عصر علیه السلام) را گرفت و فرمود: ای فرشتگانم؛ و ای آسمانها و زمین؛ بسبب این انتقام می گیریم (از این) - این جمله را سه بار فرمود. ۲۰- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَأَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِي طَالِبٍ عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ كُنْتُ أَنَا وَأَبُو بَصِيرٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ مَوْلَى أَبِي جَعْفَرٍ فِي مَنْزِلِهِ بِمَكَّةَ فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ مُحَدَّثًا فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ سَمِعْتُ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَحَلَفَهُ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ أَنَّهُ سَمِعَهُ فَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ لَكِنِّي سَمِعْتُهُ مِنْ أَبِي جَعْفَرٍ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۸۳ روایت ۲۰ سماعه بن مهران گوید: من و ابو بصير و محمد بن عمران آزاد شده حضرت ابی جعفر علیه السلام در منزلش بمکه بودیم، محمد بن عمران گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: ما دوازده تن محدثیم. سپس ابوبصير گفت: تو از امام صادق علیه السلام شنیده ای و یکبار یا دو بار او را سوگند داد که آیا شنیده است؟ (او گفت شنیده ام) سپس ابو بصير گفت: ولی من این سخن را از امام باقر علیه السلام شنیده ام.

هرگاه درباره کسی چیزی گویند که او نداشته باشد و فرزند یا فرزند زاده...

(هرگاه درباره کسی چیزی گویند که او نداشته باشد و فرزند یا فرزند زاده او داشته باشند، همانست که درباره او گفته شده) بَابُ فِي أَنَّهُ إِذَا قِيلَ فِي الرَّجُلِ شَيْءٌ فَلَمْ يَكُنْ فِيهِ وَكَانَ فِي وَلَدِهِ أَوْ وَلَدِهِ فَإِنَّهُ هُوَ الَّذِي قِيلَ فِيهِ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رَبَّابٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَيَّ عِمْرَانَ أَنِّي وَاهِبٌ لَكَ ذَكَرًا سَوِيًّا مُبَارَكًا يُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَيُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَجَاعِلُهُ رَسُولًا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فَحَدَّثْتُ عِمْرَانَ أَمْرَاتَهُ حَتَّى بَدَلَكَ وَهِيَ أُمُّ مَرْيَمَ فَلَمَّا حَمَلَتْ كَمَا حَمَلُوهَا بِهَا عِنْدَ نَفْسِهَا عَلَامًا فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَى... وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى أَيْ لَمَّا يَكُونُ الْبِنْتُ رَسُولًا يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ فَلَمَّا وَهَبَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَرْيَمَ عِيسَى كَانَ هُوَ الَّذِي بَشَّرَ بِهِ عِمْرَانَ وَوَعَدَهُ إِيَّاهُ فَإِذَا قُلْنَا فِي الرَّجُلِ مِمَّا شَيْئًا وَكَانَ فِي وَلَدِهِ أَوْ وَلَدِهِ فَلَا تُنْكِرُوا ذَلِكَ اصول کافی جلد ۲ صفحه

۴۸۴ روایت ۱ ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تعالی به عمران (پدرم مریم مادر عیسی علیه السلام) وحی کرد که من به تو پسری می بخشم، سالم و مبارک که به اذن خدا کور مادر زاد و سپس را درمان کند و مردگان را زنده کند و پیغمبر بنی اسرائیلش قرار دهم، عمران این مطلب را به همسرش حنه که مادر مریم است گزارش داد، چون به مریم حامله گشت، فکر می کرد که حملش پسر است، چون او را زائید (و دید دختر است) گفت: پروردگارا! ((من دختر زائیدم و پسر مانند دختر نیست)) یعنی دختر که پیغمبر نمی شود. خدای عزوجل (درباره او) می فرماید: خدا به آنچه او زائیده داننا تر است، سپس چون خدای تعالی عیسی را به مریم بخشید، او همان پیغمبری بود که به عمران بشارت داده شده بود و به او وعده کرده بودند. پس هرگاه ما درباره مردی از خاندان خود چیزی گفتیم. و در فرزند یا فرزند زاده او پیدا شد آن را انکار می کنید. شرح: حاصل مقصود این روایت و بلکه مقصود مرحوم کلینی از انعقاد این باب این است که: گاهی مصالح عالیه اقتضا می کند که انبیاء و ائمه علیهم السلام سخنی از راه تبریه و مجاز اظهار دارند و یا از امور بدائیه به مردم خبری دهند، سپس برای مردم خلاف آنچه از ظاهر لفظ شنیده اند هویدا شود، در این صورت نباید آن سخن را حمل به دروغ نمود، زیرا آگاهی صالح عظیمه اقتضای توریه و بدا می کند، چنانچه در باب بدا و سؤال از امام ذکر شد و یکی از آن اموری که اقتضای توریه یا بدا دارد، قیام و ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است که به واسطه علتی که در حدیث ۹۳۷ ذکر شد و توضیحی که در آنجا بیان کردیم صلاح نیست که شیعیان زمان ظهور و قیام آن حضرت را بدانند، بلکه از روایات استفاده می شود که تعیین امام قائم علیه السلام از میان ائمه علیهم السلام هم برای شیعیان صدر اول صلاح نبوده است تا شیعیان زمان امام باقر و صادق علیهما السلام، به امید این که امام قائم علیه السلام فرزند این امام است و آنها درکش خواهند کرد، مایوس و ناامید نشوند و انتظار فرج داشته باشند و در شدائد و مصیبات شکیبائی و بردباری ورزند زیرا می دانند که امام قائم علیه السلام تقیه نمی کند، شمشیر می کشد، حق را می گیرد، مؤمنین را عزیز و منافقین را ذلیل می کند. بنابر این اگر امام صادق علیه السلام بفرماید: فرزند من امام قائم علیه السلام است، مقصود حضرت این است که فرزند هفتم من قائم به شمشیر است، ولی شیعه گمان می کند که فرزند اول آن حضرت قائم به شمشیر است از این رو صبر می کند و انتظار فرج می کشد و افسرده و کسل نمی شود، سپس چون دید فرزند آن حضرت قیام به شمشیر نکرد، نباید وعده امامش را حمل به دروغ کند، به جهت احتمال توریه و بدا چنانچه این گونه وعده از خدای تعالی نسبت به عمران داده شد، بشرحی که در روایت بیان گردید. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِذَا قُلْنَا فِي رَجُلٍ قَوْلًا فَلَمْ يَكُنْ فِيهِ وَكَانَ فِي وَلَدِهِ أَوْ وَلَدِهِ فَلَا تُنْكِرُوا ذَلِكَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ اَصُول كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۸۵ روایت ۲ امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه درباره مردی سخنی گوئیم و در او نباشد و در فرزند یا نوه او باشد، انکار نکنید، زیرا خدای تعالی هر چه خواهد می کند. ۳- الْحَسَنِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَدْ يَقُومُ الرَّجُلُ بِعَدْلِ أَوْ بِجَوْرِ وَيُنْسَبُ إِلَيْهِ وَ لَمْ يَكُنْ قَامَ بِهِ فَيَكُونُ ذَلِكَ ابْنَهُ أَوْ ابْنَ ابْنِهِ مِنْ بَعْدِهِ فَهُوَ هُوَ اَصُول كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۸۵ روایت ۳ امام صادق علیه السلام می فرمود: گاهی انسان با صفت عدالت یا ستم سنجیده می شود و به آن سنجش نسبتش می دهند، در صورتی که خودش آن صفت را دارا نیست، بلکه پسرش یا پسر پسرش بعد از او دارای آن صفت می باشد، پس او همان است (که آن صفت درباره اش گفته شده).

باب همه امامان علیهم السلام به امر خدای تعالی قائم و بسویش رهبرند

يَابُ أَنْ الْأْتَمَّةَ ع كُلَّهُمْ قَائِمُونَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى هَادُونَ إِلَيْهِ ۱- عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ زَيْدِ أَبِي الْحَسَنِ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَبِي نُعَيْمٍ قَالَ أَتَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع وَهُوَ بِالْمَدِينَةِ فَقُلْتُ لَهُ عَلِيُّ نَذَرَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ إِنْ أَنَا لَقَيْتَكَ أَنْ لَا أَخْرُجَ مِنَ الْمَدِينَةِ حَتَّى أَعْلَمَ أَنَّكَ قَائِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ أَمْ لِمَا فَلَمْ يُجِبْنِي بِشَيْءٍ فَهَاقَمْتُ ثَلَاثِينَ يَوْمًا ثُمَّ اسْتَقْبَلَنِي فِي طَرِيقٍ فَقَالَ يَا حَكَمُ وَ

إِنَّكَ لَهَا هُنَا بَعِيدٌ فَقُلْتُ نَعَمْ إِنَّنِي أُخْبِرُكَ بِمَا جَعَلْتُ لِلَّهِ عَلَيَّ فَلَمْ تَأْمُرْنِي وَلَمْ تَنْهَيْ عَن شَيْءٍ وَلَمْ تُجِنِّي بِشَيْءٍ فَقَالَ بَكَرٌ عَلَيَّ غُدُوَّةَ الْمَنْزِلِ فَغَدَوْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ عَسَلٌ عَن حَاجَتِكَ فَقُلْتُ إِنَّنِي جَعَلْتُ لِلَّهِ عَلَيَّ نَذْرًا وَصِيَامًا وَصَدَقَةً بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ إِنْ أَنَا لَقَيْتُكَ أَنْ لَا أَخْرُجَ مِنَ الْمَدِينَةِ حَتَّى أَعْلَمَ أَنَّكَ قَائِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ أَمْ لِمَا فَإِنْ كُنْتُ أَنْتَ رَابِطُكَ وَإِنْ لَمْ تَكُنْ أَنْتَ سِرْتُ فِي الْأَرْضِ فَطَلَبْتُ الْمَعَاشَ فَقَالَ يَا حَكَمُ كُلُّنَا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ قُلْتُ فَأَنْتَ الْمَهْدِيُّ قَالَ كُلُّنَا نَهْدِي إِلَى اللَّهِ قُلْتُ فَأَنْتَ صَاحِبُ السَّيْفِ قَالَ كُلُّنَا صَاحِبُ السَّيْفِ وَوَارِثُ السَّيْفِ قُلْتُ فَأَنْتَ الَّذِي تَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ وَيَعِزُّ بِكَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَيَظْهَرُ بِكَ دِينُ اللَّهِ فَقَالَ يَا حَكَمُ كَيْفَ أَكُونُ أَنَا وَقَدْ بَلَغْتَ خَمْسًا وَارْبَعِينَ سِنَةً وَإِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ أَقْرَبُ عَهْدًا بِاللَّبَنِ مِنِّي وَأَخْفُ عَلَيَّ ظَهْرُ الدَّائِيَةِ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۸۶ روایت ۱ حکم بن ابی نعیم گوید: در مدینه خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم و عرض کردم: من بین رکن و مقام (خانه کعبه) نذر کرده و به عهده گرفته‌ام که اگر شما را ملاقات کنم، از مدینه بیرون نروم تا زمانی که بدانم شما قائم آل محمد هستی یا نه. حضرت هیچ پاسخی به من نفرمود: من ۳۰ روز در مدینه بودم، سپس در بین راهی به من برخورد و فرمود: ای حکم! تو هنوز این جایی؟ گفتم آری، من نداری که کرده‌ام به شما عرض کردم و شما مرا امر و نهی ننموده و پاسخی نفرمودی. فرمود: فردا صبح زود منزل من بیا. فردا خدمتت رفتیم، فرمود: مطلبت را بپرس. عرض کردم: من به این رکن و مقام نظر کرده و روزه و صدقه‌ئی برای خدا به عهده گرفته‌ام که اگر شما را ملاقات کردم از مدینه بیرون نروم، جز آنکه بدانم شما قائم آل محمد هستی یا نه؟ اگر شما هستی ملازم خدمتت باشم و اگر نیستی، در روی زمین بگردم و در طلب معاش برآیم. فرمود: ای حکم! همه ما قائم به امر خدا هستیم. عرض کردم: شما مهدی هستی؛ فرمود: همه ما به سوی خدا هدایت می‌کنیم. عرض کردم: شما صاحب شمشیری: فرمود همه ما صاحب شمشیر و وارث شمشیریم (شمشیر پیغمبر به ما به ارث رسیده و همراه ماست). عرض کردم: شما هستی آنکه دشمنان خدا را می‌کشی و دوستان خدا به وسیله شما عزیز می‌شوند و دین خدا آشکار می‌گردد؟ فرمود: ای حکم! چگونه من او باشم، در صورتی که به ۴۵ سالگی رسیده‌ام؟ و حال آنکه صاحب این امر (که تو می‌پرسی) از من به دوران شیر خوارگی نزدیکتر و هنگام سواری چالاک تر است، (چنانچه در روایت است که حضرت قائم علیه السلام در زمان ظهورش به صورت جوان ۳۰ ساله و قوی و نیرومند باشد). ۲- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْقَائِمِ فَقَالَ كُلُّنَا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ وَاحِدٌ بَعِيدٌ وَاحِدٌ حَتَّى يَجِيءَ صَاحِبُ السَّيْفِ فَإِذَا جَاءَ صَاحِبُ السَّيْفِ جَاءَ بِأَمْرِ غَيْرِ الَّذِي كَانَ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۸۷ روایت ۲ ابو خدیجه از امام صادق علیه السلام راجع به امام قائم علیه السلام پرسید، حضرت محمد: همه ما قائم به امر خدائیم: یکی پس از دیگری تا زمانی که صاحب شمشیر بیاید، چون صاحب شمشیر آمد، امر و دستوری غیر از آنچه بوده می‌آورد (پدران ما مومور بتقیه و صبر بوده و او مومور به جهاد و برانداختن ظلم است). ۳- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَيْهَلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْبَطَلِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع يَوْمَ نَدَعُوا كُلَّ أَنْسَابِ إِمَامِهِمْ قَالَ إِمَامِهِمُ الَّذِي بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ وَهُوَ قَائِمٌ أَهْلِ زَمَانِهِ أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۸۷ روایت ۳ عبدالله بن سنان گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مقصود از این آیه چیست؟ ((روزی که هر مردمی را به امامشان خوانیم ۲۸ سوره ۱۷)) فرمود: مقصود امامی است که در میان آنهاست و او قائم اهل زمان خود است.

باب صلّه به امام علیه السلام

بَابُ صَلَّةِ الْإِمَامِ ع ۱- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ رَعِمَ أَنَّ الْإِمَامَ يَحْتَاجُ إِلَى مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ فَهُوَ كَافِرٌ إِنَّمَا النَّاسُ يَحْتَاجُونَ أَنْ يَقْبَلَ مِنْهُمْ الْإِمَامُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا أَصُولِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۸۸ روایت ۱ امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که معتقد باشد که امام به آنچه در دست مردم است احتیاج دارد کافر است. بلکه مردم نیازمندند که امام (خمس و سهم و سایر وجوه را) از آنها بپذیرد، خدای عزوجل فرماید: ((از اموال آنها زکوة

بگیر تا آنها را به وسیله آن پاک و بی آرایش سازی ۱۰۴ (سوره ۹-)). ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَضِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ عِيسَى بْنِ شَيْمَانَ النَّحَّاسِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الْخَبَرِيِّ وَ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَا سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ إِخْرَاجِ الدَّرَاهِمِ إِلَى الْإِمَامِ وَإِنَّ اللَّهَ لَيَجْعَلُ لَهُ الدَّرَاهِمَ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَ جَبَلِ أُحُدٍ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً قَالَ هُوَ وَاللَّهِ فِي صِلَةِ الْإِمَامِ خَاصَّةً أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۸۸ روایت ۲ امام صادق علیه السلام می فرمود: کاری نزد خدا محبوب تر از رسانیدن دراهم به امام نیست. همانا خدا دراهم امام را در بهشت مانند کوه احد قرار می دهد (یعنی ثواب آن را از اعمال خیر دیگر بزرگتر و بیشتر می دهد، و این تشبیه معقول به محسوس است و یا مقصود این است که دادن یک درهم به امام مانند دادن در اهمی به اندازه کوه احد است به دیگران) خدای تعالی در کتابش می فرماید ((کیست که به خدا وامی نیکو دهد تا خدا وام او را بسیار چند برابر سازد ۲۴۴ سوره ۲)) امام فرمود: به خدای این وام خصوص صله امام است. ۳- وَ بَيَّهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ مُعَاذِ بْنِ صَاحِبِ الْأَكْسِيَّةِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَسْأَلْ خَلْقَهُ مَا فِي أَيْدِيهِمْ قَرْضًا مِنْ حَاجَةٍ بِهِ إِلَى ذَلِكَ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ مِنْ حَقٍّ فَإِنَّمَا هُوَ لَوْلِيَّتِهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۸۸ روایت ۳ امام صادق علیه السلام فرمود: خدا که آنچه را در دست مخلوقش هست بقرض خواسته، برای احتیاجش به آن نبوده، و هر حقی که خدا دارد، از آن ولی او است. شرح کلمه خلقه فرمود و الناس و بنی آدم و امثال آن نفرمود تا اشاره کند که دارندگان اموال، آفریده و مملوک خود وام خواهند می باشند، پس دریغ و مضایقه سزاوار نیست و نیز دلیل است که اصل مطلب که عدم احتیاج خدا باشد به وام بندگان و نیز کلمه مافی ایدیهیم برای همین منظور آمده است زیرا اشاره دارد بر اینکه این اموال تنها برای منافع و مصالح آنها به طور موقت در اختیارشان گذاشته شده و چون مردند، از آنها به دیگری منتقل می شود و مالک حقیقی اموال همان خدائی است که اکنون قرض خواهی می کند، پس عدم احتیاج او مسلم است. ولی اگر اموالهم، در اهمهم، عطایاهم و امثال این عبارت را می فرمود این نکته از آن استفاده نمی شد. ۴- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ قَالَ نَزَلَتْ فِي صِلَةِ الْإِمَامِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۸۹ روایت ۴ اسحاق بن عمار گوید: از موسی بن جعفر علیه السلام راجع به قول خدای عزوجل ((کیست که به خدا وامی نیکو دهد تا برایش چند برابر کند و او را مزدی ارجمند است ۱۱ سوره ۵۷)) پرسیدم فرمود: درباره صله به امام نازل شده است. ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مِيَاخٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا مِيَاخُ دِرْهَمٌ يُوصَلُ بِهِ الْإِمَامُ أَعْظَمُ وَرِثًا مِنْ أُحُدٍ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۸۹ روایت ۵ حسن بن میاخ گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای میاخ: یک درهم که به امام برسد، از کوه احد سنگین تر است، ۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ يُونُسَ عَنِ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ دِرْهَمٌ يُوصَلُ بِهِ الْإِمَامُ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ أَلْفِ دِرْهَمٍ فِيمَا سِوَاهُ مِنْ وُجُوهِ الْبِرِّ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۸۹ روایت ۶ امام صادق علیه السلام فرمود: یک درهم که به امام برسد، بهتر است از دو میلیون درهمی که در راه خیر دیگر صرف شود. ۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنِّي لَأُحَدِّثُ مِنْ أُحُدٍ كُمْ الدَّرَاهِمَ وَ إِنِّي لَمِنْ أَكْثَرِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَا لَأُؤَيِّدُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ تُطَهَّرُوا أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۸۹ روایت ۷ ابن بکیر گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود، من از یک نفر از مشا پول درهم می گیرم، در صورتی که از همه اهل مدینه متمول ترم، فقط مقصودم این است که شما پاکیزه شوید.

باب درباره فی و انفال و بیان خمس و احکام آن و چیزهایی که خمس واجب است

بَابُ الْفَيْءِ وَ الْإِنْفَالِ وَ تَفْسِيرِ الْخُمْسِ وَ حُدُودِهِ وَ مَا يَجِبُ فِيهِ

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ الدُّنْيَا كُلَّهَا بِأَسْرِهَا لِخَلِيفَتِهِ حَيْثُ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً فَكَانَتِ الدُّنْيَا بِأَسْرِهَا لِأَدَمَ وَ صَارَتْ بَعْدَهُ لِأَبْرَارٍ وُلْدِهِ وَ خُلَفَائِهِ فَمَا غَلَبَ عَلَيْهِ أَعْدَاؤُهُمْ ثُمَّ رَجَعَ إِلَيْهِمْ بِحَرْبٍ أَوْ غَلَبَهُ سُمِّيَ فَيْئًا وَ هُوَ أَنْ يَفِيءَ إِلَيْهِمْ بِغَلَبَةٍ وَ حَرْبٍ وَ كَانَتْ حُكْمُهُ فِيهِ مَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِأَيِّ الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَهُوَ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِأَقْرَبِيهِ الرَّسُولِ فَهَذَا هُوَ الْفَيْءُ الرَّاجِعُ وَ إِنَّمَا يَكُونُ الرَّاجِعُ مَا كَانَ فِي يَدِ غَيْرِهِمْ فَأُخِذَ مِنْهُمْ بِالسَّيْفِ وَ أَمَا مَا رَجَعَ إِلَيْهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُوجَفَ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ فَهُوَ الْأَنْفَالُ هُوَ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ خَاصَّةً لَيْسَ لِأَحَدٍ فِيهِ الشَّرْكَهُ وَ إِنَّمَا جُعِلَ الشَّرْكَهُ فِي شَيْءٍ قُوتِلَ عَلَيْهِ فَجُعِلَ لِمَنْ قَاتَلَ مِنَ الْغَنَائِمِ أَرْبَعُهُ أَسْبَهُمْ وَ لِلرَّسُولِ سِتُّهُمْ وَ الَّذِي لِلرَّسُولِ صَ يَقْسِمُهُ عَلَى سِتَّةِ أَسْبَهُمْ ثَلَاثَةٌ لَهُ وَ ثَلَاثَةٌ لِلْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ أَمَا الْأَنْفَالُ فَلَيْسَ هَذِهِ سَبِيلُهَا كَانَ لِلرَّسُولِ عَ خَاصَّةً وَ كَانَتْ فَدَكَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَ خَاصَّةً لِأَنَّهُ صَ فَتَحَهَا وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ لَمْ يَكُنْ مَعَهُمَا أَحَدٌ فَزَالَ عَنْهَا اسْمُ الْفَيْءِ وَ لَزِمَهَا اسْمُ الْأَنْفَالِ وَ كَذَلِكَ الْأَجَامُ وَ الْمَعَادِنُ وَ الْبِحَارُ وَ الْمَفَاوِزُ هِيَ لِلْأَمِيَامِ خَاصَّةً فَإِنْ عَمِلَ فِيهَا قَوْمٌ بِإِذْنِ الْإِمَامِ فَلَهُمْ أَرْبَعُهُ أَحْمَاسُ وَ لِلْإِمَامِ خُمُسٌ وَ الَّذِي لِلْإِمَامِ يَجْرِي مَجْرَى الْخُمُسِ وَ مَنْ عَمِلَ فِيهَا بِغَيْرِ إِذْنِ الْإِمَامِ فَالْإِمَامُ يَأْخُذُهُ كُلَّهُ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِيهِ شَيْءٌ وَ كَذَلِكَ مَنْ عَمَرَ شَيْئًا أَوْ أَجْرَى قَنَاةً أَوْ عَمِلَ فِي أَرْضٍ خَرَابٍ بِغَيْرِ إِذْنِ صَاحِبِ الْأَرْضِ فَلَيْسَ لَهُ ذَلِكَ فَإِنْ شَاءَ أَخَذَهَا مِنْهُ كُلَّهَا وَ إِنْ شَاءَ تَرَكَهَا فِي يَدِهِ ثَقَّةُ الْإِسْلَامِ كَلِينِي فَرَمَايِدُ: خدای تبارک و تعالی همه دنیا را به خلیفه خود (پیغمبر یا امام) داده، زیرا بفرشتگان می گوید: ((من در زمین خلیفه گذارم ۲۴ سوره ۲)) پس همه دنیا از آن آدم بود (که نخستین خلیفه خدا در روی زمین بود) و پس از او به فرزندان نیکو کار و جانشینانش رسید، بنا بر این آنچه را از دنیا دشمنان نشان (یعنی کفار و مشرکین) به زور گرفتند و سپس به وسیله جنگ یا غلبه به آنها برگشت فیء نامند، پس فیء آن است که: به وسیله غلبه و جنگ به آنها برگردد (و فیء در لغت به معنی برگشتن است) و حکم فیء آن است که خدای تعالی فرماید: ((بدانید که هر چه عنیمت گیرید، پنج یک آن از خدا و پیغمبر و خویشان او و یتیمان و بی چیزان و در راه ماندگانست. و اما انفال چنین نیست، انفال مخصوص پیغمبر صلی الله علیه و آله است و فدک مخصوص پیغمبر صلی الله علیه و آله بود، زیرا او و امیرالمؤمنین آن را فتح کردند و دیگری با آنها نبود، لذا اسم فیء از آن برداشته و اسم انفال روی آن گذاشته شد و همچنین است نیزارها و معادن و دریاها و بیابانها که همه به امام اختصاص دارد. و اگر مردمی به اجازه امام در آنها کار کردند، چهار پنجم درآمد آنها از خود ایشان و یک پنجمش از آن امام است و آنچه به امام تعلق دارد، حکم خمس را دارد (یعنی باید شش بخش شود) و هر که بدون اجازه امام در آنها کار کند، امام حق دارد همه درآمد را بگیرد، و هیچکس را در آن سهمی نیست، همچنین هر کس بدون اجازه صاحب زمین، خرابه ای را آباد کند یا قناتی جاری کند یا در زمین خرابی عملی انجام دهد، از آن او نمی گردد، و مالک زمین اگر بخواهد از او می گیرد و اگر بخواهد در دست او باقی می گذارد.

شرح

قسمت اول

خلیفه به معنی جانشین وهاء آن برای مبالغه است و پیغمبر و امام از این نظر جانشین خدا باشند که دنیا از آنها است و حق تصرف در آن را دارند، ما راجع به این موضوع، ذیل حدیث ۱۰۶۳ توضیحی بیان کردیم. ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَمْرٍو التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِي إِيَّانِ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ يَقُولُ نَحْنُ وَ اللَّهُ الَّذِي عَنَى اللَّهُ بِأَيِّ الْقُرْبَى الَّذِي قَرَنَهُمُ اللَّهُ بِنَفْسِهِ وَ نَبِيِّهِ صَ فَقَالَ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِأَيِّ الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ مَنَا خَاصَّةً وَ لَمْ يَجْعَلْ لَنَا سِوَهُمَا فِي الصَّدَقَةِ أَكْرَمَ اللَّهُ نَبِيَّهُ وَ أَكْرَمَنَا أَنْ يُطْعَمَنَا أَوْ سَاخَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۹۱ روایت ۱ سلیم بن قیس گوید: شنیدم امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: به خدا ما هستیم کسانی که خدا از ذی

القربی (خویشان پیغمبر) قصد فرموده و آنها را همدوش خود و پیغمبرش ساخته و فرموده است: ((هر چه را خدا از اموال مردم دهکده‌ها به پیغمبرش برگشت داده، از آن خدا و پیغمبر و خویشان او و یتیمان و بی‌چیزان است ۷ سوره ۵۹)) این سهم مخصوص ماست و برای ما از صدقه (زکاة واجب) سهمی قرار نداد، خدا پیغمبرش را و ما را گرامی داشت از این که چزک و فضول مال مردم را بما بخوراند (زیرا مالی که به عنوان زکوة پرداخت می‌شود، چرک و فضول است که از اصل مال گرفته می‌شود و آن مال مزکی و مصفا می‌گردد). ۲- اَلْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَبَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِلذِي الْقُرْبَى قَالَ هُمْ قَرَابَةُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ الْخُمُسُ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لَنَا اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۹۱ روایت ۲ امام باقر علیه السلام درباره قول خدای تعالی: ((بدانید که هر چه غنیمت گیرید، پنج یک آن از آن خدا و پیغمبر و خویشان اوست ۴۲ سوره ۸)) فرمود: ایشان خویشان رسول خداوند صلی الله علیه و آله و آن خمس از آن خدا و پیغمبر و ماست. ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْأَنْفَالُ مَا لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ أَوْ قَوْمٌ صَالِحُوا أَوْ قَوْمٌ أَعْطُوا بِأَيْدِيهِمْ وَ كُلُّ أَرْضٍ خَرِبَةٍ وَ بَطُونُ الْأَوْدِيِّهِ فَهُوَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص وَ هُوَ لِلْإِمَامِ مِنْ بَعْدِهِ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۹۱ روایت ۳ امام صادق علیه السلام فرمود: انفال آن است که: اسب و شتر بر آن رانده نشود (با جنگ و غلبه بدست نیاید) یا اموال مردمی اس... که (با مسلمین) سازش کنند یا مردمی که با دست خود بپردازند و هر زمین خراب و ته رودخانه‌ها از پیغمبر است و پس از او از آن امام است، بهر راه خواهد به مصرف رساند. ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ قَالَ قَالَ الْخُمُسُ مِنْ خَمْسَةِ أَشْيَاءٍ مِنَ الْغَنَائِمِ وَ الْعَوَصِ وَ مِنَ الْكُنُوزِ وَ مِنَ الْمَعَادِنِ وَ الْمَلَاخِةِ يُؤْخَذُ مِنْ كُلِّ هَذِهِ الصُّنُوفِ الْخُمُسُ فَيَجْعَلُ لِمَنْ جَعَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ وَ يُقَسَّمُ الْأَرْبَعَةُ الْأَخْمَاسَ بَيْنَ مَنْ قَاتَلَ عَلَيْهِ وَ وَلَى ذَلِكَ وَ يُقَسَّمُ بَيْنَهُمُ الْخُمُسُ عَلَى سِتَّةِ أَشْهُمٍ سَهْمٌ لِلَّهِ وَ سَهْمٌ لِرَسُولِ اللَّهِ وَ سَهْمٌ لِلذِي الْقُرْبَى وَ سَهْمٌ لِلْيَتَامَى وَ سَهْمٌ لِلْمَسَاكِينِ وَ سَهْمٌ لِأَبْنَاءِ السَّبِيلِ فَسَهْمٌ لِلَّهِ وَ سَهْمٌ لِرَسُولِ اللَّهِ لِأُولَى الْأَمْرِ مِنْ بَعْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَرِاثَةٌ فَلَهُ ثَلَاثَةٌ أَشْهُمٍ سَهْمَانِ وَرِاثَةٌ وَ سَهْمٌ مَقْسُومٌ لَهُ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُ نِصْفُ الْخُمُسِ كَمَلًّا وَ نِصْفُ الْخُمُسِ الْبَاقِي بَيْنَ أَهْلِ بَيْتِهِ فَسَهْمٌ لِيَتَامِيَاهُمْ وَ سَهْمٌ لِمَسَاكِينِهِمْ وَ سَهْمٌ لِأَبْنَاءِ سَبِيلِهِمْ يُقَسَّمُ بَيْنَهُمْ عَلَى الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ مَا يَشْتَعُونَ بِهِ فِي سَنَتِهِمْ فَإِنْ فَضَّلَ عَنْهُمْ شَيْءٌ فَهُوَ لِلْوَالِي وَ إِنْ عَجَزَ أَوْ نَقَصَ عَنِ اشْتِغَائِهِمْ كَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يَنْفِقَ مِنْ عِنْدِهِ بِقَدْرِ مَا يَشْتَعُونَ بِهِ وَ إِنْمَا صَارَ عَلَيْهِ أَنْ يَمُونَهُمْ لِأَنَّ لَهُ مَا فَضَّلَ عَنْهُمْ وَ إِنْمَا جَعَلَ اللَّهُ هَذَا الْخُمُسَ خَاصَّةً لَهُمْ دُونَ مَسَاكِينِ النَّاسِ وَ أَبْنَاءِ سَبِيلِهِمْ عَوَضًا لَهُمْ مِنْ صَدَقَاتِ النَّاسِ تَنْزِيهَاً مِنَ اللَّهِ لَهُمْ لِقَرَابَتِهِمْ بِرَسُولِ اللَّهِ ص وَ كَرَامَةً مِنَ اللَّهِ لَهُمْ عَنْ أَوْسَاحِ النَّاسِ فَجَعَلَ لَهُمْ خَاصَّةً مِنْ عِنْدِهِ مَا يُعْنِيهِمْ بِهِ عَنْ أَنْ يُصَيِّرَهُمْ فِي مَوْضِعِ الذُّلِّ وَ الْمَسْكَنَةِ وَ لَا بَأْسَ بِصِدَقَاتِ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ وَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ جَعَلَ اللَّهُ لَهُمُ الْخُمُسَ هُمْ قَرَابَةُ النَّبِيِّ ص الَّذِينَ ذَكَرَهُمُ اللَّهُ فَقَالَ وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ وَ هُمْ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَنْفُسُهُمْ الذِّكْرُ مِنْهُمْ وَ الْأُنْثَى لَيْسَ فِيهِمْ مِنْ أَهْلِ بِيُوتَاتِ قُرَيْشٍ وَ لَا مِنَ الْعَرَبِ أَحَدٌ وَ لَا فِيهِمْ وَ لَا مِنْهُمْ فِي هَذَا الْخُمُسِ مِنْ مَوَالِيهِمْ وَ قَدْ تَحَلَّلُ صِدَقَاتِ النَّاسِ لِمَوَالِيهِمْ وَ هُمْ وَ النَّاسُ سَوَاءٌ وَ مَنْ كَانَتْ أُمُّهُ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَ أَبُوهُ مِنْ سَائِرِ قُرَيْشٍ فَإِنَّ الصَّدَقَاتِ تَحَلُّ لَهُ وَ لَيْسَ لَهُ مِنَ الْخُمُسِ شَيْءٌ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ وَ لِلْإِمَامِ صِ فَمَوْ الْمَالِ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ هَذِهِ الْأَمْوَالِ صِ فَمَوْهَا الْجَارِيَةُ الْفَارِهَةُ وَ الدَّابَّةُ الْفَارِهَةُ وَ الثَّوْبُ وَ الْمَتَاعُ بِمَا يُحِبُّ أَوْ يَشْتَهِي فَذَلِكَ لَهُ قَبْلَ الْقِسْمَةِ وَ قَبْلَ إِخْرَاجِ الْخُمُسِ وَ لَهُ أَنْ يَسُدَّ بِذَلِكَ الْمَالِ جَمِيعَ مَا يَتُوبُهُ مِنْ مِثْلِ إِعْطَاءِ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا يَتُوبُهُ فَإِنْ بَقِيَ بَعْدَ ذَلِكَ شَيْءٌ أَخْرَجَ الْخُمُسَ مِنْهُ فَقَسَمَهُ فِي أَهْلِهِ وَ قَسَمَ الْبَاقِي عَلَى مَنْ وَ لَى ذَلِكَ وَ إِنْ لَمْ يَبْقَ بَعْدَ سَدِّ النَّوَائِبِ شَيْءٌ فَلَا شَيْءَ لَهُمْ وَ لَيْسَ لِمَنْ قَاتَلَ شَيْءٌ مِنَ الْأَرْضِيِّينَ وَ لَا مَا غَلَبُوا عَلَيْهِ إِلَّا مَا اخْتَوَى عَلَيْهِ الْعَسِيكِرُ وَ لَيْسَ لِلْأَعْرَابِ مِنَ الْقِسْمَةِ شَيْءٌ وَ إِنْ قَاتَلُوا مَعَ الْوَالِي لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص صَالِحُ الْأَعْرَابِ أَنْ يَدْعُهُمْ فِي دِيَارِهِمْ وَ لَا يُهَاجِرُوا عَلَى أَنَّهُ إِنْ دَهَمَ رَسُولَ اللَّهِ ص مِنْ عَدُوِّهِ دَهَمٌ أَنْ يَسْتَفْرِهْمَ فَيَقَاتِلَ بِهِمْ وَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْغَنِيمَةِ نَصِيبٌ وَ سُنَّتُهُ جَارِيَةٌ فِيهِمْ وَ فِي غَيْرِهِمْ وَ الْأَرْضُونَ الَّتِي أَخَذَتْ عَنْوَةَ بَحِيلٍ وَ رِجَالٍ فَهِيَ مَوْفُوقَةٌ مَثْرُوكَةٌ فِي يَدِ مَنْ يَعْمُرُهَا وَ يُحْيِيهَا وَ يَقُومُ عَلَيْهَا عَلَى مَا يُصَالِحُهُمُ الْوَالِي عَلَى قَدْرِ طَاقَتِهِمْ مِنَ الْحَقِّ النَّصْفِ أَوْ الثَّلَاثِ أَوْ الثَّلَاثِينَ وَ عَلَى قَدْرِ مَا يَكُونُ لَهُمْ صِ لَمَاحًا وَ لَا يَضُرُّهُمْ فَإِذَا

أَخْرَجَ مِنْهَا مَا أَخْرَجَ بَدَأَ فَأَخْرَجَ مِنْهُ الْعُشْرَ مِنَ الْجَمِيعِ مِمَّا سَقَتِ السَّمَاءُ أَوْ سَقَى سَيِّحًا وَنِصْفَ الْعُشْرِ مِمَّا سَقَى بِالذَّوَالِي وَالتَّوَاضِحِ فَأَخَذَهُ الْوَالِي فَوَجَّهَهُ فِي الْجَهَّةِ الَّتِي وَجَّهَهَا اللَّهُ عَلَى ثَمَانِيَةِ أَشْهُمٍ لِلْفُقَرَاءِ وَالمَسَاكِينِ وَالعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالمُؤَلَّفَةَ قُلُوبَهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالعَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُمٍ يَقْسِمُ بَيْنَهُمْ فِي مَوَاضِعِهِمْ بِقَدْرِ مَا يَسْتَعْنُونَ بِهِ فِي سَنَتِهِمْ بِمَا ضَيَّقَ وَلا تَقْتِيرُ فَإِنْ فَضَّلَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ رُدَّ إِلَى الْوَالِي وَإِنْ نَقَصَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ وَلا يَمْنَعُونَ بِهِ كَدَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يَمُونَهُمْ مِنْ عِنْدِهِ بِقَدْرِ سَعَتِهِمْ حَتَّى يَسْتَعْنُوا وَيُؤْخَذَ بَعْدُ مَا بَقِيَ مِنَ الْعُشْرِ فَيَقْسَمُ بَيْنَ الْوَالِي وَبَيْنَ شُرَكَائِهِ الَّذِينَ هُمْ عُمَّالُ الْأَرْضِ وَأَكْرَتْهَا فَيُدْفَعُ إِلَيْهِمْ أَنْصَابًا وَهُمْ عَلَى مَا صَلَّحَهُمْ عَلَيْهِ وَيُؤْخَذُ الْبَاقِي فَيَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ أَرْزَاقَ أَعْوَانِهِ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَفِي مَضْلَحِهِ مَا يُتَوَبُّهُ مِنْ تَقْوِيَةِ الْإِسْلَامِ وَتَقْوِيَةِ الدِّينِ فِي وُجُوهِ الْجِهَادِ وَغَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا فِيهِ مَضْلَحُهُ الْعَامَّةُ لَيْسَ لِنَفْسِهِ مِنْ ذَلِكَ قَلِيلٌ وَلا كَثِيرٌ وَ لَهُ بَعْدَ الخُمْسِ الْأَنْفَالُ وَ الْأَنْفَالُ كُلُّ أَرْضٍ خَرِبَتْ قَدْ بَادَ أَهْلُهَا وَ كُلُّ أَرْضٍ لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهَا بِخَيْلٍ وَ لا رِكَابٍ وَ لَكِنْ صَلَّحُوا صِيْلِحًا وَ أَعْطُوا بِأَيْدِيهِمْ عَلَى غَيْرِ قِتَالٍ وَ لَهُ رُءُوسُ الْجِبَالِ وَ بَطُونَ الْأَوْدِيَةِ وَ الْأَحْجَامُ وَ كُلُّ أَرْضٍ مَيْتَةٍ لَمْ تَرْبْ لَهَا وَ لَهُ صَوَافِي المُلُوكِ مَا كَانَ فِي أَيْدِيهِمْ مِنْ غَيْرِ وَجِهَةِ الْعُصْبِ لِأَنَّ الْعُصْبَ كُلَّهُ مَرْدُودٌ وَ هُوَ وَارِثٌ مَنْ لا وَارِثَ لَهُ يَعُولُ مَنْ لا حِيلَةَ لَهُ وَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَثْرِكْ شَيْئًا مِنْ صِيُوفِ الْأَمْوَالِ إِلَّا وَ قَدْ قَسَمَهُ وَ أَعْطَى كُلَّ ذِي حَقِّ حَقَّهُ الْخَاصَّةَ وَ الْعَامَّةَ وَ الْفُقَرَاءَ وَ الْمَسَاكِينِ وَ كُلِّ صِنْفٍ مِنْ صُنُوفِ النَّاسِ فَقَالَ لَوْ عُدِلَ فِي النَّاسِ لَأَسْتَعْنُوا ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْعَدْلَ أَخْلَى مِنَ الْعَسَلِ وَ لا يَعْدِلُ إِلَّا مَنْ يُحْسِنُ الْعَدْلَ قَالَ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقْسِمُ صَدَقَاتِ الْبُؤَادِي فِي الْبُؤَادِي وَ صَدَقَاتِ أَهْلِ الْحَضَرِ فِي أَهْلِ الْحَضَرِ وَ لا يَقْسِمُ بَيْنَهُمْ بِالسَّوِيَّةِ عَلَى ثَمَانِيَةِ حَتَّى يُعْطَى أَهْلَ كُلِّ سِيْهِمْ ثُمْنًا وَ لَكِنْ يَقْسِمُهَا عَلَى قَدْرِ مَنْ يَحْضُرُهُ مِنْ أَصْنَافِ الثَّمَانِيَةِ عَلَى قَدْرِ مَا يُقِيمُ كُلِّ صِنْفٍ مِنْهُمْ يُقَدِّرُ لِسِنَّتِهِ لَيْسَ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ مَوْفُوتٌ وَ لا مُسَمَّى وَ لا مُؤَلَّفٌ إِنَّمَا يَضَعُ ذَلِكَ عَلَى قَدْرِ مَا يَرَى وَ مَا يَحْضُرُهُ حَتَّى يَسِدَّ فَاقَمَهُ كُلُّ قَوْمٍ مِنْهُمْ وَ إِنْ فَضَّلَ مِنْ ذَلِكَ فَضَّلَ عَرَضُوا المَالَ جُمْلَةً إِلَى غَيْرِهِمْ وَ الْأَنْفَالُ إِلَى الْوَالِي وَ كُلُّ أَرْضٍ فُتِحَتْ فِي أَيَّامِ النَّبِيِّ ص إِلَى آخِرِ الْأَيِّدِ وَ مَا كَانَ افْتِتَاحًا بِدَعْوَةِ أَهْلِ الْجُورِ وَ أَهْلِ الْعَدْلِ لِأَنَّ ذِمَّةَ رَسُولِ اللَّهِ فِي الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ ذِمَّةٌ وَاحِدَةٌ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ الْمُسْلِمُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَى دِمَاؤُهُمْ وَ يَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَذْنَاهُمْ وَ لَيْسَ فِي مَالِ الخُمْسِ زَكَاةٌ لِأَنَّ فُقَرَاءَ النَّاسِ جُعِلَ أَرْزَاقُهُمْ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ عَلَى ثَمَانِيَةِ أَشْهُمٍ فَلَمْ يَبْقَ مِنْهُمْ أَحَدٌ وَ جُعِلَ لِلْفُقَرَاءِ قَرَابَةُ الرَّسُولِ ص نِصْفَ الخُمْسِ فَأَغْنَاهُمْ بِهِ عَنِ صِدَقَاتِ النَّاسِ وَ صِدَقَاتِ النَّبِيِّ ص وَ وَلِيَّ الْأَمْرِ فَلَمْ يَبْقَ فَقِيرٌ مِنْ فُقَرَاءِ النَّاسِ وَ لَمْ يَبْقَ فَقِيرٌ مِنْ فُقَرَاءِ قَرَابَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص إِلَّا وَ قَدْ اسْتَعْنَى فَلَا فَقِيرَ وَ لِذَلِكَ لَمْ يَكُنْ عَلَى مَالِ النَّبِيِّ ص وَ الْوَالِي زَكَاةً لِأَنَّهُ لَمْ يَبْقَ فَقِيرٌ مُحْتَاجٌ وَ لَكِنْ عَلَيْهِمْ أَشْيَاءٌ تُتَوَبُّهُمْ مِنْ وُجُوهِ وَ لَهُمْ مِنْ تِلْكَ الْوُجُوهِ كَمَا عَلَيْهِمْ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۴۹۲ روایت ۴ موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: خمس از پنج چیز باید داده شود: ۱ غنیمتها، ۲ غواصی (منافع دریا) ۳ گنجها ۴ معادن ۵ نمکزارها (که معدن مخصوصی است) از تمام این انواع دریافت می شود و به کسانی که خدای تعالی مقرر فرموده داده می شود و چهار پنجم آن (یعنی غنائم) میان جنگجویان متصدیان جنگ تقسیم می شود، و خمس میان آنها (که خدا مقرر فرموده) به شش سهم تقسیم می شود: ۱ سهم خدا ۲ سهم پیغمبر، ۳ سهم خویشان پیغمبر، ۴ سهم یتیمان، ۵ سهم تهیدستان، ۶ سهم در راه ماندگان.

قسمت دوم

سهم خدا و سهم پیغمبر پس از وفات پیغمبر از نظر وراثت بوالیان امر (ائمه معصومین) تعلق دارد، پس برای امام سه سهم است: دو سهم از نظر وراثت و یک سهم بهره خود او است که از جانب خدا، بنابر این نصف کامل خموس از اوست (که در این زمان به سهم امام معروفست) و نصف دیگر میان خاندانش تقسیم می شود: یک سهم به یتیمان آنها و یک سهم به تهیدستان و یک سهم بدر راه ماندگانشان داده می شود که طبق قرآن و سنت پیغمبر میان آنها تقسیم شود، به مقداری که یک سالشان را کفایت کند، اگر از آنها چیزی زیاد آمد، به حاکم می رسد و اگر سهم امام قابل قسمت نبود، یا کمتر از مقدار کفاف آنها بود، به عهده حاکم است که از آنچه در دست دارد ایشان را بی نیاز کند، و مخارج آنها از این نظر به عهده حاکم گذاشته شد که مقدار زیادی از آنها

به او تعلق دارد. و همانا خدا خمس را مختص آنها قرار داد و به تهیدستان و در راه ماندگان مردم دیگر نداد تا به جای صدقات (زکاة واجب) مردم باشد (که بر سادات حرام گردید) و برای اینکه خدا ایشان را به واسطه قرابتشان با پیغمبر (از گرفتن زکاة) برکنار کند و از چرک اموال مردم ارجمندشان دارد، لذا مال مخصوصی را از جانب خود برای آنها به مقدار بی نیازیشان مقرر فرمود تا در معرض خواری و درویشی قرار نگیرند ولی دادن صدقات بعضی از آنها ببعض دیگر باکی ندارد (زکاة سادات به سادات می رسد). و این اشخاص که خدا خمس را بر ایشان مقرر فرموده همان خویشان پیغمبرند صلی الله علیه و آله که خدا از آنها یاد نموده و فرمود: ((خویشان نزدیک خود را بیم ده ۲۱۴ سوره ۲۶)) و ایشان خود فرزندان عبدالمطلب هستند از زن و مرد (نه دوستان و وابستگان با آنها) و هیچکس دیگر از خاندان قریش واحدی دیگر از عرب داخل آنها نیست و وابستگان به فرزندان عبدالمطلب (چه آزاد شده آنها باشند و چه هم سوگند با ایشان) در گرفتن خمس داخل در آنها و یا در حکم آنها نیستند و صدقات مردم برای آنها حلال است و آنها با مردم دیگر برابرند. و کسی که مادرش از بنی هاشم و پدرش از سائر قریشی (یا سایر مسلمین) باشد، صدقات برای او حلال است و از خمس بهره ئی ندارد، زیرا خدای تعالی می فرماید: ((آنها را به پدرانشان نسبت دهید ۶ سوره ۳۳)). و برگزیده اموال غنیمت از امامست و حق دارد برگزیده این اموال را برای خود بردارد: مانند کنیز زیبا، مرکوب زیبا، لباس و کالائی که دوست دارد و می خواهد. این اموال پیش از تقسیم و پیش از اخراج خمس از آن او است، و او می تواند این اموال را به مصرف مخارجی که برای او پیش می آید مانند بخشیدن به مؤلفه قلوبهم و پیش آمدهای دیگر برساند، اگر پس از آن چیزی باقی ماند، خمسش را خارج کرده میان اهل خمس تقسیم شود و بقیه (چهار پنجم دیگر) میان مباشرین جنگ تقسیم شود. و اگر پس از تاءمین مخارج چیزی نماند، ایشان حقی ندارند. و جنگجویان از زمین و آنچه بر آن غلبه کرده اند حقی ندارند، مگر مقداری را که به تصرف لشگر در آمده (و در میدان جنگ بر آن دست یافته اند) و بادیه نشینان عرب هم سهمی ندارند و برای امام غیر از خمس، حق در انفال است. و انفال هر زمین خراجی است که اهلش نابود شده باشند و هر زمینی که اسب و شتر بر آن رانده نشده باشد (با جنگ و غلبه گرفته نشده باشد) بلکه بنوعی با مسلمین سازش کرده و بدون جنگ و با دست خود تسلیم نموده اند و نیز سر کوهها و ته رودخانه ها و نیزارها (جنگل ها) و هر زمین بائر و بی صاحب از آن امامست. و زبده اموالی که در دست پادشاهان است (و در جنگ با اسلام مغلوب شده اند) اگر از کسی غصب نکرده باشند به امام تعلق دارد، و هر مال غصبی به صاحبش باید برگردد، و نیز امام وارث کسی است که وارث ندارد و مخارج هر کس را که چاره ندارد باید بدهد (یعنی امام باید این درآمدها را در راه درماندگان و هر گونه خرجی که برای اسلام و مسلمین پیش می آید و محل ندارد مصرف کند). و باز فرمود: همانا خدا هر نوع از اموال را تقسیم کرده و حق هر مستحق را از خاصه و عامه (امام و سایر مردم) و فقراء و مساکین و اصناف دیگر مردم به آنها داده است، سپس فرمود: اگر در میان مردم عدالت حکمفرا باشد، همه بی نیاز شوند عدالت از غسل شیرین تر است. و عدالت نکند جز کسی که عدالت را خوب بداند (پس برای نظام زندگی مردم، امامی عادل لازم است). و رسول خدا صلی الله علیه و آله زکاة بادیه نشینان را به بادیه می داد و زکاة شهر نشینان را به شهر نشینان، ولی زکاة را میان هشت صنف آنها برابر تقسیم نمی کرد بطوری که بهر دسته ۱۸ برسد، بلکه بمقداری که از آن ۸ طایفه حاضر بودند، باندازه مخارج یکسال هر دسته آنها تقسیم می کرد، در این باره وقت و اندازه معینی یا نامبرده و نوشته ئی نیست، بلکه هر گونه خود پیشوا صلاح بداند و بهر کس دسترسی داشته باشد، پرداخت می کند تا احتیاج هر دسته از آنها را بر آورد، و اگر چیزی زیاد آمد بدیگران عرضه می کند. و اما امر انفال با والی (پیغمبر یا امام) است و همچنین هر زمینی که در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله فتح شده است برای همیشه، و نیز هر زمینی که برای دعوت باسلام از جانب پیشوایان ظالم یا عادل فتح شده است امرش با والی است، زیرا تعهد و پیمان پیغمبر نسبت به پیشینیان و پسینیان یکسان است، زیرا خود پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است: مسلمانها برادر یکدیگرند، خونشان با هم برابرست، پست ترین آنها باید به پیمانشان کوشش کند (بحدیث ۱۰۴۹ رجوع شود). و در مال خمس،

زکاتی نیست، زیرا ارزاق و مخارج فقراء مردم (غیر سادات) بر ۸ سهم در اموال مردم مقرر گردیده و کسی از آنها بی خرجی گذاشته نشده (پس از خمس حقی ندارند) و خدا برای فقراء خویشان پیغمبر صلی الله علیه و آله نصف خمس را مقرر کرد و ایشان را از صدقات مردم و صدقات پیغمبر صلی الله علیه و آله و والی امر (امام) بی نیاز کرد، پس هیچ فقیری از فقراء مردم (سادات) و هیچ فقیری از فقراء خویشان پیغمبر صلی الله علیه و آله نباشد، جز اینکه بی نیاز گردید، بنابراین (در میان مسلمین) فقیری وجود ندارد، و از این جهت است که بر مال پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام زکاء نیست، زیرا فقیری محتاج باقی نمانده، بلکه بر عهده آنها تنها همان مخارجی است که پیش می آید (و در اول این روایت ذکر شد) و در آمد ایشان هم از آن راههاست (که ذکر شد) در برابر مخارجی که به عهده دارند. ۵- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا أَظْنَهُ السَّيَّارِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ قَالَ لَمَّا وَرَدَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى ع عَلَى الْمَهْدِيِّ رَأَاهُ يُرِيدُ الْمَطَّالِمَ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا بَالُ مَظْلَمَتِنَا لَا تُرَدُّ فَقَالَ لَهُ وَمَا ذَاكَ يَا أبا الْحَسَنِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا فَتَحَ عَلِيُّ نَبِيَّهُ صَ فِدْكَأَ وَمَا وَالَهَا لَمْ يُوجِفْ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلِيَّ نَبِيَّهُ صَ وَآتَ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ فَلَمْ يَدْرِ رَسُولُ اللَّهِ صَ مَنْ هُمْ فَرَاَجَعَ فِي ذَلِكَ جَبْرَيْلُ عَ وَرَاجَعَ جَبْرَيْلُ عَ رَبَّهُ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ ادْفَعْ فَدَكَأَ إِلَى فَاطِمَةَ عَ فَدَعَاهَا رَسُولُ اللَّهِ صَ فَقَالَ لَهَا يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ ادْفَعَ إِلَيْكَ فَدَكَأَ فَقَالَتْ قَدْ قَبِلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنَ اللَّهِ وَ مِنْكَ فَلَمْ يَزَلْ وَكَلَاؤَهَا فِيهَا حَيَاةَ رَسُولِ اللَّهِ صَ فَلَمَّا وُلِّيَ أَبُو بَكْرٍ أَخْرَجَ عَنْهَا وَكَلَاءَهَا فَاتَتْهُ فَسَأَلَتْهُ أَنْ يَرُدَّهَا عَلَيْهَا فَقَالَ لَهَا ائْتِنِي بِأَسْوَدَ أَوْ أَحْمَرَ يَشْهَدُ لَكَ بِذَلِكَ فَجَاءَتْ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ وَ أُمَّ أَيْمَنَ فَشَهِدَا لَهَا فَكَتَبَ لَهَا بَتْرِكَ التَّعْرُضِ فَخَرَجَتْ وَ الْكِتَابُ مَعَهَا فَلَقِيَهَا عَمْرٌ فَقَالَ مَا هَذَا مَعَكَ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ قَالَتْ كِتَابٌ كَتَبَهُ لِي ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ قَالَ أَرِنِيهِ فَأَبَتْ فَانْتَرَعَهُ مِنْ يَدِهَا وَ نَظَرَ فِيهِ ثُمَّ تَفَلَّ فِيهِ وَ مَحَاهُ وَ خَرَفَهُ فَقَالَ لَهَا هَذَا لَمْ يُوجِفْ عَلَيْهِ أَبُوكَ بِخَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ فَضَمَّ عِي الْجِبَالِ فِي رِقَابِنَا فَقَالَ لَهُ الْمَهْدِيُّ يَا أبا الْحَسَنِ خُذْهَا لِي فَقَالَ خُذْ مِنْهَا جَبَلٌ أُحِيدٌ وَ حَدٌّ مِنْهَا عَرِيشٌ مَصْرٌ وَ حَدٌّ مِنْهَا سَيْفُ الْبُحْرِ وَ حَدٌّ مِنْهَا دَوْمَةُ الْجَنْدَلِ فَقَالَ لَهُ كُلُّ هَذَا قَالَ نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَذَا كُلُّهُ إِنَّ هَذَا كُلُّهُ مِمَّا لَمْ يُوجِفْ عَلَيَّ أَهْلِي رَسُولُ اللَّهِ صَ بِخَيْلٍ وَ لَمَّا رِكَابٍ فَقَالَ كَثِيرٌ وَ أَنْظُرْ فِيهِ أَصُولُ كَافِي جِلْد ۲ صَفْحَه ۴۹۷ رَوَايَت ۵ عَلِي بْنِ اسْبَاطٍ گوید: چون موسی بن جعفر علیه السلام بر مهدی عباسی وارد شد، دید (مشغول دادخواهی است) و آنچه از مردم به ظلم گرفته اند برمی گرداند، فرمود: ای امیرالمؤمنین چرا آنچه از ما به ظلم گرفته شده بما بر نمی گردانند؟ مهدی گفت: ای ابا الحسن! موضوع چیست؟ فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی چون فدک و حومه آن را برای پیغمبرش فتح نمود، و بر آن اسب و شتر رانده نشد (با جنگ گرفته نشد) خدا بر پیغمبرش صلی الله علیه و آله این آیه نازل فرمود: ((حق خویشاوندان را بده - ۲۸ سوره ۱۷)) پیغمبر صلی الله علیه و آله ندانست آنها کیانند، بجبرئیل مراجعه کرد، جبرئیل هم به پروردگارش مراجعه نمود، خدا به او وحی فرمود: فدک را به فاطمه بده، پیغمبر صلی الله علیه و آله فاطمه را خواست و به او فرمود: فاطمه! خدا به من امر فرموده که فدک را به تو بدهم، فاطمه گفت: یا رسول الله من هم از شما و از خدا پذیرفتم و تا زمانی که پیغمبر صلی الله علیه و آله زنده بود، و کلاء فاطمه آنجا بودند، چون ابوبکر به حکومت رسید، و کلاء او را از آنجا بیرون کرد، فاطمه نزد ابوبکر آمد و از او خواست فدک را به وی بر گرداند، ابوبکر گفت: شخص سیاه پوست یا سرخ پوستی (هر کس باشد) بیاور تا به نفع تو در این باره گواهی دهد فاطمه امیرالمؤمنین علیه السلام وام ایمن را آورد تا به نفع او گواهی دادند، ابوبکر برایش نوشت که متعرضش نشوند. فاطمه بیرون آمد و نامه را همراه داشت که به عمر برخورد. عمر گفت: دختر محمد! چه همراه داری؟ فرمود: نامه ایست که پسر ابی قحافه برایم نوشته است، گفت: آن را به من نشان ده، فاطمه نداد، عمر آن را از دستش چنگ زد و مطالعه کرد سپس روز آن آب دهن انداخت و پاک کرد و پاره نمود و به فاطمه گفت: این فدک را پدرت با راندن اسب و شتر نگرفته است که تو بخواهی ریسمان بگردن ما گذاری (و ما را محکوم کنی یا برده خود سازی). مهدی عباسی به حضرت گفت: ای ابا الحسن! حدود فدک را به من بگو، فرمود: یک حدش کوه احد و حد دیگرش عریش مصر و حد دیگرش سیف البحر و حد دیگرش دومه الجندل است، مهدی گفت همه اینها؟ فرمود: یا امیرالمؤمنین همه اینها؛ زیرا همه اینها از زمینهای است که رسول خدا صلی الله علیه و آله اسب و شتر بر اهل آن نرانده است،

مهدی گفت: مقدار زیاد است و در آن تاء مل کرد. ۶- عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ الْأَنْفَالُ هُوَ النَّفْلُ وَفِي سُورَةِ الْأَنْفَالِ جِدْعُ الْأَنْفِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۹۸ روایت ۶ محمد بن مسلم گوید شنیدم: اما باقر علیه السلام می فرمود، انفال همان نفل است و در سوره انفال بریدن بینی است

شرح

قسمت اول

نفل (بر وزن قمر) به معنی زیاده و بخشش است و سوره انفال که این حق را به پیغمبر صلی الله علیه و آله می دهد، بینی دشمنان او و دشمنان خاندانش را می برد یعنی خوار و زبون می گردند، زیرا پیداست که انفال بعد از وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله به خانواده او می رسد. ۷- أَحْمَدُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَضْرٍ عَنِ الرَّضَاعِ قَالَ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِلَّذِي الْقُرْبَى فَقِيلَ لَهُ فَمَا كَانَ لِلَّهِ فَلَمَنْ هُوَ فَقَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص وَ مَا كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ فَهُوَ لِلْإِمَامِ فَقِيلَ لَهُ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ صَنْفٌ مِنَ الْأَصْنِافِ أَكْثَرَ وَ صَنْفٌ أَقَلٌّ مَا يُضَيِّعُ بِهِ قَالَ ذَاكَ إِلَى الْإِمَامِ أَرَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ ص كَيْفَ يَضَيِّعُ أَلَيْسَ إِنَّمَا كَانَ يُعْطَى عَلَى مَا يَرَى كَذَلِكَ الْإِمَامُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۹۸ روایت ۷ شخصی از حضرت رضا علیه السلام درباره قول خدای عزوجل: ((بدانید که هر چه غنیمت گیرید پنج یک از آن خدا و پیغمبرش و خویشاوندان است ۴۳ سوره ۸)) پرسید و گفت: سهم خدا از آن کیست؟ فرمود: از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سهم رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن امام است، به حضرت عرض شد: بفرمائید اگر دسته ای زیاد بودند و دسته ئی کم، چه باید کرد؟ (یعنی چون نصف خمس باید میان سه دسته فقرا و مسکینان و در راه ماندگان سادات تقسیم شود، اگر یک دسته از آنها زیادتر بودند، می شود به آنها زیادتر داد یا نه؟) فرمود: اختیارش با امام است، به من بگو پیغمبر صلی الله علیه و آله در این باره چگونه رفتار می کرد؟ مگر نه این بود که هر طور صلاح می دید رفتار می کرد؟ همچنین است امام. ۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هِاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ مَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْحَدِيدِ وَالرَّصَاصِ وَالصُّفْرِ فَقَالَ عَلَيْهَا الْخُمُسُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۹۹ روایت ۸ از امام باقر علیه السلام درباره معادن طلا و نقره و آهن و قلعی (سرب) و مس سوال شد. فرمود: اینها خمس دارد. ۹- عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ مَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْحَدِيدِ وَالرَّصَاصِ وَالصُّفْرِ فَقَالَ عَلَيْهَا الْخُمُسُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۹۹ روایت ۹ زراره گوید: امام حق دارد پیش از تقسیم سهام غنیمت، هر اندازه بخواهد انفاق کند و برای خود بر دارد و به دیگری ببخشد همانا پیغمبر صلی الله علیه و آله به همراه مردمی جنگ کرد و از فیء چیزی به آنها ندارد و اگر بخواهد همه را میان آنها تقسیم می کند (و خلاصه اختیار تام تقسیم غنائم جنگی بدست امامست چنانکه در هر جنگی این اختیار با زمامدار و پیشوای آنست). ۱۰- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ حَكِيمِ مَوْذَنِ ابْنِ عَيْسَى قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِلَّذِي الْقُرْبَى فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع بِمَرْفَعَتِهِ عَلَى رُكْبَتَيْهِ ثُمَّ أَشَارَ بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ هِيَ وَاللَّهِ الْإِفَادَةُ يَوْمًا بِيَوْمٍ إِلَّا أَنَّ أَبِي جَعَلَ شَيْعَتَهُ فِي حِلٍّ لِيُزَكُوا اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۹۹ روایت ۱۰ ابن عیسی گوید: از امام صادق علیه السلام درباره قول خدای تعالی؛ ((بدانید هر چه غنیمت گیرید پنج یک از آن خدا و پیغمبر و خویشاوندان است)) پرسیدم، حضرت دو آرنج را بر زانو گذاشت و با دست اشاره کرد و فرمود: به خدا که آن استفاده روز به روز است (که باید خمس آنرا داد) جز آنکه پدرم شیعیان خود را حلال کرد تا آلوده نباشند. شرح توضیح مدلول و سند این روایت با بیان روایات موافق و مخالف آن، بعهدہ مقام اجتهاد و استنباط است که بحمدالله و المنه فقهای شیعه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین مشروحا و

مبسوطا این موضوع را در کتب استدلالی خود بیان فرموده اند. ۱۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَنِ الْخُمْسِ فَقَالَ فِي كُلِّ مَا أَفَادَ النَّاسُ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۵۰۰ روایت ۱۱ سماعه گوید: از حضرت ابوالحسن علیه السلام راجع به خمس پرسیدم، فرمود: در هر چیزی که مردم به دست آوردند، کم باشد یا زیاد خمس هست. ۱۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى بْنِ يَزِيدَ قَالَ كَتَبْتُ لَكَ الْفِدَاءَ تَعْلُمُنِي مَا الْفَائِدَةُ وَمَا حِدَّهَا رَأَيْكَ أَبْتَفَاكَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ تَمَنَّ عَلَيَّ بَيْنَانَ ذَلِكَ لِكَيْلَا أَكُونَ مُقِيمًا عَلَى حَرَامٍ لَا صِلَاءَ لِي وَلَا صَوْمَ فَكَتَبَ الْفَائِدَةَ مِمَّا يُفِيدُ إِلَيْكَ فِي تِجَارَتِهِ مِنْ رِبْحِهَا وَحَرْثِ بَعْدِ الْغَرَامِ أَوْ جَائِزُهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۵۰۰ روایت ۱۲ احمد بن محمد بن عیسی بن یزید گوید: به حضرت (امام هشتم یا نهم و یا دهم) نوشتم: قربانت کردم، به من بیاموز فایده چیست؟ و اندازه آن کدامست؟ و راءى شما چیست؟ خدای تعالی شما را باقی دارد تقاضا دارم با پاسخ این سوال بر من منت گذاری تا در حرام زندگی نکنم که نماز و روزه ام درست نباشد. حضرت نوشت: فایده چیزی است که از سود تجارت بتو رسد و از زراعت بعد از وضع مخارج یا جائزه ای که بدیگری بدهی (یا جائزی که بتو رسد) (پس بنابر معنی اول جایزه خمس ندارد و جزو مخارج است و بنابر معنی دوم خمس دادن آن واجبست و در این صورت به معنی گرفتن جایزه است ولی در صورت اول به معنی دادن آن). ۱۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ الْخُمْسِ أَخْرَجَهُ قَبِيلَ الْمُتُونَةِ أَوْ بَعِيدَ الْمُتُونَةِ فَكَتَبَ بَعْدَ الْمُتُونَةِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۵۰۰ روایت ۱۳ ابن ابی نصر گوید: بامام باقر علیه السلام نوشتم: خمس را پیش از مخارج بدهم یا بعد از مخارج؟ نوشت: بعد از مخارج. ۱۴- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ كَلُّ شَيْءٍ قُوتِلَ عَلَيْهِ عَلَى شَهَادَةِ أَنْ لِمَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَإِنَّ لَنَا خُمْسَهُ وَ لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَشْتَرِيَ مِنَ الْخُمْسِ شَيْئًا حَتَّى يَصِلَ إِلَيْنَا حَقًّا أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۵۰۰ روایت ۱۴ امام باقر علیه السلام فرمود: هر چیزی که برای شهادت لاله الاالله و محمد رسول الله بر آن واقع شود (یعنی غنیمتی که مسلمین در جنگ با کفار برای مسلمان شدن آنها بدست می آوردند). خمسش از آن ماست و برای هیچکس روا نیست که از مال خمس چیزی بخرد، مگر آنکه حق ما را بما برساند. ۱۵- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ نَافِعٍ قَالَ طَلَبْنَا الْإِذْنَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَرَسْنَا إِلَيْهِ فَأَرْسَلَ إِلَيْنَا اذْخُلُوا اثْنَيْنِ فَدَخَلْتُ أَنَا وَ رَجُلٌ مَعِيَ فَقُلْتُ لِلرَّجُلِ أَحِبُّ أَنْ تَمَيِّتَ إِذْ بِنَا بِالسَّمَاءِ فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّ أَبِي كَانَ مِمَّنْ سَبَّاهُ بَنُو أُمَيَّةَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ بَنِي أُمَيَّةَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ أَنْ يُحْرَمُوا وَ لَا يُحَلَّلُوا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِمَّا فِي أَيْدِيهِمْ قَلِيلٌ وَ لَا كَثِيرٌ وَ إِنَّمَا ذَلِكَ لَكُمْ فَإِذَا ذَكَرْتُ رَدَّ الَّذِي كُنْتُ فِيهِ دَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ مَا يَكَادُ يُفْسِدُ عَلَيَّ عَقْلِي مَا أَنَا فِيهِ فَقَالَ لَهُ أَنْتَ فِي حِلٍّ مِمَّا كَانَ مِنْ ذَلِكَ وَ كُلُّ مَنْ كَانَ فِي مِثْلِ حَالِكَ مِنْ وَرَائِي فَهُوَ فِي حِلٍّ مِنْ ذَلِكَ قَالَ فَقَمْنَا وَ خَرَجْنَا فَسَبَقْنَا مُعْتَبٌ إِلَى النَّفْرِ الْقَعُودِ الَّذِينَ يَنْتَظِرُونَ إِذْنَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لَهُمْ قَدْ ظَفِرَ عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ نَافِعٍ بِشَيْءٍ مَا ظَفِرَ بِمِثْلِهِ أَحَدٌ قَطُّ قَدْ قِيلَ لَهُ وَ مَا ذَاكَ فَفَسَّرَهُ لَهُمْ فَقَامَ اثْنَانِ فَدَخَلَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ أَحَدُهُمَا: جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّ أَبِي كَانَ مِنْ سَبَايَا بَنِي أُمَيَّةَ وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ بَنِي أُمَيَّةَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ ذَلِكَ قَلِيلٌ وَ لَا كَثِيرٌ وَ أَنَا أَحِبُّ أَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ ذَلِكَ فِي حِلٍّ فَقَالَ وَ ذَاكَ إِلَيْنَا مَا ذَاكَ إِلَيْنَا مَا لَنَا أَنْ نُحِلَّ وَ لَا أَنْ نُحَرِّمَ فَخَرَجَ الرَّجُلَانِ وَ غَضِبَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَلَمْ يَدْخُلْ عَلَيْهِ أَحَدٌ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةَ إِلَّا بَدَأَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ أَلَا تَعْجَبُونَ مَنْ فُلَانٍ يَجِئُنِي فَيَسِّرُ تَحْلِيَّتِي مِمَّا صَبَّاهُ بَنُو أُمَيَّةَ كَأَنَّهُ يَرَى أَنَّ ذَلِكَ لَنَا وَ لَمْ يَنْتَفِعْ أَحَدٌ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةَ بِقَلِيلٍ وَ لَا كَثِيرٍ إِلَّا الْأَوْلَيْنِ فَإِنَّهُمَا غَيَّبَا بِحَاجَتِهِمَا أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۵۰۱ روایت ۱۵ عبد العزيز بن نافع گوید: (با جماعتی از اصحاب) از امام صادق علیه السلام اجازه خواستیم و به حضرت پیغام دادیم، او پیغام داد که: دو نفر دو نفر بیایید، پس من با مردی دیگر خدمتش رفتم، من به آن مرد گفتم: دوست دارم تو از حضرت اجازه سؤال گیری، گفت: بسیار خوب، سپس عرض کرد: قربانت کردم، پدر من از اسیران بنی امیه بوده و شما می دانید که بنی امیه حق نداشتند حرام کنند یا حلال کنند و هر مال کم و زیادی که در دست داشتند از آنها نبود، بلکه به شما تعلق داشت، و من هرگاه به خاطر می آورم که باید آنچه را دارم بر گردانم، حالتی به من دست می دهد که نزدیکست دیوانه شوم، امام به او فرمود: آنچه

از آنها داری برای تو حلال است و هر کس هم حالش مثل تو باشد، پس از من بر او حلال است. راوی گوید: ما برخاستم و بیرون شدیم. معتب (دربان امام صادق علیه السلام) پیش از ما خود را به جماعتی که در انتظار اجازه امام صادق علیه السلام نشسته بودند، رسانید و بآنها گفت: عبدالعزیز بن نافع به مقصودی رسید که هرگز کسی مانند او بدان نرسیده است، به او گفتند: چه بود؟ او برای آنها توضیح داد. سپس دو نفر برخاستند و خدمت حضرت رسیدند یکی از آن دو عرض کرد: قربانت گردم، پدر من از اسیران بنی امیه بوده و شما می دانید که بنی امیه چنین حقی نداشتند، نه کم و نه زیاد و من دوست دارم که شما مرا در حلیت قرار دهی، فرمود: مگر این کار با ماست؟! ما چنین حقی نداریم، ما نمی توانیم چیزی را حلال کنیم و نه چیزی را حرام نمائیم، آن دو مرد بیرون رفتند و امام صادق علیه السلام خشمگین شد، در آن شب هر کس خدمتش رسید، پیش از آنکه چیزی بپرسد، می فرمود: از فلانی تعجب نمی کنید؟ نزد من می آید و از کاری که بنی امیه کرده اند حلیت می خواهد!! خیال می کند این کار به دست ماست، و در آن شب جز دو نفر اول هیچ کس سودی نبرد، تنها آن دو نفر به مطلب خود رسیدند. ۱۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ ضُرَيْسِ الْكِنَاسِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مِنْ أَيْنَ دَخَلَ عَلَى النَّاسِ الرَّزَا قُلْتُ لَا أَدْرِي جَعَلْتُ فِيمَا كَقَالَ مِنْ قَبْلِ خُمْسِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِلَّا شِيعَتَنَا الْأَطْيَبِينَ فَإِنَّهُ مُحَلَّلٌ لَهُمْ لِمِيلَادِهِمْ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۵۰۲ روایت ۱۶

قسمت دوم

ضریس کناسی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: از چه راهی مردم گرفتار زنا می شوند؟ گفتیم: نمی دانم، قربانت گردم. فرمود: از راه خمس ما اهل بیت (که نمی پردازند) مگر شیعیان پاکزاده ما که خمس برای آنها حلال گشت تا حلال زاده به دنیا آیند. ۱۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع نَحْنُ قَوْمٌ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا لَنَا الْأَنْفَالُ وَ لَنَا صِفْوُ الْمَالِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۵۰۲ روایت ۱۷ ابوالصباح گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ما مردمی هستیم که خدا اطاعت ما را واجب کرده و انفال و برگزیده اموال از آن ماست. ۱۸- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ رِفَاعَةَ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمْرٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يَمُوتُ لَا وَارِثَ لَهُ وَ لَا مَوْلَى قَالَ هُوَ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْأَيَّةِ يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۵۰۲ روایت ۱۸ امام صادق علیه السلام درباره مردی که بمیرد و وارث و مولائی (آزاد کننده ئی) نداشته باشد، فرمود: او اهل این آیه است: ((از تو درباره انفال می پرسند اول سوره انفال)) (یعنی اموال و ما ترک او متعلق با ماست). ۱۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ الْكَنْزِ كَمْ فِيهِ قَالَ الْخُمْسُ وَ عَنِ الْمَعَادِنِ كَمْ فِيهَا قَالَ الْخُمْسُ وَ كَذَلِكَ الرَّصَاصُ وَ الصُّفْرُ وَ الْحَدِيدُ وَ كُلُّ مَا كَانَ مِنَ الْمَعَادِنِ يُؤْخَذُ مِنْهَا مَا يُؤْخَذُ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۵۰۲ روایت ۱۹ حلبی از امام صادق علیه السلام پرسید: در گنج چه حقی است؟ فرمود: خمس. پرسید در معادن چه مقدار است؟ فرمود: خمس و همچنین است قلعی و مس و آهن، و هر چه معدنی باشد از آن همان گرفته می شود که از طلا و نقره گرفته می شود. ۲۰- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ صَبَّاحِ الْأَزْرَقِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ إِنَّ أَشَدَّ مَا فِيهِ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَقُومَ صَاحِبُ الْخُمْسِ فَيَقُولَ يَا رَبِّ خُمْسِي وَ قَدْ طَيَّبْنَا ذَلِكَ لِشِيعَتِنَا لَطِيبٌ وَ لَادَتُهُمْ وَ لَتَزُكُوْا وَ لَادَتُهُمْ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۵۰۲ روایت ۲۰ امام باقر یا صادق علیهما السلام فرمود: سخت ترین حالی که مردم در قیامت دارند اینست که: صاحب خمس پیا خیزد و بگوید: پروردگارا! خمس من! و ما آن را برای شیعیان خود حلال ساختیم تا ولادتشان حلال و پاک باشد. ۲۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَمَّا يُخْرَجُ مِنَ الْبَحْرِ مِنَ اللَّوْلُؤِ وَ الْيَاقُوتِ وَ الرَّبْرِجِدِ وَ عَنِ مَعَادِنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ مَا فِيهِ قَالَ إِذَا بَلَغَ ثَمَنُهُ دِينَارًا فَفِيهِ الْخُمْسُ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۵۰۳ روایت ۲۱ محمد بن علی گوید: از حضرت ابوالحسن علیه السلام درباره مروارید و یاقوت و زبرجدی که از دریا استخراج می شود و درباره معادن طلا و نقره پرسیدم،

وجوه آن چقدر است؟ فرمود: هرگاه بهای آن یک دینار باشد خمس دارد. ۲۲- مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْرِيَّارٍ قَالَ كَتَبْتُ إِلَيْهِ يَا سَيِّدِي رَجُلٌ دَفَعَ إِلَيْهِ مَالٌ يُخْرِجُ بِهِ هَلَّ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ الْمَالِ حِينَ يَصِيرُ إِلَيْهِ الْخُمْسُ أَوْ عَلَيَّ مَا فَضَلَ فِي يَدِهِ بَعْدَ الْحَجِّ فَكَتَبْتُ لَيْسَ عَلَيْهِ الْخُمْسُ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۵۰۳ روایت ۲۲ علی بن مهزیار گوید: به حضرت نوشتم: آقای من! مردی است که به او پولی داده اند تا با آن حج گزارد؟ آیا از همه پول زمانی که بدست او آمد باید خمس بدهد یا از آنچه بعد از گزاردن حج زیاد می آید؟ حضرت نوشت: خمس بر او واجب نیست. ۲۳- سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ قَالَ سَرَّحَ الرِّضَاعُ بِصَلَةِ إِلَيَّ أَبِي فَكَتَبْتُ إِلَيْهِ أَبِي هَلَّ عَلَيَّ فِيمَا سَرَّحْتَ إِلَيَّ خُمْسٌ فَكَتَبْتُ إِلَيْهِ لَا خُمْسَ عَلَيْكَ فِيمَا سَرَّحَ بِهِ صَاحِبُ الْخُمْسِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۵۰۳ روایت ۲۳ علی بن حسین عبدربه گوید: حضرت رضا علیه السلام صله و هدیه می برای پدرم فرستاد. پدرم به حضرت نوشت: آنچه برایم فرستاده می خمس دارد؟ حضرت به او نوشت: آنچه صاحب خمس برای تو می فرستد خمس ندارد. ۲۴- سَهْلٌ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَ أَقْرَأَنِي عَلِيُّ بْنُ مَهْرِيَّارٍ كِتَابَ أَبِيكَ عَ فِيمَا أَوْجَبَهُ عَلَيَّ أَصْحَابَ الضِّيَاعِ نِصْفَ السُّدُسِ بَعْدَ الْمُتُونَةِ وَأَنَّهُ لَيْسَ عَلَيَّ مِنْ لَمْ تَقُمْ ضَيْعَتَهُ بِمُتُونَتِهِ نِصْفَ السُّدُسِ وَلَا غَيْرَ ذَلِكَ فَاخْتَلَفَ مَنْ قَبْلَنَا فِي ذَلِكَ فَقَالُوا يَجِبُ عَلَيَّ الضِّيَاعُ الْخُمْسُ بَعْدَ الْمُتُونَةِ مُتُونَةَ الضِّيَعَةِ وَخَرَجَهَا لَا مُتُونَةَ الرَّجُلِ وَعِيَالِهِ فَكَتَبْتُ عَ بَعْدَ مُتُونَتِهِ وَمُتُونَةَ عِيَالِهِ وَبَعْدَ خَرَجِ السُّلْطَانِ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۵۰۳ روایت ۲۴ ابراهیم بن محمد همدانی گوید: به حضرت ابوالحسن علیه السلام نوشتم: علی بن مهزیار نامه پدر شما را برای من خواند که، آنچه واجبست بر باغداران بعد از وضع مخارج، یک دوازدهم است و کسی که عایدی مزرعه و باغش مخارجش را کفاف ندهد، نه یک دوازدهم بر او واجبست و نه چیز دیگر، و مردمی که نزد ما هستند، در این باره اختلاف دارند و می گویند: بر مزارع خمس واجبست بعد از وضع مخارج، یعنی مخارج زراعت و خراج نه آنکه مخارج خود زارع و خانواده اش، حضرت در جواب نوشت: مقصود بعد از مخارج خانواده و خراج سلطان است. ۲۵- سَهْلٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْمُثَنَّى قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ زَيْدٍ الطَّبْرِيُّ قَالَ كَتَبَ رَجُلٌ مِنْ تُجَّارِ فَارِسَ مِنْ بَعْضِ مَوَالِي أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ يَسْأَلُهُ الْإِذْنَ فِي الْخُمْسِ فَكَتَبْتُ إِلَيْهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ ضَمِنَ عَلَيَّ الْعَمَلَ النَّوَابِ وَعَلَى الضِّيَقِ اللَّهُمَّ لَا يَجُلُ مَالٌ إِلَّا مِنْ وَجْهِ أَحَلَّهُ اللَّهُ وَإِنَّ الْخُمْسَ عَوْنًا عَلَيَّ دِينَنَا وَعَلَى عِيَالِنَا وَعَلَى مَوَالِينَا وَمَا نَبْدُلُهُ وَنَشْتَرِي مِنْ أَعْرَاضِنَا مِمَّنْ نَخَافُ سَطْوَتَهُ فَلَا تَزُورُوهُ عَنَّا وَلَا تَحْرِمُوا أَنْفُسَكُمْ دُعَاءَنَا مَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ فَإِنَّ إِخْرَاجَهُ مِفْتَاحُ رِزْقِكُمْ وَتَمْحِصُ دُنُوبِكُمْ وَمَا تَمْهَدُونَ لِأَنْفُسِكُمْ لِيَوْمِ فَاقَتِكُمْ وَالْمُسْلِمُ مَنْ يَفِي لِلَّهِ بِمَا عَاهَدَ إِلَيْهِ وَلَيْسَ الْمُسْلِمُ مَنْ أَجَابَ بِاللِّسَانِ وَخَالَفَ بِالْقَلْبِ وَالسَّلَامُ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۵۰۴ روایت ۲۵ یکی از تجار فارس که از پیروان امام رضا علیه السلام بود، بان حضرت نامه نوشت و درباره خمس اجازه خواست. حضرت به او نوشت: بسم الله الرحمن الرحيم همانا خدا وسعت دهنده و کریم است، در مورد عمل و کار ضامن ثوابست و در تنگی ضامن غم و اندوه (در مورد مخالفت ضامن کيفر و مجازات) هیچ مالی حلال نیست و جز از راهی که خدا آن را حلال کرده و خمس موجب کمک ماست بر دین ما و عیالات ما و پیروان ما و آنچه می بخشیم و آبرویی که می خریم از کسانی که از قهر و زورش می ترسیم، (مانند پولهایی که برای حفظ آبروی خود بغیر مستحقین می دهیم) پس آن را از ما دریغ ندارید و تا می توانید خود را از دعای ما محروم نکنید. زیرا دادن خمس کلید روزی شما و مایه پاک شدن گناهان شماست و چیز است که برای روز بیچارگی خود آماده می کنید. و مسلمان کسی است که به عهدهی که خدا با او کرده وفا کند، مسلمان آن نیست که با زبان بپذیرد و با دل مخالفت کند والسلام. ۲۶- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ قَالَ قَدِمَ قَوْمٌ مِنْ خُرَّاسَانَ عَلَيَّ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ فَسَأَلُوهُ أَنْ يَجْعَلَهُمْ فِي حِلٍّ مِنَ الْخُمْسِ فَقَالَ مَا أَمَحَلَّ هَذَا تَمَحُّصُونَ بِالْمَوَدَّةِ بِاللَّسْتَيْتِكُمْ وَتَزُورُونَ عَنَّا حَقًّا جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا وَجَعَلْنَا لَهُ وَهُوَ الْخُمْسُ لَا نَجْعَلُ وَلَا نَجْعَلُ لِأَخِيَدٍ مِنْكُمْ فِي حِلٍّ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۵۰۴ روایت ۲۶ جماعتی از خراسان خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدند و درخواست کردند که ایشان را از پرداخت خمس معاف دارد، فرمود: این چه نیرنگی است؟! بزبان خود با ما اظهار دوستی اخلاص می کنید و حقی را که خدا برای ما قرار داده و ما را برای آن

و آن خمس است ، از ما دریغ می دارید!! نمی کنیم ، نمی کنیم ، نمی کنیم ، هیچیک از شما را معاف نمی داریم . ۲۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي عِ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ صَالِحُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ وَ كَانَ يَتَوَلَّى لَهُ الْوَقْفَ بِقَمٍّ فَقَالَ يَا سَيِّدِي اجْعَلْنِي مِنْ عَشْرَةِ آلَافٍ فِي حِلٍّ فَإِنِّي أَنْفَقْتُهَا فَقَالَ لَهُ أَنْتَ فِي حِلٍّ فَلَمَّا خَرَجَ صَالِحٌ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ أَحَدُهُمْ يَثْبُ عَلَى أَمْوَالِ حَقِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَيَّتَامِهِمْ وَ مَسَاكِينِهِمْ وَ فَقَرَائِهِمْ وَ أَثْبَاءَ سَبِيلِهِمْ فَيَأْخُذُهُ ثُمَّ يَجِيءُ فَيَقُولُ اجْعَلْنِي فِي حِلٍّ أ تَرَاهُ ظَنَّ أَنِّي أَقُولُ لِمَا أَفْعَلُ وَ اللَّهُ لَيْسَ أَلَتُهُمْ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْ ذَلِكَ سُؤَالًا حَيْثُ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۵۰۵ روایت ۲۷ علی بن ابراهیم گوید: پدرم گفت : من خدمت امام محمد تقی علیه السلام بودم که صالح بن محمد بن سهل که متولی اوقاف هم بود، وارد شد و به حضرت عرض کرد: آقای من ! آن ده هزار را به من حلال کن ، زیرا آنها را خرج کرده ام ، به او فرمود: حلال باد. چون صالح بیرون رفت ، امام جواد علیه السلام فرمود: شخصی باموال آل محمد و یتیمان و مساکین و فقراء و در راه ماندگانشان می تازد و می خورد سپس می آید و می گوید: مرا حلال کن ، گمان می کند من می گویم : نمی کنم؟! (من می گویم حلال باد) ولی به خدا که در روز قیامت خدا از آنها بدون مسامحه سؤال خواهد کرد. ۲۸- عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْعَبْرِ وَ غَوْصِ اللَّؤْلُؤِ فَقَالَ ع عَلَيْهِ الْخُمْسُ أَصُولُ كَافِي جلد ۲ صفحه ۵۰۵ روایت ۲۸ حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام راجع به عبر و مرواریدی که از دریا استخراج می شود پرسیدم ، فرمود: خمس دارد. كَمَلَ الْجُزْءُ الثَّانِي مِنْ كِتَابِ الْحُجَّةِ مِنْ كِتَابِ الْكَافِي وَ يَتْلُوهُ كِتَابُ الْإِيمَانِ وَ الْكُفْرِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ جزء دوم کتاب حجت (از کتاب کافی) پایان یافت و بعد از این ، کتاب ایمان و کفر است . و الحمد لله رب العالمین و السلام علی محمد و آلہ الطیبین الطاهرین . پایان ترجمه و شرح بقلم اقل العباد سید جواد مصطفوی خراسانی . در این جلد تنها کتاب مرآت العقول مورد مطالعه ما بوده و بیشتر توضیحات و شروح را از آن استفاده کرده ایم ، ولی تنها در موارد مخصوصی که مناسبتش بر اهل ذوق و فن پوشیده نیست از آن کتاب یا نویسنده بزرگوارش یاد نموده ایم . تهران یکشنبه ۱۷ بهمن ماه ۱۳۴۴ خورشیدی ، مطابق ۱۵ شوال ۱۳۸۵ قمری . پایان .

پاورقی

۱- در تعبیر بجانشین نوعی از تاءدب است ، زیرا می خواهد بگوید: من انتظار ندارم که بعد از وفات شما زنده بمانم ، بلکه می خواهم امام بعد از شما را به فرزندان و جانشینان خود معرفی کنم . ۲- معنی این کلمه اینستکه خدا از او راضی باشد، ولی در این زمان مرسوم میان عامه چنین است که این کلمه را برای خلفای ثلاثه بکار میبرند و نسبت بعلی بن ابیطالب علیه السلام کرم الله وجهه میگویند. ۳- قتاد: درختی است که خار بسیار دارد و خارهایش مثل سوزن است و تراشیدن خارش باین طریقت که یکدست را بالای شاخه محکم گرفته ، با دست دیگر تا پائین بکشند و این جمله در عرب مثلی است برای انجام کارهای دشوار و سخت . ۴- مراد به هفتمین خود آنحضرت و مراد بفرزند پنجم ، حضرت صاحب الامر علیه السلام است و گویا تعبیر باین جمله بواسطه اشاره و تعریفش بطایفه و اقیهه است که امام هفتم را صاحب غیبت میدانند و به پنج امام بعد از وی معتقد نیستند. ۵- در عرب رسم است که برادر کوچکتر از نظر تطف و مهربانی بنی (پسر جان) میگویند و ممکن است خطاب بهمه فرزندان در حضور برادرش بوده باشد. ۶- اشقر نام کوه مخصوصی است که محمد در آنجا بوده و جهینه نام قبیله ای است که در آن کوه زندگی می کرده اند. ۷- مادر عبدالله فاطمه بنت الحسین علیه السلام بوده است ۸- سده (بضم سین) در خانه است و اءشجع نام قبیله ایست از غطفان . ۹- ولی گاهی هم انکار بمعنی وجود استعمال میشود چنانچه مجمع البحرین در ماده (نکر) ذکر نموده . ۱۰- استطاعت مربوط بمساءله جبر و تفویض است که در جلد اول ص ۲۲۵ گذشت . ۱۱- منکر (بصیغه اسم مفعول) بمعنی کار زشت است . ۱۲- منکر (بصیغه اسم فاعل) بمعنی انکار کننده و انجام دهنده کار زشت است . ۱۳- کلمه ما در آیه شریفه ((ما انذر آباؤهم)) سه وجه دارد: ۱ نافی ، چنانکه در ترجمه بیان شد. ۲ مصدریه ، چنانکه در روایت تفسیر فرمود. ۳ موصوله و مفعول دوم تنذر یعنی آنها را بیم دهی

بدانچه پدرانشان بیم یافتند. ۱۴- آنجا که فرماید: لاملان جهنم منهم ((دوزخ را از ایشان پر کنم)). ۱۵- سالی که ابرهه سردار لشکر حبشه با پیل سواران به قصد جسارت به خانه کعبه آمد و به عذاب خدا گرفتار شد، قرآن کریم داستانش را در سوره فیل بیان می کند. ۱۶- ایام شریق روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم بعد از اعمال حج است که اسلام آن را در ماه ذی حجه قرار داده ولی اعراب جاهلیت دو سال در محرم حج می گزارند و دو سال در صفر و همچنین در ماههای بعد در هر ماهی دو سال حج می گزارند، پس بنا بر آن که تولد حضرت در ماه ربیع الاول بوده و ۹ ماه هم در شکم مادر بوده باشد، ایام تشریق زمان حملش در جمادی الثانیه بوده است. ۱۷- تهلیل یعنی گفتن لا اله الا الله و خدا را بیگانگی ستودن. ۱۸- حسب مرد. دین و ارزش و کارهای نیک و صفات پسندیده و کردار شایسته اوست، و نیز صفات حمیده پدران اوست، زیرا شخصیت مرد بوسیله اینها بحساب می آید مرآت ص ۳۶۰. ۱۹- امیرالمؤمنین علیه السلام با این جمله اسم او را تغییر داده و یا انتخاب این اسم را باو تلقین فرموده و یا به او فرموده که تو دو نام داری و شهربانویه از جهانشاه بهتر است. ۲۰- حبه: بوزن دو جو و یک شصتم دینار است. ۲۱- حمیده و محموده: ستوده و پسندیده. ۲۲- بحدیث ۱۲۲۰ رجوع شود. ۲۳- بحدیث ۶۰۱ رجوع شود. ۲۴- تکفیر: تواضع و کرنش مخصوصی است که در برابر سلاطین و بزرگان انجام می داده اند، باین نحو که اندکی خم شده و دو کف دست را در میان رانها پنهان می کرده اند. ۲۵- بتوضیح ذیل حدیث ۶۱)) رجوع شود. ۲۶- برذون غالباً باسی گویند که هیچ یک از پدر و مادر او عربی نباشند، و منتهی الارب گوید: برذون اسب تاتاری است. ۲۷- این جمله را در عربی هنگام تسلیت و تعزیت گویند. ۲۸- گویا در آن زمان شهر کشمیر دو قسمت بوده که یک قسمت آن را داخله می گفته اند و یا مقصود اینست که در داخل شهر بودم نه در حومه و اطرافش. ۲۹- قرامطه جماعتی بودند که در ظاهر بامامت محمد بن اسماعیل بن جعفر الصادق علیه السلام قائل بودند ولی در باطن عقیده آنها الحاد و ابطال شریعت بود، زیرا بیشتر محرمات را حلال می شمردند و نماز را همان اطاعت امام می دانستند و دادن خمس را بامام، زکوة می نامیدند و روزه را نماندن اسرار و زنا را فاش کردن آن می دانستند و چون یکی از روسای آنها در ابتدای کار بخط مقررط نوشت، ایشانرا بقرامطه منسوب ساختند مرآت ص ۴۳۰. ۳۰- عترت: فرزندان و اخص اقارب مرد یا اهلیت قریب یا خویشان او از اقارب باشند یا از اباعد منتهی الارب. ۳۱- مجلسی (ره) در تطبیق این جمله روایت با تاریخ وفات پیغمبر و علی علیهما السلام ۴ وجه بیان کرده که یکی از آنها این است که: ۳۰ سال بنا بر اصطلاح عرفی و تخمین است و سپس فرماید: از آنچه خدا معین کرده یک روز پس و پیش نیفتند. ۳۲- کستی (بضم کاف) رشته ایست که یهودیان بعنوان شعار مخصوص خود به جای زنار نصاری بر کمر بندند. خاقانی گوید: ریسمان سبحة بگستند و کستی بافتند (یعنی رشته تسبیح را پاره کردند و شعار یهود را بکمر بستند). ۳۳- راجع به محدث بحدیث ۶۹۹ رجوع شود.

جلد سوم (کتاب الایمان و الکفر)

باب: طینت مؤمن و کافر

بَابُ طِينَةِ الْمُؤْمِنِ وَالْكَافِرِ

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ النَّبِيَّ مِنْ طِينَةٍ عَلِيٍّ قُلُوبُهُمْ وَأَبْدَانُهُمْ وَخَلَقَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ تِلْكَ الطِّينَةِ وَجَعَلَ خَلْقَ أَبْدَانِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ وَخَلَقَ الْكُفَّارَ مِنْ طِينَةِ سَجِّينَ قُلُوبُهُمْ وَأَبْدَانُهُمْ فَخَلَطَ بَيْنَ الطِّينَتَيْنِ فَمِنْ هَذَا يُلِدُ الْمُؤْمِنُ الْكَافِرَ وَيُلِدُ الْكَافِرُ الْمُؤْمِنَ وَمِنْ هَاهُنَا يُصَيِّبُ الْمُؤْمِنُ السَّيِّئَةَ وَمِنْ هَاهُنَا يُصَيِّبُ الْكَافِرَ الْحَسَنَةَ فَقُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ تَحْنُ إِلَى مَا خَلَقُوا مِنْهُ وَقُلُوبُ الْكَافِرِينَ تَحْنُ إِلَى مَا خَلَقُوا مِنْهُ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص ۲: روایه: ۱ علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: خدای عزوجل دلها و پیکرهای پیغمبران را از طینت (گل و سرشت) علیین

آفرید، (اندازه گیری کرد) و دل‌های مؤمنین را هم از آن طینت آفرید و پیکرهای مؤمنین را از پائین تر از آن قرار داد (آفرید) و کافران را از طینت سجنین آفرید، هم دل‌ها و هم پیکرهایشان را، آنگاه این دو طینت را (هنگام خلقت آدم) ممزوج ساخت، بهمین جهت از مؤمن کافر متولد شود و کافر مؤمن زاید (زیرا فرزندان آدم استعداد این دو مرتبه را پیدا کردند) و نیز بهمین سبب بمؤمن گناه و بدی رسد و بکافر ثواب و نیکی (زیرا طینت هر یک از آنها بطینت دیگری ممزوج است)، پس دل‌های مؤمنان بدانچه از آن آفریده شده گرایند و دل‌های کافران بدانچه از آن آفریده شده تمایل کنند.

شرح

علیین عالیترین و شریف ترین مراتب قرب پیروگذار است بدانچه از کلمات مفسرین در تفسیر آیه شریفه کلا ان کتاب الابرار لفی علیین استفاده میشود. و سجنین در مقابل علیین، پست ترین مراتب و دورترین درجات از خداوند متعال است. و اما راجع بیحث کلی اخبار طینت و شبهه جبر، در آخر این باب توضیحی بیان میکنیم. آنچه بطور اختصار در اینجا میتوان گفت اینستکه: چون خدایتعالی پیش از آفرینش مخلوق میدانست که کدام یک آنها براه ایمان و کدامیک براه کفر میروند، ارواحی را که میدانست مؤمن میشود بآنها کیفیت علیین بخشید و دسته دیگر را کیفیت سجنین داد و با بدانشان ملحق ساخت، تارعیات مناسب و سخنی را نموده باشد، و این عمل خدایتعالی هیچگونه دخالت و تاءثیری در انتخاب ایمان و کفر آنها ندارد، و همچنین آمیختگی و امتزاجی که میان دو طینت مقرر داشت. هیچگونه ارتباط و سببیتی در انتخاب گناه و ثواب ندارد، ولی ظهور کلمه من هذا و من هیئنا مخالف این تفسیر است. مرحوم مجلسی گوید: این دو کلمه بر علیت مجازیه حمل میشود. مترجم گوید: اگر چه برای حل اخبار طینت توجیهی بهتر از این بنظر نمیرسد، ولی این حمل نیز دور از تکلف و تعسف نیست و با ظهور لفظ منافات و مخالفت دارد. والله يعلم حقایق تلك الاسرار. مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ عَبْدِ الْعَفَّارِ الْجَازِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ طِينَةِ الْجَنَّةِ خَلَقَ الْكَافِرَ مِنْ طِينَةِ النَّارِ وَقَالَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَعْدَ خَيْرٍ طَيْبَ رُوحَهُ وَجَسَدَهُ فَلَا يَسْمَعُ شَيْئاً مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا عَرَفَهُ وَلَمَّا يَسْمَعُ شَيْئاً مِنَ الْمُنْكَرِ إِلَّا أَنْكَرَهُ قَالَ وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ الطِّينَاتُ ثَلَاثٌ طِينَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُؤْمِنِ مِنْ تِلْكَ الطِّينَةِ إِلَّا أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ هُمْ مِنْ صَفْوَتِهَا هُمْ الْأَصْلُ وَلَهُمْ فَضْلُهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ الْفُرُوعُ مِنْ طِينٍ لَأَزْبَ كَذَلِكَ لَا يُفْرَقُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ شِعْرَتِهِمْ وَقَالَ طِينَةُ النَّاصِبِ مِنْ حَمِيمٍ مَسْنُونٍ وَأَمَّا الْمُسْتَضْعَفُونَ فَمِنْ تُرَابٍ لَا يَتَحَوَّلُ مُؤْمِنٌ عَنْ إِيْمَانِهِ وَلَا نَاصِبٌ عَنْ نَصْبِهِ وَاللَّهُ الْمَشِيتَةُ فِيهِمْ اصول کافی ج: ۳ ص: ۳ روایه: ۲ و فرمود: چون خدای عزوجل نسبت به بنده ئی خیری خواهد، روح و پیکرش را پاک سازد (هدایت و الطافش را شامل حال او نماید). از اینرو هر خیری شنود، آنرا بشناسد و بفهمد و هر بد و زشتی شنود، آنرا زشت بیند. و شنیدم که میفرمود: طینتها بر سه گونه اند: (۱) طینت پیغمبران، و مؤمن هم از این طینت است، جز اینکه پیغمبران از خالص و برگزیده آن طینتند و ایشان اصل باشند و فضیلتشان بجای خود محفوظ است، و مؤمنین فرع باشند و از گل ثابت و چسبیده (گویا اشاره که طینت مؤمن بطینت پیغمبران چسبیده است، اگر چه از فضاله آن طینت است) از اینرو خدای عزوجل میان پیغمبران و پیروانشان جدائی نیندازد. (۲) طینت ناصوبی که از گل سیاه بدبو است. (۳) طینت مستضعفین که از خاک است (یعنی قابلیت پذیرش اشکال مختلف را دارد و گل نیست تا مانند مؤمن و کافر بطرفی چسبندگی داشته باشد) مؤمن از ایمانش دگرگون نشود و ناصبی از دشمنی خود و امر مستضعفین مربوط بخواست خداست (که بجانب ایمان یا کفر گرایند). عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ جُعِلَتْ فِدَاكَ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ طِينَةَ الْمُؤْمِنِ فَقَالَ مِنْ طِينَةِ الْأَنْبِيَاءِ فَلَمْ تَنْجَسْ أَبِداً اصول کافی ج: ۳ ص: ۴ روایه: ۳ صالح بن سهل گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: قربانت گردم. خدای عزوجل طینت مؤمن را از چه آفرید؟ فرمود: از سرشت پیامبران و هرگز پلید نگردد. مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى وَغَيْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَغَيْرِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَلْفٍ عَنْ أَبِي نَهْشَلٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ

إِنَّ اللَّهَ جَبَلٌ وَعَزٌّ خَلَقْنَا مِنْ أَعْلَى عَلِّيَيْنِ وَخَلَقَ قُلُوبَ شَيْعَتِنَا مِمَّا خَلَقْنَا مِنْهُ وَخَلَقَ أَيْدِيَهُمْ مِنْ دُونَ ذَلِكَ وَ قُلُوبُهُمْ تَهْوَى إِلَيْنَا لِأَنَّهَا خُلِقَتْ مِمَّا خُلِقْنَا مِنْهُ ثُمَّ تَلَمَّا هَذِهِ الْآيَةَ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِّيَيْنِ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ كِتَابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ وَ خَلَقَ عَدُونًا مِنْ سَجِّينَ وَ خَلَقَ قُلُوبَ شَيْعَتِهِمْ مِمَّا خَلَقَهُمْ مِنْهُ وَ أَيْدِيَهُمْ مِنْ دُونَ ذَلِكَ فَ قُلُوبُهُمْ تَهْوَى إِلَيْهِمْ لِأَنَّهَا خُلِقَتْ مِمَّا خُلِقُوا مِنْهُ ثُمَّ تَلَمَّا هَذِهِ الْآيَةَ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سَجِّينَ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا سَجِّينُ كِتَابٌ مَرْقُومٌ وَيْلٌ لِمَنْ يَدُلُّ لِلْمُكذِّبِينَ اصول کافی ج : ۳ ص : ۴ روایه ۴: (این روایت بدون کم و زیاد بشماره ۱۰۰۸ در جلد دوم ۲۳۴ با ترجمه و توضیح گذشت ، لذا در اینجا تکرارش نمیکنم . تنها در سلسله سند فرق مختصری دارد). عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ عَثْمَانَ بْنِ يُونُسَ قَالَ أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ كَيْسَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَنَا مَوْلَاكَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ كَيْسَانَ قَالَ أَمَّا النَّسَبُ فَأَعْرِفُهُ وَ أَمَّا أَنْتَ فَلَسْتُ أَعْرِفُكَ قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنِّي وُلِدْتُ بِالْجَبَلِ وَ نَشَأْتُ فِي أَرْضِ فَارِسَ وَ إِنِّي أَخَالِطُ النَّاسَ فِي التَّجَارَاتِ وَ غَيْرَ ذَلِكَ فَأَخَالِطُ الرَّجُلَ فَأَرَى لَهُ حُسْنَ السَّمْتِ وَ سَنَ الْخُلُقِ وَ كَثْرَةَ أَمَانَةٍ ثُمَّ أَفْتَشُهُ فَأَتَبَيَّنُهُ عَنْ عَيْدَاوَتِكُمْ وَ أَخَالِطُ الرَّجُلَ فَأَرَى مِنْهُ سُوءَ الْخُلُقِ وَ قَلَّةَ أَمَانَةٍ وَ زَعَارَةَ ثُمَّ أَفْتَشُهُ فَأَتَبَيَّنُهُ عَنْ وَ لَاتِيكُمْ فَكَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ فَقَالَ لِي أَمَا عَلِمْتَ يَا ابْنَ كَيْسَانَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَخَذَ طِينَةً مِنَ الْجَنَّةِ وَ طِينَةً مِنَ النَّارِ فَخَلَطَهُمَا جَمِيعًا ثُمَّ نَزَعَ هَيْدَةً مِنْ هَيْدَةٍ وَ هَيْدَةً مِنْ هَيْدَةٍ فَمَا رَأَيْتَ مِنْ أَوْلِيكَ مِنَ الْأَمَانَةِ وَ حُسَنِ الْخُلُقِ وَ حُسَنِ السَّمْتِ فَمِمَّا مَسَّتْهُمْ مِنْ طِينَةِ الْجَنَّةِ وَ هُمْ يَعودُونَ إِلَى مَا خُلِقُوا مِنْهُ وَ مَا رَأَيْتَ مِنْ هَوْلٍ مِنَ قَلَّةِ الْأَمَانَةِ وَ سُوءِ الْخُلُقِ وَ الزَّعَارَةِ فَمِمَّا مَسَّتْهُمْ مِنْ طِينَةِ النَّارِ وَ هُمْ يَعودُونَ إِلَى مَا خُلِقُوا مِنْهُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۴ روایه ۵: عبد الله بن كيسان گوید: بامام جعفر صادق (ع) عرض کردم ، من عبد الله بن كيسان چاکر شما هستم . فرمود: نژادت را میشناسم ، اما ترا نمیشناسم . گوید: عرض کردم من در کوهستان متولد شده و در سرزمین فارس (شیراز) بزرگ شده ام ، و در امر تجارت و کارهای دیگر با مردم آمیزش دارم ، گاهی با مردی معاشرت میکنم و از او خوشرفتاری و حسن خلق و امانت داری مبینم ، سپس از مذهبش جستجو میکنم ، معلوم میشود با شما دشمن است . و با مرد دیگری معاشرت میکنم و از او بد خلقی و کمی امانت و ناپاکی مبینم ، سپس جستجو میکنم ، معلوم میشود ولایت شما را دارد، این چگونه است ؟ فرمود: این كيسان ! مگر نمیدانی که خدای عزوجل گلی از بهشت گرفت و گلی از دوزخ ، سپس آن دو را بهم آمیخت ، آنگاه این را از آن ، و آنرا از این جدا ساخت (یعنی پس از آنکه این دو گل بیکدیگر تماس پیدا کردند، آنها را از هم جدا ساخت و مؤمنان را از گل بهشت و کفار را از گل دوزخ آفرید) پس آنچه از امانت داری و حسن خلق و خوشرفتاری در دشمنان ما بینی از جهت تماس آنهاست با طینت بهشتی (پیش از جدا کردن آنها از یکدیگر) و ایشان عاقبت به اصل خلقت خود برگردند (و یکسره دوزخی شوند) و آنچه از بی امانتی و بد خلقی و آلودگی در دوستان ما مبینی ، در اثر تماس آنهاست با طینت دوزخی و بالاخره باصل خلقت خود برگردند (یکسره بهشتی شوند). مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الْمُؤْمِنُونَ مِنْ طِينَةِ الْأَنْبِيَاءِ قَالَ نَعَمْ اصول کافی ج : ۳ ص : ۵ روایه ۶: صالح بن سهل گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم : مؤمنین از طینت پیغمبرانند؟ فرمود: آری . عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ ع بَعَثَ جَبْرَائِيلَ ع فِي أَوَّلِ سَاعِيهِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَ قَبَضَ بِيَمِينِهِ قَبْضَةً بَلَغَتْ قَبْضَتَهُ مِنَ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا وَ أَخَذَ مِنْ كُلِّ سَمَاءٍ تَرْيَةً وَ قَبَضَ قَبْضَةً أُخْرَى مِنَ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ الْعُلْيَا إِلَى الْأَرْضِ السَّابِعَةِ الْقُصْوَى فَأَمَرَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ كَلِمَتَهُ فَأَمْسَكَ الْقَبْضَةَ الْأُولَى بِيَمِينِهِ وَ الْقَبْضَةَ الْأُخْرَى بِشِمَالِهِ فَفَلَقَ الطِّينَ فَلَقَّتَيْنِ فَذَرَا مِنَ الْمَارِضِ ذُرُوءًا وَ مِنَ السَّمِ آوَاتٍ ذُرُوءًا فَقَالَ لِلَّذِي بِيَمِينِهِ مِنْكَ الرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَوْصِيَاءُ وَ الصِّدِّيقُونَ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ السُّعَدَاءُ وَ مَنْ أُرِيدُ كَرَامَتَهُ فَوَجِبَ لَهُمْ مَا قَالَ كَمَا قَالَ وَ قَالَ لِلَّذِي بِشِمَالِهِ مِنْكَ الْجَبَّارُونَ وَ الْمَشْرِكُونَ وَ الْكَافِرُونَ وَ الطَّوَاعِثُ وَ مَنْ أُرِيدُ هَوَانَهُ وَ شَفَوَتَهُ فَوَجِبَ لَهُمْ مَا قَالَ كَمَا قَالَ ثُمَّ إِنَّ الطِّينَتَيْنِ خُلِطَتَا جَمِيعًا وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوَى فَالْحَبُّ طِينَةُ الْمُؤْمِنِينَ الَّتِي أَلْقَى اللَّهُ عَلَيْهَا مَحَبَّتَهُ وَ النَّوَى طِينَةُ الْكَافِرِينَ الَّذِينَ نَأَوْا عَنْ كُلِّ خَيْرٍ وَ إِنَّمَا سُمِّيَ النَّوَى مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ نَأَى عَنْ كُلِّ خَيْرٍ وَ تَبَاعَدَ عَنْهُ

وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَمُخْرِجُ الْمَمِيتِ مِنَ الْحَيِّ فَالْحَيُّ الْمُؤْمِنُ الَّذِي تَخْرُجُ طِينَتُهُ مِنْ طِينَةِ الْكَافِرِ وَالْمَمِيتُ الَّذِي يَخْرُجُ مِنَ الْحَيِّ هُوَ الْكَافِرُ الَّذِي يَخْرُجُ مِنْ طِينَةِ الْمُؤْمِنِ فَالْحَيُّ الْمُؤْمِنُ وَالْمَمِيتُ الْكَافِرُ وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ أَوْ مَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ فَكَانَ مَوْتُهُ اخْتِلَافَ طِينَتِهِ مَعَ طِينَةِ الْكَافِرِ وَكَانَ حَيَاتُهُ حِينَ فُرِقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَيْنَهُمَا بِكَلِمَتِهِ كَذَلِكَ يُخْرِجُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْمُؤْمِنَ فِي الْمِيلَادِ مِنَ الطُّلْمِيَّةِ بَعْدَ دُخُولِهِ فِيهَا إِلَى النُّورِ وَيُخْرِجُ الْكَافِرَ مِنَ النُّورِ إِلَى الطُّلْمِيَّةِ بَعْدَ دُخُولِهِ إِلَى النُّورِ وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲ روایه : ۷ امام صادق (ع) فرمود: همانا خدای عزوجل چون خواست آدم (ع) را بیافریند، در ساعت اول روز جمعه جبرئیل را فرستاد تا با دست راستش که از آسمان هفتم بآسمان دنیا میرسد مشت کرد، و از هر آسمان خاکی برداشت، و مشت دیگری از زمین هفتم بالا تا زمین هفتم دور بر گرفت. سپس خدای عزوجل کلمه خود (جبرئیل) را دستور داد تا مشت اول را بدست راست و مشت دوم را بدست چپ خود نگهداشت، سپس آن گل را بدو قسمت شکافت و آنچه از زمین بود، بنوعی در پاشید و آنچه را هم که از آسمانها بود بنوعی در پاشید. آنگاه خدایتعالی نسبت بآنچه در دست راستش بود فرمود: رسولان و پیغمبران و اوصیاء و صدیقان و مؤمنان و سعادت‌مندان و هر که ارجمندیش را خواستم، از تو است. پس آنچه درباره آنها فرمود، چنانکه فرمود ثابت و لازم شد. و نسبت بآنچه در دست چپش بود، فرمود: ستمگران و مشرکین و کفار و طغیانگران و هر که خواری و شقاوتش را خواستم از تو است، پس آنچه درباره آنها فرمود، چنانکه فرمود. ثابت و لازم شد. سپس تمامت آن دو طینت بیکدیگر آمیخته شد. اینست آنچه خدای عزوجل فرماید: (همانا خدا شکافنده دانه و هسته است ۹۵ سوره ۶) مقصود از دانه طینت مؤمنین است که خدا محبت خود را بر آنها القا فرمود و مقصود از هسته طینت کافرانست که از هر خیری دور گشتند. و از اینجهت هسته (نوی) نامیده شد، که از هر خیری بر کنار گشت و دور شد (۱). و نیز خدای عزوجل فرماید: (خدا زنده را از مرده بیرون آورد و بیرون آورنده مرده از زنده است. مقصود از زنده همان مؤمن است که طینت کافر بیرون آید و مقصود از مرده ای که از زنده بیرون شود، کافر است که از طینت مؤمن بیرون شود، پس زنده مؤمن است و مرده کافر. اینستکه خدای عزوجل فرماید: (آیا کسانیکه مرده است و سپس ما او را زنده کنیم ۱۲۲ سوره ۶) پس مقصود از مردم مؤمن، آمیختگی طینت او با طینت کافر است و زندگی او زمانی است که خدای عزوجل بوسیله کلمه خود (جبرئیل) آنها را از یکدیگر جدا ساخت. خدای عزوجل این گونه مؤمن را در زمان ولادتش پس از آنکه در تاریکی بود، خارج میکند و بسوی نور می برد و کافر را پس از آنکه در نور باشد خارج میکند و بسوی تاریکی می برد. اینست معنی گفتار خدای عزوجل (تا آنکه را زنده است بیم دهد و گفتار (وعده و فرمان خدا) بر کافران ثابت گردد).

شرح

ظاهر این اخبار و همچنین روایاتی که در دو باب بعد ذکر می شود. اینستکه: علت اختلاف افراد بشر از لحاظ ایمان و کفر و سعادت و شقاوت، همان اختلاف سرشت و طینت اولیه آنهاست که از اختیار آنها خارج بوده و بحکم جبر خدای متعال در اصل خلقت، دسته ئی دیگر دوزخی آفریده شدند، بنابراین امر و نهی و کیفر و پاداش بندگان بر خلاف عدالت و حکمت است، از این رو دانشمندان اسلامی در حل و توجیه این اخبار، طرق و مسالک مختلفی دارند که مرحوم مجلسی پنج طریقه را بیان میکند: (۱) مسلک اخبارین است که میگویند: ما باین اخبار ایمان اجمالی داریم و (۱) اعتراف میکنیم که حقیقت معنای آنها را نمیفهمیم و نمیدانیم این اخبار بچه منظور صادر شده است، پس علم آنها را بخود ائمه علیهم السلام ارجاع میدهم. (۲) این اخبار حمل بر تقیه میشود، زیرا موافق با روایات عامه و مذهب اشاعره از آنهاست. (۳) روایات مذکور کنایه از اینستکه: خدایتعالی در ابتدای خلقت، عالم بود که کدامیک از بندگان پس از آمدن در دار تکلیف براه ایمان و سعادت رود. و کدامین آنها طریق کفر و شقاوت پیماید، و چون خدایتعالی این علم را دارد، گویا آنها را آنگونه آفریده است. (۴) این اخبار کنایه از اختلاف استعداد و

قابلیت افراد بشر است، زیرا انکارپذیر نیست که استعداد محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله با استعداد ابوجهل ملعون اختلاف و تفاوت بسیار داشت، او در بالاترین درجات استعداد و قابلیت و این در پست ترین مراتب تعقل و ادراک بود و هر یک بمقدار قابلیت و استعداد خود مکلف بودند، خدای تعالی پیغمبر اکرم را چنان تکلیف شدید و دقیقی فرمود که نسبت بهیچیک از افراد بشر آن سخت گیری و مو شکافی را نکرد، و ابوجهل را هم بمقدار استعداد و ظرفیت خویش مکلف ساخته و مجبور بر شر فساد نموده است. (۵) چون خدای تعالی ابتدا آنها را در عالم ذر آفرید و مکلف ساخت، چنانکه در باب آینده ذکر میشود، و در آنجا دسته‌ئی اطاعت کرده و فرمان بردند و گروهی عصیان ورزیده و نافرمانی کردند، اختلافشان طینت و سرشت آنها پس از آن و از ناحیه اطاعت و عصیان خود آنها بود در مرتبه اول، پس جبر و ستمی لازم نیایدانتهی. مترجم گوید: با توجه بتوضیحات و شروحاتی که ذیل احادیث ۳۸۷، ۳۹۲، ۴۰۳، و ۱۴۴۱، بیان گردید، میگوئیم: اگر مقصود جبریه و کسانیکه باین اخبار تمسک کرده اند این باشد که انسان در افعال و اقوالش هیچگونه اختیاری از خود ندارد و مانند اره تیشه دست نجار است. چنانچه برخی از اشاعره باین معنی تصریح نموده اند، وجدان سلیم هر عاقلی آن را تخطئه میکند. مولا جلا الدین محمد بلخی در این باره بیانات مختلفی دارد که چون مقرون باستدلال است برخی از آنرا با حذف و ایصال ذکر میکنیم: اختیاری هست ما را در جهان اختیار خود بین جبری مشو گفت یزدان ما علی الاعمی حرج این که فردا این کنم یا آن کنم آن پشیمانی که خوردی از بدی جمله قرآن امر و نهی است و وعید هیچ دانا هیچ عاقل این کند گر شتربان اشتری را میزند خشم اشتر نیست با آن چوب او عقل حیوانی چو دانست اختیار چونکه گفتی کفر من خواه وی است زانکه بیخواه تو خود کفر تو نیست اختیارش اختیارت هست کردی حس را منکر نتوانی شد عیان ره رها کردی بره آکج مرو کی نهد بر ما حرج رب الفرج این دلیل اختیار است ای صنم ز اختیار خویش گشتی مهتدی امر کردن سنگ مرمر را که دید با کلوخ و سنگ خشم و کین کند آن شتر قصد زننده میکند پس ز مختاری شتر بر دست بود این مگو ای عقل انسان شرم دار خواه خود را نیز هم میدان که هست کفر بی خواهش تناقض گفت نیست بی خود و بی اختیار آنگه شوی نصافا این عارف با هوش چنین مبحث غامضی را در متجاوز از دویست بیت با استدلالی محکم و امثله‌ئی روشن تا آنجا که در قالب نظم میسور بوده اثبات کرده است، طالبین بدفتر پنجم مثنوی مراجعه کنند. و اگر مقصود مستشکل این باشد که: چرا خدای تعالی استعدادات مختلف و ادراکات و قابلیت‌های متفاوت آفرید، چنانکه در جواب چهارم، از قول مرحوم مجلسی نقل شد، میگوئیم: اولاً این سؤال مثل اینستکه گفته شود: چرا خدا یک موجود را گل آفرید و دیگری را خار، یکی را زن و دیگری را مرد، یکی را اسب و دیگری را سنگ، یکی را زشت و دیگری را زیبا. جهان خلقت بر خدای متعال چندان تنگ نیست که دو موجود را یکسان و عین هم آفریند، در میان میلیاردها افراد بشر، دو تن که از لحاظ آهنگ صدا و خطوط سر انگشت مساوی باشند، پیدا نشود، ثانیاً زمانی جبر لازم آید که تکلیف و بازخواست استعدادات مختلف، مساوی و برابر باشد، در صورتیکه اخبار بسیاری در کتاب عقل و جهل همین اصول کافی بیان شد که: (خدا هر کس را باندازه عقلش مجازات و بازخواست میکند) و لا یكلف الله نفسا الا وسعها، ثانیاً از جاهل و غافل و هر معذوری کیفر و مجازات را برداشته و چنانچه عقل سلیم حکم میکند، عقاب آنها را قبیح شمرده است. و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا- و الناس فی سعۃ مالا یعلمون و لو ان العباد اذا جهلوا و قفوا و لم یجحدوا، لم یکفروا. و اما در باره ظهور این اخبار باید گفت: اگر از لحاظ سند مقبول افتند و راه تقیه در آنها بسته شود، بهترین توجیهش همانستکه در ذیل حدیث اول باب بیان کردیم.

باب: طینت مؤمن و کافر و برقراری تکلیف در اول امر

يَابْ آخِرُ مِنْهُ وَ فِيهِ زِيَادَةٌ وَ قُوعُ التَّكْلِيفِ الْمَأْوَلِ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَيَّانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لَوْ عَلِمَ النَّاسُ كَيْفَ آيْتِدَاءِ الْخَلْقِ مَا اخْتَلَفَ اثْنَانِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ

قَالَ كُنْ مَاءً عَذْبًا أُخْلِقُ مِنْكَ جَنَّتِي وَ أَهْلَ طَاعَتِي وَ كُنْ مِلْحًا أَجَابًا أُخْلِقُ مِنْكَ نَارِي وَ أَهْلَ مَعْصِيَتِي ثُمَّ أَمَرَهُمَا فَاَمْتَرَجَا فَمِنْ ذَلِكَ صَارَ يَلِدُ الْمُؤْمِنُ الْكَافِرَ وَ الْكَافِرُ الْمُؤْمِنَ ثُمَّ أَخَذَ طِينًا مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ فَعَرَّكَهُ عَزَّكَأَ شَدِيدًا فَإِذَا هُمْ كَالذَّرِّ يَدْبُونَ فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ إِلَى الْجَنَّةِ بِسَلَامٍ وَ قَالَ لِأَصْحَابِ الشَّمَالِ إِلَى النَّارِ وَ لَا أُبَالِي ثُمَّ أَمَرَ نَارًا فَأُسْعِرَتْ فَقَالَ لِأَصْحَابِ الشَّمَالِ ادْخُلُوهَا فَهَابُوهَا فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ ادْخُلُوهَا فَدَخَلُوهَا فَقَالَ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا فَكَانَتْ بَرْدًا وَ سَلَامًا فَقَالَ لِأَصْحَابِ الشَّمَالِ يَا رَبِّ أَقْلُنَا فَقَالَ قَدْ أَقْلَيْتُكُمْ فَادْخُلُوهَا فَذَهَبُوا فَهَابُوهَا فَتَمَّتِ الطَّاعَةُ وَ الْمَعْصِيَةُ فَلَا يَسْتَطِيعُ هَوْلًا أَنْ يَكُونُوا مِنْ هَوْلًا وَ لَا هَوْلًا مِنْ هَوْلًا أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۹ رواه ۱: امام باقر (ع) فرمود: اگر مردم بدانند، آغاز آفرینش چگونه بوده دو تن با یکدیگر (در امر دین) اختلاف نکنند. همانان خدای عزوجل پیش از آنکه مخلوق را بیافریند، فرمود: آبی گوارا پدید آید، تا از تو بهشت و اهل طاعت خود را بیافرینم، و آبی شور و تلخ پدید آید تا از تو دوزخ و اهل معصیت را بیافرینم، سپس بآندو دستور فرمود تا آمیخته شدند، از اینجهت است که مؤمن کافر زاید و کافر مؤمن. آنگاه گلی را از صفحه زمین بر گرفت و آنرا بشدت مالش داد، بناگاه مانند مور بجنبش در آمدند سپس باصحاب یمن فرمود: بسلامت بسوی بهشت و باصحاب شمال فرمود: بسوی دوزخ و باکی هم ندارم. آنگاه امر فرمود تا آتشی افروخته گشت و باصحاب شمال فرمود: در آن داخل شوید، از آن ترسیدند و پرهیز کردند، سپس باصحاب یمن فرمود: داخل شوید: آنها داخل شدند، پس فرمود: سرد و سلامت باش آتش سرد و سلامت شد. اصحاب شد. اصحاب شمال گفتند: پروردگارا از لغزش ما در گذر و از نو بگیر، فرمود: از نو گرفتم، داخل شوید، ایشان برفتند و باز ترسیدند، در آنجا فرمانبرداری و نافرمانی پابرجا گشت، پس نه ایندسته توانند از آنها باشند و نه آنها توانند از اینها باشند. شرح: گویا مرا از آب و خاک ماده ایستکه استعداد قبول اشکال مختلف دارد و نیز این دو ماده در سرشت و خلقت انسان ترکیب شده و مقصود از صفحه زمین، مرکز روئیدن غذای انسانست که نطفه از آن حاصل شود، و مقصود از مالش گل امتزاج و اختلاط مواد اولیه ترکیب انسانست، بنحویکه مزاج انسان پیدا شود و مستعد حیات گردد، و آمیختن شور و شیرین بیکدیگر، کنایه از امتزاج خیر و شر و عقل و شهوت در سرشت انسانست. از اینرو با کمال ارتباط و علاقه ایکه پدر با پسر دارد، گاهی پدر تابع عقل و هدایتها شود و پسر پیرو شهوات و وسواس گردد و یا بر عکس. اما راجع بعالم ذر، در احادیث آینده توضیح بیشتری بیان میشود. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ إِلَىٰ آخِرِ الْآيَةِ فَقَالَ وَ أَبُوهُ يَسْمَعُ ع حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَبَضَ قَبْضَةً مِنْ تُرَابِ التُّرْبَةِ الَّتِي خَلَقَ مِنْهَا آدَمَ ع فَصَبَّ عَلَيْهَا الْمَاءَ الْعَذْبَ الْفَرَاتَ ثُمَّ تَرَكَهَا أَرْبَعِينَ صَبَّاحًا ثُمَّ صَبَّ عَلَيْهَا الْمَاءَ الْمَالِحَ الْأَجَاجَ فَتَرَكَهَا أَرْبَعِينَ صَبَّاحًا فَلَمَّا اخْتَمَرَتِ الطِّينَةُ أَخَذَهَا فَعَرَّكَهَا عَزَّكَأَ شَدِيدًا فَخَرَجُوا كَالذَّرِّ مِنْ يَمِينِهِ وَ شِمَالِهِ وَ أَمَرَهُمْ جَمِيعًا أَنْ يَقْعُوا فِي النَّارِ فَدَخَلَ أَصْحَابُ الْيَمِينِ فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ بَرْدًا وَ سَلَامًا وَ أَبِي أَصْحَابِ الشَّمَالِ أَنْ يَدْخُلُوهَا أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۰ رواه ۲: زراه گوید: مردی از امام باقر (ع) درباره این آیه پرسید: (چون پروردگارت از فرزندان آدم، از پشتهایشان، نژادشان را بر گرفت و آنها را بر خودشان گواه ساخت که مگر من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا تا آخر آیه ۱۷۲ سوره ۷) حضرت در حالی که پدرش میشنید پاسخ داد. پدرم بمن حدیث فرمود که: خدای عزوجل یک مشت از خاک زمینیکه آدم (ع) را از آن آفرید بر گرفت و آب گوارای فرات (۲) بر آن بریخت، و آنرا چهل صباح بحال خود گذاشت، سپس بر آن آب شور و تلخ ریخت و چهل صباح دیگر وا گذاشت. چن آن گل خمیر شد، آنرا بر گرفت و بشدت مالید، آنگاه آدمیان مانند مور از راست و چپش بجنبش در آمدند، بهمگی دستور فرمود بآتش در آیند، اصحاب یمن داخل شدند و آتش بر آنها سرد و سلامت گشت و اصحاب شمال از داخل شدن سرپیچی کردند. شرح: درباره عالم ذر و اقرار گرفتن از مردم، بعضی از دانشمندان بظهور روایتی که از عمر رسیده جمود کرده و گفته اند: چون خدایتعالی آدم را آفرید، نسل او را مانند مورچگان از پشتش در آورد و آنها را زنده ساخت و عقل و شعور داد و سپس از آنها پرسید. و برخی گفته اند: خدایتعالی در خلقت انسان دلالتی برای ربوبیت خود قرار داده و عقول ایشان را چنان رهبری فرموده

که اگر بطبع و فطرت خود بیندیشند، بر بویبتش اقرار کنند. و دسته‌ئی گفته‌اند: این اقرار و اعتراف بلسان قابلیت و استعداد جواهر و ذوات آنهاست مانند آیه شریفه: فقال لها و للارض اثنيها طوعا و کرها، قالتا ائتنا طائعين و برخی احتمال داده‌اند که این اقرار بلسان ملکوتی بوده، مانند: يسبح الله ما في السموات و ما في الارض علي بن ابراهيم عن ابيه عن احمد بن محمد بن ابي نصر عن ابيان بن عثمان عن محمد بن علي الحلبي عن ابي عبد الله ع قال ان الله عز و جل لما اراد ان يخلق آدم ع ارسل الماء على الطين ثم قبض قبضه فعر كها ثم فرقها فرقتين بيده ثم ذرأهم فإذا هم يدبون ثم رفع لهم نارا فأمر أهل الشمال ان يدخلوها فذهبوا إليها فهابوها فلم يدخلوها ثم أمر أهل اليمين ان يدخلوها فذهبوا فدخلوها فأمر الله جل و عز النار فكانت عليهم بردا و سلاما فلما رأى ذلك أهل الشمال قالوا ربنا أفلنا فأقالهم ثم قال لهم ادخلوها فذهبوا فقاموا عليها و لم يدخلوها فأعادهم طينا و خلق منها آدم ع و قال أبو عبد الله ع فلن يشيطع هؤلاء ان يكونوا من هؤلاء و لا هؤلاء ان يكونوا من هؤلاء قال فيرون ان رسول الله ص أول من دخل تلك النار فذلك قوله جل و عز قل ان كان للرحمن ولد فأنا أول العابدين اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۱ روایه: ۳ امام صادق (ع) فرمود: چون خدای عز و جل اراده فرمود آدم را بیافریند، آب را بسوی خاک ارسال داشت، سپس مشتی بر گرفت و آنرا بمالید، آنگاه آنرا با دست قدرت خود، دو نیمه ساخت، و بشر را بیافرید، ناگاه بجنبش در آمدند، سپس برای آنها آتشی بر افروخت و باهل شمال دستور داد، داخلش شوند، آنها بسویش رفتند و ترسیدند. و داخل نشدند آنگاه باهل یمن دستور داد، داخلش شوند، آن‌ها برفتند و داخل شدند، خدای عز و جل به آتش امر فرمود تا بر آنها سرد و سلامت گشت. چون اهل شمال چنان دیدند، گفتند: پروردگارا از ما در گذر و تجدید کن، خدا تجدید کرد و بانها فرمود: به آتش در آئید. آنها رفتند و کنارش ایستادند و داخل نگشتند، خدا ایشان را بطینت اول بر گردانید و از آن طینت آدم (ع) را آفرید. امام صادق (ع) فرمود از اینرو اینها نتوانند از آنها شوند و آنها نتوانند از اینها گردند. از اینجهت (اهل بیت علیهم السلام) عقیده دارند که رسول خدا صلی الله علیه و آل نخستین کس بود که داخل آن آتش شد، و از این با بست قول خدای جل و عز: (بگو اگر برای خدای رحمان فرزندی بود، من نخستین پرستنده بودم ۸۱ سوره ۴۳). توضیح: چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نخستین کس بود که در میان تمام افراد بشر فرمان خدا برد و با آتش در آمد، پس اگر خدا رافزندی میبود. آنحضرت نخستین پرستنده و تعظیم کننده آن فرزند میبود و دیگران در پرستش فرزند خدا بر آنحضرت پیش نمیافتادند، و چون آنحضرت کسی را بعنوان فرزند خدا نمیپرستند، معلوم میشود او را فرزندی نیست.

باب دیگری از باب طینت مومن و کافر

باب آخر منه محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن علی بن الحکم عن داود العجلی عن زرارة عن حمران عن ابي جعفر ع قال ان الله تبارك و تعالی حیث خلق الخلق خلق ماء عذبا و ماء مالحا أجاجا فامتزج الماءان فأخذ طينا من اديم الأرض فعر كة عر كة شديدا فقال لأصحاب اليمين و هم كالذر يدبون إلى الجنة بسلام و قال لأصحاب الشمال إلى النار و لا أبالي ثم قال ألسنت بر بكم قالوا بلى شهدنا ان تقولوا يوم القيامة إنا كنا عن هذا غافلين ثم أخذ الميثاق على النبي فقال ألسنت بر بكم و ان هذا محمد رسولی و ان هذا علي أمير المؤمنين قالوا بلى فثبتت لهم النبوة و أخذ الميثاق على أولی العزم اننی ربكم و محمد رسولی و علي أمير المؤمنين و اوصية یاؤه من بعدي و لاء امری و خزان علمی ع و ان المهدي انتصر به ليديني و أظهر به دولتي و انتقم به من اعدائي و أعبد به طوعا و کرها قالوا أفرزنا يا رب و شهدنا و لم يجحد آدم و لم يفتر فثبتت العزيمة لهؤلاء الحمسة في المهدي و لم يكن لادم عزم على الإفراق به و هو قوله عز و جل و لقد عهدنا إلى آدم من قبل فنسى و لم نجد له عزما قال إنما هو فترك ثم أمر نارا فأججت فقال لأصحاب الشمال ادخلوها فهابوها و قال لأصحاب اليمين ادخلوها فدخلوها فكانت عليهم بردا و سلاما فقال أصحاب الشمال يا رب أفلنا فقال قد أفلتكم اذهبوا فادخلوا فهابوها فثم تبنت الطاعة و الولایة و المعصية أصول کافی ج: ۳ ص: ۱۲ روایه: ۱ امام باقر (ع) فرمود: همانان خدای تبارک و تعالی چون خواست مخلوق را بیافریند، نخست آبی گوارا و آبی شور و تلخ آفرید، و آندو آب بهم آمیختند، سپس

خاکی از صفحه زمین بر گرفت و آنرا بشدت مالش داد، آنگاه باصحاب یمین که مانند مورچه می‌جیبیدند، فرمود: با سلامت بسوی بهشت و باصحاب شمال فرمود بسوی دوزخ و باکی هم ندارم، سپس فرمود: (مگر من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا گواهی دهیم، تا در روز قیامت نگویند: ما از این بی خبری بودیم). سپس از پیغمبران پیمان گرفت و فرمود: مگر من پروردگار شما نیستم؟ و این محمد رسول من نیست و این علی امیر مؤمنان نمیباشد؟ گفتند: چرا پس نبوت آنها پا برجا شد، و از پیغمبران اولوالعزم پیمان گرفت که من پروردگار شمایم و محمد رسولم و علی امیر مؤمنان و اوصیاء بعد از او، والیان امر من و خزانه داران علم من و اینکه مهدی کسی است که بوسیله او دینم را نصرت دهم و دولتم را آشکار کنم و از دشمنانم انتقام گیرم و بوسیله او خواهی نخواهی عبادت شوم. گفتند: پروردگارا! اقرار کردیم و گواهی دادیم، ولی آدم نه انکار کرد و نه اقرار نمود، پس مقام اولوالعزمی برای آن پنج تن از جهت مهدی ثابت شد و برای آدم عزمی برای اقرار بآن یافت نشد (از اینرو از پیغمبران اولوالعزم خارج گشت) اینست گفتار خدای عزوجل: (و هر آینه از پیش با آدم مهدی کردیم، او فراموش کرد و برایش تصمیمی نیافتیم ۱۱۶ سوره ۲۰) فرمود: مقصود از (نسی) در اینجا (ترک) است (زیرا فراموشی بر پیغمبران روا نیست). سپس باتشی دستور فرمود تا بر فروخت و باصحاب شمال فرمود: بآن در آئید، ایشان ترسیدند و باصحاب یمین فرمود: در آئید، آنها وارد شدند، آتش بر آنها سرد و سلامت شد، آنگاه اصحاب شمال گفتند: پروردگارا! از مادر گذر و تجدید کن، فرمود: تجدید کردم، بروید و داخل شوید، باز ترسیدند. در آنجا اطاعت و ولایت و معصیت ثابت گشت. مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِیمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ حَبِیبِ السَّجِسْتَانِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أبا جَعْفَرٍ یَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَخْرَجَ ذُرِّيَّةَ آدَمَ عَ مِنْ ظَهْرِهِ لِیَأْخُذَ عَلَيْهِمُ الْمِیثَاقَ بِالرُّبُوبِیَّةِ لَهُ وَ بِالْبُتُوَّةِ لِكُلِّ نَبِیٍّ فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ أَخَذَ لَهُ عَلَيْهِمُ الْمِیثَاقَ بُتُوَّةَ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ صَ ثُمَّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لآدَمَ انظُرْ مَا ذَا تَرَى قَالَ فَنَظَرَ آدَمَ عَ إِلَى ذُرِّيَّتِهِ وَ هُمْ ذُرٌّ قَدْ مَلَأُوا السَّمَاءَ قَالَ آدَمَ عَ يَا رَبِّ مَا أَكْثَرَ ذُرِّيَّتِي وَ لَأَمْرٍ مَا خَلَقْتَهُمْ فَمَا تُرِيدُ مِنْهُمْ بِأَخْذِكَ الْمِیثَاقَ عَلَيْهِمْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ یَعْبُدُونَنِي لَأَیْشُرْ كُونَ بِي شَیئًا وَ یُؤْمِنُونَ بِرُسُلِي وَ یَتَّبِعُونَ نَهْیَّ قَالَ آدَمَ عَ يَا رَبِّ فَمَا لِي أَرَى بَعْضَ الذَّرِّ أَعْظَمَ مِنْ بَعْضٍ وَ بَعْضُهُمْ لَهُ نُورٌ كَثِیرٌ وَ بَعْضُهُمْ لَهُ نُورٌ قَلِیلٌ وَ بَعْضُهُمْ لَیْسَ لَهُ نُورٌ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كَذَلِكَ خَلَقْتُهُمْ لِأَبْلُوهُمْ فِي كُلِّ حَالَتِهِمْ قَالَ آدَمَ عَ يَا رَبِّ فَيَأْذُنُ لِي فِي الْكَلَامِ فَأَتَكَلَّمُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ تَكَلَّمْ فَإِنَّ رُوحَكَ مِنْ رُوحِي وَ طَبِيعَتَكَ [مِنْ] خِلَافِ كَيْفُونِي قَالَ آدَمُ يَا رَبِّ فَلَوْ كُنْتُ خَلَقْتَهُمْ عَلَى مِثَالِ وَاحِدٍ وَ قَدَرٍ وَاحِدٍ وَ طَبِيعَةٍ وَاحِدَةٍ وَ جِبَلَةٍ وَاحِدَةٍ وَ الْوَانِ وَاحِدَةٍ وَ أَعْمَارٍ وَاحِدَةٍ وَ أَرْزَاقٍ سَوَاءٍ لَمْ یَبْغِ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَمْ یَكُنْ بَيْنَهُمْ تَحَاسُدٌ وَ لَا تَبَاغُضٌ وَ لَا اخْتِلَافٌ فِي شَیْءٍ مِنَ الْأَشْیَاءِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا آدَمُ بَرُوحِي نَطَقْتُ وَ بَضْعُفِ طَبِيعَتِكَ تَكَلَّمْتُ مَا لَا عِلْمَ لَكَ بِهِ وَ أَنَا الْخَالِقُ الْعَالِمُ بِعِلْمِي خَالَفْتُ بَيْنَ خَلْقِهِمْ وَ بِمَشِیئَتِي یَمْضِي فِيهِمْ أَمْرِي وَ إِلَى تَدْبِیرِي وَ تَقْدِیرِي صَائِرُونَ لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِي إِنَّمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ لِیَعْبُدُونِ وَ خَلَقْتُ الْجَنَّةَ لِیَمَنَ أَطَاعَنِي وَ عَذَابِنِي مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ رُسُلِي وَ لَمَّا أُبَالِي وَ خَلَقْتُ النَّارَ لِیَمَنَ كَفَرَ بِي وَ عَصَانِي وَ لَمْ یَتَّبِعْ رُسُلِي وَ لَا أُبَالِي وَ خَلَقْتُكَ وَ خَلَقْتُ ذُرِّيَّتَكَ مِنْ غَیْرِ فَاقِهِ بِي إِلَيْكَ وَ إِلَيْهِمْ وَ إِنَّمَا خَلَقْتُكَ وَ خَلَقْتُهُمْ لِأَبْلُوكَ وَ أَبْلُوهُمْ أَتَيْكُمْ أَحْسَنَ عَمَلًا فِي دَارِ الدُّنْيَا فِي حَيَاتِكُمْ وَ قَبْلَ مَمَاتِكُمْ فَلَذَلِكَ خَلَقْتُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ وَ الْحَيَاةَ وَ الْمَوْتَ وَ الطَّاعَةَ وَ الْمَعْصِيَةَ وَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ كَذَلِكَ أَرَدْتُ فِي تَقْدِیرِي وَ تَدْبِیرِي وَ بِعِلْمِي النَّافِدِ فِيهِمْ خَالَفْتُ بَيْنَ صُورِهِمْ وَ أَجْسَامِهِمْ وَ أَلْوَانِهِمْ وَ أَعْمَارِهِمْ وَ أَرْزَاقِهِمْ وَ طَاعَتِهِمْ وَ مَعْصِيَتِهِمْ فَجَعَلْتُ مِنْهُمْ الشَّقِيَّ وَ السَّعِيدَ وَ النَّبِيَّ وَ الْأَعْمَى وَ الْقَصِيرَ وَ الطَّوِيلَ وَ الْجَمِيلَ وَ الدَّمِيمَ وَ الْعَالِمَ وَ الْجَاهِلَ وَ الْغَنِيَّ وَ الْفَقِيرَ وَ الْمُطِيعَ وَ الْعَاصِيَّ وَ الصَّحِيحَ وَ السَّقِيمَ وَ مَنْ بِهِ الرِّمَانَةُ وَ مَنْ لَا عَاهِيَةَ بِهِ فَيَنْظُرُ الصَّحِيحُ إِلَى الَّذِي بِهِ الْعَاهِيَةُ فَيَحِمُّ دُنْيِي عَلَى عَافِيَتِهِ وَ يَنْظُرُ الَّذِي بِهِ الْعَاهِيَةُ إِلَى الصَّحِيحِ فَيَدْعُونِي وَ يَسْأَلُونِي أَنْ أُعَافِيَهُ وَ يَصْبِرُ عَلَى بَلَائِي فَأُثْبِتُهُ جَزِيلَ عَطَائِي وَ يَنْظُرُ الْغَنِيُّ إِلَى الْفَقِيرِ فَيَحِمُّ دُنْيِي وَ يَشْكُرُنِي وَ يَنْظُرُ الْفَقِيرُ إِلَى الْغَنِيِّ فَيَدْعُونِي وَ يَسْأَلُونِي وَ يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الْكَافِرِ فَيَحِمُّ دُنْيِي عَلَى مَا هَدَيْتُهُ فَلَذَلِكَ خَلَقْتُهُمْ لِأَبْلُوهُمْ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ فِيمَا أُعْطِيهِمْ وَ فِيمَا أُبْتَلِيهِمْ وَ فِيمَا أُعْطِيَهُمْ وَ فِيمَا أَمْنَعُهُمْ وَ أَنَا اللَّهُ الْمَلِكُ الْقَادِرُ وَ لِي أَنْ أَمْضِيَ جَمِيعَ مَا صَدَرْتُ عَلَى مَا دَبَّرْتُ وَ لِي أَنْ أُغَيِّرَ مِنْ ذَلِكَ مَا شِئْتُ إِلَى مَا شِئْتُ وَ أَقَدَّمُ مِنْ ذَلِكَ مَا أَخْرْتُ وَ أُؤَخِّرُ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدَّمْتُ وَ أَنَا اللَّهُ الْفَعَّالُ لِمَا أُرِيدُ لَا أَسْأَلُ عَمَّا أَفْعَلُ وَ أَنَا

أَسْأَلُ خَلْقِي عَمَّا هُمْ فَأَعْلُونَ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۳ روایه : ۲ حیب سجستانی گوید: شنیدم امام باقر (ع) فرمود: همانا خدای عزوجل چون ذریه آدم (ع) را از پشتش خارج ساخت ، تا از آنها برای ربوبیت خود و نبوت هر پیغمبری پیمان گردد، نخستین کسیکه درباره پیغمبری او از انبیاء پیمان گرفت ، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله بود، سپس خدای عزوجل بآدم علیه السلام فرمود: بنگر تا چه می بینی ؟ آدم علیه السلام بذریه خود که چون موران بودند نگریست ، دید آسمان را پر کرده اند. عرضکرد: پروردگارا! چه ذریه زیادی دارم؟! اینها را برای چه خلق فرمودی ؟ و از پیمان گرفتنتشان چه منظوری داری ؟ خدای عزوجل فرمود: تا مرا عبادت کنند و چیزی را شریک من نسازد و پیغمبرانم ایمان آورند و از آنها پیروی کنند. آدم (ع) عرضکرد: پروردگارا! چرا بعضی از اینها را بزرگتر از بعضی دیگر می بینم ؟ و چرا برخی نور زیادی دارند و برخی نور کم ، و برخی بی نورند؟ خدای عزوجل فرمود: ایشانرا اینگونه آفریدم تا در تمام حالات امتحانشان کنم . آدم (ع) عرضکرد: پروردگارا! بمن اجازه میدهی سخن گویم ؟ خدای عزوجل فرمود: سخن گوی که روح تو از روح من است (یعنی از روحی است که من آفریده ام و بخود نسبت داده ام) طبیعتت بر خلاف هستی من است (یعنی خلقت جسمانی و بدنیت با عوارض و طبایعش بر خلاف عالم مجرداتست). آدم عرضکرد: یکاش همه آنها را یکسان و یک اندازه میآفریدی که دارای یک طبیعت و یک خلقت میبودند، و رنگها و عمرهایشان یکنواخت میبود، و از لحاظ ارزاق برابر میبودند، تا برخی بر برخی دیگر ستم نمیکردند و هیچگونه حسد و کینه و اختلاف در میانشان پیدا نمیشد. خدای عزوجل فرمود: ای آدم بوسیله روح من سخن گفتی و بسستی طبیعت خود را بزحمت انداختی نسبت بچیزیکه در آن عالم نداری (یعنی اصل نیروی نطق و بیان بوسیله روحیست که من بتو دادم و آن خیر است و اصلاح ، ولی مضمون سخنت که عقیده بتساوی ذریه و نسلت میباشد، مقتضای اوهام و خیالاتی ست که از قوای جسمانیت سرچشمه میگردد، از اینرو بر خلاف حکمت و صلاحست) من خالق دانا هستم ، از روی دانائیم خلقت آنها را مخالف یکدیگر ساختم ، و فرمانم در میان آنها بسبب مشیتم جاری شود، و بسوی تدبیر و تقدیر من میگیرند، خلقت من دگرگونی نپذیرد، همانا من جن و انس را آفریدم تا عبادتم کنند و بهشت را آفریدم برای کسیکه اطاعت و عبادتم کند، و از پیغمبرانم پیروی نماید و باک ندارم ، و دوزخ را آفریدم برای کسیکه بمن کافر شود و نافرمانیم کند و از پیغمبرانم متابعت نکند و باک ندارم ، و ترا و ذریه ات را آفریدم . بدون اینکه احتیاجی بشما داشته باشم ، بلکه ترا و آنها را آفریدم تا آزمایشتان کنم که کدامین شما در زندگی و پیش از مردنتان نیکو کردارتر هستند. از اینجهت دنیا و آخرت و زندگی و مرگ و اطاعت و معصیت و بهشت و دوزخ را آفریدم و در تقدیر و تدبیر خود اینگونه اراده کردم ، بعلم نافذیکه نسبت بآنها دارم میان صورتهای و پیکرها و رنگها و عمرها و روزیها و اطاعت و معصیتشان تفاوت و اختلاف انداختم ، آنها را بشقی و سعید، بینا و کور، کوتاه و بلند، با جمال و پست ، دانا و نادان ، توانگر و مستمند، فرمانبر و نافرمان ، سالم و بیمار، زمین گیر و بی آفت تقسیم نمودم تا (هر کس را بقدر استعدادش تکلیف کنم و بقدر اطاعتش پاداش دهم و دسته ئی مشاغل سخت و مشکل را عهده دار شوند و نوع انسان باقی ماند و تا) سالم بنا تندرست بنگرد و مرا بسبب عافیتش شکر گزارد و نا تندرست بسالم بنگرد و دعا کند و از من بخواهد تا او را عافیت بخشم ، و بر بلاء من صبر کند تا از عطاء جزیل خود باو ثواب دهم ، و توانگر بفقیه بنگرد و سپاس و شکر من بجا آورد، و فقیر بتوانگر بنگرد و دعا کند و از من بخواهد، و مؤمن بکافر بنگرد و برای آنکه هدایتش کرده ام سپاسگزاری من کند. از اینجهت آنها را آفریدم تا در خوشی و ناخوشی و عافیت و گرفتاری و عطاء و منعم آنها را آزمایش کنم ، منم خداوند مالک توانا. من حق دارم همه آنچه را مقدر کرده ام ، طبق تدبیر مجری سازم ، و حق دارم آنچه را خواهم بنحویکه خواهم ، تغییر دهم و بعضی از آنچه را مؤخر داشته ام مقدم دارم و برخی را که مقدم داشته مؤخر کنم . منم خدائیکه هر چه اراده کنم انجام دهم و از آنچه کنم بازخواست نشوم ، و من مخلوقم را از آنچه کنند بازخواست نمایم (زیرا خدای سبحانه و تعالی از لحاظ ذات و صفات کامل و نسبت بهره خواهد و کند عادل و عالمست و مصالح نهانی و دقیقی را که عقول مخلوقش بآن نرسد، میدانند و ملاحظه میکنند، از اینرو بازخواست و حساب کشیدن از او معنی ندارد، ولی

مخلوق هر که باشد، در کردار و رفتار خوب و بد و زشت و زیبا یافت میشود پس باید مورد بازخواست و حساب کشی قرار گیرد). مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَعْفِيِّ وَعُقْبَةُ جَمِيعاً عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ فَخَلَقَ مِنْ أَحَبِّ مِمَّا أَحَبَّ وَكَانَ مَا أَحَبَّ أَنْ خَلَقَهُ مِنْ طِينَةِ الْجَنَّةِ وَخَلَقَ مِنْ أْبْعَضَ مِمَّا أْبْعَضَ وَكَانَ مَا أْبْعَضَ أَنْ خَلَقَهُ مِنْ طِينَةِ النَّارِ ثُمَّ بَعَثَهُمْ فِي الظُّلُمَاتِ فَقُلْتُ وَ أَيْ شَيْءٍ الظُّلُمَاتِ فَقَالَ أَلَمْ تَرَ إِلَى ظِلِّكَ فِي الشَّمْسِ شَيْئاً وَ لَيْسَ بِشَيْءٍ ثُمَّ بَعَثَ مِنْهُمْ النَّبِيِّينَ فَدَعَوْهُمْ إِلَى الْإِقْرَارِ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ هُوَ زَّ وَجَلَّ وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ثُمَّ دَعَوْهُمْ إِلَى الْإِقْرَارِ بِالنَّبِيِّينَ فَأَقْرَبَ بَعْضُهُمْ وَ أَنْكَرَ بَعْضُهُمْ ثُمَّ دَعَوْهُمْ إِلَى وَ لَأَيُّنَا فَأَقْرَبَ بِهَا وَ اللَّهُ مِنْ أَحَبِّ وَ أَنْكَرَهَا مَنْ أْبْعَضَ وَ هُوَ قَوْلُهُ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ كَانَ التَّكْذِيبُ ثُمَّ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۶ روایه : ۳ امام محمد باقر (ع) فرمود: همانا خدای عزوجل مخلوق را آفرید و هر که را دوست داشت ، از آنچه دوست داشت آفرید، و آنچه را دوست داشت این بود که : از طینت بهشتی آفرید و هر که را دشمن داشت از آنچه نزدش مبغوض بود آفرید، و آنچه نزدش مبغوض بود، این بود که خلقتش را از طینت دوزخی ساخت ، سپس آنها را در ضلال برانگیخت . روای گوید: عرضکرد ضلال چیست ؟ فرمود: مگر سایه خود را در پرتو خورشید نمی بینی که چیزی هست و چیزی نیست (نظر باینکه سیاهی روی زمین است چیزی هست ، و نظر باینکه ماده و ذاتیت ندارد چیزی نیست و مقصود عالم ارواح یا عالم مثالست) سپس از میان آنها پیغمبرانرا برانگیخت و ایشانرا باقرار بخدای عزوجل دعوت کرد. اینست معنی قول خدای عزوجل : (اگر از آنها پرسى چه كسى خلقشان كرده خواهند گفت خدا، ۸۷ سوره ۴۳) سپس آنها را باقرار پیغمبران دعوت کرد، بعضی اقرار کردند و برخی انکار ورزیدند. آنگاه بولایت ما دعوتشان فرمود، بخدا هر که را که خدا دوست داشت بآن اقرار کرد و هر که را دشمن داشت انکار ورزید. و همین است معنی قول خدا تعالی : (آنها بآنچه قبلاً تکذیب کرده بودند، ایمان نخواهند آورد، ۱۰۱ سوره ۷) سپس امام باقر (ع) فرمود: تکذیب در آنجا واقع شد (یعنی کسانی که اکنون تکذیب ولایت میکنند، ابتدا در عالم ارواح و مثال تکذیب کرده اند). (رسول خدا نخستین کسی بود که پاسخ داد و بربوبیت خدای عزوجل اقرار نمود)

باب : رسول خدا نخستین کسی بود که پاسخ داد و بربوبیت خدای عزوجل اقرار نمود

يَابُ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَ أَوَّلَ مَنْ أَحْبَبَ وَ أَقْرَبَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالرُّبُوبِيَّةِ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَجْذُوبٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَنَّ بَعْضَ قُرَيْشٍ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَ بِأَيِّ شَيْءٍ سَبَقْتَ الْأَنْبِيَاءَ وَ أَنْتَ بَعَثْتَ آخِرَهُمْ وَ خَاتَمَهُمْ فَقَالَ إِنِّي كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِرَبِّي وَ أَوَّلَ مَنْ أَحْبَبَ حَيْثُ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُمْ بِرَبِّكُمْ فَكُنْتُ أَنَا أَوَّلَ نَبِيٍّ قَالَ بَلَى فَسَبَقْتَهُمْ بِالْإِقْرَارِ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۶ روایه : ۱۱ امام صادق (ع) فرمود: بعضی از مردم قریش برسول خدا صلی الله علیه و آله عرضکردند: بچه سبب (رتبه و مقام) از پیغمبران دیگر پیش افتاد در صورتیکه در آخر و پایان آنها مبعوث گشتی ؟ فرمود: من نخستین کسی بودم که پیروردگارم ایمان آوردم و نخستین کسی بودم که پاسخ گفتم ، زمانیکه خدا از پیغمبران پیمان گرفت و آنها را بر خودشان گواه ساخت که مگر من پروردگار شما نیستم ؟ در آنجا من نخستین پیغمبری بودم که گفتم : چرا، پس من در اقرار بخدای عزوجل بر آنها پیشی گرفتم (از اینرو در مقام و رتبه از آنها پیش افتادم). أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِتَّانٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي لَأَرَى بَعْضَ أَصْحَابِنَا يَعْزِيهِ النَّزِقُ وَ الْحِدَّةُ وَ الطَّيْشُ فَأَعْتَمُّ لِدَلِكِ عَمَّا شَدِيداً وَ أَرَى مَنْ خَالَفَنَا فَأَرَاهُ حَسَنَ السَّمْتِ قَالَ لَا تَقُلْ حَسَنَ السَّمْتِ فَإِنَّ السَّمْتِ سَمْتُ الطَّرِيقِ وَ لَكِنْ قُلْ حَسَنَ السَّمْتِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ سَيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ قَالَ قُلْتُ فَأَرَاهُ حَسَنَ السَّمْتِ وَ لَهُ وَقَارٌ فَأَعْتَمُّ لِدَلِكِ قَالَ لَمَّا رَأَيْتَ مِنْ نَزِقِ أَصْحَابِكَ وَ لَمَّا رَأَيْتَ مِنْ حُسْنِ سَيَمَاءٍ مَنْ خَالَفَكَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ خَلَقَ تِلْكَ الطَّيْنَتَيْنِ ثُمَّ فَرَقَهُمَا فَرَقَتَيْنِ فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ كُونُوا خُلُقاً بِأَذْنِي فَكَانُوا خُلُقاً بِمَنْزِلَةِ الذَّرِّ سِعَى وَ قَالَ لِأَهْلِ الشَّمَالِ

كُونُوا خَلْقًا بِإِذْنِي فَكَانُوا خَلْقًا بِمَنْزِلَةِ الذَّرِّ يَدْرُجُ ثُمَّ رَفَعَ لَهُمْ نَارًا فَقَالَ ادْخُلُوهَا بِإِذْنِي فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ دَخَلَهَا مُحَمَّدٌ ص ثُمَّ اتَّبَعَهُ أَوْلُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَأَوْصِيَاءُهُمْ وَأَتْبَاعُهُمْ ثُمَّ قَالَ لِأَصْحَابِ الشَّمَالِ ادْخُلُوهَا بِإِذْنِي فَقَالُوا رَبَّنَا خَلَقْتَنَا لِتُحَرِّقَنَا فَعَصَوْا فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ اخْرُجُوا بِإِذْنِي مِنَ النَّارِ لَمْ تَكَلِمِ النَّارُ مِنْهُمْ كَلِمًا وَلَمْ تُؤْتِرْ فِيهِمْ أَثَرًا فَلَمَّا رَأَوْهُمْ أَصْحَابُ الشَّمَالِ قَالُوا رَبَّنَا نَرَى أَصْحَابَنَا قَدْ سَلِمُوا فَأَقْبَلْنَا وَمُؤْنَا بِالذُّخُولِ قَالِ قَدْ أَقْبَلْتُمْ فَاذْخُلُوهَا فَلَمَّا دَنَوْا وَأَصَابَهُمُ الْوَهْجُ رَجَعُوا فَقَالُوا يَا رَبَّنَا لِمَا صَبَرْنَا لِمَا عَلَى الْإِخْتِرَاقِ فَعَصَوْا فَأَمَرَهُمْ بِالذُّخُولِ ثَلَاثًا كُلَّ ذَلِكَ يَعْصُونَ وَيَزْجَعُونَ وَأَمَرَ أَوْلِيكَ ثَلَاثًا كُلَّ ذَلِكَ يُطِيعُونَ وَيَخْرُجُونَ فَقَالَ لَهُمْ كُونُوا طِينًا بِإِذْنِي فَخَلَقَ مِنْهُ آدَمَ قَالَ فَمَنْ كَانَ مِنْ هَؤُلَاءِ لِمَا يَكُونُ مِنْ هَؤُلَاءِ وَمَنْ كَانَ مِنْ هَؤُلَاءِ لِمَا يَكُونُ مِنْ هَؤُلَاءِ وَمَا رَأَيْتَ مِنْ نَزَقِ أَصْحَابِكَ وَخَلْقِهِمْ فَمِمَّا أَصَابَهُمْ مِنْ لَطِخِ أَصْحَابِ الشَّمَالِ وَمَا رَأَيْتَ مِنْ حُسْنِ سَيِّمَاءٍ مِنْ خَالَفِكُمْ وَوَقَارِهِمْ فَمِمَّا أَصَابَهُمْ مِنْ لَطِخِ أَصْحَابِ الْيَمِينِ

اصول کافی ج : ۳ : ص : ۱۷ : روایه ۲: عبد الله بن سنان گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم: من بعضی از اصحاب خود (شیعیان) را می بینم که بیخردی و تندى و سبکی عارضش شود. از اینجهت بشدت اندوهگین میشوم و مخالف خود (غیر شیعه) را نیکو روش می بینم. فرمود: نیکو روش نگو، زیرا مقصود از روش طریقه (کیش و مذهب) است، بلکه بگو نیکو سیما، زیرا خدای عزوجل میفرماید: (سیمای آنها در رخسارشان از اثر سجده است ۲۹ سوره ۴۸) عرض کردم: او را نیکو سیما و دارای وقار میبینم و از آنجهت اندوهگین میشوم. فرمود: از سبکی که در اصحابت و سیما نیکی که در مخالفینت میبینی اندوهگین مباش، زیرا خدای تبارک و تعالی چون خواست آدم را بیافریند، آن دو طینت را آفرید، سپس آنها را دو نیمه کرد و باصحاب یمن فرمود: باذن من آفریده شوید، آنها مخلوقی گشتند مانند مورچگان که میشتافتند و باهل شمال فرمود: باذن من آفریده شوید، آنها مخلوقی گشتند مانند مورچگان که براه خود میرفتند (آهسته و کند میرفتند) سپس برای آنها آتشی بر افراشت و فرمود: باذن من بآن در آئید، نخستین کسی که باتش در آمد، محمد صلی الله علیه و آله بود، سپس پیغمبران اولوالعزم دیگر و اوصیاء و پیروانشان از پی او در آمدند آنگاه باصحاب شمال فرمود: باذن من بآن در آئید، گفتند: پروردگارا! ما را آفریدی تا بسوزانی؟! و نافرمانی کردند، سپس باصحاب یمن فرمود: باذن من از آتش خارج شوید، بی آنکه آتش بآنها جراحی رساند و در آنها تاءثیری گذارد (خارج شدند). چون اصحاب شمال آنها را دیدند، گفتند: پروردگارا! اصحاب خود را سالم میبینم، از ما در گذر و امر فرما داخل شویم، فرمود: از شما در گذشتم، داخل شوید، چون نزدیک رفتند و افروختگی آتش بآنها رسید، برگشتند و گفتند: پروردگارا! ما بر سوختن صبر نداریم و نافرمانی کردند، تا سه بار ایشانرا امر بدخول فرمود، و در هر سه بار نافرمانی کردند و برگشتند و آنها (یعنی اصحاب یمن) را سه بار امر فرمود، هر سه بار فرمان بردند و سلامت از آتش در آمدند. سپس بهمه آنها فرمود: باذن من گل شوید و آدم را از آن گل آفرید، پس آنها که از این دسته باشند، از آن دسته نگردند و آنها که از آن دسته باشند، از اینها نشوند (یعنی عاقبت اصحاب یمن سعادت مند و بهشتی گردند و اصحاب شمال با شقاوت دوزخی شوند) و هر سبکی و بدخلقی که در اصحاب (شیعیان) می بینی از برخورد آنهاست با اصحاب شمال و هر سیمای نیک و وقاریکه در مخالفینت می بینی، از برخورد آنهاست با اصحاب یمن (گویا مقصود از این برخورد همان چسبندگی و آمیختگی اجزاء گل اولیه آنهاست با یکدیگر). توضیح: بیشتر توجیهاتی که از قول مرحوم مجلسی در روایت ۱۴۴۷ ذکر شد، در این روایت جریان دارد. ۳- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص بَأَى شَيْءٍ سَبَقَتْ وُلْدَ آدَمَ قَالَ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَقَرَّ رَبِّي إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ أَجَابَ

اصول کافی ج : ۳ : ص : ۱۸ : روایه ۳: امام صادق (ع) فرمود: از رسول خدا (ص) پرسیدند بچه علت از همه فرزندان آدم پیش افتادی؟ فرمود: زیرا من نخستین اقرار کننده پیروردگارم بودم، خدا از پیغمبران پیمان گرفت و آنها را بر خودشان گواه ساخت که مگر من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا، در آنجا من نخستین پاسخ دهنده بودم (چنانچه در روایت اول این باب بیان گردید).

بَابُ كَيْفَ أَجَابُوا وَ هُمْ ذُرُّ عَلِيٍّ بِنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ كَيْفَ أَجَابُوا وَ هُمْ ذُرُّ قَالَ جَعَلَ فِيهِمْ مَا إِذَا سَأَلْتَهُمْ أَجَابُوهُ يَعْنِي فِي الْمِيثَاقِ بَابُ فِطْرَةِ الْخَلْقِ عَلَى التَّوْحِيدِ اَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۹ روایه : ۱۱ ابو بصیر بامام صادق (ع) عرض کرد: چگونه پاسخ دادند با آنکه ذره بودند؟ فرمود: خدا در آنها نیروئی قرار داد که چون از آنها پرسند بتوانند پاسخ گویند، یعنی در عالم میثاق . شرح : برخی از دانشمندان شیعه اخبار عالم ذر را طبق این روایت تفسیر و معنی کرده و گفته اند: خدای تعالی تمام افراد بشر را پیش از خلقت آدم بصورت ذره و مورچه آفرید و بآنها شعور و ادراکی در خور آن عالم و مناسب شادن آنها عطا فرمود، تا بتوانند آفریننده خود را بشناسند و اگر از آنها سؤال شود، پاسخ گویند، توضیح این عقیده را با ۱۲ اشکالی که معتزله بر آن کرده اند و پاسخ هائی که از آن داده شده است ، مرحوم مجلسی در ج ۲ ص ۱۲ و ۱۳ مرآت العقول ذکر میکند و نیز تحقیقات لطیف و دقیقی از شیخ مفید و سید مرتضی قدس سرهما بیان میکند که مناسب این مختصر نیست . دسته ای دیگر از دانشمندان که محدثین و اهل ورع باشند میگویند: ما بظاهر این روایات ایمان آوریم و از هر گونه توجیه و تاءویلی نسبت بآنها خودداری کنیم ، برخی دیگر این روایات را حمل بر استعاره و تمثیل نموده اند مانند و اذا المینة انشبت اطفالها و مانند مالی اءراک تقدم رجلا و تو خر اخری .

باب : فطرت مخلوق یگانه پرستی است

باب : فطره الخلق على التوحيد على بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن هشام بن سالم عن ابي عبد الله ع قال قلت فطرت الله التي فطر الناس عليها قال التوحيد اصول كافي ج : ۳ ص : ۱۹ روایه : ۱۱ هشام بن سالم گوید: از امام صادق (ع) آیه شریفه (فطرت خدائی است که مردم را بر آن آفریده ۳۰ سوره ۳۰) را پرسیدم ، فرمود: آن توحید (یگانه پرستی) است . علی بن ابراهیم عن مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا مَا تِلْكَ الْفِطْرَةُ قَالَ هِيَ الْإِسْلَامُ فَطَرَهُمُ اللَّهُ حِينَ أَخَذَ مِيثَاقَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ قَالَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَ فِيهِ الْمُؤْمِنُ وَ الْكَافِرُ اَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۹ روایه : ۲ عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق (ع) راجع بقول خدای عزوجل : (فطرت خدائی است که مردم را بر آن آفریده) پرسیدم ، این فطرت چیست ؟ فرمود: فطرت اسلام است که خدا مردم را هنگامیکه از آنها پیمان گرفت بر یگانه پرستی آفرید . خدا فرماید: (مگر من پروردگار شما نیستم ؟) و در آن مؤمن و کافر هر دو بودند . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَجْشُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا قَالَ فَطَرَهُمْ جَمِيعاً عَلَى التَّوْحِيدِ اَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۹ روایه : ۳ زراره گوید از امام صادق (ع) راجع بقول خدای عزوجل : (فطرت خدائی است که مردم را بر آن آفریده) پرسیدم ، فرمود: همه را بر یگانه پرستی آفرید . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ قَالَ الْحَنِيفِيَّةُ مِنَ الْفِطْرَةِ الَّتِي فَطَرَ اللَّهُ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ قَالَ فَطَرَهُمْ عَلَى الْمَعْرِفَةِ بِهِ قَالَ زُرَّارَةُ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى الْآيَةُ قَالَ أَخْرَجَ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَخَرَجُوا كَالَّذِرِّ فَعَرَفَهُمْ وَ أَرَاهُمْ نَفْسَهُ وَ لَوْ لَمَا ذَلِكْ لَمْ يَعْرِفْ أَحَدٌ رَبَّهُ وَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ يَعْنِي الْمَعْرِفَةَ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَالِقُهُ كَذَلِكَ قَوْلُهُ وَ لَكِنَّ سَيِّئَاتِهِمْ مِنَ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ اَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۰ روایه : ۴ زراره گوید: از امام باقر (ع) این قول خدای عزوجل را پرسیدم : (مخلصان خدا باشید و باو مشرک نشوید ۳۱ سوره ۲۲) فرمود: فطرت حنیفیه (مستقیم و بی انحراف) است که خدا مردم را بر آن آفریده (آفرینش خدا را تغییری نیست) فرمود: خدا مردم را بر معرفت خود آفریده . زراره گوید و نیز از آن حضرت این قول خدای عزوجل را پرسیدم : (و چون پروردگارت فرزندان آدم از پشتهایشان نسلشان را

برگرفت و بر خودشان گواه ساخت که مگر من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا (سوره ۷) فرمود: از پشت آدم نژادش را تا روز قیامت در آورد، و مانند مورچگان خارج شدند، سپس خود را بآنها معرفی کرد و وانمود، و اگر چنین نمی‌کرد، هیچکس (در دنیا) پروردگارش را نمیشناخت، و فرمود رسول خدا (ص) فرماید: هر نوزادی بر همین فطرت متولد می‌شود، یعنی خدای عزوجل را خالق خود میداند، همچنین است قول خدای تعالی: (اگر از آنها بررسی، آسمانها و زمین را که آفریده؟ خواهند گفت: خدا) عَلِيُّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ابْنِ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَبِيبِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَطَرَتِ اللَّهُ التِّي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا قَالَ فَطَرَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ بَابُ كَوْنِ الْمُؤْمِنِ فِي صِلْبِ الْكَافِرِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۱ روایه: ۵ امام صادق (ع) راجع بقول خدای عزوجل؛ (فطرت خدائی است که مردم را بر آن آفریده است) فرمود: آنها را بر یگانه پرستی آفریده. شرح: فطرت بمعنی سرشت و آفرینش انسان است با صفتی مخصوص، و مقصود از این روایات اینست که: خدایتعالی انسانرا با صفت خدا پرستی آفریده و این معرفت را در ذات و نهاد او بودیعت گذاشته است، بنحویکه اگر انسان خود را از تلقینات و وسوس خانواده و محیط برکنار دارد، و از دیده سرشت و فطرت بی‌آلایش خود بنگرد، بصانع و خالق خویش اعتراف میکند، و اگر این صفت را خدایتعالی در فطرت انسان نمیگذاشت، هیچکس خدا شناس نمی‌گشت، اکنون که می‌بینیم هر یک از افراد بشر به تکاپو افتاده و معبود و صانعی برای خود انتخاب میکنند، دلیل بر فطری بودن آنست در نهاد اولیه آنها، منتهی برخی از افراد، در تطبیق مصداق دچار اشتباه گشته‌اند. و نیز گاهی آلودگیهای مترکم محیط روی فطرات پاک انسانرا میپوشاند و او را دچار تردید یا انکار صانع میکند، ولی همین افراد گاهی که گرفتار بیچارگی میشود و در جهان طبیعت ملجاء و پناهی برای خود نمی‌بینند، فطرت پاک و منورشان تجلی میکند و از میان کشتی که نزدیک بغرق شدن است، فریاد خدایا و پروردگارا از آنها بلند میشود.

باب: بودن مؤمن در صلب کافر

باب: کون المومن فی صلب الکافر الحسین بن محمد عن معلى بن محمد عن الحسن بن علی الوشاء عن علی بن میسره قال قال أبو عبد الله ع إن نطفة المؤمن لتكون فی صلب المشرک فلا یصیبه من الشر شیء حتی إذا صار فی رحم المشرکة لم یصیبها من الشر شیء حتی تصعبه فإذا وضعت له لم یصیبه من الشر شیء حتی یجری علیه القلم اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۱ روایه: ۱ امام صادق (ع) فرمود، نطفه مؤمن در صلب مشرک قرار میگیرد، ولی هیچگونه بدی و آلودگی باو نمیرسد، تا زمانیکه در زهدان زن مشرک قرار گیرد. در آنجا هم هیچگونه بدی باو نرسد تا او را بزاید چون او را زائید، باز هم هیچگونه بدی باو نرسد، تا آنکه قلم تکلیف بر او جاری شود. توضیح: گاهی نطفه مؤمن در پدریکه کافر است و رحم مادری که کافر است قرار میگیرد و در دامن آنها تربیت میشود، ولی از کفر و شرک پدر و مادر هیچگونه آلودگی و پلیدی بآن فرزندی مؤمن نمیرسد تا زمانیکه خودش بحد بلوغ و رشد رسد و مکلف شود و طبق اعمال و رفتار خویش پاداش یا کیفر ببیند. و در دوران قبل از بلوغ اگر چه از نظر تبعیت حکم بکفر و نجاست او میشود، ولی آن حکم ظاهری است و بایمان واقعی او زیانی نرساند، و از اینجا حکم ولدالزنا روشن میشود، زیرا زمانیکه کفر و شرک پدر مادر بایمان فرزند زیان نرساند، گناه و فسق آنها بطریق اولی باو زیانی نخواهد رسانید. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّي قَدْ أَشْفَقْتُ مِنْ دَعْوَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَلَى يَقْطِينٍ وَمَا وَلِمَدَ فَقَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ لَيْسَ حَيْثُ تَذَهَبُ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ فِي صِلْبِ الْكَافِرِ بِمَنْزِلَةِ الْخَصَاءِ فِي اللَّبَنَةِ يَجِيءُ الْمَطَرُ فَيَغْسِلُ اللَّبَنَةَ وَلَا يَضُرُّ الْخَصَاءَ شَيْئاً اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۲ روایه: ۲ علی بن یقطین گوید: بموسی بن جعفر (ع) عرض کردم: من از نفرینی که امام صادق (ع) بیقطین و فرزندانش کرده نگران و ترسانم، فرمود: ای ابوالحسن! آنگونه که تو فک می‌کنی نیست، همانا مؤمن در صلب کافر مانند سنگریزه در میان خشت است، باران می‌آید و خشت را می‌شوید و بسنگریزه هیچگونه آسیبی نمیرساند. توضیح: از این روایت و نیز روایت ۹۳۷ بدست می‌آید که یقطین نزد امام ششم (ع) پسندیده نبوده و حضرت نسبت باو و فرزندانش نفرین

فرموده است ، ولی پسرش علی بجلالت قدر و عظمت منزلت معروفست ، چنانچه از این خبر هم استفاده میشود .

باب : هنگامیکه خدای عزوجل بخواهد مؤمن آفریند

بَابُ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَخْلُقَ الْمُؤْمِنَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُسْلِمِ بْنِ الْحُلَوَانِيِّ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ الصَّقِيفِيِّ الرَّازِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ فِيهِ لَشَجَرَةً تُسَمَّى الْمُزْنَ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ مُؤْمِنًا أَفْطَرَ مِنْهَا قَطْرَةً فَلَا تُصَيَّبُ بِقَلْبَةٍ وَلَا تَمْرَةً أَكَلَ مِنْهَا مُؤْمِنٌ أَوْ كَافِرٌ إِلَّا أَخْرَجَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ صُلْبِهِ مُؤْمِنًا اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۲ روایه : ۱ امام صادق (ع) فرمود: در بهشت درختی است که مزین نام دارد، چون خدا خواهد مؤمنی بیافریند، قطره‌ای از آن بچکاند، آن قطره بهر سبزی و میوه‌ای که رسد و مؤمن یا کافری از آن بخورد، خدای عزوجل از صلب او مؤمنی خارج کند.

باب : در اینکه صبغه همان اسلام است

بَابُ فِي أَنَّ الصَّبْغَةَ هِيَ الْإِسْلَامُ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ صَبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صَبْغَةً قَالَ الْإِسْلَامُ وَقَالَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى قَالَ هِيَ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۳ روایه : ۱ امام صادق (ع) درباره قول خدای عزوجل : (رنگ آمیزی خداست ، کیست که رنگ آمیزیش از خدا بهتر باشد؟ ۱۳۸ سوره ۲) فرمود: مقصود اسلام است و درباره قول خدای عزوجل (بدست آویزی محکم چنگ زده است ۲۵۶ سوره ۲) فرمود: آن دست آویز ایمان بخدای یگانه بی شریک است . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سَرْحَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ صَبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صَبْغَةً قَالَ الْإِسْلَامُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۳ روایه : ۲ امام صادق (ع) راجع به قول خدای عزوجل : رنگ آمیزی خداست ، کیست که رنگ آمیزیش از خدا بهتر باشد؟) فرمود: آن رنگ آمیزی اسلام است . سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ صَبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صَبْغَةً قَالَ الْإِسْلَامُ وَقَالَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنَ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى قَالَ هِيَ الْإِيمَانُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۳ روایه : ۳ محمد بن مسلم از یکی از دو امام پنجم یا ششم علیهما السلام نقل می کند که آنحضرت درباره قول خدای عزوجل : (رنگ آمیزی خداست ، کیست که رنگ آمیزیش بهتر از خدا باشد؟) فرمود: آن رنگ آمیزی اسلام است و راجع به قول خدای عزوجل : (هر که بطغیانگر کافر شود، و بخدا ایمان آورد، بدست آویزی محکم چنگ زده است ۲۵۶ سوره ۲) فرمود: آن دست آویز ایمان است . شرح : فطرت توحید و خداشناسی را که در اول خلقت خدایتعالی به انسان عطا فرموده نامش را رنگ آمیزی گذاشته است ، زیرا چنانکه رنگ آمیزی برای پارچه و لباس و زیور و زینت است ، اسلام و خداشناسی هم زیور و زینت روح انسانست و یا آنکه کلمه صبغه (رنگ آمیزی) از باب مشاکلت است ، زیرا انصاری فرزندان خود را در آب زرد رنگی که آنرا عمودیه مینامیدند، شستشو میدادند و عقیده داشتند که فرزندان بدین وسیله رنگ نصرانیت میگیرد و پاک می شود، خدای تعالی می فرماید: رنگ آمیزی خدا اسلام است نه نصرانیت .

باب : در اینکه سکینه ایمان است

بَابُ فِي أَنَّ السَّكِينَةَ هِيَ الْإِيمَانُ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيَسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ هُوَ الْإِيمَانُ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَيْدُهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ قَالَ هُوَ الْإِيمَانُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۴ روایه : ۱ ابو حمزه گوید: از امام باقر علیه السلام راجع به قول خدای عزوجل : (سکینه را

در دل مؤمنین نازل کرد (سوره ۴۸) پرسیدم ، فرمود: سکینه ایمانست و باز درباره قول خدای عزوجل: (با روحی از جانب خود ایشانرا تائید کرد) پرسیدم ، فرمود: آن روح ایمانست . عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ صَيْفَوَانَ عَنْ أَبِي إِسْحَانَ عَنْ قُضَيْبٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَوْلَيْتَكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ هَلْ لَهُمْ فِيهَا كِتَابٌ فِي قُلُوبِهِمْ صَيَّرَ قَالَ لَا أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۴ روایه : ۲ فضیل گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم : اینکه خدا فرماید: (ایشانند که خدا ایمانرا در دلهایشان رقم زده ، ۲۲ سوره ۵۸) آیا خود نسبت بآنچه خدا در دلهایشان رقم زده دستی دارند؟) فرمود: نه . شرح : این روایت با عنوان باب مناسبت ندارد و گویا از روایات باب سابق بوده و اشتباهها در اینجا درج شده است . و نیز روایتی بدین مضمون در ج ۱ ص ۲۲۹ بشماره ۴۱۱ گذشت و در آنجا شرحی نسبت بآن بیان شد، که مختصرش اینست : احداث و ایجاد ایمان در دل مؤمن از عهده بنده خارج است و وظیفه او نیست بلکه این کار فقط بدست خداست ، ولی وظیفه بنده اینست که صفحه دل را از تعصب و اغراض باطل پاک کند و آنرا آماده پذیرش قلم خدا سازد، مثلا درصدد همین آیه صفتی برای مؤمنین ذکر نموده و سپس فرموده است اولئک کتب ... و پیداست که غیر ایشان مشمول رقم زدن خدا نمی شوند و صدر آیه اینست : لا تجد قوما يؤمنون بالله و الیوم الآخر یوادون من حاد الله و رسوله و لو كانوا آباءهم او ابناءهم او اخوانهم او عشیرتهم (گروهی را بخدا و روز جزا ایمان آورده اند، نبینی که با کسانی که با خدا و پیغمبرش مخالفت می کنند، دوستی ورزند، اگر چه پدران یا پسران یا برادران یا خویشانشان باشند). عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ السَّكِينَةُ الْإِيمَانُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۴ روایه : ۳ محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: سکینه همان ایمانست . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ وَ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ غَيْرِهِمَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ هُوَ الْإِيمَانُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۵ روایه : ۴ امام صادق (ع) درباره خدای عزوجل: (او است که سکینه را در دلهای مؤمنین نازل کرده ۲۶ سوره ۴۸) فرمود: آن سکینه ایمانست . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ جَمِيلٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ هُوَ الْإِيمَانُ قَالَ وَ أَيْدُهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ قَالَ هُوَ الْإِيمَانُ وَ عَنْ قَوْلِهِ وَ أَلْزَمَهُمُ الْكَلِمَةَ التَّقْوَى قَالَ هُوَ الْإِيمَانُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۵ روایه : ۵ جمیل گوید: از امام صادق (ع) درباره قول خدای عزوجل (اوست که سکینه را در دلهای مؤمنین نازل کرده) پرسیدم فرمود: آن سکینه ایمانست . و اینکه فرماید: (و با روحی از خود تائیدشان کرد) آن روح ایمانست و راجع به قول خدایتعالی (و کلمه تقوی را گردن گیرشان ساخت ، ۲۶ سوره ۴۸) پرسیدم ، فرمود: آن کلمه ایمانست .

باب : باب اخلاص

بَابُ الْإِخْلَاصِ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَنِيفًا مُسْلِمًا قَالَ خَالِصًا مُخْلِصًا لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۵ روایه : ۱ امام صادق (ع) راجع به قول خدای عزوجل: (حنیفا مسلما) فرمود: یعنی (خالصا مخلصا) که چیزی از پرستش بتها در آن نباشد. توضیح : حنیف بمعنای طریقه مستقیم و معتدلی است که از افراط و تفریط خالی باشد و مسلم بمعنی منقاد و مطیع در برابر او امر و نواهی خدایتعالی است . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا هُوَ اللَّهُ وَ الشَّيْطَانُ وَ الْحَقُّ وَ الْبَاطِلُ وَ الْهُدَى وَ الضَّلَالَةُ وَ الرُّشْدُ وَ الْعُغْيُ وَ الْعَاجِلَةُ وَ الْأَجَلَةُ وَ الْعَاقِبَةُ وَ الْحَسَنَاتُ وَ السَّيِّئَاتُ فَمَا كَانَ مِنْ حَسَنَاتٍ فَلِلَّهِ وَ مَا كَانَ مِنْ سَيِّئَاتٍ فَلِلشَّيْطَانِ لَعَنَهُ اللَّهُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۵ روایه : ۲ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا خداست و شیطان ، حق است و باطل ، هدایت است و گمراهی ، راه راست است و نومیدی ، دنیاست و آخرت ، حسناتست و سیئات ، پس هر چه حسناتست از خداست و هر چه سیئات از شیطان لعنه الله . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَاعِ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ص كَانَ يَقُولُ طُوبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ الْعِبَادَةَ وَ الدُّعَاءَ وَ لَمْ يَشْغَلْ قَلْبُهُ بِمَا تَرَى عَيْنَاهُ وَ لَمْ يَنْسَ ذِكْرَ اللَّهِ بِمَا

تَسْمَعُ أذْنَاهُ وَ لَمْ يَحْزُنْ صَدْرُهُ بِمَا أُعْطِيَ غَيْرُهُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۶ روایه : ۳ حضرت رضا علیه السلام فرماید: امیرالمؤمنین (ع) میفرمود: خوشا حال کسی که عبادت و دعایش را برای خدا خالص کند و دلش را بآنچه چشمش می بیند مشغول ندارد و بدانچه گوش می شنود، یاد خدا را فراموش نکند، و برای آنچه بدیگری داده شده اندوهگین نشود. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ سُهَيْبَانَ بْنِ عُمَيْرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِيُثَلِّغَكُمْ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِيُثَلِّغَكُمْ أَحْسَنَ عَمَلًا قَالَ لَيْسَ يَعْنِي أَكْثَرَ عَمَلًا وَ لَكِنْ أَصَوَّبَكُمْ عَمَلًا وَ إِنَّمَا الْإِصَابَةُ خَشْيَةُ اللَّهِ وَ النَّيَّةُ الصَّادِقَةُ وَ الْحَسَنَةُ ثُمَّ قَالَ الْإِبْتِغَاءُ عَلَى الْعَمَلِ حَتَّى يَخْلُصَ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ وَ الْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ النَّيَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ أَلَا وَ إِنَّ النَّيَّةَ هِيَ الْعَمَلُ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ عَزَّ وَ جَلَّ قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ يَعْنِي عَلَى نِيَّتِهِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۶ روایه : ۴ سفیان بن عیینه گوید: امام صادق (ع) راجع به قول خدای عزوجل: (تا بیازماید شما را که کدامیک نیکو کردارترید، ۲ سوره ۶۷) فرمود: مقصود پرکردار نیست، بلکه مقصود درست کردارتر است، و درستی همانا ترس از خدا و نیت صادق و کار نیک است. سپس فرمود: پایداری بر عمل تا خالص ماند، سخت تر از خود عمل است و عمل خالص آنست که: نخواهی هیچکس جز خدای عزوجل ترا بر آن بستاید، همانا نیت همان عمل است، سپس این قول خدای عزوجل را تلاوت فرمود: (بگو همگی طبق روش خود عمل می کنند، ۸۴ سوره ۱۷) یعنی طبق نیت خود. وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ قَالَ الْقَلْبُ السَّلِيمُ الَّذِي يَلْقَى رَبَّهُ وَ لَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ قَالَ وَ كُلُّ قَلْبٍ فِيهِ شِرْكٌ أَوْ شَكٌّ فَهُوَ سَاقِطٌ وَ إِنَّمَا أَرَادُوا الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا لِتَفْرُغَ قُلُوبُهُمْ لِلْآخِرَةِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۶ روایه : ۵ و باز سفیان گوید: از آنحضرت پرسیدم قول خدای عزوجل را: (جز کسیکه با دل سالم نزد خدا آید، ۸۹ سوره ۲۶) فرمود: دل سالم کسی دارد که پروردگارش را ملاقات کند، در حالی که جز خدا احدی در دلش نباشد، و هر دلی که در آن شرکی یا شکی باشد، ساقط است و (انبیاء و اولیاء خدا) زهد دنیا را اختیار کردند تا دلشان برای آخرت فارغ باشد. بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ سُهَيْبَانَ بْنِ عُمَيْرَةَ عَنِ السُّنْدِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ مَا أَخْلَصَ الْعَبْدُ الْإِيمَانَ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا أَوْ قَالَ مَا أَجْمَلَ عَبْدٌ ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا إِلَّا زَهَدَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الدُّنْيَا وَ بَصَّرَهُ دَاءَهَا وَ دَوَاءَهَا فَمَا ثَبَتَ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَ أَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ ثُمَّ تَلَا إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيْنًا لَهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ فَلَا تَرَى صَاحِبَ بَدْعَةٍ إِلَّا ذَلِيلًا وَ مُفْتَرِيًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عَلَى رَسُولِهِ ص وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ ص إِلَّا ذَلِيلًا أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۷ روایه : ۶ امام باقر (ع) فرمود: هیچ بنده ئی چهل روز ایمانش را بخدای عزوجل خالص نگرداند یا فرمود: هیچ بنده ئی ذکر خدا را چهل روز نیکو انجام ندهد جز آنکه خدای عزوجل او را نسبت بدنی زاهد سازد و درد و داروی دنیا را باو بنماید، پس حکمت را دلش ثابت کند و زبانش را بآن گویا سازد سپس تلاوت فرمود: (کسانیکه گوساله پرستیدند، بزودی خشم پروردگارشان با ذلت در زندگی دنیا بآنها برسد، افترا بندگانرا اینگونه جزا می دهیم ۱۵۲ سوره ۷) از اینرو هیچ بدعت گزاری را نبینی، جز اینکه ذلیل است، و هیچ افترا زنده بخدا و پیغمبر و اهل بیتش صلوات الله علیهم را نبینی جز اینکه ذلیل است.

باب : باب شرايع

بَابُ الشَّرَائِعِ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ جَمِيعًا عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ ع قَالَ قَالَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَعْطَى مُحَمَّدًا ص شَرَائِعَ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ع التَّوْحِيدَ وَ الْإِحْلَاصَ وَ خَلَعَ الْأَنْدَادَ وَ الْفِطْرَةَ الْحَنِيفِيَّةَ السَّمْحَةَ وَ لَمَّا رَهْبَانِيَّةً وَ لَا سِيَاحَةَ أَحِلَّ فِيهَا الطَّيِّبَاتِ وَ حَرَّمَ فِيهَا الْخَبَائِثَ وَ وَضَعَ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَعْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ ثُمَّ افْتَرَضَ عَلَيْهِ فِيهَا الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ الصِّيَامَ وَ الْحَجَّ وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ الْمَوَارِيثَ وَ الْحُدُودَ وَ الْفَرَائِضَ وَ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ زَادَهُ الْوُضُوءَ وَ فَضَّلَهُ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَ بِحَوَائِمِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ وَ الْمَفْصَلِ وَ أَحَلَّ لَهُ الْمَغْنَمَ وَ الْفَيْءَ وَ نَصَرَهُ بِالرُّغْبِ وَ جَعَلَ لَهُ الْأَرْضَ مَسْجِدًا وَ

طَهُورًا أَرْسَلَهُ كَافَّةً إِلَى الْأَبْيَضِ وَالْأَسْوَدِ وَالْجَنِّ وَالْإِنْسِ وَأَعْطَاهُ الْجِزْيَةَ وَأَسْرَرَ الْمُشْرِكِينَ وَفَتَدَاهُمُ ثُمَّ كَلَّفَ مَا لَمْ يُكَلِّفْ أَحَدٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ سَيِّفٌ مِنَ السَّمَاءِ فِي غَيْرِ غَمْدٍ وَقِيلَ لَهُ فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۷ روایه ۱: امام صادق (ع) فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی شریعتهای نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام را بحمد صلی الله علیه و آله عطا فرمود، و آن شرایع یکتا پرستی است و اخلاص ترک بت پرستی و فطرت حنیفه آسان (که همان طریقه و روش اسلامست) و اینکه گوشه گیری و صحرا گردی (کناره گیری از جماعت مسلمین) نیست، چیزهای پاکیزه را در این شرایع حلال کرد و پلیدیها را حرام نمود و تکلیف سنگین و زنجیرهاییکه بگردن آنها بود برداشت آنگاه در آن شرایع مقرر فرمود، نماز و زکوة روزه و حج و امر بمعروف و نهی از منکر و حلال و حرام و میراث ها و حدود و فرایض و جهاد در راه خدا را، را باضافه وضو (و وضو را برای محمد صلی الله علیه و آله اضافه فرمود) و آنحضرترا فضیلت بخشید بسبب سوره فاتحه کتاب و آیات آخر سوره بقره و سوره های پر فصل (از سوره ق یا محمد یا فتح تا آخر قرآن) و غنیمت و فیء را برای او حلال فرمود و او را با رعب (و ترسی که در دل دشمنانش میافکند) نصرت بخشید، و زمین را برایش سجده گاه و پاک کننده (در تیمم) قرار داد، و او را بسوی همگان از سفید و سیاه و جن و انس ارسال فرمود، و گرفتن جزیه و اسیر کردن مشرکین و فدیة گرفتن را باو عطا فرمود، سپس تکلیفی باو متوجه شد بهیچ یک از پیغمبران آن تکلیف متوجه نشده بود، و از آسمان شمشیری بی غلاف بر او نازل شد و باو گفته شد (در راه خدا جنگ کن (و اگر ترا تنها گذاشتند) تنها خودت تکلیف داری (که با دشمنان دین بجنگی)). عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوْلُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ فَقَالَ نُوحٌ وَ إِبْرَاهِيمُ وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٌ ص قُلْتُ كَيْفَ صَارُوا أَوْلَى الْعَزْمِ قَالَ لِأَنَّ نُوحًا بَعَثَ بِكِتَابٍ وَ شَرِيعَةٍ وَ كُلٌّ مِنْ جَاءَ بَعْدَ نُوحٍ أَخَذَ بِكِتَابِ نُوحٍ وَ شَرِيعَتِهِ وَ مِنْهَاجِهِ حَتَّى جَاءَ إِبْرَاهِيمَ عَ بِالصُّحُفِ وَ بَعْرِيْمَهُ تَرَكَ كِتَابَ نُوحٍ لَأَنَّ نُوحًا بَعَثَ بِكِتَابٍ وَ شَرِيعَةٍ وَ كُلٌّ مِنْ جَاءَ بَعْدَ إِبْرَاهِيمَ عَ أَخَذَ بِشَرِيعَةِ إِبْرَاهِيمَ وَ مِنْهَاجِهِ وَ بِالصُّحُفِ حَتَّى جَاءَ مُوسَى بِالْتَّوْرَةِ وَ شَرِيعَتِهِ وَ مِنْهَاجِهِ وَ بَعْرِيْمَهُ تَرَكَ الصُّحُفِ وَ كُلٌّ مِنْ جَاءَ بَعْدَ مُوسَى عَ أَخَذَ بِالتَّوْرَةِ وَ شَرِيعَتِهِ وَ مِنْهَاجِهِ حَتَّى جَاءَ الْمَسِيحُ عَ بِالْإِنْجِيلِ وَ بَعْرِيْمَهُ تَرَكَ شَرِيعَةَ مُوسَى وَ مِنْهَاجِهِ فَكُلُّ نَبِيٍّ جَاءَ بَعْدَ الْمَسِيحِ أَخَذَ بِشَرِيعَتِهِ وَ مِنْهَاجِهِ حَتَّى جَاءَ مُحَمَّدٌ صَ فَجَاءَ بِالْقُرْآنِ وَ بَشَرِيعَتِهِ وَ مِنْهَاجِهِ فَحَلَّالَهُ حَلَّالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَهَؤُلَاءِ أَوْلُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ عَ اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۸ روایه: ۲ سماعه بن مهران گوید: قول خدای عزوجل را: (چنانکه پیغمبران اولوالعزم صبر کردند توهم صبر کن ۳۵ سوره ۴۶) بامام صادق (ع) عرض کردم. فرمود: پیغمبران اولوالعزم: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله میباشند. عرض کردم: اینها چگونه اولوالعزم گشتند؟ فرمود: زیرا جناب نوح با کتاب و شریعتی مبعوث شد و هر پیغمبریکه پس از نوح آمد، کتاب و شریعت و طریقه او را اخذ کرد، تا زمانیکه جناب ابراهیم علیه السلام آمد با صحف و فرمان ترک کتاب نوح. نه از راه کافر شدن بآن (بلکه اوضاع زمانش مقتضی ترویج کتاب نوح نبود، و ان هم بدستور خدایتعالی بود) سپس هر پیغمبری که بعد از ابراهیم علیه السلام آمد بشریعت و طریقه صحف او رفتار کرد، تا زمانیکه جناب موسی آمد و تورات و شریعت و طریقه خود را با فرمان ترک صحف آورد، و هر پیغمبریکه بعد از موسی (ع) آمد، بتورات و شریعت و طریقه او متمسک شد، تا زمانیکه جناب مسیح (ع) با انجیل و فرمان ترک شریعت و طریقه موسی آمد، سپس هر پیغمبریکه بعد از مسیح آمد شریعت و طریقه او را گرفت، تا زمانیکه محمد صلی الله علیه و آله آمد و قرآن و شریعت و طریقه خود را آورد، پس حلال او حلالست تا روز قیامت، و حرام او حرامست تا روز قیامت. و پیغمبران اولوالعزم اینها هستند.

باب: پایه های اسلام

بَابُ دَعَائِمِ الْإِسْلَامِ

قسمت اول

حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ الزِّيَادِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ عَنْ فَضَائِلٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ بَيَّنَّ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۹ روایه : ۱ امام باقر (ع) فرمود: اسلام روی پنج پایه نهاده شده: نماز و زکوة و روزه و حج و ولایت (در روز غدیر خم یا در عالم میثاق) فریاد زده شد، برای هیچ چیز دیگر فریاد زده نشد. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَجَلَانَ أَبِي صَالِحٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَوْفَنِي عَلَى حُدُودِ الْإِيمَانِ فَقَالَ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ الْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ صَلَوَاتُ الْخَمْسِ وَ آدَاءُ الزَّكَاةِ وَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ حَجُّ الْبَيْتِ وَ وِلَايَةُ وَلِيِّنَا وَ عِدَاوَةُ عَدُوِّنَا وَ الدُّخُولُ مَعَ الصَّادِقِينَ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۹ روایه : ۲ عجلان گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم: مرا بر حدود ایمان آگاه فرما، فرمود: گواهی دادن باینکه شایسته پرستشی جز خدا نیست و اینکه محمد رسول خداست و اقرار نمودن بآنچه او از جانب خدا آورده و نمازهای پنجگانه و پرداخت زکاة و روزه ماه رمضان و حج کعبه و دوستی ولی ما و دشمنی با دشمن ما و همراه بودن با راستگویان (چنانچه خدایتعالی فرماید: (با راستگویان همراه باشید ۱۱۹ سوره ۹)). أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عَبَّاسِ بْنِ عِيَامِرٍ عَنْ أَبِيانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ فَضَائِلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ بَيَّنَّ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ فَأَخَذَ النَّاسُ بِأَرْبَعٍ وَ تَرَكُوا هَذِهِ يَعْنِي الْوَلَايَةَ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۹ روایه : ۳ امام باقر (ع) فرمود: اسلام روی پنج پایه نهاده شده: نماز و زکوة و روزه و حج و ولایت. بجزی مانند ولایت فریاد زده نشد، مردم آن چهار را گرفتند و این یعنی ولایت را رها کردند. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ الْعَزْمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّادِقِ ع قَالَ قَالَ أَنَا فِي الْإِسْلَامِ ثَلَاثَةٌ الصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ وَالْوَلَايَةُ لَا تَصِحُّ وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ إِلَّا بِصَاحِبَيْهَا اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۰ روایه : ۴ امام صادق (ع) فرمود: پایه های احقاق اسلام سه چیز است: نماز و زکوة و ولایت، هیچ یک از اینها جز به همراه دو تای دیگر درست نباشد (پیدا است که نماز و زکوة بدون ولایت مقبول نباشد). عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيْسَى عَنْ حَرِيْزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ بَيَّنَّ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ قَالَ زُرَّارَةُ فَقُلْتُ وَ أَيُّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ فَقَالَ الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهَا وَ الْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهَا قُلْتُ ثُمَّ الَّذِي يَلِي ذَلِكَ فِي الْفَضْلِ فَقَالَ الصَّلَاةُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ الصَّلَاةُ عَمُودُ دِينِكُمْ قَالَ قُلْتُ ثُمَّ الَّذِي يَلِيهَا فِي الْفَضْلِ قَالَ الزَّكَاةُ لِأَنَّهُ قَرَنَهَا بِهَا وَ يَدَأُ بِالصَّلَاةِ قَبْلَهَا وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الزَّكَاةُ تُدْهَبُ الدُّنُوبُ قُلْتُ وَ الَّذِي يَلِيهَا فِي الْفَضْلِ قَالَ الْحَجُّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِحَجَّةٍ مَقْبُولَةٌ خَيْرٌ مِنْ عِشْرِينَ صِيْلًا نَافِلَةً وَ مَنْ طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ طَوَافًا أَحْصَى فِيهِ أَسْبُوعَهُ وَ أَحْسَنَ رِكَعَتَيْهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ قَالَ فِي يَوْمِ عَرَفَةَ وَ يَوْمِ الْمُزْدَلِفَةِ مَا قَالَ قُلْتُ فَمَاذَا يَتَّبَعُهُ قَالَ الصَّوْمُ قُلْتُ وَ مَا بِالصَّوْمِ صَارَ آخِرَ ذَلِكَ أَجْمَعَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنْ ثُمَّ قَالَ إِنَّ أَفْضَلَ الْأَشْيَاءِ مَا إِذَا فَاتَكَ لَمْ تَكُنْ مِنْهُ تَوْبَةً دُونَ أَنْ تَرْجِعَ إِلَيْهِ فَتَوَدِّدَهُ بِعَيْنِهِ إِنَّ الصَّلَاةَ وَالزَّكَاةَ وَالْحَجَّ وَالْوَلَايَةَ لَيْسَ يَقَعُ شَيْءٌ مَكَانَهَا دُونَ آدَائِهَا وَ إِنَّ الصَّوْمَ إِذَا فَاتَكَ أَوْ قَصُرَتْ أَوْ سَافَرْتَ فِيهِ أَذَيْتَ مَكَانَهُ أَيَّامًا غَيْرَهَا وَ جَزَيْتَ ذَلِكَ الدَّنْبَ بِصَدَقَةٍ وَ لَا قَضَاءَ عَلَيْكَ وَ لَيْسَ مِنْ تِلْكَ الْأَرْبَعَةِ شَيْءٌ يُجْزِيكَ مَكَانَهُ غَيْرُهُ قَالَ ثُمَّ قَالَ ذُرُوءُ الْأُمْرِ وَ سَنَامُهُ وَ مِفْتَاحُهُ وَ بَابُ الْأَشْيَاءِ وَ رِضَا الرَّحْمَنِ الطَّاعَةُ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا أَمَا لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَ صَامَ نَهَارَهُ وَ تَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَ حَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَ لَمْ يَعْرِفْ وَلِيَّيَهُ وَ لِيَّ اللَّهِ فَيُؤَلِّيَهُ وَ يَكُونُ جَمِيعَ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ حِجْلٌ وَ عَزَّ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ وَ لَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ ثُمَّ قَالَ أَوْلَيْتُكَ الْمُحْسِنُ مِنْهُمْ يُدْخِلُهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۰ روایه : ۵ امام باقر (ع) فرمود: بنای اسلام روی پنج چیز است؟ نماز و زکاة و حج و روزه و ولایت. زراره گوید بحضرت

عرضکردم: کدامیک از اینها برتر است؟ فرمود: ولایت برتر است. زیرا ولایت کلید آنهاست و شخص والی دلیل و راهنمای آنهاست (ائمہ علیہم السلام راهنمای نماز و زکاة و حج و روزه می باشند و این اعمال بدون راهنمایی آنها درست نیست). عرضکردم: سپس کدامیک برتری دارد؟ فرمود: نماز، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: نماز ستون دین شماست. عرضکردم: پس از آن کدامیک برتری دارد؟ فرمود: زکوة، زیرا خدا زکوة را همدوش نماز قرار داده و نماز را پیش از زکوة ذکر نموده و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زکوة گناه را میبرد. عرضکردم: پس از آن کدامیک برتری دارد؟ فرمود: حج، خدای عزوجل فرماید: (برای خداست بر مردم زیارت خانه خدا کعبه آنها که بدان راه توانند یافت و هر که کیفر ورزد، خدا از جهانیان بی نیاز است ۹۷ سوره ۳) و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یک حج پذیرفته از بیست نماز نافله بهتر است و هر که گرد اینخانه طوافی کند که هفت شوطش را بشمارد (تا کم و زیاد نشود) و دو رکعت نمازش را نیکو گزارد خدا او را بیامرزد، و راجع بروز عرفه و مزدلفه چه مطالبی فرموده است (که همه می دانند، مانند ثوابهای بسیاری که برای عبادت در این دو روز بیان فرموده و نیز فضیلت وقوف بعرفات و مشعر را). عرضکردم: پس از این کدام است؟ فرمود: روزه. عرضکردم: چرا روزه آخر همه اینها قرار گرفت؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: روزه سپر آتش دوزخ است، سپس فرمود: برترین چیزها آنست که چون از دست رفت، توبه کردن از آن پذیرفته نیست، جز آنکه بر گردی و عین آن عمل را بجا آوردی، و نماز و زکوة و حج و ولایت، جز انجام دادن خود آنها، چیز دیگری جای آنها را نمی گیرد، ولی روزه (ماه رمضان) اگر از توفوت شود یا تقصیری در آن روا داری یا مسافرت کنی، در ایام غیر رمضان بجا میآوردی و آن گناه را با صدقه دادن و قضا کردن جبران می کنی. ولی هیچیک از آن چهار، چیز دیگری جایگزینش نشود. سپس فرمود: بالاترین مرتبه امر دین و کلیدش و در همه چیز و مایه خرسندی خدای رحمان، اطاعت امام است، بعد از شناسایی او، همانا خدای عزوجل می فرماید: هر که پیغمبر را فرمان برد خدا را فرمان برده است و هر که پشت کند، ما ترا به ننگهبانی آنها نفرستاده ایم، ۸۰ سوره ۴) همانا اگر مردی شبها را بعبادت بپا خیزد و روزها را روزه دارد تمام اموالش را صدقه دهد و در تمام دوران عمرش بحج رود، و امر ولایت ولی خدا را نشناسد تا از او پیروی کند و تمام اعمالش با راهنمایی او باشد، برای او از ثواب خدای جل و عز حقی نیست و او از اهل ایمان نباشد، سپس فرمود: خدا نیکوکاران از ایشان (اهل ولایت یا مستضعفین از مخالفین) را بفضل رحمت خود داخل بهشت کند. مُحَمَّدٌ بِنُ یَحْیٰی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَیْفُوَانَ بْنِ یَحْیٰی عَنْ عِیْسَى بْنِ السَّرِّیِّ أَبِي الْیَسَعِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَخْبَرَنِي بِدَعَائِمِ الْإِسْلَامِ الَّتِي لَا يَسْعُ أَحَدًا التَّقْصِيرُ عَنْ مَعْرِفَةِ شَيْءٍ مِنْهَا الَّذِي مَنْ قَصَرَ عَنْ مَعْرِفَةِ شَيْءٍ مِنْهَا فَسَدَ دِينُهُ وَلَمْ يَقْبَلِ [اللَّهُ] مِنْهُ عَمَلَهُ وَمَنْ عَرَفَهَا وَعَمَلَ بِهَا صَلَحَ لَهُ دِينُهُ وَقَبِلَ مِنْهُ عَمَلُهُ وَلَمْ يَضِقْ بِهِ مِمَّا هُوَ فِيهِ لِجَهْلِهِ شَيْءٌ مِنَ الْأُمُورِ جَهْلُهُ فَقَالَ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْإِيمَانُ بِأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ص وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَحَقٌّ فِي الْأَمْوَالِ الزَّكَاةُ وَالْوَلَايَةُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا وَلَا يَهُ آلَ مُحَمَّدٍ ص قَالَ فَقُلْتُ لَهُ هَلْ فِي الْوَلَايَةِ شَيْءٌ دُونَ شَيْءٍ فَضَلُّ يُعْرَفُ لِمَنْ أَخَذَ بِهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَكَانَ رَسُولَ اللَّهِ ص وَكَانَ عَلِيًّا ع وَقَالَ الْأَخْرُونَ كَانَ مُعَاوِيَةَ ثُمَّ كَانَ الْحَسَنَ ع ثُمَّ كَانَ الْحُسَيْنَ ع وَقَالَ الْأَخْرُونَ يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ وَحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ لَا سِوَاءَ وَلَا سِوَاءَ قَالَ ثُمَّ سَكَتَ ثُمَّ قَالَ أَزِيدُكَ فَقَالَ لَهُ حَكَمُ الْبَاعُورُ نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ ثُمَّ كَانَ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ أَيُّهَا جَعْفَرُ وَكَانَتِ الشَّيْعَةُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ أَبُو جَعْفَرٍ وَهُمْ لَمَّا يَعْرِفُونَ مَنْاسِكَ حَجَّهِمْ وَحَلَالَهُمْ وَحَرَامَهُمْ حَتَّى إِذَا نَسُوا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِمْ مِنْ بَعِيدٍ مَا كَانُوا يَحْتَاجُونَ إِلَى النَّاسِ وَهَكَذَا يَكُونُ الْأَمْرُ وَالْأَرْضُ لَا تَكُونُ إِلَّا بِإِمَامٍ وَمَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَأَحْوَجُ مَا تَكُونُ إِلَى مَا أَنْتَ عَلَيْهِ إِذْ بَلَغَتْ نَفْسُكَ هَذِهِ وَأَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ وَأَنْقَطَعَتْ عَنْكَ الدُّنْيَا تَقُولُ لَقَدْ كُنْتُ عَلَى أَمْرِ حَسَنِ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَیْفُوَانَ عَنْ عِیْسَى بْنِ السَّرِّیِّ أَبِي الْیَسَعِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مِثْلَهُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۲ روایه ۶:

قسمت دوم

عیسی بن سری گوید: بامام صادق (ع) علیه السلام عرض کردم: ارکان اسلام را به من خبر ده، آن ارکان که برای هیچکس کوتاهی در شناسائی آنها روا نیست، و کسیکه در شناسائی آنها کوتاهی کند، دین خود را تباه ساخته و خدا کردار او را نپذیرد و هر که آن ارکان را بشناسد و بآنها عمل کند: دینش شایسته گشته و کردارش پذیرفته شده و با روشی که دارد (که ارکان اسلام را می داند و بآنها عمل میکند) ندانستن هیچ امر دیگر، برای او تنگی و فشار نیوردد؟ فرمود گواهی دادن به یکتایی خدا و اینکه محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست و اقرار بآنچه او از جانب خدا آورد و اینکه زکوة اموال حق است و ولایتی (۳) که خدای عزوجل بدان امر فرموده است و آن ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله است. عرض کردم: آیا نسبت بامر ولایت دلیل مخصوصی برای کسیکه ادعاء آن فضیلت کند میباشد که بآن شناخته شود؟ (آیا نسبت بولایت بیان و برهان مخصوصی رسیده است که متمسک بآن شناخته شود؟) فرمود آری، خدای عزوجل فرماید: (کسانیکه ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیغمبر و والیان امر از خودتانرا، ۵۹ سوره ۴) و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که بمیرد و امام و پیشوای خود را نشناسد بمرگ دوران جاهلیت مرده است. و امام و پیشوای مردم پیغمبر صلی الله علیه و آله بود و علی علیه السلام و دیگران گفتند: معاویه امام بوده است، سپس حسن علیه السلام بود و بعد از او حسین علیه السلام و دیگران گفتند: یزید بن معاویه (و حسین بن علی) ولی برابر نباشند، برابر نباشند (پر واضح است که معاویه در برابر علی علیه السلام و یزید در برابر حسین علیه السلام قابلیت امامت ندارند) سپس سکوت نمود و باز فرمود: برایت زیادتر بگویم؟ حکم اعور عرض کرد: آری قربانت کردم، فرمود: سپس علی بن الحسین امام بود و بعد از او ابوجعفر محمد بن علی، و شیعیان پیش از ابوجعفر مناسک حج و حلال و حرام خود را نمی دانستند، چون ابوجعفر آمد، در علم را گشود و مناسک حج و حلال و حرام مردم را بیان فرمود، تا آنجا که مردمی که شیعه بآنها محتاج بودند (در امر مناسک و حلال و حرام) خود محتاج شیعه گشتند، و امر امامت اینگونه میباشد، زمین بی امام باقی نماند و هر که بمیرد و امامش را نشناسد، بمرگ جاهلیت مرده است، و زمانی که از همه بیشتر احتیاج داری بروشی که داری (عقیده تشیع) زمانی است که نفست باینجا برسد با دست اشاره بگردنش فرمود و دنیا از تو بریده شود، خواهی گفت: عقیده خوبی داشتم (یعنی هنگام جانداران عظمت و فضیلت ولایت خویش را می فهمی). عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَضْرٍ عَنْ مُثَنَّى الْحَنَاطِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَجَلَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ بَيْنِي الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسِ الْوَلَايَةِ وَالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَصَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ وَالْحَجِّ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۳۳ روایه: ۷ امام باقر (ع) فرمود: اسلام روی پنج ستون بنا نهاده شده: ولایت و نماز و زکوة و روزه ماه رمضان و حج. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبَانَ عَنْ فَضِيلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ بَيْنِي الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسِ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ مَا تُودَى بِالْوَلَايَةِ يَوْمَ الْغَدِيرِ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۳۳ روایه: ۸ امام باقر (ع) فرمود: بنای اسلام روی پنج پایه است: نماز و زکوة و روزه و حج و ولایت و چنانچه برای ولایت در روز غدیر فریاد زده شد، برای چیز دیگری فریاد زده نشد. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَيْسَى بْنِ السَّرِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ مَا بَيْنَتْ عَلَيْنَا دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ إِذَا أَنَا أَخَذْتُ بِهَا زَكَاةً وَعَمَلِي وَ لَمْ يَضُرَّنِي جَهْلُ مَا جَهَلْتُ بَعْدَهُ فَقَالَ شَهَادَةُ أَنْ لِمَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ص وَ الْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ حَقُّ فِي الْأَمْوَالِ مِنَ الزَّكَاةِ وَ الْوَلَايَةُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهَا وَ لَوَايَةُ آلِ مُحَمَّدٍ ص فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ مَنْ مَاتَ وَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَكَانَ عَلِيٌّ ع ثُمَّ صَارَ مِنْ بَعْدِهِ الْحَسَنُ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ الْحُسَيْنُ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ مُحَمَّدٌ بَيْنِي ثُمَّ هَكَذَا يَكُونُ الْأَمْرُ إِنْ الْمَارِضُ لَمَّا تَصَلَّحَ إِلَّا بِإِمَامٍ وَ مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَ أَحْوَجُ مَا يَكُونُ أَحَدُكُمْ إِلَى مَعْرِفَتِهِ إِذَا بَلَغَتْ نَفْسُهُ هَاهُنَا قَالَ وَ أَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ يَقُولُ حِينَئِذٍ لَقَدْ كُنْتُ عَلَى أَمْرِ حَسَنِ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۳۴ روایه: ۹

عیسی بن سری گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم: پایه هایی که اسلام بر آن نهاده شده بمن بفرما که چون بآنها چنگ زنم ، کردارم بی عیب و پاک باشد و چیزهای دیگری را که نمی دانم زیانم نرساند، فرمود: گواهی دادن بیگانگی خدا و اینکه حقی بعنوان زکوة در اموالست و ولایتی که خدای عزوجل بآن امر فرموده و آن ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله است ، زیرا رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که بمیرد و امامش را نشناسد. بمرگ جاهلیت مرده است . خدای عزوجل فرماید (اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیغمبر و والیان امر از خودتانرا) والی امر علی (ع) بود و پس از او حسن ، و پس از او حسین ، و پس از او علی بن الحسین و پس از او محمد بن علی ، سپس امر امامت همینگونه باشد (پسر امام سابق رسد) همانا زمین را شایسته نیست که بدون امام باشد (زمین بی امام اصلاح نشود) و هر که بمیرد و امامش را نشناسد بمرگ جاهلیت مرده است و زمانیکه یکی از شما از همه بیشتر بمعرفت امام احتیاج دارد، زمانی است که نفسش باینجا برسد با دست اشاره بسینه اش فرمود آنگاه خواهد گفت : عقیده خوبی داشتم . عَنْهُ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ تَعْرِفُ مَوَدَّتِي لَكُمْ وَأَنْفِطَاعِي إِلَيْكُمْ وَمَوَالَاتِي إِيَّاكُمْ قَالَ فَقَالَ نَعَمْ قَالَ فَقُلْتُ فَإِنِّي أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةً تُجِيبُنِي فِيهَا فَإِنِّي مَكْفُوفُ الْبَصِيرِ قَلِيلُ الْمَشْيِ وَلَا أَسْتَطِيعُ زِيَارَتَكُمْ كُلَّ حِينٍ قَالَ هِيَاتِ حَاجَتِكَ قُلْتُ أَحْبَبْتَنِي بِدِينِكَ الَّذِي تَدِينُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ أَنْتَ وَأَهْلُ بَيْتِكَ لِأَدِينُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ قَالَ إِنْ كُنْتَ أَقْصَرْتَ الْخَطِيئَةَ فَقَدْ أَعْظَمْتَ الْمَسْأَلَةَ وَاللَّهُ لَأَعْطِيَنَّكَ دِينِي وَدِينَ آبَائِي الَّذِي نَدِينُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ شَهَادَةً أَنْ إِلَهًا إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ص وَالْإِقْرَارَ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَالْوَلَايَةَ لَوْلِيَانَا وَالْبِرَاءَةَ مِنْ عَدُوِّنَا وَالتَّسْلِيمَ لِأَمْرِنَا وَانْتِظَارَ قَائِمِنَا وَالْإِجْتِهَادَ وَالْوَرَعَ أَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۴ : روایه ۱۰ : ابی جارود گوید: بامام باقر (ع) عرض کردم : یا ابن رسول الله ! آیا شما دوستی و دلباختگی و پیروی مرا نسبت بخود می دانید؟ فرمود: آری ، عرض کردم : من از شما پرسشی دارم که می خواهم به من پاسخ فرمایید ، زیرا چشمم نابیناست و کمتر راه می روم و نمی توانم همیشه زیارت شما آیم ، فرمود: حاجتت را پرس ، عرض کردم : دینی که شما و خاندانتان خدا را با آن عبادت می کند، بمن بفرماید تا من هم خدای عزوجل را با آن دینداری کنم . فرمود: اگر پیشگفتار را کوتاه آوردی ، ولی پرسشی بزرگ نمودی بخدا دین خود و دین پدرانم را که خدای عزوجل را با آن دینداری می کنم ، بتو می گویم . آن دین شهادت بوحدانیت خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله و اقرار بآنچه او از جانب خدا آورده و ولایت ولی ما (خانواده) و بیزاری از دشمن ما و گردن نهادن بفرمان ما و انتظار قائم ما و کوشش (در امر واجب و حلال) و پرهیزگاری (از محرمات) است . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَحْبَبْتَنِي عَنِ الدِّينِ الَّذِي افْتَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ مَا لَا يَسِيْرُهُمْ جَهْلُهُ وَلَا يُقْبَلُ مِنْهُمْ غَيْرُهُ مَا هُوَ فَقَالَ أَعَدَّ عَلِيٌّ فَأَعَادَ عَلَيْهِ فَقَالَ شَهَادَةٌ أَنْ لِمَا إِلَهًا إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ص وَإِقَامُ الصَّلَاةِ وَإِتْيَاءُ الزَّكَاةِ وَحِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ ثُمَّ سَكَتَ قَلِيلًا ثُمَّ قَالَ وَالْوَلَايَةَ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ قَالَ هَذَا الَّذِي فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ وَلَا يَسْأَلُ الرَّبَّ الْعِبَادَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ أَلَا زِدْتَنِي عَلَى مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْكَ وَ لَكِنْ مَنْ زَادَ زَادَهُ اللَّهُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص سَنَّ سُنِنًا حَسَنَةً جَمِيلَةً يُتَّبَعِي لِلنَّاسِ الْأَخْذُ بِهَا أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۵ : روایه ۱۱ : علی بن ابی حمزه گوید: شنیدم ابوبصیر از امام صادق علیه السلام پرسید و عرض کرد: قربانت کردم ، بمن خبر ده دینی را که خدای عزوجل بر بندگان واجب ساخته و بندگان را نادانی آن روا نباشد و جز آن از ایشان پذیرفته نیست کدامست ؟ فرمود: دوباره بگو، او دوباره گفت ، حضرت فرمود: گواهی دادن باینکه شایسته پرستشی جز خدا نیست و محمد صلی الله علیه و آله رسولخداست و گزاردن نماز و دادن زکوة و حج خانه کعبه برای هر که بدان راه تواند یافت و روزه ماه رمضان ، سپس اندکی سکوت نمود و باز فرمود: و ولایت دوبار آنگاه فرمود: اینست آنچه را خدا بر بندگان واجب ساخته و پروردگار در روز قیامت از بندگانش نخواهد پرسید که چرا از آنچه بر شما واجب ساختم زیادترا انجام ندادید، ولی هر که زیاد کند، خدا هم پاداش او را زیاد کند. همانا رسولخدا صلی الله علیه و آله سنتهایی نیکو و آراسته وضع فرمود که مردم را سزاوار است بآنها عمل کنند. الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ فَصَّالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي زَيْدِ الْحَلَّالِ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ أَبِي

الْعَلَاءِ الْأَزْدِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ عَلَيَّ خَلْقَهُ خَمْسًا فَرَخَّصَ فِي أَرْبَعٍ وَلَمْ يُرَخِّصْ فِي وَاحِدَةٍ اَصُول كَافِي ج : ۳ ص : ۳۶ روایه : ۱۲ امام صادق (ع) میفرمود: خدای عزوجل پنج چیز را بر خلقش واجب ساخت که نسبت به چهار آن رخصت فرمود و نسبت بیک چیزش رخصت نفرمود.

شرح

گویا مراد اینست که: نماز و روزه و حج در بعضی اوقات بواسطه عذر و فقدان شرائط ساقط می شود، چنانچه نماز از حیض و نفساء و فاقد الطهورین (بنا بقولی) ساقط است. و زکوة از مالیکه بحد نصاب نرسیده یا یکسال بر آن نگذشته یا از تصرف مالک خارج بوده ساقط است و حج از غیر مستطیع روزه از مسافر و مریض و پیر و دچار تشنگی ساقط است، ولی ولایت در هیچ حال و از هیچ مکلفی ساقط نیست ممکن است مقصود این باشد که: ترک آن چهار امر، مسلمان را بسر حد کفر و خلود دوزخ نرساند بخلاف امر و ولایت. عَنْهُ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَبِيانَ عَنِ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ قَالَ دَخَلَ رَجُلٌ عَلَيَّ أَبِي جَعْفَرٍ عَ وَمَعَهُ صَحِيفَةٌ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ هَذِهِ صَحِيفَةٌ مُخَاصِمٌ يَسْأَلُ عَنِ الدِّينِ الَّذِي يُقْبَلُ فِيهِ الْعَمَلُ فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ هَذَا الَّذِي أُرِيدُ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا ص عَبْدُهُ وَوَلِيُّهُ وَتَقَرَّرَ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَالْوَلَايَةُ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ الْبِرَاءَةُ مِنْ عِدَدُونَا وَ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِنَا وَ الْوَرَعُ وَ التَّوَضُّعُ وَ انْتِظَارُ قَائِمِنَا فَإِنَّ لَنَا دَوْلَةً إِذَا شَاءَ اللَّهُ جَاءَ بِهَا اَصُول كَافِي ج : ۳ ص : ۳۶ روایه : ۱۳ اسماعیل جعفی گوید: مردی خدمت امام باقر علیه السلام رسید و نوشته ئی همراه داشت، حضرت فرمود: این نوشته مخاصم است (۴) که پرسش می کند از دینی که عمل در آن پذیرفته می شود می شود، عرضکرد خدایت رحمت کند، همین را می خواستم. امام باقر علیه السلام فرمود: گواهی دادن باینکه شایسته پرستشی جز خدای یکتای بی شریک نیست و اینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست، و اقرار نمودن بآنچه از جانب خدا آمده و ولایت ما خانواده و بیزاری از دشمن ما و گردن نهادن بامر ما و پرهیزگاری و فروتنی و انتظار قائم ما، زیرا برای او دولتی است که هر زمان خدا بخواهد با آن دولت میآید. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعًا عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَمْرٍو بْنِ حُرَيْثٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ هُوَ فِي مَنْزِلٍ أَخِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا حَوْلَكَ إِلَى هَذَا الْمَنْزِلِ قَالَ طَلَبْتُ النَّزْهَةَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَلَا أَقْصُ عَلَيْكَ دِينِي فَقَالَ بَلَى قُلْتُ أَدِينُ اللَّهِ هَادَهُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ وَ صَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ حَجِّ الْبَيْتِ وَ الْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ الْوَلَايَةِ لِلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ الْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ الْوَلَايَةَ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ لَكَ مِنْ بَعْدِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَ أَنْتُمْ أَنْتُمْ بِي عَلَيْهِ أَحْيَاءٌ وَ عَلَيْهِ أَمْوَةٌ وَ أَدِينُ اللَّهِ بِهِ فَقَالَ يَا عَمْرُو هَذَا وَ اللَّهِ دِينُ اللَّهِ وَ دِينُ آبَائِي الَّذِي أَدِينُ اللَّهُ بِهِ فِي السَّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ فَاتَّقِ اللَّهَ وَ كُفِّ لِسَانَكَ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ وَ لَا تَقُلْ إِنِّي هَدَيْتُ نَفْسِي بَلِ اللَّهُ هَدَاكَ فَادِّ شُكْرَ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ عَلَيْكَ وَ لَا تُكُنْ مِمَّنْ إِذَا أَقْبَلَ طُعْنٌ فِي عَيْنِهِ إِذَا أُذْبِرَ طُعْنٌ فِي قَفَاةٍ وَ لَا تَحْمِلِ النَّاسَ عَلَى كَاهِلِكَ فَإِنَّكَ أَوْشَكَ أَنْ يَحْمَلَ النَّاسَ عَلَى كَاهِلِكَ أَنْ يُصِدَّعُوا شَعْبَ كَاهِلِكَ اَصُول كَافِي ج : ۳ ص : ۳۶ روایه : ۱۴ عمرو بن حرث گوید: خدمت امام صادق (ع) رسیدم و آن حضرت در منزل برادرش عبدالله بن محمد بود. عرضکردم: قربانت گردم، چرا باین منزل منتقل شدی؟ فرمود: برای تفریح. (۵) عرضکردم: قربانت گردم، دینم را برای شما نقل نکنم؟ فرمود: چرا. عرضکردم: من خدا را دینداری می کنم با شهادت دادن باینکه شایسته پرستشی جز خدای یگانه بی شریک نیست و اینکه محمد بنده و فرستاده اوست و روز قیامت آمدنی است، شکی در آن نباشد، و اینکه خدا در گور رفتگانرا برانگیزانند. و گزاردن نماز و دادن زکوة و روزه ماه رمضان و حج خانه کعبه و ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ولایت حسن و حسین و ولایت علی بن الحسین و ولایت محمد بن علی و شما پس از او، صلوات الله علیهم و اجمعین و اینکه شما امامان من هستید. بر این روش زندگی کنم و بر این روش بمیرم و خدا را با آن

دینداری کنم . فرمود: ای عمرو! این بخدا دین من است و دین پدرانم که خدا در پنهان و آشکار دینداری می کنم پس از خدا پروا کن و زبانت را جز از سخن خیر نگهدار و نگو من از جانب خود هدایت یافتم ، بلکه خدا ترا هدایت فرموده ، پس شکر نعمتهایی را که خدای عزوجلّ بتو داده بگزار ، و از کسانی مباش که چون رو آورد و حاضر باشد، روبرو سرزنش شود، و چون پشت کند و غایب شود، غیبتش کنند (بلکه تقیه را از دست مده و با همه مردم خوشرفتاری کن) و مردم را بر دوش خود سوار مکن (مردم را بر خود مسلط مکن و خود را مدیون آنها مساز، باینکه از آنها ضمانت کنی یا وعده ئی بدهی که نتوانی وفا کنی یا سستی و مداهنه از خود نشان دهی) زیرا اگر مردم را بر دوش خود سوار کنی ، استخوان شانۀ ات بشکستن نزدیک شود (زیرا بار میمانی و درمانده میشوی و شاید از هستی ساقط گردی). مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النَّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسَيْكَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ أَلَا أُخْبِرُكَ بِالإِسْلَامِ أَضْلِهِ وَفُرْعِهِ وَذُرْوَةِ سَنَامِهِ قُلْتُ بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ أَمَّا أَضْلُهُ فَالصَّلَاةُ وَفُرْعُهُ الزَّكَاةُ وَذُرْوَةُ سَنَامِهِ الْجِهَادُ ثُمَّ قَالَ إِنْ شِئْتَ أُخْبِرُكَ بِأَبْوَابِ الْخَيْرِ قُلْتُ نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ الصُّومُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ وَالصَّدَقَةُ تَذْهَبُ بِالْخَطِيئَةِ وَقِيَامُ الرَّجُلِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ بِذِكْرِ اللَّهِ ثُمَّ قَرَأَ تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ اصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۸ روایه : ۱۵ سلیمان بن خالد گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: نمی خواهی که اصل و فرع و بالاترین کنگره اسلام را بتو خبر دهم ؟ عرض کردم : چرا قربانت گردم ، فرمود: اما اصلش نماز است و فرعش زکوة و بالاترین کنگره اش جهاد، سپس فرمود: اگر دلت می خواهد درهای خیر را بتو خبر می دهم ؟ عرض کردم : آری قربانت ، فرمود: روزه سپر آتش دوزخ است و صدقه گناه را میزداید و شب زنده داری مرد بذکر خدا، سپس این آیه را قرائت فرمود: (پهلوهایشان از بستر خواب دوری گزینند، ۱۶ سوره ۳۲)،

باب : اسلام حفظ جان و اداء امانت کند اما ثواب در برابر ایمان است

بَابُ أَنَّ الإِسْلَامَ يُحَقِّنُ بِهِ الدِّمَّ وَتَوَدَّى بِهِ الأَمَانَةَ وَأَنَّ الثَّوَابَ عَلَى الإِيْمَانِ عَلَى بَنِي إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ عَنِ الْقَاسِمِ الصَّرْفِيِّ شَرِيكَ الْمُفْضَلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الإِسْلَامُ يُحَقِّنُ بِهِ الدِّمَّ وَتَوَدَّى بِهِ الأَمَانَةَ وَتُسْتَحَلُّ بِهِ الْفُرُوجُ وَالثَّوَابُ عَلَى الإِيْمَانِ اصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۸ روایه : ۱ امام صادق (ع) میفرمود: بوسیله اسلام خون شخص محفوظ شود و امانت ادا شود و زناشوئی حلال گردد، ولی ثواب در برابر ایمان است . شرح : چنانچه در روایات بعد توضیح داده می شود، اسلام بمعنی اقرار بشهادتین است بوسیله زبان ، و ایمان عقیده قلبی و رفتار عملی است طبق موازین و مقررات این دین شریف . پس کافریکه با مسلمین می جنگد، بمحض اینکه شهادتین بزبان جاری کند، از لحاظ ظاهر یک از افراد مسلمین محسوب می شود و مسلمانرا روا نیست بروی او شمشیر بکشد، و چون امانتی نزد مسلمان سپارد، لازم است باو رد کند یا اگر کسی نزد او امانتی سپارد، لازمست بصاحبش رد کند، زیرا راستگویی و رد امانت از مشخصات بارز مسلمان است . و نیز می تواند با زنی مسلمان ازدواج نماید. اما ثواب و پاداشی که خدا در آخرت میدهد مربوط بایمان و عقیده قلبی و امتثال مقررات شرعی است . عَلِيُّ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ الإِيْمَانُ إِقْرَارٌ وَعَمَلٌ وَالأِسْلَامُ إِقْرَارٌ بِلَا عَمَلٍ اصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۴۰ روایه : ۲ امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمود: ایمان اقرار است و عمل . و اسلام اقرار بدون عمل است . توضیح : پیداست که مقصود از اقرار، اعتراف زبانی و تلفظ بشهادتین است و کلمه بلا عمل بنحو لا بشرط است نه بشرط لا، زیرا کسیکه عمل بمقررات اسلام کرد و مؤ من شد، مسلمان هم می باشد. عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَتِ الأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الإِيْمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ فَقَالَ لِي أَلَا تَرَى أَنَّ الإِيْمَانَ غَيْرُ الإِسْلَامِ اصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۹ روایه : ۳ جمیل بن دراج گوید: از امام صادق (ع) این قول خدای عزوجلّ را پرسیدم : (اعراب گفتند ما ایمان آوردیم . بگو ایمان نیاوردید، بلکه بگوئید اسلام آوردیم ، تا هنوز ایمان در دلهایتان نفوذ نکرده است ، ۱۴ سوره ۴۹) فرمود: مگر نمی بینی که ایمان غیر از اسلام است . مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ

سَمِعَ ابْنُ السَّمُطِ قَالَ سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ مَا الْفَرْقُ بَيْنَهُمَا فَلَمْ يُجِبْهُ ثُمَّ سَأَلَهُ فَلَمْ يُجِبْهُ ثُمَّ التَّقِيًّا فِي الطَّرِيقِ وَ قَدْ أَزَفَ مِنَ الرَّجِيلِ الرَّحِيلُ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ كَأَنَّهُ قَدْ أَزَفَ مِنْكَ رَحِيلٌ فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ فَالْقِنَى فِي الْبَيْتِ فَلَقِيَهْلَهُ عَنِ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ مَا الْفَرْقُ بَيْنَهُمَا فَقَالَ الْإِسْلَامُ هُوَ الظَّاهِرُ الَّذِي عَلَيْهِ النَّاسُ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ إِقَامُ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءُ الزَّكَاةِ وَ حُجُّ الْبَيْتِ وَ صِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَهَذَا الْإِسْلَامُ وَ قَالَ الْإِيمَانُ مَعْرِفَةُ هَذَا الْأَمْرِ مَعَ هَذَا فَإِنْ أَقْرَبَهَا وَ لَمْ يَعْرِفْ هَذَا الْأَمْرَ كَانَ مُسْلِمًا وَ كَانَ ضَالًّا أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۹ روایه : ۴ سفیان بن سمط گوید: مردی از امام صادق (ع) پرسید: میان اسلام و ایمان چه فرقیست؟ حضرت جوابش را نفرمود، سپس سؤال کرد، باز جوابش نفرمود، آنگاه روز در میان راه بیکدیگر برخوردند و کوچ کردن آنمرد نزدیک شده بود، امام صادق (ع) باو فرمود: گویا کوچ کردنت نزدیک شده است، عرض کرد: آری فرمود: در خانه مرا دیدار کن. آن مرد بدیدارش رفت و از آنحضرت فرقی میان اسلام و ایمان را پرسید. حضرت فرمود: اسلام همین صورت ظاهری است که مردم دارند، یعنی شهادت دادن باینکه شایسته پرستش جز خدای یگانه بی شریک نیست و اینکه محمد و بنده رسول اوست و گزاردن نماز و دادن زکوة و حج خانه کعبه و روزه ماه رمضان. اینست اسلام. اما ایمان معرفت این امر (ولایت) است با این (صورت ظاهریکه بیان شد) پس اگر کسی بآنها اقرار کند و باین امر (ولایت) عارف نباشد، مسلمان است و گمراه. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَبَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُمْ آمَنُوا فَقَدْ كَذَبَ وَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُمْ لَمْ يُسْلِمُوا فَقَدْ كَذَبَ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۴۰ روایه : ۵ ابوبصیر گوید: شنیدم امام باقر (ع) می فرمود: (اعراب گفتند: ایمان آوردیم، بگو ایمان نیاوردید، بلکه بگوئید اسلام آوردیم) پس هر که معتقد باشد، آنها ایمان آوردند دروغ گفته و هر کس معتقد باشد، آنها اسلام نیاورده اند، دروغ گفته است. شرح: بیضاوی گوید: این آیه درباره جمعی از بنی اسد نازل شد که در سال قطحی بمدینه خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدند و اقرار بشهادتین کردند و گفتند: ما بازاد و راحله خود نزد شما آمده ایم، نه مانند فلان طایفه که با اسلحه بجنگ شما میآیند. و مقصودشان از این سخن گرفتن صدقه و منت نهادن بر پیغمبر صلی الله علیه و آله بود. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَكَمِ بْنِ أَبِي يَمْنَانَ عَنْ قَاسِمِ بْنِ شَرِيكَ الْمَفْضَلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الْإِسْلَامُ يُحَقِّنُ فِيهِ الدِّمَ وَ تُوَدَّى فِيهِ الْأَمَانَةُ وَ تَشْتَحِلُ بِهِ الْفُرُوجُ وَ التَّوَابُ عَلَى الْإِيمَانِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۴۰ روایه : ۶ امام صادق علیه السلام می فرمود: بسبب اسلام جان محفوظ ماند، و ادای امانت شود، و زناشویی حلال گردد، ولی ثواب در برابر ایمانست (بحدیث اول این باب رجوع شود).

باب : ایمان با اسلام جمع شود، ولی اسلام با ایمان جمع نشود

بَابُ أَنَّ الْإِيمَانَ يَشْرِكُ الْإِسْلَامَ وَالْإِسْلَامَ لَا يَشْرِكُ الْإِيمَانَ تَوْضِيحُ : پیداست که طبق توضیحی که ذیل روایت ۱۴۹۷ بیان کردیم . نسبت بین اسلام ایمان عموم و خصوص مطلق است ، زیرا اسلام اعم است و ایمان اخص ، پس هر مؤمنی مسلمان است ولی هر مسلمانی مؤمن نیست . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ أَمْ هُمَا مُخْتَلِفَانِ فَقَالَ إِنَّ الْإِيمَانَ يُشَارِكُ الْإِسْلَامَ وَالْإِسْلَامَ لَا يُشَارِكُ الْإِيمَانَ فَقُلْتُ فَصَفَّهُمَا لِي فَقَالَ الْإِسْلَامُ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ التَّصْدِيقُ بِرَسُولِ اللَّهِ ص بِهِ حَقِنَتِ الدِّمَاءُ وَ عَلَيْهِ جَرَتِ الْمَنَاقِحُ وَ الْمَوَارِيثُ وَ عَلَى ظَاهِرِهِ جَمَاعَةُ النَّاسِ وَ الْإِيمَانُ الْهُدَى وَ مَا يُبْتِغَى فِي الْقُلُوبِ مِنْ صَفَةِ الْإِسْلَامِ وَ مَا ظَهَرَ مِنَ الْعَمَلِ بِهِ وَ الْإِيمَانُ أَرْفَعُ مِنَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ إِنَّ الْإِيمَانَ يُشَارِكُ الْإِسْلَامَ فِي الظَّاهِرِ وَ الْإِسْلَامَ لَا يُشَارِكُ الْإِيمَانَ فِي الْبَاطِنِ وَ إِنِ اجْتَمَعَا فِي الْقَوْلِ وَ الصَّفَةِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۴۰ روایه : ۱ سماعه گوید: با امام صادق (ع) عرض کردم: بمن خبرده آیا اسلام و ایمان دو چیز مختلفند؟ فرمود: ایمان شریک اسلام می شود، ولی اسلام شریک ایمان نیست، عرض کردم: آندو را برایم وصف کن فرمود: اسلام شهادت بیگانگی خدا و تصدیق رسول خدا (ص)

(است که بسبب آن خونها از ریختن محفوظ ماند و زناشویی و میراث بر آن اجر گردد و جماعت مردم طبق ظاهرش رفتار کنند. ولی ایمان هدایت است و آنچه در دلها از صف اسلام پا بر جا می شود و عمل بان هویدا میگردد پس ایمان یکدرجه از اسلام بالاتر است. ایمان در ظاهر شریک اسلام است، ولی اسلام در باطن شریک ایمان نیست، اگر چه هر دو در گفتار و وصف گرد آیند (یعنی اگر چه گفتن شهادتین و تصدیق بتوحید و رسالت از شرایط هر دو میباشد). عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ الْإِيمَانُ يُشَارِكُ الْإِسْلَامَ لَا يُشَارِكُ الْإِيمَانَ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ : ص : ۴۱ : روایه : ۲ : فضیل بن یسار گوید: امام صادق (ع) فرمود: ایمان شریک اسلام میشود، ولی اسلام شریک ایمان نیست. عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّ الْإِيمَانَ يُشَارِكُ الْإِسْلَامَ وَلَا يُشَارِكُهُ الْإِسْلَامُ إِنَّ الْإِيمَانَ مَا وَقَرَ فِي الْقُلُوبِ وَالْإِسْلَامَ مَا عَلَيْهِ الْمَنَاجِحُ وَالْمَوَارِيثُ وَحَقُّ الدَّمَاءِ وَالْإِيمَانَ يُشْرِكُ الْإِسْلَامَ وَالْإِسْلَامَ لَا يُشْرِكُ الْإِيمَانَ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ : ص : ۴۱ : روایه : ۳۳ : فرمود: ایمان شریک اسلام میشود، ولی اسلام شریک ایمان نمیگردد، ایمان آنستکه در دل ثابت شود و اسلام چیزیستکه زناشویی و میراث و حفظ خون بسبب آن شود، ایمان شریک اسلام است، ولی اسلام شریک ایمان نیست. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَيُّهُمَا أَفْضَلُ الْإِيمَانُ أَوْ الْإِسْلَامُ فَإِنَّ مِنْ قِبَلِنَا يَقُولُونَ إِنَّ الْإِسْلَامَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِيمَانِ فَقَالَ الْإِيمَانُ أَرْفَعُ مِنَ الْإِسْلَامِ قُلْتُ فَأَوْجِدُنِي ذَلِكَ قَالَ مَا تَقُولُ فِيمَنْ أَخَذَتْ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ مُتَعَمِّدًا قَالَ قُلْتُ يُضْرَبُ ضَرْبًا شَدِيدًا قَالَ أَصِيبَتْ قَالَ فَمَا تَقُولُ فِيمَنْ أَخَذَتْ فِي الْكَعْبَةِ مُتَعَمِّدًا قُلْتُ يَقْتُلُ قَالَ أَصِيبَتْ أَلَا تَرَى أَنَّ الْكَعْبَةَ أَفْضَلُ مِنَ الْمَسْجِدِ وَأَنَّ الْكَعْبَةَ تُشْرِكُ الْمَسْجِدَ وَالْمَسْجِدُ لَا يُشْرِكُ الْكَعْبَةَ وَكَذَلِكَ الْإِيمَانُ يُشْرِكُ الْإِسْلَامَ وَالْإِسْلَامُ لَا يُشْرِكُ الْإِيمَانَ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ : ص : ۴۱ : روایه : ۴ : ابی الصباح کنانی گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم: از ایمان و اسلام کدامیک برتر است؟ زیرا مردیکه نزد ما هستند، میگویند: اسلام برتر از ایمانست. فرمود: ایمان برتر از اسلامست. عرض کردم: این مطلب را بمن خوب بفهمانید. فرمود: چه می گوئی درباره کسیکه عمدا در مسجد الحرام حدثی صادر کند؟ (مثل آنکه بول کند) عرض کردم: او را بشدت میزنند. فرمود: درست گفتی. چه میگوئی درباره کسیکه در خانه کعبه عمدا حدثی صادر کند؟ عرض کردم باید کشته شود. فرمود: درست گفتی، نمی بینی که خانه کعبه فضیلتش از مسجد بیشتر است، و کعبه با مسجد شریکست، ولی مسجد با کعبه شریک نیست؟ (زیرا کیفر توهین بکعبه در مسجد نیست) همچنین ایمان با اسلام شریکست، ولی اسلام شریک ایمان نیست. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَابٍ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْإِيمَانُ مَا اسْتَقَرَّ فِي الْقَلْبِ وَأَفْضَى بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَصَدَقَهُ الْعَمَلُ بِالطَّاعَةِ لِلَّهِ وَالتَّسْلِيمِ لِأَمْرِهِ وَالْإِسْلَامُ مَا ظَهَرَ مِنْ قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ وَهُوَ الَّذِي عَلَيْهِ جَمَاعَةُ النَّاسِ مِنَ الْفِرْقِ كُلِّهَا وَبِهِ حُقِنَتِ الدَّمَاءُ وَعَلَيْهِ جَزَتِ الْمَوَارِيثُ وَحَرَّازُ النِّكَاحِ وَاجْتَمَعُوا عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ فَخَرَجُوا بِذَلِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَأَضْمَوْا إِلَى الْإِيمَانِ وَالْإِسْلَامِ لَا يُشْرِكُ الْإِيمَانَ وَالْإِسْلَامَ وَهُمَا فِي الْقَوْلِ وَالْفِعْلِ يَجْتَمِعَانِ كَمَا صَارَتِ الْكَعْبَةُ فِي الْمَسْجِدِ وَالْمَسْجِدُ لَيْسَ فِي الْكَعْبَةِ وَكَذَلِكَ الْإِيمَانُ يُشْرِكُ الْإِسْلَامَ وَالْإِسْلَامُ لَا يُشْرِكُ الْإِيمَانَ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَصْدَقُ الْقَوْلِ قُلْتُ فَهَلْ لِلْمُؤْمِنِ فَضْلٌ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي شَيْءٍ مِنَ الْفَضَائِلِ وَالْأَحْكَامِ وَالْحُدُودِ وَغَيْرِ ذَلِكَ فَقَالَ لَا هُمَا يَجْرِيَانِ فِي ذَلِكَ مَجْرَى وَاحِدٍ وَلَكِنْ لِلْمُؤْمِنِ فَضْلٌ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي أَعْمَالِهِمَا وَمَا يَتَقَرَّبَانِ بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قُلْتُ أَلَيْسَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَزَعَمْتَ أَنَّهُمْ مُجْتَمِعُونَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ مَعَ الْمُؤْمِنِ قَالَ أَلَيْسَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيُضَاعَفُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً فَالْمُؤْمِنُونَ هُمُ الَّذِينَ يُضَاعَفُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمْ حَسَنَاتُهُمْ لِكُلِّ حَسَنَةٍ سَبْعُونَ ضِعْفًا فَهَذَا فَضْلُ الْمُؤْمِنِ وَيَزِيدُهُ اللَّهُ فِي حَسَنَاتِهِ عَلَى قَدْرِ صِحَّةِ إِيْمَانِهِ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَيَفْعَلُ اللَّهُ بِالْمُؤْمِنِينَ مَا يَشَاءُ مِنَ الْخَيْرِ قُلْتُ أَرَأَيْتَ مَنْ دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ أَلَيْسَ هُوَ دَاخِلًا فِي الْإِيمَانِ فَقَالَ لَا وَ لَكِنَّهُ قَدْ أَضْمِيَ إِلَى الْإِيمَانِ وَخَرَجَ مِنَ الْكُفْرِ وَ سَأُضْرَبُ لَكَ مَثَلًا تَعْقِلُ بِهِ

فَضَلَ الْإِيْمَانَ عَلَى الْإِسْلَامِ أَرَأَيْتَ لَوْ بَصُرْتَ رَجُلًا فِي الْمَسْجِدِ أَكُنْتَ تَشْهَدُ أَنَّكَ رَأَيْتَهُ فِي الْكُفْبَةِ قُلْتَ لَا يَجُوزُ لِي ذَلِكَ قَالَ فَلَوْ بَصُرْتَ رَجُلًا فِي الْكُفْبَةِ أَكُنْتَ شَاهِدًا أَنَّهُ قَدْ دَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ قُلْتَ نَعَمْ قَالَ وَكَيْفَ ذَلِكَ قُلْتَ إِنَّهُ لَا يَصِلُ إِلَى دُخُولِ الْكُفْبَةِ حَتَّى يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ فَقَالَ قَدْ أَصِيبَتْ وَأَخْسِنَتْ ثُمَّ قَالَ كَذَلِكَ الْإِيْمَانُ وَالْإِسْلَامُ اصول کافی ج: ۳ ص: ۴۲ روایه: ۵ امام باقر (ع) می فرمود: ایمان آنستکه در دل مستقر شود. و بنده را بسوی خدای عزوجل کشاند، و اطاعت خدا گردن نهادن بفرمانش مصدق آن باشد، ولی اسلام گفتار و کردار ظاهری است که تمام فرق و جماعت مردم آن را دارند، و بوسیله آن جانها محفوظ ماند و میراث پرداخت شود و زناشویی روا گردد، و بر نماز و زکوة و روزه و حج اتفاق و اجتماع کنند، و بدان سبب از کفر خارج گشته، بایمان منسوب گردند، و اسلام شریک ایمان نیست، ولی ایمان با اسلام شریک گردد، و در گفتار (شهادتین) و کردار (عمل بمقررات دین) هر دو گرد آیند (یعنی چنین کسی هم مؤمن است و هم مسلمان) چنانکه کعبه در مسجد الحرام است، ولی مسجد الحرام در کعبه نیست، همچنین ایمان شریک اسلامست، ولی اسلام شریک ایمان نیست. و خدای عزوجل فرماید: (اعراب گفتند: ایمان آوردیم، بگو ایمان نیاوردید. بلکه بگوئید اسلام آوردیم، در صورتیکه هنوز ایمان در دلها نماند نفوذ نکرده است.) و سخن خدای عزوجل راست ترین سخن است. عرض کردم: آیا مؤمن را بر مسلمان نسبت بفضائل (بخششها و مواهب دنیوی) و احکام و حدود و چیزهای دیگری فضیلتی هست؟ فرمود: نه، هر دو نسبت باین امور یکسانند، لیکن فضیلت مؤمن بر مسلم نسبت باعمال آنها و موجبات تقریبی است که بسوی خدای عزوجل دارند، عرض کردم: مگر خدای عزوجل نمیفرماید: (هر کس حسنه ای آورد، ده برابر آن پاداش دارد؟) ۱۶۰ سوره ۶) در صورتیکه عقیده شما این بود که مسلمان با مؤمن نسبت بنماز و زکوة و روزه و حج یک حکم دارد. فرمود: مگر خدای عزوجل نمیفرماید: (خدا برای او چندین برابر بیشتر کند) مؤمنینند که خدای عزوجل حسناتشانرا چند برابر کند، هر حسنه ئی را هفتاد برابر، این است فضیلت مؤمن (بر مسلم) و نیز خدا باندازه درستی ایمانش، حسنات را چند برابر زیاد کند، و نسبت بمؤمنین هر خیری که خواهد روا دارد. عرض کردم: بفرماید: اگر کسی وارد اسلام شود، مگر نه اینستکه وارد ایمان هم شده است؟ فرمود: نه، بلکه منسوب بایمان گشته و از کفر خارج شده است، اکنون برایت مثلی میزنم تا فضیلت ایمانرا بر اسلام بفهمی: بمن بگو اگر مردی را در میان مسجد الحرام ببینی، شهادت میدهی که او را در کعبه دیده ئی؟ عرض کردم: این شهادت برایم روا نیست، فرمود: اگر مردی را در میان کعبه ببینی، گواهی دهی که او داخل مسجد الحرام گشته است؟ عرض کردم: آری، فرمود: چگونه چنین شد؟ گفتم: زیرا داخل کعبه نمی شود، جز اینکه داخل مسجد الحرام شود، فرمود: درست فهمیدی و نیکو گفتی: سپس فرمود ایمان و اسلام هم چنین اند. (تا کسی شهادتین نگوید با اعتماد قلبی و عمل بمقررات دینی نرسد).

باب: باب دیگرست از این باب و اینکه اسلام پیش از ایمانست

بَابٌ آخَرٌ مِنْهُ وَفِيهِ أَنَّ الْإِسْلَامَ قَبْلَ الْإِيْمَانِ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصَبِيِّ قَالَ كَتَبْتُ مَعَ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ نُجَيْمٍ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَسْأَلُهُ عَنِ الْإِيْمَانِ مَا هُوَ فَكَتَبَ إِلَيَّ مَعَ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنٍ سَأَلْتُ رَجِيئَكَ اللَّهُ عَنِ الْإِيْمَانِ وَالْإِسْلَامِ هُوَ الْإِقْرَارُ بِاللِّسَانِ وَعَقْدُ فِي الْقَلْبِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ وَالْإِيْمَانُ بَعْضُهُ مِنْ بَعْضٍ وَهُوَ دَارٌ وَكَذَلِكَ الْإِسْلَامُ دَارٌ وَالْكَفْرُ دَارٌ فَقَدْ يَكُونُ الْعَبْدُ مُسْلِمًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ مُؤْمِنًا وَلَا يَكُونُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ مُسْلِمًا فَالْإِسْلَامُ قَبْلَ الْإِيْمَانِ وَهُوَ يُشَارِكُ الْإِيْمَانَ فَإِذَا أَتَى الْعَبْدُ كَبِيرَةً مِنْ كِبَائِرِ الْمَعَاصِي أَوْ صَغِيرَةً مِنْ صَغَائِرِ الْمَعَاصِي الَّتِي نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهَا كَانَ خَارِجًا مَنِمَّانٍ سَاقِطًا عَنْهُ اسْمُ الْإِيْمَانِ وَثَابِتًا عَلَيْهِ اسْمُ الْإِسْلَامِ فَإِنْ تَابَ وَاسْتَتَفَرَ عَادَ إِلَى دَارِ الْإِيْمَانِ وَلَا يُخْرِجُهُ إِلَى الْكُفْرِ إِلَّا الْجُحُودُ وَالْإِسْتِحْلَالُ أَنْ يَقُولَ لِلْحَلَالِ هَذَا حَرَامٌ وَلِلْحَرَامِ هَذَا حَلَالٌ وَدَانَ بِذَلِكَ فَعِنْدَهَا يَكُونُ خَارِجًا مِنَ الْإِسْلَامِ وَالْإِيْمَانِ دَاخِلًا فِي الْكُفْرِ وَكَانَ بِمَنْزِلَتِهِ مَنْ دَخَلَ الْحَرَمَ ثُمَّ دَخَلَ الْكُفْبَةَ وَأَخْبَثَ فِي الْكُفْبَةِ حَدَّثًا فَأَخْرَجَ عَنِ الْكُفْبَةِ وَعَنِ الْحَرَمِ فَضَرِبَتْ عَنْقَهُ وَصَارَ إِلَى النَّارِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۴۵ روایه: ۱ عبد الحیم قصیر گوید: نامه ئی بامام صادق (ع) نوشتم که سؤال کرده بودم: ایما چیست و

توسط عبدالملک بن اعین فرستادم، حضرت نوشت و توسط عبدالملک فرستاد که: از ایمان پرسش کردی خدایت رحمت کند ایمان اقرار نمودن بزبان و تصمیم قلبی و عمل نمودن با اعضاء و جوارح است، ایمان اجزائی دارد بهم پیوسته و مانند خانه ایست (که سقف و در و دیوارش بهم پیوسته است) همچنین اسلام مانند خانه ایست و کفر هم مانند خانه ایست. گاهی بنده مسلمان است، پیش از آنکه مؤمن باشد (مسلمان است و هنوز مؤمن نشده) ولی مؤمن نشود، جز آنکه مسلمان باشد، پس اسلام از ایمانست و شریک ایمان، و چون بنده گناه کبیره با صغیره ئی را که خدای عزوجل از آن نهی فرموده مرتکب شود، از ایمان خارج شود، و اسم ایمان از او برداشته و اسم اسلام بر او گذاشته شود، سپس اگر توبه و استغفار کند، بخانه ایمان بر گردد و جز انکار و استحلال او را بسوی کفر نبرد، و استحلال اینستکه: بچیز حلال بگوید: این حرامست و بچیز حرام بگوید: این حلالست و آن عقیده پیدا کند، آنگاهت که از اسلام و ایمان خارج گشته و در کفر وارد شود و مانند کسی است که داخل حرم (مسجد الحرام) گشته و سپس داخل کعبه شود و در کعبه حدیثی صادر کند، و از کعبه و حرم اخراج گشته و گردنش زده و بدوزخ رفته باشد. عَمَدَةُ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْإِيمَانِ وَالْإِسْلَامِ قُلْتُ لَهُ أَفَرَّقَ بَيْنَ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ قَالَ فَاضْرِبْ لَكَ مَثَلَهُ قَالَ قُلْتُ أوردُ ذَلِكَ قَالَ مَثَلُ الْإِيمَانِ وَالْإِسْلَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ الْحَرَامِ مِنَ الْحَرَمِ قَدْ يَكُونُ فِي الْحَرَمِ وَلَا يَكُونُ فِي الْكَعْبَةِ وَلَا يَكُونُ فِي الْكَعْبَةِ حَتَّى يَكُونَ فِي الْحَرَمِ وَقَدْ يَكُونُ مُسْلِمًا وَلَا يَكُونُ مُؤْمِنًا وَلَا يَكُونُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ مُسْلِمًا قَالَ قُلْتُ فَيُخْرِجُ مِنَ الْإِيمَانِ شَيْءٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَيُضَيِّقُ إِلَيْهِ إِلَى مَا ذَا قَالَ الْإِسْلَامُ أَوْ الْكُفْرُ وَقَالَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ الْكَعْبَةَ فَأَقْلَبَتْ مِنْهُ بَوْلَهُ أُخْرِجَ مِنَ الْكَعْبَةِ وَلَمْ يُخْرِجْ مِنَ الْحَرَمِ فَغَسِلَ ثَوْبَهُ وَتَطَهَّرَ ثُمَّ لَمْ يُمْنَعْ أَنْ يَدْخُلَ الْكَعْبَةَ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ الْكَعْبَةَ فَبَالَ فِيهَا مُعَاتِدًا أُخْرِجَ مِنَ الْكَعْبَةِ وَمِنَ الْحَرَمِ وَضُرِبَتْ عَنْقُهُ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۴۵ روایه: ۲ سماعه بن مهران گوید: از امام سؤال کردم: آیا میان اسلام و ایمان فرقی است؟ فرمود: مثلش را برایت بزنم؟ عرض کردم: بیان فرمائید. فرمود: مثل ایمان و اسلام مثل کعبه الحرام است با حرم مکه، گاهی انسان در حرم است و در کعبه نیست، ولی در کعبه نمیباشد، جز اینکه در حرم باشد، همچنین گاهی انسان مسلمان است و مؤمن نیست ولی مؤمن نباشد، جز آنکه مسلمان باشد. عرض کردم: چیزی هست که انسان را از ایمان خارج کند؟ فرمود: آری، عرض کردم: او را (که از ایمان خارج کرد) بکجا میبرد؟ فرمود: بسوی اسلام یا کفر. و فرمود: اگر مردی وارد کعبه شود و ناگاه بولش بریزد، از کعبه بیرون رود، ولی از حرم بیرون نرود و جامه اش را بشوید و تطهیر کند، آنگاه دخولش در کعبه مانعی ندارد، ولی اگر مردی داخل کعبه شود و از روی عناد و ستیزه در آنجا بول کند، از کعبه و حرم اخراج شده، گردنش زده شود. توضیح: تطبیق این مثال با مورد سؤال باین طریق است که چون گناهی از انسان سرزند، ولی از نظر عناد و لجاج بادین نباشد. از ایمان خارج میشود، ولی مسلمان است. و چون توبه و استغفار نمود، آن پلیدی از دامنش شسته و دوباره با ایمان داخل می شود، اما اگر از روی عناد و ستیزه با دین گناهی را مرتکب شود، بکلی از اسلام و ایمان خارج شود، و مرتد و واجب القتل گردد.

باب

بَابُ : تَوْضِيح

قسمت اول

مرحوم مجلسی گوید: چون این باب مانند دو باب سابق مشتمل بر معنای اسلام و ایمانست، جزء آندو باب قرار گرفت و مصنف عنوان خاصی برایش قائل نشد، و از نظر اینکه مشتمل بر توضیح: و فوائد بسیاریست آنرا بابی جداگانه قرار داد. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ آدَمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مِثْمُونٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ [أ] نَاسًا تَكَلَّمُوا فِي هَذَا الْقُرْآنِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمَّ

الْكِتَابِ وَ آخِرُ مُشَابِهَاتٍ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ الْبَاقِيَةَ
فَالْمُنْسُوخَاتُ مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ وَ الْمُحْكَمَاتُ مِنَ النَّاسِخَاتِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بَعَثَ نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ وَ أَطِيعُوا ثُمَّ
دَعَاهُمْ إِلَى اللَّهِ وَحِدَهُ وَ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَ لَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ثُمَّ بَعَثَ الْأَنْبِيَاءَ عَ عَلَى ذَلِكَ إِلَى أَنْ بَلَّغُوا مُحَمَّدًا ص فَدَعَاهُمْ إِلَى أَنْ يَعْبُدُوا
اللَّهَ وَ لَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ قَالَ شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى أَنْ
أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ فَبَعَثَ الْأَنْبِيَاءَ إِلَى
قَوْمِهِمْ بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ الْإِقْرَارِ بِمَا جَاءَ [بِهِ] مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَنْ آمَنَ مُخْلِصًا وَ مَاتَ عَلَى ذَلِكَ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِذَلِكَ وَ ذَلِكَ
أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُنْ يُعَذِّبُ عَبْدًا حَتَّى يُغْلَظَ عَلَيْهِ فِي الْقَتْلِ وَ الْمَعَاصِي الَّتِي أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا النَّارَ لِمَنْ
عَمِلَ بِهَا فَلَمَّا اسْتَجَابَ لِكُلِّ نَبِيٍّ مِنْ اسْتِجَابَ لَهُ مِنْ قَوْمِهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ جَعَلَ لِكُلِّ نَبِيٍّ مِنْهُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَاجًا وَ الشَّرْعُ وَ الْمِنْهَاجُ سَبِيلٌ وَ
سُنَّةٌ وَ قَالَ اللَّهُ لِمُحَمَّدٍ ص إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَمَرَ كُلَّ نَبِيٍّ بِالْأَخْذِ بِالسَّبِيلِ وَ السُّنَّةِ وَ كَانَ مِنْ
السُّنَّةِ وَ السَّبِيلِ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهَا مُوسَى ع أَنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ السَّبْتَ وَ كَانَ مِنْ أَعْظَمِ السَّبْتِ وَ لَمْ يَسْتَحِلَّ أَنْ يَفْعَلَ ذَلِكَ مِنْ
خَشْيَةِ اللَّهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَ مَنْ اسْتَحْفَ بِحَقِّهِ وَ اسْتَحَلَّ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ الْعَمَلِ الَّذِي نَهَاهُ اللَّهُ عَنْهُ فِيهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ النَّارَ وَ
ذَلِكَ حَيْثُ اسْتَحَلُّوا الْحَيَاتَانَ وَ احْتَبَسُوهُمَا وَ أَكَلُوهُمَا يَوْمَ السَّبْتِ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا أَشْرَكُوا بِالرَّحْمَنِ وَ لَا شَكُّوا فِي
شَيْءٍ مِمَّا جَاءَ بِهِ مُوسَى ع قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ثُمَّ بَعَثَ اللَّهُ
عِيسَى ع بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ الْإِقْرَارِ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ جَعَلَ لَهُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَاجًا فَهَدَمَتِ السَّبْتَ الَّذِي أُمِرُوا بِهِ أَنْ يُعَظِّمُوهُ
قَبْلَ ذَلِكَ وَ عَامَّةً مَا كَانُوا عَلَيْهِ مِنَ السَّبِيلِ وَ السُّنَّةِ الَّتِي جَاءَ بِهَا مُوسَى فَمَنْ لَمْ يَتَّبِعْ سَبِيلَ عِيسَى أَدْخَلَهُ اللَّهُ النَّارَ وَ إِنْ كَانَ الَّذِي جَاءَ بِهِ
النَّبِيُّونَ جَمِيعًا أَنْ لَا يُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا ثُمَّ بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا ص وَ هُوَ بِمَكَّةَ عَشْرَ سِنِينَ فَلَمْ يَمُتْ بِمَكَّةَ فِي تِلْكَ الْعَشْرِ سِنِينَ أَحَدٌ يَشْهَدُ
أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا ص رَسُولُ اللَّهِ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِإِقْرَارِهِ وَ هُوَ إِيْمَانُ التَّصَدِيقِ وَ لَمْ يُعَذِّبِ اللَّهُ أَحَدًا مِمَّنْ مَاتَ وَ هُوَ مُتَّبِعٌ
لِمُحَمَّدٍ ص عَلَى ذَلِكَ إِلَّا مَنْ أَشْرَكَ بِالرَّحْمَنِ وَ تَصَدِيقُ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ فِي سُورَةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَكَّةَ وَ قَضَى رَبُّكَ
أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا أَدَبٌ وَ عِظَةٌ وَ تَعْلِيمٌ وَ نَهْيٌ خَفِيفٌ وَ لَمْ يَعْذِ عَلَيْهِ وَ لَمْ
يَتَوَاعَذْ عَلَى اجْتِرَاحِ شَيْءٍ مِمَّا نَهَى عَنْهُ وَ أَنْزَلَ نَهْيًا عَنْ أَشْيَاءَ حَذَرَ عَلَيْهَا وَ لَمْ يُغْلَظْ فِيهَا وَ لَمْ يَتَوَاعَذْ عَلَيْهَا وَ قَالَ وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ
خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا وَ لَا تَقْرَبُوا الزَّوْجِيَّ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ سَاءَ سَبِيلًا وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ
اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّتِهِ سُلْطَانًا فَلَا يُشْرَفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مُنْصُورًا وَ لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ
حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَ زِنُوا بِالْقَيْسِطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا وَ لَا
تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ
لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَ لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ
فَتَلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا وَ أَنْزَلَ فِي وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى فَاَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلْقَى لَا يَصِيْلُهَا إِلَّا الْأَشْقَى الَّذِي كَذَّبَ وَ تَوَلَّى فَهَذَا
مُشْرِكٌ وَ أَنْزَلَ فِي إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ وَ أَمَا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا وَ يَصِيلِي سَعِيرًا إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا إِنَّهُ
ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ بَلَى فَهَذَا مُشْرِكٌ وَ أَنْزَلَ فِي [سُورَةِ] تَبَارَكَ كُلَّمَا أَلْقَى فِيهَا فَوْجٌ سَأَلْتَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا
نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَ قُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ فَهَؤُلَاءِ مُشْرِكُونَ وَ أَنْزَلَ فِي الْوَاقِعَةِ وَ أَمَا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ فَنَزَّلْ مِنْ حَمِيمٍ وَ تَصْلِيَةُ
الْقَاضِيَةِ مَا أَعْنَى عَنِّي مَا لِي بِهِ إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ فَهَذَا مُشْرِكٌ وَ أَنْزَلَ فِي طِيسَمٍ وَ بَرَزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ وَ قِيلَ لَهُمْ
أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ فَكَبَّكِبُوا فِيهَا هُمْ وَ الْغَاوُونَ وَ جُنُودٌ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ جُنُودٌ إِبْلِيسَ دُرَيْتَهُ
مِنَ الشَّيَاطِينِ وَ قَوْلُهُ وَ مَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ يَعْنِي الْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ اقْتَدَوْا بِهِمْ هَؤُلَاءِ فَاتَّبَعُوهُمْ عَلَى شِرْكِهِمْ وَ هُمْ قَوْمٌ مُحَمَّدٍ ص لَيْسَ

فِيهِمْ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى أَحَدٌ وَ تَصَدِيقُ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كَذَبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ كَذَبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ كَذَبَتْ قَوْمُ لُوطٍ لَيْسَ فِيهِمْ الْيَهُودُ الَّذِينَ قَالُوا عَزَّيْزُ ابْنِ اللَّهِ وَ لَمَّا النَّصَارَى الَّذِينَ قَالُوا الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ سَيَدْخُلُ اللَّهُ الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى النَّارَ وَ يُدْخِلُ كُلَّ قَوْمٍ بِأَعْمَالِهِمْ وَ قَوْلُهُمْ وَ مَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ إِذْ دَعَوْنَا إِلَى سَبِيلِهِمْ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِمْ حِينَ جَمَعَهُمْ إِلَى النَّارِ قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِلأَوْلَادِ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ وَ قَوْلُهُ كُلَّمَا دَخَلْتُ أُمَّةً لَعْنْتُ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا آذَرْتُهَا فِيهَا جَمِيعًا بَرئَ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ وَ لَعَنَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا يُرِيدُ بَعْضُهُمْ أَنْ يَحْجَّ بَعْضًا رَجَاءَ الْفُلْجِ فَيُفْلِتُوا مِنْ عَظِيمٍ مَا نَزَلَ بِهِمْ وَ لَيْسَ بِأَوَانِ بَلْوَى وَ لَا اخْتِبَارٍ وَ لَا قَبُولٍ مَعْدِرَةٍ وَ لَاتٍ حِينَ نَجَاةٍ وَ الْآيَاتُ وَ أَشْبَاهُهَا مِمَّا نَزَلَ بِهِ بِمَكَّةَ وَ لَا يُدْخِلُ اللَّهُ النَّارَ إِلَّا مُشْرِكًا فَلَمَّا أَذِنَ اللَّهُ لِمُحَمَّدٍ ص فِي الْخُرُوجِ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ بَنَى الْإِسْلَامَ عَلَى خَمْسِ شَهَادَةٍ أَنْ لَمَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا ص عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ إِقَامَ الصَّلَاةَ وَ إِيْتَاءَ الزَّكَاةَ وَ حَجَّ الْبَيْتِ وَ صِيَامَ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْخُذُودَ وَ قِسِمَةَ الْفَرَائِضِ وَ أَخْبَرَهُ بِالْمَعَاصِي الَّتِي أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا وَ بِهَا النَّارُ لِمَنْ عَمِلَ بِهَا وَ أَنْزَلَ فِي بَيِّنَاتٍ الْقَابِلِ وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا وَ لَا يَلْعَنُ اللَّهُ مُؤْمِنًا إِمَامًا بَاقِر (ع) فرمود: همانا مردمی درباره این قرآن ندانسته سخن گفتند، خدای تبارک و تعالی میفرماید: (اوست که این کتاب را بر تو نازل کرد، برخی از آن آیه هائیکه محکم که آنها اصل و مایه این کتابست و آیه های دیگرست متشابه، آنها که در دلشان شک و انحرافست، برای فتنه جودئی و بقصد تاءویل از متشابهاتش پیروی کنند، در صورتیکه تاءویل قرآنرا جز خدا نداند تا آخر آیه ۷ سوره ۳) و منسوخات از جمله متشابهاتست و محکمت از جمله ناسخات. خدای عزوجل جناب نوح را بسوی قومش مبعوث فرمود که: (خدا را بپرستید و تقوایش پیشه کنید و اطاعت مرا نمائید) او هم ایشانرا بخدای یگانه دعوت فرمود: تا عبادتش کنند و چیزی را با او شریک نسازند، سپس پیغمبران دیگر را بدین دعوت مبعوث فرمود، تا به محمد (ص) رسید، او هم ایشانرا دعوت فرمود که: خدا را بپرستند و چیزی را شریکش نسازند و فرمود: (از امور دین آنچه را خدا بنوح سفارش کرده بود و آنچه را بتو وحی کردیم و آنچه را بابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم، برای شما مقرر کرد که دین را بپا دارید و در آن تفرقه میفکنید. دعوت شما بر مشرکین گرانست. خدا هر که را خواهد بسوی خود برگزیند و هر که بدو باز گردد، بسوی خویش رهبری کند، ۱۳ سوره ۴۱). پیغمبرانرا بسوی قومشان مبعوث فرمود: بگواهی دادن بیگانگی خدا و اقرار بآنچه از جانب خدا آمده پس هر که از روی اخلاص ایمان آورد و بر آن روش بمیرد، خدا بدانجهت او را بهشت داخل کند زیرا خدا نسبت به بندگان ستمگر نیست، برای اینکه خدا بنده ای را عذاب نکند تا نسبت بقتل و گناهای که خدا دوزخ را برای مرتکبین آنها واجب ساخته سخت گیری کند. سپس چون هر پیغمبری را مؤمنین قومش اجابت کردند، برای هر یک از آنها شریعت و طریقه ئی مقرر کرد، و شریعت و طریقت راه و روش است، و خدا به محمد (ص) فرمود: (ما همچنانکه بنوح و پیغمبران پس از نوح وحی کردیم، بتوهم وحی کردیم ۱۶۳ سوره ۴) و هر پیغمبری را باخذ راه و روشی مأمور فرمود: و از جمله راه و روشی که خدای عزوجل موسی (ع) را بآن امر فرمود، این بود که روز شنبه را برای آنها قرر داشت، که هر کسی روز شنبه را بزرگ شمرد، و از ترس خدا جسارت بر این روز را حلال نشمارد، خدا داخل بهشتش کند، و هر که نسبت بحق این روز توهین روا دارد و کاری را که خدا در آنروز نهی فرموده (صید ماهی (حلال شمرد، خدای عزوجل بدوزخش در آورد، و این زمانی بود که صید ماهی را حلال دانستند و روز شنبه آنها را حبس کردند و خوردند. خدا هم بر آنها غضب فرمود بدون اینکه بخدای رحمان مشرک شوند یا نسبت بآنچه موسی (ع) آورده شک نمایند. خدای عزوجل فرماید: (کسانی را از شما که در روز شنبه تعدی کردند، بدانستید، که بآنها گفتیم بوزینگان رانده شوید، ۶۵ سوره ۲) سپس عیسی (ع) را فرستاد برای شهادت به یکتایی خدا و اقرار بآنچه از جانب خدا آورده و برای آنها شریعت و طریقه ئی قرار داد، و موضوع روز شنبه را که پیروان موسی مأمور باحترامش بودند و همه راه و روشهایی را که موسی آورده بود، بر هم خورد، پس هر که راه عیسی را پیروی نکرد، خدا او را بدوزخ برد، و مطلبی را که همه پیغمبران آوردند این بود که چیزی را شریک خدا نگیرند (یعنی این مطلب در زمان هیچ پیغمبری بر هم نخورد) سپس خدا محمد (ص) را مبعوث فرمود: و او ده سال در مکه بود،

در آن ده سال هیچکس با شهادت به یکتائی خدا و رسالت محمد (ص) نمرد، جز آنکه خدا او را بسبب اقرارش بی‌بخت داخل کرد و آن ایمان باور و تصدیق بود و هیچیک از پیروان محمد را که مردند عذاب نفرمود، جز آنکه بخدای رحمان مشرک شد، و تصدیق این مطلب را خدای عزوجل در سوره بنی اسرائیل در مکه بر پیغمبر (ص) نازل کرد: (پروردگارت مقرر داشت که جز او را عبادت نکنید و پیدر و مادر احسان کنید تا آنجا که فرماید خدا به بندگانش آگاه و بیناست، ۲۲، ۳۰ سوره ۱۷). در این آیات ادب است و پند و آموزش و نهی سبک، و بر آنها وعده نداد و نسبت به ارتکاب آنچه نهی فرموده و عیدی (انذار و تهدیدی) نفرمود: و نیز از چیزهایی نهی نمود و بیم داد، ولی نسبت بآنها سخت گیری نکرد و تهدید نمود و فرمود: (فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید، شما و آنها را ما روزی دهیم، کشتن آنها گناهی بزرگ است ۲۱ نزدیک زنا مروید که کاری زشت و روشی بد است ۲۲ و جاننداری را که خدا حرام کرده، جز بحق مکشید، و هر که مظلوم کشته شود، برای ولی او تسلطی قرار دادیم، اما در نیکو نزدیک مشوید تا زمانیکه بلوغ و رشد خود رسد، و به پیمان وفا کنید، که پیمان مورد باز خواست است ۲۴ و چون پیمان کنید، پیمانه را پر کنید و با ترازوی درست بکشید که این روش بهتر و سرانجامش نیکوتر است ۲۵ از آنچه یقین نداری پیروی مکن، زیرا گوش و چشم و دل همه اینها مسؤولند ۲۶ روی زمین متکبرانه راه مرو، که هرگز زمین را نخواهی شکافت و هرگز بلندی کوهها نخواهی رسید ۲۷ بدی همه اینها نزد پروردگارت ناپسند است ۲۸ اینها برخی حکمت است که پروردگارت بتو وحی کرد، و همراه خدا معبود دیگری قرار مده که سرزنش شده و رانده گشته، در دوزخ افتی ۲۹ سوره ۱۷)

قسمت دوم

و در سوره (و الیل اذا یغشی) نازل فرمود: (از آتشی که زبان میکشد بی‌میتان می دهم، جز شقی تریکه تکذیب کند و روی گرداند داخل آن نشود ۱۶ سوره ۹۲) این شخص مشرکست. و در سوره (اذا السماء انشقت) نازل فرمود: (و اما آنکه نامه اش را پشت سرش دهند، زود باشد که به او ایلا فریاد کشد و بدوزخ در آید، همانا او میان خاندان خویش شادمان بود. او گمان کرد که هرگز (بسوی ما) باز نگردد، چرا ۱۴ سوره ۸۴) این هم مشرکست. و در سوره (اذا السماء انشقت) نازل فرمود: (و اما آنکه نامه اش را پشت سرش دهند، زود باشد که به او ایلا فریاد کشد و بدوزخ در آید، همانا او میان خاندان خویش شادمان بود. او گمان کرد که هرگز (بسوی ما) باز نگردد، چرا ۱۴ سوره ۸۴) این هم مشرکست. و در سوره تبارک نازل فرمود: (هر گاه گروهی را در دوزخ افکنند. خزانه دارانش از آنها پرسند مگ بی‌مسانی سوی شما نیامده بود؟ گویند چرا بیم رسان آمد، ولی ما تکذیب کردیم و گفتیم: خدا چیزی نازل نکرده است ۸ سوره ۶۷) اینها نیز مشرکانند. و در سوره (واقعه) نازل فرمود: (و اما اگر از تکذیب کنان گمراه باشد، ما حضری از آب جوشانست با در آوردن در جهنم، ۹۴ سوره ۵۷) اینها هم مشرکانند. و در سوره (الحاقه) نازل فرمود: (اما هر که نامه اش را بدست چپش دهند، گوید: ایکاش نامه ام را نداده بودند، و نمیدانستم حسابم چیست! ایکاش کارم گذشته بود، دارائیم بدردم نخورد تا آنجا که فرماید: او بخدای بزرگ ایمان نیاورد (۳۲ سوره ۶۹) این هم مشرکست و در سوره (طسم) نازل فرمود: (دوزخ برای گمراهان نمودار شود، و بآنها گفته شود: آن چیزها که غیر خدا می‌پرستید کجایند؟ آیا شما را یاری کردند یا یآوری جستند؟ سپس گمراهان و گمراه کنندگان برو در جهنم انداخته شوند با همه سپاهیان ابلیس، ۹۴ سوره ۲۶) سپاهیان ابلیس، نسل او هستند از شیاطین. و باز فرماید: (و جز مجرمین ما را گمراه نکردند) مقصود مشرکینی باشند که اینها بایشان اقتدا کرده و در شرک تابع آنها شدند و اینها قوم محمد (ص) بودند، کسی از یهود و نصاری در اینها نیست، و شاهد و مصدقش گفتار خدای عزوجل است: (پیش از آنها قوم نوح هم تکذیب کردند) (اصحاب ائیکه تکذیب کردند) (قوم لوط تکذیب کردند) در میان اینها نبود قوم یهودی که گفتند: عزیر پسر خداست و نه نصای که گفتند: مسیح پسر خداست، خدا یهود و نصاری را بدوزخ خواهد بود و هر گروهی را بسبب کردارشان بدوزخ میرد (او بمردم ستم نمیکند، بلکه مردم بخود ستم می

کنند). و اینکه گویند: (جز مجرمین ما را گمراه نکردند) زیرا ما را براه خود دعوت کردند، این همان گفتار خدای عزوجل است (دسته آخر نسبت بنخستینان گویند: پروردگار اینها ما را گمراه کردند پس عذاب آتش آنها را دو چندان کن و چون در دوزخشان گرد آورد فرماید: (هر گاه گروهی بدوزخ وارد شود، همار خود را لعنت کند تا همگی در آنجا گرد آیند) برخی از برخی بیزاری جویند و بعضی بعض دیگر را لعنت کنند، بعضی میخواهند بامید رستگاری و رهائی از گرفتاری بزرگی که دارند بر دیگران با دلیل و برهان غلبه کنند، ولی آن هنگام نه موقع آزمایش و امتحان و پذیرش پوزش است و نه وقت نجات. این آیات و امثالش در مکه نازل شد و خدا جز مشرک را بدوزخ نبرد، سپس چون خدا بمحمد (ص) اجازه فرمود، که از مکه به مدینه رود، اسلام روی پنج پایه بنا شد: (۱) شهادت به یکتائی خدا و اینکه محمد بنده و رسول اوست. (۲) پیا داشتن نماز. (۳) دادن زکوة. (۴) حج خانه کعبه. (۵) روزه ماه رمضان و حدود و تقسیم ارث را بر او نازل فرمود و گناهانیکه خدا بوسیله آنها و بدانها دوزخ را برای مرتکبین آنها لازم کند، خبر داد، و درباره کيفر قاتل نازل فرمود: (هر که مؤمنی را عمدا بکشد، جزایش دوزخ است که جاودان در آن باشد و خدا بر او غضب آرد، و لعنتش کند و عذابی بزرگ برایش مهیا دارد ۹۵ سوره ۴) و خدا مؤمن را لعنت نمیکند (پس قاتل مؤمن نیست). قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا وَكَيْفَ يَكُونُ فِي الْمَشِيئَةِ وَقَدْ أَحَقَّ بِهِ حِينَ جَزَاهُ جَهَنَّمَ الْغَضَبَ وَاللَّعْنَةَ وَقَدْ بَيَّنَّ ذَلِكَ مِنَ الْمَلْعُونُونَ فِي كِتَابِهِ وَأَنْزَلَ فِي مَالِ الْيَتِيمِ مَنْ أَكَلَهُ ظُلْمًا إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا وَذَلِكَ أَنْ أَكَلَ مَالِ الْيَتِيمِ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالنَّارُ تَلْتَهُبُ فِي بَطْنِهِ حَتَّى يَخْرُجَ لَهَبُ النَّارِ مِنْ فِيهِ حَتَّى يَعْرِفَهُ كُلُّ أَهْلِ الْجَمْعِ أَنَّهُ أَكَلَ مَالِ الْيَتِيمِ وَأَنْزَلَ فِي الْكَيْلِ وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ وَلَمْ يَجْعَلِ الْوَيْلَ لِأَحَدٍ حَتَّى يُسَمِّيَهُ كَافِرًا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَوْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدٍ يَوْمَ عَظِيمٍ وَأَنْزَلَ فِي الْعَهْدِ إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُرَكِّبُهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَالْخَلَاقُ النَّصِيبُ فَمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ فِي الْآخِرَةِ فَبِأَيِّ شَيْءٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَنْزَلَ بِالْمَدِينَةِ الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةَ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فَلَمْ يَسْمَعْ اللَّهُ الزَّانِيَّ مُؤْمِنًا وَلَا الزَّانِيَةَ مُؤْمِنَةً وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَيْسَ يَمْتَرِي فِيهِ أَهْلُ الْعِلْمِ أَنَّهُ قَالَ لَمَّا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَمَّا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَإِنَّهُ إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ خَلَعَ عَنْهُ الْإِيمَانَ كَخَلَعَ الْقَمِيصَ وَأَنْزَلَ بِالْمَدِينَةِ وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةٍ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ فَبَرَأَهُ اللَّهُ مَا كَانَ مُقِيمًا عَلَى الْفُورِيَّةِ مِنْ أَنْ يُسَمِّيَ بِالْإِيمَانِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ وَجَعَلَهُ اللَّهُ مُتَافِقًا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ وَجَعَلَهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَوْلِيَاءِ إِبْلِيسَ قَالَ إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ وَجَعَلَهُ مَلْعُونًا فَقَالَ إِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعْنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ وَلَيْسَتْ تَشْهَدُ الْجَوَارِحُ عَلَى مُؤْمِنٍ إِنَّمَا تَشْهَدُ عَلَى مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيُعْطَى كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فِيهَا وَ سُورَةُ التَّوْرَةِ أَنْزَلَتْ بَعْدَ سُورَةِ النَّسَاءِ وَتَصْدِيقٌ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ فِي سُورَةِ النَّسَاءِ وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةٌ مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا وَالسَّبِيلُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اصول کافی ج : ۳ ص : ۴۶ روایه ۱: خدای عزوجل فرماید: (خدا کافران را لعنت کند و دوزخ را بر ایشان آماده نماید که همیشه و جاودان در آن باشند و یار و مدد کاری نیابند، و چگونه ممکن است امر قاتل موکول بمشیت خدا باشد (که اگر خواهد عذابش کند و اگر خواهد او را بیامرزد) در صورتیکه جزای او را جهنم قرار داده و غضب و لعنت خود را باو رسانیده، و او را از جمله ملعونان در کتاب خود بیان کرده است. و درباره کسیکه مال یتیم را بستم

بخورد، نازل فرمود: (کسانیکه اموال یتیمان را بستم میخورند در اندرون خود آتش خورند و بآتشی افروخته درون خواهند شد، ۱۰ سوره ۴) زیرا خورنده مال یتیم روز قیامت میآید، در حالیکه آتش در شکمش شعله ور است و زبانه آن از دهنش خارج شود، بنحویکه همه اهل محشر بدانند که او خورنده مال یتیم است. و راجع به پیمان نازل فرموده است: (ویل بر کمفروشان (۶) ۱ سوره ۸۳) و خدا ویل را برای کسی قرار نداده، جز آنکه کافرش نامیده. خدای عزوجل فرماید: (ویل بر کافران از حضور یافتن در روزی بزرگ ۳۸ سوره ۱۹). و درباره عهد و پیمان نازل فرمود: (کسانیکه پیمان با خدا و سوگندهای خویش را ببهائی اندک میفروشدند، در آخرت خلاق (نصیبی) ندارند و روز قیامت خدا با آنها سخن نمیگوید و سویشان نمینگرد و پاکشان نمیکند و عذابی دردناک دارند ۷۷ سوره ۳) و خلاق همان نصیب است، و کسیکه در آخرت نصیبی ندارد، بچه وسیله داخل بهشت می شود؟ و در میدنه نازل فرمود: (مرد زناکار جز زن زناکار یا مشرک را بهمسری نگیرد، و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک بهمسری نگیرد، و این همسری بر مؤمنین حرامست، ۴ سوره ۲۴) پس خدا زن و مرد زناکار را مؤمن نامیده است، و رسولخدا (ص) فرموده: و دانشمندان در این گفته شک ندارند، زناکار هنگامیکه زنا میکند مؤمن نیست، و دزد هنگامیکه دزدی میکند مؤمن نیست، زیرا هنگامیکه آن کار را میکند، ایمان از او بر کنار شود، مانند بر کناری پیراهن (از تن انسان). و نیز در مدینه نازل فرمود: (کسانیکه زنان عقیفه را بزنا متهم کنند و چهار شاهد نیاورند، آنها را ۸۰ تازیانه بزیند و گواهی آنها را برای هرگز نپذیرید که ایشان فاسقند، مگر کسانیکه پس از آن توبه کنند و اصلاح شوند، همانا خدا آمرزنده و مهربانست ۶ سوره ۲۶) پس خدا او را تا زمانیکه بر افتراء (و تهمت بآن زن عقیفه) پایدار است از نامیدن مؤمن بر کنار دانسته. خدای عزوجل فرماید: آیا مؤمن مانند فاسق است؟ برابر نیستند، ۱۸ سوره ۴۱) و خدا فاسق را منافق نامیده. خدای عزوجل فرماید: (همانا منافقان همان فاسقانند، ۶۷ سوره ۹) و خدای عزوجل او را از دوستداران شیطان قرار داده و فرموده: (مگر شیطان که از طایفه جن بود و نسبت بامر پروردگار خود (در موضوع سجده آدم) فاسق شد ۴۸ سوره ۱۸) و نیز ملعونش قرار داد و فرمود: (کسانیکه بزنان عقیفه و بی خبری نسبت زنا میدهند، در دنیا و آخرت لعنت شده و عذابی بزرگ دارند، روزی که زبان و دست و پایشان علیه آنها بکارهایی که میکرده اند گواهی دهند، ۲۴ سوره ۲۴) و اعضاء و جوارح علیه مؤمن گواهی ندهد، بلکه علیه کسیکه فرمان عذاب بر او ثابت شده گواهی دهند. و اما مؤمن نامه اش را بدست راستش دهند، خدای عزوجل فرماید: (اما کسانیکه نامه آنها بدست راستشان داده شود، نامه خویش قرائت کنند و باندازه نخی ستم نبینند، ۷۴ سوره ۱۷) و سوره نور بعد از سوره نساء نازل شده است و تصدیقش اینستکه: خدای عزوجل در سوره نساء بر پیغمبر نازل فرمود: آن زنان شما که کار بد میکنند، چهار گواه از خودتان بر آنها بگیرید، اگر گواهی دادند، زنانرا در خانه نگه دارید تا مرگشان برسد یا خدا برای آنها راهی قرار دهد، ۱۴ سوره ۴) و راه همانستکه خدای عزوجل فرموده: (سوره ایستکه نازلش کرده ایم و مقرر داشته ایم و در آن آیه های روشن نازل کرده ایم، شاید شما اندرز بگیرید، بهریک از زن و مرد زناکار ۱۰۰ تازیانه بزیند، و اگر به خدا و روز دیگر ایمان دارید در امر دین خدا، شما را نسبت بآنها مهربانی دست ندهد، و باید گروهی از مؤمنین هنگام مجازاتشان حاضر باشند، ۱ و ۲ سوره ۲۴).

شرح

در زمان امام باقر علیه السلام مردمی بودند که درباره قرآن از پیش خود سخن میگفتند و آنرا تفسیر برای می کردند، گفتار آنها سبب شد که حضرت این روایت مفصل را بیان فرمود. حاصل روایت اینستکه: خدایتعالی بمقداریکه بمردم رسانیده وفهمانیده، از آنها بازخواست میکند، چون امر توحید و دعوت به یگانگی خدا در برنامه تمام پیغمبران الهی بوده و همگی باتفاق کلمه بآن دعوت نموده اند، مردمی که آن دعوت را از هر پیغمبری شنیده و نپذیرفته اند، مشرک نامیده شوند و جزای آنها جهنم است، همچنین مردمیکه در زمان پیغمبر خاتم (ص) در مکه بودند و پیش از هجرت در مکه مردند. آنها که بشهادتین اقرار کردند و

مردند بهشت روند و کسانی که انکار کردند مشرکند و بدوزخ در آیند، در مکه بر پیغمبر (ص) غیر از دعوت بتوحید امری از خدایتعالی نرسید، مگر دستوراتی مختصر، بزبان لین و نرم بعنوان موعظه و اندرز و ادب بدون آنکه کیفر سختی بیان شود، و چون پیغمبر اکرم (ص) بمدینه تشریف آورد، چهار ستون دیگر بر شهادتین بعنوان پایه و رکن اسلام اضافه شد و اسلام دارای پنج پایه گردید: شهادتین و نماز و زکوة و حج و روزه، و نیز حدود و ارث و بیان گناهان و معاصی با شدت نازل گشت و کیفر و مجازات آنها بیان شد، پس هر کس یکی از آن معاصی را مرتکب شود هنگام ارتکاب، مؤمن نیست و در آنموقع پیراهن ایمان از تنش کنده شود، امام باقر (ع) تمام این مطلب را با اتکاء بآیات شریفه قرآن و استدلال بمحکمات بطور روشن بیان میفرماید، و درباره ولایت اگر چه تصریح نفرموده، ولی طریقه بیان و استدلالش، روشن دلانرا به ولایتش رهبری می کند و الحمدلله، مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فَضَيْلٍ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قِيلَ لَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع مَنْ شَهِدَ أَنْ لَمَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ص كَانَ مُؤْمِنًا قَالَ فَأَيُّنَ فَرَائِضِ اللَّهِ قَالَ وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ كَانَ عَلِيٌّ ع يَقُولُ لَوْ كَانَ الْإِيْمَانُ كَلَامًا لَمْ يَنْزَلْ فِيهِ صَوْمٌ وَ لَا صَلَاةٌ وَ لَا حَلَالٌ وَ لَا حَرَامٌ قَالَ وَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع إِنَّ عِنْدَنَا قَوْمًا يَقُولُونَ إِذَا شَهِدَ أَنْ لَمَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ص فَهُوَ مُؤْمِنٌ قَالَ فَلِمَ يُضْرَبُونَ الْحُدُودَ وَ لِمَ تُقَطَّعُ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ خَلْقًا أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ خُدَامُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنَّ جِوَارَ اللَّهِ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ أَنَّ الْحُورَ الْعِينِ لِلْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ قَالَ فَمَا بَالُ مَنْ جَحَدَ الْفَرَائِضَ كَانَ كَافِرًا أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۵۵ روایه: ۲: امام باقر (ع) فرمود: به امیرالمؤمنین عرض شد: کسیکه به لا اله الا الله و محمد رسول الله شهادت دهد مؤمن است؟ فرمود: پس واجبات خدا کجا میرود؟ و علی (ع) میفرمود: اگر ایمان کلام میبود (یعنی تنها گفتن شهادتین میبود) روزه و نماز و حلال و حرامی در آن نازل نمیشد. راوی گوید: بامام باقر (ع) عرض کردم: نزد ما گروهی هستند که میگویند: هر گاه کسی به لا اله الا الله و محمد رسول الله شهادت دهد مؤمن است، فرمود: پس چرا برای اجراء حدود تازیانه میخورند (چنانچه اگر یکی از آنها زنا کند یا مشروب خورد) و چرا دستشان بریده میشود (وقتی که دزدی کنند) و خدای عزوجل مخلوقی گرامتر از مؤمن نیافریده، زیرا فرشتگان خدمتگزار مؤمنین اند و مؤمنین در جوار رحمت خدایند و بهشت برای مؤمنین است و حورالعین برای مؤمنین است، سپس فرمود، پس چرا کسیکه واجبات را انکار کند کافر است؟ علی بن ابراهیم عن مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ سَلَامِ الْجُعْفِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْإِيْمَانِ فَقَالَ الْإِيْمَانُ أَنْ يُطَاعَ اللَّهُ فَلَا يُعَصَى أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۵۵ روایه: ۳: سلام جعفی گوید: از امام صادق (ع) درباره ایمان پرسیدم، فرمود: ایمان اینستکه: خدا اطاعت شود و نافرمانی نشود.

باب: در اینکه ایمان بهمه اعضاء بدن پخش است

بَابُ فِي أَنَّ الْإِيْمَانَ مَبْنُوثٌ لِجَوَارِحِ الْبَدَنِ كُلِّهَا

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو الزُّبَيْرِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ أَيُّهَا الْعَالِمُ أَحْبَبْتَنِي أَمْ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ قَالَ مَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ شَيْئًا إِلَّا بِهِ قُلْتُ وَ مَا هُوَ قَالَ الْإِيْمَانُ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ أَعْلَى الْأَعْمَالِ دَرَجَةً وَ أَشْرَفُهَا مَنْزِلَةً وَ أَسْنَاهَا حَقًّا قَالَ قُلْتُ أَلَمْ تُخْبِرْنِي عَنِ الْإِيْمَانِ أَنْ أَقُولُ هُوَ وَ عَمِلْتُ أَمْ قَوْلٌ بِلَا عَمَلٍ فَقَالَ الْإِيْمَانُ عَمَلٌ كُلُّهُ وَ الْقَوْلُ بَعْضُ ذَلِكَ الْعَمَلُ بِفَرُوضٍ مِنَ اللَّهِ بَيْنَ فِي كِتَابِهِ وَاضِحٌ نُورُهُ ثَابِتٌ حُجَّتُهُ يَشْهَدُ لَهُ بِهِ الْكِتَابُ وَ يَدْعُوهُ إِلَيْهِ قَالَ قُلْتُ صِفْهُ لِي جُعِلْتُ فِدَاكَ حَتَّى أَفْهَمَهُ قَالَ الْإِيْمَانُ حَالَاتٌ وَ دَرَجَاتٌ وَ طَبَقَاتٌ وَ مَنَازِلُ فَمِنْهُ التَّامُّ الْمُنتَهَى تَمَامُهُ وَ مِنْهُ النَّاقِصُ الْبَيِّنُ نَقْصَانُهُ وَ مِنْهُ الرَّاجِحُ الرَّائِدُ رُجْحَانُهُ قُلْتُ إِنَّ الْإِيْمَانَ لَيْتَمُ وَ يَنْقُصُ وَ يَزِيدُ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَرَضَ الْإِيْمَانَ عَلَى جَوَارِحِ ابْنِ آدَمَ وَ قَسَمَهُ عَلَيْهِمْ وَ فَرَّقَهُ فِيهَا فَلَيْسَ مِنْ جَوَارِحِهِ جَارِحَةٌ إِلَّا وَ قَدْ وَكَلْتُ مِنَ الْإِيْمَانِ بَعْضًا مَا وَكَلْتُ بِهِ أَحْتَهَا فَمِنْهَا قَلْبُهُ الَّذِي بِهِ يَغْفَلُ وَ يَفْقَهُ وَ يَفْهَمُ

وَ هُوَ أَمِيرٌ بَدَنِهِ الَّذِي لَا تَرُدُّ الْجَوَارِحُ وَلَا تَصْدُرُ إِلَّا عَنْ رَأْيِهِ وَأَمْرِهِ وَمِنْهَا عَيْنَاهُ اللَّتَانِ يُبْصِرُ بِهِمَا وَأَذُنَاهُ اللَّتَانِ يَسْمَعُ بِهِمَا وَيَدَاهُ اللَّتَانِ يَبْطِشُ بِهِمَا وَرِجْلَاهُ اللَّتَانِ يَمْشِي بِهِمَا وَفَوْجُهُ الَّذِي الْبَاءُ مِنْ قَبْلِهِ وَلِسَانُهُ الَّذِي يَنْطَلِقُ بِهِ وَرَأْسُهُ الَّذِي فِيهِ وَجْهُهُ فَلَيْسَ مِنْ هَيْدِهِ جَارِحَةٌ إِلَّا وَقَدْ وَكَلْتُمْ مِنَ الْإِيمَانِ بَعْضَ مَا وَكَلْتُمْ بِهِ أُخْتَهَا بَفَرَضٍ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ اسْمُهُ يَنْطَلِقُ بِهِ الْكِتَابُ لَهَا وَيَشْهَدُ بِهِ عَلَيْهَا فَفَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى السَّمْعِ وَفَرَضَ عَلَى السَّمْعِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الْعَيْنَيْنِ وَفَرَضَ عَلَى الْعَيْنَيْنِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى اللِّسَانِ وَفَرَضَ عَلَى اللِّسَانِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الْيَدَيْنِ وَفَرَضَ عَلَى الْيَدَيْنِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الرَّجْلَيْنِ وَفَرَضَ عَلَى الرَّجْلَيْنِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الْفَرْجِ وَفَرَضَ عَلَى الْفَرْجِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الْوَجْهِ فَأَمَّا مَا فَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِيمَانِ فَالْإِقْرَارُ وَالْمَعْرِفَةُ وَالْعَقْدُ وَالرِّضَا وَالتَّسْلِيمُ بِأَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَهًا وَاحِدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ص وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مِنْ نَبِيٍّ أَوْ كِتَابٍ فَذَلِكَ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِقْرَارِ وَالْمَعْرِفَةِ وَهُوَ عَمَلُهُ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا وَقَالَ أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَقَالَ إِنْ تَبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْهُ يُحَاسِبُكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَعْلَمُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ فَذَلِكَ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِقْرَارِ وَالْمَعْرِفَةِ وَهُوَ عَمَلُهُ وَهُوَ رَأْسُ الْإِيمَانِ وَفَرَضَ اللَّهُ عَلَى اللِّسَانِ الْقَوْلَ وَالتَّعْبِيرَ عَنِ الْقَلْبِ بِمَا عَقَدَ عَلَيْهِ وَأَقْرَبَ بِهِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَقَالَ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَيْنَا وَإِلَيْكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ فَهَذَا مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى اللِّسَانِ وَهُوَ عَمَلُهُ وَفَرَضَ عَلَى السَّمْعِ أَنْ يَنْتَهَ عَنِ السَّمْعِ إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَأَنْ يُعْرِضَ عَمَّا لَمْ يَحِلَّ لَهُ مِمَّا نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ وَالْإِضْغَاءَ إِلَى مَا أَسْحَطَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ فِي ذَلِكَ وَقَدْ نَزَلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ثُمَّ اسْتَشَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَوْضِعَ النَّسِيانِ فَقَالَ وَإِنَّمَا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدُوا بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَقَالَ فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صِلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ وَقَالَ وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَقَالَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا فَهَذَا مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى السَّمْعِ مِنَ الْإِيمَانِ أَنْ لَا يُضِغِي إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَهُ وَهُوَ عَمَلُهُ وَهُوَ مِنَ الْإِيمَانِ أَبُو عَمْرٍ وَزَيْبِرِي گويد: بامام صادق (ع) عرض کردم: ای عالم: بمن خبر ده کدامیک از اعمال نزد خدا فضیلتش بیشتر است؟ فرمود: آنچه خدا عملی را جز بآن نپذیرد. گفتم: آن چیست! فرمود: ایمان بخدائیکه جز او شایان پرستشی نیست، عالی ترین درجه و شریفترین مقام و بالاترین (روشن ترین) بهره است. عرض کردم: بمن نمیفروماید که آیا ایمان گفتار و کردار است یا گفتار بدون کردار؟ فرمود: ایمان تمامش کردار است و گفتار هم برخی از کردار است که خدا واجب کرده و در کتابش بیان فرموده، به وجوبی که نورش روشن است و حجتش ثابت و قرآن بآن گواهی دهد و بسویش دعوت کند.

توضیح

قسمت اول

گویا مراد سائل اینستکه: آیا ایمان تنها گفتن شهادتین است یا علاوه بر آن نماز و زکوة و حج واجبات دیگر هم جزء ایمانست؟ از پاسخ امام علیه السلام بدست میآید که گفتن شهادتین، علامت مشخص اسلام است، ولی ایمان تمامش کردار است، طبق توضیحی که بعدا بیان میفرماید، و برای هر یک از اعضاء بدن وظیفه ئی ایمان معین میکند: حتی عقیده و رضا و تسلیم را وظیفه دل بیان میکند و عمل و کردار دل میداند و چون یکی از اعضاء بدن زبانست و وظیفه او اقرار و تلفظ شهادتین و هر سخن نیکی است و این وظیفه قول و گفتار نامیده میشود، از اینرو فرمود: (و گفتار هم برخی از کردار است). دنباله روایت: عرض کردم: قربانت کردم، ایمان را برایم شرح ده تا بفهمم، فرمود: ایمان حالات و درجات و طبقات و منازلی دارد، که برخی از آن تمامست و بنهایت کمال

رسیده (مانند ایمان اولیاء خدا) و برخی ناقص است و نقصانش هم واضح است (مانند ایمان متجاهرین بفسق) و برخی راجح است و رجحانش هم زیاد است (مانند کسیکه بیشتر وظائف ایمانی را انجام میدهد). عرض کردم: مگر ایمان هم تمام و ناقص و زیاد میشود؟ فرمود: آری. عرض کردم: چگونه؟ فرمود: زیرا خدای تبارک و تعالی ایمان را بر اعضاء بنی آدم واجب ساخته و قسمت نموده و پخش کرده است، و هیچ عضوی نیست، جز آنکه وظیفه اش غیر از وظیفه عضو دیگر است. یکی از آن اعضاء قلب انسانست که وسیله تعقل و درک و فهم اوست و نیز فرمانده بدن اوست که اعضاء دیگرش بدون رأی و فرمان او در کاری ورود و خروج نمایند. و دیگر از اعضایش دو چشم اوست که با آنها میبیند و دو گوش اوست که با آنها می شنود و دو دستی که دراز میکند و دوپائی که راه می رود و فرجی که شهوتش از جانب اوست و زبانیکه با آن سخن میگوید و سری که رخسارش در آنست. پس هر یک از این اعضاء وظیفه ایمانیش غیر از وظیفه ایمانی عضو دیگر است، طبق دستوری که از خدای تبارک اسمه رسیده و قرآن بآن ناطق و گواه است. بر دل واجب شده غیر از آنچه بر گوش واجب شده، و بر گوش واجب گشته غیر از آنچه بر چشم واجب گشته و بر چشم واجب آمده غیر از آنچه بر زبان واجب آمده: و بر زبان واجب گردیده غیر آنچه بر دست واجب گردیده، و بر دست واجب شده غیر آنچه بر پا واجب شده و بر پا واجب گشته غیر آنچه بر فرج واجب گشته و بر فرج واجب آمده غیر آنچه بر رخسار واجب آمده است. اما آنچه از ایمان بر دل واجب گشته، اقرار و شناسائی و تصمیم و رضایت و تسلیم است باینکه شایسته پرستی جز خدای یگانه بی شریک نیست، او معبودیست یکتا که همسر و فرزند نگرفته و اینکه محمد بنده و فرستاده اوست صلوات الله علیه و آله و اقرار نمودن بآنچه از جانب خدا آمده، از پیغمبر یا کتاب. اینست آنچه خدا از اقرار و معرفت بر دل واجب ساخته و این عمل دل است و همین است قول خدای عزوجل: (بجز کسیکه مجبور شود، ولی دلش بایمان قرار دارد، اما کسیکه دلش بکفر باز شده، ۱۰۶ سوره ۱۶) و فرماید (همانا بیاد خدا دلها آرام گیرد، ۲۸ سوره ۱۳) و فرماید: (کسانیکه با زبان خود ایمان آورده و دلشان ایمان نیاورده است، ۴۱ سوره ۵) (آیه در مصحف چنین است: من الذین قالوا آمنا بآءفواهم) و فرماید: (اگر آنچه در دل دارید آشمار کنید یا پنهان نمائید خدا شما را از آن حساب میکشد، سپس هر که را خواهد میآمرزد و هر که را خواهد عذاب میکند، ۲۸۴ سوره ۲) اینست آنچه خدا از اقرار و معرفت بر دل واجب ساخته و این عمل دلست و سر ایمان. و خدا بر زبان واجب ساخته، گفتار و بیان از جانب دل را بآنچه باور کرده و اقرار نموده. خدای تبارک و تعالی فرماید: (بمردم سخن نیکو گوئید ۸۳ سوره ۲) و فرموده: (گفتند: بخدا و آنچه بما و شما نازل شده ایمان آوردیم و خدای ما و شما یکی است و ما تسلیم او هستی (۷) ۴۶ سوره ۲۹) اینست آنچه خدا بر زبان واجب کرده و این عمل زبان است. و بر گوش واجب ساخته که از شنیدن آنچه خدا حرام کرده دوری گزیند و از آنچه خدای عزوجل نهی فرموده و برای او حلال نیست و از شنیدن آنچه خدا را بخشم آورد، روگردان شود، و در این باره فرموده: (بتحقیق خدا در کتاب بر شما نازل فرموده که چون بشنوید آیه های خدا را منکر میشوند و مسخره میکنند با آنها منشینید تا در سخنی دیگر وارد شوند) ۱۴۰ سوره ۴) سپس خدای عزوجل مورد فراموشی را استثنا نمود و فرمود: (و اگر شیطان از یاد برد، پس از یاد آمدن با گروه ستمگران منشین، ۶۸ سوره ۶). و باز فرمود: (مژده بده آن بندگانم را که سخن را میشنوند و از نیکوترش پیروی می کنند، ایشانند که خدا هدایتشان کرده و ایشانند خردمندان، ۱۸ سوره ۳۹) و فرموده است: (براستی که مؤمنان رستگار شدند، همان کسانی در نمازشان فروتنند، و کسانی که از شنیدن یاه روی گردانند و همان کسان که زکوة پرداخت کنند، ۳ سوره ۲۳) و فرمود: (و زمانیکه بر ناپسندی گذرند با بزرگواری گذرند، ۷۲ سوره ۲۵) اینست وظیفه ایمانیکه بر گوش واجب شده که بآنچه برایش حلال نیست گوش فرادهد. وَ فَرَضَ عَلَيَّ الْبَصَرِ أَنْ لَا يَنْظُرَ إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْ يُعْرِضَ عَمَّا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِمَّا لَمْ يَحِلَّ لَهُ وَ هُوَ عَمَلُهُ وَ هُوَ مِنَ الْإِيمَانِ فَقَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ فَتَنَاهُمْ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى عَوْرَاتِهِمْ وَأَنْ يَنْظُرَ الْمَرْءُ إِلَى فَرْجِ أَخِيهِ وَ يَحْفَظَ فَرْجَهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ وَقَالَ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ مِنْ أَنْ تَنْظُرَ إِخْدَاهُنَّ إِلَى فَرْجِ أَخْتِهَا وَ تَحْفَظَ فَرْجَهَا مِنْ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهَا وَقَالَ كُلُّ شَيْءٍ فِي الْقُرْآنِ مِنْ

حَفِظَ الْفَرْجَ فَهُوَ مِنَ الزَّنَا إِلَّا هَيْدَهُ الْآيَةَ فَإِنَّهَا مِنَ النَّظَرِ ثُمَّ نَظَمَ مَا فَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ وَاللِّسَانِ وَالسَّمْعِ وَالْبَصِيرِ فِي آيَةِ أُخْرَى فَقَالَ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَبْرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ يَعْنِي بِالْجُلُودِ الْفُرُوجَ وَالْأَفْحَادَ وَقَالَ وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا فَهَذَا مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْعَيْنَيْنِ مِنْ غَضِّ الْبَصْرِ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ عَمَلُهُمَا وَهُوَ مِنَ الْإِيمَانِ وَفَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْيَدَيْنِ أَنْ لَا يَبْطِشَ بِهِمَا إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَأَنْ يَبْطِشَ بِهِمَا إِلَى مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَفَرَضَ عَلَيْهِمَا مِنَ الصَّدَقَةِ وَصَلَةِ الرَّحِمِ وَالْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالطَّهُّورِ لِلصَّلَاةِ فَقَالَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُتِلْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَقَالَ فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبِ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثَخْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَمَا مَنَّا بَعْدُ وَإِنَّمَا فِدَاءٌ حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا فَهَذَا مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْيَدَيْنِ لِأَنَّ الضَّرْبَ مِنْ عِلَاجِهِمَا وَفَرَضَ عَلَى الرَّجُلَيْنِ أَنْ لَا يَمْسَسَا بِهَيَاكِلِ شَيْءٍ مِنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَفَرَضَ عَلَيْهِمَا الْمَسِيءَ إِلَى مَا يُرِضِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ وَلَا تَمَسْ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طَوْلًا وَقَالَ وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ وَقَالَ فِيمَا شَهِدَتِ الْأَيْدِي وَالْأَرْجُلُ عَلَى أَنْفُسِهِمَا وَعَلَى أَرْبَابِهِمَا مِنْ تَضْيِيعِهِمَا لَمَّا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ وَفَرَضَهُ عَلَيْهِمَا الْيَوْمَ نَحْتُمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتَكَلَّمْنَا أَيْدِيَهُمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْتَسِبُونَ فِيهِذَا أَيْضًا مِمَّا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْيَدَيْنِ وَعَلَى الرَّجُلَيْنِ وَهُوَ عَمَلُهُمَا وَهُوَ مِنَ الْإِيمَانِ وَفَرَضَ عَلَى الْوَجْهِ السُّجُودَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ فِي مَوَاقِبِ الصَّلَاةِ فَقَالَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا كُنْتُمْ فِي السُّجُودِ وَاعْبُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ فَهَيْدُهُ فَرِيضَةٌ جَامِعَةٌ عَلَى الْوَجْهِ وَالْيَدَيْنِ وَالرَّجُلَيْنِ وَقَالَ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا وَقَالَ فِيمَا فَرَضَ عَلَى الْجَوَارِحِ مِنَ الطَّهُّورِ وَالصَّلَاةِ بِهَا وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا صَرَفَ نَبِيَّهُ ص إِلَى الْكَعْبَةِ عَنِ الْبَيْتِ الْمُقَدَّسِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ فَسَمِيَ الصَّلَاةَ إِيْمَانًا فَمَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَافِظًا لِحَوَارِجِهِ مُوفِيًا كُلَّ جَارِحِيَةٍ مِنْ جَوَارِحِهِ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهَا لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مُسْتَكْمِلًا لِإِيْمَانِهِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَمَنْ خَانَ فِي شَيْءٍ مِنْهَا أَوْ تَعَدَّى مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ نَاقِصًا لِإِيْمَانِهِ قُلْتُ قَدْ فَهَمْتُ نُقْصَانَ الْإِيْمَانِ وَتَمَامَهُ فَمِنْ أَيْنَ حِيَاةٌ زِيَادَتُهُ فَقَالَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِذَا مَا أَنْزَلْتُ سُورَةً مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيْمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيْمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَقَالَ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى وَ لَوْ كَانَ كُفَّةً وَاحِدًا لَزِيدَهُ فِيهِ وَلَا نُقْصَانُ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ فَضْلٌ عَلَى الْآخَرِ وَلَا شَيْءٌ مِنَ النَّعْمِ فِيهِ وَلَا شَيْءٌ مِنَ النَّاسِ وَبَطَلُ التَّفَضُّيلِ وَلَكِنْ بَتَمَامِ الْإِيْمَانِ دَخَلَ الْمُؤْمِنُونَ الْجَنَّةَ بِالزِّيَادَةِ فِي الْإِيْمَانِ تَفَاضُلَ الْمُؤْمِنُونَ بِاللَّذَرَجَاتِ عِنْدَ اللَّهِ وَبِالنُّقْصَانِ دَخَلَ الْمُفْرَطُونَ النَّارَ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۵۶ رَوَايَةُ ۱ : وَبَرِ چَشْمِ وَاجِبِ شَدِّ كِه بَآنِچِه خَدَا بَرِ اَوْ حَرَامِ كَرْدِه نَنگَرْدِ، وَ اَزِ اَنچِه خَدَا نَهِي فَرْمُودِه وَ بَرَايشِ حَلَالِ نِيست رُوي گَرْدَانِ شُودِ، هَمِينِ عَمَلِ اِيْمَانِي چَشْمِ اسْتِ ، پَسِ خَدَايِ تَبَارَكِ تَعَالَى فَرْمُودِ، (بَمَرْدَانِ مَوْ مِنْ بَگُو گَاهِي دِيدِگَانِ خُودِ فَرُوبِنْدَنْدِ) (يَعْنِي دَرِ بَرَابَرِ حَرَامِ نِه دَرِ هَمِه جَا) وَ فَرُوجِ خُودِ نَگَهْدَارَنْدِ، ۲۹ سُورِه ۲۴) پَسِ مَرْدَانِ رَا نَهِي فَرْمُودِ كِه بَعُورَتَهَايِ خُودِ بَنگَرَنْدِ وَ مَرْدِي بَفَرَجِ بَرَادَرِشِ بَنگَرْدِ وَ بَايِدِ فَرَجِشِ رَا اَزِ نَظَارِهِ دِيگَرَانِ حَفِظِ كَنْدِ وَ فَرْمُودِ: (بَزِنَهَايِ مَوْ مِنْ بَگُو گَاهِي دِيدِگَانِ خُودِ رَا فَرُوبِنْدَنْدِ وَ فَرَجِ خُوِيشِ مَحْفُوظِ دَارَنْدِ، بَايِنَكِه زَنِي بَفَرَجِ خُوَاهَرِشِ نَنگَرْدِ وَ نِيزِ بَايِدِ فَرَجِ خُودِ رَا حَفِظِ كَنْدِ اَزِ نَظَارِهِ دِيگَرَانِ فَرْمُودِ: اَنچِه حَفِظِ فَرَجِ دَرِ قَرَأَنَسْتِ مَرْبُوطِ بَزِنَانَسْتِ مَگَرِ اِيْنِ آيِهِ كِه مَرْبُوطِ بَنگَرِيَسْتِنِ اسْتِ . اَنگَاهِ خَدَا اَنچِه رَا بَرِ دَلِ وَ زَبَانِ وَ گُوشِ وَ چَشْمِ وَاجِبِ سَاخْتِه . دَرِ آيِهِ دِيگَرِ بَرِشْتِه كَشِيْدِه وَ فَرْمُودِه (شَمَا پَنهَانِ نَمِيْدَارِيْدِ كِه گُوشِ وَ چَشْمِ وَ پُوسْتَتَانِ عَلِيَهِ شَمَا گُوَاهِي دِهَنْدِ، ۲۲ سُورِه ۴۱) مَقْصُودِ اَزِ پُوسْتِ فَرَجِ وَرَانِ اسْتِ ، وَ فَرْمُودِ: اَزِ اَنچِه بَا نِ عِلْمِ نَدَارِي پِيروي مَكْنِ كِه گُوشِ وَ چَشْمِ وَ دَلِ ، هَمِه اِيْنِهَا مَورِدِ بَا زَخُوسْتِ قَرَارِ مِيگِيْرَنْدِ، ۳۶ سُورِه ۱۷) اِيْنِسْتِ اَنچِه خَدَا بَرِ چَشْمِ وَاجِبِ كَرْدِه وَ اَنِ چَشْمِ پُوشِي اَزِ مَحْرَمَاتِ خَدَايِ عَزُوجِلِ اسْتِ وَ هَمِينِ عَمَلِ اِيْمَانِي چَشْمِ اسْتِ . وَ خَدَا بَرِ دَسْتِ وَاجِبِ سَاخْتِه كِه بَسُويِ اَنچِه خَدَايِ عَزُوجِلِ حَرَامِ كَرْدِه دَرَا زِ نَشُودِ وَ بَا نِچِه اَمْرِ فَرْمُودِه دَرَا زِ شُودِ وَ بَرِ اَنِ وَاجِبِ سَاخْتِه صَدَقِه دَادِنِ وَصَلِهِ رَحْمِ وَ جِهَادِ دَرِ رَاهِ خَدَا وَ طَهَارَتِ بَرَايِ نَمَازِ رَا. وَ فَرْمُودِه: (شَمَا كِه اِيْمَانِ دَارِيْدِ: چُونِ بِنَمَازِ بَرِخَاسْتِيْدِ، رُويِ وَ دَسْتَهَايِ خُودِ رَا تَا اَرَنْجِ

بشوئید و سرو پاهای خویش را تا بر آمدگی آن مسح کنید: ۶ سوره ۶) و فرمود: (چون بکافران برخوردید، گردن بزیند و چون آنها را از کار انداختید (و اسیر شما گشتید) بند را محکم کنید، پس از آن یا منت نهدید و یا خوبها گیرید تا سورت جنگ بشکند، ۴ سوره ۴۷) اینست آنچه خدا بر دست واجب ساخته، زیرا زدن، کار دست است و بر پا واجب ساخته که آنرا بسوی نافرمانیهای خدا نبرد و رفتن بسوی آنچه را که خدای عزوجل راضی است بر آن واجب ساخته و فرمود: (در روی زمین متکبرانه راه مرو، که هرگز زمین را نخواهی شکافت و هرگز بلندی کوهها نخواهی رسید، ۳۷ سوره ۱۷) و فرمود: (در رفتن خویش معتدل باش و صدای خود را کوتاه کند که زشت ترین آوازه‌ها آواز خرناس است) ۱۹ سوره ۳۱) و درباره گواهی دستها و پاها علیه خود و صاحبانشان نسبت به تباہ ساختن امر خدای عزوجل و واجبش فرماید: (امروز بر دهانهاشان مهر میزنیم و دستهایشان با ما سخن گویند و پاهایشان با عملیکه میکرده اند گواهی دهند، ۶۵ سوره ۳۷) اینست آنچه خدا بر دستها و پاها واجب ساخته و همین هم عمل ایمانی آنهاست. و بر چهره سجده برای خدا را در شب و روز، اوقات نماز واجب ساخته و فرموده: شما که ایمان دارید رکوع کنید و سجده نمائید و در پروردگار خود را عباد کنید و نیکی کنید، شاید رستگار شوید. ۷۷ سوره ۲۲) اینست واجباتی کلی بر چهره و دستها و پاها. و در جای دیگر فرماید: (سجده گاهها برای خداست پس دیگری را با خدا بخوانید. ۱۸ سوره ۷۲) و درباره آنچه بر اعضاء واجب ساخته، نسبت بآنچه در طهارت و نماز مربوط بآنهاست فرماید برای اینکه چون خدای عزوجل پیغمبرش را از بیت المقدس بسوی کعبه برگردانید این آیه نازل فرمود: (خدا کسی نیست که ایمان شما را تباہ کند، خدا نسبت بمردم دلسوز و مهربانست ۱۴۳ سوره ۲) پس نماز را ایمان نامید و کسیکه خدا عزوجل را ملاقات کند، در حالتیکه تمام اعضاءش را حفظ کرده و آنچه را خدای عزوجل بر هر یک از آنها واجب ساخته انجام دهد، با ایمان کامل خدای عزوجل را ملاقات کند و او اهل بهشت است، و کسیکه نسبت به برخی از آنها خیانت روا دارد، یا از امر خدای عزوجل تجاوز نماید، با ایمان ناقص خدای عزوجل را ملاقات کند.

قسمت دوم

عرضکردم: معنی نقصان و تمامیت ایمانرا فهمیدم، زیادی ایمان از چه راهست؟ فرمود: قول خدای عزوجل است: (و چون سوره ثی نازل شود، یکی از آنها (منافقین) گوید: این آیه ایمان کدامیک از شما را زیاد کرد؟ اما کسانیکه ایمان دارند. آیه ایمانشانرا زیاد کند و شادمانی کنند، اما کسانیکه بیماری دل دارند، پلیدی روی پلیدیانشان بیفزاید، ۱۲۵ سوره ۹) و فرماید: (ما داستانانرا بحق برای تو گزارش میدهم: آنها جوانی بودند که پروردگار خود ایمان آوردند و بر هدایتشان افزودیم، ۱۲ سوره ۱۸) اگر همه ایمان (ایمان همه مردم) یکنواخت و بی کم و زیاد میبود، یکی را بر دیگری فضیلتی نبود و نعمتهای ایمانی خدا (هدایتهای مخصوصش) برابر بود (مردم در بهشت برابر بودند) و مردم برابر میشدند و ترجیح از میان رفت، لیکن بسبب تمامیت ایمان (که تصدیق قلبی و عمل بواجبات و ترک کبایر است) مؤمنین داخل بهشت شوند و بسبب زیادی ایمان (که انجام مستحبات و ترک مکروهات و تحصیل اخلاق حمیده است) درجات مؤمنین نزد خدا روبفرونی گذارد: و بسبب نقصان ایمان که کوتاهی در واجبات و فرائض است) کوتاهی کنندگان داخل دوزخ شوند. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى جَمِيعًا عَنْ الْبَرْقِيِّ عَنْ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَمْرَانَ الْحَلْبِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ [الْحَسَنِ بْنِ] الْبَصِيرِ عَنْ أَبِي هَارُونَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصِيرَ وَالْفؤَادَ كُلُّ أَوْلَيْكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئَلًا قَالَ يُسْأَلُ السَّمْعُ عَمَّا سَمِعَ وَ الْبَصِيرُ عَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ وَ الْفؤَادُ عَمَّا عَقَدَ عَلَيْهِ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۶۲ روایه: ۲۲ ابن هارون گوید: امام صادق (ع) درباره این آیه: (همانا گوش و چشم و دل، همه اینها مورد بازخواست قرار گیرند) فرمود: گوش را از آنچه شنیده مورد بازخواست قرار میدهند، و چشم را از آنچه نگریسته و دل را از آنچه بان بسته. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صِفْوَانَ أَوْ غَيْرِهِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْإِيمَانِ فَقَالَ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ] وَ الْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ مِنْ

عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا اسْتَقَرَّ فِي الْقُلُوبِ مِنَ التَّصَدِيقِ بِذَلِكَ قَالَ قُلْتُ الشَّهَادَةُ أَلَيْسَتْ عَمَلًا قَالَ بَلَى قُلْتُ الْعَمَلُ مِنَ الْإِيمَانِ قَالَ نَعَمْ الْإِيمَانُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِعَمَلٍ وَالْعَمَلُ مِنْهُ وَ لَا يَثْبُتُ الْإِيمَانُ إِلَّا بِعَمَلٍ اصول کافی ج : ۳ ص : ۶۲ روایه : ۳ محمد بن مسلم گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم ایمان چیست ؟ فرمود: شهادت به یگانگی خدا (و اینکه محمد فرستاده خداست) و اقرار نمودن بآنچه از جانب خدا آمده و تصدیقی که در دلها مستقر گشته است . عرض کردم : مگر شهادت عمل نیست ؟ فرمود: چرا، عرض کردم : عمل جزء ایمانست ؟ فرمود: آری ، ایمان جز با عمل نباشد و عمل برخی از ایمانست و ایمان جز بوسیله عمل پا برجا نشود و عِدَّةٌ مِنْ أَصِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا الْإِسْلَامُ فَقَالَ دِينُ اللَّهِ اسْمُهُ الْإِسْلَامُ وَ هُوَ دِينُ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ تَكُونُوا حَيْثُ كُنْتُمْ وَ بَعْدَ أَنْ تَكُونُوا فَمَنْ أَقْرَبَ بَدِينِ اللَّهِ فَهُوَ مُسْلِمٌ وَ مَنْ عَمِلَ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ اصول کافی ج : ۳ ص : ۶۳ روایه : ۴ یکی از اصحاب گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: اسلام چیست ؟ فرمود: دین خدا نامش اسلامست و آن دین خدائی بوده پیش از آنکه شما پدید شوید، هر جا که بوده اید و پس از پدید آمدنتان (زمانیکه شما در عالم ارواح و عالم ذر و اءصلاب پدران خود بوده اید، دین پسندیده نزد خدا اسلام بوده و پس از این هم همانست و تغییری در آن راه نیابد) پس هر که بدین خدا اقرار کند، مسلم است ، و کسیکه بامر خدای عزوجل عمل کند مؤمن است . عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُمَرَ بْنِ الْحَبِيْبِيِّ عَنْ أَبِي بِنِ الْحُرِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ ع فَقَالَ لَهُ سَلِّمْ إِنَّ حَيْثِمَةَ ابْنَ أَبِي حَيْثِمَةَ يُحَدِّثُنَا عَنْكَ أَنَّهُ سَأَلَكَ عَنِ الْإِسْلَامِ فَقُلْتَ لَهُ إِنَّ الْإِسْلَامَ مِنَ اسْتَقْبَلِ قِبَلَتَنَا وَ شَهِدْ شَهَادَتَنَا وَ نَسَكَ نُسُكَنَا وَ وَالِي وَ لَيْتَنَا وَ عَادَى عِدُونَنَا فَهُوَ مُسْلِمٌ فَقَالَ صِدْقٌ حَيْثِمَةَ قُلْتُ وَ سَأَلَكَ عَنِ الْإِيمَانِ فَقُلْتَ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَ التَّصَدِيقُ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ أَنْ لَا يُعْصَى اللَّهُ فَقَالَ صِدْقٌ حَيْثِمَةَ اصول کافی ج : ۳ ص : ۶۳ روایه : ۵ ابوبصیر گوید: خدمت امام باقر علیه السلام بودم که سلام به حضرت عرض کردم: خیثمه بن ابی خیثمه از شما بما روایت کرد که خودش راجع به اسلام از شما پرسیده و جواب فرموده اید: (اسلام کسی دارد که رو قبله ما کند و بشهادت ما شهادت دهد و عبادات ما انجام دهد و ولی ما را دوست و دشمن ما را دشمن دارد، این شخص مسلمانست . فرمود: خیثمه راست گفته است . عرض کردم : و راجع بایمان از شما پرسیده و فرموده اید: ایمان بخداست و تصدیق کتاب خدا و نافرمانی نکردن خدا، فرمود: خیثمه راست گفته است . مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْإِيمَانِ فَقَالَ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ أَلَيْسَ هَذَا عَمَلٌ قَالَ بَلَى قُلْتُ فَالْعَمَلُ مِنَ الْإِيمَانِ قَالَ لَا يَثْبُتُ لَهُ الْإِيمَانُ إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْعَمَلُ مِنْهُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۶۴ روایه : ۶ جمیل بن دراج گوید: از امام صادق (ع) ایمان را پرسیدم ، فرمود: شهادت به یگانگی خدا و رسالت محمد است . عرض کردم : آیا شهادت عمل نیست ؟ فرمود: چرا، عرض کردم : پس عمل هم جزء ایمانست ؟ فرمود: ایمان برای مؤمن جز با عمل ثابت نماند و عمل جزئی از ایمانست . بَعْضُ أَصِحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَيْسَرَةَ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَمْرٍو النَّصَبِيِّ قَالَ سَأَلَ رَجُلٌ الْعَالِمَ ع فَقَالَ أَيُّهَا الْعَالِمُ أَخْبِرْنِي أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ قَالَ مَا لَا يُقْبَلُ عَمَلٌ إِلَّا بِهِ فَقَالَ وَ مَا ذَلِكَ قَالَ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ الَّذِي هُوَ أَعْلَى الْأَعْمَالِ دَرَجَةً وَ أَشْرَفُهَا مَنَرَةً قُلْتُ أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِيمَانِ أَقَوْلُ وَ عَمَلٌ أَمْ قَوْلٌ بِلَا عَمَلٍ قَالَ الْإِيمَانُ عَمَلٌ كُلُّهُ وَ الْقَوْلُ بَعْضُ ذَلِكَ الْعَمَلِ بِفَرْضٍ مِنَ اللَّهِ بَيْنَهُ فِي كِتَابِهِ وَاضِحٌ نُورُهُ ثَابِتُهُ حُجَّتُهُ يَشْهَدُ بِهِ الْكِتَابُ وَ يَدْعُو إِلَيْهِ قُلْتُ صِفْ لِي ذَلِكَ حَتَّى أَفْهَمَهُ فَقَالَ إِنَّ الْإِيمَانَ حَالَمٌ وَ دَرَجَاتٌ وَ طَبَقَاتٌ وَ مَنَازِلٌ فَمِنْهُ التَّامُّ الْمُتَمَّتِيُّ تَمَامُهُ وَ مِنْهُ النَّاقِصُ الْمُتَمَّتِيُّ نُقْصَانُهُ وَ مِنْهُ الرَّائِدُ الرَّاجِحُ زِيَادَتُهُ قُلْتُ وَ إِنَّ الْإِيمَانَ لَيْتَمٌ وَ يَزِيدُ وَ يَنْقُصُ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَضَرَ الْإِيمَانَ عَلَى جَوَارِحِ بَنِي آدَمَ وَ قَسَمَهُ عَلَيْهِمْ وَ فَرَّقَهُ عَلَيْهِمْ فَلَيْسَ مِنْ جَوَارِحِهِمْ جَارِحَةٌ إِلَّا وَ هِيَ مَوْكَلَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ بغير ما وَ كَلَّتْ بِهِ أَخْتَهَا فَمِنْهَا قَلْبُهُ الَّذِي بِهِ يَعْقِلُ وَ يَقْفَهُ وَ يَفْهَمُ وَ هُوَ أَمِيرٌ يَدِينُهُ الَّذِي لَا تُورَدُ الْجَوَارِحُ وَ لَا تُصَدَّرُ إِلَّا عَنْ رَأْيِهِ وَ أَمْرِهِ وَ مِنْهَا يَدَاهُ اللَّتَانِ يَنْطِشُ بِهِمَا وَ رِجْلَاهُ اللَّتَانِ يَمْشِي بِهِمَا وَ فَرْجُهُ الَّذِي الْبَاهُ مِنْ قِبَلِهِ وَ لِسَانُهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ الْكِتَابُ وَ يَشْهَدُ بِهِ عَلَيْهَا وَ عَيْنَاهُ اللَّتَانِ يُبْصِرُ بِهِمَا وَ أذْنَاهُ اللَّتَانِ يَسْمَعُ بِهِمَا وَ فَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى اللَّسَانِ وَ فَرَضَ عَلَى الْعَيْنَيْنِ وَ فَرَضَ عَلَى الْعَيْنَيْنِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى السَّمْعِ وَ فَرَضَ

عَلَى السَّمْعِ غَيْرِ مَا فَرَضَ عَلَى الْيَدَيْنِ وَفَرَضَ عَلَى الْيَدَيْنِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الرَّجْلَيْنِ وَفَرَضَ عَلَى الرَّجْلَيْنِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الْفَرْجِ وَفَرَضَ عَلَى الْفَرْجِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الْوَجْهِ فَأَمَّا مَا فَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِيمَانِ فَأَلْفَاقِرُ وَالْمَعْرِفَةُ وَالتَّصَدِيقُ وَالتَّسْلِيمُ وَالْعَقْدُ وَالرِّضَا بِأَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ أَحَدًا صَمَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا وَأَنَّ مُحَمَّدًا ص عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۶۴

روایه: ۷ مردی از عالم (ع) (که گویا مقصود موسی بن جعفر (ع) است) پرسید که: این عالم! بمن بفرما: چه عملی نزد خدا بهتر است؟ فرمود: چیزی که هیچ عملی بدون آن پذیرفته نگردد: آن مرد گفت: آن چیست؟ ایمان بخداست که از همه اعمال درجه اش بالاتر و بهره اش روشن تر (بلندتر) و مقامش شریف تر است. عرض کردم: بمن بفرما آیا ایمان گفتار و کردارست یا گفتار بدون کردار؟ فرمود: ایمان تمامش کردار است و گفتار برخی از آن کردار است، مطابق فریضه ای که از خدا رسیده و در کتابش بیان فرموده که نورش روشن است و حجتش پا برجا، و قرآن بآن گواهی دهد و بسوی آن دعوت کند. عرض کردم: این را برایم توضیح فرما تا بفهمم، فرمود: ایمان را حالات و درجات و طبقات و مراتبی است، برخی از آن تمامست و بنهایت کمال رسیده و برخی از آن ناقص است و بنهایت نقصان رسیده و برخی از آن زیادتیش رجحان دارد. عرض کردم: ایمان هم تمام و زیاد و کم می شود؟ فرمود: آری. عرض کردم: چگونه؟ فرمود: خدای تبارک و تعالی ایمانرا بر اعضاء بنی آدم واجب ساخته و قسمت نموده و بخش کرده است و هیچ عضوی نیست، جز اینکه وظیفه ایمانیش غیر از وظیفه عضو دیگر است، یکی از اعضاء قلب انسانست که با آن تعقل و درک و فهم میکند و آن امیر بدن اوست که اعضاء دیگرش جز با راءى و فرمان او در کاری ورود و خروج نمیکند. و یکی دو دست اوست که آنها را دراز میکند و دو پای او که با آنها راه میرود و فرجش که شهوت جنسی از ناحیه اوست و زبانش که قرآن (نامه اعمالش) بآن گویاست و بر آن گواهی دهد (اختلال این عبارت برای اینستکه دو سطر از روایت در اینجا افتاده است، بحديث اول باب رجوع شود) و دو چشمش که با آنها میبیند و دو گوشش که با آنها میشوند. بر دل واجب شده غیر از آنچه بر زبان واجب گشته و بر زبان واجب آمده غیر از آنچه بر چشمها واجب گردیده و بر چشمها واجب گشته غیر از آنچه بر گوش واجب شده و بر گوش واجب گردیده غیر از آنچه بر دستها واجب آمده و بر دستها واجب گشته غیر از آنچه بر پاها واجب شده و بر پاها واجب گردیده غیر از آنچه بر فرج واجب آمده و بر فرج واجب آمده غیر از آنچه بر چهره واجب گشته است. اما آنچه از ایمان بر دل واجب آمده اقرار و معرفت و تصدیق و ثبات و رضایت به اینستکه جز خدای یگانه، بی شریک، فرد، بی نیاز که همسر و فرزندی نگرفته، شایسته پرستشی نیست و اینکه محمد (ص) بنده و رسول او است. مُحَمَّدٌ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ الْأَشْعَثِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصِ بْنِ خَارِجَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ قَوْلِهِ فِي الْكُفْرِ وَالْإِيمَانِ وَقَالَ إِنَّهُمْ يَحْتَجُونَ عَلَيْنَا وَيَقُولُونَ كَمَا أَنَّ الْكَافِرَ عِنْدَنَا هُوَ الْكَافِرُ عِنْدَ اللَّهِ فَكَذَلِكَ نَجِدُ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَقْرَأَ بِإِيمَانِهِ أَنَّهُ عِنْدَ اللَّهِ مُؤْمِنٌ فَقَالَ لَهُ وَ كَيْفَ يَسْتَوِي هَذَا وَالْكَافِرُ إِقْرَارٌ مِنَ الْعَبِيدِ فَلَا يُكَلَّفُ بَعْدَ إِقْرَارِهِ بَيِّنَةٍ وَالْإِيمَانُ دَعْوَى لَا تَجُوزُ إِلَّا بِبَيِّنَةٍ وَ بَيِّنَتُهُ عَمَلُهُ وَ نَيْتُهُ فَإِذَا اتَّفَقَا فَالْعَبِيدُ عِنْدَ اللَّهِ مُؤْمِنٌ وَالْكَافِرُ مُوجُودٌ بِكُلِّ جِهَةٍ مِنْ هَذِهِ الْجِهَاتِ الثَّلَاثِ مِنْ نَيْتِهِ أَوْ قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ وَالْأَحْكَامُ تَجْرِي عَلَى الْقَوْلِ وَالْعَمَلِ فَمَا أَكْثَرَ مَنْ يَشْهَدُ لَهُ الْمُؤْمِنُونَ بِالْإِيمَانِ وَ يَجْرِي عَلَيْهِ أَحْكَامُ الْمُؤْمِنِينَ وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ كَافِرٌ وَ قَدْ أَصَابَ مَنْ أُجْرَى عَلَيْهِ أَحْكَامُ الْمُؤْمِنِينَ بِظَاهِرِ قَوْلِهِ وَ عَمَلِهِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۶۶ روایه: ۸ محمد بن حفص خارجه گوید: شنیدم مردی از امام صادق (ع) از قول مرجئه راجع بکفر و ایمان پرسید و عرض کرد: مرجئه بر ما احتجاج میکنند و میگویند: چنانکه کسی را که ما کافر میدانیم، نزد خدا هم کافر است، همچنین مؤمن هم زمانیکه بایمانش اقرار کرد او را نزد خدا مؤمن می دانیم، حضرت فرمود، سبحان الله! چگونه این دو برابرند؟! در صورتیکه کفر فقط اقرار بنده است (باینکه خدائی نیست) و پس از اقرارش از او گواه و دلیلی نخواهند، ولی ایمان ادعائی است که جز با دلیل ثابت نشود، و دلیل مؤمن عمل و نیت او است که اگر متفق شدند (نیت و عمل) بنده نزد خدا مؤمن است، و کفر بهر یک از این سه جهت نیت و قول و عمل ثابت میشود (پس مؤمن کسی است که به یگانگی خدا و رسالت پیغمبر خاتم بزبان شهادت دهد و عقیده قلبی و نیتش هم همین باشد و مقررات علمی اسلام را هم انجام دهد و اگر یک از این سه

نباشد کافر است) ولی احکام طبق گفتار و کردار جاری میشود (پس بمحض اینکه شخص را دیدیم شهادتین میگوید و مقررات عملی اسلام را انجام میدهد، باید او را مؤمن بدانیم و احکام ایمانرا نسبت باو اجرا کنیم، اگر چه عقیده و نیتش بر خلاف گفتار و کردارش باشد) زیرا چه بسا شخصی که مؤمنین بایمانش شهادت دهند و احکام مؤمنین را بر او جاری کنند (مثل اینه پشت سرش نماز خوانند و شهادتش را بپذیرند) ولی او نزد خدا کافر باشد (برای آنکه بخدا یا پیغمبر عقیده نداشته باشد) و کسی هم که از روی ظاهر گفتار و کردارش احکام مؤمنین را بر او جاری کرده، درست رفته است (زیرا کسی از عقیده و باطن دیگری خبر ندارد و اگر مردم مأمور بکنجکاوای از باطن و حقیقت میبودند، امر دعاوی و شهادت و بلکه نظام زندگی مختل میگشت).

شرح

مرجئه جماعتی هستند که عقیده دارند باوجود ایمان هیچ گناهی زیان ندارد و مؤمن هر چند گناه داشته باشد اگر چه کبائر باشد، بهشت میرود و با وجود کفر طاعتی سود ندهد، ولی پیداست که قسمت دوم عقیده آنها درست است و قسمت اولش نادرست، و آنها هم برای تصحیح قسمت اول عقیده خود بقسمت دوم تمسک نموده و قیاس میکردند، امام صادق (ع) با کمال وضوح بیان فرمود که این قیاس مع الفارق است، زیرا ایمان ادعاء و اثبات امریست که سه جزء دارد، و باید هر سه جزئش ثابت شود: ۱ اقرار زبانی ۲ عقیده قلبی ۳ اعمال و کردار بدنی، اینست ایمان واقعی و حقیقی، ولی در ایمان ظاهری تنها دو جزء اول و سوم کافی است و جز دوم لازم نیست، ولی کفر نبودن یکی از این سه چیز است که بمحض انکار خدا ثابت میشود. مرجئه بمعنی تاءخیر اندازه و دنبال آورنده است و این دسته را از آنجهت مرجئه نامیدند که بر خلاف اهل ایمان عمل را از نیت پس اندازد و در ردیفش نیاورند و بعضی مرجئه را از ماده رجا (امیدواری) گرفته اند، زیرا این طایفه گنهکاران را امیدواری میدهند و مرجئه به پنج دسته تقسیم می شود: ۱ یونسینه ۲ عبیدیه ۳ غسانیه ۴ ثوبانیه ۵ ثومنیه. این پنج دسته هر یک رهبر مذهبی مخصوصی دارند که به اعتبار نام آن رهبر نامیده می شوند، چنانکه یونسیه پیروان یونس غیری باشند و ثومنیه پیروان ابی معاذ ثومنی و هر یک از این پنج دسته در مقام بیان عقیده خود براه مخصوص رفته اند که مرحوم مجلسی در مرآت العقول ج ۲ ص ۵۷ ذکر می کند

باب: پیشی گرفتن در ایمان

بَابُ السَّبْقِ إِلَى الْإِيمَانِ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو الزُّبَيْرِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّ لِلْإِيمَانِ دَرَجَاتٍ وَمَنَازِلَ يَتَفَاوَضُ الْمُؤْمِنُونَ فِيهَا عِنْدَ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ صِفْهُ لِي رَحِمَكَ اللَّهُ حَتَّى أَفْهَمَهُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ سَبَقَ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ كَمَا يُسَبِّقُ بَيْنَ الْخَيْلِ يَوْمَ الرَّهَانِ ثُمَّ فَضَّلَهُمْ عَلَى دَرَجَاتِهِمْ فِي السَّبْقِ إِلَيْهِ فَجَعَلَ كُلَّ امْرِئٍ مِنْهُمْ عَلَى دَرَجَةٍ سَبَقَهُ لَا يَنْقُصُهُ فِيهَا مِنْ حَقِّهِ وَلَا يَتَقَدَّمُ مَسْبُوقٍ سَابِقًا وَلَا مَفْضُولٌ فَاضِلًا تَفَاضَلَ بِدَلِكِ أَوَائِلِ هَيْدَةِ الْأُمَّةِ وَوَاخِرُهَا وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ لِلْسَّابِقِ إِلَى الْإِيمَانِ فَضْلٌ عَلَى الْمَسْبُوقِ إِذَا لَلِحَقِّ آخِرُ هَيْدَةِ الْأُمَّةِ أَوْلَهَا نَعَمْ وَ لَتَقَدَّمُوهُمْ إِذَا لَمْ يَكُنْ لِمَنْ سَبَقَ إِلَى الْإِيمَانِ الْفَضْلُ عَلَى مَنْ أَبْطَأَتْهُ وَ لَكِنْ بِدَرَجَاتِ الْإِيمَانِ قَدَّمَ اللَّهُ السَّابِقِينَ وَ بِالْأَبْطَاءِ عَنِ الْإِيمَانِ أَخَّرَ اللَّهُ الْمُتَّصِرِينَ لِأَنَّا نَجِدُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْآخِرِينَ مَنْ هُوَ أَكْثَرُ عَمَلًا مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ أَكْثَرُهُمْ صِلَاءً وَ صَوْمًا وَ حَجًّا وَ زَكَاةً وَ جِهَادًا وَ إِتْفَاقًا وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ سَوَاقٍ يَفْضَلُ بِهَا الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا عِنْدَ اللَّهِ لَكَانَ الْآخِرُونَ بِكَثْرَةِ الْعَمَلِ مُقَدَّمِينَ عَلَى الْأَوَّلِينَ وَ لَكِنْ أَبِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُدْرِكَ آخِرُ دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ أَوْلَهَا وَ يَفْتَدِمُ فِيهَا مَنْ أَخَّرَ اللَّهُ أَوْ يُؤَخَّرَ فِيهَا مَنْ قَدَّمَ اللَّهُ قُلْتُ أَخْبِرْنِي عَمَّا نَدَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيْهِ مِنَ الْأَشْيَاءِ يَتَّبَعُونَ إِلَى الْإِيمَانِ فَقَالَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ قَالَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أَوْلَيْكَ الْمُقَرَّبُونَ وَ قَالَ وَ السَّابِقُونَ الْأَوْلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ فَبَدَأَ بِالْمُهَاجِرِينَ الْأَوَّلِينَ عَلَى دَرَجَةِ سَبْقِهِمْ ثُمَّ نَتَى بِالْأَنْصَارِ ثُمَّ ثَلَّثَ بِالتَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ فَوَضَعَ كُلَّ قَوْمٍ عَلَى قَدْرِ دَرَجَاتِهِمْ وَ مَنَازِلِهِمْ عِنْدَهُ ثُمَّ ذَكَرَ مَا فَضَّلَ اللَّهُ عَزَّ

وَجَلَّ بِهِ أَوْلِيَاءَهُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْ كَلِمَةِ اللَّهِ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ وَقَالَ وَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَقَالَ أَنْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَاللَّاخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا وَقَالَ هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَقَالَ وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَقَالَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَقَالَ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا وَقَالَ يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَقَالَ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَّوْنُ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ وَقَالَ وَمَا تَقَدَّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ وَقَالَ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ فَهَذَا ذِكْرُ دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ وَمَنَازِلِهِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اصول کافی ج : ۳ ص : ۶۷ روایه : ۱ زبیری گوید:

به امام صادق (ع) عرض کردم: برای ایمان درجات و مراتبی است که مؤمنین نسبت به آنها نزد خدا بر یکدیگر برتری دارند؟ فرمود: آری، عرض کردم: خدا رحمت کند برایم توضیح ده تا بفهمم، فرمود: خدا میان مؤمنین مسابقه قرار داد چنانکه میان اسبان در روز اسب دوانی مسابقه گذراند. و آنها را بحسب درجات سبقت بخشید. و هر یک از مؤمنین را طبق درجه سبقتش قرار داد و حق او را از آن درجه نکاست و هیچ دنبالی از جلو افتاده (نزد خدا) پیشی نگیرد و نه هیچ کم فضیلتی بر صاحب فضیلت، از این جهت پیشینیان و پسینیان این امت بر یکدیگر برتری یافتند و اگر پیش رو در ایمان را بر عقب افتاده فضیلتی نبود، آخر این امت (از نظر مقام و فضیلت) به اولش می چسبید (و در یک رتبه قرار می گرفتند، در صورتیکه اصحاب پیغمبر و مسلمین صدر اول، اسلام را پایه گذاری کردند و آخرین از کوشش آنها بهره مند شدند) آری می چسبید و بلکه از آنها پیش می افتادند در صورتیکه پیش رو در ایمان را به عقب افتاده آن فضیلتی نبود. لیکن خدا بسبب درجات ایمان پیشروان در ایمان را مقدم داشته و بسبب عقب افتادن از ایمان کوتاهی مکنندگان را مؤخر داشته (یعنی از لحاظ رتبه و فضیلت) زیرا بعضی از مؤمنین متاخر را می بینیم که نماز و روزه و حج و زکاة و جهاد و انفاقشان از پیشینیان بیشتر است و اگر سوابق فضیلتی که مؤمنین بسبب آن به یکدیگر ترجیح پیدا می کنند نمی بود، می بایست متاخرین بواسطه عمل بسیار خود، بر پیشینیان مقدم باشند، ولی خدای عزوجل هرگز نخواسته شخصی که در پایین ترین درجات ایمان قرار دارد بدرجه جلوتر برسد و آنکه را خدا مؤخر داشته مقدم شود یا آنکه را مقدم داشته مؤخر گردد (زیرا اولاً فضیلت و درجه نزد خدا بزیادی عمل نیست و ثانیاً پیشینیان در ایمان بر متاخرین سبقت دارند و ایمان آنها سبب ایمان متاخرین گشته علاوه بر صعوبت و مشقت بسیاری که در ایمان آوردن آنها بود، بواسطه تقبه و قلت عدد و آزار مشرکین). عرض کردم: پیشی گرفتن به سوی ایمانی که خدا مؤمنین را در این گفتار خویش دعوت فرموده است بمن خبر ده، (پیشی بگیری بسوی آمرزش پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن آسمان و زمین است و برای کسانی که بخدا و پیغمبران وی ایمان آورده اند آماده شده، ۲۱ سوره ۵۷) و فرموده: (پیشی گرفتنی که پیشی گرفته اند، آنها مقررانند، ۱۰ سوره ۵۶). و فرموده: (و پیشروان نخستین، از مهاجر و انصار و کسانی که باحسان از آنها پیروی کردند، خدا از آنها راضی گشته و آنها از خدا، ۱۰۰ سوره ۹) پس خدا بمهاجرین نخستین طبق درجه پیشرویشان آغاز فرمود، و در درجه دوم انصار و در سوم پیروان باحسان از آنها ذکر فرموده، و هر گروهی را باندازه درجات و مراتبشان نزد خود جایگزین فرمود. سپس آنچه را خدای عزوجل بسبب آن بعضی از اولیائش را بر بعض دیگر ترجیح داده بیان می فرماید: (بعضی از این رسولانرا بر بعض دیگر فضیلت بخشیدیم. بعضی از آنها با خدا سخن گفت، و درجات برخی را بلندتر از دیگران فرمود: تا آخر آیه ۲۵۳ سوره ۲). و نیز فرمود: (بعضی از پیغمبرانرا بر بعض دیگر فضیلت دادیم، ۵۵ سوره ۱۷) و باز فرمود: (بنگر چگونه برخی را بر برخی فضیلت دادیم و درجت آخرت بیشتر و ترجیح آن بالاتر است، ۲۱ سوره ۱۷) و فرمود: (آنها نزد خدا درجاتی دارند ۱۶۳ سوره ۳) و فرمود: (کسانی که ایمان آورده و هجرت نموده و با مال و جان خود در راه خدا جهاد کردند، نزد خدا مقام بیشتری دارند، ۲۰ سوره ۹) و فرمود: (خدا مجاهدین را بر بازنشستگان

پاداشی بزرگ فرونی بخشیده، و آن پاداش درجات و آموزش و رحمت اوست، ۹۵ سوره ۴) و فرمود: (آنکس از شما که پیش از فتح انفاق کرده و کار زار نموده برتر است، ۱۰ سوره ۵۷) و فرموده: (خدا درجات کسانی از شما را که ایمان دارند با کسانی که دانش یافته اند، بالا میبرد، ۱۱ سوره ۵۸) و فرمود: (و این برای آنستکه ایشانرا در راه خدا تشنگی و رنج گرسنگی نرسد، و در جائیکه کافران را بخشم آرد قدم نهند و از دشمنی بمقصودی نرسند، جز آنکه بسبب آن برای ایشان عمل شایسته‌ئی نوشته شود، ۱۲۰ سوره ۹) و فرموده: (هر خیری که برای خود پیش فرستید آنرا نزد خدا می یابید، ۱۱۰ سوره ۲) و فرموده: (هر که هموزن ذره ای نیکی کند، آن را به بیند، و هر که هم ذره‌ئی بدی کند، آنرا ببیند ۸ سوره ۹۹) اینست بیان درجات و مراتب ایمان نزد خدای عزوجل. شرح: چنانچه در باب سابق ذکر شد، ایمان شیء واحدی نیست که در همه افراد مؤمنین یکسان و برابر باشد، بلکه حقیقتی است قابل تشکیک و دارای درجات و مراتب متعدد که اجزاء آن برابر اعضاء بدن انسان پخش و تقسیم شده است و هر مؤمنی باعتبار انجام دادن اجزاء ایمان که نماز و حج و انفاق و امثال آنست، از لحاظ کمی و زیادی و پیشی گرفتن و تاخیر انداختن و جهات دیگر، درجه و مقامش بهمان اندازه نزد خدا محفوظ است، بطوریکه شاید دو تن از افراد مؤمنین از لحاظ درجه ایمانی نزد خدا یکسان و برابر نباشند. مقصود از انعقاد این باب و این روایت مفصل با شواهد بسیاری که از آیات قرآن ذکر شد. اثبات همین معنی است که: درجات مؤمنین باندازه اعمال نیکشان با حساب دقیق نزد خدا محفوظ است مهاجرین و انصار و تابعین را در یک ترازو نگذاشته و پیغمبران و رسولان خویش را بیک چشم ننگریسته و نسبت بعمل خیر و شر متعال ذره را از نظر دور نداشته، و تنها عمل صالح ایمانی موجب فضیلت و درجه و مقام دانسته، نه ثروت و سیادت و حسب و نسب و جهات دیگر را.

باب: درجات ایمان

بَابُ دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ عِدَّةٌ مِنْ أَضِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ أَبِي الْأَحْوَصِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَضَعَ الْإِيمَانَ عَلَى سَبْعَةِ أَشْهُمٍ عَلَى الْبِرِّ وَالصَّدَقِ وَالْيَقِينِ وَالرِّضَا وَالْوَفَاءِ وَالْعِلْمِ وَالْحِلْمِ ثُمَّ قَسَمَ ذَلِكَ بَيْنَ النَّاسِ فَمَنْ جَعَلَ فِيهِ هَذِهِ السَّبْعَةَ الْأَشْهُمَ فَهُوَ كَامِلٌ مُحْتَمِلٌ وَقَسَمَ لِبَعْضِ النَّاسِ السَّهْمَ وَلِبَعْضِ السَّهْمَيْنِ وَلِبَعْضِ الثَّلَاثَةِ حَتَّى انْتَهَوْا إِلَى السَّبْعَةِ ثُمَّ قَالَ لَا تَحْمِلُوا عَلَى صَاحِبِ السَّهْمِ سَهْمَيْنِ وَلَا عَلَى صَاحِبِ السَّهْمَيْنِ ثَلَاثَةَ فَتَبْهُضُوهُمْ ثُمَّ قَالَ كَذَلِكَ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى السَّبْعَةِ

اصول کافی ج: ۳ ص: ۷۰ روایه: ۱ امام صادق (ع) فرمود: خدای عزوجل ایمان را هفت سهم کرد: انیکوکاری ۲ راستگویی ۳ یقین ۴ رضا ۵ وفاء ۶ علم ۷ بردباری. سپس آنرا میان مردم تقسیم فرمود، بهر کس هفت سهم داد، او کامل است و بردارنده ایمان، و برخی از مردم فقط یک سهم داد و بعضی دیگر دو سهم و بدسته‌ئی سه سهم تا بهفت سهم قسمت کرد، سپس فرمود بکسیکه یک سهم ایمان دارد باندازه دو سهم تحمیل نکنید و نه بکسی که دو سهم دارد باندازه سه سهم که سنگین بارشان خواهید کرد، آنگاه فرمود: همچنین تا بهفت سهم برسند (یعنی بر سه سهمی باندازه چهار سهم تحمیل نکنید و بر چهار سهمی باندازه پنج سهم و بر او باندازه شش سهم و بر او باندازه هفت سهم). توضیح: مقصود اینستکه استعداد و قابلیت اشخاص در پذیرش ایمان مختلف است و خدا هر کس را باندازه استعدادش تکلیف کرده و بازخواست می نماید، شما هم در علوم و اعمال و اخلاق دینی، از هر کس بقدر وسع و طاقت و استعداد و قابلیتش متوقع باشید که تحمیل بیش از استعداد و طاقت او را سنگین با رو خسته و وامانده کند. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى جَمِيعًا عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ أَبِي الْيَقْظَانَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ الصَّحَّاحِ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَضِحَابِنَا سِرَّاجٍ وَ كَانَ خَادِمًا لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ بَعَثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَاجَةٍ وَ هُوَ بِالْحِيرَةِ أَنَا وَ جَمَاعَةٌ مِنْ مَوَالِيهِ قَالَ فَأَنْطَلَقْنَا فِيهَا ثُمَّ رَجَعْنَا مُعْتَمِنِينَ قَالَ وَ كَانَ فِرَاشِي فِي الْحَائِرِ الَّذِي كُنَّا فِيهِ نَزُولًا فَجِئْتُ وَ أَنَا بِحَالٍ فَرَمَيْتُ بِنَفْسِي فَبِينَا أَنَا كَذَلِكَ إِذَا أَنَا بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَدْ أَقْبَلَ قَالَ فَقَالَ قَدْ أَتَيْتَاكَ أَوْ قَالَ جِئْنَاكَ فَاسْتَوَيْتُ جَالِسًا وَ جَلَسَ عَلَيَّ صِدْرُ فِرَاشِي فَسَأَلَنِي عَمَّا بَعَثَنِي لَهُ فَأَخْبَرْتُهُ فَحَمِدَ اللَّهُ ثُمَّ جَرَى ذِكْرُ قَوْمٍ فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِيمَا كَذَلِكَ إِنَّا بَرَأُ مِنْهُمْ إِنَّهُمْ لَا يَقُولُونَ مَا نَقُولُ

منزلش رود، آن مرد گفت: اکنون آخر روز است و از اولش کوتاه تر است، او را نگه داشت تا نماز مغرب را هم گزارد، باز خواست بمنزلش رود، به او گفت یک نماز بیش باقی نمانده. ماند تا نماز عشا را هم خواند، آنگاه از هم جدا شدند. چون سحرگاه شد نزدش آمد و در زد، گفت: کیست؟ گفت: من فلاینی هستم، گفت: چه کار داری؟ گفت: وضو بگیر و جامه هایت را بپوش و بیا با ما نماز گزار، تا مسلمان گفت: برای این دین شخص بیکارتر از مرا پیدا کن، که من مستمند و عیال وارم. سپس امام صادق (ع) فرمود: او را در دینی وارد کرد که از آن بیرونش آورد (زیرا ریاضت کشی و فشار یکروز عبادت سبب شد که بدین نصرانیت خود برگردد) یا آنکه فرمود: او را در چنین (سختی و فشار) گذاشت و از چنان (دین محکم و مستقیم) خارج کرد.

باب: باب دیگریست از این باب

بَابُ آخِرٍ مِنْهُ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَمْرٍو عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبَانَ عَنْ شَهَابٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَوْ عَلِمَ النَّاسُ كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى هَذَا الْخَلْقَ لَمْ يَلْمُ أَحَدًا أَحَدًا فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ فَكَيْفَ ذَاكَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ أَجْزَاءَ بَلَعٍ بِهَا تِسْعَةً وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا ثُمَّ جَعَلَ الْأَجْزَاءَ أَغْشَارًا فَجَعَلَ الْجُزْءَ عَشْرَةَ أَغْشَارٍ ثُمَّ قَسَمَهُ بَيْنَ الْخَلْقِ فَجَعَلَ فِي رَجُلٍ عَشْرَ جُزْءٍ وَفِي آخَرَ عَشْرِينَ جُزْءًا حَتَّى بَلَغَ بِهِ جُزْءًا تَامِيًا وَفِي آخَرَ جُزْءًا وَعَشْرَ جُزْءٍ وَآخَرَ جُزْءًا وَعَشْرِينَ جُزْءًا وَثَلَاثَةَ أَغْشَارٍ حَتَّى بَلَغَ بِهِ جُزْءَيْنِ تَامَيْنِ ثُمَّ بِحِسَابِ ذَلِكَ حَتَّى بَلَغَ بِأَرْفَعِهِمْ تِسْعَةً وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا فَمَنْ لَمْ يَجْعَلْ فِيهِ إِلَّا عَشْرَ جُزْءٍ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى أَنْ يَكُونَ مِثْلَ صَاحِبِ الْعَشْرِينَ وَكَذَلِكَ صَاحِبِ الثَّلَاثَةِ الْأَغْشَارِ وَكَذَلِكَ مَنْ تَمَّ لَهُ جُزْءٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى أَنْ يَكُونَ مِثْلَ صَاحِبِ الْجُزْءَيْنِ وَ لَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ هَذَا الْخَلْقَ عَلَى هَذَا لَمْ يَلْمُ أَحَدًا أَحَدًا أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۷۳ روایه: ۱۰ شهاب گوید: شنیدم امام صادق (ع) فرمود: اگر مردم می دانستند که خدای تبارک و تعالی این مخلوق را چگونه آفریده، هیچکس دیگری را سرزنش نمی‌کرد، عرض کردم: اصلحک الله مگر چگونه بوده است؟ فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی اجزائی آفرید و آنها را تا ۴۹ جزء رسانید، سپس هر جزئی را ده بخش کرد (تا جمعا ۴۹۰ بخش شد) آنگاه آنها را میان مخلوق پخش کرد، و بمردی یکدهم جزء داد و بدیگری دو دهم تا بیک جزء کامل رسانید و بدیگری یک جزء و یکدهم داد و بدیگری یک جزء دو دهم و بدیگری یک جزء و سه دهم تا بدو جزء کامل رسانید، سپس بهمین حساب بآنها داد تا بعالیترینشان ۴۹ جزء داد، پس کسیکه تنها یک دهم جزء دارد نمی تواند، مانند دودهم جزء دار باشد و نیز آنکه دو دهم دارد مثل صاحب سه دهم نتواند بود و نیز کسی که یک جزء کامل دارد، نمی تواند مانند دارای دو جزء باشد، و اگر مردم میدانستند که خدای عزوجل این مخلوق را بر این وضع آفریده هیچکس دیگری را سرزنش نمی کرد (که چرا این مطلب دقیق را نمی فهمی یا چرا فضایل و اخلاق حسنه کسب نمی کنی). مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَادِ الْخَزَّازِ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْقُرَاطِيِّ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ إِنَّ الْإِيمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَةِ السَّلْمِ يُصِغِدُ مِنْهُ مَرْفَأَةٌ بَعِيدٌ مَرْفَأَةٌ فَلَا يَقُولَنَّ صَاحِبُ الْإِثْنَيْنِ لِصَاحِبِ الْوَاحِدِ لَسْتُ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْعَاشِرِ فَلَا تُسَيِّطُ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَيَسَيِّطُكَ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ وَإِذَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْكَ بِدَرَجَةٍ فَارْفَعْهُ إِلَيْكَ بِرَفْقٍ وَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُ فَتَكْسِرْهُ فَإِنَّ مَنْ كَسَرَ مُؤْمِنًا فَعَلَيْهِ جُزْءُهُ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۷۴ روایه: ۲ عبدالعزیز قراسیطی گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: ای عبدالعزیز ایمان مانند نردبانست که ده پله دارد و مؤمنین پله نئی را بعد از پله دیگر بالا می روند، پس کسی که در پله دوم است نباید بآنکه در پله اول است بگوید: تو هیچ ایمان نداری تا برسد بدهمی (که نباید چنین سخنی به نهمی بگوید) پس آنکه را از تو پست تر است دور نینداز که بالاتر از تو ترا دور اندازد و چون کسی را یکدرجه پائین تر از خود دیدی، با ملایمت او را بسوی خود کشان و چیزی را هم که طاقتش را ندارد بر او تحمیل مکن که او را بشکنی زیرا هر که مؤمنی را بشکنند، بر او لازمست جبرانانش کند. توضیح: از مجموع این خبر و خبر سابق بدست می آید که خدای تبارک و تعالی بهر یک از افراد انسان، قابلیت و استعداد

و عمل همان اداء، همانا مؤمن دینش را از رایش نگرفته، بلکه از جانب پروردگارش آمده و از او گرفته است، همانا مؤمن یقینش در عملش دیده می‌شود و کافر هم انکارش در عملش دیده می‌شود، قسم بآنکه جانم در دست اوست که آنها امر دین خود را نشناختند، پس شما انکار کافران و منافقان را از کردارهای پلیدشان تشخیص دهید. شرح: نسبت به معنی نژاد و نیاکانی است که انسان به آنها منتسب می‌شود و بمعنی مصدري بیان کردن اجداد و نیاکان شخص و منسوب ساختن او راست به آنها، و مقصود معرفی کامل و شناساندن اسلام است با ذکر اسباب و ملزوماتش بترتیب، پس آغاز شروع وجد اعلاى اسلام اداء است، یعنی انجام دادن تکالیف و مقررات دینی و نتیجه‌ایکه از این انجام وظیفه گرفته می‌شود، و فرزندى که از این پدر متولد می‌شود عمل نام دارد (ولى در نهج البلاغه اداء را مولود عمل قرار داده است، پس مراد به اداء پرداخت الهی و اسقاط آن است از عهده بنده)، سپس نتیجه‌ایکه از این دو بدست می‌آید و فرزندى که متولد می‌شود اقرار نام دارد و اقرار بهمان معنی لغویش در اینجا مناسب تر است و آن ثابت کردن و پا برجامودن است، یعنی انجام وظایف دینی سبب می‌شود که حقیقت اسلام در دل انسان مستقر و جایگزین گردد و باز این اقرار سبب می‌شود که انسان به حقیقت اسلام و بدرستی آن تصدیق کند یعنی اسلام را درست و مطابق واقع بداند و باز تصدیق موجب یقین می‌گردد یعنی باور انسان بدرستی این دین، بحد اعلا و صد در صد می‌رسد و مولود یقین تسلیم است، و تسلیم بمعنی گردن نهادن و مطیع و منقاد شدن در برابر اوامر و نواهی الهی و چون و چرا نکردن است. این است حقیقت معنی اسلام. و از این بیان پیداست که مراد باسلام در این روایت شریف معنی اخص آنست که همان ایمان باشد، زیرا اسلام و ایمان مانند لفظ فقیر و مسکین است که اذا اجتماعا افترقا و اذا افترقا اجتماعا و نیز از ذیل روایت پیداست که مقصود اصلی و هدف کلی از این روایت تشویق مؤمنین و مسلمین است بعمل و اینکه اسلام حقیقتی بدون عمل صورت نپذیرد و اعمال نیک و فرخنده اسلام است که معرف واقعی اسلام و مسلمین می‌باشد، چنانکه اعمال پلید و ناشایست کفار و منافقین معرف کفر و نفاق آنها است. عَنهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُدْرِكِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْإِسْلَامُ عُرْيَانٌ فَلِبَاسُهُ الْحَيَاءُ وَ زِينَتُهُ الْوَقَارُ وَ مُرْوَةٌ تَهْتِكُ الْعَمَلَ الصَّالِحَ وَ عِمَادَةٌ الْوَرَعُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُدْرِكِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مِثْلُهُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۷۷ روایه ۲۲ : امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اسلام برهنه است و لباسش حیا و زینتش وقار و سنگینی است و مردانگیش عمل صالح و ستون و پایه اش پرهیزکاری است، و هر چیزی را اساس و پایه ای است و پایه اسلام محبت ما اهل بیت است. عِدَّةٌ مِنْ أَضِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِیِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي ع عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْإِسْلَامَ فَجَعَلَ لَهُ عَرَضَةً وَ جَعَلَ لَهُ نُورًا وَ جَعَلَ لَهُ حِصْنًا وَ جَعَلَ لَهُ نَاصِرًا فَأَمَّا عَرَضَتُهُ فَالْقُرْآنُ وَ أَمَّا نُورُهُ فَالْحِكْمَةُ وَ أَمَّا صُنُّهُ فَالْمَعْرُوفُ وَ أَمَّا أَنْصَارُهُ فَأَنَا وَ أَهْلُ بَيْتِي وَ شِيعَتُنَا فَاحْبُبُوا أَهْلَ بَيْتِي وَ شِيعَتَهُمْ وَ أَنْصِرُوا لَهُمْ فَإِنَّهُ لَمَّا أُسْرِى بِي إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَنَسَبَنِي جَبْرِئِيلُ ع لِأَهْلِ السَّمَاءِ اسْتَوْدَعَ اللَّهُ حُبِّي وَ حُبَّ أَهْلِ بَيْتِي وَ شِيعَتِهِمْ فِي قُلُوبِ الْمَلَائِكَةِ فَهُوَ عِنْدَهُمْ وَ دِيْعَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ هَبَطَ بِي إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَنَسَبَنِي إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَاسْتَوْدَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حُبِّي وَ حُبَّ أَهْلِ بَيْتِي وَ شِيعَتِهِمْ فِي قُلُوبِ مُؤْمِنِي أُمَّتِي فَمُؤْمِنُو أُمَّتِي يَحْفَظُونَ وَ دِيْعَتِي فِي أَهْلِ بَيْتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَلَمْ أَفَلَوْ أَنَّ الرَّجُلَ مِنْ أُمَّتِي عَبْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عُمُرُهُ أَيَّامَ الدُّنْيَا ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مُبْغِضًا لِأَهْلِ بَيْتِي وَ شِيعَتِي مَا فَرَّجَ اللَّهُ صِدْرَهُ إِلَّا عَنِ النَّفَاقِ

اصول کافی ج : ۳ ص : ۷۷ روایه ۳: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا خدا اسلام را آفرید، پس برای او میدانی ساخت و نوری قرار داد و حصاری نهاد و یاوری نیز برایش مقرر کرد. اما میدان اسلام قرآن است و اما نورش حکمت و حصارش نیکی و یاورانش من و اهل بیت و شیعیانم میباشیم. پس اهل بیتم و شیعیان و یارانشان را دوست دارید، زیرا چون مرا به آسمان دنیا عروج دادند و جبرئیل نسب و وصف مرا برای اهل آسمان بیان کرد، خدا دوستی من و دوستی خاندان و شیعیانم را در دل ملائکه سپرد و آندوستی تا روز قیامت نزد آنها سپرده است، سپس جبرئیل مرا بسوی اهل زمین فرود آورد و نسب و وصفم را برای اهل زمین بیان

نیاید (۹) همراهان سه در گمراه گشته و در بیراهه دوری افتادند، خدای تبارک و تعالی جز عمل صالح را نپذیرد و خدا جز وفاء بشروط و پیمانها را نپذیرد، و هر که بشروط خدا وفا کند و آنچه را که در پیمانش شرح داده بکمال رساند، بدانچه نزد اوست برسد و وعده خدا را کامل دریافت کند. خدای عزوجل راههای هدایت را به بندگانش خبر داده و در آن راهها برایشان چراغ برافراشته و دستور داده که چگونه راه بیمایند و فرموده: (همانا من آمرزنده کسی باشم که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح نماید و آنگاه هدایت پذیرد، ۸۳ سوره، ۳) و فرموده: (خدا فقط از پرهیزگاران می پذیرد) پس هر کس که خدای عزوجل را نسبت به آنچه امرش فرموده پرهیزگار باشد، همان خدای عزوجل را با ایمان بآنچه محمد صلی الله علیه و آله آورده ملاقات کند. هیئات هیئات!! که مردمی از دست رفتند و مردند پیش از آنکه هدایت شوند و گمان کردند که ایمان دارند، در صورتیکه ندانسته مشرک شدند، هر کس از در وارد خانه شود هدایت یافته و هر که راه دیگر پیش گیرد طریق هلاکت سپرده است، خدا اطاعت ولی امرش را به اطاعت رسولش پیوسته و اطاعت رسولش را به اطاعت خود (آنجا که فرماید: اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم) پس هر که اطاعت والیان امر را کنار گذارد، خدا و رسولش را هم اطاعت نکرده است و همانست اقرار بآنچه از جانب خدا آمده که: (در هر مسجدی زیور خود را بر گیرید و بجوید خانه‌هایی را که خدا اجازه فرموده بر افراشته گردند و نامش در آنها برده شود ۳۱ سوره ۷) همانا خدا به شما خبر داده که آنها: (مردانی باشند که تجارت و داد و ستد ایشانرا ازدیاد خدا عزوجل و گزاردن نماز و دادن زکوة باز ندارد، آنها از روزی که دلها و چشمها در آن دگرگون شود بیم دارند: ۳۶ سوره ۲۴). همانا خدا رسولانرا ویژه امر خود ساخت و سپس آنها را با تصدیق و باور بآن درباره بیمهای خویش برگزید و فرمود: (هیچ امتی نبوده جز اینکه بیم دهنده‌ئی در میان آنها بوده، ۲۴ سوره ۳۵) هر که ندانست بیراهه رفت و هر که چشم گشود و تعقل کرد هدایت یافت، همانا خدای عزوجل فرماید: (نکته اینست که: دیده‌ها کور نیست، بلکه دل‌های میان سینه‌ها کور است. ۴۶ سوره ۲۲) و کسیکه نمی‌بیند چگونه راه یابد و کسیکه بیمش نداده اند چگونه بینا باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله را پیروی کنید و بآنچه از جانب خدا آمده اقرار کنید و از نشانه‌های هدایت متابعت نمایید، زیرا ایشان نشانه‌های امانت و تقوایند، و بدانید اگر کسی فقط عیسی بن مریم علیهما السلام را انکار کند و پیغمبران غیر از او اقرار نماید، ایمان ندارد، چراغگاه را جوید و راه پیمایید و از پشت پرده‌ها در طلب آثار و نشانه‌ها باشید (یعنی اگر چه در برابر شما پرده‌های مبتدعین و مدعیان ناحق آویخته شده ولی شما در پس این پرده‌ها کسانی را که قدم جای قدم پیغمبر گذاشته‌اند، می‌توانید پیدا کنید شما ببینید یزید و هشام و امثالشان نشان دهنده رفتار پیغمبر بودند یا حسین بن علی و فرزندان علیهم السلام) تا امر دیتان را کامل ساخته و بخدای پروردگار خویش ایمان آورده باشید. توضیح: این روایت با اندکی تفاوت بشماره ۴۶۵ درج ۱ ص ۲۵۷ گذشت، عبارات دو پهلو را در اینجا بطریق دیگرش ترجمه کردیم و نیز علاوه بر توضیح: آنجا، در این جا نیز در میان ملالین توضیحاتی افزودیم. عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ رَفَعَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ص قَوْمٌ فِي بَعْضِ عَزْوَاتِهِ فَقَالَ مَنْ الْقَوْمُ فَقَالُوا مُؤْمِنُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ وَ مَا بَلَغَ مِنْ إِيْمَانِكُمْ قَالُوا الصَّبْرُ عِنْدَ الْبَلَاءِ وَالشُّكْرُ عِنْدَ الرَّخَاءِ وَالرِّضَا بِالْقَضَاءِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص حُلَمَاءُ عُلَمَاءُ كَادُوا مِنَ الْفِقْهِ أَنْ يَكُونُوا أَنْبِيَاءَ إِنْ كُنْتُمْ كَمَا تَصِفُونَ فَلَا تَبْنُوا مِثْلَ مَا لَا تَسِيْكُونُونَ وَلَا تَجْمَعُوا مَا لَا تَأْكُلُونَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ اصول کافی ج: ۳ ص: ۸۱ روایه ۴ امام رضا (ع) فرمود:

در یکی از جنگهای جماعتی را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بردند فرمود: این مردم چه کسانی هستند؟ گفتند: یا رسول الله مؤمنین اند، فرمود: ایمان شما در چه پایه است؟ گفتند بردباری هنگام بلا و سپاسگزاری زمان نعمت و رضای بقضاء خدا. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اینها صفات خویشان داران دانشمندی است که از کثرت دانش پیغمبران نزدیک شده‌اند، اگر چنانکه گفتید هستند، پس ساختمانی را که در آن سکونت نمی‌کنید نسازید و چیزی را که نمی‌خورید گرد نیاورید، و از خدائیکه بسویش بازگشت می‌کنید پروا نمائید.

بَابُ تَوْضِيحٍ : در این باب مدح و فضیلت شریعت اسلام و مقررات آن بیان می شود از این نظر با ابواب سابق که بیان اوصاف و معرفی اسلام بود مناسب دارد. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ بِإِسْنَادٍ مُخْتَلَفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ خَطَبْنَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي دَارِهِ أَوْ قَالَ فِي الْقَصْرِ وَ نَحْنُ مُجْتَمِعُونَ ثُمَّ أَمَرَ صِلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَكُتِبَ فِي كِتَابٍ وَ قُرِئَ عَلَى النَّاسِ وَ رَوَى غَيْرُهُ أَنَّ ابْنَ الْكَوَّاءِ سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ عَنْ صِفَةِ الْإِسْلَامِ وَ الْإِيْمَانِ وَ الْكُفْرِ وَ النِّفَاقِ فَقَالَ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى شَرَعَ الْإِسْلَامَ وَ سَهَّلَ شَرَائِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ وَ أَعَزَّ أَرْكَانَهُ لِمَنْ حَارَبَهُ وَ جَعَلَهُ عَزْراً لِمَنْ تَوَلَّاهُ وَ سَلماً لِمَنْ دَخَلَهُ وَ هُدًى لِمَنْ اتَّخَمَّ بِهِ وَ زِينَةً لِمَنْ تَجَلَّلَهُ وَ عَذراً لِمَنْ اتَّخَلَّهَ وَ عَزُوهً لِمَنْ اعْتَصَمَ بِهِ وَ حَبْلاً لِمَنْ اسْتَمْسَكَ بِهِ وَ بُرْهَاناً لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ وَ نُوراً لِمَنْ اسْتَضَاءَ بِهِ وَ عَوْناً لِمَنْ اسْتَيْغَاثَ بِهِ وَ شَاهِداً لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ وَ فُلْجاً لِمَنْ حَاجَّ بِهِ وَ عِلْماً لِمَنْ وَعَاهُ وَ حَدِيثاً لِمَنْ رَوَى وَ حُكْماً لِمَنْ قَضَى وَ حِلْماً لِمَنْ جَرَّبَ وَ لِيَاساً لِمَنْ تَدَبَّرَ وَ فَهْماً لِمَنْ تَفَطَّنَ وَ يَقِيناً لِمَنْ عَقَلَ وَ بَصِيْرَةً لِمَنْ عَزَمَ وَ آيَةً لِمَنْ تَوَسَّسَ وَ عَيْْرَةً لِمَنْ اتَّعَطَّ وَ نَجَاةً لِمَنْ صَدَّقَ وَ تَوْدَةً لِمَنْ أَصْلَحَ وَ زُلْفَى لِمَنْ اقْتَرَبَ وَ نَفْعَةً لِمَنْ تَوَكَّلَ وَ رَحَاءً لِمَنْ فَوَّضَ وَ سُبْقَةً لِمَنْ أَحْسَنَ وَ خَيْراً لِمَنْ سَارَعَ وَ جَنَّةً لِمَنْ صَبَرَ وَ لِيَاساً لِمَنْ اتَّقَى وَ ظَهيراً لِمَنْ رَشَدَ وَ كَهْفاً لِمَنْ آمَنَ وَ أَمَنَةً لِمَنْ أَسْلَمَ وَ رِجَاءً لِمَنْ صَدَّقَ وَ عَنَى لِمَنْ قَنَعَ فَذَلِكَ الْحَقُّ سَبِيلُ الْهُدَى وَ مَا تُرْتَبُ الْمُجْدُ وَ صِفَتُهُ الْحُسْنَى فَهُوَ أُنْبَلَجُ الْمِنْهَاجِ مُشْرِقُ الْمَنَارِ ذَاكِي الْمِصْبَاحِ رَفِيعُ الْغَايَةِ يَسِيرُ الْمِضْمَارِ جَامِعُ الْحَلْبَةِ سَرِيعُ السَّبْقَةِ أَلِيمُ النَّقْمَةِ كَامِلُ الْعُدَّةِ كَرِيمُ الْفُرْسَانِ فَالْإِيْمَانُ مِنْهَاجُهُ وَ الصَّالِحَاتُ مَنَارُهُ وَ الْفِئَةُ مَصَابِيحُهُ وَ الدُّنْيَا مَضْمَارُهُ وَ الْمَوْتُ غَايَتُهُ وَ الْقِيَامَةُ حَلْبَتُهُ وَ الْجَنَّةُ سُبْقَتُهُ وَ النَّارُ نَقْمَتُهُ وَ التَّقْوَى عِدَّتُهُ وَ الْمُحْسِنُونَ فُرْسَانُهُ فَالْإِيْمَانُ يَسْتَدِلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ وَ بِالصَّالِحَاتِ يُعَمَّرُ الْفِئَةُ وَ بِالْفِئَةِ يَرْهَبُ الْمَوْتُ وَ بِالْمَوْتِ تُخْتَمُ الدُّنْيَا وَ بِالْأَلْبَانِ تُجُوزُ الْقِيَامَةُ وَ بِالْقِيَامَةِ تُرْلَفُ الْجَنَّةُ وَ الْجَنَّةُ حَسْرَةُ أَهْلِ النَّارِ وَ النَّارُ مَوْعِظَةٌ الْمُتَّقِينَ وَ التَّقْوَى سِنْحُ الْإِيْمَانِ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۸۱ روایه : ۱ اصبح بن نباته گوید: روزی امیرالمؤمنین (ع) در خانه یا دارالاماره اش برای ما سخنرانی فرمود، و ما انجمن بودیم ، سپ... امر فرمود: آن سخنرانی را بنویسند و برای مردم بخوانند و دیگری روایت کرده است که ابن گوا از امیرالمؤمنین علیه السلام تعریف اسلام و ایمان و کفر و نفاق را پرسید حضرت فرمود: اما بعد خدای تبارک و تعالی دین اسلام را مقرر فرمود: و آنگاه هایش را برای واردین آسان ساخت (زیرا دستورات اسلام آبی است گوارا و سهل المؤمنه که بلب تشنگان وادی جهل و ضلالت میرسد) و پایه هایش را در برابر دشمنانش قوی و غالب ساخت (دلایل و براهین حقیقتش قوی است و منکرینش را مغلوب و مجاب میکند) و آنرا مایه عزت پیروان و دوستانش قرار داد و موجب صلح واردینش و هدایت اقتدا کنندگان و زیور جلال داندگان و پوزش هر که بدان در آویزد و دست آویز هر که بدان پناه برد و رشته هر که بدان چنگ زند و برهان هر که بدان سخن گوید و نور هر که از آن روشنی خواهد و یاور هر که از آن یاری خواهد و گواه هر که بدان مناظره کند و پیروزی هر که بدان احتجاج کند و دانش هر که آنرا در گوش گیرد و حدیث هر که روایت کند و فرمان هر که قضاوت کند و مایه خویشتن داری هر که تجربه اندوزد و لباس (حافظ و نگهبان) هر که بیندیشد و مایه فهم هر که زیرک باشد و یقین آنکه تعقل کند و مایه بصیرت آنکه تصمیم گیرد و نشانه آنکه باریک بین شود و اندرز آنکه پند پذیرد و نجات آنکه تصدیق کند و آرامش آنکه اصلاح جوید و مایه تقرب آنکه تقرب جوید و اطمینان آنکه توکل کند و نعمت آنکه کار خود بخدا واگذار کند و جایزه آنکه احسان کند و خیر آنکه پیشی گیرد و سپر آنکه صبر کند و لباس آنکه پرهیز کار باشد و کمک آنکه براه راست رود و پناه آنکه ایمان آورد و امان آنکه اسلام آورد و امید آنکه راست گوید و ثروت آنکه قناعت کند میباشد. اینست حق ، راهش هدایت ، نشانش بزرگواری ، وصفش بهتری است ، پس برنامه اش روشن است و مناره اش تابان ، چراغش روشن ، هدف و پایانش عالی ، میدان مسابقه اش (مدت عمر مسلمان) کوتاه شرکت کنندگان گرد آمده ، مسابقه اش با شتاب (جایزه برندگان که بهشت است بزودی داده شود) کیفر و انتقامش دردناک ، ساز و برگش کامل ، سوارانش (مسابقه دهندگان) بزرگوارند. ایمان برنامه

آنست و کارهای شایسته چراغکاهش، دانش چراغهایش، دنیا میدان مسابقه اش، مرگ پایانش، رستاخیز قیامت انجمن مسابقه گزارش، بهشت جایزه اش، دوزخ کیفرش، تقوی ساز و برگش و نیکوکاران سورانش. پس به سبب ایمان بر اعمال صالح استدلال شود و با اعمال صالح فقه و دانش رونق گیرد و فقه و دانش موجب ترس از مرگ شود، و با مرگ دنیا خاتمه پذیرد و با دنیا قیامت بگذرد (با اعمال شایسته در دنیا گرفتاریهای قیامت بگذرد) و با قیامت بهشت نزدیک شود و بهشت مایه حسرت و افسوس اهل دوزخ و دوزخ مایه پند پرهیزگاران و پرهیزگاری پایه ایمانست.

باب: بیان و وصف ایمان

يَا بَ صَفَّهُ الْإِيمَانُ بِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَيْئَلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَنِ الْإِيمَانِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ الْإِيمَانَ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ عَلَى الصَّبْرِ وَالْيَقِينِ وَالْعِدْلِ وَالْجِهَادِ فَالصَّبْرُ مِنْ ذَلِكَ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الشُّوقِ وَالْإِشْفَاقِ وَالزُّهْدِ وَالتَّرَقُّبِ فَمَنْ اشْتَأَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلِمَا عَنِ الشَّهَوَاتِ وَمَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ رَجَعَ عَنِ الْمُحَرَّمَاتِ وَمَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا هَيَّأَتْ عَلَيْهِ الْمُصِيبَاتُ وَمَنْ رَاقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ وَالْيَقِينُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ تَبَيَّنَتْهُ الْفِطْنَةُ وَتَأَوَّلَ الْحِكْمَةَ وَمَعْرِفَةُ الْعِبْرَةِ وَسُنَّةِ الْأَوَّلِينَ فَمَنْ أَبْصَرَ الْفِطْنَةَ عَرَفَ الْحِكْمَةَ وَمَنْ تَأَوَّلَ الْحِكْمَةَ عَرَفَ الْعِبْرَةَ وَمَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ عَرَفَ السُّنَّةَ وَمَنْ عَرَفَ السُّنَّةَ فَكَانَ نَجِيمًا كَمَا نَجَى مَعَ الْمَأُولِينَ وَاهْتَدَى إِلَى النَّبِيِّ هِيَ أَقْوَمُ وَنَظَرَ إِلَى مَنْ نَجَى بِمَا نَجَى وَمَنْ هَلَكَ بِمَا هَلَكَ وَإِنَّمَا أَهْلَكَ اللَّهُ مَنْ أَهْلَكَ بِمَعْصِيَتِهِ وَأَنْجَى مَنْ أَنْجَى بِطَاعَتِهِ وَالْعِدْلُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ غَامِضُ الْفَهْمِ وَغَمْرُ الْعِلْمِ وَزَهْرَةُ الْحُكْمِ وَرَوْضَةُ الْحِلْمِ فَمَنْ فَسَّرَ جَمِيعَ الْعِلْمِ وَمَنْ عَلِمَ عَرَفَ شَرَائِعَ الْحُكْمِ وَمَنْ حَلَّمَ لَمْ يُفْرَطْ فِي أَمْرِهِ وَعَاشَ فِي النَّاسِ حَمِيدًا وَالْجِهَادُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالتَّهْيِئَةِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالصَّدَقِ فِي الْمِوَاتِنِ وَشَتَّانِ الْفَاسِقِينَ فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظَهْرَ الْمُؤْمِنِ وَمَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْعَمَ أَنْفَ الْمُنَافِقِ وَأَمِنْ كَيْدِهِ وَمَنْ صَدَّقَ فِي الْمِوَاتِنِ قَضَى الَّذِي عَلَيْهِ وَمَنْ سَنَى الْفَاسِقِينَ غَضِبَ لِلَّهِ وَمَنْ غَضِبَ لِلَّهِ غَضِبَ اللَّهُ لَهُ فَذَلِكَ الْإِيمَانُ وَدَعَائِمُهُ وَشُعَبُهُ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۸۳ روایه: ۱: امام باقر (ع) فرمود: امیرالمؤمنین (ع) را از ایمان سؤال کردند، فرمود: خدای عزوجل ایمان را بر چهار پایه قرار داده است: ۱ صبر، ۲ یقین، ۳ عدالت، ۴ جهاد. و صبر چهار شعبه داده است: اشتیاق و ترس و زهد و مراقبت (انتظار) پس هر که اشتیاق بهشت داشته باشد، هوس رانیها را کنار گذارد، و هر که از دوزخ بیم دارد، از چیزهای حرام رو گرداند، و هر که در دنیا زهد ورزد (و بی رغبت شود)، مصیبتها بر او آسان شود، و هر که منتظر مرگ باشد بانجام دادن نیکیها شتاب کند. و یقین چهار شعبه دارد: ۱ زیرکی و روشن بینی، ۲ رسیدن بحقایق، ۳ عبرت شناسی ۴ روش پیشینیان، پس هر که روشن بین شود حقیقت شناس گردد و هر که بحقایق رسد عبرت شناس شود و هر که عبرت شناس باشد، سنت و روش را بفهمد و هر که سنت را شناسد مثل اینستکه با پیشینیان بوده و بطریقه ایکه درست تر است هدایت شود و نگاه کند هر که نجات یافته بچه وسیله نجات یافته و هر که هلاک شده برای چه هلاک شده، و همانا خدا هر که اهلاک نمود تنها بسبب نافرمانیش هلاک نموده و هر که را نجات بخشیده بسبب اطاعتش بوده. و عدالت چهار شعبه دارد: ۱ فهمیدن امر مشکل (دقت در فهمیدن) ۲ رسیدن بحقیقت دانش ۳ روشنی حکم (داوری)، ۴ خرمی شکیبائی، پس هر که بفهمد همه دانش را تفسیر کند، و هر که بداند آنگاههای داوری را بشناسد و هر که بردباری ورزد، در کارش زیاد روی نکند و میان مردم ستوده زندگی نماید. و جهاد چهار شعبه دارد: ۱ امر بمعروف ۲ نهی از منکر ۳ راستگویی در هر حال ۴ دشمنی با بدکاران. پس هر که امر بمعروف کند، مؤمن را یاری کرده و پشتش را محکم نموده، و هر که نهی از منکر کند، بینی منافق را بخاک مالیده و از نیرنگش ایمن گشته هر که همه جا راستگوید، وظیفه ایکه بر او بوده انجام داده و هر که با بدکاران دشمنی کند برای خدا خشم نموده و هر که برای خدا خشم نماید، خدا هم بخاطر او خشم نماید، اینست ایمان و پایه ها و شعبه هایش. شرح: خواننده عزیز! در این روایت دقت و تأمل بیشتری نما و آن را با عالترین سخنانی که از نوابغ دانشمندان بشر شنیده ئی مقایسه کن، آیا تاکنون هیچ روانشناس و

حکیم و دانشمند اخلاقی را دیده‌ئی که حالات روحی بشر را اینگونه تجزیه و تحلیل کند و در اعماق روح بشر غوطه ور شود و با تحقیق و کنجکاوی عمیق دقایق و ریزه کاری‌های حالات نفسانی انسان را تشریح نماید. علماء اخلاق بشر پس از قرن‌ها مطالعه و تحقیق باین نتیجه رسیده‌اند که اصول فضایل و کمالات نفسانی انسان چهار صفت است. ۱ حکمت، ۲ عفت، ۳ عدالت، ۴ شجاعت و هر یک از این چهار اصل را بتعبیرات مختلفی تعریف کرده‌اند، امیرالمؤمنین (ع) هم اصول صفات حمیده و کمالات روحی انسان را چهار چیز دانسته و بنام پایه‌های ایمان معرفی فرموده است، ولی دانشمندان اخلاق بجای یقین حکمت و بعوض صبر عفت و در برابر جهاد شجاعت گفته‌اند در هر یک از این تغییرات نواقص و اخلاص‌اتی بوجود آورده‌اند، مثلاً بجای یقین حکمت گفته‌اند و حکمت را تعریف کرده‌اند به: العلم بحقایق الاشیاء علی ما هی علیه و آنرا بدو شعبه علمی و عملی تقسیم کرده‌اند، اما اولاً توضیحی را که امیرالمؤمنین (ع) در بیان چهار شعبه آن فرموده که از لحاظ تحقیق و ترتیب بهتر از آن متصور نیست بیان نکرده‌اند و ثانیاً مقدار باور انسانرا بحقایق اشیاء مهمل گذاشته‌اند که باور انسان نسبت بآنها بدرجه شک باشد یا ظن و یا قطع، ولی علی (ع) با کلمه یقین این ابهام را مرتفع فرموده است، مثلاً یکی از اموریکه انسان میخواهد بداند اینستکه: (علت ترقی یک ملت چیست؟ علماء اخلاق در جواب این سؤال فقط میگویند این مطلب یکی از جزئیات حکمت است ولی امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ این سؤال می‌فرماید: کسیکه میخواهد بداند علت ترقی یک ملت چیست اولاً باید زیرکی و روشن بینی داشته باشد، پس اشخاص کند فهم و خرف و کودن نباید توقع درک این معنی کنند. ثانیاً باید طریق رسیدن بحقایق را که استنتاج مطلوب از روی مقدماتست بداند و از طرز استدلال آگاه باشد تا در وادی مغالطه نیفتد: ثالثاً باید عبرت شناس باشد یعنی دقایق و نکاتیکه در رفتار و کردار دیگران می‌بیند و نتیجه خوب یا بدی که بر آنها مترتب میشود بتواند تشخیص دهد. رابعاً از روش و طریقه پیشینیان که در راه ترقی قدم نهاده‌اند آگاه باشد، بعلاوه همه این مطالب را صد در صد باور کند. یکی دیگر از اصول فضایل را از امیرالمؤمنین (ع) سؤال میکنیم، او میفرماید: پایه دوم ایمان صبر است، و صبر یعنی بردباری و خویشستن داری و استیلاء و تسلط کامل بر نفس، پس کسیکه خود را در برابر پول رشوه و زن زانیه و محرمات دیگر بفروشد و عقل و دین خویش از کف دهد صبر ندارد، و نیز کسیکه از هوسرانیهای مکروه و مرجوح چشم نپوشد و عنان نفس محکم نگیرد، صابر نیست و بار کسیکه در برابر مصیبات و بلاهای دنیا جزع و بیتابی آغاز کند و مالک نفس خود نباشد، صبر ندارد، علاوه بر اینها کسیکه برای رضای خدا در راه انجام کارهای نیک و شتاب بسوی آنها، بیدار خوابی و رنج و خرج تحمل نکند صابر نیست) صابر واقعی کسی است که در برابر این چهار امر چون کوه استوار و با وقار باشد و چشمک زدنهای عاشقانه و باغ سبز و سرخیکه نشانش میدهند هیچگونه جنبش و تکانی در او حاصل نکند. اما وقتی این سؤال را از عالم اخلاق میکنیم میگوید: رکن دوم کمال نفس انسان عفت است و آن نگهداری نفس است از حرص و آزنسبت بتمام شهوات محسوس و مطیع شهوت نبودن. و بیانات دیگری که نظیر این ذکر میکنند، ولی همگی ناقص و گیج کننده و مبهم و مختلف است، خوانندگان محترم دو رکن دیگر ایمان را که عدالت و جهاد است در این روایت شریف بیندیشید و سپس بغا کلمات علماء اخلاق و دانشمندان دیگر بشر مقایسه کنند و بقطره‌ئی از بحار عظمت رهبران دین خود پی برند. بسی تعجب کردم زمانی که دیدم محقق فاضل ابن میثم بحرانی سخن علماء اخلاق را در شرح این روایت شریف در کتاب (نهج البلاغه) ذکر نموده، و سپس در مقام تطبیق کلام امیرمؤمنان با سخنان آنها بر آمده و میگوید: فعبّر عن الحکمة بالیقین... و عن العفة بالصبر مثل اینکه سخنان ناقص و مبهم ایشان را صحیح و متقن و پایه‌ای استوار دانسته و میخواهد کلام امیرمؤمنان صلوات الله علیه را با آن سخنان وفق دهد و برابر کند، در صورتی که این الثری من الثریا.

باب: برتری ایمان بر اسلام و یقین بر ایمان

بَابُ فَضْلِ الْإِيمَانِ عَلَى الْإِسْلَامِ وَالْيَقِينِ عَلَى الْإِيمَانِ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرِ عَنْ

جَابِرٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا أَخَا جُعْفٍ إِنَّ الْإِيمَانَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِسْلَامِ وَإِنَّ الْيَقِينَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِيمَانِ وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَعَزَّ مِنَ الْيَقِينِ
 اصول کافی ج : ۳ ص : ۸۶ روایه : ۱ جابر گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: ای جعفی : همانا ایمان برتر از اسلام و یقین برتر از
 ایمانست و چیزی گرامتر (کمیاب تر) از یقین نیست . شرح : جعف قبیله ایست از یمن و یکی از شعب تمیم است که جابر از آن
 قبیله میباشد و برتری ایمان بر اسلام از ابواب سابق ظاهر شد، زیرا در ایمان ولایت یا اذعان قلبی و اعمال بدنی و یا اذعان قلبی فقط
 معتبر است ، بخلاف اسلام . و اما برتری یقین بر ایمان باعتبار اینستکه یقین بالاترین مراتب اعتقاد است که فعل طاعات و ترک
 مناهی بر آن مترتب میشود و کمیابی یقین هم واضح است ، زیرا مردم را که مینگریم از قول یک طیب برای سلامتی بدن از اطعمه
 لذیذ پرهیز میکنند . ولی از گناهان کبیره بقول انبیاء برای سلامتی روح و نجات از کیفر خدا پرهیز نمیکند، و این مطلب دلیل عدم
 یقین است . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَالْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ
 سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْإِيمَانُ فَوْقَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ وَالتَّقْوَى فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ وَالتَّقْوَى فَوْقَ التَّقْوَى بِدَرَجَةٍ وَمَا قُسِمَ فِي النَّاسِ شَيْءٌ أَقَلَّ مِنَ
 الْيَقِينِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۸۶ روایه : ۲ و شاء گوید: شنیدم حضرت ابی الحسن علیه السلام میفرمود: ایمان یک درجه بالاتر از
 اسلام است ، و تقوی یک درجه بالاتر از ایمان و یقین یک درجه بالاتر از تقوی است ، و میان مردم چیزی کمتر از یقین پخش
 نشده است . شرح : تقوی از ماده وقایت و در لغت بمعنی نگهداری کامل است : و در عرف شرع نگهداشتن نفس است از آنچه در
 آخرت برایش زیان دارد و آنرا سه مرتبه است : ۱ نگهداری نفس از عذاب مخلد بسبب ایمان و اصلاح عقاید، ۲ نگهداری نفس از
 آنچه نزد شرع گناه محسوبست ۳ نگهداری دل از آنچه او را بغیر حق مشغول کند، و این مرتبه خواص و اولیاء الله است ، و جمله
 اخیر روایت دلالت دارد بر اینکه استعدادات ذاتی و عنایات الهی در مراتب ایمان و یقین دخیل است . مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ
 مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعِينٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ فَضَّلَ الْإِيمَانَ عَلَى
 الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ كَمَا فَضَّلَ الْكُفْبَةَ عَلَى الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۸۷ روایه : ۳ حمران بن اعین گوید: شنیدم امام باقر(ع)
 میفرمود: همانا خدا ایمان را بر اسلام بیک درجه فضیلت داده ، چنانکه کعبه را بر مسجد الحرام فضیلت داده است (بحديث ۱۵۰۶
 ۱۵۰۹ رجوع شود). عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبَانَ الْكَلْبِيِّ عَنْ
 عَبْدِ الْحَمِيدِ الْوَاسِطِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا أَبَا مُحَمَّدٍ الْإِسْلَامُ دَرَجَةٌ قَالَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ وَالْإِيمَانُ عَلَى الْإِسْلَامِ دَرَجَةٌ
 قَالَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ وَالتَّقْوَى عَلَى الْإِيمَانِ دَرَجَةٌ قَالَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَمَا أُوتِيَ النَّاسُ أَقَلَّ مِنَ
 الْيَقِينِ وَإِنَّمَا تَمَسَّكْتُمْ بِأَدْنَى الْإِسْلَامِ فَإِنِّي أَكُمُ أَنْ يَنْفَلِتَ مِنْ أَيْدِيكُمْ اصول کافی ج : ۳ ص : ۸۷ روایه : ۴ ابوبصیر گوید، امام صادق (ع)
 بمن فرمود: ای ابا محمد! اسلام یکدرجه است ؟ گفتم آری ، فرمود: و ایمان یکدرجه بالای اسلامست ؟ گفتم : آری ، فرمود: و
 تقوی یک درجه بالای ایمانست ؟ گفتم : آری ، فرمود: و یقین یکدرجه بالای تقوی است ؟ گفتم آری ، فرمود بمردم چیزی کمتر
 از یقین داده نشد، و شما پائین ترین (نزدیکترین) درجه اسلام چسبیده اید، مبادا از چنگتان بپرد (گویا مقصود ضعفاء شیعه است
 که فقط ولایت را دارند بدون تقوی و یقین ، و سخن امام اشاره دارد باینکه اشخاصیکه در درجات پائین ایمان باشند خطر از دست
 دادن عقاید بانها نزدیک است ، بخلاف کسانیکه دارای تقوی و یقینند). عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ قَالَ سَأَلْتُ
 أَبَا الْحَسَنِ الرُّضَاعَ عَنِ الْإِيمَانِ وَالْإِسْلَامِ فَقَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِنَّمَا هُوَ الْإِسْلَامُ وَالْإِيمَانُ فَوْقَهُ بِدَرَجَةٍ وَالتَّقْوَى فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ وَ
 الْيَقِينُ فَوْقَ التَّقْوَى بِدَرَجَةٍ وَكَمْ يُقَسَّمُ بَيْنَ النَّاسِ شَيْءٌ أَقَلُّ مِنَ الْيَقِينِ قَالَ قُلْتُ فَأَيُّ شَيْءٍ الْيَقِينُ قَالَ التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ وَالتَّسْلِيمُ لِلَّهِ وَ
 الرُّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَالتَّقْوِيضُ إِلَى اللَّهِ قُلْتُ فَمَا تَفْسِيرُ ذَلِكَ قَالَ هَكَذَا قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع اصول کافی ج : ۳ ص : ۸۷ روایه : ۵ یونس
 گوید: از امام رضا (ع) راجع بایمان و اسلام پرسیدم ، فرمود: امام باقر (ع) فرموده است : همانا دین فقط اسلامست ، و ایمان یک
 درجه بالاتر از آنست و تقوی یکدرجه بالاتر از ایمانست و یقین یک درجه بالاتر از تقوی است و میان مردم چیزی کمتر از یقین
 تقسیم نشده است ، عرضکردم یقین چیست ؟ فرمود: توکل بر خدا و تسلیم خدا شدن و راضی بودن بقضاء خدا و واگذاشتن کار

بخدا، عرض کردم: تفسیر این چیست؟ فرمود: امام باقر (ع) چنین فرموده است. توضیح: گویا فهم سائل از بیان و توضیح: این مطالب کوتاه بوده و حضرت رضا (ع) تنها بذکر کلام جد بزرگوارش قناعت فرموده است. مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى بْنِ عَمِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَضِيرٍ عَنِ الرِّضَاعِ قَالَ الْإِيمَانُ فَوْقَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ وَالتَّقْوَى فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ وَ الْيَقِينُ فَوْقَ التَّقْوَى بِدَرَجَةٍ وَ لَمْ يُقَسِّمْ بَيْنَ الْعِبَادِ شَيْءٌ أَقْلُ مِنَ الْيَقِينِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۸۸ روایه: ۶ امام رضا (ع) فرمود: ایمان یکدرجه بالاتر از اسلامست و تقوی یک درجه بالاتر از ایمان و یقین یکدرجه بالاتر از تقوی و میان بندگان چیزی کمتر از یقین تقسیم نشده

باب: حقیقت ایمان و یقین

بَابُ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ وَ الْيَقِينِ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُدَّافِرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ص فِي بَعْضِ أَشْفَارِهِ إِذْ لَقِيَهُ رَكْبٌ فَقَالُوا السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ مَا أَنْتُمْ فَقَالُوا نَحْنُ مُؤْمِنُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ فَمَا حَقِيقَةُ إِيْمَانِكُمْ قَالُوا الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ التَّقْوِيضُ إِلَى اللَّهِ وَ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص عُلَمَاءُ حُكْمَاءُ كَادُوا أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْحَكَمَةِ أَنْبِيَاءُ فَإِنْ كُنْتُمْ صِيَادِقِينَ فَلَا تَبْنُوا مَا لَا تَشِئُونَ وَ لَا تَجْمَعُوا مَا لَا تَأْكُلُونَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ اصول کافی ج: ۳ ص: ۸۸ روایه: ۱ امام باقر (ع) فرمود: رسول خدا (ص) در مسافرتی بود که کاروانی با آنحضرت برخوردند و گفتند: السلام عليك يا رسول الله فرمود شما کیستید؟ گفتند: ای رسول خدا ما مؤمنین هستیم، فرمود: حقیقت ایمان شما چیست؟ گفتند: راضی بودن بقضاء خدا و واگذار کردن کار خدا و تسلیم امر خدا بودن، رسول خدا (ص) فرمود: (اینها که شما گفتید) دانشمندان و حکیمانی باشند که از شدت حکمت پیغمبران نزدیک گشته اند، پس اگر شما راست میگوئید بنائی را که در آن نمی نشینید نسازید و چیزی را که نمیخورید جمع نکنید و از خدائی که بسویش باز گشت دارید پروا کنید. مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْوَابِشِيِّ وَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزَمٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص صَلَّى بِالنَّاسِ الصُّبْحَ فَنَظَرَ إِلَى شَابٍّ فِي الْمَسْجِدِ وَ هُوَ يَخْفِقُ وَ يَهْوِي بِرَأْسِهِ مُضِيّاً لَوْثُهُ قَدْ نَحَفَ جِسْمُهُ وَ غَارَتْ عَيْنَاهُ فِي رَأْسِهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا فُلَانُ قَالَ أَصْبَحْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُوقِنًا فَعَجِبَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ قَوْلِهِ وَ قَالَ إِنَّ لِكُلِّ يَقِينٍ حَقِيقَةً فَمَا حَقِيقَةُ يَقِينِكَ فَقَالَ إِنَّ يَقِينِي يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ الَّذِي أَحْزَنَنِي وَ أَشْهَرَ لَيْلِي وَ أَظْمَأَ هَوَاجِرِي فَعَزَفْتُ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي وَ قَدْ نُصِبَ لِلْحِسَابِ وَ حُسِبَتِ الْخَلَائِقُ لِتَدْلِكَ وَ أَنَا فِيهِمْ وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَنَعَّمُونَ فِي الْجَنَّةِ وَ يَتَعَارَفُونَ وَ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكئون وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ النَّارِ وَ هُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ مُضِيّ طَرِحُونَ وَ كَأَنِّي الْآنَ أَسْمَعُ زَفِيرَ النَّارِ يَدُورُ فِي مَسَامِعِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِأَصْحَابِهِ هَذَا عَبْدٌ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ ثُمَّ قَالَ لَهُ الزُّمَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ فَقَالَ الشَّابُّ ادْعُ اللَّهَ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْ أُرْزَقَ الشَّهَادَةَ مَعَكَ فَدَعَا لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ خَرَجَ فِي بَعْضِ غَزَوَاتِ النَّبِيِّ ص فَاسْتَشْهَدَ بَعْدَ تَسْعَةِ نَفَرٍ وَ كَانَ هُوَ الْعَاشِرَ اصول کافی ج: ۳ ص: ۸۹ روایه: ۲ امام صادق (ع) فرمود: روزی رسول خدا (ص) نماز صبح را با مردم گزارد، سپس در مسجد نگاهش بجوانی افتاد که چرت میزد و سرش پائین میافتاد، زنگش زرد بود و تنش لاغر و چشمانش به گودی فرو رفته، رسول خدا (ص) به او فرمود: حالت چگونه است؟ عرض کرد: من با یقین گشته ام، رسول خدا (ص) از گفته او در شگفت شد (خوشش آمد) و فرمود: همانا هر یقینی را حقیقتی است. حقیقت یقین تو چیست؟ عرض کردم: یا رسول خدا همین یقین من است که مرا اندوهگین ساخته و بیداری شب و تشنگی روزهای گرمم بخشیده و از دنیا و آنچه در دنیا هست بی رغبت گشته ام تا آنجا که گویا عرش پروردگارم را میبینم که برای رسیدگی بحساب خلق بر پا شده و مردم برای حساب گرد آمده اند و گویا اهل بهشت را مینگرم که در نعمت میخرامند و بر کرسیها تکیه زده، یکدیگر را معرفی می کنند و گویا اهل دوزخ را می بینم که در آنجا معذبند و بفریاد رسی ناله میکنند و گویا اکنون آهنگ زبانه کشیدن آتش دوزخ در گوشم طنین

انداز است . رسول خدا (ص) باصحاب فرمود: این جوان بنده ایستکه خدا دلش را بنور ایمان روشن ساخته ، سپس بخود او فرمود: بر این حال که داری ثابت باش . جوان گفت : یا رسول الله از خدا بخواه شهادت در رکابت را روزیم کند. رسول خدا (ص) برای او دعا فرمود. مدتی نگذشت که در جنگی همراه پیغمبر بیرون رفت و بعد از ۹ نفر شهید گشت و او دهمین (شهیدان جنگ) بود. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسَدَّانَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ اسْتَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَارِثَةَ بْنَ مَالِكِ بْنِ النُّعْمَانِ الْأَنْصَارِيِّ فَقَالَ لَهُ كَيْفَ أَنْتَ يَا حَارِثَةُ بْنُ مَالِكِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُؤْمِنٌ حَقًّا فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص لِكُلِّ شَيْءٍ حَقِيقَةٌ فَمَا حَقِيقَةُ قَوْلِكَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَرَفْتُ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا فَأَسْهَرْتُ لَيْلِي وَأَطْمَأْتِ هَوَاجِرِي وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي [وَ] قَدْ وَضِعَ لِلْحِسَابِ وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَزَاوَرُونَ فِي الْجَنَّةِ وَكَأَنِّي أَسْمَعُ عَوَاءَ أَهْلِ النَّارِ فِي النَّارِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص عَبْدُ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ أَبْصَرْتُ فَاسْتَبْتُ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ادْعُ اللَّهَ لِي أَنْ يَرْزُقَنِي الشَّهَادَةَ مَعَكَ فَقَالَ اللَّهُمَّ ارْزُقْ حَارِثَةَ الشَّهَادَةَ فَلَمْ يَلْبَثْ إِلَّا أَيَّامًا حَتَّى بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَرِيَّةً فَبَعَثَهُ فِيهَا فَقَاتَلَ فَقُتِلَ تِسْعَةَ أَوْ ثَمَانِيَةَ ثُمَّ قُتِلَ وَفِي رِوَايَةِ الْقَاسِمِ بْنِ بَرِيدٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ اسْتَشْهَدَ مَعَ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ بَعْدَ تِسْعَةِ نَفَرٍ وَكَانَ هُوَ الْعَاشِرَ أَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۹۰ روایه : ۳ امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) با حارثه بن مالک بن نعمان انصاری روبرو شد، حضرت فرمود: حارثه بن مالک! چگونهئی؟ فرمود: یا رسول الله! مؤمن حقیقی ام . رسول خدا (ص) فرمود: هر چیزی را حقیقتی است . حقیقت گفتار تو چیست؟ گفت: یا رسول الله! بدنیابی رغبت شده ام ، شب را (برای عبادت) بیدارم و روزهای گرم را (در اثر روزه) تشنگی میکشم و گویا عرش پروردگارم را مینگرم که برای حساب گسترده گشته و گویا اهل بهشت را می بینم که در میان بهشت یکدیگر را ملاقات میکنند و گویا ناله اهل دوزخ را در میان دوزخ میشنوم . رسول خدا (ص) فرمود: بنده ایستکه خدا دلش را نورانی فرموده ، بصیرت یافتی ، ثابت باش ، عرض کردم : یا رسول الله! از خدا بخواه که شهادت در رکابت را بمن روزی کند، حضرت فرمود: خدایا بحارثه شهادت روزی کن . چند روزی پیش نگذشت که رسول خدا (ص) لشکری برای جنگ فرستاد و حارثه را هم در آن جنگ فرستاد. او بمیدان جنگ رفت و ۹ تن یا هشت تن را بکشت و سپس کشته شد. و در روایتی که قاسم بن برید از ابی بصیر نقل کند، گوید: همراه جعفر بن ایطالب بود، و بعد از ۹ نفر شهید شد، و او دهمین شهید بود. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقِّ حَقِيقَةً وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا أَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۹۰ روایه : ۴ امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: بر سر هر امر حقی حقیقتی است و بر سر هر امر درستی نوری . شرح : مراد بحقیقت دلیل عقلی است و یا نشانه وجود خدا و یا آیات قرآن ، و مقصود از نور بترتیب سه احتمال مذکور، دلیل نقلی کتاب و سنت است و یا دلایل مسائل اصول و فروع دین و یا آیات قرآن و نیز این خبر بشماره ۱۹۸ با تتمهئی گذشت .

باب : باب تفکر

بَابُ التَّفَكُّرِ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ تَبَّهَ بِالتَّفَكُّرِ قَلْبِكَ وَخِيفَ عَنِ اللَّيْلِ جُنْبُكَ وَآتَقِ اللَّهَ رَبَّكَ أَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۹۱ روایه : ۱ امیرالمؤمنین (ع) می فرمود: با تفکر دل خود را بیدار ساز و در شب پهلو از بستر خواب بدور دار، و از خدای پروردگارت پروا کن . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانَ عَنِ الْحَسَنِ الصَّقِيقِلِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَمَّا يَرَوِي النَّاسُ أَنَّ تَفَكُّرَ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ قُلْتُ كَيْفَ يَتَفَكَّرُ قَالَ يَمُرُّ بِالْخَرِيَةِ أَوْ بِالْدَّارِ فَيَقُولُ أَيْنَ سَيَاكُوتُكَ أَيْنَ بَأْتُوكَ مَا بِالكَ لَا تَتَكَلَّمِينَ أَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۹۱ روایه : ۲ حسن صیقیل گوید: از امام صادق (ع) درباره آنچه مردم روایت میکنند که : (یکساعت اندیشیدن بهتر از عبادت یکشب است) پرسیدم و گفتم : چگونه بیندیشد؟ فرمود: از خرابه یا خانه ایکه میگذرد بگوید: ساکنینت کجایند؟ سازندگان کجایند؟ چرا سخن نمیگوئی؟ شرح : پیداست که امام (ع) هم روایت را تصدیق فرموده است ، و چون اندیشیدن یکساعت گاهی موجب توبه از گناهان و عبادت تمام عمر میگردد، از

این رو از عبادت یکشب و بلکه یکسال و هفتاد سال چنانکه در روایات دیگر شنیده ام بهتر است و توضیح امام در دو جمله اول نتیجه اش اینستکه انسان زود گذشتن و فناء دنیا را از نظر دور ندارد و آنرا تلقین بنفس کند تا از حرص و طمع و ستم و افزوه طلبیش کاسته شود و از جمله اخیر این نتیجه گرفته می شود که انسان می فهمد خدا موجوداتی را جامد و بی شعور و غیر ناطق آفریده است ، پس او را لازمست که در برابر نعمت حیات و عقل و نطق خدا را سپاسگزاری کند، و ممکن است دنباله نتیجه دو جمله اول باشد. *عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِذْمَ إِنْ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ وَفِي قُدْرَتِهِ أَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۹۱* روایه ۳: امام صادق علیه السلام فرمود: بهترین عبادت همواره اندیشیدن درباره خدا و قدرت اوست شرح : مراد بتفکر درباره خدا، تفکر در افعال بدیع و صنایع عجیب و نظم دستگاه آفرینش اوست تا از آنها بوجدش پی برد، و مقصود از اندیشیدن در قدرتش اندیشیدن در خلقت بشر از مشتی خاک و روزی دادن همه افراد و امثال اینهاست تا نتیجه گیرد که چنین قدرت میتواند دوباره این بشر را زنده کند و از آنها حساب کشد و نیز بداند خلقت این دستگاه عظیم جهان ، یاوه و بیهوده نیست ، بی منظور و بی هدف نباشد، چنانکه در آیات شریفه قرآن طریقه تفکر بهمین روش بیان شده است و آنچه ممنوع است تنها تفکر در ذات و حقیقت خداست که چون از محیط فکر بشر بالاتر است ، جز بهت و سرگردانی نتیجه دیگری ندارد. *مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَاعَ يَقُولُ لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۹۲* روایه ۴: امام رضا علیه السلام میفرمود: عبادت بنماز و روزه بسیار نیست ، همانا عبادت اندیشیدن در امر خدای عزوجل است . شرح : یعنی عبادت منحصر بنماز و روزه بسیار نیست ، بلکه عبادت کامل ، تفکر در امر خداست اگر چه نتیجه اش نماز و روزه اندک ، ولی با معرفت و نورانیت قلب باشد. *مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ رَبِيعِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص إِنَّ التَّفَكُّرَ يَدْعُو إِلَى الْهَبْرِ وَالْعَمَلِ بِهِ أَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۹۲* روایه ۵: امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: اندیشیدن انسانرا به نیکی و انجام آن میکشاند. شرح : گویا مراد به نیکی فهمیدن معارف حقه و صفات حمیده و تحلی نفس بدانها میباشد و مراد بانجام آن ، عمل کردن بواجبات و مستحبات و قضاء حوائج خلق و انجام سایر کارهای نیک است .

باب : باب مکارم

بَابُ الْمَكَارِمِ توضیح : مکارم صفاتی است موجب کرامت و شرف و بزرگواری انسان میشود، و از صفات نیک عادی بالاتر است . *مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ شَعْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْمَكَارِمُ عَشْرٌ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ فِيكَ فَلتَكُنْ فَإِنَّهَا تَكُونُ فِي الرَّجُلِ وَ لَا تَكُونُ فِي وَلَدِهِ وَ تَكُونُ فِي الْوَالِدِ وَ لَا تَكُونُ فِي أَبِيهِ وَ تَكُونُ فِي الْعَبْدِ وَ لَا تَكُونُ فِي الْحُرِّ قِيلَ وَ مَا هُنَّ قَالَ صِدْقُ الْبَأْسِ وَ صِدْقُ اللَّسَانِ وَ آدَاءُ الْأَمَانَةِ وَ صِلَةُ الرَّحِمِ وَ إِقْرَاءُ الضَّيْفِ وَ إِطْعَامُ السَّائِلِ وَ الْمُكَافَأَةُ عَلَى الصَّنَائِعِ وَ التَّدْمُّمُ لِلجَارِ وَ التَّدْمُّمُ لِلصَّاحِبِ وَ رَأْسُهُنَّ الْحَيَاءُ أَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۹۲* روایه ۱: حسین بن عطیه گوید: امام صادق (ع) فرمود: مکارم ده چیز است ، اگر میتوانی آنها را داشته باش ، زیرا گاهی شخصی آنها را دارد و فرزندش ندارد و گاهی در فرزند هست و در پدرش نیست ، و گاهی در برده هست و در آزاد نیست ، عرض شد: آنها چه هستند؟ فرمود: نومیدی حقیقی (از آنچه دست مردم است) و راستی زبان و اداء امانت و صله رحم و پذیرائی از مهمان و غذا دادن بسائل (کسیکه از او غذا طلبد) و جبران نیکی ها و مراعات حق همسایه و مراعات حق رفیق (۱۰) و سر همه مکارم (افضل و عالیتر از همه) حیا و شرم است (زیرا کسیکه در برابر خالق و مخلوق شرم داشته باشد، همه این مکارم را انجام میدهد و همان خصلت حیا بر تمام این مکارم دائی و باعث میشود). *عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَصَّ رُسُلَهُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَاثْمَحْنُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِنْ كَانَتْ فِيكُمْ فَأَحْمَدُوا اللَّهَ وَ اغْلَمُوا أَنْ ذَلِكَ مِنْ خَيْرِ*

وَإِنْ لَا تَكُنْ فِيكُمْ فَاسْأَلُوا اللَّهَ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِيهَا قَالَ فَذَكَرَهَا عَشْرَةَ الْبَقِيْنَ وَالْقَنَاعَةَ وَالصَّبْرَ وَالشُّكْرَ وَالْحِلْمَ وَحُسْنَ الْخُلُقِ وَالسَّخَاءَ وَالْغَيْرَةَ وَالشَّجَاعَةَ وَالْمُرُوَّةَ قَالَ وَرَوَى بَعْضُهُمْ بَعْدَ هَذِهِ الْخِصَالِ الْعَشْرَةَ وَزَادَ فِيهَا الصَّدَقَ وَأَدَاءَ الْأَمَانَةِ اَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۹۳

روایه: ۲: امام صادق (ع) فرمود: خدای عزوجل پیغمبرانش را بمکارم اخلاق اختصاص داد، شما خود را بیازمائید، اگر آنها در وجود شما هم بود، خدا را سپاس گوئید و بدانید که بودن آنها در شما خیر شماست و اگر در شما نبود، از خدا بخواهید و نسبت بآنها رغبت جوئید. سپس آنها را ده چیز شمرد: یقین و قناعت و صبر و شکر و خویشتن داری و خلق نیکو و سخاوت و غیرت و شجاعت و مروت. بعضی از روایان دیگر این ده خصلت را ذکر نموده و راستگوئی و امانت داری را هم بدانها افزوده است. عَنهُ

عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَاشِمِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبَّادٍ قَالَ بَكَرٌ وَأُظُنِّي قَدْ سَمِعْتُهُ مِنْ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّا لَنَحِبُّ مَنْ كَانَ عَاقِلًا فَهَمًّا فَفِيهَا حَلِيمًا مُدَارِيًّا صَبُورًا صِدُوقًا وَفِيَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَصَّ الْأَنْبِيَاءَ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَمَنْ كَانَتْ فِيهِ فَلْيُحْمَدِ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ وَمَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلْيَسْأَلْهُ إِيَّاهَا قَالَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ وَمَا هُنَّ قَالَ هُنَّ الْوَرَعُ وَالْقَنَاعَةُ وَالصَّبْرُ وَالشُّكْرُ وَالْحِلْمُ وَالْحَيَاءُ وَالسَّخَاءُ وَالشَّجَاعَةُ وَالْغَيْرَةُ وَالْبُرُّ وَصِدْقُ الْحَدِيثِ وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ اَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۹۳ روایه: ۳: امام صادق (ع) فرمود: ما دوست داریم کسی را که عاقل، فهمیده، فقیه، خویشتن دار، بامدارا، بردبار، راستگو، باوفا باشد، زیرا خدای عزوجل پیغمبران را بمکارم اخلاق اختصاص داد (یعنی خصال نکوهیده را از آنها دور ساخت) پس هر که این مکارم را داشته باشد، باید خدا را سپاس گزارد و هر کس آنها را نداشته باشد، باید بسوی خدای عزوجل تضرع کند و آنها را از او بخواهد. راوی گوید: عرض کردم، قربانت آنها چه صفاتی هستند؟ فرمود: پرهیزگاری و قناعت و صبر و شکر و خویشتن داری و حیا و سخاوت و شجاعت و غیرت و خوش رفتاری و راستی گفتار و امانت داری. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ارْتَضَى لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَأَحْسِنُوا صِيغَتَهُ بِالسَّخَاءِ وَحُسْنَ الْخُلُقِ اَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۹۴ روایه: ۴: امام صادق (ع) فرمود: خدای عزوجل اسلام را دین شما پسندید، پس بسبب سخاوت و خلق نیکو با آن نیکو معاشرت کنید. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص الْإِيمَانُ أَرْبَعَةٌ أَرْكَانُ الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَالتَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ وَالتَّوَهُُّ بِأَمْرِ اللَّهِ وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ اَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۹۴ روایه: ۵: امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: ایمان از چهار پایه مرکب است: ۱ راضی بودن بقضاء خدا ۲ توکل بر خدا ۳ واگذاردن امر بخدا ۴ تسلیم امر خدا بودن. الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ قَالَ أَرَبْعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلَتْ إِسْلَامُهُ وَلَوْ كَانَ مِنْ قَوْمِهِ إِلَى قَدَمِهِ خَطَايَا لَمْ تَنْفُضْهُ الصَّدَقُ وَالْحَيَاءُ وَحُسْنَ الْخُلُقِ وَالشُّكْرُ اَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۹۴ روایه: ۶: ابن سنان گوید: مردی از بنی هاشم (که گویا مراد امام صادق (ع) باشد و از شدت تقیه این گونه تعبیر شده است) فرماید: چهار چیز است که هر کس آنها را دارا باشد، اسلامش کامل است، و اگر سر تا پایش خطاکاری باشد، از قدر او نکاهد: راستگوئی و حیا و خوش خلقی و سپاسگزاری. توضیح: یکی از این صفات حیا است که در حدیث اول این باب گفته شد، حیا سر همه مکارم است پس کسیکه این چهار صفت را داشته باشد خطائی بمعنی گناه و صفت مذموم ندارد، مگر اینکه مقصود از خطا، سهو و اشتباه و نقایص بدنی و نژادی و امثال آن باشد. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رَبَابٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ رِجَالِكُمْ قُلْنَا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِنَّ مِنْ خَيْرِ رِجَالِكُمُ التَّقِيُّ النَّقِيُّ السَّمِيحُ الْكَفِيُّ النَّقِيُّ الطَّرْفِيُّ الْبَرُّ بِالْوَالِدِيهِ وَلَا يُلْجِي عِيَالَهُ إِلَى غَيْرِهِ اَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۹۴ روایه: ۷: جابر بن عبدالله گوید: رسولخدا (ص) فرمود: نمیخواهید بهترین مردان شما را بشما بگویم؟ عرض کردیم: چرا، ای رسولخدا، فرمود: برخی از بهترین مردان شما، مرد پرهیزکار نالوده، دست باز (با سخاوت) زبان و دامن پاک، خوش رفتار با پدر و مادر است که عیالاتش را به پناهندگی بديگران مجبور نسازد.

يَابُ فَضْلِ الْيَقِينِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنِ الْمُثَنَّى بْنِ الْوَلِيدِ عَنِ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا وَ لَهُ حَيْدٌ قَالَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَمَا حَيْدُ التَّوَكُّلِ قَالَ الْيَقِينُ قُلْتُ فَمَا حَيْدُ الْيَقِينِ قَالَ أَلَّا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ شَيْئًا

اصول کافی ج : ۳ ص : ۹۵ روایه : ۱ ابو بصیر گوید، امام صادق (ع) فرمود: چیزی نیست جز اینکه حدی دارد. عرض کردم: قربانت گردم، حد توکل چیست؟ فرمود: اینکه با وجود خدا از چیزی نترسی. شرح: مراد به حد در اینجا اندازه وجودی و ظرفیت معنوی این صفات است نزدیک بهمان حدی است که علماء منطبق در باب کلیات خمس میگویند، پس همچنانکه حیوان ناطق اندازه وجودی انسانرا تعیین میکند، یقین هم اندازه وجودی توکل را مشخص می سازد. عَنْهُ عَنِ مُعَلَّى بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِتَّانٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ أَبِي وَ لَادِ الْحَنَاطِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِتَّانٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ صَحَّحَهُ يَقِينُ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ لَا يُرْضِيَ النَّاسَ بِسَخَطِ اللَّهِ وَ لَا يُلُومُهُمْ عَلَى مَا لَمْ يُؤْتِهِ اللَّهُ فَإِنَّ الرِّزْقَ لَا يَسُوقُهُ حَرِصٌ وَ لَا يَزُدُّهُ كَرَاهِيَةً كَارِهِ وَ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ فَرَّ مِنْ رِزْقِهِ كَمَا يَفِرُّ مِنَ الْمَوْتِ لَأَذْرَكَ رِزْقُهُ كَمَا يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ بَعْدَلِهِ وَ قَسِيَطِهِ جَعَلَ الرِّوْحَ وَ الرَّاحَةَ فِي الْيَقِينِ وَ الرِّضَا وَ جَعَلَ الْهَمَّ وَ الْحَزْنَ فِي الشُّكِّ وَ السَّخَطِ

اصول کافی ج : ۳ ص : ۹۵ روایه : ۲ امام صادق (ع) فرمود: از نشانه های درستی یقین مرد مسلمان اینستکه: مردم را بوسیله خشم خدا خرسند نکند (مانند کسیکه طبق میل مردم برخلاف حق فتوی دهد و نهی از منکر نکند) و مردم را بر آنچه خدا بخود او نداده سرزنش ننماید (مردم را برای آنچه بدو ندهند، زیرا خدا روزیش نکرده سرزنش نکند) زیرا روزی را نه شره و آزر حریص بیاورد و نه نخواستن ناخواه رد کند، و اگر شخصی از شما چنانکه از مرگ میگریزد، از روزیش بگریزد روزیش باورسد، همچنانکه مرگ باو میرسد. سپس فرمود: خدا به عدالت و داد و خویش نشاط و آسایش را در یقین و رضا قرار داده و غم و اندوه را در شک و ناخرسندی ابن محبوب عن هشام بن سالم قال سمعت أبا عبد الله ع يقول إن العمل الدائم القليل على اليقين أفضل عند الله من العمل الكثير على غير يقين

اصول کافی ج : ۳ ص : ۹۶ روایه : ۳ هشام بن سالم گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: عمل پیوسته اندک با یقین، نزد خدا افضل است از عمل بسیار بدون یقین. توضیح: یقین موجب می شود که انسان هر کار نیکی را پیوسته انجام دهد، ولی اگر یقین نباشد انجام عمل از روی اغراضی است که تغییرپذیر است، و ممکن است یک روز هزار رکعت نماز بخواند خسته و ملول شود و روز دیگر هیچ نخواند. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنِ أَبَانَ عَنِ زُرَّارَةَ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص عَلَى الْمُنْبَرِ لَا يَجِدُ أَحَدَكُمْ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ وَ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ

اصول کافی ج : ۳ ص : ۹۶ روایه : ۴ امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بر منبر فرمود، هیچیک از شما مزه ایمان را نچشد، تا آنکه بداند، آنچه باو رسیده، ممکن نبود که از او بگذرد (و باو نرسد) و آنچه از او گذشت ممکن نبود که باو برسد (زیرا قوه ئی قادر و حکیم و مهربان بالای سر این جهانست و مواهب و عطایای خویش را طبق مصلحت و استعداد افراد تقسیم میکند). عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ زَيْدِ الشَّحَّامِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ص جَلَسَ إِلَى حَائِطٍ مَائِلٍ يَقْضِي بَيْنَ النَّاسِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لَا تَقْعُدُ تَحْتِ هَذَا الْحَائِطِ فَإِنَّهُ مُعَوَّرٌ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص حَرَسَ امْرَأً أَجْلُهُ فَلَمَّا قَامَ سَقَطَ الْحَائِطُ قَالَ وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مِمَّا يَفْعَلُ هَذَا وَ أَشْبَاهَهُ وَ هَذَا الْيَقِينُ

اصول کافی ج : ۳ ص : ۹۶ روایه : ۵ امام صادق (ع) فرمود: امیرالمؤمنین (ص) کنار دیوار خمیده ئی نشسته بود و میان مردمی داوری میکرد، یکی از آنها عرض کرد: زیر این دیوار منشین که شکسته است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مرد را اجلس نگهدار است (چون زمان مرگ هر کسی نزد خدا معین است. همین امر سبب میشود که پیش از آن نمیرد) و چون حضرت از آنجا برخاست دیوار فرو ریخت، امام صادق (ع) فرمود: و امیرالمؤمنین علیه السلام این گونه کارها و امثال آن را میکرد، و همین است یقین. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَآ الْجِدَارُ فَكَانَ لِعَلَامِينَ يَتِيمِينَ فِي الْمَدِينَةِ وَ كَانَ تَحْتَهُ كَثْرٌ لَهُمَا فَقَالَ أَمَا إِنَّهُ مَا كَانَ ذَهَبًا وَ لَا فِضَّةً وَ إِنَّمَا كَانَ أَرْبَعٌ

کَلِمَاتٍ لِّمَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا مَنْ أَيْقَنَ بِالْمَوْتِ لَمْ يَضْحَكْ سِنَّهُ وَمَنْ أَيْقَنَ بِالْحِسَابِ لَمْ يَفْرَحْ قَلْبُهُ وَمَنْ أَيْقَنَ بِالْقَدْرِ لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ

اصول کافی ج: ۳ ص: ۹۷ روایه: ۶ صفوان جمال گوید: از امام صادق (ع) درباره این قول خدای عزوجل پرسیدم: (و اما دیوار از آن دو پسر بچه یتیم در آن شهر بود و در زیرش گنجی متعلق بآنها بود، ۸۲ سوره ۱۸) فرمود: همانا آن گنجینه طلا و نقره نبود. بلکه چهار کلمه بود: ۱ شایسته پرستشی جز من نیست ۲ هر که بمرگ یقین داشته باشد: خنده دندان نما نکند ۳ هر که بحساب (روز قیامت) یقین داشته باشد، دلش شادمان نباشد، ۴ هر که بتقدیر یقین داشته باشد، جز از خدا نترسد. عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِي عَبِيدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ وَ أَنَّ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ وَ أَنَّ الضَّارَّ النَّافِعَ هُوَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ

اصول کافی ج: ۳ ص: ۹۷ روایه: ۷ امیرالمؤمنین علیه السلام میفرمود: هیچ بنده ای مزه ایمان نچشد، تا اینکه بداند آنچه باو رسیده، از او نمیگذشت و آنچه از او گذشته باو نمیرسد، و اینکه زیان بخش و سود رسان تنها خدای عزوجل است. (بشماره ۱۵۶۳ رجوع شود). توضیح: گویا مقصود از جمله اخیر اینست که هر سود و زیانی بتقدیر خدای عزوجل است، اگر چه بتوسط دیگری بانسان برسد، و رسیدن و نرسیدن از دیگری هم بتوفیق و یا خذلان اوست. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ قَيْسٍ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ نَظَرْتُ يَوْمًا فِي الْحَرْبِ إِلَى رَجُلٍ عَلَيْهِ ثُوبَانِ فَحَرَكْتُ فَرَسَتِي فَإِذَا هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي مِثْلِ هَذَا الْمَوْضِعِ فَقَالَ نَعَمْ يَا سَعِيدُ بْنُ قَيْسٍ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ وَ لَهُ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ وَ وَاقِيَةٌ مَعَهُ مَلَكَانِ يَحْفَظَانِهِ مِنْ أَنْ يَسْقُطَ مِنْ رَأْسِ جَبَلٍ أَوْ يَقَعَ فِي بئرٍ فَإِذَا نَزَلَ الْقَضَاءُ خَلَّتْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ كُلِّ شَيْءٍ

اصول کافی ج: ۳ ص: ۹۷ روایه: ۸ سعید بن قیس گوید: روزی در میدان جنگ مردی را دیدم که تنها دو جامه بر تن داشت (بدون زره و خود) اسبم را بجانبش حرکت دادم، دیدم امیرالمؤمنین علیه السلام است. عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! در چنین جائی (با این لباس)؟! فرمود: آری، ای سعید بن قیس! هیچ بنده ئی نیست جز آنکه برای او از جانب خدا بعنوان نگهبان و نگهدار، دو فرشته است که او را نگه میدارند از اینکه از سرکوهی سرنگون نشود یا در چاهی بیفتد، و چون قضاء خدا فرود آید (اجلس برسد) او را نسبت بهمه چیز واگذارند. الْحَسَنِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَاعَ يَقُولُ كَانَ فِي الْكَنْزِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا كَانَ فِيهِ بِسْمُ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْمَوْتِ كَيْفَ يَفْرَحُ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْقَدْرِ كَيْفَ يَحْزَنُ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ رَأَى الدُّنْيَا وَ تَقَلَّبَهَا بِأَهْلِهَا كَيْفَ يَرْكُنُ إِلَيْهَا وَ يَتَّبِعِي لِمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ أَنْ لَمَّا يَتَّهَمُ اللَّهُ فِي قَضَائِهِ وَ لَا يَشْتَبِطُهُ فِي رِزْقِهِ فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ أُرِيدُ أَنْ أَكْتُبَهُ قَالَ فَضَرَبَ وَ اللَّهُ يَدَهُ إِلَى الدَّوَاءِ لِيَضَعَ مَعَهَا بَيْنَ يَدَيَّ فَتَنَاوَلْتُ يَدَهُ فَمَبَلَّتْهَا وَ أَخَذْتُ الدَّوَاءَ فَكَتَبْتُهُ

اصول کافی ج: ۳ ص: ۹۸ روایه: ۹ علی بن اسباط گوید: شنیدم امام رضا علیه السلام درباره گنجی که خدای عزوجل میفرماید: (و زیرش گنجی برای آنها بود) فرمود: در آنجا بود: بسم الله الرحمن الرحيم، در شگفتم از کسی که یقین بمرگ دارد چگونه میخندد؟ و در شگفتم از کسی که یقین بتقدیر دارد چگونه اندوهگین میشود؟ و در شگفتم از کسیکه دنیا و دگرگونیهایش را نسبت باهلش دیده است، چگونه بآن اعتماد میکند؟ و سزاوار است کسیکه خدا را با عقل شناخته (خدا باو عقل داده) خدا را در قضاء و قدرش متهم نسازد و در روزی رسانیدنش او را بکنندی نسبت ندهد. عرض کردم: قربانت کردم. میخوام این را بنویسم، بخدا که خود حضرت دست برد تا دوات را پیش من گذارد، من دستش را گرفتم و بوسیدم، و دوات را برداشتم و نوشتم. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْعُزْزَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبِيدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ قَبْرُ غُلَامٍ عَلِيٍّ يُحِبُّ عَلِيًّا ع حُبًّا شَدِيدًا فَإِذَا خَرَجَ عَلِيٌّ ص خَرَجَ عَلَيَّ أَثَرُهُ بِالسَّيْفِ فَرَأَاهُ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَقَالَ يَا قَبْرُ مَا لَكَ فَقَالَ جِئْتُ لِأَمْسِي خَلْفَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ وَيْحَكَ أَمْ مِنْ أَهْلِ السَّمَاءِ تَحْرُسُنِي أَوْ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ فَقَالَ إِنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ لَا يَسْتَطِيعُونَ لِي شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مِنَ السَّمَاءِ فَارْجِعْ فَارْجِعْ

اصول کافی ج: ۳ ص: ۹۸ روایه: ۱۰ امام صادق (ع) فرمود: قبر غلام علی (ع) آنحضرت را بسیار دوست میداشت، و چون بیرون میشد، قبر هم با شمشیری دنبالش میرفت، شبی او را دید و فرمود: این قبر ترا چه شد؟ عرض کردم: یا امیرالمؤمنین آمده ام تا

پشت سرت باشم . فرمود . وای بر تو! مرا از اهل آسمان حفظ میکنی یا از اهل زمین ؟ عرض کرد: نه بلکه از اهل زمین ، فرمود: اهل زمین جز باذن خدا نمیتوانند بمن کاری کنند، بر گرد، اوهم بر گشت . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ قَالَ قِيلَ لِلرَّضَاعِ إِنَّكَ تَتَكَلَّمُ بِهَذَا الْكَلَامِ وَالسَّيْفُ يَقْطُرُ دَمًا فَقَالَ إِنَّ لِلَّهِ وَاِدْيَا مِنْ ذَهَبٍ حَمَاهُ بِأَضْعَفِ خَلْفِهِ النَّمْلُ فَلَوْ رَامَهُ الْبَحَاتِيُّ لَمْ تَصَلِّ إِلَيْهِ اصول کافی ج : ۳ : ص : ۹۸ : روایه : ۱۱ : بامام رضا (ع) عرض شد: شما چنین سخنی میگوئید و از شمشیر خون میچکد (یعنی با وجود اینکه هارون آماده کشتن مخالفین خود است شما دعوی امامت دارید؟!) حضرت فرمود: خدا را بیابانی است از طلا که آنرا با ناتوان ترین مخلوقش یعنی مورچه نگهداشته است ، و اگر شتر خراسانی آهنگ آن کند بدان نرسد . توضیح : گویا جواب حضرت استعاره تمثیله و یا مثالیت برای بیان قدرت حق تعالی بر خلاف آثار ظاهری و جریان عادی که انسان تصور می کند، و اینکه برای قدرت خدا ممکن است بمورچه ظاهر ناتوان نیرو و قوه ئی عطا کند که بشتران بسیار قوی عطا نکند .

باب : راضی بودن بقضاء خدا

بَابُ الرِّضَا بِالْقَضَاءِ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ بَعْضِ أَشْيَاحِ بَنِي النَّجَّاشِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ رَأْسُ طَاعَةِ اللَّهِ الصَّبْرُ وَالرِّضَا عَنِ اللَّهِ فِيمَا أَحَبَّ الْعَبْدُ أَوْ كَرِهَ وَلَا يَرْضَى عَبْدٌ عَنِ اللَّهِ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ اصول کافی ج : ۳ : ص : ۹۹ : روایه : ۱ : امام صادق (ع) فرمود: سر طاعت خدا صبر است و راضی بودن از خدا نسبت بآنچه بنده دوست داشته یا ناپسند داشته باشد، و هیچ بنده ئی از خدا نسبت بآنچه دوست یا ناپسند دارد، راضی نباشد، جز آنکه خیرش باشد در آنچه دوست یا ناپسند داشته است . شرح : استعاره آوردن سر را برای صبر از این نظر است که عبادت و طاعت بانسانی تشبیه شده و صبر بجای سر انسان قرار گرفته ، یعنی شریفترین عبادت صبر است و یا آنچه مایه قوام و بقاء سایر عباداتست صبر است . عِدَّةٌ مِنْ أَضْيَاحِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُشْكَانَ عَنْ لَيْثِ بْنِ الْمُرَادِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ أَرْضَاهُمْ بِقَضَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اصول کافی ج : ۳ : ص : ۹۹ : روایه : ۲ : امام صادق (ع) فرمود: داناترین مردم بخدا، راضی ترین آنها است از خدای عزوجل . عَنْهُ عَنْ يَحْيَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبَلَادِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ الصَّبْرُ وَالرِّضَا عَنِ اللَّهِ رَأْسُ طَاعَتِهِ اللَّهُ وَمَنْ صَبَرَ وَرَضِيَ عَنِ اللَّهِ فِيمَا قَضَى عَلَيْهِ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ لَمْ يَقْضِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ إِلَّا مَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ اصول کافی ج : ۳ : ص : ۹۹ : روایه : ۳ : علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: صبر و راضی بودن از خدا، سر اطاعت خداست ، و هر که صبر کند و از خدا راضی باشد نسبت بآنچه درباره او حکم فرماید، چه دوست داشته و یا ناخوش داشته باشد، خدای عزوجل در آنچه دوست یا ناخوش دارد، برای او حکم نکند، جز آنچه خیر او باشد . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِيِّ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ عِبَادًا لَا يَصْلُحُ لَهُمْ أَمْرٌ دِينِهِمْ إِلَّا بِالْغِنَى وَالسَّعَةِ وَالصَّحَّةِ فِي الْبَدَنِ فَأَبْلَوْهُمْ بِالْغِنَى وَالسَّعَةِ وَصَحَّةِ الْبَدَنِ فَيُصْلِحُ عَلَيْهِمْ أَمْرٌ دِينِهِمْ وَإِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ عِبَادٌ لَا يَصْلُحُ لَهُمْ أَمْرٌ دِينِهِمْ إِلَّا بِالْفَاقَةِ وَالْمَسْكِنَةِ وَالسَّقَمِ فِي أَسْمَانِهِمْ فَأَبْلَوْهُمْ بِالْفَاقَةِ وَالْمَسْكِنَةِ وَالسَّقَمِ فَيُصْلِحُ عَلَيْهِمْ أَمْرٌ دِينِهِمْ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا يَصْلُحُ عَلَيْهِمْ أَمْرٌ دِينِ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ وَإِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ يَجْتَهِدُ فِي عِبَادَتِي فَيَقُومُ مِنْ رُقَادِهِ وَلَدِيدِ سِدَائِهِ فَيَتَهَجَّدُ لِي اللَّيَالِي فَيَتَعَبُ نَفْسَهُ فِي عِبَادَتِي فَأَضْرِبُهُ بِالنُّعَاسِ اللَّيْلَةِ وَاللَّيْلَتَيْنِ نَظْرًا مَنِيَّ لَهُ وَإِنْقَاءً عَلَيْهِ فَيَنَامُ حَتَّى يُصْبِحَ فَيَقُومُ وَهُوَ مَاقَتْ لِنَفْسِهِ زَارِيٌّ عَلَيْهَا وَلَوْ أُخْلِى بَيْنَهُ وَبَيْنَ مَا يُرِيدُ مِنْ عِبَادَتِي لَدَخَلَهُ الْعُجْبُ مِنْ ذَلِكَ فَيَصِيرُهُ الْعُجْبُ إِلَى الْمُتَنَبُّهِ بِأَعْمَالِهِ فَيَأْتِيهِ مِنْ ذَلِكَ مَا فِيهِ هَلَاكُهُ لِعُجْبِهِ بِأَعْمَالِهِ وَرِضَاهُ عَنْ نَفْسِهِ حَتَّى يَظُنَّ أَنَّهُ قَدْ فَاقَ الْعَابِدِينَ وَجَارَ فِي عِبَادَتِهِ حَتَّى تَقْصِرَ يَرْتَبِعُ مَنِيَّ عِنْدَ ذَلِكَ وَهُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ فَلَا يَتَّكِلُ الْعَامِلُونَ عَلَى أَعْمَالِهِمْ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا لِثَوَابِي فَيَأْتِيهِمْ لَوْ اجْتَهِدُوا وَاتَّعَبُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَفْنَوْا أَعْمَارَهُمْ فِي عِبَادَتِي كَانُوا مُقْصِرِينَ غَيْرَ بِالْعَيْنِ فِي عِبَادَتِهِمْ كُنْهَ عِبَادَتِي فِيمَا يَطْلُبُونَ عِنْدِي مِنْ كَرَامَتِي وَالنَّعِيمِ فِي جَنَاتِي وَرَفِيعِ دَرَجَاتِي الْعُلَى فِي جَوَارِي وَلَكِنْ فَبِرَحْمَتِي فَلْيَتَّقُوا وَبِفَضْلِي فَلْيَفْرَحُوا وَإِلَى حُسْنِ الظَّنِّ

بِی فَلْيُطْمِئِنُوا فَإِنَّ رَحْمَتِي عِنْدَ ذَلِكَ تَدَارِكُهُمْ وَمَنِّي يُبَلِّغُهُمْ رِضْوَانِي وَمَغْفِرَتِي تُلَبِّسُهُمْ عَفْوِي فَإِنِّي أَنَا اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَبِذَلِكَ تَسَمَّيْتُ أَصُولَ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۰۰ روایه : ۴ رسولخدا (ص) فرمود: خدای عزوجل فرماید: برخی از بندگان مؤمنم کسانی باشند که امر دینشان جز با ثروتمندی و وسعت و تندرستی اصلاح نشود، آنها را با ثروت و وسعت و تندرستی میآزمایم تا امر دینشان اصلاح شود. و برخی از بندگان مؤمنم کسانی باشند که امر دینشان جز با فقر و تهیدستی و ناتندرستی اصلاح نشود، آنها را با فقر و تهیدستی و ناتندرستی میآزمایم تا امر دینشان اصلاح شود. من بآنچه امر دین بندگان مؤمنم را اصلاح کند دانانترم. و برخی از بندگان کسی است که در عبادتم کوشش کند و از خواب و بستر بالذات خود برخیزد و در شبها برای خاطر من نماز شب خواند و خود را در راه عبادتم بزحمت اندازد، من یک شب و دو شب او را بچرت اندازم، برای نظر لطفی که نسبت باو دارم و میخواهم باقیش دارم، پس او تا صبح میخوابد، سپس برمیخیزد و خود را مبعوض دارد و سرزنش میکند (که چرا امشب از عبادتم محروم شدم) در صورتیکه اگر او را واگذارم تا هر چه خواهد عبادتم کند، از آنراه او را خود بینی فرا گیرد و همان خود بینی او را نسبت باعمالش فریفته سازد و حالتی باو دست دهد که هلاک دینش در آن باشد، بجهت عجب باعمال و از خود راضی بودنش، تا آنجا که گمان کند بر همه عابدان برتری گرفته و در عبادت از حد تقصیر در گذشته (در صورتیکه پیغمبران هم اعتراف بتقصیر در عبادت میکنند) آنهانگام از من دور شود و خودش گمان کند بمن نزدیک است. پس کسانی که اعمالی بخاطر ثواب من انجام میدهند، نباید بآن اعمال تکیه کنند، زیرا اگر آنها هر چه کوشش کنند و خود را بزحمت افکنند و عمر خود را در راه عبادتم بسپرنند، باز مقصر باشند و با عبادت خود بکنه و حقیقت عبادتم نرسند، نسبت بکرامت و نعمت بهشت و درجات عالی که در جوارم طلب میکنند، ولی تنها باید برحتم اعتماد کنند و بفضل شادمان باشند و با حسن ظن مطمئن باشند، در آنهانگام رحمت دستگیرشان شود و رضوانم بآنها برسد و آمرزشم بر آنها لباس گذشت پوشد، همانا منم خدای رحمن و رحیم و بدان نامیده و منسوب شده ام، (اسم رحمن و رحیم روی خود گذاشته ام). عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ قَالَ قَالَ يَتَّبِعِي لِمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ أَنْ لَا يَسْتَتِيطُهُ فِي رِزْقِهِ وَلَا يَتَّهَمُهُ فِي قَضَائِهِ أَصُولَ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۰۱ روایه : ۵: موسی بن جعفر (ع) فرمود: کسیکه خدا را شناخت (عقل خدایی پیدا کرد) سزاوار است. روزی دادن او را کند و دیر نشمارد و او را در حکمش متهم ندارد. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النَّعْمَانِ عَنْ عَمْرِو بْنِ نُهَيْكٍ بَيَّاعِ الْهَرَوِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ لَا أُضِرُّهُ فِي شَيْءٍ إِلَّا جَعَلْتُهُ خَيْرًا لَهُ فَلْيُزْضَ بِقَضَائِي وَ لِيُضْبِرْ عَلَيَّ بَلَائِي وَ لِيُشْكُرْ نِعْمَائِي أَكْتُبُهُ يَا مُحَمَّدُ مِنَ الصَّادِقِينَ عِنْدِي أَصُولَ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۰۱ روایه : ۶: امام صادق (ع) فرمود: خدای عزوجل فرماید: بنده مؤمنم را بهر سو بگردانم، برایش خیر است، پس باید بقضاء من راضی باشد و بر بالای من صبر کند و نعمتهایم را سپاسگزارد تا او را ای محمد در زمره صدیقین نزد خود ثبت کنم. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَزَقِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ فِيمَا أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ ع يَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ فَإِنِّي إِنَّمَا أُبْتَلِيهِ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَعَافِيهِ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَزْوِي عَنْهُ مَا هُوَ شَرٌّ لَهُ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا يَصِلُحُ عَلَيْهِ عَبْدِي فَلْيُضْبِرْ عَلَيَّ بَلَائِي وَ لِيُشْكُرْ نِعْمَائِي وَ لِيُزْضَ بِقَضَائِي أَكْتُبُهُ فِي الصَّادِقِينَ عِنْدِي إِذَا عَمَلَ بِرِضَائِي وَ أَطَاعَ أَمْرِي أَصُولَ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۰۲ روایه : ۷: امام صادق (ع) فرمود: در ضمن آنچه خدای عزوجل به موسی بن عمران وحی کرد این بود که: ای موسی بن عمران، مخلوقی که نزد دوست تر از بنده مؤمن باشد نیافریدم، من او را مبتلی کنم بآنچه برای او خیر است و عافیت دهم بآنچه برایش خیر است. آنچه شر اوست از او بگردانم، برای آنچه نزد او خیر است، و من بآنچه بنده ام را اصلاح کند دانانترم، پس باید بر بالای من صبر کند و نعمتهایم را شکر نماید و بقضائم راضی باشد، تا او را در زمره صدیقین نزد خود نویسم، زمانی که برضای من عمل کند و امرم را اطاعت نماید. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ فَضَيْلِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْقُوبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ عَجِبْتُ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ لِمَا يَقْضِيهِ اللَّهُ عَزَّ وَ

حَيْلٌ لَهُ فَضَاءٌ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ قُرِضَ بِالْمَقَارِضِ كَانَ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ مَلَكَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا كَانَ خَيْرًا لَهُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۰۲ روایه : ۸ امام صادق (ع) فرمود: در شگفتی از مرد مسلمان که خدای عزوجل برایش سرنوشتی نکند، جز آنکه خیر او باشد، اگر بدنش را با قیچی ببرند خیر اوست و اگر هم تمام خاور و باختر روی زمین را مالک شود خیر اوست . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ عَقْبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ أَحَقُّ خَلْقِ اللَّهِ أَنْ يُسَيِّمَ لِمَا قَضَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عَزِّ وَجَلٍّ وَمَنْ رَضِيَ بِالْقَضَاءِ أَتَى عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَعَظَّمَ اللَّهُ أَجْرَهُ وَمَنْ سَخَطَ الْقَضَاءَ مَضَى عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَأَحْبَطَ اللَّهُ أَجْرَهُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۰۲ روایه : ۹ امام باقر (ع) فرمود: در میان مخلوق خدا سزاوارترین کس بتسلیم بودن قضاء خدای عزوجل کسی است که خدای عزوجل را بشناسد و هر که بقضاء راضی باشد، قضا بر او وارد شود و خدا اجر او را بزرگ فرماید و هر که قضا را ناخوش دارد، قضا بر او وارد شود و خدا اجرش را تباه سازد. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُتَقَرِّبِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ هَاشِمِ بْنِ الْبَرِيدِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا الزُّهْدُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءٌ أَعْلَى دَرَجَةِ الزُّهْدِ أَدْنَى دَرَجَةِ الْوَرَعِ وَأَعْلَى دَرَجَةِ الْوَرَعِ أَدْنَى دَرَجَةِ الْيَقِينِ وَأَعْلَى دَرَجَةِ الْيَقِينِ أَدْنَى دَرَجَةِ الرِّضَا أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۰۲ روایه : ۱۰ علی بن الحسین صلوات الله علیهما فرمود: زهد را ده جزء است ، بالاترین درجه زهد پست ترین درجه ورع است ، و بالاترین درجه ورع پست ترین درجه یقین است ، و بالاترین درجه یقین پست ترین درجه رضاست . شرح : از این روایت استفاده می شود که برای زهد (بیرغبتی و عدم تمایل دنیا) مراتب و درجاتی است که چون سالک الی الله بالاترین درجاتش رسد، وارد پایین ترین درجات ورع (ترک محرّمات و شبهات) گشته است و نیز از آنجا صعود می کند بمراتب یقین و سپس بمراتب رضا می رسد. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَقِيَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ فَقَالَ يَا عَبْدَ اللَّهِ كَيْفَ يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا وَهُوَ يَسْخَطُ قِسْمَهُ وَيَحَقِّرُ مَنَزَلَتَهُ وَالْحَاكِمُ عَلَيْهِ اللَّهُ وَ أَنَا الضَّامِنُ لِمَنْ لَمْ يَهْجُسْ فِي قَلْبِهِ إِلَّا الرِّضَا أَنْ يَدْعُوَ اللَّهُ فَيَسْتَجَابَ لَهُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۰۳ روایه : ۱۱ امام صادق (ع) فرمود: حسن بن علی علیهما السلام به عبدالله بن جعفر بر خورد و باو فرمود ای عبدالله؟ چگونه مؤمن ، مؤمن باشد، با آنکه از قسمت مقدر خود ناراضی باشد و مقام خود را کوچک کند، در صورتیکه حاکم بالای سر او خدا است و من ضامنم برای کسی که جز خدا در دلش خطور نکند دعا کردنش بدرگاه خدا مستجاب شود. عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ يَا سَيِّدِي يُعْلَمُ الْمُؤْمِنُ بِأَنَّهُ مُؤْمِنٌ قَالَ بِالتَّسْلِيمِ لِلَّهِ وَ الرِّضَا فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِ مِنْ سُؤْرٍ أَوْ سَخَطِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۰۳ روایه : ۱۲ مردی گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم : بچه علامت دانسته می شود که شخص مؤمن است ؟ فرمود: به تسلیم خدا بودن ، و راضی بودن بآنچه برایش پیش می آید، از شادی و ناخرسندی . عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَغْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقُولُ لِشَيْءٍ قَدْ مَضَى لَوْ كَانَ غَيْرُهُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۰۳ روایه : ۱۳ امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچگاه نسبت به امری که میگذشت نمی فرمود: کاش غیر این می بود.

باب : واگذارن امر بخدا و توکل بر او

بَابُ التَّوَكُّلِ إِلَى اللَّهِ وَ التَّوَكُّلِ عَلَيْهِ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُفَضَّلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى دَاوُدَ ع مَا اعْتَصَمَ بِي عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي دُونَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِي عَرَفْتُ ذَلِكَ مِنْ نَبِيٍّ ثُمَّ تَكِيدُهُ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَن فِيهِنَّ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ الْمَخْرَجَ مَن بَيْنَهُنَّ وَ مَا اعْتَصِمَ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِي عَرَفْتُ ذَلِكَ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا قَطَعْتُ أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِنْ يَدَيْهِ وَ أَسِخَتْ الْأَرْضُ مِنْ تَحْتِهِ وَ لَمْ أَبَالِ بِأَيِّ وَادٍ هَلَكَ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۰۳ روایه : ۱ امام صادق (ع) فرمود: خدای عزوجل بدو وحی فرستاد که : هیچیک از بندگانم بدون توجه به احدی از مخلوقم بمن پناهنده نشود که

من بدانم نیت و قصد او همین است ، سپس آسمانها و زمین و هر که در آنهاست با او نیرنگ بازند، جز آنکه راه چاره از میان آنها را برایش فراهم آورم و هیچیک از بندگانم یکی از مخلوقم پناه نبرد که بدانم قصدش همانست ، جز آنکه اسباب و وسائل آسمانها و زمین را از دستش ببرم زیر پایش را فرو برم و بهر وادی هلاکتی افتد باک ندارم . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَفْصِ الْأَعْمَشِيِّ عَنْ عَمْرِو [عَمَر] بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ص قَالَ خَرَجْتُ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى هَذَا الْحَائِطِ فَاتَّكَأْتُ عَلَيْهِ فَإِذَا رَجُلٌ عَلَيْهِ ثَوْبَانِ أبيضَانِ يُنْظَرُ فِي تَجَاهِ وَجْهِ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ مَا لِي أَرَاكَ كَثِيبًا حَزِينًا أَعَلَى الدُّنْيَا فَرَزُقُ اللَّهُ حَاضِرًا لِلْبُرِّ وَالْفَاجِرُ قُلْتُ مَا عَلَيَّ هَذَا أَحْزَنُ وَإِنَّهُ لَكَمَا تَقُولُ قَالَ فَعَلَى الْآخِرَةِ فَوَعِدُ صَادِقٌ يَحْكُمُ فِيهِ مَلِكٌ قَاهِرٌ أَوْ قَالَ قَادِرٌ قُلْتُ مَا عَلَيَّ هَذَا أَحْزَنُ وَإِنَّهُ لَكَمَا تَقُولُ فَقَالَ مِمَّ حُزْنُكَ قُلْتُ مِمَّا نَخَوُّ مِنْ فِتْنَةِ ابْنِ الزُّبَيْرِ وَمَا فِيهِ النَّاسُ قَالَ فَضَحِكَ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ هَلْ رَأَيْتَ أَحَدًا دَعَا اللَّهَ فَلَمْ يُجِبْهُ قُلْتُ لَا قَالَ فَهَلْ رَأَيْتَ أَحَدًا تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فَلَمْ يَكْفِهِ قُلْتُ لَا قَالَ فَهَلْ رَأَيْتَ أَحَدًا سَأَلَ اللَّهَ فَلَمْ يُعْطِهِ قُلْتُ لَا ثُمَّ غَابَ عَنِّي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ مِثْلَهُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۰۴

روایه : ۲ علی بن الحسین صلوات الله علیهما فرمود: روزی بیرون شدم تا باین دیوار رسیدم و بر آن تکیه دادم ، ناگاه مردی که جامه سفید بر تن داشت پیدا شد و در رویم نگریست ، سپس گفت : ای علی بن الحسین ! چه شده که ترا اندوهگین و محزون می بینم ؟ آیا اندهت برای دنیاست که روزی خدا برای نیکوکار و بدکردار آماده است . گفتم : برای دنیا اندوهیگن نیستم ، زیرا چنانست که تو گویی ، گفت : پس برای آخرتست ؟ که وعده ایست درست و سلطانی قاهر قادر نسبت بآن حکم می فرماید . گفتم : برای آنها اندوه ندارم ، زیرا چنانست که می گویی . گفت : اندوهت برای چیست ؟ گفتم : از فتنه ابن زبیر و وضعی که مردم دارند می ترسم . او خندید و گفت : ای علی بن الحسین ! آیا دیده ئی کسی بدرگاه خدا دعا کند و مستجاب نشود؟ گفتم : نه . گفت : آیا دیده کسی بر خدا توکل کند و خدا کارگزاریش نکند؟ گفتم نه . گفت آیا کسی را دیده ئی که چیزی از خدا بخواهد و باو ندهند؟ گفتم نه . سپس از نظرم غایب شد. شرح : ابن زبیر همان عبدالله بن زبیر است که دشمن ترین مردم بود نسبت به خاندان پیغمبر و گویند علت دشمنی پدرش با امیرالمؤمنین و همدستی او با طلحه و پیا کردن جنگ جمل هم او بود، و روایت است که امیرالمؤمنین (ع) فرمود: ما زال الزبیر معنا حتی ادرک فرخه (زبیر همیشه با ما بود تا آنکه جوجه اش بزرگ شد) (و او را از ما منحرف کرد) و چون پدرش در جنگ جمل کشته شده بود، میخواست از شیعیان امیرالمؤمنین (ع) انتقام گیرد تا عاقبت حجاج بن یوسف بدستور عبدالملک بن مروان او را در مکه بکشت و سرش را وارونه بدار آویخت و سپس فرود آورد و در گورستان یهودیان بخاک سپرد، چنانکه داستانش در تواریخ مذکور است ، و ظاهرا شخصی که با امام سخن گفته فرشته ئی بوده که بصورت انسان مجسم گشته و یا از جنس بشر بوده مانند خضر و الیاس ، و گفته اند که آنحضرت می خواست بر ابن زبیر نفرین کند، ولی نمی کرد، چون این شخص را دید و سخنان او را که عنوان تذکر از جانب خدا داشت شنید بر او نفرین کرد. و فرق میان دعا و سؤ ال از خدا اینست که : دعا برای دفع زیان است ، چنانکه در کتاب دعا در جلد چهارم انشاءالله بیان می شود، ولی سؤ الی برای جلب منفعت و سود است . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْغَنَى وَالْعِزَّ يَجُولَانِ فَإِذَا ظَفِرَا بِمَوْضِعِ التَّوَكُّلِ أَوْ طَنَا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ مِثْلَهُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۰۵ : ۳ امام صادق (ع) فرمود: بی نیازی و عزت بهر طرف در گردشند تا چون بمحل توکل برسند وطن گیرند. شرح : استعاره تمثیله بسیار جالبی است ، برای مجسم ساختن بی نیازی و عزتیکه همواره برای شخص متوکل حاصل است ، که گویابی نیازی و عزت را مانند همای سعادت و شرف در جستجوی هدف و مقصودی در گردش دانسته . و هدف و مقصود آنها را توکل معرفی فرموده و فرودگاهی جز توکل برای آنها مناسب نداسته است ، پس هرگاه شخص متوکلی را جستند، بر سر او مقام گیرند و همواره همراه او باشند از اینرو شخص متوکل همواره بی نیاز و عزیز است ، اگر چه ثروتمند و مالدار نباشد، اما مناعت طبع و علو همتش هرگز اجازه نمی دهد که در برابر مخلوق برای ثروت و مقام تملق و چاپلوسی کند یا خواهش و

تقاضا نماید. و توکل را محقق طوسی در کتاب (اوصاف الاشراف) چنین تعریف کرده است: مقصود از توکل اینست که بنده هر کاریکه می کند و برای او پیش می آید بخدایتعالی واگذارد، زیرا که می داند خدا از خود او توانتر و قویتر است و بنحو احسن انجام می دهد، و سپس بقضاء خدا راضی باشد، و با وجود این در اموری که خدا باو واگذار فرموده است کوشش و جدیت کند و خود را با کوشش و قدرت و اراده خویش از اسباب و شروطی بداند که موجب تعلق اراده و قدرت خدا بامر اومی شود، و معنی لا-جبر و لا-تفویض بل امر بین امرین هم از این بیان ظاهر می گردد. مرحوم حاج ملا هادی سبزواری هم قریب باین مضمون گفته است: توکل ان تدع الامر الی و لیس هذا ان تکف عن عمل مقدر الامور جل و علا اذ رب امر بوسائط حصل مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیْسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَيْمًا عَبْدٌ أَقْبَلَ قَبْلَ مَا يُحِبُّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَقْبَلَ اللَّهُ قَبْلَ مَا يُحِبُّ وَ مَنْ أَعْتَصَمَ بِاللَّهِ عَصِمَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَقْبَلَ اللَّهُ قَبْلَهُ وَ عَصَمَهُ لَمْ يُبَالِ لَوْ سَقَطَتِ السَّمَاءُ عَلَى الْأَرْضِ أَوْ كَانَتْ نَارًا نَزَلَتْ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَشَمِلَتْهُمْ بَلِيَّةٌ كَدَانَ فِي حِزْبِ اللَّهِ بِالتَّقْوَى مِنْ كُلِّ بَلِيَّةٍ أَلَيْسَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۰۶ روایه: ۴ امام صادق (ع) فرمود: هر بنده ای که به آنچه خدای عزوجل دوست دارد، روی آورد، خدا بآنچه او دوست دارد روی آورد، و هر که در پناه خدا رود، خدایش پناه دهد. و کسیکه خدا باو رو آورده و او را پناه داده است، باک ندارد، و اگر آسمان بر زمین افتد یا بلائی بر اهل زمین نازل شود و همه را فراگیرد، او بسبب تقوایش در زمره حزب خداست (که فرماید: الا- ان حزب الله هم الغالبون (یعنی حزب خدا پیروزند)) و از هر بلا محفوظ است، مگر نه اینست که خدای عزوجل می فرماید: (مردم با تقوی در جایگاه امنی هستند. ۵۱ سوره ۴۴) (که حوادث و آفات بآنها نرسد). عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَّالِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ فَقَالَ التَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ تَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فِي أُمُورِكَ كُلِّهَا فَمَا فَعَلَ بِكَ كُنْتُ عَنْهُ رَاضِيًا تَعْلَمُ أَنَّهُ لِمَا يَأْلُوكَ خَيْرًا وَ فَضْلًا وَ تَعْلَمُ أَنَّ الْحُكْمَ فِي ذَلِكَ لَهُ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ بِتَقْوِيصِ ذَلِكَ إِلَيْهِ وَ ثِقْ بِهِ فِيهَا وَ فِي غَيْرِهَا اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۰۶ روایه: ۵ علی بن سوید گوید: از موسی بن جعفر (ع)، قول خدای عزوجل را پرسیدم: (هر که بر خدا توکل کند، خدا او را بس است، ۳ سوره ۶۵) فرمود: توکل بر خدا درجاتی دارد: بعضی از آن درجات اینستکه: در همه امورت بر خدا توکل کنی و هر چه درباره تو کند راضی باشی و بدانی که او از هیچ خیر و فضلی درباره تو کوتاهی نکند و بدانی که حکم و فرمان در این جهت با اوست، پس با واگذاری امورت بخدا بر او توکل نما و باو اعتماد داشته باش، در امور خودت و غیر آن (امور فامیل و پیروان و دوستانت که بتو ارتباط دارد). عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعًا عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَنْ أَعْطِيَ ثَلَاثًا لَمْ يُمْنَعْ ثَلَاثًا مَنْ أَعْطِيَ الدُّعَاءَ أُعْطِيَ الْإِجَابَةَ وَ مَنْ أَعْطِيَ الشُّكْرَ أُعْطِيَ الزِّيَادَةَ وَ مَنْ أَعْطِيَ التَّوَكُّلَ أُعْطِيَ الْكِفَايَةَ ثُمَّ قَالَ أَلْتَوْتِ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ وَ قَالَ لَيْسَ شُكْرُكُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ قَالَ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۰۷ روایه: ۶ امام صادق (ع) فرمود: بهر که سه چیز دادند، از سه چیزش باز نگرفتند: بهر که دعا دادند، اجابت دادند، افزونی بخشیدند بهر که توکل دادند، کارگزاری دادند، سپس فرمود: آیا کتاب خدای عزوجل را خوانده ئی: (هر که بر خدا توکل کند، او را بس است (۳ سوره ۶۵) و فرماید: (اگر سپاسگزاری، شما را افزونی دهم، ۷ سوره ۱۴) و فرماید (مرا بخوانید تا برای شما مستجاب کنم، ۶۰ سوره ۴۰). الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ قَالَ كُنَّا فِي مَجْلِسٍ نَطْلُبُ فِيهِ الْعِلْمَ وَ قَدْ نَفِدَتْ نَفَقَتِي فِي بَعْضِ الْأَسْفَارِ فَقَالَ لِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا مَنْ تَوَمَّلْ لِمَا قَدْ نَزَلَ بِكَ فَقُلْتَ فَلَنَا فَقَالَ إِذَا وَ اللَّهُ لَا تُشَعْفُ حَاجَتُكَ وَ لَا يَبْلُغُكَ أَمْلُكَ وَ لَا تُنْجِحُ طَلِبَتُكَ قُلْتَ وَ مَا عَلِمَكَ رَحِمَكَ اللَّهُ قَالَ إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع حَدَّثَنِي أَنَّهُ قَرَأَ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ وَ عَزَّتِي وَ جَلَمَالِي وَ مَجِيدِي وَ ارْتَمَاعِي عَلَى عَرْشِي لَمَاقَطَعَنَّ أَمِيلَ كُلِّ مُؤْمِلٍ [مِنَ النَّاسِ] غَيْرِي بِالْيَأْسِ وَ لَا كُشُونَهُ تَوَبَّ الْمَيْدَلَةَ عِنْدَ النَّاسِ وَ لَا نُحَيْتَهُ مِنْ قُرْبِي وَ لَا بُعِدْتَهُ مِنْ فَضْلِي أَيْؤَمِّلُ غَيْرِي فِي الشَّدَائِدِ وَ الشَّدَائِدُ بِيَدِي وَ يَرْجُو غَيْرِي وَ يَفْرَعُ بِالْفِكْرِ بَابُ

غَيْرِي وَ يَدِي مَفَاتِيحِ الْأَبْوَابِ وَ هِيَ مُغْلَقَةٌ وَ يَابِي مُفْتُوحٍ لِمَنْ دَعَانِي فَمَنْ ذَا الَّذِي أَمَلَنِي لِنَوَائِبِهِ فَقَطَعْتُهُ دُونَهَا وَ مَنْ ذَا الَّذِي رَجَانِي لِعَظِيمَةٍ فَقَطَعْتُ رَجَاءَهُ مِنِّي جَعَلْتُ آمَالَ عِبَادِي عِنْدِي مَحْفُوظَةً فَلَمْ يَوْضُوا بِحِفْظِي وَ مَلَأْتُ سَمَاوَاتِي مَمْنٌ لَا يَمَلُّ مِنْ تَسْبِيحِي وَ أَمَرْتُهُمْ أَنْ لَمَّا يُغْلِقُوا الْأَبْوَابَ بَيْنِي وَ بَيْنَ عِبَادِي فَلَمْ يَقُولُوا بِقَوْلِي أَلَمْ يَعْلَمُ [أَنْ] مَنْ طَرَفْتُهُ نَائِبِيَّةً مِنْ نَوَائِبِي أَنَّهُ لَا يَمْلِكُ كَشْفَهَا أَحَدٌ غَيْرِي إِلَّا مِنْ بَعِيدٍ فَمَا لِي أَرَاهُ لَاهِيًا عَنِّي أَعْطَيْتُهُ بِجُودِي مَا لَمْ يَسْأَلْنِي ثُمَّ انْتَرَعْتُهُ عَنْهُ فَلَمْ يَسْأَلْنِي رَدَّهُ وَ سَأَلَ غَيْرِي أَفَيْرَانِي أَبْدَأُ بِالْعَطَاءِ قَبْلَ الْمَسْأَلَةِ ثُمَّ أَسْأَلُ فَلَمَّا أُجِيبُ سَائِلِي أَبْخِيلُ أَنَا فَيَبْخُلُنِي عِبْدِي أَوْ لَيْسَ الْجُودُ وَ الْكِرْمُ لِي أَوْ لَيْسَ الْعَفْوُ وَ الرَّحْمَةُ بِيَدِي أَوْ لَيْسَ أَنَا مَحَلُّ الْأَمَالِ فَمَنْ يَقْطَعُهَا دُونِي أَوْ فَلَآ يَخْشَى الْمُؤْمَلُونَ أَنْ يُؤْمَلُوا غَيْرِي فَلَوْ أَنَّ أَهْلَ سَمَاوَاتِي وَ أَهْلَ أَرْضِي أَمَلُوا جَمِيعًا ثُمَّ أَعْطَيْتُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مِثْلَ مَا أَمَلَ الْجَمِيعُ مَا انْتَقَصَ مِنْ مُلْكِي مِثْلَ عُضْوٍ ذَرَّةٍ وَ كَيْفَ يَنْقُصُ مُلْكُ أَنَا قَيْمُهُ فَيَا بُؤْسًا لِلْقَائِلِينَ مِنْ رَحْمَتِي وَ يَا بُؤْسًا لِمَنْ عَصَانِي وَ لَمْ يُرَاقِبْنِي اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۰۷ روایه : ۷ حسین بن علوان گوید: در مجلسی نشسته بودیم که دانش می آموختیم و هزینه سفر من تمام شده بود، یکی از رفقا بمن گفت: برای این گرفتاریت بکه امیدواری؟ گفتم: بفلانی، گفت: پس بخدا که حاجت برآورده نشود و به آرزویت نرسی، و مرادت حاصل نشود، گفتم: تو از کجا دانستی خدایت رحمت کناد؟ گفت: امام صادق (ع) بمن حدیث فرمود که: در یکی از کتابها خوانده است که خدای تبارک و تعالی می فرماید: بعزت و جلال و بزرگواری و رفعتم بر عرشم سوگند که آرزوی هر کس را که بغیر من امید بندد، بنومیدی قطع می کنم. و نزد مردم بر او جامه خواری می پوشم، و او را از تقرب خود می رانم و از فضلم دور می کنم، او در گرفتاریها بغیر من آرزو می بندد، در صورتیکه گرفتاریها بدست من است؟ و بغیر من امیدوار می شود و در فکر خود در خانه جز مرا می گوید؟ با آنکه کلیدهای همه درهای بسته نزد من است و در خانه من برای کسیکه مرا بخواند باز است. کیست که در گرفتاریهایش بمن امید بسته و من امیدش را قطع کرده باشم؟ کیست که در کارهای بزرگش بمن امیدوار گشته و من امیدش را از خود بریده باشم، من آرزوهای بندگانم را نزد خود محفوظ داشته و آنها را بحفظ و نگهداری من راضی نگشتند و آسمانهایم را از کسانیکه از تسیحیم خسته نشوند (فرشتگان) پر کردم و بآنها و دستور دادم که درهای میان من و بندگانم را نبندند. ولی آنها بقول من اعتماد نکردند، مگر آن بنده نمیداند که چون حادثه ای از حوادث من او را بگوید، کسی جز باذن من آنرا از او بر ندارد، پس چرا از من روی گردانست، من با جود و بخشش خود آنچه را از من نخواستسته باو می دهم سپس آنرا از او می گیرم، و او برگشتش را از من نمیخواهد و از غیر من میخواهد؟ او درباره من فکر می کند که ابتدا و پیش از خواستن او عطا می کنم، ولی چون از من بخواهد بسائل خود جواب نمی گویم؟ مگر من بخيلم که بنده ام مرا بخيل می داند؟ مگر هر جود و کرمی از من نیست؟ مگر عفو و رحمت دست من نیست؟ مگر من محل آرزوها نیستم؟ پس که می تواند آرزوها را پیش از رسیدن به من قطع کند (که می تواند آرزوها را جز من قطع کند) آیا آنها که بغیر من امید دارند نمی ترسند؟ (از عذایم یا از بریدن آرزویشان یا از مقام قریم یا از قطع نعمتهایم از آنها) اگر همه اهل آسمانها و زمین بمن امید بندند، و بهر یک از آنها باندازه امیدواری همه دهم، بقدر عضو مورچه ای از ملکم کاسته نشود، چگونه کاسته شود از ملکی که من سرپرست او هستم؟ پس بدا بحال آنها که از رحمتم نومیدند، و بدا بحال آنها که نافرمانیم کنند و از من پروا نکنند. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَبْدِ بْنِ يَعْقُوبَ الرَّوَاجِنِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ كُنْتُ مَعَ مُوسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ يَبْتِيعُ وَ قَدْ نَفَدَتْ نَفَقَتِي فِي بَعْضِ الْأَسْفَارِ فَقَالَ لِي بَعْضُ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مَنْ تَوَمَّلْ لِمَا قَدْ نَزَلَ بِكَ فَقُلْتُ مُوسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ إِذَا لَمْ تُقْضِ حَاجَتَكَ ثُمَّ لَمْ تُنْجِحْ طَلِبَتَكَ قُلْتُ وَ لِمَ ذَاكَ قَالَ لِأَنِّي قَدْ وَجَدْتُ فِي بَعْضِ كُتُبِ آبَائِي أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَهُ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَمَلِ عَلَيَّ فَأَمْلَاهُ عَلَيَّ فَقُلْتُ لَا وَاللَّهِ مَا أَسْأَلُهُ حَاجَةً بَعْدَهَا اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۰۹ روایه : ۸ سعید بن عبدالرحمن گوید: با موسی بن عبدالله (بن حسن) در ینع بودم و هزینه سفرم تمام شده بود، یکی از فرزندان حسین علیه السلام بمن گفت: در این گرفتاریت بلکه امیدواری؟ گفتم: بموسی بن عبدالله، گفت: بنابراین حاجت روا نشود و بمقصودت نرسی. گفتم: برای چه؟ گفت: زیرا در یکی از کتابهای پدرم دیدم که خدای عزوجل می فرماید:

سپس مانند حدیث سابق ذکر نمود من گفتم: پسر پیغمبر! برایم املا کن. برایم املا فرمود. من گفتم: نه به خدا بعد از این از او حاجتی نخواهم.

باب: خوف و رجا

بَابُ الْخَوْفِ وَالرَّجَاءِ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ أَوْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا كَانَ فِي وَصِيَّتِهِ لِقَمَانٍ قَالَ كَانَ فِيهَا الْأَعَاجِبُ وَكَانَ أَعْجَبَ مَا كَانَ فِيهَا أَنْ قَالَ لِابْنِهِ خَفِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خِيفَةً لَوْ جِئْتَهُ بِيَرِّ الثَّقَلَيْنِ لَعَدَّ بَكَ وَارْجُ اللَّهَ رَجَاءً لَوْ جِئْتَهُ بِدُنُوبِ الثَّقَلَيْنِ لَرَحِمَكَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كَانَ أَبِي يَقُولُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدِ مُؤْمِنٍ إِلَّا [وَ] فِي قَلْبِهِ نُورَانِ نُورٌ خِيفَةٍ وَنُورٌ رَجَاءٍ لَوْ وَزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَيَّ هَذَا وَ لَوْ وَزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَيَّ هَذَا أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۰۹ روایه : ۱ حارث یا پدرش مغیره بامام صادق (ع) عرض کرد: وصیت لقمان به پسرش گفت: از خدای عزوجل چنان بترس که اگر نیکی جن و انس را بیاوری ترا عذاب کند، و بخدا چنان امیدوار باش که اگر گناه جن و انس را بیاوری بتو ترحم کند. سپس امام صادق (ع) فرمود: هیچ بنده مؤمنی نیست، جز آنکه در دلش دو نور است: نور خوف و نور رجا که اگر این وزن شود از آن بیش نباشد و اگر آن وزن شود، از این بیش نباشد. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا إِسْحَاقُ خَفِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ وَإِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ فَإِنْ كُنْتَ تَرَى أَنَّهُ لَا يَرَاكَ فَقَدْ كَفَرْتَ وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ يَرَاكَ ثُمَّ بَرَزْتَ لَهُ بِالْمَعْصِيَةِ فَقَدْ جَعَلْتَهُ مِنْ أَهْوَنِ النَّاطِرِينَ عَلَيْكَ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۱۰ روایه : ۲ اسحاق بن عمار گوید: امام صادق (ع) فرمود: ای اسحاق! چنان از خدا بترس که گویا ترا می بیند، و اگر تو او را نبینی، او تو را می بیند، و اگر معتقد باشی او تو را نمی بیند کافر شوی و اگر بدانی و ترا می بیند و سپس نافرمانی او آشکار کنی (با گناهکاری بمبارزه او روی) او را پست ترین بینندگان خود دانسته ئی (زیرا هیچ بنده ئی در برابر چشم آقای خویش چنین نافرمانی نکند). مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ خَافَ اللَّهَ أَخَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ أَخَافَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۱۰ روایه : ۳ امام صادق (ع) می فرمود: هر که از خدا بترسد، خدا همه چیز را از او بترساند و هر که از خدا نترسد، خدا او را از همه چیز بترساند. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمْرَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ عَرَفَ اللَّهَ خَافَ اللَّهَ وَمَنْ خَافَ اللَّهَ سَخَتْ نَفْسُهُ عَنِ الدُّنْيَا أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۱۰ روایه : ۴ و فرمود: هر که خدا را شناخت، از او بترسد و هر که از خدا بترسد دل از دنیا برکند. عَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ قَوْمٌ يَعْمَلُونَ بِالْمَعَاصِي وَيَقُولُونَ نَرْجُو فَلَا يَزَالُونَ كَذَلِكَ حَتَّى يَأْتِيَهُمُ الْمَوْتُ فَقَالَ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ يَتَرَجَّحُونَ فِي الْأَمَانِيِّ كَذَبُوا لَيْسُوا بِرَاجِحِينَ إِنَّ مَنْ رَجَا شَيْئًا طَلَبَهُ وَمَنْ خَافَ مِنْ شَيْءٍ هَرَبَ مِنْهُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۱۰ روایه : ۵ یکی از اصحاب گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم: مردمی هستند که گناه می کنند و می گویند ما امیدواریم (برحمت خدا) و همواره چنینند تا مرگشان فرا می رسد (یعنی توبه هم نمی کنند) فرمود: اینها مردمی باشند که در میان آرزوها میولند، دروغ گویند، اینها امیدوار نیستند، هر که بچیزی امیدوار باشد آنرا طلب کند، و هر که از چیزی بترسد از آن بگریزد (اینها می گویند: بخدا امیدوار و از عذابش می ترسیم، ولی بخدا پشت کرده و بموجبات عذابش که گناهانست رو می آورند). وَ رَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ قَوْمًا مِنْ مَوَالِكَ يَلْمُونَ بِالْمَعَاصِي وَيَقُولُونَ نَرْجُو فَقَالَ كَذَبُوا لَيْسُوا لَنَا بِمَوَالٍ أَوْلَيْكَ قَوْمٌ تَرَجَّحَتْ بِهِمُ الْأَمَانِيُّ مِنْ رَجَا شَيْئًا عَمِلَ لَهُ وَمَنْ خَافَ مِنْ شَيْءٍ هَرَبَ مِنْهُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۱۱ روایه : ۶ مردی گوید بامام صادق (ع) عرض کردم: گروهی از دوستان شما مرتکب گناهان می شوند و می گویند: ما امیدواریم، فرمود: دروغ گویند، دوست ما نیستند، آنها مردمی باشند که آرزوها ایشان را باین سو و آن سو برد، هر که بچیزی امیدوار باشد، در راه رسیدن بآن کار کند، و هر که از چیزی ترسد از آن بگریزد. عِدَّةٌ مِنْ

أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ حَمَزَةَ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ مِنَ الْعِبَادَةِ شِدَّةَ الْخَوْفِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ اللَّهُ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ وَقَالَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاحْشَوْنَ اللَّهَ وَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا قَالَ وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ حُبَّ الشَّرَفِ وَالذِّكْرِ لَا يَكُونَانِ فِي قَلْبِ الرَّاهِبِ اَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص :

۱۱۱ روایه : ۷ امام صادق (ع) فرمود: همانا قسمتی از عبادت ترس از خدای عزوجل است ، خدا می فرماید (تنها بندگان دانشمند خدا از او می ترسند، ۲۸ سوره ۳۵) و نیز خدای جل ثناؤه فرماید: (از مردم نترسید و از من بترسید، ۴۴ سوره ۵) و باز خدای تبارک و تعالی فرماید: (هر که از خدا پروا کند، برایش راه نجاتی مقرر دارد، ۲ سوره ۶۵) و امام صادق (ع) فرمود: حب جاه و شهرت در دل ترسان و بیمناک نباشد (پس کسیکه از خدا ترسد، حب ریاست و شهرت ندارد). عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيِّدَانٍ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْمُكَارِيِّ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ص [قَالَ] قَالَ إِنَّ رَجُلًا رَكِبَ الْبَحْرَ بِأَهْلِهِ فَكَسَّرَ بِهِمْ فَلَمْ يَنْجُ مِمَّنْ كَانَ فِي السَّفِينَةِ إِلَّا امْرَأَةُ الرَّجُلِ فَإِنَّهَا نَجَتْ عَلَى لَوْحٍ مِنَ الْأَوْحِ السَّفِينَةِ حَتَّى أَلْبَأَتْ لِي جَزِيرَةً مِنْ جَزَائِرِ الْبَحْرِ وَكَانَ فِي تِلْكَ الْجَزِيرَةِ رَجُلٌ يَقْطَعُ الطَّرِيقَ وَ لَمْ يَدْعُ لِلَّهِ حُرْمَةً إِلَّا انْتَهَكَهَا فَلَمْ يَعْلَمْ إِلَّا وَالْمَرْأَةُ قَائِمَةٌ عَلَى رَأْسِهِ فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهَا فَقَالَ إِنْسِيَّةٌ أَمْ جَيْتِيَّةٌ فَقَالَتْ إِنْسِيَّةٌ فَلَمْ يُكَلِّمَهَا كَلِمَةً حَتَّى جَلَسَ مِنْهَا مَجْلِسَ الرَّجُلِ مِنْ أَهْلِهِ فَلَمَّا أَنْ هَمَّ بِهَا اضْطَرَبَتْ فَقَالَ لَهَا مَا لَكَ تَضْطَرِبِينَ فَقَالَتْ أَفْرُقُ مِنْ هَذَا وَأَوْمَأَتْ بِيَدِهَا إِلَى السَّمَاءِ قَالَ فَصَيَّرْتِ مِنْ هَذَا شَيْئًا قَالَتْ لَا وَعِزَّتِي قَالَ فَانْتِ تَفْرُقِينَ مِنْهُ هَذَا الْفَرْقُ وَ لَمْ تَصْنَعِي مِنْ هَذَا شَيْئًا وَ إِنَّمَا اسْتَكْرَهَكَ اسْتَكْرَاهَا فَأَنَا وَاللَّهِ أَوْلَى بِهَذَا الْفَرْقِ وَالْخَوْفِ وَ أَحَقُّ مِنْكَ قَالَ فَقَامَ وَ لَمْ يُخِدِّثْ شَيْئًا وَ رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ وَ لَيْسَتْ لَهُ هِمَّةٌ إِلَّا التَّوْبَةَ وَ الْمَرَاجِعَةَ فَبَيْنَا هُوَ يَمْشِي إِذْ صَادَفَهُ رَاهِبٌ يَمْشِي فِي الطَّرِيقِ فَحَمِيَتْ عَلَيْهِمَا الشَّمْسُ فَقَالَ الرَّاهِبُ لِلشَّابِّ ادْعُ اللَّهَ يُظِلَّنَا بِعَمَامَةٍ فَقَدَّ حَمِيَتْ عَلَيْنَا الشَّمْسُ فَقَالَ الشَّابُّ مَا أَعْلَمُ أَنَّ لِي عِنْدَ رَبِّي حَسَنَةٌ فَأَتَجَسَّسَرُ عَلَى أَنْ أَسْأَلَهُ شَيْئًا قَالَ فَأَدْعُوا أَنَا وَ تَوْمِّنْ أَنْتَ قَالَ نَعَمْ فَأَقْبَلَ الرَّاهِبُ يَدْعُو وَ الشَّابُّ يُؤْمِنُ فَمَا كَانَ بِأَسْرَعٍ مِنْ أَنْ أَظْلَنَهُمَا عَمَامَةً فَمَشِيَا تَحْتَهَا مَلِيًّا مِنَ النَّهَارِ ثُمَّ تَفَرَّقَتِ الْجَادَّتَيْنِ فَأَخَذَ الشَّابُّ فِي وَاحِدَةٍ وَ أَخَذَ الرَّاهِبُ فِي وَاحِدَةٍ فَإِذَا السَّحَابُ مَعَ الشَّابِّ فَقَالَ الرَّاهِبُ أَنْتَ خَيْرٌ مِنِّي لِمَنْ لَمْ يَسْتَجِبْ لِي فَأَخْبِرْنِي مَا قَصَّصْتَكَ فَأَخْبَرَهُ بِخَبْرِ الْمَرْأَةِ فَقَالَ غَفِرَ لَكَ مَا مَضَى حَيْثُ دَخَلْتَ الْخَوْفَ فَانظُرْ كَيْفَ تَكُونُ فِيْمَا تَسْتَقْبَلُ اَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۱۱ روایه : ۸ علی بن الحسین صلوات الله علیهما فرمود: مردی با خانواده اش مسافرت دریا کرد، کشتی آنها شکست و از کسانیکه در کشتی بودند، جز زن آن مرد نجات نیافت ، او بر تخته پاره ئی از الواح کشتی نشست و از کسانیکه در کشتی بودند، جز آن زن آنمرد نجات نیافت ، او بر تخته پاره ئی از الواح کشتی نشست تا بیکی از جزیره های آن دریا پناهنده شد، در آن جزیره مردی راهزن بود که همه پرده های حرمت خدا را دریده بود، ناگاه دید آن زن بالای سرش ایستاده است ، سر بسوی او بلند کرد و گفت : تو انسانی یا جنی ؟ گفت : انسانم ، بی آنکه با او سخنی گوید، با او چنان نشست که مرد با همسرش می نشیند، چون آماده نزدیکی با او شد، زن لرزان و پریشان گشت ، باو گفت : چرا پریشان گشتی ؟ زن گفت : از این می ترسم و با دست اشاره با آسمان کرد مرد گفت : مگر چنین کاری کرده ئی ؟ (زنا داده ئی ؟) زن گفت : نه ، بعزت خدا سوگند. مرد گفت : تو از خدا چنین می ترسی ، در صورتیکه چنین کاری نکرده ای و من ترا مجبور می کنم ، بخدا که من بپریشانی و ترس از تو سزاوارترم ، سپس کاری نکرده برخاست و بسوی خانواده اش رفت و همواره بفکر توبه و بازگشت بود. روزی در اثناء راه براهبی برخورد و آفتاب داغ بر سر آنها می تابید، راهب بجوان گفت : دعا کن تا خدا ابری بر سر ما آرد که آفتاب ما را می سوزاند. جوان گفت : من برای خود نزد خدا کار نیکی نمیبینم تا جرات کنم . چیزی از او بخواهم . راهب گفت : پس من دعا میکنم و تو آمین بگو. گفت : آری خوبست ، راهب دعا میکرد و جوان آمین می گفت بزودی ابری بر سر راه آنها سایه انداخت . هر دو پاره ئی از روز را زیرش راه رفتند تا سر دو راهی رسیدند جوان از یک راه و راهب از راه دیگر رفت ، و ابر همراه جوان شد. راهب گفت : تو بهتر از منی . دعا بخاطر تو مستجاب شد نه به خاطر من ، گزارش خود را بمن بگو، جوان داستان آن را کرد. راهب گفت چون ترس از خدا ترا گرفت ، گناهان گذشته ات آمرزیده شد، اکنون مواظب باش که در آینده چگونه

باشی . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ حَمْرَةَ بْنِ حُمْرَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ مِمَّا حُفِظَ مِنْ حُطْبِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لَكُمْ مَعَالِمَ فَانْتَهُوا إِلَيَّ مَعَالِمِكُمْ وَإِنَّ لَكُمْ نَهَائِيَّ فَانْتَهُوا إِلَيَّ نَهَائِيَّتِكُمْ أَلَا إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَعْمَلُ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ بَيْنَ أَجَلٍ قَدْ مَضَى لَا يَدْرِي مَا اللَّهُ صَانِعٌ فِيهِ وَبَيْنَ أَجَلٍ قَدْ بَقِيَ لَا يَدْرِي مَا اللَّهُ قَاضٍ فِيهِ فَلْيَأْخُذِ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ وَمِنْ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَفِي الشَّيْبَةِ قَبْلَ الْكِبَرِ وَفِي الْحَيَاةِ قَبْلَ الْمَمَاتِ فَوَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَا بَعْدَ الدُّنْيَا مِنْ مُسْتَعْتَبٍ وَمَا بَعْدَهَا مِنْ دَارٍ إِلَّا الْجَنَّةُ أَوْ النَّارُ اصول کافی ج : ۳ : ص : ۱۱۳ : روایه : ۹ امام صادق (ع) می فرمود: آنچه از خطبه های پیغمبر حفظ شده اینست که فرمود: ای مردم شما نشانه هایی دارید (از قرآن سنت و عقل) به نشانه های خود رسید، و شما را پایانی است (و آن کمال استعداد و قابلیت شما و رسیدن به بهشت و رضوان خداست) پایان خود برسید، همانا مؤمن در میان دو ترس کار می کند: میان زمانیکه از عمرش گذشته، و نمی داند خدا با او چه می کند (آمرزیده است یا معاقب) و میان زمانیکه از عمرش باقی مانده و نمی داند، خدا درباره او چه حکم می کند (کی می میرد و چه پیش آمدی برایش می کند). پس بنده مؤمن باید از خود برای خود (یعنی باید خود را در طاعت و عبادت بزحمت اندازد تا سودش در آخرت خود کسب کند و در جوانیش پیش از سالخوردگی و در زندگیش پیش از مرگ). سوگند بآنکه جان محمد در دست اوست. که پس از گذشت از دنیا عذرخواهی و توبه ممکن نیست و بعد از دنیا خانه ئی جز بهشت و دوزخ نباشد. عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ قَالَ مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ يَرَاهُ وَ يَسْمَعُ مَا يَقُولُ وَ يَعْلَمُ مَا يَعْمَلُهُ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ فَيَحْزَنُهُ ذَلِكَ عَنِ الْقَمِيحِ مِنَ الْأَعْمَالِ فَذَلِكَ الَّذِي خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى اصول کافی ج : ۳ : ص : ۱۱۳ : روایه : ۱۰ امام صادق (ع) درباره قول خدای عزوجل : (و برای آنکه از مقام پروردگارش ترسد دو بهشت است ، ۴۶ سوره ۵۵) فرمود: کسیکه بداند خدا او را ببیند و آنچه گوید میشوند و هر کار نیک و بدیکه کند می داند، و همین دانستن او را از کارهای زشت بازدارد، کسی است که از مقام پروردگارش ترسیده و ضمیر خویش از هوس بازداشته است . عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي سَيَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ خَائِفًا رَاجِيًا وَ لَا يَكُونُ خَائِفًا رَاجِيًا حَتَّى يَكُونَ عَامِلًا لِمَا يَخَافُ وَ يَرْجُو اصول کافی ج : ۳ : ص : ۱۱۳ : روایه : ۱۱ امام صادق (ع) می فرمود: مؤمن مؤمن مؤمن نباشد تا آنکه ترسان و امیدوار باشد، و ترسان و امیدوار نباشد تا برای آنچه میترسد امیدوار است عمل کند. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ فَضَيْلِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْمُؤْمِنُ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ ذَنْبٍ قَدْ مَضَى لَا يَدْرِي مَا صَنَعَ اللَّهُ فِيهِ وَ عَمْرٍ قَدْ بَقِيَ لَا يَدْرِي مَا يَكْتَسِبُ فِيهِ مِنَ الْمَهَالِكِ فَهُوَ لَا يُصْبِحُ إِلَّا خَائِفًا وَ لَا يُصَلِّيهِ إِلَّا الْخَوْفُ اصول کافی ج : ۳ : ص : ۱۱۴ : روایه : ۱۲ امام صادق (ع) فرمود: مؤمن میان دو ترس قرار دارد: ۱ گناهیکه انجام داده و نمی داند خدا درباره او چه می کند ۲ عمری که باقی مانده و نمی داند چه مهالکی (گناهی که مایه هلاک او است) مرتکب می شود، پس هر صبح (و هر دم) ترسانست و جز ترس اصلاحش نکند. (زیرا ترس موجب می شود که از گناهان گذشته توبه کند و در آینده بیشتر بطاعت و عبادت پردازد). عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَدَانَ أَبِي ع يَقُولُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبِيدِ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ فِي قَلْبِهِ نُورَانِ نُورٌ خَيْفَهُ وَ نُورٌ رَجَاءٍ لَوْ وَرَنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَيَّ هَذَا وَ لَوْ وَرَنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَيَّ هَذَا اصول کافی ج : ۳ : ص : ۱۱۴ : روایه : ۱۳ امام صادق (ع) فرمود: پدرم می فرمود: هیچ بنده ئی مؤمنی نیست ، جز آنکه در دلش دو نور است : نور ترس و نور امید، اگر این وزن شود از آن افزون نباشد و اگر آن وزن شود از این افزون نباشد.

باب : حسن ظن بخدای عزوجل

يَابُ حُسَيْنِ الظَّنُّ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شرح : حسن ظن به معنای خوشبینی و گمان نیک است در برابر سوءظن که به معنی بدبینی و بدگمانی است ، خداوند متعال برای تحریک نور امید در دل بندگان به آنها تذکر می دهد که به من حسن ظن داشته باشید یعنی

چون توبه و استغفار می کنید، دعا و مسألت می نمایید، بر من توکل و اعتماد می کنید، بدانید که چون مقرون بشرائط باشد، حاجت شما اجابت شود و اگر مایوس و بدگمان باشید، گناه کبیره‌ئی مرتکب شده اید، زیرا در صحت علم وجود حکمت خدا خدشه دار کرده اید. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يَتَّكِلِ الْعَامِلُونَ عَلَى أَعْمَالِهِمُ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا لِتَوَابِي فَإِنَّهُمْ لَوْ اجْتَهَدُوا وَ اتَّعَبُوا أَنْفُسَهُمْ أَعْمَارَهُمْ فِي عِبَادَتِي كَانُوا مُقْصَرِينَ غَيْرَ بِالْغَيْنِ فِي عِبَادَتِهِمْ كُنَّ عِبَادَتِي فِيمَا يَطْلُبُونَ عِنْدِي مِنْ كَرَامَتِي وَ النَّعِيمِ فِي جَنَاتِي وَ رَفِيعِ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى فِي جَوَارِي وَ لَكِنْ بِرَحْمَتِي فَلْيَثِقُوا وَ فَضِّلِي فَلْيُزْجُوا وَ إِلَى حُسْنِ الظَّنِّ بِي فَلْيَطْمَئِنُّوا فَإِنَّ رَحْمَتِي عِنْدَ ذَلِكَ تُدْرِكُهُمْ وَ مَنِّي يُبَلِّغُهُمْ رِضْوَانِي وَ مَغْفِرَتِي تُلْسِيهِمْ عَفْوِي فَإِنِّي أَنَا اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَ بِذَلِكَ تَسَمَّيْتُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۱۴ روایه : ۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای تبارک و تعالی فرماید: آنها که برای ثواب من عملی می کنند، نباید باعمالیکه انجام می دهند تکیه کنند، زیرا ایشان اگر در تمام عمر خویش کوشش کنند و در راه عبادت خود را بزحمت اندازند، باز مقصر باشند و در عبادت خود بکنه بندگیم نرسند نسبت بآنچه از من طلب می کنند، که کرامت و نعمت در بهشت و رفعت بدرجات عالی در جوارم باشد، ولی تنها بر حتم باید اعتماد کنند و بفضل امیدوار باشند و بحسن ظن بمن اطمینان کنند. آنگاه است که رحمت ایشان را در یابد و رضوانم بآنها برسد، و آمرزشم بر آنها لباس گذشت پوشاند، زیرا من خدای رحمان و رحیم و بدین نامیده شده ام. ابْنُ مَجْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ وَ جَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ وَ هُوَ عَلَى مُتْبِرِهِ وَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَا أُعْطِيَ مُؤْمِنٌ قَطُّ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِلَّا بِحُسْنِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ وَ رَجَائِهِ لَهُ وَ حُسْنِ خُلُقِهِ وَ الْكَفِّ عَنِ اغْتِيَابِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا يُعَذِّبُ اللَّهُ مُؤْمِنًا بَعْدَ التَّوْبَةِ وَ الْاسْتِغْفَارِ إِلَّا بِسُوءِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ وَ تَفْصِيرِهِ مِنْ رَجَائِهِ وَ سُوءِ خُلُقِهِ وَ اغْتِيَابِهِ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا يَحْسُنُ ظَنُّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ بِاللَّهِ إِلَّا كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ لَأَنَّ اللَّهَ كَرِيمٌ بِيَدِهِ الْخَيْرَاتُ يَسْتَحْيِي أَنْ يَكُونَ عَبْدُهُ الْمُؤْمِنُ قَدْ أَحْسَنَ بِهِ الظَّنَّ ثُمَّ يُخْلِفُ ظَنَّهُ وَ رَجَاءَهُ فَأَحْسَنُوا بِاللَّهِ الظَّنَّ وَ ارْغَبُوا إِلَيْهِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۱۵ روایه : ۲ امام باقر (ع) فرمود: در کتاب علی علیه السلام دیدیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله بالای منبر خویش فرموده: سوگند به خداییکه جز او شایسته پرستشی نیست، به هیچ مؤمنی هرگز خیر دنیا و آخرت داده نشد، جز بسبب خوشبینیش به خدا و امیدواریش به او و حسن خلقش و باز ایستادن از غیبت مؤمنین و به خدائی که جز او شایان پرستشی نیست، خدا هیچ مؤمنی را بعد از توبه و استغفار عذاب نکند، مگر بسبب بدگمانیش به خدا و کوتاهی کردن نسبت به امیدواری به او و بدخلقیش و غیبت نمودنش مؤمنین را، و به خدائی که جز او شایان پرستشی نیست، گمان هیچ مؤمنی نسبت به خدا نیکو نشود جز اینکه خدا همراه گمان بنده مؤمن خود باشد (هرگونه به او گمان برد، خدا با او رفتار کند) زیرا خدا کریم است و همه خیرات بدست اوست، او حیا می کند از اینکه بنده مؤمنش بدو گمان نیک برد و او خلاف گمان و امید بنده رفتار کند، پس به خدا خوشبین باشید و به سویش رغبت کنید. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ قَالَ أَحْسَنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ بِي إِنْ خَيْرًا فَخَيْرًا وَ إِنْ شَرًّا فَشَرًّا اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۱۶ روایه : ۳ امام رضا (ع) فرمود: بخدا خوش گمان باشید. زیرا خدای عزوجل میفرماید: من نزد گمان بنده مؤمن خویشم، اگر گمان او خوبست، رفتار من خوب و اگر بد است، رفتار من هم بد باشد. عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُتَقَرِّبِيِّ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ يَقُولُ حُسْنُ الظَّنِّ بِاللَّهِ أَنْ لَمَّا تَزُجُّوْا إِلَى اللَّهِ وَ لَمَّا تَخَافُ إِلَّا ذَنْبَكَ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۱۶ روایه : ۴ سفیان بن عیینة گوید: شنیدم امام صادق (ع) فرمود: حسن ظن بخدا اینستکه: بغیر خدا امیدوار نباشی و جز از گناهت نترسی.

باب : اعتراف بتقصیر

بَابُ الْإِعْتِرَافِ بِالتَّقْصِيرِ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلْفٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ

موسى ع قَالَ قَالَ لِبَعْضِ وُلْدِهِ يَا بُنَيَّ عَلَيْكَ بِالْجِدِّ لَا تُخْرِجَنَّ نَفْسَكَ مِنْ حَدِّ التَّقْصِيرِ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَطَاعَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُعْبُدُ حَقَّ عِبَادَتِهِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۱۶ روایه : ۱ موسی بن جعفر علیه السلام بیکی از فرزندانش فرمود: پسر جانم ؟ همواره کوشش کن ، مبادا خودرت را در عبادت و طاعت خدای عزوجل بی تقصیر دانی ، زیرا خدا چنانکه شایسته است ، پرستش نشود، عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ بَعْضِ الْعِرَاقِيِّينَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنَّى الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ يَا جَابِرُ لَا أَخْرَجَكَ اللَّهُ مِنَ النَّقْصِ وَ [لَا] التَّقْصِيرِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۱۶ روایه : ۲ جابر گوید: امام باقر علیه السلام بمن فرمود: ای جابر! خدا ترا از کاستی و تقصیر بیرون نبرد. شرح : یکی از علماء کوفه گوید: یعنی خدا توفیقت دهد که همیشه عبادتت را ناقص و خود را مقصر دانی . عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ إِنَّ رَجُلًا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ عَبْدَ اللَّهِ أَرْبَعِينَ سَنَةً ثُمَّ قَرَّبَ قُرْبَانًا فَلَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ فَقَالَ لِنَفْسِهِ مَا أَتَيْتُ إِلَّا مِنْكَ وَمَا الدَّنْبُ إِلَّا لَكَ قَالَ فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَيْهِ ذِمَّتَكَ لِنَفْسِكَ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَتِكَ أَرْبَعِينَ سَنَةً اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۱۶ روایه : ۳ حضرت ابوالحسن (ع) فرمود: مردی در بنی اسرائیل چهل سال عبادت خدا کرد و سپس قربانی نمود و از او پذیرفته نشد، با خود گفت : این وضع از خودت پیش آمد و غیر از تو گناهکار نیست . امام فرمود: خدای تبارک و تعالی باو وحی نمود که نکوهشی که از خود کردی از عبادت چهل سال بهتر بود. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ عَيْسَى بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْرِيَّارَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ قَالَ أَكْثَرُ مَنْ أَنْ تَقُولَ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْمُعَارِينَ وَلَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ قَالَ قُلْتَ أَمَّا الْمُعَارُونَ فَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّ الرَّجُلَ يُعَارُ الدِّينَ ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْهُ فَمَا مَعْنَى لَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ فَقَالَ كُلُّ عَمَلٍ تُرِيدُ بِهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَكُنْ فِيهِ مُقْصِرًا عِنْدَ نَفْسِكَ فَإِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ فِي أَعْمَالِهِمْ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ مُقْصِرُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۱۷ روایه : ۴ فضل بن یونس گوید: حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود: بسیار بگو: بار خدایا مرا از عاریه داران ایمان قرار ده و از تقصیر بیرون مبر. عرض کردم : معنی عاریه داران را میدانم که مردی دین را بطور عاریه میگیرد و سپس از آن خارج میشود (چون دینش مستقر و ثابت نبوده ، پس از اندکی کافر و بیدین شود) معنی (مرا از تقصیر بیرون مبر) چیست ؟ فرمود: هر عملی که بمقصد خدای عزوجل میکنی ، خود را در آن مقصر شناس ، زیرا مردم همگی در اعمال خویش میان خود و خدا مقصرند، جز آنکه را خدای عزوجل نگهداری کند. (که انبیاء و ائمه باشند، زیرا ایشان در شرایط عبادت باندازه امکان کوتاهی نکنند، اگر چه برای اظهار عجز و نقصان خود را مقصر دانند).

باب : طاعت و تقوی

بَابُ الطَّاعَةِ وَالتَّقْوَى عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْيَى عُرَامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لَا تَذْهَبْ بِكُمْ الْمِذَاهِبُ فَوَ اللَّهُ مَا شِيعْتُنَا إِلَّا مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۱۷ روایه : ۱ امام باقر علیه السلام فرمود: هر مذهبی شما را براهی نبرد، بخدا که شیعه ما نیست ، جز آنکه خدای عزوجل را اطاعت کند. شرح : در زمان امام باقر علیه السلام بدعتگزاران و دین سازان گمراه ، عقاید و افکار باطلی در میان مسلمین انتشار میدادند، که نمونه ئی از آنها در اینزمان هم در میان عوام مسلمین دیده میشود، مانند عقیده باینکه تنها قبول تشیع یا محبت امیرالمؤمنین علیه السلام یا امیدواری بخدا یا گریه برای اما حسین علیه السلام بدون هیچ طاعت و عبادت دیگر موجب سعادت و نجاتست امام باقر (ع) با یک جمله کوتاه ، تمام رشته های اوهام و خرافات ایشان را بر باد داده ، شیعیان خود را بیدار و هوشیار میکند و شاهره حقیقت را پیش پای آنها میگذارد و میفرماید: افکار و عقاید باطل شما را منحرف نسازد، بدانید یگانه راه سعادت و نجات اطاعت خداست و بس و بقیه احادیث این باب نیز شاهد این مدعاست . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ ع فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ فَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ وَاللَّهِ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَيُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَمَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَيُبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَقَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ أَلَا وَإِنَّ الرُّوحَ الْأَمِينَ نَفَثَ فِي رُوعِي

أَنَّهُ لَنْ تَمُوتَ نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَكْمَلَ رِزْقَهَا فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاجْمَلُوا فِي الطَّلَبِ وَلَا يَحْمِلُ أَحَدُكُمْ اسْتِيطَاءَ شَيْءٍ مِنَ الرِّزْقِ أَنْ يَطْلُبَهُ بِغَيْرِ حِلِّهِ فَإِنَّهُ لَا يُدْرِكُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِطَاعَتِهِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۱۸ روایه : ۲ امام باقر (ع) فرمود: رسول خدا (ص) در حجه الوداع سخنرانی کرد و فرمود: ای مردم! بخدا چیزی نبود که شما را بهشت نزدیک و از دوزخ دور کند جز آنکه بدان دستوراتان دادم، و چیزی نبود که شما را بدوزخ نزدیک و از بهشت دور کند، جز آنکه از آن نهیتان کردم. همانا جبرئیل در دلم افکند که هیچکس نمیرد تا روزیش را کامل گیرد، از خدا بپرهیزید و در طلب روزی آرام باشید (حریص نباشید و خود را بزحمت نیفکنید) و دیر رسیدن روزی شما را وادار نکند که آنرا از راه حرام جوئید، زیرا آنچه نزد خداست جز بوسیله اطاعتش بدست نیاید، أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ وَأَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعًا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ يَا جَابِرُ أَيُّكَتَفَى مَنْ انْتَحَلَ التَّشْيِيعَ أَنْ يَقُولَ بِحُبِّنا أَهْلَ الْبَيْتِ فَوَاللَّهِ مَا شِيعْتُنَا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَأَطَاعَهُ وَمَا كَانُوا يُعْرِفُونَ يَا جَابِرُ إِلَّا بِالتَّوَّاضِعِ وَالتَّخَشُّعِ وَالأَمَانَةِ وَكَثْرَةِ ذِكْرِ اللَّهِ وَالصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ وَالبِرِّ بِالْوَالِدَيْنِ وَالتَّعَاهُدِ لِلْجِيرَانِ مِنَ الْفُقَرَاءِ وَ أَهْلِ الْمَسْكِنَةِ وَ الْعَارِمِينَ وَ الأَيْتَامِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ كَفِّ الأَلْسُنِ عَنِ النَّاسِ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ وَ كَانُوا أَمْنَاءَ عَشَائِرِهِمْ فِي الأَنْشَاءِ قَالَ جَابِرٌ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا نَعْرِفُ الْيَوْمَ أَحَدًا بِهِذِهِ الصَّفَةِ فَقَالَ يَا جَابِرُ لَا تَذْهَبَنَّ بِكَ الْمِذَاهِبُ حَسْبُ الرَّجُلِ أَنْ يَقُولَ أَحِبُّ عَلِيًّا وَ أَتَوَلَّاهُ ثُمَّ لَا يَكُونُ مَعَ ذَلِكَ فَعَالًا فَلَوْ قَالَ إِنِّي أَحِبُّ رَسُولَ اللَّهِ فَرَسُولُ اللَّهِ صَ خَيْرٌ مِنْ عَلِيٍّ عَ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُ سَبِيلَهُ وَ لَا يَعْمَلُ بِسُنَّتِهِ عَهْ حُبُّهُ إِيَّاهُ شَيْئًا فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ اَعْمَلُوا لِمَا عِنْدَ اللَّهِ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَكْرَمُهُمْ عَلَيْهِ أَتْقَاهُمْ وَ اَعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِهِ يَا جَابِرُ وَ اللَّهُ مَا يَنْتَقِرُ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَّا بِالطَّاعَةِ وَ مَا مَعَنَا بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَ لَا عَلَى اللَّهِ لِأَحَدٍ مِنْ حُجَّهِ مَنْ كَانَ لِلَّهِ مُطِيعًا فَهُوَ لَنَا وَلِيُّ وَ مَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِيًا فَهُوَ لَنَا عِدُوٌّ وَ مَا تَنَالُ وَ لَا يَتَنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَ الْوَرَعِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۱۸ روایه : ۳ جابر گوید: امام باقر (ع) بمن فرمود: ای جابر! آیا کسیکه ادعای تشیع میکند، او را بس است که از محبت ما خانواده دم زند؟! بخدا شیعه ما نیست، جز آنکه از خدا پروا کند و او را اطاعت نماید، ای جابر! ایشان شناخته نشوند، جز با فروتنی و خشوع و امانت و بسیاری یاد خدا و روزه و نماز و نیکی پیدر و مادر و مراعات همسایگان فقیر و مستمند و قرضداران و یتیمان و راستی گفتار و تلاوت قرآن و بازداشتن زبان از مردم، جز از نیکی آن‌ها، و آنها امانت نگهدار فامیل خویش باشند. جابر گوید عرض کردم: یا ابن رسول الله ما امروز کسی را دارای این صفات نمیشناسیم، فرمود: ای جابر! براههای مختلف مرو، آیا برای مرد کافی است که بگوید: من علی را دوست دارم و از او پیروی میکنم و با وجودی این فعالیت دینی نکنند؟! پس اگر بگوید: من رسول خدا (ص) را دوست دارم رسول خدا (ص) که بهتر از علی علیه السلام است سپس از رفتار او پیروی نکند و بستنش عمل ننماید، محبتش بیغمبر باو هیچ سودی ندهد، پس از خدا پروا کنید برای آنچه نزد خداست عمل کنید، خدا با هیچکس خویشی ندارد، دوست ترین بندگان خدای عزوجل (و گرامیترینشان نزد او) با تقواترین و مطیع ترین آنهاست. ای جابر! بخدا جز با اطاعت بخدای تبارک و تعالی تقرب نمیتوان جست. و همراه ما برات آزادی از دوزخ نیست و هیچکس بر خدا حجت ندارد، هر که مطیع خدا باشد دوست ما و هر که نافرمانی خدا کند دشمن ماست ولایت ما جز با عمل کردن بوع بدست نیاید. عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يَقُومُ عُنُقُ مِنَ النَّاسِ فَيَأْتُونَ بَابَ الْجَنَّةِ فَيَضْرِبُونَهُ فَيَقَالُ لَهُمْ مَنْ أَنْتُمْ فَيَقُولُونَ نَحْنُ أَهْلُ الصَّبْرِ فَيَقَالُ لَهُمْ عَلَى مَا صَبَرْتُمْ فَيَقُولُونَ كُنَّا نَصْبِرُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ نَضِيبُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ صِدَقُوا أَدْخِلُوهُمْ الْجَنَّةَ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۱۹ روایه : ۴ امام صادق (ع) فرمود: چون روز قیامت شود، دسته ئی از مردم برخیزند و بیایند و در بهشت را بگویند، بآنها گویند: شما کیستید؟ گویند: ما اهل صبریم، بآنها گویند: بر چه صبر کردید؟ گویند: بر اطاعت خدا و از نافرمانی او صبر کردیم، خدای عزوجل فرماید: راست گویند: ایشانرا بهشت در آورید و همین است قول خدای عزوجل (همانا صابران اجر خود را بدون حساب بدست آورند، ۱۰ سوره ۳۹). مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِمَانَ عَنْ فَضِيلِ

بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص يَقُولُ لَا يَقِلَّ عَمَلٌ مَعَ تَقْوَى وَ كَيْفَ يَقِلَّ مَا يُتَقَبَّلُ أَصُولُ كَافِي ج ۳ : ص : ۱۲۰ روایه : ۵ امام باقر (ع) فرمود: امیرالمؤمنین صلوات الله علیه میفرمود: علمی که با تقوی همراه باشد کم نیست ، چگونه عمل پذیرفته کم است ؟ با آنکه خدایتعالی فرماید: انما يتقبل الله منالمتقين یعنی خدا فقط عمل مردم با تقوی را میپذیرد. حَمِيدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ شَيْعَةُ آلِ مُحَمَّدٍ كُونُوا التَّمَرَّةَ الْوُسْطَى يَرْجِعُ إِلَيْكُمْ الْعَالِي وَيَلْحَقُ بِكُمْ التَّالِي فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ يُقَالُ لَهُ سَعْدٌ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا الْعَالِي قَالَ قَوْمٌ يَقُولُونَ فِينَا مَا لَا نَقُولُهُ فِي أَنْفُسِنَا وَلَيْسَ مِنَّا وَلَسْنَا مِنْهُمْ قَالَ فَمَا التَّالِي قَالَ الْمُرْتَادُ يُرِيدُ الْخَيْرَ يُبَلِّغُهُ الْخَيْرَ يُوجِرُ عَلَيْهِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا فَقَالَ وَاللَّهِ مَا مَعَنَا مِنَ اللَّهِ بَرَاءَةٌ وَلَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ اللَّهِ قَرَابَةٌ لَا لَنَا عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ وَلَا نَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ إِلَّا بِالطَّاعَةِ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مُطِيعًا لِلَّهِ تَنَفَّعَهُ وَلَا تَيْنًا وَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ عَاصِيًا لِلَّهِ لَمْ تَنَفَّعَهُ وَلَا تَيْنًا وَيَحْكُمُ لَا تَعْتَرُوا وَيَحْكُمُ لَا تَعْتَرُوا أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۲۱ روایه : ۶ امام باقر (ع) فرمود: ای گروه شیعه شیعه آل محمد! شما تکیه گاه میانه باشید (یعنی روشی داشته باشید خارج از حد افراط و تفریط تا دیگران بشما تکیه کنند) و آنکه غلو کرده (و از حد وسط خارج شده) بسوی شما برگردد و آنکه عقب مانده خود را بشما رساند. مردی از انصار بنام سعد عرض کرد: قربانت ، غلو کننده کدامست ؟ فرمود: مردمیکه درباره ما گویند آنچه درباره خود نگوئیم ، اینها از ما نیستند و ما از آنها نباشیم . گفت : عقب مانده کدامست ؟ فرمود: کسی که طالب خیر (دین حق یا عمل صالح) است : خیر باو میرسد (زیرا عاقبت جوینده یابنده بود) و بهمان مقدار نیتش پاداش دارد. سپس رو بیا کرد و فرمود: بخدا ما از جانب خدا براتی نداریم ، و میان ما و خدا قرابتی نیست و بر خدا حاجتی نداریم و جز با اطاعت بسوی خدا تقرب نجوئیم ، پس هر کس از شما که مطیع خدا باشد دوستی ما سودش دهد و هر کس از شما نافرمانی خدا کند دوستی ما سودش ندهد، وای بر شما! مبادا فریفته شوید. وای بر شما مبادا فریفته شوید. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَذَكَرْنَا الْأَعْمَالَ فَقُلْتُ أَنَا مَا أضعفَ عَمَلِي فَقَالَ مَهْ اسْتَغْفِرِ اللَّهَ ثُمَّ قَالَ لِي إِنَّ قَلِيلَ الْعَمَلِ مَعَ التَّقْوَى خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الْعَمَلِ بِلَا تَقْوَى قُلْتُ كَيْفَ يَكُونُ كَثِيرٌ بِلَا تَقْوَى قَالَ نَعَمْ مِثْلُ الرَّجُلِ يُطْعَمُ طَعَامَهُ وَيَرْفُقُ جِيرَانَهُ وَيُوطِئُ رَحْلَهُ فَإِذَا ارْتَفَعَ لَهُ الْبَابُ مِنَ الْحَرَامِ دَخَلَ فِيهِ فَهَذَا الْعَمَلُ بِلَا تَقْوَى وَيَكُونُ الْآخِرُ لَيْسَ عِنْدَهُ فَإِذَا ارْتَفَعَ لَهُ الْبَابُ مِنَ الْحَرَامِ لَمْ يَدْخُلْ فِيهِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۲۱ روایه : ۷ مفضل بن عمر گوید: خدمت امام صادق (ع) بودم که موضوع اعمال مطرح شد، من گفتم : عمل من چه اندازه کم و ضعیف است؟! حضرت فرمود: خاموش باش ، از خدا آمرزش بخواه ، آنگاه فرمود: عمل کم با تقوی بهتر از عمل بسیار بی تقوی است . عرض کردم : چگونه عمل بسیار، بی تقوی میباشد؟ فرمود: آری مانند مردیکه از غذای خود بمردم میخوراند و با همسایگانش مهربانی میکند و در خانه اش باز است ، ولی چون دری از حرام بنظرش رسد بدان در آید، اینست عمل بدون تقوی ، و دیگری هست که اینها را ندارد، ولی چون در حرامی بنظرش رسد، بدان وارد نشود. الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ عَنْ مُحَسِّنِ الْمِثَمِيِّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَا نَقَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَبْدًا مِنْ ذُلِّ الْمَعَاصِي إِلَى عِزِّ التَّقْوَى إِلَّا أَعْنَاهُ مِنْ غَيْرِ مَالٍ وَأَعَزَّهُ مِنْ غَيْرِ عَشِيرَةٍ وَأَنَسَهُ مِنْ غَيْرِ بَشَرٍ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۲۱ روایه : ۸ یعقوب بن شعيب گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: خدای عزوجل بنده ای را از خواری گناه بعزت تقوی نبرد، جز آنکه بی نیازش کند، بدون مال و عزیزش کند بدون فامیل و مائونسش کند بدون آدمی زاد (یعنی با خود مائونس سازد).

باب : باب ورع

بَابُ الْوَرَعِ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الْمَعْرَاءِ عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدِ بْنِ هِلَالِ الثَّقَفِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنِّي لَا أَلْقَاكَ إِلَّا فِي السِّنِينَ فَأَخْبِرْنِي بِشَيْءٍ آخِذٌ بِهِ فَقَالَ أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْوَرَعِ وَالِاجْتِهَادِ وَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَنْفَعُ اجْتِهَادًا لَا وَرَعًا فِيهِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۲۱ روایه : ۱ عمر بن سعید گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم : من جز چند سال یکبار

شما را ملاقات نکنم ، بمن چیزی بفرما که آنرا داشته باشم ، فرمود: ترا سفارش میکنم بتقوای خدا و ورع و کوشش و بدانکه کوششی که در آن ورع نباشد سود ندهد. شرح : تقوی ترک محرمات است و ورع ترک شبهات و اجتهاد (کوشش) سعی در طاعات و عبادات . مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ حَلِيدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ اتَّقُوا اللَّهَ وَصُوتُوا دِينَكُمْ بِالْوَرَعِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۲۲ روایه : ۲ امام صادق (ع) می فرمود: تقوای خدا پیشه کنید و دین خود را با ورع نگهدارید. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَزِيدَ بْنِ خَلِيفَةَ قَالَ وَعَظَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَأَمَرَ وَزَهَدَ ثُمَّ قَالَ عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ فَإِنَّهُ لَا يُبَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِالْوَرَعِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۲۲ روایه : ۳ یزید بن خلیفه گوید: امام صادق (ع) ما را موعظه فرمود و دستور داد و امر بزهد نمود سپس فرمود: بر شما باد بورع ، زیرا بدانچه نزد خدا هست جز با ورع نتوان رسید. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْقُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا يَنْتَعِ اجْتِهَادٌ لَّا وَرَعٌ فِيهِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۲۲ روایه : ۴ امام صادق (ع) فرمود: کوشش بدون ورع سود نبخشد. عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادِ الصَّقِيلِ عَنْ فَضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِنَّ أَشَدَّ الْعِبَادَةِ الْوَرَعُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۲۲ روایه : ۵ امام باقر (ع) فرمود: سخت ترین عبادت ورع است . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَيْدِرٍ قَالَ قَالَ أَبُو الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيُّ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا نَلَقَى مِنَ النَّاسِ فِيكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَمَا الَّذِي نَلَقَى مِنَ النَّاسِ فِيَّ فَقَالَ لَمَّا يَزَالُ يَكُونُ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الرَّجُلِ الْكَلَامُ يَقُولُ جَعْفَرِيُّ خَبِيثٌ فَقَالَ يُعَيِّرُكُمْ النَّاسُ بِي فَقَالَ لَهُ أَبُو الصَّبَّاحِ نَعَمْ قَالَ فَقَالَ مَا أَقَلَّ وَاللَّهِ مَنْ يَتَّبِعْ جَعْفَرًا مِنْكُمْ إِنَّمَا أَضْيَحَابِي مَنِ اشْتَدَّ وَرَعُهُ وَعَمِلَ لِخَالِقِهِ وَرَجَا ثَوَابَهُ فَهَؤُلَاءِ أَصْحَابِي اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۲۲ روایه : ۶ ابوالجباح کنانی بامام صادق (ع) عرضکرد: درباره شما از مردم چه ها بینیم (چه زخم زبانها بشنویم؟) امام فرمود: مگر درباره من از مردم چه میبینی ؟ گفت : هرگاه میان من و مردی سخنی در میگیرد؟ بمن میگوید: جعفری خبیث ، فرمود: شما را بمن سرزنش میکنند؟ تنها اصحاب من کسی است که ورعش شدید باشد و برای خالقش عمل کند و ثواب او را امیدوار باشد. اینها اصحاب منند. حَنَانُ بْنُ سَيْدِرٍ عَنْ أَبِي سَيَّارَةَ الْغَزَّالِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ابْنُ آدَمَ اجْتَنِبْ مَا حَرَّمْتُ عَلَيْكَ تَكُنْ مِنَ أَوْرَعِ النَّاسِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۲۲ روایه : ۷ امام باقر (ع) فرمود: خدای عزوجل فرماید: از آنچه بر تو حرام شده اجتناب کن تا باورعترین مردم باشی . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ سُلَيْمَانَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْوَرَعِ مِنَ النَّاسِ فَقَالَ الَّذِي يَتَوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۲۳ روایه : ۸ حفص بن غیاث گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم ، مرد با ورع کیست ؟ فرمود: آنکه از حرامهای خدای عزوجل دوری گزیند. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْوَرَعِ وَالْاجْتِهَادِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ وَحُسْنِ الْجَوَارِ وَكُونُوا دُعَاءَهُ إِلَى أَنْفُسِكُمْ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ وَكُونُوا زَيْنًا وَلَا تَكُونُوا شَيْنًا وَعَلَيْكُمْ بِطَوْلِ الرَّكُوعِ وَالسُّجُودِ فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا أَطَالَ الرَّكُوعَ وَالسُّجُودَ هَتَفَ إِلَيْسَ مِنْ خَلْفِهِ وَقَالَ يَا وَيْلَهُ أَطَاعَ وَعَصَيْتُ وَسَجَدَ وَأَبَيْتُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۲۳ روایه : ۹ ابو اسامه گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: بر تو باد به تقوای خدا و ورع و کوشش و راستی گفتار و اداء امانت و حسن خلق و نیکی با همسایه ، و مردم را با غیر زبان بمذهب خود دعوت کنید (یعنی رفتار شما شیعیان باید طوری باشد که مخالفینتان بگرویدن مذهب شما مایل شوند) و زینت ما باشید و ننگ ما نباشید، و بر شما باد بطول دادن رکوع و سجود، زیرا چون یکی از شما رکوع و سجود را طول دهد، شیطان از پشت سرش بانگ زند و بگوید: ای وای ، که این اطاعت کرد و من نافرمانی و این سجده کرد و من سرپیچی (هنگام بسجده در برابر آدم ماءمور گشتم) . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَدَخَلَ عِيْسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْقُمِّيُّ فَرَحَّبَ بِهِ وَقَرَّبَ مِنْ مَجْلِسِهِ ثُمَّ قَالَ يَا عِيْسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ لَيْسَ مِنَّا وَلَا كَرَامَةٌ مِنْ كَانَ فِي مِصْرٍ فِيهِ مَائَةٌ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ وَكَانَ فِي ذَلِكَ الْمِصْرِ أَحَدٌ أَوْرَعٌ مِنْهُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۲۳ روایه : ۱۰ ابوزید گوید: خدمت امام صادق (ع) بودم که عیسی

بن عبدالله قمی وارد شد، حضرت باو خوشامد گفت: و نزدیک خودش نشانید، سپس فرمود: ای عیسی بن عبدالله! از ما نیست و شرافتی ندارد کسیکه در شهری باشد که ۱۰۰ هزار تن و بیشتر در آن باشند، و در آن شهر شخصی پارسا تر از او بوده باشد. عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَقْبَةَ عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدِ بْنِ هِلَالٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَوْصِيَنِي قَالَ أَوْصِيَكُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ الْوَرَعِ وَ الْاجْتِهَادِ وَ اعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَنْفَعُ اجْتِهَادٌ لَّا وَرَعَ فِيهِ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۲۴ روایه : ۱۱ عمر بن سعید بن هلال گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: مرا سفارشی کن: فرمود: ترا سفارش میکنم بتقوای خدا و ورع و کوشش و بدانکه کوشش بدون ورع سود نبخشد. عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيِّفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ أَعِينُونَا بِالْوَرَعِ فَإِنَّهُ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مِنْكُمْ بِالْوَرَعِ كَانَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ فَجْرًا وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصُّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ حَسَنٌ أَوْلِيكَ رَفِيقًا فَمِنَّا النَّبِيُّ وَ مِنَّا الصُّدِّيقُ وَ الشُّهَدَاءُ وَ الصَّالِحُونَ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۲۴ روایه : ۱۲ ابوالصباح کنانی گوید، امام باقر علیه السلام فرمود: ما را با ورع یاری کنید، زیرا هر کسی از شما خدای عزوجل را با ورع ملاقات کند، برای او نزد خدا گشایشی باشد و خدای عزوجل میفرماید: (آنها که خدا و رسولش را (۱۱) اطاعت کنند، همدم پیغمبران و صدیقان و شهیدان و نیکانی باشند که خدا نعمتشان داده ، و چه خوب رفیقانی هستند: ۶۹ سوره ۴) و پیغمبر از ماست و صدیق از ماست و نیکان از ما هستند. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رَبَائِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّا لَا نَعُدُّ الرَّجُلَ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ لِجَمِيعِ أَمْرِنَا مُتَّبِعًا مُرِيدًا أَلَا وَ إِنَّ مِنْ اتِّبَاعِ أَمْرِنَا وَ إِرَادَتِهِ الْوَرَعَ فَتَرْتَبُونَا بِهِ يَزْحَمُكُمُ اللَّهُ وَ كَبَدُوا أَعْدَاءَنَا بِهِ يَنْعَشُكُمُ اللَّهُ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۲۴ روایه : ۱۳ امام صادق (ع) فرمود: ما شخصی را مؤمن ندانیم تا آنکه از همه امر ما پیروی کند و خواهان آن باشد، همانا ورع از جمله پیروی ام رما و خواستن آنست ، پس خود را بآن زینت دهید. خدا شما را بیا مرزد و بوسیله ورع بر دشمنان ما غلبه کنید (آنها را در تنگنا گذارید) خدا بشما رفعت بخشد. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنِ الْعَمَاءِ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كُونُوا دُعَاءَ لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ لِيُرَوْا مِنْكُمْ الْوَرَعَ وَ الْاجْتِهَادَ وَ الصَّلَاةَ وَ الْخَيْرَ فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رَبَائِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّا لَا نَعُدُّ الرَّجُلَ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ لِجَمِيعِ أَمْرِنَا مُتَّبِعًا مُرِيدًا أَلَا وَ إِنَّ مِنْ اتِّبَاعِ أَمْرِنَا وَ إِرَادَتِهِ الْوَرَعَ فَتَرْتَبُونَا بِهِ يَزْحَمُكُمُ اللَّهُ وَ كَبَدُوا أَعْدَاءَنَا بِهِ يَنْعَشُكُمُ اللَّهُ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۲۴ روایه : ۱۴ امام صادق (ع) فرمود: با غیر زبان خویش مردم را (بکیش و مذهب خود) دعوت کنید، مردم باید ورع و کوشش و نماز و خیر شما را ببینند، اینها خود دعوت کننده باشند. اَلْحَسَنِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمْرَةَ الْعَلَوِيِّ قَالَ أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع قَالَ كَثِيرًا مَا كُنْتُ أَسْمَعُ أَبِي يَقُولُ لَيْسَ مِنْ شَيْعَتِنَا مَنْ لَا تَحَدَّثُ الْمُخَدَّرَاتُ بِوَرَعِهِ فِي خُدُورِهِنَّ وَ لَيْسَ مِنْ أَوْلِيَانِنَا مَنْ هُوَ فِي قَرْيَةٍ فِيهَا عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ فِيهِمْ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ أَوْرَعُ مِنْهُ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۲۴ روایه : ۱۵ موسی بن جعفر (ع) فرمود: من از پدرم بسیار میشنیدم که میفرمود از شیعیان ما نیست کسی که (در پارسائی و ورع بدرجی شهرت نیابد که) زنان پرده نشین در میان پرده خویش از ورع او سخن گویند و از دوستان ما نباشد کسی که در شهری باشد که ده هزار مرد در آن باشند و پارسا تر از او میان آنها خدا خلق کرده باشد (مخلوقی پارسا تر از او برای خدا باشد).

باب عفت

بَابُ الْعِفَّةِ تَوْضِيحٌ : عفت بمعنی خود داری از غلبه مطلق شهوت است ، ولی در اخبار و روایات غالباً در خصوص خود داری از شهوت شکم و فرج بکار رفته است که در فارسی از آن به پاکدامنی تعبیر می شود. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيْسَى عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَ فَرْجِ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۲۵ روایه : ۱ امام باقر (ع) فرمود: خدا بچیزی بهتر از عفت شکم و فرج عبادت نشده است . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ

حَنَانِ بْنِ سَدِيدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ إِنَّ أَفْضَلَ الْعِبَادَةِ عِفَّةَ الْبَطْنِ وَالْفَرْجِ اصُولِ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۲۵ روایه: ۲ و فرمود: بهترین عبادت عفت و شکم و فرج است. عِدَّةٌ مِنْ أَضِحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص يَقُولُ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعِفَافُ اصُولِ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۲۵ روایه: ۳ امام صادق (ع) می فرماید: امیرالمؤمنین صلوات الله علیه میفرمود: بهترین عبادت عفت است. عِدَّةٌ مِنْ أَضِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلْبِيِّ عَنْ مُعَلَّى أَبِي عُمَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع إِنِّي ضَعِيفُ الْعَمَلِ قَلِيلُ الصِّيَامِ وَ لَكِنِّي أَرْجُو أَنْ لَا أَكُلَ إِلَّا حَلَالًا قَالَ فَقَالَ لَهُ أَيُّ الْإِجْتِهَادِ أَفْضَلُ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ اصُولِ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۲۵ روایه: ۴: مردی بامام باقر (ع) عرض کرد: من عملم ضعیف و روزه ام اندک است. ولی امیدوارم جز حلال نخورم، امام فرمود: چه کوششی از عفت شکم و فرج بهتر است. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَكْثَرُ مَا تَلِجُ بِهِ أُمَّتِي النَّارَ الْأَجْوَفَانِ الْبَطْنُ وَ الْفَرْجُ اصُولِ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۲۶ روایه: ۵: رسول خدا (ص) فرمود: بیشتر چیزی که اتم را بدوزخ در آرد، دو میان خالی است، یعنی شکم و فرج. وَ يَأْسَدُهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ثَلَاثٌ أَخَافُهُنَّ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي الضَّلَالَةُ بَعِيدَ الْمَعْرِفَةِ وَ مَضَلَّاتِ الْفِتَنِ وَ شَهْوَةَ الْبَطْنِ وَ الْفَرْجِ اصُولِ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۲۶ روایه: ۶: رسول خدا (ص) فرمود: پس از خود بر اتم از سه چیز میترسم: گمراهی بعد از معرفت و فتنه های گمراه کننده و شهوت شکم و فرج. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ بَعْضِ أَضِحَابِهِ عَنْ مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ مَا مِنْ عِبَادَةٍ أَفْضَلُ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ اصُولِ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۲۶ روایه: ۷: میمون قداح گوید: شنیدم امام باقر (ع) میفرمود: هیچ عبادتی بهتر از عفت شکم و فرج نیست. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيِّفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مُصَوِّرِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مَا مِنْ عِبَادَةٍ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ اصُولِ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۲۶ روایه: ۸: امام باقر (ع) فرمود: هیچ عبادتی نزد خدا بهتر از عفت شکم و فرج نیست.

باب: اجتناب از محرمات

بَابُ اجْتِنَابِ الْمَحَارِمِ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ قَالَ مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَرَاهُ وَ يَسْمَعُ مَا يَقُولُهُ وَ يَفْعَلُهُ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ فَيَحْجُزُهُ ذَلِكَ عَنِ الْقَبِيحِ مِنَ الْأَعْمَالِ فَذَلِكَ الَّذِي خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى اصُولِ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۲۶ روایه: ۱: امام صادق (ع) درباره قول خدای عزوجل (و برای آنکه از مقام پروردگارش ترسد دو بهشت است، ۴۶ سوره ۵۵) فرمود: هر که بداند خدای عزوجل او را ببیند و هر چه میگوید و میکند از خیر و شر میشنود (آگاهست) و همین دانش او را از کارهای زشت باز دارد، کسی است که از مقام پروردگارش ترسیده و خود را از هوس باز داشته است. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ حَمَادِ بْنِ عِيْسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غَيْرَ ثَلَاثٍ عَيْنٍ سَهْرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ فَاضَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ اصُولِ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۲۶ روایه: ۲: امام باقر (ع) فرمود: هر چشمی روز قیامت گریانست، جز سه چشم: چشمی که در راه خدا شب را بیدار باشد و چشمی که از ترس خدا گریان شود و چشمی که از محرمات خدا بسته شود. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ فِيمَا نَاجَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ مُوسَى ع يَا مُوسَى مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ الْمُتَقَرَّبُونَ بِمِثْلِ الْوَرَعِ عَنْ مَحَارِمِي فَإِنِّي أُبِيحُهُمْ جَنَاتِ عَدْنٍ لَا أُشْرِكُ مَعَهُمْ أَحَدًا اصُولِ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۲۷ روایه: ۳: امام صادق (ع) فرمود: در ضمن آنچه خدای عزوجل با موسی (ع) مناجات فرمود، این بود که: ای موسی! تقرب جویندگان بمن بچیزی مانند پرهیز از محرماتم تقرب نجسته اند. همانا من اقامت در بهشتهای جاودانه را بآنها اجازه دهم و دیگری را با آنها شریک نسازم (یعنی بهشتهای عدن مختص پرهیزکاران از محرماتست). عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي

عَبْدَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَنْ أَشَدَّ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ ذَكَرَ اللَّهُ كَثِيرًا ثُمَّ قَالَ لَا أُعْنِي سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَإِنْ كَانَ مِنْهُ وَلَكِنْ ذَكَرَ اللَّهُ عِنْدَ مَا أَحَلَّ وَحَرَّمَ فَإِنْ كَانَ طَاعِيَةً عَمِلَ بِهَا وَإِنْ كَانَ مَعْصِيَةً تَرَكَهَا اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۲۷ روایه: ۴ امام صادق (ع) فرمود، سخت تر چیزی که خدا بر خلقش واجب ساخته، ذکر بسیار خداست، مقصود گفتن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر نیست، اگر چه این هم از جمله ذکر است، بلکه مقصود یاد آوردن خداست در آنچه حلال و حرام فرموده که اگر طاعت خداست عمل کند و اگر معصیت است ترک نماید. ابْنُ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ عَمَلٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا قَالَ أَمَّا وَاللَّهِ إِنْ كَانَتْ أَعْمَالُهُمْ أَشَدَّ بَيَاضًا مِنَ الْقَبَاطِيِّ وَلَكِنْ كَانُوا إِذَا عَرَضَ لَهُمُ الْحَرَامُ لَمْ يَدْعُوهُ اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۲۷ روایه: ۵ سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق (ع) این قول خدای عزوجل را پرسیدم: (و بگردارهایی که انجام داده اند پردازیم و آنها را غباری پراکنده کنیم، ۲۳ سوره ۲۵) فرمود: هان بخدا سوگند کردارهای ایشان سفیدتر از پارچه های نازک مصری بود، ولی چون بحرانی میخوردند، از آن دست بر نمیداشتند. شرح: مفسرین قرآن ذیل آیه شریفه و شارحین اصول کافی ذیل این حدیث مطالبی مفصل راجع به احباط و تکفیر و عقاید فرق اسلامی در آن باره ذکر نموده اند، ولی خلاصه و عصاره آنها که مناسب این مختصر است، اینستکه. مقصود از کردارهای سفیدتر از آن پارچه ها، مانند مهمان نوازی و صله رحم و فریادرسی گرفتار آنست که همه آنها اعمالی است محبوب و مطلوب شارع و بهمین جهت آنها را بسیار سفید دانسته است و مقصود از غبار پراکنده، ذرات ریز و کوچکی است که در شعاع آفتاب از روزنه اتاق دیده میشود و کنایه از اینستکه این کردار و اعمال پسندیده و مطلوب بواسطه عدم پرهیز از حرام بی اثر و نتیجه میگردد، و اجر و ثوابی که خدای متعال در برابر اعمال وعده فرموده است، بچنین شخصی عطا نمیفرماید. عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ تَرَكَ مَعْصِيَةَ اللَّهِ مَخَافَةَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَرْضَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۲۸ روایه: ۶ امام صادق (ع) از قول رسول خدا (ص) فرماید: هر که گناهی را بواسطه ترس از خدای تبارک و تعالی ترک کند، خدا او را در روز قیامت خوشنود گرداند.

باب: انجام واجبات

بَابُ أَدَاءِ الْفَرَائِضِ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ص مَنْ عَمِلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۲۸ روایه: ۱ علی بن الحسین صلوات الله علیهما فرمود: هر که بد آنچه خدا بر او واجب ساخته عمل کند، از جمله بهترین مردمست. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُحْتَارِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْقُوبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا قَالَ اصْبِرُوا عَلَى الْفَرَائِضِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۲۸ روایه: ۲ امام صادق (ع) درباره قول خدای عزوجل: (صبر کنید و با صبر غلبه جوئید و مرزداری کنید، آخر سوره ۳) فرمود: بر واجبات صبر کنید (یعنی واجباتی را که انجامش کلفت و مشقت دارد تحمل کنید). عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي السَّفَاتِجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا قَالَ اصْبِرُوا عَلَى الْفَرَائِضِ وَصَابِرُوا عَلَى الْمَصَائِبِ وَرَابِطُوا عَلَى الْأَنْمَةِ ع وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي السَّفَاتِجِ وَزَادَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ فِيمَا افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۲۸ روایه: ۳ امام صادق (ع) درباره قول خدای عزوجل (صبر کنید و با صبر غلبه جوئید و مرزداری کنید) فرمود: صبر کنید بر واجبات و با صبر غلبه جوئید بر مصیبتها و دست بدامن ائمه علیهم السلام باشید (زیرا حدود و ثغور اسلام و ایمان بوسیله ایشان از دستبرد بدعتگزاران و دین تراشان محفوظ ماند). و بروایت ابی السفاتج در این حدیث زیاد شده است: پس خدای پروردگار خویش نسبت بآنچه بر شما واجب کرده پروا کنید. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص اغْمِلْ بِفَرَائِضِ اللَّهِ تَكُنْ أَنْفَقِي

النَّاسِ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۲۹ روایه : ۴ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بواجبات عمل کن تا پرهیزگارترین مردم باشی .
عَدَّةٌ مِنْ اَصْحَابِنَا عَنْ اَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى
مَا تَحَبَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِأَحَبِّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۲۹ روایه : ۵ امام صادق (ع) فرمود: خدای تبارک و تعالی
فرماید: بنده من با چیزی محبوبتر از انجام آنچه بر او واجب کرده ام ، بدوستی من نگراید.

باب : استواری عمل و مداومت بر آن

بَابُ اسْتِوَاءِ الْعَمَلِ وَالْمُدَاوَمَةِ عَلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا كَانَ
الرَّجُلُ عَلَى عَمَلٍ فَلْيَدْمُ عَلَيْهِ سِنَتَهُ ثُمَّ يَتَحَوَّلْ عَنْهُ إِنْ شَاءَ إِلَى غَيْرِهِ وَ ذَلِكَ أَنْ لَيْلَةَ الْقَدْرِ يَكُونُ فِيهَا فِي عَامِهِ ذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَكُونَ
اَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۲۹ روایه : ۱ امام صادق (ع) فرمود: هر گاه مردی عملی انجام می دهد، تا یکسال ادامه دهد، سپس
اگر خواهد بعمل دیگری منتقل شود، زیرا شب قدری که آنچه خدا میخوهد (از خیرات و برکات) در آنست در یکسال میباشد.
عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا دَاوَمَ
عَلَيْهِ الْعَبْدُ وَ إِنْ قَلَّ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۲۹ روایه : ۲ امام باقر (ع) فرمود: دوست ترین اعمال نزد خدای عزوجل عملی است که
بنده آنرا ادامه دهد، اگر چه اندک باشد (یعنی اگر چه کوچک باشد یا از لحاظ شماره کم باشد). أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ عِيسَى بْنِ
أَيُّوبَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مَهْرَبَانَ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ نَجْبَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ
مِنْ عَمَلٍ يُدَاوَمُ عَلَيْهِ وَ إِنْ قَلَّ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۲۹ روایه : ۳ امام باقر (ع) فرمود: چیزی نزد خدای عزوجل دوست تر از
عملیکه ادامه داشته باشد نیست ، اگر چه اندک باشد. عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ عَلِيُّ
بْنِ الْحُسَيْنِ ص يَقُولُ إِنِّي لَأُحِبُّ أَنْ أَدَاوِمَ عَلَى الْعَمَلِ وَ إِنْ قَلَّ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۳۰ روایه : ۴ علی بن الحسین صلوات الله
عليهما می فرمود: من دوست دارم که علم خود را ادامه دهم اگر چه کم باشد. عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ الْعَلَمَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ
مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ص يَقُولُ إِنِّي لَأُحِبُّ أَنْ أَقْدِمَ عَلَى رَبِّي وَ عَمَلِي مُسْتَوِ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۳۰
روایه : ۵ علی بن الحسین (ص) میفرمود: من دوست دارم که بر پروردگارم وارد شوم ، در حالیکه علمم برابر باشد (و هر روزش از
روز پیش کمتر نباشد). عَدَّةٌ مِنْ اَصْحَابِنَا عَنْ اَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ
سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِيَّاكَ أَنْ تَفْرَضَ عَلَى نَفْسِكَ فَرِيضَةً فَتَفَارِقَهَا اثْنَيْ عَشَرَ هَلَالًا اَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۳۰
روایه : ۶ امام صادق (ع) فرمود: مبدا عملی را بر خود واجب گردانی و تا ۱۲ ماه از آن دست برداری . شرح : مقصود اینستکه انجام
عملی را پیش خود تصمیم گیری و بدان ملتزم شوی ، نه آنکه از راه نذر و عهد و یمن بر خود واجب گردانی ، زیرا شکستن و برهم
زدن این امور جایز نیست و هر یک کفاره مخصوصی دارد.

باب : باب عبادت

بَابُ الْعِبَادَةِ عِدَّةٌ مِنْ اَصْحَابِنَا عَنْ اَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ بَرِيدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ فِي التَّوْرَةِ مَكْتُوبٌ يَا ابْنَ
آدَمَ تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي أَمَلًا قَلْبِكَ غَنِيَّ وَ لَمَّا أَكَلْتَكِ إِلَى طَلَبِكَ وَ عَلَيَّ أَنْ أَسِيدَ فَاقْتَكِ وَ أَمَلًا قَلْبِكَ خَوْفًا مِنِّي وَ إِنْ لَا تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي أَمَلًا
قَلْبِكَ شُغْلًا بِالْأَدْنِيَا ثُمَّ لَا أَسِيدَ فَاقْتَكِ وَ أَكَلْتَكِ إِلَى طَلَبِكَ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۳۰ روایه : ۱ امام صادق (ع) فرمود: در تورات
نوشته است : ای آدمی زاد! تنها بعبادت من پرداز تا دلت را از بی نیاز پرکنم و نسبت بخواست ترا بخودت وانگذار، و بر من است
که نیاز را از تو بردارم و دلت را از ترس خود پرکنم ، و اگر برای عبادتم خود را فارغ نسازی : دلت را از گرفتاری دنیا پرکنم ،
سپس در نیاز را برویت نبندم و ترا با خواستت واگذارم . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا عِبَادِيَ الصَّادِقِينَ تَتَعَمَّوْا بِعِبَادَتِي فِي الدُّنْيَا فَإِنَّكُمْ تَتَعَمَّوْنَ بِهَا فِي الْآخِرَةِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۳۱ روایه ۲: امام صادق (ع) فرمود: خدای تبارک و تعالی فرماید: ای بندگان راستی پیشه من! در دنیا از نعمت عبادتم برخوردار باشید که در آخرت از آن برخوردار خواهید بود. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَأَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ وَبَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ وَتَفَرَّغَ لَهَا فَهُوَ لَا يُبَالِي عَلَيَّ مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَيَّ عُسْرٍ أَمْ عَلَيَّ يُسْرٍ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۳۱ روایه ۳: رسول خدا (ص) فرمود: بهترین مردم کسی است که عاشق عبادت شود، با عبادت دست بگردن شود و آنرا از دل دوست دارد و با تن خود انجام دهد و برای آن فارغ شود (بکار دیگر دل مشغول ندارد) چنین شخصی باک ندارد که زندگی دنیایش بسختی گذرد یا باسانی. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ شَاذَانَ بْنِ الْخَلِيلِ قَالَ وَكُتِبَتْ مِنْ كِتَابِهِ بِإِسْنَادٍ لَهُ يَرْفَعُهُ إِلَى عَيْسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ عَيْسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا الْعِبَادَةُ قَالَ حُسْنُ النَّيِّهِ بِالطَّاعَةِ مِنَ الْوُجُوهِ الَّتِي يُطَاعُ اللَّهُ مِنْهَا أَمَا إِنَّكَ يَا عَيْسَى لَا تَكُونُ مُؤْمِنًا حَتَّى تَعْرِفَ النَّاسِيخَ مِنَ الْمُنْسُوخِ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا مَعْرِفَةُ النَّاسِيخِ مِنَ الْمُنْسُوخِ قَالَ فَقَالَ أَلَيْسَ تَكُونُ مَعَ الْإِمَامِ مُوطِنًا نَفْسَكَ عَلَى حُسْنِ النَّيِّهِ فِي طَاعَتِهِ فَيَمُضِي ذَلِكَ الْإِمَامُ وَيَأْتِي إِمَامًا آخَرَ فَيُتَوَطَّنُ نَفْسَكَ عَلَى حُسْنِ النَّيِّهِ فِي طَاعَتِهِ قَالَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ هَذَا مَعْرِفَةُ النَّاسِيخِ مِنَ الْمُنْسُوخِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۳۱ روایه ۴: عیسی بن عبدالله به امام صادق (ع) عرض کرد: قربانت، عبادت چیست؟ فرمود: نیت خوب داشتن عبارت از راهی که خدا از آنرا اطاعت شود، همانا ای عیسی! مؤمن نباشی تا آنکه ناسخ را از منسوخ تشخیص دهی (تا بناسخ عمل کنی و منسوخ را کنار گذاری). عرض کردم: قربانت تشخیص دادن ناسخ از منسوخ چیست؟ فرمود: مگر نه اینست که با امامی هستی و با حسن نیت باطاعتش تصمیم میگیری، سپس آن امام در میگذرد و امام دیگر میآید و تو با حسن نیت با طاعت او تصمیم میگیری؟ عرض کردم: چرا، فرمود: همین تشخیص ناسخ از منسوخ است. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْعِبَادَةَ ثَلَاثَةٌ قَوْمٌ عَبْدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَوْفًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَقَوْمٌ عَبْدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ وَقَوْمٌ عَابَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حُبًّا لَهُ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۳۱ روایه ۵: امام صادق (ع) فرمود: عبادت کنندگان سه دسته اند: ۱ گروهی که خدای عزوجل را از ترس عبادت کنند و این بردگانست، ۲ مردمیکه خدای تبارک و تعالی را بطمع ثواب عبادت کنند و این عبادت مزدورانست، ۳ دسته ای که خدای عزوجل را برای دوستیش عبادت کنند و این عبادت آزادگان و بهترین عبادتست. عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا أَقْبَحَ الْفَقْرَ بَعْدَ الْغِنَى وَأَقْبَحَ الْخَطِيئَةَ بَعْدَ الْمَشْكَنَةِ وَأَقْبَحَ مِنْ ذَلِكَ الْعَابِدُ لِلَّهِ ثُمَّ يَدْعُ عِبَادَتَهُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۳۲ روایه ۶: رسول خدا (ص) فرمود: چه زشت است فقر بعد از ثروتمندی و چه زشت است گناه بعد از خواری و درویشی و زشت تر از آن کسی است که عبادت خدا کند و سپس آنرا و گذارد. شرح: زشتی فقر بعد از ثروتمندی یا از لحاظ اسراف و تبذیر و بیکار ماندن و خرج کردنست و یا از لحاظ اینست که انسان را وجو آنکه ثروت دارد و مدتی با دست باز زندگی میکرده است، ناگاه طریق بخل و خست پیش گیرد و چون فقرا زندگی کند و یا مقصود زشتی در نظر اهل دنیاست، اگر چه نزد خدا پسندیده باشد و اما زشتی گناه بعد از خواری و درویشی بمعنی گناه کردن در زمان پیری و سستی و یا گناه کردن در زمان غنا و ثروت است، پس از آنکه بفقر و درویشی مبتلی باشد. الْحُسَيْنِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ عِيَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ مَنْ عَمِلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ أَعْبِدِ النَّاسِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۳۲ روایه ۷: علی بن الحسین صلوات الله علیهما فرمود: کسی که بدانچه خدا بر او واجب ساخته عمل کند عابدترین مردمست.

باب : نیت

بَابُ النَّيِّهِ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ لَمَّا عَمِلَ إِلَّا بِنِيَّتِهِ

اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۳۲ روایه: ۱ علی بن الحسین صلوات الله علیهما فرمود: عملی نباشد، جز بوسیله نیت. شرح: مقصود از عمل عبادات و طاعات و مراد به نیت قصد تقرب بخدایتعالی است پس نماز و روزه و حج و امثال آن بدون قصد تقرب و رضای حق تعالی صحیح نیست و هیچ اجرو پاداشی ندارد و نیز اعمالی که بر انسان واجب نیست مانند صدقه دادن و تعلیم و ارشاد زمانی موجب پاداش و ثواب گردد که به نیت تقرب و رضای خدا انجام گیرد. عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص نَبِيُّ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَ نَبِيُّ الْكَافِرِ شَرُّ مِنْ عَمَلِهِ وَ كُلُّ عَامِلٍ يَعْمَلُ عَلَى نِيَّتِهِ اِصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۳۳

روایه: ۲ رسول خدا (ص) فرمود: نیت مؤمن بهتر از عمل اوست و نیت کافر بدتر از عملش باشد و هر کس طبق نیتش کار میکند. شرح: مرحوم مجلسی در توجیه و تفسیر این روایت ۱۲ قول از دانشمندان حدیث نقل میکنند، و سپس تحقیقی لطیف و تفصیلی عمیق از خود بیان میفرماید که بواسطه اهمیت مقام و از نظر اینکه نیت رکن و پایه همه اعمالست مختصری از بیاناتش را در اینجا ذکر میکنیم: تصحیح نیت از مشکلترین اعمال انسانست، زیرا نیت تابع حالت نفسانی است و قبول ورد و درجات کمالاتش مربوط بهمان حالت نفسانی میباشد و تصحیح نیت جز با بیرون ساختن محبت دنیا بوسیله ریاضات شاقه و تفکرات صحیحه ممکن نگردد، زیرا دل سلطان و فرمانروای بدن است و همه اعضاء و جوارح محکوم فرمان او میباشند و در یکدل دو محبت متناقض جمع شود، از اینرو کسی که محبت دنیا در دلش جایگزین شده آخرت را فراموش کرده است، همیشه فکر و خیال و اعضاء و جوارحش متوجه دنیاست و هر عملی که انجام میدهد نتیجه غائی و مقصود حقیقیش دنیاست، اگر چه بدروغ دم از خدا و آخرت زند از اینرو در عبادات و طاعاتش هم اعمالی را انتخاب میکند که بدانها وعده بسیاری مال داده شده و بطاعتی که موجب تقرب و محبت خداست اعتنائی ندارد. و نیز کسیکه حب جاه و شهرت بر دلش مستولی گشته، در همه اعمال و رفتارش ار آن منظور و هدف پیروی می کند، و همچنین است اغراض دنیوی دیگر که عمل بنده خالص نگردد تا زمانیکه تمام این اغراض فاسد که موجب دوری از حقتعالی است ازدل بیرون رود، بنابراین درجات و مراتب نیت در مردم متعدد و بلکه بیشمار است و بلکه هر انسانی در حالات مختلف و متفاوت نیتهای مختلف و متفاوت دارد که برخی از آنها موجب فساد و بطلان عمل و بعضی موجب صحت و درستی آن و پاره ئی موجب کمال و ترقی آنست. آنچه موجب فساد و بطلان عمل است ریای خالص است که علاوه بر اینکه عبادت را از ثواب ساقط میکند موجب کیفر و عقاب هم میگردد، و اما هرگاه قصد ریا و ضمیمه تابع باشد و یا غیر از ریا ضمائیم دیگری در نیتش باشد، مانند قصد نظافت و سرد شدن در وضو و غسل تفصیلی دارد (که حکمش در رسائل فقها موجود است). و اما ضمیمه نمودن بعضی از مطالب مباحه دنیوی مانند وسعت رزق و طول عمر را جماعتی مبطل دانسته اند، ولی گفتار آنها خالی از اشکال نیست، زیرا گزاردن نماز حاجت و نماز استخاره و تلاوت قرآن و اذکار و دعوات ماء ثوره، بدون شک عبادتست و بآن امر شده و این مطالب دنیوی از نتایج آنها ذکر شده است و محالست که انسان قصد و نیت خود را از آنها خالی کند، زیرا نیت چنانکه دانستی گفتن بزبان و خطوط بدل نیست، بلکه واقع و حقیقت آن در باطن دل انسان مستتر است و داعی حقیقی انسان هم همان واقع و حقیقت است. و اما نیت مقاصدی که موجب کمال عمل میشود و از اغراض دنیوی خالی است، بحسب اشخاص و احوال ایشان مختلف است و نیت هر کس تابع طریقه و شاکله و حالت باطنی اوست ک برخی از آنها را یادآور میشویم: ۱ نیت کسانی که در عذاب و عقاب آخرت میاندیشند و دنیا در نظرشان پست میشود و عبادت خویش را برای ترس از عذاب انجام میدهند. ۲ کسان باشند که نعمت های بهشت و حور و قصور آن ایشانرا بعبارت تحریک کند. گروهی از دانشمندان عبادت این دو طایفه را باطل دانسته اند، ولی اینان حقیقت تکلیف و درجات مردم را بخوبی ندانسته اند که بیشتر مردم (باصطلاح این زمان و ملاحظه احوال این مردم صدی نود و نه) را ممکن نیست عبادات خود را بغیر از ایندو وجه انجام دهند و غیر از این نمیتوانند درک کنند و این نیت منافی با اخلاص نمیباشد، زیرا عبادت بقصد آنچه در آخرت وعده داده شده، از شوائب دنیوی پاک و خالص است و دلیلی هم ندارد که عبادت باید خالصا لوجه الله و حتی از اینگونه اغراض هم خالی باشد، بلکه دلیل برعکس این عقیده موجود است.

مانند آیه شریفه: ادعوه خوفا و طمعا و يدعوننا رغبا و رهبا. و نیز امیرالمؤمنین (ع) در وقفنامه خود می نویسد: هذا ما اوصی به فی ماله عبدالله علی ابتغاء وجه الله تعالی لیولجنی به الجنة ویصرفنی به عن النار. و گویا اینها حقیقت معنی نیت را درک نکرده و گمان کرده اند که با گفتن اینکه تدریسم را برای محبت خدا انجام می دهم درست می شود، غافل از اینکه این گفتار جز لقلقه زبان و ادعائی کاذب بیش نیست و حقیقت نیت همان میل و توجه دل است به آنچه می خواهد و اگر محبت خدا مطلوب دل نباشد با گفتن بزبان و خطور بدل بدست نمی آید و مثل این است که شخص سیر بگوید: من میل به غذا دارم پیداست که این گفتار برای او اشتها نمی آورد. ۳ کسانی که در نعمتهای بی پایان خدا می اندیشند و چون شکر منعم را واجب می دانند برای سپاسگزاری خدا عبادتش می کنند، چنانچه امیرالمؤمنین (ع) فرماید: لولم بتو عدالله علی معصیته لکان یجب ان لایعصی شکرا لنعمة. کسانی که از راه حیا و شرمساری عبادت خدا می کنند، زیرا او را بر نهان و آشکار خود مطلع می دانند چنانچه پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید: اعبد الله کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک. کسانی که خدا را بقصد تقرب عبادت می کنند و مقصود قرب معنوی و ارتقاع مقام بنده است که از نقائص خود کاسته و بکمال نزدیک شود. کسانی که خدا را برای اهلیت و سزاواریش عبادت می کنند، چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرماید: ولكن وجدتك اءهلا للعبادة فعبدتك ولی این ادعا از غیر خاندان امیرالمؤمنین علیه السلام پذیرفته نیست، زیرا حقیقت این ادعا این است که: اگر خدا بهشت و جهنمی هم نمی آفرید بلکه اگر بر فرض محال فرمانبران را بدوزخ می برد آنها خدا را عبادت می کردند، برای اینکه سزاوار عبادت است چنانچه حضرت ابراهیم در دنیا آتش را انتخاب کرد و بر او سرد و سلامت شد و اولیاء دیگر خدا کشته شدند و زجر و شکنجه بدست اشرار را پذیرفتند. کسانی که برای محبت و دوستی خدا او را عبادت کنند و این بالاترین درجات مقربین است از این بیان معنی جمله اخیر روایت دانسته می شود. و اما راجع به بهتر بودن نیت مؤمن از عملش و بدی نیت کافر نسبت به عملش در یکی از دوازده قول از امام باقر (ع) روایت می کند که علتش این است که مؤمن کارهای خیر زیادی را قصد می کند که به انجام آن موفق نمی شود و همچنین کافر نسبت بمقاصد زشت و بدش و از امام صادق (ع) روایت شده که چون عمل در معرض ریاء بندگانت و نیت خالص برای خدا است، نیت مؤمن از عملش بهتر است و خدا به نیت ثوابی دهد که به عمل ندهد. عِدَّةٌ مِنْ أَضِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ الْفَقِيرَ لَيَقُولُ يَا رَبِّ ارْزُقْنِي حَتَّى أَفْعَلَ كَذَا وَ كَذَا مِنَ الْبِرِّ وَ وَجُوهَ الْخَيْرِ فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ مِنْهُ بَصِيرَةٌ قَبْلَ أَنْ يَكْتُبَ لَهُ لَوْ عَمِلَهُ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۳۵ روایه: ۳ امام صادق (ع) فرمود: بنده مؤمن فقیر می گوید: پروردگارا بمن (مال و ثروت) روزی کن تا از احسان و راههای خیر چنین و چنان کنم. (مسجد بسازم و اطعام دهم و به بینویان کمک کنم) و چون خدای عزوجل بداند نیتش صادق است و راست می گوید، برای او همان اجر و پاداش را می نویسد که اگر انجام داد می نوشت، همانا خدا وسعت بخش و کریم است. عِدَّةٌ مِنْ أَضِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ حَسَنِ بْنِ أَبِيانٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ حَيْدِ الْعِبَادَةِ الَّتِي إِذَا فَعَلَهَا فَعَلَهَا كَانَ مُؤَدِّيًا فَقَالَ حَسُنَ النَّيَّةُ بِالطَّاعَةِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۳۵ روایه: ۴ ابوبصیر گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم درباره اندازه عبادتی که چون کسی انجام دهد، وظیفه خود را انجام داده باشد؟ فرمود: حسن نیت به طاعت است (چنانچه در حدیث ۱۶۶۳ بیان شد). عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمَنْقَرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ لِأَيَّتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ خُلِدُوا فِيهَا أَنْ يَعْصُوا اللَّهَ أَيْدَاءً وَإِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ لِأَنَّ نِيَّتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ بَقُوا فِيهَا أَنْ يُطِيعُوا اللَّهَ أَيْدَاءً فَبِالنِّيَّاتِ خُلِدَ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ ثُمَّ تَلَمَّا قَوْلَهُ تَعَالَى قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ قَالَ عَلِيُّ نَبِيَّتِهِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۳۶ روایه: ۵ امام صادق (ع) فرمود: اهل دوزخ از این رو در بهشت جاودان باشند که نیت داشتند اگر در دنیا جاودان باشند همیشه نافرمانی خدا کنند و اهل بهشت از این رو در بهشت جاودان باشند که نیت داشتند اگر در دنیا باقی بمانند همیشه اطاعت خدا کنند، پس این دسته و آن دسته بسبب نیت خویش

جاودانی شدند، سپس قول خدایتعالی را تلاوت نمود: (بگو هر کس طبق طریقه خویش عمل می کند، ۷۹ سوره ۱۷) فرمود: یعنی طبق نیت خویش. شرح: از توضیحی که ذیل روایت دوم این باب راجع به معنی نیت بیان شد، معلوم گشت که نیت خوب لازمه طینت پاک و صفات حمیده و ملکات فاضله است و بدان جهت استحقاق جاودانی بودن در بهشت را پیدا می کند، زیرا چنین اشخاصی آماده اعمال صالحه و موجبات ثواب می باشند و مانع انجام دادن از جانب آنها نیست و کافر با آن حالت خبیثی که دارد، برای ضد اعمال و صفات مؤمن آماده است.

باب

بَابُ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْأَحْوَلِ عَنِ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنَبِرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ أَلَا إِنَّ لِكُلِّ عِبَادَةٍ شِرَّةً ثُمَّ تَصِيرُ إِلَى فِتْرَةٍ فَمَنْ صَارَتْ شِرَّتُهُ عِبَادَتِهِ إِلَى سُنَّتِي فَقَدِ اهْتَدَى وَمَنْ خَالَفَ سُنَّتِي فَقَدْ ضَلَّ وَكَانَ عَمَلُهُ فِي تَبَابٍ أَمَا إِنِّي أَصْلَى وَأَنَا وَمِ الْأَصُومُ وَأَفْطُرُ وَأَضْحَكُ وَأَبْكِي فَمَنْ رَغِبَ عَنِ مِنْهَاجِي وَسُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي وَقَالَ كَفَى بِالْمَوْتِ مَوْعِظَةً وَكَفَى بِالْيَقِينِ غَنًى وَكَفَى بِالْعِبَادَةِ شُغْلًا اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۳۶ روایه: ۱ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا برای هر عبادتی شور و جنبشی است و سپس بسستی و آرامش گراید، پس هر که شور و جنبش عبادتش بسوی سنت من باشد هدایت شده و هر که خالفت سنت می کند، گمراه گشته و عملش بهلاکت کشد، همانا من نماز می گزارم و می خوابم و روزه می گیرم و افطار می کنم و می خندم و می گریم و هر که از طریقه و روش من رو بگرداند از من نیست. و فرمود: برای موعظه و پند مرگ کافی است و برای بی نیازی یقین کافی است و برای مشغول بودن عبادت بس است. شرح: راجع به قسمت اول حدیث به شماره ۲۰۷ ج ۱ ص ۹۰ رجوع شود و اما قسمت اخیر حدیث توضیحش این است که: چون هر کس مرگ رفقاییش را می بیند و خودش هم عاقبت می میرد، محتاج بموعظه و پند دیگری نیست و کسیکه یقین دارد آنچه خدا برایش مقدر کند، خیر و صلاح او است، مناعت طبع و بی نیازی نفسی پیدا می کند که محتاج به بی نیازی دیگری نیست و هر که خود را بعبادت خدا مشغول دارد، برایش بهترین شغل است و محتاج بسر گرمی دیگری نیست. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ لِكُلِّ أَحَدٍ شِرَّةٌ وَلِكُلِّ شِرَّةٍ فِتْرَةٌ فَطُوبَى لِمَنْ كَانَتْ فِتْرَتُهُ إِلَى خَيْرٍ اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۳۷ روایه: ۲ امام صادق (ع) فرمود: هر کسی را شور و جنبشی است و هر شور و جنبشی، سستی و آرامشی در پی دارد، خوشا حال آنکه آرامشش بسوی خیر باشد.

باب: میانه روی در عبادت

باب: الاقتصاد في العبادة بَابُ الْاِقْتِصَادِ فِي الْعِبَادَةِ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْعِلُوا فِيهِ بَرَقًا وَلَمَّا تَكَرَّهُوا عِبَادَةَ اللَّهِ إِلَى عِبَادِ اللَّهِ فَتَكُونُوا كَالرَّاكِبِ الْمُتَبَتِّ الَّذِي لَا سَفْرًا قَطَعَ وَلَا ظَهْرًا أَبْقَى مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ مُقَرَّنٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُوْقَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ مَثَلِهِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۳۷ روایه: ۱ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا این دین محکم و متین است، پس با ملایمت در آن در آئید و عبادت خدا به بندگان خدا با کراهت تحمیل نکنید تا مانند سوار در مانده ئی باشید که نه مسافت را پیموده و نه مرکبی بجا گذاشته (یعنی بواسطه زیادی سرعت، مرکبش در بین راه از رفتار باز مانده و توضیح این روایت از مثالی که امام (ع) در روایت ۱۵۲۳ بیان فرمود روشن می گردد). عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ لَا تُكْرَهُوا إِلَى أَنْفُسِكُمْ الْعِبَادَةَ اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۳۷ روایه: ۲ امام صادق (ع) فرمود: عبادت را به خود مکروه و ناپسند ندارید. شرح: مقصود نهی از زیاده روی در مستحبات است، بنحوی که انسان را از شوق و نشاط

بیندازد بنده مؤمن باید تا میل و رغبت دارد به ادعیه و نمازهای مستحب پردازد و چون کسالت عارضش شد و افسرده گشت خود را بکار دیگری سرگرم کند. مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَنَّانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا فَعَمِلَ عَمَلًا قَلِيلًا جَزَاهُ بِالْقَلِيلِ الْكَثِيرِ وَ لَمْ يَتَعَاطَمْهُ أَنْ يَجْزِيَ بِالْقَلِيلِ الْكَثِيرَ لَهُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۳۷ روایه ۳: حنّان بن سدید گوید: شنیدم امام صادق (ع) می فرماید: چون خدای عزوجل بنده ئی را دوست دارد و او عمل کوچکی انجام دهد، خدا او را پاداش بزرگی دهد و به عمل کم پاداش زیاد دادن بر او بزرگ و سنگین نیاید. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَرَّ بِي أَبِي وَ أَنَا بِالطَّوْافِ وَ أَنَا حِدْتُ وَ قَدِ اجْتَهَدْتُ فِي الْعِبَادَةِ فَرَأَيْتَنِي وَ أَنَا أَتَصَابُ عَرَقًا فَقَالَ لِي يَا جَعْفَرُ يَا بُنَيَّ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ وَ رَضِيَ عَنْهُ بِالْيَسِيرِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۳۸ روایه ۴: امام صادق (ع) فرمود: من در طواف بودم که پدرم بر من گذشت، من جوان بودم و در عبادت کوشا پدرم مرا دید که عرق از من سرازیر است بمن فرمود ای جعفر ای پسر جان! همانا چون خدا بنده ای را دوست دارد، او را به بهشت در آورد و با عمل اندک از او راضی شود. شرح: مجلسی (ره) گوید: چون خدا بنده ئی را بسبب عقاید و اخلاق نیک و رعایت شرایط عمل که یکی از آنها تقوی است دوست دارد او را به بهشت ببرد، و حاصل اخباری که در این باب رسیده این است که: سعی و کوشش در کیفیت عمل بهتر از سعی در کمیت آن است و سعی در تصحیح عقاید و اخلاق مهمتر از سعی در بسیاری عمل است. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ اجْتَهَدْتُ فِي الْعِبَادَةِ وَ أَنَا شَابٌّ فَقَالَ لِي أَبِي ع يَا بُنَيَّ دُونَ مَا أَرَاكَ تَصْنَعُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا رَضِيَ عَنْهُ بِالْيَسِيرِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۳۸ روایه ۵: امام صادق (ع) فرمود: من جوان بودم و در عبادت کوشا، پدرم فرمود: پسر جان! کمتر از آنچه می بینم عبادت کن که خدای عزوجل چون بنده ای را دوست دارد باندگی از او راضی شود. حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْخَشَّابِ عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا عَلِيُّ إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْغَلْ فِيهِ بِرَفْقٍ وَ لَا تَبْغُضْ إِلَى نَفْسِكَ عِبَادَةَ رَبِّكَ فَإِنَّ الْمُتَبَتِّغِ الْعَمَلِ الْمُمْرِطَ لَا ظَهْرًا أَبْقَى وَ لَا أَرْضًا قَطَعَ فَأَعْمَلَ عَمَلًا مَنْ يَرْجُو أَنْ يَمُوتَ هَرِمًا وَ أَخِذْ حَذَرَ مَنْ يَتَخَوَّفُ أَنْ يَمُوتَ عَدَاً أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۳۸ روایه ۶: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! همانا این دین متین و محکم است در او با نرمی وارد شود و عبادت پروردگارت را مبعوض خود مگردان، زیرا خسته کننده مرکوب یعنی کسیکه در راندن مرکوب زیاده روی کرده نه مرکوب باقی گذاشته و نه مسافت پیموده پس عمل کن مانند عمل کسیکه امید دارد در پیری بمیرد (یعنی مستحبات را با رفق و تاءنی انجام ده و فکر کن تا پیری راه دوریست یا مقصود این است که با زیادی روزه و بیدار خوابی خود را لاغر و نحیف مکن) و پرهیز کن مانند کسی که می ترسد فردا بمیرد (یعنی نسبت به پرهیز از محرّمات خیال کن فردا می میری و کوچکترین آنها را هم بخود اجازه مده و مگو وقت مردن توبه خواهم کرد).

باب: درباره کسی که ثواب خدا را بر عملی بشنود ۱

يَابُ مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ مِنَ اللَّهِ عَلَى عَمَلٍ عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ سَمِعَ شَيْئًا مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ فَصَيَّرَهُ كَمَا كَانَ لَهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مَا بَلَغَهُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۳۹ روایه ۱: امام صادق (ع) فرمود: کسی که ثوابی را بر عملی بشنود و آن را بجا آورد آن ثواب را ببرد. اگر چه چنانکه به او رسیده نباشد. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْیَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنِ عِمْرَانَ الزَّعْفَرَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ مِنَ اللَّهِ عَلَى عَمَلٍ فَعَمِلَ ذَلِكَ الْعَمَلَ التَّمَسَّ ذَلِكَ الثَّوَابِ أَوْ تَبَهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنِ الْحَدِيثُ كَمَا بَلَغَهُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۳۹ روایه ۲: محمد بن مروان گوید: شنیدم امام صادق (ع) فرمود: کسیکه ثواب بر عملی از خدا به او برسد و آن عمل را به امید آن ثواب انجام دهد، به او می دهند اگر چه حدیث چنانکه به او رسیده نباشد. شرح: به مضمون این دو روایت روایت دیگری هم وارد شده که به حد

استفاضه رسیده است. و مرحوم مجلسی برخی از آنها را در مرآت العقول ذکر می کند. این روایات به اخبار من بلغ معروفست و نتیجه و مضمون آنها به تسامح در ادله سنن مشهور گشته است، و حاصل این روایت این است که: چنانچه مسلمانی بشنود یا در کتابی به بیند که اگر کسی مثلاً چنین نمازی را بخواند چنان پاداشی را در دنیا یا در آخرت به او داده می شود، پس اگر او آن نماز را گزارد خدا آن پاداش را به او می دهد. اگر چه واقع حقیقت چنان نباشد و آگونده و کتاب دروغی جعل کرده و یا اشتباه کرده باشند، زیرا کردم و فضل خدا زیاد است و به خود اجازه نمی دهد که چون بنده ای به او ظن پیدا کرد و امیدوار شد ناامیدش کند، از این رو فقها و دانشمندان اسلامی گفته اند درباره مستحبات نماز لازم نیست که همیشه دنبال خبری صحیح و موثق بگردیم، بلکه به اخبار ضعیف و مجهول در این در این باره می توان استناد کرد، بخلاف و اجابت و محرمات که جز با خبر صحیح و موثق ثابت نگردد. اخبار من بلغ را اصولیین در باب براءت و احتیاط ذکر نموده و برخی از محدثین هم در بیان و شرح این احادیث تفصیلی می دهند و در مقدار دلالت و استفاده استجاب از این اخبار، اشکالات و جوابهایی ذکر نموده و نقض و ابراهائی کرده اند که مناسب این مختصر نیست به مرآت العقول ج ۲ ص ۱۰۶ رجوع شود.

باب: باب صبر

بَابُ الصَّبْرِ

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَيْهَلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ الصَّبْرُ رَأْسُ الْإِيْمَانِ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۴۰ روایه: ۱: امام صادق (ع) فرمود: صبر سر ایمان است.

شرح

قسمت اول

اگر ایمان را به انسانی تشبیح کنیم صبر به منزله سر آن انسان و اخلاق و صفات دیگر ایمانی به منزله اعضا و جوارح دیگر است و این تشبیح و یا از لحاظ قوم و ثبات صفات حمیده به صفت صبر است، چنانکه از حدیث بعد این معنی استفاده می شود. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ فَضِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ الصَّبْرُ مِنَ الْإِيْمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ فَإِذَا ذَهَبَ الرَّأْسُ ذَهَبَ الْجَسَدُ كَذَلِكَ إِذَا ذَهَبَ الصَّبْرُ ذَهَبَ الْإِيْمَانُ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۴۰ روایه: ۲: امام صادق (ع) فرمود: صبر نسبت به ایمان مانند سر است نسبت به تن، که چون سر برود تن همن می رود همچنین اگر صبر برود ایمان می رود. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْرَبَهَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمَنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا حَفْصُ إِنَّ مَنْ صَبَرَ قَلِيلاً وَ إِنَّ مَنْ جَزَعَ جَزَعَ قَلِيلاً ثُمَّ قَالَ عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ فِي جَمِيعِ أُمُورِكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بَعَثَ مُحَمَّدًا ص فَامَرَهُ بِالصَّبْرِ وَ الرَّفْقِ فَقَالَ وَ اصْبِرْ عَلَيَّ مَا يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلاً وَ ذَرْنِي وَ الْمُكْدِبِينَ أَوْلَى النَّعْمَةِ وَ قَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اذْفَعْ بِمَالَتِي هِيَ أَحْسَنُ [السِّيئَةِ] فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عِدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ وَ مَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ مَا يُلْقَاهَا إِلَّا- دُو حِطُّ عَظِيمٍ فَصَبَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَتَّى نَالُوهُ بِالْعَطَائِمِ وَ رَمَوْهُ بِهَا فَصَاقَ صِدْرُهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ وَ لَقَدْ نَعَلَمُ أَنَّكَ يَضِيْقُ صِدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ ثُمَّ كَذَّبُوهُ وَ رَمَوْهُ فَحَزِنَ لِدَلِكَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ نَعَلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَ لَكِنَّ الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ وَ لَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَيَّ مَا كَذَّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّى أَتَاهُمْ نَصْرُنَا فَأَلْزَمَ النَّبِيُّ ص نَفْسَهُ الصَّبْرَ فَتَعَدَّوْا فَذَكَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ كَذَّبُوهُ فَقَالَ قَدْ صَبَرْتُ فِي نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ عِزِّي وَ لَا صَبْرَ لِي عَلَيَّ ذِكْرَ إِلَهِي فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ مَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ فَاصْبِرْ النَّبِيُّ ص فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِ ثُمَّ بُشِّرْ فِي عَثْرَتِهِ بِالْأَيْمَةِ وَوَصِّ فُؤَادًا بِالصَّبْرِ فَقَالَ حِجْلٌ ثَنَاؤُهُ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَيْمَةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ فَعِنْدَ ذَلِكَ قَالَ ص الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ فَشَكَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ لَهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسَيْنِ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ فَقَالَ ص إِنَّهُ بُشِّرِي وَانْتِقَامُ فَأَيَّاحَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ قِتَالُ الْمُشْرِكِينَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْضِرُوا حُرُوبَهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ فَقَتَلَهُمُ اللَّهُ عَلَىٰ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ص وَأَحْبَائِهِ وَجَعَلَ لَهُ ثَوَابَ صَبْرِهِ مَعَ مَا ادَّخَرَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ فَمَنْ صَبَرَ وَاحْتَسَبَ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّىٰ يُقَرَّرَ اللَّهُ لَهُ عَيْنُهُ فِي أَعْدَائِهِ مَعَ مَا يَدَّخِرُ لَهُ فِي الْآخِرَةِ اصول کافی ج ۳ : ص : ۱۴۰ روایه : ۳ امام صادق (ع) فرمود: ای حفص هر که صبر کند اندکی صبر کرده و هر که بیتابی کند، اندکی بیتابی کرده (زیرا عمر کوتاه است و مصیبات کوتاه تر). سپس فرمود: در هر کاری صبر را از دست مده زیرا خدای عزوجل محمد صلی الله علیه و آله را معبود فرمود و او را امر بصبر و مدارا کرد و فرمود: (بر آنچه می گویند صبر کن و از آنها ببر بریدنی نیکو مرا با تکذیب کتان نعمت دار و گذار ۱۱ سوره ۷۳) و باز خدای تبارک و تعالی فرمود: (بدی را به آنچه نیکوتر است دفع کن ، تا آنکه میان تو و او دشمنی است مانند دوستی مهربان شود، و این خصلت را جز کسانی که صبر کنند بر نخورند و جز بهره دار بزرگ در نیابد، ۳۶ سوره ۴۱). رسول خدا صلی الله علیه و آله هم صبر نمود تا او را به امور بزرگی نسبت دادند و متهم کردند (مانند سحر و جنون و کذب) او دل‌تنگ شد، خدای عزوجل این آیه نازل فرمود: (ما می دانیم که تو سینه ات از آنچه می گویند تنگ می شود، با ستایش پروردگارت تسبیح گوی و از سجده گذاران باش ، ۹۸ سوره ۱۵) سپس تکذیبش کردند و متهمش نمودند، از آن روز عمگین شد و خدای عزوجل نازل فرمود که : (ما می دانیم که سخنان آنان تو را غمگین می کند آنها تو را تکذیب نمی کنند بلکه ستمگران آیات خدا را تکذیب می کنند پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند و بر تکذیب شدن و اذیت دیدن صبر کردند تا نصرت ما به آنها رسید ۳۴ سوره ۶). پس پیغمبر صلی الله علیه و آله خود را به صبر ملزم ساخت ، تا آنها تجاوز کردند و خدای تبارک و تعالی را به زبان آوردند و او را تکذیب کردند، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: درباره خودم و خاندان و آبرویم صبر کردم ولی نسبت به بد گفتن به معبودم صبر ندارم ، خدای عزوجل نازل فرمود که : (ما آسمانها و زمین و فضا را در شش روز آفریدیم و هیچ خستگی به ما نرسد بر آنچه می گویند صبر کن ، ۳۸ سوره ۵۰). پس پیغمبر صلی الله علیه و آله در همه احوال صبر کرد با مامان از عترتش به او مژده دادند و آنها را به صبر معرفی کردند و خدا جل ثناء فرمود: (چون صابر بودند و به آیات ما یقین داشتند، ایشان را پیشوایانی ساختیم که به امر ما هدایت کنند، ۲۴ سوره ۳۲) در این هنگام پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: صبر نیست به ایمان مگر مانند سر است نسبت به تن ، پس خدی عزوجل هم از صبر او شکر گزاری کرد و نازل فرمود: (کلمه نیکوی پروردگارت درباره پسران اسرائیل پیاداش صبریکه کرده بودند انجام یافت و آنچه را فرعون و قومش می ساختند و (اشجار و کاخهایی که) بر می افراشتند واژگون کردیم ۱۳۷ سوره ۷). پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: این بشارت است و انتقام پس خدای عزوجل نبرد و کشتار مشرکین را به او اجازه فرمود و نازل کرد که : (مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و بگیرید و محاصره کنید و در هر کمینگاهی سر راهشان بنشینید، ۶ سوره ۹) (آنها را بکشید هر جا یافتید ۱۹۱ سوره ۲) پس خدا آنها را به دست پیغمبر صلی الله علیه و آله و دوستانش بکشت و آن را پاداش صبرش قرار داد، علاوه بر آنچه در آخرت برایش ذخیره کرد، پس هر که صبر کند و بحساب خدا گذارد، از دنیا نرود تا آنکه خدا چشمش را درباره (سرکوبی دشمنان روشن کند، علاوه بر آنچه در آخرت برایش ذخیره کند. مُحَمَّدٌ بْنُ يُحْيَىٰ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَىٰ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ السَّرَّاجِ رَفَعَهُ إِلَىٰ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَ لَمَّا إِيْمَانٍ لَمَنْ لَمَّا صَبَرَ لَهُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۴۲ روایه : ۴ علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: صبر نسبت به ایمان مانند سر نسبت به تن و هر که صبر ندارد ایمان ندارد. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيْسَىٰ عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ فَضْلِ بْنِ يَسَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ فَإِذَا ذَهَبَ الرَّأْسُ

ذَهَبَ الْجَسَدُ كَذَلِكَ إِذَا ذَهَبَ الصَّبْرُ ذَهَبَ الْإِيْمَانُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۴۲ روایه : ۵ امام صادق (ع) فرمود: صبر نسبت به ایمان مانند سر است به تن ، هر گاه سر برود تن می رود، همچنین هر گاه صبر برود ایمان می رود. عِدَّةٌ مِنْ أَضِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسَيِّبَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ الْخُرَّ حُرٌّ عَلَى جَمِيعِ أَحْوَالِهِ إِنْ نَابَتْهُ نَائِبَةٌ صَبَرَ لَهَا وَإِنْ تَدَاكَتْ عَلَيْهِ الْمَصَائِبُ لَمْ تَكْسِرْهُ وَإِنْ أُسِّرَ وَقَهَرَ وَاسْتَبْدَلَ بِالسَّبِيلِ عَشِيرًا كَمَا كَانَ يُوسُفُ الصَّدِيقُ الْأَمِينُ ص لَمْ يَضْرُرْ حُرِّيَّتَهُ أَنْ اسْتُعْبِدَ وَقَهَرَ وَأُسِّرَ وَلَمْ تَضْرُرْهُ ظُلْمَةُ الْجُبِّ وَوَحْشَتُهُ وَمَا نَالَهُ أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ فَجَعَلَ الْجَبَّارَ الْعِيَاتِي لَهُ عَيْدًا بَعِيدًا إِذْ كَانَ لَهُ مَالِكًا فَأَرْسَلَهُ وَرَحِمَ بِهِ أُمَّهُ وَكَذَلِكَ الصَّبْرُ يُعْقِبُ خَيْرًا فَاصْبِرُوا وَوَطَّنُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الصَّبْرِ تَوْجَرُوا اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۴۲ روایه : ۶ ابو بصیر گوید شنیدم امام صادق (ع) می فرمود: آزاد مرد در همه حال آزاد مرد است اگر گرفتاری برایش پیش آید، صبر کند، و اگر مصیبتها بر سرش ریزد، او را شکسته نکند، اگر چه اسیر شود و مغلوب گردد و سختی جانشین آسایشش شود، چنانکه یوسف صدیق امین صلوات الله علیه را بردگی و مغلوبیت و اسارت زیان نبخشید و تاریکی و ترس چاه و آنچه بر سرش آمد زیانش نزد خدا بر او منت گذارد و ستمگر سرگش را بنده او کرد بعد از آنکه مالک او بود خدا او را به رسالت فرستاد و بسبب او به امتی رحم کرد، صبر این چنین است ، و خیر در پی دارد، پس شکیبا باشید و دل به شکیبایی دهید تا پاداش ببینید. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ حَمْرَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ الْجَنَّةُ مَحْفُوفَةٌ بِالْمَكَارِهِ وَالصَّبْرُ فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمَكَارِهِ فِي الدُّنْيَا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَجَهَنَّمَ مَحْفُوفَةٌ بِاللَّذَاتِ وَالشَّهَوَاتِ فَمَنْ أَعْطَى نَفْسَهُ لَذَّتَهَا وَشَهَوَاتَهَا دَخَلَ النَّارَ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۴۳ روایه : ۷ امام باقر (ع) فرمود: بهشت در میان ناگواریها و شکیبائی است پس هر که در دنیا بر ناگواریها صبر کند به بهشت رود و دوزخ در میان لذتها و شهوتهاست ، پس هر که هر لذت و شهوتی را که دلش خواهد بخود رساند بدوزخ در آید. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَرْحُومٍ عَنْ أَبِي سَيَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا دَخَلَ الْمُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ كَانَتْ الصَّلَاةُ عَنْ يَمِينِهِ وَالزَّكَاةُ عَنْ يَسَارِهِ وَالْبُرُّ مُطْلَقٌ عَلَيْهِ وَيَتَنَحَّى الصَّبْرُ نَاحِيَةَ فَإِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ الْمَلَكَانِ اللَّذَّانِ يَلِيَانِ مُسَاءَلَتَهُ قَالَ الصَّبْرُ لِلصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْبُرِّ دُونَكُمْ صَاحِبِكُمْ فَإِنْ عَجَزْتُمْ عَنْهُ فَأَنَا دُونَهُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۴۳ روایه : ۸ امام صادق علیه اسلام فرمود: چون مؤ من داخل قبر شود، نماز طرف راست و ذکاء جانب چپ باشد و احسان بر سرش سایه افکند و صبر در طرفی دور از آنها باشد، چون دو فرشته ای که متصدی سؤال از او هستند بر او وارد شوند، صبر بنماز و زکاء و احسان گوید: مواظب رفیق خود باشید، اگر در مانده شدید من حاضر م .

قسمت دوم

عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ دَخَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص الْمَسْجِدَ فَإِذَا هُوَ بِرَجُلٍ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ كَيْبٍ حَزِينٍ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَا لَكَ قَالَ يَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَصَبْتُ بِأَبِي [وَ أُمِّي] وَ أَخِي وَ أَحْسَى أَنْ أَكُونَ قَدْ وَجِلْتُ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ الصَّبْرِ تَقَدَّمَ عَلَيْهِ غَدًا وَ الصَّبْرُ فِي الْأُمُورِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ فَإِذَا فَارَقَ الرَّأْسُ الْجَسَدَ فَسَدَ الْجَسَدُ وَ إِذَا فَارَقَ الصَّبْرُ الْأُمُورَ فَسَدَتِ الْأُمُورُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۴۳ روایه : ۹ امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به مسجد آمد، در مسجد مردی را دید اندوهگین و غمناک است به او فرمود: تو را چه شده ؟ عرض کرد: ای امیر مؤ منان ؛ به مصیبت پدر (و مادر) و برادر گرفتار شده ام و می ترسم دق کنم . امیرالمؤمنین (ع) فرمود: تقوای خدا و شکیبائی پیشه کند تا فردا بر شکیبائی در آئی (پاداش آن را ببینی) و صبر در کارها مانند سر است نسبت به تن ، چون سر از تن جدا شود بدن فاسد گردد، و چون صبر از کارها جدا شود، کارها فاسد شود. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ قَالَ لِي مَا حَبَسَكَ عَنِ الْحَيِّجِّ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَقَعَ عَلَيَّ ذَيْنٌ كَثِيرٌ وَ ذَهَبَ مِيَالِي وَ ذَيْنِي الَّذِي قَدْ لَزِمَنِي هُوَ أَكْثَرُ مِنْ ذَهَابِ مِيَالِي فَلَوْ لَمَا أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَضِحَابِنَا أَخْرَجَنِي مَا قَدَرْتُ أَنْ أَخْرَجَ فَقَالَ لِي إِنْ

تَصْبِرُ تُغْتَبَطُ وَإِلَّا تَصْبِرُ يُنْفِذِ اللَّهُ مَقَادِيرَهُ رَاضِيًا كُنْتَ أُمَّ كَارِهًا اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۴۴ روایه: ۱۰: سماعه بن مهران گوید: حضرت ابوالحسن علیه السلام به من فرمود: چه تو را از حج باز داشت؟ عرض کردم قربانت گردم بدهی بسیاری پیدا کردم و مالم از دست رفت و بدهی که گردن گیرم شده از رفتن مالم سخت تر است و اگر یکی از رفقایم مرا از خانه بیرون نمی آورد نمی توانستم بیرون آیم. حضرت فرمود: اگر صبر کنی مورد غبطه قرار گیری (حال خوشی پیدا می کنی که مردم بتو رشک می برند) و اگر صبر نکنی مقدرات خدا جاری گردد، چه تو راضی باشی یا ناراضی. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ سِتَّانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنِ الْأَصْبَغِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الصَّبْرُ صَبْرَانِ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ حَسَنٌ جَمِيلٌ وَأَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ الصَّبْرُ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْكَ وَالذُّكْرُ ذِكْرَانِ ذِكْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا حَرَّمَ عَلَيْكَ فَيَكُونُ حَاجِزًا اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۴۴ روایه: ۱۱: امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: صبر بر دو گونه است: صبر در مصیبت که نیکو و زیباست و نیکوتر از آن صبر و خودداری از چیز است که خدای عزوجل آن را بر تو حرام کرده. و ذکر نیز بر دو گونه است: ذکر خدای عزوجل هنگام مصیبت و بهتر از آن ذکر یاد خداست در آنچه بر تو حرام کرده، تا مانع تو شود. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عِيَّامِرٍ عَنِ الْعَزْزَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَمَا يُنَالُ الْمُلْكُ فِيهِ إِلَّا بِالْقَتْلِ وَالتَّجْبُرِ وَ لَا الْغِنَى إِلَّا بِالْغَضَبِ وَ الْبُخْلِ وَ لَا الْمَحَبَّةُ إِلَّا بِالسَّخَرِاجِ الدِّينِ وَ اتِّبَاعِ الْهَوَى فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ الزَّمَانَ فَصَبَرَ عَلَى الْفَقْرِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْغِنَى وَ صَبَرَ عَلَى الْبُغْضَةِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْمَحَبَّةِ وَ صَبَرَ عَلَى الدُّلِّ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْعِزِّ آتَاهُ اللَّهُ ثَوَابَ خَمْسِينَ صِدْقًا مِمَّنْ صَدَّقَ بِي اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۴۴ روایه: ۱۲: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زمانی برای مردم پیش آید که سلطنت جز بوسیله کشتن و ستمگری بدست نیاید و ثروت جز با عصب و بخل پیدا نشود و دوستی جز بوسیله بیرون بردن دین و پیروی هوس بدست نیاید، پس کسیکه به آن زمان برسد و بر فقر صبر کند، به آنکه بر ثروت توانائی داشته و بر دشمنی مردم صبر کند با آنکه بر دوستی توانا باشد (یعنی بتواند از راه از دست دادن دین و پیروی هوس جلب دوستی کند، ولی نکند) و بر ذلت صبر کند، با آنکه بر عزت توانا باشد، خدا ثواب پنجاه صدیق از تصدیق کنندگان مرا به او بدهد. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَهْرَانَ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ عِيسَى بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ لَمَّا حَضَرَتْ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع الْوَفَاةَ صَمَّنِي إِلَى صَدْرِهِ وَقَالَ يَا بُنَيَّ أَوْصِيكَ بِمَا أَوْصَانِي بِهِ أَبِي حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاةَ وَبِمَا ذَكَرَ أَنَّ أَبَاهُ أَوْصَاهُ بِهِ يَا بُنَيَّ اصْبِرْ عَلَى الْحَقِّ وَإِنْ كَانَ مُرًّا اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۴۵ روایه: ۱۳: امام باقر علیه السلام فرمود: چون وفات علی بن الحسین علیهما السلام فرا رسید مرا به سینه خود چسبانید و فرمود: پسر جان، تو را به چیزی سفارش می کنم که پدرم هنگام وفاتش بمن سفارش کرد و گفت پدرش او را به آن وصیت فرموده است: ای پسر جان بر حق صبر کن اگر چه تلخ باشد. عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَيَّادِ الرَّحْمَنِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ الصَّبْرُ صَبْرَانِ صَبْرٌ عَلَى الْبَلَاءِ حَسَنٌ جَمِيلٌ وَأَفْضَلُ الصَّبْرَيْنِ الْوَرَعُ عَنِ الْمَخَارِمِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۴۵ روایه: ۱۴: امام باقر علیه السلام فرمود: صبر دو گونه است: صبر بر بلا که خوب و نیکو است، ولی بهترین این دو صبر پرهیز از محرمات است. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى قَالَ أَخْبَرَنِي يَحْيَى بْنُ سُلَيْمِ الطَّائِفِيُّ قَالَ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ شَمْرٍ الْيَمَانِيُّ يَرْفَعُ الْحَدِيثَ إِلَى عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ ثَلَاثَةٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمُعْصِيَةِ فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمُصِيبَةِ حَتَّى يَرُدَّهَا بِحُسْنِ عَزَائِهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَلَاثِمِائَةَ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ مَنْ صَبَرَ عَلَى الطَّاعَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سِتِّمِائَةَ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تُخُومِ الْأَرْضِ إِلَى الْعَرْشِ وَ مَنْ صَبَرَ عَنِ الْمُعْصِيَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ تِسْعِمِائَةَ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تُخُومِ الْأَرْضِ إِلَى مُنْتَهَى الْعَرْشِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۴۵ روایه: ۱۵: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: صبر بر سه قسم است: صبر بر مصیبت، صبر بر طاعت و صبر از گناه، پس هر که بر مصیبت صبر کند تا آن را با تسلی خوبی رد کند، خطا برایش ۳۰۰ درجه نویسد که میان هر درجه تا درجه دیگری به اندازه فاصله میان آسمان و زمین باشد و هر که بر طاعت صبر کند خدا برایش ۶۰۰ درجه نویسد که میان هر درجه تا

درجه دیگر به اندازه فاصله میان قعر زمین تا عرش باشد و هر که از گناه صبر کند، خدا برایش ۹۰۰ درجه نوید که میان هر درجه به اندازه فاصله میان قعر زمین تا پایان عرش باشد. عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ قَالَ أَمْرُنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ أَنْ آتَيْتُ الْمَفْضَلَ وَأُعْزِيَهُ بِإِسْمَاعِيلَ وَقَالَ أَفْرِي الْمَفْضَلَ السَّلَامَ وَقُلْ لَهُ إِنَّا قَدْ أَصَبْنَا بِإِسْمَاعِيلَ فَصَبْرُنَا فَاصْبِرْ كَمَا صَبْرُنَا إِنَّا أَرَدْنَا أَمْرًا وَأَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَمْرًا فَسَلِّمْنَا لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۴۶ روایه: ۱۶ یونس بن یعقوب گوید: امام صادق علیه السلام بمن امر فرمودند که نزد مفضل روم و او را در مرگ اسماعیل تسلیت گویم و فرمود: به مفضل سلام برسان و بگو: ما به مصیبت اسماعیل مبتلا شدیم و صبر کردیم تو هم مانند ما صبر کن ما چیزی خواستیم و خدای عزوجل چیز دیگری خواست (ما خواستیم اسماعیل وصی ما باشد و خدا خواست موسی بن جعفر علیه السلام باشد) پس ما تسلیم امر خدای عزوجل گشتیم. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ مَنْ ابْتَلَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِلَاءٍ فَصَبَرَ عَلَيْهِ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ أَلْفِ شَهِيدٍ اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۴۶ روایه: ۱۷ امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس از مؤمنین به بلائی گرفتار شود و صبر کند برایش اجر هزار شهید باشد. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْعَمَ عَلَى قَوْمٍ فَلَمْ يَشْكُرُوا فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ وَبَالًا وَابْتَلَى قَوْمًا بِالْمَصَائِبِ فَصَبَرُوا فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ نِعْمَةً اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۴۶ روایه: ۱۸ و فرمود: همانا خدای عزوجل به مردمی نعمت داد و آنها شکر نکردند تا وبال آنها شد و مردمی را به مصیبتها مبتلی کردند تا بر آنها نعمت شد. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي مُسَافِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَقَالَ اصْبِرُوا عَلَى الْمَصَائِبِ وَ فِي رِوَايَةِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ صَابِرُوا عَلَى الْمَصَائِبِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۴۶ روایه: ۱۹ امام صادق (ع) درباره قول خدای عزوجل فرمود: (شما که ایمان دارید، صبر کنید و با صبر غلبه جوئید فرمود: بر مصیبتها صبر کنید. و در روایت ابن ابی یعفور است که فرمود: با صبر بر مصیبتها غلبه کنید. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ جَدِّهِ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ لَوْ لَا أَنَّ الصَّبْرَ خُلِقَ قَبْلَ الْبَلَاءِ لَتَفَطَّرَ الْمُؤْمِنُ كَمَا تَتَفَطَّرُ الْبَيْضَةُ عَلَى الصَّفَا اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۴۷ روایه: ۲۰ و فرمود: اگر صبر پیش از بلا آفریده نشده بود مؤمن می ترکید. چنانکه تخم مرغ روی سنگ خارا می ترکد.

شرح

از این روایت استفاده می شود که مؤمن زیاد بلا می بیند و صبر از لوازم ایمان است و مقاومت صبر از بلا بیشتر است. أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلِيُّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنِّي جَعَلْتُ الدُّنْيَا بَيْنَ عِبَادِي قَرْضًا فَمَنْ قَرْضَنِي مِنْهَا قَرْضًا أُعْطِيَتْهُ بِكُلِّ وَاحِدَةٍ عَشْرًا إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضِعْفٍ وَ مَا شِئْتُ مِنْ ذَلِكَ وَ مَنْ لَمْ يَقْرَضْنِي مِنْهَا قَرْضًا فَأَخَذْتُ مِنْهُ شَيْئًا قَسْرًا فَصَبَرَ أُعْطِيَتْهُ ثَلَاثَ خِصَالٍ لَوْ أُعْطِيَتْ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ مَلَائِكَتِي لَرَضُوا بِهَا مِنِّي قَالَ ثُمَّ تَلَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ فَهَذِهِ وَاحِدَةٌ مِنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ وَ رَحِمَةٌ ائْتَانِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ثَلَاثٌ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ هَذَا لِمَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِنْهُ شَيْئًا قَسْرًا اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۴۷ روایه: ۲۱ رسول خدا (ص) فرمود: خدای عزوجل فرماید: من دنیا را میان بندگانم برای اینکه بمن قرض دهند قرار دادم (قطعه قطعه کردم و میان آنها تقسیم نمودم) پس هر که از آن بمن قرضی دهد (مانند صدقه و هدیه وصله بامام) بهر واحدش ده تا هفتصد برابر و آنچه خواهم عطا کنم. و هر که بمن قرض نهد و چیزی از او بر خلاف میلش بگیرم و او صبر کند سه خصلت باو دهم که اگر یکی از آنها را بفرشتگانم دهم. از من راضی شوند، سپس امام صادق (ع) این قول خدای عزوجل را تلاوت فرمود (آنها که چون مصیبتی بدیشان رسد، گویند: ما متعلق بخدائیم و بسوی او باز میگردیم، برای آنها رحمتهایی از

پروردگارشانست (سوره ۱۵۶) این یکی از آنها ۳ خصلت است و (رحمت) دومی آنها و (ایشانند هدایت شدگان) سومی آنهاست. امام صادق (ع) فرمود: این برای کسی است که خدا چیزی را از او برخلاف میلش بگیرد. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيُّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسِمِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ يَحْيَى بْنِ آدَمَ عَنْ شَرِيكِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ مُرُوءَةُ الصَّبْرِ فِي حَالِ الْحَاجَةِ وَالْفَاقَةِ وَ التَّعْفُفِ وَ الْعِنْيَةِ أَكْثَرُ مِنْ مُرُوءَةِ الْإِعْطَاءِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۴۸ روایه : ۲۲ امام باقر (ع) فرمود: جوانمردی صبر در حالت نیازمندی و فقر و آبرو نگهداشتن و ثروتمندی (رنج بردن) بیشتر از جوانمردی بخشش است. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرِ عَنْ جَابِرِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع يَزُحْمُكَ اللَّهُ مَا الصَّبْرُ الْجَمِيلُ قَالَ ذَلِكَ صَبْرٌ لَيْسَ فِيهِ شَكْوَى إِلَى النَّاسِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۴۸ روایه : ۲۳ جابر گوید بامام باقر علیه السلام عرض کردم : صبر جمیل چیست ؟ فرمود: صبری که با آن شکایت ب مردم نباشد. حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي التُّعْمَانِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَوْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ مَنْ لَا يُعِدُّ الصَّبْرَ لِتَوَائِبِ الدَّهْرِ يَعْجِزُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۴۸ روایه : ۲۴ امام صادق (ع) یا امام باقر علیهما السلام فرمود: کسیکه صبر را برای مصیبت‌های روزگار آماده نکند، ناتوان گردد. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّا صُبْرٌ وَ شَتِيْعُنَّا أَصْبِرُ مَنَّا قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ كَيْفَ صَبَرَ شَتِيْعَتُكُمْ أَصْبِرَ مِنْكُمْ قَالَ لَأَنَا نَصْبِرُ عَلَى مَا نَعْلَمُ وَ شَتِيْعَتُنَا يَصْبِرُونَ عَلَى مَا لَا يَعْلَمُونَ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۴۸ روایه : ۲۵ امام صادق (ع) فرمود: ما بردباریم و شیعیان ما از ما بردبارتر. روای گوید: عرض کردم : چگونه شیعیان شما از شما بردبارترند؟ فرمود: زیرا ما بر آنچه میدانیم صبر میکنیم و شیعیان ما بر آنچه نمیدانند صبر میکنند.

شرح

یعنی ما هر بلا و مصیبتی را پیش از آمدنش میدانیم ، ولی بر سر شیعه ناگهان و ندانسته وارد می شود، از اینرون تحملش برای آنها دشوارتر است و یا اینکه ما ثوابی را که خدا بصابران میدهد و حکمت مصیبت دیدن مردم و رفعت درجه و مقام را بسبب صبر بخوبی میدانیم . بدینجهت صبر کردن بر ما گواراترست تا بر شیعیان ما که این مطالب را چون ما نمیدانند.

باب : باب شکر

بَابُ الشُّكْرِ

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الطَّاعِمُ الشَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ الصَّائِمِ الْمُحْتَسِبِ وَ الْمُعْتَابِ الشَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ الْمُتَبَلِّغِ الصَّابِرِ وَ الْمُعْطَى الشَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ الْمُحْرَمِ الْقَانِعِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۴۸ روایه : ۱ رسول خدا (ص) فرمود: خورنده سپاسگزار اجرش مانند روزه دار خدا جوست ، و تندرست شکر گزار اجرش مانند اجر گرفتار صابر است و عطا کننده سپاسگزار اجرش مانند اجر محروم قانع است . وَ بِهِذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَى عَبْدِي بَابَ شُكْرِ فَخَزَنَ عَنْهُ بَابَ الزِّيَادَةِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۴۹ روایه : ۲ رسول خدا (ص) فرمود: در سپاسگزاری بروی بنده ئی گشوده نگردد که در افزایش برویش بسته شود (بلکه سپاسگزاری افزایش در پی دارد). مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْبَغْدَادِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِسْحَاقَ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ اشْكُرْ مَنْ أَنْعَمَ عَلَيْكَ وَ أَنْعَمْ عَلَى مَنْ شَكَرَكَ فَإِنَّهُ لَمَّا زَوَالَ لِلنَّعْمَاءِ إِذَا شَكَرْتَ وَ لَا بَقَاءَ لَهَا إِذَا كَفَرْتَ الشُّكْرُ زِيَادَةٌ فِي النَّعْمِ وَ أَمَانٌ مِنَ الْغِيْرِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۴۹ روایه : ۳ امام صادق (ع) فرمود: در تورات نوشته است : کسیکه بتو نعمت داد سپاس گزار و بکسیکه از تو سپاسگزاری کرد نعمتش ده ، زیرا با سپاسگزاری نعتها نابود نگردد، و با ناسپاسی پایدار نماند، سپاسگزاری مایه افزایش نعمت

است و ایمنی از دگر گونی . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَوْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ الْمُعَافَى الشَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مَا لِلْمُتَبَتَّلِي الصَّابِرِ وَالْمُعْطَى الشَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَالْمَحْرُومِ الْقَانِعِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۴۹ روایه : ۴ امام صادق (ع) فرمود: تندرست سپاسگزار اجرش ، اجر گرفتاری صابر است ، و عطا بخش سپاسگزاری اجرش مانند محروم قانع است . عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحَصِينِ عَنْ فَضْلِ الْبُقْبَاقِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَمَا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ قَالَ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْكَ بِمَا فَضَّلَكَ وَأَعْطَاكَ وَأَحْسَنَ إِلَيْكَ ثُمَّ قَالَ فَحَدِّثْ بِدِينِهِ وَمَا أَعْطَاهُ اللَّهُ وَمَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْهِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۴۹ روایه : ۵ فضل بن بقباق گوید: از امام صادق (ع) قول خدای عزوجل را: (و اما نعمت پروردگارت را بازگو) پرسیدم ، فرمود: یعنی آنکس که بدانچه بر تربیت بخشیده و بتو عطا فرموده و احسان کرده بتو نعمت داده ، سپس فرمود: دین او و آنچه بتو عطا فرموده و نعمت داده بازگو . حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ وَهَيْبِ بْنِ حَفْصِ بْنِ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص عِنْدَ عَائِشَةَ لَيْلَتَهَا فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَ تَتَعَبُ نَفْسَكَ وَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ فَقَالَ يَا عَائِشَةُ أَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا قَالَ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقُومُ عَلَى أَطْرَافِ أَصْبَاحِ رِجْلَيْهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى طه ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۴۹ روایه : ۶ امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) نزد عایشه بود، شبی که نوبت او بود، پیغمبر (ص) گفت: ای رسول خدا! چرا خودت را برنج میاندازی ، با آنکه خدا گناه گذشته و آینده ترا آمرزیده است ؟ فرمود: این عایشه : آیا من بنده سپاسگزاری خدا نباشم ؟ و گفت : رسول خدا (ص) روی انگشتهای پایش میایستاد تا خدای سبحانه و تعالی نازل فرمود: (طه ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که برنج افنی) . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ حَسَنِ بْنِ جَهْمٍ عَنْ أَبِي الْيَقْظَانِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ ثَلَاثٌ لَا يَضُرُّ مَعَهُنَّ شَيْءٌ الدُّعَاءُ عِنْدَ الْكَرْبِ وَالِاسْتِغْفَارُ عِنْدَ الذَّنْبِ وَالشُّكْرُ عِنْدَ النُّعْمَةِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۵۰ روایه : ۷ شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: سه چیز است که هیچ چیز با وجود آنها زیان نرساند: دعاء هنگام گرفتاری و آمرزش خواهی هنگام گناه و سپاسگزاری هنگام نعمت . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ أُعْطِيَ الزِّيَادَةَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لئنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۵۰ روایه : ۸ امام صادق (ع) فرمود: بکسیکه سپاسگزاری دادند، افزایش دادند خدای عزوجل فرماید: (اگر شکر کنید، افزایشتان دهیم) . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا سَمِعَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ مِنْ نِعْمَةٍ فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ وَحَمِدَ اللَّهَ ظَاهِرًا بِلِسَانِهِ فَتَمَّ كَلَامُهُ حَتَّى يُؤْمَرَ لَهُ بِالْمَزِيدِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۵۰ روایه : ۹ امام صادق (ع) فرمود: خدا نعمتی به بنده نئی نداد که از صمیم قلب آنرا شناسد و در ظاهر با زبان خدا را ستایش کند و سخنش تمام شود، جز آنکه برایش با فزونی امر شود . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ مَيْسَرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ شُكْرُ النُّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَتَمَامُ الشُّكْرِ قَوْلُ الرَّجُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۵۰ روایه : ۱۰ امام صادق (ع) فرمود: شکر نعمت دوری از محرّماتست و تما شکر الحمد لله رب العالمین گفتن مرد است . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عِيْنَةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ شُكْرٌ كُلُّ نِعْمَةٍ وَإِنْ عَظُمَتْ أَنْ تَحْمَدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهَا اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۵۱ روایه : ۱۱ شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: شکر هر نعمتی اگر چه بزرگ باشد اینستکه خدای عزوجل را بر آن سپاس گوئی . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع هَلْ لِلشُّكْرِ حَدٌّ إِذَا فَعَلَهُ الْعَبْدُ كَانَ شَاكِرًا قَالَ نَعَمْ قُلْتُ مَا هُوَ قَالَ يَحْمَدُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ نِعْمَةٍ عَلَيْهِ فِي أَهْلِ وَمَالٍ وَإِنْ كَانَ فِيهَا أَنْعَمَ عَلَيْهِ فِي مَالِهِ حَقُّ أَذَاهُ وَمِنْهُ قَوْلُهُ جَلَّ وَعَزَّ سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَمِنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَى رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ وَقَوْلُهُ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۵۱ روایه : ۱۲ ابو بصیر گوید: به امام

صادق (ع) عرض کردم: آیا برای شکر حدی است که چون بنده انجام دهد، شاکر محسوب شود؟ فرمود: آری، عرض کردم: کدامست؟ فرمود: خدا را بر هر نعمتی که نسبت بخانواده و مال او داده سپاس می‌گویید، و اگر برای خدا در نعمتی که نسبت بمال او داده حقی باشد پردازد، و از این بابست قول خدای عزوجل و عز: (منزه باد خدائی که این (مرکوب) را مسخره ما کرد که ماتاب آنرا نداشتیم، ۱۳ سوره ۴۳) و از این بابست قول خدایتعالی: (پروردگارا! مرا بمنزلی مبارک فرود آر که تو بهترین منزل دهانی ۲۹ سوره ۲۳) و قول خدایتعالی: پروردگارا! مرا درون بردنی نیک برون بر برون بردنی نیک، و برای من از نزد خویش دلیل و تسلطی نصرت آور مقرر دارد، ۸۰ سوره ۱۷). مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ مَنْ حَمِدَ اللَّهَ عَلَى النِّعْمَةِ فَقَدْ شَكَرَهُ وَ كَانَ الْحَمْدُ أَفْضَلَ مِنْ تِلْكَ النِّعْمَةِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۵۱ روایه ۱۳: معمر بن خلاء گوید: شنیدم حضرت ابوالحسن (ص) می‌فرمود: هر که حمد خدا را بر نعمتی کند، او را شکر نموده و حمد از آن نعمت برتر است. مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ صَيْفُوَانَ الْجَمَالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ لِي مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ بِنِعْمَةٍ صَغُرَتْ أَوْ كَبُرَتْ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ إِلَّا أَدَى شُكْرِهَا اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۵۱ روایه ۱۴: صفوان جمال گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: خدا نعمتی کوچک یا بزرگ به بنده نمی‌دهد که او بگوید: الحمد لله جز آنکه شکرش را ادا کرده باشد. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ عِيسَى بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْرِيَّارَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ فَقَدْ أَدَى شُكْرَهَا اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۵۲ روایه ۱۵: امام صادق (ع) فرمود: هر که خدا باو نعمتی دهد و او آن را از دل بفهمد، شکرش را ادا کرده است. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ لَيَشْرَبُ الشَّرْبَةَ مِنَ الْمَاءِ فَيُوجِبُ اللَّهُ لَهُ بِهَا الْجَنَّةَ ثُمَّ قَالَ إِنَّهُ لَيَأْخُذُ الْإِنَاءَ فَيَضَعُهُ عَلَى فِيهِ فَيَسْمِي ثُمَّ يَشْرَبُ فَيَنْحِيهِ وَ هُوَ يَشْتَهِيهِ فَيَحْمَدُ اللَّهَ ثُمَّ يَعُودُ فَيَشْرَبُ ثُمَّ يَنْحِيهِ فَيَحْمَدُ اللَّهَ فَيُوجِبُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهَا لَهُ الْجَنَّةَ اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۵۲ روایه ۱۶: امام صادق (ع) فرمود: مردمی از شما شربت بی آب مینوشد و خدا بهشت را بدان سبب برای او واجب میکند، سپس فرمود، او ظرف را برده‌انش می‌گذارد و بسم الله می‌گوید و آنگاه می‌آشامد سپس دور میبرد بآنکه اشتها دارد، پس خدا را حمد میکند، باز بر می‌گردد و می‌آشامد، دوباره دور میبرد و حمد خدا می‌گوید سپس بر می‌گردد و می‌آشامد، باز دور میبرد و حمد خدای میکند، خدای عزوجل بهشت را بدین سبب برای او واجب میکند. ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَزِيدَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَرْزُقَنِي مَالًا فَرَزَقَنِي وَإِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَنِي وَلَدًا وَ سَأَلْتُهُ أَنْ يَرْزُقَنِي دَارًا فَرَزَقَنِي وَ قَدْ خِفْتُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ اسْتِدْرَاجًا فَقَالَ أَمَا وَاللَّهِ مَعَ الْحَمْدِ فَلَا أُصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۵۲ روایه ۱۷: عمر بن یزید می‌گوید: امام صادق (ع) عرض کردم: من از خدای عزوجل مال خواستم بمن روزی کرد و باز از او فرزند خواستم، بمن روزی کرد، و از او خواستم بمن منزل دهد، روزی کرد، میترسم از اینکه این استدراج باشد، فرمود: امام بخدا با سپاسگزاری استدراج نیست.

شرح

استدراج اشاره به آیه شریفه سنستدرجهم من حیث لایعملون دارد. مجمع البحرین در معنی آیه گوید: یعنی آنها را اندک اندک می‌گیریم و ناگهان گرفتارشان نمی‌کنیم، مانند کسیکه از نردبان درجه بدرجه یعنی پله پله میرود تا به پله بالا رسد و استدراج خدا نسبت به بنده اینستکه هرگاه گناه تازه نمی‌کند خدا باو نعمت تازه نمی‌دهد و توبه و استغفار را از یاد او برد. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ قَالَ قَالَ خَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مِنَ الْمَسْجِدِ وَقَدْ ضَاعَتْ دَابَّتُهُ فَقَالَ لَيْنَ رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيَّ لَأَشْكُرَنَّ اللَّهَ حَقَّ شُكْرِهِ قَالَ فَمَا لَيْتَ أَنْ أَتَى بِهَا فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَلَيْسَ قُلْتَ لَأَشْكُرَنَّ اللَّهَ حَقَّ شُكْرِهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَلَمْ تَسْمَعْني قُلْتَ الْحَمْدُ لِلَّهِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۵۲ روایه ۱۸: امام صادق (ع) از مسجد بیرون آمد، دید

مرکوبش گم شده است . فرمود: اگر خدا آنرا بمن برگرداند، حق شکرش را می‌گزارم . چیزی نگذشت که آن را آورند. امام فرمود: الحمد لله شخصی عرضکرد: قربانت مگر نفرمودی حق شکر خدا را می‌گزارم ؟ فرمود: مگ نشنیدی گفتم الحمد لله (یعنی با گفتن همین کلمه حق شکر گزاری خدا انجام میشود). مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنِ الْمُثَنَّى الْحَنَاطِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ يَسْرُهُ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى هَذِهِ النِّعْمَةِ وَ إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ يَغْتُمُّ بِهِ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۵۳ روایه : ۱۹ امام صادق (ع) فرمود: مرسوم رسول خدا صلی الله علیه و آله این بود که هر گاه امری شادمانش می‌ساخت ، می‌فرمود، خدا را شکر بر این نعمت و چون پیش آمدی میکرد که اندوهگین مینمود می‌فرمود، خدا را شکر در هر حال .

شرح

علامه مجلسی (ره) نقل کند که در هر بلا و مصیبتی پنج نوع شکر است ؟ ۱ حر مصیبتی دافع مصیبت بزرگتر از خود است ، چنانچه مردن مرکوب دافع مردن خود انسانست و جای شکرش باقی است . ۲ هر بلائی موجب کفاره گناه یا رفعت درجه میشود پس سزاوار شکر است . ۳ مصیبت و بلائی دنیوی در برابر بلائی دینی کوچک و سبک است چنانکه مردی کور و جذامی و پسر و فلج در زمان حضرت عیسی میگفت خدا را شکر که مرا ببلاء بیشتر مردم گرفتار نکرد، چون حضرت عیسی از او توضیح خواست گفت : بزرگترین بلاها بلائی کفر و بی ایمانیت که من ندارم . ۴ هر بلائی در لوح محفوظ نوشته و مقدر است و ناچار بر سر انسان خواهد آمد، چون آمد و گذشت باید خدا را شکر کرد. ۵ هر بلائی موجب ثواب آخرت و رفتن محبت دنیا از دلست و آن سزاوار شکر است . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخُرَّازِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ تَقُولُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِذَا نَظَرْتَ إِلَى الْمُبْتَلَى مِنْ غَيْرِ أَنْ تُسَمِعَهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَافَانِي مِمَّا ابْتَلَاكَ بِهِ وَ لَوْ شَاءَ فَعَلَّ قَالَ مَنْ قَالَ ذَلِكَ لَمْ يُصَبِّ بِهِ ذَلِكَ الْبَلَاءُ أَبَدًا اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۵۳ روایه : ۲۰ امام باقر (ع) فرمود: چون شخصی گرفتار و دردمندی را دیدی ، بنحوی که او نشنود (و دل شکسته نگردد) سه بار بگو: حمد خدائی را که مرا از آنچه ترا مبتلی ساخته معاف داشت و اگر میخواست میکرد، و سپس فرمود: هر که این را بگوید آن بلا باو نرسد. حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ حَفْصِ الْكِنَاسِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا مِنْ عَيْدٍ يَرَى مُبْتَلَى فَيَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَدَلَ عَنِّي مِمَّا ابْتَلَاكَ بِهِ وَ فَضَّلَنِي عَلَيْكَ بِالْعَافِيَةِ اللَّهُمَّ عَافِنِي مِمَّا ابْتَلَيْتَهُ بِهِ إِلَّا لَمْ يُبْتَلْ بِذَلِكَ الْبَلَاءِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۵۴ روایه : ۲۱ امام صادق (ع) فرمود: هر بنده ئیکه گرفتار و دردمند پیرا ببیند و بگوید: (حمد خدائیرا که آنچه ترا بدان مبتلی ساخت از من بگردانید بسبب عافیت مرا بر تو برتری داد، بار خدایا مرا از آنچه گرفتارش ساختی برکنار دار) خدا او را بآن بلا گرفتار نسازد. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ وَقَدِ ابْتَلَى وَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْكَ فَقُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي لَا أَسْخِرُ وَلَا أَفْخِرُ وَ لَكِنْ أَحْمَدُكَ عَلَى عَظِيمِ نِعْمَاتِكَ عَلَى اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۵۴ روایه : ۲۲ و فرمود: چون مرد گرفتاری را دید و خدا بر تو نعمت داده بود (بسلامتی از آن) بگو بار خدایا! من مسخره نمیکنم و نمیالم ، بلکه ترا برای نعمتها بزرگست نسبت بخود میستایم . عَنْهُ عَنِ أَبِيهِ عَنِ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الْبَلَاءِ فَاحْمَدُوا اللَّهَ وَ لَمَّا تَسْمِعُوهُمْ فَبِإِنَّ ذَلِكَ يَحْزَنُهُمُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۵۴ روایه : ۲۳ رسول خدا (ص) فرمود: چون گرفتارانرا دیدید، خدا را شکر کنید و بآنها نشنوانید (آهسته بگوئید) زیرا اندوهگینشان می‌سازد. عَنْهُ عَنِ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسَيْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ فِي سَفَرٍ يَسِيرُ عَلَى نَاقَةٍ لَهُ إِذَا نَزَلَ فَسَجَدَ خَمْسَ سَجَدَاتٍ فَلَمَّا أَنْ رَكِبَ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا رَأَيْنَاكَ صَنِعْتَ شَيْئًا لَمْ تَصْنَعْهُ فَقَالَ نَعَمْ اسْتَقْبَلَنِي جَبْرَائِيلُ ع فَبَشَّرَنِي بِبِشَارَاتٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَسَجَدْتُ لِلَّهِ شُكْرًا لِكُلِّ بُشْرَى سَجْدَةً اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۵۴ روایه : ۲۴ امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) برای سفر کوتاهی بر شتر ماده خویش

سوار بود (در سفری بر شتر ماده خویش نشسته راه میپیمود) ناگاه فرود آمد و پنج سجده کرد، چون سوار شد، اصحاب عرضکردند: یا رسولخدا! شما را دیدیم کاری کردی که تاکنون نکرده بودی؟ فرمود: آری، جبرئیل (ع) پیشم آمد و از جانب خدای عزوجل بمن مژده هائی داد. من برای هر مژده یک سجده شکر برای خدا نمودم. عَنْهُ عَنْ عُمَانَ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِذَا ذَكَرَ أَحَدُكُمْ نِعْمَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلْيُضَعِّ خَدَّهُ عَلَى التُّرَابِ شُكْرًا لِلَّهِ فَإِنْ كَانَ رَاكِبًا فَلْيُنْزِلْ فَلْيُضَعِّ خَدَّهُ عَلَى التُّرَابِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ يَقْدِرُ عَلَى التُّرُولِ لِلشُّهْرَةِ فَلْيُضَعِّ خَدَّهُ عَلَى قَرْبُوسِهِ وَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَلْيُضَعِّ خَدَّهُ عَلَى كَفِّهِ ثُمَّ لِيُحْمَدِ اللَّهَ عَلَى مَا أَنْعَمَ عَلَيْهِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۵۴ روایه: ۲۵ امام صادق (ع) فرمود: هرگاه یکی از شما نعمت خدای عزوجل را بیاد آورد، بیاد آورد، باید برای شکر خدا چهره روی خاک گذارد و اگر سوار است باید پیاده شود و چهره روی خاک گذارد و اگر سوار است باید پیاده شود و چهره روی خاک گذارد و اگر از بیم شهرت نتواند پیاده شود چهره روی کوهه زین گذارد، و اگر نتواند، چهره بر کف دست گذارد، سپس خدا را بر نعمتی که باو داده حمد کند. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ أَحْمَرَ قَالَ كُنْتُ أَسِيرُ مَعَ أَبِي الْحَسَنِ فِي بَعْضِ أَطْرَافِ الْمَدِينَةِ إِذْ تَنَى رِجْلَهُ عَنْ دَائِبَتِهِ فَخَرَّ سَاجِدًا فَأَطَالَ وَأَطَالَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَرَكِبَ دَائِبَتَهُ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَدْ أَطَلْتَ الشُّجُودَ فَقَالَ إِنِّي ذَكَرْتُ نِعْمَةَ اللَّهِ بِهَا عَلَيَّ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَشْكُرَ رَبِّي اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۵۵ روایه: ۲۶ هشام بن احمر گوید، همراه حضرت ابی الحسن (ع) اطراف مدینه سیر میکردم، ناگاه حضرت از بالای مرکب زانو خم کرد و بسجده افتاد و مدتی طول داد، سپس سر بلندی کرد و سوار شد، من عرضکردم قربانت گردم، سجده طولانی کردی؟ فرمود: بیاد نعمتی افتادم که خدا بمن عطا فرموده، دوست داشتم پروردگارم را شکر گزارم. عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَاحِبِ السَّابِرِيِّ فِيمَا أَعْلَمُ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ فِيمَا أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ يَا مُوسَى أَشْكُرُنِي حَقَّ شُكْرِي فَقَالَ يَا رَبِّ وَكَيْفَ أَشْكُرُكَ حَقَّ شُكْرِكَ وَلَيْسَ مِنْ شُكْرٍ أَشْكُرُكَ بِهِ إِلَّا وَأَنْتَ أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ قَالَ يَا مُوسَى الْإِنَّمَانُ شَكَرْتَنِي حِينَ عَلِمْتَ أَنَّ ذَلِكَ مِنِّْي اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۵۵ روایه: ۲۷ امام صادق (ع) فرمود: در ضمن آنچه خدای عزوجل بموسی علیه السلام وحی فرمود این بود: ای موسی: مرا چنانکه سزاوار است شکر گزار، عرضکرد: پروردگارا! ترا چگونه چنانکه سزاوار است شکر گزارم، در صورتیکه هر شکری که ترا نمایم، آن هم نعمتی است که تو بمن عطا فرموده ای؟ فرمود: این موسی! اکنون که دانستی آن شکر گزاریت هم از من است، مرا شکر کردی (چنانکه سزاوار من است). ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ رِثَابٍ عَنْ إِسْمَاعِيلِ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا أَضْبَحْتَ وَآمَسَيْتَ فَقُلْ عَشْرَ مَرَّاتٍ اللَّهُمَّ مَا أَضْبَحْتُ بِى مِنْ نِعْمَةٍ أَوْ عَافَيْتَ مِنْ دِينٍ أَوْ دُنْيَا فَمِنْكَ وَخَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَكَ الْحَمْدُ وَ لَكَ الشُّكْرُ بِهَا عَلَيَّ يَا رَبِّ حَتَّى تَرْضَى وَ بَعْدَ الرِّضَا فَإِنَّكَ إِذَا قُلْتَ ذَلِكَ كُنْتَ قَدْ أَدَيْتَ شُكْرَ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْكَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۵۵ روایه: ۲۸ امام صادق (ع) فرمود: در هر صبح و شام ده بار بگو: (بار خدایا! هر نعمت و یا عافیتی که نسبت بدین یا دنیا در این صبح دارم، از جانب توست، تو یکتائی و شریک نداری. پروردگارا! حمد برای تو و شکر برای توست، از جهت نعمتی که بمن دادی تا راضی گردی و هم بعد از رضایت) زیرا اگر تو چنین گوئی شکر نعمت خدا را بر خود در آنروز و آنشب ادا کرده باشی. ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ كَانَ نُوحٌ ع يَقُولُ ذَلِكَ إِذَا أَضْبَحَ فَسَمِعِي بِذَلِكَ عَبْدًا شُكُورًا وَقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ صَدَّقَ اللَّهَ نَجَا اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۵۶ روایه: ۲۹ امام صادق (ع) فرمود: جانب نوح (ع) این دعا را (که در روایت سابق ذکر شد) در هر صبح میگفت، از اینرو عبد شکور (بنده بسیار سپاسگزار) نامیده شد. و رسولخدا (ص) فرمود: هر که با خدا راست باشد (یعنی دل و زبان و ظاهرش و باطنش موافق باشد) نجات یابد (چنانکه جانب نوح (ع) دعائیرا که بزبان میگفت، دلش هم باور داشت، از اینرو نجات یافت، با آنکه در میان گروهی منکر و بی دین گرفتار بود). عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ سَيْفِيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمَّارِ الدَّهْنِيِّ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ وَيُحِبُّ كُلَّ عَبْدٍ شُكُورٍ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِعَبْدٍ مِنْ عِبِيدِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَشْكُرْتَ فَلَنَا فَيَقُولُ بَلْ شَكَرْتُكَ يَا رَبِّ فَيَقُولُ لَمْ تَشْكُرْنِي إِذْ لَمْ تَشْكُرْهُ ثُمَّ قَالَ

أَشْكُرُكُمْ لِلَّهِ أَشْكُرُكُمْ لِلنَّاسِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۵۶ روایه : ۳۰ عمار دهنی گوید: شنیدم علی بن الحسین علیهما السلام میفرمود: خدا هر دل غمگینی را دوست دارد، و هر بنده سپاسگزاری را دوست دارد، روز قیامت خدای تبارک و تعالی بیکی از بندگانش میفرماید از فلانی سپاسگزاری کردی ؟ عرض میکند: پروردگارا! من ترا سپاس گفتم ، خدایتعالی فرماید، چون از او سپاسگزاری نمودی ، مرا هم سپاس نگفته ئی ، سپس امام فرمود: شکر گزارترین شما خدا را کسی است که از مردم بیشتر شکر گزاری کند.

باب : خوش خلقی

بَابُ حُسْنِ الْخُلُقِ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنَهُمْ خُلُقًا اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۵۶ روایه : ۱ امام باقر (ع) فرمود: کاملترین مردم از لحاظ ایمان خوشخلقترین آنهاست . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا يُوضَعُ فِي مِيزَانِ امْرِئٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَفْضَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۵۶ روایه : ۲ رسولخدا (ص) فرمود: روز قیامت در ترازوی کسی چیزی بهتر از حسن خلق گذاشته نمیشود. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَادٍ الْحَنَاطِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلَتْ إِيمَانُهُ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمِهِ إِلَى قَدَمِهِ ذُنُوبًا لَمْ يُنْقِضْهُ ذَلِكَ قَالَ وَهُوَ الصَّدْقُ وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ وَالْحَيَاءُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۵۷ روایه : ۳ چهار چیز در هر که باشد ایمانش کاملست ، واگر سر تا پایش گناه باشد، نقصی باو نرساند، و آنها راستگویی ورد امانت و حبا و حسن خلق است (بحديث ۱۵۵۷ رجوع شود) عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ عَبَّسَةَ الْعَابِدِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا يَفْقَهُ الْمُؤْمِنُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِعَمَلٍ بَعْدَ الْفَرَائِضِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ أَنْ يَسْمَعَ النَّاسَ بِخُلُقِهِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۵۷ روایه : ۴ امام صادق (ع) فرمود: مؤمن بعد از انجام واجبات پیش خدای عزوجل عملی محبوبتر از این نیابد که مردم را از لحاظ خلقش در وسعت گذارد. (یعنی تنگ خلق نباشد). أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ ذَرِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ صَاحِبَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۵۷ روایه : ۵ رسولخدا (ص) فرمود: آنکه خلق نیکو دارد، پاداش روزه گیر شب زنده دار، دارد. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَكْثَرُ مَا تَلْجُ بِهِ أُمَّتِي الْجَنَّةَ تَقْوَى اللَّهِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۵۷ روایه : ۶ رسولخدا (ص) فرمود: بیشتر چیزی که اتم را بهشت میبرد، تقوای خدا و حسن خلق است . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حُسَيْنِ الْأَحْمَسِيِّ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْخُلُقَ الْحَسَنَ يَمِثُّ الْخَطِيئَةَ كَمَا تَمِثُّ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۵۷ روایه : ۷ امام صادق (ع) فرمود: خلق نیکو گناه را آب کند، چنانکه خورشید یخ را آب میکند. عَنْهُ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى بَعْضِ أَنْبِيَائِهِ ع الْخُلُقُ الْحَسَنُ يَمِثُّ الْخَطِيئَةَ كَمَا تَمِثُّ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۵۷ روایه : ۹ امام صادق (ع) فرمود: خدای تبارک و تعالی بیکی از پیغمبرانش وحی فرمود: که خلق خوش گناه را آب میکنند، چنانکه خورشید یخ را آب میکند. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ هَلَكَ رَجُلٌ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ص فَأَتَى الْخَفَّارِينَ فَإِذَا بِهِمْ لَمْ يَحْفَرُوا شَيْئًا وَ شَكُوا ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا يَعْمَلُ حَدِيدْنَا فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا نَضْرِبُ بِهِ فِي الصِّفَا فَقَالَ وَ لِمَ إِنْ كَانَ صَاحِبُكُمْ لِحَسَنِ الْخُلُقِ اتَّوَنِي بِفَدْحٍ مِنْ مَاءٍ فَاتَوَهُ بِهِ فَأَدْخَلَ يَدَهُ فِيهِ ثُمَّ رَشَهُ عَلَى

الْأَرْضِ رَشَاءً ثُمَّ قَالَ اخْفَرُوا قَالَ فَحَفَرَ الْحَفَارُونَ فَكَانَ مَا كَانَ زَمَلًا يَتَهَيَّلُ عَلَيْهِمْ اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۵۸ روایه: ۱۰ امام صادق (ع) فرمود: مردی در زمان پیغمبر (ص) وفات کرد، او را نزد گورکنها بردند، آنها نتوانستند چیزی از زمین بکنند، پیغمبر (ص) شکایت کردند، و گفتند: یا رسول الله کلنگ ما در زمین کارگر نمیشود، مثل اینکه آنها بسنگ خرا میزنیم. پیغمبر (ص) فرمود: برای چه؟ رفیق شما که خوش خلق بود، ظرف آبی بیاورید، چون آنها آوردند، دست در آن برد و بر زمین پاشید، سپس فرمود: بکنید: گورکنها کردند، زمین مثل ریگ نرمی بود که روی آنها میرخت. شرح: گویا رسول خدا (ص) از اظهار تعجب خویش میخواهد بفهماند، حسن خلق موجب سهولت امر است در دنیا و آخرت و بدخلقی باعث دشواری و سختی است در دنیا و آخرت. و سختی و صلابت زمین از طبیعت خود اوست، سپس اظهار اعجاز یا امری طبیعی که کیفیتش معلوم نیست، زمین سخت را نرم و ملایم فرمود. عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْخُلُقَ مَنِحَةٌ يَمْنَحُهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَهُ فَمِنْهُ سَجِيَّةٌ وَمِنْهُ نَبِيَّةٌ فَقُلْتُ فَأَيُّهُمَا أَفْضَلُ فَقَالَ صَاحِبُ السَّجِيَّةِ هُوَ مَجْبُولٌ لَا يَسْتَطِيعُ غَيْرَهُ وَصَاحِبُ النَّبِيَّةِ يَصْبِرُ عَلَى الطَّاعَةِ تَصَبُّرًا فَهُوَ أَفْضَلُهُمَا اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۵۸ روایه: ۱۱ امام صادق (ع) فرمود: خلق و خوی بخششی است که خدای عزوجل بمخلوقش عطا میکند، برخی از آن غریزی و فطری و برخی از آن نیت است (یعنی با تصمیم و اکتساب و تمرین پیدا میشود و غریزه و فطرت ثانوی میگردد). عرض کردم: کدامیک از ایندو بهتر است؟ فرمود: آنکه غریزه دارد، بر آن سرشته شده و غیر آن نتواند کند و آنکه نیت دارد، بسختی خود را بصبر بر طاعت و امیدارد، پس این بهتر است. شرح: برخی از اخلاق حمیده مانند سخاوت و حیاء غیرت و صبر در بعضی از مردم سرشته شده و فطری و ذاتی آنها است و صفات نیک دیگری در همین اشخاص یا اشخاص دیگر بنحو اقتضا و عاریه قرار دارد که اگر انسان روی آنها تمرین کند و خود را بسختی به آنها وا دارد بتدریج ممکن است همان اخلاق و صفات مانند دسته اول ملکه راسخه آنها گردند که نتوانند از آن تجاوز کنند و دست بردارند، و پیداست که از نظر واقع و حقیقت بدون ملاحظه دار تکلیف دسته اول بهتر است و هر کس آنها را طالبتر، ولی از نظر عالم تکلیف و ثواب و عقاب و فضیلت با دسته دوم است، زیرا آنها با تحمل رنج و مشقت بدسته اول رسیده اند و تحمل رنج مشقت نزد خدا بی ثواب و پاداش نباشد. وَعَنْهُ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عَلِيٍّ اللَّهُبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِيُعْطِيَ الْعَبْدَ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى حُسْنِ الْخُلُقِ كَمَا يُعْطِي الْمُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَغْدُو عَلَيْهِ وَيَرُوحُ اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۵۹ روایه: ۱۲ امام صادق (ع) فرمود: خدای تبارک و تعالی ثوابی را که بر حسن خلق بنده میدهد مانند ثواب کسی است که هر صبح و شام در راه خدا جهاد کند. عَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْحَجَّالِ عَنْ أَبِي عُمَانَ الْقَابُوسِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعَارَ أَعْدَاءَهُ أَخْلَاقًا مِنْ أَخْلَاقِ أَوْلِيَائِهِ لِيُعِيشَ أَوْلِيَاؤُهُ مَعَ أَعْدَائِهِ فِي دَوْلَاتِهِمْ وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى وَكَوْ لَأُذِكَ لَمَا تَرَكُوا وَلِيَاءَ اللَّهِ إِلَّا قَتَلُوهُ اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۵۹ روایه: ۱۳ امام صادق (ع) فرمود: خدای تبارک و تعالی پاره ای از اخلاق دوستانش را بدشمنانش عاریه میدهد تا دوستانش بتوانند در زمان دولت دشمنانش زندگی کنند. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنِ الْعَلَمَاءِ بْنِ كَامِلٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا خَالَطَتِ النَّاسَ فَإِنَّ اسْتِطَعْتَ أَنْ لَا تُخَالَطَ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ إِلَّا كَأَنَّكَ يَدُكَ الْعُلْيَا عَلَيْهِ فَافْعَلْ فَإِنَّ الْعَبْدَ يَكُونُ فِيهِ بَعْضُ التَّقْصِيرِ مِنَ الْعِبَادَةِ وَيَكُونُ لَهُ حُسْنُ خُلُقٍ فَيَلْبِغُهُ اللَّهُ بِ [حُسْنِ] خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۵۹ روایه: ۱۴ امام صادق (ع) فرمود: هرگاه با مردم آمیزش کنی، اگر توانی که دستت بالاتر از آنکه با او آمیزش کرده ای باشد بکن (یعنی در عطا و احسان و سایر آداب معاشرت از او جلو باش) زیرا گاهی بنده در عبادت کوتاهی و تقصیر میکند، ولی حسن خلق دارد و خدا بسبب حسن خلقش او را بدرجه روزه داری که بعبادت بپاخیزد میرساند. ۱۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَعْضَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ع، عَنْ بَحْرِ السَّقَاءِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): يَا بَحْرُ! حُسْنُ الْخُلُقِ يَشِيرُ؛ ثُمَّ قَالَ: أَعْلَى أُخْبِرَكَ بِحَدِيثٍ مَا هُوَ فِي يَدِي أَعَزُّ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: بَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ إِذْ جَاءَتْ جَارِيَةٌ لِبَعْضِ الْأَنْصَارِ وَهُوَ قَائِمٌ، فَأَخَذَتْ بِطَرْفِ نَوْبِهِ، فَقَامَ لَهَا النَّبِيُّ (ص) فَلَمْ تَقُلْ شَيْئًا وَكَمْ يَقُلْ

لَهَا النَّبِيُّ (ص) شَيْئًا حَتَّى فَعَلَتْ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَقَامَ لَهَا النَّبِيُّ فِي الرَّابِعَةِ وَ هِيَ خَلْفَهُ، فَأَخَذَتْ هُدْبَهُ مِنْ تَوْبِهِ ثُمَّ رَجَعَتْ فَقَالَ لَهَا النَّاسُ: فَعَلَ اللَّهُ بِكَ وَفَعَلَ، حَبَسَتْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، لَا تَقُولِينَ لَهُ شَيْئًا وَلَا هُوَ يَقُولُ لَكَ شَيْئًا، مَا كَانَتْ حَاجَتِكَ إِلَيْهِ؟ قَالَتْ: إِنْ لَنَا مَرِيضًا فَأَرْسَلْنِي إِهْلِي لِأَخَذِ هُدْبَهُ مِنْ تَوْبِهِ، [لِإِسْتَشْفَى بِهَا، فَلَمَّا أَرَدَتْ إِخْذَهَا رَأَى فَقَامَ فَاسْتَحْيَيْتُ مِنْهُ أَنْ أَخْذَهَا وَ هُوَ يَرَانِي وَاءِ كَرُهُ أَنْ أَسْتَأْمِرَهُ فِي إِخْذِهَا فَأَخَذْتُهَا. اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۵۹ روایه: ۱۵ بحر سقا گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: ای بحر خوشخلقی مایه آسانی امور است (شادی میبخشد) سپس فرمود: آیا داستانی را که همه اهل مدینه میدانند برایت نقل نکنم؟ عرض کردم: چرا، فرمود: روزی رسول خدا (ص) در مسجد نشسته بود که کنیز یکی از انصار آمد و خود او هم ایستاده بود، کنیز گوشه جامه پیغمبر را گرفت، پیغمبر (ص) بخاطر آن زن برخاست، ولی او چیزی نگفت، پیغمبر (ص) هم باو چیزی نفرمود، تا سه بار اینکار کرد، پیغمبر در مرتبه چهارم برخاست و کنیز پشت سرش بود، آنگاه کنیز رشته ای از جامه حضرت برگرفت و برگشت. مردم باو گفتند خدا: ترا چنین و چنان کند که رسول خدا (ص) سه بار نگهداشتی و چیزی باو نگفتی، که او هم بتو چیزی نفرمود: از پیغمبر چه میخواستی؟ کنیز گفت: ما بیماری داریم، اهل خانه مرا فرستادند که رشته ای از جامه پیغمبر بگیرم تا بیمار از آن شفا جوید، و چون خواستم رشته را بگیرم، مرادید و برخاست، من از او شرم کردم که رشته را بگیرم در حالیکه مرا مبیند، و نمیخواستم در گرفتن رشته با او مشورت کنم، تا (در مرتبه چهارم) برگرفتم. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَبِيبِ الْخَثَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَفَاضَ لَكُمْ أَحْسَنَ نُسُكٍ أَخْلَاقًا الْمُؤَطَّوْنَ أَكْنَافًا الَّذِينَ يَأْلِفُونَ وَ يُؤْلَفُونَ وَ تَوَطَّأَ رِجَالُهُمْ اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۶۰ روایه: ۱۶ رسول خدا (ص) فرمود: با فضیلت ترین شما کسانی باشند که اخلاقتان نیکوتر باشد و همنشین نواز باشند، آنها با مردم انس گیرند و مردم با آنها انس گیرند و روی فرشتگان نشینند. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع الْمُؤْمِنُ مَأْلُوفٌ وَ لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَأْلَفُ وَ لَا يُؤْلَفُ اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۶۱ روایه: ۱۷ امیر المؤمنین (ع) فرمود: مؤمن الفت گیر است و کسیکه الفت نگیرد و با او الفت نگیرند خیر ندارد. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ حُسْنَ الْخَلْقِ يَبْلُغُ بِصَاحِبِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۶۱ روایه: ۱۸ امام صادق (ع) فرمود: حسن خلق صاحبش را بدرجه روزه داری که عبادت ما خیزد میرساند.

باب: باب خوشروئی

بَابُ حُسْنِ الْبِشْرِ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِنَّكُمْ لَنْ تَسِعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَالْقَوْمُ بِطَلْقِهِ الْوَجْهِ وَ حُسْنِ الْبِشْرِ وَ رَوَاهُ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ حَيْدَةَ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِلَّا أَنَّهُ قَالَ يَا بَنِي هَاشِمٍ اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۶۱ روایه: ۱ رسول خدا (ص) فرمود: ای پسران عبدالمطلب: شما نتوانید با اموال خود بهمه مردم گشایش دهید، پس با چهره باز و خوشروئی با آنها برخورد کنید. و در روایت دیگر (بجای پسران عبدالمطلب) پسران هاشم فرموده. عَنْهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ثَلَاثٌ مَنْ أَتَى اللَّهَ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ الْإِنْفَاقُ مِنْ إِفْتَارٍ وَ الْبِشْرُ لِجَمِيعِ الْعَالَمِ وَ الْإِنْصَافُ مِنْ نَفْسِهِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۶۱ روایه: ۲ امام صادق (ع) فرمود: سه چیز است که هر که یکی از آنها را نزد خدا برد، خدا بهشت را برای او واجب کند: انفاق در حال تنگدستی و خوشروئی برای همه مردم و انصاف دادن از خود (یعنی حق را بگوید اگرچه بر زیان او باشد). عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ص رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي فَكَانَ فِيمَا أَوْصَاهُ أَنْ قَالَ لَقِيَ أَخْرَاكَ بِوَجْهِهِ مُتَبَسِّطٍ اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۶۱ روایه: ۳ امام صادق (ع) فرمود: مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول الله مرا سفارشی کن، از جمله سفارشات پیغمبر باو این بود که برادرت را با

چهره باز ملاقات کن . عَنْهُ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا حَدُّ حُسْنِ الْخُلُقِ قَالَ تَلِينُ جَنَاحِكَ وَ تَطْيِبُ كَلَامِكَ وَ تَلْقَى أَحَاكَ بِبِشْرٍ حَسَنِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۶۲ روایه : ۴ یکی از اصحاب گوید بامام صادق (ع) عرض کرد: اندازه حسن خلق چیست؟ فرمود: اینکه فروتنی کنی و خوش سخن باشی و برادرت را با خوشروئی برخورد کنی . عَنْهُ عَنِ أَبِيهِ عَنِ حَمَّادِ بْنِ رَبِيعٍ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَزِيدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ حُسْنُ الْبِشْرِ يَكْسِبَانِ الْمَحَبَّةَ وَ يُدْخِلَانِ الْجَنَّةَ وَ النَّبْخُ وَ عُبُوسُ الْوَجْهِ يُبْعِدَانِ مِنَ اللَّهِ وَ يُدْخِلَانِ النَّارَ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۶۲ روایه : ۵ فضیل (از امام باقر یا امام صادق (ع) نقل کند که فرمود: احسانهای نیکو و خوشروئی ، جلب محبت کنند و بیبخت در آورند، و بخل و ترشروئی ، از خدا دور کنند و بدوزخ در آورند. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص حُسْنُ الْبِشْرِ يَذْهَبُ بِالسَّخِيمَةِ بَابُ الصَّدَقِ وَ آدَاءُ الْأَمَانَةِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۶۲ روایه : ۶ رسولخدا (ص) فرمود: خوشروئی کینه دل را میبرد.

باب : راستگوئی و اداء امانت

باب الصدق و اداء الامانه مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۶۲ روایه : ۱ امام صادق (ع) فرمود: خدای عزوجل هیچ پیغمبری را مبعوث نفرمود جز با راستگوئی و اداء امانت به نیکوکار و بدکردار. شرح : مراد اینست که هر پیغمبری راستگو و امانت دار بوده و یا آنکه این دو صفت در برنامه شریعت او بوده که باید تبلیغ کند و بمردم بگوید. عَنْهُ عَنِ عُثْمَانَ بْنِ عِيْسَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَّا تَغْتَرُّوا بِصِدْقِ الْبِشْرِ وَ لَّا بِصِدْقِ يَامِهِمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ رُبَّمَا لَهَجَ بِالصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ حَتَّى لَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ وَ لَكِنْ اخْتَبَرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۶۲ روایه : ۲ امام صادق (ع) فرمود: بروزه و نماز مردم گول نخورید، زیرا بسا انسان بنماز و روزه شیفته میشود تا آنجا که اگر ترک کند بهراس افتد، ولی آنها را بر راستگوئی و اداء امانت بیازماید. شرح : گاهی ترس از تکفیر مردم یا طمع بمال و تعظیم آنها یا جهات دنیوی دیگر موجب میشود که انسان بر نماز و روزه مداومت کند و ترک آنها ننماید، پس نماز و روزه معیار کامل و همیشگی صلاح و ترس از خدا نیست ، ول راستگوئی و اداء امانت چون زیان مالی در بر دارد، از آن دواعی و جهات خالی است و باعث و موجب ترس از خدا و ملکه عدالت و تقوی است ، علاوه بر اینکه این دو صفت موجب کمال نفس و صفات نیک دیگر است ، چنانکه راستگوئی ملازمه عدم نفاق و ریا و تهمت و امثال آنست . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَيْهَلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مِثْنَى الْحَنَاطِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ صَدَقَ لِسَانَهُ زَكِيَ عَمَلُهُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۶۳ روایه : ۳ امام صادق (ع) فرمود: هر که زبانش راست باشد کردارش پاک است . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ ع فِي أَوَّلِ دَخَلِهِ دَخَلَتْ عَلَيْهِ تَعَلَّمُوا الصَّدَقَ قَبْلَ الْحَدِيثِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۶۳ روایه : ۴ عمر و بن ابی المقدم گوید: نخستین بار که خدمت امام باقر (ع) رسیدم ، فرمود: پیش از یاد گرفتن حدیث راستگوئی بیاموزید. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ يُفَرِّئُكَ السَّلَامَ عَلَيْكَ وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا آتَيْتَ عَبْدَ اللَّهِ فَافْرِئْهُ السَّلَامَ وَ قُلْ لَهُ إِنَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ لَكَ أَنْظِرْ مَا بَلَغَ بِهِ عَلِيُّ ع عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَالزَّمَهُ فَإِنَّ عَلِيًّا ع إِنَّمَا بَلَغَ مَا بَلَغَ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۶۳ روایه : ۵ ابی کهس گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم : عبدالله بن ابی یعفور بشما سلام میرساند فرمود: بر تو و بر او سلام باد، چون نزد عبدالله رفتی سلامش رسان و باو بگو، جعفر بن محمد بتو میگوید در آنچه علی نزد رسولخدا (ص) بمقام بنگر و ملازمش باش ، همانا علی نزد رسولخدا (ص) بسبب راستگوئی و اداء امانت بآن مقام رسید. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ الْبُصْرِيِّ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا فَضِيلُ إِنَّ الصَّادِقَ أَوَّلُ مَنْ يُصَدِّقُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَعْلَمُ أَنَّهُ

صَادِقٌ وَ تَصَدَّقُهُ نَفْسُهُ تَعْلَمُ أَنَّهُ صَادِقٌ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۶۳ روایه : ۶ فضیل بن یسار گوید: امام صادق (ع) فرمود: ای فضیل ! نخستین کسیکه راستگو را تصدیق میکند خدای عزوجل است که میداند او راستگو است و خودش هم خود را تصدیق می کند و می داند راستگو است . ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّمَا سُمِّيَ إِسْمَاعِيلُ صَادِقَ الْوَعْدِ لِأَنَّهُ وَعَدَ رَجُلًا فِي مَكَانٍ فَانْتظَرُهُ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ سَنَةً فَسَمَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ صَادِقَ الْوَعْدِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الرَّجُلَ أَتَاهُ بَعْدَ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ إِسْمَاعِيلُ مَا زِلْتُ مُنْتَظِرًا لَكَ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۶۴ روایه : ۷ امام صادق (ع) فرمود: همانا اسماعیل صادق الوعد نامیده شد که با مردی در جائی وعده گذاشت و او یکسال در آنجا انتظار او را میکشد، از اینرو خدای عزوجل او را صادق الوعد نامیده ، سپس آن مرد آمد و اسماعیل باو گفت : من همواره در انتظار تو بودم . شرح : قرآن کریم در سوره مریم از اسماعیل پیغمبر یاد میکند و او را صادق الوعد (درست و عده) معرفی میکند، مرحوم طبرسی گوید: او اسماعیل بن ابراهیم است و برخی گفته اند: اسماعیل پیش از پدر خود مرد و او اسماعیل بن حزقیل است . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ الْخَرَّازِ عَنْ جَدِّهِ الرَّبِيعِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ يَا رَبِيعُ إِنَّ الرَّجُلَ لِيُصَدِّقُ حَتَّى يُكْتَبَهُ اللَّهُ صِدْقًا اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۶۴ روایه : ۸ ربیع بن سعد گوید : امام باقر علیه السلام به من فرمود : ای ربیع ، همانا مرد راست میگوید، تا اینکه خدا او را صدیق (بسیار راستگو) مینویسد . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بَصْتِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ الْعَبْدَ لِيُصَدِّقُ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصَّادِقِينَ وَ يَكْذِبُ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْكَاذِبِينَ فَإِذَا صَدَّقَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ صَدَقَ وَ بَرَّ وَ إِذَا كَذَبَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كَذَبَ وَ فَجَرَ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۶۴ روایه : ۹ امام صادق (ع) میفرمود: بنده راست میگوید، تا آنجا که نزد خدا از راستگويان نوشته میشود و دروغ ، میگوید تا آنجا که نزد خدا از دروغگويان نوشته می شود، پس چون (بنده اول) راست گوید، خدای عزوجل فرماید: راست گفت و خوب کرد و چون (بنده دوم) دروغ گوید، خدای عزوجل فرماید دروغ گفت و بدکاری کرد . عَنْهُ عَنِ ابْنِ مَجْجُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كُونُوا دُعَاءَ لِلنَّاسِ بِالْخَيْرِ بغيرِ أَلْسِنَتِكُمْ لِيُرَوْا مِنْكُمْ الْأَجْتِهَادَ وَ الصَّدْقَ وَ الْوَرَعَ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۶۴ روایه : ۱۰ امام صادق (ع) فرمود: مردم را بغير زبان (بلکه با کردار) خود به خیر و نیکو کاری دعوت کنید، مردم باید کوشش در عبادت و راستگویی و پرهیزکاری شما را ببینند . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ قَالَ أَبُو الْوَلِيدِ حَسَنُ بْنُ زِيَادٍ الصَّيْقَلُ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ صَدَّقَ لِسَانَهُ زَكِيَ عَمَلِهِ وَ مَنْ حَسِنَتْ نِيَّتُهُ زِيدَ فِي رِزْقِهِ وَ مَنْ حَسَنَ بَرُّهُ بِأَهْلِهِ بَيَّنَّهُ مِيدًا لَهُ فِي عُمُرِهِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۶۵ روایه : ۱۱ امام صادق (ع) فرمود: هر که زبانش راست شد، عملش پاک گشت ، پس هر که حسن نیت داشته باشد روزیش زیاد شود و هر که با خانواده اش خوشرفتاری کند، عمرش دراز شود . عَنْهُ عَنِ أَبِي طَالِبٍ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَ سَجُودِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ اعْتَادَهُ فَلَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ لِدَلِكِ وَ لَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ حَدِيثِهِ وَ آدَاءِ أَمَانَتِهِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۶۵ روایه : ۱۲ امام صادق (ع) فرمود: بطول دادن رکوع و سجود مرد ننگرید، زیرا بآن عادت گرفته و اگر ترك کند، وحشتش گیرد، ولی برآستی گفتار و اداء امانتش بنگرید.

باب : باب حیا

بَابُ الْحَيَاءِ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَجْجُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ وَ الْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۶۵ روایه : ۱ امام صادق (ع) فرمود: حیا از ایمان و ایمان در بهشت است (پس شخصی با حیا در بهشت است) . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الْحَيَاءُ وَ الْعَفَافُ وَ الْعِيُّ أَعْنَى عَنِ اللِّسَانِ لَا عِيَّ الْقَلْبِ مِنَ الْإِيمَانِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۶۵ روایه : ۲ امام صادق (ع) فرمود: حیا و پاکدامنی و کند زبانی نه کند دلی از ایمان باشند . شرح : مقصود از کند زبانی کم گوئی است که از علائم

ایمانست ، زیرا پرگو غالباً از دروغ و غیبت و تهمت و امثال آن برکنار نمی‌ماند، ولی کندی دل ، مساوی با جهل و شک است که مذموم و ناپسندیده باشد. **الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْعَوَامِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ رَقَّ وَجْهُهُ رَقَّ عِلْمُهُ** اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۶۵ روایت : ۳ امام صادق (ع) فرمود: هر کس کم رو باشد، کم دانش است (زیرا از پرسیدن شرم میکند و مشکلات علمیش حل نمیشود). **عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُعِيرَةَ عَنْ يَحْيَى أَخِي دَارِمٍ عَنْ مِعَاذِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ الْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ مَقْرُونَانِ فِي قَرْنٍ فَإِذَا ذَهَبَ أَحَدُهُمَا تَبَعَهُ صَاحِبُهُ** اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۶۵ روایت : ۴ امام باقر یا امام صادق (ع) فرمود: حیا و ایمان در یکرشته و همدوشند، و چون یکی از آن دو رفت ، دیگری هم در پی آن رود. **عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ كَثِيرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ** اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۶۶ روایت : ۵ امام صادق (ع) فرمود: ایمان ندارد کسیکه حیا ندارد. **عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْحَيَاءُ حَيَاءَانِ حَيَاءُ عَقْلِ وَ حَيَاءُ حُمْقٍ فَحَيَاءُ الْعَقْلِ هُوَ الْعِلْمُ وَ حَيَاءُ الْحُمْقِ هُوَ الْجَهْلُ** اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۶۶ روایت : ۶ رسول خدا (ص) فرمود: حیا دو گونه است : حیا عقل و حیا حماقت ، حیا عقل علم است و احیاء حماقت نادانی . **مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عَلِيٍّ اللَّهُبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَرْبَعٌ مِنْ كُنَّ فِيهِ وَ كَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ ذُنُوبًا يَدُلُّهَا اللَّهُ حَسَنَاتِ الصُّدُقِ وَ الْحَيَاءِ وَ حُسْنِ الْخُلُقِ وَ الشُّكْرِ** اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۶۶ روایت : ۷ رسول خدا (ص) فرمود: هرک چهار خصلت داشته باشد و از سر تا پا غرق گناهان باشد، خدا آنها را بحسنات تبدیل کند: راستگویی و حیا و خوش خلقی و سپاسگزاری . شرح : تبدیل گناه به حسنه در آیه شریفه ۷۱ سوره ۲۵ ذکر شده و مفسرین در توجیه و تاءویل آن بیانات مفصلی دارند.

باب : باب عفو و گذشت

بَابُ الْعَفْوِ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي خُطْبَتِهِ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ خَلَائِقِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ تَصَلَّ مِنْ قَطْعِكَ وَ الْإِحْسَانُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَ إِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَكَ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۶۶ روایت : ۱ رسول خدا (ص) فرمود: بهترین اخلاق دنیا و آخرت را بشما خبر ندهم ؟ گذشتن از کسی است که بتوستم کرده و پیوستن با کسیکه از تو بریده و نیکی با کسیکه بتو بدی کرده و بخشیدن بکسیکه ترا محروم ساخته . **عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عُرَّةَ بْنِ دِينَارِ الرَّقِيِّ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبِيْعِيِّ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَلَا أُدْلِكُمْ عَلَى خَيْرِ أَخْلَاقِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ تَصَلُّ مِنْ قَطْعِكَ وَ تُعْطَى مِنْ حَرَمِكَ وَ تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ** اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۶۷ روایت : ۲ رسول خدا (ص) فرمود: شما را به بهترین اخلاق دنیا و آخرت رهبری نکنم ؟ پیوستن بکسی که از تو بریده و بخشیدن بکسی که محروم ساخته و گذشتن از کسی که بتوستم کرده است . **عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ نَشِيبِ اللَّفَائِي عَنِ حُمْرَانَ بْنِ أُعَيْنَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع ثَلَاثٌ مِنْ مَكَارِمِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ تَصَلُّ مِنْ قَطْعِكَ وَ تَخْلُمُ إِذَا جُهِلَ عَلَيْكَ** اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۶۷ روایت : ۳ امام صادق (ع) فرمود: سه چیز از صفات خوب دنیا و آخرتند: گذشتن از کسیکه بتوستم کرده و پیوسته با آنکه از تو بریده و خویشتن داری زمانیکه باتو نادانی کنند. **عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْأَوْلِيْنَ وَ الْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ ثُمَّ يُبَادِي مُبَادٍ أَيْنَ أَهْلُ الْفَضْلِ قَالَ فَيَقُومُ عُنُقُ مِنَ النَّاسِ فَتَلْقَاهُمْ الْمَلَائِكَةُ فَيَقُولُونَ وَ مَا كَانَ فَضْلُكُمْ فَيَقُولُونَ كُنَّا نَصِلُ مَنْ قَطَعَنَا وَ نُعْطَى مَنْ حَرَمَنَا وَ نَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَنَا قَالَ فَيُقَالُ لَهُمْ صَدَقْتُمْ إِذْ خَلُّوا الْجَنَّةَ عَلَى بْنِ الْحَسَنِ ع** (ع) فرمود: چون روز قیامت شود، خدای

مَا أَحِبُّ أَنْ لِي بِدُلُّ نَفْسِي حُمْرَ النَّعَمِ وَمَا تَجَرَّعْتُ جُرْعَةً أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ جُرْعَةٍ غَيْظٍ لَأَكْفِي بِهَا صَاحِبَهَا اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۶۹

روایه : ۱: علی بن الحسین (ع) فرمود: دوست ندارم که بجای نرم خوئی و فروتنیم ، شتران سرخ مو داشته باشم (یعنی چنین صفت حمیده ای را با مال دنیا عوض نمیکنم و هرگز راضی نمی‌شوم که خشن و تند خو باشم و در برابر بهترین چهارپایان و زیور دنیا را داشته باشم) و هیچ جرعه ای نوشم که آنرا دوست تر داشته باشم از جرعه خشمیکه طرف را بدان کیفر ندهم . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيِّدَانَ وَ عَلِيِّ بْنِ التُّعْمَانِ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ نَعَمْ الْجُرْعَةُ الْغَيْظُ لِمَنْ صَبَرَ عَلَيْهَا فَإِنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ لِمَنْ عَظِيمَ الْبَلَاءِ وَمَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا إِلَّا ابْتَلَاهُمْ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۶۹ روایه : ۲:

امام صادق (ع) فرمود: نیکو جرعه ایست خشم برای کسی که بر آن صبر کند، زیرا پاداش بزرگ در برابر بلای بزرگست ، و خدا مردمی را که دوست دارد، گرفتارشان سازد. عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ التُّعْمَانِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سَيِّدَانَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع قَالَ اصْبِرْ عَلَى أَعْدَاءِ النَّعَمِ فَإِنَّكَ لَنْ تُكَافِيَ مَنْ عَصَى اللَّهَ فَيُفَضِّلُ مِنْ أَنْ تُطِيعَ اللَّهَ فِيهِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۷۰ روایه : ۳:

موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: در برابر دشمنان نعمت (یعنی حسودان) صبر کن ، زیرا کسیرا که نسبت بتو خدا را نافرمانی کرده ، هرگز نتوانی بهتر از اطاعت خدا نسبت به او تلافی کنی . عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيِّدَانَ عَنْ ثَابِتِ مَوْلَى آلِ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَظَمُ الْغَيْظِ عَنِ الْعِدُوِّ فِي دَوْلَاتِهِمْ تَقِيَّةٌ حَرَمٌ لِمَنْ أَخَذَ بِهِ وَ تَحَرُّزٌ مِنَ التَّعَرُّضِ لِلْبَلَاءِ فِي الدُّنْيَا وَ مُعَانَدَةٌ الْأَعْدَاءِ فِي دَوْلَاتِهِمْ وَ مُمَاطَةٌ فِي غَيْرِ تَقِيَّةٍ تَزُكُّ أَمْرٌ اللَّهُ فَجَامِلُوا النَّاسَ يَشِيءُ مِنْ ذَلِكَ لَكُمْ عِنْدَهُمْ وَ لَا تُعَادُوهُمْ فَتَحْمِلُوهُمْ عَلَى رِقَابِكُمْ فَتَذَلُّوا اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۷۰ : روایه : ۴: امام صادق (ع) فرمود: فرو خوردن خشم از دشمن در زمان دولت و اقتدار آنها، تقیه و احتیاطی است برای کسیکه دور اندیشی کند، و بمعرض بلای دنیا در نیاید، و مخاصمه نمودن و دشنام دادن دشمنان در زمان اقتدار آنها بدون مراعات تقیه ، ترک دستور خداست ، پس با مردم مدارا کنید تا عمل شما نزد آنها بزرگ و فربه شود (از شما به نیکی یاد کنید) و با آنها دشمنی مکنید که بر گردن خد سوارشان کنید و خوار و زبون گردید. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ مَالِكِ بْنِ حُصَيْنِ السَّكُونِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا مِنْ عَبْدٍ كَظَمَ غَيْظًا إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ عَزًّا وَ جِلًّا عَزًّا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ وَ أَثَابَهُ اللَّهُ مَكَانَ غَيْظِهِ ذَلِكَ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۷۰ : روایه : ۵: امام صادق (ع) فرمود: هیچ بنده ای خشمی فرو نخورد، جز آنکه خدای عزوجل عزت او را در دنیا و آخرت بیفزاید، و همانا خدای عزوجل فرماید: (و آنها که خشم خود فرو خورند و از مردم بگذرند، و خدا نیکوکارانرا دوست داد، ۱۲۸ سوره ۳) و خدا او را بجای فرور خوردن خشمش این پاداش دهد (یعنی او را دوست دارد). عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ قَالَ حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَ لَوْ شَاءَ أَنْ يُمَضِّيَهُ أَمْضَاهُ أَمَلًا اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رِضَاهُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۷۰ : روایه : ۶: امام صادق (ع) می فرمود: هر که خشمی را فرو خورد که بتواند آن را اعمال کند (و از طرف خود انتقام بگیرد)، خدا روز قیامت دلش را از رضای خود پر کند. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ غَالِبِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُنْذِرٍ عَنِ الْوَصَّافِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى إِمْضَائِهِ حَسَا اللَّهُ قَلْبَهُ أَمْنًا وَ إِيْمَانًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۷۱ : روایه : ۷: امام باقر علیه السلام فرمود: هر که خشمی را فرو خورد که بتواند آن را اعمال کند، خدا روز قیامت دلشرا از ایمنی و ایمان پر کند. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوَشَّاءِ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِي أُسَامِيَةَ زَيْدِ الشَّحَامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ لِي يَا زَيْدُ اصْبِرْ عَلَى أَعْدَاءِ النَّعَمِ فَإِنَّكَ لَنْ تُكَافِيَ مَنْ عَصَى اللَّهَ فَيُفَضِّلُ مِنْ أَنْ تُطِيعَ اللَّهَ فِيهِ يَا زَيْدُ إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَى الْإِسْلَامَ وَ اخْتَارَهُ فَأَحْسِنُوا صِيحْبَتَهُ بِالسَّخَاءِ وَ حَسِّنِ الْخُلُقِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۷۱ : روایه : ۸: زید شحام گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: ای زید در برابر دشمنان نعمتها صبر کن ، زیرا کسیرا که درباره تو خدا را نافرمانی کرده ، بهتر از اینکه خدا را درباره او فرمان بری ، جبران نخواهی کرد. ای زید! خدا دین اسلام را برگزید و انتخاب فرمود: پس با سخاوت و خوش خلقی با او نیکو معاشرت کنید. شرح : انسان با هر کسی رفاقت و آمیزش دارد، هر چه بیشتر طبق میل

و خواسته او رفتار کند، رفاقت و دوستی آنها محکم تر و پایدارتر می‌گردد. امام صادق (ع) می فرماید: خدایتعالی دین اسلام را برای مصاحبت و همدمی شما انتخاب فرمود، و آنچه او را خوش آید و طبق میلش میباشد، سخاوت و خوش خلقی است، ایندو صفت را داشته باشید تا دوستی شما با اسلام محکم و پایدار شود. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ حَفْصِ بْنِ بِيَّاعِ السَّابِرِيِّ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ أَحَبِّ السَّبِيلِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ جُرْعَتَانِ جُرْعَةٌ غَيْظٌ تَرُدُّهَا بِحِلْمٍ وَ جُرْعَةٌ مُصَبَّةٌ تَرُدُّهَا بِصَبْرٍ اصول کافی ج: ۳: ص: ۱۷۱: روایه: ۹: رسول خدا (ص) فرمود: دوست ترین راه بنده بسوی خدا عزوجل نوشیدن دو جرعه است ۱ جرعه خشمیکه با خویشتن داری ردش کند. ۲ جرعه مصیبتی که با صبرش برگرداند. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ عَنْ رَبِيعِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ لِي أَبِي يَا بَنِيَّ مَا مِنْ شَيْءٍ أَقْرَبَ لِعَيْنِ أَبِيكَ مِنْ جُرْعَةٍ غَيْظٍ عَاقِبَتُهَا صَبْرٌ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ يَسِيرُنِي أَنْ لِي بِبَدَلٍ نَفْسِي حُمْرِ النَّعَمِ اصول کافی ج: ۳: ص: ۱۷۱: روایه: ۱۰: امام باقر علیه السلام فرمود: پدرم بمن فرمود: چیزی مانند جرعه خشمیکه بصر پایان پذیرد، چشم پدرت را روشن نکند، و چیزی شادم نکند که در عوض فروتنیم، برایم شتران سرخ باشد (بشماره ۱۷۹۰ رجوع شود). عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَصْبِرُوا عَلَى أَعْدَاءِ النَّعْمِ فَإِنَّكَ لَنْ تُكَافِيَ مَنْ عَصَى اللَّهَ فِيكَ بِأَفْضَلٍ مِنْ أَنْ تُطِيعَ اللَّهَ فِيهِ اصول کافی ج: ۳: ص: ۱۷۲: روایه: ۱۱: امام صادق فرمود: در برابر دشمنان نعمتها صبر کنید، زیرا آنکس را که در باره تو خدا را نافرمانی بهتر از اینکه درباره او خدا را اطاعت کنی، پاداش نخواهی داد. عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ خَلَّادِ بْنِ التَّمِيمِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ص قَالَ قَالَ مَا أَحَبُّ أَنْ لِي بِبَدَلٍ نَفْسِي حُمْرِ النَّعْمِ وَمَا تَجَرَّعْتُ مِنْ جُرْعَةٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ جُرْعَةٍ غَيْظٍ لَا أُكَافِي بِهَا صَاحِبَهَا اصول کافی ج: ۳: ص: ۱۷۲: روایه: ۱۲: علی بن الحسین صلوات الله علیهما فرمود: دوست ندارم که در برابر خواری نفسم شتران سرخ مو داشته باشم، و جرعه ای محبوبتر از جرعه خشمیکه صاحبش را مجازات نکنم ننوشیدم. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ مُثَنَّى الْحَنَاطِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا مِنْ جُرْعَةٍ يَتَجَرَّعُهَا الْعَبْدُ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ جُرْعَةٍ غَيْظٍ يَتَجَرَّعُهَا عِنْدَ تَرُدُّهَا فِي قَلْبِهِ إِمَّا بِصَبْرٍ وَإِمَّا بِحِلْمٍ اصول کافی ج: ۳: ص: ۱۷۲: روایه: ۱۳: امام صادق (ع) فرمود: هیچ جرعه ای بنه نوشد که نزد خدای عزوجل محبوبتر باشد از جرعه خشمی که، هنگام گردشش در دل بنوشد، بوسیله صبر یا خویشتن داری. شرح: مراد از گردش جرعه در دل، هیجان و جوششی است که برای خشمگین دست میدهد و فکر میکند آیا مجازات کنم یا در گذرم.

باب: حلم و خویشتن داری

بَابُ الْحِلْمِ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ سَمِعْتُ الرُّضَا ع يَقُولُ لَا يَكُونُ الرَّجُلُ عَابِدًا حَتَّى يَكُونَ حَلِيمًا وَإِنَّ الرَّجُلَ كَانَ إِذَا تَعَبَّدَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمْ يُعَدَّ عَابِدًا حَتَّى يَصِيُمَتْ قَبْلَ ذَلِكَ عَشْرَ سِنِينَ اصول کافی ج: ۳: ص: ۱۷۲: روایه: ۱: امام رضا (ع) میفرمود: مرد عابد نباشد، جز آنکه خویشتن دار باشد، و چون مردی در بنی اسرائیل خود را بعبادت و امیداشت، تا پیش از آن ده سال خاموش نمی‌گردد، عابد محسوب نمیشد، مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ قَالَ الْمُؤْمِنُ خَلَطَ عَمَلَهُ بِالْحِلْمِ يَجْلِسُ لِيَعْلَمَ وَيَنْطِقُ لِيَفْهَمَ لَا يُحَدِّثُ أَمَانَتَهُ الْأَضِيدَاءَ وَلَا يَكْتُمُ شَهَادَتَهُ الْأَعْدَاءَ وَلَا يَفْعَلُ شَيْئًا مِنَ الْحَقِّ رِيَاءً وَلَا يَتْرُكُهُ حَيَاءً إِنْ زُكِيَ خَافَ مِمَّا يَقُولُونَ وَ اسْتَعْفَرَ اللَّهُ مِمَّا لَا يَعْلَمُونَ لَا يَعْزُهُ قَوْلُ مَنْ جَهَلَهُ وَ يَخْشَى إِخْصَاءَ مَا قَدْ عَمِلَهُ اصول کافی ج: ۳: ص: ۱۷۳: روایه: ۲: ابو حمزه گوید: مؤمن عملش را با خویشتن داری آمیخته است. مینشیند تا بیاموزد (بمجلسی می‌رود که چیزی بیاموزد) میگوید تا بفهمد، (برای فهمیدن سؤال میکند، نه برای اظهار فضل) امانتی که نزدش هست بدو ستانش خبر نمیدهد (تا چه رسد بدشمنان) و شهادت خود را از دشمنانش پنهان نمیکند (بمنفع دشمنانش گواهی میدهد تا چه رسد بدوستان) و هیچ امر حقی را بقصد خود نمائی انجام ندهد و از روی شرمساری ترک نکند، اگر او را بستایند، از گفتار آنها بترسد و نسبت بآنچه آنها نمیدانند، از خدا آمرزش خواهد، گفتار کسیکه او را نشناخته

مغرورش نکند و از آمار کردار خود (نزد خدایتعالی) در هراس است. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ إِنَّهُ لَيُعْجِبُنِي الرَّجُلُ أَنْ يُدْرِكَهُ حِلْمُهُ عِنْدَ غَضَبِهِ اَصُولِ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۷۳ روایه: ۳: علی بن الحسین (ع) میفرمود: من خوشم میاید از مردی که هنگام غضب بردباریش او را دریابد. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الْحَيَّيَّ الْحَلِيمَ اَصُولِ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۷۳ روایه: ۴: امام باقر (ع): خدای عزوجل شخصی با حیای خویشان دار را دوست دارد. عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَفْصِ الْعُوسِيِّ الْكُوفِيِّ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا أَعَزَّ اللَّهُ بِجَهْلٍ قَطُّ وَلَا أَدَلَّ بِحِلْمٍ قَطُّ اَصُولِ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۷۳ روایه: ۵: رسول خدا (ص) فرمود: خدا هیچگاه کسی را بسبب جهل عزیز نساخته و بسبب بردباری ذلیل نداشته است. عَنْهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كَفَى بِالْحِلْمِ نَاصِرًا وَقَالَ إِذَا لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ اَصُولِ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۷۳ روایه: ۶: امام صادق (ع) فرمود: بردبای برای یاری (مرد بردبار) کافی است. و فرمود: اگر بردبار نیستی خود را به بردباری وادار. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْحَجَّالِ عَنْ حَفْصِ بْنِ أَبِي عَائِشَةَ قَالَ بَعَثَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع غَلَامًا لَهُ فِي حَاجَةٍ فَأَبْطَأَ فَخَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَلَى أَثَرِهِ لَمَّا أَبْطَأَ فَوَجَدَهُ نَائِمًا فَجَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهِ يُرْوِحُهُ حَتَّى انْتَبَهَ فَلَمَّا تَبَّهَ قَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا فُلَانُ وَاللَّهِ مَا ذَلِكُ لَكَ تَنَامُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَكَ اللَّيْلُ وَلَنَا مِنْكَ النَّهَارُ اَصُولِ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۷۳ روایه: ۷: امام صادق (ع) یکی از غلامانش را پی کاری فرستاد، او دیر کرد، امام بدنالش رفت دید خوابیده است، بالای سرش نشست و بادش میزد تا بیدار شد، امام صادق (ع) باو فرمود: فلانی بخدا تو این حق را نداری که شب و روز هر دو بخوابی. شبت برای خود و روزت از آن ماست. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْحَيَّيَّ الْحَلِيمَ الْعَفِيفَ الْمُتَعَفِّفَ اَصُولِ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۷۳ روایه: ۸: رسول خدا (ص) فرمود: خدا شخص با حیای خویشان دار، پاکدامن، با مناعت را (که از مردم سؤال نمیکند) دوست دارد. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ عَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ رَبِيعِ بْنِ مُحَمَّدِ الْمُسَلِمِيِّ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عَنْ عَمْرَانَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا وَقَعَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ مُنَازَعَةٌ نَزَلَ مَلَكَانِ فَيَقُولَانِ لِلسَّفِيهِ مِنْهُمَا قُلْتُ وَقُلْتُ وَأَنْتَ أَهْلٌ لِمَا قُلْتَ سَتُجْزَى بِمَا قُلْتَ وَيَقُولَانِ لِلْحَلِيمِ مِنْهُمَا صَبْرٌ وَحِلْمٌ سَيَعْفِرُ اللَّهُ لَكَ إِنْ أَتَمَمْتَ ذَلِكَ قَالَ فَإِنْ رَدَّ الْحَلِيمُ عَلَيْهِ ارْتَفَعَ الْمَلَكَانِ اَصُولِ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۷۴ روایه: ۹: امام صادق (ع) فرمود: چون میان دو نفر نزاعی در گیرد، دو فرشته فرود آیند بآنکه سفیه و بیخرد است گویند: هرچه خواستی گفتی، خودت لایق آنچه گفتی هست، و کیفر گفتار ترا خواهی دید. و به بردبار گویند: صبر کردی و حلم نمودی، اگر حلمت را پایان رسانی، خدا ترا میآمرزد، سپس فرمود: ولی اگر شخص بردبار جواب او را پس دهد، آندو فرشته بالا روند.

باب: خاموشی و نگهداری زبان

يَابُ الصَّمْتِ وَحِفْظُ اللِّسَانِ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَاعِ مِنْ عِلْمِيَّاتِ الْفِقْهِ الْحِلْمُ وَالْعِلْمُ وَالصَّمْتُ إِنَّ الصَّمْتَ يَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ إِنَّ الصَّمْتَ يَكْسِبُ الْمَحَبَّةَ إِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ اَصُولِ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۷۴ روایه: ۱: از نشانه های فقاقت بردباری و علم و خاموشی است، همانا خاموشی یکی از درهای حکمت است، همانا خاموشی محبت میآورد و راهنمای هر امر خیری میباشد. (زیرا انسان با تفکر بهر خیری میرسد و خاموشی موجب و مزید تفکر است). عَنْهُ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ إِنَّمَا شِيعَتُنَا الْخُرُّسُ اَصُولِ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۷۵ روایه: ۲: امام باقر علیه السلام فرمود: شیعیان ما بی زبانند (کم کوری و گزیده گویند). عَنْهُ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي عَلِيِّ الْجَوَانِيِّ قَالَ شَهِدْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَهُوَ يَقُولُ لِمَوْلَى لَهُ يُقَالُ لَهُ سَالِمٌ وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى شَفْتَيْهِ وَقَالَ يَا سَالِمُ احْفَظْ لِسَانَكَ تَسْلِمًا وَلَا تَحْمِلِ النَّاسَ عَلَى رِقَابِنَا اَصُولِ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۷۵ روایه: ۳: ابو علی جوانی گوید: امام صادق (ع)

را دیدم انگشت بالای لبهای شریفش گذاشته و بغلامش سالم میفرماید: ای سالم زبانت را نگه دار تا سالم بمانی و مردم را بر دوش ما سوار مکن (یعنی از فضائل و مناقب ما آنچه خلاف تقیه است بمردم مگو تا بر ما نشورند). عَنْهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى قَالَ قَالَ حَضْرَتُ أَبِي الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَالَ لَهُ رَجُلٌ أَوْصِنِي فَقَالَ لَهُ أَحْفَظْ لِسَانَكَ تُعَزَّوْا وَلَا تُمَكِّنِ النَّاسَ مِنْ قِيَادِكَ فَتَذِلَّ رَقَبَتُكَ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۷۵ روایه: ۴: مردی بحضرت ابوالحسن (ع) عرضکرد: مرا سفارشی نما، فرمود: زبانت را نگهدار تا عزیز باشی و افسار خود را بدست مردم مده که خوار و زبون شوی. عَنْهُ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِرَجُلٍ أَتَاهُ أَلْمَا أَدْلُكَ عَلَى أَمْرٍ يُدْخِلُكَ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ قَالَ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَنْلَ مِمَّا أَنْالَكَ اللَّهُ قَالَ فَإِنْ كُنْتَ أَحْوَجَ مِمَّنْ أَنْيَلَهُ قَالَ فَانْصَبِرِ الْمَظْلُومَ قَالَ وَإِنْ كُنْتَ أضعَفَ مِمَّنْ أَنْصَبِرُهُ قَالَ فَاصْنَعِ لِلْأَخْرَقِ يَغْنَى أَشْرَ عَلَيْهِ قَالَ فَإِنْ كُنْتَ أَخْرَقَ مِمَّنْ أَصْنَعُ لَهُ قَالَ فَأَصْمِتْ لِسَانَكَ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ أَمَا يَسُرُّكَ أَنْ تَكُونَ فِيكَ حَظْلَةٌ مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ تَجْرُكَ إِلَى الْجَنَّةِ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۷۵ روایه: ۵: رسول خدا (ص) بمردی که خدمتش آمد، فرمود: نمیخواهی ترا با مردی راهنمایی کنم که خدا بسبب آن بهشتت برد؟ عرضکرد: چرا یا رسول الله! فرمود از آنچه خدا بتو داده بده، عرضکرد: اگر خودم از آنکه باو دهم نیازمندتر باشم چکنم؟ فرمود: کاری برای نادان کن یعنی نادان را راهنمایی کن، عرضکردم: اگر خودم نادانتر از او بودم چکنم؟ فرمود: زبانت را جز از خیر خاموش دار. آیا شادمان نیستی که یکی از این خصال داشته باشی که ترا بهشت برد. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ لِقَمَانَ لِأَبْنِهِ يَا بَنِيَّ إِنْ كُنْتَ زَعَمْتَ أَنَّ الْكَلَامَ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنَّ الشُّكُوتَ مِنْ ذَهَبِ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۷۵ روایه: ۶: امام صادق (ع) فرمود: لقمان به پسرش گفت: پسر جان اگر خیال کنی سخن از نقره است، بدانکه خاموشی از طلا است. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ الْحَلْبِيِّ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَمْسِكْ لِسَانَكَ فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ تَصِدَّقُ بِهَا عَلَى نَفْسِكَ ثُمَّ قَالَ وَ لَا يَعْرِفُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَخْزُنَ مِنْ لِسَانِهِ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۷۶ روایه: ۷: رسول خدا فرمود: زبانت را نگهدار، زیرا نگهداری زبان صدقه ایست که بخود میدهی (چون خاموشی ترا از بلا نگهداری) سپس فرمود: هیچ بنده ای حقیقت ایمان را نشناسد، تا برخی از ایشان را نگهدارد (و تنها آنچه را به سود دنیا یا آخرتش باشد رها کند و بگوید). عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ قَالَ يَعْزُبُ عَنْ أَلْسِنَتِكُمْ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۷۶ روایه: ۸: امام صادق (ع) درباره قول خدای عزوجل: (مگر کسانی را که به آنها گفته شد دستهای خود را نگهدارید، ندیدی، ۷۷ سوره ۴) فرمود: یعنی زبان خود را نگهدارید. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ الْحَلْبِيِّ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص نَحَاهُ الْمُؤْمِنُ فِي حِفْظِ لِسَانِهِ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۷۶ روایه: ۹: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود، نجات مؤمن در نگهداشتن زبانش باشد. يُونُسُ عَنْ مِثْنَى عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ كَانَ أَبُو ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ يَقُولُ يَا مُتَّبِعِي الْعِلْمِ إِنَّ هَذَا اللِّسَانَ مِفْتَاحُ خَيْرٍ وَ مِفْتَاحُ شَرٍّ فَاحْتَمِ عَلَى لِسَانِكَ كَمَا تَحْتَمِ عَلَى ذَهَبِكَ وَ وَرِقِّكَ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۷۶ روایه: ۱۰: ابوبصیر گوید: شنیدم امام باقر (ع) فرمود: ابوذر رحمه الله می گفت ای دانشجو همانا این زبان کلید خیر و کلید شر است، پس همچنانکه بر طلا و نقره ات مهر می زنی، بر زبانت هم مهر بزنی حَمِيدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَشَّابِ عَنِ ابْنِ بَقَّاحِ عَنْ مُعَاذِ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ الْمَسِيحُ ع يَقُولُ لَا تُكْتَبُوا الْكَلَامَ فِي غَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّ الَّذِينَ يُكْتَبُونَ الْكَلَامَ فِي غَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ قَاسِيَةٌ قُلُوبُهُمْ وَ لَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۷۶ روایه: ۱۱: امام صادق (ع) فرمود: حضرت عیسی علیه السلام می فرمود: بجز ذکر خدا سخن بسیار نگوئید، زیرا کسانی که بجز ذکر خدا سخن بیهوده گویند، دلهاشان سخت است و نمی دانند. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ مَنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا مِنْ يَوْمٍ إِلَّا وَ كُلُّ عَضْوٍ مِنْ أَعْضَاءِ الْجَسَدِ يُكْفَرُ اللِّسَانَ يَقُولُ نَشَدْتُكَ اللَّهُ أَنْ تُعَدِّبَ فِيكَ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۷۶ روایه: ۱۲: امام صادق (ع) فرمود: روزی نیست جز آنکه هر عضوی از اعضای تن در برابر زبان فروتنی کنند و بگویند: ترا بخدا مبادا بسبب تو عذاب بینیم.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْزَمِ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ إِنَّ لِسَانَ ابْنِ آدَمَ يُشْرِفُ عَلَى جَمِيعِ جَوَارِحِهِ كَذَلِّ صَبَاحِ فَيَقُولُ كَيْفَ أَضَيْبِحْتُمْ فَيَقُولُونَ بِخَيْرٍ إِنْ تَرَكْتَنَا وَ يَقُولُونَ اللَّهُ اللَّهُ فِينَا وَ يُنَاشِدُونَهُ وَ يَقُولُونَ إِنَّمَا نُثَابُ وَ نِعَابُ بِكَ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۷۷ روایه : ۱۳ علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: در هر بادمداد زبان آدمیزاد بر تمام اعضائش مشرف شود و گوید: چگونه هستید؟ گویند: اگر تو ما را رها کنی خویم و می گویند: خدا را خدا را نسبت بما بیاد آور و سوگندش دهند و گویند ما بسبب تو ثواب و عقاب بینیم . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ قَيْسِ أَبِي إِسْمَاعِيلَ وَ ذَكَرَ أَنَّهُ لَا بَأْسَ بِهِ مِنْ أَضْيَحَابِنَا رَفَعَهُ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي فَقَالَ احْفَظْ لِسَانَكَ وَ هَلْ يَكُفُّ النَّاسَ عَلَى مَنَاحِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۷۷ روایه : ۱۴ مردی خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول الله! مرا سفارشی کن ، فرمود: زبانت را نگهدار. گفت : یا رسول الله! مرا سفارشی کن فرمود: زبانت را نگهدار، گفت یا رسول الله! مرا سفارشی کن فرمود: زبانت را نگهدار وای بر تو! آیا مردم را جز دور شده های زبانشان برو در آتش اندازد. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ لَمْ يَحْسُبْ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ كَثُرَتْ خَطَايَاهُ وَ حَضَرَ عَذَابُهُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۷۷ روایه : ۱۵ رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه سخنش را از عملش نشمارد، خطاهایش زیاد شود و عذابش فرا رسد. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُعَذِّبُ اللَّهُ اللِّسَانَ بِعَذَابٍ لَا يُعَذِّبُ بِهِ شَيْئاً مِنَ الْجَوَارِحِ فَيَقُولُ أَيْ رَبِّ عَذَّبْتَنِي بِعَذَابٍ لَمْ تُعَذِّبْ بِهِ شَيْئاً فَيَقَالُ لَهُ خَرَجْتَ مِنْكَ كَلِمَةً فَلَبَغْتَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَعَارِبَهَا فَسَفِكَ بِهَا اللَّحْمَ الْحَرَامَ وَ انْتَهَبَ بِهَا الْمَالَ الْحَرَامَ وَ انْتَهَكَ بِهَا الْفَرْجَ الْحَرَامَ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لِأَعْدَابِنِكَ بِعَذَابٍ لَا أُعَذِّبُ بِهِ شَيْئاً مِنْ جَوَارِحِكَ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۷۷ روایه : ۱۶ رسول خدا (ص) فرمود: خدا زبان را عذابی کند که هیچیک از اعضا را آن عذاب نکرده باشد، زبان گوید: پروردگارا مرا عذابی نمودی که چیز دیگر را چنان عذاب نمودی؟ باو گفته شود تو یک جمله گفتی که بمشارق و مغارب زمین رسید و بوسیله آن خون محترم ریخته شد و مال محترم غارت شد و فرج محترم دریده شد، بعزت و جلالم سوگند ترا عذابی کنم که هیچیک از اعضا دیگر را آنگونه عذاب نکرده باشم . بِهِذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنْ كَانَ فِي شَيْءٍ شَوْمٌ فِي اللِّسَانِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۷۸ روایه : ۱۷ رسول خدا (ص) فرمود: اگر در چیزی نجسی باشد در زبانت . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ الْوَشَاءِ قَالَ سَمِعْتُ الرُّضَاعَ يَقُولُ كَانَ الرَّجُلُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذَا أَرَادَ الْعِبَادَةَ صِيَمَتْ قَبْلَ ذَلِكَ عَشْرَ سِنِينَ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۷۸ روایه : ۱۸ امام رضا علیه السلام میفرمود: هر گاه مردی از بنی اسرائیل میخواست عبادت کند، ده سال پیش از آن خاموشی میکرد. (یعنی سخن بیهوده نمیگفت و فکر خود را متوجه علوم و معارف دینی مینمود و سپس بتعلیم و هدایت میپرداخت). مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْغَفَّارِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ رَأَى مَوْضِعَ كَلَامِهِ مِنْ عَمَلِهِ فَلَّ كَلَامَهُ إِلَّا فِيمَا يَعْنِيهِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۷۸ روایه : ۱۹ رسول خدا (ص) فرمود: هر که محل سخنش را از کردارش بیند (یعنی سخنش را از کردارش شمارد و آنرا بیشتر از هر کارش داند) سخن گفتنش کم شود، مگر درباره آنچه برایش سودمند باشد. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيْسَى عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ فِي حِكْمَةِ آلِ دَاوُدَ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ عَارِفاً بِزَمَانِهِ مُقْبِلاً عَلَى شَأْنِهِ حَافِظاً لِلسَانِهِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۷۸ روایه : ۲۰ امام صادق (ع) فرمود: در حکمت آل داود (کتاب زبور) است که : بر عاقل لازمست که بوضع زمان خود آشنا باشد، سر گرم کار خود بوده ، زبانش را حفظ کند. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِيَاطٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَمَّا يَزَالُ الْعَبِيدُ الْمُؤْمِنُ يَكْتُبُ مُحْسِناً مَا دَامَ سَاكِتاً فَإِذَا تَكَلَّمَ كُتِبَ مُحْسِناً أَوْ مُسِيئاً أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۷۸ روایه : ۲۱ امام صادق (ع) فرمود: بنده مؤمن تا

زمانیکه خاموش باشد. نیکوکار نوشته میشود و چون سخن گوید: نیکوکار یا بدکردار نوشته شود.

باب: مدارا و سازگاری

بَابُ الْمُدَارَاةِ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَسْمَ لَهُ عَمَلٌ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَخُلُقٌ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ وَحِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۷۹ روایه: ۱ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سه چیز است که هر که نگهداشته باشد، هیچ کارش تمام نیست: پرهیزکاری که او را از نافرمانی خدا باز دارد، و خلقی که سبب آن با مردم بسازد و بردباری که نادانی نادان را با آن رد کند. مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ سَمِعْتُ جَعْفَرَ ع يَقُولُ حِوَاءَ جَبْرِئِيلَ ع إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ رَبُّكَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ دَارِ خَلْقِي أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۷۹ روایه: ۲ امام صادق (ع) می فرمود: جبرئیل علیه السلام نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای محمد پروردگارت سلام می رساند و می گوید: با مخلوق مدارا کن. عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ حَبِيبِ السَّجِسْتَانِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ فِي التَّوْرَةِ مَكْتُوبٌ فِيمَا نَجَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهٖ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ ع يَا مُوسَى أَكُنْ مَكْتُومٌ سِرِّي فِي سِرِّيرَتِكَ وَ أَظْهَرُ فِي عَلَانِيَتِكَ الْمُدَارَاةَ عَنِّي لِعِدْوِي وَ عِدْوِكَ مِنْ خَلْقِي وَ لَا تَتَسَبَّبْ لِي عِنْدَهُمْ بِإِظْهَارِ مَكْتُومِ سِرِّي فَتَشْرِكَ عِدْوَكَ وَ عِدْوِي فِي سَبِيِّ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۷۹ روایه: ۳ امام باقر علیه السلام فرمود: در تورات نوشته است، از جمله مناجات خدای عزوجل با موسی بن عمران این بود که: ای موسی! راز پنهان مرا در باطن خویش پوشیده دار و در آشکارت سازگاری با دشمن من و دشمن خود را از جانب من اظهار کن و با اظهار راز پنهانم سبب دشنام دادن آنها به من مشو تا در دشنام دادن من شریک دشمن خود و دشمن من گردی. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ عَنْ حَمْرَةَ بْنِ بَرِيْعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۷۹ روایه: ۴ رسول خدا (ص) فرمود: پروردگارم مرا بسازگاری با مردم امر فرمود. چنانکه بانجام واجبات امر فرمود. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَ الرَّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع خَالَطُوا الْأَبْرَارَ سِرًّا وَ خَالَطُوا الْفَجَّارَ جَهَارًا وَ لَا تَمِيلُوا عَلَيْهِمْ فَيُظْلَمُوا كُمْ فَإِنَّهُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ لَا يَنْجُو فِيهِ مِنْ ذَوِي الدِّينِ إِلَّا مَنْ ظَنَّنَا أَنَّهُ أَبْلَهُ وَ صَبَّرَ نَفْسَهُ عَلَى أَنْ يُقَالَ [لَهُ] إِنَّهُ أَبْلَهُ لَا عَقْلَ لَهُ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۸۰ روایه: ۵ امام صادق (ع) فرمود رسول خدا (ص) سازگاری با مردم نصف ایمانست و نرمی با آنها نصف زندگی است. سپس امام صادق (ع) فرمود: با نیکان در پنهان آمیزش کنید و با بدکاران در آشکار و بر آنها حمله نکنید که بر شما ستم کنند، زیرا فرمانی برای شما پیش آید که از دینداران نجات نیابد، جز آنکه را مردم ابلهش دانند و خود او هم آماده باشد و تحمل کند که با او گویند ابله و بیعقل است. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ذَكَرَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ قَوْمًا مِنَ النَّاسِ قَلَّتْ مُدَارَاتُهُمْ لِلنَّاسِ فَأَنْفُوا مِنْ قُرَيْشٍ وَ أَيْمَ اللَّهُ مَا كَانَ بِأَحْسَابِهِمْ بَأْسٌ وَ إِنَّ قَوْمًا مِنْ غَيْرِ قُرَيْشٍ حَسِبْتُمْ مُدَارَاتُهُمْ فَأَلْحَقُوا بِالْبَيْتِ الرَّفِيعِ قَالَ ثُمَّ قَالَ مَنْ كَفَّ يَدَهُ عَنِ النَّاسِ فَإِنَّمَا يَكْفُ عَنْهُمْ يَدًا وَاحِدَةً وَ يَكْفُونَ عَنْهُ أُيْدِي كَثِيرَةً أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۸۰ روایه: ۶ امام صادق (ع) می فرمود: گروهی از قریش با مردم کم سازگاری کردند و از قریش رانده شدند، در صورتیکه بخدا سوگند که از نظر خانواده‌گی عیبی نداشتند. و گروهی از غیر قریش با مردم خوشرفتاری نمودند و بخاندان عالی و بلند پیوستند. سپس فرمود: هر که دستش را از مردم دریغ دارد. او از آنها یکدست دریغ داشته، ولی مردم از او دستها دریغ دارند. شرح: بمضمون جمله اخیر کلامی در خطبه ۲۳ نهج البلاغه از امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده که بخویشان و فامیل اختصاص دارد و سید رضی رحمه الله در آنجا توضیحی بیان میکند.

باب: نرمی و ملاطفت

بَابُ الرَّفْقِ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قُفْلًا وَقُفْلَ الْإِيمَانِ الرَّفْقُ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۸۰ روایه: ۱ امام باقر علیه السلام فرمود: برای هر چیزی قفلی است (که آنرا بدو نگهدارند) و قفل ایمان نرمی ملاطفت است. (چه آنکه هر کس نرمی را از دست دهد و خشم و قهر و خشونت پیش گیرد، ناچار باعملی دست زند که ایمانش از دست برود). و بِإِسْنَادِهِ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مَنْ قَسِمَ لَهُ الرَّفْقُ قَسِمَ لَهُ الْإِيمَانُ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۸۱ روایه: ۲ امام باقر (ع) فرمود: که بهر که نرمی نصیب شد، ایمان نصیب شد. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صِهْمَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَحْيَى الْأَزْرَقِيِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ فَمَنْعَبَادِهِ تَشْلِيلُهُ أَضْعَانُهُمْ وَمَضَادَّتُهُمْ لِهَوَاهُمْ وَقُلُوبُهُمْ وَمِنْ رَفْقِهِ بِهِمْ أَنَّهُ يَدْعُهُمْ عَلَى الْأَمْرِ يُرِيدُ إِزَالَتَهُمْ عَنْهُ رَفْقًا بِهِمْ لِكَيْلَا يُلْقَى عَلَيْهِمْ عُرَى الْإِيمَانِ وَمُتَأَلَّفَتُهُ جُمْلَةً وَاحِدَةً فَيَضَعُوهَا فَإِذَا أَرَادَ ذَلِكَ نَسَخَ الْأَمْرَ بِالْآخِرِ فَصَارَ مَنْسُوخًا أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۸۱ روایه: ۳ امام صادق (ع) فرمود: خدای تبارک و تعالی ملایم است و ملایمت را دوست دارد، از ملایمت او نسبت به بندگانش، بیرون ساختن کینه‌ها و مخالفت هوسها و دلپایانست و نیز از ملایمت او نسبت به بندگان اینستکه: امری را که میخواهد مردم را از آن برکنار کند، برای ملایمت با آنها ایشان را با آن امر وامیگذارد (که طبق عادت رفتار کنند و از ابتدا بر آنها سخت نمیگیرد) تا سنگینی امر ایمان یکباره بر آنها نیفتد که ناتوان گردند، و چون اراده برکناری آنها کند، آن امر را با مرد دیگری نسخ فرماید تا امر اول منسوخ گردد (چنانکه در صدر اسلام مردم را بقبله بیت المقدس وا گذاشت و چون باحکام اسلام انس و الفت پیدا کردند، آنها را متوجه کعبه فرمود و بیت المقدس منسوخ گردید). شرح: مقصود از بیرون ساختن کینه‌ها اینستکه: به پیغمبران و اوصیائشان دستور داده، نسبت بکفار و منافقین نرمی و ملایمت نمایند و با احسان و دستگیری و خوشرفتاری دلپایانرا باسلام گرم کنند تا کینه از دلپایان خارج شود. و ممکن است مقصود ای باشد که کینه‌های کفار را در گفتار و رفتارشان بمسلمین نشان میدهد تا مسلمین فریب نخورند و از نیرنگ آنها برحذر باشند و یا مراد اینستکه کینه‌هایی که در دل مردم است بسبب گفتارهای تند و زشت نسبت بآنکه از او کینه دارند بتدریج خارج میشود و گرنه مردم یکدیگر را میکشتند. و اما راجع به مخالفت هوسها و دلپایان چند وجه گفته اند: (۱) خدایتعالی بکفار و منافقین آراء و افکار مختلف داد و اگر همگی یک رأی بودند مسلمین را ریشه کن مینمودند. (۲) خدا میان هوس و عقل هر کسی مخالفت انداخت، تا هر که خواهد پیروی عقل کند و راه آخرت گیرد. (۳) هوسهای برخی از بندگانش را بهوسهای برخی دیگر از میان میبرد، و این معنی نزدیک بمعانی جمله اولست. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْخُرْقُ شَوْمُ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۸۲ روایه: ۴ رسولخدا (ص) فرمود: نرمی میمنت دارد و خشونت نحوست. عَنْهُ عَنْ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ وَيُعْطِي عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۸۲ روایه: ۵ امام باقر (ع) فرمود: خدای عزوجل ملایم است و ملایمت را دوست دارد و پاداشی که بملایمت میدهد بخشونت و سختگیری نمیدهد. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَذْيَنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ الرَّفْقَ لَمْ يُوضَعْ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ وَلَمْ يُنزعْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۸۲ روایه: ۶ رسولخدا (ص) فرمود: نرمی روی هر چه گذاشته شد، آنرا زینت داد و از هر چه برداشته شد، زشتش ساخت. عَلِيُّ بْنُ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِنَّ فِي الرَّفْقِ الزِّيَادَةَ وَالْبَرَكَاتَةَ وَمَنْ يُحْرَمِ الرَّفْقَ يُحْرَمِ الْخَيْرَ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۱۸۲ روایه: ۷ پیغمبر (ص) فرمود: در نرمی زیادی و برکت است و هر که از نرمی محروم شد از خیر محروم گشت. عَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَا زُوِيَ الرَّفْقُ عَنْ أَهْلِ بَيْتٍ إِلَّا زُوِيَ عَنْهُمْ الْخَيْرُ أَصُولُ كَافِي ج:

۳: ص: ۱۸۲ روایه: ۸ امام صادق (ع) فرمود: از هر خاندانی که نرمی دور شد، خیر از آنها دور گشت. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّقَفِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُعَلَّى عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زِيَادِ بْنِ أَرْقَمِ الْكُوفِيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَيْمًا أَهْلِي بَيْتِ أَعْتَابٍ حَظُّهُمْ مِنَ الرَّفْقِ فَصَدَّقَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِي الرَّزْقِ وَالرَّفْقِ فِي تَقْدِيرِ الْمَعِيشَةِ خَيْرٌ مِنَ السَّعَةِ فِي الْمَالِ وَالرَّفْقِ لَا يَعْجِزُ عَنْهُ شَيْءٌ وَالتَّبَذِيرُ لَا يَنْقِي مَعَهُ شَيْءٌ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۸۲ روایه: ۹ امام صادق (ع) فرمود: هر خانواده ای که بهره خود را از نرمی گرفتند، خدا روزی ایشان را وسعت داد و نرمی در تقدیر معیشت (اقتصاد و میانه روی در خرج) از وسعت مال بهتر است، و با میانه روی درماندگی نباشد و با ولخرجی چیزی باقی نماند، همانا خدای عزوجل نرمی کند و نرمی را دوست دارد. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ رَفَعَهُ عَنْ صَالِحِ بْنِ عَقَبَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ أَحْمَرَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ قَالَ قَالَ لِي وَجَرِي بَيْنِي وَبَيْنَ رَجُلٍ مِنَ الْقَوْمِ كَلَامًا فَقَالَ لِي ارْفُقْ بِهِمْ فَإِنَّ كُفْرَ أَحَدِهِمْ فِي غَضَبِهِ وَ لَا خَيْرَ فِيمَنْ كَانَ كُفْرُهُ فِي غَضَبِهِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۸۳ روایه: ۱۰ هشام بن احمد گوید: مرا با مردی از آنقوم سخن در گرفته بود (با یکی از مخالفین نزاع میکردم) حضرت ابوالحسن (ع) بمن فرمود: با آنها نرمی کن، زیرا کفر ایشان در خشم آنهاست (چون خشمگین شوند سخن کفرآمیز گویند) و خیری نیست در کسیکه کفرش در خشمش باشد. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى قَالَ الرَّفْقُ نِصْفُ الْعَيْشِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۸۳ روایه: ۱۱ موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: نرمی از زندگی است. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الرَّفْقَ وَيَعِينُ عَلَيْهِ فَإِذَا رَكِبْتُمُ الدَّوَابَّ الْعُجْفَ فَأَنْزِلُوها مَنَازِلَها فَإِنَّ كَانَتِ الْأَرْضُ مُجْدِيَةً فَانْجُوا عَنْها وَ إِنْ كَانَتْ مُخَصَّصَةً فَأَنْزِلُوها مَنَازِلَها اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۸۳ روایه: ۱۲ رسول خدا (ص) فرمود: خدا نرمی را دوست دارد و بآن کمک میکند (چنانچه در حدیث ۱۸۴۱ ذکر شد) پس چون مرکوبهای لاغر را سوار شدید، آنها را بمنزله‌گاه مقرر خود فرود آورید (تا علوفه خورند استراحت کنند) و اگر زمین خشک و بی گیاه باشد، با شتاب بگذرید و اگر پر گیاه باشد، آنها را فرود آرید (پس نرمی و ملاحظت حتی نسبت به حیوانات هم خوب و پسندیده است). عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَمْرِو بْنِ شَهْرٍ عَنْ حَبَابِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَوْ كَانَ الرَّفْقُ خَلْقًا يُرَى مَا كَانَ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ شَيْءٌ أَحْسَنَ مِنْهُ اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۸۳ روایه: ۱۳ رسول خدا (ص) فرمود: اگر نرمی مخلوقی میبود که دیده میشد، در میان مخلوقات خدا از او نیکوتر نبود. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ وَ مِنْ رَفِيقِهِ بَكْمُ تَسْلِيلِ أَضْغَانِكُمْ وَ مَضَادَّةِ قُلُوبِكُمْ وَ إِنَّهُ لَيُرِيدُ تَحْوِيلَ الْعَبْدِ عَنِ الْأَمْرِ فَيَتُرَكُّ عَلَيْهِ حَتَّى يُحَوَّلَهُ بِالنَّاسِخِ كَرَاهِيَةً تَتَأَقَّلِ الْحَقُّ عَلَيْهِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۸۳ روایه: ۱۴ امام باقر یا امام صادق (ع) فرمود: خدا ملایم است و ملایمت را دوست دارد و از ملایم‌تتش نسبت بشما، بیرون بردن کینه‌ها و مخالفت دل‌های شماست، و همانا او می‌خواهد بنده را از امری بگرداند، پس او را بر آنحال می‌گذارد تا با ناسخی دگرگونش کند، که مبادا حق بر او سنگینی کند (بحدیث ۱۸۴۰ رجوع شود). عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا أَضِطَّحَبَ اثْنَانِ إِلَّا كَانَ أَحَدُهُمَا أَجْرًا وَ أَحْبَبُهُمَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَرْفَقَهُمَا بِصَاحِبِهِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۸۴ روایه: ۱۵ رسول خدا (ص) فرمود: هیچ دو نفری با هم رفاقت و همدمی نکنند، جز آنکه نرمیش با رفیقش بیشتر است، نزد خدای عزوجل پاداشش بزرگتر و محبوبیتش بیشتر است. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ فَضِيلِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ كَانَ رَفِيقًا فِي أَمْرِهِ نَالَ مَا يُرِيدُ مِنَ النَّاسِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۸۴ روایه: ۱۶ امام صادق (ع) می‌فرمود: هر که در کار خود نرمی کند، هر چه از مردم خواهد بدان برسد.

بَابُ التَّوَاضُّعِ عَلَيَّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أُرْسِلَ النَّجَاشِيُّ إِلَيَّ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَأَصْحَابِهِ فَمَدَّحُوا عَلَيَّ وَهُوَ فِي بَيْتٍ لَهُ جَالِسٌ عَلَى التُّرَابِ وَعَلَيْهِ خُلْقَانُ التِّيَابِ قَالَ فَقَالَ جَعْفَرُ ع فَأَشْفَقْنَا مِنْهُ حِينَ رَأَيْنَاهُ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ فَلَمَّا رَأَى مَا بَنَا وَتَعَيَّرَ وَجُوهَنَا قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَصَرَ مُحَمَّدًا وَأَقْرَبَ عَيْنَهُ أَلَا أُبَشِّرُكُمْ فَقُلْتُ بَلَى أَيُّهَا الْمَلِكُ فَقَالَ إِنَّهُ جَاءَنِي السَّاعَةُ مِنْ نَحْوِ أَرْضِكُمْ عَيْنٌ مِنْ عِيُونِي هُنَاكَ فَأَخْبَرَنِي أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ نَصَرَ نَبِيَّهُ مُحَمَّدًا ص وَأَهْلَكَ عَدُوَّهُ وَأَسْرَ فُلَانًا وَ فُلَانًا وَ فُلَانًا التَّقْوَا بِوَادٍ يُقَالُ لَهُ يَدْرٌ كَثِيرٌ الْأَرَاكِ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ حَيْثُ كُنْتُ أَرَعَى لِسِيْدِي هُنَاكَ وَهُوَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي ضَمْرَةَ فَقَالَ لَهُ جَعْفَرُ أَيُّهَا الْمَلِكُ فَمَا لِي أَرَاكَ جَالِسًا عَلَى التُّرَابِ وَعَلَيْكَ هَذِهِ الْخُلْقَانُ فَقَالَ لَهُ يَا جَعْفَرُ إِنَّا نَجِدُ فِيمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى عِيسَى ع أَنَّ مِنْ حَقِّ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ أَنْ يُحَدِّثُوا لَهُ تَوَاضُّعًا عِنْدَ مَا يُحَدِّثُ لَهُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَلَمَّا أَحَدَّثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِي نِعْمَةً بِمُحَمَّدٍ ص أَحَدَّثْتُ لِلَّهِ هَذَا التَّوَاضُّعَ فَلَمَّا بَلَغَ النَّبِيُّ ص قَالَ لِأَصْحَابِهِ إِنَّ الصَّدَقَةَ تَزِيدُ صَاحِبَهَا كَثْرَةً فَتَصَدَّقُوا بِحَقِّكُمْ اللَّهُ وَإِنَّ التَّوَاضُّعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رِفْعَةً فَتَوَاضَّعُوا يَرْفَعُكُمْ اللَّهُ وَإِنَّ الْعَفْوَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ عِزًّا فَاعْفُوا بِعِزِّكُمْ اللَّهُ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۸۴ روایه : ۱ امام صادق (ع) فرمود: نجاشی دنبال جعفر بن ابیطالب و اصحابش فرستاد. آنها وارد شدند. نجاشی در اتاقی روی خاک نشسته و جامه های کهنه پوشیده بود، جعفر گوید: چون او را بدانحال دیدیم از او بترسیدیم (که مبدا دیوانه شده باشد) چون وضع و پریدگی چهره ما را دید، گفت: سپاس خدائیرا که محمد را یاری کرد و چشمش را روشن نمود. شما را مژده ندهم؟ گفتیم: پادشاهها چرا، گفت: اکنون یکی از کارآگاههای من از سرزمین شما آمد و بمن گزارش داد که خدای عزوجل پیغمبرش محمد (ص) را یاری فرمود و دشمنش را هلاک کرد و فلانی و فلانی اسیر شدند در یک وادی بنام بدر که درخت اراک بسیار دارد. پیغمبر (ص) با دشمنش برابر شدند، و گویا هم اکنون آنرا میبینم، همانجائی را که برای آقیم که مردی از بنی ضمیره بود چوپانی میکردم. جعفر گفت: پادشاهها! چرا روی خاک نشسته و جامه های کهنه پوشیده ای؟. گفت: ای جعفر! ما در آنچه خدا بر عیسی (ع) نازل کرده این دستور را می بینیم که: حق خدا بر بندگانش اینستکه: چون نعمتی بآنها روی آورد، برای خدا تواضع کنند. و چون خدای عزوجل بوسیله محمد (ص) نعمتی بمن داد، من این تواضع را برای خدا کردم. چون این گزارش پیغمبر (ص) رسید، باصحابش فرمود: همانا صدقه بصاحبش افزونی بخشد، پس صدقه دهید خدا شما را رحمت کند و همانا تواضع موجب زیادی رفعت صاحبش شود، پس تواضع کنید تا خدا شما را رفعت دهد، و همانا گذشت عزت صاحبش را زیاد کند، پس در گذرید تا خدا عزیزتان کند. عَلِيُّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ فِي السَّمَاءِ مَلَكَ يَمُوتُ كُلَّ يَوْمٍ بِالْعِبَادِ فَمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۸۵ روایه : ۲ امام صادق (ع) می فرمود: همانا دو فرشته در آسمان بر بندگان گماشته شده اند، که هر کس برای خدا تواضع کند، او را بالا برند و هر که تکبر کند پستش کنند. ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَفْطَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَشِيَّةً خَمِيسٍ فِي مَسْجِدِ قُبَا فَقَالَ هَلْ مِنْ شَرَابٍ فَأَتَاهُ أَوْسُ بْنُ خَوْلِي الْأَنْصَارِيُّ بِعَسَلٍ مَخِيضٍ بَعْسَلٍ فَلَمَّا وَضَعَهُ عَلَى فِيهِ نَحَاهُ ثُمَّ قَالَ شَرَابَانِ يَكْتَفِي بِأَحَدِهِمَا مِنْ صَاحِبِهِ لَا أَشْرَبُهُ وَلَا أَحْرَمُهُ وَ لَكِنْ أَتَوَاضَعُ لِلَّهِ فَإِنَّ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ خَفَضَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَقْتَصِدَ فِي مَعِيشَتِهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَ مَنْ يَدْرُ حَرَمَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ أَحَبَّهُ اللَّهُ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۸۵ روایه : ۳ امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله یک شب پنجشنبه برای افطار در مسجد قبا بود، و فرمود: آیا آشامیدنی هست؟ اوس بن خولی انصاری قدحی از شیر مسکه بر گرفته با عسل آمیخته خدمتش آورد، چون بدهان گذاشت و چشید، کنارش زد و فرمود: دو نوشابه ایست که با یکی از آنها از دیگری بی نیازی حاصل می شود، من اینرا نمی آشامم و تحریم نمی کنم، ولی برای خدا تواضع می کنم زیرا هر که برای خدا تواضع کند، خدایش بلند گرداند و هر که تکبر کند، خدایش پست کند، و هر که در زندگی اقتصاد ورزد، خدا روزیش بخشد، و هر که ولخرجی کند، خدا محرومش سازد، و هر که بسیار بیاد مرگ باشد خدا او را دوست دارد. الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُشَاءِ عَنْ دَاوُدَ الْحَمَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مِثْلَهُ وَقَالَ مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللَّهِ أَظَلَّهُ اللَّهُ فِي جَنَّتِهِ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۸۶ روایه : ۴ داود

حمار نیز همینگونه از امام صادق (ع) نقل کرده و چنین فرموده: هر که از خدا بسیار یاد کند، خدا او را در بهشتش زیر سایه خود گیرد. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَ يَقُولُ أَنَّهُ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَ مَلَكٌ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّكَ أَنْ تَكُونَ عَبْدًا رَسُولًا مُتَوَاضِعًا أَوْ مَلِكًا رَسُولًا قَالَ فَظَنَرْتُ إِلَى جَبْرِئِيلَ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ أَنْ تَوَاضِعَ فَقَالَ عَبْدًا مُتَوَاضِعًا رَسُولًا فَقَالَ الرَّسُولُ مَعَ أَنَّهُ لَا يَنْقُصُكَ مِمَّا عِنْدَ رَبِّكَ شَيْئًا قَالَ وَمَعَهُ مَفَاتِيحُ خَزَائِنِ الْأَرْضِ

اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۸۶ روایه: ۵ امام باقر (ع) می فرمود: فرشته ئی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: خدای عزوجل ترا مخیر ساخته که بنده و رسول و متواضع باشی یا پادشاه و رسول، پیغمبر بجبریل نگرست، او با دست اشاره کرد که تواضع پیش گیر، پس پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: بنده و متواضع و رسول را اختیار کردم، فرستاده گفت: با این انتخاب از مقامیکه نزد پروردگارت داری چیزی کاسته نشود. امام باقر (ع) فرمود: کلیدهای خزانه های زمین همراه آن فرشته بود (تا اگر پیغمبر صلی الله علیه و آله پادشاهی را انتخاب کند و باو دهد و کلیدهای زمین معنای حقیقی و استعاری را متحمل است و بمعنی استعاری یا ابزاری مانند خاتم سلیمان و امثال آن مراد است و یا علم و قدرتی بوسیله آن سلطنت آماده گردد). عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ مِنَ التَّوَاضِعِ أَنْ تَرْضَى بِالْمَجْلِسِ دُونَ الْمَجْلِسِ وَأَنْ تُسَلِّمَ عَلَيَّ مَنْ تَلَقَى وَأَنْ تَتَرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كُنْتَ مُحِقًّا وَأَنْ لَا تُحِبَّ أَنْ تُحْمَدَ عَلَى التَّقْوَى

اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۸۶ روایه: ۶ امام صادق (ع) فرمود: از تواضع است که در نشستن پائین مجلس راضی باشی و بهر که برخورداری سلام کنی و مجادله را ترک کنی، اگر چه حق با تو باشد، و دوست نداشته باشی که ترا بتقوی بستانند. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى عَ أَنْ يَا مُوسَى أَتَدْرِي لِمَ اضْطَمَّتْكَ بِكَلَامِي دُونَ خَلْقِي قَالَ يَا رَبِّ وَلِمَ ذَاكَ قَالَ فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَيْهِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي قَلْبْتُ عَبَادِي ظَهْرًا لِبَطْنٍ فَلَمْ أَجِدْ فِيهِمْ أَحَدًا أَذَلَّ لِي نَفْسًا مِنْكَ يَا مُوسَى إِنَّكَ إِذَا صِلَيْتَ وَضَعْتَ خَدَّكَ عَلَى التُّرَابِ أَوْ قَالَ عَلَى الْأَرْضِ

اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۸۷ روایه: ۷ امام صادق (ع) فرمود: خدای عزوجل بموسی (ع) وحی فرمود که: ای موسی! آیا می دانی چرا از میان همه مخلوقم ترا برای سخن گفتن با خود برگزیدم؟ عرض کرد: پروردگارا برای چه بود؟ خدای تبارک و تعالی باو وحی کرد که: ای موسی من بندگانم را زیر و رو کردم (بررسی کامل نمودم) در میان آنها کسی را از تو فروتن تر ندیدم. ای موسی! تو چون نماز می گزاری چهره خویش روی خاک یا گفت روی زمین مینهی. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ مَرَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَ عَلَى الْمُجَدَّمِينَ وَهُوَ رَاكِبٌ حِمَارَهُ وَهُمْ يَتَعَدَّوْنَ فِدَعُوهُ إِلَى الْغَدَاءِ فَقَالَ أَمَا إِنِّي لَوْ لَا أَنِّي صَائِمٌ لَفَعَلْتُ فَلَمَّا صَارَ إِلَى مَنْزِلِهِ أَمَرَ بِطَعَامٍ فَصَبَّحَ وَأَمَرَ أَنْ يَتَنَوَّقُوا فِيهِ ثُمَّ دَعَاهُمْ فَتَعَدَّوْا عِنْدَهُ وَتَعَدَّى مَعَهُمْ

اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۸۷ روایه: ۸ امام صادق (ع) فرمود: علی بن الحسین صلوات الله علیهما گذرش بر جدامیان افتاد، حضرت سوار الاغش بود و آنها صبحانه می خوردند. امام را به صبحانه دعوت کردند، فرمود: اگر روزه نمی داشتم می پذیرفتم، و چون بمنزلش رفت، دستور فرمود غذایی لذیذ و خوب بسازند، سپس برای صبحانه از آنها دعوت کرد و خود هم با آنها صبحانه خورد. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنِ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ إِنَّ مِنَ التَّوَاضِعِ أَنْ يَجْلِسَ الرَّجُلُ دُونَ شَرْفِهِ

اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۸۷ روایه: ۹ امام صادق (ع) فرمود: از تواضع است که مرد در جائی نشیند که پائین تر از مقام و شرف او باشد. عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ نَظَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ قَدْ اشْتَرَى لِعِيَالِهِ شَيْئًا وَهُوَ يَحْمِلُهُ فَلَمَّا رَأَاهُ الرَّجُلُ اسْتَحْيَا مِنْهُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ اشْتَرَيْتَهُ لِعِيَالِكَ وَحَمَلْتَهُ إِلَيْهِمْ أَمَا وَاللَّهِ لَوْ لَا أَهْلُ الْمَدِينَةِ لَأَحْبَبْتُ أَنْ أَشْتَرِيَ لِعِيَالِي الشَّيْءَ ثُمَّ أَحْمِلَهُ إِلَيْهِمْ

اصول کافی ج: ۳ ص: ۱۸۷ روایه: ۱۰ امام صادق (ع) مردی از اهل مدینه را دید که چیزی برای خانواده اش خریده و با خود می برد چون آن مرد امام را دید خجالت کشید، امام فرمود: این را خودت خریده و برای خانواده ات می بزی؟ بخدا سوگند اگر اهل مدینه نبودند (که سرزنش و خرده گیری کنند) من هم دوست داشتم، برای خانواده ام چیز بخرم و خودم ببرم. عَنْهُ عَنِ أَبِيهِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ

عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمُقَدَّمِ عَمْرٍ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ فِيمَا أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى دَاوُدَ ع يَا دَاوُدُ كَمَا أَنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ مَنَ اللَّهُ الْمُتَوَاضِعُونَ كَذَلِكَ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَكَبِّرُونَ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۸۸ روایه : ۱۱ امام صادق (ع) فرمود: در آنچه خدای عزوجل بدادود وحی فرمود، این بود: ای داود چنانکه نزدیکترین مردم بخدا متواضعانند، دورترین مردم از خدا هم متکبرانند. عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي بَصِيرٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع فِي السَّنَةِ الَّتِي قُبِضَ فِيهَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا لِمَكَ ذَبَحْتَ كَبْشًا وَنَحَرَ فُلَانًا بَدَنَهُ فَقَالَ يَا أَيُّهَا مُحَمَّدُ إِنَّ نُوحًا ع كَانَ فِي السَّفِينَةِ وَكَانَ فِيهَا مَا شَاءَ اللَّهُ وَكَانَتِ السَّفِينَةُ مَأْمُورَةً فَطَافَتْ بِالْبَيْتِ وَهُوَ طَوَافُ النِّسَاءِ وَخَلَى سَبِيلَهَا نُوحٌ ع فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى الْجِبَالِ أَنِّي وَاضِعٌ سَفِينَةَ نُوحِ ع عَبْدِ عَلِيٍّ جَبَلٍ مِنْكُمْ فَتَطَاوَلَتْ وَشَمَخَتْ وَتَوَاضَعَ الْجُودِيُّ وَهُوَ جَبَلٌ عِنْدَكُمْ فَضَرَبَتْ السَّفِينَةُ بِجُودِهَا الْجَبَلِ قَالَ فَقَالَ نُوحٌ ع عِنْدَ ذَلِكَ يَا مَارِي أَتَقِينُ وَهُوَ بِالسُّرِّيَّاتِ يَا رَبِّ أَضِيلُخ قَالَ فَظَنَنْتُ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ ع عَرَّضَ بِنَفْسِهِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۸۸ روایه : ۱۲ ابو بصیر گوید: در سال وفات امام صادق (ع) خدمت موسی بن جعفر (ع) رسیدم و عرض کردم: قربانت شما چرا گوسفندی کشتید، در صورتیکه فلانی شتر کشت؟ فرمود: ای ابا محمد؟ همانا نوح (ع) در کشتی نشست و هر چه خدا خواهد در کشتی بود (انسان و حیوان و متاع بسیاری بود) و کشتی ماء موریت داشت و گرد خانه کعبه طواف کرد و همان طواف نساء بود و نوح (ع) کشتی را بخود وا گذاشته بود خدای عزوجل بکوهها وحی فرمود: که من کشتی بنده ام نوح را روی یکی از شما می نهم، کوهها گردن کشیدند و سرافرازی کردند، ولی کوه جودی فروتنی کرد، و آن کوهی است نزد شما، پس کشتی سینه بر آن کوه گذاشت. آن هنگام نوح (ع) بلغت سریانی فرمود: یا ماری اتقن یعنی پروردگارا اصلاح کن. راوی گوید: من گمان کردم که موسی بن جعفر (ع) بخود کنایه زد (یعنی مقصوداش این بود که من هم از کشتن گوسفند قصدم تواضع برای خدا بود. چنانچه پیغمبر صلی الله علیه و آله هم دوغ مخلوط بعسل را برای تواضع نیاشامید، بحديث ۱۸۵۷ رجوع شود). عَنْهُ عَنْ عَمَدَةَ بْنِ أَصْحَابِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي بَاطٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ قَالَ قَالَ التَّوَّاضِعُ أَنْ تُعْطِيَ النَّاسَ مَا تُحِبُّ أَنْ تُعْطَاهُ وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ قُلْتُ مَا حَيْدُ التَّوَّاضِعِ الَّذِي إِذَا فَعَلَهُ الْعَبْدُ كَانَ مُتَوَاضِعًا فَقَالَ التَّوَّاضِعُ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ يَعْرِفَ الْمَرْءُ قَدْرَ نَفْسِهِ فَيَنْزِلَهَا مَنْزِلَتَهَا بِقَلْبٍ سَلِيمٍ لَا يُحِبُّ أَنْ يَأْتِيَ إِلَى أَحَدٍ إِلَّا مِثْلَ مَا يُؤْتَى إِلَيْهِ إِنْ رَأَى سَيِّئَةً دَرَأَهَا بِالْحَسَنَةِ كَاطِمِ الْغَيْظِ عَافٍ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۸۹ روایه : ۱۳ امام رضا علیه السلام فرمود: تواضع اینستکه بمردم دهی آنچه را می خواهی بتو دهند (با آنها چنان رفتار کنی که می خواهی با تو رفتار کنند). و در حدیث دیگر گوید: بحضرت عرض کردم: حد تواضع که چون بنده آنرا بجا آورد متواضع است چیست؟ تواضع را درجاتی است: برخی از آنها اینستکه انسان قدر خود را بشناسد و با دلی سالم خود را بجایگاه خویش نشانند، و دوست نداشته باشد که بسوی کسی رود، مگر چنانچه بسویش آیند (با مردم چنانکه با او رفتار کنند، رفتار کند) اگر بدی بیند آنرا با نیکی ببوشاند، فروخورنده خشم است، و از مردم می گذرد، خدا هم نیکوکاران را دوست دارد.

باب: دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا

بَابُ الْحُبِّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضِ فِي اللَّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ وَعَلِيَّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَسَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ وَأَبْغَضَ لِلَّهِ وَأَعْطَى لِلَّهِ فَهُوَ مِمَّنْ كَمِلَ إِيْمَانُهُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۸۹ روایه : ۱۱ امام صادق (ع) فرمود: هر که برای خدا دوست دارد و برای خدا دشمن دارد و برای خدا عطا کند، از کسانی که ایمانش کامل است. ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ سَعِيدِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَوْثَقَ عُرَى الْإِيْمَانِ أَنْ تُحِبَّ فِي اللَّهِ وَتُبْغِضَ فِي اللَّهِ وَتُعْطَى فِي اللَّهِ وَتَمْنَعَ فِي اللَّهِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۸۹ روایه : ۲ و فرمود: از محکمترین دست آویزهای ایمان اینستکه: برای خدا دوست بداری و برای خدا عطا کنی و برای خدا دریغ داری. ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ الْأَخْوَلِ صَاحِبِ الطَّاقِ عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنَبِرِ عَنْ أَبِي

جَعْفَرِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَدُ الْمُؤْمِنِينَ لِلْمُؤْمِنِينَ فِي اللَّهِ مِنْ أَكْثَرِ شُعْبِ الْإِيمَانِ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ فِي اللَّهِ وَ أَبْغَضَ فِي اللَّهِ وَ أَعْطَى فِي اللَّهِ وَ مَنَعَ فِي اللَّهِ فَهُوَ مِنْ أَضْيَاءِ اللَّهِ اَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۸۹ روایه : ۳ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دوستی مؤمن با مؤمن برای خدا از بزرگترین شعبه های ایمانست ، همانا هر که برای خدا دوستی کند و برای خدا دشمنی کند و برای خدا عطا و برای خدا دریغ کند از برگزیدگان خداست . الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مَعْلَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الْمُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ قَدْ أَضَاءَ نُورٌ وَجُوهَهُمْ وَ نُورٌ أَجْسَادِهِمْ وَ نُورٌ مَنَابِرِهِمْ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى يُعْرَفُوا بِهِ فَيَقَالُ هَؤُلَاءِ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ اَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۹۰ روایه : ۴ امام صادق (ع) فرمود: کسانی که برای خدا با یکدیگر دوستی می کنند، روز قیامت بر منبرهای نور می باشند، نور چهره و نور تن و نور منبرهایشان همه چیز را روشن کند، بدرجه ای که بآن معرفی شوند، و گفته شود: اینان دوستی کنان برای خدایند. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْحُبِّ وَ الْبُغْضِ أَمْ مِنَ الْإِيمَانِ هُوَ فَقَالَ وَ هَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ آيَةَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ اَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۹۰ روایه : ۵ فضیل بن یسار گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم : آیا حب و بغض از ایمان است ؟ فرمود: مگر ایمان چیزی غیر از حب و بغض است ؟ سپس این آیه را تلاوت فرمود: (خدا ایمان را محبوب شما کرد و آنرا در دل شما بیاراست و کفر و نافرمانی و عصیان را ناپسند شما کرد. آنانند هدایت یافتگان ، ۷ سوره ۴۹). عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ يَحْيَى فِيْمَا أَعْلَمَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُدْرِكِ الطَّائِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِأَصْحَابِهِ أَيُّ عُرَى الْإِيمَانِ أَوْثَقُ فَقَالُوا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ وَ قَالَ بَعْضُهُمُ الصَّلَاةُ وَ قَالَ بَعْضُهُمُ الزَّكَاةُ وَ قَالَ بَعْضُهُمُ الصِّيَامُ وَ قَالَ بَعْضُهُمُ الْحُجُّ وَ الْعُمْرَةُ وَ قَالَ بَعْضُهُمُ الْجِهَادُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِكُلِّ مَا قُلْتُمْ فَضْلٌ وَ لَيْسَ بِهِ وَ لَكِنْ أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ وَ تَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ التَّبَرُّي مِنَ أَعْدَاءِ اللَّهِ اَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۹۰ روایه : ۶ رسول خدا صلی الله علیه و آله باصحابش فرمود: کدامیک از دستاویزهای ایمان محکمتر است ؟ گفتند: خدا و رسولش داناترند، و بعضی از آنها گفتند: نماز و برخی گفتند: زکاة و بعضی گفتند: روزه و برخی گفتند: حج و عمره و بعضی گفتند: جهاد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر یک از اینها را که گفته فضیلتی است ، ولی جوابش پرسش من نیست . محکمترین دستاویزهای ایمان دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا و پیروی اولیاء خدا و بیزاری از دشمنان خداست . عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَمْرِو بْنِ جَبَلَةَ الْأَحْمَسِيِّ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى أَرْضِ زَبْرَجَدَةَ خَضْرَاءَ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ عَنْ يَمِينِهِ وَ كِلْتَا يَدَيْهِ يَمِينٌ وَ جُوهُهُمْ أَشَدُّ بَيَاضاً وَ أَضْوَأُ مِنَ الشَّمْسِ الطَّالِعَةِ يَغِطُّهُمْ بِمَنْزِلَتِهِمْ كُلُّ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ وَ كُلُّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ يَقُولُ النَّاسُ مَنْ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ اَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۹۱ روایه : ۷ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دوستی کنان برای خدا در روز قیامت روی زمین زیر سایه عرش (سایه رحمت) خدا، سمت راستش باشند و هر دو دست او راست است چهره آنها بسیار سفید و نورانی تر از خورشید درخشانست ، و هر فرشته مقرب و پیغمبر مرسلی بمقام آنها غبطه میبرند، مردم گویند: اینها کیانند؟ بآنها گفته شود: دوستی کنان برای خدایند. شرح : پر واضح است که اضافه (دست) بخدای تعالی در قرآن و اخبار بر سبیل مجاز و استعاره می باشد و مراد از آن نعمت یا قدرتست و چون دست چپ از دست راست نقصان و کاهش دارد، و در ذات و صفات خدایتعالی هیچگونه نقصان و کاهش نیست ، از اینرو فرمود: هر دو دست او راست است . عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ التَّمِيمِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ ع قَالَ إِذَا جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ قَامَ مَنَادٍ فَنَادَى يُسْمِعُ النَّاسَ فَيَقُولُ أَيُّنَ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ قَالَ فَيَقُومُ عُنُقٌ مِنَ النَّاسِ فَيَقَالُ لَهُمْ اذْهَبُوا إِلَى الْجَنَّةِ بِغَيْرِ حِسَابٍ قَالَ فَتَلَقَاهُمْ الْمَلَائِكَةُ فَيَقُولُونَ إِلَيْنَا فَيَقُولُونَ إِلَى الْجَنَّةِ بِغَيْرِ حِسَابٍ قَالَ فَيَقُولُونَ فَأَيُّ صَرْبٍ أَنْتُمْ مِنَ النَّاسِ فَيَقُولُونَ نَحْنُ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ قَالَ فَيَقُولُونَ وَ أَيُّ شَيْءٍ كَدَانَتْ أَعْمَالِكُمْ قَالُوا كُنَّا نَحِبُّ فِي اللَّهِ وَ نُبْغِضُ فِي اللَّهِ قَالَ فَيَقُولُونَ نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ اَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۹۱ روایه : ۸ علی بن

الحسین علیهما السلام فرمود: چون خدای عزوجل همه مردم را گرد آورد (در روز قیامت) یک جارچی برخیزد و باوازیکه مردم بشنوند گوید: دوستی کنان برای خدا کجائید؟ جماعتی از مردم برخیزند، بآنها گفته شود بدون حساب بسوی بهشت روید. فرشتگان به آنها برخوردند و گویند: کجا؟ گویند: بسوی بهشت بدون حساب، گویند شما چه صنفی از مردمید؟ گویند: ما دوستی کنان برای خدائیم، گویند: اعمال شما چه بوده؟ گویند: برای خدا دوستی می کردیم و برای خدا دشمنی می ورزیدیم گویند: چه خوبست پاداش اهل عمل! . عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ثَلَاثٌ مِنْ عَلَامَاتِ الْمُؤْمِنِ عِلْمُهُ بِاللَّهِ وَ مَنْ يُحِبُّ وَ مَنْ يُبْغِضُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۹۲ روایه : ۹ امام صادق (ع) فرمود: سه چیز از علامات مؤمن است : شناختن خدا و شناختن دوستان و دشمنان خدا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنْ الرَّجُلَ لِيُحِبُّكُمْ وَ مَا يَعْرِفُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ فَيَدْخُلُهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِحُبِّكُمْ وَ إِنْ الرَّجُلَ لِيُبْغِضَكُمْ وَ مَا يَعْرِفُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ فَيَدْخُلُهُ اللَّهُ بُبْغِضِكُمْ النَّارَ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۹۲ روایه : ۱۰ امام صادق (ع) فرمود: شخصی شما (شیعه) را دوست دارد و نمی داند شما چه عقیده دارید، خدا او را بسبب دوستیش با شما ببهشت برد، و شخصی شما را دشمن دارد و نمی داند شما چه عقیده دارید، خدا او را! بسبب دشمنیش با شما بدوزخ برد. شرح : مراد باین اشخاص مستضعفین از شیعه و یا مخالفین است و در این صورت مقصود از ما انتم علیه عقاید و معارف شیعه است و ممکن است مقصود از ما انتم علیه تقوی و ورع و یا گناهان و معاصی شیعه باشد. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ ابْنِ الْعَزْمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ فِيكَ خَيْرًا فَانظُرْ إِلَى قَلْبِكَ فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يُبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَفِيكَ خَيْرٌ وَ اللَّهُ يُحِبُّكَ وَ إِنْ كَانَ يُبْغِضُ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يُحِبُّ أَهْلَ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَلَيْسَ فِيكَ خَيْرٌ وَ اللَّهُ يُبْغِضُكَ وَ الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۹۲ روایه : ۱۱ امام باقر (ع) فرمود: هر گاه خواهی بدانی در تو خیری هست، بدلت نگاه کن، اگر اهل طاعت خدا را دوست و اهل معصیت خدا را دشمن دارد، در تو خیر است و خدا هم ترا دوست دارد، و اگر اهل طاعت خدا را دشمن و اهل معصیت خدا را دوست دارد و در تو خیر نیست و خدا دشمنت دارد، و هر کسی همراه دوست خود است . عَنْهُ عَنْ أَبِي عَلِيِّ الْوَاسِطِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبَانَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ رَجُلًا لِلَّهِ لَأَتَاهُ اللَّهُ عَلَى حُبِّهِ إِيَّاهُ وَ إِنْ كَانَ الْمَحْبُوبُ فِي عِلْمِ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَبْغَضَ رَجُلًا لِلَّهِ لَأَتَاهُ اللَّهُ عَلَى بُغْضِهِ إِيَّاهُ وَ إِنْ كَانَ الْمُبْغِضُ فِي عِلْمِ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۹۲ روایه : ۱۲ امام باقر (ع) فرمود: اگر مردی، مردی را برای خدا دوست دارد، خدا برای دوستیش او را ثواب دهد، اگر چه آنکه را دوست داشته در علم خدا اهل دوزخ باشد. و اگر مردی مردی را برای خدا دشمن دارد، خدا برای دشمنیش باو ثواب دهد، اگر چه آنکه را دشمن داشته در علم خدا اهل بهشت باشد. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ عَنْ بَشِيرِ الْكُنَابِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَدْ يَكُونُ حُبٌّ فِي اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ حُبٌّ فِي الدُّنْيَا فَمَا كَانَ فِي اللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَتَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ وَ مَا كَانَ فِي الدُّنْيَا فَلَيْسَ بِشَيْءٍ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۹۳ روایه : ۱۳ امام صادق (ع) فرمود: گاهی دوستی برای خدا و رسولش باشد و گاهی برای دنیا، پس آنچه برای خدا و رسولش باشد، ثوابش بر خداست و آنچه برای دنیا باشد هیچ نیست (ثوابی ندارد). عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنْ الْمُسْلِمِينَ يَلْتَقِيَانِ فَأَفْضَلُهُمَا أَشَدُّهُمَا حُبًّا لِصَاحِبِهِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۹۳ روایه : ۱۴ امام صادق (ع) فرمود: دو مسلمانیکه بهم برخورد می کنند، آنکه دیگری را بیشتر دوست دارد از دیگری بهتر است . عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَضِيرٍ وَ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ صَيْفَوَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا التَّقَى مُؤْمِنَانِ قَطُّ إِلَّا كَانَ أَفْضَلُهُمَا أَشَدَّهُمَا حُبًّا لِأَخِيهِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۹۳ روایه : ۱۵ و فرمود: دو مؤمن هرگز با هم برخورد نکنند، جز آنکه برادرش را بیشتر دوست دارد، بهتر است . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ السَّبَّعِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كُذِّبَ مَنْ لَمْ يُحِبَّ عَلَى الدِّينِ وَ لَمْ يُبْغِضْ عَلَى الدِّينِ فَلَا دِينَ لَهُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۹۳ روایه : ۱۶ و فرمود: هر که برای دین دوست ندارد و برای دشمن ندارد، دین ندارد (پیدا است که

شخص متدین حداقل باید پیغمبر و ائمه (ص) را برای خدا دوست بدارد و گرنه دین نخواهد داشت).

باب : نکوهش دنیا و زهد در دنیا

قسمت اول

بَابُ ذَمِّ الدُّنْيَا وَالزُّهْدِ فِيهَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدِ الْحَرِيرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا اثْبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَانْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ وَبَصَّرَهُ عُيُوبَ الدُّنْيَا دَاءَهَا وَدَوَاءَهَا وَأَخْرَجَهُ مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۹۳ روایه : ۱ امام صادق (ع) فرمود: کسیکه بدنیا زاهد و بی رغبت باشد، خدا حکمت را در قلبش بر جا دارد و زبانشرا بآن گویا سازد، و او را به عیبهای دنیا و درد و دوايش بينا گرداند، و او را از دنیا سالم بیرون کند و ببهشت دارالسلام درآورد. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقَاسِمِيُّ جَمِيعًا عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمَنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ جُعِلَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهُ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا يَجِدُ الرَّجُلُ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ فِي قَلْبِهِ حَتَّى لَا يُبَالِيَ مِنْ أَكْلِ الدُّنْيَا ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع حَرَامٌ عَلَى قُلُوبِكُمْ أَنْ تَعْرِفَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَزْهَيْدَ فِي الدُّنْيَا اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۹۴ روایه : ۲ امام صادق (ع) فرمود: همه خیر در خانه نئی نهاده شده و کلیدش را زهد و بی رغبتی بدنیا قرار داده اند. سپس فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرد شیرینی ایمان را در قلبش نمی یابد، تا آنکه باکش نباشد که چه کسی دنیا را در خورد. آنگاه امام صادق (ع) فرمود: شناختن شیرینی ایمان بر دل‌های شما حرامست ، تا بدنیا بی رغبت شود. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَرَّازِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِنَّ مِنْ أَعْوَانِ الْأَخْلَاقِ عَلَى الدِّينِ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۹۴ روایه : ۳ امیرالمؤمنین (ع) فرمود: اخلاقیکه بیشتر انسانرا کمک بدین می کند، زهد نسبت بدنیاست ، عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمَنْقَرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ هَاشِمِ بْنِ الْبَرِيدِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع عَنِ الزُّهْدِ فَقَالَ عَشْرَةٌ أَشْيَاءُ فَأَعْلَى دَرَجَةِ الزُّهْدِ أَدْنَى دَرَجَةِ الْوَرَعِ وَ أَعْلَى دَرَجَةِ الْوَرَعِ أَدْنَى دَرَجَةِ الْيَقِينِ وَ أَعْلَى دَرَجَةِ الْيَقِينِ أَدْنَى دَرَجَةِ الرِّضَا أَلَا وَ إِنَّ الزُّهْدَ فِي آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۹۴ روایه : ۴ مردی از علی بن الحسین علیهما السلام درباره زهد پرسید، فرمود زهد ده چیز است ، (و درجاتی دارد) بالاترین درجه زهد پست ترین درجه ورع و بالاترین درجه ورع پست ترین درجه یقین و بالاترین درجه یقین پست ترین درجه رضاست ، همانا تمام زهد در یک آیه از کتاب خدای عزوجل است : (تا بر آنچه از دست شما رفته افسوس نخورید و آنچه بشما رسیده شادی نکنید، ۲۳ سوره ۵۷). وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْمَنْقَرِيِّ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ هُوَ يَقُولُ كُلُّ قَلْبٍ فِيهِ شَكٌّ أَوْ شَرِكٌ فَهُوَ سَاقِطٌ وَ إِنَّمَا أَرَادُوا بِالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا لِتَفْرِغَ قُلُوبُهُمْ لِلْآخِرَةِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۹۵ روایه : ۵ امام صادق (ع) می فرمود: هر دلی که شکی یا شرکی داشته باشد، ساقط و بی ارزش است و آنها (پیغمبر و اولیاء خدا) زهد نسبت بدنیا را خواستند تا دلشان برای آخرت فارغ باشد (زیرا محبت دنیا و آخرت در یک دل جمع نشود). عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُشَلِّمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِنَّ عَلَامَةَ الرَّاغِبِ فِي ثَوَابِ الْآخِرَةِ زُهْدُهُ فِي عَاجِلِ زَهْرَةِ الدُّنْيَا أَمَا إِنَّ زُهْدَ الرَّاهِدِ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَا يَنْقُصُهُ مِمَّا قَسَمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ فِيهَا وَ إِنَّ زَهْدَ وَ إِنَّ حِرْصَ الْحَرِيصِ عَلَى عَاجِلِ زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لَا يَزِيدُهُ فِيهَا وَ إِنَّ حِرْصَ فَالْمُعْبُونِ مِنْ حُرْمِ حَظِّهِ مِنَ الْآخِرَةِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۹۵ روایه : ۶ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: علامت مشتاق به ثواب آخرت بی رغبتی نسبت بشکوفه (خرم و بی ثبات) دنیای نقد است ، همانا بی رغبتی زاهد نسبت بدنیا، از آنچه خدای عزوجل برایش از دنیا قسمت کرده کاهش ندهد، اگر چه زهد کند، و حرص شخص حریص بر شکوفه دنیای نقد، برایش افزونی نیاورد،

اگر چه حرص می زند، پس مغبون کسی است که از بهره آخرت خود محروم ماند. مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَى الْحَئِمْمِیِّ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَیْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا أَعْجَبَ رَسُولَ اللَّهِ ص شَيْءٌ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِيهَا جَائِعًا خَائِفًا

اصول کافی ج : ۳ : ص : ۱۹۵ : روایه : ۷ : امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله را جز گرسنگی و خوف ، چیزی از دنیا مسرور نمی ساخت و خوشش نمی آورد. عِدَّةٌ مِنْ أَضِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ یَحْیَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ خَرَجَ النَّبِيُّ ص وَهُوَ مَعْرُوفٌ فَأَتَاهُ مَلَكٌ وَمَعَهُ مَفَاتِيحُ خَزَائِنِ الْأَرْضِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ مَفَاتِيحُ خَزَائِنِ الْأَرْضِ يَقُولُ لَكَ رَبُّكَ افْتِخْ وَخُذْ مِنْهَا مَا شِئْتَ مِنْ غَيْرِ أَنْ تَنْقُصَ شَيْئًا عِنْدِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الدُّنْيَا دَارٌ مَنْ لَهَا دَارَ لَهُ وَلَهَا يَجْمَعُ مَنْ لَهَا عَقْلَ لَهُ فَقَالَ الْمَلِكُ وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَقَدْ سَمِعْتُ هَذَا الْكَلَامَ مِنْ مَلِكٍ يَقُولُهُ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ حِينَ أُعْطِيَتْ الْمَفَاتِيحُ

اصول کافی ج : ۳ : ص : ۱۹۵ : روایه : ۸ : فرمود: روزی پیغمبر صلی الله علیه و آله اندوهگین بیرون رفت ، فرشته ایکه کلیدهای خزانه های زمین دستش بود، نزد او آمد و گفت : ای محمد: اینها کلیدهای خزانه های زمین است . پروردگارت بتو می گوید: باز کن و هر چه خواهی از زمین بگیر، بدون آنکه چیزی از مقامت نزد من کاسته شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دینا خانه کسی است که خانه ندارد، و آنکه عقل ندارد برای دنیا جمع می کند، فرشته گفت : سوگند بآنکه ترا بحق مبعوث ساخته ، من این سخن را از فرشته ئی در آسمان چهارم شنیدم ، زمانیکه ، کلیدها را بمن دادند. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ص بِجَدِي أَسِيكَ مُلْقَى عَلِيٍّ مَرْبَلُهُ مَيْتًا فَقَالَ لِأَضِحَابِهِ كَمْ يُسَاوِي هَذَا فَقَالُوا لَعَلَّهُ لَوْ كَانَ حَيًّا لَمْ يُسَاوِ دَرَهَمًا فَقَالَ النَّبِيُّ ص وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَلدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنَ هَذَا الْجِدْيِ عَلَيَّ أَهْلُهُ

اصول کافی ج : ۳ : ص : ۱۹۶ : روایه : ۹ : امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به بزغاله گوش بریده ای که مرده ، و در زباله دان افتاده بود گذر کرد، باصحاب فرمود: این چند می ارزد؟ گفتند: اگر زنده می بود شاید یک درهم ارزش نداشت ، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: سوگند بآنکه جانم در دست اوست که دنیا نزد خدا از این بزغاله اهلش پست تر است . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الْقَاسِمِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعِيدٍ خَيْرًا زَهَدَهُ فِي الدُّنْيَا وَفَقَّهُهُ فِي الدِّينِ وَبَصَّرَهُ عِيُوبَهَا وَمَنْ أُوْتِيَهُنَّ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَقَالَ لَمْ يَطْلُبْ أَحَدٌ الْحَقَّ بِنَابٍ أَفْضَلَ مِنَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا وَهُوَ ضِدُّ لِمَا طَلَبَ أَغْدَاءُ الْحَقِّ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مِمَّا ذَا قَالَ مِنَ الرَّغْبَةِ فِيهَا وَقَالَ أَلَا مِنْ صِبَاٍ كَرِيمٍ فَإِنَّمَا هِيَ أَيَّامٌ قَلِيلٌ أَلَا إِنَّهُ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ أَنْ تَجِدُوا طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَزْهَدُوا فِي الدُّنْيَا قَالَ وَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِذَا تَحَلَّى الْمُؤْمِنُ مِنَ الدُّنْيَا سِيمًا وَوَجِدَ حَلَاوَةَ حُبِّ اللَّهِ وَكَانَ عِنْدَ أَهْلِ الدُّنْيَا كَأَنَّهُ قَدْ حَوَّلَ وَإِنَّمَا خَالَطَ الْقَوْمَ حَلَاوَةَ حُبِّ اللَّهِ فَلَمْ يَسْتَعْمِلُوا بَعْضَهُ قَالَ وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الْقَلْبَ إِذَا صَافَا ضَاقَتْ بِهِ الْأَرْضُ حَتَّى يَسْمُوَ

اصول کافی ج : ۳ : ص : ۱۹۶ : روایه : ۱۰ : امام صادق (ع) فرمود: چون خدا خیر بنده ئی را خواهد، او را نسبت بدنیا بی رغبت و نسبت بدین دانشمند کند، و بعبود دنیا بینایش سازد، و بهر که این خصلتها داده شود، خیر دنیا و آخرت داده شده ، و فرمود: هیچ کس حق را در راهی بهتر از زهد دنیا نجسته است و آن ضد مطلوب دشمنان حق است . راوی گوید: عرضکردم : قربانت ، آنها از چه راه میجویند؟ فرمود: از رغبت بدنیا. و فرمود آیا شخص پر صبر کریمی نیست ؟ همانا دنیا چند روز اندکست ، همانا حرامست بر شما که مزه ایمان چشید جز آنکه نسبت بدنیا بی رغبت شوید. و شنیدم امام صادق (ع) می فرمود: چون مؤ من از دنیا کنار کشد، رفعت پیدا کند و شیرینی محبت خدا را دریابد، و نزد اهل دنیا دیوانه نماید، در صورتیکه شیرینی محبت خدا بآنها آمیخته شده که بچیز دیگر مشغول نشوند. و شنیدم می فرمود: زمانیکه دل صفا پیدا کند، زمین برایش تنگ شود. تا آنجا که پرواز کند. عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الْقَاسِمِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ رَاشِدٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ بْنِ شَهَابٍ قَالَ سَأَلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع أَيُّ الْأَعْيَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ مَا مِنْ عَمَلٍ بَعِيدٍ مَعْرِفَةِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ وَ مَعْرِفَةِ رَسُولِهِ ص أَفْضَلَ مِنْ بَعْضِ الدُّنْيَا وَإِنَّ لِتَدْلِكَ لَشُعْبًا كَثِيرَةً وَلِلْمَعَاصِي شُعْبًا فَأَوْلُ مَا عُصِيَ اللَّهُ بِهِ الْكِبْرُ وَ هِيَ مَعْصِيَةُ إِبْلِيسَ حِينَ أَبِي وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ وَ الْحِرْصُ وَ هِيَ

مَعْصِيَةَ آدَمَ وَ حَوَاءَ حِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُمَا فَكَلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ فَأَخَذَا مَا لَا حَاجَةَ بِهِمَا إِلَيْهِ فَمَدَخَلَ ذَلِكَ عَلَى ذُرِّيَّتِهِمَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ ذَلِكَ أَنْ أَكْثَرَ مَا يَطْلُبُ ابْنُ آدَمَ مَا لَا حَاجَةَ بِهِ إِلَيْهِ ثُمَّ الْحَسَدُ وَ هِيَ مَعْصِيَةُ ابْنِ آدَمَ حَيْثُ حَسَدَ أَخَاهُ فَفَتَلَّهُ فَتَشَعَّبَ مِنْ ذَلِكَ حُبُّ النَّسَاءِ وَ حُبُّ الدُّنْيَا وَ حُبُّ الرِّئَاسَةِ وَ حُبُّ الرَّاحَةِ وَ حُبُّ الْكَلَامِ وَ حُبُّ الْعُلُوِّ وَ التَّزْوُّةَ فَصَرَفَ سَبِيحَ خِصَالٍ فَاجْتَمَعْنَ كُلُّهُنَّ فِي حُبِّ الدُّنْيَا فَقَالَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْعُلَمَاءُ بَعِيدَ مَعْرِفَةِ ذَلِكَ حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَ الدُّنْيَا دُنْيَانِ دُنْيَا بِلَاغٍ وَ دُنْيَا مَلْعُونَةٌ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۹۷ روایه : ۱۱

قسمت دوم

از علی بن الحسین پرسیدند، کدام عمل نزد خدای عزوجل بهتر است؟ فرمود: هیچ عملی بعد از معرفت خدای عزوجل و رسولش بهتر از بغض دنیا نیست، و برای آن شعبه‌های بسیاریست و برای گناهان (نافرمانیهای خدا) شعبه‌های بسیاریست: نخستین نافرمانی که خدا را نمودند تکبر بود و آن نافرمانی شیطان بود، زمانیکه سرپیچی و گردنفرزای کرد از کافران گشت. و دیگر حرص است که نافرمانی آدم و حوا بود، زمانیکه خدای عزوجل بآنها فرمود: (از هر چه خواهید بخورید ولی باین درخت نزدیک می‌شود که از ستمکاران باشید، سوره ۲۵، ۲) پس آدم و حوا چیزی را گرفتند که بدان احتیاج نداشتند، و این خصلت تا روز قیامت در ذریه آنها رخنه کرد، از اینرو بیشتر آنچه را آدمیزاد می‌طلبد بدان احتیاج ندارد. و دیگر حسد است که نافرمانی پسر آدم (قابیل) بود، زمانیکه به برادرش (هابیل) حسد برد و او را کشت، و از این نافرمانیها دوستی زنان و دوستی دنیا و دوستی ریاست و دوستی استراحت و دوستی سخن گفتن و دوستی سروری و ثروت منشعب گشت، و اینها هفت خصلت است که همگی در دوستی دنیا گرد آمده‌اند، از اینرو پیغمبران و دانشمندان بعد از شناختن این مطلب گفتند: دوستی دنیا سر هر خطا و گناهست و دنیا دو گونه است: دنیای رساننده و دنیای ملعون (یعنی دنیایکه انسانرا بطاعت و قرب خدا می‌رساند بقدر کفاف است که آن ممدوح و پسندیده است و دنیایکه بیش از مقدار کفاف و زیادتیر از احتیاجست که آن مایه لعنت و دوری از رحمت خداست). عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا إِضْرَارًا بِالْآخِرَةِ وَ فِي طَلَبِ الْآخِرَةِ إِضْرَارًا بِالْأُولَى فَالَّذِينَ فَاضَرُّوا بِالْأُولَى بِالْآخِرَةِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۹۸ روایه : ۱۲ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در دنیا جوئی زیان زدن بآخرتست و در آخرت جوئی زیان زدن بدنیا، شما بدنیا زیان زدید که آن بزبان رسانیدن سزاوارتر است. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخُرَازِيِّ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع حَدِّثْنِي بِمَا أَنْتَفَعُ بِهِ فَقَالَ يَا أَبَا عُبَيْدَةَ أَكْثَرَ ذِكْرِ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ لَمْ يُكْثِرْ إِنْسَانٌ ذِكْرَ الْمَوْتِ إِلَّا زَهَدَ فِي الدُّنْيَا اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۹۸ روایه : ۱۳ ابو عبیده خزاء گوید: بامام باقر (ع) عرضکردم: حدیثی بمن بفرما که از آن سود برم فرمود: ای ابا عبیده، بسیار یاد مرگ کن، زیرا شخصی از مرگ بسیار یاد نکند، جز آنکه بدنیا بی‌رغبت شود. عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَيْمَانَ عَنْ دَاوُدَ الْمَابْرُورِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع مَلِكٌ يُنَادِي كُلَّ يَوْمٍ ابْنَ آدَمَ لِمَ تَدْرَأُ لِلْمَوْتِ وَ أَجْمَعَ لِلْفَنَاءِ وَ ابْنُ لِلْخَرَابِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۱۹۸ روایه : ۱۴ امام باقر (ع) فرمود: فرشته‌ئی هر روز فریاد می‌کشد: آدمی زاد برای مردن بزای و برای نابودی گردآور و برای خراب شدن بساز. عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ عُمَرَ بْنِ أَبِيانَ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ص إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ ارْتَحَلَتْ مُدْبِرَةً وَ إِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ ارْتَحَلَتْ مُقْبِلَةً وَ لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا بَنُونَ فَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ وَ لَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا أَلَا وَ كُونُوا مِنَ الرَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاعِبِينَ فِي الْآخِرَةِ أَلَا إِنَّ الرَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا اتَّخَذُوا الْأَرْضَ بَسَاطًا وَ التُّرَابَ فِرَاشًا وَ الْمَاءَ طَبِيبًا وَ قَرَضُوا مِنَ الدُّنْيَا تَقْرِيبًا أَلَا وَ مَنْ اشْتَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَا عَنِ الشَّهَوَاتِ وَ مَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ رَجَعَ عَنِ الْمُحَرَّمَاتِ وَ مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ الْمَصَائِبُ أَلَا إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا كَمَنْ رَأَى أَهْلَ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ مُخَلِّدِينَ وَ كَمَنْ رَأَى أَهْلَ النَّارِ فِي النَّارِ مُعَذِّبِينَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ وَ قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ وَ حَوَائِجُهُمْ خَفِيفَةٌ صَبَرُوا أَيَّامًا قَلِيلَةً فَصَارُوا بِعَفْوِي رَاحَةً طَوِيلَةً أَمَا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامُهُمْ تَجْرِي دُمُوعُهُمْ عَلَى

خُدُودِهِمْ وَ هُمْ يَجْأُرُونَ إِلَى رَبِّهِمْ يَشِيعُونَ فِي فَكَاكٍ رِقَابِهِمْ وَ أَمَّا النَّهَارَ فُحُلَمَاءُ عُلَمَاءُ بَرَزَهُ أَتَقِيَاءُ كَأَنَّهُمْ الْقِدَاحُ قَدْ بَرَأَهُمُ الْخَوْفُ مِنَ الْعِبَادَةِ يُنْظَرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَقُولُ مَرَضَى وَ مَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ أَمْ حَوْلُطُوا فَقَدَ خَالَطَ الْقَوْمَ أَمْرٌ عَظِيمٌ مِنْ ذِكْرِ النَّارِ وَ مَا فِيهَا أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۹۸ روایه : ۱۵ علی بن الحسین صلوات الله علیهما فرمود دنیا پشت کرد، کوچ می کند و آخرت روی آورده می آید و برای هر یک از این دو فرزندان است ، شما از این فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید و از زاهدین در دنیا و راغبین در آخرت باشید. همانا زاهدین در دنیا زمین را بستر خود گرفتند و خاک را فرش و آب را بوی خوش خود و خویشان را از دنیا قیچی کردند. همانا خدا را بندگانی است که گویا اهل بهشت ار جاویدان در بهشت دیده و اهل دوزخ را در دوزخ گرفتار عذاب دیده اند، مردم از شر آنها در امانند، دلشان غمگین است ، عفت نفس دارند، حاجاتشان سبک است ، چند روزی صبر کردند و باسراحت طولانی قیامت رسیدند. اما شب گامهایشان برای عبادت برای عبادت صف کشیده ، اشکهایشان بر چهره جاریست و پروردگار خویش پناه بردند و برای آزادی خود (از آتش دوزخ) کوشش کنند. و اما روز خویشان دارانی باشند، دانشمند، نیکوکار و پرهیزگار، در لاغری مانند چوبه تیری که ترس از عبادت آنها را تراشیده ، هر که بآنها نگرند، گوید بیمارند در صورتی که بیماری ندارند یا گویند دیوانه اند، در صورتیکه بامر بزرگی که یاد آتش دوزخ و وضع آنست گرفتارند. عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبِيدِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ فَقَالَ يَا جَابِرُ وَاللَّهِ إِنِّي لَمَحْزُونٌ وَإِنِّي لَمَشْغُولُ الْقَلْبِ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا شُغْلُكَ وَ مَا حُزْنُ قَلْبِكَ فَقَالَ يَا جَابِرُ إِنَّهُ مَنْ دَخَلَ قَلْبُهُ صَافِي خَالِصٍ دِينَ اللَّهِ شَغَلَ قَلْبُهُ عَمَّا سِوَاهُ يَا جَابِرُ مَا الدُّنْيَا وَ مَا عَسَى أَنْ تَكُونَ الدُّنْيَا لَطَعَامٌ أَكَلْتَهُ أَوْ ثَوْبٌ لَبِسْتَهُ أَوْ امْرَأَةٌ أَصَيْبَتْهَا يَا جَابِرُ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يَطْمَئِنُّوا إِلَى الدُّنْيَا بِبَقَائِهِمْ فِيهَا وَ لَمْ يَأْمَنُوا قُدُومَهُمْ الْأَخْرَةَ يَا جَابِرُ الْأَخْرَةُ دَارُ قَرَارٍ وَ الدُّنْيَا دَارُ فَنَاءٍ وَ زَوَالٍ وَ لَكِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا أَهْلُ عَفْلَةٍ وَ كَأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ هُمُ الْمُفْقَهُاءُ أَهْلُ فِكْرَةٍ وَ عَبْرَةٌ لَمْ يُصَيِّبْهُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ جَلَّ اسْمُهُ مَا سَمِعُوا بِأَذَانِهِمْ وَ لَمْ يَعْمَهُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ مَا رَأَوْا مِنَ الزَّيْنَةِ بِأَعْيُنِهِمْ فَفَازُوا بِثَوَابِ الْأَخْرَةِ كَمَا فَازُوا بِذَلِكَ الْعِلْمِ وَ اعْلَمَ يَا جَابِرُ أَنَّ أَهْلَ التَّقْوَى أَيْسَرُ أَهْلَ الدُّنْيَا مُتَوَنَّةً وَ أَكْثَرُهُمْ لَكَ مَعُونَةٌ تَذَكَّرُ فَيَعِينُونَكَ وَ إِن نَسِيتَ ذَكَرُوكَ قَوَالُونَ بِأَمْرِ اللَّهِ قَوَامُونَ عَلَى أَمْرِ اللَّهِ قَطَعُوا مَحَبَّتَهُمْ بِمَحَبَّةِ رَبِّهِمْ وَ وَحَشُوا الدُّنْيَا لِطَاعَةِ مَلِكِهِمْ وَ نَظَرُوا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِلَى مَحَبَّتِهِ بِقُلُوبِهِمْ وَ عِلِمُوا أَنَّ ذَلِكَ هُوَ الْمَنْظُورُ إِلَيْهِ لِعَظِيمِ شَأْنِهِ فَانْزِلِ الدُّنْيَا كَمَنْزِلِ نَزَلَتْهُ ثُمَّ ارْتَحَلَتْ عَنْهُ أَوْ كَمَالٍ وَجَدْتَهُ فِي مَنَامِكَ فَاسْتَيْقَظْتَ وَ لَيْسَ مَعِكَ مِنْهُ شَيْءٌ إِنِّي [إِنَّمَا] صَدَرْتُ لَكَ هَذَا مَثَلًا لِأَنَّهَا عِنْدَ أَهْلِ اللَّبِّ وَ الْعِلْمِ بِاللَّهِ كَفَى الظَّلَالِ يَا جَابِرُ فَاحْفَظْ مَا اشْتَرَعَاكَ اللَّهُ حَيْلٌ وَ عَزَّ مِنْ دِينِهِ وَ حِكْمَتِهِ وَ لَا تَسْأَلَنَّ عَمَّا لَكَ عِنْدَهُ إِلَّا مَا لَهُ عِنْدَ نَفْسِكَ فَإِنْ تَكُنِ الدُّنْيَا عَلَى غَيْرِ مَا وَصَفْتُ لَكَ فَتَحَوَّلْ إِلَى دَارِ الْمُسْتَعْتَبِ فَلَعَمْرِي لُزْبٌ حَرِيصٌ عَلَى أَمْرِ قَدْ شَقِي بِهِ حِينَ آتَاهُ وَ لُزْبٌ كَارِهِ لِأَمْرِ قَدْ سَعَدَ بِهِ حِينَ آتَاهُ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِيَمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۱۹۹ روایه : ۱۶ جابر گوید: خدمت امام باقر (ع) رسیدم ، حضرت فرمود: ای جابر بخدا که من غمگین و دلگرفته ام ، عرض کردم : قربانت ، گرفتاری و غم دل شما چیست ؟ فرمود: ای جابر! همانا خالص و صافی دین خدا بدل هر که در آید، دلش از غیر او بگردد، ای جابر! همانا مؤمنین بماندن در دنیا اطمینان نکردند، و از رسیدن بآخرت ایمن نگشتند. ای جابر! آخرت خانه ثباتست و دنیا خانه نابودی و زوال ، ولی اهل دنیا غافلند و گویا مؤمنانند که فقیه و اهل تفکر و عبرتند: آنچه با گوشهای خود شنوند، ایشان را از یاد خدای جل اسمه کر نکند و هر زینتی که چشمشان بیند از یاد خدا کورشان ندارد، پس ثواب آخرت رسیدند، چنانکه باین دانش رسیدند. و بدان ای جابر که اهل تقوی کم هزینه ترین اهل دنیایند و ترا از همه بیشتر یاری کنند، تا تذکر دهی یاریت کنند و اگر فراموش کنی یادت آورند. امر خدا را گویند و بر امر خدا ایستادگی دارند، برای دوستی پروردگارشان دل از همه چیز کنده و بخاطر اطاعت مالک خویش از دنیا در هراسند و از صمیم دل بسوی خدای عزوجل و محبت او متوجه گشته و دانستند که هدف اصلی همین است ، بخاطر عظمت شاعنی که دارد پس دنیا را چون بار اندازی دان که در آن بار انداخته اند و سپس کوچ خواهی کرد. یا مانند ترقی و کمالی که در خواب بآن رسیده و چون بیدار شده ئی چیزی از آن نداری . من این را بعنوان مثل برایت گفتم ، زیرا دنیا در نظر خردمندان و خداشناسان مانند سایه بعد از

ظهر است . ای جابر! آنچه را که خدای جل و عز از دین و حکمتش بتو سپرده حفظ کن و از آنچه برایت نزد خداست مپرس ، جز آنچه برای او نزد تو است (یعنی ثواب و پاداش او باندازه دین نگهداری خودت باشد) و اگر دنیا در نظرت غیر از آنچه گفتم باشد، باید بخانه عذر خواهی روی (و از عقیده سوء خود استغفار کنی) . بجان خودم که بسا شخصی که بچیزی حریص است و چون بدستش آید، بسبب آن بدبخت شود، و بسا شخصی که چیزی را ناخوش دارد و چون بآن رسد مایه سعادتش گردد، اینستکه خدای عزوجل فرماید (تا خدا مؤمنانرا تصفیه کند و کافران را کاهش دهد، ۱۴۱ سوره ۳) . عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ قَالَ قَالَ أَبُو ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ جَزَى اللَّهُ الدُّنْيَا عَنِّي مِذْمَةً بَعِيدَ رَغِيفِينَ مِنَ الشَّعِيرِ أَتَعَدَّى بِأَحَدِهِمَا وَأَتَعَشَى بِالْآخِرِ وَبَعْدَ شَمَلْتِي الصُّوفِ أَتَزِرُّ بِأَحَدِهِمَا وَآتَرْدِي بِالْآخِرَى اصول کافی ج : ۳ : ص : ۲۰۱ : روایه : ۱۷ ابوذر رحمه الله گفت : خدا بدنیاز طرف من جزای نکوهش دهد، پس از دو قرص نان جو که یکی را صبحانه و دیگری را شام خود سازم و پس از دو پارچه پشمین که یکی را لنگ و دیگری را ردا قرار دهم . وَعَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْمُتَنِّي عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ كَانَ أَبُو ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ فِي حُطْبَتِهِ يَا مُبْتَغِي الْعِلْمِ كَأَنَّ شَيْئًا مِنَ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ شَيْئًا إِلَّا مَا يَنْفَعُ حَيْزُهُ وَيَضُرُّ شَرُّهُ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ يَا مُبْتَغِي الْعِلْمِ لِمَا يَشْغَلُكَ أَهْلٌ وَ لِمَا مَالَ عَنْ نَفْسِكَ أَنْتَ يَوْمَ تَفَارِقُهُمْ كَضَيْفٍ بَتَّ فِيهِمْ ثُمَّ عَدَوْتَ عَنْهُمْ لِي غَيْرِهِمْ وَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ كَمَنْزِلٍ تَحَوَّلَتْ مِنْهُ إِلَى غَيْرِهِ وَ مَا بَيْنَ الْمَوْتِ وَ الْبَعْثِ إِلَّا كَنَوْمِهِ نَمْتَهَا ثُمَّ اسْتَيْقِظَتْ مِنْهَا يَا مُبْتَغِي الْعِلْمِ قَدِمَ لِمَقَامِكَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنَّكَ مُنَابِّ بِعَمَلِكَ كَمَا تَدِينُ تُدَانُ يَا مُبْتَغِي الْعِلْمِ اصول کافی ج : ۳ : ص : ۲۰۱ : روایه : ۱۸

قسمت سوم

امام صادق (ع) فرمود: ابوذر رضی الله عنه در سخنرانی خود می گفت : ای دانش جو! گویا هیچ چیز دنیا چیزی نبوده ، جز آنچه خویش ب مردم سود بخشند و شرش زیان ، مگر آنکه را خدا ترحم کند (و او را بیمارزد) ای دانشجو! مبادا اهل بیت و مال دنیا ترا از خودت باز دارند، که تو روزیکه از آنها جدا شوی مانند میهمانی باشی که شب را با آنها خوابیده و صبح نزد دیگران رفته ئی و دنیا و آخرت مانند منزلی است که از یکی بدیگری منتقل شوی و میان مردن و از گور برخاستن جز مانند خوابیدن و بیدار شدن نیست ، انی دانشجو! برای ایستادن در برابر خدای عزوجل طاعتی پیش فرست ، زیرا بعملت پاداش بینی و چنانکه کنی ، جزایابی ، ای دانشجو! . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا لِي وَ لِلدُّنْيَا إِنَّمَا مَتْلَى وَ مَثَلُهَا كَمَثَلِ الرَّأْبِ رُفِعَتْ لَهُ شَجَرَةٌ فِي يَوْمِ صَائِفٍ فَقَالَ تَحْتَهَا ثُمَّ رَاحَ وَ تَرَكَهَا اصول کافی ج : ۳ : ص : ۲۰۲ : روایه : ۱۹ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرا با دنیا چکار؟ حکایت من و دنیا حکایت سواراست که در روز گرمی درختی برایش بپاش شده و او در زیر آن درخت خواب قیلوله (کوتاهی) نموده ، سپس کوچ کرده و درخت را وا گذاشته است . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يَحْيَى بْنِ عَقْبَةَ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مَثَلُ الْحَرِيصِ عَلَى الدُّنْيَا كَمَثَلِ دُوْدَةَ الْقَرْزِ كُلَّمَا ازْدَادَتْ عَلَى نَفْسِهَا لَفَأَ كَانَ أَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ عَمَّا قَالَ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كَانَ كَمَا كَانَ وَ عَظَّ بِهِ لُقْمَانَ ابْنَهُ يَا بُنَيَّ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا قَبْلَكَ لِأَوْلَادِهِمْ فَلَمْ يَبْقَ مَا جَمَعُوا وَ لَمْ يَبْقَ مَنْ جَمَعُوا لَهُ وَ إِنَّمَا أَنْتَ عَبْدٌ مُسْتَأْجِرٌ قَدْ أُمِرَتْ بِعَمَلٍ وَ وَعَدْتِ عَلَيْهِ أَجْرًا فَأَوْفِ عَمَلَكَ وَ اسْتَوْفِ أَجْرَكَ وَ لَا تُكُنْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا بِمَنْزِلَةِ شَاةٍ وَقَعَتْ فِي زَرْعٍ أَخْضَرَ فَأَكَلَتْ حَتَّى سَمِنَتْ فَكَانَ حَنْفَهَا عِنْدَ سِمَنِهَا وَ لَكِنْ اجْعَلِ الدُّنْيَا بِمَنْزِلَةَ قَنْطَرَةٍ عَلَى نَهْرٍ جُرَّتْ عَلَيْهَا وَ تَرَكَتْهَا وَ لَمْ تَرْجِعْ إِلَيْهَا أَحْرَ الدَّهْرِ أَخْرَبَهَا وَ لَا تَعْمُرْهَا فَإِنَّكَ لَمْ تُؤْمَرْ بِعِمَارَتِهَا وَ اعْلَمْ أَنَّكَ سَيَسْأَلُ عَمَّا إِذَا وَقَفْتَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ أَرْبَعِ شَبَابِكَ فِيمَا أَبْلَيْتَهُ وَ عَمْرِكَ فِيمَا أَفْنَيْتَهُ وَ مَالِكَ مِمَّا اكْتَسَبْتَهُ وَ فِيمَا أَنْفَقْتَهُ فَتَأَهَّبْ لِدَلِكِ وَ اعْدُدْ لَهُ جَوَابًا وَ لَا تَأَسَّ عَلَى مَا فَاتَكَ مِنَ الدُّنْيَا فَإِنَّ قَلِيلَ الدُّنْيَا لَا يَدُومُ بِقَاوُهُ وَ كَثِيرُهَا لَا يُؤْمَنُ بِلَاوُهُ فَخُذْ حَذْرَكَ وَ جِدِّ فِي أَمْرِكَ وَ اكْشِفِ الْغَطَاءَ عَنْ وَجْهِكَ وَ تَعَرَّضْ لِمَعْرُوفِ رَبِّكَ وَ جَدِّدِ التَّوْبَةَ فِي قَلْبِكَ وَ اكْمَشْ فِي فَرَاعِكَ قَبْلَ أَنْ يُفْصِدَ قَضِيْدَكَ وَ يُقْضَى قَضَاؤُكَ وَ يُحَالَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ مَا تُرِيدُ اصول کافی ج : ۳ : ص : ۲۰۲ : روایه : ۲۰

امام باقر (ع) فرمود: حکایت شخص حریص بدنیا، حکایت کرم ابریشم است که هر چه بیشتر بر خود تند، راه بیرون آمدنش دورتر شود تا آنکه از غصه بمیرد. و امام صادق (ع) فرمود: در آنچه لقمان پسرش را موعظه کرد این بود که: پسر جان! مردم پیش از تو برای فرزندان خود اموالی گرد آوردند، ولی نه آن اموال گرد آمده باقی ماند و نه اولادی که برای آنها گرد آوردند. و همانا تو بنده مزدوری باشی که بکار دستورات داده اند و اجرتی برایش وعده داده اند پس کارت را تمام کن و اجرت را تمام بگیر. و در این دنیا مانند گوسفندی مباش که در میان زراعت سبزی افتاده و بخورد تا فربه شود و مرگش هنگام فربه‌یش باشد، بلکه دنیا را مانند پل روی نهری دان که بر آن می‌گذری و آنرا وامیگذاری و تا پایان روزگار بسویش بر نمی‌گردد، خرابش کن و آبادش مساز که ماء مور بساختنش نیستی. و بدانکه چون فردای قیامت در برابر خدای عزوجل بایستی، از چهار چیز پرسش شوی: ۱. جوانیت را در چه راه پیر کردی؟ ۲. عمرت را در چه راهی بسر بردی؟ ۳. مالت را از چه راه بدست آوردی؟ ۴. و در چه راه خرج کردی؟ پس آماده این مقام باش و پاسخش را تهیه کن، و بر آنچه از دنیا از دستت رفت افسوس مخور، زیرا اندک دنیا را دوام و بقایی نیست و بسیاری از بلا-ایمن نباشد، پس آماده و بر حذر باش و در کار خود کوشش کن و پرده (غفلت) از چهره (دل) بردار، و متوجه احسان پروردگارت (بسبب اعمال صالح) باش، و در دلت توبه را تازه دار، و در زمان فراغت بشتاب، پیش از آنکه آهنگ تو شود و مرگت فرا رسد و میان تو و خواسته هایت پرده افتد. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ ابْنِ أَبِي يَغْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ فِيمَا نَاجَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مُوسَى ع يَا مُوسَى لَا تَزُكَّنِ إِلَى الدُّنْيَا رُكُونُ الظَّالِمِينَ وَرُكُونٌ مِمَّنْ اتَّخَذَهَا أَبَا وَ أُمًّا يَا مُوسَى لَوْ وَكَلْتِكَ إِلَى نَفْسِكَ لِنْتَظُرَ لَهَا إِذَا لَغَلَبَ عَلَيْكَ حُبُّ الدُّنْيَا وَ زَهْرَتَهَا يَا مُوسَى نَافِسٌ فِي الْخَيْرِ أَهْلُهُ وَ اسْتَبْتَهُمْ إِلَيْهِ فَإِنَّ الْخَيْرَ كَاسِيَمِهِ وَ اتُّرِكَ مِنَ الدُّنْيَا مَا بِكَ الْعِنَى عَنْهُ وَ لَا تَنْظُرْ عَيْنَكَ إِلَى كُلِّ مَفْتُونٍ بِهَا وَ مَوْكَلٍ إِلَى نَفْسِهِ وَ اعْلَمْ أَنَّ كُلَّ فِتْنَةٍ يَدُوهَا حُبُّ الدُّنْيَا وَ لَا تَعْطِ أَحَدًا بِكَثْرَةِ الْمَالِ فَإِنَّ مَعَ كَثْرَةِ الْمَالِ تَكْثُرُ الذُّنُوبُ لِوَاجِبِ الْحُقُوقِ وَ لَا تَعْطِنَ أَحَدًا بِرِضَى النَّاسِ عَنْهُ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ رَاضٍ عَنْهُ وَ لَا تَعْطِنَ مَخْلُوقًا بِطَاعَةِ النَّاسِ لَهُ فَإِنَّ طَاعَةَ النَّاسِ لَهُ وَ اتِّبَاعَهُمْ إِثْمٌ عَلَى غَيْرِ الْحَقِّ هَلَاكٌ لَهُ وَ لِمَنْ اتَّبَعَهُ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۲۰۳ روایه: ۲۱ امام صادق (ع) فرمود: از مناجاتهای خدای عزوجل با موسی علیه السلام این بود که ای موسی بدنیا تکیه مکن، مانند تکیه کردن کسی که آنرا پدر و مادر خود دانسته، ای موسی: اگر ترا بخودت واگذارم که بآن بنگری، محبت و رونق دنیا بر تو چیره شود، ای موسی در کار خیر با اهلش مسابقه گذار و بر آنها پیشی گیر، زیرا کار خیر مانند آسمش (نیکو و پسندیده) است، و آنچه از دنیا را که بدان احتیاج نداری رها کن. و بفریب خورندگان بدنیا و بخود و گذشتگان منگر، و بدانکه آغاز هر فتنه‌ئی محبت دنیاست، و بمال زیاد هیچکس غبطه مبر، زیرا مال بسیار مایه گناه بسیار است، نظر بحقوق واجبه، و بحال کسیکه مردم از او خوشنودند غبطه مبر، تا بدانی خدا هم از او خوشنود است و نیز بحال مخلوقی که مردم از او اطاعت کنند غبطه مبر، زیرا اطاعت و پیروی ناحق مردم از او باعث هلاکت او و پیروانش باشد. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةَ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ص إِنَّمَا مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ مَا أَلَيْنَ مَسَّهَا وَ فِي جَوْفِهَا السَّمُّ النَّاقِعُ يَجِدُهَا الرَّجُلُ الْعَاقِلُ وَ يَهْوِي إِلَيْهَا الصَّبِيُّ الْجَاهِلُ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۲۰۴ روایه: ۲۲ امام صادق (ع) فرمود در کتاب علی صلوات الله علیه است که: حکایت دنیا حکایت مار است، که چه اندازه ای سودنش نرم است و زهر کشنده در درون دارد، مرد عاقل از آن بپرهیزد، و کودک نادان بسویش گراید. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كَتَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ يَعْظُهُ أَوْصِيكَ وَ نَفْسِي بِنَفْسِي مَنْ لَا تَحِلُّ مَعْصِيَتُهُ وَ لَا يُرْجَى غَيْرُهُ وَ لَا الْغِنَى إِلَّا بِهِ فَإِنَّ مِنَ اتَّقَى اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ وَ قَوَى وَ شَبَعَ وَ رَوَى وَ رَفَعَ عَقْلُهُ عَنْ أَهْلِ الدُّنْيَا فَيَدْنُهُ مَعَ أَهْلِ الدُّنْيَا وَ قَلْبُهُ وَ عَقْلُهُ مُعَايِنُ الْأَخْرَجَةِ فَأُطْفَأَ بِضَوْءِ قَلْبِهِ مَا أَبْصَرَتْ عَيْنَاهُ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا فَقَدَّرَ حَرَامَهَا وَ جَانَبَ شُبُهَاتِهَا وَ أَصْرَ وَ اللَّهِ بِالْحَلَالِ الصَّافِي إِلَّا مَا لَا بُدَّ لَهُ مِنْ كَثِيرَةٍ مِنْهُ يَسُدُّ بِهَا صِلْبَهُ وَ ثَوْبَ يُوَارِي بِهِ عَوْرَتَهُ مِنْ أَعْلَى مَا يَجِدُ وَ أَحْسَنِهِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ فِيمَا لَا بُدَّ لَهُ مِنْهُ نَفْسَةٌ وَ لَا رَجَاءٌ فَوَقَعَتْ نَفْتُهُ وَ رَجَاؤُهُ عَلَى خَالِقِ الْأَشْيَاءِ فَجِدَّ وَ اجْتَهَدَ وَ أَنْعَبَ بَدَنَهُ حَتَّى بَدَتِ الْأَضْمَالُ وَ غَارَتِ الْعَيْنَانِ فَأَبْدَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ قُوَّةً فِي

يَدَنِيهِ وَ شِدَّةً فِي عَقْلِهِ وَ مَا دُخِرَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ أَكْثَرُ فَارْفُضِ الدُّنْيَا فَإِنَّ حُبَّ الدُّنْيَا يُعْمِي وَ يُصِمُّ وَ يُبْكِمُ وَ يُبْذِلُ الرِّقَابَ فَتَدَارِكُ مَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِكَ وَ لَا تَقُلْ عَدَاً أَوْ بَعْدَ عَدٍ فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ بِإِقَامَتِهِمْ عَلَى الْأَمَانِيِّ وَ التَّسْوِيفِ حَتَّى أَتَاهُمْ أَمْرُ اللَّهِ بَعْتَهُ وَ هُمْ غَافِلُونَ فَتَقْلُوا عَلَى أَعْوَادِهِمْ إِلَى قُبُورِهِمْ الْمُظْلِمِيَّةِ الضَّيْقِيَّةِ وَ قَدْ أَسْلَمَهُمُ الْأَوْلَادُ وَ الْأَهْلُونَ فَانْقَطِعْ إِلَى اللَّهِ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ مِنْ رَفْضِ الدُّنْيَا وَ عَزْمٍ لَيْسَ فِيهِ انْكَسَارٌ وَ لَمَّا انْخَزَالَ أَعَانَنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكَ عَلَى طَاعَتِهِ وَ وَفَّقَنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكَ لِمَرْضَاتِهِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۰۴ روایه : ۲۳ امام صادق (ع) فرمود: امیرالمؤمنین (ع) بیکی از اصحابش بعنوان موعظه نوشت : ترا و خودم را به تقوای کسی سفارش میکنم که نافرمانیش روا نیست و امید و بی نیازی جز با او و از او نباشد زیرا هر که از خدا پروا کرد، عزیز و قوی شد و سیر و سیر آب گشت و عقلش از اهل دنیا بالا گرفت ، تنها پیکرش همراه اهل دنیاست ، ولی دل و خردش نگران آخرتست ، آنچه را از محبت دنیا چشمش دیده پر تو دلش خاموش نموده ، حرامش را پلید دانسته و از شبهاتش دوری گزیده بخدا که بحلال خالص دنیا هم توجه ننموده جز بمقداری که ناچار از آنست مانند پاره نانیکه به پیکرش نیرو دهد و جامه ای که عورتش را بپوشاند، آن هم از درشت ترین خوراک و ناهموارترین لباسی که بدستش آید، و نسبت بآنچه ناچار هم میباشد اطمینان و امید ندارد، و اطمینان و امیدش بآفریننده همه چیز است . تلاش و کوشش کند و تنش را بزحمت اندازد تا استخوانهایش نمودار شود و دیدگانش بگودی رود، و خدا در عوض نیروی بدنی و توانائی عقلیش دهد، و آنچه در آخرت برایش اندوخته بیشتر است ، دنیا را رها کن ه محبت دنیا کور و کر و لال و زبون کند، پس در آنچه از عمرت باقیمانده جبران گذشته نما و فردا و پس فردا مگو، زیرا پیشینیان که هلاک شدند، بخاطر پایداری بر آرزوها و امروز و فردا کردن بود تا آن که ناگهان فرمان خدا بسویشان آمد (مرگشان رسید) و آنها غافل بودند، سپس بر روی تابوت بسوی گورهای تنگ و تاریک خود رهسپار گشته و فرزندان و اهلیتتش او را رها کردند، پس با دلی متوجه و ازهمه بریده و ترک دنیا نموده ، با تصمیمی که شکست و بریدگی ندارد بسوی خدا رو. خدا من و ترا بر اطاعتش یاری کند و بموجبات رضایتش موفق دارد. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةَ وَ غَيْرِهِ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ مَاءِ الْبَحْرِ كُلَّمَا شَرِبَ مِنْهُ الْعَطْشَانُ أَزْدَادَ عَطْشًا حَتَّى يَقْتُلَهُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۰۵ روایه : ۲۴ امام صادق (ع) فرمود: دنیا مانند آب دریاست که هر چه شخص تشنه از آن بیشتر آشامد، تشگیش بیشتر شود تا او را بکشد. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ قَالَ سَمِعْتُ الرَّضَاعَ يَقُولُ قَالَ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ ص لِلْحَوَارِيِّينَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَأْسُوا عَلَيَّ مَا فَاتَكُمْ مِنَ الدُّنْيَا كَمَا لَا يَأْسَى أَهْلُ الدُّنْيَا عَلَيَّ مَا فَاتَهُمْ مِنْ دِينِهِمْ إِذَا أَصَابُوا دُنْيَاهُمْ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۰۵ روایه : ۲۵ و شاء گوید: شنیدم امام رضا (ع) میفرمود: عیسی بن مریم (ص) بحواریین گفت : این بنی اسرائیل ! بر آنچه از دنیا از دست شما رفت افسوس نخورید، چنانکه اهل دنیا چون بدنیای خود رسند، بر دین از دست داده خود افسوس نخورید.

باب

بَابُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْجَرِيِّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوَشَاءِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عَظَمَتِي وَ عُلُوِّي وَ ارْتِفَاعِ مَكَانِي لَمَّا يُؤْتِرُ عَبْدٌ هَوَايَ عَلَيَّ هَوَى نَفْسِهِ إِلَّا كَفَفْتُ عَلَيْهِ ضَيْعَتَهُ وَ ضَمَمْتُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ رِزْقَهُ وَ كُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةٍ كُلِّ تَاجِرٍ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۰۵ روایه : ۱ امام باقر (ع) فرمود: همانا خدای عزوجل میفرماید: بعزت و جلال و عظمت و علو و بلندی مقامم سوگند که ، هیچ بنده ای خواست مرا بر خواست خود اختیار نکند، جز آنکه زندگیش را روبراه کنم (از تباهی نگهش درام) و آسمانها و زمین را ضامن روزیش سازم و خودم پشت سر تجارت هر تاجری برای او باشم (یعنی دل تاجر را متوجه او کنم تا با او داد و ستد کنند و سود برد یا آنکه خودم بجای تجارت هر تاجری با او سود رسانم) مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنِ ابْنِ سِتَّانٍ عَنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عَظَمَتِي وَ بَهَائِي وَ عُلُوِّي ارْتِفَاعِي لَمَّا يُؤْتِرُ عَبْدٌ هَوَايَ عَلَيَّ هَوَا

فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا إِلَّا جَعَلْتُ غِنَاهُ فِي نَفْسِهِ وَ هَمَّتَهُ فِي آخِرَتِهِ وَ ضَمَنْتُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ رِزْقَهُ وَ كُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةِ كُلِّ تَاجِرٍ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۰۶ روایه : ۲ : امام باقر (ع) فرمود: خدای عزوجل فرماید: بعزت و جلال و شرف و بلندی مقام سوگند که : هیچ بنده مؤمنی خواست مرا برخواست خود، در یکی از امور دنیا بر نگریند، جز آنکه بی نیازش را در وجود خودش قرار دهم و همتش را متوجه آخرت سازم و آسمانها و زمین را عهده دار روزیش گردانم ، و خودم برایش پس تجارت هر تاجری باشم .

باب : قناعت

بَابُ الْقَنَاعَةِ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ بْنِ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ عَنْ عَمْرِو بْنِ هَلَالٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عِيبَاكَ أَنْ تُطْمَحَ بِبَصْرِكَ إِلَى مَنْ فَوْقَكَ فَكَفَى بِمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِنَبِيِّهِ ص فَلَا تُعْجِبَكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ وَ قَالَ وَ لَا تَمِيدَنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَإِنْ دَخَلَكَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ فَادْكُرْ عَيْشَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَإِنَّمَا كَانَ قُوتُهُ الشَّعِيرَ وَ حَلْوَاهُ التَّمْرَ وَ وَقُودُهُ السَّعْفَ إِذَا وَجِدَهُ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۰۶ روایه : ۱ : عمر و بن هلال گوید: امام باقر (ع) فرمود: مبدا بیالا- دست خود چشم بدوزی که در این باره آنچه خدای عزوجل به پیغمبرش (ص) فرمود بس است : (از مالها و فرزندانشان خوشت نیاید و در شگفت نشوی ، ۵۶ سوره ۹ و فرمود: (دیدگان خویش را بآنچیزها که رونق زندگی دنیاست و بگروهی از ایشان بهره داده ایم نگران مساز، ۱۳۱ سوره ۲۰) و اگر درباره اینموضوع شک و ترددی یافتی ، زندگی رسولخدا (ص) را بیاد آور که خوراکش جو و حلواش خرما و آتش گیره اش شاخ درخت خرما بود اگر پیدا میکرد. الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَادٍ جَمِيعًا عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدَةَ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ سَالِمِ بْنِ مُكْرَمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ سَأَلْنَا أُعْطِينَاهُ وَ مَنْ اسْتَتَعْنَى أَغْنَاهُ اللَّهُ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۰۶ روایه : ۲ : رسولخدا (ص) فرمود: هر که از ما سؤال کند باو عطا کنیم و هر که بی نیازی جوید و سؤال نکند خدا او را بی نیاز سازد. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَقِيدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْمَعَاشِ رَضِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْعَمَلِ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۰۷ روایه : ۳ : امام صادق (ع) فرمود، هر که بمعاش اندک خدا راضی گردد، خدا هم بعمل اندک او راضی شود. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ ابْنُ آدَمَ كُنْ كَيْفَ شِئْتَ كَمَا تَدِينُ تَدَانُ مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ الْيَسِيرَ مِنَ الْعَمَلِ وَ مَنْ رَضِيَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْحَلَالِ حَفَّتْ مِثْقَلُهُ وَ زَكَتْ مَكْسَبَتُهُ وَ خَرَجَ مِنْ حُدِّ الْفُجُورِ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۰۷ روایه : ۴ و فرمود: در تورات نوشته است : آدمیزاد! هر گونه خواهی بوده باش که چنانکه باشی جزا بینی ، هر که بروزی اندک خدا راضی شود، خدا عمل اندک او را بپذیرد، هر که بحلال اندک خشنود باشد هزینه اش سبک شود و کسبش پاکیزه گردد و از مرز بدکاری بیرون رود. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَرَفَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ قَالَ مَنْ لَمْ يُقْنِعْهُ مِنَ الرِّزْقِ إِلَّا الْكَثِيرُ لَمْ يَكْفِهِ مِنَ الْعَمَلِ إِلَّا الْكَثِيرُ وَ مَنْ كَفَاهُ مِنَ الرِّزْقِ الْقَلِيلُ فَإِنَّهُ يَكْفِيهِ مِنَ الْعَمَلِ الْقَلِيلُ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۰۷ روایه : ۵ : امام رضا (ع) فرمود: کسیکه جز بروزی زیاد قناعت نکند، جز عمل بسیار بسش نباشد و هر که روزی اندک کفایتش کند، عمل اندک هم کفایش باشد. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص يَقُولُ ابْنُ آدَمَ إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ مِنَ الدُّنْيَا مَا يَكْفِيكَ فَإِنَّ أَيْسَرَ مَا فِيهَا يَكْفِيكَ وَ إِنْ كُنْتَ إِنَّمَا تُرِيدُ مَا لَا يَكْفِيكَ فَإِنَّ كُلَّ مَا فِيهَا لَا يَكْفِيكَ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۰۷ روایه : ۶ : امام صادق (ع) فرمود: امیرالمؤمنین (ص) میفرمود آدمیزاد! اگر از دنیا بقدر کفایت خواهی اندک و سبکتر چیز دنیا کفایت کند، (چنانکه پیغمبر (ص) زندگی میکرد)، و اگر بقدر کفایت نخواهی (و راضی نباشی) هر چه در دنیا کفایت نباشد. (زیرا، هر که بامش بیش برفش بیشتر، و هر که مالش بیش حرصش بیشتر). مُحَمَّدُ

بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدِ الْأَسَدِيِّ عَنْ سَالِمِ بْنِ مُكْرَمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ اشْتَدَّتْ حَالُ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ص فَقَالَتْ لَهُ امْرَأَتُهُ لَوْ أَتَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ ص فَسَأَلْتَهُ فَجَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ص فَلَمَّا رَأَهُ النَّبِيُّ ص قَالَ مَنْ سَأَلْنَا أَعْطَيْنَاهُ وَ مَنْ اسْتَعْنَى أَعْنَاهُ اللَّهُ فَقَالَ الرَّجُلُ مَا يَعْنِي غَيْرِي فَرَجَعَ إِلَى امْرَأَتِهِ فَأَعْلَمَهَا فَقَالَتْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص بَشَّرَ فَأَعْلَمَهُ فَأَتَاهُ فَلَمَّا رَأَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ مَنْ سَأَلْنَا أَعْطَيْنَاهُ وَ مَنْ اسْتَعْنَى أَعْنَاهُ اللَّهُ حَتَّى فَعَلَ الرَّجُلُ ذَلِكَ ثَلَاثًا ثُمَّ ذَهَبَ الرَّجُلُ فَاسْتَعَارَ مِعْوَلًا ثُمَّ أَتَى الْجَبَلَ فَصَبَّ عِدَهُ فَقَطَعَ حَطْبًا ثُمَّ حَمَّاهُ بِهِ فَبَاعَهُ بِنِصْفِ مِئَةٍ مِنْ دَقِيقٍ فَرَجَعَ بِهِ فَأَأْكَلَهُ ثُمَّ ذَهَبَ مِنَ الْغَدِ فَبَاعَهُ بِأَكْثَرٍ مِنْ ذَلِكَ فَبَاعَهُ فَلَمْ يَزَلْ يَعْمَلُ وَيَجْمَعُ حَتَّى اشْتَرَى مِعْوَلًا ثُمَّ جَمَعَ حَتَّى اشْتَرَى بَكْرَيْنِ وَ غَلَامًا ثُمَّ أَثْرَى حَتَّى أُيْسِرَ فَجَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ص فَأَعْلَمَهُ كَيْفَ جَاءَ يَسْأَلُهُ وَ كَيْفَ سَمِعَ النَّبِيُّ ص فَقَالَ النَّبِيُّ ص قُلْتُ لَكَ مَنْ سَأَلْنَا أَعْطَيْنَاهُ وَ مَنْ اسْتَعْنَى أَعْنَاهُ اللَّهُ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۰۸ روایه : ۷ امام صادق (ع) فرمود:

مردی از اصحاب پیغمبر (ص) حال زندگیش سخت شد همسرش گفت: کاش خدمت پیغمبر (ص) میرفتی و از او چیزی میخواستی، مرد خدمت پیغمبر (ص) و چون حضرت او را دید فرمود: هر که از ما سؤال کند باو عطا کنیم و هر که بی نیازی جوید خدایش بی نیاز کند، مرد با خود گفت: مقصودش جز من نیست، پس بسوی همسرش آمد و باو خبر داد. زن گفت رسول خدا (ص) هم بشر است (و از حال تو خبر ندارد) او را آگاه ساز، مرد خدمتش آمد و چون حضرت او را دید فرمود: هر که از ما سؤال کند باو عطا کنیم و هر که بی نیازی جوید خدایش بی نیاز کند، و تا سه بار آنمرد چنین کرد. سپس برفت و کلنگی عاریه کرد و بجانب کوهستان شده بالای کوه رفت و قدری هیزم برید و بیاورد و به نیم چارک آرد فروخت و آنرا بخانه برد و بخورد، فردا هم رفت و هیزم بیشتری آورد و فروخت و همواره کار میکرد و اندوخته مینمود تا خودش کلنگی خرید، باز هم اندوخته کرد تا دو شتر و غلامی خرید و ثروتمندی و بی نیاز گشت. آنگاه خدمت پیغمبر (ص) آمد و گزارش داد که چگونه برای سؤال آمد و چه از پیغمبر (ص) شنید: پیغمبر (ص) فرمود، من که بتو گفتم: هر که از ما سؤال کند باو عطا کنیم و هر که بی نیازی جوید خدایش بی نیاز کند. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْفَرَاتِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَاهِرٍ عَنْ جَابِرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَعْنَى النَّاسِ فَلْيَكُنْ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ أَوْتَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِ غَيْرِهِ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۰۹ روایه : ۸ رسول خدا (ص) فرمود: هر که خواهد بی نیازترین مردم باشد، باید با آنچه در دست خداست اعتمادش بیشتر از آنچه در دست دیگرانست بوده باشد. عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَوْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَبِعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ مِنْ أَعْنَى النَّاسِ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۰۹ روایه : ۹ امام باقر یا امام صادق (ع) هر که با آنچه خدا روزیش کند قانع باشد، بی نیازترین مردم است. عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ قَالَ شَكَرَا رَجُلٌ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ يَطْلُبُ فَيْصِيْبٌ وَ لَا يَقْنَعُ وَ تَنَازِعُهُ نَفْسُهُ إِلَى مَا هُوَ أَكْثَرُ مِنْهُ وَ قَالَ عَلَّمَنِي شَيْئًا أَنْتَفَعُ بِهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنْ كَانَ مَا يَكْفِيكَ يُغْنِيكَ فَأَذْنِي مَا فِيهَا يُغْنِيكَ وَ إِنْ كَانَ مَا يَكْفِيكَ لَا يُغْنِيكَ فَكُلُّ مَا فِيهَا لَا يُغْنِيكَ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۰۹ روایه : ۱۰

مردی به امام صادق (ع) شکایت کرد که طلب روزی میکند و بدست میآورد ولی قانع نمیشود و نفسش با او بیشتر نزاع میکند. عرض کرد: بمن چیزی بیاموز که از آن منتفع شوم، اما فرمود: اگر اندازه کفایت بی نیازت کند، هر چه در دنیا هست بی نیازت نکند (چنانکه تشبیه دنیا به کرم ابریشم و آب دریا در سابق بیان شد). عَنْهُ عَنِ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَنْ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِمَا يُجْزِيهِ كَمَا أَنْتَ مِنْهَا يَكْفِيهِ وَ مَنْ لَمْ يَرْضَ مِنَ الدُّنْيَا بِمَا يُجْزِيهِ لَمْ يَكُنْ فِيهَا شَيْئًا يَكْفِيهِ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۰۹ روایه : ۱۱ امیرالمؤمنین (ع) فرمود: هر که از دنیا بمقداری کسبش باشد، راضی شود، کمترین چیز دنیا کفایتش کند و هر که باندازه ای که بسش باشد راضی نشود، چیزی از دنیا کفایتش نکند.

باب کفاف

بَابُ الْكُفَافِ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْجَدَاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ قَالَ

رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ أَوْلِيَائِي عِنْدِي رَجُلًا خَفِيفَ الْحِجَالِ ذَا حَظٍّ مِنْ صِلَاءِ أَحْسَنِ عِبَادَةِ رَبِّهِ بِالْعَيْبِ وَكَانَ غَامِضًا فِي النَّاسِ جَعَلَ رِزْقَهُ كَفَافًا فَصَبَرَ عَلَيْهِ عَجَلَتْ مَمِيئَتُهُ فَقَلَّ تَرَاتُّهُ وَقَلَّتْ بَوَاكِيهِ اَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۲۰۹ روایه: ۱: رسولخدا (ص) فرمود: خدای عزوجل فرماید: رشک آورترین دوستانم نزد من مرد سبک حال است که (قیود و تشریفات ندارد) بهره ای از نماز دارد، عبادت پروردگارش را نهان و باطن نیکو انجام میدهد، در میان مردم گمنام بوده، روزیش را بقدر کفاف قرار داده و بر آن صبر نموده مرگش زود برسد، میراثش اندک و گریه کنندگانش اندک باشد. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص طُوبَى لِمَنْ أَسْلَمَ وَكَانَ عَيْشُهُ كَفَافًا اَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۲۱۰ روایه: ۲: رسولخدا (ص) فرمود خوشا حال آنکه مسلمان باشد و زندگیش بقدر کفاف. النَّوْفَلِيُّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَمِنْ أَحِبِّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ الْعَفَافَ وَالْكَفَافَ وَارْزُقْ مَنْ أَبْغَضَ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ الْمَيَالَ وَالْوَالِدَ اَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۲۱۰ روایه: ۳: و فرمود: بار خدایا به محمد و آل محمد و دوستان آنها پاکدامنی و بمقدار کفاف روزی کن و بدشمنان محمد و آل محمد، مال و فرزند روزی کن. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيِّ رَفَعَهُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ص قَالَ مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ص بِرَاعِيٍ إِبِلٍ فَبَعَثَ يَسْتَسْقِيهِ فَقَالَ أَمَا مَا فِي ضُرُوعِهَا فَصَبَّ بُوْحُ الْحَيِّ وَ أَمَا مَا فِي آيْتِنَا فَعَبُّوهُمُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص اللَّهُمَّ أَكْثِرْ مَالَهُ وَوَلِدَهُ ثُمَّ مَرَّ بِرَاعِيٍ غَنَمٍ فَبَعَثَ إِلَيْهِ يَسْتَسْقِيهِ فَحَلَبَ لَهُ مَا فِي ضُرُوعِهَا وَ أَكْفَأَ مَا فِي إِيْنَانِهِ فِي إِيْنَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَبَعَثَ إِلَيْهِ بِشَاةٍ وَقَالَ هَذَا مَا عِنْدَنَا وَإِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ نَزِيدَكَ زِدْنَاكَ قَالَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص اللَّهُمَّ ارْزُقْهُ الْكِفَافَ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ دَعَوْتَ لِلَّذِي رَدَّكَ بِدَعَاءٍ عَامَّتْنَا نُحِبُّهُ وَدَعَوْتَ لِلَّذِي أَسْعَفَكَ بِحَاجَتِكَ بِدَعَاءٍ كُنَّا نَكْرَهُهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ مَا قَلَّ وَكَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَالْهَيُّ اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ الْكِفَافَ اَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۲۱۰ روایه: ۴: رسولخدا (ص) بستر چرانی گذر کرد و کسی را فرستاد تا از او شیر بخوردهد شتربان گفت: آنچه در پستان شترانست صبحانه قبیله است و آنچه در ظرفهاست شام ایشانست، رسولخدا (ص) فرمود: خدایا مال و فرزندانش را زیاد کن. سپس به گوسفند چرانی گذر کرد و کس فرستاد تا از او شیر بگیرد، چوپان گوسفندها را دوشید و هر چه در ظرف داشت، در ظرف پیغمبر (ص) ریخت و گوسفندی هم برای حضرت فرستاد و عرضکرد همین اندازه نزد ما بود، اگر بیشتر هم بخواهید بشما میدهیم. رسولخدا (ص) فرمود: خدایا او را بقدر کفاف روزی ده، یکی از اصحاب عرضکرد: یا رسول الله! برای کسیکه ردت کرد، دعائی فرمودی که همه آنها دوست داریم و برای کسیکه حاجت را روا کرد دعائی فرمودی که همه ما ناخوش شدیم. رسولخدا (ص) فرمود: آنچه کم باشد و کفایت کند، بهتر است از زیادیکه دل را مشغول دارد بار خدایا بمحمد و آل محمد بقدر کفاف روزی کن. عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَحْزَنُ عَبْدِي الْمُؤْمِنُ إِنْ قَتَرْتُ عَلَيْهِ وَ ذَلِكَ أَقْرَبُ لَهُ مِنِّي وَيَفْرَحُ عَبْدِي الْمُؤْمِنُ إِنْ وَسَّعْتُ عَلَيْهِ وَ ذَلِكَ أَبْعَدُ لَهُ مِنِّي اَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۲۱۱ روایه: ۵: امام صادق (ع) فرمود: خدای عزوجل میفرماید: اگر برنده مؤمنم تنگ گیرم، غمگین شود در صورتیکه این تنگی او را بمن نزدیکتر سازد و اگر برنده مؤمنم وسعت دهم شادمان گردد، در صورتیکه آن وسعت او را از من دورتر کند. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ أَوْلِيَائِي عِنْدِي عَبْدًا مُؤْمِنًا ذَا حَظٍّ مِنْ صِلَالِحِ أَحْسَنِ عِبَادَةِ رَبِّهِ وَعَبِيدَ اللَّهِ فِي السَّرِيرَةِ وَكَانَ غَامِضًا فِي النَّاسِ فَلَمْ يُشْرَ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ وَكَانَ رِزْقُهُ كَفَافًا فَصَبَرَ عَلَيْهِ فَعَجَلَتْ بِهِ الْمَمِيئَةُ فَقَلَّ تَرَاتُّهُ وَقَلَّتْ بَوَاكِيهِ اَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۲۱۱ روایه: ۶: رسولخدا (ص) فرمود: خدای عزوجل فرماید: رشک آورترین دوستانم نزد من بنده مؤمنی است که بهره ای از شایستگی دارد، عبادت پروردگارش را نیکو انجام داده، و خدا را در نهان عبادت کرده، و در میان مردم گمنام است و با انگشت باو اشاره نمیشود، (مشهور و معروف نیست) روزیش بقدر کفاف است و بر آن صبر میکند، مرگش زود رسیده، میراثش کم و گریه کنندگانش کم اند.

بَابُ تَعْجِيلِ فِعْلِ الْخَيْرِ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ النَّعْمَانِ قَالَ حَدَّثَنِي حَمْرَةُ بِنْتُ حُمْرَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِذَا هَمَّ أَحَدُكُمْ بِخَيْرٍ فَلَا تُؤَخِّرْهُ فَإِنَّ الْعَبْدَ رَبَّمَا صَلَى الصَّلَاةَ أَوْ صَامَ الْيَوْمَ فَيَقَالُ لَهُ أَعْمَلُ مَا شِئْتَ بَعْدَهَا فَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ أَصُولَ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۱۱ روایه : ۱ امام صادق (ع) می فرمود: هرگاه یکی از شما آهنگ کار خیری کند، نباید تاخیرش اندازد، زیرا بنده گاهی نماز میخواند یا روزه میگیرد و باو گفته میشود، پس از این هر چه خواهی بکن، که خدا ترا آمرزید (یعنی گناهان گذشته ات آمرزیده شد، در آینده مواظب باش و بین چه خواهی کرد). شرح : مقصود از این روایت اینستکه : عبادتیکه موجب آمرزش بنه و تقرب کاملش بجانب حق متعال میشود از او مستور و پوشیده است، و نمیداند چگونه عملی است، از اینرو باید نسبت بهر کار خیر و عمل نیکی که تصمیم گرفت فوری اقدام کند و تاخیر نیندازد، که مبدا آن عمل موجب آمرزشش باشد و از او فوت شود، چنانکه پیغمبر (ص) فرماید: ان لربکم فی ایام دهرکم نفعات، الا فتعرضوا لها (برای پروردگار شما در دوران عمرتان نسیمهای رحمتی است) بهوش باشید و خود را در معرض آنها در آورید). عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع افْتَبِحُوا نَهَارَكُمْ بِخَيْرٍ وَأَمْلُوا عَلَي حَفَظَتِكُمْ فِي أَوَّلِهِ خَيْرًا وَفِي آخِرِهِ خَيْرًا يُغْفَرُ لَكُمْ مَا بَيْنَ ذَلِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَصُولَ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۱۲ روایه : ۲ امام صادق (ع) فرمود: روز خود را بکار خیر آغاز کنید، و در اول و آخر روز بفرشتگان گماشته خود نیکی املا کنید (تا در اول و آخر روزنامه عمل شما نیکی نوشته شود) و در آن میان برای شما آمرزش باشد انشاء الله . عَنْهُ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُرَازِمِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَبِي يَقُولُ إِذَا هَمَمْتُ بِخَيْرٍ فَبَادِرْ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا يَحْدُثُ أَصُولَ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۱۲ روایه : ۳ امام صادق (ع) فرمود: پدرم میفرمود: چون اراده کار خیری کردی بشتاب، زیرا نمیدانی چه پیش میآید. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ مِنَ الْخَيْرِ مَا يُعَجَّلُ أَصُولَ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۱۲ روایه : ۴ رسول خدا (ص) فرمود: همانا خدا کارهای خیر، زود انجام شده را دوست دارد. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ بَشِيرِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا أَرَدْتَ شَيْئًا مِنَ الْخَيْرِ فَلَا تُؤَخِّرْهُ فَإِنَّ الْعَبْدَ يَصُومُ الْيَوْمَ الْحَارَّ يُرِيدُ مَا عِنْدَ اللَّهِ فَيُعِثُّهُ اللَّهُ بِهِ مِنَ النَّارِ وَ لَا تَسْتَقِلُّ مَا يَتَّقَرُّ بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَوْ شِقَّ تَمَرُهُ أَصُولَ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۱۲ روایه : ۵ امام صادق (ع) فرمود: چون اراده کار خیری کردی تاخیرش مینداز، زیرا بنده بقصد ثواب خدا در روز گرمی روزه میگیرد، و همان سبب میشود که خدا او را از آتش دوزخ میرهاند، و چیزی را که مایه تقرب بخدای عزوجل است کوچک مشمار، اگر چه پاره ای خرمائی باشد (که آنرا در راه خدا دهی). عَنْهُ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ هَمَّ بِخَيْرٍ فَلْيُعَجِّلْهُ وَ لَا يُؤَخِّرْهُ فَإِنَّ الْعَبْدَ رَبَّمَا عَمِلَ الْعَمَلَ فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ غَفَرْتُ لَكَ وَ لَا أَكْتُبُ عَلَيْكَ شَيْئًا أَبَدًا وَ مَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَا تَعْمَلْهَا فَإِنَّهُ رَبَّمَا عَمِلَ الْعَبْدُ السَّيِّئَةَ فَيَرَاهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ فَيَقُولُ لَا وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا أَعْفِرُ لَكَ بَعْدَهَا أَبَدًا أَصُولَ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۱۲ روایه : ۶ و فرمود: هر که آهنگ خیری کند، باید عجله کند و تاخیرش نیندازد، زیرا بنده گاهی عملی انجام میدهد که خدای تبارک و تعالی میفرماید: ترا آمرزیدم و دیگر چیزی علیه تو ننویسم، و هر که آهنگ گناهی کند، آنرا انجام ندهد، زیرا گاهی بنده گناهی میکند و خدای سبحان او را میبیند و میفرماید: نه، بعزت و جلالم سوگند که ترا پس از این هرگز نیامرزم. عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا هَمَمْتَ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَلَا تُؤَخِّرْهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ رَبَّمَا أَطَّلَعَ عَلَى الْعَبْدِ وَ هُوَ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الطَّاعَةِ فَيَقُولُ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا أُعَذِّبُكَ بَعْدَهَا أَبَدًا وَ إِذَا هَمَمْتَ بِسَيِّئَةٍ فَلَا تَعْمَلْهَا فَإِنَّهُ رَبَّمَا أَطَّلَعَ اللَّهُ عَلَى الْعَبْدِ وَ هُوَ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْمَعْصِيَةِ فَيَقُولُ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا أَعْفِرُ لَكَ بَعْدَهَا أَبَدًا أَصُولَ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۱۳ روایه : ۷ امام صادق (ع) فرمود: چون اراده کار خیری نمودی، تاخیرش مینداز زیرا خدای عزوجل گاهی بر بنده مشرف میشود که او مشغول طاعتی است، پس میفرماید: بعث و جلالم سوگند که ترا پس از این هرگز عذاب نکنم و چون اراده گناهی کردی انجام مده، زیرا گاهی خدا بر بنده مشرف میشود که او معصیتی انجام میدهد، پس میفرماید: بعزت و

جلالم که ترا بعد از این دیگر نخواهم آمرزید. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا هَمَّ أَحَدُكُمْ بِخَيْرٍ أَوْ صِلَةٍ فَإِنَّ عَن يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ شَيْطَانَيْنِ فَلْيُبَادِرْ لَأَيِّ كَفَاهُ عَنْ ذَلِكَ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۱۳ روایه : ۸ هرگاه یکی از شما آهنگ کار خیر یا رساندن نفعی بدیگری کرد، دو شیطان در جانب راست و چپش باشند، پس باید بشتابد که او را از آن باز ندارند. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ مَنْ هَمَّ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَيْرِ فَلْيُعَجِّلْهُ فَإِنَّ كُلَّ شَيْءٍ فِيهِ تَأْخِيرٌ فَإِنَّ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ نَظْرَةٌ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۱۳ روایه : ۹ امام باقر (ع) فرمود: کسیکه قصد کار خیری کند، باید بشتابد، زیرا هر چه در آن تأخیر رود، شیطان را نسبت بآن مهلتی پیدا شود. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ ثَقُلَ الْخَيْرَ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا كَثْفَهُ فِي مَوَازِينِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَفَّفَ الشَّرَّ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا كَخَفْتِهِ فِي مَوَازِينِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۱۳ روایه : ۱۰ امام باقر (ع) میفرمود: همانا خدا کار خیر را بر اهل دنیا سنگین ساخته، مانند سنگینی آن در ترازوهایشان روز قیامت، و همانا خدای عزوجل بدی را بر اهل دنیا سبک ساخته مانند سبکی آن در ترازوهایشان روز قیامت.

باب : انصاف و عدالت

بَابُ الْإِنصَافِ وَالْعَدْلِ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ حَمْرَةَ عَنْ حَيْدَةَ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ ص قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقُولُ فِي آخِرِ خُطْبَتِهِ طُوبَى لِمَنْ طَابَ خُلُقُهُ وَطَهَّرَتْ سَجِيئَتَهُ وَصَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ وَحَسِنَتْ عَمَلَاتُهُ وَانْفَقَ الْفُضْلَ مِنْ مَالِهِ وَأَمْسَكَ الْفُضْلَ مِنْ قَوْلِهِ وَأَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۱۴ روایه : ۱ امام علی بن الحسین صلوات الله علیهما فرمود: رسول خدا (ص) در آخر سخنرانی خود میفرمود: خوشا حال کسی که خلقش طیب و طبعش طاهر و باطنش شایسته و آشکارش نیکو باشد، و زیادی مالش را بدهد و زیادی گفتارش را نه دارد و از خود انصاف دهد. عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ يَضْمَنُ لِي أَرْبَعَةً بِأَرْبَعَةِ آيَاتٍ فِي الْجَنَّةِ أَنْفَقَ وَلَا تَخَفْ فَقْرًا وَأَفْسِسَ السَّلَامَ فِي الْعَالَمِ وَاتْرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كُنْتَ مُحِقًّا وَأَنْصَفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۱۴ روایه : ۲ امام صادق (ع) فرمود: کیست که برایم چهار چیز را در برابر چهار خانه در بهشت عهده دار شود: انفاق کن و از فقر مترس، و سلام را در جهان منتشر کن و بحث و جدل را رها کن! اگر چه حق با تو باشد، و خودت بمردم انصاف مده (تا محتاج داور دیگری نباش). عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُمَيْرَةَ عَنْ جَارُودِ أَبِي الْمُنْذِرِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ سَيِّدُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثَةٌ إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى لَا تَرْضَى بِشَيْءٍ إِلَّا رَضِيَتْ لَهُمْ مِثْلَهُ وَمَوَاسَاتُكَ الْأَخَ فِي الْمَالِ وَذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ لَيْسَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَمَّا إِلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ فَقَطُّ وَ لَكِنْ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ شَيْءٌ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ أَخَذْتَ بِهِ أَوْ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ شَيْءٌ نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ تَرَكْتَهُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۱۴ روایه : ۳ امام صادق (ع) میفرمود: سرور اعمال سه چیز است : انصاف دادن بمردم از خود، تا آنجا که هر چه خشنودت کند مثلی را برای مردم بخواهی، و مواسات نمودن با برادران در مال و یاد و خدا در هر حال و آن گفتن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر فقط نیست، بلکه هرگاه امر خدا عزوجل بتو رو آورد عمل کنی و چون نهی و باز داریش بتو رسد، ترک کنی. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ تَيْفِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُعَلَّى عَنْ يَحْيَى بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْمَيْمُونِيِّ عَنْ رُوْمِيِّ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي كَلَامٍ لَهُ أَلَمَّا إِنَّهُ مَنْ يُنصَفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا عِزًّا أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۱۴ روایه : ۴ امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن کلامی فرمود: بهوش باشید هر که از خود بمردم انصاف دهد خدا جز عزتش نیفزاید. عَنْهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسَيْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ثَلَاثَةٌ هُمْ أَقْرَبُ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَفْرَغَ مِنَ الْحِسَابِ رَجُلٌ

لَمْ تَدْعُهُ قُدْرَةً فِي حَالِ غَضَبِهِ إِلَى أَنْ يَحِيفَ عَلَى مَنْ تَحْتَ يَدِهِ وَرَجُلٌ مَشَى بَيْنَ اثْنَيْنِ فَلَمْ يَمِلْ مَعَ أَحَدِهِمَا عَلَى الْآخِرِ بِشَعِيرَةٍ وَرَجُلٌ قَالِ بِالْحَقِّ فِيمَا لَهُ وَعَلَيْهِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۱۵ روایه : ۵ امام صادق (ع) فرمود: سه کس روز قیامت از همه مخلوق بخدای عزوجل نزدیکترند تا از حساب مردم فارغ شود: مردیکه قدرتش او را وادار نکند که در خشم بر زیر دستش ستم کند، و مردیکه میان دو کس میانجی شود، و باندازه جوی از یکی علیه دیگری طرفداری نکند، و مردیکه حق را گوید چه بسود یا زیانش باشد. عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ بَرَّازٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ فِي حَدِيثٍ لَهُ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشَدِّ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ فَذَكَرَ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ أَوْلَاهَا إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۱۵ روایه : ۶ امام صادق (ع) در حدیثی فرمود: سخت ترین واجبات خدا را بر خلقش بشما خبر ندهم؟ سپس سه چیز را بیان فرمود که نخستینش، انصاف دادن مردم از خود بود. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَيِّدُ الْأَعْمَالِ إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ وَمَوَاسِيَةُ الْأَخِ فِي اللَّهِ وَذِكْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۱۵ روایه : ۷ رسول خدا (ص) فرمود: سرور اعمال، انصاف دادن مردم از خود و مواسات با برادر دینی و یاد خدای عزوجل در هر حال است. عَلِيُّ بْنُ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ بَرَّازٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشَدِّ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ ثَلَاثٌ قُلْتُ بَلَى قَالَ إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ وَمَوَاسِيَةُ أَخَاكَ وَذِكْرُ اللَّهِ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ أَمَا إِنِّي لَا أَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَإِنْ كَانَ هَذَا مِنْ ذَاكَ وَلَكِنْ ذَكَرَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ إِذَا هَجَمْتَ عَلَى طَاعَةٍ أَوْ عَلَى مَعْصِيَةٍ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۱۵ روایه : ۸ حسن بزاز گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: نمیخواهی سه چیزی را که از سخت ترین واجبات خداست بر خلقش بتو خبر دهم؟ گفتم: چرا، فرمود: انصاف دادن مردم از خود و مساوات با برادرت و یاد کردن خدا در هر جا. بدان که من نمیگویم یاد خدا سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر است اگر چه این هم از آنست، بلکه یاد خدا در موقع بر خوردن با حلال و حرام او است. ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُ بِشَيْءٍ أَشَدَّ عَلَيْهِ مِنْ خِصَالِ ثَلَاثٍ يُحْرَمُهَا قِيلَ وَمَا هُنَّ قَالَ الْمَوَاسِيَةُ فِي ذَاتِ يَدِهِ وَالْإِنْصَافُ مِنْ نَفْسِهِ وَذِكْرُ اللَّهِ كَثِيرًا أَمَا إِنِّي لَا أَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَكِنْ ذَكَرَ اللَّهُ عِنْدَ مَا أَحَلَّ لَهُ وَذَكَرَ اللَّهُ عِنْدَ مَا حَرَّمَ عَلَيْهِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۱۶ روایه : ۹ امام صادق (ع) فرمود: مؤمن گرفتار نشده بچیزیکه بر او سخت تر باشد از سه خصلتی که از آنها محروم شود (محرومیت از این سه خصلت برای مؤمن از هر چیزی سخت تر است) عرض شد: آنها چه هستند؟ فرمود: ۱ مواسات نسبت بدارائیش (با برادران دینیش). ۲ انصاف دادن از خود (یعنی حق را بگوید اگر چه بزبان او باشد). ۳ بسیار ذکر خدا کردن. آنگاه باش، من نمیگویم: سبحان الله و الحمد لله (و لا اله الا الله) است (یعنی ذکر خدا تنها گفتن این کلمات نیست) بلکه یاد کردن خداست هنگام حلال و حرام او (یعنی هنگام مواجهه با حلال و حرام. خدا را بیاد آورد و حلال را کسب کند و حرام را ترک گوید). عَمَدَةُ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ يَحْيَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبَلَادِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ أَبِي الْبَلَادِ رَفَعَهُ قَالَ جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ ص وَهُوَ يُرِيدُ زَوَاتِهِ فَأَخَذَ بَعُزْرَ رَاحِلَتِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمَنِي عَمَلًا أَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ فَقَالَ مَا أَحْبَبْتُ أَنْ يَأْتِيَهُ النَّاسُ إِلَيْكَ فَاتِهِ إِلَيْهِمْ وَمَا كَرِهْتُ أَنْ يَأْتِيَهُ النَّاسُ إِلَيْكَ فَلَا تَأْتِهِ إِلَيْهِمْ خَلَّ سَبِيلَ الرَّاحِلَةِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۱۶ روایه : ۱۰ عربی خدمت پیغمبر (ص) آمد و حضرت بسوی جنگی میرفت، عرب رکاب شترش را گرفت و گفت: یا رسول الله! بمن عملی آموز که موجب رفتن بهشتم شود، فرمود هر گونه دوست داری مردم با تو رفتار کنند، تو با آنها رفتار کن، و هر چه را ناخوش داری مردم را با تو کنند، با آنها مکن جلو شتر را رها کن. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْكُوفِيِّ عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ الْعَدْلُ أَخْلَى مِنَ الْمَاءِ يُصَبُّهُ الظَّمَانُ مَا أَوْسَعَ الْعَدْلُ إِذَا عُدِلَ فِيهِ وَإِنْ قَلَّ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۱۶ روایه : ۱۱ امام صادق (ع) فرمود: عدالت شیرین تر از آبی ست که بلب تشنه رسد، عدالت چه گشایشی دارد زمانیکه در امری عدالت شود، اگر چه کم باشد. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ رُضِيَ بِهِ حَكْمًا لِعَيْرِهِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص :

انصاف دهد و او نپذیرد، جز آنکه او را مغلوب سازد. مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ لِلَّهِ جَنَّةً لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا ثَلَاثَةٌ أَحَدُهُمْ مَنْ حَكَمَ فِي نَفْسِهِ بِالْحَقِّ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۱۸ روایه : ۱۹ امام باقر (ع) فرمود: خدا رلا بهشتی است که جز سه کس در آن وارد نشوند، یکی از آنها کسی است که درباره خود بحق داوری کند. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ الْعَدْلُ أَخْلَى مِنَ الْمَاءِ يُصَيِّبُهُ الظُّمَانُ مَا أَوْسَعَ الْعَدْلُ إِذَا عُدِلَ فِيهِ وَإِنْ قَلَّ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۱۸ روایه : ۲۰ امام صادق (ع) فرمود: عدالت شیرینتر از آبی است که بجگر سوخته رسد، چه گشایشی است در عدالت، زمانیکه در امری عدالت شود اگر چه کم باشد.

باب : بی نیازی از مردم

بَابُ الْإِسْتِغْنَاءِ عَنِ النَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ شَرَفُ الْمُؤْمِنِ قِيَامُ اللَّيْلِ وَ عَزَّةُ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۱۸ روایه : ۱ امام صادق (ع) فرمود: شرافت مؤمن شب زنده داری و عزتش به بی نیازیش از مردمست عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقَاسِمِيُّ جَمِيعًا عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الرَّهَادِ أَحَدُكُمْ أَنْ لَا يَسْأَلَ رَبَّهُ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ فَلْيَتَأَسَّ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ وَ لَمَا يَكُونُ لَهُ رَجَاءٌ إِلَّا عِنْدَ اللَّهِ فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِهِ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۱۹ روایه : ۲ و فرمود: چون یکی از شما خواهد هر چه از پروردگارش سؤال کند، باو عطا کند، باید از مردم مایوس شود، و امیدی جز بخدا نداشته باشد، چون خدای عزوجل این را از دلش داند، هر چه از خدا خواهی باو عطا کند. وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ص قَالَ رَأَيْتُ الْخَيْرَ كُلَّهُ قَدْ اجْتَمَعَ فِي قَطْعِ الطَّمْعِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَ مَنْ لَمْ يَزُجْ النَّاسَ فِي شَيْءٍ وَ رَدَّ أَمْرَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ اسْتِجَابَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۱۹ روایه : ۳ علی بن الحسین صلوات الله علیهما فرمود: تمام خیر و نیکی را دیدم که در بریدن طمع از دست مردم است، و هر که هیچ امیدی ب مردم نداشته باشد و امرش را در هر کاری بخای عزوجل واگذارد، خدای عزوجل در هر چیزی او را اجابت کند. مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْعَمَاءِ عَنْ عَبْدِ الْمَعْلِيِّ بْنِ أَعْيَنٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ طَلَبُ الْحَوَائِجِ إِلَى النَّاسِ اسْتِثْلَابٌ لِلْعِزِّ وَ مَذْهَبَةٌ لِلْحَيَاءِ وَ الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ عِزُّ لِلْمُؤْمِنِ فِي دِينِهِ وَ الطَّمْعُ هُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۱۹ روایه : ۴ امام صادق (ع) میفرمود: حاجت خواستن از مردم موجب سلب عزت و رفتن حیا گردد، نومیادی از آنچه دست مردمست، موجب عزت مؤمن است در دینش، و طمع فقریست حاضر و آماده. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَكْتُبُ لِي إِلَى إِسْمَاعِيلَ بْنِ دَاوُدَ الْكَاتِبِ لَعَلِّي أَصِيبُ مِنْهُ قَالَ أَنَا أَضُنُّ بِكَ أَنْ تَطْلُبَ مِثْلَ هَذَا وَ شَبَّهَهُ وَ لَكِنْ عَوَّلَ عَلَيَّ مَالِي أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۱۹ روایه : ۵ احمد بن محمد ابی نصر گوید: بامام رضا عرض کردم: قربانت گردم برای اسماعیل ابن داود کاتب توصیه ای بنویس، شاید از او بهره ای ببرم، فرمود: مرا دریغ آید که مانند تویی چنین چیزی طلب کند، تو بر مال من تکیه کن (هر چه خواهی از من بگیر). عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ نَجْمِ بْنِ حَطِيمِ الْغَنَوِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ عِزُّ الْمُؤْمِنِ فِي دِينِهِ أَوْ مَا سَمِعْتُ قَوْلَ حَاتِمٍ إِذَا مَا عَزَمْتَ الْيَأْسَ الْفَيْتَةُ الْغِنَى إِذَا عَرَفْتَهُ النَّفْسُ وَ الطَّمْعُ الْفَقْرُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۱۹ روایه : ۶ امام باقر (ع) فرمود: نومیادی و چشم نداشتن بدست مردم عزت دینی مؤمن است، مگر گفتار حاتم را نشنیده ای که گوید: اذا ما عزمتم الياس الفيته الغنى اذا عرفته النفس و الطمع الفقر (چون بنومید تصمیم گیری و دلت بان شناسا گرد، آنرا بی نیازی یابی و طمع را فقر دانی). مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ السَّابَاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص يَقُولُ لِيَجْتَمِعَ فِي قَلْبِكَ الْإِفْتِمَارُ إِلَى النَّاسِ وَ الْإِسْتِغْنَاءُ عَنْهُمْ فَيَكُونُ افْتِمَارُكَ إِلَيْهِمْ فِي لِينِ كَلَامِكَ وَ حُسْنِ بَشْرِكَ وَ يَكُونُ

اسْتَيْغَنَّاؤُكَ عَنْهُمْ فِي نَزَاهِهِ عِزَّةً كَ وَبَقَاءِ عِزِّكَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْيَدٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ عُمَرَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُمَرَ أَنَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص يَقُولُ ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَهُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۲۰ روایه : ۷ امیرالمؤمنین صلوات الله علیه میفرمود: باید در دلت احتیاج بمردم و بی نیازی از ایشان پیدا گردد، و احتیاج بآنها در نرم زبانی و خوشروئیت باشد و بی نیازی از آنها در حفظ آبرو و نگهدای عزت توضیح باشد. شرح : عالیترین دستور معاشرت و برخورد با مردم را امیرالمؤمنین (ع) در این جمله بیان میکند و حاصلش اینستکه : انسان باید در دل دو عقیده داشته باشد: یکی آنکه در معاشرت بهم نوع محتاجت ، زیرا طبعاً اجتماعی آفریده شده و در بقاء خود بآنها محتاجت ، پس لازمست نرم گفتار و خوش برخورد باشد، دیگر آنکه محتاج و نیازمند بآنها نیست و باید بخود اعتماد کند و خدا را روزی ده بندگان و مسبب الاسباب داند، پس نباید تملق و چاپلوسی کند و خود را خوار و زبون نماید، بلکه در عین خوشروئی و شیرین سخنی عزت نفس و مناعت طبع خویش را باید حفظ کند.

باب : صله رحم

بَابُ صَلَاةِ الرَّحِمِ

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ حَيْلَ ذِكْرُهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسْأَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا قَالَ فَهِيَ أَرْحَامُ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ بِصِلَتِهَا وَعَظَمَهَا أَلَّا تَرَى أَنَّهُ جَعَلَهَا مِنْهُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۲۰ روایه : ۱ جمیل بن دراج گوید: از امام صادق (ع) این قول خدای جل ذکره را پرسیدم : (بترسید از خدائیکه بنام وی از همدیگر تقاضا میکند و از بریدن خویشاوندیها پروا کنید که خدا مراقب شماست ، ۲ سوره ۴) فرمود: آن اءرحام مردم است که خدای عزوجل بصله آن ار فرموده و بزرگش داشته مگر نبینی که آنرا در ردیف خود قرار داده است . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ بَلَعْنِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَهْلُ بَيْتِي أَبُو إِلَّا تَوْبًا عَلَيَّ وَقَطِيعَةً لِي وَشَتِيَةً فَأَرْفُضُهُمْ قَالَ إِذَا يَرْفُضُكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا قَالَ فَكَيْفَ أَصْبَحَ قَالَ تَصَلُّ مَنْ قَطَعَكَ وَتَعْطَى مَنْ حَرَمَكَ وَتَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كَانَ لَكَ مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ ظَهِيرٌ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۲۱ روایه : ۲ مردی خدمت پیغمبر (ص) آمد و عرض کرد: یا رسول الله! فامیل من تصمیم گرفته اند بر من حمله کنند و از من ببرند و دشنام دهند. آیا من حق دارم آنها را ترک گویم؟ فرمود: در آنصورت خدا همه شما را ترک میکند، عرض کرد: پس چکنم؟ فرمود، بیونند با هر که از تو ببرد و عطا کن بهر که محرومیت کند و در گذر از هر که بتوستم نماید، زیرا چون چنین کنی ، خدا ترا بر آنها یاری دهد. وَعَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَاعِ يَكُونُ الرَّجُلُ يَصِلُ رَحْمَةً فَيَكُونُ قَدْ بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ ثَلَاثَ سِنِينَ فَيَصِيْرُهَا اللَّهُ ثَلَاثِينَ سِنَةً وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۲۱ روایه : ۳ امام رضا (ع) فرمود: مردیکه سه سال از عمرش باقی مانده صله رحم میکند، خدا عمرش را ۳۰ سال قرار میدهد و خدا هرچه خواهد میکند. وَعَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ خَطَّابِ الْأَعْوَرِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع صَلَاةُ الْأَرْحَامِ تُزَكِّي الْأَعْمَالَ وَتُنْمِي الْأَمْوَالَ وَتَدْفَعُ الْبُلُوَى وَتُسَيِّرُ الْحِسَابَ وَتُسَيِّرُ فِي الْأَجْلِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۲۱ روایه : ۴ امام باقر (ع) فرمود: صله ارحام اعمال را پاک کند و اموال را فزونی دهد و بلا را بگرداند و حساب را آسان کند و اجل را تاخیر اندازد. وَعَنْهُ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ عَمْرٍو بْنِ أَبِي الْمُقْدَامِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أُوصِيَتِي الشَّاهِدَ مِنْ أُمَّتِي وَالْغَائِبَ مِنْهُمْ وَمَنْ فِي أَصْلَابِ الرَّجَالِ وَالْأَرْحَامِ النَّسَاءِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَنْ يَصِلَ الرَّحِمَ وَإِنْ كَانَتْ مِنْهُ عَلَى مَسِيرَةٍ سِنَّةٍ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الدِّينِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۲۱ روایه : ۵ رسولخدا (ص) فرمود: سفارش میکنم امت حاضر و غائب را و آنها را که در پشت مردان و زهدان زنانه تا روز قیامت که صله رحم کنند. اگر چه بفاصله یکسال راه باشد، زیرا صله رحم جزء دین است . وَعَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ

رحم نمود. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْحَكَمِ الْحَنَاطِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع صَلَوةُ الرَّحِمِ وَ حُسْنُ الْجَوَارِ يَغْمُرَانِ الدِّيَارَ وَ يَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۲۳

روایه: ۱۴ امام صادق (ع) فرمود: صله رحم و خوشرفتاری با همسایه، شهرها را آباد و عمرها را زیاد کنند. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ أَعْجَلَ الْخَيْرِ ثَوَاباً صَلَوةُ الرَّحِمِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۲۳ روایه: ۱۵ رسول خدا (ص) فرمود: چیزی که ثوابش از همه چیز زودتر رسد، صله رحم است. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ سَرَّهَ النَّسَاءَ فِي الْأَجْلِ وَ الزِّيَادَةَ فِي الرِّزْقِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۲۴ روایه: ۱۶ و فرمود: هر که را تاءخیر مرگ و افزایش روزی خوش آید، بای صله رحم کند. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَيْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا نَعْلَمُ شَيْئاً يَزِيدُ فِي الْعُمُرِ إِلَّا صَلَوةُ الرَّحِمِ حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ يَكُونُ أَجَلُهُ ثَلَاثَ سِنِينَ فَيَكُونُ وَصُولاً لِلرَّحِمِ فَيَزِيدُ اللَّهُ فِي عُمُرِهِ ثَلَاثِينَ سَنَةً فَيَجْعَلُهَا ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَ يَكُونُ أَجَلُهُ ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً فَيَكُونُ قَاطِعاً لِلرَّحِمِ فَيَنْقُصُهُ اللَّهُ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَ يَجْعَلُ أَجَلَهُ إِلَى ثَلَاثِ سِنِينَ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَائِ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَاعِ مِثْلَهُ اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۲۴ روایه: ۱۷ امام صادق (ع) فرمود: چیزی که عمر را زیاد کند جز صله رحم نمیدانیم، تا آنجا که مردی که اجلس ۳ سال است و او صله رحم کننده است، خدا ۳۰ سال بعمرش افزایش و آن سه سال را ۳۳ کند، و مردی که عمرش ۳۳ سال است و قطع رحم میکند، خدا ۳۰ سالش را کم میکند و عمرش را سه سال قرار میدهد. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لَمَّا خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يُرِيدُ الْبَصْرَةَ نَزَلَ بِالرَّبْذَةِ فَأَتَاهُ رَجُلٌ مِنْ مُحَارِبٍ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي تَحَمَّلْتُ فِي قَوْمِي حِمَالَةً وَ إِنِّي سَأَلْتُ فِي طَوَائِفِ مِنْهُمْ الْمَوَاسِيَةَ وَ الْمَعُونَةَ فَسَبَقْتُ إِلَيَّ أَلْسِنَتُهُمْ بِالنَّكَدِ فَمُرُّهُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَعُونَتِي وَ حُثُّهُمْ عَلَى مَوَاسِيَتِي فَقَالَ أَيْنَ هُمْ فَقَالَ هَؤُلَاءِ فَرِيقٌ مِنْهُمْ حَيْثُ تَرَى قَالَ فَتَصَّ رَاحِلَتَهُ فَأَدْلَفَتْ كَأَنَّهَا ظَلِيمٌ فَأَدْلَفَ بَعْضُ أَصْحَابِهِ فِي طَلَبِهَا فَلْيَا بِلَايِ مَا لِحَقَّتْ فَمَآتَتْهُ إِلَى الْقَوْمِ فَسَلِمَ عَلَيْهِمْ وَ سَأَلَهُمْ مَا يَمْنَعُهُمْ مِنْ مَوَاسِيَةِ صَاحِبِهِمْ فَشَكَوَهُ وَ شَكَاهُمْ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَصَلْ أَمْرُؤُ عَشِيرَتَهُ فَإِنَّهُمْ أَوْلَى بِيَرِّهِ وَ ذَاتِ يَدِهِ وَ وَصَلَتِ الْعَشِيرَةُ أَخَاهَا إِنْ عَثَرَ بِهِ دَهْرٌ وَ أَذْبَرَتْ عَنْهُ دُنْيَا فَإِنَّ الْمُتَوَاصِلِينَ الْمُتَبَاذِلِينَ مَأْجُورُونَ وَ إِنْ الْمُتَمَتَّاعِينَ الْمُتَبَادِرِينَ مَوْزُورُونَ قَالَ ثُمَّ بَعَثَ رَاحِلَتَهُ وَ قَالَ حُلِّ اَصُولِ كَافِي ج: ۳ ص: ۲۲۴ روایه: ۱۸ امام باقر علیه السلام فرمود: چون امیرالمؤمنین (ع) بعزم بصره بیرون رفت، در ربذه (که مولد و مدفن ابی ذر غفاریست) فرود آمد، مردی از قبیله محارب خدمتش آمد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین من از قبیله خود غرامتی را بعهده گرفتم و چون از برخی از آنها تقاضای مواسات کمک کردم از سختی و تهیدستی دم زدند. ای امیرالمؤمنان بایشان امر فرما کمک کنند و وادارشان کن با من مواسات کنند. فرمود آنها کجایند؟ عرض کرد: دسته ای از آنها آنجا هستند که میبینی، حضرت مرکب خود را بسرعت هر چه تمامتر بحرکت آورد و مرکب مانند شتر مرغ میرفت. جماعتی از اصحاب که پیش را گرفتند بسختی و کندی باو رسیدند. حضرت بآنها رسیده بر آنها سلام کرد و پرسید چرا با رفیق خود مواسات نمیکنند؟ آنها از او، و او از آنها شکایت کردند، تا امیرالمؤمنان (ع) فرمود: هر کسی باید با فامیل خود پیوست داشته باشد زیرا ایشان باحسان و دستگیری مالی او از دیگران سزاوارترند، و هر فامیلی باید باکسان خود پیوست داشته باشد، اگر روزگار بزمنشان زند، و از آنها پشت بگرداند، زیرا کسانی که با یکدیگر پیوست دارند و بذل و بخشش میکنند، پاداش یافته و آنهایی که از هم ببرند و بهم پشت کنند، سنگین بارند، سپس مرکب خود را برانگیخت و فرمود: برو (۱۲)

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ يَحْيَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَنْ يَزْغَبَ الْمَرْءُ عَنْ عَشِيرَتِهِ وَ إِنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَ وَلَدٍ وَ عَنْ مَوَدَّتِهِمْ وَ كَرَامَتِهِمْ وَ دِفَاعِهِمْ بِأَيْدِيهِمْ وَ أَلْسِنَتِهِمْ هُمْ أَشَدُّ النَّاسِ حِيْطَةً مِنْ وَرَائِهِ وَ أَعْطَفُهُمْ عَلَيْهِ وَ أَلْمُهُمْ لِشِعْنِهِ إِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ أَوْ نَزَلَ بِهِ بَعْضُ مَكَارِهِ الْأُمُورِ وَ مَنْ يَبْضُ يَدَهُ عَنْ عَشِيرَتِهِ فَإِنَّمَا يَبْضُ عَنْهُمْ يَدًا وَاحِدَةً وَ تَقْبِضُ عَنْهُمْ أَيْدِي كَثِيرَةٌ وَ مَنْ يَلْنُ حَاشِيَتَهُ يَعْرِفُ صَدِيقَهُ مِنْهُ الْمَوَدَّةُ وَ مَنْ بَسَطَ يَدَهُ بِالْمَعْرُوفِ إِذَا وَجَدَهُ يُخْلِيفُ اللَّهُ لَهُ مَا أَنْفَقَ

به پیوستن آن فرمان داده، پیوسته دارند از پروردگار خویشم کنند و از سختی حساب بترسند، (۲۱ سوره ۱۳) عرض کرد راست گفتم، گویا من این آیه را هرگز در کتاب خدای عزوجل نخوانده بودم، سپس دست به گردن شدند و گریستند.

شرح

عبدالله بن حسن همان شخصی است که گفتگوی طولانی او با امام صادق (ع) در حدیث ۹۲۹ ذکر شد، و از آن حضرت تقاضا می کرد که با فرزند شومش محمد بن عبدالله بیعت کند، و شاید این گفتگو هم در همان باره بوده باشد و پیداست که امام (ع) کاری نمی کرد که محتاج به یاد آوری آیه قرآن باشد، بلکه همه آیات قرآن در نظرش مجسم است و تذکر آیه شریفه برای مصلحت و تنبه عبدالله بوده و پریشانی آن حضرت هم بخاطر او بوده است پس این حدیث دلالت دارد بر صله رحم و نبریدن از خویشاوند اگر چه خویشاوند به این حد از فسق و گمراهی باشد. وَ عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ لِي ابْنَ عَمٍّ أَصْلُهُ فَيَقْطَعُنِي وَأَصْلُهُ فَيَقْطَعُنِي حَتَّى لَقَدْ هَمَمْتُ لِقَطِيعَتِهِ إِيَّايَ أَنْ أَقْطَعَهُ أَتَأْذُنُ لِي قَطْعُهُ قَالَ إِنَّكَ إِذَا وَصَيْتَهُ وَقَطَعَكَ وَصَيْتَكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَمِيعاً وَإِنْ قَطَعْتَهُ وَقَطَعَكَ قَطَعَكَ اللَّهُ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۲۲۷ روایه: ۲۴ عبدالله بن سنان گوید به امام صادق (ع) عرض کردم: پسر عمویی دارم که هرچه با او می پیوندم از من می برد، تا اینکه تصمیم گرفتم که اگر از من برید، از او بیرم فرمود: اگر تو به او پیوندی و او از تو ببرد خدای عزوجل شما را با هم ببیند، و اگر تو از او بری و او از تو ببرد خدا از هر دو ببرد. عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَزَقِدٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنِّي أُحِبُّ أَنْ يَعْلَمَ اللَّهُ أَنِّي قَدْ أَذَلْتُ رَقِيبِي فِي رَحِمِي وَ أَنِّي لِلْأَبَادِ أَهْلَ بَيْتِي أَصْلُهُمْ قَبْلَ أَنْ يَسْتَعْنُوا عَنِّي أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۲۲۷ روایه: ۲۵ داود بن فرقد گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: دوست دارم خدا بداند من برای خویشاوندم فروتنی می کنم، من پیش از آنکه اهل بیتم از من بی نیاز شوند به پیوست آنها سبقت می جویم. عَنْهُ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فَضَيْلِ الصَّيْرِيِّ عَنِ الرَّضَاعِ قَالَ إِنَّ رَحِمَ آلِ مُحَمَّدٍ الْأَيْمَةَ ع لِمَعْلَقَتِهِ بِالْعَرْشِ تَقُولُ اللَّهُمَّ صَلِّ مَنْ وَصَلْتَنِي وَأَقْطَعْ مَنْ قَطَعْتَنِي ثُمَّ هِيَ جَارِيَةٌ بَعْدَهَا فِي أَرْحَامِ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ آيَةَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسْأَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامِ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۲۲۸ روایه: ۲۶ امام رضا (ع) فرمود: همانا رحم آل محمد یعنی ائمه علیهم السلام به عرش آویخته است و می گوید: بار خدایا ببیند هر که مرا ببیند و بر از هر که از من ببرد، و بعد از این هم این موضوع نسبت به ارحام مؤمن نین جریان داد. سپس این آیه را تلاوت فرمود: (از خدائیکه بنام او باز خواست شوید و از بریدن ارحام پروا کنید، ۲ سوره ۴) عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَدِيدٍ اللَّهُ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الَّذِينَ يَصَلُّونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوَصَّلَ فَقَالَ قَرَابَتُكَ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۲۲۸ روایه: ۲۷ عمر بن یزید گوید: از امام صادق (ع) این قول خدای عزوجل را پرسیدم: (کسانیکه آنچه را خدا پیوستش امر فرموده میبندند، ۲۱ سوره ۱۳) فرموده: خویشاوند تو است. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ وَ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ وَ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الَّذِينَ يَصَلُّونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوَصَّلَ قَالَ نَزَلَتْ فِي رَحِمِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلَامُ وَ قَدْ تَكُونُ فِي قَرَابَتِكَ ثُمَّ قَالَ فَلَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ يَقُولُ لِلشَّيْءِ إِنَّهُ فِي شَيْءٍ وَاحِدٍ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۲۲۸ روایه: ۲۸ عمر بن زیاد گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم: (کسانیکه آنچه را خدا ببیندش فرمان داده میبندند، ۲۱ سوره ۱۳) فرمود: درباره رحم آل محمد علیه و آلہ السلام نازل شده و درباره خویشان تو هم میباشد، سپس فرمود: از کسانی مباش که بچیزی گویند: درباره یک مورد است.

شرح

ذیل این روایت دلیل است بر اینکه آیات شریفه قرآنی ظاهر و باطن و تفسیر و تاءویل و معانی متعددی دارد و چون ائمه علیهم السلام برای آیه ای معنایی ذکر نمودند و سپس معنای دیگری مخالف آن بیان فرمودند نباید منکر شد، چنانچه در جلد اول بارها

تذکر دادیم . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنِ الْوَصَّافِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُمِدَّ اللَّهُ فِي عُمُرِهِ وَ أَنْ يَسِيْطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ فَإِنَّ الرَّحِمَ لَهَا لِسَانٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ذَلَّتْ تَقُولُ يَا رَبِّ صَلِّ مِنْ وَصِيْلَتِي وَ أَفْطَعْ مِنْ قَطْعَتِي فَالرَّجُلُ لِيَرَى بِسَبِيلِ خَيْرٍ إِذَا أَتَتْهُ الرَّحِمُ الَّتِي قَطَعَهَا فَتَهْوِي بِهِ إِلَى أَسْفَلِ قَعْرِ فِي النَّارِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۲۸ روایه : ۲۹ رسول خدا (ص) فرموده : هر که خوشش آید که خدا عمرش را دراز کند و روزیش را توسعه دهد باید صله رحم کند، زیرا روز قیامت رحم را زبان تند و تیزی است که میگوید: پروردگارا ببیند هر که با من پیوست ، و ببر هر که را از من برید، و مردی با روش خیر (ظاهر خوب) دیده می شود ولی چون خویشاوندیکه از او بریده نزدش آید، او را به پائین ترین قعر دوزخ سرنگون کند. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْجَهْمِ بْنِ حُمَيْدٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع تَكُونُ لِي الْقَرَابَةُ عَلَى غَيْرِ أَمْرِي أَلْهَمَ عَلِيٌّ حَقَّ قَالَ نَعَمْ حَقُّ الرَّحِمِ لَا يَقْطَعُهُ شَيْءٌ وَإِذَا كَانُوا عَلَى أَمْرِكَ كَانَ لَهُمْ حَقَّانِ حَقُّ الرَّحِمِ وَ حَقُّ الْإِسْلَامِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۲۹ روایه : ۳۰ جهم بن حمید گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم : خویشاوندانی دارم که دین مرا ندارند آیا آنها بر من حقی دارند؟ فرمود: آری ، خویشاوندی را چیز قطع نکند، و اگر همدین تو باشند دو حق پیدا کنند: حق خویشاوندی و حق اسلام . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْلُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ صَلَةَ الرَّحِمِ وَالْبِرَّ لِيَهْوُونَ الْحِسَابَ وَ يَعْصِمَانِ مِنَ الذُّنُوبِ فَصَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَ بَرُّوا بِأَخْوَانِكُمْ وَ لَوْ بِحُسْنِ السَّلَامِ وَ رَدَّ الْجَوَابِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۲۹ روایه : ۳۱ امام صادق (ع) میفرمود: صله رحم و احسان را آسان کنند و از گناهان نگهدار شوند، پس صله رحم کنید و برادران خود احسان نمائید، اگر چه بوسیله سلام کردن خوب و جواب سلام دادن باشد. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع صَلِّ الرَّحِمَ تُهَوِّنُ الْحِسَابَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هِيَ مُنْسَأَةٌ فِي الْعُمُرِ وَ تَقِي مَصَارِعَ السُّوءِ وَ صَدَقَهُ اللَّيْلُ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۲۹ روایه : ۳۲ و فرمود: صله رحم حساب روز قیامت را آسان کند و عمر را طولانی نماید و از مرگ بد نگهدارد و صدقه دادن در شب خشم پروردگار را خاموش کند. عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ صَلَةَ الرَّحِمِ تُرَكِّي الْأَعْمَالَ وَ تُنْمِي الْأَمْوَالَ وَ تُبَسِّرُ الْحِسَابَ وَ تَدْفَعُ الْبُلُوِي وَ تَرَبِّدُ فِي الرِّزْقِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۲۹ روایه : ۳۳ و فرمود: صله رحم اعمال را پاک و اموال را بسیار و حساب را آسان کند و بلا را بزدايد و روزی را زیاد کند.

باب : خوش رفتاری با پدر و مادر

بَابُ الْبِرِّ بِالْوَالِدَيْنِ

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيْعًا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْلُوبٍ عَنْ أَبِي وَ لَادِ الْحَنَاطِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا مَا هَذَا الْإِحْسَانُ فَقَالَ الْإِحْسَانُ أَنْ تُحْسِنَ صِدْقَتَهُمَا وَ أَنْ لَا تُكَلِّفَهُمَا أَنْ يَسْأَلَاكَ شَيْئًا مِمَّا يَحْتَاجَانِ إِلَيْهِ وَ إِنْ كَانَا مُسْتَعْيِبِينَ أَلَيْسَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ قَالَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَمَّا قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفَّ وَ لَا تَنْهَرُهُمَا قَالَ إِنْ أَضْجَرَكَ فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفَّ وَ لَمَّا تَنْهَرُهُمَا إِنْ ضَرَبَاكَ قَالَ إِنْ ضَرَبَاكَ فَقُلْ لَهُمَا عَفَرَ اللَّهُ لَكُمَْا فَذَلِكَ مِنْكَ قَوْلُ كَرِيمٍ قَالَ وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ قَالَ لَا تَمَلُّ عَيْنَيْكَ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِمَا إِلَّا بِرَحْمَةٍ وَ رِقَّةٍ وَ لَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ فَوْقَ أَصْوَاتِهِمَا وَ لَا يَدَّكَ فَوْقَ أَيْدِيهِمَا وَ لَمَّا تَقَدَّمْ قَدَمَاهُمَا اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۳۰ روایه : ۱ ابو ولاد حناط گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم خدای عزوجل که فرماید: (و بپدر و مادر احسان کنید، ۲۳ سوره ۱۷) این احسان چیست ؟ فرمود: احسان اینستکه : با آنها نیکو معاشرت کنی و آنها را مجبور نکنی که چیزی را که احتیاج دارند از تو بخواهند، اگر چه بی نیاز باشند (بلکه باید اظهار نکرده وظیفه خود را

انجام دهی (مگر خدای عزوجل نمیفرماید: (هرگز به نیکی نرسید، مگر از آنچه دوست دارید انفاق کنید، ۹۲ سوره ۳). سپس امام صادق (ع) فرمود: و اما قول خدای عزوجل: (اگر یکی از ایشان یا هر دو آنها نزد تو به پیری رسیدند، بآنها اف مگو و تندیشان مکن ، ۲۳ سوره ۱۷) یعنی اگر دل‌تنگت کردند بآنها اف مگو و اگر ترا زدند با آنها تندی مکن ، و فرمود: (و بآنها سخنی شریف و بزرگوار بگو) یعنی اگر ترا زدند بگو: خدا شما را بیامرزد اینست سخن شریف تو و فرمود: (و از روی مهربانی برای آنها جنبه افتادگی پیش آور) یعنی دیدگانت را به آنها خیره مکن ، بلکه با مهربانی و دلسوزی به آنها بنگر، و صدایت را از صدای آنها بلندتر مکن و دستت را بالای دست آنها مگیر و بر آنها پیشی مگیر. ابْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ نَافِعِ الْبَجَلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي فَقَالَ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا وَإِنْ حُرِّقْتَ بِالنَّارِ وَعُدُّبْتَ إِلَّا وَ قَلْبِكَ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَ وَالِدَيْكَ فَأَطِغْهُمَا وَ بَرَّهُمَا حَيِّينَ كَانَا أَوْ مَيِّتِينَ وَإِنْ أَمْرَاكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَ مَالِكَ فَافْعَلْ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ الْإِيمَانِ اصول کافی ج : ۳ : ص : ۲۳۰ روایه : ۲ امام صادق (ع) می فرمود: مردی نزد پیغمبر (ص) و عرض کرد: یا رسول الله مرا سفارشی کن ، فرمود: چیزی را بخدا شریک مساز اگرچه به آتش سوخته شوی و شکنجه بینی ، همواره دلت بایمان محکم باشد، و پدر و مادرت را فرمان بر و با آنها نیکی کن ، زنده باشند یا مرده و اگر دستور دادند خاندان و مالت را کنار گذار، این کار را بکن که از ایمانست . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَيْفٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَيْءٌ مِثْلُ الْكُتْبَةِ فَيَدْفَعُ فِي ظَهْرِ الْمُؤْمِنِ فَيَدْخُلُهُ الْجَنَّةُ فَيُقَالُ هَذَا الْبِرُّ اصول کافی ج : ۳ : ص : ۲۳۱ روایه : ۳ امام صادق (ع) فرمود: روز قیامت چیزی مانند گلوله میاید و به پشت مؤمن میزند تا او را داخل بهشت میکند، و گفته می شود این احسانست .

شرح

مرحوم کلینی از کلمه (بر) احسان بوالدین را فهمیده ولی ممکن است احسان بهر کس را شامل شود، و این حدیث کنایه از اینستکه احسان بزودی محسن را داخل بهشت کند و در محشر معطل نشود. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ قَالَ الصَّلَاةُ لَوْ قَتَبَهَا وَ بَرُّ الْوَالِدَيْنِ وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ اصول کافی ج : ۳ : ص : ۲۳۱ روایه : ۴ منصور بن حازم گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم : چه اعمالی بهتر است ؟ نماز در وقت و نیکی با پدر و مادر و جهاد در راه خدای عزوجل . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ ص مَا حَقُّ الْوَالِدِ عَلَيَّ وَ لَدَيْهِ قَالَ لَا يَسِيءُ بِسِيءِهِ وَ لَا يَمْسِي بِيَدَيْهِ وَ لَا يَجْلِسُ قَبْلَهُ وَ لَا يَسْتَسْبِئُ لَهُ اصول کافی ج : ۳ : ص : ۲۳۱ روایه : ۵ موسی بن جعفر (ع) فرمود: مردی از رسول خدا (ص) پرسید: حق پدر بر فرزندش چیست ؟ فرمود: او را بنامش نخواند و جلوش راه نرود و پیش از او ننشیند و باعث دشنام او نشود (کاری نکنند که مردم پدرش را دشنام دهند). عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَخْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسِيَّكَانَ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ وَ أَنَا عِنْدَهُ لِعَبْدِ الْوَاحِدِ الْأَنْصَارِيِّ فِي بَرِّ الْوَالِدَيْنِ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا فَظَنَّنَا أَنَّهَا الْآيَةُ الَّتِي فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ قَضَى رَبُّكَ إِلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ سَأَلْتَهُ فَقَالَ هِيَ الَّتِي فِي لُقْمَانَ وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَسَنًا وَ إِنَّ جَاهِدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطْغِهُمَا فَقَالَ إِنَّ ذَلِكَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَأْمُرَ بِصَلَاتِهِمَا وَ حَقَّهُمَا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ إِنَّ جَاهِدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَقَالَ لَا بَلْ يَأْمُرُ بِصَلَاتِهِمَا وَ إِنَّ جَاهِدَاكَ عَلَى الشُّرْكِ مَا زَادَ حَقَّهُمَا إِلَّا عِظْمًا اصول کافی ج : ۳ : ص : ۲۳۱ روایه : ۶ راوی گوید: خدمت امام صادق (ع) بودم که آنحضرت بعد الواحد انصاری درباره نیکی به پدر و مادر که در قول خدای عزوجل و بالوالدین احسانا است مطالبی میفرمود، ما گمان کردیم سخن حضرت درباره آیه ایست که در سوره بنی اسرائیل است که فرماید (پروردگارت حکم فرمود که جز او را نپرستید (و پیدر و مادر احسان کنید) (آیه ۲۳)). سپس من از آن حضرت سؤال کردم . فرمود: مقصود آیه سوره لقمان است که فرماید: (بانسان

وَهُبَّ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ إِبرَاهِيمَ قَالَ كُنْتُ نَصِيرًا نِيًّا فَأَسْلَمْتُ وَحَجَّجْتُ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَقُلْتُ إِنِّي كُنْتُ عَلَى النَّصِيرَانِيَّةِ وَإِنِّي أَسْلَمْتُ فَقَالَ وَ أَى شَيْءٍ رَأَيْتَ فِي الْإِسْلَامِ قُلْتُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا كُنْتُ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ وَ لَكِنْ جَعَلَنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ فَسَالَ لَقَدْ هَدَاكَ اللَّهُ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ اهْدِهِ ثَلَاثًا سَلِّ عَمَّا شِئْتَ يَا بَنِيَّ فَقُلْتُ إِنَّ أَبِي وَ أُمِّي عَلَى النَّصِيرَانِيَّةِ وَ أَهْلَ بَيْتِي وَ أُمِّي مَكْفُوفَةُ الْبَصِيرِ فَأَكُونُ مَعَهُمْ وَ أَكُلُ فِي آيَاتِهِمْ فَقَالَ يَا كُلُونَ لَحْمَ الْخِزِيرِ فَقُلْتُ لَا وَ لَا يَمْسُونَهُ فَقَالَ لَا بَأْسَ فَانظُرْ أَمْكَ فَبَرَّهَا فَإِذَا مَاتَتْ فَلَمَّا تَكَلَّمُوا إِلَيَّ غَيْرَكَ كُنْتُ غَيْرَكَ كُنْتُ الَّذِي تَقُومُ بِشَأْنِهَا وَ لَا تُخْبِرَنَّ أَحَدًا أَنَّكَ أَتَيْتَنِي حَتَّى تَأْتِيَنِي بِمَنِّي إِنْ شَاءَ اللَّهُ قَالَ فَاتَيْتُهُ بِمَنِّي وَ النَّاسُ حَوْلَهُ كَأَنَّهُ مُعَلِّمٌ صَبِيَّانٍ هَذَا يَسْأَلُهُ وَ هَذَا يَسْأَلُهُ فَلَمَّا قَدِمْتُ الْكُوفَةَ أَلْفَطْتُ لِأُمِّي وَ كُنْتُ أُطْعِمُهَا وَ أَفْلِي تَوْبَهَا وَ رَأْسَهَا وَ أَخْدَمْتُهَا فَقَالَتْ لِي يَا بَنِيَّ مَا كُنْتَ تَصْنَعُ بِي هَذَا وَ أَنْتَ عَلَى دِينِي فَمَا الَّذِي أَرَى مِنْكَ مُنْذُ هَاجَرْتَ فَدَخَلْتُ فِي الْخِيفِيَّةِ فَقُلْتُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ نَبِيِّنَا أَمَرَنِي بِهِذَا فَقَالَتْ هَذَا الرَّجُلُ هُوَ نَبِيٌّ فَقُلْتُ لَا وَ لَكِنَّهُ ابْنُ نَبِيٍّ فَقَالَتْ يَا بَنِيَّ إِنْ هَذَا نَبِيٌّ إِنْ هَذِهِ وَصَايَا أَنْبِيَاءٍ فَقُلْتُ يَا أُمَّهُ إِنَّهُ لَيْسَ يَكُونُ بَعْدَ نَبِيِّنَا نَبِيٌّ وَ لَكِنَّهُ ابْنُهُ فَقَالَتْ يَا بَنِيَّ دِينِكَ خَيْرٌ دِينِ اعْرَضُهُ عَلَيَّ فَعَرَضْتُهُ عَلَيْهَا فَدَخَلْتُ فِي الْإِسْلَامِ وَ عَلَّمْتَهَا فَصَلَّتِ الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ وَ الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ ثُمَّ عَرَضَ لَهَا عَارِضٌ فِي اللَّيْلِ فَقَالَتْ يَا بَنِيَّ أَعِدْ عَلَيَّ مَا عَلَّمْتَنِي فَأَعَدْتُهُ عَلَيْهَا فَأَقْرَبْتُ بِهِ وَ مَاتَتْ فَلَمَّا أَصْبَحْتُ كَانِ الْمُسْلِمُونَ الَّذِينَ غَسَلُوهَا وَ كُنْتُ أَنَا الَّذِي صَلَّيْتُ عَلَيْهَا وَ نَزَلَتْ فِي قَبْرِهَا اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۳۳ روایه : ۱۱ زکریا بن ابراهیم گوید: من نصرانی بودم و مسلمان شدم و حج گزاردم سپس خدمت امام صادق (ع) رسیدم و عرض کردم: من نصرانی بودم و مسلمان شدم، فرمود: از اسلام چه دیدی؟ گفت: قول خدای عزوجل که فرماید: (تو کتاب و ایمان نمی دانستی چیست؟ ولی ما آنرا نوری قرار دادیم که هر که را خواهیم بدان هدایت کنیم، ۵۲ سوره ۴۲) فرمود: محققا خدا ترا رهبری فرموده است. آنگاه سه بار فرمود: خدا یا هدایتش فرما. پسر جان هر چه خواهی بپرس. عرض کردم: پدر و مادر و خانواده من نصرانی هستند و مادرم نابیناست، من همراه آنها باشم و در ظرف آنها غذا بخورم؟ حضرت فرمود: آنها گوشت خوک می خورند؟ عرض کردم: نه با آن تماس هم نمی گیرند، فرمود: باکی ندارد، مواظب مادرت باش و با او خوشرفتاری کن، و چون بمیرد او را بدیگری وامگذار، خودت بکارش اقدام کن، و بکسی مگو نزد من آمده ئی تا در منی پیش من آیی ان شاء الله. زکریا گوید: من در منی خدمتش رفتم در حالی که مردم گردش را گرفته بودند و او مانند معلم کودکان بود که گاهی این و گاهی آن از او سؤال می کرد (و او پاسخ می فرمود) سپس چون بکوفه رفتم نسبت بمادرم مهربانی کردم و خودم باو غذا می دادم و جامه و سرش را از کثافت پاک می کردم و خدمتگزارش بودم. مادرم بمن گفت: پسر جان! تو زمانیکه دین مرا داشتی با من چنین رفتار نمی کردی، این چه رفتار است که از تو می بینم از زمانیکه از دین ما رفته و بدین حنیفه گرائیده ئی؟ گفتم: مردی از فرزندان پیغمبر ما بمن چنین دستور داده. مادرم گفت: آن مرد پیغمبر است؟ گفتم: نه بلکه پسر یکی از پیغمبران است. مادرم گفت: پسر جان این مرد پیغمبر است، زیرا دستوریکه بتو داده از سفارشات پیغمبرانست. گفتم: مادرم! بعد از پیغمبر ما پیغمبری نباشد و او پسر پیغمبر است. مادرم گفت: دین تو بهترین دین است، آنرا بمن عرضه کن، من باو عرضه داشتم و او مسلمان شد و من هم برنامه اسلام را باو آموختم، او نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا گزارد و در شب عارضه ئی باو رخ داد (و بیمار شد) بمن گفت: پسر جان! آنچه بمن آموختی دوباره بیاموز، من آنها را تکرار کردم، مادرم اقرار کرد و از دنیا رفت (چون صبح شد مسلمانها غسلش دادند و خودم بر او نماز خواندم و در گوش گذاشتم).

شرح

گویا زکریا از آیه شریفه و تاریخ پیغمبر اسلام چنین استفاده کرده که مردیکه بمکتب و مدرسه ئی نرفته و در برابر هیچ معملی زانو نزده است، با ملاحظه دین کامل و قرآن محکم و برنامه متینی که آورده است جز با ارتباطش با عالم غیب و وحی آسمانی درست نیاید و نیز طهارت اهل کتاب از این خبر استفاده می شود. مُحَمَّدٌ بْنُ يَعْنِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ وَعَدَّةٌ

مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَهْرَانَ جَمِيعاً عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ حَيَّانَ قَالَ خَبَّرْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع بِي إِسْمَاعِيلَ ابْنِي بِي فَقَالَ لَقَدْ كُنْتُ أَحِبُّهُ وَقَدْ اِزْدَدْتُ لَهُ حُبًّا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَتَتْهُ أُخْتُ لَهُ مِنَ الرِّضَاعَةِ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهَا سُرَّ بِهَا وَبَسَطَ مَلْحَفَتَهُ لَهَا فَأَجْلَسَهَا عَلَيْهَا ثُمَّ أَقْبَلَ يُحَدِّثُهَا وَيَضْحَكُ فِي وَجْهِهَا ثُمَّ قَامَتْ وَذَهَبَتْ وَجَاءَ أَخُوهَا فَلَمْ يَضَعْ بِهِ مَا يَصْنَعُ بِهَا فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ صِنَعْتَ بِأُخْتِهِ مَا لَمْ تَصْنَعْ بِهِ وَهُوَ رَجُلٌ فَقَالَ لِأَنَّهَا كَانَتْ أُمَّ بَوَالِدَيْهَا مِنْهُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص :

۲۳۵ روایه: ۱۲: عمار بن حیان گوید: بامام صادق (ع) خبر دادم پسر اسماعیل نسبت بمن خوشرفتار است، فرمود: من هم او را دوست داشتم و اکنون دوستیم با افزون گشت، همانا خواهر رضاعی رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد آنحضرت آمد، چون او را دید شادمان گشت و روپوش خود را برای او گسترده و او را روی آن نشانید، سپس با او رو کرد و با او بسخن پرداخت و تبسم می فرمود، تا او برخاست و برفت و برادرش آمد حضرت رفتاریکه نسبت بخواهرش کرد، دوباره او عمل نفرمود، بحضرت عرض شد: با خواهرش رفتاری کردی که نسبت باو نکردی با آنکه او مرد است؟ فرمود: زیرا آن خواهر نسبت پدیر و مادرش خوش رفتارتر بود.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ شَعِيبٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ أَبِي قَدْ كَبِرَ جِدًّا وَضَعْفٌ فَتَحْنُ نَحْمِلُهُ إِذَا أَرَادَ الْحَاجَةَ فَقَالَ إِنْ اسْتِطَعْتَ أَنْ تَلِيَ ذَلِكَ مِنْهُ فَافْعَلْ وَلَقْمَهُ بِيَدِكَ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ لَكَ غَدًا أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۳۶ روایه: ۱۳: ابراهیم بن شعیب گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم: پدرم بحدی پیر و ناتوان شده که او را برای قضای حاجت به پشت می بریم، فرمود: اگر توانی خودت این کار را مباشرت کنی بکن و خودت برایش لقمه کن تا سپر آتش فردایت باشد (تا فردا ترا بیهشت ببرد). عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ رَجُلًا يَقُولُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ لِي أَبَوَيْنِ مُخَالَفَيْنِ فَقَالَ بَرَّهُمَا كَمَا تَبَرُّ الْمُسْلِمِينَ مِمَّنْ يَتَوَلَّانَا أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۳۶ روایه: ۱۴: مردی بامام صادق (ع) عرض کرد: پدر و مادر من مخالف مذهب شیعه می باشند، حضرت فرمود با آنها خوش رفتاری کن، چنانکه با مسلمانهای دوست ما خوش رفتاری می کنی (زیرا همچنانکه مؤمن حق ایمان دارد، پدر و مادرت هم حق ولایت دارند). عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ عَبْسَةَ بْنِ مُصْعَبٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُخْصَةً أَدَاءَ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبُرِّ وَالْفَاجِرِ وَالْوَفَاءَ بِالْعَهْدِ لِلْبُرِّ وَالْفَاجِرِ وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۳۶ روایه: ۱۵: امام باقر (ع) فرمود: سه چیز است که خدای عزوجل نسبت بآنها مخالفت رخصت نفرموده: رد امانت به نیکوکار و بدکردار و وفاء بپیمان نسبت به نیکوکار و بدکردار و خوش رفتاری با پدر و مادر، نیکوکار باشند یا بدکردار. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْقَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مِنَ السُّنَّةِ وَالْبِرِّ أَنْ يُكْتَبَ الرَّجُلُ بِاسْمِ أَبِيهِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۳۶ روایه: ۱۶: امام صادق (ع) فرمود: از سنت و احسان پدیر اینست که مرد با اسم پدرش کینه گیرد (یعنی اگر نام پدرش مثلاً محمد بوده، به پسرش کینه ابو محمد یا نام محمد دهد و یا برای خود بن محمد کینه گیرد و خود را بنام پدر معرفی کند چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام از خود به ابن ابیطالب معرفی می فرمود). التَّحْسِينُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَادٍ جَمِيعاً عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ سَالِمِ بْنِ مُكْرَمٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ جَاءَ رَجُلٌ وَسَأَلَ النَّبِيَّ ص عَنْ بَرِّ الْوَالِدَيْنِ فَقَالَ ابْرُزْ أُمَّكَ ابْرُزْ أُمَّكَ ابْرُزْ أَبَاكَ ابْرُزْ أَبَاكَ ابْرُزْ أَبَاكَ وَبَدَأَ بِالْأُمِّ قَبْلَ الْأَبِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۳۶ روایه: ۱۷: امام صادق (ع) فرمود: مردی خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و از حضرت راجع بخوش رفتاری با پدر و مادر پرسید. حضرت فرمود: با مادرت خوش رفتاری کن، با مادرت خوش رفتاری کن، با مادرت خوش رفتاری کن. با پدیرت خوش رفتاری کن، با پدیرت خوش رفتاری کن، با پدیرت خوش رفتاری کن، و مادر را پیش از پدر ذکر فرموده. الْوَشَاءُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ إِنِّي قَدْ وُلِدْتُ بِنْتًا وَرَبَّيْتُهَا حَتَّى إِذَا بَلَغَتْ فَأَلْبَسْتُهَا وَحَلَّيْتُهَا ثُمَّ جِئْتُ بِهَا إِلَى قَلْبٍ فَدَفَعْتُهَا فِي جَوْفِهِ وَكَانَ آخِرُ مَا سَمِعْتُ مِنْهَا وَهِيَ تَقُولُ يَا أَبَتَاهُ فَمَا كَفَّارُهُ ذَلِكَ قَالَ أَلَيْسَ لَكَ أُمٌّ حَيْثُ قَالَ لَا قَالَ فَلَكَ خَالَةٌ حَيْثُ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَابْرُزْهَا فَإِنَّهَا بِمَنْزِلَةِ الْأُمِّ يُكْفَرُ

عَنْكَ مَا صَنَعْتَ قَالَ أَبُو خَدِيجَةَ فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَمَّا كَانَ هَذَا فَقَالَ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَكَانُوا يَقْتُلُونَ الْبَنَاتِ مَخَافَةَ أَنْ يُسَبِّحْنَ فَيَلْدَنَّ فِي قَوْمٍ آخَرِينَ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۳۷ روایه : ۱۸ ابو خدیجه گوید: امام صادق (ع) فرمود: مردی خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: برایم دختری متولد شد و او را پروریدم تا بالغ شد، من جامه و زیورش پوشیدم او را سر چاهی آوردم و در میان آن انداختم ، و آخر سخنی که از او شنیدم این بود که گفت : پدر جان اکنون جبران این کارم چه باشد؟ حضرت فرمود: مادرت زنده است ؟ گفت نه . فرمود: خاله ات زنده است ؟ گفت : آری ، فرمود: با او خوشرفتاری کن که او بجای مادر است ، و خوشرفتاری با او کفاره آن کارت شود. ابو خدیجه گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم : این کار در چه زمان بود؟ فرمود: در زمان جاهلیت بود که دختران را می کشتند، که مبادا اسیر شوند و در میان قبیله دیگری فرزند آورند. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَ هَلْ يَجْزِي الْوَالِدُ وَالِدَهُ فَقَالَ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا فِي خَصِيْلَتَيْنِ يَكُونُ الْوَالِدُ مَمْلُوكًا فَيَشْتَرِيهِ ابْنُهُ فَيَعْتِقَهُ أَوْ يَكُونُ عَلَيْهِ دَيْنٌ فَيَقْضِيهِ عَنْهُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۳۷ روایه : ۱۹ سدید گوید: بامام جعفر صادق (ع) عرض کردم : آیا فرزند می تواند پدرش را پاداش دهد؟ (و زحمات او را جبران کند) فرمود: پاداشی برای پدر نیست جز در دو صورت : ۱ پدر برده باشد و پسر او را بخرد و آزاد کند. ۲ پدر بدهی داشته باشد و پسر آن را بپردازد، عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ حَبْرَةَ قَالَ أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَ إِنِّي رَجُلٌ شَابٌ نَشِيطٌ وَأَجِبُ الْجِهَادَ وَ لِي وَالِدَةٌ تَكْرَهُ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ص اِرْجِعْ فَكُنْ مَعَ وَالِدَتِكَ فَوَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَأَنْتِهَا بِكَ لَيْلَةٌ خَيْرٌ مِنْ جِهَادِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ سِنَّهُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۳۷ روایه : ۲۰ جابر گوید: مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: من جوانی با نشاطم و جهاد را دوست دارم ولی مادری دارم که نمی خواهد بجهد روم . پیغمبر صلی الله علیه و آله باو فرمود: باز گرد و همراه مادرت باش ، سوگند بآنکه مرا بحق نبوت مبعوث فرموده ، که انس گرفتن یک شب او با تو از جهاد یکسالت در راه خدا بهتر است . الْحَسَنِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَمَّا قَالَ إِنَّ الْعَبْدَ لَيَكُونُ بَارًّا بِوَالِدَيْهِ فِي حَيَاتِهِمَا ثُمَّ يَمُوتَانِ فَلَا يَقْضِي عَنْهُمَا ذُيُوبَهُمَا وَلَا يَسْتَغْفِرُ لَهُمَا فَيَكْتُبُهُ اللَّهُ عَاقِمًا وَإِنَّهُ لَيَكُونُ عَاقِمًا لَهُمَا فِي حَيَاتِهِمَا غَيْرَ بَارٍّ بِهِمَا فَإِذَا مَاتَا قَضَى دَيْنَهُمَا وَاسْتَغْفَرَ لَهُمَا فَيَكْتُبُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَارًّا بِأَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۳۸ روایه : ۲۱ امام باقر (ع) فرمود: همانا بنده ئی نسبت پیدر و مادر خویش در زمان حیاتشان نیکوکار است ، سپس آنها می میرند و او بدهی آنها را نمی پردازد و برای آنها آموزش نمی خواهد، لذا خدا او را عاق و نافرمان می نویسد، و بنده دیگر در زمان حیات پدر و مادر خود عاق آنها است و نسبت بآنها نیکی نمی کند، ولی چون مردند بدهی آنها را می پردازد و برای آنها آموزش می خواهد و خدای عزوجل او را نیکوکار می نویسد،

باب : همت گماشتن بامور مسلمین و خیر خواهی و سود رساندن بآنها

بَابُ الْإِهْتِمَامِ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ وَالنَّصِيحَةِ لَهُمْ وَنَفْعِهِمْ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَمَّا قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۳۸ روایه : ۱ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که صبح کند و بامور مسلمین همت نگمارد مسلمان نیست . وَبِهَذَا الْأَشْيَاءِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْتَ كَالنَّاسِ نُسِيكًا أَنْصَحُهُمْ جَبِيًّا وَاسْلَمَهُمْ قَلْبًا لِجَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۳۸ روایه : ۲ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عابدترین مردم کسی است که نسبت بهمه مسلمین خیر خواه تر و پاکدلتر باشد. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسِمِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمَنْقَرِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَيْبَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ عَلَيْكَ بِالنُّصْحِ لِلَّهِ فِي خَلْقِهِ فَلَنْ تَلْقَاهُ بِعَمَلٍ أَفْضَلَ مِنْهُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۳۸ روایه : ۳ امام صادق (ع) می فرمود: بر تو باد که برای خدا خیر خواه باشی که هرگز خدا را بعملی بهتر از آن ملاقات نکنی . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنِ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَنْ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۳۹ روایه : ۴ و فرمود: هر که بامور مسلمین اهتمام نورزد مسلمان نیست . عَنْهُ عَنْ سَيِّدَةِ بِنِ السَّيِّدَاتِ عَنْ سَيِّدَةِ بِنِ السَّيِّدَاتِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَتَأَدَّى يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۳۹ روایه : ۵ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که صبح کند و بامور مسلمین همت نگمارد از آنها نیست ، و هر که بشنود مردی فریاد می زند (مسلمانها بدادم برسید) و جوابش نگوید مسلمان نیست . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْخُلُقُ عِيَالُ اللَّهِ فَاحْبُ الْخُلُقَ إِلَى اللَّهِ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللَّهِ وَادْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ سِرُّوراً أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۳۹ روایه : ۶ و فرمود: مخلوق عیال خدا هستند و محبوبترین آنها نزد خدا کسی است که بعیال خود سود دهد و بخانواده نسی شادی رساند. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيِّفِ بْنِ عَمِيرَةَ قَالَ حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَحْبَبَ النَّاسَ إِلَى اللَّهِ قَالَ أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۳۹ روایه : ۷ از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد محبوبترین مردم نزد خدا کیست ؟ فرمود: کسیکه سودش ب مردم بیشتر باشد. عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُتَّى بْنِ الْوَلِيدِ الْحَنَاطِ عَنْ فَطْرِ بْنِ خَلِيفَةَ عَنْ عَمْرِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ ص قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ رَدَّ عَنْ قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَادِيَهُ [مَاء] أَوْ نَارٍ أَوْجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۳۹ روایه : ۸ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس تجاوز آب یا آتشی را از گروهی از مسلمین بگرداند، بهشت برایش واجب گردد. عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ مَعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقَوْلُوا لِلنَّاسِ حُسَيْنًا قَالَ قَوْلُوا لِلنَّاسِ حُسَيْنًا وَ لَمَّا تَقُولُوا إِلَّا خَيْرًا حَتَّى تَعْلَمُوا مَا هُوَ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۳۹ روایه : ۹ امام صادق (ع) درباره قول خدای عزوجل (بمردم سخن نیک گوید و جز خیر نگویید ۸۳ سوره ۲) فرمود: بمردم سخن نیک گوید و جز خیر نگویید تا بدانید حقیقت چیست (پس اگر یقین پیدا کردید که شخصی سزاوار خیر نیست نگویید). عَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقَوْلُوا لِلنَّاسِ حُسَيْنًا قَالَ قَوْلُوا لِلنَّاسِ أَحْسَنَ مَا تُحِبُّونَ أَنْ يُقَالَ فِيكُمْ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۴۰ روایه : ۱۰ فرمود: بهترین سخنی که دوست دارید مردم درباره شما گویند، درباره مردم بگوئید. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ قَالَ نَفَاعًا أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۴۰ روایه : ۱۱ امام صادق (ع) درباره قول خدای عزوجل : (و خدا مرا مبارک ساخت هر کجا باشم) فرمود: یعنی سودمند ساخت .

باب : احترام سالخوردگان

بَابُ إِجْلَالِ الْكَبِيرِ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ إِجْلَالُ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۴۰ روایه : ۱ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: احترام گذاشتن بمسلمان مو سفید از جمله تجلیل خداست . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُوقِّرْ كَبِيرَنَا وَ يَزْحَمَ صَغِيرَنَا أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۴۰ روایه : ۲ امام صادق (ع) فرمود: از ما نیست کسیکه بزرگ سال ما را احترام نکنند و بخوردسال ما ترحم ننماید. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبَانَ عَنِ الْوَصَّافِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَظُمُوا كِبَارَكُمْ وَ صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَ لَيْسَ تَصَلُّونَهُمْ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ كَفِّ الْأَذَى عَنْهُمْ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۴۱ روایه : ۳ امام صادق (ع) فرمود: سالمندان خود را بزرگ دارید و با ارحام خود صله کنید، وصله رحمی بهتر از آزار نرساندن بآنها نیست .

باب : برادری اهل ایمان با یکدیگر

بَابُ أُخُوَّةِ الْمُؤْمِنِينَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عَمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ بَنُو أَبٍ وَأُمٍّ وَإِذَا ضَرَبَ عَلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ عِزْقٌ سَهْرٌ لَهُ الْأَخْرُونَ اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۴۱ روایه: ۱ امام صادق (ع) فرمود: اهل ایمان برادر یکدیگرند و فرزندان یک پدر و مادر باشند و چون از مردی رگی زده شود برایش بیدار خوابی کشند. (چنانچه گاهی مؤمنی را شب خواب نبرد و سپس معلوم شود که یکی از برادران ایمانش بلانی رسیده است).

عَنْهُ عَنِ أَبِيهِ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَيْبَانَ عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ قَالَ تَقَبَّضْتُ بَيْنَ يَدَيَّ أَبِي جَعْفَرَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ رَبِّمَا حَزَنْتُ مِنْ غَيْرِ مُصِيبَةٍ تَصِيبُنِي أَوْ أَمْرٍ يَنْزِلُ بِي حَتَّى يَعْرِفَ ذَلِكَ أَهْلِي فِي وَجْهِي وَصِدِّيقِي فَقَالَ نَعَمْ يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ طِينَةِ الْجَنَانِ وَأَجْرَى فِيهِمْ مِنْ رِيحٍ رُوحِهِ فَلِذَلِكَ الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ فَإِذَا أَصَابَ رُوحًا مِنْ تِلْكَ الْأَرْوَاحِ فِي بَلَدٍ مِنَ الْبُلْدَانِ حُزْنٌ حَزَنْتَ هَذِهِ لِأَنَّهَا مِنْهَا اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۴۱ روایه: ۲ جابر جعفی گوید: در برابر امام باقر (ع) بودم که دل گرفته شدم، بحضرت عرض کردم: گاهی بدون اینکه مصیبتی بمن رسد یا ناراحتی بسرم ریزد، اندوهیگین می شوم تا آنجا که خانواده و دوستم اثرش را در رخسارم مشاهده کنند، فرمود: آری ای جابر خدای عزوجل مؤمنین را از طینت بهشتی آفرید و از نسیم روح خویش در آنها جاری ساخت، از اینرو است که مؤمن است، (زیرا طینت بمنزله پدر و نسیم بجای مادر است) پس هرگاه یکی از آن ارواح در شهری اندوهی رسد، آن روح دیگر اندهگین شود، زیرا از جنس اوست. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَالَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقَيْبَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ عَيْنُهُ وَدَلِيلُهُ لَا يَخُونُهُ وَلَا يَغْلِبُهُ وَلَا يَغُشُّهُ وَلَا يَعِدُّهُ عِدَّةٌ فَيُخْلِفُهُ اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۴۲ روایه: ۳ امام صادق (ع) فرمود: مؤمن برادر مؤمن است، چشم و راهنمای اوست، نسبت باو خیانت و ستم و غش روا ندارد و با او خلف وعده نکند. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَجْذُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِنْ اشْتَكَى شَيْئاً مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ وَأَرْوَاحُهَا مِنْ رُوحٍ وَاحِدَةٍ وَإِنَّ رُوحَ الْمُؤْمِنِ لَأَشَدُّ اتِّصَالاً بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ اتِّصَالِ شُعَاعِ الشَّمْسِ بِهَا اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۴۲ روایه: ۴ امام صادق (ع) فرمود: مؤمن برادر مؤمن است، مانند یک پیکریکه هرگاه عضوی از آن دردمند شود، اعضاء دیگر هم احساس درد کنند و روحهای آنها نیز از یکروحت است، همانا روح مؤمن پیوستگیش بروح خدا از پیوستگی پرتو خورشید بخورشید بیشتر است. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُثَنَّى الْحَنَاطِ عَنْ الْخَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ هُوَ عَيْنُهُ وَمِرَاتُهُ وَ دَلِيلُهُ لَمَا يَخُونُهُ وَلَا يَخْدَعُهُ وَلَا يَغْلِبُهُ وَلَا يَكْذِبُهُ وَلَا يَغْتَابُهُ اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۴۲ روایه: ۵ فرمود: مسلمان برادر مسلمان است، چشم و آینه و راهنمای اوست، نسبت باو خیانت و نیرنگ و ستم نکند و او را تکذیب ننماید و از او غیبت نکند. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ لِي تُحِبُّهُ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ لِي وَلِمَ لَمَا تُحِبُّهُ وَهُوَ أَخُوكَ وَشَرِيكَكَ فِي دِينِكَ وَعَوْنُكَ عَلَى عِدْوِكَ وَرِزْقُهُ عَلَى غَيْرِكَ اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۴۲ روایه: ۶ حفص بختری گوید: خدمت امام صادق (ع) بودم که مردی وارد شد، حضرت بمن فرمود: او را دوست داری؟ عرض کردم: آری، فرمود: چرا دوستش نداشته باشی، که او برادر تو و شریک دین تو و یاور تو علیه دشمنت می باشد و روزی او هم بر عهده دیگر است. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَوْرَمَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فَضِيلٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرَ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ طِينَةِ الْجَنَانِ وَأَجْرَى فِي صُورِهِمْ مِنْ رِيحِ الْجَنَّةِ فَلِذَلِكَ هُمْ إِخْوَةٌ لِأَبٍ وَأُمٍّ اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۴۲ روایه: ۷ امام باقر (ع) می فرمود: مؤمن برادر پدر و مادری مؤمن است، زیرا خدای عزوجل مؤمنین را از سرشت بهشتی آفرید و از نسیم بهشت در پیکرشان دمید، از اینجهت مؤمنین برادر پدر و مادری یکدیگرند. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَجَّالِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عُقَيْبَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنْ الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ عَيْنُهُ وَدَلِيلُهُ لَا يَخُونُهُ وَلَا يَغْلِبُهُ وَلَا يَغُشُّهُ وَلَا يَعِدُّهُ عِدَّةٌ فَيُخْلِفُهُ اصول کافی ج:

۳ ص : ۲۴۳ روایه : ۸ امام صادق (ع) فرمود: مؤ من برادر مؤ من است ، چشم و راهنمای اوست ، نسبت باو خیانت و ستم و نیرنگ روا ندارد و با او خلف وعده نکند. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْمُؤْمِنُونَ خَدَمَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ قُلْتُ وَ كَيْفَ يَكُونُونَ خَدَمًا بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ قَالَ يُفِيدُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا الْحَدِيثُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۴۳ روایه : ۹ امام صادق (ع) می فرمود: مؤ منین خدمتگزار یکدیگرند. راوی گوید: عرض کردم : چگونه خدمتگزار یکدیگرند؟ فرمود: بیکدیگر فایده رسانند... تا آخر حدیث . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى جَمِيعًا عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْبُضَيْرِيِّ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ إِنَّ نَفْرًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ خَرَجُوا إِلَى سَفَرٍ لَهُمْ فَضَلُّوا الطَّرِيقَ فَأَصَابَهُمْ عَطَشٌ شَدِيدٌ فَتَكَفَّنُوا وَ لَزِمُوا أَصُولَ الشَّجَرِ فَجَاءَهُمْ شَيْخٌ وَ عَلَيْهِ ثِيَابٌ بِيضٌ فَقَالَ قَوْمًا فَلَا بَأْسَ عَلَيْكُمْ فَهَذَا الْمَاءُ فَقَامُوا وَ شَرَبُوا وَ ارْتَوَوْا فَقَالُوا مَنْ أَنْتَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَقَالَ أَنَا مِنَ الْجِنِّ الَّذِينَ بَايَعُوا رَسُولَ اللَّهِ ص إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ عَيْنُهُ وَ دَلِيلُهُ فَلَمْ تَكُونُوا تَصَيِّعُوا بِخَضْرَتِي اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۴۳ روایه : ۱۰ امام باقر (ع) می فرمود: جماعتی از مسلمین به سفری رفتند و راه را گم کردند تا بسیار تشنه شدند، کفن پوشیدند (از جاده بکناری رفتند) و خود را بریشه های درخت (که اندک رطوبتی داشت) چسبانیدند، پیرمردی سفید پوش نزد آنها آمد و گفت ، برخیزید، باکی بر شما نیست . این آبست ، آنها برخاستند و آشامیدند و سیر آب گشتند، سپس گفتند: کیستی تو خدایت رحمت کند ؟ گفت : من از طایفه جنی هستم که با رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: مؤ من برادر مؤ من است ، چشم او و راهنمای او است . پس شما نباید در محضر من تباه گردید. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعًا عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعٍ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلُمُهُ وَ لَا يَخْذُلُهُ وَ لَا يَغْتَابُهُ وَ لَا يَخُونُهُ وَ لَا يَحْرِمُهُ قَالَ رَبِيعٌ فَسَأَلَنِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا بِالْمَدِينَةِ فَقَالَ سَمِعْتُ فَضَيْلًا يَقُولُ ذَلِكَ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ نَعَمْ فَقَالَ فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلُمُهُ وَ لَا يَغْتَابُهُ وَ لَا يَخُونُهُ وَ لَا يَحْرِمُهُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۴۳ روایه : ۱۱ امام صادق (ع) می فرمود: مسلمان برادر مسلمانست . ستمش نکند و رهایش نسازد (غیبتش نکند و با او خیانت ننماید و محرومش نسازد). ربعی گوید: مردی از هم مذهبان ما در مدینه از من پرسید و گفت : تو خود شنیدی که فضیل بن یسار چنین گفت ؟ گفتم : آری ، گفت : اما من از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: مسلمان برادر مسلمان است ، باو ستم نکند و فریش ندهد و او را وانگذارد، و غیبتش نکند و با او خیانت ننماید و محرومش نسازد.

باب : در بیان حق آنکه خود را بایمان نسبت دهد و آنچه از حق او بکاهد

بَابٌ فِيمَا يُوْجِبُ الْحَقَّ لِمَنْ اتَّخَلَ الْإِيْمَانَ وَ يَنْقُضُهُ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ وَ سِئِلٌ عَنْ إِيْمَانٍ مَنْ يَلْزَمُنَا حَقَّهُ وَ أَخُوْتَهُ كَيْفَ هُوَ وَ بِمَا يَثْبُتُ وَ بِمَا يَنْطَلُ فَقَالَ إِنَّ الْإِيْمَانَ قَدْ يُتَّخَذُ عَلَى وَجْهَيْنِ أَمَّا أَحَدُهُمَا فَهُوَ الَّذِي يَظْهَرُ لَكَ مِنْ صَاحِبِكَ فَإِذَا ظَهَرَ لَكَ مِنْهُ مِثْلُ الَّذِي تَقُولُ بِهِ أَنْتَ حَقَّتْ وَ لَمَائَتُهُ وَ أَخُوْتُهُ إِلَّا أَنْ يَجِيءَ مِنْهُ نَقْضٌ لِلَّذِي وَصَفَ مِنْ نَفْسِهِ وَ أَظْهَرَهُ لَكَ فَإِنْ حَيَاءَ مِنْهُ مَيَّا تَشْتَدُّ بِهِ عَلَى نَقْضِ الَّذِي أَظْهَرَ لَكَ خَرَجَ عِنْدَكَ مِمَّا وَصَفَ لَكَ وَ أَظْهَرَ وَ كَانَ لِمَظْهَرٍ لَكَ نَاقِضًا إِلَّا أَنْ يَدَّعِي أَنَّهُ إِنَّمَا عَمِلَ ذَلِكَ تَقِيَّةً وَ مَعَ ذَلِكَ يُنْظَرُ فِيهِ فَإِنْ كَانَ لَيْسَ مِمَّا يُفَكِّرُنْ أَنْ تَكُونَ التَّقِيَّةُ فِي مِثْلِهِ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ ذَلِكَ لِأَنَّ لِلتَّقِيَّةِ مَوَاضِعَ مَنْ أزالَهَا عَنْ مَوَاضِعِهَا لَمْ تَشْتَبِهْ لَهُ وَ تَفْسِيرُ مَا يُتَّقَى مِثْلُ أَنْ يَكُونَ قَوْمٌ سَوَاءٌ ظَاهِرٌ حُكْمِهِمْ وَ فِعْلِهِمْ عَلَى غَيْرِ حُكْمِ الْحَقِّ وَ فِعْلِهِ فُكُلُ شَيْءٍ يَعْمَلُ الْمُؤْمِنُ بَيْنَهُمْ لِمَكَانِ التَّقِيَّةِ مِمَّا لَا يُؤَدِّي إِلَى الْفَسَادِ فِي الدِّينِ فَإِنَّهُ جَائِزٌ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۴۴ روایه : ۱ مسعده بن صدقه گوید: شنیدم شخصی از امام صادق (ع) پرسید ایمان کسیکه حق او و برادریش بر عهده ماست چگونه است و از چه راه ثابت شود و بچه وسیله باطل می شود؟ امام فرمود: همانا ایمان دو گونه ملاحظه می شود. یکی از آن دو آنستکه از رفیقت برای تو نمایان می شود، پس هرگاه مثل عقیده خودت از رفیقت برای تو نمایان شد، حق دوستی و برادری او

ثابت می شود، مگر آنکه خلاف آنچه را نسبت بخود گفته اظهار کند پس هرگاه چیزی از او صادر شود که ضد آنچه را بتو اظهار کرده بتوانی استدلال کنی، از آنچه خود را وصف نموده خارج شود و آنچه را بتو اظهار کرده نقض کند، مگر آنکه ادعا کند آنچه را انجام داده از راه تقیه بوده، با وجود این ملاحظه شود اگر از اموری باشد که تقیه در آن ممکن نیست از او پذیرفته نگردد، زیرا تقیه مواردی دارد که هر که آنرا از مورد خودش بیرون برد. برایش درست باشد، و توضیح مورد تقیه مثل اینست که مردم بدی فرمان و کردارشان بر خلاف حق جاری و آشکار شود، پس مؤمن هر عملی را که از نظر تقیه در میان آنها انجام دهد که به تباهی دین منجر نگردد، جائز است. شرح: قسم دوم ایمان که در این خبر ذکر نشده و بوضوحش واگذار گشته اینست که از کثرت معاشرت و رفاقت شخصی یقین بایمان او حاصل شود بنحویکه احتمال شک و تردید در آن راه نداشته باشد.

باب: در اینکه برادری بر پایه دین واقع نشده و تنها شناختن یکدیگر است

بَابُ فِي أَنَّ التَّوَاخِيَّ لَمْ يَقَعْ عَلَى الدِّينِ وَإِنَّمَا هُوَ التَّعَارُفُ مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ حَمْرَةَ بْنِ مُحَمَّدِ الطَّيَّارِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لَمْ تَتَوَاخَوْا عَلَيَّ هَذَا الْأَمْرُ وَإِنَّمَا تَعَارَفْتُمْ عَلَيْهِ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۲۴۵ روایه: ۱: امام باقر (ع) فرمود: شما بر این امر (تشیع) برادری نکردید بلکه تنها یکدیگر را بر آن شناختید. عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ وَ سَمَاعَةَ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَمْ تَتَوَاخَوْا عَلَيَّ هَذَا الْأَمْرُ وَإِنَّمَا تَعَارَفْتُمْ عَلَيْهِ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۲۴۵ روایه: ۲: امام صادق (ع) فرمود: شما بر این امر برادری نکردید، بلکه تنها یکدیگر را بر آن شناختید شرح: مقصود اینست که برادری شما شیعه با یکدیگر در این عالم آغاز نشده بلکه در عالم ارواح و پیش از انتقال باجساد با یکدیگر سنخیت پیدا کردید و از کفار جدا گشتید، و در این جهان آن آشنائی را بیاد آوردید و یکدیگر را شناختید. و بعضی گفته اند: مقصود امام (ع) سرزنش و توبیخ شیعه است که با یکدیگر از روی حقیقت و واقع برادری ندارند و تنها تعارف میکنند. ولی این معنا اولاً مناسب کتاب ایمان نیست و با کتاب کفر مناسب ندارد و ثانیاً استفاده این معنی از لفظ تعارف محتاج به تکلف است.

باب: حق مؤمن بر برادرش و ادای حق او

قسمت اول

بَابُ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى أَخِيهِ وَأَدَاءِ حَقِّهِ مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيِّفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَهْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ أَنْ يُشْبِعَ جُوعَهُ وَيُورِيَ عَوْرَتَهُ وَيُفْرِجَ عَنْهُ كُرْبَتَهُ وَيَقْضِيَ دَيْنَهُ فَإِذَا مَاتَ خَلَفَهُ فِي أَهْلِهِ وَوَلَدِهِ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۲۴۵ روایه: ۱: امام باقر (ع) فرمود: از حق مؤمن بر برادر مؤمنش اینست که گرسنگی او را سیر کند و عورتش را ببوشاند و از گرفتاریش نجات بخشد و بدهیش را بردارد و چون بمیرد نسبت بخانواده و فرزندان او جانشینی کند. عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ الْهَجْرِيِّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ قَالَ لَهُ سَبْعُ حُقُوقٍ وَاجِبَاتٍ مَا مِنْهُنَّ حَقٌّ إِلَّا وَهُوَ عَلَيْهِ وَاجِبٌ إِنْ ضَمَّ مِنْهَا شَيْئاً خَرَجَ مِنْ وَلايَةِ اللَّهِ وَطَاعَتِهِ وَ لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ فِيهِ مِنْ نَصِيبٍ قُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ وَ مَا هِيَ قَالَ يَا مُعَلَّى إِنْ عَلِيَّكَ شَفِيقٌ أَخَافُ أَنْ تُضَيِّعَ وَ لَا تُحْفَظَ وَ تَعْلَمَ وَ لَا تَعْمَلُ قَالَ قُلْتُ لَهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ قَالَ أَيْسَرُ حَقٍّ مِنْهَا أَنْ تُحِبَّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ تَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ وَ الْحَقُّ الثَّانِي أَنْ تَجْتَنِبَ سَخَطَهُ وَ تَتَّبِعَ مَرْضَاتَهُ وَ تَطِيعَ أَمْرَهُ وَ الْحَقُّ الثَّالِثُ أَنْ تُعِينَهُ بِنَفْسِكَ وَ مَالِكَ وَ لِسَانِكَ وَ يَدِكَ وَ رِجْلِكَ وَ الْحَقُّ الرَّابِعُ أَنْ تَكُونَ عَيْنَهُ وَ دَلِيلَهُ وَ مِرْآتَهُ وَ الْحَقُّ الْخَامِسُ أَنْ لَمْ تَشْبِعْ وَ يَجُوعُ وَ لَمْ تَزُوْ وَ يَطْلُمُ وَ لَا تَلْبَسْ وَ يَغْرَى وَ الْحَقُّ السَّادِسُ أَنْ يَكُونَ لَكَ خَادِمٌ وَ لَيْسَ لِأَخِيكَ خَادِمٌ فَوَاجِبٌ أَنْ تَبْعَثَ خَادِمَكَ فَيَغْسِلَ ثِيَابَهُ وَ يَضْبَعُ طَعَامَهُ وَ يَمْهَدُ فِرَاشَهُ وَ الْحَقُّ السَّابِعُ أَنْ تَبْرِئَ قَسَمَهُ وَ تُجِيبَ

دَعْوَتَهُ وَ تَعُوذَ مَرِيضُهُ وَ تَشْهَدَ جَنَازَتَهُ وَ إِذَا عَلِمْتَ أَنَّ لَهُ حَاجَةً تُبَادِرُهُ إِلَى قَضَائِهَا وَ لَمَّا تَلَجَّهَ أَنْ يَسْأَلَ لَهَا وَ لَكِنْ تُبَادِرُهُ مُبَادِرَةً فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ وَصَلْتَ وَ لَأَيْتِكَ بَوْلَائِيَّتِهِ وَ وَ لَأَيْتَهُ بَوْلَائِيَّتِكَ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۴۶ روایه : ۲ معلی بن خنيس گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: حق مسلمان بر مسلمان چیست؟ فرمود برای او هفت حق واجب است که همه آنها بر عهده برادرش واجب است و اگر برخی از آنها را تباه و ضایع کند، از ولایت و اطاعت خدا بیرون رود، و خدا از او بهره (اطاعت و بندگی) ندارد. عرض کردم قربانت، آنها چیست؟ فرمود: ای معلی بن خنيس، من بر تو نگرانم و میترسم ضایع گذاری و مراعات نکنی و بدانی و عمل نمائی. عرض کردم: (لا قوة الا بالله) نیروئی جز از خدا نیست (فرمود: آسانترین آن حقوق اینستکه: آنچه برای خود دوست داری برای او هم دوست داشته باشی، و آنچه برای خود نپسندی، بر او نیز نپسندی و حق دوم آنکه از آنچه ناخرسند دارد دوری کنی و خوشنودی او را پیروی نموده فرمانش بری. و حق سوم آنکه با جان و مال و زبان و دست و پای خویش او را یاری کنی. و حق چهارم آنکه شم و راهنما و آئینه او باشی. و حق پنجم آن که تو سیر نباشی و او گرسنه یا سیر آب باشی و او تشنه یا پوشیده باشی و او برهنه. و حق ششم آنکه اگر تو خدمتگزار داری و برادرت ندارد. واجب است خدمتگزار ترا بفرستی که جامه هایش را بشوید و غذایش را درست کند و بسترش را مرتب نماید. و حق هفتم آنکه سوگندش را تصدیق کنی و دعوتش را بپذیری و در بیماریش از او عیادت کنی و بر جنازه اش حاضر شوی و چون بدانی حاجتی دارد، در انجام آن سبقت گیری و او را مجبور نسازی که از تو بخواهد، بلکه خودت پیشدستی کنی، چون چنین کردی دوستی خود را بدوستی او پیوسته ای و دوستی او را بدوستی خود (و آنگاهست که بآیه شریفه المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض عمل کرده ای) عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ عَنْ أَبِيهِ سَيْفٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعِينٍ قَالَ كَتَبَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا يَسْأَلُونَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَشْيَاءَ وَأَمْرُونِي أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْ حَقِّ الْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ فَسَأَلْتُهُ فَلَمْ يُجِبْنِي فَلَمَّا جِئْتُ لِأَوْدَعَهُ فَقُلْتُ سَأَلْتُكَ فَلَمْ تُجِبْنِي فَقَالَ إِنِّي أَخَافُ أَنْ تَكْفُرُوا إِنَّ مِنْ أَسَدِّ مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ ثَلَاثًا أَنْصَافَ الْمَرْءِ مِنْ نَفْسِهِ حَتَّى لَا يَرْضَى لِأَخِيهِ مِنْ نَفْسِهِ إِلَّا بِمَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ مِنْهُ وَ مَوَاسَاةَ الْأَخِ فِي الْمَالِ وَ ذَكَرَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ حَالٍ لَيْسَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَكِنْ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَيَدْعُهُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۴۷ روایه : ۳ عبدالاعلی بن اعین گوید (برخی) از اصحاب ما نامه نوشتند و از امام صادق (ع) مطالبی پرسیدند و مرا امر کردند که از آنحضرت درباره حق مسلمان بر برادرش بپرسم، من پرسیدم و حضرت پاسخم نگفت چون برای وداع خدمتش رفتم، عرض کردم: از شما پرسیدم و پاسخم نفرمودی، فرمود: میترسم کفران ورزید (و گردن نهد) همانا از سخت ترین واجبات خدا بر خلقش سه چیز است: (۱) انصاف دادن مرد از خود تا آنجا که برای برادرش از خود نپسندید، جز آنکه را برای خود از او میپسندد. (۲) مواسات نمودن با برادر نسبت بمال. (۳) یاد خدا در هر حال و آن سبحان الله و الحمد لله نیست، بلکه آنست که چیزی را که خدا بر او حرام نموده رها کند. (۴) امام صادق (ع) فرمود خدا بچیزی بهتر از اداء حق مؤمن عبادت نشود. (۵) و فرمود: حق مسلمانان بر مسلمان اینستکه او سیر نباشد و برادرش گرسنه و او سیراب و برادرش تشنه و او پوشیده و برادرش برهنه، پس چه بزرگست حق مسلمان بر برادر مسلمانش و فرمود: برای برادر مسلمان بخواه آنچه برای خود خواهی و چون محتاج گشتی از او کمک بخواه و اگر او از تو خواست عطایش کن و نسبت بهیچ خیری نباید از او ملول شوی و نه او از تو ملول شود، تو پشتیبان او باش که او پشتیبان تو است. چون غائب شود، در غیبتش او را نگهدار باش و چون حاضر شود از او دیدار کن و تجلیل و احترامش نما که او از توست و تو از اوئی. و چون از تو بدش آید از او دوری مکن تا از او گذشت و کرم خواهی (تا کینه را از دلش بزدائی) و اگر باو خیری رسد، خدا را شکر کن و اگر بلائی باورسد، بازویش بگیر و اگر برایش نیرنگی سازند، یاریش کن. و چون مردی ببرادرش (اف) بگوید، رشته دوستی میان آنها بریده شود، و چون بگوید تو دشمن منی، یکی از آندو کافر شوند، و چون متهمش سازد ایمان در دلش آب شود مانند نمک در میان آب. راوی گوید: و بمن رسیده است که آنحضرت فرمود: نور مؤمن برای اهل آسمان مانند ستارگان آسمان برای اهل زمین میدرخشد، و فرموده است: مؤمن دوست خداست، خدا یاریش کند و برایش بسازد و مؤمن جز حق بر خدا نگوید و از غیر

او نترسد. عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ مُرَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ أَدَاءِ حَقِّ الْمُؤْمِنِ أَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۴۷ روایه : ۴ امام صادق (ع) فرمود: خدا بجزی بهتر از اداء حق مؤمن عبادت نشود. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ اليماني عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ أَنْ لَمَّا يَشْبَعُ وَ يَجُوعُ أَحُوهُ وَ لَا يَزُورُ وَ يَعْطَشُ أَحُوهُ وَ لَا يَكْتَسِبُ وَ يَعْزَى أَحُوهُ فَمَا أَعْظَمَ حَقَّ الْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَ قَالَ أَحَبُّ لَأَخِيكَ الْمُسْلِمِ مَا تَحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ إِذَا احْتَجَّتْ فَسَلِّهْ وَ إِنْ لَكَ فَاعْطِهِ لَأَتَمَّهُ خَيْرًا وَ لَا يَمَلُّهُ لَكَ كُنْ لَهُ ظَهْرًا فَإِنَّهُ لَكَ ظَهْرٌ إِذَا غَابَ فَاحْفَظْهُ فِي غَيْبَتِهِ وَ إِذَا شَهِدَ فَرِّدْهُ وَ أَجَلْهُ وَ أَكْرَمُهُ فَإِنَّهُ مِنْكَ وَ أَنْتَ مِنْهُ فَإِنْ كَانَ عَلَيْكَ فَلَا تَفَارِقْهُ حَتَّى تَسْأَلَ سَمِيحَتَهُ وَ إِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ فَاحْمَدِ اللَّهَ وَ إِنْ ابْتَلَى فَاعْضُدْهُ وَ إِنْ تَمَحَّلَ لَهُ فَاعْنَهُ وَ إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ أَفْ انْقَطَعَ مَا بَيْنَهُمَا مِنَ الْوَلَايَةِ وَ إِذَا قَالَ أَنْتَ عَدُوٌّ كَفَرْنَا أَحَدُهُمَا فَإِذَا اتَّهَمَهُ انْتِمَاتِ الْإِيمَانُ فِي قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَاتُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ وَ قَالَ بَلَّغْنِي أَنَّهُ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُزْهَرُ نُورُهُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تَزْهَرُ نُجُومُ السَّمَاءِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ وَلِيُّ اللَّهِ يُعِينُهُ وَ يَضِيْعُ لَهُ وَ لَمَّا يَقُولُ عَلَيْهِ إِلَّا الْحَقَّ وَ لَا يَخَافُ غَيْرَهُ أَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۴۷ روایه : ۵ و فرمود: حق مسلمان بر مسلمان اینست که او سیر نباشد و بردارش گرسنه و او سیراب و بردارش تشنه و او پوشیده و بردارش برهنه ، پس چه بزرگست حق مسلمان بر برادر مسلمانش و فرمود: برای برادر مسلمانت بخواه آنچه برای خود خواهی و چون محتاج گشتی از او کمک بخواه و اگر او از تو خواست عطایش کن و نسبت بهیچ خیری نباید از او ملول شوی و نه از او تو ملول شود، تو پشتیبان او باش که او پشتیبان تو است . چون غائب شود، در غیبتش او را نگهدار باش و چون حاضر شود از او دیدار کن و تجلیل و احترامش نما که او از توست و تو از اوئی ، و چون از تو بدش آید و از او دوری ممکن تا از او گذشت و کرم خواهی (تا کینه را از دلش بزدائی) و اگر باو خیری رسد، خدا را شکر کن و اگر بلائی باو رسد، بازویش بگیر و اگر برایش نیرنگی سازند، یاریش کن . و چون مردی برادرش (اف) بگوید، رشته دوستی میان آنها بریده شود، و چون بگوید تو دشمن منی ، یکی از آندو کافر شوند، و چون متهمش سازد ایمان در دلش آب شود مانند نمک در میان آب . راوی گوید: و بمن رسیده است که آنحضرت فرمود: نور مؤمن برای اهل آسمان مانند ستارگان آسمان برای اهل زمین می درخشد، و فرموده است : مؤمن دوست خداست ، خدا یاریش کند و برایش بسازد و مؤمن جز حق بر خدا نگوید و از غیر او نترسد. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لِلْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْحَقِّ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيْهِ إِذَا لَقِيَهُ وَ يَعُوْدَهُ إِذَا مَرَضَ وَ يَنْصَحَ لَهُ إِذَا غَابَ وَ يُسَيِّمُهُ إِذَا عَطَسَ وَ يُجِيبُهُ إِذَا دَعَاهُ وَ يَتَّبِعُهُ إِذَا مَاتَ عِدَّةً مِنْ أَصْدِقَائِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ مِثْلَهُ أَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۴۸ روایه : ۶ امام صادق (ع) فرمود: برخی از حقوق مسلمان بر برادرش اینست که چون او را دید سلامش کند و چون بیمار شود عیادتش نماید و چون غائب شود خیر خواهیش کند و چون عطسه کند دعایش کند (بر حمک الله گوید) و چون بمیرد تشییعش کند. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْمَاءِ مُونِ الْحَارِثِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا حَقُّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ قَالَ إِنْ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ الْمَوَدَّةُ لَهُ فِي صَدْرِهِ وَ الْمَوَاسَاةُ لَهُ فِي مَالِهِ وَ الْخَلْفُ لَهُ فِي أَهْلِهِ وَ النَّصِيحَةُ لَهُ عَلَى مَنْ ظَلَمَهُ وَ إِنْ كَانَ نَافِلَةً فِي الْمُسْلِمِينَ وَ كَانَ غَائِبًا نَصِيحِهِ وَ إِذَا مَاتَ الزِّيَارَةُ إِلَى قَبْرِهِ وَ أَنْ لَا يَظْلِمَهُ وَ أَنْ لَمَّا يَعُشُّهُ وَ أَنْ لَا يَخُونَهُ وَ أَنْ لَا يَحْدُلُهُ وَ أَنْ لَا يُكَدِّبُهُ وَ أَنْ لَا يَقُولَ لَهُ أَفٌّ وَ إِذَا قَالَ لَهُ أَفٌّ فَلَيْسَ بَيْنَهُمَا وَ لَوْلَايَةٌ وَ إِذَا قَالَ لَهُ أَنْتَ عَدُوٌّ فَقَدْ كَفَرْنَا أَحَدُهُمَا وَ إِذَا اتَّهَمَهُ انْتِمَاتِ الْإِيمَانُ فِي قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَاتُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ أَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۴۸ روایه : ۷ ابوالمؤمن حارثی گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم : حق مؤمن بر مؤمن چیست ؟ فرمود از جمله حق مؤمن بر مؤمن دوستی قلبی اوست و مواسات مالی و اینکه بجای او از خانواده اش سرپرستی کند، و علیه ستمگرش از او یاری کند و چون در میان مسلمین نصیبی داشته و غائب باشد، نصیب او را برایش دریافت کند، و چون بمیرد از گورش زیارت کند و باو ستم نکند و با او غش نکند و خیانت نرزد و رهایش نکند و تکذیبش ننماید و باو اف نگوید و چون باو اف گوید: دوستی میان آنها نباشد و چون باو گوید: تو دشمن منی یکی از آندو کافر شود، و چون متهمش سازد ایمان در دلش آب شود، همچون نمک در آب .

دوستی خالص داشته باشد؟ فرمود: ای پسر ابی یعفور! چون با او باین درجه از دوستی باشد، آنچه در دل دارد برایش توضیح می‌دهد. پس اگر او مسرور باشد این هم مسرور میشود و اگر اندوهگین باشد، اندوهگین شود پس اگر بتواند با او گشایشی دهد، گشایش می‌دهد و گرنه برایش دعا میکند. سپس امام صادق (ع) فرمود: سه چیز از آن شماسست (و آن دوستی و ناخوشی و مناصحتی است که ذکر شد) و سه چیز از آن ما و آن شناختن شما فضیلت ما است و گام برداشتن دنبال ما و منتظر بودن عاقبت ما (که فرج و گشایش مسلمین در آنست). پس هر کس چنین باشد در پیشگاه خدای عزوجل قرار گیرد و کسانی که در درجه پائین تر باشند از نور آنها پرتو گیرند و اما کسانی که در جانب راست (رحمت) خدایند (و اینها همان کسانی که در پیشگاه خدایند و یا دسته دیگری باشند مانند آنها) اگر کسانی که در درجه پائین تر هستند ایشانرا به بینند، خوشی زندگی آنها گوارا و تلخ گردد. بجهت فضیلتی که برای آنها می بینند. ابن ابی یعفور گفت: با آنکه در جانب راست خدایند چگونه نمی بینند؟ (دیده نمیشوند؟) فرمود ای پسر ابی یعفور! آنها بنور خدا پوشیده شده اند، مگر این حدیث بتو نرسیده که رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود: برای خدا مخلوقی است در جانب راست عرش در برابر خدا و جانب راست او که رخسارشان از برف سپیدتر و از خورشید فروزان تر است، کسی که میبرسد: اینها کیانند؟ در پاسخ گفته میشود: اینها کسانی هستند که در جلال خدا با یکدیگر دوستی کرده اند (یعنی دوستی آنها با یکدیگر بجهت عظمت و احترام خدا بوده، نه بجهت اغراض دنیوی). عَنْهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجَلَانَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَدَخَلَ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ كَيْفَ مَنْ خَلَّفَتْ مِنْ إِخْوَانِكَ قَالَ فَأَحْسَنَ الشَّاءِ وَ زَكَّى وَ أَطْرَى فَقَالَ لَهُ كَيْفَ عِيَادَةُ أَعْيَانِهِمْ عَلَى فُقَرَائِهِمْ فَقَالَ قَلِيلَةٌ قَالَ وَ كَيْفَ مُشَاهِدَةُ أَعْيَانِهِمْ لِفُقَرَائِهِمْ قَالَ قَلِيلَةٌ قَالَ فَكَيْفَ صِلَةُ أَعْيَانِهِمْ لِفُقَرَائِهِمْ فِي ذَاتِ أَيْدِيهِمْ فَقَالَ إِنَّكَ لَتَذْكُرُ أَخْلَاقًا قَلَّ مَا هِيَ فِيمَنْ عِنْدَنَا قَالَ فَقَالَ فَكَيْفَ تَرَعُمُ هَؤُلَاءِ أَنَّهُمْ شِيعَةُ أَصُولِ كَافِي ج: ۳ ص: ۲۵۱

روایه: ۱۰ محمد بن عجلان گوید: خدمت امام صادق (ع) بودم که مردی در آمد و سلام کرد، حضرت از او پرسید برادرانت که از آنها جدا شدی چگونه بودند؟ او ستایش نیکو کرد و تزکیه نمود و مدح بسیار حضرت باو فرمود: ثروتمندان از فقرا چگونه عیادت کنند؟ عرض کرد: اندک. فرمود: دیدار و احوالپرسی ثروتمندان از فقرا چگونه است؟ عرض کرد: اندک، فرمود: دستگیری و مالدادن توانگرانشان به بینوایان چگونه است؟ عرض کرد: شما اخلاق و صفاتی را ذکر میکنی که در میان مردم ما کمیاب است فرمود: پس چگونه آنها خود را شیعه میدانند؟ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ جُعِلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ الشَّيْعَةَ عِنْدَنَا كَثِيرٌ فَقَالَ فَهَلْ يُعْطَى الْغَنِيُّ عَلَى الْفَقِيرِ وَ هَلْ يَتَجَاوَزُ الْمُحْسِنُ عَنِ الْمُسِيءِ وَ يَتَوَاسَوْنَ فَقُلْتُ لَا فَقَالَ لَيْسَ هَؤُلَاءِ شِيعَةَ الشَّيْعَةِ مَنْ يَفْعَلُ هَذَا أَصُولِ كَافِي ج: ۳ ص: ۲۵۲ روایه: ۱۱ ابو اسماعیل گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: قربانت کردم، نزد ما شیعه بسیار است فرمود: آیا توانگر بفقیر توجه میکند، و آیا نیکوکار از بدکردار در میگذرد و با یکدیگر مواسات میکند؟ عرض کردم: نه، فرمود: آنها شیعه نیستند. شیعه کسی است که چنان کند. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ فَضَيْلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ ص يَقُولُ عَظُمُوا أَصِيحَابُكُمْ وَ وَقَرُّوهُمْ وَ لَمَّا يَتَجَهَّوْا بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَ لَا تَصَارُوا وَ لَا تَحَاسِدُوا وَ إِيَّاكُمْ وَ الْبُخْلُ كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ أَصُولِ كَافِي ج: ۳ ص: ۲۵۲ روایه: ۱۲ امام باقر صلوات الله علیه فرمود: اصحاب خود را بزرگ دارید و احترام کنید و بیکدیگر رو ترش نکنید. زیان نزنید و رشک نبرید و از بخل بپرهیزید تا از بندگان مخلص خدا باشید. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَ أَيُّجِيءُ أَحَدُكُمْ إِلَى أَخِيهِ فَيَدْخُلُ يَدُهُ فِي كَيْسِهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ فَلَا يَدْفَعُهُ فَقُلْتُ مَا أَعْرِفُ ذَلِكَ فِينَا فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَ فَلَا شَيْءَ إِذَا قُلْتَ فَالْهَلَاكُ إِذَا فَقَالَ إِنَّ الْقَوْمَ لَمْ يُعْطُوا أَهْلَامَهُمْ بَعْدُ أَصُولِ كَافِي ج: ۳ ص: ۲۵۲ روایه: ۱۳ امام باقر (ع) به سعید بن حسن فرمود: آیا یکی از شما نزد برادرش میآید و دست در کیسه او میکند و هر چه احتیاج دارد برمیدارد و او جلو گیرش نمیشود؟ عرض کردم: چنین کاری در میان ما سراغ ندارم. امام (ع) فرمود: پس چیزی نیست، عرض کردم: پس هلاکت است (یعنی معذب شوند؟) فرمود هنوز عقول آن مردم کامل نشده (و آداب دینی خود را فرا

نکرفته اند). عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَوْرَمَةَ رَفَعَهُ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ فَقَالَ سَبْعُونَ حَقًّا لَا أُخْبِرُكَ إِلَّا بِسَبْعَةٍ فَإِنِّي عَلَيْكَ مُشْفِقٌ أَحْشَى أَلَّا تَحْتَمِلَ فَقُلْتُ بَلَى إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَقَالَ لَا تَشْبَعُ وَ يَجُوعُ وَ لَا تَكْتَسِبُ وَ يَغْرَى وَ تَكُونُ دَلِيلَهُ وَ قَمِيصُهُ الَّذِي يَلْبَسُهُ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَتَكَلَّمُ بِهِ وَ تَحِبُّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ إِنْ كَانَتْ لَكَ جَارِيَةٌ بَعَثْتَهَا لِيَتَمَهَّدَ فِرَاشُهُ وَ تَسْعَى فِي حَوَائِجِهِ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ وَصَلْتَ وَ لَأَيْتِكَ بَوْلَاتِنَا وَ وَلَاتِنَا بَوْلَايَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۵۲ روایه : ۱۴ معلی بن خنيس گوید: از امام صادق (ع) درباره حق مؤمن پرسیدم فرمود: هفتاد حق است که جز هفت حق را بتو نمیگویم ، زیرا بتو مهربانم و میترسم تحمل نکنی ، عرض کردم : چرا انشاء الله ، فرمود: تو سیر نباشی و او گرسنه ، و پوشیده نباشی و او برهنه و راهنمای او باشی و پیرهنیکه میپوشد و زبان گویای او باشی و برای او بخواهی آنچه را برای خود خواهی و اگر کنیزی داری او را بفروستی تا فرش و بسترش را مرتب کند و در شب و روز، در حوائج او کوشا باشد پس چون چنین کردی ولایت خود را بولایت ما رسانیده ای و ولایت ما را بولایت خدای عزوجل . عِدَّةٌ مِنْ أَضْيَاحِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي الْمَعْرَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَ لَا يَحْذَلُهُ وَ لَا يَخُونُهُ وَ يَحِقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْجَاهِدُ فِي التَّوَاصُلِ وَ التَّعَاوُنِ عَلَى التَّعَاوُنِ وَ الْمَوَاسَاةِ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ وَ تَعَاوُنُ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ حَتَّى تَكُونُوا كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رُحَمَاءَ بَيْنَكُمْ مُتْرَاحِمِينَ مُغْتَمِّينَ لِمَا غَابَ عَنْكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ مَعْشَرُ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۵۳ روایه : ۱۵ امام صادق (ع) فرمود: مسلمان برادر مسلمانست ، باو ستم نکند و او را وانگذارد و نسبت باو خیانت نکند، و بر مسلمانان سزاوار است در پیوستگی با یکدیگر کوشش کنند و در کمک کردن بر مهربانی دو جانبه و مواسات با نیازمندان و عطوفت با یکدیگر تا چنان باشید که خدای عزوجل بشما دستور فرموده که : رحماء بینهم (با یکدیگر مهر ورزند ۲۹ سوره ۴۸) با یکدیگر مهربانند و نسبت بامریکه مربوط بآنهاست و فوت شده اندوهگین باشند، بر همان روشی که گروه انصار در زمان رسولخدا صلی الله علیه و آله بودند. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَقُّ عَلَى الْمُسْلِمِ إِذَا أَرَادَ سَفْرًا أَنْ يُعْلِمَ إِخْوَانَهُ وَ حَقُّ عَلَى إِخْوَانِهِ إِذَا قَدِمَ أَنْ يَأْتُوهُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۵۳ روایه : ۱۶ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: بر مسلمان است که چون آهنگ مسافرتی کند، برادرانش را آگاه سازد و برادران او است که چون برگشت بدیدن او آیند.

باب : مهر ورزی و عطوفت با یکدیگر

بَابُ التَّرَاحُمِ وَ التَّعَاوُنِ عِدَّةٌ مِنْ أَضْيَاحِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ شُعَيْبِ الْعَقْرُقُوفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لِأَضْيَاحِيهِ اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ مُتَوَاصِلِينَ مُتْرَاحِمِينَ تَزَاوَرُوا وَ تَلَاقُوا وَ تَذَاكَرُوا أَمْرًا وَ أَحْيَاةً اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۵۳ روایه : ۱ امام صادق (ع) باصحابش میفرمود: از خدا پروا کنید و برادرانی خوش رفتار باشید، در راه خدا باهم دوستی کنید و پیوستگی داشته باشید و مهر ورزید بیدار و ملاقات یکدیگر روید و امر (ولایت) ما را مذاکره کنید و آنرا زنده دارید. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ كَلْبِ بْنِ الصَّيْدَاوِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ تَوَاصِلُوا وَ تَبَارَؤُوا وَ تَرَاحِمُوا وَ كُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۵۴ روایه : ۲ و فرمود: با یکدیگر پیوستگی و خوش رفتاری و مهرورزی داشته باشید و برادرانی نیکوکار باشید چنانکه خدای عزوجل دستورتان داده . عَنْهُ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ تَوَاصِلُوا وَ تَبَارَؤُوا وَ تَرَاحِمُوا وَ تَعَاوَنُوا اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۵۴ روایه : ۳ و فرمود: با یکدیگر پیوستگی و خوشرفتاری و مهرورزی و عطوفت داشته باشید. عَنْهُ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي الْمَعْرَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ يَحِقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْجَاهِدُ فِي التَّوَاصُلِ وَ التَّعَاوُنِ عَلَى التَّعَاوُنِ وَ الْمَوَاسَاةِ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ وَ تَعَاوُنُ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ حَتَّى تَكُونُوا كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ مُتْرَاحِمِينَ مُغْتَمِّينَ لِمَا غَابَ عَنْكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ مَعْشَرُ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۵۴ روایه : ۴ و فرمود: بر مسلمین سزاوارست که کوشا باشند در

پیوستن باهم و کمک کردن بر مهر ورزی باهم و مواسات با نیازمندان و عطوفت نسبت بیکدیگر تا چنان باشید که خدای عزوجل دستورتان فرمود که رحماء بینهم (به ذیل روایت ۲۰۹۱ رجوع شود).

باب: دیدار برادران

بَابُ زِيَارَةِ الْإِخْوَانِ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَنْ زَارَ أَخَاهُ لِلَّهِ لَا لغيرِهِ التَّمَّاسَ مَوْعِدَ اللَّهِ وَتَنَجَّرَ مَا عِنْدَ اللَّهِ وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُنَادُونَهُ أَلَا طِبْتَ وَطَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۵۴ روایه: ۱: امام صادق (ع) فرمود: هر که برای خدا نه چیز دیگر و برای در خواست وعده او و دریافت آنچه نزد خداست بدیدار برادرش رود، خدا هفتاد هزار فرشته بر او گمارد که فریاد زنند. هان پاک گشتی و بهشت خوشتر باشد. عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسَيْكَانَ عَنْ خَيْثِمَةَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ أَوْدَعُهُ فَقَالَ يَا خَيْثِمَةُ أُنَبِّئُكَ مَنْ تَرَى مِنْ مَوَالِينَا السَّلَامَ وَأَوْصَتْهُمْ بِنُفُوسِ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَأَنْ يَعُودَ عَلَيْهِمْ عَلَى فَقِيرِهِمْ وَقَوِيهِمْ عَلَى ضَعِيفِهِمْ وَأَنْ يَشْهَدَ حَيْثُ جَنَازَةٌ مِنْهُمْ وَأَنْ يَتَلَقَّوْا فِي بُيُوتِهِمْ فَإِنَّ لِقَاءَ بَعْضِهِمْ بَعْضًا حَيَاةٌ لَأْمُرْنَا رَحِمَ اللَّهُ أَمْرَنَا يَا خَيْثِمَةُ أَنْبِئِ مَوَالِينَا أَنَا لَا نُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِلَّا بِعَمَلٍ وَأَنْتُمْ لَنْ يَتَأَلَوْا وَلَيْتَنَا إِلَّا بِالْوَرَعِ وَأَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ حَشِيرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۵۴ روایه: ۲: خیثمه گوید: خدمت امام باقر (ع) رسیدم تا با او وداع کنم. فرمود: ای خیثمه هر کس از دوستان ما را میبینی سلام برسان و آنها را بتقوای خدای بزرگ سفارش کن و اینکه توانگرشان بر فقیرشان توجه کند و قویشان بر ضعیف و زنده آنها بر جنازه میتشان حاضر شوند و در منازل بملاقات یکدیگر روند، زیرا ملاقات آنها با یکدیگر موجب زنده ساختن امر ماست، خدا رحمت کند بنده ای را که امر ما را زنده دارد. ای خیثمه بدوستان ما پیغام ده که ما از طرف خدا آنها را جز بعملشان بی نیازی ندهیم و چاره سازی نکنیم، جز باور بدوستی ما نرسند و پرحسرت ترین مردم روز قیامت کسی است که عدالتی را بستاید و سپس بخلاف آن گراید (مانند کسیکه بولایت ائمه علیهم السلام تظاهر کند و از آنها پیروی ننماید یا عمل صالحی را بستاید و بان عمل نکند). عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَدَّثَنِي جَبْرِئِيلُ ع أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَهْطَطَ إِلَى الْمَآرِضِ مَلَكًا فَاقْتَبَلَ ذَلِكَ الْمَلَكُ يَمَشِي حَتَّى وَقَعَ إِلَى بَابِ عَلَيْهِ رَجُلٌ يَسْتَأْذِنُ عَلَى رَبِّ الدَّارِ فَقَالَ لَهُ الْمَلَكُ مَا حَاجَتُكَ إِلَى رَبِّ هَذِهِ الدَّارِ قَالَ أَخْ لِي مُسْلِمٌ زُرْتُهُ فِي اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ لَهُ الْمَلَكُ مَا جَاءَ بِكَ إِلَّا مَا جَاءَ بِى إِلَّا ذَاكَ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ وَهُوَ يُفَرِّئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ وَجَبْتَ لَكَ الْجَنَّةَ وَقَالَ الْمَلَكُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ أَيُّمَا مُسْلِمٍ زَارَ مُسْلِمًا فَلَيْسَ إِيَّاهُ زَارَ إِيَّائِي زَارَ وَتَوَابَهُ عَلَى الْجَنَّةِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۵۵ روایه: ۳: رسول خدا (ص) فرمود: (ع) بمن خبر داد که خدای عزوجل فرشته ای را بزمین فرستاد، فرشته راه میرفت تا به در خانه ای رسید که مردی از صاحبخانه اجازه ورود می گرفت فرشته گفت: با صحاب این خانه چه کار داری؟ گفت او برادر مسلمان من است که بخاطر خدای تبارک و تعالی دیدارش میکنم فرشته گفت: جز بدین منظور نیامده ای؟ گفت: جز بدین منظور نیامده ام. فرشته گفت: من فرستاده خدای بسوی تو هستم، او سلامت میرساند و میفرماید: بهشت برایت واجب شد، سپس گفت: خدای عزوجل میفرماید: هر مسلمانی که از مسلمانی دیدار کند، او را دیدار نکرده بلکه مرا دیدار کرده و بهشت بعنوان ثواب او بر عهده من است. عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ النَّهْدِيِّ عَنِ الْخَضِيِّ بْنِ عَن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي اللَّهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِيَّائِي زُرْتُمْ وَتَوَابَكُمْ عَلَيَّ وَ لَسْتُ أَرْضَى لَكَ ثَوَابًا دُونَ الْجَنَّةِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۵۵ روایه: ۴: امام صادق (ع) فرمود: هر که برای خدا از برادرش دیدن کند، خدای عزوجل فرماید: مرا دیدن کردی و ثوابت بر من است و ثوابی جز بهشت برایت خرسند نیستم. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيِّفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي جَانِبِ الْمِصْرِ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ فَهُوَ زَوْرُهُ وَحَقُّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكْرِمَ زَوْرَهُ اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۵۶ روایه: ۵: امام صادق (ع) میفرمود: هر کس برادرش را در

ناحیه شهر (از راه دور) برای رضای خدا دیدن کند، او زائر خداست و بر خدا سزاوار است که زائر خود را گرامی دارد. عَنْهُ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ حَيَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي بَيْتِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ أَنْتَ ضَيْفِي وَزَائِرِي عَلَيَّ قِرَاكَ وَقَدْ أُوجِبْتُ لِمَكَ الْجَنَّةَ بِحُبِّكَ إِيَّاهُ اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۵۶ روایه: ۶ رسولخدا (ص) فرمود: هر کس برادرش را در منزلش زیارت کند، خدای عزوجل باو فرماید: تو مهمان و زائر منی و پذیرائیت بر من است، من بخاطر دوستی تو نسبت باو بهشت را برایت واجب ساختم. عَنْهُ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي غُرَّةَ قَالَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي اللَّهِ فِي مَرَضٍ أَوْ صَحَّةٍ لَمَّا يَأْتِيهِ خَدَاعًا وَلَا اسْتِئْذَانًا وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُنَادُونَ فِي قَفَاهُ أَنْ طِبْتَ وَطَابَتْ لِمَكَ الْجَنَّةُ فَأَنْتُمْ زَوَّارُ اللَّهِ وَأَنْتُمْ وَفَدُ الرَّحْمَنِ حَتَّى يَأْتِي مَنْزِلَهُ فَقَالَ لَهُ يُسَيِّرُ جَعَلْتُ فِدَاكَ وَإِنْ كَانَ الْمَكَانُ بَعِيدًا قَالَ نَعَمْ يَا يُسَيِّرُ وَإِنْ كَانَ الْمَكَانُ مَسِيرَةً سَنَهُ فَإِنَّ اللَّهَ جَوَادٌ وَالْمَلَائِكَةُ كَثِيرَةٌ يُشِيعُونَهُ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۵۶ روایه: ۷ امام صادق (ع) میفرمود: هر کس برای خدا در حال بیماری یا تندرستی از برادرش دیدن کند که برای نیرنگ و دریافت عوضی نباشد. خدا هفتاد هزار فرشته بر او گمارد که از پشت سرش فریاد زنند: پاک شدی و بهشت برایت خوش باد، شما زوار خدا و واردین حضرت رحمانید تا بمنزلش رسد یسیر گفت: بحضرت عرض کردم: قربانت اگر چه راه دور باشد؟ فرمود: آری ای یسیر! اگر چه یکسال راه باشد زیرا خدا جواد است و فرشتگان بسیار، از او بدرقه کنند تا بمنزلش مراجعت کند. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ النَّهْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي اللَّهِ وَ لِلَّهِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَخْطُرُ بَيْنَ قَبَاطِيٍّ مِنْ نُورٍ وَلَا يَمُرُّ بِشَيْءٍ إِلَّا أَضَاءَ لَهُ حَتَّى يَقِفَ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ مَرْحَبًا وَإِذَا قَالَ مَرْحَبًا أَجْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ الْعَطِيَّةَ اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۵۶ روایه: ۸ امام صادق (ع) فرمود: هر که در راه خدا و برای خدا بدیدن برادرش رود، روز قیامت در میان پارچه ای از نور بافته گام بر دارد، و از هر چه بگذرد برایش بتابد و بدرخشد تا در برابر خدای عزوجل بایستند، سپس خدای عزوجل باو فرماید: مرحبا و چون خدا مرحبا گوید عطایش را فراوان سازد. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَالْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَمْرَانَ الْحَلْبِيِّ عَنْ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ الْعَبْدَ الْمُسْلِمَ إِذَا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ زَائِرًا أَخَاهُ لِلَّهِ لَا لِعَيْرِهِ النِّمَاسِ وَجِهَ اللَّهُ رَغْبَةً فِيمَا عِنْدَهُ وَكَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُنَادُونَهُ مِنْ خَلْفِهِ إِلَى أَنْ يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ أَلْمَا طِبْتَ وَطَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۵۷ روایه: ۹ امام باقر (ع) فرمود: همانا بنده مسلمان چون از منزلش خارج شود بقصد دیدار برادرش، برای خدای نه دیگری و بدرخواست جانب خدا و برای اشتیاق بآنچه نزد او است، خدای عزوجل هفتاد هزار فرشته بر او گمارد که از پشت سرش فریاد زنند تا بمنزلش بر گردد که: خوش باش و بهشت برایت خوش باشد. الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا زَارَ مُسْلِمٌ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فِي اللَّهِ وَ لِلَّهِ إِلَّا نَادَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَيُّهَا الزَّائِرُ طِبْتَ وَطَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۵۷ روایه: ۱۰ امام صادق (ع) فرمود: هیچ مسلمانی از برادر مسلمانش در راه خدا و برای خدا دیدن نکند جز آنکه خدای عزوجل فریادش زند: ای زائر خوش باش و بهشت برایت خوش باشد. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَيِّدِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ جَنَّةً لَمَّا يَدْخُلُهَا إِلَّا ثَلَاثَةٌ رَجُلٌ حَكَمَ عَلَى نَفْسِهِ بِالْحَقِّ وَ رَجُلٌ زَارَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ فِي اللَّهِ وَ رَجُلٌ آثَرَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ فِي اللَّهِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۵۷ روایه: ۱۱ امام باقر (ع) فرمود: خدای عزوجل را بهشتی است که جز سه کس واردش نشوند: مردیکه بر زیان خود بحق حکم کند، و مردیکه برادر مؤمنش را برای خدا زیارت کند، و مردیکه برای خود برادر مؤمنش را بر خود ترجیح دهد. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُخْرَجُ إِلَى أَخِيهِ يَزُورُهُ فَيَوَكِّلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مَلَكًا فَيَضَعُ جَنَاحًا فِي الْمَارِضِ وَ جَنَاحًا فِي السَّمَاءِ يُظَلُّهُ فَمَاذَا دَخَلَ إِلَى مَنْزِلِهِ نَادَى الْجَبَّارُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَيُّهَا الْعَبْدُ الْمُعْظَمُ لِحَقِّي الْمُتَّبِعِ لَا تَمَارِ نَبِيِّ حَقٌّ عَلَيَّ إِعْظَامِكَ سَلِمَنِي أَعْظَمَكَ اذْعَنِي أُجَبِّكَ اسْكُتْ أَبْتَدِئُكَ فَمَاذَا أَنْصَرَ رَفَّ سَبَّعَهُ الْمَلَكُ يُظَلُّهُ

بِجَنَاحِهِ حَتَّى يَدْخُلَ إِلَى مَنْزِلِهِ ثُمَّ يُنَادِيهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَيُّهَا الْعَبْدُ الْمُعْظَمُ لِحَقِّي حَقٌّ عَلَيَّ إِكْرَامُكَ قَدْ أُوجِبْتُ لَكَ جَنَّتِي وَشَفَعْتُكَ فِي عِبَادِي اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۵۷ روایه : ۱۲ و فرمود: همانا مؤ من برای زیارت برادرش خارج میشود، خدای عزوجل فرشته ای بر او گمارد که یک بال در زمین و یک بال در آسمان نهاد تا او را سایه اندازد، و چون بمنزلش در آید خدای جبار تبارک و تعالی ندا کند که : ای بنده ای که حقم را بزرگ داشتی و از آثار پیغمبرم پیروی کردی ، بزرگداشت تو حقی است بر من ، از من بخواه تا بتو دهم ، دعا کن تا اجابت کنم ، خاموش باش تا من بسود تو آغاز کنم ، و چون بر گردد همان فرشته بدرقه اش کند و با پرش بر او سایه اندازد تا بمنزلش وارد شود، سپس خدای تبارک و تعالی فریادش زند که : ای بنده ای که حقم را بزرگ شمردی ، گرامی داشتن تو حقی است بر من . بهشتم را برایت واجب ساختم و ترا درباره بندگانم شفیع ساختم . صَلِّحْ بِنُ عُقْبَةَ عَنْ عُقْبَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَزِيَارَةِ الْمُؤْمِنِ فِي اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ عِتْقِ عَشْرٍ رِقَابٍ مُؤْمِنَاتٍ وَمَنْ أَعْتَقَ رَقِيْبَهُ مُؤْمِنَةً وَقَى كُلَّ عَضْوٍ عَضْوًا مِنَ النَّارِ حَتَّى أَنْ الْفَرْجَ يَقِي الْفَرْجَ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۵۸ روایه : ۱۳ امام صادق (ع) فرمود: بدیدار مؤ من رفتن برای خدا از آزاد ساختن ده بنده مؤ من بهتر است و هر کس بنده مؤ منی را آزاد کند، هر عضو بنده عضوی از او را از آتش نگهدارد تا آنجا که فرج هم از فرج نگهدار باشد. صَلِّحْ بِنُ عُقْبَةَ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَيُّمَا ثَلَاثَةٌ مُؤْمِنِينَ اجْتَمَعُوا عِنْدَ أَخٍ لَهُمْ يَأْمُنُونَ بِوَأَيْقَهُ وَ لَا يَخَافُونَ غَوَائِلَهُ وَيَرْجُونَ مَا عِنْدَهُ إِنْ دَعَا اللَّهُ أَجَابَهُمْ وَإِنْ سَأَلُوا أَعْطَاهُمْ وَإِنْ اسْتَرَادُوا زَادَهُمْ وَإِنْ سَكَتُوا ابْتَدَأَهُمْ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۵۸ روایه : ۱۴ و فرمود: هر سه تن مؤ منی که نزد برادرشان اجتماع کنند که از بالای او ایمن باشند و از شرور او بیم نداشته باشند و بآنچه نزد اوست امیدوار باشند، اگر خدا را بخوانند (برای رفع بلا) اجابتشان کند و اگر از خدا بخواهند بآنها عطا کند و اگر افزونی خواهند افزونیشان دهد و اگر سکوت کنند، خدا بنفع آنها آغاز کند. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا حَمْرَةَ يَقُولُ سَمِعْتُ الْعَبْدَ الصَّالِحَ يَقُولُ مَنْ زَارَ أَحَاهُ الْمُؤْمِنَ لِلَّهِ لَا لِعَيْبِهِ يَطْلُبُ بِهِ ثَوَابَ اللَّهِ وَ تَنْجِزُ مَا وَعَدَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ كَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنْ حِينَ يَخْرُجُ مِنْ مَنْزِلِهِ حَتَّى يَعُودَ إِلَيْهِ يُنَادُونَهُ أَلَا طِبْتَ وَ طَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ تَبَوَّاتُ مِنَ الْجَنَّةِ مَنْزِلًا اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۵۸ روایه : ۱۵ موسی بن جعفر علیهما السلام میفرمود: هر کس برای خدا نه چیز دیگر بدیدن برادر مؤ منش رود که ثواب خدا را بخواهد و آنچه را او وعده فرموده است و فایش را خواستار باشد، خدای عزوجل هفتاد هزار فرشته بر او گمارد از وقتی که از منزلش خارج شود تا بر میگردد که فریاد کنند: هان پاک و خوش باش و بهشت برایت خوش باشد که در بهشت منزل گرفتی . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لِقَاءِ الْإِحْوَانِ مَعْنَمٌ جَسِيْمٌ وَإِنْ قَلُّوا اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۵۹ روایه : ۱۶ امیرالمؤمنین (ع) فرمود: دیدار برادران غنیمت بزرگی است اگر چه اندک باشند (یعنی اگر چه اینگونه برادران کمیابند).

باب : مصافحه (دست بهم دادن)

بَابُ الْمَصَافَحَةِ

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ تَغْلِبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ كُنْتُ زَمِيلَ أَبِي جَعْفَرٍ ع وَ كُنْتُ أَوَّلًا بِالرُّكُوبِ ثُمَّ يَرْكَبُ هُوَ فَإِذَا اسْتَوَيْتُنَا سَلَّمْ وَ سَأَلَ مُسَاءَلَةَ رَجُلٍ لَأَ عَهْدَ لَهُ بِصَاحِبِهِ وَ صَافِحَ قَالَ وَ كَانَ إِذَا نَزَلَ نَزَلَ قِبَلِي فَإِذَا اسْتَوَيْتُ أَنَا وَ هُوَ عَلَى الْأَرْضِ سَلَّمْ وَ سَأَلَ مُسَاءَلَةَ مَنْ لَأَ عَهْدَ لَهُ بِصَاحِبِهِ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّكَ لَتَفْعَلُ شَيْئًا مَا يَفْعَلُهُ أَحَدٌ مِنْ قِبَلِنَا وَ إِنْ فَعَلَ مَرَّةً فَكَثِيرٌ فَقَالَ أَمَا عَلِمْتَ مَا فِي الْمَصَافِحَةِ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَلْتَقِيَانِ فَيَصَافِحُ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ فَلَا تَزَالُ الدُّنُوبُ تَتَحَاتُّ عَنْهُمَا كَمَا يَتَحَاتُّ الْوَرَقُ عَنِ الشَّجَرِ وَ اللَّهُ يُنْظِرُ إِلَيْهَا حَتَّى يَفْتَرِقَا اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۵۹ روایه : ۱ ابو عبیده گوید: من همکجاوه امام باقر (ع) بودم و اول من سوار میشدم و سپس آنحضرت ، چون قرار میگرفتم حضرت بمن سلام میکرد و مانند مردیکه رقیفش را

بتازگی ندیده احوال پرسی و مصاحفه میفرمود و هنگام پیاده شدن او پیش از من پیاده میشد، چون بر زمین قرار می‌گرفتم سلام میکرد و مانند کسیکه رفیقش را بتازگی ندیده احوال پرسی مینمود. من گفتم یا بن رسول الله شما کاری میکنی که هیچکس از مردم نزد ما نیکنند و اگر یکبار هم بکنند زیاد است؟ فرمود: مگر ثواب مصافح را نمیدانی؟ دو مؤمن بهم بر میخورند و یکی بد دیگری دست میدهد، پس همواره گناهان آندو میریزد، چنانکه برگ از درخت میریزد، و خدا بآنها توجه میفرماید تا از یکدیگر جدا شوند. عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَقْبَةَ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَاطِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا التَّقِيَا وَتَصَافَحَا أَدْخَلَ اللَّهُ يَدَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِمَا فَصَافَحَ أَشَدَّهُمَا حُبًّا لِصَاحِبِهِ أَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۵۹ روایه : ۲ امام باقر (ع) فرمود: چون دو مؤمن بهم برخورند و مصاحفه کنند، خدا دستش را میان دست آنها گذارد و با آنکه رفیقش را بیشتر دارد مصاحفه کند. ابْنُ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَقْبَةَ عَنْ أَيُّوبَ عَنِ السَّمِيدِ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيُنِ الْجُهَنِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا التَّقِيَا فَتَصَافَحَا أَدْخَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَدَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِمَا وَأَقْبَلَ بَوَجْهِهِ عَلَى أَشَدَّهُمَا حُبًّا لِصَاحِبِهِ فَإِذَا أَقْبَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَوَجْهِهِ عَلَيْهِمَا تَحَاتَّتْ عَنْهُمَا الدُّنُوبُ كَمَا يَتَحَاتُّ الْوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ أَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۵۹ روایه : ۳ و فرمود: چون دو مؤمن بهم برخورند و مصاحفه کنند، خدای عزوجل دستش را میان دست آنها در آورد و با آنکه رفیقش را بیشتر دوست دارد، رو آورد. و چون خدای عزوجل بهر دو نفر متوجه شود (در صورتیکه هر دو یکدیگر را بیک اندازه دوست داشته باشند) گناهان آنها مانند برگ درخت بریزد عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحِذَاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا التَّقِيَا فَتَصَافَحَا أَقْبَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِمَا بَوَجْهِهِ وَتَسَاقَطَتْ عَنْهُمَا الدُّنُوبُ كَمَا يَتَسَاقَطُ الْوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ أَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۶۰ روایه : ۴ و فرمود: چون دو مؤمن بهم برخورند و مصاحفه کنند، خدای عزوجل بآنها رو آورد و گناهانشان چون برگ درخت بریزد. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ عَنْ صَيْفَوَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحِذَاءِ قَالَ زَامَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ فِي شِقِّ مَحْمَلٍ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ فَنَزَلَ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ فَلَمَّا قَضَى حَاجَتَهُ وَعَادَ قَالَ هَاتِ يَدَكَ يَا أَبَا عُبَيْدَةَ فَنَاوَلْتُهُ يَدِي فَعَمَزَهَا حَتَّى وَجَدْتُ الْأَذَى فِي أَصَابِعِي ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا عُبَيْدَةَ مَا مِنْ مُسْلِمٍ لَقِيَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فَصَافَحَهُ وَشَبَّكَ أَصَابِعَهُ فِي أَصَابِعِهِ إِلَّا تَنَاطَرَتْ عَنْهُمَا ذُنُوبُهُمَا كَمَا يَتَنَاطَرُ الْوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ فِي الْيَوْمِ الشَّاتِي أَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۶۰ روایه : ۵ ابا عبیده حذاء گوید: از مدینه تا مکه در یکتای کجاوه همراه اما باقر (ع) بودم، حضرت در بین راه پیاده شد و قضاء حاجت کرد و برگشت و فرمود: ابا عبیده دستت را بده، من دستم را دراز کردم، حضرت چنان فشرده که در انگشتانم فشار را احساس کردم. سپس فرمود: ای ابا عبیده هر مسلمانی که برادر مسلمانش را ملاقات کند و با او مصافح نماید و انگشتان خود را با انگشتان او درهم کند، گناهان آنها مانند برگ درختان در فصل زمستان بریزد. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ يَا مَالِكُ أَنْتُمْ شَدِيدُونَ أَلَا تَرَى أَنَّكَ تَقْرِطُ فِي أَمْرِنَا إِنَّهُ لَا يُقْدَرُ عَلَى صِفَةِ اللَّهِ فَكَمَا لَا يُقْدَرُ عَلَى صِفَةِ اللَّهِ كَذَلِكَ لَا يُقْدَرُ عَلَى صِفَتِنَا وَكَمَا لَا يُقْدَرُ عَلَى صِفَتِنَا كَذَلِكَ لَا يُقْدَرُ عَلَى صِفَةِ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَيَلْقَى الْمُؤْمِنَ فَيَصَافِحُهُ فَلَا يَزَالُ اللَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهِمَا وَالدُّنُوبُ تَتَحَاتُّ عَنْ وَجْهِهِمَا كَمَا يَتَحَاتُّ الْوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ حَتَّى يَفْتَرِقَا فَكَيْفَ يُقْدَرُ عَلَى صِفَتِهِ مَنْ هُوَ كَذَلِكَ أَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۶۰ روایه : ۶ مالک جهنی گوید: امام باقر (ع) فرمود ای مالک گمان مبر که شما شیعیان درباره ما مبالغه میکنید، همانا خدا را نتوان وصف کرد، و چنانکه خدا را نتوان وصف کرد، ما را نیز نتوان وصف نمود و چنانکه ما را نتوان وصف نمود، مؤمن را نیز نتوان وصف نمود، زیرا مؤمن با مؤمن ملاقات میکند و باو دست میدهد، پس همواره خدا بآنها توجه فرماید و گناهان از رخسارشان مانند برگ درخت فرو ریزد تا از یکدیگر جدا شوند، پس چگونه وصف کسیکه چنین باشد توان کرد. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فَضَّلٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ زَامَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ فَحَطَطْنَا الرَّحْلَ ثُمَّ مَشَى قَلِيلًا ثُمَّ جَاءَ فَأَخَذَ بِيَدِي فَعَمَزَهَا عَمَزَةً شَدِيدَةً فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَوْ مَا كُنْتُ مَعَكَ فِي الْمَحْمَلِ فَقَالَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا جَالَ جَوْلَهُ ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ أَخِيهِ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِمَا بَوَجْهِهِ فَلَمْ يَزَلْ مُقْبِلًا عَلَيْهِمَا بَوَجْهِهِ وَيَقُولُ لِلدُّنُوبِ تَحَاتَّتْ عَنْهُمَا فَتَحَاتَّتْ يَا أَبَا حَمْزَةَ كَمَا يَتَحَاتُّ الْوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ فَيَفْتَرِقَانِ وَمَا عَلَيْهِمَا مِنْ ذَنْبٍ أَصُولِ

کافی ج : ۳ ص : ۲۶۱ روایه : ۷ ابو حمزه گوید: همکجاوه امام باقر (ع) بودم ، چون بار زمین گذاشتیم ، حضرت اندکی راه رفت ، سپس آمد و دست مرا گرفت و گرم بفشرد ، من عرض کردم : قربانت گردم ، من که در کجاوه همراه شما بودم ؟ فرمود: مگر نمیدانی که چون مؤمن گردشی کند و سپس برادرش دست دهد خدا توجه خود را بسوی آنها افکند و همواره بآنها رو آورد و بگناهان فرماید: از آنها فرو ریزید، ای ابا حمزه سپس گناهان مانند برگ درخت فرو ریزند و آنها خالی از گناه از یکدیگر جدا شوند. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ حَدِّ الْمُصَافِحِ فَقَالَ دَوْرُ نَخْلَةٍ

اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۶۱ روایه : ۸ هشام بن سالم گوید: از امام صادق (ع) حد مصاحفه را پرسیدم ، فرمود: گردش دور درخت خرماست (یعنی اگر چه بمقدار گردش دور درخت خرما از یکدیگر جدا شوند مستحب است با یکدیگر مصاحفه کنند). مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْأَفْرِقِ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ يَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِينَ إِذَا تَوَارَى أَحَدُهُمَا عَنْ صِيَاحِهِ بِشَجَرَةٍ ثُمَّ التَّقِيَا أَنْ يَتَصَافِحَا

اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۶۱ روایه : ۹ امام باقر (ع) فرمود: برای مؤمنین سزاوار است که چون یکی از آنها از رفیقش بفاصله درختی نهد و سپس بهم برخوردند مصاحفه کنند. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا لَقِيَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلَيْسَ لِمَ عَلَيْهِ وَ لِيَصَافِحَهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَكْرَمَ بِذَلِكَ الْمَلَائِكَةَ فَاصْبِرُوا صُنْعَ الْمَلَائِكَةِ

اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۶۱ روایه : ۱۰ امام باقر (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: چون یکی از شما برادرش را ملاقات کند باید باو سلام کند و دست بدهد، زیرا خدای عزوجل فرشتگان را بدین عمل گرامی داشته ، پس شما هم کار فرشته را بکنید. عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ ابْنِ بَقَّاحٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا التَّقَيْتُمْ فَتَلَاقُوا بِالتَّسْلِيمِ وَ التَّصَافِحِ وَ إِذَا تَفَرَّقْتُمْ فَتَفَرَّقُوا بِالتَّغْفَارِ

اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۶۲ روایه : ۱۱ رسول خدا (ص) فرمود: چون بیکدیگر برخوردید با سلام کردن و مصاحفه برخوردید، و چون از یکدیگر جدا شوید با آمرزش خواهی جدا شوید. عَنْهُ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ جَدِّهِ مَعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ رَزِينِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ كَدَانَ الْمُسْلِمُونَ إِذَا غَزَوْا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ مَرُّوا بِمَكَانٍ كَثِيرِ الشَّجَرِ ثُمَّ خَرَجُوا إِلَى الْفَضَاءِ نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ فَتَصَافَحُوا

اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۶۲ روایه : ۱۲ امام صادق (ع) فرمود: همه مسلمانان با رسول خدا (ص) بجنگ میرفتند و بجای پر درختی میگذشتند و سپس بفضای باز میرسیدند بیکدیگر نگریسته و مصاحفه میکردند. عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ زَيْدِ بْنِ الْجَهْمِ الْهَلَالِيِّ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيَنٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِذَا صَافَحَ الرَّجُلُ صَاحِبَهُ فَالَّذِي يَلْزَمُ التَّصَافِحَ أَكْبَرُ أَجْرًا مِنَ الَّذِي يَدْعُ أَلَا وَ إِنَّ الدُّنُوبَ لَتَنَحَاتُ فِيمَا بَيْنَهُمْ حَتَّى لَا يَبْقَى ذَنْبٌ

اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۶۲ روایه : ۱۳ امام باقر (ع) فرمود: هرگاه مردی با رفیقش دست دهد، آنکه دستش را نهد، اجرش بیشتر است از آنکه رها میکند، و آگاه باش که گناهان از آنها بریزد تا آنجا که گناهی باقی نماند. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَظَنَرْتُ إِلَيْيَ بَوَجْهِ قَاطِبٍ فَقُلْتُ مَا الَّذِي غَيَّرَكَ لِي قَالَ الَّذِي غَيَّرَكَ لِإِحْوَانِكَ بَلَّغْنِي يَا إِسْحَاقُ أَنْتَ أَقْعَدَتِ بِنَابِكَ بَوَابًا يَرُدُّ عَنْكَ فَقَرَأَ الشَّيْخُ فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ إِنِّي خِفْتُ الشُّهْرَةَ فَقَالَ أَفَلَا خِفْتَ اللَّيْلَةَ أَوْ مَا عَلِمْتَ أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا التَّقِيَا فَتَصَافِحُوا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الرَّحْمَةَ عَلَيْهِمَا فَكَانَتْ تَسْبِغَةً وَ تَسْبِغُونَ لِأَسَدِهِمَا حُبًّا لِصَاحِبِهِ فَإِذَا تَوَافَقَا عَمَرَتْهُمَا الرَّحْمَةُ فَإِذَا قَعِدَا يَتَحَدَّثَانِ قَالَ الْحَفْظَةُ بَعْضُهَا لِبَعْضٍ اعْتَرَلُوا بِنَا فَلَعَلَّ لَهُمَا سِرًّا وَ قَدْ سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا فَقُلْتُ أَلَيْسَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ فَقَالَ يَا إِسْحَاقُ إِنَّ كَانَتْ الْحَفْظَةُ لَا تَسْمَعُ فَإِنَّ عَالِمَ السِّرِّ يَسْمَعُ وَ يَرَى

اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۶۲ روایه : ۱۴ اسحاق بن عمار گوید: خدمت امام صادق (ع) رسیدم ، حضرت با ترشروئی بمن نگریست ، عرض کردم : سبب دگرگونی شما بامن چیست ؟ فرمود: آنچه ترا با برادرانت دگرگون ساخته ، ای اسحاق بمن خبر رسیده که در منزلت دربان گذاشته ای تا فقراء شیعه را راه ندهند. عرض کردم : قربانت ، من از شهرت ترسیدم ، فرمود: از بلیه نترسیدی ؟ مگر نمیدانی که چون دو مؤمن ملاقات کنند و مصاحفه نمایند، خدای عزوجل بر آنها رحمت نازل کند که نود و نه قسمت آن برای آنکه رفیقش را دوست تر دارد باشد و

چون در دوستی برابر باشند (باهم بایستند) رحمت خدا ایشانرا فرا گیرد، و چون برای مذاکره بنشینند، برخی از فرشتگان نگهبان آنها بربخی دیگر گویند از اینها کنار گیریم، شاید رازی داشته باشند که خدا بر آنها پرده کشیده باشد. عرض کردم: مگر خدای عزوجل نمی فرماید: (بگفتاری دم نزنند جز آنکه نزد او رقیب حاضر باشد، ۱۸ سوره ۵۰) فرمود: ای اسحاق! اگر نگهبانان نشنوند، خدای عالم السر بشنود و ببیند. عَنْهُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَيْمَنَ بْنِ مُحَرَّرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا صَافَحَ رَسُولُ اللَّهِ ص رَجُلًا قَطُّ فَفَزِعَ يَدَهُ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الَّذِي يَنْزِعُ يَدَهُ مِنْهُ اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۶۳ روایه: ۱۵ امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز با مردی مصاحفه نمی کرد، جز آنکه دست خود را از دست او نمی کشید، تا وقتی که او دست خود را از دست حضرت می کشید. عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ رِبْعِيِّ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَا يُوصِفُ وَكَيْفَ يُوصَفُ وَقَالَ فِي كِتَابِهِ وَ مَا اقْدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ فَلَمَّا يُوصَفُ بِقَدْرِ إِلَّا كَمَا أَنْعَمَ مِنْ ذَلِكَ وَإِنَّ النَّبِيَّ ص لَمْ يُوَصَّفْ وَكَيْفَ يُوصَفُ عَبْدًا اخْتَجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِسَيْعٍ وَجَعَلَ طَاعَتَهُ فِي الْأَرْضِ كَطَاعَتِهِ فِي السَّمَاءِ فَقَالَ وَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ مَنْ أَطَاعَ هَذَا فَقَدْ أَطَاعَنِي وَ مَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَانِي وَ فَوَّضَ إِلَيْهِ وَ إِنَّا لَا نُوصِفُ وَ كَيْفَ يُوصَفُ قَوْمٌ رَفَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ هُوَ الشُّكُّ وَ الْمُؤْمِنُ لَمَّا يُوصَفُ وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَلْقَى أَخَاهُ فَيَصِيءُ فِجْهَهُ فَلَمَّا يَرَا اللَّهَ يُنْظَرُ إِلَيْهِمَا وَ الدُّنُوبُ تَتَحَاتُّ عَنْ وُجُوهِهِمَا كَمَا يَتَحَاتُّ الْوَرَقُ عَنِ الشَّجَرِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۶۳ روایه: ۱۶ زراره گوید: شنیدم امام باقر (ع) میفرمود: خدای عزوجل وصف نشود، چگونه او را توان وصف نمود، که خود در کتابش فرماید: (خدا را چنانکه شایسته اندازه او است اندازه نکردند ۲۱ سوره ۶) پس بهر اندازه ای که وصف شود، خود بزرگتر از آنست و پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز وصف نشود، چگونه وصف توان کرد بنده ای که خدای عزوجل بهفت آسمان پوشیده گشته و اطاعت او را در زمین چون اطاعتش در آسمان قرار داده و فرموده است: (هر چه پیغمبر برای شما آورد آنرا بگیرید و از هر چه منعتان کرد بازایستید، ۷ سوره ۴۹) و هر که اطاعت این پیغمبر کند مرا اطاعت کرده و هر که نافرمانی او کند مرا نافرمانی کرده، و نیز کار را با او واگذار فرمود (بحديث ۶۸۶ رجوع شود). و ما (ائمه هدی) نیز وصف نشویم، چگونه توان وصف نمود گروهی را که خدا پلیدی را که شک است از ایشان برداشته. و مؤمن هم وصف نشود، زیرا مؤمن برادرش را ملاقات کند و با او مصاحفه نماید پس همواره خدا بایشان توجه نماید و گناهان از رخسارشان چون برگ از درخت بریزد.

شرح

کیف یوصف عبداحتجب الله عزوجل: مرحوم مجلسی درباره این جمله چهار احتمال ذکر نموده که یکی از آنها اینستکه: خدای عزوجل بهفت آسمان از خلقتش پوشیده گشته (و این کنایه از بیان کمال لطافت و تعالی ذات الهی است نسبت بمخلوق) و پیغمبر (ص) را خلیفه خود در زمین قرار داده و اطاعت او را مانند اطاعت خود ساخته و امور مخلوقش را با او واگذار فرموده است، پس امر و نهی و وحی و مقدرات خدایتعالی که مانند خودش بهفت آسمان پوشیده و در حجاب گشته است بوسیله سفیر و رسول او برای خلق آشکار می گردد. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ فَضَيْلِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ إِذَا التَّقَى الْمُؤْمِنَانِ فَتَصَافَحَا أَقْبَلَ اللَّهُ بَوَجْهِهِ عَلَيْهِمَا وَ تَتَحَاتُّ الدُّنُوبُ عَنْ وُجُوهِهِمَا حَتَّى يَفْتَرِقَا اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۶۴ روایه: ۱۷ امام باقر (ع) میفرمود: چون دو مؤمن بهم برخوردند و مصاحفه کنند، خدا بآنها رو کند و گناهان از چهره آنها بریزد تا از یکدیگر جدا شوند. عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ تَصَافَحُوا فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالسَّخِيمَةِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۶۴ روایه: ۱۸ امام صادق (ع) فرمود: با یکدیگر مصاحفه کنید، زیرا مصاحفه کینه را میبرد. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَقِيَ النَّبِيَّ ص حَدِيثَهُ فَمَدَّ النَّبِيُّ ص يَدَهُ فَكَفَّ حَدِيثَهُ يَدَهُ فَقَالَ النَّبِيُّ ص يَا حَدِيثَهُ بَسَطْتُ يَدِي إِلَيْكَ فَكَفَفْتَ يَدَكَ عَنِّي فَقَالَ حَدِيثَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بِيَدِكَ

الرَّغِيَّةُ وَلَكِنِّي كُنْتُ جُنْبًا فَلَمْ أَحِبَّ أَنْ تَمَسَّ يَدِي يَدَكَ وَ أَنَا جُنْبٌ فَقَالَ النَّبِيُّ ص أَمَا تَعْلَمُ أَنَّ الْمُسْلِمِينَ إِذَا التَّقِيَا فَتَصَافَحَا تَحَاتَّتْ دُنُوبُهُمَا كَمَا يَتَحَاتُّ وَرَقُ الشَّجَرِ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۶۴ روایه : ۱۹ امام صادق (ع) فرمود: پیغمبر (ص) بحذیفه برخورد و دستش را برای مصافحه دراز کرد، حذیفه دست خود را باز گرفت، پیغمبر (ص) فرمود: ای حذیفه من دست بسوی تو دراز کردم و تو دست خود را از من باز گرفتی؟ حذیفه عرض کرد: یا رسول الله! بدست شما شوق و رغبت است ولی من جنب بودم و دوست نداشتم دستم با جنابت بدست شما رسد، پیغمبر (ص) فرمود: مگر نمدانی که چون دو مسلمان بهم برخوردند و مصافحه کنند گناهانشان مانند برگ درخت بریزد. الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ قَدْرَهُ وَ كَذَلِكَ لَا يَقْدِرُ قَدْرَ نَبِيِّهِ وَ كَذَلِكَ لَا يَقْدِرُ قَدْرَ الْمُؤْمِنِ إِنَّهُ لَيَلْقَى أَخَاهُ فَيَصَافِحُهُ فَيَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمَا وَ الدُّنُوبُ تَتَحَاتُّ عَنْ وُجُوهِهِمَا حَتَّى يَقْتَرِفَا كَمَا تَتَحَاتُّ الرَّيْحُ الشَّدِيدَةُ الْوَرَقَ عَنِ الشَّجَرِ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۶۴ روایه : ۲۰ امام صادق (ع) فرمود: کسی قدر خدای عزوجل را نداند و نیز قدر پیغمبرش را نداند و قدر مؤمن را هم نداند، مؤمن برادرش را ملاقات کند و او مصافحه نماید، سپس خدا بآنها نظر کند و گناهان از رخسارشان بریزد تا از یکدیگر جدا شوند، چنانکه تند باد برگ را از درخت فرو ریزد. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ رِفَاعَةَ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مُصَافِحَةُ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ مُصَافِحَةِ الْمَلَائِكَةِ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۶۵ روایه : ۲۱ رفاعه گوید: شنیدم امام (ع) می فرمود: مصافحه کردن مؤمن از مصافحه ملائکه بهتر است (کنایه از اینکه مقام مؤمن از مقام فرشته برتر است)

باب : معانقه (دست بگردن یکدیگر نمودن)

بَابُ الْمَعَانَقَةِ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُفَيْهَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَا أَيْمًا مُؤْمِنٍ خَرَجَ إِلَى أَخِيهِ يَزُورُهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً وَ مَجِيئَتُهُ عَنْهُ سَيِّئَةٌ وَ رَفَعَتْ لَهُ دَرَجَةً وَ إِذَا طَرَقَ الْبَابَ فَتَحَتْ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ فَإِذَا التَّقِيَا وَ تَصَافَحَا وَ تَعَانَقَا أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا بِوَجْهِهِ ثُمَّ بَاهَى بِهِمَا الْمَلَائِكَةُ فَيَقُولُ انظُرُوا إِلَى عَبْدِي تَزَاوَرَا وَ تَحَابَّا فَنِيَّ حَقُّ عَلِيٍّ أَلَّا أَعَذَّبَهُمَا بِالنَّارِ بَعْدَ هَذَا الْمَوْقِفِ فَإِذَا انصَرَفَ شَيْعَةُ الْمَلَائِكَةُ عَدَدَ نَفْسِهِ وَ خُطَاهُ وَ كَلَامِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَ بَوَائِقِ الْآخِرَةِ إِلَى مِثْلِ تِلْكَ اللَّيْلَةِ مِنْ قَابِلٍ فَإِنْ مَاتَ فِيمَا بَيْنَهُمَا أُغْفِيَ مِنَ الْحِسَابِ وَ إِنْ كَانَ الْمَزُورُ يَعْرِفُ مِنْ حَقِّ الزَّائِرِ مَا عَرَفَهُ الزَّائِرُ مِنْ حَقِّ الْمَزُورِ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۶۵ روایه : ۱ امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: هر مؤمنی که برای زیارت برادرش بیرون شود و حق او را بشناسد، در برابر هر گامی که بردارد، خدا یک حسنه باو می دهد و یک گناه از او بزدايد و یکدرجه او را بالا برد، و چون در خانه اش بکوبد، درهای آسمان برایش گشوده شود (مقدمات آمدن رحمت آماده شود) و چون ملاقات و مصافحه و معانقه کنند، خدا بآنها روی آورد، سپس بوجود آنها بر فرشتگان ببالد و فرماید: دو بنده ام را بنگرید که برای من یکدیگر را ملاقات کردند و دوستی نمودند، بر من سزاست که پس از این ایستگاه ایشان را بآتش عذاب نکنم، و چون برگردد بشماره نفس کشیدن و گامهای کلماتش فرشته را بدرقه کنند و تا فردای آنشب او را از بلاء دنیا و آسیبهای آخرت نگهدارند، و اگر در آن میان بمیرد از حساب برکنار باشد، و اگر مؤمن زیارت شده هم حق زیارت کننده را چون او بشناسد، مانند پاداش او برایش باشد. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا اعْتَنَقَا عَمَرَتْهُمَا الرَّحْمَةُ فَإِذَا التَّرَمَّا لَا يُرِيدَانِ بِذَلِكَ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ وَ لَا يُرِيدَانِ عَرْضًا مِنْ أَعْرَاضِ الدُّنْيَا قِيلَ لَهُمَا مَغْفُورًا لَكُمَا فَاسْتَأْنَفَا فَإِذَا أَقْبَلَا عَلَى الْمَسَاءِ لَهَ الْمَلَائِكَةُ بَعْضُهَا لِبَعْضٍ تَنَحَّوْا عَنْهُمَا فَإِنَّ لَهُمَا سِرًّا وَ قَدْ سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا قَالَ إِسْحَاقُ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَلَا يُكْتَبُ عَلَيْهِمَا لَفْظُهُمَا وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ قَالَ فَتَنَفَسَ أَبُو اللَّهِ ع الصُّعْدَاءُ ثُمَّ بَكَى حَتَّى اخْضَلَّتْ دُمُوعُهُ لِحَيْتَيْهِ وَ قَالَ يَا إِسْحَاقُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِنَّمَا أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ أَنْ تَعْتَزَلَ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا التَّقِيَا إِجْلَالًا لَهُمَا وَ إِنَّهُ وَ إِنْ كَانَتِ الْمَلَائِكَةُ لَمَا تَكْتَبُ لَفْظُهُمَا وَ لَا تَعْرِفُ كَلَامَهُمَا فَإِنَّهُ يَعْرِفُهُ وَ يَحْفَظُهُ عَلَيْهِمَا عَالِمُ السِّرِّ وَ أَخْفَى

اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۶۶ روایه : ۲ امام صادق (ع) فرمود: چون دو مؤمن یکدیگر را در آغوش کشند رحمت خدا آنها را فرا گیرد و چون بکدیگر چسبند و از آن جز رضای خدا نخواهند و غرض دنیوی نداشته باشند، بآنها گفته شود: آمرزیده شدید، عمل را از سر گیرید (کنایه از اینکه نامه گناهان گذشته شما باطل شد) و چون با یکدیگر وارد گفتگو شوند، فرشتگان باهم گویند: از آنها دور شوید که رازی دارند و خدا بر آنها پرده انداخته است. اسحاق گوید: عرض کردم: قربانت کردم، بنابراین گفتار آنها نوشته نشود، در صورتی که خدای عزوجل فرماید: (کلمه ای نگوید جز آنکه رقیب و عتیدی نزد وی حاضر باشند، ۱۸ سوره ۵۰) امام صادق (ع) آه عمیقی کشید، سپس گریست تا اشکش ریشش را تر کرد و فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی برای احترام آن دو مؤمن بفرشتگان دستور داد که چون بملاقات یکدیگر روند، از آنها دور شوند، و اگر چه فرشتگان الفاظ آنها را نویسند و سخنانرا ندانند، ولی خدای دانای راز و نهان تر از راز سخن آنها را بداند و حفظ کند.

باب : بوسیدن

بَابُ التَّقْبِيلِ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ لَكُمْ نُورًا تُعْرَفُونَ بِهِ فِي الدُّنْيَا حَتَّىٰ إِنْ أَحَدَكُمْ إِذَا لَقِيَ أَخَاهُ قَبَلَهُ فِي مَوْضِعِ النُّورِ مِنْ جَبْهَتِهِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۶۶ روایه : ۱ یونس بن ظبیان گوید: امام صادق (ع) فرمود: شما (شیعیان) را نور است که بوسیله آن در دنیا شناخته شوید، تا آنجا که هر گاه یکی از شما برادرش را ملاقات کند، محل نور را در پیشانی او بوسد. شرح: شناختن شیعیان را بوسیله نور پیشانی مختص بائمه و فرشتگان و خواص اهل ایمانست و آیه شریفه سیماهم و جوههم من اثر السجود مؤید این معناست و از اینرو محل نور در این روایت محل سجده معین شده است. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا يُقْبَلُ رَأْسُ أَحَدٍ وَلَا يَدُهُ إِلَّا يَدُ رَسُولِ اللَّهِ ص أَوْ مَنْ أُرِيدَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ص أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۶۷ روایه : ۲ امام صادق (ع) فرمود: نباید بوسیده شود سر کسی و نه دست او مگر (دست) رسول خدا صلی الله علیه و آله یا کسیکه از او رسول خدا صلی الله علیه و آله مقصود باشد (مانند ائمه علیهم السلام و سادات و علما بنا بقولی، ولی نسبت بدیگران هم قائل بحرمتی دیده نشده است). عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ زَيْدِ النَّزَسِيِّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مَرْزُوقِ بْنِ صَاحِبِ السَّابِرِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَتَنَاوَلْتُ يَدَهُ فَقَبَّلْتُهَا فَقَالَ أَمَا إِنَّهَا لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِنَبِيِّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيِّ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۶۷ روایه : ۳ صاحب سابری گوید: خدمت امام صادق (ع) رسیدم و دستش را گرفتم و بوسیدم، حضرت فرمود: آگاه باش که این (بوسیدن دست) جز نسبت پیغمبر و وصی پیغمبر شایسته نیست. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع نَاوَلْنِي يَدَكَ أَقْبَلَهَا فَأَعْطَانِيهَا فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ رَأْسَكَ فَفَعَلَ فَقَبَّلْتُهُ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ رَجُلَاكَ فَقَالَ أَفْسَمْتُ أَفْسَمْتُ ثَلَاثًا وَبَقِيَ شَيْءٌ وَبَقِيَ شَيْءٌ وَبَقِيَ شَيْءٌ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۶۷ روایه : ۴ یونس بن یعقوب گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم: دست را بمن بده تا ببوسم، حضرت دستش را بمن داد، سپس عرض کردم: قربانت، سرت را، حضرت پیش آورد و من بوسیدم، سپس عرض کردم: قربانت پاهایت را، حضرت سه بار، فرمود: سوگند دهم تو را (که از بوسیدن پا بگذری) آیا چیزی مانده، آیا چیزی مانده، آیا چیزی مانده؟ (یعنی بعد بوسیدن دست و سر عضو دیگری شایسته بوسیدن نیست). مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرِيِّ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ مَنْ قَبَلَ لِلرَّحِمِ ذَا قَرَابَةٍ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَقَبَلَهُ الْأَخِ عَلَى الْخَدِّ وَقَبَلَهُ الْأَمَامَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۶۷ روایه : ۵ حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود: هر که بخاطر خویشاوندی فامیلش را ببوسد باکی بر او نیست (زیرا از نظر شهوت و غرض باطلی در میان نیست) و بوسیدن برادر (نسبی یا ایمانی) بر گونه او و بوسیدن امام بر میان دو چشم اوست (یعنی شایسته است که گونه برادر و میان دو چشم امام را بوسید). وَعَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ مَوْلَى آلِ سَامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَيْسَ الْقَبْلَةُ عَلَى الْفَمِ إِلَّا لِلزَّوْجَةِ أَوْ الْوَلَدِ الصَّغِيرِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص :

۲۶۸ روایه: ۶ امام صادق (ع) فرمود: بوسیدن دهن سزاوار نیست جز نسبت بهمسر یا فرزند خردسال.

باب: باب مذاکره و گفتگوی برادران

بَابُ تَذَاكِرِ الْإِخْوَانِ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ شِيعَتُنَا الرُّحَمَاءُ بَيْنَهُمُ الَّذِينَ إِذَا خَلَوْا ذَكَرُوا اللَّهَ إِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ إِنَّا إِذَا ذُكِرْنَا ذُكِرَ اللَّهُ وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ ذُكِرْنَا ذُكِرَ الشَّيْطَانُ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۲۶۸ روایه: ۱ ابن ابی حمزه گوید امام صادق (ع) می فرمود: شیعیان ما با خود مهربانند، چون تنها باشند خدا را یاد کنند (همانا یاد ما یاد خداست) هر گاه ما یاد شویم خدا یاد شود و چون دشمن ما یاد شود، شیطان یاد شود. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ تَزَاوَرُوا فَإِنَّ فِي زِيَارَتِكُمْ إِخْيَاءً لِقُلُوبِكُمْ وَ ذِكْرًا لِأَحَادِيثِنَا وَ أَحَادِيثِنَا تُعْطَفُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ فَإِنْ أَخَذْتُمْ بِهَا رَشِدْتُمْ وَ نَجَوْتُمْ وَ إِنْ تَرَكْتُمُوهَا ضَلَلْتُمْ وَ هَلَكْتُمْ فَخُذُوا بِهَا وَ أَنَا بِنَجَاتِكُمْ زَعِيمٌ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۲۶۸ روایه: ۲ امام صادق (ع) فرمود: زیارت یکدیگر روید زیرا زیارت شما از یکدیگر زنده گردانیدن دل‌های شما و یاد نمودن احادیث ماست، و احادیث ما شما را بهم متوجه می سازد، پس اگر بآنها عمل کنید، هدایت و نجات یابید. و اگر آنها را ترک کنید گمراه و هلاک شوید، پس بآنها عمل کنید و من ضامن نجات شمایم. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ عَبَادِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنِّي مَرَرْتُ بِقَاصٍ يَقُصُّ وَ هُوَ يَقُولُ هَذَا الْمَجْلِسُ الَّذِي لَا يَشْفَى بِهِ جَلِيسٌ قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع هِيَ هَاتِ هِيَ هَاتِ أَخْطَأْتُ أَسِيئَاتِهِمُ الْخُفْرَةَ إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ سَوَى الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ فَإِذَا مَرُّوا بِسُومٍ يَذْكُرُونَ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ قَالُوا قُفُوا فَقَدْ أَصَبْتُمْ حَاجَتَكُمْ فَيَجْلِسُونَ فَيَتَفَقَّهُونَ مَعَهُمْ فَإِذَا قَامُوا عَادُوا مَرَضَاهُمْ وَ شَهِدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ تَعَاهَدُوا غَائِبَهُمْ فَذَلِكَ الْمَجْلِسُ الَّذِي لَا يَشْفَى بِهِ جَلِيسٌ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۲۶۸ روایه: ۳ عباد بن کثیر گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم: داستان سرائی دیدم که داستان می سرود و می گفت: این است آن مجلسی که هر که در آن نشیند شقی نگردد، امام صادق (ع) فرمود: هیئات هیئات، بخطا رفتی استاهم الحفرة (۱۳) همانا برای خدا جز کرام کائین (۱۴) فرشتگانی است سیاح که چون بمردمی برخوردند که از محمد و آل محمد یاد کنند، گویند: بایستید که بحاجت خود رسیدید، سپس می نشینند و با آنها دانش آموزند، و چون برخیزند از بیمارانشان عیادت کنند و بر سر مرده هایشان حاضر شوند و از غایبانشان خبرگیری کنند. اینست مجلسی که هر که در آن نشیند شقی نگردد. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْمُشَيْرِي عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ فِي السَّمَاءِ لَيَطَّلِعُونَ إِلَى الْوَاحِدِ وَ الثَّانِيَيْنِ وَ الثَّلَاثَةِ وَ هُمْ يَذْكُرُونَ فَضْلَ آلِ مُحَمَّدٍ قَالَ فَتَقُولُ أَمَا تَرَوْنَ إِلَى هَؤُلَاءِ فِي قَلْبِهِمْ وَ كَثْرَةِ عِبَادَتِهِمْ يَصِفُونَ فَضْلَ آلِ مُحَمَّدٍ ص قَالَ فَتَقُولُ الطَّائِفَةُ الْأُخْرَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۲۶۹ روایه: ۴ امام صادق (ع) فرمود: برخی از فرشتگان آسمان به یک و دو و سه تن (از ساکنان زمین) که فضل آل محمد را ذکر می کنند سرکشی می کنند و می گویند: نمی بینید اینها را که با وجود کمی خود و بسیاری دشمنشان فضل آل محمد صلی الله علیه و آله را می ستایند، سپس دسته دیگر از فرشتگان گویند: این فضل خداست که بهر که خواهد می دهد و خدا صاحب فضل بزرگست. عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُعَاذٍ عَنِ ابْنِ مُسِيكَانَ عَنْ مُسِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ ع قَالَ قَالَ لِي أ تَخْلُونَ وَ تَتَحَدَّثُونَ وَ تَقُولُونَ مَا شِئْتُمْ فَقُلْتُ إِي وَ اللَّهُ إِنَّا لَنَخْلُو وَ نَتَحَدَّثُ وَ نَقُولُ مَا شِئْنَا فَقَالَ أَمَا وَ اللَّهُ لَوَدِدْتُ أَنِّي مَعَكُمْ فِي بَعْضِ تَلَكِ الْمَوَاطِنِ أَمِيَا وَ اللَّهُ إِنِّي لَأُحِبُّ رِيحَكُمْ وَ أَرْوَاحَكُمْ وَ إِنُّكُمْ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَ دِينِ مَلَائِكَتِهِ فَأَعِينُوا بَوْرَعٍ وَ اجْتِهَادِ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۲۶۹ روایه: ۵ میسر گوید: امام باقر (ع) بمن فرمود: آیا شما خلوت می کنید و گفتگو می نمایید و هر چه خواهید می گوید؟ عرض کردم: آری بخدا که ما خلوت می کنیم (در مجلسی خالی از مخالف و بیگانه انجمن می کنیم) و گفتگو نموده هر چه خواهیم (از مختصات شیعه) می گوئیم، فرمود: همانا بخدا من دوست دارم که در بعضی از آن مجالس با شما باشم، همانا

بخدا که من بوی شما و نسیم شما (عقاید و اقوال شما) را دوست دارم، و شماست که دین خدا و دین ملائکه او را دارید، پس (مرا بشفاعت و کفالت خود با) پرهیز از حرام و کوشش در طاعت کمک کنید. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعًا عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زَكَرِيَّا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا اجْتَمَعَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَصَاعِدًا إِلَّا حَضَرَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مِثْلُهُمْ فَإِنْ دَعَوْا بِخَيْرٍ أُمِنُوا وَإِنْ اسْتَعَاذُوا مِنْ شَرٍّ دَعَا اللَّهُ لِيُصْرِفَهُ عَنْهُمْ وَإِنْ سَأَلُوا حَاجَةً تَشَفَعُوا إِلَى اللَّهِ وَسَأَلُوهُ قَضَاءَ هَيَا وَمَا اجْتَمَعَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْجَاذِبِينَ إِلَّا حَضَرَ لَهُمْ عَشْرَةٌ أَضْعَافِهِمْ مِنَ الشَّيَاطِينِ فَإِنْ تَكَلَّمُوا تَكَلَّمَ الشَّيْطَانُ بِنَحْوِ كَلَامِهِمْ وَإِذَا ضَحِكُوا ضَحِكُوا مَعَهُمْ وَإِذَا نَالُوا مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ نَالُوا مَعَهُمْ فَمَنْ ابْتُلِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِهِمْ فَإِذَا خَاصُوا فِي ذَلِكَ فَلْيَقُمْ وَلَا يَكُنْ شَرِيكَ شَيْطَانٍ وَلَا جَلِيسَهُ فَإِنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَقُومُ لَهُ شَيْءٌ وَ لَعْنَتُهُ لَا يَرُدُّهَا شَيْءٌ ثُمَّ قَالَ ص فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَلْيُنْكِرْ بَقَلْبِهِ وَ لْيَقُمْ وَ لَوْ حَلَبَ شَاءَهُ أَوْ فُوقَ نَاقَةَ أَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۶۹ روایه: ۶ امام صادق (ع) فرمود: هرگاه سه تن یا بیشتر از مؤمنین انجمن کنند، بهمان شماره از فرشتگان حاضر شوند، تا اگر آنها دعای خیری کنند فرشتگان آمین گویند و اگر از شری پناه جویند، فرشتگان دعا کنند تا خدا آن شر را از آنها بگرداند و اگر حاجتی سؤال کنند، نزد خدا شفاعت کنند و قضای آنرا از خدا بخواهند. و هرگاه سه تن از منکرین (ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله) یا بیشتر انجمن کنند ده برابر آنها از شیاطین حاضر شوند تا اگر سخنی گویند شیاطین هم مانند سخن آنها گویند و چون بخندند، شیاطین هم بخندند، و هرگاه از اولیاء خدا بدگوئی کنند، شیاطین هم بدگوئی کنند. پس هر کس از مؤمنین که گرفتار آنها شود، چون در این مطالب وارد شدند باید برخیزد و شریک و همنشین شیطان نشود، زیرا در برابر غضب خدای عزوجل چیزی یارای مقاومت ندارد و لعنت خدا را چیزی باز نگرداند، سپس آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: و اگر نتواند باید بدل انکار کند و برخیزد هر چند بقدر دوشیدن گوسفند و یا شتری باشد. شرح: مقصود از جمله اخیر اینستکه هرگاه نتواند از اول مجلس برخیزد باید تا زمانی که باکراه در آنمجلس نشسته انکار قلبی خود را اظهار دارد و هرگاه برخاستن ممکن شد بلافاصله برخیزد اگر چه چند لحظه ای از آخر مجلس باشد تا مخالفت عملی خود را هم اظهار داشته درزمره آنها محسوب نشود. وَبِهَذَا الْأَسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلِيمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَحْفُوظٍ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ لَيْسَ شَيْءٌ أَنْكَى لِإِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ مِنْ زِيَارَةِ الْأَخْوَانِ فِي اللَّهِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ قَالَ وَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَلْتَقِيَانِ فَيَذْكُرَانِ اللَّهَ ثُمَّ يَذْكُرَانِ أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ إِبْلِيسَ مُضْعَةٌ لَحْمٍ إِلَّا تَخَدَّدَ حَتَّى إِنَّ رُوحَهُ لَتَشْتَبِغُ مِنْ شِدَّةِ مَا يَجِدُ مِنَ الْأَلَمِ فَتَحُسُّ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَخُرَّانُ الْجِنَانِ فَيَلْعَنُونَهُ حَتَّى لَا يَبْقَى مَلَكٌ مُقْرَبٌ إِلَّا لَعْنَهُ فَيَقَعُ خَاسِتًا حَسِيرًا مَيِّدُحُورًا أَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۷۰ روایه: ۷ ابی المغرا گوید: شنیدم حضرت ابوالحسن علیه السلام می فرمود: برای شیطان و سپاهیانش چیزی مجروح کننده تر از دید و بازدید برادران، یکدیگر برای خدا نیست. فرمود: براستی که دو مؤمن یکدیگر را ملاقات می نمایند و گفتگوی خدا می کنند سپس گفتگوی برتری ما اهل بیت را می نمایند پس باقی نمی ماند بر صورت ابلیس گوستی مگر اینکه فرو ریخته می شود تا آنکه روحش استعاثه می کند از شدت آنچه از درد می یابد، پس ملائکه آسمان و دربانان بهشت آنرا می فهمند و وی را لعنت می کنند تا آنکه باقی نمی ماند فرشته مقربی مگر آنکه او را لعنت می کند پس می افتد رانده شده و رنج دیده و دور گشته.

باب: وارد ساختن سرود بر مؤمن

قسمت اول

يَابُ إِدْخَالَ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى جَمِيعًا عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ سَرَّ مُؤْمِنًا فَقَدْ سَرَّنِي وَمَنْ سَرَّنِي فَقَدْ سَرَّ

اللّه اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۷۱ روایه: ۱ امام باقر (ع) فرمود: رسول خدا فرمود: هر کس مؤمنی را شاد و خوشحال سازد پس براستی که مرا خوشحال ساخته، و هر کس مرا خوشحال سازد براستی که خدا را خوشحال نموده. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ يُكْنَى أَبُو مُحَمَّدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ تَبَسُّمُ الرَّجُلِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ حَسَنَةٌ وَصَرْفُ الْقَدَى عَنْهُ حَسَنَةٌ وَ مَا عَبْدَ اللَّهِ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ إِدْخَالِ الشُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۷۱ روایه: ۲ امام باقر (ع) فرمود: لبخند شخص در روی برادر مؤمنش حسنه باشد، و برداشتن خاشاکی از روی وی نیز حسنه باشد، و خدا بچیزی که محبوب تر باشد نزد او از مسرور ساختن مؤمن پرستش نشده. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَلِيدِ الْوَصَافِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ إِنَّ فِي مَا نَاجَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ عَبْدَهُ مُوسَى ع قَالَ إِنَّ لِي عِبَادًا أُبِيحُهُمْ جَنَّتِي وَأَحْكَمُهُمْ فِيهَا قَالَ يَا رَبِّ وَمَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ تُبِيحُهُمْ جَنَّتِكَ وَتُحْكَمُهُمْ فِيهَا قَالَ مَنْ أَدْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُورًا نَمَّ قَالَ إِنَّ مُؤْمِنًا كَانَ فِي مَمْلَكَةٍ جَبَّارٍ فَوَلَعَ بِهِ فَهَرَبَ مِنْهُ إِلَى دَارِ الشُّرُوكِ فَزَلَّ بِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الشُّرُوكِ فَأَظَلَّهُ وَأَرْفَقَهُ وَأَضَافَهُ فَلَمَّا حَضَرَهُ الْمَوْتُ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَوْ كَانَ لَكَ فِي جَنَّتِي مَسِيكُنٌ لَأَسِيكَتَكَ فِيهَا وَ لَكِنِّي مُحَرِّمَةٌ عَلَى مَنْ مَاتَ بِي مُشْرِكًا وَ لَكِنْ يَا نَارُ هَيْدِيهِ وَ لَا تُؤْذِيهِ وَ يُؤْتِي بِرِزْقِهِ طَرْفِي النَّهَارِ قُلْتُ مَنْ الْجَنَّةُ قَالَ مَنْ حَيْثُ شَاءَ اللَّهُ اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۷۱ روایه: ۳ امام باقر (ع) فرمود: در آنچه که خداوند با بنده خویش موسی علیه السلام مناجات کرد این بود: فرمود مرا بندگانی است که بهشت خویش بر آنان مباح گردانیدی و آنان را در آن حاکم ساختی؟ فرمود: هر که مؤمنی را خوشحال سازد، آنگاه امام فرمود: مؤمنی در مملکت یکی از جباران بود و آن جبار او را تکذیب می نمود و حقیر می شمرد، آن مؤمن از آن دیار بیلاحد شرک گریخت و بر یکی از آنان وارد شدی وی از او پذیرائی نمود و او را جای داد و مهربانی کرد و میزبانی نمود، پس چون مرگ آن مشرک فرا رسید خداوند بدو الهام کرد که بعزت و جلال خودم سوگند که اگر برای آتش او را بترسان لکن مسوزان و آزارش مرسان، و در بامدادان و شامگاه روزی او می رسد، سائل پرسید که از بهشت؟ فرمود: از هر کجا که خدا خواهد. عَنْهُ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عَلِيٍّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ص قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِدْخَالُ الشُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۷۲ روایه: ۴ امام سجاد فرمود: رسول خدا فرمود: براستی که بهترین اعمال بسوی خداوند عزوجل وارد ساختن سرور و خوشحالی است بر مؤمنین. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ دَاوُدَ ع إِنَّ الْعَبْدَ مِنْ عِبَادِي لِيَأْتِنِي بِالْحَسَنَةِ فَأُبِيحُهُ جَنَّتِي فَقَالَ دَاوُدُ يَا رَبِّ وَمَا تِلْكَ الْحَسَنَةُ قَالَ يُدْخِلُ عَلَى عَبْدِي الْمُؤْمِنِ سُورًا وَ لَوْ بَتَمْرَةٍ فَقَالَ دَاوُدُ يَا رَبِّ حَقٌّ لِمَنْ عَرَفَكَ أَنْ لَمَّا يَقْطَعُ رَحِيَاءَهُ مِنْكَ اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۷۲ روایه: ۵ امام صادق (ع) فرمود: خداوند وحی کرد بدوود علیه السلام که براستی بنده ای از بندگان من حسنه ای بجا آورد و بسبب آن بهشت را بر وی مباح گردانم، داود علیه السلام عرض کرد پروردگارا کدام است آن حسنه؟ فرمود بر بنده مؤمن من سرور و خوشحالی وارد سازد اگر چه بیک دانه خرما باشد، داود علیه السلام گفت خداوند سزاوار است کسی را که ترا شناسد امید خود از تو بر می گیرد. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ مَفْضَلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَمَّا بَرَى أَحَدُكُمْ إِذَا أَدْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُورًا أَنَّهُ عَلَيْهِ أَدْخَلَهُ فَقَطُّ بَلْ وَاللَّهِ عَلَيْنَا بَلْ وَاللَّهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۷۲ روایه: ۶ امام صادق (ع) فرمود: کسی از شما چنین می پندارد که چون مؤمنی را شادمان ساخت تنها وی را مسرور ساخته بلکه بخدا سوگند ما را خوشحال کرده، بلکه بخدا سوگند رسول خدا را شاد نموده. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِدْخَالُ الشُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ شَبْعَةُ مُسْلِمٍ أَوْ قِضَاءُ دَيْنِهِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۷۲ روایه: ۷ ابوالجارود گوید شنیدم از امام باقر (ع) فرمود: براستی که بهترین کارها نزد خدا وارد ساختن سرور است بر مؤمن و آن سیر نمودن مؤمن یا اداء قرض اوست. مُحَمَّدُ

بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ سَدِيرِ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ إِذَا بَعَثَ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ مِنْ قَبْرِهِ خَرَجَ مَعَهُ مِثَالُ مِثَالٍ يُقَدِّمُ أَمَامَهُ كُلَّمَا رَأَى الْمُؤْمِنَ هَوَّلًا مِنْ أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ لَهُ الْمِثَالُ لَا تَفْرَغْ وَلَا تَخْزَنْ وَأَبْشِرْ بِالشُّرُورِ وَالْكَرَامِيَةِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى يَقِفَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيَحَاسِبُهُ حِسَابًا يَسِيرًا وَيَأْمُرُ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمِثَالُ أَمَامَهُ فَيَقُولُ لَهُ الْمُؤْمِنُ يَرْحِمُكَ اللَّهُ نِعْمَ الْخَارِجُ خَرَجْتَ مَعِيَ مِنْ قَبْرِي وَمَا زِلْتُ تُبَشِّرُنِي بِالشُّرُورِ وَالْكَرَامِيَةِ مِنَ اللَّهِ حَتَّى رَأَيْتُ ذَلِكَ فَيَقُولُ مَنْ أَنْتَ فَيَقُولُ أَنَا الشُّرُورُ الَّذِي كُنْتَ أَذْخَلْتَ عَلَيَّ أَخِيكَ الْمُؤْمِنَ فِي الدُّنْيَا خَلَفَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ لِأَبْشُرَكَ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص :

۲۷۳ روایه : ۸ امام صادق (ع) در حدیثی طولانی فرماید: چون خدا مؤمن را از گورش درآورد، تمثالی با او خارج شود که در جلو او راه رود، و هرگاه مؤمن یکی از هراسهای روز قیامت را ببیند، تمثال با او گوید: نترس و غم مخور، ترا مژده باد بشارتی و کرامت خدای عزوجل تا در برابر خدای عزوجل بایستد، خدا هم باسانی از او حساب کشد، و بسوی بهشتش فرمان دهد و تمثال در جلوش باشد. مؤمن با او گوید: چه خوب کسی بودی تو که از گور همراه من در آمدی و همواره مرا بشارتی و کرامت خدا مژده دادی تا آنرا دیدم، سپس گوید: تو کیستی؟ گوید: من آن شادی هستم که در دنیا به برادر مؤمنان رسانیدی خدای عزوجل مرا از آن شادی آفرید تا ترا مژده ده مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ السَّيَّارِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهِورٍ قَالَ كَانَ النَّجَاشِيُّ وَهُوَ رَجُلٌ مِنَ الدَّهَاقِينَ عَامِلًا عَلَى الْأَهْوَاذِ وَفَارِسٍ فَقَالَ بَعْضُ أَهْلِ عَمَلِهِ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ فِي دِيْوَانِ النَّجَاشِيِّ عَلَيَّ خَرَجًا وَهُوَ مُؤْمِنٌ يَدِينُ بِطَاعَتِكَ فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَكْتُبَ لِي إِلَيْهِ كِتَابًا قَالَ فَكْتُبْ إِلَيْهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سُرَّ أَخَاكَ يَسْرَكَ اللَّهُ قَالَ فَلَمَّا وَرَدَ الْكِتَابُ عَلَيْهِ دَخَلَ عَلَيْهِ وَهُوَ فِي مَجْلِسِهِ فَلَمَّا خَلَا نَاقَلَهُ الْكِتَابَ وَقَالَ هَذَا كِتَابُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَبَّلَهُ وَوَضَعَهُ عَلَى عَيْنَيْهِ وَقَالَ لَهُ مَا حَاجَتُكَ قَالَ خَرَجَ عَلَيَّ فِي دِيْوَانِكَ فَقَالَ لَهُ وَكَمْ هُوَ قَالَ عَشْرَةُ آلَافٍ دِرْهَمٍ فَدَعَا كَاتِبَهُ وَأَمَرَهُ بِأَدَائِهَا عَنْهُ ثُمَّ أَخْرَجَهُ مِنْهَا وَأَمَرَ أَنْ يُنْتَهَى لَهُ لِغَابِلٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ سِرْرَتُكَ فَقَالَ نَعَمْ جُعِلَتْ فِدَاكَ ثُمَّ أَمَرَ لَهُ بِمَرْكَبٍ وَجَارِيَةٍ وَغُلَامٍ وَأَمَرَ لَهُ بِتَخْتِ ثِيَابٍ فِي كُلِّ ذَلِكَ يَقُولُ لَهُ هَيْلَ سِرْرَتُكَ فَيَقُولُ نَعَمْ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَكَلِمَةً قَالَ نَعَمْ زَادَهُ حَتَّى فَرَّغَ ثُمَّ قَالَ لَهُ احْمِلْ فَرَسٌ هَذَا الْبَيْتَ الَّذِي كُنْتَ جَالِسًا فِيهِ حِينَ دَفَعْتَ إِلَيَّ كِتَابَ مَوْلَايَ الَّذِي نَاقَلْتَنِي فِيهِ وَارْزُقْ إِلَيَّ حَوَائِجَكَ قَالَ فَفَعَلَ وَخَرَجَ الرَّجُلُ فَصَارَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع بَعِيدَ ذَلِكَ فَخَدَّثَهُ الرَّجُلُ بِالْحَدِيثِ عَلَى جِهَتِهِ فَجَعَلَ يُسَرُّ بِمَا فَعَلَ فَقَالَ الرَّجُلُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ كَأَنَّهُ قَدْ سِرَّكَ مَا فَعَلَ بِي فَقَالَ إِي وَاللَّهِ لَقَدْ سَرَّ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۷۳ روایه : ۹

قسمت دوم

محمد بن جمهور گوید: نجاشی مردی دهقان (۱۵) و حاکم اهواز و شیراز بود، یکی از کارمندانش بامام صادق (ع) عرض کرد: در دفتر نجاشی خراجی بعهده من است و او مؤمن است و فرمانبرداری از شما را عقیده دارد، اگر صلاح بدانیم برایم با او توصیه نمی بنویسد، امام صادق (ع) نوشت: بسم الله الرحمن الرحيم برادرت را شاد کن تا خدا ترا شاد کند. او نامه را گرفت و نزد نجاشی آمد، زمانیکه در مجلس عمومی نشسته بود، چون خلوت شد نامه را با او داد و گفت: این نامه امام صادق (ع) است، نجاشی نامه را بوسید و روی دیده گذاشت و گفت: حاجت چیست؟ گفت: در دفتر شما خراجی بر من است، نجاشی گفت: چه مقدار است؟ گفت: ده هزار درهم، نجاشی دفتردارش را خواست و دستور داد از حساب خود او بپردازد و بدهی او را از دفتر خارج کند و برای سال آینده هم همان مقدار بنام نجاشی بنویسد، سپس با او گفت: آیا ترا شاد کردم؟ گفت: آری قربانت، آنگاه دستور داد با او مرکوب و کنیز و نوکری دهند و نیز دستور داد یکدست لباس با او دادند، و در هر یک از آنها می گفت: ترا شاد کردم؟ او می گفت: آری قربانت، و هر چه او می گفت آری نجاشی می افزود تا از عطا فراغت یافت، سپس گفت: فرش این اتاق را هم که رویش نشسته بودم هنگامیکه نامه مولایم را بمن دادی بردار و ببر و بعد از این هم حوائج را پیش من آر. مرد فرش را برداشت و خدمت امام صادق (ع) رفت و جریان را چنانکه واقع شده بود گزارش داد، حضرت از رفتار او مسرور می شد مرد گفت: مثل

اینکه نجاشی با این رفتارش شما را هم شادمان کرد؟ فرمود: آری بخدا، خدا و پیغمبرش را هم شاد کرد. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْجَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ أَبِي الْيَقْظَانِ عَنْ أَبِيانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ قَالَ فَصَالَ حَقُّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ لَوْ حَدَّثْتُكُمْ لَكَفَرْتُمْ إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ خَرَجَ مَعَهُ مِثَالُ مَنْ قَبْرِهِ يَقُولُ لَهُ أُبَشِّرُ بِالْكَرَامَةِ مِنَ اللَّهِ وَالسُّرُورِ فَيَقُولُ لَهُ بَشْرَكَ اللَّهُ بِخَيْرٍ قَالَ ثُمَّ يَمْضِي مَعَهُ يُبَشِّرُهُ بِمِثْلِ مَا قَالَ وَإِذَا مَرَّ بِهَوْلٍ قَالَ لَيْسَ هَذَا لَكَ وَإِذَا مَرَّ بِخَيْرٍ قَالَ هَذَا لَكَ فَلَا يَزَالُ مَعَهُ يُؤْمِنُهُ مِمَّا يَخَافُ وَيُبَشِّرُهُ بِمَا يُحِبُّ حَتَّى يَقِفَ مَعَهُ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِذَا أَمَرَ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ قَالَ لَهُ الْمِثَالُ أُبَشِّرُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَمَرَ بِكَ إِلَى الْجَنَّةِ قَالَ فَيَقُولُ مَنْ أَنْتَ رَحِمَكَ اللَّهُ تَبَشِّرُنِي مِنْ حِينَ خَرَجْتُ مِنْ قَبْرِي وَآنَسْتَنِي فِي طَرِيقِي وَخَبَّرْتَنِي عَنْ رَبِّي قَالَ فَيَقُولُ أَنَا السُّرُورُ الَّذِي كُنْتَ تُدْخِلُهُ عَلَى إِخْوَانِكَ فِي الدُّنْيَا خَلَقْتُ مِنْهُ لِأُبَشِّرَكَ وَأُونِسَ وَخَشَتَكَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ مِثْلَهُ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۲۷۴ روایه: ۱۰ ابان ابن تغلب گوید: از امام صادق (ع) حق مؤمن را بر مؤمن پرسیدم، فرمود: حق مؤمن بر مؤمن بزرگتر از اینهاست، اگر بشما گویم انکار می کنید، چون مؤمن از گورش درآید تمثالی همراه او از گور خارج شود و باو گوید ترا مژده باد بکرامت و سرور از جانب خدا، مؤمن گوید: خدا ترا بخیر مژده دهد، سپس آن تمثال همراه او رود و او را همچنان مژده دهد: چون بامر هراسناکی گذرد. باو گوید: این برای تو نیست و چون بامر خیری بگذرد گوید: این از تو است، همچنین پیوسته با او باشد، و او را از آنچه می ترسد ایمنی و آنچه دوست دارد مژده دهد تا همراه او در برابر خدای عزوجل بایستد، سپس چون خدا بسوی بهشتش فرمان دهد، تمثال باو گوید: ترا مژده باد، زیرا خدای عزوجل دستور بهشت برایت صادر فرمود، مؤمن گوید: تو کیستی خدایت رحمت کند که از هنگامیکه از قبر بیرون آمدم همواره مرا مژده دهی و در میان راه انیس من بودی و از پروردگرم بمن خبر دادی؟ تمثال گوید: من آن شادی هستم که در دنیا برادرانت می رسانیدی، من از آن شادی آفریده شدم تا ترا مژده دهم و دلدار ترس تو باشم. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ سُرُورٌ [الَّذِي] تُدْخِلُهُ عَلَى الْمُؤْمِنِ تَطَرُّدُ عَنْهُ جَوْعَتَهُ أَوْ تَكْشِيفُ عَنْهُ كُرْبَتَهُ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۲۷۵ روایه: ۱۱ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: محبوبترین اعمال نزد خدا سروری است که بمؤمنی رسانی: گرسنگی او را بزدائی یا گرفتاری او را برداری. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِشْكِينٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَدْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُرُورًا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ ذَلِكَ السُّرُورَ خَلْقًا يَلْقَاهُ عِنْدَ مَوْتِهِ فَيَقُولُ لَهُ أُبَشِّرُ يَا وَلِيَّ اللَّهِ بِكَرَامَةٍ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ ثُمَّ لَا يَزَالُ مَعَهُ حَتَّى يَدْخُلَهُ قَبْرَهُ [يَلْقَاهُ] فَيَقُولُ لَهُ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِذَا بَعَثَ يَلْقَاهُ فَيَقُولُ لَهُ مِثْلُ ذَلِكَ ثُمَّ لَا يَزَالُ مَعَهُ عِنْدَ كُلِّ هَوْلٍ يُبَشِّرُهُ وَيَقُولُ لَهُ مِثْلُ ذَلِكَ فَيَقُولُ لَهُ مَنْ أَنْتَ رَحِمَكَ اللَّهُ فَيَقُولُ أَنَا السُّرُورُ الَّذِي أَدْخَلْتَهُ عَلَى فَلَانٍ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۲۷۵ روایه: ۱۲ امام صادق (ع) فرمود: هر که بمؤمنی شادی رساند. خدای عزوجل از آن شادی مخلوقی آفریند که هنگام مرگ دیدارش کند و باو گوید: ای دوست خدا مژده باد ترا بکرامت و رضوان خدا، سپس همواره همراه او باشد و هنگام هر ترسی او را مژده دهد و باو همچنان گوید، مؤمن باو گوید: تو کیستی خدایت رحمت کند؟ گوید من آن شادی هستم که بفلانی رسانیدی. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِتَّانٍ قَالَ كَانَ رَجُلٌ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَمَا ثَوَابُ مَنْ أَدْخَلَ عَلَيْهِ السُّرُورَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ عَشْرُ حَسَنَاتٍ فَقَالَ إِي وَاللَّهِ وَاللَّهِ أَلْفٌ حَسَنَةٌ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۲۷۶ روایه: ۱۳ ابن سنان گوید: مردی خدمت امام صادق (ع) بود و این آیه را قرائت کرد: (کسانیکه مردان و زنان مؤمن را بغير آنچه کرده اند (بدون گناه) آزار دهند، بهتان و گناه آشکاری بگردن گرفته اند، ۵۸ سوره ۳۳) امام صادق (ع) فرمود: پس ثواب کسیکه بمؤمنی شادی رساند چیست؟ عرض کردم: قربانت ده حسنه. فرمود: آری بخدا و هزار هزار حسنه (یعنی بمقدار افزایش شادی و خلوص نیت و زحمتیکه در آن راه تحمل می کند، حسنه افزایش یابد). عِدَّةٌ مِنْ أَضِحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَوْرَمَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ الْعَلَاءِ عَنِ ابْنِ سِتَّانٍ عَنِ أَبِي

عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَنْ أَدْخَلَ الشُّرُورَ عَلَيَّ مُؤْمِنٍ فَقَدْ أَدْخَلَهُ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ صَ وَمَنْ أَدْخَلَهُ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ صَ فَقَدْ وَصَلَ ذَلِكَ إِلَيَّ اللَّهُ وَكَذَلِكَ مَنْ أَدْخَلَ عَلَيْهِ كَرْبًا أَصُولَ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۷۶ روایه : ۱۴ امام صادق (ع) فرمود: هر که مؤمنی را شاد کند، آن شادی را برسول خدا صلی الله علیه و آله رسانیده و هر که بیغمبر صلی الله علیه و آله رساند، آن شادی را بخدا رسانیده و همچنین است کسیکه بمؤمنی اندوهی رساند. عَنْهُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَنْصُورٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَيُّمَا مُسْلِمًا لَقِيَ مُسْلِمًا فَسَرَّهُ سَرَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَصُولَ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۷۶ روایه : ۱۵ و فرمود: هر مسلمانیکه بمسلمانان بر خورد و او را شاد کند، خدای عزوجل را شاد کرده است. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَحَبَّ الْأَعْمَالَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِدْخَالَ الشُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ إِشْبَاعَ جَوْعَتِهِ أَوْ تَنْفِيسَ كُرْبَتِهِ أَوْ قَضَاءَ دَيْنِهِ أَصُولَ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۷۶ روایه : ۱۶ و فرمود: از جمله دوست ترین اعمال نزد خدای عزوجل شادی رسانیدن بمؤمن است ، سیر کردن او از گرسنگی باشد یا رفع گرفتاری او یا پرداخت بدهیش .

باب : روا کردن حاجت مؤمن

بَابُ قَضَاءِ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ بَكَارِ بْنِ كَزْدَمٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لِي يَا مُفَضَّلُ اسْمِعْ مَا أَقُولُ لِمَكَ وَاعْلَمْ أَنَّهُ الْحَقُّ وَافْعَلْهُ وَأَخْبِرْ بِهِ عَلَيْهِ إِخْوَانِكَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا عَلَيْهِ إِخْوَانِي قَالَ الرَّاعِيُونَ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِ إِخْوَانِهِمْ قَالَ ثُمَّ قَالَ وَمَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً قَضَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِائَةَ أَلْفِ حَاجَةٍ مِنْ ذَلِكَ أَوْلَاهَا الْجَنَّةُ وَمَنْ ذَلِكَ أَنْ يُدْخَلَ قَرَابَتَهُ وَمَعَارِفَهُ وَإِخْوَانَهُ الْجَنَّةَ بَعْدَ أَنْ لَمَّا يَكُونُوا نَصَابًا وَكَانَ الْمُفَضَّلُ إِذَا سَأَلَ الْحَاجَةَ أَخًا مِنْ إِخْوَانِهِ قَالَ لَهُ أَمَا تَشْتَهِي أَنْ تَكُونَ مِنَ الْأَخْوَانِ أَصُولَ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۷۶ روایه : ۱ فضل گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: ای مفضل! آنچه بتو می گویم بشنو و بدانکه حق است و انجام ده و به برادران بزرگوارت خبر ده ، عرض کردم: برادر بزرگوارم کیانند؟ فرمود: کسانی که در روا ساختن حوائج برادران خود رغبت دارند، سپس فرمود: هر کس یک حاجت برادر مؤمن خود را روا کند، خدای عزوجل روز قیامت صد هزار حاجت او را روا کند، که نخستین آن بهشت باشد و دیگرش اینکه خویشان و آشنایان و برادرانش را اگر ناصبی نباشد بیهشت برد، و رسم مفضل این بود که چون یکی از برادرانش درخواست حاجتی می کرد، باو می گفت: آیا نمی خواهی که از برادران بزرگوار باشی؟ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ حَدَّثَنِي خَالِدُ بْنُ زَيْدٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ خَلْقًا مِنْ خَلْقِهِ انْتَجَبَهُمْ لِقَضَاءِ حَوَائِجِ فَقَرَاءِ شَيْعَتِنَا لِشَيْبِهِمْ عَلَى ذَلِكَ الْجَنَّةَ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ فَكُنْ ثُمَّ قَالَ لَنَا وَاللَّهِ رَبُّ نَعْبُدُهُ لَأَنْ نَشْرِكَ بِهِ شَيْئًا أَصُولَ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۷۷ روایه : ۲ مفضل بن عمر گوید: امام صادق (ع) فرمود: همانا خدای عزوجل دسته ئی از مخلوقش را آفریده و ایشانرا برای قضاء حوائج خویش شیعیان فقیر ما را انتخاب فرموده تا در برابر آن بهشت را بایشان پاداش دهد، پس اگر توانی از آنها باش . سپس فرمود: بخدا ما را پروردگاریست که او را پرستش کنیم و چیز را شریک او نسازیم . عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَيْمَانَ عَنْ صِدْقَةَ الْأَحْدَبِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عِتْقِ أَلْفِ رَقَبَةٍ وَ خَيْرٌ مِنْ حُمْلَانِ أَلْفِ فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ مِثْلَ الْحَدِيثَيْنِ أَصُولَ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۷۷ روایه : ۳ امام صادق (ع) فرمود: روا ساختن حاجت مؤمن از آزاد کردن هزار بنده و بار کردن هزار اسب در راه خدا (فرستادن بجهاد) بهتر است . عَلِيُّ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَقَضَاءِ حَاجَةِ امْرِئٍ مُؤْمِنٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ عَشْرِينَ حَجَّةً كُلُّ حَجَّةٍ يُنْفِقُ فِيهَا صَاحِبُهَا مِائَةَ أَلْفِ أَصُولَ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۷۷ روایه : ۴ و فرمود: بر آوردن حاجت یکمرد مؤمن نزد خدا از بیست حجیکه ، در هر یک از آنها صد هزار (دینار یا درهم) خرج شود بهتر است . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَمَّارِ الصَّيْفِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ الْمُؤْمِنُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ وَ كَيْفَ ذَاكَ قَالَ أَيُّمَا

مُؤْمِنٍ أَتَىٰ أَخَاهُ فِي حَاجَتِهِ فَإِنَّمَا ذَلِكَ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ سَاقَهَا إِلَيْهِ وَ سَبَّيْهَا لَهُ فَإِن قَضَىٰ حَاجَتَهُ كَانَ قَدْ قَبِلَ الرَّحْمَةَ بِقَبُولِهَا وَإِن رَدَّهُ عَنْ حَاجَتِهِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَىٰ قَضَائِهَا فَإِنَّمَا رَدُّ عَنْ نَفْسِهِ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ سَاقَهَا إِلَيْهِ وَ سَبَّيْهَا لَهُ وَ ذَخَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ تِلْكَ الرَّحْمَةَ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَتَّىٰ يَكُونَ الْمُرْدُودُ عَنْ حَاجَتِهِ هُوَ الْحَاكِمُ فِيهَا إِن شَاءَ صَيَّرَهَا إِلَىٰ نَفْسِهِ وَإِن شَاءَ صَيَّرَهَا إِلَىٰ غَيْرِهِ يَا إِسْمَاعِيلُ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ الْحَاكِمُ فِي رَحْمَتِهِ مِنَ اللَّهِ قَدْ شُرِعَتْ لَهُ فَإِلَىٰ مَنْ تَرَىٰ يَصْرِفُهَا قُلْتُ لَا أَظُنُّ يَصْرِفُهَا عَنْ نَفْسِهِ قَالَ لَا تَظُنُّ وَ لَكِنِ اسْتَيْقِنُ فَإِنَّهُ لَنْ يَرُدَّهَا عَنْ نَفْسِهِ يَا إِسْمَاعِيلُ مَنْ آتَاهُ أَخُوهُ فِي حَاجَةٍ يَقْدِرُ عَلَىٰ قَضَائِهَا فَلَمْ يَقْضِهَا لَهُ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ شُجَاعًا يَنْهَشُ إِبْهَامَهُ فِي قَبْرِهِ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَغْفُورًا لَهُ أَوْ مُعَذَّبًا بِأَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۷۸ روایه : ۵ اسماعیل بن عمار صیرفی گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم: قربانت مؤمن برای مؤمن رحمت است؟ فرمود: آری، گفتم: چگونه؟ فرمود: هر مؤمنی که برای حاجتی نزد برادرش رود رحمتی است که خدا آنرا بسوی او فرستاده و برایش آماده کرده پس اگر حاجتش را روا کند، رحمت خدا را پذیرفته و اگر حاجت او رد کند، با وجود آنکه می تواند برآورد، رحمتی را که خدای عزوجل بسوی او فرستاده و آماده نموده رد کرده است، و خدای عزوجل آن رحمت را تا روز قیامت ذخیره کند تا کسیکه از حاجتش رد شده نسبت بآن قضاوت کند، اگر خواهد آن را بخود برگرداند و اگر خواهد بدیگری ارجاع دهد. ای اسماعیل! هرگاه او در روز قیامت حاکم شود نسبت برحمتی که از جانب خدا برای او روا گشته، عقیده داری که بچه کسی ارجاعش می دهد؟ عرض کردم: گمان ندارم آنرا از خود بگرداند، فرمود: گمان مبر، بلکه یقین داشته باش که هرگز از خود نگرداند. ای اسماعیل، هر که برای حاجتی نزد برادرش رود که او بتواند روا کند، و روا نکند، خدا در قبر ماری بر او مسلط کند که انگشت ابهامش را تا روز قیامت بگزد، چه آنکه آن میت در قیامت آمرزیده باشد یا معذب (اگر آمرزیده هم باشد، این عذاب بجهت رد کردن حاجت مؤمن است). شرح: این روایت دلیل است بر اینکه عذابهاییکه در قبر برای گناهکاران خبر داده شده به پیکر جسمانش وارد نمی شود، بلکه به پیکر مثالیش وارد شود، زیرا پیکر در گور رفته پس از مدتی خاک شود در صورتیکه گردیدن انگشت ابهام تا روز قیامت معین شده است. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ عَنْ أَبِيانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعًا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ سِتَّةَ آلَافِ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ سِتَّةَ آلَافِ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ سِتَّةَ آلَافِ دَرَجَةٍ قَالَ وَ زَادَ فِيهِ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ وَ قَضَىٰ لَهُ سِتَّةَ آلَافِ حَاجَةٍ قَالَ ثُمَّ قَالَ وَ قَضَاءُ حَاجَتِهِ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ طَوَافٍ وَ طَوَافٍ حَتَّىٰ عِدَّةَ عَشْرًا أَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۷۸ روایه : ۶ ابان بن تغلب گوید: شنیدم امام صادق (ع) می فرمود: هر کس هفت شوط گرد خانه کعبه طواف کند، خدای عزوجل برایش شش هزار حسنه نویسد و شش هزار گناه از او بزدايد و شش هزار درجه برایش بالا- برد اسحاق بن عمار افزوده که: شش هزار حاجت او را هم روا کند سپس امام علیه السلام فرمود: روا ساختن حاجت مؤمن بهتر است از طوافی و طوافی و تا ده طواف شمرد. شرح: پیداست که حوائج برادران دینی از لحاظ اهمیت و ارزش مختلف است و همچنین نیت کسیکه آن حاجت را روا می کند، مختلف می شود، چنانکه در بحث نیت بتفضیل ذکر شد، از این رو ثواب و پاداشی هم که در برابر قضاء حاجت مؤمن داده می شود، مختلف می گردد و از یک طواف تا ده طواف می رسد. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا قَضَىٰ مُسْلِمٌ حَاجَةً إِلَّا نَادَاهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ عَلَيَّ ثَوَابُكَ وَ لَا أَرْضَىٰ لَكَ بِدُونِ الْجَنَّةِ أَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۷۹ روایه : ۷ امام صادق (ع) فرمود: هر مسلمانی که حاجت مسلمانی را روا کند، خدای تبارک و تعالی باو خطاب کند که: ثواب تو بعهده من است و بغیر بهشت برایش راضی نباشم. عَنْهُ عَنِ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ مَنْ طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ طَوَافًا وَاحِدًا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ سِتَّةَ آلَافِ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ سِتَّةَ آلَافِ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ اللَّهُ لَهُ سِتَّةَ آلَافِ دَرَجَةٍ حَتَّىٰ إِذَا كَانَ عِنْدَ الْمُتَرَمِّمِ فَتَحَ اللَّهُ لَهُ سَبْعَةَ أَبْوَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ قُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ هَذَا الْفَضْلُ كُلُّهُ فِي الطَّوَافِ قَالَ نَعَمْ وَ أَخْبَرُكَ بِأَفْضَلِ مِنْ ذَلِكَ قَضَاءُ حَاجَتِهِ الْمُسْلِمِ أَفْضَلُ مِنْ طَوَافٍ وَ طَوَافٍ وَ طَوَافٍ حَتَّىٰ بَلَغَ عَشْرًا أَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۷۹ روایه : ۸ اسحاق بن عمار گوید: امام صادق (ع) فرمود: هر کس گرد این خانه (کعبه) یکطواف کند خدای عزوجل برایش شش هزار حسنه نویسد و

شش هزار گناه از او بزداید و شش هزار درجه برایش بالا برد، و چون نزد ملتر (۱۶) رسد. خدا هفت در از درهای بهشت برایش گشاید، عرض کردم: قربانت، این همه فضیلت برای طوافست؟ فرمود: آری: اکنون ترا به بهتر از طواف خبر می‌دهم، روا ساختن حاجت مسلمان بهتر است از طوافی و طوافی و طوافی تا به ده طواف رسد. مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْخَارِقِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ يَطْلُبُ بِذَلِكَ مَا عِنْدَ اللَّهِ حَتَّى تُقْضَى لَهُ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِذَلِكَ مِثْلَ أَجْرِ حَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ مَبْرُورَتَيْنِ وَصَوْمِ شَهْرَيْنِ مِنْ أَشْهُرِ الْحُرْمِ وَاعْتِكَافِهِمَا فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَنْ مَشَى فِيهَا بَيْنَهُ وَلَمْ تُقْضَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِذَلِكَ مِثْلَ حَجَّةٍ مَبْرُورَةٍ فَارْتَبُوا فِي الْخَيْرِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۷۹ روایه: ۹ امام صادق (ع) می‌فرمود: هر کس در راه حاجت برادر مؤمنش گام بردارد تا آنرا روا کند و مقصودش ثواب خدا باشد. خدای عزوجل برایش مانند پاداش یک حج عمره پذیرفته و روزه دو ماه حرام با اعتکاف آنها در مسجد الحرام بنویسد. و هر کس به نیت روا ساختن گام بردارد، ولی برآورده نگردد، خدا برایش مانند یک حج پذیرفته نویسد، پس در کار خیر رغبت کنید. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَوْرَمَةَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع تَنَافَسُوا فِي الْمَعْرُوفِ لِإِخْوَانِكُمْ وَكُونُوا مِنْ أَهْلِهِ فَإِنَّ لِلْحَجَّةِ بَاباً يُقَالُ لَهُ الْمَعْرُوفُ لَا يَدْخُلُهُ إِلَّا مَنْ أَصِطَنَعَ الْمَعْرُوفُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَمِشِي فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَيُؤَكَّلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مَلَكَيْنِ وَاحِدًا عَنْ يَمِينِهِ وَآخَرَ عَنْ شِمَالِهِ يَسْتَتَغْفِرَانِ لَهُ رَبَّهُ وَيَدْعُوَانِ بِقَضَاءِ حَاجَتِهِ ثُمَّ قَالَ وَاللَّهِ لَرَسُولِ اللَّهِ ص أَسْرُّ بِقَضَاءِ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْهِ مِنْ صَاحِبِ الْحَاجَةِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۸۰ روایه: ۱۰ امام صادق (ع) فرمود: در نیکی رساندن برادران خود با یکدیگر مسابقه گذارید و اهل نیکی باشید، زیرا بهشت را دریست بنام معروف (نیکی و احسان) که جز کسیکه در زندگی دنیا نیکی کرده، داخل آن نشود، همانا بنده در راه برآوردن حاجت برادر مؤمن خود گام بردارد و خدای عزوجل دو فرشته بر او گمارد، یکی در طرف راست و دیگری از جانب چپ او که برایش از پروردگار آمرزش خواهند و برای روا شدن حاجت او دعا کنند. سپس فرمود: بخدا که چون مؤمن بحاجتش رسد پیغمبر صلی الله علیه و آله از خود او مسرورتر است. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَادٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ وَاللَّهِ لَأَنْ أَحُجَّ حَجَّةً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ رَقَبَةً وَرَقَبَةً وَمِثْلَهَا حَتَّى بَلَغَ عَشْرًا وَمِثْلَهَا حَتَّى بَلَغَ السَّبْعِينَ وَلَأَنْ أُعُولَ أَهْلَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَسَدٌ جَوْعَتَهُمْ وَأَكْسُو عَوْرَتَهُمْ فَأَكْفَ وَجُوهُهُمْ عَنِ النَّاسِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُحُجَّ حَجَّةً وَحَجَّةً وَمِثْلَهَا حَتَّى بَلَغَ عَشْرًا وَمِثْلَهَا حَتَّى بَلَغَ السَّبْعِينَ اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۸۰ روایه: ۱۱ امام باقر (ع) فرمود: بخدا سوگند که گذراندن یک حج نزد من از اینکه یک بنده آزاد کنم تا برسد به ده بنده و هفتاد بنده محبوبتر است، و اگر یک خانواده از مسلمین را کفالت کنم که آنها را از گرسنگی برهانم و پیکرشانرا ببوشانم تا آبروی آنها را نزد مردم حفظ کنم، نزد من از گزاردن حجاجی و حجی تا برسد بده حج و هفتاد حج محبوبتر است. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ صَاحِبِ الشَّعْبِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى ع أَنْ مِنْ عِبَادِي مَنْ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالْحَسَنَةِ فَأَحْكُمُهُ فِي الْجَنَّةِ فَقَالَ مُوسَى يَا رَبِّ وَمَا تِلْكَ الْحَسَنَةُ قَالَ يَمِشِي مَعَ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فِي قَضَاءِ حَاجَتِهِ قُضِيَتْ أَوْ لَمْ تُقْضَ اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۸۱ روایه: ۱۲ امام باقر (ع) فرمود: خدای عزوجل بموسی علیه السلام وحی فرمود: همانا از جمله بندگانم کسی است که بوسیله حسنه بمن تقرب جوید و من او را در بهشت حاکم سازم (بهشت را در اختیار او گذارم) موسی عرض کرد: پروردگارا آن حسنه چیست؟ فرمود: اینکه همراه برادر مؤمنش در راه برآوردن حاجت او گام بردارد، چه آنکه برآورده شود یا نشود. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ مَنْ آتَاهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِي حَاجَةٍ فَإِنَّمَا هِيَ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَاقَهَا إِلَيْهِ فَإِنْ قَبِلَ ذَلِكَ فَصَلِّ لَهُ بِوَلَاتِنَا وَهُوَ مَوْصُولٌ بِوَلَايَةِ اللَّهِ وَإِنْ رَدَّهُ عَنْ حَاجَتِهِ وَهُوَ يَقْضِدُ عَلَى قَضَائِهَا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ شُجَاعًا مِنْ نَارٍ يَنْهَشُهُ فِي قَبْرِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَغْفُورًا لَهُ أَوْ مُعَذَّبًا فَإِنَّ عَذْرَةَ الطَّالِبِ كَانَ أَسْوَأَ حَالًا اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۸۱ روایه: ۱۳ حضرت ابوالحسن فرمود: هر که برادر مؤمنش برای حاجتی نزد او آید، رحمتی

باشد که خدای تبارک و تعالی بسوی او کشانیده ، پس اگر آنرا بپذیرد، بولایت ما بولایت خدا پیوسته است ، و اگر با وجود آنکه توانایی بر قضاء حاجت او دارد، او را رد کند، خدا در قبرش ماری از آتش باو مسلط کند که تا روز قیامت او را بگزد، چه آنکه آمرزیده باشد یا معذب (گناه دیگری داشته یا نداشته باشد) و اگر حاجت خواه او را معذور دارد، وضعیتش بدتر است . شرح : یعنی علاوه بر گزیدن مار عذاب بیشتر کنند، زیرا صاحب حاجت معذورش دارد که هر چه اصرار کند جواب انکار شنود، علاوه بر آنکه در قضاء حاجت برادر مؤمن نباید مسامحه کرد تا مجبور بمعذور داشتن گردد. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَتَرِدُّ عَلَيْهِ الْحَاجَةُ لِأَخِيهِ فَلَا تَكُونُ عِنْدَهُ فَيَهْتَمُّ بِهَا قَلْبُهُ فَيُدْخِلُهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِهِمَّ الْجَنَّةِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۸۱ روایه : ۱۴ امام باقر (ع) فرمود: همانا مؤمن حاجتی از برادرش باو مراجعه می شود که نمی تواند انجام دهد، ولی بدان همت می گمارد و دل می بندد، خدای تبارک و تعالی او را بسبب همتش بهشت وارد می کند.

باب : کوشی در راه حاجت مؤمن

بَابُ السَّعْيِ فِي حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ مَشْيُ الرَّجُلِ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ يُكْتَبُ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَيَمْحَى عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ وَيَرْفَعُ لَهُ عَشْرُ دَرَجَاتٍ قَالَ وَلَا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَالَ وَيَعْدِلُ عَشْرَ رِقَابٍ وَأَفْضَلُ مِنْ اعْتِكَافِ شَهْرٍ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۸۲ روایه : ۱ امام صادق (ع) فرمود: برای گام برداشتن مرد در راه حاجت برادر مؤمنش ، ده حسنه برایش نوشته شود و ده از او محو شده و ده درجه برایش بالا رود، و جز این نمی دانم که فرمود: (۱۷) و آن برابر آزاد کردن ده بنده و بهتر از اعتکاف یکماه در مسجدالحرام است . عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ يَقُولُ إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ يَسْعَوْنَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ هُمْ الْأَمُونُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ أَدْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سِرُّورًا فَرَّحَ اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۸۲ روایه : ۲ حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود: همانا از برای خدا در زمین بندگان است که برای حوائج مردم کوشش می کنند، اینها روز قیامت در امانند، و هر که بمو منی شادی رساند، خدا روز قیامت دلش را شاد سازد. عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مَنْ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ أَظَلَّهُ اللَّهُ بِخَمْسِيَةٍ وَسَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ وَلَمْ يَرْفَعْ قَدَمًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً وَحَطَّ عَنْهُ بِهَا سَيِّئَةٌ وَيَرْفَعُ لَهُ بِهَا دَرَجَةً فَإِذَا فَرَّغَ مِنْ حَاجَتِهِ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِهَا أَجْرَ حَاجِّ وَمُعْتَمِرِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۸۲ روایه : ۳ امام باقر (ع) فرمود: هرکس در راه حاجت برادر مسلمانش گام بردارد، خدا او را در زیر سایه ۷۵ هزار فرشته قرار می دهد و هر گامی بردارد، خدا برایش حسنه نويسد و گناهی از او بزدايد و درجه ئی بالا برد، و چون او از برآوردن حاجت برادرش فارغ شود، خدای عزوجل بدانجهت برایش پاداش حج و عمره گرا ن نويسد. عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ صَدَقَةَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ حُلْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَأَنَّ أَمَشِي فِي حَاجَةِ أَخِي لِي مُسْلِمٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ أَلْفَ نَسَمَةٍ وَأَحْمِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَلَى أَلْفِ فَرَسٍ مُسِيرَجَةٍ مُلْجَمَةٍ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۸۳ روایه : ۴ امام صادق (ع) فرمود: گام برداشتم برای آوردن حاجت برادر مسلمانم ، نزد من محبوبتر است از اینکه هزار بنده آزاد کنم و هزار اسب زین و لجام کرده در راه خدا برم (یعنی بجهد بفرستم) . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ مَيَّا مِنْ مُؤْمِنٍ يَمْشِي لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فِي حَاجَتِهِ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً وَحَطَّ عَنْهُ بِهَا سَيِّئَةٌ وَرَفَعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةً وَزَيْدَ بَعِيدَ ذَلِكَ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَشَفَّعَ فِي عَشْرِ حَاجَاتٍ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۸۳ روایه : ۵ امام صادق (ع) فرمود: مؤمنی نیست که در راه حاجت برادر مؤمنش گام بردارد، جز آنکه خدای عزوجل برایش در هر قدمی حسنه ئی نويسد و گناهی فرو ريزد و درجه ئی بالا برد و سپس ده حسنه بيفزايد و در ده حاجت او را شفيع گرداند. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيْسَى عَنْ

أَبِي أَيُّوبَ الْخُرَّازِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ طَلَبَ وَجْهَ اللَّهِ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ أَلْفَ أَلْفِ حَسَنَةٍ يَغْفِرُ فِيهَا لِأَقْرَبِيهِ وَجِيرَانِهِ وَإِخْوَانِهِ وَمَعَارِفِهِ وَمَنْ صَنَعَ إِلَيْهِ مَعْرُوفًا فِي الدُّنْيَا فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قِيلَ لَهُ ادْخُلِ النَّارَ فَمَنْ وَجَدْتَهُ فِيهَا صَنَعَ إِلَيْكَ مَعْرُوفًا فِي الدُّنْيَا فَأَخْرِجْهُ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا أَنْ يَكُونَ نَاصِبًا أَصُولَ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۸۳ روایه : ۶ امام صادق (ع) فرمود:

هر که برای خدا در راه حاجت برادر مسلمانش کوشش کند، خدای عزوجل برایش هزار هزار حسنه نویسد که بدان سبب خویشان و همسایگان و برادران و آشنایانش آمرزیده شوند، و اگر کسی در دنیا باو احسانی کرده باشد، روز قیامت باو گویند: باتش در آی و هر کس را بیایی که در دنیا بتو احسانی کرده، باذن خدا خارج کن، مگر اینکه ناصبی (دشمن ائمه) باشد. عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَادٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ فَاجْتَهَدَ فِيهَا فَأَجْرَى اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ قَضَاءَ مَا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ حَجَّهَ وَعُمْرَةَ وَاعْتِكَافَ شَهْرَيْنِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَصِيَامَهُمَا وَإِنْ اجْتَهَدَ فِيهَا وَلَمْ يُجِرِ اللَّهُ قَضَاءَهَا عَلَى يَدَيْهِ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ حَجَّهَ وَعُمْرَةَ أَصُولَ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۸۳ روایه : ۷ و فرمود: هر که برای حاجت برادر مسلمانش سعی و کوشش کند تا خدا آنرا بدست او روا سازد، خدای عزوجل یک حج و یک عمره و اعتکاف دو ماه در مسجد الحرام را با روزه آنها برایش نویسد، و اگر او کوشش کند، ولی خدا برآوردنش را بدست او جاری نسازد، خدای عزوجل برایش یک حج و یک عمره نویسد. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَفَى بِالْمَرْءِ اغْتِمَادًا عَلَى أَخِيهِ أَنْ يُنْزَلَ بِهِ حَاجَتُهُ أَصُولَ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۸۴ روایه : ۸ و فرمود: برای اعتماد داشتن مرد برادرانش همین بس که حاجتش را بسوی او برد. عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصِيْحَابِنَا عَنْ صِهْمَانَ الْجَمَّالِ قَالَ كُنْتُ جَالِسًا مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ يُقَالُ لَهُ مَيْمُونٌ فَسَكَرَ إِلَيْهِ تَعَدُّرَ الْكِرَاءِ عَلَيْهِ فَقَالَ لِي قُمْ فَأَعِنَ أَخَاكَ فَكُنْتُ مَعَهُ فَيَسِّرَ اللَّهُ كِرَاءَهُ فَرَجَعْتُ إِلَى مَجْلِسِي فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا صَنَعْتَ فِي حَاجَةِ أَخِيكَ فَقُلْتُ قَضَاها اللَّهُ أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي فَقَالَ أَمَا إِنَّكَ أَنْ تُعِينَ أَخَاكَ الْمُسْلِمَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ طَوَافِ أُسْبُوعٍ بِالْبَيْتِ مُبْتَدَأًا ثُمَّ قَالَ إِنَّ رَجُلًا أَتَى الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ ع فَقَالَ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي أَعْنِي عَلَى قَضَاءِ حَاجَتِهِ فَأَنْتَعَلَ وَ قَامَ مَعَهُ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ ص وَ هُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فَقَالَ لَهُ أَيْنَ كُنْتَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع تَسْتَعِينُهُ عَلَى حَاجَتِكَ قَالَ قَدْ فَعَلْتُ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي فَذَكَرَ أَنَّهُ مُعْتَكِفٌ فَقَالَ لَهُ أَمَا إِنَّهُ لَوْ أَعَانَكَ كَانَ خَيْرًا لَهُ مِنْ اعْتِكَافِهِ شَهْرًا أَصُولَ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۸۴ روایه : ۹ صفوان جمال گوید: خدمت امام صادق (ع) نشسته بودم که مردی از اهل مکه بنام میمون درآمد و از نداشتن کرایه شکایت کرد، حضرت بمن فرمود: برخیز و برادرت را یاری کن، من برخاستم و همراه او شدم تا خدا کرایه او را فراهم ساخت، سپس بمکان خود برگشتم. امام صادق (ع) فرمود: برای حاجت برادرت چه کردی؟ عرض کردم: پدر و مادرم بقربانت، خدا آنرا روا کرد، حضرت ابتدا فرمود: همانا اگر برادر مسلمان را یاری کنی، نزد من از طواف یک هفته (هفت شوط) بهتر است، سپس فرمود: مردی نزد حسن بن علی علیهما السلام آمد و عرض کرد: پدر و مادرم بقربانت، مرا بقضاء حاجتی یاری کن، حضرت نعلین پوشید و همراه او شد، در بین راه حسین صلوات الله علیه را دید که بنماز ایستاده است، امام حسن علیه السلام بآنمرد فرمود: چرا از ابی عبدالله (حسین بن علی علیه السلام) برای قضاء حاجت کمک نخواستی؟ عرض کردم: پدر و مادرم بقربانت این کار را کردم، اعتکافش را یادآور شد، امام حسن علیه السلام فرمود: همانا اگر او ترا یاری می کرد از اعتکاف یکماهش بهتر بود. شرح: اگر اشکال شود که چرا امام حسین علیه السلام او را بقضاء حاجتش یاری نکرد، چهار جواب می توان گفت: اول ممکن است امام حسین علیه السلام عذر شرعی دیگری غیر از اعتکاف داشته و بآنمرد اظهار نفرموده است. دوم اسبغادی ندارد که هر امامی پیش از امامتش علمش از امام زمان خود کمتر باشد یا آنچه را ثوابش کمتر است انتخاب کند. سوم امام حسین علیه السلام می خواست ثواب این عمل را برادرش امام حسن علیه السلام رساند. چهارم ممکن است شخص دیگری بآنمرد گفته باشد: امام حسین علیه السلام در حال اعتکاف مرآت ج ۲ صفحه ۱۸۶. عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْخَلْقُ عِيَالِي فَأَحْبَبُهُمْ إِلَيَّ أَلْطَفُهُمْ بِهِمْ وَأَسْبَغَهُمْ فِي حَوَائِجِهِمْ أَصُولَ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۸۵ روایه : ۱۰ امام صادق (ع)

فرمود: خدای عزوجل فرماید: مخلوق عیال منند (زیرا ضامن روزی ایشانم) و محبوبترینشان نزد من کسی است که نسبت بآنها مهربانتر و در راه حوائجشان کوشا تر باشد. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عُمَارَةَ قَالَ كَانَ حَمَادُ بْنُ أَبِي حَنيفَةَ إِذَا لَقِيَنِي قَالَ كَرَّرَ عَلَيَّ حَدِيثَكَ فَأَحَدُهُ قُلْتُ رَوَيْنَا أَنَّ عَابِدَ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَ إِذَا بَلَغَ الْغَايَةَ فِي الْعِبَادَةِ صَارَ مَشَاءً فِي حَوَائِجِ النَّاسِ عَانِيًا بِمَا يُضِلُّهُمْ اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۸۵ روایه: ۱۱ ابی عماره گوید: هرگاه حماد بن ابی حنیفه ملاقات می کرد، میگفت حدیث را برایم تکرار کن، من هم باز گو می کردم و می گفتم: برای ما رویت شده که: هرگاه عابدی در بنی اسرائیل بنهایت درجه عبادت می رسد، برای حوائج مردم گام برمی داشت و در راه اصلاح آنها خود را برنج می انداخت.

باب: گشودن گرفتاری مؤمن

بَابُ تَفْرِيجِ كَرْبِ الْمُؤْمِنِ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ أَعَاتَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ اللَّهُمَانَ اللَّهُمَانَ عِنْدَ جَهْدِهِ فَنَفَسَ كَرْبَتَهُ وَأَعَانَهُ عَلَى نَجَاحِ حَاجَتِهِ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِبَدَلِكَ تِسْتِينَ وَ سَبْعِينَ رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ يُعَجَّلُ لَهُ مِنْهَا وَاحِدَةٌ يُضِلُّ بِهَا أَمْرَ مَعِيشَتِهِ وَيَدْخُرُ لَهُ إِحْدَى وَ سَبْعِينَ رَحْمَةً لِأَفْزَاعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَأَهْوَالِهِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۸۵ روایه: ۱ امام صادق (ع) فرمود: هر که از برادر مؤمن گرفتار تشنه کام خود هنگام بی تابیش فریاد رسی کند و او را از گرفتاری نجات دهد و برای رسیدن بحاجتش او را یاری کند، خدای عزوجل بسبب آن عمل ۷۲ رحمت از جانب خود برایش نویسد، که یکی از آنها بزودی (در دنیا) باو دهد و بسبب آن امر زندگیش را اصلاح کند و ۷۱ رحمت دیگر را برای هراس و ترسهای روز قیامتش ذخیره کند. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَعَانَ مُؤْمِنًا نَفَسَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ ثَلَاثًا وَ سَبْعِينَ كَرْيَةً وَاحِدَةً فِي الدُّنْيَا وَ تِسْتِينَ وَ سَبْعِينَ كَرْيَةً عِنْدَ كَرْبِهِ الْعَظْمَى قَالَ حَيْثُ يَتَسَاغَلُ النَّاسُ بِأَنْفُسِهِمْ اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۸۶ روایه: ۲ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسیکه مؤمنی را یاری کند خدای عزوجل ۷۳ گرفتاری از او بردارد که یکی در دنیا باشد و هفتاد و دوی دیگر هنگام گرفتاریهای بزرگ. و فرمود: هنگامیکه مردم بخود مشغولند (یعنی روز قیامت که هر کس گرفتار اعمال خود است). عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَسَنِ بْنِ نَعِيمٍ عَنْ مِسْمَعِ أَبِي سَيَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كَرْبَةً نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كَرْبَ الْآخِرَةِ وَ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ وَ هُوَ تَلِجُ الْفُؤَادِ وَ مَنْ أَطْعَمَهُ مِنْ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ تَمَارِ الْجَنَّةِ وَ مَنْ سَقَاهُ شَرْبَةً سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۸۶ روایه: ۳ امام صادق (ع) می فرمود: کسیکه مؤمنی را از گرفتاری نجات دهد، خدا او را از گرفتاریهای آخرت نجات بخشد، و از گورش با دل خنک شده و مسرور درآید، و هر که مؤمن گرسنه نئی را سیر کند، خدا او را از میوه های بهشت خوراند و هر که شربتی باو آشاماند، خدایش از شربت بهشتی مهر شده آشاماند. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوَشَاءِ عَنِ الرِّضَا ع قَالَ مَنْ فَرَّجَ عَنْ مُؤْمِنٍ فَرَّجَ اللَّهُ عَنْ قَلْبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۸۶ روایه: ۴ امام رضا علیه السلام فرمود: هر کس بمؤمنی گشایشی دهد، خدا روز قیامت دلشرا گشایش دهد. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ ذَرِيحِ الْمُخَارِبِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كَرْيَةً وَ هُوَ مُعْسِرٌ يَسِّرَ اللَّهُ لَهُ حَوَائِجَهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ قَالَ وَ مَنْ سَتَرَ عَلَى مُؤْمِنٍ عَوْرَةً يَخَافُهَا سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَبْعِينَ عَوْرَةً مِنْ عَوْرَاتِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ قَالَ وَ اللَّهُ فِي عَوْنِ الْمُؤْمِنِ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ فَانْتَفِعُوا بِالْعِظَةِ وَ ارْغَبُوا فِي الْخَيْرِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۲۸۶ روایه: ۵ امام صادق (ع) می فرمود: هر کس گرفتاری مؤمنی را که در سختی افتاده رفع کند خدا حوائج دنیا و آخرتش را آسان کند، و هر که عیب مؤمنی را که از آن می ترسد ببوشاند، خدا ۷۰ عیب دنیوی و اخروی او را ببوشاند، آنگاه فرمود: تا زمانیکه مؤمن در راه کمک برادرش باشد، خدا در راه کمک باوست. از موعظه سود برید و در کار خیر رغبت کنید.

باب : اطعام مؤمن

بَابُ إِطْعَامِ الْمُؤْمِنِ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَشْبَعَ مُؤْمِنًا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ أَشْبَعَ كَافِرًا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَمْلَأَ جَوْفَهُ مِنَ الرَّقُومِ مُؤْمِنًا كَانَ أَوْ كَافِرًا أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص ۲۸۷ : روایه : ۱ امام صادق (ع) فرمود: هر که مؤمنی را سیر کند، بهشت برایش واجب شود و هر که کافری را سیر کند، بر خدا سزاوار است که درونش را از زقوم پر کند چه مؤمن باشد و چه کافر. عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَيْرِ بْنِ عُمَيْرِ بْنِ عِيْسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَأَنْ أُطْعِمَ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُطْعِمَ أَفْقًا مِنَ النَّاسِ قُلْتُ وَ مَا الْأَفْقُ قَالَ مِائَةُ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۸۷ روایه : ۲ ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: یک مسلمان را خوراک دهم ، از خوراک دادن افقی از مردم نزد من بهتر است ، عرض کردم : افق چقدر است ؟ فرمود صد هزار کس یا بیشتر. شرح : مراد به مردم مخالفین مستضعف یا مؤمنین مستضعف است مجلس (ره) . عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَطْعَمَ ثَلَاثَةَ نَفَرٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَلَاثِ جَنَّاتٍ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ الْفِرْدَوْسِ وَ جَنَّةِ عَدْنٍ وَ طُوبَى [وَ] شَجَرَةَ تُخْرُجُ مِنْ جَنَّةِ عَدْنٍ غَرَسَهَا رَبُّنَا بِيَدِهِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۸۷ روایه : ۳ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که سه نفر از مسلمین را اطعام کند، خدا او را از سه بهشت در ملکوت آسمانها اطعام کند: ۱ فردوس . ۲ جنت عدن . ۳ طوبی و آن درختی است که از جنت عدن بیرون آید و پروردگار ما آنرا بدست خود کاشته است (یعنی آنرا تنها بقدرت خود بدون وساطت فرشته و اسباب دیگری آفریده است) . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيْسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا مِنْ رَجُلٍ يُدْخِلُ بَيْتَهُ مُؤْمِنَيْنِ فَيُطْعِمُهُمَا شَبْعَهُمَا إِلَّا كَانَ ذَلِكَ أَفْضَلَ مِنْ عَتَقِ نَسَمَةٍ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۸۷ روایه : ۴ امام صادق (ع) فرمود: مردی نیست که دو تن از مؤمنین را بخانه خود برد و بقدر سیری بآنها بخوراند: جز آنکه این عملش بهتر از آزاد کردن یک بنده باشد. عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَرَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا مِنْ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ وَ مَنْ سَقَى مُؤْمِنًا مِنْ ظَمَأٍ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۸۸ روایه : ۵ علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: هر که مؤمنی را از گرسنگی سیر کند، خدایش از میوه های بهشت خوراند و هر که مؤمنی را تشنه نی را آب دهد، خدایش از شراب بهشتی سر بمهر بنوشاند. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا حَتَّى يُشْبِعَهُ لَمْ يَدْرِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِي الْأَخْرَةِ لَا مَلَكَ مُقَرَّبٌ وَ لَمْ يَنْبِئْ مُرْسَلٌ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ثُمَّ قَالَ مِنْ مُوجِبَاتِ الْمَغْفِرَةِ إِطْعَامُ الْمُسْلِمِ السَّغْبَانَ ثُمَّ تَلَا قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْجَبَةٍ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۸۸ روایه : ۶ امام صادق (ع) فرمود: هر که مؤمنی را اطعام کند تا سیر شود، هیچ یک از مخلوق خدا اجر اخروی او را نداند، نه فرشته مقرب و نه پیغمبر مرسل جز خداوند پروردگار جهانیان ، سپس فرمود: از اسباب آمرزش اطعام کردن مسلمان گرسنه است ، آنگاه قول خدای عزوجل را تلاوت فرمود: (یا اطعام کردن یتیم خویشاوند یا مستمند خاکنشین در روز قطعی و گرسنگی ، ۱۶ سوره ۹۰) . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ النَّوْفَلِيِّ عَنْ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ سَقَى مُؤْمِنًا شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ مِنْ حَيْثُ يَقْدِرُ عَلَى الْمَاءِ أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ شَرْبَةٍ سَبْعِينَ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ إِنْ سَقَاهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْمَاءِ فَكَأَنَّمَا أَعْتَقَ عَشْرَ رِقَابٍ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۸۸ روایه : ۷ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که شربت آبی در جائیکه بدان توانائی دارد بمؤمنی آشاماند، خدا در برابر هر شرتی ۷۰ هزار حسنه باو دهد، و اگر در جائیکه آب توانائی ندارد (یعنی بسختی فراهم می شود) باو آشاماند، مثل اینستکه ده بنده از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده است . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيْسَى عَنْ حُسَيْنِ بْنِ نُعَيْمِ الصَّخَّافِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أ تُحِبُّ إِخْوَانَكَ يَا حُسَيْنُ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ تَنْفَعُ فُقَرَاءَهُمْ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ أَمَا إِنَّهُ يَحِقُّ عَلَيْكَ أَنْ تُحِبَّ مَنْ يُحِبُّ اللَّهُ أَمَا وَ

عَبْدُ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَأَنْ آخَذَ خَمْسَةَ دَرَاهِمَ وَأَدْخَلَ إِلَى سُوقِكُمْ هَذَا فَأَبْتَأَعَ بِهَا الطَّعَامَ وَأَجْمَعَ نَفْرًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْطِيَ نَسِيمَةً أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۹۰ روایه : ۱۵ امام صادق (ع) فرمود: اگر پنج درهم برگیرم و باین بازار شما درآیم و طعامی بخرم و چند نفر از مسلمین را گرد آورم، نزد من محبوبتر است از اینکه بنده‌ی آزاد کنم. عَنْهُ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ص مَا يَعْدِلُ عَنِّي رَقَبَةً قَالَ إِطْعَامُ رَجُلٍ مُسْلِمٍ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۹۰ روایه : ۱۶ و فرمود: از محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام پرسیدند: چه عملی برابر آزاد کردن بنده است؟ فرمود: اطعام دادن بمرد مسلمانی. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا أَرَى شَيْئًا يَعْدِلُ زِيَارَةَ الْمُؤْمِنِ إِلَّا إِطْعَامُهُ وَحَقُّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُطْعِمَ مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا مِنْ طَعَامِ الْجَنَّةِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۹۱ روایه : ۱۷ امام صادق (ع) فرمود: چیزی را نمی بینم که برابر زیارت کردن از مومن باشد، جز اطعام او، و بر خدا سزاوار است که هر که مؤمنی را اطعام کند، او را از اطعام بهشت خوراند. مُحَمَّدٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَأَنْ أُزَوَّرَهُ وَ لَأَنْ أُزَوَّرَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْطِيَ عَشْرَ رِقَابٍ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۹۱ روایه : ۱۸ و فرمود: اطعام کردنم مؤمنی را از اطعام ده بنده آزاد کنم. مُحَمَّدٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَأَنْ أُزَوَّرَهُ وَ لَأَنْ أُزَوَّرَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْطِيَ عَشْرَ رِقَابٍ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۹۱ روایه : ۱۹ و فرمود: هر که مؤمنی را اطعام کند پاداشش برابر است با نجات دادن یکی از فرزندان اسماعیل را از سر بریدن و هر که مؤمنی را اطعام کند، پاداشش برابر است با نجات دادن صد تن از فرزندان اسماعیل را از سر بریدن. صَالِحُ بْنُ عُقْبَةَ عَنْ نَصْرِ بْنِ قَابُوسَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَأِطْعَامُ مُؤْمِنٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ عَشْرِ رِقَابٍ وَ عَشْرِ حِجَجٍ قَالَ فَقَالَ يَا نَصِيرُ إِنْ لَمْ تُطْعِمُوهُ مَاتَ أَوْ تَدَلُّوهُ فَيَجِيءُ إِلَى نَاصِبٍ فَيَسْأَلُهُ وَ الْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ مَسْأَلِهِ نَاصِبٍ يَا نَصْرُ مَنْ أَحْيَا مُؤْمِنًا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا إِنْ لَمْ تُطْعِمُوهُ فَقَدْ أَمْتَمُوهُ وَ إِنْ أَطْعَمْتُمُوهُ فَقَدْ أَحْيَيْتُمُوهُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۹۱ روایه : ۲۰ نصر بن قاموس گوید: امام صادق (ع) فرمود: اطعام دادن بیک مؤمن نزد من محبوبتر است از آزاد کردن ده بنده و گزاردن ده حج، عرض کردم: ده بنده و ده حج؟! فرمود: ای نصر اگر شما طعامش ندهید می میرد یا زبونش می سازید، زیرا او (از فشار گرسنگی) نزد ناصبی می رود و از او سؤال می کند، و مردن برایش از سؤال کردن از ناصبی بهتر است، ای نصر هر که مؤمنی را زنده کند، چنان است که همه مردم را زنده کرده، و اگر باو اطعام نکنید، او را کشته اید و اگر اطعامش کنید او را زنده کرده اید.

باب : درباره کسیکه مؤمنی را بپوشاند

بَابُ مَنْ كَسَا مُؤْمِنًا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ كَسَا أَخَاهُ كِسْوَةَ شَتَاءٍ أَوْ صَيْفٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَكْسُوهُ مِنْ ثِيَابِ الْجَنَّةِ وَ أَنْ يُهَوِّنَ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَ أَنْ يُوسِّعَ عَلَيْهِ فِي قَبْرِهِ وَ أَنْ يَلْقَى الْمَلَائِكَةَ إِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ بِالْبُشْرَى وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ وَ تَلَقَّاهُمْ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمَ كُنْتُمْ تُوعَدُونَ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۹۲ روایه : ۱ امام صادق (ع) فرمود: هر که لباسی زمستانی یا تابستانی برادرش بپوشاند، سزاوار است بر خدا که او را از جامه های بهشتی بپوشاند، و سختی های مردن را بر او آسان کند و در قبرش بر او گشایش دهد، و چون از قبر درآید فرشتگان با مزدگانی از او ملاقات کنند، این است قول خدای عزوجل در کتابش: (و فرشتگان به پیشواز آنها روند که امروز است آن روزی که بشما وعده داده شده، ۱۰۳ سوره ۲۱). عَنْهُ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بَكْرِ بْنِ صَالِحِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ كَسَا أَخِيًّا مِنْ فُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ ثَوْبًا مِنْ عَزْيٍ أَوْ أَعَانَهُ بِشَيْءٍ مِمَّا يَقْوَتُهُ مِنْ

مَعِيشَتِهِ وَكَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ سَبْعَةَ آلَافٍ مَلَكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَسْتَغْفِرُونَ لِكُلِّ ذَنْبٍ عَمِلَهُ إِلَى أَنْ يُنْفَخَ فِي الصُّورِ اِصْطِوَابُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۹۲ : روایه : ۲ امام صادق (ع) فرمود: هر که یکی از فقراء مسلمانها را بوسیله لباسی از برهنگی بیوشاند یا او را بچیزی از قوت زندگی یاری دهد، خدای عزوجل ۷ هزار فرشته بر او گمارد که تا زمانیکه در صور دمیده شود، برای هر گناهی که مرتکب شده آمرزش خواهند. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ كَسَى أَحَدًا مِنْ فَقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ ثَوْبًا مِنْ عُرِيٍّ أَوْ أَعْيَانَهُ بِشَيْءٍ مِمَّا يَقُوتُهُ مِنْ مَعِيشَتِهِ وَكَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَسْتَغْفِرُونَ لِكُلِّ ذَنْبٍ عَمِلَهُ إِلَى أَنْ يُنْفَخَ فِي الصُّورِ اِصْطِوَابُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۹۲ : روایه : ۳ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که یکی از فقراء مسلمانها را بوسیله لباسی از برهنگی بیوشاند یا او را بچیزی از قوت زندگی یاری کند، خدای عزوجل ۷۰ هزار فرشته بر او گمارد که تا دمیدن صور برای هر گناهی که می کند آمرزش خواهند. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ مَنْ كَسَى مُؤْمِنًا كَسَاءَهُ اللَّهُ مِنَ الثِّيَابِ الْخُضْرِ وَقَالَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ لَا يَزَالُ فِي ضَمَانِ اللَّهِ مَا دَامَ عَلَيْهِ سِلْكُ اِصْطِوَابُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۹۳ : روایه : ۴ علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: هر که مؤمنی را بیوشاند، خدایش از جامه های سبز (بهستی) بیوشاند، و در حدیث دیگر فرمود: تا زمانیکه نخي از آن جامه باقی باشد در ضمانت خدا باشد. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ مَنْ كَسَى مُؤْمِنًا ثَوْبًا مِنْ عُرِيٍّ كَسَاهُ اللَّهُ مِنْ إِسْتِتْرَاقِ الْجَنَّةِ وَمَنْ كَسَى مُؤْمِنًا ثَوْبًا مِنْ غَنِيِّ لَمْ يَزَلْ فِي سِتْرٍ مِنَ اللَّهِ مَا بَقِيَ مِنَ الثَّوْبِ خِرْقَةٌ اِصْطِوَابُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۹۳ : روایه : ۵ امام صادق (ع) می فرمود: هر که مؤمنی را بوسیله جامه ئی از برهنگی بیوشاند، خدایش از استبرق بهستی بیوشاند و هر که بمؤمن مالداری جامه ئی بیوشاند، تا پاره ئی از آن باقی باشد، در پرده خدا باشد (یعنی گناهانش را بیوشاند یا از عقوبت و رسوائی دنیایش برهاند).

باب : مهربانی بمؤمن و گرامی داشتن او

بَابُ فِي إِطْفَافِ الْمُؤْمِنِ وَإِكْرَامِهِ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَخَذَ مِنْ وَجْهِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ هَذَا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَمَنْ تَبَسَّمَ فِي وَجْهِ أَخِيهِ كَانَتْ لَهُ حَسَنَةٌ اِصْطِوَابُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۹۳ : روایه : ۱ امام صادق (ع) فرمود: هر که خاشاکی از چهره برادر مؤمنش بگیرد، خدای عزوجل برایش ده حسنه نویسد، و هر که بچهره برادرش تبسم کند یک حسنه برای او است. عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَالَ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ مَرْحَبًا كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ مَرْحَبًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ اِصْطِوَابُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۹۳ : روایه : ۲ امام صادق (ع) فرمود: هر که برادر مؤمنش مرحبا گوید: خدای تعالی تا روز قیامت برایش مرحبا نویسد. شرح : مرحبا کلمه ایست که در لغت عرب برای خوش آمد و اظهار سرور و خوشحالی از ملاقات شخصی گفته می شود. عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ آتَاهُ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ فَأَكْرَمَهُ فَإِنَّمَا أَكْرَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ اِصْطِوَابُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۹۴ : روایه : ۳ و فرمود: هر که نزد برادر مسلمانش رود و او را گرامی دارد، همانا خدای عزوجل را گرامی داشته است. عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْدِبٍ عَنْ نَصْرِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي دَاوُدَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا فِي أُمَّتِي عَبْدٌ أَلْطَفَ أَخَاهُ فِي اللَّهِ بِشَيْءٍ مِنْ لُطْفٍ إِلَّا أَخَدَمَهُ اللَّهُ مِنْ خَدَمِ الْجَنَّةِ اِصْطِوَابُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۹۴ : روایه : ۴ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بنده ئی از اتم نیست که نسبت برادرش لطفی کند، جز آنکه خدا برخی از خدمتگزاران بهشترا خادمش سازد. وَعَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ بِكَلِمَةٍ يُلْطَفُ بِهَا وَفَرَجَ عَنْهُ كَرْبَتَهُ لَمْ يَزَلْ فِي ظِلِّ اللَّهِ الْمَمْدُودِ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ مَا كَانَ فِي ذَلِكَ اِصْطِوَابُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۹۴ : روایه : ۵ رسول خدا صلی الله علیه و

آله فرمود: هر که برادر مسلمانش سخن محبت آمیزی گوید و گرفتاریش را گشایش دهد، تا زمانیکه در این کار باشد، زیر سایه رحمت واسع و فراخ خدا باشد. عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ مِمَّا حَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ الْمُؤْمِنَ أَنْ يُعْرِفَهُ بَرِّ إِخْوَانِهِ وَإِنْ قَلَّ وَلَيْسَ الْبُرِّ بِالكَثْرَةِ وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ وَيُؤْتِيُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ثُمَّ قَالَ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَمَنْ عَرَفَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِذَلِكَ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَمَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَفَاءَهُ أَجْرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِغَيْرِ حِسَابٍ ثُمَّ قَالَ يَا جَمِيلُ ارْزُ هَذَا الْحَدِيثَ لِإِخْوَانِكَ فَإِنَّهُ تَرْغِيبٌ فِي الْبِرِّ أَصُولٌ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۹۴ روایه : ۶ امام صادق (ع) می فرمود: از جمله آنچه خدای عزوجل مؤمن را بدان اختصاص داده اینست که : او را شناسا و قدردان احسان برادران خود نماید اگر چه کم باشد (تا از آنها سپاسگزاری کند و خودش هم در مقام احسان برآید) و احسان و نیکی بکمیت زیاد نیست (بلکه مراعات کیفیت مهمتر است) از اینرو خدای عزوجل در کتابش فرماید: (اگر چه تنگدست و در مضیقه باشند دیگران را بر خود ترجیح دهند ۹ سوره ۵۹) (پس در موردیکه مؤمن چیز را خود بدان محتاجست بدیگران بخشد، احسانی با ارزش نموده اگر چه آن چیز از لحاظ کمیت اندک باشد) سپس خدای عزوجل فرماید: (هر که بخل خود را نگه دارد (و بدیگران احسان کند) آنان رستگارند) و هر که را خدای عزوجل باین خصلت شناخت او را دوست دارد و هر که را خدای تبارک و تعالی دوست داشت ، مزدش را روز قیامت بدون حساب ، کامل دهد، سپس فرمود: ای جمیل این حدیث را برادرانت بگو که موجب تشویق آنها باحسانست . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقَيْبَةَ عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُتَّحِفُ أَخَاهُ التُّحْفَةَ قَلْتُ وَ أَى شَيْءٍ التُّحْفَةُ قَالَ مِنْ مَجْلِسٍ وَ مَتَكًا وَ طَعَامٍ وَ كِسْوَةٍ وَ سَلَامٍ فَتَطَاوَلُ الْجَنَّةُ مُكَافَأَةً لَهُ وَ يُوحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهَا أَنِّي قَدْ حَرَّمْتُ طَعَامِكَ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا عَلَى نَبِيٍّ أَوْ وَصِيٍّ نَبِيٍّ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهَا أَنْ كَافِي أَوْلِيَائِي بِتَحْفِهِمْ فَيُخْرَجُ مِنْهَا وَصِيْفَاءٌ وَ وَصَائِفٌ مَعَهُمْ أَطْبَاقٌ مُعْطَاءَةٌ بِمَنَادِيلٍ مِنْ لَوْلُؤٍ فَإِذَا نَظَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ وَ هَوَّلَهَا وَ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَا فِيهَا طَارَتْ عُقُولُهُمْ وَ آمَنَتُوا أَنْ يَأْكُلُوا فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ حَرَّمَ جَهَنَّمَ عَلَى مَنْ أَكَلَ مِنْ طَعَامِ جَنَّتِهِ فَيَمْدُ الْقَوْمُ أَيَدِيَهُمْ فَيَأْكُلُونَ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۹۵ روایه : ۷ امام صادق (ع) فرمود: همانا مؤمن برادرش تحفه میدهد، گفتم : تحفه چیست ؟ فرمود: مانند جای نشستن ، متکا، خوراک ، پوشاک ، سلام . پس بهشت برای پاداش او گردن کشد، و خدای عزوجل بهشت وحی فرماید که : من طعام ترا بر اهل دنیا حرام ساختم مگر بر پیغمبر و وصی پیغمبر، و چون روز قیامت شود، خدای عزوجل بهشت وحی کند که دوستانم را در برابر تحفه هایش پاداش ده ، پس غلمان و حوریانی بیرون آیند که طبقه‌ایی که از مروارید سرپوش دارد، همراه داشته باشند، چون آنها بدوزخ و هراسش نگردند و بهشت را با آنچه در آنست مشاهده کنند، عقلشان پیرد و نتوانند از آنها طبقه‌ا بخورند، سپس یک جارچی از زیر عرش فریاد کند که : همانا خدای عزوجل دوزخ را حرام کرده بر کسیکه از طعام بهشتش خورد، آنگاه ایشان دست دراز کنند و بخورند (زیرا از هراس دوزخ ایمن شوند). مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الْقُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْتُرَ عَلَيْهِ سَبْعِينَ كَبِيرَةً أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۹۵ روایه : ۸ امام باقر (ع) فرمود: بر مؤمن واجبست که هفتاد گناه کبیره را بر مؤمن پوشاند (ولی اگر از هفتاد گذشت ، او خود پرده خویشتن دریده و احترامی برای خود باقی نگذاشته و ممکن است کلمه هفتاد را حمل بر کثرت نمود پس دریدن پرده مؤمن هیچگاه جایز نیست) . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعًا عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ قَالَ أَمَلَى عَلِيٌّ مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَحْسَنُ يَا إِسْحَاقُ إِلَى أَوْلِيَائِي مَا اسْتَطَعْتَ فَمَا أَحْسَنَ مُؤْمِنٌ إِلَى مُؤْمِنٍ وَلَا أَعَانَهُ إِلَّا خَمْسَ وَجْهٍ إِبْلِيسَ وَ قَرَحَ قَلْبَهُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۲۹۵ روایه : ۹ اسحاق بن عمار گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: ای اسحاق تا توانی بدوستانم نیکی کن ، زیرا هر مؤمنی نسبت بمؤمن دیگر احسان کند و او را یاری نماید، چهره ابلیس را خراشیده و دلش را زخم کرده است .

بَابُ فِي خِدْمَتِهِ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبَانَ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي الْأَسْوَدِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي الْمُعْتَمِرِ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَيُّمَا مُسْلِمٍ خَدَمَ قَوْمًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ مِثْلَ عِدَدِهِمْ خُدَامًا فِي الْجَنَّةِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۹۶ روایه : ۱ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر مسلمانیکه از جماعتی از مسلمین خدمتگزاری کند، خدا بشماره آنها در بهشت باو خدمتگزار دهد.

باب : نصیحت و خیر خواهی مؤمن

بَابُ نَصِيحَةِ الْمُؤْمِنِ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ عَنْ عَيْسَى بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يُنَاصِحَهُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۹۶ روایه : ۱ امام صادق علیه السلام فرمود: بر مؤمن واجب است که ناصح و خیر خواه مؤمن باشد. عَنْهُ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ لَهُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۹۶ روایه : ۲ و فرمود: بر مؤمن واجب است که در حضور و غیاب خیر خواه مؤمن باشد. ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رَبِئَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۹۶ روایه : ۳ امام باقر علیه السلام فرمود: نصیحت مؤمن بر مؤمن واجب است. ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرٍو بْنِ شَمْرٍ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِيُنْصَحِ الرَّجُلُ مِنْكُمْ أَخَاهُ كَنَصِيحَةِ يَحْتَمِلُ لِنَفْسِهِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۹۶ روایه : ۴ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر مردی از شما باید خیر خواه برادرش باشد مانند خیر خواهی برای خودش. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ مُنْزَلَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْشَاهُمْ فِي أَرْضِهِ بِالنَّصِيحَةِ يَحْتَمِلُ لِخَلْقِهِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۹۶ روایه : ۵ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بزرگترین مردم از لحاظ مرتبه نزد خدا در روز قیامت کسی است که برای نصیحت خلق در زمین بیشتر دوندگی کند. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ سَفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ عَلَيْكُمْ بِالنَّصِيحِ لِلَّهِ فِي خَلْقِهِ فَلَنْ تَلْقَاهُ بِعَمَلٍ أَفْضَلَ مِنْهُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۹۷ روایه : ۶ سفیان بن عیینه گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: بر شما باد به نصیحت کردن مخلوق برای رضای خدا، که خدا را بعملی بهتر از آن ملاقات نکنی.

باب : اصلاح میان مردم

بَابُ الْإِصْلَاحِ بَيْنَ النَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ حَبِيبِ الْأَحْوَلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ صَدَقَهُ يُجِبُّهَا اللَّهُ إِصْلَاحَ بَيْنِ النَّاسِ إِذَا تَفَاسَدُوا وَتَقَارَبُ بَيْنَهُمْ إِذَا تَبَاعَدُوا عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي عَدِيدٍ اللَّهُ ع مِثْلُهُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۹۷ روایه : ۱ امام صادق (ع) میفرمود: صدقه ای را که خدا دوست دارد، اصلاح میان مردمست، زمانیکه اختلاف و فساد یابند و نزدیک ساختن آنها بیکدیگر زمانیکه از هم دور شوند. عَنْهُ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَأَنْ أُصْلِحَ بَيْنَ اثْنَيْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَنْتَصِدَّقَ بِدِينَارَيْنِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۹۷ روایه : ۲ و فرمود: اصلاح کردنم میان دو نفر را نزد من محبوبتر است از اینکه دو دینار تصدق دهم عنه عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ سِتَّانٍ عَنْ مَفْضَلٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا رَأَيْتَ بَيْنَ اثْنَيْنِ مِنْ شِيعَتِنَا مُنَازَعَةً فَأَتَدَبَّرْهَا مِنْ مَالِي اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۹۷ روایه : ۳ مفضل گوید: امام صادق (ع) فرمود: هر گاه میان دو نفر از شیعیان ما نزاعی دیدی، از مال من فدیة بده (یعنی هر چه ادعا میکند از مال من باو بده تا طرف را رها کند). ابْنُ سِتَّانٍ عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ سَابِقِ الْحَاجِّ قَالَ مَرَّ بِنَا الْمُفْضَلُ وَ أَنَا وَ خَتْنِي نَشَاجِرُ فِي مِرَاثٍ فَوَقَفَ عَلَيْنَا سَاعَةً ثُمَّ قَالَ لَنَا تَعَالَوْا إِلَى الْمَنْزِلِ فَأَتَيْنَاهُ فَأَصْلَحَ بَيْنَنَا بِأَرْبَعِمِائَةٍ دَرَاهِمٍ فَدَفَعَهَا إِلَيْنَا مِنْ عِنْدِهِ حَتَّى إِذَا اسْتَوْثَقَ كُلُّ وَاحِدٍ

مِنَّا مِنْ صَاحِبِهِ قَالَ أَمَّا إِنَّهَا لَيْسَتْ مِنْ مَالِي وَ لَكِنَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ أَمَرَنِي إِذَا تَنَازَعَ رَجُلَانِ مِنْ أَصْحَابِنَا فِي شَيْءٍ أَنْ أَصْلِحَ بَيْنَهُمَا وَ أَقْدِدَ بَهَا مِنْ مَالِهِ فَهَذَا مِنْ مَالِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۹۷ روایه : ۴ ابو حنیفه مقدم حاج گوید: من و دامادم درباره میراثی نزاع میکردیم که مفضل بما رسید، ساعتی بر سر ما ایستاد و سپس گفت: بمنزل من آئید. ما رفتیم و او میان ما بچهار صد درهم صلح داد و آن پول را هم خودش بما داد و از هر یک از ما نسبت بدیگری تعهد گرفت (که دیگر ادعا نکنیم) سپس گفت: بدانید که این پول از مال من نبود. بلکه امام صادق (ع) بمن دستور داده که هرگاه دو نفر از ما شیعه در موضوعی نزاع کردند. میان آنها صلح دهم و از مال آنحضرت فدیة دهم و مصرف کنم، پس این پول از امام صادق (ع) است. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ الْمُصْلِحُ لَيْسَ بِكَاذِبٍ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۹۸ روایه : ۵ امام صادق (ع) فرمود: مصلح دروغگو نیست. شرح: کسیکه بقصد اصلاح میان دو نفر سخنی از جانب یکی از آنها بدیگری بگوید که او نگفته باشد، و علم برضایت او هم داشته باشد، این سخن دروغ حرام نیست و برخی گفته اند دروغ اصطلاحی نیست. اگر چه دروغ لغوی باشد، زیرا دروغ اصطلاحی آنستکه علاوه بر عدم مطابقت با واقع، گوینده آن مذموم و نکوهیده باشد، و در اینمورد مذموم نیست. در هر حال فقهاء شیعه رضوان الله تعالی علیهم باستناد این خبر و دو خبر دیگر، این مورد را یکی از مستثنیات دروغ شمرده و حرام ندانسته اند، زیرا اگر قبح وزشتی دروغ ذاتی باشد، رجحان دفع افسد بفساد از مستقلات عقلیه است، و اختلاف و کشمکش میان دو نفر گاهی دامنه پیدامی کند و بدو فامیل و دو کشور میرسد و خونریزیها و زیانهای مای و عرضی بسیار می آورد، و چه بسا بوسیله یک دروغ مصلحت آمیز بتوان از این مفساد جلوگیری کرد. در اینصورت عقل حکم میکند که بخاطر دفع آن مفساد بزرگ این فاسد کوچک انجام شود، اگر چه از اطلاق اخبار استفاده میشود که مطلق کدورت و اختلاف میان دو نفر اگر چه به خونریزی و خسارتی هم منجر نگردد، مبعوض و منفور شارع است و قبحش از قبح دروغ بیشتر است، زیرا اسلام باتحاد و الفت مسلمین اهمیت بسیاری قائل شده و جماعات و زیارت مؤمن و عبادت مریض و هدیه بردن و سلام کردن و سیر کردن و پوشانیدن مؤمن و ده ها دستور اخلاقی دیگر را بمنظور تحکیم روابط دوستی میان مسلمین قرار داده است و نیز نهی از غیبت و بهتان و ستم و خلف وعده و سوء ظن و زنا و بلکه نهی از خود دروغ هم بدین منظور است. پس میتوان گفت که حرمت دروغ و جوب راستی برای اینستکه میان مسلمین کدورت و اختلافی پیدا نشود، و هرگاه راستگویی موجب کدورت و اختلاف شود حرمت دروغ از میان میرود، چنانچه نظیر این موضوع در باب تقیه هم ذکر می شود. عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ عُزُةً لِيَأْمَنَكُمْ أَنْ تَبْرُوا وَ تَتَّقُوا وَ تَصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ قَالَ إِذَا دُعِيَ لِصُلْحٍ بَيْنَ اثْنَيْنِ فَلَا تَقُلْ عَلَيَّ يَمِينٌ أَلَّا أَفْعَلَ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۹۸ روایه : ۶ امام صادق (ع) درباره قول خدای عزوجل: (خدا را معرض سوگندهای خود مسازید که نیکوکار و پرهیزکار و مصلح میان مردم باشید، ۲۲۴ سوره ۲) فرمود: هرگاه ترا برای اصلاح میان دو تن خواندند، مگو سوگند خورده ام که این کار را نکنم. شرح: در تفسیر آیه شریفه دو قولست: اول آنکه کلمه (ان تبروا) بر وجه اثبات باشد. دوم آنکه بر وجه نفی و حرف (لا) در تقدیر باشد. بنا بر وجه دوم معنی آیه اینستکه خدا را مانع کارهای خیری که بر آنها سوگند یاد کرده اند مسازید یعنی اگر سوگند یاد کرده اید که مثلاً احسان نکنید و میان مردم اصلاح ننمائید، باین سوگند وفادار نباشید و هرگاه مورد احسان و اصلاحی پیش آمد انجام دهید و کفار سوگند را بدهید و تفسیر امام علی علیه السلام مناسب این معنی است، ولی بنا بر وجه اول معنی آیه اینستکه: خدا را معرض سوگندهای خود مسازید، یعنی همواره بخدا سوگند نخورید تانیکوکار و با تقوی و مصلح میان مردم باشید. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ أَوْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ أَلْبَعُ عَنِّي كَذَا وَ كَذَا فِي أَشْيَاءٍ أَمَرَ بِهَا قُلْتُ فَأَبْلَغُهُمْ عَنْكَ وَ أَقُولُ عَنِّي مَا قُلْتُ لِي وَ غَيْرِ الَّذِي قُلْتُ قَالَ نَعَمْ إِنَّ الْمُصْلِحَ لَيْسَ بِكَذَّابٍ إِنَّمَا هُوَ الصُّلْحُ لَيْسَ بِكَذِبٍ اصول کافی ج : ۳ ص : ۲۹۹ روایه : ۷ امام صادق (ع) به معاویه بن وهب یا عمار، راجع باموریکه باو دستور داده بود، فرمود از جانب من چنین و

چنان بگو، معاویه گوید: عرض کردم: فرموده شما را بآنها برسانم و خودم هم آنچه را شما فرموده اید و چیزهای دیگری را که نفرموده اید بگویم؟ فرمود: آری، مصلح درغگو نیست (همانا این صلح است نه دروغ).

باب: احیاء مؤمن

بَابُ فِي إِحْيَاءِ الْمُؤْمِنِ عِدَّةٌ مِنْ أَضْيَاحِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ لَهُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا قَالَ مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَمَلٍ إِلَى هُدًى فَكَأَنَّمَا أَحْيَاهَا وَمَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ هُدًى إِلَى ضَمَلٍ فَقَدْ قَتَلَهَا أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۲۹۹ روایه: ۱: سماعه گوید: از امام صادق (ع) این قول خدای عزوجل را پرسیدم: (هر که انسانی را بجز برای قصاص انسانی بکشد، گویا همه مردم را کشته، و هر که او را زنده کند گویا همه مردم را زنده کرده، ۳۲ سوره ۵) فرمود: هر که او را از گمراهی بسوی هدایت برد گویا او را زنده کرده و هر که او را از هدایت بسوی گمراهی برد، گویا او را کشته است. شرح: اصل آیه در قران کریم بدینگونه است: مَنْ أَعْرَجَهَا مِنْ ضَمَلٍ إِلَى هُدًى فَكَأَنَّمَا أَحْيَاهَا وَمَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ هُدًى إِلَى ضَمَلٍ فَقَدْ قَتَلَهَا أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۳۰۰ روایه: ۲: فضیل بن یسار گوید: بامام باقر علیه السلام عرض کردم: خدای عزوجل در کتابش فرماید: (و هر که او را زنده کند گویا همه مردم را زنده کرده است) فرمود: یعنی او را از سوختن و غرق شدن نجات دهد، عرض کردم: کسیکه او را از گمراهی بسوی هدایت برد چگونه است؟ فرمود: این تاء و یل اعظم آیه است (یعنی آیه شامل این معنی هم هست و این معنی مهمتر و عالیتر از معنی اولست). مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَاطِ عَنْ حُمْرَانَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَسْأَلُكَ أَضْمَلَحَكَ اللَّهُ فَصَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ كُنْتُ عَلَى حِيَالٍ وَ أَنَا الْيَوْمَ عَلَى حِيَالٍ أُخْرَى كُنْتُ أَدْخُلُ الْأَرْضَ فَأَدْعُو الرَّجُلَ وَ الْإِثْنِينَ وَ الْمَرْأَةَ فَيُنْفِذُ اللَّهُ مِنْ شَاءَ وَ أَنَا الْيَوْمَ لَا أَدْعُو أَحَدًا فَقَالَ وَ مَا عَلَيْكَ أَنْ تُنْبِذَ إِلَيْهِ الشَّيْءَ نَبِيذًا قُلْتُ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا قَالَ مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ هُدًى إِلَى ضَمَلٍ فَقَدْ قَتَلَهَا أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۳۰۰ روایه: ۳: حمران گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: اصلحک الله از شما سؤال کنم؟ فرمود: آری: عرض کردم: من در گذشته حالی داشتم و امروز حال دیگری دارم، من در گذشته در زمین می‌گشتم و یکمرد و دو مرد یا زنی را بمذهب حق دعوت می‌کردم و خدا هر که را میخواست (بوسیله دعوت من) نجات میداد، ولی امروز کسی را دعوت نمیکنم، فرمود: چه زبانی بر تو است که مردم را با پروردگارشان واگذاری، تا هر که را خدا خواهد از تاریکی بسوی نور برد، سپس فرمود: باکی بر تو نیست که اگر از کسی احساس خیر نمودی، سخنی با نرمی احتیاط باو القا کنی، عرض کردم: معنی این قول خدای عزوجل را بمن خبر ده: (و هر که او را زنده کند، گویا همه مردم را زنده کرده) فرمود: یعنی او را از سوختن و غرق شدن برهاند، آنگاه سکوت نمود و سپس فرمود: تاء و یل اعظم آیه اینست که او را دعوت کند و او هم بپذیرد. توضیح: راجع باین موضوع درج اول ص ۲۳۵ شرح

مبسوطی بیان شد.

باب : دعوت خانواده به ایمان

بَابُ فِي الدُّعَاءِ لِلْأَهْلِ إِلَى الْإِيمَانِ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ لِي أَهْلَ بَيْتٍ وَهُمْ يَشْتَمِعُونَ مِنِّي أَفَادْعُوهُمْ إِلَيَّ هَذَا الْأَمْرُ فَقَالَ نَعَمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۰۱ روایه : ۱ سلیمان بن خالد گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم: من خانواده ای دارم که از من شنوائی دارند. آنها را بامر امامت دعوت کنم؟ فرمود: آری خدای عزوجل در کتابش میفرماید: کسانی که ایمان آورده اند! خود و خاندان خود را از آتشی که آتشگیره آن مردم و سنگ است بر کنار دارید، ۶ سوره ۶۶).

باب : دعوت نکردن مردم

بَابُ فِي تَرْكِ دُعَاءِ النَّاسِ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ كَلَيْبِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الصَّنِيدَاوِيِّ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِيَّاكُمْ وَالنَّاسَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً فَتَرَكَهُ وَهُوَ يَجُولُ لِدَلِكِ وَيَطْلُبُهُ ثُمَّ قَالَ لَوْ أَنَّكُمْ إِذَا كَلَّمْتُمُ النَّاسَ قُلْتُمْ ذَهَبْنَا حَيْثُ ذَهَبَ اللَّهُ وَاخْتَرْنَا مَنْ اخْتَارَ اللَّهُ وَاخْتَارَ اللَّهُ مُحَمَّدًا وَاخْتَرْنَا آلَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۰۱ روایه : ۱ کلب بن معاویه گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: از مردم دور شوید (آنها را بمذهب حق نخوانید) همانا خدای خدای عزوجل چون خیر بنده ای را خواهد، در دلش نقطه و اثری گذارد (نوری هدایت در دلش افکند) و او را رها کند، او خود بگردش افتد و حق را بجوید، سپس فرمود: کاش شما هرگاه با مردم بسخن میپرداختید میگفتید: ما از راهیکه خدا رفته رفته ایم، و هر که را خدا انتخاب کرده انتخاب کرده ایم، خدا محمد را انتخاب کرد، و ما آل محمد را صلی الله علیه و آله انتخاب کردیم. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ ثَابِتِ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا ثَابِتُ مَا لَكُمْ وَالنَّاسَ كُفُّوا عَنِ النَّاسِ وَلَا تَدْعُوا أَحَدًا إِلَى أَمْرِكُمْ فَوَاللَّهِ لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ وَأَهْلَ الْأَرْضِ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يُضَمُّوا عَبْدًا يُرِيدُ اللَّهُ هُدَاهُ مَا اسْتَطَاعُوا كُفُّوا عَنِ النَّاسِ وَلَا يَقُولُ أَحَدُكُمْ أَخِي وَابْنُ عَمِّي وَجَارِي فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا طَيَّبَ رُوحَهُ فَلَا يَسْمَعُ بِمَعْرُوفٍ إِلَّا عَرَفَهُ وَلَا بِمُنْكَرٍ إِلَّا أَنْكَرَهُ ثُمَّ يَقْدِفُ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ كَلِمَةً يَجْمَعُ بِهَا أَمْرَهُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۰۲ روایه : ۲ ثابت ابی سعید گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: شما را با مردم چکار؟ از مردم دست بردارید و هیچکس را بمذهب خود نخوانید، بخدا که اگر اهل آسمان و اهل زمین تصمیم گیرند که بنده ای را که خدا هدایتش را خواسته گمراه کنند نتوانند، از مردم دست بردارید، و هیچکس از شما (از راه دلسوزی) نگوید: این برادر منست: پسر عموی منست، همسایه منست، زیرا هرگاه خدای عزوجل خیر بنده ای را خواهد، روحش را پاکیزه کند، آنگاه هر خوبی را بشنود بشناسد و بپذیرد و هر زشتی بگوشش رسد انکار کند، سپس خدا در دلش کلمه ای افکند که بسبب آن کارش را فراهم سازد (یعنی امامت را بدش القا کند تا از برکت راهنمایی ائمه علیهم السلام امر دنیا و آخرتش مرتب گردد و سامان یابد). أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَيْفُوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ الْفَضِيلِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع نَدْعُو النَّاسَ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ يَا فَضِيلُ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا أَمَرَ مَلَكًا فَأَخَذَ بِعُنُقِهِ حَتَّى أَذْخَلَهُ فِي هَذَا الْأَمْرِ طَائِعًا أَوْ كَارِهًا اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۰۲ روایه : ۳ فضیل گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: مردم را بامر امام باقر (ع) بامر امامت دعوت کنم؟ فرمود: ای فضیل! چون خدای خیر بنده ای را خواهد بفرشته ای امر کند که گردن او را گرفته، خواه یا ناخواه او را داخل امر امامت کند. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع اجْعَلُوا أَمْرَكُمْ هَذَا لِلَّهِ وَلَا تَجْعَلُوهُ لِلنَّاسِ فَإِنَّهُ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِلَّهِ

وَمَا كَانَ لِلنَّاسِ فَلَا يَصْغِدُ إِلَى السَّمَاءِ وَلَا تُخَاصِمُوا بَدِينَكُمْ النَّاسَ فَإِنَّ الْمُخَاصِمَةَ مَمْرُضَةٌ لِلْقَلْبِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ لِنَبِيِّهِ ص إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَا كِنَّ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَقَالَ أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ذَرُوا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ أَخَذُوا عَنِ النَّاسِ وَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمْ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَعَلَيْ عَ وَ لَمَّا سَوَاءٌ وَإِنِّي سَيَجْعُتُ أَبِي يَقُولُ إِذَا كَتَبَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ أَنْ يُدْخِلَهُ فِي هَذَا الْأَمْرِ كَانَ أَسْرَعَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّيْرِ إِلَى وَكْرِهِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۰۲ روایه : ۴ امام صادق (ع) فرمود: این امر (امامت) خود را برای خدا قرار دهید نه برای مردم ، زیرا آنچه برای خداست ، از آن خداست (عملیکه برای خدا خالص باشد، خود او پاداش و ثوابش را عطا کند) و آنچه برای مردم باشد با آسمان بالا نرود، (پذیرفته خدا نگردد) بر سر دین خود با مردم ستیزه نکنید، زیرا ستیزه بیمار کننده دلست ، همانا خدای عزوجل به پیغمبرش فرماید: (تو هر که را دوست داری هدایت نکنی ، بلکه خدا هر که را خواهد هدایت کند، سوره ۵۶ سوره ۲۸) و باز فرماید آیا تو میتوانی مردم را بزور و ادار کنی که مؤمن باشند؟ (سوره ۹) مردم را رها کنید، زیرا مردم از همین مردم تعلیم گرفته اند و شما از رسول خدا (ص) تعلیم گرفته اید) و این کجا و آن کجا؟ من از پدرم شنیدم که میفرمود: هرگاه خدا برای بنده ای نوشت و لازم فرمود که در این امر داخل شو، بسوی آن شتابنده تر از مرغ بلانه اش گردد. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُمَانَ بْنِ عَيْسَى عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ قَوْمًا لِلْحَقِّ فَإِذَا مَرَّ بِهِمُ الْبَابُ مِنَ الْحَقِّ قَبْلَهُمْ وَإِنْ كَانُوا لَمَّا يَعْرِفُونَهُ وَإِذَا مَرَّ بِهِمُ الْبَابُ مِنَ الْبَاطِلِ أَنْكَرْتَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنْ كَانُوا لَا يَعْرِفُونَهُ وَخَلَقَ قَوْمًا لِغَيْرِ ذَلِكَ فَإِذَا مَرَّ بِهِمُ الْبَابُ مِنَ الْحَقِّ أَنْكَرْتَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنْ كَانُوا لَمَّا يَعْرِفُونَهُ وَإِذَا مَرَّ بِهِمُ الْبَابُ مِنَ الْبَاطِلِ قَبْلَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنْ كَانُوا لَا يَعْرِفُونَهُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۰۳ روایه : ۵ امام صادق (ع) فرمود: همانا خدای عزوجل مردمی را برای حق آفریده که چون دری از حق به آنها گذرد (مثل اینکه سخن حقی شنوند) دلشان آنرا بپذیرد اگر چه آنها نفهمند و نشناسند، و چون دری از باطل بآنها گذرد، دلشان انکار کند، اگر چه آنها نشناسند و مردمی دیگر را برای غیر حق آفریده که چون دری از حق بآنها گذرد، دلشان انکار کند، اگر چه آنها نشناسند چون دری از باطل به آنها گذرد دلشان آنرا بپذیرد، اگر چه آنها نشناسند. شرح : آفریدن مردمی را برای حق و مردمی را برای غیر حق مربوط بمساءله طینت و جبر و تفویض است که در ابواب خود شرح داده شد، و موضوع پذیرش و انکار دل با عدم عرفان و شناسائی را مجلسی ره گوید (گفته شده این از باب مقدمات مر کوزه در ذهن است که خودش بآن عالم نیست). البته پیداست که لطف و غضب خدا در هر مورد و نسبت بهر مخلوقی بیحساب و یاوه نیست ، اگر چه ما آنحساب را در نیابیم ، و اما ذکر این روایت در این باب ، از این نظر است که سعی و کوشش برای هدایت اشخاص تاءثیر مهمی در هدایت آنها ندارد و بلکه برای تحصیل ثوابست و در زمان تقیه ثواب در ترک آنست . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً مِنْ نُورٍ فَأَضَاءَ لَهَا سَمْعَهُ وَقَلْبَهُ حَتَّى يَكُونَ أَحْرَصَ عَلَى مَا فِي أَيْدِيكُمْ مِنْكُمْ وَإِذَا أَرَادَ بَعْدَ سُوءٍ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً سُودَاءَ فَأظْلَمَ لَهَا سَمْعَهُ وَقَلْبَهُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ فَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يَرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَزْجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۰۳ روایه : ۶ امام صادق (ع) فرمود، همانا خدای عزوجل هرگاه خیر بنده ای را خواهد، نقطه ای از نور در دلش زند که گوش و دلش را از آن روشن کند، تا آنجا که بر آنچه در دست شماست (امر و ولایت) از خود شما حریص تر گردد، و چون برای بنده ای بد خواهد، نقطه سیاهی در دلش زند که گوش و دلش از آن تاریک شود، سپس این آیه را تلاوت فرمود: (کسیکه خدا هدایتش را خواهد، سینه اش را برای اسلام باز کند: و کسیکه خدا ضلالتش را خواهد، سینه اش را تنگ و سخت کند که گوئی با آسمان بالا می رود ۱۲۵ سوره ۶). عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً يَبْضَاءَ وَفَتَحَ مَسَامِعَ قَلْبِهِ وَوَكَّلَ بِهِ مَلَكَاً يُسَدِّدُهُ وَإِذَا أَرَادَ بَعْدَ سُوءٍ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً سُودَاءَ وَوَكَّلَ بِهِ شَيْطَانًا يُضِلُّهُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۰۴ روایه : ۷ امام صادق (ع) فرمود: هرگاه خدا خیر بنده ای را خواهد، در دلش نقطه سفیدی اندازد و گوشهای دلش را بگشاید، و بر او فرشته ای گمارد که استوارش دارد، و هرگاه بد بنده ای را خواهد، در دلش نقطه سیاهی افکند و گوشهای دلش را

بیند و بر او شیطانی گمارد که گمراهش کند. جمله معترضه: خدایا در این صبح زود که در ده (جا غرق) نشسته و این اخبار را ترجمه میکنم، و نسیم لطیف و هوای مطبوع مسخر اراده و فرمان ترا استشمام میکنم، میدانم تا اندازه ای باین بنده عاصی لطف و عنایت فرموده و مشمول رحمت داشته ای که بتفکر در این احادیث و اخباریکه از بهترین سخنان بشر عمیق تر و روح افرا تر است موفق فرموده ای، اما نمیدانم مشمول آنچه مینویسم: (هرگاه خدا خیر بنده ای را خواهد...) میباشم یا نعوذ بالله در جمله دوم داخلم، خدایا تو میدانی که اکنون دلم شکسته و چشمم تراست الهی کافی علمک عن المقال و کافی کرمک عن السؤال.

باب: خدایا دین را بکسیکه دوست دارد عطا کند

يَابُ أَنْ اللَّهَ إِنَّمَا يُعْطِي الدِّينَ مِمَّنْ يُحِبُّهُ مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ حَمْرَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا أَيُّهَا الصَّخْرُ إِنَّ اللَّهَ يُعْطِي الدُّنْيَا مَنْ يُحِبُّ وَيُبْغِضُ وَلَمْ يُعْطِ هَذَا الْأَمْرَ إِلَّا صَفْوَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ أَنْتُمْ وَاللَّهِ عَلَى دِينِي وَدِينِ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ لَمْ أَغْنِي عَلَيَّ بَنُ الْحَسَنِ وَلَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَإِنْ كَانَ هَؤُلَاءِ عَلَى دِينِ هَؤُلَاءِ أَصُولِ كَافِي ج: ۳ ص: ۳۰۴ روایه: ۱ عمر بن حنظله گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: ای ابا صخر، خدا دنیا را بدوست و دشمن خود عطا کند، ولی این امر (ولایت) را جز بر گزیده از خلقش عطا کند، بخدا شما دین من و پدرانم ابراهیم و اسماعیل را دارید، مقصودم علی بن الحسین و محمد بن علی نیست، اگر چه ایشان هم بدین آنها بودند. شرح: مقصود اینستکه اصول دین و اعتقادات که توحید و عدل و معاد و نبوت و وصایت است، در همه ادیان یکی است و تنها اختلاف در شخص نبی و وصی است در ازمه و اعصار، پس شما شیعیان که پیغمبر و وصی زمان خود را پذیرفته اید، دین و شریعت همه پیغمبران را پذیرفته اید. الْحَسَنُ بْنُ بَنِي مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيَنَ الْجُهَنِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ يَا مَالِكُ إِنَّ اللَّهَ يُعْطِي الدُّنْيَا مَنْ يُحِبُّ وَيُبْغِضُ وَلَمْ يُعْطِ دِينَهُ إِلَّا مَنْ يُحِبُّ أَصُولِ كَافِي ج: ۳ ص: ۳۰۵ روایه: ۲ مالک بن اعین گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام میفرمود: ای مالک همانا خدا دنیا را بآنکه دوستش دارد و آنکه دشمنش دارد عطا کند، ولی دینش را جز بآنکه دوستش دارد عطا نکند. عَنْهُ عَنْ مُعَلَّى عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَنْعَمِيِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ وَعَنْ حَمْرَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا يُعْطِيهَا اللَّهُ الْبَرَّ وَالْفَاجِرَ وَلَا يُعْطِي الْإِيمَانَ إِلَّا صَفْوَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ أَصُولِ كَافِي ج: ۳ ص: ۳۰۵ روایه: ۳ و فرمود: خدا این دنیا را به نیکوکار و بدکردار عطا کند، ولی ایمان را جز بمخلوق برگزیده اش عطا نکند. مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ حَمْرَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا أَيُّهَا الصَّخْرُ إِنَّ اللَّهَ يُعْطِي الدُّنْيَا مَنْ يُحِبُّ وَيُبْغِضُ وَلَمْ يُعْطِ هَذَا الْأَمْرَ إِلَّا صَفْوَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ أَصُولِ كَافِي ج: ۳ ص: ۳۰۵ روایه: ۴ امام صادق (ع) فرمود: خدای عزوجل دنیا را بآنکه دوستش دارد و آنکه دشمنش دارد بدهد، ولی ایمان را جز بآنکه دوستش دارد عطا نکند.

باب: سلامتی دین

يَابُ سَلَامَةَ الدِّينِ مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا فَقَالَ أَمَا لَقَدْ بَسَطُوا عَلَيْهِ وَقْتْلُوهُ وَلَكِنْ أَتَدْرُونَ مَا وَقَاهُ وَأَن يَفْتَنُوهُ فِي دِينِهِ أَصُولِ كَافِي ج: ۳ ص: ۳۰۵ روایه: ۱ امام صادق (ع) درباره قول خدای عزوجل: (خدا او را از بدیهای آنچه نیرنگ زدند نگهداشت، ۴۰) فرمود: همانا بخدا بر او چیره شدند و او را کشتند، ولی میدانید خدا او را از چه نگه داشت؟ او را نگه داشت از اینکه نسبت بدینش فریب دهند. (مربوط بمؤ من آل فرعونست که داستان او در قرآن و تواریخ مذکور است). عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كَانَ فِي وَصِيَّتِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع لِأَصْحَابِهِ اَعْلَمُوا أَنَّ الْقُرْآنَ هُدَى اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَنُورَ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ عَلَى مَا كَانَتْ مِنْ جَهْدٍ وَفَاقَهُ فَإِذَا حَضَرَتْ بَلِيَّتُهُ فَاجْعَلُوا أَمْوَالَكُمْ دُونَ أَنْفُسِكُمْ وَإِذَا نَزَلَتْ نَارُ لَمَّةٍ فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ

الْهَالِكِ مَنْ هَلَكَ دِينُهُ وَالْحَرِيبِ مَنْ حُرِبَ دِينُهُ أَلَا وَإِنَّهُ لَا فَقْرَ بَعْدَ الْجَنَّةِ أَلَا وَإِنَّهُ لَا غِنَى بَعْدَ النَّارِ لَا يُفَكُّ أَسْرِيَهَا وَلَا يَبْرَأُ ضَرِيرَهَا
 اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۰۶ روایه : ۲ امام صادق (ع) فرمود: در ضمن سفارش امیرالمؤمنین علیه السلام باصحابش اینست : بدانید
 که قرآن هدایت شب و روز است (یعنی در همه احوال و اوقات) و نور شب تاریکست ، برای هر سختی و نیازی (راه نجات را در
 گرفتاری و بلا نشان دهد) پس چون بلائی فرا رسد، اموال خود را سپر جانتان سازید، و چون حادثه ای پیش آمد (که مربوط بامر
 دینست و جز با دادن جان مرتفع نشود) جان خود را فدای دیتان کنید، و بدانید که هلاک شده کسی است که دینش تباه شود و
 غارت زده کسی است که دینش را برابیند، همانا پس از رسیدن به بهشت نیازی نیست و بعد از دوزخ بی نیازی نیست (هر که در
 دنیا عمل صالح کند و مستوجب بهشت گردد، فقیر و نیازمند نیست ، هر چند دستنگ و گرفتار باشد و کسیکه خود را مستوجب
 دوزخ سازد، بی نیازی ندارد، هر چند ثروتمند و مرفه باشد) اسیر دوزخ آزاد نگردد و نابینایش بهبودی نیابد. عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ
 بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَلِمَةُ الدِّينِ وَصِحَّةُ الْبَدَنِ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ وَالْمَالُ زِينَةٌ مِنَ
 زِينَةِ الدُّنْيَا حَسْبُهُ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ رَبِيعٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ مِثْلَهُ اصول کافی ج : ۳
 ص : ۳۰۶ روایه : ۳ امام باقر علیه السلام فرمود: سلامتی دین و صحت بدن بهتر از مالست و مال یکی از زینتهای خوب دنیاست .
 عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ كَانَ رَجُلٌ يَدْخُلُ عَلَيَّ أَبِي
 عَبْدِ اللَّهِ ع مِنْ أَصْحَابِهِ فَغَبَّرَ زَمَانًا لَمَّا يَجِيحُ فَدْخَلَ عَلَيْهِ بَعْضُ مَعَارِفِهِ فَقَالَ لَهُ فُلَانٌ مَا فَعَلَ قَالَ فَجَعَلَ يُصَجِّحُ الْكَلَامَ يَظُنُّ أَنَّهُ إِنَّمَا يَغْنَى
 الْمَيْسِرَةَ وَالدُّنْيَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كَيْفَ دِينُهُ فَقَالَ كَمَا تُحِبُّ فَقَالَ هُوَ وَاللَّهِ الْغِنَى اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۰۷ روایه : ۴ مردی از
 اصحاب امام صادق (ع) همواره خدمتش میرسید، مدتی گذشت که حج نگذاشت (و خدمت امام نرسید) یکی از آشنایانش
 خدمت امام آمد، امام باو فرمود: فلانی چه میکند؟ راوی گوید: او سخن را در لغافه بیان کرد و گمان نمود منظور حضرت دارائی و
 مال دنیاست . امام صادق (ع) فرمود: دینش چگونه است ؟ گفت : چنانکه شما دوست داری ، فرمود: بخدا که او غنی است .

باب : تقیه

بَابُ التَّقِيَّةِ

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَغَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَوْلَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ
 مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا قَالَ بِمَا صَبَرُوا عَلَى التَّقِيَّةِ وَيَدْرُونَ بِالْحَسَنِ السَّيِّئَةَ قَالَ الْحَسَنِ التَّقِيَّةُ وَالسَّيِّئَةُ الْإِدَاعَةُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۰۷
 روایه : ۱ امام صادق (ع) درباره قول خدای عزوجل چنین فرمود: (ایشان برای صبریکه کردند، دو بار پاداش خود را دریابند (برای
 صبریکه بر تقیه کردند) (و با حسنه گناه را دفع کردند) فرمود حسنه تقیه و گناه فاش کردن است .

شرح

آیه شریفه در سوره قصص است و راجع بتفسیر دو پاداش وجوه بسیاری گفته اند: یکی از آن وجوه اینستکه : مقصود از ایشان
 نصاری و یهودی میباشند که به پیغمبر اسلام گرویدند و یک پاداش آنها مربوط بگرویدن و پیغمبر خود و پاداش دیگر مربوط
 بگرویدن به پیغمبر اسلامست . ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عُمَرَ الْأَعْجَمِيِّ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا أَبَا عُمَرَ إِنَّ تَسْبِيحَهُ
 أَعْسَارَ الدِّينِ فِي التَّقِيَّةِ وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ وَالتَّقِيَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي النَّبِيِّ وَالْمُسْحِ عَلَى الْخَفِيِّنِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۰۷
 روایه : ۲ ابی عمر و اعجمی گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: ای ابا عمرو! نه دهم دین در تقیه است و هر که تقیه ندارد دین
 ندارد، و تقیه در هر چیز است جز در نوشیدن نیبند و مسح بر روی کفش .

شرح

این خبر مخالف اخبار بسیاریست که تقیه را با اجتماع شرائط در همه چیز، جز در خونریزی جاری میدانند، از اینرو در توجیهش وجوهی گفته اند: اول تقیه در این دو چیز هم نیست تا زمانیکه بزیان جانی و مالی بسیار نرسد، و چون باین حد رسید تقیه لازمست . دوم تقیه در این دو چیز نیست بجهت واضح بودن خلاف میان شیعه و سنی در این دو مسأله . سوم و چهارم به ص ۱۹۴ مرآت العقول رجوع شود. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِ الْتَقِيَّةُ مِنْ دِينِ اللَّهِ قُلْتُ مِنْ دِينِ اللَّهِ قَالَ إِي وَ اللَّهِ مِنْ دِينِ اللَّهِ وَ لَقَدْ قَالَ يُوسُفُ ع أَيُّهَا الْعَبْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ وَ اللَّهُ مَا كَانُوا سِرْقُوا شَيْئاً وَ لَقَدْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ ع إِنِّي سَيِّئٌ وَ اللَّهُ مَا كَانَ سَيِّئاً أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۰۸ روایه ۳: ابو بصیر گوید: امام صادق (ع) فرمود: تقیه از دین خداست : عرض کردم : از دین خداست؟! فرمود: آری بخدا از دین خداست ، بتحقیق که یوسف (ع) فرمود: (ای کاروان شما سارقید، ۷۰ سوره ۱۲) بخدا که آنها چیزی نذر دیده بودند (ولی برای مصلحت نگهداشتن برادرش چنین گفت)، و ابراهیم (ع) فرمود: (من بیمارم) و بخدا که بیمار نبود (چنانچه در سابق گذشت).

شرح

مثال زدن امام (ع) باین دو موضوع جهت نظیر و رفع استبعاد از جواز تقیه است ، یعنی همچنانکه دروغ و اظهار خلاف واقع بجهت مصالحی جایز می شود، اظهار خلاف اعتقاد هم گاهی جایز می شود، و ممکن است برای تقیه معنی عامی قائل شد که شامل این دو مورد هم بشود. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً عَنْ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلْبِيِّ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ حَبِيبِ بْنِ بَشْرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ لَا وَ اللَّهِ مَا عَلَى وَجْهِ الْمَارِضِ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ التَّقِيَّةِ يَا حَبِيبُ إِنَّهُ مَنْ كَانَتْ لَهُ تَقِيَّةٌ رَفَعَهُ اللَّهُ يَا حَبِيبُ مَنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ تَقِيَّةٌ وَضَعَهُ اللَّهُ يَا حَبِيبُ إِنَّ النَّاسَ إِنَّمَا هُمْ فِي هُدْنِهِ فَلَوْ قَدْ كَانَ ذَلِكَ كَانَ هَذَا أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۰۸ روایه ۴: حبيب بن بشر گوید: امام صادق (ع) فرمود: شنیدم پدرم می فرمود: نه بخدا: در روی زمین چیزی محبوبتر از تقیه نزد من نیست ، ای حبيب همانا هر که تقیه کند خدایش بالا برد، ای حبيب هر که تقیه نکند خدایش پست کند، ای حبيب ، مردم در صلح و سازشند، سپس اگر آن باشد، این هم باشد.

شرح

راجع بجمله اخير روايت مرحوم فيض گوید: اکنون مخالفين با ما در صلح و سازشند و اگر زمان علی و حسين عليهما السلام هم چنین میبود، تقیه واجب بود و مرحوم مجلسی گوید: اگر حضرت قادم ظهور کند و امر بجهاد نماید. تقیه هم برداشته می شود. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ جَابِرِ الْمَكْفُوفِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ اتَّقُوا عَلَيَّ مَا فَاحِجُجُوهُ بِالتَّقِيَّةِ فَإِنَّهُ لَمَّا إِيْمَانٍ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ إِنَّمَا أَنْتُمْ فِي النَّاسِ كَالنَّحْلِ فِي الطَّيْرِ لَوْ أَنَّ الطَّيْرَ تَعَلَّمَ مَا فِي أَجْوَابِ النَّحْلِ مَا بَقِيَ مِنْهَا شَيْءٌ إِلَّا أَكَلْتَهُ وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ عَلِمُوا مَا فِي أَجْوَابِكُمْ أَنْكُمْ تُحِبُّونَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَأَكَلُوكُمْ بِأَلْسِنَتِهِمْ وَ لَنَحْلُوكُمْ فِي السَّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا مِنْكُمْ كَانَ عَلِيٌّ وَ لَأَيُّنَا أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۰۸ روایه ۵: ابن اب يعفور گوید: امام صادق (ع) فرمود: بخاطر حفظ دینتان تقیه کنید، و آنرا با تقیه زیر پرده دارید، زیرا هر که تقیه ندارد ایمان ندارد، همانا شما در میان مردم مانند زنبور عسل در میان پرندگانید، اگر پرندگان بدانند، در درون زنبور عسل چیست؟ همه آنها را بخورند، و اگر مردم بدانند آنچه در دل شماست که ما اهل بیت را دوست دارید، شما را بازبانشان بخورند و در نهان و آشکار ناسزا گویند، (از شما سعایت و سخن چینی کنند و شما تهمت زندتا گرفتار زندان و شکنجه و اعدام شوید) خدا بیامرزد آن بنده ای را از شما که ولایت ما را داشته باشد. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ

عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادٍ عَنْ حَرِيزِ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبِيدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ قَالَ الْحَسَنَةُ التَّقِيَّةُ وَ السَّيِّئَةُ الْأَذَاعِيَّةُ وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ اذْفَعْ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ قَالَ التِّي هِيَ أَحْسَنُ التَّقِيَّةِ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عِدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ

اصول کافی ج : ۳ : ص : ۳۰۹ : روایه : ۶ : امام صادق (ع) درباره قول خدای عزوجل : (خوبی و بدی برابر نیست) فرمود: خوبی تقیه است و بدی فاش کردن و راجع بقول خدای عزوجل : (بدی را بآنچه نیکوتر است دفع کن) فرمود: آنچه نیکوتر است تقیه میباشد (بناگاه آنکه میان تو و او دشمنی است ، مانند دوستی صمیمی گردد. ۳۶ سوره (۴۱). مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَمْرٍو الْكِنَانِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبِيدِ اللَّهِ ع يَا أَبَا عَمْرٍو أَرَأَيْتَكَ لَوْ حَدَّثْتُكَ بِحَدِيثٍ أَوْ أَفْتَيْتَكَ بِفَتْيَا ثُمَّ جِئْتَنِي بَعْدَ ذَلِكَ فَسَأَلْتَنِي عَنْهُ فَأَخْبَرْتُكَ بِخِلَافٍ مَا كُنْتُ أَخْبَرْتُكَ أَوْ أَفْتَيْتَكَ بِخِلَافٍ ذَلِكَ بَأَيِّهِمَا كُنْتُ تَأْخُذُ قُلْتُ دَيْتُهُمَا وَ أَدَعُ الْآخَرَ فَقَالَ قَدْ أَصَيْبَتْ يَا أَبَا عَمْرٍو أَبِي اللَّهِ إِلَّا أَنْ يُعْبِدَ سِرًّا أَمَا وَ اللَّهِ لَئِنْ فَعَلْتُمْ ذَلِكَ إِنَّهُ لَخَيْرٌ لِي وَ لَكُمْ وَ أَبِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَنَا وَ لَكُمْ فِي دِينِهِ إِلَّا التَّقِيَّةُ اصول کافی ج : ۳ : ص : ۳۰۹ : روایه : ۷ : ابو عمر کنانی گوید: امام صادق (ع) فرمود: ای ابا عمرو! بمن بگو. اگر برایت حدیثی گفتم یا فتوایی دادم ، سپس نزد من آمدی و از همان مطلب پرسیدی و من بر خلاف گفته اولم بتو گفتم یا فتوی دادم ، بکدام یک از آن دو عمل میکنی ؟ عرض کردم : بتازه تر آنها و دیگری را رها می کنم . فرمود: درست رفتی ای ابا عمرو! و خدا نخواسته جز آنکه در نهان عبادت شود، همانا بخدا اگر شما چنین کنید، خیر من و شماست ، و خدای عزوجل برای ما و شما نسبت بدینش جز تقیه نخواسته است . عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ عَنْ دُرُسْتِ الْوَاسِطِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبِيدِ اللَّهِ ع مَا بَلَغَتْ تَقِيَّةُ أَحَدٍ تَقِيَّةَ أَضِيحَابِ الْكَهْفِ إِنْ كَانُوا لَيَشْهَدُونَ الْأَعْيَادَ وَ يَشُدُّونَ الزَّنَائِرَ فَأَعْطَاهُمُ اللَّهُ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ اصول کافی ج : ۳ : ص : ۳۰۹ : روایه : ۸ : امام صادق (ع) فرمود، تقیه نمودن کسی بدرجه تقیه اصحاب کهف نرسید، آنها در اعیاد (بت پرستها) حاضر می شدند زنار می بستند (با آنکه خداشناس و موحد بودند) از اینرو خدا پاداششان را دو بار داد. عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ وَاقِدِ اللَّحَامِ قَالَ أَسْتَقْبَلْتُ أَبَا عَبِيدِ اللَّهِ ع فِي طَرِيقٍ فَأَعْرَضْتُ عَنْهُ بَوَجْهِی وَ مَضَيْتُ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدَ ذَلِكَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي لَأَلْتَمَاكَ فَأَصْرِفْ وَجْهِي كَرَاهِيَةً أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ فَقَالَ لِي رَحِمَكَ اللَّهُ وَ لَكِنَّ رَجُلًا لَقِينِي أَمْسَ فِي مَوْضِعٍ كَذَا وَ كَذَا فَقَالَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَبَا عَبِيدِ اللَّهِ مَا أَحْسَنَ وَ لَا أَجْمَلَ اصول کافی ج : ۳ : ص : ۳۱۰ : روایه : ۹ : حمادبن واقد گوید: در میان راهی از پیش رو بامام صادق (ع) برخوردم ، و رو گردانیده و گذشتم ، سپس خدمتش رسیدم و عرض کردم : قربانت ، من شما را ملاقات میکنم و رو میگردانم ، زیرا نمیخواهم شما را برنج اندازم ، فرمود: خدایت رحمت کند، ولی دیروز در فلان جا مردی مرا دید و گفت عليك السلام یا ابا عبدالله او کار خوب و شایسته ای نکرد. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ قِيلَ لِأَبِي عَبِيدِ اللَّهِ ع إِنْ النَّاسَ يَزُوُونَ أَنْ عَلِيَّ ع قَالَ عَلَى مَنبَرِ الْكُوفَةِ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ سَيَتُدْعُونَ إِلَيَّ سَبِي فَسَبُّونِي ثُمَّ تَدْعُونَ إِلَيَّ الْبِرَاءَةَ مِنِّي فَلَمَّا تَبَرَّأُوا مِنِّي فَقَالَ مَا أَكْثَرَ مَا يَكْذِبُ النَّاسُ عَلَيَّ ع ثُمَّ قَالَ إِنَّمَا قَالَ إِنَّكُمْ سَيَتُدْعُونَ إِلَيَّ سَبِي فَسَبُّونِي سَيَتُدْعُونَ إِلَيَّ الْبِرَاءَةَ مِنِّي وَ إِنِّي لَعَلِي دِينَ مُحَمَّدٍ وَ لَمْ يَقُلْ لِمَا تَبَرَّأُوا مِنِّي فَقَالَ لَهُ السَّائِلُ أَرَأَيْتَ إِنْ اخْتَارَ الْقَتْلَ دُونَ الْبِرَاءَةِ فَقَالَ وَ اللَّهُ مَا ذَلِكَ عَلَيْهِ وَ مَا لَهُ إِلَّا مَا مَضَى عَلَيْهِ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ حَيْثُ أَكْرَهُهُ أَهْلُ مَكَّةَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ إِلَّا مَنْ أُكْرَهُ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ص عِنْدَهَا يَا عَمَّارُ إِنْ عَادُوا فَعِيدُ فَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عُنْدَكَ وَ أَمَرَكَ أَنْ تَعُودَ إِنْ عَادُوا اصول کافی ج : ۳ : ص : ۳۱۰ : روایه : ۱۰ : مسعدة بن صدقه گوید: به امام صادق (ع) عرض شد: مردم عقیده دارند که علی علیه السلام بر منبر کوفه فرموده است : ای مردم شما را بناسزا گفتن بمن میخوانند، مرا ناسزا گوئید، سپس به بیزاری از من میخوانند، از من بیزاری نجوئید، امام فرمود: مردم چه بسیار بر علی علیه السلام دروغ میندند، سپس فرمود: همانا علی فرموده است : (شما را بناسزا گفتن بمن میخوانند، مرا ناسزا گوئید، سپس به بیزاری از من میخوانند، و من بدین محمدم) و نفرمود. از من بیزاری نجوئید. سائل عرض کرد: بمن بفرما اگر کشته شدن را اختیار کند و بیزاری نجوید چگونه است ؟ فرمود بخدا این تکلیف را ندارد. تکلیف او همانست که عمار بن یاسر کرد زمانی که اهل مکه او را مجبور (به بیزاری از پیغمبر) کردند. ولی دلش بایمان مطمئن بود، سپس خدای

عزوجل درباره او نازل فرمود: (جز کسیکه مجبور شود، ولی دلش بایمان مطمئن باشد ۱۰۶ سوره ۱۶) آنگاه پیغمبر (ص) باو فرمود: ای عمار! اگر دوباره مجبور کردند تو هم چنان کن که کردی (بزبان از دینت بیزاری بجو) که خدای عزوجل عذرترا نازل فرموده و دستورت داده که تکرار کنی اگر تکرار کردند. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ الْكِنْدِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِيَّاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا يُعَيِّرُونَا بِهِ فَإِنَّ وَلَدَ السَّوِّءِ يُعَيِّرُ وَالِدَهُ بِعَمَلِهِ كُونُوا لِمَنْ انْقَطَعَتْ إِلَيْهِ زَيْنًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْهِ شَيْنًا صِلُوا فِي عَشَائِرِهِمْ وَاعْبُدُوا مَرْضَاهُمْ وَاشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَلَا يَسْبِقُونَكُمْ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَأَنْتُمْ أَوْلَى بِهِ مِنْهُمْ وَاللَّهُ مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْخَبَاءِ قُلْتُ وَمَا الْخَبَاءُ قَالَ التَّقِيَّةُ اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۱۱ روایه: ۱۱ هشام کندی گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: مبدا کاری کنید که ما را بدان سرزنش کنند، همانا فرزند بد، پدرش را بکردار او سرزنش کنند، برای کسیکه باو دل داده اید (امام خود) زینت باشید و عیب و ننگ مباحثید، در میان عشایر آنها نماز بخوانید (نماز جماعت عامه حاضر شوید) و از بیمارانشان عیادت کنید و بر جنازه آنها حاضر شوید، مبدا آنها در هیچ خیری از شماپیشی گیرند که شما نسبت بخیر از آنها سزاوارترید، بخدا سوگند که خدا بچیزی که محبوبتر باشد نزد او از خبء عبادت نشده، عرض کردم خبء چیست؟ فرمود: تقیه. عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنِ الْقِيَامِ لِلْوَالِدِ فَقَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع التَّقِيَّةُ مِنْ دِينِي وَدِينِ آبَائِي وَ لِمَا إِيْمَانٍ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۱۱ روایه: ۱۲ معمر بن خلاد گوید: از حضرت ابوالحسن (امام هفتم یا هشتم علیهما السلام) درباره پناختن برای والیان پرسیدم، فرمود: امام باقر علیه السلام فرموده است: تقیه از دین من و دین پدرانم میباشد، و کسیکه تقیه ندارد ایمان ندارد. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ رَبِيعٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ ضَرُورَةٍ وَ صَاحِبِهَا أَعْلَمُ بِهَا حِينَ تَنْزِلُ بِهِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۱۱ روایه: ۱۳ امام باقر علیه السلام فرمود: تقیه هنگام هر بیچارگی است) و تقیه کننده خود دانایتر بانست زمانیکه برایش پیش میآید.

شرح

مرحوم مجلسی گوید: این روایت دلالت دارد بر وجوب تقیه در هر موردیکه انسان ناچار بآن میشود، مگر مواردیکه با دلیل دیگر خارج شده است (مانند خونریزی و مسح بر کفشی و شرب نیبذ بنا بقولی) و نیز دلالت دارد که خود انسان مورد ناچاری را بهتر میفهمد چنانکه خدایتعالی فرماید: (انسان نسبت بخود بیناتر است) و خدا میداند که او سهل انگاری میکند یا تقیه. عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَبِي ع يَقُولُ وَ أَيْ شَيْءٍ أَقْرَبَ لِعَيْنِي مِنَ التَّقِيَّةِ إِنَّ التَّقِيَّةَ جُنَّةٌ الْمُؤْمِنِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۱۲ روایه: ۱۴ امام صادق (ع) فرمود: پدرم میفرمود: چه چیز بهتر از تقیه چشم مرا روشن میکند؟ تقیه سپر مؤمن است. عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا مَنَعَ مَيْتَمَ رَحِمَهُ اللَّهُ مِنَ التَّقِيَّةِ فَوَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمَ أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِي عَمَّارٍ وَ أَصْحَابِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۱۲ روایه: ۱۵ امام صادق (ع) فرمود: چه مانع بود میثم رحمه الله را از تقیه، بخدا او میدانست که این آیه درباره عمار و اصحابش نازل گشته: (جز کسیکه مجبور شود و دلش بایمان محکم باشد).

شرح

عبید الله بن زیاد لعنه الله میثم را دعوت کرد که از علی (ع) بیزاری جوید، میثم رحمه الله تقیه نکرد و بیزاری نجست، ابن زیاد او را بکشت و بدار آویخت. مجلس (ره) برای این روایت پنج احتمال ذکر نموده که یکی از آنها اینستکه: چون خود امیرالمؤمنین (ع) میثم را مخیر فرموده بود که در برابر ابن زیاد تقیه کند یا جانبای و شهادت را اختیار نماید، امام صادق (ع) میفرماید: میثم مانعی از تقیه نداشت، ولی خودش وظیفه مشکل تر را اختیار کرد و جانبازی نمود. (ولی از ذکر مرحوم کلینی این روایت را در سیاق روایات

جواز تقيه پيدا است که آن مرحوم اين معنى را استفاده نکرده است مگر با تکلف بعيدى). أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ الْحَدَّادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّمَا جُعِلَتِ التَّقِيَّةُ لِتُحَقَّنَ بِهَا الدَّمُ فَإِذَا بَلَغَ الدَّمُ فَلَيْسَ تَقِيَّةُ اَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۱۲ روایه : ۱۶ امام باقر (ع) فرمود: تقيه تنها برای جلوگیری از خونریزی وضع شده ، پس هرگاه بخونریزی رسد تقيه نباشد.

شرح

اگر ظالمی بشخصی دستور کشتن مؤمنی را دهد، در این مورد تقيه روا نیست و نباید او را بکشد، اگر چه بداند، ظالم او را خواهد کشت ، مرحوم مجلسی گوید: ممکن است معنى خبر این باشد که : دستور تقيه برای حفظ جانست ، پس کسیکه بداند او را در هر صورت خواهند کشت ، نباید تقيه کند. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَلَّمَا تَقَارَبَ هَذَا الْأَمْرُ كَانَ أَشَدَّ لِلتَّقِيَّةِ اَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۱۲ روایه : ۱۷ امام صادق (ع) فرمود: هر چه این امر (ظهور امام قائم (ع) نزدیکتر شود تقيه شدیدتر شود (زیرا بدعت و ستم توسعه یابد و اظهار حق خطرش بیشتر شود). عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ وَمُعَمَّرِ بْنِ يَحْيَى بْنِ سَامٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ زُرَّارَةَ قَالُوا سَمِعْنَا أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ يُضْطَرُّ إِلَيْهِ ابْنُ آدَمَ فَقَدْ أَحَلَّهُ اللَّهُ لَهُ اَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۱۳ روایه : ۱۸ امام باقر علیه السلام می فرمود: در هر موردیکه آدمیزاد به تقيه ناچار شود: خدا آنرا برایش حلال ساخته است . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ مُسَيْكَانَ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ قَالَ التَّقِيَّةُ تُرْسُ اللَّهِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ اَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۱۳ روایه : ۱۹ امام صادق (ع) فرمود: تقيه سپریست خدائی میان او و مخلوقش . الْحَسَنِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مَعْلَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ حَمْرَةَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُحْتَبَرِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ خَالَطُوهُمْ بِالْبَرَايَةِ وَ خَالَطُوهُمْ بِالْجَوَائِبِ إِذَا كَانَتِ الْأَمْرَةَ صِبْيَانِيَّةً اَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۱۳ روایه : ۲۰ امام باقر (ع) فرمود: هرگاه فرمانروائی کودکانه باشد (روی هوی و هوس باشد) با مردم در ظاهر آمیزش کنید و در باطن مخالف آنها باشید. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ زَكَرِيَّا الْمُؤْمِنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَسَدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ رَجُلَانِ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ أُخِذَا فَقِيلَ لَهُمَا اِبْرَأَا مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَبَرِيءٌ وَاحِدٌ مِنْهُمَا وَ أَبِي الْآخَرُ فَخَلَى سَبِيلَ الَّذِي بَرِيءٌ وَ قَاتَلَ الْآخَرَ فَقَالَ أَمَا الَّذِي بَرِيءٌ فَرَجُلٌ فِقِيهِ فِي دِينِهِ وَ أَمَا الَّذِي لَمْ يَبْرَأْ فَرَجُلٌ تَعَجَّلَ إِلَى الْجَنَّةِ اَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۱۳ روایه : ۲۱ عبدالله بن عطا گوید: بامام باقر (ع) عرض کردم : دو مرد از اهل کوفه را دستگیر کرده بآنها گفتند: از امیرالمؤمنین بیزاری جوئید، یکی از آنها بیزاری جست و دیگری سرپیچی کرد، آنرا که بیزاری جست رها کردند و دیگری را کشتند، امام فرمود: آنکه بیزاری جستہ مردیست دانشمند در دین خود و اما آنکه بیزاری نجست ، مردیست که بسوی بهشت شتافته است . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع اخِذُوا عَوَاقِبَ الْعَثَرَاتِ اَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۱۳ روایه : ۲۲ امام صادق (ع) فرمود: از عاقبت لغزشها حذر کنید.

شرح

مقصود اینستکه مواظب گفتار و کردار خود باشید و مال و عاقبت را در نظر گیرید تا بجاه نیفتید و گرفتار نگردید و همین معنى تقيه است ، زیرا تقيه از ماده وقی و بمعنی خود نگهداریست . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسَيْكَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ التَّقِيَّةُ تُرْسُ الْمُؤْمِنِ وَ التَّقِيَّةُ حِزْبُ الْمُؤْمِنِ وَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ إِنَّ الْعَبْدَ لَيَقَعُ إِلَيْهِ الْحَدِيثُ مِنْ حَدِيثِنَا فَيَدِينُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ فَيَكُونُ لَهُ عِزًّا فِي الدُّنْيَا وَ نُورًا فِي الْآخِرَةِ وَ إِنَّ الْعَبْدَ لَيَقَعُ إِلَيْهِ الْحَدِيثُ مِنْ حَدِيثِنَا فَيَدِينُهُ فَيَكُونُ لَهُ ذُلًّا فِي الدُّنْيَا وَ يَنْزِعُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ النُّورَ مِنْهُ اَصُولِ كَافِي ج : ۳

ص : ۳۱۴ روایه : ۲۳ امام صادق (ع) می فرمود: تقیه سپر مؤمن است ، تقیه نگهدار مؤمن است ، هر که تقیه ندارد ایمان ندارد، همانا حدیثی از احادیث ما به بنده ای میرسد و او بین خود و خدا بآن معتقد میشود و خدای عزوجل را بآن دینداری میکند، و موجب عزت دنیا و نور آخرت او میگردد، و بنده دیگر حدیثی از احادیث ما باو میرسد و او آنرا فاش میسازد، و موجب خواری او در دنیا میگردد و خدای عزوجل هم آن نور را از او میگیرد.

باب : نگهداشتن راز

بَابُ الْكِتْمَانِ

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي حَزْمَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ وَدِدْتُ وَاللَّهِ أَنِّي افْتَدَيْتُ خَصِيَّتَيْنِ فِي الشَّيْءِ لَنَا بَعْضِ لَحْمٍ سَاعِدِي النَّزَقِ وَقَلَّةِ الْكِتْمَانِ اصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۱۴ روایه : ۱ علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: بخدا دوست دارم که برای دو خصلت شیعیان ما بقدری از گوشت بازویم فدا دهم : کمی حوصله و کمی راز نگهداری .

شرح

گویا میفرماید: خویشتن داری و راز نگهداری از میان شیعه رخت بر بسته است و اگر ممکن باشد که پاره ای از گوشت بازویم را کسی بگیرد و این دو خصلت را بشیعه دهد، من حاضریم و این معامله را میکنم . عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَمْرَ النَّاسِ بِخَصِيَّتَيْنِ فَضَيَّعُوهُمَا فَصَارُوا مِنْهُمَا عَلَيَّ غَيْرَ شَيْءٍ الصَّبْرِ وَالْكِتْمَانِ اصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۱۴ روایه : ۲ امام صادق (ع) فرمود: مردم بدو خصلت ماءمور شدند، ولی آندو را تباه کردند و از دست دادند و از آنجهت بی همه چیز شدند: صبر و راز پوشی . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا سَلِيمَانُ إِنَّكُمْ عَلَى دِينٍ مَنْ كَتَمَهُ أَعَزَّهُ اللَّهُ وَمَنْ أَدَاعَهُ أَذَلَّهُ اللَّهُ اصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۱۵ روایه : ۳ سلیمان بن خالد گوید: امام صادق (ع) فرمود: ای سلیمان شما دینی دارید که هر که آنرا (از مخالفین و دشمنان) بیوشد، خدا عزیزش کند، و هر که فاش سازد خدا ذلیلش نماید. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ دَخَلْنَا عَلَيْهِ جَمَاعَةً فَقُلْنَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّا نُرِيدُ الْعِرَاقَ فَأَوْصِنَا فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع لِيَقُو شَدِيدُكُمْ ضَعِيفُكُمْ وَ لِيَعِيدَ غَيْبُكُمْ عَلَى فَقِيرِكُمْ وَ لِمَا تَبْتُؤُوا سِرَّنَا وَ لِمَا تُدَيِّعُوا أَمْرَنَا وَ إِذَا جَاءَكُمْ عَنَّا حَدِيثٌ فَوَجِدْتُمْ عَلَيْهِ شَاهِدًا أَوْ شَاهِدَيْنِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَخُذُوا بِهِ وَ إِلَّا فَقِفُوا عِنْدَهُ ثُمَّ رُدُّوهُ إِلَيْنَا حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْمُنْتَظَرَ لِهَذَا الْأَمْرِ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ وَ مَنْ أَدْرَكَ قَائِمًا فَخَرَجَ مَعَهُ فَقَتَلَ عَدُوَّنَا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ عَشْرِينَ شَهِيدًا وَ مَنْ قَتَلَ مَعَ قَائِمًا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ خَمْسَةِ وَ عَشْرِينَ شَهِيدًا اصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۱۵ روایه : ۴ مردی گوید: با جماعتی خدمت امام باقر (ع) رسیدیم و عرض کردیم : یا ابن رسول الله ما عازم عراق هستیم ، بما سفارش فرما، امام علیه السلام فرمود: باید توانای شما بنا توانان کمک کند و ثروتمندان بفقیرتان احسان نماید و راز ما را فاش نکنید و امر (امامت) ما را آشکار نسازید، و چون حدیثی از ما بشما رسید و یک دلیل یا دو دلیل از کتاب خدا برایش پیدا کردید، بآن اخذ کنید و گرنه نسبت به آن توقف کنید، و سپس آنرا بما ارجاع دهید (از ما پرسید) تا برای شما روشن شود. و بدانید برای کسیکه انتظار این امر (ظهور امام قائم (ع) را دارد، مانند اجر روزه دار شب زنده دار است ، و کسیکه بقائم ما برسد، و همراهش بجهاد رود و دشمن ما را بکشد، (اگر چه کشته نشود) اجر بیست شهید دارد و کسیکه در رکاب قائم ما کشته شود اجر بیست و پنج شهید دارد. عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع

يَقُولُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ احْتِمَالِ أَمْرِنَا التَّصَدِيقُ لَهُ وَالْقَبُولُ فَقَطْ مِنْ احْتِمَالِ أَمْرِنَا سِتْرُهُ وَصَيَانَتُهُ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ فَأَقْرَبُهُمُ السَّلَامُ وَقُلْ لَهُمْ رَحِمَ اللَّهُ عَبِيدًا اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَى نَفْسِهِ حِدْثُوهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ وَاشْتَرَوْا عَنْهُمْ مِمَّا يُنْكِرُونَ ثُمَّ اللَّهُ مِمَّا النَّاصِبُ لَنَا حَرْبًا بِأَشَدِّ عَلَيْنَا مَوْنَةً مِنَ النَّاطِقِ عَلَيْنَا بِمَا نَكَرَهُ فَإِذَا عَرَفْتُمْ مِنْ عَبِيدِ إِذَاعِيَّةٍ فَأَمْسُوا إِلَيْهِ وَرُدُّوهُ عَنْهَا فَإِنَّ قَبْلَ مِنْكُمْ وَإِلَّا فَتَحَمَلُوا عَلَيْهِ بِمَنْ يُثَقِّلُ عَلَيْهِ وَيَشْمَعُ مِنْهُ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ يَطْلُبُ الْحَاجَةَ فَيَلْطَفُ فِيهَا حَتَّى تَنْصَى لَهُ فَالطُّفُو فِي حَاجَتِي كَمَا تَلْطَفُونَ فِي حَوَائِجِكُمْ فَإِنَّ هُوَ قَبْلَ مِنْكُمْ وَإِلَّا فَادْفِنُوا كَلَامَهُ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ وَلِمَا تَقُولُوا إِنَّهُ يَقُولُ وَيَقُولُ فَإِنَّ ذَلِكَ يُحْمَلُ عَلَيَّ وَعَلَيْكُمْ أَمَا وَاللَّهِ لَوْ كُنْتُمْ تَقُولُونَ مَا أَقُولُ لَأَقْرَرْتُ أَنْتُمْ أَصِحَابِي هَذَا أَبُو حَنِيفَةَ لَهُ أَصْحَابٌ وَهَذَا الْحَسَنُ الْبُضَيْرِيُّ لَهُ أَصْحَابٌ وَأَنَا امْرُؤٌ مِنْ قُرَيْشٍ قَدْ وَلَدَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص وَاعْلَمْتُ كِتَابَ اللَّهِ وَفِيهِ تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ يَدُءِ الْخَلْقِ وَأَمْرِ السَّمَاءِ وَأَمْرِ الْأَرْضِ وَأَمْرِ الْأَوَّلِينَ وَأَمْرِ الْآخِرِينَ وَأَمْرٍ مَا كَانَ وَأَمْرٍ مَا يَكُونُ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى ذَلِكِ نَضَبَ عَيْنِي اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۱۵ روایه: ۵: عبدالاعلی گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: تحمل امر ما تنها بتصدیق و پذیرفتن آن نیست، از جمله تحمل امر ما پنهان داری و نگهداشتن آن از نا اهلش باشد. بشیعیان ما سلام برسان و بآنها بگو: خدا رحمت کند بنده ای را که دوستی مردم (مخالفین ما) را بسوی خود کشاند، آنچه را میفهمند بآنها بگوئید و آنچه را نمی پذیرند از آنها بپوشید. سپس فرمود: بخدا کسی که بجنگ ما برخاسته زحمتش برای ما از کسیکه چیزی را که نمیخواهیم از قول ما میگوید از قول ما میگوید بیشتر نیست. چون دانستید کسی (امر امامت و احادیث مخصوص ما را) فاش میکند، نزدش روید و او را از آن باز دارید، اگر بپذیرفت چه بهتر و گرنه کسی را که بالاتر از اوست و از او شنوائی دارد بر او تحمیل کنید (تا منعیش کند و بازش دارد) همانا مردی از شما مطلوبی که دارد چاره ای جوئی و لطیفه کاری میکند تا حاجتش بر آورده شود، نسبت بحاجت من هم چاره جوئی کنید چنانکه نسبت بحوائج خود میکنید (یعنی با لطائف و حیل او را از فاش کردن اسرار ما باز دارید) اگر از شما بپذیرفت چه بهتر و گرنه سخنش را زیر پای خود دفن کنید (نشنیده انگارید) و گوئید او چنین و چنان میگوید، زیرا نقل شما بدیگرن، مردم را بر من و شما میثوراند. هان بخدا اگر شما آنچه را من میگویم بگوئید، اعتراف میکنم که شما اصحاب منید، این ابو حنیفه است که اصحابی دارد، و این حسن بصری است که اصحابی دارد (با وجود نادانی و گمراهی آنها اصحابشان سخن آنها را میشنوند و فرمان میبرند) و من مردی قرشی و زاده رسولخدایم (ص) و کتاب خدا را فهمیده ام، بیان همه چیز در کتاب خدا هست از ابتداء خلقت و امر آسان و زمین و امر پیشینیان و پسینیان و امر گذشته و آینده و گویا همگی در برابر چشم من است و بآن مینگرم.

شرح

از این جمله پیداست که هر عملی در قرآنست و امام بآن داناست و محتاج بمراجعه بمدارک و تاءمل در آنها نیست و دلیلش اینست که در متجاوز از دو قرن و نیم زندگی ائمه علیهم السلام تاریخ نشان نمیدهد که مطلبی از آنها پرسیده باشند و آنها جواب نداده یا گفته باشند نمیدانم و محتاج بتاءملست. عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدِ الْمُسَلِّيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ لِي مَا زَالَ سِتْرُنَا مَكْتُومًا حَتَّى صَارَ فِي يَدِي وَوَلَدِ كَيْسَانَ فَتَحَدَّثُوا بِهِ فِي الطَّرِيقِ وَقَرَى السَّوَادِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۱۶ روایه: ۶: عبدالله بن سلیمان گوید: امام صادق (ع) فرمود: راز ما همواره پوشیده بود تا زمانیکه بدست اولاد کیسان افتاد، آنها در بین راه و دهات اطراف عراق باز گو کردند.

شرح

کیسان همان مختار بن ابی عیبه ثقفی است که بخونخواهی حضرت سیدالشهداء (ع) قیام کرد و طایفه کیسانیه باو منسوبند، و برخی گفته اند: مقصود از اولاد کیسان و دغلبازانی هستند که خود را بتشیع نسبت دهند. عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ

اگر خدا از دوستان خود دفاع نمی‌کرد و انتقام آنها را از دشمنانش نمی‌گرفت (شما با فاش ساختن اسرار و ترک تقیه مذهب تشیع را ناپود ساخته بودید). مگر ندیدی خدا با آل بر مک چه کرد؟ و چگونه انتقام موسی بن جعفر علیه السلام را گرفت، و طایفه بنی اشعث را هم خطر بزرگی تهدید میکرد ولی خدا بواسطه دوستی آنها نسبت بامام کاظم خطر را از آنها برداشت، شما در عراقید و رفتار این فرعونیان (بنی عباس و اعمالشان) را می بینید که خدا چه مهلتی بآنها داده (پس خدا گاهی از ظالم انتقام میگیرد و گاهی برای اتمام حجت مهلتش میدهد، شما در هر دو حالت خویشان دار و راز نگهدار باشید). تقوای خدا را پیشه کنید و (زندگی) دنیا شما را فریب ندهد، وضع کسانی که مهلت یافته اند شما را گول نزد، مثل اینکه حکومت بدست شما افتاده (این جمله بشارتی است بظهور امام قائم علیه السلام و قطعی بودن آن مجلسی (ره)).

شرح

دولت و شوکت آل برمک و انحطاط و زوال آنها بدست هارون الرشید در تواریخ و سیر معروف و مشهور است، و از این روایت پیداست که علت گرفتاری و زندان و شهادت موسی بن جعفر علیه السلام آنها بوده اند، و جعفر بن محمد اشعث با اولادش با آنکه در دستگاه هارون الرشید بودند، از شیعیان موسی بن جعفر علیه السلام بودند و هارون الرشید پسرش محمد امین را بجعفر سپرده بود، و همین پسر را خلیفه اول خود ساخته بود، یحیی بن خالد برمکی چون دید، پس از هارون محمد خلیفه خواهد شد و کار جعفر بالا خواهد گرفت همواره از او نزد مأمون سعایت میکرد، ولی خدا او را حفظ کرد، سپس یحیی از موسی بن جعفر (ع) نزد هارون سعایت کرد و سبب گرفتاری آنحضرت شد. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ عَمْرِ بْنِ أَبَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص طُوبَى لِعَبْدٍ نَوْمَهُ عَرَفَهُ اللَّهُ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ النَّاسُ أَوْلَيْكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَ يَنَابِيعُ الْعِلْمِ يَنْجَلِي عَنْهُمْ كُلُّ فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ لَيْسُوا بِالْمَذَابِيعِ الْبُذْرِ وَ لَا بِالْجَفَاةِ الْمُرَائِنِ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۱۹ روایه : ۱۱ رسول خدا (ص) فرمود: خوشا حال بنده گمنامیکه خدا او را شناسد و مردم او را نشناسند، اینها چراغهای هدایت و چشمه های دانشند، هر فتنه تاریک و سخنی از برکت آنها برطرف شود آنها نه فاش کننده و پخش کننده اسرارند و نه خشن و ریاکار. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع طُوبَى لِكُلِّ عَبْدٍ نَوْمَهُ لَا يُؤْبَهُ لَهُ يَعْرِفُ النَّاسُ وَ لَا يَعْرِفُهُ النَّاسُ يَعْرِفُهُ اللَّهُ مِنْهُ بَرِّضُونَ أَوْلَيْكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى يَنْجَلِي عَنْهُمْ كُلُّ فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ وَ يَفْتَحُ لَهُمْ بَابُ كُلِّ رَحْمَةٍ لَيْسُوا بِالْبُذْرِ الْمَذَابِيعِ وَ لَا الْجَفَاةِ الْمُرَائِنِ وَ قَالَ قَوْلُوا الْخَيْرَ تَعْرِفُوا بِهِ وَ اعْمَلُوا الْخَيْرَ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهِ وَ لَمَا تَكُونُوا عَجَلًا مَذَابِيعَ فَإِنَّ خَيْرَ كُمْ الَّذِينَ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهِمْ ذَكَرَ اللَّهُ وَ شَرَّارُكُمْ الْمَشَاءُونَ بِالنَّمِيمَةِ الْمَفْرُقُونَ بَيْنَ الْأَحْبَةِ الْمُتَبَعُونَ لِلْبَرِّ آءِ الْمَعَايِبِ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۱۹ روایه : ۱۲ امیرالمؤمنین (ع) فرمود: خوشا حال بنده گمنامیکه باو اعتنا نشود، او مردم را شناسد ولی مردم او را نشناسند، خدا رضایت او را شناسد (او را برضوان شناسند) اینها چراغهای هدایتند که هر فتنه تاریک و سختی از برکت آنها زایل شود و در هر رحمتی بر ایشان گشوده گردد، نه پخش کننده و فاش سازنده را زند و نه خشن و ریاکار. و فرمود: سخن خیر گوئید تا بدان معروف شوید و کار خیر کنید تا اهل خیر شوید، عجول و فاش کننده راز نباشید، زیرا بهترین شما کسانی باشند که چون بآنها بنگرند بیاد خدا افتند و بدترین شما سخن چینانی باشند که میان دوستان جدائی افکنند و عیبجوی پاکدامنان باشند. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَمَّنْ أَخْبَرَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كُفُّوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ الزُّمُوا بِيُوتَكُمْ فَإِنَّهُ لَمَّا يُصَيِّبُكُمْ أَمْرٌ تَخْشَوْنَ بِهِ أَيْدَاءٌ وَ لَمَّا تَزَالُ الرِّبْدِيَّةُ لَكُمْ وَقَاءً أَيْدَاءُ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۲۰ روایه : ۱۳ امام صادق (ع) فرمود: زبان خود را نگهدارید و خانه نشین باشید، هر گز بلائیکه مخصوص شما (شیعیان) است بشما نمیرسد (زیرا گمنامید و تقیه میکنید) و طایفه زیدیه همواره سیر بلای شما باشند (زیرا آنها تقیه نمیکنند و برائمه ما علیهم السلام طعنه میزنند، از اینرو سلاطین جور بدفع آنها میپردازند و از شما غفلت میکنند). عَنْهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ص قَالَ إِنْ كَانَ فِي يَدِكَ هَذِهِ شَيْءٌ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا

تَعْلَمَ هَيْدِهِ فَافْعَلْ قَالَ وَكَانَ عِنْدَهُ إِنْسَانٌ قَتِيدًا كَرُوا الْإِدَاعَةَ فَقَالَ احْفَظْ لِسَانَكَ تَعَزَّوْا لَا تُمَكِّنِ النَّاسَ مِنْ قِيَادِ رَقَبَتِكَ فَتَدِلَّ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ : ص : ۳۲۰ روایه : ۱۴ حضرت ابوالحسن (ع) فرمود: اگر در این دستت چیزی باشد و بتوانی بآن دستت نفهمانی بکن (یعنی رازت را از خواص اصحاب پوشیده دار) راوی گوید: مردی نزد آنحضرت بود و از فاش ساختن راز سخن بمیان آمد، حضرت فرمود: زبانت را نگهدار تا عزیز شوی، و مردم را بافسار گردنت مسلط مساز که ذلیل گردی. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ أَمْرَنَا مَشْتُورٌ مُتَقَعٌ بِالْمِيثَاقِ فَمَنْ هَتَكَ عَلَيْنَا أَذَلَّهُ اللَّهُ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ : ص : ۳۲۰ روایه : ۱۵ امام صادق (ع) فرمود: همانا امر ما پوشیده و در پرده پیمانست (همان پیمانی که خدا و پیغمبر و ائمه صلوات الله عليهم از مردم گرفته اند که راز ما را از نا اهل نهران دارند) پس هر که آن پرده را علیه ما بدرد، خدا ذلیلش کند. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعًا عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ غَزْوَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِيانٍ عَنْ عِيسَى بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ نَفْسُ الْمُهْمُومِ لَنَا الْمُعْتَمِّ لِطَلْمِنَا تَسْيِيحٌ وَ هُمُّهُ لِأَمْرِنَا عِبَادَةٌ وَ كِتْمَانُهُ لِسِرِّنَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ لِي مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ اَكْتُبْ هَذَا بِالذَّهَبِ فَمَا كَتَبْتَ شَيْئًا أَحْسَنَ مِنْهُ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ : ص : ۳۲۰ روایه : ۱۶ امام صادق (ع) میفرمود: نفس کشیدن کسیکه برای ما اندوهگین است و برای ستمیکه بما شده غمگین است، تسبیح میباشد، و همت گماشتنش برای امر ما عبادتست و پنهان داشتنش راز ما را جهاد در راه خداست، راوی گوید: محمد بن سعید بمن گفت: این روایت را با آب طلا بنویس که من چیزی بهتر از این ننوشته ام.

باب : مؤمن و علامات و صفاتش

بَابُ الْمُؤْمِنِ وَ عِلْمَاتِهِ وَ صِفَاتِهِ

مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دَاهِرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ يَحْيَى عَنْ قُتَيْبَةَ أَبِي قَتَادَةَ الْحَرَانِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَامَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ هَمَامٌ وَ كَانَ عَابِدًا نَاسِكًا مُجْتَهِدًا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ هُوَ يَخْطُبُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صِفْ لَنَا صِفَةَ الْمُؤْمِنِ كَأَنَّا نَنْظُرُ إِلَيْهِ فَقَالَ يَا هَمَامُ الْمُؤْمِنُ هُوَ الْكَيْسُ الْفَطِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ أَوْسَعُ شَيْءٍ صَدْرًا وَ أَدْلُ شَيْءٍ نَفْسًا زَاجِرٌ عَنْ كُلِّ فَنٍ حَاضٍ عَلَى كُلِّ حَسَنٍ بِلَا حَقُودٍ وَ لَا حَسُودٍ وَ لَا وَثَابٍ وَ لَا سَيِّئَاتٍ وَ لَا عَيَّابٍ وَ لَا مُعْتَابٍ يَكْرَهُ الرُّفْعَةَ وَ يَشْتَأُ السُّمْعَةَ طَوِيلَ الْعَمِّ بَعِيدَ الْهَمِّ كَثِيرَ الصَّمْتِ وَ قُورٌ ذَكُورٌ صَبُورٌ شَكُورٌ مَعْمُومٌ بِنَفْسِهِ مَسْرُورٌ بِفَقْرِهِ سَهْلُ الْخَلِيقَةِ لَيْسَ الْعَرِيكَةَ رَصِينُ الْوَفَاءِ قَلِيلُ الْأَذَى لَا مُتَأَفِّكٌ وَ لَا مُتَهَتِّكٌ إِنْ ضَحِكَ لَمْ يَحْرَقْ وَ إِنْ غَضِبَ لَمْ يَنْزُقْ ضِحْكُهُ تَبَسُّمٌ وَ اسْتَفْهَامُهُ تَعْلَمُ وَ مَرَّاجَعَتُهُ تَفْهَمُ كَثِيرٌ عِلْمُهُ عَظِيمٌ حِلْمُهُ كَثِيرٌ الرَّحْمَةُ لَا يَبْخُلُ وَ لَا يَعْجَلُ وَ لَا يَضْجَرُ وَ لَا يَبْطُرُ وَ لَا يَحِيفُ فِي حُكْمِهِ وَ لَا يَجُورُ فِي عِلْمِهِ نَفْسُهُ أَصْلَبُ مِنَ الصَّلْدِ وَ مَكَادِحَتُهُ أَخْلَى مِنَ الشَّهِيدِ لَمَّا جَشِعَ وَ لَمَّا هَلِيعَ وَ لَا عِنْفَ وَ لَا صِلْفَ وَ لَا مَتَكَلَّفَ وَ لَا مَتَعَمَّقَ جَمِيلُ الْمُنَازَعَةِ كَرِيمُ الْمَرَاجِعَةِ عَدْلٌ إِنْ غَضِبَ رَفِيقٌ إِنْ طَلَبَ لَا يَتَهَوَّرُ وَ لَا يَتَهَتِّكُ وَ لَا يَتَجَبَّرُ خَالِصُ الْوُدِّ وَثِيقُ الْعَهْدِ وَفِي الْعَقْدِ شَفِيقٌ وَ صَوْلٌ حَلِيمٌ خَمُولٌ قَلِيلُ الْفُضُولِ رَاضٍ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مُخَالِفٌ لِهَوَاهُ لَمَّا يَغْلُظُ عَلَى مَنْ دُونَهُ وَ لَا يَخُوضُ فِيهَا لَمَّا يَغْنِيهِ نَاصِرٌ لِلدِّينِ مُحَامٍ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ كَهْفٌ لِلْمُسْلِمِينَ لَا يَحْرِقُ النَّعَاءَ سَمِعَهُ وَ لَا يَنْكِي الطَّمْعَ قَلْبَهُ وَ لَا يَضْرِبُ اللَّعْبَ حُكْمَهُ وَ لَا يُطْلِعُ الْجَاهِلَ عِلْمَهُ قَوْلًا عَمَلًا حَازِمًا لَا بِفَحَاشٍ وَ لَا بِطَيَّاشٍ وَ صَوْلٌ فِي غَيْرِ عُنْفٍ يَدْخُلُ فِي غَيْرِ سِرْفٍ لَمَّا بَخَّالَ وَ لَمَّا بَعْدَارَ وَ لَمَّا يَفْتَنِي أَنْرًا وَ لَمَّا يَحِيفُ بَشْرًا رَفِيقٌ بِالْخَلْقِ سِيَاحٌ فِي الْأَرْضِ عَوْنٌ لِلضَّعِيفِ غَوْثٌ لِلْمُهْلُوفِ لَمَّا يَهْتِكُ سِتْرًا وَ لَمَّا يَكْشِفُ سِتْرًا كَثِيرُ الْبُلُوقِ قَلِيلُ الشُّكُورِ إِنْ رَأَى خَيْرًا ذَكَرَهُ وَ إِنْ عَابَانَ شَرًّا سَتَرَهُ يَسْتُرُ الْعَيْبَ وَ يَحْفَظُ الْغَيْبَ وَ يَقْبَلُ الْعَثْرَةَ وَ يَغْفِرُ الزَّلَّةَ لَا يَطْلُعُ عَلَى نُصِيحٍ فَيَذَرُهُ وَ لَا يَدْعُ جَنِيحَ فَيُضِلُّهُ أَمِينٌ رَضِيئٌ تَقِيٌّ تَقِيٌّ زَكِيٌّ رَضِيئٌ يَقْبَلُ الْعُذْرَ وَ يُجَمِّلُ الذُّكْرَ وَ يُحْسِنُ بِالنَّاسِ الظَّنَّ وَ يَتَّهَمُ عَلَى الْعَيْبِ نَفْسَهُ اِمَامٌ صَادِقٌ (ع) فرمود: مردیکه نامش همام و خداپرست و عابد و ریاضتکش بود، در برابر امیرالمؤمنین (ع) که سخنرانی میفرمود برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین! اوصاف

مؤمن را برای ما آنطور بیان کن که گویا در برابر چشم ماست و باو مینگریم، فرمود: ای همام مؤمن همان انسان زیرک و با هوشی است که شادیش بر چهره و اندوهش در دلش باشد، فراخ دلتر از همه چیز و متواضعترا از همه کس است، از هر نابودی گریزان و بسوی هر خوبی شتابانست کینه و حسد ندارد، بمردم نمیرد و دشنام نمیدهد، عیبجو نیست و غیبت نمیکند، گردن فزازی را نمیخواهد و شهرت را ناپسند شمارد، اندوهش دراز و همتش بلند و خاموشیش بسیار است، با وقار است و متذکر، صابر است و شاکر از فکر خود غمناکست و از فقیر خویش شادان، خوش خلق و نرم خو است، با وفا و کم آزار است، دروغزن و پرده در نیست. اگر لبخند دهن ندرد، و اگر خشم کند سبکسری نوزد، خنده اش بر لبها است و پرسشش برای دانستن و دوباره پرسیدنش برای فهمیدن، دانشش بسیار و بردباریش بزرگ و مهربانیش زیاد است، بخل نوزد و شتاب نکند، دلتنگی نکند و مستی ننماید، در قضاوت خلاف حق نگوید و در عملش بیراه نرود از سنگ خارا محکمتر است، و در کسب و کار از عسل شیرین تر، نه حریص است و نه بیتاب و نه خشن و نه پر مدعی و نه متکلف و نه پر کنجکاو (در امر دنیا) نزاع کردنش نیکو و مراجعه کردنش شرافتمندانه است، عادلست اگر خشم ورزد، ملایمست اگر چیزی خواهد، بی باک و پرده در و زور گو نیست، دوستیش صمیمانه و پیمانش محکم و در قرار داد با وفاست. مهربان و چسبان و بردبار و گمنام و کم زوائد است، از خدای عزوجل راضی و مخالف هوای نفس خویش است، بزیر دستش درستی نکند و در آنچه باو مربوط نیست وارد نشود، یاور دین و حامی مؤمنین و پناه مسلمین است، ستایش مردم از او کوشش را ندرد (فریفته اش نسازد) و طمع دلش را نخرشد، بازیهای کودکانه حکمتش را نگرداند و مرد نادان بدانشش پی نبرد. میگوید و بکار می بندد، دانشمند است و دور اندیش، ناسزا نگوید و سبکی نکند. صلح رحم کند و بر آنها گرانبار نشود، بخشش کند بدون اسراف، نیرنگباز و حيله گرنیست، پیگیر عیب کسی نباشد، و بر هیچکس ستم نکند، با مردم ملایمت دارد و (برای قضاء حوائج آنها) در روی زمین شرح میکند یاور ناتوانست و داد رس بیچاره، پرده ای را ندرد و رازی را آشکار نسازد، گرفتاریش زیاد و شکایتش اندکست اگر خوبی بیند بیاد آورد، و اگر بدی بیند نپند، عیب را بیوشد و غیب نگهدار باشد (آبروی مردمرا در نبود نشان نگهدارد) از خطا در گذرد و از لغزش چشم پوشی کند، بنصیحتی آگاه نشود که آنرا رها کند و هیچ کجور را اصلاح نگذارد، امین است و با وفا پرهیزکار و پاکدامن و بی عیب و پسندیده نسبت بمردم عذر پذیراست و از آنها به نیکی یاد میکند و حسن ظن دارد، و در نپند خود را (و خود را بعیب) متهم میکند. *يُحِبُّ فِي اللَّهِ بِفَقِهِ وَ عِلْمٍ وَ يَقْطَعُ فِي اللَّهِ بِحُزْمٍ وَ عَزْمٍ لَّا يَحْرُقُ بِهِ فَرْحٌ وَ لَا يَطِيشُ بِهِ مَرْحٌ مُدْكَرٌ لِلْعَالِمِ مُعَلِّمٌ لِلْجَاهِلِ لَّا يَتَوَقَّعُ لَهُ بَائِقَةٌ وَ لَا يُخَافُ لَهُ غَائِلَةٌ كُلُّ سَعْيٍ أَخْلَصَ عِنْدَهُ مِنْ سَعْيِهِ وَ كُلُّ نَفْسٍ أَضْلَحَ عِنْدَهُ مِنْ نَفْسِهِ عَالِمٌ بِعَيْنِهِ شَاغِلٌ بِعَمَلِهِ لَّا يَتَّقُ بَعِيرٌ رَبَّهُ غَرِيبٌ وَ حِيدٌ جَرِيدٌ حَزِينٌ يُحِبُّ فِي اللَّهِ وَ يُجَاهِدُ فِي اللَّهِ لِيَتَّبِعَ رِضَاهُ وَ لَمَّا يَنْتَقِمَ لِنَفْسِهِ بِنَفْسِهِ وَ لَمَّا يُوَالِي فِي سَخَطِ رَبِّهِ مُجَالِسٌ لِأَهْلِ الْفَقْرِ مُصَادِقٌ لِأَهْلِ الصَّدَقِ مُؤَاوِرٌ لِأَهْلِ الْحَقِّ عَوْنٌ لِلْقَرِيبِ أَبٌ لِلْيَتِيمِ بَعْلٌ لِلْأَرْمَلَةِ حَفِيٌّ بِأَهْلِ الْمَسْكَةِ مَرْجُوٌّ لِكُلِّ كَرِيهَةٍ مَأْمُولٌ لِكُلِّ شِدَّةٍ هَشَّاشٌ بَشَّاشٌ لَّا بَعْجَاسٌ وَ لَا بَجَسَاسٌ صَالِبٌ كَطَّامٌ بَسَّامٌ دَقِيقٌ النَّظَرِ عَظِيمٌ الْحَذَرِ لَمَّا يَجْهَلُ وَ إِنِ جِهَلِ عَلَيْهِ يَحْتُمُ لَمَّا يَخْتَلُ وَ إِنِ بُجِلِ عَلَيْهِ صَبْرٌ عَقْلٌ فَاسْتَحْيَا فَعَفَّاشٌ تَعْنَى حَيَاؤُهُ يَغْلُو شَهْوَتَهُ وَ وَدُهُ يَغْلُو حَسَدَهُ وَ عَفْوُهُ يَغْلُو حَقْدَهُ لَّا يَنْطِقُ بِغَيْرِ صَوَابٍ وَ لَا يَلْبَسُ إِلَّا الْإِقْتِصَادَ مَشِيئُهُ التَّوَاضُعُ خَاضِعٌ لِرَبِّهِ بِطَاعَتِهِ رَاضٍ عَنْهُ فِي كُلِّ خَالَاتِهِ يَتَّبِعُهُ خَالِصَةً أَعْمَالُهُ لَيْسَ فِيهَا غَشٌّ وَ لَا خَدِيعَةٌ نَظَرُهُ عِبْرَةٌ سَكُوتُهُ فِكْرَةٌ وَ كَلَامُهُ حِكْمَةٌ مُنَاصِحَةٌ مُتَبَادِلًا مُتَوَاحِيًا نَاصِحٌ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ لَّا يَهْجُرُ أَحَاهُ وَ لَا يَغْتَابُهُ وَ لَا يَمْكُرُ بِهِ وَ لَا يَأْسَفُ عَلَى مَا فَاتَهُ وَ لَا يَحْزَنُ عَلَى مَا أَصَابَهُ وَ لَا يَرْجُو مَا لَّا يَجُوزُ لَهُ الرَّجَاءُ وَ لَا يَفْشَلُ فِي الشَّدَّةِ وَ لَا يَنْطَرُ فِي الرَّخَاءِ يَمْرُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ وَ الْعَقْلَ بِالصَّبْرِ تَرَاهُ بَعِيدًا كَسَلُهُ دَائِمًا نَشَاطُهُ قَرِيبًا أَمَلُهُ قَلِيلًا زَلَّهُ مُتَوَقَّعًا لِأَجَلِهِ خَاشِعًا قَلْبُهُ ذَاكِرًا رَبَّهُ قَانِعَةً نَفْسُهُ مُنْفِيًا جَهْلُهُ سَهْلًا أَمْرُهُ حَزِينًا لِدُنْيِهِ مَيِّتَةً شَهْوَتُهُ كَطْوَمًا غَيْظُهُ صَافِيًا خَلْقُهُ آمِنًا مِنْهُ حَيَازُهُ ضَعِيفًا كِبْرُهُ قَانِعًا بِالذِّى قُدْرَ لَهُ مَتِينًا صَبْرُهُ مُحْكَمًا أَمْرُهُ كَثِيرًا ذِكْرُهُ يُخَالِطُ النَّاسَ لِيَعْلَمَ وَ يَصْمُتُ لِيَسْلَمَ وَ يَسْأَلُ لِيَفْهَمَ وَ يَتَجَرَّ لِيَعْنَمَ لَمَّا يُنْصِتُ لِلخَبْرِ لِيَفْجُرَ بِهِ وَ لَمَّا يَتَكَلَّمُ لِيَتَجَبَّرَ بِهِ عَلَى مَنْ سِوَاهُ نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ أُنْعَبَ نَفْسُهُ لِأَخْرَجَتْهُ فَأَرَاحَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ إِنْ بُغِيَ عَلَيْهِ صَبْرٌ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ الَّذِي يَنْتَصِرُ لَهُ بَعْدَهُ مِمَّنْ تَبَاعَدَ مِنْهُ بَعْضٌ وَ نَزَاهَةٌ وَ دُنُوهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِيْنٌ وَ رَحْمَةٌ*

لَيْسَ تَبَاعُدُهُ تَكْبَرًا وَلَا عَظَمَةً وَلَا ذُنُوهُ خَدِيعَةً وَلَا خِلَابِيَةً بَلْ يَفْتَدِي بِمَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ فَهَوَ إِمَامٌ لِمَنْ بَعْدَهُ مِنْ أَهْلِ الْبِرِّ قَالَ فَصَاحَ هَمَّامٌ صَيْحَةً ثُمَّ وَقَعَ مَغْشِيًا عَلَيْهِمُ الْمُؤْمِنِينَ عَ أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ وَقَالَ هَكَذَا تَصْنَعُ الْمُؤَظَّةُ الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ فَمَا بِالكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ إِنَّ لِكُلِّ أَجَلًا لَا يَغِيدُوهُ وَسَيِّبًا لَا يُجَاوِزُهُ فَمَهَلًا لَا تُعَدُّ فَإِنَّمَا نَفَتْ عَلَى لِسَانِكَ شَيْطَانٌ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۲۱ روایه : ۱ از روی فهم و دانش برای خدا دوست شود، و با دور اندیشی و تصمیم برای خدا از مردم کناره گیرد، شادمانی نا بخردش نسازد و خوشحالی بسیار عقلش را نبرد. یاد آور دانا باشد و معلم نادان ، کسی از او انتظار شر ندارد و از بلایش نترسد (زیرا شر و بلا بکسی نرساند) کار و کوشش هر کسی را از خود خالص تر داند، و نفس هر کس را از نفس خود صالحتر شناسد، عیب خود را میدانند و گرفتار غم خویش است ، جز پروردگارش بچیزی اعتماد نکند، غریب و یکتا (و اندوهگین) است ، برای خدا دوستی کند و در راه خدا جهاد نماید تا از خشنودی او پیروی کرده باشد، خودش بخاطر خویش انتقام نگیرد (بلکه انتقام را بخدا واگذارد) و در مورد خشم پروردگارش دوستی نکند، با فقرا بنشیند و با راستان راست باشد و اهل حق را یاری کند، یاور خویشاوندان و پدر یتیم و شوهر بیوه زنان ، و مهربان بمستمندان ، در گرفتاریها آرزوی او کشند و در سختیها باو امیدوارند، با نشاط و خوشرو، نه عیجو و ترش رو، محکم است و فرو خورنده خشم ، خندان لب است و دقیق نظر و بسیار پرهیز، (نادانی نکند و در برابر نادانی دیگران بردباری ورزد) بخل نکند و در برابر بخل دیگر صبر کند، تعقل کند تا شرم ورزد، و قناعت کند تا بی نیاز گردد. شرمش بر شهوتش برتری دارد، و دوستیش بر حسدش و گذشتش بر کینه اش ، جز سخن درست نگوید و جز لباس اقتصاد نپوشد، با تواضع راه رود، و در اطاعت پروردگارش خاضع باشد، در همه احوال از خدا راضی است . نیتش خالص است و اعمالش بی غش و نیرنگ بازی ، نگاهش عبرتست و سکوتش فکرت و سخنش حکمت ، خیرخواه و بخشنده و برادر است ، در نهان و آشکار نصیحت کند، از برادرش دوری نکند و غیبت ننماید و با او مکر نورزد، بر آنچه از دستش رفته افسوس نخورد، و بر مصیبتی که باو رسیده اندوهگین نشود، توقع بیجا نداشته باشد، و هنگام سختی سست نشود، در زمان خوشی مست نگردد، بردباری را با دانش آمیزد و عقل را با صبر، تنبلی را از او دور بینی و نشاطش را پیوسته ، آرزویش نزدیک و لغزشش کم است ، منتظر مرگست و دلش خاشع ، بیاد خداست و نفسش قانع و جهلش زدوده و کارش آسان ، برای گناهش غمگین است و شهوتش مرده و خشمش فرو خورده ، و خلقتش ناآلوده ، همسایه اش از او آسوده است و بر سر خود پسنندی نیست ، بآنچه برایش مقدر شده قانع است ، بردباریش مقین و کارش محکم و تذکرش بسیار است . با مردم در آمیزد که دانا شود و سکوت کند که سالم ماند و بپرسد که بفهمد و تجارت کند که سود برد، گوش دادنش بسخن خوب برای بالیدن بدیگران نیست (پست حساس را نپذیرد که آنرا وسیله گناه و زشت کاری سازد) و سخن گفتنش برای زور گوئی بدیگران نیست خودش از خویش در زحمت است و مردم از او در راحت ، خودش را برای آخرتش بزحمت افکنده و مردم را (شر و آزار) خود راحت ساخته ، اگر بر او ستمی شود صبر کند تا خدا برایش انتقام گیرد، درویش از هر که دوری میکند بغض و کناره گیری از آلودگی است ، و نزدیکیش بهر که نزدیک میشود، ملائمت و مهربانی است ، درویش برای خود پسنندی و بزرگ فروشی نیست ، و نزدیکیش برای فریب و نیرنگ نباشد، بلکه از پیشینیان اهل خیر پیروی کند، و خود پیشوای نیکان پس از خود باشد. راوی گوید: همام فریادی کشید و بی هوش بیفتاد، امیرالمومنین (ع) فرمود: همانا بخدا من از بی تابی او ترسان بودم . سپس فرمود: اندر زهای رسا با اهل اندرز چنین میکند. شخصی عرض کرد: پس شما را چه شده ؟ (که فریاد نکشی و بیهوش نشوی) فرمود: هر کسی را اجلی است که از آن نگذرد و سبب است که از آن تجاوز نکند، آرام باش و دیگر مگو که شیطانی این سخن را بزبانت دمید.

شرح

این روایت با اختلاف بسیاری در نهج البلاغه ذکر شده و در آخر روایت جمله ای است که مردن همام را نیز متضمن است ، ولی

در آنجا سؤال همام از اوصاف متقین است پس ممکن است سؤال از فات مؤمنین و متقین بوده و در برخی روایات تنها صفات مؤمنین و در برخی خصوص صفات متقین ذکر شده است. و امام آنچه شخص معترض در آخر روایت گفت، ممکن است مقصودش این باشد که این موعظه و اندرزهای بلیغ چرا در خود شما اثر نکرد و بیهوش نشدی یا آنکه چرا این موعظه را به همام فرمودی با آنکه نسبت به او ترسان بودی. و اما جواب از اشکال اول این است که: با وجود آنکه آنچه را حضرت جواب فرمود درست و مطابق با واقع و قانع کننده معترض بود ولی در عین حال سبب بعیدی بود که برای بیهوشی یا مرگ همام بیان فرمود، و سبب قریبش این است که: نفوس بشر را استعدادات و حوصله های مختلف است و اولیاء خدا مخصوصاً امیرالمؤمنین (ع) در حد اعلائی آن قرار گرفته اند، پیداست که نیروی نفس قدسی علی (ع) در برابر واردات الهیه تحمل بسیار دارد، و با ریاضت و تمرین بدرجه وقار و طمأنینه رسیده است، علاوه بر آنکه امام (ع) این صفات را که برای مؤمنین بیان فرمود، بحد اعلا از برکت فیض خدایتعالی در خود می بیند، از این رو از فقدان آنها متأثر و متاعلم نمیشود، بخلاف همام که اولاً ضعف نفس و کمی حوصله دارد. ثانیاً فقدان این صفات در او موجب اندوه و افسوس کشنده میشود. و اما جواب از اعتراض دوم اینستکه: امام علی علیه السلام بی تاب او را بحد بیهوشی و مرگ یقین نداشت و یا آنکه برای هر کسی اجل و مرگ مقدریست و امام علی (ع) مرگ او را باین سبب میدانست و طبق قضاء و قدر الهی رفتار کرد، پس نظیر کشتن جوان در داستان خضر و موسی علیهما السلام است که قرآن کریم بیان میکند. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَجْشُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَالِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَمَانُ خِصَالٍ وَقُوْرٌ عِنْدَ الْهَزَائِمِ صَبُورٌ عِنْدَ الْبُلَاءِ شُكُورٌ عِنْدَ الرَّخَاءِ قَانِعٌ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ لَا يَطْلُمُ الْأَعْدَاءَ وَلَا يَتَحَامَلُ لِلْأَصْدِقَاءِ بِيَدْنِهِ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاخِيَةِ إِنَّ الْعِلْمَ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ وَالْجَلْمَ وَزِيْرُهُ وَالصَّبْرَ أَمِيرُ جُنُودِهِ وَالرَّفْقَ أَخُوهُ وَاللِّينَ وَالِإِدَّةُ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۳۲۵ روایه: ۲ امام صادق (ع) فرمود: مؤمن را سزاوار است که دارای هشت صفت باشد: ۱ در گرفتاریهای سخت باوقار و سنگین باشد (خود را نبادد) ۲ هنگام بلا شکبیا باشد. ۳ در نعمت و آسایش سپاس گزار باشد. ۴ آنچه خدا روزیش کرده قانع باشد. ۵ بدشمنان ستم نکند. ۶ بخاطر دوستان مرتکب گناه نشود (کاری را که نتواند بگردن نگیرد) ۷ تنش از او در زحمت باشد. ۸ مردم از او در آسایش باشند. همانا دانش دوست مؤمن است و خویشتن داری وزیر او، و شکبائی سرلشکرش، و رفق برادر و لین پدرش.

توضیح

مجلسی علیه الرحمه راجع بفرق میان رفق و لین اقوالی بر سبیل احتمال بیان میکند که استنباطش از کتب لغت مشکل است. آنچه از لغت استفاده می شود رفق ضد خرق و لین ضد خشونت است و خرق بمعنی عجله در کار و ضعف و تدبیر است، پس رفق بمعنی تأنی و حسن تدبیر و لین بمعنی ملایمت نمودن و خشونت نکردن است. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ الْمُؤْمِنُ يُصْمِتُ لِسَانَهُ وَيَنْطِقُ لِيُغْنِمَ لِمَا يُحَدِّثُ أَمَانَتَهُ الْأَصْدِقَاءَ وَلَا يَكْتُمُ شَهَادَتَهُ مِنَ الْبُعْدَاءِ وَلَا يَعْمَلُ شَيْئاً مِنَ الْخَيْرِ رِيَاءً وَلَا يَتْرُكُهُ حَيَاءً إِنْ زُكِّيَ خَافَ مِمَّا يَقُولُونَ وَيَسْتَتْفِرُّ اللَّهُ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ لَا يَغْرُهُ قَوْلُ مَنْ جَهَلَهُ وَيَخَافُ إِخْصَاءَ مَا عَمِلَهُ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۳۲۶ روایه: ۳ علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: مؤمن سکوت میکند تا سالم ماند، و سخن میگوید تا سود برد، سپرده و راز خود را بدوستانش نمیگوید (تا چه رسد بدشمنان) و گواهی بحق را از بیگانگان دریغ ندارد (تا چه رسد باشنایان) هیچ کار خیری را از روی ریا نکند و از روی شرم و حیا ترک ننماید اگر او را بستایند از گفته آنها هراس کند (که مبدا نزد خدا چنان نباشد) و از آنچه ستایندگان ندانند (از عیبهای نهانش) از خدا آمرزش خواهد، سخن کسیکه او را نشناخته (میستاید) فریض ندهد و از شمردن گناهی که مرتکب شده (و نزد خدا محفوظست) بترسد. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ مَنْ رَوَاهُ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْمُؤْمِنُ لَهُ قُوَّةٌ فِي دِينٍ وَ حَزْمٌ فِي لِينٍ

وَإِيمَانٌ فِي يَقِينٍ وَ حِرْصٌ فِي فِقْهِ وَ نَشَاطٌ فِي هُدًى وَ بَرٌّ فِي اسْتِقَامَةٍ وَ عِلْمٌ فِي حِلْمٍ وَ كَيْسٌ فِي رَفِقٍ وَ سَخَاءٌ فِي حَقٍّ وَ قَصْدٌ فِي غَنَى وَ تَجَمُّلٌ فِي فَاقَةٍ وَ عَفْوٌ فِي قُدْرَةٍ وَ طَاعَةٌ لِلَّهِ فِي نَصَةِ يَحَىٰ وَ أَنْتَهَاءٌ فِي شَهْوَةٍ وَ وَرَعٌ فِي رَغْبَةٍ وَ حِرْصٌ فِي جِهَادٍ وَ صِلَامَةٌ فِي شُغْلٍ وَ صَبْرٌ فِي شِدَّةٍ وَ فِي الْهَزَاهِزِ وَ قُوْرٌ وَ فِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ وَ فِي الرَّخَاءِ شُكُورٌ وَ لَا يَعْتَابُ وَ لَا يَتَكَبَّرُ وَ لَا يَقْطَعُ الرَّحِمَ وَ لَيْسَ بَوَاهِنٍ وَ لَا فَظٌّ وَ لَا غَلِيظٌ وَ لَا يَسْبِقُهُ بَصِيرَةٌ وَ لَا يَفْضَحُهُ بَطْنُهُ وَ لَا يَغْلِبُهُ فَوْجُهُ وَ لَا يَحْسُدُ النَّاسَ يُعَيِّرُ وَ لَا يُعَيَّرُ وَ لَا يُسْرِفُ يَنْصِيرُ الْمَظْلُومَ وَ يَرْحَمُ الْمَسْكِينِ نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ لَا يَزْغِبُ فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَ لَا يَجْرَعُ مِنْ ذُلِّهَا لِلنَّاسِ هَمٌّ قَدْ أَقْبَلُوا عَلَيْهِ وَ لَهُ هَمٌّ قَدْ شَعَلَهُ لَا يُرَى فِي حُكْمِهِ نَقْصٌ وَ لَا فِي رَأْيِهِ وَهْنٌ وَ لَا فِي دِينِهِ ضَيَاعٌ يُرْشِدُ مِنَ اسْتِشَارَةٍ وَ يُسَاعِدُ مَنْ سَاعَدَهُ وَ يَكْبَحُ عَنِ الْخَنَا وَ الْجَهْلِ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۲۶ روایه ۴: امام صادق (ع) فرمود: مؤمن در امر دین نیرومند است و با وجود نرمی دور اندیشی دارد (در نرمیش دور اندیش است) و ایمانش با یقین است و برای تحصیل فقه حریص، در هدایت جوئی با نشاط و با وجود ثبات و پایداری نیکوکار است، خویشتن داریش با علم است و با ملایمت زیرکی دارد، سخاوتمند در راه حق است و در زمان توانگری اقتصاد را از دست ندهد، و در زمان ناداری خوش ظاهر و با آرایش باشد و در زمان قدرت گذشت دارد و با وجود خیر خواهی مردم اطاعت خدا کند، و در حال شوت باز ایستد و در زمان رغبت پرهیزگاری کند و در امر جهاد حریص است و در گرفتاری نماز خواند و در سختی شکبیا باشد و در پیش آمدهای سنگین باوقار است و در ناگواریها بردبار و در آسایش و نعمت سپاس گزار. پشت سر مردم بد نکوید و تکبر نورزد و قطع رحم ننماید، نه سست است و نه خشن و سنگدل دیده اش بر او پیشی نگیرد (فکر نکرده بجائی ننگرد) و شکمش او را رسوا نکند، و آلت شهوتش بر او چیره نشود (که بزنا و لواط افتد) بر مردم حسد نبرد، سرزنش نکند و او سرزنش نکند، اسراف نورزد مظلوم را یاری کند و بر مستمند ترحم نماید، خودش از خویش در رنج است و مردم از او در آسایش، در عزت دنیا رغبت نکند و از ذلتش بیتابی ننماید، مردم مهمی دارند که بآن رو آورده و او را مهمی است که گرفتار کرده (مردم بفکر دنیا و او مشغول آخرتست) در قضاوتش نقصی دیده نشود و در راءیش سستی نباش و در دینش تباهی و گمشده نیست، مشورت کننده را رهبری کند و کمک کننده (کمک خواه) را کمک نماید، و از هرزه گوئی و نادانی بگریزد.

شرح

حرف (فی) در ۱۸ جمله اول روایت در بعضی ظرف لغو و در بعضی ظرف مستقر است چنانکه ترجمه نمودیم و ممکن است نسبت بهمه ظرف لغو باشد، چنانکه در جمله دوم هر دو احتمال را نوشتیم. عَنْهُ عَيْنٌ بَعْضُ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ عَنِ أَحَدِهِمَا قَالَ مَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بِمَجْلِسٍ مِنْ قُرَيْشٍ فَإِذَا هُوَ بِقَوْمٍ بِيضٍ ثِيَابُهُمْ صَافِيَةٌ أَلْوَانُهُمْ كَثِيرٌ صَحْحُهُمْ يَسِيرُونَ بِأَصْيَابِهِمْ إِلَى مَنْ يَمُرُّ بِهِمْ ثُمَّ مَرَّ بِمَجْلِسٍ لِلأَوْسِ وَالْخَزْرَجِ فَإِذَا قَوْمٌ بَلِيَّتٌ مِنْهُمْ الْأَبْدَانُ وَ دَقَّتْ مِنْهُمْ الرِّقَابُ وَ اصْفَرَّتْ مِنْهُمْ الْأَلْوَانُ وَ قَدْ تَوَاضَعُوا بِالْكَلامِ فَتَعَجَّبَ عَلَيٌّ عَ مِنْ ذَلِكَ وَ دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ يَا بَنِي أُمَّتٍ وَ أُمَّيْ إِنِّي مَرَرْتُ بِمَجْلِسٍ لِأَلِ فُلَانٍ ثُمَّ وَصَفْتُهُمْ وَ مَرَرْتُ بِمَجْلِسٍ لِلأَوْسِ وَ الْخَزْرَجِ فَوَصَفْتُهُمْ ثُمَّ قَالَ وَ جَمِيعٌ مُؤْمِنُونَ فَأَخْبَرَنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ بِصِفَةِ الْمُؤْمِنِ فَنَكَسَ رَسُولُ اللَّهِ ص رَأْسَهُ فَقَالَ عَشْرُونَ خَصْلَةً فِي الْمُؤْمِنِ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ لَمْ يَكْمُلْ إِيْمَانُهُ إِنْ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِينَ يَا عَلِيُّ الْحَاضِرُونَ الصَّلَاةَ وَ الْمَسَارِعُونَ إِلَى الرَّكَاةِ وَ الْمُطْعَمُونَ الْمَشِيكِينَ الْمَسْحُونَ رَأْسَ الْيَتِيمِ الْمُطَهَّرُونَ أَطْمَارَهُمُ الْمُتَرَرُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمُ الَّذِينَ إِنْ حَدَّثُوا لَمْ يَكْذِبُوا وَ إِذَا وَعَدُوا لَمْ يُخْلِفُوا وَ إِذَا اتَّمَمُوا لَمْ يُخَوُّوا وَ إِذَا تَكَلَّمُوا صَدَقُوا رَهْيَانًا بِاللَّيْلِ أَسَدٌ بِالنَّهَارِ صَائِمُونَ النَّهَارَ قَائِمُونَ اللَّيْلَ لَا يُؤْذُونَ جَارًا وَ لَا يَتَذَذَى بِهِمْ جَارُ الَّذِينَ مَشَيْتُهُمْ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنٌ وَ خُطَاهُمْ إِلَى بُيُوتِ الْأَرَامِلِ وَ عَلَى أَثَرِ الْجَنَائِزِ جَعَلْنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الْمُتَّقِينَ اَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۲۷ روایه ۵: امیرالمؤمنین (ع) به انجمنی از مردم قریش گذشت که جامه های سفید پوشیده بودند و رنگ صافی داشتند و بسیار می خندیدند و بهر که از آنجا می گذشت با انگشت اشاره می کردند، سپس بانجمن اوس و خزرج گذشت و آنها را دید با پیکر فرسوده و گردن باریک و رنگ زرد، که با فروتنی سخن می گفتند. علی علیه السلام از این رو دو انجمن در شگفت شد و خدمت

رسول خدا (ص) آمد و گفت: پدر و مادرم بقریانت، من بانجمن آل فلان گذشتم و حال آنها را بیان کرد و بمجلس اوس و خزرج گذشتم و حال آنها را گفت سپس عرض کرد: و همه آنها مؤمنند، ای رسول خدا صفت مؤمن را برایم بازگو، رسول خداست صلی الله علیه و آله اندکی سر به زیر انداخت و سپس سر بلند کرد و فرمود: بیست خصلت در مؤمن است که اگر نداشته باشد ایمانش کامل نیست. از اخلاق مؤمنان است که: ۱ در نماز جماعت حاضرند ۲ در پرداخت زکاة شتابان ۳ مستمندان را اطعام کنند ۴ بر سر یتیم دست نوازش کشند ۵ لباسهای خود را پاکیزه دارند ۶ بند جامه را بکمر بندند (تا ستر عورت شود و به زمین نکشد). ۱۷ اگر خبر دهند دروغ نگویند ۱۸ اگر وعده کنند خلف ننمایند. ۹ چون امانت گیرند خیانت نکنند. ۱۰ چون سخن گویند راست گویند ۱۱ در شب عابندند ۱۲ در روز شیر دلیرند ۱۳ روزها روزه دارند. ۱۴ شبها (برای عبادت) بپاخیزند. ۱۵ همسایه را نیازارند. ۱۶ همسایه از آنها آزار نیند (اگر چه بوسیله بچه و خادم آنها باشد). ۱۷ بر زمین با آرامش گام بردارند. ۱۸ به خانه های بیوه زنان (به منظور کمک و مساعدت) رهسپارند. ۱۹ تشییع جنازه کنند. ۲۰ خدا ما و شما را از جمله متقین قرار دهد (کنایه از اینکه صفت بیستم آنها تقوی است). عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ سَرَّتْهُ حَسَنَتُهُ وَ سَاءَتْهُ سَيِّئَتُهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۳۲۹ روایه: ۶ امام صادق (ع) فرمود: هر که از نیکی خود شادمان و از بدی خویش بد حال گردد، او مؤمن است. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ زَعَلَمَانَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْخُرَّاسَانِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعِ الْعَبْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ شَرِّعَتْنَا هُمُ الشَّاجِحُونَ الذَّابِلُونَ النَّاحِلُونَ الَّذِينَ إِذَا جَنَّهُمُ اللَّيْلُ اسْتَقْبَلُوهُ بِحُزْنٍ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۳۲۹ روایه: ۷ امام صادق (ع) فرمود: شیعیان ما همان رنگ پریدگان (از خوف خدا) خشک لبان (از روزه) لاغراند که چون شب فرا رسد با اندوه از آن استقبال کنند (زیرا در غم انجام وظیفه پروردگار باشند). عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيْسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَمْرٍو الْيَمَانِيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ شَرِّعَتْنَا أَهْلُ الْهُدَى وَ أَهْلُ التَّقَى وَ أَهْلُ الْخَيْرِ وَ أَهْلُ الْإِيمَانِ وَ أَهْلُ الْفَتْحِ وَ الظَّفَرِ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۳۲۹ روایه: ۸ امام صادق (ع) فرمود: شیعیان ما اهل هدایت و اهل تقوی و اهل خیر و اهل ایمان و اهل فتح و ظفر می باشند (درهای رحمت خدا بروی آنها گشوده و بکمال سعادت خود رسیده اند). مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بُرْزَجٍ عَنْ مُفَضَّلٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِيَّاكَ وَ السَّفَلَةَ فَإِنَّمَا شَرِّعَهُ عَلِيُّ مِنْ عَفٍّ بَطْنُهُ وَ فَرْجُهُ وَ اشْتَدَّ جِهَادُهُ وَ عَمِلَ لِخَالِقِهِ وَ رَجَا ثَوَابَهُ وَ خَافَ عِقَابَهُ فَإِذَا رَأَيْتَ أَوْلِيكَ فَأَوْلِيكَ شَرِّعَهُ جَعْفَرُ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۳۲۹ روایه: ۹ امام صادق (ع) فرمود: از مردم پست دوری کن، همانا شیعه علی کسی است که ... شکم و فرج داشته باشد (آنها را از حرام و مشتبه نگهدارد) و سخت بکوشد و جهاد کند، و برای خالقش عمل کند، و ثواب او امیدوار باشد، و از عقابش بترسد، اگر این گونه مردم را دیدی، آنها شیعه جعفرند. عِدَّةٌ مِنْ أَصِحَّاحِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِعٍ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْقُوبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنْ شَرِّعَهُ عَلِيُّ كَانُوا خُمُصَ الْبُطُونِ ذُبُلَ الشَّفَاهِ أَهْلُ رَافِعِهِ وَ عِلْمٍ وَ حِلْمٍ يُعْرِفُونَ بِالرَّهْبَانِيَّةِ فَأَعِينُوا عَلِيَّ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِالْوَرَعِ وَ الْإِحْتِهَادِ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۳۲۹ روایه: ۱۰ امام صادق (ع) فرمود: شیعیان علی لاغر شکم و خشک لب بودند و اهل مهر و دانش و بردباری که به عبادت معروف بودند، پس با وجود دوستی و ولایتی که دارید (برای کفاره گناهایی که مرتکب شده اید) با پرهیزکاری و کوشش کمک کنید (و خود را از عذاب برهانید). عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّهُ الْمُؤْمِنُ الَّذِي إِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ غَضَبُهُ مِنْ حَقٍّ وَ إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي بَاطِلٍ وَ إِذَا قَدَّرَ لَمْ يَأْخُذْ أَكْثَرَ مِمَّا لَهُ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۳۳۰ روایه: ۱۱ امام صادق (ع) فرمود: همانا مؤمن کسی است که چون خشم کند، از حق نگذرد و چون راضی و خشنود گردد، در باطل قدم نهد و چون قدرت یابد، بیشتر از حق خود نگیرد. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يَا سُلَيْمَانَ أ تَدْرِي مِنَ الْمُسْلِمِ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَنْتَ أَعْلَمُ قَالَ الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ ثُمَّ قَالَ وَ تَدْرِي مِنَ الْمُؤْمِنِ قُلْتُ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ مَنْ اتَّيَمَّنَهُ الْمُسْلِمُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ وَ الْمُسْلِمُ حَرَامٌ عَلَى الْمُسْلِمِ أَنْ

يُظْلِمُهُ أَوْ يَخْذُلُهُ أَوْ يَدْفَعُهُ دَفْعَةً تُعْتَبُهُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۳۰ روایه : ۱۲ سلیمان بن خالد گوید: امام صادق (ع) فرمود: ای سلیمان می دانی مسلمان کیست؟ عرض کردم قربانت شما بهتر می دانی، فرمود: مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او سالم باشند، سپس فرمود: می دانی مؤمن کیست؟ عرض کردم: شما داناترید، فرمود مؤمن کسی است که مسلمانان او را بر مال و جان خود امین سازند، و بر مسلمان حرامست که نسبت به مسلمان دیگر ستم کند یا او را واگذارد یا او را براند (در پرداخت طلبش چندان مسامحه کند) که او را به رنج اندازد. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ الَّذِي إِذَا رَضِيَ لَمْ يَدْخُلْهُ رِضَاهُ فِي إِثْمٍ وَلَا بَاطِلٍ وَإِذَا سَخِطَ لَمْ يُخْرِجْهُ سَخِطُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ وَالَّذِي إِذَا قَدَّرَ لَمْ تُخْرِجْهُ قَدْرَتُهُ إِلَى التَّعَدَى إِلَى مَا لَيْسَ لَهُ بِحَقِّ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۳۰ روایه : ۱۳ امام باقر علیه السلام فرمود: همانا مؤمن کسی است که چون راضی و خرسند باشد رضایتش او را به گناه و باطلی وارد نکند و چون ناراضی شود از سخن حق خارجش نکند، و کسی است که چون قدرت یابد، قدرتش او را به آنچه حق ندارد نکشاند. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْبُخْتَرِيِّ رَفَعَهُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْمُؤْمِنُونَ هَيِّنُونَ لَيِّنُونَ كَالْجَمَلِ الْأَنْفِ إِذَا قِيدَ انْقَادًا وَإِنْ أُنِيخَ عَلَى صَخْرَةٍ اسْتَنَاحَ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۳۰ روایه : ۱۴ امام علیه السلام فرمود: مؤمنان با وقار و آرامشند، مانند شتر نری که مهار در بینی دارد، چون او را بکشند، به راه افتد، و اگر بر صخره ای بخوابانند، بخوابد (کنایه از اینکه در امور شرعی رام و منقاد است و سرکشی و امتنا ندارد، اگر چه ذاتا شتر نر است و نیرومند، ولی نیروی ایمان او را از سرپیچی جلوگیری است). عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السُّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ ثَلَاثَةٌ مِنْ عُلَمَاءِ الْمُؤْمِنِينَ الْعِلْمُ بِاللَّهِ وَمَنْ يُحِبُّ وَمَنْ يَكْرَهُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۳۱ روایه : ۱۵ امام صادق (ع) فرمود: سه چیز از علائم مؤمن است: علم به خدا و هر که را خدا دوست دارد و هر که را دوست ندارد.

شرح

مقصود از علم خدا شناختن خدا و صفات کمال اوست و مراد به شناختن دوستان خدا، شناختن پیغمبر و ائمه و پیروان ایشان اسن و دسته دیگر کفار و منافقینند. وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمُؤْمِنُ كَمَثَلِ شَجَرَةٍ لَا يَتَحَاتُّ وَرَقُهَا فِي شِتَاءٍ وَلَا صَيْفٍ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هِيَ قَالَ النَّخْلَةُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۳۱ روایه : ۱۶ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مؤمن مانند درختی است که برگش در زمستان و تابستان نریزد: گفتند: گفتند یا رسول الله آن چه درختی است؟ فرمود: درخت خرما.

شرح

تشبیه مؤمن به درخت خرما از نظر منافع بسیار و سایه پیوسته و لذت میوه آن است که در درختهای دیگر نیست. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَوْرَمِيَةَ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ الْأَعْجَمِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ الْمُؤْمِنُ حَلِيمٌ لَا يَجْهَلُ وَلَا يَنْجَلُ عَلَيْهِ يَحْلُمُ وَلَا يَظْلِمُ وَإِنْ ظَلِمَ غَفَرَ وَلَا يَبْخُلُ وَإِنْ بَخِلَ عَلَيْهِ صَبَرَ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۳۱ روایه : ۱۷ امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن بردباری است که نادانی نوزد و اگر نسبت به او نادانی ورزند بردباری کند، و ستم نکند و اگر به او ستم کنند ببخشد، و بخل نوزد و اگر نسبت به او بخل ورزند صبر کند. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَهْرَانَ عَنْ مُنْذِرِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آدَمَ أَبِي الْحَسَنِ اللَّوْثِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ الْمُؤْمِنُ مَنْ طَابَ مَكْسَبُهُ وَحَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ وَصَحَّتْ سَرِيرَتُهُ وَانْفَقَ الْفُضْلَ مِنْ مَالِهِ وَأَمْسَكَ الْفُضْلَ مِنْ كَلَامِهِ وَكَفَى النَّاسَ شَرَّهُ وَانْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۳۱ روایه : ۱۸ امام صادق (ع) فرمود: مؤمن کسی است که کسبش حلال و اخلاقش نیکو و باطنش سالم باشد، و زیادی مالش را انفاق کند و زیادی سخنش را نگهدارد و مردم از شرش محفوظ باشند و از خود به آنها انصاف دهد (حق را بگوید اگر چه به زیان خود و نفع

مردم باشد). أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَلَا أُبَيِّنُكُمْ بِالْمُؤْمِنِ مَنِ اتَّمَنَهُ الْمُؤْمِنُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ أَلَا أُبَيِّنُكُمْ بِالْمُسْلِمِ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ السَّيِّئَاتِ وَتَرَكَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَالْمُؤْمِنُ حَرَامٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَظْلِمَهُ أَوْ يَخْذُلَهُ أَوْ يَغْتَابَهُ أَوْ يَدْفَعَهُ دَفْعَهُ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۳۳۱ روایه: ۱۹ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مؤمن را به شما معرفی نکنم؟ مؤمن کسی است که مؤمنین او را به جان و مال خود امین دانند، مسلمان را برای شما معرفی نکنم؟ او کسی است که مسلمانان از زبان و دستش سالم باشند، و محاجر کسی است که بدیها را کنار گذارد و حرام خدا را ترک کند. و بر مؤمن حرام است که نسبت به مؤمن ستم کند یا او را واگذارد یا پشت سرش بدگویی کند یا او را از خود براند. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْعَطَّارِ عَنْ جَابِرِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ إِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيِّ الْخَلِيفَةِ الْعَلَمَاءُ الدُّبُلُ الشَّفَاهِ تُعْرَفُ الرَّهْبَةَ إِنِّي عَلَى وَجْهِهِمْ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۳۳۲ روایه: ۲۰ امام باقر علیه السلام فرمود: شیعیان علی تنها همان برداران دانشمندان خشکیده لبند که رهبانیت و ترک دنیا بر رخسارشان هویدا است. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرْبُودَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ صَلَّى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عِ الْنَّاسِ الصُّبْحِ بِالْعِرَاقِ فَلَمَّا انْصَرَفَ وَعَظَهُمْ فَبَكَى وَابْكَاهُمْ مِنْ خَوْفِ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ عَهَدْتُ أَقْوَامًا عَلَى عَهْدِ خَلِيلِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُمْ لَيُضِيحُونَ وَ يُسْمُونَ شُعْتًا غُبْرًا خُمْصًا بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ كَرَكِبِ الْمَغْزَى يَبْتَغُونَ لِرَبِّهِمْ سِجْدًا وَقِيَامًا يُرَاحُونَ بَيْنَ أَقْدَامِهِمْ وَجِبَاهِهِمْ يَبْجُونَ رَبَّهُمْ وَ يَسْأَلُونَهُ فَكَأَنَّكَ رِقَابِهِمْ مِنَ النَّارِ وَاللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُهُمْ مَعَ هَذَا وَهُمْ خَائِفُونَ مُشْفِقُونَ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۳۳۲ روایه: ۲۱ امام باقر علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام نماز صبح را در عراق به جماعت گذارد چون رو بر گردانید مردم را موعظه فرمود و از خوف خدا گریست و آنها را نیز گریانید سپس فرمود: هان به خدا در زمان دوست صمیمیم پیغمبر صلی الله علیه و آله مردمی را می شناختم که در بامداد و شام ژولیده و گردالود و گرسنه بودند پیشانی آنها (در اثر سجده) مانند زانوی بز بود برای پروردگار خود با سجود و قیام شب را می گذرانیدند، گاهی روی پا ایستاده و گاهی پیشانی به زمین می گذاشتند با پروردگار خود مناجات نموده و آزادی خویش را از آتش دوزخ طلب می کردند، بخدا آنها را با این حال دیدم که ترسان و نگران بودند. عَنْهُ عَنِ السَّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ أَبِي حَفْزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ صَلَّى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع الْفَجْرَ ثُمَّ لَمْ يَزَلْ فِي مَوْضِعِهِ حَتَّى صَارَتْ الشَّمْسُ عَلَى قَيْدِ رُمِيحٍ وَأَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ بَوَّجَهُ فَقَالَ وَاللَّهِ لَقَدْ أَدْرَكْتُ أَقْوَامًا يَبْتَغُونَ لِرَبِّهِمْ سِجْدًا وَقِيَامًا يُخَالِفُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَ رُكْبِهِمْ كَأَنَّ زَفِيرَ النَّارِ فِي آذَانِهِمْ إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ عِنْدَهُمْ مَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ كَأَنَّمَا الْقَوْمُ بَاتُوا غَافِلِينَ قَالَ ثُمَّ قَامَ فَمَا رَأَيْتُ ضَاحِكًا حَتَّى قُبِضَ ص أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۳۳۲ روایه: ۲۲ علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: امیرالمؤمنین نماز صبح را گذارد و بر جای خود بود تا خورشید یک نیزه بر آمد آنگاه رو به مردم کرد و فرمود: بخدا من مردمی را دیده ام که شب را با سجده و قیام برای پروردگار خود بسر می بردند گاهی پیشانی و گاهی زانو بر زمین می گذاشتند گویا نعره دم بر آوردن آتش دوزخ در گوش آنها بود، چون خدا نزد آنها یاد می شد مانند درخت (در برابر تند باد) می لرزیدند، گویا این مردم (شما و معاصرین شما) در خواب غفلت فرو رفته اند سپس برخاست و تا وفات کرد او را خندان ندیدند. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السَّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْرِفَ أَصْحَابِي فَأَنْظُرْ إِلَى مَنْ اسْتَدَّ وَرَعَهُ وَخَافَ خَالِقَهُ وَرَجَا ثَوَابَهُ وَإِذَا رَأَيْتَ هَوْلَاءِ فَهَؤُلَاءِ أَصْحَابِي أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۳۳۳ روایه: ۲۳ مفضل می گوید: امام صادق (ع) فرمود: اگر خواهی اصحاب مرا شناسی بنگر به کسی که پرهیزکاریش بسیار باشد و از خالق خود بترسد و به ثواب او امیدوار باشد هرگاه این مردم را دیدی، اینها اصحاب منند. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْأَشْعَثِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَادِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَمْرٍو بْنِ أَبِي الْمُقَدَّمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع شِيعَتُنَا الْمُتَبَاذِلُونَ فِي وَلَائِنَا الْمُتَحَابُّونَ فِي مَوَدَّتِنَا الْمُتَرَاوِرُونَ فِي إِحْيَاءِ أَمْرِنَا الَّذِينَ إِنْ غَضِبُوا لَمْ يَظْلِمُوا وَإِنْ رَضُوا لَمْ يُسْرِفُوا بَرَكَهٌ عَلَى مَنْ جَاوَزُوا سِلْمَهُ لِمَنْ

خَالَطُوا اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۳۳ روایه : ۲۴ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: شیعیان ما کسانی باشند که برای ولایت ما بیکدیگر بخشش کنند و در راه دوستی ما با یکدیگر دوستی نمایند و برای زنده کردن امر ما به دیدار یکدیگر روند، اگر خشم کنند ستم نکنند و اگر راضی باشند اسراف نورزند. برکت همسایگانند و با معاشرین خود سلم و صفا دارند. عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيِّدَانَ عَنْ عِيْسَى النَّهْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَظَّمَهُ مَنَعَ فَاهُ مِنَ الْكَلَامِ وَ بَطَنَهُ مِنَ الطَّعَامِ وَ عَفَا نَفْسَهُ بِالصِّيَامِ وَ الْقِيَامِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ لَاءِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ سَكَنُوا فَكَانَ سِكْوَتُهُمْ ذِكْرًا وَ نَظَرُوا فَكَانَ نَظَرُهُمْ عِبْرَةً وَ نَطَقُوا فَكَانَ نُطْقُهُمْ حِكْمَةً وَ مَشَوْا فَكَانَ مَشْيُهُمْ بَيْنَ النَّاسِ بَرَكَهً لَوْ لَا الْأَجَالُ الَّتِي قَدْ كُتِبَتْ عَلَيْهِمْ لَمْ تَقَرَّرْ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ خَوْفًا مِنَ الْعَذَابِ وَ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۳۳ روایه : ۲۵ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که خدا را شناخت و بزرگ داشت زبانش را از سخن بیهوده نگهدارد و شکمش را از خوراک زائد بر احتجاج باز دارد و نفس خود را با روزه و قیام ریاضت دهد، اصحاب گفتند یا رسول الله پدران و مادران ما یفدایت اینها اولیای خدایند؟ فرمود: اولیای خدا خاموشی گزینند و خاموشی آنها ذکر بود و نگریستند و نگاهشان عبرت بود و سخن گفتند و سخنانشان حکمت بود، در میان مردم راه رفتند و راه رفتنشان برکت بود، اگر نبود که اجل مرگشان (در روز معینی) نوشته شده بود، از ترس عذاب و شوق ثواب، و روح آنها در پیکرشان قرار نمی گرفت. عَنْهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ مِنَ الْعِرَاقِيِّينَ رَفَعَهُ قَالَ خَطَبَ النَّاسُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ص فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أَخْبَرُكُمْ عَنْ أَخِي لِي كَانَ مِنْ أَعْظَمِ النَّاسِ فِي عَيْنِي وَ كَانَ رَأْسَ مَا عَظُمَ بِهِ فِي عَيْنِي صَغَرَ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ كَانَ خَارِجًا مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ فَلَا يَسْتَهِي مَا لَا يَجِدُ وَ لَا يُكْثِرُ إِذَا وَجَدَ كَانَ خَارِجًا مِنْ سُلْطَانِ فَرْجِهِ فَلَا يَسْتَخْفُ عَقْلَهُ وَ لَا رَأْيَهُ كَانَ خَارِجًا مِنْ سُلْطَانِ الْجَهَالَةِ فَلَا يَمُدُّ يَدَهُ إِلَّا عَلَى نَفْعٍ لِمَنْعِهِ كَانَ لَا يَسْتَهِي وَ لَا يَسْتَحْطُ وَ لَا يَتَّبِرُ كَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صِمَامًا فَإِذَا قَالَ بَدَّ الْقَائِلِينَ كَانَ لَا يَدْخُلُ فِي مِرَاءٍ وَ لَا يُشَارِكُ فِي دَعْوَى وَ لَا يُدْلِي بِحُجَّتِهِ حَتَّى يَرَى قَاضِيًا وَ كَانَ لَا يَغْفُلُ عَنْ إِخْوَانِهِ وَ لَا يَخْصُ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ دُونَهُمْ كَانَ ضَعِيفًا مُسْتَضْعَفًا فَإِذَا حَيَّاءَ الْجِدُّ كَانَ لَيْثًا عَادِيًا كَانَ لَا يُلُومُ أَحَدًا فِيمَا يَقَعُ الْعِذْرُ فِي مِثْلِهِ حَتَّى يَرَى اعْتِدَارًا كَانَ يَفْعَلُ مَا يَقُولُ وَ يَفْعَلُ مَا لَا يَقُولُ كَانَ إِذَا ابْتَرَهُ أَمْرَانِ لَا يَدْرِي أَيُّهُمَا أَفْضَلُ نَظَرَ إِلَى أَقْرَبِهِمَا إِلَى الْهَوَى فَخَالَفَهُ كَانَ لَا يَشْكُو وَ جَعًا إِلَّا عِنْدَ مَنْ يَرْجُو عِنْدَهُ الْبُرْءَ وَ لَا يَسْتَشِيرُ إِلَّا مَنْ يَرْجُو عِنْدَهُ النَّصِيحَةَ كَانَ لَا يَتَّبِرُ وَ لَا يَسْتَحْطُ وَ لَا يَسْتَكِي وَ لَا شَهِي وَ لَا يَنْتَقِمُ وَ لَا يَغْفُلُ عَنِ الْعَدُوِّ فَعَلَيْكُمْ بِمِثْلِ هَذِهِ الْأَخْلَاقِ الْكَرِيمَةِ إِنْ أَطَقْتُمُوهَا فَإِنَّ لَمْ تُطِيقُوهَا كُلَّهَا فَأَخْذُ الْقَلِيلِ خَيْرٌ مِنْ تَرْكِ الْكَثِيرِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۳۴ روایه : ۲۶ حسن بن علی صلوات الله علیهما برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: ای مردم به شما خبر از حال برادری که داشتم که در نظر از همه مردم بزرگتر بود و بالاترین چیزی که او را در نظرم بزرگ کرده بود، پستی و حقارت دنیا در نظر او بود او از تسلیم شکم خارج شده بود، چیزی را که نداشت نمی خواست و چون پیدا می کرد زیاده روی نمی نمود، از تسلط فرج خود نیز خارج شده بود. از این رو عقل و راءیش سبکی نمی کرد نادانی بر او تسلطی نداشت، از این رو دست خویش جز به جانب شخص با اطمینان و برای سود دراز نمی کرد پراشتها و ناراضی و ملول نبود، بیشتر عمرش خاموش بود و چون سخن می گفت بر گویندگان غلبه می کرد وارد جدال و ستیزه نمی شد، و در دعوا شرکت نمی کرد، دلیلی نمی آورد تا قاضی را بیابد (جز با دلیل سخن نمی گفت یا صبر می کرد تا خدا را حاکم یابد) از برادرانش غفلت نمی نمود و چیزی را بدون آنها به خودش اختصاص نمی داد، لاغر بود و مردم ناتوانش می شمردند، ولی چون پای مردی در میان می آمد شیر جهنده (گردنفرز) بود، کسی را بر کرداری که عذر خواهی از آن ممکن است سرزنش نمی کرد (و صبر می کرد) تا عذر خواهی حاصل شود، آنچه را (بدیگران) می گفت خودش می کرد و آنچه را هم (برای تقیه یا مصلحت دیگری به مردم) نمی گفت خودش می کرد (به مردم احسان می کرد چه وعده می داد و چه نمی داد) چون دو کار برایش پیش می آمد که نمی دانست که نمی دانست کدامیک آنها بهتر است، هر یک را به هوای نفس نزدیکتر می دید مخالفت می کرد، دردش را جز به کسی که امید بهبودی از او داشت اظهار نمی نمود، و جز با کسی که امید خیر خواهی داشت مشورت نمی کرد، دلتنگ نمی شد و ناراضی نبود و شکایت نمی کرد و پر خواهش نبود و

انتقام نمی جست و از مکر دشمن هم غافل نبود، بر شما باد که همه این اخلاق شریفه را بدست آورید، اگر می توانید، و اگر نمی توانید بدست آوردن اندک از رها کردن بسیار بهتر است (پس هر قدر می توانید بدست آورید) نیرو و توانی جز بوسیله خدا نیست

توضیح

این روایت با اندکی اختلاف در نهج البلاغه هم ذکر شده است، و شارحین راجع به برادریکه حضرت برای خود در گذشته معرفی می کند، و این صفات حمیده را برای او توضیح می دهد، اختلاف دارند بعضی احتمال داده اند مقصود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است و برخی گفته اند: ابوذر غفاری و دسته ای احتمال داده اند مقدار است، و جماعتی گفته اند: این کلام بر سبیل مثل گفته شده و برادر مخصوصی مقصود نیست، چنانکه رسم شعرا و ارباب ادب است. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مِهْزَمٍ وَبَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ الْكَاهِلِيِّ وَأَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ رَبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ مِهْزَمِ الْأَسَدِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا مِهْزَمُ شَرِيعَتُنَا مَنْ لَا يَعْدُو صَوْتَهُ سَمِعَهُ وَ لَا شَحْنَاؤُهُ بَدَنَهُ وَ لَا يَمْتَدِّحُ بِنَا مُعَلِّناً وَ لَا يُجَالِسُ لَنَا عَائِباً وَ لَا يُخَاصِمُ لَنَا قَالِيًا إِنْ لَقِيَ مُؤْمِناً أَكْرَمَهُ وَ إِنْ لَقِيَ جَاهِلًا هَجَرَهُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِهِؤُلَاءِ الْمُتَشَبِّهِةِ قَالَ فِيهِمُ التَّمْيِيزُ وَ فِيهِمُ التَّبْدِيلُ وَ فِيهِمُ التَّمْحِصُ تَأْتِي عَلَيْهِمْ سِتُونُ تَفْنِيهِمْ وَ طَاعُونَ يُقْتَلُهُمْ وَ اخْتِلَافٌ يُبَدِّدُهُمْ شَرِيعَتُنَا مَنْ لَمَّا يَهْرُ هَرِيرَ الْكَلْبِ وَ لَا يَطْمَعُ طَمَعَ الْغُرَابِ وَ لَا يَسْأَلُ عِدُوْنَا وَ إِنْ مَاتَ جُوعاً قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَأَيْنَ أَطْلُبُ هَؤُلَاءِ قَالَ فِي أَطْرَافِ الْبَارِضِ أَوْلِيَتِكَ الْخَفِيضُ عَيْشُهُمُ الْمُتَنَقِّلَةُ دِيَارَهُمْ إِنْ شَهِدُوا لَمْ يَعْرِفُوا وَ إِنْ غَابُوا لَمْ يُفْتَقِدُوا وَ مِنَ الْمَوْتِ لَمَّا يَجْزَعُونَ وَ فِي الْقُبُورِ يَتَرَاوَرُونَ وَ إِنْ لَجَأَ إِلَيْهِمْ ذُو حَاجِهِ مِنْهُمْ رَحْمَةٌ لَنْ تَخْتَلِفَ قُلُوبُهُمْ وَ إِنْ اخْتَلَفَ بِهِمُ الدَّارُ ثُمَّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنَا الْمَدِينَةُ وَ عَلِيُّ الْبَابُ وَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَدْخُلُ الْمَدِينَةَ لَمْ يَدْخُلِ الْبَابَ وَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُجَنِّبُنِي وَ يُبْغِضُ عَلِيًّا صِاصِصُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۳۵

روایه: ۲۷ مهزم اسدی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: شیعه ما کسی است که صدایش از گوشش تجاوز نکند (فریاد نکشد) و دشمنش از بدنش (تنها تن خد را برنج اندازد نه دیگران را) و ما را آشکار نستاید (تا کینه مخالفین را برانگیزد) و با عیبگوی ما همنشینی نکند و با دشمن ما ستیزه کند، اگر مؤمنی را بیند احترام کند و اگر به جاهلی برخورد از او دوری کند. عرض کردم: پس تکلیف من با این شیعه نماها چیست؟ فرمود: در میان آنها جدا شدن (خوب از بد) و تبدیل (خوب و بد) و امتهان واقع شود، قحطی بر ایشان پیش آید که نابود شوند و بیماری وبائی که آنها را بکشند و اختلافی که متفرقشان سازد، شیعه ما کسی است که چون سنگ عوعو نکند و مانند کلاغ طمع نوزد و اگر هم از گرسنگی بمیرد از دشمن ما چیزی نخواهد. عرض کردم: قربانت، اینها را در کجا بجویم؟ فرمود: در اطراف زمین، اینها زندگی سبکی دارند و آواره بسر برند (در یک جا سکونت ندارند) اگر حاضر باشند کسی آنها را نشناسد، و اگر غایب شوند کسی از آنها جويا نشود از مرگ باک ندارند و در گورستان از هم دیدن کنند، اگر حاجتمندی به آنها پناهنده شود، برای او دلسوزی کنند، دلشان از هم جدا نیست، اگر چه خانه هاشان از هم دور باشد. سپس فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من شهرم و علی در است، دروغ گوید هر که گمان کند از غیر در به شهر در آمده، و نیز دروغ گوید هر که گمان کند مرا دوست داشته و علی صلوات الله علیه را دشمن دارد. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُمَيْرَانَ بْنِ عَيْسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلَمُهُمْ وَ خَدَّ نَهْمَ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ وَ وَعَدَهُمْ فَلَمْ يُخْلِفْهُمْ كَانَ مِمَّنْ حَرَّمَتْ غَيْبَتُهُ وَ كَمَلَتْ مُرُوءَتُهُ وَ ظَهَرَ عَدْلُهُ وَ وَجَبَتْ أُخُوَّتُهُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۳۶ روایه: ۲۸ امام صادق (ع) فرمود: هر که با مردم معامله کند و ستم ننماید و به آنها خبر دهد و دروغ نگوید، و وعده شان دهد و خلف وعده نکند، از کسانی است که غیبتش حرام است و مردانگیش تمام گشته و داد گریش ظاهر شده و برادریش واجب گردیده است. عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ

داری و صبر و حسن خلق . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَرْفَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشْبَهِكُمْ بِي قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ أَلْيَنُكُمْ كَنَفًا وَ أَبْرُكُم بِقَرَابَتِهِ وَ أَشَدُّكُمْ حُبًّا لِأَخْوَانِهِ فِي دِينِهِ وَ أَصْبِرُكُمْ عَلَى الْحَقِّ وَ أَكْظَمُكُمْ لِلْغَيْظِ وَ أَحْسَنُكُمْ عَفْوًا وَ أَشَدُّكُمْ مِنْ نَفْسِهِ إِنْصَافًا فِي الرِّضَا وَ الْعُصْبِ اَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۳۸ روایه : ۳۵ پیغمبر (ص) فرمود: شبیه ترین شما را بمن بشما خبر ندهم ؟ گفتند چرا را یا رسول الله فرمود: نیکو خلق ترین شما، و نرم جانب ترین شما (یعنی کسیکه مردم از ناحیه او آزار نبینند) و نیکو کارترین شما نسبت بخویشانش ، دوستدارترین شما برادران دینیش را و صابرترین شما برحق ، و خشم فرو برنده ترین شما، و خوش گذشت ترین شما و انصاف دهنده ترین شما از خود در حال رضا و خشم . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ قَالَ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ الْإِنْفَاقُ عَلَى قَدْرِ الْإِقْتَارِ وَ التَّوَسُّعُ عَلَى قَدْرِ التَّوَسُّعِ وَ إِنْصَافُ النَّاسِ وَ إِيْتِدَاؤُهُ إِيَّاهُمْ بِالسَّلَامِ عَلَيْهِمْ اَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۳۸ روایه : ۳۶ علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: از جمله اخلاق مؤمن انفاق (بر اهل و عیال) است بقدر تنگدستی و توسعه دادن بقدر توسعه (اینکه خدا باو داده است) و انصاف دادن بمردم ، و پیشی گرفتن بسلام بر آنها. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ الْمُؤْمِنُ أَضِلُّبُ مِنَ الْجَبَلِ الْجَبَلِ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ وَ الْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ اَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۳۸ روایه : ۳۷ امام باقر علیه السلام فرمود: مؤمن از کوه محکمتر است ، زیرا از کوه چیزی برگرفته شود، ولی از دین مؤمن چیزی برگرفته نشود. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السَّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ الْمُؤْمِنُ حَسَنُ الْمَعُونَةِ خَفِيفُ الْمَثُونَةِ جَيِّدُ التَّنْذِيرِ لِمَعِيشَتِهِ لَا يُلْسَعُ مِنْ جُحْرِ مَرَّتَيْنِ اَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۳۹ روایه : ۳۸ امام صادق (ع) فرمود: مؤمن یاری کردنش نیکو و خرجش سبک است ، زندگیش را خوب اداره میکند، از یک سوراخ دوبار گزیده نمی شود (یعنی از یک راه دوبار گول نمی خورد، بلکه در همان بار اول عبرت میگیرد). عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ بُنْدَارٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَهْلِ بْنِ الْحَارِثِ عَنِ الدَّلْهَاتِ مَوْلَى الرِّضَاعِ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَاعَ يَقُولُ لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ وَلِيِّهِ فَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ فَكَيْفَ سَرَّهُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ وَ أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ نَبِيِّهِ فَمِإْدَارَةُ النَّاسِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ نَبِيَّهُ ص بِمِإْدَارَةِ النَّاسِ فَقَالَ خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ وَلِيِّهِ فَالصَّبْرُ فِي الْبُؤْسَاءِ وَ الضَّرَاءِ اَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۳۹ روایه : ۳۹ امام رضا علیه السلام میفرمود: مؤمن ، مؤمن حقیقی نباشد مگر زمانی که سه خصلت و روش در او بوده باشد: روشی از پروردگارش و روشی از پیغمبرش و روشی از ولی و امامش ، اما روش پروردگارش نگهداری راز خود است ، خدای عزوجل فرماید: (خدای عالم بغیب است و کسی را برغیب خود آگاه نکند جز رسولی را که پسندد، ۲۶ سوره ۷۲) و اما روش پیغمبر خوشرفتاری با مردم است زیرا خدای عزوجل پیغمبرش صلی الله علیه و آله را بخوشرفتاری با مردم دستور داده و فرموده است (گذشت را پیشه گیر و به نیکی دستور ده ، ۱۹۹ سوره ۷) و اما روش امامش صبر کردن در زمانهای تنگدستی و پریشان حالی است .

باب : در کمی شماره مؤمنین

بَابٌ فِي قَلَّةِ عَدَدِ الْمُؤْمِنِينَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ قُتَيْبَةَ الْأَعَشَى قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الْمُؤْمِنَةُ أَعَزُّ مِنَ الْمُؤْمِنِ وَ الْمُؤْمِنُ أَعَزُّ مِنَ الْكِبْرِيَةِ الْأَحْمَرِ فَمَنْ رَأَى مِنْكُمْ الْكِبْرِيَةَ الْأَحْمَرَ اَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۳۹ روایه : ۱ امام صادق (ع) می فرمود: زن مؤمن از مرد مؤمن کمیابتر است و مرد مؤمن کمیابتر از کبریت اءحمر است ، کدامیک از شما کبریت اءحمر را دیده اید؟ توضیح : در لغت عرب چیز کمیاب با به کبریت اءحمر تشبیه کنند، و مشهور اینستکه کبریت اءحمر اکسیرو جوهریستکه کیمیاگران در طلب آنند و شاید وجود خارجی هم نداشته باشد. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُتَّى الْحَنَاطِ عَنْ كَامِلِ التَّمَارِ قَالَ سَمِعْتُ أَيَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ النَّاسُ كُلُّهُمْ بَهَائِمٌ ثَلَاثًا إِلَّا قَلِيلًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنُ

غَرِيبٌ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۴۰ روایه ۲: کامل تمار گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: مردم همگی بمانند چهار پایانند. این جمله را سه بار تکرار میکرد، سپس می فرمود: جز اندکی از مؤمنین ، و مؤ من غریب است این جمله را هم سه بار میفرمود. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رَبَّابٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لِأَبِي بَصِيرٍ أَمَا وَاللَّهِ لَوْ أَنِّي أَجِدُ مِنْكُمْ ثَلَاثَةَ مُؤْمِنِينَ يَكْتُمُونَ حَدِيثِي مَا اسْتَحَلَلْتُ أَنْ أَكْتُمَهُمْ حَدِيثًا اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۴۰ روایه ۳: امام صادق (ع) با بی بصیر میفرمود: هان بخدا اگر من در میان شما سه تن مؤ من پیدا میکردم که حدیث مرا نگه دارند و فاش نکنند، روا نمیدانستم هیچ حدیثی را از آنها نهدان دارم ، مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ بُنْدَارٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ سَدِيرِ الصَّيرَفِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقُلْتُ لَهُ وَاللَّهِ مَا يَسِعُكَ الْقَعُودُ فَقَالَ وَ لِمَ يَا سَدِيرُ قُلْتُ لِكَثْرَةِ مَوَالِيكَ وَ شَيْعَتِكَ وَ أَنْصَارِكَ وَاللَّهِ لَوْ كَانَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع مَا لَكَ مِنَ الشَّيْءِ وَالْأَنْصَارِ وَالْمَوَالِي مَا طَمِعَ فِيهِ تَيْمٌ وَ لَا عَدِيٌّ فَقَالَ يَا سَدِيرُ وَ كَمْ عَسَى أَنْ يَكُونُوا قُلْتُ مَائَةٌ أَلْفٍ قَالَ مَائَةٌ أَلْفٍ قُلْتُ نَعَمْ وَ مَاتَتِي أَلْفٍ قَالَ مَاتَتِي أَلْفٌ قُلْتُ نَعَمْ وَ نِصْفَ الدُّنْيَا قَالَ فَسَيَكْتُ عَنِّي ثُمَّ قَالَ يَخْفُ عَلَيْكَ أَنْ تَبْلُغَ مَعَنَا إِلَى يَثْبَعٍ قُلْتُ نَعَمْ فَأَمَرَ بِحِمَارٍ وَ بَعُلٍ أَنْ يُسْرَجَا فَبَادَرْتُ فَرَكِبْتُ الْحِمَارَ فَقَالَ يَا سَدِيرُ أ تَرَى أَنْ تُؤْتِرَنِي بِالْحِمَارِ قُلْتُ الْبُعْلُ أَرِيْنُ وَ أَتَبَلُّ قَالَ الْحِمَارُ أَزْفَقُ بِي فَتَزَلْتُ فَرَكِبْتُ الْحِمَارَ وَ رَكِبْتُ الْبُعْلَ فَمَضَيْنَا فَحَانَتِ الصَّلَاةُ فَقَالَ يَا سَدِيرُ انْزِلْ بِنَا نَصَلُّ ثُمَّ قَالَ هَرِّدْهُ أَرْضٌ سَبِيحُهُ لَا تَجُوزُ الصَّلَاةُ فِيهَا فَسَرَرْنَا حَتَّى صَرَرْنَا إِلَى أَرْضِ حَمْرَاءَ وَ نَظَرْنَا إِلَى غُلَامٍ يَزْعَى جِدَاءً فَقَالَ وَاللَّهِ يَا سَدِيرُ لَوْ كَانَ لِي شَيْعَةٌ بَعْدَ هَذِهِ الْجِدَاءِ مَا وَسَّعَتْنِي الْقَعُودُ وَ نَزَلْنَا وَ صَلَّيْنَا فَلَمَّا فَرَعْنَا مِنَ الصَّلَاةِ عَطَفْتُ عَلَى الْجِدَاءِ فَعَدَدْتُهَا فَإِذَا هِيَ سَبْعَةٌ عَشَرَ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۴۰ روایه ۴: سدیر صیرفی گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم عرض کردم : بخدا که خانه نشستن برای شما روا نیست ، فرمود: چرا ای سدیر؟ عرض کردم : برای بسیاری دوستان و شیعیان و یاورانیکه داری بخدا که اگر امیرالمؤمنین علیه السلام باندازه شما شیعه و یاور و دوست میداشت تیم و عدی (قبیله ابوبکر و عمر) نسبت باو طمع نمیکردند (و حقیش را غضب نمینمودند) فرمود: ای سدیر، فکر میکنی چه اندازه باشند؟ گفتم : صد هزار. فرمود: صد هزار؟! عرض کردم آری ، بلکه دویست هزار، فرمود: دویست هزار؟ عرض کردم : آری و بلکه نصف دنیا، حضرت از سخن گفتن با من سکوت کرد و سپس فرمود: برایت آسانست که همراه ما تا یثعب بیائی ؟ گفتم : آری . سپس دستور فرمود الاغ و استری را زین کنند، من پیشی گرفتم و الاغ را سوار شدم ، حضرت فرمود: ای سدیر؛ می خواهی الاغ را بمن دهی ؟ گفتم : استر زیباتر و شریفتر است ، فرمود: الاغ برای من رهوارتر است ، من پیاده شدم ، حضرت سوار الاغ شد و من سوار استر و راه افتادیم تا وقت نماز رسید، فرمود: پیاده شویم نماز بخوانیم ، سپس فرمود: این زمین شوره زار است و نماز در آن روا نیست ، پس براه افتادیم تا بزمین خاک سرخی رسیدیم ، حضرت بسوی جوانیکه بزغاله میچرانید نگریست و فرمود: ای سدیر بخدا اگر شیعیانم بشماره این بزغاله ها میبودند، خانه نشستن برایم روا نبود، آنگاه پیاده شدیم و نماز خواندیم ، چون از نماز فارغ شدیم بسوی بزغاله ها نگریستم و شمردم هفده راس بودند. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ قَالَ لِي عَبْدُ صَالِحٍ ص يَا سَمَاعَةُ أَمِنُوا ي فُرْشَتِهِمْ وَ أَخَافُونِي أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كَانَتِ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا إِلَّا وَاحِدٌ يَعْبُدُ اللَّهَ وَ لَوْ كَانَ مَعَهُ غَيْرُهُ لَأَضَافَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ حَيْثُ يَقُولُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ نِيْفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَغَبَّرَ بِذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ آتَسَهُ بِإِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ فَصَارُوا ثَلَاثَةً أَمَا وَاللَّهِ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَقَلِيلٌ وَ إِنَّ أَهْلَ الْكُفْرِ لَكَثِيرٌ أَ تَدْرِي لِمَ ذَاكَ فَقُلْتُ لَا أَدْرِي جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ صَيِّرُوا أَنْسًا لِلْمُؤْمِنِينَ يَبْتُونُ إِلَيْهِمْ مَيَّا فِي صُدُورِهِمْ فَيَسْتَرِيحُونَ إِلَيَّ ذَلِكُكَ وَ يَسْكُتُونَ إِلَيْهِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۴۱ روایه ۵: سماعه بن مهران گوید: بنده صالحی (موسی بن جعفر) صلوات الله علیه بمن فرمود: ای سماعه (مدعیان تشیع و دوستی ما) روی بسترهای خود آریدند و مرا بترس انداختند (زیرا تقیه نکردند و فضائل ما را نزد هر کس گفتند) هان بخدا زمانی بود که در این دنیا جز یک تن خدا را نمی پرستید، و اگر میبود خدای عزوجل او را هم اضافه می کرد در آنجا که میفرماید: (همانا ابراهیم امتی بود مطیع خدا و با روش مستقیم و از مشرکین نبود، ۱۲۰ سوره ۱۶) تا خدا خواست (زمان طولانی) بدین روش گذرانید، سپس خدا اسماعیل و اسحاق را

انیس او ساخت و سه تن شدند، هان بخدا مؤمن کم است و اهل کفر بسیارند، میدانی چرا چنین است؟ عرض کردم: نمیدانم قربانت، فرمود: (مدعیان تشیع) همدم مؤمنین شدند تا مؤمنین (آنچه در دل دارند بآنها گویند و باین وسیله استراحت یابند و آرام گیرند. شرح: حاصل مطلب اینکه مؤمنین حقیقی بسیار کم و اندک کند و اگر تو آنها را بسیار میبینی جهتش اینستکه جمعی مؤمن نما بمؤمنین حقیقی در آمیخته و با آنها آمیزش میکنند و همان ایمان ظاهری و پوشالی آنها سبب می شود که مؤمنین حقیقی آنها را از خود دانند و با آنها سخن گویند و انس گیرند و از بسیاری مخالفین خود وحشت نکنند. عِدَّةٌ مِنْ أَصِحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَوْرَمَةَ عَنِ النَّضْرِ بْنِ يَحْيَى بْنِ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَاطِ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا أَقَلْنَا لَوْ اجْتَمَعْنَا عَلَى شَأٍ مَا أَفْتِنَاهَا فَقَالَ أَلَا أَحَدُكُمْ بِأَعْجَبَ مِنْ ذَلِكَ الْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ ذَهَبُوا إِلَا وَأَشَارَ بِيَدِهِ ثَلَاثَةً قَالَ حُمْرَانُ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا حَالُ عَمَّارٍ قَالَ رَحِمَ اللَّهُ عَمَّارًا أَبَا الْيَقْظَانَ بَايَعَ وَقِيلَ شَهِيدًا فَقُلْتُ فِي نَفْسِي مَا شَيْءٌ أَفْضَلَ مِنَ الشَّهَادَةِ فَنَظَرَ إِلَيَّ فَقَالَ لَعَلَّكَ تَرَى أَنَّهُ مِثْلُ الثَّلَاثَةِ أَيُّهَا أَهْلُ أَصُولِ كَافِي ج: ۳ ص: ۳۴۲ روایه: ۶: حمران بن اعین گوید: بامام باقر علیه السلام عرض کردم: قربانت، چه اندازه ما شیعه کم هستیم، اگر در خوردن گوسفندی شرکت کنیم آنرا تمام نکنیم، فرمود: خبری شگفت تر از این بتو نگویم؟ مهاجرین و انصار (پس از پیغمبر از حقیقت ایمان) بیرون رفتند مگر با انگشت اشاره کرد سه تن، (سلمان و مقداد و ابوذر) حمران گوید: عرض کردم: قربانت. عمار چگونه بود؟ فرمود: خدا رحمت کند: ابا الیقظان عمار را که بیعت کرد و شهید گشته شد. من با خود گفتم: چیزی بهتر از شهادت نیست (پس چرا عمار هم مثل آن سه تن نباشد؟) حضرت بمن نگریست و فرمود: مثل اینکه تو فکر میکنی عمار هم مانند آن سه تن است، هیهات، هیهات (که او مثل آنها باشد). الْحَسَنِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ لَيْسَ كُلُّ مَنْ قَالَ بَوْلَانِنَا مُؤْمِنًا وَ لَكِنْ جُعِلُوا أُنْسًا لِلْمُؤْمِنِينَ أَصُولِ كَافِي ج: ۳ ص: ۳۴۲ روایه: ۷: علی بن جعفر گوید: شنیدم امام کاظم (ع) می فرمود: چنین نیست که هر که بولایت ما معتقد شد مؤمن باشد، بلکه آنها همدم مؤمنین قرار داده شده اند.

باب: رضا بموهبت ایمان و سپس صبر بر همه چیز

بَابُ الرِّضَا بِمَوْهَبَةِ الْإِيمَانِ وَالصَّبْرِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ بَعْدَهُ عِدَّةٌ مِنْ أَصِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ الْمُخْتَارِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ يَا عَبْدَ الْوَاحِدِ مَا يَضُرُّ رَجُلًا إِذَا كَانَ عَلَى ذَا الرَّأْيِ مَا قَالَ النَّاسُ لَهُ وَ لَوْ قَالُوا مَجْنُونٌ وَ مَا يَضُرُّهُ وَ لَوْ كَانَ عَلَى رَأْسِ جَبَلٍ يَعْْبُدُ اللَّهَ حَتَّى يَجِيئَهُ الْمَوْتُ أَصُولِ كَافِي ج: ۳ ص: ۳۴۲ روایه: ۱: عبد الواحد بن مختار گوید: امام باقر (ع) فرمود: ای عبد الواحد! مردی که دارای این عقیده (مذهب تشیع) باشد، هر چه مردم درباره او گویند، زبانی باو نرساند اگر چه بگویند دیوانه است، و اگر بر سر کوهی هم باشد، خدا را عبادت کند تا مرگش برسد. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَاحِدٌ لَأَسْتَعْنِيَتْ بِهِ عَنْ جَمِيعِ خَلْقِي وَ لَجَعَلْتُ لَهُ مِنْ إِيْمَانِهِ أُنْسًا لَا يَخْتَاجُ إِلَى أَحَدٍ أَصُولِ كَافِي ج: ۳ ص: ۳۴۳ روایه: ۲: رسول خدا (ص) فرمود: خدای تبارک و تعالی فرماید: اگر در روی زمین جز یک مؤمن نباشد، باو از همه مخلوقم بی نیازی جویم و از ایمانش همدمی برای او سازم که بهیچ کسی محتاج نباشد. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ مَا يُبَالِي مَنْ عَرَفَهُ اللَّهُ هَذَا الْأَمْرُ أَنْ يَكُونَ عَلَى قَلْبِهِ جَبَلٌ يَأْكُلُ مِنْ نَبَاتِ الْأَرْضِ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ أَصُولِ كَافِي ج: ۳ ص: ۳۴۳ روایه: ۳: امام باقر علیه السلام فرمود: کسی را که خدا باین امر (تشیع) آشنا کرد چه باک دارد از اینکه بر سر کوهی باشد و از گیاه زمین بخورد تا بمیرد. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ كَلِيبِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَا يَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْتَوْحِشَ إِلَيَّ أَحِيهِ فَمَنْ دُونَهُ الْمُؤْمِنُ عَزِيزٌ فِي دِينِهِ أَصُولِ كَافِي ج: ۳ ص: ۳۴۳ روایه: ۴: کلب بن معاویه گوید: شنیدم امام صادق (ع) می فرمود: برای مؤمن

سزاوار نیست که از ترس وحشت با برادر و غیر برادرش مائونوس شود، مؤ من از نظر دینش عزیز است (یعنی عزت و شرافت دینش از هر همدمی برای او بهتر و بالاتر است). عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ وَ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي مَرَضِهِ مَرَضَهَا لَمْ يَبْقَ مِنْهُ إِلَّا رَأْسُهُ فَقَالَ يَا فَضِيلُ إِنِّي كَثِيرًا مَا أَقُولُ مَا عَلَى رَجُلٍ عَرَفَهُ اللَّهُ هَذَا الْأَمْرَ لَوْ كَانَ فِي رَأْسِ جَبَلٍ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ يَا فَضِيلُ بَنَ يَسَارٍ إِنَّ النَّاسَ أَخَذُوا يَمِينًا وَ شِمَالًا وَ إِنَّا وَ شَيْعَتَنَا هُدَيْنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ يَا فَضِيلُ بَنَ يَسَارٍ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَوْ أَصْبَحَ لَهُ مِائَتِينَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ كَانَ ذَلِكَ خَيْرًا لَهُ وَ لَوْ أَصْبَحَ مُقْطَعًا أَعْضَاؤُهُ كَانَ ذَلِكَ خَيْرًا لَهُ يَا فَضِيلُ بَنَ يَسَارٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَفْعَلُ بِالْمُؤْمِنِ إِلَّا مَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ يَا فَضِيلُ بَنَ يَسَارٍ لَوْ عَدَلَتِ الدُّنْيَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ جَنَاحَ بُعُوضَةٍ مَا سَقَى عَدُوَّهُ مِنْهَا شَرْبَةً مَاءٍ يَا فَضِيلُ بَنَ يَسَارٍ إِنَّهُ مَنْ كَانَ هُمًّا هَمًّا وَاحِدًا كَفَاهُ اللَّهُ هُمًّا وَ مَنْ كَانَ هُمًّا فِي كُلِّ وَادٍ لَمْ يُبَالِ اللَّهُ بِأَيِّ وَادٍ هَلَكَ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۴۳ روایه ۵: فضیل بن یسار گوید: خدمت امام صادق (ع) رسیدم در مرضی که (او را لاغر و نحیف کرده بود و) جز سرش باقی نمانده بود (۱۸)، فرمود: ای فضیل! من بسیار میگویم: کسی را که خدا باین امر (تشیع) آشنا کرد، اگر بر سر کوهی باشد تا مرگش برسد زبانی نیست. ای فضیل بن یسار! مردم راه راست و چپ پیش گرفتند و ما و شیعیان ما به صراط مستقیم هدایت شدیم، ای فضیل بن یسار! اگر میان مشرق و مغرب (تمام دنیا) از آن مؤ من باشد خیر اوست و اگر اعضایش را تکه تکه کنند خیر اوست. ای فضیل بن یسار! خدا نسبت بمؤ من جز خیر انجام ندهد. ای فضیل بن یسار! اگر دنیا نزد خدای عزوجل باندازه بال مگسی ارزش میداشت، شربت آبی از آن بدشمنش نمی آشامایند. ای فضیل بن یسار! کسیکه هدف و همتش یک چیز (رضای خدا) باشد، خدا هدفش را کارگزاری کند، و کسیکه همتش بهمه سو متوجه باشد، خدا باک ندارد که در چه دره ای هلاک شود (یعنی خدا هدایت و توفیق را از او برگیرد و او را بخود و هوای نفسش وا گذارد تا در راه یکی از ادیان باطل جان سپارد). مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنِ ابْنِ مُسَيْكَانَ عَنْ مَنصُورِ الصَّقِيلِ وَ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَا سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدَّدِي فِي مَوْتِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ إِنِّي لَأُحِبُّ لِقَاءَهُ وَ يَكْرَهُ الْمَوْتَ فَأَصْرِفْهُ عَنْهُ وَ إِنَّهُ لَيَدْعُونِي فَأَجِيبُهُ وَ إِنَّهُ لَيَسْأَلُنِي فَأَعْطِيهِ وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا إِلَّا وَاحِدٌ مِنْ عِبِيدِي مُؤْمِنٌ لَأَسْتَعِينْتُ بِهِ عَنْ جَمِيعِ خَلْقِي وَ لَجَعَلْتُ لَهُ مِنْ إِيْمَانِهِ أَنْسًا لَأَيَسِّرَ تَوْحُشُ إِلَى أَحَدِ أَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۴۴ روایه ۶: رسول خدا (ص) فرمود: خدای عزوجل فرماید: در هر کاریکه انجامش تنها بدست من است مردد نشدم، مانند ترددیکه در مرگ بنده مؤ منم دارم، من دیدار او را دوست دارم و او مرگ را نمیخواهد، پس مرگ را از او میگردانم، و مؤ من بدرگاهم دعا میکند و من اجابتش میکنم و او از من میخواهد و من باو عطا میکنم. و اگر در دنیا جز یک بنده مؤ منم نباشد، باو از همه مخلوقم بی نیازی جویم و از ایمانش برای او همدمی سازم که بهیچ کس محتاج نباشد که از ترس باو پناه برد. شرح: این حدیث میان عامه و خاصه مشهور است و چون تردد بمعنی شک و دو دلی است و بر خدای عالم و قادر محالست که نسبت بچیزی شک و دو دلی داشته باشد، علماء خاصه و عامه و جوهی در بیان و توجه این حدیث گفته اند که مرحوم مجلسی سه وجه از خاصه و سه وجه از علماء نقل میکنند و ما تنها به ذکر اقوال خاصه اکتفا میکنیم. ۱ در کلام اضممار است و تقدیر اینستکه: اگر (بر فرض محال) برای خدای تردد روا باشد در چیزی مانند مرگ مؤ من تردد نکند. ۲ چون عادت بر این جاری شده که انسان از بد حالی دوستش تردد پیدا میکند و در بد حالی دشمنش تردد ندارد، این کلام بنحو استعاره تمثیلی آورده شده و مقصود اینستکه مؤ من نزد خدا مورد احترام و توقیر است، بخلاف دیگران. ۳ چون از طرق خاصه و عامه روایت شده که خدایتعالی هنگام مرگ مؤ من بقدری نسبت باو لطف و کرامت میفرماید و وعده بهشت میدهد که کراهت مرگ از او زایل میشود و بانتقال بسرای جاودانی رغبت پیدا میکند و برسیدن مرگ راضی و خرسند میگردد. پس این موضوع مثل اینستکه کسی بخواهد بدوستش آزاری رساند که پس از آن او را باسراحت و آسایش دائم کشاند و با خود فکر کند که چگونه آن آزار را باو رساند که او را کمتر بدرد آورد.

بَابُ فِي سُكُونِ الْمُؤْمِنِ إِلَى الْمُؤْمِنِ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيْسَ كُنْ إِلَى الْمُؤْمِنِ كَمَا يَشْكُنُ الظَّمَانُ إِلَى الْمَاءِ الْبَارِدِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۴۵ روایه : ۱ امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن بسوی مؤمن آرامش می گیرد، چنانکه تشنه بآب سرد آرامش می گیرد. توضیح : چنانکه تشنه از فراق آب اضطراب و پریشانی دارد و همواره جوای آنست و چون آب را پیدا کرد، دلش آرام می گیرد، مؤمن هم از فراق مؤمن پریشانست ، و چون او را پیدا کند، دلش آرام شود و خاطر جمع گردد، پس این کلام از باب تشبیه معقول بمحسوس است .

باب : در آنچه خدا بوسیله مؤمن دفع میکند

بَابُ فِيمَا يَدْفَعُ اللَّهُ بِالْمُؤْمِنِ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّمِيمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ اللَّهَ لَيَدْفَعُ بِالْمُؤْمِنِ الْوَاحِدِ عَنِ الْقَرْيَةِ الْفِتَاءَ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۴۵ روایه : ۱ امام باقر (ع) میفرمود: همانا خدا بواسطه یک مؤمن نابودی را از یک قریه بر میدارد. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لَا يُصِيبُ قَرْيَةً عَذَابٌ وَفِيهَا سَبْعَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۴۶ روایه : ۲ و فرمود بقریه ای که هفت مؤمن در آن باشد عذاب نرسد. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قِيلَ لَهُ فِي الْعَذَابِ إِذَا نَزَلَ بِقَوْمٍ يُصِيبُ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ نَعَمْ وَ لَكِنْ يَخْلُصُونَ بَعْدَهُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۴۶ روایه : ۳ امام جعفر صادق (ع) عرض شد: هرگاه عذاب بر مردمی فرود آید، مؤمنین را هم فراگیرد؟ فرمود آری ، ولی سپس خلاصی یابند.

باب : در اینکه مؤمنین دو صنف اند

بَابُ فِي أَنَّ الْمُؤْمِنَ صِنْفَانِ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ نَصِيرِ أَبِي الْحَكَمِ الْخَنَعَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنَانِ فَمُؤْمِنٌ صَدَقَ بَعْدَهُ اللَّهُ وَ وَفَى بِشَرْطِهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ رَجِ الْ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَذَلِكَ الَّذِي لَا تُصِيبُهُ أَهْوَالُ الدُّنْيَا وَ لَا أَهْوَالُ الْآخِرَةِ وَ ذَلِكَ مِمَّنْ يَشْفَعُ لَهُ وَ لَا يُشْفَعُ لَهُ وَ مُؤْمِنٌ كَخَامِرِ الزَّرْعِ تَعْوَجُ أَحْيَانًا وَ تَقُومُ أَحْيَانًا فَذَلِكَ مِمَّنْ تُصِيبُهُ أَهْوَالُ الدُّنْيَا وَ أَهْوَالُ الْآخِرَةِ وَ ذَلِكَ مِمَّنْ يَشْفَعُ لَهُ وَ لَا يُشْفَعُ لَهُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۴۶ روایه : ۱ امام صادق (ع) فرمود: مؤمن دو جور است : ۱ مؤمنیکه بعهد خدا عمل کرده و بشرطش وفا نموده ، و اینست که خدای عزوجل فرماید: (مردانیکه بمعاهده خود با خدا عمل کردند، ۲۳ سوره ۳۳) اینست مؤمنیکه هراسهای دنیا و آخرت باو نرسد و او را کسانی است که شفاعت کند و نیازی بشفاعت دیگران ندارد. ۲ مؤمنی که مانند ساقه نازک گیاه است که گاهی کج شود (بباطل و شهوات و متاع دنیا گراید) و گاهی راست ایستد، این مؤمن از کسانیستکه هراسهای دنیا و آخرت بیند و از کسانی است که برایش شفاعت شود و او شفاعت نکند. شرح : مراد بعهد خدا، توحید و نبوت و امامت و معاد است ، و مراد بعملی ساختن آنها اعتراف و اقرار بانهاست و مقصود از وفاء بشرط خدا، بجا آوردن واجبات و ترک محرماتست که آنها را فروع دین بمعنی اعم گویند، و اما در باره هراسهای دنیا سه وجه گفته اند: ۱ بلاهای دنیامانند قحطی و وبا و سكرات مرگ . ۲ اندوه و افسوس برای ازدست رفتن نعمتهای دنیا. ۳ مرتکب شدن معاصی و گناهان بنحو مجاز. عِدَّةٌ مِنْ أَصِحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ خَالِدِ الْعَمِّيِّ عَنْ خَضِرِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنَانِ مُؤْمِنَانِ مُؤْمِنٌ وَفَى لِلَّهِ بِشَرْطِهِ الَّتِي شَرَطَهَا عَلَيْهِ فَذَلِكَ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنٌ أَوْلَيْكَ رَفِيقًا وَ ذَلِكَ مَنْ يَشْفَعُ لَهُ وَ لَا يُشْفَعُ لَهُ وَ ذَلِكَ مِمَّنْ لَا تُصِيبُهُ أَهْوَالُ الدُّنْيَا وَ لَا أَهْوَالُ الْآخِرَةِ وَ مُؤْمِنٌ زَلَّتْ بِهِ قَدَمٌ فَذَلِكَ كَخَامِرِ الزَّرْعِ كَيْفَمَا كَفَّاتَهُ الرِّيحُ انْكَفَأَ وَ ذَلِكَ مِمَّنْ تُصِيبُهُ أَهْوَالُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ يُشْفَعُ لَهُ وَ هُوَ عَلَى خَيْرٍ اصول کافی ج

۳: ص: ۳۴۷ روایه: ۲: امام صادق (ع) میفرمود: مؤمن بر دو گونه است: ۱ مؤمنیکه بشرطی که خدا با او نموده وفا کرده است، و او همراه پیغمبران و صدیقان و شهیدان و شایسته کارانست، و اینها چه رفقاء خوبی باشند، و این مؤمنی است که شفاعت کند نه آنکه شفاعت شود، و او از کسانیست که هراسهای دنیا و آخرت باو نرسد. ۲ مؤمنیکه گامی او را لغزاینده (گناهی مرتکب شده) او مانند ساقه نازک گیاه است که باد بهر جانبش کج کند کج شود، و او از کسانیست که هراسهای دنیا و آخرت باو رسد و برایش شفاعت شود و عاقبتش بخیر است. عِدَّةٌ مِنْ أَصِيْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَامَ رَجُلٌ رَهْ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنَا عَنِ الْإِخْوَانِ فَقَالَ الْإِخْوَانُ صِنْفَانِ إِخْوَانُ الثَّقَةِ وَ إِخْوَانُ الْمَكَاشَرَةِ فَأَمَّا إِخْوَانُ الثَّقَةِ فَهُمْ الْكُفُّ وَ الْجَنَاحُ وَ الْأَهْلُ وَ الْمَالُ فَإِذَا كُنْتَ مِنْ أَحْيِكَ عَلَى حَدِّ الثَّقَةِ فَأَيْدُلْ لَهُ مَالَكَ وَ يَدْنِكَ وَ صِافٍ مِنْ صَافَاهُ وَ عَادٍ مِنْ عَادَاهُ وَ أَكْتُمُ سِرَّهُ وَ عَيْبَهُ وَ أَظْهِرْ مِنْهُ الْحَسَنَ وَ اعْلَمْ أَيُّهَا السَّائِلُ أَنَّهُمْ أَقْلٌ مِنَ الْكِبْرِيَةِ الْأَحْمَرِ وَ أَمَّا إِخْوَانُ الْمَكَاشَرَةِ فَإِنَّكَ تُصِيبُ لَدُنْكَ مِنْهُمْ فَلَا تَقْطَعَنَّ ذَلِكَ مِنْهُمْ وَ لَا تَطْلُبَنَّ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ مِنْ ضَمِيرِهِمْ وَ ابْذُلْ لَهُمْ مَا يَبْذُلُوا لَكَ مِنْ طَلَاقِهِ الْوَجْهِ وَ حَلَاوَةِ اللِّسَانِ اصول کافی ج: ۳: ص: ۳۴۷ روایه: ۳: امام باقر علیه السلام فرمود: مردی در بصره برابر امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین! حال برادران دینی را بما خبرده، حضرت فرمود: برادران دو دسته اند: برادران مورد اعتماد و برادران خنده ور. اما برادران مورد اعتماد، دست و بال و اهل و مالند (که انسانرا یاری کنند و زیان و آزار را از او بگردانند) پس هرگاه ببردت اعتماد پیدا کردی، مال و بدنت را باو ببخش، و با دوستان با صفایش صاف باش و با دشمنانش دشمنی کن، و راز و عیث را بپوشان و نیکیش را آشکار کن و بدان ای پرسنده که اینها از کبریت احمر کمترینند. و اما برادران خنده ور، تو از جانب آنها بلذت خود میرسی، (و آن لذت معاشرت و مصاحبت با آنهاست) پس این را از آنها مبر، و بیش از این هم از دل آنها مخواه (توقع صفا و یکدلی از آنها نداشته باش) و از خوشروئی و شیرین زبانی خود آنها را برخوردار کن تا آنجا که آنها ترا برخوردار کنند.

باب: پیمان گرفتن خدا از مؤمن برای صبر در گرفتاری

اشاره

بَابُ مَا أَخَذَهُ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الصَّبْرِ عَلَى مَا يَلْحَقُهُ فِيمَا ابْتُلِيَ بِهِ مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى أَنْ لَا تُصَدَّقَ مَقَالَتُهُ وَ لَا يَنْتَصِفَ مِنْ عَدُوِّهِ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَشْفِي نَفْسَهُ إِلَّا بِفَضِيحَتِهَا لِأَنَّ كُلَّ مُؤْمِنٍ مُلْجَمٌ اصول کافی ج: ۳: ص: ۳۴۸ روایه: ۱: امام صادق (ع) فرمود: خدا از مؤمن پیمان گرفته که گفتارش را تصدیق نکنند و از دشمنش انتقام نگیرد، و مؤمنی دل خود را شفا ندهد جز بر سؤالی خویش، زیرا هر مؤمنی لجام برده‌انست. شرح: چنانکه هر اسبی که لجام بر دهن دارد، در حرکت زبان آزاد نیست، تقوای مؤمن هم برای او لجامی است که باو اجازه نمیدهد فحش دهد و دروغ گوید و تهمت زند، از اینرو اگر بخواهد از دشمن خود انتقام گیرد و دل خود را خنک کند، رسوائی ببار آورد، زیرا انتقام گرفتن از مردم دنیا با احتیاط و ملاحظه کاری سازش ندارد. عِدَّةٌ مِنْ أَصِيْحَابِنَا عَنْ سَيِّهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى بَلَايَا أَرْبَعٍ أَيْسَرُهَا عَلَيْهِ مُؤْمِنٌ يَقُولُ بِقَوْلِهِ يَحْسِدُهُ أَوْ مُنَافِقٌ يَقْفُو أَثْرَهُ أَوْ شَيْطَانٌ يُغْوِيهِ أَوْ كَافِرٌ يَرِي جِهَادَهُ فَمَا بَقَاءُ الْمُؤْمِنِ بَعْدَ هَذَا اصول کافی ج: ۳: ص: ۳۴۸ روایه: ۲: رسولخدا (ص) فرمود: خدا از مؤمن برای چهار بلا- پیمان گرفته که آسانترین (سخت ترین) آنها بر مؤمن اینستکه: مؤمنی هم عقیده او باشد و بر او حسد ورزد یا منافقی که از او دنبال گیری کند (تا نقطه ضعفی بدست آورد) یا شیطانی (از جن یا انس) که او را گمراه کند یا کافری که جنگ با او را خواهد، پس با این گرفتاریها مؤمن

چه اندازه عمر کند (از ایمانش باقی ماند)؟ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَا أَفَلَّتِ الْمُؤْمِنُ مِنْ وَاحِدَةٍ مِنْ ثَلَاثٍ وَكَرْبَمَا اجْتَمَعَتِ الثَّلَاثُ عَلَيْهِ إِمَّا بُغْضُ مَنْ يَكُونُ مَعَهُ فِي الدَّارِ يُغْلِقُ عَلَيْهِ بَابَهُ يُؤْذِيهِ أَوْ جَارٌ يُؤْذِيهِ أَوْ مَنْ فِي طَرِيقِهِ إِلَى حَوَائِجِهِ يُؤْذِيهِ وَ لَوْ أَنَّ مُؤْمِنًا عَلَى قُلَّةٍ جَبَلٍ لَبَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ شَيْطَانًا يُؤْذِيهِ وَيَجْعَلُ اللَّهُ لَهُ مِنْ إِيْمَانِهِ أَنْسًا لَا يَسْتَوْحِشُ مَعَهُ إِلَى أَحَدٍ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۴۸ روایه : ۳ امام صادق (ع) فرمود: مؤمن نتواند خود را از یکی از سه چیز برهاند، و گاهی هر سه بر او گرد آیند: یا دشمنی کسیکه در خانه در بست با اوست و آزارش رساند، یا همسایه (بیرون خانه) آزارش دهد، یا کسیکه در میان راهی که بسوی کارش می‌رود، او را آزار می‌دهد، و اگر مؤمنین بر سر کوهی باشد، خدای عزوجل شیطانی بر انگیزد که او را اذیت کند، و خدا از ایمانش برای او مونس قرار دهد که از وحشت بکسی پناه نبرد. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سَرْحَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ أَرْبَعٌ لَا يَخْلُو مِنْهُنَّ الْمُؤْمِنُ أَوْ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ مُؤْمِنٌ يَحْسُدُهُ وَ هُوَ أَشَدُّهُنَّ عَلَيْهِ وَ مَنَافِقٌ يَقْفُو أَثَرَهُ أَوْ عَدُوٌّ يُجَاهِدُهُ أَوْ شَيْطَانٌ يُغْوِيهِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۴۹ روایه : ۴ امام صادق (ع) می‌فرمود: مؤمن از چهار چیز یا یکی از آنها بر کنار نیست : ۱ مؤمنی که بر او حسد برد، و این از همه برای او سخت تر است . ۲ منافقی که از او دنبال گیری کند. ۳ دشمنی که بجنگ او برخیزد. ۴ شیطانی که گمراهش کند. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ وَلِيَّهُ فِي الدُّنْيَا غَرَضًا لِعِدْوِهِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۴۹ روایه : ۵ امام صادق (ع) فرمود: همانا خدای عزوجل دوستش را در دنیا هدف تیر دشمنش قرار داده . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجَلَانَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَشَكَا إِلَيْهِ رَجُلٌ الْحَاجَةَ فَقَالَ لَهُ أَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ سَيَجْعَلُ لَكَ فَرَجًا قَالَ ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ الرَّجُلُ فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنْ سَجْنِ الْكُوفَةِ كَيْفَ هُوَ فَقَالَ أَصْلَحَكَ اللَّهُ ضَيِّقٌ مُتْنٌ وَ أَهْلُهُ بِأَسْوَأِ حَالٍ قَالَ فَإِنَّمَا أَنْتَ فِي السَّجْنِ فَتَرِيدُ أَنْ تَكُونَ فِيهِ فِي سَاعَةٍ أَمْ يَا عَلِمْتَ أَنَّ الدُّنْيَا سَجْنُ الْمُؤْمِنِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۴۹ روایه : ۶ محمد بن عجلان گوید: خدمت امام صادق (ع) بودم که مردی از نیازمندی باو شکایت کرد، حضرت باو فرمود: صبر کن که خدا بزودی برایت گشایشی دهد، آنگاه ساعتی سکوت نمود و سپس رو بآن مرد کرد و فرمود: بمن بگو زندان کوفه چگونه است ؟ عرض کرد: تنگ و متعفن است و زندانیان در بدترین حالند، حضرت فرمود: تو هم در زندانی و باز می‌خواهی گشایش داشته باشی؟! مگر ندانی دنیا زندان مؤمن است؟! عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ إِبرَاهِيمَ الْحَدَّاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَيْغِرٍ عَنْ جَدِّهِ شُعَيْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الدُّنْيَا سَجْنُ الْمُؤْمِنِ فَأَيُّ سَجْنٍ جَاءَ مِنْهُ خَيْرٌ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۴۹ روایه : ۷ امام صادق (ع) می‌فرمود: دنیا زندان مؤمن است و از چه زندانی خیر و خواشی آید؟ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحَجَّالِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْمُؤْمِنُ مُكْفَّرٌ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى وَ ذَلِكَ أَنْ مَعْرُوفَهُ يَصِيءُ عَدُوًّا إِلَى اللَّهِ فَلَا يُنْشَرُ فِي النَّاسِ وَ الْكَافِرُ مُشْكُورٌ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۴۹ روایه : ۸ داود بن ابی یزید گوید: امام صادق (ع) فرمود: مؤمن ناسپاسی میشود. و در روایت دیگر است : زیرا کار نیک او بسوی خدا بالا می‌رود و در میان مردم پخش نمی‌شود و کافر سپاسگزاری میشود. عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَقَدْ وَكَّلَ اللَّهُ بِهِ أَرْبَعَةَ شَيْطَانًا يُغْوِيهِ يُرِيدُ أَنْ يُضِلَّهُ وَ كَافِرًا يُغْتَالُهُ وَ مُؤْمِنًا يَحْسُدُهُ وَ هُوَ أَشَدُّهُمُ عَلَيْهِ وَ مَنَافِقًا يَتَّبِعُ عَتْرَاتِهِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۵۰ روایه : ۹ امام صادق (ع) فرمود: مؤمنی نیست جز آنکه خدا چهار کسرا بر او گماشته : ۱ شیطانی که او را وسوسه کند و می‌خواهد گمراهش نماید. ۲ کافری که در کمین او است . ۳ مؤمنی که بر او حسد برد و او از همه برایش سخت تر است . ۴ منافقی که از لغزشهای او دنبال گیری کند. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ مَجْشُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَهْرٍ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ خَلَّى عَلَى جِرَائِهِ مِنَ الشَّيَاطِينِ عِدَدَ رِبْعِيَّةٍ وَ مُضَرَ كَانُوا مُشْتَعَلِينَ بِهِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۵۰ روایه : ۱۰ امام باقر (ع) می‌فرمود: هرگاه مؤمن بمیرد، بشماره ربعه و مضر (که دو قبیله بزرگ عربند) شیطاین بر همسایگانش راه یابند و اینها بگمراهی او مشغول بوده اند. سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا كَانَ وَ لَا يَكُونُ وَ لَا يَكُونُ مُؤْمِنٌ إِلَّا وَ لَهُ جَارٌ يُؤْذِيهِ وَ لَوْ أَنَّ مُؤْمِنًا فِي جَزِيرَةٍ مِنْ جَزَائِرِ الْبَحْرِ لَمَاتَّبَعَتْ اللَّهُ لَهُ مَنْ يُؤْذِيهِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۵۰ روایه : ۱۱ امام صادق (ع) فرمود: نبوده و نخواهد بود و نباشد مؤمنی جز آنکه او را همسایه ای باشد که آزارش رساند، و اگر مؤمنی در یکی از جزیره های دریا باشد، خدا کسی را برای او برانگیزد که آزارش دهد. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا كَانَ فِيمَا مَضَى وَ لَا فِيمَا بَقِيَ وَ لَا فِيمَا أَنْتُمْ فِيهِ مُؤْمِنٌ إِلَّا وَ لَهُ جَارٌ يُؤْذِيهِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۵۰ روایه : ۱۲ امام صادق (ع) فرمود در گذشته نبوه و در آینده و زمان شما هم نباشد مؤمنی ، جز آنکه او را همسایه ای باشد که آزارش دهد، عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَا كَانَ وَ لَا يَكُونُ إِلَّا أَنْ تَقُومَ السَّاعِيَةُ مُؤْمِنٌ إِلَّا وَ لَهُ جَارٌ يُؤْذِيهِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۵۰ روایه : ۱۳ امام صادق (ع) میفرمود: در گذشته نبوده و تا روز قیامت نباشد مؤمنی ، جز آنکه او را همسایه ای باشد که اذیتش کند.

باب : شدت ابتلای مؤمن

بَابُ شِدَّةِ ابْتِلَاءِ الْمُؤْمِنِ

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الَّذِينَ يُلُونَهُمْ ثُمَّ الْأُمَّمَلُ فَالْأُمَّمَلُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۵۱ روایه : ۱ امام صادق (ع) فرمود: سخت ترین مردم از لحاظ بلا و گرفتاری پیغمبرانند، سپس کسانی که در پی آنانند، و سپس کسیکه از دیگران بهتر است بترتیب . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ ذَكَرَ عَبْدُ اللَّهِ ع أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الْبَلَاءُ وَ مَا يَخُصُّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ الْمُؤْمِنَ فَقَالَ سَيِّئٌ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً فِي الدُّنْيَا فَقَالَ النَّبِيُّونَ ثُمَّ الْأُمَّمَلُ فَالْأُمَّمَلُ وَ يَبْتَلِي الْمُؤْمِنَ بَعْدَ عَلَى قَدْرِ إِيْمَانِهِ وَ حُسْنِ أَعْمَالِهِ فَمَنْ صَحَّ إِيْمَانُهُ وَ حَسَنَ عَمَلُهُ اشْتَدَّ بَلَاؤُهُ وَ مَنْ سَخَفَ إِيْمَانَهُ وَ ضَعَفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلَاؤُهُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۵۱ روایه : ۲ عبدالرحمن بن حجاج گوید: خدمت امام صادق (ع) سخن از بلا و آنچه خدای عزوجل مؤمن را بآن مخصوص میدارد بمیان آمد، حضرت فرمود: از رسول خدا (ص) پرسیدند: در دنیا بلای کدام کس سخت تر است؟ فرمود: پیغمبران ، سپس هر که به آنها شبیه تر است بترتیب و بعد از آن مؤمن باندازه ایمان و نیکی کردارش گرفتار شود، پس هر که ایمانش درست و کردارش نیکو باشد گرفتاریش سخت است و هر که ایمانش سست و عملش ضعیف باشد گرفتاریش اندکست . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيِّدَانَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ لَمَعَ عَظِيمِ الْبَلَاءِ وَ مَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا إِلَّا ابْتَلَاهُمْ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۵۱ روایه : ۳ امام صادق (ع) فرمود: اجر بزرگ با بلای بزرگست و خدا هیچ قومرا دوست نداشته جز آنکه گرفتارشان ساخته . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعًا عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ فَضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْأُمَّمَلُ فَالْأُمَّمَلُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۵۱ روایه : ۴ امام باقر (ع) فرمود: در میان مردم بلای پیغمبران از همه سخت تر است ، سپس اوصیاء و بعد از آنها نیکوتران از مردم بترتیب . عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رَبَابٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ مِنْ خَالِصِ عِبَادِهِ مَا يُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ تَحْفَهُ إِلَى الْأَرْضِ إِلَّا صَرَفَهَا عَنْهُمْ إِلَى غَيْرِهِمْ وَ لَا بَلِيَّةَ إِلَّا صَرَفَهَا إِلَيْهِمْ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۵۲ روایه : ۵ امام صادق (ع) فرمود: خدای عزوجل را در روی زمین بندگانی است زبده و خالص بندگان که هیچ تحفه ای بر زمین فرو نیورد، جز آنکه از آنها بسوی دیگران بگرداند، و هیچ بلائی فرو نیورد جز آنکه بهره آنها گرداند. عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُبَيْدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ وَ عِنْدَهُ سَدِيرٌ إِنَّ اللَّهَ

إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ غَتًّا وَإِنَّا وَإِيَّاكُمْ يَا سَدِيرُ لَنْصَبِحَ بِهِ وَنُؤْمِسِيْ اصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۵۲ روایه ۶: حسین بن علوان گوید: سدید خدمت امام صادق (ع) بود که فرمود: چون خدا بنده ای را دوست دارد، او را در بلا غوطه ور سازد، ای سدید ما و شما، صبح و شام با آن دمسازیم. مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْوَلَدِ بْنِ عَلَاءِ عَنْ حَمَادٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ غَتًّا وَنَجَّهَ بِالْبَلَاءِ نَجًّا فَإِذَا دَعَا قَالَ لَتَيْتَكَ عَبْدِي لَتُنَّ عَجَلْتُ لَكَ مَا سَأَلْتَ إِنِّي عَلَى ذَلِكِ لَقَادِرٌ وَلَتُنَّ ادَّخَرْتُ لَكَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ اصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۵۲ روایه ۷: را در بلا غوطه ور سازد و یاران بلا را بر سر او ریزد، و چون بندر گاه خدا دعا کند، فرماید: لیبیک بنده من، اگر خواسته ترا بزودی دهم، توانیم، ولی اگر برایت ذخیره کنم، برای تو بهتر است. عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ زَيْدِ الرَّزَّادِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ عَظِيمَ الْبَلَاءِ يُكَافَأُ بِهِ عَظِيمَ الْجَزَاءِ فَإِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ بِعَظِيمِ الْبَلَاءِ فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ الرِّضَا وَمَنْ سَخِطَ الْبَلَاءُ فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ السَّخَطُ اصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۵۲ روایه ۸: رسول خدا (ص) فرمود: بلای بزرگ به اجر بزرگ پاداش داده شود، و هر گاه خدا بنده ای را دوست دارد، بلای بزرگ گرفتارش سازد، پس هر که راضی شود، نزد خدا برای او رضا باشد، و هر که ناراضی باشد، نزد خدا برایش رضایت نیست. عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ الْحُرِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّمَا يُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ فِي الدُّنْيَا عَلَى قَدَرِ دِينِهِ أَوْ قَالَ عَلَى حَسَبِ دِينِهِ اصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۵۲ روایه ۹: امام باقر (ع) فرمود: مؤمن در دنیا باندازه دینش مبتلا شود یا فرمود: بر حسب دینش، عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْتَنَى الْحَضْرَمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بُهْلُولِ بْنِ مُسْلِمِ الْعَبْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ بِمَنْزِلَتِهِ كِفَهُ الْمِيزَانِ كُلَّمَا زِيدَ فِي إِيمَانِهِ زِيدَ فِي بَلَائِهِ اصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۵۳ روایه ۱۰: امام صادق (ع) فرمود: مؤمن مانند کفه ترازو است، که هر چه بر ایمانش بیفزاید، بر بلایش افزوده شود. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الْمُؤْمِنُ لَا يَمْضِي عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ لَيْلَةً إِلَّا عَرَضَ لَهُ أَمْرٌ يَحْزُنُهُ يُذَكِّرُهُ بِهِ اصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۵۳ روایه ۱۱: امام صادق (ع) می فرمود: بر مؤمن چهل شب نگذرد، جز آنکه پیش آمدی برایش شود که غمگینش سازد تا موجب تذکرش گردد.

توضیح

یعنی متذکر شود که آن پیش آمد بسبب گناهی است که از او سرزده و توبه کند، چنانکه خدایتعالی فرماید: (ما اصابکم من مصیبه فبما کسبت ایدیکم) و نیز متذکر شود که خدا قادر است آن بلا را از او بگرداند، پس دعا و تضرع کند، و نیز متذکر پستی و خواری دنیا شود که چگونه بکدورات و مصائب مشوبست و در آخرت رغبت کند که مکان قدس و تزه است. مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ نَاجِيَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع إِنَّ الْمُغِيرَةَ يَقُولُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُبْتَلَى بِالْجَذَامِ وَ بِالْبَرَصِ وَ لَمَّا بَكَدَا وَ لَمَّا بَكَدَا فَقَالَ إِنَّ كَانَ لِعَافِلًا عَنْ صَاحِبِ يَاسِينَ إِنَّهُ كَانَ مُكَنَعًا ثُمَّ رَدَّ أَصَابِعَهُ فَقَالَ كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَى تَكْنِيعِهِ أَتَاهُمْ فَأَنْذَرَهُمْ ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِمْ مِنَ الْعَدِ فَقَتَلُوهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُبْتَلَى بِكُلِّ بَلِيَّةٍ وَ يَمُوتُ بِكُلِّ مِيتَةٍ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَقْتُلُ نَفْسَهُ اصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۵۳ روایه ۱۲: ناجیه گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم مغیره میگوید: مؤمن بمرض جذام و پیسی و امثال آن مبتلا نمیشود، فرمود: او از صاحب یاسین (حبیب نجار که داستانش در سوره یس مذکور است) غافل است که دستش چلاق بود سپس امام انگشتان خود را بر گردانید (بشکل انگشتان چلاق) آنگاه فرمود: گویا اکنون او را می بینم که با دست چلاقش نزد آنها آمده و اندریشان میدهد، سپس فردا نزد آنها آمد و ایشان او را کشتند، آنگاه امام فرمود: مؤمن بهر بلائی مبتلا میشود و بهر مرگی میمیرد ولی خودکشی نمیکند. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عُيَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِبَأْفَضِلِ مَكَانٍ ثَلَاثًا إِنَّهُ لَيُبْتَلَى بِالْبَلَاءِ ثُمَّ يَنْزِعُ نَفْسَهُ عَضْوًا عَضْوًا مِنْ جَسَدِهِ

وَهُوَ يَحْمِيهِ اللَّهُ عَلَى ذَلِكِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۵۴ روایه : ۱۳ امام صادق (ع) سه بار میفرمود: مؤمن نزد خدای عزوجل بهترین مقام را دارد، همانا خدا مؤمن را بیلا مبتلا کند و سپس او را قطعه قطعه کند تا جاننش را بگیرد، و او خدا را بر آن حالت شکر کند، مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ فَضَيْلِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً لَا يَبْلُغُهَا عَبْدٌ إِلَّا بِالْإِبْتِلَاءِ فِي جَسَدِهِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۵۴ روایه : ۱۴ امام صادق (ع) فرمود: در بهشت مقامی است که هیچ بنده ای بآن نرسد، جز با بلائی که (در دنیا) بدنش رسد. عِدَّةٌ مِنْ أَضِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَبِي يَحْيَى الْحَنَاطِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ شَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا أَلْقَى مِنَ الْأَوْجَاعِ وَ كَانَ مِسْقَامًا فَقَالَ لِي يَا عَبْدَ اللَّهِ لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِي الْمَصَائِبِ لَتَمَنَّى أَنَّهُ قُرْصٌ بِالْمَقَارِضِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۵۴ روایه : ۱۵ عبد الله بن ابی یعفر که همیشه بیمار بود گوید: از دردهائی که بمن میرسد بامام امام صادق (ع) شکایت کردم ، حضرت بمن فرمود: ای عبدالله اگر مؤمن پاداشی را که برای مصیبتها دارد بداند، آرزو میکند که او را با مراضها تکه تکه کنند. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ رَبَاطٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ أَهْلَ الْحَقِّ لَمْ يَزَالُوا مُنْذُ كَانُوا فِي شِدَّةٍ أَمَا إِنَّ ذَلِكَ إِلَى مُدَّةٍ قَلِيلَةٍ وَ عَافِيَةٍ طَوِيلَةٍ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۵۴ روایه : ۱۶ امام صادق (ع) می فرمود: اهل حق همیشه در سختی بوده اند، بدان که سختی مدت کوتاهی دارد و عاقبتش با آسایش طولانی است . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَضِحَابِهِ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَيَتَعَاهَدُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ كَمَا يَتَعَاهَدُ الرَّجُلُ أَهْلَهُ بِالْهُدْيَةِ مِنَ الْعَيْتَةِ وَ يَحْمِيهِ الدُّنْيَا كَمَا يَحْمِيهِ الطَّيِّبُ الْمَرِيضُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۵۴ روایه : ۱۷ امام باقر علیه السلام فرمود: همانا خدای عزوجل مؤمن را با بلا دلجوئی میکند، چنانکه مرد با هدیه ای که از سفر برای خانواده اش میرسد از آنها دلجوئی میکند، و خدا مؤمن را از دنیا پرهیز میدهد چنانکه پزشک بیمار را پرهیز میدهد. عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخُثَمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بُهْلُولِ الْعَبْدِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَمْ يُؤْمِنِ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ مِنْ هَزَاهِزِ الدُّنْيَا وَ لَكِنَّهُ آمَنَهُ مِنَ الْعَمَى فِيهَا وَ الشَّقَاءِ فِي الْمَآخِرَةِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۵۵ روایه : ۱۸ محمد بن بهلول عبیدی گوید: شنیدم امام صادق (ع) می فرمود: خدا مؤمن را از بلاهیا تکان دهنده دنیا ایمن ساخته ، ولی او را از کور دلی دنیا (که حق را تشخیص ندهد) و شقاوت آخرت ایمن ساخته است . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ نُعَيْمِ الصَّحَّافِ عَنْ ذَرِيحِ الْمُحَارِبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ إِنِّي لَأُكْرَهُ لِلرَّجُلِ أَنْ يُعَافَى فِي الدُّنْيَا فَلَا يُصَيِّبُهُ شَيْءٌ مِنَ الْمَصَائِبِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۵۵ روایه : ۱۹ علی بن الحسین علیهما السلام میفرمود: من برای مرد نمی پسندم که در دنیا عافیت داشته باشد و هیچ مصیبتی با او نرسد. عِدَّةٌ مِنْ أَضِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِيقِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع دُعِيَ النَّبِيُّ ص إِلَى طَعَامٍ فَلَمَّا دَخَلَ مَنْزِلَ الرَّجُلِ نَظَرَ إِلَى دَجَاجَةٍ فَوْقَ حَائِطٍ قَدْ بَاصَتْ فَتَقَعُ الْبَيْضَةَ عَلَى وَتَدِ فِي حَائِطٍ فَتَبْتَثُ عَلَيْهِ وَ لَمْ تَسْقُطْ وَ لَمْ تَنْكَسِرْ فَتَعَجَّبَ النَّبِيُّ ص مِنْهَا فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ أَعْجَبْتَ مِنْ هَذِهِ الْبَيْضَةِ فَوَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا رَزَيْتُ شَيْئًا قَطُّ قَالَ فَهَضَّ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ لَمْ يَأْكُلْ مِنْ طَعَامِهِ شَيْئًا وَ قَالَ مَنْ لَمْ يُرْزَأْ فَمَا لِلَّهِ فِيهِ مِنْ حَاجَةٍ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۵۵ روایه : ۲۰ امام صادق (ع) فرمود: پیغمبر (ص) را برای طعام دعوت کردند، چون بمنزل مرد میزبان در آمد، مرغی را دید که روی دیوار تخم میگذاشت ، سپس مرغ افتاد و روی میخی قرار گرفت ، نه بزمین افتاد و نه بشکست ، پیغمبر (ص) از آن منظره در شگفت شد، مرد عرض کرد: از ای تخم مرغ تعجب میکنی ؟ سوگند بآنکه ترا بحق مبعوث ساخته که من هرگز بلائی ندیده ام . رسولخدا (ص) برخاست و غذای او را نخورد فرمود: کسیکه بلائی نبیند، خدا باو نیازی ندارد (لطف و توجهی ندارد). عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبِي بَصَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا حَاجَةَ لِلَّهِ فِيمَنْ لَيْسَ لَهُ فِي مَالِهِ وَ بَدَنِهِ نَصِيبٌ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۵۵ روایه : ۲۱ رسولخدا (ص) فرمود: خدا بکسیکه از مال و بدنش برای او بهره ای نیست نیازی ندارد (کسیکه زیان مای و بدنی نبیند خدا باو توجهی ندارد). مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ عُثْمَانَ النَّوَّائِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَبْتَلِي الْمُؤْمِنَ بِكُلِّ بَلِيَّةٍ وَبِمِئَةِ بَلْ مِئَةٍ وَلَا يَبْتَلِيهِ بِذَهَابِ عَقْلِهِ أَمَا تَرَى أَيُّوبَ كَيْفَ سَلَطَ إِبْلِيسَ عَلَى مَالِهِ وَعَلَى أَهْلِهِ وَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ مِنْهُ وَلَمْ يُسَلِّطْ عَلَى عَقْلِهِ تَرَكَ لَهُ لِيُوَحِّدَ اللَّهُ بِهِ أَصُولَ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۵۶

روایه: ۲۲ امام صادق (ع) فرمود: خدای عزوجل مؤمن را بهر بلائی مبتلا کند و بهر مرگی بمیراند. ولی برفتن عقلش مبتلا نکند، مگر ایوب را نمی بینی که خدا چگونه شیطانرا بر مال و فرزند و همسر او و هر چه داشت مسلط کرد، ولی بر عقلش مسلط نکرد، تا با آن خدا را بیگانگی پیرسند. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّهُ لَيَكُونُ لِلْعَبْدِ لَمَنْزِلَةٌ عِنْدَ اللَّهِ فَمَا يَنَالُهَا إِلَّا بِإِخْدَى خَصْلَتَيْنِ إِمَّا بِذَهَابِ مَالِهِ أَوْ بِبَلِيَّةٍ فِي جَسَدِهِ أَصُولَ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۵۶ روایه: ۲۳ امام صادق (ع) فرمود: برای بنده نزد خدا مقامی است که بآن نرسد، جز بوسیله یکی از دو امر: یا رفتن مالش و یا رسیدن بلائی به تنش. عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ مِثْنَى الْحَنَاطِ عَنْ أَبِي أَسَامَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَوْ لَا أَنْ يَجِدَ عَبْدِي الْمُؤْمِنُ فِي قَلْبِهِ لَعَصَبْتُ رَأْسَ الْكَافِرِ بِعَصَابَةِ حَدِيدٍ لَا يُصَدِّعُ رَأْسَهُ أَبَدًا أَصُولَ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۵۶ روایه: ۲۴ و فرمود: خدای عزوجل فرماید: اگر بنده مؤمنم دل آزرده نمیشد، سر کافر را با دستمالی آهنین میبستم که هرگز درد سر نشود. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسِيكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ خَامِيَةِ الرَّزْعِ تُكْفِنُهَا الرِّيَّاحُ كَذَا وَكَذَا وَكَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ تُكْفِيهِ الْأَوْجَاعُ وَالْأَمْرَاضُ وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ كَمَثَلِ الْأَرزَبَةِ الْمُسَيِّئِمَةِ الَّتِي لَمَّا يُصَبُّ عَلَيْهَا شَيْءٌ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ فَيَقْصِدُهَا فَصَفَا أَصُولَ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۵۶ روایه: ۲۵ رسول خدا (ص) فرمود: حکایت مؤمن حکایت ساقه گیاهی است که باد او را باین سو و آن سو کج میکند، مؤمن را هم دردها و بیماریها کج میکند و حکایت منافق، حکایت عصای آهنین راستی است که آسیبی بآن نرسد تا مرگش فرا رسد و او را بشکند. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هِرَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعُودَةَ بِنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَوْمًا لِأَصْحَابِهِ مَلْعُونٌ كُلُّ مَالٍ لَا يُرْكِي مَلْعُونٌ كُلَّ جَسَدٍ لَمَّا يُرْكِي وَ لَوْ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا مَرَّةً فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا زَكَةُ الْمَالِ فَقَدَ عَرَفْنَاهَا فَمَا زَكَةُ الْأَجْسَادِ فَقَالَ لَهُمْ أَنْ تُصَابَ بِأَفَةٍ قَالَ فَتَغَيَّرَتْ وَجْهُ الَّذِينَ سَجِعُوا ذَلِكَ مِنْهُ فَلَمَّا رَأَوْهُمْ قَدَ تَغَيَّرَتْ أَلْوَانُهُمْ قَالَ لَهُمْ أَ تَدْرُونَ مَا عَنَيْتُ بِقَوْلِي قَالُوا لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ بَلَى الرَّجُلُ يُخَدِّشُ الْخَدَشَةَ وَيُنْكَبُ النُّكْبَةَ وَيَعْتُرُ الْعَثْرَةَ وَيَمْرُضُ الْمَرَضَةَ وَيَشَاكُ الشُّوْكَةَ وَمَا أَشْبَهَ هَذَا حَتَّى ذَكَرَ فِي حَدِيثِهِ اخْتِلَاجَ الْعَيْنِ أَصُولَ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۵۶ روایه: ۲۶ رسول خدا (ص) روزی باصحابش فرمود: ملعونست هر مالیکه زکاتش داده نشود ملعونست هر بدنی که زکاتش داده نشود، اگر چه چهل روز یکبار باشد. اصحاب عرضکردند: یا رسول الله زکاة مال را میدانیم، زکاة بدن چه باشد؟ فرمود: اینست که آفت و آسیبی بیند. در اینجا رنگ رخسار شنوندگان دگرگون شد، چون پیغمبر (ص) رنگ آنها را دگرگون دید فرمود: دانستید مقصودم چه بود؟ گفتند: نه یا رسول الله، فرمود: آری، گاهی ممکن است بتن انسان خراشی رسد و پایش بسنگی برخورد، بلغزد، سرخورد، بیمار شود، خاری به تنش خلد، و مانند اینها تا آنجا که در حدیث خویش پریدن چشم را هم یاد آور شد.

توضیح

مقصود از پریدن چشم، حرکت سریع و تندبست که گاهی پشت سر هم برای پلک چشم پیش میآید، و نیز بسایر اعضاء تن هم عارض میشود، اطباء گویند علتش رطوبت غلیظی است که در مزاج ببخاری غلیظ تبدیل شده و چون خواهد از منافذ بدن خارج شود، چنان حالتی پیدا میشود، مرآت ج ۲ ص ۲۳۲. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ أَيُّبَتَلَى الْمُؤْمِنُ بِالْجِدَامِ وَالْبَرَصِ وَأَشْبَاهِ هَذَا قَالَ فَقَالَ وَهَلْ كُتِبَ الْبَلَاءُ إِلَّا عَلَى الْمُؤْمِنِ أَصُولَ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۵۷ روایه: ۲۷ ابن بکیر گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: آیا مؤمن به جذام و پسی و امثال آن مبتلا میشود؟ فرمود: مگر بلا جز برای مؤمن نوشته و ثابت شده است؟! عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ

لَيَكْرُمَ عَلَى اللَّهِ حَتَّى لَوْ سَأَلَهُ الْجَنَّةَ بِمَا فِيهَا أُعْطَاهُ ذَلِكَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ مُلْكِهِ شَيْئًا وَإِنَّ الْكَافِرَ لَيَهُونُ عَلَى اللَّهِ حَتَّى لَوْ سَأَلَهُ الدُّنْيَا بِمَا فِيهَا أُعْطَاهُ ذَلِكَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ مُلْكِهِ شَيْئًا وَإِنَّ اللَّهَ لَيَتَعَاهِدُ عِبْدَهُ الْمُؤْمِنِينَ بِالْبَلَاءِ كَمَا يَتَعَاهَدُ الْعَائِبُ أَهْلَهُ بِالطَّرْفِ وَإِنَّهُ لَيَحْمِيهِ الدُّنْيَا كَمَا يَحْمِي الطَّبِيبُ الْمَرِيضَ

اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۵۷ روایه: ۲۸ امام صادق (ع) فرمود: مؤمن نزد خدا ارجمند است، تا آنجا که اگر بهشت را بر هر چه در آنست از خدا بخواهد، باو عطا کند، بدون آنکه از ملک او چیزی کم شود، و کافر نزد خدا خوار و پست است، تا آنجا که اگر دنیا را با هر چه در آنست از خدا خواهد باو دهد، بی آنکه ملکش چیزی کم شود، و خدا بوسیله بلا از بنده مؤمنش دلجوئی کند، چنانکه مسافر با سوغاتیهای نو ظهور از خانواده اش دلجوئی کند، خدا مؤمن را از دنیا پرهیز دهد، چنانکه پزشک بیمار را پرهیز دهد. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ ع أَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءً النَّبِيُّونَ ثُمَّ الْوَصِيُّونَ ثُمَّ الْأُمَّثِلُ فَالْأُمَّثِلُ وَإِنَّمَا يُنْتَلَى الْمُؤْمِنُ عَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ فَمَنْ صَحَّ دِينُهُ وَحَسُنَ عَمَلُهُ اشْتَدَّ بَلَاؤُهُ وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَجْعَلِ الدُّنْيَا تَوَابًا لِلْمُؤْمِنِ وَلَا عُقُوبَةً لِلْكَافِرِ وَمَنْ سَخِفَ دِينُهُ وَضَعُفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلَاؤُهُ وَأَنَّ الْبَلَاءَ أَسْرِعُ إِلَى الْمُؤْمِنِ التَّقِيِّ مِنَ الْمَطْرِ إِلَى قَرَارِ الْمَارِضِ

اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۵۸ روایه: ۲۹ امام صادق (ع) فرمود: در کتاب علی علیه السلام است که: سخت ترین مردم از لحاظ بلا کشیدن پیغمبرانند، سپس اوصیاء آنها، و سپس هر که از مردم نمونه آنهاست بترتیب، و مؤمن فقط باندازه اعمال نیکش مبتلا شود، پس هر که از مردم نمونه آنهاست بترتیب، و مؤمن فقط باندازه اعمال نیکش مبتلا شود، پس هر که دینش درست و عملش نیکو باشد بلایش سخت است، و این برای آنست که خدای عزوجل دنیا را پاداش مؤمن و کیفر کافر قرار نداده است، و هر که دینش نادرست و عملش ضعیف باشد، بلایش اندکست، بلا بمؤمن پرهیزگار از باران بزمین شیب زودتر میرسد. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ هَذَا الَّذِي ظَهَرَ بَوَجْهِ يَزْعُمُ النَّاسُ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَنْتَلِ بِهِ عَبْدًا لَهُ فِيهِ حَاجَةٌ قَالَ فَقَالَ لِي لَقَدْ كَانَ مُؤْمِنٌ آلُ فِرْعَوْنَ مَكَّنَعَ الْأَصَابِعَ فَكَانَ يَقُولُ هَكَذَا وَيَمُدُّ يَدَيْهِ وَيَقُولُ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ ثُمَّ قَالَ لِي إِذَا كَانَ الثُّلُثُ الْأَخِيرُ مِنَ اللَّيْلِ فِي أَوَّلِهِ فَتَوَضَّ وَقُمْ إِلَى صِلَاتِكَ الَّتِي تُصَلِّيَهَا فَإِذَا كُنْتَ فِي السَّجْدَةِ الْأَخِيرَةِ مِنَ الرَّكَعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ فَقُلْ وَأَنْتَ سَاجِدٌ يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا سَامِعَ الدَّعَوَاتِ يَا مُعْطِيَ الْخَيْرَاتِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعْظِمْنِي مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَاصْبِرْ عَنِّي مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَأَذْهَبْ عَنِّي بِهِذَا الْوَجْعِ وَتَسْمِيهِ فَإِنَّهُ قَدْ غَاطَنِي وَأَحْزَنَنِي وَالْحَجَّ فِي الدُّعَاءِ قَالَ فَمَا وَصَلْتُ إِلَى الْكُوفَةِ حَتَّى أَذْهَبَ اللَّهُ بِهِ عَنِّي كُلَّهُ

اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۵۸ روایه: ۳۰ یونس بن عمار (که گویا لکه های پیسی بچهره اش پیدا شده بود) گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: درباره آنچه در چهره من پیدا شده، مردم گمان میکنند که خدا بنده ای را که به او توجهی دارد بآن مبتلا نکند. حضرت فرمود: بتحقیق که مؤمن آل فرعون انگشتانش چلاق بود، و با دو دستش اشاره میکرد و میگفت: (ای مردم از رسولان خدا پیروی کنید) سپس امام بمن فرمود: چون ثلث آخر شب فرا رسید، در آغاز آن وضو بگیر و بنمازیکه میخوانی (نماز شب) برخیز، و چون در سجد دوم در رکعت اول باشی، در حال سجده بگو. (ای علی، ای عظیم، ای رحمن، ای رحیم، ای شنونده دعاها، ای بخشنده خیرات، بر محمد و آل محمد رحمت فرست و از خیر دنیا و آخرت آنچه سزاوار بخشش تو است بما عطا کن! و از شر دنیا و آخرت آنچه سزاوار بخشش تو است از من بگردان، و این درد را از من دور کن و نام درد را ذکر کن که او مرا بخشم آورده و غمگین ساخته) و در دعا اصرار و پافشاری کن، یونس گوید: بکوفه نرسیده بودم که خدا همه آنها را از من دور کرد.

شرح

مرحوم مجلسی گوید: ذکر مؤمن آل فرعون بجای مؤمن آل یاسین، از اشتباهات راویان و یا کاتبانست چنانکه در حدیث (دوازدهم این باب) گذشت، و بعضی گفته اند فرعون نام هر گردنکش قلدریست که در برابر حق ستیزه کند، مانند سنان که در

کله با ابراهیم خلیل ستیزه کرد و ریان بن ولید که در مصر با جناب یویف ستیزه کرد، و ولید بن مصعب که نیز در مصر با جناب موسی ستیزه کرد. و محتمل است مؤ من آل یاسین، همان مؤ من آل فرعون بوده که تا آزمان که ۱۶۳۲ سالست زنده بوده است، ولی این احتمال مخالف اخبار و روایات بسیار است.

باب: فضیلت فقراء مسلمین

بَابُ فَضْلِ فَقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنِ الْعَلَمَاءِ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ فَقَرَاءَ الْمُسْلِمِينَ يَتَقَلَّبُونَ فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ قَبْلَ أُغْيَانِهِمْ بِأَرْبَعِينَ خَرِيفًا ثُمَّ قَالَ سَأَضْرِبُ لَكَ مَثَلًا ذَلِكَ إِنَّمَا مَثَلُ ذَلِكَ مَثَلُ سَيِّفَيْتَيْنِ مَرَّ بِهِمَا عَلَى عَاشِرٍ فَظَفَّرَ فِي إِحْدَاهُمَا فَلَمْ يَرِ فِيهَا شَيْئًا فَقَالَ أَشْرِبُوهَا وَنَظَرَ فِي الْأُخْرَى فَإِذَا هِيَ مَوْقُورَةٌ فَقَالَ أَحْبِسُوهَا اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۵۹ روایه: ۱: امام صادق (ع) فرمود: فقراء مسلمان چهل خریف پیش از توانگرانشان در باغهای بهشت میخرامند، سپس فرمود: برای مثل بزنم، حکایت این دو دسته حکایت دو کشتی است که بگمرک رسند و گمرکچی یکی را خالی بیند و گوید رها کنید برو، و دیگری را پر از بار بیند و گوید نگهش دارید.

توضیح

خریف در روایات به یکسال و هفتاد سال و هزار عام تفسیر شده است. عِدَّةٌ مِنْ أَضِحَانِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعِيدَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الْمَصَائِبُ مَنَحٌ مِنَ اللَّهِ وَالْفَقْرُ مَخْرُوجٌ عِنْدَ اللَّهِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۵۹ روایه: ۲: امام صادق (ع) فرمود: مصیبتها بخششهای خدا است و فقر در خزانه خدا محفوظست (و آنرا جز به بنده عزیزش که خواهد او را بخود متوجه سازد ندهد). وَ عَنْهُ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْفَقْرَ أَمَانَةً عِنْدَ خَلْقِهِ فَمَنْ سَتَرَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ مِثْلَ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ وَمَنْ أَفْشَاهُ إِلَى مَنْ يَقْدِرُ عَلَى قَضَاءِ حَاجَتِهِ فَلَمْ يَفْعَلْ فَقَدْ قَتَلَهُ أَمَا إِنَّهُ مَا قَتَلَهُ بِسَيْفٍ وَلَا رُمْحٍ وَ لَكِنَّهُ قَتَلَهُ بِمَا نَكَى مِنْ قَلْبِهِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۵۹ روایه: ۳: رسول خدا (ص) فرمود: ای علی، همانا خدا فقر را نزد مخلوقش به امانت گذاشته هر که آنرا نهان دارد، خدایش مانند پاداش روزه داریکه بعبادت پیاخاسته دهد، و هر که آنرا نزد کسیکه میتواند حاجتش را بر آورد فاش سازد، و او نکند او را کشته است، آگاه باش که او را با شمشیر و نیزه نکشته، بلکه با زخم به دل کشته است. عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ دَاوُدَ الْحَدَّادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَيْغِرٍ عَنْ حَيْدَةَ شُعَيْبٍ عَنْ مُفَضَّلٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كُلَّمَا زِدَادَ الْعَبْدِ إِيمَانًا زِدَادَ ضَيْقًا فِي مَعِيشَتِهِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۶۰ روایه: ۴: امام صادق (ع) فرمود ۶ هر اندازه ایمان بنده زیاد شود، تنگی معیشتش افزایش یابد.

شرح

چنانکه در باب گذشته ثواب و پاداش بی پایان گرفتاری و ابتلاء در دنیا ذکر شد، و نیز ثروت بسیار موجب گردنگشی و تکبر شود و شخص ثروتمند بفقرا توهین و بی احترامی کند و قساوت قلب و خشونت پیدا کند، و سرگرمی و نگهداری اموال او را از خدا غافل سازد، علاوه بر آنکه اگر حقوق واجبه مال را نپردازد، ملعون و مطرود خدا شود، ولی فقر سبب شود که شخص فقیر بر خدا توکل کند و بدرگاه او دعا و تضرع نماید، علاوه بر تواضع و ملایمت و صفات حمیده دیگری که زائیده فقر است، اگر فقیر صابر و شکیبا باشد. وَ بِإِشْنَادِهِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَوْ لَا إِحْلَاحُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى اللَّهِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ لَنَقَلَهُمْ مِنَ الْحَالِ الَّتِي هُمْ فِيهَا إِلَى حَالٍ أَضْيَقَ مِنْهَا اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۶۰ روایه: ۵: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مؤ منین برای طلب روزی نزد خدا اصرار نمی

ورزیدند، خدا آنها را از آن حال به تنگدستی بیشتری منتقل می نمود. عَنْهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا أُعْطِيَ عَبْدٌ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا اغْتَبَارًا وَ مَا زُوِيَ عَنْهُ إِلَّا اخْتِبَارًا اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۶۰ روایه: ۶ و فرمود: چیزی از دنیا به بنده نمی عطا نشد، مگر برای عبرت گرفتن، و چیزی از او بر کنار نگردید، مگر برای آزمودن. عَنْهُ عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ وَ أَبِي إِسْحَاقَ الْخُفَّافِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَيْسَ لِمَصَاصِ شَيْعَتِنَا فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ إِلَّا الْقُوَّةُ شَرُّ قُوَّةٍ إِنْ شِئْتُمْ أَوْ عَزَبُوا لَنْ تُوْزُقُوا إِلَّا الْقُوَّةُ اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۶۰ روایه: ۷ و فرمود: شیعیان خالص ما در زمان دولت باطل جز باندازه قوت و خوراک بهره ندارد، خواهید به مشرق روید یا به مغرب زبید، جز باندازه قوت روزی نیابید. مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ بَعْضِ مَشَاطِيخِهِ عَنْ إِدْرِيسِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص يَا لِي الْحَاجِزَةُ أَمَانَةُ اللَّهِ عِنْدَ خَلْقِهِ فَمَنْ كَتَمَهَا عَلَى نَفْسِهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ ثَوَابَ مَنْ صِلَى وَ مَنْ كَشَفَهَا إِلَى مَنْ يَقْدِرُ أَنْ يُفْرَجَ عَنْهُ وَ لَمْ يَفْعَلْ فَقَدْ قَتَلَهُ أَمَا إِنَّهُ لَمْ يَقْتُلْهُ بِسَيْفٍ وَ لَا سِنَانٍ وَ لَا سَهْمٍ وَ لَكِنْ قَتَلَهُ بِمَا نَكَى مِنْ قَلْبِهِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۶۰ روایه: ۸ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! نیازمندی امانت خداست نزد خلقش، هر که آنرا نزد خود پوشیده دارد، خدایش ثواب نماز گزار دهد، و هر که آن پرده را بر دارد نزد کسیکه می تواند گشایش دهد و نکند، او را کشته است، بدان که او را با شمشیر و نیزه و تیر نکشته، بلکه با زخمی که به دلش وارد آورده کشته است. وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَعْدَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَلْتَفِتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى فَقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ شَيْبًا بِالْمُعْتَذِرِ إِلَيْهِمْ فَيَقُولُ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا أَفْقَرْتُكُمْ فِي الدُّنْيَا مِنْ هَوَانٍ بِكُمْ عَلَيَّ وَ لَتَرَوُنَّ مَا أَصْنَعُ بِكُمْ الْيَوْمَ فَمَنْ زَوَّدَ أَحَدًا مِنْكُمْ فِي دَارِ الدُّنْيَا مَعْرُوفًا فَخَدُّوا بِيَدِهِ فَأَدْخَلُوهُ الْجَنَّةَ قَالَ فَيَقُولُ رَجُلٌ مِنْهُمْ يَا رَبِّ إِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا تَنَافَسُوا فِي دُنْيَاهُمْ فَنَكَحُوا النِّسَاءَ وَ لَبَسُوا الثِّيَابَ اللَّيْنَةَ وَ أَكَلُوا الطَّعَامَ وَ سَكَنُوا الدُّورَ وَ رَكَبُوا الْمَشْهُورَ مِنَ الدَّوَابِّ فَأَعْطَيْتَنِي مِثْلَ مَا أَعْطَيْتَهُمْ فَيَقُولُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَكَ وَ لِكُلِّ عَبْدٍ مِنْكُمْ مِثْلَ مَا أَعْطَيْتَ أَهْلَ الدُّنْيَا مُنْذُ كَانَتِ الدُّنْيَا إِلَى أَنْ انْقَضَتِ الدُّنْيَا سَبْعُونَ ضِعْفًا اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۶۱ روایه: ۹ امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل روز قیامت مانند پوزش به فقراء مؤمنین توجه کند و فرماید: به عزت و جلالم سوگند که شما را در دنیا به واسطه خواری شما نزد خود فقیر نساختم، امروز رفتار مرا با خود می بینید، هر کس در دنیا به شما نیکی نموده، دستش را بگیرد و به بهشتش در آورید. مردی از فقرا گوید: پروردگارا! اهل دنیا با یکدیگر در دنیا مسابقه گذاشتند، با زنها نزدیکی کردند، جامه های نازک پوشیدند، خوراک خوردند، در کاخها نشستند، و مرکبهای معروف و مشهور را سوار شدند، به من هم مثل آنچه به آنها دادی عطا فرما، خدای تبارک و تعالی می فرماید: برای تو و هر یک از شماست هفتاد برابر آنچه به اهل دنیا دادم از آغاز تا انجام دنیا. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ وَ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبَّادٍ جَمِيعًا يَرْفَعَانِهِ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا كَانَ مِنْ وُلْدِ آدَمَ مُؤْمِنٍ إِلَّا فَقِيرًا وَ لَا كَافِرٍ إِلَّا غَنِيًّا حَتَّى جَاءَ إِبْرَاهِيمَ ع فَقَالَ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا فَصَبِّرَ اللَّهُ فِي هَوْلَاءِ أَمْوَالًا وَ حَاجَةً وَ فِي هَوْلَاءِ أَمْوَالًا وَ حَاجَةً اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۶۱ روایه: ۱۰ امام صادق علیه السلام فرمود: از فرزندان آدم مؤمنی نبود جز آنکه فقیر بود، و کافری نبود جز آنکه توانگر بود، تا جناب ابراهیم علیه السلام آمد و عرض کرد: (پروردگارا ما را وسیله آزمایش کفار مگردان) (که با خود گویند اگر ایمان خوب بود، اینها فقیر و گرفتار نبودند و یا برخی از ترس فقر ایمان نیاورند) سپس خدا از اینها دسته‌ئی را مالدار و دسته‌ئی را نیازمند، و از آنها نیز برخی را مالدار و بعضی را نیازمند گردانید. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ جَاءَ رَجُلٌ مُوسِرٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَجَاءَ رَجُلٌ مُعْسِرٌ دَرَنَ الثُّوبِ فَجَلَسَ إِلَى جَنْبِ الْمَوْسِرِ فَقَبَضَ الْمَوْسِرُ ثِيَابَهُ مِنْ تَحْتِ فَخَذِيهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص أَخِفْتَ أَنْ يَمَسَّكَ مِنْ فِقْرِهِ شَيْءٌ قَالَ لَا قَالَ فَخِفْتَ أَنْ يُصِيبَهُ مِنْ غِنَاكَ شَيْءٌ قَالَ لَا قَالَ فَخِفْتَ أَنْ يُوسِّخَ ثِيَابَكَ قَالَ لِمَا قَالَ فَمَا حَمَلَكَ عَلَى مَا صَنَعْتَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِي قَرِينًا يُزِينُ لِي كُلَّ قَبِيحٍ وَ يَقْبَحُ لِي كُلَّ حَسَنٍ وَ قَدْ جَعَلْتُ لَهُ نِصْفَ مَالِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلْمُعْسِرِ أَتَقْبَلُ قَالَ لَا فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ وَ لِمَ قَالَ أَخَافُ أَنْ يَدْخُلَنِي مَا دَخَلَكَ اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۶۱ روایه: ۱۱ امام صادق علیه السلام فرمود: مرد مالداري با لباس پاکیزه خدمت رسول خدا صلی علیه و آله آمد و نزدیک

حضرت نشست ، سپس مرد تنگدستی با جامه ای چرکین وارد شد و پهلوی مرد مالدار نشست ، مالدار جامه اش را از زیر پای او کشید. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: ترسیدی چیزی از فقر او به تو برسد؟ گفت: نه ، فرمود: ترسیدی از دارائی تو چیزی به او برسد؟ گفت: نه ، فرمود: ترسیدی لباس چرک شود؟ گفت: نه ، فرمود: پس چه تو را به این کار واداشت ؟ گفت: یا رسول الله ! من همدمی (شیطانی) دارم که هر کار زشتی را در نظرم زینت می دهد، و هر کار خوبی را زشت نمایش می دهد، من نصف مالم را به او می دهم ، پیغمبر صلی الله علیه و آله به آن مرد نادار فرمود: تو می پذیری ؟ گفت: نه : مرد مالدار گفت : چرا؟ گفت : زیرا می ترسم در دل من در آید آنچه در دل تو در آمده (که تکبر و توهین فقرا باشد). عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمَنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ فِي مُنَاجَاةِ مُوسَى ع يَا مُوسَى إِذَا رَأَيْتَ الْفَقْرَ مُقْبِلًا فَقُلْ مَرْحَبًا بِشِعَارِ الصَّالِحِينَ وَإِذَا رَأَيْتَ الْغِنَى مُقْبِلًا فَقُلْ ذَنْبٌ عَجَلْتُ عُقُوبَتَهُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۶۲ روایه ۱۲: امام صادق علیه السلام فرمود: در مناجات موسی علیه السلام است که (خدای تعالی فرماید): ای موسی ؛ هر گاه دیدی فقر رو آورده ، بگو مرحبا به شعار شایستگان و چون دیدی توانگری رو آورده بگو: گناهی است که عقوبتش شتاب کرده است . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص طُوبَى لِلْمَسَاكِينِ بِالصَّبْرِ وَهُمْ الَّذِينَ يَرَوْنَ مَلَكَوَتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۶۲ روایه ۱۳: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: خوشا حال مستمندان از لحاظ صبر آنها (خوشا حال آنها که به صبر چسبیده اند) آنها را زمین را می بینند.

شرح

یعنی حقایق جهان برای آنها منکشف گردد و بدانند آفریننده آسمانها و زمین عاجز و بخیل نیست و فقر و ثروت مردم طبق قضا و قدر او جاری شود و به جهت مصلحت بزرگی است که قادر متعال مقدر فرموده است : از این رو با رضایت و خرسندی صبر می کنند. وَ يَسْتَأْذِنُ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص يَا مَعْشَرَ الْمَسَاكِينِ طَيِّبُوا أَنْفُسًا وَأَعْطُوا اللَّهَ الرِّضَا مِنْ قُلُوبِكُمْ يُثَبِّتْكُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيَّ فَقَرِّكُمْ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَلَا ثَوَابَ لَكُمْ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۶۳ روایه ۱۴: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای گروه مستمندان ، خوشدل باشید، رضایت قلبی خود را به درگاه خدا تقدیم دارید تا خدای عزوجل شما را برای فقرتان ثواب دهد، و اگر نکنید ثوابی ندارید. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ عَنْ عِيسَى الْفَرَّاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِإِنْدَادٍ يَنَادِي بَيْنَ يَدَيْهِ أَيْنَ الْفُقَرَاءُ فَيَقُومُ عَنْقٌ مِنَ النَّاسِ كَثِيرٌ فَيَقُولُ عِبَادِي فَيَقُولُونَ لَتَبَيْتِكَ رَبَّنَا فَيَقُولُ إِنِّي لَمْ أَفْقِرْكُمْ لِهَوَانِ بِكُمْ عَلَيَّ وَ لَكِنِّي إِنَّمَا اخْتَرْتُكُمْ لِمِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ تَصِيَفْتُمْ وَأَجُوهَ النَّاسِ فَمَنْ صَبَرَ عَلَيْكُمْ مَعْرُوفًا لَمْ يَصْبِرْهُ إِلَّا فِي فِكَافُوهُ عَنِّي بِالْجَنَّةِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۶۳ روایه ۱۵: امام باقر علیه السلام فرمود: چون روز قیامت شود، خدای تبارک و تعالی دستور دهد که یک منادی در برابرش فریاد کشد: کجا هستند فقرا؟ گروه بسیاری برخیزند، خدا فرماید: بندگان من ! گویند لیبیک پروردگارا، فرماید: من شما را برای خواری و پستی شما در نظرم فقیر نساختم ، بلکه برای مثل امروز انتخابتان کردم ، در چهره مردم تاء مل و جستجو کنید، هر کس به شما احسانی کرده نسبت به من کرده است ، از جانب من بهشت را به او پاداش دهید. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْحَدَّاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَغِيرٍ عَنْ جَدِّهِ شُعَيْبٍ عَنْ مُفَضَّلٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَوْ لَا إِحْلَاحُ هَذِهِ الشَّيْءِ عَلَى اللَّهِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ لَنَقَلْتَهُمْ مِنَ الْحَالِ الَّتِي هُمْ فِيهَا إِلَى مَا هُوَ أَصْبَقُ مِنْهَا اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۶۳ روایه ۱۶: امام صادق (ع) فرمود: اگر اصرار این مردم شیعه به درگاه خدا برای طلب روزی نبود، خدا آنها را از حالی که داشتند به تنگدستی بیشتری منتقل می فرمود. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ كَثِيرٍ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ لِي أَمَا تَدْخُلُ السُّوقَ أَمَا تَرَى الْفَاكِهَةَ تُبَاعُ وَالشَّيْءَ مِمَّا تَشْتَهِيهِ فَقُلْتُ بَلَى فَقَالَ أَمَا إِنَّ لَكَ بِكُلِّ مَا تَرَاهُ فَلَا تَقْدِرُ عَلَيَّ شِرَاؤَهُ حَسَنَةً اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۶۳ روایه ۱۷: محمد بن حسین بن کثیر خزار گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: بازار نمی

روی؟ میوه هائیکه به فروش می رسد و چیزهای دیگری را که دلت می خواهد نمی بینی؟ گفتیم: چرا. فرمود: بدان که در برابر هر چه می بینی و نمی توانی بخری برایت حسنه‌ئی است. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَفَّانَ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ تَنَاوُهُ لِيَعْتَدِرُ إِلَى عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ الْمُجُوجِ فِي الدُّنْيَا كَمَا يَعْتَدِرُ الْأَخُ إِلَى أَخِيهِ فَيَقُولُ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا أَحْوَجْتُكَ فِي الدُّنْيَا مِنْ هَوَانٍ كَانَ بِكَ عَلَيَّ فَارْفَعْ هَذَا السَّجْفَ فَانْظُرْ إِلَى مَا عَوَّضْتُكَ مِنَ الدُّنْيَا قَالَ فَيَرْفَعُ فَيَقُولُ مَا ضَرَّرَنِي مَا مَنَعَنِي مَعَ مَا عَوَّضْتَنِي اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۶۴ روایه: ۱۸ امام صادق (ع) فرمود: همانا (روز قیامت) خدا جل ثناؤه از بنده مؤمن محتاج در دنیایش پوزش می خواهد، چنانکه برادری از برادرش پوزش می خواهد و می فرماید: به عزت و جلالم سوگند که تو را در دنیا برای خواریت در نظرم محتاج نکردم، این روپوش را بردار و به بین به جای دنیا به تو چه داده ام، او بردارد و گوید: با این عوض که عطا فرمودی، زبانی به من ندارد آنچه از دنیا از من به باز گرفتی. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَامَ عُنُقٌ مِنَ النَّاسِ حَتَّى يَأْتُوا بَابَ الْجَنَّةِ فَيَضْرِبُوا بِبَابِ الْجَنَّةِ فَيَقَالُ لَهُمْ مَنْ أَنْتُمْ فَيَقُولُونَ نَحْنُ الْفُقَرَاءُ فَيَقَالُ لَهُمْ أَقْبَلِ الْحِسَابَ فَيَقُولُونَ مَا أَعْطَيْتُمُونَا شَيْئًا تَحَاسِبُونَنَا عَلَيْهِ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ صِدَقُوا ادْخُلُوا الْجَنَّةَ اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۶۴ روایه: ۱۹ امام صادق (ع) فرمود: چون روز قیامت شود، گروهی از مردم برخیزند و تا در بهشت آیند و در زند، به آنها گویند: شما کیستید؟ گویند ما فقرا هستیم گویند: آیا پیش از حساب (می خواهید به بهشت در آئید) گویند: به چیزی ندادید که حسابش را بکشید، خدای عزوجل فرماید: راست گویند، به بهشت در آئید. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُبَارَكِ بْنِ غُلَامٍ شُعَيْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ إِنِّي لَمَمُّ أَعْنِ الْغَنِيِّ لِكِرَامِيهِ بِهِ عَلَيَّ وَ لَمْ أَفْقِرِ الْفَقِيرَ لِهَوَانٍ بِهِ عَلَيَّ وَ هُوَ مِمَّا ابْتَلَيْتُ بِهِ الْأَعْيَاءَ بِالْفُقَرَاءِ وَ لَوْ لَمَّا الْفُقَرَاءُ لَمْ يَسْتَوْجِبِ الْأَعْيَاءَ الْجَنَّةَ اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۶۴ روایه: ۲۰ موسی بن جعفر علیه السلام می فرمود: خدای عزوجل فرماید: من توانگر را برای شرافتش نزد خود توانگر نساختم و فقیر را برای خواریش در نظرم فقیر نکردم، بلکه با این تفاوت توانگران را به وسیله فقرا آزمودم، و اگر فقرا نبودند، توانگران سزاوار بهشت نمی گشتند. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عِيسَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ وَ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرٍَا قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَيَّاسِيرُ شِيعَتِنَا أَمَاؤُنَا عَلَيَّ مَحَاوِيَجِهِمْ فَاحْفَظُونَا فِيهِمْ يَحْفَظْكُمْ اللَّهُ اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۶۴ روایه: ۲۱ امام صادق (ع) فرمود: توانگران شیعیان ما امین ما هستند بر محتاجان آنها، رعایت حق ما را نسبت به آنها بکنید. تا خدا شما را رعایت کند.

شرح

این حدیث شریف سفارش فقرا را به توانگران می نماید، زیرا گرفتن اموال از توانگران و رسانیدن به مستمندان از شئون و مناصب امامست، و چون در زمان تقیه و غیبت این عمل ممکن نیست، امام علیه السلام توانگران را امین خود نامیده و سفارش فرموده که: مبادا حق فقرا را ضایع کنند و به آنها نرسانند. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع الْفَقْرُ أَزَيْنُ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعِدَارِ عَلَيَّ خَدُّ الْفَرَسِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۶۵ روایه: ۲۲ امیر المؤمنین فرمود: فقر برای مؤمن از خط بر گونه اسب خوش نامتر است.

توضیح

عذار در اصل بناگوش است و در اینجا به معنی خطی است که از رشته لجام اسب بر بناگوشش دیده می شود و بر حسنش می افزاید. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَالِبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً قَالَ عَلَيَّ بِبَدَلِكَ أُمَّةٌ مُحَمَّدٍ ص أَنْ يَكُونُوا عَلَيَّ دِينٍ وَاحِدٍ كُفَّارًا

كَلَّهْم لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُؤْتِيَهُمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَلَوْ فَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ بِأُمَّةٍ مَحَمَّدٍ ص لَحَزَنَ الْمُؤْمِنُونَ وَعَمَّهُمْ ذَلِكَ وَلَمْ يُنَاكِحُوهُمْ وَلَمْ يُؤَارِثُوهُمْ اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۶۵ روایه: ۲۳ سعید بن مسیب گوید: از علی بن الحسین علیهما السلام از تفسیر قول خدای عزوجل: (اگر نبود که مردم یک امت می شوند) پرسیدم، فرمود: مقصود از این آیه امت محمد صلی الله علیه و آله است که (اگر نبود که) همه کافر می شدند (برای آنها) که به خدای رحمن کافر می شدند. سقفی از نقره برای خانه هایشان قرار می دادیم، ۳۳ سوره ۴۳) و اگر خدا این کار را با امت محمد صلی الله علیه و آله می نمود، مؤمنین اندوهگین شده و این عمل آنها را غمناک می ساخت و دیگران با آنها زناشویی نمی کردند و از یکدیگر ارث نمی بردند.

شرح

مرحوم مجلسی گوید: مراد به (ناس) امت محمد صلی الله علیه و آله است بعد از وفات آنحضرت به قرینه صیغه مضارع در (یکون و یکفر) و مراد به کافران به رحمان امامت و مخالفین شیعه می باشند و حاصل این است که: اگر مؤمنین حقیقی کافر نمی شدند یا غمناک و دل شکسته نمی گشتند و شیطان بر آنها مسلط نمی شد، همه مخالفین و منکرین امامت را ثروتمند و بی نیاز می نمودیم و مؤمنین در نهایت فقر و نیاز بسر می بردند و نیز اگر چنان می شد مخالفین با مؤمنین تناکح و از ازدواج نمی کردند و در نتیجه نسل آنها قطع می شد، و امت محمد صلی الله علیه و آله همه منافق و مخالف باقی می ماندند، از این رو برخی از مؤمنین را فقیر و برخی را ثروتمند ساخت و همچنین نسبت به مخالفین و منکرین امامت.

باب

بَابُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ حَدَّثَنِي بَكْرُ الْأَرْقَطُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَوْ عَنْ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ دَخَلَ عَلَيْهِ وَاحِدًا فَقَالَ أَضْلَحَكَ اللَّهُ إِنِّي رَجُلٌ مُنْقَطِعٌ إِلَيْكُمْ بِمَوَدَّتِي وَقَدْ أَصَابْتَنِي حَاجَةٌ شَدِيدَةٌ وَقَدْ تَقَرَّبْتُ بِذَلِكَ إِلَى أَهْلِ بَيْتِي وَقَوْمِي فَلَمْ يَزِدْنِي بِذَلِكَ مِنْهُمْ إِلَّا بَعْدًا قَالَ فَمَا آتَاكَ اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا أَحَدٌ مِنْكَ قَالَ جَعَلْتُ فِدَاكَ ادْعُ اللَّهَ لِي أَنْ يُعِينَنِي عَنْ خَلْقِهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ قَسَمَ رِزْقَ مَنْ شَاءَ عَلَى يَدِي مَنْ شَاءَ وَلَكِنْ سَلِ اللَّهَ أَنْ يُعِينِكَ عَنِ الْحَاجَةِ الَّتِي تَضْطَرُّكَ إِلَى لَثَامِ خَلْقِهِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۶۶ روایه: ۱ شخصی خدمت امام صادق (ع) آمد و عرض کرد: اصلحت الله من مردی هستم که دوستی خود را تنها به شما متوجه ساخته و از دیگران بریده ام، و اکنون احتیاج سختی برایم پیش آمده که به واسطه آن به فامیل و قومم نزدیک شدم (که شاید گرفتاریم را بر طرف کنند) ولی جز دوری از آنها برایم نیفزود (به من پاسخ رد دادند که مجبور شدم از آنها کناره گیرم) امام فرمود: آنچه خدا به تو داده (که ولایت اهلیت علیهم السلام باشد) از آنچه از تو گرفته (که مال دنیا باشد) بهتر است، عرض کرد: قربانت گردم، از خدا به خواه که مرا از خلقش بی نیاز کند، فرمود: خدا روزی هر که را خواسته به دست کسی که خواسته قرار داده و تقسیم نموده (پس مردم به یکدیگر محتاجند) لیکن از خدا بخواه که ترا بی نیاز کند از احتیاجی که به مخلوق پست ولتیش ناچار شوی. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَيْهَلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الْفَقْرُ مِنَ الدَّيْنَارِ وَالِدْرَاهِمِ فَقَالَ لَا وَ لَكِنَّ مِنَ الدَّيْنِ بَابٌ أَنَّ لِلْقَلْبِ أَذْنَيْنِ يَنْفُثُ فِيهِمَا الْمَلَكُ وَالشَّيْطَانُ اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۶۶ روایه: ۲ امام صادق فرمود: فقر مرگ سرخ است، راوی گوید: به امام علیه السلام عرض کردم: مقصود نداشتن دینار و درهم است؟ فرمود: نه، فقر و نداشتن دین است. شرح: مقصود از مرگ سرخ، مرگ سخت و خونین است، و مقصود از فقر دینی، نداشتن احکام و معارف دینی و نشناختن صفات حمیده و رذیله می باشد.

باب: دل دو گوش دارد که در یکی فرشته و در دیگری شیطان می دهد

بَابُ أَنَّ لِقَلْبِ اُذُنَيْنِ يَنْفُثُ فِيهِمَا الْمَلَكُ وَالشَّيْطَانُ عَلِيُّ بْنُ اِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ اِبْنِ اَبِي عَمْرٍو عَنْ حَمَادٍ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ قَالَ مَا مِنْ قَلْبٍ اِلَّا وَ لَهُ اُذُنَانِ عَلَيَّ اِخْرَاهُمَا مَلَكٌ مُّزَيَّدٌ وَ عَلَيَّ الْاٰخَرَى شَيْطَانٌ مُّفْتِنٌ هَذَا يَأْمُرُهُ وَ هَذَا يَزْجُرُهُ الشَّيْطَانُ يَأْمُرُهُ بِالْمَعَاصِي وَ الْمَلَكُ يَزْجُرُهُ عَنْهَا وَ هُوَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ اَلْيَمِينِ وَ عَنْ الشَّمَالِ قَعِيدٌ مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ اِلَّا لَمَدِيهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۶۶

روایه : ۱ امام صادق (ع) فرمود: قلبی نیست جز آنکه دو گوش دارد، بر سر یکی از آن دو فرشته ایست راهنما و بر سر دیگری شیطانست فتنه انگیز، این فرمانش دهد و آن بازش دارد. شیطان به گناهان فرمانش دهد، و فرشته از آنها بازش دارد، و این است که خدای عزوجل فرماید: (در جانب راست و چپ نشسته ایست، بگفته ئی زبان نگشاید، جز آنکه نزدش رقیب و عقید حاضرند، ۱۷سوره ۵۰). شرح : کلمه قلب به دو معنی استعمال می شود: ۱ گوشت صنوبری شکلی که در جانب چپ سینه قرار دارد و قسمتی از درونش مجوف است و میان آن خون سیاهی است که منبع و سر چشمه روحست، از این رو شریفترین و مهمترین اعضاء بدنست، و بلکه زندگی و بقاء سایر اعضاء بدن باو بستگی دارد. ۲ گوهر روحانی و لطیفه ربانی که به قلب صنوبری ارتباط و تعلقی دارد که در بیان حقیقت و نحوه ارتباطش حکماء و فلاسفه سخن بسیار گفته اند، ولی بعد از همه گفته ها باید گفت : مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر ما همچنان در اول وصف تو مانده ایم در اینجا مرحوم مجلسی فرماید: و چه خوب فرماید: معرفت حقیقت قلب و صفاتش بر بیشتر مردم مخفی مانده، و ائمه ما علیهما السلام جز بکنایه و اشاره بیان نکرده اند و احتیاط این است که ما به آنچه آنها درباره قلب بیان کرده اند اکتفا کنیم، و آنچه آنها بیان کرده اند صلاح و فساد و آفات و درجات قلب است و سپس در تکمیل و تهذیب قلب از صفات شیطانی و آراستش به ملکات روحانی بکوشیم. پایان مترجم گوید: به عقیده ما همان عدم بیان ائمه علیهما السلام علت طولانی و اختلافات بسیار حکما و فلاسفه شده است، مانند بسیاری از مطالب دیگر که چون ذوات علیهما السلام برای این که صلاح ندانسته از آن سخن به میان نیاورده اند، بشر وارد خیالبافی و خرافات تراشی شده است، برخلاف آنچه را که برای دنیا یا آخرت بشر مفید دانسته و بیان کرده اند که امروز پس از گذشتن چهارده قرن و با وجود خرابکاریهای جاعلین و محرفین آن مطالب تا حدی برای ما روشن و واضحست، مثلا در موضوع معاد آنچه برای انسان مفید است، این است که بداند کردار و رفتار او حساب و کتاب و پاداش و عقاب دارد تا از ستم و تجاوز دوری کند، وقتی در قرآن و احادیث دقت می کنیم می بینیم، هدف اصلی و لبه تیز سخن در موضوع معاد همین اصل است، ولی کتب فلاسفه و عرفا را بنگرید که در اطراف حشر و صراط و بهشت و دوزخ چه لاطائلاتی بافته اند، و نیز در موضوع علم خدا قرآن مجید می گوید: يعلم خائنة الاعین و ما تخفی الصدور (خدا خیانت چشمها و آنچه را سینه ها پنهان می کنند می داند) و نهج البلاغه می گوید: يعلم عجیب الوحوش فی الفلوات و معاصی العباد فی الخلوات (خدا فریاد حیوانات وحشی را در بیابانها و گناه بندگانرا در خلوتها می داند) و نیز صدها آیه و حدیث دیگر به این مضمون وارد شده است تا بشر را آگاه کند که ناظری بسیار دقیق و حساس گفتار و رفتار او را کنترل میکند، ولی فلاسفه و عرفا در موضوع علم خدا سخن از حصولی و حضوری و اجمالی و تفصیلی و اعیان ثابته و مثل افلاطونی و صدها اصطلاح مخترع دیگر به میان می آورد و عاقبت نتیجه آن می شود که مرحوم حاجی سبزواری نقل می کند: قد قیل لا علم له بذاته و مثبت لعلمه بما حمل او لیس مفصولا فا ما المبتدا عینا فهذا مذهب المعتزله و قیل لا يعلم معلوماته اما یقول انه عنه انقصل اما هو المعدوم ثابتا بدا او ذهنا الصوفیه ذاقائله و همچنین تا ۱۲ صفحه دیگر از کتاب منظومه اش به این موضوع ادامه می دهد، ولی حتی یک سطر آن هم ناظر به هدف قرآن و حدیث نمی باشد و آن منظور عالی را تاءمین نمی کند. خواننده متتبع با اندکی تاءمل در این دو مثال که ذکر نمودیم، می تواند مثالهای بسیاری پیدا کند و پس از دقت، کافی گفته ما را تصدیق نماید که: قرآن و اخبار مطالبی را می گویند که برای دنیا و آخرت بشر مفید باشد و مطالب بیهوده و لاطائل تنها در نوشتجات بشر خیالباف پیدا می شود. سپس مرحوم مجلسی از قول بعضی از محققین نقل می کند که: قلب مایه شرف و فضیلت انسانیت که به سبب آن بر معظم مخلوقات برتری یافته است. به وسیله قلب خدا را می شناسد و به صفات جمال و کمال او آشنا می شود و در آخرت مستعد ثواب و ذخائر

الهی می‌گردد، پس درحقیقت قلب عالم به خدا، و عامل برای خدا و کوشا به سوی خدا و نزدیکی جوینده به خداست و اعضاء و جوارح دیگر بدن پیروان و خدمتگزاران و آلات و ابزاری هستند که قلب آنها را استخدام کرده و کار می‌فرماید، و خطاب و سؤال و ثواب و عقاب خدا با قلب است پس اگر انسان قلب را شناخت خود را شناخته و چون خود را شناخت خدا را شناخته است (به نحو اختصار) مرحوم مجلسی سپس برای هر یک از نفس و روح و عقل دو معنی ذکر میکند که یکی از آن‌دو با معنی دو قلب مطابقت می‌کند و در این باره توضیح بسیاری میدهد مرآت؟ ج ۲ ص ۲۳۷. پیداست که مقصود از قلب در این حدیث شریف معنی دوم آنست و اثبات گوش برای آن از باب استعاره و تشبیه است و مقصود از دمیدن فرشته، الهامات و خاطرات پسندیده و خیری است که گاهی بدل انسان القا می‌شود و مقصود از دمیدن شیطان وساوس و خیالات فاسدی است که گاهی او را فرا میگیرد.

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ لِلْقَلْبِ أُذُنَيْنِ فَإِذَا هَمَّ الْعَبْدُ بِذَنْبٍ قَالَ لَهُ رُوحُ الْإِيمَانِ لِمَا تَفَعَّلَ وَقَالَ لَهُ الشَّيْطَانُ افْعَلْ وَإِذَا كَانَ عَلَى بَطْنِهَا نُزِعَ مِنْهُ رُوحُ الْإِيمَانِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۶۸ روایه: ۲ امام صادق (ع) فرمود: قلب دو گوش دارد چون بنده آهنگ گناهی کند، روح ایمان (فرشته یا عقل یا نیروی انسان) باو گوید: نکن، شیطان باو گوید بکن، و هرگاه (مشغول ارتکاب گناه شود، مثل اینکه) روی شکم زن زانیه افتاده باشد، روح ایمان از او بر کنار شود. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيِّفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِيَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لِقَلْبِهِ أُذُنَانِ فِي حُرُوفِهِ أُذُنٌ يَنْفُثُ فِيهَا الْوَسْوَاسُ الْخَنَاسُ وَ أُذُنٌ يَنْفُثُ فِيهَا الْمَلَكُ فَيُؤَيِّدُ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ بِالْمَلَكِ فَذَلِكَ قَوْلُهُ وَ آيِدُهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۶۸ روایه: ۳ امام صادق (ع) فرمود: مؤمنی نیست جز آنکه قلبش از درون دو گوش دارد: گوشیکه وسواس خناس در آن دمد. ۲ گوشیکه فرشته در آن دمد، و خدا مؤمن را بسبب فرشته تقویت کند، و همین است گفتار خدایتعالی: (آنها را بوسیله روحی از جانب خود تقویت کرده است ۲۲ سوره ۵۸).

باب: روحی که مؤمن بدان کمک شود

بَابُ الرُّوحِ الَّذِي أُيِّدَ بِهِ الْمُؤْمِنُ الْحَسِينُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ غَزْوَانَ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ ع فَقَالَ لِي إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أُيِّدُ الْمُؤْمِنَ بِرُوحٍ مِنْهُ تَحْضُرُهُ فِي كُلِّ وَقْتٍ يُحْسِنُ فِيهِ وَ يَتَّقِي وَ تَغِيْبُ عَنْهُ فِي كُلِّ وَقْتٍ يُذْنِبُ فِيهِ وَ يَغْتَدِي فَهِيَ مَعَهُ تَهْتَرُ سُوراً عِنْدَ إِحْسَانِهِ وَ تَسِيخُ فِي الثَّرَى عِنْدَ إِسَاءَتِهِ فَتَعَاهِدُوا عِبَادَ اللَّهِ نِعْمَهُ بِإِصْلَاحِكُمْ أَنْفُسَكُمْ تَزِدُّوْا يَقِيناً وَ تَزِيحُوا نَفْساً نَمِيناً رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً هَمَّ بِخَيْرٍ فَعَمِلَهُ أَوْ هَمَّ بِشَرٍّ فَارْتَدَعَ عَنْهُ ثُمَّ قَالَ نَحْنُ نُؤَيِّدُ الرُّوحَ بِالطَّاعَةِ لِلَّهِ وَ الْعَمَلِ لَهُ اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۶۹ روایه: ۱ ابو خدیجه گوید: خدمت حضرت الوالحسن علیه السلام رسیدم، بمن فرمود: خدای تبارک و تعالی مؤمن را بوسیله روحی از جانب خود تاءید کند و هر زمان که مؤمن نیکی کند و تقوی پیش گیرد، آن روح نزد او حاضر است. و هر گاه گناه کند و تجاوز نماید، آن روح در آن زمان غایب شود) پس آن روح با مؤمن است و در زمان احسان و نیکی او از شادی بجنبش آید و هنگام بد رفتاریش در زمین فرو رود. بندگان خدا، نعمتهای خدا را (که ایمان و یقین است) بوسیله اصلاح نفس خویش (بسبب تقوی و ترک گناه) مراقبت کنید تا یقین شما بیفزاید و سودی نفیس و گرانبها برید، خدا رحمت کند بنده ایرا که تصمیم خیری گیرد و انجام دهد یا تصمیم شری گیرد و از آن باز ایستد، سپس فرمود: ما (اهلیت) آن روح را بوسیله اطاعت خدا و عمل برای او تاءید میکنیم.

باب: گناهان

بَابُ الذُّنُوبِ

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَبِي ع يَقُولُ مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَةٍ إِلَّا الْقَلْبَ لِيَوَاقِعِ الْخَطِيئَةَ فَمَا تَزَالُ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيَصِيرَ أَعْلَاهُ أَشْفَلُهُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۶۹

روایه : ۱ امام صادق (ع) فرمود: پدرم همواره میفرمود: چیزی بیشتر از گناه قلب را فاسد نکند، قلب مرتکب گناهی میشود (۱۹) و بر آن اصرار میورزد تا بالایش ببیند میگراید (سرنگون و وارونه میشود و سخن حق و موعظه در آن نمیگنجد و تاءثیر نمیکند).

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسَدَّكَانَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ فَقَالَ مَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى فِعْلٍ مَا يَعْلَمُونَ أَنَّهُ يُصَيِّرُهُمْ إِلَى النَّارِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۷۰ روایه : ۲

امام صادق (ع) درباره قول خدای عزوجل : (چه صبری بر آتش دوزخ دارند ۲۷۵ سوره ۲) فرمود: یعنی چه صبری دارند بر کارهایی که میکنند که آنها را بسوی آتش میکشاند.

شرح

حاصل آیه شریفه تویخ و سرزنش گنهکارانست باظهار تعجب و شگفتی از صبر و شکیبائی آنها بر آتش دوزخ ، و چون عقوبت و مجازات گنهکاران از نظر خدای تبارک و تعالی مسلم و قطعی است وقتی بنده مرتکب گناهی می شود و سپس همان گناه را تکرار میکند یا گناه بزرگتری انجام میدهد، مثل اینکه خدای تعالی از صبر او اظهار تعجب میکند و میفرماید: با وجود آنکه بار اول در آتش افتاد چرا دیگر بار برای خود آتش بیشتری خرید، چه صبری در برابر آتش دارد؟! عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عِزِّ يَضْرِبُ وَلَا نَكْبَةٍ وَلَا صُدَاعٍ وَلَا مَرَضٍ إِلَّا بِذَنْبٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أُوَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ قَالَ ثُمَّ قَالَ وَ مَا يَعْفُو اللَّهُ أَكْثَرَ مِمَّا يُؤَاخِذُ بِهِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۷۰ روایه : ۳ امام صادق (ع) فرمود: هیچ رگی نزد و پائی بسنگ نخورد و درد سر و مرضی پیش نیاید مگر بجهت گناهی (که انسان مرتکب شده است) و همین است که خدای عزوجل در کتابش فرماید (هر مصیبتی بشما رسد، برای کاریست که بدست خود کرده اید و خدا از بسیاری هم گذشت میکند، ۳۰ سوره ۴۲) سپس امام علیه السلام فرمود: آنچه خدا از آن میگذرد از آنچه از آن مؤاخذه میکند بیشتر است .

شرح

برخی از مفسرین گفته اند: آیه شریفه بمصیبتاتی اختصاص دارد که بنحو عقوبت و مجازات در دنیا از طرف خدایتعالی بانسان میرسد، پس مصیبات و بلاهائیرا که برای کودکان و دیوانگان و مردم بیگناه پیش میآید، شامل نیست . و مخاطب آیه کریمه اینان نیستند. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادٍ عَنْ حَرِيزِ بْنِ حَرِيزٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مَا مِنْ نَكْبَةٍ تُصِيبُ الْعَبْدَ إِلَّا بِذَنْبٍ وَ مَا يَعْفُو اللَّهُ عَنْهُ أَكْثَرَ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۷۰ روایه : ۴ امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ نکبتی به بنده نرسد (پایش بسنگی نخورد) مگر بسبب گناهی و آنچه خدا از آن میگذرد بیشتر است . عَلِيُّ بْنُ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ لَا تُبَدِّينَ عَنْ وَاضِحَةٍ وَ قَدْ عَمِلْتَ الْأَعْمَالَ الْفَاضِحَةَ وَ لَا يَأْمَنُ الْبَيَاتُ مَنْ عَمِلَ السَّيِّئَاتِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۷۱

روایه : ۵ امیر المؤمنین (ع) میفرمود: تو که اعمال رسوا کننده مرتکب شده ای خنده دندان نما مکن ، و کسیکه گناهانی کرده ، از بلاى شبگیر و پیش آمد ناگهانی نباید ایمن باشد. عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ تَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْ سَطَوَاتِ اللَّهِ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ قَالَ قُلْتُ لَهُ وَ مَا سَطَوَاتِ اللَّهِ قَالَ الْأَخْذُ عَلَى الْمَعَاصِي اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۷۱ روایه : ۶ ابی اسامه گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: بخدا پناه برید از سطوتهای خدا در شب و روز، عرضکردم : سطوتهای خدا چیست ؟ فرمود: مؤاخذه بر گناه . عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ سُلَيْمَانَ

الْجَعْفَرِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ الذُّنُوبُ كُلُّهَا شَدِيدَةٌ وَأَشَدُّهَا مَا نَبَتَ عَلَيْهِ اللَّحْمُ وَالِدَّمُ لِأَنَّهُ إِذَا مَرَّ حَوْماً وَإِذَا مَعَيْذَبٌ وَالْجَنَّةُ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا طَيِّبٌ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۷۱ روایه : ۷ امام باقر علیه السلام فرمود: همه گناهان سخت است (از نظر نافرمانی خدا و کيفر و عقوبت آنها) ولی سخت ترین آنها گناهی است که بر آن گوشت و خون بروید (مانند خوردن مال حرام یا اصرار بر گناه اگر چه حلال خورد) زیرا آن گنهکار یا بخشوده و یا معذب گردد، و جز شخص پاک بهشت وارد نشود (پس چنین گنهکاری باید در برزخ و یا محشر عذاب کشد تا آن گوشت و خورش بریزد و تصفیه گردد، و سپس داخل بهشت شود). الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَبَانَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ الْعَيْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُرْوَى عَنْهُ الرِّزْقُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۷۱ روایه : ۸ امام باقر علیه السلام فرمود: همانا بنده مرتکب گناه میشود و روزی از او بر کنار میگردد.

شرح

مقصود گناهیانی است که تنگی روزی می‌آورد و آن هم نسبت باشخصیکه خدایتعالی بخواهد آنها را در دنیا بدینوسیله کيفر دهد، و گرنه بسیاری از گنهکاران با توسعه رزق و زندگی مرفه در دنیا دیده میشوند. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ النَّوْفَلِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ عَيَّدَ الدِّيْنَارَ وَالدَّرْهَمَ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ كُفَّ بِهَيْمَةٍ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۷۱ روایه : ۹ رسول خدا (ص) فرمود: ملعونست ملعون کسیکه پرستش دینار و درهم کند (پول پرست باشد) ملعونست کسیکه ناینائی را کور کند (کسی را که دینی را برای خود انتخاب نکرده و سرگردانت بکفر و ضلالت کشاند) ملعونست ، کسیکه با چارپائی نزدیکی کند. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ اتَّقُوا الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّ لَهَا طَالِبًا يَقُولُ أَحَدُكُمْ أَذْنِبُ وَأَسِيغُفِرُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارُهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّهَا إِنْ تَكَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صِيحْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۷۲ روایه : ۱۰ ابو بصیر گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام میفرمود: از گناهانی که ناچیزش انگارید بپرهیزید زیرا آنها هم بازخواست کننده ای دارد، شخصی از شما میگوید: گناه میکنم و آمرزش میخواهم ، و خدای عزوجل میفرماید: (آنچه را پیش فرستاده و آثارشانرا خواهیم نوشت ، و همه چیز را در امام مبین (لوح محفوظ یا نامه اعمال) آمار کنیم ۱۲ سوره ۳۶) و باز فرماید: (براستی که اگر آنها (کردار و گفتار بندگان) بوزن دانه خردلی بوده و در میان سنگ سخت یا در آسمانها و یا در زمین باشد، خدا آنها را بیاورد، همانا خدا باریک بین و آگاهست ، ۱۶ سوره ۳۱) أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الذَّنْبَ يَحْرِمُ الْعَبْدَ الرِّزْقَ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۷۲ روایه : ۱۱ امام صادق (ع) می فرمود: همانا گناه بنده را از روزی محروم میدارد. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُدْرَأُ عَنْهُ الرِّزْقُ وَتَلَا هَذِهِ الْآيَةَ إِذْ أَقْسَمُوا لِيَصِيرَنَّهَا مُضِيحِينَ وَلَا يَسْتَشْنُونَ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۷۲ روایه : ۱۲ امام باقر علیه السلام فرمود: مردی مرتکب گناهی میشود و روزی از او کناره میگردد و این آیه را تلاوت فرمود: (زمانیکه قسم خوردند که صبحدم آنها را بچینند و انشاء الله نگفتند، بدانجهت از جانب پروردگارت بلائی بر آن چرخید و آنها خوابیده بودند، ۲۷ سوره ۶۸).

شرح

مرحوم مجلسی از تفسیر جامع الجوامع طبرسی نقل کند که مردی در دو فرسنگی صنعاء یمن باغی داشت که مخارج سالش را از

آن بر میداشت و باقی را تفقرا صدقه میداد و هر چه را داس نمی گرفت از گندم و جو و آنچه چیده نمی شد از انگور و آنچه ته بساط باقی میماند از خرما برای فقرا میگذاشت ، و اینها نیز مقداری بسیاری میشد، چون آنمرد وفات کرد، پسرانش گفتند: اگر ما بروش پدر رفتار کنیم ، زندگی بر ما سخت شود، زیر ما عیال واریم ،لذا سوگند یاد کردند که صبح زود بروند و تا فقرا نیامده اند، محصول باغ را بچینند و برای تصمیم و سوگند خویش انشاء الله نگفند، خدا هم در آنشب آتشی فرستاد تا همه باغ را بسوخت
 عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِذَا أَذْنَبَ الرَّجُلُ خَرَجَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ فَإِنَّ تَابَ ائْتَمَحَتْ وَإِنْ زَادَ زَادَتْ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَى قَلْبِهِ فَلَا يُفْلِحُ بَعْدَهَا أَبَدًا اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۷۳ روایه : ۱۳ امام صادق (ع) میفرمود: هرگاه مرد گناهی کند، در دلش نقطه سیاهی بر آید، پس اگر توبه کند، محو شود، و اگر بر گناه بیفزاید، آن سیاهی افزایش یابد تا بر دلش غالب شود، سپس هرگز رستگار نشود. عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ الْعَبِيدَ يَسْأَلُ اللَّهُ الْحَاجَةَ فَيَكُونُ مِنْ شَأْنِهِ قَضَاؤُهَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ أَوْ إِلَى وَقْتٍ بَطِيءٍ فَيَذْنِبُ الْعَبْدُ ذَنْبًا فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِلْمَلِكِ لَا تَقْضِ حَاجَتَهُ وَاحْرِمُهُ إِيَّاهَا فَإِنَّهُ تَعَرَّضَ لِسِخْطِي وَاسْتَوْجَبَ الْحِرْمَانَ مِنِّي اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۷۳ روایه : ۱۴ امام باقر (ع) فرمود: همانا بنده از خدا حاجتی میخواهد که اقتضا دارد، زود یا دیر بر آورده شود (زیرا حاجت مشروعست و شرایط دعا موجود) سپس آن بنده گناهی مرتکب میشود، و خدای تبارک و تعالی بفرشته میفرماید: حاجتش را روا مکن و او را از آن محروم دار: زیرا در معرض خشم من در آمد و سزاوار محرومیت من گشت . ابْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّهُ مَا مِنْ سِنَّةٍ أَقَلَّ مَطَرًا مِنْ سِنَّةٍ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَضَعُ حَيْثُ يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا عَمَلَ قَوْمٌ بِالْمَعَاصِي صَيَّرَفَ عَنْهُمْ مَا كَانَ قَدَرٌ لَهُمْ مِنَ الْمَطَرِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ إِلَى غَيْرِهِمْ وَ إِلَى الْفَيَافِي وَ الْبِحَارِ وَ الْجِبَالِ وَ إِنَّ اللَّهَ لَيَعِيدُ الْجَعَلَ فِي جُحْرِهِمَا بِحَبْسِ الْمَطَرِ عَنِ الْمَازِضِ الَّتِي هِيَ بِمَحَلِّهَا بِخَطَايَا مَنْ بِحَضْرَتِهَا وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهَا السَّبِيلَ فِي مَسِيلِكَ سَوَى مَحَلَّةِ أَهْلِ الْمَعَاصِي قَالَ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۷۳ روایه : ۱۵ ابو حمزه گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ سالی کم باران تر از سال دیگر نیست ، ولی خدا باران را بجائی که خواهد میفرستد، چون مردمی مرتکب گناهان شوند، خدای عزوجل بارانی را که در آنسال برای آنها مقدر فرموده ، از آنها بگرداند و بسوی بیابانها و دریاها و کوهها فرستد و همانا خدا جعل را در سوراخش عذاب کند، بوسیله نگهداشتن باران از زمینی که جعل در آنست . برای گناهان مردمیکه در آنجا باشند، در صورتیکه خدا برای جعل راهی در غیر محله گنهکاران قرار داده است سپس امام علیه السلام فرمود: ای صاحبان بینش عبرت گیرید.

شرح

مرحوم مجلسی راجع بجمله اخیر گوید: ای صاحبان بینش و خرد تفکر کنید و بیندیشید که هرگاه حال حیوان غیر مکلف بی شعور و یا کم شعور در زیان بردن از همسایگی گنهکاران چنین باشد، حال شما چگونه خواهد بود با این گناه بسیار و همسایگی با گنهکاران ، و این خبر دلالت دارد که حیوانات هم یکنوع شعور و ادراکی دارند و بعضی از تکالیف شرعیه و اعمال بندگانرا میفهمند و تکلیفی هم دارند بر خلاف بیشتر حکما و متکلمین ، چنانچه داستان هدهدجناب سلیمان و اخبار دیگری را که در کتاب کبیر (بحار الانوار) خود ذکر نموده ایم مؤید این قولست ، و محتمل است مراد از جعل مردم ضعیف العقل باشند، ولی این احتمال بعید است ، و نیز این خبر دلالت دارد بر وجوب مهاجرت از جائیکه مردم گنهکار دارد، اگر باز داشتن آنها از گناه ممکن نباشد. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الرَّجُلَ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُحْرَمُ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَ إِنَّ الْعَمَلَ السَّيِّئَ أُسْرِعَ فِي صَاحِبِهِ مِنَ السُّكَّانِ فِي اللَّحْمِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۷۴ روایه : ۱۶ امام صادق (ع) فرمود: همانا شخص گناهی مرتکب میشود و بر اثر آن از نماز شب محروم میشود و تاءثیر کار بد در صاحبش از تاءثیر کارد در گوشت زودتر است .

عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَا يَعْمَلُهَا فَإِنَّهُ رَبَّمَا عَمِلَ الْعَبْدُ السَّيِّئَةَ فَيَرَاهُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَيَقُولُ وَعَزَّتِي وَجَلَالِي لَا أُغْفِرُ لَكَ بَعْدَ ذَلِكَ أَبَدًا اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۷۴ روایه: ۱۷ و فرمود: کسیکه آهنگ گناهی کند، باید انجام ندهد، زیرا گاهی بنده گناهی مرتکب شود و خدای تبارک و تعالی او را ببیند و فرماید: بعزت و جلالم سوگند، دیگر ترا بعد از این نیامرزم. الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُمَانَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ حَقَّ عَلَيَّ اللَّهُ أَنْ لَا يُعْصِي فِي دَارٍ إِلَّا أَضْحَاهَا لِلشَّمْسِ حَتَّى تَطَهَّرَهَا اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۷۴ روایه: ۱۸ حضرت ابوالحسن (ع) فرمود: بر خدا سزاوار است که هر خانه ای که در آن نافرمانی کنند، خرابش کند تا خورشید بر آن بتابد و (از پلیدی معنوی) پاکش کند (پس معصیت خدا خانه را ویران کند چنانکه آفتاب بر سطح آن بتابد). عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ع إِنَّ الْعَبْدَ لَيُحْبَسُ عَلَى ذَنْبٍ مِنْ ذُنُوبِهِ مِائَةَ عَامٍ وَإِنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلَى أَزْوَاجِهِ فِي الْجَنَّةِ يَتَعَمَّنُ اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۷۴ روایه: ۱۹ رسول خدا (ص) فرمود: همانا بنده گاهی برای یکی از گناهانش صد سال (در قیامت) حبس شود، و همسران خود را ببیند که در نعمت بهشت میخرامند (یعنی صد سال دیرتر از همسرانش بهشت رود). أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ عِيسَى بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَفِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ بَيْضَاءٌ فَإِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا خَرَجَ فِي النُّكْتَةِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ فَإِنْ تَابَ ذَهَبَ ذَلِكَ السَّوَادُ وَإِنْ تَمَادَى فِي الذُّنُوبِ زَادَ ذَلِكَ السَّوَادُ حَتَّى يُغَطِّيَ الْبَيَاضَ فَإِذَا غَطَّى الْبَيَاضَ لَمْ يَرْجِعْ صَاحِبُهُ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۷۵ روایه: ۲۰ امام باقر (ع) فرمود: هر بنده ای در دلش نقطه ای سفیدست که چون گناهی کند. خال سیاهی در آن پیدا شود، سپس اگر توبه کند آن سیاهی برود، و اگر از گناه دنبال گیری کند، آن سیاهی بيفزايد تا روی سفیدی را ببوشاند، و چون سفیدی پوشیده شد، دیگر صاحب آن دل هرگز بخیر نگراید و همین است، گفتار خدای عزوجل: (نه چنین است، بلکه آنچه مرتکب شدند بر دلشان زنگاری بست، ۱۴ سوره ۸۳) عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَاعِ قَالَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَا تُبْدِينَ عَنْ وَاضِحَةٍ وَقَدْ عَمِلْتَ الْأَعْمَالَ الْفَاضِحَةَ وَلَمَّا تَأَمَّنَ الْبَيَّاتِ وَقَدْ عَمِلْتَ السَّيِّئَاتِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۷۵ روایه: ۲۱ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: تو که اعمال رسوا کننده مرتکب شده ای خنده دندان ناممکن و در صورتیکه مرتکب کردارهای زشت میشوی، از بلای شبگیر و ناگهانی ایمن مباش. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَمْرٍو الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ كَانَ أَبِي ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ قَضَى قَضَاءً حَتْمًا أَلَّا يُنْعَمَ عَلَى الْعَبْدِ بِنِعْمَةٍ فَيَسْتَلْبِهَا إِيَّاهُ حَتَّى يُخْبِثَ الْعَبْدُ ذَنْبًا يَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ النَّعْمَةَ اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۷۵ روایه: ۲۲ امام صادق (ع) فرمود: پدرم علی (ع) میفرمود: خدا حکم قاطع و حتمی فرموده که نعمتی را که به بنده ای مرحمت فرموده: از او باز نگیرد، مگر زمانی که بنده گناهی مرتکب شود که بسبب آن مستحق کیفر گردد. عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سَدِيرٍ قَالَ قَالَ قَالَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ الْآيَةَ فَقَالَ هُوَ لَاءِ قَوْمٍ كَانَتْ لَهُمْ قُرَى مُتَّصِلَةٌ يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَنْهَارٌ جَارِيَةٌ وَأَمْوَالٌ ظَاهِرَةٌ فَكَفَرُوا نِعَمَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعَبَّرُوا مَا بَانَتْ لَهُمْ مِنْ عَافِيَةِ اللَّهِ فَغَيَّرَ اللَّهُ مَا بِهِمْ مِنْ نِعْمَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بَانَتْ لَهُمْ فَارْسَلَهُمْ اللَّهُ عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ فَغَرَّقَ قَرَاهِمُ وَحَرَّبَ دِيَارَهُمْ وَأَذْهَبَ أَمْوَالَهُمْ وَأَبْدَلَهُمْ مَكَانَ جَنَاتِهِمْ جَنَّتِينَ ذَوَاتِي أَكُلَ خَمِطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ ثُمَّ قَالَ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَافِرَ اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۷۵ روایه: ۲۳ مردی از امام صادق (ع) این قول خدای عزوجل را پرسید: (گفتند: پروردگارا! بین سفرهای ما دوری انداز و آنها بخود ستم کردند ۱۸۰۰۰۰ سوره ۳۴) حضرت فرمود: آنها مردی بودند دارای آبادیهای بهم پیوسته و در چشم رس یکدیگر با نهرهای جاری و اموال بسیار و نمایان، سپس نعمتهای خدای عزوجل را ناسپاسی کردند و عافیت خدا را نسبت بخود دگرگون ساختند، خدا هم نعمت آنها را دگرگون ساخت و همانا خدا آنچه را مردمی دارند دگرگون نسازد تا آنها خود را

دگرگون کنند) خدایر آنها سیل عمر (۲۰) فرستاد تا آبادیهاشانرا غرقه نمود و دیارشان را خراب کرد و اموالشان را برد، و باغهای (سر سبز و پر میوه) آنها را بدو باغ از درخت تلخ و شوره گز و اندکی سدر (یعنی درختان بی میوه خود رو که پس از خشک شدن سیل روئیده بود) تبدیل کرد، سپس خدای عزوجل فرماید: (ناسپاسی آنها را چنین کیفر دادیم، مگر ما جز ناسپاس را کیفر دهیم ۱۶ سوره ۳۶). مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ نَعِمَةً فَسَلَبَهَا إِيَّاهُ حَتَّى يُذْنَبَ ذَنْبًا يَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ السَّلْبَ اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۷۶ روایه: ۲۴ سماعه گوید: شنیدم امام صادق (ع) می فرمود: خدا نعمتی به بنده ای نداده که از او بگیرد جز آنکه گناهی کند که بدان سزاوار سلب نعمت شود. مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ الْجَزْرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَ نَبِيًّا مِنْ أَنْبِيَائِهِ إِلَى قَوْمِهِ وَأَوْحَى إِلَيْهِ أَنْ قُلْ لِقَوْمِكَ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِ قَرْبِيهِ وَلَا أَنْاسٍ كَانُوا عَلَى طَاعَتِي فَأَصَابَهُمْ فِيهَا سَرَاءٌ فَتَحَوَّلُوا عَمَّا أَحَبُّ إِلَيَّ مَا أَكْرَهُ إِلَّا تَحَوَّلْتُ لَهُمْ عَمَّا يُحِبُّونَ إِلَيَّ مَا يَكْرَهُونَ وَ لَيْسَ مِنْ أَهْلِ قَرْبِيهِ وَلَا أَهْلِ بَيْتِي كَانُوا عَلَى مَعْصِيَتِي فَأَصَابَهُمْ فِيهَا ضَرَاءٌ فَتَحَوَّلُوا عَمَّا أَكْرَهُ إِلَيَّ مَا أَحَبُّ إِلَّا تَحَوَّلْتُ لَهُمْ عَمَّا يَكْرَهُونَ إِلَى مَا يُحِبُّونَ وَقُلْ لَهُمْ إِنَّ رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي فَلَا تَفْتَنُوا مِنْ رَحْمَتِي فَإِنَّهُ لَا يَتَعَاطَمُ عِنْدِي ذَنْبٌ أَغْفِرُهُ وَقُلْ لَهُمْ لَا يَتَعَرَّضُوا مُعَانِدِينَ لِسَيِّئَاتِي وَلَا يَسْتَخْفُوا بِأَوْلِيَائِي فَإِنَّ لِي سَيِّئَاتٍ عِنْدَ غَضَبِي لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ مِنْ خَلْقِي اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۷۶ روایه: ۲۵ امام صادق (ع) میفرمود: خدای عزوجل یکی از پیغمبرانش را بسوی قومش فرستاد و باو وحی فرمود که بقومت بگو: هر اهل قریه و مردمیکه بروش اطاعت من باشند و در آنحال بآنها خوشی و فراوانی رسد و سپس از آنچه دوست دارم بدانچه ناپسند دارم (از اطاعتم بمعصیت) گرایند، آنها را از آنچه دوست دارند بآنچه ناخوش دارند (از خوشی بنا خوشی) منتقل کنم. و هر اهل قریه و خاندانی که نافرمانیم کنند و بسختی افتند، سپس از آنچه ناپسند دارم بآنچه دوست دارم (از معصیت باطاعت) گرایند، آنها را از آنچه نمیخواهند بآنچه دوست دارند منتقل کنم. و نیز بآنها بگو: رحمت من بر خشم و غضبم پیش دارد، پس از رحمت نومید مباشید، زیرا گناهی را که میآمرزم نزد من بزرگ نمیباشد، و بآنها بگو: با عناد و لجبازی در معرض خشم من نیایند، و دوستانم را سبک شمارند، زیرا هنگام خشم هیتهائی دارم که هیچ یک از مخلوقم تاب مقاومت آنها را ندارد عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْهَاشِمِيُّ عَنْ حَيْدَةَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ عَنِ الرِّضَاعِ قَالَ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ مِنْ الْأَنْبِيَاءِ إِذَا أُطِغْتُ رَضِيْتُ وَإِذَا رَضِيْتُ بَارَكْتُ وَ لَيْسَ لِبِرْكَتِي نَهَائَةٌ وَإِذَا عَصَيْتُ غَضِبْتُ وَإِذَا غَضِبْتُ لَعْنْتُ وَ لَعْنَتِي تَبْلُغُ السَّابِعَ مِنَ الْوَرَى اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۷۷ روایه: ۲۶ امام رضا علیه السلام فرمود: خدای عزوجل یکی از پیغمبران وحی فرمود که: هرگاه اطاعت شوم راضی گردم و چون راضی شوم برکت دهم و برکت من بی پایانست، و هرگاه نافرمانی شوم خشم گیرم، و چون خشم گیرم لعنت کنم و لعنت من تا هفت پشت برسد. مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَكْثُرُ بِهِ الْخَوْفُ مِنَ السُّلْطَانِ وَمَا ذَلِكُ إِلَّا بِالذُّنُوبِ فَتَوَقَّوْهَا مَا اسْتَيْطَعْتُمْ وَلَا تَمَادَوْا فِيهَا اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۷۷ روایه: ۲۷ امام صادق (ع) فرمود: گاهی یکی از شما از سلطان بسیار میترسد، و این جز برای ارتکاب گناهان نیست، تا میتوانید از گناهان بپرهیزید و بر آنها اصرار نورزید.

شرح

چنانچه بعد از این ذکر میشود برخی از گناهان موجب میشود که سلطان ظالمی بر مردمی مسلط شود و آنها از او بترسند. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَا وَجَعَ أَوْجَعُ لِلْقُلُوبِ مِنَ الذُّنُوبِ وَلَا خَوْفَ أَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ وَ كَفَى بِمَا سَلَفَ تَفَكُّرًا وَ كَفَى بِالْمَوْتِ وَاعِظًا اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۷۷ روایه: ۲۸ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: دردی دردناکتر برای دل نیست، و ترسی سخت تر از مرگ نیست، و گذشته برای اندیشیدن (و عبرت گرفتن) بس است و مرگ برای اندرز دادن

کافی است . أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثَمِيِّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ هِلَالِ الشَّامِيِّ مَوْلَى لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ سَمِعْتُ الرُّضَاعَ يَقُولُ كُلَّمَا أَخِذَتْ الْعِبَادُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ أَخِذَتْ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۷۷ روایه : ۲۹ امام رضا علیه السلام می فرمود: هر چند بندگان گناهان تازه ای را که سابقه نداشته ایجاد کنند خدا برای آنها بلاهائیرا که سابقه نداشته ایجاد کند.

توضیح

این روایت شریف در اجتماع امروز ما بسیار بارز و روشن جلوه گر است ، ما در اینزمان گناهان نوظهوری (خصوصا نسبت به زمان و انواع کلاهبرداریها) میشنویم که نه در کتابی خوانده و نه از کسی شنیده ایم . و همچنین از امراض و گرفتاری های مردم آنچه می بینیم ، در قاموس معلومات ما تازگی دارد. عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا عَصَانِي مَنْ عَرَفَنِي سَلَطْتُ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَعْرِفُنِي اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۷۸ روایه : ۳۰ امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل فرماید: هر گاه کسیکه مرا شناخته نافرمانیم ، کند، کسیرا که مرا نشناخته بر او مسلط کنم . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ ابْنِ عَرَفَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ مُنَادِيًا يُنَادِي مَهَلًا مَهَلًا عَبَادَ اللَّهِ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَلَوْ لَا بُهَائِهِمْ رُزِعَ وَ صَبِيئُهُ رُزِعَ وَ شَيْوُخٌ رُزِعَ لَصَبَّ عَلَيْكُمْ الْعَذَابُ صَبًّا تُرْضُونَ بِهِ رَضًا اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۷۸ روایه : ۳۱ امام صادق (ع) فرمود: خدای عزوجل یک جارچی دارد که در هر روز و شب جار زند: ایست ، ایست بندگان خدا، از رفتن بسوی نافرمانیهای خدا، که اگر چارپایان چرنده و کودکان شیرخوار و پیران بر کوع رفته نبودند، عذابی بر سر شما فرو میریخت که نرم و کوبیده شوید.

باب : گناهان کبیره

بَابُ الْكَبَائِرِ

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ أَبِي جَمِيلَةَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنْ تَجَبَّوْا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكَفَرْنَا عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نَدْخَلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا قَالَ الْكَبَائِرُ الَّتِي أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهَا النَّارَ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۷۸ روایه : ۱ امام صادق (ع) درباره قول خدای عزوجل ؛ (اگر از گناهان کبیره ای که نهی شده اید دوری کنید، بدیهای شما را بپوشانم و شما را بمنزل ارجمندی وارد کنیم ، ۳۱ سوره ۴) فرمود: گناهان کبیره آنهاییستکه خدای عزوجل دوزخ را برای آنها واجب ساخته

شرح

در بیان تعریف و شماره گناهان کبیره میان علماء اختلافی است که در آخر این باب انشاء الله ذکر میکنیم ، بیضاوی در تفسیر این آیه گفته است : اگر از گناهان کبیره دوری کنید، گناهان صغیره شما را میآمرزیم و محو میکنیم و شما را ببهشت و وعده گاه ثواب وارد میکنیم یا شمارا محترمانه وارد میکنیم . عَنْهُ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ كَتَبَ مَعِيَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع يَسْأَلُهُ عَنِ الْكَبَائِرِ كَمْ هِيَ وَ مَا هِيَ فَكَتَبَ الْكَبَائِرُ مِنَ اجْتِنَابِ مَا وَعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ كَفَرْنَا عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ إِذَا كَانَ مُؤْمِنًا وَ السَّبْعُ الْمَوْجِبَاتُ قَتْلُ النَّفْسِ الْحَرَامِ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ أَكْلُ الرِّبَا وَ التَّعَرُّبُ بِعَيْدِ الْهَجْرَةِ وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَ الْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۷۹ روایه : ۲ ابن محبوب گوید: یکی از اصحاب نامه ای نوشت و بمن داد که بحضرت ابوالحسن علیه السلام دهم ، در آن نامه

پرسیده بود: کبائر چند تاست و چیست؟ حضرت نوشت: کبائر کسی که از آنچه خدا بر آن بدوزخ تهدید کرده دوری کند، کردارهای بدش پوشیده می‌شود، اگر مؤمن باشد، و هفت گناهی که موجب دوزخ می‌شود: ۱ آدمکشی حرام (نه کشتن قاتل و مهاجم و مانند آن) ۲ نافرمانی پدر و مادر (بدرجه ای که عاق آنها شود) ۳ رباخواری ۴ تعرب بعد از هجرت. ۵ متهم ساختن زنان پارسا بزنا. ۶ خوردن مال یتیم. ۷ فرار از جهاد.

شرح

تعرب بعد از هجرت در صدر اسلام نسبت بکسانی بوده که از مکه و آبادیهای دیگر کفر نشین مدینه و مرکز اسلام هجرت نموده بودند، برگشتن آنها یا مسلمین دیگر ببلاد کفر تعرب بعد از هجرت میگفتند و یکی از گناهان کبیره و بمنزله اتداد بوده، ولی در اعصار ائمه علیهم السلام و دوران عیبت تعرب اینستکه: مسلمانی در بلاد کفر بوده و در آنجا از اظهار اسلام و تعلیم احکام ممنوع و معذور باشد اقامت او در آنجا از گناهان کبیره است، و برخی از علماء تعرب را تعمیم داده و حتی شامل کس دانسته اند که مشغول تحصیل علمی شود و سپس ترک آن کند. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسَيْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْكُبَائِرُ سَبْعٌ قَتْلُ الْمُؤْمِنِ مُتَعَمِّدًا وَقَذْفُ الْمُحْصِنَةِ وَالْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ وَالتَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا وَ أَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيْتَةِ وَ كُلُّ مَا أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ أَصُولُ الْكَافِي ج: ۳ ص: ۳۷۹ روایه: ۳: محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: کبائر هفت گناه است: ۱ کشتن مؤمن بعد از هجرت ۲ متهم ساختن زن پاکدامن. ۳ فرار از جهاد ۴ تعرب بعد از هجرت ۵ خوردن مال یتیم بناحق. ۶ خوردن ربا بعد از دانستن (حرمت آن) ۷ هر چه خدا بر آن دوزخ را واجب کرده. یُونُسُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيَّانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ مِنَ الْكُبَائِرِ عُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَيْسَ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَالْأَمْنَ لِمَكْرِ اللَّهِ وَقَدْ رَوَى أَنَّ أَكْبَرَ الْكُبَائِرِ الشُّرُكُ بِاللَّهِ أَصُولُ الْكَافِي ج: ۳ ص: ۳۷۹ روایه: ۴: عبد الله بن سنان گوید شنیدم، امام صادق (ع) می فرمود: از جمله گناهان کبیره نافرمانی پدر و مادر است و نومیدی از رحمت و ایمنی از مکر خدا (یعنی عذاب و مهلت دادن خدا) و روایت شده که بزرگترین گناهان کبیره شرک بخداست. یُونُسُ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ نُعْمَانَ الرَّازِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ زَنَى خَرَجَ مِنَ الْإِيمَانِ وَمَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ خَرَجَ مِنَ الْإِيمَانِ وَمَنْ أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّدًا خَرَجَ مِنَ الْإِيمَانِ أَصُولُ الْكَافِي ج: ۳ ص: ۳۸۰ روایه: ۵: نعمان رازی گوید: شنیدم امام صادق (ع) می فرمود: هر که زنا کند از ایمان خارج شود و هر که می بنوشد از ایمان خارج شود، و هر که یکروز از ماه رمضان را عمدًا افطار کند (دانسته و بدون عذر روزه اش را بخورد) از ایمان خارج شود (یعنی در حالیکه مؤمن مرتکب این گناهان است، ایمان از او صلب میشود و پس از پایان گناه برمیگردد). عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع لَأَبِي زَيْنِي الرَّزَّانِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ قَالَ لَأَ إِذَا كَانَ عَلَى بَطْنِهَا سَلَبَ الْإِيمَانَ مِنْهُ فَإِذَا قَامَ رَدًّا إِلَيْهِ فَإِذَا عَادَ سَلَبَ قُلْتُ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَعُودَ فَقَالَ مَا أَكْثَرَ مَنْ يُرِيدُ أَنْ يَعُودَ فَلَا يَعُودُ إِلَيْهِ أَبَدًا أَصُولُ الْكَافِي ج: ۳ ص: ۳۸۰ روایه: ۶: محمد بن عبده گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: زنا کار در حال زنا مؤمن نیست؟ فرمود: نه؟ زمانی که روی شکم آن زنست، ایمان از او سلب شود و چون برخاست برگردد و باز اگر بزنا برگشت سلب شود، عرض کردم: او که آهنگ برگشتن بزنا دارد (پس چرا ایمانش بر میگردد و مؤمن گفته میشود؟) فرمود: چه بسیار کسان که آهنگ برگشتن دارند، ولی هرگز بر نمیگردند (پس قصد و آهنگ گناه مثل خود گناه نیست و ممکن است صغیره ای جبران پذیر باشد). یُونُسُ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ قَالَ الْفَوَاحِشُ الزَّانِي وَالسَّرِقَةُ وَاللَّمَمُ الرَّجُلُ يَلْمُ بِالذَّنْبِ فَيَسِدُ تَغْفِرُ اللَّهُ مِنْهُ قُلْتُ بَيْنَ الضَّلَامِ وَالْكَفْرِ مَنزِلَةٌ فَقَالَ مَا أَكْثَرَ عُرَى الْإِيمَانِ أَصُولُ الْكَافِي ج: ۳ ص: ۳۸۰ روایه: ۷: امام صادق (ع) راجع بقول خدای عزوجل: (کسانیکه از گناهان بزرگ و زشتکاریها بجز گناهان خرد اجتناب می کنند، ۳۵ سوره ۵۳) فرمود: زشتکاریها، زنا و سرقت است و گناه خرد اینستکه کسی آهنگ گناه کند و سپس از خدا آمرزش خواهد. عرض کردم: میان

گمراهی و کفر منزلی است؟ فرمود: دست آویزهای ایمان بسیار است .

شرح

بنا قولی کبائر گناهانی است که مرتکبش را بدوزخ کشاند و فواحش گناهانی است که حد دارد مانند زنا و شرب خمر و سرقت و لمم گناهان صغیره است . مانند نگاه کردن و بوسیدن حرام . و اما سؤال و جواب آخر روایت ظاهراً مقصود سائل اینستکه : آیا هر گمراهی کافر است یا ممکن است گمراهی باشد که کافر نباشد، امام علیه السلام در مقام جواب شق دوم را اختیار کرده میفرماید: دست آویزهای ایمان بسیار است ، برخی از آنها مانند شهادتین است که اگر کسی ترک کند کافر است و بعضی واجبات و محرماتی است با درجات مختلف و ترک بعضی از واجبات و اتیان برخی از محرمات تنها موجب ضلالت میشود نه کفر و خلاصه آن که میان ایمان کامل و کفر مطلق ضلالت است و آن درجات بسیاری دارد. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْكِبَائِرِ فَقَالَ هُنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ ع سَبْعُ الْكُفْرِ بِاللَّهِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ أَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا وَ الْفِرَاقُ مِنَ الرَّحْفِ وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ قَالَ فَقُلْتُ فَهَذَا أَكْبَرُ الْمَعَاصِي قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَأَكُلُ دِرْهَمٍ مِنْ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا أَكْبَرُ أَمْ تَرْكُ الصَّلَاةِ قَالَ تَرْكُ الصَّلَاةِ قُلْتُ فَمَا عِدَدَتْ تَرْكُ الصَّلَاةِ فِي الْكِبَائِرِ فَقَالَ أَيْ شَيْءٍ أَوَّلُ مَا قُلْتُ لِمَكَ قَالَ قُلْتُ الْكُفْرُ قَالَ فَإِنْ تَارَكَ الصَّلَاةَ كَافِرٌ يَغْنَى مِنْ غَيْرِ عَلَيْهِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۸۱ روایه: ۸ عیید بن زراره گوید: از امام صادق (ع) راجع بکبائر پرسیدم ، فرمود: آنها در کتاب علی (ع) هفت است : ۱ کفر بخدا. ۲ آدم کشی ۳ نافرمانی پدر و مادر. ۴ خوردن ربا بعد از دانستن . ۵ خوردن مال یتیم بنا حق . ۶ فرار از جهاد. ۷ تعرب بعد از هجرت ، عرض کردم : اینها بزرگترین گناهانند؟ فرمود: آری ، عرض کردم : گناه خوردن یکدرهم از مال یتیم بنا حق بزرگتر است یا ترک نماز؟ فرمود: ترک نماز، عرض کردم : شما که ترک نماز را از کبائر نشمردی؟ فرمود: نخستین چیزی که بتو گفتم چه بود؟ عرض کردم : کفر، فرمود: تارک نماز کافر است ، یعنی بدون علت و عذر.

توضیح

جمله (یعنی من غیر علته) کلام مرحوم کلینی یا یکی از روایست و بعید است که سخن امام (ع) باشد، و (علت) شامل جهل و نسیان و غفلت هم میشود، پس اگر کسی نماز را از روی علم و عمد ترک کند کافر است چنانکه ترک زکاة و حج و هر واجبی نیز در آنصورت چنین است و این یکی از معانی کفر است که مقام خود توضیح داده شود. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَبِيبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُشْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَ عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ جُنَّةً حَتَّى يَعْملَ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً فَإِذَا عَمِلَ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً انْكَشَفَتْ عَنْهُ الْجَنَّةُ فَيُوحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ أَنْ اسْتُرُوا عَبْدِي بِأَجْنِحَتِكُمْ فَتَسْتُرُهُ الْمَلَائِكَةُ بِأَجْنِحَتِهَا قَالَ فَمَا يَدْعُ شَيْئًا مِنَ الْقَبِيحِ إِلَّا قَارَفَهُ حَتَّى يَمْتَدِحَ إِلَى النَّاسِ بِفِعْلِهِ الْقَبِيحِ فَيَقُولُ الْمَلَائِكَةُ يَا رَبِّ هَذَا عَبْدُكَ مَا يَدْعُ شَيْئًا إِلَّا رَكِبَهُ وَ إِنَّا لَنَسْتَحْيِي مِمَّا يَصْنَعُ فَيُوحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِمْ أَنْ ارْفَعُوا أَجْنِحَتَكُمْ عَنْهُ فَإِذَا فُعِلَ ذَلِكَ أَخَذَ فِي بُغْضِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَنْهَتُكَ سِتْرُهُ فِي السَّمَاءِ وَ سِتْرُهُ فِي الْأَرْضِ فَيَقُولُ الْمَلَائِكَةُ يَا رَبِّ هَذَا عَبْدُكَ قَدْ بَقِيَ مَهْتُوكَ السِّتْرِ فَيُوحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِمْ لَوْ كَانَتْ لِلَّهِ فِيهِ حَاجَةٌ مَا أَمَرَكُمْ أَنْ تَرْفَعُوا أَجْنِحَتَكُمْ عَنْهُ وَ رَوَاهُ ابْنُ فَضَالٍ عَنْ ابْنِ مُشْكَانَ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۸۱ روایه: ۹ امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود: بر هر بنده ای چهل پرده کشیده شده تا وقتی چهل گناه کبیره مرتکب شود، چون مرتکب چهل کبیره شد، پرده ها از او برداشته شود، آنگاه خدا بآن (فرشته)ها وحی فرماید: که بنده ام را با بالهای خود بپوشاند، فرشتگان او را با بالهای خود بپوشانند. سپس آن بنده کار زشتی را نگذارد جز آنکه مرتکب شود تا آنجا که با ارتکاب زشتکاری میان مردم بیالد آنگاه فرشتگان گویند: پروردگارا این بنده تو هم عملی را مرتکب میشود و ما از کردار او خجالت

میکشم ، خدای عزوجل بآنها وحی فرماید: بالهای خود را از او بردارید، و چون کارش بدینجا کشد آغاز دشمنی با ما خانواده گذارد، و آنگاه است که پرده او در آسمان و نیز پرده او در زمین دریده شود، سپس فرشتگان گویند: پروردگارا این بنده تو پرده دریده مانده است ، خدای عزوجل بآنها وحی فرماید اگر خدای باو نیاز و توجهی میداشت بشما دستور نمیداد بالهای خود را از او بردارید.

شرح

مرحوم مجلسی در بیان پرده های چهلگانه شش قول نقل میکند که گویا بهترش اینست که آنها کنایه از الطاف خداوند سبحان نسبت به بنده خویش است که سبب ترک معصیت می شود، و ارتکاب هر گناه کبیره ای عاصی را مستحق منع یکی از آن الطاف مینماید، ولی باز هم او رارسوا نکند و بفرشتگان دستور پرده پوشی و آبرو و نگهداری او دهد تا بانجا رسد که شاعر گوید: لطف حق با تو مدارها کند چونکه از حد بگذرد رسوا کند علی بن ابراهیم عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة قال سمعت ابا عبد الله يقول الكباير القنوط من رحمته الله والياس من روح الله والامن من مكر الله وقتل النفس التي حرم الله وعقوق الوالدين واكل مال اليتيم ظلماً واكل الربا بعيد التبينه والتعرب بعيد الهجره وقذف المحصنه والفراغ من الزحف فليل له ارايت المرتكب للكبيره يموت عليها اخرجته من الايمان وان عذب بها فيكون عذابه كعذاب المشركين اوله انقطاع قال يخرج من الاسلام اذا زعم انها حلال وابتدلك يعذب اشد العذاب وان كان معترفاً بانها كبرى وهى عليه حرام وانه يعذب عليها وانه غير حلال فانه معذب عليها وهو اهنون عذاباً من الاول ويخرج من الايمان ولا يخرج من الاسلام اصول کافی ج : ۳ ص : ۳۸۲ روایه : ۱۰ امام صادق (ع) می فرمود: گناهان کبیره ، نومیدی از رحمت خداست (در دنیا) و یأس از رحمت او (در آخرت) و ایمنی از مکر خدا (یعنی از عذاب او) و قتل نفسیکه خدا حرام کرده و نافرمانی پدر و مادر و خوردن مال یتیم بنا حق و خوردن ربا بعد از دانستن و تعرب بعد از هجرت و متهم ساختن زن پاکدامن و فرار از جهاد. به امام علیه السلام عرض شد: بفرمائید کسیکه مرتکب کبیره شده و بی توبه بمیرد از ایمان خارجست ؟ و عذاب او مانند عذاب مشرکین باشد (که مخلد و جادوست) یا پایان میپذیرد؟ فرمود: اگر معتقد شود که آن گناه حلالست از اسلام بیرون رود، و بعد از سخت معذب شود، ولی اگر اعتراف کند که گناه کبیره کرده و به او حرامست و در ارتکابش عذاب میشود و حلال نیست ، عذاب میشود، ولی عذابش از اولی سبکتر است و آنگاه از ایمان بیرونش میبرد، ولی از اسلام خارجش نمیکند. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ص إِذَا زَنَى الرَّجُلُ فَارَقَهُ رُوحُ الْإِيمَانِ قَالَ هُوَ قَوْلُهُ وَ أَيْدُهُمْ بَرُوحٍ مِنْهُ ذَاكَ الَّذِي يُفَارِقُهُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۸۳ روایه : ۱۱ ابن بکیر گوید: به امام باقر (ع) عرض کردم : چه میفرمائی درباره قول رسول خدا (ص) که : (چون مرد زنا کند روح ایمان از او جدا می شود) فرمود: این همان فرموده خداست که (در آیه ۲۲ سوره مجادله فرماید): (و آنها را به روحی از جانب خود تقویت کرد) اینست روحی که از او جدا میشود (بحديث ۲۴۰۱ رجوع شود). عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادٍ عَنْ رَبِيعٍ عَنِ الْفَضْلِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ يَسْلُبُ مِنْهُ رُوحُ الْإِيمَانِ مَا دَامَ عَلَى بَطْنِهَا فَإِذَا نَزَلَ عِيَادَ الْإِيمَانِ قَالَ قُلْتُ لَهُ أَرَأَيْتَ إِنْ هَمَّ قَالَ لَا أَرَأَيْتَ إِنْ هَمَّ أَنْ يَسْرِقَ أَوْ تُقَطِّعَ يَدُهُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۸۳ روایه : ۱۲ فضیل گوید: امام صادق (ع) فرمود: تا زمانی که مرد روی شکم زن زانیه است ، روح ایمان از او سلب میشود، عرض کردم بفرمائید اگر قصد زنا کند چطور؟ فرمود: نه (روح ایمانش سلب نمی شود) بگو بدانم اگر قصد دزدی کند دستش بریده میشود؟ (پس همچنانکه با قصد دزدی دست بریده نمیشود، با قصد زنا هم روح ایمان سلب نمیشود این مفاسد و عقوبات بر انجام فعل مترتب است نه بر قصد آن). عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ صَبَّاحِ بْنِ سَيَابَةَ قَالَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزَّانِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ قَالَ لَا إِذَا كَانَ عَلَى بَطْنِهَا سَلِبَ الْإِيمَانِ مِنْهُ فَإِذَا قَامَ رُدَّ عَلَيْهِ قُلْتُ فَإِنَّهُ أَرَادَ أَنْ يَعُودَ قَالَ مَا أَكْثَرَ مَا يَهُمُّ أَنْ يَعُودَ ثُمَّ لَا يَعُودُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۸۳ روایه

۱۳: صباح بن سیابه گوید: خدمت امام صادق (ع) بودم که محمد بن عبده بحضرت عرض کرد: زانی در حال زنا کردن مؤمن است؟ فرمود: نه، زمانیکه روی شکم آن زن است، ایمان از او سلب شود و چون برخیزد ایمان با او بر گردد، من عرض کردم: قصد دارد دو باره هم زنا کند، فرمود: چه بسا قصد میکند دوباره زنا کند ولی نمی کند (پس با قصد زنا ایمانش سلب نشود).
 الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنِ أَبَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْكِبَائِرُ سَبْعَةٌ مِنْهَا قَتْلُ النَّفْسِ مُتَعَمِّدًا وَالشُّرْكَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ وَأَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ النَّبِيِّ وَالْفِرَارُ مِنَ الرَّحِيفِ وَالتَّعْرُبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا قَالَ وَالتَّعْرُبُ وَالشُّرْكَ وَاحِدٌ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۸۳ روایه: ۱۴ ابو بصیر گوید: شنیدم امام صادق (ع) می فرمود: گناهان کبیره هفت تاست، از آنهاست قتل نفس از روی عمد، و شرک بخدای بزرگ، و متهم ساختن زن پاکدامن، و خوردن ربا بعد از دانستن، و گریختن از جهاد، و تعرب بعد از هجرت، و عقوق والدین و خوردن مال یتیم بنا حق، فرمود: و تعرب و شرک یک چیز است.

توضیح

تعرب بعد از هجرت در حدیث ۲۳۳۴ توضیح داده شد. و حاصلش اینستکه: مسلمان راضی باشد که در بلاد کفر و جائیکه دست رسی باحکام اسلام ندارد توطن کند، با وجود آنکه رفتن بیدار اسلام برایش ممکن باشد. پس چنین شخصی با مشرک فرق ندارد، و شرک و تعرب در گناهان کبیره یکی حساب میشود تا شماره آنها هفت شود. أَبَانَ عَنْ زِيَادِ الْكُنَاسِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَالَّذِي إِذَا دَعَاهُ أَبُوهُ لَعَنَ أَبَاهُ وَالَّذِي إِذَا أَجَابَهُ ابْنُهُ يَضْرِبُهُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۸۴ روایه: ۱۵ زبیر کناسی گوید: امام صادق (ع) فرمود: و کسیکه چون پدرش او را بخواند، لعنتش کند و کسیکه چون پسرش اجابت کند، او را بنا حق بزند.

شرح

گویا این روایت عقوق والدین را که در روایت سابق ذکر شد توضیح میدهد که این گناه از جانب پدر و فرزند هر دو منکن است، اما از جانب فرزند اینستکه: وقتی پدرش او را صدا زند، پدرش را لعنت کند و اما از جانب پدر، زمانیکه پسر مطیع و فرمانبر را بدون جهت بزند، یا باو زیان رساند (اگر کلمه (بضره) بتشدید راء خوانده شود). عِدَّةٌ مِنْ أَصِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ دَاوُدَ الْعَنْبُورِيِّ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ص فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ نَاسًا زَعَمُوا أَنَّ الْعَبْدَ لَا يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَشْرِبُ الْخَمْرَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَأْكُلُ الرِّبَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَسْفِكُ الدَّمَ الْحَرَامَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَقَدْ تَقَلَّ عَلَيَّ هَذَا وَحَرَجَ مِنْهُ صَدْرِي حِينَ أَرَعُمُ أَنَّ هَذَا الْعَبْدَ يَصِلُ صَلَاتِي وَيَدْعُو دُعَائِي وَيُنَاكِحُنِي وَأَنَا كُحُهُ وَيُؤَارِثُنِي وَأُورِثُهُ وَقَدْ حَرَجَ مِنَ الْإِيمَانِ مَنْ أَجَلَ ذَنْبٍ يَسِيرٍ أَصَابَهُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص صَدَقْتَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ وَاللَّيْلُ عَلَيْهِ كِتَابُ اللَّهِ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ النَّاسَ عَلَى ثَلَاثِ طَبَقَاتٍ وَأَنْزَلَهُمْ ثَلَاثَ مَنَازِلَ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْكِتَابِ أَصْحَابُ الْمِيمَنَةِ وَ أَصْحَابُ الْمَشَآئِمِ وَالسَّابِقُونَ فَأَمَّا مَا ذَكَرَ مِنْ أَمْرِ السَّابِقِينَ فَإِنَّهُمْ أَنْبِيَاءُ مُرْسَلُونَ وَغَيْرُ مُرْسَلِينَ جَعَلَ اللَّهُ فِيهِمْ خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ الْقُدْسِ وَرُوحَ الْإِيمَانِ وَرُوحَ الْقُوَّةِ وَرُوحَ الشَّهْوَةِ وَرُوحَ الْيَدَنِ فَبُرُوحِ الْقُدْسِ بُعِثُوا أَنْبِيَاءَ مُرْسَلِينَ وَغَيْرُ مُرْسَلِينَ وَبِهَا عَلِمُوا الْأَشْيَاءَ وَبُرُوحِ الْإِيمَانِ عَبَدُوا اللَّهَ وَكَمْ يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبُرُوحِ الْقُوَّةِ جَاهِدُوا عَدُوَّهُمْ وَعَالَجُوا مَعَاشَهُمْ وَبُرُوحِ الشَّهْوَةِ أَصَابُوا لَذِيذَ الطَّعَامِ وَنَكَحُوا الْحَلَالَ مِنَ شَبَابِ النِّسَاءِ وَبُرُوحِ الْبَدَنِ ذُبُوا وَدَرَجُوا فَهَؤُلَاءِ مَغْفُورٌ لَهُمْ مَصْفُوحٌ عَنْ ذُنُوبِهِمْ ثُمَّ قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدْسِ ثُمَّ قَالَ فِي جَمَاعَتِهِمْ وَآيَدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ يَقُولُ أَكْرَمَهُمْ بِهَا فَفَضَّلَهُمْ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ فَهَؤُلَاءِ مَغْفُورٌ لَهُمْ مَصْفُوحٌ عَنْ ذُنُوبِهِمْ ثُمَّ ذَكَرَ أَصْحَابَ الْمِيمَنَةِ وَهُمْ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا بِأَعْيَانِهِمْ جَعَلَ اللَّهُ فِيهِمْ أَرْبَعَةَ أَرْوَاحٍ رُوحَ الْإِيمَانِ وَرُوحَ الْقُوَّةِ وَرُوحَ الشَّهْوَةِ وَرُوحَ الْبَدَنِ فَلَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَسْتَكْمِلُ هَذِهِ

الْأَرْوَاحَ الْأَرْبَعَةَ حَتَّى تَأْتِيَ عَلَيْهِ حَالَاتٌ فَقَالَ الرَّجُلُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا هَذِهِ الْحَالَاتُ فَقَالَ أَمَّا أَوْلَاهُنَّ فَهُوَ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمْرِ لَكِنِّي لَا يَعْلَمُ بَعِيدَ عِلْمٍ شَيْئًا فَهَذَا يَنْتَقِصُ مِنْهُ جَمِيعُ الْأَرْوَاحِ وَ لَيْسَ بِالَّذِي يَخْرُجُ مِنْ دِينِ اللَّهِ لِأَنَّ الْفَاعِلَ بِهِ رَدَّهُ إِلَى أَرْدَلِ عُمْرِهِ فَهُوَ لَمَّا يَعْرِفُ لِلصَّلَاةِ وَفَنَاءً وَ لَا يَسْتَطِيعُ التَّهَجُّدَ بِاللَّيْلِ وَ لَا بِالنَّهَارِ وَ لَا الْقِيَامَ فِي الصَّفِّ مَعَ النَّاسِ فَهَذَا نُقْصَانٌ مِنْ رُوحِ الْإِيمَانِ وَ لَيْسَ يَضُرُّهُ شَيْئًا وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَقِصُ مِنْهُ رُوحُ الْقُوَّةِ فَلَمَّا يَسْتَطِيعُ جِهَادَ عَدُوِّهِ وَ لَا يَسْتَطِيعُ طَلَبَ الْمَعِيشَةِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَقِصُ مِنْهُ رُوحُ الشَّهْوَةِ فَلَمَّا مَرَّتْ بِهِ أَصْبَحُ بَنَاتِ آدَمَ لَمْ يَحِنَّ إِلَيْهَا وَ لَمْ يَقُمْ وَ تَبَقِيَ رُوحُ الْبَدَنِ فِيهِ فَهُوَ يَدْبُ وَ يَدْرُجُ حَتَّى يَأْتِيَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ فَهَذَا الْحَالُ خَيْرٌ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ الْفَاعِلُ بِهِ وَ قَدْ تَأْتَى عَلَيْهِ حَالَاتٌ فِي قُوَّتِهِ وَ شَبَابِهِ فِيهِمْ بِالْخَطِيئَةِ فَيُسَجِّعُهُ رُوحُ الْقُوَّةِ وَ يُزَيِّنُ لَهُ رُوحُ الشَّهْوَةِ وَ يَقُوذُهُ رُوحُ الْبَدَنِ حَتَّى تُوَفِّقَهُ فِي الْخَطِيئَةِ فَإِذَا لَامَسَهَا نَقَصَ مِنَ الْإِيمَانِ وَ تَفْصَى مِنْهُ فَلَيْسَ يَهُودُ فِيهِ حَتَّى يَتُوبَ فَإِذَا تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ إِنْ عَادَ أَذْخَلَهُ اللَّهُ نَارَ جَهَنَّمَ فَأَمَّا أَصْحَابُ الْمَشَايِمِ فَهُمْ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبَاءَهُمْ يَعْرِفُونَ مُحَمَّدًا وَ الْوَلَايَةَ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ كَمَا يَعْرِفُونَ آبَاءَهُمْ فِي مَنَازِلِهِمْ وَ إِنْ قَرِيبًا مِنْهُمْ لِيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ الْحَقَّ مِنْ رَبِّكَ أَنْكَ الرَّسُولَ إِلَيْهِمْ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُكْتُمِينَ فَلَمَّا جَحَدُوا مَا عَرَفُوا ابْتَلَاهُمُ اللَّهُ بِذَلِكَ فَسَلِمَتْ لَهُمْ رُوحُ الْإِيمَانِ وَ أَسِيكُنَ أَيْدِيَهُمْ ثَلَاثَةَ أَرْوَاحِ رُوحِ الْقُوَّةِ وَ رُوحِ الشَّهْوَةِ وَ رُوحِ الْبَدَنِ ثُمَّ أَضَافَهُمْ إِلَى الْأَنْعَامِ فَقَالَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ لِأَنَّ الدَّابَّةَ إِنَّمَا تَحْمِلُ بَرُوحَ الْقُوَّةِ وَ تَعْتَلِفُ بَرُوحَ الشَّهْوَةِ وَ تَسِيرُ بِرُوحِ الْبَدَنِ فَقَالَ لَهُ السَّائِلُ أَحْيَيْتَ قَلْبِي يَا ذَنْ اللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ اصُولُ كَافِي ج ۳ : ص ۳۸۴ : روایه ۱۶ : اصبح بن نباته گوید: مردی خدمت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه آمد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! برخی از مردم عقیده دارند که بنده تا ایمان دارد زنا نکند و سرقت ننماید و شراب ننوشد و ربا نخورد و خون محترم را نریزد، این عقیده بر من گران آمده و از آن دلنگس شده ام، زیرا چنان بنده ای هم نماز مرا میخواند و مثل من دعا میکند، او از من زن میگیرد و من از او زن میگیرم و سپس از یکدیگر ارث میبریم، با وجود این براه گناه کوچکی که بدان آلوده شده از ایمان خارج میشود؟ امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: راست گوئی من هم از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود و دلیلش هم کتاب خداست که: خدای عزوجل مردم را سه طبقه آفرید و در سه درجه جایگزینشان فرمود، و این همان قول خدای عزوجل است در قرآن: ۱ اصحاب میمنه ۲ اصحاب مشاءمه ۳ سابقون (که در سوره واقعه بیان میفرماید). اما آنچه درباره سابقون فرموده، آنها پیغمبرانی هستند مرسل و غیر مرسل که خدا در آنها پنج روح قرار داده: ۱ روح القدس ۲ روح الایمان ۳ روح القوه ۴ روح الشهوة ۵ روح البدن. که بوسیله روح القدس بعثت آنها به پیغمبری مرسل و غیر مرسل انجام شد و نیز بوسیله آن همه چیز را دانستند و با روح ایمان خدا را عبادت کردند و چیز را شریک او نساختند و با روح قوت با دشمن خود جنگیدند و بامر معاش خود پرداختند و با روح شهوت از طعام لذیذ و نزدیکی حلال با زنان جوان برخوردار گشتند و با روح بدن جنبیدند و راه رفتند، این دسته آمرزیده اند و از گناهانشان (ترک اولای آنها) چشم پوشی شده. سپس فرمود: خدای عزوجل فرماید: (اینانند رسولان که برخی را بر برخی دیگر برتری دادیم، بعضی از آنها با خدا سخن گفته و بعضی را چند درجه بالا بردیم و بعضی بن مریم معجزات روشن دادیم، و او را با روح القدس تقویت کردیم ۲۵۳ سوره ۲) سپس درباره جماعت آنها (یعنی رسولان که کاملترین مؤمنانند) فرموده: (و آنها را با روحی از خو کمک کرد) یعنی با آن روح ارجمندشان داشت و بر دیگرانشان برتری داد، این دسته نیز آمرزیده اند و از گناهانشان چشم پوشی شده (کنایه از اینکه گناه نمیکنند). سپس اصحاب میمنه را یاد فرموده و آنه همان مؤمنین حقیقی هستند که خدا در آنها چهار روح نهاده (زیرا روح القدس مختص پیغمبرانست) روح ایمان و روح قوت و روح شهوت و روح بدن، و بنده همواره در صدد تکمیل این ارواحست و حالاتی برایش پیش آید، آنمرد گفت: یا امیرالمؤمنین آن حالات چیست؟ فرمود: اما نخستینش چنانستکه خدای عزوجل فرماید: (برخی از شما به پست ترین دوران عمر برسد تا پس از دانش (که داشت) چیزی نداند ۷۰ سوره ۱۶) این کسی است که همه ارواحش کاسته شده، ولی از دین خدا بیرون نرفته، زیرا خدای پروردش دهنده او به پست ترین دوران عمرش رسانیده، اینچنین کسی وقت نماز را نفهمد و عبادت شب و روز را نتواند و نیز نتواند با مردم در صف (نماز

جماعت) ایستد، اینست کاهش روح ایمان و زبانی هم بصاحبش ندارد. و برخی دیگر روح شهوتش کاسته شود، که اگر زیباترین دختران آدم بر او بگذرد، باو رغبت نکند و بسویش بر نخیزد و تنها روح بدن باقی ماند که بوسیله آن بجنبد و راه رود تا ملک الموت بر سرش آید، پس این حالت خوب است، زیرا خدای عزوجل با او چنین کرده و همچنین در دوران نیرومندی و جوانی حالاتی برایش پیش آید، قصد گناه میکند و روح قوت هم تحریکش مینماید و روح گم شود و کناره گیرد، و بسویش بر نگردد تا توبه کند و چون توبه کرد، خدا باو توجه فرماید و اگر گناه را تکرار کرد، خدا او را بآتش دوزخ برد. و اما اصحاب مشاءمه یهود و نصاریند که خدای عزوجل می فرماید: (کسانیکه خدا کتابشان داد او را میشناسند چنانکه فرزندان خود را میشناسند، چنانکه پسران خود را در خانه های خویش میشناسند (و دسته ای از آنها با آنکه میدانند حق را میپوشند) (حق و درستی از پروردگار تو است) که تو بسوی آنها فرستاده شده ای (پس مبادا از آنها باشی که شک و تردد دارند). و چون اینها (یهودی و نصاری) آنچه را شناختند انکار کردند: خدا باین بلا گرفتارشان کرد و روح ایمانرا از آنها بگرفت و تنها سه روح را در پیکرشان جای داد: روح قوت و روح شهوت و روح بدن، سپس آنها را با چارپایان مربوط ساخت و فرمود: (آنها جز بمانند چارپایان نیستند. ۴۴ سوره ۲۵) زیرا چارپا هم با روح قوت بار کشد و با روح شهوت علف خورد و با روح بدن راه رود، آنگاه سائل بامام عرض کرد: یا امیرالمؤمنین دلم را زنده کردی باذن خدا. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ دَاوُدَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ص إِذَا زَنَى الرَّجُلُ فَارَقَهُ رُوحُ الْإِيمَانِ قَالَ فَقَالَ هُوَ مِثْلُ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ ثُمَّ قَالَ غَيْرُ هَذَا أُبَيِّنُ مِنْهُ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَآيِدُهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ هِيَ الَّتِي فَارَقَهُ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۳۸۷ روایه: ۱۷ داود گوید: از امام صادق (ع) درباره قول رسول خدا (ص): (چون مرد زنا کند روح ایمان از او جدا شود) پرسیدم، فرمود آن مانند قول خدای عزوجل است: (در آنچه انفاق میکنید قصد بد و پست آنرا نکنید ۲۶۸ سوره ۲) سپس فرمود: آیه دیگر روشن تر از اینست و آن قول خدای عزوجل است: (و آنها را بروحی از خود تقویت فرمود) این روحست که از او جدا شود.

شرح

از ابن عباس روایت شده که چون مردم خرماهای پوسیده و بد را بعنوان صدقه و زکاة میدادند، در این آیه شریفه (سوره بقره) از آن کار نهی شدند، یعنی خدایتعالی فرمود: هنگام انفاق قصد حرمای بدو پست نکنید، بلکه تصمیم بگیرید که خرمای خوب را انفاق کنید و طبق تصمیم خود عمل کنید و اما وجه تشبیه این مطلب به زنا و رفتن روح ایمان گویا اینستکه انفاق در راه خدا عملی است مستحسن و نیکو و دارای ثواب و پاداشی از جانب خدایتعالی، ولی در صورتیکه در ضمن خرمای بد و پوسیده صورت گیرد آن ثواب و پاداش از میان برود، چنانکه روح ایمان هنگام زنا از مؤمن برود، مرحوم مجلسی در این باره دو وجه دیگر هم نقل می کند، ولی همه را خالی از تکلیف نمیداند. یُونُسُ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَهُ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ الْكَبَائِرُ فَمَا سِوَاهَا قَالَ قُلْتُ دَخَلَتِ الْكَبَائِرُ فِي الْأَسْيِثَاءِ قَالَ نَعَمْ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۳۸۸ روایه: ۱۸: سلیمان بن خالد گوید: امام صادق (ع) فرمود: (همانا خدا نیامرزد که باو شرک آورند ولی کمتر از شرک را برای هر که خواهیامرزد ۴۸ سوره ۴) یعنی گناهان کبیره هم قابل آمرزشند، نهایت اینکه بدون شرط و قید نیست که بندگان در ارتکاب کبائر جری و بی باک شوند، بلکه بمشیت خدا مقید است، از این رو گفته اند: با وجود آنکه این آیه شریفه از تمام آیات قرآنی بندگانرا بیشتر امیدوار میکند، زیرا این رو گفته اند: با وجود آنکه این آیه شریفه از تمام آیات قرآنی بندگانرا بیشتر امیدوار میکند، زیرا غیر از شرک هر گناهی را قابل آمرزش میدانند، جانب خوف را هم ملاحظه کرده و شرط آمرزش را مشیت خدا قرار داده است، پس صفت خوف و رجا را با هم بمیزانن لازم مراعات کرده است. یُونُسُ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ الْكَبَائِرُ فِيهَا أَسْيِثَاءٌ أَنْ يَغْفَرَ لِمَنْ يَشَاءُ قَالَ نَعَمْ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۳۸۸ روایه: ۱۹ اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم:

در گناهان کبیره هم استثنا می‌باشد که خدا برای هر که خواهد بپامزد؟ فرمود: آری (هر گناه کبیره ای از هر کس آمرزیده نشود).
یونس عن ابن مسکان عن ابي بصير عن ابي عبد الله قال سمعته يقول ومن يؤت الحكمة فقد اوتي خيراً كثيراً قال معرفة الامام و
اجتتاب الكبائر التي اوجب الله عليها النار اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۸۸ روایه: ۲۰ امام صادق (ع) راجع به (آیه شریفه ۲۶۹ سوره ۲)
(بهر که حکمت داده شد خیر بسیار داده شد) فرمود: مقصود (از حکمت) معرفت امام و دوری از گناهان کبیره ایست که خدا برای
آنها دوزخ را واجب فرموده است. علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن محمد بن حكيم قال قلت لابي الحسن ع الكبائر
تخرج من الايمان فقال نعم وما دون الكبائر قال رسول الله ص لا يزني الزاني وهو مؤمن ولا يسرق السارق وهو مؤمن اصول کافی
ج: ۳ ص: ۳۸۸ روایه: ۲۱ محمد بن حکیم گوید: حضرت ابوالحسن علیه السلام عرض کردم: گناهان کبیره شخص را از میان
خارج می‌کند؟ فرمود: آری پائین تر از گناهان کبیره هم رسول خدا (ص) فرموده است: زناکار زنا نکند و مؤمن باشد، و سارق
سرقت نکند و مؤمن باشد (در حال زنا و سرقت ایمان از او کناره گیرد) ابن ابي عمير عن علي بن الزيات عن عبيد بن زرارة قال
دخل ابن قيس الماصر وعمرو بن ذر و اظن معهما ابو حنيفة على ابي جعفر فتكلم ابن قيس الماصر فقال انا لا نخرج اهل دعوتنا و
اهل ملتنا من الايمان في المعاصي و الذنوب قال فقال له ابو جعفر يا ابن قيس اما رسول الله ص فقد قال لا يزني الزاني وهو مؤمن
و لا يسرق السارق وهو مؤمن فاذهب انت و اصحابك حيث شئت اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۸۹ روایه: ۲۲ عبید بن زرارہ گوید: ابن
قیس ماصر و عمر بن ذر خدمت امام باقر علیه السلام رسیدند بگمان ابوحنیفه هم همراه آنها بود ابن قیس بسخن در آمد و
عرض کرد: ما همکیشان و اهل ملت خود را با ارتکاب گناهان و معاصی از ایمان خارج نمیدانیم، امام باقر علیه السلام فرمود: ای پسر
قیس! اما رسول خدا (ص) فرموده است: زناکار زنا نکند و مؤمن باشد و سارق سرقت نکند و مؤمن باشد تو و اصحاب هر عقیده
ای خواهید داشته باشید (که ما پیرو رسول خدائیم). علی بن ابراهیم عن محمد بن عيسى عن يونس عن عبد الله بن سنان قال سألت
أبا عبد الله ع عن الرجل يرتكب الكبيرة من الكبائر فيموت هل يخرجهُ ذلك من الإسلام و إن عذب كان عذابه كعذاب المشركين أم
له مدة و انقطاع فقال من ارتكب كبيرة من الكبائر فرعم أنها حلال أخرجه ذلك من الإسلام و عذب أشد العذاب و إن كان مغترباً أنه
أذنب و مات عليه أخرجه من الايمان و لم يخرجهُ من الإسلام و كان عذابه أهون من عذاب الأول اصول کافی ج: ۳ ص: ۳۸۹ روایه
۲۳: عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم مردی که گناه کبیره ای کند و (توبه نکرده) بمیرد، از اسلام خارج شود؟ و
اگر عذاب شود، عذابش مانند عذاب مشرکین (مخلد و جاودان) است یا مدت و پایانی دارد؟ فرمود: کسی که مرتب یکی از
گناهان کبیره شود، و عقیده داشته باشد که آن حلالست از اسلام خارج گردد و سخت عذاب شود، ولی اگر اقرار کند که گناه کار
است و بمیرد، از ایمان بیرون رود، ولی از اسلام بیرون نرود و عذابش از عذاب اولی سبکتر باشد. عده من اضحاینا عن أحمد بن
محمد بن خالد عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني قال حدثني أبو جعفر ص قال سمعت ابي يقول سمعت ابي موسى بن جعفر ع
يقول دخل عمرو بن عبيد على ابي عبد الله ع فلما سلم و جلس تلا هذه الآية الذين يجتنبون كبائر الاثم و الفواحش ثم أمسك فقال
له أبو عبد الله ع ما أشيكتك قال أحب أن أعرف الكبائر من كتاب الله عز و جل فقال نعم يا عمرو أكبر الكبائر الاشرار بالله يقول
الله و من يشرك بالله فقد حرم الله عليه الجنة و ه الايأس من روح الله لأن الله عز و جل يقول إنه لا ييأس من روح الله إلا القوم
الكافرة ثم الأمن لمكر الله لأن الله عز و جل يقول فلا يأمن مكر الله إلا القوم الخاسرون و منها عقوق الوالدين لأن الله سبحانه جعل
العاق جباراً شقيماً و قتل النفس التي حرم الله إلا بالحق لأن الله عز و جل يقول فجراؤه جهنم خالداً فيها إلى آخر الآية و قذف المحصنة
لأن الله عز و جل يقول لعنوا في الدنيا و الآخرة و لهم عذاب عظيم و أكل مال اليتيم لأن الله عز و جل يقول إنما يأكلون في بطونهم
ناراً و سيصلمون سعيراً و الفرار من الرحف لأن الله عز و جل يقول و من يؤلهم يومئذ دبره إلا متحرفاً لقتال أو متحيزاً إلى فئته فقد باء
بغضب من الله و مآواه جهنم و بس المصير و أكل الربا لأن الله عز و جل يقول الذين يأكلون الربا لا يقومون إلا كما يقوم الذي
يتخبطه الشيطان من المس عبد العظيم بن عبد الله حسني گوید: امام جواد صلوات الله علیه فرمود: از پدرم شنیدم که فرمود: از پدرم

موسی بن جعفر علیهم السلام شنیدم میفرمود: عمر و بن عبید نزد امام صادق (ع) آمد چون سلام کرد و نشست این آیه را خواند: (کسانیکه از گناهان کبیره و زشتکارها دوری گزینند ۳۲ سوره ۵۳) سپس از سخن باز ایستاد. امام صادق (ع) باو فرمود: چرا سکوت کردی؟ گفت: دوست دارم گناهان کبیره را از کتاب خدای عزوجل بدانم. فرمود: آری، ای عمرو. (۱) بزرگترین گناهان کبیره شرک بخداست که خدا میفرماید: (کسیکه شرک بخدا آورد، خدا بهشت را بر او حرام کرده است، ۷۲ سوره ۵) (۲) و بعد از آن نومییدی از رحمت خداست، زیرا خدای عزوجل میفرماید: (کسی جز مردم کافر از رحمت خدا نومیید نشود ۷۸ سوره ۱۲). (۳) و پس از آن ایمنی از مکر (عذاب و مهلت) خداست، زیرا خدای عزوجل میفرماید: (کسی از مکر خدای ایمن نشود مگر مردم زیانکار ۹۹ سوره ۷) (۴) و از گناهان کبیره است. عقوب والدین، زیرا خدای سبحان عاق والدین را زورگویی با شقاوت مقرر فرموده (در آیه ۳۲ سوره ۱۹). (۵) قتل نفس که خدا آنرا محترم دانسته مگر بحق (در مورد قصاص) زیرا خدای عزوجل میفرماید (کیفر او دوزخست و در آن جاودانه باشد.... تا آخر آیه ۹۳ سوره ۴). (۶) متهم ساختن زن پاکدامن بزنا، زیرا خدای عزوجل میفرماید: (آنها در دنیا و آخرت لعنت شده و عذاب بزرگی دارند ۲۳ سوره ۲۴). (۷) خوردن مال یتیم، زیرا خدای عزوجل (درباره کیفر آنها) میفرماید: (آنها در شکمهای خویش آتشی فرو میبرند و باتشی افروخته درون میشوند ۱۰ سوره ۴). (۸) فرار از جهاد، زیرا خدای عزوجل میفرماید: (و هر که در آن روز از آنها پشت کند جز کسیکه برای جنگیدن منحرف شود یا سوی گروهی دیگر جای گیرد، بغضب خدا برگشته و جایش جهنم است که سرانجامی است بد، ۱۶ سوره ۸) (۹) رباخواری زیرا خدای عزوجل میفرماید: (کسانیکه ربا میخورند مانند کسیکه شیطان بجنون آشفته اش میکند برخیزند (یعنی مانند دیوانگان و مستان از گور برخیزند) ۲۷۷ سوره ۲). وَالسُّخْرُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَ الرِّبَا لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا وَ الَّتِيْمَةُ الْغَامُوسُ الْفَاجِرَةُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ آيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَقَ لَهُمْ فِي الآخِرَةِ وَ الْعُلُولُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَ مَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنَعَ الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فَتَكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ وَ شَهَادَةُ الزُّورِ وَ كِتْمَانُ الشَّهَادَةِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَ مَنْ يَكْتُمهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَ شُرْبُ الْخَمْرِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ نَهَىٰ عَنْهَا كَمَا نَهَىٰ عَنِ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ وَ تَرْكُ الصَّلَاةِ مُتَعَمِّدًا أَوْ شَيْئًا مِمَّا فَرَضَ اللَّهُ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرَىٰ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ وَ ذِمَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ نَقْضُ الْعَهْدِ وَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ قَالَ فَخَرَجَ عَمْرُو وَ لَهُ صِدْرَاخٌ مِنْ بُكَائِهِ وَ هُوَ يَقُولُ هَلَكَكَ مَنْ قَالَ بِرَأْيِهِ وَ نَارَعَكُمْ فِي الْفَضْلِ وَ الْعِلْمِ اصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۸۹ روایه : ۲۴ : (۱۰) سحر (جادو و چشم بندی) زیرا خدای عزوجل میفرماید: (محققا دانستند که هر کس خریدار جادو شود، از آنحضرت بهره ای نخواهد داشت، ۱۰۲ سوره ۲). (۱۱) زناکاری، زیرا خدای عزوجل میفرماید: (هر که چنین کند کیفر گناه خود بیند و در قیامت عذابش دو برابر شود و با خواری در آنجا جاودان باشد، ۶۹ سوره ۲۵). (۱۲) سوگند دروغ برای تبهکاری (چون خوردن مال مردم) زیرا خدای عزوجل میفرماید: (کسانیکه پیمان با خدا و سوگندهای خود را ببهائی اندک میفروشند، در آخرت بهره ای ندارند، ۲۷ سوره ۳). (۱۳) خیانت در غنیمت جنگی، زیرا خدای عزوجل میفرماید: (و هر که در غنیمت خیانت کند روز قیامت با آنچه خیانت کرده بیاید ۱۶۱ سوره ۳) (۱۴) باز داشتن زکاء واجب، زیرا خدای عزوجل میفرماید: (با آنها (مال زکاء بازداشت شده) پیشانی و پشت و پهلوی آنها را داغ کنند ۳۶ سوره ۹) (۱۵) شهادت دروغ و نهان کردن شهادت، زیرا خدای عزوجل فرماید: (هر که شهادت را نهان کند، دلش گنهکار است ۲۸۳ سوره ۲) (نهان کردن شهادت عمل دلست و حرمت شهادت دروغ از اولویت استفاده میشود). (۱۶) شرابخواری، زیرا خدای عزوجل از آن نهی فرموده، مثل آنکه از پرستش بتها نهی فرموده است (در آیه شریفه انما الخمر و الميسر و الانصاب و الازلام رجس ... هر دو را بیک پلید و شیطانی معرفی کرده است). (۱۷) نماز یا واجب دیگر خدای را عمدا ترک کردن. زیرا رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه نماز را عمدا ترک کند. از پیمان و تعهد خدا و رسولش بیزاری جسته است (۲۱). (۱۸) و (۱۹)

پیمان شکنی و قطع رحم ، زیرا خدای عزوجل فرماید: (کسانیکه پیمان خدا را پس از استوار کردنش میشکنند آنچه را خدا بوصلش فرمان داده قطع میکنند....) ایشانند که لعنت دارند و خانه بد (در آخرت) ۲۵ سوره ۱۳). روای گوید: عمرو از خدمت امام علیه السلام بیرون رفت ، در حالیکه شیون گریه اش بلند بود و میگفت: هلاک شد کسیکه برای خود فتوی داد و در علم و فضل با شما مبارزه کرد.

شرح

در تعریف گناهان کبیره علماء اختلاف دارند، مرحوم مجلسی از قول شیخ بهائی این اقوال را ذکر میکند: ۱ هر گناهی که خدا در قرآن بعقاب تهدید کرده است . ۲ هر گناهی که شارع برایش حدی معین کرده (مانند کشتن یا رجم یا تازیانه) و در قرآن بر آن تهدید نموده است . ۳ هر گناهی که دلالت بر بی اعتنائی بدین داشته باشد. ۴ هر گناهی که حرمتش بدلیل ثابت شده باشد. ۵ هر گناهی که در کتاب یا سنت بشدت مورد تهدید قرار گرفته باشد. ۶ ابن سعود گوید: گناهان از اول سوره نساء تا آیه شریفه: ان تجتنبوا اکبائر ما تنهون عنه کبیره است . ۷ هر گناهی کبیره است ، زیرا همگی مخالفت خداست و خردی و بزرگی آنها نسبت بیلا و پائین است: مثلا بوسیدن زن نامحرم نسبت بزنا صغیره و نسبت به نظر کردن باو کبیره است . مرحوم مجلسی گوید: گویا نظر کسیکه همه گناهان را کبیره دانسته اینستکه گناه را نباید کوچک و ناچیز دانست چنانچه در اخبار وارد شده است ، زیرا نافرمانی شخص بزرگست و مخالفت پروردگار جلیل ، سنگین ، ولی این موضوع منافات ندارد که برخی از گناهان نسبت بخود بزرگتر از برخی دیگر باشد و بصغائر و کبائر تقسیم شود، که اگر از کبائر کناره گیری شود، صغائر آنها آمرزیده شود و ارتکاب کبیره و اصرار بر صغیره منافی عدالت باشد. و اما راجع بشماره گناهان کبیره ، برخی آنها را هفت گناه دانسته اند: ۱ شرک بخدا. ۲ آدم کشی . ۳ تهمت زنا دادن بزنا پاکدامن . ۴ خوردن مال یتیم . ۵ زنا. ۶ فرار از جنگ ۷ عقوق والدین . و برخی ۱۳ گناه دیگر باین هفت گناه اضافه کرده اند بدین ترتیب: ۸ لواط ۹ جادوگری . ۱۰ رباخواری . ۱۱ عیبت . ۱۲ سوگند دروغ ۱۳ شهادت ناحق . ۱۴ میخواری . ۱۵ بی احترامی بخانه کعبه . ۱۶ دزدی . ۱۷ پیمان شکنی . ۱۸ تعرب بعد از هجرت . ۱۹ نومیدی از رحمت خدا. ۲۰ ایمنی از مکر خدا، بعضی دیگر ۱۴ گناه دیگر بر اینها افزوده اند: ۲۱ خوردن مردار و خون و گوشت خوک و قربانی برای غیر خدا بودن ضرورت و خوردن سحت (هر حرامی مانند رشوه) . ۲۲ قمار بازی . ۲۳ کم فروشی . ۲۴ کمک بظالم . ۲۵ حبس حقوق بدون دست تنگی (مانند کسیکه بدحیث ربا آنکه دارد نمیدهد). ۲۶ اسراف (زیاده خرج کردن) . ۲۷ تبذیر (بیهوده خرج کردن) ۲۸ خیانت . ۲۹ اشتغال بکارهای لهو. ۳۰ اصرار بر گناهان (صغیره) . مرحوم مجلسی گوید: هیچیک ای این اقوال نسبت به تعریف و شماره گناهان کبیره ، دلیلی که دل به آن اطمینان پیدا کند ندارد و شاید در نهان داشتن آن مصلحتی باشد چنانچه در نهان کردن شب قدر و صلوة وسطی می باشد. پایان سخن مجلسی (ره) . راجع بتعریف و تحدید گناهان کبیره باید گفت: دو روایت اول این باب که یکی از آنها را خود مجلسی هم صحیح میدانند کبائر را بگناهانی که خدا آتش دوزخ را برای آنها معین فرموده: (مانند قول اول) تعریف کرده است ، و اما راجع بشماره آنها پیدا است که بلحاظ اعتبارت و تداخل اقسام ، و عموم و خصوص الفاظ و اثبات برخی با اولویت فرق میکند، چنانکه در روایت هشتم ترک نماز را داخل در کفر دانست و در روایت اخیر ترک نماز را جداگانه ذکر فرمود: و همچنین خوردن مردار و خون و گوشت خوک و رشوه را میتوان ۴ گناه بحساب آورد و میتوان (حرام) گفت و یک گناه بحساب آورد، و نیز لواط را در زنا میتوان داخل کرد از راه اولویت ، پس نسبت بشماره کبائر نمیتوان عدم مشخصی راتعین نمود ولی چون شماره هفت در این روایت بیشتر ذکر شده بود، میتوان گفت: گناهان دیگری هم که در روایات صحیح دیگر ذکر شده است به یکی از طرق مذکوره داخل این هفت گناه می باشد.

باب : کوچک شمردن گناه

بَابُ اسْتِصْيَةِ غَارِ الذَّنْبِ عَلَيَّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عَمْرٍ عَنِ إِبرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع اتَّقُوا الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّهَا لَا تُعْفَرُ قُلْتُ وَ مَا الْمُحَقَّرَاتُ قَالَ الرَّجُلُ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَقُولُ طُوبَى لِي لَوْ لَمْ يَكُنْ لِي غَيْرُ ذَلِكَ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۹۴ روایه : ۱ زید شحام گوید: امام صادق (ع) فرمود: از گناهان محقر بپرهیزید که آمرزیده نشوند، عرض کردم : گناهان محقر چیست ؟ فرمود: اینست که مردی گناه کند و بگوید، خوشا حال من اگر غیر از این گناه نداشته باشم . شرح : گناه هر چند کوچک باشد، نافرمانی پروردگار بزرگست و از این نظر نباید آنرا کوچک دانست ، حتی اگر کسی خیال کند مرتکب هیچ گناهی نشده و تنها یک نگاه بنامحرم مثلا کرده است ، نباید بگوید: (خوشا حال من اگر غیر از این گناه نداشته باشم). عِدَّةٌ مِنْ أَضْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ لِمَا تَسَيَّتُ كَثَرُوا كَثِيرَ الْخَيْرِ وَ لَا تَسَيَّتِقِلُوا قَلِيلَ الذُّنُوبِ فَإِنَّ قَلِيلَ الذُّنُوبِ يَجْتَمِعُ حَتَّى يَكُونَ كَثِيراً وَ خَافُوا اللَّهَ فِي السَّرِّ حَتَّى تُعْطُوا مِنْ أَنْفُسِكُمْ النَّصْفَ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۹۴ روایه : ۲ سماعه گوید: از حضرت ابوالحسن علیه السلام شنیدم که میفرمود: خیر بسیار (مانند طاعت و بخشش زیاد) را بسیار بشمارید و گناه اندک را کم بشمارید، زیرا گناه اندک انباشته میشود و زیاد میگردد، و در نهان از خدا بترسید تا از خود انصاف دهید (بحق قضاوت کنید اگر چه بزیانتان باشد، و چنین نکند جز کسیکه در نهان از خدا بترسد). أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ وَ الْحَجَّالِ جَمِيعاً عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ زِيَادٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَزَلَ بِأَرْضِ قَرْعَاءَ فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ ائْتُوا بِحَطَبٍ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ نَحْنُ بِأَرْضِ قَرْعَاءَ مَا بِنَهَا مِنْ حَطَبٍ قَالَ فَلْيَأْتِ كُلُّ إِنْسَانٍ بِمَا قَدَرَ عَلَيْهِ فَجَاءُوا بِهِ حَتَّى رَمَوْا بَيْنَ يَدَيْهِ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص هَكَذَا تَجْتَمِعُ الذُّنُوبُ ثُمَّ قَالَ إِيَّاكُمْ وَ الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ طَالِباً أَلَا وَ إِنَّ طَالِبَهَا يَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَرَهُمْ وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۹۴ روایه : ۳ امام صادق (ع) فرمود: رسولخدا (ص) در زمین بی گیاهی فرود آمد و باصحابش فرمود: قدری هیزم بیاورید، گفتند: یا رسول الله! در زمین بی گیاه آمده ایم ، در اینجا هیزم نیست حضرت فرمود: هر کس هر چه پیدا کرد بیاورد، سپس آنها کم کم هیزم آورند و در برابر آنحضرت انباشته کردند، رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود، گناهان اینگونه جمع میشود. سپس فرمود: از گناهان محقر بپرهیزید، زیرا هر چیزی بازخواست کننده ای دارد، بدانید که بازخواست کننده گناهان (مینویسد آنچه را مردم پیش فرستاده و آثار آنها را و همه چیز را در امام مبین (لوح محفوظ یا نامه اعمال) شماره کنیم ، ۱۲ سوره (۳۶).

باب : اصرار بر گناه

بَابُ الْإِصْرَارِ عَلَى الذَّنْبِ عِدَّةٌ مِنْ أَضْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّهَيْكِيِّ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ الْقَنْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا صِغِيرَةَ مَعَ الْإِصْرَارِ وَ لَا كَبِيرَةَ مَعَ الْإِسْتِغْفَارِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۹۵ روایه : ۱ امام صادق (ع) فرمود: با اصرار بر گناه صغیره نباشد، و با استغفار کبیره نباشد. شرح : کسیکه بر گناه صغیره ای اصرار کند مثل مردمیکه همیشه جامه ابریشم پوشد، گنااهش کبیره محسوب شود و آثار و عذاب گناه کبیره بر آن مترتب گردد. شهید (ره) فرموده است عزم بر تکرار گناه هم بمنزله اصرار است و توبه و استغفار گناه کبیره و صغیره را محو کند و باقی نگذارد، ولی اعمال سالحه مانند وضو و نماز و روزه گناه صغیره را جبران کند. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَمْ يُصَيِّرُوا عَلَيَّ مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَغْلَمُونَ قَالَ الْإِصْرَارُ هُوَ أَنْ يُذْنِبَ الذَّنْبَ فَلَا يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ لَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِتَوْبَتِهِ فَذَلِكَ الْإِصْرَارُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۹۵ روایه : ۲ امام باقر علیه السلام راجع بقول خدای عزوجل : (و بر

آنچه کرده اند اصرار نورزند و بدانند (که بد کرده اند) ۱۳۵ سوره ۳) فرمود: اصرار بر گناه (اینستکه : کسی گناهی کند و از خدا آمرزش نخواهد، و در فکر توبه نباشد، اینست اصرار بر گناه . شرح : کسیکه بفکر توبه نیست ، ظاهراً قصد تکرار گناه دارد و چنانکه شهید فرمود: این هم بمنزله اصرار است . عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَا وَاللَّهِ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ شَيْئاً مِنْ طَاعَتِهِ عَلَى الْأَصْرَارِ عَلَى شَيْءٍ مِنْ مَعَاصِيهِ أَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۹۵ روایه ۳: امام صادق (ع) می فرمود: نه بخدا سوگند که خدا هیچ طاعتی را با اصرار بر هر گناهی که باشد نپذیرد.

باب : ریشه های کفر و پایه هایش

بَابُ فِي أَصُولِ الْكُفْرِ وَ أَرْكَانِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ الْحِرْصُ وَاللَّاسِيَّةُ تَكْبَارُ وَالْحَسَدُ فَأَمَّا الْحِرْصُ فَإِنَّ آدَمَ ع حِينَ نَهِيَ عَنِ الشَّجَرَةِ حَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنْهَا . وَأَمَّا اللَّاسِيَّةُ فَإِنَّ لَيْسَ حَيْثُ أَمَرَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ فَأَبَى وَ أَمَّا الْحَسَدُ فَإِنَّ آدَمَ حَيْثُ قَتَلَ أَحَدَهُمَا صَاحِبَهُ أَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۹۶ روایه ۱: امام صادق (ع) فرمود: ریشه های کفر سه چیز است : حرص و تکبر و حسد. اما حرص در داستان آدم علیه السلام است زمانیکه از خوردن آندرخت نهی شد و حرص او را برانگیخت که از آن بخورد. و اما تکبر در داستان شیطانست که چون ماء مور بسجده آدم شد سربچی کرد. و اما حسد در داستان دو پسر آدم (هابیل و قابیل) است زمانیکه یکی دیگری را کشت . شرح : مرحوم مجلسی گوید: گویا مراد بریشه های کفر گناهی است که گاهی موجب کفر شود نه همیشه ، و کفر نیز معانی بسیاری دارد، مانند انکار خداوند سبحان و عناد و لجاج نسبت بصفاتش و مانند انکار پیغمبران و حجج او و انکار تعلیمات آنها و مانند نافرمانی خدا و رسولش و چون ناسپاسی نعمتهای خدا تا برسد بترک اولی ، پس حرص گاهی سبب ترک اولی و گاهی موجب گناه صغیره یا کبیره ای می شود، تا بشرک و انکار خدا میرسد، و حرص آدم علیه السلام موجب ترک اولای او شده ولی در فرزندانش تکامل پیدا کرد تا بکفر و انکار خدا رسید، از اینرو حرص را ریشه کفر نامیدند. و همچنین نسبت به تکبر و حسد و صفات دیگر. و اما راجع بشیطانی برخی حسد را موجب سجده نکردنش دانسته اند، ولی از آیه شریفه (خلقنی من نار و خلقته من طین) که خودش بدان تمسک کرده و نیز از این روایت پیداست که همان استکبار (خود پسندی و منیت و بزرگی طلبی) او باعث گناهانش شد. عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص أَرْكَانُ الْكُفْرِ أَرْبَعَةٌ الرَّغْبَةُ وَالرَّهْبَةُ وَالسَّخَطُ وَالْغَضَبُ أَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۹۶ روایه ۲: پیغمبر (ص) فرمود: پایه های کفر چهار چیز است : ۱ رغبت (دل بستگی بدنی و شهوات نفسانی) ۲ رهبت (ترس از دست رفتن دنیا و ترک جهاد و زکوة) ۳ ناخرسندی (از قضاء و قدر خدا و تقسیم روزی او) ۴ غضب . عِدَّةٌ مِنْ أَضِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيَّانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ أَوَّلَ مَا عَصَيْتَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ سِتُّ حُبِّ الدُّنْيَا وَ حُبِّ الرَّئَاسِيَّةِ وَ حُبِّ الطَّعَامِ وَ حُبِّ النَّوْمِ وَ حُبِّ الرَّاحِيَّةِ وَ حُبِّ النَّسَاءِ أَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۹۷ روایه ۳: رسول خدا (ص) فرمود: سر آغاز نافرمانی خدای عزوجل شش چیز است ، ۱ دوستی دنیا ۲ دوستی ریاست ۳ دوستی خوراک ۴ دوستی خواب ۵ دوستی استراحت ۶ دوستی زنان . شرح : پیداست که دوست داشتن این شش چیز زمانی مذموم و ناپسند است که بحد افراط رسد و موجب معصیت گردد اما دوست داشتن آنها بحد اعتدال و بقصد کمک بر تقوی و عبادت محمود و پسندیده است ، حتی دوستی ریاست برای کمک بمظلوم و امر به معروف و نهی از منکر و اجراء حدود خدا عبادت است . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ رَجُلًا مِنْ خَنَعَمٍ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ الشُّرُوكُ بِاللَّهِ قَالَ ثُمَّ مَاذَا قَالَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ قَالَ ثُمَّ مَاذَا قَالَ الْأَمْرُ بِالْمُنْكَرِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمَعْرُوفِ أَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۹۷ روایه ۴: امام صادق (ع) فرمود: مردی از قبیله خثعم خدمت پیغمبر (ص) آمد و عرض کرد: چه اعمالی را خدا بیشتر دشمن دارد؟ فرمود: شرک بخدا. عرض کرد: سپس چه؟ فرمود،

قطع رحم (بریدن از خویشاوندان) عرض کرد: سپس چه؟ فرمود: امر به منکر و نهی از معروف (به بدی و اदार کردن و از خوبی باز داشتن). عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ يَزِيدَ الصَّائِعِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ رَجُلٌ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ إِنْ حَدَّثَ كَذَبًا وَإِنْ وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِنْ اتَّيَمَنَ خَانَ مَا مَنَرَلْتَهُ قَالَ هِيَ أَدْنَى الْمَنَازِلِ مِنَ الْكُفْرِ وَلَيْسَ بِكَافِرٍ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۳۹۷

روایه: ۵: یزید صائغ گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: مردیست که مسلمان و شیعی مذهب است اگر خبر دروغ گوید، و اگر وعده دهد خلف کند و اگر امین شود خیانت کند، او چه منزلتی دارد؟ فرمود: در نزدیکترین منازل کفر است، ولی کافر نیست (نزدیکست که گناهانش او را بکفر رساند). عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عَطِيَّةَ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ عَلَامَاتِ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ وَ قَسْوَةُ الْقَلْبِ وَ شِدَّةُ الْحُرْصِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا وَ الْأَصِيرَارُ عَلَى الذَّنْبِ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۳۹۷: روایه: ۶: رسول خدا (ص) فرمود: از نشانه های شقاوت خشکی چشم (از گریه) و قساوت قلب سخت و حریص بودن در طلب دنیا و اصرار بر گناهست. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ التُّعْمَانِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ قَالَ حَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ ص النَّاسَ فَقَالَ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشِرَارِكُمْ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الَّذِي يَمْنَعُ رِفْدَهُ وَ يَضْرِبُ عَبْدَهُ وَ يَتَرَوَّدُ وَ خَدَّهُ فَظَنُوا أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا هُوَ شَرٌّ مِنْ هَذَا ثُمَّ قَالَ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَنْ هُوَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الَّذِي لَا يُزَجِي خَيْرُهُ وَ لَا يُؤْمِنُ شَرَّهُ فَظَنُوا أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا هُوَ شَرٌّ مِنْ هَذَا ثُمَّ قَالَ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَنْ هُوَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْمُتَفَحِّشُ اللَّعَّانُ الَّذِي إِذَا ذُكِرَ عِنْدَهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَنَهُمْ وَ إِذَا ذُكِرَ لَعْنُهُ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۳۹۸: روایه: ۷: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) برای مردم خطبه خواند و فرمود: بدترین شما را بشما خبر ندهم؟ گفتند: چرا یا رسول الله! فرمود: کسیکه از صله و بخشش دریغ کند و بنده خود را بزند و تنها بخورد، آنها گمان کردند خدا مخلوقی را بدتر از او نیافریده. سپس فرمود: بدتر از این را بشما خبر ندهم؟ گفتند: چرا یا رسول الله! فرمود: کسیکه بخیرش امید نیست و از شرش ایمنی نباشد، آنها گمان کردند خدا مخلوقی را بدتر از او نیافریده. سپس فرمود: شما را خبر ندهم به بدتر از این؟ عرض کردند: چرا یا رسول الله! فرمود: کسیکه زیاد فحش دهد و لعنت کند، چون مؤمنین را نزدش نام برند آنها را لعنت کند و چون آنها یادش کنند لعنتش کنند. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا وَإِنْ صَامَ وَ صَلَّى وَ زَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ مَنْ إِذَا اتَّيَمَنَ خَانَ وَ إِذَا حَدَّثَ كَذَبًا وَ إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ فِي كِتَابِهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ وَ قَالَ أَنْ لَعَنَتِ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ وَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَدْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۳۹۸: روایه: ۸: رسول خدا (ص) فرمود: سه صفت است که هر که داشته باشد منافق است، اگر چه اهل نماز و روزه باشد و خود را مسلمان پندارد: ۱ کسیکه چون امانت بدو سپارند خیانت کند ۲ چون خبری دهد دروغ گوید ۳ هر گاه وعده دهد خلف کند، خدای عزوجل در کتابش فرموده است: (خدا خیانتکارانرا دوست ندارد، ۵۸ سوره ۸) و فرموده: (لعنت خدا بر او اگر از دروغگویان باشد ۷ سوره ۲۴) و فرموده: (اسماعیل را در کتاب یاد کن، همانا او درست وعده و رسول و پیغمبر بود. ۵۴ سوره ۱۹). عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَبْعَدِكُمْ مِنِّي شَبَهًا قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْفَاحِشُ الْمُتَفَحِّشُ الْبَيْدِيُّ الْبُخِيلُ الْمُخْتَالُ الْحُقُودُ الْحُسُودُ الْقَاسِيُ الْقَلْبِ الْبُعِيدُ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ يُزَجِي غَيْرُ الْمَأْمُونِ مِنْ كُلِّ شَرٍّ يُتَّقَى أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۳۹۹: روایه: ۹: رسول خدا (ص) فرمود: کسی را که شباهتش از همه شما بمن دورتر است بشما خبر ندهم؟ گفتند: چرا یا رسول الله! فرمود: کسیکه از فحش گفتن و فحش شنیدن پروا ندارد (فحش دهد و بسیار دهد) و بد زبانت و بخیل و متکبر و کینه توز و حسود و سخت دل و از هر خیری که بدان امید می رود دور است و از هر شری که از آن پرهیز میشود، از او ایمنی نیست. الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ مَعْلَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ مَنصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ رَفَعَهُ إِلَى سَيِّدِنَا قَالَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ هَلَكَ عَبْدٌ نَزَعَ مِنْهُ الْحَيَاءُ لَهُ الْحَيَاءُ لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا خَائِنًا مَخُونًا فَإِذَا كَانَ خَائِنًا مَخُونًا نَزَعَتْ مِنْهُ الْأَمَانَةُ فَإِذَا نَزَعَتْ مِنْهُ الْأَمَانَةُ لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا فَظًّا غَلِيظًا فَإِذَا كَانَ فَظًّا غَلِيظًا نَزَعَتْ مِنْهُ رِبْقَةُ الْإِيمَانِ فَإِذَا نَزَعَتْ مِنْهُ

رَبْقَةُ الْإِيمَانِ لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا شَيْطَانًا مَلْعُونًا أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۹۹ روایه : ۱۰ سلمان فارس گوید: هر گاه خدای عزوجل هلاک بنده ای را خواهد (او را مستحق لطف و توفیق نداند) حیا را از او بگیرد و چون حیا را از او گرفت او بمردم خیانت کند و مردم باو، و چون چنین کرد، امانت بکلی از او بر کنار شود، و چون امانت از او رخت بر بست ، همواره خشن و سخت دل شود، و چون خشن و سخت دل شد، رشته ایمان از او بریده شود، و چون رشته ایمان از او بریده شد، او را جز شیطانی ملعون نبینی (صفاتش همه شیطانی شود و مورد لعنت خدا و ملائکه قرار گیرد). عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ زِيَادٍ الْكَرْخِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ثَلَاثٌ مَلْعُونَاتٌ مَلْعُونٌ مَنْ فَعَلَهُنَّ الْمُتَعَوِّطُ فِي ظِلِّ النَّزَالِ وَالْمَانِعُ الْمَاءِ الْمُتَّابِ وَالسَّادُّ الطَّرِيقَ الْمُعْرِبَةَ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۳۹۹ روایه : ۱۱ پیغمبر (ص) فرمود: سه عمل مورد لعنت است نسبت به کسی که آنها را انجام دهد: ۱ کسی که در سایه گاه قافله تغوط کند. ۲ هر که از نوبت آب کسی جلوگیری کند. ۳ کسیکه راه روشن و معلوم را به بندد. شرح : مقصود از راه روشن و معلوم آن بمعنی راه نزدیکست ، و مقصود کسی است که راه نزدیک را بر مردم به بندد و آنها را مجبور کند که از دور عبور کنند، و این روایت دلیل بر جواز لعن این اشخاص دارد، و شاید لعنتی که از مسلمین در این موارد شنیده میشود متکی باین روایات باشد. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ثَلَاثٌ مَلْعُونٌ مَنْ فَعَلَهُنَّ الْمُتَعَوِّطُ فِي ظِلِّ النَّزَالِ وَالْمَانِعُ الْمَاءِ الْمُتَّابِ وَالسَّادُّ الطَّرِيقَ الْمَسْلُوكَ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۴۰۰ روایه : ۱۲ رسولخدا (ص) فرمود: سه عمل ملعونست یعنی انجام دهنده آنها: ۱ کسی که در سایه گاه کاروان تغوط کند ۲ کسیکه از آب نوبتی جلوگیری کند ۳ کسیکه راه عبور مردم را مسدود کند. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَيْهَلِ بْنِ زِيَادٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رَبَّابٍ عَنْ أَبِي حَفْزَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ رِجَالِكُمْ قُلْنَا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ إِنَّ مِنْ شَرِّ رِجَالِكُمُ الْبُهَاتَ الْجَرِيءَ الْفَحَّاشَ الْأَكْلَ وَحِدَهُ وَالْمَانِعَ رِفْدَهُ وَالضَّارِبَ عَبْدَهُ وَالْمُلْجِئَ عِيَالَهُ إِلَى غَيْرِهِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۴۰۰ روایه : ۱۳ جابر بن عبدالله گوید: رسولخدا (ص) فرمود: بدترین مردانتان را بشما خبر ندهم ؟ گفتیم : چرا یا رسول الله ! فرمود: از بدترین مردان شما، تهمت زننده بی باک فحاشی است که تنها بخورد و از بخشش (واجب و مستحب) دریغ کند و بنده اش را بزند و عیالش را بدیگران پناه دهد (یعنی نسبت بمخارج و حوائج آنها کوتاهی کند تا مجبور شوند بدیگران پناه برند). عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَيْسَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَمْسَةٌ لَعْنَتْهُمْ وَكُلُّ نَبِيٍّ مُجَابٍ الزَّائِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَالتَّارِكُ لِسُنَّتِي وَالْمُكَذِّبُ بِقَدْرِ اللَّهِ وَالْمُسْتَحِلُّ مِنْ عَثْرَتِي مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَالْمُسْتَأْثِرُ بِالْفَيْءِ وَالْمُسْتَحِلُّ لَهُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۴۰۰ روایه : ۱۴ رسولخدا (ص) فرمود: پنج کس را من و هر پیغمبر مستجاب الدعوه ای لعنت کرده ایم : ۱ کسیکه چیزی در کتاب خدا زیاد کند ۲ آنکه سنت مرا ترک کند ۳ هر که قدر خدا را تکذیب کند (مانند مفوضه که توضیح عقیده آنها در ج ۱ ص ۲۱۵ گذشت) ۴ کسیکه آنچه را خدا نسبت بعثرت من محترم دانسته روا شمرد (آنها را بکشد یا اهانت و انکار کند) ۵ غنیمت جنگی را (که دیگران هم در آن شرکت دارند) بخود اختصاص دهد و حلال داند.

باب ریا

بَابُ الرِّيَاءِ تَوْضِيحٌ : رِیَا: بمعنی نشان دادن عمل است بمردم بمنظور جاه طلبی و خودنمایی و برای اینکه جلب نظر آنها کند و خود را نزد آنها پرهیز کار و متقی جلوه دهد چنانکه در باب نیت از این موضوع سخن بمیان آمد. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَيْهَلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ لِعَبَادِ بْنِ كَثِيرٍ الْبَصِيرِيِّ فِي الْمَسْجِدِ وَبَيْتِكَ يَا عَبَادُ يَا كَثِيرُ وَالرِّيَاءُ فَإِنَّهُ مَنْ عَمَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى مَنْ عَمَلَ لَهُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۴۰۰ روایه : ۱ امام صادق (ع) بعباد بن کثیر بصری در مسجد فرمود: وای بر تو ای عباد از ریا، پرهیز که هر که برای غیر خدا کار کند، خدا او را بکسی که برایش کار کرده وا گذارد. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ اجْعَلُوا أَمْرَكُمْ

هَذَا لِلَّهِ وَلَا تَجْعَلُوهُ لِلنَّاسِ فَإِنَّهُ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِلَّهِ وَمَا كَانَ لِلنَّاسِ فَلَا يَصْعَدُ إِلَى اللَّهِ اَصُول كَافِي ج : ۳ ص : ۴۰۱ روایه : ۲ امام صادق (ع) فرمود: این امر (تشیع و مذهب داری) خود را برای خدا قرار دهید نه برای مردم، زیرا هر چه بمنظور خدا باشد، برای خداست (او میپذیرد و پاداش میدهد) و هر چه برای مردم است، بسوی خدا بالا نرود (خدا نپذیرد و پاداش ندهد) / عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الْمَعْرَاءِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ خَلِيفَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كُلُّ رِيَاءٍ شَرٌّ إِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِلنَّاسِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى النَّاسِ وَمَنْ عَمِلَ لِلَّهِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ اَصُول كَافِي ج : ۳ ص : ۴۰۱ روایه : ۳ امام صادق (ع) فرمود: هرگونه ریائی شرکست، هر کهبه برای مردم کار کند، پاداشش بعهدہ مردم است و هر که برای خدا کار کند، ثوابش بر خداست. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جَرَّاحِ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا قَالَ الرَّجُلُ يَعْمَلُ شَيْئًا مِنَ الثَّوَابِ لَا يَطْلُبُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّمَا يَطْلُبُ تَرْكِيَةَ النَّاسِ يَشْتَهِي أَنْ يُسْمَعَ بِهِ النَّاسُ فَهَذَا الَّذِي أَشْرَكَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ثُمَّ قَالَ مَا مِنْ عَبْدٍ أَسْرَّ خَيْرًا فَذَهَبَتِ الْأَيَّامُ أَبَدًا حَتَّى يُظْهَرَ اللَّهُ لَهُ خَيْرًا وَمَا مِنْ عَبْدٍ يَسْرُرُ شَرًّا فَذَهَبَتِ الْأَيَّامُ أَبَدًا حَتَّى يُظْهَرَ اللَّهُ لَهُ شَرًّا اَصُول كَافِي ج : ۳ ص : ۴۰۱ روایه : ۴ امام صادق (ع) درباره قول خدای عزوجل: (هر که امید لقاء پروردگارش را دارد باید عملی صالح کند و در عبادت پروردگارش هیچکس را شریک نسازد. ۱۱ سوره ۱۸) فرمود: شخصی کار ثوابی میکند و مقصودش خدا نیست، بلکه میخواهد مردم بشنوند و او را بستایند، اینست کسیکه در عبادت پروردگارش شریک میآورد، سپس فرمود: هرگز نباشد بنده نیکی در نهران کار خیری کند و روزگار بگذرد، جز آنکه خدا برایش خیری ظاهر سازد، و هرگز بنده ای نباشد که در نهران شری کند و روزگار بگذرد، جز آنکه خدا برایش خیری ظاهر سازد، و هرگز بنده ای نباشد که در نهران شری کند و روزگار بگذرد، جز آنکه خدا برایش شری آشکار کند. توضیح: مرحوم مجلسی گوید: ای يظهر الله ذلك العمل الخفي للناس... یعنی خدا همان عمل نھانش را برای مردم آشکار کند تا او را بستایند و علاوه بر ستایش خدا، ستایش مردم را هم تحصیل کند، ولی طبق تفسیر ایشان مبیاست عبارت روایت يظهره الله خيره یا يظهره الله له الخير باشد ولی با نکره بودن خیر درست نیاید، همچنین نسبت بجمله دوم. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَرْفَةَ قَالَ قَالَ لِي الرِّضَاعُ وَيُحَكُّ يَا ابْنَ عَرْفَةَ اعْمَلُوا لِغَيْرِ رِيَاءٍ وَلَا سُمْعَةٍ فَإِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى مَا عَمِلَ وَيُحَكُّ مَا عَمِلَ أَحَدٌ عَمَلًا إِلَّا رَدَّاهُ اللَّهُ إِنْ خَيْرًا فَخَيْرٌ وَإِنْ شَرًّا فَشَرٌّ اَصُول كَافِي ج : ۳ ص : ۴۰۲ روایه : ۵ محمد بن عرفه گوید: امام رضا علیه السلام فرمود: وای بر تو ای پس عرفه، کار کنی، نه بمنظور ریا و بگوش مردم رسیدن، زیرا هر که برای غیر خدا کار کند، خدا او را بکارش واگذارد وای بر تو، کسی عملی نکند جز آنکه خدا عبائی بر او پوشاند (از جنس همان عملش) اگر عملش خوب باشد عبای خوب و اگر بد باشد عبای بد. توضیح: ردا بمعنی عبا و پوستین و هر جامه ایستکه آنرا روی لباسها پوشند و تشبیه اثر و نتیجه عمل با آن از نظر آشکار بودن و فرا گرفتن آنست. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ إِنِّي لَمَاتَعَشَى مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِذْ تَلَمَّا هَذِهِ الْآيَةَ بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِرَهُ يَا أَبَا حَفْصِ مَا يَضِيعُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَتَّقِبَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِخِلَافٍ مَا يَعْلَمُ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَقُولُ مَنْ أَسْرَرَ سِرِيرَةً رَدَّاهُ اللَّهُ رَدَّاهَا إِنْ خَيْرًا فَخَيْرٌ وَإِنْ شَرًّا فَشَرٌّ اَصُول كَافِي ج : ۳ ص : ۴۰۲ روایه : ۶ عمر بن یزید گوید: همراه امام صادق (ع) شام می خوردم که ناگاه این آیه را تلاوت فرمود: (بلکه انسان بخود بیناست، اگر چه عذرهای خود تراشد ۱۴ سوره ۷۵) ای ابا حفص! انسان چه می کند (چرا چنین میکند و چه ثمری برای او دارد) که بسوی خدای عزوجل تقرب جوید بخلاف آنچه خدایتعالی از باطن او میداند (مانند کسیکه نماز بخواند و مقصودش نمایش بمردم باشد) رسولخدا (ص) می فرمود: هر که نیتی در دل داشته باشد، خدا لباسی مناسب آن بر او پوشد، اگر خوب باشد خوب و اگر بد باشد بد. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص إِنَّ الْمَلِكَ لَيُضِدُّ عَدُوَّ الْعَبْدِ مُبْتَهَجًا بِهِ فَإِذَا صَدَّ بِحَسَنَاتِهِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ اجْعَلُوهَا فِي سِتِّجِينَ إِنَّهُ لَيْسَ إِتَائِي أَرَادَ بِهَا اَصُول كَافِي ج : ۳ ص : ۴۰۲ روایه : ۷ پیغمبر (ص) فرمود: فرشته عمل بنده ای را بالا می برد و از آن مسرور

است ، ولی چون آن عمل را که بصورت حسناست . بالا- برد، خدای عزوجل فرماید: آن اعمال را در سچین (دیوان اعمال گنهکاران) گذارید. زیرا آن بنده این اعمال را برای من بجا نیاورده . وَ بِإِشْرَائِهِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ لِلْمُرَائِي يَنْشَطُ إِذَا رَأَى النَّاسَ وَيَكْسَلُ إِذَا كَانَ وَخِدَهُ وَيُحِبُّ أَنْ يُحْمَدَ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۴۰۲ روایه : ۸ امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ریاکار سه نشانه دارد چون مردم را ببند (در عبادت) بنشاط آید، و هر گاه تنها باشد کسل شود، و دوست دارد که در هر کاری او را بستایند. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَا خَيْرُ شَرِيكٍ مَنْ أَشْرَكَ مَعِيَ غَيْرِي فِي عَمَلٍ عَمَلَهُ لَمْ أَقْبَلْهُ إِلَّا مَا كَانَ لِي خَالِصًا اصول کافی ج : ۳ ص : ۴۰۳ روایه : ۹ امام صادق (ع) فرمود: خدای عزوجل فرماید: من بهترین شریکم ، (پس ای بنده دیگری را در عبادت شریک من مساز زیرا) هر کس در علمی که انجام میدهد، دیگری را شریک من سازد از او نپذیرم ، جز عملیکه خالص برای من باشد. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ دَاوُدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَظْهَرَ لِلنَّاسِ مَا يُحِبُّ اللَّهُ وَ بَارَزَ اللَّهُ بِمَا كَرِهَهُ لَقِيَ اللَّهَ وَ هُوَ مَأْقَتٌ لَهُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۴۰۳ روایه : ۱۰ امام صادق (ع) فرمود: هر که بمردم نشان دهد آنچه خدا دوست دارد و بخدانشان دهد (با خدا مبارزه کند) به آنچه ناپسند دارد، خدا را ملاقات کند در حالیکه او را دشمن داشته باشد. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَيْفَوَانَ عَنْ فَضْلِ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا يَصْنَعُ أَحَدُكُمْ أَنْ يُظْهَرَ حَسَنًا وَ يُسَرَّ سَيِّئًا أَلَيْسَ يَزْجِعُ إِلَى نَفْسِهِ فَيَعْلَمُ أَنَّ ذَلِكَ لَيْسَ كَذَلِكَ وَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ إِنْ السَّرِيرَةَ إِذَا صَحَّتْ قَوَيْتِ الْعَلَانِيَةَ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ عَنِ الْقَضَائِلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مِثْلَهُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۴۰۳ روایه : ۱۱ امام صادق (ع) فرمود: چه می کند آنکه از شما خوبی را ظاهر بدی را در باطن میدارد مگر بباطن خود مراجعه نمیکند تا بدانند موضوع چنان نیست ، در صورتیکه خدای عزوجل میفرماید: (بلکه انسان بخود بیناست ، اگر چه عذرهای خود تراشد ۱۴ سوره ۷۵) باطن هر گاه درست شد ظاهر هم نیرومند می شود (اعضاء و جوارحش بعبادت توانا و محکم میشود بر خلاف ریاکار که در عبادت برای خداست و کسل است) . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السَّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا مِنْ عَبْدٍ يُسِرُّ خَيْرًا إِلَّا لَمْ تَذْهَبِ الْأَيَّامُ حَتَّى يُظْهَرَ اللَّهُ لَهُ خَيْرًا وَ مَا مِنْ عَبْدٍ يُسِرُّ شَرًّا إِلَّا لَمْ تَذْهَبِ الْأَيَّامُ حَتَّى يُظْهَرَ اللَّهُ لَهُ شَرًّا اصول کافی ج : ۳ ص : ۴۰۳ روایه : ۱۲ امام صادق (ع) فرمود: بنده ای نیست که در نهان کار خیری کند، جز آنکه روزگاری نگذشته ، خدا برای او خیری ظاهر کند، و بنده ای نیست که در نهان کار شری کند، جز اینکه روزگاری نگذشته ، خدا برایش شری ظاهر کند. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِالْقَلِيلِ مِنْ عَمَلِهِ أَظْهَرَ اللَّهُ لَهُ أَكْثَرَ مِمَّا أَرَادَ وَ مَنْ أَرَادَ النَّاسَ بِالْكَثِيرِ مِنْ عَمَلِهِ فِي تَعَبٍ مِنْ بَدَنِهِ وَ سَهَرٍ مِنْ لَيْلِهِ أَبِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا أَنْ يُقَلِّلَهُ فِي عَيْنٍ مَنْ سَمِعَهُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۴۰۴ روایه : ۱۳ امام صادق (ع) فرمود: هر که با عمل اندکش ، خدای عزوجل را قصد کند، خدا هم بیشتر از آنچه قصد کرده برایش نمایان سازد، و هر که با عمل بسیار و رنج تن و بیدار خوابی شبش ، مردم را قصد کند، خدای عزوجل حتما عملش را در نظر شنوندگان کم جلوه دهد. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ تَحَبُّتُ فِيهِ سَرَائِرُهُمْ وَ تَحَسُّنُ فِيهِ عِلَائِيَّتُهُمْ طَمَعًا فِي الدُّنْيَا لَا يُرِيدُونَ بِهِ مَا عِنْدَ رَبِّهِمْ يَكُونُ دِينُهُمْ رِيَاءً لَا يُخَالِطُهُمْ خَوْفٌ يَعْمَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ فَيَدْعُوهُ دُعَاءَ الْغَرِيقِ فَلَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ اصول کافی ج : ۳ ص : ۴۰۴ روایه : ۱۴ رسول خدا (ص) فرمود: زمانی برای مردم پیش آید که برای طمع دنیا باطنشان پلید و ظاهرشان زیبا باشد، و از ظاهر خویش ثواب خدا را مقصود نداشته باشند، دینشان ریا باشد و ترس از خدا بآنها آمیخته نشده باشد: خدا آنها را مجازاتی همگانی کند، سپس مانند کسیکه غرق می شود، دعا کنند و خدا مستجاب نکند. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ إِنِّي لَأَتَعَشَّى مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِذْ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَ لَوْ أَلْفَى مَعَاذِيرَهُ يَا أَبَا حَفْصٍ مَا يَصْنَعُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَعْتَدِرَ إِلَى النَّاسِ بِخِلَافِ مَا يَعْلَمُ اللَّهُ مِنْهُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَقُولُ مَنْ أَسَرَّ سِرِيرَةً

عَرَفْتَهَا وَ أَمَا أَنْ أَطَأَ أَعْقَابَ الرَّجَالِ فَمَا ثُلُثَا مَا فِي يَدِي إِلَّا مِمَّا وَطِئْتُ أَعْقَابَ الرَّجَالِ فَقَالَ لِي لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ إِلَّا كَأَنَّكَ أَنْ تَنْصِبَ رَجُلًا دُونَ الْحُجْبَةِ فَتَصِيدَهُ فِي كُلِّ مِا قَالَ اصول کافی ج : ۳ ص : ۴۰۶ روایه : ۵ ابو حمزه ثمالی گوید: امام صادق (ع) فرمود: بپرهیز از ریاست و بپرهیز از اینکه دنبال مردم روی ، عرض کردم : قربانت کردم ریاست را فهمیدم و اما اینکه دنبال مردم روم ، که من دو سوم آنچه دارم (از احادیث و اخبار شما) از دنبال مردم رفتنم بدست آمده؟؟ فرمود: چنانکه تو فهمیدی نیست مقصود اینستکه بپرهیز از اینکه مردی را بدون دلیل (در برابر امام علیه السلام) به پیشوائی برگزینی و هر چه گوید تصدیقش کنی . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ لِي وَيْحَكَ يَا أَبَا الرَّبِيعِ لَا تَطْلُبَنَّ الرَّئِيسَةَ وَلَا تَكُنْ ذُبَابًا وَلَا تَأْكُلْ بِنَا النَّاسِ فَيُفْقِرَكَ اللَّهُ وَلَا تَقُلْ فِينَا مَا لَا نَقُولُ فِي أَنْفُسِنَا فَإِنَّكَ مَوْقُوفٌ وَمَسْئُولٌ لَا مَحَالَةَ فَإِنْ كُنْتَ صَادِقًا صَدَقْنَاكَ وَإِنْ كُنْتَ كَاذِبًا كَذَّبْنَاكَ اصول کافی ج : ۳ ص : ۴۰۶ روایه : ۶ ابا ربیع شامی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود، و ای بر تو، ای ابا ربیع ، ریاست مجو و گرگ مباش که بنام ما مردم را بخوری که خدا محتاجت کند، و دوباره ما آنچه خود نگفته ایم مگو (غلو مکن) زیرا ناچار تو (در قیامت) بازداشت و بازخواست شوی ، پس اگر راست گو باشی تصدیقت کنیم ، و اگر دروغگو باشی تکذیب کنیم . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنِ ابْنِ مِيَّاحٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ أَرَادَ الرَّئِيسَةَ هَلَكَكْ اصول کافی ج : ۳ ص : ۴۰۷ روایه : ۷ امام صادق (ع) میفرمود: هر که ریاست خواهد هلاک شود. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ أَمْ تَرَى لَأَعْرِفُ خِيَارَكُمْ مِنْ شِرَارِكُمْ بَلَى وَاللَّهِ وَإِنْ شِرَارِكُمْ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُوطَأَ عَقْبُهُ إِنَّهُ لَا يُدَّ مِنْ كَذَّابٍ أَوْ عَاجِزِ الرَّأْيِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۴۰۷ روایه : ۸ محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام صادق (ع) فرمود: گمان نکنی که من خوبان و بدان شما را نمیشناسم؟! چرا بخدا که بدان شما کسی است که دوست دارد پشت سرش راه روند، و بناچار باید دروغ پردازد یا ناتوان در راء باشد. شرح : مقصود اینستکه در هر عصری شخصی ریاست طلب که دوست داشته مردم دنبال سرش افتند بوده است و او برابر سؤالات مردم یا دروغی از خود میتراشد یا درمانده و ناتوان وامیماند و ممکن است مقصود این باشد که : هر کس ریاست را دوست دارد چنین است . مرحوم مجلسی گوید: ریاست بد و خوب دارد، ریاست خوب آنستکه خدایتعالی به پیغمبران و اوصیاء علیهم السلام داده و نیز مانند قاضی و امام جماعت و تدریس و وعظ و هر منصب شرعی که مقصود رئیس دلسوزی برای مردم و جلوگیری از فساد و منکرات باشد، و این ریاست واجب کفائی و گاهی واجب عینی است و ریاست مذموم و ناپسند آنستکه شخص رئیس از منصبش سوء استفاده کند و مقصودش بدست آوردن اغراض پست دنیا باشدو این اخبار بر وجوه مذمومه و ناپسند آن حمل شود یا بر اینکه کسی نفس ریاست را دوست داشته و جاه و طلب باشد و غرض شرعی مستحسنی از آن نداشته باشد.

باب : دین را دام دنیا ساختن

بَابُ اخْتِيَالِ الدُّنْيَا بِالْدِّينِ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَتَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَيْلٌ لِلَّذِينَ يَخْتَلُونَ الدُّنْيَا بِالْدِّينِ وَ وَيْلٌ لِلَّذِينَ يَقْتُلُونَ الدِّينَ يَأْمُرُونَ بِالْفَسِيحِ مِنَ النَّاسِ وَ وَيْلٌ لِلَّذِينَ يَسِيرُ الْمُؤْمِنُ فِيهِمْ بِالتَّقِيَّةِ أَمْ يَغْتَرُونَ أَمْ عَلَيَّ يَجْتَرُونَ فَبِي حَلَفْتُ لَأُتِيحَنَّ لَهُمْ فَتَنَةٌ تَشْرِكُ الْحَلِيمَ مِنْهُمْ خَيْرَانَ اصول کافی ج : ۳ ص : ۴۰۷ روایه : ۱ امام صادق (ع) می فرمود: رسولخدا (ص) فرمود: خدای عزوجل فرماید: وای بر کسیکه دین را دام بدست آوردن دنیا کنند، وای بر کسانیکه مردمی را که بعدالت دستور دهند بکشند، وای بر کسانیکه مؤمن در میان آنها با خوف و تقیه بسر برد، اینها بمن مضرور میشود؟ (برای اینکه نعمت و مهلتشان میدهم) یا بر من گستاخی میکنند، بحق خودم سوگند که فتنه و بلائی برای آنها پیش آورم که خردمندشان سرگردان شود.

باب : کسیکه عدالتی را بنساید و عمل دیگر کند

بَابُ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا وَعَمِلَ بَعْضَهُ تَوْضِيحٌ : مقصود از این باب اینست که کسی از مطلب حقی که مطابق قانون عدالت باشد دم زند و آنرا برای مردم بیان کند، ولی خودش بآن عمل نکند، یا از دین و امام بر حقی ستایش کند و خودش پیروی شیطان نماید، چنانچه خدای عزوجل فرماید: لَمْ تَقُولُوا مَالًا تَفْعَلُونَ وَبِأَرْهَابِكُمْ تَقُولُونَ لِمَنْ يُرَاهِمُكُمْ مِنَ النَّاسِ مَا لَا يَسْمَعُونَ (مردم را به نیکی امر میکنید و خود فراموش مینمائید). عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ يُوْسُفَ الْبُرْزَانِيِّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ عَمِلَ بَعْضَهُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ : ص : ۴۰۸ : روایه : ۱ : امام صادق (ع) فرمود: پر حسرت ترین مردم روز قیامت کسی است که عدالتی را ستوده و عمل خودش بر خلاف آن باشد (زیرا در قیامت می بیند شنوندگان سخن او سعادت مند گشته ولی خودش بدبخت و گرفتار است). مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ قُتَيْبَةَ الْأَعْسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا وَعَمِلَ بَعْضَهُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ : ص : ۴۰۸ : روایه : ۲ : و فرمود: روز قیامت سخت ترین مردم از لحاظ عذاب کسی است که عدالتی را بنساید و بر خلاف آن عمل کند. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ ابْنِ أَبِي يَغْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ : ص : ۴۰۸ : روایه : ۳ : و فرمود: پر حسرت ترین مردم روز قیامت کسی است که عدالتی را بنساید و بر خلاف عمل دیگر کند. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى عَنْ ابْنِ مُسَيْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَكُذِّبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ قَالَ يَا أَبَا بَصِيرٍ هُمْ قَوْمٌ وَصَفُوا عَدْلًا بِاللَّسْتِيهِمْ ثُمَّ خَالَفُوهُ إِلَى غَيْرِهِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ : ص : ۴۰۹ : روایه : ۴ : ابو بصیر گوید: امام صادق (ع) راجع بقول خدای عزوجل فرمود: (آنها و گمراهان برو در دوزخ افتند ۹۴ سوره ۲۶) فرمود: ای ابابصیر اینها مردمی هستند که با زبان خود عدالتی را ستوده و در مقام عمل بخلافش گرائیده اند. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَطِيئَةَ عَنْ خَيْثَمَةَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عَ أُنْبِئْ شَيْعَتَنَا أَنَّهُ لَنْ يُنَالَ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِالْعَمَلِ وَأُنْبِئْ شَيْعَتَنَا أَنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ يُخَالِفُهُ إِلَى غَيْرِهِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ : ص : ۴۰۹ : روایه : ۵ : امام باقر (ع) فرمود: بشیعیان ما این پیغمبر برسان که : هرگز ثواب خدا بکسی جز با عمل نرسد و بآنه برسان که پر حسرت ترین مردم روز قیامت کسی است که عدالتی را بنساید و سپس بخلاف آن گراید.

باب : مجادله و ستیزه و دشمنی با مردم

بَابُ الْمِرَاءِ وَالْخُصُومَةِ وَمَعَادَاةِ الرَّجَالِ تَوْضِيحٌ : مقصود از این باب مباحثات و گفتگوهای است که میان مردم بر پا می شود و بر سخن یکدیگر اعتراض می کنند، برای اینکه سخن خود را اگر چه باطلست بکرس نشانند و اظهار فضل و دانش کنند، از این رو غالباً اینگونه مباحثات بدشمنی و دشنام و دوری از یکدیگر میکشد و اما بحث و مجادله برای اظهار حق یا فهمیدن حق محبوب و پسندیده است ، چنانکه خدایتعالی فرماید: وَجَادَلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ (بروش نیکوتری با آنها مجادله کن). عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعُودَةَ بِنْتِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ إِيَّاكُمْ وَالْمِرَاءَ وَالْخُصُومَةَ فَإِنَّهُمَا يُمْرِضَانِ الْقُلُوبَ عَلَى الْإِحْوَانِ وَيَبْثُ عَلَيْهِمَا النَّفَاقَ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ : ص : ۴۰۹ : روایه : ۱ : امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از مجادله و ستیزه پرهیزید که دلهای دوستان و برادران را بیمار کنند و نفاق رویانند (زیرا سلامتی دل بصفا و صمیمیت است و بیماریش بکینه و اندوه و پریشانی خاطر که از مجادله و ستیزه برخیزد و دوستان را با یکدیگر دو رو کند). وَبِإِسْنَادِهِ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَ ثَلَاثٌ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِهِنَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ مِنْ أَيِّ بَابٍ شَاءَ مَنْ حَسَنَ خُلُقَهُ وَخَشِيَ اللَّهَ فِي الْمَغِيبِ وَالْمَحْضَرِ وَتَرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كَانَ مُحِقًّا أَصُولُ كَافِي ج :

۳: ص: ۴۰۹: روایه: ۲: پیغمبر (ص) فرمود: سه خصلت است که هر کس خدای عزوجل را با آنها ملاقات کند (با این سه خصلت بمیرد) از هر دریکه خواهد داخل بهشت شود: کسیکه خلقش نیکو باشد و در غیبت و حضور مردم از خدا بترسد و مجادله نکند اگرچه حق با او باشد. وَ يَسْتَأْذِنُهُ قَالَ مَنْ نَصَبَ اللَّهُ عَرْضًا لِلْخُصُومَاتِ أَوْشَكَ أَنْ يُكْثِرَ الْإِنْتِقَالَ أَصُولُ كَافِي ج: ۳: ص: ۴۱۰: روایه: ۳: و باز فرمود: کسیکه خدا را هدف مجادلاتش کند، بتحول بسیار نزدیک شود. شرح: مرحوم مجلسی، برای این روایت سه معنی ذکر فرموده که دو معنی آن قریب بذهن است: ۱ در ذات و صفات خدا وارد بحث و گفتگو نشوید و با یکدیگر ستیزه منمائی، زیرا عقول و افکار بشر از درک آن قاصر است و از اینرو همواره از رایی برای دیگر منتقل میشوید، چنانچه از سخنان حکماء و متکلمین هویدا است که هر کدام مذهب و عقیده ای دارند، پس بهتر آنستکه بتعلمیات قرآن و سنت اکتفا شود، (چنانچه درس ۳۶۷ دو مثال از تعلیمات قرآن و اخبار را با تعلیمات حکما و عرفا تطبیق نمودیم) و ممکن است مراد به انتقال، انتقال بکفر و باطل باشد.

۲ هنگام مباحثه و مجادله بخدا سوگند یاد نکنید، زیرا ممکن است، از ترس عذاب و عقاب خدا از آنچه سوگند خورده اید برای دیگر منتقل شوید و رسوا گردید. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ لَمَا تَمَّارَيْنَ حَلِيمًا وَلَا مَا سَفِيهَا فَإِنَّ الْحَلِيمَ يُؤْذِيكَ وَالسَّفِيهَ يُؤْذِيكَ أَصُولُ كَافِي ج: ۳: ص: ۴۱۰: روایه: ۴: امام صادق (ع) فرمود: با شخص حلیم و سفیه مجادله مکن، زیرا حلیم دشمنت دارد و سفیه آزارت رساند. توضیح: حلیم دو معنی دارد: ۱ خردمند و عاقل. ۲ خویشتن داری که در کارها شتاب نکند و هر دو معنی در اینجا مناسب است و سفیه بیخرد و نادانست. عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا كَادَ جَبْرِئِيلُ ع يَأْتِينِي إِلَّا قَالَ يَا مُحَمَّدُ اتَّقِ شَحْنََاءَ الرِّجَالِ وَ عِدَاوَتَهُمْ أَصُولُ كَافِي ج: ۳: ص: ۴۱۰: روایه: ۵: رسول خدا (ص) فرمود: نبود زمانیکه جبرئیل نزد من آید، جز آنکه غالباً میگفت: ای محمد از بغض و دشمنی مردم بپرهیز. عِدَّةٌ مِنْ أَصِحَّاحِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْكِنْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ جَبْرِئِيلُ ع لِلنَّبِيِّ ص إِيَّاكَ وَ مَلَأَاحَةَ الرِّجَالِ أَصُولُ كَافِي ج: ۳: ص: ۴۱۰: روایه: ۶: امام صادق (ع) فرمود: جبرئیل به پیغمبر گفت: از گفتگو و ستیزه با مردم بپرهیز. عَنْهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِيَّاكُمْ وَ الْمَشَارَةَ فَإِنَّهَا تُورِثُ الْمَعْرَةَ وَ تَظْهَرُ الْمَعْرُورَةَ أَصُولُ كَافِي ج: ۳: ص: ۴۱۱: روایه: ۷: امام صادق (ع) فرمود: از بزرگترین شر پرهیزید که موجب گناه و آزار و غرامت شود، و عیب پوشیده را آشکار کند. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبَسِيَةَ الْعَابِدِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِيَّاكُمْ وَ الْخُصُومِيَّةَ فَإِنَّهَا تَشْغَلُ الْقَلْبَ وَ تُورِثُ النِّفَاقَ وَ تَكْسِبُ الصُّغَائِنَ أَصُولُ كَافِي ج: ۳: ص: ۴۱۱: روایه: ۸: و فرمود: از دشمنی با یکدیگر بپرهیزید، زیرا دشمنی دل را مشغول کند و موجب نفاق شود و کینه ها پدید آرد. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا كَادَ جَبْرِئِيلُ ع يَأْتِينِي إِلَّا قَالَ يَا مُحَمَّدُ اتَّقِ شَحْنََاءَ الرِّجَالِ وَ عِدَاوَتَهُمْ أَصُولُ كَافِي ج: ۳: ص: ۴۱۱: روایه: ۹: (عین حدیث پنجم این بابست) مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَهْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا أَتَانِي جَبْرِئِيلُ ع قَطُّ إِلَّا وَعَظَنِي فَأَخْرَجُ قَوْلَهُ لِي إِيَّاكَ وَ مَشَارَةَ النَّاسِ فَإِنَّهَا تَكْشِفُ الْعُورَةَ وَ تَذْهَبُ بِالْعِزِّ أَصُولُ كَافِي ج: ۳: ص: ۴۱۱: روایه: ۱۰: رسول خدا (ص) فرمود: هیچگاه نبود که جبرئیل نزد من آید، جز آنکه مرا موعظه میکرد و آخرین سخنش بمن این بود که: از دشمنی با مردم بپرهیز (زیرا که آن عیب نهفته را آشکار کند و عزت را ببرد. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا عَهَدَ إِلَيَّ جَبْرِئِيلُ ع فِي شَيْءٍ مَا عَهَدَ إِلَيَّ فِي مُعَادَاةِ الرِّجَالِ أَصُولُ كَافِي ج: ۳: ص: ۴۱۱: روایه: ۱۱: رسول خدا (ص) فرمود: آن ان.....که جبرئیل درباره دوری از دشمن با مردم بمن سفارش کرد، درباره چیز دیگری سفارش نکرد. عِدَّةٌ مِنْ أَصِحَّاحِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ بَعْضِ أَصِحَّاحِهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ زَرَعَ الْعِدَاوَةَ حَصَدَ مَا بَدَّرَ أَصُولُ كَافِي ج: ۳: ص: ۴۱۱: روایه: ۱۲: امام صادق (ع) فرمود: هر که دشمنی بکارد، کاشته خود را درو کند.

باب : خشم و غضب

بَابُ الْغَضَبِ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْغَضَبُ يُفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۴۱۲ روایه : ۱ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: غضب ایمان را فاسد کند چنانکه سرکه عسل را. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ عَقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مَيْسَرٍ قَالَ ذُكِرَ الْغَضَبُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ فَقَالَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَغْضَبُ فَمَا يَرْضَى أَيْدًا حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ فَأَيُّمَا رَجُلٍ غَضِبَ عَلَى قَوْمٍ وَهُوَ قَائِمٌ فَلْيَجْلِسْ مِنْ قَوْمِهِ ذَلِكَ فَإِنَّهُ سَيَذْهَبُ عَنْهُ رِجْزُ الشَّيْطَانِ وَ أَيُّمَا رَجُلٍ غَضِبَ عَلَى ذِي رَحِمٍ فَلْيَدُنْ مِنْهُ فَلْيَمْسَهُ فَإِنَّ الرَّحِمَ إِذَا مُسَّتْ سَكَتَتْ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۴۱۲ روایه : ۲ ميسر گوید: خدمت امام باقر (ع) از غضب سخن بمیان آمد. حضرت فرمود: همانان مرد غضب میکند و تا داخل دوزخ نشود، هرگز راضی نگردد (تا مرتکب گناهی نشود خشمش تسکین نیابد) پس هر کس بر مردمی خشمگین شد، و ایستاده بود، باید فوری بنشیند، تا پلیدی شیطان از او دور شود، و هر کس بر خویشاوندانش غضب کند باید نزدیک او رود و تنش را مس کند (مثلاً دست به دست او ساید) زیرا خویشاوند هرگاه مس شود آرامش یابد. شرح: علماء اخلاق برای چاره و علاج غضب دو راه علمی و عملی ذکر کرده اند. راه علمیش آنستکه بنده خدا تفکر کند در آیات و اخباریکه در مذمت غضب و خشم و ستایش عفو و حلم و کظم غیظ وارد شده است و راه عملیش آنستکه: چون خشمگین شود، اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بگویند و با آب سرد وضو بگیرد یا غسل کند و اگر ایستاده است بنشیند و اگر نشسته دراز کشد و اگر بر فامیل و خویشاوندش غضب کرده نزدیک او رود و دست ببدن او گذارد. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَزَقَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الْغَضَبُ مُفْتَاخُ كُلِّ شَرٍّ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۴۱۲ روایه : ۳ امام صادق (ع) فرمود: غضب کلید هر شری است. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُ أَبِي ع يَقُولُ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ص رَجُلٌ يَدْوِي فَقَالَ إِنِّي أَشَيْكُنُ الْبَادِيَةَ فَعَلَّمَنِي جَوَامِعَ الْكَلَامِ فَقَالَ آمُرُكَ أَنْ لَا تَغْضَبَ فَأَعَادَ عَلَيْهِ الْأَعْرَابِيُّ الْمَسْأَلَةَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حَتَّى رَجَعَ الرَّجُلُ إِلَى نَفْسِهِ فَقَالَ لَا أَسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَ هَذَا مَا أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَّا بِالْخَيْرِ قَالَ وَ كَانَ أَبِي يَقُولُ أَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنَ الْغَضَبِ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَغْضَبُ فَيَقْتُلُ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ وَيَقْدِفُ الْمُحْصِنَةَ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۴۱۲ روایه : ۴ امام صادق (ع) فرمود: شنیدم پدرم میفرمود: مردی بیابانی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: من صحرا نشینم (و چون نمیتوانم همیشه از خدمت شما استفاده کنم) کلمات جامعی بمن بیاموز، فرمود: دستورات میدهم که غضب مکن، مرد عرب در خواست خود را سه بار تکرار کرد (و همان جواب شنید) تا آنمرد بخود آمد و گفت: دیگر سؤالی نمیکنم، رسول خدا صلی الله علیه و آله جز بخیر مرا دستور نفرمود (زیرا همان غضب نکردن مرا از دشنام و تهمت و آزار مسلمان و چاقو کشی و آدم کشی و گناهان دیگر باز میدارد) سپس فرمود: پدرم میفرمود: سخت تر از غضب چه چیز است؟ همانا مرد غضب میکند و در اثر آن مرتکب قتل نفس که خدا حرام کرده میشود و زن پاکدامن را متهم می سازد. عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَلَّمَنِي عِظَةً أَتَعِظُ بِهَا فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَنَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمَنِي عِظَةً أَتَعِظُ بِهَا فَقَالَ لَهُ أَنْطَلِقْ وَلَا تَغْضَبْ ثُمَّ أَعَادَ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ أَنْطَلِقْ وَلَا تَغْضَبْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۴۱۳ روایه : ۵ عبدالاعلی گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: مرا اندرزی ده که از آن پند بگیرم، فرمود: مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول الله: اندرزی بمن بیاموز که از آن پند بگیرم، حضرت باو فرمود برو و غضب مکن، سپس تکرار کرد و باز حضرت فرمود: برو و غضب مکن تا سه بار. عَنْهُ عَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَمَّنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ سَتَرَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۴۱۳ روایه : ۶ امام صادق (ع) میفرمود: هر که غضب خود را نگه دارد، خدا عیب او را بپوشاند. عَنْهُ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ حَبِيبِ السَّجِسْتَانِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ فِيمَا نَاجَى اللَّهُ عَزَّ وَ

جَلَّ بِهِ مُوسَىٰ ع يَا مُوسَىٰ أَمْسِكْ غَضَبَكَ عَمَّنْ مَلَكَتْكَ عَلَيْهِ أَكْفٌ عَنْكَ غَضَبِي اصول کافی ج : ۳ ص : ۴۱۳ روایه : ۷ امام باقر (ع) فرمود: در کتاب تورات در ضمن مناجات خدای عزوجل با موسی علیه السلام است : که : ای موسی خشم خود را از کسیکه ترا بر او مسلط ساخته ام باز گیر تا خشم خود را از تو باز گیرم . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِتَّانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ بَعْضُ أَنْبِيَائِهِ يَا ابْنَ آدَمَ اذْكُرْنِي فِي غَضَبِكَ أَذْكُرَكَ فِي غَضَبِي لِمَا أَمْحَقَّكَ فِيمَنْ أَمْحَقَّ وَارْضَ بِي مُتَّصِرًا فَإِنَّ انْتِصَارِي لَكَ خَيْرٌ مِنْ انْتِصَارِكَ لِنَفْسِكَ اصول کافی ج : ۳ ص : ۴۱۳ روایه : ۸ امام صادق (ع) فرمود: خدای عزوجل به یکی از پیغمبرانش وحی فرمود: ای پسر آدم در حال خشم مرا یاد کن تا در حال خشم ترا یاد کنم (قدرت مرا بیاد آور تا عفوم را شامل حالت گردانم) و با آنها که (در اثر خشم خود) نابودشان میکنم نابودت نکنم و با انتقام گیری من (از دشمنان) راضی باش ، زیرا انتقام گیری من برای تو بهتر از انتقام گرفتن تو برای خودت میباشد . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُبَيْدَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مِثْلَهُ وَزَادَ فِيهِ وَإِذَا ظَلَمْتَ بِمَظْلَمَةٍ فَارْضَ بِانْتِصَارِي لَكَ فَإِنَّ انْتِصَارِي لَكَ خَيْرٌ مِنْ انْتِصَارِكَ لِنَفْسِكَ اصول کافی ج : ۳ ص : ۴۱۴ روایه : ۹ و در روایت دیگر مانند همین روایت ذکر نموده ، ولی در آنجا افزوده است : و هرگاه مظلوم شدی و سستی بتو رسید بانتمام گرفتن من برای خود راضی باش ، زیرا انتقام گرفتن من برای تو بهتر از انتقام گیری تو برای خودت میباشد . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ ابْنِ مَجْذُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ فِي التَّوْرَةِ مَكْتُوبًا يَا ابْنَ آدَمَ اذْكُرْنِي حِينَ تَغْضَبُ أَذْكُرَكَ عِنْدَ غَضَبِي فَلَا أَمْحَقُّكَ فِيمَنْ أَمْحَقَّ وَإِذَا ظَلَمْتَ بِمَظْلَمَةٍ فَارْضَ بِانْتِصَارِي لَكَ فَإِنَّ انْتِصَارِي لَكَ خَيْرٌ مِنْ انْتِصَارِكَ لِنَفْسِكَ اصول کافی ج : ۳ ص : ۴۱۴ روایه : ۱۰ اسحاق بن عمار گوید: شنیدم امام صادق (ع) می فرمود: در تورات نوشته است : ای آدمیزاد، هرگاه خشم گیری مرا بیاد آورد تا ترا هنگام خشم بیاد آورم و با آنها که نابودشان میکنم نابودت نکنم و چون سستی بر تو شد، بانتمام گیری من برای خود راضی باش ، زیرا انتقام گیری من برای تو بهتر است . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَادٍ جَمِيعًا عَنِ الْمَوْشَاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدَةَ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ مُعَلَّى بْنِ حُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ ص يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمَنِي قَالَ أَذْهَبَ وَلَا تَغْضَبُ فَقَالَ الرَّجُلُ قَدْ اِكْتَفَيْتُ بِذَلِكَ فَامْضَى إِلَى أَهْلِهِ فَإِذَا بَيْنَ قَوْمِهِ حَرْبٌ قَدْ قَامُوا ضِعْفًا وَ لَبَسُوا السَّلَاحَ فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ لَيْسَ سِمْلَاحَهُ ثُمَّ قَامَ مَعَهُمْ ثُمَّ ذَكَرَ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ص لَا تَغْضَبُ فَرَمَى السَّلَاحَ ثُمَّ جَاءَ يَمْشِي إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ هُمْ عِيدُو قَوْمِهِ فَقَالَ يَا هَوْلَاءِ مَا كَانَتْ لَكُمْ مِنْ جِرَاحِهِ أَوْ قَتْلِهِ أَوْ ضَرْبِ لَيْسَ فِيهِ أَثَرٌ فَعَلَيْ فِي مَالِي أَنَا أَوْفِيكُمْوه فَقَالَ الْقَوْمُ فَمَا كَانَ فَهُوَ لَكُمْ نَحْنُ أَوْلَىٰ بِذَلِكَ مِنْكُمْ قَالَ فَاصْطَلَحَ الْقَوْمُ وَ ذَهَبَ الْغَضَبُ اصول کافی ج : ۳ ص : ۴۱۴ روایه : ۱۱ امام صادق (ع) فرمود: مردی به پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: یا رسول الله! مرا تعلیم ده ، فرمود: برو و غضب مکن ، آنمرد گفت : همین مرا بس است و بجانب قبیله خود رفت ، ناگاه در میان قومش جنگی پیا شد، و اسلحه پوشیده در برابر یکدیگر صف کشیدند، آنمرد هم چون چنان دید، اسلحه پوشید و بصف ایستاد، آنگاه سخن پیغمبر صلی الله علیه و آله را بیاد آورد که باو فرمود: (غضب مکن) سپس اسلحه را کنار گذاشت ، و نزد مردمیکه دشمن قومش بودند آمد و گفت : این مردم هر جراحت و قتل و زدن بی نشانه ای که در افراد شما باشد بعهده من و من خونبهای آنرا بشما میپردازم (اما زخم نشانه دار را از زنده اش بگیرد) آن مردم گفتند، هر چه چنین باشد بنفع شما و ما از شما پرداخت این جریمه سزاوارتریم ، سپس با یکدیگر صلح کردند و آن کینه از میان برفت . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَجْذُوبٍ عَنِ ابْنِ رَبَابٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ هَذَا الْغَضَبَ جَمْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَوْقَدُ فِي قَلْبِ ابْنِ آدَمَ وَإِنْ أَحْدَكُمْ إِذَا غَضِبَ احْمَرَّتْ عَيْنَاهُ وَانْتَفَحَتْ أَوْدَاجُهُ وَدَخَلَ الشَّيْطَانُ فِيهِ فَإِذَا خَافَ أَحَدُكُمْ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِهِ فَلْيَلْزِمِ الْأَرْضَ فَإِنَّ رِجْزَ الشَّيْطَانِ لَيَذْهَبُ عَنْهُ عِنْدَ ذَلِكَ اصول کافی ج : ۳ ص : ۴۱۵ روایه : ۱۲ امام باقر (ع) فرمود: این غضب (و خشمی که در وجود شماست) شراره ای است شیطانی که در دل آدمیزاد شعله ور می شود، و چون کسی از شما خشمگین شود، چشمانش سرخ شود و

رگهای گردنش ورم کند و شیطان در وجودش در آید، پس هر گاه کسی از شما از این حالت خویش بترسد، بزمین بچسبد، زیرا وسوسه شیطان در آن هنگام از او دور شود. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ الْغَضَبُ مَمْحَقَةٌ لِقَلْبِ الْحَكِيمِ وَقَالَ مَنْ لَمْ يَمْلِكْ غَضَبَهُ لَمْ يَمْلِكْ عَقْلَهُ اصول کافی ج: ۳ ص: ۴۱۵ روایه: ۱۳ امام صادق (ع) فرمود: غضب دل شخص حکیم را نابود کند (از اینرو بجای حکمت از او سفاقت بینند) و فرمود: هر کس مالک غضب خود نباشد، مالک عقل خود نخواهد بود. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ كَفَّ نَفْسَهُ عَنْ أَعْرَاضِ النَّاسِ أَقَالَ اللَّهُ نَفْسَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النَّاسِ كَفَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَنْهُ عَذَابَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۴۱۵ روایه: ۱۴ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسیکه خود را از ریختن آبروی مردم نگهدارد، خدا در قیامت از (عیب) او در گذرد، و هر که خشم خود را از مردم باز گیرد، خدای تبارک و تعالی عذاب روز قیامت را از او باز گیرد. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النَّاسِ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۴۱۵ روایه: ۱۵ امام باقر (ع) فرمود: هر که خشم خود را از مردم باز گیرد، خدا عذاب روز قیامت را از او باز گیرد.

باب حسد

يَابُ الْحَسِيدِ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَمَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَأْتِي بِأَيِّ بَادِرَةٍ فَيَكْفُرُ وَإِنَّ الْحَسِيدَ لَيَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ اصول کافی ج: ۳ ص: ۴۱۶ روایه: ۱ امام باقر (ع) فرمود: همانا مرد هر گونه تندی و شتابزدگی میکند و کافر میشود، و حسد ایمان را میخورد، چنانکه آتش هیزم را میخورد. شرح: باده بمعنی تیزی خشم و شتاب زدگی و خطای در گفتار و کرداری است که از خشم پدید آید و سخن بی اندیشه را نیز گویند، پس مراد بجمله اول اینست که خشم و تندی گاهی موجب میشود که انسان شتاب زده میشود و بخدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله، ناسزا می گوید العیاذ بالله یا قرآن را زیر پا میگذارد و پاره میکند و در نتیجه مرتد و کافر می شود، پس باید از غضب پرهیز کرد و در علاج آن کوشید، و ممکن است کلمه (فیکفر) مشدد قرائت شود پس معنی اینست که بعضی از شتابزدگی ها و اشتباهات گفتار و کردار بخشوده می شود، زیرا انسان بی اختیار می شود و پشیمان می گردد، و اما راجع بحسد در آخر این باب توضیحی بیان می شود، انشاء الله تعالی. عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جَرَّاحِ الْمِدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْحَسِيدَ لَيَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ اصول کافی ج: ۳ ص: ۴۱۶ روایه: ۲ امام صادق (ع) فرمود: حسد ایمان را می خورد چنانکه آتش هیزم را می خورد. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا يَحْسُدَنَّكُمْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا إِنَّ عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ كَانَ مِنْ شَرِّ رِجَالِ السَّيِّئِ فِي الْبِلَادِ فَخَرَجَ فِي بَعْضِ سَيِّئِهِ وَ مَعَهُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ قَصَصَهُ وَ كَانَ كَثِيرَ اللُّزُومِ لِعَيْسَى ع فَلَمَّا انْتَهَى عَيْسَى إِلَى الْبَحْرِ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ بِصَةَ حَيْهَ يَقِينٍ مِنْهُ فَمَشَى عَلَى ظَهْرِ الْمَاءِ فَقَالَ الرَّجُلُ الْقَصَصِيُّ حِينَ نَظَرَ إِلَى عَيْسَى ع جَازَهُ بِسْمِ اللَّهِ بِصَةَ حَيْهَ يَقِينٍ مِنْهُ فَمَشَى عَلَى الْمَاءِ وَ لَحِقَ بِعَيْسَى ع فَدَخَلَهُ الْعُجْبُ بِنَفْسِهِ فَقَالَ هَذَا عَيْسَى رُوحُ اللَّهِ يَمْشِي عَلَى الْمَاءِ وَ أَنَا أَمْشِي عَلَى الْمَاءِ فَمَا فَضَلُهُ عَلَيَّ قَالَ فَرُمِسَ فِي الْمَاءِ فَاسْتَعَانَ بِعَيْسَى فَنَاقَلَهُ مِنَ الْمَاءِ فَأَخْرَجَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ مَا قُلْتَ يَا قَصِيرُ قَالَ قُلْتُ هَذَا رُوحُ اللَّهِ يَمْشِي عَلَى الْمَاءِ وَ أَنَا أَمْشِي عَلَى الْمَاءِ فَدَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ عُجْبٌ فَقَالَ لَهُ عَيْسَى لَقَدْ وَضَعْتَ نَفْسَكَ فِي غَيْرِ الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَكَ اللَّهُ فِيهِ فَمَقَّتَكَ اللَّهُ عَلَى مَا قُلْتَ فَتُبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِمَّا قُلْتَ قَالَ فَتَابَ الرَّجُلُ وَ عَادَ إِلَى مَرْتَبَتِهِ الَّتِي وَضَعَهُ اللَّهُ فِيهَا فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا يَحْسُدَنَّكُمْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا اصول کافی ج: ۳ ص: ۴۱۶ روایه: ۳ داود رقی گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: از خداوند پروا کنید و بریکدیگر حسد مبرید همانا از جمله مقررات دینی عیسی بن مریم گردش در شهرها بود، در یکی از گردشها مردی کوتاه قد که غالباً ملازم عیسی (ع) و از اصحاب

آنحضرت بود همراهش شد، چون عیسی بدریا رسید، با یقین درست فرمود: بسم الله و بر روی آب راه رفت، چو مرد کوتاه قد عیسی علیه السلام را دید که بر روی آب میگذرد او هم با یقین درست گفت بسم الله و بر روی آب براه افتاد تا بعیسی علیه السلام رسید، آنگاه خود بینی او را گرفت و با خود گفت: این عیسی روح الله است که بر روی آب می‌رود و من هم روی آب می‌روم پس او را بر من چه فضیلتی باشد؟ آنگاه در آب فرو رفت و از عیسی فریاد رسی خواست، عیسی دستش را گرفت و از آب بیرون آورد و باو گفت: ای کوتاه قد؛ چه گفتی؟ (که در آب فرو رفتی) گفت: من گفتم: این روح الله است که روی آب راه می‌رود و من هم روی آب راه می‌روم و مرا خود بینی فرا گرفت، عیسی به او فرمود: خود را در جایی گذاشتی که خدایت در آنجا نگذاشته، پس خدا بسبب این گفتار ترا مبعوض داشت، از آنچه گفتی بسوی خدای عزوجل تو به کن. امام علیه السلام فرمود: آنمرد توبه کرد و بر تبه ایکه خدا برایش قرار داده بود برگشت، پس از خدا پروا کنید و بر یکدیگر حسد نبرید. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْقَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا وَ كَادَ الْحَسَدُ أَنْ يَغْلِبَ الْقَدَرَ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۴۱۷ روایه: ۴ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فقر نزدیک بکفر است و حسد نزدیک است که بر قدر غلبه کند. شرح: مرحوم مجلسی برای حمله اول سه قول از خود و غرالی و راوندی نقل می‌کند، ولی چنانکه در آخر می‌گوید برگشت هر سه قول به یک چیز است و خلاصه آن اقوال اینستکه: مقصود از فقر نیازمندی و احتجاج بمردم و عدم اعتماد و توجه بخالق است، چنین فقیری بخدانسبت بی‌عدالتی دهد و با مرتکب دزدی و خیانت و کمک بظلمه و راهزنی و آدمکشی گردد، و این اعمال نزدیک بکفر است. و اما برای جمله دوم پنج معنی ذکر می‌کند. (۱) از راوندی (ره) گاهی حسد انسانرا وادار می‌کند که محسود را بکشد و مالش را تلف کند و زندگیش را از میان ببرد، پس گویا چنین شخصی کوشش میکند که بر مقدرات خدا غلبه کند.... (۲) گاهی حسد سبب زیادی نعمت محسود می‌شود و بر مقدرات او غلبه می‌کند. (۳) حسد موجب تغییر نعمت حاسد می‌شود و خیراتی که برای او مقدر شده بسبب حسدش زایل می‌گردد. (۴) گناه حسد نزدیک است که از اعتقاد به قدر زیادتر شود، با وجود سختی عذابی که قدریه دارند. (۵) اشاره بتأثیر چشم زخم دارد، زیرا حسد سبب چشم زدن می‌شود، چنانچه جماعتی از مفسرین آیه شریفه و من شر حاسد اذا حسد را به چشم زدن تفسیر کرده‌اند و نیز عامه از پیغمبر صلی الله علیه و آله و خاصه از امام صادق (ع) روایت کرده‌اند که: اگر چیزی بر قدر پیشی گیرد چشم زدن است. و مرحوم طبرسی راجع به آیه شریفه لا تدخلوا من باب واحد گفته است: چون یعقوب علیه السلام ترسید که پسرانش را چشم زند بآنها گفت: همگی از یک در وارد نشوید، ولی جبائی چشم زدن را انکار کرده و گفته است برهانی برای اثباتش نداریم، اما بیشتر محققین آنها پذیرفته و درست دانسته‌اند، سپس مرحوم مجلسی سه قول از جاحظ بلخی و حکماء برای اثبات آن نقل می‌کند و در آخر هم تاءبیدی از سید رضی قدس الله روحه ذکر می‌فرماید. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع آفَهُ الدِّينِ الْحَسَدُ وَالْعُجْبُ وَالْفَخْرُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۴۱۸ روایه: ۵ امام صادق (ع) فرمود: آفت دین حسد و خود بینی و بالیدن است. يُونُسُ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ ع يَا ابْنَ عِمْرَانَ لَا تَحْسُدَنَّ النَّاسَ عَلَيَّ مَا آتَيْتَهُمْ مِنْ فَضْلِي وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى ذَلِكَ وَلَا تَتَّبِعْهُ نَفْسَكَ فَإِنَّ الْحَاسِدَ سَاخِطٌ لِنَعْمِي صَادٌّ لِقَسِيمِي الَّذِي قَسَمْتُ بَيْنَ عِبَادِي وَمَنْ يَكُ كَذَلِكَ فَلَسْتُ مِنْهُ وَ لَيْسَ مِنِّي أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۴۱۸ روایه: ۶ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای عزوجل بموسی بن عمران علیه السلام فرمود: ای پس عمران؛ بر آنچه از فضل خود بمردم داده‌ام حسد مبر و چشمت را دنبال آن دراز مکن و دلت را پی آن مبر، زیرا حسد برنده از نعمت من ناراحت است و از تقسیم می‌کند میان بندگانم کرده‌ام جلوگیر است، و کسیکه چنین باشد، من از او نیستم و او از من نیست (میان من و او ارتباط و آشنائی نباشد) عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عِيَاضٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغْبِطُ وَلَا يَحْسُدُ وَالْمُنَافِقُ يَحْسُدُ وَلَا يَغْبِطُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۴۱۸ روایه: ۷ امام صادق (ع) فرمود: مؤمن غبطه برد و حسد نبرد، ولی منافق حسد برد و غبطه نبرد. شرح: حسد آنست که نعمتی را که

خدا به برادر دینی تو داده، برای او نخواهی و از آن رنجبری و آرزوی زوال آنرا داشته باشی چه آنکه بخودت رسد یا نرسد ولی غبطه آنست که با نعمت او کاری نداشته باشی و آرزو کنی که خودت هم مثل آن نعمت را داشته باشی. حسد از نظر عقل و شر مذموم و ناپسندع است، زیر حسد بیماری دلست و بدخواهی برادر مسلمان و ناراحتی از لطف و نعمت یزدان و اعتراض بر عدالت خدایتعالی و نظام احسن او و این ناراحتی بسا موجب لاغری تن و اختلال حواس و دق کردن حسود می شود، پس حسود دشمن جان خود است، ولی غبطه و رقابت ممدوح و مستحسن است و در آیات شریفه و اخبار و احادیث گاهی از آن به تنافس تعبیر شده و گاهی به مسابقه و تسابق. مانند: (۱) و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون. (۲) سابقوا الی مغفرة من ربکم. (۳) فعلیکم بهذه الخلائق فالرموها و تنافسوا فیها. (۴) فسابقوا رحمکم الله الی منازلکم الی امرتم ان تعمروها و الی رغبتم فیها و دعیتم الیها.

باب: عصبیت

بَابُ الْعَصَبِيَّةِ تَوْضِيحٌ: مراد به عصبیت و تعصب مذموم که در این باب مفاسدش ذکر می شود آنستکه: حمایت و طرفداری از فامیل و دوست رفیق شود، در راه ستم یا عقیده باطل، و همچنین طرفداری کردن از مذاهب باطله پدران و دفاع از جهل و گمراهی و پایداری بر عقیده ای که انسان داشته و فهمیده باطلست تعصب مذمومست. و نزدیک به معنی تعصب است حمیت و انقۀ که خدایتعالی فرماید: اذ جعل فی قلوبهم الحمیة، حمیة الجاهلیة و اما تعصب در راه حق و طرفداری از عقاید صحیحه و حمایت اهل حق چه خویش باشد و چه بیگانه محمود و پسندیده و گاهی واجب و لازم است. مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تَعَصَّبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِهِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۴۱۹ روایه: ۱ امام صادق (ع) فرمود: کسی که تعصب برد یا برایش تعصب برند (در صورتیکه به آن تعصب راضی باشد) رشته ایمانرا از گردن خویش باز کرده است. عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تَعَصَّبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِهِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۴۱۹ روایه: ۲ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: (مانند روایت اول). عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حَبَّةٌ مِنْ خَزْدَلٍ مِنْ عَصَبِيَّةٍ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَعْرَابِ الْجَاهِلِيَّةِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۴۱۹ روایه: ۳ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که در دلش باندازه دانه خردلی عصبیت باشد خدا او را روز قیامت با اعراب جاهلیت مبعوث کند. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَيْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ خَصْرَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُثَلِّمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ تَعَصَّبَ عَصَبَهُ اللَّهُ بِعَصَابَةٍ مِنْ نَارِ اصول کافی ج: ۳ ص: ۴۲۰ روایه: ۴ امام صادق (ع) فرمود: هر که تعصب کند خدا دستمال و سربندی از آتش بسر او بندد. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ عَنْ صَيْفَوَانَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ عَامِرِ بْنِ السَّمُطِ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ لَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ حَمِيَّةٌ غَيْرُ حَمِيَّةِ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ ذَلِكَ حِينَ أُسْلِمَ غَضَبًا لِلنَّبِيِّ ص فِي حَدِيثِ السَّلَى الَّذِي أُلْقِيَ عَلَى النَّبِيِّ ص اصول کافی ج: ۳ ص: ۴۲۰ روایه: ۵ علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: هیچ حمیتی به بهشت نرود، مگر حمیت حمزه بن عبدالمطلب زمانیکه برای حمایت پیغمبر صلی الله علیه و آله خشم کرد و مسلمان شد، در داستان شکمبه ای که بر سر پیغمبر صلی الله علیه و آله انداختند. شرح: داستان شکمبه در روایت ۱۲۱۳ ج ۲ ص ۳۴۰ ذکر شد. و اما داستان اسلام آوردن جناب حمزه را مختلف نوشته اند، آنچه از این حدیث شریف پیداست همان داستان شکمبه انداختن ابوجهل روی سر پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده است که در ابتدا تعصب حمزه را برانگیخت و با وجود آنکه مسلمان نبود بحمایت برادرزاده خود (حضرت صلی الله علیه و آله) برخاست، ولی چنانکه مورخین ذکر نموده اند حمزه در آنجا به ابوجهل گفت: اکنون که تو برادر زاده ام را دشنام می دهی من هم دین و عقیده او را دارم، اگر می توانی مرا برگردان، ولی چون بخانه برگشت مردد شد و گفت: خدا! اگر دین او درست است، قلب مرا آشنا کن

و گرنه مرا از این گرفتاری (حمایت بیجا) نجات ده ، و شب را با کمال ناراحتی بسر برد و چون صبح شد، نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله رفت و گفت : پسر برادر! برای من پیش آمدی کرده که راه چاره آنرا نمیدانم ، آیا دین تو هدایت است و صواب یا گمراهی و خطا، پیغمبر صلی الله علیه و آله به او متوجه شد و او را موعظه کرد و بشارت داد و انذار فرمود: تا خدا ایمانرا از برکت فرمایشات آنحضرت در دل او افکند، حمزه گفت : شهادت دهم که تو صادقی ، دینت را اظهار کن که من یاور تو هستم . عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانُوا يَحْسَبُونَ أَنَّ إِبْلِيسَ مِنْهُمْ وَكَانَ فِي عِلْمِ اللَّهِ أَنَّهُ لَيْسَ مِنْهُمْ فَاسْتَخْرَجَ مِا فِي نَفْسِهِ بِالْحَمِيَّةِ وَالْغَضَبِ فَقَالَ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ اصول کافی ج : ۳ ص : ۴۲۰ روایه : ۶ امام صادق (ع) فرمود: ملائکه می پنداشتند شیطان از آنها است ولی در علم خدا از آنها نبود تا بسبب حمیت و تعصب باطن خود را اظهار کرد و گفت : (مرا از آتش (روشن) آفریده ای و او را از خاک (تیره) خلق کرده ای). شرح : ملائکه می پنداشتند شیطان هم مانند آنها مقدس و مطیع خداست و هرگز گناه و نافرمانی نمیکند ولی تنها حمیت و خود خواهی او موجب شد که نهان پلید خود را آشکار کرد و به آدم علیه السلام سجده نکرد پس از حمیت و تعصب پرهیزید. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسِمِيِّ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُتَقَرِّبِيِّ عَنِ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنِ مَعْمَرِ بْنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ قَالَ سُبَيْلُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْعَصِيِّ بْنِ فَضَالَةَ فَقَالَ الْعَصِيُّ بْنُ فَضَالَةَ أَنَّهَا صَاحِبُهَا أَنْ يَرَى الرَّجُلُ شَرَارَ قَوْمِهِ خَيْرًا مِنْ خِيَارِ قَوْمٍ آخَرِينَ وَ لَيْسَ مِنَ الْعَصِيِّ أَنْ يُحِبُّ الرَّجُلُ قَوْمَهُ وَ لَكِنْ مِنَ الْعَصِيِّ أَنْ يُعِينَ قَوْمَهُ عَلَى الظُّلْمِ اصول کافی ج : ۳ ص : ۴۲۱ روایه : ۷ از علی بن الحسین علیهما السلام راجع به عصیبت پرسیدند، فرمود: عصیبتی کته صاحبش بسبب آن گنهکار است اینستکه کسی بدان قوم خود را از نیکان قوم دیگر بهتر داند، ولی دوست داشتن کسی قوم خود را عصیبت نیست ، بلکه کمک کسی قوم خویش را بر ستم از جمله عصیبت است .

باب : کبر و بزرگ منشی

بَابُ الْكِبْرِ: توضیح

کبر بر خلاف تواضع اینستکه کسی خود را از دیگران بزرگتر و بالاتر داند و بر او گردنکشی و سرفرازی کند، ولی عجب که در باب آینده ذکر می شود اینستکه : انسان خود بین و خودپسند باشد و بر خود بیالد، پس در تکبر لازمست دیگری باشد و انسان خود را از او بالاتر داند ولی در عجب بودن شخص دیگر و ملاحظه برتری بر او لازم نیست . مرحوم مجلسی علاوه بر اخبار این باب ، آیات و روایات بسیار دیگری در مذمت این صفات در مرآت العقول نقل می کند و سپس می گوید: تکبر بر سه قسم است : (۱) تکبر بر خدایتعالی که از همه بدتر است مانند تکبر فرعون و نمرود. (۲) تکبر بر پیغمبران و امامان ، مانند کسانیکه بآنها نگرویدند و گفتند: اءنؤ من لبشرین مثلنا بلکه بایشان ناسزا گفتند و آنها را کشتند. (۳) تکبر بر بندگان خدا، و سبب تکبر چند چیز است : ۱ علم و دانش . ۲ عمل و عبادت . ۳ حسب و نسب نژادی . ۴ جمال و زیبایی . ۵ ثروت و دارائی ۶ زور بازو و نیرومندی . ۷ داشتن پیروان و یاران و شاگردان و نوکران و فامیل و خویشان . اما معالجه تکبر دو راه علمی و عملی دارد: راه علمیش اینستکه : انسان بحقارت و پستی خود و عظمت و کبریائی پروردگارش آگاه شود، ولی این دو آگاهی طول بسیار دارد و نهایت علم صدیقین همین است ، ولی برای شناختن حقارت خود کافی است که در یکی از آیات بسیار قرآن که در این زمینه وارد شده است تامل کند، زیرا علم اولین و آخرین در قرآنست برای کسیکه چشم بصیرتش باز باشد. مرحوم مجلسی در اینجا آیات بسیاری نقل و تفسیر میکند، یکقسمت از آن آیات اینست : (قتل الانسان ما اء کفره من اى شى ء خلقه ، من نطفة خلقه فقدره ثم السبيل يسره ، ثم اماته فاء قبره ، ثم اذا شاء اءنشره) خدایتعالی در این آیات اشاره می فرماید: که انسان حادث است یعنی میلیونهای سال نابود و معدوم بوده و سپس از خاک و نطفه و خون و علقه و مضغه پلید و متعفن خلق شده ، و در آخر بیجان میشود و زیر خاک میرود و دوباره مشیت خدا او

را از خاک بر می آورد. و اما راه عملیش مواظبت داشتن بر رفتار صلحا و متواضعین مخصوصا پیغمبر صلی الله علیه و آله است ، زیرا آنحضرت با وجود مقام ارفع و شامخش ، روی زمین مینشست و غذا می خورد و می فرمود: من بنده هستم و چون بندگان غذا می خورم مرآت ج ۲ ص ۲۹۶. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِيانٍ عَنْ حُكَيْمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَذَى الْإِلْحَادِ فَقَالَ إِنَّ الْكِبْرَ أَذَاهُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۴۲۲ روایه : ۱ حکیم گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم : کمترین درجه الحاد چیست ؟ فرمود: کمترین درجه آن کبر است .

توضیح

مرحوم مجلسی از مفردات راغب نقل کند که : الحاد انحراف از حق است چه مشرک بخدا شود و چه مشرک به اسباب (وسائل) و سائطی که خدایتعالی میان خود و خلقتش قرار داده) و شرک بخدا ایمان را باطل کند ولی شرک باسباب رشته های ایمان را سست کند، اما ایمان را باطل نکند. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقِبَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْكِبْرُ قَدْ يَكُونُ فِي شَرَارِ النَّاسِ مِنْ كُلِّ جِنْسٍ وَالْكِبْرُ رِذَاءُ اللَّهِ فَمَنْ نَازَعَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رِذَاءَهُ لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا سَفَالًا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص مَرَّ فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَةِ وَ سَوْدَاءُ تَلَقَّتْ السَّرَقِينَ فَقِيلَ لَهَا تَنَحَّيْ عَنْ طَرِيقِ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَتْ إِنَّ الطَّرِيقَ لَمُعْرَضٌ فَهَمَّ بِهَا بَعْضُ الْقَوْمِ أَنْ يَتَنَاوَلَهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص دَعُوهَا فَإِنَّهَا جَبَّارَةٌ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۴۲۲ روایه : ۲ امام صادق (ع) می فرمود: تکبر در بدترین مردم است از هر جنسی که باشند (اگر چه پست و بی مقدار باشند) کبر و بزرگ منشی لباس مخصوص خدا است ، کسی که با لباس خدای عزوجل منازعه کند، خدا جز پستیش نیفزاید. رسولخدا صلی الله علیه و آله از یکی کوچه های مدینه می گذشت و زن سیاهی سرگین بر میچید، به او گفتند: از پیش راه پیغمبر بکناری رو: او گفت راه پهن است ، یکی از مردم خواست او را بکناری زند (دشنام دهد) پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: رهایش کنید که او سرکش است . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ عُمَانَ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عِزُّ رِذَاءِ اللَّهِ وَالْكِبْرُ إِزَارُهُ فَمَنْ تَنَاوَلَ شَيْئًا مِنْهُ أَكْبَهُ اللَّهُ فِي جَهَنَّمَ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۴۲۲ روایه : ۳ امام باقر (ع) فرمود: عزت و روپوش خدا و بزرگ منشی زیرپوش خداست ، پس هرکس بیکی از آنها دست درازی کند، خدا در دوزخ سرنگونش کند.

شرح

روپوش و زیرپوش استعاره است برای اختصاص عزت و بزرگ منشی بخدایتعالی چنانکه لباس روپوش و زیرپوش هر کسی مختص بخود اوست . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ تَعَلِّيهِ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَطَاءٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ الْكِبْرُ رِذَاءُ اللَّهِ وَالْمَتَكَبِّرُ يَنَازِعُ اللَّهَ رِذَاءَهُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۴۲۳ روایه : ۴ امام باقر (ع) فرمود: بزرگ منشی روپوش خداست ، و متکبر با روپوش خدا کشمکش دارد. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ لَيْثِ الْمُرَادِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْكِبْرُ رِذَاءُ اللَّهِ فَمَنْ نَازَعَ اللَّهَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ أَكْبَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۴۲۳ روایه : ۵ امام صادق (ع) فرمود: بزرگ منشی روپوش خداست و هر که نسبت بچیزی از آن با خدا ستیزه کند خدا در آتش سرنگونش سازد. عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عَزْوَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَا لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبْرٍ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۴۲۳ روایه : ۶ امام باقر (ع) و امام صادق (ع) فرمودند: هر که به سنگینی ذره ای تکبر در دلش باشد. داخل بهشت نشود. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ لَمَّا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرَدَلٍ مِنَ الْكِبْرِ قَالَ فَاسْتَرْجَعْتُ فَقَالَ مَا لَكَ تَسْتَرْجِعُ قُلْتُ لَمَّا سَمِعْتُ مِنْكَ فَقَالَ لَيْسَ حَيْثُ تَذَهَبُ إِنَّمَا أَعْنَى الْجُحُودَ إِنَّمَا هُوَ الْجُحُودُ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۴۲۳ روایه : ۷ محمد بن مسلم گوید: یکی از آندو اما

علیها السلام فرمود: هر که باندازه سنگینی دانه خردلی تکبر در دلش باشد، داخل بهشت نشود. راوی گوید: من گفتم: انا لله و انا الیه راجعون (۲۲) امام فرمود: چرا گفتی: انا لله و انا الیه راجعون؟ گفت: برای آنچه از شما شنیدم، فرمود: چنانکه تو فکر می کنی نیست، مقصود من انکار است، و آن جز انکار نیست (یعنی مقصود از تکبر انکار خدا و گردنکشی در برابر اوست). أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُثْبَةَ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ الْكِبْرُ أَنْ تَعْمَصَ النَّاسَ وَتَسْفَهَ الْحَقَّ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۴۲۴ روایه: ۸ امام صادق (ع) فرمود: تکبر اینستکه: مردم را خوار شماری و حق را سبک شماری (در برابر حق سفاقت کنی). مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيِّفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أُعَيْنٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ أَعْظَمَ الْكِبْرِ عَمَصُ الْخَلْقِ وَ سَفَهَ الْحَقَّ قَالَ قُلْتُ وَ مَا عَمَصُ الْخَلْقِ وَ سَفَهَ الْحَقَّ قَالَ يَجْهَلُ الْحَقَّ وَ يَطْعُنُ عَلَى أَهْلِهِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ نَارَعَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ رِءَاءَهُ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۴۲۴ روایه: ۹ امام صادق (ع) از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بزرگترین تکبر خوار شمردن مخلوق و سبک شمردن حق است، راوی گوید: عرض کردم: خوار شمردن مخلوق و سبک شمردن حق چیست؟ فرمود: در برابر حق نادانی کند و باهل حق طعنه زند، پس هر که چنین کند با لباس مخصوص خدای عزوجل ستیزه کرده است. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرَةَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ فِي جَهَنَّمَ لَوَادِيًا لِلْمُتَكَبِّرِينَ يُقَالُ لَهُ سِقْرٌ شَكَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ شِدَّةَ حَرِّهِ وَ سَأَلَهُ أَنْ يَأْذَنَ لَهُ أَنْ يَتَنَفَّسَ فَتَنَفَّسَ فَأَحْرَقَ جَهَنَّمَ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۴۲۴ روایه: ۱۰ امام صادق (ع) فرمود: در جهنم دره ای است بنام دوزخ برای متکبرین که از شدت حرارت خود بخدای عزوجل شکایت کرد و در خواست کرد با او اجازه دهد نفس کشد، پس چون نفس کشید جهنم شعله ور شد. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقِدٍ عَنْ أَخِيهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ الْمُتَكَبِّرِينَ يُجْعَلُونَ فِي صُورِ الذَّرِّ يَتَوَطَّأُهُمُ النَّاسُ حَتَّى يَفْرُغَ اللَّهُ مِنَ الْحَسَابِ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۴۲۴ روایه: ۱۱ امام صادق (ع) می فرمود: متکبرین (روز قیامت) بصورت مور در آیند، و مردم آنها را پایمال کنند تا خدا از حساب آنها فارغ شود. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا الْكِبْرُ فَقَالَ أَعْظَمُ الْكِبْرِ أَنْ تَسْفَهَ الْحَقَّ وَ تَعْمَصَ النَّاسَ قُلْتُ وَ مَا سَفَهَ الْحَقَّ قَالَ يَجْهَلُ الْحَقَّ وَ يَطْعُنُ عَلَى أَهْلِهِ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۴۲۴ روایه: ۱۲ عبدالاعلی گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: تکبر چیست؟ فرمود: بزرگترین تکبر اینستکه حق را سبک شماری و مردم را پست دانی، گفتم سبک شمردن حق چیست؟ فرمود: در برابر حق نادانی کند و باهل حق طعنه زند. عَنْهُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنِّي أَكُلُ الطَّعَامَ الطَّيِّبَ وَ أَشْتَمُ الرِّيحَ الطَّيِّبَةَ وَ أَرْكُبُ الدَّابَّةَ الْفَارِهِيَّةَ وَ يَتَّبِعُنِي الْغُلَامُ فَتَرَى فِي هَذَا شَيْئًا مِنَ التَّجَبُّرِ فَلَا أَفْعَلُهُ فَأَطْرَقَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع ثُمَّ قَالَ إِنَّمَّا الْجَبَّارُ الْمَلْعُونُ مَنْ عَمَصَ النَّاسَ وَ جْهَلَ الْحَقَّ قَالَ عُمَرُ فَقُلْتُ أَمَا الْحَقُّ فَلَمَّا أَجْهَلُهُ وَ الْعَمَصُ لِمَا أَدْرِي مَا هُوَ قَالَ مَنْ حَقَرَ النَّاسَ وَ تَجَبَّرَ عَلَيْهِمْ فَذَلِكَ الْجَبَّارُ أَصُولُ كَافِي ج: ۳ ص: ۴۲۵ روایه: ۱۳ عمر بن یزید گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: من خوراک خوب می خورم و بوی خوش می بویم و مرکب چابک سوار می شوم، غلام دنبالم می آید، اگر در اینها گردنکشی است تا نکنم. امام صادق (ع) سر بزیر انداخت و سپس فرمود: همانا گردنکش ملعون کسی است که مردم را خوار شمرد، و در برابر حق بی خردی کند، عمر (که یکی از رواست) گوید من گفتم: در برابر حق نادانی نکنم، اما خوار شمردن را ندانم چیست؟ فرمود: کسیکه مردم را کوچک شمرد و بر آنها گردنکشی کند، جبار و گردنکش است.

شرح

مرحوم مجلسی گوید: سر بزیر انداختن و سکوت امام اشاره دارد که این امور محل خطر است و موجب تکبر، ولی ما وجه این اشاره را ندانستیم. مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ

بَابُ الْعُجْبِ تَوْضِيحٌ : معنی عجب و فرق آن با تکبر در اول باب گذشته بیان شد. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ مِنْ وُلْدِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَيَّارٍ يَزْفَعُهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَلِمَ أَنَّ الدُّنْبَ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعُجْبِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ مَا ابْتُلِيَ مُؤْمِنٌ بِدُنْبٍ أَيْدَاءُ أَصُولِ كَافِي ج : ۳ ص : ۴۲۷ روایه : ۱ امام صادق (ع) فرمود: همانا خدا دانست که ارتکاب گناه برای مؤمن از خود بینی بهتر است و اگر چنین نبود، هرگز مؤمنی بگناهی دچار نمی شد. عَنْهُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَنَاحٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي عَامِرٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ دَخَلَ الْعُجْبَ هَلَكَ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۴۲۷ روایه : ۲ و فرمود؛ هر که را خود بینی فرا گیرد هلاک نشود. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَّالِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْعُجْبِ الَّذِي يُفْسِدُ الْعَمَلَ فَقَالَ الْعُجْبُ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ يُزَيَّنَ لِلْعَبْدِ سُوءُ عَمَلِهِ فَيَرَاهُ حَسَنًا فَيُعْجِبُهُ وَيَحْسَبُ أَنَّهُ يُحْسِنُ صُنْعًا وَمَنْهَا أَنْ يُؤْمِنَ الْعَبْدُ بِرَبِّهِ فَيَمُنَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَيْهِ فِيهِ الْمُنُّ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۴۲۷ روایه : ۳ علی بن سويد گوید: از حضرت ابی الحسن علیه السلام راجع به خود بینی و عجمی که عمل را فاسد کند پرسیدم ، فرمود: خود بینی چند درجه دارد: بعضی از آن درجات اینستکه . کردار زشت بنده بنظرش جلوه کند و آنرا خوب پندارد(۲۳) و از آن خوشش آید و گمان کند کار خوبی میکند،(۲۴) و بعضی از درجاتش اینستکه : بنده به پروردگارش ایمان آورد و برای خدای عزوجل من گذارد، در صورتیکه خدا را بر او منت است (۲۵) (که بایمانش هدایت فرموده). عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيُذْنِبُ الدُّنْبَ فَيَنْدَمُ عَلَيْهِ وَ يَعْمَلُ الْعَمَلَ فَيَسْتُرُهُ ذَلِكَ فَيَتَرَاخَى عَنْ حَالِهِ تِلْكَ فَلَمَّا يَكُونُ عَلَى حَالِهِ تِلْكَ خَيْرٌ لَهُ مِمَّا دَخَلَ فِيهِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۴۲۷ روایه : ۴ امام صادق (ع) فرمود: مردی گناه می کند و از آن پشیمان می شود، و کار شایسته ای می کند و آن شادمانش می سازد، و از حال پشیمانی دور می افتد، در صورتی که بودنش بحال پشیمانی بهتر است از شادی و سروری که او را فرا گرفته است . شرح : معلومست که شخص پشیمان حال تواتین را پیدا می کند و خدایتعالی فرماید: ان الله يحب التوابين و شادی و سرور، نازیدن و بالیدن برخداست ، علاوه بر آنه تعیین ارزش عمل بنده با سید و مولای او است و از این روایات پیداست که خدایتعالی گنهکار ترسان را از عابد خودبین دوست تر دارد. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ نَضْرٍ بْنِ قِرْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَتَى عَالِمٌ عَابِدًا فَقَالَ لَهُ كَيْفَ صَلَاتُكَ فَقَالَ مِثْلِي يُسْأَلُ عَنْ صِيَلَاتِهِ وَ أَنَا أَعْبُدُ اللَّهَ مُنْذُ كَذَا وَ كَذَا قَالَ فَكَيْفَ بُكَاءُكَ قَالَ أَبْكِي حَتَّى تَجْرِي دُمُوعِي فَقَالَ لَهُ الْعَالِمُ فَإِنَّ ضَحِكَكَ وَ أَنْتَ خَائِفٌ أَفْضَلُ مِنْ بُكَائِكَ وَ أَنْتَ مُدِلٌّ إِنَّ الْمُدِلَّ لَا يَصِيَعُ مِنْ عَمَلِهِ شَيْءٌ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۴۲۸ روایه : ۵ امام صادق (ع) فرمود: عالمی نزد عابدی رفت و باو گفت : نماز خواندنت چگونه و در چه حد است ، عابد گفت : مانند منی را از نمازش میپرسند؟! در صورتیکه من از فلان زمان و فلان وقت عبادت خدا میکنم ، عالم گفت : گریه کردنت چگونه است ؟ گفت : چنان میگیرم که اشکهایم روان می شود، عالم گفت : همانا اگر خنده کنی و ترسان باشی ، بهتر است از اینکه گریه کنی و بیالی ، هر که بخود بیالد چیزی از عملش بالا نرود (پذیرفته نشود). عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي دَاوُدَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ دَخَلَ رَجُلَانِ الْمَسْجِدَ أَحَدُهُمَا عَابِدٌ وَ الْآخَرُ فَاسِقٌ فَخَرَجَا مِنَ الْمَسْجِدِ وَ الْفَاسِقُ صِدِّيقٌ وَ الْعَابِدُ فَاسِقٌ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ يَدْخُلُ الْعَابِدُ الْمَسْجِدَ مُدِلًّا بِعِبَادَتِهِ يُدِلُّ بِهَا فَتَكُونُ فِكْرَتُهُ فِي ذَلِكَ وَ تَكُونُ فِكْرَةُ الْفَاسِقِ فِي التَّنَدُّمِ عَلَى فِشْقِهِ وَ يَسْتَعْفِزُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مِمَّا صَنَعَ مِنَ الذُّنُوبِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۴۲۸ روایه : ۶ امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) فرمود: دو مرد داخل مسجد شوند که یکی عابد و دیگری فاسق باشد، و از مسجد خارج شوند، در حالیکه فاسق صدیق (مؤمن واقعی) شده باشد و عابد فاسق ، و این برای آنستکه عابد داخل مسجد شود، در حالتیکه بعبادتش بیالد و بآن بنازد و فکرش در آن باره باشد ولی فکر فاسق درباره ندامت و پشیمانی از فسقش باشد و از خدای عزوجل راجع بگناهای که کرده آمرزش خواهد. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الرَّجُلُ يَعْمَلُ الْعَمَلَ وَ هُوَ خَائِفٌ مُشْفِقٌ ثُمَّ يَعْمَلُ شَيْئًا مِنَ الْبِرِّ فَيَدْخُلُهُ شِبْهُ الْعُجْبِ بِهِ فَقَالَ هُوَ فِي حَالِهِ الْأُولَى وَ هُوَ خَائِفٌ أَحْسَنُ حَالًا مِنْهُ فِي حَالِ عُجْبِهِ أَصُولُ كَافِي ج : ۳ ص : ۴۲۸ روایه : ۷ عبدالرحمن بن

حجاج گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: مردی عملی (گناهی) می‌کند و از آن ترسان و هراسان میشود سپس کار نیکی می‌کند و او را شبه عجیبی می‌گیرد (و بکار نیکش می‌بالد) امام فرمود: او در حالت اولش با ترس بهتر است از حالت عجب و خود بینش.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص بَيْنَمَا مُوسَى ع جَالِسًا إِذْ أَقْبَلَ إِبْلِيسُ وَعَلَيْهِ بُرُؤُسٌ ذُو أَلْوَانٍ فَلَمَّا دَنَا مِنْ مُوسَى ع خَلَعَ الْبُرُؤُسَ وَقَامَ إِلَى مُوسَى فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ مُوسَى مَنْ أَنْتَ فَقَالَ أَنَا إِبْلِيسُ قَالَ أَنْتَ فَلَا قَرَبَ اللَّهُ دَارَكَ قَالَ إِنِّي إِنَّمَا جِئْتُ لِأَسَلِمَ عَلَيْكَ لِمَكَانِكَ مِنَ اللَّهِ قَالَ فَقَالَ لَهُ مُوسَى ع فَمَا هَذَا الْبُرُؤُسُ قَالَ بِهِ أَخْتِطِفُ قُلُوبَ بَنِي آدَمَ فَقَالَ مُوسَى فَمَا خَيْرُنِي بِالذَّنْبِ الَّذِي إِذَا أَذُنْبُهُ ابْنُ آدَمَ اسْتَحْوَذَتْ عَلَيْهِ قَالَ إِذَا أَعَجَبْتَهُ نَفْسُهُ وَاسْتَكْثَرَ عَمَلَهُ وَصَغُرَ فِي عَيْنِهِ ذَنْبُهُ وَقَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمَا دَاوُدُ ع يَا دَاوُدُ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ وَانذِرِ الصَّادِقِينَ قَالَ كَيْفَ أَبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ وَانذِرِ الصَّادِقِينَ قَالَ يَا دَاوُدُ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ أَنِّي أَقْبِلُ التَّوْبَةَ وَأَعْفُو عَنِ الذَّنْبِ وَانذِرِ الصَّادِقِينَ أَلَّا يُعْجَبُوا بِأَعْمَالِهِمْ فَإِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ أَنْصَبُ لَهُ لِلْحِسَابِ إِلَّا هَلَكَكَ اصول کافی ج: ۳ ص: ۴۲۹ روایه: ۸ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زمانی موسی علیه السلام نشستند بود که ناگاه شیطان سوی او آمد و کلاه دراز رنگارنگی بسر داشت، چون نزدیک موسی علیه السلام رسید، کلاهش را برداشت و خدمت موسی بایستاد و باو سلام کرد. موسی گفت: تو کیستی؟ گفت من شیطانم. موسی گفت: شیطان توئی؟! خدا آواره ات کند شیطان گفت: من آمده‌ام بتو سلام کنم بخاطر منزلتی که نزد خدا داری. موسی علیه السلام باو فرمود: این کلاه چیست؟ گفت: بوسیله این کلاه دل آدمیزاد را میربایم (گویا رنگهای مختلف کلاه نمودار شهوات و زینتهای دنیا و عقاید فاسد و ادیان باطل بوده است). موسی گفت: بمن خبر ده از گناهی که چون آدمیزاد مرتکب شود بر او مسلط شوی؟ شیطان گفت: هنگامی که او را از خود خوش آید و عملش را زیاد شمارد و گناهش در نظرش کوچک شود. و فرمود: خدای عزوجل بد او را علیه السلام فرمود: ای داود! گنهکاران را مژده بده و صدیقان (راستگویان و درست کرداران) را بترسان، داود عرض کرد: چگونه گنهکاران را مژده بدهم و صدیقان را بترسانم! فرمود: ای داود! گنهکاران را مژده بده که من توبه را میپذیرم و از گناه در میگذرم و صدیقان را بترسان که باعمال خویش خود بین نشوند، زیرا بنده ای نیست که بیای حسابش کشم جز آنکه هلاک باشد (و سزاوار عذاب، زیرا از نظر عدالت و حساب عبادات بنده با شکر یکی از نعمتهای او برابری نکند) در این جلد نیز مانند جلد دوم، علاوه بر کتب لغت و تفاسیر که گاهی مورد مراجعه بوده است تنها مصدر و مرجعیکه همیشه بآن رجوع داشته‌ایم، کتاب مرآت العقول بوده است که گاهی بمناسبتی از آن نام برده‌ایم، و نیز مواردیکه در ضمن شرح و توضیح مطالبی تنها ب فکر خود ما رسیده است با جمله مترجم گوید و امثال آن مشخص شده است مانند صفحات ۸۴ ۸۶ و ۳۶۷ ۳۶۸ که مطالعه آن دانشمندان نقاد را برای این کم مایه قصیر الباع اگر تذکری دهند سودمند است. ما همواره هدایت فکر و قلم خویش را از خداوند خواستاریم و از لغزشهای آنها بذات مقدسش پناه میبریم. حسبنا الله و نعم الوکیل، نعم المولی و نعم النصیر. سید جواد مصطفوی

پاورقی

۱- ایمان اجمالی را ما در مقدمه جلد اول توضیح دادیم. ۲- فرات: بسیار گوارا. ۳- ولایت (بکسر واو) بمعنی امارت و اولویت تصرف است که در آیه ((و اولی الامر منکم)) بآن امر شده است و (بفتح واو) بمعنی محبت و یاری و اطاعت و اعتقاد بامامت است. مرحوم مجلسی گوید: معنی دوم در اینجا مناسبتر است. ۴- مخاصم یا علم است و نام شخصی است و یا وصف بمعنی مناظره کننده. ۵- ابن قتیبه در ((مصباح)) گوید: دانشمندان گویند: استعمال کلمه تنزه در رفتن بسوی بیلاق و باغ و بوستان غلط است، ولی بنظر من غلط نیست، زیرا تنزه بمعنی دور شدن است و چون غالباً باغ و بوستان تابستانی از منزل مسکونی دور است، باین ملاحظه کلمه تنزه و مشتقاتش را در آن مورد بکار می‌برند. ۶- ویل: در آمدن بدی و شر، و دردمند نمودن و مصیبت زده ساختن و نیز ویل، وای و سختی است منتهی الادب. ۷- آیه در قرآن باین صورت نیست، مراجعه شود،

گویا از اشتباهات نساخ یا تلفیق دو آیه است و یا نقل بمعنی شده . ۸- راوی یادش نبوده که حضرت بلفظ اتیناک فرمود یا جنناک ولی هر دو بیک معنی است . ۹- محدث استر آبادی گوید: مقصود از چهار در: اقرار بخدا و پیغمبر و آنچه پیغمبر آورده و مترجمین آنها (یعنی ائمه معصومین علیهم السلام) است . ۱۰- تنعم بمعنی ننگ داشتن از کار زشت هم می آید، پس مراد از آن در اینجا ننگ داشتن از آزار همسایه و رفیق است . ۱۱- آیه شریفه در قرآن کریم بجای ((رسوله)) کلمه ((الرسول)) دارد، و گویا نقل شده است . ۱۲- حل : از اسماء اصواتست که برای راندن شتر بکار می رود ۱۳- در لغت عربی این جمله در موردی گفته می شود که سخن یاوه و نامربوطی از دهن شخصی در آید، ۱۴- فرشتگان بزرگواریکه کار آنها نوشتن است . ۱۵- دهقان ، معرب دهگان ، بمعنی صاحب ده یا رئیس ده است که در این زمان او را کدخدا یا دهدار گویند . ۱۶- ملتزم : قسمتی از دیوار پشت خانه کعبه ۱۷- از این جمله پیداست که جمله اخیر روایت در نظر یکی از روایت مظنون بوده و فرمایش امام را بطور قطع و یقین در خاطر سپرده بوده است . ۱۸- این جمله در لغت عرب در مورد لاغری زیاد گفته میشود . ۱۹- گناهان انسان غالباً مربوط باعضاء و جوارح است ، ولی چون فرمان دهنده همه اعضاء و جوارح قلب است ارتکاب گناه باو نسبت داده شده است . ۲۰- عرم ((بر وزن کتف)) موشهائی که سد را سوراخ کردند و اقوالی دیگری هم در تفسیر آن گفته شده . ۲۱- اگر چه سائل گناهان کبیره را از کتاب خدا خواسته بود، ولی سنت هم اعتبار کتاب را دارد، حتی در نظر شخص سائل بدلیل سکوت او وعدم اعتراضش . ۲۲- این جمله در عربی برای اظهار تأسف و بجای وای بحال من گفته می شود، و چون راوی گمان کرد: هر کس تکبر داشته باشد به بهشت نرود، این جمله را گفت . ۲۳- اشاره بآیه شریفه افمن زین له سوء عمله فرآه حسنا . ۲۴- اشاره بآیه شریفه و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا ۲۵- اشاره بآیه شریفه یمنون علیک اءن اءسلموا، قل لا تمنوا علی اسلامکم بل الله یمن علکم اءن هدیکم للایمان .

جلد چهارم

کتاب الایمان و الکفر

باب دوستی دنیا و حرص بر آن

بَابُ حُبِّ الدُّنْيَا وَالْحِرْصِ عَلَيْهَا

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ رَجُلٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَهَشَامٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲: روایه ۱: حضرت صادق (ع) فرمود: ریشه و سر هر خطا کاری دوستی دنیا است .

توضیح

باید دانست که دنیا و دوستی آن بخودی خود مذموم نیست ، آنچه مذموم است آن دنیائی است که انسانرا از کسب کمالات و تحصیل آخرت باز دارد، و او را بمهالک اندازد، و گرنه وسیله بسیاری از سعادت همین دنیا و دوستی آن است ، دنیا است که محل نزول فرشتگان رحمت ، و خانه پیمبران ، و جای تجارت اولیاء خدا بوده ، چنانچه امیرالمؤمنین (ع) فرماید، و روی همین اصل ، پیمبران و ائمه اطهار از خدای تعالی طول عمر و ماندن در دنیا را می خواستند، چنانچه در کلام سید الساجدین علیه السلام است ، که از خدا برای صرف در اطاعتش طول عمر می خواهد، و البته این چنین دنیائی عین آخرت است ، چنانچه در روایت صحیح از

ابن ابی یغفور حدیث شده است که گوید: عرض کردم بحضرت صادق علیه السلام که ما دنیا را دوست داریم؟ فرمود: میخواهی برای چه کار؟ عرض کردم: می خواهم بوسیله بوسیله آن ترویج کنم و حج بجای آورم و برنابخورهای خود انفاق کنم، و به برادران دینی خود برسانم، و صدقه دهم؟ فرمود: این از دنیا نیست، (بلکه) این آخرت است. پس رویهمرفته آنچه از اخبار و آیات استفاده می شود آن است که دوستی دنیائی که باعث فراموشی آخرت و تن پروری و واگذاردن دستورات الهی و حرص بر لذات و شهوات و گناهان و امثال اینها باشد مذموم است، و بعبارت روشنتر دنیا را برای دنیا بخواهند نه برای آخرت، ولی اگر دنیا را برای درک سعادات و کسب کمالات و آخرت بخواهد مذموم نیست بلکه ممدوح است (این بود ملخص کلام مجلسی علیه الرحمه در باب ذم دنیا). ۲- عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ سَجَعْتُ أَيَا عَبِيدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَا ذُبَّانِ ضَارِيَانِ فِي غَنَمٍ قَدْ فَارَقَتْهَا رِعَاؤُهَا أَحَدُهُمَا فِي أَوْلَاهَا وَالْآخَرُ فِي آخِرِهَا بِأَفْسَدٍ فِيهَا مِنْ حُبِّ الْمَالِ وَالشَّرَفِ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳: روایه ۲: حماد بن بشیر گوید: شنیدم از امام صادق (ع) که میفرمود: دو گرگ درنده و خونخوار که بگله بی شبانی برسند یکی از آندو در جلو گله بایستد و دیگری در آخر آنها زیان آنها بیشتر از دوستی دنیا و شرف برای دین مسلمان نیست.

توضیح

مقصود از دوستی شرف در روایت همان اعیان منشی و تکبری است که از این ناحیه پیدا شود، و سدی در مقابل پذیرفتن حق و دعوت پیمبران گردد، و براستی این گونه خود بستگیها در تاریخ بزرگترین بدبختی بوده که گریبانگر دسته از شرافت مآبان شده و آنان را از درک هر گونه حقیقی باز داشته است. ۳- عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ مَا ذُبَّانِ ضَارِيَانِ فِي غَنَمٍ لَيْسَ لَهَا رَاعٍ هَذَا فِي أَوْلَاهَا وَهَذَا فِي آخِرِهَا بِأَشْرَعٍ فِيهَا مِنْ حُبِّ الْمَالِ وَالشَّرَفِ فِي دِينِ الْمُؤْمِنِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳: روایه ۳: امام باقر (ع) فرمود: دو گرگ درنده و خونخوار در گله بی شبان که این یکی در جلو و آن دگر در عقب آن یفتند زودتر آنان را از بین نبرند که دوستی مال و شرافت در دین مؤمن افتند (یعنی ایندو خوی نابود کننده، دینرا زودتر از آندو گرگ از میان می برند). ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَزَّازِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الشَّيْطَانَ يُدِيرُ ابْنَ آدَمَ فِي كُلِّ شَيْءٍ فَإِذَا أَعْيَاهُ جَثَمٌ لَهُ عِنْدَ الْمَالِ فَأَخَذَ بِرِقَبَتِهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳: روایه ۴: امام صادق (ع) فرمود: شیطان پسر آدم را در هر چیز می چرخاند (و بهر گناهی پیشنهاد می کند) همین که او را خسته کرد، در کنار مال کمین می کند، و چون بدان جا رسد گریانش را می گیرد.

شرح

مقصود اینست که مال و ثروت بزرگترین کمینگاه شیطان است زیرا بسیار کم است که بان برسد و او را نفریبد. ۵- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ لَمْ يَتَعَزَّ بِعَزَاءِ اللَّهِ تَقَطَّعَتْ نَفْسُهُ حَسِرَاتٍ عَلَى الدُّنْيَا وَمَنْ أَتْبَعَ بَصِيرَةَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ كَثُرَ هُمُّهُ وَلَمْ يَشْفِ غَيْظُهُ وَمَنْ لَمْ يَرِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ نِعْمَةٌ إِلَّا فِي مَطْعَمٍ أَوْ مَشْرَبٍ أَوْ مَلْبَسٍ فَقَدْ قَصَرَ عَمَلُهُ وَدَنَا عَذَابُهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳: روایه ۵: و آنحضرت علیه السلام فرموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که با تسلیت و دلجوئی خداوند تسلی نجوید (و در مقابل ناملايمات بردباری نکند) نفسش از حسرت های پی در پی بند آید، و هر که چشم بدنبال آنچه در دست مردمان دیگر است اندازد، اندوهش فراوان گردد، و سوز دلش درمان پذیرد، و هر که جز در خوردن و یا نوشیدن یا جامه پوشیدن برای خدای عزوجل در خودش نعمتی نبیند بطور تحقیق (چنین کسی)

کردارش کم و کوتاه ، و عذابش نزدیک است . ۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ زِيَادِ الْقَنْدِيِّ عَنْ أَبِي وَكَيْعٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبْعِيِّ عَنِ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ الدِّينَارَ وَالدَّرْهَمَ أَهْلَكَا مَنْ كَانَ قَبْلُكُمْ وَهُمَا مُهْلِكَاكُمْ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴: روایه ۶: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده : درهم و دینار (و دوستی آنها) آن را که پیش از شما بودند هلاک کردند، و همان دو هلاک کننده شمایند . ۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يَحْيَى بْنِ عَقْبَةَ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع مَثَلُ الْحَرِيصِ عَلَى الدُّنْيَا مَثَلُ دُودَةٍ الْقَرَّ كُلَّمَا ازدادت مِنَ الْقَرِّ عَلَى نَفْسِهَا لَفًا كَانَ أَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ عَمًا وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَغْنَى الْغِنَى مَنْ لَمْ يَكُنْ لِلْحَرِصِ أَسِيرًا وَقَالَ لَا تُشْعِرُوا قُلُوبَكُمْ الشَّغَالَ بِمَا قَدْ فَاتَتْ فَتَشْغَلُوا أَذْهَانَكُمْ عَنِ الشُّغْلِ لِمَا لَمْ يَأْتِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴: روایه ۷: و از حضرت امام صادق (ع) حدیث شده که حضرت باقر علیه السلام فرمود: شخص حریص بر دنیا مانند کرم ابریشم است که هر چه بیشتر ابریشم بر خود می پیچید راه بیرون شدنش دورتر و بسته تر میگردد، تا اینکه از غم و اندوه بمیرد.

شرح

یعنی دلبستگی بدنای از دست رفته باعث خرابی فکر و اندیشه درباره آخرت میگردد، و شخص را از آماده شدن برای آن عالم باز میدارد. ۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ سُلَيْمَانَ الْمَنْقَرِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ رَاشِدٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ قَالَ مَا مِنْ عَمَلٍ بَعْدَ مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ مَعْرِفَةِ رَسُولِهِ ص أَفْضَلَ مِنْ بَعْضِ الدُّنْيَا فَإِنَّ لِدَلِكِ لَشُعْبًا كَثِيرَةً وَ لِلْمَعَاصِي شُعْبٌ فَأَوْلُ مَا عَصَى اللَّهُ بِهِ الْكَبِيرُ مَعْصِيَةٌ إِبْلِيسَ حِينَ أَبِي وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانِ مِنَ الْكَافِرِينَ ثُمَّ الْحَرِصُ وَ هِيَ مَعْصِيَةُ آدَمَ وَ حَوَّاءَ ع حِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُمَا فُكُلٌ مِنْ حَيْثُ شِئْتُمْ ا وَ لَاتَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ فَأَخَذَا مَا لَا حَاجَةَ بِهِمَا إِلَيْهِ فَدَخَلَ عَلَيْكَ عَلَى دُرِّيَّتِهِمَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ ذَلِكَ أَنَّ أَكْثَرَ مَا يَطْلُبُ ابْنُ آدَمَ مَا لَا حَاجَةَ بِهِ إِلَيْهِ ثُمَّ الْحَسِيدُ وَ هِيَ مَعْصِيَةُ ابْنِ آدَمَ حَيْثُ حَسَدَ أَخَاهُ فَقَتَلَهُ فَتَسَدَّعَ مِنْ ذَلِكَ حُبُّ النِّسَاءِ وَ حُبُّ الدُّنْيَا وَ حُبُّ الرَّئِيسَةِ وَ حُبُّ الرَّاحَةِ وَ حُبُّ الْكَلَامِ وَ حُبُّ الْعُلُوِّ وَ التَّرْوَةِ فَصِرَتْ سَبْعٌ خِصَالٍ فَاجْتَمَعْنَ كُلُّهُنَّ فِي حُبِّ الدُّنْيَا فَقَالَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْعُلَمَاءُ بَعْدَ مَعْرِفَةِ ذَلِكَ حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَ الدُّنْيَا دُنْيَاءٌ دُنْيَا بِلَاغٍ وَ دُنْيَا مَلْعُونَةٌ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴: روایه ۸: زهري گوید: از حضرت علی بن الحسین (ع) پرسیدند: بهترین کردارها در نزد خداوند چیست ؟ فرمود: کرداری پس از شناختن خدای عزوجل و شناختن پیغمبرش صلی الله علیه و آله بهتر از بغض دنیا نیست ، زیرا که برای آن شعبه های بسیاری است ، و برای گناهان نیز شعبه هائی است ، پس اول چیزی که بوسیله آن نافرمانی خداوند شد کبر بود و آن گناه شیطان بود آنهنگام که سر باز زد و تکبر ورزیده و از کافرین شد، سپس حرص است و آن گناه آدم و حوا علیهم السلام بود آنهنگام که خداوند عزوجل به آندو فرمود: ((بخورید از هر جا که می خواهید و نزدیک نشوید بدین درخت که میشوید از ستمگران)) (سوره اعراف آیه ۱۹) و آندو دنبال چیزی رفتند که بدان نیازی نداشتند، و این خوی در نژادشان تا روز رستاخیز در آمد و روی همین است که بیشتر آنچه آدمیزاد بجستجوی آن است چیزهائیکه بدان نیاز ندارد، سپس حسد است و آن گناه فرزند آدم (قایل) است ، آنهنگام که برادرش (هابیل) حسد ورزید و او را کشت ، و از این منشعب میشود: دوستی زنان ، دوستی دنیا، دوستی ریاست ، دوستی راحتی (و راحت طلبی) دوستی سخنوری و گفتار، دوستی برتری بر دیگران ، دوستی ثروت ، و اینها هفت خصلت است که همه آنها در دوستی دنیا گرد آمده ، و پیمبران و دانشمندان پس از شناختن آن گفته اند: دوستی دنیا سر هر گناهی است ، و دنیا دو قسم دنیا است ، دنیای بلاغ (یعنی بمقدار ضرورت زندگی ، یا بمعنای وسیله رسیدن به آخرت) و دنیای ملعون .

آنچه در هفت خصلت ترجمه شد بنا بر اینست که دوستی ثروت را خصلتی جداگانه بحساب در آوریم ، و اگر چه لفظ ((حب)) در کلام نیست لکن از اینکه بوسیله ((واو)) عطف شده است این معنی را میتوان استفاده نمود، و بعضی گفته اند: که دوستی برتری و ثروت یکی است بقرینه اینکه لفظ ((حب)) در ثروت ذکر نشده ، و آن خصلت دگر کبر است که در صدر حدیث یاد شده ، و حسد نیز بجهت اینکه شعبه های آن ذکر شده خودش در شمار حساب نیامده است . ۹- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ فِي مُنَاجَاةِ مُوسَى ع يَا مُوسَى إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ عُقُوبَةٍ عَاقَبْتُ فِيهَا آدَمَ عِنْدَ خَطِيئَتِهِ وَجَعَلَتْهَا مَلْعُونَةً مَلْعُونٌ مَا فِيهَا إِلَّا مَا كَانَ فِيهَا لِي يَا مُوسَى إِنَّ عِبَادِي الصَّالِحِينَ زَهَدُوا فِي الدُّنْيَا بِقَدْرِ عِلْمِهِمْ وَ سَائِرِ الْخَلْقِ رَغِبُوا فِيهَا بِقَدْرِ جَهْلِهِمْ وَ مَا مِنْ أَحَدٍ عَظَمَهَا فَفَقَرْتُ عَيْنَاهُ فِيهَا وَ لَمْ يُحَقِّرْهَا أَحَدٌ إِلَّا أَنْتَفَعَ بِهَا أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۵: روایه ۹: امام صادق (ع) فرمود: در مناجات موسی علیه السلام آمده است که : ای موسی دنیا خانه کيفر است ، من آدم را برای خطائی که از او سر زد در ان کيفر دادم ، و دنیا را ملعونه قرار دادم ، آنچه در آنست ملعونست مگر آنچه برای من باشد، ای موسی بندگان شایسته من باندازه دانششان در دنیا زهد ورزیدند، و دیگران باندازه نادانیشان بدان رغبت کردند، و کسی نیست که آنرا بزرگ شمارد و چشمش در آن روشن گردد، و هیچکس آنرا زبون و پست نشمرد جز آنکه بدان بهره مند شود. ۱۰- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا ذُئِبَانِ ضَارِيَانِ فِي غَنَمٍ قَدْ فَارَقَهَا رِعَاؤُهَا وَاحِدًا فِي أَوْلَاهَا وَ هَذَا فِي آخِرِهَا بِأَفْسَادٍ فِيهَا مِنْ حُبِّ الْمَالِ وَ الشَّرَفِ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۵: روایه ۱۰: (ترجمه این حدیث در اول همین باب در شماره ۲ گذشت). ۱۱- عَدَّةٌ مِنْ أَضْيَحَانَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَنَاحٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ النَّحْمِيدِ بْنِ عَلِيِّ الْكُوفِيِّ عَنْ مُهَاجِرِ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَرَّ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ع عَلَى قَرْيَةٍ قَدْ مَاتَ أَهْلُهَا وَ طَيْرُهَا وَ دَوَابُّهَا فَقَالَ أَمَا إِنَّهُمْ لَمْ يَمُوتُوا إِلَّا بِسَخَطِي وَ لَوْ مَاتُوا مُتَّفَرِّقِينَ لَتَدَاقَفُوا فَقَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا رُوحَ اللَّهِ وَ كَلِمَتَهُ ادْعُ اللَّهُ أَنْ يُحْيِيَهُمْ لَنَا فَيُخْبِرُونَا مَا كَانَتْ أَعْمَالُهُمْ فَتَجَنَّبَتْهَا فَدَعَا عِيسَى ع رَبَّهُ فَنُودِيَ مِنَ الْجَوِّ أَنْ نَادِهِمْ فَقَامَ عِيسَى ع بِاللَّيْلِ عَلَى شَرَفٍ مِنَ الْأَرْضِ فَقَالَ يَا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ فَأَجَابَهُ مِنْهُمْ مُجِيبٌ لَبَيْتِكَ يَا رُوحَ اللَّهِ وَ كَلِمَتَهُ فَقَالَ وَيَحْكُمُ مَا كَانَتْ أَعْمَالُكُمْ قَالَ عِبَادَةُ الطَّاعُونَ وَ حُبُّ الدُّنْيَا مَعَ خَوْفٍ قَلِيلٍ وَ أَمَلٍ بَعِيدٍ وَ غَفْلَةٍ فِي لَهْوٍ وَ لَعِبٍ فَقَالَ كَيْفَ كَانَ حُبُّكُمْ لِلدُّنْيَا قَالَ كَحُبِّ الصَّبِيِّ لِأُمِّهِ إِذَا أَقْبَلَتْ عَلَيْنَا فَرِحْنَا وَ سِرْرْنَا وَ إِذَا أَدْبَرَتْ عَنَّا بَكَيْنًا وَ حَزِنًا قَالَ كَيْفَ كَانَتْ عِبَادَتُكُمْ لِلطَّاعُونَ قَالَ الطَّاعَةُ لِأَهْلِ الْمَعَاصِي قَالَ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَتُهُ أَمْرُكُمْ قَالَ بَتْنَا لَيْلَةً فِي عَافِيَةٍ وَ أَصْبَحْنَا فِي الْهَآوِيَةِ فَقَالَ وَ مَا الْهَآوِيَةُ فَقَالَ سَجِينٌ قَالَ وَ مَا سَجِينٌ قَالَ جِبَالٌ مِنْ جَمْرٍ تُوَقَّدُ عَلَيْنَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ فَمَا قُلْتُمْ وَ مَا قِيلَ لَكُمْ قَالَ قُلْنَا رُدْنَا إِلَى الدُّنْيَا فَزَهَدَ فِيهَا قِيلَ لَنَا كَذَبْتُمْ قَالَ وَيَحْكُمُ كَيْفَ لَمْ يُكَلِّمْنِي غَيْرَكَ مِنْ بَيْنِهِمْ قَالَ يَا رُوحَ اللَّهِ إِنَّهُمْ مُلْجَمُونَ بِلِحَامٍ مِنْ نَارٍ بِأَيْدِي مَلَائِكَةٍ غَلاظٍ شَدَادٍ وَ إِنِّي كُنْتُ فِيهِمْ وَ لَمْ أَكُنْ مِنْهُمْ فَلَمَّا نَزَلَ الْعَذَابُ عَمَّنِي مَعَهُمْ فَأَنَا مُعَلَّقٌ بِشَعْرَةٍ عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّمَ لَا أَدْرِي أَكُنْتُ فِيهَا أَمْ أُنْجُو مِنْهَا فَالْتَفَتَ عِيسَى ع إِلَى الْحَوَارِيِّينَ فَقَالَ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ أَكَلُ الْخُبْزِ الْيَابِسِ بِالْمِلْحِ الْجَرِيشِ وَ النَّوْمُ عَلَى الْمَرَابِلِ خَيْرٌ كَثِيرٌ مَعَ عَافِيَةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۵: روایه ۱۱: امام صادق (ع) فرمود: عیسی بن مریم بقریه گذشت که اهل آن و پرنده ها و جاندارانش یکجا مرده بودن ، فرمود: همانا اینها بخشم و عذاب (خدا) هلاک شده اند، و اگر بمرگ خود بتدریج مرده بودند هر آینه یکدیگر را بخاک سپرده بودند، حواریون عرض کردند: یا روح الله از خدا بخواه اینان را برای ما زنده کند تا بما بگویند کردارشان چه بوده (که باین عذاب گرفتار شده اند) تا ما از آن دوری کنیم ، عیسی (ع) از پروردگار خود خواست ، پس از جانب فضا بدو ندا شد: که آنان را صدا بزن ، پس عیسی علیه السلام شب هنگام بر تپه از زمین بر آمد، و فرمود: ای مردم این ده ، یک تن از میان آنها پاسخ داد، بلی ای روح خدا و کلمه اش ، فرمود: وای بر شما کردار شما چه بود؟ در پاسخ عرض کرد: پرستش طاغوت ، و دوستی دنیا به همراه ترس اندک (از خدا) و آرزوی دور و دراز، و غفلت در سرگرمی و بازی ، عیسی علیه السلام فرمود: دوستی شما دنیا چگونه بود؟ عرض کرد: مانند دوستی کودک بمادرش ، هرگاه بما رو میآورد شاد و خرسند میشدیم ؟ و چون از ما رومیگرداند گریان و غمناک میشدیم فرمود: پرستش شما از طاغوت چگونه بود؟ عرض کرد:

گنهکاران را فرمانبری داشتیم ، فرمود: سر انجام کار شما بکجا کشید؟ عرض کرد: شبی را بخوشی بسر بردیم و بامدادان در هاویه افتادیم ، فرمود هاویه چیست ؟ عرض کرد: سچین است ، فرمود: سچین چیست ؟ عرض کرد: کوههایی از آتش گداخته است که تا در روز قیامت بر ما فروزان است ، فرمود: چه گفتید و بشما چه گفتند؟ عرض کرد: گفتیم ما را بدنیا بر گردانید تا در آن زهد ورزیم ، بما گفته شد: دروغ میگوئید: فرمود: وای بر تو چه شد که جز تو دیگری از این جماعت با من سخن نگفت ؟ عرض کرد: یا روح الله همه آنها بدهنه ولگام آتشین مهار شده اند، و بدست فرشتگان سخت و تند گرفتارند، و من در میان آنها بسر میبردم ولی از آنها نبودم ، تا آن هنگام که عذاب خدا آمد مراهم با ایشان در بر گرفت ، پس من به تار موئی بر لبه دوزخ آویزان و نمیدانم که آیا در آن برو درافتم و یا از آن رهائی یابم ، پس عیسی (ع) بسوی حواریون رو کرده فرمود: ای دوستان خدا خوردن نانی خشک با نمکی زبر و خوابیدن بر مزبله ها خیر بسیار است در صورتی که در دنیا و آخرت در عافیت باشد. ۱۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ بَابًا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ الْحِرْصِ مِثْلَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۷: روایه ۱۲: امام صادق (ع) فرمود: خداوند دری از دنیا بر بنده نگشاید جز اینکه بمانند آن دری از حرص بر او بگشاید.

شرح

مقصود این است که هر مقدار مال زیاد گردد بهمان مقدار حرص زیاد شود چنانچه تجربه شده است . ۱۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ص تَعْمَلُونَ لِلدُّنْيَا وَ أَنْتُمْ تُزْرُقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ عَمَلٍ وَ لَمَا تَعْمَلُونَ لِلْآخِرَةِ وَ أَنْتُمْ لَمَا تُزْرُقُونَ فِيهَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَ يَلْكُمْ عِلْمَاءُ سَوْءٍ الْأَجْرُ تَأْخُذُونَ وَ الْعَمَلُ تَضَيِّعُونَ يُوْشِكُ رَبُّ الْعَمَلِ أَنْ يُقْبَلَ عَمَلُهُ وَ يُوْشِكُ أَنْ يُخْرَجُوا مِنْ ضَيْقِ الدُّنْيَا إِلَى ظُلْمَةِ الْقَبْرِ كَيْفَ يَكُونُ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ مَنْ هُوَ فِي مَسِيرِهِ إِلَى آخِرَتِهِ وَ هُوَ مُقْبِلٌ عَلَى دُنْيَاهُ وَ مَا يَضُرُّهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِمَّا يَنْفَعُهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۷: روایه ۱۳: امام صادق (ع) حدیث شده که حضرت عیسی (ع) فرمود: ای مردم شما، برای دنیا کار میکنید در صورتیکه بدون کاری روزی بشما داده شود، و برای آخرت کار نمیکنید در حالیکه در آخرت جز در برابر کردار بشما روزی داده نشود، وای بر شما علمای بدکردار، مزد را بگیریید و کار را ضایع سازید، نزدیک است که صاحب کار، کارش را بپذیرد و نزدیک است کارکنان از تنگنای دنیا بتاریکی گور روند، چگونه دانشمند است کسی که در راه آخرت است و رو بدنیا دارد، و آنچه باو زیان رساند محبوبتر است نزدش از آنچه باو سود رساند.

شرح

آنچه ترجمه شد بنابراین است که مراد از ((ب)) در جمله ((رب العمل)) خدای متعال باشد و لفظ ((يقبل)) بیا موحده و بصورت معلوم خوانده شود و از قبول گرفته شده باشد. ولی ممکن است ((يقبل)) بصورت مجهول خوانده شود و مقصود از ((رب العمل)) نیز عابدی باشد که از عالم و دانشمند پیروی و تقلید می کند، و آنچه از دانشمند می شنود بآن عمل کند و خود عالم عمل نکند، که حضرت بخواهد توییح کند دانشمندی را که بگفتار خود عمل نکنند، و این کلامی است که فیض علیه الرحمه در معنای حدیث فرموده است ، و محتمل است ((يقبل)) بیا مثناء و از اقاله باشد، و بنابراین ترجمه چین است : ((نزدیک است صاحب کار کارش را پس بگیرد...)) و این احتمال را مجلسی علیه الرحمه از بعضی نقل فرموده است . ۱۴- عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو فِيْمَا أَعْلَمَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْحَدَّاءِ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَبْعِدُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِذَا لَمْ يُهَمَّهُ إِلَّا بَطْنُهُ وَ فَرْجُهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۸: روایه ۱۴: امام صادق (ع) فرمود: دورترین حالی که بنده از خدای عزوجل دارد

اینست که اندوهی جز برای شکم و فرج نداشته باشد. ۱۵- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ وَعَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَصْبَحَ وَأَمْسَى وَالْدُنْيَا أَكْبَرُ هَمَّهُ جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى الْفُقْرَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَشَتَّتْ أَمْرَهُ وَلَمْ يَنْلُ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ وَمَنْ أَصْبَحَ وَأَمْسَى وَالْآخِرَةُ أَكْبَرُ هَمَّهُ جَعَلَ اللَّهُ الْغِنَى فِي قَلْبِهِ وَجَمَعَ لَهُ أَمْرَهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۸: روایه ۱۵ و نیز آنحضرت (ع) فرمود: هر که بامداد کند و روز را بشب رساند و بزرگترین اندهش دنیا باشد خدایتعالی فقر و پریشانی را جلوی چشمش نهد، و کارش را پریشان سازد، و بجز بدانچه خداوند روزی او کرده نرسد، و هر که بامداد کنم و شام کند و بزرگترین اندوهش آخرت باشد، خداوند توانگری و بی نیازی در دلش نهد و کارش را منظم کند.

شرح

مجلسی علیه الرحمه (در این جمله که فرماید): خداوند پریشانی را جلوی چشمش نهد گوید: زیرا هر چه از دنیا بدست او رسد بهمان اندازه حرصش افزون گردد و نیازش زیاد شود، یا بخاطر کمی توکل او بر خدا برخی از درهای روزی بر او بسته گردد، (و اینکه فرمود): خداوند توانگری در دلش نهد، یعنی بوسیله توکل بر خدا، و بیرون بردن حرص و دوستی دنیا از دلش، او را بی نیاز کند. ۱۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ قُزُطٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ كَثُرَ اشْتِيَاكُهُ بِالْدُنْيَا كَانَ أَشَدَّ لِحَسْرَتِهِ عِنْدَ فِرَاقِهَا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۹: روایه ۱۶ و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: هر که بیشتر بدنیاء آلوده است هنگام جدائی از آن افسوس سخت تر است. ۱۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِالْدُنْيَا تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِثَلَاثِ خِصَالٍ هُمْ لَا يَفْنَى وَأَمَلٌ لَا يُدْرِكُ وَرَجَاءٌ لَا يُنَالُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۹: روایه ۱۷ عبد الله بن يعفور گوید: شنیدم از امام صادق (ع) که میفرمود: هر که دل بدنیاء به سه خصلت دل بسته است: اندوهی که پایان ندارد. و آرزویی که بچنگ نیاید، و امیدیکه بدان نرسد.

شرح

مجلسی (ره) گوید: زیرا آنچه فراخور حرص او است برای او فراهم نگردد. و از آفات و مصائب آن نتوانند دوری کند، پس همیشه در غم و اندوه آنچه از دستش رفته و آنچه برایش فراهم نگشته می باشد.

باب طمع

بَابُ الطَّمَعِ ۱- عَدَّهُ مِنْ أَضْرَحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تُكُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تُدِلُّهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۹: روایه ۱: امام صادق (ع) فرمود: چه زشت است برای مؤمن که میل و رغبتی در او باشد که او را خوار کند. شرح: مجلسی (ره) گوید: مقصود رغبت بمردم است بخواهش کردن از ایشان، و این است آن رغبتی که باعث خواری و ذلت است و اما رغبت بجانب پروردگار متعال پس آن عین عزت است. ۲- عَنْهُ عَنِ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ بَلَغَ بِهِ أَبَا جَعْفَرٍ ع قَالَ بِنَسِ الْعَبْدِ عَبْدٌ لَهُ طَمَعٌ يَقُودُهُ وَبِنَسِ الْعَبْدِ عَبْدٌ لَهُ رَغْبَةٌ تُدِلُّهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۹: روایه ۲: از امام باقر (ع) روایت کنند که فرمود: چه بد بنده ایست آن بنده که در او طمع باشد که او را بکشاند، و چه بد بنده ایست آن بنده که در او میل و رغبتی باشد که او را خوار کند. شرح: مجلسی (ره) گوید: شاید مقصود از طمع همان میل دل است که آنچه در دست مردم است دوست دارد و آرزو کند، و مقصود از میل و رغبت اظهار آن است بخواهش کردن و خواستن از مخلوق خدا و کشاندن با

اول مناسب است چنانچه خوار کردن با دومی مناسب دارد. ۳- عَلِيُّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَ رَأَيْتُ الْخَيْرَ كُلَّهُ قَدِ اجْتَمَعَ فِي قَطْعِ الطَّمَعِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۰: روایه ۳: زهري گوید: علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: من تمامی خیر و سعادت را دیدم گرد آمده در اینکه باید طمع از هر چه در دست مردم است برید. شرح: مجلسی (ره) گوید: زیرا طمع: خواری، پستی، حسد، کینه، دشمنی، غیبت، بدگوئی، ستم، مدهانه، نفاق، ریاء، صبر بر باطل مردم، بی توکلی بخدا و مفاصد بی شمار دیگر به بار آورد، و علاج همه آنها بقطع طمع است. ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُلَيْمَانَ بْنِ رُشَيْدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ سَلَامٍ عَنْ سَعِيدَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا الَّذِي يُثَبِّتُ الْإِيمَانَ فِي الْعَبِيدِ قَالَ الْوَرَعُ وَالَّذِي يُخْرِجُهُ مِنْهُ قَالَ الطَّمَعُ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۰: روایه ۴: سعدان گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: چیست آن که ایمان را در بنده پایدار کند؟ فرمود: ورع و پارسائی (و پرسیدم) آنچه که او را از ایمان بیرون بود چیست؟ فرمود: طمع است.

باب ناسازگاری

بَابُ الْخُرْقِ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مَنْ قَسِمَ لَهُ الْخُرْقَ حُجِبَ عَنْهُ الْإِيمَانُ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۰: روایه ۱: حضرت باقر علیه السلام فرمود: آنکس که ناسازگاری بهره اش گردد ایمان از او در پس پرده رود. شرح: مجلسی علیه الرحمه گوید: سر اینکه شخص ناسازگار از ایمان دور میشود اینست که اولاً: مؤمنین را آزار دهد و این مخالف ایمان است، زیرا مؤمن کسی است که مسلمانان از دست و زبانش آسوده و در امان باشد، و ثانياً بواسطه ناسازگاری از طلب دانش که بوسیله او پبایه کمال ایمان رسد محروم ماند، زیرا اسباب طلب آن برایش فراهم نگردد. و پوشیده نماند که ناسازگاری تا آنجا نکوهیده و مذموم است که نرمش و ملایمت ممکن باشد و کار بمسامحه در دین نکشد و گرنه ناپسند و مذموم نخواهد بود چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مدارا کن تا آنجا که نرمش سزد، و بتندی رفتار کن آنجا که ملایمت سود ندهد. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيَسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَهْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَوْ كَانَ الْخُرْقُ خَلْقًا يَرَى مَا كَانَ شَيْءٌ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ أَفْتَحَ مِنْهُ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۱: روایه ۲: و نیز امام باقر (ع) فرمود: که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر ناسازگاری دیده شود، چیزی در میان مخلوقات خدا زشت تر از آن نباشد.

باب بدخوئی

بَابُ سُوءِ الْخُلُقِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ لِيُفْسِدَ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۱: روایه ۱: امام صادق (ع) فرمود: بد خوئی کردار را تباه سازد چنانچه سرکه عسل را تباه کند. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص أَبِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِيَصَاحِبِ الْخُلُقِ السَّيِّئِ بِالتَّوْبَةِ قِيلَ وَ كَيْفَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِأَنَّهُ إِذَا تَابَ مِنْ ذَنْبٍ وَقَعَ فِي ذَنْبٍ أَعْظَمَ مِنْهُ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۱: روایه ۲: و نیز آنحضرت فرمود: که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای عزوجل از صاحب خوی بد توبه نخواسته، عرض شد: ای رسول خدا این چگونه باشد؟ فرمود: بجهت اینکه هرگاه از گناهی توبه کند در گناه بزرگتری افتد. شرح: مجلسی علیه الرحمه در شرح حدیث گوید: که خوبی بد صاحب خود را از توبه جلوگیری کند و اگر توبه نیز کند از باقی ماندن بر آن ممانعت کند تا بدانجا که اگر از گناهی توبه کند در گناه بزرگتری افتد، زیرا این خوی اگر معالجه نشود روز به روز بزرگتر و شدیدتر گردد، پس گناه بعدی بزرگتر از اولی است، و خلاصی از آن فقط بمعالجه علمی و عملی آن حاصل گردد. ۲- عِدَّةٌ مِنْ

أَضِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَيِّفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ لَيُفْسِدُ الْإِيْمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۱: روایه ۳ و نیز از آنحضرت روایت شده که فرمود: بد خوئی هر آینه ایمان را تباہ سازد چنانکه سرکه عسل را تباہ کند. ۳- عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَانَ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۲: روایه ۴ و نیز فرمود: هر که خوی او بد است خود را شکنجه دهد. شرح: مجلسی (ره) گوید: زیرا خودش از خویشتن در رنج است و چون بر آشفتگی و حرکات روحی و جسمی به تن و جاننش زیان رساند، و چون غضبش فرو نشیند از کرده خویش پشیمان گردد و خود را سرزنش کند، و گذشته بد خویش را غالباً مردم تحمل نکنند و او را (در مقابل بد خویش) آزار کنند، و از او کناره گیری کنند و در هیچ کاری او را کمک نکنند، چون باعث آنها خودش بوده پس گویا خودش خویشتن را شکنجه کرده. و باید بدانیکه بسا مقصود از اینخبر و مانند آن تمامی خواهی بد باشد، مانند کبر و حسد و کینه و نظائر آنها، زیرا تمامی آنها چیزهائی است که انسان را در مفاسد بزرگ دنیویہ اندازند، و در ایمان سستی آورند، و سبب کاهش کردار گردند. ۴- عِدَّةٌ مِنْ أَضِحَابِنَا عَنْ سَيِّهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِتَّانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى بَعْضِ أَنْبِيَائِهِ الْخُلُقُ السَّيِّئُ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۲: روایه ۵ و نیز امام صادق (ع) فرمود: خدای عزوجل به برخی از پیغمبران وحی کرد: که بد خوئی کردار را تباہ سازد مانند سرکه که عسل را تباہ کند.

باب سفاہت

بَابُ السَّفَهَةِ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَضِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ شَرِيْفِ بْنِ سَابِقٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي غُرَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ السَّفَهَةَ خُلُقٌ لَيْمٌ يَشْتَتِطِيلُ عَلَى مَنْ هُوَ دُونَهُ وَيَخْضَعُ لِمَنْ هُوَ فَوْقَهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۲: روایه ۱: از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: سفاہت برآستی خوی پستی است، صاحب آن بر زیر دستش گردن فرازی کند، و بر بالادست خود زبونی کند. شرح: مجلسی (ره) گوید: سفاہت سبک عقلی و پیشی گرفتن در گفتار و کردار بدون تفکر است، تا آنجا که گوید: برخی گفته اند: سفاہت گاهی در برابر حکمتی است که باعتدال در نیروی عقل حاصل گردد، و این سفاہت خلقی است در نفس که او را وادار بمسخرگی، و استهزاء و سبکسری، و بی تابی، و چاپلوسی، و اظهار شادی در وقت ناراحتی دیگران، و حرکات ناموزون، و گفتار و کردارهایی که همانند گفتار و کردار خردمندان نیست دچار کند، و گاهی در برابر بردباری است که باعتدال در نیروی غضب بدست آید، و آن خلقتی است که نفس او را وادار بزدن و دشنام دادن و زبری و تسلط و غلبه بردیگران و گردن کشی کند و ریشه اش تباہی و فساد در نیروی غضب و میل ان بطرف افراط است سپس گوید: ظاهر اینست که مقصود از سفاہت همین معنای دوم است که برابر بردباری است. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ بَعْضِ أَضِحَابِهِ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا تَسِفَهُوا فَإِنَّ أَيْمَتَكُمْ لَيْسُوا بِسِفَهَاءَ وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ كَافَأَ السَّفِيْهَةَ بِالسَّفِيْهِ فَقَدْ رَضِيَ بِمَا أَتَى إِلَيْهِ حَيْثُ اخْتَدَى مِثَالَهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۳: روایه ۲: و نیز حلبی از آنحضرت حدیث کند که فرمود: سفاہت نکنید زیرا پیشوایان شما سफीه نبودند. و حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس شخص سफीه را با سفاہت مکافت کند، بهر چه بسرش آید تن داده چون بمانند او رفتار کرده. شرح: این دستوری است از امام علیه السلام که از مکافات سफीه صرف نظر باید کرد، و با آنان چنانچه خدایتعالی فرموده است باید رفتار شود در آنجا که فرماید ((و هر گاه نادانان با ایشان سخن گویند سلام گویند)) همانطور که مجلسی (ره) فرموده. ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع فِي رَجُلَيْنِ يَتَسَابَّانِ فَقَالَ الْبَادِي مِنْهُمَا أَظْلَمُ وَ وَرْهُ وَ وَرْهُ صَاحِبِهِ عَلَيْهِ مَا لَمْ يَتَعَدَّ الْمَظْلُومُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۳: روایه ۳: عبد الرحمن بن حجاج از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره دو مردی که همدیگر را دشنام دهند روایت کرده که فرمود: آغاز کننده

بدشنام ستمکارتر است و گناه خود و گناه رفیقش بگردن اوست در صورتیکه آنکس که ستم باو شده از حد نگذرد. توضیح: جمله اخیر این حدیث شریف دو احتمال دارد یکی اینکه تا رفیقش که مورد ستم واقع شده عمل ناروا نکرده و یا سخن ناروایی نگفته همه گناه بگردن آغاز کننده بدشنام است)) و نسبت گناه باو در این صورت فرضی است، احتمال دوم آن است که تا از حد خود نگذشته همه گناه بگردن اوست، و حدش همان مقداری است که از دشنام شنیده و تا آن حد بر او گناهی نیست زیرا از خود دفاع کرده و انتقام گرفته است، و خدای تعالی در اینباره فرموده است: ((و همانا بر آنکه پس از ستمی که باو شده یاری جوید گناهی نیست)) و در جای دیگر فرماید: ((پس آنکس که بشما تجاوز کند (طبرسی فرموده: یعنی ظلم و ستم کند) تجاوز کنید بر او برابر آنچه بر شما تجاوز کرده)) و غیر اینها از آیات و روایاتی که دلالت بر جواز معارضه بمثل دارند، و بعد نیست احتمال دوم مناسب تر باسیاق روایت باشد. ۴- عَدَّةٌ مِنْ أَضِحَابِنَا عَنْ سَيْهَلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ صَيْفَوَانَ عَنْ عَيْصِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ أْبْعَصَ خَلَقَ اللَّهُ عَبْدًا اتَّقَى النَّاسَ لِسَانَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۳: روایه ۴: و از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: بدرستی که مبعوض ترین خلق خدا آن بنده ایستکه مردم از زبانش پرهیز کنند.

باب بدزبانی

بَابُ الْبُذَاءِ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ مِنْ عِلَامَاتِ شِرْكَِ الشَّيْطَانِ الَّذِي لَا يُشْكُ فِيهِ أَنْ يَكُونَ فَحَاشًا لَا يُبَالِي مَا قَالَ وَلَا مَا قِيلَ فِيهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۴: روایه ۱: امام صادق (ع) فرمود: از نشانه‌ها شرک شیطان که تردیدی در آن نیست اینستکه فحاش باشد که باکی از آنچه گوید و از آنچه درباره او گویند نداشته باشد. شرح: مجلسی (ره) گوید: فحاش آنکس است که در فحش دادن یعنی گفتار زشت از حد بگذراند و معتاد شود، و معنی شریک شیطان در شرح حدیث ۳ بیاید. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ لَا يُبَالِي مَا قَالَ وَلَا مَا قِيلَ لَهُ فَإِنَّهُ لِعَيْنِي أَوْ شِرْكَ شَيْطَانٍ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۴: روایه ۲: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هرگاه مردی را دیدید که باکی از آنچه گوید و آنچه به او گفته شود ندارد، پس بدرستیکه یا از زنا است یا از شرک شیطان. ۳- عَدَّةٌ مِنْ أَضِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيْسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَحَّاشٍ بَدَىءٌ قَلِيلِ الْحَيَاءِ لَا يُبَالِي مَا قَالَ وَلَا مَا قِيلَ لَهُ فَإِنَّكَ إِنْ فَتَشْتَهُ لَمْ تَجِدْهُ إِلَّا لِعَيْنِي أَوْ شِرْكَ شَيْطَانٍ فَيَقِيلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ فِي النَّاسِ شِرْكَ شَيْطَانٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَمَا تَقْرَأُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ شَ أَرَكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ قَالَ وَ سِيَءَ رَجُلٍ فَيَقِيهَا هَلْ فِي النَّاسِ مَنْ لَا يُبَالِي مَا قِيلَ لَهُ قَالَ مَنْ تَعَرَّضَ لِلنَّاسِ يَشْتُمُهُمْ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُمْ لَا يَتْرُكُونَهُ فَذَلِكَ الَّذِي لَا يُبَالِي مَا قِيلَ وَ لَمَّا مَا قِيلَ فِيهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۴: روایه ۳: از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که رسول خداست صلوات الله علیه و آله و سلم فرمود: خدا حرام کرده است بهشت راست بر هر فحاشی بی آبرو و کم شرمی که باکی از آنچه گوید و آنچه باو گفته شود ندارد، زیرا اگر بازرسی از حالش کنی یا زنا است یا از شرک شیطان، بوی عرض شد: ای رسول خداست در میان مردمان شرک شیطان هم هست؟ فرمود: آیا گفتار خدای عزوجل را نخوانده که (بشیطان فرماید: ((و شرک کن با ایشان در مالها و فرزندان)) (سوره اسراء آیه ۶۴). روای گوید: مردی از فقیهی پرسید: آیا در میان مردم کسی هست که باکی از آنچه باو گفته شود ندارد؟ آنکسکه متعرض مردم شود و به آنان دشنام گوید در صورتیکه میداند که آنها رهایش نکنند اینست آنکسیکه باکی از آنچه گوید و آنچه درباره اش گفته شود ندارد. شرح: مجلسی (ره) از شیخ بهائی قدس سره نقل کند که: (در آنجا که حضرت فرمود: خدا بهشت را حرام کرده...) گوید: شاید مقصود اینست که مدتی طویل حرام است بر آنان نه همیشگی، یا مقصود از بهشت بهشت مخصوصی است که برای غیر فحاش آماده است، و گرنه ظاهر حدیث مشکل است، زیراست سرانجام

گنهکاران این ملت بهشت است، و گر چه زمانی دراز در آتش بمانند. و مفسرین در تفسیر گفتار خدایتعالی: ((و شرکت کن (...)) گفته اند: شرکت شیطان در اموال و ادار کردن مردم است بتحصیل آن و گرد آوردنش از حرام، و صرف کردن آن در آنچه جایز نیست، و در خرج کردن آنان راست از حد میانه روی بیرون برد که یا اسراف و تبذیر کنند، و یا بخل ورزند و سخت گیری کنند. و اما شرکت در اولاد بچند وجه است: ۱ تشویق آنان بوسائل حرام چون زنا و مانند آن. ۲ و ادار کردن آنان باینکه اولاد و فرزندانشان راست بنامهائی مانند عبدالعزی و عبداللات یعنی بنده عزی ولات که نام دو بت بوده - نام نهند. ۳ فرزندان را گمراه کند باینکه آنها را بکیشهای باطل و کارهای زشت بکشاند، این بود آنچه مفسرین گفته اند، ولی از بعضی احادیث استفاده شود که مقصود شرکت او است در نطفه آنها، و در آن حدیث برای شناختن او هم نشانه قرار داده است، و حدیث راست شیخ (ره) در تهذیب در باب آداب تزویج روایت کرده هر که خواهد بدانجا مراجعه کند. ۴- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ یَرْفَعُهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ اللَّهَ یُبْغِضُ الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۵: روایه ۴: از امام باقر (ع) روایت شده که فرمود: خدا دشمن دارد دشنام گوی دشنام جورا. ۵- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ نَصْرِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ نُعْمَانَ الْجَعْفِيِّ قَالَ كَانَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع صَدِيقٌ لَا یَكَادُ یُفَارِقُهُ إِذَا ذَهَبَ مَكَانًا فَبَيْنَمَا هُوَ یَمْشِي مَعَهُ فِي الْحِذَاءَيْنِ وَمَعَهُ غُلَامٌ لَهُ سِنْدِيَّةٌ یَمْشِي خَلْفَهُمَا إِذَا التَفَتَ الرَّجُلُ یُرِيدُ غُلَامَهُ ثَلَاثَ مَرَاتٍ فَلَمْ یَرَهُ فَلَمَّا نَظَرَ فِي الرَّابِعَةِ قَالَ يَا ابْنَ الْفَاعِلَةِ أَيْنَ كُنْتَ قَالَ فَرَفَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَدَهُ فَصَكَ بِهَا جَبْهَةَ نَفْسِهِ ثُمَّ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ تَقَدَّفَ أُمُّهُ قَدْ كُنْتُ أَرَى أَنَّ لَكَ وَرَعًا فَإِذَا لَيْسَ لَكَ وَرَعٌ فَقَالَ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّ أُمَّهُ سِنْدِيَّةٌ مُشْرِكَةٌ فَقَالَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ نِكَاحًا تَنَحَّ عَنِّي قَالَ فَمَا رَأَيْتَهُ یَمْشِي مَعَهُ حَتَّى فَرَّقَ الْمَوْتُ بَيْنَهُمَا وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ نِكَاحًا یُخْتَجِزُونَ بِهِ مِنَ الزُّنَا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۵: روایه ۵: عمرو بن نعمان جعفری گوید: امام صادق علیه السلام دوستی داشت که آن حضرت را بهر جا که می رفت رها نمی کرد و از او جداست نمی شد، روزی در بازار کفشها همراه حضرت می رفت، و دنبالشان غلام او که از اهل سند بود می آمد، ناگاه آن مرد به پشت سر خود متوجه شده و غلام راست خواست و او را ندید و تا سه مرتبه بدنبال برگشت و او راست ندید، با چهار که او را دید گفت: ای زنازاده کجا بودی؟ امام صادق علیه السلام دست خود را بلند کرده و به پیشانی خود زد و فرمود: سبحان الله مادرش راست بزنا متهم کنی؟ من خیال می کردم تو خوددار و پارسائی، اکنون می بینم که ورع و پارسائی نداری؟ عرض کرد: قربانت کردم مادرش زنی است از اهل سند و مشرک است؟ فرمود: مگر ندانسته ای که هر ملتی برای خود ازدواجی دارند، از من دور شو عمر و بن نعمان (راوی حدیث) گوید: دیگر او را ندیدم که با آنحضرت راه برود تا آنگاه که مرگ میان آنها جدائی انداخت. و در روایت دیگری است که فرمود: (آیا ندانسته ای که) برای هر امتی ازدواجی است که بوسیله آن از زنا جلوگیری کنند. ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ الْفُحْشَ لَوْ كَانَ مِثْلًا لَكَانَ مِثَالِ سَوْءِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۶: روایه ۶: و از امام صادق علیه السلام حدیث شده که رسول خدا (ص) فرمود: دشنام اگر بصورتی در آید صورت بدی است. ۶- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیْسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمَرَ بْنِ یَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ رَجُلٌ فَدَعَا اللَّهَ أَنْ یَزُوقَهُ غُلَامًا ثَلَاثَ سِنِينَ فَلَمَّا رَأَى أَنَّ اللَّهَ لَا یُجِيبُهُ قَالَ يَا رَبِّ أَبْعِدْ أَنَا مِنْكَ فَلَا تَسْمَعْنِي أَمْ قَرِيبٌ أَنْتَ مِنِّي فَلَمَّا تُجِيبُنِي قَالَ فَآتَاهُ آتٌ فِي مَنَامِهِ فَقَالَ إِنَّكَ تَدْعُو اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مُنْذُ ثَلَاثَ سِنِينَ یَلْسَانِ یَدِي ۚ وَقَلْبٌ عَاتٍ غَیْرِ تَقِيٍّ وَوَيْهٌ غَیْرِ صَادِقَةٍ فَاقْلَعْ عَن يَدَائِكَ وَ لِيَتَّقِيَ اللَّهُ قَلْبِكَ وَ لَتَحْسُنْ نِيَّتِكَ قَالَ فَفَعَلَ الرَّجُلُ ذَلِكَ ثُمَّ دَعَا اللَّهَ فَوَلِّدْ لَهُ غُلَامًا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۶: روایه ۷: از امام صادق علیه السلام حدیث شده که فرموده: در بنی اسرائیل مردی بود که سه سال پیوسته دعا می کرد که خدا پسری به او روزی کند (دعایش مستجاب نمی شد) همینکه دید خدا خواهش او را بر نمی آورد عرض کرد: پروردگارا آیا من از تو دورم و تو سخن مرا نمی شنوی، یا تو بمن نزدیکی و پاسخ نمی دهی؟ کسی در خواب نزدش آمد و باو گفت: تو سه سال تمام خدا را با زبانی بد و هرزه، و دلی سرکش و ناپرهیزکار، و نیتی نادرست میخوانی، پس باید از هرزه گویی بد آئی، و دلت

پرهیزکار، و نیت درست گردد (تا خواهش بر آورده شود) حضرت فرمود: آنمرد بدستور عمل کرد سپس دعا کرد و خدا را خواند و دارای پسری شد. توضیح: از این حدیث معلوم می شود که استجاب دعا شرایطی دارد که از آنجمله است پاکی زبان و پرهیزکاری دل و درستی نیت، و این منافاتی با وعده خدا در اجابت دعا ندارد. ۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تُكْرَهُ مُجَالَسَتُهُ لِفُحْشِهِ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۱۷ روایه: ۸ و نیز از امام صادق علیه السلام حدیث شده که رسول خدا (ص) فرمود: از زمره بدترین بندگان خدا کسی است که برای هرزه گوئی و دشنام گوئیش از هم نشینی و مجالست با او کناره گیری شود. ۸- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنِ ابْنِ رَبِابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ الْبَيْهَقِيُّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تُكْرَهُ مُجَالَسَتُهُ لِفُحْشِهِ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۱۷ روایه: ۹ امام صادق علیه السلام فرمود: بدزبانی از جفاکاری در آتش است. ۹- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيِّدَانَ عَنِ ابْنِ مُشِيكَانَ عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الْفُحْشَ وَالْبِدْءَ وَالسَّلَاطَةَ مِنَ النَّفَاقِ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۱۷ روایه: ۱۰ و نیز فرمود: دشنام دادن و بدزبانی و هرزه گوئی از (نشانه های) نفاق و دورویی است. ۱۰- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ التُّعَيْمَانِ عَنْ عَمْرٍو بْنِ شَمْرٍو عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْفَاحِشَ الْبِدْءِ وَالسَّائِلَ الْمُلْحِفَ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۱۷ روایه: ۱۱ و از امام باقر علیه السلام حدیث شده که رسول خدا (ص) فرمود: خداوند دشمن دارد دشنام دهنده بدزبانی و گدای مبرم را. ۱۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِعَائِشَةَ يَا عَائِشَةُ إِنَّ الْفُحْشَ لَوْ كَانَ مُمَثَّلًا لَكَانَ مِثْلًا سَوْءِ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۱۷ روایه: ۱۲ و نیز از آن حضرت روایت شده که رسول خدا (ص) بعایشه فرمود: اگر دشنام گوئی مجسم میشد، صورت بدی بود. ۱۲- الْحَسَنِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ قَالَ قَالَ مَنْ فُحْشَ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ نَزَعَ اللَّهُ مِنْهُ بَرَكَهَ رِزْقِهِ وَ وَكَلَهُ إِلَى نَفْسِهِ وَ أَفْسَدَ عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۱۷ روایه: ۱۳ و امام علیه السلام فرمود: هر کس برادر مسلمان خود دشنام دهد خدا برکت از روزی او بر دارد، و او را بخودش واگذارد، و زندگیش را تباه سازد. ۱۳- عَنْهُ عَنْ مُعَلَّى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ غَسَّانَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لِي مُبْتَدَأًا يَا سَمَاعَةُ مَا هَذَا الَّذِي كَانَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ جَمَالِكَ إِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ فَحَاشًا أَوْ صَحَابًا أَوْ لَعَانًا فَقُلْتُ وَ اللَّهُ لَقَدْ كَانَ ذَلِكَ أَنَّهُ ظَلَمَنِي فَقَالَ إِنْ كَانَ ظَلَمَكَ لَقَدْ أُرْبِيتَ عَلَيْهِ إِنَّ هَذَا لَيْسَ مِنْ فِعَالِي وَ لَا أَمْرٍ بِهِ شَيْعَتِي اسْتَعْفُو رَبِّكَ وَ لَا تُعَدُّ قُلْتُ اسْتَعْفِرُ اللَّهُ وَ لَا أَعُوذُ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۱۷ روایه: ۱۴ سماعه گوید: وارد شدم بر امام صادق علیه السلام، حضرت آغاز بسخن کرد و بمن فرمود: ایسماعه اینچه جنجالی بود که میان تو و شتر دارت پدیدار گشته بود؟ مبادا دشنامگو و بدزبان و لعنت کننده باشی؟ عرض کردم: بخدا سوگند چنین بود (که فرمود ولی) او بمن ستم کرد؟ فرمود: اگر بتو ستم کرده تو از او سر افتادی، هر آینه این کردار از کردارهای من نیست، و بشعیانم چنین دستوری ندهم، از پروردگارت آمرزش بخواه، و به آن کردار باز مگرد، عرض کردم: از خدا آمرزش خواهم و دیگر باز نگردم.

باب کسیکه برای بدیش از او پرهیز کند

بَابُ مَنْ يُتَّقَى شَرُّهُ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ النَّبِيَّ ص بَيْنَا هُوَ ذَاتَ يَوْمٍ عِنْدَ عَائِشَةَ إِذَا اسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِئْسَ أَخُو الْعَشِيرَةِ فَفَاطَتْ عَائِشَةُ فَدَخَلَتْ الْبَيْتَ وَ أذِنَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلرَّجُلِ فَلَمَّا دَخَلَ أَقْبَلَ عَلَيْهِ بِوَجْهِهِ وَ بَشَّرَهُ إِلَيْهِ يُحَدِّثُهُ حَتَّى إِذَا فَرَغَ وَ خَرَجَ مِنْ عِنْدِهَا قَالَتْ عَائِشَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَيْنَا أَنْتَ تَذَكِّرُ هَذَا الرَّجُلَ بِمَا ذَكَرْتَهُ بِهِ إِذْ أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ بِوَجْهِكَ وَ بَشَّرَكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص عِنْدَ ذَلِكَ إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تُكْرَهُ مُجَالَسَتُهُ لِفُحْشِهِ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۱۸ روایه: ۱ امام صادق علیه السلام فرمود: روزی پیغمبر (ص) نزد عایشه بود ناگاه مردی اجازه شرفیابی خواست، رسول خدا (ص) فرمود: چه مرد بدی است از این تیره و قبیله، پس عایشه برخاست و بدرون

اطاق رفت و رسول خدا (ص) اجازه ورود به آن مرد داد، همینکه وارد شد حضرت با روی باز از او پذیرائی کرد و با او بگفتگو پرداخت تا هنگامیکه بپایان رسانید و آنمرد از نزدش بیرون رفت، عایشه (برگشته) و عرض کرد: ای رسول خدا در حالیکه شما این مرد را به بدی یاد کردی باز از او پذیرائی کردی؟ در این هنگام حضرت فرمود: از بدترین بندگان خدا کسی است که برای دشنامگوئیش هم نشینی با او را بد دارند. توضیح: مجلسی (ره) گوید: آنچه حضرت در آخر حدیث فرمود: که از بدترین بندگان خدا...)) یا عذر است برای آنچه نخست فرمود، یا برای آنچه در پایان عمل کرد یا برای هر دوی آنها، و این حدیث دلالت بر جواز مدارا کردن با فاسق و جواز غیب او دارد، و گویند آن مرد عیینه بن حص فزاری یکی از سران شرور عرب بوده است. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص شَرُّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُكْرَمُونَ اتِّقَاءَ شَرِّهِمْ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۸: روایه ۲: از امام صادق علیه السلام روایت شده است که رسول خدا (ص) فرمود: بدترین مردم در روز قیامت نزد خدا کسانی هستند که از ترس بدی و شر آنها احترام و اکرامشان کنند. ۳- عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيَّانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ خَافَ النَّاسَ لِسَانَهُ فَهُوَ فِي النَّارِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۹: روایه ۳: امام صادق علیه السلام فرمود: کسیکه مردم از زبانش بترسند، او در آتش است. ۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِثَابٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص شَرُّ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُكْرَمُونَ اتِّقَاءَ شَرِّهِمْ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۹: روایه ۴: جابر بن عبد الله گوید: که رسول خدا (ص) فرمود: بدترین مردم در روز قیامت آنانند که از ترس بدی و شرشان اکرام و احترام شوند.

باب تجاوز کاری، و ستمگری، و سرکشی

بَابُ الْبُغْيِ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ قَدَّاحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ أَعْجَلَ الشَّرِّ عُقُوبَةُ الْبُغْيِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۹: روایه ۱: از امام صادق علیه السلام حدیث شده که رسول خدا (ص) فرمود: زودرس ترین بدیها از نظر کیفر و عقوبت تجاوز کاری و ستمگری است. شرح: مجلسی (ره) گوید: مقصود از تعجیل در کیفر او اینست که در دنیا نیز کیفر کردارش باو میرسد، بلکه در دنیا نیز زود باو برسد. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يَقُولُ إِبْلِيسُ لِحُنُودِهِ أَلْقُوا بَيْنَهُمُ الْحَسِيدَ وَ الْبُغْيَ فَإِنَّهُمَا يَغْدِلَانِ عِنْدَ اللَّهِ الشَّرَكَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۹: روایه ۲: امام صادق علیه السلام فرمود: شیطان به لشکرهای خود گوید: میان افراد آدمیزاد حسد و ستم افکنید، زیرا ایندو در نزد خداوند با شرک برابرند. شرح: مجلسی (ره) گوید: برابری آندو با شرک برای آنست که آنها نیز در بیرون بردن از دین و کیفر و تاءثیر در فساد نظام جهان همانندند زیرا بیشتر مفاسد جهان از مخالفت با پیمبران و اوصیاء ایشان و پیروی نکردن از آنان و شیوع گناهان از این دو خصلت سرچشمه گرفته، چنانچه شیطان به آدم علیه السلام حسد ورزید، و چنانچه سرکشان هر ملت و امتی بحجتهای الهیه تعدی و ستم کردند. ۳- عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادٍ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ مِسْمَعِ أَبِي سَيَّارٍ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع كَتَبَ إِلَيْهِ فِي كِتَابٍ أَنْظُرْ أَنْ لَا تُكَلِّمَنَّ بِكَلِمَةٍ بُغْيٍ أَبَدًا وَإِنْ أَعْجَبَتْكَ نَفْسُكَ وَعَشِيْرَتُكَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۹: روایه ۳: از ابو سیار حدیث شده که امام صادق علیه السلام در نامه باو نوشت: نگاه کن مبادا هرگز سخنی بستم و سرکشی بزبان آری اگر چه تو را تیره و فامیلت خوش آید. توضیح: ممکن است معنای جمله ((وان اعجبتك نفسك...)) این باشد که و اگر چه تیره و فامیلت تو را خوش آید و بعجب وادارد، ولی معنای اول ظاهرتر است چنانچه مجلسی (ره) نیز فرموده است. ۴- عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِثَابٍ وَ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ جَمِيعًا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الْبُغْيَ يَقُودُ أَصْحَابَهُ إِلَى النَّارِ وَإِنَّ أَوَّلَ مَنْ بُغِيَ عَلَى اللَّهِ عَنَاقُ بِنْتُ آدَمَ فَأَوَّلُ قَتِيلٍ قَتَلَهُ اللَّهُ عَنَاقُ وَ كَانَ مَجْلِسِيَّهَا جَرِيْبًا فِي جَرِيْبٍ وَ كَانَ لَهَا عَشْرُونَ إِصْبَعًا فِي كُلِّ إِصْبَعٍ ظُفْرَانٍ مِثْلُ الْمِنْجَلَيْنِ فَسَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهَا أَسِيدًا كَالْفَيْلِ وَ ذُبَابًا كَالْبَعِيرِ وَ نَسْرًا مِثْلَ الْبُغْلِ فَفَقَتَلْنَهَا وَ قَدْ قَتَلَ اللَّهُ الْجَبَابِرَةَ عَلَى أَفْضَلِ أَحْوَالِهِمْ وَ آمَنَ مَا

کأنوا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۰: روایه ۴: از امام صادق علیه السلام روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای مردم همانا ستمگری و بغی یاران خود را به آتش (یا دوزخ) کشد، و اولین کسی که بر خدا سرکشی کرد عناق دختر آدم بود، و اولین کشته که خدا او را کشت (همان) عناق بود، که نشیمنگاهش یک جریب در یک جریب بود و بیست انگشت داشت که در هر انگشتی دو ناخن بود چون دو داس، پس خدا شیری مانند فیل، و گرگی بزرگی شتر، و کرکسی باندازه استر و بر او مسلط کرد، و آنها او را کشتند، خداوند زور گویان و سرکشان را در بهترین حال و آسوده ترین وضعی که داشته اند کشته است. شرح: مقصود اینست که ستمگران گول آسودگی وضع و مهیا بودن اسباب قدرت و شکوت خود را نخورند، زیرا چه بسا زور گویانی که در کمال خوشی و آسودگی خاطر بوده اند و ناگهان خداوند بواسطه تعدی و ستمکاریشان آنها را نابود کرده است.

باب فخر و کبر

بَابُ الْفَخْرِ وَالْكِبْرِ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقِبَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَ عَجَبًا لِلْمَتَكْبِرِ الْفُخُورِ الَّذِي كَانَ بِالْأَمْسِ نُظْفَةً ثُمَّ هُوَ عَدَا جِيفَةً اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۰: روایه ۱: حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود: عجب است از تکبر کننده بر خود بالنده، آنکس که دیروز نطفه (بد بو و بی ارزش) بوده، و سپس فردا مرداری (گندیده) است. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص آفَةُ الْحَسَبِ الْإِفْتِخَارُ وَالْعُجْبُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۰: روایه ۲: از امام صادق علیه السلام روایت شده است که رسول خدا (ص) فرمود: آفت حسب و شرافت بخود بالیدن و خود بینی است. شرح: مجلسی (ره) گوید: ((حسب)) شرافت و شخصیت آباء و اجدادی است و بسا بشرافتی اطلاق شود که از کارهای نیک یا اخلاق خوب بدست آید گرچه از پدران نباشد. ۳- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَنَانٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ بَشِيرٍ الْأَسَدِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَا عُقْبَةُ بْنُ بَشِيرٍ الْأَسَدِيِّ وَأَنَا فِي الْحَسَبِ الضَّخْمِ مِنْ قَوْمِي قَالَ فَقَالَ مَا تَمُنُّ عَلَيْنَا بِحَسَبِكَ إِنَّ اللَّهَ رَفَعَ بِالْإِيمَانِ مَنْ كَانَ النَّاسُ يُسْمُونَهُ وَضِعًا إِذَا كَانَ مُؤْمِنًا وَوَضَعَ بِالْكَفْرِ مَنْ كَانَ النَّاسُ يُسْمُونَهُ شَرِيفًا إِذَا كَانَ كَافِرًا فَلَيْسَ لِأَحَدٍ فَضْلٌ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا بِالتَّقْوَى اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۱: روایه ۳: عقبه بن بشیر اسدی گوید: بامام باقر علیه السلام عرض کردم: من عقبه بن بشیر اسدی هستم، و در میان قوم خود خاندان بزرگی دارم؟ حضرت فرمود: تو بحسب و شرافت خانوادگیت بر سر ما منت نهی؟ بدرستی که خداوند آنکه مردم او را پست میشمردند بواسطه ایمان در صورتیکه مؤمن باشد بالا- برده است، و آنکه مردم او را شریف میخواندند بجهت کفر در صورتیکه کافر باشد پست و زبون ساخته است؛ پس کسی را بر کسی برتری نیست جز بوسیله تقوی. توضیح: آنچه ترجمه شد بنابر اینستکه لفظ (ما) در جمله ((ما تمن...)) استفهامیه باشد، و محتمل است (ما) نافی باشد، یعنی (بر ما منت منه...) و گفتار آنحضرت که فرمود: ((پس کسی را بر کسی برتری نیست...)) اشاره است بگفتار خدایتعالی: ((ای مردم همانا ما آفریدیمتان از نور و ماده و گردانیدیم شما را شاخه هائی و تیره هائی تا یکدیگر را بشناسید، همانا گرمی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما است، سوره حجرات آیه ۱۳)). ۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنِ عِيسَى بْنِ الضَّحَّاكِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَ عَجَبًا لِلْمُخْتَالِ الْفُخُورِ وَإِنَّمَا خُلِقَ مِنْ نُظْفَةٍ ثُمَّ يَعُودُ جِيفَةً وَهُوَ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ لَا يَدْرِي مَا يُضَيِّعُ بِهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۱: روایه ۴: امام باقر علیه السلام فرمود: عجب است از متکبری که بخود مینازد، در صورتیکه از نطفه آفریده شده، سپس مرداری گندیده شود، و در این میان نمیداند با او چه خواهد شد. ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ص رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا فَلَانٌ بَنُ فُلَانٍ حَتَّى عَيَّدَ تَسْبِعَهُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص أَمَا إِنَّكَ عَاشِرُهُمْ فِي النَّارِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۱: روایه ۵: امام صادق علیه السلام فرمود: که مردی نزد رسول خدا آمد عرض کرد: ای رسول خدا من فلان پسر فلانم و تا نه نفر از پدران خود را شمرد، رسول خدا (ص) بوی فرمود: تو دهمی آنانی در دوزخ. شرح: مجلسی (ره) در

معنای حدیث گوید: یعنی پدران کافر بوده اند و در دوزخند، پس این چه افتخاری است که تو بآنان داری و تو نیز مانند آنان کافر هستی در باطن اگر منافق بوده، و در مظاهر اگر کافر بوده است، پس هیچ راهی برای بالیدن خود بایشان نداری. ۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص آفَةُ الْحَسَبِ الْإِفْتِخَارُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۲: روایه ۶ از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: آفت حسب بخود بالیدن است. توضیح: این حدیث مانند حدیث دوم این باب است جز اینکه در آنجا ((عجب)) بجای ((افتخار)) بود

باب قساوت و سخت دلی

بَابُ الْقَسْوَةِ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عِيسَى رَفَعَهُ قَالَ فِيمَا نَاجَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ مُوسَى ع يَا مُوسَى لَا تَطُولُ فِي الدُّنْيَا أَمْلَكَ فَيَقْسُو قَلْبَكَ وَالْقَاسِيَ الْقَلْبَ مِنِّي بَعِيدٌ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۲: روایه ۱ علی بن عیسی در حدیثی مرفوع روایت کند که فرمود: در آنچه خدای عزوجل با موسی علیه السلام مناجات کرد این بود که: ای موسی در دنیا آرزوی خود را دراز مکن که دلت سخت، و سخت دل از من دور است. شرح: مجلسی علیه الرحمه گوید: درازی آرزو اینست که انسان مرگ را فراموش کند و دور پندارد، و گمان کند که عمرش دراز باشد، یا آرزوهای بسیاری که جز در طول عمر بدست نیاید، و این مایه سخت دلی است، یعنی نرسیدن و نداشتن هراس از ترسناکیها، و پذیرفتن پندها سودمند، چنانکه یاد مرگ دل انسان راست نرم و هنگام تذکر خدا و مرگ ترسناک کند. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ دُبَيْسٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَبْدَ فِي أَصْلِ الْخَلْقِ كَافِرًا لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُحِبَّ اللَّهُ إِلَيْهِ الشَّرَّ فَيَقْرَبَ مِنْهُ فَابْتِلَاءَهُ بِالْكِبْرِ وَالْجَبْرِ يَهْفَسُ قَلْبُهُ وَسَاءَ خُلُقُهُ وَعَظْمُ وَجْهِهِ وَظَهَرُ فُحْشِهِ وَقَلَّ حَيَاؤُهُ وَكَشَفَ اللَّهُ سِتْرَهُ وَرَكِبَ الْمَحَارِمَ فَلَمْ يَنْزِعْ عَنْهَا ثُمَّ رَكِبَ مَعَاصِيَ اللَّهِ وَأَبْغَضَ طَاعَتَهُ وَوَتِبَ عَلَى النَّاسِ لَمَا يَشْبَعُ مِنَ الْخُصُومَاتِ فَاسْأَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ وَاطْبُؤْهَا مِنْهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۲: روایه ۲ امام صادق علیه السلام فرمود: چون خداوند بنده راست سرشت کافر بیافریند آن بنده نمیرد تا بدی راست دوست او گرداند، پس بدان نزدیک شود، و در نتیجه به کبر و زور گوئی (یا هرزگی) او را گرفتار کند، پس دلش سخت شود، و خلقش ناپسند گردد، و رویش سخت، و پستیش آشکار، و شرمش کم شود، و خداوند پرده اش راست بدرد، و بحرامها (ی خداوند) در افتد و از آنها جدا نگردد، سپس بنافرمانیهای خداست دچار شود و فرمانبرداریش را بد دارد، و به مردمان به پرد، و از ستیزه سیر نشود، از خداوند عافیت بخواهد و دوام آنرا بجوئید. ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَمَتَانِ لَمَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَلَمَةٌ مِنَ الْمَلِكِ فَلَمَّةُ الْمَلِكِ الرَّفَّةُ وَالْفَهْمُ وَلَمَّةُ الشَّيْطَانِ السَّهُوُ وَالْقَسْوَةُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۳: روایه ۳ امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده: (مردم را) دو خاطره است، خاطره از شیطان و خاطره از فرشته، خاطره فرشته: رفت (یعنی نرمی دل) و فهم است و خاطره شیطان: فراموشی و سخت دلی است. توضیح: ((لمه)) آنچیزیست که بدل نزدیک شود و خطور کند که بخاطر ترجمه شد، مجلسی (ره) گوید: مقصود از رقت و فهم که خاطره فرشته است نتیجه آندو و یا نشانه آنها است و حمل بر مجاز گردد، زیرا خاطره که فرشته در دل اندازد نیکی و تصدیق بحق است، و نتیجه آن رقت دل و صفا و میل آن نیکی است، و همچنین خاطره شیطان انداختن وسوسه ها و شک و میل بشهوات در دل است، و نتیجه آن فراموشی کردن حق و غفلت از خدا و سنگدلی است.

باب ظلم و ستم کردن

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ الظُّلْمُ ثَلَاثَةٌ ظُلْمٌ يَغْفِرُهُ اللَّهُ وَظُلْمٌ لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ وَظُلْمٌ لَا يَدْعُهُ اللَّهُ فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَغْفِرُهُ فَالشُّرْكُ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يَغْفِرُهُ فَظُلْمُ الرَّجُلِ نَفْسَهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَدْعُهُ فَالْمُدَايَنَةُ بَيْنَ الْعِبَادِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۳: روایه ۱: امام باقر علیه السلام فرمود: ستم بر سه گونه است: ستمیکه خدا بیامرزد، و ستمیکه خدا از آن صرفنظر کند، اما آنستیکه خداوند نیامرزد شرک است، و اما آنستیکه خدا بیامرزد ستمی است که انسانی بخویشتن کند مایه خود و خدای خود، و اما ستمیکه خدا صرفنظر نکند حقوقی است که مردم بیکدیگر دارند.

توضیح

مجلسی (ره) گوید: ستم نهادن چیزی است در غیر جای خود، و آنکس که شرک ورزد ستم کرده است زیرا غیر از خدا را شریک قرار داده، و پرستش بیجا کرده، و گنهکار ستمکار است زیرا گناه را بجای طاعت نهاده. ۲- عَنْهُ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ غَالِبِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ رَبَّكَ لَبَالْمُرْصِدِ إِذِ قَالَ قَنْطَرَةٌ عَلَى الصُّرَاطِ لَا يَجُوزُهَا عَبْدٌ بِمَظْلَمَةٍ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۴: روایه ۲: و از امام صادق علیه السلام حدیث شده که در (تفسیر) گفتار خدای عزوجل: ((و بدرستیکه پروردگارت در کمینگاه است)) (سوره فجر آیه ۱۴) فرمود: (که آنکمینگاه) پلی است بر صراط که از آن نگذرد بنده که بدهکار (بدیگران) است (و حقوق مردمان در گردن اوست). ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ وَهَبِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ وَ عُيَيْدِ اللَّهِ الطَّوِيلِ عَنْ شَيْخٍ مِنَ النَّخَعِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ إِنِّي لَمْ أَزَلْ وَالِيًا مُنْذُ زَمَنِ الْحَجَّاجِ إِلَى يَوْمِي هَذَا فَهَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ قَالَ فَسَيَكْتُ ثُمَّ أَعِدْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ لَا حَتَّى تُؤَدِّيَ إِلَيَّ كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۴: روایه ۳: یکی از بزرگان قبیله نخع گوید: بحضرت باقر علیه السلام عرض کردم: من از زمان (حکومت) حججاج تاکنون پیوسته والی (و فرماندار) بوده ام آیا توبه برای من میسر است؟ گوید: آنحضرت سکوت کرد (و جوابم را نداد) من دوباره پرسیدم، فرمود: نه، تا به هر صاحب حق حقش را بپردازی. ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا مِنْ مَظْلَمَةٍ أَشَدَّ مِنْ مَظْلَمَةٍ لَا يَجِدُ صَاحِبَهَا عَلَيْهَا عَوْنًا إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۴: روایه ۴: امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ ستمکاری سخت تر از آن ستمکاری نیست که صاحبش یاوری جز خدای عزوجل نیابد.

شرح

مجلسی (ره) گوید: یعنی نتواند در دنیا انتقام بگیرد و نه استمداد از کسی دیگر برایش میسر شود، و بعضی گفته اند: یعنی برای انتقام بکسی متوسل نشود و از احدی کمک نگیرد، بلکه واگذار بخداست کند، و انتقام راست بروز جزا اندازد، ولی معنای ظاهرتر است. ۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ عِيْسَى بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لَمَّا حَضَرَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع الْوَفَاءَ صَمْنِي إِلَى صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ يَا بُنَيَّ أَوْصِيكَ بِمَا أَوْصَانِي بِهِ أَبِي ع حِينَ حَضَرْتَهُ الْوَفَاءَ وَبِمَا ذَكَرَ أَنَّ أَبَاهُ أَوْصَاهُ بِهِ قَالَ يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَظُلْمٌ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۴: روایه ۵: امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامیکه (پدرم) علی بن الحسین در رسیدن مرا بسینه خود چسباند سپس فرمود: ای فرزند سفارش کنم ترا بآنچه پدرم هنگام مرگش بمن سفارش کرد، و بهمان چیزیکه او یادآور شد که پدرش بآن سفارش کرده بود، ای فرزند ستم کنی بکسیکه یاوری در برابر تو جز خدا نیابد. ۶- عَنْهُ عَنِ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص مَنْ خَافَ الْفِصَاصَ كَفَّ عَنْ ظُلْمِ النَّاسِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۵: روایه ۶: امام صادق علیه السلام

فرمود: امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: هر که از قصاص (و جزای کردار) بترسد، خود را از ستم کردن بمردم نگهدارد. ۷- أبو علی الأشعری عن مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ أَصْبَحَ لَا يَنْوِي ظُلْمَ أَحَدٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا أَذْنَبَ ذَلِكَ الْيَوْمَ مَا لَمْ يَسْفِكْ دَمًا أَوْ يَأْكُلْ مَالَ يَتِيمٍ حَرَامًا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۵: روایه ۷: اسحاق بن عمار گوید: حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: هر که صبح کند و در دل قصد ستم کردن بکسی را نکند خداوند هر گناهی که آن روز کرده بیامزد تا خونی نریزد، و مال یتیمی را بحرام (و ناحق) نخورد.

توضیح

این خبر را چند جور میتوان معنی کرد: اول اینکه مقصود این است که تصمیم داشته باشد ستم نکند و در بین روز هم تا شب ستم نکند خداوند گناهی که از او سرزند و مربوط باو باشد یعنی حق او باشد می‌آمرزد در صورتی که پیش از آن روز خونی نریخته باشد و مال یتیمی را بنا حق نخورده باشد و ذمه اش با مثال این حقوق مشغول نباشد، که در اینصورت آمادگی برای آمرزش گناهان ندارد، و بنابر این محتمل است از لحاظ ادبی ((ذلک الیوم)) ظرف برای ((غفران)) باشد نه برای (اءذنب) و در نتیجه آمرزش شامل گناهان گذشته نیز می‌گردد چنانچه ظاهر خبر آینده است. دوم اینکه تصمیم بستن نکردن داشته باشد و منافات ندارد که در بین روز از قصد خود بر گردد و ستم کند و خداوند هر ستمی باشد جز آندو می‌آمرزد، ولی این معنی با اخباری که دلالت بر مؤ اخذ حقوق مردم دارد گو اینکه کمتر از خونریزی و خوردن مال یتیم باشد منافات دارد و تحقیق آنها و هم چنین تخصیص ظاهر آیات به این یک خبر مشکل است و گرچه گفته شود: که خدا مظلوم را راضی کند. سوم اینکه ذکر خصوص این دو ستم از باب مثال است و گر نه مقصود تمامی حقوق مردم است، زیرا در میان حقوق مردم فقط ایندو از گناهان کبیره است، و کبائر دیگر همگی از حقوق خداوند است، یا برای اینکه حقوق مردم یا مربوط بمال خوردن مال یتیم از همه سخت تر بوده، یا ایندو مثال زده شده این بود ملخصی از گفتار مجلسی علیه الرحمه در معنای این حدیث. ۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتُمُّ بِظُلْمِ أَحَدٍ غَفَرَ اللَّهُ مَا اجْتَرَمَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۵: روایه ۸: امام صادق علیه السلام فرمود: که رسول خدا (ص) فرموده هر که بامداد کند و قصد ستم بکسی را نداشته باشد، خداوند گناهی را که مرتکب شود بیامزد. ۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ ظَلَمَ مَظْلَمَةً أُخِذَ بِهَا فِي نَفْسِهِ أَوْ فِي مَالِهِ أَوْ فِي وُلْدِهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۶: روایه ۹: و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: هر که ستم بکسی کند بهمان ستم گرفتار شود، در خودش باشد یا در مالش در فرزندش. ۱۰- ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّهُ ظُلُمَاتُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۶: روایه ۱۰: و نیز فرمود: که رسول خدا (ص) فرمود: خود را ستم باز دارید که آن تاریکی روز قیامت است.

شرح

مجلسی (ره) گوید: مقصود از تاریکی در حدیث یا تاریکی حقیقی است، چنانچه گفته اند: که حالات نفسانی که نتیجه کردار است و مایه سعادت یا شقاوت است، اینها نورها و یا تاریکیهائی است که پیوسته همراه انسانی است، و چون روز قیامت روز آشکار شدن اسرار، و ظاهر شدن پنهانها است لذا در آنروز ظاهر گردد، و همان ساعت که مؤ منان در پرتو نور خود پیش می‌روند (چنانچه خداوند متعال در سوره حدید آیه ۱۲ فرماید)، بر شخص ستمکار نیز به اندازه ستمش تاریکیها احاطه کند. یا آنکه مقصود از تاریکیها سختیها و هراسهائی است که در قیامت است، چنانچه در گفتار خدای تعالی: ((قل من ینجیکم من ظلمات البر و

البحر)) در تفسیر ((ظلمات)) گفته اند. ۱۱- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّهُ ظُلَمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۶: روایه ۱۱: (این حدیث نیز مانند حدیث ۱۰ است لذا از تکرار ترجمه خود داری شد). ۱۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِينَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ مَا مِنْ أَحَدٍ يَظْلِمُ بِمَظْلَمَةٍ إِلَّا أَخَذَهُ اللَّهُ بِهَا فِي نَفْسِهِ وَ مَالِهِ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ فَإِذَا تَابَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۶: روایه ۱۲: امام باقر علیه السلام فرمود: هیچکس نیست که بکسی ستم کند جز آنکه خدا او را بهمان ستم بگیرد: درباره خودش باشد یا مالش، و اما ستمی که میانه او و خدا باشد، هر گاه توبه کند خدا بیامرزد. ۱۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مُبْتَدِئًا مَنْ ظَلَمَ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَنْ يَظْلِمُهُ أَوْ عَلَى عَقِبِهِ أَوْ عَلَى عَقِبِ قُلْتِ هُوَ يَظْلِمُ فَيَسْلُطُ اللَّهُ عَلَى عَقِبِهِ أَوْ عَلَى عَقِبِ عَقِبِهِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَ لِيُخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّتَهُ ضِعَافًا خِافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۶: روایه ۱۳: عبد الاعلی مولى آل سام گوید: امام صادق علیه السلام شروع به سخن کرده فرمود: هر که ستم کند خداوند مسلط گرداند کسیرا که با او یا فرزندان او یا بفرزند فرزندان او یا بفرزندش ستم کند، گوید: عرض کردم: او ستم کند و خدا بفرزندش یا فرزند فرزندش مسلط سازد؟ خدای عزوجل فرموده: ((و باید بترساند آنانکه اگر باز گذارند پس از خود فرزندان ناتوانی میترسند بر ایشان پس بترسند خدا را و بگویند سخنی استوار)) (سوره نساء آیه ۹).

شرح

در تفسیر این آیه شریفه سه وجه گفته اند که مناسب با استشهاد امام علیه السلام وجه دوم است و آن اینست که خداوند در این آیه به ولی یتیم دستور بداد امانت و حفظ مال یتیم را داده است، و بنا بر این معنی آیه چنین میشود: که هر کس سرپرستی یتیمی را بعهده گرفته باید طوری در اموال او تصرف کند که دوست دارد دیگران در اموال فرزندان خودش پس از مرگ او آنطور تصرف کنند و خلاصه ستم بآنها روا ندارد هم چنانکه دوست ندارد دیگران درباره فرزندانش پس از وی ستم کنند، و لذا دنبال این آیه خداوند فرماید: ((این الذین یا کلون....)) همانا آنانکه میخورند اموال یتیمان را بستم جز این نیست که میخورند در شکمهای خویش آتش را.... تا آخر آیه)) و شیخ طبرسی (ره) در تفسیر این آیه از امام صادق علیه السلام حدیث کند (و ملخصش اینست) که فرمود: در کتاب علی بن ابیطالب علیه السلام نوشته است که هر که مال یتیم را بستم بخورد و مالش در دنیا و آخرت بوی برسد اما در دنیا بفرزندانش پس از او رسد و اما در آخرت گرفتار آتش شود. و روی این بیان نظر امام علیه السلام نیز در پاسخ از پرسش راوی و استبعاد او از اینکه چگونه فرزند بستم پدر عقوبت شود روشن گردد، زیرا ستم اثری طبیعی دارد که آن اثر در دنیا نیز بستمکار برسد و اگر بخود او نرسید بفرزندانش برسد، مانند آتش که هر جا افتد اثرش سوزاندن است، و همین بیان برای جلوگیری از ستم ستمگران کافی است زیرا آنکس که گرفتاری ستمکار یا فرزندان او را دید و یا این گفتار را از گوینده راستگویی چون امام علیه السلام شنید و باور داشت، و دانست که ستمکاری خواه و ناخواه در نظام آفرینش اثر دارد و ستمکار بجزای کردار زشتش دچار گردد، ستم بکسی روا ندارد، و باعث جلوگیری ظلم و تعدی گردد، و این منافاتی با عدل الهی ندارد زیرا اثر طبیعی و واکنش عمل انسان است. ۱۴- عَنْهُ عَنِ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى إِلَى نَبِيٍِّّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ فِي مَمْلَكَةٍ جَبَّارٍ مِنْ الْجَبَّارِينَ أَنْ أَنْتَ هَذَا الْجَبَّارُ فَقُلْ لَهُ إِنِّي لَمْ أَسَيِّعْمَلْكَ عَلَى سَيْفِكَ الدَّمَاءِ وَ اتَّخَذِ الْأَمْوَالَ وَ إِنَّمَا اسَيِّعْمَلْتُكَ لِتَكْفَ عَنِّي أَصْوَاتِ الْمُظْلُومِينَ فَإِنِّي لَمْ أَدْعُ ظُلَامَتَهُمْ وَ إِن كَانُوا كُفَّارًا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۷: روایه ۱۴: امام صادق علیه السلام فرمود: که خدای عزوجل به پیامبری از پیامبرانش که در کشور یکی از سرکشان و جباران بود وحی فرستاد که نزد این مرد جبار برو و باو بگو: که من ترا نگماردم برای ریختن خونها و گرفتن اموال، همانا تو را گماردم تا ناله های

ستم رسیدگان را از من باز داری، زیرا من از ستمی که بایشان شده نگذرم اگر چه کافر باشند. ۱۵- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوُشَاءِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ أَكَلَ مَالَ أَخِيهِ ظُلْمًا وَ لَمْ يَزِدْهُ إِلَيْهِ أَكَلَ حِدْوَةً مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۲۸ روایه: ۱۵ ابو بصیر گوید: شنیدم از امام صادق علیه السلام که می فرمود: هر که مال برادر (دینی) خود را بخورد، و (خودش یا عوضش را) باو برنگرداند، در روز قیامت پاره از آتش خورد.

۱۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَالْمُعِينُ لَهُ وَالرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ ثَلَاثَتُهُمْ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۲۸ روایه: ۱۶ و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: ستمکار و کمک کار او و آنکه بستم او راضی باشد هر سه آنان در ستم شریکند.

شرح

مجلسی (ره) گوید: ظاهر حدیث در ستم بدیگران است، و چه بسا شامل ظلم بنفس نیز بشود، و ظاهر از کمک کار آنکس است که در ستم کمک به ستمکار کند، و چه بسا عمومیت داشته باشد که شامل هر کمک کار به ستمگر نیز بشود، و ظاهر از راضی بستم غیر از آن کس است که به او ستم شده، و چه بسا شال او نیز گردد، و تاء یید کند آنچه را گفتیم گفتار خدایتعالی: ((و نگرید بسوی آنان که ستم کردند که میرسد شما را آتش)) (سوره هود آیه ۱۱۳) در کشف گوید: این نهی شامل شود هم میلی با آنان و بستگی به آنها و رفاقت و هم نشینی و دیدارشان و نادیده گرفتن کردارشان و رضایت اعمالشان و شبیه شدنشان و در آمد رفتارشان، و با تعظیم و احترام بردن نامشان را (که تمامی آنها را شامل گردد) و در کتاب من لایحضره الفقیه در خبر مناهی پیغمبر اکرم (ص) و غیر آن خبر است که فرمود: هر که سلطان ستمگری را ستایش کند، یا از راه طمع باو برایش زبونی و فروتنی کند با او در دوزخ هم نشین است. ۱۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ الْعَبْدَ لَيَكُونُ مَظْلُومًا فَمَا يَزَالُ يَدْعُو حَتَّى يَكُونَ ظَالِمًا اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۲۸ روایه: ۱۷ هشام بن سالم گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: همانا بنده مظلوم شود، پیوسته دعا کند تا ظالم گردد.

شرح

- فیض علیه الرحمه گوید: یعنی آنقدر نفرین بر ظالم کند که بر ظلم او بچربد، پس ظالم مظلوم، و مظلوم ظالم گردد. و مجلسی علیه الرحمه گوید: چند احتمال دارد: اول: در نفرین بر ظالم افراط کند و از حر بگذارند تا بانجا که خود ظالم گردد، مانند اینکه ظالم ستم اندکی باو کرده چون دشنام یا بردن چند درهم معدود، و مظلوم در مقابل باو نفرین بمرگ و نابودی و کوری و زمینگیری و امثال آنها کند، دوم: اینکه مقصود این باشد که بدشمن مؤمن نفرین کند که گرفتار بلا گردد که خدا آنرا نپسندد و بر خود بلکه بر برادر مؤمن خود ظالم گردد، زیرا مقتضای اخوت ایمانی این بود که بصلاح او دعا کنند... سوم: اینکه اصرار در دعا کند تا آنکه دعایش مستجاب گردد، و بر دشمن مسلط گردد، و باو ستم کند که در این صورت کار بر عکس شود، در صورتیکه حال او یعنی مظلوم بودنش برای او بهتر بود. (و جمعا ۶ وجه ذکر فرموده است که سه وجه آن بدون مراعات ترتیب انتخاب شد).

۱۸- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي نَهْشَلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ مَنْ عَدَرَ ظَالِمًا بِظُلْمِهِ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَنْ يَظْلِمُهُ فَإِنْ دَعَا لَمْ يَسْتَجِبْ لَهُ وَ لَمْ يَأْجُزْهُ اللَّهُ عَلَى ظُلَامَتِهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۲۹ روایه: ۱۸ عبد الله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که برای ستم کاری در ستمی که کرده است عذر بتراشد (و در صدد دفع سرزنش و ملامت مردمان نسبت به او بر آید) خداوند بر او مسلط کند کسی را که باو ستم کند، و اگر دعا کند (که آن ستم را از

او دور کند) مستجاب نکند، و در برابر ستمی که باو شده پاداشی باو ندهد. ۱۹- عَنْهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ مَا أَنْتَصَرَ اللَّهُ مِنْ ظَالِمٍ إِلَّا بِظَالِمٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ كَذَلِكَ نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۹: روایه ۱۹: ابو بصیر گوید: که امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند از (هیچ ستمکاری انتقام نگیرد و مگر بوسیله ستمکار دیگری، و اینست گفتار خدای عزوجل ((و بدینسان بگماریم بعضی از ستمگران را بر بعضی)) (سوره انعام آیه ۱۲۹) ۲۰- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ ظَلَمَ أَحَدًا فَصَاتَهُ فَلَيْسَ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ فَإِنَّهُ كَفَّارَةٌ لَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۹: روایه ۲۰: از امام صادق علیه السلام روایت شده است که رسول خدا (ص) فرمود: هر که بد دیگری ستم کند و او را از دست داد (یعنی دسترسی باو نداشت که از او رضایت بجوید) از خدا برای او طلب آمرزش کند، زیرا که همان کفار ستم او گردد.

توضیح

مجلسی علیه الرحمه گوید: شاید این خبر حمل گردد بر آن موردی که حق مالی نباشد مانند غیبت و امثال آن، و گرنه واجب است که مال را از او صدقه بدهد، مگر آنکه کسی بگوید: تصدق نیز یکنوع طلب آمرزشی است برای او. ۲۱- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَلْفٍ عَنْ مُوسَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْمُزَوَّرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَصْبَحَ وَ هُوَ لَمَّا يَهُمُّ بِظُلْمٍ أَحَدٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا اجْتَرَمَ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۹: روایه ۲۱: حضرت موسی بن جعفر (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: هر که صبح کند و در دل قصد ستم کسی را نکند، خداوند هر گناهی که از او سر زده بیامرزد. ۲۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ دَخَلَ رَجُلَانِ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي مَدَارَاةٍ بَيْنَهُمَا وَ مَعَامَلَةٍ فَلَمَّا أَنْ سَمِعَ كَلَامَهُمَا قَالَ أَمَا إِنَّهُ مَا ظَفَرَ أَحَدٌ بِخَيْرٍ مِنْ ظَفَرٍ بِالظُّلْمِ أَمَا إِنَّ الْمَظْلُومَ يَأْخُذُ مِنَ دِينِ الظَّالِمِ أَكْثَرَ مِمَّا يَأْخُذُ الظَّالِمُ مِنَ مَالِ الْمَظْلُومِ ثُمَّ قَالَ مَنْ يَفْعَلِ الشَّرَّ بِالنَّاسِ فَلَا يُنْكِرِ الشَّرَّ إِذَا فَعَلَ بِهِ أَمَا إِنَّهُ إِنَّمَا يَحْصِيْدُ ابْنَ آدَمَ مَا يَزْرَعُ وَ لَيْسَ يَحْصِيْدُ أَحَدٌ مِنَ الْمُرِّ حُلُوًّا وَ لَا مِنَ الْحُلُوِّ مُرًّا فَاصْبِرْ الرَّجُلَانِ قَبْلَ أَنْ يَقُومَا أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۳۰: روایه ۲۲: ابو بصیر گوید: دو مدر برای کشمکش و معامله ای که با هم داشتند خدمت امام صادق علیه السلام آمدند، همینکه حضرت سخن هر دو را شنید، فرمود: هر آینه بدرستی که کسی دست نیابد بجیزی مانند کسی که بوسیله ستم بجیزی دست یابد (یعنی مظلوم واقع شود و بوسیله ستمی که باو شده پاداشهای بسیاری رسد) هر آینه بدرستی که مظلوم از دین ظالم بگردد بیش از آنچه ظالم از مال مظلوم گرفته است، سپس فرمود: هر که بمردم بدی کند، نباید بدی را زشت شمارد آنگاه که باو بد کنند، همانا آدمیزاده درو کند همان را که بکارد، و هیچکس از دانه تلخ و شیرین درو نکند، و نه از شیرین تلخ (درو کند) پس آندو مرد پیش از آنکه از جا برخیزند با هم سازش کردند. ۲۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ خَافَ الْقِصَاصَ كَفَّ عَنْ ظُلْمِ النَّاسِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۳۰: روایه ۲۳: (این حدیث مانند حدیث ۶ است که با ترجمه اش گذشت).

باب پیروی از هوای نفس

بَابُ اتِّبَاعِ الْهُوَى ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْوَابِشِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ اخْتِذُوا أَهْوَاءَكُمْ كَمَا تَخْتِذُونَ أَهْدَاءَكُمْ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَعْيَدِي لِلرَّجَالِ مِنْ اتِّبَاعِ أَهْوَائِهِمْ وَ حَصَائِدِ أَلْسِنَتِهِمْ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۳۰: روایه ۱: ابو محمد و ابش گوید: شنیدم از امام صادق علیه السلام که می فرمود: از هواهای (نفسانی) خود بر حذر باشید و بترسید چنانچه از دشمنان حذر میکنید، زیرا چیزی برای مردان دشمن تر از پیروی هواهای خودشان و درو شده های زبانهایشان

نردبانی بر آید و در پله آخرین ناگهانی در افتد. پس هر مقدار پله ها زیادتر باشد زیان سقوط بیشتر و خطر آن زیادتر است .
(برگردیم بدناله حدیث عبدالرحمن بن حجاج) گوید و حضرت صادق علیه السلام میفرمود: نفس (سرکش) را بمیل و خواهش خود رها مکن ، زیرا که نابودیش در خواهش آن است ، رها کردن نفس بآنچه خواهد برای آن درد، و جلوگیری از آن آنچه خواهد درمان آن است .

باب مکر و بیوفائی و فریبکاری

باب المکر و الغدر و الخدیعه ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَوْ لَأَنَّ الْمَكْرَ وَالْخَدِيعَةَ فِي النَّارِ لَكُنْتُ أَمْكَرَ النَّاسِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۲: روایه ۱: هشام بن سالم در حدیثی مرفوع از امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث کند که فرمود: اگر نبود که مکر و فریبکاری در آتشند من مکر اندیش ترین مردمان بودم . توضیح : گویا جهت اینکه حضرت این سخن را فرموده این بود که مردم معاویه را مردی سیاستمدار و عاقل می دانستند، و آنحضرت را سست راء می پنداشتند، چون میدیدند که حيله های معاویه که بر پایه دروغ و مکر بنا نهاده شده بود پیشرفت میکرد، پس آنحضرت بیان فرماید: که او باین نیرنگها آشنا تر است ولی چون آنها مخالف با دستور خدا است آنها را به کار نبندد چنانچه سید رضی (ره) در نهج البلاغه از آنحضرت روایت کرده است که فرمود: ((و ما در زمانی واقع شده ایم که بیشتر مردم آن مکر را زیرکی پندارند، و نادانان ایشان را زیرک خوانند، آنها را چه شده است ؟ خدا ایشان را بکشد، مرد نیرومند و کاردان راه حيله و نیرنگ را میداند ولی امر و نهی خدا جلوگیری کند، و با اینکه برای العین آنها دیده و دانسته و توانائی بکار بردن آنها دارد و امیدگذاورد و کسیکه در دین از هیچ گناهی باک ندارد فرصت جوئی می کند و مکر را بکاز اندازد....)) و آشناتر بودن آنحضرت بمکر و حيله و داناتر بودنش در بکار بردن آن روشن است زیرا آنحضرت بهمه چیز داناتر از دیگران بوده است . این بود ملخصی از گفتار مجلسی (ره) در معنای حدیث ۲- عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَجِيءُ كُلُّ غَادِرٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِإِمَامٍ مَائِلٍ شِدْقُهُ حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ وَيَجِيءُ كُلُّ نَاكِثٍ بِيَعَةٍ إِمَامٍ أَجْذَمَ حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۳: روایه ۲: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: بیاید هر که عهد شکنی کند در روز قیامت با امامی که دهن او کج باشد تا داخل آتش گردد. و بیاید هر که بیت امامی را شکسته دست بریده تا بهمان حال داخل آتش شود. شرح : ممکن است از لحاظ ادبی کلمه ((بامام)) متعلق به ((قادر)) باشد و مقصود از ((امام)) امام حق باشد چنانچه مجلسی (ره) گفته ، و پس از این در خبر (۵) بیاید و بنابراین معنای حدیث چنین شود: که هر که به امامی و پیشوای حقی از پیشوایان عهدشکنی کند با دهن کج وارد صحرای محشر گردد و بهمین حال باشد تا بدوزخ رود، و ممکن است حرف (باء) در (بامام) بمعنای (مع) باشد و متعلق به (یحیی) باشد و مقصود از (امام) امام ضلالت و گمراهی باشد چنانچه فیض (ره) گفته ، و بنابراین معنی چنین است : که هر که عهد شکنی کند بیاید در روز قیامت در زیر پرچم امامی دهن کج تا بهمان وضع با او بدوزخ رود. ۳- عَنْهُ عَنِ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَيْسَ مِنَّا مَنْ مَأْكَرَ مُسْلِمًا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۳: روایه ۳: امام صادق علیه السلام فرمود: که رسول خدا (ص) فرموده : از مانیست کسیکه با مسلمانی نیرنگ کند. ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَرَيْبَيْنِ مِنْ أَهْلِ الْحَرْبِ لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا مَلِكٌ عَلَى حَدِّهِ أَقْتَلُوا ثُمَّ اضْطَلَحُوا ثُمَّ إِنَّ أَحَدَ الْمَلِكَيْنِ عَدَرَ بِصَاحِبِهِ فَجَاءَ إِلَى الْمُسْلِمِينَ فَصَالَحَهُمْ عَلَى أَنْ يَغْزَوْا مَعَهُمْ تِلْكَ الْمَدِينَةَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا يَتَّبِعِي لِلْمُسْلِمِينَ أَنْ يَغْدَرُوا وَلَا يَأْمُرُوا بِالْغَدْرِ وَلَا يَقَاتِلُوا مَعَ الَّذِينَ غَدَرُوا وَ لَكِنَّهُمْ يَقَاتِلُونَ الْمُسْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدُوهُمْ وَلَا يَجُوزُ عَلَيْهِمْ مَا عَاهَدَ عَلَيْهِ الْكُفَّارُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۳: روایه ۴: طلحه بن زبیر گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم : دو شهر است و اهل هر دو کافر حربی هستند، و برای هر کدام پادشاهی جدا است ، (اهل آندو) باهم جنگ کردند سپس سازش نمودند، پس از

آن یکی از آندو پادشاه برفیقش (یعنی پادشاه دیگری) خدعه زد و آمد با مسلمانان سازش کرد که بوسیله آنها با آن شهر دیگر جنگ کند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: برای مسلمین نشاید که خدعه کنند، و نه دستور بخدعه دهند، و نه جنگ کنند با آنانکه نیرنگ زنند (و عهد شکنی کنند) ولی می توانند هر جا که مشرکین را یافتند با آنها بجنگند، و آنچه کفار بر آن پیمان بسته اند بر آنان گذرا (و نافذ) نیست. (یعنی پیمان مشرکین و سازششان با یکدیگر صحیح نیست و مانع از جنگ مسلمانان با آنها نیست. و هر کجا که مشرکین را یافتند میتوانند با آنها جنگ کنند). ۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْأَشْعَثِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَادِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَجِيءُ كُلُّ غَادِرٍ بِإِمَامٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَائِلًا شِدْقُهُ حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۴: روایه ۵: امام صادق علیه السلام فرمود: که رسول خدا (ص) فرمود: هر که با امامی بیوفائی (و عهد شکنی کند) با دهن کج وارد محشر گردد تا بدوزخ رود. ۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَبْدِيِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع ذَاتَ يَوْمٍ وَهُوَ يَخْطُبُ عَلَى الْمِثْبَرِ بِالْكُوفَةِ يَا أَيُّهَا النَّاسُ لَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْغَدْرِ كُنْتُ مِنْ أَذْهَى النَّاسِ أَلَا إِنَّ لِكُلِّ غَدْرَةٍ فِجْرَةٌ وَ لِكُلِّ فِجْرَةٍ كُفْرَةٌ أَلَا وَ إِنَّ الْغُدْرَ وَ الْفُجُورَ وَ الْخِيَانَةَ فِي النَّارِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۴: روایه ۶: اصبح بن نباته گوید: روز امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر کوفه خطبه خواند و فرمود: ای گروه مردم اگر عهد شکنی بد نبود من سیاستمدارترین مردم بودم، آگاه باشید که هر عهد شکنی تباہ کاری و هرزه گوی است، و هر تباہ کاری ناسپاسی و کفری در بر دارد، آگاه باشید که بیوفائی و تباہ کاری و خیانت در آتش است.

باب دروغ

بَابُ الْكُذْبِ

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي نُعْمَانَ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يَا أَبَا نُعْمَانَ لَا تَكْذِبْ عَلَيْنَا كَذِبَهُ فَتُسَلَبَ الْحَيَفِيَّةَ وَ لَا تَطْلُبَنَّ أَنْ تَكُونَ رَأْسًا فَتَكُونَ ذَنْبًا وَ لَا تَسْتَأْكِلِ النَّاسَ بِنَا فَتَفْتَقِرَ فَإِنَّكَ مَوْقُوفٌ لَا مَحَالَةَ وَ مَسْئُولٌ فَإِنْ صَدَقْتَ صَدَقْنَاكَ وَ إِنْ كَذَبْتَ كَذَّبْنَاكَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۴: روایه ۱: ابو نعمان گوید: حضرت باقر علیه السلام بمن فرمود: ای ابا نعمان بر ما دروغی مبنی تا دین خود را بر باد دهی، و مبادا خواهی که سر باشی (و جلو قرارگیری) تا دم شوی (و عقب بمانی) و بوسیله ما مردم را مخور که فقیر گردی، زیرا بناچار ترا نگذارند و پرسش کنند، پس اگر راست گوئی ما تصدیقت کنیم و اگر دروغ گوئی ما ترا تکذیب کنیم.

شرح

مجلسی علیه الرحمه در معنای فرمایش حضرت که: ((مبادا بخواهی سر باشی تا دم شوی)) چند وجه ذکر کرده است اول اینکه دم کنایه از ذلت و پستی نزد خداوند و نزد بندگان شایسته و صالح او است. دوم اینکه مقصود عقب ماندن در آخرت است و به تشبیه لطیفی اشاره فرموده است، و آن اینست که اگر در راه باریکی یکدسته سوار بروند هنگام مراجعت و بازگشت آنستکه جلو بوده بناچار عقب قرار گیرد. سوم اینکه بواسطه طلب دنیا ذلیل خواهی شد و مرادت در دنیا حاصل نگردد و بدان نرسی، زیرا غالباً دنیا طلب بدان نرسد، و بعکس آنکه از دنیا فرار کند آن را بیابد. چهارم اینکه ریاست در دنیا برای مردمان متوسط بدست نیاید جز از راه توسل به بالاتر از خود، و چون غالباً ریاست دنیا بدست نا اهلان است و ریاست برای اهل حق در دنیا بندرت اتفاق افتد، پس بناچار باید بنا اهلان متوسل شود و تابع ایشان گردد و در زمره یاران و اعوان ایشان در آید، و این باعث شود که در آخرت نیز با

آنان محشور گردد. و در گفتار حضرتکه: ((و بوسیله ما مردم را مخور...)) گوید: یعنی بسبب ساختن خبرهای دروغ درباره ما، یا باحکام دروغ ساختن و نسبت آنها را بمادادن، مخواه که اموال مردم را بخوری، پس در دنیا یا در آخرت بیچاره و فقیر شوی. ۲-
 عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ص يَقُولُ لَوْلَيْدِهِ اتَّقُوا الْكُذْبَ الصَّغِيرَ مِنْهُ وَالْكَبِيرَ فِي كُلِّ جِدٍّ وَهَزَلٍ فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَذَبَ فِي الصَّغِيرِ اجْتَرَى عَلَى الْكَبِيرِ أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ مَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَصِدِّقُ حَتَّى يَكْتُبَهُ اللَّهُ صِدِّيقًا وَمَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَكْذِبُ حَتَّى يَكْتُبَهُ اللَّهُ كَذَابًا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۵: روایه ۲: امام صادق علیه السلام فرمود: علی بن حسین بفرزندانش می فرمود: از دروغ کوچک و بزرگش، جدی و شوخیش بپرهیزید، زیرا آنکسکه در چیز کوچک دروغ گفت بدروغ بزرگ نیز جرئت پیدا کند آیا ندانید که رسولخدا (ص) فرمود: بنده (خدا) پیوسته راست گوید تا خدا او را صدیق نویسد، و پیوسته دروغ گوید تا خدا او را کذب (و دروغگو) نویسد. ۳-
 عَنْهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مُسَيْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالًا وَجَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَقْفَالِ الشَّرَّابَ وَالْكَذِبَ شَرٌّ مِنَ الشَّرَّابِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۵: روایه ۳: امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل برای بدی قفلهایی قرار داده، و کلیدهای آنها را شراب قرار داده، و دروغ بدتر از شراب است.

شرح

مجلسی (ره) گوید: گویا سرش اینستکه شراب عقل را زائل کند و با زائل شدن آن تمامی موانع چون شرم از خدا و خلق و تفکر در قبح و عقاب خدا و مفسده های دنیوی و اخروی بر داشته شود پس تمامی این قفلها باز گردد. و گویا مراد بدروغی که بدتر از شراب است دروغ بر خدا و حجت‌های اوست زیرا او همردیف کفر است، و حلال شمردن شرابهای حرام یکی از نتایج این قسم دروغ است. ۴-
 عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ الْكُذْبَ هُوَ خَرَابُ الْإِيمَانِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۶: روایه ۴: و نیز امام باقر علیه السلام فرمود: دروغ ویران کننده ایمان است. ۵-
 الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَادٍ جَمِيعًا عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ الْكُذْبُ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ ص مِنَ الْكِبَائِرِ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِيانِ الْأَحْمَرِ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يُكْذَبُ الْكُذَّابُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ثُمَّ الْمَلَكَانِ اللَّذَانِ مَعَهُ ثُمَّ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ كَاذِبٌ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۶: روایه ۵: امام صادق علیه السلام فرمود: دروغ خدا و رسولش (ص) از گناهان کبیره است. ۶-
 عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ عَنْ أَبِيانِ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ الْكُذَّابَ يَهْلِكُ بِالْبَيِّنَاتِ وَيَهْلِكُ أَتْبَاعُهُ بِالشُّبُهَاتِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۶: روایه ۶: امام باقر (ع) فرمود: اولین کسیکه دروغگو را تکذیب کند خداوند عزوجل است، سپس دو فرشته که با او هستند، سپس خود او هم میدانند که دروغگو است. ۷-
 عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ عَنْ أَبِيانِ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ الْكُذَّابَ يَهْلِكُ بِالْبَيِّنَاتِ وَيَهْلِكُ أَتْبَاعُهُ بِالشُّبُهَاتِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۶: روایه ۷: عمر بن یزید گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: دروغگو با برهانهای روشن هلاک گردد، و پیروانش بوسیله شبهات.

توضیح

فیض (ره) گوید: مقصود از (کذاب) و دروغگو در اینجا مدعی ریاست است چون او با علم و دانائی بجهل خود خلاف واقع گوید: و پیروانش بسبب حسن ظن و خوش بینی باو و احتمال راستگویی دچار اشتباه شوند. ۸-
 مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ آيَةَ الْكُذَّابِ بَأَنَّ يُخْبِرَكَ خَبْرَ السَّمَاءِ وَ

الأرضِ وَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ فَإِذَا سَأَلْتَهُ عَنْ حَرَامِ اللَّهِ وَ حَلَالِهِ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ شَيْءٌ اصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۳۶: روایه ۸: معاویه بن وهب گوید: شنیدم از امام صادق علیه السلام که میفرمود: نشانه دروغگو اینست که از آسمان و زمین و مشرق و مغرب خیر می‌دهد، ولی آنگاه که از حرام و حلال خدا از او پرسشی چیزی نزد او نیست که پاسخ دهد. ۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي بصير قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ الْكُذْبَةَ لَتَنْطُرُ الصَّائِمَ قُلْتُ وَ أَيْنَا لَا يَكُونُ ذَلِكَ مِنْهُ قَالَ لَيْسَ حَيْثُ ذَهَبَتْ إِنَّمَا ذَلِكَ الْكُذْبُ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ ص اصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۳۷: روایه ۹: ابو بصیر گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: یکدروغ روزه دارا بگشاید عرض کردم: کدامیک از ما است که چنین کاری از او سر نزنند؟ (و یکدروغ در روز نگوید؟) فرمود: آن دروغ که تو خیال کردی (منظور) نیست، همانا آن دروغ بستن بخدا و رسولش و ائمه علیهم السلام است. ۱۰- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ذَكَرَ الْحَاكِمُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ مَلْعُونٌ فَقَالَ إِنَّمَا ذَاكَ الَّذِي يَحُوكُ الْكُذِبَ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ ص اصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۳۷: روایه ۱۰: در حدیثی مرفوع روایت شده که نزد امام صادق علیه السلام گفته شد: که بافنده ملعونست؟ حضرت فرمود: این آن بافنده ایست که بر خدا و بر رسولش دروغ بیاورد. ۱۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِي عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعَمَ الْإِيمَانَ حَتَّى يَتْرَكَ الْكُذْبَ هَزْلَهُ وَ جِدَّهُ اصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۳۷: روایه ۱۱: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هیچ بنده ای مزه ایمان را نچشد تا دروغ را ترک کند چه شوخی باشد و چه جدی. ۱۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الْكُذَّابُ هُوَ الَّذِي يَكْذِبُ فِي الشَّيْءِ قَالَ لَا مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا يَكُونُ ذَلِكَ مِنْهُ وَ لَكِنَّ الْمُطْبُوعَ عَلَى الْكُذْبِ اصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۳۷: روایه ۱۲: عبد الرحمن بن حجاج گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: کذاب آنکس است که در چیزی دروغگوید؟ فرمود: نه، (زیرا) کسی نیست جز اینکه این از او سر زند ولی مقصود آنکس است که بدروغ عادت کرده است. ۱۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ع مَنْ كَثُرَ كَذِبُهُ ذَهَبَ بِهَاؤُهُ اصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۳۷: روایه ۱۳: امام صادق علیه السلام فرمود: عیسی بن مریم علیه السلام فرمود: هر که دروغش زیاد شد، آبرویش برود. ۱۴- عَنْهُ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَجْتَنِبَ مَوَاحَاةَ الْكُذَّابِ فَإِنَّهُ يَكْذِبُ حَتَّى يَجِيءَ بِالصُّدْقِ فَلَا يُصَدِّقُ اصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۳۸: روایه ۱۴: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: برای مرد مسلمان سزاوار و شایسته است که از رفاقت دروغگو پرهیزد، زیرا که او دروغگوید تا بدانجا که اگر راست هم بگوید باور نشود. ۱۵- عَنْهُ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ مِمَّا أَعَانَ اللَّهُ بِهِ عَلَى الْكُذَّابِينَ النَّسِيَانَ اصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۳۸: روایه ۱۵: عیید بن زراره گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: از چیزهاییکه خداوند بوسیله آن بدروغگوان کمک کرده است فراموشی است. ۱۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْكَلَامُ ثَلَاثَةٌ صِدْقٌ وَ كَذِبٌ وَ إِضْلَاحٌ بَيْنَ النَّاسِ قَالَ قِيلَ لَهُ جَعَلْتَ فِدَاكَ مَا الْإِضْلَاحُ بَيْنَ النَّاسِ قَالَ تَسْمَعُ مِنَ الرَّجُلِ كَلَامًا يَبْلُغُهُ فَتَحْبُثُ نَفْسُهُ فَتَلْفَاهُ فَتَقُولُ سَمِعْتُ مِنْ فُلَانٍ قَالَ فَيَكُ مِنَ الْخَيْرِ كَذَا وَ كَذَا خِلَافَ مَا سَمِعْتَ مِنْهُ اصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۳۸: روایه ۱۶: از امام صادق علیه السلام حدیث شده است که فرمود: سخن بر سه گونه است: راست، و دروغ، و اصلاح میان مردم، (راوی) گوید: به آن حضرت عرض شد: قربانت اصلاح میان مردم چیست؟ فرمود: از کسی سخنی درباره دیگری می شنوی که اگر آن سخن به او برسد بد دل می شود، پس تو او را دیدار کنی و باو بگویی: از فلانی شنیدم که درباره خوبی تو چنین و چنان میگفت، بر خلاف آنچه شنیده ای. ۱۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَسَنِ الصَّقِيلِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّا قَدِ رَوَيْنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ يُوْسُفَ ع أَيْتَهَا الْعَبْرُ إِنَّكُمْ لَسَ ارِقُونَ فَقَالَ وَ اللَّهُ مَا سَرَقُوا وَ مَا كَذَبَ وَ قَالَ إِبْرَاهِيمُ ع بَلْ فَعَلَهُ كِبِيرُهُمْ هَذَا فَسَيَلُّوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ فَقَالَ وَ

اللَّهُ مَا فَعَلُوا وَمَا كَذَبَ قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا عِنْدَكُمْ فِيهَا يَا صَيْقِلُ قَالَ فَقُلْتُ مَا عِنْدَنَا فِيهَا إِلَّا التَّسْلِيمُ قَالَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ أَحَبُّ اثْنَيْنِ وَأَبْغَضُ اثْنَيْنِ أَحَبُّ الْخَطَرِ فِيمَا بَيْنَ الصَّفَيْنِ وَأَحَبُّ الْكَذِبِ فِي الْأَضْمَاحِ وَأَبْغَضُ الْخَطَرِ فِي الطُّرُقَاتِ وَأَبْغَضُ الْكَذِبِ فِي غَيْرِ الْأَضْمَاحِ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ ع إِنَّمَا قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا إِرَادَةَ الْأَضْمَاحِ وَدَلَالَةً عَلَى أَنَّهُمْ لَا يَفْعَلُونَ وَقَالَ يُوسُفُ ع إِرَادَةَ الْأَضْمَاحِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۸: روایه ۱۷: حسن صیقل گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: برای ما از امام باقر علیه السلام روایت شده که درباره گفتار یوسف علیه السلام (که فرمود): ((ای کاروان هر آینه شما دزد هستید)) (سوره یوسف آیه ۷۰) آنحضرت فرموده است: بخدا سوگند دزدی نکردند و یوسف هم دروغ نگفت، و (هم چنین درباره آنچه) ابراهیم فرمود: ((بلکه بزرگ آن بتان کرده است پس برسید از ایشان اگر هستند سخن گویان)) (سوره انبیاء آیه ۶۳) آنحضرت علیه السلام فرموده است: بخدا سوگند آنان نکرده بودند و ابراهیم نیز دروغ نگفت؟ حضرت صادق (ع) (که اینکلام را شنید) فرمود: ای صیقل نزد شما در اینبار چیست؟ گوید: عرض کردم: نزد ما جز تسلیم چیزی نیست؟ گوید: پس آنحضرت فرمود: خداوند دو چیز را دوست دارد و دو چیز را دشمن دارد، دوست دارد خرامندگی (و با تبختر راه رفتن) را در میان دو صف (از لشکر اسلام و کفر) و دوست دارد دروغ گفتن را در جای اصلاح (بین دو نفر یا دو جمعیت از مسلمانان) و دشمن دارد خرامندگی در راهها و کویها را، و (همچنین) دشمن دارد دروغ گفتن را در غیر مقام اصلاح، بدرستی که ابراهیم علیه السلام که فرمود: ((بلکه بزرگ ایشان این کار را کرده است)) بخاطر اصلاح (حال بت پرستان و نجات آنها از گمراهی) بوده، و راهنمایی (کردن آن جماعت) باینکه آن بتان نمی توانند کاری انجام دهند و یوسف علیه السلام نیز بخاطر اصلاح (حال فامیل خود یا دیگران آن کلام را) فرمود.

توضیح

در اینکه دروغ از محرمات است بحثی نیست و چنانچه شیخ انصاری رضوان الله علیه فرموده است: حرمت آن بضرورت عقول و ادیان و ادله اربعه ثابت است، لکن در دو جهت بحث شده: یکی اینکه آیا از کبائر است یا نه، دیگر در ذکر جاهائی که دروغ جایز است اما در جهت اول چون بحث در آن خارج از وضع ترجمه و توضیح این روایت است خود داری می شود و برای توضیح بیشتر در این باره خوانندگان محترم بمتاجر شیخ (ره) مراجعه فرمایند، و اما در جهت دوم آنچه از اخبار (که پاره از آنها نیز پس از این بیاید) و کلمات فقهاء و دانشمندان استفاده می شود آنست که دروغ در سه یا چهار مورد جایز است، اول: در مورد اضطرار و ناچاری مانند آنکه ضروری به مال و جان یا آبروی کسی متوجه گردد و برای دفع آن راهی جز دروغ نداشته باشد که در چنین مورد گذشته از آیات و روایات اجماع قائم است بر جواز دروغ برای دفع آن و مشهور بر آنند که اگر قدرت بر توریه (و حقیقت پوشی بطوری که دروغ هم نگوید) داشته باشد باید توری کند، زیرا در چنین صورتی اضطراری بر دروغ ندارد، دوم در صورتیکه قصد اصلاح و سازش دادن میانه دو مسلمان یا دو جهت از مسلمانان را داشته باشد که در چنین صورت نیز فقهای عظام بر طبق روایاتی که آمده است دروغ را جایز می دانند. سوم در مورد حيله و نیرنگ در جنگ با دشمنان که آنرا جایز دانسته اند مانند اینها بآنها بگوید: فرمانده شما مرد، یا بگوید: فردا برای ما کمک می آید و امثال اینها چهارم در مورد وعده مرد بزن خود که در اینصورت نیز دروغ را جایز دانسته اند و بعضی آنرا مقید بزن تنها نیز نکرده اند بلکه در مطلق خانواده و اهل ایشان (طبق پاره از روایات وارده) جایز میدانند. و آنچه در توضیح این روایت اکنون مورد بحث ما است مورد دوم است که شخص از روی اراده اصلاح مرتکب دروغ شود. مجلسی (ره) در گفتار امام صادق علیه السلام که درباره کلام حضرت ابراهیم علیه السلام فرموده: ((این کلام را بخاطر اصلاح فرمود)) گفته است: شاید مقصود اراده اصلاح حال قومش بود باینکه آنان را از پرستش بتان بر گرداند، زیرا هنگامی که شخصی خردمند در اسناد شکستن بتان بخود آنها اندیشه کند، و بداند که شکستن آنها از یک موجودی که فاقد شعور و علم و قدرت است سرزنند، در نتیجه خواهد دانست که آنها چنین کاری نکرده، و چنین موجودی که فاقد شعور و علم و قدرت

است سرزنند، در نتیجه خواهد دانست که آنها چنین کاری نکرده، و چنین موجوداتی که قادر بر دفع زیان و خواری از خودشان نیستند، شایسته پرستش نخواهند بود، و همین باعث آن گردد که اینان از این کردار برگردند و دست از پرستش بتان برداشته خدای یگانه را پرستند. سپس وجوه دیگری از دانشمندان در تفسیر این آیه گفته اند نقل فرماید که ذکر تمامی آنها در اینجا موجب تطویل کلام و خارج از وضع ترجمه است، و برای تمییم فایده به ایراد یکی از آن وجوه که بحديثی از حضرت صادق علیه السلام نیز تائید شده است (با مختصر تصرفاتی که این بنده در آن نموده ام) اکتفا می شود و آن اینست که: در کلام (حضرت ابراهیم علیه السلام) تقدیم و تاءخیری است و تقدیر کلام چنین است: ((بلکه بزرگ ایشان کرده است اگر سخن می گویند، پس از ایشان پرسید)) و بنابراین اسناد عمل بزرگ آنها مشروط بر سخن گفتن آنان شده، و چون سخنی نمی گفتند پس فاعل آن نبودند، و غرض (آنحضرت از این طرز گفتار، و پیچ و خمی دادن مطلب با اینکه ترسی از صراحت لهجه در پاسخ آنان نداشت) این بود که بیخردی و سبک مغزی آنان را برخشان بکشد، و آنان را در پرستش چیزی که نشنود و نه بیند و قدرت بر تکلم و دفع زیان از خود ندارد سرزنش کند، و تائید کند این وجه را آنچه در کتاب احتجاج روایت شده که از حضرت صادق علیه السلام پرسش شد، حضرت فرمود: بزرگ آنها نکرده بود و ابراهیم نیز دروغ نگفت، گفته شد: این چگونه است؟ فرمود: جز این نیست که ابراهیم گفت: ((پرسید از آنها اگر سخن گویند)) (معنای این کلام این است که) اگر سخن گویند پس بزرگ آنها کرده است، و اگر سخن نگویند بزرگ آنها کاری نکرده است، پس آنها که سخن نگفتند و ابراهیم نیز دروغ نگفت (این راجع بکلام ابراهیم علیه السلام). و اما درباره کلام حضرت یوسف علیه السلام گفته است: گویا مقصود اصلاح بین خود و برادرانش درباره نگهداشتن برادرش بنامین نزد خود، و گردن نهادن آنها باینکار بود، بقسمتی که جای نزاع برای دو طرف باقی نماند، و این ممکن نبود مگر بدو کار، یکی نسبت دزدی به بنامین، و دیگری دست آویز شدن بحکم پیروان یعقوب درباره شخص دزد و آن حکم این بود که شخص دزد باید یکسال بصورت بنده زر خریدی در اختیار صاحب مال باشد، ولی در مذهب شاه مصر این حکم نبود، و بخاطر آنچه ذکر شد چنین دستوری داد. ۱۸- عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَيْفَوَانَ عَنْ أَبِي مَخْلَدٍ السَّرَّاجِ عَنْ عَيْسَى بْنِ حَسَّانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ كُلُّ كَذِبٍ مَسْئُولٌ عَنْهُ صَاحِبُهُ يَوْمًا إِلَّا كَذِبًا فِي ثَلَاثَةِ رَجُلٍ كَأَنَّ فِي حَزْبِهِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُ أَوْ رَجُلٌ أَصْلَحَ بَيْنَ اثْنَيْنِ يَلْقَى هَذَا بَعِيرٍ مَا يَلْقَى بِهِ هَذَا يُرِيدُ بِذَلِكَ الْأَصْلَحَ مَا بَيْنَهُمَا أَوْ رَجُلٌ وَعَيْدٌ أَهْلُهُ شَيْئًا وَهُوَ لَا يُرِيدُ أَنْ يُتِمَّ لَهُمْ أَصُولَ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۰: ۴۰

روایه: ۱۸: عیسی بن حسان گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: از هر دروغگو در یک روزی باز پرسى شود جز در سه جا یکی مردی که در نبرد خود (با دشمنان دین) نیرنگ زند که گناهی بر او نیست، دیگر مردی که میان دو کس را سازش دهد و اصلاح کند، باین برخورد کند بغير آنچه بدیگری برخورد کند، و مقصودش از اینکار اصلاح میانه آندو است، سوم: مردی که بزن خود (یا خوانواده اش) بچیزی وعده دهد و قصد انجام دادن آنرا نداشته باشد.

شرح

مجلسی علیه الرحمه گوید: مضمون این حدیث مورد اتفاق میان عامه و خاصه است سپس حدیثهایی در اینباره از عامه (و اهل سنت) نیز روایت میکند. ۱۹- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْمُصْلِحُ لَيْسَ بِكَذَّابٍ أَصُولَ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۱: ۱۹: حضرت صادق علیه السلام فرمود: اصلاح کننده (بین دو نفر یا دو جمعیت) دروغگو نیست. ۲۰- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع بِحَدِيثٍ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَلَيْسَ زَعَمْتُ لِي السَّاعَةَ كَذًا وَ كَذًا فَقَالَ لَا فَعَظُمَ ذَلِكَ عَلَيَّ فَقُلْتُ بَلَى وَاللَّهِ زَعَمْتُ فَقَالَ لَا وَاللَّهِ مَا زَعَمْتَهُ قَالَ فَعَظُمَ عَلَيَّ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ بَلَى وَاللَّهِ قَدْ قُلْتَهُ قَالَ نَعَمْ قَدْ قُلْتَهُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ كُلَّ زَعَمٍ فِي الْقُرْآنِ كَذِبٌ أَصُولَ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۱: ۲۰: عبد الاعلى مولى آل سام

گوید: حضرت صادق علیه السلام برای من حدیثی بیان فرمود، پس من به او عرض کردم: قربانت آیا هم اکنون برای من چنین و چنان نه پنداشتی؟ فرمود: نه، پس این حرف بر من گران آمد، عرض کردم: قربانت چرا بخدا سوگند آنرا گفتی؟ فرمود: آری آنرا گفتم مگر ندانیکه هر پنداری در قرآن (بمعنای) دروغ است.

شرح

بیشتر مواردیکه کلمه ((زعم)) و پندار در کلام عرب استعمال شود در مورد شک و موضوعاتی استکه حقیقت ندارد، مانند اینکه گویند: فلانکس اینگونه می پندارد یا پنداشت و اساسا بعضی گفته اند: این لفظ کنایه از دروغ است، و دیگری گفته است: بیشتر جاها در باطل استعمال شود، و از این قرطبه حکایت کنند که گفته است: ((زعم)) و ((پنداشت)) در خبری گویند که گوینده نداند حق است یا باطل، مجلسی (ره) پس از نقل قسمتی از کلمات اهل لغت در این باره (که آنچه بیان کردیم پارای از آنها است) گوید: پس از دانستن آنچه گفته شد روشن گردد: که کلمه ((زعم)) و ((پنداشت)) یا حقیقت لغوی یا عرفی یا شرعی در دروغ است و یا در گفتاری گویند که از روی گمان یا وهم و بدون دانائی و بصیرت گفته شود، و نسبت دادن آن بکسی که گفتارش جز از روی حقیقت و یقین نیست، رویه اصحاب یقین نیست، اعتبار حضرت ((پندار)) و زعم را از خود نفی کرده است. ۲۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي بَاطٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْخُرَّاسَانِيِّ قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص يَقُولُ إِيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ فَإِنَّ كُلَّ رَاحٍ طَالِبٍ وَكُلِّ خَائِفٍ هَارِبٍ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۲: روایه ۲۱: ابو اسحاق خراسانی گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: بپرهیزید از دروغ زیرا هر شخصی امیدواری جوینده است، و هر بیمناکی گریزان.

شرح

فیض علیه الرحمه گوید: مقصود آنحضرت علیه السلام اینست که در ادعای بیم و امید و خوف و رجاء از خدا دروغ نگوئید، زیرا که هر امیدواری کوشای در اسباب آن است، و شما اینگونه نیستید و هر بیمناکی از آنچه او را بیم نزدیک کند گریزان است، و شما اینگونه نیستید. ۲۲- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَطَاءٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَأَكْذِبَ عَلَيَّ مُضِلِّحٌ ثُمَّ تَلَا أَيَّتُهَا الْعَيْرُ إِنَّكُمْ لَسَ ارِقُونَ ثُمَّ قَالَ وَاللَّهِ مَا سِرُّوْا وَمَا كَذَبَ ثُمَّ تَلَا بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَيُلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ ثُمَّ قَالَ وَاللَّهِ مَا فَعَلُوهُ وَمَا كَذَبَ بَابُ ذِي اللَّسَانَيْنِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۲: روایه ۲۲: حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرموده بر اصلاح کننده (و سازش دهنده) دروغی نیست، سپس این آیه را (که در سوره یوسف علیه السلام است و خبر ۱۷ گذشت) تلاوت فرمود: ((ای کاروان هر آینه شماست دزدان)) سپس فرمود: بخدا سوگند دزدی نکردند، و یوسف هم دروغ نگفت، سپس این آیه را نیز (که همان حدیث گذشت) تلاوت فرمود: ((بلکه بزرگ آنان اینکار را کرده است پرسید از ایشان اگر هستند سخن گویان)) آنگاه فرمود: بخدا آنها نکرده بودند و ابراهیم علیه السلام نیز دروغ نگفت.

توضیح

در ذیل حدیث ۱۷ شرحی بر نظائر این حدیث و معنای فرمایش حضرت در تفسیر این دو آیه کریمه گذشت مراجعه فرمائید.

باب ذی اللسانین ۱- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَوْنِ الْقَلَانِیِّ عَنْ ابْنِ أَبِي یَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ لَقِيَ الْمُسْلِمِينَ بِوَجْهِينَ وَ لِسَانَيْنِ حَيَاءٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ لِسَانَانِ مِنْ نَارِ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۲: روایه ۱: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که با مسلمانان به دورو و دو زبان برخورد کند، روز قیامت بیاید در حالیکه برای او دو زبان از آتش باشد. شرح مقصود کسانی هستند که برای جلب نفع دنیوی نزد هر کسی مطابق تمایلات او سخن گویند و باصطلاح معروف نان را بنرخ روز خورند، و اینکار باعث حقیقت پوشی ها و حق کشیهای زیادی گردد و بقول علامه مجلسی (ره) و دیگران این عین نفاق است . ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیْسَى عَنْ أَبِي شَيْبَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ بِنَسِ الْعَبْدِ عَبْدٌ يَكُونُ ذَا وَجْهَيْنِ وَ ذَا لِسَانَيْنِ يُطْرَى أَخَاهُ شَاهِدًا وَ يَأْكُلُهُ غَائِبًا إِنْ أُعْطِيَ حَسَدَهُ وَ إِنْ ابْتُلِيَ خَذَلَهُ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۳: روایه ۲: حضرت باقر علیه السلام فرمود: چه بد بنده ایست آن بنده ای که دارای دو رو و دو زبان است ، در حضور برادرش او را ستایش کند (و یا در تمجید او از حد بگذراند) و در پشت سر او را بخورد یعنی غیبت او کند چنانچه خدایتعالی فرماید: ((و غیبت نکنند برخی از شما برخی را آیا دوست دارد یکی از شما که بخورد گوشت برادر مرده خویش را، همانا خوش دارید آنرا)) (سوره حجرات آیه ۱۲) ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ع يَا عِيسَى لِيَكُنْ لِسَانُكَ فِي السَّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ لِسَانًا وَاحِدًا وَ كَذَلِكَ قَلْبُكَ إِنِّي أَخَذْتُكَ نَفْسَكَ وَ كَفَى بِي خَيْرًا لَأُصْلِحَ لِسَانَانِ فِي قَمٍ وَاحِدٍ وَ لَأَسْفِئَانِ فِي غِمْدٍ وَاحِدٍ وَ لَأَقْلَبَانِ فِي صَدْرٍ وَاحِدٍ وَ كَذَلِكَ الْأَذْهَانُ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۳: روایه ۳: عبدالرحمن بن حماد در حدیثی مرفوع (که آنرا بمعصوم رسانده است) گوید: خدای تبارک و تعالی بعیسی بن مریم فرمود: ای عیسی باید که زبانت در پنهانی و آشکار یک زبان باشد، و هم چنین دلت ، همانا من تو را از نفس خودت میترسانم و چون من آگاهی (برای تو) کافی است ، دو زبان در یکدهان نشاید، و دو شمشیر در یک غلاف ننگند، و دو دل در یک سینه نباشد، نهاد انسان نیز این چنین است که (دو عقیده مخالف در یکدهن نتواند جایگیر شود).

باب قهر کردن و جدائی از برادر دینی

باب الهجرة ۱- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الرَّبِيعِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ رَفَعَهُ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ الْمُفْضَلِ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَا يَفْتَرِقُ رَجُلَانِ عَلَى الْهَجْرَانِ إِلَّا اسْتَوْجَبَ أَحَدُهُمَا الْبِرَاءَةَ وَ اللَّغْنََةَ وَ رَبُّمَا اسْتَحَقَّ ذَلِكَ كِلَاهُمَا فَقَالَ لَهُ مُعْتَبٌ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ هَذَا الظَّالِمُ فَمَا بَالُ الْمُظْلُومِ قَالَ لِأَنَّهُ لَا يَدْعُو أَخَاهُ إِلَى صِدْقِهِ وَ لَا يَتَغَامَسُ لَهُ عَنْ كَلَامِهِ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ إِذَا تَنَازَعَ اثْنَانِ فَعَارَ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ فَلْيَرْجِعِ الْمُظْلُومُ إِلَى صَاحِبِهِ حَتَّى يَقُولَ لِصَاحِبِهِ أَيُّ أَخِي أَنَا الظَّالِمُ حَتَّى يَقْطَعَ الْهَجْرَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ صَاحِبِهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حَكَمَ عِدْلًا يَأْخُذُ لِلْمُظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۳: روایه ۱: در وصیت مفضل است که (گوید): شنیدم از حضرت صادق علیه السلام می فرمود: از هم جدا نشوند دو مرد بصورت قهر کردن جز اینکه یکی از آندو سزاوار بیزاری (خدا و رسولش از وی) و لعنت (یعنی دوری از رحمت حق) گردد، و چه بسا که هر دوی آنها سزاوار آن شوند، معتب (که یکی از دوستان مخصوص آنحضرت بود) عرض کرد: خدا مرا بقربان تو گرداند! آنکه ظالم و ستمکار است این سزای اوست ، اما مظلوم چه جرمی دارد (که سزاوار بیزاری و لعنت شود؟) فرمود: برای آنکه برادر خود را باشتی و پیوست با خود دعوت نمی کند، و از گفتار او صرفنظر نمی کند (و آنرا نشنیده نمی گیرد) شنیدم پدرم می گفت : هرگاه دو تن با هم ستیزه کنند و یکی بر دیگری غالب آید، باید آن ستمدیده و مظلوم نزد رفیق ستمگر خود رود و باو بگوید: ای برادر من ستمکارم ، تا جدائی میانه او و رفیقش از بین برود، پس خدای تبارک و تعالی حکیم و عادل است و داد مظلوم را از ظالم بستاند. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا هِجْرَةَ فَوْقَ ثَلَاثِ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۴: روایه ۲: حضرت صادق علیه السلام فرمود: که رسول خدا (ص) فرموده :

بیش از سه روز جدائی و قهر کردن روا نیست. شرح: مجلسی علیه الرحمه گوید: ظاهر این حدیث اینست که اگر میانه دو برادر ایمانی در اثر کوتاهی کردن در آداب معاشرت کدورت و نقاری پیدا شد و سرانجام بقهر و جدائی کشید نباید بیش از سه روز ادامه دهند، و اما در آن سه روز ظاهراً عفو شده است و آن سبب تسکین غضب و بدخلقی در این مدت است، با اینکه دلالت آن برجواز ادامه تا سه روز بمفهوم حدیث است و دلالت مفهوم (و استدلال بآن) ضعیف است. و (باید دانست که) اینگونه اخبار مخصوص است بغير بدعت گذاران و هوا پرستان و آنان که برگناه خو گرفته اند و رها نمی کنند، و گرنه قهر و جدائی از آنان مطلوب و این خود یکنوع نهی از منکر است. ۳- حَمِيدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ وَهْبِ بْنِ حَفْصِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يَصِيرُ ذَوِي قَرَابَتِهِ مِمَّنْ لَا يَعْرِفُ الْحَقَّ قَالَ لَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَصِيرَ مَعَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۴: ۴۴

روایه: ۳: ابو بصیر گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: از مردیکه از خویشاوندش بخاطر اینکه مذهب حق را نمی شناسند (و شیعه نیستند) ببرد (و قطع مراوده کند)؟ فرمود: سزاوار نیست که از آنها ببرد. ۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصِيحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ عَمِّهِ مُرَازِمِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ كَانَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ مِنْ أَصِيحَابِنَا يُلَقَّبُ شَلْقَانَ وَ كَانَ قَدْ صَيَّرَهُ فِي نَفَقَتِهِ وَ كَانَ سَيِّئِ الْخُلُقِ فَهَجَرَهُ فَقَالَ لِي يَوْمًا يَا مُرَازِمُ وَ تَكَلَّمْتُ عَيْسَى فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ أَصَبْتُ لَأَ خَيْرٍ فِي الْمُهَاجِرَةِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۵: ۴۵: ۴۵

مرازم بن حکیم گوید: یکی از اصحاب ما که بلقب شلقان او را میخواندند (و نامش عیسی بود) در خانه حضرت صادق علیه السلام بود، و حضرت او را ناظر بر خرج خانه خود کرده بود (یا خرج او را میداد). مردی بد اخلاق بود، (و بدین سبب) مرازم با او قهر کرده بود، (مرازم گوید): روزی حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود: ای مرازم آیا با عیسی سخن می گوئی (و با او آشتی کرده ای)؟ عرض کردم: آری، فرمود: خوب کردی در قهر خیری نیست. ۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْقَمَّاطِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ أَبِي ع قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَيُّمَا مُسْلِمِينَ تَهَاجَرَا فَمَكَّنَا ثَلَاثًا لَا يَصِيحُ طَلْحَانَ إِلَّا كَانَا خَارِجِينَ مِنَ الْإِسْلَامِ وَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا وَلَا يَهُمَا سَبَقَ إِلَى كَلَامِ أَخِيهِ كَانَ السَّابِقَ إِلَى الْجَنَّةِ يَوْمَ الْحِسَابِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۵: ۴۵: ۴۵

حضرت صادق علیه السلام می فرمود: پدرم فرمود: که رسول خدا (ص) فرموده است: هر دو نفر مسلمانیکه از همدیگر قهر کنند و سه روز بر آنحال بمانند و با هم آشتی نکنند هر دو از اسلام بیرون روند، و میانه آنها پیوند دوستی دینی نباشد، پس هر کدام از آندو بسخن گفتن با برادرش پیشی گرفت، او در روز حساب پیشرو به بهشت باشد. ۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ الشَّيْطَانَ يُعْرِى بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لَمْ يَزُجِعْ أَحَدُهُمْ عَنْ دِينِهِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ اسْتَلْقَى عَلَى قَفَاهُ وَ تَمَدَّدَ ثُمَّ قَالَ فَرُتُ فَرِحِمَ اللَّهُ أَمْرًا أَلْفَ بَيْنَ وَ لَيْتِنِ لَنَا يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ تَأَلَّفُوا وَ تَعَاطَفُوا أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۵: ۴۵: ۴۵

حضرت باقر علیه السلام فرمود: همانا شیطان میان دو مؤمن دشمنی اندازد و تا یکی از آن دو از دین برنگردد (آندو را رها نکند)، و همینکه چنین کردند بیشت بخوابد و دراز کشد، و سپس گوید: کامیاب شدم، پس خدا رحمت کند مردی را که میانه دو تن از دوستان ما الفت اندازد، ای گروه مؤمنین باهم انس و الفت گیرید و با هم مهربانی کنید. ۷- الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَحْفُوظٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُشِيكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا يَزَالُ إِبْلِيسُ فَرِحًا مَا اهْتَجَرَ الْمُسْلِمَانِ فَإِذَا التَّقِيَا اصْطَطَكَ رُكْبَتَاهُ وَ تَخَلَّعَتْ أَوْصَالُهُ وَ نَادَى يَا وَيْلَهُ مَا لَقِيَ مِنَ الثُّبُورِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۵: ۴۵: ۴۵

حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیوسته شیطان تا دو مسلمان باهم قهر هستند شادمان است، و همینکه با هم آشتی کنند زانوهایش بلرزد و بندهایش از هم جدا شود و فریاد زند: ای وای بر او (مقصود از او خود شیطان است بشرحی که یابد) از آنچه بدو رسد از هلاکت. شرح: فیض علیه الرحمه گوید: اینکه حضرت در گفتار شیطان در ((یاویله)) و ((لقی)) از تکلم التفات بغیب فرمود برای برکناری داشتن نفس شریف خود از اینکه در عبارت نسبت شر بآن دهد اگر چه در معنی منسوب بدیگری است و نظیر آن در کلام شایع است (پایان کلام فیض ره) و جرزى در نهایت گوید: در حدیث آمده: که چون آدمیزاد آیه سجده خواند و بسجده رود شیطان بکناری رود و گریان شود و گوید: ((یاویله)) ای

وای براو تا آنکه گوید: و معنی آن ای وای من وای اندوه من وای هلاکت من وای عذاب من نزد من بیا که اینک زمان توانست ، و اینکه اضافه فرمود ((ویل)) را بضمیر غایب و ((ویله)) گفت (با اینکه یا ویلی بصورت متکلم گفته شود) از نظر حمل بر معنی است و عدول از حکایت گفتار ابلیس ((یاویلی)) فرمود برای اینکه نخواست است ((ویل)) را بخود نسبت دهد.

باب قطع رحم

بَابُ قَطْعِهِ الرَّحِمِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مَسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي التَّبَاغُضِ الْحَالِقَةَ لَا أَعْنَى حَالِقَةَ الشَّعْرِ وَ لَكِنَّ حَالِقَةَ الدِّينِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۶: روایه: ۱ از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا (ص) در ضمن حدیثی فرمود: هر آینه بدرستی که در دشمنی کردن با یکدیگر ستردن و از بن برکندن است ، مقصودم ستردم مو نیست ، ولی ستردن دین است . توضیح : مجلسی علیه الرحمه گوید بجهت اینکه مصنف کتاب (شیخ کلینی ره) این حدیث را در این باب آورده این است که دشمنی کردن با یکدیگر شامل ارحام نیز می باشد، یا برای اینست که حلقه (ستردن) در اخبار دیگر بقطع رحم تفسیر شده است . ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ مَنصُورٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع اتَّقُوا الْحَالِقَةَ فَإِنَّهَا تُمِيتُ الرَّجَالَ قُلْتُ وَمَا الْحَالِقَةُ قَالَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۶: روایه: ۲ حدیثی بن منصور گوید: حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: از حلقه پرهیزید زیرا که آن مردادن را میمیراند (و نابودی میکشاند) عرض کردم : حلقه چیست ؟ فرمود: قطع رحم است . ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّ إِخْوَتِي وَ بَنِي عَمِّي قَدْ ضَيَّقُوا عَلَيَّ الدَّارَ وَ الْأَجْنَونِي مِنْهَا إِلَى بَيْتِي وَ لَوْ تَكَلَّمْتُ أَخَذْتُ مَا فِي أَيْدِيهِمْ قَالَ فَقَالَ لِي أَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ سَيَجْعَلُ لَكَ فَرَجًا قَالَ فَأَنْصِرْفُتُ وَ وَقَعَ الْوَبَاءُ فِي سِنِّي إِخْرَدِي وَ ثَلَاثِينَ وَ مَائَةَ فَمَاتُوا وَ اللَّهُ كُلُّهُمْ فَمَا بَقِيَ مِنْهُمْ أَحَدٌ قَالَ فَخَرَجْتُ فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ قَالَ مَا حَالُ أَهْلِ بَيْتِكَ قَالَ قُلْتُ لَهُ قَدْ مَاتُوا وَ اللَّهُ كُلُّهُمْ فَمَا بَقِيَ مِنْهُمْ أَحَدٌ فَقَالَ هُوَ بِمَا صَبَرْنَا بِكَ وَ بَعْقُوقِهِمْ إِيَّاكَ وَ قَطَعَ رَحِمَهُمْ يُتْرُونَ أَوْ تُحِبُّ أَنْتَهُمْ بَقُوا وَ أَنْتَهُمْ ضَيَّقُوا عَلَيْكَ قَالَ قُلْتُ إِي وَ اللَّهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۷: روایه: ۳ برخی از اصحاب ما گوید: که بحضرت صادق عرض کردم : برادران و عموزادگانم خانه ام را بر من تنگ کرده و از همه آن خانه مرا بیگ اطاق آن پناهنده کرده اند، و من چنانچه در این باره اقدام کنم آنچه در دست آنها است میگیرم ؟ گوید: آنحضرت فرمود: صبر کن زیرا خداوند برایت گشایشی فراهم کند، گوید: من منصرف شدم ، و وبائی در سال صد و سی و یک بیامد و بخدا سوگند همگی آنها مردند و یکنفر از آنها باقی نماند، گوید: من بیرون آمدم (و بنزد آنحضرت رفتم) همینه بر او وارد شدم فرمود: حال اهل خانه ات چطور است ؟ عرض کردم : بخدا سوگند همه آنها مردند، و یک نفر از آنها زنده نماند، فرمود: این برای آن کاری بود که بتو کردند، و برای آن آزاری که بتو رساندند و قطع رحمیکه کردند نابود شدند، آیا میخواست که زنده باشند و بر تو تنگ بگیرند؟ عرض کردم : آری بخدا سوگند. توضیح : مجلسی (ره) گوید: گفتار آنحضرت ((بعقوقهم)) متعلق است به ((بتروا)) که بنابراین ترجمه آن چنین می شود: و بواسطه آزاری که کردند نابود شدند، و تو از قطع رحم آنها پرهیز (پایان کلام مجلسی ره) ولی ظاهر عبارت چنان بود که ترجمه شد و من وجهی بر این حمل ندیدم لذا از تغییر ظاهر عبارت در ترجمه خود داری شد. ۴- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ع ثَلَاثُ خِصَالٍ لِمَا يَمُوتُ صَاحِبُهَا أَيْدًا حَتَّى يَرَى وَ بِالْهَنْئِ الْبُغْيُ وَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَ الْيَمِينُ الْكَاذِبَةُ يُبَارِزُ اللَّهُ بِهَا وَ إِنَّ أَعْجَلَ الطَّاعَةِ ثَوَابًا لَصَلَةُ الرَّحِمِ وَ إِنَّ الْقَوْمَ لَيَكُونُونَ فُجَارًا فَيَتَوَاصِي لَمُونَ فَتَمَّى أَمْوَالَهُمْ وَ يُتْرُونَ وَ إِنَّ الْيَمِينُ الْكَاذِبَةَ وَ قَطِيعَةَ الرَّحِمِ لَتَدْرَانِ الدِّيَارَ بِلَاقِعٍ مِنْ أَهْلِهَا وَ تَنْقُلُ الرَّحِمَ وَ إِنَّ نَقْلَ الرَّحِمِ انْقِطَاعُ النَّسَبِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۷: روایه: ۴ حضرت باقر علیه السلام فرمود: در کتاب علی علیه السلام است که : سه خصلت است که هر که دارا باشد نمیرد تا وبال آنرا ببیند: ستم ، و قطع رحم ، قسم دروغ که بدان با خدا بجنگ رود، و هر آینه آن طاعتیکه ثواب و اجرش

زودتر برسد صله رحم است، و براستی (چه بسا) مردمیکه از حق روگردانند و با هم پیوند کنند (و صله رحم کنند) پس اموالشان زیاد شود و ثروتمند گردند. و بدرستیکه قسم دروغ و قطع رحم خانه‌ها را ویران و خالی از اهل و خانمان کند، و خویشاوندی را از جابر کند، و از جای برکندن خویشی مایه قطع نسل گردد. ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السُّدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عَبْسَةَ الْعَابِدِ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ فَشَدَّكَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَقَارِبُهُ فَقَالَ لَهُ أَكْظِمُ غَيْظَكَ وَ أَفْعَلُ فَقَالَ إِنَّهُمْ يَفْعَلُونَ وَ يَفْعَلُونَ فَقَالَ أَ تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُمْ فَلَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْكُمْ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۸: روایه ۵: عبسه بن عابد گوید: مردی نزد حضرت صادق علیه السلام آمد و از نزدیکان (و خویشان) خود بآنحضرت شکایت کرد، حضرت به وی فرمود: خشم را فرو نشان و بکن (یعنی دائما خشم را فرو نشان و در صدد انتقام برمی) عرض کرد: آنها میکنند (آنچه می خواهند) و میکنند (و شما بمن دستور فرو نشاندن خشم را میدهی؟) فرمود: آیا تو هم می خواهی مانند آنان باشی تا خدا توجهی بشما نکند. شرح: مجلسی (ره) گوید: یعنی خدا رحمت خود را از همه شما در دنیا و آخرت باز دارد؟ و اما اگر با آنها پیوند کردی (و صله رحم کردی) یا اینست که باز گردند (و دست از آزار تو بردارند) پس رحمت حق شامل همه شما گردد و تو بآن سزاوارتری و حظت بیشتر است، و یا اینست که باز گشت نکنند، پس رحمت حق مخصوص تو گردد و هیچ انتقامی برای تو بهتر از این نیست. ۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ لَا تَقْطَعْ رَحِمَكَ وَ إِنِ قَطَعْتَكَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۸: روایه ۶: حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرموده: قطع رحم خود مکن اگر چه او از تو قطع کند. ۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ فِي خُطْبَتِهِ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ فَقَامَ إِلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْكُوَاءِ الْيَشْكُرِيُّ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَوْ تَكُونُ ذُنُوبٌ تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ فَقَالَ نَعَمْ وَيَلَسَّكَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ إِنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ لَيَجْتَمِعُونَ وَ يَتَوَاسَوْنَ وَ هُمْ فَجْرَةٌ فَيَرْزُقُهُمُ اللَّهُ وَ إِنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ لَيَتَفَرَّقُونَ وَ يَقْطَعُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا فَيَحْرِمُهُمُ اللَّهُ وَ هُمْ أَتَقِيَاءُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۸: روایه ۷: ابو حمزه ثمالی گوید: امیرالمومنین علیه السلام در خطبه فرمود: پناه میبرم بخدا از گناهاییکه در نابودی (گناه کار) شتاب کنند، عبدالله بن کواء یشکری برخواست و گفت: ای امیرالمؤمنان مگر گناهایی هم هست که در نابودی شتاب کنند؟ فرمود: آری وای بر تو آن قطع رحم است، هر آینه (چه بسا) خاندانی هستند که گردهم آیند و یاری هم کنند و با اینکه از حق دورند خداوند بآنها روزی دهد، و (چه بسا) خاندانیکه از هم جدا شوند و از همدیگر ببرند پس خدا آنها را محروم (از روزی) کند با اینکه پرهیز کارند. ۸- عَنْهُ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ إِذَا قَطَعُوا الْأَرْحَامَ جُعِلَتْ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۸: روایه ۸: حضرت باقر علیه السلام فرمود: که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده: هرگاه مردمان قطع رحم کنند اموال (و ثروتها) در دست اشرار قرار گیرد. شرح: مجلسی علیه الرحمه گوید: و این بتجربه رسیده است و یکی از اسبابش اینستکه باهم مخاصمه و نزاع کنند و نزد حکام جور و ظلمه بمرافعه میروند، پس اموال خود را با آنها رشوه دهند و در نتیجه بآنها منتقل شود، و نیز هنگامیکه باهم نزاع کردند و همدیگر را کمک نکردند اشرار بر آنها مسلط کردند و آن اموال را از دست آنها بگیرند.

باب عقوق و آزردن پدر و مادر

بَابُ الْعُقُوقِ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَلِيدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ أَدْنَى الْعُقُوقِ أُمَّ وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا أَهْوَنَ مِنْهُ لَنَهَى عَنْهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۹: روایه ۱: حضرت صادق علیه السلام فرمود: کمترین آزار (به پدر و مادر) گفتن اف (به آنها) است، و اگر خدای عزوجل چیزی را آسان تر و خوارتر از آن میدانست از آن نهی می فرمود. توضیح: اشاره است بگفتار خدایتعالی که در سوره اسراء آیه ۲۳ فرماید: ((فا تقل لها اف...)) پس به آن دو (یعنی پدر و مادر) اف مگو و نهیب زن بر ایشان، و اف کلمه‌ای است که در کراهت و ضجر استعمال شود، یعنی گوینده آن بواسطه

بدی حال و کراحت از چیزی آنرا بر زبان جاری کند. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص كُنْ بَارًا وَافْتَصِرْ عَلَى الْجَنَّةِ وَإِنْ كُنْتَ عَاقًا فَظًا فَافْتَصِرْ عَلَى النَّارِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۹: روایه ۲: رسول خدا (ص) فرمود: (با پدر و مادر) نیکو رفتار باش و در بهشت جایگزین شو و اگر عاق و جفا کاری با آتش (دوزخ) بساز. ۳- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ صَالِحِ الْحَدَّاءِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ كُشِفَ غِطَاءٌ مِنْ أَعْطِيَةِ الْجَنَّةِ فَوَجَدَ رِيحَهَا مِنْ كَأَنَّ لَهُ رُوحٌ مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسَةِ مِائَةِ عَامٍ إِلَّا صَنْفٌ وَاحِدٌ قُلْتُ مَنْ هُمْ قَالَ الْعَاقُ لِوَالِدَيْهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۹: روایه ۳: یعقوب بن شعیب گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون روز قیامت شود، پرده از پرده های بهشت را کنار زنند، پس هر جاننداری بوی آنرا از مسافت پانصد سال ران بشنود، جز یکدسته، عرض کردم: آنها کیانند؟ فرمود: عاق والدین خود. ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ بَرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ وَإِنْ فَوْقَ كُلِّ عُقُوقٍ عُقُوقًا حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ أَحَدًا وَالِدَيْهِ فَإِذَا فَعِلَ ذَلِكَ فَلَيْسَ فَوْقَهُ عُقُوقٌ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۹: روایه ۴: رسول خدا (ص) فرمود: بالای نیکی هر نیکوکاری نیکی است تا آنکه انسان در راه خدا کشته شود، و چون در راه خدا کشته شد دیگر بالای آن نیکی (و عملی بهتر) نیست، و بالای هر آزرده آزرده است، تا آنکه کسی یکی از پدر و مادر خود را بکشد، و چون چنین کرد بالاتر از آن آزرده نیست. ۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ نَظَرَ إِلَى أَبِيهِ نَظَرَ مَاقِتٍ وَهُمَا ظَالِمَانِ لَهُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صِلَامًا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۵۰: روایه ۵: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس به پدر و مادر خود نظر دشمنی کند در صورتیکه آندو باو ستم (نیز) کرده باشند، خداوند نمازش را نپذیرد. شرح: یعنی در صورت ستم باو نیز قبول نشود تا چه رسد باینکه نیکی باو کنند. ۶- عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُرَاتٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي كَلَامٍ لَهُ إِيَّاكُمْ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ فَإِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ تُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ وَ لَا يَجِدُهَا عَاقٌ وَ لَا قَاطِعٌ رَحِمٍ وَ لَا شَيْخٍ زَانَ وَ لَا حَارٌّ إِزَارِهِ خَيْلَاءٍ إِنَّمَا الْكِبْرِيَاءُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۵۰: روایه ۶: حضرت باقر علیه السلام فرمود: که رسول خدا (ص) در ضمن سخنی از سخنان خود فرمود: پرهیز از آزرده پدر و مادر، زیرا بوی بهشت از مسافت هزار سال شنیده شود، ولی عاق والدین و پرهیز از آزرده پدر و مادر، زیرا بوی بهشت از مسافت هزار سال شنیده شود، ولی عاق والدین و قطع کننده رحم و پیر مرد زنا کار و آنکه جامه اش را از روی تکبر و بزرگ منشی (بلند کند که) بر زمین کشد آنرا نشنوند، و جز این نیست که کبریا و بزرگی از آن پروردگار جهانیانست. ۷- عَنْهُ عَنْ يَحْيَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبَلَادِ الشُّلَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ شَيْئًا أَذْنِي مِنْ أَفٍّ لَنَهَى عَنْهُ وَ هُوَ مِنْ أَذْنِي الْعُقُوقِ وَ مِنَ الْعُقُوقِ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى وَالِدَيْهِ فَيَحِدَّ النَّظَرَ إِلَيْهِمَا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۵۰: روایه ۷: حضرت صادق علیه السلام فرمود: اگر خداوند چیزی را (در آزرده پدر و مادر) کمتر از اف می دانست از آن نهی میکرد، و آن کمترین مراتب آزرده است، و از جمله آزرده است که کسی به پدر و مادر خود خیره نگاه کند. ۸- عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هِرَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنَّ أَبِي نَظَرَ إِلَى رَجُلٍ وَ مَعَهُ ابْنُهُ يَمْشِي وَ الْبَابُ مُتَّكِيٌّ عَلَى ذِرَاعِ الْأَبِ قَالَ فَمَا كَلَّمَهُ أَبِي ع مَقْتًا لَهُ حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۵۰: روایه ۸: حضرت باقر علیه السلام فرمود: پدرم بمردی نگاه کرد که پسرش بهمراه او بود و آن پسر بشانه پدرش تکیه کرده بود، فرمود: پدرم با آن پسر از بدی آن کارش سخن نگفت تا از دنیا رفت. ۹- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَسِّنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ حَدِيدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَذْنِي الْعُقُوقِ أَفٌّ وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ أَيْسَرَ مِنْهُ لَنَهَى عَنْهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۵۱: روایه ۹: حضرت صادق علیه السلام فرمود: کمترین آزرده پدر و مادر گفتن اف است، و اگر خداوند چیزی را آسانتر از آن میدانست از آن نهی میفرمود.

بَابُ الْإِنْتِفَاءِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَفَرَ بِاللَّهِ مَنْ تَبَرَّأَ مِنْ نَسَبٍ وَإِنْ دَقَّ
 اصول کافی جلد ۴ صفحه ۵۱: روایه: ۱ حضرت صادق علیه السلام فرمود: آن کس که از نسب خود اگر چه پست باشد بیزاری
 جوید بخدا کافر شده است . ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
 ع قَالَ كَفَرَ بِاللَّهِ مَنْ تَبَرَّأَ مِنْ نَسَبٍ وَإِنْ دَقَّ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۵۱: روایه: ۲ (این حدیث نیز مانند حدیث اول است) ۳- عَلِيُّ
 بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ رِجَالٍ شَتَّى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَابِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُمَا قَالَا كُفِّرَ بِاللَّهِ
 الْعَظِيمِ الْإِنْتِفَاءُ مِنْ حَسَبٍ وَإِنْ دَقَّ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۵۱: روایه: ۳ جمع زیادی از راویان حدیث از حضرت باقر و حضرت
 صادق علیهما السلام روایت کرده اند که فرمودند: انکار نسب کفر بخدای عظیم است اگر چه آن نسب پست و کم ارزش باشد.

باب کسیکه مسلمانان را آزار کند و خوارشان شمارد

بَابُ مَنْ آذَى الْمُسْلِمِينَ وَاحْتَقَرَهُمْ

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِيَأْذُنْ
 بِحَرْبٍ مِنِّي مَنْ آذَى عَبْدِي الْمُؤْمِنَ وَ لِيَأْمَنْ غَضَبِي مَنْ أَكْرَمَ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ مِنْ خَلْقِي فِي الْأَرْضِ فِيمَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ
 الْمَغْرِبِ إِلَّا الْمُؤْمِنُ وَاحِدٌ مَعَ إِمَامٍ عَادِلٍ لَأَسْتَعْنَيْتُ بِعِبَادَتِهِمَا عَنْ جَمِيعِ مَا خَلَقْتُ فِي أَرْضِي وَ لَقَامْتُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ أَرْضَيْنِ بِهِمَا وَ
 لَجَعَلْتُ لَهُمَا مِنْ إِيْمَانِهِمَا أُنْسًا لَّا يَحْتَاجَانِ إِلَى أُنْسٍ سِوَاهُمَا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۵۱: روایه: ۱ هشام بن سالم گوید: شنیدم
 حضرت صادق علیه السلام می فرمود: خدای عزوجل فرماید: بجنگ بامن اعلان دهد آنکس که بنده مؤمن مرا بیازارد، و از خشم
 من آسوده خاطر باشد آنکس که بنده مؤمن مرا گرامی دارد، و اگر در میانه شرق و مغرب زمین آفریده از آفریده هایم جز یک مؤ
 من و یک پیشوای عادل با او نباشد، من بعبادت آندو از تمامی آنچه در زمینم آفریدم بی نیاز باشم و هر آینه هفت آسمان و هفت
 زمین بخاطر او برپا باشند، و برای آندو از ایمانی که دارند آرامشی فراهم سازم که نیازی به آرامش دیگری نداشته باشند.

شرح

مجلسی (ره) گوید: مقصود از بی نیازی خداوند بعبادت یکمؤمن و یک امام از عبادت دیگران پذیرفتن عبادت آندو است و گرنه
 خدای متعال غنی بالذات است و نیازی بعبادت هیچکس ندارد، و نیز مقصود از بودن یک مؤمن و یک پیشوا اعم است از اینکه
 بالفعل آن مؤمن موجود باشد یا بالقوه، زیرا چه بسا پیمبرانی که مبعوث شدند و تا مدتی کسی بآنها ایمان نیاورد چنانچه در باب
 کمی عدد مؤمنین گذشت که حضرت ابراهیم علیه السلام یک تنه عبادت خدای را میکرد و کسی با او نبود تا آنکه خداوند او را
 به اسمعیل و اسحاق مائونس کرد، و بعضی گفته اند مقصود بیان حال این امت است پس منافاتی با تنهایی پیمبران گذشته ندارد.
 ۲- عَنْهُ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُنْذِرٍ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ
 أَيْنَ الصُّدُودُ لِأَوْلِيَائِي فَيَقُومُ قَوْمٌ لَيْسَ عَلَيَّ وَجْوهِهِمْ لَحْمٌ فَيَقَالُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ آذَوْا الْمُؤْمِنِينَ وَ نَصَبُوا لَهُمْ وَ عَانَدُوهُمْ وَ عَنَفُوهُمْ فِي
 دِينِهِمْ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِمْ إِلَى جَهَنَّمَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۵۲: روایه: ۲ مفضل بن عمر گوید: که حضرت صادق علیه السلام فرمود:
 چون روز قیامت شود یک منادی ندا کند: کجایند روگردانان از دوستان من؟ پس دسته ای که صورت آنها گوشت ندارد
 برخیزند، پس گفته شود: اینها آنگسانی که مؤمنین را آزرده اند، و با آنان دشمنی کردند، و عناد ورزیدند، و آنها را در دینشان با
 درستی سرزنش کردند، سپس فرمان شود که آنان را بدوزخ برند. ۳- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ

يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أُجِبْتُهُ وَإِنْ سَأَلْنِي أُعْطَيْتُهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۵۴: روایه ۸: حضرت باقر علیه السلام فرمود: چون پیغمبر (ص) را با آسمان بردند عرض کرد: پروردگارا حال مؤ من نزد تو چگونه است؟ فرمود: ای محمد هر که بدوستی از من اهانت کند آشکارا بجنگ من آمده و من بیاری دوستانم از هر چیزی شتابانترم، و من در هر کاری که انجام دهم آن اندازه تردید ندارم که در باره وفات مؤ من تردید دارم، او از مرگ بدش آید، و من ناراحت کردن او را خوش ندارم، و برآستی برخی از بندگان مؤ من من هستند که جز توانگری آنانرا اصلاح نکند (و حالشان را نیکو نسازد) و اگر بحال دیگری او را در آورم نابود و هلاک گردد، و برخی از بندگان مؤ من من هستند که جز نداری و فقر آنانرا اصلاح نکند، و اگر او را بحال دیگری بگردانم هر آینه هلاک گردد، و هیچیک از بندگانم بمن تقرب نجوید با عملیکه نزد من محبوبتر باشد از آنچه بر او واجب کرده ام، و بدرستیکه بوسیله نماز نافله بمن تقرب جوید تا آنجا که من دوستش دارم، و چون دوستش دارم آنگاه گوش او شوم که بدان بشنود، و چشمش شوم که بدان ببیند، و زبانش گردم که بدان بگوید، و دستش شوم که بدان برگیرد، اگر بخواندم اجابتش کنم، و اگر خواهشی از من کند باو بدهم.

شرح

این دو حدیث از لحاظ معنی از احادیث مشکله است که چند جای آن احتیاج بشرح و توضیح دارد و دانشمندان بزرگوار شیعه هر کدام در خور فهم مردمان شرحی بر آن نگاشته و توضیحاتی داده اند، و ما نیز بنوبه خود با رعایت کمال اختصار ملخصی از آن کلمات را در چند مورد نقل می کنیم: از جاهائی که مورد بحث در این دو حدیث قرار گرفته است. آنجا که فرماید: ((و ما یتقرب الی عبد بشیء احب...)) که از آن استفاده شود که عمل واجب همیشه از لحاظ فضیلت و ثواب برتر از عمل مستحب است لکن مرحوم شهید در قواعد فرموده است: ما جاهائی داریم که از تحت این قاعده خارج است، مانند بریء کردن ذمه بدهکار در مقابل مهلت دادن باو که اولی مستحب است و دومی واجب و اولی فضیلتش در ثواب زیادتر است، و مانند اعاده نماز واجبی که مکلف خوانده است با جماعت که دومی با اینکه مستحب است بیست و هفت درجه برتر از نماز فرادای واجب است، و مانند نماز در بقاع شریفه که برتر از غیر آن است بعد هزار برابر تا دوازده برابر دیگر موارد، و در حل آن گفته است: ولی در تمام این موارد در حقیقت مستحب با خود واجب نیست، و فزونی ثواب بخاطر اینست که مشتمل بر مصلحتی زائد برانجام واجب است نه بخاطر آن قید، و مجلسی (ره) پس از مناقشاتی در این کلام گوید: ممکن است این اخبار و نظائر آن که دلالت بر برتری واجب بر مستحب کند مخصوص بنوع خودش باشد مانند برتری نماز واجب بر مستحب، و بنابراین لازم نیاید که رد سلام واجب (مثلا) برتر باشد از یک حج مستحب یا نماز جعفر و یا ساختن پل یا مدرسه بزرگی. ۲. در آنجا که فرماید: ((و ما ترددت فی شیء... در هیچ چیز تردید نکردم مانند تردید در مرگ مؤ من...)) که نسبت تردید به خدای سبحان احتیاج به تاءویل دارد و در تاءویل آن وجوهی گفته اند یکی اینکه ممکن است تردید اشاره بمحو و اثبات در لوحشان باشد، زیرا اجل و زمان مرگش در یک زمان معینی در لوح نوشته شده، و آن بنده دعای در تاءخیر آن کند یا صدقه بدهد، و خداوند آنرا محو کرده و مرگش را بزمان دیگری اندازد، پس این کار همانند کار شخص متردد است و بطور استعاره بر او تردید اطلاق شده وجه دیگر اینکه مقصود از تردد در حدیث برطرف کردن کراهتی است که بنده از مرگ دارد و رفع علاقه او از دنیا که این احتیاج به پیش آوردن حالاتی از جانب پروردگار دارد که یکسره علاقه او را از دنیا بکند و کراهتش را از مرگ زائل کند، مانند مرض. پیری. زمینگیری. فقر. و احتیاج. بلاهای ناگهانی و شدید و امثال اینها که تدیجا مرگ را بر بنده خدا آسان کند و مشتاق آن گردد و در این حدیث از این معنی تعبیر به تردید شده چون از جهت وصف با کار شخص متردد شبیه است. ۳. در معنی جمله که فرماید: ((فاذا احببته كنت سمعه... چون او را دوست داشتم گوش او گردم که بدان بشنود...)) که به ظاهر آن نمی شود چنگ زد و نیاز به تاءویل دارد و برخی از صوفیه به ظاهر آن

تمسک کرده و قائل به اتحاد و حلول شده اند و از استعارات لطیفه که در بواطن این الفاظ است روی بر تافته و به گمراهی افتاده اند و دیگران را نیز گمراه ساخته اند، با اینکه حلول و اتحاد نزد تمام خردمندان محال است، و چگونه ممکن است چیزی که با تمام اشیائی در حقیقت و آثار متباین است متحد گردد، در صورتیکه اینان در کفر صریحی که گفته اند از اتحاد و حلول با خصوص عارفان و محبین اکنفا نکرده اند، و خدای سبحان را با همه موجودات حتی سگان و خوکان و قاذورات متحد دانسته اند و پروردگار سبحان منزله است از این گفتار سخیف که هیچ خردمندی حتی قائلین به این گفتار به اتحاد خودشان با این موجودات پست تن در ندهند و اتحاد بوجود ناتوان پستی چون خود را با آنها نپذیرند و خود را برتر از آن دانند تا چه رسد به آفریدگار جهانیان، و در تاءویل این اخبار که بر طریق استعاره و مجاز وارد شده و مانند آن در قرآن و حدیث و سخنان دانشمندان عرب بسیار است و جوهری گفته اند: اول آنکه اینگونه تعبیرات برای مبالغه در قرب بخدا است و بخاطر بیان تسلط محبت بر ظاهر و باطن و عیان و نهان بنده است، پس مقصود، والله اعلم اینست که چون بنده ام را دوست دارم او را بمقام انس خود بکشم، و داخل عالم قدس گردانم و اندیشه اش را غرق در اسرار ملکوت کنم، و حواسش را در تصرف نورانیت انوار جبروت در آورم، پس قدمش در مقام قرب ثابت گردد، و گوشت و خونس بمحبت آمیخته گردد تا آنجا که یکسره از نفس خود غافل گردد، و اغیار از نظر او پراکنده شوند و من بمنزله گوش و چشمش شوم، چنانچه در مبالغه محبت بین دو دوست گویند: تو گوش و چشم و دل منی ... دوم آنکه مقصود این باشد که بواسطه شدت محبت بحق تعالی و تخلق باخلاق خدا جلو علام از خود اراده و محبتی ندارد، و نشود جز آنکه خدا خواهد، و نگاه نکند جز آنچه خدا دوست دارد... سوم اینکه خداوند سبحان در بدن انسان و قلب و روحش قوای ضعیفه بودیعت نهاده که تمامی آنها در معرض زوال و فنا است، پس اگر آنها را در پیروی هوای نفس و شهوات جسمانی صرف کرد دستخوش زوال گردد و جز حسرت و ندامت اثری از آنها بجای نماند، و اگر در اطاعت پروردگار و پیروی او بکار برد خداوند آنها را نیرو دهد و تقویت کند تا آنجا که یکسره کامل گردد و ابدی شود و امثال مرگ و کری و کوری و گنگی در او نقصی نیاورد، و چنان شود که در قبر و قیامت نیز همانند این عالم بشنود و ببیند و سخن گوید، چنانچه در حدیث شریفه نبوی است: ((ما قلت باب خیر بقره جسمانیة بل بقره ربانیة)) و این وجوه را شیخ بهائی قدس سره فرموده و دیگران از او نقل کرده اند. ۹-

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ مَنْ اشْتَدَّ مُؤْمِنًا وَ اشْتَخَفَرَهُ لِقَلْبِهِ ذَاتِ يَدِهِ وَ لِقَفْرِهِ شَهْرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۵۶ روایه: ۹ حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که مؤمنی را بخاطر نداری و فقرش پست و کوچک شمارد، خداوند روز قیامت او را در برابر خلائق رسوا کند (و بزشتی شهره سازد) ۱۰-

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَقَدْ أُسْرِيَ رَبِّي بِي فَأَوْحَى إِلَيَّ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ مَا أَوْحَى وَ شَافَهَنِي إِلَيَّ أَنْ قَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَدَلَّ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرْضَى دَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَ مَنْ حَارَبَنِي حَارَبْتُهُ قُلْتُ يَا رَبِّ وَ مَنْ وَثَّقَكَ هَذَا فَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ مَنْ حَارَبَكَ حَارَبْتُهُ قَالَ لِي ذَاكَ مَنْ أَخَذْتُ مِيثَاقَهُ لَكَ وَ لَوْصِيَّتِكَ وَ لِدُرِّيَّتِكُمْ بِالْوَلَايَةِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۵۶ روایه: ۱۰ و از آن حضرت روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: همانا پروردگار من مرا با آسمان بالا برد، و از پس پرده حجاب بمن وحی کرد آنچه کرد، و بی واسطه با من سخن گفت تا آنکه بمن فرمود: ای محمد هر که دوستی از من خوار کند بجنگ با من کمین کرده، و آنکه با من جنگ کند با او بجنگم، گفتم: پروردگارا این دوست تو کیست؟ من دانستم که هر که با تو بجنگد تو با او بجنگی؟ بمن فرمود: او آن کسی است که من برای تو و وصیت و فرزندان بولایت و دوستی از او پیمان گرفته ام.

توضیح

مجلسی (ره) گوید: مقصود از حجاب و پرده همان حجاب معنوی است که امکان بنده خداو ممکن بودن اوست که مانع از درک

حقیقت ربوبیت است ، و بعضی گفته اند: مقصود از حجاب فرشته است ، مقصود از ((مشافهه)) بدون وساطت فرشته است . ۱۱-
 عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ اشْتَدَّ عَلَى عَبْدِي الْمُؤْمِنِ فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمَحَارِبِ وَمَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَّدِي فِي عَبْدِي الْمُؤْمِنِ إِنِّي أَحَبُّ لِقَاءَهُ فَيَكْرَهُ الْمَيُوتَ فَأَصْرِفْهُ عَنْهُ وَإِنَّهُ لَيَدْعُونِي فِي الْمَأْمَرِ فَأَسْتَجِيبُ لَهُ بِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۵۷: روایه ۱۱ و نیز از آنحضرت روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: خدای عزوجل فرموده است: هر که بنده مؤمن مرا خوار پندارد بچنگ آشکار با من برخاسته ، و من تردید نکنم در کاری که انجام دهم مانند تردیدیکه درباره بنده مؤمنم دارم ، زیرا من دیدار او را دوست دارم و او از مرگ کراهت دارد، پس من مرگ را از او بگردانم ، و بدرستیکه او مرا در کاری می خواند و من برایش اجابت کنم بچیزی که بهتر است برای او (از آنچه خواسته بود)

شرح

یعنی در برابر دعایش آنچه بصلاح او است باو دهم و همین است معنای اجابت دعا نه اینکه عطای خداوند مطابق خواسته او باشد، زیرا هر چه خواهد برای خیر خود خواهد منتهی گاهی در تشخیص خطا می کند و آخر کار می فهمد که آنچه خداوند باو داده خیر بوده نه آنچه خودش خواسته بود. و معنای آن جمله که فرماید: ((و من تردید نکنم...)) در ذیل حدیث ۸ گذشت مراجعه شود.

باب کسیکه دنبال عیبجویی و لغزش مؤمنان است

بَابُ مَنْ طَلَبَ عَثْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَ عَوْرَاتِهِمْ ۱- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ وَالْفَضْلِ ابْنِ يَزِيدَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَمَا أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاحِيَ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُحْصِي عَلَيْهِ...Й...P...Θ-ΘЛЬΘ...وَ زَلَّاتِهِ لِيَعْتَفَهُ بِهَا يَوْمًا مَا أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۵۷: روایه ۱: حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام فرمودند: نزدیکتر چیزی که بنده بکفر دارد این است که با مردی عقد برادری در دین بسته باشد و لغزش ها و خطاهای او را شمار کند که روزی او را بآنها سرزنش کند. ۲- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يُخْلِصِ الْإِيمَانَ إِلَى قَلْبِهِ لَا تَدْمُوا الْمُسْلِمِينَ وَ لَمَا تَتَّبَعُوا عَوْرَاتِهِمْ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَاتِهِمْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَ مَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ تَعَالَى عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ وَ لَوْ فِي بَيْتِهِ عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِي الْحَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع مِثْلَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۵۷: روایه ۲: حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا(ص) فرموده است: ای گروهیکه بزبان اسلام آورده و بدلش ایمان نرسیده (و پیوست نشده) مسلمانان را نکوهش نکنید، و از عیوب آنان جستجو نکنید، زیرا هر که عیوب آنها را جستجو کند، خداوند عیوب او را دنبال کند، و هر که خداوند عیبش را دنبال کند رسوایش کند گر چه در خانه اش باشد. و از حضرت باقر علیه السلام مانند این حدیث روایت شده است. ۳- عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاحِيَ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُحْصِي عَلَيْهِ عَثْرَاتِهِ وَ زَلَّاتِهِ لِيَعْتَفَهُ بِهَا يَوْمًا مَا أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۵۸: روایه ۳ و نیز از آن حضرت باقر (علیه السلام) (مانند حدیث ۱) روایت شده است. ۴- عَنْهُ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يُشْلِمِ بِقَلْبِهِ لَا تَتَّبَعُوا عَثْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَثْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَثْرَتَهُ وَ مَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَثْرَتَهُ يَفْضَحْهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۵۸: روایه ۴ و نیز از آن حضرت از رسول خدا (صلی الله وآله وسلم) (مانند حدیث ۲) روایت شده است. ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ

مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَوْ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمَا تَطَلَّبُوا عَثْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ مَنْ تَتَبَعَ عَثْرَاتِ أَخِيهِ تَتَبَعَ اللَّهُ عَثْرَاتِهِ وَ مَنْ تَتَبَعَ اللَّهُ عَثْرَاتِهِ يَفْضَحْهُ وَ لَوْ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۵۸ : روایه ۵ : و از حضرت صادق (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله و آله وسلم) حدیث شده است که فرمود: لغزشهای مؤمنین را جستجو نکنید، زیرا هر که لغزشهای برادرش را جستجو کند، خداوند لغزشهایش را دنبال کند، و هر که را خداوند لغزشهایش را دنبال کند رسوایش سازد گرچه در درون خانه اش باشد. ۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاحِيَ الرَّجُلَ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُحْصِي عَلَيْهِ زَلَّاتِهِ لِيَعْرِضَ بِهَا يَوْمًا مَا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۵۸ : روایه ۶ : و از حضرت باقر (علیه السلام) (مانند حدیث ۱) روایت شده است. ۷- عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَبْعَدُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ يُوَاحِيَ الرَّجُلَ وَ هُوَ يَحْفَظُ عَلَيْهِ زَلَّاتِهِ لِيَعْرِضَ بِهَا يَوْمًا مَا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۵۸ : روایه ۷ : حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: دورترین بنده از خدا آن است که با مردی برادری کند و لغزشهای او را بر او نگهداری کند که روزی بر آنها سرزنشش کند.

باب سرزنش

بَابُ التَّعْيِيرِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَنْبَأَ مُؤْمِنًا أَنَّ اللَّهَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۵۹ : روایه ۱ : حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: هر که مؤمنی را سرزنش کند، خدا او را در دنیا و آخرت سرزنش کند. ۲- عَنْهُ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَدَاعَ فَاحِشَةً كَانَ كَمُتَدَبِّئِهَا وَ مَنْ عَيَّرَ مُؤْمِنًا بِشَيْءٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَزَكِبَهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۵۹ : روایه ۲ : حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله و آله و سلم فرموده است: هر که کار زشتی را فاش کند چون کسی است که آن را انجام داده، و هر که مؤمنی را به چیزی سرزنش کند نمیرد تا مرتکب آن شود. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ عَيَّرَ مُؤْمِنًا بِذَنْبٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَزَكِبَهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۵۹ : روایه ۳ : حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که مؤمنی را به گناهی سرزنش کند نمیرد تا آنرا مرتکب گردد. ۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ حُسَيْنِ بْنِ عُمَرَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ لَفِيَ أَخَاهُ بِمَا يُؤْتِبُهُ أَنْبَأَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۵۹ : روایه ۴ : نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هر که مؤمنی را دیدار کند به چیزی که او را سرزنش کند، خداوند او را در دنیا و آخرت سرزنش کند.

باب غیب و بهتان

بَابُ الْغَيْبِ وَ الْبُهْتِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْغَيْبُ أَسْرِعُ فِي دِينِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْأَكْلَةِ فِي جَوْفِهِ قَالَ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْجُلُوسُ فِي الْمَسْجِدِ أَنْتَظَرُ الصَّلَاةَ عِبَادَةً مَا لَمْ يُحَدِّثْ قَبْلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا يُحَدِّثُ قَالَ الْإِعْتِيَابُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۵۹ : روایه ۱ : حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: که رسول خدا صلی الله و آله و سلم غیب در (نابودی) دین مرد مسلمان زودتر کارگر شود از بیماری خوره در درون او. فرمود: و نیز آن حضرت صلی الله علیه و آله فرموده است: نشستن در مسجد به انتظار نماز عبادت است تا حدیثی از او سرزند عرض شد: ای رسول خدا حدیث چیست؟ فرمود: غیبت کردن است. شرح: غیبت در لغت به معنای اغتباب است و آن یاد کردن انسان است دیگری را به چیزی که در آن بدی اوست، جوهری در صحاح گوید: آن است که پشت سر شخصی عقیف سخنی گوید که اگر به شنود غمناکش کند، پس اگر راست باشد غیبت است، و اگر دروغ باشد بهتان است)) و اما در عرف شرعی مجلسی (ره) و دیگران گفته اند: غیبت در

نظر شرع یاد کردن شخص معین یا آنکه در حکم معین است (مانند اینکه بگوید: یکی از دو قاضی این شهر) در نبودن او و در حال غیبتش به چیزی که در او هست و بد دارد نسبت دادن زبان باشد یا به اشاره یا بکنایه، گوشه زند یا تصریح کند. و غیبت از گناهان کبیره و بزرگ است چنانچه شیخ (ره) در متاجر گوید نهایت ظاهر اخبار حرمت آن را مخصوص به مؤمن فرموده، و البته باید دانست که در موارد زیادی غیبت را جایز دانسته اند. و از حرمت آن استثناء شده است که برای اطلاع بیشتر خوانندگان محترم بکتاب متاجر شیخ و مرآة العقول مجلسی علیهما الرحمه و غیر آنها مراجعه کنند. ۲- عَلِيُّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا رَأَيْتُهُ عَيْنَاءَ وَسَمِعْتُهُ أُذْنَاهُ فَهُوَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۶۰: روایه ۲: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که درباره مؤمنی بگوید آنچه دو چشمش دیده و دو گوشش شنیده پس او از کسانی است که خدای عزوجل درباره آنها فرموده: همانا آنانکه دوست دارند فراوان (یافاش) شود فحشاء درباره آنان که ایمان آورده اند، ایشان را است عذابی دردناک، (سوره نور آیه ۱۸) شرح: مجلسی (ره) گوید: مقصود این است که مورد آیه تنها بهتان نیست بلکه شامل حقی هم که دیده و شنیده است میشود. ۳- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سَرْحَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْغَيْبَةِ قَالَ هُوَ أَنْ تَقُولَ لِأَخِيكَ فِي دِينِهِ مَا لَمْ يَفْعَلْ وَتَبْتَ عَلَيْهِ أَمْرًا قَدْ سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ لَمْ يَقُمْ عَلَيْهِ فِيهِ حَدٌّ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۶۰: روایه ۳: داود بن سرحان گوید: از امام صادق علیه السلام از غیبت پرسیدم (که چیست؟) فرمود: این است که درباره برادرت در دین او بگویی چیزی را که نکرده است، و بزبان او منتشر کنی چیزی را که خداوند بر او پوشانیده بود و حدی درباره آن اقامه نکرده بود. شرح: در کلام حضرت که فرمود: ((برادرت در دین او...)) دو احتمال می رود، یکی آنکه مقصود برادر دینی باشد که در این صورت فهمیده شود: که غیبت کافر و مخالف جایز است، و دیگر آنکه جمله متعلق به ((تقول)) باشد که معنا چنین شود که ((بگویی درباره دین او چیزی را که نکرده است)) بنسبت دادن کفر و یا معصیتی باو، و هر دو احتمال را مجلسی (ره) ذکر کرده است و سپس گوید: این حدیث دلالت کند که غیبت شامل بهتان نیز می شود و این اصطلاح دیگری است برای غیبت. سپس وجهی ذکر کرده برای اینکه مقصود همان غیبت اصطلاحی باشد و معنای تازه نباشد. ۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ عَنِ هِرَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سِئِلَ النَّبِيُّ ص مَا كَفَّارَةُ الْإِعْتِيَابِ قَالَ تَسْتَعْفِرُ اللَّهُ لِمَنْ أَعْتَبْتَهُ كُلَّمَا ذَكَرْتَهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۶۱: روایه ۴: از امام صادق علیه السلام حدیث شده که فرمود: از پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: کفاره غیبت چیست؟ فرمود: از خداوند طلب آمرزش کنی برای آنکه غیبتش کردی هر زمان بیادش افتادی. شرح: - از این حدیث استفاده شود که در کفاره غیبت استحلال (و حلالیت طلبیدن) واجب نیست چنانچه جماعتی نیز واجب ندانسته اند، و در مقابل جمع زیادی واجب دانسته اند، و جمعی تفصیل داده اند میانه آنموردی که غیبت بگوش او رسیده باشد که: اینجا استحلال واجب است، و آنجائیکه بگوشش نرسیده باشد که واجب نیست و استغفار کافی است مجلسی (ره) گوید: ممکن است این خبر را نیز حمل بر این صورت دوم کرد و بدینوسیله میان تمامی اخبار در باب غیبت جمع کرد و توافق کرد. ۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ بَهَتْ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً بِمَا لَيْسَ فِيهِ بَعَثَهُ اللَّهُ فِي طِينَتِهِ خَبَالٍ حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَ قُلْتُ وَ مَا طِينَةُ الْخَبَالِ قَالَ صَدِيدٌ يَخْرُجُ مِنْ فُرُوجِ الْمُؤْمِسَاتِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۶۱: روایه ۵: ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام حدیث کند که فرمود: هر که بمرد مؤمن یا زن مؤمنه بهتان زند بآنچه در او نیست، خداوند او را در طینت خبال برانگیزد و نگهدارد تا از آنچه گفته بیرون آید، گوید: من عرض کردم: طینت چیست؟ فرمود: چرکی است که از فرج زنان بدکاره بیرون آید. شرح: معنای کلام حضرت که فرمود: ((تا از آنچه گفته بیرون آید)) ممکن است کنایه از دوام و خلود باشد زیرا اثبات آن بر او ممکن نیست چونکه بهتان زده، و محتمل است مقصود پاک شدن از چرکی گناه بوسیله آتش باشد، و طیبی در شرح مشکوٰه گفته است: یعنی توبه کند یا پاک شود، و مجلسی (ره)

تکلیف عامه مردم بر خلاف آن حرج (و دشوار) است و با شریعت سهله منافات دارد.

باب دشنام گوئی

بَابُ السَّبَابِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَبَابُ الْمُؤْمِنِ كَالْمُشْرِفِ عَلَى الْهَلَكَةِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۶۳: روایه ۱: از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دشنام گوی مؤمن مانند کسی است که در پرتگاه هلاکت است. شرح: در لفظ ((سباب)) و ((مشرف)) مجلسی (ره) دو احتمال ذکر کرده یکی ((سباب)) بکسر سین که مصدر و بمعنای دشنام گوئی است و ((مشرف)) بکسر راء که اسم فاعل و بمعنای کسیکه در پرتگاه هلاکت قرار گیرد، و دیگری ((سباب)) بفتح سین و تشدید باء که صیغه مبالغه و بمعنای بسیار دشنامگو و ((مشرف)) بفتح راء که مصدر میمی و به معنای پرت شدن است. سپس درباره خود دشنام گوید: دشنام بحسب لغت شامل قذف یعنی نسبت بزنا و زنازادگی هم میشود، و بعید نیست بیشتر این اخبار نیز شامل آن گردد، ولی در اصطلاح فقهاء آنستکه قذف نباشد مانند اینکه بگوید: ای شرابخوار، ای ملعون، ای سگ، ای خوک، ... و امثال اینها که متضمن استخفاف و توهین باشد. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ وَأَكْلُ لَحْمِهِ مَعْصِيَةٌ وَحَزْمُهُ مَالِهِ كَحَزْمِ دَمِهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۶۴: روایه ۲: امام باقر (علیه السلام) فرمود: که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: دشنامگویی بمؤمن نافرمانی است، و جنگیدن با او کفر است، و خوردن گوشش (بوسیله غیبت) گناه است، و احترام مال مؤمن مانند احترام خون اوست. شرح: مجلسی (ره) گوید: مقصود از کفر در جنگیدن با مؤمن کفری است که بمرتکب کبیره اطلاق شود، یا کفر واقعی است در صورتی که آنرا حلال شمارد، و گفته شده: گویا از باب اینکه جنگیدن از اسباب کفر است بطور مجاز کفر نامیده شده یا مقصود کفران نعمت الفت بین مسلمانان است که خداوند قرار داده است. ۳- عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ رَجُلًا مِنْ بَنِي تَمِيمٍ أَتَى النَّبِيَّ ص فَقَالَ أَوْصِنِي فَمَا أَوْصَاهُ أَنْ قَالَ لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۶۴: روایه ۳: حضرت باقر (علیه السلام) مردی از قبیله بنی تميم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده عرض کرد: بمن سفارشی (و وصیتی) بفرما، پس در آنچه حضرت باو سفارش فرمود این بود که: بمردم دشنام مدهید تا (در نتیجه) کسب عداوت (و دشمنی) میان آنها کنید. ۴- ابْنُ مَجْزُوبٍ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع فِي رَجُلَيْنِ يَتَسَابَّانِ قَالَ الْبَادِي مِنْهُمَا أَظْلَمَ وَوَزْرُهُ وَوَزْرُ صِدَاحِهِ عَلَيْهِ مَا لَمْ يَغْتَدِرْ إِلَى الْمَظْلُومِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۶۴: روایه ۴: عبد الرحمن بن حجاج از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) حدیث کند که درباره دو مردیکه بهم دشنام دهند فرمود: آنکه آغاز بدشنام کرد ستمکارتر است، و گناه او و گناه رفیقش بگردن اوست تا زمانیکه از ستمکشیده (و مظلوم) معذرت نخواسته. ۵- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ مَا شَهِدَ رَجُلٌ عَلَى رَجُلٍ بِكُفْرٍ قَطُّ إِلَّا بَيَّأَ بِهِ أَحَدُهُمَا إِنْ كَانَ شَهِدَ بِهِ عَلَى كَافِرٍ صِدْقٌ وَإِنْ كَانَ مُؤْمِنًا رَجَعَ الْكُفْرُ عَلَيْهِ فَإِيَّاكُمْ وَالطَّغْنَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۶۴: روایه ۵: حضرت باقر علیه السلام فرمود: هیچگاه مردی بکفر مرد دیگر گواهی ندهد (مثل اینکه بگوید: تو کافری، یا بگوید، ای کافر) جز اینکه از آن دو بر گردد، اگر بکفر کافری گواهی داده (یعنی طرفش واقعا کافر بوده) که راست گفته، و اگر مؤمن است کفر بخودش بر گردد، پس مبادا به مومنی طعن زنی. ۶- الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَائِ عَنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمزَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّعْنَةَ إِذَا خَرَجَتْ مِنْ فِي صَاحِبِهَا تَرَدَّدَتْ فَإِنْ وَجَدَتْ مَسَاغًا وَإِلَّا رَجَعَتْ عَلَى صَاحِبِهَا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۶۵: روایه ۶: علی بن حمزه گوید: از حضرت باقر یا حضرت صادق علیهما السلام شنیدم که فرمود: همین که لعنت از دهان کسی بیرون آمد (در هو) مردد ماند، پس اگر جائی پیدا کرد (که در آن قرار

گردد) بر گردد. ۷- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي حَمزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ إِنَّ اللَّعْنَةَ إِذَا خَرَجْتَ مِنْ فِي صَاحِبِهَا تَرَدَّدَتْ بَيْنَهُمَا فَبِأَنْ وَخِدَتْ مَسَاغًا وَإِلَّا رَجَعَتْ عَلَيَّ صَاحِبِهَا اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۶۵ روایه: ۷ ابو حمزه ثمالی گوید: شنیدم حضرت باقر (علیه السلام) می فرمود: (و مانند حدیث گذشته را روایت کرده است). ۸- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي حَمزَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ أَفْ خَرَجَ مِنْ وَلَائَتِهِ وَإِذَا قَالَ أَنْتَ عِدُوِّي كَفَرْتُ أَحَدُهُمَا وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ مُؤْمِنٍ عَمَلًا وَهُوَ مُضْمِرٌ عَلَيَّ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ سُوءًا اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۶۵ روایه: ۸ و نیز ابو حمزه گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: هنگامیکه مردی برادر مومن خود بگوید ((اف)) از پیوند (دینی) با او بیرون رفته، و هرگاه باو بگوید: تو دشمن منی، یکی از آندو کافر شده اند، و خداوند از هر مومنی که نیت بد نسبت به برادر مومنش در دل دارد هیچ عملی را نپذیرد. ۹- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ رَبِيعِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مَا مِنْ إِنْسَانٍ يَطْعُنُ فِي عَيْنِ مُؤْمِنٍ إِلَّا مَاتَ بِشَرِّ مِيتَةٍ وَكَانَ قَمِينًا أَنْ لَا يَرْجِعَ إِلَى خَيْرِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۶۵ روایه: ۹ حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: هیچ انسانی در چشم مومنی (یعنی روبرو) باو طعن نزند جز اینکه بدترین مرگها بمیرد، و سزاوار است که بخیر (و سعادت) باز نگردد.

باب تهمت و بد گمانی

بَابُ التُّهْمَةِ وَ سُوءِ الظَّنِّ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَمَرَ التَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ انْمِيَاثَ الْإِيمَانِ مِنْ قَلْبِهِ كَمَا يَنْمِثُ الْمَلْحُ فِي الْمَاءِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۶۶ روایه: ۱ امام صادق علیه السلام فرمود: همینکه مؤمن برادر (دینی) خود را تهمت زند ایمان از دلش زدوده شود، چون نمک در آب. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ اتَّهَمَ أَخَاهُ فِي دِينِهِ فَلَا حُرْمَةَ بَيْنَهُمَا وَمَنْ عَامَلَ أَخَاهُ بِمِثْلِ مَا عَامَلَ بِهِ النَّاسَ فَهُوَ بَرِيءٌ مِمَّا يَنْتَحِلُ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۶۶ روایه: ۲ عمر بن یزید از پدرش حدیث کند که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: هر کس برادر دینی خود را تهمت زند، احترامی میان آندو بجا نماند، و هر که با برادر (دینی) خود مانند سایر مردم معامله کند او از آنچه خود را بدان بسته (یعنی مذهب حقه) بیزار و برکنار شده است. ۳- عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي كَلَامٍ لَهُ ضَعُ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيكَ مَا يَغْلِبُكَ مِنْهُ وَلَا تَنْظَنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجْتَ مِنْ أَخِيكَ سُوءًا وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمِلًا اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۶۶ روایه: ۳ امام صادق علیه السلام روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن سخنی از (سخنان) خود فرمود: هر کار (ی که از) برادر دینی خود (سرزند آن) را بهترین وجه آن حمل کن، تا کاری کند که راه توجیه را بر تو ببندد، و هیچگاه بسخنیکه از (دهان) برادرت بیرون آید گمان بد مبر، در صورتیکه برای آن سخن محمل خوبی مییابی. شرح: مقصود این است که هر گفتاری یا کرداری از برادر دینی سرزند که دارای دو وجه است یکی نیک و یکی بد، باید تا آنجا که مقدور انسان است آنرا حمل بر وجه نیک کند گر چه احتمال طرف دیگر را هم بدهد و تجسس و واریسی کردن هم جایز نیست و خداوند از آن نهی فرموده، مگر آنکه راهی بر حمل وجه نیک بدست نیاوری یا آنرا بر تو ببندد.

باب کسیکه برای برادر دینی خود خیر اندیشی نکند

بَابُ مَنْ لَمْ يُنَاصِحْ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِي حَفْصِ الْأَعَشِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ لِأَخِيهِ فَلَمْ يَنْصَحْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ اصول کافی جلد ۴

صفحه : ۶۷ روایه : ۱ ابو حفص اعشی گوید: شنیدم از امام صادق علیه السلام که می فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هر که دنبال انجام حاجت برادر دینی خود رود ولی خیر اندیشی برای او نکند بخدا و رسولش خیانت کرده است . شرح : مجلسی (ره) گوید: یعنی تلاش برای قضاء حاجت او نکند، و اهمیت بآن ندهد. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصِيْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ فَلَمْ يَتَّصِحْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۶۷ روایه : ۲ سماعه گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: هر مؤمنی که دنبال حاجت برادر (دینی) خود رود و برای او خیر اندیشی نکند بخدا و رسولش خیانت کرده . ۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصِيْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ جَمِيْعًا عَنْ إِدْرِيسَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُصَبِّحِ بْنِ هَلْقَامَ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو بصيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أَصِيْحَابِنَا اشْتَبَعَانَ بِهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ فِي حَاجَتِهِ فَلَمْ يُبَالِغْ فِيهَا بِكُلِّ جَهْدٍ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ أَبُو بصيرٍ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا تَعْنِي بِقَوْلِكَ وَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ مِنْ لَدُنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى آخِرِهِمْ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۶۷ روایه : ۳ ابو بصیر گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: هر که از یاران ما که یکی از برادران (دینیش) در کاری از او کمک و یاری بخواهد و تا آنجا که می تواند در آن کوشش نکند بخدا و رسولش و مؤمنین خیانت کرده ، ابو بصیر گوید: بحضرت عرض کردم : مقصود شما از مؤمنین چیست ؟ فرمود: از زمان امیرالمؤمنین علیه السلام تا آخر آنان . شرح : مجلسی (ره) گوید: محتمل است مقصود از مؤمنین ائمه علیهم السلام باشند زیرا مؤمنین حقیقی آنهاست چنانچه در روایات مؤمنین بآنان تفسیر شده است ، و محتمل است شامل سایرین نیز گردد. ۴- عَنْهُمَا جَمِيْعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ مَشَى فِي حَاجَتِهِ أَخِيهِ ثُمَّ لَمْ يَتَّصِحْهُ فِيهَا كَانَ كَمَنْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ كَانَ اللَّهُ خَصِيْمَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۶۸ روایه : ۴ ابو جمیله گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: هر که دنبال حاجت برادر (دینی) خود رود سپس نسبت به او خیر اندیشی نکند مانند کسی است که بخدا و رسولش خیانت کرده ، و خدا خصم او است . ۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصِيْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصِيْحَابِهِ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ حُزَيْنٍ عَنْ حُزَيْنِ بْنِ عَمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ اشْتَبَرَ أَخَاهُ فَلَمْ يَمَحْضْهُ مَحْضَ الرَّأْيِ سَلَبَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ رَأْيَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۶۸ روایه : ۵ امام صادق علیه السلام فرمود: هر که از برادر (دینی) خود مشورت کند، و او راءى خالص و بی غرضانه باو ندهد، خدای عزوجل راءى (یعنی عقل و تدبیر) او را بگیرد. ۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَشَى مَعَ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فِي حَاجَتِهِ فَلَمْ يَتَّصِحْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۶۸ روایه : ۶ سماعه گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: هر مؤمنی که با برادر مؤمنش دنبال حاجتی از او برود و برای او مصلحت اندیشی نکند بخدا و رسولش خیانت کرده .

باب خلف وعده

بَابُ خُلْفِ الْوَعْدِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ عِدَّةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَخَاهُ نَذَرُوا لَمَّا كَفَّارَةٌ لَهُ فَمَنْ أَخْلَفَ فَبِخْلَفِ اللَّهِ يَدًا وَ لِمَقْتِهِ تَعَرَّضَ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبِرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۶۸ روایه : ۱ هشام بن سالم گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: وعده مؤمن به برادر (دین) خود نذری است که کفاره ندارد، پس هر که با وفا نکند بمخالفت وعده با خدا برخاسته و خود را در غضب او انداخته ، این است گفتار خدایتعالی که (فرماید): ((ای کسانی که ایمان آورده اید چرا گوئید آنچه را نکنید چه دشمنی گرانی است نزد خدا که بگوئید آنچه را نکنید)) (سوره صف آیه ۳۲). شرح : مقصود از گفتار حضرت که فرمود: ((نذری است که کفاره ندارد)) بحسب ظاهر برای تغلیظ و اهمیت آن بر سایر نذرها است ، و حمل بر تخفیف و سبکتر بودنش از نذرهای دیگر، خلاف ظاهر و سیاق عبارت است ، مجلسی (ره) گوید: اینکه فرمود: ((فبخلف الله بداء)) برای اینست که خداوند از بندگان

پیمان گرفته که بدستوراتش عمل کنند و نواهی او را ترک نمایند، و چون دستور بوفاء بعهد داده و از خلف و عده نهی فرموده ، پس آنکس که خلف وعده کند با عهد خدا مخالف کرده ، سپس در تفسیر آیه و شاءن نزولش گفتار مفسرین و مختار خود را نقل فرموده که جمعی گفته اند آیه درباره منافقین و مخالفین نازل شده و ذکر آن بطول انجامید و از وضع ترجمه و شرح ما خارج است .

۲- عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ شُعَيْبِ الْعَقْرُقُوْفِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَيْفَ إِذَا وَعَدَ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۶۹ روایه : ۲ امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده : هر که بخدا و روز جزا ایمان دارد باید بوعده که میدهد وفا کند. شرح : مجلسی (ره) گوید: این دو حدیث با قوت سندی که دارند دلالت بر وجوب وفاء بعهد کنند و در حدیث اول تهدیدی شدیدی است که و دلالت کند که آیه در خلف وعده نازل شده و آن مشتمل بر تاء کیدات و مبالغاتی است که بضمیمه حدیث معتبر دلالت بر وجوب وفاء بوعده کند. با اینکه ظاهر کلمات بیشتر علماء شیعه اینست که بوفاء بعهد مستحب است مگر اینکه وعده در ضمن عقد لازمی باشد، سپس بر دلالت آیه اشکالی میکند و از آن جواب دهد که ملخصش اینست که اگر گفته شود در آیه احتمالاتی است خصوص با اینکه در اخبار شیعه و سنی آمده است که آیه درباره منافقین و مخالفین نازل گردیده ، در جواب گوئیم : که سیاق آیه عمومیت دارد و مورد نزول ، باعث تخصیص آیه نگردد، و پس از بیان اشکال و جواب در وجه اینکه بیشتر علماء شیعه وفاء بعهد را مستحب دانسته اند مطالبی بیان فرموده و کلماتی از دانشمندان ایراد کرده و در پایان برای وعده مراتبی بیان داشته که در بعضی از آنها وفاء بعهد واجب و در بعضی مستحب است ، و برای توضیح بیشتر به مرآت العقول مراجعه شود.

باب کسیکه در بروی برادر مؤمن خود ببندد

بَابُ مَنْ حَجَبَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ ۱- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَيُّمَا مُؤْمِنٍ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مُؤْمِنٍ حِجَابٌ ضَرَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجَنَّةِ سَبْعِينَ أَلْفَ سُورٍ مَا بَيْنَ السُّورِ إِلَى السُّورِ مَسِيرَةُ أَلْفِ عَامٍ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۶۹ روایه : ۱ مفضل بن عمر گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر مؤمنی که میانه او و مؤمن دیگر حاجتی باشد خدای عزوجل میان او و بهشت هفتاد هزار دیوار بلند بکشد که بین هر دو دیوار هزار سال راه مسافت باشد. ۲- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ الرَّضَا ص فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ إِنَّهُ كَانَ فِي زَمَنِ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَرْبَعَةٌ نَفَرٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَتَى وَاحِدٌ مِنْهُمْ الثَّلَاثَةَ وَ هُمْ مُجْتَمِعُونَ فِي مَنْزِلٍ أَحَدِهِمْ فِي مُنَاطَرَةٍ بَيْنَهُمْ فَفَرَعَ الْبَابَ فَخَرَجَ إِلَيْهِ الْعُلَامُ فَقَالَ أَيْنَ مَوْلَاكَ فَقَالَ لَيْسَ هُوَ فِي الْبَيْتِ فَرَجَعَ الرَّجُلُ وَ دَخَلَ الْعُلَامُ إِلَى مَوْلَاهُ فَقَالَ لَهُ مَنْ كَانَ الَّذِي قَرَعَ الْبَابَ قَالَ كَانَ فَلَانٌ فَقُلْتُ لَهُ لَسْتُ فِي الْمَنْزِلِ فَسَيَكْتُ وَ لَمْ يَكْتُرْ وَ لَمْ يَلْمُ غَلَامَهُ وَ لَا اعْتَمَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ لِرُجُوعِهِ عَنِ الْبَابِ وَ أَقْبَلُوا فِي حَيْدِيهِمْ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ بَكَرَ إِلَيْهِمُ الرَّجُلُ فَأَصَابَهُمْ وَ قَدْ خَرَجُوا يُرِيدُونَ ضَيْعَةً لِيُغَضَّ عَنْهُمْ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ وَ قَالَ أَنَا مَعَكُمْ فَقَالُوا لَهُ نَعَمْ وَ لَمْ يَعْتَدِرُوا إِلَيْهِ وَ كَانَ الرَّجُلُ مُحْتَاجًا ضَعِيفَ الْحَالِ فَلَمَّا كَانُوا فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ إِذَا غَمَامَةٌ قَدْ أَظْلَمَتْهُمْ فَظَنُّوا أَنَّهُ مَطَرٌ فَبَادَرُوا فَلَمَّا اسْتَوَتْ الْعَمَامَةُ عَلَى رُءُوسِهِمْ إِذَا مُنَادٍ يُنَادِي مِنْ جَوْفِ الْعَمَامَةِ أَيُّنَهَا النَّارُ خُذِيهِمْ وَ أَنَا جَبْرَائِيلُ رَسُولُ اللَّهِ فَإِذَا نَارٌ مِنْ جَوْفِ الْعَمَامَةِ قَدْ اخْتَلَطَتْ الثَّلَاثَةَ النَّفَرِ وَ بَقِيَ الرَّجُلُ مَرْغُوبًا يَعْجَبُ مِمَّا نَزَلَ بِالْقَوْمِ وَ لَمَّا يَدْرِي مَا السَّبَبُ فَرَجَعَ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلَقِيَ يُوْسَعَ بْنَ نُونٍ ع فَأَخْبَرَهُ الْخَبْرَ وَ مَا رَأَى وَ مَا سَمِعَ فَقَالَ يُوْسَعُ بْنُ نُونٍ ع أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ سَخَطَ عَلَيْهِمْ بَعْدَ أَنْ كَانَ عَنْهُمْ رَاضِيًا وَ ذَلِكَ بِفِعْلِهِمْ بِكَ فَقَالَ وَ مَا فِعْلُهُمْ بِي فَحَدَّثَهُ يُوْسَعُ فَقَالَ الرَّجُلُ فَأَنَا أَجْعَلُهُمْ فِي حِلٍّ وَ أَغْفُو عَنْهُمْ قَالَ لَوْ كَانَ هَذَا قَبْلَ لِنَفْعِهِمْ فَأَمَا السَّاعِيَةُ فَلَا وَ عَسَى أَنْ يَنْفَعَهُمْ مِنْ بَعْدِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۶۹

روایه : ۲ محمد بن سنان گوید: نزد حضرت رضا علیه السلام بودم پس بمن فرمود: ای محمد بدرستیکه در زمان بنی اسرائیل چهار نفر مؤمن بودند، پس (روزی) یکی از آنان نزد آن سه نفر دیگر که در منزل یکی از آنان برای صحبتی گرد آمده بودند رفت و

در زد، غلام بیرون آمد و باو گفت: آقایت کجاست؟ گفت: در خانه نیست، آنمرد بر گشت و غلام نیز نزد آقایش رفت، آقایش از او پرسید: آنکه در زد که بود گفت: فلانکسی بود و من باو گفتم: که شما در خانه نیستند؟ آنمرد ساکت شد و اعتنائی نکرد و غلام خود را در اینباره سرزنش نکرد و هیچکدام یک از آن سه نفر از این پیش آمد اندوهی بخود راه ندادند و شروع بدنباله سخن خود کردند؟ همینکه فردای آنروز شد آنمرد مؤمن بامداد بتزد آن سه نفر رفت و بآنها برخورد کرد که هر سه از خانه بیرون آمده بودند و می خواستند بکشتزاری (یا باغی) که از یکی از آنان بود بروند، پس به آنان سلام کرد و گفت: من هم با شما هستم (و بهمراه شما بیایم؟) گفتند: آری و از او نسبت به پیش آمد دیروز عذر خواهی نکردند و او مردی مستمند و ناتوان بود، پس (براه افتادند) و همین طور که در قسمتی از راه میرفتند ناگاه قطعه ابری بالای سر آنها آمد و بر آنها سایه انداخت، آنان گمان کردند که باران است، پس شتافتند (که باران نخورند ولی) چون ابر بالای سرشان قرار گرفت یکمناذی از میان آن ابر فریاد زد: ای آتش، اینان را (در کام خود) بگیر و من جبرئیل فرستاده خدایم، بناگاه آتشی از دل آن ابر بیرون آمد و آن سه نفر را در خود فرو برد، و آنمرد مؤمن تنها و هراسناک بماند و از آنچه بر سر آنها آمده بود در شگفت بود و نمیدانست سبب چیست؟ پس به شهر برگشت و حضرت یوشع بن نون (وصی حضرت موسی) علیه السلام را دیدار کردن و جریان را با آنچه دیده و شنیده بود باو گفت: یوشع بن نون فرمود: آیا نمی دانی که خداوند بر آنها خشم کرد پس از آنکه از آنان خشنود و راضی بود، و این پیش آمد برای آن کاری بود که با تو کردند عرض کرد: مگر آنها با من چه کردند؟ یوشع جریان را گفت، آنمرد گفت: من آنها را حلال کردم و از آنها گذشتم؟ فرمود: اگر این (گذشت تو) پیش از آمدن عذاب بود به آنها سود میداد ولی اکنون برای آنان سودی ندارد، و شاید پس از این به آنها سود بخشند. ۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ أَيُّمًا مُؤْمِنٍ كَدَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مُؤْمِنٍ حِجَابٌ ضَرَبَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ سَبْعِينَ أَلْفَ سُورٍ غَلَطَ كُلُّ سُورٍ مَسِيرَةَ أَلْفِ عَامٍ مَا بَيْنَ السُّورِ إِلَى السُّورِ مَسِيرَةُ أَلْفِ عَامٍ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۷۱: روایه ۳: (این حدیث مانند حدیث اول است که ترجمه آن گذشت). ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي مُسْلِمٍ أَتَى مُسْلِمًا زَائِرًا أَوْ طَالِبَ حَاجَةٍ وَهُوَ فِي مَنْزِلِهِ فَاسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ فَلَمْ يَأْذَنْ لَهُ وَ لَمْ يَخْرُجْ إِلَيْهِ قَالَ يَا أَبَا حَمْزَةَ أَيُّمًا مُسْلِمٍ أَتَى مُسْلِمًا زَائِرًا أَوْ طَالِبَ حَاجَةٍ وَهُوَ فِي مَنْزِلِهِ فَاسْتَأْذَنَ لَهُ وَ لَمْ يَخْرُجْ إِلَيْهِ لَمْ يَزَلْ فِي لَعْنَةِ اللَّهِ حَتَّى يَلْتَقِيََا فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فِي لَعْنَةِ اللَّهِ حَتَّى يَلْتَقِيََا قَالَ نَعَمْ يَا أَبَا حَمْزَةَ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۷۱: روایه ۴: ابو حمزه گوید: بحضرت باقر عرض کردم: قربانت، چه فرمائی درباره مسلمانی که برای دیدار یا برای حاجتی نزد مسلمانی برود و او در خانه باشد و اجازه ورود بخواهد، و او اجازه ندهد و از خانه هم بیرون نیاید؟ فرمود: ای اباحمزه هر مسلمانی که برای دیدار یا خواستن حاجتی نزد مسلمانی برود و او در خانه باشد اجازه ورود بخواهد و او بیرون نیاید پیوسته در لعنت خدا باشد تا همدیگر را دیدار کنند، عرض کردم: قربانت در لعنت خدا است تا همدیگر را دیدار کنند؟ فرمود: آری ای اباحمزه. توضیح: مجلسی (ره) گوید: شاید مقصود دیدار برای عذر خواهی یا بهمراه عذر خواهی باشد.

باب کسیکه برادر دینیش از او کمک بخواهد و او کمکش ندهد

بَابُ مَنْ اسْتَعَانَ بِهِ أَخُوهُ فَلَمْ يُعِنُّهُ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَالِدٍ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ أَمِينٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ مَنْ بَخَلَ بِمَعُونَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَالْقِيَامِ لَهُ فِي حَاجَتِهِ إِلَّا ابْتُلِيَ بِمَعُونَتِهِ مَنْ يَأْتِمُ عَلَيْهِ وَ لَا يُؤَجِّرُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۷۱: روایه ۱: حضرت باقر علیه السلام فرمود: کسیکه در کمک کردن به برادر مسلمانش بخل ورزد و از اقدام در انجام حاجتش دریغ کند گرفتار بکامل کسی شود که در آن کمک گناهکار (خدا) شود و مزدی هم نبرد. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ ابْنِ مُسِيَّكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ أَيُّمًا رَجُلٍ

مِنْ شَيْعَتِنَا أَتَى رَجُلًا مِنْ إِخْوَانِهِ فَاسْتَتَعَانَ بِهِ فِي حَاجَتِهِ فَلَمْ يُعْنَهُ وَهُوَ يَقْدِرُ إِلَّا ابْتِلَاءَ اللَّهِ بِأَنْ يَقْضِيَ حَوَاتِجَ غَيْرِهِ مِنْ أَعْدَائِنَا يُعَذِّبُهُ اللَّهُ عَلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۷۲ : روایه ۲: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر مردی از شیعیان ما که نزد مردی از برادرانش برود و درباره حاجتی از او کمک بخواهد و او با اینکه قدرت بر آن دارد کمکش نکند خداوند او را گرفتار کند که حاجت دیگری از دشمنان ما را بر آورد و بدان واسطه خداوند در روز قیامت او را عذاب کند. ۳- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنِ الْخَطَّابِ بْنِ مُصْعَبٍ عَنْ سَدِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَمْ يَدْعُ رَجُلٌ مَعُونَةَ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ حَتَّى يَسْعَى فِيهَا وَيُؤَاسِيَهُ إِلَّا ابْتِلَى بِمَعُونَتِهِ مَنْ يَأْتِمُ وَلَا يُؤَجِّرُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۷۲ : روایه ۳: حضرت صادق علیه السلام فرمود: کسی کمک به برادر مسلمان خود و کوشش در آن و همدردی و همکاری با او را وانگذارد جز اینکه گرفتار بکمک کس گردد که در آن گناهکار شود و اجرای نبرد. ۴- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ قَصِدَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ مُسْتَجِيرًا بِهِ فِي بَعْضِ أَخْوَالِهِ فَلَمْ يُجِرْهُ بَعْدَ أَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ فَقَدْ قَطَعَ وَلَايَةَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۷۲ : روایه ۴: علی بن جعفر از برادرش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام حدیث کند و گوید: شنیدم که می فرمود: هر که مردی از برادران (ایمانیش) با او رو کند و دریاری از گرفتاریهایش با او پناه آورد و او پناهش ندهد با اینکه قدرت بر آن دارد، بتحقیق پیوند خود را از خدای عزوجل بریده است. شرح: مجلسی (ره) گوید: یعنی در دفع ظلمی یا قضاء حاجتی ضروری باو پناهنده شود، و مقصود از ولایت خداوند، یا دوستی او با خدا است، و یا دوستی خدا با او است، یا یاری خداوند او را یا یاری او خداوند را است، و یا کنایه از سلب ایمان است زیرا خداوند ولی مؤمنین است.

باب کسیکه مؤمنی را از چیز خود یادگیری منع کند.

بَابُ مَنْ مَنَعَ مُؤْمِنًا شَيْئًا مِنْ عِنْدِهِ أَوْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ ۱- عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَتَّانٍ عَنْ فُرَاتِ بْنِ أَحْنَفٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَيْمًا مُؤْمِنٍ مَنَعَ مُؤْمِنًا شَيْئًا مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سُودًا وَ وَجْهُهُ مَرْقَةٌ عَيْنَاهُ مَغْلُولَةٌ يَدَاهُ إِلَى عُنُقِهِ فَيَقَالُ هَذَا الْخَائِنُ الَّذِي خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۷۲ : روایه ۱: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر مؤمنی که مؤمن دیگری را از چیز خود یا دیگری که قدرت بر آن دارد منع کند و آن مؤمن نیز نیازمند آن چیز است، روز قیامت خداوند او را با روی سیاه و چشم کبود و دستهای بسته بگردن، روی پا نگهدارد پس گفته شود: این است آن خیانتکاری که بخدا و رسولش خیانت کرده، سپس فرمان دهند که او را بدوزخ برند. شرح: کبودی چشم آنان در روز قیامت بواسطه شدت عطش یا شدت دهشت و ترس آنهاست چنانچه از غریب القرآن و غیر آن در تفسیر گفتار خدایتعالی ((و نحر المجرمین یومئذ زرقا)) نقل شده، و محتمل است کنایه از زشتی منظر آنها نزد عرب کبودی آن بوده است زیرا سخت ترین دشمنان آنها رومیان بودند و آنها کبود چشم بوده اند. ۲- ابْنُ سَتَّانٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا يُونُسُ مَنْ حَبَسَ حَقَّ الْمُؤْمِنِ أَقَامَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَمْسِمَائَةً عَامَ عَلِيٍّ رَجُلَيْهِ حَتَّى يَسِيلَ عَرْفُهُ أَوْ دَمُهُ وَ يَنَادِي مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هَذَا الظَّالِمُ الَّذِي حَبَسَ عَنِ اللَّهِ حَقَّهُ قَالَ فَيُؤَبِّخُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۷۳ : روایه ۲: یونس بن ظبیان گوید: که حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای یونس هر که حق مؤمنی را حبس کند خدای عزوجل در روز قیامت پانصد سال او را روی دو پا نگهدارد تا عرقش یا خونسش (تردید از راوی حدیث است) جاری شود، و منادی از جانب خداوند ندا کند: این است آن ستمکاری که حق خدا را از او حبس کرده، حضرت فرموده: پس چهل روز سرزنش شود، سپس فرمان شود او را بدوزخ برند. شرح: مجلسی (ره) گوید: تردید در کلام حضرت که فرمود: ((عرقش یا خونسش)) از راوی حدیث است (چنانچه در ترجمه گذشت) و بعضی گویند لفظ ((او)) برای تقسیم است یعنی اگر ستمش کم است عرقش جاری شود و اگر زیاد است خونسش جاری گردد، تا آنجا که فرماید و این حدیث دلالت

دارد بر اینکه حق مؤمن بخاطر کمال قربی که دارد، حق خدای عزوجل است. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ كَانَتْ لَهُ دَارٌ فَاحْتَجَّ مُؤْمِنٌ إِلَى سَيِّئَاتِهَا فَمَنْعَهُ إِيَّاهَا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَا مَلَأَيْكَتِي أَبْخَلِ عَبْدِي عَلَى عَبْدِي بِسَيِّئَاتِي الدَّارِ الدُّنْيَا وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا يَمْلِكُنَّ جَنَانِي أَبَدًا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۷۳: روایه ۳: مفصل بن عمر گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که خانه داشته باشد و مؤمنی بنشستن در آن نیازمند است و از جلوگیری کند (یا دریغ کند) خدای عزوجل (بفرشتگانش) خطاب کند که: ای فرشتگان من بنده مؤمن ببنده دیگرم از نشستن در خانه دنیا بخل ورزید، بعزت و جلال خودم سوگند او هرگز ساکن بهشت من نگردد. ۴- الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ مَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِي حَاجَةٍ فَإِنَّمَا هِيَ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ سَأَقْبَلُ إِلَيْهِ فَإِن قَبِلَ ذَلِكَ فَقَدْ وَصَلَهُ بَوْلَانِنَا وَهُوَ مَوْصُولٌ بَوْلَانِيَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَإِنْ رَدَّهُ عَنْ حَاجَتِهِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى قَضَائِهَا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ شَجَاعًا مِنْ نَارٍ يَنْهَشُهُ فِي قَبْرِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَغْفُورٌ لَهُ أَوْ مُعَذَّبٌ فَإِنَّ عَذْرَةَ الطَّالِبِ كَانَتْ أَسْوَأَ حَالًا قَالَ وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ قَصَدَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ مُسْتَجِيرًا بِهِ فِي بَعْضِ أَحْوَالِهِ فَلَمْ يُجِزْهُ بَعْدَ أَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ فَقَدْ قَطَعَ وَلِيَّاهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اصول کافی جلد ۴ صفحه ۷۴: روایه ۴: علی بن جعفر گوید از حضرت موسی بن جعفر (ع) شنیدم فرمود: هر که برادر مؤمنش در حاجتی نزد او آید همانا آن رحمتی است از جانب خدای عزوجل که بسوی او روانه کرده است پس اگر آنرا بپذیرد (این پذیرش) او را بولایت و دوستی ما رسانده است، و آن بولایت خدای عزوجل پیوند است، و اگر از حاجتش باز گرداند، و با اینکه قدرت بر بر آوردن آن حاج دارد آنرا بر نیآورد خداوند مار آتشی بر او مسلط و چیره کند که تا روز قیامت در قبرش او را نیش زند، خواه آمرزیده باشد و خواه در عذاب باشد، و اگر (در اینصورت بدروغ معذرت خواهی کند) آن مؤمن حاجت مند نیز عذرش را بپذیرد حالش بدتر است. (یعنی حال آن مؤمن حاجتمند چون دروغگوئی را تصدیق کرده و نهی از منکر ننموده، یا حال آن شخص رد کننده و عذر تراش زیرا ادعای دروغ کرده). گوید: و شنیدم از آنحضرت که میفرمود: هر که یکی از برادران (دینیش) آهنگ او کند که باو پناهنده شود درباره برخی از گرفتاریهایش و او پناهنش ندهد با اینکه توانائی بر آن دارد، ولایت و دوستی خدا را از خود بریده است.

باب کسیکه مؤمنرا بترساند

بَابُ مَنْ أَخَافَ مُؤْمِنًا ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ نَظَرَ إِلَى مُؤْمِنٍ نَظْرَةً لِيُخْفِيَهُ بِهَا أَخْبَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۷۴: روایه ۱: حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسولخدا (ص) فرموده است: هر که بمؤمنی نگاه کند نگاهی که او را بآن بترساند، خدای عزوجل در روزیکه سایه (رحمت و پناهگاهی) جز سایه (رحمت) او نیست او را بترساند. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْخَفَّافِ عَنْ بَعْضِ الْكُوفِيِّينَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ رَوَعَ مُؤْمِنًا بِسُلْطَانٍ لِيَصَةَ بِيَهُ مِنْهُ مَكْرُوهٌ فَلَمْ يَصَةَ بِهِ فَهُوَ فِي النَّارِ وَمَنْ رَوَعَ مُؤْمِنًا بِسُلْطَانٍ لِيَصَةَ بِيَهُ مِنْهُ مَكْرُوهٌ فَأَصَابَهُ فَهُوَ مَعَ فِرْعَوْنَ وَآلِ فِرْعَوْنَ فِي النَّارِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۷۵: روایه ۲: و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: کسیکه مؤمنی را از سلطانی بترساند باینکه از جانب آن سلطان بدی باو میرسد و نرسد او در آتش است، و اگر بترساند او را باینکه از سلطانی باو بدی میرسد و برسد با فرعون و پیروان فرعون در آتش است. ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَعْيَانَ عَلَى مُؤْمِنٍ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ لَقِيَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيسٌ مِنْ رَحْمَتِي اصول کافی جلد ۴ صفحه ۷۵: روایه ۳: و نیز فرمود: هر که به نیم کلمه بر ضرر مؤمنی اقدام کند روز قیامت خدای عزوجل را دیدار کند و میان دو چشمش نوشته شده: نا امید است از رحمت من.

بَابُ النَّمِيمَةِ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَلَمَّا أُتِبْتُكُمْ بِشَرَارِكُمْ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْمَشَاءُونَ بِالنَّمِيمَةِ الْمَفْرُقُونَ بَيْنَ الْأَحِبَّةِ الْبَاغُونَ لِلْبِرَاءِ الْمَعَايِبِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۷۵ : روایه ۱: حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) (باصحاب) فرمود: آیا شما را بدترینتان آگاه نکنم ؟ عرض کردند: چرا یا رسول الله ، فرمود: آنان که بسخن چینی روند، و میانه دوستان جدائی افکنند، و برای مردمان پاک دامن عیب جوئی کنند. ۲- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَقِيلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مُحَرَّمَةٌ الْجَنَّةُ عَلَى الْفَتَاتَيْنِ الْمَشَاءَيْنِ بِالنَّمِيمَةِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۷۵ : روایه ۲: حضرت باقر علیه السلام فرمود: بهشت بر دروغپردازان (یا کار آگاهان که) سخن چینی کنند حرام است. ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَصْبَهَانِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع شَرَارُكُمْ الْمَشَاءُونَ بِالنَّمِيمَةِ الْمَفْرُقُونَ بَيْنَ الْأَحِبَّةِ الْمُبْتَغُونَ لِلْبِرَاءِ الْمَعَايِبِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۷۵ : روایه ۳: حضرت صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بدترین شما آن کسانی هستند که سخن چینی کنند، و میان دوستان جدائی افکنند، و برای پاک دامنان عیب جویند. شرح: از مرحوم شهید (ره) در اینجا کلامی نقل کنند و ملخصش اینستکه فرموده: بدانکه سخن چینی در بیشتر کلمات دانشمندان در حکایت کردار بوسیله گفتار بکار رفته ولی باید دانست که اختصاص بگفتار و کردار ندارد بلکه معنای اعمی استکه شامل غیر کردار و نوشتن و رمز و اشاره نیز میشود، و تفسیر کاملش اینست که سخن چینی یعنی افشا کردن رازیکه افشای آن بد است و موجب ناراحتی مردمان گردد، خواه برای آنکه از او نقل شده بد باشد یا از نظر آنکه برای او نقل شود یا برای شخص ثالثی، و خواه افشای راز بوسیله گفتن باشد یا بنوشتن یا باشاره یا بسایر اسباب، و خواه آن رازیکه فاش می کند کردار کسی باشد یا گفتارش، و خواه افشای آن راز عیبی بر آن شخص باشد یا نه، بلکه حقیقت تمامی و سخن چین افشای راز و کشف نهانی است که افشای آن بد است، و آن گناه است مگر در جاهائی که افشای آن برای مسلمانی سودی داشته باشد یا جلوگیری از معصیتی کند، چنانچه اگر ببیند کسی مال دیگری را برداشت که بخاطر حق آنکس که مالش رفته گواهی دهد، و اما اگر ببیند کسی مال خود را پنهان میکند باز گو کردن آن سخن چینی است.

باب فاش کردن اسرار مذهب

بَابُ الْإِدَاعَةِ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجَلَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَيَّرَ أَقْوَامًا بِالْإِدَاعَةِ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذْعَوْا بِهِ فَإِيَّاكُمْ وَالْإِدَاعَةَ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۷۶ : روایه ۱: محمد بن عجلان گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام می فرمود: همانا خدای عزوجل سرزنش کرده است بواسطه فاش کردن اسرار، مردمانی را در گفتارش که فرماید: ((و هرگاه برسد ایشان را امری درباره امنیت یا ناامنی آنرا فاش کنند)) (سوره نساء آیه ۸۳) (سپس فرمود: بپرهیزید از فاش کردن اسرار). شرح: مجلسی (ره) پس از نقل کلام بیضاوی در تفسیر آیه شریفه فرماید: و بهر حال آیه دلالت دارد بر مذمت فاش کردن آنچه در افشای آن مفسده است، و غرض حضرت بر حذر داشتن از فاش کردن اسرار ائمه علیهم السلام نزد مخالفین است، زیرا بسبب مفسده و ضرر بر ائمه و مؤمنین گردد، و ممکن است فاش کردن پاره ای از مسائل غامضه (و مشکلات) علوم را که پایه خرد و فهم عامه مردم بدان نرسد نیز شامل گردد چنانچه در باب کتمان گذشت. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خُرَّازٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَدَاعَ عَلَيْنَا حَدِيثًا فَهُوَ بِمَنْزِلِهِ مَنْ جَحَدَنَا حَقًّا قَالَ وَقَالَ لِمَعْلَى بْنِ خُنَيْسٍ الْمُدِيْعُ حَدِيثَنَا كَالْجَاحِدِ لَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۷۶ : روایه ۲: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که حدیث ما را بر ضرر ما فاش کند مانند کسی است که دانسته حق ما را انکار کند. و بمعل بن خنیس فرمود: فاش کننده حدیث ما چون انکار کننده آن است. ۳- يُونُسُ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ قَالَ أَبُو

عَبْدُ اللَّهِ عَ مَنْ أَدَاعَ عَلَيْنَا حَدِيثَنَا سَلَبَهُ اللَّهُ الْإِيمَانَ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۷۷ : ۳- رواية: ابن ابی یعفور گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که بر ضرر ما حدیث ما را فاش کند خداوند ایمان او را ببرد. ۴- یونس بن یعقوب عن بعض اصحابه عن ابي عبد الله ع قال ما قتلنا من اداع حديثنا قتل خطأ ولكن قتلنا قتل عمد اصول کافی جلد ۴ صفحه ۷۷ : ۴- رواية: حضرت صادق علیه السلام فرمود: آنکه حدیث ما را فاش کند ما را بخطا نکشته است بلکه از روی عمد کشته است. توضیح: گویا مقصود حضرت اینستکه چون افشاء حدیث ائمه اطهار و ترک تقیه، گاهی منجر بکشتن آنها میشده در اینصورت راویان باعث بر قتل آنها میشدند و دانسته آنها را بکشتن میدادند. ۵- یونس عن العلاء عن محمد بن مسلم قال سمعت ابا جعفر ع يقول يحشر العبد يوم القيامة وما ندى دماً فيدفع إليه شبيه المحجمه أو فوق ذلك فيقال له هَذَا سَهْمُكَ مِنْ دَمِ فُلَانٍ فَيَقُولُ يَا رَبِّ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ أَنَّكَ قَبَضْتَنِي وَمَا سَفَكْتُ دَمًا فَيَقُولُ بَلَى سَمِعْتَ مِنْ فُلَانٍ رِوَايَةَ كَذَا وَكَذَا فَرَوَيْتَهَا عَلَيْهِ فَنَقَلْتُ حَتَّى صَارَتْ إِلَى فُلَانِ الْجَبَّارِ فَقَتَلَهُ عَلَيْهَا وَهَذَا سَهْمُكَ مِنْ دَمِهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۷۷ : ۵- محمد بن مسلم گوید: شنیدم حضرت باقر علیه السلام می فرمود: بنده خدا روز قیامت محشور شود و (با اینکه در دنیا) دستش بخونی آلوده نشده (وخوی نریخته) باندازه یک حجامت یا بیشتر خون باو بدهند و بگویند: این سهم تو است از خون فلانکس؟ عرض میکند: پروردگارا تو خود میدانیکه همانا جان مرا گرفتی (و در آنحال) من خون کسی را نریخته بودم (و هیچ خونی بگردنم نبود؟) خداوند فرماید: آری تو از فلانی روایتی چنین و چنان شنیدی و بضرر او بازگو کردی، پس زبان بزبان بفلان جبار (و ستمکار) رسید و بدان روایت او را کشت، و این بهره تو از خون اوست. ۶- یونس عن ابن سنان عن اسحاق بن عمار عن ابي عبد الله ع وتلا هذه الآية ذ لك بانهم ك انوا يكفرون باي ات الل ه و يقتلون النبيين بغير الحق ذ لك بم ا عصوا و ك انوا يعتدون قال و الله ما قتلوهم بايديهم و لا ضربوهم باسيافهم و لكنهم سجعوا احاديثهم فاذا عوها فاحذوا عليها فقتلوا فصارت قتلًا و اعتداءً و معصيةً اصول کافی جلد ۴ صفحه ۷۷ : ۶- اسحاق بن عمار گوید: حضرت صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود: ((این بدان بود که کفر میورزیدند بآیات پروردگار و میکشند پیامبران را بناحق، این بدان شد که نافرمانی کردند و بودند تجاوز کنندگان)) (سوره بقره آیه ۶۱) و فرمود: بخدا سوگند آنانرا بدستهای خود نکشند و بشمشیرهای خود نزدند بلکه حدیثهای آنان را شنیدند پس آنها را فاش کردند، و آنان را بدان سبب گرفتند و کشته شدند پس هم کشتن شد و هم نافرمانی و هم تجاوز. توضیح: مقصود حضرت تفسیر آیه شریفه است که خداوند نسبت کشتن و نافرمانی و تجاوز بانان داده است و اینکه همان فاش کردن حدیثهای آنان باعث این سه گناه برای آنها شد. ۷- عده من اصحابنا عن احمد بن ابي عبد الله عن عثمان بن عيسى عن سماعة عن ابي بصير عن ابي عبد الله ع في قول الله عز وجل و يقتلون النبيين بغير حق فقال أما و الله ما قتلوهم باسيافهم ولكن اداعوا سيرتهم و افشوا عليهم فقتلوا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۷۸ : ۷- ابوبصير گوید: حضرت صادق علیه السلام در (تفسیر) گفتار خدای عزوجل: ((و میکشند پیامبران را بناحق)) (سوره آل عمران آیه ۱۱۲) فرمود: هر آینه بخدا سوگند که آنها را با شمشیرهایشان نکشند، ولی سر آنها فاش کردند و شهرت دادند پس کشته شدند. ۸- عنه عن عثمان بن عيسى عن ابي عبد الله ع قال قال الله عز وجل عير قومًا بالاداعية فقال و اذ اج اءهم امر من الامن او الخوف اذ اعوا به فاياكم و الاداعه اصول کافی جلد ۴ صفحه ۷۸ : ۸- مانند حدیث اول است. ۹- علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن حسين بن عثمان عن ابي عبد الله ع قال من اداع علينا شيئاً من امرنا فهو كمن قتلنا عمداً و لم يقتلنا خطأً اصول کافی جلد ۴ صفحه ۷۸ : ۹- حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که چیزی از کارهای ما را فاش کند او همانند کسی است که ما را بعمد کشته است و بخطا نکشته. ۱۰- الحسين بن محمد عن معلى بن محمد عن احمد بن محمد عن نصير بن صاعد مولى ابي عبد الله ع عن ابيه قال سمعت ابا عبد الله ع يقول مديع السر شاك و قائله عند غير اهل كافر و من تمسك بالعروة الوثقى فهو ناج قلت ما هو قال التسليم اصول کافی جلد ۴ صفحه ۷۸ : ۱۰- نصر بن صاعد از پدرش حدیث کند که گفت: شنیدم از امام صادق علیه السلام می فرمود: فاش کننده سر، شاک (و سست عقیده) است، و گوینده آن پیش نا اهلان کافر است، و هر که به ریسمان محکم

چنگ زند رستگار است ، من عرض کردم : (آن ریسمان محکم) چیست ؟ فرمود: تسلیم (و سر فرود آوردن در مقابل فرمان امام) است . ۱۱- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَادٍ عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْكُوفِيِّينَ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَاثِلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ الدِّينَ دَوْلَتَيْنِ دَوْلَةَ آدَمَ وَ هِيَ دَوْلَةُ اللَّهِ وَ دَوْلَةُ إِبْلِيسَ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُعْبِدَ عِلَانِيَةً كَانَتْ دَوْلَةُ آدَمَ وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُعْبَدَ فِي السِّرِّ كَانَتْ دَوْلَةُ إِبْلِيسَ وَ الْمُدْبِعُ لِمَا أَرَادَ اللَّهُ سَتْرَهُ مَارِقٌ مِنَ الدِّينِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۷۸ : روایه ۱۱ ابو خالد کابلی از حضرت صادق علیه السلام حدیث کند که فرمود: خدای عزوجل دین را دو دولت قرار داده دولت آدم و آن دولت خدا است و دولت ابلیس ، هنگامیکه خداوند خداوند اراده فرماید که آشکارا پرستش شود دولت آدم بر سر کار باشد، و همینکه اراده فرماید که در پنهانی پرستش شود دولت ابلیس بر سر کار آید، و آنکس که فاش کند چیزی که خداوند خواسته است پنهان باشد، او از دین بیرون رفته (و خارج شده) است . ۱۲- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ اسْتَيْتَمَحَ نَهَارَهُ بِإِذَاعَةِ سِرِّنَا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ حَرَّ الْحَدِيدِ وَ ضَيْقَ الْمَحَابِسِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۷۸ : روایه ۱۲: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که روز خود را با افشاء راز ما بگشاید، خداوند حرارت آهن و تنگنای زندانها را بر او مسلط گرداند.

باب کسیکه بخاطر فرمان برداری بندگان نافرمانی خدا کند

بَابُ مَنْ أَطَاعَ الْمَخْلُوقَ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ طَلَبَ رِضَا النَّاسِ بِسِيْخِطِ اللَّهِ جَعَلَ اللَّهُ حَامِدَهُ مِنَ النَّاسِ ذَامًا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۷۸ : روایه ۱ : از حضرت صادق علیه السلام حدیث شده که رسول خدا (ص) فرمود: هر کس خوشنودی مردم را بخشم خدا جوید، خداوند ستایش کننده او را نکوهش کننده اش قرار دهد. شرح : شاید مقصود اینستکه آنکس که بخاطر او و خوشنودیش این کار را انجام داده و توقع مدح از او داشته است ، خداوند چنان کند، که هم او نکوهشش کند. یا مقصود استکه جلوی رو مدحش کنند و پشت سر مذمتش نمایند. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ طَلَبَ مَرْضَاةَ النَّاسِ بِمَا يُسِيْخِطُ اللَّهُ كَانَ حَامِدَهُ مِنَ النَّاسِ ذَامًا وَ مَنْ آتَرَ طَاعِيَةَ اللَّهِ بَغْضِبِ النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ عِدَاوَةَ كُلِّ عِدُوٍّ وَ حَسَدَ كُلِّ حَاسِدٍ وَ بَغَى كُلِّ بَاغٍ وَ كَانَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ نَاصِرًا وَ ظَهِيرًا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۷۸ : روایه ۲ : از حضرت باقر علیه السلام حدیث شده است که رسول خدا (ص) فرمود: هر کس خوشنودی مردم را بچیزی بجوید که خدا را در آنچیز بخشم آورد، ستاینده او از مردم نکوهشش کند، و هر که فرمانبردار خدا را بخشم مردم مقدم دارد خداوند دشمنی کردن هر دشمنی را از او کفایت کند و رشک بردن حسودی و ستم هر ستمکاری را از او باز دارد، و خدای عزوجل یاور و پشتیبان او شود. ۳- عَنْهُ عَنْ شَرِيْفِ بْنِ سَابِقِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى الْحَسَنِ ع عِظِي بِحَرْفَيْنِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ مَنْ حَاوَلَ أَمْرًا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ كَانَ أَفْوَتَ لِمَا يَرْجُو وَ أَسْرَعَ لِمَجِيءِ مَا يَخْذَرُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۸۰ : روایه ۳ : حضرت صادق علیه السلام فرمود: مردی بحسین علیه السلام نوشت : مرا با دو حرف پند بده ؟ آنحضرت در جواب نوشت : هر که امری را با نافرمانی خدا بجوید آنچه امید دارد زودتر از دستش برود، و از آنچه می گریزد زودتر بسرش آید. ۴- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بِطَاعِيَةِ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَ لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بِفِرْيَةِ بَاطِلٍ عَلَى اللَّهِ وَ لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بِجُحُودِ شَيْءٍ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۸۰ : روایه ۴ : حضرت باقر علیه السلام فرمود: دین ندارد آنکس که فرمانبرداری کسی را که نافرمانی خدا کند دین خود قرار دهد، و دین ندارد کسیکه افتراء باطلی را بر خدا دین خود کند، و دین ندارد کسیکه انکار یکی از آیات خدا را دین خود کند. شرح : یعنی فرمانبرداری معصیت کار و افتراء باطل و انکار آیات خدا را عبادت خود قرار دهد و آن را دین خود داند مانند کسانیکه احکام خدا را منکر شوند یا بیاطل توجیه کنند و

همان را دین خدا خوانند فیض کاشانی (ره) برای قسمت اول حدیث مثال زده است بآنکه پیروی از خلفاء ناحق کردند، و برای قسمت دوم مثل زده است بآنکه مدعی هستند که خداوند خلافت را با اختیار مردم نهاد و مردم میتوانند برای خود خلیفه انتخاب کنند در صورتیکه این افتراء باطلی است بر خداوند: و خداوند اجازه انتخاب خلیفه را ب مردم نداده، و برای قسمت سوم مثال زده بآنکه آیاتی که درباره امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده بود منکر شده و آنرا دین خود میدانستند، سپس گوید: آنچه گفتیم مثالهایی بود برای توضیح حدیث و گرنه حدیث عمومیت دارد و شامل شود هر کس را که چنین باشد. ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ ع عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَرْضَى سُلْطَانًا بِسَخَطِ اللَّهِ خَرَجَ مِنْ دِينِ اللَّهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۸۰: روایه ۵: حضرت صادق علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری حدیث کند که رسول خدا (ص) فرمود: هر که سلطانی را بوسیله خشم خداوند خوشنود سازد از دین خدا بیرون رود.

باب عقوبت‌های سریع گناهان

بَابُ فِي عُقُوبَاتِ الْمَعَاصِي الْعَاجِلَةِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَمْسٌ إِنْ أَدْرَكْتُمُوهُنَّ فَتَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْهُنَّ لَمْ تَظْهَرْ الْفَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ قَطُّ حَتَّى يُعْلِنُوهَا إِلَّا ظَهَرَ فِيهِمُ الطَّاعُونَ وَالْأَوْجَاعُ الَّتِي لَمْ تَكُنْ فِي أَسْلِمَائِهِمُ الَّذِينَ مَضُوا وَ لَمْ يَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَ الْمِيزَانَ إِلَّا أَخَذُوا بِالسِّنِينَ وَ شَدَّةَ الْمُتُونَةِ وَ جُورِ السُّلْطَانِ وَ لَمْ يَمْنَعُوا الزَّكَاةَ إِلَّا مُبِعُوا الْقَطْرَ مِنَ السَّمَاءِ وَ لَوْ لَا الْبُهَائِمُ لَمْ يَمُطَّرُوا وَ لَمْ يَنْقُصُوا عَهْدَ اللَّهِ وَ عَهْدَ رَسُولِهِ إِلَّا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عِدُوَّهُمْ وَ أَخَذُوا بَعْضَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ وَ لَمْ يَحْكُمُوا بِغَيْرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِأَسْهُمٍ بَيْنَهُمْ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۸۱: روایه ۱: حضرت باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرموده: پنج چیز است که اگر بآنها برخورد کردید از آنها بخدا پناه برید: هرگز در مردمی زنا پیدا نشود که آن را آشکارا کنند جز اینکه در ایشان طاعون و دردهائیکه در گذشتگان آنها سابقه نداشته پدیدار گردد، و از پیمانانه و ترازو کم نگذارند جز اینکه بقحطی و سختی مخارج زندگی و ستم سلطان گرفتار شوند، و از دادن زکوة منع نکنند جز اینکه آمدن باران آسمان بر آنها ممنوع گردد و اگر بخاطر چهار پایان نبود هیچ باران بر آنها نبارد، و پیمان خدا و رسولش را نشکنند جز اینکه خداوند دشمنانشان را بر ایشان چیره کند و برخی اموالشان را بگیرد، و بغیر آنچه خدای عزوجل نازل کرده حکم نکنند جز اینکه خداوند کشمکش و ستیزه میان آنها قرار دهد. شرح: مجلسی (ره) گوید: بعضی گفته اند که بر هر گناهی عقوبتی مناسب با آن مترتب شده زیرا در اولی ضایع کردن نسل است و با طاعون که موجب قطع نسل است مناسب است، و در دومی چون مقصود در کم فروشی ازدیاد مال است با قحطی و سختی و جور سلطان مناسب است، و در سومی چون از دادن آنچه که خدا بوسیله آب بآنها داده جلوگیری کرده اند یا جلوگیری نزول باران مناسب است، و در چهارمی ترک عدل مناسب با تسلط دشمن است، ترک نمودن شریعت و پشت پا زدن قوانین حقه مناسب با وقوع ظلم میان ایشان و غلبه بعضی بر بعضی است. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَجْشُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ وَ حَدَّثَنَا فِي كِتَابِ رَسُولِ اللَّهِ ص إِذَا ظَهَرَ الزَّانَا مِنْ بَعْدِي كَثُرَ مَوْتُ الْفَجِيأَةِ وَ إِذَا طُفِفَ الْمِكْيَالُ وَ الْمِيزَانُ أَخَذَهُمُ اللَّهُ بِالسِّنِينَ وَ النَّقْصِ وَ إِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا مِنَ الزَّرْعِ وَ النَّيْمَارِ وَ الْمَعَادِنِ كُلِّهَا وَ إِذَا جَارُوا فِي الْأَحْكَامِ تَعَاوَنُوا عَلَى الظُّلْمِ وَ الْعِدْوَانِ وَ إِذَا نَقَضُوا الْعَهْدَ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عِدُوَّهُمْ وَ إِذَا قَطَعُوا الْأَرْحَامَ جُعِلَتِ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ وَ إِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ شِرَارَهُمْ فَيَدْعُوا خِيَارَهُمْ فَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۸۱: روایه ۲: و نیز حضرت باقر علیه السلام فرمود: که در کتاب رسول خدا یافتیم (نوشته بود): هر گاه پس از من زنا پدیدار شود مرگ ناگهانی فراوان گردد، و هرگاه از پیمانانه و ترازو کم شود، خداوند آنان را بقحطی و کمی (خوار و بار و سایر وسائل زندگی) ماءخوذ دارد، و هرگاه از دادن زکوة دریغ کنند، زمین برکات

خود را از زراعت و میوه‌ها و معادن همه آنها (از آنان) دریغ کند، و هرگاه در احکام بنا حق حکم کنند همکاری در ستم و عدوان کنند (و بستم همدیگر دچار شوند) و چون پیمان شکنی کنند خداوند دشمنشان را بر آنان مسلط کند، و چون قطع رحم کنند خداوند اموال (و ثروتها) را در دست اشرار قرار دهد، و چون امر بمعروف و نهی از منکر نکنند و پیروی از نیکان اهل بین من نمایند خداوند اشرار آنان را بر ایشان مسلط گرداند، پس نیکان آنها دعا کنند و مستجاب نشود. توضیح: مجلسی (ره) گوید: اینکه قطع رحم سبب افتادن اموال در دست اشرار است بتجربه رسیده و برای آن اسبابی نهانی و ظاهری است، و عمده اسباب نهانی آن قطع لطف خداوند از ایشان است و از جمله اسباب ظاهری آن اینستکه آنها در جلوگیری از ستم همکاری نکنند پس اشرار بر آنها چیره گردند و اموال آنها را بگیرند.

باب همنشینی با گنهکاران

بَابُ مَجَالَسَةِ أَهْلِ الْمَعَاصِي

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي زِيَادٍ النَّهْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا يَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَجْلِسَ مَجْلِسًا يُعْصَى اللَّهُ فِيهِ وَلَا يَقْدِرُ عَلَى تَغْيِيرِهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۸۲: روایت ۱: حضرت صادق علیه السلام فرمود: برای مؤمن سزاوار نیست که در مجلسی بنشیند که خداوند در آن مجلس نافرمانی شود و آن مؤمن قدرت بر بهمزدن آن مجلس نداشته باشد. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ مَا لِي رَأَيْتُكَ عِنْدَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَعْقُوبَ فَقَالَ إِنَّهُ خَالِي فَقَالَ إِنَّهُ يَقُولُ فِي اللَّهِ قَوْلًا عَظِيمًا يَصِفُ اللَّهُ وَ لَا يُوصَفُ فَإِذَا مَا جَلَسَتْ مَعَهُ وَ تَرَكَتْنَا وَ إِذَا مَا جَلَسَتْ مَعَنَا وَ تَرَكَتْنَا فَقُلْتُ هُوَ يَقُولُ مَا شَاءَ أَيُّ شَيْءٍ عَلَى مِنْهُ إِذَا لَمْ أَقُلْ مَا يَقُولُ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع أَمَا تَخَافُ أَنْ تَنْزِلَ بِهِ نَقِمَةٌ فَتَصْرَبُ بِكُمْ جَمِيعًا أَمْ مَا عَلِمْتَ بِالَّذِي كَانَ مِنْ أَصْحَابِ مُوسَى ع وَ كَانَ أَبُوهُ مِنْ أَصْحَابِ فِرْعَوْنَ فَلَمَّا لَحِقَتْ خَيْلٌ فِرْعَوْنَ مُوسَى تَخَلَّفَ عَنْهُ لِيُعْظَ أَبَاهُ فَيَلْحِقَهُ بِمُوسَى أَبُوهُ وَ هُوَ يُرَاغِمُهُ حَتَّى بَلَغَا طَرْفًا مِنَ الْبَحْرِ فَعَرِفاً جَمِيعًا فَأَتَى مُوسَى ع الْخَبْرُ فَقَالَ هُوَ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَكِنَّ النَّقِمَةَ إِذَا نَزَلَتْ لَمْ يَكُنْ لَهَا عَمَّنْ قَارَبَ الْمَيْذَنَبَ دِفَاعٌ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۸۲: روایت ۲: جعفری گوید: شنیدم حضرت ابوالحسن علیه السلام بمن فرمود: چرا مینگریم که تو نزد عبدالرحمن بن یعقوب هستی، (جعفری) عرض کرد: او دائی من است؟ حضرت فرمود: او درباره خدا سخن ناهمواری گوید؟ خدا را (بصورت اجسام و اوصاف آن) وصف کند؟ پس یا با او همنشین شو و ما را واگذار یا با ما بنشین و او را ترک کن عرض کردم: او هر چه می خواهد بگوید بمن چه زبانی دارد وقتی که من نگویم آنچه را که او گوید؟ ابوالحسن علیه السلام فرمود: آیا نمی ترسی از اینکه به او عذابی نازل گردد و هر دوی شما را فرا گیرد؟ آیا ندانی (داستان) آنکس را که خود از یاران موسی علیه السلام بود و پدرش از یاران فرعون، پس هنگامیکه لشکر فرعون (در کنار دریا) بموسی (و یارانش) رسید، (آن پسر) از موسی جدا شد که پدرش را پند دهد و بموسی (و یارانش) ملحق سازد، و پدرش براه خود (در لشکر فرعون) میرفت و این جوان با او (درباره مذهبش) ستیزه میکرد، تا اینکه هر دو بکناری از دریا رسیدند و (همینکه لشکر فرعون غرق شدند) آندو نیز باهم غرق شدند، خبر بموسی علیه السلام رسید، فرمود: او در رحمت خدا است ولی چون عذاب نازل گردد از آنکه نزدیک گنهکار است دفاعی نشود.

شرح

مجلسی (ره) گوید: جعفری (راوی حدیث) همان ابوهاشم داود بن قاسم جعفری است و او از بزرگان اصحاب ما است، و گویند: که او حضرت رضا علیه السلام را تا آخرین امامان درک کرده، و حضرت ابوالحسن علیه السلام (در حدیث) محتمل است حضرت

رضا یا حضرت هادی علیه السلام باشند، و ممکن است مقصود از جعفری در اینجا سلیمان بن جعفر باشد چنانچه در کتاب مجالس مفید (ره) بدان تصریح شده است. ۳- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ لَا تَصِيحَبُوا أَهْلَ الْبِدْعِ وَلَا تَجَالِسُوهُمْ فَتَصِيرُوا عِنْدَ النَّاسِ كَوَاحِدٍ مِنْهُمْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَ قَرِينِهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۸۳: روایه ۳: حضرت صادق علیه السلام فرمود: با اهل بدعت رفاقت و هم نشینی نکنید تا نزد مردم چون یکی از آنها محسوب شوید، رسول خدا (ص) فرمود: انسان بر کیش دوست و رفیق خود است. ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَضْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَالْبِدْعِ مِنْ بَعْدِي فَأَظْهِرُوا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمْ وَأَكْثِرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَالْقَوْلِ فِيهِمْ وَالْوَقِيعَةَ وَبَاهْتُوهُمْ كَيْلًا يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ وَ يَحْذِرُهُمُ النَّاسُ وَ لَمَّا يَتَعَلَّمُوا مِنْ بَدْعِهِمْ يَكْتُبِ اللَّهُ لَكُمْ بِذَلِكَ الْحَسَنَاتِ وَ يَرْفَعُ لَكُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ فِي الْآخِرَةِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۸۳: روایه ۴: حضرت صادق علیه السلام حدیث شده است که فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است: هرگاه پس از من اهل ریب و بدعت را دیدید بیزاری خود را از آنها آشکار کنید، و بسیار بآنها دشنام دهید، و درباره آنه بد گوئید، و آنها را با برهان و دلیل خفه کنید که (نتوانند در دل مردم القاء شبهه کنند و) نتوانند بفساد در اسلام طمع کنند، و در نتیجه مردم از آنها دوری کنند و بدعتهای آنها را یاد نگیرند، و خداوند در برابر این کار برای شما حسنات بنویسد و درجات بنویسد و درجات شما را در آخرت بالا برد.

شرح

مجلسی (ره) گوید: گویا مقصود از اهل ریب آنهائی هستند که در دین شک کنند. و مردم را با القاء شبهات بشبه اندازند، و گفته شده: که مقصود کسانی هستند که پایه دین آنها بر گمان و اوهام فاسده بنا نهاده شده مانند علمای اهل خلاف؛ سپس کلام مصباح اللغه را در معنای بدعت ذکر کرده، و پس از آن فرماید: بدعت در عرف شرع بآن چیزی گویند که پس از رسول خدا (ص) پدیدار گشته و درباره خصوص آن نصی نرسده و داخل در تحت دستورات عمومی هم نباشد یا بطور خصوص یا عموم از آن نهی شده، پس آنچه در عموماً (واجبه یا مستحبه) داخل است بدعت شامل آن نگردد مانند ساختن مدارس و امثالش که داخل در عموماً (مستحبه) سکنا دادن بمؤمن و کمک کردن بآنه است، و مانند تالیف کتابهای علمی که داخل در کمک بعلم شرعی است، و مانند (پوشیدن یا دوختن) جامه ها و یا خوردن غذاهائی که در زمان رسول خدا (ص) نبوده که داخل در عموماً حلیت (زینت و اءکل) است و نهی درباره آن نرسیده، و آنچه داخل در این گونه عموماً است تا بدان خصوصیتی ندهند بدعت نیست، و گر نه اگر بصورت خاصی انجام دهند که دلیل و نصی نداشته باشد بدعت گردد، مانند اینکه نماز بهترین موضوعست و در هر وقت و زمان انجام آن مستحب است اما اگر همین نماز را در وقت مخصوص و مکان مخصوص و رکعات مخصوصی بدون دلیل و نصی بجا آورد بدعت گردد (مانند دستوری که عمر برای جماعت خواندن نمازهای نافله شبهای ماه رمضان داد، و خود او هم گفت: خوب بدعتی است) و هم چنین سایر کارها، و اینکه اهل سنت بدعت را مانند احکام پنجگانه (واجب، مستحب، حرام، مکروه، مباح)، پنج قسمت کرده اند برای تصحیح همان گفتار عمر است (چنانچه رسول خدا (ص) فرموده است: که هر بدعتی گمراهی است، و هر گمراهی راهش بدوزخ است، و آنچه عمر کر از بدعتهای محرمه است زیرا پیغمبر (ص) از جماعت در نافله نهی فرموده بود، پس این تقسیم، آنان را نفع نبخشد، سپس مرحوم مجلسی (ره) کلام شهید (ره) را در این باره نقل فرموده که آنهم نظیر کلامی است که گذشت. ۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُمَانَ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ عَنْ مُيَسَّرِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَمَّا يَتَّبِعِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يُوَاخِيَ الْفَاجِرَ وَلَا الْأَحْمَقَ وَلَا الْكَذَّابَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۸۴: روایه ۵: حضرت صادق علیه السلام فرماید: برای مسلمان سزاوار نیست که با فاجر (هرزه، تباهاکار، نافرمان) و نه با احمق و نه با دروغگو

رفاقت کند.

توضیح

مجلسی (ره) گوید: اینکه دروغگو را در این حدیث جدا ذکر فرموده با اینکه داخل در فاجر بود برای اینست که زیان او بیش از سایر فجار است . ۶- عَنْهُ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمِ الْكِنْدِيِّ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص إِذَا صَاحَ الْمَسْبُورُ قَالَ يَتَّبِعِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَجْتَنِبَ مُوَاحَاةَ ثَلَاثَةِ الْمَاجِنِ وَالْأَحْمَقِ وَالْكَذَّابِ فَأَمَّا الْمَاجِنُ فَيَزِينُ لَكَ فِعْلَهُ وَيَحِبُّ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ وَلَا يُعِينُكَ عَلَى أَمْرِ دِينِكَ وَمَعَادِكَ وَمُقَارَنَتَهُ جَفَاءً وَقِسْوَةً وَمَدْخُلُهُ وَمَخْرَجُهُ عَلَيْكَ عَارٌ وَأَمَّا الْأَحْمَقُ فَإِنَّهُ لَا يُشِيرُ عَلَيْكَ بِخَيْرٍ وَلَا يُزَجِي لِصِرْفِ الشُّوْءِ عَنْكَ وَلَا يُجَاهِدُ نَفْسَهُ وَرُبَّمَا أَرَادَ مَنَفَعَتَكَ فَضَرَّكَ فَمَوْتُهُ خَيْرٌ مِنْ حَيَاتِهِ وَسُكُوتُهُ خَيْرٌ مِنْ نُطْقِهِ وَبُعْدُهُ خَيْرٌ مِنْ قُرْبِهِ وَأَمَّا الْكَذَّابُ فَإِنَّهُ لَا يَهْتِكُ مَعَهُ عَيْشٌ يَنْقُلُ حَدِيثَكَ وَيَنْقُلُ إِلَيْكَ الْحَدِيثَ كُلَّمَا أَفْنَى أَخْذُوهُ مَطَهًا بِأُخْرَى حَتَّى إِنَّهُ يُحَدِّثُ بِالصُّدُقِ فَمَا يُصِدِّقُ وَيُغْرِى بَيْنَ النَّاسِ بِالْعِدَاوَةِ فَيُنْبِتُ السَّخَائِمَ فِي الصُّدُورِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَانظُرُوا لِأَنْفُسِكُمْ كَافِي جلد ۴ صفحه ۸۵: روایه ۶: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرگاه امیرالمؤمنان علیه السلام بمنبر بلا میرفت میفرمود: برای مسلمان سزاوار است که از رفاقت با سه کس اجتناب کند: بی باک (در گفتار و کردار و هرزه)، و احمق، و دروغگو، اما شخص بی باک و هرزه، کار خو را برای تو زینت دهد، و دوست دارد که تو هم مانند او باشی، و در کار دین و آخرت تو را یاری نکند، و رفاقت با او جفا و سخت دلی آرد، و رفت و آمدش برای تو ننگ و عار است، و اما احمق پس او بخیر و خوبی تو دستور ندهد، و در دفع شر از تو امیدی باو نیست! اگر چه خود را بتعصب و رنج اندازد، و چه بسا بخواهد که بتو سودی برساند (ولی بواسطه حماقتش) بتو زیان رساند پس مرگ او بهتر از زندگیش باشد، و خموشیش به از سخن گفتن است، و دوری اش به از نزدیکی است، و اما دروغگو هیچ گاه زندگی بهمراهی او برتر گواراتر نیست گفته تو را نزد دیگران برد، و حدیث دیگران را نزد تو آرد، و هر گاه داستانی را بآخر رساند داستان دیگری بدنالش افزاید تا آنجا که ب...رسالت گوید ولی باور نکنند، و میان مردم دشمنی اندازد، و در سینه مردمان کینه ها برویاند، پس از خدا بترسید و خود با پبائید (که با چه کسی رفاقت می کنید و طرح دوستی می افکنید). ۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُدَائِرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَوْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ص يَا بَنِيَّ انْظُرْ خَمْسَةً فَلَا تُصَاحِبُهُمْ وَلَا تُحَادِثُهُمْ وَلَا تُرَافِقُهُمْ فِي طَرِيقٍ فَقُلْتُ يَا أَبَتُ مَنْ هُمْ قَالَ إِيَّاكَ وَمُصَاحِبَةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ السَّرَابِ يُقَرَّبُ لَكَ الْبَعِيدَ وَيُبَاعِدُ لَكَ الْقَرِيبَ وَإِيَّاكَ وَمُصَاحِبَةَ الْفَاسِقِ فَإِنَّهُ بِأَيْمَانِكَ بِأَكْلِهِ أَوْ أَقْلٍ مِنْ ذَلِكَ وَإِيَّاكَ وَمُصَاحِبَةَ الْبَخِيلِ فَإِنَّهُ يَحْذُلُكَ فِي مَالِهِ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ وَإِيَّاكَ وَمُصَاحِبَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يَرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ وَإِيَّاكَ وَمُصَاحِبَةَ الْقَاطِعِ لِرَحِمِهِ فَإِنِّي وَجَدْتُهُ مَلْعُونًا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَ أُمَّكُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ وَقَالَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ أَمَرَ اللَّهِ بِهِ أَنْ يُوَصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَهُمْ سُوءُ الدَّارِ وَقَالَ فِي الْبَقْرَةِ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ أَمَرَ اللَّهِ بِهِ أَنْ يُوَصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۸۵: روایه ۷: از حضرت صادق علیه السلام از پدرش حدیث شده که فرمود: پدرم علی بن الحسین (علیهم السلام) بمن فرمود: پنجکسی را در نظر داشته باش و با آنها همراه وهم صحبت و رفیق راه مشو، من گفتم پدر جان آنها چه کسانی؟ فرمود: بپرهیز از همراهی و رفاقت با دروغگو زیرا او بمنزله سرابی است که دور را بتو نزدیک و نزدیک را بتو دور سازد، (و بواسطه حماقتش) بتو زیان رساند، و بپرهیز از رفاقت با قاطع رحم زیرا او میخواهد بتو سود رساند (و بواسطه حماقتش) بتو زیان رساند، و بپرهیز از رفاقت با قاطع رحم زیرا من یافتم او را که در سه جای قرآن باو لعن شده است: خدای عزوجل فرموده است: ((پس آیا امید دارید که هرگاه بسرپرستی گمارده شدید آنکه تبهکاری کنید در زمین و قطع رحم کنید، آنانند که خداوند لعنتشان

کرده پس کرشان ساخت و چشم های آنها را کور کرد)) (سوره محمد آیه ۲۳) و نیز فرموده است: ((آنانکه می شکنند پیمان خدا را پس از بستنش و میبرند آنچه خداوند دستور داده که پیوند باشد، و تبهکاری کنند در زمین آنان را است لعنت و برای ایشان است بدی آن سرای)) (سوره رعد آیه ۲۴) و در سوره بقره (آیه ۲۷) فرموده است: ((آنانکه پیمان خدا را پس از بستنش بشکنند و ببرند آنچه را خداوند دستور پیوندش داده و فساد کنند در زمین همانا آیند زیان کاران)). ۸- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ شُعَيْبِ الْعَقْرُقُوفِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هِ يَكْفُرُ بِهِ أَوْ يَسْتَهْزِأُ بِهِ أَلِي آخِرِ آيَاتِهِ فَقَالَ إِنَّمَا عَنِي بِهَذَا إِذَا سَمِعْتُمْ الرَّجُلَ الَّذِي يَجْحَدُ الْحَقَّ وَ يُكَذِّبُ بِهِ وَ يَقَعُ فِي الْأَيْمَةِ فَقَمٌ مِنْ عِنْدِهِ وَ لَا تُقَاعِدُهُ كَائِنًا مَنْ كَانَ أَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۸۶: روایه ۸: شعيب عقر قوفی گوید: پرسیدم از حضرت صادق علیه السلام از گفتار خدای عزوجل (که فرماید): ((و بتحقیق فرو آورده است بر شما در کتاب که اگر شنیدید آیات خدا کفر ورزی می شود یا استهزاء می شود بدانها...)) تا آخر آیه (که فرماید: با ایشان ننشینید، سوره نساء آیه ۱۴۰). حضرت فرمود: مقصود از این گفتار این است که هر گاه شنیدید که مردی حق را کنار میکند و دروغ می پندارد، و درباره امامان علیهم السلام بد می گوید از نزد او برخیز و هم نشین با و مشو، هر که خواهد باشد. ۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَعْلِيِّ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَجْلِسُ مَجْلِسًا يُنْتَقَصُ فِيهِ إِمَامٌ أَوْ يُعَابُ فِيهِ مُؤْمِنٌ أَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۸۷: روایه ۹: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد در مجلسی که امامی را مذمت کنند یا مؤمنی را عیب کنند ننشیند. ۱۰- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَقُومُ مَكَانَ رِيْبَةٍ أَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۸۷: روایه ۱۰: و نیز فرمود: که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده: هر که ایمان بخدا و روز جزا دارد در مکان تهمت و شک نیستد.

شرح

مجلسی علیه الرحمه گوید: گویا مقصود نهی از حضور درجائی است که موجب تهمت بفسق یا کفر یا ذمائم اخلاقی گردد، زیرا انسان نزد مردم متهم باین صفات گردد و گاهی در دل انسان نیز اثر کند و باطن شخص ملوث گردد، و ممکن است که مقصود جلوگیری از مجالست با کسانی باشد که ایجاد شکوک و شبهه در دین کنند و بخیال خود آن را کیاست پندارند و مردم را بدین وسیله از طریق اهل یقین گمراه کنند. ۱۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَعْلِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَقْعِدَنَّ فِي مَجْلِسٍ يُعَابُ فِيهِ إِمَامٌ أَوْ يُنْتَقَصُ فِيهِ مُؤْمِنٌ أَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۸۷: روایه ۱۱: عبد الاعلی گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که می فرمود: هر کسی بخدا و روز جزا ایمان دارد نباید در مجلسی بنشیند که امامی را در آن عیب کنند یا مؤمنی را مذمت نماید. ۱۲- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنِي أَخِي وَ عَمِّي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ثَلَاثَةٌ مَجَالِسَ يَمَقُتُّهَا اللَّهُ وَ يُرْسِلُ نَقْمَتَهُ عَلَى أَهْلِهَا فَلَا تُقَاعَدُهُمْ وَ لَا تُجَالِسُهُمْ مَجْلِسًا فِيهِ مَنْ يَصِفُ لِسَانَهُ كَذِبًا فِي فِتْيَاهُ وَ مَجْلِسًا ذَكَرْنَا فِيهِ جَدِيدٌ وَ ذَكَرْنَا فِيهِ رَثٌّ وَ مَجْلِسًا فِيهِ مَنْ يَصِيدُ عَنَا وَ أَنْتَ تَعْلَمُ قَالَ ثُمَّ تَلَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع ثَلَاثَ آيَاتٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ كَانَتْ فِيهِ أَوْ قَالَ فِي كَفِّهِ وَ لَا- تَسْبُؤُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ هِ فَيَسْبُؤُوا اللَّهَ هِ عِدُوا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَاعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَ لَا تَقُولُوا لَهُمْ أَتَصِفُ أَلْسِنَتَكُمْ الْكُذِبَ هِ ذَا حَلَّ وَ هِ ذَا حَرَامٌ لَتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ أَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۸۷: روایه ۱۲: و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: سه مجلس است که خداوند آنها را دشمن دارد، و عذاب خود را بر اهل آن بفرستد، پس با آنان ننشینید و مجالست نکنید، یکی آن مجلسی که در آن کسی باشد که در فتوای خود دروغ گوید، و دیگر مجلسی که ذکر دشمنان ما در آن تازه و نو، ولی ذکر ما در آن کهنه باشد، و دیگر مجلسی که در آن کسی است که

از پیروی ما (مردم را) با میدارد و تو میدانی (که او چنین کسی است ، عبدالاعلی گوید): سپس حضرت صادق علیه السلام سه آیه از کتاب خدا خوان که گویا در دهانش بود یا گفت : گویا در مشقش بود (اول این آیه بود سوره انعام آیه ۱۰۸): ((دشنام ندهید آنان را که جز خدا میخوانند تا (آنها نیز) دشنام دهند خدا را ستمگرانه بنادانی)) (دوم آیه ۸۶ از همان سوره) ((و هر گاه بنی آنان را که فرو روند در آیت‌های ما پس رو گردان از ایشان تا فرو روند در داستانی دیگر)) (سوم آیه ۱۱۶ از سوره نحل) ((و نگویید بدانچه میستاید زبانهای شما بدروغ این حلال است و این حرام است تا بدروغ بر خدا افتراء بندید)). ۱۳- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَزَقِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ الْجَمْحِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا ابْتُلِيتَ بِأَهْلِ النَّصَبِ وَ مُجَالَسَتِهِمْ فَكُنْ كَأَنَّكَ عَلَى الرَّضْفِ حَتَّى تَقُومَ فَإِنَّ اللَّهَ يَمُقُّهُمْ وَيَلْعَنُهُمْ فَإِذَا رَأَيْتَهُمْ يَخُوضُونَ فِي ذِكْرِ إِمَامٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ فَقُمْ فَإِنَّ سَخَطَ اللَّهِ يَنْزِلُ هُنَاكَ عَلَيْهِمْ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۸۸: روایه ۱۳ و نیز آنحضرت (علیه السلام) فرمود: هر گاه بناصبی ها و همنشینی آنها گرفتار شدید پس مانند کسی باش که روی سنگ سرخ شده نشسته باشی تا بر خیزی ، زیرا خداوند آنها را دشمن دارد و لعنت کند پس هر گاه دیدی که درباره امام از امامان بد گویند وقتی زیرا غضب خداوند در چنین وقتی بر ایشان نازل گردد.

۱۴- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَيْفَوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَعَدَ عِنْدَ سَبِّ أَبِي لَأُولِيَاءِ اللَّهِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ تَعَالَى اصول کافی جلد ۴ صفحه ۸۸: روایه ۱۴ و نیز آنحضرت (علیه السلام) فرمود: هر که نزد دشنام گویی به اولیای خدا بنشیند خدای تعالی را نافرمانی کرده است . ۱۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُزُوءَةَ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مَنْ قَعَدَ فِي مَجْلِسٍ يُسَبُّ فِيهِ إِمَامٌ مِنَ الْأَئِمَّةِ يَقْدِرُ عَلَى الْإِنْتِصَابِ فَلَمْ يَفْعَلْ أَلْبَسَهُ اللَّهُ الدُّلَّ فِي الدُّنْيَا وَ عَذَّبَهُ فِي الْآخِرَةِ وَ سَلَبَهُ صَالِحَ مَا مَنَّ بِهِ عَلَيْهِ مِنْ مَعْرِفَتِنَا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۸۸: روایه ۱۵: حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: هر که بنشیند در مجلسی که در آن به امامی از امامان دشنام گویند و می تواند بر خیزد و نکند خداوند ذلت را در دنیا بر او ببوشاند و در آخرت او را عذاب کند، و آن چیز نیکی که بدادن آن بر او منت نهاده (یعنی) معرفت ما را از او بگیرد. ۱۶- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ النَّعْمَانِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ النَّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسَيْكَانَ عَنِ الْيَمَانِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ رَأَيْتُ يَحْيَى ابْنَ أُمِّ الطَّوِيلِ وَقَفَ بِالْكَنَاسَةِ ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ مَعَشَرَ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ إِنَّا بُرَاءٌ مِمَّا تَسْمَعُونَ مِنْ سَبِّ عَلِيٍّ ع فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ بُرَاءٌ مِنْ آلِ مَرْوَانَ وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ثُمَّ يَخْفِضُ صَوْتَهُ فَيَقُولُ مَنْ سَبَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَلَمَّا تَقَاعَدُوهُ وَ مَنْ سَكَ فِيهِمَا نَحْنُ عَلَيْهِ فَلَمَّا تَفَاتِحُوهُ وَ مَنْ أَحْتِاجَ إِلَى مَسْأَلَتِكُمْ مِنْ إِخْوَانِكُمْ فَقَدْ حَتَمْتُمُوهُ ثُمَّ يَقْرَأُ إِنَّ أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهَمِّ سِيرِ ادِقِّهِ أَوْ إِنَّ يَسْتَنْغِيثُوا مِغْثَاؤِهَا كَالْمَهْلِلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَ سَاءَتْ مَرْتَفَعًا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۸۹: روایه ۱۶: یمان بن عبید الله گوید: یحیی پسر ام طویل را دیدم که در کناسه (میدان بزرگ کوفه) ایستاده و با بلندترین آواز فریاد می زد و می گفت : ای گروه دوستان خدا ما بیزاریم از آنچه شما می شنوید، هر که علی (علیه السلام) را سب کند لعنت خدا بر او باد، ما بیزاریم از آل مروان و آنچه بجز از خدا می پرستند، پس صدایش را کوتاه می کرد و (آهسته تر) می گفت : هر کس اولیاء خدا را سب کرد با او نشینید، و هر که شک دارد در آنچه ما بدان هستیم با او محاکمه نکنید، و هر که از برادرانتان نیازمند بخواهدش و گدائی از شما شد به او خیانت کرده اید (یعنی پیش از این که خواهش کند به او عطا کند که نیاز به سؤ ال پیدا نکند) سپس می خواند (این آیه شریفه را) ((همانا ما آماده کرده ایم برای ستمکاران آتشی که فرا گرفته است بدیشان سرا پرده آن و اگر فریاد کنند فریاد رسی شود به آبی چون آهن گداخته ، بریان کند چهره ها را، که زشت نوبابه ایست و چه زشت آسایشگاهی)) (سوره کهف آیه ۲۹).

شرح

یحیی بن ام الطویل مطعمی از اصحاب حضرت زین العابدین (علیه السلام) است ، و فضل بن شاذان گفته است : در اول کار علی

بن الحسین (علیه السلام) بجز پنج نفر نبودند که از جمله آنها یحیی بن ام الطویل بود، و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: پس از شهادت حسین علیه السلام مردم برگشتند جز سه نفر: ابو خالد کابلی، و یحیی بن ام الطویل، و جبیر بن مطعم، سپس مردم (کم کم) آمدند و پیوستند و فراوان شدند. و از حضرت باقر علیه السلام رواست شده که حجاج یحیی را خواست و گفت به ابی تراب لعنت کن و دستور داد که دست و پایش را قطع کنند و او را کشت.

باب اصناف مردم

بَابُ أَصْنَافِ النَّاسِ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أُسْبَاطٍ عَنْ سُلَيْمِ مَوْلَى طِرْبَالٍ قَالَ حَدَّثَنِي هِشَامٌ عَنْ حَمْرَةَ بِنِ الطَّيَّارِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع النَّاسُ عَلَى سِتِّهِ أَصْنَافٍ قَالَ قُلْتُ أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أَكْتُبَهَا قَالَ نَعَمْ قُلْتُ مَا أَكْتُبُ قَالَ أَكْتُبُ أَهْلَ الْوَعِيدِ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَهْلِ النَّارِ وَأَكْتُبُ وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا قَالَ قُلْتُ مَنْ هَؤُلَاءِ قَالَ وَحِشِيُّ مِنْهُمْ قَالَ وَأَكْتُبُ وَآخَرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ هِ إِمَّ يُعِيدُهُمْ وَ إِمَّ يُتَوَّبُ عَلَيْهِمْ قَالَ وَأَكْتُبُ إِلَّا الْمُشْتَصِّعِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوَالِدِينَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً إِلَى الْكُفْرِ وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا إِلَى الْإِيمَانِ فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَغْفِرَ عَنْهُمْ قَالَ وَأَكْتُبُ أَصْحَابَ الْأَعْرَافِ قَالَ قُلْتُ وَمَا أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ قَالَ قَوْمٌ اسْتَوَتْ حَسَنَاتُهُمْ وَسَيِّئَاتُهُمْ فَإِنْ أَذْخَلَهُمُ النَّارَ فَبِذُنُوبِهِمْ وَإِنْ أَدْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ فَبِرَحْمَتِهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۹۰: روایه ۱: حمزه بن طیار گوید: حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود: مردم بر شش گونه هستند، گوید: عرض کردم: اجاز بفرمائید آنرا بنویسم؟ فرمود: آری، عرض کردم: چه بنویسم؟ فرمود: بنویس اهل وعید و اهل بهشت و دوزخ. و بنویس: ((و دیگران که اعتراف کردند بگناهان خویش و بیامختند کردار خوب را باکر دارید، (سوره توبه آیه ۱۰۲) گوید: عرض کردم: اینها کیانند؟ فرمود: وحشی (کشنده حضرت حمزه بن عبدالمطلب سید الشهداء عموی پیغمبر اکرم ص) از اینهاست، فرمود: و بنویس ((و دیگران که با امید خدایند یا عذابشان کند یا توبه شان بپذیرد)) (سوره توبه آیه ۱۰۶). و بنویس ((مگر ناتوانان از مردان و زنان و کودکان که نه چاره ای توانند و نه راه بجائی برند)) که نه چاره ای بسوی کفر دارند و نه راهی بایمان دارند ((اینها را امید است خداوند در گذرد از ایشان)) (سوره نساء آیه ۹۸ و ۹۹). فرمود: و بنویس اصحاب اعراف، گوید: عرض کردم: اصحاب اعراف کیانند؟ فرمود: مردمیکه کارهای نیک و کارهای بد آنها برابر باشد، پس اگر آنها را بدوزخ برد بسبب گناهانشان است، و اگر ببهشت برد رحمت اوست. شرح: شش گروه که امام علیه السلام فرمود: باعتبار اینستکه دسته اول بر دو دسته شوند یک دسته اهل وعید و بهشت، و یک دسته اهل وعید بدوزخ که بنا بر این شش گروه میشوند چنانچه از حدیث بعد معلوم شود، مجلسی علیه الرحمه گوید: اینکه فرمود: ((اهل وعید)) یعنی اهل وعده و وعید و از باب تغلیب بذکر یکی از آنها و اکتفا فرمود، و در پاره ای از نسخه ها کلمه الوعد (بجای الوعید) ذکر شده، و در برخی ((وعدین)) است و او ظاهرتر است یعنی کسانیکه درباره آنها وعده ثواب یا تهدید بعقاب محقق شده که هرگاه یکی از این دو حالت بمیرند، پس اهل وعده اهل بهشتند و اهل وعید اهل دوزخ. و در جمله ((لا یسطیعون حیلہ...)) که نه چاره دارند و نه راه بجائی برند. گوید: یعنی عاجزند از هجرت بمدینه چون خرجی و وسیله ندارند و چاره ای هم ندارند و راه نجاتی از شهر مکه ندارند ((اینانند که امید است خداوند از ایشان در گذرد)) چون در هجرت نکردن بمدینه معذورند. این گفتار مفسرین است، ولی بنا بر تاءویل امام (علیه السلام) یعنی توانائی بر فهمیدن از روی دلیل برای کفر ندارند و راهی هم بر ایمان بواسطه ابله بودن و کم خردیشان ندارند، پس ایشان معذورند، و شاید این از بطون آیه باشد و ممکن است ظاهر آیه نیز شامل آن باشد چون در مکه انسانی از این قبیل وجود داشتند که برای آنها تحصیل آن میسر نبوده است. و اما اعراف پس تفسیر آن در سابق گذشت، و برخی از مفسرین گفته اند: آن دیواری است میانه بهشت و جهنم، سپس اشکال و جوابی نقل می کند که ذکر آن بطول انجامد و برای توضیح بیشتر خوانندگان محترم بتفاسیر رجوع کنند. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَمْرَةَ بِنِ الطَّيَّارِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع النَّاسُ عَلَى

سِتِّ فِرَقٍ يُؤَلِّقُونَ كُلَّهُمْ إِلَى ثَلَاثِ فِرَقٍ الْإِيمَانِ وَالْكَفْرِ وَالضَّلَالِ وَهُمْ أَهْلُ الْوَعْدِ الَّذِينَ وَعَدَهُمُ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ الْمُؤْمِنُونَ وَالْكَافِرُونَ وَالْمُسْتَضْعَفُونَ وَالْمُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَالْمُعْتَرِفُونَ بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا وَ أَهْلُ الْأَعْرَافِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۹۱: روایه ۲: و نیز حمزه بن طیار از آنحضرت (علیه السلام) حدیث کند که فرمود: مردم شش دسته اند که بسته دست بر گردند ایمان، کفر، گمراهی، و ایشان اهل دو وعده اند که خداوند بآنها وعده بهشت و دوزخ داده است: مؤمنان، و کافران، و ناتوانان، و آنانکه بامید خدایند (و کارشان با خداست) یا عذابشان کند و یا توبه شان را بپذیرد، و آنانکه بگناهان خویش اعتراف کنند و کردار خوب را با کردار بد بهم آمیخته اند، و دیگر اهل اعراف هستند. ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ دَخَلْتُ أَنَا وَحَمْرَانَ أَوْ أَنَا وَبُكَيْرٍ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّا نَمُدُّ الْمِطْمَازَ قَالَ وَمَا الْمِطْمَازُ قُلْتُ التُّرْقَمَنُ وَافْقَنَا مِنْ عَلَوِيٍّ أَوْ غَيْرِهِ تَوَلَّيْنَاهُ وَمَنْ خَالَفَنَا مِنْ عَلَوِيٍّ أَوْ غَيْرِهِ بَرَّئْنَا مِنْهُ فَقَالَ لِي يَا زُرَّارَةُ قَوْلُ اللَّهِ أَصْدَقُ مِنْ قَوْلِكَ فَأَيُّنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَيْطِعُونَ حِيلَهُ وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا أَيُّنَ الْمُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ أَيُّنَ الَّذِينَ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا أَيُّنَ أَصْحَابِ الْأَعْرَافِ أَيُّنَ الْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبَهُمْ وَزَادَ حَمَادٌ فِي الْحَدِيثِ قَالَ فَارْتَفَعَ صَوْتُ أَبِي جَعْفَرٍ وَصَوْتِي حَتَّى كَانَ يَسْمَعُهُ مَنْ عَلَى بَابِ الدَّارِ وَزَادَ فِيهِ جَمِيلٌ عَنْ زُرَّارَةَ فَلَمَّا كَثُرَ الْكَلَامُ بَيْنِي وَبَيْنَهُ قَالَ لِي يَا زُرَّارَةُ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُدْخِلَ الضَّلَالَةَ الْجَنَّةَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۹۱: روایه ۳: زراره گوید: من و حرمان یا من و بکیر خدمت امام محمد باقر (علیه السلام) شرفیاب شدیم، من بوی عرض کردم: ما خود را تراز کنیم (و بسنجیم) فرمود: تراز چیست؟ عرض کردم: ریسمانکار (بنایان) پس هر کس با ما موافقت داشت چه علوی باشد (و منسوب بامیر المؤمنین علیه السلام باشد) چه غیر او او را دوست داریم (یا با او دوستی کنیم) و هر که با ما مخالف بود چه علوی باشد چه غیر او از او بیزاری جوئیم؟ پس بمن فرمود: ای زراره گفتار خداوند از گفته تو درست تر است، پس کجایند آنها که خدای عزوجل (درباره شان) فرماید: ((مگر ناتوانان از مردان و زنان و کودکان که نه چاره دارند و نه راه بجائی برند)) (سوره نساء آیه ۹۸) کجایند آنانکه بامید خدایند؟ کجایند آنانکه کار نیک را با کردار بد بهم آمیختند؟ کجایند اصحاب اعراف؟ کجایند مؤلفه قلوبهم؟ (یعنی دل بدست آوردگان، و آنها دسته ای از اشراف زمان رسول خدا (ص) بودند که آن حضرت سهمی از زکاة بآنها میداد که دل آنها را بدست آورد و برای جنگ با دشمنان اسلام بآنان استعانت جوید). حماد (از قول زراره) در این حدیث افزوده است: که آواز امام باقر (علیه السلام) و صدای من بلند شد تا حدیکه هر که در خانه بود می شنید. و جمیل از قول زراره در حدیث افزوده است: (زراره گفت:)) همینکه سخن میان من و آخرت حضرت بدر از کشید بمن فرمود: (آیا) بر خداوند حتم است که گمراهان را بهشت نبرد؟ شرح: مقصود این است که حضرت باقر (علیه السلام) قصدش آگاهی دادن زراره و آنانکه در مجلسی حضور داشته اند بآنها بود که پنداشته است میزان در خوبی و بدی و اهل بهشت و دوزخ فقط هم عقیدگی با شیعه است، و امام علیه السلام فرموده بسا که ناتوان در دین از مخالفین که عنادی نورزند و سایر اصنافیکه ذکر فرموده است به بهشت روند زیرا که خداوند وعده عفو آموزش به آنها داده است و نباید از آنها بیزاری جست ضمنا از رویهمرفته این حدیث استفاده شود که زراره مرد بی ادب و بی اطلاعی بوده و حدیث بحسب ظاهر دلالت بر مذمت زراره کند در صورتیکه جلالت قدر و مقام او مورد اتفاق شیعه است و روایات بسیاری در مدح او رسیده تا بجائیکه او را فقیه ترین اصحاب حضرت باقر و صادق علیهما السلام دانسته اند، و لذا برای جواب از این حدیث و نظائر آن وجوهی گفته اند: مانند اینکه گفته اند: این امور در آغاز کارش بوده پیش از آنکه معرفتش کامل گردد، یا اینکه طبع و خوی او اینگونه بوده و نمی توانسته خود داری کند از بحث و مشاجره نه بخاطر شک و تردید و بی اعتنائی او، یا قصدش آموختن کیفیت مناظره در این مطلب بوده که با مخالفین بتواند بحث کند، یا از شدت علاقه ای که به ائمه علیهم السلام داشته است راضی نمی شده که مخالفین بهشت روند. مطلب دیگری که لازم به توضیح است اینکه در بعضی نسخه ها ((ان یدخل الجنة)) بدون لفظ ((لا)) است که ترجمه اش چنین شود ((که بر خدا حتم است که گمراهان را بهشت برد)) و چون اجماع همه

فرقه های اسلامی و روایات بسیار زیادی دلالت دارد بر اینکه کفار بیهشت نمی روند مجلسی (ره) فرموده است: یعنی بعضی از آنها به بهشت روند و مقصود از گمراهان مستضعفین و دیگر اصناف مذکوره در حدیث هستند و آنها کافر نباشند. و با بودن لفظ ((لا)) هم فرموده است: که استفهام انکاری است.

باب کفر

بَابُ الْكُفْرِ

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع سُنُّنَ رَسُولِ اللَّهِ ص كَفَرَاتٍ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَرَضَ فَرَائِضَ مُوجِبَاتٍ عَلَى الْعِبَادِ فَمَنْ تَرَكَ فَرِيضَةً مِنَ الْمُوجِبَاتِ فَلَمْ يَعْمَلْ بِهَا وَجَحَدَهَا كَانَ كَافِرًا وَ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ بِأُمُورٍ كُلُّهَا حَسَنَةٌ فَلَيْسَ مَنْ تَرَكَ بَعْضَ مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ عِبَادَةً مِنَ الطَّاعَةِ بِكَافِرٍ وَ لَكِنَّهُ تَارِكٌ لِلْفَضْلِ مَنْقُوصٌ مِنَ الْخَيْرِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۹۳: روایه ۱: داود بن کثیر رقی گوید: بحضرت صادق عرض کردم: سنتهای رسول خدا (ص) چون فرائض خداوند عزوجل می باشد؟ فرمود: بدرستی که خدای عزوجل فرائضی را فرض فرموده که بر بندگان لازم گشته، پس هر که فریضه ای از آنچه لازم شده ترک کند و بان عمل نکند و منکر آن شود کافر است و (رسول خدا (ص) بکارهائی فرمان داده که همه آنها خوب است، پس کسیکه برخی از آنچه خدای عزوجل بندگان را بآن فرمان داده از طاعتش ترک کند کافر نیست ولی ترک فضیلت کرده و از خیر کم بهره است.

شرح

فیض علیه الرحمه گوید: مقصود حضرت اینست که همه این دستورات (اعم از فرائض خدا و سنتهای رسول خدا (ص) بفرمان خدا است که از زبان پیغمبر (ص) رسیده (و از این جهت فرقی میانه آنها نیست منتهی) بعضی از آنها فرائض لازمه است که ترک آنها با انکار موجب کفر است، و بعضی فضیلت است که ترک آن (موجب کفر نیست ولی) موجب کمی خیر است. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ وَاللَّهِ إِنَّ الْكُفْرَ لَأَقْدَمُ مِنَ الشُّرْكِ وَ أَحَبُّ وَ أَعْظَمُ قَالَ ثُمَّ ذَكَرَ كُفْرَ إِبْلِيسَ حِينَ قَالَ اللَّهُ لَهُ اسْجُدْ لِأَدَمَ فَأَبَى أَنْ يَسْجُدَ فَالْكَفْرُ أَعْظَمُ مِنَ الشُّرْكِ فَمَنْ اخْتَارَ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ أَبِي الطَّاعَةَ وَ أَقَامَ عَلَى الْكِبَايْرِ فَهُوَ كَافِرٌ وَ مَنْ نَصَبَ دِينًا غَيْرَ دِينِ الْمُؤْمِنِينَ فَهُوَ مُشْرِكٌ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۹۳: روایه ۲: زراره گوید: حضرت باقر علیه السلام فرمود: بخدا سوگند کفر جلوتر از شرک و پلیدتر و بزرگتر از آن است گوید: سپس کفر ابلیس را یاد آور شد هنگامیکه خداوند باو فرمود: بآدم سجده کن، و او از سجده کردن سرباز زد، پس کفر بزرگتر از شرک است، پس هر که دیگری را بر خدای عزوجل برگزیند و از فرمانبرداری او سرباز زند و بر ارتکاب گناهان کبیره ایستادگی کند او کافر است، و هر که دین و کیشی غیر از دین مؤمنین برپا دارد مشرک است.

شرح

مجلسی (ره) گوید: آنچه از این اخبار برای من آشکار شود اینست که مقصود بیان کفر آن کسی است که منکر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام شده و بر او پیشی گرفته و با او جنگیده است، و غرض اینست که اینها پلیدتر از مشرکین هستند، و از این روایات ظاهر گردد که کفر عبارت است از ترک اطاعت خداوند از روی عناد و تکبر و ورزی، و شرک آنست که برای خداوند در میان خلق یا در

عبادت یا اطاعت شریکی بسازد چه اینکار از روی عناد باشد یا از روی نادانی و گمراهی ، پس آنحضرت بیان فرمود: که ترک اطاعت خداوند دانسته و از روی علم با عناد و تکبر پلیدتر و جلوتر از شرک است زیرا اولین گناهی که از روی عناد سرزد گناه ابلیس بود زیرا او شرک نورزید بلکه ترک سجده و اطاعت حق نمود از روی عناد و تکبر. ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ ذُكِرَ عِنْدَهُ سَالِمُ بْنُ أَبِي حَفْصَةَ وَأَصِيحَابُهُ فَقَالَ إِنَّهُمْ يُنْكِرُونَ أَنْ يَكُونَ مَنْ حَارَبَ عَلِيًّا عَ مُشْرِكِينَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ فَإِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ كُفْرًا تَمَّ قَالَ لِي إِنَّ الْكُفْرَ أَقْدَمُ مِنَ الشُّرُوكِ ثُمَّ ذَكَرَ كُفْرَ إِبْلِيسَ حِينَ قَالَ لَهُ اسْجُدْ فَابَى أَنْ يَسْجُدَ وَقَالَ الْكُفْرُ أَقْدَمُ مِنَ الشُّرُوكِ فَمَنْ اجْتَرَى عَلَى اللَّهِ فَابَى الطَّاعِيَةَ وَأَقَامَ عَلَى الْكِبْرِيَاءِ فَهُوَ كَافِرٌ يَعْنِي مُسْتَخْفٌ كَافِرٌ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۹۴: روایه ۳: زراره گوید: نزد حضرت باقر علیه السلام از سالم بن اءبی حفصه پیروانش ذکری بمیان آمد پس (زراره یا دیگری) گفت: اینان منکرند که هر که با علی علیه السلام جنگیده مشرک است؟ حضرت باقر علیه السلام فرمود: پس (لابد) پندارند که آنها کافرند، سپس بمن فرمود: کفر جلوتر از شرک است، پس متذکر کفر ابلیس شد در آنجا که خداوند باو فرمود: سجده کن و او سرباز زد، و (مجددا) فرمود: کفر جلوتر از شرک است، پس هر که بر خدا دلیری کند و از اطاعتش سرباز زند و بر ارتکاب گناهان کبیره ایستادگی کند پس او کافر است، یعنی استخفاف کرده (و سبک شمرده) و کافر است.

شرح

مجلسی (ره) گوید: سالم بن اءبی حفصه از کسانی است که امام سجاد و حضرت باقر و حضرت صادق علیه السلام روایت نقل کند و زیدی مذهب بوده و از سران آنها است، و حضرت صادق علیه السلام او را لعنت و تکذیب و تکفیر کرده است و در ذم او روایات زیادی رسیده. و در جمله ((یعنی مستخف کافر)) که در آخر حدیث است گوید: ظاهر این است که گفته یکی از راویان حدیث است، و گفته شده: که شاید کلام امام علیه السلام باشد و مقصود این باشد که در صورتی بکفر تارک اطاعت حکم شود، که استخفاف کند، یا مقصود این باشد که آنکه همیشه ترک اطاعت کند ناچار باید استخفاف کننده هم باشد. ۴- عَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ إِنَّ الْهَيْدِينَ أُمَّ السَّبِيلِ إِمَّا شِ اكِرًا وَإِمَّا كَافِرًا قَالَ إِمَّا أَخَذَ فَهُوَ شَاكِرٌ وَإِمَّا تَارِكٌ فَهُوَ كَافِرٌ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۹۵: روایه ۴: حرمان بن اعین گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از گفتار خدای عزوجل (که در سوره دهر آیه ۳ فرماید: ((همانا براه رهبریش کردیم یا سپاسگذار باشد و یا ناسپاس)) در پاسخ فرمود: یا بگیرد (و عمل کند) پس او (سپاسگزار و) شاکر است و یا وانهد (و عمل نکند) پس او (ناسپاس) و کافر است. ۵- الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ انْ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ قَالَ تَزُكُ الْعَمَلِ الَّذِي أَقْرَبَ بِهِ مِنْ ذَلِكَ أَنْ يَتْرَكَ الصَّلَاةَ مِنْ غَيْرِ سُقْمٍ وَلَا شُغْلٍ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۹۵: روایه ۵: زراره گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از گفتار خدای عزوجل (در سوره مائده آیه ۵ که فرماید: ((و آنکه کفر ورزد بایمان همانا تباه شده است کردار او)) فرمود: یعنی ترک کند کرداری را که بدان اعتراف کرده است، و از آن جمله است ترک نماز بدون کسالت و بیماری و نه از روی اشتغال بکاری.

شرح

مجلسی (ره) گوید: بعضی گفته اند: ((باء)) آیه شریفه ((و من یکفر بالایمان)) بمعنای عوض است یعنی هر که کفر ورزد بجای ایمان، یا برای مصاحبت است یعنی بهمراه ایمان، پس بنابر اول یعنی کفر بعد از ایمان و بنا بر دوم یعنی در دل منکر شود و در

ظاهر اقرار کند، سپس کلام بیضاوی و طبرسی را در تفسیر آن بیان کرده آنگاه گوید: مقصود امام (علیه السلام) از ترک کردار که موجب کفر است یعنی ارتکاب هر کبیره یا آن کبیره ای که انجام آن از نبودن یقین و استخفاف بدین خبر دهد، چنانچه از مثال زدن بترک نماز بدون عذر بر می‌آید. ۶- عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بُكَيْرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَنِ الْكُفْرِ وَالشُّرْكِ أَيُّهُمَا أَوْلَمٌ قَالَ فَقَالَ لِي مَا عَهْدِي بِكَ تَخَاصُمِ النَّاسِ قُلْتُ أَمَرَنِي هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ لِي الْكُفْرُ أَوْلَمٌ وَهُوَ الْجُحُودُ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَّا إِبْلِيسَ أَبِي وَأَسَدَ تَكْبَرٍ وَكَانَ مِنْ الْكُفْرِ أَفْرِينِ أَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۹۵: روایه ۶: موسی بن بکر گوید: از حضرت ابوالحسن (موسی بن جعفر) علیهما السلام پرسیدم کفر و شرک کدامیک جلوترند؟ گوید: بمن فرمود: من از تو سابقه ستیزه و مخاصمه با مردم را نداشتم؟ عرض کردم: هشام بن سالم بمن دستور داده که این سؤال را از شما بکنم، فرمود: کفر جلوتر است و آن انکار است خدای عزوجل فرموده: ((جز ابلیس که سرپیچیده و بزرگی طلبید و بود از کفار)) (سوره بقره آیه ۳۵)

شرح

مجلسی (ره) در آنجا که امام علیه السلام فرماید: ((ما عهدی بک تخاصم الناس)) یعنی من نمیدانستم که تو هم با مردم بحث کنی و در افتی، یا اینکه، پیش از این از آنان که با مخالفین مخاصمه کنی نبود و در اینگونه مسائل که مورد مخاصمه میان متکلمین است وارد نمی‌شدی و این پرسش تو میرساند که شروع کرده ای. ۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَ يَدْخُلُ النَّارَ مُؤْمِنٌ قَالَ لَا وَاللَّهِ قُلْتُ فَمَا يَدْخُلُهَا إِلَّا كَافِرٌ قَالَ لَا إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ فَلَمَّا رَدَدْتُ عَلَيْهِ مِرَارًا قَالَ لِي أَيْ زُرَّارَةُ إِنِّي أَقُولُ لَا وَأَقُولُ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَ أَنْتَ تَقُولُ لَا وَ لَا تَقُولُ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ قَالَ فَحَدَّثَنِي هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ وَ حَمَّادٌ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ قُلْتُ فِي نَفْسِي شَيْخٌ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْخُصُومَةِ قَالَ فَقَالَ لِي يَا زُرَّارَةُ مَا تَقُولُ فِيمَنْ أَقْرَبَ لَكَ بِالْحُكْمِ أَ تَقُولُ مَا تَقُولُ فِي خَدَمِكُمْ وَ أَهْلِكُمْ أَ تَقْتُلُهُمْ قَالَ فَقُلْتُ أَنَا وَاللَّهِ الَّذِي لَمَّا عَلِمَ لِي بِالْخُصُومَةِ أَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۹۶: روایه ۷: زرارہ گوید: بحضرت باقر علیه السلام عرض کردم: مؤمن بدوزخ می‌رود؟ فرمود: نه بخدا سوگند، عرض کردم: پس بدوزخ نرود جز کافر؟ فرمود: نه مگر آنکه خدا خواهد، و چون چند بار (ای حرف را) تکرار کردم بمن فرمود: ای زرارہ من می‌گویم: نه، و می‌گویم: مگر آنکه خدا خواهد، و تو می‌گوئی: نه، و نمی‌گوئی: مگر آنکه خدا خواهد؟ (راوی گوید: هشام بن حکم و حماد برای من حدیث کردند: که زرارہ گفت: من با خود گفتم: (این آقا) استادی است که علم بحث و مناظره ندارد؟ گوید: (همینکه این مطلب در دل من خطور کرد) به من فرمود: ای زرارہ چه گویی درباره کسی که برای تو به حکم اسلام اقرار کند (و گوید: هر چه تو گویی من به همان معتقدم) آیا او را می‌کشی؟ (یا از او می‌پذیری؟ بنابراین که ((تقبله)) باشد چنانچه در نسخه وافی است) چه گویی درباره خدمت کاران و خانواده تان آیا ایشان را می‌کشی؟ (زرارہ) گوید: عرض کردم به خدا سوگند منم که علم بحث و مناظره ندارم.

شرح

از روی هم رفته حدیث معلوم می‌شود که زرارہ خیال کرده است که مردم به دو دسته اند یا مؤمن (و او شیعه عادل امامی است که مرتکب نشود) و یا کافر (و او کسی است که این گونه نباشد) و امام (علیه السلام) خواسته این نظریه را رد کند و واسطه ای در این میانه ثابت کند که آنها مرتکبین گناهان کبیره از شیعه و مستضعفین از سنی‌ها و آنها که حجت بر آنها تمام نگشته است از سایر فرق که اینها واسطه میان مؤمن و کافرند و ممکن است به دوزخ روند و ممکن است به بهشت برده شوند، و زرارہ این گونه

اشخاص را یا یکسره جزء کافر می‌شمرده و یا برخی را جزء مؤمنین و برخی را جز کفار میدانسته و روی این جهت اسرار داشته و روا نمی‌دانسته که مؤمن بدوزخ رود و غیز مؤمن بی‌هشت. تا بحدیکه در ذهنش خطور کرده که آنحضرت علم خصومت (و بحث و مناظره) ندارد، زیرا چنانچه مجلسی علیه الرحمه گوید: ظاهر اینستکه غرضش از ((لا علم له بالخصومه)) امام علیه السلام است، و باصطلاح معجم ضمیر ((له)) آن بزرگوار است، و حملش بر اینکه مقصود خود او باشد بعید است، منتهی این حرف پیش آید که این مطلب با جلالت مقام زراره مناسب نیست لذا مجلسی (ره) فرموده است: مجرد خطور بذهن مؤرخنده ندارد. و در جمله ((فیمن اقرلک بالحکم)) فیض علیه الرحمه گوید: یعنی بتو گوید: من بر مذهب تو هستم و هر چه تو حکم کنی که معتقد باشم من بدان معتقدم و آنرا دین خود در برابر خدا دانم آیا از او می‌پذیری (بنا بر نسخه وافی که ((اءتقبله)) است) و بمجرد تقلید حکم بایمان او می‌کنی و هم چنین درباره خدمتگذاران و خانواده خود، پس زراره از جواب عاجز شد و دانست که اوست که علم بمنظره و خصومت ندارد نه امام (علیه السلام)، و جهت اینکه از جواب عاجز ماند این بود که چطور میتوانست بمجرد تقلید بدون فهم و بصیرت حکم بایمان آنها کند، و یا چطور می‌توانست با این اقرار حکم بکفر آنها کند پس واسطه ای در این میان ثابت شد. ۸-
عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ سَيْئِلَ عَنِ الْكُفْرِ وَالشُّرْكِ أَيُّهُمَا أَوْلَى فَقَالَ الْكُفْرُ أَوْلَى وَ ذَلِكَ أَنَّ إِبْلِيسَ أَوْلَى مَنْ كَفَرَ وَ كَانَ كُفْرُهُ غَيْرَ شِرْكَ لِيَنَّه لَمْ يَدْعُ إِلَى عِبَادَةِ غَيْرِ اللَّهِ وَ إِنَّمَا دَعَا إِلَى ذَلِكَ بَعْدَ فَاشْرَكَ
اصول کافی جلد ۴ صفحه ۹۷: روایه ۸: مسعدة بن صدقه گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام در جواب این سؤال که کدامیک از کفر و شرک جلوتر است؟ فرمود: کفر جلوتر است، برای اینکه ابلیس نخستین کسی بود که کافر شد، و کفر او غیر از شرک بود زیرا او به پرستش غیر از خدا دعوت نکرد، و همانا پس از آن (مردم را پرستش غیر خدا) خواند و مشرک شد. ۹-
هَارُونَ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ سَيْئِلَ مَا بَالُ الزَّانِي لَأَ تَسْمِيهِ كَافِرًا وَ تَارِكُ الصَّلَاةِ قَدْ سَمَيْتَهُ كَافِرًا وَ مَا الْحُجَّةُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ لِأَنَّ الزَّانِي وَ مَا أَشْبَهَهُ إِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ لِمَكَانِ الشَّهْوَةِ لِأَنَّهَا تَغْلِبُهُ وَ تَارِكُ الصَّلَاةِ لَأَنَّهَا تَسْتَخْفِفُ بِهَا وَ ذَلِكَ لِأَنَّكَ لَا تَجِدُ الزَّانِي يَأْتِي الْمَرْأَةَ إِلَّا وَ هُوَ مُسْتَلِدٌ لِأَثْبَانِهِ إِيَّاهَا فَاصْتَدَّ بِهَا إِلَيْهَا وَ كُلُّ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ فَاصْتَدَّ إِلَيْهَا فَلَيْسَ يَكُونُ قَصْدُهُ لِتَرْكِهَا اللَّذَّةَ فَإِذَا نُفِيتِ اللَّذَّةُ وَقَعَ الْإِسْتِخْفَافُ وَ إِذَا وَقَعَ الْإِسْتِخْفَافُ وَقَعَ الْكُفْرُ فَقَالَ وَ سَيْئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ قِيلَ لَهُ مَا الْفَرْقُ بَيْنَ مَنْ نَظَرَ إِلَى امْرَأَةٍ فَرَزَنِي بِهَا أَوْ خَمَّرَ فَشَرِبَهَا وَ بَيْنَ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ حَتَّى لَا يَكُونَ الزَّانِي وَ شَارِبِ الْخَمْرِ مُسْتِخْفَفًا كَمَا يَسْتِخْفَفُ تَارِكُ الصَّلَاةِ وَ مَا الْحُجَّةُ فِي ذَلِكَ وَ مَا الْعِلَّةُ الَّتِي تَفْرُقُ بَيْنَهُمَا قَالَ الْحُجَّةُ أَنَّ كَلِمًا أَدْخَلَتْ أَنْتَ نَفْسَكَ فِيهِ لَمْ يَدْعُكَ إِلَيْهِ دَاعٍ وَ لَمْ يَغْلِبِكَ غَالِبٌ شَهْوَةٌ مِثْلَ الزَّانِي وَ شُرْبِ الْخَمْرِ وَ أَنْتَ دَعَوْتَ نَفْسَكَ إِلَى تَرْكِ الصَّلَاةِ وَ لَيْسَ ثَمَّ شَهْوَةٌ فَهِيَ الْإِسْتِخْفَافُ بَعِيْنِهِ وَ هَذَا فَرْقٌ مَا بَيْنَهُمَا
اصول کافی جلد ۴ صفحه ۹۷: روایه ۹: و نیز گوید: شنیدم از آنحضرت که در پاسخ سؤال که چگونه شد که شما زناکار را کافر نامی ولی تارک نماز را کافر دلیل بر این چیست؟ فرمود: چون زناکار و آنکه مانند اوست همانا این کار را بخاطر غلبه شهوت کند، ولی تارک نماز آنرا ترک نکند جز از روی استخفاف (و سبک شمردن) آن و این برای آنستکه زناکاری نیست که نزد زنی رود جز اینکه از نزدیکی با او طلب لذت کند و هدفش (کامیابی) و التذاذ است، ولی هر که نماز را ترک کند و قصد آن کند هدفش در ترک آن لذت نیست، و چون لذتی نیست (پس برای) استخفاف (و سبک شمردن) است، و هرگاه استخفاف شد کفر واقع شود. گوید: و نیز از آنحضرت پرسش شد و بوی عرض شد: چه فرق است: میان کسی که بزنی نگاه کند پس با او زنا کند یا بشرابی (برسد) و آنرا بنوشد و میان کسیکه نماز را ترک کند که زنا کننده و شراب خوار استخفاف کننده نباشند چنانچه تارک نماز استخفاف کننده است؟ و دلیل در این باره چیست؟ و بچه علت بین آن دو جدا شود؟ فرمود: دلیل و حجت اینستکه هر چیزی که تو خود را وارد در آن کنی داعی و غلبه شهوت ترا بر آن و انداشته چنانچه در زنا شراب خواری (که غلبه شهوت سبب ارتکاب آنها است) و تو خودت داعی خویشتن بر ترک نماز شدی و گرنه در اینجا شهوتی نیست، بلکه عین استخفاف و بی‌اعتنائی است و همین است فرق میانه آن دو.

شرح

مجلسی علیه رحمه گوید: ظاهر از کفر در اینجا ارتکاب چیزی است که کم اعتنائی بدین و سستی یقین را میرساند زیرا داعی قوی بر مخالفت امر پروردگار ندارد، و همین موجب عذاب عظیم و کیفر طولانی است، و این آن کفر نیست که سبب خلود در آتش با کفار باشد و شفاعت شافعین هم سودشان ندهد، و در دنیا نیز احکام کفار مانند نجاست و ممنوع بودن از نکاح وارث بر آنها جاری گردد. و حمل آن بر مورد استحلال و انکار (نماز) هم بعید است، زیرا زنا کار هم در صورت استحلال کافر است، پس این یکی از معانی کفر و درجه ای از درجات آن است چنانچه ایمان درجات دارد. ۱۰- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ شَكَّ فِي اللَّهِ وَفِي رَسُولِهِ ص فَهُوَ كَافِرٌ أَصُولُ كَافِرٍ أَصُولُ كَافِرٍ جلد ۴ صفحه ۹۸: روایه ۱۰: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که در خدا و رسولش شک کند کافر است.

توضیح

مجلسی (ره) گوید: این حدیث دلالت کند بر اینکه شک در اصول دین نیز موجب کفر است چنانچه گذشت و پس از این نیز ان شاء الله بیاید، و گویا حدیث محمول است بر شک پس از اتمام حجت، و مقصود از کفر چیزی است که در برابر ایمانست پس مستضعفین را نیز شامل گردد، و کفر باین معنی مستلزم خلود در آتش نباشد. ۱۱- عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَيْفُوَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ شَكَّ فِي رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ كَافِرٌ قُلْتُ فَمَنْ شَكَّ فِي كُفْرِ الشَّاكِّ فَهُوَ كَافِرٌ فَأَمْسَيْتُكَ عَنِّي فَرَدَدْتُ عَلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَاسْتَبْتَنْتُ فِي وَجْهِهِ الْغَضَبَ أَصُولُ كَافِرٍ جلد ۴ صفحه ۹۸: روایه ۱۱: منصور بن حازم گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: کسیکه شک در باره رسول (ص) دارد (حکمش چیست)؟ فرمود: کافر است، عرض کردم: کسیکه شک در کفر شاک دارد او هم کافر است؟ حضرت از پاسخ (باین سؤال) خود داری کرد و من تا سه بار تکرار کردم دیدم آثار خشم در چهره اش ظاهر گردید (من هم ساکت شدم).

شرح

فیض (ره) گوید: اینکه حضرت پاسخش را نداده و از او هم در خشم شده برای اینستکه چنین پرسشی مورد نداشت، و واضح استکه این شک موجب کفر نیست و گرنه خود پرستش کننده نیز درباره کفر او شک داشته و اطلاعی نداشته و لذا پرستش نموده است. ۱۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ انْفِصَالًا فَحَبَطَ عَمَلُهُ فَقَالَ مَنْ تَرَكَ الْعَمَلَ الَّذِي أَقَرَّ بِهِ قُلْتُ فَمَا مَوْضِعُ تَرْكِ الْعَمَلِ حَتَّى يَدَعَهُ أَجْمَعَ قَالَ مِنْهُ الَّذِي يَدْعُ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا لَأَنْ مِنْ سِيَرِهِ وَلَا مِنْ عِلَّةِ أَصُولُ كَافِرٍ جلد ۴ صفحه ۹۹: روایه ۱۲: عبید بن زراره گوید: از حضرت صادق علیه السلام از تفسیر گفتار خدای عزوجل پرسیدم که فرماید: ((و آنکه کفر ورزد بایمان همانا کردارش تباہ شده است؟ (سوره مائده آیه ۵) فرمود: مقصود آنکسی استکه کرداریکه بآن اقرار و اعتراف کرده ترک کند، عرض کردم، مرتبه ترک آن عمل چیست؟ همه آن را وانهد؟ فرمود از آنست کسیکه عمدا نماز را ترک کند بدون اینکه مست باشد و یا علتی داشته باشد،

شرح

مجلسی (ره) گوید: ((فما موضع ترك العمل)) دو احتمال دارد: اول اینکه مقصود استعلام از این باشد که مراد ترك تمام اعمال

است یا برخی از آنها هم داری این حکم است؟ امام علیه السلام پاسخ داده است: که مراد دومی است و ترک برخی هم (مانند ترک نماز) موجب کفر است دوم اینکه غرض استعلام از این بوده است که هر عملی ترکش چنین است یا برخی از آنها ترکش چنین است یا برخی از آنها ترکش موجب کفر است؟ حضرت در پاسخ اشاره فرمود برخی چنین است (ما)) استفهامیه است و در جمله ((حتی یدعه اجمع)) استفهام مقدر است. ۱۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ وَ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي مَسْرُوقٍ قَالَ سَأَلَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَهْلِ الْبَصِيرَةِ فَقَالَ لِي مَا هُمْ قُلْتُ مَرْجِيئُهُ وَقَدْرِيئُهُ وَ حَرُورِيئُهُ فَقَالَ لَعَنَ اللَّهُ تِلْكَ الْمِلَّةَ الْكَافِرَةَ الْمَشْرِكَةَ الَّتِي لَا تَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى شَيْءٍ اصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۹۹: روایه ۱۳: ابو مسروق گوید: حضرت علیه السلام از من درباره اهل بصره پرسید و فرمود: بر چه (مذهبی) هستند؟ عرض کردم: مرجئه، و قدریه، و حروریه، فرمود: خدا لعنت کند این ملت‌های کافر مشرک را که بهیچوجه خدا پرست نیستند.

شرح

مجئه آنهایند که گمان کنند ایمان فقط همان علم به آنچه پیغمبر آورده است می باشد، و هیچ گناهی با وجود ایمان زیاد نرساند چنانچه هیچ طاعتی با کفر سود ندهد. و قدریه در اخبار بهر دو دسته جبری و تفویضی اطلاق شده و هر دو دسته از مذهب حق بدورند، و مذهب حق همانست که ائمه دین علیهم السلام فرمودند: که ((لا جبر ولا تفویض بل امر بین امرین)). و حروریه دسته ای از خوارجند که به حروراء (که محلی است نزدیک کوفه) منسوبند. ۱۴- عَنْهُ عَنِ الْخَطَّابِ بْنِ مَسْلَمَةَ وَ أَبَانَ عَنِ الْفَضِيلِ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع وَ عِنْدَهُ رَجُلٌ فَلَمَّا قَعَدْتُ قَامَ الرَّجُلُ فَخَرَجَ فَقَالَ لِي يَا فَضِيلُ مَا هَذَا عِنْدَكَ قُلْتُ وَ مَا هُوَ قَالَ حَرُورِيٌّ قُلْتُ كَافِرٌ قَالَ إِي وَ اللَّهُ مُشْرِكٌ اصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۹۹: روایه ۱۴: فضیل گوید: وارد شدم بر حضرت باقر (علیه السلام) و نزدش مردی بود، پس چون من نشستم آن مرد: برخاست و بیرون رفت، حضرت بمن فرمود ای فضیل این که بود نزد تو؟ گفتم که بود؟ فرمود: حروری بود (و مذهب حروریه را داشت) عرض کردم: او کافر است: فرمود: آری بخدا سوگند مشرک است. ۱۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ كُلُّ شَيْءٍ يَجْرُهُ الْإِقْرَارُ وَ التَّسْلِيمُ فَهُوَ الْإِيمَانُ وَ كُلُّ شَيْءٍ يَجْرُهُ الْإِنْكَارُ وَ الْجُحُودُ فَهُوَ الْكُفْرُ اصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۰۰: روایه ۱۵: محمد بن مسلم گوید: شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام می فرمود: هر چه را اقرار و تسلیم بیاورد ایمان است و هر چه را انکار و حجود بیاورد آن کفر است. ۱۶- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ إِنَّ عَلِيًّا ص يَابَ فَتَحَهُ اللَّهُ مَنْ دَخَلَهُ كَمَا أَنْ مُمْناً وَ مَنْ خَرَجَ مِنْهُ كَانَ كَافِراً اصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۰۰: روایه ۱۶: ابو حمزه گوید: شنیدم از امام باقر علیه السلام که می فرمود: همانا علی (علیه السلام) دری است که خداوند (بروی مردمان) گشود، هر که داخل آن گردد مؤمن است، و هر که از آن بیرون رود کافر است.

شرح

مجلسی (ره) گوید: مقصود از داخل آنکس باشد که معرفت درباره حقش دارد و مقصود از خارج آنکس است که منکرش باشد چه مطلقاً و چه آنکه در مرتبه خودش منکر او گردد. ۱۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ وَ ابْنِ سِنَانٍ وَ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص طَاعَةُ عَلِيٍّ ع ذُلٌّ وَ مَعْصِيَتُهُ كُفْرٌ بِاللَّهِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ كَيْفَ يَكُونُ طَاعَةُ عَلِيٍّ ع ذُلًّا وَ مَعْصِيَتُهُ كُفْرًا بِاللَّهِ قَالَ إِنْ عَلِيًّا ع يَحْمِلُكُمْ عَلَى الْحَقِّ فَإِنْ أَطَعْتُمُوهُ ذَلْتُمْ وَ

كَفَرُوا سِوَاءَ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ يَعْنِي بِتَوْحِيدِ اللَّهِ تَعَالَى فَهَذَا أَحَدٌ وَجُوهُ الْكُفْرِ وَأَمَّا الْوَجْهُ الْأَخْرَجُ مِنَ الْجُحُودِ عَلَى مَعْرِفَتِهِ وَهُوَ أَنْ يَجْحَدَ الْجَاحِدُ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ حَقٌّ قَدْ اسْتَتَفَرَ عِنْدَهُ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَجَحَدُوا بِهِ أَوْ اسْتَيْفَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا وَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَكَانُوا مِنْ قَبْلِ يَسِيْرَتَفْتَحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّ اجَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكُفْرِ الْفَرِيْنِ فَهَذَا تَفْسِيْرُ وَجْهِ الْجُحُودِ وَالْوَجْهُ الثَّلَاثُ مِنَ الْكُفْرِ كُفْرُ النَّعْمِ وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى يَحْكِي قَوْلَ سُلَيْمَانَ عَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيْمٌ وَقَالَ لِيْنُ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلِيْنُ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيْدٌ وَقَالَ فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ وَالْوَجْهُ الرَّابِعُ مِنَ الْكُفْرِ تَرْكُ مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ أَنْ يَقُولُوا ذُرِّيَّوْتُنَا كُفْرًا كَمَا كَفَرْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ هُوَ أَيْ تَقْتَلِبُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتَخْرُجُونَ فَرِيْقًا مِنْكُمْ مِنْ دِي اِرْهِمِ تَطْ اِهْرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُوَكُمْ أَسْ اِرِي تُفِ اِدُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَ اِجْزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَكَفَرْتُمْ بِتَرْكِ مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ وَنَسَبَهُمْ إِلَى الْإِيمَانِ وَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُمْ وَلَمْ يَنْفَعَهُمْ عِنْدَهُ فَقَالَ فَمَ اِجْزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا أَوْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَرْدُونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ وَالْوَجْهُ الْخَامِسُ مِنَ الْكُفْرِ الْبِرَاءَةُ وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ يَحْكِي قَوْلَ إِبْرَاهِيْمَ عَ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَّ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعُدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ يَعْنِي تَبَرُّنَا مِنْكُمْ وَقَالَ يَذْكُرُ إِبْرَاهِيْمَ عَ تَبَرُّنْتَهُ مِنْ أَوْلِيَائِهِ مِنَ الْإِنْسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنِّي كَفَرْتُ بِكُمْ أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ هِ اَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا يَعْنِي يَتَبَرَّأُ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ اِصُولُ كَافِي جُلْد ۴ صَفْحَه ۱۰۲: رَوَايَةُ ۱: اِبُو عَمْرٍ زَيْبَرِي كَوَيْد: بَه حَضْرَتِ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَرْضُ كَرْدَم: مَرَا آكَاهُ فَرَمَا بَايْنِكَه كَفَرُ دَر كِتَابِ خُدَايِ عَزَّوَجَلَّ (قُرْآن) بِچند وجه است؟ فرمود: کفر در کتاب خدا بر پنج وجه است: کفر حجود (و انکار ربوبیت) و ان بر دو قسم است، و کفر بترک کردن آنچه خداوند بآن فرمان داده، و کفر برائت (و بیزاری جستن) و کفر نعمتها. اما کفر حجود: پس همان انکار ربوبیت است، و آن گفتار کسی است که می گوید: نه پروردگاری است و نه بهشتی و نه دوزخی، اینها دو دسته از زندیقان هستند که ایشان دهریه گویند، و آنهایند کسانی که گویند: ((و هلاک نکند ما را جز دهر)) (و خداوند گفتارشان را در قرآن مجید در سوره جاثیه آیه ۲۴ حکایت کند) و آن دینی است که برای خدای بسلیقه و نظر خودشان ساخته اند، بدون اینکه بررسی و تحقیق و کاوشی در اطراف آنچه میگویند بکنند، خدای عزوجل دنبال آن فرماید: ((نیستند جز اینکه پندار کنند)) (یعنی پندارند) مطلب همانطور است که آنها گویند، و نیز فرماید: ((همانا آنانکه کافرند یکسان است بر ایشان بترسانیشان یا نترسانیشان ایمان نیاروند)) (سوره بقره آیه ۶) یعنی بتوحید خداوند (کافر شدند) پس این یکی از وجوه کفر. و اما وجه دیگر: آن انکار با معرفت است، و آن اینست که منکر با اینکه میداند مطلب حق است انکار کند، و با اینکه مطلب نزد او ثابت شده، و خدای عزوجل در این باره فرموده است: ((و انکار کردند آنها را در حالیکه یقین بدانها داشت دلای ایشان، از روی ستمگری و سرکشی، (سوره نمل آیه ۱۴) و نیز خدای عزوجل فرموده است: ((و بدند (یهود مدینه) که از پیش (از آمدن پیغمبر (ص) پیروزی می جستند بر آنانکه کفر ورزیدند، چون آمد ایشان را آنچه شناخته بودند، بدان کافر شدند، پس لعنت خدا بر کافرین باد)) (سوره بقره آیه ۸۹) این بود تفسیر دو وجه (کفر) حجود و انکار. و وجه سوم از وجوه کفر: کفر بنعمت (یعنی کفران نعمت) است و اینست گفتار خدای تعالی که از سلیمان حکایت کند که (فرمود): ((این از فضل پروردگارم باشد تا مرا بیازماید که آیا شکر کنم یا کفران ورزم، و آنکه شکر کند جز این نیست که برای خویشتن سپاسگزاری، و آنکه کفران کند همانا پروردگار من بی نیاز و گرامی است)) (سوره نمل آیه ۴۰) و نیز فرماید: ((اگر شکر گزارید بیفزایم شما را و اگر کفر ورزید همانا عذاب من سخت است)) (سوره ابراهیم آیه ۷) و نیز فرماید: ((پس یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را و مرا شکر کنید و کفر نورزید)) (سوره بقره آیه ۱۵۲). و وجه چهارم از وجوه کفر: ترک آن چیز است که خدای عزوجل بدان فرمان داده، و اینست گفتار خدای عزوجل ((و هنگامیکه گرفتیم پیمان شما را که نریزید خونهای

خود را و بیرون نکنید همدیگر را از دیار خویش پس اقرار کردید و شما بر آن گواه بودید، سپس اینکه شماست که میکشید همدیگر را و بیرون می کنید گروهی را از خانه هایشان پشتیبانی جوئید بر ایشان بگناه و ستم و اگر با سیری آنها را نزد شما آورند فدیة از ایشان دهید در حالیکه حرام است بر شما بیرون راندن ایشان آیا ایمان آورید بعضی از کتاب (تورات) و کافر شوید بعضی از آن؟ چیست کیفر آنکه از شما این کار را بکنند؟)) (سوره بقره آیه ۸۴ ۸۵) پس خداوند اینها را بسبب ترک آنچه باو فرمان داده کافر دانسته، و نسبت ایمان با نا داده ولی از آنها نپذیرفته و آن ایمان نزد خداوند برای ایشان سودی ندهد، پس فرموده: ((پس چیست کیفر آنکه از شما این کار را بکنند جز خواری در زندگانی دنیا و روز رستاخیز بر گردانده شود بسوی سخت ترین عذاب و خدا غافل نیست از آنچه شما میکنید)). وجه پنجم از وجوه کفر: کفر (بمعنای) بیزاری است، و اینست گفتار خدای عزوجل که (در سوره ممتحنه آیه ۴) از حضرت ابراهیم (علیه السلام) حکایت کند (بقوم خود فرمود): ((ما کفر ورزیدیم بشما و پدیدار شد میان ما و شما دشمنی و کینه برای همیشه تا آنگاه که شما ایمان بخدای یگانه آورید)) یعنی ما از شما بیزاریم، و خداوند در آنجا که (داستان) شیطان و بیزاری جستن او را از دوستانش از آدمیزاده در قیامت یاد میکند فرماید: ((جز این نیست که شما بر گرفتید بتانی را بجز خدا بدوستی میان خویش در زندگانی دنیا پس روز قیامت کفر ورزد برخی از شما برخی و لعن کند برخی از شما برخی را، (سوره عنکبوت آیه ۲۵) یعنی بیزاری جوید برخی از شما از برخی.

باب ستونهای کفر و شعبه های آن

بَابُ دَعَائِمِ الْكُفْرِ وَ شُعْبِهِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ التَّمِيمِيِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدْنَةَ عَنْ أَبِي بَنِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَمَالِيِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ص قَالَ بَنِي الْكُفْرِ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ الْفُسُوقِ وَالْغُلُوِّ وَالشُّكِّ وَالشُّبُهَةِ وَالْفِسْقِ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الْجَفَاءِ وَالْعَمَى وَالْغَفْلَةِ وَالْعُتُوِّ فَمَنْ جَفَا اخْتَقَرَ الْحَقَّ وَمَقَّتَ الْفُقَهَاءَ وَأَصْرَرَ عَلَى الْحَنْثِ الْعَظِيمِ وَمَنْ عَمِيَ نَسَى الذُّكْرَ وَاتَّبَعَ الظَّنَّ وَبَارَزَ خَالِقَهُ وَالْحَقَّ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ وَطَلَبَ الْمَغْفِرَةَ بِلَا تَوْبَةٍ وَلَا اسْتِكَانَةٍ وَلَا غَفْلَةٍ وَمَنْ غَفَلَ جَنَى عَلَى نَفْسِهِ وَانْقَلَبَ عَلَى ظَهْرِهِ وَحَسِبَ عَيْهَ رُشْدًا وَغَرَّتْهُ الْأَمَانِيُّ وَأَخَذَتْهُ الْحَسِرَةُ وَالنَّدَامَةُ إِذَا قَضَى الْأَمْرَ وَانْكَشَفَ عَنْهُ الْغَطَاءُ وَبَدَأَ لَهُ مَا لَمْ يَكُنْ يَحْتَسِبُ وَمَنْ عَتَى عَنْ أَمْرِ اللَّهِ شَكَّ وَمَنْ شَكَّ تَعَالَى اللَّهُ عَلَيْهِ فَأَذَلَّهُ بِسُلْطَانِهِ وَصَغَّرَهُ بِجَلَالِهِ كَمَا اعْتَرَى بَرِّهَ الْكَرِيمِ وَفَرَطَ فِي أَمْرِهِ وَالْغُلُوُّ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى التَّعَمُّقِ بِالرَّأْيِ وَالنَّزَاعِ فِيهِ وَالزَّرِيعِ وَالشَّقَاقِ فَمَنْ تَعَمَّقَ لَمْ يُنِبْ إِلَى الْحَقِّ وَلَمْ يَزِدْ إِلَّا غَرَقًا فِي الْغَمْرَاتِ وَ لَمْ تَنْحَسِرْ عَنْهُ فِتْنَةٌ إِلَّا غَشِيَتْهُ أُخْرَى وَانْحَرَقَ دِينُهُ فَهُوَ يَهُوِي فِي أَمْرِ مَرِيحٍ وَمَنْ نَازَعَ فِي الرَّأْيِ وَخَاصَمَ شَهْرًا بِالْعَثَلِ مِنْ طُولِ اللَّجَاجِ وَ مَنْ زَاغَ قَبَحَتْ عَنْدَهُ الْحَسَنَةُ وَحَسِبَتْ عَنْدَهُ السَّيِّئَةُ وَمَنْ سَدَّقَ اعْوَرَّتْ عَلَيْهِ طُرُقُهُ وَاعْتَرَضَ عَلَيْهِ أَمْرُهُ فَصَاقَ عَلَيْهِ مَخْرَجُهُ إِذَا لَمْ يَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالشُّكُّ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الْمِرْيَةِ وَالْهَوَى وَالْتَرَدِّ وَالِاسْتِسْلَامَ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنَّ آلَ رَبِّكَ تَمَمَّ ارَى وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى عَلَى الْمِرْيَةِ وَالْهَوَى مِنَ الْحَقِّ وَالْتَرَدِّ وَالِاسْتِسْلَامَ لِلْجَهْلِ وَأَهْلِهِ فَمَنْ هَالَهُ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ نَكَصَ عَلَى عَقْبَيْهِ وَمَنْ امْتَرَى فِي الدِّينِ تَرَدَّدَ فِي الرَّيْبِ وَسَبَقَهُ الْأَوْلُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَأَذْرَكَهُ الْآخِرُونَ وَوَطَّئَتْهُ سِنَابُكَ الشَّيْطَانِ وَمَنْ اسْتَسْلَمَ لِهَلَكَةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ هَلَكَ فِيمَا بَيْنَهُمَا وَمَنْ نَجَا مِنْ ذَلِكَ فَمِنْ فَضْلِ الْيَقِينِ وَلَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ خَلْقًا أَقَلَّ مِنَ الْيَقِينِ وَالشُّبُهَةُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ إِعْجَابٌ بِالزَّيْنَةِ وَ تَسْوِيلِ النَّفْسِ وَتَأْوِيلِ الْعُوجِ وَ لَبْسِ الْحَقِّ بِالْبَاطِلِ وَ ذَلِكَ بِأَنَّ الزَّيْنَةَ تَصِيدُ عَنِ الْبَيِّنَةِ وَأَنَّ تَسْوِيلَ النَّفْسِ يَقْحُمُ عَلَى الشَّهْوَةِ وَأَنَّ الْعُوجَ يَمِيلُ بِصَاحِبِهِ مَيْلًا عَظِيمًا وَأَنَّ اللَّبْسَ ظُلَمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ فَذَلِكَ الْكُفْرُ وَ دَعَائِمُهُ وَ شُعْبَتُهُ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۴ صَفْحَةُ ۱۰۴

روایه: ۱۰ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: کفر بر چهار پایه استوار شده: فسق، غلو، شک، شبهه. و فسق (نیز) بر چهار شعبه است: جف، کوری، غفلت، سرکشی. پس هر که جفا کن حق را کوچک شمرد، و فقهاء را دشمن داشته، و بر گناه بزرگ اصرار کرده است، و هر که کور دل شود ذکر (حق) را فراموش کند، و (در اصول دین یا در تمام احکام آن) پیروی از گمان کند، و با آفریننده خود جنگ کند، و شیطان بر او چیره گردد، و بدون توبه (و پشیمانی از کرده خویش) و (همچنین) بدون زاری

(در طلب آموزش) و بدون غفلت نبودن از گناه (از خدا) آموزش خواهد. و هر که غفلت کند بر خود خیانت کرده (و خود را بهلاکت افکنده، و از دین خود) پشت برگشته، و گمراهی خود را رشد و صلاح پنداشته، آرزوها (و وعده های دروغین شیطان) او را فریب دهد (و سرگرم کند) و حسرت و پشیمانی در هنگامیکه کار از کار بگذرد و پرده برداشته شود او را فرا گیرد، و برایش آشکار گردد که آنطور که او میپنداشت نبوده. و هر که از فرمان خدا سرکشی کن بشک افتاده، و هر که بشک افتد خدا بر او بزرگی (و غضب) کند، و او را بسطنت (و قدرت) خود خوار سازد، و (نزد خلاق) بوسیله جلال (و عظمت) خود او را کوچک کند چنانچه پیروردگار کریم خود فریفته شده و مغرور شود (و کرم او را دستاویز کرده) و در فرمان او کوتاهی کند. (مجلسی ره) از برخی از افاضل نقل کند که گفته است ((از مغرورین آناند که حشر و نشر را منکر شوند، و از آنجمله هستند: کسانی که پندارند تهدید پیغمبران از برای بیم دادنست و کیفری در آخرت نیست. و کسانی که گویند لذتهای دنیا یقینی است و کیفر آخرت مشکوک و یقین را بخاطر شک رها نکنند. و کسانی که نافرمانی کنند و گویند خداوند غفور و رحیم است. و کسانی که پندارند دنیا نقد است و آخرت نسیه و نقد از نسیه بهتر است. و کسانی که بخودشان و کردارشان مغرور و از آفات آن غافل باشند. و کسانی که بعلم خود مغرور شوند، آنکه پندارد که بحد کمال رسیده و مانند کسی نیست گویا آنچه درباره دانشمندان مغرور بدانش رسیده نشنیده. و کسانی که بعلم و عمل اکتفا کرده و از شستشوی باطن از اخلاق زشت غفلت نموده و پندارد که بهمان اندازه مستحق ثواب شایان است. و آنانکه بخود دانش فریفته شده و بعلوم دنیائی پرداخته و از تحصیل علم آخرت باز مانده و کسانی که بعبادت فریفته شده. و آنانکه بمال و منال مغرور گشته. یا باولاد و انصار فریفته شده. یا بجاه و مقام گول خورده. و غیر اینها از اسباب بزرگ منشی که در شماره نیاید)). (و بهر صورت امیرالمؤمنین (علیه السلام) دنباله حدیث فرمود: و غلو بر چهار شعبه است: بر تعمق در رأی (و دقت بسیار نمودن). تنازع در رأی. کجی (و اغراق از حق). شقاق (و دشمنی کردن با حق پرستان)، پس هر که بسیار دقت (خرده بینی) کند بحق نگراید، و جز غرق شدن در امواج خروشانش (شبهات و اباطیل) نیفزاید، فتنه از او دور نشود (و گروهی از عقدهای اعتقادی او باز نشود) جز اینکه فتنه دیگری (و مشکل تازه ای) گریبانگیرش شود و پرده دینش (با قیچی فتنه) بدرد، پس در کار درهم و برهمی فرو افتد (و حق و باطل بر او مختلط گردد). و هر که در رأی نزاع و ستیزه کند بحماقت (یابستگی و بزدلی) شهره گردد (و این) بخاطر لجبازی دنباله دار (اواست). و هر که کج دل شد خوبی در نزد او زشت گردد، و بدی در نظر او زیبا گردد. و هر که شقاق کند (و با حق پرستان دشمنی و نزاع کند) راههای زندگی بر او تیره و تاریک گردد، و کار بر او دشوار شود، و بتنگنائی دچار گردد که راه خلاصی از آن بسته شود، زیرا از راه مؤمنین پیروی نکرده است. و شک دارای چهار شعبه است: مریه (یعنی تردید. شک و جدل)، هوی و تردد، استسلام (یعنی تن دادن و گردن نهادن) و اینست گفتار خدای عزوجل: ((پس بکدام نعمتهای پروردگارت ستیزه جوئی، (سوره نجم آیه ۵۵) و در روایت دیگر است (که فرمود: شک): بر مریه است، و هراس از حق، و تردد، و استسلام در برابر نادانی و اهل آن، پس هر که از آنچه در پیش او است (از حق و رغبت بسوی آخرت) بهراسد پشت سر (یعنی بسوی باطل و دنیا) برگردد، و هر که در دین ستیزه کند در شک بچرخد، و همردیفان او از مؤمنین از روی پیشی گرفته (چون شک ندارند) و باز ماندگان (در ایمان که پس از او بودند) او را دریابند، و لگد مال شیاطین گردد، و هر که بهلاکت دنیا و آخرت تن دهد در این میان (نیز) بهلاکت رسد و هر که از آن رهائی یابد از فضل یقین است، و خدا چیزی کمتر از یقین نیافریده است. و شبهه بر چهار شعبه است: شادمان شدن بزینت (دنیا یا راءیهای فاسده ای که نزد خود زینت داده)، و خود آرائی (به اباطیل)، و باز گرداندن کج (را براست بنظر خویشتن)، و در آمیختن مایه افتادن در شهوت است، و کجی صاحب خود را بانحراف بزرگی بکشاند، و آمیختن حق بباطلی تاریکیهائی است که رویهم انباشته. اینست کفر و ستونها و شعبه های آن.

بَابُ صِفَةِ النِّفَاقِ وَالْمُنَافِقِ

۱- قَالَ وَ النِّفَاقُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ عَلَى الْهُوَى وَالْهُوَيْنَا وَالْحَفِيفَةِ وَالطَّمْعِ فَالْهُوَى عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الْبُغْيِ وَالْعِدْوَانِ وَالشَّهْوَةِ وَالطُّغْيَانِ فَمَنْ بَغَى كَثُرَتْ غَوَائِلُهُ وَ تَحَلَّى مِنْهُ وَ قَصَرَ عَلَيْهِ وَ مَنْ اعْتَدَى لَمْ يُؤْمِنْ بِوَائِقِهِ وَ لَمْ يَسَلِمْ قَلْبُهُ وَ لَمْ يَهْلِكْ نَفْسُهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَ مَنْ لَمْ يَغِيدِلْ نَفْسَهُ فِي الشَّهَوَاتِ خَاضَ فِي الْخَبِيثَاتِ وَ مَنْ طَعَى ضَلَّ عَلَى عَمْدٍ بِمَا حَجَّجَهُ وَ الْهُوَيْنَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الْعِزَّةِ وَالْأَمَلِ وَ الْهَيْبَةِ وَالْمُطَاطَلَةِ وَ ذَلِكَ بِأَنَّ الْهَيْبَةَ تَرُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ الْمُطَاطَلَةُ تَفْرُطُ فِي الْعَمَلِ حَتَّى يَقْدَمَ عَلَيْهِ الْأَجَلُ وَ لَوْ لَا الْأَمَلُ عَلِمَ الْإِنْسَانُ حَسَبَ مَا هُوَ فِيهِ وَ لَوْ عَلِمَ حَسَبَ مَا هُوَ فِيهِ مَاتَ خُفَاتًا مِنَ الْهُوْلِ وَالْوَجَلِ وَالْعِزَّةُ تَقْصُرُ بِالْمُرءِ عَنِ الْعَمَلِ وَالْحَفِيفَةُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الْكِبَرِ وَ الْفُخْرِ وَ الْحَمِيَّةِ وَ الْعَصِيَّةِ فَمَنْ اسْتَكْبَرَ أَذْبَرَ عَنِ الْحَقِّ وَ مَنْ فَخَرَ فَجَرَ وَ مَنْ حَمَى أَصِرَّ عَلَى الذُّنُوبِ وَ مَنْ أَخَذَتْهُ الْعَصِيَّةُ جَارَ فِئْسِ الْأَمْرِ أَمْرٌ بَيْنَ إِذْبَارٍ وَ فُجُورٍ وَ إِصْرَارٍ وَ جُورٍ عَلَى الصِّرَاطِ وَ الطَّمْعُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ الْفَرَحِ وَ الْمَرَحِ وَ اللَّجَاجِيَّةِ وَ التَّكَاثُرِ فَالْفَرَحُ مَكْرُوهٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْمَرَحُ حَيْلَاءٌ وَ اللَّجَاجِيَّةُ بَلَاءٌ لِمَنْ اضْطَرَّتْهُ إِلَى حَمْلِ الْأَثَامِ وَ التَّكَاثُرُ لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ شُغْلٌ وَ اسْتِثْبَدَالُ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ فَذَلِكَ النِّفَاقُ وَ دَعَائِمُهُ وَ شُعَبُهُ وَ اللَّهُ فَاهِرٌ فَوْقَ عِبَادِهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَ جَلَّ وَجْهُهُ وَ أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَ انْبَسَطَتْ يَدَاهُ وَ وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَتُهُ وَ ظَهَرَ أَمْرُهُ وَ أَشْرَقَ نُورُهُ وَ فَاضَتْ بَرَكَتُهُ وَ اسْتِضَاءَتْ حِكْمَتُهُ وَ هَيَمَنَ كِتَابُهُ وَ فَلَجَتْ حُجَّتُهُ وَ خَلَصَ دِينُهُ وَ اسْتَظْهَرَ سُلْطَانَهُ وَ حَقَّتْ كَلِمَتُهُ وَ أَقْسَطَتْ مَوَازِينُهُ وَ بَلَّغَتْ رُسُلُهُ فَجَعَلَ السَّيِّئَةَ ذَنْبًا وَ الذَّنْبَ فِتْنَةً وَ الْفِتْنَةَ دَنَسًا وَ جَعَلَ الْحُسْنَى عُنْبِي وَ الْعُنْبِي تَوْبَةً وَ التَّوْبَةَ طَهُورًا فَمَنْ تَابَ اهْتَدَى وَ مَنْ افْتَتِنَ غَوَى مَا لَمْ يَتَّبِعْ إِلَى اللَّهِ وَ يَعْتَرِفْ بِذَنْبِهِ وَ لَا يَهْلِكْ عَلَى اللَّهِ إِلَّا هَالِكٌ اللَّهُ اللَّهُ فَمَا أَوْسَعَ مَا لَدَيْهِ مِنَ التَّوْبَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الْبُشْرَى وَ الْجِلْمِ الْعَظِيمِ وَ مَا أَنْكَلَ مَا عِنْدَهُ مِنَ الْأَنْكَالِ وَ الْجَحِيمِ وَ الْبُطْشِ الشَّدِيدِ فَمَنْ ظَفَرَ بِطَاعَتِهِ اجْتَلَبَ كَرَامَتَهُ وَ مَنْ دَخَلَ فِي مَعْصِيَتِهِ ذَاقَ وَبَالَ نِقْمَتِهِ وَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصِيبُحْنُ نَادِمِينَ اَصُولِ كَافِي جُلْد ۴ صَفْحَه ۱۰۷: رَوَايَةُ ۱: (وهم اميرالمؤمنين عليه السلام) فرمود: و نفاق بر چهار ستون استوار است: بر هوى (و هوس) و سهل انكارى (در امر دين)، و خشم و رزى، و طمع. و هوى پرستى بر چهار شعبه است: بر ستم، و زور گويى و تجاوز، و شهوت رانى، و سرکشى، پس هر كه ستم كرد بلاها و گرفتاريهايش زياد شود، و او را واگذارند و از كمك باو خوددارى شود، و هر كه تجاوز كند و زور بگويد از سختيها نياسايد، و دلش آرام نباشد، و از شهوترانيها خوددارى نتواند، و هر كه شهوت خود را تعديل نكند در پليديها فرو رود، و هر كه سرکشى كند بدون برهان و از روى عمد خود را گمراه كند. و سهل انگارى بر چهار شعبه است: بر فريب (خوردن برحمت حق سبحانه و غفلت از شيطان)، و آرزو، و ترس و بيم (از غير خدا) و امروز و فردا كردن، و اين براى آنستكه ترس و بيم (از غير خدا) راه حق را ببندد، و امروز و فردا كردن موجب كوتاهى در عمل گردد تا (آنگاه كه) مرگ او برسد، و اگر آرزو نباشد (شخص) بحساب خود برسد، و اگر حساب كار خود را بداند و ار هراس و ترس بمرگ ناگهانى بمرسد، (و فريب رحمت حق خوردن) دست انسان را از عمل كوتاه كند. مجلسى (ره) در شرح ((حسب ما فيه...)) گوید: ((حسب)) بتحرريك بمعناى رسيدن بحساب و اندازه و شماره و آنچه در آنست از عمر و عمل و اين اشاره است بگفتار پيغمبر (ص) كه فرمود: بحساب خودتان برسيد پيش از آنكه بحساب شما برسند، تا آنكه گوید: و حاصل اينكه اگر آرزو و غفلتى كه لازمه اوست در كار نبود بحساب عمر خود و آنچه از آن صرف کرده و گناهاى كه كسب کرده مى رسيد، و مى انديشيد كه ممكن است بزودى مرگش فرا رسد و دست خالى از عمل و توشه باخرت رود، و درباره سختيهاى مرگ و هراسهاى پس از آن و دشواريهاى قيامت و كيفرهاى سختى كه در انتظار اوست انديشه و تفكر مى كرد، حفش اين بود كه از ترس و دهشت فجاءه كند و ناگهان بمرسد چنانچه همام آنگاه كه اوصاف مؤمنين را شنيد ناگهان (بروى زمين افتاد) و جان داد اين آرزو استكه انسان را از تمام اين افكار و انديشه ها باز دارد، و از اينجا روشن شود كه در مقدارى از آرزو و غفلت حكمت نظام نوع انسان و بقاء عالم نهفته است ولى زياده روى در آن موجب شقاوت در آخرت گردد، و بر گرديم بدناله حديث كه اميرالمؤمنين عليه السلام فرمود:). و خشم و رزى بر چهار شعبه است، بر كبر، و فخر (كردن بحسب و نسب و غير

اینها)، پس هر که کبر ورزد بحق پشت کند، و هر که فخر کند (بر خود بنازد) نافرمانی کرده (یا دروغ گفته و خلاف کرده) و هر که حمیت کشد بگناهان اصرار ورزد (و بواسطه حمیت بنظائر و فحاشی و آدمکشی و جنایات دیگر دچار گردد) و هر که تعصب او را فرا گیرد ستم کند (یا از راه راست منحرف شود)، پس چه بدچیز است خشم ورزی که میان پشت کردن بحق و نافرمانی و اصرار بر گناه و انحراف را از راه راست قرار گرفته است. (این معنی بنا بر توضیحی است که آخر حدیث بیاید). و طمع بر چهار شعبه است: شادی و شادکامی و تبختر، و سرسختی، و فزون طلبی، پس شادی نزد خداوند خوش نیست (و بد است) و شادکامی و تبختر خودپسندی است، و سرسختی بلائی است که اگر کسی دچار شد او را بکشیدن بار گناهان وادار می سازد، و فزون طلبی (و برتری جوئی) بازی و سرگرمی و (موجب) باز داشتن دل (از یاد خدای تعالی) است و پذیرفتن چیز نیست (یعنی دنیا و سرگرمی های آن) بجای آنچه بهتر است (یعنی آخرت و نعمتهای آن می باشد). پس این بود نفاق و ستونها و شعبه های آن، و خداوند بر تمام بندگان خود غالب است نامش بلند و ذاتش والا است، و زیبا و نیکو ساخته است خلقت هر چیز را، دو دست جودش گشاده است، و رحمتش همه چیز را فرا گرفته، امر او عیان و نورش تابان است، برکتش بسیار و حکمتش نورانی است، کتابش پابرجا و حجتش پیروز و هویدا است، دینش پاک و سلطنتش محکم و پیروز است، سخنش حق، و موازینش عادلانه و رسولانش رساننده بودند، بدکرداری را گناه دانسته، و گناه را فتنه، و فتنه را چرکی شمرده، و کار نیک را بازگشت دانسته، و بازگشت را توبه، و توبه را پاک کننده قرار داده، پس هر که توبه کند براه راست هدایت یافته، و هر که گرفتار فتنه گمراه شده تا مادامیکه بخدا بازگشت نکند و بگناهایش اعتراف ننماید، بر خدا دلیری نکند مگر هلاک شونده. از خدا بترسید، از خدا بترسید! که چه اندازه باب توبه و رحمت و بشارت و بردباری بزرگ در درگاهش وسیع است، و چه اندازه سخت است آن شکنجه ها و دوزخ و سختیگری او، پس هر که باطاعتش دست یابد کرامتش را بخود جلب کند، و هر که در نافرمانیش درآید ناگواری و سختی پاداش کیفر او را چشد و بزودی زود روز پشیمانش فرا رسد.

توضیح

و شرح: مواردی از این بحث شریف محتاج بشرح و توضیح است که قسمتی از آنها در ضمن ترجمه ما بین پرانتز ذکر شد، و پاره ای از آن موقوف بر بیان حدیث گردید، یکی در جمله: ((فبئس الامر بین ادبار و فجور...!)) که آنچه ترجمه شد بنا بر شرحی است که مجلسی علیه الرحمه فرموده است باینکه کلمه ((علی)) در جمله ((علی الصراط)) بمعنای ((عن)) باشد، و مقصود از ((صراط)) هم معنای لغوی آن باشد، اما بنا بر احتمال دیگر که ((علی)) بمعنای حقیقی آن و ((صراط)) هم مقصود صراط در قیامت باشد معنی چنین است ((پس بد وضعی است وضعیکه میان پشت کردن حق و نافرمانی و اصرار بگناه و ستم است هنگام عبور از ((صراط)) ولی معنای اول ظاهرتر است و احتیاج آن بارتکاب خلاف ظاهر و تصرفات در عبادت کمتر از دومی است. و دیگری در مورد صفاتی که امیر المؤمنین علیه السلام درباره نفاق و منافق بیان فرمود، مجلسی علیه الرحمه از بعضی نقل کند که گفته اند: احادیث این باب دلالت دارد بر اینکه مؤمن کمیابتر است از کبریت احمر زیرا هیچیک از علما و صالحین نیستند که گرفتار برخی از این صفات (که حضرت برای نفاق و منافق بیان فرمود) نباشند تا چه رسد بدیگران، و روی این جهت تاء ویلاتی از دانشمندان برای حدیث ذکر فرموده که بازگشت جملگی آنها باینست که هر کس این گناهان را مرتکب شود از روی بی اعتنایی بدین و این کار عادت او گردد و از دین خارج گشته و در زمره منافقین صدر اسلام درآید. ولی اگر گاهی پاره ای از آنها از بعضی از مؤمنین بواسطه غلبه شهوت و هوای نفس سرزد موجب خروج از دین نگشته گرچه در اسم با منافقین مشارکت دارد. و در جمله ((تعالی ذکره)) گوید: یعنی از نقائص یا از اینکه مانند ذکر مخلوق باشد، یا از اینکه کسی آنطور که شاید ذکرش کند. و تاء بید وجه دوم است آنچه در دعاء آمده ((تعالی ذکرک عن المذکورین)). و ((جل وجه)) گوید: یعنی ذات او اجل است از این که بکنهش

برسند، یا مقصود از وجه انبیاء و حجتهای اویند، و یا دین او است. و در ((وانبسطت یداه)) گوید: اشاره است بگفتار خدای تعالی (در سوره مائده آیه ۶۴) ((و یهود گفتند دست خدا بسته است، بسته باد دستهای آنان و لعنت بر آنها باد بدانچه گفتند بلکه دست های او باز است می بخشد و هر گونه بخواهد)) و گفته اند: اینکه ((ید)) را تشبیه آورد، و دو دست فرمود برای مبالغه در رد یهود و نفی بخل از خدای تعالی و برای اثبات غایت جود است، زیرا نهایت سخاوت برای سخی باینست که با هر دو دست بخشش کند، طبرسی (ره) گوید: لفظ ((ید)) در لغت بر پنج وجه آمده است: (۱) عضو بدن (۲) نعمت (۳) قوت (۴) ملک و سلطنت (۵) برای اسناد فعل بفاعل. سپس گفته است، و چون شخص سخاوتمند بدست بخشد و شخص بخیل دستش را از بخشش نگهدارد جود و بخل را بدست نسبت داده اند، و بشخص سخاوتمند گویند: دست باز، و به بخیل گویند: دست بسته... تا آنجا که خود مجلسی (ره) گوید و متحمل است دو دست در اینجا کنایه از نعمت و بلا- باشد... و در ((ظهر امره)) گوید: یعنی وجود و علم و قدرت و حکمتش بسبب آنچه در آفاق و انفس آشکار کرده، یا مقصود دین و شریعت اوست در میان بندگان تا بعبودیت او اعتراف کنند، یا مقصود امر تکوینی است که دلالت بر کمال قدرتش کند. ((و اشرف نوره)) یعنی اضافه فرمود نور و جود علم و کمالات را بر جمیع مواد قابل به حسب قابلیت و استعدادشان، و گفته شده: مقصود از علم نور اوست که در دلهای عارفان انداخته، و یا برهانهایی است که راهنمایی بر وحدانیت و بزرگی ذات و صفاتش کنند، یا نبوت محمد (ص) است و یا نور ولایت است که در قرآن بدان اشاره شده است که فرماید ((می خواهند با دهانهای خویش نور خدا را خاموش کنند و خدا تمام کننده است نور خویش را اگر چه بد دارند کافران)) (سوره صف آیه ۸). ((و همین کتابه)) یعنی کتابش حافظ و شاهد و رقیب بر همه چیز است زیرا بیان هر چیزی در آن است، یا اینکه بر دیگر کتابها ناظر و رقیب است زیرا گواه بر صحت آنها است، و این معنای دوم روشن است زیرا اشاره است بگفتار خدای تعالی: ((و فرستادیم بر تو کتاب را بحق تصدیق کننده آنچه پیش روی اوست از کتاب و نگهبانی بر آن...)) (سوره مائده آیه ۴۸) که بیضای گوید: یعنی رقیب بر سایر کتابها که آنها را از تغییر نگهدارد و ثبات و درستی آنها گواهی دهد. ((و الذنب فتنه)) یعنی گمراهی از حق، یا امتحان و آزمایش است، زیرا همه تکالیف وسیله آزمایش بندگان است یا سبب مفتون شدن بدنیا و تسلط شیطان بر او است، و در قاموس گفته است: ((فتنه بمعنای آزمایش و دلدادن بچیزی و گمراهی. و گناه، و کفر. و فضیحت. و عذا گوید: و گمراه کردن. و دیوانگی و محنت. و مال و اولاد، و اختلاف مردمان در آراء است)) و بیشتر این معانی (که در قاموس گفته) در اینجا مناسب است. این بود شرح قسمتی از این حدیث شریف و برای اطلاع از شرح تمامی حدیث برآه العقول مراجعه شود. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ وَالْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَ أَسْأَلُهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَكَتَبَ إِلَيَّ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خَادِعُهُمْ وَ إِذْ أَقَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يُرَاؤْنَ النَّاسَ وَ لَا- يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلاً مُذْ يُذَيَّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَوْلَاءِ وَ لَا إِلَى هَوْلَاءِ وَ مَنْ يُضِلُّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلاً لَيْسُوا مِنَ الْكَافِرِينَ وَ لَيْسُوا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَيْسُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ يُظْهِرُونَ الْإِيمَانَ وَ يَصْتَرُونَ إِلَى الْكُفْرِ وَ التَّكْذِيبِ لَعَنَهُمُ اللَّهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۱۱: روایه ۲: محمد بن فضیل گوید: بحضرت اءبی الحسن علیه السلام نوشتم و از مسئله ای از او پرسش کردم در پاسخ بمن نوشت: ((همانا منافقان نیرنگ و رزند با خدا و اوست فریب دهنده ایشان و هرگاه برخیزند بسوی نماز برخیزید سرگران خود نمایی کنند بمردم و یاد نکنند خدا را جز اندکی، در این میانه سرگردانند نه بسوی اینانند و نه بسوی آنان و هر که را خدا گمراه سازد برای او راهی نیابی)) (سوره نساء آیه ۱۴۲ ۱۴۳) اینها نه از کفارند و نه از مسلمانان، اظهار ایمان کنند و بسوی کفر و تکذیب روند، خدا آنها را لعنت کند.

شرح

فیض (ره) گوید: اما از کفار نیستند چون اظهار ایمان کنند و شهادتین بر زبان جاری سازند، و از مسلمانان نیستند چون در دل

انکار کنند. و مجلسی (ره) در مرآة العقول از بعضی نقل کند که گفته اند: شاید ذکر نشدن اصل مسئله در حدیث بجهت تقیه بوده است، و شاید سؤال از حال مأمون بوده زیرا او از دشمنان اهل بیت علیهم السلام بود و برای مصلحت اظهار تشیع می کرد، و مقصود حضرت در پاسخ او و شیعه مآبان منافق اطراف او چون ذوالریاستین باشد. ۳- اَلْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَقْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنِ ابْنِ مُسَيْكَانَ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ص قَالَ قَالَ إِنَّ الْمُنَافِقَ يَنْهَى وَلَا يَنْتَهِي وَيَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي وَإِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ اعْتَرَضَ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَمَا الْإِعْتِرَاضُ قَالَ اللَّائِنَاتُ وَإِذَا رَكَعَ رَبَضَ يُمَسِّي وَهُمُّ الْعَشَاءِ وَهُوَ مُفْطِرٌ وَيُصْبِحُ وَهُمُّ النَّوْمِ وَلَمْ يَسْهَرْ إِنْ حَدَّثَكَ كَذَبَكَ وَإِنْ ائْتَمَّتْهُ خَانَكَ وَإِنْ غَبَّتْ اغْتَابَكَ وَإِنْ وَعَدَكَ أَخْلَفَكَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۱۱ : روایه ۳ : ابو حمزه از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام حدیث کند که فرمود: همانا منافق (آنکس است) که (از کاری) نهی کند ولی خود او (از آن کار) دست نمی کشد، و فرمان می دهد بدانچه خود نمی کند، و چون بنماز ایستد اعتراض کند، عرض کردم: ای فرزند رسول خدا اعتراض چیست؟ فرمود: روبراست و چپ گردانیدن، و چون رکوع کند خود را (مانند گوسفند) بزمین اندازد (یعنی بعد از رکوع نایستد و بهمان حال بسجده رود) روزش را شب کند و اندوهی جز خوردن شام ندارد با اینکه روزه هم نبوده است، و چون بامداد کند اندوهی جز خوابیدن ندارد با اینکه شب را بیدار نبوده، اگر برای تو حدیثی گوید دروغ گوید و اگر نزدش چیزی بامانت گذاری بتو خیانت کند، اگر از او پنهان باشی تو را غیبت کند (و بدگوئی کند) و اگر بتو وعده بدهد وفا نکند. ۴- عَنْهُ عَنِ ابْنِ جُمُهورٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ بَحْرِ رَفَعَهُ مِثْلَ ذَلِكَ وَزَادَ فِيهِ إِذَا رَكَعَ رَبَضَ وَإِذَا سَجَدَ نَفَرَ وَإِذَا جَلَسَ شَعَرَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۱۲ : روایه ۴ : عبدالملک بن بحر مانند همین حدیث را بطور مرفوع از آنحضرت حدیث کرده و در آن افزوده است: چون رکوع کند چون گوسفند بزمین افتد، و چون سجده کند نوک بزمین زند (چون کلاغی که دانه از زمین برچیند، یعنی سجده را بسیار کوتاه بجا آورد) و چون بنشیند چون سگی است که بر سر دم نشیند.

شرح

محتمل است این تعبیر اشاره بترک جلسه استراحت باشد، و مجلسی (ره) گوید: ظاهرتر نزد من آنست که این تفسیر... است با آنچه بیشتر مخالفین در تشهد مستحب دانند که بر ورک چپ نشینند و پای راست را روی پای چپ اندازند و قدم راست را بلند کنند بطوری که سر انگشتان بطرف قلب قرار گیرد. ۵- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِثْلُ الْمُنَافِقِ مِثْلُ جَذَعِ النَّخْلِ أَرَادَ صَاحِبُهُ أَنْ يَنْتَفِعَ بِهِ فِي بَغْضِ بَنَائِهِ فَلَمْ يَسْتَقِمْ لَهُ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي أَرَادَ فَحَوَّلَهُ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ فَلَمْ يَسْتَقِمْ لَهُ فَكَانَ آخِرُ ذَلِكَ أَنْ أَحْرَقَهُ بِالنَّارِ اصول کافی ج : ۴ صفحه ۱۱۳ : روایه ۵ : رسول خدا (ص) فرمود: منافق بمانند تنه درخت خرما است که صاحب آن بخواهد در قسمتی از ساختمانش از آن بهره مند گردد و در آنجا که خواهد (بواسطه کجی) قرار نگیرد، پس بجای دیگرش برد (آنجا نیز) قرار نگیرد، و سرانجامش اینست که آنرا به آتش بسوزاند. ۶- عَدَدُهُ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا زَادَ خُشُوعَ الْجَسَدِ عَلَى مَا فِي الْقَلْبِ فَهُوَ عِنْدَنَا نِفَاقٌ اصول کافی ج : ۴ صفحه : ۱۱۳ روایه ۶ : و نیز آنحضرت (ص) فرمود: آنچه از خشوع بدن بر آنچه در دل است بچربد آن در نزد ما نفاق است .

شرح

مجلسی (ره) گوید: این حدیث دلالت دارد بر اینکه زیادی خشوع بدن بر خشوع قلب از روی ریا و نفاق است، و در گفتارش که

فرمود: ((عدنا)) اشاره است باینکه نفاق حقیقی نیست بلکه خصلت بدی است که شبیه بنفاق است .

باب شرک

بَابُ الشُّرْكِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ أَدْنَى مَا يَكُونُ الْعَبْدُ بِهِ مُشْرِكًا قَالَ فَقَالَ مَنْ قَامَ لِلنَّوَاهِ إِنَّهَا حَصِيَاءٌ وَ لِلْحَصَاءِ إِنَّهَا نَوَاهٌ ثُمَّ دَانَ بِهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۱۳: روایه: ۱ برید عجلوی گوید: از حضرت باقر علیه السلام پرسیدم: از کمترین چیزی که بنده بدان مشرک گردد؟ گوید: فرمود: هر که بهسته ای بگوید: سنگریزه، و بسنگریزه بگوید: هسته، و بآن متدین گردد. شرح: فیض علیه الرحمه گوید: یعنی بقلب خود اعتقاد بآن پیدا کند و آنرا دین خود قرار دهد و سر اینکه شرک است آنست که به پیروی هوای نفس برگردد، و صاحب این عقیده اگر چه خدا را عبادت کند ولی هوای نفس را هم اطاعت کند و در اطاعت برای خدا شریک قرار داده است. ۲- عَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْإِنْسَانُ مُشْرِكًا قَالَ فَقَالَ مَنْ ابْتَدَعَ رَأْيًا فَأَحَبَّ عَلَيْهِ أَوْ أَبْغَضَ عَلَيْهِ أَصُولُ كَافِي ج: ۴ صفحه: ۱۱۳: روایه: ۲ ابوالعباس گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: از کمترین چیزی که انسان بدان مشرک شود؟ گوید: فرمود: هر که رایی را بدعت گذارد چه بواسطه آن محبوب گردد، و چه بدان واسطه مبغوض شود. شرح: مجلسی (ره) گوید: رایی مبتدع آنست که مستند شرعی نداشته باشد چه اینکه آن رایی در اصول باشد و چه در فروع، و اما آنکس که در فهم کتاب و سنت با کوشش فراوانی که کرده خطا کند ظاهر اینست که داخل در بدعت گذار نباشد. ۳- عِدَّةٌ مِنْ أَضْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَ ا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِيَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ قَالَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ فَيُشْرِكُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۱۱۴: روایه: ۳ حضرت صادق علیه السلام در گفتار خدای عزوجل: ((و ایمان نیاورند بیشتر آنان بخدا جز اینکه ایشانند مشرکان)) (سوره یوسف آیه ۱۰۶) فرمود: شیطان را ندانسته پیروی کند پس مشرک گردد. ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ ضُرَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَ ا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِيَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ قَالَ شُرْكَ طَاعَةٍ وَ لَيْسَ شُرْكَ عِبَادَةٍ وَ عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ قَالَ إِنَّ الْآيَةَ تَنْزِلُ فِي الرَّجُلِ ثُمَّ تَكُونُ فِي أَتْبَاعِهِ ثُمَّ قُلْتُ كُلُّ مَنْ نَصَبَ دُونَكُمْ شَيْئًا فَهُوَ مِمَّنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَقَالَ نَعَمْ وَ قَدْ يَكُونُ مَحْضًا أَصُولُ كَافِي ج: ۴ صفحه: ۱۱۴: روایه: ۴ ضریس از آنحضرت علیه السلام حدیث کند که در گفتار خدای عزوجل (در همین آیه) فرمود: شرک در طاعت است نه شرک در عبادت، و از گفتار خدای عزوجل ((و برخی از مردمند که خدا را بر حرف پرستش کنند)) (سوره حج آیه ۱۱ پرسیدم؟) فرمود: آیه درباره مردی نازل شده و سپس درباره پیروان او هم باشد، پس من عرض کردم: هر که در برابر شما چیزی بر پا دارد او از کسانی است که خدا را بر حرف پرستیده؟ فرمود: آری و گاهی مشرک محض باشد. شرح: مجلسی (ره) گوید: یعنی مقصود: شرک از نظر اطاعت و پیروی کردن غیر از خداوند است و گرچه عبادت و پرستش و سجده بر او نکند، مانند کسیکه پیروی شیطان یا هوای نفس یا انسان گمراه یا گمراه کننده را بکند که او با خدا شریک قرار داده، تا آنکه در تفسیر آیه دوم گوید و حاصل اینست که پرستش کننده از حال مخالفین پرستش کرده که آیا ایشان اهل این آیه هستند؟ فرمود: برخی اهل آن هستند و برخی مشرک محض می باشند، متحمل است تنمہ کلام سابق امام علیه السلام باشند یعنی گاهی درباره مردی بتنهایی باشد و گاهی درباره پیروانش، و در بعضی نسخه ها ((محضا)) ضبط شده که او صریح در همین معنای اخیر است. ۵- يُونُسُ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقِدٍ عَنْ حَسَّانِ الْجَمَّالِ عَنْ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ أَمَرَ النَّاسَ بِمَعْرِفَتِنَا وَ الرَّدِّ إِلَيْنَا وَ التَّسْلِيمِ لَنَا ثُمَّ قَالَ وَ إِنْ صَامُوا وَ صَلَّوْا وَ شَهِدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ جَعَلُوا فِي أَنْفُسِهِمْ أَنْ لَا يَزُدُّوْا إِلَيْنَا كَانُوا بِذَلِكَ مُشْرِكِينَ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۱۱۴: روایه: ۵ عمیره گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: مردم بشناسائی ما و مراجعه بما و تسلیم شدن برای ما مأمورند،

سپس فرمود: و اگر چه روزه بگیرند و نماز گزارند و گواهی دهند که معبودی جز خدای یگانه نیست؛ ولی پیش خود بنا گذارند که بما مراجعه نکنند بهمان سبب مشرک گردند. ۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَوْ أَنَّ قَوْمًا عَيْدُوا اللَّهَ وَخِيَدُوا لَهُ وَشَرِيكَ لَهُ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَحَجُّوا الْبَيْتَ وَصَامُوا شَهْرَ رَمَضَانَ ثُمَّ قَالُوا لَشَيْءٍ صَيَّرَهُ اللَّهُ أَوْ صَيَّرَهُ النَّبِيُّ ص أَلَّا صَنَعَ خِلَافَ الَّذِي صَنَعَ أَوْ وَجَدُوا ذَلِكَ فِي قُلُوبِهِمْ لَكَانُوا بِذَلِكَ مُشْرِكِينَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ آيَةَ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّنْ اقْتَضَيْتَ وَيَسْلُمُوا تَسْلِيمًا ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَعَلَيْكُمْ بِالتَّسْلِيمِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۱۵: روایه ۶: عبدالله بن یحیی کاملی گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: اگر چنانچه مردمی خدای یگانه و بی شریک را پرستش کنند، و نماز را برپا دارند، سپس بچیزی که خدا کرده یا پیغمبر (ص) ساخته اعتراض کنند و بگویند: که چرا بر خلاف آن ساخته؟ یا در دل خود چنین اعتراضی کنند (گرچه بزبان نیاورند) بهمین اعتراض مشرک شوند، سپس این آیه را تلاوت فرمود، ((نه چنین است پروردگار تو سوگند ایمان نیاوردند تا بدآوری بگزینند تو را در آنچه سرزده است بین ایشان و سپس نیابند در دل‌های خویش چاره ای از آنچه تو قضاوت کرده ای و تسلیم شوند تسلیم شدنی)) (سوره نساء آیه ۶۵) سپس حضرت صادق علیه السلام فرمود: بر شما است که تسلیم باشید. ۷- عِدَّةٌ مِنْ أَضِحَانِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسَدَّكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اتَّخَذُوا أَحِبَّ أَرْهَمٍ وَرُهْبَ أَنْهَمِ أَرْبَ أَبَا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَالَ أَمَا وَاللَّهِ مَا دَعَوْهُمْ إِلَىٰ عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ دَعَوْهُمْ إِلَىٰ عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ لَمَا أَجَابُوهُمْ وَلَكِنْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَامًا وَحَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالَ فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۱۵: روایه ۷: ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: از گفتار خدای عزوجل: ((کشیشان و دیرنشینان خود را خدایانی در برابر گرفتند)) (سوره توبه ۳۱) فرمود: هر آینه بخدا سوگند آنها ایشان را پرستش خودشان نخواندند، و اگر پرستش خود خوانده بودند ایشان نمی پذیرفتند ولی حرامی را بر ایشان حلال کردند، و حلالی را بر ایشان حرام کردند، پس آنها را ندانسته از همین راه پرستش کردند. ۸- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ رَجُلٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَطَاعَ رَجُلًا فِي مَعْصِيَةٍ فَقَدْ عَبَدَهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۱۶: روایه ۸: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که مردی را در گناهی پیروی کند بتحقیق که او را پرستش کرده است. شرح: مجلسی (ره) گوید: و سر این مطلب آنست که پرستش جز خضوع و تذلل و اطاعت و انقیاد نیست، و روی همین حساب خدای سبحان پیروی هوای نفس و اطاعت شیطان را پرستش آندو نامیده در آنجا که فرماید: ((آیا دیدی آنکس را که برگرفت خدای خویش را هوس خویش)) (سوره جاثیه آیه ۲۳) و نیز فرماید: ((آیا بشما سفارش نکردیم ای بنی آدم که نپرستید شیطان را که او شما را دشمنی است آشکار، (سوره یس آیه ۶۰)).

باب شک

بَابُ الشَّكِّ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى الْعَبِيدِ الصَّالِحِ ع أَخْبِرْهُ أَنِّي شَاكٌ وَقَدْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ ع رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَا أَنِّي أَحِبُّ أَنْ تُرِيَنِي شَيْئًا فَكَتَبَ عَ إِني إِبْرَاهِيمَ كَانَ مُؤْمِنًا وَأَحَبُّ أَنْ يَزِدَادَ إِيمَانًا وَأَنْتَ شَاكٌ وَالشَّاكُّ لَمَّا خَيْرٌ فِيهِ وَكَتَبَ إِنَّمَا الشَّكُّ مَا لَمْ يَأْتِ الْيَقِينَ فَإِذَا جَاءَ الْيَقِينَ لَمْ يَجْزِ الشَّكُّ وَكَتَبَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفِ اسْتَقِينِ قَالَ نَزَلَتْ فِي الشَّاكِّ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۱۶: روایه ۱: حسین بن حکم گوید: بحضرت موسی بن جعفر علیهما السلام نوشتم و از حال خود او را آگاه کردم که من در شک افتاده ام، و حضرت ابراهیم علیه السلام بخدا عرض کرد: ((پروردگارا بمن بنما چگونه مرده ها را زنده می کنی، (سوره بقره آیه ۲۶۰) و من دوست دارم که شما (نیز برای رفع شک من) چیزی (و عقیده داشت) و می خواست که ایمانش را افزون کند، ولی تو در شکی، و در شک خیری نیست، و نوشت: جز این نیست که شک تا جائیست که یقین نیامده، و چون یقین آمد شک روا نباشد، و نوشت

: بدرستی که خدای عزوجل فرماید: ((و نیافتم برای بیشتر شان عهدی و دریافتم بیشترشان را نافرمان)) (سوره اعراف آیه ۱۰۲) و فرمود: این آیه درباره شک کننده نازل شده. شرح: مجلسی (ره) گوید: غرض راوی از نقل داستان حضرت ابراهیم علیه السلام عذر تراشی برای شک خود بوده باینکه ابراهیم با مرتبه نبوت درباره مردگان در شک بوده و از خدا چیزی برای برطرف کردن شک خود پرستش کرده، و آنچه راوی این حدیث سؤال کرده یا معجزه بوده یا دلیلی بر امامت، و بنابر اول یا حضرت معجزه ای برایش آشکار کرده و راوی بیان نکرده است، و یا آنحضرت علیه السلام مصلحت در آشکار کردن آن ندیده. یا می دانسته که شک او روی وسواس و عناد است و گرنه حجت بر او تمام شده و حق برایش آشکار گردیده، و بنابر احتمال دوم نیز هر سه وجه احتمال می رود و آخری ظاهرتر است، و اما عذری که برای شک خود آورده است حضرت آن را ابطال کرده است باینکه ابراهیم شک نداشت... بلکه بجهت ازدیاد یقین بود و بتعبیر دیگر او علم یقین داشت و طالب عین یقین بود ولی تو چنانچه خود اعتراف کرده ای شک داری و خیری در آن نیست زیرا هر چه خیر است در ایمان است و او بجز با یقین حاصل نگردد. و در جمله ((انما الشک ما لم یأت یقین)) گوید: این جمله دو احتمال دارد اول اینکه تاء کید همان جمله سابق باشد که فرمود: ابراهیم مؤمن بود و حاصل معنی این است که او یقین بقدرت خدای تعالی بر زنده کردن مردگان داشت و شک با یقین اجتماع نکنند، و جواز در فرمایش آنحضرت ((لم یجز)) به معنای امتناع است. دوم مراد یقین آن چیزی است که یقین آورد و شک بعد از آن وسوسه و عناد است (و این همان وجهی است که فیض (ره) نیز در وافی فرموده است). سپس مجلسی (ره) پس تفسیر آیه شریفه ((و ما وجدنا لاکثرهم من عهد...)) گوید: و شاید تاء ویل حضرت علیه السلام باین باز گردد که خدای تعالی از ایشان بواسطه آن عقلی که بآنها داده پیمان گرفته که همان را بکار اندازند و یقین کنند، و آن را واگذارند و پس مشاهده معجزات روشن فاسق شدند و از ایمان بیرون رفتند. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْخُرَاسَانِيِّ قَالَ كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ لَا تَرْتَابُوا فَتَشْكُوا وَ لَا تَشْكُوا فَتَكْفُرُوا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۱۷: روایه ۲: ابواسحاق خراسانی گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه اش می فرمود: تردید (درباره دین و احکام آن) بخود راه ندهید تا بشک افتید، پس کافر شوید. توضیح: مجلسی (ره) گوید: شاید مقصود ورود در شبهاتی است که موجب شک گردد، یا نارضایتی به قضای خدا است و متهم هم ساختن خداوند در قضای اوست، یا مقصود تردیدی است که ریشه و مبداء شک است. ۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخُرَازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جَالِسًا عَنْ يَسَارِهِ وَ زُرَّارَةَ عَنْ يَمِينِهِ فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو بَصِيرٍ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِيمَنْ شَكَّ فِي اللَّهِ فَقَالَ كَافِرٌ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ قَالَ فَشَكَّ فِي رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ كَافِرٌ قَالَ ثُمَّ التَفَتَ إِلَى زُرَّارَةَ فَقَالَ إِنَّمَا يَكْفُرُ إِذَا جَحَدَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۱۷: روایه ۳: محمد بن مسلم می گوید: نزد حضرت صادق علیه السلام در سمت چپ آن حضرت نشسته بودم، و زراره در سمت راستش بود، پس ابو بصیر وارد شد و عرض کرد: یا ابا عبدالله چه فرمائی درباره کسی که در خدا شک کند؟ فرمود: کافر است ای ابا محمد (ابا محمد کنیه ابو بصیر است) عرض کرد: اگر در پیغمبر شک کند (چطور)؟ فرمود: کافر است؟ (محمد بن مسلم) گوید: پس حضرت رو به زراره کرد و فرمود: همانا کافر شود در صورتی که انکار کند. توضیح: این که حضرت در پایان حدیث رو به زراره کرد و فرمود: ((همانا کافر شود در صورتی که انکار کند)) شاید بخاطر این بوده که زراره واسطه میان ایمان و کفر را قبول نداشته چنان که مطلب در ضمن حدیثی در باب کفر حدیث (۷) گذشت، و مقصود امام (علیه السلام) این است که به مجرد شک کافر نشود بلکه شک در صورتی موجب کفر است که از روی انکار باشد اگر چه در صورت شک مؤمن هم نیست، ۴- عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَمْرَانَ الْحَلَبِيِّ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ قَالَ بِشَكِّ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۱۸: روایه ۴: ابو بصیر گوید: پرسیدم از حضرت صادق (علیه السلام) از (تفسیر) گفتار خدای عزوجل: ((آنانکه ایمان آوردند و ایمانشان را به ستم آلوده نکردند)) (سوره انعام آیه ۸۲) فرمود: (مقصود از ستم) شک است

(یعنی ایمانشان را به شک نیالوده اند). ۵- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الشُّكَّ وَالْمَعْصِيَةَ فِي النَّارِ لَيْسَا مِثًا وَلَا إِلَيْنَا أَصُولٌ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۱۸: روایه ۵: امام صادق علیه السلام فرمود: شک و نافرمانی در آتشند، نه از ما هستند و نه به سوی ما توجه دارند. شرح: فیض (ره) گوید: نظر امام (علیه السلام) کنایه از شک و نافرمانی است، زیرا استحقاق آنان که شک کنند و نافرمانی کنند برای آتش بخاطر شک و نافرمانی است پس مقصود اهل آنهایند. ۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ شَكَّ فِي اللَّهِ بَعْدَ مَوْلِدِهِ عَلَى الْفِطْرَةِ لَمْ يَفِيءْ إِلَيَّ خَيْرٌ أَبَدًا أَصُولٌ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۱۸: روایه ۶: و نیز آن حضرت (علیه السلام) فرمود: کسی که بر فطرت توحید (و از پدر و مادر خداپرست) بدنیا آید درباره خدا شک کند هرگز به خیر باز نگردد. شرح: مجلسی (ره) گوید: ظاهر این حدیث این است که توبه مرتد فطری قبول نشود چنانچه مشهور است. ۷- عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ لَمَا يَنْفَعُ مَعَ الشُّكِّ وَالْجُحُودِ عَمَلٌ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۱۸: روایه ۷: حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: با شک و انکار هیچ عملی سود ندارد. ۸- وَ فِي وَصِيَّتِهِ الْمُفْضَلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ شَكَّ أَوْ ظَنَّ وَأَقَامَ عَلَى أَحَدِهِمَا أَحْبَبَ اللَّهُ عَمَلَهُ إِنَّ حُجَّةَ اللَّهِ هِيَ الْحُجَّةُ الْوَاضِحَةُ أَصُولٌ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۱۹: روایه ۸: در وصیت مفضل است که گوید: شنیدم حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: هر که شک کند و یا گمان برد و بر یکی از آن دو به ایستد خداوند عملش را هدر کند، بدرستی که حجت خدا همان حجت روشن است. شرح: مجلسی (ره) گوید: یعنی حجت خدا در اصول دین واضح است و یقین آورد پس شک و گمان موجب عذر انسانی نیست و از کوتاهی او در تحصیل یقین خیر دهد، سپس گوید: بدانکه این اخبار دلالت کند که علم یقینی در ایمان معتبر است، و این که شخص شاک و بلکه آنکه گمان دارد در عقاید ایمانی، کافر است تا آنکه گوید: و آخر چیزی که می توان درباره این اخبار گفت: همان است که این در خصوص اصول دین است و قسمتی از بحث مربوط به آن در اول این کتاب (مرآة العقول) گذشت. ۹- عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنِ الْعَلَمَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ قُلْتُ إِنَّا لَنَرَى الرَّجُلَ لَهُ عِيَادَةٌ وَ اجْتِهَادٌ وَ خُشُوعٌ وَ لَا يَقُولُ بِالْحَقِّ فَهَلْ يَنْفَعُهُ ذَلِكَ شَيْئًا فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ الْبَيْتِ مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِ كَانُوا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَ لَا يَجْتَهِدُ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً إِلَّا دَعَا فَأَجِيبَ وَ إِنَّ رَجُلًا مِنْهُمْ اجْتَهَدَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ دَعَا فَلَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ فَاتَى عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ع يَشْكُوا إِلَيْهِ مَا هُوَ فِيهِ وَ يَسْأَلُهُ الدُّعَاءَ قَالَ فَتَطَهَّرَ عِيسَى وَ صَلَّى ثُمَّ دَعَا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ يَا عِيسَى إِنَّ عِبْدِي أَتَانِي مِنْ غَيْرِ الْبَابِ الَّذِي أُوتِيَ مِنْهُ إِنَّهُ دَعَانِي وَ فِي قَلْبِهِ شَكٌّ مِنْكَ فَلَوْ دَعَانِي حَتَّى يَنْقَطِعَ عَنْقُهُ وَ تَشْتَرُ أَنَامِلُهُ مَا اسْتَجَبْتُ لَهُ قَالَ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ عِيسَى ع فَقَالَ تَدْعُو رَبَّكَ وَ أَنْتَ فِي شَكٍّ مِنْ نَبِيِّهِ فَقَالَ يَا رُوحَ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ قَدْ كَانَ وَ اللَّهُ مَا قُلْتُ فَادْعُ اللَّهَ لِي أَنْ يَذْهَبَ بِهِ عَنِّي قَالَ فَدَعَا لَهُ عِيسَى ع فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ قَبِلَ مِنْهُ وَ صَارَ فِي حَيْدِ أَهْلِ بَيْتِهِ أَصُولٌ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۱۹: روایه ۹: محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر یا صادق (علیه السلام) حدیث کند که بوی عرض کردم: ما می بینیم مردی را که دارای عبادت و کوشش و خشوع و خشوع در دین است ولی معتقد بحق (یعنی امامت شما) نیست، آیا این اعمال با سودی بخشد؟ فرمود: ای ابا محمد جز این نیست که مثل (ما) اهل بیت و (و مردم)، مثل آن خاندانی هستند که در بنی اسرائیل بودند، و هیچ یک از آنها نبودند، و هیچ یک از آنها نبود که چهل شب کوشش کند (و ریاضت کشد) جز اینکه (پس از چهل شب) دعا میکرد و دعایش اجابت میشد، (ولی وقتی) یکی از آنها چهل شب کوشش کرد سپس دعا، و دعایش باجابت نرسید، پس نزد عیسی بن مریم (علیه السلام) تطهیر کرده و نماز خواند سپس بدرگاه خدای عزوجل دعا کرد، خدای عزوجل با وحی کرد ای عیسی این بنده من نزد من آمد اما بغیر از آندریکه باید بیاید، او مرا خواند ولی در دلش نسبت بتو شک داشت، پس (با این حال) اگر (آنقدر) مرا بخواند که گردنش ببرد و انگشتانش بریزد دعایش را اجابت نکنم، پس حضرت عیسی (علیه السلام) بآن مرد رو کرده فرمود: تو پروردگارت را می خوانی و نسبت به پیغمبرش شک داری؟ عرض کرد: یا روح الله بخدا سوگند آنچه گفتم همانطور بود (و من درباره تو شک دارم) اکنون از خدا بخواه که این شک را از دل من ببرد، (حضرت صادق علیه السلام) فرمود: که عیسی برای او دعا کرد و خدا توبه آن مرد را

پذیرفت و قبول کرد و او بمانند خاندان خود گردید. شرح: مجلسی (ره) گوید: ((مقصود از اهل بیت اصحاب آنهاست با دوستان واقعی آنهاست)) (پایان) ولی ممکن است مقصود خود اهل بیت ع باشند چنانچه ترجمه شد و وجه حمل مجلسی مرحوم بر آنچه فرموده است سیاق لفظی عبارت است ولی وجود قرینه ما را از این عمل بی نیاز کند، فیض علیه الرحمه گوید: حضرت در این حدیث اهل بیت پیغمبر (ص) و امت او را به عیسی (علیه السلام) و امتش مثل زده در این که آنها که درباره اهل بیت (علیه السلام) شک داشته باشند دعایشان مستجاب نشود و عبادتشان قبول درگاه واقع نگردد، و در حدیث اشاره به این که شک درباره آنها چون شک درباره پیغمبر است زیرا عیسی (علیه السلام) پیغمبر بود.

باب گمراهی یا گمراهان

بَابُ الضَّلَالِ

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ هَاشِمِ صَاحِبِ الْبَرِيدِ قَالَ كُنْتُ أَنَا وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ أَبُو الْخَطَّابِ مُجْتَمِعِينَ فَقَالَ لَنَا أَبُو الْخَطَّابِ مَا تَقُولُونَ فِيمَنْ لَمْ يَعْرِفْ هَذَا الْأَمْرَ فَقُلْتُ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ هَذَا الْأَمْرَ فَهُوَ كَافِرٌ فَقَالَ أَبُو الْخَطَّابِ لَيْسَ بِكَافِرٍ حَتَّى تَقُومَ عَلَيْهِ الْحُجَّةُ فَإِذَا قَامَتْ عَلَيْهِ الْحُجَّةُ فَلَمْ يَعْرِفْ فَهُوَ كَافِرٌ فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ سُبْحَانَ اللَّهِ مَا لَهُ إِذَا لَمْ يَعْرِفْ وَ لَمْ يَجْعِدْ يَكْفُرُ لَيْسَ بِكَافِرٍ إِذَا لَمْ يَجْعِدْ قَالَ فَلَمَّا حَاجَجْتُ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَأَخْبِرْتُهُ بِذَلِكَ فَقَالَ إِنَّكَ قَدْ حَضَرْتَ وَ غَابَا وَ لَكِنَّ مَوْعِدَكُمْ اللَّيْلَةَ الْجُمُعَةَ الْوُسْطَى بِمَنْى فَلَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ اجْتَمَعْنَا عِنْدَهُ وَ أَبُو الْخَطَّابِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ فَتَنَاولَ وَسَادَهُ فَوَضَعَهَا فِي صِدْرِهِ ثُمَّ قَالَ لَنَا مَا تَقُولُونَ فِي خِدْمَتِكُمْ وَ نِسَائِكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ أَلَيْسَ يَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ص قُلْتُ بَلَى قَالَ أَلَيْسَ يَشْهَدُونَ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ص قُلْتُ بَلَى قَالَ أَلَيْسَ يَصِلُونَ وَ يَصُومُونَ وَ يُحْجُونَ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَيَعْرِفُونَ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ قُلْتُ لَا قَالَ فَمَا هُمْ عِنْدَكُمْ قُلْتُ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ هَذَا الْأَمْرَ فَهُوَ كَافِرٌ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ أَمَا رَأَيْتَ أَهْلَ الطَّرِيقِ وَ أَهْلَ الْمِيَاهِ قُلْتُ بَلَى قَالَ أَلَيْسَ يَصِلُونَ وَ يَصُومُونَ وَ يُحْجُونَ أَلَيْسَ يَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَمَا هُمْ عِنْدَكُمْ قُلْتُ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ هَذَا الْأَمْرَ فَهُوَ كَافِرٌ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ أَمَا رَأَيْتَ الْكَعْبِيَّةَ وَ الطَّوَّافَ وَ أَهْلَ الْيَمَنِ وَ تَعَلَّقَهُمْ بِأَسْتَارِ الْكَعْبِيَّةِ قُلْتُ بَلَى قَالَ أَلَيْسَ يَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ص وَ يَصِلُونَ وَ يَصُومُونَ وَ يُحْجُونَ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَيَعْرِفُونَ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ قُلْتُ لَا قَالَ فَمَا تَقُولُونَ فِيهِمْ قُلْتُ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ فَهُوَ كَافِرٌ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ هَذَا قَوْلُ الْخَوَارِجِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ شَيْئَكُمْ أَخْبَرْتُكُمْ فَقُلْتُ أَنَا لَا فَقَالَ أَمَا إِنَّهُ شَرٌّ عَلَيْكُمْ أَنْ تَقُولُوا بِشَيْءٍ مَا لَمْ تَسْمَعُوهُ مِنَّا قَالَ فَظَنَنْتُ أَنَّهُ يُدِيرُنَا عَلَى قَوْلِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ

اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۲۰: روایه ۱: هاشم صاحب برید گوید: من با محمد بن مسلم و ابو الخطاب گردهم بودیم پس ابو الخطاب به ما گفت: چه گوئید درباره کسی که امر امامت را نشناسد؟ من گفتم: هر که آنرا نشناسد کافر است، ابو الخطاب گفت: کافر نیست تا حجت بر او اقامه شود و چون حجت بر او اقامه شد و آنرا نپذیرفت آنگاه کافر است، محمد بن مسلم به او گفت: سبحان الله اگر نپذیرد و انکار هم نکند کافر است؟ اگر انکار نکند کافر نیست، گوید (این جریان گذشت تا به حج رفتیم) همین که حج کردم خدمت حضرت صادق (علیه السلام) شرفیاب شدم و جریان را خدمتش عرضه داشتم، فرمود: تو اکنون هستی ولی آن دو غایبند موعده شما (هر سه) امشب نزد جمره وسطی در منی باشد. گوید همینکه شب شد من و محمد بن مسلم و ابو الخطاب خدمتش رفتیم، پس حضرت بالشی برداشت و بسپه نهاد (و بر آن تکیه زد) سپس بما فرمود: شما درباره خدمتکاران و زنان و خاندان خود چه گوئید؟ آیا شهادت و گواهی بیگانی خدا یگانه ندهند؟ عرض کردم: چرا، فرمود: آیا گواهی ندهند که محمد (ص) رسول (و فرستاده) خدا است؟ عرض کردم: چرا، فرمود: آیا آنچه شما بر آنید (از شناسائی امام و امر امامت) آنها می شناسند و میفهمند؟ عرض کردم: نه، فرمود: آنها در نظر شما چگونه هستند؟ عرض کردم: هر که امر امامت را نشناسد کافر است. فرمود: سبحان الله؛ آیا اینان که سر راههای (ی

مکه و غیر آن) و کنار آبها(ی چاه و غیره منزل کرده اند) ندیده ای؟ عرض کردم: چرا، فرمود: آیا نیست که اینها نماز می خوانند و روزه میگیرند و حج میکنند؟ آیا نیست که گواهی دهند که معبودی جز خدای یگانه نیست و محمد (ص) رسول خدا است؟ عرض کردم: چرا، فرمود: آنچه شما برآیند (از امر است) میدانند؟ عرض کردم: نه، فرمود: آنها در نزد شما چگونه هستند؟ عرض کردم: هر که این امر امامت را نشناسد کافر است. فرمود: سبحان الله؛ آیا اینان که سر راهها(ی مکه و غیره آن) و کنار آبها(ی چاه و غیره منزل کرده اند) ندیده ای؟ عرض کردم: چرا، فرمود: آیا نیست که اینها نماز می خوانند و روزه میگیرند و حج میکنند؟ آیا نیست که گواهی دهند که معبودی جز خدای یگانه نیست و محمد (ص) رسول خدا است، عرض کردم: چرا، فرمود: آنچه شما برآیند (از امر امامت) میدانند؟ عرض کردم: نه، فرمود: آنها در نزد شما چگونه هستند؟ عرض کردم: هر که این امر امامت را نشناسد کافر است. فرمود سبحان الله: آیا تو خانه کعبه و طواف کنندگان آن اهل یمن و آویختن آنها را بپرده کعبه ندیده ای؟ عرض کرد: چرا، فرمود: آیا گواهی ندهند که معبودی جز خدای یگانه نیست و محمد (ص) رسول خدا است و (آیا) نماز نخوانند و روزه نگیرند و حج نکنند؟ عرض کرد: چرا، فرمود: آیا آنچه شما برآیند (از امر امامت) میدانند؟ عرض کردم: نه، فرمود: درباره آنها چه گوئید؟ عرض کردم: هر که نشناسد (امر امامت را) او کافر است. فرمود: سبحان الله: این گفتار خوارج است، سپس فرمود، اگر بخواهید آگاهتان کنم؟ من عرض کردم: نه، پس فرمود: همانا برای شما بد است که چیزی را تا از ما نشنیده ای بگوئید: من فهمیدم که حضرت ما را بگفتار محمد بن مسلم وا میدارد.

شرح

مجلسی (ره) گوید: عقیده صاحب برید این بوده که هر که امر امامت را نشناسد چه حجت بر او قائم شود و چه انکار هم بکند یا نکند کافر است، ولی عقده محمد بن مسلم این بوده که در صورتی کافر است که انکار کند، و اگر انکار نکند کافر نیست، و این همان واسطه بین ایمان و کفر است که متضعف و گمراه نامیده شود، و گویا مقصود از کافر در اینجا کسی است که احکام کفر مانند نجاست و عدم جواز مباشرت و نکاء و غیره آن بر او بار باشد چنانچه برخی از اصحاب گفته اند و گرنه در استحقاق عقوبت و خلود برخی از آنان در آتش خلافتی نیست. و این که حضرت فرمود: ((این گفتار خوارج است)) زیرا آنها گویند: هر که گناه کبیره کند و اصرار بر صغیره کند کافر است و از اسلام بیرون رود و سزاوار کشتن است، و از این رو بکفر امیرالمؤمنین (علیه السلام) در قصه حکمیت حکم کنند، با اینکه خود آنها حضرت را بر قبول حکمیت وا داشتند، و او را مجبور بر قبول حکم آن مرد احمق و جائز و دشمن امیرالمؤمنین (علیه السلام) کردند، و با اینکه آن بزرگوار بطور مطلق بحکم آنان رضا نداد، بلکه در صورتی که بر طبق کتاب و سنت حکم کنند رضایت داد، و آن دو ملعون بر خلاف کتاب و سنت حکم کردند و آنچه آن حضرت (علیه السلام) انجام داد معصیت نبود و تفصیل این مطلب را در کتاب کبیرمان گفته ایم. فیض (ره) گوید: این که راوی حاضر نشد که حضرت صادق علیه السلام بحق آگاهشان کند برای این بود که دانست که حضرت بر خلاف عقیده او بگوید، و آنگاه نزد آن دو نفر که طرف نزاعش بودند رسوا شود از این رو حاضر نشد و شاید پیش خود مطلب را قبول کرده بود و از حرف سابقش برگشته است. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قُلْتُ لَهُ فَمَا تَقُولُ فِي مَنَاكِحِهِ النَّاسِ فَإِنِّي قَدْ بَلَّغْتُ مَا تَرَاهُ وَ مَا تَرَوَجُّتُ قَطُّ فَقَالَ وَ مَا يَمْنَعُكَ مِنْ ذَلِكَ فَقُلْتُ مَا يَمْنَعُنِي إِلَّا أَنِّي أَخْشَى أَنْ لَا تَجِلَّ لِي مَنَاكِحُهُمْ فَمَا تَأْمُرُنِي فَقَالَ فَكَيْفَ تَصِيحُ وَ أَنْتَ شَابٌّ أَ تَصْبِرُ قُلْتُ أَتَجِدُ الْجَوَارِيَ قَالَ فَهَاتِ الْأَنْ فِيمَا تَسْتَجِلُّ الْجَوَارِيَ قُلْتُ إِنَّ الْأَمِيَّةَ لَيْسَتْ بِمَنْزِلَةِ الْحُرَّةِ إِنَّ رَابِئِي بَشِيءٌ بَعَثَهَا وَ اعْتَرَلْتُهَا قَالَ فَحَدَّثَنِي بِمَا اسْتَحَلَّتْهَا قَالَ فَلَمْ يَكُنْ عِنْدِي جَوَابٌ فَقُلْتُ لَهُ فَمَا تَرَى أَنْ تَرَوِّجَ فَقَالَ مَا أَبَالِي أَنْ تَفْعَلَ قُلْتُ أَرَأَيْتَ قَوْلَكَ مَا أَبَالِي أَنْ تَفْعَلَ فَإِنَّ ذَلِكَ عَلَى جِهَتَيْنِ تَقُولُ لَسْتُ أَبَالِي أَنْ تَأْتِمَّ مِنْ غَيْرِ أَنْ أَمْرَكَ فَمَا تَأْمُرُنِي أَفَعَلَ ذَلِكَ بِأَمْرِكَ فَقَالَ لِي قَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص تَرَوِّجَ وَ قَدْ كَانَ مِنْ أَمْرِ امْرَأَةِ نُوحٍ وَ امْرَأَةِ لُوطٍ مَا قَدْ كَانَ إِنَّهُمَا قَدْ كَانَتَا تَحْتِ عَيْدَيْنِ مِنْ

عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَقُلْتُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَيْسَ فِي ذَلِكَ بِمَنْزِلَتِي إِنَّمَا هِيَ تَحْتَ يَدِهِ وَ هِيَ مُقَرَّةٌ بِحُكْمِهِ مُقَرَّةٌ بِدِينِهِ قَالَ فَقَالَ لِي مَا تَرَى مِنْ الْخِيَانَةِ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَخَ أَنْتَ أَهْمٌ أَمَا يَعْنِي بِذَلِكَ إِلَّا الْفَاحِشَةَ وَقَدْ زَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَلَانًا قَالَ قُلْتُ أَضِلَّحَكَ اللَّهُ مَا تَأْمُرُنِي أَنْطَلِقُ فَأَتَزَوَّجَ بِأَمْرِكَ فَقَالَ لِي إِنْ كُنْتَ فَاعِلًا فَعَلَيْكَ بِالْبُلْهَاءِ مِنَ النِّسَاءِ قُلْتُ وَمَا الْبُلْهَاءُ قَالَ ذَوَاتُ الْخُدُورِ الْعَفَائِفُ فَقُلْتُ مَنْ هِيَ عَلَى دِينِ سَالِمِ بْنِ أَبِي حَفْصَةَ قَالَ لَا فَقُلْتُ مَنْ هِيَ عَلَى دِينِ رَبِيعَةَ الرَّأْيِ فَقَالَ لَا وَلَكِنَّ الْعَوَاتِقَ اللَّوَاتِي لَا يَنْصَبُ بِنَ كُفْرًا وَلَا يَعْرِفْنَ مَا تَعْرِفُونَ قُلْتُ وَهَلْ تَعْبُدُونَ أَنْ تَكُونَ مُؤْمِنَةً أَوْ كَافِرَةً فَقَالَ تَصُومُ وَتَصِلِّي وَتَتَّقِي اللَّهَ وَ لَا تَدْرِي مَا أَمْرُكُمْ فَقُلْتُ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ لِمَا وَاللَّهِ لِمَا يَكُونُ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ لَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَلَا كَافِرٍ قَالَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع قَوْلُ اللَّهِ أَصْدَقُ مِنْ قَوْلِكَ يَا زُرَّارَةُ أَرَأَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ فَلَمَّا قَالَ عَسَى فَقُلْتُ مَا هُمْ إِلَّا مُؤْمِنِينَ أَوْ كَافِرِينَ قَالَ فَقَالَ مَا تَقُولُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا الْمُشْتَبَهَ عَيْنِينَ مِنَ الرَّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوَالِدِ إِنْ لَا يَسْتَيْطِعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا إِلَى الْإِيمَانِ فَقُلْتُ مَا هُمْ إِلَّا مُؤْمِنِينَ أَوْ كَافِرِينَ فَقَالَ وَاللَّهِ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ وَلَا كَافِرِينَ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ مَا تَقُولُ فِي أَضِلَّحَابِ الْأَعْرَافِ فَقُلْتُ مَا هُمْ إِلَّا مُؤْمِنِينَ أَوْ كَافِرِينَ إِنْ دَخَلُوا الْجَنَّةَ فَهُمْ مُؤْمِنُونَ وَإِنْ دَخَلُوا النَّارَ فَهُمْ كَافِرُونَ فَقَالَ وَاللَّهِ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ وَلَا كَافِرِينَ وَلَوْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ لَمَدَّخَلُوا الْجَنَّةَ كَمَا دَخَلَهَا الْمُؤْمِنُونَ وَلَوْ كَانُوا كَافِرِينَ لَمَدَّخَلُوا النَّارَ كَمَا دَخَلَهَا الْكَافِرُونَ وَ لَكِنَّهُمْ قَوْمٌ قَدْ اسْتَيْتَوَتْ حَسَنَاتُهُمْ وَسَيِّئَاتُهُمْ فَفَصَّرَتْ بِهِمُ الْأَعْمَالُ وَأَنْتُمْ لَكُمْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقُلْتُ أَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ هُمْ أَمْ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَقَالَ أَتُرَكُّهُمْ حَيْثُ تَرَكَّهُمُ اللَّهُ قُلْتُ أَفَسْتَرْجِيئُهُ. إِنِّي أَقُولُ مَا شَاءَ اللَّهُ وَأَنْتَ لِمَا تَقُولُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَمَا إِنَّكَ إِنْ كَبُرَتْ رَجَعْتَ وَ تَحَلَّلْتَ عَنْكَ عَمْدُكَ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۲۲: روایه ۲: زرارہ گوید: بحضورت باقر (علیه السلام) عرض کردم: چه فرمائی درباره زناشویی با این مردم (که قائل بامامت شما نیستند یعنی سنیها) زیرا من باین سن که می بینید رسیده ام و هنوز زن نگرفته ام؟ فرمود: چه چیز جلو گیریت کرده از ازدواج؟ عرض کردم: چیزی جلو گیریم نکرده جز این که میترسم ازدواجشام بر من حلال نباشد، پس در این باره چه دستوری بمن میدهد؟ فرمود: پس توجه می کنی با اینکه جوانی؟ آیا برد باری میکنی؟ عرض کردم: کنیزها را (برای زناشویی) میگیرم، فرمود: اکنون بیاور (آنچه درباره آنها داری، و بگو بدانم) بچه دلیل کنیزان را حلال دانی؟ عرض کردم: کنیز که همانند زن آزاد نیست اگر چیزی از او دیدم که مرا بشک انداخت او را می فروشم و از او کناره میگیرم، فرمود: برایم بیان کن بچه دلیل او را بر خود حلال میدانی؟ گوید: من جوابی (و پاسخی) نداشتم که بآن حضرت عرض کنم. (مجلسی ره) گوید: علت ترس زرارہ از ازدواج با آنها این بود که زرارہ اصرار داشته که واسطه ای میان ایمان و کفر نیست (چنانچه پیش از این نیز بدان اشاره شد) و همه مخالفین و گرچه از فرق شیعه غیر از امامیه باشند کافر میدانسته، و احکام کفر را در دنیا و آخرت بر آنان جاری می کرده، و امام (علیه السلام) درباره آمیزش کنیزان از او مطالبه دلیل کرد یعنی او هم زن کافره است و خصوص اگر اهل کتاب نباشد و طیش حرام است چنانچه نکاح کافره حرام است، پس چه فرقی میان آندو است؟ (زرارہ گوید): پس بآنحضرت عرض کردم: چه فرمائی (بالاخره) ازدواج کنم (یا نه)؟ فرمود: من باکی ندارم که ازدواج کنی، عرضکرد: این که فرمودی: من باکی ندارم که ازدواج کنی، عرضکردم: این که فرمودی: من باکی ندارم که ازدواج کنی دو معنی دارد: یکی اینکه میفرمائی من باک ندارم تو گناهی مرتکب شوی بی آنکه من بتو دستور دهم (دیگر اینکه برای من جایز است؟) پس چه دستور دهی آیا بفرمان شما اینکار را بکنم؟ فرمود: رسولخدا (ص) زن گرفت، و داستان زن نوح و زن لوط (را نیز که) میدانی چه بوده (که در سوره تحریم آیه ۱۰ خداوند داستان آنها را بیان فرماید:)) (و بودند در زیر سرپرستی (حباله نکاح) دو بنده از بندگان شایسته ما))؟ من عرض کردم: رسولخدا مانند من نبوده، همانا زن زیر دست او بوده: و بحکمش اقرار داشته، و بدین او اعتراف می کرده؟ گوید: بمن فرمود: درباره آن خیانت که در گفتار خدای عزوجل (در همان آیه است که فرماید:)) (پس خیانت کردند آن دو زن)) چه نظری داری؟ (آیا خداوند) مقصودی جز فاحشه (یعنی زنا) ندارد؟ (اینطور نیست بلکه مقصود از خیانت شر و کفر باطنی است و آندو پیغمبر، آنها را بزنی گرفته بودند) و رسولخدا (ص) بفلانی (یعنی عثمان) زن دارد (در صورتیکه

مطلب در اینجا بعکس آنچه تو درباره خود رسول خدا و زناش گوئی بوده)؟ گوید: عرض کردم: خداوند کار شما را به نیک گرداند (بالاخره) چه دستوری بمن فرمائی؟ آیا بروم و بدستور شما (از اینها) زن بگیرم؟ بمن فرمود: اگر اینکار را میکنی بتو سفارش کنم که از زنهای بی تمیز و ساده بگیری، عرض کردم: زنهای بی تمیز و ساده کیانند؟ فرمود: پرده نشینان پارسا. عرض کردم: آنکه برکیش سالم بن اربی حفصه است؟ فرمود: نه؛ عرض کردم: آنکه برکیش ربیعۃ الرأی است؟ فرمود: نه. (مترجم گوید: سالم بن اربی حفصه از رؤسای زبیدی است و روایات حضرت صادق علیه السلام او را لعن و تکذیب و تکفیر کرده، و ربیعۃ فقیه اهل مدینه بوده و چون برای خود فتوی میداده او را ربیعۃ الرأی نامیده اند). (سپس فرمود: ولی تزویج کن دختران جوانی که در تحت سرپرستی پدرانشان هستند و اظهار کفری نکنند و اطلاعی هم از آنچه شما دانید (و اعتقاد شما بامامت ما) ندارند، عرض کردم: جز اینست که آن دختر هم یا مؤمن است و یا کافر؟ فرمود: او نماز میخواند و روزه میگیرد و از خدا میترسد ولی عقیده شما را نمیداند؟ عرض کردم: بتحقیق خدای عزوجل فرموده است: ((او است آنکه شما را آفرید پس برخی از شما کافر است و برخی مؤمن)) (سوره تغابن آیه ۲ مقصود زرارۃ این است که مردم از این دو دسته خارج نیستند) نه بخدا سوگند کسی از مردم نیست که نه مؤمن باشد و نه کافر (و واسطه ای در بین نیست؟) گوید: حضرت باقر (ع) فرمود: ای زراره گفتار خداوند از گفته تو راست تر است، آیا دیده ای گفتار خای عزوجل را که فرماید: (سوره توبه آیه ۱۰۲) ((در آمیختند کردار نیک را با کردار بد امید است که خداوند توبه آنها را بپذیرد)) (زراره گوید: همینکه فرمود: ((عسی: امید است که، من عرض کردم: آنها هم نیستند جز مؤمن و یا کافر (یعنی زراره صبر نکرد تا امام (ع) آیه را تمام کند و عقیده خود را تکرار کرد) گوید: پس فرمود: چه گوئی در گفتار خدای عزوجل: ((سوره نساء آیه ۹۸)) (مگر مستضعفان (ناتوانان) از مردان و زنان و کودکانی که نه چاره توانند راه برند)) که بایمان رسند؟ عرض کردم: آنها هم نیستند جز مؤمن یا کافر، فرمود: بخدا، سوگند آنها نه مؤمنند و نه کافر، سپس رو بمن کرد و فرمود: چه گوئی درباره اصحاب اعراف؟ (اعراف نام دیواری است میان بهشت و جهنم چنانچه از روایات و تفاسیر استفاده شود و پیش از این نیز کافرند، فرمود: بخدا سوگند نه مؤمنند و نه کافر و اگر مؤمن بودند بیبهشت میرفتند چنانچه دیگر مؤمنان بیبهشت میروند، و اگر کافر بودند بدوزخ میرفتند چنانچه دیگر کافران بدوزخ روند، ولی آنها مردمی هستند که کارهای نیک و کارهای بد آنها برابر است، کردار نیک آنها را (بیبهشت) نرساند و حال اینها چنانست که خدای عزوجل فرموده. پس من عرض کردم: آیا ایشان از اهل بهشتند یا از اهل دوزخ؟ فرمود: آنها را واگذار همانجا که خدا واگذارده (یعنی کارشان با خداست) عرض کردم: آیا کار آنها را بتاءخیر اندازی (که خدا هر چه خواهد با آنها انجام دهد)؟ فرمود: آری من هم بتاءخیر اندازم چنانچه خداوند بتاءخیر انداخته، اگر بخواهد بسبب رحمت خود آنها را بیبهشت برد، و اگر خواهد بسبب گناهانشان بدوزخشان کشد و ستمی هم بآنها نکرده، عرض کردم: آیا کافری بیبهشت میرود؟ فرمود: نه، عرض کردم: آیا بجز کافر کسی بدوزخ رود، فرمود: نه، جز آنکه خدا بخواهد، ای زراره من میگویم آنچه خدا خواهد. (همان شود) و تو نمیگوئی آنچه خدا خواهد، هر آینه اگر تو بزرگ شوی از این حرف برگردی و خشم (نسبت بمخالفان) فرو نشیند (یا عقده های دلت باز شود)

توضیح

از روی هم رفته این حدیث مذمت بزرگی برای زراره استفاده شود در صورتی که تمامی دانشمندان شیعه بر جلالت مقام و عدالت و راستگویی زراره اتفاق دارند، و از این رو در پاسخ گوئی باین حدیث فرموده اند: این گفتگوی زراره در آغاز کار او بوه چنانچه از خود حدیث هم استفاده شود که در سنین جوانی بوده و دلش راضی نمی شده که مخالفین بیبهشت روند و آنان را کافر می دانسته، و بعد از این عقیده برگشته و با بیان امام (علیه السلام) قانع شده است، و گذشته از این حدیث در مقابل احادیث بسیاری که مدح و وثاقت او رسیده است مقاومت نکند مخصوصا که از جهت ارسال این حدیث در مقابل احادیث بسیاری که مدح و وثاقت

او رسیده است مقاومت نکند خصوصاً که از جهت ارسال این حدیث را ضعیف دانسته اند، و وجه دیگر ضعف آن، بودن محمد بن عیسی در سند آن است که گرچه مدح و توثیقی از برخی از علماء امامیه درباره او رسیده لکن سید بن طاووس و صدوق و استادش ابن ولید او را ضعیف شمرده اند، مجلسی (ره) از شهید ثانی نقل کند که فرموده: روشن شده است که تمام اختاری که در مذمت زراره رسیده است سندش بمحمد بن عیسی میرسد، و این قرینه بزرگی است بر این که نسبت باو حسادت ورزیده و انحرافی از او داشته است.

باب مستضعف ناتوان در دین

بَابُ الْمُسْتَضْعَفِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ يُونُسَ عَنِ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الْمُسْتَضْعَفِ فَقَالَ هُوَ الَّذِي لَا يَهْتَدِي حِيلَةً إِلَى الْكُفْرِ فَيَكْفُرُ وَلَا يَهْتَدِي سَبِيلًا إِلَى الْإِيمَانِ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُؤْمِنَ وَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَكْفُرَ فَهُمْ الصَّبِيَّانُ وَمَنْ كَانَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ عَلَى مِثْلِ عُقُولِ الصَّبِيَّانِ مَرْفُوعٌ عَنْهُمْ الْقَلَمُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۲۶: روایه ۱: زراره گوید: از حضرت باقر (علیه السلام) راجع به مستضعف پرسش کردم: فرمود: او کسی است که حيله به کفر ندارد که کافر شود، و راهی به ایمان نیابد (تا مؤمن گردد) نتواند مؤمن شود و نتواند کافر گردد، و آنها کودکانند، و هر مرد و زنی که عقل (و خرد) آنها چون عقل کودکان است، و قلم (تکلیف) از آنان برداشته شده است. توضیح: مجلسی (ره) گوید: این که حضرت در کفر تدبیر به حيله فرمود و در ایمان تعبیر به راه برای این که کفر راهی و دلیلی ندارد، و اگر چیزی هم باشد که انسان را به کفر بکشاند همان حيله گری و نیرنگ و شبهات شیطانی است، ولی این کلام مجلسی (ره) با حدیث آینده سازگار نیست. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ الْمُسْتَضْعَفُونَ الَّذِينَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا قَالَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً إِلَى الْإِيمَانِ وَلَا يَكْفُرُونَ الصَّبِيَّانُ وَأَشْبَاهُ عُقُولِ الصَّبِيَّانِ وَالنِّسَاءِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۲۶: روایه ۲: و نیز زراره از آن حضرت (علیه السلام) حدیث کند که فرمود: مستضعفان ((آن کسانی که چاره ای نتوانند و راه به جایی نبرند)) فرمود: (یعنی) چاره‌ای به سوی ایمان نتوانند و کافر هم نشوند، (و اینها کودکانند و کسانی که عقلشان چون کودکان است از مردان و زنان. ۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رَبَّابٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الْمُسْتَضْعَفِ فَقَالَ هُوَ الَّذِي لَا يَسْتَطِيعُ حِيلَةً يَدْفَعُ بِهَا عَنْهُ الْكُفْرَ وَلَا يَهْتَدِي بِهَا إِلَى سَبِيلِ الْإِيمَانِ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُؤْمِنَ وَلَا يَكْفُرَ قَالَ وَالصَّبِيَّانُ وَمَنْ كَانَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ عَلَى مِثْلِ عُقُولِ الصَّبِيَّانِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۲۷: روایه ۳: و نیز زراره گوید: از حضرت باقر (ع) از مستضعف پرسیدم؟ فرمود او کسی است که حيله ای که بوسیله آن کفر را از خود دور کند نتواند و چاره ای ندارد که بدان براه ایمان رود، نتواند که مؤمن شود، و نه کافر گردد، فرمود: و (آنها) کودکانند و هر که از مردان و زنان که عقلشان چون عقل کودکان است. ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ عَنْ سَفِيَّانَ بْنِ السَّمْطِ الْبَجَلِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ مَا تَقُولُ فِي الْمُسْتَضْعَفِينَ فَقَالَ لِي شَبِيهَا بِالْفَرْعِ فَتَرَكْتُمْ أَحَدًا يَكُونُ مُسْتَضْعَفًا وَأَيُّنَ الْمُسْتَضْعَفُونَ فَوَلَّى اللَّهُ لَقَدْ مَشَى بِأَمْرِكُمْ هَذَا الْعَوَاتِقُ إِلَى الْعَوَاتِقِ فِي خُدُورِهِنَّ وَتُحَدَّثُ بِهِ السَّقَايَاتُ فِي طَرِيقِ الْمَدِينَةِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۲۷: روایه ۴: سفیان بن سمط بجلی گوید: به حضرت صادق عرض کردم: چه گوئی درباره مستضعفان؟ حضرت مانند اشخاص حراسناکی به من فرمود: کگر شما مستضعفی گذاردید؟ کجایند مستضعفان؟ به خدا سوگند عقیده شما را دوشیزگان پشت پرده بهم رسانده اند، و زنان آبکش و سقا در راه مدینه (درباره مذهب شما) گفتگو کنند. شرح: مجلسی (ره) گوید: گویا این اضطراب و فزع حضرت به خاطر خشم و انکاری بوده که بر فاش کنندگان اسرار اهل بیت از شیعه داشته، زیرا آنان به سبب ترک تقیه مذهب اهل بیت را برملا کردند تا آنجا که دوشیزه گان پشت پرده با اینکه از خانه بدر نروند و زنان سقائی که کارشان تفتیش مذهب نیست و در جستجوی آن نبودند از اسرار مذهب شیعه آگاه شدند، و این فاش کردن اسرار موجب زیان بر ائمه و شیعیان

آنها می شد و برای هدایت مردمان هم سودی نداشت، و سبب می شد که مستضعفان ناصبی گردند و معذور نباشند. و بدانکه مستضعف نزد بیشتر اصحاب ما کسی است که امام را نشناسد و منکر او هم نباشد و ولایت شخص معینی را هم نداشته باشد چنانچه شهید در ذکری فرمود، و از شیخ مفید در کتاب غریه نقل کند که فرمود: آنکس است که ولایت را شناخته ولی در برائت توقف کند. (و به اصطلاح تولی دارد ولی تبری ندارد)، و ابن ادریس گفته است: آنکسی است که اختلاف مذاهب را نداند و با اهل حق هم دشمن نیست، سپس مجلسی (ره) گوید: و این موافق تر با اخبار است. ۵- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْمُسْتَضْعَفِينَ فَقَالَ هُمْ أَهْلُ الْوَلَايَةِ فَقُلْتُ أَيْ وَلَايَةِ فَقَالَ أَمَا إِنَّهَا لَيْسَتْ بِالْوَلَايَةِ فِي الدِّينِ وَ لَكِنَّهَا الْوَلَايَةُ فِي الْمَنَاقِبِ وَ الْمَوَارِثَةِ وَ الْمُخَالَطَةِ وَ هُمْ لَيْسُوا بِالْمُؤْمِنِينَ وَ لَا بِالْكَفَّارِ وَ مِنْهُمْ الْمَرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۲۸: روایه ۵: عمر بن ابان گوید: از امام صادق (ع) درباره مستضعفین پرسیدم؟ فرمود: آنها اهل ولایت هستند، عرض کردم: چه ولایتی؟ فرمود: هر آینه آن ولایت در دین نیست بلکه ولایت (و بستگی) در ازدواج وارث و معاشرت است، و ایشان نه مؤمنند و نه کافر، و از آنها بندگان کسانی که به امید خدای عزوجل هستند (و کارشان با خدا است که اگر خواهد عذاب کند یا ببخشد). شرح: مجلسی (ره) گوید: چون لفظ ((ولایت)) مجمل بوده و احتمال داده میشد که مقصود ولایت اهل بیت (علیه السلام) باشد سائل عرض کرده است: چه ولایتی، حضرت در پاسخ فرموده است: مقصود ولایت اهل بیت و امامان بر حق نیست زیرا اگر اینطور بودند در زمره مؤمنین بودند، یا این که مقصود از ولایت در دین آن ولایتی است که به سبب اتحاد در دین میانه مؤمنین است چنانچه خدای سبحان فرماید: ((الَّذِينَ آمَنُوا وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ)). یعنی مردان مؤمن و زنان مؤمنه برخی از آنها دوستان برخی هستند... (سوره توبه آیه ۷۱) و حضرت فرموده است اینان نیستند بلکه مقصود مردمی هستند که معتصب در مذهب خود نیستند و با شما نیز بغض ندارند بلکه با شما ازدواج کنند وارث دهند و آمیزش کنند، یا اینکه مقصود این است برای شما ازدواج و معاشرت ایشان جایز است آنان از شما ارث برند و شما از ایشان، پس پرسش سائل از حکم آنها بوده نه از وصفشان، یا این که حضرت حکمشان را بیان فرموده سپس آنها را معرفی کرده است که اینان مؤمن نیستند و کافر هم نیستند... ۶- الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَعْلَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ مُثَنَّى عَنِ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الدِّينِ الَّذِي لَا يَسْعُ الْعِبَادَ جَهْلُهُ فَقَالَ الدِّينُ وَاسِعٌ وَ لَكِنَّ الْخَوَارِجَ ضَيَّقُوا عَلَيَّ أَنْفُسَهُمْ مِنْ جَهْلِهِمْ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَأَحَدْتُكَ بِدِينِي الَّذِي أَنَا عَلَيْهِ فَقَالَ بَلَى فَقُلْتُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ الْإِقْرَارَ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اتُّوَلَّاكُمْ وَ أَتْرَأُ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَ مَنْ رَكِبَ رِقَابَكُمْ وَ تَأَمَّرَ عَلَيْكُمْ وَ ظَلَمَكُمْ حَقَّكُمْ فَقَالَ مَا جَهَلْتُ شَيْئًا هُوَ وَ اللَّهُ الَّذِي نَحْنُ عَلَيْهِ قُلْتُ فَهَلْ سَلِمَ أَحَدٌ لَا يَعْرِفُ هَذَا الْأَمْرَ فَقَالَ لِمَا إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ قُلْتُ مَنْ هُمْ قَالَ نِسَائِكُمْ وَ أَوْلَادِكُمْ ثُمَّ قَالَ أَرَأَيْتَ أَمْ أَيْمَنَ فَإِنِّي أَشْهَدُ أَنَّهَا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ مَا كَانَتْ تَعْرِفُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۲۸: روایه ۶: اسماعیل جعفی گوید: از حضرت باقر (علیه السلام) پرسیدم: از آن دینی که بر بندگان روا نیست نسبت بدان نادان باشند (و باید بدانند که آن چه دینی است؟) فرمود: دین وسیع است، ولی خوارج از روی نادانی خودشان بر خود تنگ گرفتند (و گرفتار شدند) عرض کردم: قربانت (اجازه می فرمائید) من دین خودم را که بر آن هستم برای شما باز گویم؟ فرمود: آری، عرض کردم گواهی دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست، و گواهی دهم که محمد بنده و رسول اوست، و آنچه از جانب خداوند آورده است قبول دارم، و شما را دوست دارم، و از دشمن شما و هر که بر شما بزرگی کند و استیلاء خواهد و خود را امیر و حاکم بر شما داند، و حق شما را بستم بگیرد بیزارم؟ فرمود: تو چیزی را نادان نیستی، این همانست که به خدا سوگند ما هم بر آن هستیم (و بدان معتقدیم) عرض کردم: آیا کسی که این امر را نداند (و از عذاب خداوند یا خلود در آتش) سالم ماند؟ فرمود: نه، مگر مستضعفان، عرض کردم: آنها کیانند؟ فرمود: زنان و فرزندان شما، سپس فرمود: آیا ام ایمن را دیده ای؟ همانا من گواهی دهم که او اهل بهشت است در صورتی که آنچه شما بر آید (و بدان معتقدید) نمی دانست. توضیح: فیض علیه الرحمه گوید: شاید ام ایمن نام زنی در آن زمان بوده است که نزد مخاطب معروف

بوده ، و محتمل است که مقصود همان ام ایمنی بوده است که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و آن حضرت صلی الله علیه و آله گواهی داد که او از اهل بهشت است ، و مجلسی (ره) گوید ام ایمن همان آزاد شده رسول خدا (ص) بوده و از گواهان فدک است ، خاصه عامه از پیمبر (ص) روایت کنند که او اهل بهشت است ، تا آنجا که گوید: ((و ما کانت تعرف ما انتم علیه ...)) یعنی در صورتیکه او امامت سایر امامان جز امیرالمؤمنین علیه السلام را نمیدانست و در اینبار معذور بود چون نشنیده بود و حجت بر او تمام نشده بود، و هم چنین مستضعف بهمین جهت معذور است ، و اما درباره امامت امیرالمؤمنین و معرفت نداشتن ام ایمن بدان بسیار بعید است و اینکه ام ایمن زن دیگری بوده باشد که نزد مخاطب معروف بوده بعیدتر است (پایان) و این اشاره بکلام فیض (ره) است ، ولی این استبعاد زیادی که مجلسی علیه الرحمه کرده و جهش ظاهر نیست بلکه از سیاق روایت ظاهر گردد که بعید نیست مقصود آن ام ایمن نبوده باشد، زیرا گواهی دادن حضرت صادق علیه السلام باینکه او اهل بهشت است با اینکه پیش از آن رسول خدا (ص) بدان گواهی داده ، و نشناختن او آنچه شیعیان زمان حضرت صادق علیه السلام بدان معتقد بوده اند با اینکه او در زمان خلاف عثمان از دنیا رفته چندان مهم نبوده و هم چنین از لفظ ((ارایت)) و دیگر مطالب استفاده شود که احتمال فیض (ره) چندان بعید نیست . ۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ مَنْ عَرَفَ اخْتِلَافَ النَّاسِ فَلَيْسَ بِمُسْتَضْعَفٍ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۲۹: روایه: ۷: ابو بصیر گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که اختلاف مردم را (در دین بفهمد مستضعف نباشد (زیرا در اینصورت پیدا کردن مذهب حق بر او عقلا و شرعا لازم است) . ۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنِّي رُبَّمَا ذَكَرْتُ هَؤُلَاءِ الْمُسْتَضْعَفِينَ فَأَقُولُ نَحْنُ وَ هُمْ فِي مَنَازِلِ الْجَنَّةِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ لَا يَفْعَلُ اللَّهُ ذَلِكَ بِكُمْ أَبَدًا اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۲۹: روایه: ۸: جمیل بن دراج گوید حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: هر آینه من گاهی بیاد این مستضعفین میافتم و میگویم: ما و آنها در منازل بهشت همراهم؟ پس حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرگز خداوند با شما چنین نکند! شرح: مجلسی (ره) گوید: مقصود راوی این است که ما بسبب گناهانمان میترسیم که خداوند ما را در درجه مستضعفین از مخالفین قرار دهد، یا بر ما گران است که آنها با اینکه مخالفند داخل بهشت شوند و با ما در منازلمان باشند، و فیض (ره) گوید: اینکه امام (علیه السلام) فرمود: ((هرگز خداوند با شما چنین نکند)) برای آنستکه منازل مؤمنین در بهشت در درجه بلندتری از مستضعفین است اگر چه همگی بهشت روند، و گنهکاران از مؤمنین پس از تطهیر و پاک شدن از گناهان داخل بهشت گردند. ۹- عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَخُوهِ مُحَمَّدٍ وَ أَحْمَدَ ابْنِي الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ قَالَ قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ نَحْنُ عِنْدَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّا نَخَافُ أَنْ نَنْزَلَ بِذُنُوبِنَا مَنَازِلَ الْمُسْتَضْعَفِينَ قَالَ قَالَ لَا وَ اللَّهُ لَا يَفْعَلُ اللَّهُ ذَلِكَ بِكُمْ أَبَدًا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ مِثْلَهُ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۳۰: روایه: ۹: ایوب بن حر گوید: مردی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد و ما هم در خدمت آن بزرگوار بودیم که: قربانت ... ما میترسیم بواسطه گناهانمان (در بهشت) بدرجه مستضعفین تنزل کنیم؟ گوید: پس آنحضرت فرمود: نه بخدا سوگند هرگز خداوند با شما چنین نکند. ۱۰- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ مَنْ عَرَفَ اخْتِلَافَ النَّاسِ فَلَيْسَ بِمُسْتَضْعَفٍ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۳۰: روایه: ۱۰: (مانند حدیث ۷ است) . ۱۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورِ الْخَزَاعِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الضُّعْفَاءِ فَكَتَبَ إِلَيَّ الضَّعِيفُ مَنْ لَمْ تُرْفَعِ إِلَيْهِ حُجَّتُهُ وَ لَمْ يَعْرِفِ الْاِخْتِلَافَ فَإِذَا عَرَفَ الْاِخْتِلَافَ فَلَيْسَ بِمُسْتَضْعَفٍ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۳۰: روایه: ۱۱: علی بن سوید گوید از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) از ضعفاء (ناتوا در دین) پرسیدم؟ پس بمن نوشت: ضعیف آنکسی است ککه حجت باو نرسیده و اختلاف را نفهمیده است ، و چون اختلاف را فهمیده مستضعف نیست . ۱۲- بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَبِيبِ الْخُثَعَمِيِّ عَنْ أَبِي سَيَّارَةَ إِمَامِ مَسْجِدِ بَنِي هَلَمَالٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ لَيْسَ الْيَوْمَ مُسْتَضْعَفٌ أَبْلَغَ الرَّجَالِ

الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ النَّسَاءِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۳۰: روایه ۱۲: حضرت صادق علیه السلام فرمود: امروز دیگر مستضعفی نیست ، (زیرا) مردان بمردان (دین حق) را رسانده اند و زنان بزنان .

باب آنانکه بامید خدایند و کارشان با خداست

بَابُ الْمُزَجَّوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ آخِرُونَ مُزَجَّوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ قَالَ قَوْمٌ كَانُوا مُشْرِكِينَ فَقَتَلُوا مِثْلَ حَمْرَةَ وَ جَعْفَرَ وَ أَشْبَاهَهُمَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ إِنَّهُمْ دَخَلُوا فِي الْإِسْلَامِ فَوَحَّدُوا اللَّهَ وَ تَرَكُوا الشُّرْكَ وَ لَمْ يَعْرِفُوا الْإِيمَانَ بِقُلُوبِهِمْ فَيَكُونُوا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَتَجِبَ لَهُمُ الْجَنَّةُ وَ لَمْ يَكُونُوا عَلَى جُحُودِهِمْ فَيَكْفُرُوا فَتَجِبَ لَهُمُ النَّارُ فَهُمْ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَ إِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۳۱: روایه ۱: حضرت باقر علیه السلام در گفتار خدای عزوجل : ((و دیگران که بامید خدایند)) (سوره توبه آیه ۱۰۶) فرمود: اینها مردمی مشرک بودند، که مانند حمزه و جعفر و نظائر ایشان را از مؤمنین کشتند، سپس همانها مسلمان شدند پس خدا را بیگانگی شناختند و شرک را رها کردند، و بدلهایشان ایمان را نپذیرفتند تا از مؤمنین باشند و بهشت بر آنها واجب گردد، و بر انکارشان نیز نماندند تا کافر باشند و آتش دوزخ بر آنها لازم باشد، پس آنها بر همین منوال هستند یا خدا عذابشان کند و یا توبه شان را بپذیرد. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ الْوَاسِطِيِّ عَنْ رَجُلٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْمُزَجَّوْنَ قَوْمٌ كَانُوا مُشْرِكِينَ فَقَتَلُوا مِثْلَ حَمْرَةَ وَ جَعْفَرَ وَ أَشْبَاهَهُمَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ إِنَّهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ دَخَلُوا فِي الْإِسْلَامِ فَوَحَّدُوا اللَّهَ وَ تَرَكُوا الشُّرْكَ وَ لَمْ يَكُونُوا يُؤْمِنُونَ فَيَكُونُوا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَتَجِبَ لَهُمُ الْجَنَّةُ وَ لَمْ يَكْفُرُوا فَتَجِبَ لَهُمُ النَّارُ فَهُمْ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ مُزَجَّوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۳۱: روایه ۲: حضرت باقر علیه السلام فرمود: مرجون لامرالله و آنانکه بامید خدایند مردمانی هستند که مشرک بودند پس حمزه و جعفر و مانند اینها از مؤمنین را کشتند، سپس همانها بعد از این کارشان مسلمان شدند و خدا را بیگانگی شناختند و شرک را رها کردند ولی ایمان کامل نیاورند تا در زمره مؤمنین باشند و بدل ایمان نیاورند تا بهشت بر آنها واجب گردد، و کافر نشدند تا آتش دوزخ بر آنها لازم شود، پس اینان بر همین حال بامید خدایند.

باب اصحاب اعراف

بَابُ أَصْحَابِ الْأَعْرَافِ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ جَمِيعاً عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ مَا تَقُولُ فِي أَصْحَابِ الْأَعْرَافِ فَقُلْتُ مَا هُمْ إِلَّا مُؤْمِنُونَ أَوْ كَافِرُونَ إِنْ دَخَلُوا الْجَنَّةَ فَهُمْ مُؤْمِنُونَ وَ إِنْ دَخَلُوا النَّارَ فَهُمْ كَافِرُونَ فَقَالَ وَاللَّهِ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ وَ لَمَا كَافِرِينَ وَ لَوْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ دَخَلُوا الْجَنَّةَ كَمَا دَخَلَهَا الْمُؤْمِنُونَ وَ لَوْ كَانُوا كَافِرِينَ لَدَخَلُوا النَّارَ كَمَا دَخَلَهَا الْكَافِرُونَ وَ لَكِنَّهُمْ قَوْمٌ اسْتَبَوْتُ حَسَنَاتِهِمْ وَ سَيِّئَاتِهِمْ فَقَصُرَتْ بِهِمُ الْأَعْمَالُ وَ إِنَّهُمْ لَكَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَقُلْتُ أ مَنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ هُمْ أَوْ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَقَالَ اتُّرَكُهُمْ حَيْثُ تَرَكَهُمُ اللَّهُ قُلْتُ أَ فَتَرَجَّيْتُهُمْ قَالَ نَعَمْ أُرَجَّيْتُهُمْ كَمَا أُرَجَّيْتُهُمُ اللَّهُ إِنْ شَاءَ أَذْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ وَ إِنْ شَاءَ سَاقَهُمُ إِلَى النَّارِ بِعَذَابِهِمْ وَ لَمْ يَظْلِمُهُمْ فَقُلْتُ هَلْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ كَافِرٌ قَالَ لَا قُلْتُ هَلْ يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا كَافِرٌ قَالَ لَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ يَا زُرَّارَةُ إِنْ بَدَّلْتُ أَيْ قَوْلُ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ أَنْتَ لَا تَقُولُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَمَا إِنَّكَ إِنْ كَبُرْتَ رَجَعْتَ وَ تَحَلَّلْتَ عَنْكَ عَقْدُكَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۳۲: روایه ۱: زراره گوید: امام باقر (علیه السلام) بمن فرمود: چه گویی درباره اصحاب اعراف؟ عرض کردم: اینها نیستند جز اینکه یا مؤمنند و یا کافرند، اگر بهشت روند مؤمنند و اگر بدوزخ روند کافرند فرمود: نه بخدا سوگند نه مؤمنند و نه کافر، و اگر مؤمن بودند بهشت می رفتند چنانچه مؤمنان بروند، و اگر کافر بودند بدوزخ میرفتند چنانچه کافران روند، ولی اینان مردمانی هستند که کارهای نیک و کارهای بدشان برابر بود، و کردار نیک آنها را (بهشت) نرساند، و آنها چنانند که خدای عزوجل فرموده است، من عرض کردم: آیا ایشان از اهل بهشتند یا از اهل دوزخ؟

فرمود: آنها را واگذار همانجا که خدا واگذارده (یعنی کارشان با خداست)، من عرض کردم: آیا کار آنها را بتاخیر اندازی؟ فرمود: آری بتاخیر اندازم چنانچه خداوند کارشان را بخود (و سرانجام نامعلومی واگذار کرده، اگر خواهد برحمت خود آنها را ببهشت برد، و اگر خواهد آنانرا بسبب گناهانشان بدوزخ کشد و ستم بآنها نکرده است، پس عرض کردم: آیا کافری ببهشت رود؟ فرمود: نه، عرض کردم: آیا بجز کافر کسی بدوزخ رود؟ گوید: فرمود: نه مگر اینکه خدا خواهد، ای زرارۀ من گویم: آنچه خدا خواهد و تو نمیگویی: آنچه خدا خواهد، همانا چون تو بزرگ شوی از این حرف برگردی و عقده های دلت باز شود. توضیح: این قسمتی از حدیث مفصلی است که تمامی آن در باب ضلال گذشت. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ رَجُلٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الَّذِينَ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا فَأُولَئِكَ قَوْمٌ مُؤْمِنُونَ يُخْرَجُونَ فِي إِيْمَانِهِمْ مِنَ الدُّنْيَا الَّتِي يُعِيبُهَا الْمُؤْمِنُونَ وَيُكْرَهُونَهَا فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۳۳: روایه ۲: حضرت باقر علیه السلام (در تفسیر گفتار خدای تعالی): ((آنانکه آمیختند کرداری نیک را با کرداری بد)) (سوره توبه آیه ۱۰۲) فرمود: آنان مردمی مؤمن بودند که در ایمانشان گناهی پدید آوردند که مؤمنین آن گناهان را بد می دانستند و ناخوش داشتند، پس اینانند که امید میرود خداوند توبه شان را بپذیرد.

باب در بیان حال ائمه صاف مخالفین و قدریه و خوارج و مرجئه و اهالی شهرها و بلاد

بَابُ فِي صُنُوفِ أَهْلِ الْخِلَافِ وَ ذِكْرِ الْقَدَرِيَّةِ وَ الْخَوَارِجِ وَ الْمُرْجِيَّةِ وَ أَهْلِ الْبُلْدَانِ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدٍ اللَّهُ قَالَ قَالَ لَعَنَ اللَّهُ الْقَدَرِيَّةَ لَعَنَ اللَّهُ الْخَوَارِجَ لَعَنَ اللَّهُ الْمُرْجِيَّةَ قَالَ قُلْتُ لَعْنَتَ هَؤُلَاءِ مَرَّةً مَرَّةً وَ لَعْنَتَ هَؤُلَاءِ مَرَّتَيْنِ قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ إِنَّ قَتَلْنَا مُؤْمِنُونَ فِدْمَاؤُنَا مُتَلَطَّحَةٌ بِيَتَابِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ حَكِي عَنْ قَوْمٍ فِي كِتَابِهِ أَلَّا تُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّى يَأْتِيَنَّ الْبَقْرَبُ أَنْ تَأْكُلَهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالذِّقْلِ قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قَالَ كَانَ بَيْنَ الْقَتَاتِلِينَ وَ الْقَتَائِلِينَ خَمْسِمِائَةَ عَامٍ فَأَلْزَمَهُمُ اللَّهُ الْقَتْلَ بِرِضَاهُمْ مَا فَعَلُوا أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۳۳: روایه ۱: مردی از حضرت صادق علیه السلام حدیث کند که فرمود: خدا لعنت کند قدریه را، خدا لعنت کند خوارج را، خدا لعنت کند مرجئه را، خدا لعنت کند مرجئه را، خدا لعنت کند مرجئه را گوید: من عرض کردم: قدریه و خوارج را هر کدام یک بار لعنت کردی، و اینان را (یعنی مرجئه) را دوباره؟ فرمود: اینها میگویند: کشندگان ما مؤمنند، پس دامانشان تا روز قیامت بخون ما آلوده است، همانا خداوند در کتاب خود از مردمی حکایت کند که (گفتند): ((هرگز ایمان پیامبری نیاوریم تا برا یما قربانی بیاورد که آتش آنرا بخورد بگو همانا آمد شما را پیامبرانی پیش از من با نشانه ها و با همانکه گفتید پس چرا کشتید آنها را اگر راستگویانید)) (سوره آل عمران آیه ۱۸۳) فرمود: میانه کشندگان و گویندگان (باین حرف) پانصد سال فاصله بود و خداوند کشتن را بآنان نسبت داده برای اینکه بدانچه آنها (یعنی کشندگان) کردند راضی بودند. شرح: قدریه در روایات بر جبری و تفویضی هر دو اطلاق شده و در اینجا مقصود دومی است چنانچه پیش از این نیز گذشت، و خوارج آنها را که بر امام (علیه السلام) خروج کنند و مرجئه بحسب لعنت از ارجاء بمعنای تاءخیر است، و بکسانی گویند که علی (علیه السلام) را از مرتبه خود در خلافت تاءخیر اندازند و خلیفه چهارم دانند، و بزبانان گویند که معتقدند که هیچ گناهی بایمان زیان نرساند زیرا ایمان در نظر آنها صرف عقیده است و عمل هیچ دخلتی در آن ندارد و روی این جهت گویند هیچ مصیبتی بایمان زیان نرساند چنانچه هیچ طاعتی با کفر سود ندهد، و این دسته دوم آنها را که گویند هیچ مصیبتی بایمان زیان نرساند چنانچه هیچ طاعتی با کفر سود ندهد، و این دسته دوم آنها را که گویند کشتن امام و مؤمنین اخیار موجب عذاب نشود زیرا صرف اعتقاد بخدا و رسول را ایمان دانند و وجه این که آنها را مرجئه گویند اینست که اینان عذاب را از گناه پس اندازند و مؤخر کنند، و ظاهر این است که مقصود از مرجئه این معنای دوم است اگرچه چنانچه مرحوم مجلسی (ره) گوید: ممکن است بمعنای اول هم باشد زیرا آنان که علی را خلیفه چهارم دانند (و انتخاب خلیفه

را برای مردم داند) کشتن هر کس که بر خلیفه زمان بشورد جایز دانند اگر چه از ائمه دین و فرزندان رسول خدا (ص) باشند، و باید دانست که آیه نقل بمعنا شده و گرنه لفظ آیه ((لا تؤمن)) است بجای ((لن تؤمن)) ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ وَ حَمَّادِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي مَسْرُوقٍ قَالَ سَأَلَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ مَا هُمْ فَقُلْتُ مُرَجَّئَةٌ وَقَدْرِيَّةٌ وَ حَزْرِيَّةٌ فَقَالَ لَعَنَ اللَّهُ تِلْكَ الْمِلَّةَ الْكَافِرَةَ الْمُشْرِكَةَ الَّتِي لَا تَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى شَيْءٍ اصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۳۴: روایه ۲: ابو مسروق گوید: حضرت صادق علیه السلام از من درباره اهل بصره پرسید که (بر) چه (مذهبی) هستند؟ عرض کردم: مرجه، و قدریه، و حروریه، فرمود: خدا لعنت کند این ملت‌های کافر مشرک را بهیچ وجه خدا پرست نیستند. توضیح: حروریه دسته ای از خوراجند که به حروراء که محلی است نزدیک کوفه منسوبند. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونَسَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَهْلُ الشَّامِ شَرُّ مَنْ أَهْلِ الرُّومِ وَأَهْلُ الْمَدِينَةِ شَرُّ مَنْ أَهْلِ مَكَّةَ وَأَهْلُ مَكَّةَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ جَهْرَةً اصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۳۴: روایه ۳: حضرت صادق علیه السلام فرمود: اهل شام بدتر از مردم روم اند، اهل مدینه از اهل مکه بدترند، و اهل مکه آشکارا بخدا کفر ورزند. شرح: مجلسی (ره) گوید: محتمل است که این کلام در زمان بنی امیه صادر شده که اهل شام از بنی امیه و پیروانشان بودند و آنها منافق بودند که بزبان اظهار اسلام میکردند و در دل کافر بودند، و منافق از کافر بدتر است، و هم آنها بودند که امیرالمؤمنین علیه السلام را سب میکردند و این خود کفر بخدای بزرگ بود ولی نصاری و اهل روم چنین کاری نمیکردند (پس بدو سب این‌ها بدتر از اهل روم بودند) تا آنکه گوید: و تفاوت بین این شهرها برای این بوده است که بیشتر مخالفین در آن زمان از ناصبیان منحرف از اهل بیت علیهم السلام بوده اند و مخصوصا اهل این سه شهر، و سبب اختلافشان تفاوت آنها در دشمن اهل بیت علیهم السلام از جهت شدت و ضعف بوده است، و شبهه نیست در این که ناصبیها خبیث تر از کفارند، و نسبت اهل مکه بکفر آشکارا بجهت اظهار دشمنی آنها با خاندان پیغمبر (ص) است که تا امروز هم در میان آنان هست و روز عاشورا را از بزرگترین عیدهای خود دانند، و بعضی گفته اند: این که اهل مکه بکفر نسبت داده شده اند برای اینست که آنها هرگاه نافرمانی یا پرستش غیر از خدا را کنند، با جز اولیاء خدا را دوست دارند ملحد و مشرک شوند، زیرا خدای تعالی فرماید: ((و من یرد فیه بالحد بظلم نذقه من عذاب الیم)) و در روایت صحیح است که حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: هر که در مکه پرستش غیر از خدا کند یا جز دوستان خدا را در آن دوست بدارد او بستم ملحد شده و بر خدا است که از عذاب دردناکش باو بجشاند. ۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ لِيَكْفُرُونَ بِاللَّهِ جَهْرَةً وَإِنَّ أَهْلَ الْمَدِينَةِ أَحَبُّ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ أَحَبُّ مِنْهُمْ سَبْعِينَ ضِعْفًا اصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۳۵: روایه ۴: ابو بصیر از حضرت باقر یا حضرت صادق علیهما السلام حدیث کند که فرمود: همانا اهل مکه آشکارا بخداوند کفر ورزند، و اهل مدینه از اهل مکه خبیث ترند، هفتاد بار خبیث ترند. ۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرِ الْخَضْرَمِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَهْلُ الشَّامِ شَرُّ أَمْ أَهْلُ الرُّومِ فَقَالَ إِنَّ الرُّومَ كَفَرُوا وَلَمْ يُعَادُونَا وَإِنَّ أَهْلَ الشَّامِ كَفَرُوا وَعَادُونَا اصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۳۵: روایه ۵: ابوبکر حضر می گوید: بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم: اهل شام بدترند یا اهل روم؟ فرمود: (مردمان) روم کافرند ولی با ما دشمنی نکنند، و اهل شام هم کافرند و هم با ما دشمنی کنند. توضیح فیض (ره) گوید: مقصود از مرجه همان معنای اول از دو معنا است (که گذشت و آن این بود که مرجه آنانند که علی علیه السلام را چهارمین خلیفه دانند) زیرا آنهایند که ملت‌های زیادی هستند. ۶- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ شَعْبٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا تَجَالِسُوهُمْ يَعْنِي الْمُرَجَّئَةَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَلَعَنَ اللَّهُ مَلَلَهُمُ الْمُشْرِكَةَ الَّذِينَ لَا يَعْبُدُونَ اللَّهَ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ اصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۳۵: روایه ۶: فضیل بین یسار از حضرت صادق (ع) حدیث کند که آن حضرت فرمود: با آنها یعنی مرجه هم‌نشین نشوید، خدا آنها و ملت‌های مشرکان را لعنت کند در هیچ چیز خدا را پرستش نکنند.

باب دل بدست آوردگان

بَابُ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ جَمِيعًا عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ الْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ قَوْمٌ وَخَدُوا اللَّهَ وَخَلَعُوا عِبَادَةَ مَنْ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَمْ تَدْخُلِ الْمَعْرِفَةُ قُلُوبَهُمْ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَتَأَلَّفُهُمْ وَيَعْرِفُهُمْ لِكَيْمَّا يَعْرِفُوا وَيَعْلَمُهُمْ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۳۶: روایه: ۱: حضرت باقر (ع) فرمود: ((مؤلفه قلوبهم)) مردمی بودند که خدا را بیگانگی شناختند و از پرستش آنچه بجز خدا پرستش می شود دست برداشته بودند ولی در دل آنها شناختن اینکه محمد رسول خداست وارد نشده بود، و شیوه رسول خدا (ص) این بود که دل آنها را بدست آورد (و آنها را بخود نزدیک کند) و (با نشان دادن براهین و معجزات دین اسلام و رسالت خود را) بآنها می فهماند تا بفهمند و (شرایع و دستورات دین را) بآنها یاد می داد. شرح: مجلسی (ره) گوید: بدانکه ((مؤلفه قلوبهم)) یک دسته از مستحقین زکاة هستند که خداوند در قرآن بیان فرموده است، و از این اخبار ظاهر گردد که اینها مردمی بودند که اظهار اسلام می کردند ولی پابرجا در آن نبودند پس آنها یا منافق بودند و یا در شک بودند، خدای تعالی سهمی از زکات و غنیمتها بآنها اختصاص داد تا دلشان باسلام الفت گیرد و در دین پابرجا شوند، و در جهاد با مشرکین از آنان کمک گرفته شود تا آنکه گوید: و مشهور میان اصحاب ما آنست که ایشان کفاری بودند که برای جهاد از آنان دلجویی می شد. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدْنِيَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ قَالَ هُمْ قَوْمٌ وَخَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ خَلَعُوا عِبَادَةَ مَنْ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ شَهِدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ص وَ هُمْ فِي ذَلِكَ شُكَّاكَ فِي بَعْضِ مَا حَيَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ ص فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيَّهُ ص أَنْ يَتَأَلَّفَهُمْ بِالْمَالِ وَ الْعَطَاءِ لِكَيْ يَحْسِنَ إِسْلَامَهُمْ وَ يَثْبُتُوا عَلَى دِينِهِمُ الَّذِي دَخَلُوا فِيهِ وَ أَقْرَبُوا بِهِ وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص يَوْمَ حُنَيْنٍ تَأَلَّفَ رُؤَسَاءَ الْعَرَبِ مِنْ قُرَيْشٍ وَ سَائِرِ مُضَرَ مِنْهُمْ أَبُو سُفْيَانَ بْنُ حَرْبٍ وَ عَيْشَةُ بِنْتُ حِصَيْنِ الْفَزَارِيُّ وَ أَشْبَاهُهُمْ مِنَ النَّاسِ فَغَضِبَتِ الْأَنْصَارُ وَ اجْتَمَعَتْ إِلَى سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ فَانْطَلَقَ بِهِمْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص بِالْجِعْرَانَةِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ تَأْذُنُ لِي فِي الْكَلَامِ فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ إِنَّ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ مِنْ هَذِهِ الْأُمُورِ الَّتِي قَسَمْتَ بَيْنَ قَوْمِكَ شَيْئًا أَنْزَلَهُ اللَّهُ رَضِينَا وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ لَمْ نَرْضَ قَالَ زُرَّارَةُ وَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ أَ كَلَّكُمْ عَلَى قَوْلِ سَيِّدِكُمْ سَعْدٍ فَقَالُوا سَيِّدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ ثُمَّ قَالُوا فِي الثَّلَاثَةِ نَحْنُ عَلَى مِثْلِ قَوْلِهِ وَ رَأَيْهِ قَالَ زُرَّارَةُ فَسَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ فَحَطَّ اللَّهُ نُورَهُمْ وَ فَرَضَ اللَّهُ لِلْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ سَهْمًا فِي الْقُرْآنِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۳۶: روایه: ۲: زراره گوید: از امام محمد باقر (ع) (از تفسیر) گفتار خدای عزوجل پرسیدم (که فرماید): ((والمؤلفه قلوبهم)) (سوره توبه آیه ۶۰) فرمود: ایشان مردمی بودند که خدای عزوجل را بیگانگی شناختند و از پرستش آنچه جز خداوند پرستش شود دست برداشته بودند، و گواهی دادند، که معبودی جز خدای یگانه نیست و محمد (ص) رسول خداست، ولی با این حال در برخی از آنچه پیغمبر (ص) آورده بود شک داشتند، پس خدای عزوجل به پیغمبر خود دستور داد بوسیله مال و عطا (ی بآنها) آنانرا با اسلام الفت دهد تا اسلام آنها نیکو شود، و بر این دین که بدان درآمده اند و بدان اعتراف کرده اند پابرجا شوند، و همانا رسول خدا (ص) در جریان جنگ حنین بهمین وسیله از رؤسای عرب از قریش و سایر قبایل مضر دلجویی کرد، و از آن جمله ابوسفیان بن حرب و عیینه بن حصین قزازی بودند، پس انصار (از این جریان) خشمگین شدند و نزد سعد بن عباده (رئیس انصار) گرد آمدند، و سعد آنها را در جعرانه (که محلی میان مکه و مدینه بود) خدمت پیغمبر (ص) آورد و عرض کرد: ای رسول خدا اجازه سخن بمن می دهید؟ فرمود: آری، پس عرض کرد: اگر این کار (که انجام دادی) یعنی این اموال که میان قوم خود قسمت کردی کاری بود که خداوند دستور داده بود ما رضایت دادیم، و اگر نه اینست ما رضایت ندهیم؟ زراره گوید: شنیدم از حضرت باقر (ع) که فرمود: پس رسول خدا (ص) فرمود: ای گروه انصار آیا همه شما با گفتار بزرگ (و ریاستان) سعد هماهنگ هستید؟ گفتند: بزرگ و سید ما خدا و رسول اوست، (و تا سه مرتبه این پرسش و جواب

تکرار شد) و در مرتبه سوم گفتند: ما هم برای و قول او هستیم (و همان را گوئیم که او گفت) زراره گوید: شنیدم حضرت باقر (ع) می فرمود: پس خداوند نور ایمان آنها را (برای این حرفشان) تنزل داد، و برای ((مؤلفه قلوبهم)) در قرآن سهمی مقرر داشت. شرح: حنین نام دره وسیعی است میان مکه و طائف که در آنجا در سال هشت هجری میان لشکر اسلام و قبیله هوازن و ثقیف که مردمانی مشرک و جنگجو بودند جنگی واقع شد و آن جنگ را بنام آن مکان جنگ حنین نامیدند، و در آغاز جنگ لشکر اسلام بواسطه دلیری و شهامت دشمن گریختند، و بیاری خداوند باز گشتند و دشمن رو بفرار نهاده با وطاس و طائف و بطن نخله گریختند مسلمانان از پی هزیمت شدگان رفته و پس از جنگ و گریزهای مختصری مسلمین اموال زیادی از آنان بغنیمت گرفتند و از مردان و زنان و کودکان آنها شش هزار نفر باسیری بردند و در میان اسیران شیماء دختر حلیمه (و خواهر رضاعی رسول خدا (ص)) بود که آن حضرت مسلمانان بیشتر آن اسیران را بسبب وساطت شیماء آزاد کردند و اموال را تقسیم کردند. ۳- عَلِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ الْمَوْلَفَةُ قُلُوبُهُمْ لَمْ يَكُونُوا قَطُّ أَكْثَرَ مِنْهُمْ الْيَوْمَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۳۸: روایه ۳: حضرت باقر (ع) فرمود: هیچ زمانی ((مؤلفه قلوبهم)) بیشتر از امروز نبوده اند. شرح: فیض علیه الرحمه گوید: این فرمایش حضرت بخاطر اینست که دیانت بیشتر مسلمانان در هر زمان روی دنیای آنها پایه گذاری شده اگر وضع دنیا آنها خوب شد (و بنوائی رسیدند) بدین خود خوشنود شوند و تن در دهند، و اگر چیزی از دنیا بآنها نرسید نگران شوند و پشت پا بدین زدند. ۴- عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَزِيدٍ الْحَمِيدِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا إِسْحَاقُ كَمْ تَرَى أَهْلَ هَيْدِهِ الْآيَةِ فَإِنْ أَعْطُوا مِنْهُ ارْضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهُ إِذَا هُمْ يَشِيخُطُونَ قَالَ تَمَّ قَالَ هُمْ أَكْثَرُ مِنْ ثُلْثِي النَّاسِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۳۸: روایه ۴: اسحاق بن غالب گوید: حضرت صادق (ع) بمن فرمود: بنظر تو چقدر مردم اهل این آیه هستند (که خدا فرماید: ((اگر از آن صدقات بآنها داده شود خوشنود شوند و اگر بآنها داده نشود از آن ناگهان خشم کنند)) (سوره توبه آیه ۵۸)؟ گوید: (خود) آن حضرت فرمود: آنان بیش از دو سوم مردم هستند. توضیح: شیخ طبرسی (ره) و دیگران گویند: چون پیغمبر (ص) غنیمتهای حنین را چنانچه گذشت تقسیم فرمود حرد قوص بن زهیر (یکی از آنانکه بعدها از سران خوارج شد) یا دیگری از منافقین بآن حضرت ایراد و خرده گیری کردند و گفتند بتساوی قسمت نکرد؟ یا گفتند آیا این عدالت است (که بما چیزی ندهی و بآنها تقسیم کردی؟) سپس این آیه نازل شد: ((و منهم من يلمزك في الصدقات فان اعطوا منها....)) یعنی و برخی از ایشان بتو درباره صدقات خرده گیرند پس اگر بآنها داده شود....)) و مقصود حضرت اینست که بیشتر مردمان این زمان هم اینگونه هستند. ۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ رَجُلٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع مَا كَانَتْ الْمَوْلَفَةُ قُلُوبُهُمْ قَطُّ أَكْثَرَ مِنْهُمْ الْيَوْمَ وَ هُمْ قَوْمٌ وَحَدُوا اللَّهَ وَ خَرَجُوا مِنَ الشَّرْكِ وَ لَمْ تَدْخُلْ مَعْرِفَةُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ص قُلُوبَهُمْ وَ مَا جَاءَ بِهِ فَتَأَلَّفَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ تَأَلَّفَهُمُ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص لِكَيْمَا يَعْرِفُوا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۳۸: روایه ۵: حضرت باقر (ع) فرمود: هیچگاه ((مؤلفه قلوبهم)) بیش از امروز نبوده اند و آنها مردمانی بودند که خدا را بیگانگی شناختند، و از شرک بیرون آمدند، ولی معرفت رسالت محمد (ص) و آنچه (از جانب خدا آورده بود) در دلهای آنان استوار نشد، و رسول خدا (ص) از آنان دلجویی کرد و همچنین مؤمنین پس از رسول خدا (ص) با آنها الفت گرفتند تا آنکه معرفت پیدا کنند.

باب در اشتراک منافقین و گمراهان و شیطان با مؤمنین و فرشتگان در دعوت الهیه

بَابٌ فِي ذِكْرِ الْمُنَافِقِينَ وَالضُّلَّالِ وَإِبْلِيسَ فِي الدَّعْوَةِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ قَالَ كَانَ الطَّيَّارُ يَقُولُ لِي إِبْلِيسُ لَيْسَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَإِنَّمَا أُمِرَتِ الْمَلَائِكَةُ بِالسُّجُودِ لِأَدَمَ ع فَقَالَ إِبْلِيسُ لَا أَسْجُدُ فَمَا لِإِبْلِيسَ يَعْصِي حِينَ لَمْ يَسْجُدْ وَ لَيْسَ هُوَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ قَالَ فَدَخَلْتُ أَنَا وَ هُوَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ فَاحْسَنَ وَ اللَّهُ فِي الْمَسْأَلَةِ فَقَالَ جَعَلْتُ فِدَاكَ أَرَأَيْتَ مَا نَدَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ قَوْلِهِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَدْخَلْ فِي ذَلِكَ الْمُنَافِقُونَ مَعَهُمْ قَالَ نَعَمْ وَ الضُّلَّالُ وَ كُلُّ مَنْ أَقْرَبَ بِالِدَّعْوَةِ الظَّاهِرَةَ وَ كَانَ إِبْلِيسُ

مِمَّنْ أَقَرَّ بِالِدَعْوَةِ الظَّاهِرَةِ مَعَهُمْ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۳۹: روایه ۱: جمیل گوید: طیار بمن می گفت: شیطان که از فرشتگان نبود، و جز این نیست که فرشتگان ماء مور بسجده برای آدم علیه السلام شدند، و شیطان گفت: من سجده نمیکنم، پس چرا شیطان گناهکار شد آنگاه که سجده نکرد با اینکه او از فرشتگان نبود؟ گوید: من و او خدمت حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شدیم، و بخدا سوگند پرسش خود را بطرز نیکوئی طرح کرد و عرضکرد: قربانت شوم بفرماید آنچه خداوند مؤمنین را خوانده است از این که فرموده است: ((ای کسانی که ایمان آورده اید)) آیا منافقان هم در این خطاب وارد می شوند (و خطاب شامل آنان نیز گردد؟) فرمود: آری و شامل گمراهان نیز گردد، و شامل هر کس که بدعت آشکار (اسلام) اعتراف کرده نیز گردد، و شیطان هم از کسانی بود که بدعت آشکار با آنان (یعنی فرشتگان) اعتراف کرده بود. شرح: مقصود از این که راوی گوید: طیار سؤال را خوب طرح کرد روشن است زیرا خدمت امام علیه السلام که رسیدند ادب را رعایت کرد و سؤال اصلی را که صورت اعتراض بخدای تعالی داشت طرح نکرد، بلکه سؤال دیگری طرح کرد که این صورت را نداشت ولی در ریشه با هم مشترک بودند و از جواب امام علیه السلام شبهه اصلی نیز برطرف شده و جواب آن نیز داده می شد، و امام علیه السلام چون از راه اعجاز منظور اصلی او را متوجه شده بود سؤال اصلی را هم طرح فرموده و از آن جواب داد.

باب در تفسیر گفتار خدای تعالی: و برخی از مردم خدا را بر حرف پرستش کنند

يَابُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ الْفَضْلِ وَ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ قَالَ زُرَّارَةُ سَأَلْتُ عَنْهَا أَبَا جَعْفَرٍ فَقَالَ هُوَ لَاءِ قَوْمٍ عَيْدُوا اللَّهَ وَ خَلَعُوا عِبَادَةَ مَنْ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ شَكُّوا فِي مُحَمَّدٍ ص وَ مَا جَاءَ بِهِ فَتَكَلَّمُوا بِالْإِسْلَامِ وَ شَهِدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَقْرَأُوا بِالْقُرْآنِ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ شَاكُونَ فِي مُحَمَّدٍ ص وَ مَا جَاءَ بِهِ وَ لَيْسُوا شُكَّاكًا فِي اللَّهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ يَعْنِي عَلَى شَكٍّ فِي مُحَمَّدٍ ص وَ مَا جَاءَ بِهِ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ يَعْنِي عَافِيَهُ فِي نَفْسِهِ وَ مَالِهِ وَ وُلْدِهِ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ رَضِيَ بِهِ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ يَعْنِي بَلَاءً فِي جَسَدِهِ أَوْ مَالِهِ تَطَيَّرَ وَ كَرِهَ الْمُقَامَ عَلَى الْإِقْرَارِ بِالنَّبِيِّ ص فَرَجَعَ إِلَى الْوُقُوفِ وَ الشُّكِّ فَنَصَبَ الْعِدَاوَةَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ الْجُحُودَ بِالنَّبِيِّ وَ مَا جَاءَ بِهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۳۹: روایه ۱: زراره گوید: از حضرت باقر (ع) از گفتار خدای عزوجل: ((و برخی از مردم خدا را بر حرف پرستش کنند. پس اگر خوبی و خوشی بدو رسید بدان آسوده خاطر است، و اگر آزمایش و فتنه بدو رسد روی برتابد و در دنیا و آخرت زیانکار است)) (سوره حج آیه ۱۱) پرسیدم؟ فرمود: اینان مردمی بودند که خدا را پرستش کردند، و دست از پرستش آنچه جز خدا می شد کشیدند، ولی درباره محمد (ص) و آنچه آورده بود شبهه کردند، و در شک بودند پس اسلام را بزبان جاری کردند و گواهی دادند که معبودی جز خدای یگانه نیست و این که محمد (ص) رسول خدا است، و بقرآن نیز اعتراف کردند، ولی با این حال آنها درباره محمد (ص) و آنچه آورده بود در شک بودند، اگر چه درباره خدا شک نداشتند، خدای عزوجل فرماید: ((و برخی از مردمنند که خدا را بر حرف پرستش کنند)) یعنی بر شک درباره محمد (ص) و آنچه آورده است ((پس اگر باو خوبی رسد)) یعنی عافیت در خود و مال و فرزندش ((بآن آسوده گردد)) و خشنود گردد ((و اگر فتنه ای باو رسد)) یعنی بلائی در تن یا مالش، آن را بفال بد گیرد و از پابرجا بودن بر اقرار پیغمبر (ص) بدش آید و بتوقف و شک بر گردد، و بدشمنی خدا و رسولش انکار پیغمبر و آنچه آورده است برخیزد. شرح: ((حرف در لغت بمعنای طرف و کنار و حاشیه است، مجلسی (ره) از بیضاوی نقل کند که در تفسیر ((علی حرف)) گفته است یعنی در کنار دین است و پابرجا نیست مانند کسی که در کنار (و حاشیه) لشکر است اگر احساس پیروزی کند پابرجا بایستد و گرنه فرار کند و بگریزد، و روایت شده که این آیه درباره دسته ای از بدویان حجاز نازل گردید که بمدینه آمده بودند (و اسلام اختیار کرده بودند) و هر کدام تنش سالم بود و اسبش کره

خوبی می زائید، و زنش پسر نیکوئی می آورد و مال و گله اش زیاد می شد می گفت: از وقتی وارد در این دین شده ام جز خوبی ندیدم، و دلبنده و آسوده خاطر می گردید و اگر بر خلاف آن بود می گفت: جز بدی چیزی ندیدم و برمی گشت. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ قَالَ هُمْ قَوْمٌ وَحَدُوا اللَّهَ وَ خَلَعُوا عِبَادَةَ مَنْ يُعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَخَرَجُوا مِنَ الشُّرْكِ وَ لَمْ يَعْرِفُوا أَنَّ مُحَمَّدًا ص رَسُولُ اللَّهِ فَهُمْ يَعْبُدُونَ اللَّهَ عَلَى شَكِّ فِي مُحَمَّدٍ ص وَ مَا جَاءَ بِهِ فَأَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ ص وَ قَالُوا نَنْظُرُ فَإِنْ كُنْتُ أَمْوَالَنَا وَ عَوْفِينَا فِي أَنْفُسِنَا وَ أَوْلَادِنَا عَلِمْنَا أَنَّهُ صَادِقٌ وَ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ نَظَرْنَا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ يَعْنِي عَافِيَةً فِي الدُّنْيَا وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ يَعْنِي بَلَاءٌ فِي نَفْسِهِ وَ مَالِهِ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ انْقَلَبَ عَلَى شَكِّهِ إِلَى الشُّرْكِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَ مَا لَا يَنْفَعُهُ قَالَ يَنْقَلِبُ مُشْرِكًا يَدْعُو غَيْرَ اللَّهِ وَ يَعْبُدُ غَيْرَهُ فَمِنْهُمْ مَنْ يَعْرِفُ وَ يَدْخُلُ الْإِيمَانَ قَلْبُهُ فَيُؤْمِنُ وَ يُصَدِّقُ وَ يَزُولُ عَنْ مَنَزَلَتِهِ مِنَ الشُّكِّ إِلَى الْإِيمَانِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَبْثُ عَلَى شَكِّهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْقَلِبُ إِلَى الشُّرْكِ عَلَى بَنِي إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ زُرَّارَةَ مِثْلَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۴۰: روایه ۲: و نیز زراره از آنحضرت حدیث کند که در تفسیر این آیه فرموده: ایشان مردمی بودند که خدا را یگانه دانستند، و از پرستش آنچه جز خداوند پرستش شود دست برداشتند، پس (بدینجهت) از شرک بیرون جستند، ولی ندانستند که محمد (ص) رسول خداست، و اینها خدا را پرستیدند با شک درباره محمد (ص) و آنچه آورده است، پس اینان نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند: ما نظر میکنیم اگر دیدیم اموال ما بسیار شد و از جهت تن خودمان و فرزندانمان بعافیت و صحت ماندیم می دانیم که او راستگو است و پیامبر خدا است، و اگر جز این شد تامل می کنیم، خدای عزوجل فرمود: ((پس اگر باو خوبی رسد بدان آسوده خاطر گردد)) یعنی عافیت در دنیا ((و اگر فتنه ای باو رسد)) یعنی بلائی در جان و مالش ((رو باز گرداند)) (یعنی) بشک خود بسوی شرک باز گردد ((زیانکار است در دنیا و آخرت اینست آن زیان آشکار، می خواند جز خدا آنچه نه زیانش رساند و نه سودش دهد)) (سوره حج آیه ۱۲) فرمود: بشرک بر گردد و جز خدا را بخواند و جز او را پرستش کند، پس برخی از آنها کسانی هستند که می فهمند و ایمان در دلشان وارد گردد پس ایمان آورد و باور کند و از سر منزلشک بمقام ایمان درآید، (دسته دیگر) آنها ایند که بر شک خود پابرجایند و دسته سوم آنها ایند که بشرک برگردند. و علی بن ابراهیم نیز مانند این خبر را از زراره حدیث کرده است.

باب کمتر چیزیکه بنده بسبب آن مؤمن شود و یا کافر و یا گمراه گردد

بَابُ أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا أَوْ كَافِرًا أَوْ ضَالًّا ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ التَّمِيمِيِّ عَنِ ابْنِ أَدْنَى عَنْ أَبَانَ بْنِ عَمَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيًّا ص يَقُولُ وَ أَنَا رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ مَا أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا وَ أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ كَافِرًا وَ أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ ضَالًّا فَقَالَ لَهُ قَدْ سَأَلْتُ فَافْهَمِ الْجَوَابَ أَمَا أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا أَنْ يَعْرِفَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نَفْسَهُ فَيَقِرَّ لَهُ بِالطَّاعَةِ وَ يَعْرِفَهُ نَبِيَّهُ ص فَيَقِرَّ لَهُ بِالطَّاعَةِ وَ يُعْرِفَهُ إِمَامَهُ وَ حُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَ شَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ فَيَقِرَّ لَهُ بِالطَّاعَةِ قُلْتُ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِنْ جَهَلَ جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ إِلَّا مَا وَصَّيْتُ قَالَ نَعَمْ إِذَا أَمَرَ أَطَاعَ وَ إِذَا نَهَى انْتَهَى وَ أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ كَافِرًا مَنْ زَعَمَ أَنَّ شَيْئًا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ اللَّهَ أَمَرَ بِهِ وَ نَصَبَهُ دِينًا يَتَوَلَّى عَلَيْهِ وَ يَزْعُمُ أَنَّهُ يَعْبُدُ الَّذِي أَمَرَ بِهِ وَ إِنَّمَا يَعْبُدُ الشَّيْطَانَ وَ أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ ضَالًّا أَنْ لَا يَعْرِفَ حُجَّةَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ شَاهِدَهُ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِي أَمَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِطَاعَتِهِ وَ فَرَضَ وَ لِيَّتَهُ قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ص فَهَمُّ لِي فَقَالَ الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِنَفْسِهِ وَ نَبِيِّهِ فَقَالَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ أَوْضَحَ لِي فَقَالَ الَّذِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي آخِرِ خُطْبَتِهِ يَوْمَ قَبْضِهِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا كِتَابَ اللَّهِ وَ عَثَرْتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ قَدْ عَاهَدَ إِلَيَّ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَهَاتَيْنِ وَ جَمَعَ بَيْنَ مَسْبُحَتِيهِ وَ لَا أَقُولُ كَهَاتَيْنِ وَ جَمَعَ بَيْنَ الْمَسْبُحَةِ وَ الْوَسْطَى فَتَسْبِقُ إِحْدَاهُمَا الْآخَرَى

فَتَمَسَّكُوا بِيَهْمَا لَا تَزَلُوا وَلَا تَضَعُوا وَلَا تَقْدُمُوهُمْ فَتَضَعُوا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۴۱: روایه ۱: ۱ سلیم بن قیس گوید: شنیدم علی علیه السلام می فرمود: (و این هنگامی بود) که مردی نزد آن حضرت آمده بود و باو عرض کرد: کمتر چیزی که بنده بسبب آن مؤمن شود چیست؟ و کمتر چیزی که بنده بوسیله آن کافر گردد چیست؟ و کمتر چیزی که بنده با آن گمراه است چیست؟ حضرت باو فرمود: پرسیدی پس پاسخش را (دقت کن و) بفهم. اما کمتر چیزی که بنده بدان مؤمن است آنست که خدای تبارک و تعالی خودش را بآن بنده بشناساند پس (آن بنده) بفرمانبرداری برای او اقرار کند، و (سپس) پیغمبرش (ص) را باو بشناساند پس بفرمانبرداری او نیز اقرار کند، و (هم چنین) امام و حجت خود را در زمین، و گوااهش را بر خلق باو معرفی کند، و برای او هم بفرمانبرداری اعتراف کند، (سلیم گوید): من عرض کردم: ای امیر مؤمنان و اگر چه همه چیز را بجز آنچه بیان فرمودی نداند؟ فرمود: آری در صورتیکه هرگاه دستوری باو دهند اطاعت کند. و اگر نهیش کردند نکند. و کمتر چیزیکه بنده بسبب آن کافر گردد آنست که کسی چیزی را که خدا از آن نهی کرده است پندارد که (جایز است) و خدا بآن دستور داده (یعنی بدعتی در دین گذارد)، و این معنی را دین خود کند و بآن بماند، و پندارد که خدایا که بآن کار (پندار خودش) دستور داده پرستش کند، (در حالیکه) جز این نیست که شیطان را پرستش کند. و کمتر چیزیکه بنده بواسطه آن گمراه شود اینست که حجت خدای تعالی و گوااهش را بر بندگانش نشناسد (یعنی) آن کس را که خدای عزوجل دستور بفرمانبرداریش داده، و ولایتش را فرض (و واجب) فرموده، (سلیم گوید): من عرض کردم: ای امیر مؤمنان آنان (یعنی حجت و گواهان) را برایم توصیف کن، فرمود: آنها کسانی هستند که خدای عزوجل آنها را قرین خود و پیغمبرش ساخته و فرموده است: ((ای آنانکه ایمان آورده اید خدا و رسول و اولیاء امر خود را فرمانبرید)) (سوره نساء آیه ۵۹) عرض کردم: ای امیر مؤمنان خدا مرا بفدایت کند برایم واضح کن (و آشکارتر بیان فرما) فرمود: آنانکه رسول خدا (ص) در آخرین خطبه اش روزی که خدای عزوجل قبض روحش فرمود (و او را بنزد خودش برد) فرمود: من همانا دو چیز در میان شما میگذارم که پس از من هرگز گمراه نشوید تا مادامیکه بآندو چنگ زیند: کتاب خدا، و عترتم که اهل بیت (و خاندان) منند زیرا خدای لطیف و آگاه بمن سفارش کرده که آندو از هم جدا نشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند، مانند این دو (انگشت که با هم برابرند) و هر دو انگشت سبابه خود را بهم چسباند و نمی گویم مانند این دو انگشت و انگشت سبابه و وسطی را بهم چسباند یعنی با هم برابرند و اینطور نیست) که یکی بر دیگری پیش باشد (و جلو افتد) پس بهر دوی اینها چنگ زیند تا نلغزید و گمراه نشوید، و برایشان جلو نیفتید که گمراه شوید. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ بَنِي أُمَّيَّةَ أَطْلَقُوا لِلنَّاسِ تَعْلِيمَ الْإِيْمَانِ وَ لَمْ يُطْلَقُوا تَعْلِيمَ الشَّرْكَ لِكُنْهِ إِذَا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۴۳: روایه ۲: حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا بنی امیه برای مردم تعلیم ایمان را آزاد گذاردند و تعلیم شرک را آزاد نگذاشتند، زیرا اگر مردم را بر آن وادار می کردند آنرا نمی پذیرفتند. شرح: مجلسی (ره) از پدر شیخ بهایی قدس سره نقل کند که گفته است: در معنی این حدیث گفته اند: مقصود این است که بنی امیه مردم را آزاد گذاردند و آنها را بیاد گرفتن ایمان وادار نکردند و از این زحمت آنان را فارغ کردند، زیرا اگر بر آن واردشان می کردند و رنج آنرا بآنان تکلیف می داشتند آنرا نمی شناختند، زیرا ایمان عبارت از (شناسائی) اهل بیت بود و بنی امیه دشمن اهل بیت بودند و چگونه مردم را بیاد گرفتن چیزی وادار می کردند که سبب زوال دولت و سلطنت آنها بود بخلاف شرک که منافاتی با سلطنت آنها نداشت، سپس مجلسی (ره) گوید: و پوشیده نماند که این معنی دور است بلکه ظاهر اینست که مقصود امام علیه السلام این بوده که آنها چیزی که مردم را از اسلام بیرون برد یادشان نمی دادند (و بصرف دستورات اولیه اسلام و کلیاتی اکتفا می کردند و اگر آنچه موجب شرک می شود و مردم را از دین بیرون برد بمردم یاد می دادند مردم پیروی آنها را می کردند و آنها را از مقام خلافت و زمامداری اسلام طرد می نمودند) مانند انکار کردن نصوصی که پیغمبر (ص) درباره خلافت علی علیه السلام و فرزندانش فرموده بود، و مانند اینکه بر امیرالمؤمنین علی علیه السلام خروج کند یا او را سب کند یا دشمنی با او و اهل بیت او آشکار کند مشرک است و

از دین خارج شده، زیرا اگر اینها را بمردم یاد می دادند و مردم متوجه می شدند هرگز پیروی امثال آن غاصبین یاغی را نمی کردند (این بود گفتار مجلسی (ره) با پاره توضیحات مربوط بآن).

باب ثبوت ایمان و اینکه آیا روا هست خدا ایمان را از کسی بگیرد؟

بَابُ ثُبُوتِ الْإِيمَانِ وَ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يُنْقَلَهُ اللَّهُ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ نَعِيمِ الصَّحَّافِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع لِمَ يَكُونُ الرَّجُلُ عِنْدَ اللَّهِ مُؤْمِنًا قَدْ ثَبَّتَ لَهُ الْإِيمَانُ عِنْدَهُ ثُمَّ يُنْقَلُهُ اللَّهُ بَعْدَ مِنَ الْإِيمَانِ إِلَى الْكُفْرِ قَالَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ هُوَ الْعَدْلُ إِنَّمَا دَعَا الْعِبَادَ إِلَى الْإِيمَانِ بِهِ لَا إِلَى الْكُفْرِ وَلَا يَدْعُو أَحَدًا إِلَى الْكُفْرِ بِهِ فَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ ثُمَّ ثَبَّتَ لَهُ الْإِيمَانُ عِنْدَ اللَّهِ لَمْ يُنْقَلَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بَعِيدَ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ إِلَى الْكُفْرِ قُلْتُ لَهُ فَيَكُونُ الرَّجُلُ كَافِرًا قَدْ ثَبَّتَ لَهُ الْكُفْرُ عِنْدَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْقَلُهُ بَعْدَ ذَلِكَ مِنَ الْكُفْرِ إِلَى الْإِيمَانِ قَالَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ النَّاسَ كُلَّهُمْ عَلَى الْفِطْرَةِ الَّتِي فَطَرَهُمْ عَلَيْهَا لَا يَعْرِفُونَ إِيْمَانًا بِشَرِيْعَةٍ وَلَا كُفْرًا بِجُحُودٍ ثُمَّ بَعَثَ اللَّهُ الرَّسُلَ تَدْعُوا الْعِبَادَ إِلَى الْإِيمَانِ بِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ يَهْدِهِ اللَّهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴ : ۱۴۴ روایه : ۱۱ حسین بن نعیم صحاف گوید: بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم: چگونه است که (گاهی) انسان نزد خداوند مؤمن است و ایمان او نزد خدا ثابت است سپس خداوند پس از آن او را از ایمان بکفر ببرد؟ گوید: حضرت در پاسخ فرمود: همانا خدای عزوجل عادل است، و جز این نیست که بندگانش را بایمان خود خوانده است نه بکفر، و احدی را بکفر دعوت نکرده است، پس هر که باو ایمان آورد و ایمانش نزد خداوند ثابت گردد خدای عزوجل دیگر او را از ایمان بکفر منتقل نسازد. من عرض کردم: (گاهی) مردی کافر است، و کفرش نزد خدا ثابت است سپس خداوند او را پس از آن از کفر بایمان منتقل سازد (این چگونه است؟). فرمود: همانا خدای عزوجل همه مردم را بر فطرت ساده آفریده، که نه ایمان بشریعتی را بفهمند و نه کفر و انکاری دانند، سپس رسولان را فرستاد که بندگان را بایمان بخدا دعوت کنند، پس برخی را خداوند (بدین وسیله) هدایت و راهنمایی فرمود، و برخی را هدایت نفرمود. شرح: در قسمت اول حدیث جواب و سؤال واضح است، ولی در قسمت دوم بنا بر اینکه ((جمله: قلت له: فیکون الرجل کافرا...)) جمله استفهامیه باشد نه خبریه چنانچه ظاهر همانست، امام (علیه السلام) جواب سریع به پرسش راوی نداده است بلکه بجای آن یک قاعده کلی بیان فرموده است. مجلسی (ره) پس از احتمالاتی که در قسمت اول و دوم حدیث داده است در قسمت دوم آن چنین گوید: ظاهر اینست که کلام سائل استفهام (و پرسش) باشد، و حاصل جواب (و پاسخ) اینست که خدای تعالی بندگان را بر فطرتی آفریده که قابل پذیرش ایمان است، و بوسیله فرستادن رسولان و برپاداشتن حجت های خود بر همه آنها حجت را تمام کرده، پس هیچ کس در قیامت حجتی بر خدا ندارد، و احدی از آنها مجبور بر کفر نیست نه از نظر آفرینش و نه از نظر کوتاهی کردن در هدایت و راهنمایی برپاداشتن حجت، لیکن برخی مشمول لطف خاص پروردگار شدند و همان باعث تائید آنها در ایمانشان شد، و برخی بواسطه سوء اختیار خودشان سزاوار لطف خاص او نشدند و کافر شدند در عین حال مجبور به کفر هم نبودند و همین معنای ((امر بین امرین)) است که بارها گفته ایم. و محتمل است که مقصود از فرمایش آنحضرت ((فمنهم من هدی الله...)) این باد که برخی از این هدایت عامه بهره مند شدند و برخی بهره مند نشده اند و این معنی بمسلک متکلمین موافق تر است، و معنای اول با اخبار دیگر سازگارتر است، و الله علم بحقیقه الاسرار.

باب آنکه ایمان عاریه دارند

بَابُ الْمُعَارِيَةِ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ خَلْقًا لِلْإِيمَانِ لَا زَوَالَ لَهُ وَ خَلَقَ خَلْقًا لِلْكُفْرِ لَا زَوَالَ لَهُ وَ خَلَقَ خَلْقًا بَيْنَ ذَلِكَ وَ اسْتَوَدَعَ بَعْضَهُمُ الْإِيمَانَ فَإِنْ يَشَاءُ أَنْ يُتِمَّهُ لَهُمْ أَتَمَّهُ وَ إِنْ يَشَاءُ أَنْ يَسْلُبَهُمْ إِيَّاهُ سَلَبَهُمْ وَ كَانَ فُلَانٌ مِنْهُمْ مُعَارَاً أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۱۴۵ روایه : ۱۱

محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر و یا امام صادق علیه السلام حدیث کند و گوید: شنیدم که می فرمود: همانا خدای عزوجل خلقی را برای ایمان ثابت آفریده که ایمانشان زوال ندارد، و خلقی را برای کفر آفریده که کفرشان زوال ندارد، و خلقی را میانه این دو آفریده، و برخی از ایشان ایمان را به عاریت داده، که اگر بخواهد برای آنها به پایان رساند می رساند، و اگر بخواهد از ایشان بگیرد می گیرد، و فلان کس از آنها بود که ایمانش عاریت بود. شرح: مجلسی (ره) گوید: گفته شده است: ((لام)) در ((للايمان)) لام عاقبت است یعنی خلقی آفریده که سرانجام و عاقبت آنها در علم ازلی ایمان است و زوال در ایمانشان نیست و آنها پیمبران و اوصیاء آنها و پیروانشان از مؤمنین بوده اند که در ایمان ثابت و پایرجا بوده اند، و خلقی آفریده که عاقبت و سرانجام آنها در علم ازلی خدای عزوجل کفر بوده و دسته ای هم در این میان آفریده که در علم ازلی او در زمره مستضعفین (و ناتوانان) بوده اند... تا آنکه گوید: و ظاهر این است که مقصود از فلان کس ابوالخطاب (محمد بن مقلاص که حضرت صاق (علیه السلام) او را به واسطه غلوش لعن فرمود) و احتمال داده است که مقصود ابن عباس یا دیگران باشند. و در آخر گوید: لکن در اخبار بعدی بیاید که امام (علیه السلام) تصریح بنام ابوالخطاب فرموده است، و فیض (ره) نیز همین معنا را اختیار کرده است. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ وَالْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ كَلْبِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ الْعَبْدَ يُضِيحُ مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا وَيُضِيحُ كَافِرًا وَيُمْسِي مُؤْمِنًا وَقَوْمٌ يُعَارُونَ الْإِيمَانَ ثُمَّ يُسَلْبُونَهُ وَ يُسَمُّونَ الْمُعَارِينَ ثُمَّ قَالَ فَلَانٌ مِنْهُمْ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۴۶: روایه ۲۲ حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا بنده بامداد کند در حالی که مؤمن است و شام کند در حالی که کافر است، و (بالعکس گاهی شود که) صبح کند کافر و شام کند مؤمن، (و در این میان) مردمی هستند که ایمانشان عاریت است و سپس از آنها گرفته شود و آنها را معارین (یعنی عاریت داده شدگان) نامند، سپس فرمود: فلانی از آنها است. ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ وَغَيْرِهِ عَنْ عِيسَى شَلْقَانَ قَالَ كُنْتُ قَاعِدًا فَمَرَّ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عَ وَمَعَهُ بَهْمِيَّةٌ قَالَ قُلْتُ يَا غُلَامُ مَا تَرَى مَا يَصْنَعُ أَبُوكَ يَا مُرْتَابًا بِالشَّيْءِ ثُمَّ يَنْهَانَا عَنْهُ أَمْرًا أَنْ نَتَوَلَّى أَبْيَا الْخَطَابِ ثُمَّ أَمَرْنَا أَنْ نَلْعَنَهُ وَنَتَبَّرَأَ مِنْهُ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَ وَهُوَ غُلَامٌ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ خَلْقًا لِلْإِيمَانِ لَا زَوَالَ لَهُ وَ خَلَقَ خَلْقًا لِلْكَفْرِ لَا زَوَالَ لَهُ وَ خَلَقَ خَلْقًا بَيْنَ ذَلِكَ أَعَارَهُ الْإِيمَانَ يُسَمُّونَ الْمُعَارِينَ إِذَا شَاءَ سَلَبَهُمْ وَ كَانَ أَبُو الْخَطَابِ مِمَّنْ أَعِيرَ الْإِيمَانَ قَالَ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَأَخْبَرْتُهُ مَا قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَ وَ مَا قَالَ لِي فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّهُ تَبَعَهُ تَبُؤُهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۴۶: روایه ۳: ۳ عیسی شلقان گوید: (روزی) نشسته بودم و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام (که در آن زمان کودک بود بر من) گذر کرد و بره ای با او بود، گوید: من عرض کردم: ای پسر من می بینی پدر شما چه می کند؟ ما را به چیزی فرمان دهد سپس از همان چیز نهی (و جلوگیری) کند، بما دستور داده که ابوالخطاب را دوست بداریم سپس دستور داد که او را لعن کنیم و از او بیزاری جوئیم؟ پس آن حضرت علیه السلام در حالی که پسر بچه ای بود فرمود: همانا خداوند خلقی را برای ایمان آفرید که (آن ایمان) زوال ندارد، و خلقی را آفرید برای کفر که زوال ندارد، و در این میان هم خلقی آفرید و ایمان را به عاریت به آنها داد و اینها را معارین نامند، که هرگاه (خداوند) بخواهد ایمان را از ایشان برگیرد و ابوالخطاب از کسانی است که ایمان را به عاریت بدو داده بودند. گوید: پس از آن من خدمت حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شدم و آنچه (بفرزندش) ابوالحسن (موسی) گفته بودم و پاسخی که بمن داده بود همه را بعرض امام صادق علیه السلام رساندم، حضرت فرمود: این کلام از جوشش نبوت است (یعنی از سرچشمه نبوت جوشیده است). از فیض (ره). شرح: ابوالخطاب محمد بن مقلاص اسدی کوفی است که در آغاز کارش از اصحاب حضرت صادق (علیه السلام) و از بزرگان آنها بود سپس برگشت و مذاهب باطلی اختراع کرد و امام صاق (علیه السلام) او را لعن کرد و از او بیزاری جست، و روایات بسیاری در مذمت او رسیده که دلالت بر کفر و لعنتش کند، و گویند که درباره حضرت صادق علیه السلام غلو کرد تا بدانجا که آن حضرت را خدا میخواست و خود را از طرف آن حضرت پیغمبر بر اهل کوفه میدانست. ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ص قَالَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ النَّبِيَّ عَلَى التُّبُوَّةِ فَلَا يَكُونُونَ

إِلَّا أَنْبِيَاءَ وَخَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْإِيمَانِ فَلَمَّا يَكُونُونَ إِلَّا مُؤْمِنِينَ وَأَعْوَارَ قَوْمًا إِيْمَانًا فَإِنْ شَاءَ تَمَمَهُ لَهُمْ وَإِنْ شَاءَ سَلَبَهُمْ إِيْمَانَهُ قَالَ وَفِيهِمْ جَزَتْ فُمْسِيَتَقَرُّ وَ مُسْتَوْدَعٌ وَقَالَ لِي إِنْ فَلَانًا كَانَ مُسْتَوْدَعًا إِيْمَانُهُ فَلَمَّا كَذَبَ عَلَيْنَا سَلَبَ إِيْمَانَهُ ذَلِكَ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۴۷ : روایه : ۴۴ از برخی از اصحاب ما حدیث شده است که حضرت ابوالحسن علیه السلام (موسی بن جعفر یا فرزندش رضا علیهم السلام) فرمود: بدرستی که خداوند پیغمبران را به نبوت خلق فرموده و جز پیغمبر نباشند، و مؤمنین را بر ایمان آفریده و بجز مؤمن نباشد (یعنی اینان بر نبوت و ایمانشان ثابت قدم هستند و هرگز بر نمی گردند). و مردمی را ایمان عاریت داده، پس اگر بخواهد برای آنها پایان رساند، و اگر بخواهد از ایشان باز گیرد، فرمود: و درباره ایشان جاری است (معنای آیه شریفه) ((پس پایدار باشد و ناپایدار)) (سوره انعام آیه ۹۸) و بمن فرمود: فلانی ایمانش عاریتی بود، و همین که بر ما دروغ بست آن ایمان عاریه از او گرفته شد. توضیح: تمام آیه شریفه این است که خداوند فرماید: ((او است که شما را از یک تن آفرید پس مستقر (پایدار) و مستودع (ناپایدار) همانا تفصیل دادیم آیتها را برای گروهی که در می یابند)). ۵- مُحَمَّدٌ بَيْنَ يَحْيَى عَيْنَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ حَبِيبٍ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ جَبَلَ النَّبِيِّنَ عَلَى ثُبُوتِهِمْ فَلَا يَزْتَدُونَ أَبَدًا وَ جَبَلَ الْأَوْصِيَاءَ عَلَى وَصَايَاهُمْ فَلَا يَزْتَدُونَ أَبَدًا وَ جَبَلَ بَعْضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْإِيْمَانِ فَلَا يَزْتَدُونَ أَبَدًا وَ مِنْهُمْ مَنْ أُعِيرَ الْإِيْمَانَ عَارِيَةً فَإِذَا هُوَ دَعِيَا وَ أَلْحَجَّ فِي الدُّعَاءِ مَا تَعَلَى الْإِيْمَانِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۴۷ : روایه : ۵۵ حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند پیغمبران صلی الله علیه و آله را بر سرشت نبوت آفرید پس هرگز بر نگردند و اوصیاء (آنها را) بر سرشت وصیتها (و آنچه بآنها سفارش شده) آفرید، پس هرگز بر نگردند، و برخی از مؤمنین را بر سرشت ایمان آفریده پس هرگز بر نگردند، و برخی از ایشان کسی است که ایمانش عاریتی است، پس اگر دعا کند و در دعا اصرار ورزد با ایمان بمیرد.

باب در نشانه عاریت دار ایمان

بَابُ فِي عِلْمِهِ الْمُعَارِ ۱- عَنْهُ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ الْجَعْفِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الْحَسْرَةَ وَ النَّدَامَةَ وَ الْوَيْلَ كُلَّهُ لِمَنْ لَمْ يَنْتَفِعْ بِمَا أَبْصَرَهُ وَ لَمْ يَدْرِ مَا الْأَمْرُ الَّذِي هُوَ عَلَيْهِ مُقِيمٌ أَنْفَعُ لَهُ أَمْ ضَرُّ قُلْتُ لَهُ فِيهِمْ يُعْرِفُ النَّاجِيَ مِنْ هَؤُلَاءِ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ مَنْ كَانَ فِعْلُهُ لِقَوْلِهِ مُوَافِقًا فَاتَّبَتْ لَهُ الشَّهَادَةُ بِالنَّجَاهِ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِعْلُهُ لِقَوْلِهِ مُوَافِقًا فَإِنَّمَا ذَلِكَ مُسْتَوْدَعٌ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۴۸ : روایه : ۱۱ مفضل جعفری گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: براستی حسرت و پشیمانی و وای، همه اینها برای آنکس است که بآنچه بیند سود نبرد و آنچه بر آن استوار است (از روش و عقیده) نداند که چیست و آیا برایش سود بخشد یا زیان؟ من عرض کردم: قربانت پس از میان مردم رستگارشان بچه چیز شناخته و رستگاری برای او ثابت شده، و هر که کردارش موافقت دارد (و آنچه می گوید بدان عمل کند) گواهی به نجات و رستگاری برای او ثابت شده، و هر که کردارش موافقت با گفتارش ندارد ایمانش عاریت است. شرح: مجلسی (ره) در گفتار حضرت صادق علیه السلام که فرمود: ((همه اینها برای آن کس است...)) گوید: یعنی برای آنکس که آنچه بیند و از عقاید و احکام و اعمال و اخلاق و آداب داند بر طبق آن عمل نکند. و در جمله ((فائتبت له الشهادة)) گوید: ((اثبت)) بصیغه مجهول خوانده شود، یعنی خدای تعالی و فرشتگانش و حجت‌های الهی و همه مؤمنین برستگار بودنش گواهی دهند.

باب سهودل غفلت و فراموشی آن

بَابُ سَهْوِ الْقَلْبِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ عَثِمَانَ عَنِ سَمَاعَةَ عَنِ أَبِي بَصِيرٍ وَ غَيْرِهِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الْقَلْبَ لِيَكُونَ السَّاعِيَةَ مِنَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ مَا فِيهِ كُفْرٌ وَ لَا إِيْمَانٌ كَالثُّوْبِ الْخَلْقِ قَالَ ثُمَّ قَالَ لِي أَمَا تَجِدُ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ قَالَ ثُمَّ تَكُونُ النَّكْتَةَ مِنَ اللَّهِ فِي الْقَلْبِ بِمَا شَاءَ مِنْ كُفْرٍ وَ إِيْمَانٍ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي

عُمَيْرٌ مِثْلَهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۴۸ : روایه ۱۱ ابو بصیر و دیگران از حضرت صادق علیه السلام حدیث کنند که فرمود: بدرستی که ساعتی از شب و روز بر دل بگذرد که نه در آن کفر است و نه ایمان ، و بمانند پارچه کهنه است ، گوید: سپس به من فرمود: آیا تو در نفس خودت چنین چیزی را درک نکرده ای ؟ فرمود: سپس از طرف خدا است که هر طور بخواهد نقطه ای به دل زند (نقطه) کفر باشد یا (نقطه) ایمان . مانند همین خبر از محمد بن اءبی عمیر حدیث شده است . شرح : مجلس (ره) گوید: مقصود از قلب (و دل) در اینجا همان نفس ناطقه انسانی است که محل ایمان و کفر است و نه آن عضو (گوشتی) صنوبری که در طرف چپ سینه است ، و جهت اینکه به نفس ناطقه قلب گفته اند برای انقلاب و تغییر پیدا کردن حالات او است ، یا برای این است که تعلق نفس انسانی در اول به روح حیوانی است و آن بخاطر لطیفی است که از قلب برخیزد. و مقصود از ساعت (که فرمود: ساعتی از شب و روز بر دل بگذرد...) همان ساعت غفلت از حق تعالی و مشغول بودن به ما سوای اوست ، یعنی در آن ساعت به یاد هیچ یک از ایمان و کفر نیست ، یا در حالی است که حکم به کفرش نتوان کرد و توجه به عالم قدس و حق نیز ندارد، و در معنای ((نکته)) گوید: در نهایت گفته است : نکته یعنی اثر کمی مانند چرکی روی آینه و شمشیر مانند آن دو، و در قاموس گوید: ((نکت)) آنست که با چوب یا چیز دیگری بزمن بزنی که آن اثری بجا بگذارد، و ((نکته)) بمعنای نقطه ایست و شبیه بچرکی است که در آن آئینه باشد. و مقصود از اینکه نکته از جانب خدا است به اعتبار توفیق و نبودن آن از جانب خدا است که هر دوی آنها نیز اختیار کردن خوب و بد خود بنده است ... ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي بصير قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ يَقُولُ الْقَلْبُ مَا فِيهِ إِيمَانٌ وَلَا كُفْرٌ شِبْهَ الْمُضْعَةِ أَمَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ ذَلِكَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۴۹ : روایه ۲۲ ابو بصیر گوید: شنیدم که حضرت باقر علیه السلام فرمود: گاهی در دل آن (هیچ یک) از ایمان و کفر نیست ، مانند یک قطعه گوشت ، آیا هیچ یک از شما اینرا (که گفتم) نیافته (و درک نکرده است ؟). ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرِيِّ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى قَالَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ مَطْوِيَةً مُبْهَمَةً عَلَى الْإِيمَانِ فَإِذَا أَرَادَ اسْتِنَارَةَ مَا فِيهَا نَضَحَهَا بِالْحِكْمَةِ وَ زَرَعَهَا بِالْعِلْمِ وَ زَارِعُهَا وَ الْقَيْمُ عَلَيْهَا رَبُّ الْعَالَمِينَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۴۹ : روایه ۳۳ حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: خداوند دل‌های مؤمنان را پیچیده و بسته به ایمان آفریده (یعنی مانند نامه لوله کرده و خانه بسته که جز نویسنده نامه و صاحب خانه کسی ندادند چه در آن است) و هنگامی که بخواهد آنچه در آن است بدرخشد به باران حکمت آبیاریش کند، و بذر علم در آن بکارد، و زارع و سرپرست آن پروردگار جهانیان است . شرح : مجلسی (ره) گوید: این که حضرت تعبیر به پیچیدگی و بستگی دل فرمود اشاره بسهو و غفلت دل است و از این روی (کلینی ره) از حدیث را در این باب آورده است ، و گفته شده : که چو خلقت دنبال علم است و باری تعالی پیش از آفرینش هر چیزی علم بآن دارد چنانچه پس از آفرینش آن علم بآن دارد و قلب مؤمن با اختیار خود او بایمان متصف گردد، پس این تعبیر درست است که خداوند آن را باین وصف آفریده و جبری لازم نیاید. و گویا مقصود از حکمت (در حدیث) آن اضافاتی است که از طرف پروردگار عالم شود، و مقصود از علم چیزی است که انسان با اندیشه و تدبیر بدست آورد و از کتاب و سنت بگیرد، پس امام (علیه السلام) باین کلام اشاره فرموده که با تدبیر و اندیشه بتنهائی بدون اضافات سبحانی است به باران ، و چنانچه تخم افشاندن در زمین بدون باران ثمر نهد و سبز نشود، کوشش بنده بدون افاضه پروردگار بی نتیجه ماند. ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي بصير عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ الْقَلْبَ لَيَتَرَجَّحُ فِيمَا بَيْنَ الصُّدْرِ وَ الْحَنْجَرَةِ حَتَّى يُعْقَدَ عَلَى الْإِيمَانِ فَإِذَا عُقِدَ عَلَى الْإِيمَانِ قَرَّ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۵۰ : روایه ۴ حضرت صادق علیه السلام فرمود: دل میان سینه و گلو گاه لرزان است تا به ایمان بسته شود، و چون به ایمان بسته شد قرار گیرد، و این است گفتار خدای عزوجل : ((و آنکه ایمان بخدا آرد دلش راه یابد و آرام گردد)) (سوره تغابن آیه ۱۱) ۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَبَّابِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ الْقَلْبَ لَيَتَجَلَّجَلُ فِي الْجُوفِ

يَطْلُبُ الْحَقَّ فَإِذَا أَصَابَهُ أَطْمَأَنَّ وَقَرَّتُمْ تَلَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع هَذِهِ الْآيَةُ فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ أَمْ إِلَى قَوْلِهِ كَأَنَّمَا إِصْعَدُ فِي السَّمَاءِ أَصُولَ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۱۵۰ روایه: ۵۵ و نیز حلبی از آن حضرت حدیث کند که فرمود: برآستی دل در درون انسان مضطرب و لرزان است و حق را جستجو کند، و چون بدان رسد آرامشی پیدا کند و قرار گیرد، سپس این آیه را تلاوت فرمود: ((آنکس را که خداوند بخواهد رهنمائی کند سینه اش را برای (پذیرفتن) اسلام بگشاید تا آنجا که می فرماید:)) (چنانکه گویی به آسمان بالا رود)) (سوره انعام آیه ۱۲۵). شرح: تمام آیه این است که ((و آنکسی را که خواهد گمراه سازد سینه اش را تنگ و گرفته کند چنانچه گوئی به آسمان بالا رود)) و در این تشبیه که خداوند فرموده است وجوهی گفته اند: یکی اینکه معنای آن این است که چون او را به اسلام دعوت کنند پذیرش آن برای او مانند این است که او را به بالا رفتن به آسمان تکلیف کرده اند، دیگر اینکه مانند این است که قلبش را به آسمان کشند به خاطر اینکه دست کشیدن از روش باطل و مذهب خودش برای او بسیار سخت و دشوار است. ۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْمَعْرَاءِ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الْقَلْبَ يَكُونُ فِي السَّاعَةِ مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَيْسَ فِيهِ إِيمَانٌ وَلَا كُفْرٌ أَمَا تَجِدُ ذَلِكَ ثُمَّ تَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ نَكْتَةً مِنَ اللَّهِ فِي قَلْبِ عَبْدِهِ بِمَا شَاءَ إِنْ شَاءَ بِإِيمَانٍ وَإِنْ شَاءَ بِكُفْرٍ أَصُولَ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۱۵۱ روایه: ۶۶ ابو بصیر گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که می فرمود: در ساعتی از شب و روز که در دل نه ایمان باشد و نه کفر، آیا تو چنین نیافته ای؟ که پس از آن (ساعت) نکته ای از جانب خداوند به هرچه خواهد در دل بنده اش افتد، اگر خواهد که ایمان و اگر خواهد که کفر. توضیح: این حدیث همانند حدیث اول است که با شرحش گذشت. ۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ مُبْتَهَمَةً عَلَى الْإِيمَانِ فَإِذَا أَرَادَ اسْتِنَارَةً مَا فِيهَا فَتَحَهَا بِالْحِكْمَةِ وَزَرَعَهَا بِالْعِلْمِ وَزَارَعَهَا وَالْقِيَمَ عَلَيْهَا رَبُّ الْعَالَمِينَ أَصُولَ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۱۵۱ روایه: ۷۷ و نیز یونس بن ظبیان از آنحضرت علیه السلام حدیث کند که فرمود: خداوند دل‌های مؤمنین را سربسته به ایمان آفریده، و چون خواهد آنچه در آنها است بدرخشد آنها را به حکمت بگشاید و تخم علم در آنها کشت کند، و زارع و سرپرست آنها پروردگار جهانیان است. توضیح: این حدیث نیز مانند حدیث سوم است که با شرحش گذشت.

باب در تیرگی دل منافق گرچه زبان آور و سخنور باشد و روشنی...

باب در تیرگی دل منافق گرچه زبان آور و سخنور باشد و روشنی دل مؤمن گرچه کوه زبان باشد و نتواند آنچه در دل دارد بزبان آورد بَابُ فِي ظُلْمَةِ قَلْبِ الْمُنَافِقِ وَإِنْ أُعْطِيَ اللِّسَانَ وَنُورَ قَلْبِ الْمُؤْمِنِ وَإِنْ قَصِرَ بِهِ لِسَانُهُ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَقْبَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ لَنَا ذَاتَ يَوْمٍ تَجِدُ الرَّجُلَ لَا يُحْطِئُ بِلَامٍ وَلَا وَائٍ حَطِيئًا مِضْقَعًا وَقَلْبُهُ أَشَدُّ ظُلْمَةً مِنَ اللَّيْلِ الْمُظْلَمِ وَتَجِدُ الرَّجُلَ لَا يَسْتِطِيعُ يُعَبِّرُ عَمَّا فِي قَلْبِهِ بِلِسَانِهِ وَقَلْبُهُ يَزْهَرُ كَمَا يَزْهَرُ الْمِصْبَاحُ أَصُولَ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۱۵۱ روایه: ۱۱ عمرو گوید روزی حضرت صادق علیه السلام بما فرمود: (گاهی) مردی را می بینید که در سخنوری در یک لام یا واوی خطا نکند، خطیب (و سخنوری) است و زبردست و شیوا و همانا دلش از شب تاریک و ظلمانی تاریکتر و سیاهتر است، و (گاهی) مردی را بینی که نتواند آنچه در دل دارد به زبان آورد، اما دلش مانند چراغ نورافشانی کند. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنِ الْمُفْضَلِ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ الْقُلُوبَ أَرْبَعَةٌ قَلْبٌ فِيهِ نِفَاقٌ وَإِيمَانٌ وَقَلْبٌ مَنكُوسٌ وَقَلْبٌ مَطْبُوعٌ وَقَلْبٌ أَرْهَرُ أَجْرُدُ فَقُلْتُ مَا الْأَرْهَرُ قَالَ فِيهِ كَهَيْئَةِ السَّرَاحِ فَأَمَّا الْمَطْبُوعُ فَقَلْبُ الْمُنَافِقِ وَأَمَّا الْأَرْهَرُ فَقَلْبُ الْمُؤْمِنِ إِنْ أَعْطَاهُ شَكَرَ وَإِنْ ابْتَلَاهُ صَبَرَ وَأَمَّا الْمَنكُوسُ فَقَلْبُ الْمُشْرِكِ ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ أَمْ مَنْ يَمْسِئِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمْ مَنْ يَمْسِئِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ فَأَمَّا الْقَلْبُ الَّذِي فِيهِ إِيمَانٌ وَنِفَاقٌ فَهُمْ قَوْمٌ كَانُوا بِالطَّائِفِ فَإِنْ أَدْرَكَ أَحَدَهُمْ أَجَلُهُ عَلَى نِفَاقِهِ هَلَكَ وَإِنْ أَدْرَكَهُ عَلَى إِيمَانِهِ نَجَا أَصُولَ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۱۵۲ روایه: ۲۲ سعد از امام باقر علیه السلام حدیث کند که فرمود:

همانا دلها چهار (گونه) اند: دلی که در آن نفاق و ایمان است، و دلی که وارونه است، و دلی که مهر خورده است (و از چرک و زنگ روی آن پوشیده شده است)، و دل که تابناک و پاکیزه است، من عرض کردم: تابناک کدام است؟ فرموده: آنکه چون چراغی در آن است، و اما دل مهر خورده آن دل منافق است، و امام دل تابناک آن دل مؤمن است، که اگر خدا به او بدهد شکر کند، و اگر گرفتارش کند صبر کند، و اما وارونه آن دل مشرک است، سپس این آیه را خواند: ((آیا آن کس که نگویند بر روی خویش راه رود رهنمون تر است یا آنکس که می‌رود استوار بر راهی راست؟)) (سوره ملک آیه ۲۲) و اما آن دلی که در آن ایمان و نفاق (هر دو) هست (دل) آن مردمی است که در شهر طائف بودند (و گاهی مؤمن و گاهی منافق بودند) پس هر کدام در حال نفاق مرگش فرا می‌رسد (از لحاظ ایمان) هلاک بود، و اگر در حال ایمان اجلس می‌رسد رستگار بود. توضیح: مجلسی (ره) گوید: ذکر مردمان طائف از باب تمثیل است و مقصود همه آن مردمی باشند که شک دارند (و در حال شک و تردید روزگارش را بسر برند). ۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصِحَابِنَا عَنْ سَيِّهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ الْقُلُوبُ ثَلَاثَةٌ قَلْبٌ مَنكُوسٌ لَمَّا يَعِي شَيْئًا مِنَ الْخَيْرِ وَهُوَ قَلْبُ الْكَافِرِ وَقَلْبٌ فِيهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ فَالْخَيْرُ وَالشَّرُّ فِيهِ يَعْتَلِجَانِ فَأَيُّهُمَا كَانَتْ مِنْهُ غَلَبَ عَلَيْهِ وَقَلْبٌ مَفْتُوحٌ فِيهِ مَصَابِيحٌ تَزْهَرُ وَ لَمَّا يُظْفَأُ نُورُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُوَ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۱۵۲ روایه: ۳۳ ابو حمزه ثمالی از حضرت باقر علیه السلام حدیث کند که فرمود: دلها سه (گونه) اند: دل وارونه که هیچ خیری و خوبی در آن جا نکند و آن دل کافر است، و دلی که در آن نقطه سیاهی است، و خوبی و بدی در آن با هم در کشمکش باشد، پس هر کدام از آن دل باشد بر آن دیگری چیره گردد، و دلی است باز و گشاده که در آن چراغهایی است تابناک، و نورش تا روز رستاخیز خاموش نگردد و آن دل مؤمن است. توضیح: مجلسی (ره) گوید: اینکه در این حدیث فرمود: ((دلها سه گونه اند)) منافاتی با حدیث گذشته که فرمود: ((دلها بر چهار گونه اند)) ندارد، زیرا فرمایشش که فرمود: و دلی که در آن نقطه تاریک است شامل دو قسم گردد یکی دلی که در آن ایمان و نفاق است، و دیگر دل منافق، و اینکه فرمود: ((تا روز رستاخیز نورش خاموش نگردد، اشاره باینست که دلی که بنور ایمان و معارف روشن شد پس از جدا شدن از بدن نیز در عالم برزخ و پس از آن روشن است، و آن نور هرگز از او گرفته نشود.

باب در تغییرات حالات دل

بَابُ فِي تَنَقُّلِ أَحْوَالِ الْقَلْبِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصِحَابِنَا عَنْ سَيِّهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ الْأَحْوَلِ عَنْ سَيِّلَمَ بْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ فَدَخَلَ عَلَيْهِ حُمْرَانُ بْنُ أَعِينٍ وَ سَأَلَهُ عَنْ أَشْيَاءَ فَلَمَّا هَمَّ بِالْقِيَامِ قَالَ لِأَبِي جَعْفَرٍ أَخْبِرْكَ أَطَالَ اللَّهُ بَقَاءَكَ لَنَا وَ أَمْتَعْنَا بِكَ أَنَا نَأْتِيكَ فَمَا نَخْرُجُ مِنْ عِنْدِكَ حَتَّى تَرَقَّ قُلُوبُنَا وَ تَسْلَمُوا أَنْفُسِنَا عَنِ الدُّنْيَا وَ يَهْوُونَ عَلَيْنَا مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ مِنْ هَذِهِ الْأَمْوَالِ ثُمَّ نَخْرُجُ مِنْ عِنْدِكَ فَإِذَا صَرَفْنَا مَعَ النَّاسِ وَ التُّجَّارِ أَحْبَبْنَا الدُّنْيَا قَالَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ إِنَّمَا هِيَ الْقُلُوبُ مَرَّةً تَصِيبُ وَ مَرَّةً تَسِيهُلُ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ أَمَا إِنَّ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ ص قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ نَخَافُ عَلَيْنَا النِّفَاقَ قَالَ فَقَالَ وَ لِمَ تَخَافُونَ ذَلِكَ قَالُوا إِذَا كُنَّا عِنْدَكَ فَذَكَرْنَا وَ رَعَبْنَا وَ جَلْنَا وَ نَسِينَا الدُّنْيَا وَ زَهَدْنَا حَتَّى كَانَا نَعَايِنُ الْأَخْرَةَ وَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ نَحْنُ عِنْدَكَ فَإِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِكَ وَ دَخَلْنَا هَذِهِ الْبُيُوتَ وَ شِمْمْنَا الْأَوْلَادَ وَ رَأَيْنَا الْعِيَالَ وَ الْأَهْلَ يَكَادُ أَنْ نُحَوَّلَ عَنِ الْحَالِ الَّتِي كُنَّا عَلَيْهَا عِنْدَكَ وَ حَتَّى كَانَا لَمْ نَكُنْ عَلَى شَيْءٍ أَفْتَحَافُ عَلَيْنَا أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ نِفَاقًا فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ص كَلَّا إِنَّ هَذِهِ خُطُوبَاتُ الشَّيْطَانِ فَيَرُغِبُكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ اللَّهُ لَوْ تَدُومُونَ عَلَى الْحَالِ الَّتِي وَصَفْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِهَا لَصَافَحْتُمْ الْمَلَائِكَةَ وَ مَشَيْتُمْ عَلَى الْمَاءِ وَ لَوْ لَا أَنْتُمْ تُذَنِّبُونَ فَتَسِيءُ تَغْفِرُونَ اللَّهُ لَخَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا حَتَّى يُذَنِّبُوا ثُمَّ يَسِيءُ تَغْفِرُوا اللَّهُ فَيَغْفِرُ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ الْمُؤْمِنَ مَفْتَنٌ تَوَابٌ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ هَ يَحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ وَ قَالَ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۱۵۳ روایه: ۱۱ سلام بن مستنیر گوید: من در خدمت حضرت باقر علیه السلام بودم که حمران بن اعین (یکی از اصحاب آنحضرت

(وارد شد، و از چیزهایی از آنحضرت پرسید، پس همین که خواست برخیزد بامام باقر عرض کرد: من شما را آگاه کنم خداوند عمر شما را دراز کند و ما را بوجود شما بهره مند سازد که ما خدمت شما می‌رسیم و از نزد شما بیرون نمی‌رویم تا اینکه (در نتیجه) دل‌های ما نرم شود، و جان‌های ما از (نداشتن) این دنیا تسلی یابد، و آن چه از این اموال و دارائی که در دست مردم است بر ما خوار و پست شود، سپس از نزد شما بیرون رویم و همینکه (دوباره) پیش مردم و تجار رویم دنیا را دوست بداریم؟ (این چگونه است؟) گوید آنحضرت علیه السلام فرمود: همانا این‌ها دل‌هاست که گاهی سخت شود، و گاهی هموار و آسان. سپس فرمود: هر آینه یاران محمد (ص) عرض کردند: یا رسول خدا ما بر نفاق از خودمان ترسناکیم؟ فرمود: چرا از آن می‌ترسید؟ عرض کردند: هنگامیکه که نزد شما هستیم و شما ما را متذکر کنید و بآخرت تشویق کنید، از خدا می‌ترسیم و دنیا را (یکسره) فراموش کنیم و در آن بی‌رغبت شویم تا آنجا که گویا آخرت را بچشم خود بینیم و بهشت و دوزخ را (بنگریم) و چون از خدمت شما برویم و داخل این خانه‌ها گردیم، و بوی فرزندان را بشنویم و زنان و خاندان را بنگریم از آن حالی که نزد شما داشتیم برگردیم بحدی که گویا ما هیچ نداشته‌ایم (و شما را ندیده و خدمت شما نبوده‌ایم و آن حالی قبلی را نداشته‌ایم) آیا شما از این که این تغییر حالت نفاق باشد بر ما می‌ترسید؟ رسول خدا (ص) بآن‌ها فرمود: هرگز (این نفاق نیست)، اینها وسوسه‌های شیطانست که شما را بدنبال تشویق کند، بخدا سوگند اگر شما مهمان حالی که بآن خودتان را توصیف کردید می‌ماندید هر آینه فرشتگان دست در دست شما می‌گذازدند (و بدون وسیله) روی آب راه می‌رفتند، و اگر نبود که شما گناه می‌کنید سپس از خدا آمرزش (آن گناه را) خواهید هر آینه خداوند خلقی می‌آفرید تا گناه کنند و سپس از خدا آمرزش خواهند و خداوند آنها را بیامرزد، و برآستی مؤمن در گناه افتد (یا بامتحان در گناه گرفتار شود) و بسیار توبه کند، آیا نشنیده‌ای گفتار خدای عزوجل را (که فرماید): ((همانا خداوند دوست دارد توبه کنندگان را و دوست دارد پاکیزه جویان را)) (سوره بقره آیه ۲۲۲) و (نیز) فرماید: ((و آمرزش خواهید پروردگار خویش سپس باز گشت کنید بسوی او)) (سوره هود آیه ۹۰). شرح: مجلسی (ره) گوید: این که حضرت فرمود: دل‌ها گاهی سخت (باشد...) یعنی از رو آوردن بعالم قدس و بیکسو نهادن دنیا ((و گاهی هموار...)) یعنی نرم باشد و پیروی از عقل کند و شهوات را باسانی ترک کند، و جهتش اینست که روش خداوند تعالی درباره انسان اینست که او واسطه میان فرشتگان و شیاطین باشد، پس فرشتگان ثابت در مقام قدسند، و شیاطین مستغرق در شرور و خطاها و خوانندگان بگناهان و زشتیها هستند و همچنین بهائم در وضعی هستند که میل بشهوات و رغبت بسوی لذات دارند، و انسان در میان این هر دو قرار گرفته و از هر دو نشانه ترکیب یافته، زیرا روحش از عالم قدس و تنش از حیوانات گرفته شده... تا آنجا که گوید: رسول خدا (ص) اشاره فرمود: با اینکه حالت اول شما (یعنی اصحاب و پیروانش) حالت شریفی است و ادامه آن باعث تشبیه فرشتگان و رسیدن بمقامات عالیه شود، و اما حالت دوم که آلودگی بگناهان و طلب آمرزش پس از آن باشد خالی از حکمت الهی نیست بگفتارش که فرمود: ((بخدا سوگند اگر ادامه دهید...)) زیرا مانع از ظهور این آثار (یعنی مصافحه فرشتگان و راه رفتن بر روی آب) کدورت‌های جسمانی و علقه‌های بشری و وسوسه‌های شیاطینی و میل بزیورهای دنیائی است، و چون اینها زائل گردید و این موانع از بنده دور شد نور صرف و روح خالص گردد، بصفات فرشتگان متصف شود، و یکسره بروحانیون ملحق گردد و با آنان باشد و مانند آنها بر روی آب راه رود، و اگر توضیح این مطلب را خواهی گوئیم: برای روح انسانی در سیر بسوی خدا منزل‌هایی است: ۱ عالم محسوسات ۲ عالم تخیلات ۳ عالم موهومات ۴ معقولات، و در این منزل است که از سایر حیوانات جدا شود، و در این عالم چیزها بیند که از عالم حس و خیال و وهم خارج است، و در آنجا جان‌اشیاء و حقائق آنها را ببیند، و برای آن عرض عریض و زمینه پهناوری است که آغازش عالم انسان و سرانجامش عالم فرشتگان بلکه برتر از آن است و او است معراج انسان چنانچه آن سه منزل پست‌ترین منازل و اسفل سافلین است تا آنجا که گوید: و از اینجا دانسته شود که صدور کرامات از اولیاء مورد انکار نیست. و در جمله: ((و لولا انکم تذنبون)) فرماید: این گفتار دلالت کند بر اینکه در این نوع از خلقت مصلحت بزرگی است زیرا صفت غفاریت و رحمت و لطف او آشکار

شود، بلکه ظاهر اینست که همین گناه و آرمزش خواهی سبب بلندی درجات و ازدیاد کمالاتشان گردد....

باب الوسوسة و حدیث النفس

بَابُ الْوَسْوَسِيَّةِ وَ حَدِيثِ النَّفْسِ ۱- الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ الْوَسْوَسِيَّةِ وَ إِن كَثُرَتْ فَقَالَ لَا شَيْءَ فِيهَا تَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۵۵ : روایه ۱۱ محمد بن حمران گوید: از حضرت صادق علیه السلام از وسوسه گرچه بسیار باشد پرسیدم؟ در پاسخ فرمود: چیزی در آن نیست. میگوئی: لا اله الا الله. (یعنی همین کلام و تفکر در آن وسوسه را از بین می برد زیرا مقصود از وسوسه و حدیث نفس همان وسوسه های مربوط بخدا و مکان و کیفیت اوست). ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّهُ يَقَعُ فِي قَلْبِي أَمْرٌ عَظِيمٌ فَقَالَ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَالَ جَمِيلٌ فَكَلَّمَا وَقَعَ فِي قَلْبِي شَيْءٌ قُلْتُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَيَذْهَبُ عَنِّي أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۵۵ : روایه ۲۲ جمیل بن دراج گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: در دلم چیز بزرگی آمده؟ فرمود: بگو لا اله الا الله، جمیل گوید: هرگاه در دلم چیزی میآید می گفتم: لا اله الا الله آن چیز از دلم بیرون می رفت. ۳- ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ خِأءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلَكْتُ فَقَالَ لَهُ ع أَتَاكَ الْخَبِيثُ فَقَالَ لَكَ مَنْ خَلَقَكَ فَقُلْتَ اللَّهُ فَقَالَ لَكَ اللَّهُ مَنْ خَلَقَهُ فَقَالَ إِي وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَكَآنَ كَذَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ذَاكَ وَ اللَّهُ مَحْضُ الْإِيمَانِ قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ فَحَدَّثْتُ بِذَلِكَ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الْحَجَّاجِ فَقَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص إِنَّمَا عَنَى بِقَوْلِهِ هَذَا وَ اللَّهُ مَحْضُ الْإِيمَانِ خَوْفُهُ أَنْ يَكُونَ قَدْ هَلَمَكَ حَيْثُ عَرَضَ لَهُ ذَلِكَ فِي قَلْبِهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۵۶ : روایه ۳۳ حضرت صادق علیه السلام فرمود: مردی نزد پیغمبر (ص) آمده عرض کرد: ای رسول خدا هلاک شدم؟ حضرت رسول (ص) باو فرمود: آن خبیث نزد تو آمد و بتو گفت: کی ترا آفرید؟ تو گفستی خدا پس بتو گفت: خدا را چه کسی آفریده؟ آن مرد عرض کرد: آری سوگند بآنکه تو را براستی (به نبوت) برانگیخته چنین بوده است؟ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن مرد فرمود: به خدا سوگند. این محض ایمان است. ابن ابی عمیر گوید: من این حدیث را برای عبدالرحمن بن حجاج گفتم، او گفت: پدرم از امام صادق علیه السلام برایم حدیث کرد که فرمود: مقصود رسول خدا صلی الله علیه و آله از اینکه فرمود: ((به خدا این محض ایمانست)) یعنی همین ترس از اینکه هلاک شده باشد هنگامی که این خاطره در دلش گذشته است (محض ایمانست، زیرا کافر از این خاطره ها بلکه از بالاتر از آنها هراسی در دل ندارد). ۴- عِدَّةٌ مِنْ أَضِحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع يَشْكُو إِلَيْهِ لَمَّا يَحْطُرُ عَلَى بَالِهِ فَأَجَابَهُ فِي بَعْضِ كَلَامِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِنْ شَاءَ تَبَتَّكَ فَلَا يَجْعَلُ لِإِبْلِيسَ عَلَيْكَ طَرِيقاً قَدْ شَكَا قَوْمٌ إِلَى النَّبِيِّ ص لَمَّا يَعْرِضُ لَهُمْ لَأَنَّ تَهْوَى بِهِمُ الرِّيحُ أَوْ يَقَطُّعُوا أَحَبُّ إِلَيْهِمْ مِنْ أَنْ يَتَكَلَّمُوا بِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أ تَجِدُونَ ذَلِكَ قَالُوا نَعَمْ فَقَالَ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنْ ذَلِكَ لَصَرِيحُ الْإِيمَانِ فَاذًا وَ حَيْدُ تَمُوهُ فَقُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ لَمَّا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۵۶ : روایه ۴۴ علی بن مهزیار گوید: مردی به حضرت جواد علیه السلام نوشت و از وسوسه هائی که به خاطرش آید شکایت کرد، حضرت در ضمن پاسخ نامه اش به او چنین نوشت: همانا خدای عزوجل اگر بخواهد تو را ثابت و پا برجا کند و از برای شیطان بر تو راهی قرار ندهد، و مردمی هم به پیغمبر صلی الله علیه و آله شکایت بردند از خاطره هائی که در دل آنها افتد که اگر باد آنها را به جای دوری اندازد و یا قطعه قطعه شوند دوستر دارند از اینکه آن خاطره ها را بزبان آرند؟ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این را دریافتید؟ (که این خاطره ها بر شما بسیار گران است؟) عرض کردند: آری، فرمود: سوگند به آنکه جانم بدست اوست این صریح ایمانست، پس هر گاه آنرا یافتید (و احساس کردید که این خاطره ها به سراغتان آمده) بگوئید: ((آمنّا باللّٰه و رسوله و لا حول و لا قوة الا باللّٰه)). ۵- عِدَّةٌ مِنْ أَضِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَكْرِ بْنِ جَنَاحٍ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْيَسَعِ دَاوُدَ

الْبَاهِرِيُّ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ رَجُلًا أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي نَافَقْتُ فَقَالَ وَاللَّهِ مَا نَافَقْتُ وَ لَوْ نَافَقْتُ مَا أَتَيْتَنِي تُعَلِّمُنِي مَا الَّذِي رَأَيْتُكَ أَظُنُّ الْعِيدُوَّ الْحَاضِرَ أَتَاكَ فَقَالَ لَكَ مِنْ خَلْقِكَ فَقُلْتُ اللَّهُ خَلَقَنِي فَقَالَ لَكَ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ قَالَ إِي وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَكَ أَنْ كَذَبَا فَقَالَ إِنَّ الشَّيْطَانَ أَتَاكُمْ مِنْ قَبْلِ الْأَعْمَالِ فَلَمْ يَقَوْ عَلَيْكُمْ فَأَتَاكُمْ مِنْ هَذَا الْوَجْهِ لَكِنِّي يَسْتَرِلُكُمْ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَلْيَذْكُرْ أَحَدُكُمْ اللَّهَ وَحَدَّهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۵۷ : روایه ۵۵ حضرت باقر علیه السلام فرمود: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا من منافق شدم، فرمود: به خدا سوگند تو منافق نشده ای، و اگر منافق بودی نزد من نمی آمدمی که مرا به آن آگاه کنی، چه چیز تو را به شک انداخته؟ به گمانم آن دشمن حاضر به خاطر آمدن و به تو گفت: کی تو را آفریده؟ تو گفستی: خدا مرا آفریده، پس به ت گفتم: کی خدا را آفریده. عرض کرد: آری بدانکه تو را برستی فرستاده سوگند که چنین شده، فرمود: همانا شیطان ز راه کردارهای شما (و جلوگیری شما از اعمال نیک) نزدتان آید و بر شما دست نیابد پس از این راه به سراغتان آید که شما را بلغزانند، و هرگاه چنین شد هر کدام شما (که برایش چنین رخ داد) خدا را بیگانگی یاد کند (خیالات شیطانی برطرف گردد).

باب اعتراف به گناهان و پشیمانی از آنها

بَابُ الْإِعْتِرَافِ بِالذُّنُوبِ وَالنَّدَمِ عَلَيْهَا ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ الْأَحْمَسِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ وَاللَّهِ مَا يَنْجُو مِنَ الذَّنْبِ إِلَّا مَنْ أَقْرَبَهُ قَالَ وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ كَفَى بِالنَّدَمِ تَوْبِيَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۵۷ : روایه ۱۱ علی احمسی از حضرت باقر علیه السلام حدیث کند که فرمود: به خدا سوگند از گناه نجات نیابد (و رها نشود) جز کسی که بدان اعتراف کند. گوید: و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: در توبه پشیمانی کافی است. شرح: مجلسی (ره) در قسمت اول حدیث گوید: یعنی اعتراف کند که گناه است، زیرا کسی (که گناهی مرتکب گردد) انکار کند که این گناه است، و آنرا حلال بشمارد چنین کسی کافر است و توبه اش پذیرفته نشود. و اگر مقصود از اعتراف به گناه توبه باشد پس ممکن است آن را بر نجات کامل یا نجات قطعی حمل کرد، زیرا بدون توبه (شخص گنهکار) در تحت اراده حق تعالی است اگر خواهد او را عذاب کند و اگر خواهد از او در گذرد، و ممکن است حمل کرد با آنچه خبر پنجم بدان دلالت کند. و در قسمت دوم گوید: ((کفی بالندم توبه)) ظاهر این است که مقصود پشیمانی کامل است که مستلزم تصمیم بر ترک آن در آینده باشد و گرنه ظاهرش که مجرد اکتفاء به پشیمانی باشد منافات با سایر اخبار دارد که دلالت بر ترک آن در آینده نیز دارد. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لَأَ وَاللَّهِ مَا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ النَّاسِ إِلَّا خَضِيَ لِمَتَيْنِ أَنْ يُقْرُوا لَهُ بِالنَّعَمِ فَيَزِيدَهُمْ وَ بِالذُّنُوبِ فَيَغْفِرَ لَهَا لَهُمْ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۵۸ : روایه ۲۲ امام باقر علیه السلام فرمود: نه به خدا سوگند! خداوند از مردم جز دو خصلت نخواسته است: (یکی) اعتراف به نعمتهای او تا نعمت را برایشان بیفزاید، و (دیگر) اعتراف به گناهان تا آنها را برای ایشان بیاورد. ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ عَمْرٍو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الرَّجُلَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُدْخِلُهُ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ قُلْتُ يُدْخِلُهُ اللَّهُ بِالذَّنْبِ الْجَنَّةَ قَالَ نَعَمْ إِنَّهُ لَيُذْنِبُ فَلَمَّا يَزَالُ مِنْهُ خَائِفًا مَاقِتًا لِنَفْسِهِ فَيُزَحِّمُهُ اللَّهُ فَيُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۵۸ : روایه ۳۳ برخی از اصحاب عمرو بن عثمان از حضرت صادق حدیث کند که شنیدم آن حضرت می فرمود: همانا مرد (گاهی) گناه کند و خدا بوسیله آن او را به بهشت برد، عرض کردم: خداوند به سبب گناه او را به بهشت برد؟ فرمود: آری، هر آینه او گناه کند و پیوسته از آن ترسان است و بر خود خشمناک است پس خداوند به او ترحم کند و او را به بهشت برد. توضیح: مجلسی (ره) گوید: این حدیث دلالت کند بر اینکه گناهی که باعث خضوع گردد بهتر از طاعتی است که موجب باشد. ۴- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّهُ وَاللَّهِ مَا خَرَجَ عَبْدٌ مِنْ ذَنْبٍ بِأَضْرَارٍ وَ مَا خَرَجَ عَبْدٌ مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا بِإِقْرَارِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۵۸ : روایه ۴۴ معاویه بن عمار گوید: شنیدم

حضرت صادق علیه السلام می فرمود: هر آینه به خدا سوگند هیچ بنده با اصرار (بگناه و ادامه آن) از گناه بیرون نرود، و هیچ بنده ای از گناه بیرون نرود جز به اقرار و اعتراف (به آن). ۵- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ بْنِ الْحَجَّاجِ السَّيِّعِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ وَليدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا فَعَلِمَ أَنَّ اللَّهَ مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ إِنْ شَاءَ عَبْدُهُ وَإِنْ شَاءَ عَفَرَ لَهُ وَعَفَرَ لَهُ وَإِنْ لَمْ يَسْتَغْفِرْ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۱۵۸ روایه: ۵۵ یونس بن یعقوب گوید: که شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: هر که گناهی کند و بداند که خدا بر او مطلع هست که اگر خواهد او را عذاب کند و اگر خواهد او را بیامزد، خداوند (بهمین آگاهی) او را بیامزد اگر چه استغفار هم نکند. ۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي هِاشِمٍ عَنْ عَبَّاسِ بْنِ الْعَابِدِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ الْعَبْدَ أَنْ يَطْلُبَ إِلَيْهِ فِي الْجُزْمِ الْعَظِيمِ وَ يُبَغِّضُ الْعَبْدَ أَنْ يَسْتَخِفَّ بِالْجُزْمِ الْيَسِيرِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۱۵۹ روایه: ۶۶ حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند دوست دارد بنده ای را که در گناه بزرگ به او توجه کند (و از او آمرزش بخواهد) و مبغوض دارد بندهایی را که گناه اندک را خوار شمارد و به آن بی اعتنا باشد (و در مقام توبه و تدارک آن نباشد). ۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ عَنْ حَمَادٍ عَنْ رَبِيعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص إِنْ النَّدَمَ عَلَى الشَّرِّ يَدْعُو إِلَى تَرْكِهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۱۵۹ روایه: ۷ حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده: همانا پشیمانی بر گناه بدی، انسانرا بدست کشیدن از آن و او می دارد. ۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ الدَّقَاقِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ عَنْ زَيْدِ الْقَتَاتِ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَا مِنْ عَبْدٍ أَذْنَبَ ذَنْبًا فَندِمَ عَلَيْهِ إِلَّا عَفَرَ اللَّهُ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَسْتَغْفِرَ وَ مَا مِنْ عَبْدٍ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ نِعْمَةً فَعَرَفَ أَنَّهَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِلَّا عَفَرَ اللَّهُ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَحْمَدَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۱۵۹ روایه: ۸۸ ابان بن تغلب گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: هیچ بنده ای نیست که گناهی کند و از آن پشیمان گردد جز اینکه پیش از آنکه طلب آمرزش کند خدا گناهش را بیامزد، و هیچ بنده ای نیست که خداوند بر او نعمتی ارزانی دارد، و بداند که آن نعمت از طرف خدا است جز اینکه خداوند پیش از آنکه او سپاسگزاری آنرا کند او را بیامزد.

باب پوشاندن گناهان

بَابُ سِتْرِ الذُّنُوبِ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْعَبَّاسِ مَوْلَى الرُّضَاعِ قَالَ سَمِعْتُهُ ع يَقُولُ الْمُسْتَتِرُ بِالْحَسَنَةِ يَغْدِلُ سَبْعِينَ حَسَنَةً وَالْمُذِيْعُ بِالسَّيِّئَةِ مَحْذُولٌ وَالْمُسْتَتِرُ بِالسَّيِّئَةِ مَعْفُورٌ لَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۱۶۰ روایه: ۱۱ عباس غلام حضرت رضا علیه السلام گوید: شنیدم آنحضرت علیه السلام می فرمود: پنهان کننده کار نیک (کردارش) برابر هفتاد حسنه است، و آشکار کننده کار بد محذول است، و پنهان کننده کار بد آمرزیده است. شرح: مجلسی (ره) گوید: فاش کننده گناه از نظر بی باکی نسبت بشرع مقدس و بی شرمی محذول است و توفیق از او گرفته شود، و پنهان کننده آن از نظر شرمی که دارد آمرزیده شود نه از جهت نفاق و دو روئی، و این خبر دلالت دارد که پنهان داشتن طاعات بهتر از آشکار نمودن آن است چون از ریاء و سمعه دور است، و برخی گفته اند: آشکار کردن آن بهتر است و برخی میان واجبات و مستحبات فرق گذارده اند و در واجبات گفته اند: اگر کار نیک آشکار کردنش از ریاء و سمعه محفوظ باشد اظهارش بهتر است زیرا سبب تاءسی کردن دیگران باو گردد و گر نه اختفاء افضلست. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صِنْدَلٍ عَنْ يَاسِرِ بْنِ الْيَسَعِ بْنِ حَمْزَةَ عَنِ الرُّضَاعِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمُسْتَتِرُ بِالْحَسَنَةِ يَغْدِلُ سَبْعِينَ حَسَنَةً وَالْمُذِيْعُ بِالسَّيِّئَةِ مَحْذُولٌ وَالْمُسْتَتِرُ بِهَا مَعْفُورٌ لَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۱۶۰ روایه: ۲۲ حضرت رضا علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است (و مانند حدیث گذشته را روایت کرده است).

بَابُ مَنْ يَهُمُّ بِالْحَسَنَةِ أَوْ السَّيِّئَةِ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ لِأَدَمَ فِي ذُرِّيَّتِهِ مَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ وَلَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ وَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ وَعَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ بِهَا عَشْرًا وَمَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ وَلَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ وَمَنْ هَمَّ بِهَا وَعَمِلَهَا كُتِبَتْ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۱۶۰ روایه: ۱

۱ زراره از یکی از دو امام باقر و یا صادق علیه السلام حدیث کند که فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی برای آدم در فرزندانش مقرر ساخته که هر که آهنگ کار نیکی کند و آن کار را نکند برای او یک حسنه نوشته شود، و هر که آهنگ کار نیکی کند و نکند برای او ده حسنه نوشته شود، و هر که آهنگ کار بد کند و آن را نکند بر او نوشته نشود، و هر که آهنگ آن کند و انجام دهد یک گناه بر او نوشته شود. شرح: مجلسی (ره) در شرح این حدیث کلامی طولانی دارد که ملخص آن با پاره ای توضیحات نقل می شود: این حدیث دلالت دارد که بر قصد گناه تا هنگامی که انجام نشود مؤ اخذه ای نیست و این دو احتمال دارد: یکی اینکه گناهی کوچک باشد که همان ترک آن کفاره اش باشد. دیگر اینکه بگوئیم قصد هرگز متصف بخوبی بدی نشود تا عملی دنبال آن نباشد (چنانچه ظاهر حدیث است) و جمعی بدان قائل شده اند، ولی احتمال اول ظاهرتر است، بلی اگر محض خطور در دل بدون اختیار البته تکلیفی بآن تعلق نگیرد و تفصیل آن در باب وسوسه گذشت. و محقق طوسی در تجرید گفته است: اراده کردن کار قبیح قبیح است، و تفصیل این کلام اینست که آنچه در نفس است بر سه گونه اند: ۱ خاطراتی که بی اختیار آید و در دل مستقر نگردد و گفتیم که آنها مؤ اخذه ندارد و خلافی در این باره میان امت نیست. ۲ خاطراتی که با اختیار آید و آهنگ کند و این همان حدیث نفس اختیاری است که کاری را بکند یا نکند که (حدیث گوید): اگر کار نیک باشد و نکند یک حسنه دارد و اگر بکند... و در این هم خلافی نیست. ۳ عزم و تصمیم و مهیا شدن بر انجام کاری (کردن یا نکردن) و در این اختلاف است و بیشتر اصحاب بخاطر ظاهر این اخبار گفته اند: مؤ اخذه ندارد، و بیشتر سنیان و متکلمین و محدثین گفته اند مؤ اخذه دارد لکن نه مؤ اخذه دارد لکن نه مؤ اخذه بآن گناهی که تصمیم انجام آن را دارد بلکه مؤ اخذه بهمین تصمیم و عزم بر گناه. تا آنجا که گوید: ظاهر از این حدیث است که فرقی در نکردن گناه با آهنگ آن میان آنجائی که از ترس خدا نکند یا برای حفظ آبرو و ترس از مردم، نیست و آن گناه بر او نوشته نشود و نیز ظاهر اینست که اینک قصد گناه مؤ اخذه ندارد مخصوص بمؤمنین است پس منافاتی با بعضی اخبار دیگر ندارد (مترجم گوید: شاهد بر اینکلام حدیث (۲) است که بیاید) شرح: سپس کلامی از شهید (ره) و شیخ بهائی (قده) نقل می کند که ملخص آن اینست که شهید (ره) فرموده است: قصد گناه تا مرتکب آن گناه نشود نه عقابی دارد و نه مذمتی، شیخ بهائی در این کلام گفته است: غرض شهید (ره) اینست که نیت گناه گرچه خودش گناه است ولی چون اخبار در عفو آن رسیده است عقاب و مذمتی بر او نیست گرچه استحقاق آندو را دارد، و گرنه حرام بودن عزم و قصد بر گناه در نزد ما و هم چنین نزد عامه شکی در آن نیست سپس برخی از کلام عامه و خاصه را در این باره در تفسیر آیه شریفه: ((ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولا)) (سوره اسراء آیه ۳۶) نقل کند که این آیه دلالت دارد بر اینکه انسان به نیت گناه هم که در دل کند مؤ اخذه شود، و نیز کلامی از سید مرتضی و صاحب تفسیر کشاف در تفسیر آیه شریفه: ((اذ همت طائفتان منکم ان تفشلا والله ولیهما)) (سوره آل عمران آیه ۱۳۲) بهمین مضمون نقل کند، و در آخر کلام نتیجه گیرد که این اخباری که در این باب آمده است (مانند همین خبر و خبر بعد از این) دلالت ندارند بر اینکه عزم بر گناه، گناه نیست، و جز این نیست که دلالت دارند بر اینکه کسی که عزم بر گناهی مانند شرب خمیر یا زنا مثلا کرد ولی آن گناه را انجام نداد بر او نوشته نشود نه اینکه یکسره گناهی نکرده، بلکه گناه هست ولی نوشته نشود و ان عفو شده است. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَهُمُّ بِالْحَسَنَةِ وَلَا يَعْمَلُ بِهَا فَتُكْتَبُ لَهُ حَسَنَةٌ وَإِنْ هُوَ عَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَهُمُّ بِالسَّيِّئَةِ أَنْ يَعْمَلَهَا فَلَا يَعْمَلُهَا فَلَا تُكْتَبُ عَلَيْهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۱۶۲ روایه: ۲

۲ حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا مؤ من آهنگ کار نیک کند و انجام ندهد، و برای او حسنه ای نوشته شود، و اگر انجام

دهند برای او نوشته شود، و همانا مؤ من آهنگ کار بد کند که آنرا بجا آورد و نکند، چیزی بر او نوشته نشود. ۳- عَنْهُ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ حَفْصِ الْعُوسِيِّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ السَّائِحِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَلَائِكَةِ هَلْ يَغْلَمَانِ بِالذَّنْبِ إِذَا أَرَادَ الْعَبْدُ أَنْ يَفْعَلَهُ أَوْ الْحَسَنَةَ فَقَالَ رِيحُ الْكَيْفِ وَ رِيحُ الطَّيِّبِ سَوَاءٌ قُلْتُ لَا قَالَ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا هَمَّ بِالْحَسَنَةِ خَرَجَ نَفْسُهُ طَيِّبَ الرِّيحِ فَقَالَ صَاحِبُ الْيَمِينِ لِصَاحِبِ الشَّمَالِ قُمْ فَإِنَّهُ قَدْ هَمَّ بِالْحَسَنَةِ فَإِذَا فَعَلَهَا كَانَ لِسَانُهُ قَلَمَهُ وَ رِيقَهُ مِدَادَهُ فَأَثْبَتَهَا لَهُ وَ إِذَا هَمَّ بِالسَّيِّئَةِ خَرَجَ نَفْسُهُ مُنْتِنَ الرِّيحِ فَيَقُولُ صَاحِبُ الشَّمَالِ لِصَاحِبِ الْيَمِينِ قِفْ فَإِنَّهُ قَدْ هَمَّ بِالسَّيِّئَةِ فَإِذَا هُوَ فَعَلَهَا كَانَ لِسَانُهُ قَلَمَهُ وَ رِيقَهُ مِدَادَهُ وَ أَثْبَتَهَا عَلَيْهِ اَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۶۳ : روایه ۳۳ : عبدالله بن موسی بن جعفر گوید: از پدرم (موسی بن جعفر علیه السلام) پرسیدم از دو فرشته (موکل) بر انسان که آیا هرگاه بنده قصد گناه کند یا قصد کار نیک کند می دانند؟ فرمود: بوی مبال و بوی عطر یکی است؟ گفتم: نه، فرمود: همانا بنده چون آهنگ کار نیک کند نفسش خوشبو بیرون آید، پس فرشته دست راست بفرشته دست چپ گوید: بر خیز (و دنبال کار خود رو) زیرا این بنده آهنگ کار خوب کرده، و هنگامیکه آن کار خوب را انجام داد زبانش قلم او باشد و آب دهانش مرکب او و آن را برای او ثبت کن (و دست نگهدار و چیزی ننویس) زیرا او آهنگ گناه کرده، و چون آن گناه را بجا آورد زبانش قلم او است و مرکبش آب دهان او، و آن گناه را بر او ثبت کند. ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ فَضْلِ بْنِ عُمَيْرِ بْنِ الْمُرَادِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ لَمْ يَهْلِكْ عَلَى اللَّهِ بَعْدَهُنَّ إِلَّا هَالِكٌ يَهُمُّ الْعَبْدُ بِالْحَسَنَةِ فَيَعْمَلُهَا فَإِنْ هُوَ لَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرًا وَ يَهُمُّ بِالسَّيِّئَةِ أَنْ يَعْمَلَهَا فَإِنْ لَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ إِنْ هُوَ عَمِلَهَا أُجِّلَ سَبْعَ سَاعَاتٍ وَ قَالَ صَاحِبُ الْحَسَنَاتِ لِصَاحِبِ السَّيِّئَاتِ وَ هُوَ صَاحِبُ الشَّمَالِ لِمَا تَعْجِلُ عَسَى أَنْ يُتْبِعَهَا بِحَسَنَةٍ تَمْحُوهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ إِنَّ الْحَسَنَاتِ تُدْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ أَوْ الْإِسْتِغْفَارِ فَإِنْ هُوَ قَالَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ الْغَفُورِ الرَّحِيمِ ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ وَ اتُّوبُ إِلَيْهِ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ إِنْ مَضَتْ سَبْعُ سَاعَاتٍ وَ لَمْ يُتْبِعَهَا بِحَسَنَةٍ وَ اسْتَغْفَرَ قَالَ صَاحِبُ الْحَسَنَاتِ لِصَاحِبِ السَّيِّئَاتِ اكْتُبْ عَلَى الشَّقِيِّ الْمَحْرُومِ اَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۶۳ : روایه ۴۴ : فضل بن عثمان مرادی گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که رسول خدا (ص) فرمود: چهار خصلت است که در هر که باشد (هنگام) ورود به (پیشگاه) خداوند پس از آنها هلاک نگردد مگر آنکه سزاوار هلاکت باشد: بنده آهنگ کار خوب کند که آنرا انجام دهد، که اگر آنرا نکند یک حسنه خداوند برای او بنویسد بخاطر حسن نیت او، و اگر آن را بکند خداوند برایش ده حسنه بنویسد، و بنده آهنگ کار بد بکند که آن را انجام دهد، پس اگر انجام ندهد چیزی بر او نوشته نشود و اگر بجا آورد تا هفت ساعت مهلتش دهند و فرشته موکل حسنات سیئات که در طرف چپ است گوید: شتاب مکن شاید دنبال آن (کار بد) کار خوبی کند که آن را محو سازد (و از بین ببرد) زیرا خدای عزوجل فرماید: ((همانا کارهای خوب کارهای بد را ببرند)) (سوره هود آیه ۱۱۴) و یا آنکه آموزش خواهد استغفار کند پس اگر بگوید: ((استغفر الله لذی لا اله الا هو، عالم الغیب و الشهادة العزیز الحکیم الغفور الرحیم ذوالجلال و الاکرام و اتوب الیه)) چیزی بر او نوشته نشود، و اگر هفت ساعت بگذرد و دنبالش حسنه ای نیابد (و کار نیکی نکند) و استغفار هم نکند فرشته حسنات بفرشته سیئات گوید: بنویس (گناه را) بر این بدبخت محروم (از خیر). توضیح مجلسی (ره) گوید: این ذکر استغفاری که فرموده است بهترین افراد استغفار است این مقصود منحصر بودن استغفار باین ذکر مخصوص است.

باب توبه

بَابُ التَّوْبَةِ

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِذَا

تَابَ الْعَبْدُ تَوْبَةً نَّصُوحًا أَحَبَّهُ اللَّهُ فَسَتَرَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فُقُلْتُ وَكَيْفَ يَسْتُرُ عَلَيْهِ قَالَ يُسَيِّرُ مَلَائِكَةً مَا كَتَبَا عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ وَ يُوحِي إِلَى جَوَارِحِهِ اِكْتُمِي عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ وَ يُوحِي إِلَى بَقَاعِ الْمَارِضِ اِكْتُمِي مَا كَانَ يَعْمَلُ عَلَيْكَ مِنَ الذُّنُوبِ فَيَلْقَى اللَّهَ حِينَ يَلْقَاهُ وَ لَيْسَ شَيْءٌ يَشْهَدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۱۶۳ روایه: ۱۱- معاویه بن وهب گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: چون بنده توبه نصوح کند خداوند او را دوست دارد، و در دنیا و آخرت بر او پرده پوشی کند، من عرض کردم: چگونه بر او پرده پوشی کند؟ فرمود: هر چه از گناهان که دو فرشته موکل بر او برایش نوشته اند از یادشان ببرد و بجوارح (و اعضای بدن) او وحی فرماید: که گناهان او را پنهان کنید، و به قطعه های زمین (که در آنجاها گناه کرده) وحی فرماید: که پنهان دار آنچه گناهان که بر روی تو کرده است، پس دیدار کند خدا را هنگام ملاقات او و چیزی که بضرر او بر گناهانش گواهی دهد نیست.

شرح

مجلسی (ره) گوید: در نهاییه گفته است که در حدیث ابی بن کعب آمده از پیغمبر (ص) از توبه نصوح پرسید؟ فرمود: آن توبه خالصی است که پس از آن بگناه بازگشت نکند. و شیخ بهائی گفته است که مفسران در معنای توبه نصوح چند وجه گفته اند: از آن جمله است اینکه مقصود توبه ایست که مردمان را نصیحت کند و اندرز دهد یعنی آنها را بخواند که مانندش بیاورند بخاطر آثار نیکی که از آن در صاحبش آشکار شود یا صاحبش را اندرز دهد و یکسره از گناهان دست بکشد و هرگز بازگشت نکند. و از آن جمله است اینکه نصوح توبه ایست که خالص و پاک برای رضای خدا و خالصا لوجه الله باشد و ریشه این لغت از ((عسل نصوح)) گرفته شده که بمعنای آن عسلی است که خالص و پاک از موم باشد. و از آنجمله اینکه ((نصوح)) از نصاحت بمعنی خیاطت باشد، زیرا بوسیله آن هر آنچه گناهان از پرده دیانت پاره کرده رفو کند، یا این توبه میانه او و اولیاء خدا و دوستانش را جمع کند و او را بآنان متصل سازد چنانچه بوسیله دوختن، تیکه های پارچه بهم متصل گردد. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ قَالَ الْمَوْعِظَةُ التَّوْبَةُ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۱۶۴ روایه: ۲۲- محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر و یا صادق علیهما السلام حدیث کند که در گفتار خدای عزوجل: ((و آنکس که بیایدش اندرزی از جانب پروردگارش پس باز ایستد، از آن اوست آنچه در پیش گذشته است)) (سوره بقره آیه ۲۷۵) فرمود: (مقصود از) اندرز (و موعظه در این آیه) توبه است. ۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا قَالَ يَتُوبُ الْعَبْدُ مِنَ الذَّنْبِ ثُمَّ لَا يَعُودُ فِيهِ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ سَأَلْتُ عَنْهَا أَبَا الْحَسَنِ عَ فَقَالَ يَتُوبُ مِنَ الذَّنْبِ ثُمَّ لَمَّا يَعُودُ فِيهِ وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الْمُفْتَنُونَ التَّوَابُونَ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۱۶۴ روایه: ۳۳- ابوالصباح کنانی گوید: پرسیدم از حضرت صادق علیه السلام از گفتار خدای عزوجل: ((ای آنانکه ایمان آوردید توبه کنید بسوی خدا توبه نصوح)) (سوره تحریم آیه ۸) فرمود: یعنی بنده گناه توبه کند و دیگر بآن باز نگردد. محمد بن فضیل گوید: من از تفسیر این آیه از حضرت ابوالحسن (موسی بن جعفر علیهما السلام) پرسیدم؟ فرمود: از گناه توبه کند و دیگر بآن باز نگردد، و دوست ترین بندگان نزد خدای تعالی آن کسانی هستند که در فتنه (گناه) واقع شوند و بسیار توبه کنند.

شرح

مجلسی (ره) گوید: گویا مقصود این است که خدای تعالی دستور بتوبه نصوح داده ولی اگر دوبار گناهی کرد خداوند او را نیز

دوست دارد (و از آنان که توبه نکنند دوستتر دارد) پس محبوبتر بودن اضافی است تا آنکه گوید: و محتمل است که مقصود زیادی توبه باشد باینکه توبه کند پس گناه کند و سپس توبه کند و همین طور (که هر گناهی از او سر زد بی درنگ توبه کند) و او محبوبتر است از آنکه از همه گناهان یک توبه کند و یا گناهانی کند سپس یک توبه کند و دوباره گناهانی کند و یک توبه کند.

۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوَبُوا إِلَى اللَّهِ ه تَوْبَةٌ نَصُوحًا قَالَ هُوَ الذَّنْبُ الَّذِي لَا يَعُودُ فِيهِ أَبَدًا قُلْتُ وَ آيَاتُنَا لَمْ يُعَدِّ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مِنْ عِبَادِهِ الْمُفْتَنَ التَّوَابَ اَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۱۶۵ : روایه : ۴۴- ابوبصیر گوید (راجع بهمین آیه) بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم (که معنای آن چیست؟) فرمود: آن گناهی است که هرگز در آن باز نگردد، عرض کردم: کدامیک از ما هست که باز نگردد؟ فرمود: ای ابا محمد همانا خداوند از (میان) بندگانش دوست دارد آنکس را که در فتنه (گناه) واقع شود و بسیار توبه کند. ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَعْطَى التَّائِبِينَ ثَلَاثَ خِصَالٍ لَوْ أُعْطِيَ خِصْلَةً مِنْهَا جَمِيعَ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنَجَّوْا بِهَا قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ ه يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ فَمَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ لَمْ يُعَذِّبْهُ وَ قَوْلُهُ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ... وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْمًا فَاعْفُورٌ لِلَّذِينَ تَابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَ قَهْمَ عَذَابِ الْجَحِيمِ رَبَّنَا وَ أَدْخِلْهُمْ حَنَّاتِ عِدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَ مِنْ صَالِحِ مَتْنِ آبِائِهِمْ وَ أَزْوَاجِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَ قَهْمِ السَّيِّئَاتِ وَ مَنْ تَقَى السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْنَاهُ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ وَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ وَ الَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَ لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثْمًا يَصْ أَعْفَى لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَخْلُدُ فِيهِ مُهِنًا إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَذَلِكَ انَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ اَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۱۶۵ : روایه : ۵۵- ابن ابی عمیر از برخی از اصحاب در حدیثی مرفوع (که سندش بمعصوم علیه السلام رسد) حدیث کرده که فرمود: خدای عزوجل بتوبه کنندگان سه خصلت داده است که اگر یکی از آنها را تمامی اهل آسمانها و زمین بدهد بسبب آن همگی نجات یابند. (یکی این بشارت و نویدی است که بآنان داده در) گفتارش: ((همانا خداوند دوست دارد توبه کنندگان را و دوست دارد پاکیزگی جویان را)) (سوره بقره آیه ۲۲۲) پس هر که خدا او را دوست دارد عذابش نکند. (دیگر) گفتار اوست (که فرماید): ((آنکسانیکه برادرند عرش را و آنانکه گردآند، تسبیح گویند بستایش پروردگار خویش و ایمان آورند بدو و آمرزش خواهند برای آنانکه ایمان آوردند، پروردگارا فرا گرفتی همه چیز را برحمت و دانش پس بیامرز آنانکه توبه کردند و پیروی کردند راه تو را، و آنها را از عذاب دوزخ باز دار. پروردگارا و در آور ایشانرا ببهشتهای جاودانی که نوید دادی بایشان و هر که شایسته باشد از پدرانشان و همسرانشان و فرزندانشان زیرا که توئی همانا عزیز و حکیم. و دور ساز ایشان را از بدیها و آنرا که از بدیها دور ساختی در آنروز همانا باو مهر ورزیدی و این است آن رستگاری بزرگ)) (سوره مؤ من آیه های ۷ و ۸ و ۹). و دیگر گفتار او عزوجل است: ((و آنانکه نخوانند با خدا معبود دیگری، و نکشند تنی را که حرام کرد خدا جز بحق، و زنا نکنند و هر که چنین کند گرفتار کیفر شود. افزوده شود برای او عذاب در روز قیامت و جاودان ماند در آن سرا فکنده. مگر آنکه توبه کند و ایمان آرد و کردار شایسته کند پس آنانند که خداوند تبدیل کند بدیهایشان را بخوبیها و خدا آمرزنده و مهربان است)) (سوره فرقان آیه های ۶۸ و ۶۹ و ۷۰).

شرح

سه خصلتی که حضرت فرمود و از این آیات استفاده شود (اول) اینکه خداوند آنها را دوست دارد. (دوم) اینکه فرشتگان برای آنان آمرزش خواهند. (سوم) اینکه خدای عزوجل بآنها نوید امن و رحمت داده است. ۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ ذُنُوبُ الْمُؤْمِنِ إِذَا تَابَ مِنْهَا مَغْفُورَةٌ لَهُ فَلْيَعْمَلِ

الْمُؤْمِنُ لِمَا يَسْتَأْنِفُ بَعْدَ التَّوْبَةِ وَالْمَغْفِرَةَ أَمَا وَاللَّهِ إِنَّهَا لَيْسَتْ إِلَّا لِأَهْلِ الْإِيمَانِ قُلْتُ فَإِنْ عَادَ بَعْدَ التَّوْبَةِ وَالِاسْتِغْفَارِ مِنَ الذَّنْبِ وَعَادَ فِي التَّوْبَةِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَتَرَى الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ يَنْدُمُ عَلَى ذَنْبِهِ وَيَسْتَعْفِرُ مِنْهُ وَيَتُوبُ ثُمَّ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ تَوْبَتَهُ قُلْتُ فَإِنَّهُ فَعَلَ ذَلِكَ مَرَارًا يُذْنِبُ ثُمَّ يَتُوبُ وَيَسْتَعْفِرُ اللَّهُ فَقَالَ كُلَّمَا عَادَ الْمُؤْمِنُ بِالِاسْتِغْفَارِ وَالتَّوْبَةِ عَادَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِالْمَغْفِرَةِ وَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ فَإِيَّاكَ أَنْ تُقِنِّطَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۶۶ : روایه ۶۶- محمد بن مسلم گوید: حضرت باقر علیه السلام فرمود: ای محمد بن مسلم گناهان مؤمن که از آن توبه کند برای او آمرزیده است، و باید برای آینده پس از توبه و آمرزش کار (نیک) کند، هر آینه بخدا سوگند این فضیلت نیست مگر برای اهل ایمان، عرض کردم: پس اگر بعد از توبه و استغفار از گناهان باز گناه کند و دوباره توبه کند (چگونه است)؟ فرمود: ای محمد بن مسلم آیا باور داری که بنده مؤمن از گناه خود پشیمان شود و از آن آمرزش خواهد و توبه کند و خداوند توبه اش را نپذیرد؟ عرض کردم: (اگر) چند بار این کار را کرده، گناه می کند پس توبه کند و از خدا آمرزش خواهد (این چگونه است)؟ فرمود: هر آنگاه که مؤمن با استغفار و توبه باز گردد خداوند نیز بآمرزش او بر می گردد (و گناهایش را بیامرزد و بدرستی که خداوند آمرزنده و مهربان است، توبه را می پذیرد و از کردارهای بد درگذرد، پس مبادا تو مؤمنان را از رحمت خدا دور سازی. ۷- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ أَنْ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْتَلُونَ قَالَ هُوَ الْعَبْدُ يَهُمُّ بِالذَّنْبِ ثُمَّ يَتَذَكَّرُ فَيَمْسُكُ فَذَلِكَ قَوْلُهُ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْتَلُونَ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۶۷ : روایه ۷۷- ابو بصیر گوید: از حضرت صادق (ع) از تفسیر گفتار خدای عزوجل پرسیدم (که فرماید: همانا آنانکه پرهیزکاری کردند) ((هرگاه شیطان رهگذری خود را بدانها سایه یاد آور شوند و بناگاه بینا شوند)) (سوره اعراف آیه ۲۰۱) فرمود: او بنده ای است که آهنگ گناه کند سپس یاد آور از خدا شود و خودداری کند، پس اینست گفتارش (که فرماید): ((یاد آور شوند و بناگاه بینا شوند)). ۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحِذَاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ رَاحِلَتَهُ وَزَادَهُ فِي لَيْلِهِ ظُلْمَاءَ فَوَجَدَهَا فَاللَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ ذَلِكَ الرَّجُلِ بِرَاحِلَتِهِ حِينَ وَجَدَهَا أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۶۷ : روایه ۸۸- ابو عبیده خزاء گوید: شنیدم از حضرت باقر علیه السلام که می فرمود: همانا خدای تعالی بتوبه (و بازگشت) بنده خود فرحناک تر است از مردی که در شب تاری شتر و توشه خود را گم کند و آنها را بیابد، پس خدا بتوبه بنده اش از چنین مردی در آنحال که راحله گمشده را پیدا کند شادتر است.

شرح

جزری در نهایت پس از نقل حدیثی نظیر حدیث گذشته گوید: ((فرح)) در اینجا و در امثال آن کنایه از خوشنودی و سرعت پذیرش و پاداش نیکو داشتن است زیرا اطلاق ظاهر ((فرح)) بر خدای تعالی جایز نیست. ۹- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ الْمُفْتَنَ النَّوَابِ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ مِنْهُ كَانَ أَفْضَلَ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۶۸ : روایه ۹۹- حضرت صادق (ع) فرمود: همانا خداوند دوست دارد بنده ای که در فتنه (گناه) افتد و بسیار توبه کند، و هر که اینگونه نباشد (البته) بهتر است (یعنی آنکس که خود را آلوده بگناه نکرده بهتر است از آنکه گناه کند و پس از آن توبه نماید). ۱۰- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الثُّعْمَانِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ أَبِي يَعْقُوبَ بِياعِ الْأَزْرَجِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَمِعْتُ يَقُولُ النَّابِ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَمَّا ذُنِبَ لَهُ وَالْمُتَّقِيمِ عَلَى الذَّنْبِ وَهُوَ مُسْتَعْفِرٌ مِنْهُ كَالْمُسْتَهْزِئِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۶۸ : روایه ۱۰۱- جابر گوید: شنیدم حضرت باقر (ع) می فرمود: توبه کننده از گناه همانند کسی است که گناه ندارد، و آنکه در گناه بماند با اینکه آمرزش خواهد چون مسخرچی است.

خواست (آن گناه) بر او نوشته نشود. شرح: پیش از این در باب کسیکه آهنگ گناه کند در حدیث (۴) آن باب گذشت هم چنین در حدیث (۲) و (۳) و (۵) و (۹) این باب نیز بیاید که چون کسی گناهی کند هفت ساعت مهلت دارد و در این حدیث از صبح تا مهلتش ذکر شده است و برای جمع میان دو حدیث مجلسی (ره) فرماید: یعنی باندازه این مدت، و ممکن است مدت این مهلت نسبت باشخاص و حالات و گناهان متفاوت باشد یا مقصود از ((غدوة)) و بامداد پیش از ظهر باشد و مقصود از شب نزدیکهای شب . ۲- عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً أُجِّلَ فِيهَا سَبْعَ سَاعَاتٍ مِنَ النَّهَارِ فَإِنْ قَالَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۱۷۰ : روایه: ۲۲- حضرت صادق (ع) فرمود: هر کس گناهی کند هفت ساعت از روز درباره آنها باو مهلت دهند پس اگر سه بار گفت: ((استغفر الله لذي لا اله الا هو الحي القيوم)) آن گناه بر او نوشته نشود. شرح: مجلسی (ره) گوید: این ذکر استغفار که در این حدیث است بیان فرد اکمل است و گر نه سایر اخبار بنحو اطلاق است و ذکر مخصوصی برای استغفار بیان نکرده اند. ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعاً عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ إِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا أَجَلَهُ اللَّهُ سَبْعَ سَاعَاتٍ فَإِنْ أَسْتَغْفَرَ اللَّهُ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَإِنْ مَضَتِ السَّاعَاتُ وَ لَمْ يَسْتَغْفِرْ كُتِبَتْ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ وَ إِنْ الْمُؤْمِنُ لِيَذْكَرَ ذَنْبَهُ بَعْدَ عِشْرِينَ سَنَةً حَتَّى يَسْتَغْفِرَ رَبَّهُ فَيَغْفِرَ لَهُ وَ إِنْ الْكَافِرَ لَيُنْسَأَهُ مِنْ سَاعَتِهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۱۷۰ : روایه: ۳۳- و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: بنده مؤمن چون گناه کند خداوند او را هفت ساعت مهلت دهد، پس اگر از خدا آمرزش خواست چیزی بر او نوشته نشود و اگر این ساعتها گذشت و آمرزش نخواست یک گناه بر نوشته شود، و همانا مؤمن پس از بیست سال بیاد گناهش افتد تا از خدا آمرزش خواهد و خدا گناهش را بیامزد، و کافر همان ساعت آنرا فراموش کند. ۴- حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ غَيْرٍ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانَ عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً فَقُلْتُ أَمْ كَانَ يَقُولُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ قَالَ لَا وَ لَكِنْ كَانَ يَقُولُ أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ قُلْتُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَتُوبُ وَ لَا يَعُودُ وَ نَحْنُ نَتُوبُ وَ نَعُودُ فَقَالَ اللَّهُ الْمُسِيءُ تَعَانُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۱۷۱ : روایه: ۴۴- زید شحام از حضرت صادق (ع) حدیث کند که فرمود: رسول خدا (ص) روزی هفتاد بار بدرگاه خدای عزوجل توبه میکرد، من عرض کردم: می فرمود: ((استغفر الله و اتوب اليه))؟ فرمود: نه، ولی می فرمود: ((اتوب الى الله)) عرض کردم: رسول خدا (ص) توبه می کرد (با اینکه) باز نمی گشت و ما توبه کنیم و باز گردیم؟ فرمود: خدا یار است. توضیح: مجلسی (ره) گوید: استغفار آنحضرت و سایر ائمه علیهم السلام بخاطر گناه نبوده است زیرا امامیه اتفاق دارند که آنان معصومند، اربلی در کتاب کشف الغمه گوید: انبیاء چون دلهاشان مستغرق ذکر خدا (و یاد او) است و متوجه کمال و محو جلال اویند و هر نوع اشتغال بخوردنی و نوشیدنی و زناشویی از مباحات تیرگی در دل آنها آورد و آنرا بر خود روا ندانند و از آن حال بسوی خدا استغفار و توبه کنند زیرا همان اشتغال کوچک و مباح را برای خود خطا و گناه دانند و از آن توبه کنند. (مترجم گوید: وجوه دیگری نیز درباره استغفار معصومین علیهم السلام گفته اند که ما بعضی از آنها در پاورقی کشف الغمه ج ۳ ص ۴۴ بیان نموده ایم). ۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً أُجِّلَ فِيهَا سَبْعَ سَاعَاتٍ مِنَ النَّهَارِ فَإِنْ قَالَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۱۷۱ : روایه: ۵۵- و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: هر که کار بدی (و گناهی) کند تا هفت ساعت از روز مهلت دارد پس اگر (در این مدت) سه مرتبه گفت: ((استغفر الله لذي لا اله الا هو الحي القيوم و اتوب اليه)) بر او نوشته نشود. ۶- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ بَيَّاعِ الْأَكْسَبِيَّةِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَذْنُبُ الذَّنْبَ فَيَذْكَرُ بَعْدَ عِشْرِينَ سَنَةً فَيَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْهُ فَيَغْفِرُ لَهُ وَ إِنَّمَا يَذْكَرُهُ لِيَغْفِرَ لَهُ وَ إِنْ الْكَافِرَ لَيَذْنُبُ الذَّنْبَ فَيُنْسَأُهُ مِنْ سَاعَتِهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۱۷۱ : روایه: ۶۶- و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: همانا مؤمن گناهی کند و پس

بیست سال بیادش آید و از خدا راجع بآن گناه آمرزش خواهد و خداوند برایش بیامرزد، و هر آینه (خداوند) بیادش اندازد تا برایش بیامرزد، و همانا کافر گناهی کند و همان ساعت آنرا فراموش کند. ۷- عِدَّةٌ مِنْ أَضِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُقَارِفُ فِي يَوْمِهِ وَ لَيْلَتِهِ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً فَيَقُولُ وَ هُوَ نَادِمٌ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ وَ أَسْأَلُهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ يُتُوبَ عَلَيَّ إِلَّا غَفَرَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ وَ لَا خَيْرَ فِيمَنْ يُقَارِفُ فِي يَوْمٍ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۷۲ : روایه ۷۷- و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: هیچ مؤمنی نیست که در شبانه روز چهل گناه کبیره کند و با پیشیمانی بگوید: ((استغفر الله لذي لا اله الا هو الحي القيوم بديع السماوات والارض ذوالجلال والاکرام واستله اءن يصلي على محمد و آل محمد اءن يتوب علي)) جز اینکه خدای عزوجل گنااهش را بیامرزد، و کسی که بیش از چهل گناه کبیره در روز انجام دهد خیری در او نیست (یعنی ایمان ندارد). ۸- عَنْهُ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَضِحَابِنَا رَفَعُوهُ قَالُوا قَالَ لِكُلِّ شَيْءٍ دَوَاءٌ وَ دَوَاءُ الدُّنُوبِ الْإِسْتِغْفَارُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۷۲ : روایه ۸۸- جمعی از اصحاب در حدیث مرفوعی از معصوم حدیث کنند که فرمود: برای هر چیزی دارویی است، و داروی گناهان آمرزشخواهی و استغفار است. ۹- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعاً عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْرَبَارٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ سَمْعَةَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُذْنِبُ ذَنْبًا إِلَّا أَجَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ سَاعَاتٍ مِنْ النَّهَارِ فَإِنْ هُوَ تَابَ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ إِنْ هُوَ لَمْ يَفْعَلْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَبْعِينَ فَاَتَاهُ عَبَادُ الْبَصِيرِ رُؤْيً فَقَالَ لَهُ بَلَّغْنَا أُنْكَ قُلْتَ مَا مِنْ عَبْدٍ يُذْنِبُ ذَنْبًا إِلَّا أَجَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ سَبْعَ سَاعَاتٍ مِنَ النَّهَارِ فَقَالَ لَيْسَ هَكَذَا قُلْتَ وَ لَكِنِّي قُلْتُ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَ كَذَلِكَ كَانَ قَوْلِي اصول کاجلد ۴ صفحه ۱۷۲ : روایه ۹۹- ابن غیاث گوید: شنیدم از حضرت صادق (ع) که می فرمود: هیچ مؤمنی نیست که گناهی را مرتکب شود جز اینکه خدای عزوجل هفت ساعت از روز باو مهلت دهد، پس اگر (در این مدت) توبه کرد چیزی بر او نوشته نشود، و اگر توبه نکرد، خداوند یک گناه بر او بنویسد، پس عباد بصری نزد آنحضرت آمد و گفت: بما رسید که شما فرموده اید: هیچ بنده ای نیست که گناهی کند جز اینکه خداوند هفت ساعت از روز مهلتش دهد؟ فرمود: من چنین نگفتم بلکه من گفتم: هیچ مؤمنی نیست و چنین بوده است گفته من. شرح: یعنی این مهلت که من گفتم مخصوص بمؤمن است و شامل کافر و مخالف نیست. ۱۰- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ قَالَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِائَةَ مَرَّةٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ غَفَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ سَبْعِمِائَةَ ذَنْبٍ وَ لَا خَيْرَ فِي عَبْدٍ يُذْنِبُ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِمِائَةَ ذَنْبٍ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۷۳ : روایه ۱۰۱- و نیز حضرت صادق (ع) فرمود: هر کس روزی صدبار بگوید: ((استغفر الله)) خدای عزوجل برای او هفتصد گناه بیامرزد، و در بنده ای که روزی هفتصد گناه کند خیری نیست. شرح: مجلسی (ره) گوید: ((هفتصد گناه او را میآمرزد)) یعنی از گناهانی که در آنروز کرده است، سپس فرمود: ((و خیری نیست در بنده...)) تا بنده باین کلام مغرور نگردد و روزی هفتصد گناه کند زیرا چنین کسی خیری در او نیست و موفق باستغفار و توبه نگردد، و گناه در این حدیث شامل صغیره و کبیره و مخلوط از هر دوی آنها گردد.

باب در آنچه خدای عزوجل هنگام توبه آدم علیه السلام به او عطا فرمود

بَابُ فِيمَا أَعْطَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ ع وَفَتِ التَّوْبَةَ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَوْ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ آدَمَ ع قَالَ يَا رَبِّ سَلِّطْ عَلَيَّ الشَّيْطَانَ وَ أَجْرِيئَهُ مِنِّي مَجْرَى الدَّمِ فَاجْعَلْ لِي شَيْئًا فَقَالَ يَا آدَمُ جَعَلْتُ لَكَ أَنْ مَنْ هَمَّ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ بِسَيِّئَةٍ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ فَإِنْ عَمِلَهَا كُتِبَتْ عَلَيْهِ حَسَنَةٌ فَإِنْ هُوَ عَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرًا قَالَ يَا رَبِّ زِدْنِي قَالَ جَعَلْتُ لَكَ أَنْ مَنْ عَمِلَ مِنْهُمْ سَيِّئَةً ثُمَّ اسْتَغْفَرَ لَهُ غَفَرْتُ لَهُ قَالَ يَا رَبِّ زِدْنِي قَالَ جَعَلْتُ لَهُمُ التَّوْبَةَ أَوْ قَالَ بَسَّطْتُ لَهُمُ التَّوْبَةَ حَتَّى تَبْلُغَ النَّفْسُ هَذِهِ قَالَ يَا رَبِّ حَسْبِيَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۷۳ : روایه ۱۱۱

ابن بکیر از حضرت صادق یا حضرت باقر علیهما السلام حدیث کند که فرمود: همانا آدم علیه السلام عرض کرد: پروردگارا شیطان را بر من مسلط کردی، و چون خون (که در رگهای من جریان دارد) او را بر من چیره کردی پس برای من هم چیزی مقرر فرما، خداوند فرمود: ای آدم قرار دادم برای تو که هر یک از فرزندان آهنگ گناهی کند بر او نوشته نشود، و اگر انجام داد یک گناه بر او نوشته شود، و هر که آهنگ کار نیک کرد اگر آنرا انجام نداد یک حسنه برای او نوشته شود، و اگر انجام داد ده حسنه برایش نوشته شود، عرض کرد: پروردگارا برایم بیفزا، فرمود: برایت مقرر ساختم که هر یک از فرزندان گناهی کند سپس برای آن آمرزش خواهد برایش بیامرزم، عرض کرد: پروردگارا برایم بیفزا، فرمود: برای آنها توبه قرار دادم یا فرمود: توبه را برای ایشان گستردم تا آنکه نفس باینجا (یعنی بگلو گاه) رسد، عرض کرد: پروردگارا مرا بس است. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِسِنَّةٍ قَبِلَ اللَّهُ تَوْبَتَهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ السَّنَةَ لَكَثِيرَةٌ مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِشَهْرٍ قَبِلَ اللَّهُ تَوْبَتَهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الشَّهْرَ لَكَثِيرٌ مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِجُمُعَةٍ قَبِلَ اللَّهُ تَوْبَتَهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْجُمُعَةَ لَكَثِيرٌ مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِيَوْمٍ قَبِلَ اللَّهُ تَوْبَتَهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ يَوْمًا لَكَثِيرٌ مَنْ تَابَ قَبْلَ أَنْ يُعَايِنَ قَبْلَ اللَّهِ تَوْبَتَهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۷۴ روایه ۲۲ حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است: هر که یک سال پیش از مرگش توبه کند خداوند توبه اش را بپذیرد سپس فرمود: یکسال هر آینه زیاد است هر که یکماه پیش از مرگش توبه کند خداوند توبه اش را بپذیرد، سپس فرمود: یک هفته پیش از مرگش توبه کند خداوند توبه اش را بپذیرد، سپس فرمود: یک روز پیش از مرگش توبه کند خداوند توبه اش را بپذیرد، سپس فرمود: یک روز زیاد است هر که پیش از دیدار مرگ (ملک الموت) توبه کند خداوند توبه اش را بپذیرد. شرح: مجلسی (ره) از شیخ بهائی در اربعین نقل کند گفته است: مقصود پذیرفتن توبه ساقط کردن عقابی است که بر این گناهی که از آن توبه کرده مترتب شده بود و سقوط عقاب بسبب توبه از چیزهایی است که مورد اتفاق اهل اسلام است، و خلافی که هست در این است که آیا پذیرش توبه بر خدا لازم است که اگر بعد از توبه عقاب کند ستم باشد، یا آن تفضلی است که خداوند از جهت کرم و رحمت بیندگانش فرموده؟ معتزله باولی قائل شده اند و آنرا بر خدا لازم دانند، و اشاعره به دوم قائل شده اند و شیخ طوسی (ره) در کتاب اقتصاد و علامه (ره) در برخی از کتابهای کلامی خود همین قول را اختیار فرموده اند، و محقق طوسی در کتاب تجرید توقف کرده است، و آنچه شیخ طوسی و علامه اختیار کرده اند همان ظاهر است. ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِذَا بَلَغَتِ النَّفْسُ هَيْدَهُ وَأَهْوَى بِبَيْدِهِ إِلَى حَلْقِهِ لَمْ يَكُنْ لِلْعَالِمِ تَوْبَةٌ وَكَانَتْ لِلْجَاهِلِ تَوْبَةً اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۷۴ روایه ۳۳ حضرت باقر علیه السلام فرمود: همینکه جان باینجا رسید و اشاره بگلوئی خود فرمود برای عالم (و دانا) توبه نباشد، و برای نادان وقت توبه (باقی) است. شرح: مجلسی (ره) گوید: این حدیث در باب ((لزوم حجت بر عالم)) گذشت، و اینکه فرمود: ((برای عالم توبه نیست...)) گویا مراد بعالم کسی است که شاهد بر احوال آخرت باشد، و مقصود از جاهل آنکس است که آنرا مشاهده نکرده، و ممکن است مقصود از عالم و جاهل همان معنای معروف و متبادر آن باشد و در اینصورت حدیث موافق شود با ظاهر آیه شریفه ((انما التوبة على الله للذين يعملون السوء بجهالة... الاية)) (سوره نساء آیه ۱۷) سپس تفاسیری که در آیه شده است نقل کند. ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ خَرَجْنَا إِلَى مَكَّةَ وَمَعَنَا شَيْخٌ مُتَأَلِّهُ مُتَعَبِّدٌ لَا يَعْرِفُ هَذَا الْأَمْرَ يُسَمُّ الصَّلَاةَ فِي الطَّرِيقِ وَمَعَهُ ابْنُ أَخٍ لَهُ مُسْلِمٌ فَمَرَضَ الشَّيْخُ فَقُلْتُ لِابْنِ أَخِيهِ لَوْ عَرَضْتَ هَذَا الْأَمْرَ عَلَى عَمِّكَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُخَلِّصَهُ فَقَالَ كُلُّهُمْ دَعَا الشَّيْخَ حَتَّى يَمُوتَ عَلَى حَالِهِ فَإِنَّهُ حَسَنُ الْهَيْئَةِ فَلَمْ يَضِرْ ابْنُ أَخِيهِ حَتَّى قَالَ لَهُ يَا عَمُّ إِنَّ النَّاسَ اذْتَدُوا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص إِلَّا نَفَرًا بَسِيرًا وَكَانَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع مِنَ الطَّاعِيَةِ مَا كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص وَكَانَ بَعِيدَ رَسُولِ اللَّهِ الْحَقُّ وَالطَّاعَةُ لَهُ قَالَ فَتَنَفَسَ الشَّيْخُ وَشَهَقَ وَقَالَ أَنَا عَلَى هَذَا وَخَرَجْتُ نَفْسُهُ فَمَدَّحَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَعَرَضَ عَلِيُّ بْنُ السَّرِيِّ هَذَا الْكَلَامَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ هُوَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ قَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ السَّرِيِّ إِنَّهُ لَمْ يَعْرِفْ سَدِينًا مِنْ هَذَا غَيْرَ سَاعَتِهِ تَلْكَ قَالَ فَتَرِيدُونَ مِنْهُ مَاذَا قَدْ دَخَلَ وَاللَّهِ الْجَنَّةُ اصول کافی جلد ۴

صفحه : ۱۷۵ روایه : ۴۴ معاویة بن وهب گوید: (سالی ما) بطرف مکه حرکت کردیم و با ما پیروی بود خداپرست و اهل عبادت (ولی) معترف بمذهب شیعه نبود (و اطلاعی از آن نداشت) و (بمذهب سنیها که تمام خواندن نماز را برای مسافر جایز دانند) نمازش را در راه تمام میخواند و برادر زاده ای داشت مسلمان (و شیعه مذهب) که همراهش بود، پس آن پیر بیمار شد من برادر زاده اش گفتم: کاش مذهب شیعه را بعمویت پیشنهاد میکردی شاید خدا او را نجات دهد؟ همه همراهان ما گفتند: بگذارید پیر مرد بحال خو بمیرد زیرا همین حال که دارد خوب است، ولی برادرزاده اش تاب نیاورد تا بالاخره بدو گفت: ای عموجان همانا مردم پس از رسول خدا (ص) مرتد شدند جز عده کمی، و علی بن ابیطالب مانند رسول خدا (ص) بود که پیروی و اطاعتش لازم بود، و پس از رسول خدا حق و طاعت از آن او بود: گوید: آن پیر مرد نفسی کشید و فریاد زد و گفت: من هم بر همین عقیده هستم، و جانش از تن بیرون آمد (و مرد) و پس ما شرفیاب خدمت حضرت صادق (ع) شدیم، علی بن سری (یکی از همراهان ما) سخن پیر مرد را (یا جریان را) بآنحضرت عرض کرد: حضرت فرمود: او مردیست از اهل بهشت، علی بن سری عرض کرد: آنمرد جز در آن ساعت از مذهب شیعه هیچ اطلاعی نداشت؟ فرمود چه چیز دیگر از او می خواهید؟ بخدا سوگند وارد بهشت شد.

باب لمم گناهان خورد، یا سبک از نظر عقاب

بَابُ اللَّمَمِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ أَرَأَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الَّذِينَ يَجْتَبُونَ كَبَ إِثْرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ قَالَ هُوَ الذَّنْبُ يُلْمُ بِهِ الرَّجُلُ فَيَمُكُّ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يُلْمُ بِهِ بَعْدَ

اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۱۷۵ روایه : ۱۱ محمد بن مسلم گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: آیا (تفسیر) گفتار خدای عزوجل نزد شما چیست (که فرماید): ((آنان که دوری گزینند از گناهان بزرگ و ناشایسته ها جز لمم)) (سوره نجم آیه ۲۲)؟ فرمود: لمم گناهی است که شخص بدان دست زند، سپس تا خدا خواهد (مدتی) خود داری کند و باز دوباره بدان دست زند. ۲- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَيْفَوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ قُلْتُ لَهُ الَّذِينَ يَجْتَبُونَ كَبَ إِثْرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ قَالَ الْهَنْةُ بَعْدَ الْهَنْةِ أَيْ الذَّنْبُ بَعْدَ الذَّنْبِ يُلْمُ بِهِ الْعَبْدُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۱۷۶ روایه : ۲۲ و نیز محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر و یا صادق علیهما السلام حدیث کند که فرمود: به آن حضرت عرض کردم: (درباره تفسیر لمم در این آیه) فرمود: آن گناه پس از گناه است که بنده دست بدان زند. توضیح: ((هنه در این حدیث به معنای (چیز)) ولی چون در خود حدیث حضرت به گناه تفسیر فرموده است از ترجمه ((الهنه بعد الهنه)) خود داری شد)) و ((هنه)) کلمه کنایه است. ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لَهُ ذَنْبٌ يَهْجُرُهُ زَمَانًا ثُمَّ يُلْمُ بِهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِلَّا اللَّمَمَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الَّذِينَ يَجْتَبُونَ كَبَ إِثْرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ قَالَ الْفَوَاحِشُ الزُّنَى وَ السَّرِقَةُ وَ اللَّمَمُ الرَّجُلُ يُلْمُ بِالذَّنْبِ فَيَسْتَعْفِرُ اللَّهُ مِنْهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۱۷۶ روایه : ۳۳ اسحاق بن عمار گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هیچ مؤمنی نباشد جز اینکه برای او گناهی است که مدتی او را از خود دور ساخته، سپس بدان دست زند تو اینست گفتار خدای عزوجل: ((جز لمم)) (در همان آیه که در حدیث (۱) گذشت) و از آن حضرت تفسیر (تمامی آن آیه) و گفتار خدای عزوجل را پرسیدم؟ فرمود: مقصود از فواحش (در آیه) زنا و دزدیست، و لمم آنست که شخص به گناه دست زند پس از خداوند آمرزش خواهد. ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ بَهْرَامَ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ جَاءَنَا يَلْتَمِسُ الْفَقْهَ وَالْقُرْآنَ وَ تَفَسَّرَ بِرُفْعِهِ فَدَعَا وَ مَنْ جَاءَنَا يُبَدِي عَوْرَةَ قَدْ سَتَرَهَا اللَّهُ فَتُحَوِّهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ جَعَلْتَ فِدَاكَ وَ اللَّهُ إِنِّي لَمُقِيمٌ عَلَى ذَنْبٍ مُنْذُ دَهْرٍ أُرِيدُ أَنْ أَتَحَوَّلَ عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ فَمَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّكَ وَ مَا يَمْنَعُهُ أَنْ يُقْلَمَكَ مِنْهُ إِلَى غَيْرِهِ إِلَّا لِكَيْ تَخَافَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۱۷۶ روایه : ۴۴ عمرو بن جمیع گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که نزد ما آید و فقه و قرآن و تفسیر انرا جوید از او دست بدارید (تا بیاید و

فرا گیرد) و هر که نزد ما آید تا عیبی که خدا پوشانده است فاش کند او را دور کنید (و از آمدنش به نزد ما جلوگیری کنید)) یکی از آن مردم (که حاضر بود) عرض کرد: قربانت بخدا سوگند همانا من دیر زمانی است دچار گناهی هستم و هرچه خواهم که از آن گناه بسوی کار (نیک) دیگری بیرون روم و آثار وانهم نتوانم؟ حضرت باو فرمود: اگر راستگویی پس همانا خدا تو را دوست دارد و چیزی جلوگیری او نشده که تو را از آن بکار (نیک) دیگری نقل دهد جز اینکه (خواهد) که تو از او در ترس باشی. شرح: مجلسی (ره) گوید: عورت بچیز قبیح گویند، و بهر چیز که از آن شرم آید و ظاهر این است که مقصود اظهار و آشکار نمودن گناهان خودش باشد که اعتراف بآن موجب حد و تعزیر بوده، دستور داد که ((آنها را دور سازید)) تا نزد ما بگناه خود اقرار نکنند بلکه (برود) و میان خود و خداوند توبه کند، و محتمل است مقصود اظهار عیب دیگری بوده که مشهور بدان نشده چه برای غیبت کردن از او یا برای اداء شهادت، زیرا پنهان کردن عیبه بهتر است، لکن احتمال اول ظاهرتر است و در کتاب حدود مؤیدی بر آن بیاید، و گفته شده است: آنحضرت جمعی از اصحابش که فرست داشتند به آنها دستور داده بود که از ورود کسانی که اهل افشاء اسرار هستند به نزد آنها جلوگیری کنند، زیرا با شدت خوف و تقیه که در کار بوده فاش شدن اسرار ائمه علیهم السلام برای آنها و شیعیانشان مصلحت نبوده است. ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا وَقَدْ طُوعَ عَلَيْهِ عَيْدٌ مُؤَمَّنٌ يَهْجُرُهُ الزَّمَانُ ثُمَّ يُلْمُ بِهِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ قَالَ اللَّمَامُ الْعَيْدُ الَّذِي يُلْمُ الذَّنْبَ بَعْدَ الذَّنْبِ لَيْسَ مِنْ سَلِيْقَتِهِ أَى مِنْ طَبِيعَتِهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۷۷: روایه: ۵۵ حضرت صادق (ع) فرمود: هیچ گناهی نیست جز آنکه بنده مؤمنی بدان خو گرفته، مدتی آنرا واگذارد سپس (دوباره) بآن دست زند، و آن است گفتار خدای عزوجل: ((آنانکه دوری گزینند از گناهان بزرگ و ناشایسته ها جز لمم)) فرمود: لمم: آن بنده ایست که بگناهی پس از گناهی دست زند که موافق سلیقه او یعنی از طبیعت او نیست. شرح: فیض (ره) گوید: ((و قد طوع علیه)) یعنی بخاطر پیش آمدی که کرده بر آن گناه خو گرفته و میتواند از خود دور کند، و مقصود از ((طبع علیه)) طبیعت اولیه و سرشت در آفرینش نیست و گرنه ترک آن برای او ممکن نبود و بنابراین منافاتی میان اول حدیث با آخر آن نیست. ۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِثَابٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَكُونُ سَجِيْتَهُ الْكُذْبُ وَ الْبُخْلُ وَ الْفُجُورُ وَ رُبَّمَا أَلَمَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئاً لَا يَدُومُ عَلَيْهِ قِيلَ فَيَزِي قَالَ نَعَمْ وَ لَكِنْ لَا يُؤَلِّدُ لَهُ مِنْ تِلْكَ النَّطْفَةِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۷۷: روایه: ۶۶ علی بن رثاب گوید: شنیدم حضرت صادق (ع) می فرمود: سرشت و طبیعت مؤمن دروغ و بخل و زناکاری نیست، گاهی بچیزی از آنها دست زند ولی ادامه ندهد، عرض شد: (ممکن است که) او زنا کند؟ فرمود: آری ولی از آن نطفه فرزندی نیارد. توضیح: مجلسی (ره) گوید: اگر کسی بگوید: که ما می بینم که از نطفه زنا می بینم هم فرزند بهم رسد؟ در جواب گوئیم: برای مؤمن معانی و درجات بسیاری است و شاید این فضیلت بیک دسته خاصی از مؤمنین اختصاص دارد با اینکه از آخر کار خدا کسی دانا نیست، (چه بسا کسانی که بظاهر اکنون مؤمنند ولی تا آخر نرسانند) و محتمل است حمل بر غالب شود....

باب اینکه گناهان بر سه قسمند

بَابُ فِي أَنَّ الذُّنُوبَ ثَلَاثَةٌ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَادٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ صَدَّعَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع بِالْكُوفَةِ الْمُبْتَرِ فَحَدَّ اللَّهُ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الذُّنُوبَ ثَلَاثَةٌ ثُمَّ أَمْسَكَ فَقَالَ لَهُ حَبَّةُ الْعُرْنِيِّ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قُلْتَ الذُّنُوبَ ثَلَاثَةٌ ثُمَّ أَمْسَكَ فَقَالَ مَا ذَكَرْتَهَا إِلَّا وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَفْسَرَهَا وَ لَكِنْ عَرَضَ لِي بُهْرٌ حَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَ الْكَلَامِ نَعَمْ الذُّنُوبُ ثَلَاثَةٌ فَذَنْبٌ مَغْفُورٌ وَ ذَنْبٌ غَيْرٌ مَغْفُورٌ وَ ذَنْبٌ نَزَجُو لِصَاحِبِهِ وَ نَخَافُ عَلَيْهِ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَبَيَّنَّا لَنَا قَالَ نَعَمْ أَمَّا الذُّنُوبُ الْمَغْفُورُ فَعَبْدٌ عَاقَبَهُ اللَّهُ عَلَى ذَنْبِهِ فِي الدُّنْيَا فَاللَّهُ أَحْلَمُ وَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُعَاقِبَ عَبْدَهُ مَرَّتَيْنِ وَ أَمَّا الذُّنُوبُ الَّتِي لَا يُغْفَرُ فَمَطَالِمُ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى

إِذَا بَرَزَ لِخَلْقِهِ أَقْسَمَ قَسِمًا عَلَى نَفْسِهِ فَقَالَ وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي لَا يَجُوزُنِي ظَلْمُ ظَالِمٍ وَ لَوْ كَفَّ بِكَفِّ وَ لَوْ مَسَّحَهُ بِكَفِّ وَ لَوْ نَطَخَهُ مَا بَيْنَ الْقُرْنَاءِ إِلَى الْجَمَاءِ فَيَقْتَصُّ لِلْعِبَادِ بَعْضَهُمْ مِنْ بَعْضٍ حَتَّى لَا تَبْقَى لِأَحَدٍ عَلَى أَحَدٍ مَظْلَمَةٌ ثُمَّ يَبْعَثُهُمْ لِلْحِسَابِ وَ أَمَّا الذَّنْبُ الثَّلَاثُ فَذَنْبُ سَتْرِهِ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ رَزَقَهُ التَّوْبَةَ مِنْهُ فَأَصْبَحَ خَائِفًا مِنْ ذَنْبِهِ رَاجِيًا لِرَبِّهِ فَخُنَّ لَهُ كَمَا هُوَ لِنَفْسِهِ نَزْجُو لَهُ الرَّحْمَةَ وَ نَخَافُ عَلَيْهِ الْعِدَابَ

اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۷۸ : روایه : ۱۱ عبدالرحمن بن حماد در حدیثی مرفوع از برخی از اصحابش نقل کند که امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه بر منبر بر آمد، خدا را سپاس گفت و ستایش کرد سپس فرمود: ای مردم همانا گناهان سه گونه اند (اینرا فرمود و خاموش نشست) و از سخن گفتن خود داری کرد، حبه عرنی (که یکی از اصحاب آنحضرت بود) به وی عرض کرد: ای امیرالمؤمنین منان فردی گناهان سه گونه اند و دم فروبستی؟ فرمود: من آنها را یاد نکردم جز اینکه می خواستم شرح دهم ولی تنگی نفسی بر من عارض شد که میان من و سخنم حائل شد، آری گناهان سه گونه اند: گناهی که آمرزیده است، و گناهی که آمرزیده نشود، و گناهی که بر صاحبش هم امیدوار و هم بیمناکم، عرض کرد: ای امیرالمؤمنین آنها را برای ما بیان فرما. فرمود: آری اما گناه آمرزیده: گناه آن بنده ایست که خداوند او را در دنیا بر گناهایش عقوبت کند پس خدا بردبارتر و کریمتر از آن است که بنده خود را دوباره عقوبت کند، و اما گناهی که آمرزیده نشود ستمکاریهائی است که بندگان برخی به برخی کنند، زیرا چون خداوند تبارک و تعالی (بوسیله پیمبران و احکام) بر خلقتش عیان شد بخودش سوگند یاد کرده و فرموده است: بعزت و جلالم سوگند که ستم هیچ ستمکاری (بدون کیفر) از من نگذرد گرچه زدن مثنی بمثنی باشد یا مالیدن (دستی) بدستی باشد (از روی لذت و هوسرانی) و گرچه شاخ زدن شاخداری به بیشاخی باشد پس برای بندگان از یکدیگر قصاص گیرد تا ستمی از کسی بر کسی (بدون کیفر) نماند، سپس آنها را (خداوند) برای حساب بر انگیزد، و اما گناه سوم گناهی است که خداوند بر خلقتش پنهان داشته، و توبه از آنرا بر گنهکار روزی کرده، و بوضعی در آمده که از گناهایش بیمناک و پیروردگارش امیدوار است، پس ما برای او (یعنی این شخص گنهکار) همان حال را داریم که خودش آن حال را برای خود دارد امید رحمت برای او داریم، و از عذاب نیز بر او بیمناکیم. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ حُمْرَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنْ رَجُلٍ أُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَيْدُ فِي الرَّجْمِ أَيُّعَاقِبُ عَلَيْهِ فِي الْآخِرَةِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ مِنْ ذَلِكَ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۴ صَفْحَه ۱۷۹ : رَوَايَه ۲۲ حَمْرَانَ

گوید: از حضرت باقر علیه السلام پرسیدم از مردیکه (زنای با زن شوهر دار کرده است) و حد بر او جاری شده و سنگسار شده آیا در آخرت هم عقاب شود؟ فرمود: خدا کریم تر از آن است (که با اینکه در دنیا کیفر شده در آخرت نیز او را کیفر کند).

باب شتاب در کیفر گناه

بَابُ تَعْجِيلِ عِقَابِهِ الذَّنْبُ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْجُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ حَمْرَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِذَا كَانَ مِنْ أَمْرِهِ أَنْ يُكْرِمَ عَبْدًا وَ لَهُ ذَنْبٌ ابْتَلَاهُ بِالسُّقْمِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ لَهُ ابْتَلَاهُ بِالْحَاجَةِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ بِهِ ذَلِكَ شَدَّدَ عَلَيْهِ الْمَوْتَ لِيُكَافِيَهُ بِذَلِكَ الذَّنْبِ قَالَ وَ إِذَا كَانَ مِنْ أَمْرِهِ أَنْ يُهَيِّنَ عَبْدًا وَ لَهُ عِنْدَهُ حَسَنَةٌ صَحَّحَ يَدَانَهُ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ بِهِ ذَلِكَ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي رِزْقِهِ فَإِنْ هُوَ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ بِهِ هَوَّنَ عَلَيْهِ الْمَوْتَ لِيُكَافِيَهُ بِتِلْكَ الْحَسَنَةِ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۴ صَفْحَه ۱۷۹ : رَوَايَه ۱۱ حَمْرَةَ

حضرت باقر علیه السلام فرمود: چون خدای عزوجل خواهد که بنده ای را که دارای گناهیست اکرام کند او را به بیماری گرفتاری کند، و اگر اینکار را نکند به نیازمندی مبتلایش سازد، و اگر اینکار را با او نکرد مرگ را بر او سخت کند تا بدان واسطه گناهایش را جبران کند (و بگناهایش مکافات کند) فرمود و چون بخواهد بنده ای را که حسنه ای در نزدش دارد خوار کند تنش را سالم کند و اگر اینکار را درباره اش نکنند روزیش را فراخ گردانند، و اگر آنرا هم درباره اش انجام ندهد مرگ را بر او آسان کند تا بدان سبب در عوض آن حسنه او را پاداش دهد. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عُثَيْبَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ وَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مِنَ الْعَمَلِ مَا يُكَفِّرُهَا ابْتَلَاهُ

عَلَى الْأَحْمَسِيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لَا يَزَالُ اللَّهُمَّ وَالْغَمُّ بِالْمُؤْمِنِ حَتَّى مَا يَدْعُ لَهُ مِنْ ذَنْبٍ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۸۲ : ۹۹ امام باقر علیه السلام فرمود: پیوسته غم و اندوه گریبانگیر مؤمن باشد تا برای او گناهی بجا نگذارند. ۱۰- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَا مِنْ عَبْدٍ أُرِيدُ أَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ إِلَّا ابْتَلَيْتُهُ فِي جَسَدِهِ فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ كَفَّارَةً لِذُنُوبِهِ وَإِلَّا شَدَّدْتُ عَلَيْهِ عِنْدَ مَوْتِهِ حَتَّى يَأْتِيَنِي وَلَا ذَنْبَ لَهُ ثُمَّ أُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ وَمَا مِنْ عَبْدٍ أُرِيدُ أَنْ أُدْخِلَهُ النَّارَ إِلَّا صَحَّحْتُ لَهُ جَسَدَهُ فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ تَمَامًا لِطَلَبْتِهِ عِنْدِي وَإِلَّا أَمَنْتُ خَوْفَهُ مِنْ سُلْطَانِهِ فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ تَمَامًا لِطَلَبْتِهِ عِنْدِي وَإِلَّا وَسَّعْتُ عَلَيْهِ فِي رِزْقِهِ فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ تَمَامًا لِطَلَبْتِهِ عِنْدِي وَإِلَّا هَوَّنْتُ عَلَيْهِ مَوْتَهُ حَتَّى يَأْتِيَنِي وَلَا حَسِينَةَ لَهُ عِنْدِي ثُمَّ أُدْخِلُهُ النَّارَ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۸۲ : ۱۰۱۰ حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: خدای عزوجل فرماید: هیچ بنده ای نباشد که من بخوام او را به بهشت ببرم جز آنکه او را ببلائی در تنش دچار کنم، پس اگر آن کفار گناهانش شد (که پاک) و گرنه هنگام مرگش بر او سخت گیرم تا نزد من آید و گناهی بر او نباشد سپس او را به بهشت برم، و هیچ بنده ای نباشد که بخوام او را به دوزخ برم جز آنکه تنش را سالم کنم، پس اگر بدان سبب آنچه از من خواهد به پایان رسد (حسابش پاک شود) و گرنه از ترس آنکه بر او تسلط دارد آسوده خاطرش کنم، پس اگر طلبی که نزد من دارد بدان پایان یابد (که رها شود) و گرنه روزیش را بر او فراخ کنم، پس اگر طلبش از این تمام شود (که او را بس باشد) و گرنه (در آخر کار) مرگ را بر او آسان کنم تا نزد من آید و هیچ کردار نیکی نزد من نداشته باشد سپس او را بدوزخ برم. ۱۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ مَرَّ نَبِيُّ مِنْ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِرَجُلٍ بَعْضُهُ تَحْتَ حَائِطٍ وَبَعْضُهُ خَارِجٌ مِنْهُ قَدْ شَعَّتَهُ الطَّيْرُ وَمَرْقَتُهُ الْكَلَابُ ثُمَّ مَضَى فَرَفَعَتْ لَهُ مَدِينَةٌ فَدَخَلَهَا فَإِذَا هُوَ بِعَظِيمٍ مِنْ عَظْمَائِهَا مَيِّتٍ عَلَى سَرِيرٍ مُسَجَّى بِالذَّبْيَانِ حَوْلَهُ الْمَجْمَرُ فَقَالَ يَا رَبِّ أَشْهَدُ أَنَّكَ حَكَمٌ عَدْلٌ لَا تَجُورُ هَذَا عَبْدُكَ لَمْ يُشْرِكْ بِكَ طَرْفَةَ عَيْنٍ أُمَّتُهُ بِتِلْكَ الْمِيَّتَةِ وَهَذَا عَبْدُكَ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَ طَرْفَةَ عَيْنٍ أُمَّتُهُ بِهَذِهِ الْمِيَّتَةِ فَقَالَ عَبْدِي أَنَا كَمَا قُلْتَ حَكَمٌ عَدْلٌ لَا أُجُورُ ذَلِكَ عَبْدِي كَأَنَّ لَهُ عِنْدِي سَيِّئَةٌ أَوْ ذَنْبٌ بِتِلْكَ الْمِيَّتَةِ لَكِنِّي يَلْقَانِي وَلَا يَبْقَى عَلَيْهِ شَيْءٌ وَهَذَا عَبْدِي كَأَنَّ لَهُ عِنْدِي حَسِينَةٌ فَأَمَّتُهُ بِهَذِهِ الْمِيَّتَةِ لَكِنِّي يَلْقَانِي وَلَا يَسْ لُهُ عِنْدِي حَسِينَةٌ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۸۲ : ۱۱۱۱ حضرت باقر علیه السلام فرمود: پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل بمردی گذر کرد که قسمتی از بدنش در زیر دیواری بود و قسمتی از آن بیرون از دیوار بود و مرغان پرنده او را از هم پاشیده و سگان تنش را دریده بودند، از آنجا گذشت شهری پدیدار شد وارد آن شهر شد دید یکی از بزرگان آن شهر مرده است، او را بر زبر تختی نهاده اند و با پارچه دیبا کفن شده و دور آن تخت منقلهای عود است (که می سوزد) پس عرض کرد: پروردگارا من گواهی دهم که تو حاکم عادل هستی که ستم نکنی، آن بنده تو است که چشم بهمزدنی به تو شرک نرزیده و به آن مردن (که من دیدم با آن وضع رقت بار) او را می رانیدی، و این هم یک بنده تو است که چشم بر هم زدنی به تو ایمان نیاورده به این مرگ (با این تشریفات) او را می رانیدی؟ خداوند فرمود: (آری) ای بنده من، من چنانم که گفתי حاکم عادل هستم که ستم نکنم، آن بنده من گناهی یا کردار بدی پیش من داشت او را به آن وضع می راندم تا مرا دیدار کند و گناهی بر او بجای نماند، و این بنده من کار نیک نزد من داشت، او را با چنین وضع میراندم تا مرا ملاقات کند و پیش من حسنه ای نداشته باشد. ۱۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَدَخَلَ عَلَيْهِ شَيْخٌ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَشْكُو إِلَيْكَ وُلْدِي وَعُقُوقَهُمْ وَإِخْوَانِي وَجَفَاهُمْ عِنْدَ كِبَرِ سِنِّي فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا هَذَا إِنَّ لِلْحَقِّ دَوْلَةً وَ لِلْبَاطِلِ دَوْلَةً وَ كُلٌّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي دَوْلَةٍ صَاحِبِهِ ذَلِيلٌ وَإِنْ أَدْنَى مَا يُصَيِّبُ الْمُؤْمِنَ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ الْعُقُوقُ مِنْ وُلْدِهِ وَ الْجَفَاءُ مِنْ إِخْوَانِهِ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُصَيِّبُهُ شَيْءٌ مِنَ الرَّفَاهِيَةِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ إِلَّا ابْتَلَى قَبْلَ مَوْتِهِ إِمَّا فِي يَدَيْهِ وَ إِمَّا فِي وُلْدِهِ وَ إِمَّا فِي مَالِهِ حَتَّى يُخَلِّصَهُ اللَّهُ مِمَّا اكْتَسَبَ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ وَ يُؤَفِّرَ لَهُ حَظَّهُ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ فَاصْبِرْ وَ أَبْشِرْ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۸۳ : ۱۲۱۲ ابو الصباح کنانی گوید: خدمت اما صادق علیه السلام بودم که پیر مردی بر

آنحضرت وارد شود و عرض کرد: یا ابا عبدالله من از فرزندانم و ناسپاسیشان و از برادرانم و جفاکاریشان نزد شما شکایت آورده ام با این سالخوردگی من؟ حضرت صادق (ع) باو فرمود: ای پیرمرد همانا برای حق دولتی است و برای باطل هم دولتی است و هر کدامیک از ایندو در دولت رفیقش خوار است، و همانا کمترین مصیبتی که در دولت باطل بمؤ من رسد آزار کشیدن از فرزندان و جفاکاری برادران او است، و هیچ مؤ منی نباشد که در دولت باطل آسایشی بیند جز در دوران حکومت باطل بدست آورده رها سازد، و بهره اش را در دولت حق وافر کند پس صبر کند مژده باد تو را.

باب در تفسیر گناهان

بَابُ فِي تَفْسِيرِ الذُّنُوبِ ۱- الْحُسَيْنِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الذُّنُوبُ الَّتِي تُعْبِرُ النَّعْمَ الْبُغْيُ وَالذُّنُوبُ الَّتِي تُورِثُ النَّدَمَ الْقَتْلُ وَالَّتِي تُنْزِلُ النَّقَمَ الظُّلْمُ وَالَّتِي تَهْتِكُ السُّتْرَ شُرْبُ الْخَمْرِ وَالَّتِي تَحْبِسُ الرِّزْقَ الزَّوْنَا وَالَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَالَّتِي تَرُدُّ الدُّعَاءَ وَتُظْلِمُ الْهُوَاءَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۱۸۴ روایه : ۱۱ حضرت صادق (ع) فرمود: گناهانیکه نعمت ها را دگرگون سازند تجاوز (بدیگران) است، و گناهانیکه پشیمانی ببار آورند کشتن (و آدمکشی) است، و آن گناهانی که بلاها نازل کند ستم است، و آنها که پرده را بدرند شرابخواریست، و آنها که روزی را نگهدارند (و در نتیجه کم شود) زنا است، و آنها که در نابودی شتاب کنند قطع رحم است؛ و آنها که دعا را برگردانند و فضا را تیره و تار کنند نافرمانی و آزرده پدر و مادر است. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ كَانَ أَبِي ع يَقُولُ نَعُودُ بِاللَّهِ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ وَتَقْرُبُ الْأَجَالَ وَتُخْلِي الدِّيَارَ وَهِيَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَالْعُقُوقُ وَتَزُكُّ الْهَبْرَةَ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۱۸۴ روایه : ۲۲ اسحاق بن عمار گوید: شنیدم از حضرت صادق (ع) که می فرمود: همیشه پدرم می فرمود: پناه می بریم بخدا از گناهانیکه در نابودی شتاب کنند و مرگ ها را نزدیک سازند و خانه ها را ویران کنند و آنها: قطع رحم، و آزرده و نافرمانی پدر و مادر، و واگذاردن احسان و نیکی است. ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ أَوْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَيُّوبَ عَنِ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ حَدَّثَنِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا فُشِيَ أَرْبَعَةٌ ظَهَرَتْ أَرْبَعَةٌ إِذَا فُشِيَ الزَّوْنَا ظَهَرَتْ الزَّلْزَلَةُ وَإِذَا فُشِيَ الْجُورُ فِي الْحُكْمِ احْتَبَسَ الْقَطْرُ وَإِذَا خُفِرَتِ الذَّمَّةُ أُدِيلَ لِأَهْلِ الشُّرْكِ مِنَ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَإِذَا مَنَعَتِ الزَّكَاةُ ظَهَرَتِ الْحَاجِيَةُ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۱۸۴ روایه : ۳۳ و نیز حضرت صادق (ع) فرمود: همین که چهار چیز شایع شد (همراه آنها) چهار چیز دیگر پدیدار گردد: هرگاه زنا شایع شد زلزله پیدا شود، و هرگاه حکم بنا حق شایع شود باران بند آید، و هرگاه پیمان با کفاری که در ذمه اسلامند شکسته شود (و طبق مقررات با آنها رفتار نشود) دولت بدست مشرکین افتد و بر مسلمین حکومت کنند، و هرگاه زکاة داده نشد فقر و احتیاج پدیدار گردد. شرح : مجلسی (ره) گوید: اینکه پیمان شکنی با ذمیان سبب غلبه آنها شود برای آنست که چون بنقض عهد مخالفت با خداوند کنند بجهت اظهار تسلط، خدا نیز خلاف مقصودشان را پیش آورد، چنانچه منع از زکاة بخاطر ثروتمند شدن پس خدا برکت آن را میبرد و آنها را نیازمند کند.

باب نادر

بَابُ نَادِرٌ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي يَغْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ الْعَبْدَ مِنْ عِبِيدِي الْمُؤْمِنِينَ لَيَذُنُّ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ مِمَّا يَشْتَرُ بِه عُقُوبَتِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَأَنْظُرُ لَهُ فِيمَا فِيهِ صَلَاحُهُ فِي آخِرَتِهِ فَأَعَجَّلُ لَهُ الْعُقُوبَةَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا لِأَجَازِيهِ بِذَلِكَ الذَّنْبِ وَ أَقْدَرُ عُقُوبَةَ ذَلِكَ الذَّنْبِ وَأَفْضِيهِ وَ أَتْرُكُهُ عَلَيْهِ مَوْقُوفًا غَيْرَ مُمَضًى وَ لِي فِي إِمْضَائِهِ الْمَشِيئَةُ وَ مَا يَعْلَمُ عَبْدِي بِهِ فَأَتَرَدَّدُ فِي ذَلِكَ مَرَارًا عَلَى إِمْضَائِهِ ثُمَّ أُمْسِكُ عَنْهُ فَلَا أَمْضِيهِ كَرَاهِيَةً لِمَسَاءَتِهِ وَ حَيْدًا عَنْ إِدْخَالِ الْمَكْرُوهِ عَلَيْهِ فَأَتَطَوَّلُ عَلَيْهِ بِالْعَفْوِ عَنْهُ وَ الصَّفْحِ مَحَبَّةً لِمَكَافَاتِهِ لِكَثِيرِ نَوَافِلِهِ الَّتِي يَتَقَرَّبُ بِهَا إِلَيَّ فِي

لَيْلِهِ وَنَهَارِهِ فَأَصْرَفُ ذَلِكَ الْبَلَاءِ عَنْهُ وَقَدْ قَدَّرْتَهُ وَقَضَيْتَهُ وَتَرَكْتَهُ مَوْقُوفًا وَ لِي فِي إِمْضَائِهِ الْمَسْتَيْئَةُ ثُمَّ أَكْتُبُ لَهُ عَظِيمَ أَجْرِ نُزُولِ ذَلِكَ الْبَلَاءِ وَأَذْجُرُهُ وَأَوْفِّرُ لَهُ أَجْرَهُ وَلَمْ يَشْعُرْ بِهِ وَلَمْ يَصِلْ إِلَيْهِ أَذَاهُ وَأَنَا اللَّهُ الْكَرِيمُ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۸۵ :
 روایه : ۱۱ ابن ابی یعفور گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که می فرمود: خدای عزوجل فرماید: همانا بنده ای از بندگان مؤمن من گناهی بزرگ کند که مستوجب کفر و عقوبت من در دنیا و یا در آخرت شود و من آنچه صلاح آخرت او در آنست برایش منظور کنم پس در عقوبت دنیایش شتاب کنم تا او را بدین گناه کفر دهم ، و یا اینکه انداره کفر او را معین کنم و بدان حکم کنم و آن را بدون اجر موقوف گذارم و اجرای آنرا بمشیت خود واگذارم و بنده من آنرا نمیداند، بارها درباره اجرای آن مردد گردم سپس خودداری کنم و اجرا نکنم زیرا بد آمدن او را خوش ندارم و از بدحال کردن او کناره گیری کنم ، و بگذشت و ندیده گرفتن آن گناه بر او منت نهم (و بالاخره آنرا ببخشم) زیرا دوست دارم نمازهای نافله بسیاری که بسبب آنها در شب و روز بمن تقرب می جست پاداش دهم ، پس این بلا- را از او بگردانم با اینکه آن را مقدر کرده و بدان حکم کرده بودم و موقوف گذارده بودم و اجرای آن بستگی بمشیت من داشت ، سپس (باین هم اکتفا نکنم) و اجر بزرگ نزول این بلائی که از آن معاف شده است برایش بنویسم و ذخیره کنم ، و مزدش را وافر کنم با اینکه خود او بدان آگاه نیست (زیرا) آزار آن بلا باو نرسیده است ، و منم خداوند کریم مهربان و رحیم . توضیح : مجلسی (ره) و فیض (قده) گفته اند ((واو)) در: ((فی الدنيا و الاخرة)) و هم چنین در ((و اقدر عقوبه.....)) بمعنای ((ءو)) است .

باب نادر

يَابُ نَادِرٍ أَيْضَابَابِ نَادِرٍ أَيْضَا ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَصَّالٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيَكُمْ فَقَالَ هُوَ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ قَالَ قُلْتُ لَيْسَ هَذَا أَرَدْتُ أَرَأَيْتَ مَا أَصَابَ عَلِيًّا وَ أَشْبَاهَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ع مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۸۶ : روایه : ۱۱ ابن بکیر گوید: از حضرت صادق (ع) از گفتار خدای عزوجل پرسیدم (که فرماید) ((و هر چه مصیبت بشما رسد بواسطه آن چیزی است که خودتان کرده اید)) حضرت (دنباله آیه را خواند و) فرمود: ((و از بسیاری از گناهان بگذرد)) (سوره شوری آیه ۳۰) گوید: من عرض کردم: مقصودم دنباله آیه نبود (بلکه) بفرمائید آنچه به علی علیه السلام و آنانکه مانند او بودند از خاندانش رسید از همین باب بود؟ (یعنی آنها چه کرده بودند که آنهمه مصیبت و بلا بدانها رسید؟) فرمود: همانا رسول خدا (ص) در هر روز بدون اینکه گناهی داشته باشد هفتاد بار استغفار می کرد. شرح : مجلسی (ره) گوید: پاسخ حضرت به اینکه: ((رسول خدا روزی هفتاد بار....)) دو احتمال دارد: اول اینکه چنانچه استغفار پیغمبر (ص) برای ریختن گناهی نبود بلکه برای بالا بردن درجه اش بوده است ، همچنین گرفتاری و مصیبت‌هایی که به علی (علیه السلام) و خاندانش رسیده کفاره گناهان نبوده بلکه برای بالا رفتن درجات آنها و بسیاری ثوابشان بوده . دوم : اینکه مقصود این است که استغفار پیغمبر (ص) برای ترک اولی یا عدول از عبادت افضل بدنی و امثال اینها بوده است و ابتلاء آنها هم بهمین خاطر بوده ، ولی معنای اول روشن تر است چنانچه خبر بعدی بآن دلالت کند. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَضْيَاحِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَابٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيَكُمْ أَرَأَيْتَ مَا أَصَابَ عَلِيًّا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ ع مِنْ بَعْدِهِ هُوَ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ هُمْ أَهْلُ بَيْتِ طَهَارَةٍ مَعْصُومُونَ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَ يَسْتَغْفِرُهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ مِائَةً مَرَّةً مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ إِنَّ اللَّهَ يَخْصُّ أَوْلِيَاءَهُ بِالْمَصَائِبِ لِأَجْرِهِمْ عَلَيْهَا مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۸۶ : روایه : ۲۲ علی بن رثاب گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از تفسیر گفتار خدای عزوجل ((آنچه بشما از مصیبت‌ها رسد برای آنچه است که خودتان کرده اید)) بفرمائید: آنچه به علی و اهل بیت (معصومین او) علیهم السلام رسید بخاطر کاری بود که آنها کرده

بودند، با این که آنان خاندان طهارت و هم معصوم (از گناه) بودند؟ فرمود: همانا رسول خدا (ص) در هر روز و شبی بدون گناه صد بار استغفار میکرد و بسوی او توبه می نمود، همانا خداوند دوستان خود را بمصیبتها و پیش آمدها گرفتار کند تا بدان واسطه بدون گناه بآنها اجر و ثواب دهد. ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ رَفَعَهُ قَالَ لَمَّا حُمِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ص إِلَى يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ فَأَوْقَفَ بَيْنَ يَدَيْهِ قَالَ يَزِيدُ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيَكُمْ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع لَيْسَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِينَا إِنَّ فِينَا قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهُ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۸۷ : روایه : ۳۳ علی بن ابراهیم در حدیث مرفوعی (که سندش بمعصوم رسد) حدیث کند که فرمود: هنگامی که حضرت علی بن الحسین (زین العابدین) علیهما السلام را نزد یزید بن معاویه بردند و در برابر او نگهداشتند یزید که خدایش از رحمت خود دور کرده گفت: ((و آنچه بشما مصیبت رسد از آنچه یزید بود که خود کردید)) (و این آیه شریفه را خواند) حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: این آیه درباره ما نیست، همانا درباره ما گرفتار خدای عزوجل است (که فرماید): ((هیچ مصیبتی در زمین نرسد و نه بجانهای شما جز اینکه در کتابی است پیش از آنکه آنها را بیافرینیم همانا این بر خدا آسان است)) (سوره حدید آیه ۲۲).

باب اینکه خداوند بواسطه عمل کننده بلا را از تارک عمل دور کند

بَابُ أَنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِالْعَامِلِ عَنِ غَيْرِ الْعَامِلِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ لَيَدْفَعُ بِمَنْ يُصَلِّي مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يُصَلِّي مِنْ شِيعَتِنَا وَ لَوْ أَجْمَعُوا عَلَيَّ تَرْكَ الصَّلَاةِ لَهَلَكُوا وَ إِنَّ اللَّهَ لَيَدْفَعُ بِمَنْ يُزَكِّي مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَمْ يُزَكِّ وَ لَوْ أَجْمَعُوا عَلَيَّ تَرْكَ الزَّكَاةِ لَهَلَكُوا وَ إِنَّ اللَّهَ لَيَدْفَعُ بِمَنْ يَحُجُّ مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَمْ يَحُجَّ وَ لَوْ أَجْمَعُوا عَلَيَّ تَرْكَ الْحَجِّ لَهَلَكُوا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ لَوْ لَا دَفَعَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْأَرْضَ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لَ كُنَّ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ فَوَاللَّهِ مَا نَزَلَتْ إِلَّا فِيكُمْ وَ لَا عَنَى بِهَا غَيْرَكُمْ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۸۷ : روایه : ۱۱- حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر آینه خداوند بخاطر آنکسیکه نماز می خواند از شیعیان ما (بلا را) دفع کند از آن کسی که نماز نمی خواند از شیعیان ما و اگر همگی نماز را ترک کنند هر آینه (همگی آنها) هلاک شوند. و خداوند بخاطر آنکه زکات دهد از شیعیان ما دفع کند از آنکه زکاء نمی پردازد و اگر همگی زکاء ندهند هلاک گردند، و همانا خداوند بخاطر آنکه از شیعیان ما حج کند از آنکه حج نکند (بلا را) دفع کند، و اگر بترک حج اتفاق کنند هر آینه هلاک شوند، و این است گرفتار خدای عزوجل: ((و اگر نبود بر کنار کردن خداوند برخی را بر برخی دیگر هر آینه زمین تباه می شد و لیکن خدا دارای فضل است بر همه جهانیان)) (سوره بقره آیه ۲۵۱) فرمود: بخدا سوگند این آیه جز درباره شما نازل نگشته، و دیگری جز شما از آن مقصود نیست.

باب اینکه نکردن گناه آسانتر از توبه کردن است

بَابُ أَنَّ تَرْكَ الْخَطِيئَةِ أَيْسَرُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ الْبُقْبَاقِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع تَرْكَ الْخَطِيئَةِ أَيْسَرُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ وَ كَمِ مِنْ شَهْوَةِ سَاعَةٍ أَوْرَثَتْ حُزْنَ طَوِيلًا وَ الْمَوْتُ فَضَحَ الدُّنْيَا فَلَمْ يَتْرُكْ لِيذِي لُبٍّ فَرَحًا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۸۸ : روایه : ۱۱- حضرت صادق (ع) فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده: دست برداشتن از گناه آسانتر از طلب توبه است، و بسا شهوترانی یکساعت که اندوه درازی بجا گذارد. و مرگ دنیا را رسوا کرده و برای هیچ صاحب خردی شادی نگذاشته. شرح: مجلسی (ره) گوید: ((ایسر من طلب التوبه)) اشاره باینست که شرایط قبول شدن توبه بسیار است، و اینکه فرمود: ((مرگ دنیا را رسوا کرده)) برای آنست که مرگ پرده از بدیهای آن و گول زدنهای و بی وفائیهای آن برداشته است.

باب استدراج و غافلگیر کردن بآهستگی و تدریج

بَابُ الْإِسْتِدْرَاجِ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ السَّمِطِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَأَذَنَبَ ذَنْبًا أَتْبَعَهُ بِنِعْمَةٍ وَ يُذَكِّرُهُ الْإِسْتِغْفَارَ وَإِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ شَرًّا فَأَذَنَبَ ذَنْبًا أَتْبَعَهُ بِنِعْمَةٍ لِيُسَيِّئَهُ الْإِسْتِغْفَارَ وَيَتِمَّادَى بِهَا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ بِالنِّعَمِ عِنْدَ الْمَعَاصِي أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۸۹ روایه: ۱۱ حضرت صادق (ع) فرمود: همانا چون خداوند خوبی بنده ای را خواهد و آن بنده گناهی مرتکب شود خدا دنبالش او را کيفری دهد و استغفار را بیاد او اندازد، و چون برای بنده ای بدی خواهد و او گناهی کند خدا دنبالش نعمتی باو دهد تا استغفار را از یاد او ببرد و بآن حال ادامه دهد، و این است گفتار خدای عزوجل ((بتدریج و آهستگی آنها را غافلگیر کنیم از راهیکه ندانند)) (سوره اعراف آیه ۱۸۲) یعنی بسبب (دادن) نعمت هنگام (ارتکاب) گناهان. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رَبَّابٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْإِسْتِدْرَاجِ فَقَالَ هُوَ الْعَبْدُ يُذَنِبُ الذَّنْبَ فَيَمْلَى لَهُ وَ تَجِدُّ لَهُ عِنْدَهَا النِّعْمَ فَتَلْهِيهِ عَنِ الْإِسْتِغْفَارِ مِنَ الذَّنْبِ فَهُوَ مُسْتَدْرِجٌ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۸۹ روایه: ۲۲ از امام صادق علیه السلام معنای استدراج را پرسیدند؟ فرمود: آن اینست که بنده ای گناه کند پس باو مهلت داده شود و برایش در هنگام گناه نعمتی تجدید گردد، پس او را از آمرزش خواهی از گناهان باز دارد، پس او غافلگیر شده از راهی که نداند. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ قَالَ هُوَ الْعَبْدُ يُذَنِبُ الذَّنْبَ فَتَجِدُّ لَهُ النِّعْمَ مَعَهُ تَلْهِيهِ تِلْكَ النِّعْمَةُ عَنِ الْإِسْتِغْفَارِ مِنْ ذَلِكَ الذَّنْبِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۸۹ روایه: ۳۳ سماعة بن مهران گوید: از حضرت صادق (ع) از گفتار خدای عزوجل پرسیدم که فرماید: ((ایشان را بآهستگی و تدریج غافلگیر کنیم از راهی که ندانند)) (سوره اعراف آیه ۱۸۲) فرموده: آن بنده ایست که گناهی مرتکب شود، پس برای آن بنده با آن گناه نعمت هم تجدید گردد، و آن نعمت او را از استغفار آن گناه سرگرم کند. ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمَنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَمْ مِنْ مَغْرُورٍ بِمَا قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ كَمْ مِنْ مُسْتَدْرِجٍ بِسِتْرِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ كَمْ مِنْ مَفْتُونٍ بِنِثَاءِ النَّاسِ عَلَيْهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۸۹ روایه: ۴۴ و آنحضرت علیه السلام فرمود: چه بسا شخصی که بنعمت هائی که خداوند باو داده مغرور گردد، و چه بسا کسانی که پرده پوشی خداوند بر آنها، غافلگیر شوند، و چه بسا مردمی که بستایش مردم فریب خورند.

باب محاسبه و حساب کردن عمل

بَابُ مُحَاسَبَةِ الْعَمَلِ

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعًا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ إِنَّمَا الدَّهْرُ ثَلَاثَةٌ أَيَّامٌ أَنْتَ فِيهَا بَيْنَهُنَّ مَضَى أَمْسٌ بِمَا فِيهِ فَلَا يَرْجِعُ أَيْدًا فَإِنْ كُنْتَ عَمِلْتَ فِيهِ خَيْرًا لَمْ تَحْزَنْ لِدَهَابِهِ وَ فَرِحْتَ بِمَا اسْتَقْبَلْتَهُ مِنْهُ وَ إِنْ كُنْتَ قَدْ فَرَطْتَ فِيهِ فَحَسْرَتُكَ شَدِيدَةٌ لِدَهَابِهِ وَ تَفْرِيطُكَ فِيهِ وَ أَنْتَ فِي يَوْمِكَ الَّذِي أَصِيبَتْ فِيهِ مِنْ عَمَلٍ فِي غَرِّهِ وَ لَمَّا تَدْرِي لَعَلَّكَ لَمَّا تَبْلُغُهُ وَ إِنْ بَلَغْتَهُ لَعَلَّ حَظَّكَ فِيهِ فِي التَّفْرِيطِ مِثْلُ حَظِّكَ فِي الْأَمْسِ الْمَاضِي عَنْكَ فَيَوْمٌ مِنَ الثَّلَاثَةِ قَدْ مَضَى أَنْتَ فِيهِ مُفْرَطٌ وَ يَوْمٌ تَنْتَظِرُهُ لَسْتَ أَنْتَ مِنْهُ عَلَى يَقِينٍ مِنْ تَرْكِ التَّفْرِيطِ وَ إِنَّمَا هُوَ يَوْمُكَ الَّذِي أَصِيبَتْ فِيهِ وَ قَدْ يَتَّبِعِي لَكَ أَنْ عَقَلْتَ وَ فَكَّرْتَ فِيهَا فَرَطْتَ فِي الْأَمْسِ الْمَاضِي مِمَّا فَاتَكَ فِيهِ مِنْ حَسَنَاتٍ أَلَّا تَكُونَ أَكْتَسَبْتَهَا وَ مِنْ سَيِّئَاتٍ أَلَّا تَكُونَ أَفْصَرْتَ عَنْهَا وَ أَنْتَ مَعَ هَذَا مَعَ اسْتِقْبَالِ عَمَلٍ غَيْرِ ثِقَةٍ مِنْ أَنْ تَبْلُغَهُ وَ عَلَى غَيْرِ يَقِينٍ مِنَ الْاِكْتِسَابِ حَسَنَةٍ أَوْ مُرْتَدَعٍ

عَنْ سَيِّئِهِ مُحِبِّطَةٌ فَأَنْتَ مِنْ يَوْمِكَ الَّذِي تَسْتَقْبِلُ عَلَيَّ مِثْلَ يَوْمِكَ الَّذِي اسْتَدْبَرْتَ فَاَعْمَلْ عَمَلَ رَجُلٍ لَيْسَ يَأْمُلُ مِنَ الْأَيَّامِ إِلَّا يَوْمَهُ الَّذِي أَضْبَحَ فِيهِ وَ لَيْلَتَهُ فَاَعْمَلْ أَوْ دَعُ وَاللَّهُ الْمُعِينُ عَلَيَّ ذَلِكَ اَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۸۹ : روایه ۱ : ۱- علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: پیوسته امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: همانا روزگار سه روز است که تو در میانه آنهائی: دیروز که گذشت با هر آنچه در آن بود، و هرگز بر نگردد، پس اگر کار نیکی در آن انجام داده ای از رفتنش اندوهی نداری و بدانچه بدان با وی روبرو شدی (یعنی بکار نیکی که در آن انجام دادی) خوشحال و شاد هستی، و اگر تو در آن تقصیر روا داشته ای افسوس سختی برفتن آن و بتقصیری که در آن کرده ای داری. و تو در روزیکه هستی درباره فردایت غافل و ندانی چه شود؟ شاید بدان نرسی و اگر هم بررسی شاید بهره ات از لحاظ تقصیر و کوتاهی کردن مانند بهره دیروز گذشته ات باشد. پس یکی از آن سه روز که گذشته است و تو در آن کوتاهی کردی، و یکی روز آینده است که انتظار آمدنش را داری و یقین نداری که در آن کوتاهی نکنی، و همانا تویی و آن روزی که در آن هستی، و تو را سزاوار است اگر تعقل کنی و در کوتاهی کردن گذشته ات بیندیشی که چه حسناتی از دستت رفته تا (اکنون در این روز) بدست آری، و چه گناهی کرده ای که در آن کوتاهی کنی (و مرتکب آن نشوی) و تو با اینحال رو بفردائی هستی که اطمینان نداری که بدان بررسی، و یقین نداری که در آن کار نیکی بدست آوری (و انجام دهی) یا چیزی تو از گناهی تباه کننده (که نیکیها را تباه سازد) باز دارد، پس تو نسبت بروزی که در جلو در داری مانند روزی هستی که پشت سر گذاشته ای، پس کار کن مانند آن مردیکه از همه روزها امید ندارد جز بهمان روزی که در آنست و شبش، پس کار کن یا (اگر نخواهی) واگذار و خدا بر کار تو کمک کند. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي ص قَالَ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنْ عَمِلَ حَسَنًا اسْتَرَادَ اللَّهَ وَإِنْ عَمِلَ سَيِّئًا اسْتَغْفَرَ اللَّهَ مِنْهُ وَ تَابَ إِلَيْهِ اَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۹۰ : روایه ۲۲- حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: از ما نیست کسی که هر روز حساب خود را نکند، پس اگر کار نیکی کرده است از خدا زیادی آن را خواهد، و اگر گناه و کار بدی کرده در آن گناه از خدا آمرزش خواهد و بسوی او بازگشت کند (و توبه نماید). ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي النُّعْمَانِ الْعِجَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ يَا أَبَا النُّعْمَانِ لَا يَغْرَنَكَ النَّاسُ مِنْ نَفْسِكَ فَإِنَّ الْأَمْرَ يَصِلُ إِلَيْكَ دُونَهُمْ وَ لَمَّا تَقَطَّعَ نَهَارَكَ بِكَذَا وَ كَذَا فَإِنَّ مَعَكَ مَنْ يَحْفَظُ عَلَيْكَ عَمَلَكَ وَ أَحْسِنَ فَإِنِّي لَمَ أَرَشَيْئًا أَحْسَنَ دَرَكًا وَ لَا أَشِيرَعَ طَلَبًا مِنْ حَسَنَتِهِ مُحَمَّدُ بْنُ لَدْنَبٍ قَدِيمٍ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي النُّعْمَانِ مِثْلَهُ اَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۹۱ : روایه ۳۳- ابو نعمان عجلی از حضرت باقر (ع) حدیث کند که فرمود: ای ابا نعمان مردم تو را بخودت مغرور نکنند (و با مدح و ستایش تو را از خودت غافل نکنند) زیرا (سزای) کار (و کردارت) بتو رسد نه بآنها، و روزت را بچنین و چنان (یعنی سخنان بیهوده) بپایان مبر، زیرا با تو کسی هست که کردار تو را بر تو نگهدارد (و یادداشت کند) و نیکی کن زیرا من ندیده ام چیزی برای تدارک گناه گذشته و کهنه بهتر و شتابانتر از کردار نیکی که تازه باشد. ۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ اضْبُرُوا عَلَيَّ الدُّنْيَا فَإِنَّمَا هِيَ سَاعَةٌ فَمَا مَضَى مِنْهُ فَلَا تَجِدُ لَهُ أَلْمًا وَ لَمَّا سُرُورًا وَ مِمَّا لَمْ يَجِئْ فَلَمَّا تَدْرَى مِمَّا هُوَ وَ إِنَّمَا هِيَ سَاعَتُكَ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا فَاضْبُرْ فِيهَا عَلَيَّ طَاعِيَهُ اللَّهُ وَ اضْبُرْ فِيهَا عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ اَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۹۱ : روایه ۴۴- حضرت صادق (ع) فرمود: بر دنیا شکبیا باشید که آن ساعتی است، زیرا آنچه که از دنیای گذشته (اکنون) نه دردی از آن احساس کنی و نه شادی، و آنچه نیامده که ندانی چیست؟ همانا دنیای تو آن ساعتی است که در آنی پس در آن یکساعت بر طاعت خدا صبر کن و از نافرمانی خداوند شکبیا باش (و خود را نگاهدار).

شرح

یعنی هر چه حساب کنی بیش از این یکساعتی که در آنی نیست، اگر طاعتی داری بر انجام آن شکبیا باش و اگر نافرمانی پیش

آمده بر ترک آن شکبیا باش زیرا آنچه گذشته که اکنون خبری از آن نیست و درد و لذتی از آن بتو نرسد، و آنچه نیامده که معلوم نیست بدان برسی یا نرسی، و اگر هم برسی وضع خوشی و ناخوشیست روشن نیست، پس همین ساعت که در آن هستی برای تو باقی نماند، که آنهم با شکبیبی در اطاعت یا معصیت می توانی بسر بری . ۵- عَنْهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَحْمِلْ نَفْسَكَ لِنَفْسِكَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ لَمْ يَحْمِلْكَ غَيْرُكَ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۱۹۲ روایه : ۵۵ حضرت صادق (ع) فرمود: خودت را برای خودت بردار (یعنی از خودت برای خودت استفاده کن) و اگر برنداری دیگری تو را برندارد.

شرح

یعنی از وجود خودت بنفع خود استفاده کن و اگر نکنی دیگری از تو بنفع تو استفاده نکند. مجلسی (ره) گوید: یعنی نفس خود را از جاهای پست دنیا و آخرت بردار، و یا اینکه نفس خود را برای رسیدن بهشت و درجات عالیه بر مرکب اطاعتها و اعمال صالحه سوار کن، و آنچه دیگران انجام دهند اگر بوصیت تو باشد که از کارهای او است (و نتیجه اش عاید او گردد) و اگر بوصیت تو نباشد چندان نفعی نبخشد و گذشته اعتمادی بر آن نیست . ۶- عَنْهُ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لِرَجُلٍ إِنَّكَ قَدْ جُعِلْتَ طَيْبَ نَفْسِكَ وَ بَيْنَ لَكَ الدَّاءُ وَ عُرِفَتْ آيَةُ الصَّحَّةِ وَ دُلَّتْ عَلَى الدَّوَاءِ فَانظُرْ كَيْفَ قِيَامُكَ عَلَى نَفْسِكَ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۱۹۲ روایه : ۶ حضرت صادق (ع) بمردی فرمود: تو را طیب خودت کرده اند، و درد را هم برایت گفته اند و نشانه سلامتی را هم برایت یاد داده اند، و بدارو هم تو را راهنمایی کرده اند اکنون بنگر تا چگونه درباره آن رفتار کنی .

شرح

مجلسی (ره) گوید: درد همان اخلاق زشت گناهان کشنده است، و نشانه سلامتی همان نشانه هایست که خدا و رسول و ائمه اطهار فرموده اند مانند اول سوره مؤ منون و سایر آنچه در اوصاف مؤ منین و متقین گفته شده است و بسیاری از آنها گذشت، و دارو و توبه و استغفار است و هم چنین هم نشینی با احیاء و پرهیز کردن از اشرار و زهد در دنیا و تحقیق در اطراف امراض جسم کردن و مداوای هر کدام را بصد خودش تا آنجا که گوید: ((اکنون نگاه کن ببین چگونه در رسیدگی بخودت قیام کنی، و دردهای آن را درمان کنی، و اگر در این باره کوتاهی کنی خود را کشته ای و هر که خودکشی کند سزایش تا ابد دوزخ است . ۷- عَنْهُ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لِرَجُلٍ اجْعَلْ قَلْبَكَ قَرِينًا بَرًّا أَوْ وَلَدًا وَاصِلًا وَ اجْعَلْ عَمَلَكَ وَالتَّدَا تَتَّبِعُهُ وَ اجْعَلْ نَفْسَكَ عِدْوًا تُجَاهِدُهَا وَ اجْعَلْ مَالَكَ عَارِيَّةً تُرُدُّهَا اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۱۹۲ روایه : ۷۷ و نیز آن حضرت علیه السلام بمردی فرمود: دل خود را (بمنزله) رفیقی خوش کردار، یا فرزندی سپاسگزار قرار ده، و کردارت را (بمنزله) پدری که از او پیروی کنی، و نفس (اماره) خود را (بجای) دشمنی که با او نبرد می کنی، و مالت را (بمنزله) عاریتی که برگردانی . ۸- وَ عَنْهُ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَقْصِرْ نَفْسَكَ عَمَّا يَضُرُّهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُفَارِقَكَ وَ اسْعَ فِي فَكَاكِهَا كَمَا تَسْعَى فِي طَلَبِ مَعِيشَتِكَ فَإِنَّ نَفْسَكَ رَهِيْنَةٌ بِعَمَلِكَ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۱۹۲ روایه : ۸۸ و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: خویشتن را از آنچه زیانش رساند باز گیر (و دست نفس را از آن کوتاهی کن) پیش از آنکه از تو جدا شود، و چنانچه در جستجوی روزی می کوشی در رهائی آن بکوش، زیرا نفس تو در گرو کردار تو است . ۹- عَنْهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كَمْ مِنْ طَالِبٍ لِلدُّنْيَا لَمْ يُدْرِكْهَا وَ مُدْرِكٍ لَهَا قَدْ فَارَقَهَا فَلَا يَشْعُرُكَ طَلِبُهَا عَنْ عَمَلِكَ وَ التَّمْسِيْهَا مِنْ مُعْطِيْهَا وَ مَالِكِهَا فَكَمْ مِنْ حَرِيصٍ عَلَى الدُّنْيَا قَدْ صَيَّرَعَتْهُ وَ اشْتَغَلَ بِمَا أَدْرَكَ مِنْهَا عَنْ طَلَبِ آخِرَتِهِ حَتَّى فَيَبِيْ عُمُرُهُ وَ أَدْرَكَهُ أَجَلُهُ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الْمَسِيْجُونُ مَنْ سَيَّجَنَتْهُ دُنْيَاهُ عَنْ آخِرَتِهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۱۹۳ روایه : ۹۹ و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: چه بسا جوینده دنیا که بدان نرسیده، و (چه بسا کسانی که) رسیده اند بدان و از

آن مفارقت کرده اند، پس مبدا طلب دنیا تو را از کردارت باز دارد، و دنیا را از بخشنده و مالکش (که خدا است) بخواه، چه بسا حریص بر دنیا که دنیا او را بخاک افکنده، و بآنچه از آن بدست آورده از آخرتش باز مانده تا اینکه عمرش سپری شده و مرگ در رسیده. و فرمود: زندانی آن کسی است که دنیا او را از طلب آخرت ببند گرفتار کرده (و بزندان خود افکنده است). ۱۰- وَ عَنهُ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ إِذَا أَتَتْ عَلَى الرَّجُلِ أَرْبَعُونَ سَنَةً قِيلَ لَهُ خُذْ حَذْرَكَ فَإِنَّكَ غَيْرُ مَعْدُورٍ وَ لَيْسَ ابْنُ الْمَرْبُوعِينَ بِأَحَقَّ بِالْحَذْرِ مِنَ ابْنِ الْعَشْرِينَ فَإِنَّ الَّذِي يَطْلُبُهُمَا وَاحِدٌ وَ لَيْسَ بِرَاقِدٍ فَاعْمَلْ لِمَا أَمَامَكَ مِنَ الْهُوْلِ وَ دَعْ عَنكَ فَضُولَ الْقَوْلِ أَصُولَ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۱۹۳: روایه: ۱۰ ۱۰ امام باقر علیه السلام فرمود: همین که مرد چهل ساله شد باو گفته شود: خود را واپای (و برحذر باش) زیرا معذور نیستی، و چهل ساله بحذر کردن سزاوارتر نیست از مرد بیست ساله (و هر دو باید بترسند) زیرا آنکه هر دو را می جوید (و می طلبد که مرگ باشد) یکی است، و او خواب هم نیست، (که از کسی غفلت کند) پس برای آن بیمی که در پیش داری کار کن، و زیادی گفتار را واگذار (زیرا: بعمل کار برآید بسخن دانی نیست). ۱۱- عَنهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ حَسَّانَ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِكَ خُذْ مِنْهَا فِي الصَّحَةِ قَبْلَ الشُّمِّ وَ فِي الْقُوَّةِ قَبْلَ الضَّعْفِ وَ فِي الْحَيَاةِ قَبْلَ الْمَمَاتِ أَصُولَ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۱۹۳: روایه: ۱۱ ۱۱ حضرت صادق (ع) فرمود: از خودت برای خودت باز گیر، از تندرستیت پیش از آنکه بیمار شوی باز گیر، و در توانائی پیش از آنکه ناتوان گردی، و در زندگی پیش از مردن (از خودت بنفع خودت بهره برداری کن). ۱۲- عَنهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ النَّهَارَ إِذَا جَاءَ قَالَ يَا ابْنَ آدَمَ اَعْمَلْ فِي يَوْمِكَ هَذَا خَيْرًا أَشْهَدُ لَكَ بِهِ عِنْدَ رَبِّكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَإِنِّي لَمَ آتِكَ فِيمَا مَضَى وَ لَا آتِيكَ فِيمَا بَقِيَ وَ إِذَا جَاءَ اللَّيْلُ قَالَ مِثْلَ ذَلِكَ أَصُولَ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۱۹۳: روایه: ۱۲ ۱۲ حضرت صادق (ع) فرمود: چون روز آید (بمردمان) گوید: ای فرزند آدم در این روز کار نیکی کن تا من در روز قیامت نزد پروردگارت برای تو گواهی دهم، زیرا من که در گذشته پیش تو نیامدم، و پس از این هم نزدت نیامم، و شب هم هنگامی که آید همین سخن را گوید.

شرح

گوید: گفتار شب و روز یا بزبان حال است یا گفتار فرشته ای است که موکل روز و شب است. ۱۳- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَوْصِنِي بِوَجْهِ مِنْ وَجْهِ الْبِرِّ أَنْجُو بِهِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَيُّهَا السَّائِلُ اسْتِمِعْ ثُمَّ اسْتَفْهَمْ ثُمَّ اسْتَيْقِنْ ثُمَّ اسْتَعْمِلْ وَ اعْلَمْ أَنَّ النَّاسَ ثَلَاثَةٌ زَاهِدٌ وَ صَابِرٌ وَ رَاغِبٌ فَأَمَّا الزَّاهِدُ فَقَدْ خَرَجَتِ الْأَخْرَانُ وَ الْأَفْرَاحُ مِنْ قَلْبِهِ فَلَا يَفْرَحُ بِشَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا وَ لَا يَأْسَى عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا فَاتَهُ فَهُوَ مُسْتَرِيحٌ وَ أَمَّا الصَّابِرُ فَإِنَّهُ يَتَمَنَّاها بِقَلْبِهِ فَإِذَا نَالَ مِنْهَا أَلْجَمَ نَفْسَهُ عَنْهَا لِسَوْءِ عَاقِبَتِهَا وَ شَتَانِهَا لَوْ اطَّلَعَتْ عَلَى قَلْبِهِ عَجَبَتْ مِنْ عِفَّتِهِ وَ تَوَاضَعِهِ وَ حَزْمِهِ وَ أَمَّا الرَّاغِبُ فَلَمَّا يَبِي إِلَى مِنْ أَيْنَ حَيَاءُ تَهُ الدُّنْيَا مِنْ حِلِّهَا أَوْ مِنْ حَرَامِهَا وَ لَا يُبَالِي مَا دَنَسَ فِيهَا عَرَضَهُ وَ أَهْلَكَ نَفْسَهُ وَ أَذْهَبَ مَرْوَةً تَهُ فَهُمْ فِي عَمْرِهِ يَضْطَرُّونَ أَصُولَ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۱۹۴: روایه: ۱۳ ۱۳ شعيب بن عبدالله در حدیث مرفوعی (که سند بمعصوم رسد) حدیث کند که فرمود: مردی نزد امیر المؤمنین علیه السلام آمد و عرض کرد: ای امیر مؤمنان مرا سفارش کن براهی از راههای خیر و خوبی که بدان نجات یابم؟ امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ای آنکه پرسیدی بشنو و سپس بفهم و پس از آن باور کن و سپس بکار بند: مردم سه گروهند: زاهد (پارسا) و صابر (شکیبا) و راغب (خواهان دنیا)، اما زاهد کسی است که اندوهها و شادیهها از دلش بیرون رفته نه بچیزی از دنیا شاد شود، و نه بر چیزی که از دستش رفته افسوس خورد پس او آسوده خاطر است، و اما صابر آنکس است که در دل آرزوی دنیا کند و چون بدان رسد بخاطر سرانجام بد آن و زشتی منظر آن (در نظر خرد) بنفس خود لگام زند که از آن برنگیرد، (و چنانست) که اگر بر دلش آگاه شوی از پارسائی و فروتنی و دور اندیشی او در شگفت شوی، و اما راغب باک ندارد که دنیا از چه راهی بدست او رسد: از حلال است یا از حرام، و باک ندارد که درباره آن آبرویش

چرکین شود، و خود را هلاک کند، و مردانگی خود را از بین ببرد، پس آنها را که در گرداب سخت (دنیا) سرگردان و مضطربند.

۱۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص لَا يَصِيحُرُ مَا يَنْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَصِيحُرُ مَا يَصُرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَكُونُوا فِي مَا أَخْبَرَكُمْ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ كَمَنْ عَاينَ أَصُولَ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۹۴ : ۱۴۱۴- حضرت صادق (ع) فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرموده : آنچه در روز قیامت سود دهد و بکار آید کوچک نیست (یا کوچک شمرده نشود) و آنچه در روز قیامت زیان رساند کوچک نباشد، پس در آنچه خدای عزوجل بشما آگاهی داده مانند کسی باشد که بچشم خود دیده باشد. ۱۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسِنِيِّ جَمِيعًا عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ الْمَنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنْ قَدَرْتَ أَنْ لَا تُعْرِفَ فَاَفْعَلْ وَ مَا عَلَيْكَ إِلَّا يُبَيِّنِي عَلَيْكَ النَّاسُ وَ مَا عَلَيْكَ أَنْ تَكُونَ مِذْمُومًا عِنْدَ النَّاسِ إِذَا كُنْتَ مَحْمُودًا عِنْدَ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ قَالَ أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع لَا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ إِلَّا لِلرَّجُلَيْنِ رَجُلٌ يَزِدَادُ كُلَّ يَوْمٍ خَيْرًا وَ رَجُلٌ يَتَذَارَكُ مَبِيَّتَهُ بِالتَّوْبَةِ وَ أَنَّى لَهُ بِالتَّوْبَةِ وَ اللَّهُ لَوْ سَجَدَ حَتَّى يَنْقَطِعَ عُنُقُهُ مَا قَبِلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِنْهُ إِلَّا بَوْلًا يَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَلَا وَ مَنْ عَرَفَ حَقَّنَا وَ رَجَا الثَّوَابَ فِينَا وَ رَضِيَ بِقَوْتِهِ نَصْفَ مَدٍّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ مَا سَتَرَ عَوْرَتَهُ وَ مَا أَكَنَّ رَأْسَهُ وَ هُمْ وَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ خَائِفُونَ وَ جُلُونَ وَ دُوا أَنَّهُ حَظُّهُمْ مِنَ الدُّنْيَا وَ كَذَلِكَ وَ صَيَّرَهُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَقَالَ وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ ثُمَّ قَالَ مَا الَّذِي آتَوْا آتَوْا وَ اللَّهُ مَعَ الطَّاعَةِ الْمَحَبَّةِ وَ الْوَلَايَةِ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ خَائِفُونَ لَيْسَ خَوْفُهُمْ خَوْفَ شَكٍّ وَ لَكِنَّهُمْ خَافُوا أَنْ يَكُونُوا مُقْصَرِينَ فِي مَحَبَّتِنَا وَ طَاعَتِنَا أَصُولَ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۹۵ : ۱۵۱۵- حفص بن غياث گوید: شنیدم حضرت صادق (ع) می فرمود: اگر بتوانی که شناخته نشوی (و گمنام باشی) همان کار را بکن، چه باکی بر تو باشد که مردم تو را نستانند؟ و چه باکی است تو را که نزد مردم نکوهیده باشی در صورتیکه نزد خدا پسندیده باشی؟ سپس فرمود: پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام فرموده خیری در زندگی نیست جز برای دو نفر: (یکی) مردی که هر روز کار خیری (بر کارهای خیر گذشته) بیفزاید، و (دیگر) مردی که مرگش را با توبه تدارک ببیند و کجا توبه تواند؟ بخدا سوگند اگر سجده کند تا گردنش بریده شود بجز با ولایت (و دوستی) ما اهل بیت، خدای تعالی توبه اش را نپذیرد، آگاه باشید آیا کیست که حق ما را بشناسد و امید ثواب بوسیله ما داشته باشد؟ و بخوراک نیم مد (که تقریباً پنج سیر است) در هر روز راضی باشد، و بدانچه از جامه که عورتش را بپوشاند و سرش را در خود مستور سازد (خشنود باشد) با اینکه در همین اندازه هم ترسان و هراسان باشند، و دوست دارند بهره شان از دنیا همان باشد و بهمین سان خدای عزوجل آنها را توصیف کرده و فرموده است: ((و آنانکه در راه خدا بدهند آنچه بآنها داده شده و دلشان ترسان است که بسوی پروردگارش بازگشت کنند)) (سوره مؤ منون آیه ۶۰) سپس فرمود: چه چیز بآنها داده شده؟ بخدا سوگند بدانها با اطاعت خدا محبت و ولایت (ما خاندان) داده شد و با اینحال باز هم ترسانند، ترسشان شک و تردید نیست، بلکه می ترسند مبادا در دوستی و فرمانبرداری از ما مقصر باشند؟ ۱۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزَمٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ دَخَلَ قَوْمٌ فَوَعَّظَهُمْ ثُمَّ قَالَ مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَقَدْ عَاينَ الْجَنَّةَ وَ مَا فِيهَا وَ عَاينَ النَّارَ وَ مَا فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تُصَدِّقُونَ بِالْكِتَابِ أَصُولَ كَافِي جلد ۴ صفحه ۱۹۶ : ۱۶۱۶ حکم بن سالم گوید: دسته ای از مردم وارد شدند (بر حضرت باقر و یا حضرت صادق علیهما السلام چنانچه مجلسی (ره) گوید) از آنحضرت آنها را موعظه کرد، سپس فرمود: هیچکدام نیست جز اینکه بهشت را با آنچه در آنست بچشم خود دیده، و دوزخ و آنچه در آنست دیده است اگر قرآن راست و درست دانید (و آن را باور دارید).

شرح

یعنی اگر انسان ایمان بقرآن و آنچه در آنست داشته باشد و یقین داند که هر چه خداوند در قرآن فرموده از حالات قیامت و نعمتهای بهشتی و عذابه‌های دوزخ بدون کم و زیاد بیاید و بدان برسد پس چنین کسی مانند آن کس است که بچشم خود تمامی

آن نعمتها عذابها و خود بهشت و دوزخ را دیده باشد. ۱۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ يَقُولُ لَا تَشْتَكُوا كَثِيرَ الْخَيْرِ وَتَشْتَقُوا قَلِيلَ الذُّنُوبِ فَإِنَّ قَلِيلَ الذُّنُوبِ يَجْتَمِعُ حَتَّى يَصِيرَ كَثِيرًا وَخَافُوا اللَّهَ فِي السَّرِّ حَتَّى تُعْطُوا مِنْ أَنْفُسِكُمُ النَّصْفَ وَ سَارِعُوا إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ اصْدُقُوا الْحَدِيثَ وَ ادُّوا الْأَمَانَةَ فَإِنَّمَا ذَلِكَ لَكُمْ وَ لَا تَدْخُلُوا فِيهَا لِمَا يَحِلُّ لَكُمْ فَإِنَّمَا ذَلِكَ عَلَيْكُمْ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۹۶ : روایه : ۱۷ ۱۷ سماعه گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم که می فرمود: کار خیر زیاد هم که باشد شما آن را زیاد نشمارید، و گناه کم هم اگر هست شما آن را کم نشمارید زیرا گناه کم است که فراهم شود تا بسیار گردد، و از خدا در نهانی بترسید تا خودتان انصاف و عدالت کرده باشید، و بسوی اطاعت خداوند شتاب کنید، و راست بگوئید و امانت را بصاحبش بدهید زیرا که آن بسود شماست و در آنچه بر شما حلال نیست وارد نشوید زیرا که آن بزبان شما است .

شرح

مجلسی (ره) در جمله ((حتى تعطوا من انفسكم النصف ...)) گوید: یعنی انصاف باینکه از خدا می ترسید یا اینکه خودتان قاضی و حاکم خود باشید و محتاج به حاکم دیگری که میان شما حکم کند نباشید. ۱۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَا أَحْسَنَ الْحَسَنَاتِ بَعْدَ السَّيِّئَاتِ وَ مَا أَقْبَحَ السَّيِّئَاتِ بَعْدَ الْحَسَنَاتِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۹۶ : روایه : ۱۸ ۱۸ محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که میفرمود: چه بسیار خوب است حسنات (کارهای نیک و شایسته) بدنبال سیئات (کارهای بد و گناهان) و چه بسیار بد است سیئات در دنبال حسنات. ۱۹- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّكُمْ فِي آجَالٍ مَقْبُوضَةٍ وَ أَيَّامٌ مَعْدُودَةٍ وَ الْمَوْتُ يَأْتِي بَعْضَهُ مِنْ يَزْرَعُ خَيْرًا يَحْضِيذُ غِبْطَةً وَ مَنْ يَزْرَعُ شَرًّا يَحْضِيذُ نَدَامَةً وَ لِكُلِّ زَارِعٍ مَا زَرَعَ وَ لَا يَسْبِقُ الْبَطِيءُ مِنْكُمْ حُظَّهُ وَ لَا يُدْرِكُ حَرِيصٌ مَا لَمْ يُقَدِّرْ لَهُ مَنْ أُعْطِيَ خَيْرًا فَاللَّهُ أَعْطَاهُ وَ مَنْ وَقَى شَرًّا فَاللَّهُ وَقَاهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۹۷ : روایه : ۱۹ ۱۹ حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا شما در عمرهای گرفته شده و روزهای شمرده شده هستید که ناگهان مرگ در رسد، آنکه خوبی کشت کند (آنجا) غبطه (و آرزوی زیادتر داشتن را) درو کند، و هر که بدی می کارد پشیمانی بچیند، برای هر شخص کشتکاری همان است که کشت کرده، هر کس از شما که در تحصیل روزی کند است روزیش بر او پیشی نگیرد، یعنی کندیش سبب از دست رفتن روزی او نشود) و آنکه حریص است (هر قدر حرص زند) با آنچه مقدرش نشده دست نیابد، اگر بکسی خیلی رسد خداست که آن را باو داده و اگر از بدی نگه داشته شود، خداست که او را از آن نگهداشته است .

شرح

مجلسی (ره) گوید: ((در عمرهای گرفته شده)) یعنی آن بان و ساعت بساعت از آن می گیرند و آن دائما و پیوسته رو بنقص و زوال است، یا از بس کم و زودگذر است گویا هیچ در کار نیست و گرفته شده، ولی معنای اول آشکارتر است ((و روزهای شمرده شده)) یعنی شماره و اندازه دارد و زیاد و کم نشود. ۲۰- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ وَاصِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي ذَرٍّ فَقَالَ يَا أَبَا ذَرٍّ مَا لَنَا نَكَرَهُ الْمَوْتُ فَقَالَ لِأَنَّكُمْ عَمَرْتُمُ الدُّنْيَا وَ أَخْرَيْتُمُ الْآخِرَةَ فَتَكَرَّهْتُمْ أَنْ تُنْقَلُوا مِنْ عُمُرَانِ إِلَى خَرَابٍ فَقَالَ لَهُ فَكَيْفَ تَرَى قُدُومَنَا عَلَى اللَّهِ فَقَالَ أَمَّا الْمُحْسِنُ مِنْكُمْ فَكَالْغَائِبِ يُقَدِّمُ عَلَى أَهْلِهِ وَ أَمَّا الْمُسِيءُ مِنْكُمْ فَكَالْبَاقِي يُرَدُّ عَلَى مَوْلَاهُ قَالَ فَكَيْفَ تَرَى حَالَنَا عِنْدَ اللَّهِ قَالَ أَعْرَضُوا أَعْمَالَكُمْ عَلَى الْكِتَابِ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَ إِنَّ الْفَاسِقَ لَفِي جَحِيمٍ قَالَ فَقَالَ الرَّجُلُ فَأَيْنَ رَحْمَةُ اللَّهِ قَالَ رَحْمَةُ اللَّهِ قَرِيبٌ

مِنَ الْمُحْسِنِينَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَكَتَبَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَا أَبَا ذَرٍّ أَطْرَفَنِي بِشَيْءٍ مِنَ الْعِلْمِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَنْ الْعِلْمَ كَثِيرٌ وَ لَكِنْ إِنْ قَدَرْتَ أَنْ لَا تُبْسِيءَ إِلَيَّ مِنْ تَحِبُّهُ فَأَفْعَلْ قَالَ لَهُ الرَّجُلُ وَ هَلْ رَأَيْتَ أَحَدًا يُبْسِيءُ إِلَيَّ مِنْ يُحِبُّهُ فَقَالَ لَهُ نَعَمْ نَفْسُكَ أَحَبُّ الْإِنْفُسِ إِلَيْكَ فَإِذَا أَنْتَ عَصَيْتَ اللَّهَ فَقَدْ أَصَأْتَ إِلَيْهَا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۹۷: روایه: ۲۰ ۲۰ حضرت صادق علیه السلام فرمود: مردی پیش ابی ذر آمد و گفت: ای اباذر چگونه است که ما مرد را بد (و ناخوش) داریم؟ گفت: زیرا شما دنیا را آباد کرده اید و آخرت را ویران ساخته اید و خوش ندارید که از (خانه) آبادان بمنزل ویران روید (آنمرد) از او پرسید: ورود ما را بر خداوند چگونه بینی؟ گفت: اما نیکوکاران شما مانند مسافری است که بخاندان خود وارد شود، و اما بدکرداران و (گناهکاران) شما چون بنده گریخته است که نزد آقايش باز گردانند، گفت: حال ما را نزد خداوند چگونه بینی گفت: کردارتان را بر قرآن قبضه کنید (و بوسیله آن سنجش کنید) خداوند (در قرآن) فرماید: ((همانا نیکان در نعمتها هستند و گناهکاران در دوزخند (سوره انفطار آیه ۱۳ ۱۴) حضرت فرمود: پس آنمرد گفت: پس رحمت خدا کجاست؟ فرمود: رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است (یعنی باید مستحق رحمت باشد تا باو برسد). و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: مردی بابی ذر نوشت: ای اباذر چیزی از علم بمن تحفه بده، در جوابش نوشت: همانا علم بسیار است ولی اگر بتوانی بآنکه دوستش داری بدی نکنی، آنرا بکن، آنمرد گفت: آیا تاکنون کسی را دیده ای که بآنکه دوستش دارد بدی کند؟ گفت: آری تو خودت را از همه کس بیشتر دوست داری، و چون نافرمانی خدا کنی بدای بدی کرده ای. ۲۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ اضْبِرُّوا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ تَصَبَّرُوا عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَإِنَّمَا الدُّنْيَا سَاعَةٌ فَمَا مَضَى فَلَيْسَ تَجِدُ لَهُ سُورًا وَ لَا حُزْنَ وَ مَا لَمْ يَأْتِ فَلَيْسَ تَعْرِفُهُ فَاصْبِرْ عَلَى تِلْكَ السَّاعَةِ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا فَكَأَنَّكَ قَدِ اعْتَبَطْتَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۹۸: روایه: ۲۱ ۲۱ سماعه گوید از حضرت صادق (ع) شنیدم که می فرمود: بر طاعت خدا صبر کنید و از نافرمانی خدا شکیبائی ورزید (و خود را بصیر و ادار کنید) زیرا جز این نیست که دنیا ساعتی است، چون آنچه گذشته است اکنون نه از شادی آن چیزی دست تو است و نه از اندوهش، و آنچه نیامده است که ندانی چگونه است، پس اکنون بر آن ساعتی که در آن هستی صبر کن (که اگر صبر کردی) بزودی مورد رشک دیگران واقع شوی.

شرح

مجلسی (ره) در جمله پایان حدیث گوید: یعنی پس از مرگ در حال نیکی قرار گیری که مردمان بر تو غبطه برند و آرزوی آن حال تو را کنند و تلخی صبر هم از کامت بیرون رفته و پایان یافته. ۲۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ الْخَضِرُ لِمُوسَى ع يَا مُوسَى إِنَّ أَصْلَحَ يَوْمِيكَ الَّذِي هُوَ أَمَامَكَ فَانظُرْ أَيُّ يَوْمٍ هُوَ وَ أَعِدْ لَهُ الْجَوَابَ فَإِنَّكَ مَوْقُوفٌ وَ مَسْئُولٌ وَ خُذْ مَوْعِظَتَكَ مِنَ الدَّهْرِ فَإِنَّ الدَّهْرَ طَوِيلٌ قَصِيرٌ فَأَعْمَلْ كَأَنَّكَ تَرَى ثَوَابَ عَمَلِكَ لِيَكُونَ أَطْمَعُ لَكَ فِي الْآخِرَةِ فَإِنَّ مَا هُوَ آتٍ مِنَ الدُّنْيَا كَمَا هُوَ قَدْ وُلِّيَ مِنْهَا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۹۸: روایه: ۲۲ ۲۲- و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای موسی بهترین دو روز (زندگانی دنیا و آخرت) همان روزی که در پیش داری (که روز آخرت باشد) پس بین که آنروز چه روزی است و جوابی برای آن آماده و مهیا کن، زیرا تو بازداشت شوی، و پرسش شوی، و تو پسند خود را از دنیا بگیری، زیرا روزگار هم دراز است و هم کوتاه، پس چنان کار کن که گویا ثواب کردارت را بچشم خود ببینی تا بآخرت خود امیدوارتر باشی، زیرا آنچه از دنیا بیاید همانند آنست که رفته است.

شرح

مجلسی (ره) گوید: اینکه حضرت فرمود ((زیرا روزگار هم دراز است و هم کوتاه)) چند احتمال دارد: اول اینکه روزگار پند دراز است زیرا میتواند پند بگیرد و در حال اهل سعادت و شقاوت از اول روزگار تا زمانی که خودش در آنست بیندیشد گویا با همه آنها زندگی کرده است، و اما لذتهای آن کوتاه است. دوم اینکه روزگار از جهت پند و اندرز دراز است زیرا انسان میتواند بکمتر زمانی بیدار شود، چون دنیا پیوسته در انقلاب و زیر و رو شدن است، ولی از جهت کار و عمل کوتاه است و باید فرصت را غنیمت شمرد، سوم اینکه روزگار برای نیکوکاران دراز است و می‌توانند سعادهای بزرگی در کمترین زمانی بدست آورند و اینان در این عمرهای کوتاهشان کارهای زیادی انجام دهند، و آثار نیکوئی از آنها بیادگار ماند، ولی برای بدکاران روزگار کوتاه است زیرا لذات آنها فانی شده و عقوبتهای آن برای ایشان بجای مانده، و از عمرشان سودی نبرند، چهارم اینکه مقصود این است که تمام عمر گرچه طولانی و دراز است، اما آنچه اکنون در دست اوست یعنی آن ساعتی که در آن است کوتاه است، زیرا آنچه گذشته است که از دستش رفته، و آنچه پس از این آید که وضعش در آن روشن نیست، چنانچه در روایات بسیاری گذشت. ۲۳- عِدَّةٌ مِنْ أَضِحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عِظْنَا وَ أَوْجِزْ فَقَالَ اللَّهُمَّ حَلَالُهَا حِسَابٌ وَ حَرَامُهَا عِقَابٌ وَ أَنِّي لَكُمْ بِالرُّوحِ وَ لَمَّا تَأَسَّوْا بِسُنَّتِهِ نَبِيِّكُمْ تَطْلُبُونَ مَا يُطْعِمُكُمْ وَ لَا تَرْضَوْنَ مَا يَكْفِيكُمْ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۱۹۹ روایه: ۲۳ ۲۳ حضرت صادق (ع) فرمود: بامیر مؤمنان عرض شد: بما پند ده و مختصر کن (یعنی در قالب کوتاهی بریز) فرمود: حلال دنیا حساب است و حرامش عقاب، کجا برای شما آسایشی فراهم گردد (از هراسهای قیامت) با اینکه بروش پیغمبرتان در نیامده اید؟ می‌جوید آنچه شما را بسرکشی برد، و خشنود نیستید بدانچه شما را کفایت کند (و بیش از حد کفایت خواهید).

توضیح

مجلسی (ره) گوید: ظاهر این حدیث این است که بنده را بآنچه از حلال بدست آورده و در حلال صرف کرده محاسبه کنند، ولی برخی از اخبار هست که با این منافات دارد چنانچه در کتاب اطعمه (از فروع کافی) بیاید، سپس اخباری نقل کند که از دوتای آنها استفاده شود که از خوراک مؤمن و جامه ای که می‌پوشد و زنی که باو کمک کند محاسبه نشود، یا از جامه ای عورتش را بدان پوشانده، یا لقمه نانی که سد جوع بدان کرده یا خانه ای که او را از سرما و گرما پوشانده محاسبه نشود، و در برخی از آنها است که از نعمت ولایت محمد و آل محمد علیهم السلام پرسش شوند نه از چیز دیگر، و پس از نقل آنها گوید: ممکن است جمع میان این اخبار باینکه گوئیم اخباری که دلالت بر عدم حساب دارد حمل بر مؤمنین شود، و اخبار حساب حمل بر غیر آنها شود چنانچه ظاهر بیشتر اخبار است، یا اخبار عدم حساب حمل شود بر آنچه در ضروریات صرف گردد، و اخبار حساب بر آنچه بیش از ضرورت باشد، چون جمع مال بیش از اندازه حاجت و صرف آن در غیر مورد ضرورت.

باب کسیکه مردم را عیب کند یا عیب مردمان گوید

بَابُ مَنْ يَعْيبُ النَّاسَ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَضِحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَابًا الْبُرُّ وَ إِنَّ أَسْرَعَ الشَّرِّ عُقُوبَةٌ الْبَغْيِ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ عِيًّا أَنْ يُبْصِرَ مِنَ النَّاسِ مَا يَعْمَى عَنْهُ مِنْ نَفْسِهِ أَوْ يُعَيِّرَ النَّاسَ بِمَا لَا يَشْتِطُّعُ تَرْكُهُ أَوْ يُؤْذِيَ جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَغْنِيهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۲۰۰ روایه: ۱
۱ حضرت باقر (ع) فرمود: همانا ثواب نیک رفتاری زودتر از هر کار خیری رسد، و عقوبت ستم و تعدی بمردم زودتر از هر بدی آید، و همین عیب برای مرد بس است که از مردمان ببیند چیزی را که از (دیدن) آنچیز در خودش کور است، یا مردم را بکاری سرزنش کند که خودش نتواند آنرا واگذارد، یا همنشین خود را بچیزی که بکار او نخورد آزار دهد. شرح: مجلسی (ره) گوید:

ظاهر این است که مراد از ((بر)) احسان بدیگری است و گاه بهر کار خیری اطلاق شود، و مقصود از ((بغی)) ظلم و دست درازی بمردم است و گاهی بر زنا اطلاق شود، و ظاهر در اینجا همان معنای اول است، و ممکن است مقصود خروج بر امام باشد... تا آنکه گوید: سپس ظاهر اینست که مقصود از آن چیزی که از دیدن آن در خود کور است، یا خودش استطاعت ترک آنرا نداند اعم است از اینکه از جنس عیب دیگران باشد یا نباشد... و گفتار آنحضرت که فرمود: ((یا همنشین خود را بچیزی که بکار او نخورد، بیازارد)) یعنی چیزی که برای او مهم نیست و سودی ندارد چه برای خودش و چه برای همنشینش و ممکن است مقصود پر گفتن و بیهوده گفتن باشد، زیرا که آن همنشین خردمند را آزار دهد. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسَيْكَانَ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص كَفَى بِالْمَرْءِ عَيْبًا أَنْ يُصِرَّ مِنَ النَّاسِ مَا يَغْمَى عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَأَنْ يُؤْذِيَ جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَغْنِيهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۰۰ : روایه : ۲۲ ابو حمزه گوید: از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام شنیدم که میفرمود: رسول خدا (ص) فرموده: همین عیب برای مرد بس است که ببیند که از مردمان چیزی را که در خود نبیند، و همنشین خود را بیازارد به چیزی که بکار او نخورد. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْرَبَارٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مُخْتَارٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ كَفَى بِالْمَرْءِ عَيْبًا أَنْ يَتَعَرَّفَ مِنْ عُيُوبِ النَّاسِ مَا يَغْمَى عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ نَفْسِهِ أَوْ يَعِيبَ عَلَى النَّاسِ أَمْرًا هُوَ فِيهِ لَمَّا يَسْتَطِيعُ التَّحَوُّلَ عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ أَوْ يُؤْذِيَ جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَغْنِيهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۰۱ : روایه : ۳۳ حضرت باقر علیه السلام فرمود: این عیب برای مرد بس است که از عیبهای مردم چیزی را جستجو کند (و در صدد فهمیدن آن بر آید) که از دیدن آن در خود نایبنا است، یا چیزی را بر مردم عیب گیرد که در خود او هست، و نتواند از آن عیب بیرون آید و بحال دیگری در آید، یا همنشین خود را بچیزی که بکارش نخورد آزار دهد. ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ وَعَمْرٍو بْنِ أَبَانَ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ص قَالَا إِنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَابًا الْبُرُّ وَأَسْرَعَ الشَّرِّ عُقُوبَةٌ الْبُغْيُ وَكَفَى بِالْمَرْءِ عَيْبًا أَنْ يَنْظُرَ فِي عُيُوبِ غَيْرِهِ مَا يَغْمَى عَلَيْهِ مِنْ عَيْبِ نَفْسِهِ أَوْ يُؤْذِيَ جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَغْنِيهِ النَّاسَ عَمَّا لَا يَسْتَطِيعُ تَرْكُهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۰۱ : روایه : ۴۴ ابو حمزه از حضرت باقر و حضرت علی بن الحسین علیهم السلام حدیث کند (که مانند حدیث (۱) است و با ترجمه و شرحش گذشت).

باب اینکه مسلمان بآنچه در جاهلیت پیش از مسلمانی کرده است مؤاخذه نشود

بَابُ أَنَّهُ لَا يُؤَاخَذُ الْمُسْلِمُ بِمَا عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ نَاسًا أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ ص بَعِيدًا مَا أَسْلَمُوا فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْؤَاخَذُ الرَّجُلُ مِمَّا كَانَ عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بَعْدَ إِسْلَامِهِ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ حَسَنَ إِسْلَامُهُ وَصَحَّ يَقِينُ إِيْمَانِهِ لَمْ يُؤَاخَذْهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِمَا عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَمَنْ سَخَفَ إِسْلَامُهُ وَلَمْ يَصَحَّ يَقِينُ إِيْمَانِهِ أَخَذَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِالْأَوَّلِ وَالْآخِرِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۰۱ : روایه : ۱۱ حضرت باقر علیه السلام فرمود: مردمی نزد رسول خدا (ص) آمدند و این پس از آن بود که مسلمان شده بودند، پس عرض کردند: ای رسول خدا آیا کسی از ماها بکارهایی که در زمان جاهلیت کرده است پس از اینکه مسلمان شده مؤاخذه شود؟ رسول خدا (ص) بآنها فرمود: هر که اسلامش نیکو شود و یقین ایمانش درست باشد خدای تبارک و تعالی بآنچه در جاهلیت انجام داده او را مؤاخذه نکند، و هر که اسلامش نیکو نشده، و یقین ایمانش درست نباشد خدای تعالی باول (یعنی پیش از اسلامش) و باخر (یعنی پس از اسلامش) او را مؤاخذه کند. شرح: مجلسی (ره) گوید: مقصود باسلام نیکو آن است که بتامی اصول دین مقرون باشد تا مخالفان و امثال آنها خارج باشند، و مقصود از درستی یقین ایمان اینست که آلوده بشک و نفاق نباشد. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَوْهَرِيِّ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ فَضْلِ بْنِ عِيَّاضٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يُحْسِنُ فِي الْإِسْلَامِ أَيْؤَاخَذُ بِمَا عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَقَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص مَنْ أَحْسَنَ فِي الْإِسْلَامِ لَمْ يُؤَاخَذْ بِمَا عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَمَنْ أَسَاءَ

فِي الْإِسْلَامِ أَخَذَ بِالْأَوَّلِ وَالْآخِرِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۰۲ : روایه : ۲۲ فضیل بن عیاض گوید: از حضرت صادق (ع) پرسیدم مردی که در اسلام خود نیکو باشد یا بآنچه در جاهلیت کرده است مؤاخذه شود؟ فرمود: که رسول خدا (ص) فرموده است: که هر که در اسلام نیکو شود (و بدل و جان معتقد گردد) بآنچه در زمان جاهلیت کرده مؤاخذه نشود، و هر که در اسلام بد باشد (و طوری باشد که منجر بسلب ایمانش گردد) باآغاز تا انجام مؤاخذه شود.

باب در اینکه کفر پس از ایمان و توبه از آن، عمل گذشته پیش از کفر را باطل نکند

بَابُ أَنَّ الْكُفْرَ مَعَ التَّوْبَةِ لَا يُبْطِلُ الْعَمَلَ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ وَغَيْرِهِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ مَنْ كَانَ مُؤْمِنًا فَعَمِلَ خَيْرًا فِي إِيْمَانِهِ ثُمَّ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ فَكَفَرَ ثُمَّ تَابَ بَعْدَ كُفْرِهِ كُتِبَ لَهُ وَحُوسِبَ بِكُلِّ شَيْءٍ كَانَ عَمَلُهُ فِي إِيْمَانِهِ وَلَا يُبْطِلُهُ الْكُفْرُ إِذَا تَابَ بَعْدَ كُفْرِهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۰۲ : روایه : ۱۱- حضرت باقر (ع) فرمود: هر که مؤمن باشد و کار خیری در زمان ایمانش کرده باشد سپس فتنه ای دچار او گردد و کافر شود، و پس از کفر توبه کند (و دوباره مؤمن گردد) هر چه (کار خیر) در زمان ایمانش کرده است نوشته شود و در حساب آید، و این کفری که پس از آن توبه کرده آنها را باطل نکند.

باب معاف شده گان از بلاء

بَابُ الْمُعَافَيْنِ مِنَ الْبَلَاءِ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ وَغَيْرِهِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ ضَنَائِنَ يَضُنُّ بِهِمْ عَنِ الْبَلَاءِ فَيُحْيِيهِمْ فِي عَافِيَةٍ وَيَرْزُقُهُمْ فِي عَافِيَةٍ وَيُمِيتُهُمْ فِي عَافِيَةٍ وَيَنْعَثُهُمْ فِي عَافِيَةٍ وَيُسَيِّدُهُمُ الْجَنَّةَ فِي عَافِيَةٍ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۰۳ : روایه : ۱۱ امام باقر علیه السلام فرمود: همانا خداوند بندگان خاصی دارد که از بلا آنها را نگهدارد، پس در عافیت آنان را زنده بدارد، و در عافیت روزیشان دهد، و در عافیت بمیراند و در عافیت زنده داشته، و در عافیت در بهشت آنانرا سکونت دهد. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ خَلْقًا ضَنَّ بِهِمْ عَنِ الْبَلَاءِ خَلَقَهُمْ فِي عَافِيَةٍ وَأَحْيَاهُمْ فِي عَافِيَةٍ وَأَمَاتَهُمْ فِي عَافِيَةٍ وَأَدْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ فِي عَافِيَةٍ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۰۳ : روایه : ۲۲ اسحاق بن عمار گوید: از حضرت صادق (ع) شنیدم که می فرمود: خدای عزوجل خلقی را آفرید که از بلا بدانها دریغ دارد، آنها را در حال عافیت آفریده زنده داشته، و در عافیت بمیراند و با عافیت ببهشتشان برد. ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعًا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ ضَنَائِنَ مِنْ خَلْقِهِ يَغْدُوهُمْ بِنِعْمَتِهِ وَيَحْيُوهُمْ بِعَافِيَتِهِ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ تَمُرُّ بِهِمُ الْبَلَايَا وَالْفِتْنُ لَا تَضُرُّهُمْ شَيْئًا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۰۳ : روایه : ۳۳ و نیز حضرت صادق (ع) فرمود: برای خدای عزوجل خواصی از بندگان هستند که بنعمت خود آنانرا خوراک دهد، و بعافیت خود بدانها بخشش کند، و برحمت خود آنانرا ببهشت برد، بلاها و فتنه ها بر آنها بگذرند و هیچگونه زیانی بآنان نرسانند.

باب آنچه از امت برداشته شده

بَابُ مَا رُفِعَ عَنِ الْأُمَّةِ ۱- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرْقِ قَالَ حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص رُفِعَ عَنِ أُمَّتِي أَرْبَعُ خِصَالٍ خَطَايَا وَنَشِيئَاتُهَا وَمَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَمَا لَمْ يُطِيقُوا وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ رَبَّنَا لَا تُوَاخِذُنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا إِنَّ رَبَّنَا أُولُو الْإِحْسَانِ أَوْ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَ إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا إِنَّ رَبَّنَا أُولُو الْإِحْسَانِ وَلَا تَحْمِلُنَّ أَمْثَلَهُ لَنْ يَهْوَى قَوْلُهُ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۰۳ : روایه : ۱۱ عمرو بن مروان گوید: شنیدم حضرت

صادق (ع) می فرمود: رسول خدا (ص) فرموده: چهار خصلت از امت من برداشته شده: خطا، فراموشی، آنچه بزور بآن وادار شوند، آنچه تاب آنرا ندارند، و این است معنای گفتار خدای عزوجل: ((پروردگارا مگیر بر ما اگر فراموش کردیم یا خطا کردیم، پروردگارا تکلیفهای سنگین را بر ما بار مکن چنانچه بآنکه پیش از ما بودند بار کردی، پروردگارا بما تحمیل مکن آنچه ما تاب آنرا نداریم)) (سوره بقره آیه ۲۸۶) و گفتار دیگر او ((مگر آنکه وادار شود بناخواه در حالیکه دلش مطمئن بایمان است)) (سوره نحل آیه ۱۰۶). شرح: مجلسی (ره) گوید: شاید مقصود از رفع (در گفتار آنحضرت که فرمود: چهار چیز از امت من رفع شده و برداشته شده) رفع مؤاخذه باشد و عقاب، محتمل است در بعضی اصل آن باشد یا تاءثیر آن یا حکم تکلیفی آن، و شاید خصوصیات امت آنحضرت در برخی منظور نباشد و مقصود اختصاص مجموع آنها باین امت است و گرچه برخی از آنها مشترک این امت و دیگر امتها است، پس خطا مانند اینکه خواسته است شکاری را با تیر صید کند بانسان خورده، و مانند خطا کردن طیب و فتوی دهنده، و مقصود در اینجا رفع گناه است و این منافاتی با وجوب ضمان در دنیا ندارد گرچه ظاهر این حدیث رفع ضمان هم هست، و همچنین رفع گناه بسبب فراموشی منافات با وجوب اعاده نماز مثلا در آنجا که رکن فراموش شود ندارد و همچنین منافاتی با وجوب سجده سهو و تدارک برخی از واجبات غیر رکنی ندارد و گفته شده است، از رفع فهمیده شود که ایندو (یعنی خطا و نسیان) موجب گناه و عقوبت شود ولی خدای تعالی از هر دوی آنها (یعنی گناه و عقوبت) از راه رحمت و تفضل صرفنظر کرده است، و اکراه اعم است از اینکه در اصول دین باشد یا در فروع آن از آنچه که تقیه در آن جایز است نه آنچه تقیه در آن نیست مانند قتل نفس و ((ما لم یطیقوا)) یعنی تکلیفهای مشقت دار و دستورات سختی که از این امت برداشته شده. ۲- الْحَسِينُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْهَدِيدِيِّ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَضِعَ عَنْ أُمَّتِي تَشْعُ خِصَالِ الْخَطَا وَالنَّسِيَانِ وَمَا لَا يَعْلَمُونَ وَمَا لَا يُطِيقُونَ وَمَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَمَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَالطَّيْرَةَ وَالْوَسْوَسَةَ فِي التَّفَكُّرِ فِي الْخَلْقِ وَالْحَسَدُ مَا لَمْ يُظْهَرْ بِلِسَانٍ أَوْ يَدٍ

اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۰۴: روایه: ۲۲ حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرموده: نه خصلت از امت من برداشته شده: خطا، فراموشی، آنچه ندانند، آنچه نتوانند آنچه بدان توانایی ندارند، آنچه بناخواه (و زور) بر آن وادار شوند، طیره، و سوسه در تفکر (و اندیشه) در آفرینش، و حسد (و رشک بردن) در صورتیکه بزبان یا دست آشکار نشود. شرح: مجلسی (ره) گوید: ((طیره)) بمعنای فال بد زدن است و از جوهری نقل کند که گفته: در حدیث است که آنحضرت (یعنی رسول خدا) ((ص)) فال را دوست داشت و ((طیره)) را خوش نداشت و پس از نقل گفتار نهاییه در لغت طیره گوید: در رفع طیره چند احتمال است: (۱) رفع مؤاخذه و عقاب از این خاطره ای که در دل رخ دهد، زیرا جلوگیری از آمدن این خاطره در نفس میسر نیست، و کفاره اش ترتیب اثر ندادن و نیاوردن عقل بمقتضای آنست، و اینکه توکل بخدا کند و بدون توجه بفال بدی که در دلش خطور کرده دنبال کار خود رود، و روی همین جهت رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه در کاری فال بد زدی آنرا انجام بده (و اعتنایی بفال مکن). (۲) معنای رفع طیره یعنی رفع تاءثیرش از این امت ببرکت آنچه از رسول خدا (ص) و ائمه اطهار درباره آنها رسیده از اعتنا نکردن و توکل بر خدا و دعاها و ذکرهایی که جلوی فال بد را می گیرد. (۳) اینکه مقصود از رفع آن جلوگیری از عمل کردن بر طبق آنست چنانچه صاحب نهاییه و دیگران گفته اند، و ظاهرترین معانی در اینجا همان معنای اول است، و اما اینکه آیا فال بد اثر دارد یا نه؟ اخبار در این باره متفاوت است و آنچه از رویهمرفته آنها استفاده شود این است که در صورتیکه در نفس اثر کند بی تاءثیر نیست و اما اگر بدان اعتنا نشود و چون خطور کرد انسان بخدا توکل کند و بدان ترتیب اثری ندهد تاءثیر نکند. و اما ((سوسه در تفکر)) چند احتمال دارد: (۱) سوسه های شیطانی در اندیشه کردن در حالات مردم و بد گمانی بآنها در آنچه از ایشان مشاهده کند، زیرا که آن چیزی که خواه و نا خواه در نفس بیاید و جلوگیری از آمدن آن میسر نیست، ولی باید باین گمان بد خود حکم درباره مردم نکند، و آنرا آشکار نسازد، و بموجب آن عمل نکند باینکه آنها را قدح کند یا شهادتشان را رد کند و مانند اینها. (۲) تفکر و اندیشه در سوسه هائی که راجع باصل آفرینش و مبدء پیدایش مخلوقات و اینکه خدای آفریننده

خودش چگونه آفریده شد و در کجاست و مانند این وسوسه ها که اگر بزبان آید موجب کفر و شرک گردد، و مؤید این معنا است اخبار بسیاری که در باب وسوسه و حدیث نفس گذشت و عامه نیز بهمان مضمون روایاتی نقل کرده اند. (۳) تفکر در قضا و قدر و آفریده شدن اعمال بندگان و حکمت در خلقت برخی از شرور در عالم، چون شیطان و حیوانات مودی، و درباره تسلط مردمان بد بر نیکان و اختیار و خلقت کفار و دوزخ چیزهای دیگری که همه کس بدانها دچار گردد، و همه اینها تا زمانی که در نفس مستقر نگردد و موجب شک در حکمت آفریننده و عدالتش ... نگردد از آن عفو شده است.

باب اینکه هیچ گاهی با بودن ایمان زیان ندارد، و هیچ حسنه ای با بودن کفر سود ندهد

بَابُ أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ وَالْكَفْرَ لَا يَنْفَعُ مَعَهُ حَسَنَةٌ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شَعِيبٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ هَلْ لِأَحَدٍ عَلَى مَا عَمِلَ ثَوَابٌ عَلَى اللَّهِ مُوجِبٌ إِلَّا الْمُؤْمِنِينَ قَالَ لَا أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۰۶: روایه ۱: ۱ یعقوب بن شعیب گوید: به حضرت صادق (ع): عرض کردم: آیا برای کسی در برابر آنچه می کند ثوابی بر خدا لازم باشد جز برای مؤمنان؟ فرمود: نه. ۲- عَنْهُ عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ مُوسَى لِلْحَضِرَةِ رِعَ قَدْ تَحَرَّمْتُ بِصُحْبَتِكَ فَأَوْصِيَنِي قَالَهُ الزَّمْ مَا لَا يَضُرُّكَ مَعَهُ شَيْءٌ كَمَا لَا يَنْفَعُكَ مَعَ غَيْرِهِ شَيْءٌ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۰۶: روایه ۲۲: و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: که موسی علیه السلام بخضر (ع) گفت: من بواسطه مصاحبت و همدمی با تو حق و حرمتی پیدا کردم پس باید بمن سفارش کنی (و پندی دهی)؟ باو فرمود: ملازمت کن (و بچسب بدان) چیزی که با وجود آن هیچ چیز تو را زیان نرساند چنانچه با چیز دیگری جز آن هیچ چیز تو را سود ندهد (و آن ایمان است). ۳- عَنْهُ عَنْ يُونُسَ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي أُمَيَّةَ يُوسُفَ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ يَقُولُ لَا يَضُرُّ مَعَ الْإِيمَانِ عَمَلٌ وَلَا يَنْفَعُ مَعَ الْكُفْرِ عَمَلٌ أَلَا تَرَى أَنَّهُ قَالَ وَ مَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ مَا تَوَا وَ هُمْ كَافِرُونَ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۰۶: روایه ۳۳: یوسف بن ثابت گوید: شنیدم از حضرت صادق (ع) که می فرمود: با وجود ایمان هیچ عملی زیان ندارد، و با کفر (نیز) هیچ عملی سود ندارد، آیا نبینی که خدا فرمود: ((و باز نداشت آنها را اینکه بخششهاشان پذیرفته شود جز اینکه ایشان بخدا و به پیغمبرش کافر شدند (تا آنکه فرماید:)) و مردند در حالیکه کافر بودند)). توضیح اول این آیات: ۵۴ از سوره توبه است و آخر آن آخر آیه ۱۲۵ از همان سوره است، و از این روی مجلسی (ره) گوید: شاید در قرائت ائمه چنین بوده، و یا آنکه ممکن است نقل بمعنی شده چون همه آیات در وصف یکدسته است. (مترجم) گوید: ((آخر آیه ۵۵ چنین است: ((و تزهق انفسهم و هم کافرون)) پس ممکن است امام علیه السلام همین آیه شریفه (۵۵) را نقل بمعنی فرموده باشد)). ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ أَبِي أُمَيَّةَ يُوسُفَ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي سَعْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ الْإِيمَانُ لَا يَضُرُّ مَعَهُ عَمَلٌ وَ كَذَلِكَ الْكُفْرُ لَا يَنْفَعُ مَعَهُ عَمَلٌ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۰۶: روایه ۴۴: امام صادق علیه السلام فرمود: با ایمان هیچ کاری زیان ندارد، و همچنین با کفر هیچ کرداری سود ندهد. ۵- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَارِدٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ حَدِيثٌ رَوَى لَنَا أَنَّكَ قُلْتَ إِذَا عَرَفْتَ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ فَقَالَ قَدْ قُلْتَ ذَلِكَ قَالَ قُلْتُ وَ إِنْ زَنَوْنَا أَوْ سَرَقْنَا أَوْ شَرِبْنَا الْخَمْرَ فَقَالَ لِي إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ اللَّهُ مَا أَنْصَحُ فُؤَادًا أَنْ نَكُونَ أُخْدُنَا بِالْعَمَلِ وَ وَضِعَ عَنْهُمْ إِنَّمَا قُلْتُ إِذَا عَرَفْتَ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنْ قَلِيلِ الْخَيْرِ وَ كَثِيرِهِ فَإِنَّهُ يُقْبَلُ مِنْكَ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۰۷: روایه ۵۵: محمد بن مارد گوید: به حضرت صادق (ع) عرض کردم: برای ما حدیثی روایت شده که شما فرموده اید: چون معرفت (بامامت ما) پیدا کردی پس هر چه خواهی بکن؟ فرمود: آری، من این را گفته ام، گوید عرض کردم: اگر چه زنا کنند، یا دزدی کنند یا شراب بنوشند؟ بمن فرمود: ((انالله و انا الیه راجعون)) بخدا سوگند با ما بانصاف رفتار نکردند که خود ما بگردارمان مؤاخذه شویم ولی تکلیف از آنها برداشته شده باشد؟ همانا من گفتم چون معرفت (بامامت خود) پیدا کردی هر چه خواهی کم یا بیش کار خیر انجام ده که از تو پذیرفته شود. شرح: مجلسی (ره) گوید:

((انالله وانا الیه راجعون)) اشاره باین است که چنین افتراقی بر ما به کج فهمی کلام ما مصیبت بزرگی است. و در جمله ((ان نکون اخذنا بالعمل)) گوید: حاصل کلام امام (علیه السلام) اینست که تکلیف از ما برداشته نشده، پس چگونه بخاطر ما از آنان برداشته شود؟ یا اینکه ما خود از عقاب بیمناکیم و توبه و زاری بسوی خدا کنیم و آنها بسبب ولایت ما آسوده باشند؟ این انصاف نیست. ۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ كَمَا أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ كَثِيرًا مَا يَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ يَا أَيُّهَا النَّاسُ دِينَكُمْ دِينَكُمْ فَإِنَّ السَّيِّئَةَ فِيهِ خَيْرٌ مِنَ الْحَسَنَةِ فِي غَيْرِهِ وَالسَّيِّئَةُ فِيهِ تُغْفَرُ وَالْحَسَنَةُ فِي غَيْرِهِ لَا تُقْبَلُ هَذَا آخِرُ كِتَابِ الْإِيمَانِ وَالْكَفْرِ وَالطَّاعَاتِ وَالْمَعَاصِي مِنْ كِتَابِ الْكَافِي وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۲۰۷ روایه : ۶۶ و نیز حضرت صادق (ع) فرمود: امیرالمومنین علیه السلام (این جمله را) زیاد در خطبه اش میفرمود: ای مردم دین خود را نگهدارید، دین خود را نگهدارید، زیرا گناه در آن بهتر از حسنه در غیر آن است، گناه در آن آمرزیده شود و حسنه در غیر آن پذیرفته نشود. شرح: بهتر بودن گناه در این دین از حسنه در غیر آن ظاهرا بهمان اعتباری است که در خود حدیث است که گناه در این دین آمرزیده شود و حسنه در غیر آن پذیرفته نشود. پایان کتاب ایمان و کفر و طاعات و معاصی از کتاب کافی، و سپاس مر خداوند یکتا را است، و درود خداوند بر محمد و آلش باد.

کتاب دعا و نیایش (کتاب الدعاء)

باب فضیلت دعا و تشویق کردن بر آن

بَابُ فَضْلِ الدُّعَاءِ وَالْحَثِّ عَلَيْهَا كِتَابُ الدُّعَاءِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَكِبُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ قَالَ هُوَ الدُّعَاءُ وَأَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ قُلْتُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ قَالَ الْأَوَّاهُ هُوَ الدُّعَاءُ أَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۲۱۰ روایه : ۱۱ زراره از حضرت باقر علیه السلام حدیث کند که فرمود: خدای عزوجل فرماید: ((همانا آنکه سرفرازی کنند از عبادت (و پرستش) من، زود است که سرافکنده بدوزخ در آیند)) (سوره مؤ من آیه ۶۰) حضرت فرمود: (مقصود از عبادت) دعاء است، و بهترین عبادت دعاء است، عرض کردم: (مقصود از ((ءواه)) در این آیه چیست که خداوند فرماید: ((همانا ابراهیم ءواه و شکیا بود)) (سوره توبه آیه ۱۱۴) فرمود: ((ءواه)) یعنی بسیار دعاء کننده بدرگاه خداوند. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَابْنِ مَحْبُوبٍ جَمِيعًا عَنْ حَنَّانِ بْنِ سَيِّدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ أَيُّ الْعِبَادَةِ أَفْضَلُ فَقَالَ مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَنْ يُسْتَلَّ وَيَطْلَبَ مِمَّا عِنْدَهُ وَمَا أَحَدٌ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِمَّنْ يَشْتَكِبُ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْأَلُ مَا عِنْدَهُ أَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۲۱۰ روایه : ۲۲ سدید گوید: بامام باقر علیه السلام عرض کردم: کدام عبادت بهتر است؟ فرمود: چیزی نزد خدای عزوجل بهتر از این نیست که از او درخواست شود و از آنچه نزد او است خواسته شود، و کسی نزد خدای عزوجل مبعوض تر نیست از آنکس که از عبادت او تکبر ورزد (و سر پیچی کند) و آنچه نزد او است درخواست نکند. ۳- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُيَسَّرِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ لِي يَا مُيَسَّرُ ادْعُ وَلَا تَقُلْ إِنَّ الْأَمْرَ قَدْ فُرِعَ مِنْهُ إِنَّ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَنْزِلَةً لَا تَنَالُ إِلَّا بِمَسْأَلَةٍ وَلَا تُؤْتَى إِلَّا بِسُؤَالٍ لَمْ يَسْأَلْ لَمْ يُعْطَ شَيْئًا فَسَلْ تَعْطُ يَا مُيَسَّرُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ بَابٍ يُفْرَعُ إِلَّا يُوشِكُ أَنْ يُفْتَحَ لِصَاحِبِهِ أَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۲۱۱ روایه : ۳۳ میسر بن عبد العزیز گوید: حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود: ای میسر دعا کن و مگو که کار گذشته است و آنچه مقدر شده همان شود (و دعا اثری ندارد)، همانا نزد خدای عزوجل منزلت و مقامی است که بدان نتوان رسید جز بدرخواست و مسئلت، و اگر بنده ای دهان خود ببندد و درخواست نکند چیزی باو داده نشود، پس درخواست کن تا بتو داده شود، ای میسر هیچ دری نیست که کوبیده شود جز اینکه امید آن رود که بر وی کوبنده باز شود. شرح: مجلسی (ره) گوید: اینکه فرمود: ((و مگو که

کار گذشته است)) این نهی امام علیه السلام از این گفتار دو وجه دارد: یکی آنکه این گفتار باطل است زیرا این گفتار یهود و برخی از حکماء است بلکه باید ایمان به بداء داشت و باینکه خداوند سبحان هر روز در کاری است، و هر چه خواهد محو کند و هر چه بخواهد ثبت کند و قضا و قدر مانع دعا نیستند چون تغییر در لوح محو و اثبات ممکن است، گذشته از اینکه خود دعاء نیز از اسباب قضا و قدر است و امر بدعاء نیز از همانها است. دیگر اینکه درست که علم خداوند بهر چه تعلق گرفته همان شود ولی این مانع از دعا نیست و اینکه امام علیه السلام او را از این گفتار نهی فرموده یعنی نهی از اینست که این کلام را (که در جای خود صحیح است) مانع از دعاء قرار ندهی که سبب اعتقاد بر بی فائده بودن دعای تو شود، و حاصل جوابی که حضرت از آن فرموده است بدو وجه گردد: اول اینکه: دعا بخودی خود مطلوبست چون عبادت بزرگیست و بمقام بلندی انسانرا نزد خدایتعالی رساند که جز بوسیله دعا و زاری رسیدن بدان ممکن نیست. دوم اینکه مقدرات گاهی کم و زیاد میشود و بسا باشد که بواسطه شرطی از میان برود مثلاً در تقدیر خداوند عمر کسی سی سال گذشته است بشرط اینکه صله رحم نکند و اگر کرد شصت سال مقدر شده، و روزیش در فلان روز بیکدرهم مقدر شده اگر دعا نکند و بیشتر درخواست نکند، و اگر دعا و درخواست کرد دو درهم مقدر شده و هم چنین سایر چیزها، و حاصل اینکه برای وجود تمام کاینات و عدم آنها شرائط و اسبابی است و خدای سبحان نخواست است کارها را بدون اسباب انجام دهد، و از جمله اسباب برای برخی از چیزها دعا است که اگر دعا نکند آن چیز بدو داده نشود؟ و اما علم خداوند پس آن تابع معلوم است و علت پیدایش چیزی نگردد، و قضا و قدر حتمی و لازم نیستند و گرنه ثواب و عقاب و امر و نهی باطل گردند چنانچه از امیرالمؤمنین علیه السلام گذشت، سپس کلامی از غزالی و دیگران در اینباره نقل کند که ایراد آن از وضع و شرح و ترجمه ما بیرون است. ۴- حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْخَشَّابِ عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ جُمَيْعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ افْتَقَرَ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۲۱۲ روایه: ۴۴ و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که از فضل خدای عزوجل درخواست نکند نیازمند و فقیر گردد. ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ ادْعُ وَلَا تَقُلْ قَدْ فُرِعَ مِنَ الْأَمْرِ فَإِنَّ الدُّعَاءَ هُوَ الْعِبَادَةُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ وَقَالَ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۲۱۲ روایه: ۵۵ حماد بن عیسی گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که میفرمود: دعا کن و مگو کار از کار گذشته است زیرا دعا همان عبادت است و خدای عزوجل فرماید: ((آنانکه از عبادت من تکبر ورزند زود است که سرافکننده بدوزخ در آیند)) (سوره مؤ من آیه ۶۰) و نیز فرموده است: ((مرا بخوانید تا اجابت کنم)) (این آیه نیز اول همان آیه پیشین است). شرح: مجلسی (ره) گوید: مقصود اینست که چنانچه پیش گفته شد دعا بخودی خود عبادت است زیرا در این آیه آنرا عبادت دانسته و خدای تعالی بدان فرمان داده پس بر فرض که با جابت نیز نرسد بخاطر اطاعت امر او باید انجام شود مانند سایر عبادات، و ترک آن موجب خواری و کوچکی و ورود در دوزخ است چنانچه آیه بر آن دلالت دارد، علاوه بر اینکه خدای سبحان وعده اجابت فرموده و در وعده خویش تخلف نورد، و این مطلب با تقدیر هم منافات ندارد، زیرا دعا نیز مقدر است و فایده ای هم که بر آن مترتب شود مقدر گردیده است. ۶- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ سَيْفِ الثَّمَارِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ عَلَيْكُمْ بِالْدُّعَاءِ فَإِنَّكُمْ لَا تَقْرَبُونَ بِمِثْلِهِ وَلَا تَتْرُكُوا صِيغَةَ لَصْرٍ بِهَا أَنْ تَدْعُوا بِهَا إِنَّ صَاحِبَ الصَّغَارِ هُوَ صَاحِبُ الْكِبَارِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۲۱۲ روایه: ۶۶ سیف تمار گوید: شنیدم از حضرت صادق (ع) که میفرمود: بر شما باد به (ملازمت) دعاء زیرا بهیچ چیز مانند آن بخدا نزدیک نشوید، و هیچ حاجت کوچکی را بخاطر کوچکی رها نکنید از اینکه برای آن بدرگاه خداوند دعا کنید، زیرا آنکس که حاجات کوچک بدست اوست همان کس است که حاجات بزرگ در اختیار اوست. شرح: یعنی نپندارید که کارهای کوچک بدون تقدیر خداوند انجام شود بلکه تمامی کارها از کوچک و بزرگ بدست او است. ۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصِيْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنِ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَجُلٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ الَّتِي

بَابُ أَنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْبَلَاءَ وَالْقَضَاءَ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْقَضَاءَ يَنْقُضُهُ كَمَا يَنْقُضُ السُّلُوكُ وَقَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۱۵ : روایه : ۱۱ حماد بن عثمان گوید: شنیدم که می فرمود: همانا دعاء قضا را برمی گرداند، و آنرا از هم و اتابد و بزند چنانچه رشته نخ اگر چه به سختی تابیده شده باشد از هم باز شود. ۲- عَنْهُ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ إِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ مَا قَدْ قُدِّرَ وَ مَا لَمْ يُقَدَّرْ قُلْتُ وَ مَا قَدْ قُدِّرَ عَرَفْتُهُ فَمَا لَمْ يُقَدَّرْ قَالَ حَتَّى لَا يَكُونَ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۱۵ : روایه : ۲۲ عمر بن یزید گوید: از حضرت ابی الحسن (کاظم) علیه السلام شنیدم که می فرمود: همانا دعاء برمی گرداند آن چه را مقدر شده و آنچه را مقدر نشده ، عرض کردم : مقدر شده را دانستم مقدر نشده کدام هست ؟ فرمود: تا اینکه تقدیر در مورد آن نشود. شرح : یعنی دعاء جلو تقدیر را می گیرد و بداء حاصل گردد. ۳- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ بِسْطَامِ الزِّيَّاتِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْقَضَاءَ وَقَدْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ وَقَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۱۵ : روایه : ۳۳ حضرت صادق علیه السلام فرمود: دعا برگرداند قضائیکه از آسمان نازل گردیده و به سختی ابرام شده (و محکم گردیده) است. ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَبِي هَمَّامِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ هَمَّامٍ عَنِ الرِّضَاعِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع إِنَّ الدُّعَاءَ وَالْبَلَاءَ لِيَتَرَافَقَانِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ الدُّعَاءَ لِيَرُدُّ الْبَلَاءَ وَقَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۱۵ : روایه : ۴۴ حضرت رضا علیه السلام فرمود: علی بن الحسین علیهما السلام فرموده : همانا دعا و بلاء تا روز قیامت با هم رفاقت کنند، و همانا دعاء برگرداند بلاء را که به سختی ابرام شده است . توضیح : مجلسی (ره) گوید: در بعضی از نسخ ((لיתوافقان)) به جای ((لיתرافقان)) ضبط شده و آن ظاهرتر است یعنی با هم مبارزه و مخاصمه کنند. و تاء یید کند آن را آنچه عامه از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل کنند که فرمود: دعا بلاء را دیدار کند و در هوا با هم به جدال برخیزند. ۵- عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ الدُّعَاءُ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ النَّازِلَ وَ مَا لَمْ يَنْزَلْ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۱۶ : روایه : ۵۵ و نیز از حضرت رضا علیه السلام از آنحضرت علیه السلام حدیث شده که فرمود: دعا بلائی را که نازل شده و آنچه نازل نشده دفع کند. ۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ حَمَادِ بْنِ عِيْسَى عَنْ حَرِيْزِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ لِي أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى شَيْءٍ لَمْ يَسْتَتِنْ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ص قُلْتُ بَلَى قَالَ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْقَضَاءَ وَقَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا وَ ضَمَّ أَصَابِعُهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۱۶ : روایه : ۶۶ زراره گوید: حضرت باقر علیه السلام بمن فرمود: آیا تو را راهنمایی نکنم به چیزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن استثناء نزد (و چیزی را از آن بیرون نکرده) عرض کردم : چرا، فرمود: دعاء است که برگرداند قضاء مبرم را که به سختی محکم شده و (برای تشبیه و بیان مطلب) انگشتانش را بهم چسباند (یعنی شدت ابرام آن مانند این انگشتان چسبیده به هم باشد). ۷- الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِتَّانٍ قَالَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْقَضَاءَ بَعْدَ مَا أُبْرِمَ إِبْرَامًا فَأَكْثَرُ مِنَ الدُّعَاءِ فَإِنَّهُ مِفْتَاحُ كُلِّ رَحْمَةٍ وَ نَجَاحُ كُلِّ حَاجَةٍ وَ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا بِالدُّعَاءِ وَ إِنَّهُ لَيْسَ بِأَبْ يَكْثُرُ قَرَعُهُ إِلَّا يُوْشِكُ أَنْ يُفْتَحَ لِصَاحِبِهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۱۶ : روایه : ۷۷ عبدالله بن سنان گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: دعاء قضاء مبرم شده را برگرداند، پس بسیار دعا کن مه آن کلید هر رحمت و پیروزی در هر حاجت است ، و به آنچه نزد خدای عزوجل است نتوان رسید جز بوسیله دعا، و هیچ دری بسیار کوبیده نشود جز این که امید بباز شدن آن نزدیک شود. ۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَ لَادٍ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى ع عَلَيْكُمْ بِالدُّعَاءِ فَإِنَّ الدُّعَاءَ لِلَّهِ وَ الطَّلَبَ إِلَى اللَّهِ يَرُدُّ الْبَلَاءَ وَ قَدْ قُدِّرَ وَ قَضِيَ وَ لَمْ يَبْقَ إِلَّا إِمْضَاؤُهُ فَإِذَا دُعِيَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ سُئِلَ صَيْرِفَ الْبَلَاءِ صَيْرَفَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۱۶ : روایه : ۸۸ ابو ولاد گوید: حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: بر شما باد (که ملازمت کنید) به دعا، زیرا دعاء بدرگاه خدا و خواستن از او، برگرداند بلائی را که مقدر شده و حکم بدان شده ، و جز اجرای آن چیزی نمانده ، پس چون خدای عزوجل خوانده شد و از او درخواست شد یکباره بلا را برگرداند. ۹- الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَفَعَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَدْفَعُ

بِالدُّعَاءِ الْأَمْرِ الَّذِي عَلِمَهُ أَنْ يُدْعَى لَهُ فَيَسْتَجِيبُ وَ لَوْ لَا مَا وَفَّقَ الْعَبْدُ مِنْ ذَلِكَ الدُّعَاءِ لَأَصَابَهُ مِنْهُ مَا يَجُثُّهُ مِنْ جَدِيدِ الْأَرْضِ اصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۱۶: روایه: ۹۹ حضرت صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل هر آینه دفع کند بوسیله دعاء آنچه را که می داند اگر برای آن دعاء شود اجابت خواهد کرد، و اگر نبود که بنده به این دعا موفق شود به او بلائی می رسید که او را از روی زمین بردارد. شرح: مجلسی (ره) پس از تجزیه و ترکیب قستی از حدیث کلامی گوید: که حاصلش این است که خدای سبحان دفع کند بلائی را که بنده مستحق نزول آن گشته، هر گاه بداند که آن بنده پس از این برای برطرف شدن آن دعا می کند، پس آن بلا را نازل نکند به خاطر آن دعائی که پس از این از آن بنده سرزند، پس دعا پیش از وقوعش در دفع بلا اثر کند.

باب اینکه دعا شفاء و درمان هر دردی است

بَابُ أَنْ الدُّعَاءَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَسْبَاطِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَلَاءِ بْنِ كَامِلٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَلَيْكَ بِالدُّعَاءِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ اصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۱۷: روایه: ۱۱ علاء بن کامل گوید: حضرت صادق (ع) به من فرمود: بر تو باد بدعاء زیرا آن درمان هر دردی است.

باب اینکه هر که دعا کند مستجاب گردد

بَابُ أَنْ مَنْ دَعَا اسْتَجِيبَ لَهُ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الدُّعَاءُ كَهْفُ الْإِجَابَةِ كَمَا أَنَّ السَّحَابَ كَهْفُ الْمَطَرِ اصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۱۷: روایه: ۱۱ حضرت صادق (ع) فرمود: دعا مخزن و گنجینه اجابت است چنانچه ابر مخزن باران است. شرح: مجلسی (ره) گوید: ((الدعاء كهف الاجابة)) یعنی مخزن و محل و مظنه اجابت است چنانچه ابر محل و مظنه باران است ... تا اینکه گوید: و گفته شده: اینکه تشبیه بابر فرموده اشاره باینست که ابر محل باران است جز اینکه روی نبودن مصلحت گاهی باران نبارد، دعا نیز این چنین است که گاهی نبودن مصلحت در دنیا مستجاب نگردد ولی در آخرت عوض آن را بدهند. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا أَبْرَزَ عَبْدٌ يَدَهُ إِلَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَرُدَّهَا صَفْرًا حَتَّى يَجْعَلَ فِيهَا مِنْ فَضْلِ رَحْمَتِهِ مَا يَشَاءُ فَإِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلَا يَرُدُّ يَدَهُ حَتَّى يَمْسَحَ عَلَى وَجْهِهِ وَرَأْسِهِ اصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۱۸: روایه: ۲۲ حضرت صادق (ع) فرمود: هیچ بنده ای دست به درگاه خدای عزیز جبار نگشاید جز اینکه خدای عزوجل شرم کند که آنرا تهی بازگرداند تا اینکه از فضل رحمت خود در آن بنهد، پس هر گاه یکی از شماها دعا کرد دستش را برنگرداند تا آنرا بسر و روی خود بکشد. شرح: مجلسی (ره) گوید: شرم و حیاء گرفتگی نفس است از کار بد بخاطر بیم نکوهش و چون بخدای تعالی نسبت داده شود مقصود از آن لازمه آن است که ترک باشد یعنی خدا آن کار را نکند... تا آنکه گوید: و در اینجا شبهه ایست که باید آنرا دفع کنیم و بخاطر بسیاری از مردم بیاید و آن این است: که چگونه خدای سبحان وعده اجابت داده و خلف وعده او محال است و گذشته آیات و روایات بسیاری در این باره آمده، و دروغ از خدای تعالی و حجت های او علیهم السلام ممتنع است (پس چگونه که بسیاری از دعاها بااجابت نرسد)؟ و جواب از این اعتراض را ممکن است بچند و چه گفت: اول: اینکه وعده خدا مشروط بمشیت است یعنی اگر بخواهم اجابت کنم و به همین دلالت کند گفتارش که (در سوره انعام آیه ۴۱) فرماید: ((و بر طرف کند آنچه را به درگاه او دعا کنید اگر بخواهد)). دوم: اینکه مقصود از اجابت که خداوند و حجج او فرمودند لازمه آنست که آن توجه و استماع دعا است یعنی فوراً شنیده شود و مورد توجه قرار گیرد ولی در دادن آنچه را خواهد تاءخیر کند تا باز او را بخواند و آوازش بشنود چون آن را دوست دارد. سوم: اینکه اجابت مشروط و خیر بودن برای دعا کننده زیرا خدای حکیم بدلخواه بندگان از آنچه خیر و صلاح آنهاست دست بردارد. چهارم: لازم نیست اجابت دعا فوری باشد و ممکن است دعا مستجاب شده

باشد ولی ظهور آثار آن روی پاره ای از مصالح به مدت زیادی تاخیر افتد، چنانچه در تفسیر گفتار خدای تعالی: ((قد اجیبت دعوتکما)) که خدا به موسی و هارون که دعا کردند پروردگارا اموال ایشان را تباہ سازد.. خطاب فرمود: ((که همانا مستجاب شد دعای شما)) (سوره یونس آیه ۸۹) حدیث شده که فرمودند: میان این خطاب و میان غرق فرعون و نابودی او و پیروانش (که برای آن دعا کرده بودند) چهل سال طول کشید... (مترجم گوید: مجلسی (ره) وجوه دیگری نیز ذکر کرده که بهمین چهار وجه اکتفاء شد).

باب اینکه برای دعا به مؤمن الهام شود

بَابُ إِلْهَامِ الدُّعَاءِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ هَلْ تَعْرِفُونَ طُولَ الْبَلَاءِ مِنْ قَصِيرِهِ قُلْنَا لَا قَالَ إِذَا أَلْهَمَ أَحَدُكُمْ الدُّعَاءَ عِنْدَ الْبَلَاءِ فَاعْلَمُوا أَنَّ الْبَلَاءَ قَصِيرٌ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۱۹ : روایه : ۱۱ هشام بن سالم گوید: حضرت صادق (ع) فرمود: آیا طولانی بودن بلا را از کوتاهی آن می شناسید (و می فهمید چه بلائی طولانی و چه بلائی کوتاه است)؟ عرض کردیم: نه، فرمود چون در هنگام بلاء به کسی (از شما) الهام شد که دعا کند بدانید که بلاء کوتاه است (و مدت آن سپری شده). ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَالدِّ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عَ مَا مِنْ بَلَاءٍ يَنْزِلُ عَلَى عَبْدٍ مُؤْمِنٍ فَيَلْهَمُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الدُّعَاءَ إِلَّا كَانَ كَشَفَ ذَلِكَ الْبَلَاءِ وَشِيكًا وَمَا مِنْ بَلَاءٍ يَنْزِلُ عَلَى عَبْدٍ مُؤْمِنٍ فَيُمْسِكُ عَنْ الدُّعَاءِ إِلَّا كَانَ ذَلِكَ الْبَلَاءَ طَوِيلًا فَإِذَا نَزَلَ الْبَلَاءُ فَعَلَيْكُمْ بِالْدُّعَاءِ وَالتَّصَرُّعِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۱۹ : روایه : ۲۲ ابوالولاد گوید: حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: هیچ بلائی بر بنده مؤمن نازل نشود که خدای عزوجل بدو الهام دعا کند، جز اینکه بزودی آن بلا برطرف شود، و هیچ بلائی بر بنده مؤمن نازل نگردد که از دعا کردن خودداری کند جز اینکه آن بلا طولانی است، پس هرگاه بلا نازل شد بر شما باد که بدرگاه خدای عزوجل دعا و زاری کنید.

باب پیش افتادن در دعا

بَابُ التَّقَدُّمِ فِي الدُّعَاءِ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ مَنْ تَقَدَّمَ فِي الدُّعَاءِ اسْتَجِيبَ لَهُ إِذَا نَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ صَوْتٌ مَعْرُوفٌ وَ لَمْ يُحَجِّبْ عَنِ السَّمَاءِ وَمَنْ لَمْ يَتَقَدَّمْ فِي الدُّعَاءِ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ إِذَا نَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ ذَا الصَّوْتِ لَا نَعْرِفُهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۱۹ : روایه : ۱۱ حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که در دعا پیش افتد (یعنی همیشه دعا می کند و اختصاصی به هنگام رسیدن بلا ندارد) بلائی که به او برسد دعایش مستجاب شود، و فرشتگان گویند: صدای آشنائی است و از بالا رفتن به آسمان ممنوع نگردد، و کسی که پیشدستی به دعا نکند، چون بلا به او برسد دعایش مستجاب نشود، و فرشتگان گویند ما: این آواز را نشناسیم ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ سِتَّانٍ عَنْ عَبَّسَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ مَنْ تَخَوَّفَ مِنْ بَلَاءٍ يُصِيبُهُ فَتَقَدَّمَ فِيهِ بِالْدُّعَاءِ لَمْ يَرِهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ الْبَلَاءَ أَبَدًا أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۲۰ : روایه : ۲۲ و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هر که از بلائی بترسد که بدو رسد و پیش از رسیدن آن بلا در باره (بر طرف شدن) آن دعا کند خدای عزوجل هرگز آن بلا را بدو ننماید. ۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ إِنَّ الدُّعَاءَ فِي الرَّخَاءِ يَسْتَخْرِجُ الْحَوَائِجَ فِي الْبَلَاءِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۲۰ : روایه : ۳۳ و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: دعا در حال راحتی و آسایش نیازمندیهای در حال بلا را بر می آورد (یعنی گرفتاریهای آن زمان را بر طرف می کند). ۴- عَنْهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُسْتَجَابَ لَهُ فِي الشَّدَّةِ فَلْيُكْثِرِ الدُّعَاءَ فِي الرَّخَاءِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۲۰ : روایه : ۴۴ و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هر که را خوش آید (و خواهان است) که دعایش در حال سختی به اجابت رسد باید در حال

راحتی و آسایش بسیار دعا کند. ۵- عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى عَنْ رَجُلٍ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ عَوَاصِ الطَّائِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ كَانَ حَيْدِي يَقُولُ تَقَدَّمُوا فِي الدُّعَاءِ فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَانَ دَعَاءَ فَنَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ فَدَعَا قِيلَ صَوْتُ مَعْرُوفٍ وَإِذَا لَمْ يَكُنْ دَعَاءَ فَنَزَلَ بِهِ بَلَاءٌ فَدَعَا قِيلَ أَيْنَ كُنْتَ قَبْلَ الْيَوْمِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۲۰ : روایه : ۵۵ محمد بن مسلم گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: جدم می فرمود: در دعا پیش دستی کنید (و پیش از آنکه گرفتار شوید دعا کنید) زیرا چون بنده ای بسیار دعا کند و بلائی به او رسد و دنبالش دعا کند گفته شود: آوازی آشنا است، و چون بسیار دعا نکند (و پردعا نباشد) و بلائی به او رسد و دنبالش دعا کند بدو گفته شود: تا به امروز کجا بودی؟ ۶- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ الدُّعَاءُ بَعْدَ مَا يَنْزِلُ الْبَلَاءُ لَا يُتَفَعَّلُ بِهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۲۱ : روایه : ۶۶ حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: همیشه علی بن الحسین علیهما السلام می فرمود: دعای بعد از رسیدن بلا سود ندارد. توضیح: مجلسی (ره) گوید این روایت حمل شود بر اینکه پیش از آن عادت بدعا کردن نداشته و مقصود از سود نداشتن هم سود کامل است.

باب یقین داشتن باجابت در حال دعا

بَابُ الْيَقِينِ فِي الدُّعَاءِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ الْفَرَاءِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا دَعَوْتَ فَظَنَّ أَنَّ حَاجَتَكَ بِالْبَابِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۲۱ : روایه : ۱۱ حضرت صادق (ع) فرمود: هرگاه دعا کردی گمان کن که حاجتت بر در خانه است. شرح: مجلسی (ره) گوید: کلینی (ره) گمان را حمل بر یقین کرده و به معنای یقین دانسته به قرینه آنچه در حدیث (۱) باب آینده بیاید، و ممکن است حمل بر معنای ظاهر خود آن که گمان است شود زیرا یقین با جابت مشکل است، مگر اینکه گفته شود مقصود یقین بوعده اجابت باشد که خدا فرموده است، در صورتیکه دعاء با شرائطش باشد.

باب اقبال و رو آوردن و توجه بدعا

بَابُ الْإِقْبَالِ عَلَى الدُّعَاءِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَيِّفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَمْرٍو قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ بَظْهَرِ قَلْبٍ سَاهٍ فَإِذَا دَعَوْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ ثُمَّ اسْتَيْقِنْ بِالْإِجَابَةِ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۲۲۱ روایه : ۱۱ سلیمان بن عمرو گوید: شنیدم حضرت صادق (ع) می فرمود: خدای عزوجل اجابت نکند دعائی که از روی دل غافل باشد، پس هرگاه دعا کردی به دل توجه کن و یقین داشته باش که اجابت شود. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْفَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ دُعَاءَ قَلْبٍ لَاهٍ وَكَانَ عَلِيُّ ع يَقُولُ إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ لِلْمَيِّتِ فَلْيَا دَعُو لَهُ وَقَلْبُهُ لَاهٍ عَنْهُ وَ لَكِنْ لِيَجْتَهِدْ لَهُ فِي الدُّعَاءِ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۲۲۲ روایه : ۲۲ حضرت صادق (ع) فرمود: امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرموده است: خدای عزوجل دعای دل غافل و سرگرم بلهو را نپذیرد، و علی علیه السلام همیشه می فرمود: هر گاه یکی از شماها برای مرده ای دعا کند، در حالی که دلش از او غافل دعا نکند، بلکه در دعای بر او کوشش کند (یعنی براستی از دل دعا کند). شرح: مجلسی (ره) گوید: اینکه تخصیص بمرده داده شده است برای اینست که مرده بدعا نیازمندتر است، یا برای آنستکه در میان مردم شایع شده و معمول است که برای سر سلامتی که میروند طبق معمول و مرسوم برای مرده دعا می کنند بدون اینکه توجه و تصمیمی در دعا داشته باشند و منظور امام علیه السلام اینست که این دعای برای مرده نیست و معنای اول ظاهرتر است. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ سَيِّفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ الْفَرَاءِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا دَعَوْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ وَظَنَّ حَاجَتَكَ بِالْبَابِ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۲۲۲ روایه : ۳۳ امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه دعا کردی به دل توجه کن و گمان کن که حاجتت بر در خانه است

۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمَّا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ بَظْهَرِ قَلْبٍ قَاسٍ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۲۲ روایه: ۴۴ و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: بدرستی که خدای عزوجل اجابت نکند دعائی که از روی دل سخت و با قساوت باشد. ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَمَّا اسْتَسْقَى رَسُولُ اللَّهِ صَ وَ سِقَى النَّاسَ حَتَّى قَالُوا إِنَّهُ الْغُرْقُ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِيَدِهِ وَ رَدَّهَا اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَ لَا عَلَيْنَا قَالَ فَتَفَرَّقَ السَّحَابُ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ اسْتَسْقَيْتَ لَنَا فَلَمْ تُسَقِ ثُمَّ اسْتَسْقَيْتَ لَنَا فَسَقِينَا قَالَ إِنِّي دَعَوْتُ وَ لَيْسَ لِي فِي ذَلِكَ نَبِيٌّ ثُمَّ دَعَوْتُ وَ لِي فِي ذَلِكَ نَبِيٌّ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۲۲ روایه: ۵۵ و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هنگامیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله طلب باران کرد و باران آمد تا جائی که گفتند: غرق می شویم و رسول خدا صلی الله علیه و آله بدست مبارک اشاره کرد و آنها را برگرداند، و گفت: خدایا باطراف ما باران بفرست و بر ما نفرست، پس ابرها پراکنده شدند (و گرد شهر مدینه را حلقه وار گرفتند و باطراف مدینه باریدند، اصحاب و مسلمانان) عرض کردند: ای رسول خدا یکبار دیگر نیز برای ما طلب باران کردی ولی باران بر ما نبارید و دومین بار که طلب باران کردی بر ما بارید؟ (این چگونه بود؟) فرمود: من (در اولین بار که) دعا کردم تصمیم نداشتم، سپس که دعا کردم تصمیم داشتم. شرح: فیض (ره) گوید: آن حضرت صلی الله علیه و آله درباره اول در این که آیا طلب باران مصلحت است یا نه مردد بوده است و لذا تصمیم بر طلب آن در دعا نداشته است و فقط بخاطر دلخوشی اصحاب دعا کرده ولی دربار دوم چون مصلحت دیده است از روی تصمیم دل دعا کرده است.

باب پافشاری کردن و اصرار در دعا و انتظار اجابت

بَابُ الْإِلْحَاحِ فِي الدُّعَاءِ وَ التَّلَبُّثِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الطَّوِيلِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا دَعَا لَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي حَاجَتِهِ مَا لَمْ يَسْتَعْجَلْ مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الطَّوِيلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مِثْلَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۲۳ روایه: ۱۱- حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا چون بنده دعا کند خدای تبارک و تعالی در کار حاجت او است مادامیکه آن بنده شتاب نکند. شرح: مجلسی (ره) گوید: یعنی مادامی که شتاب در آن را نخواهد که اگر تاءخیر در اجابت آن شد نومید گردد و در نتیجه از خداوند رو گردان شود و پندارد که چون تاءخیر در اجابت شده خداوند دعایش را مستجاب نفرماید، یا معنای کلام حضرت علیه السلام اینست: مادامی که آن بنده در دعا شتاب نکند و بدان اعتنا نکرده و بدون پافشاری و اصرار در اجابت آن بدنبال کار خود رود چنانچه ظاهر خبر دوم است. ۲- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ وَ غَيْرِهِمَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا عَجَلَ فَقَامَ لِحَاجَتِهِ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَمَا يَغْلُمُ عَيْدِي أَنِّي أَنَا اللَّهُ الَّذِي أَقْضَى الْحَوَائِجَ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۲۳ روایه: ۲۲ و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: همانا بنده چون شتاب کند و برای کار (های) خود برخیزد (و بدنبال کار خود رود) خدای تبارک و تعالی فرماید: آیا بنده من نداند که برآستی منم آن خدائی که حاجتها را بر آوردم. توضیح: مجلسی (ره) گوید: ((اذا عجل)) یعنی در تعقیب نماز شتاب کند و آن را واگذارد و به اندک توجهی اکتفا کند و برخیزد دنبال کار خود برود، یا به اندک دعائی اکتفا کند و به دنبال آن کاری که برای آن دعا کرده برود، یا مقصود همان باشد که در خبر سابق گفتیم. ۳- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ الْوَلِيدِ بْنِ عَقْبَةَ الْهَجْرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ وَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُؤْمِنٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي حَاجَتِهِ إِلَّا قَضَاهَا لَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۲۴ روایه: ۳۳ ولید بن عقبه هجری گوید: شنیدم حضرت باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند هیچ بنده ای در دعا پافشاری و اصرار به درگاه خدای عزوجل نکند جز اینکه

حاجتش را بر آورد. ۴- عَنْهُ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ حَسَّانَ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ كَرِهَ إِلْحَاحَ النَّاسِ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الْمَسْأَلَةِ وَأَحَبُّ ذَلِكَ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ أَنْ يُسْأَلَ وَيُطْلَبَ مَا عِنْدَهُ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۲۲۴ روایه: ۴۴ حضرت صادق (ع) فرمود: همانا خدای عزوجل خوش ندارد که مردم در انجام حاجت به هم دیگر اصرار کنند ولی برای خودش آن را دوست دارد، خدای عزوجل دوست دارد که از او در خواست شود و آنچه نزد او است خواهش شود. ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ الْأَحْمَسِيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ لَا وَاللَّهِ لَا يُلْحَقُ عَبْدٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۲۲۴ روایه: ۵۵ حضرت باقر علیه السلام فرمود: نه به خدا سوگند هیچ بنده ای به درگاه خدای عزوجل اصرار نورزد جز اینکه خداوند دعایش را مستجاب کند. ۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا طَلَبَ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَاجَةً فَأَلْحَقَ فِي الدُّعَاءِ اسْتِجَابَ لَهُ أَوْ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ وَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۲۲۴ روایه: ۶۶ حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا رحمت کند بنده ای را که از خدای عزوجل حاجتی بخواهد و در دعای درباره آن پافشاری و اصرار کند، خواه اجابت شود و خواه اجابت نشود، و این آیه را تلاوت فرمود (که ابراهیم علیه السلام فرماید:)) ((و دعاکنم بدرگاه پروردگار خود شاید به وسیله دعای پروردگرم تیره بخت نباشم)) ((سوره مریم آیه ۴۸)). توضیح: مجلسی (ره) گوید: حاصل معنای حدیث اینست که: برای تاءخیر در اجابت اصرار را رها نکند و استشهاد به آیه برای آنست که ابراهیم (علیه السلام) اظهار امیدواری و بلکه اطمینان کرد زیرا لفظ ((عسی)) برای اثبات است باینکه دعا بدرگاه خداوند موجب عدم شقاوت او گردد... و متحمل است که در کلام تقدیری باشد یعنی پس از پافشاری و اصرار راضی شود چه باجابت رسد و چه نرسد و دنبالش بر خداوند اعتراض نکند و بدگمان باو نشود پس استشهاد به آیه باینست که حمل شود بر این معنا که: ((امید است که دعای من سبب شقاوت و تیره بختی من نگردد)). و متحمل است که ذکر آیه شریفه فقط بخاطر بیان فضیلت دعا باشد.

باب نام بردن حاجت در دعا

بَابُ تَسْمِيَةِ الْحَاجَةِ فِي الدُّعَاءِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْفَرَّاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَغْلُمُ مَا يُرِيدُ الْعَبْدُ إِذَا دَعَاهُ وَ لَكِنَّهُ يُحِبُّ أَنْ تُبَيَّنَّ إِلَيْهِ الْحَوَائِجُ فَإِذَا دَعَوْتَ فَسَمِّ حَاجَتَكَ وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَغْلُمُ حَاجَتَكَ وَ مَا تُرِيدُ وَ لَكِنْ يُحِبُّ أَنْ تُبَيَّنَّ إِلَيْهِ الْحَوَائِجُ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۲۲۵ روایه: ۱۱ ابو عبدالله فراء گوید: حضرت صادق (ع) فرمود: خدای تبارک و تعالی میداند که بنده اش چه میخواهد هرگاه بدرگاهش دعا کند، لیکن دوست دارد که حاجتها بدرگاهش شرح داده شود پس هرگاه دعا کردی حاجت را نام ببر. و در حدیث دیگری گوید: که فرمود: خدای عزوجل حاجت تو را می داند و نیز داند که تو چه خواهی ولی دوست دارد که حاجتهای (خود را) بدرگاه او شرح دهی.

باب پنهان کردن دعا

بَابُ إِخْفَاءِ الدُّعَاءِ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ أَبِي هَمَّامِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ دَعْوَةُ الْعَبْدِ سِرًّا دَعْوَةٌ وَاحِدَةٌ تَعْدِلُ سَبْعِينَ دَعْوَةً عَلَانِيَةً وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى دَعْوَةٌ تُخْفِيهَا أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ سَبْعِينَ دَعْوَةً تَطْهَرُهَا اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۲۲۵ روایه: ۱۱ حضرت رضا علیه السلام فرمود: دعای بنده در پنهانی یک دعایش برابر با هفتاد دعای آشکار است. و در حدیث دیگر است که: یک دعائی که در پنهانی کنی بهتر است نزد خداوند از هفتاد دعا که آشکار کنی. شرح: مجلسی (ره) گوید: این دو حدیث دلالت کند بر اینکه پنهان کردن دعا بهتر از آشکار کردن آنست، و اینکه یک دعا در

پنهانی برابر است یا بهتر است هفتاد دعای آشکار در صورتی که آشکار کردن آن مشعوب بر یاء و سمعه نباشد و گرنه میان آنها نسبتی نیست. و اما جمع میان این اخبار و آنچه روایت شده است از اینکه مستحب اجتماع در دعا پس از این بحث در آن بیاید ان شاء الله تعالی.

باب اوقات و حالاتیکه امید اجابت دعا در آنها رود

بَابُ الْأَوْقَاتِ وَالْحَالَاتِ الَّتِي تُرْجَى فِيهَا الْإِجَابَةُ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ إِبرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبَلَادِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِ اطْلُبُوا الدُّعَاءَ فِي أَرْبَعِ سَاعَاتٍ عِنْدَ هُبُوبِ الرِّيحِ وَ زَوَالِ الْأَفْيَاءِ وَ نُزُولِ الْقَطْرِ وَ أَوَّلِ قَطْرِهِ مِنْ دَمِ الْقَتِيلِ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّ أَبْوَابَ السَّمَاءِ تُفْتَحُ عِنْدَ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۲۶ : روایه : ۱۱ حضرت صادق (ع) فرمود: دعا را در چهار هنگام بخوانید: هنگام وزیدن بادها، و (گاه) بر طرف شدن سایه ها (یعنی هنگام ظهر)، و (نزد) فرو شدن باران، و (هنگام) ریخته شدن اولین قطره خون مؤمن (در جهاد یا غیر آن) زیرا در این چیزها درهای آسمان باز شود. ۲- عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ وَ غَيْرِهِ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ عَزْوَةَ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ فَضْلِ الْبُقْبَاقِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِ يَسْتَجَابُ الدُّعَاءُ فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ فِي الْوَتْرِ وَ بَعْدَ الْفَجْرِ وَ بَعْدَ الظُّهْرِ وَ بَعْدَ الْمَغْرِبِ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۶۶ : روایه : ۲۲ و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: دعا در چهار جا به اجابت رسد: در نماز وتر، و بعد از سپیده دم، و بعد از ظهر، و بعد از مغرب. توضیح: مجلسی (ره) گوید: ظاهر اینست که در سه مورد اخیر بعد از نمازهای این اوقات است نه بعد از دخول اوقات. (مترجم گوید: وجهی برای این استظهار بنظر نرسید، و الله اعلم). ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عِ اغْتَمُوا الدُّعَاءَ عِنْدَ أَرْبَعِ عِنْدَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَ عِنْدَ الْمَأْدَانِ وَ عِنْدَ نُزُولِ الْعَيْثِ وَ عِنْدَ التَّمَاءِ الصَّفِينِ لِلشَّهَادَةِ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۲۶ : روایه : ۳۳ حضرت صادق (ع) فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: دعا را در چهار جا غنیمت شمارید: نزد قرائت قرآن، و نزد گفتن اذن، و نزد آمدن باران، و نزد برخورد کردن دو صف (از مؤمنین و کفار) برای قتال. ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ كَانَ أَبِي إِذَا كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ طَلَبَهَا فِي هَذِهِ السَّاعَةِ يَعْنِي زَوَالَ الشَّمْسِ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۲۷ : روایه : ۴۴ حضرت باقر علیه السلام فرمود: پدرم هر زمان بدرگاه خداوند حاجتی داشت در این ساعت آن را می خواست یعنی هنگام زوال خورشید (و اول ظهر که خورشید از میانه آسمان بطرف مغرب متمایل شود) ۵- عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حُسَيْنِ بْنِ الْمُحْتَارِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ قَالَ إِذَا رَقَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَدْعُ فَإِنَّ الْقَلْبَ لَا يَرِقُّ حَتَّى يَخْلُصَ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۲۷ : روایه : ۵۵ حضرت صادق (ع) فرمود: هرگاه دل یکی از شما رقت کرد (و نرم شد) در آن حال دعا کند، زیرا دل تا پاک نشود رقت نکند. شرح: مجلسی (ره) گوید: رقت ضد قساوت است و نشانه رقت دل گریه است، و حاصل اینکه رقت نشانه پاکی دل از دغلی و حسد و افکار باطله و خیالاتی است که انسانرا از توجه به خدای تعالی سرگرم کند، و خلوص و پاکی دل نشانه و سبب اجابت دعاء است. ۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ عَنْ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صِ خَيْرُ وَقْتٍ دَعَوْتُمْ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِيهِ الْأَشْيَاءُ حَارَّةٌ وَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ فِي قَوْلِ يَعْقُوبَ عِ سَوْفَ أَشْتَعْفِرُ لَكُمْ رَبِّي وَ قَالَ أَخْرَهُمْ إِلَى السَّحْرِ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۲۷ : روایه : ۶۶ حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا فرموده است: بهترین وقتیکه در آن خدای عزوجل را بخوانید (و دعا بدرگاهش کنید) سحرها است، و این آیه را که درباره گفتار حضرت یعقوب علی... السلام است تلاوت فرمود: (دعا کردن برای آنها را) بسحر تاء خیر انداخت (و مولکول بوقت سحر کرد). ۷- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ قَالَ كَانَ أَبِي إِذَا طَلَبَ الْحَاجَةَ طَلَبَهَا عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ فَإِذَا أَرَادَ ذَلِكَ قَدَّمَ شَيْئًا فَتَصَدَّقَ بِهِ وَ شَمَّ شَيْئًا مِنْ طِيبٍ وَ رَاحَ إِلَى الْمَسْجِدِ وَ دَعَا فِي حَاجَتِهِ بِمَا شَاءَ اللَّهُ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۲۷ : روایه : ۷۷ حضرت صادق (ع) فرمود: پدرم هرگاه حاجتی از خدا طلب میکرد آنرا هنگام

ظهر طلب میکرد، و چون اراده آن را میکرد چیزی می آورد و صدقه میداد، و مقدار کمی عطر میزد و به مسجد می رفت و برای حاجت خود دعا میکرد بدانچه خدا میخواست. توضیح: ((و شم شیئا من الطیب)) کنایه از استعمال آن است چنانچه ترجمه شد، و نیز مرحوم مجلسی و دیگران گفته اند: و این حدیث دلالت کند که دعا چند شرط دارد (۱) هنگام زوال باشد (۲) صدقه دادن پیش از آن (۳) استعمال عطر (۴) به مسجد رفتن. ۸- عده من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن علي بن حديد رفعه إلى أبي عبد الله قال إذا ائشعر جلدك و دمع عيناك فدونك دونك فقد قضيتك قال و رواه محمد بن إسماعيل عن أبي إسماعيل السراج عن محمد بن أبي حمزة عن سعيد مثله اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۲۲۸ روایه: ۸۸ و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هر گاه بدنت لرزید و چشمت گریان شد پس خود را باش، خود را باش (و بوسیله دعا بگیر از خدای سبحان آنچه خواهی از فیض ره) که به تو توجهی شده است. توضیح: ((قصد قصدک)) آنطور که ترجمه شد بنا بر وجهی است که فیض (ره) و مجلسی (قده) و دیگران معنا کرده اند باینکه ((قصد)) به صیغه مجهول خوانده شود و ((قصدک)) نائب فاعل آن باشد یعنی ((بر آورده شدن قصد، و مقصود تو مورد قصد و اراده حق تعالی قرار گرفته است)) و ممکن است ((قصد)) به صیغه معلوم خوانده شود و ((قصدک)) نیز فاعلش باشد ولی باین نحو چنانچه مجلسی (ره) گوید بعید است. ۹- عنه عن الجوامرانی عن الحسن بن علی بن أبي حمزة عن صندل عن أبي الصباح الكناني عن أبي جعفر قال إن الله عز وجل يحب من عباده المؤمنين كل عبد دعاه فاعلکم بالدعاء في السحر إلى طلوع الشمس فإنها ساعة تفتح فيها أبواب السماء و تقسم فيها الأرزاق و تقضى فيها الحوائج العظام اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۲۲۸ روایه: ۹۹ حضرت باقر علیه السلام فرمود: خدای عزوجل از میان بندگان مؤمنش آن بنده ای را دوست دارد که بسیار دعا کند، پس بر شما باد به دعا از هنگام سحر تا زدن آفتاب زیرا آن هنگامی است که درهای آسمان در آن هنگام باز گردد، و روزیها در آن تقسیم شود، و حاجتهای بزرگ بر آورده شود. ۱۰- علی بن إبراهیم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن عمر بن أذينة قال سمعت أبا عبد الله يقول إن في الليل لساعة ما يوافقها عبد مسلم ثم يصلي و يدعو الله عز وجل فيها إلا استجاب له في كل ليلة قلت أضحكك الله و أي ساعة هي من الليل قال إذا مضى نصف الليل و هي السدس الأول من أول النصف اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۲۲۸ روایه: ۱۰۱۰ عمر بن اذینه گوید: شنیدم از حضرت صادق (ع) که می فرمود: همانا در شب ساعتی است که درک نکند آنرا بنده مسلمانی که در آن نماز گزارد و خدای عزوجل را در آن ساعت بخواند (و به درگاهش دعا کند) جز اینکه اجابت شود (و دعایش مستجاب گردد) و این ساعت در هر شب هست، عرض کردم: خدایت خیر دهد بفرمائید آن چه ساعتی از شب است؟ فرمود: هنگامی که نیمی از شب بگذرد، شش یک از اول نیمه شب. توضیح: رغبت به معنای میل و شوق و رهبت به معنای ترس و بیم، و تضرع یعنی فروتنی کردن، و تبتل به معنای بریدگی و انقطاع بدرگاه خداوند، و ابنهال به معنای زاری کردن است و استعاذه یعنی پناه جستن، و مسئلت به معنای درخواست کردن است، اینها ترجمه های فارسی آن است و معانی دیگر آنها در ضمن اخبار بیاید.

باب رغبت و رهبت و تضرع و تبتل و ابتحال و استعاذه و مسئلت

بابُ الرَغْبَةِ وَ الرَهْبَةِ وَ التَّضَرُّعِ وَ التَّبْتُلِ وَ الْإِبْتِهَالِ وَ الْإِسْتِعَاذَةِ وَ الْمَسْأَلَةِ ۱- عده من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن إسماعيل بن مهران عن سيف بن عميرة عن أبي إسحاق عن أبي عبد الله قال قال الرغبه أن تستقبل بطن كفيك إلى السماء و الرهبه أن تجعل ظهر كفيك إلى السماء و قوله و تبتل إليه تبتيلا قال الدعاء بإصبع واحدة تشير بها و التضرع تشير بإصبعيك و تحركهما و الإبتهال رفع اليدين و تمددتهما و ذلك عند الدعاء ثم ادع أصول کافی جلد ۴ صفحه: ۲۲۹ روایه: ۱۱۱ ابو اسحاق گوید: حضرت صادق (ع) فرمود: رغبت آن است که کف دو دست خود را بسوی آسمان بداری، و رهبت آن است که پشت دستهایت را بسوی آسمان بداری. و در گفتار خدای عزوجل: ((و تبتل اليه تبتيلا)) فرمود: تبتل: دعا کردن بیک انگشت است که بدانم اشاره کنی، و تضرع

علیه السلام این است که با دو انگشت اشاره کنی و آندو را حرکت دهی، و ابتهاج: بالا بردن هر دو دست است و اینکه آنها را بکشی، و این موقع اشک ریختن است، و سپس دعا کن. شرح: مجلسی (ره) گوید: در این خبر و نظائر آن در معنای رغبت دو احتمال است: اول: اینکه معنی این باشد که اگر در حال دعا شوق و امید بر او غالب شد سزاوار است که دو کف دستهای خود را به آسمان باز دارد که گویا می خواهد رحمت خدا را دریافت کند، و اگر ترس و بیم بر او غالب آمد از اینکه دعایش به اجابت رسد پشت دو دست را به آسمان کند کنایه از اینکه به خاطر بسیاری گناه سزاوار حرمان است اگر چه مقتضای کرم وجود خداوند فضل و احسان به اوست. دوم: معنی این باشد که اگر برای سودی دعا می کند سزاوار است دو کف را به طرف آسمان بردارد، و اگر دعا برای دفع زیانی است که از آمدن آن ترسان است پشت دستها را به آسمان کند که گویا آن را دفع می کند.. تا اینکه گوید: و طبرسی گفته است: بتبل به معنی انقطاع به درگاه خدا است برای عبادت، و اخلاص عمل برای او واصل آن از ((بتل الشیء)) به معنی بریدن و قطع کردن آن است و از این رو فاطمه (علیه السلام) را بتول گفتند: چون با عبادت خدا از دیگران بریده بود، سپس مجلسی (ره) گوید: محتمل است معنای حدیث این باشد که این قسم بهترین اقسام بتلی است که خداوند فرموده، و اشاره با انگشت ممکن است اشاره به بلندی و پستی باشد، و حرکت دادن انگشتان اشاره به چپ و راست باشد، و گفته شده: بلندی و پستی اشاره به اینست که پروردگارا نمیدانم آیا مرا بلند گردانیده یا پست کرده ای، و حرکت دادن به چپ و راست اشاره بدان است که نمی دانم آیا از اصحاب یمن هستم یا از اصحاب شمال. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَمَا اشْرَيْتَكَ أَنْوَا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَنْصَرُّعُونَ فَقَالَ الْإِشْرِيكَانَةُ هُوَ الْخُضُوعُ وَ التَّضَرُّعُ هُوَ رَفْعُ الْيَدَيْنِ وَ التَّضَرُّعُ بِهِمَا أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۲۳۰ روایه: ۲۲ محمد بن مسلم گوید: از حضرت باقر (ع) پرسیدم از (تفسیر) گفتار خدای عزوجل: ((پس فروتن نشدند برای پروردگار خویش و زاری نکردند)) (سوره مؤ منون آیه ۷۶) فرمود: استکانت همان فروتنی است و تضر علیه السلام بلند کردن هر دو دست و زاری کردن بدانها است. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعًا عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي خَالِدٍ عَنْ مَرْوَكِ بْنِ بِيَّاعِ اللَّوْلُوعِيِّ عَنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ ذَكَرَ الرَّغْبَةَ وَ أُبْرَزَ بَاطِنَ رَاحَتَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ وَ هَكَذَا الرَّهْبَةَ وَ جَعَلَ ظَهْرَهُ كَفَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ وَ هَكَذَا التَّضَرُّعُ وَ حَرَّكَ أَصَابِعَهُ يَمِينًا وَ شِمَالًا وَ هَكَذَا التَّبْتُلُ وَ يَرْفَعُ أَصَابِعَهُ مَرَّةً وَ يَضَعُهَا مَرَّةً وَ هَكَذَا الْإِبْتِهَالُ وَ مَدَّ يَدَهُ تَلْقَاءَ وَجْهِهِ إِلَى الْقَبْلَةِ وَ لَا يَبْتَهَلُ حَتَّى تَجْرِيَ الدَّمْعَةُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۲۳۰ روایه: ۳۳ حضرت صادق (ع) رغبت را ذکر کرد و درون دو کف خود را به طرف آسمان باز کرد (یعنی رغبت چنین است) و اما رهبت چنین است: و پشت دو دست را به طرف آسمان کرد، و اما تضرع چنین است: و انگشتانش را بر است و چپ گردانید، و بتل چنین است: و انگشتانش را بالا می برد و پائین می آورد، و ابتهاج چنین است: و دست خود را تا برابر رویش به جانب قبله کشید (فرمود) و ابتهاج نباشد تا اشک روان شود. ۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ فَضَالَةَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَرَّ بِي رَجُلٌ وَ أَنَا أَدْعُو فِي صِلَاتِي بِيَسَارِي فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ بِيَمِينِكَ فَقُلْتُ يَا عَبْدَ اللَّهِ إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حَقًّا عَلَى هَذِهِ كَحَقِّهِ عَلَى هَذِهِ وَ قَالَ الرَّغْبَةُ تَبْسُطُ يَدَيْكَ وَ تَطْهَرُ بَاطِنَهُمَا وَ الرَّهْبَةُ تَبْسُطُ يَدَيْكَ وَ تَطْهَرُ ظَهْرَهُمَا وَ التَّضَرُّعُ تَحْرُكُ السَّبَابَةَ الْيُمْنَى يَمِينًا وَ شِمَالًا وَ التَّبْتُلُ تَحْرُكُ السَّبَابَةَ الْيُسْرَى تَرْفَعُهَا فِي السَّمَاءِ رَشِيمًا وَ تَضَعُهَا وَ الْإِبْتِهَالُ تَبْسُطُ يَدَيْكَ وَ ذِرَاعَيْكَ إِلَى السَّمَاءِ وَ الْإِبْتِهَالُ حِينَ تَرَى أَشْبَابَ الْبُكَاءِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۲۳۰ روایه: ۴۴ محمد بن مسلم گوید: شنیدم حضرت صادق (ع) می فرمود: مردی به من گذر کرد و من با دست چپ در نماز دعا می کردم، پس گفت: یا ابا عبدالله با دست راست (دعا کن) من گفتم: ای بنده خدا همانا برای خدای تبارک و تعالی بر این هم حقی است مانند حقی که بدان دارد. مجلسی (ره) گوید: ((ممکن است آن حضرت دست چپ را با دست راست بلند کرده بوده و ممکن است بدون دست راست بوده مانند نماز وتر، و گویا سائل نادان پیش خود فکر کرده که دست راست اشرف است ولی بی خبر بوده از اینکه همه بدن را از عذاب سهمی است، که باید از آن پناه جست

، و نیز برای هر کدام از اعضاء بدن بسوی پروردگار در هستی و بقاء و پرورش نیازی است ، بلکه چه در این جا مناسب تر است ، زیرا نویسنده گناهان در سمت چپ است و گناهان از جانب نفس که میل به شهوت و لذت و اعمال پست دنیائی است بیاید. و جواب آن حضرت به آن مرد پس از نماز بوده ، و محتمل است که مقصود آن حضرت که فرماید: ((در نماز دعا می کردم)) یعنی در تعقیب نماز بودم و آنرا تاءید کند آنچه بیاید در باب دعای بعد از نمازها (در دعائی) که دست راست را بریش بگیرد و دست چپ را بسوی آسمان بلند کند)) برگردیم به دنباله حدیث (۴): و فرمود: رغبت این است که : هر دو دست را بگشائی و درون آنها را آشکار کنی ، و رهبت این است که : دو دست را بگشائی و پشت آندو را ظاهر سازی ، و تضرع آنست که : انگشت سبابه راست را بر است و چپ بجنابانی ، و تبتل : جنبانیدن انگشت (سبابه) چپ است که آنرا به آرامی بسوی آسمان بالا بری و پائین آوری ، و ابتهال آنست که : هم دستها و هم دو ذراع را بسوی آسمان بگشائی ، و ابتهال در وقتی است که بینی و سائل گریه فراهم شده است . توضیح : مجلسی (ره) گوید: این خبر چون تفسیری بر اخبار گذشته است . ۵- عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الدُّعَاءِ وَرَفْعِ اليَدَيْنِ فَقَالَ عَلَى أَرْبَعِهِ أَوْجُهُ أَمَّا التَّعَوُّذُ فَتَسْبِيلُ الْقِبْلَةَ بِنَاطِنِ كَفَيْكَ وَ أَمَّا الدُّعَاءُ فِي الرِّزْقِ فَتَسْبِيْطُ كَفَيْكَ وَ تَفْضِي بِنَاطِنِهِمَا إِلَى السَّمَاءِ وَ أَمَّا التَّبْتُلُ فَأَيْمَاءُ بِأَضْبَعِكَ السَّبَابِيَهْ وَ أَمَّا الْإِبْتِهَالُ فَرَفْعُ يَدَيْكَ تَجَاوِزُ بِهِمَا رَأْسَكَ وَ دُعَاءُ التَّضَرُّعِ أَنْ تُحَرِّكَ إِضْبَعَكَ السَّبَابِيَهْ مِمَّا يَلِي وَجْهَكَ وَ هُوَ دُعَاءُ الْخِيفَةِ اَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۳۱ روایه : ۵۵ ابو بصیر گوید: از حضرت صادق (ع) از دعا کردن و بلند کردن دستها پرسیدم فرمود: اما برای پناه بردن به خدای (از شر دشمنان) درون دستهای خود را به طرف قبله کنی ، و اما در دعای برای روزی دستهای خود را باز کنی و درون آندو را به سوی آسمان بداری ، و اما تبتل پس آن اشاره کردن با انگشت سبابه است ، و اما ابتهال : بلند کردن دستها است بطوری که از سرت بگذرد، و دعای تضرع این است که انگشت سبابه را در برابر رویت به جنابانی و آن دعای خیفه (و هراس) است . شرح : مجلسی (ره) گوید: ظاهر آنست که مقصود از تعوذ پناه بردن از شر دشمنان است ، و ممکن است آنرا تعمیم داد که دشمنان باطن را هم چون نفس و شیطان شامل شود، و این حالت (یعنی حالتی که امام (علیه السلام) در تعوذ فرمود) حالت نهایت بیچارگی است ، زیرا کسی که سنگی یا شمشیری یا نیزه ای را بیند اینگونه دست خود را سپر سازد تا آنها را از اعضاء شریف بدن خود دور سازد. ۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَمَا اسْتَيْتَكَ أَنْوَالُ رَبِّهِمْ وَ مَا يَتَضَرَّعُونَ قَالَ الْإِسْتِكَانَةُ هِيَ الْخُضُوعُ وَ التَّضَرُّعُ رَفْعُ اليَدَيْنِ وَ التَّضَرُّعُ بِهِمَا اَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۳۲ روایه : ۶ (این خبر مانند حدیث (۲) است که با ترجمه اش گذشت). ۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ زُرَّارَةَ قَالَا قُلْنَا لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ كَيْفَ الْمَسْأَلَةُ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَالَ تَسْبِيْطُ كَفَيْكَ قُلْنَا كَيْفَ الْإِسْتِعَاذَةُ قَالَ تَفْضِي بِكَفَيْكَ وَ التَّبْتُلُ الْإَيْمَاءُ بِالْأَضْبَعِ وَ التَّضَرُّعُ تَحْرِيكُ الْأَضْبَعِ وَ الْإِبْتِهَالُ أَنْ تَمْدِدَ يَدَيْكَ جَمِيعًا اَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۳۲ روایه : ۷۷ محمد بن مسلم و زراره گویند: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردیم : مسئلت بدرگاه خدا چگونه است ؟ فرمود: دو دست خود را باز کنی ، عرض کردیم : استعاذه چگونه است ؟ فرمود: هر دو کف دست خود را بجانب فضا کنی (مانند کسی که می خواهد دست به دیوار بگذارد و خلاصه اینکه کف دستها را بطرف قبله می گیری از مجلسی ره) و تبتل : اشاره با انگشت است ، و تضرع : جنبانیدن انگشت است ، و ابتهال اینست که هر دو را با هم بکشی . توضیح : مجلسی (ره) گوید: عارف ربانی در کتاب عدّه الداعی گفته است : این حالات و هیتهائی که در این اخبار ذکر شده است یا تعبد است برای علتی که ما آن را نمی دانیم ، و یا (برای بعضی مناسبات عرفی) مثلاً: مقصود از گشودن دستها در حال رغبت و شوق بخاطر این است که این حال و کیفیت بحال شخص امیدوار بفضل خدا نزدیک تر است ، و مانند کسی است که دستهای خود را برای ریزش احسان در آنها باز کرده . و در رهبت گویا بنده بزبان خواری و بیمقداری بعالم خفیات و اسرار عرضه می دارد: پروردگارا من بباز کردن کف دست بسوی تو اقدام نکردم و روی آنها را بواسطه شرمندگی و خواری بطرف زمین متوجه کرده ام . و مقصود بجنبانیدن انگشتان بطرف راست و

چپ در حال تضرع اینست که خود را بآنکس که فرزند مرده است شبیه سازد زیرا چنین کسی در آنحال دستها را باین سو و آن سو کند. و در حال تبتل که انگشتان را گاهی بالا برد و گاهی پائین آورد مقصود این است که گویا بزبان حال به بر آورنده حاجات و آمال عرض کند: من از همه بریدم و بدرگاه تو رو آوردم و با یک انگشت اشاره کند که نشانه یگانگی خداوند است. و مقصود از کشیدن دستها بسوی قبله در برابر رو در حال ابتهال، یا کشیدن دو دست و دو ذراع بسوی آسمان، یا کشیدن دستها و گذراندن از سر، بحسب اختلافاتی که در روایات بود، آن است که این یک نوع از انواع عبادتها و اظهار کوچکی و خواری است، یا مانند غریق است که دستهای لخت خود را از آب بر آورده و به دامن رحمتش آویزان در آویخته.

باب گریه

بَابُ الْبُكَاءِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ كَيْلٌ وَ وَزْنٌ إِلَّا الدُّمُوعُ فَإِنَّ الْقَطْرَةَ تُطْفِئُ بِحَارًا مِنْ نَارٍ فَإِذَا اغْرُورِقَتِ الْعَيْنُ بِمَائِهَا لَمْ يَرَهُ قَطْرٌ وَ لَا ذَلَّةٌ فَإِذَا فَاضَتْ حَرَمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ وَ لَوْ أَنَّ بَاكِيًا بَكَى فِي أُمَّهِ لُرِحِمُوا أَصُولَ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۳۳ : روایه : ۱۱ حضرت صادق (ع) فرمود: هیچ چیزی نیست جز اینکه پیمانہ و وزنی دارد جز گریه که یک قطره اش در یائی از آتش را خاموش سازد، و چون چشم باشک خود پر شود (و اشک در آن حلقه بزند) آن چهره پریشانی و خواری نبیند، و چون اشک بریزد خدا آنرا بر آتش دوزخ حرام کند، و اگر هر آنکه در میان یک امت یک نفر گریان باشد همه آنها مورد ترحم قرار گیرند. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ وَ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا مِنْ عَيْنٍ إِلَّا وَ هِيَ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا عَيْنًا بَكَتْ مِنْ خَوْفِ اللَّهِ وَ مَا اغْرُورِقَتْ عَيْنٌ بِمَائِهَا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ سَائِرَ جَسَدِهِ عَلَى النَّارِ وَ لَا فَاضَتْ عَلَى خَدِّهِ فَرَهَقَ ذَلِكَ الْوَجْهَ قَطْرٌ وَ لَا ذَلَّةٌ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ كَيْلٌ وَ وَزْنٌ إِلَّا الدَّمْعَةُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُطْفِئُ بِالنَّارِ فَلَوْ أَنَّ عَبْدًا بَكَى فِي أُمَّهِ لُرِحِمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ تِلْكَ الْأُمَّةَ بِبُكَاءِ ذَلِكَ الْعَبْدِ أَصُولَ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۳۳ : روایه : ۲۲- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هیچ چشمی نیست جز اینکه روز قیامت گریان است مگر چشمیکه از ترس خدا گریسته باشد، و هیچ چشمی نیست که از ترس خدای عزوجل باشک خود پر شود جز اینکه خدای عزوجل همه آن بدن را با آتش دوزخ حرام گرداند، و آن اشک بر گونه ای روان نگردد که گرد پریشانی و خواری ببیند، و هیچ چیزی نیست جز اینکه پیمانہ و وزنی دارد مگر اشک که همانا خدای عزوجل به اندکی از آن دریاهائی از آتش را خاموش کند، پس اگر بنده ای در میان یک امتی بگرید خدای عزوجل بخاطر گریه آن بنده بهمه آن امت رحم کند. ۳- عَنْهُ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مِثْنَى الْحَنَاطِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مَا مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَطْرَةٍ دُمُوعٍ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ مَخَافَةً مِنَ اللَّهِ لَا يُرَادُ بِهَا غَيْرُهُ أَصُولَ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۲۳۴ روایه : ۳۳- حضرت باقر (ع) فرمود: هیچ قطره ای نزد خدا محبوبتر نیست از آن اشکی که در تاریکی شب از ترس خدا بریزد و جز خدا چیز دیگری بآن منظور نباشد. ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ صَالِحِ بْنِ رَزِينٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ وَ غَيْرِهِمَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ كُلُّ عَيْنٍ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً عَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ سَهَرَتْ فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ بَكَتْ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ أَصُولَ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۲۳۴ روایه : ۴۴- حضرت صادق (ع) فرمود: هر چشمی در روز قیامت گریان است جز سه چشم چشمی که از (دیدن و نظریه) آنچه خداوند حرام کرده بر هم نهاده شده، و چشمی که در راه اطاعت خداوند بیداری کشیده، و چشمی که در دل شب از ترس خدا گریسته است. شرح: مجلسی (ره) گوید: ((عین سهرت)) یعنی بیش از مقدار متعارف و عادت بیدار بوده، و طاعت خدا چون نماز و تلاوت قرآن و دعا و مطالعه علوم دینی و در راه جهاد و حج و زیارت‌های دیگر و هر چه برای خدای سبحان اطاعت باشد شامل شود. ۵- ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ وَ دُرُسْتٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ كَيْلٌ وَ وَزْنٌ إِلَّا الدُّمُوعُ فَإِنَّ الْقَطْرَةَ مِنْهَا تُطْفِئُ بِحَارًا

مِنَ النَّارِ فَإِذَا اغْرُورَتْ الْعَيْنُ بِمَائِهَا لَمْ يَزْهِقْ وَجْهَهُ قَسْرٌ وَلَا ذِلَّةٌ فَإِذَا فَاصَتْ حَرَمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ وَلَوْ أَنَّ بَاكِيًا بَكَى فِي أُمَّةٍ لَرُحِمُوا
 اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۲۳۴ : روایه: ۵۵- (این حدیث مانند حدیث (۱) است که با ترجمه اش گذشت). ۶- ابن ابی عمیر عَنْ
 رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيَّ مُوسَى عَ أَنْ عِبَادِي لَمْ يَتَقَرَّبُوا إِلَيَّ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ
 قَالَ مُوسَى يَا رَبِّ وَمَا هُنَّ قَالَ يَا مُوسَى الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا وَالْوَرَعُ عَنِ الْمَعَاصِي وَالْبُكَاءُ مِنَ خَشْيَتِي قَالَ مُوسَى يَا رَبِّ فَمَا لِمَنْ صَنَعَ ذَا
 فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ يَا مُوسَى أَمَّا الزُّهْدُ فَمَا فِي الدُّنْيَا فَمَا فِي الْجَنَّةِ وَأَمَّا الْبُكَاءُ فَمَا فِي خَشْيَتِي فَمَا فِي الرَّفِيعِ الْأَعْلَى لَا يُشَارِكُهُمْ أَحَدٌ وَ
 أَمَّا الْوَرَعُونَ عَنْ مَعَاصِي فَإِنِّي أَفْتَشُ النَّاسَ وَلَا أَفْتَشُهُمْ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۲۳۴ : روایه: ۶۶- حضرت صادق (ع) فرمود:
 خدای عزوجل به موسی علیه السلام وحی فرمود: که همانا بندگان من به من تقرب نجستند به چیزی که محبوبتر باشد نزد من از سه
 خصلت، موسی عرض کرد: پروردگارا آنها کدام است؟ فرمود: زهد درباره دنیا (و بی اعتنائی بدان) و ورع (و پارسائی) از
 نافرمانیها و معاصی، و گریه از ترس من، موسی عرض کرد: پروردگارا هر که اینها را به جا آورد چه پاداشی دارد؟ خدای عزوجل
 به موسی وحی کرد: ای موسی اما آنانکه درباره دنیا زهد ورزیدند در بهشت باشند، و اما آنانکه از ترس من گریه کنند در بلندترین
 منازلند، واحدی در آن منازل با آنها شریک نباشد، و اما آنها که از نافرمانیهای من بپرهیزند پس من که همه مردم را (در روز
 قیامت) بازرسی و تفتیش کنم آنها را بازرسی و تفتیش نکنم. شرح: مجلسی (ره) گوید: رفیع اعلی آن مکان بلندی است که در
 بهشت بلندترین منزلها است، و آن مسکن انبیاء و اولیاء است، و مقصود از اینکه (در دسته سوم) فرمود: آنها را بازرسی و تفتیش
 نکنم یعنی آنها بی حساب به بهشت روند. ۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ
 قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَكُونُ أَدْعُو فَأَشْتَهِي الْبُكَاءَ وَلَا يَجِئُنِي وَرَبِّمَا ذَكَرْتُ بَعْضَ مَنْ مَاتَ مِنْ أَهْلِ فَارَقُ وَأَبْكَى فَهَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ
 فَقَالَ نَعَمْ فَيَذَكُرُهُمْ فَإِذَا رَفَقَتْ فَابْكُ وَأَدْعُ رَبَّكَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۲۳۵ : روایه: ۷۷- اسحاق بن عمار
 گوید: به حضرت صادق (ع) عرض کردم: من دعا می کنم و میل دارم گریه (نیز) بکنم ولی گریه ام نمی آید، و بسا بیاد برخی از
 مردگان خانواده خودم میافتم پس رقت می کنم و گریه کنم آیا این کار درست است؟ فرمود: آری آنها را بیاد آور و چون رقت
 کردی گریه کن و پروردگار تبارک و تعالی را بخوان (و بدرگاهش دعا کن). ۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى
 عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ عَبَّسَةَ الْعَابِدِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنْ لَمْ تَكُنْ بِكَ بُكَاءَ فَتَبَاكَ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۲۳۵ : روایه:
 ۸۸- حضرت صادق (ع) فرمود: اگر گریه نداری خود را به گریه وادار کن (یا مانند گریه کن بنما). ۹- عَنْهُ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ
 يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ بِنَاغِ السَّابِرِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنِّي أَتَبَاكِي فِي الدُّعَاءِ وَ لَيْسَ لِي بُكَاءٌ قَالَ نَعَمْ وَ لَوْ مِثْلَ
 رَأْسِ الذُّبَابِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۲۳۵ : روایه: ۹۹- سعید بن یسار گوید: به حضرت صادق عرض کردم: من در حال دعا
 خود را به گریه وادار کنم اگر چه گریه ندارم؟ فرمود: آری گر چه به اندازه سرمگسی باشد. ۱۰- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ
 عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ لِأَبِي بَصْتِيرٍ إِنْ خِفْتَ أَمْرًا يَكُونُ أَوْ حَاجِيَةً تُرِيدُهَا فَإِذَا بِاللَّهِ وَ مَجْدَهُ وَ
 أَثْنِ عَلَيْهِ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَ صَيَّلْ عَلَى النَّبِيِّ صَ وَ سَيَّلْ حَاجَتِكَ وَ تَبَاكَ وَ لَوْ مِثْلَ رَأْسِ الذُّبَابِ إِنْ أَبِي عَ كَانَ يَقُولُ إِنْ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ
 الْعَبْدُ مِنَ الرَّبِّ عَزَّوَجَلَّ وَ هُوَ سَاجِدٌ بِأَكْ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۲۳۵ : روایه: ۱۰۱- علی بن ابی حمزه گوید: حضرت صادق
 (ع) بآبایی بصیر فرمود: اگر از وقوع چیزی ترس داشتی یا حاجتی خواستی بنام خدا (دعا را) آغاز کن، و او را تمجید کن و
 ستایشش کن چنانچه شایسته آن است، و بر پیغمبر صلی الله علیه و آله صلوات بفرست و حاجت خود را بخواه و خود را به گریه
 وادار کن اگر چه به اندازه سرمگسی باشد، همانا پدرم همیشه می فرمود: نزدیکترین حالی که بنده به پروردگار عزوجل دارد
 آنزمانی است که در سجده باشد و گریان. ۱۱- عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجَلِيلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ
 اللَّهِ عَ قَالَ إِنْ لَمْ يَجِنِّكَ الْبُكَاءُ فَتَبَاكَ فَإِنْ خَرَجَ مِنْكَ مِثْلُ رَأْسِ الذُّبَابِ فَيَخُ بَخِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۲۳۶ : روایه: ۱۱۱- و
 نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: اگر گریه ات نیاید خود را به گریه وادار کن، پس اگر از دیده ات به اندازه سرمگسی اشک

بیرون آمد پس به به (خوشا بر احوالت).

باب ستایش و ثناء پیش از دعا

بَابُ التَّنَائِ قَبْلَ الدُّعَاءِ

۱- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِيَّاكُمْ إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَسْأَلَ مِنْ رَبِّهِ شَيْئًا مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ حَتَّى يَبْدَأَ بِالتَّنَائِ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَالْمَدْحِ لَهُ وَالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ ص ثُمَّ يَسْأَلُ اللَّهَ حَوَائِجَهُ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۳۶ : روایه : ۱۱ حارث بن مغیره گوید: شنیدم حضرت صادق (ع) می فرمود: مبادا چون یکی از شما بخواهد از پروردگار خویش چیزی از حاجات دنیا و آخرت مسئلت کند بدان مبادرت ورزد تا به ستایش او و صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله سخن خود را آغاز کند، و سپس حاجات خود را بخواهد. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ فِي كِتَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ص إِنَّ الْمَدْحَ قَبْلَ الْمَسْأَلَةِ فَإِذَا دَعَوْتَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَمَجِّدْهُ قُلْتُ كَيْفَ أَمَجِّدُهُ قَالَ تَقُولُ يَا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ يَا فَعَالًا لِمَا يُرِيدُ يَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ يَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى يَا مَنْ هُوَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۳۶ : روایه : ۲۲- محمد بن مسلم گوید: حضرت صادق (ع) فرمود: همانا در کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام است که ستایش پیش از درخواست است، پس هر گاه خدای عزوجل را خواندی (و به درگاهش دعا کردی) او را تمجید کن، عرض کردم: چگونه تمجیدش کنم؟ فرمود: ((ای کسی که به من از رنگ گردن نزدیک تری، ای کسی که هر چه را بخواهی انجام دهنده آنی، و ای کسی میان مرد و دلش حائل شوی، و ای کسیکه در برترین نظر اندازه هائی، و ای آنکه به ماندش چیزی نیست .

شرح

مجلسی (ره) در جمله ((یا من یحول بین المرء و قلبه)) چند وجه گفته است: اول: اینکه کنایه از نزدیکی خداوند به بندگانش می باشد زیرا کسی که حائل بین دو چیز شد بدان چیز نزدیک تر از دیگر است. دوم: اشاره باینست که او بر مکنوناتی از دلها آگاه است که شاید صاحبان آنها از آن بی خبر باشند و در روایتی نیز هست که فرمود: معنای این جمله اینست که دلها نتوانند چیزی را از خداوند مخفی و پنهان دارند. سوم: یعنی بوسیله مرگ بین انسان و دلش جدائی اندازند و این جمله دعا برای وادار کردن مردم است باینکه بپاک کردن دلهایشان مبادرت ورزند پیش از آنکه خداوند بسبب مرگ بین آنها و دلها جدائی اندازد... چهارم: اینکه کنایه از اینست که خداست که مالک دلهای بندگان است هر تصمیمی که گرفته باشند بهم زند و مقاصد او را تغییر دهد و او را بحالت مختلف بگرداند از ذکر بفراموشی و از فراموشی بذكر، و از ترس بآسودگی خاطر و از آسودگی بترس... و در حدیث است که دل مؤمن میان دو انگشت او است بهر سو که خواهد بگرداند، و در دعا است ((یا مقلب القلوب)). پنجم: آنچه از دو حدیث از تفسیر عیاشی آمده که معنایش اینست که حایل می شود میان انسان و میان اینکه باطل را از حق تمیز دهد. ششم: یعنی او را از آنچه در دلش نهفته است غافل کنی. و در جمله ((یا من هو بالمنظر الاعلی)) گوید: در قاموس گفته: ((منظر)) چیزی است که بدان نگاه کنی و شاید حضرت (علیه السلام) مکانت و درجه رفیع معنویه را بمکانهای بلند ظاهری تشبیه فرموده، پس این یا کنایه از اطلاع او است بر تمامی مخلوقات، زیرا کسی که در جای بلندی بود مشرف بر پائین آن هست و اطلاع بر آن دارد، و یا کنایه از تسلط و اقتدار او بر آنچه بجز او است از ممکنات، و یا کنایه از نرسیدن خردها و اندیشه ها بساحت معرفت او است، و متحمل است ((منظر)) از نظر بمعنای فکری باشد یعنی او بالاتر است از اینکه افکار خلق بدو رسد. ۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ

بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ سِتَّانٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّمَا هِيَ الْمِدْحَةُ ثُمَّ الشَّائِءُ ثُمَّ الْإِقْرَارُ بِالذَّنْبِ ثُمَّ الْمَسْأَلَةُ إِنَّهُ وَاللَّهِ مَا خَرَجَ عَبْدٌ مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا بِالْإِقْرَارِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۳۷ : روایه : ۳۳- حضرت صادق (ع) فرمود: جز این نیست که (آداب دعا) همان مدح است ، و سپس ستایش ، و بعد اقرار به گناه ، آنگاه در خواست ، همانا بخدا سوگند هیچ بنده ای از گناه بیرون نشده جز باقرار بآن .

شرح

مجلسی (ره) گوید: شاید مراد از مدح بیان آن چیزهایی است که دلالت بر بزرگواری ذات و صفات او دارد بدون ملاحظه نعمت ، و مراد بستایش و ثناء: اعتراف به نعمتهای او و شکرگزاری بر آنها است . ۴- وَعَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ ثُمَّ الشَّائِءُ ثُمَّ الْإِعْتِرَافُ بِالذَّنْبِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۲۳۸ روایه : ۴۴- و نیز بعد از آنحضرت علیه السلام مانند حدیث گذشته روایت شده جز اینکه در این حدیث فرموده : سپس ستایش و بعد از اعتراف بگناه (بجای اقرار که در حدیث گذشته بود اعتراف ذکر شده) . ۵- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْخَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا أُرِدْتَ أَنْ تَدْعُوَ فَمَجِّدِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَاحْمِذْهُ وَسَبِّحْهُ وَهَلِّلْهُ وَاتَّنِ عَلَيْهِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ ثُمَّ سَلْ تُعْطَ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۲۳۸ روایه : ۵۵- حارث بن مغیره گوید: که حضرت صادق (ع) فرمود: هر گاه خواهی دعا کنی پس خدای عزوجل را تمجید کن ، و سپاسگزار و او را تسبیح و تهلیل بگو و او را ثنا گوی (و ستایش کن) و بر محمد (ص) و آل او صلوات فرست سپس درخواست کن تا بتو داده شود.

شرح

مجلسی (ره) گوید: گاهی گفته شود که تمجید گفتن ((الله اکبر)) است ، و تحمید ((الحمد لله)) است ، و تسبیح ((سبحان)) است ، و تهلیل ((لا اله الا الله)) است ، و ثناء آن است که نعمتهایی که خداوند بر بنده عطا فرموده بشمارد، ولی دور نیست که معانی اینها را تعمیم دهیم که شامل گردد هر چه را باین معانی برسانند و اختصاصی باین الفاظ مخصوص نداشته باشد چنانچه تمجید بر ((لا حول و لا قوة الا بالله)) نیز اطلاق شده است ۶- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا طَلَبَ أَحَدُكُمْ الْحَاجَةَ فَلْيُثْنِ عَلَى رَبِّهِ وَ لِيُمدِّحْهُ فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا طَلَبَ الْحَاجَةَ مِنَ السُّلْطَانِ هَيَّأَ لَهُ مِنَ الْكَلَامِ أَحْسَنَ مَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَإِذَا طَلَبْتُمْ الْحَاجَةَ فَمَجِّدُوا اللَّهَ الْعَزِيزَ الْجَبَّارَ وَ امدِّحُوهُ وَ اثنُوا عَلَيْهِ تَقُولُ يَا أَجُودَ مَنْ أَعْطَى وَ يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ يَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتَرْحَمَ يَا أَحَدٌ يَا صَمَدٌ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ يَا مَنْ لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَمْ يَلِدْ يَا مَنْ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ وَ يَقْضِي مَا أَحَبَّ يَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ يَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ يَا سَمِيعُ يَا بَصِيرُ وَ أَكْثَرَ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِنَّ أَسْمَاءَ اللَّهِ كَثِيرَةٌ وَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ قُلِ اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ مَا أَكْفُ بِهِ وَجْهِي وَ أُوْدِي بِهِ عَنْ أَمَاتِي وَ أَصِلْ بِهِ رَحِمِي وَ يَكُونُ عَوْنًا لِي فِي الْحَرْجِ وَ الْعُمْرَةِ وَ قَالَ إِنَّ رَجُلًا دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ سَأَلَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَجَّلْ الْعِبْدُ رَبَّهُ وَ جَاءَ آخِرُ فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ أَتَى عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَلْ تُعْطَ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۲۳۸ روایه : ۶۶- و نیز حضرت صادق (ع) فرمود: هر گاه یک از شما حاجتی خواهد پس پروردگار را ستایش کند و او را مدح گوید، زیرا چون مردی از سلطان حاجتی خواهد بهترین سخنی که توانائی آن را دارد برای او آماده سازد، پس چون حاجتی خواستی پس خدای عزوجل جبار را تمجید کنید و او را مدح گوید و ستایش کنید (و با این بیان) می گویی: ((یا اجود من اعطی ، و یا خیر من سئل ، یا ارحم من استرحم ، یا احد یا صمد، یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا

احد، یا من لم يتخذ صاحبةً ولا ولداً، یا من يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد و يقضى ما اءحب ، یا من يحول بين المرء و قلبه ، یا من هو بالمنظر الاعلى ، یا من ليس كمثلته شىء ، یا سمیع یا بصیر)) و از نامهای خدای عزوجل بسیار بگو، زیرا نامهای خدا بسیار است و صلوات فرست بر محمد (ص) و آتش بگو: ((اللهم اوسع على من رزقك الحلال ما اءكف به وجهی و اؤدی به عن امانتی و اءصل به رحمی و يكون عوناً فی الحج العمرة)). و فرمود: مردی وارد مسجد شد و دو رکعت نماز خواند و از خدای عزوجل در خواست کرد، رسول خدا (ص) فرمود: این بنده نسبت (بدرخواست از) پروردگارش شتاب کرد، مردی دیگر آمد و دو رکعت نماز خواند سپس خدای عزوجل ثناء خواند (و او را ستایش کرد) و بر پیغمبر و آتش صلوات فرستاد، پس رسول خدا (ص) فرمود: (اکنون) درخواست کن که بتو داده شود.

توضیح

در حدیث (۲) دعایی بود که هم ترجمه بفارسی شد و هم شرح بعضی از فقرات آن را در آخر حدیث ذکر کردیم ، ولی چون از این پس آخر کتاب دعا بیشتر احادیث مشتمل بر دعاهایی است که رسول خدا (ص) یا ائمه معصومین صلوات الله عليهم اجمعین دستور خواندن آنها را فرموده اند، و ترجمه و شرح آن برای خوانندگان پارسی بسیار کم فائده بود، زیرا با دستور و سیره ای که بر خواندن دعاها بمتن عربی آن رسیده ، و از طرفی تمامی این دعاها در کتب ادعیه با ترجمه اش برای کسانی که بخواهند از معانی آن استفاده کنند موجود بود، بدین جهت حدیثهایی که از این پس مشتمل بر دعا است ، قسمتی از آن که مربوط بکیفیت خواندن آن دعا است و یا چیزهای دیگری که از متن دعا مورد نظر بیرون است ترجمه خواهد شد، ولی از ترجمه متن دعاها خودداری می شود جز در پاره ای از موارد که مناسب باشد. ۷- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ دَخَلَ رَجُلٌ الْمَسْجِدَ فَابْتَدَأَ قَبْلَ الثَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ وَ الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَاجِلَ الْعَبْدِ رَبَّهُ ثُمَّ دَخَلَ آخَرَ فَصَلَّى وَ أَتَى عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ صَلَّى عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَلْ تُعْطَهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ ع إِنَّ الثَّنَاءَ عَلَى اللَّهِ وَ الصَّلَاةَ عَلَى رَسُولِهِ قَبْلَ الْمَسْأَلَةِ وَ إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَأْتِي الرَّجُلَ يَطْلُبُ الْحَاجَةَ فَيُحِبُّ أَنْ يَقُولَ لَهُ خَيْرًا قَبْلَ أَنْ يَسْأَلَهُ حَاجَتَهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۲۳۹ روایه : ۷۷- ابو كهمس گوید: شنیدم حضرت صادق (ع) می فرمود: مردی وارد مسجد شد و پیش از ستایش بر خدا و صلوات بر پیغمبر (ص) شروع بدعا کرد، رسول خدا (ص) فرمود: این بنده در (دعا و درخواست از) پروردگارش شتاب کرد، سپس مرد دیگری وارد شد و نماز خوانده و خدای عزوجل را ستایش نمود و بر رسول خدا (ص) صلوات فرستاد، پس رسول خدا (ص) بوی فرمود: بخواه تا بتو داده شود. سپس حضرت صادق (ع) فرمود: همانا در کتاب علی علیه السلام است که : ستایش بر تو صلوات بر رسول خدا پیش از خواستن حاجتش سخن خوشی گوید. ۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ آتَانِي فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَطْلُبُهُمَا فَلَا أَجِدُهُمَا قَالَ وَ مَا هُمَا قُلْتُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ فَادْعُوهُ وَ لَا تَرَى إِجَابَتَهُ قَالَ أَفْتَرَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَخْلَفَ وَعَدَهُ قُلْتُ لِمَ قَالَ فَمِمَّ ذَلِكَ قُلْتُ لِمَ أَذْرِي قَالَ لَكِنِّي أُخْبِرُكَ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيمَا أَمَرَهُ ثُمَّ دَعَاهُ مِنْ جِهَةِ الدُّعَاءِ أَجَابَهُ قُلْتُ وَ مَا جِهَةُ الدُّعَاءِ قَالَ تَبَدُّأُ فَتَحْمَدُ اللَّهُ وَ تَذَكُّرُ نِعْمَتِهِ عِنْدَكَ ثُمَّ تَشْكُرُهُ ثُمَّ تُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ ص ثُمَّ تَذَكُّرُ ذُنُوبَكَ فَتَقَرُّ بِهَا ثُمَّ تَسْتَعِيدُ مِنْهَا فَهَذَا جِهَةُ الدُّعَاءِ ثُمَّ قَالَ وَ مَا الْآيَةُ الْآخَرَى قُلْتُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّاغِبِينَ وَ إِنِّي أَنْفَقُ وَ لَا أَرَى خَلْفًا قَالَ أَفْتَرَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَخْلَفَ وَعَدَهُ قُلْتُ لِمَ قَالَ فَمِمَّ ذَلِكَ قُلْتُ لِمَ أَذْرِي قَالَ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ اكْتَسَبَ الْمَالَ مِنْ حِلِّهِ وَ أَنْفَقَهُ فِي حِلِّهِ لَمْ يُنْفِقْ دِرْهَمًا إِلَّا أُخْلِفَ عَلَيْهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۲۴۰ روایه : ۸۸- عثمان بن عیسی از کسی که برای او حدیث نقل کرده بود بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم : دو آیه در کتاب خدا (قرآن) است که آن دو را می جویم و نمی یابم ، فرمود: کدام است آن دو آیه ؟ عرض کردم : گفتار خدای عزوجل : ((مرا بخوانید تا برای شما اجابت کنم)) (سوره مؤ من آیه ۶۰) و او را می خوانیم و اجابتی نمی بینیم ؟

فرمود: آیا تو پنداری که خداوند خلاف وعده خود کرده؟ عرض کردم: نه، فرمود: پس این (باجابت نرسیدن دعاها) از چیست؟ عرض کردم: نمی دانم، فرمود: ولی من تو را آگاه کنم: هر که خدای عزوجل را در آنچه باو فرمان داده اطاعت کند سپس او را از جهت دعا بخواند او را اجابت کند، عرض کردم: جهت دعا چیست؟ فرمود: شروع می کنی پس خدا را حمد و ستایش کنی، و نعمت‌هاییکه بتو داده است بزبان آری، و سپس او را شکر کنی، سپس بر محمد (ص) صلوات فرستی، و سپس گناهان خود را یادآور شوی و بدانها اعتراف کنی و از آنها بخدا پناه ببری، اینست جهت (و راه) دعا. سپس فرمود: آیه دیگر کدام است؟ عرض کردم: گفتار خدای عزوجل: ((و آنچه بدهید از چیزی پس خداوند عوضش را بدهد و اوست بهترین روزی دهندگان)) (سوره صباء آیه ۳۹) و من انفاق کنم (و بدهم) ولی عوضی (برای آن) نینم؟ فرمود: آیا پنداری که خدای عزوجل خلاف وعده خود کند؟ عرض کردم: نه، فرمود: پس این از چیست؟ عرض کردم ندانم، فرمود: اگر هر آینه یکی از شماها مالی را از راه حلالش بدست آورد، و آن را در راه حلالش انفاق کند (و بدهد) هیچ درهمی از آن انفاق نکند جز اینکه بر آن عوض داده شود.

توضیح

انفاق در لغت عرب بمعنای خرج کردن و بخشیدن و یا دادن مال بکسی و نفقه دادن و امثال این معانی است، و در این آیه شریفه طبرسی (ره) در مجمع البیان گوید: یعنی آنچه از مال خود را در راه خیر صرف کنید پس خدای سبحان عوض آن را بشما عطا فرماید، اما در دنیا باینکه نعمت شما را افزون کند، و اما در آخرت پاداش آن بهشت است، و کلبی گفته: آنچه در راه خیر صدقه دهید خداوند عوض آنرا بشما بدهد یا در دنیا و یا برای آخرتتان ذخیره کند، و جابر از پیغمبر (ص) حدیث کند که فرمود: هر کار معروفی صدقه است و هر چه مرد بوسیله آن آبروی خود را نگهدارد صدقه است، و هر چه انسان خرج کند خدا ضامن عوض آن است مگر آنچه در بنا و نافرمانی باشد. ۹- عِدَّةٌ مِنْ أَضِحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَشْتَجِبَ لَهُ دَعْوَتُهُ فَلْيَطْبُ مَكْسَبَهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۴۱: روایه: ۹۹- حضرت صادق (ع) فرمود: هر که شاد شود دعایش باجابت رسد باید کسب خود را پاک و حلال کند.

باب اجتماع برای دعا کردن

بَابُ الْجَمْعِ فِي الدُّعَاءِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْيَدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْوَاسِطِيِّ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا مِنْ رَهْطٍ أَرْبَعِينَ رَجُلًا اجْتَمَعُوا فَدَعَوْا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِي أَمْرٍ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونُوا أَرْبَعِينَ فَأَرْبَعَةٌ يَدْعُونَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عَشْرَ مَرَّاتٍ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونُوا أَرْبَعَةً فَأَوْاحِدًا يَدْعُو اللَّهَ أَرْبَعِينَ مَرَّةً فَيَسْتَجِيبُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ لَهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۴۱: روایه: ۱۱- حضرت صادق (ع) فرمود: هیچ چهل نفر مردی برای دعا نزد هم اجتماع نکنند و خدای عزوجل را در کاری نخوانند (و دعا نکنند) جز اینکه خداوند دعای آنها را مستجاب کند، پس اگر چهل نفر نبودند، و چهار نفر بودند (نزد هم جمع شوند) ده بار خدای عزوجل را بخوانند خداوند دعایشان را اجابت کند، و اگر چهار نفر هم نباشند و یک نفر باشد که چهل مرتبه خدا را بخواند پس خدای عزیز جبار برای او اجابت کند. توضیح: پیش از این گذشت که دعا کردن در پنهانی هفتاد برابر یا بیشتر از دعاهای آشکار است و مجلسی (ره) وعده کرده که میان آن دسته از روایات را در این جا جمع کند و از این روی در اینجا گوید: بسا توهم شود که میان اینجا و آنچه گذشت که دعای پنهانی ثوابش بیشتر است منافات است و ممکن است بدو وجه جواب داده شود: (اول): اجتماع در اجابت مؤثرتر است گرچه ثوابش کمتر است (دوم): این در جائی است که ریاء و خودنمائی مأمون باشد، و آنچه در آن باب گذشت در صورتی است که از ریاء ایمن نیست. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَضِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا اجْتَمَعَ أَرْبَعَةٌ

رَهْطٍ قَطَّ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ فَدَعَا اللَّهَ إِلَّا تَفَرَّقُوا عَنْ إِجَابَةِ أَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۴۲ : روایه : ۲۲- و نیز حضرت صادق (ع) فرمود: هیچگاه چهار نفر با هم اجتماع نکرده اند که برای مطلبی بدرگاه خدا دعا کنند جز اینکه با اجابت آن دعا از هم جدا شده اند. ۳- عَنْهُ عَنِ الْحَبَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقَيْبَةَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَبِي ع إِذَا حَزَنَهُ أَمْرٌ جَمَعَ النِّسَاءَ وَالصَّبِيَّانَ ثُمَّ دَعَا وَ أَمَّنُوا أَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۴۲ : روایه : ۳۳- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هرگاه پیش آمدی پدرم را غمناک می کرد زنان و کودکان را جمع می کرد، سپس دعا می کرد و آنها آمین می گفتند. ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الدَّاعِي وَالْمُؤْمِنُ فِي الْأَجْرِ شَرِيكَانِ أَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۴۲ : روایه : ۴۴- و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: دعا کننده و آمین گو در مزد و اجر شریکند.

باب عمومیت دادن در دعا و برای همه دعا کردن

بَابُ الْعُمُومِ فِي الدُّعَاءِ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيُعِمَّ فَإِنَّهُ أَوْجِبَ لِلدُّعَاءِ أَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۴۲ : روایه : ۱۱- حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه یکی از شماها دعا کند پس عمومیت دهد (و همه را دعا کند) زیرا که آن با اجابت نزدیکتر است.

باب کسیکه اجابت دعایش بتاخیر افتد

بَابُ مَنْ أَبْطَأَتْ عَلَيْهِ الْإِجَابَةُ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنِّي قَدْ سَأَلْتُ اللَّهَ حَاجَةً مُنْذُ كَذَا وَ كَذَا سِنَةً وَ قَدْ دَخَلَ قَلْبِي مِنْ إِبْطَائِهَا شَيْءٌ فَقَالَ يَا أَحْمَدُ إِيَّاكَ وَ الشَّيْطَانَ أَنْ يَكُونَ لَهُ عَلَيْكَ سَبِيلٌ حَتَّى يُفَنِّطَكَ إِنْ أَبَا جَعْفَرٍ ص كَانَ يَقُولُ إِنْ الْمُؤْمِنُ يَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَاجَةً فَيُؤَخِّرُ عَنْهُ تَعْجِيلَ إِجَابَتِهِ حُبًّا لِصَوْتِهِ وَ اسْتِئْجَاعَ نَحْيِهِ ثُمَّ قَالَ وَ اللَّهُ مَا أَخَّرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ مَا يَطْلُبُونَ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا خَيْرٌ لَهُمْ مِمَّا عَجَّلَ لَهُمْ فِيهَا وَ أَى شَيْءٍ الدُّنْيَا إِنْ أَبَا جَعْفَرٍ ع كَانَ يَقُولُ يَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ دُعَاؤُهُ فِي الرَّحَاءِ نَحْوًا مِنْ دُعَائِهِ فِي الشَّدَّةِ لَيْسَ إِذَا أُعْطِيَ فَتَرَ فَلَا تَمَلَّ الدُّعَاءَ فَإِنَّهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِمَكَانٍ وَ عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ وَ طَلَبِ الْحَلَالِ وَ صِلَةِ الرَّحِمِ وَ إِيَّاكَ وَ مَكَاشَفَةَ النَّاسِ فَإِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ نَصَلُ مَنْ قَطَعَنَا وَ نُحْسِنُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْنَا فَتَرَى وَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ الْعَاقِبَةَ الْحَسَنَةَ إِنْ صَادِحَبَ النُّعْمَةَ فِي الدُّنْيَا إِذَا سَأَلَ فَأُعْطِيَ طَلَبَ غَيْرِ الَّذِي سَأَلَ وَ صَغُرَتِ النُّعْمَةُ فِي عَيْنِهِ فَلَا يَشْبَعُ مِنْ شَيْءٍ وَ إِذَا كَثُرَتِ النُّعْمُ كَانَ الْمُسْلِمُ مِنْ ذَلِكَ عَلَى خَطَرٍ لِلْحَقُوقِ الَّتِي تَجِبُ عَلَيْهِ وَ مَا يُخَافُ مِنَ الْفِتْنَةِ فِيهَا أَخْبَرَنِي عَنْكَ لَوْ أَنِّي قُلْتُ لَكَ قَوْلًا أَ كُنْتَ تَتَّقِي بِهِ مِنِّي فَقُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِذَا لَمْ أَتَّقِ بِقَوْلِكَ فَبِمَنْ أَتَّقُ وَ أَنْتَ حُجْبَةُ اللَّهِ عَلَى خَلْفِهِ قَالَ فَكُنْ بِاللَّهِ أَوْتَقِ فَإِنَّكَ عَلَى مَوْعِدٍ مِنَ اللَّهِ أَلَيْسَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبِ ادَى عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَا وَ قَالَ لَا- تَقْطُطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ قَالَ وَ اللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلًا فَكُنْ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَوْتَقِ مِنْكَ بَعْثِهِ وَ لَا تَجْعَلُوا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا خَيْرًا فَإِنَّهُ مَغْفُورٌ لَكُمْ أَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۴۳ : روایه : ۱۱- احمد بن محمد بن محمد بن ابی نصر گوید بحضرت ابی الحسن (رضا) علیه السلام عرض کردم : قربانت : من چند سال است که از خدا حاجتی درخواست کرده ام و از تاخیر اجابتش در دلم شبیه و نگرانی آمده است ؟ فرمود: ای احمد مبادا شیطان بر (دل) تو راهی باز کند، تا تو را نا امید کند همانا امام باقر علیه السلام می فرمود: هر آینه مؤمن حاجتی از خدا بخواهد و اجابت آن پس افتد برای محبوبیت آوازش (نزد خداوند) و شنیدن صدای گریه اش ، سپس فرمود: بخدا سوگند آنچه خدای عزوجل برای مؤمنین از آنچه خواهند پس اندازد، بهتر است برای ایشان از آنچه زود بآنها عطا فرماید، و دنیا چیست ؟ امام باقر علیه السلام می فرمود: سزاوار است برای مؤمن که دعایش در حال آسایش همانند دعای او در حال سختی باشد، و چون باو داده شد (آنچه درخواست کرده از دعا) سست نشود، پس تو از دعا خسته مشو زیرا که دعا نزد خدای عزوجل منزلتی دارد (بس بزرگ) و بر تو باد بشکیبائی و دنبال روزی حلال رفتن ، و صله رحم کردن

و مبدا با مردم اظهار دشمنی کنی، زیرا که ما خاندانی هستیم که پیوند کنیم با هر که از ما ببرد، و نیکی کنیم بهر که بما بدی کند، پس بخدا سوگند در این کار سرانجام نیکودی ببینیم (چه در دنیا و چه در آخرت)، همانا کسی که در این دنیا دارای نعمت است اگر هر گاه درخواست (چیزی از خدا) کند و باو داده شود (حرصش زیاد گردد) و جز آنرا نیز بخواهد، و (در نتیجه) نعمت خدا در چشم او کوچک و خوار گردد، و از هیچ چیز سیر نشود، و چون نعمت فراوان شود مسلمان از اینراه بخطر افتد، (و این خطر) بخاطر آن حقوقی (است) که بر او واجب شود، و بخاطر آن چیزی است که بیم آن رود بواسطه این حقوق در فتنه و آزمایش افتد (و در اداء آنها کوتاهی کند)، بگو بدانم که اگر من بتو چیزی گفتم بدان وثوق و اعتماد داری؟ عرض کردم: فدایت گردم اگر من بگفته شما اعتماد نکنم پس بگفتار چه کسی اعتماد کنم با اینکه شما حجت خداوند بر خلق او هستی؟ فرمود: پس تو بخدا (و وعده ها و گفتارهای او) اعتمادت بیشتر باشد، زیرا خداوند بتو وعده اجابت داده است (یا اینکه اجابت دعای تو بموعودی واگذار شده) آیا خدای عزوجل نفرماید: ((و هر گاه پرسندت بندگان من از من، پس همانا من نزدیکم و اجابت کنم دعای آنکه مرا خواند)) (سوره بقره آیه ۱۸۶)؟ و فرموده است: ((نومید نباشید از رحمت خدا)) (سوره زمر آیه ۵۳) و نیز فرموده است: ((و خدا نویدتان دهد بآمرزش و فضل)) (سوره بقره آیه ۲۶۸) پس تو به خدای عزوجل اعتمادت بیشتر باشد از دیگران، و در دل خود جز خوبی راه ندهید، که شما آمرزیده اید. توضیح: مجلسی (ره) در ضمن شرح قسمتهای حدیث و جوهی برای تاءخیر در اجابت دعا از آن استفاده نموده که تا هشت وجه آن را ذکر کرده است (اول) حقارت و پستی دنیا و اینکه تاءخیر بآخرت بهتر است. (دوم) اینکه از شرایط اجابت دعا اینست که در هر حال نباید دست از دعا برداشت چه در حال آسودگی و چه در حال سختی (سوم) شکیبائی در تاءخیر آن (چهارم) اینکه کسب خود را حلال کند، یا اینکه دعائی باجابت رسد که حرامی در بر نداشته باشد. (پنجم) قطع رحم نکند (ششم) اظهار دشمنی با مردم نکند (هفتم) اینکه اگر زود باجابت رسد موجب حرص بر دنیا گردد و نعمتهای خدا در نظر خوار و کوچک شود (هشتم) آنکه بواسطه فراوان شدن مال و ثروت و قدرت در خطر اداء نکردن حقوق آن افتد، و سپس در آخر گفتارش گوید: و در این حدیث فواید بسیار و حقیقتهای فراوانی است برای کسی که پدیده حقیقت و یقین در آن بنگرد.

۲- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مَنْصُورِ الصَّقِيلِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ رَبِّمَا دَعَا الرَّجُلُ بِاللُّدْعَاءِ فَاسْتَجِيبَ لَهُ ثُمَّ أُخِّرَ ذَلِكَ إِلَيْ حِينَ قَالَ فَقَالَ نَعَمْ قُلْتُ وَ لِمَ ذَاكَ لِيُزَادَ مِنَ الدُّعَاءِ قَالَ نَعَمْ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۴۵ : روایه ۲۲ - منصور صقیل گوید: به حضرت صادق (ع) عرض کردم: بسا هست که مردی دعا کند و دعایش مستجاب گردیده، ولی تا مدتی (اثر آن استجاب ظاهر نگردد و) پس افتد؟ فرمود: آری (چنین است) عرض کردم: این برای چیست؟ آیا برای اینست که بیشتر دعا کند، فرمود: آری. ۳-

عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ أَبِي هِلَالٍ الْمِدَائِنِيِّ عَنْ حَدِيدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ إِنَّ الْعَبْدَ لِيَدْعُو فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِلْمَلَائِكِينَ قَدْ اسْتَجَبْتُ لَهُ وَ لَكِنِ احْسِبُوهُ بِحَاجَتِهِ فَإِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَسْمَعَ صَوْتَهُ وَ إِنَّ الْعَبْدَ لِيَدْعُو فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَجَلُوا لَهُ حَاجَتَهُ فَإِنِّي أُبْغِضُ صَوْتَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۴۵ : روایه ۳۳ - و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: همانا بنده ای دعا کند پس خدای عزوجل بدو فرشته (که موکل بر انسان هستند یا دو فرشته دیگر) فرماید: من دعای او را باجابت رساندم ولی حاجتش را نگهدارید، زیرا که من دوست دارم آواز او را بشنوم، و همانا بنده ای هم هست که دعا کند پس خدای تبارک و تعالی فرماید: زود حاجتش را بدهید که آوازش را خوش ندارم. ۴- ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سُلَيْمَانَ صَاحِبِ السَّابِرِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ يُسْتَجَابُ لِلرَّجُلِ الدُّعَاءُ ثُمَّ يُؤَخَّرُ قَالَ نَعَمْ عَشْرِينَ سَنَةً أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۴۵ : روایه ۴۴ - اسحاق بن عمار گوید: بحضرت صادق عرض کردم: (ممکن است) دعای مردی مستجاب شده (باشد) ولی بتاءخیر افتد (و اثر استجاب آن همان زمان ظاهر نگردد؟) فرمود: آری تا بیست سال (ممکن است تاءخیر افتد). ۵- ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ كَانَ بَيْنَ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ أَوْ بَيْنَ أَخَذِ فِرْعَوْنَ أَرْبَعِينَ عَامًا أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۴۵ : روایه ۵۵ - و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: میان گفته خدای عزوجل (که بموسی و هارون در مقابل تقاضای نابودی فرعون و پیروانش

فرمود: ((هر آینه دعای شما باجابت رسید)) (سوره یونس ۸۹) و میان نابودی فرعون چهل سال طول کشید. ۶- ابن ابی عمیر عن إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَدْعُو فَيُؤَخَّرُ إِجَابَتُهُ إِلَى يَوْمِ الْجُمُعَةِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۲۴۵ روایه: ۶۶- ابو بصیر گوید: شنیدم از حضرت صادق (ع) که می فرمود: همانا مؤمن دعا کند و اجابت دعایش تا روز جمعه (یا روز قیامت) بتأخیر افتد. ۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الْعَبْدَ الْوَلِيَّ لِلَّهِ يَدْعُو اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِي الْأَمْرِ يُنَوِّبُهُ فَيَقُولُ لِلْمَلِكِ الْمَوْكَلِ بِهِ اقْضِ لِعَبْدِي حَاجَتَهُ وَلَا تُعَجِّلْهَا فَإِنِّي أَشْتَهِي أَنْ أَسْمَعَ بَدَاءَهُ وَصَوْتَهُ وَإِنَّ الْعَبْدَ الْعِدُوَّ لِلَّهِ لَيَدْعُو اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِي الْأَمْرِ يُنَوِّبُهُ فَيَقُولُ لِلْمَلِكِ الْمَوْكَلِ بِهِ اقْضِ لِعَبْدِي حَاجَتَهُ وَعَجِّلْهَا فَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَسْمَعَ بَدَاءَهُ وَصَوْتَهُ قَالَ فَيَقُولُ النَّاسُ مَا أُعْطِيَ هَذَا إِلَّا لِكِرَامَتِهِ وَلَا مُعْ هَذَا إِلَّا لِهُوَ أَنَّهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۲۴۶ روایه: ۷۷- و نیز آن حضرت فرمود: همانا بنده ای که دوست خدا است در پیش آمدی که برای او رخ داده دعا کند، و خدا بفرشته ای که موکل باو (یا بآن دعا) است فرماید: حاجت بنده مرا برآور ولی در (دادن) آن شتاب مکن زیرا که من میل دارم صدا و آواز او را بشنوم. و همانا بنده ای دشمن خدا بدرگاه خدای عزوجل درباره اتفاقی که برای او پیش آمده دعا کند پس فرشته موکل بر او (یا بر آن دعا) گفته شود: حاجتش را برآور و در (دادن) آن شتاب کن زیرا من خوش ندارم آواز و صدایش را بشنوم. فرمود: پس مردم (که خبر از این جریان ندارند بآنکه حاجتش زود بر آورده شده) گویند: باین داده نشده جز برای گرامی بودنش (نزد خدا، و بآنکه در اجابتش تأخیر شده گویند) از او دریغ نشده جز برای زبونی و خواریش. ۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ بِخَيْرٍ وَ رَجَاءٍ رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا لَمْ يَسْتَعْجَلْ فَيَنْقَطْ وَيَتْرَكَ الدُّعَاءَ قُلْتُ لَهُ كَيْفَ يَسْتَعْجَلُ قَالَ يَقُولُ قَدْ دَعَوْتُ مُنْذُ كَذَا وَ كَذَا وَ مَا أَرَى إِلَّا جَابَةً أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۲۴۶ روایه: ۸۸- ابو بصیر گوید: حضرت صادق (ع) فرمود: پیوسته مؤمن در حال خیر و امیدواری است تا مادامیکه شتاب نکند پس نومید شود و دعا را رها کند، عرض کردم: چگونه شتاب کند؟ فرمود: گوید: از فلان وقت و فلان وقت دعا کرده ام و اجابت آن را نمی بینم؟ ۹- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَدْعُو اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِي حَاجَتِهِ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَخْرُوا إِجَابَتَهُ شَوْقًا إِلَى صَوْتِهِ وَ دُعَائِهِ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَبْدِي دَعَوْتَنِي فَأَخْرْتُ إِجَابَتَكَ وَ ثَوَابَكَ كَذَا وَ كَذَا وَ دَعَوْتَنِي فِي كَذَا وَ كَذَا فَأَخْرْتُ إِجَابَتَكَ وَ ثَوَابَكَ كَذَا وَ كَذَا قَالَ فَيَتَمَنَّى الْمُؤْمِنُ أَنَّهُ لَمْ يَسْتَجِبْ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا مِمَّا يَرَى مِنْ حُسْنِ الثَّوَابِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۲۴۶ روایه: ۹۹- و نیز آنحضرت فرمود: همانا مؤمن خدای عزوجل را درباره حاجت خود بخواند و خدای عزوجل فرماید: اجابت او را بتأخیر اندازید بخاطر شوقی که باآواز و دعای او دارم، پس چون روز قیامت شود خدای عزوجل فرماید: ای بنده مؤمن تو مرا خواندی (و دعا کردی) و من اجابتت را پس انداختم اکنون ثواب و پاداش تو چنین و چنان است، و باز درباره فلان چیز مرا خواندی (و دعا کردی) و من اجابتت را بتأخیر انداختم و پاداش تو چنین و چنان است، فرمود: پس مؤمن آرزو کند که کاش هیچ دعائی از او در دنیا اجابت نمی شد برای آنچه ثواب و پاداش نیک که می بیند.

باب ذکر صلوات بر محمد ص و خاندانش علیهم السلام در دعا و غیر آن

بَابُ الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَمَّا يَزَالُ الدُّعَاءُ مَحْجُوبًا حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۲۴۷ روایه: ۱۱- حضرت صادق (ع) فرمود: پیوسته دعا محجوبست (و میانه آن و استجابش حجاب و پرده ای حائل است) تا بر محمد و آلش صلوات فرستاده شود (که آنگاه پرده و حائل برطرف شود).

شرح

جزری در نهایت گفته است: صلوة در لغت بمعنای دعا است، و عبادت مخصوصه را که شامل دعا است صلوة گفته اند، و برخی گفته اند: صلوة در لغت بمعنای تعظیم است، و عبادت مخصوصه را هم صلوة گفته اند چون در آن تعظیم خداوند است تا آنکه گوید: و اما اینکه گوئیم ((اللهم صلی علی محمد)) معنایش اینست که خدایا او را بزرگوار کن در دنیا بوسیله بلند کردن نام او و آشکار کردن دعوت و نگهداری شریعتش، و در آخرت بقبول کردن شفاعت او درباره امتش و دو چندان کردن اجر و پاداشش. فیض (ره) در وافی گوید: معنای صلوة بر پیغمبرش (ص) اضافه انواع کرامات و لطائف نعمتهاست بر او، و اما صلوات ما و فرشتگان بر او پس آن درخواست آن کرامت و اضافه آن بر او است. و مجلسی (ره) گوید: مشهور آنست که صلوة از خدای سبحان رحمت است و از فرشتگان استغفار (و طلب آموزش) و از بندگان دعا است. و در معنای ((آل)) گفته است: آل پیغمبر (ص) نزد شیعه امامیه عترت طاهره و خاندان معصوم او هستند، و اینکه شهید ثانی (ره) آنرا مخصوص بامیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام کرده است و جهی و دلیلی ندارد، و اما نزد عامه در این باره اختلاف بسیاری است پس برخی گفته اند: آل پیغمبر (ص) تمامی امت او هستند و برخی گفته اند: عشیره اویند، و برخی گفته اند هر که از بنی هاشم و بنی عبدالمطلب که گرفتن زکاة بر آنها حرام است آل پیغمبرند، سپس وجوهی برای اینکه دعا بدون صلوات محبوبست ذکر فرموده است. ۲- عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ دَعَا وَلَمْ يَذْكُرِ النَّبِيَّ ص رَفَرَفَ الدُّعَاءُ عَلَيَّ رَأْسِهِ فَإِذَا ذَكَرَ النَّبِيَّ ص رُفِعَ الدُّعَاءُ اصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۴۸: روایه ۲۲- حضرت صادق (ع) فرمود: هر که دعائی کند و نام پیغمبر (ص) را نبرد آن دعا بالای سرش (چون پرنده ای) بچرخد، و چون نام پیغمبر (ص) را برد دعا بالا رود. ۳- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ صَيْفَوَانَ عَنِ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدِ الشَّحَامِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ص إِنِّي أَجْعَلُ لِمَكَ ثَلَاثَ صِلَوَاتِي لِمَا بَلَ أَجْعَلُ لَكَ نِصْفَ صِلَوَاتِي لَأَبْلُ أَجْعَلَهَا كُلَّهَا لَكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا تَكْفَى مَثْوَنَهُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ اصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۴۸: روایه ۳۳- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: مردی نزد پیغمبر (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا من یک سوم صلواتم را برای شما قرار دهم، نه بلکه نیمی از صلواتم را مخصوص شما گردانم، نه بلکه تمامی آن را از آن شما گردانم؟ رسول خدا (ص) فرمود: در این صورت خرج مؤونه دنیا و آخرت تو کفایت شود. (شرح این حدیث از زبان امام علیه السلام در حدیث (۴) است). ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ سَيِّفِ عَنِ أَبِي أُسَامَةَ عَنِ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع مَا مَعْنَى أَجْعَلُ صِلَوَاتِي كُلَّهَا لَكَ فَقَالَ يُقَدِّمُهُ بَيْنَ يَدَي كُلِّ حَاجَةٍ فَلَا يَسْأَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا حَتَّى يَبْدَأَ بِالنَّبِيِّ ص فَيَصِلُ إِلَيَّ عَلَيْهِ ثُمَّ يَسْأَلُ اللَّهُ حَوَائِجَهُ اصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۴۸: روایه ۴۴- ابو بصیر گوید: از حضرت صادق (ع) پرسیدم معنای اینکه: همه صلواتم را برای شما قرار دهم ((چیست؟ فرمود: یعنی پیغمبر (ص) را مقدمه و جلو هر حاجتی قرار می دهد، و از خدای عزوجل چیزی درخواست نکند تا بنام پیغمبر (ص) ابتداء کند و صلوات بر او فرستد، سپس حاجات خود را از خدا درخواست کند.

شرح

فیض (ره) در شرح حدیث (۳) گوید: مقصود از صلوة معنای لغوی آن است که دعا باشد و معنای گفتار آن مرد به پیغمبر (ص) اینست که هرگاه بدرگاه خداوند درباره حاجتی دعا می کنم اول بشما دعا می کنم و آنرا ریشه و پایه قرار می دهم سپس آنچه برای خود خواهم روی آن قرار دهم و همین است معنای آنچه از تفسیر این حدیث بیاید (که اشاره بحدیث (۴) است). ۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا تَجْعَلُونِي كَقَدْحِ

الرَّاكِبِ فَإِنَّ الرَّاكِبَ يَمْلَأُ قَدْحَهُ فَيَشْرِبُهُ إِذَا شَاءَ اجْعَلُونِي فِي أَوَّلِ الدُّعَاءِ وَفِي آخِرِهِ وَفِي وَسْطِهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۲۴۸
 روایه: ۵۵- حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرمود مرا چون قدح شتر سوار قرار ندهید، زیرا شتر سوار قدح خود را پر کند و هر زمان خواست بنوشد مرا در اول دعا و وسط و آخر آن قرار دهید.

شرح

فیض (ره) گوید: ابن اثیر گفته است: یعنی در آخر بیاد من نیفتد چنانچه شتر سوار قدح خود را در آخر بار و بنه خود قرار دهد، پس از آنکه از بار کردن همه آنها فارغ گردید آن را پشت آنها بیاویزد، سپس فیض (ره) گوید: و شاید مقصود این باشد (که همیشه به یاد من باشید نه مانند قدح شتر سوار زیرا که) شتر سوار یاد قدح خود نکند تا گاهی که تشنه شود و بخواهد آب بیاشامد که در آن هنگام آن را پر کند و بیاشامد، و اوقات دیگر از آن غافل است. ۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِذَا ذُكِرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَانْتَبِهُوا الصَّلَاةَ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ وَاحِدَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ فِي أَلْفِ صَلَاةٍ فِي أَلْفِ صَفٍّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ لَمْ يَبْقَ شَيْءٌ مِمَّا خَلَقَهُ اللَّهُ إِلَّا صَلَّى عَلَيَّ الْعَبْدُ لِصَلَاةٍ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ صَلَاةٍ مَلَائِكَتِهِ فَمَنْ لَمْ يَرْغَبْ فِي هَذَا فَهُوَ جَاهِلٌ مَعْرُورٌ قَدْ بَرِيَ اللَّهُ مِنْهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۲۴۹ روایه: ۶۶- حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون نام پیغمبر صلی الله علیه و آله برده شد بسیار بر او صلوات بفرستید، زیرا هر کس یک صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستد خداوند هزار بار در هزار صف از فرشته ها بر صلوات فرستد، و چیزی از مخلوقات خدا نماند جز اینکه بر این بنده صلوات فرستد برای آنکه خداوند و فرشتگان برای او صلوات فرستند، و هر کس در این فضیلت رغبت نکند پس او نادان و مغرور است، و خدا و رسول و خاندانش از او بیزارند.

شرح

مجلسی (ره) گوید: اینکه فرمود: ((بسیار صلوات بر او بفرستید)) محمول بر استحباب است چنانچه اجماع بر آن است، و اینکه فرمود: ((خداوند در هزار صف فرشتگان بر او صلوات فرستد)) چند معنی اول که ظاهر هم همانست این است که خداوند بر او ثنا گوید و صلوات فرستد به کلامیکه آن کلام را هزار صف از فرشتگان بشنوند و آنها نیز به صلوات خداوند عزوجل صلوات فرستند. و پس از آن چند وجه دیگر نقل کرده (و در آخر باب هم در فائده پنجم از فوائدی که ذکر کرده معانی دیگری نقل کند) تا آنکه گوید: و مقصود از صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله بر او و آل او است، نه صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله فقط، زیرا در روایات خاصه و عامه وارد شده که صلوات به او بدون صلوات بر آل پذیرفته نیست، بلکه از اخبار ما ظاهر گردد که حرام و موجب عقاب است... و در آخر این خبر نیز اشاره ای بدان شده. ۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ وَاحِدَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ فِي أَلْفِ صَلَاةٍ فِي أَلْفِ صَفٍّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ لَمْ يَبْقَ شَيْءٌ مِمَّا خَلَقَهُ اللَّهُ إِلَّا صَلَّى عَلَيَّ الْعَبْدُ لِصَلَاةٍ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ صَلَاةٍ مَلَائِكَتِهِ فَمَنْ لَمْ يَرْغَبْ فِي هَذَا فَهُوَ جَاهِلٌ مَعْرُورٌ قَدْ بَرِيَ اللَّهُ مِنْهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۲۴۹ روایه: ۷۷- حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که بر من صلوات فرستد خدا و فرشتگان بر او صلوات فرستند، هر که خواهد کم فرستد و هر که خواهد بیش. ۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ وَاحِدَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ فِي أَلْفِ صَلَاةٍ فِي أَلْفِ صَفٍّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ لَمْ يَبْقَ شَيْءٌ مِمَّا خَلَقَهُ اللَّهُ إِلَّا صَلَّى عَلَيَّ الْعَبْدُ لِصَلَاةٍ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ صَلَاةٍ مَلَائِكَتِهِ فَمَنْ لَمْ يَرْغَبْ فِي هَذَا فَهُوَ جَاهِلٌ مَعْرُورٌ قَدْ بَرِيَ اللَّهُ مِنْهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۲۵۰ روایه: ۸۸- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: صلوات بر من و بر اهل بیت من نفاق را می برد. ۹- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ أَبِي عَمْرَانَ الْأَزْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي

استشهاد به آیه شریفه برای اثبات این معنا است که چگونه خداوند و فرشتگانش صلوات و درود بر کسی فرستند، و در اینکه صلوات خدا و فرشتگان بر مردم چیست و چگونه است مورد اختلاف است طبرسی (ره) گوید: صلوات از خدا آمرزش و رحمت است، و گفته شده: ثنا و ستایش است، و برخی گفته اند: کرامت و بخشندگی است، و اما صلوات فرشتگان همان دعای آنها است چنانکه از ابن عباس نقل شده، و گفته شده: درخواست آنها است از خدای تعالی برای فرو فرستادن رحمت. ۱۵- عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ مَا فِي الْمِيزَانِ شَيْءٌ أَثْقَلَ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَتَوْضِعَ أَعْمَالُهُ فِي الْمِيزَانِ فَتَمِيلُ بِهِ فَيُخْرِجُ صَ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ فَيَضَعُهَا فِي مِيزَانِهِ فَيَزِيحُ بِهِ أَصُولَ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۲۵۲ روایه: ۱۵ ۱۵ محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر و صادق علیهما السلام حدیث کند که فرمود: در میزان ترازوی اعمال در قیامت (چیزی سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست، و همانا مردی باشد که اعمالش را در میزان گذارند و سبک باشد، پس ثواب صلوات او در آید و آنرا در میزان نهد پس بسبب آن سنگین گردد و (بر کفه دیگر) بچربد. ۱۶- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ جُمُهورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ رَجَالِهِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَاجَةٌ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ثُمَّ يَسْأَلْ حَاجَتَهُ ثُمَّ يَخْتِمُ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ يَقْبَلَ الطَّرْفَيْنِ وَيَدَعَ الْوَسْطَ إِذَا كَانَتْ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَا تُحْجَبُ عَنْهُ أَصُولَ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۲۵۲ روایه: ۱۶ ۱۶ حضرت صادق (ع) فرمود: هر که بدرگاه خدای عزوجل حاجتی دارد باید بصلوات بر محمد و آلش شروع کند، و سپس حاجت خود را بخواهد، و در آخر هم بصلوات بر محمد و آل محمد پایان دهد، زیرا که خدای عزوجل کریم تر از آن است که دو طرف (دعا) را بپذیرد، و وسط (دعا) را واگذارد (و به اجابت نرساند) زیرا صلوات بر محمد و آل محمد محبوب نیست (و بدون بر خورد به حاجبی بالا رود). ۱۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَسِّنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبَانَ الْأَحْمَرِ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ نُعَيْمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنِّي دَخَلْتُ الْبَيْتَ وَ لَمْ يَحْضُرْنِي شَيْءٌ مِنَ الدُّعَاءِ إِلَّا الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فَقَالَ أَمَا إِنَّهُ لَمْ يَخْرُجْ أَحَدٌ بِأَفْضَلٍ مِمَّا خَرَجْتَ بِهِ أَصُولَ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۲۵۲ روایه: ۱۷ ۱۷ عبد السلام بن نعیم گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من وارد خانه (کعبه) شدم و هیچ دعائی بخاطر نداشتم جز صلوات بر محمد و آل محمد؟ فرمود: آگاه باش که هیچ کس مانند تو (در فضیلت و ثواب) از خانه بیرون نیامده است. ۱۸- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الرَّيَّانِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ دَهْقَانَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَاعِ فَقَالَ لِي مَا مَعْنَى قَوْلِهِ وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّيْ قُلْتُ كَلَّمَا ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ قَامَ فَصَلَّيْ فَقَالَ لِي لَقَدْ كَلَّفَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ هَذَا شَطَطًا فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَكَيْفَ هُوَ فَقَالَ كَلَّمَا ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ صَلَّيْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَصُولَ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۲۵۲ روایه: ۱۸ ۱۸ عبید الله بن عبد الله دهقان گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام شرفیاب شدم، پس آن حضرت به من فرمود: معنای گفتار خداوند چیست؟ (که فرماید: ((و یاد کرد نام پروردگارش را پس صلوات بجا آورد)) (سوره اعلی آیه ۱۵)؟ من عرض کردم: یعنی هر زمان نام پروردگارش را بیاد آورد برخاست پس نماز خواند (و صلواة بمعنای نماز است) فرمود: (اگر اینطور باشد) پس خدا به حقیقت تکلیفی نا به جا و بیرون از طاقت و توانائی کرده است؟ عرض کردم: قربانت: پس معنای آن چگونه است؟ فرمود: هر گاه نام پروردگارش را یاد کند بر محمد و آل محمد او صلوات فرستد.

توضیح

مجلسی (ره) پس از نقل تفاسیر زیادی که از معصوم علیه السلام و غیر او در تفسیر آیه رسیده که صلوة در آیه ((فصلی)) را به توحید، و ذکر قلبی، و ذکر زبانی یعنی الله کبر، و نماز در صحرا، و نماز فطر و اءضحی، تفسیر کرده اند گوید: منافاتی میانه این روایت و آن روایات نیست، زیرا این نیز یکی از معانی آیه و بطنی از بطون آن میباشد. ۱۹- عَنْهُ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ مُفَضَّلِ بْنِ صَالِحِ الْأَسَدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا صَلَّيْ أَحَدُكُمْ وَ لَمْ يَذْكُرِ النَّبِيَّ وَ آلَهُ ص فِي صَلَاتِهِ يُسَلِّكُ بِصَلَاتِهِ غَيْرَ

سَبِيلِ الْجَنَّةِ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ دَخَلَ النَّارَ فَأُبْعِدَهُ اللَّهُ وَقَالَ ص وَمَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَانْسَى الصَّلَاةَ عَلَيَّ حُطِيَ بِهِ طَرِيقَ الْجَنَّةِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۲۵۳ روایه: ۱۹ ۱۹ حضرت صادق (ع) فرمود: هر گاه یکی از شماها نماز بخواند و در نماز خود نام پیغمبر (ص) (و آل او) را نبرد، با این نماز بجز راه بهشت می رود (یعنی این نماز او را به بهشت نخواهد برد). و رسول خدا (ص) فرمود: هر کس که من نزد او نامم برده شود و بر من صلوات نفرستد به دوزخ رود، پس خدایش (از رحمت خود) دور کند. و فرمود (ص): و هر کس که من نزدش نام برده شوم و صلوات (فرستادن) را بر من فراموش کند از راه بهشت به خطا رفته است. ۲۰- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَانْسَى أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ خَطَأً اللَّهُ بِهِ طَرِيقَ الْجَنَّةِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۲۵۳ روایه: ۲۰ ۲۰ و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است: هر که من نزدش نام برده شوم و فراموش کند که بر من صلوات نفرستد خداوند او را براهی جز راه بهشت برد. ۲۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعَ أَبِي رَجُلًا مُتَعَلِّقًا بِالْبَيْتِ وَهُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ فَقَالَ لَهُ أَبِي يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَبْتُزْهَا لَا تَطْلِمْنَا حَقْنَا قُلِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۲۵۳ روایه: ۲۱ ۲۱ و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: پدرم شنید که مردی به پرده کعبه در آویخته و می گوید: ((اللهم صل علی محمد))، (و نامی از آل محمد دنبال آن نمی برد) پدرم باو فرمود: ای بنده خدا بریده اش ممکن، و درباره حق ما به ما ستم مکن، و بگو: ((اللهم صل علی محمد و اهل بینه)).

باب آنچه لازم است از ذکر خدای عزوجل در هر مجلسی

بَابُ مَا يَجِبُ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي كُلِّ مَجْلِسٍ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَادٍ عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْجَارُودِ الْهَدَلِيِّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا مِنْ مَجْلِسٍ يَجْتَمِعُ فِيهِ أَتْرَارٌ وَفَجَارٌ فَيَقُومُونَ عَلَيَّ غَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِلَّا كَانَ حَسِيرَةً عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۲۵۴ روایه: ۱۱ حضرت صادق (ع) فرمود: هیچ مجلسی نباشد که در آن نیکان و بدکاران گرد هم اجتماع کنند که بی یاد خدای عزوجل از آن برخیزند جز اینکه در روز قیامت برای آنها مایه حسرت و افسوس باشد. توضیح: مجلسی (ره) گوید: مقصود از ذکر هر آن چیزی است که سبب یاد آورری خدای سبحان در خاطر انسانی گردد، و نیز موجب فرمانبرداری از دستورات خدا و واگذار کردن نیهیهای او، و تفکر در آنچه جایز است از صفات خداوند و محامد او، و تذکر تمامی اینها بدل و زبان، و یاد آوری پیمبران و ائمه دین و بیان مناقب و فضائل و برهان بر امامت آنها چنانچه در حدیث آمده که ذکر ما ذکر خداست و ذکر دشمنان ما ذکر شیطان است و هم چنین یاد آوری معاد و حشر و حساب تا آنکه گوید: ولی عبادات اختراعی و اذکاری بدعت باشد آنها ذکر خدا نیست. ۲- حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ وَهَيْبِ بْنِ حَفْصِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا اجْتَمَعَ فِي مَجْلِسٍ قَوْمٌ لَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ لَمْ يَذْكُرُونَا إِلَّا كَانَ ذَلِكَ الْمَجْلِسُ حَسِيرَةً عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذِكْرِ عِبَادِنَا مِنْ ذِكْرِ الشَّيْطَانِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۲۵۴ روایه: ۲۲ و نیز حضرت صادق (ع) فرمود: هیچ مردمی، در انجمنی فراهم نشوند که در آن ذکر خدای عزوجل و ذکر ما نباشد جز اینکه آن انجمن در روز قیامت مایه حسرت و افسوس آنان باشد، سپس فرمود: (پدرم) حضرت ابو جعفر علیه السلام فرمود: همانا ذکر ما ذکر خداست و ذکر دشمن ما ذکر شیطان است. ۳- وَيَا سَيِّدَانِدِهِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكْتَالَ بِالْمِكْيَالِ الْأَوْفَى فَلْيَقُلْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَقُومَ مِنْ مَجْلِسِهِ سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۲۵۴ روایه: ۳۳ حضرت باقر (ع) فرمود: هر که خواهد به پیمانانه تمام مزد برد (و بکاملترین وجهی بی کم و کاست از خدا ثواب دریافت کند) باید هنگامی که می خواهد از جای خود برخیزد بگوید: ((سبحان ربك رب العزة عما يصفون و سلام على المرسلين و الحمد لله رب العالمين)). ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ ابْنِ

مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ الَّتِي لَمْ تُغَيَّرْ أَنْ مُوسَى ع سَأَلَ رَبَّهُ فَقَالَ يَا رَبُّ أَقَرِيبٌ أَنْتَ مِنِّي فَأَنَاجِيكَ أَمْ بَعِيدٌ فَأَنَادِيكَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ يَا مُوسَى أَنَا جَلِيسٌ مَن ذَكَرَنِي فَقَالَ مُوسَى فَمَنْ فِي سِتْرِكَ يَوْمَ لَمَّا سَتَرَ إِلَّا سِتْرَكَ فَقَالَ الَّذِينَ يَذْكُرُونَنِي فَأَذْكُرُهُمْ وَيَتَحَابُّونَ فِي فَأُحِبُّهُمْ فَأَوْلِيكَ الَّذِينَ إِذَا أُرِدْتُ أَنْ أُصِيبَ أَهْلَ الْأَرْضِ بِشَوْءٍ ذَكَرْتُهُمْ فَدَفَعْتُ عَنْهُمْ بِهِمْ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۲۵۵ روایه : ۴۴ و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: در آن توراتی که دست نخورده (و مانند این توراۀ فعلی که تحریف شده نیست) نوشته است که موسی علیه السلام از خداوند پرسشی کرده عرض کرد: پروردگارا آیا تو به من نزدیکی تا با تو آهسته راز گویم یا از من دوری تا فریادت کنم؟ خدای عزوجل به او وحی فرمود: ای موسی من هم نشین آن کسم که مرا یاد کند، موسی عرض کرد: کیست که در پناه تو است روزی که پناهی جز پناه تو نیست؟ فرمود: آنانکه مرا یاد کنند پس من نیز آنها را یاد کنم، و در راه من (یا بخاطر خشنودی من) با هم دوستی کنند، پس من نیز آنها را دوست دارم، اینها ایند که چون خواهیم به اهل زمین بلا و بدی برسیم..... یادشان کنم و به خاطر آنها آن بدی را از اهل زمین دفع کنم شرح: مجلسی (ره) در شرح کلام اول حضرت موسی (علیه السلام) گوید: گویا غرض پرشش از آداب دعا است با اینکه می دانست که او بما از رگ گردن نزدیکتر است، یعنی: آیا دوست داری مانند نزدیکان با تو راز گویم یا مانند دوران فریادت کنم، و به بیانی ساده تر: چون به تو نگاه کنم پس تو از هر نزدیکی نزدیکتری، و چون به خود نظر افکنم خود را در منتهای دوری از تو بینم، پس ندانم که هنگام دعاء بدرگاهت به حال خودم نگاه کنم یا به حال تو. ۵- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ حُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا مِنْ قَوْمٍ اجْتَمَعُوا فِي مَجْلِسٍ فَلَمْ يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ لَمْ يُصَلُّوا عَلَيَّ نَبِيِّهِمْ إِلَّا كَانَ ذَلِكَ الْمَجْلِسَ حَشِيرَةً وَ بَالًا عَلَيْهِمْ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۲۵۵ روایه : ۵۵ حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرموده: هیچ مردمی نباشد که در انجمنی گرد هم آیند و نام خدای عزوجل را نبرند، و بر پیغمبر صلی الله علیه و آله صلوات نفرستند جز اینکه آن مجلس مایه حسرت و زیان بر آنها باشد. ۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِثَابٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا بَأْسَ بِذِكْرِ اللَّهِ وَ أَنْتَ تَبُولُ فَإِنَّ ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَسَنٌ عَلَى كُلِّ حَالٍ فَلَا تَسْأَمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۲۵۵ روایه : ۶۶ و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: ذکر خدا در هنگامی که بول کنی عیب ندارد زیرا ذکر خدا در هر حالی نیکو است، پس از ذکر خدا خسته مشو. ۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى مُوسَى ع يَا مُوسَى ع لَا تَفْرَحَ بِكَثْرَةِ الْمَالِ وَ لَا تَدْعُ ذِكْرِي عَلَى كُلِّ حَالٍ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْمَالِ تُنْسِي الذُّنُوبَ وَ إِنَّ تَزَكَّ ذِكْرِي يُقْسِي الْقُلُوبَ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۲۵۶ روایه : ۷۷ و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: خدای عزوجل به موسی وحی کرد: ای موسی به زیادی مال شاد مشو، و ذکر مرا در هر حالی وا مگذار (از یاد من بیرون مرو) زیرا زیادی مال گناهان را فراموش سازد، و واگذاردن ذکر من دلها را سخت کند. ۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ الَّتِي لَمْ تُغَيَّرْ أَنْ مُوسَى سَأَلَ رَبَّهُ فَقَالَ إِلَهِي إِنَّهُ يَأْتِي عَلَيَّ مَجَالِسُ أُعْزُكَ وَ أُجَلِّكَ أَنْ أذُكْرَكَ فِيهَا فَقَالَ يَا مُوسَى إِنَّ ذِكْرِي حَسَنٌ عَلَى كُلِّ حَالٍ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۲۵۶ روایه : ۸۸ امام باقر علیه السلام فرمود: در آن توراتی که تغییری در آن داده نشده است (و محرف نیست) نوشته است: که همانا موسی از پروردگار پرسید و عرض کرد: بارالها هر آینه گاهی مجلسی برای من پیش آید که من تو را عزیزتر و والا تر دانم از اینکه در آن مجلسها یاد تو کنم (و نامت را برم). فرمود: ای موسی یاد من کردن در هر حال خوب است. ۹- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِمُوسَى أَكْثَرَ ذِكْرِي بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ كُنْ عِنْدَ ذِكْرِي خَاشِعًا وَ عِنْدَ بَلَائِي صَابِرًا وَ أطمئنَّ عِنْدَ ذِكْرِي وَ اغْبُدْنِي وَ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا إِلَيَّ الْمَصِيرُ يَا مُوسَى اجْعَلْنِي دُخْرَكَ وَ صَعْ عِنْدِي كَنْزَكَ مِنَ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۲۵۶ روایه : ۹۹ حضرت صادق (ع) فرمود: خدای عزوجل به موسی فرمود: در شب و روز مرا بسیار یاد کن و هنگام ذکر من خاشع باش، و به

هنگام بلایم شکبیا باش، و پیش ذکر من آسوده باش (چون با ذکر من دل آسوده شود) و مرا بپرست و چیزی را شریک من قرار مده، بازگشت بسوی من است، ای موسی مرا (برای روز درمانگی) ذخیره خود ساز، و گنج کردارهای شایسته و پاینده خود را بمن بسپار. ۱۰- وَ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّبِعِ الْخٰطِیْئَةَ فِیْ مَعْرِیْنَهَا فَتَنْتَدِمَ فَاِنَّ الْخٰطِیْئَةَ مُوْعَدٌ لِّاَهْلِ النَّارِ اَصْوَلَ كَافِی جلد ۴ صفحه: ۲۵۶ روایه: ۱۰ ۱۰ و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: خدای عزوجل به موسی فرمود: زبانت را دنبال دلت قرار ده تا سالم بمانی، و در شب و روز مرا بسیار یاد کن و گناه را از کان و معدنش دنبال مکن که پشیمان شوی، زیرا خطا کاری و گناه وعده گناه اهل دوزخ است. شرح: فیض (ره) گوید: ((زبانت را دنبال دلت قرار ده)) یعنی در آنچه می خواهی بدان تکلم کنی و بگوئی اول تاء مل کن (و بین چگونه است) آنگاه بگو، زیرا اگر چنین کردی از خطا و پشیمانی سالم بمانی. و در جمله ((و گناه را از معدنش ..)) گوید: یعنی با اهل خطا که معدن آن هستند هم نشینی مکن زیرا تو نیز با آنان شریک گردی و بر آن پشیمان شوی ۱۱- وَ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّبِعِ الْخٰطِیْئَةَ فِیْ مَعْرِیْنَهَا فَتَنْتَدِمَ فَاِنَّ الْخٰطِیْئَةَ مُوْعَدٌ لِّاَهْلِ النَّارِ اَصْوَلَ كَافِی جلد ۴ صفحه: ۲۵۷ روایه: ۱۱ ۱۱ و نیز امام حضرت صادق علیه السلام فرمود: در آنچه خدا با موسی مناجات کرد (این بود که) فرمود: ای موسی مرا در هیچ حالی فراموش مکن زیرا که فراموش کردن من دل را می میراند. ۱۲- عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ غَالِبِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ بَشَّيرِ الدَّهَّانِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَا ابْنَ آدَمَ اذْكُرْنِيْ فِيْ مَلَأٍ اذْكُرْنِيْ فِيْ مَلَأٍ اذْكُرْكَ فِيْ مَلَأٍ خَيْرٍ مِنْ مَلِيْكَ اَصْوَلَ كَافِی جلد ۴ صفحه: ۲۵۷ روایه: ۱۲ ۱۲ و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل فرماید: ای فرزند آدم مرا در میان مردم یاد کن تا من تو را در میان گروهی بهتر (یعنی فرشتگان) یاد کنم. شرح: فیض (ره) گوید: شاید مقصود از ذکر در ملاء ستایش او باشد بطوری که مردم بشنوند و آنها را بیاد خدا اندازد. و مجلسی (ره) گوید: این خبر را عامه نیز روایت کرده اند، و مقصود از گروه بهتر فرشتگانند چنانچه عامه نیز گفته اند و آنانکه گویند: فرشتگان بهتر از افراد بشر هستند به این حدیث تمسک جسته اند. ۱۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَىٰ عَنْ ابْنِ مَحْبُوْبٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَنْ ذَكَرَنِيْ فِيْ مَلَأٍ مِنَ النَّاسِ ذَكَرْتُهُ فِيْ مَلَأٍ مِنَ الْمَلٰٓئِكَةِ اَصْوَلَ كَافِی جلد ۴ صفحه: ۲۵۷ روایه: ۱۳ ۱۳ و نیز فرمود: خدای عزوجل فرموده: هر که در میان دسته ای از مردم مرا یاد کند من او را در میان دسته ای از فرشتگان یاد کنم.

باب بسیار ذکر خدای عزوجل کردن

بَابُ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ كَثِيْرًا ۱- عِدَّةٌ مِنْ اَصْحٰبِنَا عَنْ سَيِّهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْاَشْعَرِيِّ عَنْ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا مِنْ شَيْءٍ اِلَّا وَ لَهُ حِدٌّ يَنْتَهِيْ اِلَيْهِ اِلَّا الذِّكْرُ فَلَيْسَ لَهُ حِدٌّ يَنْتَهِيْ اِلَيْهِ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْفَرَائِضَ فَمَنْ اَدَّاهُنَّ فَهُوَ حَادٍ وَ شَهْرُ رَمَضَانَ فَمَنْ صَامَهُ فَهُوَ حِدٌّ وَ الْحَجَّ فَمَنْ حَجَّ فَهُوَ حِدٌّ اِلَّا الذِّكْرُ فَاِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَرْضَ مِنْهُ بِالْقَلِيْلِ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ حَدًّا يَنْتَهِيْ اِلَيْهِ ثُمَّ تَلَا هٰذِهِ الْآيَةَ يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِيْرًا وَ سَبِّحُوْهُ بُكْرَةً وَ اَصِيْلًا فَقَالَ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ حَدًّا يَنْتَهِيْ اِلَيْهِ قَالَ وَ كَانَ أَبِي ع كَثِيْرًا الذِّكْرَ لَقَدْ كُنْتُ اَمْسِيْتِيْ مَعَهُ وَ اِنَّهُ لَيَذْكُرُ اللَّهَ وَ اَكُلُ مَعَهُ الطَّعَامَ وَ اِنَّهُ لَيَذْكُرُ اللَّهَ وَ لَقَدْ كَانَ يُحَدِّثُ الْقَوْمَ وَ مَا يَشْغَلُهُ ذٰلِكَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ كُنْتُ اَرَى لِسَانَهُ لَارْقًا بِحَنِكِهِ يَقُوْلُ لَا اِلَهَ اِلَّا اللَّهُ وَ كَانَ يَجْمَعُنَا فَيَاْمُرُنَا بِالذِّكْرِ حَتّٰى تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَ يَأْمُرُ بِالْقِرَاءَةِ مِنْ كَدَانَ يَفْرَأُ مِنَّا وَ مِنْ كَدَانَ لَمَّا يَفْرَأُ مِنَّا اَمْرَهُ بِالذِّكْرِ وَ الْبَيْتُ الَّذِيْ يَفْرَأُ فِيْهِ الْقُرْآنَ وَ يَذْكُرُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِيْهِ تَكْتُرٌ بَرَكَتُهُ وَ تَحْضُرُهُ الْمَلٰٓئِكَةُ وَ تَهْجُرُهُ الشَّيَاطِيْنُ وَ يُضِيْءُ لِّاَهْلِ السَّمٰوٰتِ كَمَا يُضِيْءُ الْكَوْكَبُ الدَّرِّيُّ لِاَهْلِ الْاَرْضِ وَ الْبَيْتُ الَّذِيْ لَا يُقْرَأُ فِيْهِ الْقُرْآنُ وَ لَا يُذَكَّرُ اللَّهُ فِيْهِ تَقَلُّ بَرَكَتُهُ وَ تَهْجُرُهُ الْمَلٰٓئِكَةُ وَ تَحْضُرُهُ الشَّيَاطِيْنُ وَ قَدْ قَالَ رَسُوْلُ اللَّهِ ص اَلَا اَخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ اَعْمَالِكُمْ لَكُمْ اَرْفَعَهَا فِيْ دَرَجَاتِكُمْ وَ اَزْكَاهَا عِنْدَ مٰلِكِكُمْ وَ خَيْرٍ لِّكُمْ مِنَ الدِّيْنَارِ وَ الدَّرْهَمِ وَ خَيْرٍ لِّكُمْ مِنْ اَنْ تَلْقَوْا عَدُوْكُمْ فَتَقْتُلُوْهُمْ وَ يَقْتُلُوْكُمْ فَقَالُوْا بَلٰى فَقَالَ ذِكْرُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ كَثِيْرًا ثُمَّ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ اِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ مَنْ خَيْرٌ اَهْلِ الْمَسِيْجِدِ فَقَالَ اَكْثَرُهُمْ لِلّٰهِ ذِكْرًا وَ قَالَ رَسُوْلُ اللَّهِ ص مَنْ اَعْطِيَ لِسَانًا

ذَکِرًا فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَقَالَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَلَا تَمُنُّنَّ تَسِيحًا قَالَ لَا تَسِيحًا تَكْتَبُ مَا عَمِلْتَ مِنْ خَيْرٍ لِلَّهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۵۷: روایه: ۱۱ حضرت صادق (ع) فرمود: هیچ چیز نیست جز آنکه برای آن حدی (و اندازه ای) است که بدان پایان پذیرد مگر ذکر که حدی ندارد تا پایان پذیرد، خدای عزوجل فرائض را واجب کرده و هر که آنها را به جای آورد همان حد و انتهای آنها است، و ماه رمضانست پس هر که آنرا روزه دارد همان حد آن است، و حج (واجب است) و هر که حج کرد به پایان رسانده، مگر همان ذکر که براستی خدای عزوجل به اندک آن راضی نشده و انتها و حدی برای آن قرار نداده که بدان پایان یابد، سپس این آیه را تلاوت فرمود: ((ای آنانکه ایمان آوردید یاد کنید خدا را بسیار، و تسیحش گوئید بامدادان و شامگاهان)) (سوره احزاب آیه ۴۱ و ۴۲) پس فرمود: خدای عزوجل برای آن حدی که بدان پایان پذیرد قرار نداده است. فرمود: و پدرم فراوان ذکر خدا می کرد، (گاهی) من به همراه او می رفتم و او ذکر خدا می کرد، با او غذا می خوردم او ذکر خدا می کرد، و (گاهی) با مردم گفتگو می کرد ولی آن از ذکر خدا بازش نمی داشت و من می دیدم زبانش را که چسبیده به کامش بود و می گفت ((لا اله الا الله)) و پیوسته ما را انجمن می کرد، و ما را به ذکر خدا فرمان می داد تا آفتاب بزند، و هر کدام ما که خواندن (قرآن) میدانستیم دستور به خواندن می داد، و هر کدام نمیدانست به او دستور ذکر می فرمود. در هر خانه ای که قرآن خوانده شود و ذکر خدای عزوجل شود برکت آن خانه زیاد گردد، و فرشتگان در آن خانه آیند، و شیاطین از آن دوری کنند، و برای اهل آسمان بدرخشد چنانچه ستاره فروزان برای اهل زمین می درخشد، و (اما) خانه ای که در آن قرآن خوانده نشود و خدا در آن خانه ذکر نشود برکتش کم می شود و فرشتگان از آن دوری کنند و شیاطین در آن خانه در آیند. و به تحقیق رسول خدا (ص) فرموده: آیا شما را آگاه نکنم به بهترین کارهایتان که در درجات شما از همه کارها بالاتر، و نزد خداوند از همه پاکتر و پاکیزه تر است، و برای شما از دینار (طلا) و درهم (نقره) بهتر، و از اینکه با دشمن خودتان برخورد کنید (و جهاد کنید) و شما آنها را بکشید و آنها شما را بکشند خوبتر است؟ عرض کردند: چرا فرمود: آن بسیار ذکر خدا کردن است سپس فرمود: مردی خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که زبانی گویا به ذکر خدا به او داده شده است خیر دنیا و آخرت به او داده شده، و درباره گفتار خدایتعالی: ((و منت منه که فزونی جوئی)) (سوره مدثر آیه ۶) فرمود، (یعنی) آنچه کار خیر برای خدا کردی آن را بیش بشمار. ۲- حَمِيدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَيَمَاعَةَ عَنْ وَهَيْبِ بْنِ حَفْصِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ شَيِعْتَنَا الَّذِينَ إِذَا خَلَوْا ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۵۹: روایه: ۲۲ حضرت صادق (ع) فرمود: شیعیان ما آنهایی هستند که هر گاه تنها باشند ذکر خدا بسیار کنند. ۳- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ وَعِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا كُتِبَتْ لَهُ بَرَاءَتَانِ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّفَاقِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۵۹: روایه: ۳۳ و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرموده: هر که ذکر خدای عزوجل را بسیار کند خداوند او را دوست دارد، و هر که ذکر خدا را بسیار کند برای دو براءت (یعنی منشور آزادی) نوشته شود، یکی براءت از دوزخ، و دیگری براءت از انفاق (و دو روئی). ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ بَكْرِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ تَسْبِيحُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ ع مِنَ الذِّكْرِ الْكَثِيرِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ اذْكُرُوا اللَّهَ هَذَا ذِكْرًا كَثِيرًا عَنْهُ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدِ الشَّحَامِ وَ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ وَ سَعِيدِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مِثْلَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۵۹: روایه: ۴۴ حضرت صادق (ع) فرمود: تسبیح فاطمه زهراء علیها السلام از جمله ذکر بسیاری است که خدای عزوجل فرموده است: ((خدا را یاد کنید یاد کردن بسیار)) (سوره احزاب آیه ۴۱). و نیز مانند این حدیث را سعید اعرج از آن حضرت علیه السلام روایت کرده است. ۵- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ دَاوُدَ الْحَمَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَظَلَّهُ اللَّهُ فِي جَنَّتِهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۲۶۰ روایه: ۵۵ و نیز امام صادق (ع) فرمود: هر که بسیار ذکر خدای عزوجل را بکند خداوند او را در بهشتش در کنف رحمت

خود جا دهد.

باب اینکه صاعقه آتشی که در عدد و برق شدید از آسمان فروریزد شخص ذاکر را نکند

بَابُ أَنْ الصَّاعِقَةَ لَا تُصِيبُ ذَاكِرًا ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ يَمُوتُ الْمُؤْمِنُ بِكُلِّ مَيْتَةٍ إِلَّا الصَّاعِقَةَ لَا تَأْخُذُهُ وَهُوَ يَذْكُرُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۲۶۰ روایه : ۱۱ حضرت صادق (ع) فرمود: مؤمن بهر مرگی می میرد جز به صاعقه زیرا در حالی که او ذکر خدای عزوجل می کند به او اصابت نکند. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّ الصَّوَاعِقَ لَا تُصِيبُ ذَاكِرًا قَالَ قُلْتُ وَمَا الذَّاكِرُ قَالَ مَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۲۶۰ روایه : ۲۲ برید بن معاویه عجلای گوید: حضرت صادق (ع) فرمود: صاعقه ها به کسی که ذکر خدا گوید و ذاکر است اصابت نکنند، گوید: من عرض کردم: ذاکر کیست؟ فرمود: آنکه صد آیه بخواند. مجلسی (ره) گوید: یعنی در هر روز و شب صد آیه بخواند یا در هر یک از شب و روز. ۳- حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ وَهَيْبِ بْنِ حَفْصِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ مَيْتَةِ الْمُؤْمِنِ قَالَ يَمُوتُ الْمُؤْمِنُ بِكُلِّ مَيْتَةٍ يَمُوتُ عَزَقًا وَيَمُوتُ بِالْهَدْمِ وَيُتَنَلَى بِالسَّبْعِ وَيَمُوتُ بِالصَّاعِقَةِ وَلَا تُصِيبُ ذَاكِرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۲۶۰ روایه : ۳۳ ابو بصیر گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از مردن مؤمن؟ فرمود: مؤمن بهر مردنی می میرد: بوسیله غرق شدن بمیرد، به زیر آور ماندن بمیرد، به درنده دچار گردد، به صاعقه بمیرد، ولی این صاعقه به ذکر کننده خدای عزوجل اصابت نکند (و نرسد).

باب سرگرم شدن به ذکر خدا

بَابُ الْإِشْتِغَالِ بِذِكْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ مَنْ شُغِلَ بِذِكْرِي عَنْ مَسْأَلَتِي أُعْطِيَتْهُ أَفْضَلُ مَا أُعْطِيَ مَنْ سَأَلَنِي اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۲۶۱ روایه : ۱۱ حضرت صادق (ع) فرمود: همانا خدای عزوجل فرماید: هر که بسبب ذکر من از درخواست و پرسش از من سرگرم شود (بطوری که درخواست و حاجات خود را فراموش کند) باو بدهم بهتر از آنچه میدهم بآنکس که از من درخواست کند. (و ذکر من او را سرگرم نکرده). ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ إِنَّ الْعَبْدَ لَيَكُونُ لَهُ الْحَاجَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَيَبْدَأُ بِالثَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ وَالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ حَتَّى يَنْسِيَ حَاجَتَهُ فَيَقْضِيهَا اللَّهُ لَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَسْأَلَهُ إِيَّاهَا اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۲۶۱ روایه : ۲۲ و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: همانا بنده ای به خدای عزوجل حاجتی دارد، و به ثناء و ستایش بر خدا و صلوات بر محمد و آل محمد شروع کند تا اینکه حاجت خود را فراموش کند (و سرگرم ثناء بر خدا و صلوات شود) پس خداوند حاجت او را بر آورد بی آنکه درباره آن درخواستی کرده باشد.

باب ذکر خدای عزوجل در نهان

بَابُ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي السِّرِّ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبَلَادِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَنْ ذَكَرَنِي سِتْرًا ذَكَرْتُهُ عَلَانِيَةً اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۲۶۱ روایه : ۱۱ حضرت صادق (ع) فرمود: خدای عزوجل فرموده: هر که مرا در نهانی یاد کند من او را آشکارا یاد کنم. شرح: مجلسی (ره) گوید: ذکر نهانی یعنی در دل یا در خلوت و تنهایی یا آهسته گفتن در برابر بلند گفتن (که بر تمامی اینها صادق است). ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِي الْمَعْرَاءِ الْخَصَّافِ رَفَعَهُ قَالَ

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِي السَّرِّ فَقَدْ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا إِنَّ الْمُنَافِقِينَ كَانُوا يَذْكُرُونَ اللَّهَ عَلَانِيَةً وَلَا يَذْكُرُونَهُ فِي السَّرِّ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَرَأُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۶۲ : روایه ۲۲ ابی مفرای خصاص در حدیث مرفوعی از امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث کند که فرمود: هر کس خدای عزوجل را در نمان یاد کند (از جمله کسانی است که) ذکر خدا را بسیار کرده، زیرا منافقان را شیوه این بود که آشکارا (پیش مسلمانان) ذکر خدا می کردند ولی در نمان ذکر خدا نمی کردند، پس خدای عزوجل فرمود: ((خود نمائی کنند به مردم و یاد نکنند خدا را جز اندکی)) (سوره نساء آیه ۱۴۲). ۳- عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِعِيسَى ع يَا عِيسَى اذْكُرْنِي فِي نَفْسِكَ اذْكُرْكَ فِي نَفْسِي وَ اذْكُرْنِي فِي مَلِكِكَ اذْكُرْكَ فِي مَلِكِ خَيْرٍ مِنْ مَلِكِ الْمَدَمِيِّينَ يَا عِيسَى اَلِنْ لِي قَلْبِكَ وَ اَكْبِرْ ذِكْرِي فِي الْخَلَوَاتِ وَ اَعْلَمْ أَنَّ شِرْوَرِي اَنْ تُبْضِعَ بِصَ إِلَيَّ وَ كُنْ فِي ذَلِكِ حَيًّا وَ لَمَا تَكُنْ مَيِّتًا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۶۲ : روایه ۳۳ ابن فضال در حدیث مرفوعی (که سند آنرا بمعصوم رسانده) حدیث کند که خدای عزوجل بعیسی علیه السلام فرمود: ای عیسی مرا در خاطر خود یاد کن تا من نیز تو را بیاد آرم، و مرا در میان مردمان یاد کن تا من نیز تو را در میان جمعی بهتر از جمع آدمیان (یعنی فرشتگان) یاد کنم، ای عیسی دلت را برای من نرم کن و در تنهاییها بسیار مرا یاد کن و بدان شادی من باینست که برای من تواضع کنی، و در این باره زنده (دل) باش و مرده (دل و افسرده) مباش. شرح: مجلسی (ره) در اینکه ((نفس)) در این حدیث معنای آن چیست؟ و جوهی نقل کند و بالاخره آنرا به معنای ذات گرفته و همین معنا را تقویت نموده و معنای دیگر را چندان مناسب با این حدیث نداند. سپس گوید: و برخی گفته اند: فرمایش خداوند: ((اذکرک فی نفسی)) مقصود پاداش آن ذکر است، یعنی پاداش و ثواب ذکر تو را می دهم و پاداش ذکر ذکر نامیده شده و مقصود ذکر در مقابل نسیان نیست، زیرا ذکر به این معنی در خدا هست چه آنکه بنده او را یاد کند و چه نکند، یا مقصود این است که تو را یاد کنم بطوری که احدی مطلع نشود. ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادٍ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ لَمَّا يَكْتُبُ الْمَلِكُ إِلَا مِيَا سَمِعَ وَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خَيْفَةً فَلَا يَعْلَمُ ثَوَابَ ذَلِكَ الذِّكْرِ فِي نَفْسِ الرَّجُلِ غَيْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لِعَظَمَتِهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۶۲ : روایه ۴ : زراره از یکی از دو امام باقر و یا امام صادق علیه السلام حدیث کند که فرمود: فرشته ننویسد جز آنچه را بشنود، و خدای عزوجل فرموده است: ((و یاد کن پروردگار خویش را در درون خود بزاری و ترس)) (سوره اعراف آیه ۲۰۵) پس به جز خدای عزوجل ثواب این ذکر را که درون مرد باشد کسی نداند برای بزرگی آن ذکر.

باب ذکر خدای عزوجل در میان غافلان و بی خبران از حق

بَابُ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي الْغَافِلِينَ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الذَّاكِرُ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي الْغَافِلِينَ كَالْمُقَاتِلِ فِي الْمُحَارِبِينَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۶۳ : روایه ۱۱ حضرت صادق (ع) فرمود: کسیکه در میان بی خبران یاد خدای عزوجل کند مانند کسی است که در میان جنگجویان (فراری یا آنانکه هستند ولی جنگ نکنند) باشد، و (تنها) بجنگد (و از دیگران دفاع کند). توضیح: مجلسی (ره) گوید: یعنی بواسطه او دفع ضرر از غافلان می شود چنانچه بخاطر آن یک نفر مجاهد دفع دشمن از دیگران بشود. و در بعضی نسخه ها ((هاربین)) است که به معنای ((فراریان)) است. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ذَاكِرُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي الْغَافِلِينَ كَالْمُقَاتِلِ عَنِ الْفَارِيِّنَ وَ الْمُقَاتِلِ عَنِ الْفَارِيِّنَ لَهُ الْجَنَّةُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۶۳ : روایه ۲۲ و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرموده: یاد کننده خدای عزوجل در میان غافلان چون کسی است که (در میدان جنگ با دشمنان دین) جنگ کند بجای گریخته ها (بخاطر دفاع از آنها که دشمن آنها را تعقیب نکند) و هر که بجای گریخته ها جنگ کند بهشت برای او (لازم) گردد.

باب تحمید یعنی ستایش کردن و تمجید یعنی بزرگی و نیکی ستودن

بَابُ التَّحْمِيدِ وَ التَّمْجِيدِ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْقَمَاطِ عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ عَلَّمَنِي دُعَاءً جَامِعاً فَقَالَ لِي أَحْمَدُ اللَّهُ فَإِنَّهُ لَا يَبْقَى أَحَدٌ يُصَلِّي إِلَّا دَعَا لَكَ يَقُولُ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۶۳: روایه: ۱۱ مفصل گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: قربانت کردم دعاء جامعی (یعنی تمام کاملی) به من بیاموز، فرمود: خدا را ستایش کن زیرا هیچ نماز گزاری نیست جز اینکه (آن زمان) برای تو دعا کند (زیرا هر نماز گزاری در نماز) میگوید: (سمع الله لمن حمده یعنی): خدایا بشنو سخن کسیکه تو را ستایش کند. ۲- عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ سَيِّفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ أَنْ تَحْمَدَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۲۶۴ روایه: ۲۲ محمد بن مروان گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: چه عملی بدرگاه خدای عزوجل محبوبترین همه اعمال است؟ فرمود: اینکه او را ستایش کنی. ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَنْبَارِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَحْمَدُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ ثَلَاثِمِائَةَ مَرَّةٍ وَ سِتِّينَ مَرَّةً عَزَّ وَجَلَّ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيراً عَلَى كُلِّ حَالٍ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۲۶۴ روایه: ۳۳ و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) چنان بود که روزی سیصد و شصت بار خدا را حمد (ستایش) می کرد بشماره رگهای بدن، (و اینگونه می فرمود: ((الحمد لله رب العالمين كثيرا على كل حال)) (یعنی ستایش مخصوص پروردگار جهانیانست بسیار بر هر حال). ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ حَمِيدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثَمِيِّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ فِي ابْنِ آدَمَ ثَلَاثِمِائَةَ وَ سِتِّينَ عِزْقاً مِنْهَا مِائَةٌ وَ ثَمَانُونَ مُتَحَرِّكَةً وَ مِنْهَا مِائَةٌ وَ ثَمَانُونَ سَاكِنَةً فَلَوْ سَكَنَ الْمُتَحَرِّكُ لَمْ يَنْمَ وَ لَوْ تَحَرَّكَ السَّاكِنُ لَمْ يَنْمَ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا أَصْبَحَ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيراً عَلَى كُلِّ حَالٍ ثَلَاثِمِائَةَ وَ سِتِّينَ مَرَّةً وَ إِذَا أَمْسَى قَالَ مِثْلَ ذَلِكَ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۲۶۴ روایه: ۴۴ یعقوب بن شعيب گوید: شنیدم حضرت صادق (ع) می فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است: همانا در (بدن) آدمیزاد سیصد و شصت رگ است، که یکصد و هشتاد رگ از آنها می جنبند و یکصد و هشتاد رگ دیگرش ساکن است، پس اگر رگهای جنبنده ساکن شود (آدمیزاد) خوابش نبرد، و اگر یکی از رگهای ساکن به جنبش در آید خوابش نبرد، و رسول خدا (ص) چنان بود که چون بامداد می کرد سیصد و شصت بار می فرمود: ((الحمد لله رب العالمين كثيرا على كل حال))، و چون شام میکرد مانند آنرا می گفت. ۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَنَاحٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَالَ مِنْ أَرْبَعِ مَرَّاتٍ إِذَا أَصْبَحَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَقَدْ أَدَّى شُكْرَ يَوْمِهِ وَ مَنْ قَالَهَا إِذَا أَمْسَى فَقَدْ أَدَّى شُكْرَ لَيْلَتِهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۲۶۵ روایه: ۵۵ حضرت صادق (ع) فرمود: هر که چون صبح کند چهار بار بگوید: ((الحمد لله رب العالمين)) هر آینه شکر آن روزش را ادا کرده، و هر که آنرا همینکه شام کرد بگوید هر آینه شکر آن شبش را ادا کرده است. ۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كُلُّ دُعَاءٍ لَا يَكُونُ قَبْلَهُ تَحْمِيدٌ فَهُوَ أَبْتَرُ إِنَّمَا التَّحْمِيدُ ثُمَّ التَّنَاءُ قُلْتُ مَا أَدْرِي مَا يُجْزِي مِنَ التَّحْمِيدِ وَ التَّمْجِيدِ قَالَ يَقُولُ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ وَ أَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ وَ أَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ وَ أَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ وَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۲۶۵ روایه: ۶۶ برخی از یاران علی بن حسان از حضرت صادق (ع) حدیث کند که فرمود: هر دعائی که پیش از آن حمد و ستایش (خداوند) نباشد آن ناتمام و پی بریده است، حمد باید و سپس ثناء گویی او، عرض کردم: من نمی دانم چه اندازه از تمجید و تمجید کفایت کند؟ فرمود: می گوید: ((الهم انت الاول فليس قلبك شيء، و انت الاخر فليس بعدك شيء، و انت الظاهر فليس فوقك شيء، و انت الباطن فليس دونك شيء، و بهذا الإسناد قال سألت أبا عبد الله ع ما أذنني ما يُجْزِي مِنَ التَّحْمِيدِ قَالَ تَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا فَهَرَّ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَلَكَ فَقَدَرَ وَ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَطَّنَ فَخْبَرَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُمِيتُ الْأَحْيَاءَ وَيُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۶۵ :
 روایه: ۷۷ و نیز گوید: از آن حضرت پرسیدم در تمحید (و سپاس گوئی خداوند) چه اندازه بس است؟ فرمود: می گوئی :
 ((الحمد لله الذي علا فقهر، و الحمد لله الذي ملك فقدر، و الحمد لله الذي بطن فخبير، و الحمد لله الذي يميت الاحياء و يحيي
 موتى و هو على كل شيء قدير)).

باب استغفار آمرزش خواهی

بَابُ الْإِسْتِغْفَارِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَيْرُ الدُّعَاءِ الْإِسْتِغْفَارُ
 اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۶۵ : روایه: ۱۱ حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: بهترین دعا استغفار (و آمرزش
 خواهی) است. شرح: مجلسی (ره) گوید: برای آنکه آمرزش مهمترین و بزرگترین خواسته های (دعا کننده) است، و یا برای
 آنست که استغفار وسیله برطرف شدن گناهان شود که آنها بزرگترین پرده ها و حجابهای مستجاب شدن دعاها است. ۲- عِدَّةٌ مِنْ
 أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ عَبْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا أَكْثَرَ الْعَبْدُ مِنَ
 الْإِسْتِغْفَارِ زُفِعَتْ صَاحِبَتُهُ وَهِيَ تَتَلَأَأُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۶۶ : روایه: ۲۲ عیید بن زراره گوید: امام صادق علیه السلام
 فرمود: هرگاه بنده استغفار کند (و از خداوند آمرزش خواهد) نامه عملش بالا رود در حالیکه می درخشد. ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ
 أَبِيهِ عَنْ يَاسِرٍ عَنِ الرُّضَاعِ قَالَ مَثَلُ الْإِسْتِغْفَارِ مَثَلُ وَرَقٍ عَلَى شَجَرَةٍ تَحْرُكُ فَيَتَنَاثَرُ وَالْمُسْتَغْفِرُ مِنْ ذَنْبٍ وَيَفْعَلُهُ كَالْمُسْتَهْزِئِ بِرَبِّهِ اصول
 کافی جلد ۴ صفحه ۲۶۶ : روایه: ۳۳- حضرت رضا علیه السلام فرمود: مثل استغفار (و ریختن گناهان بسبب آن) چون برگی
 است بر درختی که (در فصل پاییز آن درخت) بجنبد و آن برگ بریزد، و کسیکه از گناهی استغفار کند و باز آنرا انجام دهد مانند
 کسی است که پروردگار خود را مسخره کند. ۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ
 طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ لَا يَقُومُ مِنْ مَجْلِسٍ وَإِنْ خَفَّ حَتَّى يَسْتَتَغْفِرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ خَمْسًا وَعِشْرِينَ مَرَّةً
 اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۶۶ : روایه: ۴۴- حضرت صادق (ع) فرمود: که رسول خدا (ص) را شیوه چنان بود از که هیچ
 مجلسی بر نمی خواست و گرچه (مدت توقفش در آن) کوتاه بود، تا اینکه بیست و پنج بار بدرگاه خدای عزوجل استغفار می
 کرد. توضیح: در باب استغفار از گناه در کتاب ایمان و کفر بیانی از مرحوم اربلی مؤلف کتاب کشف العمه در معنای استغفار
 رسول خدا (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام که با اینکه معصوم بودند چگونه استغفار از گناه می کردند گذشت بدانجا مراجعه
 شود. ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ رَسُولُ
 اللَّهِ ص يَسْتَتَغْفِرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً وَيَتُوبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ سَبْعِينَ مَرَّةً قَالَ قُلْتُ كَانَ يَقُولُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَآتُوبُ إِلَيْهِ
 قَالَ كَانَ يَقُولُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ سَبْعِينَ مَرَّةً وَيَقُولُ وَآتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَآتُوبُ إِلَى اللَّهِ سَبْعِينَ مَرَّةً اصول کافی جلد ۴ صفحه :
 ۲۶۶ روایه: ۵۵- حارث بن مغیره از حضرت صادق (ع) حدیث کند که فرمود: شیوه رسول خدا (ص) این بود که در هر روز
 هفتاد بار بدرگاه خدای عزوجل استغفار می کرد، و هفتاد بار توبه می کرد، گوید: عرض کردم: (یعنی) می فرمود: ((استغفر الله و
 اتوب اليه))؟ فرمود: هفتاد بار می فرمود: استغفر الله، استغفر الله، و هفتاد بار (دیگر) می فرمود: اتوب الي الله و اتوب الي الله. ۶-
 أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ حُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص
 الْإِسْتِغْفَارُ وَقَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خَيْرُ الْعِبَادَةِ قَالَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَإِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لَذَنْبِكَ اصول کافی جلد ۴ صفحه :
 ۲۶۷ روایه: ۶۶- حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: استغفار کردن و گفتن ((لا اله الا الله)) بهترین عبادتست،
 خدای عزوجل جبار فرموده است: ((پس بدانکه نیست معبودی جز خدا، و آمرزش خواه برای گناه خویش)) (سوره محمد آیه

باب تسبیح سبحان الله گفتن و تهلیل لا اله الا الله گفتن و تکبیر الله کبر گفتن

بَابُ التَّسْبِيحِ وَ التَّهْلِيلِ وَ التَّكْبِيرِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ حَيَاءُ الْفُقَرَاءِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ الْأَغْنِيَاءَ لَهُمْ مَا يُعْتَقُونَ وَ لَيْسَ لَنَا وَ لَهُمْ مَا يُحْجُونَ وَ لَيْسَ لَنَا وَ لَهُمْ مَا يَتَّصِدُقُونَ وَ لَيْسَ لَنَا وَ لَهُمْ مَا يُجَاهِدُونَ وَ لَيْسَ لَنَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ كَبَّرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِائَةَ مَرَّةٍ كَانَ أَفْضَلَ مِنْ عِثْقِ مِائَةِ رَقَبَةٍ وَ مَنْ سَبَّحَ اللَّهُ مِائَةَ مَرَّةٍ كَانَ أَفْضَلَ مِنْ سِيَاقِ مِائَةِ بَدَنِيَّةٍ وَ مَنْ حَمِدَ اللَّهُ مِائَةَ مَرَّةٍ كَانَ أَفْضَلَ مِنْ حُمْلَانِ مِائَةِ فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِسُرُجِهَا وَ لُجْمِهَا وَ رُكْبِهَا وَ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِائَةَ مَرَّةٍ كَانَ أَفْضَلَ النَّاسِ عَمَلًا ذَلِكَ الْيَوْمَ إِلَّا مَنْ زَادَ قَالَ فَبَلَغَ ذَلِكَ الْأَغْنِيَاءَ فَصَنَعُوهُ قَالَ فَعَادَ الْفُقَرَاءُ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ بَلَغَ الْأَغْنِيَاءَ مَا قَلَّتْ فَصَنَعُوهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ

اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۲۶۷ روایه: ۱۱- هشام بن سالم و ابی ایوب خزاز هر دو از حضرت صادق (ع) حدیث کنند که فرمود: فقرا و مستمندان خدمت رسول خدا (ص) آمدند و عرض کردند: ای رسول خدا (ص)، همانا اغنیاء و توانگران (آن اندازه مال) دارند که بنده آزاد کنند و ما نداریم؟ (و همچنین) دارند که حج کنند و ما نداریم، و (نیز) دارند چیزیکه صدقه دهند و ما نداریم (و هم) دارند که چیزی بدان جهاد کنند و ما نداریم (و در نتیجه ما بواسطه نداری از ثواب این اعمال محروم و بی بهره هستیم؟) پس رسول خدا (ص) (در پاسخشان) فرمود: هر که صد بار ((الله کبر)) بگوید بهتر است از آزاد کردن صد بنده، و هر که صد بار ((سبحان الله)) بگوید بهتر است از راندن صد شتر (برای قربانی کردن در حج) و هر که خدا را صد بار حمد گوید بهتر است از فرستادن صد اسب با زین و لجام و سوار آن در راه خدا (برای جهاد) و هر که صد بار بگوید: ((لا اله الا الله)) در آن روز از نظر عمل بهترین مردم است مگر (از) کسیکه زیادتیر گفته باشد، (حضرت صادق (ع)) فرمود: این خبر بگوش اغنیاء رسید آنها (آنچه پیغمبر (ص) فرموده بود) بکار بستند، فرمود: پس فقراء دوباره نزد رسول خدا (ص) باز گشتند و عرض کردند: ای رسول خدا (ص) آنچه فرمودید بگوش اغنیاء رسید و آنان (نیز) بکار بستند (اما اکنون هر دو ثواب را دریافت کنند؟) فرمود: این فضل خدا است بهر که خواهد دهد. توضیح: مجلسی (ره) گوید: ظاهر این حدیث آنست که فقرا در فضیلت باغنیاء نرسند با اینکه ثواب فقر و صبر آنها بر فقر بسیار بزرگ است چنانچه در اخبار زیادی گذشت، و اخباری نیز بود که دلالت داشت بر اینکه هر که کار خیری را آرزو کند و برایش فراهم نگردد خدای کریم ثواب آنرا باو عطا فرماید، و شاید آن حضرت (ص) این مژده را بآنان نداده تا اجرشان زیادتیر باشد، یا می خواسته است آنها را ادب کند که آنچه را بوی حسد و راضی نبودن بقضا و تقدیرات خدا می دهد واگذارند. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ رِبْعِيِّ عَنْ فَضِيلٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ أَكْثَرُوا مِنَ التَّهْلِيلِ وَ التَّكْبِيرِ فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ التَّهْلِيلِ وَ التَّكْبِيرِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۲۶۸ روایه: ۲۲- فضیل از یکی از دو امام باقر و یا صادق علیهما السلام حدیث کند که فرمود: شنیدم از آنحضرت که می فرمود: ((لا اله الا الله)) و ((الله کبر)) بسیار بگویند، زیرا چیزی نزد خدای عزوجل محبوبتر از گفتن لا اله الا الله، و الله کبر نیست. ۳- عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع التَّسْبِيحُ نِصْفُ الْمِيزَانِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ يَمْلَأُ الْمِيزَانَ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ يَمْلَأُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۲۶۸ روایه: ۳۳- حضرت صادق (ع) فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ((سبحان الله)) گفتن نیمی از میزان اعمال است (که آنرا پر کند) و ((الحمد لله)) همه میزان را پر کند، و ((الله کبر)) میان آسمان زمین را پر کند. شرح: فیض (ره) گوید: شاید سرش این باشد که برای خدای سبحان صفات ثبوتی و جمالی و صفات سلبی جلالی است، و هر گاه بنده ای هر دوی آنها را آورد میزانش پر شود، اما تسبیح چون فقط از صفات سلبی جلالی است نیمی از میزان پر گردد، ولی حمد گفتن هر دو را شامل گردد، هم از صفات ثبوتی جمالی است و هم از صفات سلبی جلالی پس از این نظر حمد خدا گفتن همه میزان را پر کند، ولی باز هم تسبیح و تمحید از میزان بنده نگذرند، زیرا آندو باندازه فهم و دانش و

معرفت آن بنده درباره صفات خدا است ، ولی گفتن ((الله کبر)) چون یک برتری دادن مجلسی است که تنها با جمال دانستن آنچه خداوند بر آن برتری دارد در این باره کافی است ، پس آن میان زمین و آسمان را پر کند. ۴- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ صُرَيْسِ الْكُنَاسِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ص بِرَجُلٍ يَغْرُسُ غَرْسًا فِي حَائِطٍ لَهُ فَوَقَفَ لَهُ وَقَالَ أَلَمْ أَدُلِّكَ عَلَى غَرْسٍ أَنْتَبَ أَصِيلًا وَأَسْرِعَ إِبْنَاعًا وَأَطْيَبَ ثَمَرًا وَأَبْقَى قَالَ بَلَى فِدْلُنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ إِذَا أَصْبَحْتَ وَامْسَيْتَ فَقُلْ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ فَإِنَّ لَكَ مِنْ قَلْتِهِ بِكُلِّ تَسْبِيحَةٍ عَشْرَ شَجَرَاتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ أَنْوَاعِ الْفَاكِهَةِ وَهُنَّ مِنَ الْبَاقِيَّاتِ الصَّالِحَاتِ قَالَ فَقَالَ الرَّجُلُ فَإِنِّي أَشْهَدُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَّ حَائِطِي هَذَا صَدَقَهُ مَقْبُوضَةٌ عَلَى فُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ أَهْلِ الصَّدَقَةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ آيَاتٍ مِنَ الْقُرْآنِ فَأَمَّنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَيِّرُهُ لِلْيَسْرَى اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۲۶۸ روایه : ۴۴- حضرت باقر (ع) فرمود: رسول خدا (ص) بمردی گذر کرد که در باغش درخت می کاشت پس آن حضرت (ص) نزدش ایستاد و فرمود: تو را راهنمایی نکنم بر کشت درختی که ریشه اش پا برجاتر و میوه هایش زودرس تر و بهتر و پاینده تر باشد؟ عرض کرد: چرا مرا راهنمایی فرما ای رسول خدا، فرمود: چون بامداد کنی و شام کنی بگو: ((سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله کبر)) زیرا اگر آنرا بگوئی بشماره هر تسبیحه ای (یعنی هر یک مرتبه) ده درخت در بهشت داری (که هر درختی از آنها یک نوع) از انواع میوه ها (می دهد) و آنها را از کارهای شایسته و پاینده است . امام محمد باقر علیه السلام فرمود: پس آن مرد گفت : پس من شما را گواه گرفتم که این باغ من صدقه قبض شده وقف است بر فقرا از مسلمانان که مستحق صدقه باشند، پس خدای عزوجل آیاتی از قرآن را نازل کرد: ((پس اما آنکه بخشید و پرهیزکاری کرد، و تصدیق به نکوکاری کرد، زود است که راهنمیش بسوی گشایش شویم)) (سوره لیل آیه های ۷۶-۵). ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَيْرُ الْعِبَادَةِ قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۲۶۹ روایه : ۵۵- حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: بهترین عبادت گفتن ، لا اله الا الله است .

باب دعا برای برادران دینی در پشت سر آنان

بَابُ الدُّعَاءِ لِلْإِخْوَانِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ أَوْشَكَكَ دَعْوُهُ وَأَسْرَعُ إِجَابَتِهِ دُعَاءُ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۲۶۹ روایه : ۱۱- حضرت باقر (ع) فرمود: دعائی که بیشتر امید استجاب آن می رود و زودتر باجابت رسد دعا برای برادر دینی است در پشت سر او. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيِّدَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ دُعَاءُ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ يُدْرُ الرَّزْقَ وَيُدْفَعُ الْمَكْرُوهَ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۲۷۰ روایه : ۲۲- امام صادق علیه السلام فرمود: دعای انسان برای برادر (دینی اش) در غیاب او روزی را فراوان کند و از ناخوشی و بدی جلوگیری کند. ۳- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَيسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ قَالَ هُوَ الْمُؤْمِنُ يَدْعُو لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ فَيَقُولُ لَهُ الْمَلِكُ آمِينَ وَ يَقُولُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ وَ لَكَ مِثْلًا مَا سَأَلْتَ وَ قَدْ أُعْطِيتَ مِمَّا سَأَلْتَ بِحُبِّكَ إِيَّاهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۲۷۰ روایه : ۳۳- حضرت صادق (ع) در تفسیر گفتار خدای تبارک و تعالی : ((و می پذیرد از آنانکه ایمان آوردند و کردار نیک کردند، و بیفزاید برای ایشان از فضل خویش)) (سوره شوری آیه ۲۵) فرمود: مقصود مؤمنی است که برای برادر (دینی) خود در پشت سر او دعا کند، پس فرشته برای دعای او آمین گوید، و خدای عزیز جبار فرماید: برای تو است دو برابر آنچه (برای برادرت) درخواست کردی ، و آنچه (نیز برای او) درخواست کردی ، بخاطر اینکه او را دوست داشتی بتو داده شد (و دعایت در حق او مستجاب شد). ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْوَاسِطِيِّ عَنْ دُرِّسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي خَالِدِ الْقَمَّاطِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَأَسْرَعُ الدُّعَاءِ نُجْحًا لِلْإِجَابَةِ دُعَاءُ الْأَخِ لِأَخِيهِ

بَطَّهْرِ الْغَيْبِ يَدَا بِالْدُّعَاءِ لِأَخِيهِ فَيَقُولُ لَهُ مَلِكُكَ مُوَكَّلٌ بِهِ آمِينَ وَ لَكَ مِثْلَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۷۰ : روایه ۴۴- و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: زودترین دعائی که باجابت رسد دعای برادر (دینی) است برای برادرش در غیاب او، ابتداء شروع بدعا برای برادرش کند پس فرشته ای که موکل براوست گوید: آمین و برای تو است دو چندان (آنچه برای برادر دینیت خواستی).

۵- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّسَمِيِّ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا مِنْ مُؤْمِنٍ دَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ مِثْلَ الَّذِي دَعَا لَهُمْ بِهِ مِنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مَضَى مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ أَوْ هُوَ آتٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ الْعَبْدَ لَيُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُسْحَبُ فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ يَا رَبُّ هَذَا الَّذِي كَانَ يَدْعُو لَنَا فَشَفَعْنَا فِيهِ فَيُشَفِّعُهُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِيهِ فَيُنْجُو أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۷۰ : روایه ۵۵- امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرموده: هیچ مؤمنی نیست که برای مردان مؤمن و زنان مؤمنه دعا کند جز اینکه خدای عزوجل باو باز گرداند مانند آنچه را برای ایشان دعا کرده است بشماره هر مرد مؤمن و زن مؤمنه ای که از آغاز روزگار در گذشته یا تا روز قیامت بدنیا آید، همانا بنده ای باشد که در روز قیامت دستور دهند که او را بدوزخ برند و او را بدانسو کشند، پس مردان مؤمن و زنان مؤمنه گویند: این است آنکه برای ما دعا می کرد پس شفاعت ما را درباره او بپذیر (و او را بدوزخ مبر) خدای عزوجل شفاعت ایشان را درباره او بپذیرد، و آن بنده نجات یابد. ۶- عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ رَأَيْتُ عَيْدَ اللَّهِ بَنَ جُنْدَبٍ فِي الْمَوْقِفِ فَلَمْ أَرِ مَوْقِفًا كَانَ أَحْسَنَ مِنْ مَوْقِفِهِ مَا زَالَ مَاذَا يَدِيهِ إِلَى السَّمَاءِ وَ دُمُوعُهُ تَسِيلُ عَلَيَّ خَدْيِهِ حَتَّى تَبْلُغَ الْأَرْضَ فَلَمَّا صَدَرَ النَّاسُ قُلْتُ لَهُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا رَأَيْتُ مَوْقِفًا قَطُّ أَحْسَنَ مِنْ مَوْقِفِكَ قَالَ وَ اللَّهُ مَا دَعَوْتُ إِلَّا لِأَخَوَانِي وَ ذَلِكَ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى ع أَخْبَرَنِي أَنَّ مَنْ دَعَا لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ نُودِيَ مِنَ الْعَرْشِ وَ لَكَ مِائَةٌ أَلْفٍ ضِعْفٍ فَكِرِهْتُ أَنْ أَدْعَ مِائَةَ أَلْفٍ مَضْمُونَةٍ لِوَأَحَدَةٍ لَا أُدْرِي تَشْتَجِبُ أَمْ لَا أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۷۱ : روایه ۶۶- علی بن ابراهیم از پدرش حدیث کند که: عبدالله بن جندب را در موقف (عرفات) دیدم و وقوفی بهتر از وقوف او ندیدم پیوسته دستهایش بسوی آسمان بلند بود، و اشکهایش بر گونه اش روان بود بطوری که بزمین می ریخت، پس همینکه مردم (از عرفات) برگشتند من بوی گفتم: ای ابا محمد من وقوفی بهتر از وقوف تو ندیدم؟ گفت بخدا سوگند من جز برای برادران (دینی) خود دعائی نکردم، و این برای این بود که حضرت ابوالحسن کاظم علیه السلام بمن خیر داد که هر که برای برادر دینی خود پشت سرش دعا کند از عرش بدو ندا شود: برای تو باد صد هزار برابر (آنچه برای برادران دینیت درخواست کردی) پس من خوش نداشتم که صد هزار دعای تهدید شده را بخاطر یک دعا از دست بدهم که نمی دانم آن یک دعا هم باجابت برسد یا نه. شرح: مجلسی (ره) گوید: عبدالله بن جندب از راستگویان اصحاب حضرت صادق (ع) و حضرت کاظم و حضرت رضا (علیهم السلام) است و برای جلالت شان اوست که دعایش هر یک برابر صد هزار دعا است. ۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ ابْنِ رَبَّابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ ثَوْبَانَ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ إِذَا سَمِعُوا الْمُؤْمِنِينَ يَدْعُونَ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِينَ بِظَهْرِ الْغَيْبِ أَوْ يَذْكُرُهُ بِخَيْرٍ قَالُوا نَعَمْ الْأَخُ أَنْتَ لِأَخِيكَ تَدْعُو لَهُ بِالْخَيْرِ وَ هُوَ غَائِبٌ عَنْكَ وَ تَذْكُرُهُ بِخَيْرٍ قَدْ أَعْطَاكَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِثْلِي مَا سَأَلْتَ لَهُ وَ أَتْنِي عَلَيْكَ مِثْلِي مَا أَتَيْتَ عَلَيْهِ وَ لَكَ الْفَضْلُ عَلَيْهِ وَ إِذَا سَمِعُوهُ يَذْكُرُ أَخَاهُ بِسُوءٍ وَ يَدْعُو عَلَيْهِ قَالُوا لَهُ بِئْسَ الْأَخُ أَنْتَ لِأَخِيكَ كُفَّ أَيْهَا الْمُسْتَرُّ عَلَى ذُنُوبِهِ وَ عَوْرَتِهِ وَ أَرْبَعٌ عَلَى نَفْسِكَ وَ أَحْمَدُ اللَّهُ الَّذِي سَتَرَ عَلَيْكَ وَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَعْلَمُ بِعَبْدِهِ مِنْكَ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۷۱ : روایه ۷۷- ثوبان (بن ابي فاخته) گوید: شنیدم حضرت (زین العابدین) علی بن الحسین علیهما السلام می فرمود: همانا چون فرشتگان بشنوند که مؤمن برای برادر مؤمنش پشت سر او دعا می کند یا بنیکی او را یاد می کند، گویند: توجه نیکو برادری هستی برای برادرت که درباره او دعای خیر می کنی با اینکه او از نظر تو پنهان است و او را بنیکی یاد می کنی، هر آینه خدای عزوجل دو برابر آنچه برای او خواستی بتو داد و دو چندان آنچه تو او را به نیکی یاد کردی بر تو ثنا گوید و تو بر او برتری داری، ولی چون بشنوند که برادرش را ببدی یاد کند و برایش نفرین کند، گویند: توجه بد برادر هستی برای برادرت خود را از این سخنان نگهدار ای کسی که بر گناهانت پرده پوشی شده و

بخودت بنگر (و بین خودت چه اندازه عیب و گناه داری) و سپاسگرار آنخدائی را که روی (گناهان عیوب) تو پرده پوشیده و بدانکه خدای عزوجل نسبت ببنده اش از تو داناتر است. شرح: مجلسی (ره) گوید: یعنی خدای عزوجل داناتر بمصلحت بندگانش می باشد اگر صلاح او و صلاح دیگر بندگانش را در دفع آن شخص بداند و اگر صلاح او را در ابتلاء و یا عافیت او به بیند همان کند و نیازی بدستور تو ندارد.

باب کسیکه دعایش مستجاب شود

بَابُ مَنْ تُسْتَجَابُ دَعْوَتُهُ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَيْسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقُمِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ ثَلَاثَةٌ دَعَوْتُهُمْ مُسْتَجَابَةٌ الْحَاجُّ فَمَا نَظَرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونَهُ وَالْغَزَايُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمَا نَظَرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونَهُ وَالْمَرِيضُ فَلَا تُغِيظُوهُ وَلَا تُضَجِرُوهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۷۲: روایه ۱۱- عیسی بن عبدالله قمی گوید: شنیدم از حضرت صادق (ع) که می فرمود: سه دسته اند که دعایشان باجابت رسد: (یکی) آنکس که بحج رود، پس بیاید که چگونه در بازماندگانش بجای او رفتار کنید، (دیگر) جهاد کننده در راه خدا، پس بیاید چگونه در بازماندگانش در غیاب او رفتار کنید، (سوم) بیمار و مریض، پس او را بخشم در نیاورید دلتنگش نکنید، (مبادا بشما نفرین کند) ۲- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَتَّانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَبِي ع يَقُولُ خَمْسُ دَعَوَاتٍ لَا يُحْجَبَنَّ عَنِ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى دَعْوَةُ الْإِمَامِ الْمُقْسَطِ وَدَعْوَةُ الْمَظْلُومِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَأَنْتَقِمَنَّ لَكَ وَ لَوْ بَعْدَ حِينٍ وَ دَعْوَةُ الْوَالِدِ الصَّالِحِ لَوَالِدَيْهِ وَ دَعْوَةُ الْوَالِدِ الصَّالِحِ لَوْلَدِهِ وَ دَعْوَةُ الْمُؤْمِنِ لِأَخِيهِ بَطْنِهِ الْغَيْبِ فَيَقُولُ وَ لَكَ مِثْلُهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۷۲: روایه ۲۲- و نیز حضرت صادق (ع) فرمود: پدرم می فرمود: پنج دعا است که از درگاه پروردگار تبارک و تعالی محجوب نگردد (و پرده حائلی نیست که جلوی او را بگیرد) ۱ دعای امام عادل ۲ دعای ستمدیده که خدای عزوجل فرماید: هر آینه بطور مسلم انتقام تو را (از ستمکارت) بگیرم گرچه پس از زمانی باشد ۳ دعای فرزند صالح (و نیکوکار) برای پدر و مادر ۴ دعای پدر صالح برای فرزندش ۵ دعای مؤمن برای برادرش در پشت سر او که خدا فرماید: برای تو باد مانند آن. ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِيَّاكُمْ وَ دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهَا تُرْفَعُ فَوْقَ السَّحَابِ حَتَّى يَنْظُرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهَا فَيَقُولُ اذْعُوهَا حَتَّى أَسْتَجِيبَ لَهَا وَ إِيَّاكُمْ وَ دَعْوَةُ الْوَالِدِ فَإِنَّهَا أَحَدٌ مِنَ السَّيْفِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۷۳: روایه ۳۳- حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: بترسید از دعای ستمدیده و مظلوم زیرا که آن از ابرها (و پرده های مانع از دعا) بالا رود تا خدای عزوجل در آن بنگرد و فرماید: آن را بالا برید تا برای او اجابت کنم، و پرهیزید از نفرین پدر که آن از شمشیر برنده تر است. شرح: مجلسی (ره) گوید: ((سحاب)) یعنی ابرها در این حدیث کنایه از موانع اجابت دعا است یا مقصود حجابهای معنویه ای است که میانه او و پروردگارش حائل است یا کنایه از پرده های بالای عرش یا زیر آن بنا بر اختلاف اخبار می باشد و ممکن است حمل آن بر ابرهای معروف بنا بر استعاره تمثیلیه برای بیان کمال اجابت، و مقصود از نظر کردن خداوند نظر رحمت و عنایت و اراده پذیرفتن است. ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَبِي يَقُولُ اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ تَصِيءُ إِلَى السَّمَاءِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۷۳: روایه ۴۴- حضرت صادق (ع) فرمود: پدرم می فرمود: از ستم پرهیزید زیرا دعای ستمدیده باآسمان بالا رود. ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَدَّمَ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ دَعَا اسْتَجِيبَ لَهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۷۳: روایه ۵۵- و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: هر که چهل مؤمن را (در دعا) جلو اندازد (و بآنها دعا کند) سپس (برای خود) دعا کند دعایش اجابت شود. ۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ طَلْحَةَ النَّهْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَرْبَعَةٌ لَا تَرُدُّ لَهُمْ دَعْوَةً حَتَّى تَفْتَحَ لَهُمْ أَبْوَابَ السَّمَاءِ وَ تَصِيرَ إِلَى الْعَرْشِ الْوَالِدِ لَوْلَدِهِ وَ الْمَظْلُومِ عَلَى مَنْ ظَلَمَهُ وَ الْمُعْتَمِرِ حَتَّى يَرْجِعَ وَ

الصَّائِمُ حَتَّى يُفْطِرَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۷۳ : روایه ۶۶- و نیز حضرت صادق (ع) فرمود: چهار کسی هستند که دعاشان باز نگردد درهای آسمان برای آنها باز شود و بعرش رسند: دعای پدر برای فرزندش ، دعای مظلوم بر آنکه باو ستم کرده ، دعای عمره کننده تا بوطن باز گردد، دعای روزه دار تا وقتی افطار کند. ۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ الشُّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص لَيْسَ شَيْءٌ أَسْرَعَ إِجَابَةً مِنْ دَعْوَةِ غَائِبٍ لِغَائِبٍ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۷۴ : روایه ۷۷- و نیز حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده : هیچ دعایی زودتر باجابت نرسد از دعای شخص غائب که برای غائب دیگری کند. ۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ الشُّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص دَعَا مُوسَى ع وَ آمَنَ هَارُونَ ع وَ أَمَّتِ الْمَلَائِكَةُ ع فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ ا فَاسْتَيْقِمُوا وَ مَنْ عَزَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اسْتُجِيبَ لَهُ كَمَا اسْتُجِيبَ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۷۴ : روایه ۸۸- و نیز آن حضرت (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: حضرت موسی دعائی کرد و هارون آمین گفت ، و فرشتگان نیز آمین گفتند، پس خدای تبارک و تعالی فرمود: ((هر آینه دعای شما مستجاب شد پس باید استقامت (و پایداری) کنید)) (سوره یونس آیه ۸۹) و هر که در راه خدا جهاد کند دعایش مستجاب شود چنانچه دعای شما باجابت رسید تا روز قیامت .

باب کسیکه دعایش باجابت نرسد

بَابُ مَنْ لَا تُسْتَجَابُ دَعْوَتُهُ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ صَبَّحْتُهُ بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ فَجَاءَ سَائِلٌ فَأَمَرَ أَنْ يُعْطَى ثُمَّ جَاءَ آخَرُ فَأَمَرَ أَنْ يُعْطَى ثُمَّ جَاءَ الرَّابِعُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يُشْبِعُكَ اللَّهُ ثُمَّ التَفَتَ إِلَيْنَا فَقَالَ أَمَا إِنَّ عِنْدَنَا مَا نَعْطِيهِ وَ لَكِنْ أَحْشَى أَنْ نَكُونَ كَأَحَدِ الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ لَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ دَعْوَةٌ رَجُلٌ أَعْطَاهُ اللَّهُ مَالًا فَأَنْفَقَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُ وَ رَجُلٌ يَدْعُو عَلَى امْرَأَتِهِ أَنْ يُرِيحَهُ مِنْهَا وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَمْرَهَا إِلَيْهِ وَ رَجُلٌ يَدْعُو عَلَى جَارِهِ وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ السَّبِيلَ إِلَى أَنْ يَتَحَوَّلَ عَنْ جَوَارِهِ وَ يَبِيعَ دَارَهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۷۴ : روایه ۱۱ و ولید بن صبیح گوید: میان راه مکه و مدینه همراه حضرت صادق (ع) بودم پس سائلی آمد (و چیزی درخواست کرد حضرت دستور داد باو چیزی بدهند، سائلی دیگری آمد آنحضرت دستور دادند چیزی باو نیز داده شود، سپس دیگری آمد دستور فرمود باو هم داده شود، تا اینکه سائلی چهارمی آمد حضرت صادق (ع) فرمود: خدا سیرت کند (و برای او دستوری نفرمود) سپس رو بما کرد و فرمود: آگاه باشید هر آینه نزد ما هست چیزی که باو بدهیم ولی می ترسیم مانند یکی از آن سه کس شویم که دعایشان مستجاب نشود: (یکی) آن مردی است که خداوند مالی باو بدهد و آنرا در غیر مورد شایسته اش خرج کند، سپس بگوید: خدا یا بمن بده (که چنین کسی) دعایش مستجاب نشود، و (دیگر) مردی که درباره زن خود دعا کند که خدا خود دعا کند که خدا او را از آن زن راحت کند با اینکه خدای عزوجل کار طلاق آن زن را باو واگذار کرده (و می تواند او را طلاق دهد و بدین وسیله راحت شود)، (سوم) مردی که بر همسایه خود نفرین کند (و از همسایه آزادی او بخدا شکایت کند) با اینکه خدای عزوجل برای او راهی قرار داده ، و آن اینست که خانه خود را بفروشد و از همسایگی او بجای دیگر رود. شرح : مجلسی (ره) گوید: ظاهر آنست که سائلی از مخالفین و مستضعفین بوده اند و از این روی آنحضرت بسه نفرشان اکتفا فرمود (و چهارمی چیزی نداد) و گر نه آنها کسانی هستند که شیعیانسان را بر خود مقدم می داشتند، یا اینکه این کردار حضرت برای یاد دادن و آموختن حکم اتفاق بوده و فهماندن اینکه بیش از این مقدار برای توسعه بر مؤمنین لازم نیست . ۲- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَرَبَعَةٌ لَا تُسْتَجَابُ لَهُمْ دَعْوَةٌ رَجُلٌ حَالِسٌ فِي بَيْتِهِ يَقُولُ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فَيُقَالُ لَهُ أَلَمْ أَمْزُكْ بِالطَّلَبِ وَ رَجُلٌ كَانَتْ لَهُ امْرَأَةٌ فَدَعَا عَلَيْهَا فَيُقَالُ لَهُ أَلَمْ أَجْعَلْ أَمْرَهَا إِلَيْكَ وَ رَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَفْسَدَهُ فَيَقُولُ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فَيُقَالُ لَهُ أَلَمْ أَمْزُكْ بِالِافْتِصَادِ أَلَمْ أَمْزُكْ بِالِاصْلَاحِ ثُمَّ قَالَ وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا

لَمْ يُسِيرُوا وَلَمْ يَفْتَرُوا وَكَانَ ان بَيْنَ ذَلِك قَوْمًا وَرَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَدَانَهُ بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ فَيُقَالُ لَهُ أَلَمْ أَمْزُكْ بِالشَّهَادَةِ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ أَبِي عَاصِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مِثْلَهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۲۷۵ روایه: ۲۲- حضرت صادق (ع) فرمود: چهار کس هستند که دعایشان باجابت نرسد: (۱) مردی که در خانه خود نشسته و می گوید: خدایا بمن روزی بده، پس بوی گفته شود: آیا بتو دستور ندادم که بجستجوی روزی برو؟ (۲) مردی که زنی دارد و بر او نفرین کند که باو گفته شود: آیا کار او را بتو واگذار نکردم؟ (اختیار طلاق و رها کردنش بدست تو است) (۳) مردی که مالی دارد و آن را از بین برده و فاسد کرده و می گوید: خدایا بمن روزی بده، پس بوی گفته شود: آیا بتو دستور میانه روی ندادم؟ آیا بتو دستور اصلاح مالت را ندادم؟ سپس (باین آیه استشهاد کرده) فرمود: ((و کسانیکه هرگاه اتفاق کنند نه اصراف کنند و نه بر خود تنگ گیرند و باشند میان ایندو)) (سوره فرقان آیه ۶۷) (۴) مردی که مالی را بدون شاهد و گواه بدیگری وام دهد (و سپس بانکار مدیون برخورد کند، و برای دریافت طلبش از مدیون منکر بدرگاه خداوند متعال رو آورد و از او استمداد جوید) که باو گفته شود: آیا بتو دستور ندادم (که هنگام وام دادن) گواه بگیری؟ و مانند این حدیث بسند دیگر نیز از آنحضرت روایت شده. ۳- الْحَسَنِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشعْرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِتَّانٍ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ ثَلَاثَةٌ تُرَدُّ عَلَيْهِمْ دَعْوَتُهُمْ رَجُلٌ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالًا فَأَنْفَقَهُ فِي غَيْرِ وَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ يَا رَبِّ ارْزُقْنِي فَيُقَالُ لَهُ أَلَمْ ارْزُقْكَ وَرَجُلٌ دَعَا عَلَى امْرَأَتِهِ وَهُوَ لَهَا ظَالِمٌ فَيُقَالُ لَهُ أَلَمْ أَجْعَلْ أَمْرَهَا بِيَدِكَ وَرَجُلٌ جَلَسَ فِي بَيْتِهِ وَقَالَ يَا رَبِّ ارْزُقْنِي فَيُقَالُ لَهُ أَلَمْ أَجْعَلْ لَكَ السَّبِيلَ إِلَى طَلْبِ الرِّزْقِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۲۷۶ روایه: ۳۳- ولید بن صبیح گوید: از آنحضرت علیه السلام شنیدم که می فرمود: سه کس هستند که دعای آنها بخودشان برگردد و باجابت نرسد: (۱) مردی که خداوند باو مالی ارزانی داشته و او بیجا و بی مورد خرج کرده و سپس بگوید: خدایا بمن روزی بده، که باو گفته شود: آیا بتو روزی ندادم؟ (۲) مردی که بر همسر خود باینکه باو ستم نفرین کند که باو گفته شود: آیا کار (جدائی و طلاق) او را بدست تو ندادم؟ (۳) مردی که در خانه اش بنشیند و بگوید: پروردگارا بمن روزی بده که باو گفته شود: آیا برای تو راه پیدا کردن روزی را قرار ندادم؟ شرح: مجلسی (ره) در جمله ((و هو لها ظالم)) گوید: یعنی آن مرد بسبب آن نفرین نسبت بآن زن ستمکار است، زیرا نفرین او بر آن زن با اینکه قدرت بر خلاصی از او از راه دیگر دارد و ظلم و ستم است.

باب نفرین بر دشمن

بَابُ الدُّعَاءِ عَلَى الْعَدُوِّ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ شَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جَارًا لِي وَمَا أَلْقَى مِنْهُ قَالَ فَقَالَ لِي ادْعُ عَلَيْهِ قَالَ فَفَعَلْتُ فَلَمْ أَرِ شَيْئًا فَعُدْتُ إِلَيْهِ فَشَكَوْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ لِي ادْعُ عَلَيْهِ قَالَ فَقُلْتُ جُعَلْتُ فِدَاكَ قَدْ فَعَلْتُ فَلَمْ أَرِ شَيْئًا فَقَالَ كَيْفَ دَعَوْتُ عَلَيْهِ فَقُلْتُ إِذَا لَقَيْتُهُ دَعَوْتُ عَلَيْهِ قَالَ فَقَالَ ادْعُ عَلَيْهِ إِذَا أَدْبَرَ وَإِذَا اسْتَدْبَرَ فَفَعَلْتُ فَلَمْ أَلْبَثْ حَتَّى أَرَاحَ اللَّهُ مِنْهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۲۷۶ روایه: ۱۱- اسحاق بن عمار گوید: به حضرت صادق (ع) از دست همسایه ای که داشتم و آزاری که او از بمن می رسید شکایت کردم؟ گوید: بمن فرمود: بر او نفرین کن، پس من نفرین کردم ولی نتیجه ای ندیدم، پس دوباره خدمتش رفتم و شکایت کردم؟ فرمود: بر او نفرین کن گوید: عرض کردم: فدایت گردم من نفرین کردم و نتیجه ای ندیدم، فرمود: چگونه نفرین کردی؟ عرض کردم: هرگاه باو برخوردم نفرینش کردم، گوید: فرمود: چون بتو پشت کند و رو گرداند نفرینش کن، پس من اینکار را کردم و زمانی نگذشت که خدا مرا از شر او آسوده کرد. شرح: ظاهر این خبر با ذیل حدیث اول از باب قبل کمی منافات دارد زیرا در آنجا فرمود نفرین در حق همسایه صحیح نیست و مستجاب نشود چون انسان می تواند خانه خود را بفروشد و از وی خلاص شود و در اینجا فرمود نفرین با چنین شرطی (یعنی هنگام پشت کردن و روگرداندنش) پذیرفته گردد و رفع و تنافی به قرینه عنوان باب بدین است که در حدیث قبل مراد نفرین در حق

همسایه ایست که صدمه اش به انسان تنها از جهت همسایگی نه از راه دشمنی . و در این خبر مراد نفرین بد دشمنی است که در همسایگی انسان است نه همسایه فقط . ۲- وَ رُوِيَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ عَلَى أَحَدٍ قَالَ اللَّهُمَّ اطْرُقْهُ بِلَيْتِهِ لَا أُخْتِ لَهَا وَ أَبِخْ حَرِيمَهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۲۷۷ روایه : ۲۲- و از حضرت ابی الحسن علیه السلام روایت شده که فرمود: هر گاه یکی از شماها بر دشمن نفرین کند بگوید: ((اللهم اطرقه بلیته لا اخت لها و ابخ حریمه)) (یعنی بار خدایا او را ببلائی شبانه که مانند ندارد دچار کن ، و دشمن را بر او چیره ساز). ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ لِي جَاراً مِنْ قُرَيْشٍ مِنْ آلِ مُحْرِزٍ قَدْ نَوَّهَ بِاسْمِي وَ شَهْرِي كُلَّمَا مَرَرْتُ بِهِ قَالَ هَذَا الرَّافِضِيُّ يَحْمِلُ الْأَمْوَالَ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ فَقَالَ لِي فَادْعُ اللَّهَ عَلَيْهِ إِذَا كُنْتَ فِي صِلَاءِ اللَّيْلِ وَ أَنْتَ سَاجِدٌ فِي السَّجْدَةِ الْأَخِيرَةِ مِنَ الرَّكَعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ فَأَحْمَدُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ مَجَّدَهُ وَ قُلِ اللَّهُمَّ إِنَّ فُلَاناً بِنَ فُلَانٍ قَدْ شَهَرَنِي وَ نَوَّهَ بِي وَ غَاطَنِي وَ عَرَضَنِي لِلْمَكَارِهِ اللَّهُمَّ اضْرِبْهُ بِسَيِّئِهِمْ عَاجِلٍ تَشْغَلُهُ بِهِ عَنِّي اللَّهُمَّ وَ قَرِّبْ أَجَلَهُ وَ اقْطَعْ أَثَرَهُ وَ عَجِّلْ ذِكْرَكَ يَا رَبَّ السَّاعَةِ السَّاعَةِ قَالَ فَلَمَّا قَدِمْنَا الْكُوفَةَ قَدِمْنَا لَيْلًا فَسَأَلْتُ أَهْلَنَا عَنْهُ قُلْتُ مَا فَعَلَ فُلَانٌ فَقَالُوا هُوَ مَرِيضٌ فَمَا انْقَضَى آخِرُ كَلَامِي حَتَّى سَمِعْتُ الصِّيَاحَ مِنْ مَنْزِلِهِ وَ قَالُوا قَدْ مَاتَ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۲۷۷ روایه : ۳۳- یونس بن عمار گوید: به حضرت صادق (ع) عرض کردم: من گرفتار همسایه ای از قریش از آل محرز شده ام که نام مرا فاش کرده و مرا شهره مردم ساخته (که همه مرا بشناسند) هر گاه به او بگذردم گوید: این را فضا است و مالها را به نزد جعفر بن محمد می برد؟ گوید: حضرت به من فرمود: در نماز شب به او نفرین کن آنگاه که به سجده روی در سجده آخر از رکعت اول ، پس خدای عزوجل را حمد کن و تمجید نما و بگو: (آنچه ترجمه اش اینست :) بار خدایا فلان پسر فلان مرا شهره مردم کرده ، و نام مرا فاش کرده و مرا بخشم آورده و در معرض خطرها قرار داده بار خدایا او را با تیر شتابانی بزنی که او را از من باز داری ، بار خدایا مرگش را نزدیک کن و اثرش را از میان بردار، و پروردگارا در آن شتاب کن ، الساعة . الساعة (یعنی هم اکنون) ، گوید: همینکه به کوفه آمدم شبانه وارد شدیم ، و از خانواده خود از حال آن مرد پرسیدم و گفتم: فلانی چه کرد؟ گفتند: مریض و بیمار است ، و هنوز سختم را به پایان نرسانده بودم که صدای شیون از خانه اش بلند شد و گفتند: مرد. ۴- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ النَّيْمِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لَهُ الْعَلَاءُ بْنُ كَامِلٍ إِنَّ فُلَانًا يَفْعَلُ بِي وَ يَفْعَلُ فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَدْعُو اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَقَالَ هَذَا ضَعْفٌ بِكَ قُلِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا يَكْفِي مِنْكَ شَيْءٌ فَكْفِنِي أَمْرٌ فُلَانٍ بِمِ شَيْئٍ وَ كَيْفَ شَيْئٍ وَ مِنْ حَيْثُ شَيْئٍ وَ أَنَّى شَيْئٍ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۲۷۸ روایه : ۴۴- یعقوب بن سالم گوید: خدمت حضرت صادق (ع) بودم پس علاء بن کامل به آن حضرت عرض کرد: همانا فلان کس به من (آزار) می کند (و هر چه خواهد) می کند؟ اگر صلاح می دانید بدرگاه خدای عزوجل بر او نفرین کنید؟ فرمود: این از ضعف (و ناتوانی) تو است بگو: ((بار خدایا تو از هر چیز کفایت کنی و چیزی از تو کفایت نکند کار فلان کس را درباره من کفایت فرما بدانچه خواهی و هر گونه خواهی و از هر راهی که و از آنجا که خواهی)). شرح : مجلسی (ره) گوید: اینکه امام (علیه السلام) فرمود: ((این از ضعف تو است)) چند احتمال دارد (۱) اشاره به اینست که ضرر زدن به دشمن بسبب نفرین بواسطه ضعف تقوی و ورع و ضعف دعا و توکل بر خدا است . (۲) اینکه مقصود ضعف یقین تو است که بخدا پناه نبردی و بدرگاه او نرفته و به نزد من آمده ای و از من در خواست دعا کنی . (۳) مقصود ضعف در تقیه و کیفیت معاشرت است که نتوانسته ای دشمن را راضی نگهداری . (۴) اشاره به چیزی که از سخنان آن حضرت در ضمن معلوم می شود، که چنین استفاده شود که دعا کرده و چون دعایش مستجاب نشده اینک بدان حضرت توسل جسته ، و معنای فرمایش حضرت بنابراین چنین است : که مستجاب نشدن دعای تو بخاطر ضعف (و کمی) دانش تو درباره دعا و آداب و شرائط آنست ، سپس این دعا را به او آموخت . ۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ لِي جَاراً مِنْ قُرَيْشٍ مِنْ آلِ مُحْرِزٍ قَدْ نَوَّهَ بِي وَ غَاطَنِي وَ عَرَضَنِي لِلْمَكَارِهِ اللَّهُمَّ اضْرِبْهُ بِسَيِّئِهِمْ عَاجِلٍ تَشْغَلُهُ بِهِ عَنِّي اللَّهُمَّ وَ قَرِّبْ أَجَلَهُ وَ اقْطَعْ أَثَرَهُ وَ عَجِّلْ ذِكْرَكَ يَا رَبَّ السَّاعَةِ السَّاعَةِ قَالَ فَلَمَّا قَدِمْنَا الْكُوفَةَ قَدِمْنَا لَيْلًا فَسَأَلْتُ أَهْلَنَا عَنْهُ قُلْتُ مَا فَعَلَ فُلَانٌ فَقَالُوا هُوَ مَرِيضٌ فَمَا انْقَضَى آخِرُ كَلَامِي حَتَّى سَمِعْتُ الصِّيَاحَ مِنْ مَنْزِلِهِ وَ قَالُوا قَدْ مَاتَ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۲۷۸ روایه : ۴۴-

أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع لَمْ يَزَلْ لَيْلَتَهُ رَاكِعًا وَ سَاجِدًا فَلَمَّا كَانَ فِي السَّحْرِ سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَ هُوَ سَاجِدٌ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ الْقَوِيَّةِ وَ بِجَلَالِكَ الشَّدِيدِ الَّذِي كُلُّ خَلْقِكَ لَهُ ذَلِيلٌ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ أَنْ تَأْخُذَهُ السَّاعَةَ السَّاعَةَ فَمَا رَفَعَ رَأْسَهُ حَتَّى سَمِعْنَا الصَّيْحَةَ فِي دَارِ دَاوُدَ بْنِ عَلِيٍّ فَرَفَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع رَأْسَهُ وَ قَالَ إِنِّي دَعَوْتُ اللَّهَ بِدَعْوَةٍ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ مَلَكًا فَضَرَبَ رَأْسَهُ بِمِرْزَبِيهِ مِنْ حَيْدِ ائْتَشَقَّتْ مِنْهَا مِثْلَتُهُ فَمَاتَ اَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۷۸ : روایه ۵ : ۵- مسمعی گوید: همینکه داود بن علی (که از جانب خلفای عباسی حاکم مدینه بود) معلی بن خنیس را (که آزاد کرده امام صادق علیه السلام و از نزدیکان آن حضرت بود) کشت ، و آن حضرت علیه السلام فرمود: هر آینه نفرین کنم بدرگاه خدا کسیکه آزاد شده من (معلی) را کشته ، و مال مرا ربوده است ؟ داود بن علی گفت : آیا مرا به نفرین خود تهدید می کنی ؟ حماد (که راوی حدیث است) گوید: مسمعی گفت : معتب (خادم امام صادق علیه السلام) برای من حدیث کرد امام صادق علیه السلام در آن شب پیوسته در رکوع و سجود بود، پس همینکه سحر شد شنیدم که در سجده می فرمود: ((بار خدایا از تو به نیروی نیرومندی و بجلالت سختی که همه آفریده هایت در برابر آن خوراند درخواست کنم که بر محمد و خاندانش رحمت فرستی و او را هم اکنون الساعه بگیری)) (معتب گوید: آن حضرت سر از سجده برداشته بود که فریاد شیون از خانه داود بن علی شنیدیم ، پس حضرت صادق (ع) سر (از سجده) برداشت و فرمود: من خدا را به دعائی خواندم و خدای عزوجل فرشته ای فرستاد که با میلی آهنین چنان بر سر او زد که مئانه اش از آن ضربت شکافت و مرد. شرح : معلی بن غلام آزاد کرده حضرت صادق (ع) بوده و از روی هم رفته اخبار استفاده شود که از نزدیکان آن حضرت و جزء محرمان اسرار بوده است ، داود بن علی عباسی او را گرفته به زندان افکند و از او خواست که نام اصحاب حضرت صادق (ع) را فاش کند و آنها را معرفی نماید و معلی پذیرفت و در پاسخ گفت : اگر در زیر پایم باشند تو را از نامشان آگاه نکنم ، پس داود بن علی دستور داد گردنش را زدند و به دارش آویختند.

باب مباهله یعنی لعن کردن و نفرین کردن به یکدیگر

بَابُ الْمُبَاهَلَةِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِي مَسْرُوقٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ إِنَّا نَكَلِّمُ النَّاسَ فَنَحْتَجِّجُ عَلَيْهِمْ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَيَقُولُونَ نَزَلَتْ فِي أَمْرَاءِ السَّرَايَا فَنَحْتَجِّجُ عَلَيْهِمْ بِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا وَثَّيْكُمْ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ فَيَقُولُونَ نَزَلَتْ فِي الْمُؤْمِنِينَ وَ نَحْتَجِّجُ عَلَيْهِمْ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى فَيَقُولُونَ نَزَلَتْ فِي قُرْبَى الْمُسْلِمِينَ قَالَ فَلَمْ أَدَعْ شَيْئًا مِمَّا حَضَرَنِي ذِكْرُهُ مِنْ هَذِهِ وَ شِبْهِهِ إِلَّا ذَكَرْتُهُ فَقَالَ لِي إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَادْعُهُمْ إِلَى الْمُبَاهَلَةِ قُلْتُ وَ كَيْفَ أَصْبَحُ قَالَ أَصْلِحْ نَفْسَكَ ثَلَاثًا وَ أَطْنُهُ قَالَ وَ صُمْ وَ اغْتَسِلْ وَ ابْرُزْ أَنْتَ وَ هُوَ إِلَى الْجَبَانِ فَشَبِّكَ أَصَابِعَكَ مِنْ يَدِكَ الِئْمَنَى فِي أَصَابِعِهِ ثُمَّ أَنْصَفْتُهُ وَ أَبْدَأُ بِنَفْسِكَ وَ قُلِ اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبَّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنْ كَانَ أَبُو مَسْرُوقٍ جَحَدَ حَقًّا وَ ادَّعَى بَاطِلًا فَأَنْزِلْ عَلَيْهِ حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ عَذَابًا أَلِيمًا ثُمَّ رُدِّ الدَّعْوَةَ عَلَيْهِ فَقُلْ وَ إِنْ كَانَ فُلَانٌ جَحَدَ حَقًّا وَ ادَّعَى بَاطِلًا فَأَنْزِلْ عَلَيْهِ حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ عَذَابًا أَلِيمًا ثُمَّ قَالَ لِي فَإِنَّكَ لَا تَلْبَثُ أَنْ تَرَى ذَلِكَ فِيهِ فَوَاللَّهِ مَا وَجَدْتُ خَلْقًا يُجِيبُنِي إِلَيْهِ اَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۷۹ : روایه ۱۱ : ۱ ابو مسروق گوید: به حضرت صادق (ع) عرض کردم : ما با مردم (درباره مذهب و امامت شما) گفتگو کنیم و با آنان احتجاج کنیم و به گفتار خدای عزوجل دلیل آوریم که فرماید: ((خدا و رسول را و اولیاء را فرمان برید)) (سوره نساء آیه ۵۹) مردم گویند: این آیه درباره فرماندهان قشونها نازل گشته ، پس برای آنان به گفتار (دیگر) خدای عزوجل حجت آوریم (که فرماید): ((جز این نیست که ولی شما خدا و رسول اوست)) تا آخر آیه (۵۵ از سوره مائده) پس مردم گویند: این آیه درباره مؤمنین نازل شده ، و دلیل آوریم برای آنها به گفتار خدای عزوجل: ((بگو ای محمد من از شما مزدی نخواهم جز دوستی درباره نزدیکان (و خویشان) ..)) (سوره شوری آیه ۲۳) گویند: این آیه درباره نزدیکان و خویشان اسلامی نازل شده ، گوید: من آنچه در خاطر داشتم از این آیات و مانند آن (و جوابهایی که مردم از

آنها دهند) ذکر کردم؟ حضرت به من فرمود: اگر اینطور است آنها را به مباحله دعوت کن، عرض کردم: چگونه (مباحله) کنم؟ فرمود: سه روز خود را اصلاح کن و گمانم فرمود: روزه بگیر (یعنی در آن سه روز که در صدد اصلاح خود به توبه و استغفار و دعا و امثال اینها بر آئی روزه هم بگیر) و غسل کن و توبه اطراف خود به صحرا بروید و انگشتان دست راست خود را در انگشتان او شبکه وار بینداز، و او را انصاف ده (یعنی) ابتداء بخود (لعن و نفرین) کن و بگو: ((بار خدایا ای پروردگار هفت آسمان و هفت زمین، و ای دانای نهان و عیان، و ای بخشاینده مهربان، اگر ابو مسروق حقی را انکار کرده و اعای باطلی کرده پس بر او از آسمان عذابی دردناک نازل فرما)) سپس نفرین را به او برگردان و بگو: ((و اگر فلان کس حقی را انکار کرده و باطلی را ادعا کرده پس عذابی دردناک از آسمان بر او فرور)) سپس فرمود: پس از آن درنگ نکنی که اثر آن را به چشم خود خواهی دید، (ابو مسروق گوید): پس بخدا سوگند هیچکس را ندیدم که مرا در این کار اجابت کند (و بمباحله حاضر شود). ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَيْهَلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الشُّكْرِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ السَّاعَةُ الَّتِي تُبَاهِلُ فِيهَا مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الشُّكْرِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مِثْلَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۸۰: روایه: ۲۲ حضرت باقر (ع) فرمود: ساعتیکه در آن مباحله شود میان زدن سپیده تا زدن آفتاب است. و بسند دیگر نیز این حدیث را از آن حضرت علیه السلام حدیث کرده است. ۳- أَحْمَدُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا فِي الْمُبَاهَلَةِ قَالَ تَشَبُّكَ أَصَابِعَكَ فِي أَصَابِعِهِ ثُمَّ تَقُولُ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ فُلَانٌ جَحَدَ حَقًّا وَأَقْرَبَ بِيَاظِلٍ فَأَصِدِّبْهُ بِحُسْبَانٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوْ بَعْدَابٍ مِنْ عِنْدِكَ وَتَلَاعُنْهُ سَبْعِينَ مَرَّةً أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۸۱: روایه: ۳۳ برخی از اصحاب ما در کیفیت مباحله گفته است که: انگشتان را در انگشتان او (یعنی طرف بحث) شبکه می کنی سپس می گوئی: ((اللهم ان كان فلان (و نام او را می بری) جحد حقا و اقر بياطل ماء صبه بحسبان من السماء او بعداب من عندك)) و تا هفتاد بار با او به این نحو ملاعنه کنی و به همدیگر نفرین کنید. ۴- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الْمُبَاهَلَةِ قَالَ تَشَبُّكَ أَصَابِعَكَ فِي أَصَابِعِهِ ثُمَّ تَقُولُ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ فُلَانٌ جَحَدَ حَقًّا وَأَقْرَبَ بِيَاظِلٍ فَأَصِدِّبْهُ بِحُسْبَانٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوْ بَعْدَابٍ مِنْ عِنْدِكَ وَتَلَاعُنْهُ سَبْعِينَ مَرَّةً أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۸۱: روایه: ۴۴ (مانند همان حدیث (۳) است که از حضرت صادق (ع) روایت شده است). ۵- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ إِذَا جَحَدَ الرَّجُلُ الْحَقَّ فَإِنْ أَرَادَ أَنْ تَلَاعُنْهُ قُلِ اللَّهُمَّ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ إِنْ كَانَ فُلَانٌ جَحَدَ الْحَقِّ وَكَفَرَ بِهِ فَأَنْزِلْ عَلَيْهِ حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ عَذَابًا أَلِيمًا أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۲۸۱: روایه: ۵۵ ابو جمیله از برخی از اصحابش نقل کند که گفته است: اگر مردی حق را انکار کرد و خواست که توبه با او ملاعنه کنی (و همدیگر را لعن کنید) بگو: ((اللهم رب السماوات السبع و رب العرش العظيم ان كان فلان جحد الحق و كفر به فاءنزل عليه حسبانا من السماء او عذابا الیما)).

باب آنچه خدای تبارک و تعالی خود را بدان تمجید کرده است

بَابُ مَا يُمَجِّدُ بِهِ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نَفْسَهُ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ ثَلَاثَ سَاعَاتٍ فِي اللَّيْلِ وَثَلَاثَ سَاعَاتٍ فِي النَّهَارِ يُمَجِّدُ فِيهِنَّ نَفْسَهُ فَأَوَّلُ سَاعَاتِ النَّهَارِ حِينَ تَكُونُ الشَّمْسُ هَذَا الْجَانِبِ يَعْنِي مِنَ الْمَشْرِقِ مَقْدَارَهَا مِنَ الْعَصْرِ يَعْنِي مِنَ الْمَغْرِبِ إِلَى الصَّلَاةِ الْأُولَى وَأَوَّلُ سَاعَاتِ اللَّيْلِ فِي الثَّلَاثِ الْبَاقِي مِنَ اللَّيْلِ إِلَى أَنْ يَنْفَجِرَ الصُّبْحُ يَقُولُ إِنَّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ إِنَّي أَنَا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ إِنَّي أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ إِنَّي أَنَا اللَّهُ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ إِنَّي أَنَا اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ إِنَّي أَنَا اللَّهُ مَالِكُ يَوْمِ الدِّينِ إِنَّي أَنَا اللَّهُ لَمْ أَزَلْ وَلَا أَزَالُ إِنَّي أَنَا اللَّهُ خَالِقُ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ إِنَّي أَنَا اللَّهُ خَالِقُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ إِنَّي أَنَا اللَّهُ بِيَدِي كُلُّ شَيْءٍ وَإِلَيَّ يَعُودُ إِنَّي أَنَا اللَّهُ الْوَاحِدُ الصَّمَدُ إِنَّي أَنَا اللَّهُ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ إِنَّي أَنَا اللَّهُ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهِمِّنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ إِنَّي أَنَا اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لِي الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى إِنَّي أَنَا اللَّهُ

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ مَا مِنْ شَيْءٍ أَكْبَرَ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَا يَعْدِلُهُ شَيْءٌ وَلَا يَشْرِكُهُ فِي الْأُمُورِ أَحَدٌ
 اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۸۳ : روایه : ۱۱ ابو حمزه گوید: شنیدم حضرت باقر (ع) می فرمود: هیچ چیز ثوابش بزرگتر از این
 نیست که انسان گواهی دهد بیگانگی خداوند (و لا اله الا الله بگوید) همانا با خداوند عزوجل هیچ چیز برابری نکند، و احدی با
 او در کارها شرکت نجوید. ۲- عَنْهُ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْوَهَّابِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَلِيدِ الْوَصَّافِيِّ رَفَعَهُ قَالَ
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ غُرِسَتْ لَهُ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ مِنْ يَأْقُوتِيَّةٍ حَمْرَاءَ مُنْبَتُهَا فِي مَسْكِ أَبِيضٍ أَخْلَى مِنَ الْعَسَلِ وَأَشَدَّ
 بَيَاضاً مِنَ التَّلَاجِ وَأَطْيَبَ رِيحاً مِنَ الْمَسْكِ فِيهَا أَمْثَالُ نُجُودِ الْأَبْكَارِ تَعْلُو عَنْ سَبْعِينَ حُلَّةً وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَيْرُ الْعِبَادَةِ قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا
 اللَّهُ وَقَالَ خَيْرُ الْعِبَادَةِ الْإِسْتِغْفَارُ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي كِتَابِهِ فَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَعْفِرْ لِدُنْيِكَ اصول کافی جلد ۴ صفحه
 : ۲۸۴ روایه : ۲۲ رسول خدا (ص) فرمود: هر که ((لا اله الا الله)) بگوید، برایش درختی در بهشت کاشته شود که از یاقوت سرخ
 باشد، و بن آن درخت در مشک سفید است، و (میوه اش) از عسل شیرین تر و از برف سفیدتر و از مشک خوشبوتر است، و در
 آن درختها است مانند پستانهای دوشیزگان که در زیر هفتاد پیراهن بر آمده باشد. و رسول خدا (ص) فرمود: بهترین عبادت گفتن
 ((لا اله الا الله)) است. و فرموده است: استغفار بهترین عبادت است (یعنی مجموع این دو بهترین عبادات است) و این است گفتار
 خدای عزوجل در قرآن (که فرماید): پس بدانکه همانا مبعودی جز خدا و آمرزش خواه برای گناه خویش ((سوره محمد آیه ۱۹)).

باب کسیکه بگوید: لا اله الا الله و الله کبر

بَابُ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى رَفَعَهُ عَنْ حَرِيزِ بْنِ يَعْقُوبَ الْقَمِّيَّ عَنْ أَبِي عَبْدِ
 اللَّهِ ع قَالَ تَمَنَّ الْجَنَّةَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۲۸۴ روایه : ۱۱ حضرت صادق (ع) فرمود: بهای بهشت
 (گفتن): ((لا اله الا و الله کبر)) است .

باب کسیکه بگوید: لا اله الا الله وحده وحده وحده

بَابُ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ النُّعْمَانِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ
 اللَّهِ ع قَالَ قَالَ جَبْرِئِيلُ ع لِرَسُولِ اللَّهِ ص طُوبَى لِمَنْ قَالَ مِنْ أُمَّتِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۲۸۵
 روایه : ۱۱ حضرت صادق (ع) فرمود: جبرئیل به رسول خدا گفت: خوشا بحال هر کس از امت تو که بگوید: ((لا اله الا وحده
 وحده وحده)).

باب کسیکه ده بار بگوید: لا اله الا الله وحده لا شریک له

بَابُ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ عَشْرًا ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ عُثْمَانَ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ
 عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ ابْنِ مُسِيكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ لَيْثِ الْمُرَادِيِّ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عُثْبَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ
 سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ قَالَ عَشْرَ مَرَّاتٍ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ
 يُمِيتُ وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ كَانَتْ كَفَّارَةً لِتَدْنُو بِهِ ذَلِكَ الْيَوْمَ اصول کافی جلد ۴
 صفحه : ۲۸۵ روایه : ۱۱ عبدالکریم بن عقبه گوید: از حضرت صادق (ع) شنیدم که می فرمود: هر که پیش از زدن آفتاب و هم
 پیش غروب آفتاب ده بار بگوید: ((لا اله الا الله وحده لا شریک له ، له الملك و له الحمد يحيى و يميت و يحيى و هو حي
 لا يموت بيده الخير و هو على كل شىء قدير)) كفاره گناهان آن روزش گردد. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى
 عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ صَدَّقَ الْغَدَاةَ فَقَالَ قَبْلَ أَنْ يَنْفُضَ رُكْبَتَيْهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ لَا إِلَهَ

إِلَّا اللَّهَ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَفِي الْمَغْرِبِ مِثْلَهَا لَمْ يَلْقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَبْدًا بِعَمَلٍ أَفْضَلَ مِنْ عَمَلِهِ إِلَّا مَنْ جَاءَ بِمِثْلِ عَمَلِهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۸۵ : روایه : ۲۲ امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: هر که نماز صبح بخواند و پیش از آنکه زانوها را حرکت دهد (یعنی از آن حال که در وقت سلام نماز داشته تغییر نکند) ده بار بگوید: ((لا اله الا الله وحده لا شریک له ، له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و یحیی (و هو حی لا- یموت) بیده الخیر و هو علی کل شیء قدير)) و در نماز مغرب نیز چنین کند هیچ بنده ای خدای عزوجل را بکرداری بهتر از کردار او دیدار نکند مگر آن کس که مانند کار او (بدرگاه خدای عزوجل کاری) آورده است .

باب کسیکه بگوید: اشهد ان لا اله الا وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله

بَابُ مَنْ قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحِذَاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ مَنْ قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ حَسَنَةٍ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۸۶ : روایه : ۱۱ حضرت باقر (ع) فرمود: هر که بگوید: اشهد و ان لا اله الا وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ((خداوند برای او هزار هزار حسنه بنویسد.

باب کسیکه در هر روز ده بار بگوید: اشهد و ان لا اله الا وحده...

باب کسیکه در هر روز ده بار بگوید: اشهد و ان لا اله الا وحده لا شریک له الها واحدا صمدا لم يتخذ صاحبه و لا ولدا بَابُ مَنْ قَالَ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَهًا وَاحِدًا أَحَدًا صَمَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَدًا ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَالَ فِي كُلِّ يَوْمٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَهًا وَاحِدًا أَحَدًا صَمَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَدًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ خَمْسَةَ وَ أَرْبَعِينَ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ خَمْسَةَ وَ أَرْبَعِينَ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ خَمْسَةَ وَ أَرْبَعِينَ أَلْفَ دَرَجَةٍ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى وَ كُنَّ لَهُ حِزْزًا فِي يَوْمِهِ مِنَ السُّلْطَانِ وَ الشَّيْطَانِ وَ لَمْ تُحِطْ بِهِ كَبِيرَةٌ مِنَ الذُّنُوبِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۸۶ : روایه : ۱۱ حضرت صادق (ع) فرمود: هر که هر روز ده بار بگوید: ((اشهد و ان لا اله الا وحده لا شریک له الها واحدا صمدا لم يتخذ صاحبه و لا ولدا)) خداوند برای او چهل و پنج هزار حسنه بنویسد، و چهل و پنج هزار سیئه از او محو کند و چهل و پنج هزار درجه برای او بالا- برد. و در روایت دیگری است که : این ذکر (که ده بار گفته است) در آن روز برای او پناه گاهی محکم در برابر ملطان و شیطان باشد، و هیچ گناه کبیره ای پیرامون او را فرا نگیرد.

باب کسیکه ده بار بگوید: یا الله یا الله

بَابُ مَنْ قَالَ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ عَشْرَ مَرَّاتٍ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ أَخِي أُدَيْمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَالَ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ عَشْرَ مَرَّاتٍ قَبْلَ لَيْلِكَ مَا حَاجَّتْكَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۸۷ : روایه : ۱۱- حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که ده بار بگوید: یا الله یا الله باو گفته شود: بله حاجت چیست ؟

باب کسیکه بگوید: لا اله الا الله حقا حقا

بَابُ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْأَزْمِينِيِّ عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْخَرَّاطِ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَالَ فِي كُلِّ يَوْمٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُودِيَّةً وَ رِقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَ صِدْقًا أَقْبَلَ

اللَّهُ عَلَيْهِ بَوَّجِهِ وَ لَمْ يَضْرِبْ وَجْهَهُ عَنْهُ حَتَّى يَدْخُلَ الْجَنَّةَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۸۷ : روایه : ۱۱- حضرت صادق (ع) فرمود: هر کس در هر روز گوید: ((لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله عبودیه و رقا، لا اله الا الله یمانا و صدفا)) خداوند باو رو کند و از او رو برنگرداند تا بهشت رود.

باب هر کس که یارب یارب بگوید

بَابُ مَنْ قَالَ يَا رَبَّ يَا رَبَّ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ أَخِي أَدِيمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَالَ عَشْرَ مَرَّاتٍ يَا رَبَّ يَا رَبَّ قِيلَ لَهُ لَتَيْتِكَ مَا حَاجَّتْكَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۸۸ : روایه : ۱۱- حضرت صادق (ع) فرمود: هر کس ده بار ((یارب یارب)) گوید: بدو گفته شود: بله حاجت چیست ؟ ۲- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ قَالَ مَرَضَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قُلْ يَا رَبَّ يَا رَبَّ عَشْرَ مَرَّاتٍ فَإِنَّ مَنْ قَالَ ذَلِكَ نُودِيَ لَتَيْتِكَ مَا حَاجَّتْكَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۸۸ : روایه : ۲۲- محمد بن حمران گوید: اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام بیمار شد پس حضرت صادق (ع) باو فرمود: بگو: ((یارب یارب)) زیرا هر کس آن را بگوید باو ندا شود: بله حاجت چیست . ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يَا رَبَّ يَا رَبَّ يَا رَبَّ يَا رَبَّ حَتَّى يَنْقَطِعَ نَفْسُهُ قِيلَ لَهُ لَتَيْتِكَ مَا حَاجَّتْكَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۸۸ : روایه : ۳۳- ابو بصیر گوید: حضرت صادق (ع) فرمود: هر که بگوید: ((یارب یاالله ، یارب یاالله)) تا نفسش ببرد، باو گفته شود: بله حاجت چیست ؟

باب کسیکه بگوید: لا اله الا الله مخلصا

بَابُ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا ۱- الْحَسَنِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَاتِقٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ السَّوَّاقِ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يَا أَبَانَ إِذَا قَدِمْتَ الْكُوفَةَ فَارْوِ هَذَا الْحَدِيثَ مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّهُ يَأْتِنِي مِنْ كُلِّ صَنْفٍ مِنَ الْأَصْنَافِ أَفَارْوِي لَهُمْ هَذَا الْحَدِيثَ قَالَ نَعَمْ يَا أَبَانَ إِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَجَمَعَ اللَّهُ الْأَوْلِيَيْنَ وَالْآخِرِينَ فَتَسَلَّبَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْهُمْ إِلَّا مَنْ كَانَ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۸۸ : روایه : ۱۱- ابان بن تغلب گوید: حضرت صادق (ع) فرمود: ای ابان چون بکوفه این حدیث را (برای مردم) روایت کن : هر که شهادت دهد که معبودی جز خدای نیست در حالیکه (دین خود را برای او) پاکیزه کرده است (و بگوید: لا اله الا الله مخلصا) بهشت برای او واجب گردد، گوید: عرض کردم : از هر دسته و گروهی نزد من (بدیدنم) می آیند آیا برای همه آنان این حدیث را روایت کنم ؟ فرمود: آری ای ابان چون روز قیامت شود و خداوند همه اولین و آخرین را (در آنجا) گرد آورد ((لا اله الا الله)) را از آنها بگیرد جز آنکس که بر این مذهب باشد (یعنی شیعه باشد). توضیح : گویا ابان از این فرمایش بشگفت آمده و عرض کرده است : همه گروهی (از شیعه و سنی و فرقه های بسیاری که در میان شیعه و سنی هستند) نزد من می آیند آیا برای همه این فرمایش را بگویم و این بشارت را به همه بدهم که هر که این شهادت را گفت بهشت بر او واجب گردد؟ و همه این فرقه ها با گفتن آن بهشت روند؟ امام (علیه السلام) برای رفع این شبهه فرمود: روز قیامت کلمه لا اله الا الله ز آنان گرفته شود، مجلسی (ره) گوید: این که اول حدیث هم فرمود: ((من شهد)) یعنی هر که گواهی دهد اشاره به اینست که گفتار بی عقیده و قصد چنین پاداشی نداد، زیرا گواهی باید از صمیم قلب باشد، و نیز از ((مخلصا)) که در دنبال فرمود این مطلب آشکارا گردد زیرا ((مخلصا)) یعنی از روی اخلاص دین باشد و اخلاص دین آنستکه آمیخته به هیچ نوعی از شرک نباشد مانند انکار رسالت و ولایت و انکار معاد و چیزهای دیگر که از ضروریات دین است .

باب کسیکه بگوید: ماشاء الله لا حول و لا قوة الا بالله

بَابُ مَنْ قَالَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَيَّالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِذَا دَعَا الرَّجُلُ فَقَالَ بَعْدَ مَا دَعَا مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ اسْتَبَسَّلَ عَبْدِي وَاسْتَسَلِمَ لِأَمْرِي أَقْبَضُوا حَاجَتَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۲۸۹ روایه : ۱۱- حضرت صادق (ع) فرمود: هرگاه مردی دعا کند و پس از دعا بگوید: ماشاء الله لا حول و لا قوة الا بالله ((خدای عزوجل فرماید: بنده مؤمن دل به من نهاد و تسلیم امر من گردید حاجتش را بر آورید. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ قَالَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ سَمِعْتُهُ مَرَّةً صَرَفَ عَنْهُ سَبْعِينَ نَوْعًا مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ أَيْسُرَ ذَلِكَ الْخَنْقُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا الْخَنْقُ قَالَ لَا يَعْتَلُّ بِالْجُنُونِ فَيُخَنْقُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۲۸۹ روایه : ۲۲- جمیل گوید: شنیدم از حضرت صادق (ع) می فرمود: هر که هفتاد بار بگوید: ((ماشاء الله و لا حول و لا قوة الا بالله)) هفتاد نوع از نوع های بلا از او دور گردد که آسانترین آنها خناق (و خفه شدن) است، عرض کردم: فدایت شوم خناق چیست؟ فرمود: بدیوانگی دچار نشود (یا کشته نشود) که خفه گردد.

باب کسیکه بگوید: ماشاء الله لا حول و لا قوة الا بالله

بَابُ مَنْ قَالَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ مَنْ قَالَ فِي دُبُرِ صَلَاةِ الْفَرِيضَةِ قَبْلَ أَنْ يَنْتَهِيَ رِجْلَيْهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ عَفَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ ذُنُوبُهُ وَلَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَيْدِ الْبَحْرِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۲۹۰ روایه : ۱۱- حضرت باقر (ع) فرمود: هر که دنبال نماز واجب پیش از آنکه پاهای خود را تا کند (و بر خیزد، یا پیش از آنکه از حالت و هیئت تشهد زانوهای خود را دهد) سه بار بگوید: ((استغفر الله لذي لا اله الا هو الحي القيوم ذوالجلال و الاكرام و اءتوب اليه)) خدای عزوجل گنااهش را بپامزد گرچه (در زیادی) مانند کف دریا باشند.

باب گفتار در بامداد و شامگاه**بَابُ الْقَوْلِ عِنْدَ الْإِصْبَاحِ وَالْإِمْسَاءِ**

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ عَلَالِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَظِلُّ الْهُمِّ بِالْعُدُوءِ وَالْأَصْلِ قَالَ هُوَ الدُّعَاءُ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَهِيَ سَاعَةٌ إِجَابِيَّةٌ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۲۹۰ روایه : ۱۱- حضرت صادق (ع) درباره گفتار خدای تبارک و تعالی: ((و برای خدا سجده کنند آنانکه در آسمانها و زمینند خواه و ناخواه، و سایه های آنان در بامداد و شامها)) (سوره رعد آیه ۱۵) فرمود: مقصود از آن دعای پیش از زدن آفتاب و پیش از غروب آن است، و آن ساعت اجابت است. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ إِبْلِيسَ عَلَيْهِ لَعْنَاتُ اللَّهِ يَبُثُّ جُنُودَ اللَّيْلِ مِنْ حَيْثُ تَغِيَّبُ الشَّمْسُ وَتَطْلُعُ فَأَكْتَرُوا ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي هَاتَيْنِ السَّاعَتَيْنِ وَتَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ إِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ وَعَوَّدُوا صَبَّحًا كُمْ فِي تِلْكَ السَّاعَتَيْنِ فَإِنَّهُمَا سَاعَتَا عَفْلَةٍ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۲۹۱ روایه : ۲۲ حضرت باقر (ع) فرمود: همانا ابلیس که لعنت های خداوند بر او باد لشکرهای شبانه خود را از آنجا که خورشید غروب کند و از آنجا که بر آید (باطراف) پراکنده کند، پس در این دو ساعت بسیار ذکر خدا گوئید، و از شر ابلیس و لشکریانش بخدا پناه برید، و خردسالان خود را در این دو ساعت به خدا بسپارید زیرا که این دو ساعت، ساعت های غفلت است (که مردمان در این دو ساعت از یاد خدا

آغاز می کنم ، بنام خدا و آنچه خدا خواهد حضرت فرمود: و چون بنده چنین کند او را از آنچه در آن روز فراموش کند بس باشد (یعنی تا آخر روز ذکر خدا را فراموش کرد همین ذکر که اول بامداد خوانده او را کفایت کند زیرا روز خود را بنام خدا آغاز کرده است). ۶- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَهَابٍ وَسَلِيمِ الْفَرَّاءِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَنْ قَالَ هَذَا حِينَ يُمَسِّي حُفَّ بِجَنَاحٍ مِنْ أَجْنَحِهِ جَبْرَائِيلُ عَ حَتَّى يُصْبِحَ أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى الْجَلِيلَ الْعَظِيمَ نَفْسِي وَمَنْ يَعْنِينِي أَمْرُهُ أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ نَفْسِي الْمَرْهُوبِ الْمَخُوفِ الْمُتَضَمِّنِ لِعَظَمَتِهِ كُلُّ شَيْءٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ اَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۲۹۲ روایه : ۶۶ و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: هر که این ذکر را هنگامی که شب میکند (و داخل در شب می گردد) سه بار بگوید، بالای از بالهای جبرئیل علیه السلام پوشیده شود تا بامداد (و از همه آفات تا صبح نگهداری شود و آن ذکر اینست : ((استودع الله لعلی الاعلی الجلیل العظیم نفسی و من یعیننی امره ، استودع الله نفسی المرهوب المخوف المتضمّن لعظمته کل شیء)). ۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَأَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُثْبَةَ وَعَالِبِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِذَا أَمْسَيْتَ قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عِنْدَ إِقْبَالِ لَيْلِكَ وَإِدْبَارِ نَهَارِكَ وَحُضُورِ صَلَوَاتِكَ وَأَصْوَاتِ دُعَائِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَدْعُ بِمَا أَحْبَبْتَ اَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۲۹۳ روایه : ۷۷ و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هنگامی که شب فرا رسد بگو: ((اللهم انی اسئلك عند اقبال لیلک و ادبار نهارک و حضور صلواتک و اصوات دعائك ان تصلى على محمد و آل محمد)) آنگاه بهر چه خواهی دعا کن (و هر چه از خدا خواهی آنگاه بخواه). ۸- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَا مِنْ يَوْمٍ يَأْتِي عَلَيَّ ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَالَ لَهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا يَوْمٌ جَدِيدٌ وَأَنَا عَلَيْكَ شَهِيدٌ فَقُلْ فِي خَيْرًا وَأَعْمَلْ فِي خَيْرًا أَشْهَدُ لَكَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَإِنَّكَ لَنْ تَرَانِي بَعْدَهَا أَبَدًا قَالَ وَكَانَ عَلِيُّ عَ إِذَا أَمْسَى يَقُولُ مَرْحَبًا بِاللَّيْلِ الْجَدِيدِ وَالْكَاتِبِ الشَّهِيدِ اكْتُبْنَا عَلَى اسْمِ اللَّهِ ثُمَّ يَذْكُرُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ اَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۲۹۳ روایه : ۸۸ و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هیچ روزی نباشد که بر فرزند آدم در آید جز اینکه آن روز بدو گوید: ای پسر آدم من روز نوینی هستم و من بر تو گواهم ، پس در من حرف خوب بزن ، و کار خیر بکن تا در قیامت برایت گواهی دهم زیرا پس از این هرگز مرا نخواهی دید. فرمود: که علی علیه السلام چنین بود که شب می کرد می فرمود: مرحبا باین شب تازه و نویسنده گواه ، بنویسد برای من بنام خدا، سپس نام خدای عزوجل را یاد می فرمود (و بر زبان جاری می کرد). ۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ السَّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ شَهَابِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ يَقُولُ إِذَا تَغَيَّرَتِ الشَّمْسُ فَادْكُرِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَإِنْ كُنْتَ مَعَ قَوْمٍ يَشْغَلُونَكَ فَقُمْ وَادْعُ اَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۲۹۳ روایه : ۹۹ شهاب بن عبدربه گوید: شنیدم از حضرت صادق (ع) علیه السلام که می فرمود: هنگامیکه خورشید گشت (و غروب آفتاب نزدیک شد) پس ذکر خدای عزوجل کن و اگر با مردمی که تو را از ذکر خدا باز دارند پس از نزد آنان برخیز و دعا کن . ۱۰- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ ثَلَاثٌ تَنَاسَى حَهَا الْأَنْبِيَاءُ مِنْ آدَمَ عَ حَتَّى وَصَلْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَ كَانَ إِذَا أَصْبَحَ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيمَانًا تَبَاشَّرُ بِهِ قَلْبِي وَيَقِينًا حَتَّى أَعْلَمَ أَنَّهُ لَا يُصَيِّبُنِي إِلَّا مَا كَتَبْتَ لِي وَرَضْنِي بِمَا قَسَمْتَ لِي وَرَوَاهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا وَزَادَ فِيهِ حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخْرَجْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَلْتَ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ أَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ وَلَا تَكْلِفْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۲۹۴ روایه : ۱۰۱۰ و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: سه چیز را پیمبران از همدیگر ارث بردند (یا از همدیگر نسخه گرفتند) از آدم علیه السلام (گرفته) تا رسیدند به رسول خدا (ص) که همیشه بامداد که می کرد می گفت : ((اللهم انی اسئلك ایمانا تباشر به قلبی و یقینا حتی اعلم انه لا یصیبنی الا ما کتبت لی و رضنی بما قسمت لی)). و این حدیث روایت را برخی از اصحاب ما روایت کرده و این جملات را هم به آن افزوده است : ((حتی لا احب تعجیل ما اخرت و لا تاخیر ما عجلت یا حی یا قیوم برحمتک استغیث اصلح لی شأنی کله و لا تکلفنی الی نفسی طرفه عین ابداء و صلی الله علی محمد و آله)). ۱۱- وَرَوَى عَنْ

إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ دَرَكِ الشَّقَاءِ وَ مِنْ شَمَاتِهِ الْأَعْيَادِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَالْوَقْرِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ الْمَنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ وَيُصَلِّي عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۲۹۵ روایه: ۱۳

قسمت دوم

۱۳ حضرت صادق (ع) فرمود: پدرم چون بامداد می کرد می خواند (دعائی را که ترجمه اش چنین است: ((بسم الله و بالله و فی سبیل الله و علی مله رسول الله، بار خدایا خودم را بتو سپردم و کارم را بتو واگذاردم و بتو توکل کردم ای پروردگار جهانیان، بار خدایا در پناه ایمان مرا از پیش رو و از پشت سر و از راست و چپ و از بالای سر و از پائین پایم نگهدار، معبودی جز تو نیست، از تو گذشت و عافیت از هر بدی و شری در دنیا و آخرت خواهم، بار خدایا ای پروردگار مشعر الحرام، و ای پروردگار شهر حرام (یعنی مکه) و ای خدای حل حرم، محمد و خاندانش را از من سلام برسان، بار خدایا به زره نگهدارنده تو (کنایه از حفظ و حراست و یا جامه تقوی است) و بجامعیت تو (همه صفات کمالیه را) پناه برم از اینکه مرا بوسیله غرق شدن، یا سوختن یا بقصاص یا دست بسته در دست دشمن یا بزهر خوردن، یا افتادن در چاه، یا طعمه شدن درندگان، یا مرگ ناگهانی یا بهر یک از مردنهای بد مرا میرانی، ولی مرا در بستر خود در فرمانبرداری از خودت و رسالت (ص) در حالیکه در راه ثواب باشم و بخطا نرفته باشم بمیران، یا در صف مجاهدان که در کتاب خود آنان را توصیف کرده ای که ((گوئیا ایشانند ساختمان ریخته شده)) (سوره صف آیه ۴) پناه دهم خودم و فرزندانم و آنچه پروردگار بمن روزی کرده به قل اعوذ برب فلک تا آخر سوره می خواند و دنبالش می فرمود: سپاس از آن خداست بشماره آنچه آفریده، و سپاس از آن خداست بمانند آنچه آفریده، و سپاس از آن خداست بکشش کلماتش، و سپاس از آن خداست بوزن عرش او، و سپاس از آن خداست تا خودش خشنود گردد و لا اله الا الله لحکیم و الکریم، و لا اله الا الله لعلی العظیم، اللهم انی اعوذ بک من درک الشقاء و من شماتة الاعداء و اعوذ بک من الفقر و الوقر، و اعوذ بک من سوء المنظر فی الاهل و المال و الولد)) و ده بار نیز بر محمد و آل محمد صلوات می فرستاد. ۱۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعًا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ مَا مِنْ عَبْدٍ يَقُولُ إِذَا أَصْبَحَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيرًا لَا شَرِيكَ لَهُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِهِ إِلَّا ابْتَدَرَهُنَّ مَلَكَ وَجَعَلَهُنَّ فِي جَوْفِ جَنَاحِهِ وَصَدَّعَهُنَّ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ مَا مَعَكَ فَيَقُولُ مَعِيَ كَلِمَاتٌ قَالَهُنَّ رَجُلٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَهِيَ كَذَا وَكَذَا فَيَقُولُونَ رَحِمَ اللَّهُ مَنْ قَالَ هَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ وَغَفَرَ لَهُ قَالَ وَكَلِمًا مَرَّ بِسَمَاءٍ قَالَتْ لِأَهْلِهَا مِثْلَ ذَلِكَ فَيَقُولُونَ رَحِمَ اللَّهُ مَنْ قَالَ هَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ وَغَفَرَ لَهُ حَتَّى يَنْتَهِيَ بِهِنَّ إِلَى حَمَلَةِ الْعَرْشِ فَيَقُولُ لَهُمْ إِنَّ مَعِيَ كَلِمَاتٍ تَكَلَّمَ بِهِنَّ رَجُلٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَهِيَ كَذَا وَكَذَا فَيَقُولُونَ رَحِمَ اللَّهُ هَذَا الْعَبْدُ وَغَفَرَ لَهُ أَنْطَلِقْ بِهِنَّ إِلَى حَفْظِهِ كُنُوزِ مَقَالِهِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ هَؤُلَاءِ كَلِمَاتُ الْكُنُوزِ حَتَّى تَكْتُبَهُنَّ فِي دِيْوَانِ الْكُنُوزِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۲۹۷ روایه: ۱۴ ۱۴ حضرت باقر (ع) فرمود: هیچ بنده ای نیست که چون بامداد کند پیش از آفتاب زدن بگوید: ((الله کبر الله کبر کبیرا و سبحان الله بکره و اصیلا و الحمد لله رب العالمین کثیرا، لا شریک له و صلی الله علی محمد و آله)) جز اینکه فرشته ای آنها را دریابد و درون بال خود نهد و با آسمان دنیا بالا برد، پس فرشتگان بدو گویند: خدا رحمت کند آنکس که این کلمات را گفته و او را بیامزد، و بهر آسمانی که بالا رود باهل آن آسمان مانند همان حرف را بزند، و آنها نیز گویند: خدا رحمت کند کسی را که این کلمات را گفته و او را بیامزد تا بحاملین عرش رسد پس بدانها گوید: با من کلماتی است که یکی از مؤمنین بدان تکلم کرده و آنها چنین و چنانند، پس آنها گویند: خدا رحمت کند این بنده را و او را بیامزد، آنها را ببر نزد نگهبانان گنجهای گفتار مؤمنان،

زیرا اینها گنجینه های کلماتند تا آنها را در دفتر گنجینها بنویسند. ۱۵- حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا أَصْبَحْتَ فَقُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقْتَ وَ ذَرَأْتَ وَ بَرَأْتَ فِي بِلَادِكَ وَ عِبَادِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَلَالِكَ وَ جَمَالِكَ وَ حِلْمِكَ وَ كَرَمِكَ كَذَا وَ كَذَا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۹۷ : روایه : ۱۵ ۱۵ حضرت صادق (ع) فرمود: چون صبح کردی بگو: ((اللهم انی اعوذ بک من شر ما خلقت و ما ذرأت و براءت فی بلادک و عبادک ، اللهم انی اسئلك بجلالک و جمالک و حملک و کرمک کذا و کذا)) (و بجای کذا و کذا حاجات خود را بگوید). ۱۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ عَلِيًّا ص كَانَ يَقُولُ إِذَا أَصْبَحَ سُبْحَانَ اللَّهِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ ثَلَاثًا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَ مِنْ تَحْوِيلِ عَافِيَتِكَ وَ مِنْ فَجَاءَةِ نِقْمَتِكَ وَ مِنْ دَرَكِ الشَّقَاءِ وَ مِنْ شَرِّ مَا سَبَقَ فِي اللَّيْلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزِّهِ مُلْكِكَ وَ شِدَّةِ قُوَّتِكَ وَ بِعَظِيمِ سُلْطَانِكَ وَ بِقُدْرَتِكَ عَلَى خَلْقِكَ ثُمَّ سَلَّ حَاجَتَكَ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۲۹۸ روایه : ۱۶ ۱۶ حضرت صادق (ع) فرمود: علی علیه السلام چنین بود که هر گاه صبح می کرد سه بار می فرمود: ((سبحان الله لملك القدوس)) (سپس می فرمود: ((اللهم انی اعوذ بک من زوال نعمتک و من تحویل عافیتک و من فجاءة نقتک ، و من درک الشقاء و من شر ما سبق فی الیل ، اللهم انی اسئلك بعزہ ملکک ، و شدة قوتک و بعظیم سلطانک و بقدرتک فی خلقک)) (پس فرمود: اگر حاجتی داشتی اینرا بگو) سپس حاجت خود را بخواه . ۱۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنِ الْعَمَاءِ بْنِ كَامِلٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ وَ اذْكَرُ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ عِنْدَ الْمَسَاءِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حُدَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ قَالَ قُلْتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ قَالَ إِنَّ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ لَكِنْ قُلْ كَمَا أَقُولُ لَكَ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ حِينَ تَطْلُعُ الشَّمْسُ وَ حِينَ تَغْرُبُ عَشْرَ مَرَّاتٍ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۲۹۸ روایه : ۱۷ ۱۷ علاء بن کامل گوید: شنیدم از حضرت صادق (ع) که می فرمود: (در تفسیر این آیه شریفه) ((و یاد کن پروردگار خویش را در درون خود بزاری و ترس با صدای آهسته)) (سوره اعراف آیه ۲۰۵) (مقصود) هنگام شب است (که بگویی): ((لا اله الا الله وحده لا شريك له ، له الملك و له الحمد يحيى و يميت و يميت و يحيى و هو كل على شىء قدير)) (علاء بن کامل) گوید: گفتم (جمله) ((بيده الخير)) (در این ذکر نبود چطور است من در آن بيفزایم؟) فرمود: درست است که خیر بدست خدا است ، ولی چنان که گفتم بگو (و کم و زیاد در آن نکن) و آن را ده بار بگو، و نیز هنگام آفتاب زدن و هنگام غروب آن ده بار بگو: ((اعوذ بالله لسميع و العليم)). ۱۸- عَلِيُّ عَنِ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ عَنْ حَرِيْزِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ يَقُولُ بَعْدَ الصُّبْحِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الصُّبْحِ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَالِقِ الْإِصْبَاحِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي بَابَ الْأَمْرِ الَّذِي فِيهِ الْيُسْرُ وَ الْعَافِيَةُ اللَّهُمَّ هَيِّئْ لِي سَبِيلَهُ وَ بَصِّرْني مَخْرَجَهُ اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ قَضَيْتَ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ عَلَيَّ مَقْدَرَةً بِالشَّرِّ فَخُذْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَن يَمِينِهِ وَ عَن شِمَالِهِ وَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْهِ وَ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ وَ اكْفِنِيهِ بِمَا شِئْتَ وَ مِنْ حَيْثُ شِئْتَ وَ كَيْفَ شِئْتَ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۲۹۹ روایه : ۱۸ ۱۸ حضرت صادق (ع) فرمود: پس از بامداد می گویی: ((الحمد لله رب الصبح الحمد لله خالق الاصبح)) سه بار (و پس از آن می گویی): ((اللهم افتح لی باب الامر الذى فيه اليسر و العافية اللهم هيىء له سبيله و بصرنى مخرجه اللهم ان كنت قضيت لاحد من خلقك على مقدره بالشر فخذ من بين يديه و من خلفه و عن يمينه و عن شماله و من تحت قدميه و من فوق راسه و اكفنيه بما شئت و من حيث شئت و كيف شئت)). ۱۹- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ مَنْ قَالَ إِذَا أَصْبَحَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ فِي ذِمَّتِكَ وَ جَوَارِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ دِينِي وَ نَفْسِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ أَعُوذُ بِكَ يَا عَظِيمُ مِنْ شَرِّ خَلْقِكَ جَمِيعًا وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا يُنْبِئُ بِهِ إِبْلِيسُ وَ جُنُودُهُ إِذَا قَالَ هَذَا الْكَلَامَ لَمْ يَضُرَّهُ يَوْمَهُ ذَلِكَ شَيْءٌ وَ إِذَا أَمْسَى فَقَالَ لَمْ يَضُرَّهُ تِلْكَ اللَّيْلَةُ شَيْءٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۲۹۹ روایه : ۱۹ ۱۹ و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: هر که چون صبح کند بگوید: ((اللهم انی اصبحت فی ذمتک و جوارک ، اللهم انی استودعک دینی و نفسی و دنیاى و آخرتی و اهلی و مالی و

اعوذ بک یا عظیم من شر خلقک جمیعا و اعوذ بک من شر ما یلبس به ابلیس و جنوده)) فرمود: چون این کلام را بگوید چیزی در آنروز بوی زیان نرساند، و چون شب کند و آنرا بگوید در آنشب چیزی باو زیان نرساند ان شاءالله تعالی . ۲۰- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِذَا صَلَّيْتَ الْمَغْرَبَ وَالْعِدَاةَ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ سَبِّعَ مَرَّاتٍ فَإِنَّهُ مَنْ قَالَهَا لَمْ يُصِبْهُ جَذَامٌ وَلَا بَرَصٌ وَلَا جُنُونٌ وَلَا سَبْعُونَ نَوْعًا مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ قَالَ وَتَقُولُ إِذَا أَصْبَحْتَ وَآمَسَيْتَ الْحَمْدُ لِرَبِّ الصَّبَاحِ الْحَمْدُ لِفَالِقِ الْإِصْبَاحِ مَرَّتَيْنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ اللَّيْلَ بِقُدْرَتِهِ وَجَاءَ بِالنَّهَارِ بِرَحْمَتِهِ وَنَحْنُ فِي عَافِيَةٍ وَيَقْرَأُ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَآخِرَ الْحَشْرِ وَعَشْرَ آيَاتٍ مِنَ الصَّافَاتِ وَسُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ سُُبْحًا قُدُوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ سَبَقَتْ رَحْمَتُكَ غَضَبُكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنْ ظَلَمَتِ نَفْسِي فَاعْفُ عَنِّي وَارْحَمْنِي وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۲۹۹ روایه : ۲۰ حضرت صادق (ع) فرمود: چون نماز مغرب و عصر را خواندی پس هفت بار بگو: ((بسم الله الرحمن الرحيم لا حول ولا قوة الا بالله لعلی العظیم)) زیرا هر که آنرا بگوید خوره و پیسی و دیوانگی باو نرسد، و هفتاد نوع از بلا- (باو نرسد). فرمود: و چون صبح و شام کردی می گویی: ((الحمد لرب الصبح ، الحمد لفالق الاصبح)) دو مرتبه (سپس می گویی): ((الحمد لله الذي اذهب الليل بقدرته و جاء بالنهار برحمته و نحن في عافية)) و می خوانی آیه الکرسی و آخر سوره حشر و ده آیه از سوره صافات با (این آیات) ((سبحان ربك رب العزة عما يصفون ، و سلام على المرسلين و الحمد لله رب العالمين)) با (این آیات و دعا) ((فسبحان الله حين تمسون و حين تصبحون ، و له الحمد في السماوات و الارض و عشيا و حين تظهرون ، يخرج الحي من الميت و يخرج الميت من الحي و يحيي الارض بعد موتها و كذلك تخرجون ، سبح قدوس رب الملائكة و الروح ، سبقت رحمتك غضبك ، لا اله الا انت سبحانك اني عمك سوء و ظلمت نفسي فاغفر لي و ارحمني و تب علي انك انت التواب الرحيم)).

توضیح

قسمت اول

ظاهر اینست که این دعا مخصوص به بامداد است چنانچه از مضامین آن بر آید و دعای شام جز این باشد، مجلسی (ره) گوید: ظاهر آنست که جمله ((و اءمسیت)) (و چون شام کردی) را برخی از نسخه نویسان و یا برخی از راویان افزوده باشند چنانچه شیخ (ره) و دیگران مانند این دعا را در دعاهای صبح بنهایی ذکر کرده اند سپس گوید: شیخ در مفتاح گفته است: مقصود از آیه الکرسی (که در حدیث فرمود و می خوانی آیه الکرسی) تا ((هم فیها خالدون)) است ، و آخر سوره حشر: از آیه: ((و لو انزلنا هذا القرآن)) است تا آخر سوره ، و برخی گفته اند: از آیه ((هو الله لذي لا اله الا هو)) یا از ((لا يستوی اصحاب النار)) است ، و گفته اند: مقصود از ده آیه سوره صافات از اول آن است تا آیه ((شهاب ثاقب)) و برخی گفته اند: ((بسم الله)) را هم بخواند که با آن یازده آیه می شود. ۲۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَحْمَدُكَ وَ أَشْتَعِينُكَ وَ أَنْتَ رَبِّي وَ أَنَا عَبْدُكَ أَصْبَحْتُ عَلَى عَهْدِكَ وَ وَعَدِكَ وَ أَوْمِنُ بِوَعْدِكَ وَ أَوْفَى بِعَهْدِكَ مَا أَسْتَطَعْتُ وَ لَمَّا حَوْلَ وَ لَمَّا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَخِدَهُ لَمَّا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَصْبَحْتُ عَلَى فِطْرَةِ الْإِسْلَامِ وَ كَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ وَ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَ دِينِ مُحَمَّدٍ عَلَى ذَلِكَ أَحْيَا وَ أَمُوتُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا أَحْيَيْتَنِي بِهِ وَ أَمِتْنِي إِذَا أَمَتْتَنِي عَلَى ذَلِكَ وَ

ابْعَثْنِي إِذَا بَعَثْتَنِي عَلَىٰ ذَلِكَ أَتْبِعِي بِذَلِكَ رِضْوَانَكَ وَاتَّبَاعَ سَبِيلِكَ إِلَيْكَ أَلْجَأْتُ ظَهْرِي وَإِلَيْكَ فَوَضْتُ أَمْرِي آلَ مُحَمَّدٍ أَيْمَتِي لَيْسَ لِي أَيْمَةٌ غَيْرُهُمْ بِهِمْ أَتَمُّمْ وَإِيَّاهُمْ أَتَوَلَّىٰ وَبِهِمْ أَقْتَدِي اللَّهُمَّ اجْعَلْهُمْ أَوْلِيَّائِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاجْعَلْنِي أَوْلِيَّاءَهُمْ وَأَعْيَادِي أَعْدَاءَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ وَآبَائِي مَعَهُمْ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۳۰۰ روایه: ۲۱ ۲۱ از حضرت صادق (ع) (حدیث شده که این دعا را می‌خواند که ترجمه اش چنین است): بار خدایا از آن تو است سپاس، تو را سپاس گویم و از تو یاری خواهم و تو پروردگار منی و من بنده توام، بامداد کردم بعهده و وعده تو و ایمان بوعده ات دارم و تا آنجا که بتوانم بعهدهت وفا کنم، و لا حول و لا قوة الا بالله وحده لا شریک له، و گواهی دهم که محمد بنده و رسول او است، بامداد کردم بر فطرت اسلام و کلمه اخلاص و بر ملت ابراهیم و دین محمد، و انشاء الله بهمین عقیده زنده باشم و بمیرم، بار خدایا تا هر چه مرا زنده داری بدان زنده بدار، و چون مرا بمیرانی بهمین بمیران، و آنگاه که مرا برانگیزی بهمین برانگیزانم، و من بدان وسیله خشنودی تو و پیروی تو را می‌جویم، تو را پشتیبان خود ساخته و کارم را بتو واگذاردم، آل محمد پیشوایان منند و پیشوایانی جز آنها ندارم، بآنها اقتداء کنم و آنان را دوست و سرپرست خود دانم، و از ایشان پیروی کنم، بار خدایا آنانرا اولیاء (دوستان و سرپرستان) من در دنیا و آخرت قرار ده، و مرا چنان کن که دوستانشان را دوست، و دشمنانشان را دشمن گیرم در دنیا و آخرت و مرا با پدرانم بصالحین ملحق ساز. توضیح این دعا چنانچه از جملات آن معلوم است از دعاهای صبح است و مرحوم فیض (ره) نیز آنرا در وافی در دعاهای صبح ذکر کرده است. ۲۲- أَبُو عَیْنٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَیْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صِفْوَانَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ لَهُ عَلَّمْنِي شَيْئًا أَقُولُهُ إِذَا أَصْبَحْتُ وَإِذَا أَمْسَيْتُ فَقَالَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَلَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ غَيْرُهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُحْمَدَ الْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ اللَّهُمَّ أَذْخِلْنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَذْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَخْرِجْنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۳۰۱ روایه: ۲۲ ۲۲ صفوان از شخصی نقل می‌کند که او گوید بامام صادق علیه السلام عرض کردم: بمن دعائی بیاموز که هر گاه صبح کردم و هر گاه شام نمودم آنرا بگویم، گوید: فرمود: بگو: ((الحمد لله الذي يفعل ما يشاء ولا يفعل ما يشاء غيره، الحمد لله كما يحب الله بحمد الحمد كما هو اهله، اللهم ادخلني في كل خير ادخلت فيه محمدا وآل محمد، واخرجني من كل سوء اخرجت منه محمد وآل محمد)). ۲۳- عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادِ الْكُوفِيِّ عَنْ عَمْرٍو بْنِ مُصْعَبٍ عَنْ فُرَاتِ بْنِ الْأَخْنَفِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ مَهْمَا تَرَكْتَ مِنْ شَيْءٍ فَلَا تَتْرُكْ أَنْ تَقُولَ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَمَسَاءٍ اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُاسْتَغْفِرُكَ فِي هَذَا الصَّبَاحِ وَفِي هَذَا الْيَوْمِ لِأَهْلِ رَحْمَتِكَ وَأَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ أَهْلِ لَعْنَتِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أَبْرَأُ إِلَيْكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَفِي هَذَا الصَّبَاحِ مِمَّنْ نَحْنُ بَيْنَ ظَهْرَانِيهِمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَمِمَّا كَانُوا يَعْبُدُونَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سُوءٍ فَاسْقِينِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا أَنْزَلْتَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ فِي هَذَا الصَّبَاحِ وَفِي هَذَا الْيَوْمِ بَرَكَهً عَلَى أَوْلِيَائِكَ وَعِقَابًا عَلَى أَعْدَائِكَ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالِبَاكَ وَعِيَادٍ مَنْ عَادَاكَ اللَّهُمَّ اخْتِمْ لِي بِالْأَمْنِ وَالْإِيْمَانِ كُلَّمَا طَلَعَتْ شَمْسٌ أَوْ غَرَبَتْ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدِي وَارْحَمْهُمَا كَمَا رَزَيْتَنِي صَغِيرًا اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ مُنْقَلَبَهُمْ وَمَثْوَاهُمْ اللَّهُمَّ احْفَظْ إِمَامَ الْمُسْلِمِينَ بِحِفْظِ الْإِيْمَانِ وَأَنْصِرْهُ نَصِيرًا عَزِيزًا وَافْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا وَاجْعَلْ لَهُ وَلَنَا مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا اللَّهُمَّ الْعَنْ فُلَانًا وَفُلَانًا وَالْفِرْقَ الْمُخْتَلِفَةَ عَلَى رَسُولِكَ وَوَلَاءَهُ الْأَمْرَ بَعْدَ رَسُولِكَ وَالْأَيْمَةَ مِنْ بَعْدِهِ وَشَيْعَتِهِمْ وَأَسْأَلُكَ الزِّيَادَةَ مِنْ فَضْلِكَ وَالْإِقْرَارَ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِكَ وَالتَّسْلِيمَ لِأَمْرِكَ وَالْمُحَافَظَةَ عَلَى مَا أَمَرْتَ بِهِ لَا أَتَّبِعِي بِهِ بَدَلًا وَلَا أَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيْمَنْ هَدَيْتَ وَقِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ إِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضَى عَلَيْكَ وَلَا يَدُلُّ مَنْ وَالَيْتَ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ سُبْحَانَكَ رَبِّ الْبَيْتِ تَقَبَّلْ مِنِّي دُعَائِي وَمَا تَقَرَّرْتُ بِهِ إِلَيْكَ مِنْ خَيْرٍ فَضَاعَفْهُ لِي أَضَاعَافًا مُضَاعَفَةً كَثِيرَةً وَآتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا رَبِّ مَا أَحْسَنَ مَا ابْتَلَيْتَنِي وَأَعْظَمَ مَا أَعْطَيْتَنِي وَأَطْوَلَ مَا عَافَيْتَنِي وَأَكْثَرَ مَا سَتَرْتَ عَلَيَّ فَلَمَكَ الْحَمْدُ يَا إِلَهِي كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا عَلَيْهِ مِلءَ السَّمَاوَاتِ وَمِلءَ الْأَرْضِ وَمِلءَ مَا شَاءَ رَبِّي كَمَا يُحِبُّ وَيَرْضَى وَكَمَا يَتَّبِعِي لِرُؤُوحِ رَبِّي ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۳۰۲ روایه: ۲۳ ۲۳ حضرت صادق (ع) فرمود: هر چه را واگذاری این دعا را

وا مگذار که در هر صبح و شام بخوانی (و ترجمه آن دعا اینست): ((بار خدایا بامداد کردم و در این بامداد و در این روز از تو آمرزش خواهم برای هر کس که شایسته رحمت تو است، و از آنانکه شایسته دوری از رحمت تو هستند بیزاری جویم، در این روز و در این بامداد از آنانکه در میان آنها هستیم از مشرکان و از آنچه می پرستند، اینان مردمان بد و تبهکاری هستند، بار خدایا آنچه در این بامداد و در این روز از آسمان بر زمین فرود آوری برکتی بر دوستان و عذابی بر دشمنان ساز، بار خدایا دوست دار هر که دوست دارد دشمن دار هر که با تو دشمنی کند، بار خدایا مرا و پدر و مادر مرا بیامرز و بآنان ترحم کن چنانچه در کودکی مرا پروریدند بار خدایا مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات را از زنده و مرده شان بیامرز، بار خدایا تو بسر انجام و جایگاه ایشان دانایی، بار خدایا پیشوای مسلمانان را پناه ایمان محافظت کن، و او را یاری کن یاری پیروزی بخشی، و بفتح آسانی او را فاتح فرما، و برای او و برای ما سلطنت پیروزمندانه ای مقرر ساز، بار خدایا فلان و فلان و گروههای پراکنده ای که با رسول تو و زعما و پیشوایان پس از او و پیروانشان مخالفت کردند از رحمت خود دور ساز، و فزونی فضل تو را خواستارم، و اعتراف بدانچه از نزدت آمده و تسلیم در برابر دستورت، و نگهداری بر آنچه امر فرمودی خواهانم، و در برابر آنها جایگزینی نجویم و بهای اندک نفروشم، بار خدایا مرا در زمره آنان که هدایت فرموده ای هدایت فرما، و از شر آنچه مقدر کرده ای نگهداری کن، تو حکمی کنی و بر تو حکومتی نیست، هر که تو را دوست بدارد خوار نگردد برتر و بلند مقامی، منزهی ای پروردگار خانه کعبه، دعای مرا بپذیر، و آنچه بدان در گاهت تقرب جویم از نیکی آن را برای من چند برابر کن، و رحمتی از سوی خود با پاداش بزرگی بما بده، پروردگارا چه نیکو آزمایشم کردی و چه عطای بزرگی بمن دادی، و چه عافیت طولانی بمن کرامت کردی و چه بسیار بر من (از گناهان) پوشاندی، پس از آن تو است، سپاس بسیار و پاک و با برکت باندازه آنچه آسمانها و زمین بگیرد، و پر از آنچه خدای من خواهد، هر آنمقدار که دوست دارد و خشنود شود و چنانچه شایسته ذات اوست که صاحب جلالت و کرامت است. ۲۴- عَنْهُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَيْرَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ قَالَ مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ مِائَةً مَرَّةً حِينَ يُصَلِّي الْفَجْرَ لَمْ يَرِ يَوْمَهُ ذَلِكَ شَيْئًا يَكْرَهُهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۳۰۳ روایه: ۲۴

قسمت دوم

۲۴ حماد بن عثمان گوید: شنیدم از حضرت صادق (ع) می فرمود: هر که هنگامی که نماز صبح را می خواند صد بار بگوید: ((ما شاء الله كان لا حول ولا قوة الا بالله لعلی العظیم)) در آنروز چیزی که او را ناخوش آید نبیند. ۲۵- عَنْهُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَالَ فِي دُبْرِ صِلَاءِ الْفَجْرِ وَ دُبْرِ صِلَاءِ الْمَغْرِبِ سَبْعَ مَرَّاتٍ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ دَفَعَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْهُ سَبْعِينَ نَوْعًا مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ أَهْوَنُهَا الرِّيحُ وَالْبَرَصُ وَالْجُنُونُ وَإِنْ كَانَ شَقِيئًا مُجِيًّا مِنَ الشَّقَاءِ وَ كُتِبَ فِي السَّعَادَةِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۳۰۳ روایه: ۲۵ ۲۵ حضرت صادق (ع) فرمود: هر کس پشت نماز صبح و نماز مغرب هفتاد بار بگوید: ((بسم الله الرحمن الرحيم، لا حول ولا قوة الا بالله لعلی العظیم)) خدای عزوجل از او هفتاد نوع از انواع بلا- را دور کند که آسانترین آنها بادهای بد (چون عفونت اعضا که بوی بد دهد) و پیسی و دیوانگی است، و اگر شقی باشد از شقاوت بیرون آید و (نامش) در (طومار) سعادت‌مندان نوشته شود. ۲۶- وَ فِي رِوَايَةِ سَعْدَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ قَالَ أَهْوَنُهُ الْجُنُونُ وَالْجُدَامُ وَالْبَرَصُ وَإِنْ كَانَ شَقِيئًا رَجَوْتُ أَنْ يُحَوَّلَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى السَّعَادَةِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۳۰۴ روایه: ۲۶ ۲۶ و در روایت سعدان از ابی بصیر مانند همین حدیث رسیده جز اینکه در این حدیث فرماید: آسانترین آن بلاها دیوانگی و خوره و پیسی است و اگر شقی باشد من امیدوارم که خدای عزوجل او را بسعادت برگرداند. ۲۷- عَنْهُ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ يَقُولُهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حِينَ يُصْبِحُ وَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ

حِينَ يُمَسِّي لَمْ يَخَفْ شَيْطَانًا وَلَا سُلْطَانًا وَلَا بَرَصًا وَلَا جُدَامًا وَلَمْ يَقُلْ سَبْعَ مَرَّاتٍ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَ وَأَنَا أَقُولُهَا مِائَةً مَرَّةً اَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۳۰۴ روایه: ۲۷ ۲۷ و از حضرت ابی الحسن (موسی بن جعفر یا فرزندش حضرت رضا علیهما السلام) مانند این حدیث روایت شده، جز اینکه آنحضرت فرموده است: (هر که) این ذکر را سه بار چون بامداد کند بگوید، و سه بار چون شام کند، نه از شیطان بترسد و نه از سلطان، و نه از پیسی و نه از خوره، و نفرموده هفت بار و حضرت ابوالحسن علیه السلام فرموده است: و من آنرا صد بار می گویم. ۲۸- عَنْهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ إِذَا صَلَّيْتَ الْغَدَاةَ وَالْمَغْرِبَ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ سَبْعَ مَرَّاتٍ فَإِنَّهُ مَنْ قَالَهَا لَمْ يُصَبِّهْ جُنُونٌ وَلَا جُدَامٌ وَلَا بَرَصٌ وَلَا سَبْعُونَ نَوْعًا مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ اَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۳۰۴ روایه: ۲۸ ۲۸ حضرت صادق (ع) فرمود: چون نماز صبح و مغرب را خواندی هفت بار بگو: ((بسم الله لرحمن الرحيم: لا حول و لا قوة الا بالله لعلی العظیم)) زیرا همانا هر کس آنرا بگوید دیوانگی و خوره و پیسی و هفتاد نوع (دیگر) از انواع بلا باو نرسد. ۲۹- عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ سَعْدِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَ إِذَا صَلَّيْتَ الْمَغْرِبَ فَلَا تَبْسُطُ رِجْلَكَ وَلَا تُكَلِّمُ أَحَدًا حَتَّى تَقُولَ مِائَةً مَرَّةً بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَمِائَةً مَرَّةً فِي الْغَدَاةِ فَمَنْ قَالَهَا دَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ مِائَةَ نَوْعٍ مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ أَذْنَى نَوْعٍ مِنْهَا الْبَرَصُ وَالْجُدَامُ وَالشَّيْطَانُ وَالسُّلْطَانُ اَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۳۰۴ روایه: ۲۹ ۲۹ و حضرت ابوالحسن (حضرت کاظم و یا حضرت رضا علیهما السلام) فرمود: چون نماز مغرب را خواندی پایت را نکش و با کسی سخن مگو تا صدبار بگویی: ((بسم الله لرحمن الرحيم، لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم)) و صد بار هم پس از نماز صبح بگو، پس هر که آنرا گوید خداوند از او صد نوع از انواع بلا دفع کند که از آن انواع است: پیسی و خوره و (بلائی که از) شیطان و سلطان (رسد). ۳۰- عَنْهُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَ يَقُولُ إِذَا أَمْسَيْتَ فَنَظَرْتَ إِلَى الشَّمْسِ فِي غُرُوبٍ وَإِذْ بَارَ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَا يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَصِفُ وَلَا يُوصَفُ وَيَعْلَمُ وَلَا يَعْطَمُ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ أَعُوذُ بِوَجْهِ اللَّهِ الْكَرِيمِ وَبِاسْمِ اللَّهِ الْعَظِيمِ مِنْ شَرِّ مَا ذَرَأَ وَمَا بَرَأَ وَمِنْ شَرِّ مَا تَحْتَ الثَّرَى وَمِنْ شَرِّ مَا ظَهَرَ وَمَا بَطَنَ وَمِنْ شَرِّ مَا كَانَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمِنْ شَرِّ أَبِي مُرَّةٍ وَمَا وَلَدَ وَمِنْ شَرِّ الرَّسَيْسِ وَمِنْ شَرِّ مَا وَصَفْتَ وَمَا لَمْ أَصِفْ فَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ذَكَرَ أَنَّهَا أَمَانٌ مِنَ السَّبْحِ وَمِنْ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ قَالَ وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ يَقُولُ إِذَا أَضِيحَ سُبْحَانَ اللَّهِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ ثَلَاثًا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَمِنْ تَحْوِيلِ عَافِيَتِكَ وَمِنْ فَجَاءَةِ نِعْمَتِكَ وَمِنْ دَرَكِ الشَّقَاءِ وَمِنْ شَرِّ مَا سَبَقَ فِي الْكِتَابِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزَّةِ مُلْكِكَ وَشِدَّةِ قُوَّتِكَ وَبِعَظِيمِ سُلْطَانِكَ وَبِقُدْرَتِكَ عَلَى خَلْقِكَ اَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۳۰۵ روایه: ۳۰ ۳۰ عبدالله بن ابراهیم جعفری گوید: از حضرت ابوالحسن علیه السلام شنیدم که می فرمود: چون شام کنی و بینی که خورشید در نهان شدن و پشت کردن است پس بگو: ((بسم الله لرحمن الرحيم الحمد لله الذي لم يتخذ ولدا و لم يكن له شريك في الملك الحمد لله الذي يصف و لا يوصف و يعلم و لا يعلم خائنة الاعين و ما تخفي الصدور اعوذ بوجه الله لكريم و باسم الله لعظيم من شر ما ذرا و ما برا و من شر ما تحت الثرى و من شر ما ظهر و ما بطن و من شر ما كان في الليل و النهار و من شر الرسيس و من شر و صفت و ما لم اصف فالحمد لله رب العالمين)) آنحضرت علیه السلام یادآور شد که این دعا سبب امان است از (حیوانات) درنده و از شیطان رجیم و ذریه اش. فرمود: که امیرالمؤمنین علیه السلام چون صبح می کرد سه بار می فرمود: ((سبحان الله لملك القدوس)) (سپس می فرمود): ((اللهم انى اعوذ بك من زوال نعمتك و من تحويل عافيتك و من فجاءة نعمتك و من درك الشقاء و من شر ما سبق فى الكتاب، اللهم انى اسئلك بعزة ملكك و شدة قوتك و بعظيم سلطانك و بقدرتك على خلقك)). ۳۱- عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ إِنَّ الدُّعَاءَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا سِنَّةٌ وَاجِبَةٌ مَعَ طُلُوعِ الْفَجْرِ وَالْمَغْرِبِ تَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ تَقُولُ أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنْ هَمَزَاتِ

الشَّيَاطِينِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ عَشْرَ مَرَّاتٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ فَإِنْ نَسِيتَ فَصَيِّتْ كَمَا تَقْضِي الصَّلَاةَ إِذَا نَسَيْتَهَا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۰۵ : روایه : ۳۱ ۳۱ حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا دعا پیش از آفتاب زدن پیش از غروب آن سنت (و روشی) است واجب (و ثابت) هنگام سپیده دم و هنگام مغرب ده بار می گوئی: ((لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدير)) و می گوئی ده بار: ((اعوذ بالله لسمیع و العلیم من همزات الشیاطین و اعوذ بک رب ان یحضرن ، ان الله هو السميع العليم)) پیش از آفتاب زدن و پیش از غروب ، و اگر فراموش کردی آنرا قضا می کنی چنانچه نماز را قضا می کنی هرگاه فراموش کنی . ۳۲- عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْ أَشْتَعِيدُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ يَحْضُرُونِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَقُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ قَالَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مَفْرُوضٌ هُوَ قَالَ نَعَمْ مَفْرُوضٌ مَحْدُودٌ تَقُولُهُ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ عَشْرَ مَرَّاتٍ فَإِنْ فَاتَكَ شَيْءٌ فَاقْضِهِ مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۰۶ : روایه : ۳۲ ۳۲ محمد بن مروان از حضرت صادق (ع) حدیث کند که فرمود: بگو: ((استعید بالله من الشیطان الرجیم و اعوذ بالله ن یحضرن ، ان الله هو السميع العليم)) و بگو: ((لا اله الا الله وحده لا شریک له یحیی و یمیت و هو علی کل شیء و قدیر)) گوید: مردی بآنحضرت عرض کرد: (گفتن) آن فرض شده و محدود است؟ فرمود: آری فرض شده و محدود است ، پیش از آفتاب زدن ده بار و پیش از غروب نیز ده بار می گوئی و اگر چیزی از آن از تو فوت شد از شب با از روز آن را قضا کن .

شرح

مجلسی (ره) گوید: این روایت نیز (مانند حدیث گذشته از جهت سند) ضعیف است . و سپس گوید: ((فرض)) در اصطلاح اخبار آن چیزی است که وجوب آن از قرآن ظاهر گشته ، و در برابرش سنت آن چیزی است که وجوب آن از سنت ظاهر شود، و گاهی نیز فرض اطلاق گردد بر آنچه رجحان آن از کتاب ظاهر شود خواه واجب باشد و خواه مستحب و در مقابلش سنت نیز گاهی بر اعم از واجب اطلاق شود سپس کلمات اهل لغت را در معنای فرض ذکر می کند که گفته اند: فرض به معنای توقیت و قراء و سنت و واجب ... آمده آنگاه گوید: اکنون که معانی فرض را دانستی از نظر عرف و لغت بنابراین استدلال باین احادیث برای واجب بودن این دو ذکر مشکل است ، خصوص با ضعیف بودن بیشتر آنها، و اگر واجب بودند سزاوار بود که در روایات متواتری آمده باشد مانند فریضه ها و نمازهای واجب روزانه ، با اینکه این دو ذکر بحد استفاضه نیز که درباره نافله های روزانه هست باین حد نیز نرسیده و از لحاظ اصطلاح خبری مستفیض هم نیست . گذشته از اینکه در هیچ خبری تهدید بر ترک آنها وارد نشده با اینکه لازمه واجب شدن چیزی همان تهدید بر ترک آنست ، و هم چنین اختلافات بسیاری که در خود آندو ذکر هست قرینه بر استحباب آندو می باشد. ۳۳- عَنْهُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَهْرَانَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ كَامِلٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ مِنْ الدُّعَاءِ مَا يَتَّبَعِي لِصَاحِبِهِ إِذَا نَسَيْتَهُ أَنْ يَقْضِيَهُ يَقُولُ بَعْدَ الدُّعَاءِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمَلَكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَ يُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ كُلُّهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَيَقُولُ أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ عَشْرَ مَرَّاتٍ فَإِذَا نَسَيْتَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا كَانَ عَلَيْهِ قَضَاؤُهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۰۷ : روایه : ۳۳ ۳۳ حضرت صادق (ع) فرمود: برخی از دعاها است که سزاوار است اگر صاحبش فراموش کرد آن را قضا کند، پس از بامداد ده بار می گوید: ((لا اله الا الله وحده لا شریک له ، له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت بیده الخیر (کله) و هو علی کل شیء قدير)) و ده بار می گوید: ((اعوذ بالله لسمیع العلیم)) پس هرگاه چیزی از آن را فراموش کرد بر او است که قضا کند. ۳۴- عَنْهُ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ التَّسْبِيحِ فَقَالَ مَا عَلِمْتُ شَيْئًا مُوظَّفًا غَيْرَ تَسْبِيحِ فَاطِمَةَ ع وَ عَشْرَ مَرَّاتٍ بَعْدَ

الْفَجْرِ تَقُولُ لِمَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخِدَهُ لِمَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَيُسَبِّحُ مَا شَاءَ تَطَوُّعًا
 اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۰۷: روایه: ۳۴ ۳۴ محمد بن مسلم گوید: از حضرت باقر (ع) علیه السلام درباره تسبیح پرسیدم؟
 فرمود: من از تسبیح چیز مقرر و موظفی جز تسبیح حضرت فاطمه علیهما السلام ندانم (و سراغ ندارم) و درباره پس از طلوع فجر
 می گوئی: ((لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد (یحیی و یمیت) و هو علی کل شیء قدير)) و هر چه خواهی
 تسبیحات مستحبه را بگو.

شرح

مجلسی (ره) گوید: مقصود از موظف: چیزی است که دارای عدد مخصوص و هیئت خاصی باشد که بر آن افزوده نشود و از آن کم نگردد، یا مقصود اینست که آن از سنتهای تاءکید شده ای است که ترک آن سزاوار نیست مگر برای عذر شدید و مواظبت بر آن لازم است. و در جمله ((یسبح ماشاء تطوعا)) گوید: گویا مقصود از تسبیح در اینجا چیزی است که اعم از ((سبحان الله)) و امثال آن باشد، بلکه هر چیزی که دلالت بر بزرگواری و دور کردن خداوند از عیوب و آنچه راهنمایی بر جلالت او کند از ذکرها و تکبیرها را شامل گردد، و تطوع در عرف اخبار و محمدین غالباً بر آن مستحباتی اطلاق گردد که از سنتهایی نباشد که رسول خدا (ص) بر آنها مواظبت داشت، چون نافله های روزانه، و روزه سه روزه در هر ماه و مانند آن، و از این روی صدوق (ره) در کتاب فقیه برای روزه سالیانه یک باب منعقد کرده و برای روزه تطوع بابی دیگر، و از خاصیتهای سنتها آن است که چون فوت شد قضا شود. و چون این مطلب را فهمیدی پس بدانکه امام (علیه السلام) در این فرمایش بدو چیز اشاره فرموده: (۱) اینکه این دو ذکر که موظف و سنت است منافاتی با استحباب سایر اذکار ندارد. (۲) اینکه این دو ذکر از سنتهای اکیده است ولی سایر ذکرها از تطوعات است. ۳۵- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مَنْ قَالَ حِينَ يَطْلُعُ الْفَجْرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخِدَهُ لِمَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ لَمْ يَكْتُبْ فِي ذَلِكَ الصَّبَاحِ مِنَ الْغَافِلِينَ وَإِذَا قَالَهَا فِي الْمَسَاءِ لَمْ يَكْتُبْ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ مِنَ الْغَافِلِينَ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۳۰۸ روایه: ۳۵ ۳۵ ابو عبیده حداء گوید: حضرت باقر علیه السلام فرمود: هر که هنگام زدن سپیده ده بار بگوید: ((لا اله الا الله وحده له شریک له، له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و یحیی)) و هو حی لایموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدير)) و ده بار بگوید: ((صلی الله محمد و آل محمد)) و سی پنج بار تسبیح (سبحان الله) بگوید، و سی پنج بار ((لا اله الا الله)) بگوید، و سی پنج بار ((الحمد لله)) بگوید در آن بامداد در زمره غافلین (و بی خبران) نوشته نشود، و چون در شب آن را گوید در آن شب از جمله غافلین نوشته نشود. ۳۶- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرِ النَّانِي عَ أَسْأَلُهُ أَنْ يُعَلِّمَنِي دُعَاءً فَكَتَبَ إِلَيَّ تَقُولُ إِذَا أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ لِمَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَإِنْ زِدْتَ عَلَيَّ ذَلِكَ فَهُوَ خَيْرٌ ثُمَّ تَدْعُو بِمَا يَدَا لِمَكَ فِي حَاجَتِكَ فَهُوَ لِكُلِّ شَيْءٍ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۳۰۸ روایه: ۳۶ ۳۶ محمد بن فضیل گوید: به حضرت جواد علیه السلام نوشتم و درخواست کردم که دعائی به من بیاموزد؟ پس آن حضرت به من نوشت: چون صبح کنی و شام کنی بگو: ((الله الله ربی الرحمن الرحیم لا- اشرك به شیئا)) و اگر بر آن بیفزائی نیک است (یا بهتر است) سپس بآنچه خواهی از حاجت خود دعا کن، زیرا که این دعا باذن خدای تعالی برای هر چیز سود دهد، و خدا هر چه خواهد همان کند. ۳۷- الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ لَا تَدْعُ أَنْ تَدْعُو بِهِذَا الدُّعَاءِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِذَا أَصْبَحْتَ وَثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِذَا أَمْسَيْتَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي دَرْعِكَ الْحَصِينَةِ الَّتِي تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ تُرِيدُ فَإِنَّ أَبِي عَ كَانَ يَقُولُ هَذَا مِنَ الدُّعَاءِ

الْمَخْرُوجِ اصُولِ كَافِي جُلْد ۴ صَفْحَه : ۳۰۸ رَوَايَةُ : ۳۷ ۳۷ دَاوُد رَقِي اَز حَضْرَتِ صَادِق (ع) حَدِيثُ كُنْدَ كِه فَرَمُود: اَز اَيْنِ دَعَا دَسْت بَر مَدَار كِه سَه مَرْتَبَه چُون بَامَدَاد كُنِي ، و سَه مَرْتَبَه چُون شَام كُنِي (بِخَوَانِي): ((اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي دَرَعِكَ الْحَصِينَةِ الَّتِي تَعْجِلُ فِيهَا مِنْ تَرِيدٍ)) زِيْرَا پَدْرَم عَلِيَه السَّلَام مِي فَرَمُود: اَيْنِ اَز دَعَايِ كُنْجِيْنَه شُدَه اسْت (كِه دَر كُنْجِيْنَه دَعَايِ مَوْ مَنِينِ بَاشَد). ۳۸- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيِّدَانَ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْمَكَارِيِّ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا عَنَى بِقَوْلِهِ وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَى قَالَ كَلِمَاتٍ بَالِغٍ فِيهِنَّ قُلْتُ وَمَا هُنَّ قَالَ كَانَ إِذَا أَصْبَحَ قَالَ أَصْبَحْتُ وَرَبِّي مَحْمُودٌ أَصْبَحْتُ لَا أَشْرُكُ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا أَدْعُو مَعَهُ إِلَهًا وَلَا أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ وَلِيًّا ثَلَاثًا وَإِذَا أَمْسَى قَالَهَا ثَلَاثًا قَالَ فَانزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي كِتَابِهِ وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَى قُلْتُ فَمَا عَنَى بِقَوْلِهِ فِي نُوحٍ إِنَّهُ كَ أَنْ عَبَدًا شَكُورًا قَالَ كَلِمَاتٍ بَالِغٍ فِيهِنَّ قُلْتُ وَمَا هُنَّ قَالَ كَانَ إِذَا أَصْبَحَ قَالَ أَصْبَحْتُ أَشْهَدُكَ مَا أَصْبَحْتُ بِبِي مِنْ نِعْمَةٍ أَوْ عَافِيَةٍ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا فَإِنَّهَا مِنْكَ وَخِدْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ فَالْحَمْدُ عَلَيَّ ذَلِكَ وَ لَكَ الشُّكْرُ كَثِيرًا كَانَ يَقُولُهَا إِذَا أَصْبَحَ ثَلَاثًا وَإِذَا أَمْسَى ثَلَاثًا قُلْتُ فَمَا عَنَى بِقَوْلِهِ فِي يَحْيَى وَحَنَّا مِنْ لَمَدْنًا وَرَكَاهَ قَالَ تَحْنَنُ اللَّهُ قَالَ قُلْتُ فَمَا بَلَغَ مِنْ تَحْنَنِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ كَمَا إِذَا قَالَ يَا رَبِّ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَتُبَيِّنَنَّ لَكَ يَا يَحْيَى اصُولِ كَافِي جُلْد ۴ صَفْحَه : ۳۰۹ رَوَايَةُ : ۳۸ ۳۸ ابُو حَمَزَه گُوِيْد: بَه حَضْرَتِ باقِر (ع) عَرَضُ كَرْدَم: خُدَايِ تَعَالَى اَز اَيْنِ كَافِتَار چَه مَقْصُودِي دَارَد (كِه فَرَمَايِد): ((و اِبْرَاهِيمَ كِه وَفَا كَرْدَه اسْت)) (سُورَه نَجْم آيَه ۳۷) فَرَمُود: (مَقْصُودَش) كَلِمَاتِي بُوْدَه كِه اِبْرَاهِيمَ دَر (كَافِتَن) اَنُهَا مَبَالِغَه مِي كَرْدَه (و بَسِيَار مِي كَافِتَه) عَرَضُ كَرْدَم: اَنُهَا چِيَسْت؟ فَرَمُود: هَر گَاه صَبْح مِي كَرْد سَه بار مِي كَافِت: ((اصْبَحْتُ وَ رَبِّي مَحْمُودٌ، اصْبَحْتُ لَا اِشْرَكَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا اَدْعُو مَعَهُ اِلَهًا، وَ لَا اَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ وَ لِيًّا)) وَ چُون شَام مِي كَرْد سَه بار مِي كَافِت. فَرَمُود: پَس خُدَايِ عَزَّوَجَلَّ دَر قَرآنَش اَيْنِ آيَه رَا نَازَل فَرَمُود: ((و اِبْرَاهِيمَ كِه وَفَادَارِي كَرْد)) عَرَضُ كَرْدَم: دَر بارَه حَضْرَتِ نُوحٍ چَه قَصْد كَرْدَه كِه فَرَمُود: ((هَمَانَا بُوْد اَوْ بِنْدَه سِپاسگُذَار)) (سُورَه اسْرَاءِ آيَه ۳) فَرَمُود: كَلِمَاتِي بُوْد كِه (نُوح) دَر كَافِتَن اَنُهَا مَبَالِغَه مِي كَرْد، عَرَضُ كَرْدَم اَنُهَا چَه بُوْد فَرَمُود: چُون صَبْح مِي كَرْد مِي كَافِت: ((اصْبَحْتُ اَشْهَدُكَ مَا اَصْبَحْتُ بِبِي مِنْ نِعْمَةٍ أَوْ عَافِيَةٍ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا فَإِنَّهَا مِنْكَ وَ خِدْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ ، فَالْحَمْدُ عَلَيَّ ذَلِكَ ، وَ لَكَ الشُّكْرُ كَثِيرًا)) كِه هَر گَاه صَبْح مِي كَرْد سَه بار اَن رَا مِي كَافِت ، وَ چُون شَام مِي كَرْد سَه بار مِي كَافِت ، عَرَضُ كَرْدَم اَز اَيْنَكِه دَر بارَه يَحْيَى فَرَمَايِد: ((و مَهْرَبَانِي اَز نَزْد مَا وَ پَاكِي)) (سُورَه مَرِيْم آيَه ۱۲) چَه قَصْد كَرْدَه؟ فَرَمُود: مَهْر وَرْزِي خُدَاوَنْد اسْت ، گُوِيْد: عَرَضُ كَرْدَم: تَا چَه حُد مَهْر خُدَاوَنْد بَر اَوْ بُوْد؟ فَرَمُود: تَا بَجَائِيكِه هَر گَاه مِي كَافِت: پَرُورْد گَارَا، خُدَايِ عَزَّوَجَلَّ مِي فَرَمُود: بِلَه اِي يَحْيَى .

باب دعای هنگام خوابیدن و هنگام بیدار شدن

بَابُ الدُّعَاءِ عِنْدَ النَّوْمِ وَ الْاِثْتِبَاهِ

۱- عَلِيُّ بْنُ اِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ جَمِيعًا عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَالَ حِينَ يَأْخُذُ مَضْجَعَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَّمَ الْقَهْرَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَطَّنَ فَخْبَرَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَلَكَ فَقْدَرَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُحْيِي الْمَوْتَى وَ يُمِيتُ الْأَحْيَاءَ وَ هُوَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ وُلِدَتْهُ أُمُّهُ اصُولِ كَافِي جُلْد ۴ صَفْحَه : ۳۱۰ رَوَايَةُ : ۱۱ حَضْرَتِ صَادِق (ع) فَرَمُود: هَر كَس هَنگَامِي كِه بِيَسْتَرِ خُواب مِي رُود سَه بار بگُوِيْد: ((الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَّمَ الْقَهْرَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَطَّنَ فَخْبَرَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَلَكَ فَقْدَرَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُحْيِي الْمَوْتَى وَ يُمِيتُ الْأَحْيَاءَ وَ هُوَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)) اَز گَنَاهانِ بِيرون آيِد مَانَد رُوزِي كِه مَادَر اَوْ رَا زانِيْدَه . ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا أَوَى أَحَدُكُمْ إِلَى فِرَاشِهِ فَلْيَقُلْ اللَّهُمَّ إِنِّي اِخْتَبَسْتُ نَفْسِي عِنْدَكَ فَاحْتَسِبْهَا فِي مَحَلِّ رِضْوَانِكَ وَ مَغْفِرَتِكَ وَ إِن رَدَدْتَهَا إِلَيَّ يَدْنِي فَارْزُدْهَا مُؤَمِّنَةً عَارِفَةً بِحَقِّ أَوْلِيائِكَ حَتَّى تَتَوَفَّاهَا عَلَيَّ ذَلِكَ اصُولِ كَافِي جُلْد ۴ صَفْحَه : ۳۱۰ رَوَايَةُ : ۲۲ وَ نِيَز اَن حَضْرَتِ عَلِيَه السَّلَام فَرَمُود: چُون يَكِي

از شماها بیستر خود رود پس بگوید: ((اللهم انی احتسب نفسی عندک فاحتسبها فی محل رضوانک و مفرجتک و ان رردتها (الی بدنی) فاردها مؤمنه عارفه بحق اولیاتک حتی تتوفاها علی ذلک)). ۳- حُمَیْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِيانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ عِنْدَ مَنْأَمِهِ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالطَّاعُوتِ اللَّهُمَّ احْفَظْنِي فِي مَنْأَمِي وَفِي يَقَظَتِي اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۳۱۰ روایه: ۳۳ یحیی بن ابی العلاء گوید: حضرت صادق (ع) را رسم چنین بود که هنگام خواب می فرمود: ((آمنت بالله و کفرت بالطاغوت، اللهم احفظنی فی منامی و فی یقظنی)). ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ P.....مَرْوَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقُولُ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ قُلْتُ بَلَى قَالَ كَانَ يَقْرَأُ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَيَقُولُ بِسْمِ اللَّهِ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالطَّاعُوتِ اللَّهُمَّ احْفَظْنِي فِي مَنْأَمِي وَفِي يَقَظَتِي اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۳۱۰ روایه: ۴۴ محمد بن مروان از حضرت صادق (ع) حدیث کند که فرمود: آیا شما را آگاه نکند بآنچه رسم رسول خدا (ص) که چون بیستر خواب می رفت آنرا میگفت؟ عرض کردم: چرا، فرمود: آیه الکرسی را می خواند و می فرمود: ((بسم الله و کفرت بالطاغوت، اللهم احفظنی فی منامی و فی یقظنی)). ۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْإِحْتِلَامِ وَمِنْ سُوءِ الْأَحْلَامِ وَأَنْ يَلْعَبَ بِي الشَّيْطَانُ فِي الْيَقَظَةِ وَالْمَنَامِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۳۱۱ روایه: ۵۵ حضرت صادق (ع) فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: ((اللهم انی اعوذ بک من الاحتلام و من سوء الاحلام و ان يلعب بی الشيطان فی اليقظة و المنام)).

توضیح

این دعائی است که برای جلوگیری از احتلام خوانده شود و ترجمه آن چنین است: ((بار خدایا به تو پناه می برم از احتلام و از خوابهای بد، و از اینکه شیطان با من در خواب و بیداری بازی کند)) و از آنجائیکه یکی از نشانه های ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین محتلم نشدن و مستولی نشدن شیطان بر آنهاست چه در خواب و چه در بیداری از این رو مرحوم مجلسی (ره) گوید: گویا این دعا برای تعلیم دیگران بوده یا برای اظهار عجز و تواضع و نیازمندی بدر گاه خدای تعالی. ۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عَزْوَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ تَسْبِيحُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ إِذَا أَخَذَتْ مَضْجَعَكَ فَكَبِّرِ اللَّهُ أَرْبَعاً وَ ثَلَاثِينَ وَ أَحْمِدُهُ ثَلَاثاً وَ ثَلَاثِينَ وَ سَبِّحْهُ ثَلَاثاً وَ ثَلَاثِينَ وَ تَقْرَأُ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ الْمُعَوِّذَتَيْنِ وَ عَشْرَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ الصَّافَاتِ وَ عَشْرًا مِنْ آخِرِهَا اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۳۱۱ روایه: ۶۶ حضرت صادق (ع) علیه السلام فرمود: (یکی از جاهائیکه) تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیهما السلام (گفتن آن وارد است) هنگامی است که به خوابگاه خود رفتی، پس سی چهار بار الله کبر بگو، و سی سه بار الحمد لله، و سی سه بار سبحان الله، و بخوان آیه الکرسی و معوذتین را (دو سوره قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق) و ده آیه از اول سوره صافات و ده آیه از آخر آن را. ۷- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَصَّالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَوْقِدٍ عَنْ أَخِيهِ أَنَّ شَهَابَ بْنَ عَبْدِ رَبِّهِ سَأَلَهُ أَنْ يَسْأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ قَالَ قُلْ لَهُ إِنَّ امْرَأَةً تُفْرَعُنِي فِي الْمَنَامِ بِاللَّيْلِ فَقَالَ قُلْ لَهُ اجْعَلْ مَسْبَاحاً وَ كَبِّرِ اللَّهُ أَرْبَعاً وَ ثَلَاثِينَ تَكْبِيرَةً وَ سَبِّحِ اللَّهُ ثَلَاثاً وَ ثَلَاثِينَ تَسْبِيحَةً وَ أَحْمِدِ اللَّهُ ثَلَاثاً وَ ثَلَاثِينَ وَ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ لَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ عَشْرَ مَرَّاتٍ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۳۱۱ روایه: ۷۷ شهاب بن عبدربه از برادر داود بن فرقد خواست کرد که از حضرت صادق (ع) (برای رفع گرفتاری که برایش رخ داده بود) پرسشی کند (و دستوری بگیرد) و (گرفتاریش این بود که) گفت: به آن حضرت عرض کن که زنی است که شبها (به خواب من می آید و) در خواب مرا به هراس می اندازد حضرت فرمود: به بگو: تسبیحی بساز و سی چهار بار الله کبر بگو و سی و سه بار سبحان الله و سی سه بار الحمد لله، و ده بار بگو: ((لا اله الا الله و حده لا شریک له، له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و یحیی، بیده الخیر

وله اختلاف الليل والنهار وهو على كل شىء قدير)) ۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ أَتَاهُ ابْنُ لَهُ لَيْلَةً فَقَالَ لَهُ يَا أَبَتَهُ أُرِيدُ أَنْ أَنْتَمَ فَقَالَ يَا بَنِيَّ قُلْ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا ص عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَعُوذُ بِعَظَمَةِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِجَلَالِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِسُلْطَانِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَعُوذُ بِعَفْوِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِعُفْرَانِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِرَحْمَةِ اللَّهِ مِنْ شَرِّ السَّامَةِ وَالْهَامَةِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ بَلِيلٍ أَوْ نَهَارٍ وَمِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَمِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَمِنْ شَرِّ الصَّوَاعِقِ وَالْبَرْدِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ قَالَ مُعَاوِيَةُ فَيَقُولُ الصَّبِيُّ الطَّيِّبُ عِنْدَ ذِكْرِ النَّبِيِّ الْمُبَارَكِ قَالَ نَعَمْ يَا بَنِيَّ الطَّيِّبِ الْمُبَارَكِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۱۲ : روایه : ۸۸ معاویه بن وهب گوید: شبی یکی از پسران حضرت صادق (ع) نزد او آمد و گفت: پدر جان می خواهم بخوابم، فرمود: پسر جانم بگو ((اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا (ص) عبده و رسوله ، اعوذ بعظمة الله و اعوذ بعزته الله و اعوذ بقدرته الله و اعوذ بجلال الله و اعوذ بسطان الله ، ان الله على كل شىء قدير و اعوذ بعفو الله و اعوذ بغفر الله و اعوذ برحمة الله من شر السامة و الهامة و من شر كل دابة صغيرة او كبيرة بليل او نهار و من شر فسقة الجن و الانس و من شر فسقة العرب و العجم و من شر الصواعق و البرد، اللهم صل على محمد عبدك و رسولك)) معاویه گوید: آن کودک هنگامی که نام پیغمبر (ص) برده شد گفت: ((الطيب المبارک)) حضرت فرمود: آری پسر جانم الطيب المبارک .

شرح

یعنی آن کودک بنام پیغمبر (ص) که رسید از پیش خود بدان افزود: ((الطيب المبارک)) آن حضرت آنرا تقریر کرد و بر گفتن آن تحسین فرمود که آری پسر جانم آن را بگو. ۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنْ اسْتِطَعْتَ أَنْ لَا تَبِيْتَ لَيْلَةً حَتَّى تَعُوذَ بِأَحَدِ عَشَرَ حَرْفًا قُلْتَ أَخْبِرْنِي بِهَا قَالَ قُلْ أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِجَلَالِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِسُلْطَانِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِجَمَالِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِدَفْعِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِمَنْعِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِجَمْعِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِمُلْكِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِوَجْهِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِرَسُولِ اللَّهِ ص مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَبَرَأَ وَذَرَأَ وَتَعَوَّذُ بِهِ كُلَّمَا شِئْتَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۱۲ : روایه : ۹۹ مفصل بن عمر گوید: حضرت صادق به من فرمود: اگر بتوانی هیچ شبی نخوابی تا بیازده کلمه پناه ببری، عرض کردم: مرا از آن (یازده کلمه) آگاه فرما، فرمود: بگو: ((اعوذ بغرة الله و اعوذ بقدره الله، و اعوذ بجلال الله، و اعوذ بسطان الله و اعوذ بجمال الله، و اعوذ بدفع الله، و اعوذ بمنع الله، و اعوذ بجمع الله، و اعوذ بملك الله، و اعوذ بوجه الله، و اعوذ برسول الله (ص) من شر ما خلق و برا و ذرا)) و بدان پناه گیر هر زمان که خواهی. (یعنی اختصاص به وقت معینی ندارد در هر وقت از شب و روز بخوانی خوبست). ۱۰- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ قَالَ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِذَا أُوتِيَ إِلَى فِرَاشِكَ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ وَضَعْتُ جَنْبِي الْأَيْمَنَ لِلَّهِ عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا لِلَّهِ مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۱۳ : روایه : ۱۰ ۱۰ خالد بن نجیح گوید: حضرت صادق (ع) می فرمود: هر گاه بیستر خود رفتی بگو: ((بسم الله وضعت جنبي الايمن (الله) على ملة حنيفا لله مسلما و ما انا من المشركين)). ۱۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى بْنِ عَمْرٍو عَنْ حَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ شَيْمَانَ عَنِ جَرَّاحِ الْمِدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ فَلْيَقُلْ شُبْحَانَ رَبِّ النَّبِيِّنَ وَإِلَهُ الْمُرْسَلِينَ وَرَبَّ الْمُسْتَضْعَفِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ صَدَقَ عَبْدِي وَشَكَرَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۱۳ : روایه : ۱۱۱۱ جراح مدائنی از حضرت صادق (ع) حدیث کند که فرمود: چون یکی از شماها شب از خواب برخاست پس بگوید: ((سبحان رب النبیین و اله المرسلین و رب المستضعفین، و الحمد لله الذی یحیی الموتی و هو علی کل شیء قدير)) خدای عزوجل فرماید: بنده من راست گفت و شکر گزارد.

توضیح

مجلسی (ره) گوید: ((المستضعفین)) در جمله ((رب المستضعفین)) مقصود ائمه طاهرين عليهم السلام هستند که مخالفين آنانرا مستضعف کردند و اشاره است به آیه شریفه: ((و نريدان و نم ن علی الذين استضعفوا فی الارض...)) و متحمل است آنرا تعميم داد که شيعيانشانرا نیز شامل گردد. ۱۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِذَا قُمْتَ بِاللَّيْلِ مِنْ مَنَامِكَ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَدَّ عَلَيَّ رُوحِي لِأَحْمَدِهِ وَأَعْبُدَهُ فَإِذَا سَمِعْتَ صَوْتَ الدَّيْكَ فَقُلِ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ سَبَقَتْ رَحْمَتُكَ غَضَبُكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَخَدَّكَ عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَاعْفُرْ لِي فَإِنَّهُ لَا يَعْفُرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ فَإِذَا قُمْتَ فَأَنْظِرْ فِي آفَاقِ السَّمَاءِ وَقُلِ اللَّهُمَّ لَا يُوَارِي مِنْكَ لَيْلٌ دَاجٍ وَلَا سَمَاءٌ ذَاتُ أَبْرَاجٍ وَلَا أَرْضٌ ذَاتُ مَهَادٍ وَلَا ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ وَلَا بَحْرٌ لُجِّيٌّ تُدَلِّجُ بَيْنَ يَدَيِ الْمُدْلِجِ مَنْ خَلَقَكَ تَعَلَّمَ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ غَارَتِ النُّجُومُ وَنَامَتِ الْعُيُونُ وَ أَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُكَ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ سُبْحَانَ رَبِّيَ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَإِلَهُ الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۱۳: روایه: ۱۲

۱۲ زرارہ از حضرت باقر (ع) حدیث کند که فرمود: چون شب از خواب برخاستی بگو: ((الحمد لله الذي رد علي روجي لا حمده و اعبده)) و چون بانگ خروس را شنیدی بگو: ((سبوح قدوس رب الملائكة و الروح سبقت رحمتك غضبك لا اله الا انت وحدك عملت سوءا و ظلمت نفسي فاغفر لي فانه لا يغفر الذنوب الا انت)) و چون برخاستی در کرانه های آسمان نگاه کن و بگو: ((اللهم لا يوارى منك ليل داج و لا سماء ذات ابراج و لا ارض ذات مهاد و لا ظلمات بعضها فوق بعض و لا بحر لجي تدلج بين يدي المدلج من خلقك تعلم خائنة الاعين و ما تخفي الصدور غارت النجوم و نامت العيون و انت الحي القيوم لا تأخذك سنة و لا نوم سبحان ربي رب العالمين و اله المرسلين و الحمد لله رب العالمين))

۱۳- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَمُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعًا عَنْ صَيْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا قَامَ آخِرَ اللَّيْلِ يَرْفَعُ صَوْتَهُ حَتَّى يُسْمِعَ أَهْلَ الدَّارِ وَيَقُولُ اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَى هَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَوَسِّعْ عَلَيَّ ضَيْقَ الْمُضْجَعِ وَارْزُقْنِي خَيْرَ مَا قَبِلَ الْمَوْتِ وَارْزُقْنِي خَيْرَ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۱۴: روایه: ۱۳ ۱۳ عبد الرحمن بن حجاج گوید: رسم حضرت صادق (ع) این بود که چون آخر شب برمیخواست بانگ بر میداشت چنانکه اهل خانه می شنیدند و می گفت: ((اللهم اعني على هول المطلع ، و وسع على ضيق المضجع و ارزقني خير ما قبل الموت و ارزقني خير ما بعد الموت)).

توضیح

مجلسی (ره) گوید: بلند کردن بانگ حضرت برای این بوده که بیدار شود هر که می خواهد بیدار شود، و برخیزد هر که می خواهد برخیزد، و در این حدیث اشاره باینست که جایز است انسان دیگری را برای عبادت بیدار کند در صورتیکه راضی باشد. ۱۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ تَقُولُ إِذَا أَرَدْتَ النَّوْمَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَمْسِكْتُ نَفْسِي فَارْحَمْهَا وَ إِنِّي أَرْسَلْتُهَا فَأَحْفَظْهَا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۱۴: روایه: ۱۴ ۱۴ علی بن ابراهیم در حدیث مرفوعی (که سند را بمعصوم رسانده) حدیث کند که فرمود: چون خواستی بخوابی می گویی: ((اللهم ان امسكت نفسي فارحمها و ان ارسلتها فاحفظها)). ۱۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعًا عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ مِائَةً مَرَّةٍ حِينَ يَأْخُذُ مَضْجَعَهُ غُفِرَ لَهُ مَا عَمِلَ قَبْلَ ذَلِكَ خَمْسِينَ عَامًا وَ قَالَ يَحْيَى فَسَأَلْتُ سَمَاعَةَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ حَدَّثَنِي أَبُو بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ ذَلِكَ وَ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَمَا إِنَّكَ إِِنْ جَرَّبْتَهُ وَجَدْتَهُ سَدِيدًا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۱۴: روایه: ۱۵ ۱۵ ابو اسامه گوید: شنیدم از حضرت صادق (ع) که می فرمود: هر کس هنگامی که بیستر خواب می رود صد بار قل هو الله حد را بخواند خداوند گناهان گذشته او را تا پنجاه سال بیمارزد، یحیی گوید:

این مطلب را از سماعه پرسیدم؟ گفت: ابو بصیر برای من حدیث کرد و گفت: شنیدم که حضرت صادق علیه السلام اینرا فرمود: و فرمود: ای ابا محمد (کینه ابوبصیر است) هر آینه اگر تو آن را تجربه کنی می یابی که درست است.

شرح

یعنی در خواب میایی، یا آثار آن را در بیداری می بینی چون نورانی شدن دل و توفیق و هدایت، یا حالات غریبه و کمالات عجیبه ای برای خواننده آن ظاهر گردد، یا به تجربه رسیده است که پس از پنجاه سال برای کسیکه مواظبت بر خواندنش کند بلائی باو نرسد و به گرفتاری دچار نشود و این نشانه آمرزش گناهان او است زیرا بلاها کفاره گناهان است، اینها احتمالاتی است که مرحوم مجلسی (ره) ذکر کرده و سپس گوید: پوشیده نماند که بیشتر این احتمالات بعید است. ۱۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ قَالَ اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَحْيَا وَ بِاسْمِكَ أَمُوتُ فَإِذَا قَامَ مِنْ نَوْمِهِ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ مَا أَمَاتَنِي وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ قَرَأَ عِنْدَ مَنَامِهِ آيَةَ الْكُرْسِيِّ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ الْآيَةَ الَّتِي فِي آلِ عِمْرَانَ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَأَ إِيكُهُ وَ آيَةَ السُّجْرَةِ وَ آيَةَ السَّجْدَةِ وَ كُلَّ بِه شَيْطَانًا يَحْفَظَانِهِ مِنْ مَرَدَةِ الشَّيَاطِينِ شَاءُوا أَوْ أَبَوْا وَ مَعَهُمَا مِنَ اللَّهِ ثَلَاثُونَ مَلَكًا يَحْمَدُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ يَسْبِّحُونَهُ وَ يُهَلِّلُونَهُ وَ يَكْبُرُونَهُ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ إِلَى أَنْ يَنْتَبَهَ ذَلِكَ الْعَبْدُ مِنْ نَوْمِهِ وَ ثَوَابُ ذَلِكَ لَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۳۱۵: روایه ۱۶ ۱۶

ابن قداح گوید: حضرت صادق (ع) فرمود: رسم رسول خدا (ص) این بود که چون در بستر خواب می رفت می فرمود: ((اللهم باسمك اموت)) و چون برمی خاست می فرمود: ((الحمد لله الذي احيانى بعد ما اماتنى و اليه النشور)). گوید: و حضرت صادق (ع) فرمود: هر کس هنگام خوابیدنش سه بار آیه الکرسی را بخواند، و هم چنین آیه ای که در سوره آل عمران است: ((شهد الله نه لا اله الا هو و الملائكة ... آیه ۱۸)) و آیه سخره (که آیه ۵۴ از سوره اعراف است) و آیه سجده را (که مشهور بنا به گفته مرحوم مجلسی دو آیه آخر سوره حم سجده است، و برخی گفته اند آیه چسبیده بآیه سجده ای است که در سوره الم سجده است آیه ۱۶ سپس گوید: و احتیاط جمع است) (پس) دو شیطان بر او گمارده شود که او را از مرده شیاطین محافظت کنند چه بخواهند و چه نخواهند، و با آندوسی نفر فرشته باشند که خدای را حمد کنند و تسبیح و تهلیل و تکبیر گویند، و برای آن بنده آمرزش خواهند تا از خواب بیدار شود، و ثواب آنها همه از آن اوست. ۱۷- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بِنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ عَنْ حَمِيدَانَ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِيانٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُدَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا مِنْ أَحَدٍ يَقْرَأُ آخِرَ الْكَهْفِ عِنْدَ النَّوْمِ إِلَّا تَيَقَّظَ فِي السَّاعَةِ الَّتِي يُرِيدُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۳۱۵: روایه ۱۷ ۱۷ حضرت صادق (ع) فرمود: هیچ کس نیست که (آیه) آخر سوره کهف یعنی آیه ((قل انما انا بشر مثلکم...)) را هنگام خوابیدنش بخواند جز اینکه در هر ساعتی که بخواهد از خواب بیدار شود. ۱۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص مَنْ أَرَادَ شَيْئًا مِنْ قِيَامِ اللَّيْلِ وَ أَحَدَ مَضَجَةٍ فَلْيَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ لَا تُؤْمِنِي مَكْرَكَ وَ لَا تُنْسِنِي ذِكْرَكَ وَ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْغَافِلِينَ أَقَوْمُ سَاعَةٍ كَذَا وَ كَذَا إِلَّا وَكَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِه مَلَكًا يُنَبِّئُهُ تِلْكَ السَّاعَةَ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۳۱۶: روایه ۱۸ ۱۸ و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: که رسول خدا (ص) فرمود: هر که بخواهد مقداری از شب را (برای عبادت) برخیزد، بستر خواب که رود، بگوید: ((بسم الله) اللهم لا تؤمنی مکرک و لا تنسنى ذکرک، و لا تجعلنی من الغافلین، اقوم ساعة کذا و کذا)) (و بجای کذا و کذا ساعتی که می خواهد برخیزد بگوید) پس خدای عزوجل فرشته ای بدو گمارد تا او را در همان ساعت از خواب بیدار کند.

باب دعای هنگام بیرون رفتن از منزل

بَابُ الدُّعَاءِ إِذَا خَرَجَ الْإِنْسَانُ مِنْ مَنْزِلِهِ

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ رَأَيْتُ أَيَّامَ عَبْدِ اللَّهِ ع يُحَرِّكُ شَفَتَيْهِ حِينَ أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ وَهُوَ قَائِمٌ عَلَى الْبَابِ فَقُلْتُ إِنِّي رَأَيْتُكَ تُحَرِّكُ شَفَتَيْكَ حِينَ خَرَجْتَ فَهَلْ قُلْتَ شَيْئًا قَالَ نَعَمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ قَالَ حِينَ يُرِيدُ أَنْ يَخْرُجَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ ثَلَاثًا بِاللَّهِ أَخْرُجُ وَبِاللَّهِ أَدْخُلُ وَعَلَى اللَّهِ أَتَوَكَّلُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ اللَّهُمَّ افْتِخْ لِي فِي وَجْهِ هَذَا بِخَيْرٍ وَاخْتِمْ لِي بِخَيْرٍ وَقِنِي شَرَّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ لَمْ يَزَلْ فِي ضَمَانِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَتَّى يُرَدَّهُ اللَّهُ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي كَانَ فِيهِ ۳. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ مِثْلَهُ

اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۳۱۶ روایه: ۱۱ ابو حمزه گوید: حضرت صادق (ع) را دیدم که هنگامی که می خواست از منزل بیرون رود لبانش را می جنبانید و بر در خانه ایستاده بود، عرض کردم: من شما را دیدم که هنگامی که از منزل بیرون آمدی لبانت را می جنباندی آیا چیزی گفتی؟ فرمود: آری همانا انسان چون از منزل بیرون رود هنگامی که خواهد بیرون رود سه بار بگوید: ((اللَّهُ كَبْرًا)) و سه بار بگوید: ((بِاللَّهِ خَرَجَ وَبِاللَّهِ دَخَلَ وَ عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلَ)) (سپس گوید: ((اللَّهُمَّ افْتِخْ لِي فِي وَجْهِ هَذَا بِخَيْرٍ وَ اخْتِمْ لِي بِخَيْرٍ وَقِنِي شَرَّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)) پیوسته در ضمانت خدای عزوجل می باشد تا خداوند او را بجائی که بوده است برگرداند و بسند دیگر این حدیث را از ابی حمزه روایت کرده است . ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ أَتَيْتُ بَابَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع فَوَافَقْتُهُ حِينَ خَرَجَ مِنَ الْبَابِ فَقَالَ بِسْمِ اللَّهِ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا حَمْزَةَ إِنَّ الْعَبِيدَ إِذَا خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ عَرَضَ لَهُ الشَّيْطَانُ فَإِذَا قَالَ بِسْمِ اللَّهِ قَالَ الْمَلَكُانِ كَفَيْتَ فَإِذَا قَالَ آمَنْتُ بِاللَّهِ قَالَ هُدَيْتَ فَإِذَا قَالَ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ قَالَ وَقَيْتَ فَيَتَنَحَّى الشَّيْطَانُ فَيَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ كَيْفَ لَنَا بِمَنْ هُدِيَ وَ كَفَى وَ وَقَى قَالَ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ عِرْضِي لَكَ الْيَوْمَ ثُمَّ قَالَ يَا أَيُّهَا حَمْزَةُ إِنَّ تَرَكْتُ النَّاسَ لَمْ يَزُرْ كُوكَ وَ إِنْ رَفَضْتَهُمْ لَمْ يَزِفُضُوكَ قُلْتُ فَمَا أَصْنَعُ قَالَ أَعْطِهِمْ مِنْ عِرْضِكَ لِيَوْمِ فِقْرِكَ وَ فَاقْتِكَ اصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۳۱۷ روایه: ۲۲ و نیز ابو حمزه ثمالی گوید: به در خانه حضرت علی بن الحسین علیهما السلام آمدم و هنگامی رسیدم که آن حضرت از خانه بیرون می رفت ، پس فرمود: ((بِسْمِ اللَّهِ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ)) سپس فرمود: ای ابا حمزه بنده چون از خانه اش بیرون رود شیطان سر راه او آید، پس همینکه ((بِسْمِ اللَّهِ)) گوید دو فرشته (موکل بر او) گویند: کفایت شدی ، و همین که گوید: ((آمَنْتُ بِاللَّهِ)) گویند: راهنمایی شدی ، و چون گوید: ((تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ)) گویند: نگهداری شدی ، و شیطانها از او دور شوند و برخی از آنها به برخی گویند: چگونه ما راه داریم به کسی که راهنمایی و کفایت و نگهداری شده ، گوید: سپس فرمود: بار خدایا امروز آبروی من از آن تو است ، سپس فرمود: ای ابا حمزه اگر تو مردم را رها کنی آنها تو را رها نکنند، و اگر تو آنها را ترک گوئی آنها ترا ترک نگویند، عرض کردم پس من چه کنم؟ فرمود: از آبروی خود بآنها بده و آنرا برای روز احتیاج و نیاز خود ذخیره کن .

شرح

مجلسی (ره) در آنجا که حضرت فرمود: ((اللَّهُمَّ انْ عِرْضِي لَكَ الْيَوْمَ... یعنی خدایا آبروی من امروز از آن تو است)) گوید: یعنی من بخاطر تو متعرض آنکس که آبرویم را بریزد نشوم یا باینکه او را عفو کنم و یا برای تقیه جواب او را ندهم . و فیض گوید: یعنی من آبروی خود را بخاطر تو مباح کردم پس اگر غیبت مرا کردند یا به بدی مرا یاد کردند از آنها گذشتم و در عوض اجر آن را در قیامت از تو خواهم ، زیرا تو دستور به عفو و گذشت دادی ، و در حدیث وارد شده که روز قیامت ندا شود: هر که بر خدا مزدی دارد برخیزد، پس بر نخیزید جز آن کس که در دنیا گذشت و عفو داشته ، و از پیغمبر (ص) حدیث شده که فرمود: آیا شما عاجزید که چون اءبی ضمضم باشید که هر گاه از خانه بیرون می رفت می گفت: بار خدایا من آبروی خود را به مردم صدقه دادم یعنی من درباره آن روز قیامت داد خواهی نکنم ، و این باعث نشود که غیبت آن حضرت بر مردمان حلال شود زیرا به مجرد مباح

کردن انسان آبروی خود را برای مردم حقیقت ساقط نشود زیرا این گذشت از چیزی است که هنوز ثابت نشده ، جز اینکه وعده ای است که سزاوار است بدان وفا کند خصوص اگر برای خدا قرار دهد. مجلسی (ره) باین کلام فیض (ره) ایراد کند: که در خصوص مورد حدیث امام (علیه السلام) است عفو و گذشت سودی ندارد زیرا مذمت و غیبت امام کفر است و گذشت آنها در رفع عقاب سودی ندارد، و شفاعت او را هم نکنند جز از کسیکه خدا از او خشنود باشد و کافر پسندیده نزد خداوند و مورد خشنودی نیست . و برخی از حاشیه نویسان وافی گوید: وجه مباح نبودن آبروی مردم نه آنست که فیض (ره) گفته است بلکه شاید وجهش این باشد که غیبت چون از فواحش دیگری است که شارع بانجام آن در خارج بهیچگونه راضی نیست مانند زنا و محرمات دیگر، و این مانند آنست که کسی بگوید: من بر تو مباح کردم که مرا بکشی ، یا دست مرا جدا کنی ، پس چنانچه آن جایز نیست این نیز روا نیست ، زیرا غیبت و مانند آن دارای دو جنبه است یکی حق خدائی و دیگر حق بنده حق خداوندی ساقط نگردد. ۳-

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ اسْتَأْذَنْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ فَخَرَجَ إِلَيَّ وَ شَفْتَاهُ تَتَحَرَّكَ كَانِ فَقُلْتُ لَهُ فَقَالَ أَفَطَنْتُ إِذْ لَكَ يَا ثُمَالِي قُلْتُ نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ إِنِّي وَاللَّهِ تَكَلَّمْتُ بِكَلَامٍ مَا تَكَلَّمُ بِهِ أَحَدٌ قَطُّ إِلَّا كَفَاهُ اللَّهُ مَا أَهَمَّهُ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاةٍ وَ آخِرَتِهِ قَالَ قُلْتُ لَهُ أَخْبِرْنِي بِهِ قَالَ نَعَمْ مَنْ قَالَ نَعَمْ مِنْ قَالٍ حِينَ يَخْرُجُ مِنْ مَنْزِلِهِ بِسْمِ اللَّهِ حَسْبِيَ اللَّهُ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ أُمُورٍ كُلِّهَا وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَ عَذَابِ الآخِرَةِ كَفَاهُ اللَّهُ مَا أَهَمَّهُ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاةٍ وَ آخِرَتِهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۱۸ : روایه : ۳۳ ابو حمزه گوید: اجازه شرفیابی از حضرت باقر (ع) خواستم (دیدم) آن حضرت به نزد من بیرون آمد و لبانش می جنبید، به او عرض کردم (که آنچه می فرمودی چه بود) فرمود: آنرا متوجه شدی ای ثمالی؟ عرض کردم: آری فدایت شوم ، فرمود: همانابه خدا سوگند من به کلامی تکلم کردم که هیچکس بدان لب ننگشاید جز اینکه خدا کفایت کند از کار دنیا و آخرتش آنچه که او را اندوهگین ساخته ، گوید: عرض کردم: مرا از آن آگاه فرما، فرمود: آری هر که بگوید هنگامیکه از خانه اش بیرون آید: ((بسم الله حسبي الله توكلت على الله اللهم اني اسئلك خيرا مني كلها و اعوذ بك من خزي الدنيا و عذاب الآخرة)) خداوند او را از آنچه اندوهگینش کرده از کارهای دنیا و آخرتش کفایت کند. ۴- عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عِاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ مَنْ قَالَ حِينَ يَخْرُجُ مِنْ بَابِ دَارِهِ أَعُوذُ بِمَا عَادَتْ بِهِ مَلَائِكَةُ اللَّهِ مِنْ شَرِّ هَذَا الْيَوْمِ الْجَدِيدِ الَّذِي إِذَا غَابَتْ شَمْسُهُ لَمْ تَعُدْ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَ مِنْ شَرِّ غَيْرِي وَ مِنْ شَرِّ الشَّيَاطِينِ وَ مِنْ شَرِّ مَنْ نَصَبَ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ مِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ مِنْ شَرِّ السَّبَاعِ وَ الْهَوَامِّ وَ مِنْ شَرِّ رُكُوبِ الْمُحَارِمِ كُلِّهَا أُجِيرُ نَفْسِي بِاللَّهِ مِنْ كُلِّ شَرٍّ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ تَابَ عَلَيْهِ وَ كَفَاهُ اللَّهُ مَا أَحْرَجَهُ عَنِ السُّوءِ وَ عَصَمَهُ مِنَ الشَّرِّ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۱۹ : روایه : ۴۴ ابوبصیر از حضرت باقر (ع) حدیث کند که فرمود: هر کس هنگامیکه از در خانه اش بیرون می رود بگوید: ((اعوذ بما عادت به ملائكة الله من شر هذا اليوم الجديد الذي اذا غابت شمسها لم تعد من شر نفسي و من شر الشياطين و من شر الجن و الانس و من شر السباع و الهوام و من شر ركوب المحارم كلها اجير نفسي بالله من كل شر غفر الله له و تاب عليه و كفاه الله ما احرجه عن السوء و عصمه من الشر)) خداوند او را بیامرزد و توبه اش بپذیرد و مهمش را کفایت کند، و از بدی او را جلوگیری کند و از شر او را نگهدارد. ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَجْنُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا خَرَجْتَ مِنْ مَنْزِلِكَ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا خَرَجْتُ لَهُ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا خَرَجْتُ لَهُ اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَ أَتِمِّمْ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ وَ اسْتَعْمَلْنِي فِي طَاعَتِكَ وَ اجْعَلْ رَغْبَتِي فِيْمَا عِنْدَكَ وَ تَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتِكَ وَ مِلَّةَ رَسُولِكَ ص اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۱۹ : روایه : ۵۵ معاویه بن عمار از حضرت صادق (ع) حدیث کند که فرمود: هر گاه (خواستی) از منزلت بیرون روی بگو: ((بسم الله توكلت على الله ، لا حول و لا قوة الا بالله ، اللهم اني اسئلك خيرا ما خرجت له و اعوذ بك من شر ما خرجت له ، اللهم اوسع علي من فضلك ، و اتمم علي نعمتك ، و استعملني في طاعتك و اجعل رغبتني فيما عندك ، و توفني على ملتك و ملة رسولك ص)) خداوند او را نگهدارد. ۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ قَالَ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا خَرَجَ يَقُولُ اللَّهُمَّ بِكَ خَرَجْتُ وَ لَكَ أَسْلَمْتُ وَ بِكَ آمَنْتُ وَ

عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي يَوْمِي هَذَا وَارْزُقْنِي فَوْزَهُ وَفَتْحَهُ وَنَصْرَهُ وَطَهْرَهُ وَهُدَاهُ وَبَرَكَتَهُ وَاصْرِفْ عَنِّي شَرَّهُ وَشَرَّ مَا فِيهِ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ خَرَجْتُ فَبَارِكْ لِي فِي خُرُوجِي وَانْفَعْنِي بِهِ قَمَالَ وَإِذَا دَخَلْتُ فِي مَنْزِلِهِ قَالَ ذَلِكَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۱۹ : روایه : ۶۶ ابو خدیجه گوید: هر گاه حضرت صادق (ع) از خانه بیرون می رفت می فرمود: ((اللهم بک خرجت و لک اسملت و بک آمنت و علیک توکلت ، اللهم بارک لی فی بومی هذا و ارزقنی فوزه و فتحه و نصره و طهوره و هداء و برکتہ و اصرف عنی شره و شر ما فیہ ، بسم الله و باللہ و اللہ کبر و الحمد لله رب العالمین ، اللهم انی قد خرجت فبارک لی فی خروجی و انفعنی به)) گوید: و چون وارد منزل هم می شد همین را می فرمود.

توضیح

مجلسی (ره) گوید: یعنی با مختصر تغییری همین دعا را می خواند و بجای ((خرجت)) و ((قد خرجت)) و ((فی خروجی)) دخلت و قد دخلت و فی دخولی می فرمود. ۷- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الرَّضَاعِ قَالَ كَانَ أَبِي ع إِذَا خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خَرَجْتُ بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ لَا بِحَوْلِ مِنِّي وَ لَا قُوَّتِي بَلْ بِحَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ يَا رَبِّ مُتَعَرِّضًا لِرِزْقِكَ فَأَتَيْتَنِي بِهِ فِي عَافِيَةٍ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۲۰ : روایه : ۷۷ حضرت رضا علیه السلام فرمود: هر گاه پدرم از منزل بیرون می رفت می گفت: ((بسم الله لرحمن الرحيم خرجت بحول الله و قوته لا- بحول منی و لا قوتی بل بحولک و قوتک یارب متعرضاً لرزقک فاءتني به فی عافیة)). ۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ حِينَ يَخْرُجُ مِنْ مَنْزِلِهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ لَمْ يَزَلْ فِي حِفْظِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ كَلِمَاتِهِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۲۰ : روایه : ۸۸ حضرت رضا علیه السلام فرمود: هر کس هنگامیکه از خانه اش بیرون می رود ده بار سوره قل هو الله حد بخواند پیوسته در حفظ خداوند و نگهداری او است تا به خانه اش برگردد. ۹- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَبَّاحِ الْحِذَاءِ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع إِذَا أَرَدْتَ السَّفَرَ فَفِصْفِ عَلَى بَابِ دَارِكَ وَ اقْرَأْ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ أَمَامَكَ وَ عَنْ يَمِينِكَ وَ عَنْ شِمَالِكَ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ أَمَامَكَ وَ عَنْ يَمِينِكَ وَ عَنْ شِمَالِكَ وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ أَمَامَكَ وَ عَنْ يَمِينِكَ وَ عَنْ شِمَالِكَ ثُمَّ قُلِ اللَّهُمَّ احْفَظْنِي وَ احْفَظْ مَا مَعِيَ وَ سَلِّمْنِي وَ سَلِّمْ مَا مَعِيَ وَ بَلِّغْنِي وَ بَلِّغْ مَا مَعِيَ بَلَاغًا حَسَنًا ثُمَّ قَالَ أَمَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ يُحْفَظُ وَ لَا يُحْفَظُ مَا مَعَهُ وَ يَسْلِمُ وَ لَا يَسْلِمُ مَا مَعَهُ وَ يَبْلُغُ وَ لَا يَبْلُغُ مَا مَعَهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۲۰ : روایه : ۹۹ صباح حذاء گوید: حضرت ابوالحسن (موسی بن جعفر) علیهما السلام فرمود: چون آهنگ مسافرت کردی بر در خانه ات بایست ، و سوره حمد را از جلو رو و از طرف راست و چپ بخوان ، و نیز سوره قل هو الله احد را از پیش رو و از طرف راست و چپ بخوان ، و نیز سوره قل اعوذ برب الناس و سوره قل اعوذ برب الفلق را از جلو رو و از راست و چپ بخوان سپس بگو: ((اللهم احفظنی و احفظ مامعی و سلمنی و سلم مامعی ، و بلغنی و بلغ ما معی بلاغا حسنا)) سپس فرمود: آیا دیده ای که مرد محفوظ ماند ولی آنچه با اوست محفوظ نماند؟ و خودش سالم بماند و آنچه با اوست سالم نماند؟ و خودش بمنزل برسد و آنچه با اوست نرسد.

توضیح

مجلسی (ره) گوید: این فرمایش از حضرت در دنباله دعا ((اما رأیت...)) برای بیان فائده ضمیمه کردن ((ما معی)) در فقرات دعا است . ۱۰- حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَيَّانٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّهُ كَانَ إِذَا خَرَجَ مِنَ الْبَيْتِ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ خَرَجْتُ وَ عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ لَمَّا حَوَّلَ وَ لَمَّا قُوَّةٌ إِلَّا بِاللَّهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۲۱ : روایه : ۱۰۱۰ ابو حمزه گوید: حضرت باقر (ع) هر گاه از خانه بیرون می رفت می فرمود: ((بسم الله خرجت و علی الله توکلت لا- حول و لا قوة الا بالله)). ۱۱-

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صِدْبَاحِ الْحَدَّاءِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ يَا صِدْبَاحُ لَوْ كَانَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ إِذَا أَرَادَ سَفْرًا قَامَ عَلَى بَابِ دَارِهِ تَلْقَاءَ وَجْهِهِ الَّذِي يَتَوَجَّهُ لَهُ فَقَرَأَ الْحَمْدَ أَمَامَهُ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَالْمُعَوَّذَتَيْنِ أَمَامَهُ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ أَمَامَهُ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَآيَةَ الْكُرْسِيِّ أَمَامَهُ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ احْفَظْنِي وَاحْفَظْ مَا مَعِيَ وَسَلِّمْنِي وَسَلِّمْ مَا مَعِيَ وَبَلِّغْنِي وَبَلِّغْ مَا مَعِيَ بِبَلَاغِكَ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لِحَفِظَةِ اللَّهِ وَحِفْظِ مَا مَعَهُ وَسَلِّمْ مَا مَعَهُ وَبَلِّغْ مَا مَعَهُ أَمَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ يُحْفَظُ وَلَا يُحْفَظُ مَا مَعَهُ وَيَبْلُغُ وَلَا يَبْلُغُ مَا مَعَهُ وَيَسَلِّمُ وَلَا يَسَلِّمُ مَا مَعَهُ اصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۳۲۱ : روایه : ۱۱ ۱۱ صباح حداء از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام حدیث کند گوید: که فرمود: ای صباح اگر هر گاه مردی از شما آهنگ سفری می کرد بر در خانه اش روی خود را به جانب آنجائی که می خواهد برود متوجه می کرد، و سوره حمد را از پیش رو و از سمت راست و چپش می خواند و نیز معوذتین یعنی دو سوره (قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق) را از پیش رو و طرف راست و چپش می خواند، و هم چنین سوره قل هو الله احد را از پیش رو و سمت راست و چپش می خواند، و نیز آیه الکرسی را از پیش رو و جانب راست و چپش می خواند، سپس بگوید: ((اللهم احفظنی و احفظ ما معی و سلمنی و سلم ما معی و بلغنی و بلغ ما معی ببلاغک الحسن الجمیل)) هر آینه خداوند او را و هر چه همراه اوست حفظ کند، و او را با هر چه همراه اوست به منزل رساند، آیدایده ای که مرد خودش محفوظ ماند ولی آنچه با او است حفظ نشود؟ و خودش به مقصد رسد ولی آنچه با اوست به مقصد نرسد؟ و خودش سالم ماند ولی آنچه با اوست سالم نماند. ۱۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ إِذَا خَرَجْتَ مِنْ مَنْزِلِكَ فِي سَفَرٍ أَوْ حَضَرَ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ آمَنْتُ بِاللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَتَلَقَّاهُ الشَّيَاطِينُ فَتَنْصِرِفُ وَتَضْرِبُ الْمَلَائِكَةُ وُجُوهَهَا وَتَقُولُ مَا سَبَّلَكُمُ عَلَيْهِ وَ قَدْ سَمِعِي اللَّهَ وَ آمَنَ بِهِ وَ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ وَ قَالَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ اصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۳۲۱ : روایه : ۱۲ ۱۲ حسن بن جهم از حضرت رضا علیه السلام حدیث کند که فرمود: چون (خواستی) از منزلت بیرون روی در سفر باشد یا در حضر بگو: ((بسم الله آمنت بالله توكلت على الله، ماشاء الله لا حول ولا قوة الا بالله)) پس شیاطین باو برخوردند و باز گردند و فرشتگان بروی آنها بزند و بگویند: چه راهی شما بدو دارید در صورتیکه او نام خدا را برده و باو ایمان آورده و بر او توکل کرده و گفته است ((ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله)).

باب دعا پیش از نماز

بَابُ الدُّعَاءِ قَبْلَ الصَّلَاةِ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ التُّعْمَانِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَمَا أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ مَنْ قَالَ هَذَا الْقَوْلَ كَانَ مَعَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ إِذَا قَامَ قَبْلَ أَنْ يَشْتَفِئَ الصَّلَاةَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَقْدَمُهُمْ بَيْنَ يَدَيِ صَلَاتِي وَ أَتَقَرَّبُ بِهِمْ إِلَيْكَ فَاجْعَلْنِي بِهِمْ وَ جِيبًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ مَنْتَ عَلَيَّ بِمَعْرِفَتِهِمْ فَاخْتِمْ لِي بِطَاعَتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ وَ وَلَا يَتِيهِمْ فَإِنَّهَا السَّعَادَةُ وَ اخْتِمْ لِي بِهَا فَإِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ثُمَّ تُصَلِّي فَإِذَا انْصَرَفْتَ قُلْتَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مَعَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فِي كُلِّ عَافِيَةٍ وَ بَلَاءٍ وَ اجْعَلْنِي مَعَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فِي كُلِّ مَثْوَى وَ مُنْقَلَبٍ اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَاهُمْ وَ مَمَاتِي مَمَاتِهِمْ وَ اجْعَلْنِي مَعَهُمْ فِي الْمَوَاطِنِ كُلِّهَا وَ لَمَّا تَفَرَّقَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۳۲۲ : روایه : ۱۱ حضرت صادق (ع) فرمود: که امیر المؤمنین علیه السلام می فرمود: هر که این کلام را بگوید بام محمد و آل محمد خواهد بود، هنگامیکه (برای نماز) برخیزد پیش از اینکه شروع بنماز و (تکبیر الاحرام) کند (بگوید: ((اللهم انی اتوجه الیک بمحمد و آل محمد و اقدمهم بین یدی صلاتی و اتقرب بهم الیک فاجعلنی بهم و جیبها فی الدنیا و الاخرة و من المقربین منتت علی بمعرفتهم فاختم لی بطاعتهم و معرفتهم و ولا یتهم و لا یتهم فانها السعادة و اختم لی بها فانک علی کل شیء قدير)) سپس نماز می خوانی و چون از نماز فائق شدی بگوئی: ((اللهم اجعلنی مع محمد و آل محمد فی کل عافیة و بلاء و اجعلنی مع محمد و آل محمد

فی کل مثوی و منقلب ، اللهم اجعل محیای محیاهم و ممتی ممتهم و اجعلنی معهم فی المواطن کلها و لا تفرق بینی و بینهم انک علی کل شیء قدير)). ۲- عِدَّةٌ مِنْ اَصْحَابِنَا عَنْ اَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ اَصْحَابِنَا رَفَعَهُ قَالَ تَقُولُ قَبْلَ دُخُولِكَ فِي الصَّلَاةِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَقْدَمُ مُحَمَّدًا نَبِيَّكَ ص بَيْنَ يَدَي حَاجَتِي وَ أَتَوَجَّهُ بِهِ إِلَيْكَ فِي طَلْبَتِي فَاجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ صَلَاتِي بِهِمْ مُتَقَبَّلَةً وَ ذَنْبِي بِهِمْ مَغْفُورًا وَ دُعَائِي بِهِمْ مُسْتَجَابًا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۲۲ : روایه : ۲ و در حدیث مرفوعی (که سندش بمعصوم رسد) فرمود: پیش از آنکه وارد در نماز شوی گوئی : ((اللهم انی اقدم محمدا نبيک صلی الله علیه و آله بین یدی حاجتی و اءتوجه به (الیک) فی طلبتی فاجعلنی بهم و جیها فی الدنيا و الاخرة و من المقربین ، اللهم اجعل صلاتی بهم متقبلة و ذنبی بهم مغفورا و دعائی بهم مستجابا یا ارحم الراحمین)). ۳- عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ شَهِدْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ قَبْلَ التَّكْبِيرِ وَ قَالَ اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنْ رَوْحِكَ وَ لَا تُقْنِطْنِي مِنْ رَحْمَتِكَ وَ لَا تُؤْمِنِي مَكْرَكَ فَإِنَّهُ لَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا سَجَعْتُ بِهَذَا مِنْ أَحَدٍ قَبْلَكَ فَقَالَ إِنَّ مِنْ أَكْبَرِ الْكِبَائِرِ عِنْدَ اللَّهِ الْيَأْسَ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَ الْقَنُوطَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ الْأَمْنَ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۲۳ : روایه : ۳۳ صفوان جمال گوید: من (هنگام نماز) خدمت حضرت صادق (ع) بودم که پیش از تکبیره الاحرام روبروی قبله ایستاد و گفت : ((اللهم لا تؤيسني من روحك و لا تقنطني من رحمتك و لا تؤمني مكرك فانه لا يامن مكر الله لا القوم الخاسرون)) (یعنی بار خدایا مرا از رحمت خود محروم مساز و از مهر خود ناامیدم مکن ، و از مکر و کیفر خود آسوده خاطر منما زیرا از مکر خدا آسوده خاطر نشوند جز مردمان زیانکار) گوید: من عرض کردم : قربانت من این دعا را از هیچکس پیش از شما نشنیدم : فرمود: همانا از بزرگترین گناهان کبیره نزد خداوند ناامیدی از رحمت خدا و آسوده خاطر بودن از کیفر و مکر خدا است . شرح : مجلسی (ره) گوید: مکر خدا همانند استدراج است که دلش آسوده گردد و از مجازات خداوند در معصیتش نترسد، و معتقد باشد که گنااهش آمرزیده است ، زیرا این اعتقاد دروغ پنداشتن وعیدهای خدا است ، و این خوش گمانی بخدا نیست ، زیرا خوش گمانی آنست که عمل کند و آمرزش خواهد و گمان داشته باشد که عملش مقبول درگاه است و پیش از این گفته شد.

باب دعا دنبال نمازها

بَابُ الدُّعَاءِ فِي أَدْبَارِ الصَّلَاةِ

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبُرْقِيِّ عَنْ عِيْسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقُمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص يَقُولُ إِذَا فَرَغَ مِنَ الزَّوَالِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَ بِكَ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْغَنِيُّ عَنِّي وَ بِي الْفَاقَةُ إِلَيْكَ أَنْتَ الْغَنِيُّ وَ أَنَا الْفَقِيرُ إِلَيْكَ أَقْلَتْنِي عَثْرَتِي وَ سَتَرْتَ عَلَيَّ ذُنُوبِي فَاقْضِ لِي الْيَوْمَ حَاجَتِي وَ لِمَا تُعَذِّبُنِي بِقَبِيحِ مَا تَعَلَّمْتُ مِنِّي بَلْ عَفْوِكَ وَ جُودِكَ يَسِّرْ عَنِّي قَالَ ثُمَّ يَخْرُ سَاجِدًا وَ يَقُولُ يَا أَهْلَ التَّقْوَى يَا أَهْلَ الْمَغْفِرَةِ يَا بُرِّ يَا رَحِيمَ أَنْتَ أَبْرُّ بِي مِنْ أَبِي وَ أُمِّي وَ مِنْ جَمِيعِ الْخَلَائِقِ أَقْبَلْنِي بِقَضَاءِ حَاجَتِي مُجَابًا دُعَائِي مَرْحُومًا صَوْتِي قَدْ كَشَفْتَ أَنْوَاعَ الْبَلَايَا عَنِّي اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۲۳ : روایه : ۱۱ حضرت صادق (ع) فرمود: امیرالمؤمنین صلوات الله علیه چون از نماز ظهر فارغ می شد می گفت : ((اللهم انی اتقرب الیک بجودک و کرمک و اتقرب الیک بمحمد عبدک و رسولک و اتقرب الیک بملائکتک المقربین و انبیائک المرسلین و بک ، اللهم انت الغنی عنی و بی الفاقه الیک انت الغنی و انا الفقیر الیک اقلتنی عثرتی و سترت علی ذنوبی فاقض لی الیوم حاجتی و لا تعذبنی بقبیح ما تعلم منی بل عفوک و جودک یسیر عنی)) (یا اهل التقوی و یا اهل المغفره یا بر یا رحیم انت ابربی من اءبی و اءمی و من جمیع الخلائق اقبلنی بقضاء حاجتی مرفوعاً صوتی قد کشفت انواع البلیا عنی)). ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ

أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الصَّبَّاحِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَنْ قَالَ إِذَا صَلَّى الْمَغْرِبَ ثَلَاثَ مَرَّاتِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَ لَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ غَيْرُهُ أُعْطِيَ خَيْرًا كَثِيرًا أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۳۲۴ : روایه : ۲۲ حضرت صادق (ع) فرمود: هر که چون نماز مغرب را خواند سه بار بگوید: ((الحمد لله الذي يفعل ما يشاء و لا يفعل ما يشاء غيره)) خير بسياری باو داده شود. ۳- عَمَدَةُ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ قَالَ يَقُولُ بَعْدَ الْعِشَاءِ إِنَّ اللَّهَ بِبَيْدِكَ مَقَادِيرُ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَقَادِيرُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَقَادِيرُ الْمَوْتِ وَ الْحَيَاةِ وَ مَقَادِيرُ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ وَ مَقَادِيرُ النَّصْرِ وَ الْخِذْلَانِ وَ مَقَادِيرُ الْغَنَى وَ الْفَقْرِ اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ فِي جَسَدِي وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي اللَّهُمَّ ادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فِسْقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ وَ الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ وَ اجْعَلْ مُنْقَلَبِي إِلَى خَيْرِ دَائِمٍ وَ نَعِيمٍ لَا يَزُولُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۳۲۴ : روایه : ۳۳ در حدیثی مرفوع (که سند بمعصوم علیه السلام رسیده) فرمود: پس از نماز مغرب و عشاء می گویی: ((اللهم بيدك مقادير الليل و النهار، و مقادير الدنيا و الآخرة، و مقادير الموت و الحيوه، و مقادير الشمس و القمر، و مقادير النصر و الخذلان، و مقادير الغنى و الفقر، اللهم بارك لي في ديني و دنياي و في جسدي و اهلي و ولدي، اللهم ادراء عني شر فسقه العرب و العجم و الجن و الانس و اجعل منقلي الى خير دائم و نعيم لا يزول)) ۴- عَنْهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ مَنْ قَالَ بَعْدَ كُلِّ صَلَاةٍ وَ هُوَ آخِذٌ بِلِحْيَتِهِ بِيَدِهِ الْيُمْنَى يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ ارْحَمْنِي مِنَ النَّارِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ يَدُهُ الْيُسْرَى مَرْفُوعَةً وَ بَطْنُهَا إِلَى مَا يَلِي السَّمَاءَ ثُمَّ يَقُولُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ وَ يَقْلِبُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ يُؤَخِّرُ يَدَهُ عَنْ لِحْيَتِهِ ثُمَّ يَرْفَعُ يَدَهُ وَ يَجْعَلُ بَطْنُهَا مِمَّا يَلِي السَّمَاءَ ثُمَّ يَقُولُ يَا عَزِيزُ يَا كَرِيمُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ وَ يَقْلِبُ يَدَيْهِ وَ يَجْعَلُ بَطْنُوهُمَا مِمَّا يَلِي السَّمَاءَ ثُمَّ يَقُولُ ارْحَمْنِي مِنَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ غُفِرَ لَهُ وَ رُضِيَ عَنْهُ وَ وُصِّلَ بِاللَّاسِيغْفَارِ لَهُ حَتَّى يَمُوتَ جَمِيعِ الْخَلَائِقِ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ وَ قَالَ إِذَا فَرَعْتَ مِنْ تَشَهُدِكَ فَارْفَعْ يَدَيْكَ وَ قُلِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَغْفِرَةً عَزْمًا جَزْمًا لَا تُغَادِرُ ذَنْبًا وَ لَا أَزْتَكِبُ بَعْدَهَا مُحَرَّمًا أَبَدًا وَ عَافِنِي مُعَافَاةً لَا بَلْوَى بَعْدَهَا أَبَدًا وَ اهْدِنِي هُدًى لَا أَضِلُّ بَعْدَهَا أَبَدًا وَ انْفَعِنِي يَا رَبِّ بِمَا عَلَّمْتَنِي وَ اجْعَلْهُ لِي وَ لَا تَجْعَلْهُ عَلَيَّ وَ ارْزُقْنِي كِفَافًا وَ رَضْنِي بِهِ يَا رَبَّاهَ وَ تَبَّ عَلَيَّ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا رَبَّاهَ يَا رَحْمَانُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ ارْحَمْنِي مِنَ النَّارِ ذَاتِ السَّعِيرِ وَ ابْسُطْ عَلَيَّ مِنْ سَعَةِ رِزْقِكَ وَ اهْدِنِي لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ وَ اعْصِمْنِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ ابْلُغْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَنِّي تَحِيَّةً كَثِيرَةً وَ سَلَامًا وَ اهْدِنِي بِهِدَاكَ وَ اغْنِنِي بِغِنَاكَ وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَوْلِيَائِكَ الْمُخْلِصِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ آمِينَ قَالَ مَنْ قَالَ هَذَا بَعْدَ كُلِّ صَلَاةٍ رَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ رُوحَهُ فِي قَبْرِهِ وَ كَانَ حَيًّا مَرْزُوقًا نَاعِمًا مَسِيرُورًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۳۲۵ : روایه : ۴۴ و نیز در حدیثی مرفوع بمعصوم علیه السلام فرمود: هر که پس از نمازی با دست راست ریش خود را بگیرد و سه بار بگوید: ((یا ذوالجلال و الاکرام ارحمنی من النار)) و دست چپ را بلند کند و کف آنرا برابر آسمان بگیرد، سپس سه بار بگوید: ((اجرنی من العذاب الالیم)) سپس دست را از ریش خود دور کند و بطرف آسمان بلند کند بطوریکه کف آنرا برابر آسمان گیرد، و بگوید: ((یا عزیز یا کریم یا رحمن یا رحیم)) سپس دستها را بگرداند و (دوباره) کفهای آندو را با آسمان کند و سه بار بگوید: ((اجرنی من العذاب الالیم)) (سپس بگوید: ((صل علی محمد و آل محمد و الملائکه و الروح)) آموزیده شود و خدا از او خوشنود گردد، و تا هنگام مردنش همه خلائق بآمرزشخواهی برای او بوی احسان کنند، بلکه همه جن و انس بدان وسیله باو نیکی کنند. فرمود: و چون از تشهد فارغ شدی (یعنی سلام نماز را دادی چون سلام تابع تشهد اخیر است چنانچه مجلسی (ره) گوید: پس دستهای خود را بلند کن و بگو: ((اللهم اغفر لی مغفرة عزمًا جزمًا لا تغادر ذنبًا و لا اءرتکب بعدها محرما ابدا و عافنی معافاة لابلوی بعدها ابدا و اهدنی هدی لا اضل بعده ابدا و انفعنی یا رب بما علمتني و اجعله لی و لا تجعله علی و ارزقنی کفافا و رضنی به یا رباه و تب علی یا الله یا الله، یا رحمن یا رحمن یا رحمن، یا رحیم یا رحیم یا رحیم، ارحمنی من النار ذات السعیر و ابسط علی من سعة رزقک و اهدنی لما اختلف فيه من الحق باذنک و اعصمنی من الشیطان الرجیم و ابلیغ محمد ا صلی الله علیه و آله عنی تحیه کثیره و سلاما و اهدنی بهداک و اغنی بغناک و اجعلنی من اولیائک المخلصین و صلی الله علی محمد و آل محمد آمین)) فرمود: هر که این دعا را پس از هر

نمازی بخواند خداوند روحش را در گور او بوی باز گرداند و زنده گردد و روزی داده شود و در نعمت و شادی باشد تا روز قیامت . ۵- عَنْهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ تَقُولُ بَعِيدَ الْفَجْرِ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا خَالِدًا مَعَ خُلُودِكَ وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا لَا مُنْتَهَى لَهُ دُونَ رِضَاكَ وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا لَا أَمِيدَ لَهُ دُونَ مَسِيَّتِكَ وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا لَا جَزَاءَ لِقَائِهِ إِلَّا رِضَاكَ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَ إِلَيْكَ الْمُسْتَتَكِي وَ أَنْتَ الْمُسْتَتَعَانُ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا أَنْتَ أَهْلُهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ بِمَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى نِعْمَائِهِ كُلِّهَا حَتَّى يَنْتَهِيَ الْحَمْدُ إِلَى حَيْثُ مَا يُحِبُّ رَبِّي وَ يَرْضَى وَ تَقُولُ بَعِيدَ الْفَجْرِ قَبْلَ أَنْ تَتَكَلَّمَ الْحَمْدُ لِلَّهِ مِلءَ الْمِيزَانِ وَ مُنْتَهَى الرِّضَا وَ زِنَةَ الْعَرْشِ وَ سُبْحَانَ اللَّهِ مِلءَ الْمِيزَانِ وَ مُنْتَهَى الرِّضَا وَ زِنَةَ الْعَرْشِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ مِلءَ الْمِيزَانِ وَ مُنْتَهَى الرِّضَا وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِلءَ الْمِيزَانِ وَ مُنْتَهَى الرِّضَا وَ زِنَةَ الْعَرْشِ تُعِيدُ ذَلِكَ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ ثُمَّ تَقُولُ اللَّهُمَّ أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْعَبِيدِ الدَّلِيلِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُغْفِرَ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ تَقْضِيَ لَنَا حَوَائِجَنَا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فِي يَسْرٍ مِنْكَ وَ عَافِيَةٍ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۳۲۶ : روایه : ۵۵ و نیز حدیث را بمعصوم رسانده که فرمود: پس از نماز صبح گویی : ((اللهم لك الحمد حمدا خالدا مع خلودك و لك الحمد حمدا لا منتهى له دون رضاك و لك الحمد حمدا لا امد له دون مشيئتك و لك الحمد حمدا لا جزاء لقائه الارضاك ، اللهم لك الحمد و اليك المشتكى و انت المستعان اللهم لك الحمد كما انت اهله ، الحمد لله بمحامده كلها على نعمائه كلها حتى ينتهي الحمد الى حيث ما يحب ربي و يرضى)) و نیز می گویی پس از نماز صبح پیش از آنکه سخن بگویی : ((الحمد لله ملء الميزان و منتهى الرضا وزنة العرش و سبحان الله ملء الميزان و منتهى الرضا وزنة العرش ، و الله كبر ملء الميزان و منتهى الرضا وزنة العرش ، و لا اله الا الله ملء الميزان و منتهى الرضا وزنة العرش ، تعيد ذلك اربع مرات ثم تقول اللهم اسئلك مسئلة العبد الدليل ان تصلى على محمد و آل محمد و ان تغفر لنا ذنوبنا و تقضى لنا حوائجنا فى الدنيا و الآخرة فى يسر منك و عافية)) .

توضیح

مجلسی (ره) در فرمایش حضرت علیه السلام ((تعید ذلك اربع مرات)) که فرمود: چهار مرتبه آنرا تکرار می کنی گوید: از قبیل تاء کید است نه تاء سیس یعنی مقصود این است که آن فقرات را (یعنی ملء المیزان و منتهی الرضا وزنة عرشك را) چهار مرتبه همانطور که خود معصوم علیه السلام فرمود دنبال هر یک از الحمد لله و سبحان الله و الله کبر و لا اله الا الله می خوانی نه اینکه تمامی این دعا را چهار مرتبه می خوانی ، گرچه برخی از اصحاب هم اینطور استنباط کرده اند و آنرا تاء سیس گرفته اند . ۶- عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَرَجِ قَالَ كَتَبَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ ابْنُ الرِّضَاعِ بِهَذَا الدُّعَاءِ وَ عَلَّمَنِيهِ وَ قَالَ مَنْ قَالَ فِي دُبُرِ صَلَاةِ الْفَجْرِ لَمْ يَلْتَمِسْ حَاجَةً إِلَّا تيسَّرَتْ لَهُ وَ كَفَاهُ اللَّهُ مَا أَهَمُّهُ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَوْضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ فَوْقَهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا لَآ إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَ كَذَلِكَ نُتَجَّى الْمُؤْمِنِينَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَمْ يَمَسْسِهِمْ سُوءٌ مَا شَاءَ اللَّهُ لَآ حَوْلَ وَ لَآ قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَآ مَا شَاءَ النَّاسُ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ إِن كَرِهَ النَّاسُ حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ الْمَرْبُوبِينَ حَسْبِيَ الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ حَسْبِيَ الرَّازِقُ مِنَ الْمَرْزُوقِينَ حَسْبِيَ الَّذِي لَمْ يَزَلْ حَسْبِي مُنْذُ قَطُّ حَسْبِيَ اللَّهُ الَّذِي لَآ إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ قَالَ إِذَا انْصَرَفْتَ مِنْ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ فَقُلْ رَضِيَتْ بِاللَّهِ رَبًّا وَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا وَ بِالْإِسْلَامِ دِينًا وَ بِالْقُرْآنِ كِتَابًا وَ بِفُلَانٍ وَ فُلَانٍ أَنْمَةَ اللَّهُمَّ وَ إِلَيْكَ فُلَانٌ فَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ وَ أَمِيدُ لَهُ فِي عُمُرِهِ وَ اجْعَلْهُ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ وَ الْمُتَصَرِّ بِدِينِكَ وَ أَرِهِ مَا يُحِبُّ وَ مَا تَقَرَّبَ بِهِ عَيْنُهُ فِي نَفْسِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ وَ فِي شَيْعَتِهِ وَ فِي عِدُوِّهِ وَ أَرِهِمْ مِنْهُ مَا يَحْذَرُونَ وَ أَرِهِ فِيهِمْ مَا يُحِبُّ وَ تَقَرَّبَ بِهِ عَيْنُهُ وَ أَشْفِ صِدُورَنَا وَ صِدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ قَالَ وَ كَانَ النَّبِيُّ ص يَقُولُ إِذَا فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَ مَا أَخَّرْتُ وَ مَا أَسْرَرْتُ وَ مَا أَعْلَنْتُ وَ إِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَقْدَمُ وَ أَنْتَ الْمُؤَخَّرُ لَآ إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ بَعْلِيكَ الْغَيْبِ وَ بِقُدْرَتِكَ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ مَا عَلِمْتَ الْحَيَاةَ خَيْرًا لِي فَأَحْيِنِي وَ تَوَفَّنِي إِذَا عَلِمْتَ الْوَفَاةَ خَيْرًا لِي اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ

خَشِيَّتَكَ فِي السَّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَكَلِمَةَ الْحَقِّ فِي الْغَضَبِ وَالرُّضَا وَالْقَصْدَ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى وَ أَسْأَلُكَ نَعِيمًا لَا يَنْفَدُ وَقُرَّةَ عَيْنٍ لَا يَنْقَطِعُ وَ أَسْأَلُكَ الرُّضَا بِالْقَضَاءِ وَ بَرَكَهَ الْمَوْتِ بَعْدَ الْعَيْشِ وَ بَرْدَ الْعَيْشِ بَعْدَ الْمَوْتِ وَ لَذَّةَ الْمَنْظَرِ إِلَى وَجْهِكَ وَ شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْكَ وَ لِقَائِكَ مِنْ غَيْرِ ضَرَاءٍ مُضِرَّةٍ وَ لَا فَتْنَةٍ مُضِلَّةٍ اللَّهُمَّ زَيْنًا بِزِينَةِ الْإِيمَانِ وَ اجْعَلْنَا هُدَاةً مَهْدِيِّينَ اللَّهُمَّ اهْدِنَا فِيمَنْ هَدَيْتَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَزِيمَةَ الرَّشَادِ وَ التَّيَّاتِ فِي الْأَمْرِ وَ الرُّشْدِ وَ أَسْأَلُكَ شُكْرَ نِعْمَتِكَ وَ حُسْنَ عَافِيَتِكَ وَ آدَاءَ حَقِّكَ وَ أَسْأَلُكَ يَا رَبِّ قَلْبًا سَلِيمًا وَ لِسَانًا صَادِقًا وَ أَسِيدَ غَفْرِكَ لِمَا تَعَلَّمَ وَ أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا تَعَلَّمَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا تَعَلَّمَ فَإِنَّكَ تَعَلَّمْتَ وَ لَا نَعَلَّمُ وَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۳۲۶ روایه : ۶۶ محمد بن فرج گوید: حضرت جواد علیه السلام این نامه را بمن نوشت و آنرا بمن آموخت و فرمود: هر که آنرا پس از نماز صبح بخواند حاجتی نخواهد جز اینکه برایش میسر گردد، و خداوند مهم او را کفایت کند (و آن دعا اینست: (بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آله و افوض امری الی الله ن الله بصیر بالعباد، فوفاه الله سیئات ما مکروا، لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من الغم و کذلک تنجی المؤمنین ، حسبنا الله و نعم الوکیل ، فانقلبوا بنعمة من الله و فضل لم یمسسهـم سوء ما شاء الله لا- حول و لا- قوه الا- بالله (العلی العظیم) ما شاء الله لا ما شاء الناس ، ما شاء الله و ان کره الناس حسبی الرب من المرئیین ، حسبی الخالق من المخلوقین ، حسبی الرازق من المرزوقین ، حسبی الذی لم یزل حسبی منذ قط، حسبی الله لذی لا- اله الا هو، علیه توکلت و هو رب العرش العظیم))). و فرمود: چون از نماز واجب فارغ شدی پس بگو: (و دعایی دستور داد که ترجمه اش اینست) ((خشنودم که خدا پروردگارم باشد و محمد (ص) پیغمبرم باشد، و اسلام دینم باشد و قرآن کتابم و فلان و فلان (و نام امامان را ببرد) امامان من باشند، بار خدایا ولی تو فلان (و نام امام زمان علیه السلام را ببرد) است پس او را از برابر و از پشت سر و از راست و چپ و بالای سر و پائین پایش نگهداری فرما، و عمرش را دراز کن ، و او را بامر خود قائم کن ، و یاری کننده دینش قرار ده ، و باو بنما آنچه را دوست دارد و آنچه چشمش را روشنی بخشد درباره خودش و فرزندانش و خاندان و مالش و درباره شیعیان و دشمنانش ، و بدشمنانش بنما چیزی را که بدان بترسند و باو بنما درباره دشمنانش چیزی که او دوست دارد و چشمش را بدانوسیله روشنی بخش ، و درد دل‌های ما و سینه های مؤمنین را شفا بخش))). فرمود: و چون پیغمبر (ص) از نماز فارغ می شد می خواند (دعایی که ترجمه اش چنین است): ((بار خدایا بیمارز برای من آنچه پیش کرده ام و آنچه بتاءخیر انداخته ام و آنچه نهان کردم و آنچه عیان نمودم ، و اسراف مرا درباره خودم بیمارز و آنچه تو بدان داناتری ، بار خدایا پیش اندازی ، و تو پس اندازی ، معبودی جز تو نیست ، بحق دانائیت بر غیب توانائیت بر همه خلق (سوگند) تا آنگاه که زندگی را برایم بهتر دانی مرا زنده دار، و آنگاه که مرگ را برایم بهتر دانی جانم را بگیر، بار خدایا من از تو خواهم ، ترس از تو را در پنهانی و عیان ، و سخن حق را در حال خشم و خوشنودی ، و میانه روی را در حال فقر و توانگری ، و از تو خواهم نعمتی که فانی نشود و روشنی چشمی که منقطع نگردد و از تو خواهم راضی بودن بقضا و میمنت مرگ را پس از زندگی ، و گوارائی زندگی را پس از مرگ و لذت دیدارت و شوق زیارت و لقایت را بی آنکه زیانی ضرر زنده یا فتنه ای گمراه کننده بمن رسد، بار خدایا ما را باآرایش ایمان بیارای ، و راهنمایانی هدایت شده قرارمان ده ، بار خدایا ما را در زمره کسانی که رهبری کردی رهبری فرما، بار خدایا من از تو خواهم تصمیم بیایداری در کار و براه راست شدن را، و از تو خواهم توفیق شکر گزاری نعمت و عافیتی نیکو و پرداخت حقت را، و از تو خواهم بار پروردگارا دلی سالم و زبانی راستگو و از تو آمرزش خواهم از آنچه میدانی و از تو خواهم بهتر آنچه دانی ، و پناه برم بخودت از بدی آنچه (نسبت بمن) میدانی زیرا که تو میدانی و ما نمی دانیم و توئی علام الغیوب))). ۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ جَاءَ جَبْرِئِيلُ ع إِلَيَّ يُوسُفَ وَ هُوَ فِي السَّجْنِ فَقَالَ لَهُ يَا يُوسُفُ قُلْ فِي دُبُرِ كُلِّ صِلَاءٍ اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فَرْجًا وَ مَخْرَجًا وَ ارْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَ مِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۳۲۸ روایه : ۷۷ سیف بن عمیره گوید: شنیدم از حضرت صادق (ع) که فرمود: جبرئیل علیه السلام آنگاه که یوسف در زندان بود نزد وی آمد و باو گفت: ای یوسف در عقب هر نمازی بخوان (این دعا را): ((اللهم اجعل

لی فرجا و مخرجا و ارزقنی من حیث احتسب و من حیث لا احتسب)). توضیح مجلسی (ره) گوید: و گفته شده که خداوند به جزء اول این دعا او را از زندان آزاد کرد، و بجزء دومش او را بسطنت رسانید. ۸- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَالَ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ عِنْدَ كُلِّ صِلَاءٍ مَكْتُوبَةٍ حَفِظَ فِي نَفْسِهِ وَ دَارِهِ وَ مَالِهِ وَ وُلْدِهِ أُجِيرَ نَفْسِي وَ مَالِي وَ وُلْدِي وَ أَهْلِي وَ دَارِي وَ كُلِّ مَا هُوَ مِنِّي بِاللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ وَ أُجِيرَ نَفْسِي وَ مَالِي وَ وُلْدِي وَ كُلِّ مَا هُوَ مِنِّي بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ إِلَى آخِرِهَا وَ بَرَّبِ النَّاسِ إِلَى آخِرِهَا وَ آيَةُ الْكُرْسِيِّ إِلَى آخِرِهَا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۲۹ : روایه : ۸۸ حضرت صادق (ع) فرمود: هر که این کلمات را در نزد هر نماز واجبی بخواند خودش و خانه اش و مال و فرزندش محفوظ بماند (و دعا اینست): ((اجیر نفسی و مالی و ولدی و اهلی و داری و کل ما هو منی بالله لواحد الاحد الصمد الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد، و اجیر نفسی و مالی و ولدی و اهلی و داری منی برب الفلق من شر ما خلق (و تا آخر سوره بخواند) و برب الناس (و تا آخر سوره ((قل اعوذ برب الناس)))) بخواند و آیه الکرسی را باخر بخواند (یعنی بگوید و اجیر نفسی و مالی و ولدی (اهلی و داری) و کل ما هو منی بالله لذی لا اله الا هو الحی القيوم تا باخر). ۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ مَنْ قَالَ فِي دُبْرِ الْفَرِيضَةِ يَا مَنْ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَ لَمَّا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ أَحَدٌ غَيْرُهُ ثَلَاثًا ثُمَّ سَأَلَ أُعْطِيَ مَا سَأَلَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۲۹ : روایه : ۹۹ معاویه بن عمار (از حضرت صادق (ع) و احتمالاً از موسی بن جعفر علیه السلام) حدیث کند که فرمود: هر که سه بار دنبال نماز واجب بگوید: ((یا من یفعل ما یشاء و لا یفعل ما یشاء احد غیره)) سپس درخواستی کند باو داده شود هر چه درخواست کرده . ۱۰- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعِيدَانَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا صَلَّيْتَ الْمَغْرِبَ فَأَمِّرْ يَدَكَ عَلَى جَبْهَتِكَ وَ قُلْ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ أَذْهَبْ عَنِّي الْهَمَّ وَ الْعَمَّ وَ الْحَزْنَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۲۹ : روایه : ۱۰ سعید بن یسار گوید: حضرت صادق (ع) فرمود: همینکه نماز مغرب را گزاردی، پس دست خود را به پیشانیت بکش و سه بار بگو: ((بسم الله لذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهاده الرحمن الرحیم، اللهم اذهب عنی الهم و الغم و الحزن)). ۱۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ الْجُفَيْفِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كُنْتُ كَثِيرًا مِمَّا أَشْتَكِي عَيْنِي فَشَكَوْتُ ذَلِكَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ أَلَا أَعْلَمُكَ دُعَاءً لِمُدُنِيَاكَ وَ آخِرَتِكَ وَ بَلَاغًا لَوْ جَعَّ عَيْنَيْكَ قُلْتُ بَلَى قَالَ تَقُولُ فِي دُبْرِ الْفَجْرِ وَ دُبْرِ الْمَغْرِبِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيَّ كَيْ صِلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَجْعَلَ النُّورَ فِي بَصَرِي وَ الْبَصِيرَةَ فِي دِينِي وَ الْيَقِينَ فِي قَلْبِي وَ الْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي وَ السَّلَامَةَ فِي نَفْسِي وَ السَّعَةَ فِي رِزْقِي وَ الشُّكْرَ لَكَ أَيَّدًا مَا أَبْقَيْتَنِي اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۳۰ : روایه : ۱۱ محمد جعفری از پدرش حدیث کند که گفت: من بسیار بدرد چشم مبتلا می شدم پس از این درد به حضرت صادق (ع) شکایت کردم فرمود: آیا دعائی بتو نیاموزم که برای دنیا و آخرت (سودمند باشد) و درد چشم تو را کفایت کند؟ عرض کردم: چرا: فرمود: پس از نماز صبح و نماز مغرب می گویی: ((اللهم انی اسئلك بحق محمد و آل محمد علیک صل علی محمد و آل محمد و اجعل النور فی بصری و البصیره فی دینی و الیقین فی قلبی و الاخلاص فی عملی و السلامه فی نفسی و السعه فی رزقی و الشکر لک ابدا ما ابقیتنی)). توضیح مجلسی (ره) گوید: این دعا با کوتاهی و اختصارش از دعاهاى جامعی است که حاجتهای دنیا و آخرت را در بردارد.... سپس یک یک آنها را شمرده و شرح دهد. ۱۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ قَالَ قَالَ جَعْفَرُ الشَّامِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي رَجُلٌ بِالشَّامِ يُقَالُ لَهُ هَلْقَامُ بْنُ أَبِي هَلْقَامٍ قَالَ أَتَيْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ ع فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِتْدَاكَ عَلَّمَنِي دُعَاءً جَامِعًا لِلدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَوْجَزُ فَقَالَ قُلْ فِي دُبْرِ الْفَجْرِ إِلَى أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَسْأَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ قَالَ هَلْقَامُ لَقَدْ كُنْتُ مِنْ أَسْوَأِ أَهْلِ بَيْتِي حَالًا فَمَا عَلِمْتُ حَتَّى أَتَانِي مِيرَاثٌ مِنْ قَبْلِ رَجُلٍ مَا ظَنَنْتُ أَنْ يَبْنِي وَ بَيْنَهُ قَرَابَةٌ وَ إِنِّي الْيَوْمَ لَمِنْ أَيْسَرِ أَهْلِ بَيْتِي وَ مَا ذَلِكَ إِلَّا بِمَا عَلَّمَنِي مَوْلَايَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ ع اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۳۰ : روایه : ۱۲ ابو جعفر شامی گوید: مردی در شام که نامش هلقام بن اءبی هلقام بود برای من حدیث کرد که خدمت حضرت موسی بن

جعفر علیهما السلام رفت، باو عرض کردم: فدایت شوم یک دعای جامعی برای دنیا و آخرت بمن بیاموز که کوتاه باشد، فرمود: پس از نماز صبح تا آفتاب زدن بگو: ((سبحان الله لعظیم و بحمده استغفر الله و اسئله من فضله)). هلقام گوید: من از همه فامیلم حال بدتر بود (و در اثر خواندن این دعا) از مردی ندانسته بمن ارثی رسید که من گمان نداشتم میان من و آنمرد خویشاوندی باشد، و اکنون من از تمام فامیلم زندگانیم بهتر است، و این نیست جز بواسطه آن دعائی که آقا امیر حضرت موسی ابن جعفر علیهما السلام بمن آموخت.

شرح

مجلسی (ره) در فرمایش حضرت که فرمود: ((پس از نماز صبح تا طلوع آفتاب بگو...)) دو احتمال می دهد: یکی اینکه مقصود این باشد که این دعا در تمامی این مدت بخوان و تکرار کن، دیگر اینکه مقصود بیان وقت این دعا است که موقع گفتن آن بعد از نماز صبح است تا آفتاب زدن، سپس گوید: و احتمالی اولی روشن تر است.

باب دعا برای روزی

بَابُ الدُّعَاءِ لِلرِّزْقِ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعًا عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ أَنْ يُعَلِّمَنِي دُعَاءَ الرِّزْقِ فَعَلَّمَنِي دُعَاءً مَا رَأَيْتُ أَجْلَبَ مِنْهُ لِلرِّزْقِ قَالَ قُلِ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ رِزْقًا وَاسِعًا حَلَالًا طَيِّبًا بَلَاغًا لِلدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ صِدْقًا صِدْقًا هَنِئًا مَرِيئًا مِنْ غَيْرِ كَدٍّ وَ لَا مِنْ أَحَدٍ خَلَقَكَ إِلَّا سَعَةً مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ فَإِنَّكَ قُلْتَ وَ سَأَلُوا اللَّهَ هَ مِنْ فَضْلِهِ فَمِنْ فَضْلِكَ أَسْأَلُ وَ مِنْ عَطِيَّتِكَ أَسْأَلُ وَ مِنْ يَدِكَ الْمَلَأَى أَسْأَلُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۳۱: روایه: ۱۱ معاویه بن عمار گوید: از حضرت صادق (ع) خواهش کردم که دعائی برای روزی من بیاموزد. پس دعایی بمن آموخت که بهتر از آن برای جلب روزی ندیدم، فرمود: ((اللهم ارزقني من فضلك الواسع الحلال الطيب رزقا واسعا حلالا طيبا بلاغا للدنيا و الآخرة، صبا صبا هنيئا مريئا، من غير كد و لا من احد من خلقك الا سعة من فضلك الواسع فانك قلت: ((و اسئلوا الله ه من فضله)) فمن فضلك اسئل و من عطيتك اسئل و من يدك الملاء اسئل)). ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ لَقَدْ اسْتَبَطَأْتُ الرِّزْقَ فَغَضِبَ ثُمَّ قَالَ لِي قُلِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَكْفَلْتُمْ بِرِزْقِي وَ رِزْقِ كُلِّ دَابَّةٍ يَا خَيْرَ مَدْعُوٍّ وَ يَا خَيْرَ مَنْ أُعْطِيَ وَ يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَ يَا أَفْضَلَ مُرْتَجِي أَفْعَلِ بِي كَذَا وَ كَذَا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۳۱: روایه: ۲۲ ابو بصیر گوید: به حضرت صادق (ع) عرض کردم: من رسیدن روزیم را کند می شمارم (و روزی من بکندی می رسد و بنظر خودم بیش از آن هم نخواهد رسید؟) آنحضرت در خشم شد و سپس بمن فرمود: بگو: ((اللهم انك تكفلت برزقي و رزق كل دابة، يا خير مدعو و يا خير من اعطى، و يا خير من سئل و يا افضل مرتجي افعلي بي كذا و كذا)) (و بجای كذا و كذا حاجت خود را در مقدار زیاد شدن روزی بگوید). ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ قَالَ أَبْطَأَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَ عَنْهُ ثُمَّ أَتَاهُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَ مَا أَبْطَأَ بِكَ عَنَّا فَقَالَ السُّقْمُ وَ الْفَقْرُ فَقَالَ لَهُ أَفَلَا أُعَلِّمُكَ دُعَاءً يَذْهَبُ اللَّهُ عَنْكَ بِالسُّقْمِ وَ الْفَقْرِ قَالَ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ قُلْ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ الْحَمِيدِ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الدُّلِّ وَ كَبِيرُهُ تَكْبِيرًا قَالَ فَمَا لَبِثَ أَنْ عَادَ إِلَى النَّبِيِّ صَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنِّي السُّقْمَ وَ الْفَقْرَ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۳۳۲ روایه: ۳۳ اسماعیل بن عبد الخالق گوید: مردی از اصحاب پیغمبر (ص) (چندی) بخدمت آنحضرت (ص) نیامد، (و پس از مدتی) خدمتش رسید، رسول خدا (ص) باو فرمود: چه چیز تو را از ما دور کرده بود؟ عرض کرد: بیماری و نداری، باو فرمود: آیا بتو نیاموزم دعائی که خداوند از تو بیماری و نداری را دور سازد؟ عرض کرد: چرا یا رسول الله، فرمود: بگو: ((لا حول و لا قوة الا

بالله (العلی العظیم) توکلت علی الحی الذی لا یموت و الحمد لله الذی لم یتخذ (صاحبه و لا) ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا)). گوید: پس درنگی نکرد (و طولی نکشید) که خدمت پیغمبر (ص) بازگشت و عرضکرد: ای رسول خدا (ص) خداوند بیماری و ناداری را از من برد. ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَمْرٍو التَّمِيمِيِّ عَنِ زَيْدِ الشَّحَامِ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ أَدْعُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ فِي الْمَكْتُوبَةِ وَأَنْتَ سَاجِدٌ يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ وَيَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ ارْزُقْنِي وَارْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۳۳۲ روایه: ۴۴ زید حشام از حضرت باقر علیه السلام حدیث کند که فرمود: برای خواستن روزی (از خداوند) در نماز واجب در سجده بگو: ((یا خیر المسئولین و یا خیر المعطین ارزقنی و ارزق عیالی من فضلک الواسع فانک ذو الفضل العظیم)). ۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقِبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ شَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الْحَاجَةَ وَ سَأَلْتُهُ أَنْ يُعَلِّمَنِي دُعَاءَ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ فَعَلَّمَنِي دُعَاءَ مَا احْتَجْتُ مِنْهُ دَعْوَةٌ بِهِ قَالَ قُلْ فِي دُبُرِ صِلَاةِ اللَّيْلِ وَأَنْتَ سَاجِدٌ يَا خَيْرَ مَدْعُوٍّ وَيَا خَيْرَ مَسْئُولٍ وَيَا أَوْسَعَ مَنْ أَعْطَى وَيَا خَيْرَ مُرْتَجِي ارْزُقْنِي وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ وَ سَبِّ لِي رِزْقًا مِنْ قِبَلِكَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۳۳۲ روایه: ۵۵ ابو بصیر گوید: به حضرت صادق (ع) از نیازمندی و تنگدستی شکایت کردم و از او خواستم که دعائی برای طلب روزی بمن بیاموزد، پس آنحضرت دعائی بمن آموخت که از آن زمان که بوسیله من اءعطی و یا خیر مرتجی، ارزقنی و اءوسع علی من رزقک، سبب لی رزقا من قبلک، انک علی کل شیء قدير)). ۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقِبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي دَاوُدَ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي ذُو عِيَالٍ وَعَلَيَّ دَيْنٌ وَقَدْ اشْتَدَّتْ حَالِي فَعَلَّمَنِي دُعَاءَ أَدْعُو اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بِهِ لِي رِزْقِي مَا أَقْضِي بِهِ دَيْنِي وَأَسْتَعِينُ بِهِ عَلَى عِيَالِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا عَبْدَ اللَّهِ تَوْضًا وَأَسْبِغْ وُضوءَكَ ثُمَّ صَلِّ رَكَعَتَيْنِ تَتِمُّ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ ثُمَّ قُلْ يَا مَاجِدُ يَا وَاحِدُ يَا كَرِيمُ يَا دَائِمُ اتَّوَجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ ص يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي اتَّوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّكَ وَ رَبِّي وَ رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ وَ أَسْأَلُكَ نَفْحَةَ كَرِيمَتِهِ مِنْ نَفْحَاتِكَ وَ فَتْحًا يَسِيرًا وَ رِزْقًا وَاسِعًا أَلُمَّ بِهِ شَعْثِي وَأَقْضِي بِهِ دَيْنِي وَ أَسْتَعِينُ بِهِ عَلَى عِيَالِي اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۳۳۳ روایه: ۶۶ حضرت باقر (ع) فرمود: مردی خدمت پیغمبر (ص) رسید و عرضکرد: ای رسول خدا من مردی هستم عالیمند و قرضدار، و حالم سخت شده، پس دعائی بمن بیاموز که با آن بدرگاه خدای عزوجل دعا کنم تا بمن روزی دهد به مقداری که با آن قرضم را ادا کنم و بوسیله آن بر (مخارج) نانخورها و عیالم کمک جویم، پس رسول خدا (ص) فرمود: ای بنده خدا وضوی خوب و کاملی بساز، و سپس دو رکعت نماز بگزار و رکوع و سجودش را کامل و نیکو بجا آر، سپس (پس از فراغت از نماز) بگو: ((یا ماجد یا واحد یا کریم یا دائم اتوجه الیک بمحمد نبي الرحمة صلی الله علیه و آله یا محمد یا رسول الله نی اتوجه بک الی الله ربک و ربی و رب کل شیء ان تصلی علی محمد و اهل بینه و اسئلك نفعه کریمه من نفحاتک و فتحا یسیرا و رزقا واسعا الم به شعثی و اقضی به دینی و استعین به علی عیالی)). ۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقِبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْمُكَارِي وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ص هَذَا الدُّعَاءَ يَا رَازِقَ الْمُقْلِينَ يَا رَاحِمَ الْمَسَاكِينِ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا ذَا الْقُوَّةِ الْمُتِينَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ وَ ارْزُقْنِي وَ عَافِنِي وَ اكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۳۳۳ روایه: ۷۷ حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) این دعا را (برای زیاد شدن روزی): ((یا رازق المقلین یا راحم المساکین یا ولی المؤمنین یا ذا القوه المتین صل علی محمد و اهل بینه و ارزقنی و عافنی و اکفنی ما اءهمنی)) ۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقِبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَعْمَرٍ بْنِ خَلَادٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ نَظَرَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِلَى رَجُلٍ وَ هُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ سَأَلْتَ قُوَّةَ النَّبِيِّ قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ رِزْقًا حَلَالًا وَاسِعًا طَيِّبًا مِنْ رِزْقِكَ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۳۳۳ روایه: ۸۸ معمر بن خلاد گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: حضرت باقر علیه السلام مردی را دید که می گوید: ((بار خدایا من از روزی حلال تو خواستارم)) حضرت باقر (ع) باو فرمود: تو قوت (و

روزی) پیغمبران را خواستار شدی بگو: ((بار خدایا من از تو روزی فراوان و پاکیزه ای از روزیت را خواستارم)). ۹- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِلرَّضَاعِ جُعِلَتْ فِدَاكَ ادْعُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَرْزُقَنِي الْحَلَالَ فَقَالَ أَتَدْرِي مَا الْحَلَالُ قُلْتُ الَّذِي عِنْدَنَا الْكُشْبُ الطَّيِّبُ فَقَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ الْحَلَالُ هُوَ قُوَّةُ الْمُضِيِّ طَفَيْنَ ثُمَّ قَالَ قُلْ أَسْأَلُكَ مِنْ رِزْقِكَ الْوَاسِعِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۳۴: روایه: ۹۹ احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: بحضرت رضا علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم خدای عزوجل را بخوان (و دعا کن) که روزی حلال بمن روزی کند، فرمود: آیا می دانی حلال چیست؟ عرض کردم: آنچه نزد ما است از درآمد پاک است، فرمود: علی بن الحسین علیهما السلام می فرمود: حلال قوت (و روزی) برگزیدگانست، سپس فرمود: (بار خدایا) از تو از روزی فراوانت خواستارم)). ۱۰- عَنْهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ مَزِيدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلِ اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِي وَآمِدْهُ لِي فِي عُمْرِي وَاجْعَلْ لِي مِمَّنْ يَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَ لَا تَشْتَبِدْ بِي غَيْرِي اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۳۴: روایه: ۱۰۱۰ مفصل بن مزید از حضرت صادق (ع) حدیث کند که فرمود: بگو ((اللهم اوسع علي في رزقي و امدد لي في عمري و اجعل لي ممن ينتصر به لدينك و لا تستبدل بي غيري)). ۱۱- عَنْهُ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ ع دُعَاءٌ فِي الرِّزْقِ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مَنْ حَقَّهُ عَلَيْكَ عَظِيمٌ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَرْزُقَنِي الْعَمَلِ بِمَا عَلَّمْتَنِي مِنْ مَعْرِفَةِ حَقِّكَ وَ أَنْ تَبْسِطَ عَلَيَّ مَا حَظَرْتَ مِنْ رِزْقِكَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۳۴: روایه: ۱۱۱۱ و نیز از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام دعائی برای روزی روایت کرده، (و آن اینست): ((يا الله يا الله يا الله سئلك بحق من حقه عليك عظيم ان تصلي على محمد و آل محمد و ان ترزقني العمل بما علمتني من معرفه حقك و ان تبسط علي ما حظرت من رزقك)).

۱۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْعَطَّارِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّا قَدْ اسْتَبَطْنَا الرِّزْقَ فَغَضِبَ ثُمَّ قَالَ قُلِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَكْفَلْتُ بِرِزْقِي وَ رِزْقِ كُلِّ دَابَّةٍ فَيَا خَيْرَ مَنْ دُعِيَ وَ يَا خَيْرَ مَنْ أُعْطِيَ وَ يَا أَفْضَلَ مُرْتَجَى أَفْعَلْ بِي كَذَا وَ كَذَا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۳۴: روایه: ۱۲۱۲ ابو بصیر گوید: به حضرت صادق (ع) عرض کردم: ما رسیدن روزی را بکندی میدانیم حضرت در خشم شد و فرمود: بگو: ((اللهم انك تكفلت برزقي و رزق كل دابة فيا خير من دعى و يا خير من اعطى و يا افضل مرتجى افعلى كذا و كذا)). ۱۳- أَبُو بصيرٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الْعَيْشَةِ مَعِيشَةً أَتَقَوَّى بِهَا عَلَى جَمِيعِ حَوَائِجِي وَ أَتَوَصَّلُ بِهَا فِي الْحَيَاةِ إِلَى آخِرَتِي مِنْ غَيْرِ أَنْ تُتْرَفَنِي فِيهَا فَأَطْعِي أَوْ تُتَفَّرَ بِهَا عَلَيَّ فَأَشْقَى أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ حَلَالِ رِزْقِكَ وَ أَفْضِ عَلَيَّ مِنْ سَيِّبِ فَضْلِكَ نِعْمَةً مِنْكَ سَابِعَةً وَ عَطَاءً غَيْرَ مُمُونٍ ثُمَّ لَا تَسْغَلْنِي عَنْ شُكْرِ نِعْمَتِكَ يَا كَثِيرًا مِنْهَا تُلْهِينِي بِهَجَّتِهِ وَ تَفْتِنُنِي زَهْرَاتِ زَهْوَتِهِ وَ لَا يَأْقِلَالِ عَلَيَّ مِنْهَا يَقْصِرُ بِعَمَلِي كَدُّهُ وَ يَمَلُّ صِدْرِي هُمُّهُ أَعْطِنِي مِنْ ذَلِكَ يَا إِلَهِي غِنَى عَنْ شِرَارِ خَلْقِكَ وَ بِلَاغًا أَنَالُ بِهِ رِضْوَانَكَ وَ أَعُوذُ بِكَ يَا إِلَهِي مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَ شَرِّ مَا فِيهَا لَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا عَلَيَّ سِجْنًا وَ لَا فِرَاقَهَا عَلَيَّ حُزْنًا أَخْرَجْنِي مِنْ فِتْنَتِهَا مَوْضِعًا عَنِّي مَقْبُولًا فِيهَا عَمَلِي إِلَى دَارِ الْحَيَوَانِ وَ مَسَاكِنِ الْأَخْيَارِ وَ أَبْدِلْنِي بِالدُّنْيَا الْفَانِيَةِ نَعِيمَ الدَّارِ الْبَاقِيَةِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَرْزُلِهَا وَ زَلْزَالِهَا وَ سَيِّطَاتِ شَيَاطِينِهَا وَ سَلْطَانِيهَا وَ نَكَالِهَا وَ مِنْ بَعِيٍّ مِنْ بَعِيٍّ عَلَيَّ فِيهَا اللَّهُمَّ مَنْ كَادَنِي فِكَادُهُ وَ مَنْ أَرَادَنِي فَأَرَدُهُ وَ فُلَّ عَنِّي حَيْدٌ مِنْ نَصَبٍ لِي حَيْدُهُ وَ أَطْفِ عَنِّي نَارَ مَنْ سَبَّ لِي وَ قُوْدَهُ وَ اكْفِنِي مَكْرَ الْمَكْرَةِ وَ أَفْقَأْ عَنِّي عُيُونَ الْكُفْرَةِ وَ اكْفِنِي هَمَّ مَنْ أَدْخَلَ عَلَيَّ هَمَّهُ وَ ادْفَعْ عَنِّي شَرَّ الْخَسَادَةِ وَ اعْصِمْنِي مِنْ ذَلِكَ بِالسَّكِينَةِ وَ أَلْبِسْنِي دِرْعَكَ الْحَصَةِ يَنَّهُ وَ احْبَانِي فِي سِتْرِكَ الْوَاقِي وَ أَصْلِحْ لِي حَالِي وَ صَدِّقْ قَوْلِي بِفَعَالِي وَ بَارِكْ لِي فِي أَهْلِي وَ مَالِي اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۳۵: روایه: ۱۳۱۳ حضرت صادق (ع) فرمود: که علی بن الحسین علیهما السلام این دعا را می خواند (که ترجمه اش چنین است): بار خدایا از تو خواهم معیشت خوبی که بدان وسیله بهمه حوائجم نیرو بگیرم و در این دوران زندگی بدان وسیله باخرتم رسم، بدون آنکه مرا در آن بخوشگذارانی و ادا کنی تا در نتیجه سرکش شوم یا بر من تنگ گیری که بدبخت شوم، روزی مرا از روزی حلال خود وسیع گردان و از باران فضیلت بر من فرو ریز، و نعمتی پیوسته و عطائی بی منت (بمن بده) سپس بواسطه زیادی آن مرا از شکر آن باز مدار که خرمی آن مرا بخود سرگرم سازد، و درخشندگی

شکوفه هایش مرا گول زند (یا گمراه سازد) و بکمی آن مرا دچار مساز که رنج تحصیل آن مرا از کردار و عبادتم باز دارد و اندوه بدست آوردنش سینه ام را فرا گیرد، بار خدایا چندان روزی بمن بده برای بی نیازی از بدان خلقت، و وسیله ای باشد که مرا بخشش خودی (یا رضوانت) برساند، وای خدای من بتو پناه برم از شر دنیا و شر آنچه در آنست، دنیا را بر من زندان مساز، و جدایی آن را اندوه من مکن، مرا از فتنه هایش بیرون بر بدانسان که مورد پسند باشم، و کردارم مورد پذیرش باشد که بخانه جاویدان زندگی و محل سکونت نیکانم برساند، و بجای دنیای فانی نعمتهای خانه باقی را بمن ارزانی کن، بار خدایا من بتو پناه برم از تنگدستی و سختی و پریشانیهای دنیا و حمله شیاطین و سلاطین آن و از شکنجه هایش، و از ستم آنکه در این دنیا بمن ستم کند. بار خدایا هر که بمن کید کند با او کید کن، و هر که آهنگ من کند آهنگ او کن، و تیغ آنکس که بر روی من تیغ کشد تیغش را کند نما، و آتش آنکس که برای من آتش افروزد خاموش ساز، و مکر مکر کنندگان را از من کفایت کن، و چشم کافران از توجه بمن از بیخ در آور، و اندوه آنکس که اندوهش را بر من وارد کند کفایت نما، و شر حسودان را از من باز دار، و با آرامش خود من را از آن نگهدار، و زره نگهبان خود را بمن بپوشان، و من را در پرده پوشاننده خود مستور دار، و حالم را اصلاح کن ... گ...ب...X را بگردارم تصدیق کن (یعنی کردارم را گواه راست گفتارم کن) و درباره خاندان و مالم برکت بمن ده)).

باب دعا برای دین و وام

بَابُ الدُّعَاءِ لِلدِّينِ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَسَيْهَلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنِ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ وَليدِ بْنِ صَبِيحٍ قَالَ شَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ دَيْنًا لِي عَلَى أَنَسٍ فَقَالَ قُلِ اللَّهُمَّ لِحَظَّتِكَ مِنْ لِحَظَاتِكَ تَيْسِرْ عَلَيَّ غَرْمَائِي بِهَا الْقَضَاءَ وَتَيْسِرْ لِي بِهَا الْإِقْتِضَاءَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۳۳۶ روایه: ۱۱ و لید بن صبیح گوید: به حضرت صادق (ع) از وامی که از من بگردن مردمی است (و من از آنها بستانکارم و نمی توانم یا نمی خواهند بدهند) شکایت بردم فرمود: بگو؟ ((اللهم لحظه من لحظتک تیسر علی غرمائی بها القضاء و تیسر لی بها الاقتضاء انک علی کل شیء قدير)) (یعنی بار خدایا نظری فرما که بدهکاران من توان پرداخت یابند و من توان دریافت، تو بر هر چیز توانائی). ۲- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوَشَّاءِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ أَتَى النَّبِيَّ صَ رَجُلٌ فَقَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهُ الْغَالِبُ عَلَيَّ الدِّينُ وَوَسْوَسِيَهُ الصَّدْرِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَ قُلْ تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلا وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وِليٌّ مِنَ الدُّلِّ وَ كَبْرُهُ تَكْبِيرًا قَالَ فَصَبَرَ الرَّجُلُ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ مَرَّ عَلَى النَّبِيِّ صَ فَهَتَفَ بِهِ فَقَالَ مَا صَ نَعَتْ فَقَالَ أَذْمَنْتُ مَا قُلْتَ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَضَى اللَّهُ دَيْنِي وَ أَذْهَبَ وَ وَسْوَسِيَهُ صَ صَدْرِي اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۳۳۶ روایه: ۲۲ حضرت صادق (ع) فرمود: مردی خدمت رسول خدا (ص) آمده عرض کرد: ای پیغمبر خدا قرض و وسوسه در دل بر من غالب گشته (دستوری برای رفع هر دو به من بدهید) پس پیغمبر (ص) با او فرمود: بگو: ((توکلت علی الحي الذي لا يموت، الحمد لله الذي لم يتخذ صاحبة و لا ولدا و لم يكن له شريك في الملك و لم يكن له ولي من الدل و كبره تكبيرا)) حضرت صادق (ع) فرمود: مدتی بر این جریان گذشت، پس روزی آن مرد بر پیغمبر (ص) گذر کرد آن حضرت صدای او زد و فرمود: چه کردی؟ عرض کرد: ای رسول خدا آنچه به من فرمودی بدان ادامه دادم و خدا دین مرا ادا کرد و وسوسه خاطر من را نیز از میان برد. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيِّدَانَ عَنْ ابْنِ مُسَيْكَانَ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ لَقِيتُ شِدَّةً مِنْ وَسْوَسِيَةِ الصَّدْرِ وَ أَنَا رَجُلٌ مَدِينٌ مُعِيلٌ مُحَوِّجٌ فَقَالَ لَهُ كَرَّرْ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لا وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وِليٌّ مِنَ الدُّلِّ وَ كَبْرُهُ تَكْبِيرًا فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ جَاءَهُ فَقَالَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنِّي وَ وَسْوَسِيَةَ صَدْرِي وَ قَضَى عَنِّي دَيْنِي وَ وَسَّعَ عَلَيَّ رِزْقِي اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۳۳۷ روایه: ۳۳ و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: مردی نزد پیغمبر (ص) آمده عرض کرد: ای رسول خدا من از وسوسه خاطر سختی کشیده ام، و

مردی عیال وار و بدهکار و نیازمند هستم ، پیغمبر (ص) باو فرمود: این کلمات را بسیار بگو: ((تو کلت علی الحی الذی لا یموت و الحمد لله الذی لم یتخذ صاحبه و لا ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا)) پس زمانی نگذشت که آن مرد نزد آن حضرت آمد عرض کرد: خداوند وسوسه خاطر من را برطرف کرد و بدهی و قرضم را ادا فرمود و روزی را فراوان ساخت . ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ ع كَانَ كَتَبَهُ لِي فِي قِرْطَاسٍ اللَّهُمَّ ارْزُدْ إِلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ مَظَالِمَهُمُ الَّتِي قَبْلِي صَغِيرَهَا وَكَبِيرَهَا فِي يُسْرِ مِنْكَ وَعَافِيَةٍ وَمَا لَمْ تَبْلُغْهُ قُوَّتِي وَلَمْ تَسْغُهُ ذَاتُ يَدِي وَلَمْ يَقُو عَلَيَّ يَدُنِي وَيَقِينِي وَنَفْسِي فَأَدِّهِ عَنِّي مِنْ جَزِيلٍ مَا عِنْدَكَ مِنْ فَضْلِكَ ثُمَّ لَا تَخْلُفْ عَلَيَّ مِنْهُ شَيْئًا تَقْضِيهِ مِنْ حَسَنَاتِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ الدِّينَ كَمَا شَرَعَ وَأَنَّ الْإِسْلَامَ كَمَا وُصِفَ وَأَنَّ الْكِتَابَ كَمَا أَنْزَلَ وَأَنَّ الْقَوْلَ كَمَا حَدَّثَ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ ذَكَرَ اللَّهُ مُحَمَّدًا وَأَهْلَ بَيْتِهِ بِخَيْرٍ وَحَيَّا مُحَمَّدًا وَأَهْلَ بَيْتِهِ بِالسَّلَامِ

اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۳۳۷ روایه: ۴۴ موسی بن بکر از حضرت کاظم علیه السلام حدیث کند که (برای پرداخت بدهکاری که داشتیم این دعا را) برای من در کاغذی نوشت: ((اللهم اردد الی جمیع خلفک مظالمهم الی قبلی ، صغیرها و کبیرها فی یسر منک و عافیة و ما لم تبلغه قوتی و لم تسعه ذات یدی و لم یقو علیہ بدنای و یقینی و نفسی فاده عنی من جزیل ما عندک من فضلک من فضلک ثم لا تخلف علی منه شیئا تقضیه من حسناتی ، یا ارحم الراحمین ، اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له ، و اشهد و ان محمدا عبده و رسوله و ان الدین کما شرع و ان الاسلام کما وصف و ان الکتاب کما انزل و ان الله هو الحق المبین ، ذکر الله محمدا و اهل بینه بخیر و حیا محمدا و اهل بینه بالسلام)).

باب دعا برای رفع اندوه و سختی و غم و دلنگی و ترس

بَابُ الدُّعَاءِ لِلْكَرْبِ وَالْهَمِّ وَالْحُزْنِ وَالْخَوْفِ

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعٍ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ع يَا أَيُّهَا حَمَزَةُ مَا لَمْ يَكُ إِذَا أَتَى بِكَ أَمْرٌ تَخَافُهُ أَنْ لَا تَتَوَجَّهَ إِلَى بَعْضِ زَوَايَا بَيْتِكَ يَعْنِي الْقِبْلَةَ فَتَصِلْ لِي رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ تَقُولُ يَا أَبْصِرَ النَّاطِرِينَ وَيَا أَسْمَعَ السَّمَاعِينَ وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ سَبْعِينَ مَرَّةً كُلَّمَا دَعَوْتَ بِهَذِهِ الْكَلِمَاتِ مَرَّةً سَأَلْتُ حَاجَةً أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۳۳۸ روایه: ۱۱ ابو حمزه گوید: حضرت باقر (ع) به من فرمود: ای ابا حمزه چرا هرگاه برای تو پیش آمدی می کند که تو را به ترس و خوف اندازد به یکی از گوشه های خانه ات یعنی بسوی قبله رو نمی کنی ، پس دو رکعت نماز بخوانی سپس هفتاد بار بگوئی: ((یا ابصر الناظرین و یا اسمع السامعین و یا اسرع الحاسبین و یا ارحم الراحمین)) و هر بار که این کلمات را می گوئی حاجت خود را بخواهی . ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَسْمَاءَ قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَصَابَهُ هَمٌّ أَوْ غَمٌّ أَوْ كَرْبٌ أَوْ بَلَاءٌ أَوْ لَأَوَاءٌ فَلْيَقُلِ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۳۳۸ روایه: ۲۲ اسما گوید: رسول خدا (ص) فرمود: هر کس به او اندوهی یا غمی یا سختی یا بلائی یا دشواری برسد پس بگوئید: ((الله ربی و لا اشرك به شیئا، تو کلت علی الحی الذی لا یموت)).

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا نَزَلَتْ بِرَجُلٍ نَازِلَةٌ أَوْ شَدِيدَةٌ أَوْ كَرْبَةٌ أَوْ فَلَئِكْشَفْ عَنْ رُكْبَتَيْهِ وَذَرَاعِيهِ وَائْتَصِلْ قَهْمًا بِالْأَرْضِ وَائْتَرِقْ جُوجُوهَ بِالْأَرْضِ ثُمَّ لِيَدْعُ بِحَاجَتِهِ وَهُوَ سَاجِدٌ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۳۳۸ روایه: ۳۳ هشام بن سالم گوید: حضرت صادق (ع) فرمود: هر گاه برای مردی پیش آمد ناگواری یا سختی کرد، یا امری او را اندوهناک ساخت پس دو زانوی خود را با آرنجهای دستانش برهنه کند و به زمین بچسباند، و سینه خود را به زمین گذارد و با این حال در سجده برای حاجت خود دعا کند. ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَمَّارٍ الدَّهَّانِ عَنْ مِسْجَعِ

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَمَّا طَرَحَ إِخْوَهُ يُوسُفَ يُوْسُفَ فِي الْجُبِّ أَنَّهُ جَبْرِئِيلُ ع فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا غَلَامُ مَا تَصْنَعُ هَاهُنَا فَقَالَ إِنَّ إِخْوَتِي أَلْقَوْنِي فِي الْجُبِّ قَالَ فَتَحِبُّ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهُ قَالَ ذَاكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِنْ شَاءَ أَخْرَجَنِي قَالَ فَقَالَ لَهُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ لَكَ اذْغَبِي بِهِدَا الدُّعَاءِ حَتَّى أُخْرِجَكَ مِنَ الْجُبِّ فَقَالَ لَهُ وَمَا الدُّعَاءُ فَقَالَ قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَنَّانُ بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ لِي مِمَّا أَنَا فِيهِ فَرَجًا وَمَخْرَجًا قَالَ ثُمَّ كَانَ مِنْ قِصَّتِهِ مَا ذَكَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ اَصُولِ كَافِي جُلْد ۴ صَفْحَه : ۳۳۹ رَوَايَه : ۴۴ حَضْرَتِ صَادِق (ع) فَرَمُود: چون برادران یوسف او را در چاه افکندند جبرئیل نزدش آمد و گفت: ای پسرک در اینجا چه می کنی؟ گفت: همانا برادران من در این چاه افکندند جبرئیل گفت: می خواهی که از این چاه بیرون بیرون آئی؟ یوسف گفت: این با خدای عزوجل است اگر خواهد مرا بیرون آرد، امام صادق علیه السلام فرمود: پس جبرئیل باو گفت، همانا خدای تعالی به تو فرماید: مرا با این دعا بخوان تا از چاه بیرون آورم، یوسف گفت: آن دعا کدام است؟ گفت: بگو: ((اللهم انی استلک بآءن لک الحمد، لا اله الا الله انت المنان بدیع السماوات والارض ذوالجلال والاکرام ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل لی مما انا فیہ فرجا و مخرجا)) امام صادق علیه السلام فرمود: پس داستانش همان شد که خداوند در کتابش یاد فرموده است . ۵- مُحَمَّدٌ بَيْنَ يَحْيَى عَيْنِ أَحْمَدَ بَيْنَ مُحَمَّدٍ عَيْنَ مُحَمَّدٍ بَيْنَ إِسْمَاعِيلَ عَنِ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ عَنِ مَعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ الَّذِي دَعَا بِهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَلَى دَاوُدَ بْنِ عَلِيٍّ حِينَ قَتَلَ الْمُعَلَّى بْنَ خُنَيْسٍ وَ أَخَذَ مَالَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِنُورِكَ الَّذِي لَا يُطْفِئُ وَ بِعِزَّتِكَ الَّتِي لَا تُخْفَى وَ بِعِزَّتِكَ الَّتِي لَا يُنْقِضِي وَ بِنِعْمَتِكَ الَّتِي لَا تُحْصِي وَ بِسُلْطَانِكَ الَّذِي كَفَّفْتَ بِهِ فِرْعَوْنَ عَنِ مُوسَى ع اَصُولِ كَافِي جُلْد ۴ صَفْحَه : ۳۳۹ رَوَايَه : ۵۵ مَعَاوِيَه بِنِ عَمَّارِ بْنِ عَمَّارٍ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامِ حَدِيثٌ كُنْدَ كِهْ أَنْ دَعَانِي كِهْ حَضْرَتِ صَادِق (ع) بوسيله آن به داود بن علی نفرین کرد در داستان کشتن او معلی بن خنیس و گرفتن اموال آن حضرت را از (که در باب نفرین بر دشمن حدیث (۵) داستانش گذشت، آن دعا اینست . ((اللهم انی استلک بنورک الذی لا یطفی و بعزائمک الی لا تخفی و بعزک الذی لا ینقضی و بنعمتک الی لا تحصی و بسلطانک الذی کففت به فرعون عن موسی علیه السلام . ۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الْهَمِّ قَالَ تَغَسَّلُ وَ تَصَلِّي رَكَعَتَيْنِ وَ تَقُولُ يَا فَارِجَ الْهَمِّ وَ يَا كَاشِفَ الْعَمِّ يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا فَرِّجْ هَمِّي وَ اكْشِفْ عَمِّي يَا اللَّهُ الْوَاحِدَ الْوَاحِدَ الصَّمَدَ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ اعْصِمْنِي وَ طَهِّرْنِي وَ اذْهَبْ بِنَبَاتِي وَ اقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ الْمُعَوَّذَتَيْنِ اَصُولِ كَافِي جُلْد ۴ صَفْحَه : ۳۴۰ رَوَايَه : ۶۶ اسْمَاعِيلِ بْنِ جَابِرٍ مِنْ حَضْرَتِ صَادِق (ع) حَدِيثٌ كُنْدَ كِهْ بَرَاءِ رَفْعِ اَنْدَوَه فَرَمُود: غسل می کنی و دو رکعت نماز می خوانی و می گویی: ((یا فارج الهم و یا کاشف الهم یا رحمن دنیا و الاخره و رحیمهما فرج همی و اکشف غمی یا الله الواحد الاحد الصمد الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفو احد اعصمنی و طهرنی و اذهب بنباتی)) و آیه الکرسی را با دو سوره معوذتین (یعنی قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس) بخوان . ۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا خِفْتَ أَمْرًا فَقُلِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ لَا يَكْفِي مِنْكَ أَحَدٌ وَ أَنْتَ تَكْفِي مِنْ كُلِّ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ فَاكْفِنِي كَذَا وَ كَذَا وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ تَقُولُ يَا كَافِيًا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا يَكْفِي مِنْكَ شَيْءٌ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ اكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ دَخَلَ عَلَى سُلْطَانٍ يَهَابُهُ فَلْيَقُلْ بِاللَّهِ أَسْتَفْتِحُ وَ بِاللَّهِ أَسْتَنْجِعُ وَ بِمُحَمَّدٍ ص اتَّوَجَّهُ اللَّهُمَّ ذَلِّ لِي صِعُوبَتَهُ وَ سَهِّلْ لِي حَزُونَتَهُ فَإِنَّكَ تَمْحُو مَا تَشَاءُ وَ تَنْبِتُ وَ عِنْدَكَ أُمُّ الْكِتَابِ وَ تَقُولُ أَيْضًا حَسْبِيَ اللَّهُ لَمَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ أَمْتَنِعُ بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ مِنْ حَوْلِهِمْ وَ قُوَّتِهِمْ وَ أَمْتَنِعُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ اَصُولِ كَافِي جُلْد ۴ صَفْحَه : ۳۴۰ رَوَايَه : ۷۷ سَمَاعَةُ گويد: حضرت صادق (ع) فرمود: هرگاه از پیش آمدی بترسی پس بگو: ((اللهم انک لا یکفی منک احد و انت تکفی من کل احد من خلقک فاکفنی کذا و کذا (و بجای کذا و کذا گرفتاری خود را ذکر کند). و در حدیث دیگر فرمود: میگوئی: ((یا کافیا من کل شیء و لا یکفی منک شیء فی السماوات و الارض، اکفنی ما اهمنی من امر دنیا و الاخره و صلی الله علیه و آله)). و حضرت صادق (ع) فرمود:

هر که بر سلطانی وارد شود که از او ترس دارد پس بگوید: ((بِاللَّهِ سَتَفْتَحُ وَ بِاللَّهِ اسْتَنْجِحُ وَ بِحَمْدِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اتُوجِهُ ، اللَّهُمَّ ذَلِّ لِي صَعُوبَتَهُ وَ سَهِّلْ لِي حَزُونَتَهُ فَانْكَ تَمَحُّو مَا تَشَاءُ وَ تَثَبْتُ وَ عِنْدَكَ أَمُ الْكِتَابِ . وَ نِيزِ مِي كُوْتِي)) (حسبی الله لا اله الا هو علیه توكلت و هو رب العرش العظيم و امتنع بحول الله و قوته من حولهم و قوتهم و امتنع برب الفلق من شر ما خلق و لا حول و لا قوة الا بالله)). ۸- عَنْهُ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا رَفَعُوهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ مِنْ دُعَاءِ أَبِي ع فِي الْأَمْرِ يَخْدُثُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي وَ زَكِّ عَمَلِي وَ يَسِّرْ مُتَقَلِّبِي وَ اهْدِ قَلْبِي وَ آمِنْ خَوْفِي وَ عَافِنِي فِي عُمْرِي كُلِّهِ وَ بَثِّ حُجَّتِي وَ اغْفِرْ خَطَايَايَ وَ بَيِّضْ وَجْهِي وَ اعْصِمْنِي فِي دِينِي وَ سَهِّلْ مَطْلَبِي وَ وَسِّعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِي فَإِنِّي ضَعِيفٌ وَ تَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئِي مَا عِنْدِي بِحُسْنِ مَا عِنْدَكَ وَ لَا تَفْجِنِي بِنَفْسِي وَ لَا تَفْجِعْ لِي حَمِيمًا وَ هَبْ لِي يَا إِلَهِي لِحَظَّةً مِنْ لِحَظَاتِكَ تَكْشِفُ بِهَا عَنِّي جَمِيعَ مَا بِهِ ابْتَلَيْتَنِي وَ تَرُدُّ بِهَا عَلَيَّ مَا هُوَ أَحْسَنُ عَادَاتِكَ عِنْدِي فَقَدْ ضَعَفْتُ قُوَّتِي وَ قَلَّتْ حِيلَتِي وَ انْقَطَعَ مِنْ خَلْقِكَ رَجَائِي وَ لَمْ يَبْقَ إِلَّا رَجَاؤُكَ وَ تَوَكَّلِي عَلَيْكَ وَ قُدْرَتُكَ عَلَيَّ يَا رَبِّ أَنْ تَرْحَمَنِي وَ تُعَافِنِي كَقُدْرَتِكَ عَلَيَّ أَنْ تُعَذِّبَنِي وَ تَبْتَلِيَنِي إِلَهِي ذِكْرُ عَوَائِدِكَ يُؤْنِسُنِي وَ الرَّجَاءُ لِإِنْعَامِكَ يُقَوِّينِي وَ لَمْ أَحُلْ مِنْ نِعْمِكَ مُنْذُ خَلَقْتَنِي وَ أَنْتَ رَبِّي وَ سَيِّدِي وَ مَفْزَعِي وَ مَلْجَأِي وَ الْحَافِظُ لِي وَ الذَّابُّ عَنِّي وَ الرَّحِيمُ بِي وَ الْمُتَكَفِّلُ بِرِزْقِي وَ فِي قَضَائِكَ وَ قُدْرَتِكَ كُلُّ مَا أَنَا فِيهِ فَلْيَكُنْ يَا سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ فِيمَا قَضَيْتَ وَ قُدْرَتِ وَ حَتَمْتِ تَعْجِيلَ خُلَاصَتِي مِمَّا أَنَا فِيهِ جَمِيعِهِ وَ الْعَافِيَةُ لِي فَإِنِّي لَا أَجِدُ لِتَدْفِعَ ذَلِكَ أَحَدًا غَيْرَكَ وَ لَا أَعْتَمِدُ فِيهِ إِلَّا عَلَيْكَ فَكُنْ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ عِنْدَ أَحْسَنِ ظَنِّي بِكَ وَ رَجَائِي لَكَ وَ ارْحَمْ تَضَرُّعِي وَ اسْتِكَانَتِي وَ ضَعْفَ رُكْنِي وَ ائْمُنْ بِذَلِكَ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ كُلِّ دَاعٍ دَعَاكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۴۱ : روایه ۸۸ امام صادق علیه السلام فرمود: از دعاهای پدرم که در هنگامی که امری پیش می آمد می خواند این بود (و ترجمه اش چنین است): ((اللهم صل علی محمد و آل محمد)) و بیمارم را و به من رحم کن و کردار مرا پاکیزه فرما و بازگشت مرا آسان کن ، و دل مرا آرام نما، و از ترس آسوده فرما، و در همه عمرم به من عافیت ده ، و حجت مرا پا بر جا کن ، و خطاهایم را ببخش ، و رویم را سپید گردان ، و درباره دینم مرا نگهدار، و رسیدن بدانچه را جویای آنم بر من آسان کن ، و روزیم را فراوان کن زیرا من ناتوانم ، و از بدی که نزد من است بآن خوبی که در نزد تو است در گذر، و مرا درباره خودم داغدار مکن ، و نزدیکانم را نیز داغدار منما، و به من ببخش بار خدایا یک لحظه ای (و یک نظر رحمتی) که بدان همه گرفتاریهایم را برطرف سازی ، و بدان وسیله باز گردانی به من هر آن خوئی که پیش تو بهتر است ، که هر آینه نیرویم سست ، و چاره ام کم شده ، و امیدوارم از خلق تو بریده و جز امید به تو و توکل بر تو چیزی نمانده ، و توانائیت پروردگارا اگر به من رحم کنی و عافیتم بخشی چون توانائیت به عذاب و گرفتاری من است ، خدایا یاد بخششهایت مرا آرام کند و امید بانعام تو به من نیرو دهد، و از آن زمان که مرا آفریدی تهی از نعمت های تو نبودم ، و توئی پروردگار من و آقایم و داد رسم و پناهگاهم و نگهدارم ، و دور کننده از من (بلاها را) و مهربان به من و کفیل روزیم ، و هر آنچه که من در آنم بقضا و قدر تو است ، پس ای آقا و ای مولای من در آنچه مقدر فرمودی و حتم کرده ای رهائی من باشد از همه گرفتاریهایی که در آنم ، و عافیت من در آن باشد، زیرا من برای دور ساختن آنها جز تو کسی راندارم ، پس ای صاحب جلالت و اکرام با من برابر خوش گمانی و امیدواریم رفتار کن و بزاری و ناتوانی و سستی من ترحم کن و بدان بر من منت نه و نیز بهر کس که بدرگاهت دعا کند ((یا ارحم الراحمین و صلی الله علی محمد و آلہ)) . ۹- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ بَعْضِ مَنْ رَوَاهُ قَالَ قَالَ إِذَا أَحَزَّنَكَ أَمْرٌ فَفُضِّلْ فِي آخِرِ سُبُوحِكَ يَا جَبْرِيْلُ يَا مُحَمَّدُ يَا جَبْرِيْلُ يَا مُحَمَّدُ تَكَرَّرْ ذَلِكَ أَكْفِيَانِي مَا أَنَا فِيهِ فَإِنَّكُمَا كَافِيَانِ وَ احْفَظَانِي بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِنَّكُمَا حَافِظَانِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۴۲ : روایه ۹۹ و آن حضرت علیه السلام فرمود: هر گاه امری تو را به اندوه افکند بگو در آخر سجده ات (یا در آخرین سجده ات): ((یا جبرئیل یا محمد و آنرا تکرار کن اکفیانی ما انا فيه فانكما كافيان و احفظانی باذن الله فانكما حافظان)). ۱۰- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَعْيُنَ عَنْ بَشْرِ بْنِ مَسْلَمَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ مَا أَبَالِي إِذَا قُلْتُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ لَوْ اجْتَمَعَ عَلَيَّ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ مِنَ اللَّهِ وَ

إِلَى اللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ص اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَسْلَمْتُ نَفْسِي وَ إِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي وَ إِلَيْكَ أَلْجَأْتُ ظَهْرِي وَ إِلَيْكَ فَوَّضْتُ أَمْرِي اللَّهُمَّ احْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَ مِنْ خَلْفِي وَ عَنْ يَمِينِي وَ عَنْ شِمَالِي وَ مِنْ قَوْفِي وَ مِنْ تَحْتِي وَ مِنْ قَبْلِي وَ ادْفَعْ عَنِّي بِحَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ مِثْلَهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۴۲ : روایه ۱۰۱۰ حضرت صادق (ع) فرمود: که علی بن الحسین علیهما السلام می فرمود: من باکی ندارم چون این کلمات را بگویم اگر جن و انس بر علیه من گرد آید (و به ضرر من اجتماع کنند، و آن کلمات این است): ((بسم الله و بالله و من الله و الی الله و فی سبیل الله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله اللهم الیک اسملت نفسی و الیک و جهت وجهی و الیک الجات ظهری و الیک فوضت امری اللهم احفظنی بحفظ الایمان من بین یدی و من خلفی و عن یمینی و عن شمالی و من فوتی و من تحتی و من قبلی و ادفع عنی بحولک و قوتک فانه لا حول و لا قوة الا بک)). و بسنده دیگر این حدیث را به همین روایت کرده . ۱۱- عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لِي رَجُلٌ أَيُّ شَيْءٍ قُلْتَ حِينَ دَخَلْتَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ بِالرِّيْذَةِ قَالَ قُلْتُ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا يَكْفِي مِنْكَ شَيْءٌ فَكَفِنِي بِمَا شِئْتَ وَ كَيْفَ شِئْتَ وَ مِنْ حَيْثُ شِئْتَ وَ أَنَّى شِئْتَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۴۲ : روایه ۱۱۱۱ حضرت صادق (ع) فرمود: مردی به من گفت: هنگامی که در ریزه بر ابی جعفر (مقصود عباسی دومین خلیفه بنی عباس) وارد شدی چه دعائی خواندی؟ فرمود: گفتم: ((اللهم انک تکفی من کل شیء و لا یکفی منک شیء فاکفنی بما شئت و کیف شئت و من حیث شئت و انی شئت)).

شرح

ابو جعفر منصور دومین خلیفه بنی عباس و از خلفائی است که بر بنی هاشم بسیار ستم روا می داشت و مخصوصاً به اولاد حضرت مجتبی علیه السلام بسیار اذیت کرد و جمعی از آنها را در زندانهای تاریک در مدینه و کوفه زندانی کرده بود و شکنجه هائی که این مرد ستمگر در زندانها به فرزندان پیغمبر (ص) داده قلم از بیان آن شرم دارد و بالاخره تمامی آنها را که حدود سی نفر از اولاد امام حسن علیه السلام بودند در زندان به دستور او با وضع فجیعی کشتند و یا سقف زندان را بر سر آنها خراب کردند، و شهادت عبدالله محض و فرزندانش نفس زکیه و برادرش محمد دیباج و دیگر از اولاد حضرت مجتبی که بدست خودش یا لشکریانش اتفاق افتاده در تواریخ مضبوط است، و از ستمهای آن مرد خبیث به فرزندان رسول خدا این بود که در سال ۱۴۴ بنام حج به مکه سفر کرد و در بازگشت در ریزه که دهی بود در چهار منزلی مدینه طیبه و قبر ابوذر غفاری رضوان الله تعالی علیه در آنجاست منزل کرد، و چند روزی در آنجا توقف کرد و دستور داد زندانیان مدینه که از آن جمله محمد دیباج و عبدالله محض بودند نزدش بردند، محمد دیباج را دستور داد در حضورش چهار صد تازیانه زدند که مورخین می نویسند یک چشم محمد در اثر تازیانه از حدقه بیرون آمد و پیرانش از بسیاری خون بر تنش چسبیده بود که پس از چندی که خواستند آن پیراهن را از تنش بیرون آورند با روغن زیتون چرب کردند و با این حال با پوست از بدنش کنده شد، سپس تمامی آن زندانیان را با وضع بسیار رقت باری به همراه خود به کوفه برد و در کوفه زندان کرد و در زندان بودند تا از دنیا رفتند، و رفتن امام صادق علیه السلام در ریزه نزد منصور در همین مسافرت بوده است که حضرت را از مدینه خواست و گویا نظر اذیت و شاید قتل آن حضرت نیز داشت ولی خداوند تعالی به برکت دعای آن حضرت شر او را کفایت فرمود. ۱۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُيَسَّرٍ قَالَ لَمَّا قَدِمَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ أَقَامَ أَبُو جَعْفَرٍ مَوْلَى لَهُ عَلَى رَأْسِهِ وَقَالَ لَهُ إِذَا دَخَلَ عَلَيَّ فَاضْرِبْ عُنُقَهُ فَلَمَّا دَخَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع نَظَرَ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ وَأَسِرَّ شَيْئًا فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ نَفْسِهِ لَا يَدْرِي مَا هُوَ ثُمَّ أَظْهَرَ يَا مَنْ يَكْفِي خَلْفَهُ كُلَّهُمْ وَ لَا يَكْفِيهِ أَحَدٌ أَكْفِنِي شَرَّ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ فَصَارَ أَبُو جَعْفَرٍ لَا يُبْصِرُ مَوْلَاهُ وَ صَارَ مَوْلَاهُ لَا يُبْصِرُهُ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ يَا جَعْفَرُ بْنَ مُحَمَّدٍ لَقَدْ عَيَّبْتَكَ فِي هَذَا الْحَرِّ فَأَنْصِرِفْ فَخَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مِنْ عِنْدِهِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ لِمَوْلَاهُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَفْعَلَ مَا أَمَرْتُكَ بِهِ فَقَالَ لَا وَاللَّهِ مَا أَبْصِرْتُهُ وَ لَقَدْ جَاءَ

شَيْءٌ فَحَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ وَاللَّهِ لَئِنْ حَدَّثْتُ بِهَذَا الْحَدِيثِ أَحَدًا لَأَقْتُلَنَّكَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۴۳: روایه: ۱۲

۱۲ علی بن میسر گوید: چون امام صادق علیه السلام بر ابی جعفر منصور یکی از غلامان خود را بالای سر خود نگهداشت و به او گفت: همینکه (جعفر بن محمد) بر من وارد شد گردنش را بزَن، حضرت صادق (ع) هنگامی که وارد شد نگاهی به منصور کرد و زیر لب سخنی گفت که کسی نفهمید چه بود، و سپس این جمله را آشکارا گفت: ((یا من یکفی خلقه کلهم و لا یکفیه احد، اکفنی شر عبدالله بن علی)) (منصور نامش عبدالله و فرزند محمد بن عبدالله بن عباس بوده است) گوید: پس منصور غلامش را ندید و غلام نیز او را نمی دید، پس منصور به حضرت صادق (ع) گفت: ای جعفر. ابن محمد راستی من شما را در این گرما به رنج و تعب انداختم برگرد (به منزل، و معذرت خواهی کرد) پس حضرت صادق (ع) از نزدش بیرون رفت، پس از آن منصور به غلامش گفت: چرا آنچه به تو دستور داده بودم انجام ندادی (و گردن جعفر بن محمد رانزدی؟) گفت: به خدا سوگند من او را ندیدم و چیزی آمد و میان من و او حائل شد، منصور گفت: به خدا سوگند اگر این داستان را برای احدی گفتمی هر آینه تو را خواهم کشت. ۱۳- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي دَاوُدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ لِي أَلَمَّا أَعْلَمْتُكَ دُعَاءً تَدْعُو بِهِ إِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ إِذَا كَرَبْنَا أَمْرًا وَتَخَوَّفْنَا مِنَ السُّلْطَانِ أَمْرًا لَأَقِيلَ لَنَا بِهِ نَدْعُو بِهِ قُلْتُ بَلَى يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ قُلْ يَا كَائِنًا قَبْلُ كُلِّ شَيْءٍ وَ يَا مَكُونُ كُلِّ شَيْءٍ وَ يَا بَاقِيَ بَعْدِ كُلِّ شَيْءٍ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَفْعَلْ بِي كَذَا وَ كَذَا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۴۴: روایه: ۱۳ ۱۳ عبدالله بن عبد الرحمن گوید: حضرت باقر (ع) به من فرمود: آیا دعائی به تو نیاموزم که بوسیله آن دعا کنی؟ و همانا ما خاندان هر گاه امری اندوهناکمان کند و از سلطان برای امری بترسیم که تاب آن را نداریم با آن دعا (بدرگاه خداوند) دعا می کنیم؟ عرض کردم: چرا، پدر و مادرم به فدایت باد ای فرزند رسول خدا، فرمود: بگو: ((یا کائنا قبل کل شیء و یا مکون کل شیء و یا باقی بعد کل شیء صل علی محمد و آل محمد، و افعل بی کذا و کذا)) (و بجای آن جمله اخیر حاجت خود را ذکر کند). ۱۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ حَمْزَةَ الْغَنَوِيُّ إِلَيَّ يَسْأَلُنِي أَنْ أَكْتُبَ إِلَيْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي دُعَاءٍ يَعْلَمُهُ يَرْجُو بِهِ الْفَرَجَ فَكَتَبْتُ إِلَيْ أَمَّا مَا سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ حَمْزَةَ مِنْ تَعْلِيمِهِ دُعَاءً يَرْجُو بِهِ الْفَرَجَ فَقُلْتُ لَهُ يَلْزَمُ يَا مَنْ يَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا يَكْفِي مِنْهُ شَيْءٌ أَكْفِنِي مِمَّا أَهْمَنِي مِمَّا أَنَا فِيهِ فَإِنِّي أَرْجُو أَنْ يُكْفِيَ مَا هُوَ فِيهِ مِنَ الْعَمِّ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى فَأَعْلَمْتُهُ ذَلِكَ فَمَا أَتَى عَلَيْهِ إِلَّا قَلِيلٌ حَتَّى خَرَجَ مِنَ الْجُبْسِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۴۴: روایه: ۱۴ ۱۴ علی بن مهزیار گوید: محمد بن حمزه غنوی به من نوشت و از من خواست که به حضرت جواد علیه السلام بنویسم که دعائی به او بیاموزد که بدان وسیله گشایشی برایش حاصل گردد (و از زندانی که در آن گرفتار شده بود خلاص گردد) پس آن حضرت به من نوشت: اما آنچه محمد بن حمزه درخواست کرده که دعائی بیاموزد که بدان فرج و گشایش یابد پس به او بگو که ملازم این دعا باشد (و همیشه بگوید) ((یا من یکفی من کل شیء و لا یکفی منه شیء اکفنی مما انا فيه فانني ارجو ان يكفي ما هو فيه من العمم ان شاء الله تعالى فأعلمته ذلك فما أتى عليه إلا قليل حتى خرج من الجبس اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۴۵: روایه: ۱۵ ۱۵ ابن ابی حمزه گوید: از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام شنیدم که به فرزندش می فرمود ای پسر جانم برای هر کدام از شما مصیبتی رسید یا پیش آمد ناگواری اتفاق افتاد، پس وضوء بسازد و باید وضوء کاملی باشد سپس دو رکعت یا چهار رکعت نماز بخواند، سپس در آخر آنها (یعنی در سجده آخر و یا بعد از نماز) بگوید:

((یا موضع کل شکوی و یا سامع کل نجوی و یا شاهد کل ملاء و عالم کل خفیه و یا دافع ما یشاء من بلیه و یا خلیل ابراهیم و یا نجی موسی و یا مصطفی محمد (ص) ادعوک دعاء من اشتدت فاقته و قلت حیلته وضعت قوته ، دعاء الغریق الغریب المضطر الذی لا یجد لکشف ما هو فیہ الا انت یا ارحم الراحمین)) زیرا کسی باین دعا خدا را نخواند جز اینکه خداوند گرفتارش را بر طرف سازد ان شاء الله . ۱۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ ابْنِ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ يَدْخُلُنِي الْعَمُّ فَقَالَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تَقُولَ اللَّهُ رَبِّي لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا فَإِذَا خِفْتُ وَسُوسِيَّةً أَوْ حَدِيثَ نَفْسٍ فَقُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ نَاصِبِي يَدِيكَ عَيْدُكَ عَيْدُكَ مَاضٍ فِي حُكْمِكَ مَاضٍ فِي قَضَاؤِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ أَوْ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ نُورَ بَصْرِي وَرَبِيعَ قَلْبِي وَجِلَاءَ حُزْنِي وَذَهَابَ هَمِّي اللَّهُ رَبِّي لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۴۵ : روایه : ۱۶ ۱۶ سعید بن یسار گوید: به حضرت صادق (ع) عرض کردم : (من گاهی) اندهگین شوم (و برای رفع آن از حضرت دستوری خواستم) فرمود: بسیار بگو: ((اللهم ربی لا اشرك به شیئا)) پس هر گاه از وسوسه یا حدیث نفس (خطرهای شیطانی) بترسی بگو: ((اللهم انی عبدک و ابن عبدک و ابن امتک بیدک عدل فی حکمک ، ماض فی قضاؤک ، اللهم انی اسئلك بكل اسم هو لک انزلته فی کتابک او عطمته احد من خلقک او استاثرت به فی علم الغیب عندک ان تصلى علی محمد و آل محمد و ان تجعل القرآن نور بصری و ربیع قلبی و جلاء حزنی و ذهاب همی الله ربی لا اشرك به شیئا)). ۱۷- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ كَانَ دُعَاءَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا صَرِيحَ الْمَكْرُوبِينَ وَيَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ وَيَا كَاشِفَ غَمِّي أَكْشِفْ عَنِّي غَمِّي وَهَمِّي وَكَرْبِي فَإِنَّكَ تَعْلَمُ حَالِي وَحَالَ أَصْحَابِي وَآكْفِنِي هَوْلَ عِدْوِي اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۳۴۶ روایه : ۱۷ ۱۷ حضرت باقر (ع) فرمود: دعای پیغمبر (ص) در شب احزاب (آن شبی که در جنگ احزاب کار بر آن حضرت سخت شد) این بود (که گفت): ((یا صریخ المکروبین ، و یا مجیب دعوه المضطربین و یا کاشف غمی اکشف غمی و همی و کربی فانک تعلم حالی و حال اصحابی و اکفنی هول عدوی)). ۱۸- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي إِسْرَائِيلَ عَنِ الرَّضَاءِ قَالَ خَرَجَ بَجَارِيَّةٍ لَنَا خَنَازِيرٌ فِي عُنُقِهَا فَآتَانِي آتٌ فَقَالَ يَا عَلِيُّ قُلْ لَهَا فَلْتَقُلْ يَا رءُوفُ يَا رَحِيمُ يَا رَبِّ يَا سَيِّدِي تُكْرِزُهُ قَالَ فَقَالَ اللَّهُ فَمَا ذَهَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْهَا قَالَ وَقَالَ هَذَا الدُّعَاءُ الَّذِي دَعَا بِهِ جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۳۴۶ روایه : ۱۸ ۱۸ حضرت رضا علیه السلام فرمود: دخترکی از ما (یا کنیزکی) در گردنش خنازیری بیرون آمد (خنازیر غده های است که در زیر گلو و گردن پیدا شود و از آن چرک میاید) پس کسی نزد من آمد و گفت : ای علی (بن موسی الرضا) به او بگو: (این دعا را) بخواند: ((یا رؤف یا رحیم یا رب یا سیدی)) و آن را تکرار کند، فرمود: پس این کلمات را گفت و خدای عزوجل آن خنازیر را از او بر طرف کرد (راوی) گوید: فرمود: و این دعا همانست که جعفر بن سلیمان با آن دعا کرد.

شرح

مجلسی (ره) گوید: شاید معنای کلام امام علیه السلام این باشد که جعفر بن سلیمان نیز گرفتار این بیماری بود و بوسیله این دعا شفا یافت ، و امام علیه السلام برای بیان تاءثیر دعا این دنباله را فرموده است . ۱۹- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَ دُعَاءً وَآنَا خَلْفُهُ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَاسْمِكَ الْعَظِيمِ وَبِعِزَّتِكَ الَّتِي لَا تُرَامُ وَبِقُدْرَتِكَ الَّتِي لَا يَمْتَنِعُ مِنْهَا شَيْءٌ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا قَالَ وَكَتَبَ إِلَيَّ رُفْعَةُ بِخَطِّهِ قُلْ يَا مَنْ عَلَا فَقَهْرٌ وَبَطْنٌ فَخَبْرٌ يَا مَنْ مَلَكَ فَقَدَرٌ يَا مَنْ يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا ثُمَّ قُلْ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ اِرْحَمْنِي بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ اِرْحَمْنِي وَكَتَبَ إِلَيَّ فِي رُفْعَةٍ أُخْرَى يَا مُرْنِي أَنْ أَقُولَ اللَّهُمَّ اذْفَعْ عَنِّي بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي يَوْمِي هَذَا وَشَهْرِي هَذَا وَعَامِي هَذَا بِرَكَاتِكَ فِيهَا وَمَا يَنْزِلُ فِيهَا مِنْ عُقُوبَةٍ أَوْ مَكْرُوهٍ أَوْ بَلَاءٍ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَعَنْ وُلْدِي بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ إِنَّكَ عَلَيَّ

كُلُّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَ تَحْوِيلِ عَافِيَتِكَ وَ مِنْ فَجَاءَةِ نِقْمَتِكَ وَ مِنْ شَرِّ كِتَابٍ قَدْ سَبَقَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا وَ أَخَصَى كُلَّ شَيْءٍ عَيْدًا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۴۶ : روایه : ۱۹ ۱۹ حسین گوید: از حضرت ابی الحسن علیه السلام دعائی خواستم و من پشت سر آن حضرت بودم پس فرمود: اللهم انی اسئلك بوجهک الکریم و اسئلك العظیم و بعزتک التی لا ترام و بقدرتک التی لا یمنع منها شیء ان تفعل بی کذا و کذا)) (و بجای تفعل بی کذا و کذا حاجت خود را بگوید). گوید و در نامه ای به خط خودش به من نوشت که بگو: ((یا من علا فقهر و بطن فخر یا من ملک فقدر و یا من یحیی الموتی و هو کل شیء قدير، صل علی محمد و آل محمد و افعل بی کذا و کذا)) (و بجای آن حاجت خود را گوید) سپس بگو: ((یا لا اله الا الله رحمنی بحق لا اله الا الله رحمنی))

۲۰- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ یَزِيدَ یَا حَیُّ یَا قَیُّوْمُ یَا لَمَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِیْثُ فَاکْفِنِی مَا أَهْمَنِي وَ لَا تَکْلِیْ إِلِی نَفْسِي تَقُولُهُ مَائَةٌ مَرَّةً وَ أَنْتَ سَاجِدٌ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۴۷ : روایه : ۲۰ ۲۰ و از عمر بن یزید حدیث شده است که این دعا را صد بار در سجده می خوانی : ((یا حی یا قیوم یا لا اله الا انت برحمتک استغیث فاکفی ما اهمنی و لا تکلنی الی نفسی)).

۲۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ حَنَانٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَوْرَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ إِذَا كَانَ لَكَ يَا سَمَاعَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَاجَةٌ فَقُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ فَإِنَّ لَهُمَا عِنْدَكَ شَأْنًا مِنَ الشَّانِ وَ قَدْرًا مِنَ الْقَدْرِ فَبِحَقِّ ذَلِكَ الشَّانِ وَ بِحَقِّ ذَلِكَ الْقَدْرِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَمْ يَنْتَقِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ لَا مُؤْمِنٌ مُمْتَحَنٌ إِلَّا وَ هُوَ يَخْتَاجُ إِلَيْهِمَا فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۴۷ : روایه : ۲۱ ۲۱ سماعه گوید: حضرت ابوالحسن (موسی بن جعفر علیهما السلام) بمن فرمود: ای سماعه هر گاه برای تو نزد خدای عزوجل حاجتی است پس بگو: ((اللهم انی اسئلك بحق محمد و علی فان لهما عندک شاءنا من الشان و قدرا من القدر فبحق ذلك الشان و بحق ذلك القدر ان تصلى علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا حاجت خود را بگوید) زیرا همانا چون روز قیامت شود هیچ فرشته مقرب و نه پیغمبر مرسل و نه مؤمن آزمایش شده نماند جز آنکه در آن روز بآندو (یعنی محمد و علی علیهما السلام) نیاز دارند.

۲۲- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ وَ الْعَلَاءِ بْنِ سَيَابَةَ وَ ظَرِيفِ بْنِ نَاصِحٍ قَالَ لَمَّا بَعَثَ أَبُو الدَّوَانِيقِ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ حَفِظْتَ الْعُلَمَاءَ بِصِلَاحِ أَبِيهِمَا فَاحْفَظْنِي بِصِلَاحِ آبَائِي مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْرَأُ بِكَ فِي نَحْرِهِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ ثُمَّ قَالَ لِلْجَمَالِ سِرِّ فَلَمَّا اسْتَقْبَلَهُ الرَّبِيعُ بَابَ أَبِي الدَّوَانِيقِ قَالَ لَهُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا أَشَدَّ بَاطِنُهُ عَلَيْكَ لَقَدْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَ اللَّهُ لَا تَرَكْتُ لَهُمْ نَخْلًا إِلَّا عَقَرْتُهُ وَ لَا مَالًا إِلَّا نَهَبْتُهُ وَ لَا ذُرِّيَّةً إِلَّا سَبَيْتُهَا قَالَ فَهَمَسَ بِشَيْءٍ خَفِيٍّ وَ حَرَّكَ شَفْتَيْهِ فَلَمَّا دَخَلَ سَلَّمَ وَ وَقَعَدَ فَرَدَّ عَ ثُمَّ قَالَ أَمَا وَ اللَّهُ لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ لَا أَتْرَكَ لَكَ نَخْلًا إِلَّا عَقَرْتُهُ وَ لَا مَالًا إِلَّا أَخَذْتُهُ فَقَالَ أَبُو عَازِدٍ اللَّهُ ع يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ اللَّهَ ابْتَلَى أَيُّوبَ فَصَبَرَ وَ أَعْطَى دَاوُدَ فَشَكَرَ وَ قَدَّرَ يُوسُفَ فَغَفَرَ وَ أَنْتَ مِنْ ذَلِكَ النَّسْلِ وَ لَمَّا يَأْتِي ذَلِكَ النَّسْلُ إِلَّا بِمَا يُشَبِّهُهُ فَقَالَ صَدَقْتَ قَدْ عَفَوْتُ عَنْكُمْ فَقَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّهُ لَمْ يَنْلُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ أَحَدٌ إِلَّا سَلَبَهُ اللَّهُ مُلْكَهُ فَغَضِبَ لِذَلِكَ وَ اسْتَشَاطَ فَقَالَ عَلِيُّ رَسَلِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ هَذَا الْمُلُوكَ كَانَ فِي آلِ أَبِي سُفْيَانَ فَلَمَّا قَتَلَ يَزِيدٌ حُسَيْنًا سَلَبَهُ اللَّهُ مُلْكَهُ فَوَرَّثَهُ آلَ مَرْوَانَ فَلَمَّا قَتَلَ هِشَامُ زَيْدًا سَلَبَهُ اللَّهُ مُلْكَهُ فَوَرَّثَهُ مَرْوَانَ بَنَ مُحَمَّدٍ فَلَمَّا قَتَلَ مَرْوَانَ إِبْرَاهِيمَ سَلَبَهُ اللَّهُ مُلْكَهُ فَأَعْطَاكُمْوه فَقَالَ صَدَقْتَ هِيَاتِ أَرْفَعِ حَوَائِجَكَ فَقَالَ الْإِذْنَ فَقَالَ هُوَ فِي يَدِكَ مَتَى شِئْتَ فَخَرَجَ فَقَالَ لَهُ الرَّبِيعُ قَدْ أَمَرَ لَكَ بِعَشْرَةِ آلَافٍ دِرْهَمٍ قَالَ لَا حَاجَةَ لِي فِيهَا قَالَ إِذَنْ تُغْضِبُهُ فُخْذَهَا ثُمَّ تَصَدَّقْ بِهَا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۴۸ : روایه : ۲۲ ۲۲ معاویه بن عمار و علاء بن سیابه و ظریف بن ناصح گوید: چون ابوالدوانیق منصور دوانیقی (بسراغ حضرت صادق (ع) فرستاد باسماں برداشت سپس گفت : ((اللهم انک حفظت الغلامین بصلاح ابویهما فاحفظنی بصلاح آبائی محمد و علی و الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی اللهم انی ادرء بک فی نحره و اعوذ بک من شره)) یعنی بار خدایا تو آن دو پسر بچه را بخاطر نیکی و خوبی پدر و مادرشان

نگهداری کردی مرا هم بخاطر خوبی پدرانم : محمد و علی و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی نگهداری فرما، بار خدایا من بوسیله تو در گلوش او را دور سازم ، و از شرش بتو پناه برم) سپس بشتربان (که مهار شتر حضرت در دستش بود) فرمود: برو پس همینکه ، ربیع (حاجب منصور) در خانه منصور او را دیدار کرد بوی عرضکرد: ای اباعبدالله وه چه اندازه دلش نسبت بشما سخت شده ، و من همانا شنیدم که می گفت : بخدا سوگند هیچ نخل خرمائی برای آنها باقی نگذارم جز اینکه همه را ببرم ، و هیچ مالی برای آنها باقی نگذارم و همه را غارت نکنم ، و هیچ کودکی برای ایشان باقی نگذارم و همه را با سیری ببرم ؟ گوید: پس آنحضرت زیر لب چیزی گفت : و لبانش را جنبانید، پس همین که بر منصور وارد شد سلام کرد و نشست ، منصور جواب سلام حضرت را داد سپس گفت : بخدا سوگند آهنگ داشتم که یکدرخت خرما برایت باقی نگذارم و همه را قطع کنم ، و هر چه داری بگیرم ؟ حضرت صادق (ع) فرمود: یا امیرالمؤمنین همانا خداوند ایوب را گرفتار کرد و او صبر کرد، و بدادود نعمت داد او شکر کرد، و یوسف را بر برادران چیره کرد (ولی او انتقام نگرفت) و از آنها درگذشت ، و تو از این نژادی و این نژاد کاری نکنند جز بدانچه مانند کردار آنان باشد، گفت : راست گفتمی و من از شما در گذشتم و (شما را) بخشیدم ، فرمود: یا امیرالمؤمنین هر آینه هیچ کس دست خود را بخون ما خاندان نیالوده است جز اینکه خداوند سلطنتش را برگرفته ، منصور از این سخن برآشفت و خشم کرد، حضرت فرمود: یا امیرالمؤمنین آرام باش (تا دنباله سخن را بگویم) همانا این سلطنت در خاندان ابی سفیان بود تا اینکه یزید حسین علیه السلام را کشت خداوند سلطنتش را گرفت و بمروان بن محمد رسید، و چون مروان ابراهیم را که برادر منصور و بابراهیم امام معروف بود) کشت خداوند سلطنتش را گرفت و بشما داد، گفت : راست گفتمی بزرگترین (حاجت را) بگو (تا برآورم) فرمود: اذن بده (که برگردم) گفت : آن بدست شما است هرگاهی بخواهی (در بازگشت آزادید) پس آنحضرت بیرون آمد ربیع حاجب عرضکرد: ده هزار درهم برای شما داده فرمود: من بدان حاجتی ندارم ، عرضکرد: اگر نپذیری او را خشمگین خواهی کرد (و از نپذیرفتن شما بخشم آید) آنرا بگیر و در راه صدقه بده .

شرح

سبوطی در تاریخ الخلفاء گوید: جهت اینکه منصور را ابوالدائین لقب دادند این بود که بسیار حریص و بخیل بود و از کارگران و صنعتگران خود به دائق و حبه نیز حساب میکشید، و دائق معرب دانگ است که در فارسی گویند و آن یکششم درهم است . و مقصود از ((غلامین)) دو پسر بچه که امام علیه السلام (بدانها اشاره فرمود همان دو غلامی است که خداوند متعال در داستان حضرت موسی و خضر علیهما السلام در آیه ۸۲ از سوره کهف بیان فرموده که فرماید: ((و اما الجدار فکان لغلامین یتیمین فی المدینه و کان تحتہ کنز لهما و کان ابوہما صالحا،...)) و ملخص داستان این بود که حضرت موسی و خضر دو پیامبر الهی ماءموریت پیدا کردند دیواری که روبخوابی و انهدام بود از خرابی آن جلوگیری کنند و آنرا از نو بسازند بخاطر گنجی که در زیر آن پنهان بود و آن گنج متعلق بدو پسر بچه و آن پدر و مادر صالح هفتصد سال و یا هفت پشت بوده است . و ربیع حاجب (دربان منصور، و پیشخدمت مخصوص) ظاهرا علاقه مند بدان حضرت علیه السلام بوده بلکه از برخی از روایات استفاده شود از شیعیان بوده و پاره ای روایات نیز از او نقل شده گرچه از جهت وثاقت در حدیث مورد اعتماد دانشمندان رجال نویس نبوده ولی از روی هم رفته چند حدیث که یکی همین حدیث شریف است استفاده می شود که از علاقمندان حضرت صادق (ع) بوده است و شاید هم علاقه مندی او نسبت به حضرت صادق (ع) فقط در پیش روی آنحضرت بوده ولی در مورد انجام فرمان منصور کاملا مطیع او بوده است . ۲۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ قَيْسِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ص يَقُولُ مَا أَبَالِي إِذَا قُلْتُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ لَوْ اجْتَمَعَ عَلَيَّ الْجِنَّ وَالْإِنْسُ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ مِنَ اللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَسَلْتُ نَفْسِي وَ إِلَيْكَ وَجْهِي وَ إِلَيْكَ أَلْجَأْتُ ظَهْرِي وَ إِلَيْكَ فَوَضْتُ

أَمْرِي اللَّهُمَّ احْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي وَمِنْ فَوْقِي وَمِنْ تَحْتِي وَمِنْ قِبَلِي وَادْفَعْ عَنِّي بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۳۵۰ : روایه : ۲۳ ۲۳- (این حدیث مانند حدیث (۱۰) از همین باب است مراجعه شود).

باب دعا برای دردها و بیماریها

بَابُ الدُّعَاءِ لِلْعَلَلِ وَالْأَمْرَاضِ

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ وَابْنِ فَضَالٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ يَقُولُ عِنْدَ الْعَلَّةِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَيْرَتٌ أَقْوَامًا فَقُلْتُ قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضَّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا فَيَا مَنْ لَا يَمْلِكُ كَشْفَ ضُرِّي وَلَا تَحْوِيلَهُ عَنِّي أَحَدٌ غَيْرُهُ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَكَشِفَ ضُرِّي وَحَوْلَهُ إِلَيَّ مَنْ يَدْعُو مَعَكَ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ غَيْرُكَ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۳۵۱ : روایه : ۱۱ برخی از اصحاب ما حدیث کرده اند که حضرت صادق (ع) هنگام درد و بیماری (این دعا می خواند) می گفت : ((اللهم انك عيرت اقواما فقلت : قل ادعوا الذين زعتم من دونه فلا يملكون كشف الضر عنكم ولا تحويلا، فيا من لا يملك كشف ضري ولا تحويله عنى احد غيره صل على محمد و آل محمد و اكشف ضرى و حوله الى من يدعو معك الها آخر لا اله غيرك)) ۲- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْمُهْتَدِي عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ زُرْبِي قَالَ مَرَضْتُ بِالْمَدِينَةِ مَرَضًا شَدِيدًا فَلَبَّغَ ذَلِكَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَكَتَبَ إِلَيَّ قَدْ بَلَغَنِي عِلَّتُكَ فَاشْتَرِ صَاعًا مِنْ بُرٍّ ثُمَّ اسْتَلِقْ عَلَيَّ قَفَاكَ وَانْثُرْهُ عَلَيَّ صَدْرِكَ كَيْفَمَا انْتَثَرُ وَقُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي إِذَا سَأَلْتُكَ بِهِ الْمُضْطَرُّ كَشَفْتَ مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ مَكَّنْتَ لَهُ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْتَهُ خَلِيفَتِكَ عَلَى خَلْقِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَعَافِنِي مِنْ عِلَّتِي ثُمَّ اسْتَوِ جَالِسًا وَاجْمَعْ الْبُرَّ مِنْ حَوْلِكَ وَقُلْ مِثْلَ ذَلِكَ وَاقْسِمْهُ مُدًّا مُدًّا لِكُلِّ مَسْكِينٍ وَقُلْ مِثْلَ ذَلِكَ قَالَ دَاوُدُ فَفَعَلْتُ ذَلِكَ فَكَأَنَّمَا نَشِطُ مِنْ عِقَالٍ وَقَدْ فَعَلَهُ غَيْرُ وَاحِدٍ فَأَنْتَفَعَ بِهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۳۵۱ : روایه : ۲۲ داود بن زربی گوید: من در مدینه بیمار سختی شدم ، و خبر آن به حضرت صادق (ع) رسید، پس بمن نوشت : خبر بیماریت بمن رسید، پس یکصاع (تقریبا سه کیلو) گندم بخر، سپس بیشت بخواب و آن گندم را روی سینه ات بریز و پهن کن بهر گونه که ریخت و بگو: ((اللهم انى اسئلك باسمك الذى اذا سئلك به المضطر كسفت ما به من ضرر و مكنت له فى الارض و جعلته خليفتك على خلقك ان تصلى على محمد و آل محمد و ان تعافيني من علتى)) سپس برخیز و درست بنشین و گندمها را از اطراف خود جمع کن ، و (دوباره) همان دعا را بخوان و آنرا بچهار مد (که هر مدی تقریبا ده سیر است) تقسیم کن ، هر قسمتی را بمسکینی (و مستمندی) بده و همان دعا را بخوان . داود گوید: من دستور آن حضرت را انجام دادم (و آنقدر زود اثر گذاشت که همانساعت بیماریم برطرف شد) و گویا از بند آزاد شدم ، و بسیاری از مردم آنرا انجام داده اند و از آن سود برده اند. ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ نَعِيمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ اشْتَكَيْتَنِي بَعْضُ وُلْدِهِ فَقَالَ يَا بَنِي قُلِ اللَّهُمَّ اشْفِنِي بِشِفَائِكَ وَدَاوِنِي بِدَوَائِكَ وَعَافِنِي مِنْ بَلَائِكَ فَإِنِّي عَبْدُكَ وَأَبْنُ عَبْدِكَ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۳۵۱ : روایه : ۳۳- حسین بن نعیم گوید: یکی از فرزندان حضرت صادق (ع) بیمار شد حضرت باو فرمود: ای پسر کم ! بگو: ((اللهم اشفني بشفائك و داوئي بدوائك و عافني من بلائك فاني عبدك و ابن عبدك)). ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا الَّذِي قَدْ ظَهَرَ بِوَجْهِهِ يَزْعُمُ النَّاسُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَبْتَلْ بِهِ عَبْدًا لَهُ فِيهِ حَاجَةٌ فَقَالَ لِي لَا لَقَدْ كَانَ مُؤْمِنًا آلِ فِرْعَوْنَ مَكْنَعِ الْأَصَابِعِ فَكَانَ يَقُولُ هَكَذَا وَيُمِدُّ يَدَهُ وَيَقُولُ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ قَالَ ثُمَّ قَالَ إِذَا كَانَ الثُّلُثُ الْأَخِيرُ مِنَ اللَّيْلِ فِي أَوَّلِهِ فَتَوَضَّأْ وَقُمْ إِلَى صِيْلَمَاتِكَ الَّتِي تُصَلِّيُهَا فَإِذَا كُنْتَ فِي السَّجْدَةِ الْأَخِيرَةِ مِنَ الرَّكَعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ فَقُلْ وَ أَنْتَ سَاجِدٌ يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا سَامِعَ الدَّعَوَاتِ يَا مُعْطِي

الْخَيْرَاتِ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعْطِنِي مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَاصْرِفْ عَنِّي مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَأَذْهَبْ عَنِّي هَذَا الْوَجَعِ وَسَيِّئِهِ فَإِنَّهُ قَدْ غَاظَنِي وَأَحْزَنَنِي وَارْحَمْنِي فِي الدُّعَاءِ قَالَ فَمَا وَصَلْتُ إِلَى الْكُوفَةِ حَتَّى أَذْهَبَ اللَّهُ بِهِ عَنِّي كُلَّهُ

اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۵۱: روایه: ۴۴ یونس بن عمار را (غده یا جراحت دیگری در صورتش پیدا شد) گوید: بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم این (علتی) که در صورت من پیدا شده مردم پندارند که همانا خدای عزوجل هر کس را از بندگانش که دوست دارد بدان دچار نکند (و مرا خدا نخواست که بدان دچار شده ام)؟ آن حضرت بمن فرمود: نه (اینطور نیست) هر آینه مؤمن آل فرعون سرانگشتان ریخته بود (که استخوانهای بندهای آنها آشکار بود) و اینطور می گفت: و دستش را دراز میکرد: ((از مردم پیروی کنید از فرستادگان خدا)) (سوره یس آیه ۲۰) گوید: سپس فرمود: چون ثلث آخر شب شد در ساعت اول آن (برخیز) و وضوء بساز و بنمازی که می خوانی بپرداز (مقصود نماز شب است) پس چون در سجده آخرین از دو رکعت اول (از هشت رکعت نماز شب) رسیدی در حال سجده بگو: ((یا علی یا عظیم یا رحمن یا رحیم یا سامع الدعوات و یا معطی الخیرات صل علی محمد و آل محمد و اعطنی من خیر الدنیا و الاخره ما ائت اهل و اصرف عنی من شر الدنیا و الاخره ما ائت اهل و اذهب عنی هذا الوجع و سمه فانه قد غاظنی و احزنی)). و در دعا پافشاری کن، گوید: هنوز بکوفه نرسیده بودم که خداوند تمام آن درد را از من ببرد بواسطه دعائیکه آن حضرت بمن آموخت اثری از آن بیماری در چهره من بجای نماند.

شرح

مجلسی (ره) گوید: اینست که (اشتباهی از راویان و یا نسخه نویسان در این حدیث شده و صحیح آن) مؤمن آل یس (بجای مؤمن آل فرعون) باشد چنانکه در اخبار دیگر وارد شده و گفتار: ((یا قوم اتبعوا المرسلین)) از مؤمن آل یس است و در داستان او آمده است، و شاید این اشتباه (بین ((یس)) و ((فرعون))) از راویان بوده است، و برخی از افاضل گفته اند: ایندو مؤمن هر دو یکنفر بوده اند و همان مؤمن آل فرعون بوده که عمرش طولانی گشته (و زمان حضرت عیسی علیه السلام و فرستادگان شمعون صفا را درک کرده است) ولی دور بودن این کلام (از تاریخ و اخبار) پوشیده نیست، و گذشته این حرف با اخبار بسیاری که در هر دو مؤمن رسیده است سازش ندارد. ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَعَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ جَمِيعاً عَنْ حَنَانِ بْنِ سَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِذَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ مَرَّ بِهِ الْبَلَاءُ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَافَانِي مِمَّا ابْتَلَاكَ بِهِ وَفَضَّلَنِي عَلَيْكَ وَعَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَ وَ لَمْ تُسْمِعْهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۳۵۲: روایه: ۵۵ حضرت باقر (ع) فرمود: چون مردی را دیدی که گرفتار بلا شده (بشکرانه اینکه تو بدان بلا گرفتار نشده ای) بگو: ((الحمد لله الذي عافاني مما ابتلاك به وفضلني عليك و على كثير ممن خلق)) و نگذار او بشنود. ۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ زُرْبِيٍّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ تَصَعُّ يَدَكَ عَلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي فِيهِ الْوَجَعُ وَ تَقُولُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي حَقًّا لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا اللَّهُمَّ أَنْتَ لَهَا وَلِكُلِّ عَظِيمَةٍ فَفَرَّجْهَا عَنِّي أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۳۵۳: روایه: ۶۶ داود بن زربی گوید: حضرت صادق (ع) (درباره کسیکه جائی از بدنش دردی دارد) فرمود: دست خود را بر جای درد بگذار دو سه بار بگوید: ((اللهم الله ربی حقاً لا اشرك به شیئا اللهم انت لها و لكل عظیمه ففرجها عنی)) ۷- عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ دَاوُدَ عَنْ مُفَضَّلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ لِلَّوَجَاعِ تَقُولُ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ لِلَّهِ فِي عِزِّ سَاكِنٍ وَ غَيْرِ سَاكِنٍ عَلَى عَبْدٍ شَاكِرٍ وَ غَيْرِ شَاكِرٍ وَ تَأْخُذُ لِحْيَتِكَ بِيَدِكَ الْيَمْنَى بَعْدَ صِلَاءِ مَفْرُوضَةٍ وَ تَقُولُ اللَّهُمَّ فَرِّجْ عَنِّي كُرْبَتِي وَ عَجِّلْ عَافِيَتِي وَ اكْشِفْ ضَرْبِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ اِحْرِصْ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ مَعَ دُمُوعٍ وَ بُكَاءٍ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۳۵۳: روایه: ۷۷ مفضل از امام صادق علیه السلام حدیث کند که فرمود: برای هر دردی بگو: ((بسم الله و بالله كم من نعمه لله في عرق ساكن و غير ساكن على عبد شاكر و غير شاكر)) و ریش خود را بدست راست بگیر و پس از نماز واجب سه بار (این دعا را) بخوان: ((اللهم فرج عنی کربتی و عجل عافیتی و اكشف ضری)) و بکوش که خواندنت با اشک و گریه توأم باشد. ۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ

اللَّهُ عَ وَجَعًا بِي فَقَالَ إِذَا صَلَّيْتَ فَضَعْ يَدَكَ مَوْضِعَ سُجُودِكَ ثُمَّ قُلْ بِسْمِ اللَّهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صِ اشْفِنِي يَا شَافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاءَ لَا يُغَادِرُ سِقْمًا شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سَقَمٍ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۵۵ : روایه : ۱۵ ۱۵ حسین خراسانی نانو گوید: از دردی که داشتم به حضرت صادق (ع) شکایت کردم ، فرمود: چون نماز خواندی پس بجای سجده ات دست بگذار و بگو: ((بسم الله محمد رسول الله صلى الله عليه و آله اشفني يا شافي لا شفاء الا شفاؤك ، شفاء لا يغادر سقما شفاء من كل داء و سقم)). ۱۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ مَرِضَ عَلِيٌّ ص فَاتَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَالَ لَهُ قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَعْجِيلَ عَافِيَتِكَ وَ صَبْرًا عَلَيَّ بِلَيْتِكَ وَ خُرُوجًا إِلَيَّ رَحْمَتِكَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۵۵ : روایه : ۱۶ ۱۶ امام باقر علیه السلام فرمود: علی علیه السلام بیمار شد و رسول خدا (ص) بیادش آمد و باو فرمود: بگو: ((اللهم اني اسئلك تعجيل عافيتك و صبرا على بليتك و خروجا الى رحمتك)). ۱۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ النَّبِيَّ ص كَانَ يُشْفِي بِهَذَا الدُّعَاءِ تَضَعُ يَدَكَ عَلَى مَوْضِعِ الْوَجَعِ وَ تَقُولُ أَيُّهَا الْوَجَعُ اسْكُنْ بَسِ كَيْنَةَ اللَّهِ وَ قِرْ بِوَقَارِ اللَّهِ وَ انْحَجِزْ بِحَاجِزِ اللَّهِ وَ اهْدَأْ بِهَدْيِ اللَّهِ أَعِيذُكَ أَيُّهَا الْإِنْسَانُ بِمَا أَعَاذَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ عَوْشَهُ وَ مَلَائِكَتَهُ يَوْمَ الرَّجْفَةِ وَ الزَّلَازِلِ تَقُولُ ذَلِكَ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَ لَا أَقَلَّ مِنَ الثَّلَاثِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۵۵ : روایه : ۱۷ ۱۷ حضرت صادق (ع) فرمود: همانا پیغمبر (ص) باین دعا معالجه می کرد می فرمود: دست بر جای درد می گذاری و می گوئی: ((ایها الوجع اسکن بسکینه الله و قر بوقار الله و انحجز بحاجز الله و اهداء بهداء الله عيذك ايها الانسان بما اعاذ الله عزوجل به عوشه و ملائكته يوم الرجفة و الزلازل)). ۱۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَمَّارِ بْنِ الْمُبَارِكِ عَنْ عَوْنِ بْنِ سَعْدِ مَوْلَى الْجَعْفَرِيِّ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ تَضَعُ يَدَكَ عَلَى مَوْضِعِ الْوَجَعِ وَ تَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ الَّذِي نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ وَ هُوَ عِنْدَكَ فِي أُمَّ الْكِتَابِ عَلَيَّ حَكِيمٌ أَنْ تَشْفِينِي بِشِفَائِكَ وَ تُدَاوِينِي بِدَوَائِكَ وَ تُعَافِينِي مِنْ بَلَائِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ تُصَلِّئِي عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۵۶ : روایه : ۱۸ ۱۸ معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام حدیث کند که فرمود: دستت را بر موضع درد می گذاری و سه بار می گوئی: ((اللهم اني اسئلك بحق القرآن العظيم الذي نزل به الروح الامين و هو عندك في ام الكتاب على حكيم ان تشفيني بشفائك و تداويني بدوائك و تعافيني من بلائك)). ۱۹- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَوْفِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ عَرَضَ بِي وَجَعٌ فِي رُكْبَتِي فَشَكَّوْتُ ذَلِكَ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ فَقَالَ إِذَا أَنْتَ صَلَّيْتَ فَقُلْ يَا أَجُودَ مَنْ أَعْطَى وَ يَا خَيْرَ مَنْ سَيَّلَ وَ يَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتَرْحَمَ أَرْحَمَ ضَعْفِي وَ قَلَّةَ حِيلَتِي وَ عَافِنِي مِنْ وَجَعِي قَالَ فَفَعَلْتُهُ فَعُوفِيْتُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۵۶ : روایه : ۱۹ ۱۹ ابو حمزه گوید: در زانوی من دردی پیدا شد پس به حضرت باقر (ع) عرض حال کردم و فرمود: چون نماز خواندی بگو: ((يا اجود من اعطى و يا خير من سئل و يا ارحم من استرحم ارحم ضعفي و قلته حيلتي و عافني من وجعي)). گوید: من این کار را کردم و عافیت یافتم .

باب حرز و تعویذ

بَابُ الْحِرْزِ وَ الْعُوذَةِ

۱- حَمِيدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِيانٍ عَنِ ابْنِ الْمُنْذِرِ قَالَ ذَكَرْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الْوَحْشَةَ فَقَالَ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَيْءٍ إِذَا قُلْتُمُوهُ لَمْ تَسْتَوْحِشُوا بِلَيْلٍ وَ لَا نَهَارٍ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَ أَنَّهُ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي كَنْفِكَ وَ فِي جِوَارِكَ وَ اجْعَلْنِي فِي أَمَانِكَ وَ فِي مَنَعِكَ فَقَالَ بَلَّغْنَا أَنَّ رَجُلًا قَالَهَا ثَلَاثِينَ سَنَةً وَ تَرَكَهَا لَيْلَةً فَلَسَعَتْهُ عَقْرَبٌ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۵۷ : روایه : ۱ (مترجم گوید: حرز به معنای پناهگاه و جای محکم و استوار و دعائی که بر کاغذ نویسند و برای دفع چشم زخم یا دفع بلا همراه خود نگهدارند آمده ، و تعویذ هم معنای شبیه

حرز دارد و به معنای پناه دادن نیز آمده و مقصود در اینجا چنانکه از دعاهائی که می آید معلوم گردد دعاهائی است که با خواندن یا نوشتن و همراه کردن آنها انسان از دردها و یا جانوران موذی و درندگان و ترس و دیگر چیزها در امان ماند. ۱ ابن منذر گوید: خدمت حضرت صادق (ع) از وحشت (ترس و اندوه از تنهائی) یاد آور شدم فرمود: آیا شما را آگاه نکنم به چیزی که هرگاه آن را بگوئید نه در شب و نه در روز از تنهائی نترسید؟ (و آل اینست): ((بسم الله و بالله و توکلت علی الله و انه من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شیء قدراً، اللهم اجعلنی فی کنفک و فی جوارک و اجعلنی فی امانک و فی منعک)) پس فرمود: به ما رسیده که مردی سی سال این دعا را می خواند و یک شب آنرا ترک کرد و همان شب او را عقرب گزید. ۲-

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْ أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِجَلَالِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِعَظَمَةِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِعَفْوِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِمَغْفِرَةِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِسُلْطَانِ اللَّهِ الَّذِي هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ أَعُوذُ بِكَرَمِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِجَمْعِ اللَّهِ مِنْ شَرِّ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ وَ شَرِّ كُلِّ قَرِيبٍ أَوْ بَعِيدٍ أَوْ ضَعِيفٍ أَوْ شَدِيدٍ وَ مِنْ شَرِّ السَّامَةِ وَ الْهَامَةِ وَ الْعَامَةِ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ بَلِيلٍ أَوْ نَهَارٍ وَ مِنْ شَرِّ فُسَّاقِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ وَ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۳۵۷ روایه: ۲۲ حضرت صادق (ع) فرمود: بگو، ((اعوذ بعزته الله و اعوذ بقدرته الله و اعوذ بجلال الله و اعوذ بعظمه الله و اعوذ بعفو الله و اعوذ بمغفرة الله و اعوذ برحمته الله و اعوذ بسطان الله لذي هو على كل شيء قدير و اعوذ بكرم الله ، و اعوذ بجمع الله من شر كل جبار عنيد و كل شيطان مرید و شر كل قريب او بعيدا او ضعيف او شديد و من شر السامة و الهامة و العامة و من شر كل دابة صغيرة او كبيرة بليل او نهار و من شر فساق العرب و العجم و من شر فسقة الجن و الانس)). ۳-

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع رَفَى النَّبِيُّ ص حَسَنًا وَ حُسَيْنًا فَقَالَ أُعِيدُ كَمَا بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ وَ أَسْمَائِهِ الْحُسْنَى كُلِّهَا عَامَةً مِنْ شَرِّ السَّامَةِ وَ الْهَامَةِ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ عَيْنٍ لَامَةٍ وَ مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ثُمَّ التَّفَّتِ النَّبِيُّ ص إِلَيْنَا فَقَالَ هَكَذَا كَانَ يُعَوَّذُ إِبْرَاهِيمُ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ ع اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۳۵۸ روایه: ۳۳ حضرت صادق (ع) فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: که پیغمبر (ص) حسن و حسین را رقیه نمود (رقیه به معنای: دعا، تعویذ، و آنچه برای حفظ و نگهداری بکار برند می باشد) باین کلمات و فرمود: ((اعیذ كما بكلمات الله لتامات و اسمائه الحسنی كلها عامه من شر السامة و الهامة و من شر كل عين لامة و من شر حاسد اذا حسد)) سپس پیغمبر (ص) رو به ما کرده فرمود: ابراهیم علیه السلام اینسان اسماعیل و اسحاق را در پناه خدا می نهاد (و تعویذشان می کرد). ۴-

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ إِذَا أَمْسَيْتَ فَنَظَرْتَ إِلَى الشَّمْسِ فِي غُرُوبٍ وَ إِذْ بَارِقَ قُلْ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كَبْرُهُ تَكْبِيرًا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَصِفُ وَ لَا يُوصَفُ وَ يَعْلَمُ وَ لَا يُعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تَخْفَى الصُّدُورُ وَ أَعُوذُ بِوَجْهِ اللَّهِ الْكَرِيمِ وَ بِاسْمِ اللَّهِ الْعَظِيمِ مِنْ شَرِّ مَا بَرَأَ وَ ذَرَأَ وَ مِنْ شَرِّ مَا تَحْتِ الثَّرَى وَ مِنْ شَرِّ مَا بَطَّنَ وَ ظَهَرَ وَ مِنْ شَرِّ مَا وَصَفْتُ وَ مَا لَمْ أَصِفْ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ذَكَرَ أَنَّهَا أَمَانٌ مِنْ كُلِّ سَيْبٍ وَ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ كُلِّ مَا عَضَّ أَوْ لَسَعَ وَ لَا يَخَافُ صَاحِبُهَا إِذَا تَكَلَّمَ بِهَا لِصًّا وَ لَا غَوْلًا قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّي صَاحِبُ صَيْدِ السَّبْعِ وَ أَنَا أَيْبُتُ فِي اللَّيْلِ فِي الْحَرَابَاتِ وَ أَتَوَحَّشْتُ فَقَالَ لِي قُلْ إِذَا دَخَلْتَ بِسْمِ اللَّهِ أَدْخُلْ وَ أَدْخَلَ رَجُلَكَ الْيُمْنَى وَ إِذَا خَرَجْتَ فَأَخْرِجْ رَجُلَكَ الْيُسْرَى وَ سَمَّ اللَّهُ فَبِائِكَ لَا تَرَى مَكْرُوهًا اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۳۵۸ روایه: ۴۴ سلیمان جعفری گوید: از حضرت ابوالحسن علیه السلام (ظاهراً مقصود حضرت رضا علیه السلام است) شنیدم که می فرمود: چون شام کنی و ببینی که خورشید رو به مغرب کردن و پشت کردن است پس بگو: ((بسم الله و بالله و الحمد لله الذي لم يتخذ صاحبه و لا يوصف و يعلم و لا يعلم ، يعلم خائنة الاعين و ما تخفى الصدور، و اعوذ بوجه الله لكريم و باسم الله لعظيم من شر ما بر او ذر او من شر ما تحت الثرى و ما من شر ما بطن و ظهر و من شر ما و صفت و ما لم اصف و الحمد لله رب العالمين)) و فرمود: که این دعا امان است از هر درنده و از شیطان رجیم (رانده شده از درگاه خداوند) و فرزندانش، و از حیوانی که دندان گیرد، یا بگزد، و گوینده این کلمات آنگاه

که آن را خواند از دزد و دیو نترسد، گوید: من عرض کردم: که من شکار درنده کنم و شبها که در ویرانه ها می خوابم وحشت می کنم؟ به من فرمود: چون وارد بر ویرانه شوی بگو: ((بسم الله دخل)) و پای راست را پیش بنه، و چون بیرون آئی پای چپ را پیش بنه و نام خدا را بر زبان ببر که تو بد نخواهی دید. ۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ قُتَيْبَةَ الْأَعَشِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْ بِسْمِ اللَّهِ الْجَلِيلِ أَعِيدُ فَلَانًا بِاللَّهِ الْعَظِيمِ مِنَ الْهَامَةِ وَالسَّامَةِ وَاللَّامَةِ وَالْعَامَةِ وَمِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَمِنَ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَمِنْ نَفْسِهِمْ وَبَغْيِهِمْ وَتَفْخِهِمْ وَبَأْيَةِ الْكُرْسِيِّ ثُمَّ تَقْرُؤُهَا ثُمَّ تَقُولُ فِي الثَّانِيَةِ بِسْمِ اللَّهِ أَعِيدُ فَلَانًا بِاللَّهِ الْجَلِيلِ حَتَّى تَأْتِيَ عَلَيْهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۳۵۹ روایه: ۵۵ قتیبه اعشی گوید: حضرت صادق (ع) به من آموخت (که اگر خواستم کسی را تعویذ کنم) فرمود: بگو: ((بسم الله لعظیم من الهامه و السامه و الامه و العامه و من الجن و الانس و من العرب و العجم و من نفستهم و بغيتهم و تفخهم و بايه الكرسى)) و آن را (یعنی آیه الكرسی را) بخوان سپس دوباره می گوئی ((بسم الله عید فلانا بالله لجلیل...)) تا بآخر همان (دعای بالا).

شرح

مجلسی (ره) گوید: یعنی دربار دوم ((الجلیل)) را پس از ((بسم الله)) بر می داری و بجای ((العظیم)) می گذاری. ۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنِّي أَخَافُ الْعُقَابَ فَقَالَ انْظُرْ إِلَى بَنَاتِ نَعَشِ الْكَوَاكِبِ الثَّلَاثَةِ الْوُسْطَى مِنْهَا بَجْنِبِهِ كَوْكَبٌ صَغِيرٌ قَرِيبٌ مِنْهُ تُسَمِّيهِ الْعَرَبُ الشُّهَاءَ وَنَحْنُ نُسَمِّيهِ أَسْلَمَ أَحَدَ النَّظَرِ إِلَيْهِ كُلَّ لَيْلَةٍ وَقُلْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ اللَّهُمَّ رَبِّ أَسْلَمَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَسَلِّمْ قَالَ إِسْحَاقُ قَالَ فَمَا تَرَكْتُهُ مُنْذُ ذَهَرِي إِلَّا مَرَّةً وَاحِدَةً فَضَرَبْتَنِي الْعُقْرُبُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۳۵۹ روایه: ۶۶ اسحاق بن عمار گوید: به حضرت صادق (ع) عرض کردم: قربانت گردم من از عقربها می ترسم؟ فرمود: به ستارگان بنات النعش به سه تایی آنها نگاه کن، و ستاره وسطی آنها در کنارش ستاره کوچکی است که عرب آن را ((سهها)) نامد و ما آنرا ((اسلم)) نامیم، و هر شب بدان خیره نگاه کن و سه بار بگو: ((اللهم رب اسلم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و سلما)) اسحاق گوید: در تمام عمر خود آن را ترک نکردم جز یک مرتبه که آن بار هم عقرب مرا زد. ۷- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ سَعِيدِ الْإِسْكَافِ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ قَالَ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ فَأَنَا ضَامِنٌ لَهُ أَلَّا يُصَبِّحَ بِهٖ عَقْرَبٌ وَلَا هَامَةٌ حَتَّى يُصْبِحَ أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَاتِ الَّتِي لَا يُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ مِنْ شَرِّ مَا ذَرَأَ وَمِنْ شَرِّ مَا بَرَأَ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۳۶۰ روایه: ۷۷ سعد اسکاف گوید: از آن حضرت شنیدم که می فرمود: هر کس این کلمات را بگوید من ضمانت کنم که عقرب و گزندگان دیگر او را (در شب) آسیب نرسانند تا بامداد کند (و آن کلمات اینست: ((اعوذ بكلمات الله التامات التي لا يجاوزهن بر ولا فاجر من شر ما ذرأ و من شر ما برأ و من شر كل دابة هو آخذ بناصيتها إن ربي على صراط مستقيم)))). ۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي بَعْضِ مَغَازِيهِ إِذَا شَكُوا إِلَيْهِ الْبُرَاغِيثَ أَنَّهَا تُؤْذِيهِمْ فَقَالَ إِذَا أَحَدُكُمْ مَضَجَّهَ فَلْيَقُلْ أَيُّهَا الْأَسْوَدُ الْوَثَابُ الَّذِي لَا يُبَالِي غَلَقًا وَلَا بَابًا عَزَمْتُ عَلَيْكَ بِأَمِّ الْكِتَابِ أَلَّا تُؤْذِيَنِي وَأَصْحَابِي إِلَى أَنْ يَذْهَبَ اللَّيْلُ وَيَجِيءَ الصُّبْحُ بِمَا جَاءَ وَالَّذِي نَعَرَفُهُ إِلَى أَنْ يَتُوبَ الصُّبْحُ مَتَى مَا آبَ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۳۶۰ روایه: ۸۸ علی بن ابی حمزه از حضرت ابی الحسن (موسی بن جعفر) علیه السلام حدیث کند که فرمود: به رسول خدا (ص) در برخی از غزوات و جنگها (اصحاب) از کیک شکایت کردند که ایشان را آزار می دهد حضرت فرمود: چون هر کدام از شما بستر خواب رود بگوید: ((ایها الاسود الوثاب الذی لا یبالی غلقا و لا بابا عزمتم علیک بام الكتاب الی ان ینذهب اللیل و یجیء الصبح بما جاء)) (علی بن حکم که یکی از روایان حدیث است گوید: و آنچه ما می دانیم اینست که بجای جمله اخیر یعنی (الی ان ینذهب...)) این جمله میان ما معروف است: ((الی ان یؤوب الصبح متى ما آب)). ۹- عَلِيُّ بْنُ

شرح

مجلسی (ره) گوید: بادی که دچار کودکان شود همانست که در فارسی بدان ((باد جن)) گویند و همان ام الصبیان است، که شیخ در کتاب قانون آن را ریح الصبیان (باد کودکان) نامیده است، سپس کلامی از کتاب نهاییه نقل کند که باد در امثال این حدیث کنایه از ((جن)) است. ۱۱- عَمَدُهُ مِنْ أَصِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا لَقِيتَ السَّبْعَ فَاقْرَأْ فِي وَجْهِهِ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَقُلْ لَهُ عَزَمْتُ عَلَيْكَ بِعَزِيمَةِ اللَّهِ وَعَزِيمَةِ مُحَمَّدٍ ص وَعَزِيمَةِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ ع وَعَزِيمَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع وَالْإِثْمَةَ الطَّاهِرِينَ مِنْ بَعْدِهِ فَإِنَّهُ يَنْصَرِفُ عَنْكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ قَالَ فَخَرَجْتُ فَإِذَا السَّبْعُ قَدِ اعْتَرَضَ فَعَزَمْتُ عَلَيْهِ وَقُلْتُ لَهُ إِلا تَنْحَيْتَ عَنْ طَرِيقِنَا وَلَمْ تُؤْذِنَا قَالَ فَظَنَرْتُ إِلَيْهِ قَدْ طَاطَأَ بِرَأْسِهِ وَادْخَلَ ذَنْΘSI بين رجله و انصرف اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۶۲: روایه ۱۱ ۱۱ عبدالله بن یحیی کاهلی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه بدرنده ای برخورد کردی در روی او آیت الکرسی را بخوان و بگو: ((عزمت عليك بعزيمة الله و عزيمة محمد (ص) و عزيمة سليمان ابن داود عليهما السلام و عزيمة امير المؤمنين علي بن ابيطالب عليه السلام و الاثمة الطاهرين من بعده)) که آن درنده ان شاء الله ز تو روی گرداند. (کاهلی) گوید: پس من (زمانی از شهر) بیرون رفتم و ناگاه درنده ای سر راه مرا گرفت پس من او را (به همان نحو که حضرت فرموده بود) قسم دادم، و گفتم: از راه ما باز گرد و ما را میازار؟ گوید: پس دیدم سرش را به زیر انداخت و دمش را میان دو پایش برد و برگشت. ۱۲- عَنْهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ أَصِحَابِنَا عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَالَ فِي دُبْرِ الْفَرِيضَةِ أَسْتَتُودِعُ اللَّهَ الْعَظِيمَ الْجَلِيلَ نَفْسِي وَأَهْلِي وَوَلَدِي وَمَنْ يَعْنِينِي أَمْرُهُ وَأَسْتَتُودِعُ اللَّهَ الْمَرْهُوبَ الْمُخَوَّفَ الْمُتَضَمِّعَ لِعَظَمَتِهِ كُلُّ شَيْءٍ نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي وَمَنْ يَعْنِينِي أَمْرُهُ حُفَّ بِجَنَاحٍ مِنْ أَجْنِحَتِهِ جَبْرَيْلَ ع وَحُفِظَ فِي نَفْسِهِ وَأَهْلِهِ وَمَالِهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۶۲: روایه ۱۲ ۱۲ و نیز حضرت صادق (ع) فرمود: هر که دنبال نماز واجب بگوید: ((استودع الله لعظيم الجليل نفسي و اهلی و ولدی و من یعیننی امره و استودع الله لمرهوب المخوف المتضضع لعظمته كل شیء نفسي و اهلی و مالی و ولدی و من یعیننی امره)) در زیر یکی از بالهای جبرئیل در آید و خودش و خاندان و مالش محفوظ ماند. ۱۳- عَنْهُ رَفَعَهُ قَالَ مَنْ بَاتَ فِي دَارٍ وَبَيْتٍ وَحَدَهُ فَلْيَقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ لِيَقُلِ اللَّهُمَّ أَنْسِ وَحَشْتِي وَ آمِنْ رَوْعَتِي وَ أَعْنِي عَلَيَّ وَ خِدَتِي اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۶۲: روایه ۱۳ ۱۳ و در حدیث مرفوعی (که سند را به معصوم رسانند) حدیث کنند که فرمود: هر که در خانه اطاقی تنها بخوابد پس آیه الکرسی را بخواند و بگوید: ((اللهم أنس وحشتي و آمن روعتي و اعني علي وحدتي)). ۱۴- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ مَرْهَ عَنْ بُكَيْرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ص يَا عَلِيُّ أَلَا أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ إِذَا وَقَعَتْ فِي وَرْطَةٍ أَوْ بَلِيَّةٍ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَصْرِفُ بِهَا عَنْكَ مَا يَشَاءُ مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۶۳: روایه ۱۴ ۱۴ بکیر گوید: شنیده از امیرالمؤمنین علیه السلام که می فرمود: رسول خدا (ص) به من فرمود: ای علی آیا به تو نیازمودم کلماتی؟ هر گاه در ورطه (امری که خلاصی از آن دشوار باشد) یا بلای افتادی پس بگو: ((بسم الله الرحمن الرحيم و لا حول و لا قوة الا بالله لعظيم)) زیرا خدای عزوجل به برکت این دعا آنچه خواهد از اقسام بلا از تو دور کند.

باب دعا هنگام خواندن قرآن

بَابُ الدُّعَاءِ عِنْدَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ ۱- قَالَ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَدْعُو عِنْدَ قِرَاءَةِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْمُتَوَحِّدُ بِالْقُدْرَةِ وَالسُّلْطَانِ الْمَتِينِ وَ لِمَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْمُتَعَالِي بِالْعِزِّ وَ الْكِبْرِيَاءِ وَ فَوْقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ رَبَّنَا وَ لِمَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْمُكْتَفَى بِعِلْمِكَ وَ الْمُحْتِاجُ إِلَيْكَ كُلُّ ذِي عِلْمٍ رَبَّنَا وَ لَكَ الْحَمْدُ يَا مُنْزِلَ الْآيَاتِ وَ الذِّكْرِ الْعَظِيمِ رَبَّنَا فَلَكَ الْحَمْدُ بِمَا عَلَّمْتَنَا مِنْ

الْحِكْمِيَّةَ وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ الْمُبِينِ اللَّهُمَّ أَنْتَ عَلَّمْتَنَا قَبْلَ رَغَبَتِنَا فِي تَعْلِيمِهِ وَ اخْتَصَصْتَنَا بِهِ قَبْلَ رَغَبَتِنَا بِنَفْعِهِ اللَّهُمَّ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ مَنَا مِنْكَ وَ فَضْلاً وَ جُوداً وَ لُطْفاً بِنَا وَ رَحْمَةً لَنَا وَ ائْتِنَانَا عَلَيْنَا مِنْ غَيْرِ حَوْلِنَا وَ لَا حِيلَتِنَا وَ لَا قُوَّتِنَا اللَّهُمَّ فَحَبِّبْ إِلَيْنَا حُسْنَ تِلَاوَتِهِ وَ حِفْظَ آيَاتِهِ وَ اِيْمَاناً بِمُتَشَابِهِهِ وَ عَمَلاً بِمُحْكَمِهِ وَ سَبَباً فِي تَأْوِيلِهِ وَ هُدًى فِي تَدْبِيرِهِ وَ بَصِيرَةً بِنُورِهِ اللَّهُمَّ وَ كَمَا أَنْزَلْتَهُ شِفَاءً لِأَوْلِيَائِكَ وَ شِفَاءً عَلَى أَعْدَائِكَ وَ عَمَى عَلَى أَهْلِ مَعْصِيَتِكَ وَ نُوراً لِأَهْلِ طَاعَتِكَ اللَّهُمَّ فَاجْعَلْهُ لَنَا حِصْناً مِنْ عَذَابِكَ وَ حِزْزاً مِنْ غَضَبِكَ وَ حِاجِزاً عَنِ مَعْصِيَتِكَ وَ عِصْمَةً مِنْ سَخَطِكَ وَ دَلِيلاً عَلَى طَاعَتِكَ وَ نُوراً يَوْمَ نَلْفَاكَ نَسْتَضِيءُ بِهِ فِي خَلْقِكَ وَ نَجُوزُ بِهِ عَلَى صِرَاطِكَ وَ نَهْتَدِي بِهِ إِلَى جَنَّتِكَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنَ الشُّفُوءِ فِي حَمَلِهِ وَ الْعَمَى عَنِ عَمَلِهِ وَ النُّجُورِ عَنِ حُكْمِهِ وَ الْعُلُوِّ عَنِ قَصْدِهِ وَ التَّقْصِيرِ دُونَ حَقِّهِ اللَّهُمَّ اِحْمِلْ عَنَّا ثِقَلَهُ وَ أَوْجِبْ لَنَا أَجْرَهُ وَ أَوْزِعْنَا شُكْرَهُ وَ اجْعَلْنَا نُزَاعِيَهُ وَ نَحْفَظْهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا نَتَّبِعْ حَلَالَهُ وَ نَجْتَنِبْ حَرَامَهُ وَ نَقِيمُ حُدُودَهُ وَ نُؤَدِّي فَرَائِضَهُ اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا حَلَاوَةً فِي تِلَاوَتِهِ وَ نَشَاطاً فِي قِيَامِهِ وَ وَجْلاً فِي تَرْتِيلِهِ وَ قُوَّةً فِي اسْتِعْمَالِهِ فِي آتَاءِ اللَّيْلِ وَ اطْرَافِ النَّهَارِ اللَّهُمَّ وَ اشْفِنَا مِنَ النَّوْمِ بِالْيَسِيرِ وَ ائْتِظْنَا فِي سَاعَةِ اللَّيْلِ مِنْ رُقَادِ الرَّاقِدِينَ وَ بَثْنَا عِنْدَ الْأَحْيَانِ الَّتِي يُسْتَجَابُ فِيهَا الدُّعَاءُ مِنْ سِنَّةِ الْوَسْطَانِينَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِقُلُوبِنَا ذِكَاءً عِنْدَ عَجَائِبِهِ الَّتِي لَا تَنْقُضِي وَ لِدَاذَةً عِنْدَ تَزْدِيدِهِ وَ عِزَّةً عِنْدَ تَوَجُّعِهِ وَ نَفْعاً بَيْنَنَا عِنْدَ اسْتِفْهَامِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ تَخْلِفِهِ فِي قُلُوبِنَا وَ تَوْسُدِهِ عِنْدَ رُقَادِنَا وَ تَبِيدِهِ وَرَاءَ ظُهُورِنَا وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ قَسَاوَةِ قُلُوبِنَا لِمَا بِهِ وَ عَظْمَتِنَا اللَّهُمَّ انْفَعْنَا بِمَا صِرَفْتَ فِيهِ مِنَ الْآيَاتِ وَ ذَكْرُنَا بِمَا ضَرَبْتَ فِيهِ مِنَ الْمَثَلَاتِ وَ كَفَّرْنَا بِتَأْوِيلِهِ السَّيِّئَاتِ وَ ضَاعَفْنَا لَنَا بِهِ جَزَاءً فِي الْحَسَنَاتِ وَ ارْزُقْنَا بِهِ ثَوَاباً فِي الدَّرَجَاتِ وَ لَقِّنَا بِهِ الْبُشْرَى بَعْدَ الْمَمَاتِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا زَاداً تَقْوِينَا بِهِ فِي الْمَوْقِفِ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ طَرِيقاً وَاضِحاً نَسْلُكُ بِهِ إِلَيْكَ وَ عِلْماً نَأْفَعُ نَشْكُرُ بِهِ نِعْمَاءَكَ وَ تَخْشَعُ صَادِقاً نَسْبُحُ بِهِ أَسْمَاءَكَ فَإِنَّكَ اتَّخَذْتَ بِهِ عَلَيْنَا حُجَّةً قَطَعْتَ بِهِ عُدْرَتَنَا وَ اصْطَنَعْتَ بِهِ عِنْدَنَا نِعْمَةً قَصَرَ عَنْهَا شُكْرُنَا اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا وَلِيّاً يُجَنِّبُنَا مِنَ الزَّلَلِ وَ دَلِيلاً يَهْدِينَا لِصَالِحِ الْعَمَلِ وَ عَوْناً هَادِياً يَوْمُنَا مِنَ الْمَيْلِ وَ عَوْناً يَقْوِينَا مِنَ الْمَلَلِ حَتَّى يَبْلُغَ. Tlé. 'e السَّمَاءِ اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَ عَيْشَ السُّعَدَاءِ وَ مُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۶۳ : روایه : ۱۱

حضرت صادق (ع) هنگام خواندن قرآن این دعا را می خواند (که ترجمه اش چنین است): ((بار خدایا ای پروردگار ما ستایش مخصوص تو است ، توئی یگانه در قدرت و پادشاهی استوار، و مخصوص تو است ستایش ، توئی که همه چیز را به ذات خود دانائی و هر دانشمندی فراز آسمانها و عرش بزرگ ، پروردگار ما و از آن تو است ستایش ، توئی که همه چیز را به ذات خود دانائی و هر دانشمندی نیازمند در گاه تو است ، پروردگار ما ازان تو است ستایش ای فرود فرستنده آیه ها و ذکر عظیم ، پروردگار ما مخصوص تو است ستایش بد آنچه بما آموختی از حکمت و قرآن عظیم آشکار کننده ، بار خدایا توئی که پیش از رغبت ما در آموختن آن را به ما آموختی ، و پیش از اظهار شوق ما در سودش ما را بدان مخصوص گردانیدی ، بار خدایا در اینصورت این منتهی است از تو بر ما، و فضل وجود و لطفی است به ما و رحمتی است برای ما و امتنانی است بر سر ما، بدون اینکه از جانب ما جنبش و حرکت و توانائی و چاره جوئی شود، بار خدایا پس تلاوت این قرآن و در برداشتن آیاتش را محبوب ما ساز، و به ما ارزانی دار ایمان بآیات متشابه آن را، و توفیق عمل بمحکمش را، و به ما ده وسیله ناویل آن را، و راهنمایی در تدبیر آن و بینائی در پرتو نورش را به ما عنایت فرما. بار خدایا چنانچه آن را فرو فرستادی درمان برای دوستانت ، و وسیله بدبختی برای دشمنانت ، و سبب کوری نافرمانت ، و وسیله روشنی فرمانبرداریت ، بار خدایا آن را قرار ده برای ما پناهگاه محکمی از عذابت ، و دژی از خشمت ، و جلوگیری از نافرمانیت و نگهبانی از قهر و غضبت ، و راهنمایی به فرمان برداریت ، و نوری در روز دیدارت که بدان در میان خلق تو روشنی یابیم ، و بر صراط تو بدان وسیله بگذریم ، و به بهشت راه یابیم . بار خدایا به تو پناه بریم از بدبختی در حمل آن ، و کوری از عمل (یا علم) بآن ، و کجروی در حکم آن و برتری نمودن از توجه بدان (یا بیستازی از میانه روی آن) و کوتاهی کردن در برابر حق آن ، بار خدایا سنگینی آن را از ما بردار و مزدش را برای مالارم گردان ، و سپاسگذاریش را نصیب ما گردان ، و ما را چنان کن که مراعات و محافظتش کنیم ، بار خدایا ما را چنان ساز که از حلالش پیروی کنیم و از حرامش اجتناب ورزیم ، و حدود آن را بر پا داریم ، و فرائض آن را به جا آوریم . بار خدایا روزی ما گردان شیرینی تلاوتش را و نشاط درباره قیام بدان ، و ترس در هنگام خواندنش و

نیروئی برای بکار بستن آن در هر آن شب و روز، بار خدایا باندکی خواب خستگی ما را درمان کن (و بنابر نسخه ((اسقنا)) یعنی عطش خواب ما را باندکی از آن فرو نشان) و در ساعت مخصوص شب ما را از خوابها بیدار کن. و در گاههایی که دعا باجابت رسد ما را از چرت چرتیها بخود آر. بار خدایا دلهای ما را در برابر عجائب بی پایانش تیز هوش کن، و زمزمه آن را لذت بخش نما، و هنگام مراجعه بآن عبرتی بما بده، و سود آشکاری هنگام فهم جوئیش به ما عنایت فرما، بار خدایا به تو پناه بریم از تخلف قرآن در دلهای ما (یعنی اثر آن در اعضاء و جوارح ما آشکار نشود) و از اینکه آن را بالش خواب خود کنیم (فیض (ره) ())) گوید: یعنی شب بخوابیم با او و تهجد باو نکنیم یا او را در کنار تختخواب خود اندازیم و آن را گرامی نداریم) و از اینکه آن را پشت سر اندازیم، و از قساوت دلها مان نسبت بدانچه ما را بدان پند دادی به تو پناه بریم، بار خدایا بآیاتی که در آن آوردی ما را سود ده، و به مثلثائی که در آن زدی ما را متذکر ساز، و به تاءویل آن بدیهای ما را جبران کن و بدان وسیله مزد کردار نیک ما را دوچندان کن، و درجات ما را بالا ببر، و پس از مرگ بسبب آن به ما بشارت تلقین نما، بار خدایا آن را برای ما توشه ای ساز که در موقع وقوف در برابرت بدان وسیله به ما نیرو دهی، و راه روشنی که با آن نامهای تو را تسبیح گوئیم، زیرا تو با فرود فرستادن آن حاجتی بر ما آوردی که راه عذر را بر ما بستی و نعمتی به ما دادی که زبان شکر ما از آن کوتاه است. بار خدایا آن را برای ما سرپرستی ساز که ما را از لغزش نگهدارد، و راهنمایی ساز که ما را بکار نیک راهنمایی کند، و کمکی راهنمایش ساز که ما را از کجی راست کند، و در خستگی نیرو بخشد، تا به بهترین آرزوهایمان رساند، بار خدایا آن را برای ما در روز قیامت شفیع ساز و وسیله ای برای ارتقاء و وکیلی پیروز در آن روز قضاوت، و نوری در آن روز تاریکی و ظلمت روزی که نه زمینی است و نه آسمانی، روزی که هر کس بآنچه کوشش کرده بدان مزد گیرد. بار خدایا آن را برای ما وسیله سیرابی در روز تشنگی ساز، و سبب نجات ما گردان در روز جزا از آن آتش سوزانی که بر هر کس از آن گرمی خواهد ترحم نکند و شعله اش زبانه کشد، بار خدایا آن را برای ما برهانی قرار ده در آن روز که همه اهل زمین و آسمانها گرد آیند. بار خدایا منزلهای شهیدان و زندگی سعیدان، و رفاقت پیمبران را روزی ما گردان زیرا تو شنوای دعائی ((.

باب دعا در هنگام حفظ قرآن

بَابُ الدُّعَاءِ فِي حِفْظِ الْقُرْآنِ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ عَنْ أَبِي عَبِيدٍ اللَّهِ قَالَ قَالَ تَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَ لَمْ يَمِئَالِ الْعِيَادُ مِثْلَكَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَ رَسُولِكَ وَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَ صَفِيكَ وَ مُوسَى كَلِيمِكَ وَ نَجِيكَ وَ عِيسَى كَلِمَتِكَ وَ رُوحَكَ وَ أَسْأَلُكَ بِصُحْفِ إِبْرَاهِيمَ وَ تَوْرَاهِ مُوسَى وَ زُبُورِ دَاوُدَ وَ إِنْجِيلِ عِيسَى وَ قُرْآنِ مُحَمَّدٍ ص وَ بِكُلِّ وَحْيٍ أَوْحَيْتَهُ وَ قَضَاءِ أَمْرِي وَ حَقِّ قَضَائِي وَ غِنَى أَعْنِيَّتِي وَ ضَالِّ هِدْيَتِي وَ سَائِلِ أَعْطَيْتَهُ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي وَضَعْتَهُ عَلَى اللَّيْلِ فَأَظْلَمَ وَ بِاسْمِكَ الَّذِي وَضَعْتَهُ عَلَى النَّهَارِ فَاسْتَنَارَ وَ بِاسْمِكَ الَّذِي وَضَعْتَهُ عَلَى الْأَرْضِ فَاسْتَقَرَّتْ وَ دَعَمْتْ بِهِ السَّمَاوَاتِ فَاسْتَقَلَّتْ وَ وَضَعْتَهُ عَلَى الْجِبَالِ فَارْسَتْ وَ بِاسْمِكَ الَّذِي بَشَّتْ بِهِ الْأَرْزَاقَ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تُحْيِي بِهِ الْمَوْتَى وَ أَسْأَلُكَ بِمَعَاوِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَ مُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُرْزُقَنِي حِفْظَ الْقُرْآنِ وَ أَصِيْنَاكَ الْعِلْمَ وَ أَنْ تُثَبِّتَهَا فِي قَلْبِي وَ سَمْعِي وَ بَصِيرِي وَ أَنْ تُخَالِطَ بِهَا لَحْمِي وَ دَمِي وَ عِظَامِي وَ مَخِي وَ تَشْتَعْمَلْ بِهَا لَيْلِي وَ نَهَارِي بِرَحْمَتِكَ وَ قُدْرَتِكَ فَإِنَّهُ لَمَا حَوْلَ وَ لَمَا قُوَّةُ إِلَّا بِكَ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ قَالَ وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ زِيَادَةٌ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ عِبَادُكَ الَّذِينَ اسْتَجَبَتْ لَهُمْ وَ أَنْبِيَائُكَ فَغَفَرْتَ لَهُمْ وَ رَحِمْتَهُمْ وَ أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ وَ بِاسْمِكَ الَّذِي اسْتَقَرَّ بِهِ عَرْشُكَ وَ بِاسْمِكَ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الْفَرْدِ الْوَحْدِ الْمُنْتَعَالِ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْكَانَ كُلَّهَا الطَّاهِرِ الطُّهْرِ الْمُبَارَكِ الْمُقَدَّسِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ نُورِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْكَبِيرِ الْمَتَعَالِ وَ كِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ بِالْحَقِّ وَ كَلِمَاتِكَ التَّامَاتِ وَ نُورِكَ التَّامِّ وَ بَعْظَمَتِكَ وَ أَرْكَانِكَ وَ قَالَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَرَادَ أَنْ يُوعِيَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْقُرْآنَ وَ الْعِلْمَ فَلْيَكْتُبْ هَذَا الدُّعَاءَ فِي إِيَّائِهِ نَظِيفٍ بِعَسَلٍ مَاذِي ثُمَّ يُعْصِمُهُ بِمَاءِ الْمَطَرِ قَبْلَ

أَنْ يَمَسَّ الْأَرْضَ وَيَشْرَبُهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ عَلَى الرَّيْقِ فَإِنَّهُ يَحْفَظُ ذَلِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَصُولُ كَافِي جُلْد ۴ صَفْحَه : ۳۶۶ رَوَايَةُ : ۱۱ ابَان بن تغلب گوید: حضرت صادق (ع) فرمود: می گوئی (این دعا را که ترجمه اش چنین است): ((بار خدایا من از تو خواهم باینکه بندگان از چون توئی خواهش نکنند خواهم به حق محمد پیغمبر و رسولت و به حق ابراهیم خلیل خود و برگزیده ات و به حق موسی هم سخت و هم رازت، و بحق عیسی کلمه ات و روحت، و از تو خواهم به حق صحف ابراهیم و تورات موسی و زبور داود و انجیل عیسی و قرآن محمد (ص) و بهر وحیکه فرستادی و به حق هر آن حکمیکه آنرا گذرا فرمودی، و هر آن حقیکه بدان حکم فرمودی، و هر بی نیازی که توانگرش کردی و هر گمراهی که راهنمائیش کردی، و هر خواهنده ای که بدو عطا فرمودی، و از تو خواهم بدان نامت که بر شب نهادی پس تاریک شد، و بدان نامت که بر روز نهادی پس روشن گشت. و بدان نامت که بر زمین نهادی پس آرامش گرفت، و با آن آسمانها را ستون زدی و استوار شدند، و بدان نامت که بر کوهها نهادی و مستقر شدند، و بدان نامت که روزیها را بدان پراکنده کردی، و از تو خواهم بدان نامت که مردگان را بدان زنده سازی، و از تو خواهم بدان چه مرکز انعقاد عزت عرشت شد، و آخرین رحمتی که از کتابت (قرآن یا لوح محفوظ) آشکار گردد، از تو خواهم که بر محمد و آلش رحمت فرستی و حفظ قرآن و انواع دانش را به من روزی کن، و اینکه آنها را در دل و گوش و چشمم پا برجا کنی، و با گوشت و خون و استخوان و مغز من آنها را بیامیزی، و شب و روز مرا از رحمت و قدرت خودت بدانها بکار اندازی، زیرا که نه جنبشی و نه توانائی بجز تو نیست ای زنده و پاینده)). گوید: و در حدیث دیگر اضافه دارد (که ترجمه آن اضافه نیز اینست): ((و از تو خواهم بدان نامت که بندگان را باجابت رساندی بدان ترا خواندند، و پیمبرانت بدان ترا خواندند که آنها را آمرزیدی و بدانها ترحم کردی، و از تو خواهم بهر نامی که در کتابهایت فرو فرستادی، و بدان نامت که عرش تو بدان پابرجا شد، و به نامت واحد، احد، فرد، وتر، متعال، آنکه همه ارکان را (عرش یا آسمانها و زمینها و جز آن را) پر کرده و پاک، پاکیزه، مبارک مقدس، حی، قیوم، روشنی آسمانها و زمین، رحمن، رحیم، کبیر متعال، و (از تو خواهم) به حق کتابت که به حق و راستی فرود آمده و کلمات نامه ات و نور نام تو، و به عظمت و ارکانت)). و گوید: در حدیث دیگری است که رسول خدا (ص) فرمود: هر کس بخواهد که خداوند عزوجل قرآن و دانش را در دل او نهد این دعا را (که گذشت) با عمل سفید در ظرف پاک بنویسد سپس آن را با آب بارانیکه به زمین نرسیده باشد بشوید، و سه روز ناشتا بخورد که ان شاء الله قرآن را حفظ کند. ۲- عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى رَفَعَهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَعْلَمِيكَ دُعَاءً لَمَّا تَنَسَى الْقُرْآنَ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِتَرْكِكَ مَعَاصِيكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي وَارْحَمْنِي مِنْ تَكْلِيفِ مَا لَا يَعْنِينِي وَارْزُقْنِي حُسْنَ الْمَنْظَرِ فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي وَالزُّمَّ قَلْبِي حِفْظَ كِتَابِكَ كَمَا عَلَّمْتَنِي وَارْزُقْنِي أَنْ أَتْلُوهُ عَلَى النَّحْوِ الَّذِي يُرْضِيكَ عَنِّي اللَّهُمَّ نَوِّرْ بِكِتَابِكَ بَصْرِي وَاشْرَحْ بِهِ صَدْرِي وَفَرِّحْ بِهِ قَلْبِي وَأَطْلِقْ بِهِ لِسَانِي وَاسْتَعْمَلْ بِهِ بَدَنِي وَقَوِّنِي عَلَى ذَلِكَ وَأَعِنِّي عَلَيْهِ إِنَّهُ لَا مُعِينَ عَلَيْهِ إِلَّا أَنْتَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ قَالَ وَرَوَاهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ وَليدِ بْنِ صَبِيحٍ عَنْ حَفْصِ الْأَعْوَرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَصُولُ كَافِي جُلْد ۴ صَفْحَه : ۳۶۸ رَوَايَةُ : ۲۲ حماد در حدیث مرفوعی از امیرالمؤمنین حدیث کند که فرمود: رسول خدا (ص) (به من) فرمود: به تو بیاموزم دعائی که قرآن را فراموش نکنی (و آن دعا اینست) ((اللهم ارحمني بترك معاصيك ابدا ما ابقيتني و ارحمني من تكليف ما لا يعنيني و ارزقني حسن المنظر فيما يرضيك عني و الزم قلبي حفظ كتابك كما علمتني و ارزقني ان اتلوه على النحو الذي يرضيك عني، اللهم نور بكتابك بصري و اشرح به صدوري و فرح به قلبي و اطلق به لساني و استعمل به بدني، و قونني على ذلك و اعني عليه انه لا معين عليه الا انت، لا اله الا انت)). و همین حدیث را بسند دیگر از حضرت صادق (ع) روایت کرده اند.

باب دعاهای کوتاه و مختصر برای همه حاجتهای دنیا و آخرت

لی فی کلِّ امرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَعَدَّةٌ كَمْ مِنْ كَرْبٍ يَضْعُفُ عَنْهُ الْفُؤَادُ وَتَقِلُّ فِيهِ الْحِيلَةُ وَيَخْذُلُ عَنْهُ الْقَرِيبُ وَالْبَعِيدُ وَيَشْمَتُ بِهِ الْعَدُوُّ وَ تَغْنِينِي فِيهِ الْأُمُورُ أَنْزَلْتَهُ بِحُكِّكَ وَ شَكْوَتُهُ إِلَيْكَ رَاغِبًا فِيهِ عَمَّنْ سِوَاكَ فَفَرَّجْتَهُ وَ كَشَفْتَهُ وَ كَفَيْتَنِيهِ فَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ وَ صَاحِبُ كُلِّ حَاجَةٍ وَ مُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ فَلَكَ الْحَمْدُ كَثِيرًا وَ لَكَ الْمَنُّ فَاضِلًا اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۳۷۰ : روایه: ۵۵ حضرت صادق (ع) فرمود: ((اللهم انت ثقتی فی کل کربہ و انت رجائی فی کل شدہ و انت لی فی کل امر نزل بی ثقہ و عدہ ، کم من کرب یضعف عنه المؤمن و تقل فیہ الحیلہ و یخذل عنه القریب و البعید، و یشتت به العدو تعیننی فیہ الامور انزلتہ بک و شکوتہ الیک راغباً فیہ عن من سواک ففرجتہ و کشفته و کفیتنیہ ، فانت ولی کل نعمہ و صاحب کل حاجہ و منتهی کل رغبہ ؛ فلک الحمد کثیراً و لک المن فاضلاً)). ۶- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَمَالِكَ وَ جَمَالِكَ وَ كَرَمِكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۳۷۰ : روایه: ۶۶ عیسی بن عبدالله قمی از حضرت صادق (ع) حدیث کند کہ فرمود: بگو: ((اللهم انی اسئلك بجمالک و جمالک و کرامک ان تفعل بی کذا و کذا)) (و بجای ((کذا و کذا)) حاجت خود را ذکر کند). ۷- عَنْهُ عَنْ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يُوسُفَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ قَالَ لِي أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تَقُولَ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْمُعَارِينَ وَ لَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ قَالَ قُلْتُ أَمَا الْمُعَارِينَ فَقَدْ عَرَفْتُ فَمَا مَعْنَى لَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ قَالَ كُفِّ عَمَلِي تَعْمَلُهُ تَرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَكُنْ فِيهِ مُقْصِرًا عِنْدَ نَفْسِكَ فَإِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ فِي أَعْمَالِهِمْ فِي مَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مُقْصِرُونَ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۳۷۰ : روایه: ۷۷ فضل بن یونس از حضرت ابی الحسن (موسی بن جعفر) علیه السلام حدیث کند کہ آن حضرت به من فرمود: این دعا را بسیار بخوان: ((اللهم لا تجعلنی من المعارین و لا تخرجنی من التقصیر)) (یعنی بار خدایا مرا از عاریت داده شدگان (ایمان) قرار مده: و از تقصیر بیرون مبر) گوید: من عرض کردم: اما عاریت داده شدگان ، معنایش را دانستم ، آیا معنای ((مرا از تقصیر بیرون مبر)) چیست ؟ (و یعنی چه ؟) فرمود: هر کاری را کہ بخاطر خدای عزوجل انجام دهی پس خود را در آن کار پیش خود مقصر بدان ، زیرا کہ همه مردم در کارهایشان میان خود و خدای عزوجل تقصیر کار و مقصرند. ۸- عَنْهُ عَنْ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ أَبِيَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ لَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ بِكَلِمَتَيْنِ دَعَا بِهِمَا قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ تَعَذُّبِي فَأَهْلٌ لِدَلِيكَ أَنَا وَإِنْ تَغْفِرْ لِي فَأَهْلٌ لِدَلِيكَ أَنْتَ فَغَفَرَ اللَّهُ لَهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۳۷۱ : روایه: ۸ حضرت باقر (ع) فرمود: به حقیقت و راستی کہ خدا مردی بیابانی را با دو کلمه کہ با آنها بدرگاه خداوند دعا کرد آمرزید (و آن دو کلمه این بود کہ) گفت: ((اللهم ان تعذبنی فاهل لذلك انا، و ان تغفر لی فاهل لذلك انت)) (یعنی بار خدایا اگر مرا عذاب فرمائی پس من سزاوار آنم ، و اگر بیامرزی پس تو شایسته آنی) پس خداوند او را آمرزید. ۹- عَنْهُ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبَلَادِ عَنْ عَمِّهِ عَنِ الرُّضَاعِ قَالَ يَا مَنْ دَلَّنِي عَلَى نَفْسِي وَ دَلَّلَ قَلْبِي بِتَصَدِيقِهِ أَسْأَلُكَ الْأَمْنَ وَ الْإِيْمَانَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۳۷۱ : روایه: ۹۹ حضرت رضا علیه السلام (این دعا را می خواند) فرمود: ((یا من دلنی علی نفسه ، و دلل قلبی بتصدیقہ اسئلك الامن و الايمان فی الدنيا و الآخرة)). ۱۰- عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ رَأَيْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع فِي فِتْنَاءِ الْكُفْبِيَّةِ فِي اللَّيْلِ وَ هُوَ يُصَلِّي فَأَطَالَ الْقِيَامَ حَتَّى جَعَلَ مَرَّةً مَرَّةً يَتَوَكَّأُ عَلَى رِجْلِهِ الْيُمْنَى وَ مَرَّةً عَلَى رِجْلِهِ الْشِمَالَى ثُمَّ سَمِعْتُهُ يَقُولُ بِصَوْتٍ كَأَنَّهُ بَاكٍ يَا سَيِّدِي تَعَذُّبِي وَ حُبُّكَ فِي قَلْبِي أَمَا وَ عَزَّتْكَ لِيْنُ فَعَلْتُ لَتَجْمَعَنَّ بَيْنِي وَ بَيْنَ قَوْمٍ طَالَ مَا عَادَيْتُهُمْ فَبِكَأَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۳۷۱ : روایه: ۱۰۱۰- محمد بن ابی حمزه از پدرش نقل کند کہ گوید: شبی حضرت علی بن الحسین علیهما السلام را در کنار خانه کعبه دیدم کہ نماز می خواند و قیام آنرا طول داد تا بحدی کہ گاهی برای پای راستش تکیه می داد، و گاهی بر پای چپ ، سپس شنیدم با صدائی مانند شخص گریبان می گفت: ((یا سیدی تعذبنی و حبک فی قلبی ،؟ اما و عزتک لی نفع لیتجمع بینی و بین قوم طال ما عادیتهم فیک)). (یعنی آقای من آیا مرا عذاب کنی با اینکه دوستی تو را در دل دارم ؟ هر آینه بعزت سوگند اگر چنین کنی میان من و مردمی جمع کنی و یا مرا با مردمی گردآوری کہ دیر زمانی بخاطر تو با آنان دشمنی ورزیده ام). ۱۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ

بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ إِنِّي كُنْتُ أَشِمَعُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ أَكْثَرَ مَا يُلْحَقُ بِهِ فِي الدُّعَاءِ عَلَى اللَّهِ بِحَقِّ الْخَمْسَةِ يَعْنِي رَسُولَ اللَّهِ ص وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ ص ص اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۳۷۲ روایه: ۱۱ ۱۱- داود رقی گوید: من شنیدم که حضرت صادق (ع) بیشتر چیزی که در هنگام دعا بر آن اصرار داشت این بود که خدا را بحق پنج تن می خواند، یعنی رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله عليهم اجمعین . ۱۲- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْحِيِّ قَالَ عَلَّمَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ دُعَاءً وَ أَمَرَنَا أَنْ نَدْعُو بِهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ اللَّهُمَّ إِنِّي تَعَمَّدْتُ إِلَيْكَ بِحَاجَتِي وَ أَنْزَلْتَ بِكَ الْيَوْمَ فَقْرِي وَ مَسَّ كَتَبِي فَأَنَا الْيَوْمَ لِمَغْفِرَتِكَ أَرْجِي مِنِّي لِعَمَلِي وَ لِمَغْفِرَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ أَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِي فَتَوَلَّ قَضَاءَ كُلِّ حَاجَةٍ هِيَ لِي بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهَا وَ تَبَيَّرَ ذَلِكَ عَلَيْكَ وَ لِفَقْرِي إِلَيْكَ فَإِنِّي لَمْ أَصِبْ خَيْرًا قَطُّ إِلَّا مِنْكَ وَ لَمْ يَصْرِفْ عَنِّي أَحَدٌ شَرًّا قَطُّ غَيْرَكَ وَ لَيْسَ أَرْجُو لِأَخْرَجِي وَ دُنْيَايَ سِوَاكَ وَ لَمَّا لِيَوْمَ فَقْرِي وَ يَوْمَ يُفْرِدُنِي النَّاسُ فِي حُفْرَتِي وَ أَفْضَى إِلَيْكَ يَا رَبِّ بِفَقْرِي اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۳۷۲ روایه: ۱۲ ۱۲- ابراهیم کرخی گوید: امام صادق علیه السلام دعائی بما آموخت و بما دستور داد که آنرا در روز جمعه بخوانیم: ((اللهم انى تعمدت اليك بحاجتي و انزلت بك اليوم فقري و مسكتني فاءنا اليوم لمغفرتك ارجا مني لعملي و لمغفرتك و رحمتك اوسع من ذنوبي فتول قضاء كل حاجة هي لي بقدرتك عليها و تبير ذلك عليك و لفقري إليك فانني لم اصب خيرا قط الا منك و لم يصرف عني احد شرا قط غيرك و ليس ارجو لاجرتي و دنياي سواك و لما لي يوم فقري و يوم يفردني الناس في حفرتي و افضى إليك يا رب بفقري اصول صادق (ع) عرضکردم: برای ما دعا کن، پس (درباره ما دعائی) فرمود: (که ترجمه اش اینست) ((بار خدایا روزی ایشان کن راستگویی و امانت داری و محافظت بر اعدای نمازها را، بار خدایا اینان سزاوارترین خلق تو هستند که اینکار را درباره آنها انجام دهی بار خدایا آنرا درباره آنان انجام ده)). ۱۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ زَيْدِ الصَّائِعِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ ادْعُ اللَّهُ لَنَا فَقَالَ اللَّهُمَّ ارْزُقْهُمْ صِدْقَ الْجِدِيثِ وَ آدَاءَ الْأَمَانَةِ وَ الْمَحَافِظَةَ عَلَى الصَّلَوَاتِ اللَّهُمَّ إِنَّهُمْ أَحَقُّ خَلْقِكَ أَنْ تَفْعَلَهُ بِهِمُ اللَّهُمَّ وَ أَفْعَلَهُ بِهِمُ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۳۷۲ روایه: ۱۳ ۱۳- زید صائغ گوید: به حضرت صادق (ع) عرضکردم: برای ما دعا کن، پس (درباره ما دعائی) فرمود: (که ترجمه اش اینست) ((بار خدایا روزی ایشان کن راستگویی و امانت داری و محافظت بر اعدای نمازها را، بار خدایا اینان سزاوارترین خلق تو هستند که اینکار را درباره آنها انجام دهی بار خدایا آنرا درباره آنان انجام ده)). ۱۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ زَيْدِ الصَّائِعِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ ادْعُ اللَّهُ لَنَا فَقَالَ اللَّهُمَّ ارْزُقْهُمْ صِدْقَ الْجِدِيثِ وَ آدَاءَ الْأَمَانَةِ وَ الْمَحَافِظَةَ عَلَى الصَّلَوَاتِ اللَّهُمَّ إِنَّهُمْ أَحَقُّ خَلْقِكَ أَنْ تَفْعَلَهُ بِهِمُ اللَّهُمَّ وَ أَفْعَلَهُ بِهِمُ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۳۷۲ روایه: ۱۴ ۱۴- حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام (در اینگونه دعا) می فرمود: ((اللهم من على بالتوكل عليك و النفويض اليك و الرضا بقدرتك و التسليم لامرك ، حتى لا احب تعجيل ما اخرت و لا تاخير ما عجلت يا رب العالمين)).

قسمت دوم

۱۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ سَحِيمِ بْنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ يَقُولُ وَ هُوَ رَافِعٌ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ رَبِّ لَا تَكْلِنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا لَا أَقَلُّ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْثَرَ قَالَ فَمَا كَانَ بِأَسْرَعٍ مِنْ أَنْ تَحَدَّرَ الدُّمُوعُ مِنْ جَوَانِبِ لِحْيَتِهِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورِ إِنَّ يُونُسَ بْنَ مَتَّى وَ كَلَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى نَفْسِهِ أَقَلُّ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ فَأَخْبَدَتْ ذَلِكَ الذَّنْبُ قُلْتُ فَبَلَغَ بِهِ كُفْرًا أَضَلَّكَ اللَّهُ قَالَ لَا وَ لَكِنَّ الْمَوْتَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ هَلَاكَ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۳۷۳ روایه: ۱۵ ۱۵- ابن ابی یعفور گوید: شنیدم از امام صادق علیه السلام که در حالیکه دست با آسمان برداشته بود می گفت: ((رب لا تکلنی الی نفسی طرفه عین ابدا لا اقل من ذلك و لا اکثر)) (یعنی پروردگارا مرا چشم بهمزدنی بخودم وامگذار نه کمتر از آن و نه بیشتر) گوید: اینرا گفت و اشک هایش از اطراف محاسنش می ریخت، سپس رو بمن کرد، و فرمود، ای پسر ابی یعفور همانا یونس بن متی را خداوند کمتر از چشم بهمزدنی بخودش واگذار و آن گناه را (یعنی ترک اولی را) انجام داد، عرضکردم: خداوند کار شما را نیکو کند آیا آن کار او را بحد کفر رسانید؟ نه ولی مردن با اینحال هلاکت است (و لایق بشاءن انبیاء و پیمبران الهی نیست). ۱۶-

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ رَفَعَهُ قَالَ أَتَى جَبْرِئِيلُ عِ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ لَهُ إِنَّ رَبَّكَ يَقُولُ لَكَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْبُدَنِي يَوْمًا وَلَيْلَةً حَقَّ عِبَادَتِي فَارْفَعْ يَدَيْكَ إِلَيَّ وَقُلِ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا خَالِدًا مَعَ خُلُودِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا لَا مُنْتَهَى لَهُ دُونَ عِلْمِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا لَا أَمِدَ لَهُ دُونَ مَشِيئَتِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا لَا جَزَاءَ لِقَائِهِ إِلَّا رِضَاكَ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كُلُّهُ وَلَكَ الْمَنْ كُلُّهُ وَلَكَ الْفَخْرُ كُلُّهُ وَلَكَ الْبَهَاءُ كُلُّهُ وَلَكَ النُّورُ كُلُّهُ وَلَكَ الْعِزَّةُ كُلُّهَا وَلَكَ الْجَبْرُوتُ كُلُّهَا وَلَكَ الْعِظَمَةُ كُلُّهَا وَلَكَ الدُّنْيَا كُلُّهَا وَلَكَ الْآخِرَةُ كُلُّهَا وَلَكَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ كُلُّهُ وَلَكَ الْخَلْقُ كُلُّهُ وَيَدُوكَ الْخَيْرُ كُلُّهُ وَإِلَيْكَ يَرْجِعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ عَلَانِيَتُهُ وَسِرُّهُ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا أَبَدًا أَنْتَ حَسَنُ الْبَلَاءِ جَلِيلُ الثَّنَاءِ سَابِغُ النِّعَمَاءِ عَدْلُ الْقَضَاءِ جَزِيلُ الْعَطَاءِ حَسَنُ الْأَلَاءِ إِلَهٌ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَهُ مَنْ فِي السَّمَاءِ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ فِي السَّبْعِ الشَّدَادِ وَلَكَ الْحَمْدُ فِي الْأَرْضِ الْمَهَادِ وَلَكَ الْحَمْدُ طَاقَةُ الْعِبَادِ وَلَكَ الْحَمْدُ سِعَةُ الْبِلَادِ وَلَكَ الْحَمْدُ فِي الْجِبَالِ الْأَوْتَادِ وَلَكَ الْحَمْدُ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَلَكَ الْحَمْدُ فِي النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى وَلَكَ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى وَلَكَ الْحَمْدُ فِي الْمَثَانِي وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ سُبْحَانَكَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ وَتَبَارَكْتَ وَتَقَدَّسَتْ خَلْقَتْ كُلَّ شَيْءٍ بِقُدْرَتِكَ وَقَهَرْتَ كُلَّ شَيْءٍ بِعِزَّتِكَ وَعَلَوْتَ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ بَارْتِفَاعِكَ وَغَلَبْتَ كُلَّ شَيْءٍ بِقُوَّتِكَ وَابْتَدَعْتَ كُلَّ شَيْءٍ بِحِكْمَتِكَ وَبَعَثْتَ الرُّسُلَ بِكُتُبِكَ وَهَدَيْتَ الصَّالِحِينَ بِإِذْنِكَ وَأَيَّدْتَ الْمُؤْمِنِينَ بِنَصْرِكَ وَقَهَرْتَ الْخَلْقَ بِسُلْطَانِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَا نَعْبُدُ غَيْرَكَ وَلَا نَسْأَلُ إِلَّا إِيَّاكَ وَلَا نَزْعَبُ إِلَّا إِلَيْكَ أَنْتَ مَوْضِعُ شَكْوَانَا وَمُنْتَهَى رَغْبَتِنَا وَإِهْنَاءِ وَمَلِيكُنَا اِصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۳۷۳ : روايه ۱۶ ۱۶ - احمد بن محمد بن خالد در حديث مرفوعی (كه سند آن بمعصوم عليه السلام رسانده) حديث كند كه جبرئيل خدمت پيغمبر (ص) آمده و باو عرض كرد: همانا پروردگارت بتو می فرمايد: هرگاه خواستی در شب و روزی چنانچه شاید مرا پرستش کنی پس دستهایت را بسوی من بردار و بگو: ((اللهم لك الحمد حمدا خالدا مع خلودك و لك الحمد حمدا لا منتهى له دون علمك ، و لك الحمد حمدا لا امد له دون مشيئتك ، و لك الحمد حمدا لا جزاء لقائله الا رضاك ، اللهم لك الحمد كله ، و لك المن كله ، و لك الفخر كله ، و لك البهاء كله ، و لك العزة كله ، و لك الجبروت كلها ، و لك العظمة كلها ، و لك الدنيا كلها ، و لك الآخرة كلها ، و لك الليل والنهار كله ، و لك الخلق كله ، و بيدك الخير كله ، و اليك يرجع الامر كله ، علانيته و سره اللهم لك الحمد حمدا ابدا انت حسن البلاء، جليل الثناء، سابغ النعماء، عدل القضاء، جزيل العطاء، حسن الالاء، اله (من) في الارض و اله (من) في السماء، اللهم لك الحمد في السبع الشداد، و لك الحمد في الارض المهاد، و لك الحمد طاقه العباد، و لك الحمد سعه البلاد، و لك الحمد في الجبال الاوتاد، و لك الحمد في الليل اذا يغشى ، و لك الحمد في النهار اذا تجلى ، و لك الحمد في الآخرة و الاولى ، و لك الحمد في المثاني ، و القرآن العظيم ، و سبحان الله و بحمده و الارض جميعا قبضته يوم القيامة و السماوات مطويات بيمينه ، سبحانك ربنا و تعاليت و تباركت و قدست خلقت كل شئ بقدرتك ، و غلبت كل شئ بعزتك ، و علوت فوق كل شئ بارتفاعك ، و ايدت المؤمنين بنصرك ، و هديت الصالحين باذنك ، و لا نرغب الا اليك انت موضع شكوانا و منتهى رغبتنا و الهنا و مليكنا)). ۱۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَيُّدَاءٌ مِنْهُ يَا مُعَاوِيَةُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ رَجُلًا أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ص فَشَكَا الْإِبْطَاءَ عَلَيْهِ فِي الْجَوَابِ فِي دُعَائِهِ فَقَالَ لَهُ أَيْنَ أَنْتَ عَنِ الدُّعَاءِ السَّرِيعِ الْإِجَابِيَةِ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ مَا هُوَ قَالَ قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ الْأَجَلِّ الْأَكْرَمِ الْمَخْرُوجِ الْمَكْنُونِ النَّوْرِ الْحَقِّ الْبُرْهَانِ الْمُبِينِ الَّذِي هُوَ نُورٌ مَعَ نُورٍ وَ نُورٌ مِنْ نُورٍ وَ نُورٌ فِي نُورٍ وَ نُورٌ عَلَى نُورٍ وَ نُورٌ فَوْقَ كُلِّ نُورٍ وَ نُورٌ يُضِيءُ بِهِ كُلُّ ظُلْمَةٍ وَ يُكْسِرُ بِهِ كُلُّ شِدَّةٍ وَ كُلُّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ وَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ لَا تَقْرُبُهُ أَرْضٌ وَ لَا تَقُومُ بِهِ سِمَاءٌ وَ يَأْمَنُ بِهِ كُلُّ حَائِفٍ وَ يَبْطُلُ بِهِ سَخِرٌ كُلُّ سَاحِرٍ وَ بَغَى كُلُّ بَاغٍ وَ حَسَدُ كُلِّ حَاسِدٍ وَ يَتَصَدَّقُ لِعَظَمَتِهِ الْبُرِّ وَ الْبَحْرُ وَ يَسْتَقِيلُ بِهِ الْفُلُوكَ حِينَ يَتَكَلَّمُ

بِهِ الْمَلِكَ فَلَا يَكُونُ لِلْمَوْجِ عَلَيْهِ سَبِيلٌ وَهُوَ اسْمُكَ الْأَعْظَمُ الْأَعْظَمُ الْأَجَلُ الْأَجَلُ النُّورُ الْأَكْبَرُ الَّذِي سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ وَاسْتَوَيْتَ بِهِ عَلَيَّ عَرْشَكَ وَاتَّوَجَّهْتُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَأَهْلِي بَيْتِهِ أَسْأَلُكَ بِكَ وَبِهِمْ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۷۴ : روایه : ۱۷ ۱۷ - معاویه بن عمار گوید: حضرت صادق (ع) بدون سخن و پرسشی بمن فرمود: ای معاویه آیا می دانی که مردی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و از اینکه اجابت دعایش دیر شده بود بانحضرت شکایت کرد، آنحضرت باو فرمود: چرا دعای سریع الاجابه را (یعنی دعائی که زود باجابت رسد) نخواندی؟ آنمرد عرضکرد: آندها کدام است؟ فرمود: بگو: ((اللهم انی اسئلك باسمک العظیم الاعظم الاجل الاکرم المخزون المکنون النور الحق البرهان المبین الذی هو نور، مع نور و نور من نور و نور فی نور، و نور علی نور و نور فوق کل نور، و نور یضیء به کل ظلمة و یکسر به کل شدة و کل شیطان مرید و کل جبار عنید، لا تقر به ارض و لا تقوم به سماء، و یا من به کل خائف، و یبطل به سحر کل ساحر، و بغی کل باغ، و حسد کل حاسد، و یتصدع لعظمته البر و البحر، و یتقل به الفلک، حین یتکلم به الملک، فلا- یتصلح معک باسمک العظیم الاعظم، الاجل الاکبر، الذی سمیت به نفسک، و استویت به علی عرشک و اتوجه الیک بمحمد واهل بینه اسئلك بک و بهم ان تصلى على و محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا)). ۱۸ - عِدَّةٌ مِنْ أَصِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَادٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ قَالَ أَمَلَى عَلَيَّ هَذَا الدُّعَاءَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَهُوَ جَامِعٌ لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَقُولُ بَعْدَ حَمْدِ اللَّهِ وَالتَّسْبِيحِ عَلَيْهِ اللَّهُمَّ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَلِكُ الْجَبَّارُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الرَّحِيمُ الْغَفَّارُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ شَدِيدُ الْمِحَالِ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمُنِيعُ الْقَدِيرُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَفُورُ الشَّكُورُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَمَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْحَمِيدُ الْمَجِيدُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَمَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْحَنَّانُ الْمَنَّانُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْحَلِيمُ الدِّيَّانُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْجَوَادُ الْمَاجِدُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَمَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَائِبُ الشَّاهِدُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَمَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الظَّاهِرُ الْبَاطِنُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَمَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ تَمَّ نُورُكَ فَهَدَيْتَ وَبَسَّطْتَ يَدَكَ فَأَعْطَيْتَ رَبَّنَا وَجْهَكَ أَكْرَمُ الْوُجُوهِ وَجَهَّتْكَ خَيْرُ الْجِهَاتِ وَعَظَّمْتَكَ أَفْضَلُ الْعَطَايَا وَأَهْنَوْنَا تَطَاعَ رَبَّنَا فَتَشَكَّرْ وَتُعْصِي رَبَّنَا فَتَغْفِرْ لِمَنْ شِئْتَ تُجِيبُ الْمُضْطَرِّينَ وَتَكْشِفُ السُّوءَ وَتَقْبَلُ التَّوْبَةَ وَتَغْفُو عَنِ الذُّنُوبِ لَا تُجَازِي أَيَادِيكَ وَلَا تُحْصِي نِعْمَكَ وَلَا يَبْلُغُ مَدْحَتَكَ قَوْلُ قَائِلِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَرَوْحَهُمْ وَرَاحَتَهُمْ وَسِرُّورَهُمْ وَأَذِقْنِي طَعْمَ فَرَجِهِمْ وَأَهْلِكَ أَعْدَاءَهُمْ مِنَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ وَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ وَتَبَيَّنِي بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَبَارِكْ لِي فِي الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ وَالْمَوْقِفِ وَالنُّشُورِ وَالْحِسَابِ وَالْمِيزَانَ وَأَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَلِّمْنِي عَلَى الصِّرَاطِ وَأَجْزِنِي عَلَيْهِ وَارْزُقْنِي عِلْمًا نَافِعًا وَيَقِينًا صَادِقًا وَتَقَى وَبِرًّا وَوَرَعًا وَخَوْفًا مِنْكَ وَفِرْقًا يُبَلِّغُنِي مِنْكَ زُلْفَى وَلَا يُبَاعِدُنِي عَنْكَ وَأَجِيبْنِي وَلَا تُبْغِضْنِي وَتَوَلَّنِي وَلَا تَخْذُلْنِي وَأَعْطِنِي مِنْ جَمِيعِ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ مِنْهُ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ مِنْهُ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ مِنْهُ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ

کافی جلد ۴ صفحه ۳۷۵ : روایه : ۱۸ ۱۸ - عمرو بن ابی المقدم گوید: حضرت صادق (ع) ایندها را که جامع حاجتهای دنیا و آخرت است بمن دیکته فرمود: (و فرمود): که پس از حمد و ثنای خداوند می گویی: ((اللهم انت الله لا اله الا انت الحليم الكريم، و انت الله لا اله الا انت العزيز الحكيم، و انت الله لا اله الا انت الواحد القهار، و انت الله لا اله الا انت الملك الجبار، و انت الله لا اله الا- انت الرحيم الغفار، و انت الله لا اله الا- انت شديد المحال، و انت الله لا اله الا انت الكبير المتعال، و انت الله لا اله الا انت السميع البصير، و انت الله لا اله الا انت المنيع القدير، و انت الله لا اله الا انت الغفور الشكور، و انت الله لا اله الا انت الحميد المجيد، و انت الله لا اله الا- انت الغفور الودود، و انت الله لا اله الا انت الحنان الديان، و انت الله لا اله الا انت الجواد الماجد، و انت الله لا اله الا انت الواحد الاحد، و انت الله لا اله الا انت الغائب الشاهد، و انت الله لا اله الا انت الظاهر

الباطن ، و انت الله لا اله الا انت بكل شیء عليم ، تم نورک فهدیت و بسطت یدک فاءعطیت ، ربنا وجهک اکرم الوجوه و جهتک خیر الجهات و عطیتک افضل العطايا و اناها تطاع ربنا فتشکر و تعصى ربنا فتغفر لمن شئت تحیب المضطرين و تکشف السوء و تقبل التوبه و تعفو عن الذنوب لا تجازی ایادیک و لا تحصی نعمک و لا يبلغ مدحتک قول قائل اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و روحهم و راحتهم و سرورهم ، و اذقنی طعم فرجهم و اهلک اعداءهم من الجن و الانس و آتنا فی الدنيا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار، و اجعلنا من الذين لا خوف علیهم و لا هم یحزنون ، و اجعلنی من الذين صبروا و علی ربهم یتوکلون و ثبتنی بالقول الثابت فی الحیاة الدنيا و فی الآخرة و بارک لی فی المحیا و الممات و الموقف و النشور و الحساب و المیزان و اءهوال يوم القيامة و سلمنی علی الصراط و اجزنی علیه و ارزقنی علما نافعا و یقینا صادقا و تقی و برا و ورعا و خوفا منک و فرقا یبلغنی منک زلفی و لا یباعدنی عنک ، و احببنی و لا تبغضنی و تولنی و لا تخذلنی و اعطنی من جمیع خیر الدنيا و الآخرة ، ما علمت منه و ما لم اعلم و اجرنی من السوء کله بحذافیره ما علمت منه و ما لم اعلم ((. ۱۹- عِدَّةٌ مِنْ أَصِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَلَا تَخْضِبُنِي بِدُعَاءٍ قَالَ بَلَى قَالَ قُلْ يَا وَاحِدُ يَا مَاجِدُ يَا أَحَدُ يَا صَاحِدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفْوًا أَحَدُ يَا عَزِيزُ يَا كَرِيمُ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا سَامِعَ الدَّعَوَاتِ يَا أَجْوَدَ مَنْ سُئِلَ وَ يَا خَيْرَ مَنْ أُعْطِيَ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ قُلْتُ وَ لَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقُولُ نَعَمْ لِنِعْمِ الْمُجِيبِ أَنْتَ وَ نِعْمَ الْمَدْعُوُّ وَ نِعْمَ الْمَسْئُولُ أَسْأَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ وَ أَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ وَ قُدْرَتِكَ وَ جَبْرُوتِكَ وَ أَسْأَلُكَ بِمَلَكُوتِكَ وَ دَرْعِكَ الْحَصِينَةِ وَ بِجَمْعِكَ وَ أَرْكَانِكَ كُلِّهَا وَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ بِحَقِّ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدَ مُحَمَّدٍ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا

اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۳۷۷ : روایه : ۱۹ ۱۹- معاویة بن عمار گوید: به حضرت صادق (ع) عرض کردم: آیا مرا بدعائی مخصوص نفرمائی؟ فرمود: چرا بگو: ((یا واحد یا ماجد یا احد یا صمد یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفو احد یا عزیز یا کریم یا حنان یا منان یا سامع الدعوات یا اءجود من سئل و یا خیر من اعطى یا الله یا الله یا الله قلت و لقد نادینا نوح فلنعم المجیبون ((. سپس حضرت صادق (ع) فرمود: که رسول خدا (ص) می فرمود (آری): ((لنعم المجیب انت و نعم المدعو و نعم المسؤل و اسئلک بنور وجهک و اسئلک بعزتك و قدرتك و جبروتک و اسئلک بملکوتک و درعک الحصینة و بجمعک و ارکانک کلها و بحق محمد و بحق الاوصیاء بعد محمد ان تصلى علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا)) (و بجای آن حاجت خود را ذکر کند).

توضیح

قسمت اول

ظاهر اینست که مقصود امام صادق علیه السلام از نقل کلام رسول خدا (ص) دنبال آن دعا آنستکه : این دعا از اول تا بآخر دعائی است که رسول خدا (ص) آموخته است و من نیز بتو می آموزم و رسول خدا پس از ((فلم المجیبون)) می فرمود: لنعم المجیب الخ ((. ۲۰- عَنْهُ عَنْ بَعْضِ أَصِحَابِهِ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ أَبِي سَعِيدِ الْمُكَارِي وَ جَهْمِ بْنِ أَبِي جَهْمَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ كَانَ يُعْرِفُ بِكُنْيَتِهِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَلَّمَنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فَقَالَ نَعَمْ قُلْ يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ وَ يَا مَنْ آمَنُ سَخَطُهُ عِنْدَ كُلِّ عَثْرَةٍ وَ يَا مَنْ يُعْطَى بِالْقَلِيلِ الْكَثِيرَ يَا مَنْ أُعْطِيَ مَنْ سَأَلَهُ تُحَنَّنًا مِنْهُ وَ رَحْمَةً يَا مَنْ أُعْطِيَ مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ صِلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أُعْطِنِي بِمَسْأَلَتِي مِنْ جَمِيعِ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ جَمِيعِ خَيْرِ الْآخِرَةِ فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنْقُوصٍ مِمَّا أُعْطِيتَنِي وَ زِدْنِي مِنْ سِعَةِ فَضْلِكَ يَا كَرِيمُ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۳۷۷ : روایه : ۲۰ ۲۰- ابو جعفر که مردی بوده است در کوفه و بکنیه اش معروف بوده گوید: به حضرت صادق (ع) عرض کردم: دعائی بمن بیاموز که با آن دعا کنم ، فرمود: آری بگو: ((یا من ارجوهُ لكل خیر و یا من

آمن سخظه عند کل عثره و یا من یعطی بالقلیل الكثير یا من اعطی من سئله نحننا منه و رحمه یا من اعطی من لم یسئله و لم یعرفه صل علی محمد و آل محمد و اعطنی بمساءلتی من جمیع خیر الدنیا و جمیع خیر الاخره فانه غیر منقوص ما اعطیتی و زدنی من سعه فضلک یا کریم)) . ۲۱- وَ عَنْهُ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّهُ عَلَّمَ أَخَاهُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ هَذَا الدُّعَاءَ اللَّهُمَّ ارْزُقْ ظَنِّي صَاعِدًا وَ لَا تَطْمَعْ فِيَّ عِدُوًّا وَ لَا حَاسِدًا وَ احْفَظْنِي قَائِمًا وَ قَاعِدًا وَ يَقْظَانًا يَقْظَانَ وَ رَاقِدًا اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي وَ اهْدِنِي سَبِيلَكَ الْأَقْوَمَ وَ قِنِي حَرَّ جَهَنَّمَ وَ اخْطِطْ عَنِّي الْمَغْرَمَ وَ الْمَأْثَمَ وَ اجْعَلْنِي مِنْ خَيْرِ خِيَارِ الْعَالَمِ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۳۷۸ روایه : ۲۱ ۲۱- و در حدیث مرفوعی از امام باقر علیه السلام حدیث شده که این دعا را ببردش عبدالله بن علی آموخت : ((اللهم ارفع ظني صاعدا و لا تطمع في عدوا و لا حاسدا و احفظني قائما و قاعدا و يقظانا و راقدا اللهم اغفر لي و ارحمني و اهدني سبيلك الاقوم و قني حر جهنم و احطط عني المغرم و الماثم و اجعلني من خير خيار العالم)) . ۲۲- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ عُمَانَ بْنِ عَيْسَى وَ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ ارْحَمْنِي مِمَّا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ وَ لَا صَبْرَ لِي عَلَيْهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۳۷۸ روایه : ۲۲ ۲۲- هارون بن خارجه گوید: از حضرت صادق (ع) شنیدم که (این دعا را) می خواند: ((ارحمني مما لا طاقة لي به و لا صبر لي عليه)) (یعنی (بار خدایا) بمن رحم کن از آنچه تاب آنرا ندارم و شکیبائی بر آن نتوانم) . ۲۳- عَنْهُ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنِ حَفْصِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قُلْتُ لَهُ عَلَّمْنِي دُعَاءً فَقَالَ فَإِنَّ أَنْتَ عَنْ دُعَاءِ الْأَلْحِيَّاحِ قَالَ قُلْتُ وَمَا دُعَاءُ الْأَلْحِيَّاحِ فَقَالَ اللَّهُمَّ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ رَبِّ جِبْرِئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ إِسْرَافِيلَ وَ رَبِّ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَ رَبِّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالَّذِي تَقُومُ بِهِ السَّمَاءُ وَ بِهِ تَقُومُ الْأَرْضُ وَ بِهِ تَفْرُقُ بَيْنَ الْجَمْعِ وَ بِهِ تَجْمَعُ بَيْنَ الْمُتَفَرِّقِ وَ بِهِ تَرْزُقُ الْأَحْيَاءَ وَ بِهِ أَحْصَيْتَ عِدَدَ الرَّمَالِ وَ وَزْنَ الْجِبَالِ وَ كَيْلَ الْبُحُورِ ثُمَّ تُصَلِّئِي عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ ثُمَّ تَسْأَلُهُ حَاجَتَكَ وَ الرَّجْحَ فِي الطَّلَبِ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۳۷۸ روایه : ۲۳ ۲۳- محمد بن مسلم گوید: بآنحضرت علیه السلام عرض کردم : دعائی بمن بیاموز، فرمود: تو کجائی از دعای الحاح ؟ و (چرا آنرا نخوانی ؟) گوید: عرض کردم : دعای الحاح کدام است ؟ فرمود: ((اللهم رب السماوات السبع و ما بینهن و رب العرش العظيم و رب جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و رب القرآن العظيم و رب محمد خاتم النبیین انی اسئلك بالذی تقوم به السماء و به تقوم الارض و به تفرق بین المتفرق و به تزرق الاحیاء و به احصیت عدد الرمال و وزن الجبال و کیل البحور)) سپس بر محمد و آل محمد صلوات می فرستی آنگاه حاجت خود را می خواهی و در درخواست خود اصرار بنما . ۲۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ كَرَامِ بْنِ ابْنِ أَبِي يَعْقُوبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ اللَّهُمَّ ائِمْلَأْ قَلْبِي حُبًّا لِمَكَ وَ حَشِيئَةً مِنْكَ وَ تَصِدِيقًا وَ إِيْمَانًا بِكَ وَ فَرَقًا مِنْكَ وَ شَوْقًا إِلَيْكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ لِقَاءَكَ وَ اجْعَلْ لِي فِي لِقَائِكَ خَيْرَ الرَّحِمِيَّةِ وَ الْبَرَكَهَ وَ الْحَقِيقِي بِالصَّالِحِينَ وَ لَا تُؤَخِّرْنِي مَعَ الْأَشْرَارِ وَ الْحَقِيقِي بِصَالِحٍ مِنْ مَضَى وَ اجْعَلْنِي مَعَ صَالِحٍ مِنْ بَقِي وَ خُذْ بِي سَبِيلَ الصَّالِحِينَ وَ اعْنِي عَلَيَّ نَفْسِي بِمَا تُعِينُ بِهِ الصَّالِحِينَ عَلَيَّ أَنْفَسَهُمْ وَ لَا تُرْذِنِي فِي سُوءِ أَسْمِي تَنْقُذْنِي مِنْهُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ أَسْأَلُكَ إِيْمَانًا لَا أَجَلَ لَهُ دُونَ لِقَائِكَ تُحْسِنِي وَ تُمِيتُنِي عَلَيْهِ وَ تَبْعَثُنِي عَلَيْهِ إِذَا بَعَثْتَنِي وَ ابْرَأْ قَلْبِي مِنَ الرِّيَاءِ وَ السُّمْعِيَّةِ وَ الشُّكِّ فِي دِينِكَ اللَّهُمَّ اعْظِنِي نَصِيرًا فِي دِينِكَ وَ قُوَّةً فِي عِبَادَتِكَ وَ فَهْمًا فِي حُلْفَتِكَ وَ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِكَ وَ بَيْضَ وَجْهِ بُنُورِكَ وَ اجْعَلْ رَغْبَتِي فِيْمَا عِنْدَكَ وَ تَوَفِّي فِي سَبِيلِكَ عَلَيَّ مِلَّتِكَ وَ مِلَّةَ رَسُولِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَ الْهَرَمِ وَ الْجُبْنِ وَ الْبُحْلِ وَ الْغَفْلَةِ وَ الْقَسْوَةِ وَ الْفِتْرَةِ وَ الْمَسِيكَةِ وَ أَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَ مِنْ دُعَاءٍ لَا يَسْمَعُ وَ مِنْ صِلَاءٍ لَا تَنْفَعُ وَ أُعِيدُ بِكَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ ذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا يُجِيرُنِي مِنْكَ أَحَدٌ وَ لَا أَجِدُ مِنْ دُونِكَ مُلْتَجِدًا فَلَا تَخْذُلْنِي وَ لَا تُرْذِنِي فِي هَلْكَةٍ وَ لَا تُرْذِنِي بِعَذَابٍ أَسْأَلُكَ الثَّبَاتَ عَلَيَّ دِينِكَ وَ التَّصَدِيقَ بِكِتَابِكَ وَ اتِّبَاعَ رَسُولِكَ اللَّهُمَّ اذْكُرْنِي بِرَحْمَتِكَ وَ لِمَا تَذْكُرْنِي بِخَطِيئَتِي وَ تَقَبَّلْ مِنِّي وَ زِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ إِنِّي إِلَيْكَ رَاغِبٌ اللَّهُمَّ اجْعَلْ ثَوَابَ مَنْطِقِي وَ ثَوَابَ مَجْلِسِي رِضَاكَ عَنِّي وَ اجْعَلْ عَمَلِي وَ دُعَائِي خَالِصًا لِمَكَ وَ اجْعَلْ ثَوَابِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَ اجْمَعْ لِي جَمِيعَ مَا سَأَلْتُكَ وَ زِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ إِنِّي إِلَيْكَ رَاغِبٌ اللَّهُمَّ عَارَبْتُ النُّجُومَ وَ نَامَتِ الْعُيُونُ وَ أَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا يُورِي مِنْكَ لَيْلٌ سَاحٍ وَ لَا سِمَاءٌ ذَاتُ أَبْرَاجٍ وَ لَا

أَرْضُ ذَاتِ مَهَادٍ وَ لَمَّا بَحْرُ لُجِّيٍّ وَ لَا ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ تُدْرِكُ الرَّحِمَةَ عَلَى مَنْ تَشَاءُ مِنْ خَلْقِكَ تَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تَخْفَى الصُّدُورُ أَشْهَدُ بِمَا شَهِدْتَ بِهِ عَلَيَّ نَفْسِكَ وَ شَهِدْتَ مَلَأَيْتُكَ وَ أَوْلُو الْعِلْمِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَ مَنْ لَمْ يَشْهَدْ بِمَا شَهِدْتَ بِهِ عَلَيَّ نَفْسِكَ وَ شَهِدْتَ مَلَأَيْتُكَ وَ أَوْلُو الْعِلْمِ فَانْكُتِبْ شَهَادَتِي مَكَانَ شَهَادَتِهِمْ اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَ مِنْكَ السَّلَامُ أَسْأَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ أَنْ تُفَكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ اصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۳۷۹ روایه : ۲۴ ۲۴- ابن ابی یعفور از حضرت صادق (ع) حدیث کند که می خواند (دعائی را که ترجمه اش چنین است): بار خدایا دل مرا سرشار از محبت خود و ترس از خودت و تصدیق و ایمان بتو و بیم و هراس از تو و اشتیاق بسویت کن ای صاحب جلال و اکرام . بار خدایا لقائت را محبوب من گردان ، و در لقائت برای من بهترین رحمت و برکت را قرار داده ، و مرا به نیکان ملحق ساز، و با بدان بدنبال مینداز، و مرا به نیکان گذشته به پیوند، و با نیکان باقیمانده قرار ده ، و براه نیکوکارانم ببر، و مرا درباره خودم کمک کن بدانچه نیکان را درباره خودشان کمک کنی ، و مرا بهر بدی که از آن آزاد ساخته ای بدان باز مگردان ای پروردگار جهانیان ، از تو ایمانی خواهم که پایانش دیدار تو باشد و مرا بدان زنده بداری و بمیرانی و برانگیزانی ، و دلم را از خود نمائی و شهرت طلبی و شک در دینت پاک فرما. بار خدایا توفیق یاری درباره دینت ، و نیروئی در پرستشت و فهمی درباره آفریدگانت (و بنا بر نسخه ای که فیض (ره) نقل کند درباره حکم خود) و دو بهره از رحمت بمن عطا فرما، و روی مرا بنور خود سپید (و روشن) گردان ، و رغبت مرا (فقط) در آنچه نزد تو است قرار ده ، و جان مرا در راه خودت بگیر (و بمیران) و بر آئین خودت و آئین پیامبرت بار خدایا من بتو پناه می برم از تنی که سیر نشود و از دلی که خاشع نگردد و از دعائی که شنیده نشود (و نرسد) و از نمازی که سود ندهد، و در پناه تو نهم خود و زن و فرزندانم را از شیطان رانده شده در گاهت . بار خدایا برآستی در برابر تو کسی نتواند مرا پناه دهد، و جز تو پناهگاهی نیابم پس مرا وامگذار و در هلاکت و عذاب مینداز، از تو پایداری در دینت و تصدیق قرآنت و پیروی پیامبرت را خواهانم . بار خدایا مرا به بخشایش خود یاد کن نه بخطاهای من ، و از من بپذیر و از فضل خود بر من بیفزا. بار خدایا پاداش مجلس و گفتار مرا خشنودیت از من قرار ده و کردار و دعایم را خالص برای خودت ساز، و برحمت خودت بهشت را پاداش من مقرر دار، و آنچه از تو خواستم برای من گرد آر و از بخششت بر من بیفزا که من تو را خواهانم . بار خدایا ستارگان فرو رفتند و دیده ها بخواب اندر شدند، و توئی زنده و پاینده ، و از تو پنهان نسازد چیزی را شب تار و نه آسمان برج دار و نه زمین بسترگاه ، و نه دریای ژرف ، و نه تاریکیهای درهم و برهم ، رحمت را بهر که خواهی شبانه دهی ، توئی که خیانت دیده ها، و آنچه نهان کنند سینه ها بدانی ، گواهی دهم بدانچه خودت برای خود بدان گواهی دادی و فرشتگانت و دانشمندان گواهی دادند، معبودی جز تو که عزیز و حکیمی نیست ، و هر که گواهی ندهد بدانچه خودت برای خود گواهی دهی و فرشتگان و دانشمندان بدان گواهی دهند گواهی مرا بجای گواهی آنها بنویس (یعنی من بجای آنان گواهی دهم و پاداشش را بمن عطا فرما) خدایا توئی سلام (یعنی سالم از عیوب و نقائص) و از جانب تو است سلامت ، ای دارای جلال و اکرام از تو خواستارم که مرا از دوزخ برهانی . ۲۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَنَعَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ أَبَا ذَرٍّ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ص وَ مَعَهُ جَبْرَيْلُ ع فِي صُورَةِ دَحِيَّةِ الْكَلْبِيِّ وَ قَدِ اسْتَحْلَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ص فَلَمَّا رَأَاهُمَا انصَرَفَ عَنْهُمَا وَ لَمْ يَقْطَعْ كَلَامَهُمَا فَقَالَ جَبْرَيْلُ ع يَا مُحَمَّدُ هَذَا أَبُو ذَرٍّ قَدْ مَرَّ بِنَا وَ لَمْ يُسَلِّمْ عَلَيْنَا أَمَا لَوْ سَلَّمْ لَرَدَدْنَا عَلَيْهِ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ لَهُ دُعَاءً يَدْعُو بِهِ مَعْرُوفًا عِنْدَ أَهْلِ السَّمَاءِ فَسَلِّمْهُ عَنْهُ إِذَا عَرَجْتَ إِلَى السَّمَاءِ فَلَمَّا ارْتَفَعَ جَبْرَيْلُ جَاءَ أَبُو ذَرٍّ إِلَى النَّبِيِّ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا مَنَعَكَ يَا أَبَا ذَرٍّ أَنْ تَكُونَ سَلِّمْتَ عَلَيْنَا حِينَ مَرَرْتَ بِنَا فَقَالَ ظَنَنْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَّ الَّذِي كَانَ مَعَكَ دَحِيَّةُ الْكَلْبِيِّ قَدِ اسْتَحْلَيْتَهُ لِيُغْضَ شَأْنَكَ فَقَالَ ذَاكَ جَبْرَيْلُ ع يَا أَبَا ذَرٍّ وَ قَدْ قَالَ أَمَا لَوْ سَلِّمْ عَلَيْنَا لَرَدَدْنَا عَلَيْهِ فَلَمَّا عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ أَنَّهُ كَانَ جَبْرَيْلُ ع دَخَلَهُ مِنَ النَّدَامَةِ حَيْثُ لَمْ يُسَلِّمْ عَلَيْهِ مِمَّا شَاءَ اللَّهُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا هَذَا الدُّعَاءُ الَّذِي تَدْعُو بِهِ فَصَدَّ أَحْبَرَنِي جَبْرَيْلُ ع أَنَّ لَكَ دُعَاءً تَدْعُو بِهِ مَعْرُوفًا فِي السَّمَاءِ فَقَالَ نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْأَمْنَ وَ الْإِيْمَانَ بِكَ وَ التَّصَدِيقَ بِبَيْتِكَ وَ الْعَافِيَةَ مِنْ جَمِيعِ الْبَلَاءِ وَ الشُّكْرَ عَلَى الْعَافِيَةِ وَ الْغِنَى عَنِ سِرَارِ النَّاسِ اصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۳۸۱ روایه : ۲۵ ۲۵- حضرت صادق (ع) فرمود:

(زمانی) ابوذر خدمت رسول خدا (ص) آمد و جبرئیل بصورت دحیه کلبی در خدمتش بود و با آنحضرت خلوت کرده بود، چون ابوذر آندو را دید بازگشت و سخن آنها را نبرید، پس جبرئیل گفت: ای محمد این ابوذر بود که بر ما گذشت و بما سلام نکرد و اگر بما سلام کرده بود پاسخ او را می دادیم، ای محمد این اباذر دعائی دارد که می خواند، و نزد اهل آسمان معروف است، پس آنگاه که من با آسمان رفتم تو آندعا را از او پیرس، همینکه جبرئیل بالا رفت ابوذر خدمت پیغمبر (ص) شرفیاب شد، رسول خدا (ص) باو فرمود: ای اباذر چه تو را بازداشت از اینکه بر ما سلام کنی آنگاه که بر ما گذشتی، عرضکرد: گمان کردم که آنکس که با شما بود دحیه کلبی است و برای پاره ای کارهای شخصی باو خلوت کرده ای، فرمود: ای اباذر او جبرئیل بود و گفت: اگر اباذر بما سلام کرده بود جوابش را می دادیم، پس همینکه اباذر دانست که او جبرئیل بوده، خدا می داند که چه اندازه پشیمان شد (و افسوس خورد) که چرا بر او سلام نکرده، پس رسول خدا (ص) فرمود: آن دعائی که تو می خوانی چیست؟ زیرا جبرئیل بمن خبر داد که تو دعائی داری که آنرا می خوانی و در آسمان (پیش اهل آن) معروف است؟ عرضکرد: آری ای رسول خدا (ص) می گویم: ((اللهم انی استلک الامن و الایمان بک و التصدیق بنبیک و العافیة من جمیع البلاء و الشکر علی العافیة و الغنی عن شرار الناس ۲۶- عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ أَخَذْتُ هَذَا الدُّعَاءَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ وَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ يُسَمِّيهِ الْجَامِعِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ بِجَمِيعِ رُسُلِهِ وَ بِجَمِيعِ مَا أَنْزَلَ بِهِ عَلَيَّ جَمِيعِ الرُّسُلِ وَ أَنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَ لِقَاءَهُ حَقًّا وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ بَلَغَ الْمُرْسَلُونَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ سُبْحَانَ اللَّهِ كُلَّمَا سَبَّحَ اللَّهُ شَيْءٌ وَ كَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُسَبَّحَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ كُلَّمَا حَمِدَ اللَّهُ شَيْءٌ وَ كَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُحْمَدَ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كُلَّمَا هَلَّلَ اللَّهُ شَيْءٌ وَ كَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُهَلَّلَ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ كُلَّمَا كَبَّرَ اللَّهُ شَيْءٌ وَ كَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُكَبَّرَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مَفَاتِيحَ الْخَيْرِ وَ خَوَاتِيمَهُ وَ سَوَابِعَهُ وَ فَوَائِدَهُ وَ بَرَكَاتِهِ وَ مَا بَلَغَ عِلْمُهُ عَلَمِي وَ مَا قَصَرَ عَنِ إِخْصَائِهِ حَفْظِي اللَّهُمَّ أَنْتَ هِجْرِي إِلَى أَسْبَابِ مَعْرِفَتِهِ وَ أَفْتَحَ لِي أَبْوَابَهُ وَ غَشَّنِي بِبَرَكَاتِ رَحْمَتِكَ وَ مَنْ عَلَيَّ بَعْضِمَهُ عَنِ الْإِزَالَةِ عَنْ دِينِكَ وَ طَهَّرَ قَلْبِي مِنَ الشَّكِّ وَ لَا تَشْغَلْ قَلْبِي بِدُنْيَايَ وَ عَاجِلِ مَعَاشِي عَنِ آجِلِ ثَوَابِ آخِرَتِي وَ اشْغَلْ قَلْبِي بِحِفْظِ مَا لَا تَقْبَلُ مِنِّي جَهْلُهُ وَ ذَلَّلْ لِكُلِّ خَيْرٍ لِسَانِي وَ طَهَّرْ قَلْبِي مِنَ الرِّيَاءِ وَ لَا تُجْرِهِ فِي مَفَاصِلِي وَ اجْعَلْ عَمَلِي خَالِصًا لَكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ وَ أَنْوَاعِ الْفَوَاحِشِ كُلِّهَا ظَاهِرِهَا وَ بَاطِنِهَا وَ غَفَلَاتِهَا وَ جَمِيعِ مَا يُرِيدُنِي بِهِ الشَّيْطَانُ الرَّجِيمُ وَ مَا يُرِيدُنِي بِهِ السُّلْطَانُ الْعَنِيدُ مِمَّا أَحْطَتْ بِعِلْمِهِ وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَيَّ صِرْفِهِ عَنِّي اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ طَوَارِقِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ زَوَائِعِهِمْ وَ بَوَائِقِهِمْ وَ مَكَايِدِهِمْ وَ مَشَاهِدِ الْفَسَادِ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ أَنْ أَسْتَرَلَّ عَنْ دِينِي فَتَفْسُدَ عَلَيَّ آخِرَتِي وَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ مِنْهُمْ ضَرَرًا عَلَيَّ فِي مَعَاشِي أَوْ يَعْزُضَ بِلَاءٌ يَصِيْبُنِي مِنْهُمْ لَا قُوَّةَ لِي بِهِ وَ لَا صَبْرَ لِي عَلَيَّ اِحْتِمَالِهِ فَلَا تَبْتَلِنِي يَا إِلَهِي بِمُقَاسَاةِ يَوْمِئِذٍ فَيَمْنَعَنِي ذَلِكَ عَنْ ذِكْرِكَ وَ يَشْغَلَنِي عَنْ عِبَادَتِكَ أَنْتَ الْعِصْمُ الْمَبِيعُ الدَّافِعُ الْوَاقِي مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ الرَّفَاهِيَّةَ فِي مَعِيشَتِي يَا أَبْتَنِيتِي مَعِيشَةً أَقْوَى بِهَا عَلَيَّ طَاعَتِكَ وَ أَبْلُغَ بِهَا رِضْوَانَكَ وَ أَصْبِرْ بِهَا إِلَى دَارِ الْحَيَاةِ غَدًا وَ لَا تَزُقْنِي رِزْقًا يُطْغِينِي وَ لِمَا تَبْتَلِنِي بِفَقْرٍ أَشْقَى بِهِ مُضَيِّقًا عَلَيَّ أَعْطِنِي حِطًّا وَافِرًا فِي آخِرَتِي وَ مَعَاشًا وَاسِعًا هَنِئًا مَرِيئًا فِي دُنْيَايَ وَ لَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا عَلَيَّ سِجْنًا وَ لَا تَجْعَلْ فِرَاقَهَا عَلَيَّ حُزْنًا أَجْزَنِي مِنْ فِتْنَتِهَا وَ اجْعَلْ عَمَلِي فِيهَا مَقْبُولًا وَ سَعِي فِيهَا مَشْكُورًا اللَّهُمَّ وَ مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَأَرِدْهُ بِمِثْلِهِ وَ مَنْ كَادَنِي فِيهَا فَكَادْهُ وَ اصْرِفْ عَنِّي هَمًّا مِنْ أَدْخَلَ عَلَيَّ هَمًّا وَ امْكُرْ بَمَنْ مَكَّرَ بِي فَبَانِكَ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ وَ افْقُصْ عَنِّي عُيُونَ الْكُفْرَةِ الظَّلْمَةِ وَ الطُّغْيَانِ وَ الْحَسَدِ اللَّهُمَّ وَ أَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْكَ السَّكِينَةَ وَ الْبَسِينَةَ دِرْعَكَ الْحَصَةِ يَنَّهُ وَ احْفَظْنِي بِسِرِّكَ الْوَاقِي وَ جَلِّئْنِي عَافِيَتِكَ النَّافِعَةَ وَ صَدِّقْ قَوْلِي وَ فَعَالِي وَ بَارِكْ لِي فِي وُلْدِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي اللَّهُمَّ لِمَا أَخْرَجْتُمْ وَ مَا أَغْفَلْتُمْ وَ مَا تَعَمَّدْتُمْ وَ مَا تَوَانَيْتُمْ وَ مَا أَعْلَنْتُمْ وَ مَا أَسْرَرْتُمْ فَاعْفِرْهُ لِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۸۲ : روایه ۲۶ ۲۶- ابو حمزه گوید: من ایندعا را از امام باقر علیه السلام گرفتم و آنحضرت آنرا دعای جامع می نامند (و آن اینست) ((بسم الله الرحمن الرحيم اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله آمنت بالله و بجميع رسله و بجميع ما انزل به على جميع الرسل و ان وعد الله حق و لقاءه حق و صدق الله و بلغ المرسلون و الحمد لله رب العالمين و سبحان الله كلما سبح الله شيئا و كما يحب الله ان يسبح و الحمد لله ان يحمد و لا اله الا الله كلما هلل الله شيئا و كما يحب الله ان يهلل و الله اكبر كلما كبر الله شيئا و كما يحب الله ان يكبر اللهم اني اسئلك مفاتيح الخير و خواتيمه و سوابغه و فوائده و بركاته و ما بلغ علمه علمي و ما قصر عن اخصائه حفظي اللهم انت هجري الى اسباب معرفته و افتح لي ابوابه و غشني ببركات رحمتك و من علي بضمه عن الازالة عن دينك و طهر قلبي من الشك و لا تشغل قلبي بدنياي و عاجل معاشي عن اجل ثواب آخرتي و اشغل قلبي بحفظ ما لا تقبل مني جهله و ذلل لكل خير لساني و طهر قلبي من الرياء و لا تجره في مفاصلي و اجعل عملي خالصا لك اللهم اني اعوذ بك من الشر و انواع الفواحش كلها ظاهرها و باطنها و غفلاتها و جميع ما يريدني به الشيطان الرجيم و ما يريدني به السلطان العنيد مما احطت بعلمه و انت القادر علي صيرفه عني اللهم اني اعوذ بك من طوارق الجن و الانس و زوايعهم و بوائقهم و مكايدهم و مشاهد الفساد من الجن و الانس و ان استرل عن ديني فتفسد علي آخرتي و ان يكون ذلك منهم ضررا علي في معاشي او يعرض بلاء يصيبني منهم لا قوة لي به و لا صبر لي علي احتماله فلا تبتلني يا الهي بمقاساة يومئذ فيمنعني ذلك عن ذكرك و يشغلني عن عبادتك انت العيصم المبيع الواقى من ذلك كله اسئلك اللهم الرفاهية في معيشتي يا ابنتي معيشة اقوى بها علي طاعتك و ابلي بها رضوانك و اصبر بها الى دار الحيوان غدا و لا تزقني رزقا يطغيني و لما تبتلني بفقر اشقى به مضيقا علي اعطني حطا و افرا في آخرتي و معاشا و اسعيا هنيئا مريئا في دنياي و لا تجعل الدنيا علي سجننا و لا تجعل فراقها علي حزنا اجزني من فتنتها و اجعل عملي فيها مقبولا و سعبي فيها مشكورا اللهم و من ارادني بسوء فارده بمثله و من كادني فيها فكاده و اصرف عني هم من ادخل علي همه و امكر بمن مكر بي فبانك خير الماكرين و افقص عني عيون الكفرة الظلمة و الطغاة و الحسدة اللهم و انزل علي منك السكينة و البسنة درعك الحصينة و احفظني بسرك الواقى و جللني عافيتك النافعة و صدق قولي و فعالي و بارك لي في وُلدي و اهلي و مالي اللهم لِمَا أَخْرَجْتُمْ وَ مَا أَغْفَلْتُمْ وَ مَا تَعَمَّدْتُمْ وَ مَا تَوَانَيْتُمْ وَ مَا أَعْلَنْتُمْ وَ مَا أَسْرَرْتُمْ فَاعْفِرْهُ لِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۸۲ : روایه ۲۶ ۲۶- ابو حمزه گوید: من ایندعا را از امام باقر علیه السلام گرفتم و آنحضرت آنرا دعای جامع می نامند (و آن اینست) ((بسم الله الرحمن الرحيم اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله آمنت بالله و بجميع رسله و بجميع ما انزل به على جميع الرسل و ان وعد الله حق و لقاءه حق و صدق الله و بلغ المرسلون و الحمد لله رب العالمين و سبحان الله كلما سبح الله شيئا و كما يحب الله ان يسبح و الحمد لله ان يحمد و لا اله الا الله كلما هلل الله شيئا و كما يحب الله ان يهلل و الله اكبر كلما كبر الله شيئا و كما يحب الله ان يكبر اللهم اني اسئلك مفاتيح الخير و خواتيمه و سوابغه و فوائده و بركاته و ما بلغ علمه علمي و ما قصر عن اخصائه حفظي اللهم انت هجري الى اسباب معرفته و افتح لي ابوابه و غشني ببركات رحمتك و من علي بضمه عن الازالة عن دينك و طهر قلبي من الشك و لا تشغل قلبي بدنياي و عاجل معاشي عن اجل ثواب آخرتي و اشغل قلبي بحفظ ما لا تقبل مني جهله و ذلل لكل خير لساني و طهر قلبي من الرياء و لا تجره في مفاصلي و اجعل عملي خالصا لك اللهم اني اعوذ بك من الشر و انواع الفواحش كلها ظاهرها و باطنها و غفلاتها و جميع ما يريدني به الشيطان الرجيم و ما يريدني به السلطان العنيد مما احطت بعلمه و انت القادر علي صيرفه عني اللهم اني اعوذ بك من طوارق الجن و الانس و زوايعهم و بوائقهم و مكايدهم و مشاهد الفساد من الجن و الانس و ان استرل عن ديني فتفسد علي آخرتي و ان يكون ذلك منهم ضررا علي في معاشي او يعرض بلاء يصيبني منهم لا قوة لي به و لا صبر لي علي احتماله فلا تبتلني يا الهي بمقاساة يومئذ فيمنعني ذلك عن ذكرك و يشغلني عن عبادتك انت العيصم المبيع الواقى من ذلك كله اسئلك اللهم الرفاهية في معيشتي يا ابنتي معيشة اقوى بها علي طاعتك و ابلي بها رضوانك و اصبر بها الى دار الحيوان غدا و لا تزقني رزقا يطغيني و لما تبتلني بفقر اشقى به مضيقا علي اعطني حطا و افرا في آخرتي و معاشا و اسعيا هنيئا مريئا في دنياي و لا تجعل الدنيا علي سجننا و لا تجعل فراقها علي حزنا اجزني من فتنتها و اجعل عملي فيها مقبولا و سعبي فيها مشكورا اللهم و من ارادني بسوء فارده بمثله و من كادني فيها فكاده و اصرف عني هم من ادخل علي همه و امكر بمن مكر بي فبانك خير الماكرين و افقص عني عيون الكفرة الظلمة و الطغاة و الحسدة اللهم و انزل علي منك السكينة و البسنة درعك الحصينة و احفظني بسرك الواقى و جللني عافيتك النافعة و صدق قولي و فعالي و بارك لي في وُلدي و اهلي و مالي اللهم لِمَا أَخْرَجْتُمْ وَ مَا أَغْفَلْتُمْ وَ مَا تَعَمَّدْتُمْ وَ مَا تَوَانَيْتُمْ وَ مَا أَعْلَنْتُمْ وَ مَا أَسْرَرْتُمْ فَاعْفِرْهُ لِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

کَلِمَا حَمْدُ اللَّهِ شَيْءٌ وَ كَمَا يُحِبُّ اللَّهُ نَ يَحْمَدُ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَلِمَا هَلَّلَ اللَّهُ شَيْءٌ وَ كَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يَهْلَلَ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ كَلِمَا أَكْبَرُ اللَّهُ شَيْءٌ وَ كَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يَكْبِرَ (و در دنباله دعا ترجمه اش چنین است). بار خدایا از تو خواهم کلیدهای خیر و پایانهای آن و کاملهایش

قسمت دوم

و فوائدش و برکاتش و آنچه پایه دانش من بدان رسد و آنچه حافظه ام از شماره اش کوتاه است، بار خدایا اسباب شناسائیش را برای من روشن ساز، و درهای آنرا بروی من بگشا، و در برکات رحمت مرا فرو بر، و بخود داری و از دور شدن از دینت بر من منت گذار، و دل مرا از شک پاک کن، و آنرا باین دنیا و زندگی زود گذرم از ثواب آینده آخرتم سرگرم مکن، و دل مرا بدر یاد داشتن آنچه نادانیش را نپذیری سرگرم کن، و برای هر خیری زبان مرا رام کن و دل مرا از ریا و خود نمائی پاک ساز، و آنرا در مفاصل من وارد نکن، و کردارم را برای خود خالص گردان. بار خدایا بتو پناه برم و از همه انواع زشتیها پیدا و نهانش و بی خبریهایش، و از هر چه شیطان رجیم بدان آهنگم کرده و از من خواهد و آنچه سلطان معاند از من طلبد، از آنچه دانش تو بدان رسد و تو بر دور کردن آن از من قادر و توانائی. بار خدایا بتو پناه برم از شبگردان جن و انس، و گروههای چرخنده آنان و گرفتاریها و نیرنگهای آنان مراکز اجتماع فاسقان جن و انس، و از اینکه از دین بلغزم و در نتیجه آخرتم تباه گردد، و از زیان رساندن آنها در آنچه بدان زندگی کنم، یا بلائی از ایشان رسد که بدان توانائی ندارم و شکیبائی بر تحمل آن نتوانم، پس ای معبود من مرا برنج بردنهای آن دچار مکن زیرا که آن مرا از یاد تو باز دارد و از پرستش تو سرگرم کند؛ توئی نگهدار و باز دارنده و دافع و حافظ همه اینها. بار خدایا از تو خواهم رفاه در معیشتم را تا بدانجا که زنده ام داری، معاشی که بدان وسیله توانائی بر پی رویت داشته باشم و بخشودیت (یا رضوانت) برسم، و بخانه زندگی (که بهشت است) فردای قیامت برسم، و روزی مکن برایم آن روزی را که سرکشم کند، و به فقری گرفتارم مکن که برای تنگی آن به بدبختی افتم، و بهره وافر در آخرت بمن عطا فرما، و معاش وسیع گوارا و خشکوار در دنیا بمن عنایت کن، و دنیا را بر من زندان مکن و جدائیش را اندوه من مساز، از فتنه های آن مرا در پناه خود گیر، و کرده هایم را در آن بپذیر و کوششم را در آن قابل تقدیر ساز. بار خدایا هر که آهنگ بدی درباره من دارد تو درباره اش مانند همان آهنگ را بکن، و هر که بمن کیدی ورزد تو باو کید ورز، و اندوه هر آنکس که اندوهش را بدل من اندازد از من بازدار و هر که با من مکر کند با مکر کن که تو بهترین مکر کنندگانی، و از توجه بمن چشم کفار و ستمکاران و سرکشان و حسودان را در آور، بار خدایا آرامشی دلی از جانب خودت بر من فرو فرست، و ورزه محافظت کننده خود را بر من بپوشان، و به پرده نگهدارنده ات مرا بپوشان و جامه عافیت را در برم کن، و راست گفتار و درست کردارم، و در فرزندان و خاندان و مالم برکت ده، بار خدایا آنچه از من گذشته و آنچه پس انداخته ام و آنچه غفلت کردم و آنچه تعهد کردم و آنچه در آن سستی کردم و آنچه آشکار کردم و آنچه در نهان کردم (همه را) بیامرز یا ارحم الرحیم)). ۲۷- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ قُلِ اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِي وَأَمْدُدْ لِي فِي عُمْرِي وَ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ تَنْصَرُّ بِهٖ لِدِينِكَ وَ لَمَّا تَشْتَبِدُ بِي غَيْرِي أَصُولُ كَافِي جُلْد ۴ صَفْحَه : ۳۸۴ رَوَايَه : ۲۷

۲۷- محمد بن مسلم از حضرت باقر (ع) حدیث کند که فرمود: بگو: ((اللهم اوسع علي في رزقي و امدد لي في عمري و اغفر لي ذنبي و اجعلني ممن تنصرون به لدينك و لا تستبدل بي غيري)). ۲۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيِّدَانَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ يَا مَنْ يَشْكُرُ الْيَسِيرَ وَ يَغْفُو عَنِ الْكَثِيرِ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي ذَهَبَتْ لَدُنَّهَا وَ بَقِيَتْ تَبِعَتْهَا أَصُولُ كَافِي جُلْد ۴ صَفْحَه : ۳۸۴ رَوَايَه : ۲۸ ۲۸- يعقوب بن شعيب عن أبي عبد الله عليه السلام حدیث کند که می خواند (دعائی را که ترجمه اش اینست: ((ای آنکه از اندک قدردانی کنی و از بسیار درگذری و او است آمرزنده و

مهربان بیمار از من گناهانی که لذت آن رفته و کيفر آن مانده است)) . ۲۹- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ يَقُولُ يَا نُورُ يَا قُدُّوسُ يَا أَوَّلَ الْأَوَّلِينَ وَيَا آخِرَ الْآخِرِينَ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمَ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَغَيَّرُ النَّعْمَ وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُحِلُّ النَّعْمَ وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصْمَ وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِّلُ الْبَلَاءَ وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُدِيلُ الْأَعْدَاءَ وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَقْطَعُ الرَّجَاءَ وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُظْلِمُ الْهَوَاءَ وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَكْشِفُ الْغَطَاءَ وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَرُدُّ الدُّعَاءَ وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَرُدُّ غَيْثَ السَّمَاءِ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۳۸۴ روایه : ۲۹ ۲۹- و از دعاهاى امام صادق عليه السلام اين بود: ((يا نور يا قدوس يا اول الاولين و يا آخر الاخرين يا رحمن يا رحيم اغفر لى الذنوب التى تغير النعم و اغفر لى الذنوب التى تحل النعم و اغفر لى الذنوب التى تهتك العصم و اغفر لى الذنوب التى تنزل البلاء و اغفر لى الذنوب التى تدل الاعداء و اغفر لى الذنوب التى تعجل الفناء و اغفر لى الذنوب التى تقطع الرجاء و اغفر لى الذنوب التى تظلم الهواء و اغفر لى الذنوب التى تكشف الغطاء و اغفر لى الذنوب التى ترد الدعاء و اغفر لى الذنوب التى ترد غيث السماء ۳۰- عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيِّدَانَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع يَا صَاحِبِي فِي شِدَّتِي وَ يَا وَلِيَّيَ فِي نِعْمَتِي وَ يَا غِيَاثِي فِي رَغْبَتِي قَالَ وَ كَانَ مِنْ دُعَاءِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع اللَّهُمَّ كَتَبْتَ الْأَثَارَ وَ عَلِمْتَ الْأَخْبَارَ وَ أَطَّلَعْتَ عَلَيَّ الْأَسْرَارَ فَحَلَّتْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْقُلُوبِ فَالَسِّرْ عِنْدَكَ عَلَانِيَةً وَ الْقُلُوبُ إِلَيْكَ مُفَضَّاهُ وَ إِنَّمَا أَمْرُكَ لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْتَهُ أَنْ تَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَقُلْ بِرَحْمَتِكَ لِطَاعَتِكَ أَنْ تَدْخُلَ فِي كُلِّ عَضْوٍ مِنْ أَعْضَائِي وَ لَا تَفَارِقْنِي حَتَّى أَلْقَاكَ وَ قُلْ بِرَحْمَتِكَ لِمَعْصِيَتِكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ كُلِّ عَضْوٍ مِنْ أَعْضَائِي فَلَمَّا تَقَرَّبْتَنِي حَتَّى أَلْقَاكَ وَ أَرُفْنِي مِنَ الدُّنْيَا وَ زَهَّدْتَنِي فِيهَا وَ لَمَّا تَزَوَّهْتَنِي عَنِّي وَ رَغَبْتَنِي فِيهَا يَا رَحْمَانُ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۳۸۵ روایه : ۳۰ ۳۰- و از دعاهاى امام صادق عليه السلام نیز (این دعا است): يا عدتي في كربتي و يا صاحبي في شدتي و يا وليي في نعمتي و يا غياثي في رغبتى فرمود: و از دعاهاى اميرالمؤمنين عليه السلام است (دعاى كه ترجمه اش اينست): ((بار خدايا اثرها (يعنى كردارهاى نيك و بد) را ثبت كرده اى ، و اخبار را دانسته اى ، و بر اسرار آگاهى ، پس ميان ما و دلها حائل شدى ، نهان در پيش تو عيانست ، و دلها بسوى تو كشيده شده ، و جز اين نيست كه فرمانت بچيزى كه خواهى بدان گوئى باش مى باشد، پس با رحمت خود بطاعت بگو در هر عضوى از اعضاى من در آيد، و از من جدا نشود تا ديدارت كنم ، و با رحمت خود بنا فرمانيت بگو از هر عضوى از اعضاى من بيرون رود و نزديك بمن نشود تا تو را ديدار كنم ، و از دنيا بمن روزى كن ، و در آن مرا بى رغبت كن ، و آنرا از من دور مكن با رغبت من در آن اى خداى بخشاينده)) . ۳۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَّابَةَ قَالَ أَعْطَانِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع هَذَا الدُّعَاءَ الْحَمِيدُ لِلَّهِ وَلِيَّ الْحَمِيدِ وَ أَهْلِهِ وَ مُنْتَهَاهُ وَ مَحَلُّهُ أَخْلَصَ مِنْ وَحْدِهِ وَ اهْتَدَى مِنْ عَيْدِهِ وَ فَازَ مِنْ أَطَاعِهِ وَ أَمِنَ الْمُعْتَصِمُ بِهِ اللَّهُمَّ يَا ذَا الْجُودِ وَ الْمَجِيدِ وَ النَّائِ الْجَمِيلِ وَ الْحَمِيدِ أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةً مِنْ خَضَعُ لَكَ بِرَقَبَتِهِ وَ رَغِمَ لَكَ أَنْفُهُ وَ عَفَرَ لَكَ وَجْهَهُ وَ ذَلَّلَ لَكَ نَفْسَهُ وَ فَاضَتْ مِنْ خَوْفِكَ دُمُوعُهُ وَ تَرَدَّدَتْ عَبْرَتُهُ وَ اعْتَرَفَ لَكَ بِذُنُوبِهِ وَ فَضَحَتْهُ عِنْدَكَ حَظِيئَتُهُ وَ شَانَتْهُ عِنْدَكَ جَرِيرَتُهُ وَ ضَمَعَتْ عِنْدَكَ ذَلِكَ قُوَّتُهُ وَ قَلَّتْ حِيلَتُهُ وَ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَسْبَابُ خَدَائِعِهِ وَ اضْمَحَلَّ عَنْهُ كُلُّ بَاطِلٍ وَ أَلْبَجَأَتْهُ ذُنُوبُهُ إِلَى ذُلِّ مَقَامِهِ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ خُضُوعِهِ لَدَيْكَ وَ ابْتِهَالِهِ إِلَيْكَ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ سُؤَالَ مَنْ هُوَ بِمَنْزِلَتِهِ أَرْغَبُ إِلَيْكَ كَرَعْبَتِهِ وَ أَنْتَضِرُّعُ إِلَيْكَ كَتَضَرُّعِهِ وَ ابْتِهَالُ إِلَيْكَ كَأَشَدُّ ابْتِهَالِهِ اللَّهُمَّ فَارْحَمِ اسْتِكَانَةَ مَنْطِقِي وَ ذُلَّ مَقَامِي وَ مَجْلِسِي وَ خُضُوعِي إِلَيْكَ بِرَقَبَتِي أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ الْهُدَى مِنَ الضَّلَالَةِ وَ الْبَصِيرَةَ مِنَ الْعَمَى وَ الرُّشْدَ مِنَ الْغَوَايَةِ وَ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ أَكْثَرَ الْحَمِيدِ عِنْدَ الرَّخَاءِ وَ أَجْمَلَ الصَّبْرِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ أَفْضَلَ الشُّكْرِ عِنْدَ مَوْضِعِ الشُّكْرِ وَ التَّسْلِيمَ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ وَ أَسْأَلُكَ الْقُوَّةَ فِي طَاعَتِكَ وَ الضَّعْفَ عَنِ مَعْصِيَتِكَ وَ الْهَرَبَ إِلَيْكَ مِنْكَ وَ التَّقَرُّبَ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى وَ التَّحَرُّيَ لِكُلِّ مَا يُرْضِيكَ عَنِّي فِي إِسْخَاطِ خَلْقِكَ الْبِمَاسَا لِرِضَاكَ رَبِّ مَنْ أَرْجُوهُ إِنْ لَمْ تَرْحَمْنِي أَوْ مَنْ يَعُودُ عَلَيَّ إِنْ أَفْصَيْتَنِي أَوْ مَنْ يَنْفَعُنِي عَفْوُهُ إِنْ عَاقَبْتَنِي أَوْ مَنْ آمِلُ عَطَايَاهُ إِنْ حَرَمْتَنِي أَوْ مَنْ يَمْلِكُ كَرَامَتِي إِنْ أَهَنْتَنِي أَوْ مَنْ يَضُرُّنِي هَوَانُهُ إِنْ أَكْرَمْتَنِي رَبِّ مَا أَسْأَلُ فِعْلِي وَ أَفْجِعْ عَمَلِي وَ أَفْسِدْ قَلْبِي وَ أَطْوِلْ أَمَلِي وَ أَقْصِرْ أَجَلِي وَ أَجْرَانِي عَلَيَّ عِضِيَّانٍ مَنْ خَلَقْنِي رَبِّ وَ مَا أَحْسَنَ بَلَاءَكَ عِنْدِي وَ أَظْهَرَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ كَثُرَتْ عَلَيَّ مِنْكَ النَّعْمُ فَمَا أَحْصَيْتَهَا وَ قَلَّ مِنِّي

الشُّكْرُ فِيمَا أَوْلَيْتَنِيهِ فَبَطِرْتُ بِالنِّعَمِ وَتَعَرَّضْتُ لِلنِّقَمِ وَسَيِّهَوْتُ عَنِ الذِّكْرِ وَرَكِبْتُ الْجَهْلَ بَعِيدَ الْعِلْمِ وَجُرْتُ مِنَ الْعَدْلِ إِلَى الظُّلْمِ وَجَاوَزْتُ الْبِرَّ إِلَى الْإِثْمِ وَصِرْتُ إِلَى الْهَرَبِ مِنَ الْخَوْفِ وَالْحُزْنِ فَمَا أَضِعَرَ حَسَنَاتِي وَأَقْلَهَا فِي كَثْرَةِ ذُنُوبِي وَمَا أَكْثَرَ ذُنُوبِي وَأَعْظَمَهَا عَلَى قَدْرِ صِغَرِ حَلْقِي وَصَغْفِرِ رُكْنِي رَبِّ وَمَا أَطْوَلَ أَمَلِي فِي قِصْرِ أَجَلِي وَأَقْصَرَ أَجَلِي فِي بُعْدِ أَمَلِي وَمَا أَفْبَحَ سِرِّي وَعَلَانِيَتِي رَبِّ لَا حُجَّةَ لِي إِنْ اِخْتَجَجْتُ وَلَا عُذْرَ لِي إِنْ اعْتَذَرْتُ وَلَا شُكْرَ عِنْدِي إِنْ ابْتَلَيْتُ وَأَوْلَيْتُ إِنْ لَمْ تُعِنِّي عَلَى شُكْرِكَ مَا أَوْلَيْتُ رَبِّ مَا أَخَفَّ مِيزَانِي عِنْدَكَ إِنْ لَمْ تُرْجِحْهُ وَأَزَلَّ لِسَانِي إِنْ لَمْ تُثَبِّتْهُ وَأَسْوَدَ وَجْهِي إِنْ لَمْ تُبَيِّضْهُ رَبِّ كَيْفَ لِي بِذُنُوبِي الَّتِي سَلَفَتْ مِنِّي قَدْ هِدَيْتُ لَهَا أَرْكَانِي رَبِّ كَيْفَ أَطْلُبُ شَهَوَاتِ الدُّنْيَا وَأَبْكِي عَلَى خِيَّتِي فِيهَا وَلَمَّا أَبْكِي وَتَشْتَدُّ حَسِرَاتِي عَلَى عَضِي يَانِي وَتَفْرِيطِي رَبِّ دَعْتَنِي دَوَاعِيَ الدُّنْيَا فَأَجَبْتُهَا سَرِيعًا وَرَكَنْتُ إِلَيْهَا طَائِعًا وَدَعْتَنِي دَوَاعِيَ الْآخِرَةِ فَتَبَطُّتُ ع. [الْهُدَى بِالضَّلَالَةِ وَالْكَفْرَ بِالْإِيمَانِ ابْنُ مَجْجُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ أَنَّهُ ذَكَرَ أَيْضًا مِثْلَهُ وَذَكَرَ أَنَّهُ دَعَاءُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ص وَزَادَ فِي آخِرِهِ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۸۵ : روایه ۳۱ ۳۱- عبدالرحمن بن سیابه گوید: حضرت صادق (ع) این دعا را بمن داد (که ترجمه اش اینست :)) (سپاس خدائی را که خود سرپرست آن (و یا سزاوارتر بآن) است و شایسته آن و پایان آن و در خود آن است ، هر کس او را یگانه دانست او (کردارش) پاکست ، و هر که او را پرستش کند بهدایت رسیده ، و هر کس فرمانش برد رستگار شده و هر که بدو پناه برد آسوده شود. بار خدایا ای صاحب جود و بزرگی و ستایش نیکو و سپاس ، از تو درخواست کنم درخو... کسی که گردش را بدرگاهت نهاده ، و بینی در برابر بخاک مالیده و چهره خویش را برای تو بخاک سائیده و خویشان را در مقابل تو خوار کرده ، و اشکانش از ترس تو ریزان ، و گریه راه گلویش را گرفته ، و بگناهان خویش اعتراف دارد و خطایش او را در پیش تو رسوا ساخته ، و جنایتش او را نزد تو زشت کرده ، و روی این جهات نیروش کم شده ، و چاره اش اندک ، و اسباب فریب از او دور شده و هر باطلی از نزدش نابود گردید ، و گناهانش بناچار او را بخواری در درگاهت ، و فروتنی در پیشت ، و زاری در برابرت کشانده است . و از تو درخواست کنم بار الها درخواست کسی که مانند او باشد (یعنی من خویشان را بمنزله کسی دانم و بحالت چنین کسی در آرم) مانند او بجانیت رو کنم ، و چون خواری و فروتنیش بدرگاهت خواری و فروتنی کنم ، و چون سخت ترین زارهایش بدرگاهت زاری کنم ، بار الها پس بزبونی گفتارم و خواری مقام و مجلسم و فروتنی در برابرت بمن ترحم فرما. از تو درخواست کنم خداوندا هدایت از گمراهی ، و بینایی از کوری ، و ره جوئی از بیراهی ، و از تو خواهم بار خدایا که در حال آسودگی تو را بسیار حمد کنم ، و در حال مصیبت بهترین صبر را ، و در جای شکر بهترین شکرها را ، و در هنگام شبهات تسلیم باشم و از تو خواهم نیرویی برای فرمانبرداریت ، و سستی در برابر نافرمانیت ، و گریز از خودت بسوی خودت ، و تقرب جوئی بدرگاهت تا آنکه خوشنود شوی ، و کاوش در هر چه ترا در برابر خشم مخلوق از من خوشنود سازد بخاطر رضایت جوئی تو. پروردگارا بکه امیدوار شوم اگر تو بمن ترحم نکنی ، یا که بمن سرزند اگر تو دورم کنی یا گذشت چه کسی بمن سود دهد اگر تو عقابم کنی ، یا بخشش چه کسی را آرزو کنم اگر تو محروم سازی یا چه کسی تواند مرا ارجمند کند اگر تو مرا پست کنی یا پست کردن چه کسی بمن زیان رساند آنگاه که تو مرا ارجمند کنی؟! پروردگارا چه بد است کردارم و چه زشت است رفتارم ، و چه سخت است دلم ، و چه دراز است آرزویم و کوتاه است عمرم و (این درازی آرزو...) مرا بر نافرمانی آفریدگارم دلیر کرده ، پروردگارا چه اندازه آزمایش و بلایت نزد من نیکو است ، و نعمتهایت بر من آشکار؟ نعمتهایت بر من بسیار است که شماره اش نتوانم و سپاسگزاری من در برابر آنها اندک است ، پس بنعمت تو سرمست شدم و در معرض انتقام و پاداش بد تو قرار گرفتم ، یاد تو فراموشم شد ، و پس از دانائی بنادانی گزاشتم ، و از عدالت بسوی ستم رفتم ، و از نیکی بگناه در افتادم ، و بخاطر ترس و خوفی که پیدا کردم پا بگریز نهادم ، و ه که چه اندازه اندک و کم است حسنات من در برابر گناهانم؟ و چه اندازه گناهانم در برابر کوچکی جثه ام و ناتوانی اعضايم بسیار و بزرگ است؟ پروردگارا چه اندازه آرزویم دراز است در برابر عمر کوتاهم ، و عمرم کوتاه است در مقابل آرزوهای دور و درازم ، و چه مقدار درون و بروم زشت است . پروردگارا اگر بخواهم (برای کارهایم) دلیلی آورم ، دلیلی ندارم ، و اگر خواهم

عذری آورم عذری ندارم و اگر مبتلا گردم یا نعمتی بمن داده شود شکر ندارم اگر تو مرا در شکر آن کمک نکنی، پروردگارا چه اندازه میزان (اعمال) من در قیامت سبک است اگر تو او را نچربانی، و زبانم لرزانست اگر تو آن را ثابت نکنی، و رویم سیاه است اگر تو او را سپید نکنی، پروردگارا چگونه گناهان گذشته ام ارکان مرا شکسته اند؟ پروردگارا چگونه جویای شهوت‌های دنیا هستم و بر نا امید شدنم از رسیدن بآنها گریه کنم، ولی گریه نکنم بر اینکه افسوس‌های بر گناهم و تقصیرم سخت و بسیار است؟ پروردگارا دواعی دنیا مرا بسوی خود خواندند و من زود آنها را اجابت کردم و با میل بسوی آنها رفتم، ولی دواعی آخرت مرا بسوی خود خواندند و من در اجابتش درنگ کردم و کندی ورزیدم و بدانسان که بسوی دنیا و و کالای بی ارزشش، و گیاههای پوسیده و بر باد رفته اش، و سراب رونده اش شتاب داشتم بسوی آخرت شتاب نکردم. پروردگارا مرا ترساندی و تشویق نمودی و به بنده بودنم برهان آوردی، و روزی مرا متکفل شدی پس من از ترس تو آسوده شدم، و از تشویقی که از من کردی (در انجام فرمان تو) کوتاهی کردم، و بکفالت تو (که از روزی من کردی) تکیه نزدم و برهان آوردنت را خوار شمردم.

قسمت سوم

بار خدایا این آسودگی خاطر مرا در این دنیا ترس قرار ده (و بترس و خوف مبدل کن) و تبلی و سستی مرا بشوق و نشاط تبدیل کن، و بی اعتنایی مرا به برهان آوردنت بدهشت و هراس مبدل فرما، سپس مرا بدانچه از روزیت قسمت کرده ای راضی کن، ای خدای کریم بنام عظمت از تو درخواست کنم خوشنودیت درهم شدن و اشتباه کرای فتنه. پروردگارا سپر مرا در برابر خطاهایم محکم کن، و درجاتم در بهشت بلند کن، و کردارهایم را پذیرفته کن، و حسناتم را دو چندان و پاکیزه فرما، و بتو پناه برم از تمامی فتنه‌ها آنچه آشکار است از آنها و آنچه نهانست، و از خوراک و نوشیدنی بسیار (و بتو پناه برم) از شر آنچه (اکنون) ندانم، و پناه می برم بتو از اینکه با دادن دانش نادانی بخرم و با بردباری جفا کاری، و با عدالت ستمکاری، و با نیکی کردن (به پدر و مادر و نزدیکان) بریدن از آنها، و با شکیبائی بی تابی بخرم، و بجای هدایت گمراهی، و بجای ایمان کفر بگیرم. و از جمیل بن صالح مانند این دعا از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام نقل کرده و در پایانش این جمله را افزوده است: ((آمین یا رب العالمین)). ۳۲- ابْنُ مَحْبُوبٍ قَالَ حَدَّثَنَا نُوحُ أَبُو الْيَقْظَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي لَا تُنَالُ مِنْكَ إِلَّا بِرِضَاكَ وَالْخُرُوجِ مِنْ جَمِيعِ مَعَاصِيكَ وَالِدُّخُولِ فِي كُلِّ مَا يُرْضِيكَ وَالنَّجَاةِ مِنْ كُلِّ وِزْطَةٍ وَالْمَخْرَجِ مِنْ كُلِّ كَبِيرَةٍ أَتَى بِهَا مَنِّي عَمِيدٌ أَوْ زَلَّ بِهَا مَنِّي خَطَأٌ أَوْ خَطَرَ بِهَا عَلَيَّ خَطَرَاتُ الشَّيْطَانِ أَسْأَلُكَ خَوْفًا تَوْقِيفِي بِهِ عَلَى حُدُودِ رِضَاكَ وَتَشَعُّبٍ بِهِ عَنِّي كُلِّ شَهْوَةٍ خَطَرَ بِهَا هَوَايَ وَاسْتَرْزَلَّ بِهَا رَأْيِي لِجَاوِزَ حَدِّ حَلَائِكَ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ الْآخِذَ بِأَحْسَنِ مَا تَعْلَمُ وَتَرْكَ سَيِّئِ كُلِّ مَا تَعْلَمُ أَوْ أَخْطَأُ مِنْ حَيْثُ لَمَّا أَعْلَمُ أَوْ مِنْ حَيْثُ أَعْلَمُ أَسْأَلُكَ السَّعْيَةَ فِي الرِّزْقِ وَالرُّهَيْدَ فِي الْكِفَافِ وَالْمَخْرَجَ بِالْبَيَانِ مِنْ كُلِّ شُبْهَةٍ وَالصَّوَابَ فِي كُلِّ حُجَّةٍ وَالصَّدَقَ فِي جَمِيعِ الْمَوَاطِنِ وَإِنْصَافَ النَّاسِ مِنْ نَفْسِي فِيمَا عَلَيَّ وَ لِي وَالتَّدْلِيلَ فِي إِعْطَاءِ النَّصِيفِ مِنْ جَمِيعِ مَوَاطِنِ السَّخَطِ وَ الرِّضَا وَتَرْكَ قَلِيلِ الْبُغْيِ وَ كَثِيرِهِ فِي الْقَوْلِ مَنِّي وَ الْفِعْلِ وَ تَمَامَ نِعْمَتِكَ فِي جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ وَ الشُّكْرَ لَكَ عَلَيْهَا لَكِنِّي تَزَوَّيْتُ وَ بَعْدَ الرِّضَا وَ أَسْأَلُكَ الْخَيْرَةَ فِي كُلِّ مَا يَكُونُ فِيهِ الْخَيْرَةُ بِمَيْسُورِ الْأُمُورِ كُلِّهَا لَا بِمَعْسُورِهَا يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ وَ أَفْتِخْ لِي بَابَ الْأَمْرِ الَّذِي فِيهِ الْعَافِيَةُ وَ الْفَرْجُ وَ أَفْتِخْ لِي بَابَهُ وَ يَسِّرْ لِي مَخْرَجَهُ وَ مَنْ قَدَّرْتَ لَهُ عَلَيَّ مَقْدَرَةً مِنْ خَلْقِكَ فَخُذْ عَنِّي بِسَمْعِهِ وَ بَصَرِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ وَ حُدَّةَ عَن يَمِينِهِ وَ عَن يَسَارِهِ وَ مَنْ خَلْفِهِ وَ مَنْ قُدَامِهِ وَ أَمْنَعُهُ أَنْ يَصِلَ إِلَيَّ بِسُوءِ عَزِّ جَارِكَ وَ جَلِّ تَنَاءً وَجْهَكَ وَ لَا إِلَهَ غَيْرُكَ أَنْتَ رَبِّي وَ أَنَا عَبْدُكَ اللَّهُمَّ أَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ كَرْبَةٍ وَ أَنْتَ ثِقَتِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَ أَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَ عُدَّةٌ فَكَمْ مِنْ كَرْبٍ يَضْعُفُ عَنْهُ الْفُؤَادُ وَ تَقَلُّ فِيهِ الْحِيلَةُ وَ يَشْمَتُ فِيهِ الْعَدُوُّ وَ تَعْيَا فِيهِ الْأُمُورُ أَنْزَلْتَهُ بِكَ وَ شَكْوَتُهُ إِلَيْكَ رَاغِبًا إِلَيْكَ فِيهِ عَمَّنْ سِوَاكَ قَدْ فَرَّجْتَهُ وَ كَفَيْتَهُ فَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ وَ صَاحِبُ كُلِّ حَاجَةٍ وَ مُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ فَلَكَ الْحَمْدُ كَثِيرًا وَ لَكَ الْمَنْ فَاضِلًا أَصُولُ كَافِي جُلْد ۴ صَفْحَه ۳۸۹ : ۳۲ ۳۲- روایه : ۳۲ ۳۲- نوح الیقظان از حضرت صادق (ع) حدیث کند که آن حضرت فرمود: این دعا را بخوان (که ترجمه اش اینست):

((بار خدایا بحق رحمت که جز به خشنودی تو بدست نیاید از تو خواهم بیرون شدن از همه نافرمانی‌ها و درآمدن در آنچه ترا خشنود سازد، و رهائی از هر گرداب و پرتگاهی (که رهائی از آن نشود) و بیرون رفتن از هر گناهی که عمدا از من سرزده، یا به خطا در آن لغزش شده، یا خاطره شیطانی برای آن در دلم افتاده، از تو خواهم ترسی که مرا در مرزهای خشنودیت نگهدارد. و هر شهوتی که هوای نفسم در خاطره من انداخته بر هم زند، و رایی که من بر تجاوز از مرز هلال تو گرفته ام بلغزاند، بار خدایا از تو خواهم رفتار بهترین عمل که تو دانی، و واگذاردن هر بدی که تو می دانی و یا از روی نادانی خود بخطا روم، از تو خواهش گشایش در روزی و زهد در اندازه کفایت، و از هر شبهه با بیان بیرون آیم، و در هر حجتی بدرستی گرایم، و در هر جا براستی سخن رانم، و در مورد سود و زیانم با مردم بانصاف رفتار کنم، و در برابر آن در جای خشم و گاه خوشنودی فروتن باشم، و در گفتار و کردار ستم را از کم و بیش واگذارم، و پایان رساندن نعمت را در همه چیز بر خودم و شکرگزاری بر آن تا خشنود شوی و پس از خشنودی را خواهانم، و از تو راهنمایی خواهم به آنچه خیر در آن است به اسانیهای آن نه بدشواریهایش ای کریم، ای کریم، ای کریم، و برای من در هر کاری که در آن گشایش و عافیت است بگشا، و بیرون شدن از آنرا بر من آسان فرما، و برای هر یک از بندگانت که بر من توانائی مقدر کرده ای گوش و چشم و زبان و دستش را از من باز گیر، و از سمت راست و چپ و پشت سر و جلوی رویش او را نگهداری فرما که بدی بمن نرساند، عزیز است آنکس که بتو پناه برد، و ستایشت والا است، و معبودی جز تو نیست، تو پروردگار منی و منم بنده تو، بار خدایا تویی امید من در هر گرفتاری، و تویی مورد اعتمادم در هر سختی، و تو در هر پیش آمدی پشت و پناهم هستی، چه بسیار گرفتاری که دل را ناتوان کرد، و چاره را کم کرد و دشمن را شاد ساخت، و هر چاره ای در آن واماند و من آنرا باستان تو فرود آوردم، و بدرگاه تو شکایت کردم و درباره آن از جز تو رو گرداندم و تو گشایش دادی و آنرا بر طرف کردی، پس تویی ولی هر نعمتی و صاحب هر حاجتی، و پایان هر رغبتی، سپاس فراوان از آن تو است، و برای تو است که هر چه بیشتر منت نهی . ۳۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ قَوْلَ التَّوَّابِينَ وَ عَمَلَهُمْ وَ نُورَ الْأَنْبِيَاءِ وَ صِدْقَهُمْ وَ نَجَاةَ الْمُجَاهِدِينَ وَ ثَوَابَهُمْ وَ شُكْرَ الْمُضْطَّعِينَ وَ نَصْرَهُمْ وَ عَمَلَ الدَّاكِرِينَ وَ يَقِينَهُمْ وَ إِيْمَانَ الْعُلَمَاءِ وَ فَقْهَهُمْ وَ تَعَبُدَ الْخَاشِعِينَ وَ تَوَاضَعَهُمْ وَ حُكْمَ الْفُقَهَاءِ وَ سِيرَتَهُمْ وَ حَشِيَّةَ الْمُتَّقِينَ وَ رَغْبَتَهُمْ وَ تَصَدِيقَ الْمُؤْمِنِينَ وَ تَوَكُّلَهُمْ وَ رَجَاءَ الْمُحْسِنِينَ وَ بَرَّهُمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ ثَوَابَ الشَّاكِرِينَ وَ مَنَزَلَةَ الْمُقَرَّبِينَ وَ مُرَافَقَةَ النَّبِيِّنَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَوْفَ الْعَامِلِينَ لَكَ وَ عَمَلَ الْخَائِفِينَ مِنْكَ وَ خُشُوعَ الْعَابِدِينَ لَكَ وَ يَقِينَ الْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ وَ تَوَكُّلَ الْمُؤْمِنِينَ بِكَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ بِحَاجَتِي عَالِمٌ غَيْرُ مُعَلِّمٍ وَ أَنْتَ لَهَا وَاسِعٌ غَيْرُ مُتَكَلِّفٍ وَ أَنْتَ الَّذِي لِمَا يُحْفِيكَ سَائِلٌ وَ لَا يَنْقُصُكَ نَائِلٌ وَ لَا يَبْلُغُ مَدْحَتَكَ قَوْلٌ قَائِلٌ أَنْتَ كَمَا تَقُولُ وَ فَوْقَ مَا نَقُولُ اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فَرْجًا قَرِيبًا وَ أَجْرًا عَظِيمًا وَ سِتْرًا جَمِيلًا اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي عَلَى ظُلْمِي لِنَفْسِي وَ إِسْرَافِي عَلَيْهَا لَمْ أَتَّخِذْ لَكَ ضِدًّا وَ لَا نِدًّا وَ لَا صَاحِبَةً وَ لَا وَلَدًا يَا مَنْ لَا تَغْلُظُهُ الْمَسَائِلُ يَا مَنْ لَا يَشْغَلُهُ شَيْءٌ عَنْ شَيْءٍ وَ لَا سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ وَ لَا بَصَرٌ عَنْ بَصَرٍ وَ لَا يُبْرِئُهُ إِلَّا حَاحُ الْمَلْحِينِ أَسْأَلُكَ أَنْ تُفَرِّجَ عَنِّي فِي سَاعَتِي هَذِهِ مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَ مِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ إِنَّكَ تُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ وَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا مَنْ قَلَّ شُكْرِي لَهُ فَلَمْ يَحْرَمْنِي وَ عَظُمَتْ حَاطَتِي فَلَمْ يَفْضَحْنِي وَ رَأَى عَلَى الْمُعَاصِي فَلَمْ يَجْهَنْنِي وَ خَلَقَنِي لِلذِّي خَلَقَنِي لَهُ فَصَيَّرْتُهُ غَيْرَ الَّذِي خَلَقَنِي لَهُ فِعْمَ الْمَوْلَى أَنْتَ يَا سَيِّدِي وَ بَنَسَ الْعَبْدُ أَنَا وَ جَدْتِي وَ نِعْمَ الطَّالِبُ أَنْتَ رَبِّي وَ بَنَسَ الْمَطْلُوبُ أَنَا أَلْفَيْتَنِي عَبْدَكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ أُمَّتِكَ بَيْنَ يَدَيْكَ مَا شِئْتُ صَيَّرْتَهُ بِي اللَّهُمَّ هِدَاةِ الْمَاصُوتِ وَ سَيِّكِنَةِ الْحَرَكَاتِ وَ خَلَا كُلِّ حَبِيبٍ بِحَبِيبِهِ وَ خَلُوتُ بِكَ أَنْتَ الْمَحْبُوبُ إِلَيَّ فَاجْعَلْ خَلُوتِي مِنْكَ اللَّيْلَةَ الْعِثْقَ مِنَ النَّارِ يَا مَنْ لَيْسَتْ لِعَالَمٍ فَوْقَهُ صِفَةٌ يَا مَنْ لَيْسَ لِمَخْلُوقٍ دُونَهُ مَعَهُ يَا أَوَّلَ قَبْلِ كُلِّ شَيْءٍ يَا آخِرَ بَعْدِ كُلِّ شَيْءٍ يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ عُنْصُرٌ وَ يَا مَنْ لَيْسَ لِآخِرِهِ فَنَاءٌ وَ يَا أَكْمَلَ مَنَعُوتٍ وَ يَا أَسْمَحَ الْمُعْطِينَ وَ يَا مَنْ يَفْقَهُ بِكُلِّ لُغَةٍ يُدْعَى بِهَا وَ يَا مَنْ عَفْوُهُ قَدِيمٌ وَ بَطْشُهُ شَدِيدٌ وَ مَلِكُهُ مُسْتَقِيمٌ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي شَافَهَتْ بِهِ مُوسَى يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانَ يَا رَحِيمٌ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّمَدُ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّمَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۹۰ : روایه : ۳۳ ۳۳- امام صادق علیه السلام بابی بصیر

فرمود: بخوان (و این دعا را باو آموخت که ترجمه اش چنین است:) ((بار خدایا از تو درخواست کنم گفتار توبه کنندگان و کردارشان را و (نیز از تو خواهم) نور پیمبران و راستی آنها را، و کردار ذکر گوینان و یقین ایشانرا، و ایمان دانشمندان و فهم ایشانرا، و پرستیدن خاشعان و فروتنشانیانرا، و حکمت فقیهان و سیره آنها را، و ترس پرهیزکاران و رغباتشانرا، و باور داشتن مؤمنان و توکل آنها را، و امید نیکوکاران و نیکبایشانرا. بار خدایا من از تو خواهم پاداش شاگردان، و مقام مقربان و رفاقت پیمبران را. بار خدایا از تو خواهم ترس آنانکه عمل برای تو کنند، و کردار آنانرا که از تو ترسانند، و خشوع آنانکه برایت پرستش کنند، و یقین آنان که بر تو توکل کنند؛ و توکل آنانکه بر تو گرویدند. بارالها تو بحاجت من نگفته دانائی، و بر آوردنش برای تو آسان و بی تکلیف است، و تویی که هیچ سائلی تو را در سؤال دچار نسازد، و هیچ بدگوئی از (مقام) تو نکاهد، و گفتار هیچ بنده گوینده مدحی بحق مدحت تو نرسد، تو آنچنانیکه خود فرمائی و برتر از آنی که ما بگوئیم. بار خدایا برای من گشایشی نزدیک قرار ده، و مزد بزرگی بمن عطا فرما، و پوشش نیکو بر عیوبم کن، بار خدایا تو دانائی که من با اینکه بر خود ستم کردم و بر نفس خود اسراف نمودم ولی برای تو ضد و همتا و همسر و فرزندی نگرفتم، ای کسیکه مسائل بسیار او را بغلط نیندازد، و ای کسی که چیزی از چیزی دیگر او را سرگرم نکند، و نه شنیدنی از شنیدنی دیگر و نه دیدنی از دیدنی دیگر، و اصرار و پافشاری اصرار کنندگان او را بستوه نیاورد، از تو درخواست کنم که در همین ساعت بمن گشایشی دهی از جائی که گمان برم و از جائی که گمان ندارم، تویی که استخوانهای پوسیده را زنده کنی، و بر هر چیز توانائی. ای کسیکه شکر من (در برابر نعمت‌هایش) اندک بود ولی باز هم مرا محروم نکرد، و خطایم بزرگ بود ولی رسوایم نساخت، و بر نافرمانیها مرا دید ولی برویم نزد، و مرا آفرید برای آنچه آفرید و من جز آنچه برای آن آفریدم کردم، پس چه خوب مولایی هستی تو ای آقای من، و بد مطلوب و خواسته شده ای هستم من که مرا یافتی، بنده تو و زاده بنده کنیز توام که در برابر هستم و هر چه خواهی درباره من انجام دهی. بار خدایا آوازه‌های خاموش شده و حرکات آرام شدند، و هر دوستی با دوستش خلوت کرده و من با تو خلوت کرده ام، تویی محبوب من، پس نتیجه این خلوتم را با خودت در این شب آزادی از دوزخ قرار ده، ای کسیکه برتر از دانش او برای دانشمندی وصفی نماند (یعنی کسی از او دانشمندتر نیست) و ای کسیکه بدون لطف او برای هیچ مخلوقی نگهبانی نیست، ای آنکه پیش از هر چیز بوده و ای آنکه پس از هر چیز خواهی بود، ای کسی که عنصر (و ماده ای) برایش نیست، و ای کسیکه پایان او فناء ندارد (چون پایان ندارد) ای کاملترین توصیف شدگان، و بخشنده ترین دهندگان، و ای کسی که بار هر زبانی که خوانده شود آن را بفهمد و ای کسی که گذشت او قدیم است، و سخت گیریش سخت است، و ملکش استوار است، تو را بخوانم بآن نامت که بدان با موسی بیواسطه سخن گفتمی، ای خدای بخشنده، و ای مهربان، ای آنکه جز تو معبودی نیست، بار خدایا تویی صمد از تو خواهم که رحمت بر محمد و آلش فرستی و برحمت خود مرا ببهشت بری)). ۳۴- مُحَمَّدٌ بِنُ یَحْيَىٰ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ يُونُسَ قَالَ قُلْتُ لِلرِّضَاعِ عَلَّمَنِي دُعَاءً وَ أَوْجِزَ فَقَالَ قُلْ يَا مَنْ دَلَّنِي عَلَى نَفْسِهِ وَ دَلَّلَ قَلْبِي بِتَصَدِيقِهِ أَسْأَلُكَ الْآمَنَ وَ الْإِيْمَانَ اَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۳۹۲ روایه : ۳۴ ۳۴- یونس گوید: بحضرت رضا علیه السلام عرض کردم: دعائی کوتاه بمن بیاموز فرمود: بگو: ((یا من دلنی علی نفسه و ذلل قلبی بتصدیقہ استلک الامن و الايمان)). ۳۵- عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ رَجُلًا أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَأَنَّ لِي مَالًا وَرَثَتُهُ وَ لَمْ أَتَّفِقْ مِنْهُ دَرَهْمًا فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ اِكْتَسَبْتُ مِنْهُ مَالًا فَلَمْ أَتَّفِقْ مِنْهُ دَرَهْمًا فِي طَاعَةِ اللَّهِ فَعَلَّمَنِي دُعَاءً يُخْلِفُ عَلَيَّ مَا مَضَى وَ يَغْفِرُ لِي مَا عَمِلْتُ أَوْ عَمَلًا أَعْمَلُهُ قَالَ قُلْ قَالَ وَ أَيُّ شَيْءٍ أَقُولُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ قُلْ كَمَا أَقُولُ يَا نُورِي فِي كُلِّ ظُلْمَةٍ وَ يَا أُنْسِي فِي كُلِّ وَحْشَةٍ وَ يَا رَجَائِي فِي كُلِّ كُرْبَةٍ وَ يَا تَقْتِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَ يَا دَلِيلِي فِي الضَّلَالَةِ أَنْتَ دَلِيلِي إِذَا انْقَطَعَتْ دَلَالَةُ الْإِدْلَاءِ فَإِنَّ دَلَالَتَكَ لَا تَنْقَطِعُ وَ لَا يَضِلُّ مَنْ هَدَيْتَ عَلَيَّ فَاسْتَبِغْتَ وَ رَزَقْتَنِي فَوْفُوتَ وَ عَدَّتْنِي فَأَحْسِنْتَ غَدَائِي وَ أَعْطَيْتَنِي فَأَجَزْتِ بِلَا اسْتِحْقَاقٍ لِدَلِّكَ بِفِعْلِ مَنِّي وَ لَكِنْ ائْتِدَاءً مِنْكَ لِكِرْمِكَ وَ جُودِكَ فَتَقَوَّيْتُ بِكَرَمِكَ عَلَيَّ مَعَاصِيكَ وَ تَقَوَّيْتُ بِرُزُوقِكَ عَلَيَّ سَخَطِكَ وَ أَفْتَيْتُ عُمْرِي فِيْمَا لَمَّا تُحِبُّ فَلَمْ يَمْنَعِكَ جُؤَاتِي عَلَيَّكَ وَ رُكُوبِي لِمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ وَ

دُخُولِي فِيهَا حَرَمْتِ عَلَيَّ أَنْ عُودْتُ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ وَ لَمْ يَمْنَعْنِي حِلْمُكَ عَنِّي وَ عَوَّدَكَ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ أَنْ عُودْتُ فِي مَعَاصِيكَ فَأَنْتَ الْعَوَّادُ بِالْفَضْلِ وَ أَنَا الْعَوَّادُ بِالْمَعَاصِي فَيَا أَكْرَمَ مَنْ أُفِرُّ لَهُ بِذَنْبٍ وَ أَعَزَّ مَنْ خُضِعَ لَهُ بِذَلِّ لِكْرَمِكَ أَفْرَزْتُ بِذَنْبِي وَ لِعِزِّكَ خَضَعْتُ بِذُلِّي فَيَا أَنْتَ صَيَانِعُ بِي فِي كَرَمِكَ وَ إِفْرَارِي بِذَنْبِي وَ عِزِّكَ وَ خُصُوعِي بِذُلِّي أَفْعَلُ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ لَا تَفْعَلُ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۳۹۲ روایه : ۳۵ ۳۵- حضرت صادق (ع) فرمود: مردی خدمت امیر المؤمنین علیه السلام آمد و عرض کرد: ای امیر مؤمنان من مالی بارث برده ام (وادر شده ام) و درهمی از آنرا در راه اطاعت خدای عزوجل انفاق نکردم ، سپس مالی از راه کسب با آن بدست آوردم و از آن نیز درهمی در اطاعت خداوند صرف نمودم پس دعائی بمن بیاموز که جای آنچه را از دستم رفته بگیرد، و کارهای گذشته ام را و ای آنچه پس از این می کنم بیامرزد، فرمود: بگو، عرض کرد: چه بگویم ای امیر مؤمنان ، فرمود: بگو چنانکه من می گویم (سپس دعائی تعلیمش فرمود که ترجمه اش چنین است :) ((ای نور من در هر تاریکی و ای وسیله انس من در هر گمراهی ، توئی راهنمای من آنگاه که راهنمایی کنی گمراه نگردد، بمن نعمت دادی و فراوان دادی ، و روزی دادی وافر دادی ، و غذا دادی پس نیکو غذائی دادی و عطا کردی و کامل دادی بی آنکه من سزاوار آن باشم بواسطه کاری که از من سرزده باشد، ولی تو بدان آغاز کردی به خاطر کرم وجود خودت ، و من به کمک کرم تو بر نافرمانیت نیرو گرفتم ، و بکمک روزیت بر خشمگین کردن تو نیرومند شدم ، و عمرم را در آنچه تو دوست نداری تباه کردم ، و بی پروائی من بر تو و ارتکاب آنچه غدقن کرده بودی و ورود من در آنچه بر من حرام کرده بودی جلوگیری تو نشد از اینکه بفضل خود باز هم بمن عطا کنی ، و بردباریت و بازگشتت بفضل بر من جلوگیری من نشد که در نافرمانیت باز گشت نکنم ، پس تو بسیار بازگشت کننده بفضل هستی و من بسیار باز گرد به گناهان ، پس ای کریمتر کسیکه در برابرش بگناه اعتراف کنم و ای عزیزترین کسی که بذلت و در برابرش فروتنی شود، بخاطر کرم تو است که من اعتراف بگناه خود کنم ، و بخاطر عزت تو است که بخواری فروتنی کنم ، پس تو در مقام کرم خود و اقرار بگناهم با من چه خواهی کرد، و در مقام عزتت با فروتنی من بخواری (با من چه خواهی کرد) با من کن آنچه تو شایسته آئی ، و با من مکن آنچه را من بدان سزاوارم)).

کتاب فضل قرآن

کتاب فضل القرآن

توضیح

۱- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ سُهَيْبَانَ الْحَرِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعِيدِ الْخَفَافِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ يَا سَعِيدُ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّ الْقُرْآنَ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ نَظَرَ إِلَيْهَا الْخَلْقُ وَالنَّاسُ صُفُوفٌ عِشْرُونَ وَمِائَةٌ أَلْفٌ صِفٌّ ثَمَانُونَ أَلْفٌ صِفٌّ أُمَّةٌ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعُونَ أَلْفٌ صِفٌّ مِنْ سَائِرِ الْأُمَمِ فَيَأْتِي عَلَيَّ صِفٌّ الْمُسْلِمِينَ فِي صُورَةِ رَجُلٍ فَيَسِئَلُ فَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ ثُمَّ يَقُولُونَ لِمَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمَ الْكَرِيمَ إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ نَعْرِفُهُ بِنَعْتِهِ وَصِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّهُ كَمَا أَنْشَدَ اجْتِهَادًا مِنَّا فِي الْقُرْآنِ فَمِنْ هُنَاكَ أُعْطِيَ مِنَ الْبَهَاءِ وَالْجَمَالِ وَالنُّورِ مَا لَمْ نُعْطَهُ ثُمَّ يُجَاوِزُ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيَّ صِفٌّ الشُّهَدَاءِ فَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ الشُّهَدَاءُ ثُمَّ يَقُولُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الرَّبُّ الرَّحِيمُ إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ مِنَ الشُّهَدَاءِ نَعْرِفُهُ بِسَمِيَّتِهِ وَصِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّهُ مِنْ شُهَدَاءِ الْبَحْرِ فَمِنْ هُنَاكَ أُعْطِيَ مِنَ الْبَهَاءِ وَالْفَضْلِ مَا لَمْ نُعْطَهُ قَالَ فَيَتَجَاوِزُ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيَّ صِفٌّ شُهَدَاءِ الْبَحْرِ فِي صُورَةِ شَهِيدٍ فَيَنْظُرُ إِلَيْهِ شُهَدَاءُ الْبَحْرِ فَيَكْثُرُ تَعْجُبُهُمْ وَيَقُولُونَ إِنَّ هَذَا مِنَ شُهَدَاءِ الْبَحْرِ نَعْرِفُهُ بِسَمِيَّتِهِ وَصِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّهُ أُعْطِيَ مِنَ الْجَزِيرَةِ الَّتِي أُصْبِنَا فِيهَا فَمِنْ هُنَاكَ أُعْطِيَ مِنَ الْبَهَاءِ وَالْجَمَالِ وَالنُّورِ مَا لَمْ نُعْطَهُ ثُمَّ يُجَاوِزُ حَتَّى يَأْتِيَ صِفٌّ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ فِي صُورَةِ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ فَيَنْظُرُ النَّبِيُّونَ وَالْمُرْسَلُونَ إِلَيْهِ فَيَسْتَدُّ لِمَدْلِكَ تَعْجُبُهُمْ وَيَقُولُونَ لِمَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمَ الْكَرِيمَ إِنَّ هَذَا النَّبِيَّ مُرْسَلٌ نَعْرِفُهُ بِسَمِيَّتِهِ وَصِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّهُ أُعْطِيَ فَضْلاً كَثِيراً قَالَ

فَيَجْتَمِعُونَ فَيَأْتُونَ رَسُولَ اللَّهِ صَ فَيَسْأَلُونَهُ وَيَقُولُونَ يَا مُحَمَّدُ مَنْ هَذَا يَقُولُ لَهُمْ أَوْ مَا تَعْرِفُونَهُ فَيَقُولُونَ مَا نَعْرِفُهُ هَذَا مِمَّنْ لَمْ يَغْضَبِ اللَّهُ عَلَيْهِ فَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ صَ هَذَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ فَيَسَلِمُ ثُمَّ يُجَاوِزُ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى صَفِّ الْمَلَائِكَةِ فِي سُورَةِ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ فَتَنْظُرُ إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ فَيَسْتَدُّ تَعَجُّبُهُمْ وَيَكْبُرُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ لِمَا رَأَوْا مِنْ فَضْلِهِ وَيَقُولُونَ تَعَالَى رَبُّنَا وَتَقَدَّسَ إِنَّ هَذَا الْعَبْدَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ نَعْرِفُهُ بِسَمِيَّتِهِ وَصَفَتِهِ غَيْرَ أَنَّهُ كَانَ أَقْرَبَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَقَامًا فَمِنْ هُنَاكَ أُلْبَسَ مِنَ الثَّوْرِ وَالْجَمَالِ مَا لَمْ نُلْبَسْ ثُمَّ يُجَاوِزُ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى رَبِّ الْعِزَّةِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَيَخْرُجُ تَحْتَ الْعَرْشِ فَيُنَادِيهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا حُجَّتِي فِي الْأَرْضِ وَكَلَامِي الصَّادِقَ النَّاطِقَ اذْهَبْ رَأْسَكَ وَسَيْلَ تَغِيظَ وَاشْفَعْ تُشَفِّعُ فَيَرْفَعُ رَأْسَهُ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَيْفَ رَأَيْتَ عِبَادِي يَقُولُ يَا رَبِّ مِنْهُمْ مَنْ صَانِنِي وَحَافِظَ عَلَيَّ وَ لَمْ يُضَيِّعْ شَيْئًا وَمِنْهُمْ مَنْ ضَيَّعَنِي وَاسْتَحْفَفَ بِحَقِّي وَكَذَّبَ بِي وَأَنَا حُجَّتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَارْتِفَاعَ مَكَانِي لَمَّا بَيَّنَّنَا عَلَيْكَ الْيَوْمَ أَحْسَنَ الثَّوَابِ وَالْأَعْيَابِ عَلَيْنَا الْيَوْمَ أَلِيمَ الْعِقَابِ قَالَ فَيُوجِعُ الْقُرْآنَ رَأْسَهُ . طَطِيفَتِي الصَّلَاةُ تَنْتَهِي عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ فَمَالْتَهُي كَلَامًا وَالْفَحْشَاءُ وَالْمُنْكَرُ رِجَالٌ وَنَحْنُ ذِكْرُ اللَّهِ وَنَحْنُ أَكْبَرُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۹۴ : روایه ۱۱ - سعد خفاف گوید: حضرت باقر (ع) فرمود: ای سعد قرآن را بیاموزید زیرا قرآن در بهترین صورتها که مردم دیده اند روز قیامت بیاید و مردم در یکصد و بیست هزار صف هستند، که هشتاد هزار آن صفها از امت محمد است ، و چهل هزار صف از امتهای دیگر، پس بصورت مردی در برابر صف مسلمانان درآید و آنها بوی نظر کنند و گویند: معبودی جز خدای بردبار و کریم نیست ، همانا این مردی از مسلمانان است که به سیما و صفت او را بشناسیم جز اینکه او درباره قرآن کوشاتر از ما بوده ، و از اینرو درخشندگی و زیبایی و روشنی بیشتری باو داده شده که بما داده نشده ، سپس از آنها بگذرد تا در برابر صف شهیدان قرار گیرد، شهداء بر او نظر کنند و گویند: معبودی جز خدای پروردگار مهربان نیست ، این مرد از شهیدان است که ما او را بسیما و صفت بشناسیم جز اینکه او از شهیدان در دریا است و از اینجا باو زیبایی و برتری داده اند و بما نداده اند، فرمود: پس بگذرد تا بصورت شهیدی در برابر صف شهیدان دریا رسد؛ پس آنان باو نگاه کنند و شگفت آنها بسیار گردد و گویند: این شهیدان در دریا است که او را بعلافت و صفت بشناسیم جز اینکه آن جزیره که این (مرد) در آن شهید شده هولناکتر از جزیره ای که ما در آن گرفتار شدیم بوده و روی این جهت است که او بدرخشندگی و زیبایی و روشنی بیشتری از ما داده اند، پس از آنان نیز بگذرد تا بصرف پیمبران و مرسلین رسد در صورت یک پیمبر مرسل ، پس پیمبران و مرسلین باو نگاه کنند و تعجبشان از دیدن او بسیار گردد، و گویند: معبودی جز خدای بردبار کریم نیست برآستی این پیمبر مرسلی است که ما او را بنشانی و وصفش بشناسیم جز اینکه باو برتری بسیاری داده شده . فرمود: پس همگی گرد آیند و خدمت رسول خدا (ص) آیند و از او پرسند و گویند: ای محمد این کیست بآنها فرماید: آیا او را نمی شناسید؟ گویند: ما او را نشناسیم (جز اینکه معلوم است که) او از آنهاست که خدا بر او خشم نکرده ، پس رسول خدا (ص) فرماید: این حجت خدا است بر خلقش پس سلام کند و بگذرد تا بصرف فرشتگان رسد بصورت فرشته ای ، پس فرشتگان باو نظر افکنند و سخت در شگفت روند و چون برتری او را ببینند بر آنها گران آید و گویند: پروردگار ما متعالی و مقدس است این بنده ایست از خدای عزوجل ، و از این نظر نور و جمالی دارد که ما نداریم ، پس بگذرد تا بدرگاه رب العزة تبارک و تعالی رسد و پای عرش بسجده درافتد، خدای تعالی او را ندا کند: ای حجت من در زمین و ای سخن راست و گویایم سر بردار و بخواه تا بتو داده شود، و شفاعت کن تا شفاعت پذیرفته شود، پس سر بردار و خدای تبارک و تعالی باو فرماید: بندگان مرا (نسبت بخود) چگونه دیدی؟ عرض کند: بار پروردگارا برخی از ایشان مرا نگهداری کرد و محفوظ داشت و چیزی از مرا ضایع نکرد، و برخی از ایشان مرا ضایع کرد و حق مرا (بر خود) سبک شمرد و مرا تکذیب کرد با اینکه من حجت تو بر تمامی بندگانت بودم؟ پس خدای تبارک و تعالی فرماید: بعزت و جلال خودم و مکانت والايم سوگند امروز بهترین ثواب را بتو دهم و دردناکترین کیفر را بخاطر تو بکنم . فرمود: پس قرآن در صورت دیگری برگردد، (سعد خفاف) گوید: من عرض کردم: در چه صورتی باز گردد ای ابا جعفر؟ فرمود: در صورت مردی رنگ پریده و متغیر که اهل محشر او را ببینند، پس بیاید نزد مردی

از شیعیان ما که او را می‌شناخته و بدان با مخالفین بحث می‌کرده، و در برابرش بایستد و باو بگوید: مرا نمی‌شناسی؟ آنمرد باو نگاه کند و گوید: ای بنده خدا من تو را نشناسم پس بدان صورت که در خلقت اولیه بوده است باز گردد و گوید: مرا نشناسی؟ گوید: چرا، پس قرآن گوید: منم تو را بسبب بیداری کشیدم و در زندگیت تو را بتعب افکندم، درباره من ناهنجار شنیدی وارنده در گفتار شدی، آگاه باش که همانا تاجری سود خود را دریافت کند و من امروز پشتیبان و پشت سرت هستم فرمود: پس او را بسوی پروردگار تبارک و تعالی برد، گوید: پروردگارا پروردگارا بنده تو است و تو باو داناتری که رنجکش درباره من بود، پس خدای عزوجل فرماید: بنده ام را وارد بهشتم کنید و از جامه های بهشتی باو بپوشانید و تاج بر سرش نهید و چون باو چنین کنند او را بقرآن نشان دهند و گویند: آیا آنچه در باره دوست رفتار شد خشنود شدی؟ گوید: بار پروردگارا من اینرا کم شمرم خیر را درباره اش افزون کن خداوند فرماید: بعزت و جلال و ارتفاع مقامم سوگند امروز باو و هر که در پایه اوست پنج چیز و افزون کنم، آگاه باش که ایشان جوانانی باشند که پیر نشوند، و تندرستانی باشند که بیمار نگردند، و توانگرانی باشند که نادر نشوند، و خورسندانی باشند که غمگین نشوند، و زنده هایی باشند که نمیرند، سپس (امام باقر علیه السلام) این آیه را خواند: ((نچشند در آن مرگرا جز همان مرگ نخستین)) (سوره دخان آیه ۵۶). (سعد) گوید: عرض کردم: فدایت گردم ای ابا جعفر آیا قرآن نیز سخن گوید؟ حضرت لبخندی زد و فرمود: خدا رحمت کند شیعیان ساده دل ما را که اهل تسلیم هستند (و بسخنان ما گردن نهند) سپس فرمود: آری ای سعد نماز هم سخن گوید و صورتی و خلقتی دارد، فرمان می‌دهد، قدغن کند، سعد گوید: از این سخن رنگ من گشت و گفتم: این (دیگر) چیزی است که من نمی‌توانم میان مردم بگویم؟ حضرت باقر (ع) فرمود: آیا مردم جز همان شیعیان ما هستند پس هر که نماز را نشناسد حق ما را منکر شده سپس فرمود: ای سعد من کلام قرآن را (هم اکنون) بگوش تو برسانم؟ سعد گوید: عرض کردم: بلی رحمت خدا بر شما باد، فرمود: ((همانا نماز باز می‌دارد از فحشاء (ناشایست) و منکر (ناپسند) و هر آینه ذکر (یاد) خدا بزرگتر است)) (سوره عنکبوت آیه ۴۵) پس نهی (که همان باز داشتن می‌باشد) سخن است و فحشاء و منکر مردانی هستند، و مائیم ذکر خدا و ما بزرگتریم.

شرح

در بیان و توضیح این حدیث شریف و معنای سخن گفتن و مصور شدنش در قیامت و نیز سخن گفتن نماز که در ذیل حدیث است مجلسی و فیض رحمها لله بیاناتی دارند و ما در اینجا بیان فیض (ره) را انتخاب نمودیم که عینا ترجمه آن از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد: از آنجا که در نیت مؤمن آنست که خدا را آنطور که سزاوار پرستش است پرستند، و کتاب او را آنطور که سزاوار آنست بخواند و در خواندن و تامل در آیات ان شبش را بیامداد رساند، و بدن خویشتن را درباره تلاوتش در نمازها بتعب افکند، جز اینکه آنطور که خواهد اینکارها برای او فراهم نشود و آنطور که شاید و باید نتواند و خلاصه کردارش در این باره با آنچه در دل اوست وفق نهد و سازش ندارد بلکه عمل او نازلتر و پائین تر از نیت اوست، چنانچه در حدیث آمده که نیت مؤمن به از کردار اوست. (بنابراین) قرآن برای هر طائفه ای بصورت خود آنها تجلی کند با این تفاوت که در زیبایی و جمال بهتر از خود آنها است، و آن صورت همان است که اگر مطابق آنچه در نیت و دل آنها بوده از اینکه بقرآن عمل کنند و کوشش بسیار در انجام فرامین آن نمایند، هر آینه برای آنها همین صورت بود، و اما جهت اینکه او را نشناسند آنطور که باید اینست که اینان آنطور که باید بدلیخواه خود و مطابق نیتشان انجام وظیفه در برابر قرآن نکردند و آنطور که سزاوار بود رفتار نمودند، و فقط بوصف و نشانه او را بشناسند زیرا همینها بودند که اوقات مختلف شب و روز آنرا تلاوت می‌کردند و در نهان و عیان می‌خواندندش، و اما اینکه هنگامی که او را ببینند خدایا به بردباری و کرم و رحمت توصیف کنند برای آنست که خود را در جنب او ناقص و قاصر درباره پرستش او می‌بینند که از او امید گذشت و رحمت و کرم دارند، و اما اینکه قرآن حجت خدا بر خلق او است برای آنست که برای

ایشان آنچه لازمه خیر و خوبی است با فرمان دادن بآن ، و آنچه موجب بدی است با قدغن کردن از آن آورده ... تا آنجا که گوید: و سخن گفتن قرآن عبارت است از القاء آن در گوش چیزی را که از آن فهم معنی شود، و این است معنای حقیقی و واقعی سخن گفتن ، و در آن شرط نیست که از زبان گوشتی صادر گردد، و هم چنین است سخن گفتن نماز، زیرا کسی که نماز را آنطور که شاید انجام دهد آن نماز او را باز دارد از پیروی دشمنان دین و غاصبین حقوق پیشوایان آئین و ائمه و اوصیاء معصومین آنان که هر کس آنها را شناخت خدای را شناخته و هر که آنها را از یاد کرد خدایرا یاد کرده است . ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آيَاتِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ فِي دَارِ هُدْنَةٍ وَأَنْتُمْ عَلَى ظَهْرِ سَيْفٍ وَالسَّيْفُ بِكُمْ سَرِيعٌ وَقَدْ رَأَيْتُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ يُبْلِيَانِ كُلَّ جَدِيدٍ وَيَمُرَّانِ بِكُلِّ مَوْعُودٍ فَأَعِدُّوا الْجِهَارَ لِبُعْدِ الْمَجَازِ قَالَ فَقَامَ الْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا دَارُ الْهُدْنَةِ قَالَ دَارُ بَلَاغٍ وَانْقِطَاعٍ فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقِطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالنُّورِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَمَاحِلٌ مُصَيَّدٌ وَمَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ وَهُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرٍ سَبِيلٍ وَهُوَ كِتَابٌ فِيهِ تَفْصِيلٌ وَبَيَانٌ وَتَحْصِيلٌ وَهُوَ الْفَضْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ وَ لَهُ ظَهْرٌ وَبَطْنٌ فَظَاهِرُهُ حُكْمٌ وَبَاطِنُهُ عِلْمٌ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَهُ نُجُومٌ وَعَلَى نُجُومِهِ نُجُومٌ لَمَّا تَحْصَى عَجَائِبُهُ وَلَمَّا تَبَلَّى غَرَائِبُهُ فِيهِ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَمَنَارُ الْحِكْمَةِ وَدَلِيلٌ عَلَى الْمَعْرِفَةِ لِمَنْ عَرَفَ الصِّفَةَ فَلْيَجْلُ جَالِ بَصِيرَةٍ وَ لِيَبْلِغَ الصِّفَةَ نَظْرَةَ نَظْرَةٍ يَنْجُ مِنْ عَطَبٍ وَ يَتَخَلَّصَ مِنْ نَشَبٍ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ حَيَاةً قَلْبَ الْبَصِيرَةِ كَمَا يَمْشِي الْمُسْتَبِيرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ فَعَلَيْكُمْ بِحُسْنِ التَّخَلُّصِ وَقِلَّةِ التَّرَبُّصِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۹۸ : روایه ۲۲ - حضرت صادق (ع) از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا (ص) حدیث فرماید که آنحضرت (ص) فرمود: ای مردم شما اکنون در دنیا و خانه سازش و صلح هستید و شما در سر راه سفر هستید و بشتاب شما را خواهند برد، و شما می نگرید که شب و روز و خورشید و ماه هر تازه ای را کهنه کنند و هر دوری را نزدیک سازند و هر وعده ای را بسر رسانند، پس اسباب و سائل زیادی فراهم کنید برای اینکه گذرگاه درازی در پیش است . فرمود: پس مقداد بن اسود برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا خانه سازش یعنی چه ؟ فرمود: خانه ای که رساننده است (انسانیرا بگور رساند، یا در آن خانه کردار نیک ذخیره شود برای رسیدن بمنزلهای آخرت) و جدا کننده (یعنی انسان را از علایق دنیا جدا کند) پس هرگاه آشوبها چون شب تار شما را فرا گرفت بقرآن رو آورید (و بدان چنگ زیند) زیرا آنست شفیعی که شفاعتش پذیرفته است (درباره کسی که بدان عمل کند) و گرارش دهنده است از بدیها که گفته اش (درباره آنکس که بدان عمل نکرده) تصدیق شده است ، هر که آنرا پیشوای خود کرد به بهشتش رهبری کند و هر که (از آن پیش افتد) و آنرا پشت سر خود قرار دهد بدوزخش کشاند، و قرآن راهنمایی است که به بهترین راهها راهنمایی کند، و کتابی است که در آنست تفصیل و بیان و تحصیل (بدست آوردن حقایق) و آنست جدا کننده (میان حق و باطل) شوخی و سرسری نیست برای آن ظاهری است و باطنی ، پس ظاهرش حکم و دستور است و باطنش علم و دانش ، ظاهرش جلوه و زیبایی دارد و باطنش ژرف و عمیق است ، ستارگانی دارد و ستارگانش هم ستارگانی دارد (آنچه ترجمه شده بنا بر نسخه ای ((نجوم)) است و در برخی از نسخه ها ((تخوم)) است و آن به معنای پایان هر چیزی است) شگفتیهایش به شماره در نیاید و عجایش کهنه نگرده، در آنست چراغهای هدایت و جایگاه نور و حکمت و راهنمای معرفت است برای آنکس که بشناسد صفات را مجلسی (ره) گوید: یعنی صفاتی که موجب مغفرت است یا صفت شناسائی و استنباط را پس باید شخص تیز بین دقت نظر کند و دقت نظر را تا بدرک صفت آن ادامه دهد که نجات بخشد آنکس را که هلاکت افتاده ، و رهائی بخشد آنرا که راه رهائی ندارد، زیرا اندیشیدن است که زندگانی دل بینا است ، چنانچه آنکه جوای روشنی است در تاریکیها بوسیله نور راه را پیماید، بر شما باد که نیکو برهید و کم انتظار برید. ۳- عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الْعَرِيزَ الْجَبَّارَ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ كِتَابَهُ وَهُوَ الصَّادِقُ الْبَارُّ فِيهِ خَبْرُكُمْ وَ خَبْرٌ مَنْ قَبْلَكُمْ وَ خَبْرٌ مَنْ بَعْدَكُمْ وَ خَبْرُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَ لَوْ أَتَاكُمْ مَنْ يُخْبِرُكُمْ عَنْ ذَلِكَ لَتَعَجَّبْتُمْ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۹۹ : روایه ۳۳ - حضرت صادق (ع) فرمود: همانا خدای عزیز و جبار کتابش را بر شما

فرود فرستاد و او است راستگو و نیک خواه ، در آن کتاب است آگاهی از شما و آنانکه پیش از شما بودند، و آنانکه پس از شمایند، و آگاهی از آسمان و زمین ، و اگر کسی نزد شما آید و از آنها بشما آگاهی دهد هر آینه شما در شگفت شوید. ۴- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيِّدَانَ عَنْ أَبِي الْخَارُودِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنَا أَوَّلُ وَافِدٍ عَلَى الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ كِتَابُهُ وَ أَهْلُ بَيْتِي ثُمَّ أُمَّتِي ثُمَّ أَسْأَلُهُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ بِأَهْلِ بَيْتِي اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۰۰ : ۴۴- حضرت باقر (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: من نخستین کسی هستم که روز قیامت بر خدای عزیز جبار وارد شوم و با کتابش و اهل بیتم ، سپس اتمم (وارد شوند) پس از ایشان پیرسم چه کردید با کتاب خدا و اهل بیت من ؟. ۵- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ یَحْیَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَنَارٌ الْهُدَى وَ مَصَابِيحُ الدُّجَى فَلْيَجْلُجَلْ جَالٍ بَصِيرَةً وَ يَفْتَحْ لِلضِّيَاءِ نَظْرَهُ فَإِنَّ التَّفَكْرَ حَيَاةُ قَلْبِ الْبَصِيرِ كَمَا يَمْسِي فِي الْمُسْتَبِيرِ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۰۰ : ۵۵- حضرت صادق (ع) فرمود: همانا این قرآن (کتابی) است که در آن است جایگاه نور هدایت و چراغهای شب تار، پس شخص تیز بین باید که در آن دقت کند و برای پرتوش نظر خویش را بگشاید، زیرا که اندیشه کردن زندگانی دل بینا است ، چنانکه جویای روشنی است در تاریکی ها به سبب نور راه پیماید. ۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كَانَ فِي وَصِيَّتِهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَصْحَابَهُ اعْلَمُوا أَنَّ الْقُرْآنَ هُدَى النَّهَارِ وَ نُوْرُ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ عَلَى مَا كَانَ مِنْ جَهْدٍ وَ فَاقِهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۰۰ : ۶۶- امام صادق علیه السلام فرمود: در سفارش امیرالمؤمنین علیه السلام بیارانش بود که : بدانید همانا قرآن راهبر روز است و پرتو افکن شب تار اگر چه (آنکس که در صدد راهنمایی شدن و کسب نورش باشد) در سختی و ندرای باشد. (زیرا فقر و فاقه او را از آن باز ندارد بلکه رغبتشان را در اینباره افزون کنند از فیض (ره). ۷- عَلِيُّ بْنُ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ شَكَرًا رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ص وَ جَعَا فِي صِدْرِهِ فَقَالَ ص اسْتَشْفِ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَ شَفَاءٌ لِمَ افِي الصُّدُورِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۰۰ : ۷۷- حضرت صادق (ع) از پدراناش حدیث کند که مردی از درد سینه به پیغمبر (ص) شکایت کرد، حضرت (ص) فرمود: بوسیله قرآن شفا بجوی زیرا خدای عزوجل فرماید: (و این قرآن) شفاء است برای آنچه در سینه ها است)). (سوره یونس آیه ۵۷). ۸- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ الْخَشَّابِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا وَ اللَّهِ لَا يَرْجِعُ الْأَثَرُ وَ الْخِلَافَةُ إِلَى آلِ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ أَبَدًا وَ لَا إِلَى بَنِي أُمَيَّةَ أَبَدًا وَ لَا فِي وُلْدِ طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرِ أَبَدًا وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ نَبَدُوا الْقُرْآنَ وَ أَبْطَلُوا السُّنَنَ وَ عَطَّلُوا الْأَحْكَامَ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْقُرْآنُ هُدَى مِنَ الضَّلَالِ وَ بَيِّنَاتٌ مِنَ الْعَمَى وَ اسْتِيقَالَةٌ مِنَ الْعَثْرَةِ وَ نُورٌ مِنَ الظُّلْمَةِ وَ صِيَاءٌ مِنَ الْأَحْدَاثِ وَ عِصْمَةٌ مِنَ الْهَلَكَةِ وَ رُشْدٌ مِنَ الْغَوَايَةِ وَ بَيِّنَاتٌ مِنَ الْفِتَنِ وَ بَلَاغٌ مِنَ الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ وَ فِيهِ كَمَالٌ دِينِكُمْ وَ مَا عَدَلَ أَحَدٌ عَنِ الْقُرْآنِ إِلَّا إِلَى النَّارِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۰۱ : ۸۸- امام صادق علیه السلام فرمود: نه بخدا سوگند این امر خلافت هرگز در دودمان ابوبکر و عمر باز نگردد، و نه هرگز در بنی امیه ، و نه در فرزندان طلحه و زبیر باز آید، برای آنکه اینان قرآن را بیکسو نهادند، و سنتها را باطل کردند، و احکام (الهی) را تعطیل کرده (و مهمل گذاردند). و رسول خدا (ص) فرموده است : قرآن راهنمای گمراهی است و بینائی از هر کوری است ، و سبب گذشت از لغزشها است ، و روشنی در هر تاریکی است ، و در پیشامدها (و بدعتها) پرتوی است ، و نگاهدارنده از هر هلاکتی است و ره جوئی در هر گمراهی است ، و بیان کننده هر فتنه و اشتباهی است ، و انسانیرا از دنیا (ی پست بسعدتهای) آخرت رساند، و در آنست کمال دین شما، و هیچکس از قرآن رو گردان نشود جز بسوی دوزخ . ۹- حُمَيْدُ بْنُ زَيْدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ وَهَيْبِ بْنِ حَفْصِ بْنِ حَفْصِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ الْقُرْآنَ زَاَجِرٌ وَ أَمْرٌ يَأْتُرُ بِالْجَنَّةِ وَ يَزْجُرُ عَنِ النَّارِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۰۱ : ۹۹- ابوبصیر گوید: شنیدم حضرت صادق (ع) می فرمود: همانا قرآن بازدارنده و فرمان دهنده است . به بهشت فرمان دهد و از دوزخ باز دارد. ۱۰- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ سَعْدِ الْأَسَدِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أُعْطِيَتْ السُّورَةُ الطُّوَالُ مَكَانَ التَّوْرَةِ وَ أُعْطِيَتْ الْمُثَنِينَ مَكَانَ الْإِنْجِيلِ وَ أُعْطِيَتْ الْمُتَانِي مَكَانَ الزَّبُورِ وَ

فُضِّلَتْ بِالْمُفَصَّلِ ثَمَانٌ وَ سِتُونَ سُورَةً وَ هُوَ مُهَيَّمٌ عَلَى سَائِرِ الْكُتُبِ وَ التَّوْرَةُ لِمُوسَى وَ الْإِنْجِيلُ لِعِيسَى وَ الزَّبُورُ لِدَاوُدَ اَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۰۱ : روایه : ۱۰ ۱۰ - سعد اسکاف از رسول خدا (ص) حدیث کند که فرمود: بمن سوره های طولانی داده شده بجای تورات ، و سوره های صد آیه ای داده شده بجای انجیل . و سوره های مثانی (تفسیر آن بیاید) بمن داده شد بجای زبور، و سوره های مفصل (یعنی آیه کوتاه) را که شصت و هشت سوره است افزون بمن دادند و این قرآن نگهبان و گواه است بر کتابهای دیگر و تورات را از موسی علیه السلام است و انجیل از عیسی علیه السلام است و زبور از داود علیه السلام است .

شرح

شیخ طبرسی (ره) پس از نقل این حدیث بنا بر اختلاف روایات و تعبیرات گوید: سوره های طولانی بقره است و آل عمران و نساء و مائده و اعراف و انفال با توبه زیرا این دو سوره را قرین خوانند و از این روی میان آندو بسم الله فاصله نشده ، تا اینکه گوید: و اما مثانی آنهایی است که دنبال سوره های طولانی آمده و اول آنها سوره یونس و آخرشان سوره نحل است و آنها را مثانی (یعنی دومی) گفتند زیرا دومی و دنبال سوره های طولانی واقع شده و سوره های طولانی مبادی (و اولین) هستند و اینها مثانی (دومین). و برخی گفته اند مثانی همه سوره های قرآن است چه کوتاه باشند و چه طولانی و دراز.... و آنها را مثانی گویند چون امثال و حدود و فرائض در آنها دو بار ذکر شده ، و برخی گفته اند مقصود از مثانی سوره حمد است و این کلام از امامان ما علیهم السلام روایت شده . و اما سوره های صد آن سوره هایی است که حدود صد آیه یا کمی بیشتر و یا اندکی کمتر باشند و آنها هفت سوره است اول آنها سوره بنی اسرائیل و آخرشان سوره مؤ منون است . و اما سوره های مفصل از بعد از حامیم ها است (یعنی سوره هایی که اول آنها حم است) تا آخر قرآن . ۱۱- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ يَجِيءُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَحْسَنِ مَنْظُورٍ إِلَيْهِ صُورَةٌ فَيَمُرُّ بِالْمُسْلِمِينَ فَيَقُولُونَ هَذَا الرَّجُلُ مِنَّا فَيَجَاوِزُهُمْ إِلَى النَّبِيِّينَ فَيَقُولُونَ هُوَ مِنَّا فَيَجَاوِزُهُمْ إِلَى الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ فَيَقُولُونَ هُوَ مِنَّا حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى رَبِّ الْعِزَّةِ عَزَّ وَجَلَّ فَيَقُولُ يَا رَبِّ فَلَانُ بْنُ فُلَانٍ أَظْمَأْتُ هَوَاجِرَهُ وَ أَشْهَرْتُ لَيْلَهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَ فَلَانُ بْنُ فُلَانٍ لَمْ أَظْمِئْ هَوَاجِرَهُ وَ لَمْ أَشْهَرْ لَيْلَهُ فَيَقُولُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَذْخَلْتَهُمُ الْجَنَّةَ عَلَى مَنَازِلِهِمْ فَيَقُومُ فَيَتَّبِعُونَهُ فَيَقُولُ لِلْمُؤْمِنِ اقْرَأْ وَ ارْقُءْ قَالَ فَيَقْرَأُ وَ يَرْقِئُ حَتَّى يَبْلُغَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْهُمْ مَنْزِلَتَهُ الَّتِي هِيَ لَهُ فَيَنْزِلُهَا اَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۰۲ : روایه : ۱۱ ۱۱ - حضرت باقر علیه السلام فرمود: روز قیامت قرآن به بهترین صورت بیاید و بر مسلمین گذر کند آنها گویند: این مرد از ما است ، از آنان بگذرد و نزد پیمبران آید، آنها نیز گویند: از ما است ، از آنها نیز بگذرد و نزد فرشتگان مقرب آید آنان هم گویند: از ما است ، تا اینکه بدرگاه پروردگار عزت رسد و بگوید: پرورگار فلانکس پسر فلان را من در دنیا روزهای گرمش را بتشنگی کشانده و شبهایش را به بیداری ، و فلانکس پسر فلان را نه روزهایش را به تشنگی بردم و نه شبش را به بیداری ، پس خدای تبارک و تعالی فرماید: آنان را ببهشت ببر و در جایگاههای خودشان جای ده ، پس قرآن بر خیزد و آنان نیز دنبالش بروند، و بهر مؤ منی بگوید: قرآن بخوان و بالا برو، حضرت فرمود: پس هر کدام قرآن می خوانند و بالا می روند تا هر مردی از آنها بمنزلی که برای او مقرر شده برسد و در آن فرود آید. ۱۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَجْشُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الدَّوَاوِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ دِيْوَانٌ فِيهِ النَّعْمُ وَ دِيْوَانٌ فِيهِ الْحَسَنَاتُ وَ دِيْوَانٌ فِيهِ السَّيِّئَاتُ فَيَقَابَلُ بَيْنَ دِيْوَانِ النَّعْمِ وَ دِيْوَانِ الْحَسَنَاتِ فَتَشْتَعْرِقُ النَّعْمُ عَامَةً الْحَسَنَاتِ وَ يَبْقَى دِيْوَانُ السَّيِّئَاتِ فَيُدْعَى بِأَبْنِ آدَمَ الْمُؤْمِنِ لِلْحِسَابِ فَيَتَقَدَّمُ الْقُرْآنُ أَمَامَهُ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ فَيَقُولُ يَا رَبِّ أَنَا الْقُرْآنُ وَ هَذَا عَبْدُكَ الْمُؤْمِنُ قَدْ كَانَ يُتَعَبُ نَفْسُهُ بِتِلَاوَتِي وَ يُطِيلُ لَيْلَهُ بِتَرْتِيلِي وَ تَفِيضُ عَيْنَاهُ إِذَا تَهَجَّدَ فَأَرْضِيهِ كَمَا أَرْضَانِي قَالَ فَيَقُولُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ عَبْدِي ابْسُطْ يَمِينَكَ فَيَمْلُؤُهَا مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ وَ يَمْلَأُ شِمَالَهُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ ثُمَّ يُقَالُ هَذِهِ الْجَنَّةُ مُبَاحَةٌ لَكَ فَاقْرَأْ وَ اصْعُدْ فَإِذَا قَرَأَ آيَةً صَعِدَ دَرَجَةً اَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۰۲ : روایه : ۱۲ ۱۲ - یونس بن عمار گوید: که حضرت صادق علیه السلام فرمود: دفترها در

روز قیامت سه دفتر است: دفتری که نعمتها در آن ثبت شده، و دفتری که کارهای نیک در آنست، و دفتری که کارهای بد در آن ثبت است، پس دفتر نعمتها را با دفتر کارهای نیک برابر کنند، و نعمتها همه کارهای نیک را فراگیرد و در خود فرو برد، و دفتر کارهای بد بجا ماند پس آدمیزاده مؤمن را برای حساب بخوانند، و قرآن در بهترین صورتی پیش رویش در آید و گوید: بار پروردگارا من قرآنم و این بنده مؤمن تو است که خود را برای خواندن من بتعب می انداخت، و شب خود را با آهنگ خوش و هموار خواندن من دراز می کرد، و دیدگانش در هنگام نماز شب اشکریزان بود، چنانچه مرا خشنود ساختی او را هم خشنود کن، فرمود: پس خدای عزیز جبار فرماید: ای بنده من دست راست را باز کن و خداوند آنرا از رضوان خود و دست چپش را از رحمت خود پر کند، سپس باو گفته شود: این بهشت برای تو مباح است پس قرآن بخوان و بالا برو، پس هرگاه یک آیه بخواند یک درجه بالا رود.

توضیح

مجلسی (ره) گوید: شاید پر کردن دست راست و چپ کنایه از دو چندان کردن دفتر حسنات (کارهای نیک) و محو کردن دفتر سیئات باشد، یا کنایه از دادن نامه ورود بهشت بدست راستش و نامه برائت از دوزخ بدست چپش باشد یا مقصود از تمامی این کلمات تمثیل برای بیان منتهای اکرم و انعام خدای عزوجل می باشند. ۱۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسِمِيِّ جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ سَيْفِيَانَ بْنِ عَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحِشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِي وَ كَانَ ع إِذَا قَرَأَ مِ الْكِ يَوْمَ الدِّينِ يُكْرَرُهَا حَتَّى كَادَ أَنْ يَمُوتَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۰۳: روایه: ۱۳ ۱۳- زهري گوید: حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: اگر همه مردم که ما بین مشرق و مغرب هستند بمیرند من از تنهایی هراس نکنم پس از آنکه قرآن با من باشد، و آن حضرت علیه السلام شیوه اش این بود که هرگاه ((مالک یوم الدین)) را می خواند آنقدر آنرا تکرار می کرد که نزدیک بود بمیرد. ۱۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا جَمَعَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْأَوْلِينَ وَ الْأَخْرِينَ إِذَا هُمْ بِشَخْصٍ قَدْ أَقْبَلَ لَمْ يَرْقُطْ أَحْسَنُ صُورَةً مِنْهُ فَإِذَا نَظَرَ إِلَيْهِ الْمُؤْمِنُونَ وَ هُوَ الْقُرْآنُ قَالُوا هَذَا هَذَا أَحْسَنُ شَيْءٍ رَأَيْنَا فَإِذَا انْتَهَى إِلَيْهِمْ جَازَهُمْ ثُمَّ يَنْظُرُ إِلَيْهِ الشُّهَدَاءُ حَتَّى إِذَا انْتَهَى إِلَى آخِرِهِمْ جَازَهُمْ فَيَقُولُونَ هَذَا الْقُرْآنُ فَيَجُوزُهُمْ كُلَّهُمْ حَتَّى إِذَا انْتَهَى إِلَى الْمُرْسَلِينَ فَيَقُولُونَ هَذَا الْقُرْآنُ فَيَجُوزُهُمْ حَتَّى يَنْتَهَى إِلَى الْمَلَائِكَةِ فَيَقُولُونَ هَذَا الْقُرْآنُ فَيَجُوزُهُمْ ثُمَّ يَنْتَهَى حَتَّى يَقِفَ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ فَيَقُولُ الْجَبَّارُ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ ارْتِفَاعِ مَكَانِي لِأَكْرَمِ الْيَوْمِ مَنْ أَكْرَمَكَ وَ لَأَهْبِنَنَّ مَنْ أَهَانَكَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۰۳: روایه: ۱۴ ۱۴- اسحاق بن غالب گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: آنگاه که خداوند خلق اولین و آخرین را در قیامت جمع کند بناگاه شخصی را که خودش صورت ترا از او هرگز ندیده اند دیدار کنند که بسوی آنان آید، پس چون مؤمنان نظرشان بر او که همان قرآن است بیفتد گویند: این از ما است و این بهترین کسی است که ما او را دیده ایم، و چون از همه آنها بگذرد گویند: این قرآن است، پس از آنها هم بگذرد تا به پیمبران مرسل رسد آنها نیز گویند: این قرآن است، از آنها نیز بگذرد تا به فرشتگان رسد آنها گویند: این قرآن است، پس از آنها نیز بگذرد تا به سمت راست عرش رسد و آنجا بایستد، پس خدای جبار فرماید: بعزت و جلال خودم و ببلندی مقامم سوگند که البته امروز اکرام کنم (و گرامی دارم) آنکه تو را اکرام کرده است، و البته خوار کنم هر کس که تو را خوار کرده است.

باب فضیلت آنکس که قرآن را بکار بندد

بَابُ فَضْلِ حَامِلِ الْقُرْآنِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحُسَيْنِ الْفَارِسِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ

عَنْ أَبِي عَبِيدٍ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ أَهْلَ الْقُرْآنِ فِي أَعْلَى دَرَجَةٍ مِنَ الْأَدْمِيِّينَ مَا خَلَا النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ فَلَا تَسْتَضِعُوا أَهْلَ الْقُرْآنِ حُقُوقَهُمْ فَإِنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ لَمَكَانًا عَلِيًّا أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۰۴: روایه ۱۱۰۱ حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرمود است: همانا اهل قرآن در بلندترین درجات آدمیان هستند بجز پیمبران و مرسلین، پس حقوق اهل قرآن را اندک و کم می شمارید، زیرا برای ایشان از طرف خدای عزیز جبار مقام بلندی است. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَسَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْحَافِظُ لِلْقُرْآنِ الْعَامِلُ بِهِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبُرَّةِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۰۵: روایه ۲۲ حضرت صادق (ع) فرمود: حافظ قرآن که بدان عمل کند در آخرت رفیق با فرشتگان پیغامبرنده و نیکرفتار خداوند است. ۳- وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَاحِبَهُ فِي صُورَةٍ شَابِّ جَمِيلٍ شَاحِبِ اللَّوْنِ فَيَقُولُ لَهُ الْقُرْآنُ أَنَا الَّذِي كُنْتُ أَشْهَرْتُ لِيْلِكَ وَأَطْمَأْتُ هَوَاجِرَكَ وَأَجْفَمْتُ رِيْقَكَ وَأَسَلْتُ دَمْعَتَكَ أَوْوُلُ مَعَكَ حَيْثُمَا أُلْتُ وَكُلُّ تَاجِرٍ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَتِهِ وَأَنَا الْيَوْمَ لَكَ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَتِهِ كُلُّ تَاجِرٍ وَسَيَأْتِيكَ كِرَامِيَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَأَنْبِشِرْ فَيُؤْتَى بِتَاجٍ فَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ وَيُعْطَى الْأَمَانَ بِيَمِينِهِ وَالْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بِيَسَارِهِ وَيُكْسَى حُلَّتَيْنِ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ أَقْرَأْ وَأَزَقَهُ فَكَلِمًا قَرَأَ آيَةً صَعِدَ دَرَجَةً وَيُكْسَى أَبُوَاهُ حُلَّتَيْنِ إِنْ كَانَا مُؤْمِنَيْنِ ثُمَّ يُقَالُ لَهُمَا هَذَا لِمَا عَلَّمْتُمَا الْقُرْآنَ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۰۵: روایه ۳۳ و نیز فرمود، رسول خدا (ص) فرموده است: قرآن را بیاموزید زیرا که در روز قیامت قرآن در صورت زیبا که رنگ صورتش گشته باشد نزد خواننده خود آید و باو گوید: منم که شب تو را به بیداری پایان بردم، روزهای داغ تو را به تشنگی بسر آوردم، و آب دهانت را خشک کردم، و اشکت را روان ساختم، (اکنون) هر کجا بروی من هم با تو باشم، و هر تاجری (امروز) بدنبال تجارت خویش است (که در دنیا کرده است) و من امروز بسود تو در پس تجارت هر تاجری باشم، و بزودی کرامتی نیز از جانب خدای عزوجل بتو رسد پس شادمان باش، و (در این حال) تاجی بیاورند و بر سرش نهند، و امان نامه (از آتش دوزخ را) بدست راستش دهند، و فرمان جاوید بودن در بهشت را بدست چپش، و دو جامه بهشتی بوی بوشند، سپس باو گفته شود: بخوان و بالا برو، پس هر یک آیه را بخواند یکدرجه بالا رود، و پیدر و مادر او نیز دو جامه ببوشانند در صورتیکه مؤمن باشند، و بان دو گویند. این پاداش آن قرآنی است که بفرزندتان آموختید. ۴- ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ مِنْهَالِ الْقَصَابِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَهُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَدَمِهِ وَجَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبُرَّةِ وَكَانَ الْقُرْآنُ حَجِيزًا عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقُولُ يَا رَبِّ إِنَّ كُلَّ عَامِلٍ قَدْ أَصَابَ أَجْرَ عَمَلِهِ غَيْرَ عَامِلِي فَبَلِّغْ بِهِ أَكْرَمَ عَطَايَاكَ قَالَ فَيُكْسُوهُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ حُلَّتَيْنِ مِنْ حُلْلِ الْجَنَّةِ وَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجُ الْكِرَامَةِ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ هَلْ أَرْضَئِنَاكَ فِيهِ فَيَقُولُ الْقُرْآنُ يَا رَبِّ قَدْ كُنْتُ أَرْغَبُ لَهُ فِيمَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا فَيُعْطَى الْأَمَانَ بِيَمِينِهِ وَالْخُلْدَ بِيَسَارِهِ ثُمَّ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَيُقَالُ لَهُ أَقْرَأْ وَأَضِعْ دَرَجَةً ثُمَّ يُقَالُ لَهُ هَلْ بَلَّغْنَا بِهِ وَأَرْضَئِنَاكَ فَيَقُولُ نَعَمْ قَالَ وَمَنْ قَرَأَهُ كَثِيرًا وَتَعَاهَدَهُ بِمَشَقَّةٍ مِنْ شِدَّةٍ حَفِظَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَجْرَ هَذَا مَرَّتَيْنِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۰۵: روایه ۴۴ حضرت صادق (ع) فرمود: هر که در حال جوانی قرآن بخواند و با ایمان هم باشد قرآن با گوشت و خونش بیامیزد، و خدای عزوجل او را با فرشتگان پیغام برنده و نیکرفتارش رفیق کند، و قرآن برای او در روز قیامت پرده و مانعی از آتش باشد و گوید: بار پروردگارا هر کار گری بمزد کار خویشتن رسیده جز کار گر من، پس گرمی ترین عطاهای خود را باو برسان، فرمود: پس خدای عزیز و جبار دو جامه از جامه های بهشتی باو ببوشانند و بر سرش تاج کرامت نهاده باشد، سپس بقرآن گفته شود: آیا ما تو را درباره این شخص خشنود کردیم؟ قرآن گوید: بار پروردگارا من برتر از این درباره او میل داشتم، پس نامه امان (از دوزخ را) بدست راستش دهند، و فرمان جاویدان ماندن در بهشت را در دست چپش گذارند و وارد بهشت گردد، پس باو گفته شود: بخوان (قرآنرا) و یکدرجه بالا برو، سپس به قرآن گویند: آیا آنچه تو خواستی باو رساندیم و تو را خشنود کردیم؟ گوید: آری، حضرت فرمود: هر کس قرآن را بسیار بخواند و با اینکه حفظ آن (بر او) دشوار است آنرا به ذهن خویش بسپارد خدای عزوجل دو بار پاداش آنرا باو بدهد. ۵- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَحَمِيدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ

الْخَشَابِ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يُوسُفَ عَنْ مُعَاذِ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالتَّخَشُّعِ فِي السَّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ بِالصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ لِحَامِلِ الْقُرْآنِ ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَا حَامِلَ الْقُرْآنِ تَوَاضِعْ بِهِ يَزْفِعُكَ اللَّهُ وَلَا تَعَزَّزْ بِهِ فَيَذَلَّكَ اللَّهُ يَا حَامِلَ الْقُرْآنِ تَزَيَّنْ بِهِ لِلَّهِ يَزِيْنُكَ اللَّهُ بِهِ وَلَا تَزَيَّنْ بِهِ لِلنَّاسِ فَيَسِيْبُكَ اللَّهُ بِهِ مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فَكَأَنَّمَا أُدْرِجَتْ التُّبُوهُ بَيْنَ جَنْبَيْهِ وَلَكِنَّهُ لَمَّا يُوحَى إِلَيْهِ وَمَنْ جَمَعَ الْقُرْآنَ فَنَوَّلَهُ لِمَا يَجْهَلُ مَعَ مَنْ يَجْهَلُ عَلَيْهِ وَلَا يَعْضُبُ فِيمَنْ يَعْضُبُ عَلَيْهِ وَلَا يَحِدُّ فِيمَنْ يَحِدُّ وَلَكِنَّهُ يَغْفُو وَيَصْفَحُ وَيَغْفِرُ وَيَعْلَمُ لِعَظِيمِ الْقُرْآنِ وَمَنْ أُوتِيَ الْقُرْآنَ فَظَنَّ أَنَّ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ أُوتِيَ أَفْضَلَ مِمَّا أُوتِيَ فَقَدْ عَظَّمَ مَا حَقَّرَ اللَّهُ وَحَقَّرَ مَا عَظَّمَ اللَّهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۰۶ : روايه : ۵۵ - امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: همانا سزاوارترین مردمان بترس از خدا در پنهان و عیان آنکس است که قرآن را در بر دارد، و هر آینه سزاوارترین مردمان در پنهان و آشکار بنماز خواندن و روزه گرفتن آنکس است که قرآن را در بر دارد، سپس باواز بلند فرمود: ای دارنده قرآن بوسیله آن فروتنی پیشه کن تا خدایت بالا برد، و بدان وسیله تکبر ورزی و عزت طلبی نکن که خدا خوار و زبونت کند، ای در بر دارنده قرآن برای خدا خود را بدان بیاری تا خدایت بدان بیاراید و با قرآن برای مردمان خود آرائی نکن که خدایت ترا بدان زشت کند، هر که قرآن را (با تدبر و فهمیدن) ختم کند گویا نبوت را در دل خود جا داده ولی باو وحی نمی رسد، و هر که قرآن را آنطور که شاید فراهم کند (چنین کسی) در برابر آنکس که با او نادانی کند (بردباری ورزد چون او) نادانی نکند، و در برابر کسی که بر او خشم گیرد (شکيائي ورزد و) و با هر کس که با او تندی کند تندی نکند، ولی بگذرد و ندیده گیرد و بیاورد و حلم ورزد بخاطر بزرگ داشت قرآن، و هر که قرآن بدو داده شود و باز گمان کند که بیک تن از مردم بهتر از آنچه او دارد چیزی داده اند آنکس بزرگ دانسته آنچه را خدا کوچک شمرده، و کوچک دانسته آنچه را خداوند بزرگ شمرده است. ۶- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ قَالَ حَدَّثَنَا صَالِحُ الْقَمَّاطُ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ النَّاسُ أَرْبَعَةٌ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ وَمَا هُمْ فَقَالَ رَجُلٌ أُوتِيَ الْإِيمَانَ وَلَمْ يُؤْتِ الْقُرْآنَ وَرَجُلٌ أُوتِيَ الْقُرْآنَ وَلَمْ يُؤْتِ الْإِيمَانَ وَرَجُلٌ أُوتِيَ الْقُرْآنَ وَالْإِيمَانَ وَرَجُلٌ لَمْ يُؤْتِ الْقُرْآنَ وَلَا الْإِيمَانَ قَالَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَسَّرَ لِي حَالَهُمْ فَقَالَ أَمَّا الَّذِي أُوتِيَ الْإِيمَانَ وَلَمْ يُؤْتِ الْقُرْآنَ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ التَّمْرَةِ طَعْمُهَا حُلْوٌ وَلَا رِيحَ لَهَا وَأَمَّا الَّذِي أُوتِيَ الْقُرْآنَ وَلَمْ يُؤْتِ الْإِيمَانَ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْمَاسِ رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا مُرٌّ وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ الْقُرْآنَ وَالْإِيمَانَ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْأُتْرَجِ رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا طَيِّبٌ وَأَمَّا الَّذِي لَمْ يُؤْتِ الْإِيمَانَ وَلَا الْقُرْآنَ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْحَنْظَلَةِ طَعْمُهَا مُرٌّ وَلَا رِيحَ لَهَا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۰۷ : روايه : ۶۶ ابان تغلب از امام صادق عليه السلام حدیث کند که فرمود: مردم بر چهار گونه هستند، من عرض کردم: فدایت شوم آنها کیانند؟ فرمود: یکی مردی که ایمان دارد ولی قرآن باو داده نشده. (دیگر) مردی که قرآن را دارد ولی ایمان ندارد، (سوم) مردی که هم قرآن را باو داده اند و هم ایمان را، (چهارم) مردی که نه قرآن را دارا است و نه ایمان دارد، عرض کردم: قربانت گردم برای من حال اینها را بیان و شرح فرمائید، فرمود: اما آنکه ایمان دارد ولی قرآن بدو داده نشده چون میوه (یا خرما) ایست که مزه اش شیرین است ولی بو ندارد، و اما آنکس که قرآن را دارا است ولی ایمان ندارد چون برگ درخت مورد است که بویش خوش ولی مزه اش تلخ است، و اما آنکس که هم قرآن را دارا است و هم ایمان دارد چون ترنج است که هم خوشبو است و هم خوش مزه، و اما آنکس که نه قرآن باو داده شده و نه ایمان مانند هندوانه بوجهل است که نه بو دارد و مزه اش نیز تلخ است. ۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسِمِيِّ جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ سَيْفِيَانَ بْنِ عُبَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ قَالَ الْحَالُ الْمُرْتَجِلُ قُلْتُ وَمَا الْحَالُ الْمُرْتَجِلُ قَالَ فَتِيحُ الْقُرْآنِ وَ خَتْمُهُ كُلَّمَا جَاءَ بِأَوَّلِهِ اذْتَحَلَ فِي آخِرِهِ وَقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فَرَأَى أَنَّ رَجُلًا أُعْطِيَ أَفْضَلَ مِمَّا أُعْطِيَ فَقَدْ صَغَّرَ عَظِيمًا وَعَظَّمَ صَغِيرًا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۰۷ : روايه : ۷

۷ زهري گوید: بحضرت علی بن الحسین علیهما السلام عرض کردم: کدام عمل بهتر است؟ فرمود: عمل آنکس که فرود آید و کوچ کند، عرض کردم: او کیست (و یعنی چه؟) فرمود: قرآن را باز کند (و خواندش را آغاز کند) و بانجام رساند و هر زمان که از

اولش در آید باخروش کوچ کند، و فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: هر کس که خدا قرآن باو داد و چنان پندارد که بمردی بهتر از او چیزی داده اند خیر بزرگی را کوچک شمرده و کوچکی را بزرگ دانسته است. ۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ سَيْلِمَانَ بْنِ رُشَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَهُوَ غَنِيٌّ وَ لَا فَقْرَ بَعْدَهُ وَ إِلَّا مَا بِهِ غَنَىٰ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۰۸ : روایه : ۸۸- معاویه بن عمار گوید: امام صادق علیه السلام بمن فرمود: هر که قرآن بخواند او بی نیاز شود و نیازی پس از آن نیست، و گرنه (اگر قرآن بی نیازش نکند) هیچ چیز او را بی نیاز نکند. ۹- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا مَعْشَرَ قُرَّاءِ الْقُرْآنِ اتَّقُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِيمَا حَمَلَكُمُ مِنْ كِتَابِهِ فَإِنِّي مَسْئُولٌ وَ إِنكُمْ مَسْئُولُونَ إِنِّي مَسْئُولٌ عَنْ تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ وَ أَمَا أَنْتُمْ فَتَسْأَلُونَ عَمَّا حَمَلْتُمْ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّتِي أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۰۸ : روایه : ۹۹ حضرت باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرموده: ای گروه قرآن خوانان از خدای عزوجل بپرهیزید در آنچه از کتاب خود بشما داده است زیرا که من مسئولم و شما هم مسئول هستید، من از رساندن و تبلیغ رسالت مسئولم، و شما از آنچه از قرآن و سنت من در بردارید مسئول هستید. ۱۰- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَيْلِمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا مَعْشَرَ قُرَّاءِ الْقُرْآنِ عِلْمٌ فِي قَلْبِهِ لِيَرْفَعَهُ اللَّهُ بِهِ مِنْ دَرَجَاتِهِ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى قَدْرِ آيَاتِ الْقُرْآنِ يُقَالُ لَهُ أَقْرَأُ وَ أَرْقُ فَيَقْرَأُ ثُمَّ يَرْقَى قَالَ حَفْصٌ فَمَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَشَدَّ حَوْفًا عَلَى نَفْسِهِ مِنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ لَا أَرْجَى النَّاسِ مِنْهُ وَ كَانَتْ قِرَاءَتُهُ حَزْنًا فَإِذَا قَرَأَ فَكَأَنَّهُ يُحَاطَبُ إِنْسَانًا أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۰۸ : روایه : ۱۰۱۰ حفص گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم که بمردی می فرمود: آیا ماندن در دنیا را دوست داری، عرض کرد: آری، فرمود: برای چه؟ عرض کرد: برای خواندن قل هو الله احد، حضرت سکوت فرمود: و پس از ساعتی بمن فرمود: ای حفص هر که از دوستان و شیعیان ما بمیرد و قرآن را خوب نداند در قبر باو یاد دهند تا خداوند بدان وسیله درجه اش را بالا برد زیرا درجات بهشت برابر با آیات قرآن است باو گفته شود: بخوان و بالا برو، پس می خواند و بالا می رود، حفص گوید: من احدی را ندیدم که بر خود بیمناک تر باشد از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام و نه امیدوارتر از او دیدم، و قرآن را محزون (و با ناله) می خواند، و هنگامی که قرآن می خواند گویا با انسانی روبرو سخن گوید. ۱۱- عَلِيُّ بْنُ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَمَلَهُ الْقُرْآنَ عَرَفَاءَ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ الْمَجْتَهِدُونَ قَوَادِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ الرُّسُلُ سَادَةُ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۰۹ : روایه : ۱۱۱۱ حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: حاملین قرآن نمایندگان و سرپرستان اهل بهشتند، و مجتهدان جلو داران اهل بهشتند، و پیامبران آقایان اهل بهشتند.

باب کسیکه بسختی قرآن را یاد گیرد

بَابُ مَنْ يَتَعَلَّمُ الْقُرْآنَ بِمَشَقَّةٍ ۱- عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الَّذِي يُعَالِجُ الْقُرْآنَ وَ يَحْفَظُهُ بِمَشَقَّةٍ مِنْهُ وَ قَلْبُهُ حَفِظَ لَهُ أَجْرَانِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۰۹ : روایه : ۱۱۱ فضیل بن یسار گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: کسی که درباره قرآن رنج کشد و بسختی و کم حافظه گیش آنرا حفظ کند دو اجر دارد. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَثُورِ بْنِ يُونُسَ عَنِ الصَّبَّاحِ بْنِ سَيَابَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ شُدِّدَ عَلَيْهِ فِي الْقُرْآنِ كَانَ لَهُ أَجْرَانِ وَ مَنْ يُسَّرَ عَلَيْهِ كَانَ مَعَ الْأَوَّلِينَ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۰۹ : روایه : ۲۲ صباح بن سیابه گوید: شنیدم که از حضرت صادق علیه السلام می فرمود: کسی که بسختی قرآن را یاد گیرد دو اجر دارد و آنکس که باسانی یاد گیرد با اولین است. توضیح: مجلسی (ره) گوید: شاید مقصود از اولین آن کسانی باشند که در ایمان بخدا و رسول خدا (ص) پیشی جستند. ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ

سَلِيمِ الْفَرَاءِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ لَمَّا يَمُوتَ حَتَّى يَتَعَلَّمَ الْقُرْآنَ أَوْ يَكُونَ فِي تَعْلِيمِهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۰۹ : روایه ۳۳ حضرت صادق علیه السلام فرمود : برای مومن شایسته است که نمیرد تا قرآن را یاد گیرد یا در کار یاد گرفتنش باشد .

باب کسیکه قرآن را حفظ کرده سپس فراموش کند

بَابُ مَنْ حَفِظَ الْقُرْآنَ ثُمَّ نَسِيَهُ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ ثَعْلَبِيٍّ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ يَعْقُوبَ الْأَحْمَرِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنِّي كُنْتُ قَرَأْتُ الْقُرْآنَ فَفَلَّتْ مِنِّي فَادْعُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُعَلِّمَنِيهِ قَالَ فَكَأَنَّهُ فَرَعَ لِذَلِكَ فَقَالَ عَلَّمَكَ اللَّهُ هُوَ وَإِنَّا جَمِيعاً قَالَ وَ نَحْنُ نَحْوُ مِنْ عَشْرِهِ ثُمَّ قَالَ السُّورَةُ تَكُونُ مَعَ الرَّجُلِ قَدْ قَرَأَهَا ثُمَّ تَرَكَهَا فَتَأْتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَحْسَنِ صُورِهِ وَ تَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَيَقُولُ مَنْ أَنْتَ فَتَقُولُ أَنَا سُورَةُ كَذَا وَ كَذَا فَلَوْ أَنَّكَ تَمَسَّكَتَ بِي وَ أَخَذْتَ بِي لَأَنْزَلْتُكَ هَذِهِ الدَّرَجَةَ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ فَلَانَّ قَارِئٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ لِيَطْلُبَ بِهِ الدُّنْيَا وَ لَا خَيْرَ فِي ذَلِكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ لِيَتَنَفَّعَ بِهِ فِي صِلَاتِهِ وَ لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۰۹ : روایه ۱۱ یعقوب احمر گوید: بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم : فدایت شوم من قرآن را خوانده ام ولی از ذهنم رفته است دعا کنید که خداوند آنرا بمن بیاموزد، گوید: آنحضرت از این طلب که من خدمتش عرض کردم ناراحت شد و فرمود: خداوند آنرا به تو و ما همگی یاد دهد گوید: ما نزدیک ده نفر بودیم سپس فرمود: سوره ای که مردی می خواند با اوست ناگاهی که آنرا واگذارد، پس روز قیامت در زیباترین صورت نزدش آید و بر او سلام کند آنمرد گوید: تو کیستی ؟ گوید: من فلان سوره ام و اگر تو بمن چسبیده بودی و نگاهم داشته بودی تو را در این درجه فرود می آوردم ، پس بر شما باد بملازمت قرآن ، سپس فرمود: برخی از مردمند که قرآن خوانند که گفته شود: فلانکس قاری قرآن است ، و برخی قرآن می خوانند برای (سود جوئی) و بدست آوردن دنیا و خیری در اینها نیست و برخی هستند که قرآن خوانند تا از آن در نمازشان و در شب و روزشان منتفع شوند.

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الْمَعْرَاءِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ نَسِيَ سُورَةً مِنَ الْقُرْآنِ مِثْلَتْ لَهُ فِي صُورِهِ حَسَنَةً وَ دَرَجَةً رَفِيعَةً فِي الْجَنَّةِ فَإِذَا رَأَاهَا قَالَ مَا أَنْتَ مَا أَحْسَنَ نِكَ لِيَتَنَفَّعَ لِي فَيَقُولُ أَمَا تَعْرِفُنِي أَنَا سُورَةُ كَذَا وَ كَذَا وَ لَوْ لَمْ تَنْسِنِي رَفَعْتُكَ إِلَى هَذَا أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۱۰ : روایه ۲۲ حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که سوره ای از قرآن را فراموش کند آن سوره در بهشت بصورتی زیبا و مقامی بلند در برابرش نمودار گردد و چون او را ببیند گوید: تو کیستی وه که چه اندازه زیبایی کاش تو از آن من بودی ؟ گوید: آیا مرا نشناسی ؟ من فلان سوره ام و اگر تو مرا فراموش نکرده بودی باین درجه تو را می رساندم ؟

۳- ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ يَعْقُوبَ الْأَحْمَرِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ عَلِيَّ دِينًا كَثِيرًا وَقَدْ دَخَلَنِي مَا كَانَ الْقُرْآنَ يَتَفَلَّتْ مِنِّي فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الْقُرْآنُ الْقُرْآنُ إِنَّ الْآيَةَ مِنَ الْقُرْآنِ وَ السُّورَةُ لَتَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى تَصْعَدَ أَلْفَ دَرَجَةٍ يَعْنِي فِي الْجَنَّةِ فَتَقُولُ لَوْ حَفِظْتَنِي لَبَلَّغْتَ بِكَ هَاهُنَا أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۱۱ : روایه ۳۳ یعقوب احمر گوید: بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم : من بدهکاری زیادی دارم و باندازه ای در ناراحتی و اندوه هم که قرآن از ذهنم رفته است ؟ حضرت صادق علیه السلام فرمود: قرآن ، قرآن : همانا یک آیه از قرآن و یکسوره از آن روز قیامت بیاید تا هزار درجه بالا رود یعنی در بهشت پس گوید: اگر مرا نگهداشته بودی و حفظ می کردی تو را بدین مقام می رسانیدم .

۴- حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَمِيعاً عَنْ مُحَسِّنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَانَ يَعْلَمُ السُّورَةَ ثُمَّ نَسِيَهَا أَوْ تَرَكَهَا وَ دَخَلَ الْجَنَّةَ أَشْرَفَتْ عَلَيْهِ مِنْ فَوْقٍ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ فَتَقُولُ تَعْرِفُنِي فَيَقُولُ لَمَّا فَتَقُولُ أَنَا سُورَةُ كَذَا وَ كَذَا لَمْ تَعْمَلْ بِي وَ تَرَكَتَنِي أَمَا وَاللَّهِ لَوْ عَمِلْتُ بِي لَبَلَّغْتُ بِكَ هَذِهِ الدَّرَجَةَ وَ أَشَارَتْ بِيَدِهَا إِلَى فَوْقِهَا أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۱۱ : روایه ۴۴ ابن ابی یعفور گوید: شنیدم حضرت صادق (ع) می فرمود: هر آینه

مردی که سوره ای را بداند و سپس آنرا فراموش کند یا واگذارد و وارد بهشت شود آن سوره از سوی بالا با زیباترین صورتی باو سر کشد و بگوید: مرا می شناسی؟ گوید: نه، گوید: من فلان سوره هستم مرا بکار نیستی و رهایم کردی، هان بخدا سوگند اگر مرا بکار بسته بودی تو را باین درجه می رساندم و با دست ببالای سرش اشاره کند. ۵- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْحَجَّاجِ الْخُشَّابِ عَنْ أَبِي كَهْمَسِ الْهَيْثَمِ بْنِ عُبَيْدٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ قَرَأَ الْقُرْآنَ ثُمَّ نَسِيَهُ فَرَدَّدْتُ عَلَيْهِ ثَلَاثًا أَعَلَيْهِ فِيهِ حَرْجٌ قَالَ لَا أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۱۱ : روایه ۵۵ ابو کهمس گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم از مردی که قرآن خوانده و سپس فراموش کند و تا سه بار گفتم؟ آیا بر او باکی هست؟ فرمود: نه. ۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدِ جَمِيعًا عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنِ يَعْقُوبِ الْأَحْمَرِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّهُ أَصَابَتْنِي هُمُومٌ وَأَشْيَاءُ لَمْ يَتَّقِ شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا وَقَدْ تَفَلَّتْ مِنِّي مِنْهُ طَائِفَةٌ حَتَّى الْقُرْآنِ لَقَدْ تَفَلَّتْ مِنِّي طَائِفَةٌ مِنْهُ قَالَ فَفَرَعَ عِنْدَ ذَلِكَ حِينَ ذَكَرْتُ الْقُرْآنَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَنْسِي السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ فَتَأْتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى تُشْرِفَ عَلَيْهِ مِنْ دَرَجَةٍ مِنْ بَعْضِ الدَّرَجَاتِ فَتَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ فَيَقُولُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ مَنْ أَنْتِ فَتَقُولُ أَنَا سُورَةٌ كَذَا وَ كَذَا ضَيَعْتَنِي وَ تَرَكْتَنِي أَمَا لَوْ تَمَسَّكَتْ بِي بَلَعْتَ بِكَ هَذِهِ الدَّرَجَةَ ثُمَّ أَشَارَ بِأَصْبَعِهِ ثُمَّ قَالَ عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَتَعَلَّمُوهُ فَإِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَعَلَّمُ الْقُرْآنَ لِيُقَالُ فَلِمَانَ قَارِئٌ وَمِنْهُمْ مَنْ يَتَعَلَّمُهُ فَيَطْلُبُ بِهِ الصَّوْتِ فَيُقَالُ فَلِمَانَ حَسَنُ الصَّوْتِ وَ لَيْسَ فِي ذَلِكَ خَيْرٌ وَمِنْهُمْ مَنْ يَتَعَلَّمُهُ فَيَقُومُ بِهِ فِي لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ لَمَا يَبِيءُ إِلَى مَنْ عَلِمَ ذَلِكَ وَ مَنْ لَمْ يَعْلَمْهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۱۱ : روایه ۶۶ یعقوب احمر گوید: بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم: قربانت گردم هر آینه بمن اندوهها و ناراحتیهائی رسیده که چیزی از خیر و نیکی برابم نگذارده، و همه را از کفم ربوده تا بدانجا که قسمتی از قرآن را از یادم برده، گوید: آنحضرت از این جریان که گفتم: چون بنام قرآن رسیدم ناراحت شد سپس فرمود: همانا مرد سوره ای از قرآن را فراموش کند پس روز قیامت نزدش آید تا از برخی از درجه های بهشت باو سر کشد و گوید: سلام علیک، گوید: و علیک السلام تو کیستی؟ گوید: من فلان سوره هستم که مرا ضایع گذاری و رها ساختی، آگاه باش که اگر به من چسبیده بودی تو را باین درجه می رساندم سپس با انگشت اشاره کرده فرمود: بر شما باد بقرآن پس بیاموزید آنرا، زیرا برخی از مردم هستند که قرآن را بیاموزند که گفته شود: فلانکس قرآن خوان است، و برخی برای آوازه خوانی آنرا یاد گیرند که بگویند: فلانی خوش صدا است، و در اینها خیری نیست، و برخی هستن که آنرا یاد گیرند و دستورات آنرا در شب و روز انجام دهند، و توجه ندارند که کسی بداند یا نداند.

باب در خواندن قرآن

بَابُ فِي قِرَاءَتِهِ ۱- عَلِيُّ عَنِ أَبِيهِ عَنِ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ فَقَدْ يَتَّبِعِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَأَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۱۲ : روایه ۱۱ حضرت صادق علیه السلام فرمود: قرآن عهد خداوند و فرمان او است بر خلقش پس سزاوار است برای شخص مسلمان که در این عهد و فرمان خدا نظر افکند و روزی پنجاه آیه از آن بخواند. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنِ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ آيَاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنٌ فَكُلَّمَا فَتِحَتْ خِزَانَةٌ يَتَّبِعِي لَكَ أَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۱۲ : روایه ۲۲ زهري گوید: از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام شنیدم که می فرمود: آیه های قرآن گنجینه هائی است، پس هر گاه در یک گنجینه را گشودی شایسته است که بدانچه در آن است نظری بیفکنی.

باب خانه هایی که در آنها قرآن خوانده شود

بَابُ الْبُيُوتِ الَّتِي يُقْرَأُ فِيهَا الْقُرْآنُ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ لَيْثِ بْنِ أَبِي

اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ حَسَنَةٌ وَإِنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ لَيْلًا صِلَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ حَتَّى يُصْبِحَ وَإِنْ خَتَمَهُ نَهَارًا صِلَتْ عَلَيْهِ الْحَفَظَةُ حَتَّى يُمَسِّيَ وَكَانَتْ لَهُ دَعْوَةٌ مُجَابَةٌ وَكَانَ خَيْرًا لَهُ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ قُلْتُ هَذَا لِمَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَمَنْ لَمْ يَقْرَأْ قَالَ يَا أَخَا بَنِي أَسَدٍ إِنَّ اللَّهَ جَوَادٌ مَا جِدُّ كَرِيمٌ إِذَا قَرَأَ مَا مَعَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ ذَلِكَ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۱۴ : روایه ۳۳ : بشر بن غالب اسدی از حضرت حسین بن علی علیهما السلام حدیث کند که فرمود: هر کس یک آیه از کتاب عزوجل را در نمازش در حال ایستاده بخواند در برابر هر حرفی خداوند صد حسنه برایش بنویسد، و اگر در غیر از نماز بخواند بهر حرفی ده حسنه بنویسد، و اگر قرآن را گوش دهد بهر حرفی یک حسنه برایش بنویسد، و اگر قرآن را شبانه ختم کند فرشتگان تا صبح برای او رحمت فرستند، و اگر روز آنرا ختم کند تا شام فرشتگان نگهبان (در روز) بر او رحمت فرستند، و یک دعای مستجاب شده نزد خداوند دارد، (و این دعا یا ختم قرآن) برای او بهتر است از آنچه میان زمین و آسمان است، گوید: من عرض کردم: این پاداش آنکسی است که همه قرآن را بخواند و اگر کسی همه آنرا نخواند (چه پاداشی دارد)؟ فرمود: ای برادر اسدی خداوند بخشنده و بزرگوار و کریم است هر چه از قرآن که بلد باشد و بخواند خداوند این پاداش را باو می دهد. ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ مَادٍ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَكَّةَ مِنْ جُمُعَةٍ إِلَى جُمُعَةٍ أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَكْثَرَ وَخَتَمَهُ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ كُتِبَ لَهُ مِنَ الْمَاجِرِ وَالْحَسَنَاتِ مِنْ أَوَّلِ جُمُعَةٍ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا إِلَى آخِرِ جُمُعَةٍ تَكُونُ فِيهَا وَإِنْ خَتَمَهُ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ فَكَذَلِكَ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۱۵ : روایه ۴۴ : حضرت باقر علیه السلام فرمود: هر که در مکه قرآن را از این جمعه تا جمعه دیگر ختم کند یا در کمتر از این زمان یا بیشتر باشد ولی ختم و پایانش در روز جمعه باشد برای او اجر و حسنه نوشته شود از اولین جمعه ای که در دنیا بوده تا آخرین جمعه ای که در دنیا هست، و اگر در روزهای دیگر نیز ختم کند چنین است (و این اجر برای او هست). ۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعًا عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلَةٍ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ وَ مَنْ قَرَأَ خَمْسِينَ آيَةً كُتِبَ مِنَ الذَّاكِرِينَ وَ مَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْقَانِتِينَ وَ مَنْ قَرَأَ مِائَتِي آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْخَاشِعِينَ وَ مَنْ قَرَأَ ثَلَاثَ مِائَةٍ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْفَائِزِينَ وَ مَنْ قَرَأَ خَمْسِينَ مِائَةً كُتِبَ مِنَ الْمُجْتَهِدِينَ وَ مَنْ قَرَأَ أَلْفَ آيَةٍ كُتِبَ لَهُ فِنْطَارٌ مِنْ تَبْرِ الْفِنْطَارِ خَمْسَةَ عَشَرَ أَلْفَ مِثْقَالٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ الْمِثْقَالُ أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ قِيرَاطًا أَصْغَرُهَا مِثْلُ جَبَلِ أُحُدٍ وَ أَكْبَرُهَا مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۱۵ : روایه ۵۵ : حضرت باقر علیه السلام فرمود: که رسول خدا (ص) فرموده: هر کس در یک شب ده آیه از قرآن بخواند از غالفین نوشته نشود، و هر کس پنجاه آیه بخواند در زنده ذاکرین نوشته شود و هر کس صد آیه بخواند در زمره قانتین نوشته شود، و هر کس دویست آیه بخواند از خاشعین نوشته شود، و هر که سیصد آیه بخواند از فائزین نوشته شود، و هر که پانصد آیه بخواند از جمله مجتهدین نوشته شود، و هر که هزار آیه بخواند برای او (ثواب انفاق) یک فنطار از طلا نوشته شود و فنطار پانزده هزار مثقال طلا است، که هر مثقالی بیست و چهار قیراط است که کوچکترین آنها باندازه کوه احد و بزرگترین آنها باندازه آنچه میان زمین و آسمان است. ۶- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ وَ قَدْ رَوَى هَذَا الْحَدِيثُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ اسْتَمَعَ حَرْفًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ غَيْرِ قِرَاءَةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً وَ مَحَا عَنْهُ سَيِّئَةٌ وَ رَفَعَ لَهُ دَرَجَةً وَ مَنْ قَرَأَ نَظْرًا مِنْ غَيْرِ صَوْتٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ حَسَنَةً وَ مَحَا عَنْهُ سَيِّئَةٌ وَ رَفَعَ لَهُ دَرَجَةً وَ مَنْ تَعَلَّمَ مِنْهُ حَرْفًا ظَاهِرًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَ مَحَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ وَ رَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ قَالَ لَا أَقُولُ بِكُلِّ آيَةٍ وَ لَكِنْ بِكُلِّ حَرْفٍ بَاءٍ أَوْ تَاءٍ أَوْ شَبَّهَيْهِمَا قَالَ وَ مَنْ قَرَأَ حَرْفًا ظَاهِرًا وَ هُوَ جَالِسٌ فِي صَلَاتِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهِ خَمْسِينَ حَسَنَةً وَ مَحَا عَنْهُ خَمْسِينَ سَيِّئَةً وَ رَفَعَ لَهُ خَمْسِينَ دَرَجَةً وَ مَنْ قَرَأَ حَرْفًا وَ هُوَ قَائِمٌ فِي صَلَاتِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ مِائَةَ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ مِائَةَ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ مِائَةَ دَرَجَةٍ وَ مَنْ خَتَمَهُ كَانَتْ لَهُ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ مُؤَخَّرَةٌ أَوْ مُعَجَّلَةٌ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ خَتَمَهُ كُلَّهُ قَالَ خَتَمَهُ كُلَّهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۱۶ : روایه ۶۶ : محمد بن بشیر از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام حدیث کند و (راوی حدیث یعنی

منصور) گوید: و این حدیث از حضرت صادق علیه السلام نیز روایت شده که فرمود: هر کس یک حرف از قرآن را گوش کند فقط گر چه نخواند، خداوند برای او یک حسنه بنویسد و یک گناه از او محو کند و یکدرجه برایش بالا برد، و هر کس با نگاه و بدون صوت و تلفظ آنرا بخواند، برایش بهر حرفی حسنه ای بنویسد و گناهی از او محو کند و درجه او بالا برد، و هر کس یک حرف ظاهر از آنرا بیاموزد خداوند برایش ده حسنه بنویسد و ده گناه از او محو کند و ده درجه برایش بالا برد، فرمود: نمی گویم بهر آیه بلکه بهر حرفی چون باء. تاء. یا مانند اینها، و هر کس یک حرف ظاهر آنرا در نماز در حال نشسته بخواند خداوند برای او پنجاه حسنه بنویسد و پنجاه گناه از او محو کند و پنجاه درجه برای او بالا برد، و هر کس یک حرف از آن در حال ایستاده در نمازش بخواند خداوند در برابر یک حرف صد حسنه برایش بنویسد و صد گناه از او محو کند و صد درجه برایش بالا برد، و هر کس آنرا ختم کند یک دعای اجابت شده ای (نزد خداوند) دارد چه تاء ثیر افتد و چه همان زمان باو بدهند، گوید: عرض کردم: قربانت کردم همه قرآنرا ختم کند؟ فرمود: همه آنرا ختم کند. توضیح مجلسی (ره) گوید: شاید مقصود از حرف ظاهر آن حرفی است که ادغام نشود و یا از حروفی نباشد که در درج کلام ساقط گردد. ۷- مَنصُورٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُ أَبِي ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَتَمَ الْقُرْآنَ إِلَى حَيْثُ تَعَلَّمَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۱۷: روایه: ۷۷ حضرت صادق علیه السلام فرمود: از پدرم شنیدم که فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است: ختم قرآن تا آنجائی است که تو می دانی. شرح: فیض (ره) گوید: یعنی ختم آن درباره تو (یعنی آن کسی که بیش از مقداری از آن بلد نیست) بهمان مقدار است که تو از آن میدانی (و ثواب ختم همه آنرا بچنین شخصی می دهند و گر چه قرآن در واقع بیش از این مقدار است).

باب دستور به خواندن قرآن از روی آن

بَابُ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فِي الْمُضِيحَةِ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِي الْمُضِيحَةِ مَتَّعَ بِبَصِيرِهِ وَخَفَّفَ عَنْ وَالِدَيْهِ وَإِنْ كَانَا كَافِرَيْنِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۱۷: روایه: ۱۱ حضرت صادق علیه السلام در حدیث مرفوعی فرمود: هر که قرآن را از روی آن بخواند از دیدگان خود بهره مند شود، و سبب سبک شدن عذاب پدر و مادرش گردد اگر چه آندو کافر باشند. ۲- عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّرِيرِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّهُ لَيُعْجِبُنِي أَنْ يَكُونَ فِي الْبَيْتِ مُضِيحٌ يَطْرُدُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ الشَّيَاطِينَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۱۷: روایه: ۲۲ و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هر آینه من خوش دارم که در خانه قرآنی باشد که خدای عزوجل بدان سبب شیطانها را (از آنخانه) دور کند. ۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَسِيحِدَ خَرَابٍ لَمَّا يُصَلُّ فِيهِ أَهْلُهُ وَعِيَالُهُ بَيْنَ جَهَالٍ وَمُضِيحٍ مُعَلَّقٍ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِ الْغُبَارُ لَا يُقْرَأُ فِيهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۱۷: روایه: ۳۳ و نیز فرمود علیه السلام: سه چیز است که بدرگاه خدای عزوجل شکایت کند مسجد ویرانی که اهلس در آن نماز نخوانند، و دانشمند عالمی که میان نادانها و جهال باشد و قرآنی که گرد بدان نشسته و کسی آنرا نخواند. ۴- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ جُمُهورٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ مَسْعَدَةَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ حَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ فِي الْمُضِيحَةِ تُخَفِّفُ الْعِذَابَ عَنِ الْوَالِدَيْنِ وَلَوْ كَانَا كَافِرَيْنِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۱۷: روایه: ۴۴ و نیز فرمود علیه السلام: خواندن قرآن از روی آن عذاب را از پدر و مادر سبک کند اگر چه آن دو کافر باشند. ۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَخْفِظُ الْقُرْآنَ عَلَى ظَهْرِ قَلْبِي فَأَقْرُؤُهُ عَلَى ظَهْرِ قَلْبِي أَفْضَلُ أَوْ أَنْظُرُ فِي الْمُضِيحَةِ قَالَ فَقَالَ لِي بَلِ اقْرَأْهُ وَأَنْظُرْ فِي الْمُضِيحَةِ فَهُوَ أَفْضَلُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ النَّظَرَ فِي الْمُضِيحَةِ عِبَادَةٌ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۱۸: روایه: ۵۵ اسحاق بن عمار گوید: بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم: قربانت کردم من قرآن را حفظ دارم آنرا از حفظ بخوانم بهتر است یا از روی قرآن؟ فرمود: بلکه آنرا بخوان و نگاه بقرآن کن (و

از روی آن بخوان) که بهتر است، آیا ندانسته‌ای که نگاه کردن در قرآن عبادت است؟

باب شمرده و هموار خواندن قرآن با آواز خوش

بَابُ تَرْتِيلِ الْقُرْآنِ بِالصَّوْتِ الْحَسَنِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُودٍ عَنْ وَاصِلِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص بَيْنَهُ بَيْنَانَا وَلَا تَهْدُهُ هَيْدُ الشَّعْرِ وَلَا تَنْثُرُهُ نَثْرَ الرَّمْلِ وَلَكِنْ أَفْرِعُوا قُلُوبَكُمْ الْقَاسِيَةَ وَلَا يَكُنْ هُمْ أَحَدٌ كُمْ آخِرَ السُّورَةِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۱۸: روایه: ۱۱ عبد الله بن سلیمان گوید: از حضرت صادق (ع) پرسیدم از گفتار خدای عزوجل (که فرماید: ((و رتل القرآن ترتیلا)) فرمود: امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرموده: یعنی او را خوب بیان کن و همانند شعر آنرا بشتاب مخوان، و مانند ریگ (هنگام خواندن) آنرا پراکنده مساز، ولی دلهای سخت خود را بوسیله آن به بیم و هراس افکنید، و همت شما این نباشد که سوره را با آخر رساند (یعنی همت خود را در تدبر و تأمل در آیات و بکار بستن و عمل کردن آنها قرار دهید نه باینکه سوره را با آخر رسانید). ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ فَافْرَعُوهُ بِالْحُزْنِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۱۸: روایه: ۲ حضرت صادق (ع) فرمود: قرآن را برای اندوه (و تأثر در نفوس مردمان) نازل شده پس آنرا با آواز حزین بخوانید. ۳- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْأَخْمَرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص اقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِالْحَنِّ الْعَرَبِيِّ وَأَصْوَاتِهَا وَإِيَّاكُمْ وَلُحُونِ أَهْلِ الْفِسْقِ وَأَهْلِ الْكِبَائِرِ فَإِنَّهُ سَيَجِيءُ مِنْ بَعْدِي أَقْوَامٌ يُرْجَعُونَ الْقُرْآنَ تَرْجِيعَ الْغِنَاءِ وَالنُّوحِ وَالرَّهْيَانِيَّةِ لَمَا يَجُوزُ تَرَاقِيَهُمْ قُلُوبُهُمْ مَقْلُوبِيَّةً وَقُلُوبٌ مَنْ يُعْجِبُهُ شَأْنُهُمْ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۱۹: روایه: ۳ امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: قرآن را با لحنها و آواز عرب بخوانید، و از لحن فاسقان و گنهکاران دوری کنید، زیرا پس از من مردمانی بیایند که قرآن را در گلو بچرخانند، مانند خوانندگی و نوحه خوانی و خواندن کشیشان، که از گلوی آنها نگذرد (یعنی مقبول درگاه خداوند واقع نگردد از مجلسی (ره) دلهای ایشان وارونه است، و هر که از آنها خوشش آید نیز دلش وارونه است. ۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَنِ بْنِ شُمُونَ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيُّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَ قَالَ ذَكَرْتُ الصَّوْتِ عِنْدَهُ فَقَالَ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَ كَانَ يَقْرَأُ قُرْآنًا مَرَّ بِهِ الْمَارُّ فَصَعِقَ مِنْ حُسْنِ صَوْتِهِ وَإِنَّ الْإِمَامَ لَوْ أَظْهَرَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا لَمَا اخْتَمَلَهُ النَّاسُ مِنْ حُسْنِهِ قُلْتُ وَلَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ص يُصَلِّي بِالنَّاسِ وَيَرْفَعُ صَوْتَهُ بِالْقُرْآنِ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يُحْمَلُ النَّاسَ مِنْ خَلْفِهِ مَا يُطِيقُونَ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۱۹: روایه: ۴۴ علی بن محمد نوفلی گوید: نزد حضرت ابی الحسن علیه السلام از آواز خواندن یاد کردم فرمود: همانا علی بن الحسین علیهما السلام قرآن می خواند و چه بسا کسانی بر آن حضرت می گذشتند و از آواز خوش او مدهوش می شدند، و اگر راستی امام چیزی از آواز خوشش آشکار کند مردم تاب شنیدن آنرا ندارند، عرض کردم: مگر نبود که رسول خدا (ص) با مردم نماز (جماعت) می خواند و آوازش را بخواندن بلند می کرد؟ فرمود: رسول خدا (ص) باندازه تحمل و طاقت آنان که پشت سرش بودند آوازش را بلند می کرد. ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ أَعْرَبِ الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ عَرَبِيٌّ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۱۹: روایه: ۵۵ حضرت صادق (ع) فرمود: قرآن را با اعراب بخوانید زیرا که قرآن عربی است. شرح: فیض (ره) گوید: یعنی فصیح بخوانید و از غلط آنرا بر کنار کنید، و مجلسی (ره) گوید: گفته شده: یعنی بلحنهای عرب بخوانید باینکه محسنات قرائت از تفخیم و ترقیق و ادغام و چیزهای دیگر را در آن بکار برید. ۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُودٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَوْحَى إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَ إِذَا وَقَفْتَ بَيْنَ يَدَيْ فَقِفْ مَوْقِفَ الدَّلِيلِ الْفَقِيرِ وَإِذَا قَرَأْتَ التَّوْرَةَ فَأَسْمِعْنِيهَا بِصَوْتِ حَزِينٍ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۱۹: روایه: ۶۶ امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل بموسی بن عمران علیه السلام وحی فرمود: که هرگاه برابر من ایستادی چون شخص زبون و نیازمندی بایست، و هرگاه تورات می خوانی با آواز

۷- عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُودٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمْ يُعْطَ أُمَّتِي أَقْلَ مِنْ ثَلَاثِ الْجَمَالِ وَالصَّوْتِ الْحَسَنِ وَالْحِفْظِ أَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۴۲۰ روایه: ۷۷ و نیز فرمود: علیه السلام که رسول خدا (ص) فرموده: بامت من کمتر از سه چیز داده نشده: زیبایی، آواز خوش، حافظه. ۸- عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُودٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُشِيكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص إِنَّ مِنْ أَجْمَلِ الْجَمَالِ الشَّعْرَ الْحَسَنَ وَ نِعْمَةَ الصَّوْتِ الْحَسَنِ أَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۴۲۰ روایه: ۸۸ و نیز فرمود: علیه السلام که رسول خدا (ص) فرموده: از جمله زیباترین زیباییها موی زیبا و نغمه آواز خوش است. ۹- عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُودٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص لِكُلِّ شَيْءٍ جَلِيَّةٌ وَ جَلِيَّةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ أَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۴۲۰ روایه: ۹۹ و نیز فرمود علیه السلام: که رسول خدا (ص) فرموده است: هر چیزی زینتی دارد و زینت قرآن آواز خوش است. ۱۰- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ الصَّيْقَلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْمِثْمِيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مِمَّا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيًّا إِلَّا أَحْسَنَ الصَّوْتِ أَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۴۲۰ روایه: ۱۰۱۰ مردی از امام صادق علیه السلام حدیث کند که فرمود: خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نفرموده جز اینکه خوش آواز باشد. ۱۱- سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقَيْبَةَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ص أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ وَ كَانَ السَّقَاءُونَ يَمُرُّونَ فَيَقْفُونَ بِبَابِهِ يَسْمَعُونَ قِرَاءَتَهُ وَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ ع أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتًا أَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۴۲۰ روایه: ۱۱۱۱ و نیز فرمود علیه السلام که علی بن الحسین علیهما السلام خوش آوازترین مردم بود در خواندن قرآن و سقاها می گذشتند بدر خانه اش می ایستادند و قرآن خواندن او را گوش می دادند، و حضرت باقر علیه السلام نیز خوش آوازترین مردمان بود. ۱۲- حَمِيدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يُكْرَهُ أَنْ يُقْرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بِنَفْسٍ وَاحِدٍ أَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۴۲۰ روایه: ۱۲۱۲ حضرت صادق (ع) فرمود: مکروه است که قل هو الله احد بیک نفس خوانده شود. ۱۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَرَفَعْتَ بِهِ صَوْتِي جَاءَنِي الشَّيْطَانُ فَقَالَ إِنَّمَا تُرَائِي بِهَذَا أَهْلَكَ وَ النَّاسَ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَقْرَأْ قِرَاءَةً مَا بَيْنَ الْقِرَاءَتَيْنِ تُسْمِعُ أَهْلَكَ وَ رَجَّعَ بِالْقُرْآنِ صَوْتَكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الصَّوْتِ الْحَسَنَ يُرْجَعُ فِيهِ تَرْجِعًا أَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۴۲۱ روایه: ۱۳۱۳ ابو بصیر گوید: حضرت باقر علیه السلام عرضکردم: هرگاه قرآن را با صدای بلند می خوانم شیطان نزد من آید و گوید: تا با اینکار بخانواده خودت و مردم خود نمائی (و ریا) می کنی؟ فرمود: ای ابا محمد با صوت (و آواز) متوسطی بخوان که خانواده ات بشنوند، و آوازت را در خواندن قرآن در گلو بچرخان زیرا خدای عزوجل آواز خوش را که در گلو چرخانده شود دوست دارد.

باب کسیکه هنگام خواندن قرآن خود را بغش می زند

بَابٌ فِيمَنْ يُظْهِرُ الْعُشْيَةَ عِنْدَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِسْحَاقَ الضَّبِّيِّ عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْأَرْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قُلْتُ إِنَّ قَوْمًا إِذَا ذَكَرُوا شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ أَوْ حَدَّثُوا بِهِ صَعِقَ أَحَدُهُمْ حَتَّى يُرَى أَنَّ أَحَدَهُمْ لَوْ قُطِعَتْ يَدَاهُ أَوْ رِجْلَاهُ لَمْ يَشْعُرْ بِذَلِكَ فَصَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ ذَاكَ مِنَ الشَّيْطَانِ مَا بِهِدَا نُبِعُوا إِنَّمَا هُوَ اللَّيْنُ وَ الرَّقَّةُ وَ الدَّمْعَةُ وَ الْوَجَلُ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْأَرْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع مِثْلَهُ أَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۴۲۱ روایه: ۱۱۱ جابر گوید: به حضرت باقر (ع) عرضکردم: مردمی هستند که چون آیه ای از قرآن را ذکر کنند و یا برای آنان خوانده شود مدهوش گردند و چنان می نمایند که اگر دستها یا پاهایش را ببرند نمی فهمد؟ فرمود: سبحان الله این کار شیطان است بچنین چیزی توصیف نشده اند، و همانا تاءثر از قرآن باینست که دل نرم شود و برقت قلب و اشک ریختن و ترس است. و بسند دیگر نیز جابر این حدیث را از آن حضرت علیه السلام روایت کرده است.

باب مدت خواندن قرآن و ختم آن و مقدار زمانی که یک ختم قرآن در آن شود

بَابُ فِي كَيْفِ يُقْرَأُ الْقُرْآنُ وَيُخْتَمُ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةٍ قَالَ لَا يُعْجِنُنِي أَنْ تَقْرَأَهُ فِي أَقَلِّ مِنْ شَهْرٍ اَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۲۲ : روایه : ۱۱ محمد بن عبد الله گوید: به حضرت صادق (ع) عرض کردم: قرآن را در یک شب بخوانم؟ فرمود: خوش ندارم که در کمتر از یک ماه بخوانی . ۲-

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ جَعَلْتَ فِدَاكَ أَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيْلَةٍ فَقَالَ لِمَا قَالَ فِي لَيْلَتَيْنِ قَالَ لَا قَالَ فِي ثَلَاثٍ قَالَ هَا وَأَشَارَ بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ لِرَمَضَانَ حَقًّا وَحُرْمَةً لَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ مِنَ الشُّهُورِ وَكَانَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ ص يَقْرَأُ أَحَدُهُمُ الْقُرْآنَ فِي شَهْرٍ أَوْ أَقَلِّ إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُقْرَأُ هَذَرِمَةً وَ لَكِنْ يُرْتَلُ تَرْتِيلًا فَإِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ الْجَنَّةِ فَقِفْ عِنْدَهَا وَ سَلِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ الْجَنَّةَ وَإِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ فَقِفْ عِنْدَهَا وَ تَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ اَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۲۲ : روایه : ۲۲ علی بن ابی حمزه گوید: خدمت حضرت صادق (ع) شرفیاب شدم پس ابوبصیر بآن حضرت عرض کرد: قربانت بروم در ماه رمضان همه قرآن را در یک شب بخوانم؟ فرمود: نه عرض کرد: در دو شب؟ فرمود: نه، عرض کرد: در سه شب؟ فرمود: ها (یعنی آری بخوان) و با دست خود اشاره فرمود: (مجلسی (ره) گوید: گویا اشاره فرمود که خاموش باش) سپس فرمود: ای ابا محمد برای ماه رمضان حقی و حرمتی است که ماههای دیگر مانند آن نیستند (یعنی اینکه اذیت دادم در سه شب بخوانی بخاطر حرمت ماه رمضان و امتیازش با ماههای دیگر است) و اصحاب حضرت محمد (ص) قرآن را در یک ماه یا کمتر می خوانند، و هر آینه قرآن با سرعت و شتاب خوانده نشود، و باید هموار و شمرده و با آهنگ خوش خوانده شود، و هر گاه به آیه ای که در آن نام بهشت برده شده است گذر کنی آنجا بایست، و از خدای عزوجل بهشت را بخواه، و چون بآیه ای که در آن ذکر دوزخ است گذر کنی نزد آن نیز ایست کن و از دوزخ بخدا پناه ببر. ۳-

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ فِي كَيْفِ أَقْرَأُ الْقُرْآنَ فَقَالَ أَقْرَأْهُ أَحْمَاسًا أَقْرَأْهُ أَشْبَاعًا أَمَا إِنَّ عِنْدِي مُضِيحًا مُجَزًى أَرْبَعَةَ عَشَرَ جُزْءًا اَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۲۲ : روایه : ۳۳ حسین بن خالد گوید: به حضرت صادق (ع) عرض کردم: در چه مقدار از زمان (و در چند روز) قرآن را بخوانم؟ فرمود: آنرا در پنج قسمت بخوان (یعنی پنج روز که هر روزی شش جزء باشد) و در هفت بخش بخوان (یعنی در هفت روز) و در نزد من قرآنی است که چهارده قسمت است (یعنی در چهارده روز ختم می شود). ۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ يَحْيَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبَلَادِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّ أَبِي سَأَلَ خَدَّكَ عَنْ خَتْمِ الْقُرْآنِ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ فَقَالَ لَهُ جَدُّكَ كُلَّ لَيْلَةٍ فَقَالَ لَهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَقَالَ لَهُ أَبِي نَعَمْ مَا اسْتَطَعْتُ فَكَانَ أَبِي يَخْتِمُهُ أَرْبَعِينَ خَتْمَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ ثُمَّ خَتَمْتُهُ بَعْدَ أَبِي فَرُبَّمَا زِدْتُ وَرُبَّمَا نَقَصْتُ عَلَى قَدْرِ فِرَاعِي وَ شُعْلِي وَ نَشَاطِي وَ كَسَلِي فَإِذَا كَانَ فِي يَوْمِ الْفِطْرِ جَعَلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ ص خَتْمَةً وَ لِعَلِيِّ ع أُخْرَى وَ لِفَاطِمَةَ ع أُخْرَى ثُمَّ لِلنَّبِيِّ ع حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَيْكَ فَصَيَّرْتُ لَكَ وَاحِدَةً مُنْذُ صِرْتُ فِي هَذَا الْحَالِ فَأَيُّ شَيْءٍ لِي بِذَلِكَ قَالَ لَكَ بِذَلِكَ أَنْ تَكُونَ مَعَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قُلْتُ اللَّهُ أَكْبَرُ فَلِي بِذَلِكَ قَالَ نَعَمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ اَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۲۲ : روایه : ۴۴ علی بن مغیره گوید: بحضرت ابی الحسن (کاظم) علیه السلام عرض کردم: که پدر من از جد شما پرسیده از ختم قرآن در هر شب؟ و جدا شما فرموده بود: هر شب، و باو عرض کرده بود: در ماه رمضان؟ جد شما فرموده بود: و در ماه رمضان، پدرم باو عرض کرده بود: آری هر چه توانائی داشته باشم (بخوانم)؟ فیض (ره) گوید: محتمل است در اینجا چیزی افتاده و ساقط شده باشد) و پدرم چنین بود که چهل بار قرآن را در ماه رمضان ختم می کرد و من نیز از این پس از پدرم (بهمین اندازه ها) ختم می کنم گاهی بیشتر و گاهی کمتر باندازه فراغت و شغلم و باندازه نشاط و کسالتم؟ و چون روز عید فطر شود یکختم آنرا هدیه رسول خدا (ص) کنم، و یکی را هدیه علی علیه السلام و یکی را هدیه فاطمه علیهما

السلام و همچنین برای هر یک از ائمه (ع) تا برسد بشما که برای هر یک یکی هدیه کنم و تا باین حال رسیده ام چنین کرده ام ، برای من در برابر این عمل چه پاداشی هست ؟ فرمود: پاداشت این است که روز قیامت با ایشان باشی ، گفتم : الله کبر! این است پاداش من ؟ تا سه بار فرمود: آری . ۵- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَأَلَ أَبُو بَصِيرٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ أَنَا حَاضِرٌ فَقَالَ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَقْرَأَ الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةٍ فَقَالَ لَا فَقَالَ فِي لَيْلَتَيْنِ فَقَالَ لَا حَتَّى بَلَغَ سِتَّ لَيَالٍ فَأَشَارَ بِيَدِهِ فَقَالَ هِيَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلُكُمْ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صَ كَانَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي شَهْرٍ وَ أَقَلَّ إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُقْرَأُ هَذَرَمِيَّةً وَ لَكِنْ يُرْتَلُ تَرْتِيلًا إِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ وَقَفْتَ عِنْدَهَا وَ تَعَوَّذْتَ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ فَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ أَقْرَأَ الْقُرْآنَ فِي رَمَضَانَ فِي لَيْلَةٍ فَقَالَ لَا فَقَالَ فِي لَيْلَتَيْنِ فَقَالَ لَا فَقَالَ فِي ثَلَاثٍ فَقَالَ هَا وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ نَعَمْ شَهْرَ رَمَضَانَ لَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ مِنَ الشُّهُورِ لَهُ حَقٌّ وَ حُرْمَةٌ أَكْثَرُ مِنَ الصَّلَاةِ مَا اسْتِطَعْتَ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۲۳ : روایه : ۵۵ علی بن ابی حمزه گوید: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام پرسید و من نیز در خدمتش بودم و عرضکرد: قربانت شوم ! من قرآن را در یک شب بخوانم ؟ فرمود: نه ، عرضکرد: در دو شب ؟ فرمود: نه ، تا رسید بشش شب با دست اشاره کرده فرمود:ها (یعنی آری بخوان) سپس حضرت صادق (ع) فرمود: ای ابا محمد آنان که پیش از شماها بودند از اصحاب محمد (ص) قرآن را در یک ماه و کمتر می خوانند، قرآن را بشتاب و سرعت نباید خواند بلکه باید هموار و شمرده خوانده شود، و هرگاه بآیه ای برخورد کردی که در آن ذکر دوزخ است نزد آن بایستی و از دوزخ بخدا پناه ببری ، پس ابوبصیر عرضکرد: در ماه رمضان قرآن را در یک شب بخوانم ؟ فرمود: نه ، عرضکرد: در دو شب بخوانم ؟ فرمود: نه ، عرضکرد: در سه شب بخوانم ؟ فرمود: آری بخوان و با دست خود اشاره کرد آری ماه رمضان (ماهی) است که هیچکدامیک از ماهها بدو نمانند برای آنماه حق و حرمتی است ، (و در آن ماه) نماز هر چه توانی بخوان .

باب اینکه قرآن بهمانسان که نازل گردیده بالا رود نه انسان که خواند

بَابُ أَنَّ الْقُرْآنَ يُرْفَعُ كَمَا أُنزِلَ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَ إِنَّ الرَّجُلَ الْأَعْجَمِيَّ مِنْ أُمَّتِي لَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ بِعَجْمِيَّةٍ فَتَرْفَعُهُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى عَرَبِيَّةٍ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۲۴ : روایه : ۱۱ حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده : مرد عجمی (و غیر عرب) از امت من قرآن را عجمی می خواند (یعنی مراعات تجوید و محسنات قرائت را نمی کند یا اعراب آنرا غلط می خواند) و فرشتگان آنرا بعربی صحیح بالا برند. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَ قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّا نَسْمَعُ الْآيَاتِ فِي الْقُرْآنِ لَيْسَ هِيَ عِنْدَنَا كَمَا نَسْمَعُهَا وَ لَا نُحْسِنُ أَنْ نَقْرَأَهَا كَمَا بَلَّغْنَا عَنْكُمْ فَهَلْ نَأْتُمُ فَقَالَ لَا اقْرءُوا كَمَا تَعَلَّمْتُمْ فَسَيَجِيئُكُمْ مِنْ يُعَلِّمُكُمْ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۴۲۴ روایه : ۲۲ برخی از یاران محمد بن سلیمان (یکی از راویان حدیث) از حضرت ابی الحسن علیه السلام حدیث کند که بآن حضرت علیه السلام عرضکردم : قربانت شوم ! ما آیاتی (از جانب شما) در قرآن می شنویم که آنطور که می شنویم نزد ما آنطور نیست ، و نمی توانیم آنطور که از شما بما رسیده است آنها را بخوانیم آیا گناهاریم ؟ فرمود: نه ، همانطور که آموخته اید (و بلد هستید) بخوانید بزودی بیاید کسی که بشما بیاموزد (مقصود حضرت صاحب الامر علیه السلام است چنانچه فیض (ره) گوید).

باب فضیلت برخی از سوره ها و آیات قرآن

بَابُ فَضْلِ الْقُرْآنِ

۱- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ يَدْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ قَالَ مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ مَرَّةً بُوْرِكَ عَلَيْهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا مَرَّتَيْنِ بُوْرِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ بُوْرِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِهِ وَ عَلَى جِوَارِهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا اَثْنَيْ

عَشَرَ مَرَّةً بَنَى اللَّهُ لَهُ اثْنَيْ عَشَرَ قَصِيرًا فِي الْجَنَّةِ فَيَقُولُ الْحَفَظَةُ أَذْهَبُوا بِنَا إِلَى قُصُورِ أَحِينَا فَلَانَ فَنَنْظُرُ إِلَيْهَا وَمَنْ قَرَأَهَا مِائَةَ مَرَّةٍ غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُ خَمْسِيَّةٍ وَعَشْرِينَ سَنَةً مَا خَلَا الدَّمَاءَ وَالْأَمْوَالَ وَمَنْ قَرَأَهَا أَرْبَعِمِائَةَ مَرَّةٍ كَانَ لَهُ أَجْرُ أَرْبَعِمِائَةِ شَهِيدٍ كُلُّهُمْ قَدْ عَقَرَ جَوَادُهُ وَأَرِيقَ دَمُهُ وَمَنْ قَرَأَهَا أَلْفَ مَرَّةٍ فِي يَوْمٍ وَلَيْلِيهِ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى مَفْعِدَهُ فِي الْجَنَّةِ أَوْ يَرَى لَهُ أَصُولَ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۲۵ : روایه ۱۱ : محمد بن مروان از حضرت باقر (ع) روایت کند که فرمود: هر کس قل هو الله احد را یک بار بخواند بر او مبارک باشد (و برکت باو داده شود) و هر کس دو بار بخواند خودش و خاندانش برکت یابد، و هر کس سه بار بخواند خودش و خاندانش و همسایگانش برکت یابد، و هر کس دوازده بار بخواند خداوند برایش دوازده قصر در بهشت بنا کند و نگهبانان بهشت گویند: برویم قصرهای فلان برادرمان را تماشا کنیم، و هر کس صدبار بخواند گناهان بیست و پنج سال او بجز خونها و مالها (که بناحق ریخته و یا خورده است) آمرزیده شود، هر کس چهار صد بار بخواند مزد چهارصد شهید دارد که همه آنها اسبش را در راه خدای پی کرده و خونس ریخته شده است، و هر کس در یکشنبه روز هزار بار آنرا بخواند نمیرد تا جایگاه خویش در بهشت ببیند یا باو نشان داده شود. ۲- حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَمَّا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ هَذِهِ الْآيَاتِ أَنْ يَهْبِطْنَ إِلَى الْأَرْضِ تَعَلَّقْنَ بِالْعَرْشِ وَقُلْنَ أَيُّ رَبِّ إِلَى أَيَّنْ تَهْبِطُنَا إِلَى أَهْلِ الْخَطَايَا وَالذُّنُوبِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِنَّ أَنْ اهْبِطْنَ فَوَعَزَّتِي وَجَلَالِي لَا يَتْلُوَنَّ أَحَدٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَشَيْعَتِهِمْ فِي ذُبُرٍ مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ فِي كُلِّ يَوْمٍ إِلَّا نَظَرْتُ إِلَيْهِ بِعَيْنِي الْمَكْنُونَةِ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ نَظْرَةً أَقْصَى لَهُ فِي كُلِّ نَظْرَةٍ سَبْعِينَ حَاجَةً وَقَبْلَتُهُ عَلَيَّ مَا فِيهِ مِنَ الْمَعَاصِي وَهِيَ أُمَّ الْكِتَابِ وَشَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَأْنِيكَ وَأَوْلُوا الْعِلْمَ وَآيَةُ الْكُرْسِيِّ وَآيَةُ الْمُلْكِ أَصُولَ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۲۵ : روایه ۲۲ حضرت صادق (ع) فرمود: چون خدای عزوجل باین آیات (که در آخر حدیث بیاید) فرمان داد که بزمین فرود آیند، آنها بر عرش در آویختند و گفتند: پروردگارا بکجا ما را فرو می فرستی؟ بسوی خطا کاران و گنه کاران؟ پس خدای عزوجل بآنها فرمود: فرود شوید که بعزت و جلال خودم سوگند که هیچ کس از آل محمد (علیهم السلام) و شیعیان آنها شما را در هر روز دنبال نماز واجبش نخواند جز اینکه بنظر مخصوصی در هر روز هفتاد بار باو نظر کنم و در هر نظر هفتاد حاجت او را بر آورم، و او را با آنچه گناه دارد بپذیرم و آن آیات عبارت است از ام الكتاب (یعنی سوره مبارکه حمد) و آیه: ((شهد الله نه لا اله الا هو و الملائكة و اولوالعلم)) (سوره عمران آیه ۱۸) و آیه الكرسي، و آیه ملك (قل اللهم ما لك الملك آیه ۲۶ از سوره آل عمران). ۳- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَهْرَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَفْصَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيْكِينَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِهْرٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ مَنْ قَرَأَ الْمُسَبِّحَاتِ كُلَّهَا قَبْلَ أَنْ يَنَامَ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُدْرِكَ الْقَائِمَ وَإِنْ مَاتَ كَانَ فِي جَوَارِ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ ص أَصُولَ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۲۶ : روایه ۳۳ جابر گوید: شنیدم حضرت باقر (ع) می فرمود: هر کس همه سوره ها مسبحات (یعنی سوره هایی که اول آن سبح یا سبح است) پیش از آنکه بخوابد آنها را بخواند، آنکس نمیرد تا حضرت قائم علیه السلام را درک کند و اگر بمیرد در جوار نبی اکرم (ص) خواهد بود.

شرح

مسبحات که اول آنها سبح یا سبح است هفت سوره است: سوره اسری، سوره حدید، سوره حشر، سوره صف، سوره جمعه، سوره تغابن، سوره اعلی. ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ التُّعْمَانِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ طَلْحَةَ عَنْ جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ مِائَةَ مَرَّةٍ حِينَ يَأْخُذُ مَضْجَعَهُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَ خَمْسِينَ سَنَةً أَصُولَ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۲۶ : روایه ۴۴ رسول خدا (ص) فرمود: هر کس هنگامی که بیشتر خواب رود صد بار سوره قل هو الله احد را بخواند خداوند گناه پنجاه سال او را بپارزد. ۵- حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْخُشَّابِ عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ جُمَيْعٍ رَفَعَهُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ قَرَأَ أَرْبَعَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ الْبُقْرَةِ وَآيَةَ الْكُرْسِيِّ وَآيَاتٍ بَعْدَهَا وَثَلَاثَ آيَاتٍ مِنْ آخِرِهَا لَمْ يَرَفِ فِي نَفْسِهِ وَ مَالِهِ شَيْئًا

يَكْرَهُهُ وَلَا يَقْرَبُهُ شَيْطَانٌ وَلَا يَنْسَى الْقُرْآنَ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۴۲۶ روایه: ۵۵ و نیز آن حضرت (ص) فرمود: هر کس چهار آیه از اول سوره بقره و آیه الکرسی و دو آیه بعد از آن (یعنی آیه های ((لا-اکراه فی الدین...)) و آیه: ((اللّٰهُ وَلِيّ الَّذِينَ آمَنُوا...))) و سه آیه آخر سوره بقره را بخواند در جان و مالش بدی نبیند و هیچ شیطانی باو نزدیک نشود، و قرآن را فراموش نکند. ۶- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ مَنْ قَرَأَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ يَجْهَرُ بِهَا صَوْتَهُ كَانَ كَالشَّاهِرِ سَيْفَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَنْ قَرَأَهَا سِرًّا كَانَ كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَنْ قَرَأَهَا عَشْرَ مَرَّاتٍ غُفِرَتْ لَهُ عَلَى نَحْوِ أَلْفِ ذَنْبٍ مِنْ ذُنُوبِهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۴۲۷ روایه: ۶۶ حضرت باقر (ع) فرمود: هر کس سوره انا انزلنا فی لیلة القدر)) را بخواند و آوازش را (هنگام خواندن آن) بلند کند مانند کسی است که شمشیر در راه خدا کشیده، و هر کس آنرا بخواند باندازه هزار گناه از گناهانش آمرزیده شود. ۷- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَبِي ص يَقُولُ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ثَلُثُ الْقُرْآنِ وَقُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ رُبُّعُ الْقُرْآنِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۴۲۷ روایه: ۷۷ حضرت صادق (ع) می فرمود: که پدرم صلوات علیه می فرمود: ((قل هو الله حد)) یک سوم قرآنست و ((قل یا ایها الکافرون)) یکچهارم آن است. ۸- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزَمٍ عَنْ رَجُلٍ سَمِعَ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ عِنْدَ مَنَامِهِ لَمْ يَخَفِ الْفَالِجَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَمَنْ قَرَأَهَا فِي دُبُرِ كُلِّ فَرِيضَةٍ لَمْ يَضُرَّهُ ذُو حَمِيَةٍ وَقَالَ مَنْ قَدَّمَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ جَبَّارٍ مَنَعَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْهُ يَقْرَأَهَا مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمَنْ خَلَفَهُ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ رَزَقَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ خَيْرَهُ وَمَنَعَهُ مِنْ شَرِّهِ وَقَالَ إِذَا خَفْتَ أَمْرًا فَاقْرَأْ مِائَةَ آيَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ مِنْ حَيْثُ شِئْتَ ثُمَّ قُلِ اللَّهُمَّ اكشِفْ عَنِّي الْبَلَاءَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۴۲۷ روایه: ۸۸ ابراهیم بن مهزم از مردی حدیث کند که شنید از حضرت ابی الحسن علیه السلام که می فرمود: هر کس آیه الکرسی را در وقت خواب بخواند از درد فلج نترسد ان شاء الله، و هر که پشت سر هر نماز واجب آنرا بخواند هیچ حیوانی که نیش زهر آگین دارد او را زیان نرساند و فرمود: هر کس قل هو الله احد را بین خود و بین جبار (ستمگری که آهنگ آواز او را دارد) پیش دارد (و در برابر او این سوره را بخواند) خدای عزوجل او را از ستمکار منع کند، (باین ترتیب که) بخواند آنرا از پیش رو و از پشت سر و از راست و چپش، و چون اینکار را کرد خدای عزوجل خیر آن ستمکار را باو بهره کند و از شرش او را باز دارد. و فرمود: هرگاه از پیش آمدی ترسیدی صد آیه از قرآن از هر کجای آن که خواهی بخوان، سپس سه بار بگو: ((اللهم اكشف عني البلاء)). ۹- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ يُصَلِّي بِهَا فِي لَيْلَةٍ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ بِهَا قَنُوتَ لَيْلَةٍ وَمَنْ قَرَأَ مِائَتِي آيَةٍ فِي غَيْرِ صِلْمَةٍ لَمْ يَحَاجَّهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ قَرَأَ خَمْسِينَ جَانَةً آيَةٍ فِي يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ فِي صِلْمَةِ النَّهَارِ وَ اللَّيْلِ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ فِي اللُّوحِ الْمَحْفُوظِ قِنْطَارًا مِنَ الْحَسَنَاتِ وَ الْقِنْطَارُ أَلْفٌ وَ مِائَتَا أُوقِيَةٍ وَ الْأُوقِيَةُ أَكْثَرُ مِنْ جَبَلٍ أُحُدٍ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۴۲۸ روایه: ۹۹ حضرت صادق (ع) فرمود: هر که صد آیه (از قرآن) در شب در نمازی بخواند (یعنی در یکی) از نمازهایی که شب می خواند و ظاهرا مقصود نمازهای نافله ایست که از اول شب تا صبح می خوانند یا جداگانه دو رکعت نماز بخواند و این صد آیه را در آن بخواند) خدای عزوجل برای او عبادت یکشب را ثبت کند، و هر کس دویست آیه در غیر از نماز بخواند قرآن در روز قیامت باو خصومت نورزد (و درباره ضایع گذاردنش و روی برتافتن از آن شکایت از او نکند) و هر که در شبانه روز در نماز روز و شب پانصد آیه بخواند خدای عزوجل برای او در لوح محفوظ یک قنطار حسنه بنویسد و قنطار هزار و دویست اوقیه است و اوقیه بزرگتر از کوه احد است. ۱۰- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَهْرَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ مَضَى بِهِ يَوْمٌ وَاحِدٌ فَصَلَّى فِيهِ بِخَمْسِ صِلْمَاتٍ وَ لَمْ يَقْرَأْ فِيهَا بِقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ قِيلَ لَهُ يَا عَبْدَ اللَّهِ لَسْتَ مِنَ الْمُصَلِّينَ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۴۲۸ روایه: ۱۰۱ و نیز فرمود علیه السلام: هر کس یک روز تمام بر او بگذرد و نمازهای پنج گانه را بخواند و در آن نمازها قل هو الله احد بخواند باو گفته شود: ای بنده

خدا تو از نمازگزاران نیستی . ۱۱- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَدْعُ أَنْ يَقْرَأَ فِي دُبْرِ الْقَرِيبَةِ بِقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فَإِنَّهُ مَنْ قَرَأَهَا جَمَعَ اللَّهُ لَهُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَغَفَرَ لَهُ وَلِوَالِدَيْهِ وَمَا وَلَدًا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۲۸ : روایه : ۱۱ ۱۱ و نیز فرمود علیه السلام : هر که ایمان بخدا و روز جزا دارد خواندن قل هو الله احد را دنبال هر نماز واجب از دست ندهد، زیرا هر کس آنرا بخواند خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او فراهم کند و او را و پدرش و مادرش را و هر که از آن دو متولد شده بیامرزد . ۱۲- عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ سُورَةَ الْأَنْعَامِ نَزَلَتْ جُمْلَةً شَيِّعَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ حَتَّى أَنْزَلَتْ عَلَى مُحَمَّدٍ ص فَعَظَّمُوهَا وَبَجَلُوهَا فَإِنَّ اسْمَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِيهَا فِي سَبْعِينَ مَوْضِعًا وَ لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي قِرَاءَتِهَا مَا تَرَكُوهَا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۲۸ : روایه : ۱۲ ۱۲- و نیز فرمود علیه السلام : همانا سوره انعام یکجا نازل گردید و هفتاد هزار فرشته آن را بدرقه کردند تا بمحمد صلی الله علیه و آله نازل شد، پس آنرا بزرگ شمارید و گرامی دارید، زیرا در هفتاد جای آن نام خدای عزوجل می باشد، و اگر مردم می دانستند چه ثوابها و فضیلت‌هایی در خواندن آن سوره است آنرا و نمی گذاردند و ترک نمی کردند . ۱۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ النَّبِيَّ ص صَلَّى عَلَيَّ سَاعِدٍ مِنْ مُعَاذٍ فَقَالَ لَقَدْ وَافَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ سَبْعُونَ أَلْفًا وَ فِيهِمْ جَبْرَائِيلُ ع يُصَلُّونَ عَلَيَّ فَقُلْتُ لَهُ يَا جَبْرَائِيلُ بِمَا يَسْتَحِقُّ ص لِمَا تَكُمُ عَلَيْهِ فَقَالَ بِقِرَاءَتِهِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ قَائِمًا وَقَاعِدًا وَ رَاكِبًا وَمَاشِيًا وَ ذَاهِبًا وَ جَائِيًا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۲۹ : روایه : ۱۳ ۱۳- و نیز فرمود علیه السلام : پیغمبر صلی الله علیه و آله بر جنازه سعد معاذ نماز خواند و پس از آن فرمود: هفتاد هزار فرشته که در آنها جبرئیل نیز بود آمدند و بر جنازه سعد نماز خواندند، من بجبرئیل گفتم : ای جبرئیل بچه عمل سزاوار نماز شماها شد؟ جبرئیل گفت : برای خواندن قل هو الله احد را (در همه احوال) ایستاده و نشسته و سواره و پیاده در هنگام رفتن و آمدنش . ۱۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الدُّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ قَرَأَ الْهَيْكُمَ التَّكَاتُرُ عِنْدَ النَّوْمِ وَ قِيَّ فِتْنَةَ الْقَبْرِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۲۹ : روایه : ۱۴ ۱۴ و نیز فرمود علیه السلام : رسول خدا (ص) فرموده : هر که سوره الهیکم التکاتر را هنگام خوابیدن بخواند از فتنه قبر محفوظ بماند . ۱۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيحٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ النَّوْفَلِيِّ رَفَعَهُ قَالَ مَا قُرِئَتِ الْحَمِيدُ عَلَى وَجَعٍ سَبْعِينَ مَرَّةً إِلَّا سَكَنَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۲۹ : روایه : ۱۵ ۱۵- عبدالله بن فضل نوفلی در حدیث مرفوعی (که سند را بمعصوم رسانده) حدیث کند که فرموده : سوره حمد بر هیچ دردی هفتاد بار خوانده نشود جز آنکه آن درد آرام گیرد . ۱۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَوْ قُرِئَتِ الْحَمِيدُ عَلَى مَيِّتٍ سَبْعِينَ مَرَّةً ثُمَّ رُدَّتْ فِيهِ الرُّوحُ مَا كَانَ ذَلِكَ عَجَبًا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۲۹ : روایه : ۱۶ ۱۶- حضرت صادق (ع) فرمود: اگر سوره حمد هفتاد بار بر مرده ای خوانده شود و روح به تن او باز گردد شکفت نیست . ۱۷- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ بَكْرِ عَنْ صَالِحٍ عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَا مِنْ أَحَدٍ فِي حَدِّ الصَّبَا يَتَعَهَّدُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ قِرَاءَةَ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ كُلِّ وَاحِدَةٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ مِائَةَ مَرَّةٍ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَخَمْسِينَ إِلَّا صَرَفَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْهُ كُلَّ لَمَمٍ أَوْ عَرَضٍ مِنْ أَعْرَاضِ الصُّبْيَانِ وَالْعُطَّاشِ وَ فَسَادِ الْمَعِدَةِ وَ بَدُورِ الدَّمِ أَبَدًا مَا تَعُوذَ بِهِذَا حَتَّى يَبْلُغَهُ الشَّيْبُ فَإِنْ تَعَهَّدَ نَفْسَهُ بِذَلِكَ أَوْ تَعُوذَ كَانَ مَحْفُوظًا إِلَى يَوْمٍ يَقْبِضُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ نَفْسَهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۲۹ : روایه : ۱۷ ۱۷- سلیمان جعفری گوید: از حضرت ابی الحسن شنیدم که می فرمود: هیچ کس نیست که از دوران کودکی بعهدہ گیرد که در هر شب سوره قل اعوذ برب الفلق و سوره قل اعوذ برب الناس را هر کدام سه بار بخواند و سوره قل هو الله احد را صد بار و اگر نتواند پنجاه بار بخواند جز اینکه خدای عزوجل از او بگرداند هر نوع دیوانگی و جن زدگی و پیش آمدهایی که کودکان دچار شوند، و نیز مرض تشنگی و فاسد شدن معده و جوشش خون را تا زمانی که بدان مداومت کند تا به پیری رسد، و اگر خود را بخواند آن پایبند کند یا دیگری بر آن وادارش کند (یعنی اگر خودش سواد ندارد یا خواندن نتواند بر او بخواند) تا روزی که خدای عزوجل جانش را بگیرد محفوظ ماند.

توضیح

((بدورالدم)) را لغتش در چند کتاب لغت که در دسترس بود نیافتم و ((بدر)) در لغت بمعنای سرعت و شتاب بسوی چیزی است ، و ممکن است مقصود از ((بدورالدم)) مرض فشار خون باشد ولی چون اطمینانی باین ترجمه نداشتیم لذا بنحو اجمال ترجمه شد، و در نسخه وافی ((بدره الدم)) است که برای آن نیز معنایی نیافتم . ۱۸- عَلِيُّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمَنْقَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ ع يَقُولُ مَنْ اسْتَكْفَى بِآيَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ مِنَ الشَّرْقِ إِلَى الْغَرْبِ كُفِيَ إِذَا كَانَ بَيِّقِينَ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۴۳۰ روایه : ۱۸ ۱۸ حسین بن احمد منقری گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم که می فرمود: هر که بیک آیه قرآن اکتفا کند (و آنرا برای نگهداری از خود بس داند) از شرق تا غرب همان آیه او را بس باشد (اگر با ایمان و عقیده باشد). ۱۹- الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الْعُودَةِ قَالَ تَأْخُذُ قَلْبَهُ جَدِيدَةً فَتَجْعَلُ فِيهَا مَاءً ثُمَّ تَقْرَأُ عَلَيْهَا إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ثَلَاثِينَ مَرَّةً ثُمَّ تَعْلَقُ وَ تَشْرَبُ مِنْهَا وَ تَتَوَضَّأُ وَ يُزَادُ فِيهَا مَاءٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۴۳۰ روایه : ۱۹ ۱۹ حضرت صادق (ع) برای حفظ و نگهداری (از چشم و بلاها) فرمود: کوزه تازه (آب ندیده ای) بگیر و آن را آب کن سپس بر آن سوره انا انزلناه فی لیلۃ القدر را سی بار بخوان سپس آن را آویزان کن و از آن بیاشام و وضوء بگیر و هر چه بخواهند در آن آب بیفزایند ان شاء الله).

شرح

یعنی هرگاه آب آن رو باتمام رفت چنانچه آب روی آن بریزید همان تاءثیر و خاصیت را دارد. و بنظر می رسد که عبارت چنین باشد: ((و یزداد فیهما ماء ان شاء)) و لفظ ((الله)) در آخر ((شاء)) از اضافات نسخه نویسان باشد، و از شرح مجلسی (ره) نیز برای حدیث چنین برآید زیرا فرماید: ((ماء ان شاء: ای کلماتی یغصب علیه ماء آخر...)) سپس نظیر آنچه ترجمه شد شرح فرموده . ۲۰- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِدْرِيسَ الْحَارِثِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا مُفَضَّلُ اخْتَجِرْ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ أَقْرَأُهَا عَنْ يَمِينِكَ وَ عَنْ شِمَالِكَ وَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْكَ وَ مِنْ خَلْفِكَ وَ مِنْ فَوْقِكَ وَ مِنْ تَحْتِكَ فَإِذَا دَخَلْتَ عَلَى سُلْطَانٍ جَائِرٍ فَأَقْرَأُهَا حِينَ تَنْظُرُ إِلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ اعْقِدْ بِيَدِكَ التِّمْرِي ثُمَّ لَا تَفَارِقْهَا حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ عِنْدِهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۴۳۱ روایه : ۲۰ ۲۰ مفضل بن عمر گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای مفضل از همه مردم خویشتن را بوسیله بسم الله الرحمن الرحيم و بسوره قل هو الله احد نگهداری و محافظت کن ، آن را از سمت راست و از سمت چپ و از پیش رویت و پشت سرت و از زیر پایت بخوان (یعنی بشش جهت بخوان) و چون بر سلطان ستمکاری وارد شدی همینکه نگاهت باو افتاد سه بار آنرا (یعنی سوره قل هو الله را) بخوان و با دست چپ بشمار، و از خواندن آن جدا مشو (و ادامه بده) تا از نزدش بیرون آئی . ۲۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ السَّيَّارِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَكْرِ عَنْ أَبِي الْحَارِثِ عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ص أَنَّهُ قَالَ وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا ص بِالْحَقِّ وَ أَكْرَمَ أَهْلَ بَيْتِهِ مَا مِنْ شَيْءٍ تَطَلَّبْتَهُ مِنْ حِزْبٍ مِنْ حَرْقٍ أَوْ غَرْقٍ أَوْ سِرْقٍ أَوْ إِفْلَامٍ دَابَّةٍ مِنْ صَاحِبِهَا أَوْ ضَالَّةٍ أَوْ آبِقٍ إِلَّا وَ هُوَ فِي الْقُرْآنِ فَمَنْ أَرَادَ ذَلِكَ فَلْيَسْأَلْنِي عَنْهُ قَالَ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَمَّا يُؤْمَنُ مِنَ الْحَرْقِ وَ الْغَرْقِ فَقَالَ أَقْرَأْ هَذِهِ الْآيَاتِ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصِّحْحِينَ وَ مِ الْقَدْرُوا اللَّهُ حَقَّ قَدْرِهِ إِلَى قَوْلِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ فَمَنْ قَرَأَهَا فَقَدْ آمَنَ بِالْحَقِّ وَ الْغَرْقِ قَالَ فَقَرَأَهَا رَجُلٌ وَ اضْطَرَمَّتِ النَّارُ فِي بُيُوتِ جِيرَانِهِ وَ بَيْتُهُ فَلَمْ يَصِبْ بِهِ شَيْءٌ ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ آخَرَ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ دَابَّتِي اسْتَضَيْتْ عَنِّي وَ أَنَا مِنْهَا عَلَى وَجْهِ فَصَالَ أَقْرَأْ فِي أذُنَيْهَا الْيَمْنَى وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمِ أَوْ اتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ إِلَيْهِ يُزْجَعُونَ فَقَرَأَهَا فَدَلَّتْ لَهُ دَابَّتُهُ وَ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ آخَرَ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ أَرْضِي أَرْضٌ مَسْبُوعَةٌ وَ إِنَّ السَّبَاعَ تَغْشَى مَنْرَلِي وَ لَا تَجُوزُ حَتَّى تَأْخُذَ فَرِيْسَتَهَا فَقَالَ أَقْرَأْ لَقَدْ جَاءَكُمْ

رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ فَقَرَأَهُمَا الرَّجُلُ فَاجْتَنَبَهُ السَّبَّاحُ ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ آخِرُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ فِي بَطْنِي مَاءً أَضْيَمَ فَهَلْ مِنْ شِفَاءٍ فَقَالَ نَعَمْ بَلَا دَرَاهِمَ وَلَا دِينَارٍ وَلَكِنْ أَكْتُبْ عَلَيَّ بَطْنِكَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَتَعَسَّلْهَا وَتَشْرِبْهَا وَتَجْعَلْهَا ذَخِيرَةً فِي بَطْنِكَ فَتَبْرَأَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَفَعَلَ الرَّجُلُ فَبَرَأَ بِإِذْنِ اللَّهِ ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ آخِرُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَنِ الصَّلَاةِ فَقَالَ أَقْرَأُ يَسُ فِي رُكْعَتَيْنِ وَقُلْ يَا هَادِيَ الضَّالِّهِ رُدَّ عَلَيَّ ضَالَّتِي فَفَعَلَ فَرَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ ضَالَّتَهُ ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ آخِرُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَنِ الْأَبْتِ فَقَالَ أَقْرَأُ أَوْ كَطَّلَمْتُ فِي بَحْرِ لُجِّي يَغْشَى أَوْ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ إِلَى قَوْلِهِ وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمِ الْهُ مِنْ نُورٍ فَقَالَ الرَّجُلُ فَرَجَعَ إِلَيْهِ الْأَبْتِ ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ آخِرُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَنِ السَّرَقِ فَإِنَّهُ لَا يَزَالُ قَدْ مُسِرَّقٌ لِي الشَّيْءُ بَعْدَ الشَّيْءِ لَيْلًا فَقَالَ لَهُ أَقْرَأُ إِذَا أَوَيْتَ إِلَى فِرَاشِكَ قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيَّامًا تَدْعُوا إِلَى قَوْلِهِ وَكَبَّرَهُ تَكْبِيرًا ثُمَّ قَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ مَنْ بَاتَ بِأَرْضٍ قَفَرًا فَهَذِهِ الْآيَةُ إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَّ أَوَاتٍ وَالْأَرْضَ فِي سِتِّهِ أَيَّامًا ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ إِلَى قَوْلِهِ تَبَّ أَرَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ حَرَسَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَتَبَاعَدَتْ عَنْهُ الشَّيَاطِينُ قَالَ فَمَضَى الرَّجُلُ فَإِذَا هُوَ بِقَرْيَةٍ خَرَابَ فَبَاتَ فِيهَا وَلَمْ يَقْرَأْ هَذِهِ الْآيَةَ فَتَعَسَّاهُ الشَّيْطَانُ وَإِذَا هُوَ آخِذٌ بِخَطْمِهِ فَقَالَ لِي فِي كَلَامِكَ الشَّفَاءَ وَالصَّدْقَ وَمَضَى بَعْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِذَا هُوَ بِأَثَرِ شَعْرِ الشَّيْطَانِ مُجْتَمِعًا فِي الْأَرْضِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۳۱ : ۴۳۱

روایه : ۲۱ ۲۱ اصبح بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث کند که فرمود: سوگند بدانکه محمد (ص) را بحقیقت برانگیخته و خاندانش را گرامی داشته هیچ چیزی نیست که شما آنرا بجوید از حرز و دعاهائی که برای محافظت از سوختن یا غرق شدن یا دزد یا گریختن چهارپائی از دست صاحبش یا گمشده ای یا بنده فراری، جز اینکه در قرآن است، هر که خواهد از من پرسد (تا باو بگویم) گوید: پس مردی برخاست و عرضکرد: یا امیرالمؤمنین مرا آگاه کن از آنچه برای محافظت از سوختن و غرق شدن است؟ فرمود: این آیات را بخوان: ((اللَّهُ لَذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ)) (سوره اعراف آیه ۱۹۶ و اول آیه اینطور است: ان ولي الله لذي نزل الكتاب....) و آیه: ((و ما قدروا الله حق قدره)) تا بگفتارش: ((سبحانه و تعالی عما يشركون)) (سوره زمر آیه ۱۷ و تمام آیه اینطور است: ((و ما قدروا الله حق قدره و الارض جميعا قبضته يوم القيمة و السموات مطويات بيمينه سبحانه و تعالی عما يشركون)) پس هر که این آیات را بخواند از سوختن و غرق شدن ایمن است، گوید: پس مردی آنرا خواند و آتش در خانه های همسایگان نشان درگرفت و خانه او هم وسط آن خانه ها بود و (از برکت آن آیات که خوانده بود) آسیبی باو نرسید، سپس مرد دیگری برخاست و عرضکرد: یا امیرالمؤمنین حیوانی که زیر پای من هست چموشی می کند و من از آن ترسانم؟ فرمود: در گوش راستش (این آیه را) بخوان: ((و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها و الیه ترجعون)) (سوره آل عمران آیه ۸۳) و آنمرد این آیه را خواند و آن حیوان برای او رام گردید. مرد دیگری برخاست و عرضکرد: ای امیرمؤمنان سرزمین ما جای درندگان است و درندگان بخانه من درآیند و تا شکار خود را نگیرند از آنجا نگذرنند؟ فرمود: (این دو آیه را) بخوان: ((لقد جاءكم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤوف رحيم فان تولوا فقل حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت و هو رب العرش العظيم)) (سوره توبه آیه های ۱۳۸ و ۱۳۹) پس آنمرد ایندو آیه را خواند و درندگان از او دور شدند. سپس مرد دیگری برخاست و عرضکرد: ای امیرمؤمنان در شکم من آب زردی است (که موجب بیماری من شده است) آیا شفائی دارد؟ فرمود: آری (بی پول) و بدون صرف کردن درهمی و نه دیناری، بنویس آیه الكرسی را بر شکمت و آنرا بشوی و بیاشام و آنرا در شکمت ذخیره کن (محتمل است مقصود این باشد که تا مقداری از زمان روی آن چیزی مخور که در شکمت بماند) بخواست خدای عزوجل بهبودی یابی و آنمرد انجام داد و بخواست خداوند بهبودی یافت. سپس دیگری برخاست و عرضکرد: یا امیرالمؤمنین از (آنچه برای پیدا کردن حیوان) گمشده (فایده دارد) مرا آگاه فرما؟ فرمود: سوره یس را در دو رکعت نماز بخوان، و بگو: ((یا هادی الضالِّه رد ضالتي)) (یعنی ای راهنمای گمشده مرا بمن باز گردان) پس آنرا انجام داد و خدای عزوجل حیوان گمشده اش را باو برگردانید. سپس دیگری برخاست و عرضکرد: ای امیرمؤمنان برای بنده گریخته دستوری

فرما فرمود: بخوان (این آیه را): ((او کظلمات فی بحر لجی یغشاه موج من فوقه موج)) تا گفتارش: ((و من لم يجعل الله نورا فماله من نور)) (سوره نور آیه ۴۰) و آنمرد آنرا گفت و بنده فراریش بسوی او بازگشت. سپس مرد دیگری برخاست و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین برای ایمنی از دزدی چیزی بفرما زیرا که پیوسته پشت سرهم شبها از من دزدی شود؟ فرمود: چون بیستر خواب رفتی (این آیه را بخوان): ((قل ادعوا الله و ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا)) تا گفتارش: ((و کبره تکبیرا)) (سوره اسراء آیه ۱۱۰) سپس امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هر کس در بیابانی خالی از سکنه شبی را بسر برد و این آیه را بخواند ((ان ربکم الله لذی خلق السموات و الارض فی سئله ایام ثم استوی علی العرش)) تا گفتارش: ((تبارک الله رب العالمین)) (سوره اعراف آیه ۵۴) فرشتگان او را محافظت کنند و شیاطین از او دور شوند، گوید: پس آنمرد (یعنی مردی که برای ایمنی از دزدی پرسش کرده بود، یا مرد دیگری) رفت و بویرانه ای رسید و شب را در آنجا خوابید و این آیات را نخواند، پس شیطان بسراغش آمد و بینی آنمرد را گرفت، رفیقش باو گفت: مهلتش بده، آنمرد (از این حرف) از خواب پرید و آیه ای را (که حضرت فرموده بود) خواند، پس شیطان برفیقش گفت: خدا بینی تو را بخاک مالید، اکنون باید تا صبح او را محافظت و پاسداری کنی، چون صبح شد نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و جریان را گفت و عرض کرد: در سخن شما شفاء و راستی یافتم، و پس از بالا آمدن آفتاب بدانجا رفت و جای موی شیطان را در زمین دید. ۲۲- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ مَحْرَزٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ مَنْ لَمْ يُبْرِئِةَ الْحَمِيدُ لَمْ يُبْرِئِةَ شَيْءٍ اَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۳۴ روایه: ۲۲ ۲۲ سلمه بن محرز گوید: شنیدم که حضرت صادق (ع) می فرمود: کسی که سوره حمد او را بهبودی نبخشید هیچ چیز بهبودش ندهد. ۲۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ مَنْ قَرَأَ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ بَرَاءَةً مِنَ الشُّرْكِ اَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۳۴ روایه: ۲۳ ۲۳ حضرت صادق (ع) فرمود: هر کس هنگامی که بیستر خواب رود سوره قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد را بخواند خدای عزوجل بیزاری (و دوری) از آتش را برایش بنویسد. ۲۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ لَا تَمَلُّوا مِنْ قِرَاءَةِ إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زَلْزَالَهَا فَإِنَّهُ مَنْ كَانَتْ قِرَاءَتُهُ بِهَا فِي نَوَافِلِهِ لَمْ يُصَبَّ بِهِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِزَلْزَلَةٍ أَبَدًا وَ لَمْ يَمُتْ بِهَا وَ لَا بِصَاعِقَةٍ وَ لَا بِأَقْفَةٍ مِنْ آفَاتِ الدُّنْيَا حَتَّى يَمُوتَ وَ إِذَا مَاتَ نَزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ كَرِيمٌ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ فَيَقْعِدُ عِنْدَ رَأْسِهِ يَقُولُ يَا مَلِكُ الْمَوْتِ ارْزُقْ بَوْلِي اللَّهِ فَإِنَّهُ كَانَ كَثِيرًا مَا يَذْكُرُنِي وَ يَذْكُرُ تِلَاوَةَ هَذِهِ السُّورَةِ وَ يَقُولُ لَهُ السُّورَةُ مِثْلَ ذَلِكَ وَ يَقُولُ مَلِكُ الْمَوْتِ قَدْ أَمَرَنِي رَبِّي أَنْ أَسْمَعَ لَهُ وَ أُطِيعَ وَ لَمَّا أُخْرِجَ رُوحَهُ حَتَّى يَأْمُرَنِي بِذَلِكَ فَمَاذَا أَمَرَنِي أَخْرَجْتُ رُوحَهُ وَ لَا يَزَالُ مَلِكُ الْمَوْتِ عِنْدَهُ حَتَّى يَأْمُرَهُ بِقَبْضِ رُوحِهِ وَ إِذَا كُشِفَ لَهُ الْغَطَاءُ فَيَرَى مَنَازِلَهُ فِي الْجَنَّةِ فَيُخْرِجُ رُوحَهُ مِنْ أَلْيَنِ مَا يَكُونُ مِنَ الْعِلَاجِ ثُمَّ يُشَيِّعُ رُوحَهُ إِلَى الْجَنَّةِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَتَبَدَّرُونَ بِهَا إِلَى الْجَنَّةِ اَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۳۴ روایه: ۲۴ ۲۴ و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: از خواندن سوره ((اذا زلزلت الارض زلزالها)) خسته نشوید زیرا هر کس در نمازهای نافله خود آن سوره را بخواند هرگز خدای عزوجل او را بزمین لرزه گرفتار نکند و بدان نمیرد و (نیز) ببرق زدن و آفتهای دیگر دنیا ناچار نگردد تا بمیرد، و چون بمیرد فرشته کریمی از جانب پروردگارش بر او فرود آید و بالای سرش بنشیند پس گوید: ای ملک الموت با دوست خدا مدارا کن (و جانش را باسانی بگیر) زیرا که او بسیار مرا یاد می کرد و این سوره را می خواند و آن سوره نیز بملک الموت مانند همین حرف را بگوید، و ملک الموت گوید: پروردگارم بمن فرمان داده که گوش بفرمان و مطیع او باشم و جانش را نگیرم تا بدان دستور دهد، و چون پرده از برابر دیده اش بکنار رود منزلهای خود را در بهشت ببیند، و جانش باساتترین وجهی بیرون رود، سپس جان او را هفتاد هزار فرشته تا بهشت بدرقه کنند و شتابانه او را به بهشت رسانند.

بَابُ النَّوَادِرِ

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَضِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَهْرَانَ عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قُرَأَ الْقُرْآنُ ثَلَاثَةَ رَجُلٍ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاتَّخَذَهُ بِضَاعِيَةً وَاسْتَدْرَجَ بِهِ الْمُلُوكَ وَاسْتَيْطَالَ بِهِ عَلَى النَّاسِ وَرَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَحَفِظَ حُرُوفَهُ وَضَيَّعَ حُدُودَهُ وَاقَامَهُ إِقَامَةَ الْقِدْحِ فَلَا كَثَرَ اللَّهُ هَوْلًا مِنْ حَمَلِهِ الْقُرْآنَ وَرَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَى دَاءِ قَلْبِهِ فَاسْتَهَرَ بِهِ لَيْلَهُ وَاطْمَأَنَّ بِهِ نَهَارَهُ وَقَامَ بِهِ فِي مَسَاجِدِهِ وَتَجَافَى بِهِ عَنْ فِرَاسِهِ فَبَاوَلَتْكَ يَدْفَعُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْبَلَاءَ وَبَاوَلَتْكَ يُدِيلُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الْأَعْيَادِ وَبَاوَلَتْكَ يُنْزِلُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْعَيْثَ مِنَ السَّمَاءِ فَوَاللَّهِ لَهُوْلَاءِ فِي قُرْآنِ الْقُرْآنِ أَعَزُّ مِنَ الْكِبْرِيتِ الْأَحْمَرِ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۳۵ : روایه : ۱۱ حضرت باقر (ع) فرمود: قرآن خوانان سه گروه اند: یکی آنکه قرآن خواند و آنرا سرمایه کسب خود کند و پادشاهان را با آن بدو شد و بمردم بزرگی بفروشد. و دیگر مردی است که قرآن را بخواند و حروف آنرا نگهداری کند ولی حدود آنرا ضایع سازد و در سایر اوقات پشت سر اندازد چنانکه شخص سواره جام آبش را پشت سرش میآویزد و مانند این کلام در کتاب دعاء باب صلوات گذشت مراجعه شود) خداوند امثال اینهان را در قرآن خوانان زیاد نکند. و دیگری مردی است که قرآن خواند و داروی قرآن را بر دل دردمندش نهد و برای (خواندن و بکار بستن و دقت و غور در معانی) شب زنده داری کند و روش را بتشنگی بسر برد، و در هنگام نمازهای آن جاهای آن بدن قیام کند، و از بستر خواب بخاطر آن دوری گزیند، و بخاطر این دسته از مردمان است که خدای عزیز جبار بلا را بگرداند، و ببرکت ایشان است که خدای عزوجل شر دشمنان را باز دارد، و بسبب آنان است که خدای عزوجل از آسمان باران فرستد، پس بخدا سوگند اینها در میان قرآن خوانان از کبریت احمر کمیاب ترند. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَضِحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي يَحْيَى عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ نَزَلَ الْقُرْآنُ أَثَلَاثًا ثَلَاثٌ فِينَا وَفِي عِدْوَانَا وَثَلَاثٌ سَيْنُنْ وَأَمْثَالٌ وَثَلَاثٌ فَرَائِضٌ وَأَحْكَامٌ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۳۵ : روایه : ۲۲ اصبغ بن نباته گوید: شنیدم از امیرالمؤمنین علیه السلام که می فرمود: قرآن در سه بخش نازل شده یک بخش آن درباره ما و دشمنان ما است، و بخش دیگر در سنتها و امثال است، و بخش سوم در واجبات و احکام است. ۳- عِدَّةٌ مِنْ أَضِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ عَقَبَةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَوْقِدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ أَرْبَعَةً أَرْبَاعَ رُبْعٍ حَلَالٌ وَرُبْعَ حَرَامٍ وَرُبْعَ سَيْنُنْ وَأَحْكَامٌ وَرُبْعَ خَيْرٍ مَا كَانَ قَبْلَكُمْ وَنَبَأٌ مَا يَكُونُ بَعْدَكُمْ وَفَضْلٌ مَا بَيْنَكُمْ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۳۶ : روایه : ۳۳ حضرت صادق (ع) فرمود: قرآن بچهار بخش نازل شده، یک چهارم حلال، و یک چهارم حرام، و یک چهارم سنتها، و احکام، و یک چهارم اخبار گذشتگان و آیندگان از شما است و آنچه راجع برفع اختلاف میانه شماها است.

شرح

مجلسی (ره) گوید: ممکن است ثلث (در خبر پیش) و ربع (در این خبر) بر سبیل تخمین باشد یا مجرد تقسیم به سه و چهارم باشد اگر چه اقسام مساوی نباشند یا باعتبار اختلاف معانی و بطون است ... تا آنکه گوید: و بسا گفته شود: که مقصود از حلال پیروی از اهل بیت علیهم السلام و از حرام پیروی دشمنانشان می باشد تا با تقسیم آینده (در خبر ۴) موافق باشد. و فیض (ره) گوید: بنای این تقسیم بر مساوی بودن واقعی و حقیقی (میان اقسام) نیست و همچنین بنا بر جدا بودن اقسام از تمام جهات از یکدیگر نیست، و از این رو منافاتی بافرونی برخی از اقسام یا نقصانش از دیگری ندارد، و نیز منافاتی با داخل شدن بعضی اقسام در بعضی دیگر ندارد و مضمونهای این اخبار با خبرهای بعدی نیز منافات ندارد (چون بنا بر تقسیم حقیقی نیست). ۴- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ نَزَلَ الْقُرْآنُ أَرْبَعَةً أَرْبَاعَ رُبْعٍ فِينَا وَرُبْعَ فِي عِدْوَانَا وَرُبْعَ سَيْنُنْ وَأَمْثَالٌ وَرُبْعَ فَرَائِضٌ وَأَحْكَامٌ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۳۶ : روایه : ۴۴ حضرت باقر (ع) فرمود: قرآن بر چهار بخش نازل

گردیده است ، یکچهارم درباره ما و یکچهارم دربارہ دشمن ما و یکچهارم سنن و امثال و یکچهارم فرائض و احکام است . ۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ السَّرِيِّ عَنْ عَمِّهِ عَلِيِّ بْنِ السَّرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَوَّلُ مَا نَزَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَقْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ وَ آخِرُهُ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ لِلَّهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۴۳۶ روایه : ۵۵ حضرت صادق (ع) فرمود: نخستین چیزی که بر رسول خدا (ص) نازل گردید (این سوره بود) ((بسم الله الرحمن الرحيم اقرار با اسم ربك)) و آخرین چیزی که نازل شد (سوره): ((اذا جاء نصر الله)) بود.

توضیح

مجلسی (ره) گوید: شاید مقصود این باشد که پس از سوره اذا جاء نصر الله سوره کامله دیگری نازل نگشته ، پس منافات ندارد که برخی از آیات پس از آن نازل شده باشد چنانچه مشهور است . ۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ دَاوُدَ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ إِنَّمَا أُنزِلَ فِي عَشْرِينَ سَنَةً بَيْنَ أَوَّلِهِ وَ آخِرِهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع نَزَلَ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ثُمَّ نَزَلَ فِي طُولِ عَشْرِينَ سَنَةً ثُمَّ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص نَزَلَتْ صِيْحْفُ إِبْرَاهِيمَ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ لَيْسَتْ مَضَيْنَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ أُنزِلَ الْإِنْجِيلُ لثَلَاثَ عَشْرَةَ لَيْلَةً خَلَّتْ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ أُنزِلَ الزَّبُورُ لِثَمَانِ عَشَرَ خَلُونَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ أُنزِلَ الْقُرْآنُ فِي ثَلَاثٍ وَ عَشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۴۳۷ روایه : ۶۶ حفص بن غياث گوید: از حضرت صادق (ع) درباره گفتار خدای عزوجل پرسیدم (که فرماید: ((ماه رمضان که فرود شد در آن قرآن)) سوره بقره آیه ۱۸۵) با اینکه قرآن از اول تا آخر در ظروف مدت بیست سال نازل شده ؟ حضرت صادق (ع) فرمود: همه قرآن یکجا در ماه رمضان به بیت المعمور نازل شده ، سپس در طول بیست سال تدریجا نازل شده ، سپس در طول بیست سال تدریجا نازل شد، سپس : پیغمبر (ص) فرمود: صحف ابراهیم در شب اول ماه رمضان نازل شده ، و تورات در شب ششم ماه رمضان نازل شد، و انجیل در شب سیزدهم نازل شد، و زبور در شب هیجدهم ماه رمضان و قرآن در بیست و سوم ماه رمضان نازل شده است . ۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا تَتَّقَالَ بِالْقُرْآنِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۴۳۷ روایه : ۷۷ حضرت صادق (ع) فرمود: بقرآن تفاعل زن .

توضیح

مقصود از تفاعل در این حدیث چنانچه فیض (ره) فرمود: پیش بینی از پیش آمدهای آینده است مانند شفای مریض یا مرگ او یا یافتن گمشده و امثال اینها از روی قرآن که این خود یکنوع فال زدن است و این مورد نهی واقع شده و این منافاتی با استخاره با قرآن که متداول است و در جواز آن حدیثی رسیده است ندارد، زیرا استخاره بمعنای طلب خیر کردن از خدای و پی جوئی برای شناسائی خیر و خوبی در کارها است که میخواهد بکند یا ترک کند، و برای مشورت کردن با خداوند است چنانچه در حدیث آمده که با پروردگارت در کارها مشورت کن و میان استخاره باین معنی و تفاعل فرق آشکاری است ، و سر اینکه از تفاعل نهی شده اینست که چون تفاعل بر خلاف شد موجب بدگمانی بقرآن شود، ولی در استخاره چنین نیست (این بود ملخصی از کلام فیض (ره) در باب نماز استخاره) و مجلسی (ره) گوید: و شاید ظاهرتر از این کلام اینست که مقصود نهی از تفاعل بقرآن برای آنچه چیزی است که رسم عرب بوده که چون کلامی یا شعری می شنیدند فال خوب و بد میزدند، و مقصود امام علیه السلام اینست که هنگام شنیدن یا خواندن قرآن آنطور فال نزنید . ۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَيْفَوَانَ عَنِ ابْنِ مُسَيْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَرَّاقِ قَالَ

شرح

نظیر این مثل در فارسی این است که گوید: بدر میگویند که دیوار بشنود. و اصل این مثل عربی از داستانی گرفته شده که ملخص آن چنانکه میدانی در مجمع الامثال ج ۱: ۵۰ نقل کند این است که مردی بنام سهل بن مالک فزاری برای دیدار نعمان که از بزرگان عرب بود از وطن خود کوچ کرد و در بین راه گذارش بچادرهای قبیله ای افتاد که رئیسشان شخصی بنام حارثه بن لام بود، سهل برای رفع خستگی سفر سراغ چادر رئیس قبیله را گرفت و کنار آن چادر آمد ولی رئیس قبیله نبود و خواهرش که زنی بسیار زیبا بود در آن چادر بود، خواهر حارثه او را بدرون چادر دعوت کرد و از مهمان تازه وارد (چنانچه رسم عرب بود) پذیرائی کرد و از چادر بیرون رفت، هنگام بیرون رفتن نظر سهل باو افتاد، و زیبایی فوق العاده اش او را بشگفت در آورد، و هوای ازدواج با او بسرش افتاد ولی حیاء مانع از اظهار این پیشنهاد بود، و تا چندی روزی در آن چادر مهمان بود، در یکی از روزها که آن زن در خیمه نشسته بود سهل بیرون رفت و در پشت چادر نشست و اشعاری که از عشق درونی و محبت قلبیش نسبت بان آگاهی میداد بصورت خطاب بچادر سرود و در آخرش این مصراع را گفت: که یعنی آنچه تا بحال گفتم ای چادر بتو گویم ولی ای همسایه چادر (مقصودش آن زن است) تو گوش کن و مخاطب در حقیقت تو هستی. (دنباله حدیث ۱۴). و در روایت دیگری از حضرت صادق (ع) است که معنای آن اینست (یعنی معنای حدیث گذشته) که هر چه خدای عزوجل به پیغمبرش صلی الله علیه و آله عتاب فرموده مقصود از آن دیگران است مانند گفتار خداوند: ((ولولا ان ثبتناک لقد کدت ترکن الیهم...)) (سوره اسراء آیه ۷۴ یعنی اگر نبود که ما تو را استوار داشتیم نزدیک بود که کج شوی بسوی ایشان) و با این کلام جز او را قصد کرده است. ۱۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَيْهَلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ السَّمْطِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ تَنْزِيلِ الْقُرْآنِ قَالَ أَقْرَأُوا كَمَا عَلَّمْتُمْ أَصُولَ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۴۴۰ روایه: ۱۵ ۱۵ سفیان بن سمط گوید: از حضرت صادق (ع) از تنزیل قرآن پرسیدم (که چگونه بوده است و چنانچه اکنون است بهمین نحو بوده؟) فرمود: همچنان که بشما آموخته اند بخوانید. ۱۶- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ دَفَعَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ عَ مُصْحَفًا وَقَالَ لَا تَنْظُرْ فِيهِ فَفَتَحْتُهُ وَقَرَأْتُ فِيهِ لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَجِدْتُ فِيهَا اسْمَ سَبْعِينَ رَجُلًا مِنْ قُرَيْشٍ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آيَاتِهِمْ قَالَ فَبَعَثَ إِلَيَّ ابْعَثَ إِلَيَّ بِالْمُضِيحِ أَصُولَ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۴۴۰ روایه: ۱۶ ۱۶ احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: حضرت رضا علیه السلام قرآنی بمن داد و فرمود: در آن نگاه مکن، پس من آنرا باز کردم و در آن سوره ((لم يكن الذين كفروا)) را خواندم و در آن نام هفتاد نفر از قریش را بنامهای خودشان و نام پدرانشان یافتم، گوید: پس حضرت نزد من فرستاد: که آن قرآن را بسوی من باز فرست.

شرح

فیض (ره) شاید مقصود از این نامهایی که در آن مصحف بوده تفسیر برای ((الذین کفروا، و المشرکین)) بوده نه اینکه جزء آیات قرآن بوده است، و همین است مقصود از آنچه در حدیث است که ((راوی گوید: بحضرت ابی الحسن علیه السلام عرض کردم: ما می شنویم آیاتی در قرآن (از جانب شما) و آنها با آنچه ما شنیده ایم تفاوت دارد؟)) و مقصود از این حروف تفسیر الفاظ قرآن است که از طریق وحی معلوم شده و رویهمرفته هر چه از این سنخ اخبار (یعنی اخباری که اشعار در تحریف دارند) از ائمه علیهم السلام رسیده معنای آنها همین است (یعنی مقصود از آن اضافات یا تغییرات، تفسیر آیات است که ائمه علیهم السلام رسیده معنای آنها همین است (یعنی مقصود از آن اضافات یا تغییرات، تفسیر آیات است که ائمه علیهم السلام فرموده اند منتها تفاوت آن تفسیری که آنها فرموده اند با تفسیرهای دیگر این است که اینها از طریق وحی بدانها رسیده است) سپس گوید: و در کتاب الحجۃ

نیز دسته ای از این اخبار گذشت و خلاصه تمام آنچه در اینباره رسیده است حمل بر همین معنایی شود که گفتیم زیرا اگر تحریف و تغییر در الفاظ قرآن راه یافته باشد (و چنین احتمالی در کار آید) بهیچ یک از الفاظ قرآن نمی توانیم تکیه و اعتماد کنیم، زیرا روی $\text{O} \dots \text{R} \dots \text{G}$ است دستخوش تحریف و تغییر شده باشد، و بر خلاف آنچه خداوند نازل فرموده است باشد، و بنابراین قرآن حجب برای ما ندارد و فائده بر آن مرتب نیست و هم چنین دستور به پیروی از قرآن و سفارش بدان، و دستوری که فرموده اند، که هرگاه دو خبر با یکدیگر متعارض شد عرضه بر قرآن نمائید (و آنچه موافق با قرآن است بدان عمل کنید و آنچه مخالف با آن است آنرا رها کنید) همه اینها بی فائده است، و شیخ صدوق (ره) در کتاب اعتقادات فرموده است: عقیده ما (شیعیان دوازده امامی) بر اینست که قرآنی که خدای تعالی پیغمبرش محمد صلی الله علیه و آله نازل فرموده همین است که در دست مسلمانان و میان دو جلد است، و کم و زیادی از آن نشد، و تعداد سوره هایش نزد مردم (۱۱۴) سوره است و نزد ما سوره و الضحی و اءلم نشرح یکسوره است و سوره لایلاف و اءلم ترکیف، یکسوره است، و هر کس بمانسبت دهد که ما گوئیم بیش از این است دروغگو است، سپس صدوق (ره) برای اثبات عدم تحریف استدلال کرده بروایاتی که در ثواب خواندن سوره ها در نمازها و غیر آن رسیده است، و نیز در ثواب ختم قرآن و تعیین زمان ختم آن روایاتی رسیده و جز اینها از مطالب دیگر (که همگی دلالت دارند بر اینکه تحریف و تغییری در قرآن رخ نداده) سپس داستان جمع قرآن که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده ذکر کند و فیض (ره) نیز وجهی برای آن بیان کرده و سپس دنباله بحث عدم تحریف یکی دو حدیث دیگر حدیثی است که کلینی (ره) در کتاب روضه نقل کرده در نامه ای که حضرت باقر علیه السلام بسعد الخیر نوشتند این جمله است: ((و از پشت گوید: و این دو حدیث نیز دلالت دارند بر آنچه ما گفتیم که مقصود از تحریف و تغییر و حذف همانا از نظر معنی و تفسیر است نه از نظر لفظ، یعنی از نظر تفسیر و تاءویل آنرا تغییر و تحریف کرده اند و بر خلاف آنچه خدای تعالی اراده فرموده حمل نموده اند، و همچنین مقصود از روایاتی که (در برخی از آیات) رسیده است که این آیات اینگونه نازل شده همین است (یعنی از لحاظ تفسیر و تاءویل مقصود خداوند این بوده است و نزول آن اینگونه بوده) نه آنچه مردم از ظاهر این روایات فهمیده اند، و مقصود ائمه علیهم السلام این است که در لفظ اینگونه نازل شده و دستخوش تحریف و تغییر گردیده. (پایان کلام فیض ره) مترجم گوید: این بهترین وجهی است که برای حمل اخباری که اشعار بر تحریف دارند ذکر شده و گرنه جمعی از علمای شیعه مانند سید مرتضی (ره) اخباری که دلالت بر تحریف کند از حشویه دانسته و بکلی بی اعتباری شمرده است، و نظیر آنچه فیض (ره) در حمل اینگونه اخبار بیان کرده است جمعی از اخباریین مانند شیخ حر عاملی در کتاب اثبات الهداء نیز چنین حمل کرده اند و ما در اینجا کلام فیض (ره) که جامعترین و در عین حال فشرده تر از کلمات دیگران بود روی رعایت جنبه اختصار انتخاب کردیم. و نکته دیگری که ما را بر آن داشت که کلام فیض (ره) و آنچه در ضمن از صدوق (قده) نقل کرده بود نقل کنیم و دنباله آن اشاره بکلام شیخ حر عاملی (ره) بنمائیم این بود که عقیده تحریف از اخباریین سرچشمه گرفته است و برخی از آنان هستند که پافشاری در اینباره داشته اند و تاءلیفاتی هم در اثبات آن نموده اند و ذکر کلام این سه بزرگوار که خود از اخباریین و مورد احترام طرفین هستند برای پاسخ دادن بکسانی است که دنبال گفته برخی از اخباریین این بحث را تا بامروز کشانده اند و گرنه بنا بگفته یکی از اساتید بزرگ حفظه الله تعالی میفرمود: گویا من تمام قرآن را بهمین نحو که هست هم اکنون با گوش خود از زبان مبارک رسولخدا صلی الله علیه و آله می شنوم، زیرا قرآن و این کتاب بزرگ آسمانی با اهمیت فوق العاده و عجیبی که مسلمانان بحفظ و قرائت و یاد دادن آن داشتند چنین نبوده است که کسی بتواند تغییر و تحریفی در آن بدهد، فقط در اینجا یک بحث باقی ماند و آن بحث اختلافات قراءات است که آنهم آن شاء الله در جای خود بدان اشاره خواهیم نمود. ۱۷- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سَيْلِمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ أَبِي عَ مَا ضَرَبَ رَجُلٌ الْقُرْآنَ بَعْضُهُ بَبَعْضٍ إِلَّا كَفَرَ أَصُولَ كَافٍ ي جلد ۴ صفحه: ۴۴۲ : روایه: ۱۷ ۱۷ حضرت صادق (ع) فرمود: پدرم علیه السلام فرمود: هیچکس قرآن را بهم نزند جز اینکه کافر

شده است .

شرح

مقصود از بهم زدن قرآن یا تفسیر کردن و جمع میان آیه های آن و استنباط احکام از جمع بین چند آیه است چنانچه مجلسی (ره) احتمال داده ، و یا مقصود تاءویل متشابهات آن طبق دلخواه و بدون دلیل و مدرکی از جانب معصوم علیه السلام است چنانچه فیض (ره) فرموده است . ۱۸- عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ النَّضْرِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَقَعَ مُضِيحُ فِي الْبَحْرِ فَوَجِدُوهُ وَقَدْ ذَهَبَ مَا فِيهِ إِلَّا هَيْدَةُ الْآيَةِ إِلَّا إِلَى اللَّهِ هِ تَصِيرُ الْأُمُورُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۴۴۲ روایه : ۱۸ ۱۸ جابر گوید: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: قرآنی در دریا افتاد و آن را بدست آورند و دیدند که تمام نوشته های آن رفته است جز این آیه : ((الا الى الله تصير الامور)) (سوره شوری آیه ۵۳). ۱۹- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبِيانٍ عَنْ مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ أَقْرَأُ قُلْتُ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ أَقْرَأَ قَالَ مِنَ السُّورَةِ التَّاسِعَةِ قَالَ فَجَعَلْتُ أَلْتَمِسُهَا فَقَالَ أَقْرَأُ مِنْ سُورَةِ يُونُسَ قَالَ فَقَرَأْتُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهُهُمْ قَتْرٌ وَلَا ذَلَّةٌ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنِّي لَأَعْجَبُ كَيْفَ لَا أَشَيْبُ إِذَا قَرَأْتُ الْقُرْآنَ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۴۴۲ روایه : ۱۹ ۱۹ میمون قداح گوید: حضرت باقر علیه السلام بمن فرمود: بخوان ، عرض کردم : از چه بخوانم ؟ فرمود: از سوره نهم ، گوید: من شروع بجستجوی آن کردم فرمود: از سوره یونس بخوان گوید: پس من این آیه را خواندم : ((للذين احسنوا الحسنى وزيادة ولا يرهق وجوههم قتر ولا ذلة)) (آیه ۲۶) فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: که راستی من در شکفتم که چگونه هنگامی که قرآن می خوانم مویم سپیده نشود؟. ۲۰- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ يَلَسُ ان عَرَبِيَّ مُبِينٍ قَالَ يُبِينُ الْأَلْسُنَ وَلَا تُبِينُهُ الْأَلْسُنُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۴۴۲ روایه : ۲۰ ۲۰ حجال از کسی که نامبرده از یکی از دو امام باقر و صادق علیهما السلام حدیث کند که گفت : از آنحضرت پرسیدم : از گفتار خدای عزوجل (که درباره قرآن فرماید:)) (بزبان عربی روشن کننده ای است)) (سوره شعراء آیه ۱۹۵)؟ فرمود: یعنی زبانها را بیان کند و زبانی آن را بیان نکند.

شرح

مجلسی (ره) گوید: برخی گفته اند: یعنی قرآن نیازمند بااستشهاد به اشعار عرب و کلمات آنها نیست بلکه بعکس است زیرا قرآن فصیح ترین کلامی است که همگی بدان اعتراف دارند. (پایان کلام مجلسی (ره)). و متحمل است مقصود این باشد که زبان عربی دارای ریزه کاریها و لطائف و کنایاتی است که آنها با بهیچ زبانی نمی توان ترجمه کرد چنانچه بر اهل اطلاع از ادبیات عرب پوشیده نیست . و این بدان جهت است که لغت عرب جامعترین و وسیعترین لغات است و گاهی برای یک معنی چندین لغت (که هر کدام روی نکته خاصی وضع شده) و بالعکس برای چندین معنی گاهی یک لغت وضع شده (که آنهم روی قرینه و خصوصیات از هم متمایز می شوند) و البته این مطلب احتیاج بتوضیح بیشتری دارد که از وضع شرح و ترجمه ما بیرون است ولی چکیده بحث همان است که گفته شد. ۲۱- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِيانٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَدَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا مِنْ عَرَبٍ يَقْرَأُ آخِرَ الْكُفْهِ إِلَّا تَيَقَّظَ فِي السَّاعَةِ الَّتِي يُرِيدُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۴۴۳ روایه : ۲۱ ۲۱ حضرت صادق (ع) فرمود: هیچکس نیست که آخر سوره کهف را بخواند جز اینکه در هر ساعتی که بخواهد از خواب بیدار شود. ۲۲- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ وَغَيْرُهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع سَلِّمْ مَوْلَاكَ ذَكَرَ أَنَّهُ لَيْسَ مَعَهُ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا سُورَةُ يَسَ فَيَقُومُ مِنَ اللَّيْلِ فَيَنْقُدُ مَا مَعَهُ مِنَ الْقُرْآنِ أَيْعِيدُ مَا قَرَأَ قَالَ

نَعَمْ لَا بَأْسَ أَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۴۳ : روایه ۲۲ ۲۲ سعید بن یسار گوید: بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم: سلیم (که نام) آزاد کرده شماست یاد آور شده که جز سوره یس از قرآن چیز دیگری حفظ ندارد و شب بر می خیزد و آنچه میداند (یعنی همان سوره یس را) می خواند و پایان میرسد و دیگر چیزی بلد نیست که بخواند آیا همان را تکرار کند و دوباره بخواند؟ فرمود: آری باکی نیست . ۲۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ سَلَمَةَ قَالَ قَرَأَ رَجُلٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ وَأَنَا أَسْتَمِعُ حُرُوفًا مِنَ الْقُرْآنِ لَيْسَ عَلَيَّ مَا يَفْرَأُهَا النَّاسُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ كُفَّ عَنْ هَذِهِ الْقِرَاءَةِ أَقْرَأَ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ عَ فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَ قَرَأَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَى حِدِّهِ وَأَخْرَجَ الْمُضِيحَ الَّذِي كَتَبَهُ عَلَيَّ عَ وَقَالَ أَخْرَجَهُ عَلَيَّ عَ إِلَى النَّاسِ حِينَ فَرَغَ مِنْهُ وَكَتَبَهُ فَقَالَ لَهُمْ هَذَا كِتَابُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ كَمَا أَنْزَلَهُ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَ وَقَدْ جَمَعْتُهُ مِنَ اللَّوْحَيْنِ فَقَالُوا هُوَ ذَا عِنْدَنَا مُضِيحٌ جَمِعَ فِيهِ الْقُرْآنُ لَا حَاجَةَ لَنَا فِيهِ فَقَالَ أَمَا وَاللَّهِ مَا تَرَوْنَهُ بَعِيدٌ يَوْمَ كُمْ هَذَا أَبَدًا إِنَّمَا كَانَ عَلَيَّ أَنْ أُخْبِرَكُمْ حِينَ جَمَعْتُهُ لَتَفْرُقُوهُ

اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۴۳ : روایه ۲۳ ۲۳ سالم بن سلمه گوید: مردی برای حضرت صادق علیه السلام قرآن می خواند (و آنحضرت گوش میداد) و من شنیدم که حروفی از آن که می خواند آنطور که مردم می خوانند نبود (و از نظر حروف و قرائت تفاوت داشت با آنچه مردم می خوانند) حضرت صادق علیه السلام فرمود: از این قرائت خود داری کن (و اینگونه نخوان بلکه) همانسان که مردم قرائت میکنند (و میخوانند) تو نیز بخوان تا آنگاه که حضرت قائم علیه السلام بیاید و چون حضرت قائم علیه السلام آید کتاب خدای عزوجل را بر حد خودش خواهد خواند و آن مصحفی که علی علیه السلام نوشته است بیرون آورد، و فرمود: که علی علیه السلام پس از فراغت از آن برای مردم آورد به آنها فرمود: این است کتاب خدا آنچنانکه خدا بر محمد (ص) نازل کرده است و من از دو لوح آنرا فراهم کرده ام، مردم گفتند: نزد ما مصحفی است که قرآن در آن گرد آمده و ما باین (قرآن تو) نیازی نداریم، علی علیه السلام فرمود: هان بخدا سوگند که هرگز پس از امروز آثار نخواهید دید، و فقط بر من (لازم) بود که پس از فراهم کردن و جمع کردنش شما را بدان آگاه کنم تا آنرا بخوانید.

توضیح

در اینکه اختلاف مصحف علی علیه السلام با این مصحفی که اکنون در دست است آیا چگونه اختلافی بوده وجوه زیادی گفته اند و از رویهمرفته روایات و کلمات بزرگان چنین استنباط می شود که یکی دو اختلاف اساس میان آنها وجود داشته: یکی اینکه مصحف علی علیه السلام بترتیب نزول سوره ها و آیات جمع آوری شده است برخلاف این قرآن موجود در دست مسلمین که این ترتیب در آن هیچگونه مراعات نشده است و چه بسیار آیاتی که در مکه نازل شده و در ضمن سوره مدنی جمع آوری شده و یا بعکس و هم چنین در جمع آوری سوره ها این ترتیب هیچگونه مراعات نشده و بسا هست که اگر ترتیب نزول سوره ها و آیات مراعات می شد حقایقی از قرآن مجید اشاره شد. و روی این دو جهت این خبر دلالت ندارد که متن آن قرآن با قرآن موجود اختلاف داشته باشد و این را دلیل بر تحریف دانست، چنانچه پیش از این نیز گذشت . ۲۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَعْرَجِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ الرَّجُلِ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ ثُمَّ يَسْأَهُ ثُمَّ يَقْرَأُهُ ثُمَّ يَسْأَهُ أَعَلَيْهِ فِيهِ حَرْجٌ فَقَالَ لَا أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۴۵ : روایه ۲۴ ۲۴ سعید بن عبدالله عرج گوید: حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از مردی که قرآن را میخواند سپس فراموش کند، و باز میخواند و فراموش میکند آیا بر او گناهی هست؟ فرمود: نه . ۲۵- عَلِيُّ بْنُ أَبِيهِ عَنْ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ أَبِي عَ مَا ضَرَبَ رَجُلٌ الْقُرْآنَ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ إِلَّا كَفَرَ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۴۵ : روایه ۲۵ ۲۵ (این حدیث مانند حدیث (۱۷) از همین باب است که با توضیحی که داشت گذشت) ۲۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَيْهَلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى جَمِيعًا عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ سَدِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ قَالَ سُورَةُ الْمُلْكِ هِيَ الْمَانِعَةُ تَمْنَعُ مِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ هِيَ مَكْتُوبَةٌ فِي التَّوْرَةِ سُورَةُ الْمُلْكِ وَ مَنْ قَرَأَهَا فِي لَيْلَتِهِ فَقَدْ أَكْتَرَّ وَ أَطَابَ وَ لَمْ

يُكْتَبُ بِهَا مِنَ الْغَافِلِينَ وَإِنِّي لَأَرْكُعُ بِهَا بَعْدَ عِشَاءِ الْآخِرَةِ وَأَنَا جَالِسٌ وَإِنَّ وَالِدِي عَ كَانَ يَقْرَأُهَا فِي يَوْمِهِ وَلَيْلَتِهِ وَمَنْ قَرَأَهَا إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ فِي قَبْرِهِ نَاكِرٌ وَنَكِيرٌ مِنْ قَبْلِ رَجُلَيْهِ قَالَتْ رَجُلَاهُ لَهْمَا لَيْسَ لَكُمَا إِلَيَّ مَا قَبْلِي سَبِيلٌ قَدْ كَانَ هَذَا الْعَبْدُ يَقُومُ عَلَيَّ فَيَقْرَأُ سُورَةَ الْمُلْكِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَتِهِ وَإِذَا أَتِيَاهُ مِنْ قَبْلِ جَوْفِهِ قَالَ لَهْمَا لَيْسَ لَكُمَا إِلَيَّ مَا قَبْلِي سَبِيلٌ قَدْ كَانَ هَذَا الْعَبْدُ أَوْعَانِي سُورَةَ الْمُلْكِ وَإِذَا أَتِيَاهُ مِنْ قَبْلِ لِسَانِهِ قَالَ لَهْمَا لَيْسَ لَكُمَا إِلَيَّ مَا قَبْلِي سَبِيلٌ قَدْ كَانَ هَذَا الْعَبْدُ يَقْرَأُ بِي فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَتِهِ سُورَةَ الْمُلْكِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۴۴۵ : روایه: ۲۶ ۲۶ حضرت باقر علیه السلام فرمود: سوره ملک سوره مانعه (یعنی جلوگیری) است، که از عذاب قبر جلوگیری کند و در تورات نیز بنام سوره ملک نوشته شده و هر که آنرا در شب بخواند عمل بسیار و پاکیزه ای انجام داده، و در آنشب با خواندن آن از غافلان نوشته نشود، و من در حالیکه نشسته ام پس از نماز عشاء در رکوع آنرا می خوانم (شاید مقصود رکوع نماز و تیره باشد) و پدرم علیه السلام آنرا در هر روز و شب میخواند و هر که آنرا بخواند (همین که از دنیا رفت) و در گورش نکیر و منکر بر او در آیند از طرف پایش که آیند پاهایش باندو گویند: از اینطرف راه نیست چون این بنده بروی ما می ایستاد و در هر روز و شب سوره ملک را میخواند، و چون از سوی شکمش در آیند، به آندو گوید: از اینطرف راه نیست، زیرا این بنده سوره ملک را در من جای داده، و چون از جانب زبان (و سرش) در آیند، زبان گوید: از اینطرف راه نیست چون این بنده بوسیله من هر روز و هر شب سوره ملک را میخواند، و چون از سوی شکمش در آیند، بآندو گوید: از اینطرف راه نیست، زیرا این بنده سوره ملک را در من جای داده، و چون از جانب زبان (و سرش) در آیند، زبان گوید: از اینطرف راه نیست چون این بنده بوسیله من هر روز و هر شب سوره ملک را می خواند. ۲۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ فَرْقَدٍ وَ الْمُعَلَّى بْنِ حُنَيْسٍ قَالَا كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ وَمَعَنَا رِبْعَةُ الرَّأْيِ فَذَكَرْنَا فَضْلَ الْقُرْآنِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّ كَانَ ابْنُ مَسْعُودٍ لَأَيَقْرَأُ عَلَيَّ قِرَاءَةً تَنِيَّا فَهُوَ ضَالٌّ فَقَالَ رِبْعَةُ ضَالٌّ فَقَالَ نَعَمْ ضَالٌّ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ أَمَا نَحْنُ فَتَقْرَأُ عَلَيَّ قِرَاءَةً أَبِي أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۴۴۵ : روایه: ۲۷ ۲۷ عبدالله بن فرقد و معلی بن حنیس گویند: ما در خدمت حضرت صادق (ع) بودیم و ربیعہ الرأی نیز با ما بود، پس ربیعہ فضیلت قرآن را یادآور شد، حضرت صادق (ع) فرمود: اگر ابن مسعود مطابق قرائت ما نمی خواند او گمراست ربیعہ گفت: گمراست؟ فرمود: آری گمراست است، سپس حضرت صادق (ع) فرمود: اما مطابق قرائت ابی قرآن را می خوانیم.

شرح

فیض (ره) گوید: از این حدیث فهمیده می شود که قرائت صحیح قرائت ابی بن کعب است و اینکه آن قرائت موافق قرائت اهل بیت علیهم السلام است، جز اینکه قرائت ابی امروزه نزد ما مضبوط نیست زیرا قرائت او در تمام الفاظ بدست ما نرسیده، و مجلسی (ره) گوید: شاید امام علیه السلام از ربیعہ تقیه فرموده و از روی تقیه خود را تابع قرائت ابی معرفی کرده است. ۲۸- عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ إِنَّ الْقُرْآنَ الَّذِي جَاءَ بِهِ جَبْرَيْلُ عَ إِلَى مُحَمَّدٍ صَ سَبْعَةَ عَشَرَ أَلْفَ آيَةٍ تَمَّ كِتَابُ فَضْلِ الْقُرْآنِ بِمَنَّهُ وَ جُودِهِ وَ يَتْلُوهُ كِتَابُ الْعِشْرَةِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۶۳۴ : روایه: ۲۸ ۲۸ حضرت صادق (ع) فرمود: قرآنی که جبرئیل برای محمد (ص) آورد هفده هزار آیه بوده است. توضیح فیض (ره) پس از آنکه کلام مشهور را درباره عدد آیات که گفته اند: (۶۶۶۶) آیه است نقل کرده چنین گوید: ممکن است این اختلاف از جهت شماره و حساب آیات پیدا شده باشد و ممکن است آیاتی که قرائت آنها منسوخ شده است نیز بحساب آمده باشد. پایان کتاب فضیلت قرآن و دنبالش کتاب معاشرت است

کتاب معاشرت و دستور چگونه زندگی کردن با مردم (کتاب العشره)

باب اندازه واجب در معاشرت

بَابُ مَا يَجِبُ مِنَ الْمُعَاشِرَةِ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ مُرَازِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ عَلَيْكُمْ بِالصَّلَاةِ فِي الْمَسَاجِدِ وَحُسْنِ الْجَوَارِ لِلنَّاسِ وَإِقَامَةِ الشَّهَادَةِ وَحُضُورِ الْجَنَائِزِ إِنَّهُ لَا بُدَّ لَكُمْ مِنَ النَّاسِ إِنْ أَحَدًا لَا يَشْتَتِعُنِي عَنِ النَّاسِ حَيَاتُهُ وَالنَّاسُ لَا بُدَّ لِبَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضِ أَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۴۴۷ روایه: ۱۱ : مرزم گوید: حضرت صادق (ع) فرمود: بر شما باد بنماز در مسجدها، و به نیکی به همسایگان، و ادای شهادت، و حاضر شدن در تشییع جنازه‌ها، زیرا شما ناچارید از زیستن با مردم، و براستی کسی نیست که تا زنده است از مردم بی نیاز باشد و ناچار مردم باید با همدیگر سازش داشته باشند. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعًا عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ كَيْفَ يَتَّبِعِي لَنَا أَنْ نَضْمَعَ فِيمَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا وَ فِيمَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَ خُلَطَائِنَا مِنَ النَّاسِ قَالَ فَقَالَ تَوَدُّونَ الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ وَ تُقِيمُونَ الشَّهَادَةَ لَهُمْ وَ عَلَيْهِمْ وَ تَعُودُونَ مَرْضَاهُمْ وَ تَشْهَدُونَ جَنَائِزَهُمْ أَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۴۴۷ روایه: ۲۲ : معاویه بن وهب گوید: بحضرت صادق (ع) عرض کردم: چگونه برای ما با مردمی که با ما آمیزش دارند شایسته است رفتار کنیم؟ گوید که در پاسخ فرمود: امانت آنها را بایشان پردازید، و (در هنگام نیاز) گواهی بر سود و زیانشان بدهید، و بیمارانشان را عیادت کنید و در جنازه مرده هاشان حاضر شوید (و در مراسم تشییع و دفن و کفن آنها شرکت کنید). ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ جَمِيعًا عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ حَبِيبِ الْخَثَمِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ يَقُولُ عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ وَ الْجَاهِدِ وَ اشْهَدُوا الْجَنَائِزَ وَ عُدُّوا الْمَرْضَى وَ اخْضَرُّوا مَعَ قَوْمِكُمْ مَسَاجِدَكُمْ وَ أَحْبُّوا لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّونَ لَأَنْفُسِكُمْ أَمَا يَشْتَتِعُنِي الرَّجُلُ مِنْكُمْ أَنْ يَعْرِفَ جَارُهُ حَقَّهُ وَ لَا يَعْرِفَ حَقَّ جَارِهِ أَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۴۴۸ روایه: ۳۳ : حبيب خثمی گوید: شنیدم از حضرت صادق (ع) که می فرمود: بر شما باد به پارسائی و کوشش در اطاعت، و بر سر جنازه‌ها حاضر شوید، و بیمارها را عیادت کنید و با مردم در مساجد حضور بهم رسانید، و برای مردم چیزی را دوست دارید که برای خودتان دوست دارید، آیا شرم نکنند یکی از شما که همسایه اش حق او را بشناسد ولی او حق همسایه اش را نشناسد. ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ قُلْتُ لَهُ كَيْفَ يَتَّبِعِي لَنَا أَنْ نَضْمَعَ فِيمَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا وَ بَيْنَ خُلَطَائِنَا مِنَ النَّاسِ مِمَّنْ لَيْسُوا عَلَيَّ أَمْرًا قَالَ تَنْظُرُونَ إِلَيَّ أَيَّتِيكُمْ الدِّينَ تَقْتَدُونَ بِهِمْ فَتَضْمَعُونَ مَا يَضْمَعُونَ فَوَاللَّهِ إِنَّهُمْ لَيَعُودُونَ مَرْضَاهُمْ وَ يَشْهَدُونَ جَنَائِزَهُمْ وَ يُقِيمُونَ الشَّهَادَةَ لَهُمْ وَ عَلَيْهِمْ وَ يُؤَدُّونَ الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ أَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۴۴۸ روایه: ۴۴ : معاویه بن وهب گوید: بحضرت عرض کردم: چگونه شایسته است برای ما که با قوم خود (یعنی شیعیان) و مردمانیکه با ما آمیزش دارند و شیعه نیستند رفتار کنیم؟ فرمود: نگاه کنید به پیشوایان خود آنانکه از آنها پیروی کنید و هر طور آنها رفتار کنند شما نیز همانطور رفتار کنید، بخدا سوگند آنها عیادت بیمارانشان را می کنند، و بر سر جنازه هاشان حاضر گردند و بسود و زیان آنها گواهی دهند و امانتهای آنها را بآنها رد کنند. ۵- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعًا عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ اقْرَأْ عَلَيَّ مَنْ تَرَى أَنَّهُ يُطِيعُنِي مِنْهُمْ وَ يَأْخُذُ بِقَوْلِي السَّلَامِ وَ أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ الْوَرَعِ فِي دِينِكُمْ وَ الْجَاهِدِ لِلَّهِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ طَوْلِ السُّجُودِ وَ حُسْنِ الْجَوَارِ فِيهِذَا جَاءَ مُحَمَّدٌ صَ ادُّوا الْأَمَانَةَ إِلَيَّ مَنْ اتَّيَمَّنَكُمْ عَلَيْهَا بَرًّا أَوْ فَاجِرًا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَ كَانَ يَأْمُرُ بِآدَاءِ الْخِيَطِ وَ الْمَخِيْطِ صَ لِمَا عَشَائِرُكُمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ عُدُّوا مَرْضَاهُمْ وَ ادُّوا حُقُوقَهُمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَ صَدَقَ الْحَدِيثَ وَ آدَى الْأَمَانَةَ وَ حَسَّنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ قِيلَ هَذَا جَعْفَرِيُّ فَيَسْرُئُنِي ذَلِكُ وَ يَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهُ السُّرُورُ وَ قِيلَ هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ وَ إِذَا كَانَ عَلَيَّ غَيْرَ ذَلِكَ دَخَلَ عَلَيَّ بِلَاؤُهُ وَ عَارُهُ وَ قِيلَ هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ فَوَاللَّهِ لِحَدَّثَنِي أَبِي عَ أَنَّ الرَّجُلَ كَانَ يَكُونُ فِي الْقَبِيلَةِ مِنْ شَيْعَةِ عَلِيٍّ عَ فَيَكُونُ زَيْنَهَا آدَاهُمْ لِلْأَمَانَةِ وَ أَقْضَاهُمْ لِلْحَقُوقِ وَ أَصْدَقَهُمْ لِلْحَدِيثِ إِلَيْهِ وَ صَيَايَاهُمْ وَ وَدَائِعُهُمْ تُسْأَلُ الْعَبْثِيَّةُ عَنْهُ فَتَقُولُ مَنْ مِثْلُ فَلَانٍ إِنَّهُ لَا دَانَ لِلْأَمَانَةِ وَ أَصْدَقْنَا لِلْحَدِيثِ أَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۴۴۸ روایه: ۵۵ : زید شحام گوید: حضرت صادق (ع) بمن فرمود: بهر کس از مردم بینی پیروی از من کنند و بگفتار من عمل کنند سلام مرا برسان، و من بشما سفارش کنم که نسبت به خدای عزوجل تقوی داشته باشید و در دین خود پارسا باشید و در راه خدا کوشش کنید، و بر

راستگویی و بآء امانت و طول دادن سجده و نیکی با همسایه شما را سفارش می‌کنم زیرا محمد صلی الله علیه و آله همین دستورات را آورده است هر که بشما امانت سپرده باو پس بدهید نیکرفتار باشد یا بد کردار، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور می‌داد که سوزن و نخ را نیز بصاحبش پس دهید، و با فامیل خود پیوند داشته باشید، و بجنازه مرده هاشان حاضر شوید، و بیمارانشان را عیادت کنید، و حقوقشان را بپردازید، زیرا هرکس از شما که در دینش پارسا باشد و راستگو باشد و امانت را بصاحبش برگرداند و اخلاقش با مردم خوب باشد گویند: این جعفری است و این مرا شاد کند و از جانب او شادی در (دل) من آید و گویند: این روش پسندیده جعفر (بن محمد) است بخدا سوگند پدرم برای من حدیث کرد که مردی از شیعیان علی علیه السلام در قبیله ای بود و زینت آن قبیله بشمار می‌رفت، از همه آنها در پرداخت امانت بهتر بود، و حقوقشان را بهتر مراعات می‌کرد، و در گفتار راستگوتر بود، و در سفارشات و همه وصیتهای اهل قبیله و سپرده‌هاشانرا آنان بدو می‌سپردند و چون از او پرسش می‌کردی می‌گفتند: کیست مثل فلانکس؟ او در پرداخت امانت و راستگویی از همه ما بهتر است.

باب خوش سلوکی با مردم

بَابُ حُسْنِ الْمَعَاشِرَةِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع مَنْ خَالَطَتْ فَبَانِ اسْتِطَعَتْ أَنْ تَكُونَ يَدُكَ الْعُلْيَا عَلَيْهِمْ فَافْعَلْ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۴۹: روایه ۱۱ محمد بن مسلم گوید: حضرت باقر (ع) فرمود: با هر که آمیزش داری اگر توانی دست عطایت را بسر آنها کشی و بآنها خیری برسانی بکن. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصِ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ الْبَيْتُ غَاصٌّ بِأَهْلِهِ فِيهِ الْخُرَّاسَانِيُّ وَ الشَّامِيُّ وَ مِنْ أَهْلِ الْأَفَاقِ فَلَمْ أَجِدْ مَوْضِعًا أَفْعُدُ فِيهِ فَجَلَسَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ كَانَ مُتَكِنًا ثُمَّ قَالَ يَا شَيْعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ اَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ عِنْدَ غَضَبِهِ وَ مَنْ لَمْ يُحْسِنْ صِيحْبَهُ مِنْ صِيحْبِهِ وَ مُخَالَقَهُ مِنْ خَالَقِهِ وَ مُرَافَقَهُ مِنْ رَافِقِهِ وَ مُجَاوِرَهُ مَنْ جَاوَرَهُ وَ مُمَالِحَهُ مِنْ مَالِحِهِ يَا شَيْعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ اتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۴۹: روایه ۲۲: ابی الربیع شامی گوید: وارد شدم بر حضرت صادق (ع) دیدم که اطاق پر از جمعیت است از خراسانی و شامی و سایر بلاد و من جائی که بنشینم نیافتم، حضرت صادق (ع) تکیه کرده بود پس روی دو پا نشست و فرمود: ای شیعه آل محمد آگاه باشید که از ما نیست آنکس که هنگام خشم نتواند خودداری کند، و (از ما نیست) کسیکه با هم نشین خود خوشرفتاری نکند، و با هم خوی خود خوش خلقی نکند، و با رفیق خود رفاقت نکند، و با همسایه خود خوش همسایگی نکند، و با هم خوراک خود مراعات خوراک نکند، ای شیعه آل محمد تا بتوانید از خدا بپرهیزید و لا حول و لا قوة الا بالله. ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ أَرْكَانَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ قَالَ كَانَ يُوسِعُ الْمَجْلِسَ وَيَسْتَقْرِضُ لِلْمُحْتَاجِ وَيُعِينُ الضَّعِيفَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۵۰: روایه ۳۳: حضرت صادق (ع) در تفسیر گفتار خدای عزوجل (که درباره یوسف علیه السلام فرماید: ((ما ترا از نیکوکاران دانیم)) (سوره یوسف آیه ۳۶) فرمود: برای واردین جا باز می‌کرد، و به نیازمندان وام می‌داد، و به ناتوانان کمک می‌کرد. ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَلَاءِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يَقُولُ عَظَّمُوا أَصْحَابَكُمْ وَ وَقَرُّوهُمْ وَ لَا يَتَهَجَّمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَا تَصَارُوا وَ لَا تَحَاسَدُوا وَ إِيَّاكُمْ وَ الْبُخْلُ كَوْنُوا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ الصَّالِحِينَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۵۰: روایه ۴۴: و نیز فرمود علیه السلام: که امام باقر (ع) می‌فرمود: یاران خود را بزرگ شمارید و احترامشان کنید و برخی از شما بر برخی دیگر هجوم نبرید، و بهم زیان نزنید و بر هم حسد نورزید و از بخل بپرهیزید تا از بندگان با اخلاص (و شایسته) خدا باشید. شرح: فیض (ره) گوید: ((برخی بر برخی دیگر هجوم نبرید)) یعنی سرزده بر او وارد نشوید و در کتاب ایمان و کفر همین حدیث را کلینی نقل فرمود باین عبارت: ((ولا يتهجم)) و لفظ ((علی)) ندارد و معنایش اینست که او را از خود نرانید و در برخی نسخه‌ها اینطور است ((ولا يتهجم)) که جیم بر

هائ مقدّم است ، یعنی : رو باو ترش نکند. ۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي يَزِيدَ وَ ثَعْلَبَةَ وَ عَلِيَّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ بَعْضِ مَنْ رَوَاهُ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ الْإِنْقِبَاضُ مِنَ النَّاسِ مَكْسَبَةٌ لِلْعَدَاوَةِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۵۰ : روایه : ۵۵ برخی از راویان از یکی دو امام باقر و صادق علیهما السلام حدیث کرده اند که فرمود: ترش روئی ب مردم دشمنی بیار آرد.

باب کسیکه رفاقت و هم نشینی با او لازم است

بَابُ مَنْ يَجِبُ مُصَادَقَتُهُ وَ مُصَاحَبَتُهُ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصِحَّاحِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَا عَلَيْكَ أَنْ تَصَحَبَ ذَا الْعَقْلِ وَ إِنْ لَمْ تَحْمَدْ كَرَمَهُ وَ لَكِنْ ائْتَفِعْ بِعَقْلِهِ وَ اخْتَرَسْ مِنْ سَيِّئِ أَخْلَاقِهِ وَ لَا تَدَعَنَّ صُحْبَةَ الْكَرِيمِ وَ إِنْ لَمْ تَتَفَعَّ بِعَقْلِهِ وَ لَكِنْ ائْتَفِعْ بِكَرَمِهِ بِعَقْلِكَ وَ أَفِرْ كُلَّ الْفِرَارِ مِنَ اللَّئِيمِ الْأَحْمَقِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۵۱ : روایه : ۱۱ حضرت صادق (ع) فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: با کسی نیست بر تو که با شخص خردمند همنشین شوی اگر چه کرم (جوانمردی و جود و بخشش) او را نپسندی (و از این ناحیه نفعی از او نبوی) ولی از خرد او منتفع شو، و از اخلاق بدش بپرهیز، و هیچگاه هم نشینی با شخص کریم را از دست مده اگر چه از خرد او سودی نبوی ولی با خرد خود از کرم او سود ببر، و بگریز هر چه می توانی از هم نشینی با شخص پست و بی خرد. ۲- عَنْهُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ أَبَانَ عَنْ أَبِي الْعَدَيْسِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يَا صَالِحِ اتَّبِعْ مَنْ يُبَيِّكُكَ وَ هُوَ لَكَ نَاصِحٌ وَ لَا تَتَّبِعْ مَنْ يُضْحِكُكَ وَ هُوَ لَكَ غَاشٌّ وَ سَتَرِدُونَ عَلَى اللَّهِ جَمِيعًا فَتَعْلَمُونَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۵۱ : روایه : ۲۲ ابو عدیس گوید: حضرت باقر (ع) فرمود: ای صالح (ظاهر اینست که صالح نام ابوعدیس بوده) پیروی کن از کسیکه تو را می گریاند و اندرزت می دهد، و پیروی مکن از آنکه تو را بخنداند و گولت زند، و بزودی همگی بر خدا در آئید و بدانید. شرح: فیض (ره) گوید: یعنی چون بر خدای تعالی در آئید صدق این گفتار و حقیقت آن آشکار گردد ولی اکنون در زیر پرده های غرور و خود بینی پنهان است. ۳- عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُوسَى بْنِ يَسَارِ الْقَطَّانِ عَنِ الْمَسْعُودِيِّ عَنْ أَبِي دَاوُدَ عَنْ ثَابِتِ بْنِ أَبِي صَحْرَةَ عَنْ أَبِي الرَّغَلِيِّ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص انظُرُوا مَنْ تَحَادَثُوا مِنْ تَحَادَثُونَ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ يَنْزِلُ بِهِ الْمَوْتُ إِلَّا مَثَلٌ لَهُ أَصِحَّاحُهُ إِلَى اللَّهِ إِنْ كَانُوا خِيَارًا فَخِيَارًا وَإِنْ كَانُوا شَرَارًا فَشَرَارًا وَ لَيْسَ أَحَدٌ يَمُوتُ إِلَّا تَمَثَّلَتْ لَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۵۱ : روایه : ۳۳ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: بنگرید: که با چه کسی هم صحبت هستید؟ زیرا هیچکس نیست که مرگش فرا رسد جز آنکه یارانش در پیش خدا برابرش مجسم شوند، اگر از نیکان باشد نیکانند (و بدانها شاد شود) و اگر از بدان باشد بد هستند (و بدانند که بسرنوشت آنان دچار شود) و هیچکس نیست که بمیرد و هنگام مرگش برابر او مجسم نشود. ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ بَعْضِ الْحَلْبِيِّ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَبَلِ لَمْ يُسَمِّهِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَلَيْكَ بِالثَّلَادِ وَ إِيَّاكَ وَ كُلَّ مُحَدِّثٍ لَا عَهْدَ لَهُ وَ لَا أَمَانَ وَ لَا ذِمَّةَ وَ لَا مِيثَاقَ وَ كُنْ عَلَى حَذَرٍ مِنْ أَوْثِقِ النَّاسِ عِنْدَكَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۵۲ : روایه : ۴۴ ابن مسکان از مردی از اهل جبل که نامش را نگفته از حضرت صادق (ع) حدیث کند که فرمود: بر تو باد (که رفاقت کنی) با دوستان دیرین (که آنها را آزمایش کرده ای) و بپرهیز از هر (رفیق) تازه پیمان شکن که پناه ندهد و عهد و میثاقی نشناسد و از استوارترین مردمان در پیش خود بر حذر باش (که ممکن است روزی دشمنت شود). ۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصِحَّاحِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۵۲ : روایه : ۵۵ حضرت صادق (ع) فرمود: محبوبترین برادرانم نزد من کسی است که عیبهای مرا پیش من هدیه آورد (و آنها را بمن گوشزد کند). ۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصِحَّاحِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الدُّهْقَانِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا تَكُونُ الصَّدَاقَةَ إِلَّا بِحُدُودِهَا فَمَنْ كَانَتْ فِيهِ هَذِهِ الْحُدُودُ أَوْ شَيْءٌ مِنْهَا فَانْتَبِهْ إِلَى الصَّدَاقَةِ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ شَيْءٌ مِنْهَا فَلَا تَنْسِبْهُ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الصَّدَاقَةِ فَأُولَئِهَا أَنْ تَكُونَ سِيرِيرَتُهُ وَ عَلَانِيَتُهُ لَكَ وَاحِدَةً وَ الثَّانِي أَنْ يَرَى زِينَتَكَ زِينَةً وَ شَيْئَكَ شَيْئَةً وَ الثَّلَاثَةُ أَنْ لَا تُغَيِّرُهُ عَلَيْكَ وَ لَا

مَالٌ وَالرَّابِعَةُ أَنْ لَا يَمْنَعَكَ شَيْئًا تَنَالَهُ مَقْدَرَتُهُ وَالْخَامِسَةُ وَهِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالَ أَنْ لَا يُسَيِّمَكَ عِنْدَ النِّكَاتِ اِصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۵۲: روایه: ۶۶ و نیز فرمود علیه السلام: دوستی از روی راستی و درستی نباشد جز با شرایط آن پس هر که در او آن شرایط یا پاره ای از آنها باشد او را اهل چنین دوستی بدان و کسیکه چیزی از آن شرایط در او نباشد او را باینگونه دوستی نسبت مده. اولش اینکه نهان و عیانش برای تو یکسان باشد. دوم اینکه زیب و زینت تو را زینت خود داند، و زشتی تو را زشتی خود شمرد. سوم اینکه ریاست و دارائی حالش را نسبت بتو تغییر ندهد. چهارم اینکه از آنچه توانائی دارد نسبت تو دریغ نکند. پنجم که همه خصلتها را در بردارد اینکه هنگام بیچارگی و پیش آمدهای ناگوار تو را رها نکند.

باب کسیکه هم نشینی و رفاقت با او بد است

بَابٌ مِنْ تَكَرُّهُ مُجَالَسَتَهُ وَ مَرَاقَبَتَهُ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمِ الْكِنْدِيِّ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِذَا صَبَّحَ الْمَنْبَرَ قَالَ يَتَّبِعِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَتَجَنَّبَ مُوَاحَاةَ ثَلَاثَةِ الْمَاجِنِ الْفَاجِرِ وَالْأَحْمَقِ وَالْكَذَّابِ فَأَمَّا الْمَاجِنُ الْفَاجِرُ فَيَزِينُ لَكَ فِعْلَهُ وَ يُحِبُّ أَنَّكَ مِثْلُهُ وَ لَا يُعِينُكَ عَلَى أَمْرِ دِينِكَ وَ مَعَادِكَ وَ مُقَارَبَتِهِ جَفَاءً وَ قِسْوَةً وَ مِدْخَلَهُ وَ مَخْرَجَهُ عَارِضًا عَلَيْكَ وَ أَمَّا الْأَحْمَقُ فَإِنَّهُ لَا يُشِيرُ عَلَيْكَ بِخَيْرٍ وَ لَا يُرْجِي لَصِرْفِ السُّوءِ عَنْكَ وَ لَوْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ وَ رَبَّمَا أَرَادَ مَنَفَعَتِكَ فَضَرَّكَ فَمَيُّوتُهُ خَيْرٌ مِنْ حَيَاتِهِ وَ سَيُّكُوتُهُ خَيْرٌ مِنْ نُطْقِهِ وَ بُعِيدُهُ خَيْرٌ مِنْ قُرْبِهِ وَ أَمَّا الْكَذَّابُ فَإِنَّهُ لَمَّا يَهْنُوكَ مَعَهُ عَيْشٌ يَنْقُلُ حَدِيثَكَ وَ يَنْقُلُ إِلَيْكَ الْحَدِيثَ كُلَّمَا أَفْنَى أَحْدُوثَهُ مَطْرَهًا بِأَخْرَى مِثْلَهَا حَتَّى إِنَّهُ يُحَدِّثُ بِالصِّدْقِ فَمَا يُصِدِّقُ وَ يُفَرِّقُ بَيْنَ النَّاسِ بِالْعَدَاوَةِ فَيُنْبِتُ السَّخَائِمَ فِي الصُّدُورِ فَاتَّقُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ انظُرُوا لِأَنْفُسِكُمْ اِصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۵۳: روایه: ۱۱ حضرت صادق (ع) فرمود، هر زمان امیرالمؤمنین علیه السلام بمنبر می رفت می فرمود: سزاوار است از برای مسلمان که رفاقت با سه کس دوری جوید: پر روی بی باکی که تباهاکار است، و احمق، و دروغگو، اما شخص پر روی تباهاکار پس کردار خویشتن را برای تو بیاراید و دوست دارد که تو نیز مانند او باشی، و نه در کار دین تو را کمک کند و نه در کار آخرت، و نزدیکی با او جفاکاری و سنگدلی است و ورود و خروج او (و رفت و آمدش) برای تو ننگست، و اما احمق پس کار خیری درباره تو انجام ندهد، و بجلو گیری از رسیدن بدی بتو امیدی نیست اگر چه خود را بتلاش اندازد و بسا که بخواهد بتو سودی برساند ولی (از روی حماقت) زیانت رساند، پس مرگ او به از زندگی می باشد، و خموشی او به از گفتارش، و دوری او (از تو) به از نزدیکی اوست، و اما دروغگو زندگی کردن با او بر تو گوارا نشود، گفتار تو را بدیگران باز گوید، و از دیگران بسوی تو درآید، هر گاه افسانه را پایان رساند آنرا بافسانه دیگری مانند آن بچسباند (و در نسخه وافی ((مطها)) است یعنی بکشاند) تا بدانجا که راست گوید ولی کسی باور نکند، و میانه مردمان را بدشمنی پراکنده سازد، و در سینه ها تخم کینه افشاند و برویاند، از خدای عزوجل پرهیزد و خود را پباید. ۲- وَ فِي رِوَايَةِ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَا يَتَّبِعِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يُوَاحِيَ الْفَاجِرَ فَإِنَّهُ يُزِينُ لَهُ فِعْلَهُ وَ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ مِثْلَهُ وَ لَا يُعِينُهُ عَلَى أَمْرِ دُنْيَاةٍ وَ لَا أَمْرِ مَعَادَةٍ وَ مِدْخَلُهُ إِلَيْهِ وَ مَخْرَجُهُ مِنْ عِنْدِهِ شَيْئٌ عَلَيْهِ اِصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۴۵۳ روایه: ۲۲ و نیز آنحضرت علیه السلام حدیث کرده که فرمود: شایسته نیست که مرد مسلمان با شخص تبهکار طرح برادری افکند، زیرا که او کردار خود را برایش بیاراید و دوست دارد که آن مسلمان هم چون او شود، و او را نه در کار دنیا و نه در کار آخرتش کمک نکند، و رفت و آمدش برای او ننگ است. ۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عِيسَى بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا يَتَّبِعِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يُوَاحِيَ الْفَاجِرَ وَ لَا الْأَحْمَقَ وَ لَا الْكَذَّابَ اِصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۴۵۴ روایه: ۳۳ حضرت صادق (ع) فرمود: شایسته نیست برای مرد مسلمان که با شخص تبهکار و احمق دروغگو رفاقت کند. ۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَيْهَلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ع إِنَّ صَاحِبَ الشَّرِّ يُعِيدِي وَ قَرِينِ السُّوءِ يُزِدِي فَانظُرْ مَنْ تُقَارِنُ اِصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۴۵۴ روایه: ۴۴ حضرت ابوالحسن علیه

السلام فرمود: عیسی بن مریم علیه السلام فرموده: همانا شخص بدکار بدی وی سرایت کند، و همنشین بد انسان را بهلاکت افکند، پس بنگر با چه کس هم نشینی گردی. ۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْنَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا عَمَّارُ إِنْ كُنْتَ تُحِبُّ أَنْ تَسْتَيْبَ لَكَ النِّعْمَةَ وَ تَكْمُلَ لَكَ الْمُرُوءَةَ وَ تَصْلُحَ لَكَ الْمَعِيشَةَ فَلَا تُشَارِكِ الْعَبِيدَ وَ السَّفَلَةَ فِي أَمْرِكَ فَإِنَّكَ إِنْ اتَّمَمْتَهُمْ خَانُوكَ وَ إِنْ خَدَثُوكَ كَذَّبُوكَ وَ إِنْ نُكِبْتَ خَدَلُوكَ وَ إِنْ وَعَدُوكَ أَخْلَفُوكَ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۴۵۴ روایه: ۵۵ عمار بن موسی گوید: حضرت صادق (ع) فرمود: ای عمار اگر خواهی که نعمتت پا برجا باشد، و مردانگیت کامل و بی عیب باشد، و زندگیت نیکو گردد، بنده های زر خرید و اشخاص پست را در کارهای خود وارد مکن، زیرا اگر امانتی بایشان سپاری بتو خیانت کنند، و اگر خیری برایت آورند دروغ گویند، و اگر بنکبت روزگار دچار شوی رهایت کنند، و اگر وعده ای بتو دهند بدان وفا نکنند. ۶- قَالَ وَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ حُبُّ الْأَبْرَارِ لِلْأَبْرَارِ ثَوَابٌ لِلْأَبْرَارِ وَ حُبُّ الْفُجَّارِ لِلْأَبْرَارِ فَضِيلَةٌ لِلْأَبْرَارِ وَ بُغْضُ الْفُجَّارِ لِلْأَبْرَارِ زَيْنٌ لِلْأَبْرَارِ وَ بُغْضُ الْفُجَّارِ خِزْيٌ عَلَى الْفُجَّارِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۴۵۴ روایه: ۶۶ گوید: و نیز از آن حضرت علیه السلام شنیدم که می فرمود: دوست داشتن نیکان نیکان را برای آنها ثواب است، و دوست داشتن تبهکاران نیکان را برای نیکان فضیلت است، و دشمنی تبهکاران با نیکان برای نیکان زینت است، و دشمنی نیکان با تبهکاران برای تبهکاران خواری و رسوائی است. ۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِسْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَدَّافٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِمَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَأَبِي حَنْزَلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ لِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صِيَمَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا يَا بَنِي أَنْظِرْ خَمْسَةَ فَلَا تُصَاحِبُهُمْ وَ لَا تُحَادِثُهُمْ وَ لَا تُرَافِقُهُمْ فِي طَرِيقٍ فَقُلْتُ يَا أَبَتِ مَنْ هُمْ عَرَّفْتَهُمْ قَالَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَتَهُ الْكَذَّابُ فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ الشَّرَابِ يُقَرِّبُ لَكَ الْبَعِيدَ وَ يُبْعِدُ لَكَ الْقَرِيبَ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَتَهُ الْفَاسِقُ فَإِنَّهُ بِأَنْعَكِ بِأَكْلِهِ أَوْ أَقْلٍ مِنْ ذَلِكَ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَتَهُ الْبُخِيلُ فَإِنَّهُ يَخْذُلُكَ فِي مَالِهِ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَتَهُ الْأَخْمَقُ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْقَاطِعِ لِرَحْمِهِ فَإِنِّي وَجَدْتُهُ مَلْعُونًا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَ أَمْكُمُ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَاصْرَفَهُمْ عَنْهُمْ وَ أَعْمَى أَبْصَارَهُمْ وَ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ الَّذِينَ يَنْفُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقَطَّعُونَ أَمْرَ اللَّهِ بِهِ أَنْ يُوَصَّلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ وَ قَالَ فِي الْبَقَرَةِ الَّذِينَ يَنْفُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقَطَّعُونَ أَمْرَ اللَّهِ بِهِ أَنْ يُوَصَّلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۴۵۵ روایه: ۷۷ حضرت صادق (ع) از پدرش علیهما السلام حدیث کند که پدرم علی بن الحسین علیهما السلام بمن فرمود: ای فرزند در نظر داشته باش که با پنج کس همنشین نشوی، و با آنها گفتگو و رفاقت در راهی نکنی گفتم پدر جان آنها کیانند؟ بمن معرفی کن، فرمود: زنهار مبادا با دروغگو همنشین شوی زیرا که او بمنزله سرابی است که دور را در نظرت نزدیک و نزدیک را برایت دور جلوه دهد، و زنهار از هم نشینی با فاسق و گنهکار بپرهیز که او بیک لقمه یا کمتر از آن ترا بفروشد، و بر تو باد که با با شخص بخیل همنشین نگردی زیرا که او مال خود را در سخت ترین نیازمندیهاست از تو دریغ دارد، و زنهار مبادا با احمق همنشین شوی که او می خواهد بتو سود رساند ولی (بواسطه حماقتش) زیانت زند، و مبادا با آنکس که قطع رحم کند رفاقت کنی که من او را در دو سه جای قرآن ملعون یافتم (یکجا) خدای عزوجل فرماید: ((پس آیا امید دارید که هرگاه بسرپرستی کاری گمارده شوید فساد در زمین نکنید و قطع رحم کنیم، ایشانند که خداوند لعنتشان کرده پس کرشان کرد، و کور ساخت دیدگانشان را)) (سوره محمد آیه ۲۲ ۲۳) و نیز (در جای دیگر) فرماید: ((آنانکه بشکنند پیمان خدا را پس از بستن آن، و می برند آنچه را که خدا فرموده پیوند شود، و فساد کنند در زمین آنها را است لعنت و برای ایشان است بدی آن سرای)) (سوره رعد ۲۵) و نیز در سوره بقره (آیه ۲۷) فرماید: ((آنانکه پیمان خدا را پس از بستنش بشکنند و ببرند آنچه را خداوند دستور داده پیوندش را داده و فساد کنند در زمین ایشانند زیانکاران)). ۸- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ سَمِعْتُ الْمُخَارِبِيَّ يَزُورِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ آيَاتِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ثَلَاثَةٌ مَجَالِسِيَّتُهُمْ تُمِيتُ الْقَلْبَ الْجُلُوسُ مَعَ الْأَنْدَالِ وَ

الْحَدِيثُ مَعَ النَّسَاءِ وَالْجُلُوسِ مَعَ الْأَعْيَاءِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۵۵: روایه: ۸۸ امام صادق علیه السلام از پدران رسول خدا علیهم الصلاة والسلام حدیث کند که فرمود (ص): سه دسته اند که همنشینی با آنها دل را بمیراند: هم نشینی با اراذل و فرومایگان ، و گفت و شنود با زنها، و نشستن با توانگران . ۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبَلَادِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ قَالَ قَالَ لُقْمَانَ ع لَائِيهِ يَا بَنِيَّ لَا تَقْتَرِبْ فَتَكُونَ أَبْعَدَ لَكَ وَلَا تَبْعُدْ فَتَهَانَ كُلُّ دَابَّةٍ تُحِبُّ مِثْلَهَا وَإِنَّ ابْنَ آدَمَ يُحِبُّ مِثْلَهُ وَلَا تَشْرُ بَرِّكَ إِلَّا عِنْدَ يَأْغِيهِ كَمَا لَيْسَ بَيْنَ الدُّنْبِ وَالْكَبْشِ خُلَّةٌ كَذَلِكَ لَيْسَ بَيْنَ الْبَارِ وَالْفَاجِرِ خُلَّةٌ مَنْ يَقْتَرِبْ مِنَ الرَّفْتِ يَلْتَقِ بِهِ بَعْضُهُ كَذَلِكَ مَنْ يُشَارِكِ الْفَاجِرَ يَتَعَلَّمْ مِنْ طُرُقِهِ مَنْ يُحِبُّ الْمِرَاءَ يُشْتَمُ وَمَنْ يَدْخُلْ مَدَاخِلَ السُّوءِ يَتَّهَمُ وَمَنْ يُقَارِنْ قَرِينَ السُّوءِ لَا يَسْلَمْ وَمَنْ لَا يَمْلِكُ لِسَانَهُ يَنْدَمُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۵۶: روایه: ۹۹ از لقمان حدیث شد که به پسرش گفت: ای پسر جانم زیاد با مردم نزدیک مشو که موجب دوریت از دل‌های آنها شوی (یعنی چون زیاد رفت و آمد با مردم کردی موجب ملال و خستگی آنها شود و در نتیجه مورد بی مهری آنان واقع شوی) و یکسره از آنان دوری مکن که (اعتنایت نکنند و) خوار و بی مقدار شوی، هر جاننداری همانند خود را دوست دارد و آدمیزاد هم بمانند خود دوستی ورزد، کالای خود را جز در نزد خریدار و جویایش پهن مکن، و چنانچه میان گرگ و گوسفند دوستی نباشد هم چنین میان نیکوکار و بدکار دوستی نباشد، و هر که بقیر نزدیک شود پاره ای از آن باو بچسبد هم چنین هر کس با تبه‌کار در زندگی شریک شود از روش‌های او بیاموزد، و هر که جدال و ستیزه جوئی را دوست دارد دشنام خورد، و هر که بجاهای بد رود متهم گردد، و کسی که با رفیق بد همنشین شود در امان نباشد، و هر که زبان خود را نگه ندارد پشیمان گردد. ۱۰- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ لَمَّا تَصَيَّحُوا أَهْلَ الْبَدْعِ وَلَا تُجَالِسُوهُمْ فَتَصَيَّرُوا عِنْدَ النَّاسِ كَوَاحِدٍ مِنْهُمْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَقَرِينِهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۵۶: روایه: ۱۰۱۰ حضرت صادق (ع) فرمود: با بدعت گذاران هم صحبت نشوید و هم نشین نگردید که در نظر مردم چون یکی از آنها شوید، رسول خدا (ص) فرمود: انسان هم کیش دوست و رفیق خویش است. ۱۱- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحَجَّالِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ الْهَاشِمِيِّ عَنْ هِرَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّكَ أَسْرَّ مَا تَكُونُ مِنْ نَاحِيَّتِهِ أَقْرَبُ مَا يَكُونُ إِلَيَّ مَسَاءَتِكَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۵۶: روایه: ۱۱۱۱ عبید بن زراره گوید: حضرت صادق (ع) فرمود: بپرهیز از دوستی با احمق زیرا که تو هر چه از جانب او شادتر باشی او ببدی رساندن بتو نزدیک تر است (گویا مقصود اینست که هر چه بدوستی او خوشحال تر باشی خطر زیان رساندن او بواسطه حماقتش بتو نزدیکتر شود).

باب دوستی کردن با مردم

بَابُ التَّحَبُّبِ إِلَى النَّاسِ وَالتَّوَدُّدِ إِلَيْهِمْ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ أَعْرَابِيًّا مِنْ بَنِي تَمِيمٍ أَتَى النَّبِيَّ ص فَقَالَ لَهُ أَوْصِنِي فَقَالَ مِمَّا أَوْصَاهُ تَحَبُّبٌ إِلَى النَّاسِ يُحْبُوكَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۵۷: روایه: ۱۱ حضرت باقر (ع) فرمود: عربی از بنی تميم نزد پیغمبر (ص) آمد عرض کرد: بمن سفارش کن، پس از جمله سفارش‌هایش باو این بود که با مردم دوستی کن تا مردم تو را دوست بدانند. ۲- عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَجَامِلَةُ النَّاسِ ثَلَاثُ الْعَقْلِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۵۷: روایه: ۲۲ حضرت صادق (ع) فرمود: خوشرفتاری و مدارا کردن با مردم یک سوم خردمندی است. ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ثَلَاثٌ يُصِفِينَ وَدَّ الْمَرْءُ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ يَلْقَاهُ بِالْبُشْرِ إِذَا لَقِيَهُ وَيُوسِّعُ لَهُ فِي الْمَجْلِسِ إِذَا جَلَسَ إِلَيْهِ وَيَدْعُوهُ بِأَحَبِّ الْأَسْمَاءِ إِلَيْهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۵۷: روایه: ۳۳ و نیز فرمود: که رسول خدا (ص) فرمود: سه چیز است هک دوستی انسانیرا با برادر مسلمانش صفا دهد: (۱) همیشه با خوشروئی با او

برخورد کند، (۲) هرگاه در مجلسی بر او بنشینند برایش جا باز کند (۳) بآن نامی که بیشتر آنرا دوست دارد او را بخواند (و صدا کند). ۴- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۵۷: روایه ۴۴ و نیز فرمود: که رسول خدا (ص) فرموده است: دوستی کردن با مردم نیمی از خرد است. ۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۵۷: روایه ۵۵ موسی بن بکر از حضرت کاظم علیه السلام مانند حدیث (۴) را روایت کرده است. ۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ كَفَّ يَدَهُ عَنِ النَّاسِ فَإِنَّمَا يَكْفُ عَنْهُمْ يَدًا وَاحِدَةً وَ يَكْفُونَ عَنْهُ أُيْدِيًا كَثِيرَةً اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۵۷: روایه ۶۶ حذیفه بن منصور گوید: شنیدم از حضرت صادق (ع) که می فرمود: هر که دست آزارش را از سر مردم بردارد فقط یکدست از آنها باز داشته ولی (در مقابل) دستهای بسیاری از آزار او خودداری کنند. ۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ عَقْبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ زِيَادِ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع الْقَرِيبُ مَنْ قَرَّبَتْهُ الْمَوَدَّةُ وَ إِنْ بَعُدَ نَسَبُهُ وَ الْبَعِيدُ مَنْ بَعَدَتْهُ الْمَوَدَّةُ وَ إِنْ قَرَّبَ نَسَبُهُ لَأَ شَيْءٍ أَقْرَبُ إِلَى شَيْءٍ مِنْ يَدٍ إِلَى جَسَدٍ وَ إِنِ الْيَدَ تَغْلُ فَتَقْطَعُ وَ تَقْطَعُ فَتَحْسَمُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۵۸: روایه ۷۷ امام صادق علیه السلام فرمود: که حضرت مجتبی علیه السلام فرموده: خویش نزدیک آنکس است که مودت و دوستی او را نزدیک کرده باشد اگر چه خویشاوندش دور باشد، و بیگانه و دور کسی است که دوستی او را دور کرده است (و از نظر دوستی بیگانه باشد) اگر چه خویشاوندیش نزدیک باشد، و چیزی نزدیکتر از دست به پیکر انسان نیست، و همین دست خیانت کند و بریده می شود و اثر آن محو گردد.

باب آگاه کردن مرد برادر دینی خود را بدوستیش

بَابُ إِخْبَارِ الرَّجُلِ أَخَاهُ بِحُبِّهِ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ نَصْرِ بْنِ قَابُوسَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا أَحْبَبْتَ أَحَدًا مِنْ إِخْوَانِكَ فَأَعْلِمْهُ ذَلِكَ فَإِنَّ إِبْرَاهِيمَ ع قَالَ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحِي الْمَوْتَى قَالِ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالِ بَلَى وَ لَ كُنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۵۸: روایه ۱۱ نصر بن قابوس گوید: حضرت صادق (ع) بمن فرمود: هرگاه یکی از برادران (دینی) خود را دوست داشته بآن آگاهش کن، زیرا ابراهیم علیه السلام عرض کرد: ((بار پروردگارا بمن بنما که چگونه مرده ها را زنده می کنی فرمود مگر ایمان نیاورده ای گفت چرا ولیکن برای اینکه دلم مطمئن شود)) (سوره بقره آیه ۲۶۰). شرح: مجلسی (ره) گوید: این روایت مطابق است با آنچه در عیون در تفسیر این دو آیه وارد شده که مقصود اطمینان یافتن بمقام دوستی است (پایان کلام مجلسی ره) ولی ظاهر اینست که مقصود همان اطمینان یافتن بزنده کردن مردگان و حشر آنان بوده، و استشهاد حضرت علیه السلام فقط از این نظر است که برای انسان خوب است در هر کاری اگر چه یقین بدان هم داشته باو نشان دهند و آگاهش سازند، و چنانچه در روایت عیون نیز تصریحی بدان شده باشد ولی این حدیث را نمی توان صریح در این معنی و مطابق با آن دانست و چنانچه این معنی که گفته شد هم نپذیرد ما گوئیم که حدیث از این جهت اجمال دارد و نمی توان در آن معنی هم بدان استدلال کرد و تاءید آن حدیث قرار داد. ۲- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى جَمِيعًا عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا أَحْبَبْتَ رَجُلًا فَأَخْبِرْهُ بِذَلِكَ فَإِنَّهُ أَثْبَتُ لِلْمَوَدَّةِ بَيْنَكُمَا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۵۹: روایه ۲۲ حضرت صادق (ع) فرمود: هرگاه مردی را دوست داشتی او را بدان آگاهش ساز، زیرا که آن دوستی میان شما را پابرجاتر کند.

اللّه و برکاته)) سی حسنه است . ۱۰- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ ثَلَاثَةٌ تُرَدُّ عَلَيْهِمْ رَدُّ الْجَمَاعَةِ وَإِنْ كَانَ وَاحِدًا عِنْدَ الْعُطَاسِ يُقَالُ يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ غَيْرُهُ وَالرَّجُلُ يُسَلِّمُ عَلَى الرَّجُلِ فَيَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَالرَّجُلُ يَدْعُو لِلرَّجُلِ فَيَقُولُ عَافَاكُمْ اللَّهُ وَإِنْ كَانَ وَاحِدًا فَإِنَّ مَعَهُ غَيْرَهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۴۶۱ روایه: ۱۰۱۰ حضرت صادق (ع) فرمود: سه کس هستند که گرچه یک نفر باشند ولی درباره آنها بصیغه جمع (مانند صیغه شما در فارسی) جواب داده شود یکی در جائیکه کسی عطسه زند که باو گفته شود: ((یرحمکم الله)) (یعنی خدا بشما رحمت فرستد که در اینجا) اگر چه کسی دیگر با او نباشد (بصیغه جمع گفته شود) و دیگر مردی که بمرد دیگری سلام کند که می گوید: ((السلام علیکم)) (یعنی درود بر شما) و دیگر مردی که برای مرد دیگر دعا کند که می گوید: ((عافاکم الله)) (یعنی خداوند شما را عافیت بخشد) که اگر چه یکی است ولی دیگری با او هست (مقصود از آن دیگر فرشته های نویسنده و نگهبانان و دیگر از ایشان که با انسان هستند می باشد چنانچه فیض و مجلسی رحمهماالله فرموده اند). ۱۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ رَفَعَهُ قَالَ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ ثَلَاثَةٌ لَا يَسَلِّمُونَ الْمَاشِيَ مَعَ الْجَنَازَةِ وَالْمَاشِيَ إِلَى الْجُمُعَةِ وَفِي بَيْتِ الْحَمَامِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۴۶۱ روایه: ۱۱۱۱ حضرت صادق (ع) می فرمود: سه کس سلام نکنند: کسی که همراه جنازه رود، و کسیکه بنماز جمعه می رود، و در حمام. شرح: فیض (ره) گوید: زیرا که این اشخاص خاطرشان مشغول و بخود سرگرم هستند پس باکی بر آنها نیست اگر سلام نکنند. ۱۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ هِارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مِنَ التَّوَاضِعِ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَى مَنْ لَقِيتَ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۴۶۱ روایه: ۱۲۱۲ و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: از فروتنی و تواضع این است که بهر که برخورد کردی سلام کنی. ۱۳- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحُدَّاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع بِقَوْمٍ فَسَلِّمَ عَلَيْهِمْ فَقَالُوا عَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ وَمَغْفِرَتُهُ وَرِضْوَانُهُ فَقَالَ لَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَمَّا تَجَاوَزُوا بِنَا مِثْلَ مَا قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ لَأَيُّنَا إِبْرَاهِيمَ ع إِنَّمَا قَالُوا رَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۴۶۱ روایه: ۱۳۱۳ حضرت باقر (ع) فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام بمردمی گذر کرد و بر آنها سلام کرد آنها در جواب گفتند: ((علیک السلام و رحمه الله و برکاته و مغفرتة و رضوانه)) پس امیرالمؤمنین علیه السلام بدانها فرمود: درباره ما از آنچه فرشتگان پدرانمان ابراهیم علیه السلام گفتند نگذردید، آنها گفتند: ((رحمة الله و برکاته علیکم اهل البيت)). ۱۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَابٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ مِنْ تَمَامِ التَّحِيَّةِ لِلْمُقِيمِ الْمُصَافِحَةَ وَتَمَامِ التَّسْلِيمِ عَلَى الْمُسَافِرِ الْمُعَانِقَةَ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۴۶۲ روایه: ۱۴۱۴ امام صادق علیه السلام فرمود: تکمیل تحیت (سلام گفتن و خوش آمد) برای شخصی که به سفر نرفته مصافحه (و دست دادن باو) است، و تکمیل آن درباره آنکه از سفر آمده معانقه (و در آغوش گرفتن و دست بگردن همدیگر انداختن) است. ۱۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يُكْرَهُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَقُولَ حَيَّاكَ اللَّهُ ثُمَّ يَسِيكَتَ حَتَّى يَتَّبِعَهَا بِالسَّلَامِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۴۶۲ روایه: ۱۵۱۵ و نیز فرمود علیه السلام: برای مرد بد است که اول بگوید: ((حیاک الله)) (خدایت زنده بدارد) سپس خاموش شود و دنبالش سلام کند.

باب آنکه باید آغاز بسلام کند

يَابُ مَنْ يَجِبُ أَنْ يَبْدَأَ بِالسَّلَامِ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جَرَّاحِ الْمِدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يَسَلِّمُ الصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ وَالْمَارُّ عَلَى الْقَاعِدِ وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۴۶۲ روایه: ۱۱ حضرت صادق (ع) فرمود: کوچک بر بزرگ سلام کند، و رهگذر بر نشسته، و گروه اندک بر گروه بسیار سلام کنند. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عُبَيْدَةَ بْنِ مُضَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْقَلِيلُ

يَبْدُونَ الْكَثِيرَ بِالسَّلَامِ وَالرَّاكِبُ يَبْدَأُ الْمَاشِيَّ وَ أَصْحَابُ الْبِغَالِ يَبْدُونَ أَصْحَابَ الْخَيْلِ يَبْدُونَ أَصْحَابَ الْبِغَالِ
 اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۶۲: روایه ۲۲ و نیز فرمود: علیه السلام: کمترها به بیشتران سلام کنند، و سواره پیاده، و استر سوارها
 به الاغ سوارها، و اسب سواران باستر سواران سلام کنند. ۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ
 بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ يُسَلِّمُ الرَّاَكِبُ عَلَى الْمَاشِيَّ وَالْمَاشِيَّ عَلَى الْقَاعِدِ وَإِذَا لَقِيتُ جَمَاعَةً جَمَاعَةً سَلَّمَ
 الْأَقْلَ عَلَى الْأَكْثَرِ وَإِذَا لَقِيَ وَاحِدًا جَمَاعَةً سَلَّمَ الْوَاحِدَ عَلَى الْجَمَاعَةِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۶۳: روایه ۳۳ و نیز می فرمود:
 سواره بر پیاده و پیاده بر نشسته سلام کنند، و چون گروهی بگروه دیگر برخوردند آنان که کمترند به بیشتران سلام کنند، و چون
 یک نفر بگروهی برخورد آن یک بان گروه سلام کند. ۴- سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ
 اللَّهِ قَالَ يُسَلِّمُ الرَّاَكِبُ عَلَى الْمَاشِيَّ وَالْقَائِمُ عَلَى الْقَاعِدِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۶۳: روایه ۴۴ و نیز آنحضرت علیه السلام
 فرمود: سواره بر پیاده و ایستاده بر نشسته سلام کند. ۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ
 أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِذَا كَانَ قَوْمٌ فِي مَجْلِسٍ ثُمَّ سَبَقَ قَوْمٌ فَدَخَلُوا فَعَلَى الدَّخِلِ أَخِيرًا إِذَا دَخَلَ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيْهِمْ اصول کافی جلد ۴
 صفحه ۴۶۳: روایه ۵۵ و نیز فرموده علیه السلام: هرگاه مردمی در انجمنی باشند و مردم دیگری وارد شوند آنها که تازه وارد
 شده اند باید سلام کنند.

باب اینکه چون یکن از میان یک گروه سلام کرد از دیگران...

باب اینکه چون یکن از میان یک گروه سلام کرد از دیگران کافی است و چون یکی از میان یک گروه جواب داد از دیگران
 کافی است بَابُ إِذَا سَلَّمَ وَاحِدٌ مِنَ الْجَمَاعَةِ أَجْزَأَهُمْ وَإِذَا رَدَّ وَاحِدٌ مِنَ الْجَمَاعَةِ أَجْزَأَ عَنْهُمْ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ
 عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِذَا مَرَّتِ الْجَمَاعَةُ بِقَوْمٍ أَجْزَأَهُمْ أَنْ يُسَلِّمَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ وَإِذَا سَلَّمَ
 عَلَى الْقَوْمِ وَهُمْ جَمَاعَةٌ أَجْزَأَهُمْ أَنْ يَرُدَّ وَاحِدٌ مِنْهُمْ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۶۳: روایه ۱۱ حضرت صادق (ع) فرمود: هرگاه
 گروهی بجمعی بگذرند کافی است که یکی از آنها سلام کند، و چون بر جمعی سلام کردند کافی است که یکی از ایشان جواب
 دهد. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ إِذَا سَلَّمَ الرَّجُلُ مِنَ الْجَمَاعَةِ أَجْزَأَ
 عَنْهُمْ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۶۳: روایه ۲۲ عبد الرحمن بن حجاج گوید: که (امام علیه السلام) فرمود: چون یکن از میان
 گروهی سلام کرد از دیگران کافی است. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ
 أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِذَا سَلَّمَ مِنَ الْقَوْمِ وَاحِدٌ أَجْزَأَ عَنْهُمْ وَإِذَا رَدَّ وَاحِدٌ عَنْهُمْ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۶۴: روایه ۳۳
 حضرت صادق (ع) فرمود: چون یکی از میان مردمی سلام کرد از آنها کافی است، و چون یکی از آنها جواب داد از آنها بس
 است.

باب سلام کردن به زنها

بَابُ التَّسْلِيمِ عَلَى النِّسَاءِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى النِّسَاءِ وَيُرَدُّنَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يُسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَكَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَى الشَّابَةِ مِنْهُنَّ وَيَقُولُ
 أَتَخَوَّفُ أَنْ يُعْجِبَنِي صَوْتُهَا فَيَدْخُلَ عَلَيَّ أَكْثَرُ مِمَّا أَطْلُبُ مِنَ الْأَجْرِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۶۴: روایه ۱۱ حضرت صادق (ع)
 فرمود: که رسول خدا (ص) بزنها سلام میکرد و آنها نیز جواب می دادند، و امیرالمؤمنین نیز سلام می کرد و خوش نداشت که
 بجوانهای از زنها سلام کند، و می فرمود: می ترسم آوازش مرا خوش آید، و زیادتر از آن اجری که می جویم (گناه) بمن رسد.

باب سلام کردن بر سائر ملت ها

بَابُ التَّسْلِيمِ عَلَى أَهْلِ الْمَلَلِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ دَخَلَ يَهُودِيٌّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ عَائِشَةُ عِنْدَهُ فَقَالَ السَّامُ عَلَيْكُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ عَلَيْكُمْ ثُمَّ دَخَلَ آخَرَ فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ فَزَدَ عَلَيْهِ كَمَا رَدَّ عَلَى صَاحِبِهِ ثُمَّ دَخَلَ آخَرَ فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ فَزَدَ رَسُولُ اللَّهِ صَ كَمَا رَدَّ عَلَى صَاحِبِيهِ فَعَضَّ بَتَّ عَائِشَةُ فَقَالَتْ عَلَيْكُمُ السَّامُ وَ الْعُضْبُ وَ اللَّعْنَةُ يَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ يَا إِخْوَةَ الْقِرْدَةِ وَ الْخِنَازِيرِ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَ يَا عَائِشَةُ إِنَّ الْفُحْشَ لَوْ كَانَ مُمَثَّلًا لَكَانَ مِثَالِ سُوءِ إِنْ الرِّفْقَ لَمْ يُوضَعْ عَلَى شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا زَانَهُ وَ لَمْ يُزَفَّعْ عَنْهُ قَطُّ إِلَّا شَانَهُ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا سَمِعْتَ إِلَى قَوْلِهِمُ السَّامُ عَلَيْكُمْ فَقَالَ بَلَى أَمَا سَمِعْتَ مَا رَدَدْتُ عَلَيْهِمْ قُلْتُ عَلَيْكُمْ فَإِذَا سَلِمَ عَلَيْكُمْ مُسَلِّمًا فَقُولُوا سَلَامًا عَلَيْكُمْ وَ إِذَا سَلِمَ عَلَيْكُمْ كَافِرًا فَقُولُوا عَلَيْكَ اَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۶۴ : ۱۱

روایت: ۱۱ حضرت باقر علیه السلام فرمود: مردی یهودی وارد شد بر رسول خدا (ص) و عایشه هم در حضور آنحضرت صلی الله علیه و آله بود و گفت: ((السام علیکم)) (یعنی مرگ بر شما، رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: ((علیکم)) (یعنی بر شما) سپس دیگری (از یهود) آمد و مانند همان گفت و رسول خدا (ص) نیز مانند رفیقش باو پاسخ داد، پس سومی وارد شد و مانند آن گفت و رسول خدا (ص) همانطور که بدو نفر رفیقش جواب داده بود جواب او را گفت، پس عایشه خشمگین شد و گفت: ((سام)) و خشم و لعنت بر شما باد ای گروه یهود و ای برادران میمونها و خوکها، پس رسول خدا (ص) به عایشه فرمود: ای عایشه اگر فحش بصورتی مجسم می شد هر آینه بد صورتی داشت، نرمش و مدارا بر هیچ چیز نهاده نشده جز اینکه آن چیز را آراسته است، و از هیچ چیز برداشته نشده جز اینکه آنرا زشت ساخته عرض کرد: ای رسول خدا آیا نشنیدی که اینها گفتند: ((السام علیکم))؟ فرمود: چرا، مگر تو نشنیدی آنچه من پاسخشان را دادم و گفتم: ((علیکم))؟ پس هرگاه مسلمانی بشما سلام کرد باو بگوئید: ((سلام علیکم)) و هرگاه کافری بر شما سلام کرد در پاسخش بگوئید: ((علیک)) ۲- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ لَا تَبَدُّوا أَهْلَ الْكِتَابِ بِالتَّسْلِيمِ وَ إِذَا سَلِمُوا عَلَيْكُمْ فَقُولُوا وَ عَلَيْكُمْ اَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۶۵ : ۲۲ حضرت صادق (ع) فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده: بآهل کتاب آغاز بسلام نکنید، و هرگاه بشما سلام کردند شما در جواب بگوئید: ((و علیکم)) ۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ وَ الْمُشْرِكِ إِذَا سَلِمُوا عَلَى الرَّجُلِ وَ هُوَ جَالِسٌ كَيْفَ يَتَّبِعِي أَنْ يُرَدَّ عَلَيْهِمْ فَقَالَ يَقُولُ عَلَيْكُمْ اَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۶۵ : ۳۳ سماعه گوید: از حضرت صادق (ع) پرسیدم از اینکه یهودی و نصرانی و مشرک هرگاه بر مسلمانی سلام کنند و او نشسته باشد چگونه جواب آنها را بگوید؟ فرمود: میگوید: ((علیکم)) ۴- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ وَ الْمُشْرِكِ فَقُلْتُ عَلَيْكَ اَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۶۵ : ۴۴ و نیز محمد بن مسلم از آنحضرت علیه السلام حدیث کند که فرمود: هرگاه یهودی و نصرانی و مشرک بر تو سلام کردند بگو: ((علیک)) ۵- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَضِيرٍ عَنْ عَمْرٍو بْنِ شَهْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ أَقْبَلَ أَبُو جَهْلٍ بْنُ هِشَامٍ وَ مَعَهُ قَوْمٌ مِنْ قُرَيْشٍ فَدَخَلُوا عَلَى أَبِي طَالِبٍ فَقَالُوا إِنَّ ابْنَ أَخِيكَ قَدْ آذَانَا وَ آذَى آلِهَتِنَا فَادْعُهُ وَ مَرَّةً فَلْيَكْفُ عَنْ آلِهَتِنَا وَ نَكْفُ عَنْ إِلَهِهِ قَالَ فَبَعَثَ أَبُو طَالِبٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَ فَدَعَاَهُ فَلَمَّا دَخَلَ النَّبِيُّ صَ لَمْ يَرِ فِي الْبَيْتِ إِلَّا مُشْرِكًا فَقَالَ السَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى ثُمَّ جَلَسَ فَخَبَّرَهُ أَبُو طَالِبٍ بِمَا جَاءُوا لَهُ فَقَالَ أَوْ هَلْ لَهُمْ فِي كَلِمَةٍ خَيْرٌ لَهُمْ مِنْ هَذَا يَسُودُونَ بِهَا الْعَرَبَ وَ يَطُّونَ أَعْنَاقَهُمْ فَقَالَ أَبُو جَهْلٍ نَعَمْ وَ مَا هَذِهِ الْكَلِمَةُ فَقَالَ تَقُولُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَالَ فَوَضَعُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ خَرَجُوا هُرَابًا وَ هُمْ يَقُولُونَ مَا سَمِعْنَا بِهِ ذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنَّ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِي قَوْلِهِمْ صَ وَ الْقُرْآنُ ذِي الذِّكْرِ إِلَى قَوْلِهِ إِلَّا اخْتِلَاقٌ اَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۶۶ : ۵۵ جابر از حضرت باقر علیه السلام حدیث کند که فرمود: ابوجهل بن هشام با گروهی از قریش نزد ابوطالب رفتند و گفتند: این برادر زاده ات ما را آزار دهد و معبودهای ما را هم بیازارد او را بخواه

و دستورش بده از نکوهش معبودان ما خود داری کند تا ما هم از نکوهش معبود او خود داری کنیم ، فرمود: پس ابوطالب نزد رسول خدا (ص) فرستاد و او را فرا خواند، همینکه رسول خدا (ص) وارد شد در خانه جز مشرک کسی ندید پس فرمود: ((السلام علی من اتبع الهدی)) (یعنی سلام بر هر کس پیروی از حق کند) و نشست ، ابوطالب از آنچه مشرکین گفته بودند آگاهش ، حضرت فرمود: آیا بجای این پیشنهاد کلمه ای نخواهند که بدان وسیله بر عرب آقائی کنند و بر گردن همه آنها سوار شوند؟ (کنایه از این است که همه را زیر فرمان خویش در آورند) ابوجهل گفت : چرا آن کلمه چیست ؟ فرمود: بگوئید: ((لا اله الا الله)) (همینکه این کلام را شنیدند) انگشت های خود را در گوش نهاده و پا بفرار گذاردند و می گفتند: ((ما در ملت پسین این را نشنیده ایم و این نیست جز آورده تازه و نوین)) پس خدای تعالی درباره گفتار ایشان از اول سوره : ((ص ، و القرآن ذی الذکر)) تا آیه (۸) (یعنی تا آخر آیه): ((الا-اختلاق)) نازل فرمود. ۶- مُحَمَّدٌ بْنُ یَحْیَى عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي بَنِي عُثْمَانَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ تَقُولُ فِي الرَّدِّ عَلَى الْيَهُودِيِّ وَالنَّصِرَانِيِّ سَلَامًا أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۶۶ : روایه : ۶۶ حضرت صادق (ع) فرمود: در جواب سلام یهودی و نصرانی میگوئی : ((سلام)) شرح : مجلسی (ره) گوید: یعنی بر ما یا بر مستحقش یا بر کسی که پیروی از حق کند. ۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع أَرَأَيْتَ إِنْ اِخْتَجْتُ إِلَى مُتَطَبِّبٍ وَهُوَ نَصِرَانِيٌّ أَسَلِّمُ عَلَيْهِ وَادْعُو لَهُ قَالَ نَعَمْ إِنَّهُ لَا يَنْفَعُهُ دَعَاؤُكَ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۶۶ : روایه : ۷۷ عبدالرحمن بن حجاج گوید: بحضرت کاظم علیه السلام عرض کردم : بفرمائید که اگر من نیازمند یک طیب نصرانی شدم میتوانم بر او سلام کنم و در حقش دعا کنم ؟ فرمود: آری دعای تو باو سودی نبخشد. ۸- مُحَمَّدٌ بْنُ یَحْیَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع أَرَأَيْتَ إِنْ اِخْتَجْتُ إِلَى الطَّبِيبِ وَهُوَ نَصِرَانِيٌّ أَنْ أَسَلِّمُ عَلَيْهِ وَادْعُو لَهُ قَالَ نَعَمْ إِنَّهُ لَا يَنْفَعُهُ دَعَاؤُكَ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۶۷ : روایه : ۸۸ عبدالرحمن بن حجاج گوید: بحضرت کاظم علیه السلام عرض کردم : بفرمائید که اگر من نیازمند یک طیب نصرانی شدم میتوانم بر او سلام کنم و در حقش دعا کنم ؟ فرمود: آری دعای تو باو سودی نبخشد. ۹- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَرَفَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ قِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع كَيْفَ ادْعُو لِلْيَهُودِيِّ وَالنَّصِرَانِيِّ قَالَ تَقُولُ لَهُ بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِي الدُّنْيَا أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۶۷ : روایه : ۹۹ حضرت رضا علیه السلام فرمود: به حضرت صادق (ع) عرض شد: در حق یهودی و نصرانی چگونه دعا کنیم ؟ فرمود: باو بگوئید: خدا بدنیای تو برکت بدهد. ۱۰- حُمَيْدٌ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ وَهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع فِي مُصَافَحَةِ الْمُسْلِمِ الْيَهُودِيِّ وَالنَّصِرَانِيِّ قَالَ مِنْ وَرَاءِ الثُّوبِ فَإِنْ صَافَحَكَ بِيَدِهِ فَاغْسِلْ يَدَكَ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۶۷ : روایه : ۱۰۱۰ ابو بصیر از یکی از دو امام باقر و صادق علیه السلام حدیث کند که درباره مصافحه (و دست دادن) مسلمان بیهود و نصرانی فرمود: از پشت جامه باشد، و چنانچه با دست لختت بتو دست داد دستت را بشوی. ۱۱- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْكُوفِيِّ عَنْ عَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْمَرٍ عَنْ خَالِدِ الْقَلَانِسِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَلْقَى الدَّمَ فَيُصَافِحُنِي قَالَ امْسِحْهَا بِالتُّرَابِ وَبِالْحَائِطِ قُلْتُ فَالتَّاصِبُ قَالَ اغْسِلْهَا أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۶۷ : روایه : ۱۱۱۱ خالد قلانسی گوید: بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم : من با کافر ذمی (یعنی آنان که در ذمه اسلامند مانند یهود و نصاری و گبر) برخورد میکنم و او با من دست میدهد؟ فرمود: دستت بخاک بمال یا بدیوار بکش ، عرض کردم : اگر ناصبی (یعنی دشمن اهل بیت پیغمبر ص) باشد چطور؟ فرمود: دستت را بشوی. ۱۲- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي رَجُلٍ صَافَحَ رَجُلًا مَجُوسِيًّا قَالَ يَغْسِلُ يَدَهُ وَ لَا يَتَوَضَّأُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۶۷ : روایه : ۱۲۱۲ محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه السلام درباره مردی که با مردی گبر دست داده است حدیث کند که فرمود: دستش را بشوید و وضوء نسازد.

بَابُ مَكَاتِبِهِ أَهْلُ الذَّمِّ ۱- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الْحَاجَةُ إِلَى الْمَجُوسِيِّ أَوْ إِلَى الْيَهُودِيِّ أَوْ إِلَى النَّصْرَانِيِّ أَوْ أَنْ يَكُونَ عَامِلًا أَوْ دِهْقَانًا مِنْ عَظَمَاءِ أَهْلِ أَرْضِهِ فَيَكْتُبُ إِلَيْهِ الرَّجُلُ فِي الْحَاجَةِ الْعَظِيمَةِ أَيْبَدًا بِالْعَلَجِ وَيَسْلُمُ عَلَيْهِ فِي كِتَابِهِ وَإِنَّمَا يَضَعُ ذَلِكَ لِكَيْ تُقْضَى حَاجَتُهُ قَالَ أَمَا أَنْ تَبْدَأَ بِهِ فَلَا وَ لَكِنْ تَسَلِّمُ عَلَيْهِ فِي كِتَابِكَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَ قَدْ كَانَ يَكْتُبُ إِلَى كِسْرَى وَفَيْصَرَ أَصُولَ كَافِي جِلْد ۴ صَفْحَه : ۴۶۸

۴۶۸ روایه : ۱۱ ابو بصیر گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند: از اینکه (اگر) مردی نیازی بگبر یا یهودی یا نصرانی داشت ، یا اینکه یکی از آنها برای او کار می کند یا دهقان و از بزرگان سرزمین اوست ، و این مرد در حاجت مهمی باو نامه می نویسد آیا در آغاز نامه نام آن مرد کافر را بنویسد، و در نامه سلام باو بنویسد؟ و البته این کار را هم فقط بخاطر گذشتن کارش می کند؟ فرمود: اما اینکه نام او را در آغاز نامه بنویسی پس نکن (اجازه نمیدهیم) ولی در نامه ات سلام برای او بنویس زیرا رسول خدا (ص) نیز بسا که برای کسری (پادشاه ایران) و قیصر (سلطان روم) نامه می نوشت . ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ الرَّجُلِ يَكْتُبُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ عَظَمَاءِ عُمَّالِ الْمَجُوسِ فَيَبْدَأُ بِاسْمِهِ قَبْلَ اسْمِهِ فَقَالَ لَا بَأْسَ إِذَا فَعَلَ لِاخْتِيَارِ الْمَنْفَعَةِ أَصُولَ كَافِي جِلْد ۴ صَفْحَه : ۴۶۸ روایه : ۲۲ عبدالله بن سنان از حضرت صادق (ع) حدیث کند که درباره مردی که به یکی از بزرگان کارمندان گبر نامه بنویسد و در آن نامه پیش از نام خودش نام او را بنویسد آنحضرت علیه السلام فرمود: باکی نیست اگر اینکار را بخاطر سودی کند.

باب چشم پوشی و گذشت

بَابُ الْأَعْضَاءِ ۱- عَدَّةٌ مِنْ أَضِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ كَانَ عِنْدَهُ قَوْمٌ يُحَدِّثُهُمْ إِذْ ذَكَرَ رَجُلٌ مِنْهُمْ رَجُلًا فَوَقَعَ فِيهِ وَشَكَاهُ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ وَأَنْتَ لَكَ بِأَخِيكَ كَلَّةٌ وَأَيُّ الرَّجَالِ الْمُتَهَدِّبِ أَصُولَ كَافِي جِلْد ۴ صَفْحَه : ۴۶۸ روایه : ۱۱ ثعلبه بن میمون از مردی که نامش را برده حدیث کند که گفت: مردمی نزد حضرت صادق علیه السلام بودند و حضرت برای آنها حدیث میکرد، در این میان مردی از آنها نام مردی را ببدی یاد کرد و گله او را بحضرت صادق علیه السلام نمود، حضرت باو فرمود: کجا برایت برادری تمام عیار بدست آید، و کدام مردی است که مذهب و پاک از همه عیوب باشد. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ وَمُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ...P...اللَّهُ عَ لَا تَفْتَشِ النَّاسَ فَتَبْقَى بِلَا صِدْقٍ أَصُولَ كَافِي جِلْد ۴ صَفْحَه : ۴۶۹ روایه : ۲۲ ابو بصیر گوید: حضرت صادق (ع) فرمود: از درون مردم کاوش و جستجو مکن که بی رفیق و دوست بمانی . شرح : چون عموم مردم اینگونه هستند که خواه و ناخواه نقطه ضعفی در آنها هست ، و آنکس که خالی از هرگونه عیبی باشد بطور عموم در میان مرد نیست ، و در نتیجه کاوش بعیوب مردم آگاه شوی و آنکس که تو خواهی بدون عیب و نقص باشد پیدا نخواهی کرد، پس بهتر آنکه بهمان حسن ظاهر اکتفا شود و در صدد جستجو از باطن مردمان نباشی و گرنه ناچار بی رفیق خواهی ماند.

باب نادر

بَابُ نَادِرٍ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْفَضِيلِ وَحَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ يَقُولُ أَنْظِرْ قَلْبَكَ فَإِذَا أَنْكَرَ صَاحِبَكَ فَإِنَّ أَحَدَكُمْ قَدْ أَخَذَتْ أَصُولَ كَافِي جِلْد ۲ صَفْحَه : ۴۶۹ روایه : ۱۱ حماد بن عثمان گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: بدلت بنگر پس اگر دیدی که نسبت برفیق نگران هستی (و چیزی در دل داری) پس (بدان) که یکی از شماها کار تازه ای کرده است . شرح : مجلسی (ره) گوید: شاید مقصود این باشد که بدان که

رفیقت نیز تو را دشمن دارد و سب دشمنی یا چیزی است از جانب تو، و یا اندیشه فاسدی که از جانب او نسبت بتو پدید آمده . ۲-

عِدَّةٌ مِّنْ أَضِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ يُوسُفَ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ سَمِعْتُ رَجُلًا يَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ فَقَالَ الرَّجُلُ يَقُولُ أَوْدُكَ فَكَيْفَ أَعْلَمُ أَنَّهُ يَوْدُنِي فَقَالَ امْتَحِنْ قَلْبَكَ فَإِنْ كُنْتَ تَوْدُهُ فَإِنَّهُ يَوْدُكَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۶۹ : روایه ۲۲ : صالح بن حکم گوید: شنیدم که مردی از حضرت صادق علیه السلام می پرسید و می گفت: مردی میگوید: ترا دوست دارم من چگونه بدانم که و مرا دوست دارد؟ (و راست میگوید) فرمود: دلت را آزمایش کن پس اگر تو نیز او را دوست داری (بدان که) او هم تو را دوست داد. ۳- أَبُو بَكْرٍ الْحَبَالُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى الْقَطَّانِ الْمِدَائِنِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ حَدَّثَنَا مَسْعَدَةُ بْنُ الْيَسَعِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَ إِنِّي وَاللَّهِ لَأَجُوبُكَ فَأَطْرَقَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ صَدَقْتَ يَا أَبَا بَشِيرٍ سَلْ قَلْبَكَ عَمَّا لَكَ فِي قَلْبِي مِنْ حُبِّكَ فَقَدْ أَعْلَمَنِي قَلْبِي عَمَّا لِي فِي قَلْبِكَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۷۰ : روایه ۳۳ : مسعده بن یسع گوید: به حضرت صادق (ع) عرض کردم: بخدا سوگند من شما را دوست دارم حضرت سر را پائین انداخت و سپس بلند کدر و فرمود: ای ابا بشیر راست گفתי، از دلت پرس از آنمقدار دوستی که بمن داری، و دل من از آنمقدار محبتی که از من در دل تو هست مرا آگاه ساخت. ۴- عِدَّةٌ مِّنْ أَضِحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَ لَا تَنْسِنِي مِنَ الدُّعَاءِ قَالَ أَوْ تَعْلَمُ أَنِّي أَنْسَاكَ قَالَ فَتَفَكَّرْتُ فِي نَفْسِي وَقُلْتُ هُوَ يَدْعُو لِشَيْعَتِهِ وَأَنَا مِنْ شَيْعَتِهِ قُلْتُ لَا لَا تَنْسَانِي قَالَ وَكَيْفَ عَلِمْتُ ذَلِكَ قُلْتُ إِنِّي مِنْ شَيْعَتِكَ وَإِنَّكَ لَتَدْعُو لَهُمْ فَقَالَ هَلْ عَلِمْتُ بِشَيْءٍ غَيْرِ هَذَا قَالَ قُلْتُ لَا قَالَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ مَا لَكَ عِنْدِي فَانظُرْ إِلَى مَا لِي عِنْدَكَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۷۰ : روایه ۴۴ : حسن بن جهم گوید: بحضرت ابی الحسن علیه السلام عرض کردم: مرا از دعا فراموش مکن، فرمود تو میدانی که من فراموش کنم؟ گوید: در فکر فرو رفتنم و با خود گفتم: آنحضرت برای شیعیانش دعا کند و من هم از شیعیان او هستم (پس برای من دعا کند) عرض کردم: نه، شما مرا فراموش نمیکنی، فرمود: اینرا از کجا دانستی؟ عرض کردم: من از شیعیان شما هستم و شما هم که برای شیعیان دعا میکنی (پس مرا هم در ضمن دعا میکنید) فرمود: جز این هم چیزی دانستی؟ گوید: عرض کردم: نه، فرمود: هرگاه خواستی بدانی نزد من چگونه هستی بنگر من نزد تو چگونه هستم. ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جَرَّاحِ الْمِدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ أَنْظُرْ قَلْبَكَ فَإِنْ أَنْكَرَ صَاحِبَكَ فَاعْلَمْ أَنَّ أَحَدَكُمَا قَدْ أَخَذَتْ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۷۰ : روایه ۵۵ : حماد بن عثمان گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: بدلت بنگر پس اگر دیدی که نسبت برفیقت نگران هستی (و چیزی در دل داری) پس (بدان) که یکی از شماها کار تازه ای کرده است.

باب عطسه و جوابی که هنگام عطسه زدن کسی باید گفت

بَابُ الْعُطَاسِ وَ التَّشْمِيتِ

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جَرَّاحِ الْمِدَائِنِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ لِلْمُشَلِّمِ عَلَى أَخِيهِ مِنَ الْحَقِّ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيْهِ إِذَا لَقِيَهُ وَيَعُوذُهُ إِذَا مَرَضَ وَيَنْصَحُ لَهُ إِذَا غَابَ وَيَسْمُتُهُ إِذَا عَطَسَ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَيَقُولُ لَهُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَيَجِيبُهُ يَقُولُ لَهُ يَهْدِيكُمْ اللَّهُ وَيُصَلِّحُ بِالْكُمْ وَيَجِيبُهُ إِذَا دَعَاهُ وَيَتَّبَعُهُ إِذَا مَاتَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۷۱ : روایه ۱۱ : حضرت صادق (ع) فرمود: از حقوق مسلمان بر برادرش اینست که چون باو برخورد کند سلامش کند، و چون بیمار شود بعیادتش رود، و چون پنهان شود (پشت سرش) برای او خیر خواهی کند: و چون عطسه زند و بگوید: ((الحمد لله رب العالمين لا شريك له)) باو بگوید: ((يرحمك الله)) و نیز در جواب این گوید: ((يهديكم الله و يصلح بالکم)) و چون او را (بکاری یا بجائی) بخواند (و دعوتش کند) بپذیرد، و چون بمیرد تشییعش کند. ۲-

عَلِيُّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا عَطَسَ الرَّجُلُ فَسَمْتُوهُ وَ لَوْ كَانَ مِنْ وَرَاءِ جَزِيرَةٍ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى وَ لَوْ مِنْ وَرَاءِ الْبَحْرِ اَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۷۱ : روایه : ۲۲ حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است: هر گاه کسی عطسه کرد جواب عطسه اش را بگوئید اگر چه از پس جزیره ای باشد. و در روایت دیگری است که: اگر چه از پس دریا باشد. ۳- الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ مِثْنَانَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ يَزِيدَ وَ مُعَمَّرَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ وَ ابْنِ رِثَابٍ قَالُوا كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِذْ عَطَسَ رَجُلٌ فَمَا رَدَّ عَلَيْهِ أَحَدٌ مِنَ الْقَوْمِ شَيْئًا حَتَّى ابْتَدَأَ هُوَ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ أَلَا سَيِّئٌ مِنْكُمْ إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ أَنْ يُعَوِّدَهُ إِذَا اشْتَكَى وَ أَنْ يُجِيبَهُ إِذَا دَعَاهُ وَ أَنْ يَشْهَدَهُ إِذَا مَاتَ وَ أَنْ يَسَيِّمَهُ إِذَا عَطَسَ اَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۷۱ : روایه : ۳۳ اسحاق بن یزید و معمر بن ابی زیاد و ابن رثاب گویند: ما در خدمت حضرت صادق (ع) نشسته بودیم که مردی عطسه زد، پس هیچیک از آن مردم (که آنجا بودند) جواب او را نگفتند تا اینکه آنحضرت شروع بسخن کرد و فرمود: سبحان الله چرا جواب عطسه اش را نگفتید؟ همانا از حقوق مسلمان اینست که هر گاه بیمار شد عیادتش کنند، و چون دعوتی کرد بپذیرد، و چون بمیرد بر سر جنازه اش حاضر شوند، و چون عطسه زد جواب عطسه اش را بگویند. ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ صَيْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ كُنْتُ عِنْدَ الرِّضَاعِ فَعَطَسَ فَقُلْتُ لَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ ثُمَّ عَطَسَ فَقُلْتُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ ثُمَّ عَطَسَ فَقُلْتُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ قُلْتُ لَهُ جَعَلْتُ فِدَاكَ إِذَا عَطَسَ مِثْلَكَ نَقُولُ لَهُ كَمَا يَقُولُ بَعْضُ نَا لِنَعْضِ يَرْحِمُكَ اللَّهُ أَوْ كَمَا نَقُولُ قَالَ نَعَمْ أَلَيْسَ تَقُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ قُلْتُ بَلَى قَالَ ارْحَمِ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ قَالَ بَلَى وَ قَدْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ رَحِمَهُ وَ إِنَّمَا صَلَّى لَوَاتِنَا عَلَيْهِ رَحْمَةً لَنَا وَ قُرْبَةً اَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۷۱ : روایه : ۴۴ صفوان بن یحیی گوید: در خدمت حضرت رضا علیه السلام بودم پس آنحضرت عطسه زد، من باو گفتم: ((صلی الله علیک)) دوباره عطسه زد من گفتم: ((صلی الله علیک)) برای سومین بار عطسه زد و من گفتم: ((صلی الله علیک)) و عرض کردم: اگر مانند شما (امام معصومی) عطسه زد همانطور که ما بهم میگوئیم ((یرحمک الله)) آنطور بگوئیم یا اینطور که من میگویم؟ فرمود: چرا مگر نمیگوئی: ((صلی الله علی محمد و آله))؟ عرض کردم: چرا، فرمود: (تو میگوئی؟) ((ارحم محمدا و آل محمد)) (یعنی پس از آنکه میگوئی: ((صلی الله علی محمد و آله))، دنبالش میگوئی: ((ارحم محمدا و آل محمد)) و این هر دو طلب رحمت است بدو لفظ: یکی بلفظ ((یرحمک الله)) و دیگر بلفظ ((ارحم محمدا و آل محمد)) از فیض ره) سپس فرمود: آری محققا خداوند بر محمد صلوات و رحمت فرستاده و جز این نیست که صلوات ما بر او برای ما رحمت و تقرب بخدا است.

شرح

یعنی باکی نیست هر کدام یک از این دو لفظ را بگوئی زیرا هر دو بمعنای طلب رحمت خداوند است و محتمل است معنای فرمایش امام علیه السلام این باشد که ((صلی الله علیک)) بهمان معنای ((ارحم محمدا و آل محمد)) است که آنها از لحاظ معنا بازگشتش به ((یرحمک الله)) است پس هر دو لفظ دارای یک معنی است. ۵- عَنْهُ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَاعَ يَقُولُ التَّائِبُ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ الْعَطْسَةُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۷۲ : روایه : ۵۵ احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که میفرمود: دهن دره از شیطان است و عطسه از خدای عزوجل است.

شرح

مجلسی (ره) گوید: اینکه دهن دره را از جانب شیطان دانسته برای آنست که دهن دره بواسطه سنگینی بدن و پری شکم و سستی و میل آن بخواب است، و مقصود حضرت بازداشت مردمان است از آنچه باعث پدید آمدن دهن دره است مانند پرخوری و سیری و مانند اینها که انسان را از طاعات سنگین کند و از انجام خیرات کسل نماید، و فیض (ره) گوید: جهتش اینست که پیدایش آن از غفلتی است که از واگذارن خداوند شخص را بحال خود پدید آمده، زیرا که چون خداوند بنده را بحال خود گذارد از یاد خدا غافل شود (و نشانه اش دهن دره است) و اما وجه اینکه عطسه از طرف خدا است این است که اوست که بنده اش را وادار بعطسه کرده تا آن بنده هنگام زدن عطسه بیاد خدا افتد، و ذکر او را بگوید و این معانی است که از حدیث آینده استفاده شود. ۶- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَادٍ قَالَ سَأَلْتُ الْعَالِمَ عَ عَنِ الْعَطْسَةِ وَ مَا الْعِلَّةُ فِي الْحَمْدِ لِلَّهِ عَلَيْهَا فَقَالَ إِنَّ لِلَّهِ نِعْمًا عَلَى عَبْدِهِ فِي صِحَّةِ بَدَنِهِ وَ سِلَامَةِ جَوَارِحِهِ وَ إِنَّ الْعَبْدَ يَنْسِي ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى ذَلِكَ وَ إِذَا نَسِيَ أَمَرَ اللَّهُ الرِّيحَ فَتَجَاوَزَ فِي بَدَنِهِ ثُمَّ يُخْرِجُهَا مِنْ أَنْفِهِ فَيُحَمِّدُ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ فَيَكُونُ حَمِيدُهُ عِنْدَ ذَلِكَ شُكْرًا لِمَا نَسِيَ أَصُولَ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۷۲ : روایه : ۶۶۶ صالح بن ابی حماد گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از عطسه و سراینکه دنبالش حمد خدا را باید کرد پرسیدم؟ فرمود: همانا برای خدا بر بنده اش نعمتهائی است که سلامتی بدو و اعضای او و تندرستیش، و بدرستی که بنده خدای عزوجل را از یاد ببرد و درباره این نعمتها فراموشش کند، و چون خدا را فراموش کند خداوند به باد دستور دهد که در تنش بگذرد و از بینی او بیرون آید تا خدا را بر آن حمد کند، پس حمد او در آن هنگام شکر است برای آنچه فراموش کرده است. ۷- عَمَدَةُ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ يُونُسَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحَصِيِّ قَالَ كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَأَخَصَيْتُ فِي الْبَيْتِ أَرْبَعَةَ عَشَرَ رَجُلًا فَعَطَسَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ فَمَا تَكَلَّمْنَا أَحَدٌ مِنَ الْقَوْمِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ أَلَا تَسْمَعُونَ أَلَا تَسْمَعُونَ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ إِذَا مَرَضَ أَنْ يَعُودَهُ وَ إِذَا مَاتَ أَنْ يَشْهَدَ جَنَازَتَهُ وَ إِذَا عَطَسَ أَنْ يُسَمِّتَهُ أَوْ قَالَ يُسَمِّتُهُ وَ إِذَا دَعَا أَنْ يُجِيبَهُ أَصُولَ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۷۳ : روایه : ۷۷۷ داود بن حصین گوید: نزد حضرت صادق علیه السلام بودیم و من شمردم چهارده نفر در آن اطاق بودند پس حضرت صادق علیه السلام عطسه زد و یکنفر از آن گروه سخنی نگفت، حضرت صادق (ع) فرمود: آیا جواب عطسه را ندهید؟ آیا جواب عطسه را نگوئید؟ از حقوق مؤمن بر مؤمن اینست که چون بیمار شد عیادتش کند، و چون بمیرد بر سر جنازه اش حاضر شود، و چون عطسه زند جواب عطسه اش بگوید، و چون او را دعوت کند بپذیرد. ۸- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَ نِعْمَ الشَّيْءُ الْعَطْسَةُ تَنْفَعُ فِي الْجَسَدِ وَ تَذَكِّرُ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قُلْتُ إِنَّ عِنْدَنَا قَوْمًا يَقُولُونَ لَيْسَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَ فِي الْعَطْسَةِ نَصِيبٌ فَقَالَ إِنْ كَانُوا كَاذِبِينَ فَلَا نَالَهُمْ شَفَاعَةُ مُحَمَّدٍ صَ أَصُولَ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۷۳ : روایه : ۸۸۸ جابر گوید: حضرت باقر علیه السلام فرمود: چه چیز خوبی است عطسه زدن، برای بدن سودمند است، و خدای عزوجل را نیز بیاد انسان آورد، من عرض کردم: نزد ما مردمانی هستند که میگویند: رسول خدا (ص) از عطسه بهره ای ندارد (و عطسه نمیزند)؟ فرمود: اگر دروغ گویند شفاعت محمد (ص) به آنها نرسد. ۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ قَالَ عَطَسَ رَجُلٌ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَلَمْ يَسْمَعْهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَ وَقَالَ نَقَصْنَا حَقَّنَا ثُمَّ قَالَ إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَلْيَقُلْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ قَالَ فَقَالَ الرَّجُلُ فَسَمِعْتَهُ أَبُو جَعْفَرٍ أَصُولَ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۷۳ : روایه : ۹۹۹ ابن ابی عمر از برخی از اصحابش حدیث کند که گفت: مردی در خدمت حضرت باقر علیه السلام عطسه زد و گفت: ((الحمد لله)) حضرت باقر علیه السلام جواب عطسه او را نداد و فرمود: از حق ما کاست سپس فرمود: چون یکی از شماها عطسه کرد بگوید: ((الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و اهل بینه)) گوید: پس آنمرد آنچنان گفت و حضرت نیز جواب عطسه او را داد. (یعنی باو فرمود: یرحمک الله). ۱۰- عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْبَصْرِيِّ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَ إِنَّ النَّاسَ يَكْرَهُونَ الصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ عِنْدَ الْعَطْسَةِ وَ عِنْدَ الذَّبِيحَةِ وَ عِنْدَ الْجِمَاعِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَ مَا لَهُمْ وَ يَأْتِيهِمْ نَافِقُوا لَعَنَهُمُ اللَّهُ أَصُولَ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۷۴ : روایه : ۱۰۱۰ فضیل بن یسار گوید: بحضرت باقر علیه السلام عرض کردم: مردم در سه جا

صلوات بر محمد و آلش را بد دادند: یک هنگام عطسه، و دیگر هنگام سر بردن حیوانات، و سوم در هنگام جماع، حضرت باقر علیه السلام فرمود: چه شده است آنها را؟ وای بر آنها، نفاق کردند، خدا لعنتشان کند. ۱۱- عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلْفٍ قَالَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ إِذَا عَطَسَ فَقِيلَ لَهُ يَزْحَمُكَ اللَّهُ قَالَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَيَزْحَمُكُمْ وَإِذَا عَطَسَ عِنْدَهُ إِنْسَانٌ قَالَ يَزْحَمُكَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۷۴: روایه: ۱۱ ۱۱ سعد بن ابی خلف گوید: حضرت باقر علیه السلام هرگاه عطسه میزد و باو میگفتند: ((یرحمک الله)) حضرت می فرمود: ((یغفرالله لکم و یرحمکم)) و هرگاه کسی نزد او عطسه میزد حضرت میفرمود: ((یرحمک الله عزوجل)). ۱۲- عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ أَوْ غَيْرِهِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ عَطَسَ غُلَامٌ لَمْ يَبْلُغِ الْحُلُمَ عِنْدَ النَّبِيِّ ص فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ص يَارَكَ اللَّهُ فِيكَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۷۴: روایه: ۱۲ ۱۲ حضرت صادق (ع) فرمود: پسر بچه ای که بحد بلوغ نرسیده بود نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله عطسه زد و پس از آن گفت: ((الحمد لله)) پیغمبر صلی الله علیه و آله باو فرمود: ((بارک الله فیک)). ۱۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُثَلِّمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِذَا عَطَسَ الرَّجُلُ فَلْيَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَإِذَا سَمَّتِ الرَّجُلُ فَلْيَقُلِ يَزْحَمُكَ اللَّهُ وَإِذَا رَدَدَتْ فَلْيَقُلِ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ وَ لَنَا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص سُرِّئِلَ عَنْ آيَةٍ أَوْ شَيْءٍ فِيهِ ذِكْرُ اللَّهِ فَقَالَ كُلَّمَا ذَكَرَ اللَّهُ فِيهِ فَهُوَ حَسَنٌ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۷۴: روایه: ۱۳ ۱۳ محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه السلام حدیث کند که فرمود: هرگاه مردی عطسه زد دنبالش بگوید: ((الحمد لله (رب العالمین) لا شریک له)) و کسی که می خواهد جواب عطسه را بدهد بگوید ((یرحمک الله)) و چون (شخصی که عطسه زده) بخواهد جواب او را بدهد بگوید: ((یغفر الله لک و لنا)) زیرا از رسول خدا (ص) از آیه های یا چیزی که در آن ذکر خدا باشد پرسش شد (که آیا در چنین جایی آیه ای یا ذکر مخصوصی باید گفت؟) فرمود: هر جمله ای که در آن ذکر خدا باشد نیکو است. ۱۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ نَعِيمٍ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ قَالَ عَطَسَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ثُمَّ جَعَلَ إِصْبَعَهُ عَلَى أَنْفِهِ فَقَالَ رَغِمَ أَنْفِي لِلَّهِ رَغْمًا دَاخِرًا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۷۵: روایه: ۱۴

قسمت دوم

۱۴ مسمع بن عبدالملک گوید: حضرت صادق (ع) عطسه زد پس فرمود: ((الحمد لله رب العالمین)) سپس انگشتش را بر بینی نهاد و فرمود: ((رغم انفی لله رغما داخرا)) (یعنی بینی من برای خدا بزبونی بر خاک است). ۱۵- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَنْ قَالَ إِذَا عَطَسَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَلَى كُلِّ حَالٍ لَمْ يَجِدْ وَجَعَ الْأَذُنَيْنِ وَالْأَضْرَاسِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۷۵: روایه: ۱۵ ۱۵ امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیث مرفوعی فرمود: هر کس چون عطسه کند دنبال آن بگوید: ((الحمد لله رب العالمین علی کل حال)) درد گوش و دندان نبیند. ۱۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ فِي وَجَعِ الْأَضْرَاسِ وَ وَجَعِ الْأَذَانِ إِذَا سَمِعْتُمْ مَنْ يَعْطَسُ فَأَبْدِءُوهُ بِالْحَمْدِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۷۵: روایه: ۱۶ ۱۶ حضرت صادق (ع) فرمود: درباره درد دندان و گوش هرگاه شنیدید کسی عطسه زد با حمد خدا با او سخن گوئید. ۱۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عُمَانَ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ سَمِعَ عَطَسَهُ فَحَمِدَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ص وَ أَهْلِ بَيْتِهِ لَمْ يَشْتَكِ عَيْنَيْهِ وَ لَمَّا ضَرَسَهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ سَمِعْتَهَا فَقُلْهَا وَ إِنْ كَانَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ الْبُخْرُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۷۵: روایه: ۱۷ ۱۷ ابواسامه گوید: حضرت صادق (ع) فرمود: هر که صدای عطسه ای را بشنود پس خدای عزوجل را حمد گوید و بر پیغمبری (ص) و خاندانش صلوات بفرستد، درد چشم و دندان نبیند، سپس فرمود: اگر آنرا شنیدی ذکر (حمد و صلوات) را بگو اگر چه میان تو و آن (کس)

که عطسه زده) دریا فاصله باشد. ۱۸- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ عَطَسَ رَجُلٌ نَصِرَانِيٌّ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لَهُ الْقَوْمُ هَذَاكَ اللَّهُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَقُولُوا يَزْحَمُكَ اللَّهُ فَقَالُوا لَهُ إِنَّهُ نَصِرَانِيٌّ فَقَالَ لَا يَهْدِيهِ اللَّهُ حَتَّى يَزْحَمَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۷۵ : روایه : ۱۸ ۱۸ ابن ابی نجران از برخی از شیعیان حدیث کند گفت : مردی نصرانی نزد حضرت صادق علیه السلام عطسه زد مردم باو گفتند: ((هداک الله)) (یعنی خدا هدایت کند) حضرت صادق علیه السلام فرمود: (بگوئید) ((یرحمک الله)) (یرحمک الله) عرض کردند: او نصرانی است؟ تا حد باو رحم نکند هدایتش نفرماید. ۱۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا عَطَسَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ ثُمَّ سَكَتَ لِعَلَّهِ تَكُونُ بِهِ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ عَنْهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَإِنْ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ قَالَ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْعَطَّاسُ لِلْمَرِيضِ دَلِيلُ الْعَافِيَةِ وَرَاحَةٌ لِلْبَدَنِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۷۶ : روایه : ۱۹ ۱۹ حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه مرد مسلمانی عطسه زند و بواسطه دردی که دارد خاموش ماند (و دنبالش نتواند الحمد لله رب العالمین بگوید) فرشتگان بجای او گویند: ((الحمد لله رب العالمین)) فرشتگان گویند ((یغفر الله لك)) فرمود: و رسول خدا (ص) فرموده: عطسه برای بیمار نشانه بهبودی و آسودگی بدن اوست. ۲۰- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ الْعَطَّاسُ يَنْفَعُ فِي الْبَدَنِ كُلِّهِ مَا لَمْ يَزِدْ عَلَيَّ الثَّلَاثَ فَإِذَا زَادَ عَلَيَّ الثَّلَاثَ فَهُوَ دَاءٌ وَ سَقَمٌ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۷۶ : روایه : ۲۰ ۲۰ و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: عطسه برای همه تن سودمند است اگر از سه تا نگذرد و چون از سه تا بگذرد آن درد و بیماری است. ۲۱- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ قَالَ الْعَطْسَةُ الْقَبِيحَةُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۷۶ : روایه : ۲۱ ۲۱ ابوبکر حضر می گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از گفتار خدای عزوجل (که فرماید) ((براستی ناخوش ترین آوازه بانگ خران است)) (سوره لقمان آیه ۱۹) فرمود: عطسه ناهموار است. ۲۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ حَيْدَةَ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ عَطَسَ ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى فَصِيحَتِهِ أَنْفِهِ ثُمَّ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ خَرَجَ مِنْ مَنْخَرِهِ الْأَيْسَرِ طَائِرٌ أَضْرَعُزُّ مِنَ الْجَرَادِ وَ أَكْبَرُ مِنَ الدُّبَابِ حَتَّى يَسِيرَ تَحْتَ الْعَرْشِ يَسْتَعْفِرُ اللَّهُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۷۶ : روایه : ۲۲ ۲۲ حضرت صادق (ع) فرمود: هر که عطسه زند سپس دستش را بر استخوان تیغه بینی نهد و بگوید: ((الحمد لله رب العالمین (الحمد لله) حمدا كثيرا كما هواهله و صلى الله على محمد النبي و آله و سلم)) از سوراخ چپ بینی او پرنده ای کوچکتر از ملخ و بزرگتر از مگس بیرون آید و برود تا بزیر عرش رسد و تا روز قیامت برای او استغفار کند. ۲۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَوَاهُ عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْعَامَّةِ قَالَ كُنْتُ أَجَالِسُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَلَمَّا وَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ مَجْلِسًا أَنْبَلَ مِنْ مَجَالِسِهِ قَالَ فَقَالَ لِي ذَاتَ يَوْمٍ مِنْ أَيْنَ تَخْرُجُ الْعَطْسَةُ فَقُلْتُ مِنَ الْأَنْفِ فَقَالَ لِي أَصَبَتْ الْخَطَأَ فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِتْدَاكَ مِنْ أَيْنَ تَخْرُجُ فَقَالَ مِنْ جَمِيعِ الْيَدَيْنِ كَمَا أَنَّ النَّطْفَةَ تَخْرُجُ مِنْ جَمِيعِ الْيَدَيْنِ وَ مَخْرَجُهَا مِنَ الْإِخْلِيلِ ثُمَّ قَالَ أَمَا رَأَيْتَ الْإِنْسَانَ إِذَا عَطَسَ نَفَضَ أَعْضَاؤُهُ وَ صَاحَبَ الْعَطْسَةَ يَأْمَنُ الْمَوْتَ سَبْعَةَ أَيَّامٍ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۷۷ : روایه : ۲۳ ۲۳ مردی از عامه گوید: من با امام صادق علیه السلام نشست و برخاست داشتم و بخدا سوگند مجلسی گرامی تر از مجلسهای او ندیدم ، گوید: روز آنحضرت بمن فرمود: عطسه از کجا بیرون آید؟ گفتم: از بینی ، فرمود: بخطا رفتی ، گفتم: قربانت از کجا بیرون آید؟ فرمود: از همه بدن چنانچه منی از همه بدن بیرون آید گرچه از احلیل (یعنی آلت مردی) خارج شود، سپس فرمود، آیا بینی که چون انسان عطسه زند همه اعضا بدنش تکان خورد؟ و کسیکه عطسه میزند هفت روز از مرگ در امان است. ۲۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص تَصْدِيقُ الْحَدِيثِ عِنْدَ الْعَطَّاسِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۷۷ : روایه : ۲۴ ۲۴ حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: نشانه راستگویی عطسه است. ۲۵-

عَلِيُّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا كَانَ الرَّجُلُ يَتَخَذُ بِحَدِيثِ قَطَسٍ عَاطِسٌ فَهُوَ شَاهِدٌ حَقٌّ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۷۷: روایه: ۲۵ ۲۵ و نیز فرمود صلی الله علیه و آله هرگاه مردی حدیثی گوید و کسی عطسه زند آن گواه درستی آن حدیث باشد. ۲۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَيْهَلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ ابْنِ الْقَدَاحِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص تَصِيدُ الْحَدِيثَ عِنْدَ الْعُطَاسِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۷۷: روایه: ۲۶ ۲۶ حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: نشانه راستگویی عطسه است. ۲۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَسِّنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِذَا عَطَسَ الرَّجُلُ ثَلَاثًا فَسَمَّيْتَهُ ثُمَّ اتْرَكَهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۷۷: روایه: ۲۷ ۲۷ حضرت باقر علیه السلام فرمود: هرگاه مردی عطسه زد تا سه بار جواب او را بگو و سپس او را رها کن (یعنی حقی که در این باره دارد در بار سوم ادا شود و از آن که گذشت جواب ندارد).

باب لازم بودن احترام از مسلمانان ریش سفید و سالخورده

بَابُ وَجُوبِ إِجْلَالِ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِجْلَالِ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۷۸: روایه: ۱
 ۱ عبد الله بن سنان گوید: حضرت صادق (ع) بمن فرمود: از احترام خدای عزوجل احترام پیرمرد سالمند است. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ عَرَفَ فَضْلَ كَبِيرٍ لَيْسَتْ لَهُ فَوْقَهُ آمَنَةٌ اللَّهُ مِنْ فَرَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۷۸: روایه: ۲۲ حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده: هر که برتری پیر مردی را بخاطر گذشت سن او بداند و او را احترام کند خداوند خاطر او را از هراس روز رستاخیز آسوده سازد. ۳- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ وَقَرَ ذَا شَيْبَةٍ فِي الْإِسْلَامِ آمَنَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ فَرَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۷۸: روایه: ۳۳ و نیز فرمود (ص) هر کس احترام کند از کسی که موی خود را در اسلام سفید کرده خدای عزوجل از هراس روز قیامت او را آسوده سازد. ۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْخَطَّابِ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ثَلَاثَةٌ لَا يَجْهَلُ حَقَّهُمْ إِلَّا مُنَافِقٌ مَعْرُوفٌ بِالْبِنْفَاقِ ذُو الشَّيْبَةِ فِي الْإِسْلَامِ وَ حَامِلُ الْقُرْآنِ وَ الْإِمَامُ الْعَادِلُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۷۸: روایه: ۴۴ اسحاق بن عمار گوید: شنیدم ابا الخطاب از حضرت صادق علیه السلام حدیث می کرد که فرموده: سه کس هستند که حق آنها را نادیده نگیرد کسی جز منافقی که بنفاق معروف است: کسی که مویش را در اسلام سپید کرده، و آنکه قرآن را در بردارد، و پیشوای عادل. توضیح: فیض (ره) گوید: شاید مقصود از پیشوای عادل امام معصوم علیه السلام باشد. ۵- عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي نَهْشَلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِجْلَالُ الْمُؤْمِنِ ذِي الشَّيْبَةِ وَ مَنْ أَكْرَمَ مُؤْمِنًا فَبِكْرَامِيهِ اللَّهُ يَدَأُ وَ مَنْ اسْتِخْفَ بِمُؤْمِنٍ ذِي شَيْبَةٍ أَرْسَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ مَنْ يَسْتِخْفُ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۷۸: روایه: ۵۵ عبد الله بن سنان گوید: حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود: از احترام خدای عزوجل احترام (پیرمرد) سپید موی مؤمن است، و هر که مؤمنی را گرامی دارد، بگرامی داشتن خداوند شروع کرده، و هر که مؤمن سپیده مویی را سبک شمارد خدای عزوجل کسی را بر او بگمارد که پیش از مرگش او را سبک شمارد. ۶- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَيِّدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِجْلَالُ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۷۹: روایه: ۶۶ حضرت صادق (ع) فرمود: از احترام بخدای عزوجل احترام به مو سپید مسلمان است.

باب گرامی داشتن شخص گریم و بزرگوار

بَابُ إِكْرَامِ الْكَرِيمِ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ دَخَلَ رَجُلَانِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَأَلْقَى لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا وَسَادَةً فَفَعَدَّ عَلَيْهَا أَحَدُهُمَا وَ أَبِي الْأَخْرُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع افْعُدْ عَلَيْهَا فَإِنَّهُ لَا يَأْتِي الْكِرَامَةَ إِلَّا حِمَارٌ ثُمَّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا أَتَاكُمْ كَرِيمٌ قَوْمٌ فَأَكْرِمُوهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۷۹ : روایه : ۱۱ حضرت صادق (ع) فرمود: دو نفر مرد بر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدند پس آنحضرت برای هر کدام از آنها توشکی انداخت، یکی از آندو روی آن نشست و دیگری خودداری کرد، امیرالمؤمنین باو فرمود: بر آن بنشین زیرا از پذیرفتن احترام خود داری نکند جز الاغ، سپس فرمود: رسولخدا (ص) فرموده: هرگاه بزرگوار قومی بر شما رسید او را گرامی دارید. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا أَتَاكُمْ كَرِيمٌ قَوْمٌ فَأَكْرِمُوهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۷۹ : روایه : ۲۲ و نیز فرمود علیه السلام که رسولخدا صلی الله علیه و آله فرموده: هرگاه بزرگوار قومی بر شما رسید او را گرامی دارید. ۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعَلَوِيِّ عَنِ أَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَمَّا قَدِمَ عَدِيُّ بْنُ حَاتِمٍ إِلَى النَّبِيِّ ص أَذْخَلَهُ النَّبِيُّ ص بَيْتَهُ وَ لَمْ يَكُنْ فِي الْبَيْتِ غَيْرُ خَصِيفَةٍ وَ وَسَادَةٍ مِنْ أَدَمٍ فَطَرَحَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص لِعَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۷۹ : روایه : ۳۳ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: چون عدی بن حاتم (که هم خود از بزرگان قبیله طی بوده و هم پدرش حاتم طائی معروف است) به پیغمبر (ص) وارد شد آنحضرت (ص) او را بخانه خود برد، و در خانه جز تیکه حصیری و بالشی از پوست چیزی نبود، رسولخدا (ص) آنها را برای عدی بن حاتم پهن کرد (و خود روی زمین نشست).

باب حق شخص وارد شونده

بَابُ حَقِّ الدَّاخِلِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ مِنْ حَقِّ الدَّاخِلِ عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ أَنْ يَمْسُوا مَعَهُ هَيْئَتَهُ إِذَا دَخَلَ وَ إِذَا خَرَجَ وَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ فِي بَيْتِهِ فَهُوَ أَمِيرٌ عَلَيْهِ حَتَّى يَخْرُجَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۸۰ : روایه : ۱۱ حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده: از حقوق شخص که بر اهل خانه وارد شود اینست که هنگام ورود و خروجش کمی با او راه روند (یعنی چند قدم استقبال و چند قدم بدرقه اش کنند). و فرمود: که رسول خدا (ص) فرموده: هرگاه یکی از شما برادر مسلمانش در خانه او وارد گردد او بر صاحبخانه امیر است تا آنگاه که بیرون رود.

باب اینکه مجلسها امانت است

بَابُ الْمَجَالِسِ بِالْأَمَانَةِ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ مَجُوبٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عَوْفٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِالْأَمَانَةِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۸۰ : روایه : ۱ (یعنی صحبتهای خصوصی که در مجالس شود یا نگفته پیدا است که گوینده میل ندارد فاش شود حکم امانت را دارد و باید از افشاء آن خودداری کرد). ۱ (ابن) ابی عوف گوید: شنیدم از حضرت صادق (ع) که می فرمود: مجلسها امانت است ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۸۰ : روایه : ۲۲ (مانند حدیث (۱) است که حضرت باقر (ع) از رسول خدا (ص) روایت کرده است). ۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُمَانَ بْنِ عِيسَى عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يُحَدِّثَ بِحَدِيثٍ يَكْتُمُهُ صِيَابُهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ تَقَهُ أَوْ ذَكَرَ لَهُ بِخَيْرٍ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۸۱ : روایه : ۳۳ حضرت صادق (ع) فرمود: مجلسها امانت است، و کسی حق ندارد کلام محرمانه رفیق خود را بدون اجازه او بازگو کند، مگر در موردی که شنونده مورد

و ثوق و اطمینان باشد یا ذکر خیری از آن رفیق باشد.

باب سربگوشی صحبت کردن

بَابُ فِي الْمُنَاجَاةِ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِذَا كَانَ الْقَوْمُ ثَلَاثَةً فَلَا يَتَنَاجَى مِنْهُمْ اثْنَانِ دُونَ صَاحِبِهِمَا فَإِنَّ فِي ذَلِكَ مَا يَحْزُنُهُ وَيُؤْذِيهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۸۱ : روایه ۱۱ حضرت صادق (ع) فرمود: هرگاه سه نفر باهم هستند دو نفر آنها سربگوشی با هم صحبت نکنند زیرا که آندو مایه اندوه و آزار رفیق سومی ایشان است . ۲- عَدَدَةُ مَنَ مِنْ أَصِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ قَالَ إِذَا كَانَ ثَلَاثَةً فِي بَيْتٍ فَلَا يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ صَاحِبِهِمَا فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يَغْمُهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۸۱ : روایه ۲۲ (مانند حدیث اول است که از حضرت کاظم علیه السلام حدیث شده) . ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ عَرَّضَ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ الْمُتَكَلِّمِ فِي حَدِيثِهِ فَكَأَنَّمَا خَدَشَ وَجْهَهُ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۸۱ : روایه ۳۳ حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده : هر کس در میان سخن برادر مسلماننش (که مشغول سخن گفتن است) بدود و سخن او را برد مانند این است که او را خراشیده است . توضیح: این حدیث مناسب با این باب نیست ، و جهت اینکه کلینی (ره) این حدیث را در این باب آورده است آشکار نشد: جز اینکه گفته شود: که چون بحث در این بابها در آداب نشست و برخاست است و یکی از آداب مجالست این است که انسان در نشست و برخاست با مردم این جهت را مراعات کند که هرگاه کسی مشغول سخن گفتن است میان حرف او ندود، باین مناسبت آنرا در اینجا آورده است .

باب کیفیت نشستن

بَابُ الْجُلُوسِ ۱- عَدَدَةُ مِنْ أَصِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِيِّ رَفَعَهُ قَالَ كَانَ النَّبِيُّ ص يَجْلِسُ ثَلَاثًا الْقُرْفُصَا وَهُوَ أَنْ يَقِيمَ سَاقَيْهِ وَيَسْتَقْبِلُهُمَا بِيَدَيْهِ وَيَشُدُّ يَدَهُ فِي ذِرَاعِهِ وَكَانَ يَجْتُو عَلَى رُكْبَتَيْهِ وَكَانَ يَنْتَبِهُ رَجُلًا وَاحِدَةً وَيَبْسِطُ عَلَيْهِمَا الْأُخْرَى وَلَمْ يَرُ ص مَتْرَبًا قَطُّ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۸۲ : روایه ۱۱ عبدالعظیم بن عبدالله در حدیث مرفوعی (که سند را بمعصوم علیه السلام رسانده) حدیث کند که فرمود: پیغمبر (ص) سه جور می نشست : ۱ سرپا می نشست و آن اینگونه است که ساقهای پا را از زمین بلند کند و دو زانو را در میان دو دست خود حلقه وار بگیرد (و رانها را بشکم بچسباند) و بشانه پاها را ببندد ۲ و گاهی دو زانو می نشست ۳ و گاهی یک پا را خم می کرد و پای دیگر را روی آن می انداخت ، و هرگز دیده نشد که آنحضرت (ص) چهار زانو بنشیند . ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ رَأَيْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع قَاعِدًا وَاضِعًا إِحْدَى رِجْلَيْهِ عَلَى فِخْذِهِ فَقُلْتُ إِنَّ النَّاسَ يَكْرَهُونَ هَذِهِ الْجِلْسَةَ وَيَقُولُونَ إِنَّهَا جِلْسَةُ الرَّبِّ فَقَالَ إِنِّي إِنَّمَا جَلَسْتُ هَذِهِ الْجِلْسَةَ لِلْمَلَالَةِ وَالرَّبُّ لَا يَمَلُّ وَلَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۸۲ : روایه ۲۲ ابو حمزه ثمالی گوید: حضرت علی بن الحسین علیهما السلام را دیدم که نشسته بود و یکی از دو پای خود را بر ران دیگر گذارده بود، من عرض کردم : مردم از این نوع نشستن خوششان نیاید و میگویند: این نشستن پروردگار است ؟ حضرت فرمود: اینکه من اینطور نشستم برای این بود که دلتنگ بودم ، و پروردگار که دلتنگ نمی شود و چرب و خواب او را نمی گیرد. توضیح در ضمن حدیث (۵) شرحی بر این حدیث نیز بیاید . ۳- عَلِيُّ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُرَازِمَ عَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ الزَّاهِدِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَنْ رَضِيَ بِدُونِ التَّشْرِيفِ مِنَ الْمَجْلِسِ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَمَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ حَتَّى يَقُومَ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۸۲ : روایه ۳۳ حضرت صادق (ع) فرمود: هر که بمجلسی بدون تشریفات خشنود باشد خدای عزوجل و فرشتگانش پیوسته بر او

رحمت فرستند تا از آن مجلس برخیزد. ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَ أَكْثَرَ مَا يَجْلِسُ تَجَاهَ الْقِبْلَةِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۴۸۳ روایه: ۴۴ و نیز فرمود علیه السلام: که رسول خدا (ص) بیشتر اوقات که می نشست رو بقبله بود. ۵- أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ قَالَ جَلَسَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ مَتَوَرِّكًا رَجُلُهُ الْيَمْنَى عَلَى فِدِّهِ الْيَسْرَى فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ جَعَلْتُ فِدَاكَ هَذِهِ جَلْسَةُ مَكْرُوهَةٌ فَقَالَ لَا إِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ قَالَتْهُ الْيَهُودُ لَمَّا أَنْ فَرَّغَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ جَلَسَ هَذِهِ الْجَلْسَةَ لِيَسْتَرِيحَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ وَبَقِيَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ مَتَوَرِّكًا كَمَا هُوَ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۴۸۳ روایه: ۵۵ حماد بن عثمان گوید: حضرت صادق (ع) روی پای چپ نشست و پای راست را روی ران چپ گذارد، پس مردی باو عرض کرد: قربانت کردم این نوع نشستن خوب نیست؟! فرمود: نه این حرفی است که یهود گویند: که چون خدای عزوجل از آفریدن آسمانها و زمین فارغ شد، و بر عرش استوار گردید برای استراحت (و رفع خستگی) اینگونه نشست، پس خدای تعالی این آیه (یعنی آیه الكرسي) را نازل کرد: ((اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ)) و حضرت صادق (ع) بهمانطور که نشسته بود حرکت نکرد. ۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَ إِذَا دَخَلَ مَنْزِلًا قَعِدَ فِي أَدْنَى الْمَجْلِسِ إِلَيْهِ حِينَ يَدْخُلُ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۴۸۳ روایه: ۶۶ حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) اینگونه بود که در هر منزلی وارد می شد همان دم در می نشست. ۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ سُوقَ الْمُسْلِمِينَ كَمَسِيحِ جَدِهِمْ فَمَنْ سَبَقَ إِلَى مَكَانٍ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ إِلَى اللَّيْلِ قَالَ وَكَانَ لَا يَأْخُذُ عَلَى يَتُوبِ السُّوقِ كِرَاءَ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۴۸۳ روایه: ۷۷ و نیز فرمود علیه السلام: امیر المؤمنین علیه السلام فرموده: بازار مسلمانان چون مسجد آنهاست، پس هر کس بمکانی از آن پیشی گرفت (و زودتر از دیگران در جایی نشست) او سزاوارتر است بدانجا تا شب، و فرمود: آنحضرت از دکانهای بازار کرایه از مردم نمی گرفت. ۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ يَتْبَغِي لِلْجَلَسَاءِ فِي الصَّيْفِ أَنْ يَكُونَ بَيْنَ كُلِّ اثْنَيْنِ مِقْدَارُ عَظْمِ الذَّرَاعِ لِيَلَّا يَشُقَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الْحَرِّ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۴۸۳ روایه: ۸۸ و نیز فرمود علیه السلام: شایسته است برای آنان که در تابستان دور هم می نشینند که میان هر دو نفر باندازه یک استخوان ذراع فاصله باشد که از گرما ناراحت نشوند. ۹- عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ قَالَ رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ يَجْلِسُ فِي بَيْتِهِ عِنْدَ بَابِ بَيْتِهِ قُبَالَةَ الْكَعْبَةِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۴۸۴ روایه: ۹۹ حماد بن عثمان گوید: حضرت صادق (ع) را دیدم در اطاقش در رو بقبله می نشست.

باب کیفیت نشستن

بَابُ الْإِتِّكَاءِ وَالِإِحْتِيَاءِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ الْإِتِّكَاءُ فِي الْمَسْجِدِ رَهْبَانِيَّةُ الْعَرَبِ إِنَّ الْمُؤْمِنَ مَجْلِسُهُ مَسْجِدُهُ وَصَوْمَعَتُهُ بَيْتُهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۴۸۴ روایه: ۱۱ حضرت صادق (ع) فرمود: تکیه زدن (بر دستها) در مسجد رهبانیت (یعنی گوشه نشینی ریاضت) عرب است، همانا مجلس است و عبادتگاهش خانه او است. شرح: رهبانیت بمعنای گوشه گیری و عزلت از دنیا و ریاضت کشیدن است، و در حدیث است که پیغمبر (ص) فرمود: رهبانیت در اسلام نیست، و این روی این جهت بوده که ترسایان، از دنیا و اهل آن کناره گیری می کردند و تن خود را مانند مرتاضان بانواع شکنجه و عذاب دچار می کردند تا روح خود را تقویت کنند، و اسلام از این نوع عمل جلوگیری فرمود، و محتمل است که مقصود از این حدیث این باشد که رهبانیت عرب باینست که در مسجد باین کیفیت بنشینند (که دستها را بجای عصا برای بدن تکیه گاه کنند) و خلاصه منظور از این حدیث مدح این وضع از نشستن است، و ممکن است مذمت از این نحو نشستن باشد و

مقصود این باشد که چنانچه رهبانیت بدعتی بود که ترسایان گذارده بودند، اینگونه نشستن نیز در مسجد از بدعت‌های عرب است، و مجلسی (ره) این احتمال دوم را ظاهر دانسته، ولی بنظر می‌رسد که احتمال اول ظاهر باشد چنانچه در حدیث آمده است که رسول خدا (ص) فرمود: رهبانیت امت من نشستن در مساجد بخاطر انتظار نماز است. ۲- عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ الشُّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الِاخْتِبَاءُ فِي الْمَسْجِدِ حِيْطَانُ الْعَرَبِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۸۴: روایه ۲۲: امام صادق علیه السلام فرمود: در مسجد روی پا نشستن و زانو‌ها را با دو دست حلقه وار بغل گرفتن دیوار عربها است. شرح: یعنی چنانچه کسی که کنار دیوار بنشینند برای رفع خستگی بدیوار تکیه کنند عربها هم که در مسجد بنشینند بجای دیوار برای تکیه زدن از این نحو نشستن استفاده کنند. ۳- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ إِبرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الِاخْتِبَاءُ حِيْطَانُ الْعَرَبِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۸۵: روایه ۳۳: (مانند حدیث (۲) است) ۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يَخْتَبِي بِتَوْبٍ وَاحِدٍ فَقَالَ إِنْ كَانَ يُعْطَى عَوْرَتَهُ فَلَا بَأْسَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۸۵: روایه ۴۴: سماعه گوید: از حضرت صادق (ع) پرسیدم: که مردی یک پیراهن بیش در تنش نیست، می‌تواند روی پا بنشیند؟ فرمود: اگر آن پیراهن عورتش را می‌پوشاند عیب ندارد. توضیح: عربها در زمانهای قدیم معمولاً یک پیراهن بلند بتن می‌کردند و زیر آن چیزی مانند شلوار نداشته‌اند چنانچه اکنون نیز در میان اعراب بدوی و چادر نشین چنین معمول است، از اینرو سماعه می‌پرسد که با چنین وضعی نشستن روی پا بآن کیفیت که رانها بشکم چسبیده و زانو‌ها با دوست حلقه وار نگهداری شده و خواه ناخواه عورتین روی زمین قرار گیرد چگونه است؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود: که اگر عورتش را بپوشاند عیبی ندارد. ۵- عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا يُجُوزُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَخْتَبِيَ مُقَابِلَ الْكَعْبَةِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۸۵: روایه ۵۵: حضرت صادق (ع) فرمود: روا نیست که انسان در برابر خانه کعبه سرپا بنشیند.

باب شوخی و خنده

بَابُ الدُّعَايَةِ وَالضَّحِكِ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِتَاكَ الرَّجُلُ يَكُونُ مَعَ الْقَوْمِ فَيَجْرِي بَيْنَهُمْ كَلَامٌ يَمْرُحُونَ وَيَضْحَكُونَ فَقَالَ لِمَا يَأْسُ مَا لَمْ يَكُنْ فَظَنَنْتُ أَنَّهُ عَنِّي الْفُحْشُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَأْتِيهِ الْأَعْرَابِيُّ فَيَهْدِي لَهُ الْهَدْيَةَ ثُمَّ يَقُولُ مَكَانَهُ أَعْطَانَا ثَمَّنْ هَدَيْتَنَا فَيَضْحَكُ رَسُولُ اللَّهِ ص وَكَانَ إِذَا اعْتَمَّ يَقُولُ مَا فَعِلَ الْأَعْرَابِيُّ لَيْتَهُ أَتَانَا اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۸۵: روایه ۱۱: معمر بن خلاد گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: عرض کردم: قربانت کردم مردی در میان جمعی است و سخنی بزمیان آید و آنها شوخی کنند و بخندند؟ فرمود: باکی نیست تا آنجا که نباشد و گمانم که مقصودش فحش بود (یعنی در صورتیکه بفحش و هرزه گوئی نکشد، و فحش در آن نباشد) سپس فرمود: همانا رسول خدا (ص) اینگونه بود که عرب بیابانی نزدش می‌آمد و هدیه ای برایش می‌آورد و همانجا می‌گفت: بهای هدیه ما را بده، پس رسول خدا (ص) می‌خندید، و هر زمان که اندوهگین می‌شد می‌فرمود: آن عرب بیابانی چه شد؟ کاش نزد ما می‌آمد. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَفِيهِ دُعَايَةٌ قُلْتُ وَمَا الدُّعَايَةُ قَالَ الْمِرَاحُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۸۶: روایه ۲۲: فضل بن ابی قره گوید: حضرت صادق (ع) فرمود: هیچ مؤمنی نیست جز اینکه در او دعابه هست، من عرض کردم: دعابه چیست؟ فرمود: مزاح. ۳- عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ يَحْيَى بْنِ سَلَامٍ عَنْ يُوْسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عَقْبَةَ عَنْ يُونُسَ الشَّيْبَانِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كَيْفَ مَدَاعِبُهُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا قُلْتُ قَلِيلٌ قَالَ فَلَا تَفْعَلُوا فَإِنَّ الْمَدَاعِبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَإِنَّكَ لَتَدْخُلُ بِهَا السُّرُورَ عَلَى أَحْيِكَ وَ لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُدَاعِبُ الرَّجُلَ يُرِيدُ أَنْ يُسِرَّهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۸۶: روایه ۳۳: یونس شیبانی گوید: حضرت صادق (ع) فرمود: شوخی کردن

شما با همدیگر چگونه است؟ عرض کردم: اندک است، فرمود: اینگونه نباشید زیرا شوخی از خوش خلقی است، و تو بدان وسیله برادرت را خوشحال و مسرور کنی، و هر آینه رسول خدا (ص) با کسی شوخی می کرد و می خواست که او را شاد و مسرور کند. ۴- صَالِحُ بْنُ عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَعْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الْمُدَاعِبَ فِي الْجَمَاعَةِ بَلَّا رَفَتِْ اصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۸۶: روایه ۴۴ عبدالله بن محمد جعفری گوید: شنیدم حضرت باقر (ع) می فرمود: خدای عزوجل آنکس که میان جمعی شوخی و خوشمزگی کند دوستش دارد در صورتیکه فحشی نباشد. ۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ كَلْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ضَحِكُ الْمُؤْمِنِ تَبَسُّمٌ اصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۸۶: روایه ۵۵ حضرت صادق (ع) فرمود: خنده مؤمن تبسم است. ۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَثْرَةُ الضَّحِكِ تُمِيتُ الْقَلْبَ وَقَالَ كَثْرَةُ الضَّحِكِ تَمِيتُ الدِّينَ كَمَا يَمِيتُ الْمَاءُ الْمِلْحَ اصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۸۶: روایه ۶۶ و نیز فرمود علیه السلام: خنده بسیار دل را بمیراند. و فرمود: بسیار خندیدن دین را آب کند چنانچه آب نمک را. ۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ مِنَ الْجَهْلِ الضَّحِكُ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ قَالَ وَكَانَ يَقُولُ لَا تُبَدِّينَ عَنْ وَاضِحَةٍ وَقَدْ عَمِلْتَ الْأَعْمَالَ الْفَاضِحَةَ وَلَا يَأْمَنُ النَّبِيَّاتُ مَنْ عَمِلَ السَّيِّئَاتِ اصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۸۶: روایه ۷۷ و نیز فرمود علیه السلام خنده بی مورد از نادانی است. (سکونی راوی حدیث) گوید: و آن حضرت پیوسته می فرمود: خنده ای که دندانها آشکار شود مکن با اینکه کردارهای رسوا کننده ای انجام داده ای، و آنکس که کارهای زشت کرده از بلاهای شبانه آسوده نیست. توضیح: این عبارت امام علیه السلام جنبه فنی دارد و روی مراعات سجع در بیان باین تعبیر فرموده، و مقصود این است که انسانی آلوده بگناهانی است (که هر یک از آنها اگر آشکار شود برای رسوائی او کافی است) با چنین وضعی خنده از ته دل که حاکی از آسودگی خاطر اوست برایش روا نیست. ۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِيَّاكُمْ وَالْمِرَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ اصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۸۷: روایه ۸۸ حضرت صادق (ع) فرمود: مبدا مزاح کنید که آبرو را می برد. ۹- عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا أَحْبَبْتَ رَجُلًا فَلَا تُمَازِحْهُ وَلَا تُمَارِهِ اصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۸۷: روایه ۹۹ و نیز فرمود علیه السلام: هرگاه مردی را دوست داری با او مزاح و ستیزه مکن. ۱۰- عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْقَهْقَهَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ اصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۸۷: روایه ۱۰۱۰ و نیز فرمود علیه السلام: قهقهه از شیطان است. ۱۱- حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكِنْدِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيسَمِيِّ عَنْ عَبْسَةَ الْعَابِدِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ كَثْرَةُ الضَّحِكِ تَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ اصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۸۷: روایه ۱۱۱۱ عنسه عابد گوید: شنیدم حضرت صادق (ع) می فرمود: خنده بسیار آبرو را می برد. ۱۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِيَّاكُمْ وَالْمِرَاحَ فَإِنَّهُ يَجْرُ السَّخِيمَةَ وَيُورِثُ الضَّغِينَةَ وَهُوَ السَّبُّ الْأَصْغَرُ اصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۸۷: روایه ۱۲۱۲ و نیز فرمود علیه السلام: امیر المؤمنین علیه السلام فرموده: مبدا شوخی کنید که کینه آورد و دشمنی بجای گذارد، و آن دشنام کوچک است. ۱۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِيانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ خَالِدِ بْنِ طَهْمَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِذَا قَهَقَهْتَ فَقُلْ حِينَ تَفْرُغُ اللَّهُمَّ لَا تَمَقِّنِي اصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۸۷: روایه ۱۳۱۳ حضرت باقر (ع) فرمود: هرگاه قهقهه زدی پس از فراغت از آن بگو: ((اللهم لا تمقنني)) (بار خدایا مرا دشمن مدار). ۱۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقِدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ وَ ثَعْلَبَةَ رَفَعُوهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبِي جَعْفَرٍ أَوْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ كَثْرَةُ الْمِرَاحِ تَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ وَ كَثْرَةُ الضَّحِكِ تَمْجُجُ الْإِيْمَانَ مَجَّأُ اصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۸۸: روایه ۱۴۱۴ حضرت باقر و حضرت صادق یا یکی از آنها و علیهما السلام فرمودند: شوخی بسیار آبرو را ببرد و خنده بسیار ایمان را بیکسو پرتاب کند. ۱۵- حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيسَمِيِّ عَنْ عَبْسَةَ الْعَابِدِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الْمِرَاحُ السَّبُّ الْأَصْغَرُ اصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۸۸: روایه ۱۵

۱۵ عنبسه عابد گوید: شنیدم حضرت صادق (ع) می فرمود: شوخی دشنام کوچک است. ۱۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُمَيْرِ بْنِ عَيْسَى عَنْ ابْنِ مُسِيكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِيَّاكُمْ وَالْمِرَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ وَمَهَابِيَةِ الرَّجَالِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۸۸: روایه: ۱۶ ۱۶ و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: از شوخی پرهیزید زیرا آبرو را بریزد و شکوه و بزرگی مردان را ببرد (مراد اینستکه در مزح حد اعتدال را نگهدارید و زیاده روی نکنید). ۱۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَرْوَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَأَتَمَارِحُ فَيَجْتَرَأُ عَلَيْكَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۸۸: روایه: ۱۷ ۱۷ و نیز فرمود علیه السلام: ستیزه مکن که شخصیت تو را ببرد، و شوخی مکن که روی مردم بتو باز شود و بر تو دلیر شوند. ۱۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَأَتَمَارِحُ فَيَجْتَرَأُ عَلَيْكَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۸۸: روایه: ۱۸ ۱۸ و نیز فرمود علیه السلام: شوخی مکن تا بر تو دلیر شوند. ۱۹- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْجُوبٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلْفٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ لِبَعْضِ وَلَدِهِ أَوْ قَالَ قَالَ أَبِي لِبَعْضِ وَلَدِهِ إِيَّاكَ وَالْمِرَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِنُورِ إِيْمَانِكَ وَيَسْتَخْفُ بِمُرُوءَتِكَ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۸۸: روایه: ۱۹ ۱۹ حضرت ابوالحسن علیه السلام بیکی از فرزندان سفارش کرد یا فرمود: پدرم بیکی از فرزندان چنین فرمود: از شوخی پرهیز که آن نور ایمان ترا ببرد، و مردانگی را سبک کند. ۲۰- عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزَمٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع قَالَ كَانَ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّاءَ يَبْكِي وَلَا يَضْحَكُ وَكَانَ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ ع يَضْحَكُ وَيَبْكِي وَكَانَ الَّذِي يَضْمَعُ عَيْسَى ع أَفْضَلَ مِنَ الَّذِي كَانَ يَضْمَعُ يَحْيَى ع اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۸۸: روایه: ۲۰ ۲۰ حضرت کاظم علیه السلام فرمود: یحیی بن زکریا علیه السلام اینگونه بود که گریه می کرد و نمی خندید، و عیسی بن مریم علیه السلام اینگونه بود که هم می خندید و هم گریه می کرد، و آنچه عیسی علیه السلام می کرد بهتر بود از آنچه یحیی علیه السلام می کرد.

باب شوخی و خنده

بَابُ حَقِّ الْجَوَارِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْرَبَارٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ فَضَّالَةَ بْنِ أَيُّوبَ جَمِيعاً عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ عَمْرٍو بْنِ عِكْرَمَةَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقُلْتُ لَهُ لِي جَارٌ يُؤْذِينِي فَقَالَ ارْحَمُهُ فَقُلْتُ لَأَرْحِمَهُ اللَّهُ فَصَيَّرَ وَجْهَهُ عَنِّي قَالَ فَكْرِهْتُ أَنْ أَدْعُهُ فَقُلْتُ يَفْعَلُ بِي كَذَا وَ كَذَا وَيَفْعَلُ بِي وَيُؤْذِينِي فَقَالَ أَرَأَيْتَ إِنْ كَاشَفْتَهُ انْتَصَفْتَ مِنْهُ فَقُلْتُ بَلَى أُرَبِّي عَلَيْهِ فَقَالَ إِنْ ذَا مِمَّنْ يَحْسُدُ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِذَا رَأَى نِعْمَةً عَلَى أَحَدٍ فَكَانَ لَهُ أَهْلٌ جَعِلَ بِلَاءَهُ عَلَيْهِمْ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ أَهْلٌ جَعَلَهُ عَلَى خَادِمِهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ خَادِمٌ أَسْبَهَرَ لَيْلَهُ وَأَغَاظَ نَهَارَهُ إِنْ رَسُولَ اللَّهِ ص أَنَا رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ إِنِّي اشْتَرَيْتُ دَاراً فِي بَنِي فُلَانٍ وَإِنَّ أَقْرَبَ جِيرَانِي مِنِّي جَوَاراً مَنْ لَا أَرْجُو خَيْرَهُ وَلَا آمَنُ شَرَّهُ قَالَ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلِيَّ ع وَ سَلْمَانَ وَ أَبَا ذَرٍّ وَ نَسِيتُ آخَرَ وَ أَظُنُّهُ الْمَقْدَادَ أَنْ يَنَادُوا فِي الْمَسْجِدِ بِأَعْلَى أَصْوَاتِهِمْ بَأَنَّهُ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَمْ يَأْمَنْ جَارَهُ بَوَائِقَهُ فَنَادُوا بِهَا ثَلَاثًا ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى كُلِّ أَرْبَعِينَ دَاراً مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۸۹: روایه: ۱۱ ۱ عمر و بن عکرمه گوید: وارد شدم بر حضرت صادق (ع) و بان حضرت عرض کردم: همسایه ای دارم که مرا بیازارد فرمود: تو با او خوشرفتاری کن، من گفتم: خدایش رحم نکند! پس آنحضرت روی از من برگردانید، گوید: من نخواستم با آنوضع از حضرت جدا شوم از اینرو عرض کردم: با من چنین و چنان می کند و مرا آزار می دهد! فرمود: گمان می کنی که اگر با او آشکارا دشمنی کنی (و تو نیز مانند او درصدد آزارش برآئی) می توانی از او انتقام بکشی؛ (و شر او را از خود دور کنی؟ و محتمل است مقصود این باشد: که اگر آشکارا با او دشمنی کنی آیا در مقام مخاصمه می توانی ستم و آزار او را بر خودت ثابت کنی بطوری که از تو بپذیرد؟) عرض کردم: آری من بر او می چربم، فرمود: این همسایه تو از کسانی است که بمردم رشک برد از

آنچه خداوند بآنها داده و تفضل کرده، پس چون نعمتی برای کسی دید، اگر اهل و عیالی داشته باشد بآنها تعرض کند و (از ناراحتی که ناشی از حسدی است که در درون اوست) آنها را بیازارد، و اگر خاندانی ندارد (که آنها را آزار کند) بخدمتکارش می‌پیچد، و اگر خدمتکار نداشته باشد شبها را به بیداری بسر برد و روزها را بخشم بگذرانند، همانا مردی از انصار خدمت رسول خدا (ص) آمده عرضکرد: من خانه‌ای در فلان قبیله خریداری کرده‌ام، و نزدیکترین همسایه من در آنخانه کسی است که خیری از او بمن نرسد و از شرش آسوده نیستم؟ پس رسول خدا (ص) و بسلمان و اباذر (راوی گوید): دیگری را هم فرمود که من فراموش کردم و گمان دارم که مقدار بود دستور داد که با بلندترین آوازشان در مسجد فریاد زنند که: هر که همسایه اش از آزار او آسوده نباشد ایمان ندارد، پس آنها سه بار آن را گفتند، سپس با دست اشاره کرد که تا چهل خانه است از برابر و پشت سر و طرف راست و سمت چپ (یعنی تا چهل خانه از چهار طرف همسایه هستند). ۲- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَیْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَرَأْتُ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَتَبَ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ مَنْ لِحَقِّ بِهِمْ مِنْ أَهْلِ يَثْرَبِ أَنَّ الْجَارَ كَالنَّفْسِ غَيْرِ مُضَارٍّ وَ لَا آثِمٍ وَ حُرْمَةُ الْجَارِ عَلَى الْجَارِ كَحُرْمَةِ أُمِّهِ الْحَدِيثُ مُخْتَصَرٌ

اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۴۹۰ روایه: ۲۲ حضرت صادق از پدرش علیهما السلام حدیث کند که فرمود: من در کتاب علی علیه السلام خواندم: که رسول خدا (ص) نامه‌ای میان مهاجر و انصار و دیگران از مردم مدینه که با آنان پیوند داشتند نوشت (و همه امضاء کردند) که: همسایه مانند خود انسان است که نه زیان باو رسد و نه گناهکار شود و (دیگر اینکه) احترام همسایه مانند احترام مادر است. و این مختصر حدیث است. شرح: اینکه فرمود: نه زیان باو رسد نه گناهکار شود شاید مقصود این باشد که همچنانکه مرد بخودش زیان نرساند و خویشان در گناه نیفکند، یا خود را گناهکار نشمارد نسبت به همسایه هم باید چنین باشد. (از فیض ره). ۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي رَجَاءٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ حُسْنُ الْجَوَارِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ

اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۴۹۰ روایه: ۳۳ حضرت صادق (ع) فرمود: خوش همسایگی (و خوش رفتاری با همسایه) روزی را زیاد کند. ۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنِ الْكَاهِلِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنْ يَعْقُوبُ ع لَمَّا ذَهَبَ مِنْهُ بِنْيَامِينَ نَادَى يَا رَبِّ أَمَا تَزَحْمُنِي أَدْهَبَتْ عَيْنِي وَ أَدْهَبَتْ إِبْنِي فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَوْ أُمَّتُهُمَا لِأَخِيَّتُهُمَا لَكَ حَتَّى أَجْمَعَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمَا وَ لَكِنْ تَذَكَّرُ الشَّاهُ الَّتِي ذَبَحْتَهَا وَ شَوَيْتَهَا وَ أَكَلْتَ وَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ إِلَى جَانِبِكَ صَائِمٌ لَمْ تَبْلُغْ مِنْهَا شَيْئاً

اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۴۹۰ روایه: ۴۴ کاهلی گوید شنیدم حضرت صادق (ع) می‌فرمود: که چون بنیامین از دست یعقوب رفت عرضکرد: بار پروردگارا بمن رحم نمی‌کنی؟ چشمم را که گرفتی و فرزندم را که بردی؟ پس خدای تبارک و تعالی باو وحی کرد: که اگر من آندو را (یعنی یوسف و بنیامین را) میرانده باشم برایت زنده شان می‌کنم ولی آیا بیاد داری آن گوسفندی که سر بریدی و بریان کردی و خوردی و فلان و فلان در همسایگی تو روزه بودند و چیزی بآنها ندادی؟ ۵- وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى قَالَ فَكَانَ بَعِيدَ ذَلِكَ يَعْقُوبُ ع يُنَادِي مُنَادِيَهُ كُلَّ عَدَاةٍ مِنْ مَنْزِلِهِ عَلَى فَرْسِيخٍ أَلْمَا مَنْ أَرَادَ الْعُدَاءَ فَلْيَأْتِ إِلَى يَعْقُوبَ وَ إِذَا أَمْسَى نَادَى أَلَا مَنْ أَرَادَ الْعِشَاءَ فَلْيَأْتِ إِلَى يَعْقُوبَ

اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۴۹۱ روایه: ۵۵ و در روایت دیگری است که یعقوب علیه السلام پس از آن (وحی) همیشه از منزلش در هر چاشتگاه تا سر یک فرسنگی جار می‌زدند: که هر کس چاشت خواهد بخانه یعقوب آید و در شامگاه هم جار می‌زدند: که هر کس شام خواهد نزد یعقوب آید. ۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ جَاءَتْ فَاطِمَةُ ع تَشْكُو إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص بَعْضَ أَمْرٍ فَأَعْطَاهَا رَسُولُ اللَّهِ ص كُرْسِيَةً وَ قَالَ تَعَلَّمِي مَا فِيهَا فَإِذَا فِيهَا مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلِمَا يُؤْذِي حِرَارَةَ وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لَيْسَ كَتُفِي

اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۴۹۱ روایه: ۶۶ حضرت صادق (ع) فرمود: فاطمه علیهما السلام برای شکایت از پاره‌ای پیش آمده‌ها نزد رسول خدا (ص) آمد، پس رسول خدا (ص) جزوه‌ای باو داد و فرمود: آنچه در آنست بیاموز، و (این کلمات) در آن

بود: هرکس ایمان بخدا و روز باز پسین دارد میهمان خود را گرمی دارد، و هرکس ایمان بخدا و روز جزا دارد باید خوب بگوید یا خموشی گیرد. ۷- عَدَّةٌ مِنْ أَضْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع حُسْنُ الْجَوَارِ زِيَادَةٌ فِي الْأَعْمَارِ وَعِمَارَةُ الدِّيَارِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۴۹۱ روایه: ۷۷ ابو مسعود گوید: حضرت صادق (ع) بمن فرمود: خوش همسایگی در عمرها بیفزاید و خانه‌ها را آباد کند. ۸- عَنْهُ عَنِ النَّهَيْكِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْحَكَمِ الْخِطَّاطِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع حُسْنُ الْجَوَارِ يَعْمُرُ الدِّيَارَ وَيَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۴۹۱ روایه: ۸۸ (مانند حدیث (۷) است). ۹- عَنْهُ عَنِ بَعْضِ أَضْحَابِهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ حَمَزَةَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ عَبْدِ صَالِحِ ع قَالَ قَالَ لَيْسَ حُسْنُ الْجَوَارِ كَفِّ الْمَأْذَى وَلَكِنَّ حُسْنَ الْجَوَارِ صَبْرُكَ عَلَى الْأَذَى اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۴۹۲ روایه: ۹۹ حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: خوش همسایگی تنها باین نیست که از آزار همسایه خودداری کنی بلکه بر آزار او نیز شکیبائی کنی. ۱۰- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص حُسْنُ الْجَوَارِ يَعْمُرُ الدِّيَارَ وَيُنْسِي فِي الْأَعْمَارِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۴۹۲ روایه: ۱۰۱۰ رسول خدا (ص) فرمود: خوش همسایگی خانه‌ها را آباد سازد و اجل را بقاء خیر اندازد (کنایه از درازی عمر است). ۱۱- عَدَّةٌ مِنْ أَضْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ إِسْمَاعِيلِ بْنِ مَهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصِ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ وَابْتِئَ غَاصٌ بِأَهْلِهِ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحْسِنِ مُجَاوَرَةً مَنْ جَاوَرَهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۴۹۲ روایه: ۱۱۱۱ ابو الربیع شامی گوید: حضرت صادق (ع) در حالیکه خانه پر از جمعیت بود فرمود: که بدانید از ما نیست کسی که با همسایه اش خوش رفتاری نکند. ۱۲- عَنْهُ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضَّلِ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الْمُؤْمِنُ مَنْ آمَنَ جَارَهُ بَوَائِقَهُ قُلْتُ وَمَا بَوَائِقُهُ قَالَ ظَلْمُهُ وَعَشْمُهُ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۴۹۲ روایه: ۱۲۱۲ ابو حمزه گوید: شنیدم از حضرت صادق (ع) که می فرمود: مؤمن کسی است که همسایه اش از بوائق او آسوده باشد، من عرض کردم: بوائق او چیست؟ فرمود: ستم و آزار او. ۱۳- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَنَانَ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ص فَشَكَا إِلَيْهِ أَدَى مِنْ جَارِهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص اضْبُرْ ثُمَّ آتَاهُ ثَانِيَةً فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ص اضْبُرْ ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِ فَشَكَاهُ ثَالِثَةً فَقَالَ النَّبِيُّ ص لِلرَّجُلِ الَّذِي شَكَا إِذَا كَانَ عِنْدَ رَوَاحِ النَّاسِ إِلَى الْجُمُعَةِ فَأَخْرِجْ مَتَاعَكَ إِلَى الطَّرِيقِ حَتَّى يَرَاهُ مَنْ يَرُوحُ إِلَى الْجُمُعَةِ فَإِذَا سَأَلُوكَ فَأَخْبِرْهُمْ قَالَ فَفَعَلَ فَاتَاهُ جَارُهُ الْمُؤَذَى لَهُ فَقَالَ لَهُ رُدِّ مَتَاعَكَ فَلَكَ اللَّهُ عَلَيَّ أَنْ لَا أَعُودَ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۴۹۲ روایه: ۱۳۱۳ حضرت باقر (ع) فرمود: نزد پیغمبر (ص) آمد و از آزار همسایه اش باو شکایت کرد، رسول خدا (ص) باو فرمود: صبر کن، سپس بار دوم خدمتش آمد (و شکایت کرد) پیغمبر (ص) باو فرمود: صبر کن، سپس بار سوم آمد و باز شکایت کرد، حضرت باو فرمود: چون روز جمعه شود آنگاه که مردم برای نماز جمعه می روند اثاثیه خانه ات را سر کوچه و راه مردم بیار تا هر که بنماز جمعه می رود ببیند، و چون از تو پرسند (که برای چه اینکار کرده ای) جریان را بآنها بگو، فرمود: آنمرد اینکار را کرد، پس آن همسایه که آزارش می داد پیش او آمد و گفت: اثاثیه ات را بخانه بازگردان من با خدا عهد می کنم که دیگر ترا اذیت نکنم. ۱۴- عَنْهُ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْبَجَلِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْوَصَّافِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَبْعَانَ وَجَارُهُ جَانِعٌ قَالَ وَمَا مِنْ أَهْلِ قَرْيَةٍ بَيْتٌ وَفِيهِمْ جَانِعٌ يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۴۹۳ روایه: ۱۴۱۴ و نیز فرمود علیه السلام: که رسول خدا (ص) فرموده: بمن ایمان ندارد کسی که سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد، و فرمود: اهل یک آبادی که شب را بگذرانند و در ایشان گرسنه ای باشد روز قیامت خداوند بآنها نظر رحمت نیفکند. ۱۵- عَدَّةٌ مِنْ أَضْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ مِنَ الْقَوَاصِمِ الْفَوَاقِرِ الَّتِي تَقْصِمُ الظَّهْرَ جَارُ السُّوءِ إِنْ رَأَى حَسَنَةً أَخْفَاهَا وَإِنْ رَأَى سَيِّئَةً أَفْشَاهَا اصول کافی جلد ۴ صفحه: ۴۹۳ روایه: ۱۵۱۵ و نیز فرمود علیه السلام: از بلاهای کمرشکن که پشت انسانرا خم کند همسایه بد است، اگر خوشرفتاری و کاری نیکی ببیند پنهان کند و اگر بدی از

انسان ببیند فاش کند. ۱۶- عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ جَارِ السُّوءِ فِي دَارِ إِقَامَتِهِ تَرَكَ عَيْنَاهُ وَيَزَعَاكَ قَلْبُهُ إِنَّ رَأْيَكَ بِخَيْرٍ سَاءَةٌ وَإِنْ رَأَيْتَ بَشَرًا سَرَّهٗ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۹۳: روایه: ۱۶ ۱۶ حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده: بخدا پناه می‌برم از همسایه بد برای خانه‌ای که اقامتگاه است، چشمانش ترا ببیند و دلش بتو توجه دارد اگر خوشی در تو ببیند بدش آید، و اگر تو را در بدی ببیند خوشش آید.

باب حد همسایگی

بَابُ حَدِّ الْجَوَارِ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عِكْرِمَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص كُلُّ أَرْبَعِينَ دَارًا جِيرَانٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۹۳: روایه: ۱۱ حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده: هر چهل خانه همسایه باشند، از برابر و از پشت سر و از راست و چپ (یعنی از چهار طرف تا چهل خانه همسایه هستند). ۲- وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ حَدُّ الْجَوَارِ أَرْبَعُونَ دَارًا مِنْ كُلِّ جَانِبٍ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۹۴: روایه: ۲۲ (مانند حدیث (۱) است از امام باقر علیه السلام).

باب خوش رفاقتی و حق رفیق در سفر

بَابُ حُسْنِ الصَّحَابِيَّةِ وَحَقِّ الصَّاحِبِ فِي السَّفَرِ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ أَوْصَانِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَادَاءِ الْأَمَانَةِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَحُسْنِ الصَّحَابِيَّةِ لِمَنْ صَحِبْتَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۹۴: روایه: ۱۱ عمار بن مروان گوید: حضرت صادق (ع) بمن سفارش کرد و فرمود: تو را سفارش می‌کنم پرهیزکاری از خدا و پرداختن امانت و راستگویی و خوش رفاقتی با هر که رفاقت کنی. و لا قوه الا بالله. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ حَمَّادِ بْنِ حَرِيْزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مَنْ خَالَطَ فَإِنْ اسْتِطَعْتَ أَنْ تَكُونَ يَدَكَ الْعُلْيَا عَلَيْهِ فَافْعَلْ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۹۴: روایه: ۲۲ حضرت باقر (ع) فرمود: با کسی که آمیزش کنی اگر بتوانی دست خیرت را بر سر او نهی و باو سود رسانی و نیکی کنی (بکن. ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا أَضْيَطَّحَبَ اثْنَانِ إِلَّا كَانَا أَعْظَمَهُمَا أَجْرًا وَأَحَبَّهُمَا إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَرْفَقَهُمَا بِصَاحِبِهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۹۴: روایه: ۳۳ حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده: هیچ دو نفری با هم رفاقت نکنند جز اینکه هر یک با رفیق خود بهتر رفاقت کند پاداشش بزرگتر و پیش خدای عزوجل محبوبتر است. ۴- عِدَّةٌ مِنْ أَضْيَاحِبَانَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ عِدَّةٍ مِنْ أَضْيَاحِبَانَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَقُّ الْمَسَافِرِ أَنْ يُقِيمَ عَلَيْهِ أَضْيَاحِبُهُ إِذَا مَرَّضَ ثَلَاثًا أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۹۴: روایه: ۴۴ و نیز حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده: حق مسافر این است که چون بیمار شد رفقای هم سفرش تا سه روز بخاطر او توقف کنند. ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ آبَائِهِ ع أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع صَاحِبَ رَجُلًا ذِمِّيًّا فَقَالَ لَهُ الذَّمِّيُّ أَيْنَ تُرِيدُ يَا عَبْدَ اللَّهِ فَقَالَ أُرِيدُ الْكُوفَةَ فَلَمَّا عَدَلَ الطَّرِيقُ بِالذَّمِّيِّ عَدَلَ مَعَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ لَهُ الذَّمِّيُّ أَلَسْتَ زَعَمْتَ أَنَّكَ تُرِيدُ الْكُوفَةَ فَقَالَ لَهُ بَلَى فَقَالَ لَهُ الذَّمِّيُّ فَقَدْ تَرَكْتَ الطَّرِيقَ فَقَالَ لَهُ قَدْ عَلِمْتُ قَالَ فَلَمَّ عَدَلْتُ مَعِيَ وَقَدْ عَلِمْتُ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع هَذَا مِنْ تَمَامِ حُسْنِ الصُّحْبَةِ أَنْ يُشَيِّعَ الرَّجُلُ صَاحِبَهُ هُنَيْئَةً إِذَا فَارَقَهُ وَكَذَلِكَ أَمَرْنَا نَبِيَّنَا ص فَقَالَ لَهُ الذَّمِّيُّ هَكَذَا قَالَ قَالَ نَعَمْ قَالَ الذَّمِّيُّ لَا جَرَمَ أَنْتُمْ تَبِعْتُمْ مَنْ تَبِعَهُ لِأَفْعَالِهِ الْكَرِيمَةِ فَأَنَا أَشْهَدُكَ أَنِّي عَلَى دِينِكَ وَرَجَعِ الذَّمِّيُّ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَلَمَّا عَرَفَهُ أَسْلَمَ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۹۵: روایه: ۵۵ و نیز آن حضرت علیه السلام از پدرانش علیهم السلام حدیث کند که امیرالمؤمنین علیه السلام با یکنفر کافر ذمی (که در پناه اسلام است) همراه شد، آن مرد ذمی

آن حضرت گفت: ای بنده خدا می خواهی بکجا بروی؟ فرمود: می خواهم بکوفه بروم، (پس سر دو راهی رسیدند و مرد ذمی گفت: مگر نمی خواستی که بکوفه بروی؟ فرمود: چرا، ذمی گفت: راه کوفه را رها کردی، فرمود: می دانم، گفت: پس چرا با اینکه می دانی براه من گشتی؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: این از بیایان رساندن خوش رفتی است که مرد رفیق راهش را هنگام جدائی چند گامی بدرقه کند، و اینگونه پیغمبر (ص) بما دستور داده است، ذمی گفت: اینگونه دستور داده؟ فرمود: آری، ذمی گفت: پس بطور مسلم هر که پیرویش کرده بخاطر همین کردارهای بزرگوارانه او بوده، و من تو را گواه می گیرم که پیرو دین تو و بر کیش شمایم و مرد ذمی با امیرالمؤمنین علیه السلام برگشت و همینکه او را شناخت مسلمان شد.

باب نامه نوشتن به همدیگر

بَابُ التَّكَاتُبِ ۱- عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَسَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ التَّوَائِلُ بَيْنَ الْإِخْوَانِ فِي الْحَضَرِ التَّزَاوُرُ وَفِي السَّفَرِ التَّكَاتُبُ أَصُولُ كِ افی جلد ۴ صفحه ۴۹۵: روایه: ۱۱ حضرت صادق (ع) فرمود: پیوند میان برادران (دینی) آنگاه که پیش هم هستند دیدار همدیگر است، و در مسافرت نامه نوشتن بیکدیگر. ۲- ابْنُ مَجْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ رَدُّ جَوَابِ الْكِتَابِ وَاجِبٌ كَوْجُوبِ رَدِّ السَّلَامِ وَالْبَادِي بِالسَّلَامِ أَوْلَى بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۹۶: روایه: ۲۲ و نیز فرمود علیه السلام: جواب نامه دادن واجب است مانند جواب سلام دادن، و آنکس که آغاز سلام کند بخدا و رسولش نزدیکتر است.

باب نوادر

بَابُ النَّوَادِرِ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقْسِمُ لِحَطَاتِهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ فَيَنْظُرُ إِلَى ذَا وَ يَنْظُرُ إِلَى ذَا بِالسُّوِيَّةِ قَالَ وَ لَمْ يَبْسِطْ رَسُولُ اللَّهِ ص رِجْلَيْهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ قَطُّ وَ إِنْ كَانَ لِيَصَافِحُهُ الرَّجُلُ فَمَا يَتْرُكُ رَسُولُ اللَّهِ ص يَدَهُ مِنْ يَدِهِ حَتَّى يَكُونَ هُوَ التَّارِكُ فَلَمَّا فَطَنُوا لِذَلِكَ كَانَ الرَّجُلُ إِذَا صَافِحَهُ قَالَ بِيَدِهِ فَتَزَعَهَا مِنْ يَدِهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۹۶: روایه: ۱۱ حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) نگاه کردنش را میان اصحاب تقسیم می کرد پس باین و آن برابر نگاه می کرد، و هرگز پاهایش را رسول خدا (ص) پیش اصحاب دراز نمی کرد، و اگر مردی بآنحضرت دست می داد رسول خدا (ص) دستش را رها نمی کرد تا او رها کند، چون این مطلب را دانستند مردی که با او دست می داد زود دستش را می کشید. ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ إِذَا كَانَ الرَّجُلُ حَاضِرًا فَكَنَّهُ وَ إِذَا كَانَ غَائِبًا فَسَمَّهِ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۹۶: روایه: ۲۲ حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود: در حضور مرد کنيه اش را بگوئید، و در غيابش نام او را ببرید. شرح: کينه آنست که اولش ((اب)) و یا ((ابن)) مانند ابوجعفر و ابن رسول الله. ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السُّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فَلْيَسْأَلْهُ عَنِ اسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ اسْمِ قَبِيلَتِهِ وَ عَشِيرَتِهِ فَإِنَّ مِنْ حَقِّهِ الْوَاجِبِ وَ صِدْقِ الْإِخَاءِ أَنْ يَسْأَلَهُ عَنِ ذَلِكَ وَ إِلَّا فَإِنَّهَا مَعْرِفَةٌ حَقٌّ أَصُولُ كَافِي جلد ۴ صفحه ۴۹۶: روایه: ۳۳ حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده: هرگاه یکی از شماها برادر مسلمانش را دوست دارد از نام او خودش و نام پدر و نام تیره و فامیلش را پرسد، زیرا که از جمله حقوق واجب و صدق و صفای در دوستی اینست که از او اینها را پرسد، و گرنه این شناسائی احمقانه است. ۴- عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ قَدَامَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَوْمًا لَجُلَسَائِهِ تَدْرُونَ مَا الْعَجْزُ قَالُوا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ فَسَالَ الْعَجْزُ ثَلَاثَةً أَنْ يَبْدُرَ أَحَدُكُمْ بَطْعَامٍ يَصِيغُهُ لِصَاحِبِهِ فَيُخَلِّفُهُ وَ لَا يَأْتِيهِ وَ الثَّانِيَةُ أَنْ يَصِيحَبَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ الرَّجُلَ أَوْ يُجَالِسَهُ يُحِبُّ أَنْ يَعْلَمَ مَنْ هُوَ وَ مِنْ أَيْنَ هُوَ فَيُفَارِقَهُ قَبْلَ أَنْ يَعْلَمَ ذَلِكَ وَ الثَّلَاثَةُ أَمْرُ النِّسَاءِ يَدْنُو أَحَدُكُمْ مِنْ أَهْلِهِ فَيَقْضِي حَاجَتَهُ وَ هِيَ

لَمْ تَقْضِ حَاجَتَهَا فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ فَكَيْفَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ يَتَحَوَّشُ وَيَمْكُثُ حَتَّى يَأْتِيَهُ ذَلِكَ مِنْهُمَا جَمِيعًا قَالَ وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ مِنْ أَعْجَزِ الْعَجْزِ رَجُلًا لَقِيَ رَجُلًا فَأَعْجَبَهُ نَحْوُهُ فَلَمْ يَسْأَلْهُ عَنِ اسْمِهِ وَنَسَبِهِ وَمَوْضِعِهِ عَنِ اصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۴۹۶ روایه: ۴۴ حضرت زین العابدین علیه السلام از رسول خدا (ص) حدیث کند که روزی بهم نشینهای خود فرمود: آیا می دانید که ناتوانی چیست؟ عرض کردند: خدا و رسولش داننا ترند، فرمود: ناتوانی سه چیز است: یکی اینکه کسی اقدام کند و خوراکی برای رفیقش آماده کند و آن رفیق خلف وعده کند و برای صرف آن خوراک پیش او نیاید، دوم اینکه کسی از شما با دیگری رفاقت کند یا هم نشین شود و دوست دارد بداند که او کیست و از کجا است و پیش از اینکه دانای بآن گردد از او جدا شود، سوم درباره کار زنهار است، که یکی از شما بزن خود نزدیک شود و کام خود را بگیرد (و از آن زن لذت ببرد) با اینکه زن کامش را نگرفته، عبدالله پسر عمرو عاص عرض کرد: ای رسول خدا آن چگونه است؟ فرمود: خودداری و درنگ کند تا از هر دو انزال شود. فرمود: و در حدیث دیگری است که رسول خدا (ص) فرموده: ناتوانترین ناتوانها مردی است که بمردی دیگری برخورد کند و از رفتارش خوشش آید، و از نام و نسب و جای او پرسد. ۵- وَعَنْهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى ع يَقُولُ لَا تَذْهَبِ الْحِشْمَةُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ أَخِيكَ أَبَتِي مِنْهَا فَإِنَّ ذَهَابَهَا ذَهَابُ الْحَيَاءِ اصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۴۹۷ روایه: ۵۵ سما... گوید: حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم که می فرمود: پرده شرم و حیای میان خود و برادرت را برمدار، و از آن باقی گذار، زیرا از میان بردن و برداشتن آن، برداشتن حیاء است. ۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ وَاصِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا تَتَّقِ بِأَخِيكَ كُلَّ الثَّقَةِ فَإِنَّ صِرْعَةَ الْإِسْتِزْسَالِ لَنْ تُشْفَى اصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۴۹۷ روایه: ۶۶ حضرت صادق (ع) فرمود: یکسره برادرت اعتماد مکن (و از همه جهت با وثوق نداشته باش بلکه احتیاط کن) زیرا بزمین خوردن از راه بی بندوباری جبران پذیر نیست. ۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ وَعُثْمَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ النَّخَّاسِ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ وَ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع اخْتَبِرُوا إِخْوَانَكُمْ بِخَصِيصَتَيْنِ فَإِنَّ كَانَتَا فِيهِمْ وَإِلَّا فَاغْزُبْ ثُمَّ اغْزُبْ مُحَافِظَةً عَلَى الصَّلَوَاتِ فِي مَوَاقِفِهَا وَ الْبِرِّ بِالْإِخْوَانِ فِي الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ اصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۴۹۷ روایه: ۷۷ مفضل بن عمر و یونس بن ظبیان گویند: حضرت صادق (ع) فرمود: برادران خود را با دو خصلت آزمایش کنید پس اگر آندو خصلت در آنها بود خوب است، و گرنه دور شوید، دور شوید، دور شوید: مواظبت او بر نمازهایش در اوقات آن، نیکی به برادران در سختی و گشایش. ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا تَدْعُ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَإِنْ كَانَ بَعْدَهُ شِعْرٌ اصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۴۹۸ روایه: ۱۱ حضرت صادق (ع) فرمود: بسم الله الرحمن الرحيم را وامگذار اگر چه پس از آن شعری باشد. ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ السَّلَامِ عَنْ سَيْفِ بْنِ هَيَاوُونَ مَوْلَى آلِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع اَكْتُبْ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ مِنْ أَجْوَدِ كِتَابِكَ وَ لَا تَمِدِّ الْبَاءَ حَتَّى تَرْفَعَ السَّيْنُ اصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۴۹۸ روایه: ۲۲ و نیز فرمود علیه السلام: بسم الله الرحمن الرحيم را با بهترین خط خود بنویسی (و در هنگام نوشتن آن) باء را نکش تا سین را بلند کنی. شرح: فیض علیه الرحمه گوید: یعنی باء را بمیم نرسان پیش از اینکه سین را دندانان بدهی چنانچه در حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام بدان تصریح شده، و مجلسی (ره) گوید: فاضل استرآبادی گفته است: ممکن است این دستور اختصاص بخط کوفی داشته باشد. ۳- عَنْهُ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ السَّرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ لَا تَكْتُبْ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ لِفُلَانٍ وَ لَا بَأْسَ أَنْ تَكْتُبَ عَلَى ظَهْرِ الْكِتَابِ لِفُلَانٍ اصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۴۹۸ روایه: ۳ حضرت صادق (ع) فرمود: در نامه بنویس: بسم الله الرحمن الرحيم (این نامه ایست) از فلانکس.... و باکی نیست که در پشت نامه بنویسی به فلانکس. شرح: گویا مقصود اینست که شخصی که نامه می نویسد نام خود را در خود نامه ننویسد و در پشت نامه بنویسد و اما کسی که برایش نامه می نویسد باکی نیست که نامش را در خود نامه بنویسد. ۴- عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ النَّضْرِ بْنِ

شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي إِيَّانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ السَّرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَمَّا تَكْتَبُ دَاخِلَ الْكِتَابِ لِأَبِي فَلَانَ وَ أَكْتُبَ إِلَى أَبِي فَلَانَ وَ أَكْتُبَ عَلَى الْعُنْوَانِ لِأَبِي فَلَانَ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۴۹۸ روایه: ۴۴ و نیز فرمود علیه السلام: در درون نامه ننویس (این نامه ایست) از ابی فلان و بنویس (این نامه ایست) به فلان، و بر عنوان نامه بنویس از ابی فلان. توضیح این خبر هم از نظر معنی مانند حدیث (۳) است. ۵- عَنْهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يَبْدَأُ بِالرَّجُلِ فِي الْكِتَابِ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ ذَلِكَ مِنَ الْفَضْلِ يَبْدَأُ الرَّجُلُ بِأَخِيهِ يُكْرِمُهُ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۴۹۹ روایه: ۵۵ سماعه گوید: از حضرت صادق (ع) از اینکه مردی نام مرد دیگری را (که برایش نامه می نویسد، یارمدری دیگری که نامش را بخاطر کاری ذکر می کند و ظاهر معنای اول است)، در نامه پیش می اندازد؟ فرمود: باکی نیست این فضل و احسانی است، نامش را پیش می اندازد و بدینوسیله او را اکرام کند (و اگر گرامی شمرد). ۶- عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي إِيَّانِ بْنِ الْأَخْمَرِ عَنْ حَدِيدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا بَأْسَ بِأَنْ يَبْدَأَ الرَّجُلُ بِاسْمِ صَاحِبِهِ فِي الصَّحِيفَةِ قَبْلَ اسْمِهِ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۴۹۹ روایه: ۶۶ و نیز فرمود علیه السلام: باکی نیست که مردی در نامه نام رفیقش را پیش از نام خود بنویسد. ۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُرَازِمِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ أَمَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع بِكِتَابٍ فِي حَاجَتِهِ فَكَبَّ ثُمَّ عَرَضَ عَلَيْهِ وَ لَمْ يَكُنْ فِيهِ اسْمٌ فَسَأَلَ كَيْفَ رَجَوْتُمْ أَنْ يَتِمَّ هَذَا وَ لَيْسَ فِيهِ اسْمٌ أَنْظَرُوا كُلَّ مَوْضِعٍ لَا يَكُونُ فِيهِ اسْمٌ فَاسْتَشْتَوْا فِيهِ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۴۹۹ روایه: ۷۷ مرآزم بن حکیم گوید: حضرت صادق (ع) دستور فرمود برای کاری نامه ای بنویسند، پس آن نامه نوشته شد و بنظر آنحضرت رساندند و در آن نامه ((ان شاء الله)) نوشته بودند، فرمود: چگونه امید دارید که این کار پایان برسد (و انجام شود) با اینکه ((ان شاء الله)) در آن نیست؟ بنگرید هر کجا که ((ان شاء الله)) ندارد در آن بنویسید. ۸- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نُصَيْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَاعِ أَنَّهُ كَانَ يَتَرَبَّ الْكِتَابِ وَ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۴۹۹ روایه: ۸۸ احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: حضرت رضا علیه السلام نامه را (برای خشک شدن مرکبش) خاک بر آن می ریخت. و می فرمود: عیب ندارد. ۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَطِيَّةَ أَنَّهُ رَأَى كُتُبًا لِأَبِي الْحَسَنِ ع مَتَرِيَّةً اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۴۹۹ روایه: ۹۹ علی بن عطیه نامه هائی از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام دید که روی آنها خاک افشاندند بودند.

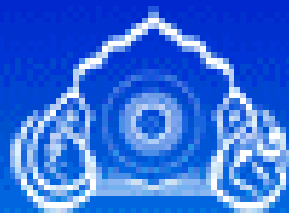
باب نهمی از سوزاندن کاغذهای نوشته

بَابُ النَّهْيِ عَنِ إِحْرَاقِ الْقَرَاتِيسِ الْمَكْتُوبَةِ ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُثَيْبَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْقَرَاتِيسِ تَجْتَمِعُ هَلْ تُحْرَقُ بِالنَّارِ وَ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ قَالَ لَا تُغْسَلُ بِالْمَاءِ أَوْلَا قَبْلَ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۵۰۰ روایه: ۱۱ عبدالملک بن عتبه گوید: از حضرت ابی الحسن علیه السلام پرسیدم از کاغذهائی که جمع می شود آیا (جایز است) با آتش سوزانده شود و در آنها نام خدا است؟ فرمود: نه، اول آنها را با آب بشویند (و سپس بسوزانند). ۲- عَنْهُ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَا تُحْرِقُوا الْقَرَاتِيسَ وَ لَكِنْ امْحُوهَا وَ حَرِّقُوهَا اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۵۰۰ روایه: ۲۲ عبدالله بن سنان گوید: شنیدم از حضرت صادق (ع) می فرمود: کاغذهای نوشته را نسوزانید، اول نوشته ها را محو کنید سپس بسوزانید. ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سِئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْإِسْمِ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ يَمْحُوهُ الرَّجُلُ بِالتُّفْلِ قَالَ امْحُوهُ بِأَطْهَرِ مَا تَجِدُونَ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۵۰۰ روایه: ۳۳ زراره گوید: از حضرت صادق (ع) سؤال شد: از یکی از نامهای خداوند (که در جائی نوشته شده) و انسان آنرا با آب دهان پاک کند؟ فرمود: آنرا با پاکترین چیزی که بان دسترسی دارید پاک کنید. ۴- عَلِيُّ بْنُ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص امْحُوا كِتَابَ اللَّهِ تَعَالَى وَ ذِكْرَهُ بِأَطْهَرِ مَا تَجِدُونَ وَ نَهَى أَنْ يُحْرَقَ كِتَابُ اللَّهِ وَ نَهَى أَنْ يُمْحَى بِالْأَقْلَامِ اَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه: ۵۰۰ روایه: ۴۴ حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده: کلمات قرآن و نام خدا را با پاکترین چیزی که بدستتان

رسد پاک کنید، و از سوزاندن قرآن و محو آن با قلم نهی فرمود. ۵- عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع فِي الظُّهُورِ الَّتِي فِيهَا ذَكَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ قَالَ اغْسِمْهَا بِأَصُولِ كَافِي جلد ۴ صفحه : ۵۰۰ : ۵۵ روایت حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام درباره آنچه نام خدای عزوجل بر پشت آن نوشته شده فرمود: آنرا با آب بشوی . تَمَّ كِتَابُ الْعِشْرَةِ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ وَالْمِنَّةُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۵۲۰۲۶/۱۰۸۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل:



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

